www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

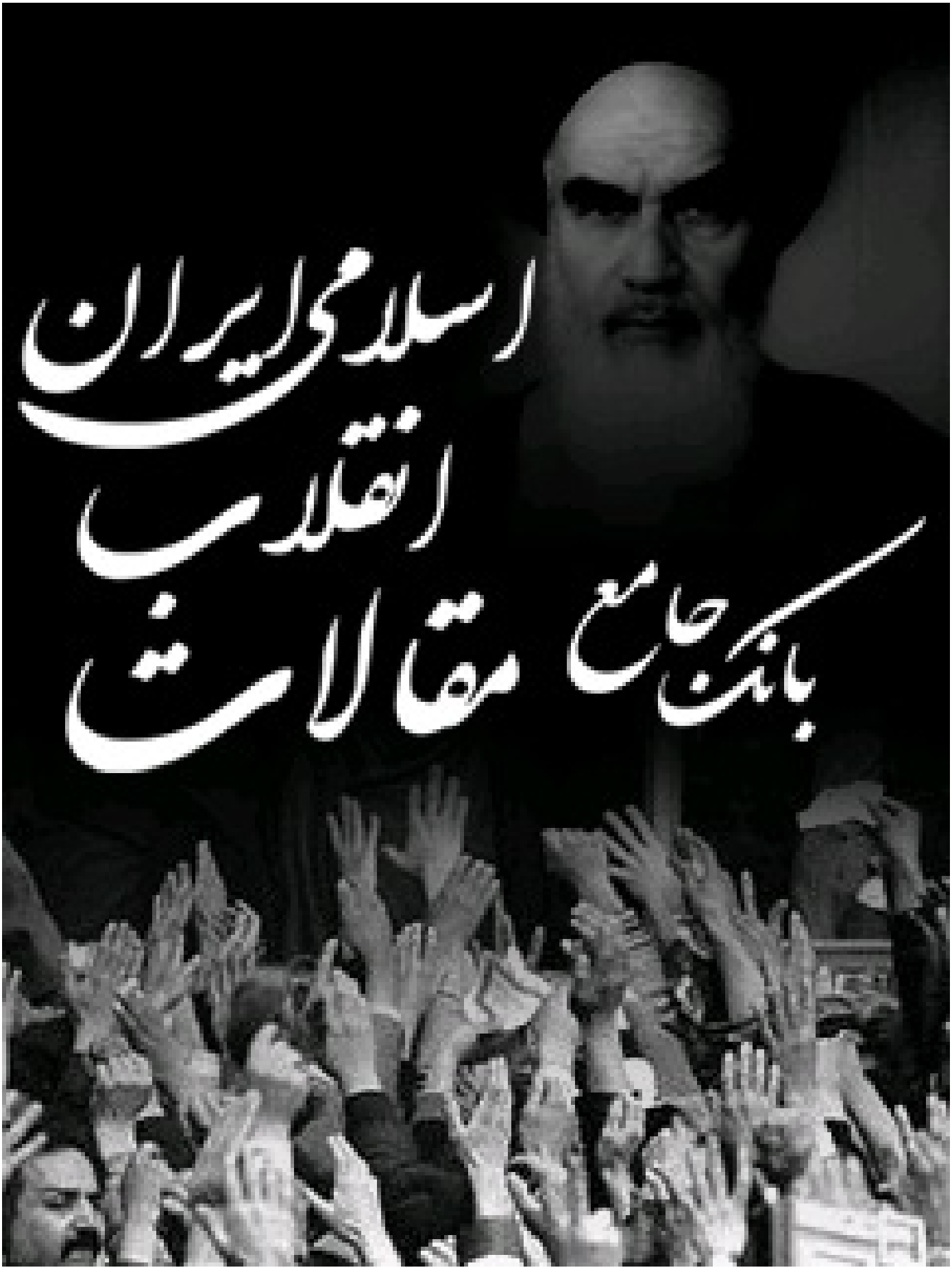
انقلاب اسلامی ایران
بانک جامع مقالات

بسم الله الرحمن الرحیم

بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۷
مشخصات کتاب ----- ۲۷
انقلاب اسلامی، چرایی و علل ----- ۲۷
علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱) ----- ۲۷
علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی ----- ۳۲
علل، شرایط و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ----- ۴۲
چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود ----- ۴۷
علل سیاسی - مذهبی وقوع انقلاب اسلامی ----- ۵۲
فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی ----- ۵۴
مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون ----- ۵۴
استبداد سیاسی شاه ----- ۵۶
استبداد شاه و نارضایتی مردم ----- ۵۷
تبعیض و بی عدالتی ----- ۵۸
تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن ----- ۵۸
مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان ----- ۶۳
دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی ----- ۶۴
علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف ----- ۷۲
علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی ----- ۷۵
علل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران ----- ۸۵
وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی ----- ۸۷
علل و عوامل مؤثر بر انقلاب ----- ۹۱
عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) ----- ۹۳

سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی ----- ۹۷
عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) ----- ۱۰۰
علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی ----- ۱۰۵
رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱) ----- ۱۱۵
رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲) ----- ۱۱۶
بازنگری ریشه‌های انقلاب ----- ۱۱۹
ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۲۳
نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه ----- ۱۲۸
علما و پیروزی انقلاب اسلامی ----- ۱۳۳
درآمدی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ----- ۱۳۶
ویژگی ها و امتیازات انقلاب اسلامی ----- ۱۴۹
نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی ----- ۱۴۹
نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) ----- ۱۵۰
رهبری امام خمینی ----- ۱۵۲
نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) ----- ۱۵۳
رهبری امام خمینی (ره) ۱ ----- ۱۵۴
رهبری امام خمینی (ره) ۲ ----- ۱۵۴
رهبری امام خمینی (ره) ۳ ----- ۱۵۵
تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) ----- ۱۵۹
عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ----- ۱۶۷
تئوری های مختلف درباره انقلاب اسلامی ----- ۱۷۱
حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی ----- ۱۷۳
رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی ----- ۱۷۴
مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی ----- ۱۷۵

رهبری امام خمینی ----- ۱۷۵
رهبری امام خمینی (ره) ----- ۱۷۶
رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت ----- ۱۷۷
رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی ----- ۱۸۳
رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) ----- ۱۸۸
نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) ----- ۱۹۸
نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲) ----- ۲۰۰
نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) ----- ۲۰۱
نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی ----- ۲۰۱
اسلامی بودن ----- ۲۰۲
جامعیت اسلام ----- ۲۰۲
نقش مذهب در انقلاب اسلامی ----- ۲۰۹
ماهیت مردمی انقلاب اسلامی ----- ۲۱۱
ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه ----- ۲۱۲
انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان ----- ۲۱۵
امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی ----- ۲۱۶
ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) ----- ۲۲۱
ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی ----- ۲۲۹
انقلاب اسلامی در کلام شهیدان ----- ۲۳۲
روحانیت مبارز و هدایت فکری - سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی ----- ۲۳۳
نگاهی به نظریه‌های انقلاب ----- ۲۳۸
انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان ----- ۲۴۵
نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران ----- ۲۵۱
ویژگی های انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۵۹

ماهیت انقلاب ----- ۲۶۳
آخرین انقلاب قرن ----- ۲۶۷
عناصر محوری نهضت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) ----- ۲۶۸
تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۷۲
تاریخ انقلاب قبل از پیروزی ----- ۲۷۴
دلایل تبعید امام ----- ۲۷۴
وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام ----- ۲۷۶
مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی ----- ۲۸۰
سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت ----- ۲۸۳
بازگشت امام خمینی به ایران ----- ۲۸۴
روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۸۹
بازگشت امام خمینی به ایران ----- ۲۹۷
عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس ----- ۳۰۳
مأموریت مخفی هایزر در تهران ----- ۳۰۶
اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱) ----- ۳۱۷
اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۲) ----- ۳۲۲
اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳) ----- ۳۲۷
بازنگری فاجعه سینما رکس آبادان ----- ۳۳۲
سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران ----- ۳۳۴
سولیوان ----- ۳۳۷
شکنجه گاه مخفی ساواک ----- ۳۳۸
خاطرات ساواک ----- ۳۴۵
انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی ----- ۳۴۸
۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ----- ۳۵۲

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ----- ۳۵۵
انقلاب اسلامی وناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی ----- ۳۶۱
نیروی هوایی ارتش طلایه دار بیعت با انقلاب ----- ۳۶۴
شاه در سفر بی بازگشت ----- ۳۷۱
وقایع شانزدهم بهمن سال ۱۳۵۷ ----- ۳۷۴
حسنعلی منصور ----- ۳۷۷
بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ----- ۳۸۰
مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰- ۱۳۵۰ش ----- ۳۸۱
قتل تقی ارانی در زندان بهمن ۱۳۱۸ ----- ۳۸۲
بررسی عملکرد حزب مردم ----- ۳۸۳
بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز ----- ۳۹۹
کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن ----- ۴۰۶
جنبش‌ها و فرقه های دینی در عصر پهلوی ----- ۴۱۶
فروپاشی رژیم پهلوی ----- ۴۲۱
ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) ----- ۴۳۵
عوامل و چگونگی فرار شاه ----- ۴۴۱
ریشه ها و دستاورد های قیام ۱۵ خرداد?? ----- ۴۴۳
قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ----- ۴۴۸
نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ----- ۴۵۱
لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) ----- ۴۵۲
لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ----- ۴۶۱
وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران ----- ۴۶۴
اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری! ----- ۴۶۷
ماجرای کاپیتولاسیون در ایران ----- ۴۷۰

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه ----- ۴۷۲
بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم ----- ۴۷۷
بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه ----- ۴۸۱
اهمیت سیاسی ترور رزم‌آرا ----- ۴۸۷
یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲ ----- ۴۹۱
رزم آرا و انگلیسی ها، چند سند نویافته ----- ۴۹۴
جمعه خونین تهران ----- ۴۹۶
ایران در آستانه انفجار ----- ۴۹۸
بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور ----- ۵۰۰
جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی ----- ۵۰۷
قیام خونین ----- ۵۰۹
مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای???? ----- ۵۱۰
حمله به مدرسه فیضیه ----- ۵۱۳
توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم ----- ۵۱۶
سیر حوادث اولیه ی نهضت امام خمینی ----- ۵۱۷
مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی ----- ۵۲۶
بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲ ----- ۵۳۵
روز شمار انقلاب ----- ۵۴۰
پرواز انقلاب ----- ۵۴۵
حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷ ----- ۵۵۴
راهپیمایی تاریخی مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷ ----- ۵۵۵
پیام های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ----- ۵۶۰
روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ----- ۵۶۴
نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال?? ----- ۵۶۷

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی ----- ۵۶۹
جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ----- ۵۷۴
انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک ----- ۵۷۹
سولیوان ----- ۵۸۷
تاریخ انقلاب بعد از پیروزی ----- ۵۸۸
تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره ----- ۵۸۸
نقش اسلام درتکوین و پیروزی انقلاب ایران ----- ۵۹۵
رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس ----- ۶۰۳
جنگ نعمتی الهی بود ----- ۶۱۲
جنگ و دفاع ----- ۶۱۲
جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی ----- ۶۱۳
رهبری امام در جنگ تحمیلی ----- ۶۲۸
امام خمینی ، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر ----- ۶۲۹
ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی ----- ۶۴۲
نقش مذهب و روحانیت در انقلاب ----- ۶۴۴
دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی (ره) ----- ۶۴۶
تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس ----- ۶۵۸
نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ ----- ۶۶۰
بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین المللی ----- ۶۶۶
تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس ----- ۶۶۹
نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱) ----- ۶۷۲
نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲) ----- ۶۷۶
نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳) ----- ۶۸۰
از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۱) ----- ۶۸۵

از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۲) ----- ۶۹۳
بازنگری پرونده کودتای نوژه ----- ۶۹۹
مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز ----- ۷۰۳
ماهیت تروریسم درایران ----- ۷۰۵
نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین ----- ۷۰۹
جمعه خونین مکه ؛ زمینه ها تا پیامدها ----- ۷۱۱
مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران ----- ۷۲۰
توهمات رجویه ----- ۷۲۲
ترور آیت برای تداوم خط نفاق ----- ۷۲۸
روزهای سرنوشت ----- ۷۳۰
ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا ----- ۷۳۴
تحولات دانشگاه ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی ----- ۷۳۹
وضعیت دانشگاه های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸ ----- ۷۴۵
نگاهی به دیدگاه های مختلف درباره انقلاب فرهنگی ----- ۷۴۹
تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن ----- ۷۵۰
شکست آمریکا در طبس ----- ۷۵۴
فرار بنی صدر ----- ۷۵۶
طبس؛ کابوس وحشتناک امریکا ----- ۷۵۷
انتخاب آیهٔ الله خامنه ای به رهبری ----- ۷۵۹
انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی ----- ۷۶۱
ترور آیت الله خامنه ای ----- ۷۶۸
حکایت ابابیل طبس ----- ۷۷۰
سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران ----- ۷۷۵
واقعه طبس، از زبان مقامات آمریکایی ----- ۷۸۲

چرا و چگونه بازرگان به نخست وزیری رسید؟ ----- ۷۸۵
کارنامه منافقین ----- ۷۹۳
بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه ----- ۷۹۸
بختیار آخرین تیر ترکش شاه ----- ۸۰۱
۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی ----- ۸۰۸
ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹ ----- ۸۱۲
چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲دی ماه به فرمان امام خمینی ----- ۸۱۷
بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران ----- ۸۲۴
داستان انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی ----- ۸۲۷
روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری ----- ۸۳۲
۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم ----- ۸۳۴
شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس ----- ۸۳۸
بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق۴ ----- ۸۴۶
تاثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا درروند انقلاب اسلامی ----- ۸۵۰
امام خمینی و اصول سه گانه مبارزه با استکبار جهانی ----- ۸۵۳
۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی ----- ۸۵۶
بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا ----- ۸۶۰
زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی ----- ۸۶۵
دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا ----- ۸۶۸
موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی ----- ۸۷۱
نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران ----- ۸۸۰
پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر ----- ۸۸۲
عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر ----- ۸۸۵
انفجار در مسجد ابوذر تهران ----- ۸۸۷

ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق ----- ۸۸۹
قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت ----- ۸۹۰
ناکامی نظم سلطه ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران ----- ۸۹۲
بررسی روش های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران ----- ۸۹۵
تحولات عصر جمهوری اسلامی ودوره ی تثبیت نظام(۱۳۶۲-۱۳۶۸) ----- ۸۹۸
انقلاب اسلامی ----- ۸۹۹
عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران ----- ۹۰۱
آن صورت های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) ----- ۹۰۲
منافقین : فرزند خواندگان صدام ----- ۹۰۴
بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱) ----- ۹۱۱
رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق ----- ۹۱۹
اقدامات بنی صدر و رفتار امام خمینی (ره) در مواجهه با آن ----- ۹۲۲
قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام ----- ۹۲۷
رجوی در دامان صدام ----- ۹۳۲
در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران ----- ۹۳۶
روز « جمهوری اسلامی» ----- ۹۳۸
قطع رابطه امریکا با ایران ----- ۹۴۰
انقلاب اسلامی و پایان تاریخ ----- ۹۴۱
هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی ----- ۹۶۵
نقش زنان در دفاع مقدس ----- ۹۷۲
جلوه های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس ----- ۹۷۵
فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن ----- ۹۷۷
ارزش ها و ثمرات جنگ تحمیلی ----- ۹۸۰
نگاهی به ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی ----- ۹۸۹

دکترین انقلاب اسلامی ----- ۹۹۷
نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی ----- ۹۹۷
نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی(ره) ----- ۱۰۱۶
آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ----- ۱۰۲۳
تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) ----- ۱۰۲۷
خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی ----- ۱۰۳۵
از انقلاب حسینی علیه السلام تاانقلاب خمینی قدس سره ----- ۱۰۳۷
رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره ----- ۱۰۴۳
رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) ----- ۱۰۴۸
بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی(س) ----- ۱۰۵۸
مبانی دینی انقلاب اسلامی ----- ۱۰۶۲
عدالت اجتماعی ----- ۱۰۶۵
مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی ----- ۱۰۶۶
نفی وابستگی در انقلاب اسلامی ----- ۱۰۷۱
نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) ----- ۱۰۷۲
امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی ----- ۱۰۷۴
پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) ----- ۱۰۸۰
عناصر محوری نهضت امام خمینی(ره) ----- ۱۰۸۵
اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی ----- ۱۰۸۸
امام خمینی و تئوری نظام سیاسی ----- ۱۰۹۴
اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی ----- ۱۰۹۶
شخصیتهای انقلاب اسلامی ----- ۱۱۰۴
شهید آیت الله دکتر محمد مفتح در یک نگاه ----- ۱۱۰۴
مبارزات سیاسی- فرهنگی شهید مفتح ----- ۱۱۰۷

فرازهایی از زندگی شهید آیةالله دکتر مفتح ----- ۱۱۰۹
شهید مفتح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه ----- ۱۱۱۴
اسوه مجاهدت ----- ۱۱۱۹
ویژگیهای شهید آیت الله اشرفی اصفهانی(رحمت الله علیه) ----- ۱۱۲۲
جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی ----- ۱۱۲۳
داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب ----- ۱۱۳۲
گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت‌الله مدنی (ره) ----- ۱۱۳۸
ویژگی های و اقدامات شهید آیت اللّه مدنی ----- ۱۱۴۰
دانستنی هایی درباره شهیدآیت‌الله دستغیب(رحمت الله علیه) ----- ۱۱۴۲
نفس مطمئنّه ----- ۱۱۴۵
طالب لقا ----- ۱۱۵۳
شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب(رحمت الله علیه) ----- ۱۱۵۶
داستان هایی شگفت‌تر از داستانهای شگفت ----- ۱۱۵۸
شهید صدوقی"زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها" ----- ۱۱۶۷
خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی ----- ۱۱۷۲
زندگینامه « فقیه فداکار » آیت الله شیخ محمد صدوقی ----- ۱۱۷۶
نکته دان عشق ----- ۱۱۷۹
شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱) ----- ۱۱۸۵
شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲) ----- ۱۱۸۹
زندگی و مبارزات دکتر بهشتی ----- ۱۱۹۴
شهید بهشتی از زبان خود وی ----- ۱۲۰۰
هنر شهیدمطهری(ره) ----- ۱۲۰۳
ازخوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری ----- ۱۲۰۴
زندگینامه شهید مطهری -۱ ----- ۱۲۰۹

زندگینامه شهید مطهری -۲ ----- ۱۲۱۱
استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه ها ----- ۱۲۱۳
سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو ----- ۱۲۱۴
زندگی و مبارزات دکتر بهشتی ----- ۱۲۱۶
خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید ----- ۱۲۲۲
نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۲۲۷
نگرشی به دیدگاههای شهیدان رجایی و با هنر ----- ۱۲۳۱
من محمدعلی رجایی هستم... ----- ۱۲۳۳
زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر ----- ۱۲۳۵
شخصیت یگانه ----- ۱۲۳۷
درسها و عبرتها ، در خاطراتی از شهید رجایی ----- ۱۲۴۲
ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر ----- ۱۲۴۳
زندگی نامه شهید محمد علی رجایی ----- ۱۲۵۲
ارکان نظام جمهوری اسلامی ----- ۱۲۵۵
مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره) ----- ۱۲۵۵
مجلس در اندیشه روح الله (ره) ----- ۱۲۵۷
ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران ----- ۱۲۶۲
انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب ----- ۱۲۶۵
مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ----- ۱۲۶۸
ولایت فقیه در قانون اساسی ----- ۱۲۷۲
مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام ----- ۱۲۷۵
مجلس دیروز، مجلس امروز ----- ۱۲۷۶
نخستین مجلس خبرگان رهبری ----- ۱۲۸۱
رییس جمهوردرقانون اساسی ----- ۱۲۸۲

نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی ----- ۱۲۸۶
نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی ----- ۱۲۹۳
هنر مدیریتی مقام معظم رهبری ----- ۱۳۰۰
عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه) ----- ۱۳۰۹
دستاوردهای انقلاب اسلامی ----- ۱۳۱۲
آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره) ----- ۱۳۱۲
انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور ----- ۱۳۱۸
"دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز" ----- ۱۳۲۲
آزادی در سایه استقلال ----- ۱۳۲۵
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۱) ----- ۱۳۲۷
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۲) ----- ۱۳۴۶
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۳) ----- ۱۳۶۴
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۴) ----- ۱۳۸۰
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۵) ----- ۱۳۹۸
دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۶) ----- ۱۴۱۶
«ما می توانیم» ----- ۱۴۲۹
پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست ----- ۱۴۳۱
کارنامه جمهوری اسلامی بر اساس شاخص های توسعه یافتگی ----- ۱۴۳۴
آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۴۳۸
انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی ----- ۱۴۵۲
گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ ----- ۱۴۵۶
قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه ----- ۱۴۶۱
تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرامنطقه ای ----- ۱۴۶۵
دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب ----- ۱۴۷۲

تاثیر انقلاب اسلامی در شکل گیری و مبارزات حزب الله لبنان ----- ۱۴۷۷
جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری ----- ۱۴۸۵
دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ----- ۱۴۹۱
پرونده فعالیتهای موشکی جمهوری اسلامی ----- ۱۴۹۷
دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی ----- ۱۵۰۲
گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم ----- ۱۵۰۶
دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی ----- ۱۵۰۹
انقلاب اسلامی ایران و خلق بی نهایت فرصت اقتصادی ----- ۱۵۱۱
انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها - بخش اول ----- ۱۵۱۴
انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها - بخش پایانی ----- ۱۵۲۲
توانمندی‌های نظامی ایران ----- ۱۵۳۲
قطره ای از دریای برکات انقلاب اسلامی ----- ۱۵۴۱
۳۰ سال تلاش برای تندرستی ----- ۱۵۴۴
در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران ----- ۱۵۴۹
توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی ----- ۱۵۵۲
انقلابی در سدسازی ----- ۱۵۵۴
دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی ----- ۱۵۵۷
۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی ----- ۱۵۶۲
انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب ----- ۱۵۶۳
نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی ----- ۱۵۶۷
آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ----- ۱۵۷۵
نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران ----- ۱۵۷۹
انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ ----- ۱۵۸۲
دستاوردهای بخش بهداشت و درمان ----- ۱۵۹۰

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - پایانی ----- ۱۵۹۶
دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - ۱ ----- ۱۶۰۲
نوآوری سیاسی انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۶۰۹
انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی ----- ۱۶۱۴
دستاوردهای انقلاب اسلامی ----- ۱۶۲۶
انقلاب اسلامی و تحولات بنیاددین فرهنگی ----- ۱۶۲۹
ایران اسلامی در مسیر توسعه ----- ۱۶۳۲
هواپیمای ایران ۱۴۰ ----- ۱۶۳۶
دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه ----- ۱۶۳۸
کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران ----- ۱۶۴۲
دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز ----- ۱۶۴۷
آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ----- ۱۶۵۰
تاملی در دستاورد های انقلاب اسلامی ----- ۱۶۵۴
دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی ----- ۱۶۵۶
دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته ----- ۱۶۶۱
درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی ----- ۱۶۶۵
نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی ----- ۱۶۶۹
انقلاب اسلامی در کلام دیگران ----- ۱۶۷۲
انقلاب اسلامی و اصالت ----- ۱۶۷۲
امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان ----- ۱۶۸۱
چشم اندازهای انقلاب اسلامی ----- ۱۶۸۴
عدالت اجتماعی و رضایت مردم ----- ۱۶۸۴
دوره ی تعامل فرهنگی ایران و غرب ----- ۱۶۹۱
سند چشم انداز و روابط خارجی ایران ----- ۱۶۹۴

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران ----- ۱۷۰۰
تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز ----- ۱۷۰۷
ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ----- ۱۷۱۰
نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش ----- ۱۷۱۴
توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ----- ۱۷۱۹
تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ----- ۱۷۲۵
تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش ----- ۱۷۲۷
ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ----- ۱۷۳۱
اصل ۴۴ بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور ----- ۱۷۳۳
ضرورتهای یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور ----- ۱۷۳۵
زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران ----- ۱۷۳۸
مأموریت ائمه جمعه درتحقق سند چشم انداز ----- ۱۷۴۲
عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری ----- ۱۷۴۵
تاثیر انقلاب اسلامی در دنیای پیرامونی ----- ۱۷۴۶
امام خمینی(ره) و جنبشهای اسلامی معاصر ----- ۱۷۴۶
انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان ----- ۱۷۵۵
امام خمینی و خیزش جهانی اسلام ----- ۱۷۶۱
صدور انقلاب ----- ۱۷۶۳
بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ----- ۱۷۷۰
انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی ----- ۱۷۹۵
انقلاب اسلامی و نظام بین الملل ----- ۱۸۰۲
ترور مجید شریف واقفی ----- ۱۸۰۳
تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه خلیج فارس ----- ۱۸۰۵
تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه ----- ۱۸۰۹

انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه ----- ۱۸۱۰
تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان ----- ۱۸۱۲
تفکر دینی در جهان ----- ۱۸۱۸
تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی ----- ۱۸۲۰
وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب های بزرگ جهان ----- ۱۸۲۲
انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام ----- ۱۸۲۴
نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین ----- ۱۸۲۶
دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول) ----- ۱۸۳۰
دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم) ----- ۱۸۳۲
انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی ----- ۱۸۳۵
جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی ----- ۱۸۳۷
صدور انقلاب اسلامی ----- ۱۸۴۲
انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها ----- ۱۸۴۴
تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه ----- ۱۸۵۷
درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی ----- ۱۸۶۱
تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی ----- ۱۸۶۲
بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین ----- ۱۸۶۴
بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی ----- ۱۸۷۱
تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان ----- ۱۸۷۸
تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه ----- ۱۸۸۳
تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل ----- ۱۸۸۵
تاثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۸۹۰
بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ----- ۱۸۹۵
تاثیرات انقلاب اسلامی بر مصر ----- ۱۹۱۰

انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان ----- ۱۹۱۶
تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر ----- ۱۹۲۳
تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر - پایانی ----- ۱۹۳۰
تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر - ۱ ----- ۱۹۳۵
انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه ----- ۱۹۳۸
جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلتیک جهان ----- ۱۹۴۵
آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۹۵۱
گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران ----- ۱۹۶۵
تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر عراق ----- ۱۹۶۷
پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷ ----- ۱۹۷۳
انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ ----- ۱۹۷۴
آسیب شناسی انقلاب اسلامی ----- ۱۹۸۰
انقلاب عاشورایی و تحریف گران ----- ۱۹۸۰
انقلاب عاشورایی و تحریف گران ----- ۱۹۸۳
انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳) ----- ۱۹۸۵
آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ----- ۱۹۸۸
آسیب شناسی انقلاب اسلامی ----- ۱۹۹۶
آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره ----- ۲۰۰۷
انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی ----- ۲۰۱۶
امام خمینی، اصول و ارزش ها(۵) ----- ۲۰۲۶
مهمترین آسیب های فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب ----- ۲۰۲۹
فراموشی اهداف انقلاب ----- ۲۰۳۱
فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن ----- ۲۰۳۲
آسیب شناسی انقلاب اسلامی ----- ۲۰۳۴

آسیبها، تهدیدات و آفات ----- ۲۰۴۸
آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی ----- ۲۰۵۱
انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها ----- ۲۰۵۷
براندازی انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۰۶۲
تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن ----- ۲۰۶۹
چالش های اقتصادی ----- ۲۰۷۶
حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی ----- ۲۰۸۷
درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه ----- ۲۰۹۳
علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب ----- ۲۱۰۰
آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب ----- ۲۱۰۶
آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱) ----- ۲۱۱۶
آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲) ----- ۲۱۲۱
آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳) ----- ۲۱۲۷
آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴) ----- ۲۱۳۱
آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی(۵) ----- ۲۱۳۶
آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی ----- ۲۱۳۹
آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری ----- ۲۱۴۵
آسیب ها ی فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری ----- ۲۱۵۰
سایر مقالات ----- ۲۱۵۱
نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) ----- ۲۱۵۱
وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی(ره) ----- ۲۱۵۱
سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)/بخش نخست ----- ۲۱۵۸
سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)(بخش پایانی) ----- ۲۱۷۰
چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می‌ترسند؟ ----- ۲۱۸۲

رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی ----- ۲۱۸۳
ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) ----- ۲۱۹۴
ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد ----- ۲۲۰۰
سابقه کاپیتولاسیون ----- ۲۲۰۲
۱۳آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی ----- ۲۲۰۴
امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ----- ۲۲۰۵
ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ----- ۲۲۱۲
تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی(ره) ----- ۲۲۱۵
روابط ایران و رژیم صهیونیستی ----- ۲۲۱۸
روابط ایران و عراق در گذر تاریخ ----- ۲۲۳۰
برخورد تمدن ها و پیامدهای آن بر ایران ----- ۲۲۳۳
وحدت حوزه و دانشگاه ----- ۲۲۳۸
نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ----- ۲۲۴۷
انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی ----- ۲۲۶۲
وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب ----- ۲۲۶۷
منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۲۷۲
انقلاب اسلامی و نسل سوم ----- ۲۲۸۰
کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران ----- ۲۲۹۰
ضرورت اتحاد ملی وانسجام اسلامی ----- ۲۳۰۳
عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی ----- ۲۳۰۶
امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۱) ----- ۲۳۱۱
امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۲) ----- ۲۳۱۴
سیاست خارجی ایران در یک نگاه ----- ۲۳۱۹
آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می گردد؟ ----- ۲۳۲۰

انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم ----- ۲۳۲۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۳۲۹

بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور:بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران/ جمعی از نویسندگان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه موضوع:مقالات

انقلاب اسلامی، چرایی و علل

علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱)

علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱) مقدمه انقلاب اسلامی ایران با سطح وسیع و ریشه های عمیق و تمام ویژگیهای خود بعنوان یک پدیده اجتماعی، معلول و محصول عوامل بسیاری است.هر گروهی با توجه به ملاکات فکری و منافع تشکیلاتی خویش، علتی را برجسته تر می نماید و سعی می کند سلسله علل را به آن علت اصلی برگرداند، با توجه به این مطلب است که تبیین زمینه ها و عوامل انقلاب اسلامی مبحث بنیادی و پر مجادله این نوشتار می باشد. مارکسیست ها شرایط اقتصادی و مرحله تاریخی هر جامعه را زمینه و علت انقلاب می دانند و بطور کلی اینها هستند که نظریات مدونی در باب انقلاب دارند که به انحاء مختلف این تئوریها تاثیر خود را بر تحلیل اغلب نظریه پردازان انقلابها گذارده است. غربیها و فرد گرایان شرایط فکری و فرهنگی را مهم دانسته و برای افراد و نخبگان نقش زیادی در متحول کردن جامعه قائلند. برای شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز علل زیادی ذکر می شود برخی آنرا عمدتا محصول شرایط بین المللی و خارجی می دانند، بعضی دیگر شرایط و عوامل داخلی و درونی را عمده می کنند، دسته ای بر عوامل سیاسی پای می فشارند، جمعی عوامل فرهنگی را مهم می دانند، گروهی عوامل اقتصادی را پیش می کشند و عده ای مثلا ایده حقوق بشر کارتر و اختلافات صوری او با شاه را مهم می دانند.افزایش درآمد نفت و بهم ریختگی اقتصاد ایران.وابستگی شاه به سیاست ابر قدرت ها رواج فساد، ظلم و دیکتاتوری و...اینها نیز عواملی هستند که در کنار عوامل فوق مطرح باشند. مهمترین علت برای ایجاد انقلاب فکر و اراده انسان می باشد.خداوند انسان را با اراده آزاد آفریده است.در نهایت این انسان است که با اختیار خود نظام زندگیش را سامان می دهد.در این راه به لحاظ قانونمندیهای طبیعت و قانونبندیها و سنتهای اجتماعی، انسان نمی تواند اراده و خواسته اش را در عمل صد در صد پیاده کند. غالب تئوریها و نظریات مختلف درباره انقلابها نهایتا اندیشه ها و خواستها و نیازهای انسان را به انحاء مختلف عامل انقلاب و تحول می دانند و به سایر عوامل، شرایط و زمینه ها نقش فرعی و درجه دوم می دهند که در کم و کیف و شدت و ضعف انقلابها می توانند تاثیرهائی داشته باشند. ما به عنوان مسلمان با توجه به اعتقادات و در چارچوب جهان بینی توحیدی و استدلالهای عقلی و تجربیات، در تحلیل نهائی به یک سری از علل و عوامل دیگر نیز اعتقاد داریم و بر این باوریم که اراده تکوینی خداوند بر سراسر جهان هستند و منجمله بر تغییرات و تحولات و انقلابهای اجتماعی حاکم است، چنانکه اراده تشریعی او نیز در چارچوب مکتب اسلام و نظام سیاسی آن از کانال اراده و اختیار انسان در تحول ارزشهای منفی حاکم بر جامعه به ارزشهای مثبت و ایجاد انقلاب اسلامی تاثیر خود را می گذارد. بنابراین، در تئوری انقلابمان وارد کردن نقش عوامل غیر انسانی و فوق جریانات عادی بشری فصل ممیزی است با کلیه تئوریهای دیگر. با توجه به آنچه گفتیم می توان علل و عوامل انقلاب را بصورت زیر، دسته بندی کرد: ۱. اقسام علل و عوامل چنانکه در نمایه فصل نیز آورده ایم می توان علل و عوامل انقلاب را به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف) علل و عوامل بشری (عادی و طبیعی) ب) علل و عوامل

فوق بشری (غیر عادی) الف) علل و عوامل بشری بدون شک، انسان علت اساسی انقلابها و تحولات اجتماعی است و با اختیار و اراده خود خواهان براندازی نظم موجود غیر مطلوب و پدید آوردن نظم مطلوب غیر موجود می شود و به این منظور دست به انقلاب می زند.سایر علتهای اجتماعی و محیطی زمینه را برای فعالیت فراهم کرده و از کانال اراده و اختیار انسان غیر مستقیم تاثیر خود را بر تحولات اجتماعی می گذارند. علل انسانی بر دو دسته علل فردی و علل اجتماعی تقسیم می شوند: ۱. علل فردی (نقش رهبری در انقلاب) در اینجا باید بررسی شود که انسانها با خصیصه های فردی و به عنوان اشخاص معین چه سهمی در دگرگون کردن قالبهای فکری و رفتاری داشته اند و چگونه موجد انقلاب شده اند.اینجاست که باید روی شخصیتهای تاریخ انقلاب اسلامی متمرکز شویم و سران و نخبگان را مورد تحقیق قرار بدهیم قدم اول توجه روی شخص امام به عنوان رهبر انقلاب می باشد.ایشان چه افکار و رفتاری از اسلام ارائه دادند؟ این مسائل در شکل گیری و پیروزی انقلاب ایران چقدر مؤثر بود؟ قدم بعدی اینست که لیستی از دیگر افراد شخصیتهائی که در انقلاب اسلامی مؤثر بوده اند را در بیاوریم سپس افکار و رفتارشان را مورد شرح و ارزیاب قرار دهیم. پیشینیان امام: برای اینکه اهمیت و کاربرد این بخش از بحث ما روشنتر شود نگاهی به نقش شخصیتها در تاریخ معاصر ایران می افکنیم و آندسته از افراد را که در پرورش و تداوم اسلام در بعد نظری و عملی مؤثر بوده اند را مورد بررسی قرار می دهیم.سید جمال الدین اسد آبادی دو بعدی است یعنی هم افکار و ایده هائی درباره اسلام دارد و هم عملا در اجرای آن آرمانها قدم برداشت. البته نقش اجرائی و تشکیلاتی او خیلی بالاست.امثال میرزای شیرازی، بهبهانی و طباطبائی بیشتر مرد عمل هستند. آقایان آخوند خراسانی و میرزا خلیل الله مازندرانی و میرزای نائینی با تاییدی که از مشروطیت کردند و شخصیتهائی چون کاشف القطا و ملا احمد نراقی با طرح و بررسی مسائل دینی سیاسی بیشتر در حوزه اندیشه گام برداشته اند. شیخ فضل الله نوری با تاکید و تکیه بر مسئله مشروطه مشروعه جایگاه رفیعی در اندیشه اسلامی دارد ضمن آنکه در انقلاب مشروطیت و سپس پا فشاری بر سر مشروعیت تا پای چوبه دار، مرد عمل هم بوده است. میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، شهید مدرس عمدتا مردان عمل هستند.آیهٔ الله کاشانی نیز پا در صحنه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری ملی شدن نفت می گذارد و عملا موجب تحولات و دگرگونی های زیادی در جامعه می شود.نواب صفوی گرچه تا حدودی در وادی اندیشه قدم گذاشته و در منشور فدائیان اسلام، برای حکومت اسلامی طرح می دهد.اما جنبه مبارزاتی، تشکیلاتی، اجرائی و عملیاتی او فوق العاده چشمگیرتر است.آیهٔ الله حائری یزدی با تاسیس حوزه علمیه قم و آیهٔ الله بروجردی با فعال کردن و سر و سامان دادن به آن در زنده کردن اسلام و پرورش شخصیتهایی نظیر امام نقش مؤثرتری دارند. امام خمینی: امام خمینی که طی ۶۰ سال در محیط جامعه و حوزه علمیه مشغول نشو و نما بود و در هر دو صحنه نظر و عمل بدرجات عالی رسیده بود، در سال ۴۱ طی برخورد با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، در کنار مرجعیت بعنوان رهبر سیاسی جامعه در بین اقشار وسیع مردم و روحانیون متجلی شد.از این به بعد تا زمان رحلتش بطور موازی در هر دو وادی نظر و عمل، انقلاب اسلامی را سکانداری کرد. مردی در اوج اجتهاد و مرجعیت، مدرس فلسفه و دانا به علم کلام و اخلاق و...در عین حال مردی مبارز و واقف به اصول مخفی کاری و کار دستجمعی و...در گفته ها و نوشته هایش هندسه سیاسی اجتماعی اسلام را با زبانی بسیار همه فهم و در عین حال دقیق ترسیم می کند. مدینه فاضله و جامعه مطلوبی را که منبعث از اصول اعتقادات و جهان بینی اسلامی است ترسیم می کند، سپس جامعه موجود شاهنشاهی را با اطلاعات و اخبار وسیعی که دارد بعنوان جامعه ای فاسد می کوبد و غیر قابل تداوم می داند. آنگاه «راهها» ، مراحل و روشهای نیل به وضع مطلوب را بدست می دهد. در این رابطه به عنوان نمونه به بخشی از سخنان ایشان اشاره می کنیم. ...اسلام دین افراد مجاهدی است که بدنبال حق و عدالتند.دین کسانی است که آزادی و استقلال می خواهند.مکتب مبارزان و مردم ضد استعماری است.اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده اند و می کنند.تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه های علمیه عرضه می شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت

باشند، آزادیخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی بوجود بیاورند که سعادتشان را تامین کند و چنان زندگی داشته باشند که در شان انسان است. مثلا تبلیغ کرده اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است، اسلام فقط احکام حیض و نفاس است اخلاقیاتی هم دارد اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متاسفانه مؤثر واقع شده است.الان گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده اند و از آن، تصور خطائی دارند همانطور که مردم افراد غریب را نمی شناسند اسلام را هم نمی شناسند و در میان مردم دنیا بوضع غربت زندگی می کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آنطور که هست معرفی کند مردم باین زودیها باورشان نمی آید بلکه عمال استعمار در حوزه ها هیاهو و جنجال می کنند.... آنروز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش بسر می بردند...دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود، خدای تبارک و تعالی بوسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن ها بشگفت می آید.برای همه امور قانون و آداب آورده است. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶. او در جای دیگر می گوید: ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام بوجود آورده اند برطرف سازیم، تا این ابهام را از اذهان نزدائیم هیچکاری نمی توانیم انجام دهیم.ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل اتیه خویش را نیز مامور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده های ما پیدا شده رفع کنند، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند، حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. امروز حوزه قم حوزه مشهد و حوزه های دیگر موظفند که اسلام را ارایه بدهند و این مکتب را عرضه کنند.مردم اسلام را نمی شناسند. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵۴. در این جملات، امام اسلام و نظام سیاسی آنرا مطرح کرده و به عنوان ایده آل و مطلوب شرحش می کنند.اینکه ایشان می گوید «مردم اسلام را نمی شناسند» از بعد نظری و فکری یک شوک است.جامعه ای که هزار و چهار صد سال اسلامی شده و بعنوان کشوری اسلامی شناخته می شود چرا اسلام را نمی شناسد؟ اصولا معنی این جمله چیست؟ اولا به این ترتیب مردم می دانند که اسلام دینی جامع است که باید از قوه به الفعل بیاید ثانیا مردم به اشتباه تصور نکنند که حکومت و رژیم شاهنشاهی اسلامی است و بدان رضایت بدهند. این تبلیغات امام باعث می شود که مردم طور دیگری درباره اسلام فکر کنند. نکته ظریف اینست که ایشان همراه با طرح اسلام حقیقی می کوشد تا سایر طرحهای بدلی اسلامی را نیز بشناساند. اینک توجه کنیم که وی چگونه مانند یک جامعه شناس به تشریح وضع موجود پرداختند، آنرا طرد و لزوم انقلاب و دگرگونی را در جامعه مطرح می کند و می گوید: و اکنون ملت محروم ایران که بسیارشان از لوازم اولیه زندگی محروم بودخ و بنا بر نوشته بعضی از روزنامه های وابسته به دستگاه، فقط در تهران یک میلیون نفر فاقد آب و برق و بهداشت و دیگر ضروریات اولیه زندگی می باشند، ملتی که بسیاری از فقر و تهیدستی نمی توانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و اطفال معصوم را از گرسنگی به چرا می برند و یا سر راه ها به امید خدا رها می سازند، ملتی که بسیارشان برای مراجعه به دکتر و خریدن دارو تمکن مالی ندارند و از بی دکتری و بی دوائی تلف می شوند و بنا بنوشته بعضی از روزنامه های ایران، در بسیاری ایز شهرستانهای ایران و استانداریهای بزرگ برای هر ۳۵ هزار نفر فقط یک دکتر وجود دارد ملتی که در همین سال گذشته از قحطی و گرسنگی خانه و کاشانه خود را رها ساخته برای بدست آوردن لقمه نان بهر سو آواره شدند باید چنین مبلغ سرسام آوری از بودجه کشور آنها صرف همچو امر سفیهانه ای شود. پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفاسد آن و ریشه یابی آنها، امام ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را بدست می دهد، و می گوید: شرع و حق، حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومتها بهمین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلائل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از

حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است لازمه اش همین فسادی است که می بینید این همان «فساد فی الارض » است که باید از بین برود و مسببین آن بسزای اعمال خود برسند. ما چاره نداریم جز این که دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم وهیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم.این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ۲. علل و عوامل اجتماعی جامعه، میدان و بستر اصلی انقلاب است.جامعه مجموعه روابط منظم و پایداری است که افراد عقلاـ و جبرا برای رفع نیازها و تحقق اهدافشان در آن محصور می باشند. روابط اجتماعی بطور نظری و تحلیلی از سه دسته روابط نهادی که در عمل، غیر قابل انفکاک و اسقاط می باشند تشکیل شده است.دو رکن اصلی و اولیه آن روابط و ساختارهای فرهنگی و اقتصادی هستند.با اولی نیازها و اهداف معنوی انسان محقق و با دومی نیازهای مادی و معیشتی او بر آورده می شود.این دو دسته، روابط احتیاج به ظوابط و قانون دارند، زیرا اگر قرار باشد هر کس هر کار دلش خواست انجام دهد هرج و مرج پدید می آید و انسانها از وصول به اهداف باز می مانند.ضابطه و قانون، محتاج واضع، مجری و قاضی است. پس این ضرورت موجب پیدایش رکن فرعی و ثانویه یا سازمان سومی بنام حکومت می شود.در هر برهه از تاریخ و زمان و در هر نقطه از مکان که جامعه ای وجود دارد باید سه رکنش، یعنی فرهنگ، اقتصاد و حکومت و سیاست هم خوان و همساز باشند. عدم هماهنگی این ارکان، خود زمینه ساز دگرگونی است.با توجه به استدلال فوق حال ببینیم هر یک از سازمانهای فوق چگونه زمینه را برای تحول اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران فراهم می آوردند. علل و عوامل سیاسی پس از سقوط رضاخان و در زیر چکمه های متفقین اشغالگر، در صحنه سیاسی ایران بصورت ظاهر یکدوره آزادی و دموکراسی بروز می کند که پس از دوازده سال با کودتای ۲۸مرداد سال ۳۲ این آزادی هم محو می شود.شاه در دوره اول حکومتش محلی از اعراب نداشت و تصمیم گیری در واقع با دیگران بود اما حکومت واقعی او در دوره دوم، یعنی، پس از کودتا شروع می شود که بساط دیکتاتوری را پهن می کند.قوه مقننه دست نشانده قوه مجریه و خود قوه مجریه و نیز با نخست وزیرانی مطیع، آلت دست شاه می شود و قوه قضاییه هم در آن رژیم معمولاـ محلی از اعراب نداشت. این دوره نیز با بحرانهای ۴۳- ۳۹ دستخوش تزلزل می شود.با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید حضرت امام در آبان ۴۳ دوره واقعی حکومت و دیکتاتوری مطلقه شاه مجددا آغاز میشود.تمام نهادها و ابزارهای دموکراسی و آزادی همانند: مطبوعات، انجمنها، احزاب صنفی و سیاسی، رادیو و تلویزیون، کتب و مجالس تعطیل، کانالیزه یا آلت دست میشوند.ارکان و منابع قدرت شاه، یعنی حمایت خارجی، پول نفت، توسعه و تجهیز ارتش و ساواک روز به روز بیشتر می شود پایگاههای قدرت مخالفان همچون حوزه و دانشگاه به شکلهای مختلف سرکوب و آزادی های فردی و اجتماعی مانند آزادی بیان و عقیده و...از مردم گرفته می شود. در سیاست خارجی نیز، شاه به هم پیمان تمام عیار آمریکا تبدیل شده و عملا حامی اسراییل بوده و عاملی برای تضعیف و تشتت اعراب می باشد. با آغاز دهه پنجاه روند دیکتاتوری شاه تشدید شده و در برابر سازمانهای مسلح و گروههای سیاسی مخالف، به شدیدترین وجه عکس العمل نشان داده می شود.با این اعمال و رفتار، نارضایتی مردم و روشنفکران از سیاست رژیم اوج می گیرد، اما بدلایلی نشانه ها و شاخص های آن چندان ظاهر نیست، زیرا از یکطرف به مدد درآمدهای روز افزون نفت و علیرغم تمام سوء استفاده ها، میزان واردات و تولید کالاهای مونتاژ داخلی رو به تزاید و قدرت خرید مردم بالاست.این مسائل چشم و زبان خیلی ها را می بست، یعنی بمدد دلارهای نفتی و یک اقتصاد وابسته و مصرفی که در دراز مدت سقوطش محرز بود، در کوتاه مدت یک رضامندی اقتصادی و مصرفی وجود داشت و این عاملی برای جلوگیری از بروز و ظهور گسترده نارضایتی های سیاسی بود.از طرف دیگر شاه بمدد نیروهای سرکوبگرش روزبروز اقدامات انتقامجویانه خود را وسعت و عمق می بخشید و هر گونه ابراز نارضایتی از سوی ملت را با وضع فجیعتر و وحشیانه تری پاسخ می داد. در نتیجه این

برخورد، نمود نارضایتی هر روز دامنه اش محدودتر می گردید و به قشرهای پیشاهنگ و پیشتاز و از جان گذشته ای از روشنفکران، دانشجویان، بازاریان و روحانیون اختصاص می یافت.تشکیل حزب فراگیر رستاخیز در اوائل سال ۵۴ اوج دیکتاتوری و اختناق شاه بود که برای عضو گیری و وادار کردن مردم به شرکت در آن از تحقیر و توهین و تکبر به هیچ قشری فروگذار نکرد. شاه در این مسیر حتی از اطرافیان و دست نشانده های خود نیز حاضر نبود هیچ انتقادی را درباره کوچکترین و پیش پا افتاده ترین برنامه هایش بشنود و علیرغم وجود دستگاههای برنامه ریزی، سیاستگذاری و اجرائی که بظاهر طرحی را با چارچوبهائی آماری و تحقیقی ارائه می دادند، درباره همه چیز دستور می داد. (۲۷) شاه که راه سلطنت خود و پسرش را بسیار هموار می دید در سال ۵۵ جشنهای پنجاه سال سلطنت پهلوی را برگذار کرد و حرفهای مالیخولیائی زیادی زد. (۲۸) در این سال مقاومت های مسلحانه، تقریبا ریشه کن شده بود و اکثر مخالفان سرشناس اعم از روحانی و بازاری و دانشگاهی و...در زندان بودند و به خیال حکومت، اکثریت مردم نیز در حزب فراگیر رستاخیز عضو شده بودند.در اوج این خواب و خیالها بود که از اوایل سال ۵۶ نشانه های بسیار قوی از نارضایتی سیاسی و آزادی خواهی در گوشه و کنار ایران بروز کرد که سرانجام، در قم و پشت سر روحانیت و حضرت امام جمع شد و انرژی عظیمی برای انفجار و بر اندازی فراهم کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. علل و عوامل فرهنگی فرهنگ، معانی و تعاریف بسیار زیادی دارد.در اینجا مراد از این واژه عمدتا قالب های رفتاری و اعتقادی است که در بین اعضاء یک جامعه بصورت مشترک رواج دارد و بر آورنده نیازهای معنوی و کیفی آنان می باشد.بنا بر این، فرهنگ، محصول فرآیند دیر پای دینی، تاریخی و جغرافیائی یک جامعه می باشد.دگرگونی این قالب ها بصورت بنیادی زمینه ساز انقلاب است. ۱. عوامل و عناصر فرهنگ ایران مهمترین عناصر و عوامل فرهنگ ایران عبارتست از: ۱- جغرافیای ساسی اجتماعی ایران (۵۰۰۰ سال) ۲- تاریخ ایران (۲۵۰۰ سال) ۳- دین اسلام (۱۴۰۰ سال) ۴- زبان و ادبیات فارسی (۱۰۰۰ سال) فلات ایران با چهار چوب و حدود طبیعیش حداقل از ده هزار سال پیش آثار تمدن از خود بجای گذاشته است و از حدود ۵ هزار سال پیش دولت عیلام در بخش وسیعی از آن تشکیل شده است و فرهنگ و تمدن یعنی، قالب های فکری و رفتاری معینی را ایجاد و رواج داده است اقوام مهاجر و آریائی در هزاره اول قبل از میلاد ;یعنی، سه هزار سال پیش و در طی کوچهای چند هزار ساله بصورت جمعیتهائی مسلط در این فلات ظاهر شدند و دولت های بومیان را بتدریج در خود هضم کردند. سرانجام، در حدود دو هزار و پانصد سال پیش، کورش هخامنشی که یک آریائی از قوم پارس است نخستین امپراطوری فراگیر ایران را پی می ریزد و به دنبال آن قالب های فکری و رفتاری تمدن پارسی و ایرانی متجلی می شود. دین اسلام با قالب های اعتقادی و رفتارهای جامع در هزار و چهار صد سال پیش طلوع می کند و ایرانیان از جاذبه آن و دافعه نظام شاهنشاهی، سر در قدمش می گذارند.این تغییر و تحول، انقلابی تمام عیار بود و اسلام بصورت جوهر ایرانیت در آمد.پس از ۴۰۰ سال با تدوین شاهنامه فردوسی، هویت ایرانی که با عنصر اسلامی عجین شده بود در قالب نوی متولد شد.از این به بعد بطور کلی اسلام، روح و مغز فرهنگ ایران است و آن سه عامل دیگر نیز در این عامل محصور و متجسم می شود. این روح فرهنگی از آن به بعد در بستر تاریخ و جغرافیای ما جلو آمده و رشد کرده است و علیرغم تهاجماتی که طی دو قرن اخیر فرهنگ و تمدن غربی بر آن داشته و با وجود تاثیرات شدید، فرهنگ ایرانی با آن محتوائی که ذکر شد، هویت و استقلال خود را از دست نداده است.این فرهنگ اسلامی با تمام صفت ها و پیرایه ها و خرافاتی که از داخل بر آن عارض شده بود، همواره در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی عاملی بازدارنده بود.بنا بر این آنان برای هموار کردن زمینه نفوذ و سلطه شان، به انحاء مختلف در صدد حذف و یا تضعیف این فرهنگ بودند. برای نمونه دیدیم که رضا شاه با پشت گرمی حامیانش خیلی گستاخانه و آشکار با اسلام و مظاهر روشن آن نظیر: حجاب، منابر و مجالس عزاداری برای امام حسین (ع) و روحانیت در افتاد و تلاش می کرد لباس های اروپائی را جایگزین لباسهای ملی کند. ۲. عناصر فرهنگی شاه محمد رضا شاه از سالهای ۳۹ و ۴۰ و با طرح لوایح ششگانه آمریکایی انقلاب سفید در ۱۹ دی و برگزاری رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ در تایید آن و بمدد حامیان خارجیش بطور

حسابشده تر و ظریفتری مبارزه را آغاز و به دنبال آن، تلاش کرد تا فرهنگ جدیدی هماهنگ و همساز با حکوما و سیاستش خلق کند.فرهنگ شاه ملقمه ای از دو عنصر بود. ۱- فرهنگ غربی ۲- فرهنگ ایران باستان. جشن های دو هزار و پانصد ساله و جشن های تاجگذاری و نظائر آنها ابزارها و روشهائی برای جا انداختن فرهنگ ایران باستان بود و فیلمهای سینمائی و رمانهای غربی و جشن هنر شیراز و همانند آنها برای توسعه و ترویج فرهنگ غربی بود و از عناصر چهارگانه فرهنگ ایرانی، تحت عنوان میهن پرستی، به جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران تکیه می شد.از تاریخ ۲۵۰۰ ساله، عمدتا به تاریخ ایران باستان و هخامنشیان و ساسانیان و دین زرتشتی تکیه می شد. دین اسلام که عنصر اصلی فرهنگ ما بود آماج اصلی تهاجمات وی قرار گرفت.بزرگترین و آشکارترین تجاوز او به فرهنگ اسلامی مردم ایران تغییر مبدا هجری تاریخ و تبدیل آن به مبدا شاهنشاهی بود. در ارتباط با اصلاح و تغییر و تحول در ادبیات فارسی موضع اسلامزدائی داشت و تلاش می کرد آثار و علائم دینی و مذهبی را از درون آن محو کند و با ابزارها و روش های گوناگون، فرهنگ واقعی و اصیل، را می کوبید و در عوض فرهنگ باستانی و وارداتی را تحمیل می کرد. بنا بر این نارضایتی مردم به این خاطر روز به روز تشدید می شد مثلا حجاب که یک قالب رفتاری اساسی در اسلام و ایران می باشد، در زمان رضا شاه با زور سرنیزه برداشته شد و در زمان محمد رضا شاه از طریق پخش فیلمهای سینمائی فاسد، داستانهای عشقی، تاسیس انواع و اقسام مراکز فساد و فحشاء برنامه های تلویزیونی و رادیوئی و غیره بی حجابی را تشویق و ترویج و زمینه برای گسترش روابط بی بند و بار دختران و پسران فراهم می شد. مدلهای لباس، الگوی مصرف، رواج اشیاء لوکس، ادبیات و موسیقی مبتذل و بسیاری از مسائل دیگری که ترویج می شد چیزهایی نبود که با روح فرهنگی اصیل ما سازگار باشد و علیرغم اینکه طی این دوران، ظاهرا افراد و جامعه بطور دلخواه استعمار و استبداد، مسخ شده بود، روح فرهنگی ما در عمق وجدانها متراکم بود و بغض کرده بود. هنگامی که در جشن شیراز در آبان ۵۶ زمان را برای آخرین حمله مناسب می دیدند و به عنوان اوج هنر، نمایش آمیزش زن و مرد را در ملاعام روی صحنه آوردند و یا رقاصان زن آفریقائی را نیمه عریان در تلویزیون ظاهر کردند، انرژی سرکوب شده و متمرکز روح فرهنگ دینی منفجر شد و مردم آزادی و شخصیت پایمال شده را طلب کردند. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگیهای کم نظیری بود.وجه مشترک پیدایش همه انقلابها، کم و بیش یکسان است.همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده ها به حرکت در می آیند، طغیان می کنند، نمایندگان سنتی خود را کنار می زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواستهای آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفا ملی یا میهنی باشد.صرف وجود محرومیتهای اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست.هیچ انقلابی موفق نمی شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون بپیوندند.عواملی که انقلاب را شتاب می بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاریهای اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیتهای تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می خواهند و آنچه به دست می آورند، می باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است.در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدفهای انقلاب، در برگیرنده خواستهای اکثریت جامعه است، در آغاز، توده ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی روند.انگیزه توده ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند.رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی

جامعه را، در نظام آینده تهیه می کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲- ۱۳۲۹ (۵۳- ۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹- ۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود.هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادیهای فردی و اجتماعی بود.هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسیها از ایران، به پیروزیهای بزرگی ست یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید.در همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید.قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان » که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می دادند، به تصویب رسید.سپس در همه پرسی روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است.امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا.با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد.مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانکایچک در بخشهائی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹ - ۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت سرگذاشته بود.در صورتی که امام خمینی هیچ نوع سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده های مردم، به خیابانها می ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل ها قرار می دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می کوبید و به گفته خود، به او «سیلی » می زد! در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب ننشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می کرد؟ برجسته ترین خصیصه امام خمینی، صراحت بیان، بی پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید.در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد.وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت.در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!» ، «بیچاره!» ، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود.در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف

گذشته را حفظ کرد.در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد.در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوجگیری فساد در همه شئون کشور و....از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می کرد. گفته های امام خمینی، انعکاس خواسته ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود.تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد....خواسته هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند.تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه شان بود.هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی – مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته های خود، تعریف تازه ای از اسلام شیعه و «شهادت » عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجو را با فلسفه سیاسی اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت.چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند.آیت الله خمینی، با مهارت و درایت خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکیت خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی می دانستند.روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند.کارکنان دولت و کارگران کارخانه ها، آیت الله خمینی را روحانی می دانستند که از میان ملت برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند.از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می سازد.بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند.اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی چون و چرای خود را نسبت به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند.به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود.پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج به سوی او، روی آوردند.بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یاریش شتافتند و با توسعه شبکه های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک

سازمـان مخـالف رژیـم، سالهـا فعـالیت داشـتند، امـا، طبقـه روشـنفکر دانشـگاهی، در سالهـای اول دهـه پنجـاه، مبـارزه را از سـر گرفتند.نخست نویسـندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه های سرگشاده و اعلامیه هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسـی، خواسـتار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند.دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشـار نامه اهانت آمیز نسبت به آیت الله خمینی در زمسـتان ۱۳۵۶ در روزنـامه اطلاعـات، اعتراض شدیـد مردم و مقتول و مجروح شـدن گروهی در شهرسـتان قم به وسـیله نیروهـای انتظـامی، سـپس گسترش دامنه اعتراضـها، در شـهرهای دیگر و برخورد مسـلحانه نیروهـای امنیتی بـا مردم، جنبش مخـالفت مردمی را وسـعت و تـداوم بخشـید.کارمنـدان دولت، کارکنـان بانکهـا، گمرکات، سـپس کارگران کارخانه ها و صـنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلـج کردند.آنگاه، دانشـجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنـان از قشـرهای مختلـف جـامعه بـا برپـایی تظـاهرات در شـهرها و برخوردهـای خیابـانی بـا نظامیـان، آتش انقلاب را برافروختنـد و طی مـدت کوتـاهی به چنـان پیروزیهایی رسـیدند که همه را شـگفت زده کرد. اگر طبقات متوسط مـذهبی، بازاری و تحصـیل کرده، دیوار اسـتوار انقلاب بودنـد، طبقه کـارگر و دهها هزار تن کشاورزان بـدون زمین و بیکار، که در حومه شـهرها، با محرومیت زندگی می کردند، نقش نیروی «ضـربت » را به عهده داشتند.اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشـکیل می دادند.بسـیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهرکنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضـین خواسـتار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسـی سال ۱۲۸۸ بودنـد.در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمـد رضا شاه شـعار نمی دادند، حتی شـرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شـعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی خبر، یا با خبر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشـم مردم را علیه شـاه، که او را مسـئول و آمر قتـل عـام آن روز می دانسـتند، برانگیخت.از آن پس، در تظـاهرات و راهپیماییهـای خیابانی، شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسـیون و نیز، بسـیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود.سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسـفه سیاسـی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سـخنرانی کرده بود.شـعار «حکومت اسلامی » ، در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود.دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیـدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ بـا امـام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱) آیـت الله خمینی، در جلسـه درس مـورخ چهارشـنبه ۱۳ ذیقعـده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تـدوین قـانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «...گاهی گفته می شود که احکام اسلام ناقص است.مثلا احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست.انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم – طبق شواهد و اسنادی که در دست است – بازی داد.وقتی می خواسـتند قانون بنویسـند کتابی که مال بلژیکی ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...) و قانون مشروطه را از روی آن نوشـتند و برای تعمیه لت بعض احکـام اسـلام را ضـمیمه کردنـد، لکن اسـاس قوانین را از آنهـا اخـذ کردنـد و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشـریح کیفیت حکومت اسـلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می گوید: «...اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد.بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قـانونگزار است.این مطلب را عرض کنم، ما که می گوییم پیغمبر اکرم (ص) بایـد خلیفه تعیین کنـد آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکـام خلیفه نمی خواهـد، خود آن حضـرت بیـان احکـام می کرد، همه احکـام را می نوشـتند و در دست مردم می دادنـد تـا عمل

کننـد.اینکه لازم است خلیفه تعیین کنـد، برای حکومت است.ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کنـد. قانون مجری لازم دارد.در همه ممالک عالم این طور است (...) قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی کنـد، پس از تشریع قانون بایـد قوه مجریه باشد.در یک تشریع، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشـد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است.اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رسالهٔ) رسالت خود را به پایان نرسانیده است.نصف امر را زمین گذاشته است.... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذراننـد.دست می بریدنـد، «حد می زدنـد» رجم می کردنـد (...) و خلیفه هم برای این امور است.خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کنـد...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید.شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید.خیال نکنید ما نمی توانیم.آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند.از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند.شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می خوانند.به سیاست چکار دارند! دین از سیاست باید جدا باشد! بی دینها این را می گوینـد.آنها (استعمارگران) گفتنـد که بایـد دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردنـد تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند.آنها دنیا را می خواهند.اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارنـد (...) آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می گوید، برای سیاست انگلیس ضرردارد؟ گفتنـد نه.گفت هر چه می خواهد بگوید! (...) شما هر چه می خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند.به نماز شما چکار دارند؟ آنها می خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می ترسند (...) هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از بینش بردند، یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود.این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند.از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می خواهند انجام دهند، هر غلطی می خواهنـد بکننـد..» . (۲) آیت الله خمینی در سخنرانیهای خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تاکید می کند و خطاب به طلاب و روحانیون می گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است.از راه تبلیغات پیش بیایید.در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می نشستند قرار می گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می کردنـد.کم کم، بر نفرات افزوده می شد و در نتیجه در یک حکومت بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می کردند.محمد علی میرزا را از بین مردم می بردنـد و حکومت مشروطه تشکیل می دادنـد. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می رفته انـد، قلدری ها و زورگوئی ها را محکوم می کردند. ملت را آگاه می ساختند و به مردم می فهماندند که این قلدری ها غلط است.کم کم، دامنه تبلیغات توسعه می یافت و همه طبقات جامعه را فرا می گرفت.مردم بیدار می شدند و به نتیجه می رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می آید.لیکن تبلیغات دست شماست و در اطراف شما دور می زنـد.مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده انـد، ما هم بایـد این مسائل را محور قرار دهیم.ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، همفکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجها پدید آید و کم کم، امتی آگاه و وظیفه

شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد» . (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می گوید: «...اسلام در هر مرتبه ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است.هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده اند به پیروی از قانون الهی بوده است.پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می تواند در آن دخالتی کند.برابر رئیس و مرئوس حکم الهی متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می فرماید: و اطیعوا الرسول..» . (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود.در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می دهد، بی آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست نشانده، عموما دارای دو خصلت «استبداد و فساد» می باشند.استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند.اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی اعتنائی روبه رو شد، فریاد اعتراض توده ها، به حرکت تبدیل می شود و چنانچه این «حرکت » به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می ریخت.فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود.انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می کند و می گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک » ، «شکنجه » و «فساد» به دنبال آن گفته می شود.من از مشاهده این اوضاع احساس حقارت می کنم و نمی دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادها، می توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می گوید: «شایع است شاه هفته ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می رود و تریاک می کشد..» . (۵) امیر عباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می کند و می گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می کنم که مقاومتم به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم.وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می آیید؟ گفتم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت.» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰- ۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود.این درآمد در سالهای ۵۶- ۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵ - ۱۳۵۴ می باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می شود.به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه های رفورم «انقلاب شاه و مردم » گردید.محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران

را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می شد و «رسالت » یک فرد بود.طرحها و برنامه ها، تابع خواسته ها و هوسهای او قرار داشت.مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب » را، بی چون و چرا، اجرا می کردند.به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی » شکل می گرفت و در جهت «تمدن بزرگ » برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می کرد.خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت.ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند.هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیتهایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید جنگ افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید.صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود.مجریان و دست اندرکاران برنامه ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می دانستند.خیل مقاطعه کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطین آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند.تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوای اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند.فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه ای ثروتمند، حریص، بی عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت بود.این طبقه، تخم فساد، بی ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیمی را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی اعتبار کرد. ضعف و بی کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود.اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می آورند و می گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها، ضعف نشان داد.این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی کفایتی او می دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می گوید: «...من از بی اعتمادی شاه نسبت به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می کند.نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «....شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی ارادگی از خود نشان داد (...) از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته ای چند بار او را ملاقات می کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود.خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد....» (۱۱) ۱ محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت خود را مقتدر و مصمم بنمایاند.او، چند بحران سیاسی را پشت سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود.در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود.قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکا مدت سی و هفت سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم » و سپس رؤیای «تمدن بزرگ » در معرض تهدید قرار گرفته بود.فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه

اطمینان » نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود.از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایشی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست » کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگ بینی و سماجت نابخردانه اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیتهای سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته اند و یا در تماس بوده اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند.وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می شد، آنها را به سختی ملامت می کرد، تا جایی که به آنها می گفت: «شماها، مثل «یابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی کنید.» (۱۲) ۱ یکبار، هنگامی که عبد الحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) ۱ شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می کند و می گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم.در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود.دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...) شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...) برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتملاـ دشوار است.تعارض عمیق، بین واقعیت وانتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولا بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی ها، عدم موفقیت سازمانهای «سیا» ، «موساد» را در بر آورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می دانند.همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی خبر ماندن از فعالیتهای مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری به حساب آمده است. به روایت سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد به نام (آیت الله) خمینی صورت می گیرد و انقلاب توده ها را در بر گرفته است، ناظران پیش بینی می کردند که هدف نیروهای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسی بسیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب » بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است » گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران، نقشی نظیر «گاندی » را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسی و اینکه چه کسی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقاله ای تاکید کرده بود که «روحانیون مستقیما در ساختار دولت، مشارکت نخواهند کرد» وی در تحلیل ۲۰ صفحه ای خود پیرامون انقلاب ایران و روند آن، تنها یک بار، از آیت الله آن هم در مورد تبعید وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بود و اشاره ای به جمهوری اسلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، استاد سرشناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقاله ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تاکید کرد که آیت الله و اطرافیانش افراد میانه رو و مترقی هستند.بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند.فالک در پایان گفته بود «انتظار می رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران

هیتلر دانست. (۲۱) ۲ تحلیلهای عوام پسندانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیلهای مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی محتوا را در میان عوام الناس تبلیغ کردند. اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند.این حرکت هماهنگ شده ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند.همین وضع درباره پدرم صدق می کند.با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند.بیگانگان می دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می شود (...) ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می شد، آنها نمی توانستند ژاپن دیگری را در آسیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته وپرداخته بیگانگان می باشد، آسانتر است از اینکه درصدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیونها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سئوال مطرح می شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه ای به دست آورد؟ پاسخ این سئوال را می توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد، خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیده شدن پایگاههای اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس....اهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود. سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می گوید: «خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما، در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت....» (۲۳) ۲ زبیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد.کوششهای او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزان انتخاباتی دور دوم چنین می گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می دانند و در توجیه ادعای خود می گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می پنداشت.وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود.در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب » او با مشکل روبه رو شده و کارها «روبه راه » نیست.در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود.بررسی اقدامات و تصمیم

گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت.وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خوردهای خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت.در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود.شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود.ادعای کسانی که می گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می رسید واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی سابقه، مهم و غیر قابل توجیه بود.به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت.این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سرتصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنانه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند.اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی کند و با واقعیات، میانه ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود.در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند.زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت.برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت

کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود.او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود.وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود.کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت.اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت.به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸) ۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی کرد.وی در چند مورد با صراحت خاطرنشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید.ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود.بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت ها: ۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) – جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. بند (۳) – نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذیقعده ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۴– ۳۳. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذیقعده ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰. ۵. RadJi,parviz;in the Service of the peacock Throne (London,Hamish Hamilton,۱۹۸۳) ,pp.۵۲ and ۱۱۸. ۶. RadJi;Ibid.,p.۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. مصاحبه در برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶ . ۱۰ . ۱۱. Sick;op.cit.,p.۱۶۳. ۱۲. Sullivan;op.cit.,p.۴۴– ۵۷. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۱۳. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۴. Sick;Ibid.,pp.۱۵۷. ۱۵. pahlavi;op.cit.,p.۳۴. ۱۶. Sick;ibid.,p.۱۶۴. ۱۷. Sick;p.۱۶۵. ۱۸. Foreign Affairs,winter ۱۹۷۸ –۱۹۷۹,pp.۳۲۳ –۳۲۴. ۱۹. –۱۶۲. شرح این ملاقات در بخش دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰ . trusting Khomeini,New York Times,Feb.۱۶,۱۹۷۹. ۲۱. Sick;Ibid.,p.۱۶۶. ۲۲. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲. ۲۳. vance;Hard choices.p,۳۷۴. ۲۴. Brzezinski;power and principle,p.۳۹۸. ۲۵. Hamilton Jordan;crisis.p.۳۶۲. ۲۶. Sick;op.cit.,p.۱۶۹. ۲۷. Sullivan;op.cit.,p,۱۹۳. ۲۸. Sullivan;op.cit.,p.۱۹۳. ۲۹.Sick;Ibid.,۱۷۴. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

علل، شرایط و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی

علل، شرایط و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی مقدمه انقلاب اسلامی ایران مهم ترین و بنیادی ترین رویداد در طول تاریخ معاصر اسلام است. اثر این رویداد به روشهای گوناگون و در اندازه های مختلف تقریبا در تمام کشورهای اسلامی مشاهده شده است. این انقلاب بزرگ تحت هدایت و رهبری فعال آیت الله خمینی و دیگر علمایی که از وی پیروی می کردند به دست مردم ایران خلق شد. وقوع این حادثه باعث سرنگونی معجزه آسای خاندان پهلوی و شاه قدرتمند آن گردید و به تشکیل جمهوری اسلامی ایران منتهی شد. ایران به طور بنیادین از نظر سیاسی و فرهنگی از یک کشور غربمدار و غربگرا به یک کشور اسلامی مبدل شد. بی اغراق باید گفت که این رویداد تاریخی بدون بصیرت، استقامت، فداکاری و زمامداری و همچنین اراده خلل ناپذیر رهبر روحانی آن برای پیروزی، شاید امکان به وقوع پیوستن آن وجود نداشت. رهبری و هدایت انقلاب اسلامی به دست حضرت آیت الله خمینی در تاریخ جهان معاصر اسلام بی نظیر است. توانایی حضرت امام خمینی در درک ضرورت آمادگی نظامی و آمادگی دائمی مردم ایران در جهت وقف خویش برای کشورشان را می توان یک مثال در حد اعلاء برای بیان احساسات عمیق ناسیونالیستی در نظر گرفت. تاریخ انقلاب از آغاز تا کنون را می توان به منزله یک پدیده عبرت آموز برای تمام مستضعفان و ستمدیدگان و مسلمانانی دانست که سرنوشت خود را اسیر دستان استکبار جهانی می بینند ;استکباری که دین را از زندگی مردم جدا کرده و اسلام را در حد اجرای مراسم عبادی تنزیل داده است. این نهضت بر خلاف تمام انتظارات و پیش بینی ها و در مراحل پایانی که پس از ۱۵ سال تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر به پیروزی نائل آمد تمام معیارهای بین المللی استکبار را مختل کرد. این نهضت تمام طبقات اجتماع، بخشها، گروههای زیرزمینی و احزاب را تحت الشعاع خویش قرار داد. بعضی از این گروههای سیاسی در باطن به انقلاب اعتقادی نداشتند. ولی مجبور بودند به علت مقتضیات زمان و واقعیات موجود به آن گردن نهند. پایگاه این نهضت که خود موضوع شگفت انگیزی است مسجد بود یعنی مکان مقدس عبادت. نقش حضرت آیت الله خمینی در انقلاب برای پی بردن و ادراک نقش حضرت آیت الله خمینی در انقلاب، در ابتدا ما باید ضمن درک و پذیرش این موضوع که نقش حضرت امام خمینی در پیروزی انقلاب بیشتر مسبوق به شخصیت روحانی و پارسای ایشان و نشاءت گرفته از دستورات اسلامی بود. تطابق این نقش با تئوریهای سیاسی برای اضمحلال شرایط اجتماعی روز چندان صحیح نیست. امام خمینی وقتی که دیدند درخواستهای مکرر ایشان برای همکاری و اتحاد بین کشورهای اسلامی به جایی نرسید، ایشان خود زمام امور را بدست گرفتند و یک تنه به هدایت انقلاب پرداختند و الگویی ساختند تا مردم دیگر کشورهای اسلامی از آن الهام بگیرند. اگر ما به شخصیت حضرت امام خمینی و دستاورد ایشان یعنی انقلاب اسلامی بنگریم، در می یابیم که او در مرتفع ترین مکان در بین علمای شیعه در ایران قرار می گیرد. این اعتبار صرفا در راستای نقش جامع و بنیادین و غیرمعمول که در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران از خود نشان داد ختم نمی شود بلکه این اعتبار در رابطه با جایگاه علمی و فقهی امام نیز کاملا واضح و بدیهی است. تمایل و رغبت جهان غرب در جهت بد معرفی کردن امام خمینی به عنوان یک چهره مبارز که داعیه قدرت سیاسی داشت با هدف تحت الشعاع قرار دادن و بی اهمیت جلوه دادن دستاوردهای او به عنوان یک فقیه، فیلسوف و عارف است. او توانست بر تمامی مشکلات به واسطه سجایای اخلاقی و روحانی خود فائق شود. علی رغم زندگی در تبعید، او کمر همت به تربیت پیروانی از نسل جوان علما بست و با تعلیم علوم حوزوی به آنها، آنها را در راه وظایف و مبارزات سیاسی و ارشاد یاری داد. امید شاه این بود که با تبعید امام خمینی بر نفوذ و مقبولیت همگانی او خط پایانی بکشد. این اقدام به شکست انجامید. حضرت امام در تبعید به انتشار اعلامیه ها ادامه دادند و در آنها از مردم ایران خواستند تا پیروزی نهایی به مبارزه خود ادامه دهند. این اعلامیه ها اثر بسیار زیادی بر روی بیدارسازی افکار عمومی مردم ایران داشت. در اوایل سال ۱۹۶۳ میلادی امام خمینی به لت سرسپردگی شاه به قدرتهای بیگانه که حامیان اصلی دیکتاتوری رژیم پهلوی بودند، به خصوص امریکا و اسرائیل حمله نمودند و خطر ادامه این روند را گوشزد کردند. در آن روزها در ایران انتقاد از خاندان سلطنتی و اسرائیل مطلقا ممنوع بود. اما امام خمینی با توجه به ویژگی شخصیتی ایشان که سازش ناپذیر بودند این ممنوعیت را نادیده گرفتند

و به رابطه بسیار نزدیک نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی که بین اسرائیل و رژیم پهلوی وجود داشت اشاره کردند و به آن حمله نمودند. امام خمینی همچنین ادامه نقض قانون اساسی توسط شاه را محکوم کردند و با یادآوری سوگندی که او هنگام رسیدن به سلطنت در مورد تعهدش به حفاظت و حمایت از اسلام خورده بود و آن را نادیده گرفته بود، شاه را مورد حمله قرار دادند. امام خمینی که خود یک فقیه اسلام شناس بود اعتقاد داشت که جوهره یک کشور اسلامی باید بر مبنای حاکمیت احکام الهی باشد. او حکومت دینی را یکی از راههای نزدیک سازی انسان به خداوند می دانست و هدف از تشکیل حکومت اسلامی را ادامه نبوت و حفاظت و صیانت از دین و تمشیت امور دنیایی انسان می دانست. به عبارت دیگر او سیاست را از دیانت جدا نمی دانست و حفاظت از اسلام و اجرای احکام الهی را از اهداف اولیه یک کشور اسلامی می دانستند. امام خمینی اعتقاد داشتند که قلمرو فعالیت در یک کشور اسلامی هم معطوف به امور دنیایی انسانها است و هم در برگیرنده مسائل جهان اخروی. بدین صورت مسئولیت یک کشور اسلامی نسبت به اتباعش این است که در رساندن آنها به کسب رضای خداوند آنها را یاری دهد. ایشان مسئولیت رهبر یک کشور اسلامی را در این می دیدند که تمام آحاد ملت را به تبعیت از اهداف شریعت رهنمون سازند. اما شاه از تمام این احکام تخطی کرد. کاملا آشکار بود که دشمنی رژیم پهلوی با اسلام تنها از امیال یک دیکتاتور برای رسیدن به قدرت نشاءت نگرفته بود بلکه این دشمنی بخشی از یک استراتژی جامع برای حذف اسلام به عنوان یک نیروی عظیم و پویا در سرتاسر جهان اسلام از عرصه های اجتماعی و سیاسی بود. این توطئه در مراکز عظیم امپریالیسم طراحی شده بود و به سرسپردگان و عوامل محلی امپریالیسم در مناطق مختلف محول شده بود. نقش حضرت امام خمینی در انقلاب ایران از این جهت کلیدی و بارز است که خاستگاه سلسله حوادثی که باعث بوجود آمدن اولین جرقه های انقلاب شدند به طور مستقیم با زندانی شدن ایشان تنگاتنگ در ارتباطند. به علاوه امام خمینی در مقام یک رهبر انقلابی نه تنها روحا و جسما به انقلاب متعهد بودند بلکه این انقلاب نیز با ایشان هویت خویش را باز می یافت. امام خمینی عمیقا معتقد بودند که احکام صادره توسط رژیم شاه روزی ملعن خواهند شد و فقط قانون خدای بزرگ باقی خواهد ماند. امام در کشف الاسرار می نویسند که: «تمام دستورات و احکام صادره در رژیم دیکتاتوری رضاخان سرباز، هیچ ارزشی ندارند، قوانین وضع شده در مجلس بسان کاغذپاره ای می مانند که باید سوزانده شوند تمام مزخرفاتی که از مغز این سرباز بی سواد تراوش کرده اند همه پوسیده هستند و فقط قانون خدا باقی خواهد ماند و گذر زمان را در آن تصرفی نیست. » این نوع صراحت لهجه سازش ناپذیرانه که حاکی از عمق بصیرت امام خمینی از واقعیات است علاوه بر آن که باعث افزایش ترس و بیمناکی رژیم پهلوی شد و در یک سری از روحانیون نیز که در وهله اول مانند هر تشکیلات دیگری به حفظ موقعیت و مقام خود و ارتقای منافع حزبی خود می اندیشیدند ایجاد رعب و وحشت کرد. به زعم آنها این نوع صراحت لهجه خطرآفرین بود. به هر تقدیر این فضاء و محیط ضد اسلامی قادر به برآوردن خواسته مردم ایران نبود. از اینرو پیروزی آیت الله خمینی بدون منابع مادی، حزب سیاسی و راه انداختن جنگ و بدون کمک قدرتهای خارجی بسان یک معجزه می ماند و همگی این عوامل باعث شده اند که او به عنوان رهبر بی چون و چرای یک نهضت بزرگ و موفق انقلابی شناخته شود. یکی از دستاوردهای قابل ملاحظه انقلاب اسلامی این بود که توانست از مردمی که در آن زمان بسیاری از آنها از تواناییهای مکتب خود غافل بودند این امکان را بدهد که به بازشناسی اسلام بپردازند و در این بین سجایای اخلاقی و جذبه های معنوی امام خمینی نیز به عنوان یک الگوی بزرگ نقش بسیار مثبتی در راه متعهد شدن مردم ایران به اسلام داشت. در اینجا مردی بپاخاست که به هیچ وجه در فکر اکتساب منافع فردی و فرقه ای نبود. حضرت امام خمینی به حق جلوه گاه متعالی ترین آرمانهای ملت ایران بود. انقلاب اسلامی برای درک این که چه چیزی مردم را بسوی انقلاب سوق می دهد، مایلم از کتاب علی جا علی عزت بگوویچ تحت عنوان «از اسلام بین شرق و غرب » فرازهایی را برای شما نقل کنم. او در این کتاب می نویسد: «انقلاب هرگز صرفا رویدادی در حوزه فرهنگ، اقتصاد، جامعه و سیاست نبوده است. هر انقلاب واقعی بخش از ایمان، تجلیل، عدالت، آرزو، فداکاری و مرگ است. یعنی

احساساتی که در ورای منافع مادی و زندگی هستند. هر کسی که در یک انقلاب شرکت کرده باشد یا از نزدیک شاهد توسعه این انقلاب بوده باشد می تواند وجود این ویژگیهای اخلاقی را تصدیق کند. اگر از درون به یک انقلاب نگاه کنیم و آن را نه به عنوان یک پروسه بلکه به عنوان بخشی از زندگی در نظر بگیریم، انقلاب به صورت درامی ظاهر می شود که همانند دین بر انسان اثر می گذارد. یک جامعه فاقد دین جامعه ای است ناتوان از خلق انقلاب. در کشورهای که شور انقلابی وجود دارد، کشورهایی هستند که در آنها احساس مذهبی نیز زنده است، احساس برادری، همبستگی و عدالت که در جوهره و اساس مذهبی هستند در انقلاب تبدیل به عدالت جهانی می شوند و همچنین بهشت این جهان. دین و انقلاب متولدین درد و رنج هستند و در رفاه و آسایش می میرند» . سلسله حوادثی که در ژانویه ۱۹۷۸ شروع شدند بعد از یک سال با محو نهایی تمام آثار رژیم شاه در ایران به سرانجام رسیدند. در آن زمان دولت موقت انقلاب اسلامی جایگزین رژیم شاه شده نهضت اسلامی و مبارزات خستگی ناپذیر مردم ایران به رهبری حضرت آیت الله خمینی فروپاشی مهم ترین، امن ترین و مورد اعتمادترین پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه را به دنبال داشت و منجر به تشکیل حکومت اسلامی گردید که بی توجه به نفوذ شرق و غرب بود. این انقلاب بارقه ای از امید در قلوب مسلمین و مستضعفین جهان ایجاد کرد و به آنها ثابت نمود که بدون اتکاء به شرق و غرب آنها نیز می توانند در شکل گیری سرنوشت خویش سهیم شوند و حکومت مورد نظر خود را تشکیل دهند. با عنایت به آنچه گفته شد تمییز انقلابهای آمریکا و فرانسه از یک طرف و انقلاب اسلامی ایران از سوی دیگر، آسان خواهد بود در انقلابهای آمریکا و فرانسه مردم کوشیدند تا گذشته خویش را نفی کنند در صورتیکه در انقلاب اسلامی مردم بعکس با تداوم و اوج یک بخش مهمی از میراث اسلامی ایران که ثمره سالهای زیادی از تکامل سیاسی، روحانی و فکری بود، انقلاب اسلامی را خلق کردند. در طول سالهای دیکتاتوری شاه، علائم بسیاری از نارضایتی را می توان به وضوح در این ماءمن به اصطلاح با ثبات (ایران) در منطقه پرآشوب خاورمیانه مشاهده کرد. علائم نارضایتی بسیار زیاد شدند و نتیجه این نارضایتیها انقلاب اسلامی بود. اولین دلیل این نارضایتی را باید در تئوری سیاسی اسلام جستجو کرد که در آن رژیم شاهنشاهی نامشروع شناخته شده است. از نظر اسلام این موضوع که قدرت پادشاهی از طرف خداوند وضع شده است مردود است. بنابراین وقتی که اعتماد امام خمینی دیگر از شاه از بین رفت و علماء به عدم کفایت شاه رای دادند، دیگر حکومت او مشروعیتی نداشت. نفوذ پیوسته غرب باعث تسریع روند جدایی بین روحانیت و شاه شد. عدم کفایت شاه برای تامین و استمرار اسلام در راه هدایت و راهنمایی امور جامعه و سیاست کشور آهنگ نهضت اسلامی را سریع تر کرد. اتحاد روزافزون دستگاه سلطنت و غرب علاوه بر این که اجازه ادامه سلطنت غیرقانونی شاه را ممکن ساخته بود او را نیز در نقض مستمر اصول اسلامی گستاخ تر کرده بود و همچنین عاملی بود که شاه به عنوان مزدور بیگانه شناخته شود. زیرا امکان تسلط هر چه بیشتر آنان را برای استثمار منابع ایران فراهم کرده بود. شاه دستگاه سلطنتی سنتی را تبدیل به یک رژیم دیکتاتوری مدرن کرد و از آن به عنوان وسیله سرکوب سود جست. تلاشهای او در راستای گسترش یک فرهنگ ناسیونالیستی قوی (پان ایرانیسم) حاوی طرحهایی برای دامن زدن به گسترش احساس تنفر نسبت به اعراب، طرد میراث اسلامی و همچنین شامل تلاش برای محدود کردن ورود لغات عربی به زبان فارسی بود. البته به رغم این تلاشها مردم ایران از اسلام و فروع آن به طور مؤثر و مستمر دفاع می کردند و به آن وفادار بودند. اشتیاق ایرانیان برای تشکیل حکومت اسلامی بر اساس خواست خدا، آنها را مهیای نفی سلطه و شهادت کرده بود. شعار «هر روز عاشوراست و هر مکان کربلاست » ناشی از تراوش ذهنیت مردم ایران است. به عبارت دیگر هر کجا که مسلمانی وجود داشته باشد، آنجا جبهه ای است که در آن حق و باطل به مبارزه با یکدیگر برمی خیزند. هر روز زندگی یک مسلمان روز نبردی است که در آن یا پیروزی و یا شهادت نصیب او می شود. این میل به پیروزی یا شهادت ایرانیان را مهیا کرده بود تا یک ربع قرن با قتل و سرکوب دست و پنجه نرم کنند. وسیله شاه برای کنترل و به وحشت انداختن مردم از افعال و افکار ضد سلطنتی ظلم بی حد و شکنجه بود و به موازات آن به استثمار وسیع منابع مردم ایران پرداخته بود. صنعت کشاورزی از

بین رفته بود و این خود عاملی بود که روستاها را از معیت خالی می کرد و روستائیان مجبور بودند برای پیدا کردن کار به شهرهای بزرگ کوچ کنند. فقر و تهیدستی توده های عمومی مردم در تضاد کامل با رفاه و کامیابی طبقه اعیان طرفدار سلطنت بود. طبقه ملاکین سابق تبدیل به دلالان ارضی شهرها شده بودند و به صادرات و واردات کالا می پرداختند و بدین گونه با توجه به زبان و اصطلاح مالی سود آنها از این تغییر بیشتر از زیان آنها بود. اما در مورد داعیه های طرفداری از حقوق زنان باید گفت که این داعیه بیشتر اقدامی برای موجه جلوه دادن رژیم در چشم کشورهای خارجی بود تا اینکه اهداف داخلی را دنبال کند. مشاوران خارجی شاه که از دیدگاه متعصب غرب نسبت به سنت اسلامی حجاب کاملا آگاه بودند به او توصیه کرده بودند که داعیه طرفداری از حقوق زنان یک راهکار عالی برای روشنفکر و خیراندیش جلوه دادن شاه است. اما زنان ایرانی نه تنها زیر سلطه اقدامات دیکته شده به شاه برای کشف حجاب نرفتند بلکه با تحمل توهین، شکنجه، زندان و شهادت در راه مبارزه با رژیم گامهای جدی و استوار برداشتند. از این رو مطبوعات آمریکا و انگلیس آشکارا مردم ایران را محافظه کار نامیدند و با ارتجاعی خواندن مسلمانان، آنها را متهم کردند که به علت مخالفت با اصلاحات ارضی شاه و رغبت آنها به پس گرفتن زمینهای اوقاف و همچنین تمایل آنها به پوشش سراسری زنان به مبارزه با شاه برخاسته اند. به علاوه این شرایط، فساد در تمام سطوح رخنه کرده بود و باعث شده بود تا عده ای به اکتساب و جمع آوری ثروتهای هنگفت بپردازند. در واقع رژیم با فروش ارزشهای معنوی اسلام به غرب در ازای آن حمایت از سلطنت و حکومت را از غرب می طلبید. این شرایط مستعد بودند که انقلاب را به وجود بیاورند. خواسته ملت ایران در اصل اسلام بود و متمرکز به حصول ثوابهای اخروی و کاملا در تضاد با ارزشهای جاری در دنیا که اکتساب منافع مادی و قدرت است. خواسته مردم نشاءت گرفته از فرهنگی بود که خاستگاه آن اسلام بود. از این رو ایرانیان این مفهوم را که پیشرفت را به هر قیمتی باید به دست آورد پس زدند و نیز فلسفه ماکیاولی را که بر طبق آن، هدف وسیله را توجیه می کند و هردوی این دیدگاهها به وسیله غرب حمایت می شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر آلترناتیوی برای بازگشت به وضع سابق قابل قبول بود برای مثال طرفداران مصدق و نهضت آزادی که از حمایت آمریکا برخوردار بودند و آمریکا از آنها به عنوان ذخیره در مواقع بحرانی سود می جست در این شرایط بحرانی به کار گرفته شدند. بعضی از طرفداران مصدق و گروه نهضت آزادی در آمریکا در حال تبلیغ و ترویج خود بودند و امیدوارانه چشم به راه بودند تا روزی فرا برسد که از آنها برای تشکیل دولت موقت و دعوت شود. یک گروه دیگر از طرفداران مصدق در اروپا و به خصوص در انگلستان، فرانسه و آلمان غربی به فعالیت ادامه می دادند و آنها برای حضور در صحنه سیاست و اذهان به عنوان پژوهش درباره مصدق و سیاستهای او و نهضت آزادی به فضاسازی ذهنی می پرداختند. گروه دیگری از آنها در ایران زندگی می کردند و با استفاده از نام مصدق گروههای انشعابی دیگری را تشکیل داده بودند. به عبارت دیگر گروه نهضت آزادی و طرفداران مصدق به عنوان یک آلترناتیو مطرح بودند و از طرف آمریکا ماموریت یافته بودند تا موقتا قدرت را به دست بگیرند و مقدمات بازگشت شاه و تثبیت مجدد او را فراهم کنند. اما تبلیغات و سخنان آنها برای مردم ایران بی اعتبار بود و مؤثر واقع نشد. علت امر این بود که مردم در آرزوی تشکیل یک حکومت بر اساس قوانین اسلامی بودند. امام خمینی با توجه به شرایط موجود در بدو امر در این مورد فرمودند: اساس و پایه این انقلاب اسلام است و مردم خواهان تشکیل جمهوری اسلامی هستند. امام خمینی بعد تاکید کردند که گروههای سیاسی که داعیه چیزی غیر از حکومت اسلامی را داشته باشند باید حساب خود را از قاطبه مردم جدا کنند. اما کسانی که می خواهند در این انقلاب شرکت کنند باید خواسته خود را با ملت هماهنگ کنند و اسم و عنوان حزب خود را کنار بگذارند و به توده مردم ملحق شوند. علاقه امام خمینی به رهبری نهضت اسلامی کاملا متفاوت از حب ریاست و رهبری در انقلابهای دیگر بود. برای اینکه مراد دیگر رهبران از حکمرانی کسب قدرت بود. انقلاب اسلامی ایران فصل کهنه حکومت چند هزارساله شاهان را بست و گشایشگر فصلی نوین با ویژگیهای مختص به خود در خاورمیانه بود. این نهضت نام انقلاب اسلامی را کسب کرد و استانداردها و معیارهای جدیدی را به جهان ارائه نمود. جمعبندی انقلاب که بر

ضد حکومت دیکتاتوری شاه به رهبری امام خمینی هدایت می شد به سرنگونی رژیم شاه منتهی شد. انقلاب اسلامی ایران پس از ۱۵ سال جرح، کشتار، دستگیری، شکنجه و تصفیه حسابهایی که بر علیه مردم ایران اعمال می شد در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ میلادی به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی ایران سرانجام با تشکیل جمهوری اسلامی ایران به مهمترین هدف الهی خویش که عبارت از تشکیل حکومت بر اساس دستورات و ارزشهای اسلامی و نفی سلطه و ظلم و فساد و تبعیض بود نائل گردید. ایران بعد از انقلاب اسلامی، اعلام حکومت جمهوری اسلامی کرد. در این حکومت قدرت در دستان مردم قرار دارد. اسلام به یک آیین زندگی تبدیل شده است و دیگر صرفا یک ایدئولوژی برای تدریس نیست. قانون اساسی ایران متضمن حمایت و پاسداری از اسلام است. زنان در ایران از جایگاه و شان در خور خویش برخوردارند و دیگر مساله استثمار و استفاده ابزاری از آنها منتفی شده است. تبعیت و فرمان برداری از قدرت خارجی بویژه قدرتهای غربی الآن یک چیز قدیمی و مربوط به دوران گذشته است. سیاستگذاری ایران مستقل از فشار کشورهای خارجی صورت می گیرد و سیاستگذاری تنها بر مبنای کسب رضایت خدا صورت می گیرد. امروز ایران یک کشور پیشرفته در میان کشورهای در حال توسعه است و آهنگ توسعه در دوره بعد از انقلاب خیلی سریع تر شده است. انقلاب تمام جنبه های زندگی مردم ایران را تغییر داده است. تاءلیف کتابی که حاوی تمام واقعیات و اصلاحات انجام شده در ایران باشد اقدامی بس مشکل و طاقت فرساست، زیرا بیان واقعیات و اصلاحات با تغییر دادن یک سری آمار و ارقام و افزایش جدول تاریخ وقایع امری ناممکن است. اصلاحات انجام شده در انقلاب تاثیر زیادی هم به صورت کیفی و هم کمی بر روی روش زندگی و متن زندگی ایرانیان گذاشته است. واقعیت بزرگ این تغییرات این است که اصلاحات انجام شده توسط انقلاب به طور گسترده تمام کشور را در بر می گیرد و تنها نشانگر یک بخش از جمعیت که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند نیست. نه تنها مسئولیت بزرگی بر دوش رهبران مسلمانان و مسلمانان گذاشته شده است تا از درسهای انقلاب اسلامی ایران عبرت بگیرند، بلکه رهبران انقلاب ایران نیز متقابلا وظیفه دارند تا تجربیات خود را در اختیار جهان اسلام بگذارند. با این وجود شکی نیست که آنچه در ایران تا کنون اتفاق افتاده است را باید به عنوان غیر منتظره ترین و شادی بخش ترین پیروزی امت اسلام در قرن اخیر به شمار آورد. کوتاه سخن اینکه برای نتیجه گیری از این مبحث می توان صریحا اذعان داشت که انقلاب ایران در اصل یک حرکت مردمی بود. انقلاب الگویی از حضور سیاسی توده مردم بود و این در زمان ما منحصر به فرد بود. یک ساختار ساده تشکیلاتی که بر اساس رهنمودهای آیت الله خمینی پایه گذاری شده بود توانست پیشرفته ترین و پیچیده ترین ماشین جنگی شاه را غافلگیر کند. پیروزی حاصل فداکاریها و تلاشهای مردم ایران از جانب خدا بود. سپتامبر ۱۹۹۹

چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود

چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود مقدمه مترجم" دیگر دروغها درباره ایران کافیست "روایتی است از تاریخ سراسر حماسه و قیام انقلاب اسلامی در ایران که به قلم" چیف موسی مالی نانگولی "به رشته تحریر درآمده است". نانگولی "تبلوری از نسل های مظلوم و ستم کشیده آفریقاست که هستی و سرمایه و زندگیشان را اربابان زر و زور و تزویر به یغما برده اند. بدون شک پایگاه مستحکم انقلاب اسلامی در آفریقا بر دلهای محرومان این دیار استوار است و روز به روز رو به استحکام می رود". نانگولی "شیفته انقلاب اسلامی و امام است! و چنان مشتاقانه از انقلاب و امام می گوید که اگر کسی او را نشناسد تصور خواهد کرد که سالها از نزدیک ;در میان نسل انقلاب زیسته است. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است (۱. ") کتاب" دیگر دروغها درباره ایران کافیست "دارای یازده فصل می باشد فصل پنجم این کتاب به بررسی انقلاب اسلامی و علل موفقیت آن می پردازد که ترجمه کامل آن را در این شماره، ملاحظه خواهید نمود . این روایت اگرچه مکرر است اما از هر زبان دیگر که بشنویم ;نامکرر خواهد نمود. نویسنده، کتاب حاضر را به شهیدانی که خون

گرانبهایشان را نثار کردند تا ایران آزاد باشد تقدیم کرده است من نیز سلام و درود خالصانه خود را به شهیدان انقلاب و دفاع مقدس و به پدرم بسیجی شهید شعبان حبیبی نثار می کنم و از خداوند توفیق ادامه راه شهیدان را خواهانم. . . نادر حبیبی" مقدمه نویسنده "No more lies about IRAN" برگرفته از مقدمه کتاب" دیگر دروغها درباره ایران کافیست "نویسنده: چیف موسی مالی نانگولی " "Chief Musamaali Nangoli " به نام خداوند بخشنده مهربان "ایران کشور بی همتایی است. در مجاورت مردمان قفقاز در شمال، آسیایی ها در شرق و اعراب در غرب و جنوب بسر می برد ولی بی شباهت با همسایگان فیزیکی اش است. . . عزم راسخ مردم در ایجاد کردن تغییر برای رسیدن به استقلال و کرامت، نظیری در تاریخ معاصر نداشته است. در تاریخچه انقلابها هیچ انقلابی بنیادهای ارزشهای غربی و نیات شیطانی آنان را همانند انقلاب ایران در خلیج فارس تکان نداده است و اتحاد نامقدس (در جنگ تحمیلی) میان عراق، کویت، عربستان سعودی و شرق و غرب در مقابل ایران، آزمایش نهایی برای استحکام و عزم راسخ یک ملت بود. . . از زمان تاسیس سازمان ملل متحد در دهه چهل میلادی، هیچ کشوری در دوران معاصر، همانند جمهوری اسلامی ایران، تحت فشارهای دیپلماتیک و در انزوا نبوده است. تحریم های اقتصادی، مجازات ها، خرابکاریها، انسداد اموال در کشورهای خارجی و فشارهای سمت اقتصادی، هر کدام از آنها (علیه ایران) مورد استفاده قرارگرفتند اما این ملت به حیات خود ادامه داد! کوشش برای تمسخر ایران توسط غرب و مدافعانش بوسیله رسانه های ارتباط جمعی، آخرین کاری بود که می توانستند انجام دهند. بنابراین، پویایی این کشور بزرگ و طبیعت بی نظیر انقلاب (اسلامی) و درسهای آن برای مظلومان بود که تالیف این کتاب را به من الهام کرد! امروز ایران، در محل اتهام بزرگترین حامی تروریزم جهانی قرار گرفته است و این اتهامات توسط غرب و مشخصا انگلیس و آمریکا هدایت می شود. این دو کشور مواظب خواهند بود که (مبادا) بیاد آورده شود که به روایت تاریخ خودشان بزرگترین نمونه های تروریزم هستند. چه کسی مردمان آفریقا را در خانه هایشان ترور کرد؟ چه کسی به ویتنام حمله کرد و بیرحمانه مردم بیگناه آنجا را قتل عام کرد؟ چه کسی ایرلندی ها را در ۶۰۰ سال گذشته، به قتل رسانده است؟ چه کسی ۶ میلیون یهودی را کشته است؟ چه کسی" گازهای شیمیایی اعصاب "را به صدام حسین عرضه کرد؟ چه کسی سلاحهای کشنده ای تولید کرده است که می تواند در مدت (چند ثانیه) چهره زمین را دگرگون کند؟ نه، آن کشور ایران نیست! اکنون من ایستاده ام تا مورد قضاوت و انتقاد قرار گیرم. اما اگر من در معرض تمجید قرار می گیرم، اجازه بدهید که خداوند ستایش شود"! سبحان الله "فصل پنجم: چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود در کوشش برای درک انقلاب بزرگی که در ایران اتفاق افتاد ;پیش از همه آن مهم است که بشر را از نقطه نظر تاریخی مورد مطالعه قرار دهیم. و همچنین مهم است که بشر را در ارتباط با محیطی که او خود را در آن یافته است بشناسیم. بشر در تمام موقعیت ها فقط با دو انتخاب در مواجه با بدبختی ;روبرو بوده است ;یا تسلیم و یا مبارزه و تغییر چیزها بوسیله هر وسیله ای که در دسترس دارد. در بیشتر موارد بشر مورد دوم یعنی مبارزه را انتخاب کرده است. بنابراین تاریخ جهان مملو از انقلاباتی است که در یک یا چند مرحله، اتفاق افتاده اند و نشان دهنده تمایل انسان برای تغییر دادن عوامل محیطی می باشند. اما تغییرات همیشه فقط از راه انقلاب واقع نشده اند. بعضی تغییرات از راه تحول یا حتی تغییر تدریجی بوجود آمده اند. به هر حال اکنون ما مخصوصا خودمان را مورد خطاب قرار می دهیم به چیزهایی که به وسیله انقلاب تغییر می یابند. انقلابی که در کشور بزرگ ایران به وقوع پیوست یعنی انقلاب اسلامی! و توجه تمام جهان را تسخیر کرد و زندگانی میلیونها انسان را در ایران و جهان، تحت تاثیر قرار داد. و بر خلاف همه وقایع تاریخ معاصر جهان، بنیادهای غرب و اقمارش را در سرتاسر کره خاک تکان داد! یک موضوع را مورد توجه بشر قرارداد ;خیر و شر و تصویر اسلام را تغییر داد و همانند چیزی که تا آن زمان مشاهده نشده بود! دین شریف (اسلام) را به جایگاه مرکزی امور جهانی برای یک تغییر اساسی به ارمغان آورد و از همان ابتدا بطور کلی سیاست منطقه خلیج (فارس) و خاورمیانه را تغییر داد. و اتحادهای جدیدی را ایجاد کرد در حالیکه قبل آن چنین چیزی وجود نداشت. و در نهایت نهاد و سیرت و عزم راسخ یک ملت را مورد آزمایش قرار داد و مرزهای جدیدی را

گشود و مرزهای قدیمی را بست. (انقلاب) توطئه چینی ها و مانورهای آمریکا را در منطقه خلیج فارس، فلج کرد و تقریبا این کشور قدرتمند را به زانو درآورد و به فراموشی سپرد. و در پی آن نقاط ضعف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه را افشا و سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا (CIA) را رسوا کرد ;آنگونه که پیش از این اتفاق نیفتاده بود. انقلاب سبب وقوع این وقایع و دیگر حوادث شد. انقلاب برای چه بود؟ چه چیزی را می خواست که تغییر دهد؟ چرا در این مورد بی نظیر بود؟ چرا موفقیت آمیز بود؟ چگونه (انقلاب اسلامی) با سایر انقلابها که در جهان روی داده اند مقایسه می شود؟ من قصد دارم که پاره ای از این دسته سئوالات را در این کتاب، پاسخ دهم. انقلاب چیست؟ به منظور درک حجم و شدت انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، اجازه بدهید که نخست معنای انقلاب را بدانیم؟ انقلاب، تغییری کامل و شدید است از یک اوضاع و احوال به وضع و حالتی دیگر. در مورد یک کشور، انقلاب، (به معنای) سرنگونی کامل یک نظام است و ظهور نظامی دیگر. این دقیقا همان چیزی است که در ایران اتفاق افتاد ;یک سلسله ریشه دوانده و قدیمی ۲۵۰۰ ساله فرو ریخت و به جای آن طریقه زندگی اسلام – محور قرار گرفت. چرا انقلاب ایران به پیروزی رسید؟ نخست باید گفت، نوع انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، با انقلاب هایی که در نقاط دیگر جهان اتفاق افتاده اند، بسیار تفاوت دارد. برای مثال در مورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، آن انقلاب صرفا سبک و اسلوب دولت را تغییر داد نه طریقه معنوی (زندگی) مردم را. به بیان دیگر، یک فرانسوی در علایق و عاداتش فرانسوی باقی ماند و شیوه زندگانیش دست نخورده (بدون تغییر) باقی ماند. این موضوع در مورد آنچه که بعد از انقلاب در ایران رخ داد، صدق نمی کند. جنگ های استقلال آمریکا که در قرن هجدهم توسط جرج واشینگتن رهبری شد درصدد برآمد که آزادی سیاسی را که توسط قدرت استعمارگر" بریتانیا "از بین رفته بود، به سفید پوستان آمریکا برگرداند اما بزرگ بینی آمریکایی تغییر نکرد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که بلشویک ها را بعد از برکنار کردن تزار به قدرت رسانید ;آنکه انقلابی عمیق بود ولی صرفا یک شیوه رهبری را به دیگری تغییر داد. نظام امپراتوری سلطنتی به یک نظام کمونیستی آرمانگرایانه تغییر یافت. به بیان دیگر آن انقلابی بود که تنها مخاطب خود را، حوزه های سیاسی و اقتصادی روسیه قرار داد و نه چیز دیگر و آن صرفا انقلاب نظری و کاملا خالی از هرگونه واقعیات زندگی بود و در صدد برآمد که بهشتی بر روی زمین فقط بر مبنای فرضیات و امید ایجاد کند. و مردمش را با ایده های خاصی که توسط لنین و همدستان خیالبافش طرح می شد – جهت ایجاد مدینه فاضله اقتصادی سیاسی بر روی زمین – تغذیه کند. و شگفت نیست که دقیقا پس از ۷۴ سال، تمام رویاهای دروغین (کمونیزم) به خاکروبه ریخته می شود! روسها امروز خود را در معرض مرحمت های نه چندان ملایم دشمن قدیمی اشان – آمریکا – یافته اند. انقلابی که در ایران به وقوع پیوست، در تاریخ به عنوان تنها انقلابی که در صدد برآمد که طرز تفکر یک ملت را صرفا از دیدگاه معنوی تغییر دهد، ثبت خواهد شد. این انقلاب از یک مذهب الهام گرفته است و کاملا از نقطه نظر مذهب – یعنی اسلام – اجرا شده است. و فقط به همین دلیل، این انقلاب در رتبه ای بالاتر از دیگر انقلابهایی که در نقاط دیگر اتفاق افتاده اند، قرار می گیرد. طرح ریزی انقلاب (اسلامی) به طرف روح بشر نشانه رفته است نه عقل او! هنگامی که ندای امام برای انقلاب (اسلامی) رسید، این پیام با غیرت مذهبی مردم آمیخته شد و هیچ قدرتی بر روی زمین نتوانست آنرا متوقف کند. این بزرگترین سلاح برای انقلاب بود. رویه قاطع (انقلاب) کمترین مقاومت و بیشترین پذیرش را توسط توده مردم، تضمین کرد موفقیت انقلاب تنها در این حقیقت نهفته است که (انقلاب) فطری و کاملا بر مبنای اصول اسلامی بود. انقلاب هیچ اهمیتی برای عقاید غرب و اصول شرق قایل نیست – که معمولا بر نظریات ساده اندیشانه انسانی بنیان نهاده شده اند – تئوریهایی که معمولا عمیق نیستند و کاملا با نوسانات روشنفکری و ملاحظات مادی آمیخته شده اند. تئوریهایی که قدرت را متمرکز کرده اند و یک طبقه حاکم برخوردار از امتیاز را از میان گروه اندکی ایجاد کرده اند، که بر اکثریت بدبخت اعمال قدرت می کنند. نظریاتی که انسان را از جامعه جدا کرده است و فرد را با کوشش های خودخواهانه اش در زندگی شخصی – از همنوعانش جدا کرده ست بنابراین انقلاب (اسلامی) ، قدرت را اسطوره زدایی و غیر متمرکز کرد و به مردم سپرد و این هرگز در هیچ جای تاریخ جهان اتفاق

نیفتاده بود! برای اولین بار، افراد معمولی و تا بحال غیر متمایز و مستضعف جامعه توانستند به اربابان قدرت تنه بزنند! طبیعتا انقلاب مجبور بود که با مخالفان هم از درون و هم از بیرون مواجه بشود. مخالفتها از درون عمدتا از معدودی طبقه مرفه ناشی می شد که بیم داشتند که ثروتهای مادیشان را که اغلب آنها را با ابزارهای مشکوک به دست آورده بودند - از دست بدهند. مخالفت ها از خارج و عمدتا هم از غرب و هم از شرق ناشی می شد و اقمارشان در داخل نیز بسیار زیاد احساس خطر می کردند از آنجا که اربابانشان احساس خطر می کردند و آنها نیز به دلیل مجاورت فیزیکی با ایران، بیشتر این احساس خطر را داشتند. جریان پیوند شرق و غرب (علیه انقلاب اسلامی) ، فلسفه روشن انقلاب را تصریح کرد. تفکر اروپا - مدار به کفایت احساس خطر کرد و به همین جهت به کوشش های خرابکارانه نامحدود برای از بین بردن انقلاب و تمامی ارزشهای آن، دست یازید. ایران می بایستی با هر وسیله ضروری و ممکن متوقف می شد! شکست غرب در قدردانی از اشتیاق هم نوعان بشر، برای تغییر و کرامت شخصی، در ذهن انسان غربی وحشت و ترسی را موجب شد که پیامد آن اینست که غرب خود اولین قربانی است و این خسارت غرب خیلی بیشتر از خساراتی است که آنها به انقلاب اسلامی وارد آورده اند. خوشبختی برای انقلاب و معمار اصلی آن (امام) . آنست که رهیافت ساده ولی یقینا الهی انقلاب موفق شد که دشمن را در میان امیدهای باطل برای شکست انقلاب ذلیل نماید. رهبر تسلیم ناپذیر انقلاب سالهای زندگی خود را صرف نقش بر آب کردن امیدهای باطل دشمن کرد و از اینرو موفقیت برای انقلاب، از همه جهات حاصل شد و مبارزه و جنبش از آغاز هرگز متزلزل نشد. اهداف رهبری انقلاب کاملا روشن بود، امام، رهبری مصمم بود. او بطور الهی الهام بخشیده می شد. او نترس بود. او درستکار بود. او کاملا وقف اسلام شده بود، او استوار بود و تباهی ناپذیر و مطلقا تحت تاثیر قدرت نفوذ و زراد خانه نظامی دشمن قرار نگرفت. او دشمن را به مبارزه طلبید ولی هرگز از او نترسید. او با عزم راسخ و تصمیم مطلق درصدد غافلگیر کردن دشمن برآمد. او دشمن را می شناخت، او نیرومندی ها و ضعف های (دشمن) را می شناخت. او از همه اینها برای رسیدن به حقوق کامل بهره برد. موفقیت همچنین در این اقعیت بود که رهبری انقلاب، به همان اندازه امام، نه علاقه ای به قدرت مرکزی داشت و نه در پی آن بود. هیچکدام از دور و بر انقلاب در جستجوی قدرتمند کردن خود نبود، آنگونه که در سایر انقلابات معمول است. امام خمینی از جنبه معنوی، انسان بسیار بزرگی بود. بزرگ نمایی شخصی هرگز جزیی از دستور کار (او) نبود، در حقیقت آن هرگز وجود نداشت. رهبری انقلاب خود را با طبقه مستضعف یکسان می پنداشت و هرگز در جستجوی امتیازات ویژه برای خود نبود. این موضوع سبب حمایت بیشتر (مردم) از انقلاب شد. رهبری بی همتای (انقلاب) سبب پیدایش انگیزه" فدا کردن خود به خاطر اسلام "در میان توده ها شدند. خود امام هر جائیکه می زیست بسادگی زندگی می کرد. او هرگز در هیچ زمانی در برابر لذات دنیوی تسلیم نفس نشد. او کم می خورد، کم می خوابید، خیلی سخت کار می کرد، بسیار نماز می خواند، بسیار تفکر می کرد، بسیار مطالعه می کرد ;هر دوی مردان و زنان ملتش را خیلی دوست داشت او مخاطبین خود را تمام مستضعفان جهان - صرف نظر از تمایلات دینی که داشتند - قرار داد. او خدماتش را در دسترس تمام مستضعفان جهان - هر جائیکه آنها زندگی می کردند - قرار داد. او به اختلافات شیعه و سنی خاتمه بخشید. قرآن کریم تنها راهنما و منبع معرفت و الهام امام بود فراگیری او از قرآن کریم، به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای شخصی و فردی در تاریخ ثبت خواهد شد. موفقیت برای انقلاب همچنین در این واقعیت است که قدرت زنان شناخته شد و آنان نقش صحیح خود را ایفا کردند. (امام) خمینی همانند معدودی از هم عصران خود، زن را به عنوان یک عضو کامل جامعه می دید. نقش زنان هرگز برای او در ابهام نبود و (آن نقش) هرگز در چارچوب زیستی آن، که معمولا نقش زن را در غرب و دیگر جوامع عقب مانده تعیین می کند، نبود. نقش زن، بخصوص در انقلاب، برحسب توانائیهای انسانی، عقلایی و فیزیکی مشاهده شده بود. (امام) یکبار گفت: بطور آشکار، زنان با مردان برابر نیستند اما هیچ کدام از مردان نیز، برابر زنان نمی باشند. بدین ترتیب انقلاب هیچ کس را بی نصیب نگذاشت. انقلاب یک طریقه کاملا جدید از زندگی را مطرح کرد که به خدمت خدا و بندگانش، اختصاص می یافت. انقلاب، بازگشت به ارزشهای اخلاقی را

اعلام داشت که پیش از این، بوسیله ارزشهای منفی و قوی غربی و تاثیراتی که یک طریقه زندگی در ایران شده بود، فرسوده گشته بود. بنابراین اسلام مجبور بود که مقام مرکزی را بپذیرد، آنرا بنیادگرایی بخوانید یا هر چه دلتان می خواهد، اما یک جنبش آغاز شده بود و هیچ چیزی کمتر از پیروزی مطلق نمی توانست آنرا فرو بنشاند. انقلاب با مهارت، ترتیب یافته بود و پیروزمندانه اجرا شده بود. هرگز تا قبل از این زمان، در تاریخ انقلابات، هیچ جنبشی، منحصرا توسط نیروی معنوی حرکت داده نشده بود. این همان چیزی است که بسیاری از دشمنان از فهم آن عاجز ماندند. آنها یا باید می فهمیدند یا می مردند. امام خمینی و معنویت او پیامی را الهام بخشیدند که هیچ چیزی تا قبل از آن، به روح درونی اکثر ایرانیان نفوذ نکرده بود. امام با مردم هم زبان بود. او همان سرکوفتی را در دستان شاه و طرفدارانش تجربه کرده بود که مردم از آن رنج می بردند. امام با زندان آشنا بود، با شکنجه آشنا بود; او ساواک وحشت انگیز را می شناخت ;او با تبعید آشنا بود ;با گرسنگی آشنا بود. او با خودبینی و تکبر شرق و غرب آشنا بود. او با سلطه جویی و دسیسه کاریهای آنها آشنا بود. او نیات شیطانی آنها را در خلیج فارس و جاهای دیگر می دانست. مجهز با این شناخت، امام آماده نبرد بود. امام با صلابت ملتش را بدون سلاح و مهمات به طرف تله های مین گذاری شده، رهبری کرد و با دشمنی که تا دندان مسلح بود، مواجه شد. شاه که از طرف قویترین کشورهای روی زمین یعنی آمریکا و شوروی حمایت می شد، دیگر بهتر از آن نمی توانست احساس ایمنی بکند. دعوت امام، از تمام مستضعفان و سرکوب شدگان جهان بود که بپاخیزند و حقوق حقه طبیعی خود را مطالبه کنند. امام به جای دوری نمی نگریست چرا که مردمان زیادی در نزدیکی او یعنی در ایران بودند. تمام جهان، سوق داده شده بودند که باور کنند که ایران در زمان حکومت شاه - بهشتی بر روی زمین - بود. معدودی افراد که در ایران نبوده اند، می توانستند از جهات دیگر باور کرده باشند. بخصوص، رسانه های تبلیغاتی غرب در زمان رژیم پهلوی، یقین حاصل کرده بودند که بهترین اخبار فقط از تهران خارج می شود. بطور محرمانه، غرب توطئه چیده بود تا ایران را به" سگ نگهبان دایمی "خود در خاورمیانه تبدیل کند. سازمان سیا (CIA) ، همانگونه که بعدا خواهیم دید، کارش را با دقت و ظرافت انجام داده بود ;اما (سازمان سیا) برای" نیروی معنوی "سرمایه گذاری نکرده بود! آنچه که در پایان، پیروزی انقلاب اسلامی که در ایران به وقوع پیوست را تضمین کرد، نیروی معنوی بود. اگرچه (پیروزی) به بهای گرانی تمام شد. توده مردم خودشان را به خواست خداوند تسلیم کرده بودند. آنها نگرانی های خود را رها کرده بودند و بطور کلی به خدا توکل می کردند. اگر آنها در حین مبارزه کردن کشته می شدند، همانند امام حسین شهید بودند. اگر آنها مجروح و زخمی می شدند، بخاطر آرمان گرانبهای اسلامی بود و اثر زخم ها بر بدنهایشان، همواره یادآور آن بود که آنان سربازان خداوند برای عدالت بوده اند و هنگامیکه دعوت برای مبارزه به خاطر آرمان اصیل اسلام آمد، آنها به آن جواب دادند ;همانند یاری رساندن به حسین در کربلا! (مردم ایران) آماده و مشتاق بوده اند تا گرانبهاترین ثروت خودشان - یعنی زندگیشان - را نثار کنند تا ایران بتواند آزاد باشد. شهادت، در این زمان، نشان اختصاصی و علامتی از انقلاب اسلامی در ایران شده است تا پیش از این زمان - در حیات بشری هرگز چنین جانفشانی هایی که مردان و زنان و شهیدان ایرانی به خاطر آرمانشان انجام داده اند ;انجام نشده است. جوان و پیر، روشنفکران و عوام، روحانیون و معلمان، دکترها و کارمندان، کارگران کارخانه و دانش آموزان و دانشجویان، توده های معمولی و نظامی. . . همه خون گرانبهایشان را به خاطر اسلام و عدالت نثار کردند. این است علت موفقیت انقلاب اسلامی در ایران! - آنچه که امام خمینی می خواست نهایتا امام خمینی چه چیزهای دیگری می خواست؟ امام خمینی می خواست که اقتصاد ایران دگرگون شود. شاه ایران را به وثیقه شرق و غرب گذاشته بود. علیرغم ثروت افسانه ای کشور، ایران هیچ چیزی جز یک کشور دایما در حال رشد نبود. امام خمینی می خواست که ایران جزیی از دوران تکنولوژی و علمی بشود". یک روز چاههای نفت خشک خواهد شد، در آنوقت ما چه باید بکنیم، "؟ او (امام) یکبار به ملتش هشدار داده بود. او می خواست ایرانیها در جستجوی تکنولوژی اختراع و تولید کالاهای مصرفی باشند که در بازارهای جهانی به فروش می روند - به عنوان تنها راهی که (ایرانیان) بوسیله آن نه تنها اقتصادشان را تحکیم

کننـد بلکه شـهرت جهانی را به دست آورنـد – مانند ژاپن –. ذهنیت مصـرف گرای نو اسـتعماری محصولات غربی، که بسـیاری از کشورهای به اصـطلاح در حال توسـعه را پریشان نموده است – اصـلا برای امام جالب نبود. امام همچنین مورد استدلال قرار داد که تقویت اقتصاد از راه تکنولوژی، تنها راهی است که ایران (بوسیله آن) می تواند، نه تنها آزادی بسختی کسب شده اش – را محفوظ نگاه دارد بلکه ارزشهای فرهنگی غنی اش را نیز حفظ کند. بنابراین، انقلاب (اسلامی) تنها شعارهای خالی و وعده های ساخته شده از افکـار واهی و پوچ نبود ;آن هم در کاربرد و هم در دورنما، عملی بود. امام می خواست که ایران بر مبنای فایـده متقابل با جهان تجـارت کنـد ولی نمی خواست که ایرانیـان در رونـد کـار مقلـد بیگانگان باشـند. امام، بخصوص انحطاط اخلاقی غرب را به عنوان بزرگترین تهدیـد برای فرهنـگ هـای ملـل ضـعیف تر می دیـد. امام خمینی اسـتدلال کرد که فقط عالیترین معیارهای اخلاقی که بر مبنای تعلمیات قرآن کریم اسـتوار هستند، می توانند با این تهدید مقابله کنند. پی نوشت ها: ۱. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره) ۲. منشور روحانیت به پیام حضرت امام به روحانیون سراسر کشور (در سال ۶۷)

علل سیاسی – مذهبی وقوع انقلاب اسلامی

علـل سیاسـی – مـذهبی وقوع انقلاـب اسـلامی در وقوع انقلاب، و بویژه پیروزی نسـبتا سـهل و سـریع آن، عوامل سیاسـی – مـذهبی بالاـترین نقش را بر عهـده داشـتند، چنانچه متفکرین و اندیشـمندان خارجی ناظر بر اوضاع ایران در زمان حکومت پهلوی نیز بر این نکته وقوف کامـل داشـته و چنین اظهـار نظر کرده انـد که، «انقلاـب ایران از این جهت بوقوع پیوست که شـاه در سـطح اقتصادی – صنعتی به پیشـرفت و نوسازیهـائی دست زد، امـا در جهت نوسـازی در سـطح سیاسـی ناکام مانـد» ، (۱) و یا این سـخن فیشـر محقق آمریکایی که می گوید، «دلایل انقلاب و زمان وقوع آن به خاطر مسائل اقتصادی و سیاسـی بود، اما شـکل انقلاب و سرعت اجرای آن مـدیون سـنت اعتراض مذهبی مردم بود» . (۲) قبلاـ از قول خـانم نیکی کـدی مورخ آمریکایی، گفتیم که به زعم ایشان، «عـدم تقسـیم درآمـدها که به نحو آشـکار و گسترده ای غیر عادلاـنه بود احتمالاـ بیشتر به نارضـایی رو به رشـد مردم دامن می زد تا عامل اسـتانداری که در غرب گفته می شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه ایران توسط رژیم » ، (۳) اما اکنون می خواهیم بر این گفته ایشـان بیفزایم که از نظر مـا، و بسـیاری دیگر از تحلیلگران اوضـاع ایران در زمـان پهلوی، اگر اسـتبداد مطلق سیاسـی و از آن بـدتر، روحیه اسـلام ستیزی رضاخان و پسرش محمد رضا وجود نمی داشت شاید هرگز در ایران، انقلابی بوقوع نمی پیوست. چون در این زمینه سـردمداران ایرانی انقلاب، و بویژه شـخص امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب، به تفصـیل سخن گفته اند اجازه بفرمایید بسط مقـال را صـرفا از زبـان محققین و اندیشـمندان خـارجی دنبال کنیم تا شائبه دفاع یکجانبه از ناحیه طرفـداران انقلاب در ذهن کسـی بوجود نیایـد و از نـاحیه طرفـداران احتمـالی رژیم گذشـته نیز به تعصب و زیـاده روی متهم نشویم. تقریبـا همه نویسـندگان خارجی انقلاب، بلا اسـتثناء، وجود سرکوب و اختناق شدید سیاسی در دوران شاه را به صراحت مورد تاکید قرار داده اند. (۴) همچنین آنان به تفصیل از دو پدیده شوم شکنجه (۵) و زیر پا گذاشتن مستمر حقوق بشر (۶) سخن به میان آورده اند. البته شخص شاه، تا آخرین روزهـای حیـات خـویش، وجود هرگونه شـکنجه در دوران حکومتش را نفی می کرد (۷) ، امـا این ادعـای بی پـایه ای است که از ناحیه هیـچ فرد عاقلی قابل پذیرش نیست، چرا که علاوه بر صدها و هزاران نمونه شاهد عینی بر این قضـیه که خیلی از آنها هنوز هم در قیـد حیـات می باشـند، از جملـه راقـم این سـطور که در سالهـای دهه ۱۳۵۰ شمسـی در زنـدان کمیته شاهـد این مطلب بـوده ام، گستردگی مطلب در حـدی بود که حتی حامیـان خـارجی و داخلی شاه و دربار پهلوی نیز حقیقتا قادر به کتمان آن نبودنـد. (۸) در مورد نیـات و عملکرد دینی – مـذهبی رژیم پهلوی، اعم از دوران حکومت پهلوی پـدر و یا پسـر، نیز وضع تقریبا بهمین منوال است. بـدین معنا که همه ناظران و پژوهشـگران خارجی بر مقاصـد ایشان در زمینه اسـلام زدایی (۹) و مخـالفت جـدی با نهادهای دینی – مـذهبی جامعه مهر تایید زده اند (۱۰) مطلی، که از فرط آشـکار بودن، تلویحا مورد تایید شـخص شاه نیز قرار گرفته است. (۱۱) هر

چند برای کسانی که با تاریخ معاصر ایران در دوران پهلوی و بخصوص تاریخ انقلاب از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به اینطرف تا حدودی آشنا هستند بیان علل و عوامل مذهبی انقلاب اسلامی ایران ممکن است تکراری و ملالت آور بنماید، از آنجائیکه یقینا بخش عمده ای از خوانندگان این مقالات را نسل جوان و معاصر میهن اسلامی تشکیل خواهند داد که به اقتضای سن و جوانی در کوران اقدامات ضد مذهبی پهلوی ها - پدر و پسر - نبوده اند، و مسلما چیزی از واقعه مسجد گوهرشاد، کشف حجاب، حمله به صحن مقدس حضرت معصومه (س) در قم در زمان رضاخان، و یا واقعه ۱۵ خرداد و حمله به مدرسه فیضیه قم در زمان محمد رضا و یا برگزاری جشن تولد زرتشت در دربار پهلوی در ظهر رمضان را در یاد و خاطره خویش ندارند، شاید تکرار مختصر بعضی از این حوادث - آن هم صرفا به استناد منابع خارجی که ما را در مظان اتهام مبالغه و زیاده گویی قرار ندهد، خالی از پند و عبرت نباشد. چنانچه می دانیم شاه عادت داشت علمای مذهبی را «مرتجع » و مبارزه اسلامی را «ارتجاع سیاه » بخواند و ادعا کند که این «ارتجاع سیاه » با «ارتجاع سرخ » - که منظورش همان کمونیستها بود - همدست و همداستان شده تا جلوی نوسازیهای او را بگیرد. (۱۲) اتهامی که از بس تکرار شده بود مورد توجه و بیان ناظران خارجی اوضاع آن روز ایران نیز قرار گرفته بود. (۱۳) از همین جهت هم آیت الله العظمی خمینی که در آن زمان عملاـ رهبری نهضت دینی مبارزه بر علیه شاه را در دست داشت به مناسبتهای مختلف مکررا می فرمود: «ما مخالف هیچگونه پیشرفت و یا نوسازی جامعه نیستیم، بلکه مخالف استبداد سیاسی، شکنجه و قتل و اعدامها می باشیم » . (۱۴) و یا اینکه، «ما به دنبال آزادی، دموکراسی، و اجرای واقعی قانون اساسی هستیم و از این جهت است که ما را مرتجعین سیاه می خوانند» . (۱۵) و یا اینکه، «ما مخالف استعمار هستیم و نه مخالف تمدن » . (۱۶) اما این اتهام بی اساس نه تنها در داخل ایران چندان کسانی را گول نمی زد، بلکه خارجیان نیز با امام خمینی همداستان بودند و جملگی در آثار خویش اینگونه اقدامات ضد مذهبی شاه را نکوهش می کردند. چنانچه میکائیل فیشر، محقق آمریکایی که آثار متعددی را در زمینه انقلاب ایران به رشته تحریر در آورده، می نویسد: «مخالفت مذهبی مردم با حکومت صرفا تمسک متعصبانه آنها به یک سلسله اصول و عقاید قدیمی مردم به گذشته ها نبود - آن طوری که شاه می خواست به همگان بقبولاند - و بلکه در این مخالفت حرفها و مطالب منطقی بسیاری خوابیده بود» . (۱۷) نویسندگان خارجی نیز به نوبه خود، رویدادهای ضد مذهبی چون حمله رضا شاه به مسجد گوهر شاد و در نتیجه کشتار صدها نفر از مردم بی دفاع و بیگناه، (۱۸) غیر قانونی اعلام کردن حجاب توسط حکومت رضاشاه و در نتیجه کشف حجاب در ایران پس از اینکه اینکار توسط آتا تورک در ترکیه انجام شده بود، (۱۹) و بسیاری مخالفتهای دیگر با علمای دینی و سنتهای مذهبی را مورد توجه قرار داده اند، (۲۰) بطوریکه اکثر ایشان معتقدند رضا شاه فردی به غایت ضد آخوند بود که بی میلی خویش را از طایفه وحانیت بهیچوجه کتمان نمی کرد. (۲۱) در زمان حکومت پهلوی پسر نیز وضع بهیچوجه از گذشته بهتر نبود. او که مثل پدر، بشدت مخالف اسلام و روحانیت بود (۲۲) و در این راه افراد خارجی و یا اقلیتهای مذهبی و بویژه بهائیان را بر هموطنان مسلمان خویش ترجیح می داد، (۲۳) در زمان کومت خویش فشار زیادی بر مدارس علوم دینی وارد ساخته (۲۴) ، بمنظور تضعیف سابقه دینی جامعه و جشنهای مهمل و پر هزینه دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی را علم کرده، (۲۵) و از همه بدتر اینکه در کمال کژ فهمی و بی توجهی تقویم اسلامی ملی ایرانیان را که بر مبدا هجری شمسی قرار داشت به مبدای موهومی - زمان سلطنت کوروش کبیر پادشاه هخامنشی بر ایران که تاریخ دقیق آن بهیچوجه معلوم نیست - برگردانید. کاری که بنا بر سخن آنتونی پارسونز، اقدام نامعقول و سبکسرانه دیگری علیه معتقدات مذهبی مردم ایران زمین بود. (۲۶) و چنان ناپخته و نسنجیده بود که تقریبا همه مردم را مجاب ساخت که شاه در صدد ریشه کن کردن اسلام می باشد. (۲۷) آبراهامیان می نویسد: «در دوران معاصر، کمتر رژیمی در سر تا سر عالم تا آن حد احمق بوده است که تقویم مذهبی مردم خویش را به دور افکند» . (۲۸) پی نوشت ها: ۱. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۴۲۷. Harvard Universituy Press, ۱۹۸۰, p . ۱۹۰ ۲ .Fischer, Michael M ., Iran : From Religious Dispute to Revoluton, ۳. کدی: ریشه

هـای انقلاب، متن انگلیسی، ص ۱۷۷ . ۴. فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۵، نیکی کدی، ریشه ها. . . ، صص ۹۴، ۹۸، ۱۴۳، آبراهامیان، ایران. . . ص ۱۳۸، و غیره. ۵. کدی، کتاب فوق الذکر، ص ۹۴، آنتونی پارسونز، کتاب سابق الذکر، صص ۳۱ به بعد. ۶. نگاه کنید به گزارش سال ۱۹۷۵ سازمان عفو بین المللی، و یا پارسونز، کتاب سابق، ص ۳. ۷. Pahlavi, Mohammad Roz, Answer to Histoty, Stein and Day Publishers,۱۹۸۰.p.۲۰. ۸. مثلا نگاه کنید به کتاب پارسونز، ص ۳۱ به بعد، کتاب پرویز راجی، خاطرات. . . ، ۴۵، ۵۸، و غیره. ۹. به عنوان نمونه نگاه کنید به کتاب سابق الذکر کدی، ریشه های. . . ، ص ۹۴. ۱۰. نگاه کنید به فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۹۰، سولیوان، ماموریت در ایران، متن انگلیسی، ص ۹۰، نیکی کدی، کتاب سابق، ص ۱. ۱۱. محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، نسخه انگلیسی، صص ۴۲، ۵۰، ۵۶، و غیره. ۱۲. نگاه کنید: به پرویز راجی، خاطرات آخرین. . . ، ص ۱۶۳، محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۱۰۳. ۱۳. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ص ۲۵. ۱۴. نگاه کنید به صحیفه نور، جلد ۱، صص ۶۸- ۶۷. ۱۵. همان، صص ۷۲، ۷۰. ۱۶. همان، ص ۷۶. ۱۷. فیشر، از منازعه مذهبی. . . ، ص ۹. ۱۸. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۱۵۲ . ۱۹. کدی، ریشه. . . ص ۱۰۸ . ۲۰. پارسونز، کتاب سابق الذکر: ص ۵۴، آبراهامیان، کتاب سابق، صص ۱۴۰ به بعد. ۲۱. علاوه بر منابع قبلی نگاه کنید به کدی ریشه. . . ص ۶، پاسخ به تاریخ، ص ۵۵، طاهری، روح خدا، ص ۸۲، و آبراهامیان، ص ۱۳۵. ۲۲. هر چند که بظاهر این مخالفت خود را کتمان می کرد، چنانچه در کتاب پاسخ به تاریخ، ص ۵۵، ۵۷، ۱۴۳ و غیره مدعی می شود. ۲۳. کدی، ریشه. . . ، ص ۳۴۲. ۲۴. فیشر، کتاب فوق الذکر، صص ۹ به بعد. ۲۵. کدی، ریشه. . . ، ص ۲۴۱. ۲۶. پارسونز، کتاب سابق الذکر، ص ۶۴. ۲۷. کدی، ریشه. . . ، ص ۲۴۱. ۲۸. آبراهامیان، ایران. . . ص ۴۴۴. منابع مقاله: جرعه جاری، گواهی، عبد الرحیم؛

فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی

فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی از سوی دیگر بخش اعظم درباریان در بخش خصوصی فعالیت می کردند.حمایت مالی دربار، شاه را قادر می ساخت تا از راه پرداخت حقوق و مزایای هنگفت و فراهم ساختن مشاغل بی درد سر و پر در آمد، تلاش ها و خدمات پیروان و پشتیبانان خود را تلافی کند. دارایی های دربار از چهار منبع عمده به دست می آمد: منبع اصلی آن، زمین های کشاورزی تصرف شده در زمان رضا شاه بود. قسمت عمده این زمین ها با توسل به کشت مکانیزه پس از اصلاحات ارضی هم چنان در دست دربار باقی ماند. دومین منبع ثروت دربار، نفت بود.بنا به نوشته یک اقتصاد دان غربی در سال های پایانی عمر رژیم، پول های هنگفتی به طور مستقیم از محل در آمدهای نفتی به حساب های مخفی اعضای خاندان سلطنتی در بانک های خارجی منتقل شده است. تجارت، سومین منبع در آمد دربار بود.اعضای خاندان سلطنتی مبالغ هنگفتی را با شرایط مناسب از بانک های دولتی وام گرفتند و در حوزه های گسترده تجاری و صنعتی سرمایه گذاری کردند. آخرین منبع ثروت دربار، بنیاد پهلوی بود.بنا به گفته بانک داران غربی این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می کرد و به منزله خزانه مالیاتی مطمئن بخشی از املاک و دارایی های خانواده پهلوی بود.به نوشته نیویورک تایمز این بنیاد خیریه در سه راه مورد استفاده قرار می گرفت، منبع مالی برای خانواده سلطنتی، وسیله ای برای نفوذ در بخش های کلیدی اقتصادی و راهی برای پاداش دادن به پشتیبانان رژیم. (۱) پی نوشت: ۱.آبراهامیان، پیشین، صص ۵۳۷ و ۵۳۸ و مجموعه اسناد لانه جاسوسی، از ظهور تا سقوط، ج ۱، صص ۱۴۰- ۱۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان ؛

مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون

مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون بی توجهی به ارزشها و معتقدات جامعه و مقابله با ارزشهای اسلامی، مشخصه دیگری از سلطنت

شاه در دوره ۵۷ ۱۳۴۲ است.در جامعه ای مانند ایران که ۹۸ درصد جمعیت آن مسلمان و بیش از ۹۰ درصد آنها پیرو مذهب شیعه هستند، (۱) اولین و مهمترین ارزش مشترک ملت، اسلام است و هیچ دولتی نمی تواند این عامل وحدت بخش را نادیده بگیرد.اما رژیم شاه با گستاخی خود علیه مذهب و روحانیت، (۲) مصداق این بی توجهی شده، مورد خشم و نفرت مردم قرار گرفت.بر همین اساس گفته می شود که یکی از عوامل عمده بروز انقلاب اسلامی، تلاش شاه در زیر پا گذاشتن ارزشها و سمبلهای دیرین اجتماعی بود که ریشه عمیقی در مذهب داشتند. (۳) این حرکت و تلاش شاه، از سالهای ۱۳۴۰ به بعد بسیار واضح تر شد و بخش بزرگی از مخالفین رژیم شاه با تمسک به اسلام و مذهب به مقابله با وی برخاستند. تقلید و اقتباس شاه از سکولاریسم، نفی میراث اسلامی، نفرت از اعراب و تجلیل از گذشته پیش از اسلام، تأکید بیش از حد برناسیونالیزم قومی و نژادی، پیرایش زبان فارسی از واژه های عربی، تغییر تاریخ اسلامی به تاریخ شاهنشاهی و جستجوی پایه های نظری و تاریخی برای مشروعیت سلطنت، تغییر در قوانین و مقررات و حذف مواد مربوط به اسلام در آنها و...مسایلی بودند که واکنش اقشار و طبقات مذهبی را برمی انگیخت. ایدئولوژیهای ناسیونالیستی رسمی، بخصوص در دهه ۱۳۵۰، دست کم در ظواهر زندگی ایرانیان نفوذ و سلطه پیدا کرده بود، تا آنجا که عده کثیری از ناظران غربی از این بابت که ایران را دیگر در زمره یکی از کشورهای جهان اسلامی قلمداد نمی کردند، بسیار خوشحال بودند و به تکرار این جمله از مقامات ایرانی می پرداختند که: «درست است که ما مسلمانیم، ولی فراموش نکنید که ما عرب نیستیم» . (۴) شاه طی یک برنامه حساب شده به سمتی می رفت که دین را هم، به عنوان بخشی از مدرنیزاسیون جامعه، غربی کند و در یک جامعه بشدت مذهبی، نقش دین را همانند جهان غرب تنزل دهد، بدون این که به تفاوت زمینه های فرهنگی و تاریخی دو جامعه و دو دین توجه داشته باشد.جمشید آموزگار به صراحت اعلام می کرد که: «دنیای امروز دنیای ایدئولوژی نیست، دنیای تکنولوژی است» . (۵) یکی از دلایل اقبال گسترده مردم به اسلام در دهه آخر سلطنت شاه، اصرار بیش از حد رژیم در محو ارزشهای اسلامی بوده است، هر چه رژیم بیشتر تلاش می کرد، مردم بیشتر حساس می شدند .این موج گسترده، در سالهای آخر سلطنت شاه به طور کامل بر روند انقلاب و اعتراضات مردم حاکم شد و همه شعارها و پیرایه ها را تحت الشعاع قرار داد و انقلاب به طور عملی در قالب اسلام و سمبلها و شعائرهای مذهبی قرار گرفت و به تعبیری «انقلاب به نام خدا» (۶) انجام شد. به همین دلیل در این دوره، سخنرانیهای سیاسی اسلامی به مساجد و منابر و حسینیه ها کشیده شد و مردم از مراسم و شعائر مذهبی همانند نماز جماعت، نماز عید فطر، شهادت، اربعین، تاسوعا و عاشورا به عنوان وسیله پوششی برای تحرک خوداستفاده نموده، همه چیز را از دست رژیم شاه خارج ساخته بودند.محملهای اسلامی و مذهبی در مبارزه ملت علیه شاه، بخصوص در سالهای آخر سلطنت وی در اغلب منابع مربوط به انقلاب اسلامی آمده و مورد انکار هیچ محقق بی طرفی نیست. ملت ایران، علاقه و اعتقاد خود به اسلام و مذهب را با علاقه به روحانیت و در رأس آن، امام پیوند زده بود و در آن شرایط، فقط روحانیت را منادی اسلام می دانست و به ندای آن پاسخ می داد.به همین سبب، علاوه بر این که هتک مذهب و ارزشهای اسلامی را نمی پذیرفت، در مقابل هتک حرمت ساحت روحانیت، بخصوص امام (ره)، و نیز شخصیتهای اسلامی و روشنفکران مسلمان واکنش نشان می داد.عکس العمل مردم در مقابل درگذشت مرموز و مبهم دکتر شریعتی، شهادت فرزند امام و نیز توهین روزنامه اطلاعات به شخص امام در سال ۱۳۵۶ در همین چارچوب قابل توضیح است.مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ به نظر برخی از محققین، عامل شتاب در سقوط نهایی رژیم شاه به شمار می رود، (۷) زیرا این توهین جاهلانه، محرک مردم شد و با تظاهرات و کشتارها و اربعین های متوالی، یک برنامه زنجیره ای سراسری را به راه انداخت که بدون این مقاله، امکان آن بعید بود. پی نوشت ها: ۱.منوچهر محمدی، پیشین، ص .۷۴ ۲.عبارت از مهندس بازرگان است.رجوع شود به: انقلاب ایران در دو حرکت، ص .۲۱ ۳.همان، ص .۷۶ ۴.حامد الگار، پیشین، ص .۳۲ ۵.رجوع شود به: روزنامه رستاخیز، مورخه ۲۷/۱/ .۱۳۵۶ ۶.بخشی از عنوان کتاب کلربریر و پیربلانشه است که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است و مشخصات کامل آن را پیش از این آورده ایم. ۷.منوچهر محمدی،

پیشین، ص ۱۲۷ و نیز بازرگان، پیشین، ص .۲۴ منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

استبداد سیاسی شاه

استبداد سیاسی شاه در زمان محمد رضا شاه، قانون اساسی به طور کامل مورد سوء استفاده وی قرار می گرفت و در عمل از استقلال قوا خبری نبود.هر چند سلطه شاه بر سیاست های نظامی و خارجی آشکارتر بود، ولی همه تصمیمات مهم، مانند انتصاب و بر کناری نخست وزیر، وزرا، صاحبان پست های بالا و استانداران، به وسیله او گرفته می شد. در این دوران، شاه با تفرقه انداختن میان افراد و سازمان های دارای وظایف متداخل و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت میان آن ها حکومت می کرد. (۱) سازمان هایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه های نظامی، افراد ذی نفوذ خاص و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی در راستای هدایت نهادهایی چون دفتر نخست وزیری، وزرای مجلس و مطبوعات در جهت منافع و خواسته شاه عمل می کردند.گاه خود، وظایف این ها را انجام می دادند.کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی گرفت.حداکثر این که وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می کردند.شاه یک نخست وزیر تشریفاتی می خواست و هویدا، که از سال ۱۳۵۵- ۱۳۴۴ این سمت را در اختیار داشت، به خوبی این نقش را ایفا می کرد. یکی از نتایج استبداد شاه این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سر کار، همیشه می کوشیدند وزارتخانه آن ها نظر موافق شاه را جلب کند.بنابر این، هر گونه که می خواستند در آمار و حقایق دست می بردند و آن را تغییر می دادند.با وجود این، هر وقت شاه به قربانی نیاز داشت، گناه سیاست هایش را به گردن نخست وزیر یا وزرا می انداخت و آن ها را بر کنار می کرد، برای مثال هویدا مسؤول شکست های متوالی برنامه عمرانی پنجم، مانند خاموشی های برق در بهار و تابستان سال ۱۳۵۶، معرفی شد. از سوی دیگر، نخست وزیر و وزیران، بیش تر از میان افراد وابسته به سازمان های جاسوسی شاه، امریکا و فراماسونری برگزیده می شدند.بر اساس یکی از نوشته ها: آماری که از وابستگی های افراد شناخته شده هیات وزیران، هویدا، آموزگار، شریف امامی، و ازهاری به دست آمده، ...حکایت از آن دارد که ۳۸٪فراماسون، ۲۴٪عضو سیا و ۲۱٪عضو ساواک بوده اند. (۲) ۳. استخدام و کنترل نخبگان در زمان محمد رضا شاه، حدود ۴۰ خانواده ویژه، که از نظر سیاسی و ثروت اقتصادی بسیار نیرومند بودند، وجود داشت و بیش ترین تعداد الیت (Elite) یا نخبگان سیاسی از این خانواده ها برگزیده می شدند.یک بررسی نشان می دهد که ۷۵٪نخبگان سیاسی، دست کم یک خویشاوندی ذی نفوذ داشته اند. البته استخدام سیاسی (Political recruitment) نخبگان به اعضای خانواده های فوق محدود نبود، بلکه گروه کوچکی از تکنوکرات های طبقه متوسط نیز به همکاری پذیرفته شدند. نخبگان سیاسی مهم تر، به دلیل احساس عدم امنیت شاه و بی اعتمادی او، بدون توجه به کیفیت دست چین می شدند و تعداد آن ها به کسانی که می شد کنترل شوند و تهدیدی برای رژیم نباشند، کاهش می یافت.به همین دلیل برای مثال، ملکه فرح، رییس ۲۶ سازمان و آژانس حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی، به جای رسته های پایین تر، به وسیله شاه گرفته می شد.از سوی دیگر، روش های کنترل نخبگان با انواع مختلفی از مجازات برای نخبگان «خطاکار» ، تغییر متناوب افراد برای جلوگیری از بروز حمایت مردمی از آن ها و ایجاد تفرقه بین آنان، مانند گماردن افراد رقیب به ریاست سازمان های حکومتی و به عهده گرفتن نقش موازنه بین آنها به وسیله شاه، تکمیل می شد.عدم امنیت شغلی نخبگان، آن ها را به سمت فساد و جمع آوری پول برای روز مبادا می کشاند. به دلیل تحولات اقتصادی ناشی از گران شدن قیمت نفت، که به یک بوروکراسی متخصص و ماهر نیاز داشت، درها به روی روشنفکران، که به دلیل افزایش تعدادشان یک بوروکراسی حکومتی غول پیکر پدید آوردند، گشوده شد.هم زمان با آغاز و پیشرفت انقلاب، توقف خدمات کشوری پشت رژیم را شکست. شاه در سخنان خود به طور مکرر روی موضوعات خاصی نظیر رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور مانور می داد.در سال ها و ماه های پایانی، شنیدن این سخنان برای مردم که نتایج برنامه هایش را می دیدند، خسته

کننده و تنفر انگیز به نظر می رسید.به قول یکی از نویسندگان: وعده رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ به قدری ابلهانه و بلند پروازانه بود که نه فقط امدید بر نمی انگیخت، بلکه هر شنونده ای را خشمگین و از آینده نومید می کرد. (۳) این تنفر و خستگی هنگام بازگو شدن القابی مانند آریا مهر و بزرگ ارتش داران، که فراوان از دستگاه های تبلیغاتی شنیده می شد نیز به چشم می خورد. شاه با دادن وعده های بسیار می کوشید بر استحکام قدرتش بیفزاید، اما، بر خلاف این اندیشه ماکیاولی که «وعده ها – بدقولی – سبب ثبات تاج و تخت هستند» ، این سخنان در نهایت آثار معکوس بخشید. مجموعه ویژگی ها و اقدامات سیاسی دولت که پیش از این آمد در ایجاد و تقویت نارضایتی های عمومی مؤثر افتاد ولی نبایستی مانند برخی از منابع که به پدیده انقلاب عمیق نمی نگرند. (۴) نقش عامل سیاسی را مطلق یا مسلط نمود.در این رابطه باید به اقدامات و عوامل اقتصادی، اجتماعی و به ویژه به اقدامات و عوامل فرهنگی نیز توجه نمود. پی نوشت ها: ۱. مثلا هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری، وزیر دارایی و جمشید آموزگار، وزیر کشور که قرار بود رهبران جناح حزب رستاخیز باشند، حسادت می ورزید، خود او دبیر کل موقت حزب شده بود. ۲. پرهام، پیشین، ص ۲۶. این واژه به فارسی «نخبه » ترجمه شده است.الیت هم به معنی کسانی است که در رده های بالاتر سیاسی، اقتصادی، اداری، فکری و فرهنگی اداره امور را در دست دارند.بنابر این در مورد قضایا فکر می کنند و هم در بر گیرنده متفکران، روشنفکران، دانشمندان و... می باشد. ۳. مهدی پرهام، فرهنگ سکوت، مجموعه سی مقاله، صص ۱۲– ۱۱. ۴. See Mohsen Nodjomi, Dictatorship and Rise of political Movement : The case of Iran,pp ۱۷۸ –۱۷۹. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان ؛

استبداد شاه و نارضایتی مردم

استبداد شاه و نارضایتی مردم شاه طی دوران حکومت ۳۷ ساله خود به طور دایم کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران افزایش داد.گاری سیک (عضو شورای امنیت ملی آمریکا و کارشناس مسایل ایران) می گوید: عامل مهم دیگری که زمینه را برای آغاز حرکت های انقلابی در ایران فراهم ساخت، عدم توجه به تغییر ساختار سیاسی کشور و ایجاد تناسبی بین رشد سیاسی و اقتصادی جامعه بود.تمام قدرت ها در شخص شاه تمرکزیافته و ابزار حکومت او گروه کوچکی از درباریان و تکنوکرات ها بودند که بقای آنان در مقامات سیاسی و دولتی به وفاداری مطلق آنان به شخص شاه و پیروی بی چون و چرا از افکار و خواست های او بستگی داشت. (۱) شاه با ایجاد سیستم اقتدارگرای تک حزبی تلاش می کرد که در همه شؤونات جامعه دخالت نموده و همه افراد و طبقات اجتماعی را به اطاعت خود درآورد.اراده حاکم، فقط اراده شاه بود.همه چیز را تحت کنترل خود در آورده و یک شبکه پلیسی مقتدر برای سرکوب ناراضیان ایجاد کرد.سازمان امنیت شاه (ساواک) با فشار بی رویه و بازداشت های غیر ضروری کسانیکه در واقع خطر زیادی برای رژیم نداشتند، خود بر موج نارضایی در طبقات مختلف مردم می افزود.اغلب افرادی که توسط ساواک دستگیر شده و به زندان می افتادند به مخالفان سرسخت رژیم تبدیل شده و بستگان آنان نیز به صف ناراضیان و مخالفان می پیوستند.گسترش احساس عدم امنیت در میان مردم سبب شده بود که ایشان هیچ گونه علاقه ای به رژیم نداشته و همیشه در آرزوی بدست آوردن امنیت فردی و اجتماعی بسر برند.این وضعیت روانی در زمان ایجاد بحران، علیه حکومت به کار گرفته شد. این موضوع وقتی روشن تر شد که شاه با اعطای آزادی محدودی در قالب سیاست آزادسازی یا فضای باز سیاسی، در حالی که تصور می کرد تا حد زیادی بتواند مخالفان و ناراضیان را آرام نماید، حرکت های اعتراض آمیز گسترده ای را، که رژیم در برخورد با آن به طور کامل مستاصل گردیده بود، مشاهده نمود.در سال ۵۶ هزاران زندانی آزاد شدند، اما با آزادی آنان اعلام ضدیت با رژیم و حتی خود دربار پهلوی اوج گرفت.اگر چه می توان گفت اجرای آزادی های سیاسی نتیجه فشار مستقیمی بود که از طرف دولت کارتر به شاه وارد می شد، به گونه ای که کارتر، شاه را تهدید می کرد که اگر وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود نیابد، آمریکا از

وی حمایت نخواهد کرد، (۲) اما این سیاست کارتر نیز تحت تاثیر شرایطی بود که برای سیاست خارجی آمریکا بوجود آمده بود. پی نوشت ها: ۱- حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۷. ۲- همان، ص ۷۱. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و ریشه های آن (مجموعه مقالات ۲)، سمینار انقلاب اسلامی و ریشه های آن ؛

تبعیض و بی عدالتی

تبعیض و بی عدالتی در زمان ما این مسئله-تکیه بر روی منشا طبقاتی انقلاب ها -رواج بسیار پیدا کرده و حتی کسانی هم که از مفاهیم اسلامی سخن میگویند و دم از فرهنگ اسلامی میزنند، خیلی زیاد روی مسئله مستضعفین،استضعافگری و استضعاف شدگی تکیه میکنند. بطوری که این افراط بنوعی تحریف و انحراف کشیده شده است. پیروان نظریه دوم میگویند،بخلاف آنچه معتقدان نظر اول ادعا میکنند،همه انقلاب ها ریشه مادی صرف ندارد.البته ممکن است ریشه پاره ای از انقلابها دو قطبی شدن جامعه از نظر اقتصادی و مادی باشد،و یک شاهد مثال در اینمورد تعبیر حضرت امیر(ع) است در خطبه ای که بمناسبت آغاز خلافت ایراد فرمود. (۱). امام علیه السلام در این خطبه از کظه ظالم-سیری و اشباع ظالم-و سغب مظلوم-گرسنه ماندن مظلوم-نام میبرد.یعنی دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن بمعدودی افراد سیر و کثیری افراد گرسنه.سیری که از شدت پرخوری ثقل کرده و باصطلاح تخمه (سوء هاضمه)پیدا میکند و گرسنه ای که از شدت محرومیت شکمش به پشتش می چسبد. بر طبق نظر دوم درباره انقلاب ها،تقسیم جامعه از نظر اجتماعی و اقتصادی به دو قطب محروم و مرفه شرط ضروری پیدایش انقلاب نیست.بسا ممکن است انقلابی خصلت انسانی محض داشته باشد.طغیان به جهت گرسنگی،اختصاص بانسان ندارد. حیوان هم اگر خیلی گرسنه بماند بسا هست که علیه انسان یا حیوانهای دیگر و یا حتی علیه صاحبش طغیان میکند.حال آنکه در بسیاری موارد انقلابها صرفا خصلت انسانی داشته اند.انقلاب هنگامی می تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادیخواهانه و ماهیتی سیاسی داشته باشد نه ماهیتی اقتصادی.چون این امکان هست در جامعه ای شکم ها را سیر بکنند و گرسنگی ها را تا حدی و یا بطور کلی از بین ببرند،ولی بمردم حق آزادی ندهند،حق دخالت در سرنوشت خود و حق اظهار نظر و اظهار عقیده را از آنها سلب بکنند.می دانیم که هیچ کدام از این مسائل به عوامل اقتصادی مربوط نیستند. در چنین جامعه ای،مردم برای کسب این حقوق از دست رفته قیام میکنند و انقلاب براه میاندازند و به این ترتیب انقلابی نه با ماهیت اقتصادی بلکه با ماهیتی دمکراتیک و لیبرالی بوجود میآورند. پی نوشت: ۱- اگر آن جمعیت انبوه حاضر نمی شدند و یاری نمیدادند تا حجت تمام شود،و اگر نبود عهدی که خدای تعالی از علما و از دانایان گرفته تا راضی نشوند،بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم...(خطبه شقشقیه) منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی ، مطهری، مرتضی؛

تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن

تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن در این مقاله به بررسی این موضوع می پردازیم که برداشت محمد رضا شاه، از دموکراسی و آزادی چگونه بود، و به رغم فقدان پایگاه مردمی، با اتکاء به چه قدرتی حکومت می کرد، چه عناصری تکیه گاه رژیم او بودند، و تا چه حد، به استواری این تکیه گاهها، اطمینان داشت؟ نظریه محمد رضا شاه از دموکراسی و برداشت او از حکومت مردم بر مردم، مانند همه دیکتاتورها بود.وی، در هر دوره از لطنت خود، دموکراسی و آزادی را به نحوی تعبیر می کرد، در اوایل دهه ۱۳۴۰، همزمان با ابداع انقلاب سفید، از پدرش رضا خان، که در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ با شبیخون به تهران علیه قانون اساسی قیام کرد و نظام مشروطه را برانداخت، به عنوان کسی که در استقرار مبانی دموکراسی در ایران سهم بزرگی داشته یاد می کند.محمد رضا شاه برای اثبات این ادعای خود، «تضعیف قدرت مجلس » را یکی از نشانه های مبانی دموکراسی می داند و می گوید: «...هنگامی که پدرم ریاست هیئت وزیران را داشت، و پس از آنکه سلطنت سلسله پهلوی را تاسیس نمود، قدرت مجلس را

تضعیف کرد و از طرف دیگر، در استقرار مبانی دموکراسی در ایران سهم بزرگی داشت (....) اعلیحضرت فقید به وسیله اصلاح تشکیلات دولتی، اساس دموکراسی را در ایران تقویت نمود..» . (۱) برداشت و تعبیر محمد رضا شاه، در دهه ۱۳۵۰ درباره دموکراسی و ابداع «تمدن بزرگ » نوع دیگری است.وی در این دوران، بر خلاف دهه ۱۳۴۰ از سیستم دو حزبی هواخواهی می کند و می گوید: «در کشوری که بر موازین دموکراسی اداره می شود، مردم باید در سرنوشت خود مداخله کنند» . (۲) چندی بعد، لزوم ایجاد حزب واحد «رستاخیز» را شرط دموکراسی می داند.مخالفان را تهدید به اخراج از مملکت می کند.وی، در کتاب «به سوی تمدن بزرگ » در تشریح دموکراسی و رژیم سلطنت در ایران می گوید: «...وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب می کند که به گفته کریستین سن یک پادشاه واقعی در این کشور، نه تنها رئیس مملکت، بلکه یک مرشد و در عین حال یک معلم برای ملت خود باشد» . (۳) در رژیم دموکراسی محمد رضا شاه، اختیار عزل و نصب وزیران، سفیران و همه کارکنان دستگاه دولت از آن او بود.وی به عنوان رهبر، مرشد و معلم، به خود اجازه می داد به وزیرانش، که اغلب بی شخصیت ترین افراد مملکت بودند، و خود را غلام جان نثار و چاکر او می دانستند، توهین و فحاشی کند و به آنها بگوید: «شماها، مانند «یابو» هستید، اگر رکاب بزنم، از جای خود می کنید، اگر آرام بمانم، از جا حرکت نمی کنید!» (۴) تکیه گاه محمد رضا شاه طی پانزده سال آخر حکومتش (از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) با استفاده از پشتیبانی آمریکا و متحدین غربی آن کشور، بر روی چهار عنصر زیر بود: - نیروهای مسلح - ساواک و سازمانهای اطلاعاتی - دربار و حامیان رژیم - حزب رستاخیز ارتش و نیروهای انتظامی، حافظ تاج و تخت سلطنت و عامل پرتوان اجرای مقاصد رژیم و نیروی سرکوبگر مخالفان بود.محمد رضا شاه، تقویت و قدرتمند شدن هر چه بیشترنیروهای مسلح را وجهه همت خود قرار داده بود، در تجدید سازمان ارتش، تعداد افراد یگانها از ۲۰۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۴۲، به ۴۱۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۶ رسید، تعداد افراد ژاندارمری از ۲۵،۰۰۰ تن، به ۶۰،۰۰۰ تن افزایش یافت، ناوگان جدید خریداری و سفارش داده شد و سازمان یگانهای گارد شاهنشاهی توسعه یافت، بودجه ارتش از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ رسید، و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، بودجه ارتش در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۳/۷ میلیارد دلار گردید. (۵) بین سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ بیش از ۱۲ میلیارد دلار جنگ افزار خریداری شد.سفارشهای تسلیحاتی ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۲ میلیارد گردید.در سال ۱۳۵۶ ایران صاحب بزرگترین نیروی دریایی، بین کشورهای خاورمیانه، در خلیج فارس بود.نیروی هوایی ایران پس از اسرائیل، قدرتمندترین نیروی هوایی خاور میانه و خاور نزدیک به شمار می رفت.در زمینه تهیه انرژی اتمی ایران مبلغ ۲۰ میلیارد دلار، برای احداث ۱۲ طرح، طی ۱۰ سال بعد در نظر گرفته شده بود. علاقه و توجه محمد رضا شاه، تنها به سفارش و خرید تسلیحات مدرن، محدود نمی شد، وی به کلیه امور ارتش، آموزش، زندگی افسران و درجه داران، ایجاد تاسیسات بهداشتی، منازل مناسب، فروشگاههای متعدد و ترفیع افسران، بخصوص در درجات بالا نظارت داشت، برخی از مشاغل و مسئولیتهای غیر نظامی نیز به افسران واگذار شد.به آن گروه نظامیانی که در سال ۱۳۳۲ در کودتا شرکت کرده و موجبات بازگشت او را فراهم ساخته بودند، پاداش و ترفیع داد.افسران مورد نظر را، حتی پس از بازنشستگی، به نظارت و سرپرستی سازمانهای دولتی منصوب می کرد.شاه سرنوشت و آینده کشور و سلطنت را در وجود و قدرت نیروهای مسلح می دانست.وی، در مصاحبه با یکی از استادان دانشگاههای ایالات متحده آمریکا گفته بود «من مانند لوئی ۱۴ پادشاه فرانسه نیستم که می گفت: دولت منم! من می گویم: ارتش منم!» (۶) تکیه گاه دوم شاه، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بود.این سازمان در سال ۱۳۳۶ با همکاری «سیا» و یاری «موساد» (سازمان اطلاعاتی اسرائیل) تشکیل شد، ساواک ۵۳۰۰ مامور تمام وقت و تعداد نامشخصی مامور نیمه وقت داشت.ساواک «چشم و گوش » و مشت محکم شاه محسوب می شد.وظیفه اصلی ساواک حراست از شاه در برابر گروههای مخالف، بخصوص چریکهای مسلح، و ارائه اطلاعات در مورد رویدادهای داخلی و خارجی بود.سپهبد نعمت الله نصیری رئیس ساواک، معاون نخست وزیر بود، ولی مستقیما گزارشهای خود را به شاه تسلیم می کرد.ساواک، از چنان بودجه عظیمی برخوردار بود که می توانست تمام طرحهای مورد

نظر شاه را اجرا کند.ساواک به روزنامه ها و مجلات در مورد درج اخبار و مقالاتشان، رهنمود می داد، در مورد همه کسانی که قرار بود به مقاماتی برسند، از جمله نمایندگان مجلس تحقیق می کرد. بازجویی و محاکمه افرادی را که علیه رژیم مخاطره انگیز بودند، به عهده می گرفت، رادیو و تلویزیون را زیر سانسور داشت. صلاحیت استخدام همه داوطلبان برای کار در ادارات دولتی، و حتی در مواردی، بخش خصوصی را تعیین می کرد.از همه امکانات لازم برای تعقیب و دستگیری، بازداشت، و شکنجه مخالفان برخوردار بود. (۷) ساواک طی ۲۲ سال عمر خود، جنایات زیادی مرتکب شد، دهها تن از مردم ایران زیر شکنجه ماموران ساواک جان باختند و یا به دست دژخیمان آن سازمان جهنمی، سر به نیست شدند. (۸) گذشته از ساواک، سازمانهای دیگری به نامهای: بازرسی شاهنشاهی، رکن دوم ستاد ارتش، و دفاتر ضد اطلاعات، از نهادهای امنیتی رژیم بودند.حسین فردوست رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی بود و از دوستان دوران کودکی محمد رضا شاه محسوب می شد.وی مراقب عملیات ساواک و توطئه های احتمالی در ارتش، علیه شاه بود ;حتی گزارشهای مربوط به خانواده سلطنتی را به او اطلاع می داد. سومین اهرمی که شاه بر آن تکیه داشت، خانواده سلطنتی و وابستگان آن بودند.این گروه ثروت کلانی در اختیار داشت که به طور دقیق میزان آن مشخص نشده است.دارایی خانواده سلطنتی و وابستگان آن، از چهار منبع گرد آمده بود، نخست املاک رضا شاه بود که با کناره گیری اجباری او از سلطنت در سال ۱۳۲۰ در اختیار دولت قرار گرفت ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمد رضا شاه دوباره آن را تصاحب کرد.بخشی از آن به عنوان کمک به زارعین واگذار گردید، ولی بهای آن را دولت به شاه برگرداند.در جریان اجرای برنامه اصلاحات ارضی، خانواده سلطنتی قسمت عمده املاک را نگاه داشتند.بدین سان خواهران و برادران شاه، و نیز فرزندانشان، ثروتمندترین مالکان ایران بودند. منبع دیگر درآمد شاه و خانواده سلطنتی نفت بود، لازم به یادآوری است که عواید حاصل از فروش نفت ایران، به حساب مخصوص شرکت ملی نفت ایران در شعبه بانک «چیس » در نیویورک ریخته می شد و از آنجا دلارها به حسابهای دیگر شرکت ملی در شعبات «چیس » در سراسر جهان انتقال می یافت، بدین ترتیب هر ماه بانک مرکزی ایران و بانکهای «چیس » ، محاسبات پرداختهای شرکت ملی نفت را در دفاتر خود ثبت می کردند. به لحاظ دقت خاص شرکت ملی نفت ایران، در حفظ اسرار محاسبات بانکی خود، محتملا دو سه تن از مقامات دفتر مخصوص شاه، دسترسی به دفاتر و محاسبات مربوط را داشتند و می توانستند بفهمند شرکت ملی نفت چه مبلغ از درآمد نفت را به بانک مرکزی و یا به حسابهای محرمانه واریز کرده است. (۹) سفارت آمریکا در تهران، برای اطلاع از میزان درآمد نفت ایران و مبالغی که به حسابهای محرمانه ریخته شده، تحقیقاتی به عمل آورده است ;در گزارش سفیر آمریکا در ایران به وزارت خارجه ایالات متحده در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۷۶ گفته شده است که در یک مورد شرکت ملی نفت ایران، بابت صدور نفت بین مارس ۱۹۷۵ و ژانویه ۱۹۷۶ مبلغ ۷/۱ میلیارد دلار دریافت کرده ولی فقط ۸/۵۵۸ میلیون دلار از این مبلغ، به حساب درآمد منظور شده و بقیه، یعنی مبلغی بیش از یک میلیارد دلار، ناپدید شده است. (۱۰) در یک مورد دیگر، سفارت آمریکا به اختلاف فاحشی در محاسبات شرکت ملی ایران در پایان سال مالی ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) برخورد کرد، بدین ترتیب که شرکت ملی بابت نفتی که مستقیما فروخته بود مبلغ ۴ میلیارد دلار ارز خارجی به دست آورده بود.سفارت آمریکا در گزارش به وزارت خارجه ایالات متحده می گوید «از این مبلغ ارز خارجی، اقلا یک میلیارد دلار کمتر به بانک مرکزی ایران تحویل شده است » . (۱۱) سومین منبع درآمد خانواده سلطنتی، عملیات بازرگانی بود، با درآمد ناگهانی حاصل از فروش نفت و توسعه فعالیتهای اقتصادی، اعضای خانواده سلطنتی وامهای کلانی از بانکها گرفتند و در امور مختلف تجاری و صنعتی سرمایه گذاری کردند.در طی دهه ۱۹۵۰ پهلویها ثروتمندترین سوداگران ایران محسوب می شدند، شاه شخصا مالک چند کارخانه و معدن بود.بستگان وی در یکصد و پنجاه شرکت، شامل بانکها، کارخانه آلومینیوم سازی، هتل سازی و کازینو و قمارخانه ها سهیم بودند.شهرام، پسر اشرف به تنهایی سهامدار عمده هشت شرکت ساختمانی، بیمه، سیمان، پارچه بافی و حمل و نقل بود. (۱۲) آخرین منبع درآمد پهلویها، بنیاد پهلوی بود.به ادعای بانکداران غربی، این بنیاد، سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار

کمک مالی دریافت می کرد و محل مناسب و امنی برای زد و بند و فرار از مالیات برخی از اعضای خانواده سلطنتی بود.بنیاد پهلوی در ۲۰۷ شرکت سهم داشت که عمده ترین آنها ۸ شرکت معدنی، ۱۰ شرکت سیمان، ۱۷ بانک و شرکتهای بیمه، ۲۵ هتل و کازینو، ۲۵ رکت ساختمان فلز، ۲۵ واحد کشاورزی تجاری و ۴۵ شرکت ساختمانی بودند.به نوشته نیویورک تایمز، بنیاد پهلوی، به عنوان فعالیتهای خیریه و به نفع عامه، سه منبع مهم برای بهره برداری بود، منبع پولی برای خانواده پهلوی، منبع اعمال نفوذ در بخشهای مهم اقتصادی کشور و منبع پاداش به حامیان رژیم. (۱۳) بنیاد پهلوی مدعی بود که درآمدهای آن صرف امور خیریه می شد ولی، به استناد گزارش سری ژوئن ۱۹۷۲ سفارت آمریکا در تهران، رقمی در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد درآمدهای بنیاد، به اعضای خانواده سلطنتی می رسید. (۱۴) حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ محمد رضا شاه، نهاد دیگری را به ارکان سه گانه فوق افزود و آن ایجاد حزب واحد دولتی «رستاخیز» بود.پیش از آن، یعنی در دوره حکومت منوچهر اقبال، سیستم دو حزبی ملیون و مردم برقرار شد، سپس در دوره نخست وزیری منصور، حزب ایران نوین ایجاد گردید.پس از کشته شدن منصور، امیر عباس هویدا، حزب ایران نوین را زیر کنترل خود گرفت. طی دورانی که سیستم دو حزبی ملیون و مردم برقرار بود، محمد رضا شاه، در چند مورد خود را هواخواه تعدد احزاب در کشور دانست و گفت قصد ندارد سیستم یک حزبی برقرار کند.وی در کتاب ماموریت برای وطنم به این نکته اشاره کرده و گفته است: «...من چون شاه کشور مشروطه هستم، دلیلی نمی بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها، تنها از یک حزب دست نشانده خود پشتیبانی نمایم..» . (۱۵) در سال ۱۳۵۴ شاه از گفته هایش در مورد لزوم تشکیل احزاب عدول کرد.به دستور وی، حزب ایران نوین منحل شد و وجودیت حزب رستاخیز اعلام گردید.شاه گفت: «در آینده یک حزب وجود خواهد داشت (....) آنهایی که از پیوستن به حزب رستاخیز امتناع کنند، باید به طور پنهانی هواخواه حزب توده باشند» . (۱۶) در جای دیگر، با اخطار به کسانی که در ابراز وفاداری نسبت به اصول سلطنت و قانون اساسی خودداری کنند گفت «این خائنان یا باید به زندان بروند، یا همین فردا از کشور خارج شوند.» وقتی روزنامه نگاران خارجی یادآور شدند که این سخن شاه، با گفته های گذشته اش، که از سیستم دو حزبی هواخواهی می کرد، مغایر است گفت: «آزادی عقیده! آزادی فکر! دموکراسی! ....با پنج سال سن، اعتصاب و نمایش در خیابانها! ...این دموکراسی و آزادی است! معنای این حرفها چیست؟ ..» . (۱۷) فکر ایجاد یک حزب واحد «فراگیر» از سوی چند تن ایرانیانی که در دانشگاههای آمریکا علوم سیاسی - اجتماعی فرا گرفته بودند و در سلک مشاوران سیاسی مورد اعتماد شاه درآمده بودند، به شاه القا شد.اینان، تحت تاثیر نظریات ساموئل هانتینگتون (۱۸) استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد قرار داشتند و بر این عقیده بودند که راه رسیدن به ثبات سیاسی و پیشرفت، در کشورهای در حال توسعه، ایجاد یک حزب نیرومند و منسجم و فراگیر است که به صورت عامل پیوند بین دولت و جامعه عمل خواهد کرد و در نهایت پشتیبان هیئت حاکم در اجرای برنامه های سیاسی و اجتماعی او خواهد بود.این نظریه، از سوی شاه که درگیر آشفتگیهای سیاسی و اجتماعی بود و به یک مرکز قدرت نیرومند سیاسی نیاز داشت، مورد قبول قرار گرفت. ایدئولوگهای مشاور شاه، از این نکته غافل بودند که یک حزب، آن هم دولتی و «شاهنشاهی » در کشوری چون ایران، که مردم، بخصوص روشنفکران، اقدامات هیئت حاکم را با تردید و سوء ظن می نگریستند، وسیله و ابزار کنترل توده ها و به حرکت درآوردن آنها در جهت مورد نظر نیست، بلکه بسان تسمه ای است که سنگینی «بار» جامعه و نارضایتی آنها را به هیئت حاکم منتقل می کند. برای پاسخ به فرمایشی بودن سیستم یک حزبی، برای آن، دو جناح محافظه کار و ترقیخواه ایجاد کردند، که هوشنگ انصاری و جمشید آموزگار، رهبران دو جناح مزبور بودند.هدف اساسی حزب رستاخیز در یک جمله خلاصه می شد، تبدیل دیکتاتوری نظامی از کار افتاده شاه، به سیستم استبدادی تک حزبی دولتی! حزب رستاخیز موجودیت خود را با سر و صدای زیاد اعلام کرد، برنامه حزب، پیشرفت و تعالی ایران و مردم به سوی تمدن بزرگ بود.در نشریه «فلسفه انقلاب ایران » گفته شده بود شاهنشاه آریامهر، اندیشه «طبقه » را از جامعه ایران ریشه کن ساخته و همه مسائل طبقاتی و تضادهای اجتماعی را حل و فصل کرده است (....) شاهنشاه تنها یک رهبر سیاسی ایران نیست (....)

او، رهبر روحی، فکری و قلبی ملت خود می باشد (!)» (۱۹) محمد رضا شاه ضمن مصاحبه به یک خبرنگار انگلیسی گفت: «فلسفه حزب رستاخیز بر اساس دیالکتیک اصول انقلاب سفید بنا شده و در هیچ جای جهان چنین رابطه و وابستگی بین رهبر و ملت وجود ندارد» . (۲۰) شاه به رغم این ادعاها، مردم را تهدید می کرد که یا در حزب رستاخیز او نامنویسی کنند یا حق زندگی در میهن آباء و اجدادی خود ندارند.وی در یک مورد گفت: «کسی که وارد حزب جدید سیاسی نشود، دو راه در پیش دارد، چنین شخصی یا وابسته به یک سازمان غیر قانونی است، یا به حزب غیر قانونی توده، و به بیان دیگر یک خائن است.این چنین فردی جایش در یکی از زندانهای ایران است، یا اگر مایل باشد می تواند همین فردا کشور را ترک کند، بی آنکه عوارض خروج بدهد و هر جا بخواهد برود، زیرا ایرانی نیست، جزء ملت نیست و فعالیتهای او، طبق قانون غیر قانونی و مستوجب مجازات است » . (۲۱) حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۴ سازمان خود را در تهران و شهرستانها توسعه داد.کمیته مرکزی حزب، هویدا، نخست وزیر را به دبیرکلی برگزید، تقریبا همه نمایندگان عضو حزب شدند.در وزارتخانه ها و ادارات دولتی، عضویت در حزب رستاخیز اجباری بود. پنج روزنامه: رستاخیز یومیه، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز، ارگان حزب بودند. کمیته مرکزی تهدید کرد کسانی که از قبول عضویت در حزب خودداری کنند، باید پاسخگوی حزب باشند. (۲۲) هنگام تشکیل حزب رستاخیز، همه نیروهای مخالف در ایران سرکوب شده بود، ولی در خارج از کشور، نیروهای اپوزیسیون حزب را محکوم کردند.آیت الله خمینی نیز طی اعلامیه ای، آن را مخالف مصالح ایران و اسلام دانست. (۲۳) آخرین انتخابات انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، آخرین انتخابات دوران حکومت پهلوی بود.نامزدهای نمایندگی، زیر نظر ساواک و تایید رئیس با اطلاعات شاه، سپهبد حسین فردوست انتخاب شدند.برای هر یک از کرسیهای مجلس، چند تن نامزد شده بودند که همه آنها را شوراهای استانی حزب رستاخیز، و مقامات امنیتی تایید کرده بودند. (۲۴) بیش از ۱۰،۰۰۰ تن خود را نامزد ۲۶۸ کرسی مجلس شورا و ۳۰ کرسی سنا کرده بودند.صلاحیت ۸۴۱ تن از این عده که از غربال ساواک گذشته بودند، برای مبارزه انتخاباتی تایید شد.هیچ نماینده ای اجازه زیر سؤال کشیدن موضوع نفت، سیاست خارجی و انقلاب شاه و مردم را نداشت.ثبت نام برای رای دادن، بخصوص برای حقوق بگیران دولتی، تقریبا اجباری بود.امیر عباس هویدا، دبیر کل حزب رستاخیز اعلام کرد که عدم حضور در حوزه های انتخاباتی برای رای دادن، بی توجهی به حزب تلقی می شود.در شناسنامه رای دهندگان مهر زده می شد.بدین ترتیب حدود ۸/۶ میلیون تن برای رای دادن ثبت نام کردند.در پایان انتخابات دولت اعلام کرد که تعداد ۱/۵ میلیون تن به کاندیداهای نمایندگی مجلس رای داده اند.بدین ترتیب معلوم شد به رغم سختگیریها، تعداد ۵/۱ میلیون تن از ثبت نام کنندگان، در رای گیری شرکت نکرده اند. (۲۵) اسناد سفارت آمریکا حاکی است که لا اقل ۱۰ درصد انتخابات از طریق نفوذ علم، وزیر دربار «دستکاری » شده بود.در همین گزارش آمده است «به هر حال، تغییر در روند انتخاباتی، هیچ گاه این واقعیت را تغییر نمی دهد، که پارلمان هیئتی است فاقد نفوذ در فرمول بندی و اجرای سیاستها و تنها به صورت یک «مهر پلاستیکی » عمل می کند..» . (۲۶) با همه تلاشی که رژیم برای استحکام ساختار حزب رستاخیز ملی به عمل آورد، دفاتر و شعبه های حزب نخستین هدفهایی بودند که در سال ۱۳۵۷ مورد حمله مردم قرار گرفتند.حزب رستاخیز، زودتر از دیگر نهادهای رژیم انحلال خود را اعلام کرد. پی نوشت ها: ۱. محمد رضا شاه پهلوی آریامهر، ماموریت برای وطنم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۴۸، صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳. ۲. همان کتاب، صفحه ۳۳۵. ۳. محمد رضا شاه پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، صفحه ۷. ۴. دکتر جلال عبده، خاطرات، چهال سال در صحنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۵. Ervand Abrahamian; Iran Between Two Revolutions, pp. ۴۳۳ - ۴۳۴. ۶. B.Bayne, Persian Kingship in Transition (New York, ۱۹۶۸) ,p.۱۸۶. ۷. از ظهور تا سقوط، اسناد سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵. ۸. New York Times, Sep. ۲۱, ۱۹۷۲, Newsweek Apr.۲۸, ۱۹۷۲. ۹. Supplemental Affidavit in Support of Motion for

Preliminary Ingection.by Alan Delsman. The Chase Manhattan Bank N.A.,vs.The State of Iranet al., beforeSouthern District court of New York, Jan. ۲۳, ۱۹۸۰, Docket Number ۷۹ Civ.۶۶۴۴, Paragraphs ۲۱ -۳۸. ۱۰. United States Department Airgram (Iran gold andForeign Exchange Holdi - ۰۲۳۱, Apr. ۸, ۱۹۷۶, (Interlock, Mark Hulbert,pp.۶۶ -۶۷). ۱۱. United States Airgram, (Iran Blance of Payments - Nin Months, Year ۲۵ ndForecast ۲۵۳۶) CERP - ۰۱۰۲, (Ibid;p.۶۷ ,۱۹۷۷.۱۰.Feb). منابع مقاله: تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، نجاتی، غلامرضا؛

مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان

مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان یکی دیگر از مشخصات مهم دوره ۵۷ ۱۳۴۲، نفوذ و سلطه قدرتهای خارجی بخصوص آمریکا و انگلیس در ایران است.شاه که در داخل کشور با نمایش یک دیکتاتوری مطلقه و استبداد خشن، همه اختیارات را قبضه کرده بود، در مقابل بیگانگان بسیار خوار و ذلیل و تسلیم بود.از این نظر، استعمار و استیلای خارجی قرینه استبداد داخلی است و انقلاب اسلامی ایران به همان اندازه که انقلابی علیه استبداد و دیکتاتوری بود، یک جنگ استقلال علیه نفوذ قدرتهای بیگانه هم بود. دوره ۲۵ ساله ۵۷ ۱۳۳۲، دوران حاکمیت کامل آمریکا بر ایران و به تعبیر حامد الگار دوره استثمار شدید ذخایر و منابع ایران توسط آمریکاست. (۱) به نظر وی، دوام سلطنت شاه، به مقدار زیادی به نفوذ آمریکا مربوط می شد و شاه در سایه حمایت آمریکا، قادر شده بود که به مردم و قانون اساسی بی اعتنایی کند. (۲) اگر به روند تحولات و وقایع سالهای ۵۷ ۱۳۴۲ نگاه کنیم، ملاحظه می کنیم که یکی از محلهای اساسی مبارزه با رژیم شاه، چه از سوی مذهبیها (و در رأس آن امام خمینی (ره) و چه از سوی لیبرالها و چپی ها، مسأله آمریکا و تبعیت شاه از آمریکا بوده است.امام به طور مکرر در اعلامیه های خود، به سرسپردگی شاه در مقابل آمریکا و اسرائیل تمسک جسته و با نفی نفوذ و سلطه اجانب بر کشور اسلامی، به تحریک احساسات مردم پرداختند.این موضوع به قدری مهم بود که مردم نسبت به آن بشدت واکنش نشان می دادند و رژیم شاه هم در مقابل، هرگونه انتقاد نسبت به آمریکا و اسرائیل را ممنوع اعلام کرده بود. البته قصد ما این نیست که شاه را یک مهره بی اراده در برابر ابر قدرتها، بخصوص آمریکا، قلمداد کنیم، همانطور که نظریه استقلال او از غرب نیز مطرود است.واقعیت این است که مجموعه ای از عوامل مثل حمایت غرب از شاه، اعتقاد شخصی شاه به غرب، ترس و نفرت شاه از گرایشهای رادیکال، از او و رژیمش شخصیتی ساخته بود که متحد اصلی و استراتژیک غرب در منطقه خلیج فارس بود و با وجود او غرب نگران صف آرایی با شرق در این منطقه نبود. (۳) موضوع دیگری که در این دوره حادث شد و بر شدت احساسات ضد آمریکایی افزود، کاپیتولاسیون و اعطای معافیتها و مصونیتهای سیاسی به اعضای مستشاری نظامی آمریکا در ایران بود، با تصویب لایحه کاپیتولاسیون، حدود ۴۰ هزار نفر از آمریکاییهای مقیم ایران از شمول قوانین ایران معافیت کامل می یافتند (۴) و این امر بوضوح نقض استقلال قضایی و حاکمیت سیاسی ایران به شمار می آمد و مایه ننگ و تحقیر ملت ایران بود.امام (ره) با توسل به همین مسأله که ایران را تحت اسارت آمریکا قرار داد، بر رژیم شاه حمله کرد و از ارتش و مردم خواستند که این ننگ و تحقیر را قبول نکرده، علیه آن اقدام کنند. (۵) از سوی دیگر، دوره حاکمیت آمریکا بر ایران، دوره استثمار شدید ذخایر و منابع ایران توسط آمریکاست که در کنار سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی آمریکا را نیز نشان می دهد.تحمیل انواع اصلاحات و برنامه های اقتصادی بر ایران، نمودی از این حاکمیت اقتصادی است که آمریکا سعی داشت هر چه بیشتر اقتصاد ایران را به اردوگاه سرمایه داری پیوند بزند.موضوع لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و یا تصویب نامه ملی و انقلاب باصطلاح سفید، همه و همه طرحهای آمریکا بودند و اتفاقا یکی از دلایل مخالفت امام خمینی (ره) و گروههای سیاسی و نیز مردم با این طرحها، این بود که آنها را «آمریکایی» و دیکته شده از سوی آمریکا می دانستند و نفوذ و سلطه آمریکا را در ورای آنها می

دیدند. بنابر این ادعایی گزاف نیست اگر گفته شود یکی از عواملی که موجب معارضه و ستیز ملت ایران با سلطنت مطلقه شاه شد، اتحاد و اتفاق روز افزون سلطنت مطلقه ایران با قدرتهای خارجی بود.حامد الگار معتقد است که اگر دخالتهای مستمر قدرتهای خارجی، بخصوص روسیه، انگلیس، آمریکا، و اسرائیل نبود، ایران به جای این همه مبارزات و جنگ و گریز می توانست بیش از یک قرن حکومت مشروطه واقعی و پارلمانی را تجربه کند. (۶) پی نوشت ها: ۱.حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۳۵. ۲.همان، ص ۳۷. ۳.زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱۹. ۱۱۷ ۴.مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۸۱. ۵.رجوع شود به: سخنرانی امام به این مناسبت در آبان ماه ۱۳۴۳ که به تبعید ایشان منجر شد. ۶.حامد الگار پیشین، ص ۳۲. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی

دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی در فاصله یک هفته، بین روزهای ۱۱ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۸) دو واقعه در ایران روی داد که با واکنش شدید قشرهای وسیعی از مردم ایران روبرو گردید و دامنه آن، از اعتراض، مبارزه، مقاومت و شورش، به انقلاب کشیده شد و پس از سیزده ماه، منجر به فروپاشی رژیم پهلوی گردید.این دو رویداد، یکی اظهارات جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا در آغاز سال ۱۹۷۸ (۱۱ دیماه ۱۳۵۶) در کاخ نیاوران، در ستایش از محمد رضا شاه و دیگری مقاله ۱۷ دی روزنامه اطلاعات، علیه آیت الله روح الله خمینی بود. بازدید کارتر از ایران شش هفته پس از سفر شاه به واشینگتن، پرزیدنت کارتر، ضمن بازدید از چند کشور در اروپا و آسیا، در سر راه خود به دهلی، در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ به تهران آمد و طی اقامت ۱۸ ساعته اش مذاکراتی در تعقیب گفتگوهای واشینگتن با شاه به عمل آورد.رئیس جمهوری آمریکا، در مورد فروش نیروگاههای اتمی به ایران به طور شفاهی موافقت کرد.همچنین قرار شد شاه، فهرستی از سلاح و تجهیزات مورد نیاز ارتش ایران را طی پنج سال آینده، تسلیم دولت آمریکا کند. (۱) موضوع دیگر مورد بحث، اختلافات اعراب و اسرائیل بود.ایران با برخورداری از موقعیت خاص نظامی و دوستی شاه با انورسادات و ملک حسین، و روابط نزدیک با اسرائیل، در مذاکرات صلح خاورمیانه، که قرار بود به زودی در واشینگتن آغاز شود، می توانست نقش مهمی ایفا کند. پذیرایی از رئیس جمهوری آمریکا و همراهان در کاخ نیاوران انجام گرفت. ملک حسین، پادشاه اردن نیز به دعوت شاه به تهران آمده بود.پیر سالینجر (۲) روزنامه نگارمعروف آمریکایی که از مدعوین یافت شام آن شب بود، چگونگی برگزاری مراسم را بدین گونه نقل کرده است: «...در سر میز شام، ابتدا شاه به عنوان میزبان چنین گفت: در کشور ما، بر اساس سنتهای دیرین، دیدار اولین میهمان در سال نو را «شگون » سال جدید می دانند.هر چند سال نو ما مقارن با آغاز بهار است، ولی امشب، حضور این میهمان برجسته، با حسن نیت و موفق را در کشورمان به نحو شایسته تری به فال نیک می گیریم...» آنگاه شاه از ملت بزرگ آمریکا و مشی آزادیخواهانه مردم آن ستایش کرد و بخصوص از نقش «فراموش نشدنی » دولت ایالات متحده، در بحران گذشته ایران سپاسگزاری نمود. «چه بسا منظور او، از این کلام، بازگشت وی به قدرت در سال ۱۹۵۳ با کمک «سیا» بود» . (۳) سپس نوبت کارتر رسید.گفته های او نیز عاری از محتوای واقعی و بر خلاف انتظار میلیونها تن مردم آمریکا و نیز تحلیل گران سیاسی بود: «ایران، مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور می باشد زیرا توانسته است ایران را به صورت جزیره اثبات در یکی از پرآشوب ترین نقاط جهان در آورد.این تحلیلی است از شما اعلیحضرت و رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی که ملت به شما دارد.امروز، همراه شاه، هنگام عبور از خیابانهای زیبای تهران، شاهد خوشامدگویی هزاران ایرانی بودیم که در طرفین خیابانها، دوستانه به ما خوشامد گفتند.همچنین صدها و شاید هزاران آمریکایی را دیدیم که آنها نیز به رئیس جمهوری خود، در کشوری که آنها را با صمیمیت پذیرفته اند و با احساس اینکه در خانه خود هستند، خوشامد گفتند.» آنگاه رئیس جمهوری آمریکا، موضوع حقوق بشر و مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل و قدردانی

از دوستی با شاه را عنوان کرد و گفت: «حقوق بشر موضوع مورد علاقه عمیق ملتهای ما و رهبران دو کشور ما است (....) نظریات ما، در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.» پس از پایان یافتن سخنان کارتر، شاه به پا خاست، دیگر میهمانان نیز از جای برخاستند و همراه او به کف زدن پرداختند.آنگاه شاه با دو دست، دست راست رئیس جمهوری را گرفت و به شدت فشرد و تکان داد.وی، شاد و خرسند به نظر می رسید، زیرا، هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا، با چنین گرمی از او ستایش نکرده بود. پیر سالینجر در ادامه شرح این روایت می گوید: «دیپلماتهای آمریکایی حاضر در آن ضیافت، از سخنرانی کارتر شگفت زده شده بودند.آنها حق داشتند که از گفته های او حیرت کنند، زیرا جیمی کارتر، در مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری با صراحت به سیاست حقوق بشر، تکیه کرده بود و ایران، به دلیل نقض موارد متعدد حقوق بشر به وسیله عفو بین الملل محکوم شده بود.بر فرض که رئیس جمهوری گزارش عفو بین الملل را تایید نمی کرد، از گزارشهای دیپلماتهای آمریکا، در مورد شکنجه ایرانیان مخالف شاه که به طور معمول رواج داشت، آگاه بود» . (۴) سالینجر، رئیس دفتر مطبوعاتی دوران ریاست جمهوری جان کندی، نظریه خود را در مورد سخنان کارتر بدین نحو بیان کرده است: «من به نوبه خود، از آن همه اغراق گویی کارتر در سخنانش شگفت زده شده بودم.این حیرت من، به خاطر پشتیبانیش از شاه نبود، روزی که پرزیدنت، سیاست حقوق بشر خود را اعلام کرد، من بر این باور بودم زمانی فرا خواهد رسید که اجرای این سیاست با منافع ملی ما، تعارض پیدا خواهد کرد.من با تجارب شخصی می دانستم هر زمان این تعارض روی دهد، سیاست مزبور را، ولو آنکه صادقانه عنوان کرده باشیم، به خاطر منافع ملی مان، کنار خواهیم گذاشت.بدین ترتیب، سخنان شب ۳۱ دسامبر کارتر، تعارضی بود میان سیاست حقوق بشر و نیاز ایالات متحده آمریکا در حفظ متحد قدرتمندی در خاورمیانه، و این متحد قدرتمند، ایران بود. اهمیت ایران، در طرح استراتژی غرب نیز یک واقعیت انکار ناپذیر بود.برای ایالات متحده آمریکا و متحدینش، وجود ایران مستقل، ضامن تامین نفت و نیز حافظ منافع غرب در خاورمیانه بود (....) گذشته از مسائل استراتژیکی و امنیتی، موضوع داد و ستد بازرگانی در میان بود.ایران سالانه بالغ بر دو میلیارد دلار امتعه از آمریکا وارد می کرد.فروش تکنولوژی و نیروگاههای اتمی آمریکا به ایران، طی ده سال آینده متجاوز از ۱۲ میلیارد دلار پیش بینی شده بود.از لحاظ موازنه پرداختها، هیچ رئیس جمهوری نمی توانست اهمیت روابط ایران را با ایالات متحده آمریکا، نادیده بگیرد» . (۵) محتمل است کارتر بدین لحاظ در ستایش از شاه، مبالغه کرد که می دانست او نسبت به حمایت دموکراتها، کمتر از جمهوریخواهان اطمینان دارد.وی، در حکومت آیزنهاور، از حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ شمسی) دوباره به سلطنت بازگشت.ارتش ایران در دوره حکومت ریچارد نیکسون و بعد از آن قدرتمند شد و طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷) دولت ایران حدود ۲۰ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا خریداری کرد.از سوی دیگر دموکراتها، از علاقه مندی و اصرار شاه در تهیه جنگ افزار، رضایت نداشتند و همواره او را برای ایجاد دموکراسی زیر فشار قرار می دادند و درباره مسائل حقوق بشر، وی را زیر سؤال می کشیدند. در پایان مراسم رسمی، کارتر، ملک حسین و شاه به اطاق دیگری رفتند و به مذاکره پرداختند.شاه امیدوار بود بتواند در مذاکرات صلح خاورمیانه نقش مؤثری ایفا کند.وی برای رفع اختلافات اردن و اسرائیل، به طور محرمانه اقداماتی انجام داده بود و حضور پادشاه اردن در میهمانی آن شب، و مذاکراتشان با کارتر، به همین منظور بود. شب اول ژانویه ۱۹۷۸ آخرین شام رسمی بود که شاه در کاخ نیاوران ترتیب داد.صبح روز بعد، همراه کارتر به فرودگاه مهرآباد رفت تا رئیس جمهوری را که عازم هندوستان بود بدرقه کند.یک هفته بعد، انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات علیه آیت الله خمینی، کشور را به آشوب کشانید.طوفان نزدیک می شد، طوفانی که یک سال بعد – ۲۶ دی ۱۳۵۷ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) – اعلیحضرت، شاهنشاه آریامهر را به مردی شکست خورده، آواره، تنها و بیمار، که بزرگترین آرزوی او یافتن پناهگاهی در یکی از کشورهای جهان بود، تبدیل ساخت. مقاله روزنامه اطلاعات سخنان ستایش آمیز کارتر در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ در کاخ نیاوران، قوت قلب و

اعتماد به نفس محمد رضا شاه را تقویت کرد. پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا، او را بدین فکر انداخت که می تواند سیاست فشار و سرکوب را ادامه دهد و رهبران مخالف، بخصوص آیت الله خمینی را که همچنان در نجف علیه رژیم فعالیت می کرد از صحنه خارج کند.انتشار مقاله اطلاعات، یک هفته پس از بازدید رئیس جمهوری آمریکا از ایران، بزرگترین اشتباه تاکتیکی محمد رضا شاه بود. عصر روز ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ (۷ ژانویه ۱۹۷۷) در روزنامه اطلاعات، مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه » به قلم احمد رشیدی مطلق انتشار یافت که در آن به شدت آیت الله خمینی، مورد حمله و اهانت قرار گرفته بود.متن مقاله مزبور بدین شرح است: ایران و استعمار سرخ و سیاه «این روزنامه به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یا به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است.استعمار سرخ و سیاهش، کهنه و نویش روح تجاوز و تسلط و چپاول دارد و با اینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی، که یکی از آنها همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مترقی اصلاحات ارضی در ایران است.سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهرا هر کدام در کشور ما برنامه و نقش خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت، که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۲۵۲۲ (منظور ۱۳۴۲) در تهران آشکار شد. پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقف ساختن و ناکام ماندن انقلاب درخشان شاه و ملت پایه ریزی شده بود، ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می کردند دچار یک نوع سرگیجی عجیبی شده بودند، زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله به وضوح دیده می شد.از یکسو عوامل توده ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن های دهقانی) نقش بر آب می دیدند در برابرانقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیونها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند و به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق است، و پول در دست عوامل توده ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می توانند چرخ انقلاب را از حرکت باز دارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند دست به دامن عالم روحانیت زدند زیرا می پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است، می تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد، بلکه همانطور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود (دهقانان زمین ها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند!) ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود برخیزد.مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر، از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند درصدد یافتن یک (روحانی) برآمدند که مردی ماجراجو و بی اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تامین نماید و چنین مردی را آسان یافتند.مردی که سابقه اش مجهول بود و به قشری ترین و مرتجع ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایتهای خاص موقعیتی بدست نیاورده بود در پی فرصت می گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسبترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد. روح الله خمینی معروف به (سید هندی) بود درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانش توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می سروده و به نام (هندی) تخلص می کرده است و به همین

جهت به نام هندی معروف شده است و عده ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک معلم بوده است آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است، کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و بدست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگلها وارد مبارزه شد و خون بیگناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند. برای ریشه یابی از واقعه ۱۵ خرداد و نقش قهرمان آن، توجه به مفاد یک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه کمک مؤثر خواهد کرد، چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود (درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می شد) ...چند روز قبل از غائله اعلامیه ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام (محمد توفیق القیسی) با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول در اختیار اشخاص معینی گذارده شود.چند روز پس از غائله نخست وزیر وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد (بر ما روشن است که پولی از خارج می آمده و بدست اشخاص می رسیده و در راه اجرای نقشه های پلید بین دستجات مختلف تقسیم می شده است) خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده ای در هم شکسته شد و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد.در تاریخ ایران روز ۱۵ خرداد به عنوان خاطره ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیونها مسلمان ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا کند با یکدیگر همدست می شوند حتی در لباس مقدس و محترم روحانی.احمد رشیدی مطلق.» محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج، تهیه این مقاله را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات کابینه آموزگار نسبت می دهند. (۶) برخی، فرهاد نیکخواه را نویسنده آن می دانند.داریوش همایون در یادداشتهایی که بعدها، در خارج از ایران، درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد مدعی است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا تهیه شده است. (۷) اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات انتشار مقاله روزنامه اطلاعات با واکنش فوری محافل مذهبی قم روبرو شد.روز ۱۸ دی، طلاب حوزه های علمیه قم درس را تعطیل کردند و با بر پایی تظاهرات در خیابانها و سر دادن شعارهایی به سود آیت الله خمینی و علیه دولت به طرف منازل مراجع و روحانیون رفتند.عصر آن روز، روزنامه اطلاعات را در روزنامه فروشی ها پاره کردند و علیه مدیر و نویسندگان آن شعار دادند.فردای آن روز (۱۹ دی) طلاب و گروهی از مردم قم در خیابانها به تظاهرات پرداختند.بازار تعطیل شد.در چند نقطه بین مردم و مامورین انتظامی زد و خورد روی داد.مردم به محل حزب رستاخیز حمله کردند.پلیس برای متفرق کردن تظاهر کنندگان نخست چند تیر هوایی شلیک کرد.سپس به روی آنها آتش گشود و در پایان زد و خورد، چهارده تن کشته و عده زیادی مجروح شدند.شماری از روحانیون دستگیر و تبعید گردیدند. (۸) روز ۲۰ دی نیز، برخوردهای پراکنده بین مامورین انتظامی و مردم روی داد.خبر کشتار قم، با اعتراض مردم در دیگر شهرها، بخصوص تبریز، اصفهان و مشهد روبرو شد.حادثه قم، علی رغم قتل و مجروح شدن گروهی از مردم و دستگیری و تبعید شماری از روحانیون و طلاب، پایان نیافت و دامنه اعتراض علیه رژیم و ناآرامی به شهرهای دیگر در سراسر ایران کشیده شد.پلیس و نیروهای ارتش، در مقابله با ناآرامی های فزاینده به زور متوسل شدند، ولی دامنه تظاهرات منجر به برخوردهای تازه و در نهایت خونریزی بیشتر گردید. اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات، منحصر به محافل مذهبی قم و طلاب حوزه های علمیه قم نبود و قشرهای وسیعی از مردم ایران را برانگیخت.مراجع و روحانیون، مدرسین و گروهی از طلاب علوم دینی در سراسر ایران، با صدور اعلامیه هایی به مطالب اهانت آمیز روزنامه اطلاعات اعتراض کردند و اقدام دولت را در کشتار مردم قم محکوم نمودند.در اعلامیه ای که بیش از یکصد تن روحانیون آن را امضا کرده بودند (۹) گفته شده بود: «...مطلب اهانت آمیز روزنامه اطلاعات در صفحه ۷ روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ مطابق ۲۷ محرم ۱۳۹۸ به مقام شامخ روحانیت و مراجع عالیقدر تقلید، مخصوصا آیت الله العظمی آقای خمینی دام

ظلالهم موجب تاسف عمیق قاطبه مسلمانان گردید.اقدامات آقایان مراجع عظام و مدرسین و طلاب علوم دینیه در قم به تعطیل دروس و اقدام در خور تحسین مردم متدین و غیور قم، به تعطیل عمومی به عنوان ابراز انزجار از مندرجات روزنامه و تجلیل از مقام شامخ روحانیت و مراجع شیعه، موجب کمال قدردانی است.جای کمال تاسف است که مقامات مسئول به جای اقدام جدی برای تنبیه توهین کنندگان، جسورانه به روی مردم مسلمان و بی پناهی که برای ادای وظیفه دینی و وجدانی خود در قم اقدام کرده اند، آتش گشوده و جمعی بی گناه را مقتول و مجروح و متاسفانه مطلب در جراید تحریف و به گونه دیگری وانمود شده است.ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه و ضد انسانی، این حوادث ناگوار را به پیشگاه مقدس حضرت بقیهٔ الله الاعظم ارواحنا فداه و مراجع عالیقدر و عموم مسلمین بخصوص مردم مسلمان و غیور قم و بالاخص خانواده های داغدیده تسلیت عرض می نمائیم والی اله المشتکی.بتاریخ سلخ محرم الحرام ۹۸.» کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در نامه ای به تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۶ خطاب به نخست وزیر، که رونوشت آن به دبیر کل سازمان ملل فرستاده شد، به مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت الله خمینی اعتراض کرد.قسمتهایی از نامه مزبور بدین شرح است: «جناب آقای نخست وزیر، در صفحه ۱۷ شماره ۱۵۵۰۶ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه » به قلم احمد رشیدی مطلق (که به نظر می رسد نامی مجعول و مستعار است) انتشار یافت که طی آن ساحت ارجمند پیشوای معظم و مورد علاقه خاص شیعیان، حضرت آقای روح الله خمینی مورد افترا و اهانت و هتک حرمت قرار گرفته بود، به طوری که برای تمامی مردم مسلمان ایران، بسی طاقت فرسا و گران آمده و نفرت و انزجار عمومی را برانگیخت. در شهرستان قم، که از مراکز مهم روحانیت شیعه و محل تجمع و تربیت طلاب و علمای دین است و آیت الله خمینی یکی از مراجع و اساتید آن بوده اند، مقاله مذکور موجب تحریک و تنفر بیشتر مردم گردید.مجالس درس و بحث علمی و مذهبی روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه به عنوان اعتراض تعطیل شد (....) مردم، عصر روز ۱۹ دیماه برای دعا و عقده گشایی به حالت اجتماع و با کمال متانت و آرامش به سمت حرم و خانه یکی از آقایان علما، به حرکت درآمدند ولی در مسیر خود از جنوب به شمال شهر، بدون هرگونه علت موجهی با ممانعت خشونت آمیز افراد پلیس مواجه شدند (...) پلیس بدوا به ایراد ضرب با چوب و باتون متوسل می گردد و سپس بیرحمانه به روی مردم بی پناه و بی گناه آتش می گشاید که در همان لحظه های اول هشت نفر در مقابل مدرسه حجت کشته می شوند و سپس طی مدت تیراندازی که هدف آن ایجاد رعب و ترس و سرکوبی مردم بودند، دهها نفر به خاک و خون کشیده می شوند و سطح خیابانها از عده زیادی کشته و مجروح پوشیده می شود....» در بخش دیگری از نامه گفته شده بود: «آقای نخست وزیر، در کشوری که با اجازه قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و می تواند آزادانه مجامع و اجتماعات مسالمت آمیز تشکیل دهد و به عنوان عضو اجتماع از حق امنیت اجتماعی برخوردار شود، چرا از یک حرکت مسالمت آمیز جلوگیری می کنند؟ در کشوری که هیئت حاکمه و حزب واحد دولتی آن مدعی هستند که ملت ایران پشت و پناه آنهاست، چرا مقامات دولتی از کمترین حرکت و اجتماع مردم چنان دستخوش وحشت و اضطراب می گردند که به چوب و چماق و مسلسل متوسل می شوند؟ در پایان نامه، کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر از دولت خواستار تعقیب و مجازات نویسنده مقاله و عمال کشتار مردم قم شده بود. دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، در اعلامیه ای به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۶ تحت عنوان «داستان یک توطئه » مقاله روزنامه اطلاعات را نوشته ای مبتذل، غیر انسانی، کینه توزانه، نامردانه و عاری از نشانه شرافتمندی و اخلاق دانست، اهانت به آیت الله خمینی را تقبیح نمود، قتل عام علنی و آشکار مردم را محکوم کرد، به مراجع بین المللی در پایمال کردن حقوق و آزادیهای مردم ایران هشدار داد. صداقت و صمیمیت رئیس جمهوری آمریکا را نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر، زیر سؤال کشید و دولت را مسئول همه بی عدالتی ها و نابسامانی های ایران معرفی کرد.قسمتهائی از این اعلامیه ۱۲ صفحه ای به شرح زیر است: «...روز ۱۷ دیماه، مقاله ای در نهایت ابتذال و حاکی از نهایت حقد و کینه غیر انسانی در حمله به بزرگترین مرجع جهان شیعه، آقای خمینی در روزنامه اطلاعات منتشر

می شود که این مقاله از هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هیئت تحریریه از محتوای شوم و سراپا نامردانه و عاری از کوچکترین علامت شرافتمندی و اخلاق آن، اطلاع نداشت (....) آیا دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن و تبلیغات چیهای رژیم استبدادی ایران از فاجعه ای که به دنبال چاپ این نوشته بروز خواهد کرد اطلاع نداشتند و یا اینکه این مقاله وسیله انفجار توطئه ای از پیش ساخته بود؟ (....) آیا کسی می تواند باور کند که دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن از فاجعه ای که چاپ این مقاله ایجاد خواهد کرد و دهها کشته و صدها زخمی از مردم بی گناه و تحریک شده و هیجان زده در معرکه هجوم پلیس مسلح به سوی مردم بی دفاع بجای خواهد گذارد، بی خبر بود؟ (...) خبر این فاجعه، در روزنامه های دولتی اطلاعات و کیهان و آیندگان و رستاخیز، به صورت یکسان به وسیله وزارت اطلاعات به روزنامه ها داده می شود و در آن همه حقایق این جنایت در جهت متهم کردن مردم و کتمان حقیقت و قانونی بودن عمل مامورین مسلح در قتل عام مردم بی گناه واژگون می شود...» سپس نویسنده اعلامیه، مجلس و قوه قضائی را زیر سؤال می کشد و در مورد مشروعیت نمایندگان ابراز تردید می کند و برای اثبات نظریه خود چنین می گوید: «...آیا نمایندگان مجلس، اگر منتخب واقعی مردم هستند و طبق قانون اساسی باید در کار دولت و اعمال آن نظارت و تفحص و پرسش کنند، قادرند از دولت در مورد فاجعه قم و علت و چگونگی آن و میزان کشته ها و مجروحین سئوال کنند و ازدولت و مخصوصا از وزارت دادگستری بخواهند که گزارشی از حقیقت این فاجعه جنایتبار، به اطلاع آنها برساند؟ ....» آنگاه نویسنده به شیوه تازه دولت در سرکوب روشنفکران، در آستانه سفر کارتر رئیس جمهوری آمریکا می پردازد و آن را نشانه بی اعتنایی نسبت به حقوق بشر می داند، همچنین به صداقت کارتر نسبت به اصل مربوط به حقوق بشر ابراز تردید می کند: «...در آستانه سفر آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، نمایش بسیار مهیجی از احترام ایران نسبت به حقوق بشر به صحنه آورده شد و اکنون زندانهای ایران، نه اینکه از وجود هزاران بی گناه زندانی و محکوم خالی نشده، بلکه صدها زندانی بی گناه دیگر بدانها اضافه گردیده است. (...) دولت آموزگار، نظیر دولت قبلی و بر خلاف ادعای خود هیچ گونه احترامی برای آزادی قلم و بیان قائل نیست. تشکیل مجالس شعرخوانی و سخنرانی در مراکز فرهنگی را بکلی تعطیل کرد.و این چنین است که مجالس فحاشی و ناسزاگویی و تهمت زنی و تهدید، در کنار حملات پلیسی با چماق و چوب و شلیک گلوله و کتک زدن روشنفکران و زندانی کردن آنها کاملا- آزاد و مجاز است (...) آدمی مبهوت می ماند که آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، چگونه حرفهایی را که باید در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در ایران میزند، در هندوستان ادا می کند؟ آیا صداقت و صمیمیت نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر حکم نمی کرد که آقای کارتر، این حرف را بجای پارلمان هند، در پارلمان ایران بزند؟ ....» اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در اعلامیه شماره ۴ مقاله روزنامه اطلاعات را محکوم کرد و آن را یاوه سرایی دانست که موجب فراگیری خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردید.در این اعلامیه که روز ۲۱ دیماه ۱۳۵۶ انتشار یافت گفته شده بود: «...روز شنبه ۱۷ دیماه، ناگهان روزنامه معلوم الحال اطلاعات، با انتشار مقاله ای اهانت آمیز، زیر عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه » به گمان خود خواست تا دریا را آلوده سازد! به دنبال این یاوه سرایی، موج خشم و نفرت، سراسر ایران بویژه شهرهایی را که دارای مراکز آموزشی مذهبی است فرا گرفت. حوزه های علمیه یکی پس از دیگری تعطیل شد و آیات عظام از اقامه نماز جماعت و گویندگان از رفتن به منبر خودداری کردند و بدین وسیله بار دیگر، همبستگی خویش را با حضرت آیت الله العظمی خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان و نارضایی شدیدشان را از جسارتهایی که به این پیشوای بزرگ روحانی شده بود، نشان دادند (....) روزنامه های اجیر شده دستگاه استبداد، احمقانه می کوشند تظاهرهای این چند روزه مردم را به سابقه روزهای ۱۷ و ۱۹ دیماه ارتباط دهند و واقعیت هدفهای جامعه روحانیت را، که با اعتقاد کامل به آزادی و استقلال ایران همواره پیشگام مبارزان ملی بوده است، واژگون جلوه دهند. ۲۱ دیماه ۱۳۵۶- اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران در اعلامیه ای، مقاله روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت الله خمینی را محکوم کرد و از بازاریان درخواست نمود به نشانه اعتراض به دولت در کشتار مردم قم،

روز ۲۹ دیماه تعطیل کنند.در بخشی از این اعلامیه گفته شده بود: «....بازار تهران که در به ثمر رساندن نهضتهای بزرگ مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت کوششهای ارزشمندی داشته و همواره پشتیبان جامعه روحانیت بوده، در شرایط خطیر و حساس کنونی، بجاست یک بار دیگر نقش فعالانه ای را که در خور سابقه درخشان آن باشد به عهده بگیرد (...) ما از همه بازاریان آگاه می خواهیم که این تعطیل عمومی با نظم کامل و دور از هرگونه تظاهر انجام گیرد...» ۲۷ دیماه ۱۳۵۶- جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران تظاهرات تبریز روز ۲۹ بهمن، به مناسبت چهلم شهدای قم، مردم تبریز تظاهرات وسیعی ترتیب دادند.در این روز آیت الله شریعتمداری و آیت الله قاضی طی اعلامیه هایی مردم را به تعطیل عمومی و برگزاری مجلس ختم دعوت کردند.اجتماع اهالی شهر از فاتحه خوانی در مساجد شروع شد و به راهپیمائی، تظاهرات و شورش بزرگی منتهی گردید.هزاران تن در خیابانها به راه افتادند و با سر دادن شعارهای طرفداری از آیت الله خمینی و علیه رژیم، سینماها و مشروب فروشی ها را درهم کوبیدند.به بانکها و چند ساختمان دولتی حمله کردند و خساراتی بر آنها وارد ساختند.چند قرارگاه پلیس و محل حزب رستاخیز مورد تهاجم قرار گرفت.با شدت یافتن تظاهرات، تانکهای ارتش به صحنه آمدند و در زد و خورد بین مردم و نیروهای انتظامی که تا نیمه شب ادامه یافت، عده زیادی کشته و مجروح شدند.دولت (آموزگار) طغیان مردم تبریز را تحریک بیگانگان شمرد و اعلام نمود که در میان آشوبگران یک تن تبریزی واقعی نبوده است! محمد رضا شاه شورشهای قم و تبریز را نتیجه «اتحاد نامقدس سرخ و سیاه » دانست. (۱۰) کنسول آمریکا در تبریز در گزارش خود بیشتر تظاهر کنندگان ۲۹ بهمن تبریز را جوانان و بیکاران دانسته است که به اماکن دولتی، سینماها و مشروب فروشیها حمله کردند.همچنین اعتراف نمود که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود. (۱۱) واکنش شاه در برابر شورش مردم تبریز، تغییر استاندار آذربایجان (سپهبد اسکندر آزموده) و توبیخ و تنبیه ماموران ساواک و پلیس بود. به دنبال تظاهرات و شورش مردم تبریز، تظاهرات دیگری به مناسبت چهلم شهدای تبریز در شهرهای یزد، قم، مشهد، خمین، اصفهان، نجف آباد، میانه، رضائیه و چند شهر دیگر بر پا شد.در جریان این تظاهرات برخوردهایی بین مردم و نیروهای انتظامی روی داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده ای دیگر و برپایی مراسم چهلم در شهرها، توام با تظاهرات خونین گردید.طی بهار ۱۳۵۷ در چند شهر بزرگ ایران، از قبیل مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز، خرمشهر، یزد، زنجان، تظاهرات علیه رژیم به شورش انجامید و گروه زیادی کشته و مجروح شدند.با گذشت زمان، ادامه اعتراض مردم در شهرهای ایران بالا گرفت و به نافرمانی و شورش و انقلاب تبدیل گردید. غافلگیری تهران - واشینگتن بررسی حوادث سه ماهه آخر سال ۱۳۵۶ و بهار ۱۳۵۷، حاکی از غافلگیری شاه در برابر حوادث آن دوران و نیز بی خبری دولت آمریکا از واقعیتهای داخلی ایران و ارزیابی غلط در شناسایی ماهیت رژیم شاه بود.به طوری که در جریان مذاکرات شاه - کارتر، در آمریکا و نیز طی بازدید رئیس جمهوری آمریکا از تهران، گفتگوهای سران دو کشور، محدود به تحکیم روابط ایران و آمریکا و مسائل بین المللی بود.کارتر، در نطق خودشایستگی رهبری محمد رضا شاه را ستود و از اهمیت دوستی دو ملت یاد کرد و ایران را جزیره ثبات نامید. شاه نیز از مذاکرات با رئیس جمهوری آمریکا در تهران، راضی و خوشنود بود.وی در کتابی که دو سال بعد انتشار یافت، نوشت: «مذاکرات با رئیس جمهوری موفقیت آمیز بود، روابط ایران و ایالات متحده و دوستی ما طی دوران حکومت سه رئیس جمهوری گذشته، به حدی توسعه یافته بود که ادامه همکاریمان طبیعی به نظر می رسید (....) کارتر، مردی هوشمند می نمود.این احساس من نسبت به رئیس جمهوری آمریکا، هنگامی که از تهران بازدید کرد، بیشتر و عمیق تر گردید.» (۱۲) سولیوان، سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا، رضایت و خرسندی شاه را پس از بازدید کارتر از تهران، تایید کرده است. (۱۳) به رغم اوج گیری تظاهرات و ناآرامی در تهران و دیگر شهرهای ایران، شاه با پشت گرمی به حمایت آمریکا و تکیه بر قدرت ارتش و نیروهای انتظامی، قصد عقب نشینی نداشت، وی پایه های رژیم خود را محکم و استوار می پنداشت.شاه در مصاحبه با یکی از خبرنگاران گفت «هیچ قدرتی نمی تواند مرا برکنار کند.۰۰۰، ۷۰۰ تن نیروهای مسلح، از من پشتیبانی می کند، همه

کارگران و اکثریت مردم پشت سرم هستند.من قدرتمندم.» (۱۴) روزنامه نگاران خارجی این گونه سخنان شاه را در روزنامه ها منعکس می کردند. در بهار سال ۱۳۵۷ واشینگتن پست در مقاله اساسی خود نیز زیر عنوان: شاه، به رغم موج اعتراضهای تازه کاملا بر اوضاع مسلط است، نوشت: «بیشتر ناظران سیاسی و مخالفان بر این باورند که قدرت و توانائی شاه، برای دفع هر نوع تهدید علیه رژیمش بیش از اندازه است. به عقیده جواناتان راندال، گزارشگر واشینگتن پست، ایران به طور قاطع در کنترل شاه است.» (۱۵) مطبوعات ایالات متحده، به دلیل نداشتن ارتباط با گروههای اپوزیسیون، درک درستی از عمق و روند شورش مردم ایران نداشتند، حتی در ایران نیز بسیاری از مخالفان شاه در بهار و اوایل تابستان ۱۳۵۷ شکست شاه را بعید می دانستند و تنها معدودی فروپاشی رژیم را حتمی می پنداشتند. پی نوشت ها: ۱. هیچ یک از دو موضوع مورد توافق، به علت رویدادهای سال ۱۳۵۷ به صورت اجرا در نیامـــد. ۲. pierre salinger. ۳. pierre salinger;america Held Hostage.Doubleday and company.INC.Garden city,new york,۱۹۸۱,pp.۴ -۵. ۴. pierre salinger,p.۵. ۵. salinger;Ibid,p.۵. ۶. stample, (inside the iranian Revolution) ,p.۹۰,and Rubin,paved With good Intentions,p.۲۰۶.

۷. داریوش همایون در توضیح ادعای خود، در زیرنویس صفحه ۹۲ و ۹۳ کتاب «دیروز و فردا» چنین نوشته است: «من شخصا این پانویس را به تاریخ نویسان مدیونم.مقاله روزنامه اطلاعات، که نه نخستین و نه آخرین اشتباه در یک سلسله دراز اشتباهات بود و در آن به خمینی به عنوان نماینده ارتجاع سیاه و دارای اصل و نسب غیر ایرانی (هندی) اشاره شده بود، به دستور شاه و در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار، که قبلا در نخست وزیری بود تهیه گردید، که مرتبا از سالها پیش مقالاتی برای انتشار در مطبوعات تهیه می کرد و به چاپ میرساند.متن اولیه مقاله، به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد.مطالب اساسی مقاله همانها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه ای با یک مجله آمریکایی درباره خمینی گفته بود. مقاله از دفتر وزیر دربار، پس از مذاکره تلفنی خود او برای من، در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من، در شرایطی که امکان خواندن مقاله هم نبود، آن را تقریبا بلافاصله به خبرنگار اطلاعات، که اتفاقا در آن نزدیکیها بود دادم.روزنامه اطلاعات که نگران موقعیت خود در قم بود، پس از تماس گرفتن با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست وزیر و تایید مطلب (که با توجه به دستور شخص شاه، امری طبیعی و خودبخود بود) دست به انتشار مقاله زد.هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد و همین حقیقت، که مقاله مانند مقالات بیشمار پیش از آن از سوی وزارت دربار و نخست وزیر پیشین فرستاده شده بود، برای چاپ آن کفایت کرد، علاوه بر آنکه به تایید مقامات بالای دولت هم رسیده بود. مقاله، در گوشه ای از روزنامه اطلاعات چاپ شد و عده کمی (از جمله خود من) آن را خواندند.بیشتر مطالبی که درباره آن مقاله بر زبانها افتاد، اغراق آمیز است.شرحی هم که چند روزی پس از استعفای کابینه آموزگار توسط یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات در آن روزنامه نوشته شد و همه مسئولیت را به گردن وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت (این نویسنده) انداخت، پر از مطالب غیر واقعی بود.خود آن نویسنده، بعدا با توجه به آگاهی دست اول خود و استناد به حقایقی که از دادرسیهای دادگاه انقلاب فاش شده بود، مقاله ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت و واقعیت را کم و بیش، چنانکه در اینجا آمده است بیان کرد – علت آن بود که دشمنانش خود او را مسئول آن مقاله قلمداد کرده بودند.در خود روزنامه اطلاعات نیز، چند هفته ای پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، نویسنده دیگری موضوع مقاله مورد بحث را، به همین صورت که در اینجا آمده، شرح داد. در دوران پیش از سقوط رژیم، هرگونه توضیحی از این دست، مایه ناتوانی بیشتر رژیم و لطمه خوردن به خود شاه می شد.از این رو، من هیچ پاسخی به اتهامات اطلاعات ندادم و به رئیس دفتر مخصوص شاه نیز گفتم که خاطر شاه را از این بابت مطمئن سازد که واقعیات مربوط به چاپ آن مقاله محفوظ خواهد ماند.اکنون دیگر آن ملاحظات در میان نیست.» (نقل از: دیروز و فردا، یادداشتهای داریوش همایون، ۱۳۶۰) . ۸. برخی از تبعید شدگان این افراد بودند: فهیم کرمانی، ناصر مکارم، حسین نوری، گرامی، محمد یزدی، (آیت الله) سید علی خامنه ای، شیخ علی تهرانی، محمد جواد حجتی کرمانی، ربانی املشی، خلخالی، ربانی شیرازی،

معادیخواه. ۹. این افراد، جمعی از امضا کنندگان اعلامیه بودند: سید علی اصغر خوئی، محمد باقر آشتیانی، احمد الحسینی شهرستانی، مرتضی مطهری، محی الدین انواری، سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، محمد رضا مهدوی کنی، محمد امامی کاشانی، مصطفی ملکی، محمد علی موحدی کرمانی، سید محمد موسوی خوئینی، سید مهدی امام جمارانی، صادق خلخالی، سید مهدی لاله زاری. ... ۱۰. ۱۱. Answer to History,p.۱۵۴. مایکل میرنکو Michel Merinco از معدود کارشناسان امور ایران در وزارت خارجه آمریکا بود.وی، چندی بعد به سفارت آمریکا در تهران منتقل شد و در نوامبر ۱۹۷۹ در جریان گروگان گیری دستگیر گردید و مدت ۴۴۴ روز بازداشت بود. ۱۲. answer to History,p.۹. ۱۳. Viliam H.Sullivan;Mission to Iran,new York,norton,۱۹۸۱,p.۱۰, ۱۴. Washington post,March ۶,۱۹۷۸. ۱۵. Washington post,MaY ۲۹,۱۹۷۸. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا ؛

علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف

علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی بر آنند که این رویداد نتیجه تقارن عوامل مختلف با یکدیگر در طول محورهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی - ایدئولوژیک بوده است.البته در آثاری کمتر تمایل به تاکید بر یک علت خاص به عنوان عامل تبیین انقلاب وجود دارد و عملا نویسندگان به علل مختلف اشاره می کنند.اما برخی بر لزوم توجه به مجموعه ای از عوامل که تقارن آنها با یکدیگر به وقوع انقلاب شکل داده، تاکید بیشتری دارند. مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب با وجودی که بخش اعظم تحلیل خود را به بررسی فرهنگ مذهبی ایران اختصاص داده و شاید بتوان اثر او را نیز در میان آثاری قرار داد که بر اهمیت علل فرهنگی و وقوع انقلاب اسلامی تاکید دارند، اما خود بر آن است که «علل انقلاب و زمان (وقوع) آن اقتصادی و سیاسی بودند، (درمقابل) شکل انقلاب و محل (وقوع) آن تا حد زیادی نتیجه سنت اعتراض مذهبی بود» . نیکی آر.کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران، تحولات در سطح مختلف را برای تبیین انقلاب اسلامی مطرح می کند: انجام اصلاحات همراه با رشد و شکوفایی اقتصادی و در عین حال تاثیر منفی آن بر گروهها و طبقات مختلف اجتماعی از یک سو، و سرکوب گروههای سیاسی و فقدان آزادی از سوی دیگر زمینه ساز انقلاب بودند، اما در عین حال تحول در اندیشه و جنبه انقلابی و رادیکال یافتن تشیع که آن را به ایدئولوژی انقلاب تبدیل کرد حایز اهمیت است.علاوه بر این زمینه های سیاسی - اجتماعی و فکری - ایدئولوژیک به وجود حالت کلاسیک قبل از انقلابها یعنی بروز مشکلات اقتصادی پس از یک دوره از رشد و شکوفایی و در نتیجه شکاف میان انتظارات و واقعیات را نیز مورد توجه قرار می دهد. اما تحلیل او کلا تاریخی و فاقد دید نظری خاص است. فرد هالیدی نیز در مقاله ای تحت عنوان «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم گرایی مذهبی » علت اصلی وقوع انقلاب ایران را در تقارن بروز تضاد و تعارض در توسعه سرمایه داری و «وجود نهادهای ارتجاعی و ایستارهای مردمی مقاوم در مقابل فرایند تحول » جستجو می کند.وی پنج علت اصلی را در انقلاب ایران شناسایی می کند که عبارتند از: توسعه ناهماهنگ و سریع اقتصاد سرمایه داری در ایران، ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی، ائتلافات گسترده نیروهای مخالف، نقش اسلام در بسیج نیروها، زمینه متغیر و نامعلوم محیط بین المللی. (۷۳) با وجود اهمیت غیر قابل انکار این عوامل، لازم است به لحاظ نظری و تاریخی مشخص شود که منشا این عوامل چیست و چگونه می توان آنها را در یک چهار چوب کلی ادغام کرد. فریده فرهی در مقاله «فروپاشی دولت و بحران انقلابی در شهرها: تحلیل مقایسه ای ایران و نیکاراگوا» مفهوم استقلال دولت از طبقات اجتماعی - چه به معنای تمامیت و منطق خاص آن و چه به معنای امکان تعقیب منافع خاص خود جدا از منافع طبقه مسلط - را از اسکاچپول اخذ کرده، آسیب پذیری دولت در مقابل طبقات اجتماعی و بازیگران خارجی را مطرح می سازد.اما با افزودن دو عامل دیگر می کوشد از چهار چوب نظری اسکاچپول فراتر رود: ۱) موازنه متغیر نیروهای طبقاتی بر اثر توسعه ناموزون سرمایه داری در سطح جهانی برای

درک پویشهای داخلی دولت و فشارهای خارجی وارد بر آن، ۲) درک وسیعتری از ایدئولوژی. دولت اقتدار طلب و شخصی ایران از یک سو در ساخت اقتصادی بین المللی به عنوان کشور پیرامونی با استخراج مازاد روبرو بود و به این علت که با مداخله خارجی شکل گرفته بود، نمی توانست پاسخگوی احساسات ملی باشد و از سوی دیگر، از طبقات اجتماعی داخلی مستقل بود.ساختار خاص اجتماعی ایران به عنوان جامعه پیرامونی باعث رشد طبقات واسط (سنتی و جدید) به عنوان «طبقات متفوق » (Prominent classes) شد که نظام ارزشی کاملا مجزایی از نظام ارزشی مسلط (یعنی جهان بینی اسلامی) را اخذ کردند.علما نیز تکیه بر اجتماعات مذهبی به بسیج گروههای مختلف شهری دست زدند و توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند. (۷۴) با وجودی که فرهی می کوشد با تاکید بیشتر بر نقش ایدئولوژی و نیز ساختار نظام جهانی از نظریه اسکاچپول فراتر رود، اما در کل چهار چوب رهیافت ساختاری او را رها نمی کند. به علاوه به نظر فورن، فرهی با تاکید زیاد بر دولت، به ساختارهای اجتماعی چندان بها نمی دهد و تحلیل ساختاری جامعی ارایه نمی کند و ساختار اجتماعی را بیشتر بر اساس دولت تحلیل می کند تا بر مبنای موقعیت وابستگی در ساختار جهانی. (۷۵) والنتین مقدم بر آن است که موفقیت انقلاب اسلامی را باید در تقارن چندین عامل جست و جو کرد: بحران اقتصادی و مهاجرت انبوه زمینه لازم را برای بسیج فراهم کرد، شبکه مرکب از هشتاد هزار مسجد و نهادهای دیگر مذهبی بنیان سازمانی را تامین نمود، رهبری امام خمینی و تاکید بر تقاضاهایی که برای همه گروههای اجتماعی جاذبه داشت زمینه مناسب بسیج مردمی بود، بازار پول و منابع مالی لازم را برای تداوم جنبش در اختیار آن قرار می داد، و اعتصاب عمومی رژیم را فلج کرد.اما او در عین حال به ریشه های فرهنگی و سیاسی انقلاب ایران نیز می پردازد و نشان می دهد که گفتمان سیاسی از اواخر قرن نوزدهم تحت تاثیر گفتمانهای سوسیالیستی - کمونیستی، آزادیخواهی و لیبرالیسم، استقلال طلبی اقلیتها و نیز گفتمان اسلامی بود.این گفتمانها هیچیک یکپارچه نبودند و شامل قرائتهای مختلفی می شدند.برای مثال گفتمان اسلامی خود شامل چهار قرائت رادیکال، ستیزه جو، لیبرال و سنتی بود که هر یک برای بخشهای خاصی از جامعه جاذبه داشتند.اما گفتمان اصلی انقلاب از دید او یک گفتمان مردم گرا حول محور مردم و علیه شاه به شکل گفتمانی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی بود که در کنار سایر گفتمانها به محور جذب همه گروهها و بخشهای جامعه تبدیل شد.مقدم نیز مانند برنز بر ابهام و چند معنایی بودن این گفتمان تاکید دارد و همین خصیصه را عامل جذب قشرهای مختلف به آن و در نتیجه شکل گرفتن یک ائتلاف وسیع انقلابی می داند. منصور معدل در کتاب طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب ایران تلاش می کند علتها و فرایندهای انقلاب ایران و نیز نتایج آن را بر اساس تعامل میان طبقه، سیاست و ایدئولوژی در دوره بعد از کودتای ۱۹۵۳ تحلیل کند.او بر آن است که همه تحلیلهای انقلاب موضعی تقلیل گرا برای ایدئولوژی قابل هستند و آن را بر اساس عوامل دیگری چون کارکردهای روانشناختی آن برای افراد یا بر اساس پویاییهای مبارزه سازمان یافته برای قدرت یا تضاد طبقاتی تبیین می کنند.حال آنکه به نظر او باید به ایدئولوژی - یعنی تشیع در انقلاب اسلامی - به عنوان عاملی که انقلاب اسلامی را تعریف می کند نگریست. انقلاب شکل خاصی از کنش تاریخی است که ایدئولوژی به آن شکل داده است.او ایدئولوژی را به عنوان گفتمان تعریف می کند و آن را مرکب از مجموعه ای از اصول و مفاهیم عام، نهادها و مناسک می داند که کنشگران اجتماعی از آنها برای پرداختن به مشکلاتی که در یک دوره خاص تاریخی با آن روبرو می شوند، استفاده می کنند.طبقه از دید معدل یک مفهوم ساختاری تاریخی است که در یک زمان به عنوان یک هویت جمعی به وجود می آید و بر اساس روابط اجتماعی تولید تعریف می شود.دولت از یک سو موضوع مبارزه انقلابی است و از سوی دیگر به عنوان زمینه ساز بحران (با تعیین راهبرد توسعه، ایجاد طبقات جدید، توزیع در آمد و ثروت و...) مطرح است و در تعیین محتوای جنبش انقلابی نیز نقش دارد.اما مشکلات اقتصادی و نارضایتیهای اجتماعی به تنهایی بحران انقلابی را توضیح نمی دهند و بحران وقتی روی می دهد که گفتمانی انقلابی (در انقلاب ایران، تشیع) به کنشهای گروههای ناراضی شکل دهد.این گفتمان تحت تاثیر وحدت طبقاتی که پایگاه اجتماعی علما را تشکیل می دادند، ایدئولوژی دولتی که با تکیه بر میراث سلطنت پیش از

اسلام در واقع خود هویت اوپوزیسیون را تعریف کرد و نیز افول ایدئولوژیهای رقیب نظیر لیبرالیسم و کمونیسم شکل گرفت و رشد کرد. در کل این اثر به نسبت تحلیل قبلی معدل به دلیل توجه به عوامل بیشتر و به ویژه نقشی که برای دولت و همچنین ایدئولوژی در تحلیل خود قایل شده، قابل قبول تر است.البته آنچه در تحلیل او دیده نمی شود توضیح پیروزی انقلاب است و این ناشی از کم بها دادن به فرایند بسیج منابع و قدرت نیروهای مخالف در برهم زدن توازن قدرت به سود خود است. جان فورن نیز می کوشد با ارایه هم نهادی از رهیافتها و نظریه های مختلف به تبیینی از انقلاب اسلامی ایران دست یابد.البته رهیافت نظری او بسیار شبیه به فرهی است.در سطح ساختاری او تاکید بیشتر بر ساختار اجتماعی دارد و آن را بر اساس تعامل میان شیوه های تولید ما قبل سرمایه داری و نیروهای سیاسی، نظامی، و اقتصادی خارجی – قدرتهای مرکز در نظام جهانی – مفهوم بندی می کند.نتیجه این تعامل در ایران، ساختار اجتماعی پیچیده ای مرکب از طبقات جدید و ماقبل سرمایه داری بود. فرایند انباشت خاص «توسعه وابسته » مستلزم وجود دولت سرکوبگر «شخصی، اقتدار طلب و بسته ای » بود که کنترل اجتماعی را حفظ کند.عوامل تقارنی و کارگزار (agent) ، فورن توجه به عامل فرهنگ را تحت عنوان «فرهنگهای سیاسی مخالفت و مقاومت » لازم می بیند که در سطح ایدئولوژی به اشکال مختلف (مذهب، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، و پوپولیسم) ظهور کرد و در سطح احساسات مشترک شامل خشم و نارضایتی بود.به علاوه او بر آن است که تقارن افول اقتصادی در داخل و آنچه او «گشایش در نظام جهانی » (World systemic opening) می نامد، به وقوع انقلاب منتهی شد.بنابراین وجود چهار عامل توسعه وابسته، دولت بسته و سرکوبگر، گشایش در نظام جهانی و افول اقتصادی باعث ظهور بحران شد و وجود فرهنگهای سیاسی مخالفت بازیگران مختلف را به درون ائتلاف ضد دولتی هدایت کرد و به پیروزی انقلاب منتهی شد. با وجودی که محمد هادی سمتی در مقاله نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران الگوی اصلی تحلیلی خود را نظریه بسیج منابع چارلز تیلی قرار می دهد، اما با تعدیلاتی که در آن ایجاد می کند عوامل توضیح دهنده بیشتری را وارد تحلیل خودمی نماید و به این ترتیب رهیافتی چند علتی به انقلاب ایران ارایه می دهد.او در بحث ساختاری خود با ارایه نوعی تلفیق از تحلیلهای آبراهامیان و اسکاچپول به آسیب پذیریهای دولت را نتیه ای که با یک دیوانسالاری گسترده، با اتکا به در آمدهای نفتی، در شرایط استقلال از جامعه مدنی و آسیب پذیری در مقابل نظام جهانی سرمایه داری دست به نوسازیهای اقتصادی و اجتماعی زد اشاره می کند و تاثیر سیاستهای دولت بر ساختار قشر بندی جامعه را نیز نشان می دهد.اما این زمینه ساختاری را برای فروپاشی رژیم در مقابل شورشهای اجتماعی کافی نمی داند و با استفاده از مدل جامعه سیاسی و بسیج تیلی به توضیح فرایند کنش جمعی می پردازد.در بحث درباره پنج گروه اصلی مبارز علیه رژیم به منابع اصلی بسیج و شبکه های ارتباطی که در اختیار این گروهها قرار داشت و ائتلافهایی که میان آنها شکل گرفت اشاره می کند و نقش ایدئولوژی را که نظریه بسیج منابع به آن کمتر بها می دهد، پر رنگ می کند. بحث درباره حاکمیت چندگانه – دعاوی متعارض گروههای چالشگر نسبت به انحصار مشروعیت سیاسی – که تیلی شکل گرفتن آن را در خود فرایند بسیج جست و جو می کند، سمتی نشان می دهد که چگونه عواملی چون ایدئولوژی و کاریزما که تیلی به آنها اهمیت لازم نمی دهد، می توانند به شکل گرفتن دعوی مشروعیت مطلق قدرت سیاسی از سوی چالشگران حتی پیش از فرایند بسیج منجر شوند.سرانجام عامل دیگری که در فرایند انقلابی و فرپاشی نهایی رژیم مؤثر بود فروپاشی نیروهای مسلح رژیم به دلیل بافت نیروهای تشکیل دهنده بدنه آن، تلاش عمدی مخالفان برای تضعیف روحیه ارتش، توان بالای بسیج در طول انقلاب، شخصیت مذبذب شاه، و آسیب پذیری ناشی از وابستگی دولت به ایالات متحده بود. می توان تحلیل سمتی را با توجه به عنایت آن به سطوح تحلیل خرد و کلان (از افراد و گروههای اجتماعی تا ساختار اجتماعی و سیاسی و ساختار نظام بین الملل) و به عبارت دیگر تعامل میان عوامل ساختاری و کارگزاری و نیز عوامل فرهنگی – ایدئولوژیک و قرار دادن آنها در یک چارچوب نظری تلاشی موفق برای تبیین علی و نیز توضیح فرایند انقلابی در انقلاب اسلامی دانست. منابع مقاله: حدیث انقلاب، جمعی از نویسندگان ؛

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگیهای کم نظیری بود.وجه مشترک پیدایش همه انقلابها، کم و بیش یکسان است.همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده ها به حرکت در می آیند، طغیان می کنند، نمایندگان سنتی خود را کنار می زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواستهای آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفا ملی یا میهنی باشد.صرف وجود محرومیتهای اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست.هیچ انقلابی موفق نمی شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون بپیوندند.عواملی که انقلاب را شتاب می بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاریهای اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیتهای تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می خواهند و آنچه به دست می آورند، می باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است.در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدفهای انقلاب، در برگیرنده خواستهای اکثریت جامعه است، در آغاز، توده ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی روند.انگیزه توده ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند.رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی جامعه را، در نظام آینده تهیه می کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲- ۱۳۲۹ (۵۳- ۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹- ۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود.هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادیهای فردی و اجتماعی بود.هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسیها از ایران، به پیروزیهای بزرگی ست یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید.در همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید.قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان » که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می دادند، به تصویب رسید.سپس در همه پرسی روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است.امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا.با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد.مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانکایچک در بخشهائی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹ - ۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت سرگذاشته بود.در صورتی که امام خمینی هیچ نوع

سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده های مردم، به خیابانها می ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل ها قرار می دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می کوبید و به گفته خود، به او «سیلی » می زد! در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب ننشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می کرد؟ برجسته ترین خصیصه امام خمینی، صراحت بیان، بی پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید.در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد.وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت.در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!» ، «بیچاره!» ، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود.در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف گذشته را حفظ کرد.در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد.در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوجگیری فساد در همه شئون کشور و....از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می کرد. گفته های امام خمینی، انعکاس خواسته ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود.تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد....خواسته هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند.تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه شان بود.هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی - مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته های خود، تعریف تازه ای از اسلام شیعه و «شهادت » عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجو را با فلسفه سیاسی اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت.چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند.آیت الله خمینی، با مهارت و درایت خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن

بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکیت خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی می دانستند.روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند.کارکنان دولت و کارگران کارخانه ها، آیت الله خمینی را روحانی می دانستند که از میان ملت برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند.از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می سازد.بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند.اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی چون و چرای خود را نسبت به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند.به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود.پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج به سوی او، روی آوردند.بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یاریش شتافتند و با توسعه شبکه های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک سازمان مخالف رژیم، سالها فعالیت داشتند، اما، طبقه روشنفکر دانشگاهی، در سالهای اول دهه پنجاه، مبارزه را از سر گرفتند.نخست نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه های سرگشاده و اعلامیه هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی، خواستار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند.دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشار نامه اهانت آمیز نسبت به آیت الله خمینی در زمستان ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، اعتراض شدید مردم و مقتول و مجروح شدن گروهی در شهرستان قم به وسیله نیروهای انتظامی، سپس گسترش دامنه اعتراضها، در شهرهای دیگر و برخورد مسلحانه نیروهای امنیتی با مردم، جنبش مخالفت مردمی را وسعت و تداوم بخشید.کارمندان دولت، کارکنان بانکها، گمرکات، سپس کارگران کارخانه ها و صنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلج کردند.آنگاه، دانشجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنان از قشرهای مختلف جامعه با برپایی تظاهرات در شهرها و برخوردهای خیابانی با نظامیان، آتش انقلاب را برافروختند و طی مدت کوتاهی به چنان پیروزیهایی رسیدند که همه را شگفت زده کرد. اگر طبقات متوسط مذهبی، بازاری و تحصیل کرده، دیوار استوار انقلاب بودند، طبقه کارگر و دهها هزار تن کشاورزان بدون زمین و بیکار، که در حومه شهرها، با محرومیت زندگی می کردند، نقش نیروی «ضربت » را به عهده داشتند.اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشکیل می دادند.بسیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهرکنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضین خواستار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۸ بودند.در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمد رضا شاه شعار نمی دادند، حتی شرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی خبر، یا با خبر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشم مردم را علیه شاه، که او را مسئول و آمر قتل عام آن روز می دانستند، برانگیخت.از آن پس، در تظاهرات و راهپیماییهای

خیابانی، شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسیون و نیز، بسیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود.سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسفه سیاسی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سخنرانی کرده بود.شعار «حکومت اسلامی » ، در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود.دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ با امام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱) آیت الله خمینی، در جلسه درس مورخ چهارشنبه ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «...گاهی گفته می شود که احکام اسلام ناقص است.مثلا احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست.انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم – طبق شواهد و اسنادی که در دست است – بازی داد.وقتی می خواستند قانون بنویسند کتابی که مال بلژیکی ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...) و قانون مشروطه را از روی آن نوشتند و برای تعمیه لت بعض احکام اسلام را ضمیمه کردند، لکن اساس قوانین را از آنها اخذ کردند و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشریح کیفیت حکومت اسلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می گوید: «...اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد.بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قانونگزار است.این مطلب را عرض کنم، ما که می گوییم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را می نوشتند و در دست مردم می دادند تا عمل کنند.اینکه لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است.ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد.در همه ممالک عالم این طور است (...) قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی کند، پس از تشریع قانون باید قوه مجریه باشد.در یک تشریع، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است.اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رسالهٔ) رسالت خود را به پایان نرسانیده است.نصف امر را زمین گذاشته است.... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذرانند.دست می بریدند، «حد می زدند» رجم می کردند (...) و خلیفه هم برای این امور است.خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کند...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید.شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید.خیال نکنید ما نمی توانیم.آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند.از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند.شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می خوانند.به سیاست چکار دارند! دین از سیاست باید جدا باشد! بی دینها این را می گویند.آنها (استعمارگران) گفتند که باید دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردند تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند.آنها دنیا را می خواهند.اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند (...) آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می گوید، برای سیاست انگلیس ضرردارد؟ گفتند نه.گفت هر چه می خواهد بگوید! (...) شما هر چه می خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند.به نماز شما چکار دارند؟ آنها می خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می ترسند (...) هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از

بینش بردند، یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود.این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند.از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می خواهند انجام دهند، هر غلطی می خواهند بکنند..» . (۲) آیت الله خمینی در سخنرانیهای خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تاکید می کند و خطاب به طلاب و روحانیون می گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است.از راه تبلیغات پیش بیایید.در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می نشستند قرار می گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می کردند.کم کم، بر نفرات افزوده می شد و در نتیجه در یک حکومت بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می کردند.محمد علی میرزا را از بین مردم می بردند و حکومت مشروطه تشکیل می دادند. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می رفته اند، قلدری ها و زورگوئی ها را محکوم می کردند. ملت را آگاه می ساختند و به مردم می فهماندند که این قلدری ها غلط است.کم کم، دامنه تبلیغات توسعه می یافت و همه طبقات جامعه را فرا می گرفت.مردم بیدار می شدند و به نتیجه می رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می آید.لیکن تبلیغات دست شماست و در اطراف شما دور می زند.مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده اند، ما هم باید این مسائل را محور قرار دهیم.ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، همفکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجها پدید آید و کم کم، امتی آگاه و وظیفه شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد» . (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می گوید: «...اسلام در هر مرتبه ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است.هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده اند به پیروی از قانون الهی بوده است.پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می تواند در آن دخالتی کند.برابر رئیس و مرئوس حکم الهی متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می فرماید: و اطیعوا الرسول..» . (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود.در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می دهد، بی آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست نشانده، عموما دارای دو خصلت «استبداد و فساد» می باشند.استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند.اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی اعتنائی روبه رو شد، فریاد اعتراض توده ها، به حرکت تبدیل می شود و چنانچه این «حرکت » به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می ریخت.فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود.انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می کند و می گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک » ، «شکنجه » و «فساد» به دنبال آن گفته می شود.من از

مشاهده این اوضاع احساس حقارت می کنم و نمی دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادها، می توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می گوید: «شایع است شاه هفته ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می رود و تریاک می کشد..» . (۵) امیر عباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می کند و می گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می کنم که مقاومتم به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم.وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می آیید؟ گفتم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت.» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰- ۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود.این درآمد در سالهای ۵۶- ۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵ - ۱۳۵۴ می باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می شود.به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه های رفورم «انقلاب شاه و مردم » گردید.محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می شد و «رسالت » یک فرد بود.طرحها و برنامه ها، تابع خواسته ها و هوسهای او قرار داشت.مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب » را، بی چون و چرا، اجرا می کردند.به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی » شکل می گرفت و در جهت «تمدن بزرگ » برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می کرد.خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت.ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند.هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیتهایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید جنگ افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید.صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود.مجریان و دست اندرکاران برنامه ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می دانستند.خیل مقاطعه کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطین آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند.تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوای اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند.فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه ای ثروتمند، حریص، بی عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت بود.این طبقه، تخم فساد، بی ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیمی را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی اعتبار کرد. ضعف و بی کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود.اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می آورند و می گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش

به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها، ضعف نشان داد.این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی کفایتی او می دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می گوید: «...من از بی اعتمادی شاه نسبت به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می کند.نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «....شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی ارادگی از خود نشان داد (...) از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته ای چند بار او را ملاقات می کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود.خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد....» (۱۱) ۱ محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت خود را مقتدر و مصمم بنمایاند.او، چند بحران سیاسی را پشت سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود.در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود.قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکا مدت سی و هفت سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم » و سپس رؤیای «تمدن بزرگ » در معرض تهدید قرار گرفته بود.فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه اطمینان » نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود.از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایشی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست » کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگ بینی و سماجت نابخردانه اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیتهای سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته اند و یا در تماس بوده اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند.وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می شد، آنها را به سختی ملامت می کرد، تا جایی که به آنها می گفت: «شماها، مثل «یابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی کنید.» (۱۲) ۱ یکبار، هنگامی که عبد الحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) ۱ شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می کند و می گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم.در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود.دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...) شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...) برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتملاـ دشوار است.تعارض عمیق، بین واقعیت وانتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولا بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی ها، عدم موفقیت سازمانهای «سیا» ، «موساد» را در بر آورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می دانند.همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی خبر ماندن از فعالیتهای مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری

به حساب آمده است. به روایت سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد به نام (آیت الله) خمینی صورت می گیرد و انقلاب توده ها را در بر گرفته است، ناظران پیش بینی می کردند که هدف نیروهای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسی بسیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب » بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است » گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران، نقشی نظیر «گاندی » را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسی و اینکه چه کسی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقاله ای تاکید کرده بود که «روحانیون مستقیما در ساختار دولت، مشارکت نخواهند کرد» وی در تحلیل ۲۰ صفحه ای خود پیرامون انقلاب ایران و روند آن، تنها یک بار، از آیت الله آن هم در مورد تبعید وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بود و اشاره ای به جمهوری اسلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، استاد سرشناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقاله ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تاکید کرد که آیت الله و اطرافیانش افراد میانه رو و مترقی هستند.بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند.فالک در پایان گفته بود «انتظار می رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران هیتلر دانست. (۲۱) ۲ تحلیلهای عوام پسندانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیلهای مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی محتوا را در میان عوام الناس تبلیغ کردند. اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند.این حرکت هماهنگ شده ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند.همین وضع درباره پدرم صدق می کند.با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند.بیگانگان می دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می شود (...) ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می شد، آنها نمی توانستند ژاپن دیگری را در آسیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته وپرداخته بیگانگان می باشد، آسانتر است از اینکه درصدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیونها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سئوال مطرح می شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه ای به دست آورد؟ پاسخ این سئوال را می توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد، خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیده شدن پایگاههای اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس....اهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود. سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می گوید: «خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما،

در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت....» (۲۳) ۲ زبیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد.کوششهای او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزان انتخاباتی دور دوم چنین می گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می دانند و در توجیه ادعای خود می گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می پنداشت.وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود.در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب » او با مشکل روبه رو شده و کارها «روبه راه » نیست.در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود.بررسی اقدامات و تصمیم گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت.وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خوردهای خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت.در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود.شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود.ادعای کسانی که می گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می رسید واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی سابقه، مهم و غیر قابل توجیه بود.به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت.این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات

سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سرتصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنانه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند.اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی کند و با واقعیات، میانه ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود.در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند.زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت.برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود.او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود.وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود.کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت.اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت.به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸) ۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی کرد.وی در چند مورد با صراحت خاطرنشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید.ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود.بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت ها: ۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) - جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. بند (۳) - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذیقعده ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۴- ۳۳. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذیقعده ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰. ۵. RadJi,parviz;in the Service

of the peacock Throne (London,Hamish Hamilton,۱۹۸۳) ,pp.۵۲ and ۱۱۸. ۶. RadJi;Ibid.,p.۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. مصاحبه در برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶ . ۱۰ . ۱۱. Sick;op.cit.,p.۱۶۳. ۱۲. Sullivan;op.cit.,p.۴۴ -۵۷. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۱۳. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۴. Sick;Ibid.,pp.۱۵۷. ۱۵. pahlavi;op.cit.,p.۳۴. ۱۶. Sick;ibid.,p.۱۶۴. ۱۷. Sick;p.۱۶۵. ۱۸. Foreign Affairs,winter ۱۹۷۸ -۱۹۷۹,pp.۳۲۳ -۳۲۴. ۱۹. -۱۶۲. شرح این ملاقات در بخش دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰ . trusting Khomeini,New York Times,Feb.۱۶,۱۹۷۹. ۲۱. Sick;Ibid.,p.۱۶۶. ۲۲. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲. ۲۳. vance;Hard choices.p,۳۷۴. ۲۴. Brzezinski;power and principle,p.۳۹۸. ۲۵. Hamilton Jordan;crisis.p.۳۶۲. ۲۶. Sick;op.cit.,p.۱۶۹. ۲۷. Sullivan;op.cit.,p,۱۹۳. ۲۸. Sullivan;op.cit.,p.۱۹۳. ۲۹.Sick;Ibid.,۱۷۴. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

علل صنعتی – اقتصادی انقلاب اسلامی ایران

علل صنعتی – اقتصادی انقلاب اسلامی ایران (در بعد علل و عوامل صنعتی – اقتصادی انقلاب اسلامی ایران بطور کلی دو نظر عمده در مغرب زمین ابراز شده است: یکی اینکه وقوع انقلاب در ایران به خاطر سرعت بیش از حد و غیر قابل تحمل صنعتی کردن جامعه توسط شخص شاه و رژیم پهلوی بوده است، (۱) و دیگری اینکه، سوای سایر مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و مذهبی، حتی خود این صنعتی کردن و یا به اصطلاح امروزی نوسازی (۲) صنعت ایران و به تبع آن رشد و شکوفایی اقتصادی کشور در دوران حکومت پهلوی دستخوش مشکلات و چالشهای جدی بوده است. طبیعی است که ما با نظر اول، هر چند معدود طرفدارانی هم در بین علماء و متفکرین مغرب زمین دارد، بهیچوجه نمی توانیم موافقت داشته باشیم.چرا که وقتی نویسنده ای مثل امین سیکل (Amin Saikal) می نویسد: «در نتیجه، به خوبی روشن شد که سیاستهای کلی شاه در زمینه توسعه اقتصادی/صنعتی و نظامی در حدی است که بالاتر از قدرت جذب ایرانیان، در آن سطح که شاه پیش بینی کرده بود قرار دارد» . (۳) پذیرش سخن وی بدین معناست که تصور کنیم در آن زمان عموم و یا اکثریت مردم ایران افرادی عقب مانده و غیر آشنا به مفاهیم نوین صنعتی سازی و توسعه اقتصادی بوده اند و لذا از درک ماهیت سیاستهای مثبت رژیم عاجز مانده و در مقابل آن به مقاومت و مخالفت برخاسته اند.در حالی که حقیقتا چنین نبوده و بلکه بطوریکه ذیلاـ خواهیم دید برنامه های مزبور بشدت توام با مفاسد و نا بهنجاریهای متعدد بوده اند و همین نیز زمینه مخالفت و بالمآل انقلاب مردم را فراهم آورده است.و اما اشکالات عمده ای که در نگاه اول در برنامه های توسعه صنعتی – اقتصادی شاه بچشم می خورند عبارتند از: ۱. سوء استفاده های کلان مادی: بنظر می رسد دامنه سوء استفاده های مالی درباره اطرافیان شاه، و صاحبان قدرت و نفوذ در دستگاه پهلوی از کل پروژه های صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی و نظامی زمان رژیم گذشته تا آن حد گسترده و وسیع بوده است که نه تنها از دید هیچ یک از پژوهشگران خارجی که علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده اند پنهان نمانده است، بلکه حتی خواص اطرافیان و نزدیکان شاه سابق نیز اجبارا به آن اعتراف کرده اند، چنانچه اشرف پهلوی در کتاب «چهره ها در آیینه » (۴) (ص ۱۰۳) و پرویز راجی در کتاب «خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن » (صص ۱۸۶، ۲۳۰، ۲۶۹، و غیره) بدان اشاره کرده اند.علاوه بر این، خود شاه نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ » (۵) چنین مطلبی را اذعان می کند.آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس نیز در خاطرات دوران سفارت خود در ایران

که مصادف با سالهای انقلاب بوده است در ذکر عوامل سقوط رژیم پهلوی از استبداد، فساد مالی، سرکوب، و خشونت رژیم نام می برد (۶) و در جای دیگر (ص ۲۸ کتاب فوق الذکر) می گوید که بیشترین موارد فساد مالی مربوط به خانواده پهلوی و دربار شاه بود. ۲. اسراف و تبذیر: از جمله نارسائیهای اقتصادی که ناظران و پژوهشگران خارجی در مورد نحوه اجرای پروژه های صنعتی دوران رژیم گذشته ذکر کرده اند.یکی هم مساله اسراف و تبذیر در هزینه انجام پروژه ها و یا بعضی از برنامه های دربار پهلوی نظیر برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی (۷) و نظایر آنها می باشد به گونه ای که بنابر نقل یکی از این منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه واقعی آن بالغ می گردید.بدیهی است وقتی هیچگونه بازرسی و رسیدگی حقیقی نسبت به در آمد و مخارج و در نتیجه ثروت هنگفت دربار پهلوی وجود نداشت و سیستم حکومتی و سیاسی آن روز ایران به کسی اجازه نمی داد تا در این زمینه ها اظهار نظر، چه رسد به تحقیق و تفحص، نماید و سر رشته مصرف در آمد کشور و بیت المال عمومی یکسره در دست شاه و درباره وعده ای از وزراء و وکلای مطیع آنها بود، باید هم انتظار داشت که از محل اینگونه درآمدها، دربار پهلوی و بویژه شخص رضاخان و بعدها پسرش محمد رضا صاحب ثروتهای باد آورده کلانی شده باشند که تعجب همه ناظران خارجی اوضاع ایران در زمان پهلوی ها را برانگیخته است. (۸) ۳. اختلاف طبقاتی: از موارد دیگری که پژوهشگران غربی راجع به نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از برنامه های نوسازی و صنعتی شدن جامعه ایران در دوران پهلوی ذکر کرده اند مساله ایجاد فاصله عمیق طبقاتی در جامعه ایران در عهد پهلوی است، بطوری که در هر دو کتاب «ریشه های انقلاب » و «ایران در فاصله دو انقلاب » ، یکی از دلایل عمده نارضایتی مردم در زمان حکومت پهلوی شکاف و اختلاف عظیم طبقاتی بین معدودی اقشار بسیار غنی و مرفه جامعه و اکثریت عظیم توده مردم ذکر می شود، چرا که – به زعم ایشان – نحوه توزیع در آمدهای ملی در دوران رژیم پهلوی آشکارا غیر عادلانه بوده است. (۹) خانم پروفسور کدی استاد تاریخ دانشگاه لوس آنجلس آمریکا در این زمینه بیان می دارد: «بنظر می رسد هیچگونه شکی وجود نداشته باشد که اصلاحات رضاشاه عمدتا از جیب طبقات محروم و به نفع یک طبقه برگزیده کوچک بود» . (۱۰) ناگفته نگذاریم که در بعضی از آثاری که اخیرا از طرف بعضی از وابستگان رژیم پهلوی در غرب انتشار یافته ادعا شده که فاصله طبقات فقیر و غنی در زمان حکومت اسلامی از گذشته بدتر شده است، (۱۱) اما از آنجا که سخن ایشان بر هیچ گزارش آماری قابل اعتمادی مبتنی نشده و صرفا بطور مبهمی گفته شده «طبق گزارشات وزارت برنامه و بودجه » ، لذا بنظر ما چندان قابل اعتنا نمی باشد. ۴. وابستگی صنعتی – اقتصادی: از جمله ایردات عمده ای که می توان به برنامه های توسعه صنعتی – اقتصادی رژیم گذشته گرفت این واقعیت است که بیشتر پروژه های بزرگ اجرا شده نوعا طوری نبودند که بینه و بنیانهای صنعتی – اقتصادی ایران را تقویت و در طول زمان، این مملکت را از نظر صنعتی و پروژه های زیربنایی مستقل و خود کفا سازند، کاری که کشورهایی مثل ژاپن دردهه سالهای ۱۹۵۰ میلادی (پس از پایان جنگ و در حقیقت شکست فاحش ژاپن در جنگ) و کره جنوبی در دهه سالهای ۱۹۷۰ میلادی (به تقلید از ژاپن) و مالزی و اندونزی در دهه سالهای ۱۹۸۰ میلادی (به تقلید از کره) انجام دادند و از بسیاری جهات خود را در زمره کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی قرار دادند (در صنایع سنگین، کشتی سازی، هواپیما سازی، خودروسازی، ساخت ماشین آلات سنگین صنعتی، سواری و غیره) کاری که بحمد الله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود زیادی در جمهوری اسلامی شروع شده و سرمایه گذاری روی تحقیقات صنعتی و اجرای پروژه های بزرگ ملی نظیر ساخت ماشین آلات صنعتی، طراحی ساخت خودرو، کشتی سازی، ساخت تسلیحات سنگین دفاعی، هواپیما سازی و غیره آغاز شده است.به هر تقدیر با ضرس قاطع می توان گفت که بجهت وابستگی شدید حکومت پهلوی به قدرتهای استعماری غربی، و از طرفی وابستگی آن قدرتها به صهیونیسم بین الملل و جانبداری کامل از اسرائیل، غربیان هرگز نمی گذاشتند و نگذاشتند هم که ایران زمان شاه به یک قدرت مستقل صنعتی، نظامی، و...منطقه تبدیل شود و از این لحاظ، هر چند بطور بالقوه، روزی بتواند به

عنوان یک کشور مسلمان در برابر اسرائیل قد علم کند، هدفی که هنوز هم بشدت بدنبال آن هستند.لذا، به قول خانم نیکی کدی مورخ مشهور آمریکایی و استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) پروژه های صنعتی - اقتصادی زمان شاه طرحهای بی جهت بزرگی بودند که چندان مطابق شرایط ایران طراحی نشده بودند و در حد اسراف گران و پرخرج بودند، و به طور عمده نیز جز ناکامی اقتصادی ببار نمی آوردند. (۱۲) لازم به یاد آوری نیست که این درست همان کاری است که امروزه قدرتهای غربی و در راس آن آمریکا با سرمایه گذاریهای صنعتی کشورهایی مثل کویت، قطر، عربستان، امارات و غیره می کنند و متاسفانه برادران عرب ما هم متوجه مطلب نیستند و ارز و سرمایه های داخلی خود را عملا دور می ریزند، و یا حداقل اینکه بصورتی مصرف می کنند که هرگز آنان را مثل هند، ژاپن، چین و یا کره جنوبی یک کشور صنعتی نخواهد کرد، چنانچه خانم کدی منصفانه اذعان می نماید که پروژه های صنعتی زمان شاه بیشتر جنبه نمایشی داشته و به همراه اسلحه های فوق پیچیده و گرانی که خریداری می شد (۱۳) و نیز کالاهای لوکس و تجملی مصرفی، اتکای اقتصادی ایران به غرب را بشدت افزایش می داد و منافع آنها عمدتا به جیب شرکتهای آمریکایی می رفت. (۱۴) در جمعبندی این بحث اجازه بفرمایید بازهم از کلام این اندیشمند غربی استمداد بگیریم که می گوید: «عدم تقسیم در آمد که به نحو آشکار و وسیعی غیر عادلانه بود، احتمالا بیشتر به نارضایتی رو به رشد مردم دامن می زد تا عامل استانداری که در غرب گفته می شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه » . (۱۵) پی نوشت ها: ۱. keddie,nikkir., roofs of Revolution, Yale University. ۱۹۸۱, p. ۵۳; Parsonsp.. anthony,the pride and the fall : Iran ۱۹۷۴ -۱۹۷۹,۱۹۸۴, London, pp.۱۵۱ -۱۵۶. ۲. Modernization. ۳. Saikal, Amin, The Rise andFall of the shah,Princeton University Press,۱۹۸۰, P. ۱۸۳. ۷. ۴. Faces in a Mifror, ۱۹۸۰. ۵. Answer to History. ۶. نگاه کنید به کتاب سابق الذکر از پارسونز، ص ۱۵. ۷. در مورد هزینه های سرسام آور برگزاری جشنهای مزبور نگاه کنید به محمد رضا حکیمی، تفسیر آفتاب، ص ۱۱۴ به بعد. ۸. در مورد ثروت رضاخان به هنگام ترک سلطنت نگاه کنید به کتاب نیکی کدی، ریشه های انقلاب، متن اصلی، صص ۱۰۴ و ۱۴۹، و در مورد ثروت محمد رضا به هنگام خلع از سلطنت نگاه کنید به کتاب آبراهامیان، ایران در فاصله دو انقلاب ص ۴۳۷. ۹. ر.ک: ریشه های انقلاب، صص ۱۴۸، ۱۷۰، ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۴۴۷ به بعد. ۱۰. همان، ص ۱۱۲. ۱۱. ر.ک: طاهری، روح خدا، خمینی و انقلاب اسلامی. ۱۲. ریشه های انقلاب، صص ۱۴۸، ۱۰۲. ۱۳. سرمایه گذاریهای جنون آمیز نظامی شاه که از آنجمله پیش پرداخت برای هواپیماهایی بود که هنوز در آمریکا در مرحله طراحی قرار داشت مقوله ای است که تفصیل آن در این مقاله مختصر نمی گنجد.در این مورد می توانید نگاه کنید به استمپل (Stempel) ، «درون انقلاب ایران، (Inside, the Iranian Revolution) ، ص ۷۰- ۶۸، و کتاب راجی «خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن » ، ص ۹۳. ۱۴. کدی، ریشه های انقلاب، صص ۱۴۳، ۱۷۲. ۱۵. همان، صص ۹۳، ۱۱۱، آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۱۰۳، ۱۴۹. منابع مقاله: جرعه جاری، گواهی، عبد الرحیم ؛

وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی

وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی وضعیت سیاسی ایران در آستانه وقوع انقلاب اسلامی را در دو موضوع کلی زیر بررسی می کنیم: الف) استبداد و روش ها، ابزار و نتایج آن استبداد شدید شاه و به تبع او دولتمردان ایرانی، امری آشکار و زبانزد همگان بود.وی به جز قدرت خویش قدرت دیگری برایش قابل تحمل نبود.هرگاه احساس می کرد فردی از مقداری نفوذ مردمی برخوردار شده است، اگر مقامی رسمی داشت بلادرنگ او را بر کنار می کرد و چه از مقامات باشد چه از مردم، حتی او را نابود می نمود. (۱) شاه تا می توانست در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی - منجمله فشار نهادهای بین المللی - برای کاهش استبداد ایستادگی می کرد. شاه حتی مغرور به این بود که تمام کسانی را که در برابرش مقاومت به خرج داده بودند، تصفیه کرده و بدون

ریا و نیرنگ اعتراف می کرد که از دموکراسی متنفر است. (۲) سوء استفاده شاه از قدرت و روش های او در زمان محمد رضا شاه، قانون اساسی کاملاـ مورد سوء استفاده وی قرار می گرفت و عملاـ از استقلال قوا خبری نبود و تمام تصمیمات مهم – و از جمله انتصاب و برکناری نخست وزیر و وزراء، صاحبان پست های بالا، استانداران و غیره – توسط شاه اخذ می شد.البته سلطه شاه بر سیاستهای نظامی و خارجی کشور از بقیه آشکارتر بود. در این دوران، شاه با تفرقه انداختن بین افراد و سازمانهای دارای وظایف متداخل و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت بین آنها حکومت می کرد. (۳) همچنین نهادهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاههای نظامی و افراد ذینفوذ خاص و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی در راستای هدایت نهادهایی مانند دفتر نخست وزیری و وزراء، مجلس، مطبوعات و غیره و در جهت منافع و خواسته شاه، عمل می کردند و گاه خود، وظایف اینها را انجام می دادند.کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی گرفت و حد اکثر اینکه وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می کردند.شاه یک نخست وزیر تشریفاتی می خواست و هویدا – که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵– این سمت را در اختیار داشت، بخوبی این نقش را ایفا نمود. یکی از نتایج استبداد شاه این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سرکار همیشه تلاش می کردند وزارت خانه آنها نظر موافق شاه را جلب کند و بنابراین آمار و حقایق قلب می شد.با این وجود، شاه هر وقت به قربانی نیاز داشت، گناه سیاستهای خود را به گردن نخست وزیر با وزرا می انداخت و آنها را بر کنار می کرد.مثلا هویدا مسئول شکست های متوالی برنامه عمرانی پنجم – مانند خاموشی های برق در بهار و تابستان سال ۱۳۵۶– معرفی گردید. از سوی دیگر، انتخاب نخست وزیر و وزیران عمدتا از بین افراد وابسته به سازمانهای جاسوسی شاه و آمریکا و فراماسونری صورت می گرفت.در کتاب انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، که در گرماگرم درگیری های زمان انقلاب بصورت پاورقی در یکی از روزنامه ها منتشر می شد، در این رابطه آمده است: «آماری که از وابستگی های افراد شناخته شده هیئت وزیران هویدا، آموزگار، شریف امامی، و ازهاری به دست آمده...حکایت از آن دارد که ۳۸٪فراماسون، ۲۴٪عضو سیا و ۲۱٪عضو ساواک بوده اند» . (۴) استخدام و کنترل نخبگان (۵) در ایران پیش از انقلاب، حدود ۴۰ خانواده ویژه – که از نظر سیاسی و ثروت خیلی نیرومند بودند – وجود داشت.اکثریت بالایی از نخبگان سیاسی از این خانواده ها برگزیده می شدند و یک بررسی نشان می دهد که ۷۵٪نخبگان سیاسی، حد اقل یک خویشاوند ذینفوذ داشته اند.البته استخدام سیاسی نخبگان محدود به اعضای خانواده های فوق نبود، بلکه گروه کوچکی از تنکوکراتهای طبقه متوسط نیز به همکاری پذیرفته شدند.نخبگان سیاسی مهم تر بدلیل احساس عدم امنیت شاه و بی اعتمادی او، بدون توجه به امر کیفیت دست چین می شدند و تعداد آنها به کسانی که می شد که کنترل شوند و تهدیدی برای رژیم نباشند کاهش میافت.به همین دلیل به عنوان مثال: همسر شاه، فرح، رئیس ۲۶ سازمان حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی به جای رسته های پایین تر توسط شاه اخذ می شد. از سوی دیگر، روش های کنترل نخبگان با انواع مختلفی از مجازات برای نخبگان «خطاکار» ، تغییر متناوب افراد برای جلوگیری از بروز حمایت مردمی برای آنها، و ایجاد تفرقه بین آنان مانند گماردن افراد رقیب به ریاست آژانس های حکومتی و بعهده گرفتن نقش موازنه بین آنها توسط شاه، تکمیل می شد.عدم امنیت شغلی نخبگان باعث فساد و جمع آوری پول توسط آنها برای روز مبادا می شد. نخبگان اداری و نقش آنها به دلیل تحولات اقتصادی ناشی از گران شدن قیمت نفت که به یک بوروکراسی متخصص و ماهر نیاز داشت، درها به سوی روشنفکران – که بدلیل افزایش تعدادشان یک بوروکراسی حکومت غول پیکر پدید آورده بر آن مسلط گردیدند – باز شد.وقتی انقلاب آغاز شد و همراه با پیشرفت انقلاب، توقف خدمات کشوری پشت رژیم را شکست. سخنان تکراری و خستگی مردم شاه در سخنان خود به طور مکرر روی موضوعات خاصی مانند رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور مانور می داد.در سالها و ماههای پایانی، شنیدن این سخنان برای مردم که نتایج برنامه های او را می دیدند، خسته کننده و تنفر انگیز به نظر می رسید.به قول یکی از نویسندگان «وعده رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ بقدر ابلهانه و بلند پروازانه بود که نه فقط امیدی بر نمی انگیخت، بلکه هر شنونده ای را

خشمگین و از آینده نومید می کرد» . (۶) این تنفر و خستگی، به هنگام بازگو شدن القابی که به شاه داده شده بود – مانند آریا مهر یا بزرگ ارتشتاران – که این القاب مکرر و فراوان از دستگاههای تبلیغاتی شنیده می شد نیز به چشم می خورد. شاه با دادن وعده های بسیار تلاش می کرد بر استحکام قدرتش بیفزاید.اما بر خلاف این اندیشه ماکیاولی – که وعده ها (بدقولی) باعث ثبات تاج و تخت هستند – این سخنان در نهایت اثرات معکوس بخشید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در شکل گیری ساواک، که از اواخر سال ۱۳۳۵ کار خود را آغاز کرد، آمریکا و اسرائیل نقش عمده ای داشتند. (۷) این سازمان بویژه در زمان حاکمیت نصیری (دوره نخست وزیری هویدا) با هزاران مامور رسمی و تعداد بسیار زیادی خبرچین و بهره گیری از شیوه های متنوع در شکنجه و سرکوبی، کار کنترل تمامی محافل، سازمانها، نهادها، مراکز و افراد مظنون را به عهده داشت.بدینوسیله، ساواک که در تمام روزنامه ها حضور داشت.برای آنها سر مقاله می نوشت یا مطالب را دیکته می کرد.در ادارات همه تحت مراقبت بودند.در ضیافتها هر کس به فرد مجاور خود بدگمان بود.در اطاقهای هتل ها، میکروفون کار گذاشته شده بود. کتابها و حتی نامه هایی که از خارج می رسید کنترل می شد.نامه ها با بی دقتی زیاد باز و بعد با سنجاق دوخته می شد. ساواک گاه برای دستگیری یک گروه کوچک به منظور اینکه فرد یا افراد مورد نظر فرار نکنند، دهها نفر را دستگیر می کرد. رژیم شاه علاوه بر بهره گیری از نیروهای گارد (مانند گارد شاهنشاهی و گارد دانشگاه) در سرکوبی ها از نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی نیز بهره می برد. (۸) علاوه بر این، ساواک برای حضور دائمی در افکار مردم و القای ترس (مثلاـ با مصاحبه های مقام امنیتی – ثابتی) تلاش می کرد. ایجاد «کمیته مشترک ضد خرابکاری » با کمک شهربانی در سال ۱۳۵۰ به ساواک حضور آشکار بیشتری می بخشید. بدین ترتیب، ساواک توانسته بود به جز تعدادی از رهبران مذهبی و برخی از روشنفکران و تبعیدشدگان به خارج همه را بترساند. همچنین ساواک در راستای کنترل مخالفین در خارج از کشور، پول های هنگفتی برای رؤسای ساواک در خارج ارسال می کرد و به اشخاص داخلی یا سیاستمداران خارجی و از جمله یکصد روزنامه و نشریه خارجی مبالغ بسیاری حق السکوت می داد. (۹) مجموعا ۴ نفر – که عبارت بودند از تیمور بختیار، پاکروان، نصیری و مقدم – به ترتیب به عنوان ریاست ساواک منصوب شدند: نفر اول در سال ۱۳۴۰ به دلیل احساس خطر شاه از وی، بر کنار شد و سپس بدست یکی از مامورین ساواک در عراق به قتل رسید. جای وی را پاکروان گرفت.بدنبال حمله به شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، پاکروان نیز عزل شد و نصیری که قبلا مامور برکناری مصدق، فرماندار نظامی تهران در جریان قیام ۱۵ خرداد و از مهره های مطمئن شاه بود، به ریاست ساواک رسید.نصیری در جریان انقلاب که شاه به قربانی نیاز داشت، قربانی شاه شد و مقدم به جایش منصوب شد.این هر سه نفر اخیر، با پیروزی انقلاب دستگیر شده و توسط دادگاههای انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند. (۱۰) بطور کلی، القای ترس مفرط باعث تنفر سرکوب شده گردیده بود، هنگامی که با تحولات انقلابی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در این ترس تزلزل ایجاد شد و روحیه انقلابی پدید آمد، ساواک مهاجم به هدف حملات انقلابیون تبدیل شد و افشای گسترده اعمال و شکنجه های روحی و جسمی ساواک دهان به دهان نقل شده بر طغیان های عمومی می افزود.مجموعه تحولات و اوضاع سیاسی که تا کنون تشریح شد، در ایجاد و تقویت زمینه های نارضایتی مؤثر افتاد.اما نمی توان همچون بعضی از منابع (۱۱) نقش عامل سیاسی را مطلق نمود و ریشه انقلاب اسلامی ایران را تنها در استبداد و دیکتاتوری رژیم گذشته دانست. ب) وابستگی به بیگانگان رژیم شاه عمیقا در جنبه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره...به آمریکا و کشورهایی که در اردوی این کشور بودند، پیوند خورده بود.این پیوند یک رابطه سالم دو جانبه نبود، بلکه در بسیاری از موارد به وابستگی گسترده این رژیم به بیگانگان – که این وابستگی به طور مکرر مورد انتقاد مخالفین قرار می گرفت – انجامیده بود. مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران به پایان قرن ۱۹– زمانی که علما با اعطای امتیاز رویتر به مقابله برخاستند – بر می گردد.این بدبینی و مخالفت با نفوذ خارجی در ایران، از پس از سقوط دکتر مصدق و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس – و به این دلیل که ایرانیان به آمریکا به عنوان حاکم نامرئی کشور می نگریستند و با شعار شاه آمریکایی – علیه آمریکائیان ادامه یافت و

در انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. پس از جنگ دوم جهانی و همزمان با تشدید جنگ سرد بین شرق و غرب، آمریکا در راستای جلوگیری از توسعه شوروی و کمونیزم و حفظ منافع خود، ابتدا دست به کمکهای سیاسی (مثلا کمک در خروج نیروهای روسیه از کشور) زد و سپس همراه با این کمکها، کمکهای اقتصادی و نظامی خود به رژیم شاه را به کشور سرازیر ساخت.در این رابطه، بر اساس یک پیمان نظامی دو جانبه در سال ۱۹۴۷ یک ماموریت نظامی آمریکایی - تحت عنوان رشد کارایی ارتش ایران - بر عهده رژیم شاه قرار گرفت.این قرار داد تا پایان سلطنت محمد رضا شاه ادامه یافت.آمریکا همچنین، در سرنگونی حکومت دکتر مصدق مداخله داشت.پس از این سرنگونی تا سال ۱۹۶۷، آمریکا حدود یک میلیارد دلار به رژیم شاه کمک اقتصادی نمود، تا به گفته آنها ضعف اقتصادی باعث نفوذ کمونیزم و روسها در ایران نگردد.آمریکا، همچنین در راستای سیاست سد بندی در اطراف اتحاد شوروی، ایران راوارد پیمان بغداد - که بعدا به نام پیمان مرکزی یا سنتو (CENTO) مشهور شد - نمود. علاوه بر این، منابع به امضای یک قرارداد سری نظامی بین آمریکا و ایران در سال ۱۹۵۹ اشاره دارند که بر اساس آن آمریکا در صورت وقوع تجاوز به ایران به یاری ایران می شتافت. (۱۲) اما هر چند تلاش های آمریکائیان در زمینه ایران، ظاهرا تحت عنوان کمک صورت می گرفت، عملا ایران را به آمریکا وابسته کرد. همراهی و خود باختگی شاه و دولتمردان ایرانی نیز این روند را تشدید کرد.آمریکا از این وابستگی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک از ایران بهره می برد: بر اساس دکترین نیکسون، ایران به ژاندارم آمریکا در منطقه تبدیل شد.قصد این دکترین ایجاد قدرتهای منطقه ای برای حمایت از منافع بین المللی آمریکا و سایر کشورهای غربی در مقابل روسها بود.در نتیجه، رئیس جمهور آمریکا - نیکسون - با فروش هر نوع تسلیحات مرسوم به ایران موافقت نمود.تا اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شده بود.از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه، ایران قرار دادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی به ارزش حدود ۲۰ میلیارد دلار با آمریکا امضا کرد.از سوی دیگر، آمریکا ۴۰٪سهام کنسرسیوم نفتی را بدست آورد و به اقسام سرمایه گذاری ها در ایران اقدام نمود.روابط اقتصادی بین ایران و آمریکا نیز این برداشت ایرانی ها را که روابط ایران - آمریکا ماهیتا امپریالیستی است، تایید می کرد.بعنوان مثال، برای هر دلاری که ایران از تجارت با آمریکا بدست می آورد دو دلار برای کالاهای آمریکایی می پرداخت. علاوه بر اینها، آمریکا و سایر کشورهای اردوگاه غرب دست شاه را در زمینه سرکوبی مخافین نیز باز گذاشته، کمکهای خود در این زمینه را نیز به عمل می آوردند. از میان تلاشهای آمریکا در زمینه ایران - که ایرانیان را به وابستگی شاه به آمریکا بیشتر از پیش معتقد می ساخت - می توان از درخواست آمریکا برای کسب مصونیت دیپلماتیک برای اتباع آمریکایی در ایران و تصویب آن که مقابله شدید امام خمینی «ره » را به دنبال داشت، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و تنفر مردم از ارزش های جدیدی که این افراد به کشور تزریق می کردند و مداخله شاه در عمان (ظفار)، ارسال تجهیزات نظامی توسط شاه به مراکش، اردن، زئیر، درگیری نظامی ایران در سومالی، عملیات نظامی علیه ناراضیان بلوچ در پاکستان و ارسال جتهای فانتوم برای حفظ رئیس جمهور ویتنام جنوبی - و ان تیو - نام برد که همه این مداخلات و درگیریهای نظامی یا تجهیزات ارسالی به دستور آمریکا و در راستای منافع بین المللی این کشور صورت می گرفت.بدین ترتیب، به شاه به عنوان یک عنصر آمریکایی نگریسته می شد. روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی روابط شاه و اسرائیل یکی از عوامل مخالفت عمومی با رژیم شاه بود، بر خلاف نظر عموم مردم ایران و افکار عمومی در جهان عرب که خواستار نابودی رژیم اسرائیل بودند، رژیم شاه روابطی گسترده با اسرائیل داشت.در یکی از منابع طرفدار رژیم شاه آمده بود: «هدف کنونی ناسیونالیسم عرب...نابود ساختن اسرائیل، گسترش پان عربیسم در منطقه خلیج فارس و سوسیالیزم رادیکال است. ناسیونالیسم عرب اغلب مخالفت با بیگانگان خصوصا بریتانیا و ایالات متحده را در بردارد.هیچیک از این مسائل با دکترین کنونی ایران...مطابقت ندارد» . (۱۳) بدین ترتیب، شاه ۶۵٪نفت مورد نیاز اسرائیل را تامین می کرد.کالاهای اسرائیلی به سوی ایران سرازیر بود.ساواک و موساد همکاری گسترده ای داشتند و آژانس یهود که فعالیت عمده اش مهاجرت یهودیان به فلسطین است در تهران دفتر نمایندگی

باز کرده بود.همچنین، مشهور است که در جنگ سال ۱۹۶۷ هواپیماهای آمریکایی در ایران فرود آمده، پس از تغییر رنگ و آرم به اسرائیل می رفتند. شاه علیرغم مخالفت های داخلی و جهانی و از آن جمله انتقاد نیم میلیارد نفر سکنه آفریقا، با رژیم نژاد پرست (آپارتاید) آفریقای جنوبی نیز روابط حسنه داشت و ۹۵٪نفت مورد نیاز این رژیم را تامین می کرد. (۱۴) بطور کلی، متهورانه ترین حملات علیه آمریکا و اسرائیل از طرف امام خمینی «ره » صورت می گرفت.ایشان شدیدا و به طور مکرر در سخنرانی ها و اعلامیه های خود رژیم شاه را به دلیل وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا و رابطه با اسرائیل مورد نکوهش قرار می دادند (۱۵). پی نوشت ها: (×) عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱. نظر عمومی مردم بر این است که مرگ مشکوک بسیاری از افراد صاحب نام مانند تختی، حاج آقا مصطفی خمینی و دکتر شریعتی توسط شاه صورت گرفته است.وزرا نیز اگر می خواستند در قدرت بمانند باید از نظر فکری خود را بی تفاوت می کردند. ۲. کلربریر، پیر بلانشه، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی (تهران: کتاب سحاب)، ص ۱۲۱. ۳. مثلا هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری وزیر دارایی و جمشید آموزگار وزیر کشور که قرار بود رهبران دو جناح حزب رستاخیز باشند، حسادت می ورزید.خود او دبیر کل موقت حزب شده بود. ۴. سیروس پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۶. ۵. کلمه نخبه اصطلاحا درباره مفهوم حژخدب بکار می رود که در اینجا به معنی کسانی است که اداره امور را بر عهده دارند.این واژه در معنای کلی خود روشنفکران و گروهای فکری را نیز شامل می شود. ۶. مهدی پرهام، فرهنگ سکوت، مجموعه سی مقاله (تهران، بی تا، ۱۳۵۷) ص ص ۱۲- ۱۱. ۷. برای کسب اطلاعات مشروح درباره چگونگی تشکیل و سازماندهی ساواک و نقش آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایجاد آموزش آن رجوع کنید به حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۲ جلد، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰) جلد ۱، ص ص ۴۷۶- ۳۸۱. ۸. گارد شاهنشاهی که در مرکز آن سازمان افسران قرار داشت و مطمئن ترین نیروی نظامی شاه بود، بطور اخص حفاظت از شاه را بر عهده داشت. ۹. حسین ارژنگی، غارتگری در ایران (تهران: ناشر نویسنده، ۱۳۵۸) ص ص ۲۶- ۱۸ و ۴۲- ۴۰. ۱۰. حاتم قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران (تهران: دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶)، ص ص ۵۴- ۵۳. ۱۱. See Mohsen Nodjomi,Deictaorship and rise of popular Movement the case of iran (ann arbor :u.m.i,۱۹۸۶) ,p p.۱۷۸ -۱۷۹. ۱۲. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران (۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، جلد ۱، ص ۱۷۶. ۱۳. حافظ فرمانفرمائیان، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری (تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵)، ص ۶۲ . ۱۴. گ.ل.بوندارفسکی، تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران (تهران: انتشارات آلفا، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۲. ۱۵. به عنوان مثال رجوع کنید به: فلسطین و صهیونیزم (کلام امام)، دفتر نوزدهم (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ص ۶۳- ۴۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (۲ جلد، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۶۰)، ج ۱، صفحات ۴۱۳، ۴۵۷، ۶۹۲، ۷۱۶، ۷۲۶ و... منابع مقاله: جرعه جاری، ملکوتیان، مصطفی ؛

علل و عوامل مؤثر بر انقلاب

علل و عوامل مؤثر بر انقلاب به زبان ریاضی، انقلاب از جنبه زمینه ها و علل و عوامل وقوع، بردار حوادث و دگرگونی های مختلف تاریخی یک کشور است. در وقوع این پدیده، مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مداخله دارد. بی تردید هر تحلیل و رهیافتی که این واقعیت را نادیده گرفته، آن را پدیده ای تک عاملی یا خلق الساعه بینگارد، از منطق علمی دور است. البته در هر انقلابی ممکن است یک یا تعدادی از تحولات و شرایط نقش اصلی یا نقش بارز داشته باشند، با این حال آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می سازد، عواملی اندک است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید

آمـده و گسترش می یابد. بنابراین، با توجه به موقعیت و تحولات کشورها، مسیرهای متفاوتی در رسـیدن به این عوامل وجود دارد. این عوامل، که در هر انقلابی دیده می شود، عبارت است از: نارضایتی عمیق از شـرایط حاکم، پذیرش اندیشه یا اندیشه های جدید جایگزین، روحیه انقلابی و ساختار اجتماعی سیاسی بر این اساس در صورت: ناخشنودی تمام یا بخشی از جامعه، وجود ساختارهای مؤثر، واحـد بودن آرمان همگان، شدید و فراگیر بودن روحیه انقلابی، توان اقتصادی نظامی بالا و برخورداری از حمایت بین المللی نیز در بیشتر موارد نمی توانـد از وقوع انقلاب جلوگیری کنـد. و اگر عوامل چهارگانه یاد شـده از نیرومندی لازم برخوردار نباشـند، آینـده رژیم و انقلابیـان را تـوان عمـومی دو طرف مشـخص می کنـد. تـوان عمـومی نیز از طریـق عناصـر مـادی و محسوس (تعـداد همراهان، قـدرت اقتصادی و نظامی، حمایت خارجی و..). و عناصـر غیر مادی و نامحسوس (قـدرت مدیریت دو طرف، ویژگی ها و توان رهبر، ویژگی هـای ایـدئولوژی حاکم بر اذهان طرفین و..). قـدرت تعیین می گردد. البته سـنجش توان عمومی طرفین، در یک وضـعیت انقلابی، با مشـکلات متعـددی همراه است. با توجه به این که عناصـر غیر مادی و نامحسوس قـدرت مشـکل سـنجش توان عمومی را مضاعف می کند و این امر از محدودیت های عمده بهره گیری از روش مورد بحث ما شمرده می شود، به منظور شناخت بهتر این عناصـر بایـد در راسـتای شـناخت عناصـر مادی و محسوس قدرت تلاش ها و پژوهش های علمی بیشتری به انجام رسد. هر انقلابی از یک سو با نارضایتی عمیق از شرایط حاکم همراه است. این نارضایتی وقتی پدید می آید که افراد از بهبود شرایط موجود ناامیـد شـده، آن را غیر قابـل تحمـل بیابنـد. از سوی دیگر، در هر انقلابی انـدیشه یا انـدیشه های جدیـد جایگزین، ذهن انقلابیان را تسـخیر و بر رفتار آن ها سـلطه می یابد. هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه های جدید روی نداده است. تلاطم اندیشه ها بخشـی از وضع پیش از انقلاب را شـکل می دهد. افزون بر این، هر انقلابی با گسترش روحیه انقلابی همراه است. منظور از این روحیه وضعی است که در سـبب اعتمـاد به نفس در افراد می شود، آنهـا، بی توجه به اقـدامات سـرکوبگرانه یـا رفرمیستی رژیم هـا، تنها به پیشبرد انقلاـب می اندیشـند و در راسـتای هـدف خود، که واژگونی رژیم موجود و بنـای ساختار سیاسـی نوین است، گام برمی دارنـد. هر انقلاـبی بـا ساختارهای اجتماعی سیاسـی نیز همراه است. این ساختارها، که ممکن است مـدت ها پیش از پیـدایش وضـعیت انقلابی وجود داشـته باشـد، در گسترش ناخشـنودی از موقعیت حاکم، ارائه و تبلیغ انـدیشه های جدید و ایجاد و گسترش روحیه انقلابی در جامعه نقش دارد. انقلاب اسـلامی ایران چهار عامل یاد شـده را در نوع نیرومنـد آن نشان داد: ۱ نارضـایتی ویژه از وضع موجود در انقلاب اسلامی با شاخص هایی مانند تظاهرات، درگیری ها و اعتصاب های عمومی، تنفر همگانی از رژیم و سقوط پایه های اقتدار آن، شعارهای انقلابیان در طرد نظام، گسست و گریز عمومی روشنفکران و کادرهای اداری و... آشکار بود، بر خلاف همه یا بیشتر انقلاب های معاصر، که تنها گروه های خاصی در آن ها شرکت داشتند، در ایران اکثر قریب به اتفاق جمعیت کشور از رژیم پهلوی ابراز تنفر می کردنـد. اگر بپـذیریم که شـدت و عمق ناخشـنودی به میزان نزدیـک بودن آن به جنبه های فکری و عقیـدتی و در این گستره نیز به ارتبـاط آن بـا افکـار دارای اصالت فرهنگی قوی وابسـته است، می توان گفت نارضایتی در ایران از دیگر انقلاب های معاصـر شدیدتر و عمیق تر بود. ۲ اندیشه سیاسـی جایگزین در انقلاب اسـلامی نیز با شاخص هایی مانند شـعارهای انقلابیان در بیان آرمان جدید مشـخص می شود. مراسم بی نظیر اسـتقبال از امام خمینی قدس سـره و رفراندم های جمهوری اسـلامی و قانون اساسی نیز می تواننـد شـاخص های آرمان جدیـد انقلاب اسـلامی شـمرده شونـد. تعـداد جمعیت پذیرنـده آرمان های انقلاب اسـلامی نیز، برخلاف انقلاب های معاصر، بسیار بود، به گونه ای که می توان گفت، جز بخشی از روشنفکران که با عقاید مارکسیستی یا لیبرالی در انقلاب شـرکت داشـتند، عموم مردم از اسـلام و انـدیشه های امام خمینی قـدس سـره طرفـداری می کردند. از سوی دیگر، پیوند ایـدئولوژی انقلاـب ایران بـا فرهنگ عمومی کشور و به عبارت دیگر اصالت فرهنگی آن از نکات عمـده تفاوت انقلاب اسـلامی با دیگر انقلاـب هـای معاصـر اسـت . ۳ در انقلاـب اسـلامی ساختارهـای دارای نقش نیز وجـود داشـت کـه از آن میـان بایـد از نهـاد روحـانیت، شـبکه مساجـد و انجمن های اسـلامی نام برد. پیونـد ویژه تاریخی روحانیت و مردم و نیز رهبری هوشـمندانه و قاطع امام

خمینی قدس سره وضعی استثنایی پدید آورد و به موفقیت سریع در برانگیختن نارضایتی، گسترش آرمان انقلاب اسلامی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی و در نتیجه بسیج عمومی و به صحنه آوردن مردم انجامید. ۴ روحیه انقلابی در انقلاب اسلامی با شاخص هایی چون عدم تسلیم انقلابیان در برابر اقدامات رفرمیستی رژیم (تغییر نخست وزیران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی های کنترل شده مطبوعات) بی توجهی به شیوه های سرکوب و وجود روحیه شهادت طلبی و فداکاری در راه آرمان مشخص می شود. این روحیه در انقلاب های دیگر نیز شدید بود، اما در ایران به نحو بارزتری مشاهده می شد و آشکارا غیر قابل برگشت می نمود. پی نوشت ها: ۱. واژه انقلاب معادل کلمه Revolution است که ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی به معنی چرخش دورانی و بازگشت افلاک و ستارگان به جای اول بوده است. بسیاری از نویسندگان بر این باورند که هر چند در معنی امروزین واژه انقلاب آغاز داستانی سراسر نو و آغاز ناگهانی و جدیدی از تاریخ نهفته است، اما این تصور تا پیش از انقلاب های پایان قرن ۱۸ ناشناخته بود. البته مردم روزگار باستان با دگرگونی ها و خشونت همراه انقلاب به خوبی آشنا بودند، اما این دگرگونی ها در نظر آن ها چیز تازه ای به وجود نمی آورد . آن ها معتقد بودند که تاریخ هرگز از مبدأ نو آغاز نمی گردد، بلکه باز در مرحله ای دیگر از دور خود قرار می گیرد. هر چند تفکر درباره پدیده انقلاب و بحث از آن در گذشته و حتی در جوامع باستانی نیز وجود داشته است، اما تا کنون درباره معنای این پدیده توافقی حاصل نشده است. برخی از نویسندگان، بر اساس میزان تغییراتی که انقلاب پدید می آورد، انقلاب ها را به سیاسی و اجتماعی تقسیم کرده اند. به رغم فقدان یک تعریف مورد توافق، انقلاب را می توان با ویژگی هایی مانند نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش ایدئولوژی (های) جدید، روحیه انقلابی، ساختارهای اجتماعی سیاسی دارای نقش و بسیج گر، مشارکت مردمی (هر چند بخشی از مردم)، مبارزه خشونت بار و جانشینی ناگهانی گروهی با ایدئولوژی جدید به جای گروه دیگر همراه دانست. علاقمندان می توانند درباره معنای واژه انقلاب در گذشته و حال به: هانا آرنت، پیشین، ص ۳۶. و در زمینه ویژگی های اساسی انقلاب از جمله به منبع زیر: حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات پگاه، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۰ ۱، رجوع کنند . ۲. theda skocpol, states and cambridge university press, ۱۹۷۹, p.۳۳ : منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست اول، جمعی از social revolutions , combridge نویسندگان ؛

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) این «مقاومت مردم ایران در دنیا بی نظیر است مردم ایران برای از بین بردن استبداد جهنمی چنان دلاورانه مبارزه کردند که موجب حیرت غرب و شرق شد، مبارزات خونینی که بالاخره به استقلال و آزادی منجر خواهد شد.»(۱) و این پیروزی ره آورد عواملی است که با الهام از سخنان امام راحل (ره) به آن می پردازیم: ایمان رمز پیروزی رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را، ایمان آورد. ایمان، وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه باهم، همه با هم فریاد زدند و یک مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی ... . شهادت را برای خودشان فوز دانستند. آنهایی که فرار می کردند از همه چیز، حمله کردند بر تانک ها و توپ ها، غلبه کردند بر لشکر شیطان، بر طاغوت . این رمز را حفظ کنید، این نهضت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را حفظ کنید.(۲) این ایمان راسخ که در این ملت شکوفا شد، این تبدلی که پیدا شد و تحولی که در نفوس مسلمین اینجا پیدا شد، رمز پیروزی بود.(۳) وحدت کلمه و هم پیوستگی ما همه برادر هستیم و همه با هم باید باشیم . رمز پیروزی ما همین وحدت کلمه و هم پیوستگی ما به هم بود . رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارک و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید، این همبستگی را حفظ کنید.(۴) اتکای به اسلام و عشق به شهادت مردم برای اسلام خون می دهند، نه برای سیاست، برای سیاست

اسلامی . ملت ما به واسطه اتکاء به اسلام این نهضت را پیش برد. ملت ما عاشق شهادت بود با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت، اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود هرگز ما در مقابل آنهمه قدرت پیروز نمی شدیم . پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید همه توجه به دیانت داشتید.(۵) نترسیدن از مرگ رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان، می رفتند، خیلی هم کشته می شدند، بالاخره هم با همین فریادها و دادها والله اکبرها پیروز شدند.(۶) اتکا به خدا و معنوی بودن نهضت رمز پیروزی امروز ما این است که اتکاء به خدای تبارک و تعالی داشتیم . رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود، جنبه، جنبه معنوی بود، اسلامی بود، جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند همانطور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. رمز پیروزی، اتکاء به قرآن و این شیوه شیعه مقدس که شهادت را استقبال می کردند، بوده، خوف در دل آنهانبود، در عین حال که تانک ها و مسلسل ها به روی آنها آتش می گشود آنهااستقبال می کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید، این رمز پیروزی را تاحفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است . ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است . پرچم قرآن تا برفراز سر ملت ماست پیروز است . این رمز را حفظ کنید، توجه داشته باشید که نهضت سابق نهضت هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی . نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروزبرای خداست، همه فریاد می زنند اسلام، همه فریاد می زنند جمهوری اسلام این رمز است که ما را پیروز کرد و شما هم این رمز را حفظ کنید.(۷) عنایت خدا و قدرت معنوی اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل این قدرت های شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید، این غیرتی بود که خدا به شما داد و الاما که بندگان ضعیفی هستیم و چیزی نداریم ... ...این قدرت خدا بود، این چیزی بود که خدا به شما عنایت کرد و باید این عنایت خدا را حفظ کنید. حفظ این عنایت خدا که منشاء همه پیروزی هاست به این است که قدمهای دیگری هم بردارید، همه با هم پشتیبانی کنیم، همانطوری که در اول، این نهضت با ایمان پیش رفت و اجتماع همه شما به واسطه ایمانی که د ردلتان بود سبب شد که یک همچو قدرت شیطانی را درهم کوبیدید. این یک عنایتی بود، عنایت خاصی بود از خدای تبارک و تعالی ... آن روزی که شما راه افتادید به میدان و توی خیابان ها، آنها با ابزار غول پیکر و شما با مشت، هیچ به فکر آن نبودید که حقوقم کم است، حقوق مطرح نبود، جان مطرح نبود. این روحیه شمارا غلبه داد، این چیزی که شما را غلبه داد مادامی که او هست شما پیروزید.(۸) تحول روحی – معنوی و آن تحولی که در حال نهضت، در آن وقتی که مشغول به انقلاب بودند و مشغول به اقدام بودند، یک تحول روحی پیدا شده بود از برای همه قشرها که آن تحول خیلی اهمیت داشت و به نظر من آن تحول روحی که برای ملت حاصل شد از آن تحولی که ایجاد کردند و رژیم را بیرون کردند، آن اهمیتش بیشتر است برای اینکه آن یک تحول معنوی بود، مردم همه نسبت به هم محبت می کردند. از قراری که به من کرارا اطلاع داده اند اینکه وقتی که آن اشخاص می آمدند توی خیابان تظاهر می کردند، یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود که این حسن تعاون مورد نظر خدا بود و خدای تبارک و تعالی به این ملت مرحمت فرمود که یک ملتی که دست خالی بود، بریک قدرتی که همه چیز داشت غلبه کرد. این نبود الااینکه این ملت یک روح تعاون پیدا کرده بود، یک ایمان پیدا کرده بود. این ایمان بود که شما را پیروز کرد.(۹) پیروزی مرهون تحول روحی در مردم مسلما مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد، چنانچه در این راه قدرت بزرگی که در مقابل مابود و پشتیبان او تمام قدرت ها اعم از ابرقدرتها و غیره بودند لکن چون حسن نیت بود و مردم متحول شده بودند به آن مردمی که در صدر اسلام بود... ازاین جهت این پیروزی مامرهون همچو تحول روحی است که در مردم پیدا شد و الا ـ ما که نه اسلحه داشتیم و نه نظام بود در کار و نه یک کارهایی داشتیم که مطابق اصول جنگی و اینها باشد، فقط چیزی که بود ایمان در مردم بود و

بحمدالله وحدت کلمه و من می خواهم ازخدای تبارک و تعالی که این وحدت کلمه محفوظ بماند وانشاء الله تمام مشکلاتمان حل شود.(۱۰) غلبه قوت ایمان بر جنود شیطانی آن قوت روح و قوت ایمان بود که شما را غلبه داد بر جنود شیطانی و بر طاغوت و باید آن قوت ایمان و قوت باطنی، شما را غلبه بدهد بر جنود شیطانی که در باطن انسان، انسان را می خواهد اغوا کند.(۱۱) قدرت ایمان در برابر قدرت شیطان شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامیگری نداشت ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند، نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد، این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم و یک عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط بر امپراطوری ایران با آنهمه ابزار و با آن چیز، آنها تهی بودند از ایمان و اینها دست پر بودند در ایمان، غلبه کردند.(۱۲) اراده خدا و پیوستن همه گروهها به ملت شما ملاحظه کردید که در این انقلاب، شما همه قلوبتان برگشت به طرف ملت واین را خدای تبارک وتعالی این قلب ها را برگرداند والا یک ارتشی که در طرف دیگری بود، باید به حسب آن وضعی که ارتش دارد، باید بر خلاف مسیر مقابل خودش باشد، لکن شما ملاحظه کردید که دل هایتان برگشت به این طرف و اسباب این شد که گروه های مختلف پیوستند به ملت وبا ملت همقدم شدند، همصداشدند و این موجب پیروزی ملت شد، ملتی که هیچ نداشت و آن طرف همه چیز داشت . این اراده خدا بود که ما را پیروز کرد و ما باید طوری عمل کنیم که این عنایت الهی محفوظ بماند برای ما.(۱۳) وحدت کلمه و اسلامی بودن مقصد آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که با هم قشرها اختلاف نداشتند، همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم، فرقی مابین شهر و ده نبود، مرکز و سرحدات نبود، همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم و این دو جهت که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثرا با هم بودند و یکی هم مقصد، مقصد اسلامی بود، شما را پیروز کرد.(۱۴) آنچه که ملت ما با اینکه در حال ضعف و تشتت بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافته بودند، اتکاء به ایمان و اسلام و وحدت کلمه . جوانهای ما در حال انقلاب و حالا هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم تا آنها شهید بشوند. این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد، موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرتها بودند گردید.(۱۵) اسلام انگیزه انقلاب و رمز پیروزی بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بود.(۱۶) الهی بودن مقصد، ایمان و وحدت این پیروزی که نصیب ملت ما شد دو چیز مؤ ثر بود، یکی که از همه چیز بالاتر است اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود.(۱) . صحیفه نور جلد:۲۲ صفحه :۱۶۸ تاریخ سخنرانی :۲۵/۱۰/۵۷ (۲) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۱۸ تاریخ سخنرانی :۲۵/۳/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۱۷۴ تاریخ سخنرانی :۱۶/۱۲/۵۷ (۴) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۲۱۳ تاریخ سخنرانی :۷/۱/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۲۴۴ تاریخ سخنرانی :۱۶/۱/۵۸ (۶) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۱۲۶ تاریخ سخنرانی :۲۴/۴/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۶ صفحه :۱۷ تاریخ سخنرانی :۲۶/۱/۵۸ (۸) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۴۳ تاریخ سخنرانی :۲۸/۳/۵۸ (۹) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۳۸ تاریخ سخنرانی :۱۰/۴/۵۸ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۲۴۴ تاریخ سخنرانی :۱۰/۷/۵۸ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۵۵ تاریخ سخنرانی:۱۲/۴/۵۸ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۹۳ تاریخ سخنرانی :۱۰/۸/۵۸ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۱۵۸ تاریخ سخنرانی :۲۶/۴/۵۸ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۴۵ تاریخ سخنرانی :۱۵/۴/۵۸ (۱۵) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۲۳۵ تاریخ سخنرانی :۲۵/۵/۵۸ (۱۶) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۲۵۵ تاریخ سخنرانی :۲۸/۵/۵۸ می دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر» مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می دانستند بروند کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که آن مقدمه این است تحقق پیدا بکند پس یک جهت، جهت این بود که همه تان فریادتان این بود که ما اسلام را خواهیم و شاهنشاهی و اینها را نمی خواهیم . جهت دیگرش هم که به تبع آن آمده بود وحدت همه قشرها بود یعنی

ملت سرتاسر این کشور بپاخاستند و باهم مقاصد خودشان را کنار گذاشتند مطالبی که مال شخص بود کنار گذاشتند و همه به یک مقصد متوجه شدند. پس رمز پیروزی ماوحدت کلمه قشرهای مختلف و ایمان بود، ایمان به خدای تبارک وتعالی . با این رمز شما پیروز شدید و پیروزیی که معجزه آسا بود، نه پیروزی یک پیروزی آسانی، یک پیروزی که بشود حساب کرد، یعنی پیروزیی بود که جز با اراده خدای تبارک و تعالی هیچ امکان تحقق نداشت .(۱) اسلام خواهی مردم و اتحاد همه قشرها و از مسائلی که لازم است من تذکر بدهم، این است که این انقلابی که در ایران حاصل شد، این انقلاب پیروزیش در اثر دو مطلب بود یک مطلب مهمش که از همه مطالب بالاتر بوداین بود که مردم بااسلام پیش رفتند، یعنی سرتاسر این مملکت فریادشان، فریاد این بود که ما اسلام را می خواهیم از آن رژیم سابق که یک رژیم فاسد بود، مردم بدی دیدند در طول عمرشان، جوان های ما در تمام عمرشان از آن وقت که چشم باز کردند، بدی دیدند و این رژیم را فاسد می دانستند، و از آن طرف مسلمان بودند، به اسلام عقیده داشتند از این جهت ... . ما هر مطلبی را از یک ملتی بخواهیم اخذ بکنیم، باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد ... . باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه میخواهد، خودمان بخواهیم حکم بکنیم که این ملت ما فلان چیز را می خواهد، این حرف غلطی است، حرف صحیح این است که ما مطالعه کنیم در حال ملت، گوش بدهیم به صدای ملت ببینیم چه می خواهد؟ یک ملتی که همه فریاد می زنند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی ... . ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده اند، برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، اما ما می بینیم که همه مردم دارند می گویند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف ها را دارند می زنند، یک چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم این خلاف واقع است . امر دومی که بود، این بود که همه قشرها با هم متحد شدند، در این مساءله همه متحد بودند، اگر یک اشخاصی هم بودند که یک انحرافی داشتند، در این شوری که مردم داشتند، آنها ساکت بودند، کارشکنی نمی کردند، همه با هم مجتمعا عمل کردند و پیش رفتند و همه با هم اسلام را می خواستند، این دو تا مطلب اساس پیروزی این مملکت بود.(۲) وحدت و همبستگی بین اقشار رمز موفقیت ما که قدرت های بزرگ دنیا را عقب نشاند و یک قدرت شیطانی مثل قدرت خاندان پهلوی را فرو ریخت، این رمز موفقیت همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود. اگر بنا بود که قشر روحانی تنها می خواست به جنگ اینها برود خفه می کردند او را، نویسنده می خواست به جنگ آنها برود آنها را از بین می بردند.، دانشگاهی می خواست این کار را بکند نمی توانست، بازاری می خواست این کار را تنها بکند نمی شد، دهقان خواست بکند نمی شد. اینکه همه چیز را ما بدست آوردیم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این همبستگی را نگه داریم .(۳) از خود گذشتن و به خدا پیوستن ... حقیقت این است که ملت ما به خودش پشت کرد به خدا رو آورد، آن چیزهایی که نفسش خواهش داشت توجه به آن نداشت، همه توجهش به این بود که جمهوری اسلامی را ایجاد کند، این توجه به خدا بود، از خود گذشته بود به خدا پیوسته بود این رمز بود، این رمز، رمز پیروزی است .(۴) قیام برای خدا دیدید که دو جهت در این ملت بود که رمز پیروزی ملت ما بود، یکی اینکه از آن چیزهایی که خودشان می خواستند ابدا آن وقت مطرح نبود همه با هم گفتند «الله اکبر» همه با هم جمهوری اسلامی ... . هیچ کس در آن روز دنبال این نبود که من وضعم چه جوری است، اگر یک کسی پیش رفیقش هم فرض کنید شکایت می کرد رفیقش به او می خندید که حالا وقت این حرفها نیست . اینطور شده بود وضع، یک جهت هم اینکه همه اینها که با هم مجتمع شدند، برای خدا بوده شاهد اینکه هی می آمدند و هر جا فریاد می کردند که ما می خواهیم شهید بشویم، یک مطلبی بود که برای خداست . پس دو جهت در این پیروزی بود: یکی اینکه برای خدا فریاد الله اکبر و ما برای خدا کار را می خواهیم بکنیم، جمهوری اسلامی می خواهیم، یکی هم اینکه با هم مجتمع بودند، یکصدا بودند ... و دشمن های ما این دو تا سنگر را هدف کردند. از اولی که این سد رژیم سابق شکست دشمن ها سر در آوردند و یک

دسته شان راجع به جهت اسلامی شروع کردند کارشکنی، درست توجه کنید که دو تا مطلب هر دویش شهود ماست که مورد حمله واقع شده بود، جهت اسلامیتش مورد حمله واقع شد، گفتند، این حمله به جهت اسلامیتش بود که زیربار اسلامش می خواستند بروند، برای اینکه آن کارشکن ها فهمیده بودند که این پیروزی از اسلام است مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم الان هم می گویند، کفن می پوشند برای اسلام، نه کفن برای جمهوری، برای جمهوری دموکراتیک .(۵) همراهی خداوند با قیام مردم باید همه متذکر این معنا باشند که این پیروزی انقلاب ما پیروزی بود که به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر این پیروزی به دست آمد. کسی گمان نکند که اشخاصی یا گروه هایی پیروزی را برای ما تحصیل کردند. خیر، این خدای متعال بود که وقتی دید مردم در راه او قیام کرده اند، با آنها همراهی کرد.(۶) انقلاب باطنی مردم با عنایت خداوند انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد که در تمام این دوره ای که ما در آن هستیم، از اولی که قیام شد و بعد این انقلاب مبدل شد و بعد پیروز شد و تا الان، روز به روز می بینید که حضور ملت و تعهد ملت رو به افزایش است . این نه برای انقلاب است، برای انقلاب درونی است . انقلاب همه جا بوده است، بسیاری از جاها بوده است . این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت، و نیست الابه عنایات خدای تبارک و تعالی . ما از خود چیزی نداریم، هر چه بود عنایات او بود که این عنایات موجب شد که این انقلاب باطنی پیدا بشود و از آن حالتی که همه خود ملت ما می دانند در سابق بود، به این حالت که حالا می بینند متحول شده است، این موجب شد که انقلاب پیروز شد. پیروزی را ما باید از انقلاب درونی ... . مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب ها یک انقلاب های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر و وضع برای ملت همان جور که بود باشد.(۷) وحدت کلمه در انگیزه و مقصد بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد، عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (می باشد).(۸) (۱) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۱۶۳ تاریخ سخنرانی:۲۸/۶/۵۸ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۱۲ تاریخ سخنرانی :۲۹/۷/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۰۱۰ تاریخ سخنرانی :۳۰/۱۱/۵۷ (۴) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۷۳ تاریخ سخنرانی :۱/۱۰/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۱۰ تاریخ سخنرانی :۱۰/۸/۶۵ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۶ تاریخ سخنرانی :۲۹/۱۲/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۲۶۹ تاریخ سخنرانی:۲۱/۱۱/۶۴ (۸) . صحیفه نور جلد:۲۱ صفحه :۱۷۶ تاریخ سخنرانی :۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه تاریخی امام این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان (علوم دینی) را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت امام جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان (علوم دینی) کشته شدند ... . امام در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد ... . ۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر،

مجلس بـا تصویب لایحه ای به مشـاوران نظـامی امریکـایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پـذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکـا برای خریـد تجهیزات نظـامی داد. امـام خمینی با صـدور اعلامیه ای به این اقـدامات مجلس حمله کرد و کمی بعـد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت. طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شـده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهنـد یا با تبـدیل وضـعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصـد کشـاورزان ایران صاحب زمین شدنـد، و دولت حتی به همین عـده هم برای افزایش تولیـد کمک نکرد. گنـدم و سایر مواد غـذایی از خارج وارد می شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی شد. سیل مهاجرت روسـتاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جسـتجوی کار به شـهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شـرایطی بود که اکثریت عظیم مردم بـا فشـار روزگـار می گذراندنـد و نارضایتیهـا افزایش یـافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسـرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت. ۷۷-۱۹۷۰: با افزایش شدیـد قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهـد شـد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندیهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می گرفت، جهان غرب دلارهـای نفـتی شـاه را به اسـلحه تبـدیل می کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهـای" چیفتن "انگلیسـی داشت و امریکا هواپیماهـای جنگی خود را قبـل از این که به خـط تولیـد بیفتـد یـا کارسـاز بودن آنهـا تاییـد شود، به شـاه می فروخت. فروشـندگان تسـلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سـیمان و مصالح ساختمانی صـرف ساختن پایگاههای نظامی می شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسـلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، (مراسـم سـالروز) تاجگـذاری در سـال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسـم پر خرج برای خیـال پردازیهـای شـاه در زمینـه اثبـات ایـن قضـیه کـه تـاریخ شاهنشـاهی ایران به ۲۵۰۰ سـال پیش برمی گردد، شـکاف عظیـم بیـن فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیـت الله خمینی از این اقـدامات به شـدت انتقـاد می کرد. سـرکوب هرگونه آزادی بیـان، مطبوعـات و حتی مخـالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شـد. توزیع پیامهـای آیت الله خمینی به شـکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقـان سیاسـی و بربـاد دادن منـابع ایران را محکوم کننـد. شـاه وقـتی در ۱۹۷۷ برای دیـدار بـا کـارتر به واشـنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشـجو مجددا شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند. سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود. روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادنـد و اقـدام به تحصن کردنـد، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادنـد و عـده ای را شـهید کردنـد. تظاهرات به سراسـر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سـرنگونی شاهنشاهی برای یک دولت اسـلامی مبارزه کنند. در هر یک از مراسم چهلم شـهدا، عده بیشتری به وسـیله ماموران امنیتی شـهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سـربازان مسـلح خواسـتار بازگشت آیت الله خمینی شدنـد. سـپتامبر: شاه به این امید که نداشـتن یک پایگاه موجب نابودی قـدرت رهبری امام خمینی خواهـد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشـد، اما هیچ دولتی پیشـنهاد پذیرفتن و تضـمین ادامه فعالیت وی را نداد. اکتبر: امام خمینی وارد "نوفـل لوشـاتو "در نزدیکی پـاریس شـد. سـپتامبر: در پایـان مـاه رمضـان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت

نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشت زده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها و حوزه های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند. آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد. ۱۰و۱۱ دسامبر (۹و۱۰ محرم) : تقریبا چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند. ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد. اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه هایشان کردند ... و بعد از آن کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد. ۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد. اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد. اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد. ۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد. و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی ۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد. ۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد. ۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند. سفارت امریکا در تهران، معروف به" لانه جاسوسی "به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده ایران، گروگان نگه داشتند. ۶ نوامبر: بازرگان از نخست وزیری استعفا داد. ۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را" کان لم یکن "اعلام کرد. ۴ دسامبر: به دنبال رفراندوم، قانون اساسی تصویب شد. ۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیک برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد. ۴ ژانویه ۱۹۸۰": کورت والدهایم "دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت. ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد. ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند. مارس، مه: اولین انتخابات مجلس. ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت. ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شکست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود. ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند. ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند. ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد. ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد. ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد. ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد. ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید. ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد. ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند. ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد. ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد.

۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد. ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند. ۲۴ ژوئیه: محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۲۹ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد. ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمدعلی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند. ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند. اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت. ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد. ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند. ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد. آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد. ۱۲ ژوئن": پرز دکوئیار "دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند. ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند. ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد. ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت. ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان برملا شد. ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند. ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد. ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ای خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرفی عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت. ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زایر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند. ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای امریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر؛ ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد. ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن امریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند. ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد. ۱۷مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد. ۱۸آوریل: امریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار امریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند. ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، جانشین فرماندهی نیروهای مسلح (فرماندهی کل قوا) شد. ۳ ژوئیه: ناو امریکایی به هواپیمای ایرباس مسافربری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است. ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند. ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد" سلمان رشدی "به خاطر کفرگویی در کتاب " آیه های شیطانی "خود، باید کشته شود. ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد. ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد. ۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند. ۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت. ۳ ژوئن: امام خمینی درگذشت. Imam-khomeini.com

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) این «مقاومت مردم ایران در دنیا بی نظیر است مردم ایران برای از بین بردن

استبداد جهنمی چنان دلاورانه مبارزه کردند که موجب حیرت غرب و شرق شد، مبارزات خونینی که بالاخره به استقلال و آزادی منجر خواهد شد.»(۱) و این پیروزی ره آورد عواملی است که با الهام از سخنان امام راحل (ره) به آن می پردازیم: ایمان رمز پیروزی رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را، ایمان آورد. ایمان، وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه باهم، همه با هم فریاد زدند و یک مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی ... . شهادت را برای خودشان فوز دانستند. آنهایی که فرار می کردند از همه چیز، حمله کردند بر تانک ها و توپ ها، غلبه کردند بر لشکر شیطان، بر طاغوت . این رمز را حفظ کنید، این نهضت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را حفظ کنید.(۲) این ایمان راسخ که در این ملت شکوفا شد، این تبدلی که پیدا شد و تحولی که در نفوس مسلمین اینجا پیدا شد، رمز پیروزی بود.(۳) وحدت کلمه و هم پیوستگی ما همه برادر هستیم و همه با هم باید باشیم . رمز پیروزی ما همین وحدت کلمه و هم پیوستگی ما به هم بود . رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارک و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید، این همبستگی را حفظ کنید.(۴) اتکای به اسلام و عشق به شهادت مردم برای اسلام خون می دهند، نه برای سیاست، برای سیاست اسلامی . ملت ما به واسطه اتکاء به اسلام این نهضت را پیش برد. ملت ما عاشق شهادت بود با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت، اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود هرگز ما در مقابل آنهمه قدرت پیروز نمی شدیم . پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید همه توجه به دیانت داشتید.(۵) نترسیدن از مرگ رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان، می رفتند، خیلی هم کشته می شدند، بالاخره هم با همین فریادها و دادها والله اکبرها پیروز شدند.(۶) اتکا به خدا و معنوی بودن نهضت رمز پیروزی امروز ما این است که اتکاء به خدای تبارک و تعالی داشتیم . رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود، جنبه، جنبه معنوی بود، اسلامی بود، جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند همانطور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. رمز پیروزی، اتکاء به قرآن و این شیوه شیعه مقدس که شهادت را استقبال می کردند، بوده، خوف در دل آنهانبود، در عین حال که تانک ها و مسلسل ها به روی آنها آتش می گشود آنهااستقبال می کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید، این رمز پیروزی را تاحفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است . ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است . پرچم قرآن تا برفراز سر ملت ماست پیروز است . این رمز را حفظ کنید، توجه داشته باشید که نهضت سابق نهضت هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی . نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروزبرای خداست، همه فریاد می زنند اسلام، همه فریاد می زنند جمهوری اسلام این رمز است که ما را پیروز کرد و شما هم این رمز را حفظ کنید.(۷) عنایت خدا و قدرت معنوی اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل این قدرت های شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید، این غیرتی بود که خدا به شما داد و الاما که بندگان ضعیفی هستیم و چیزی نداریم ... ...این قدرت خدا بود، این چیزی بود که خدا به شما عنایت کرد و باید این عنایت خدا را حفظ کنید. حفظ این عنایت خدا که منشاء همه پیروزی هاست به این است که قدمهای دیگری هم بردارید، همه با هم پشتیبانی کنیم، همانطوری که در اول، این نهضت با ایمان پیش رفت و اجتماع همه شما به واسطه ایمانی که د ردلتان بود سبب شد که یک همچو قدرت شیطانی را درهم کوبیدید. این یک عنایتی بود، عنایت خاصی بود از خدای تبارک و تعالی ... آن روزی که شما راه افتادید به میدان و توی خیابان ها، آنها با ابزار غول پیکر و شما با مشت، هیچ به فکر آن نبودید که حقوقم کم است، حقوق مطرح نبود، جان مطرح نبود. این روحیه شمارا غلبه داد، این چیزی که شما را غلبه داد مادامی که او هست شما پیروزید.(۸) تحول روحی – معنوی و آن تحولی که در حال نهضت، در آن وقتی که مشغول به انقلاب بودند و مشغول به اقدام بودند، یک تحول روحی پیدا

شده بود از برای همه قشرها که آن تحول خیلی اهمیت داشت و به نظر من آن تحول روحی که برای ملت حاصل شد از آن تحولی که ایجاد کردند و رژیم را بیرون کردند، آن اهمیتش بیشتر است برای اینکه آن یک تحول معنوی بود، مردم همه نسبت به هم محبت می کردند. از قراری که به من کرارا اطلاع داده اند اینکه وقتی که آن اشخاص می آمدند توی خیابان تظاهر می کردند، یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود که این حسن تعاون مورد نظر خدا بود و خدای تبارک و تعالی به این ملت مرحمت فرمود که یک ملتی که دست خالی بود، بریک قدرتی که همه چیز داشت غلبه کرد. این نبود الااینکه این ملت یک روح تعاون پیدا کرده بود، یک ایمان پیدا کرده بود. این ایمان بود که شما را پیروز کرد.(۹) پیروزی مرهون تحول روحی در مردم مسلما مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد، چنانچه در این راه قدرت بزرگی که در مقابل مابود و پشتیبان او تمام قدرت ها اعم از ابرقدرتها و غیره بودند لکن چون حسن نیت بود و مردم متحول شده بودند به آن مردمی که در صدر اسلام بود... ازاین جهت این پیروزی مامرهون همچو تحول روحی است که در مردم پیدا شد و الا ـ ما که نه اسلحه داشتیم و نه نظام بود در کار و نه یک کارهایی داشتیم که مطابق اصول جنگی و اینها باشد، فقط چیزی که بود ایمان در مردم بود و بحمدالله وحدت کلمه و من می خواهم ازخدای تبارک و تعالی که این وحدت کلمه محفوظ بماند وانشاء الله تمام مشکلاتمان حل شود.(۱۰) غلبه قوت ایمان بر جنود شیطانی آن قوت روح و قوت ایمان بود که شما را غلبه داد بر جنود شیطانی و بر طاغوت و باید آن قوت ایمان و قوت باطنی، شما را غلبه بدهد بر جنود شیطانی که در باطن انسان، انسان را می خواهد اغوا کند.(۱۱) قدرت ایمان در برابر قدرت شیطان شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامیگری نداشت ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند، نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد، این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم و یک عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط بر امپراطوری ایران با آنهمه ابزار و با آن چیز، آنها تهی بودند از ایمان و اینها دست پر بودند در ایمان، غلبه کردند.(۱۲) اراده خدا و پیوستن همه گروهها به ملت شما ملاحظه کردید که در این انقلاب، شما همه قلوبتان برگشت به طرف ملت واین را خدای تبارک وتعالی این قلب ها را برگرداند والا یک ارتشی که در طرف دیگری بود، باید به حسب آن وضعی که ارتش دارد، باید بر خلاف مسیر مقابل خودش باشد، لکن شما ملاحظه کردید که دل هایتان برگشت به این طرف و اسباب این شد که گروه های مختلف پیوستند به ملت وبا ملت همقدم شدند، همصداشدند و این موجب پیروزی ملت شد، ملتی که هیچ نداشت و آن طرف همه چیز داشت . این اراده خدا بود که ما را پیروز کرد و ما باید طوری عمل کنیم که این عنایت الهی محفوظ بماند برای ما.(۱۳) وحدت کلمه و اسلامی بودن مقصد آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که با هم قشرها اختلاف نداشتند، همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم، فرقی مابین شهر و ده نبود، مرکز و سرحدات نبود، همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم و این دو جهت که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثرا با هم بودند و یکی هم مقصد، مقصد اسلامی بود، شما را پیروز کرد.(۱۴) آنچه که ملت ما با اینکه در حال ضعف و تشتت بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافته بودند، اتکاء به ایمان و اسلام و وحدت کلمه . جوانهای ما در حال انقلاب و حالا هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم تا آنها شهید بشوند. این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد، موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرتها بودند گردید.(۱۵) اسلام انگیزه انقلاب و رمز پیروزی بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بود.(۱۶) الهی بودن مقصد، ایمان و وحدت این پیروزی که نصیب ملت ما شد دو چیز مؤ ثر بود، یکی که از همه چیز بالاتر است اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود.(۱) . صحیفه نور جلد:۲۲ صفحه :۱۶۸ تاریخ سخنرانی :۲۵/۱۰/۵۷ (۲) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۱۸ تاریخ سخنرانی :۲۵/۳/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه

:۱۷۴ تاریخ سخنرانی :۱۶/۱۲/۵۷ (۴) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۲۱۳ تاریخ سخنرانی :۷/۱/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۲۴۴ تاریخ سخنرانی :۱۶/۱/۵۸ (۶) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۱۲۶ تاریخ سخنرانی :۲۴/۴/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۶ صفحه :۱۷ تاریخ سخنرانی :۲۶/۱/۵۸ (۸) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۴۳ تاریخ سخنرانی :۲۸/۳/۵۸ (۹) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۳۸ تاریخ سخنرانی :۱۰/۴/۵۸ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۲۴۴ تاریخ سخنرانی :۱۰/۷/۵۸ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۵۵ تاریخ سخنرانی: ۱۲/۴/۵۸ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۹۳ تاریخ سخنرانی :۱۰/۸/۵۸ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۱۵۸ تاریخ سخنرانی :۲۶/۴/۵۸ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۴۵ تاریخ سخنرانی :۱۵/۴/۵۸ (۱۵) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۲۳۵ تاریخ سخنرانی :۲۵/۵/۵۸ (۱۶) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۲۵۵ تاریخ سخنرانی :۲۸/۵/۵۸ می دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر» مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می دانستند بروند کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که آن مقدمه این است تحقق پیدا بکند پس یک جهت، جهت این بود که همه تان فریادتان این بود که ما اسلام را خواهیم و شاهنشاهی و اینها را نمی خواهیم . جهت دیگرش هم که به تبع آن آمده بود وحدت همه قشرها بود یعنی ملت سرتاسر این کشور بپاخاستند و باهم مقاصد خودشان را کنار گذاشتند مطالبی که مال شخص بود کنار گذاشتند و همه به یک مقصد متوجه شدند. پس رمز پیروزی ماوحدت کلمه قشرهای مختلف و ایمان بود، ایمان به خدای تبارک وتعالی . با این رمز شما پیروز شدید و پیروزیی که معجزه آسا بود، نه پیروزی یک پیروزی آسانی، یک پیروزی که بشود حساب کرد، یعنی پیروزیی بود که جز با اراده خدای تبارک و تعالی هیچ امکان تحقق نداشت .(۱) اسلام خواهی مردم و اتحاد همه قشرها و از مسائلی که لازم است من تذکر بدهم، این است که این انقلابی که در ایران حاصل شد، این انقلاب پیروزیش در اثر دو مطلب بود یک مطلب مهمش که از همه مطالب بالاتر بوداین بود که مردم بااسلام پیش رفتند، یعنی سرتاسر این مملکت فریادشان، فریاد این بود که ما اسلام را می خواهیم از آن رژیم سابق که یک رژیم فاسد بود، مردم بدی دیدند در طول عمرشان، جوان های ما در تمام عمرشان از آن وقت که چشم باز کردند، بدی دیدند و این رژیم را فاسد می دانستند، و از آن طرف مسلمان بودند، به اسلام عقیده داشتند از این جهت ... . ما هر مطلبی را از یک ملتی بخواهیم اخذ بکنیم، باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد ... . باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه میخواهد، خودمان بخواهیم حکم بکنیم که این ملت ما فلان چیز را می خواهد، این حرف غلطی است، حرف صحیح این است که ما مطالعه کنیم در حال ملت، گوش بدهیم به صدای ملت ببینیم چه می خواهد؟ یک ملتی که همه فریاد می زنند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی ... . ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده اند، برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، اما ما می بینیم که همه مردم دارند می گویند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف ها را دارند می زنند، یک چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم این خلاف واقع است . امر دومی که بود، این بود که همه قشرها با هم متحد شدند، در این مساءله همه متحد بودند، اگر یک اشخاصی هم بودند که یک انحرافی داشتند، در این شوری که مردم داشتند، آنها ساکت بودند، کارشکنی نمی کردند، همه با هم مجتمعا عمل کردند و پیش رفتند و همه با هم اسلام را می خواستند، این دو تا مطلب اساس پیروزی این مملکت بود.(۲) وحدت و همبستگی بین اقشار رمز موفقیت ما که قدرت های بزرگ دنیا را عقب نشاند و یک قدرت شیطانی مثل قدرت خاندان پهلوی را فرو ریخت، این رمز موفقیت همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود. اگر بنا بود که قشر روحانی تنها می خواست به جنگ اینها برود خفه می کردند او را، نویسنده می خواست به جنگ آنها برود آنها را از بین می بردند.، دانشگاهی می خواست این کار را بکند نمی توانست، بازاری می خواست این کار را تنها بکند نمی شد، دهقان خواست بکند نمی شد. اینکه همه چیز را ما بدست آوردیم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این

همبستگی را نگه داریم .(۳) از خود گذشتن و به خدا پیوستن ... حقیقت این است که ملت ما به خودش پشت کرد به خدا رو آورد، آن چیزهایی که نفسش خواهش داشت توجه به آن نداشت، همه توجهش به این بود که جمهوری اسلامی را ایجاد کند، این توجه به خدا بود، از خود گذشته بود به خدا پیوسته بود این رمز بود، این رمز، رمز پیروزی است .(۴) قیام برای خدا دیدید که دو جهت در این ملت بود که رمز پیروزی ملت ما بود، یکی اینکه از آن چیزهایی که خودشان می خواستند ابدا آن وقت مطرح نبود همه با هم گفتند «الله اکبر» همه با هم جمهوری اسلامی ... . هیچ کس در آن روز دنبال این نبود که من وضعم چه جوری است، اگر یک کسی پیش رفیقش هم فرض کنید شکایت می کرد رفیقش به او می خندید که حالا وقت این حرفها نیست . اینطور شده بود وضع، یک جهت هم اینکه همه اینها که با هم مجتمع شدند، برای خدا بوده شاهد اینکه هی می آمدند و هر جا فریاد می کردند که ما می خواهیم شهید بشویم، یک مطلبی بود که برای خداست . پس دو جهت در این پیروزی بود: یکی اینکه برای خدا فریاد الله اکبر و ما برای خدا کار را می خواهیم بکنیم، جمهوری اسلامی می خواهیم، یکی هم اینکه با هم مجتمع بودند، یکصدا بودند ... و دشمن های ما این دو تا سنگر را هدف کردند. از اولی که این سد رژیم سابق شکست دشمن ها سر در آوردند و یک دسته شان راجع به جهت اسلامی شروع کردند کارشکنی، درست توجه کنید که دو تا مطلب هر دویش شهود ماست که مورد حمله واقع شده بود، جهت اسلامیتش مورد حمله واقع شد، گفتند، این حمله به جهت اسلامیتش بود که زیربار اسلامش می خواستند بروند، برای اینکه آن کارشکن ها فهمیده بودند که این پیروزی از اسلام است مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم الان هم می گویند، کفن می پوشند برای اسلام، نه کفن برای جمهوری، برای جمهوری دموکراتیک .(۵) همراهی خداوند با قیام مردم باید همه متذکر این معنا باشند که این پیروزی انقلاب ما پیروزی بود که به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر این پیروزی به دست آمد. کسی گمان نکند که اشخاصی یا گروه هایی پیروزی را برای ما تحصیل کردند. خیر، این خدای متعال بود که وقتی دید مردم در راه او قیام کرده اند، با آنها همراهی کرد.(۶) انقلاب باطنی مردم با عنایت خداوند انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد که در تمام این دوره ای که ما در آن هستیم، از اولی که قیام شد و بعد این انقلاب مبدل شد و بعد پیروز شد و تا الان، روز به روز می بینید که حضور ملت و تعهد ملت رو به افزایش است . این نه برای انقلاب است، برای انقلاب درونی است . انقلاب همه جا بوده است، بسیاری از جاها بوده است . این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت، و نیست الابه عنایات خدای تبارک و تعالی . ما از خود چیزی نداریم، هر چه بود عنایات او بود که این عنایات موجب شد که این انقلاب باطنی پیدا بشود و از آن حالتی که همه خود ملت ما می دانند در سابق بود، به این حالت که حالا می بینند متحول شده است، این موجب شد که انقلاب پیروز شد. پیروزی را ما باید از انقلاب درونی ... . مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب ها یک انقلاب های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر و وضع برای ملت همان جور که بود باشد.(۷) وحدت کلمه در انگیزه و مقصد بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد، عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (می باشد).(۸) (۱) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۱۶۳ تاریخ سخنرانی:۲۸/۶/۵۸ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۱۲ تاریخ سخنرانی :۲۹/۷/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۰۱۰ تاریخ سخنرانی :۳۰/۱۱/۵۷ (۴) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۷۳ تاریخ سخنرانی :۱/۱۰/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۱۰ تاریخ سخنرانی :۱۰/۸/۶۵ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۶ تاریخ سخنرانی :۲۹/۱۲/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۲۶۹ تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۴ (۸) . صحیفه نور جلد:۲۱ صفحه :۱۷۶ تاریخ سخنرانی :۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی- تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی نویسنده:غلامرضا نجاتی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگیهای کم نظیری بود.وجه مشترک پیدایش همه انقلابها، کم و بیش یکسان است.همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی‌کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده‌ها به حرکت در می‌آیند، طغیان می‌کنند، نمایندگان سنتی خود را کنار می‌زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می‌کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواستهای آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفا ملی یا میهنی باشد.صرف وجود محرومیتهای اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست.هیچ انقلابی موفق نمی‌شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون بپیوندند.عواملی که انقلاب را شتاب می‌بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاریهای اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیتهای تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند، می‌باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است.در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدفهای انقلاب، در برگیرنده خواستهای اکثریت جامعه است، در آغاز، توده‌ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی‌روند.انگیزه توده‌ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند.رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی جامعه را، در نظام آینده تهیه می‌کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می‌گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت‌سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲- ۱۳۲۹ (۵۳- ۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹- ۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود.هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادیهای فردی و اجتماعی بود.هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسیها از ایران، به پیروزیهای بزرگی ست‌یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست‌خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید.در همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید.قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می‌دادند، به تصویب رسید.سپس در همه پرسی روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی رحمت الله علیه مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است.امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا.با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت‌سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد.مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانکایچک در بخشهائی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹ - ۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت‌سر گذاشته

بود.در صورتی که امام خمینی هیچ نوع سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده‌ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده‌های مردم، به خیابانها می‌ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل‌ها قرار می‌دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می‌گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می‌کوبید و به گفته خود، به او «سیلی می‌زد! در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت‌شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب ننشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می‌کرد؟ برجسته‌ترین خصیصه امام خمینی، صراحت‌بیان، بی پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید.در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده‌ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد.وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت.در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!» ، «بیچاره!» ، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود.در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف گذشته را حفظ کرد.در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد.در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به‌آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوجگیری فساد در همه شئون کشور و....از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می‌شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می‌دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می‌کرد. گفته‌های امام خمینی، انعکاس خواسته‌ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود.تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد....خواسته‌هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند.تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه‌شان بود.هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی - مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته‌های خود، تعریف تازه‌ای از اسلام شیعه و «شهادت عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجو را با فلسفه سیاسی‌اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت.چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه‌ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند.آیت الله خمینی، با مهارت و درایت‌خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن

بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکیت‌خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی‌می‌دانستند.روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می‌شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند.کارکنان دولت و کارگران کارخانه‌ها، آیت الله خمینی را روحانی می‌دانستند که از میان ملت‌برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت‌بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند.از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می‌کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می‌سازد.بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می‌دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند.اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی‌چون و چرای خود را نسبت‌به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند.به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود.پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج‌به سوی او، روی آوردند.بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یاریش شتافتند و با توسعه شبکه‌های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می‌کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک سازمان مخالف رژیم، سالها فعالیت داشتند، اما، طبقه روشنفکر دانشگاهی، در سالهای اول دهه پنجاه، مبارزه را از سر گرفتند.نخست نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه‌های سرگشاده و اعلامیه‌هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی، خواستار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند.دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت‌به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشار نامه اهانت‌آمیز نسبت‌به آیت الله خمینی در زمستان ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، اعتراض شدید مردم و مقتول و مجروح شدن گروهی در شهرستان قم به وسیله‌نیروهای انتظامی، سپس گسترش دامنه اعتراضها، در شهرهای دیگر و برخورد مسلحانه نیروهای امنیتی با مردم، جنبش مخالفت مردمی را وسعت و تداوم بخشید.کارمندان دولت، کارکنان بانکها، گمرکات، سپس کارگران کارخانه‌ها و صنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلج کردند.آنگاه، دانشجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنان از قشرهای مختلف جامعه با برپایی تظاهرات در شهرها و برخوردهای خیابانی با نظامیان، آتش انقلاب را برافروختند و طی مدت کوتاهی به چنان پیروزیهایی رسیدند که همه را شگفت‌زده کرد. اگر طبقات متوسط مذهبی، بازاری و تحصیل کرده، دیوار استوار انقلاب بودند، طبقه کارگر و دهها هزار تن کشاورزان بدون زمین و بیکار، که در حومه شهرها، با محرومیت زندگی می‌کردند، نقش نیروی «ضربت را به عهده داشتند.اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشکیل می‌دادند.بسیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهرکنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضین خواستار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۸ بودند.در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمد رضا شاه شعار نمی‌دادند، حتی شرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی‌خبر، یا با خبر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشم مردم را علیه شاه، که او را مسئول و آمر قتل عام آن روز می‌دانستند، برانگیخت.از آن پس، در تظاهرات و راهپیماییهای خیابانی،

شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی رحمت الله علیه افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسیون و نیز، بسیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود.سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسفه‌سیاسی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سخنرانی کرده بود.شعار «حکومت اسلامی ، در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود.دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ با امام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده‌ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱) آیت الله خمینی، در جلسه درس مورخ چهارشنبه ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «...گاهی گفته می‌شود که احکام اسلام ناقص است.مثلا احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست.انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم – طبق شواهد و اسنادی که در دست است – بازی داد.وقتی می‌خواستند قانون بنویسند کتابی که مال بلژیکی‌ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...) و قانون مشروطه را از روی آن نوشتند و برای تعمیه لت‌بعض احکام اسلام را ضمیمه کردند، لکن اساس قوانین را از آنها اخذ کردند و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشریح کیفیت‌حکومت اسلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می گوید: «...اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد.بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قانونگزار است.این مطلب را عرض کنم، ما که می گوییم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را می‌نوشتند و در دست مردم می‌دادند تا عمل کنند.اینکه لازم است‌خلیفه تعیین کند، برای حکومت است.ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد.در همه ممالک عالم‌این طور است (...) قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی کند، پس از تشریع قانون باید قوه مجریه باشد.در یک تشریع، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است.اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رسالهٔ) رسالت‌خود را به پایان نرسانیده است.نصف امر را زمین گذاشته است.... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذرانند.دست می‌بریدند، «حد می‌زدند» رجم می کردند (...) و خلیفه هم برای این امور است.خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کند...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید.شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید.خیال نکنید ما نمی‌توانیم.آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند.از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند.شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می‌داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند.به سیاست چکار دارند! دین از سیاست‌باید جدا باشد! بی‌دینها این را می گویند.آنها (استعمارگران) گفتند که باید دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت‌حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردند تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند.آنها دنیا را می‌خواهند.اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند (...) آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می گوید، برای سیاست انگلیس ضرردارد؟ گفتند نه.گفت هر چه می‌خواهد بگوید! (...) شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، آنها نفت‌شما را می‌خواهند.به نماز شما چکار دارند؟ آنها می‌خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می‌ترسند (...) هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از

بینش بردند، یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود.این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند.از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند انجام دهند، هر غلطی می‌خواهند بکنند..» . (۲) آیت الله خمینی در سخنرانیهای خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تاکید می‌کند و خطاب به طلاب و روحانیون می‌گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است.از راه تبلیغات پیش بیایید.در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می‌نشستند قرار می‌گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می‌کردند.کم‌کم، بر نفرات افزوده می‌شد و در نتیجه در یک حکومت‌بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می‌کردند.محمد علی میرزا را از بین مردم می‌بردند و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند، قلدری‌ها و زورگوئی‌ها را محکوم می‌کردند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است.کم‌کم، دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه طبقات جامعه را فرا می‌گرفت.مردم بیدار می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می‌آید.لیکن تبلیغات دست‌شماست و در اطراف شما دور می‌زند.مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده‌اند، ما هم باید این مسائل را محور قرار دهیم.ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده‌ریزی یک دولت‌حقه اسلامی کوشش کنیم، همفکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجها پدید آید و کم‌کم، امتی آگاه و وظیفه‌شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد» . (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می‌گوید: «...اسلام در هر مرتبه‌ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است.هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است.پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می‌تواند در آن دخالتی کند.برابر رئیس و مرئوس حکم الهی متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می‌فرماید: و اطیعوا الرسول..» . (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود.در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می‌دهد، بی‌آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست نشانده، عموما دارای دو خصلت «استبداد و فساد» می‌باشند.استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند.اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته‌های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی‌اعتنائی روبه‌رو شد، فریاد اعتراض توده‌ها، به حرکت تبدیل می‌شود و چنانچه این «حرکت به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می‌گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته‌های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده‌ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می‌ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می‌ریخت.فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود.انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می‌کند و می‌گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می‌آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک ، «شکنجه و «فساد» به دنبال آن گفته می‌شود.من از مشاهده این اوضاع احساس حقارت

می‌کنم و نمی‌دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادها، می‌توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می‌گوید: «شایع است‌شاه هفته‌ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد..» . (۵) امیر عباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می‌کند و می‌گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می‌کنم که مقاومتم به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم.وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می‌آیید؟ گفتم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت.» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰- ۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود.این درآمد در سالهای ۵۶- ۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵ - ۱۳۵۴ می‌باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می‌شود.به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه‌های رفورم «انقلاب شاه و مردم گردید.محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه‌طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی‌آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست‌شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می‌شد و «رسالت یک فرد بود.طرحها و برنامه‌ها، تابع خواسته‌ها و هوسهای او قرار داشت.مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب را، بی‌چون و چرا، اجرا می‌کردند.به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی شکل می‌گرفت و در جهت «تمدن بزرگ برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می‌کرد.خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت.ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند.هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت‌شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیتهایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید جنگ افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید.صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست‌اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه‌ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود.مجریان و دست اندرکاران برنامه‌ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می‌دانستند.خیل مقاطعه کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطین آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند.تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوای اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می‌شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند.فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه‌ای ثروتمند، حریص، بی‌عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت‌بود.این طبقه، تخم فساد، بی‌ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیمی را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی‌اعتبار کرد. ضعف و بی‌کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود.اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت‌شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می‌آورند و می‌گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها،

ضعف نشان داد.این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی‌کفایتی او می‌دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می‌گوید: «...من از بی‌اعتمادی شاه نسبت‌به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می‌کند.نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «....شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی‌ارادگی از خود نشان داد (...) از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته‌ای چند بار او را ملاقات می‌کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود.خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد....» (۱۱) ۱ محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت‌خود را مقتدر و مصمم بنمایاند.او، چند بحران سیاسی را پشت‌سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود.در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود.قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت‌سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه‌ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکا مدت سی و هفت‌سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه‌های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم و سپس رؤیای «تمدن بزرگ در معرض تهدید قرار گرفته بود.فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه اطمینان نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود.از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایشی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگ بینی و سماجت‌نابخردانه‌اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیتهای سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته‌اند و یا در تماس بوده‌اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند.وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می‌شد، آنها را به سختی ملامت می‌کرد، تا جایی که به آنها می‌گفت: «شماها، مثل «یابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می‌کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی‌کنید.» (۱۲) ۱ یکبار، هنگامی که عبد الحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) ۱ شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته‌ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می‌کند و می‌گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم.در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می‌گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود.دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...) شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...) برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتملا دشوار است.تعارض عمیق، بین واقعیت وانتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولا بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی‌ها، عدم موفقیت‌سازمانهای «سیا» ، «موساد» را در بر آورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می‌دانند.همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی‌خبر ماندن از فعالیتهای مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری به حساب آمده است. به روایت‌سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد

به نـام (آیت الله) خمینی صـورت می گیرد و انقلاـب توده‌هـا را در بر گرفته است، نـاظران پیش بینی می کردنـد که هـدف نیروهـای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسـی بسـیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت‌به ایران، نقشـی نظیر «گاندی را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسـی و اینکه چه کسـی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقـاله‌ای تاکیـد کرده بود که «روحانیون مسـتقیما در ساختار دولت، مشارکت نخواهنـد کرد» وی در تحلیل ۲۰ صـفحه‌ای خود پیرامون انقلاـب ایران و رونـد آن، تنها یک بار، از آیت الله آن هم در مورد تبعیـد وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بـود و اشـاره‌ای به جمهوری اسـلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، اسـتاد سرشـناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان‌حقوق بشـر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سـفر کرده بود و سـپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقـاله‌ای که در نیویورک تـایمز انتشـار یـافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد سـتایش قرار داد و بر این نکته تاکیـد کرد که آیت الله و اطرافیـانش افراد میـانه‌رو و مترقی هسـتند.بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشـر و پیشـرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاـقه و توجه خـاص دارنـد.فالـک در پایـان گفته بود «انتظـار می‌رود ایران به صورت یـک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعـد، ریچارد فالک در یک گفت و شـنود دانشـگاهی، رژیم جمهوری اسـلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران هیتلر دانست. (۲۱) ۲ تحلیلهای عوام پسندانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصـیل کردگان و روشـنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیلهـای مربوط به سـقوط رژیم سـلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسـلامی، همان نغمه پیشـین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بـدون خواسـته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شـده انگلیس و آمریکـا دانسـتند و این فکر پـوچ و بی‌محتوا را در میـان عوام النـاس تبلیغ کردنـد. اشـرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هسـتم که ملاها تنها نبودنـد.این حرکت هماهنگ شده‌ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند.همین وضع درباره پدرم صدق می کند.با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند.بیگانگان می‌دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می‌شود (...) ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می‌شد، آنها نمی‌توانسـتند ژاپن دیگری را در آسـیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشـرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته وپرداخته بیگانگان می‌باشد، آسانتر است از اینکه درصـدد درک و علل فروپاشـی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآینـد، دوسـتان و دشـمنان واقعی خود را بشناسـند، و میلیونها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشـته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته‌اند و بنا بر گفته اشـرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سئوال مطرح می‌شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسـی و حافـظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیـج فارس بود، چه سودی می‌برد و با حـذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسـلامی چه نتیجه‌ای به دست آورد؟ پاسخ این سـئوال را می‌توان به آسانی، با بررسـی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مـدت آن بر منـافع غرب و ایالات متحـده آمریکا به دست آورد، خارج شـدن ایران از جرگه متحـدین آمریکا، قطع روابط سیاسـی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیـده شـدن پایگاههای اطلاعاتی آمریکا از شـمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فـارس....اهم نتایج‌سـقوط شـاه و برقراری رژیم جمهوری اسـلامی بود. سـایروس ونس وزیر خـارجه دولت کارتر می گویـد: «خارج شـدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسـیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسـی، امنیتی و استراتژیکی ما، در جنـوب غربی آسـیا، سـخت لطمه وارد سـاخت....» (۲۳) ۲ زبیگنیو برژینسـکی، مشـاور امنیتی کـارتر، سـقوط شاه را برای رئیس

جمهوری آمریکا، مصیبت‌بزرگی دانسته که نتایج‌سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد.کوششهای او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی‌اثر ساخت و به شخصیت‌سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست‌سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزان انتخاباتی دور دوم چنین می‌گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت‌یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی‌اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می‌دانند و در توجیه ادعای خود می‌گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می‌پنداشت.وی با سی و هفت‌سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت‌سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود.در نتیجه، شکست این سیاست‌به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب او با مشکل روبه‌رو شده و کارها «روبه‌راه نیست.در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست‌سال برای آن سرمایه گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود.بررسی اقدامات و تصمیم گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می‌دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت.وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت‌برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خوردهای خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت.در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه‌رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج‌سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود.شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می‌کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود.ادعای کسانی که می‌گویند سیاست‌حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست‌حقوق بشر ناراضی و ناراحت‌بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه‌ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می‌رسید واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می‌رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت‌حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی‌سابقه، مهم و غیر قابل توجیه بود.به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت.این سیاست، میراث پنج‌سال گذشته بود و تا انتقال حکومت‌به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات

صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سرتصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنانه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند.اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی‌کند و با واقعیات، میانه‌ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود.در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می‌شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند.زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت‌برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست‌سرکوب تشویق می‌کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت.برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت‌به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود.او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود.وی همواره نسبت‌به این سیاست ناخشنود بود.کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت.اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت‌به حفظ شاه نداشت.به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸) ۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی‌ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می‌کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی‌کرد.وی در چند مورد با صراحت‌خاطرنشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می‌باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می‌گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج‌سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید.ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود.بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت: ۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه‌ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) - جنبش ملی اسلامی ایران نمی‌تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت‌بنماید. بند (۳) - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذیقعده ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۴- ۳۳. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذیقعده ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰ . ۵ . RadJi,parviz;in the Service of the peacock Throne (London,Hamish Hamilton,۱۹۸۳) , pp.۵۲ and ۱۱۸. ۶. RadJi;Ibid.,p.۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. مصاحبه در

برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶. ۱۰. ۱۲ .۵۷- Sullivan;op.cit.,p.۴۴. ۱۱. Sick;op.cit.,p.۱۶۳. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۱۳. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۴..۱۷ .Sick;ibid.,p.۱۶۴. ۱۶. Sick;Ibid.,pp.۱۵۷ -۱۶۲. ۱۵. pahlavi;op.cit.,p.۳۴. ۱۹ .۳۲۴- ۱۹۷۹,pp.۳۲۳- ۱۹۷۸ Foreign Affairs,winter ۱۸. Sick;p.۱۶۵. شرح این ملاقات در بخش دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰ . ۲۱. trusting Khomeini,New York Times,Feb.۱۶,۱۹۷۹. ۲۲ .Sick;Ibid.,p.۱۶۶. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲ . ۲۳ . vance;Hard choices.p,۳۷۴. ۲۴. Brzezinski;power and principle,p.۳۹۸. ۲۵. Hamilton Jordan;crisis.p.۳۶۲. ۲۶. Sick;op.cit.,p.۱۶۹. ۲۷. Sullivan;op.cit.,p,۱۹۳. ۲۸. Sullivan;op.cit.,p.۱۹۳. ۲۹.Sick;Ibid.,۱۷۴. منبع: تاریخ سیاسی بیست و پنج‌ساله ایران، ج ۲

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱)

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱) (قسمتی از وصیت نامه امام خمینی – ره –) ۱: ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی وشش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوص در این صدسال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلم داران و زبان مزدان در مطبوعات و سخنرانی ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضد ملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گویی ها و آن همه مراکز عیّاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعّال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعّالیّت نمایند به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد و از همه بدتر وضع دانشگاه ها و دبیرستان ها و مراکز آموزشی که مقدّرات کشور به دست آنان سپرده می شد با به کار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح با نام ملّیت و ملّی گرایی گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان ، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد اللّه اکبر و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست ، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام . و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منّان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است . ۲: اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کاربستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تاءمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاول گریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها

کوشیده است . اینک که به توفیق و تاءیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقّی آن است ، بر ملت عظیم الشاءن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راءس تمام واجبات است ، که انبیاء عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی اللّه علیه و آله وسلم در راه آن کوشش و فداکاری جان فرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمّه اسلام علیهم صلوات اللّه با کوششهای توان فرسا تا حدّ نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند و امروز بر ملّت ایران خصوصا و بر جمیع مسلمانان عموما واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقاء آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند و دست ابرقدرتهای عالم خوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند. اینجانب که نفس های آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه ، شطری از آنچه در حفظ و بقاء این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند برای نسل حاضر و نسل های آینده عرض می کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم . الف : بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. اینجانب به همه نسل های حاضر و آینده وصیّت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت اللّه برقرار باشد، و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقاء آن است ، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است . بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغ های تفرقه افکن نموده اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه ومع الا سف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم آمریکا هستند دیده می شود و بعض از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند. امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیّت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است . توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفّار و منافقان را مأیوس نمایند. ادامه دارد ..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : hamedeh /خ

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲)

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲) (قسمتی از وصیت نامه امام خمینی - ره -) توطئه بزرگ قرن ب : از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای ماءیوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است، گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزاروچهارصد سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند ، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را

به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند و حکومت و سیاست و سررشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است و مع الا سف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدیّنان بی خبر از اسلام تاءثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی اطلاعی می زنند زیرا اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کجروی ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل ، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت ، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می گفت که اینان می خواهند با چارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست . زیرا اگر مراد از مظاهر تمدّن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدّن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تاءکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدّد و تمدّن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه ای می گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء حتی هم جنس بازی و از این قبیل ، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند. و اما طایفه دوم که نقشه موذیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می دانند باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنّت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام ، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده . پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیع تر و گسترده تر از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدّعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله بسیارند. اینجانب در این وصیّت نامه با اشاره می گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان ، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیاء علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم ، اشتباه تاءسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملتهای اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشّاءن اسلام صلی اللّه علیه و آله و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است ، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است . باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متعهّد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه گر را قطع نمایند. مقایسه عملکرد انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها ج : و از همین قماش توطئه ها و شاید موذیانه تر شایعه های وسیع در

سطح کشور و در شهرستانها بیشتر بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند، مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف تر شدند زندان ها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می باشد و شکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیر انسانی تر است ، هر روز عدّه ای را اعدام می کنند به اسم اسلام ، و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی گذاشتند این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام آور غوطه می خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می کنند، اموال مردم مصادره می شود و آزادی در هرچیز از ملت سلب شده و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجراء می شود و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبان ها می افتد. در تاکسی ها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود و مع الا سف بعض روحانیون که از حیله های شیطانی بی خبرند با تماس یکی دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنند مطلب همان است و اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری های عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند. چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند و چشم بسته و بی خبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته اند. اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملتهایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری های این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری هایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگی های عظیم خانمان سوز تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیّاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان ها و دانشگاه ها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیت جوان ها و زن ها و وضعیت روحانیون و متدیّنین و آزادی خواهان متعهّد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمین خواران بزرگ و محتکران و گران فروشان و رسیدگی به دادگستری ها و دادگاه های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضاء دولت و استاندارها و سایر ماءمورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش ، اضافه کنید فقدان مُبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرج هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و ده ها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمن های خارج و داخل رحم کنید و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید و به جای طرفداری از منافقان و ستم گران و سرمایه داران و محتکران بی انصاف از خدا بی خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید و به جای گروه های آشوب گر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیر مستقیم از آنان توجهی به ترورشدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید. اینجانب هیچگاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی

برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند، لکن عرض می کنم که قوّه مقنّنه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملت ده ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیّت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند تحقق این آمال آسان تر و سریع تر خواهد بود و اگر خدای نخواسته اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامعه عمل به طور چشم گیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : hamedeh /خ

بازنگری ریشه‌های انقلاب

بازنگری ریشه‌های انقلاب نویسنده : مظفر شاهدی انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق) که به هدف پایان استبداد داخلی و در درجه دوم به منظور کاهش فشارهای خارجی در بیش از یکصد سال قبل به پیروزی رسید، خیلی زود دچار بحران‌های عدیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی و مشکلات روز افزون خارجی شده در تحقق اهدفی که انقلابیون به دنبال آن بودند، با ناکامی مواجه شد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس صعود رضاخان به سریر سلطنت و حکومت، تقریباً به عمر نظام مشروطه پایان داد. دیکتاتوری ۱۶ ساله رضا شاه، مجلس شورای ملی (به عنوان سنبل و نماد اصلی نظام مشروطه) و دیگر دستاوردهای آزادیخواهانه مردم ایران را به سخره گرفته و با حاکم شدن رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی ـ اجتماعی، مردم کشور از تمام حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود (مصرح در قانون اساسی مشروطیت محروم شدند. عزل رضاخان از سلطنت (هر چند با اشغال نظامی کشور از سوی متفقین متجاوز همراه بود) بارقه امیدی برای بازگشت دوباره روش دموکراتیک و انسانی‌تر حکومت در دل بسیاری از مردم و فعالان سیاسی کشور ایجاد کرد. این روند، برغم تمام مشکلات سیاسی و اجتماعی داخلی، مدت زمانی طولانی پایدار نماند و در حالی که ملت ایران با ملی کردن صنعت نفت ایران در واپسین روزهای دهه ۱۳۲۰ پیشگام تحول نوینی در عرصه داخلی و بین‌المللی شده بود، تحرکات و توطئه‌های عدیده داخلی و خارجی پس از ماهها نخست‌وزیری پر تنش و بحران‌زای دکتر محمد مصدق، کودتای بد فرجام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زد. با پیروزی کودتاگران دور تازه‌ای از سرکوب و منزوی ساختن مخالفان سیاسی، اجتماعی حکومت از اقشار مختلف (حزب توده و گروههای چپ، گروه‌های مختلف تشکیل دهنده جبهه ملی، اسلامگرایان و علما و غیره) با شدت و حدت هر چه تمامتر آغاز شده و در تمام سالهای دهه ۱۳۳۰ش. تداوم یافت و بدین ترتیب رژیم برآمده ازکودتا که به سرعت روش استبداد سراسر گسترش یابنده‌ای را در پیش گرفته بود، شکاف و فاصله خود را با مردم کشور از اقشار و گروه‌های مختلف به گونه‌ای روز افزون گسترش داد و بالاخص با حمایت و پشتیبانی قدرت‌های خارجی (دردرجه اول امریکا و سپس انگلستان) حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (و حتی فردی) مردم ایران را بازیچه امیال و خواست‌های خلاف قاعده خود قرار داد و در حالی که در واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰ بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای دامنگیر حکومت شده بود، موضوع اصلاحات امریکایی (که بعدها به پروژه انقلاب سفید شاه و ملت موسوم گردیده و چنین وانمود شد که گویا شخص شاه مبدع و مبتکر آن بوده است) بحران و تنش تازه‌ای را میان حکومت و مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف رقم زد. هنوز مدت زمانی کوتاه (در اواسط سال ۱۳۴۱ ش) از اعلام برخی از مواد اصلاحی مذکور (که متضمن نایده گرفتن قانون اساسی مشروطیت بود) سپری نشده بود که افراد و گروههای سیاسی و مذهبی بسیاری (که عمدتاً علما و روحانیون در رأس آن قرار داشتند) آشکارا با آن به مخالفت پرداختند و حکومت همزمان با گسترش فضای رعب و وحشت در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور و دستگیری بسیاری از مخالفان درصدد تحمیل نظرات و دیدگاههای خود برآمد. اما مخالفت‌ها، اساساً با محوریت، رهبری و هدایت علما و روحانیون با حکومت تداوم پیدا کرد و به ویژه امام خمینی، که اینک آشکار شده بود

در رأس تمام مخالفان حکومت جای دارد، مجموعه حاکمیت را با صراحت و شجاعت به چالش و مبارزه طلبید. قیام معروف ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که با سرکوبگری و دهشت‌آفرینی‌های باز هم بیشتر حکومت توأم بود به زودی به نقطه عطفی مهم در تاریخ مبارزات مردم ایران بر ضد نظام استبدادی وخودکامه حکومت و سلطه خارجی تبدیل شد و به دنبال آن فاصله میان حکومت با مردم کشور به وضعیتی التیام‌ناپذیر و غیرقابل بازگشت رسید. مخالفان حکومت به تدریج بر این باور درست رسیدند که نظام استبدادی حاکم بر کشور هیچگونه حقوقی را برای مخالفان و منتقدان از خود به رسمیت نمی‌شناسد و توسل به حربه خشونت و زور را به عنوان آخرین چاره برخورد با معارضان و منتقدان برگزیده است. به همین دلیل بسیاری از مخالفان حکومت بر این اعتقاد دست یافتند که در شرایط افسار گسیختگی پایان‌ناپذیر حکومت که با سلطه روز افزون خارجی نیز توأم شده بود، امکان هرگونه راه حل مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه میان طرفین کاملاً منتفی شده است و بنابراین چاره‌ای جز مبارزه و مخالفت علنی و رو در رو با حکومت (تا به سقوط کشانیدن نهایی آن) وجود ندارد. بروز و ظهور گروه‌های چریکی و مسلح بالاخص از اواسط دهه ۱۳۴۰ و قهرامیز شدن برخورد میان حکومت و اقشاری از مخالفان نشان می‌داد که حکومت قصد ندارد حقوق مخالفان و منتقدان را مورد توجه قرار دهد. هر چند روش چریکی و مبارزه مسلحانه با حکومت فی‌نفسه تأثیری جدی در تزلزل موقعیت رژیم پهلوی بر جای ننهاد اما موجب شد حکومت مخالفان و منتقدان از خود را با شدت و حدت بیشتری سرکوب و منزوی سازد. بدین ترتیب در طول دهه ۱۳۴۰ بسیاری از گروه‌های سیاسی نظیر نهضت آزادی ایران، جبهه ملی و احزاب و گروه‌های وابسته به آن، حزب توده و دیگر گروه‌های چپ تقریباً به طور کامل از تأثیرگذاری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شده و به کناری نهاده شدند و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت سیطره قابل توجهی بر مجموعه تحرکات و فعالیت‌های آنان به دست آوردند. در حالی که رعب و وحشت روزافزونی در اقصی نقاط کشور حاکم می‌شد، گروه‌هایی از مخالفان حکومت به ناچار به خارج از کشور رفتند. در این میان علما و روحانیون و دیگر گروه‌های اسلامگرا که اساساً از سوی امام خمینی رهبری و هدایت می‌شدند، در طول سالهای پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به انحاء گوناگون و برغم تمام فشارها و ددمنشی‌های ساواک و غیره به مخالفت و مبارزه با حکومت ادامه دادند. امام خمینی هم که پس از اعتراض صریح به تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون در مجلسین شورای ملی و سنا، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه و سپس عراق (نجف) تبعید شده بود، در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ارتباط نزدیک و هماهنگی با علما و اسلامگرایان مخالف حکومت در داخل و خارج از ایران داشت. در حالیکه حکومت به غلط بر این تصور بود که با سرکوب و منزوی ساختن مخالفان، دورانی طولانی از ثبات و آرامش را برای خود رقم زده است، مخالفان از هر فرصت و امکانی ولو اندک جهت به چالش کشیدن حکومت بهره می‌بردند و این در حالی بود که روند سرکوب، شکنجه و برخوردهای ضد بشری حکومت با مخالفان در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ تداومی سراسر گسترش یابنده داشت. شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که برغم تصور باطل حکومت، روحانیون و علما و اسلامگرایان که به دلایل عدیده در میان مردم مسلمان ایران در اقصی نقاط کشور در پیوند و ارتباطی نزدیک بودند، در رأس مخالفان جای داشتند و همواره رقم قابل توجهی از دستگیر شدگان سیاسی آن روزگار را اسلامگرایان و علمای مخالف تشکیل می‌داد. در همان حال حکومت که در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ بی‌محابا مخالفان خود را به گونه‌ای اساساً قهرآمیز سرکوب می‌کرد، با آغاز دهه ۱۳۵۰بر شدت سرکوبگری‌های البته کمتر ثمر بخش خود افزود. در این میان شاه که به ویژه پس از افزایش روز افزون عایدات سرشار نفت و حمایت‌های کمتر محدود شونده امریکا و غرب دچار نخوت و خودبزرگ بینی فزاینده شده بود، با این توهم کودکانه که در آینده‌ای نه چندان دور کشور را به اصطلاح به دروازه‌های «تمدن بزرگ» رسانیده و در ردیف چند کشور درجه اول جهان قرار خواهد داد، در سرکوب، توهین، افترا و نادیده گرفتن حقوق و خواست‌های مخالفان و منتقدان حکومت، که به گونه‌ای روز افزون بر شمارشان اضافه می‌شد، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. این در حالی بود که آگاهان به امور در همان روزگار، برغم آنچه ظاهر امر نشان می‌داد، به درستی بحران‌های پیدا و پنهان (و در

عین حال گسترده و روز افزون) عدیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنگیر کشور و حکومت را درک می‌کردند و از فساد روز افزون و عمیقی که ارکان حاکمیت را در خود فرو برده بود آگاهی داشتند اما حاکمیت و در رأس همه آنها شخص شاه، وقع چندانی بر این موضوع نمی‌نهادند. درحالی که به دلایل عدیده مجموعه حاکمیت بالاخص از اوایل دهه ۱۳۵۰ به گونه‌ای تدریجی ولی مداوم (بدون اعتقاد جدی به اصالت و ماندگاری حکومت) در فسادی گسترده دست و پا می‌زدند و توهم قدرت و ثبات سیاسی، حکومت را از هرگونه نگرش انتقادی به موقعیت موجود مانع می‌شد، مخالفان پرشمار و روز افزون حکومت آرام آرام انسجام درونی بیشتری را تجربه می‌کردند. شاه که با تأسیس و تداوم فعالیت احزاب فرمایشی و حکومت ساخته مردم، ملیون و سپس ایران نوین عملاً ـ نظام مشروطه و پارلمانی حکومت را به مسخره گرفته بود، با انحلال همین احزاب دست‌آموز و تأسیس یکباره حزب رستاخیز بیش از پیش در راه و روش خودکامه و استبدادی گام نهاد و مخالفت و نارضایتی عمومی از مجموعه حاکمیت را، که با فساد و ناکارآمدی باز هم بیشتر ارکان حکومت همراه بود، به نهایت رسانید. بدین ترتیب علاوه بر مخالفان سیاسی حکومت، دستگاه ناکارآمد و فاسد و زورگوی حکومت هم نقش بدون بدیلی در گسترش هر چه فزون‌تر نارضایتی و مخالفت‌سازی ایفا کرد. علاوه بر استبداد سیاسی، نادیده گرفته شدن شعائر و آموزه‌های دینی و اسلامی از سوی حکومت و بی‌توجهی آشکار به خواست‌ها و علایق دینی و فرهنگی مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف از اقصی نقاط کشور، بیش از پیش بر دامنه مخالفت‌ها و گسترش مخالفان حکومت افزود. روابط سلطه‌پذیر رژیم پهلوی با جهان غرب و نیز همراهی و نزدیکی آن با رژیم منفور اسرائیل باز هم موقعیت این رژیم (پهلوی) را در نزد مردم ایران متزلزل می‌کرد. در نیمه دهه ۱۳۵۰ بر خلاف آنچه ظاهر نشان می‌داد رژیم پهلوی موقعیت سخت شکننده‌ای پیدا کرده بود و در همان حال مخالفان آن به تدریج در کانون‌های متمرکزتری سازماندهی می‌شدند. در این میان برخی تحولات داخلی و بین‌المللی و از جمله پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و نیز فشاری که ازسوی مخالفان سیاسی حکومت در داخل و خارج از کشور وارد می‌شد، شاه را بر این اعتقاد سوق داد که با اعلام نوعی فضای سیاسی باز و معتدل و کاهش سرکوبگری و خشونت‌ورزی، موقعیت متزلزل و شکننده خود را در عرصه داخلی و خارجی ترمیم کرده تحکیم بخشد. اما بر خلاف انتظار شاه، مجموعه حاکمیت و تصمیم‌گیرندگان حکومت هیچگونه آمادگی و توانایی مدیریت فضای جدید و مورد دلخواه شاه را نداشتند و بدین ترتیب و در حالی که مجموعه حکومت مأیوسانه می‌کوشیدند فضای جدید اعلام شده را بر حسب خواست‌ها و انتظارات شاه مدیریت و هدایت کنند، مخالفان پرشمار و روز افزون حکومت آرام آرام ولی مداوم آماده می‌شدند تا برخلاف توقع و انتظار رژیم پهلوی (و در حالی که دیگر امید چندانی به مصالحه و آشتی سیاسی با حکومت نداشتند) مخالفت و مبارزه با آن را در روندی کارآمدتر و عملی‌تر سوق دهند. در این میان حامیان خارجی شاه البته چنانکه مطلوب حکومت او بود هرگز نتوانستند روند تحولات سیاسی ـ اجتماعی سریعی که می‌رفت ارکان حاکمیت را به طور جدی و بنیادی مورد حمله و تزلزل قرار دهد، پیش‌بینی به هنگامی کرده و احیاناً اقدامی عملی و مؤثردر جلوگیری از آن به عمل آورند. بدین ترتیب هنگامی که تحرکات انقلابی مردم ایران (تحت رهبری‌های تقریباً مطلق و غیر قابل انکار امام خمینی آغاز و تداومی سریع و مهار نشدنی پیدا کرد، کشورهای حامی رژیم پهلوی (بالاخص امریکا ـ انگلستان واسرائیل) سخت غافلگیر شدند و برغم وعده‌های پرشمار و در حالی که شاه و حکومت او مأیوسانه و همواره چشم به کمک‌های آنان دوخته بود، هیچگاه نتوانستند در روند تحرکات انقلابی مردم ایران مانعی قابل اعتنا ایجاد کنند. در حالی که تحولات سیاسی ـ اجتماعی جاری در کشور طی ماههای نیمه دوم سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ آشکارا از گسترش روز افزون مخالفت‌های سیاسی با حکومت حکایت می‌کرد، شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ و موضعگیری‌های صریح امام خمینی در قبال روند خلاف قاعده و غیر انسانی حکومت در ایران موجبات واکنش‌های آشفته و غیر اصولی شخص شاه و مجموعه حکومت او را فراهم آورد تا مهمترین نقطه عطف در آغاز تحرکات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شکل بگیرد و آن انتشار مقاله توهین‌آمیز

«ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در یکی از ستون‌های صفحات میانی روزنامه اطلاعات بود. این مقاله که حاوی مطالبی اهانت‌آمیز نسبت به امام خمینی رهبر انقلاب و روحانیت بود، بر خلاف انتظار شاه و حکومت (که هنوز تصور می‌کردند از موقعیت تثبیت شده‌ای برخوردار هستند) به سرعت با واکنش مردم روبرو شد و بالاخص مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ به تظاهرات و قیام خونین بر ضد دستگاه حکومت دست زدند و به دنبال آن موج مخالفت‌ها در دیگر شهرها و مناطق کشور نیز بالا گرفت و در همان حال حکومت بر مجموعه اقدامات امنیتی خود افزود. تا شاید بار دیگر کنترل اوضاع را به دست گیرد. اما این واقعه آشکارا از انسجام درونی انقلابیون (بالاخص اسلامگرایان و علما) در اقصی نقاط کشور و ارتباط نزدیک و هماهنگشان با رهبری انقلاب، آیت الله امام خمینی، در عراق نوید می‌داد. بر همین اساس هم بود که قیام گسترده مردم تبریز و آذربایجان به مناسبت چهلم شهدای قم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ حکومت را به تدریج بر گستره وسیع مخالفتهای انقلابی مردم کشور واقف ساخت. اما برغم تلاش‌های مأیوسانه حکومت جهت قدرت‌نمایی در برابر مخالفان، شواهد و قراین موجود آشکارا نشان می‌داد که تحرکات انقلابی مردم ایران وارد مرحله نوین و در عین حال غیر قابل بازگشتی شده و تحرکات و مانورهای سیاسی، نظامی حکومت هم نخواهد توانست آرامش دوباره‌ای را که رژیم پهلوی آرزومند آن بود، بازگرداند. هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد ارتباط سیاسی و تشکیلاتی مخالفان حکومت با یکدیگر گسترده‌تر و نقش رهبری و هدایت‌گرانه امام خمینی در تحرکات انقلابی ملموس‌تر و کارآمدتر می‌شد. مردم کشور از اقشار مختلف به گونه‌ای روز افزون‌تر به صف انقلابیون می‌پیوستند و پیام‌ها، سخنرانی‌ها، عکس‌ها و تصاویر و دیگر آثار و خواست‌های هدایتگرانه و انقلابی امام خمینی با سهولت و کارآمدی بیشتری در اختیار پیروان پرشمار او در داخل کشور قرار می‌گرفت. در همان حال دستگاه حکومت (نظیر دولت، ارتش، ساواک، حزب رستاخیز، گروه‌های چماقدار و مجلسین شورای ملی و سنا و غیره) ناتوان‌تر از قبل در برابر مخالفان و انقلابیون روزافزون و پرشمار به اصطلاح خلع سلاح می‌شد. تا جایی که این روند تا اواسط سال ۱۳۵۷ موقعیت مخالفان و انقلابیون را در برابر مجموعه حاکمیت سخت برتری بخشید. واقعه تأسفبار آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان در واپسین روزهای مرداد ۱۳۵۷ که به استعفای جمشید آموزگار از نخست‌وزیری و جایگزینی شریف‌امامی (در ۵ شهریور ۱۳۵۷) در این مقام شد، موقعیت حکومت را باز هم در برابر مخالفان وخیم‌تر کرد. شریف امامی با شعار دولت آشتی‌ملی، بر آن بود که روند شتاب‌آلود تحرکات انقلابی را به تأخیر اندازد، اما با دست یازیدن به کشتار مردم در روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ مجموعه حاکمیت راچند گام بزرگ دیگر به سوی نیستی و زوال سقوط داد و واقعه ۱۷ شهریور نقطه عطف دیگری در تاریخ تحرکات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شد. در حالی که انقلابیون و مخالفان تحت رهبری‌های سرنوشت ساز و غیر قابل انکارا امام خمینی (که از مهر ۱۳۵۷ و به دنبال آزارها و فشار حکومت بعثی عراق به محل نوفل‌لوشاتو در حومه پاریس مهاجرت کرده و انقلاب را رهبری می‌کردند) آشکارا و به سرعت سنگرهای حکومت را یکی پس از دیگری فتح کرده توان مقاومت و ددمنشی‌های آن را به حداقل می‌رسانیدند، برخی اقدامات شاه نظیر تعویض نخست‌وزیران؛ انحلال حزب رستاخیز؛ لغو تدریجی سانسور؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ اعتراف شاه مبنی بر شنیدن صدای انقلاب مردم ایران؛ برقراری حکومت نظامی در شهرهای مختلف و راه‌اندازی برنامه کشتار مردم انقلابی در اقصی نقاط کشور؛ بهره‌گیری از مشاوران و رایزنی‌های نمایندگان و فرستادگان کشورهای خارجی؛ و دهها اقدام دیگر، موقعیت حکومت و رژیم پهلوی را در جامعه متزلزل و بی اعتبار ساخت و این نشان جدی دیگری از پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب مردم در برابر حکومت بود. مخالفان با نیرنگ و خدعه خواندن بسیاری از اقدامات حکومت، آن را به تمسخر گرفتند و در حالی که انقلابیون، گروههای سیاسی و اجتماعی متعددی را در بر می‌گرفتند، با این احوال هیچکس تردیدی نداشت که بخش اعظمی از تحرکات انقلابی از سوی اسلامگرایان و علما و روحانیون هدایت و سازماندهی می‌شود و رهبری بلامنازع و مطلق امام خمینی از سوی تمام گروه‌های سیاسی مورد قبول و پذیرش واقع شده است. مجموعه قراین و شواهد موجود نشان می‌داد که جنبش انقلابی مردم ایران اساساً رنگ

و بویی دینی و اسلامی دارد و هرگونه تحرک سیاسی دیگری را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. بدین ترتیب دوران چند ماه نخست‌وزیری شریف امامی و غلامرضا ازهاری پروژه ناتوان‌سازی و استیصال رژیم پهلوی در برابر انقلابیون را به کمال رسانیده و در حالی که هم حکومت و هم حامیان خارجی آن دیگر تردید بسیار کمی در پیروزی نه چندان دور انقلابیون داشتند، انتصاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری و رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت او و خروج فرارگونه شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ واپسین نقطه های پازل به منتها رسیدن نظام شاهنشاهی حکومت را در ایران تکمیل کرد. شاپور بختیار که مأیوسانه می‌کوشید با طرح‌هایی مانند انحلال ساواک؛ لغو سانسور؛ دفاع از قانون اساسی و نظایر آن در میان مخالفان حکومت علی‌الظاهر جایگاهی کسب کنند، به سرعت مورد بی‌اعتنایی و مضحکه انقلابیون قرار گرفت و با اعلام خبر بازگشت آیت‌الله امام خمینی به کشور موقعیت او و مجموعه حاکمیت در برابر انقلابیون سخت متزلزل و بی‌اعتبار شد. ورود پیروزمندانه امام خمینی به تهران در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و اعلام تشکیل دولت موقت در روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷، دولت بختیار و نیروهای نظامی و غیر وفادار به شاه و رژیم پهلوی را کاملاً مأیوس کرد. روزهای منتهی به روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، که با اعلام تسلیم و بی‌طرفی ارتش و نیروهای نظامی و نیز اختفای بختیار و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی همراه بود، برغم آن که سخت حساس و سرنوشت‌ساز می‌نمود، به سرعت سپری شد. پیروزی انقلاب اسلامی نوید بخش پایان دورانی طولانی از روش استبدادی، خودکامانه و خلاف قاعده حکومت در ایران و آغاز دورانی جدید برای مردم ایران بود. منابع و مآخذ مورد استفاده در مقاله : مظفر شاهدی حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲. مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، قم، دارالفکر و دارالعلم، ۱۳۵۶. حمید روحانی، نهضت امام خمینی تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۱ جلد، تهران، مؤسسه فرهنگی امام رضا، ۱۳۶۰. مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱. جیمز .ا. بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱. نیکی. ر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹. حسین فردوست، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۷. غلامرضا نجاتی تایخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، انتشار، ۱۳۶۴. مصطفی تقوی، فراز و فرود مشروطه، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴. سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴. ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، جلد اول، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰. محمدعلی سفری، قلم و سیاست ۴ جلد، تهران، نامک، (۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰). منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران

ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران ماهیت انقلاب اسلامی: تمایلات سیاسی، بینشهای اجتماعی و مذهبی افراد درون و برون حاکمیت سبب گریده تا نسبت به سؤال دلایل وقوع انقلاب اسلامی، پاسخهای متفاوتی بیان شود. انقلابی که تحولات آن نه در داخل جامعه ایران، بلکه بر اوضاع سیاسی منطقه ی خاورمیانه و سیاست بین الملل تغییرات ژرفی پدید آورد. آن چه که مهم است این انقلاب انقلابی الهی بود چنان که شهید مطهری تئوری مذهب، عامل انقلاب را در تحلیل انقلاب اسلامی ارائه نموده اند. آقای دکتر محمدی در کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی در صفحه ۸۸ می نویسد: «علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزش های مسلط جامعه آنها که از مذهب و آئین آنها سرچشمه گرفته بود قیام کرد و به همین دلیل بود که

باجریحه دار شدن احساسات مذهبی امت ایران دیگر مجالی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات اجتماعی وجود نداشت». آقای عمید زنجانی نیز با تأکید بر عامل مذهبی در وقوع انقلاب اسلامی معتقد است که شاه که متکی بر استکبار بود و چون اسلام مخالف وابستگی امت به چنین قدرت هایی می باشد لذا رژیم به ستیز با اسلام پرداخت و این مبارزه شاه با اسلام سبب اعتراضات مردمی به رهبری امام خمینی (ره) و در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شد. آقای عمید زنجانی می نویسد: «شاه با پوشش اصلاحات از سال ۱۳۴۰ پا به میدان مبارزه نهاد و از آنجا که کشور و ملت مسلمان و پایبند به اسلام، وابسته به روحانیت حامی اسلام بود. در همان گام اول با مقاومت روحانیت که زمان اسلام و بیانگر خواسته های ملت مسلمان ایران بودند مواجه شد. و در جایی اگر ما به جستجوی علل و عواملی که خارج از ماهیت انقلاب اسلامی و آرمانها و ریشه های تاریخی آن است بپردازیم. تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می توان از جریان انقلاب از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود. اعمال سیاست اسلام زدایی توسط شاه بود.» بنابراین پر واضح است نهضت انقلاب اسلامی، نهضتی است که بسیاری از معیارها و موازین جهانی را به هم ریخت، چرا که پایگاه این نهضت جایگاهی خدایی و عبادی بنام مسجد بود. مردم با قدرت ایمان و اعتقاد راسخ در آن شرکت داشتند. رهبری بنام امام خمینی «ره» داشتند که رسالتش همچون پیامبران بود. زیرا اندیشه ی پیروزی نهایی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ی ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ای ایده آل اسلامی جزء آرمانهای رهبر کبیر انقلاب بود که از سنخ آرمانهای پیامبران و ائمه ی اطهار است. انقلاب اسلامی تحول ژرف در فکر و عقیده بود که خواهان رساندن جامعه ی ایرانی به مقصد نهایی است. (حرکت به سوی الله) که البته این مهم میسر نخواهد شد مگر در سایه ی رهبری مطلقه ولی فقیه تا از یکسو جامعه را بر اساس موازین اسلامی جامعه ی نمونه (اسوه) بنا نماید و از سویی دیگر ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف، گروهها و ... از وظایف اصلی اسلامی باشد. بنابراین همزمان با قرار گرفتن حضرت امام در موضع رهبری و مرجعیت، ایشان در سراسر کشور در جهت افشای فساد و خیانت دستگاه حکومتی ستم شاهی به مبارزه پرداخت. ایشان در آغاز ۱۳۴۱ با انتشار کتاب کشف الاسرار ضمن تعلیم شیوه های مبارزاتی اسلام، دیانت را عین سیاست معرفی می کنند و مسلمین را به منظور مبارزه با استکبار جهانی دعوت و حمایت می نمایند. ایشان با زبان قرآن پیام انقلابی اسلام را بیان می دارند و می فرمایند: «... ای بی خردان! اسلامی که می گوید و قاتلو المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه (۱) آیا می گوید بنشینید تا طعمه ی دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید: واقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم، آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (۲)، می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ و.... »(۳) این عباران نشان می دهد که امام همچون پیامبران خواهان مبارزه با طاغوت تا زمان پیروزی نهایی است. زیرا در سایه ی این پیروزی و غلبه است که استقلال و عظمت مسلمین بر می گردد و زندگی سراسر ذلت و خواری نصب جهانخواران می گردد. عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران: برای درک علل پیروزی انقلاب اسلامی باید به دو مسئله ی اساسی توجه کرد: اول: سابقه ی تاریخی مبارزات مردم ایران: مانند جنبش تنباکو و نهضت مشروطه دوم: حضور همزمان، هماهنگ و در حد کمال مطلوب سه رکن اصلی و مهم انقلاب (رهبری، مردم و ایدئولوژی) در انقلاب اسلامی ایران. الف- رهبری: هر کس از نزدیک با امام محشور بوده است متوجه می شود که این روحانی عظیم الشأن یک انسان ایده آل با همه ی صفات، با ویژگی های حسنه می باشد. ترکیبی از توانائیهای خداداده روحی، سیاسی، فکری و اخلاقی این شخصیت استثنائی را در موقعیتی قرار داده که توانست چنین نقش عظیمی را در ایران بر عهده بگیرد. امام دارای هوش و استعداد سرشاری بود، نوع برخورد ایشان با رژیم رویه ای کاملا غیر سازش کارانه و شیوه ی رادیکال بود. شیوه ی مبارزه امام بسیار ساده بود و از ابتدا هدف اصلی خود را در اجراء و ادای تکلیف شرعی قرار داده بود. حضرت امام «ره» در پاسخ به سؤال: بعضی از دول غربی ادعا می کنند که شاه بایستی بماند برای این که مخالفین برنامه مشخصی که بتواند مملکت را اداره کنند، ندارند، نظر

حضرتعالی چیست؟ می فرمایند: این ها تبلیغات طرفداران شاه است که می خواهند مملکت در این هرج و مرجی که هست باقی باشد و شاه یک حکومت استبدادی غیر قانونی بر مردم بکند. ایران رجال برجسته و کارشناس های متعهد و مسئول دارد که اداره مملکت را بر عهده می گیرند. ولی این اداره ای که شاه می کند که تمامش مبنی بر خیانت و جسارت ملت می باشد، هیچ دردی را دوا نمی کند اصولاـ شاه در این سی و چند سال چه دردی را دوا کرده است؟ (۴) هم چنین امام بیان می دارد که حتی به لحاظ اقتصادی نیز ما برنامه داریم. زیرا اسلام برنامه دارد. (۵) دوران رهبری امام (ره) به چهار مرحله ی متفاوت می توان تقسیم کرد: دوره ی اول؛ ظهور امام به عنوان رهبر سیاسی - مذهبی کسب مقبولیت ایشان از طرف توده های تشنه مردم بود. این دوران با اعلامیه مخالفت با قانون انجمن های ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شکوفایی آن در سخنرانی معروف ایشان در روز عاشورای ماه محرم و دستگیری و قیام ۱۵ خرداد بود که با تبعید ایشان به ترکیه به پایان رسید. دراین دوره از مبارزه امام، چهار اقدام اساسی انجام دادند: ۱. با تحریم تقیه که در طول سالیان متمادی مهم ترین مانع در راه مبارزات مستقیم مردم با رژیمهای خود کامه بود، این مانع را از سر راه حکومت و مبارزه اسلامی برداشتند. ۲. امام با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیت های مذهبی یعنی حوزه علمیه قم برای همیشه خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست کشید. ۳. با متوجه کردن لبه حملات خود به لانه و کانون فساد یعنی سلطنت و شخص شاه به شیوه محافظه کارانه ی تبلیغی پایان داد. ۴. با حمله مستقیم به همه قدرت های بزرگ خارجی (آمریکا) هر نوع ملاحظه کاری سیاسی را که در گذشته و در دوران نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت رایج بود، مطرود دانسته و شیوه ای کاملاـ نو در مبارزه انتخاب کرد. دوره دوم: شامل یک دوره ی فترت طولانی پانزده ساله است که با تبعید امام به ترکیه و با عزیمت ایشان از نجف به پایان می رسد، در این دوره با انتشار اطلاعیه ها و فتاوی و انجام سخنرانیها مبارزه با رژیم ادامه داشت، یکی از کارهای اصلی و مهمی که امام انجام دادند این بود که عنوان ایدئولوگ انقلاب با آغاز یک سری دروس حوزوی که به حکومت اسلامی یا ولایت فقیه معروف است طرح اصلی حکومت بعد از انقلاب را ریخته و برای کسانی که تا آن زمان برایشان حکومت اسلامی نامفهوم و در ابهام بود روشن کردند که در صدد ایجاد چه نوع جامعه و حکومتی می باشند. دوره سوم: رهبری امام از زمانی آغاز شد که اولین جرقه های انقلاب در دیماه ۱۳۵۶ در قم موجب شعله ور شدن آتش زیر خاکستر گردیده و دیری نگذشت که خرمن هستی نظام مستبد ستم شاهی بر ایران را سوزاند. شیوه های امام در این دوره برای رهبری و نهایتا به پیروزی رساندن انقلاب عبارتند از: ۱. امام با قاطعیت تمام تلاش بسیاری از لیبرال ها و میانه روها را برای وادار کردن امام به اتخاذ سیاست معتدلتر و به اصطلاح گام به گام خنثی نمودند. ۲. امام از موقعیت نسبتا مناسبی که در پاریس از نظر دسترسی به رسانه های گروهی دنیا داشتند حداکثر استفاده را برای رساندن پیام انقلاب به گوش مردم کردند. دوره ی چهارم: که حساسترین و مشکلترین دوره انقلاب و رهبری بود. دوره ای که رهبر انقلاب هم به عنوان رهبر اجتماعی و هم به عنوان رئیس حکومت می بایست کشتی هیجان زده ی انقلاب را به ساحل آرامش هدایت نماید. رهبر انقلاب می بایست با قدرت و توانایی فوق العاده ضمن کنترل هیجان و احساسات عمومی توده های مردم و جلوگیری از هرج و مرج همچون معماری توانا ساختمان جدید حکومت اسلامی را بر ویرانه های حکومت ساقط شده بنا نماید. در این دوره هر گونه غفلت و بی دقتی می توانست انقلاب را از مسیر اصلی و ترسیم شده اش خارج نماید. امام در طول یکسال پایه ی نظام اسلامی را با انجام انتخابات متعدد از جمله رفراندم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، انتخاب ریاست جمهوری و به رفراندم گذاشتن قانون اساسی، تثبیت و تحکیم نمود. ب- مردم: یکی از مسائل مهمی که اغلب تحلیل گران انقلاب اسلامی و ناظرین خارجی را به حیرت انداخته، حضور ناگهانی تمام مردم به صورت همزمان و هماهنگ و هم صدا که خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی بودند، می باشد. در ایران (بر خلاف سایر انقلابات) تمام اقشار و طبقات مختلف جامعه (کشاورز، کارگر، اصناف، کارگران دولتی، دانشجویان، شهری، روستایی و ...) همه و همه با هم تحت رهبری امام خمینی (ره) قیام کردند و بدون آنکه ائتلاف یا

تفاهمی بر سر خواسته های متفاوتشان کنند با هم همصدا شدند و قیام کردند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می توان درتظاهرات روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران دید. ج- ایدئولوژی: یکی از وظایف مهم رهبری تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید در برگیرنده ی طرد و نفی نظام و ارزش های موجود بوده و آینده مطلوبی را در پیش روی انقلابیون ترسیم نماید. از دیرباز در ایران سه نوع ایدئولوژی مطرح بوده که عبارتند از: الف- ناسیونالیسم یا ملی گرایی: ناسیونالیسم در تعریف عبارتست از وجود یک احساس مشترک یا وجدان و شعور در میان عده ای از انسان ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند. این ایده از جامعه ی لیبرالیستی غرب الهام گرفته شده و در کشورهای خاورمیانه وسیله ای برای مبارزه با نفوذ و سلطه ی استعمارگران و بیگانگان شده بود، این مکتب تا حدودی توانست طبقات روشنفکر و تحصیل کرده و طبقات متوسط شهری را بخود جلب کنند و در نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت موفقیتهای ناچیزی را کسب نماید. اما این مکتب هچگاه در میان توده های مذهبی مردم ایران نتوانست پایگاه محکمی به دست آورد؛ زیرا از یک طرف ناسیونالیسم با اعتقادات مذهبی مردم مغایرت داشت و از طرفی دیگر ویژگی های خاص جامعه ی ایرانی با معیارهای ناسیونالیسم تطبیق نمی کرد. ب- مارکسیسم - لنینیسم؛ که بعد از تحقق انقلاب اکتبر روسیه توجه نیروهای انقلابی رادیکال و جوان را به خود جلب کرد، و در ایران هم به خاطر مجاورت با روسیه، تبلیغات وسیع و ایجاد تشکیلات مخفی رواج و تأثیر گذاشت، تبلور این حرکت و تلاش در تشکیل حزب توده مشاهده می شود: این حرکت (فعالیت حزب توده) به دو دلیل ناموفق تر از ناسیونالیسم بود: ۱- ماهیت الحادی و اساس مادیگری مارکسیسم - لنینیسم با طبیعت و اعتقادات مذهبی مردم ایران در تضاد بود و نمی توانست مقبولیت عام داشته باشد. ۲- وابستگی شدید مارکسیستها به مسکو با توجه به سوابق تلخ روابط ایران و روسیه موجب می شد که نه تنها آنها را گروهی غیرمستقل و وابسته به بیگانه شناخته شوند بلکه خود نیز بازیچه دست سیاست های بین المللی روسیه تلقی شوند. ج- اسلام؛ که به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلبها و روحهای اقشار وسیع جامعه نفوذ داشت. جامعه ای اسلامی که مردمش به کتاب آسمانی قرآن اعتقاد داشته و به احکام آن عمل می کنند آمادگی زیادتری برای پذیرش آن به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی داشت. ویژگی های ایدئولوژی اسلام: ۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست. ۲. جهان مادی پدیده ایست که از هستی و واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و دارای مبدأ و مدیری مدبر و عالم و ... می باشد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است. ۳. در جهان بینی الهی، جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و بازگشت همه به سوی اوست. ۴. انسان موجودی ابدی و جاودانی است که با مرگ فانی و نابود نمی شود. ۵. انسان موجودی آزاد و مسئول و با اختیار است. ۶. زندگی در این جهان مرحله ای است که انسان در آن تحصیل کمال می کند و با عمل خود زندگی ابدی خود را تأمین می کند. و صدها ویژگی برجسته دیگر همچون ظلم ستیزی و جهاد، ایثار و شهادت و ... که اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی از سایر ایدئولوژی های مادی متمایز می سازد. جنگ تحمیلی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران تغییرات بنیادی در موقعیت آمریکا در منطقه خاورمیانه بوجود آورد که مهم ترین آنها، از دست دادن شاه به عنوان ژاندارم منطقه و یکی از طرفین دکترین دو پایه نیکسون کسینجر، انحلال کامل پیمان سنتو، از دست دادن منابع نفتی ایران بخطر افتادن امنیت خلیج فارس و در نهایت بهم ریختن تمامی بلوک بندیها و معاملات سیاسی منطقه. لذا آمریکا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سعی در متوقف ساختن حرکت انقلاب کرد. بسرعت بر نفوذ و حضور خود در کشورهای عربی و منطقه خلیج فارس افزود و با تحریم های اقتصادی که در این میان همکاری اروپا را نیز به همراهی خود داشت، سعی کرد ایران را تحت فشار قرار دهد. در ادامه نیز سعی در اقدام نظامی کرد. شکست طبس آمریکا را به برانگیختن کشور عراق که دارای یکی از قویترین ارتش های عرب بود وادار ساخت. عراق حمله را آغاز کرد و ارتش متجاوز آن، شهرهای جنوبی کشور را به اشغال خود درآورد اما طولی نکشید که با فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ توسط سلحشوران ایرانی بار دیگر شکست سیاست های آمریکا در قبال ایران نمایان شد. نتیجه گیری: پر واضح است

که امروز بیش از گذشته مسئولیت ما فرزندان انقلاب در پاسداری از دستاوردهای جاودانه ی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و شهیدان والا مقام این آب و خاک، سنگین تر شده است. ایران اسلامی که با سیاست نه شرقی و نه غربی، بدون هراس در برابر سیاست های خصمانه دشمنان اسلام ایستادگی کرده و تا امروز تنها کشور حامی محرومین و مستضعفین جهان است، لذا چشم امید همگان بدان دوخته شده است. خصوصا امروز که امپریالیسم جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ برای حفظ قدرت خود از هیچ جنایتی روی گردان نیست و به هر وسیله ای متوسل می شود تا هم چنان بر منابع ثروت مسلط باقی بماند و میلیونها انسان را در فقر و فلاکت نگه دارد . بنابراین ما وارثان انقلاب اسلامی که می بینیم از یکسو با هزاران توطئه و صف بندی های خصمانه مواجه هستیم و از سویی دیگر در داخل کمبودها و نارسائیهایی مطرح است تکلیف است تا ضمن حفظ استقلال و نگه داشتن پرچم پر توان و همیشه پایدار اسلام از گذشته ی خود درس بگیریم تا با دانستن زیر و بم تاریخ خود، اولا از هرگونه رسوخ و نفوذ بیگانگان جلوگیری نمائیم، ثانیا به منظور داشتن آینده ای پر افتخار مشکلات را حل و اشتباهات را به حداقل برسانیم تا انشاءا... بدون تزلزل این انقلاب اسلامی تا زمان ظهورش استوار ماند و این امانت الهی را به دست با کفایت حضرت ولی عصر (عج) بسپاریم. چنان که در مقدمه نیز آوردیم غرض از ذکر این دورنمای تاریخی، کسب تجربه ی لازم از گذشته به منظور تهیه ی راه کارهای نظری و عملی در برقراری نظم اجتماعی می باشد. فرض نموده ایم که برقراری نظم و انضباط اجتماعی که همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری در سالهای اخیر نیز بوده است، یک اقدام و سیاست عملی برای اصلاح امور است. بنابراین برای آنکه بخواهیم به این مهم نائل آئیم می بایست از نکات مثبت و منفی تاریخ پند گیریم، چرا که هم فرصت اندک است و هم دشمنان فعال. لذا در این قسمت فهرست وار به نتایج به دست آمده از این بخش اشاره می نمائیم: ۱. پیروی از شرع انور اسلام و خاصه ولایت مطلقه ی فقیه به منظور حفظ وحدت و جلوگیری از رسوخ افکار منحرف. ۲. رسیدن به تعریفی مشخص و واحد از اصلاحات، از آن جهت که تفاهم مقدم بر توافق است. چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرمایند: «اصلاحات باید تعریف بشود (که) اصلاحات چیست؟ اولا برای خود ما که می خواهیم اصلاحات بکنیم، تعریف بشود و مشخص باشد که می خواهیم چکار کنیم، ثانیا برای مردم تعریف بشود که منظور ما از اصلاحات چیست؟ تا هر کسی نتواند به میل خودش اصلاحات را معنا کند ... این جزء کارهایی است که مجموعه ای از مسئولان دولتی، دستگاه قضایی و مجلس و ... می توانند انجام دهند» (۶) ۳. اجتناب از الگوبرداری کورکورانه از دیگران؛ مقام معظم رهبری در این مورد می فرمایند: «... اگر تعریف از اصلاحات مشخص نشوند الگوهای تحمیلی غلبه خواهند کرد. همان اتفاقی که در شوروی افتاد، چون نمی دانستند سراغ تقلید ناشیانه ی اصلاحات در الگوها و مدلهای غربی رفتند و به آنها پناه بردند امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند ...» (۷) ۴. اصلاحات یک ضرورت واقعی و حقیقی است. چنان که مقام معظم رهبری می فرمایند: «... بنده معتقدم که اصلاحات یک حقیقت ضروری است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مورد مطالبات سخت قرار بگیرد و مجبور بشود گوشه و کناری را اصلاح کند. نخیر، اصلاحات جزء ذات هویت انقلابی و دینی ماست، اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است.» (۸) ۵. در اصلاحات باید مصادیق معضلات و مشکلات کشور مورد امعان نظر قرار گیرد نه منافع گروهی و یا شخصی. مقام معظم رهبری در این مورد می فرماید: «ما احتیاج داریم که دستگاه اداریمان مقرراتی داشته باشد که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشد، اگر بود نقطه ی فاسدی است که باید اصلاح شود. باید رشوه و ارتشاء وجود نداشته باشد. اگر بود فساد است و باید اصلاح شود. راههای کسب ثروت باید مشروع باشد. اگر کسانی از راههای نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح بشود. اگر کسانی از امتیازات بی جا استفاده کردند، ثروتهای باد آورده پیدا کردند ... این فساد است و باید اصلاح بشود ...» (۹) ۶. در اصلاحات باید وحدت رویه همیاری و هم دلی همه ی گروهها و آحاد مردم باشد و نه اختلاف. ۷. وجود برنامه ریزی در انجام اصلاحات ضروری است. زیرا طبق برنامه ریزی چگونگی انجام

اصلاحات از زمان شروع تا زمان اخذ نتیجه ی مطلوب پیش بینی می شود. تعجیل به معنای شتاب زدگی و بی برنامه گی از آفات مهم هر اقدام اصلاحی است. مقام معظم رهبری در این مورد ضمن تأکید بر انجام اصلاحات و لوازم آن معتقدند که انجام درست اصلاحات در ایران منوط به قاطعیت و اقدام از سوی مسئولان نظام است. (۱۰) ۱- تعیین اولویتهای اصلاحاتی: اولویت بندی درباره ی اصلاحات چنان مهم است که در این باره مقام معظم رهبری بارها اولویتهای اصلاحات را از جمله مبارزه با فقر، فساد و تبعیض بیان نموده اند. (۱۱) ۲- مقابله ی جدی با دخالت خارجیان و نفوذ عناصر بیگانه: رهبر معظم انقلاب می فرمایند: «مقابله ی جدی با دخالت خارجیها و غربیها و سوءظن به آنهاست. البته بحث دیپلماسی و بحث ارتباطات خارجی بحث دیگری است. انسان در مقام دیپلماسی، می دهد، می گیرد، قرارداد می بندد و همه کار می کند؛ اما در مسائل اساسی نظام بایستی انگشت اشاره آنها را با سوءظن مورد ملاحظه قرار داد ...» (۱۲) ۳- مقابله ی جدی با هر گونه تند روی در روند اصلاحات: مقام معظم رهبری می فرمایند: «مقابله ی جدی با هر گونه تند رویی و تند روانی است که جاده صاف کن دشمنند. یعنی مدل یلتسینی! همه ی دستگاهها باید با مدل یلتسینی به شدت مقابله کنند، نگذارند یک جاه طلب، یک فریب خورده، یک مغرض و یک غافل بیاید و حرکت را از حالت صحیح خودش خارج کند.» (۱۳) ۴- حفظ ساختار قانون اساسی: ساختار قانون اساسی بایستی به طور دقیق حفظ بشود. زیرا قانون اساسی منبعث از اسلام می باشد. پی نوشت ها: ۱. سوره توبه /۳۶ ۲. سوره بقره ۱۹/۰۲ ۳. کشف الاسرار ص ۲۸۹ به نقل از کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ص ۸۴ ۴. تاریخ معاصر ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی «ره» ص ۴۴۹ ۵. همان منبع، ص ۴۴۹ ۶. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، ص ۷۸ ۷. همان منبع، صفحه ۸۹ ۸. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۱۳ ۹. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۵۴ ۱۰. همان منبع، صفحه ۱۶ ۱۱. همان منبع، صفحه ۴۹ ۱۲. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۵۷ ۱۳. همان منبع، صفحه ۵۴ منبع: کتاب طرح تحقیقاتی شهر اسوه /خ

نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه

نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه ۱. مقدمه بحث در بخش های پیشین به برخی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران و امتیاز آن بر حرکت های دیگر سیاسی جهان اشاره شد . پس از آن ، با توجه به آسیب های تهدید کننده ی نظام، درصدد ارائه ی راهکارهایی برای پیش گیری از این آسیب ها یا درمان آنچه واقع شده است، برآمدیم . سرانجام نیز برای منقح ساختن بحث ، برخی از مباحث مقدماتی ذکر ، و بر این نکته تأکید شد که از نظر اسلام ، باید دو عامل کنار هم حضور داشته باشد تا فرد را از فساد و جنایت باز دارد : یک عامل ، شناخت و بینش برای تشخیص خوب و بد ، و عامل دیگر ، کنترل هوس ها و غرایز . بدین ترتیب، نظریات ارائه شده از سوی دانشمندان گوناگون که هر یک از آن ها به بخشی از این مسأله توجه داشتند نمی تواند در زدودن فساد و شروری که دامنگیر افراد و گروه هایی از جامعه شده است ، کمک شایانی نماید . در این بخش ، این مباحث ادامه خواهد یافت تا اذهان برای ارائه ی بحث اصلی کاملا آماده شود . ۲. بررسی نقش عوام و خواص در ایجاد آسیب های اجتماعی طی مباحث پیشین ، برخی از زوایای آسیب های اجتماعی که نظام جمهوری اسلامی ایران را تهدید می کند ، بررسی شد . یکی دیگر از زوایایی که می توان در زمینه ی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داد ، این است که آسیب هایی که متوجه نظام می شود ، گاهی از طرف توده های مردم و گاهی از سوی نخبگان و خواص جامعه است . در تقسیم مشابهی گفته می شود که گاهی این آسیب ها از طرف ملت و گاهی از طرف دولت متوجه نظام می شود ؛ البته باید به این نکته توجه داشت که بین این دو نوع تقسیم بندی ، رابطه ی عموم و خصوص من وجه وجود دارد و آن دو به طور دقیق بر یکدیگر منطبق نمی شوند ؛ زیرا این گونه نیست که

هر کس از خواص شد ، حتما مسئولیتی را در اداره ی کشور خواهد داشت و این گونه نیست که هر کس دست اندرکار مدیریت کشور شد ، از خواص شمرده شود ؛ اما در غالب موارد ، اعضای دولت از نخبگان و خواص جامعه هستند و دیگران ، به گونه ای آن ها را حمایت ، پشتیبانی و تأیید می کنند . این امر سبب می شود تا در جامعه ، طبقه ی حاکم در مقایسه با طبقات عموم مردم نوعی امتیاز داشته باشد. آسیب هایی که متوجه نظام می شود، گاهی ، از طرف توده های مردم است که در این صورت ، اکثریت افراد جامعه مستقیما به این آسیب ها دچار می شوند وگاهی ، از سوی گروه محدودی از خواص است که در این صورت ، آسیب های ایجاد شده به وسیله ی آنان به کل جامعه سرایت می کند و کل جامعه آفت زده می شود ؛ اما این نکته باید مورد ملاحظه قرار گیرد که آنچه از ناحیه ی توده های مردم پدید می آید ، با آنچه از طرف نخبگان حاصل می شود ، تفاوتی ریشه ای دارد؛ زیرا ویژگی آسیب هایی که از ناحیه ی عموم مردم متوجه نظام می شود ، این است که سازماندهی شده نیست و به طور طبیعی، این آفت ها میان توده های مردم یافت می شود ولی آسیب هایی که از طرف خواص و نخبگان متوجه نظام می شود، اغلب سازماندهی شده است و افراد خاص و معدودی که افکار خاصی دارند ، در پی آنند تا در جامعه تحولی نامطلوب را پدید آورند و جامعه را بر اساس انگیزه های شخصی و گروهی خویش ، تحت تأثیر قرار دهند . این افراد می کوشند تا با برنامه ریزی های دقیق ، آن جهت انحراف و فساد را به جامعه منتقل کنند . گاهی کار به جایی خواهد رسید که تعداد انگشت شماری از افراد، منشأ فساد و انحراف جامعه ای می شوند که دهها میلیون نفر را در خود جای داده است ؛ بنابراین ، تقسیم مذکور بی جا نخواهد بود و هر جامعه ای ممکن است از سوی یکی از این دو گروه ، آسیب پذیرد ؛ گاهی فساد از خود توده های مردم و گاهی از نخبگان سرچشمه می گیرد . آسیبی که از طرف توده های مردم ، جامعه را تهدید می کند ، سه ویژگی دارد : ۱. عمومی بودن آن بدین معنا که این نوع فسادها و انحراف ها ، از فرد ، گروه ، شهر یا قشر خاصی آغاز نمی شود ، بلکه کمابیش در قشرها ، گروه ها ، شهرها ، ایالت ها و مناطق گوناگون پدید می آید ؛ ۲. طبیعی بودن آن بدین معنا که این گونه رفتارها سازماندهی و طراحی شده نیست ؛ بلکه تقریبا طبیعی رخ می دهد ؛ ۳. با توجه به دو ویژگی گذشته می توان این ویژگی را نیز از آن دو استنتاج کرد که این فسادها به تنهایی ، خود ، منشأ فساد جامعه نمی شوند ؛ بلکه بستری را برای فساد فراهم می سازند . این فسادها زمینه را فراهم می کند تا افراد مغرض و نخبگان منحرف بتوانند از این موقعیت سوء استفاده کرده، انحرافی را در جامعه پدید آورند . برای روشن شدن این مطلب ، مناسب است مقدمه ای آورده شود و ضمن آن ، به بیان آرایی پرداخته شود که از سوی صاحب نظران و اندیشه وران ، درباره ی به مدیریت جامعه و سیاست ارائه ، منشأ ایجاد مکاتبی شده است. ۳. بررسی آرای گوناگون درباره ی مدیریت جامعه و سیاست نظریات و مکاتبی را که در زمینه ی مدیریت جامعه و سیاست مطرح شده اند می توان به دو دسته ی کلی تقسیم کرد: الف – دسته ای از اندیشه وران ، از آغاز ، این فکر را در ذهن خود داشته اند که میان افراد جامعه ، افرادی ممتاز ، نابغه و نخبه وجود دارند که از نظر فکر ، قدرت مدیریت و بعضی امتیازهای دیگر که مدیریت جامعه را تحت تأثیر خود قرار می دهد، بر دیگران برتری دارند . این افراد را باید شناخت و زمینه را برای فعالیت آنان فراهم ساخت، به طوری که بتوانند مدیریت جامعه را بر عهده گیرند ؛ البته خود این طرز فکر کلی ، مکاتب گوناگونی را در خود جای داده است ؛ اما می توان برای تمام آن ها نام حکومت الیگارشی یا حکومت نخبگان را برگزید . افلاطون ، یکی از کسانی است که میان نظریه پردازانی که در این باره سخن گفته اند ، از همه شفاف تر و روشن تر به این بحث پرداخته است . از نظر او ، حکومت را باید حکیمان عهده دار شوند ؛ زیرا برای داشتن توانایی بیشتر برای مدیریت جامعه ، باید افرادی در رأس قدرت قرا رگیرند که جامع علوم گوناگون ، و از لحاظ تربیتی و اخلاقی ممتاز باشند. به عبارت دیگر ، حاکمان جامعه باید هم از لحاظ حکمت علمی و هم از لحاظ حکمت عملی از برجستگان جامعه باشند . چنین کسانی بهتر از همه می دانند چه راهی را باید برگزینند و از آن جا که به اخلاق نیکو نیز آراسته هستند ، مصلحت جامعه را رعایت می کنند و مصالح عموم مردم را فدای مصالح شخصی خویش نمی نمایند .(۱) نظریات مشابه نظریه ی افلاطون را گروه ها و

مکاتب دیگری هم مطرح ساخته اند ، لیکن شاخص ترین این نظریات و در واقع ، قطب این طیف از نظریات ، همان نظریه ی افلاطون می باشد . ب. در برابر این طیف ، طیف دیگری قرار داشتند که یا نظریه ی قبل را نمی پذیرفتند یا آن را عملی نمی دانستند . بر خلاف نظر افلاطون که معتقد بود فقط افراد ممتاز جامعه که تعداد آن ها نیز بسیار اندک است ، باید اداره ی جامعه را بر عهده گیرند ، این طیف معتقدند که تمام افراد جامعه این حق را دارند که عهده دار مناصب حکومتی شوند و نباید دایره ی این افراد را به قدری تنگ کرد که فقط کسانی شایستگی زمامداری بر دیگران را داشته باشند که دارای حکمت علمی و عملی باشند .(۲) بر اساس این نظریه ، یافتن این دو ویژگی در افراد بسیار مشکل است و به ندرت می توان افرادی را یافت که جامع این دو خصوصیت باشند ؛ البته قائلان این نظریه که زادگاه آن یونان باستان است ، شرط سنی را برای متصدیان این امر در نظر می گیرند. بدین ترتیب ، کسانی که این شرط را دارا باشند ، در به دست گرفتن مدیریت جامعه با هم برابرند و تفاوتی بین آن ها وجود ندارد . قائلان این نظریه نیز افرادی را از به دست گرفتن این امور منع می کردند . برخی از آنان ، بردگان و برخی دیگر ، زنان را از این قاعده استثنا کردند. این نظریه ، همراه با استثنائاتی که درباره ی آن وجود داشت ، در یونان قدیم ، نام « دمکراسی » را به خود گرفت که به معنای « حکومت مردم » بود . بنابراین نظر ، شخص بی سواد که در زمینه ی مدیریت جامعه اطلاعاتی ندارد یا از نظر استعداد ذاتی و خدادادی ، کودن است و از نظر مهارت های عملی نیز تخصصی ندارد ، با فردی که از نظر علم ،تقوا ، مدیریت و صلاحیت اظهار نظر در شوون گوناگون جامعه، جایگاه رفیعی دارد ، در تعیین سرنوشت جامعه ، هیچ تفاوتی با یک دیگر ندارند. هر یک از این دو نظریه ، در دوران هایی از تاریخ، کمابیش رواج یافتند و این امکان را فراهم ساختند که درباره ی نظریه ی برتر داوری شود؛ اما همواره ، در طول تاریخ این مشکل وجود داشته است که نظریات ، اغلب بر روی کاغذ باقی می ماند و در محافل علمی و آکادمیک مدفون می شود در این باره نیز باید به این حقیقت اذعان کرد که نظریه ی افلاطون هیچ گاه فرصت مناسبی نیافت تا در یک دوره ی تاریخی تجربه شود ؛ زیرا شرط تحقق حکومت مطلوب او این بود که حاکمان همواره از حکیمان باشند و احراز چنین صلاحیتی اغلب دشوار بود، و افراد اندکی این ویژگی ها را داشتند ، بنابراین ، از طرح افلاطون همچنان به صورت مدینه ی فاضله یا « ناکجاآباد » یاد می شود ؛ زیرا با طرح فقط در مرحله ی نظری مطرح می شود و وجود خارجی ندارد . از سوی دیگر، افرادی چون ارسطو نیز که معتقد بودند تمام مردم یکسان بوده ، حق تعیین سرنوشت خویش را دارند ، فقط سخن و نوشته بسنده کردند و در عمل ، از اثبات نظریات خود ناتوان ماندند ، زیرا توده های مردم در دوران های گوناگون تاریخ ، بازیچه ی دست عده ای از نخبگان بوده اند آن هم نه آن نخبگان و حکیمانی که افلاطون بر آن پای می فشرد ؛ بلکه نخبگانی که هوش ، فراست و توان خود را در راه ارضای مقاصد شخصی و گروهی خویش به کار می گرفتند . این چنین نیست که همواره ، نخبگان ، افراد منزه و شایسته ای باشند که بتوانند به بهترین وجه جامعه را اداره کنند ؛ بلکه گاهی ، نخبگان جامعه ، توانایی خود را در راه فساد به کار می گیرند و باعث ایجاد انحراف هایی میان افراد جامع می شوند . حتی پدید آمدن مذاهب و ادیان ساختگی و انحرافی در جامعه به دست نخبگان است . یکی از مباحثی که به حوزه ی کار جامعه شناسان مربوط می شود ، مسائل مربوط به نقش نخبگان در جامعه است . اینان معتقدند که بیشترین نقش را در تحولات جوامع انسانی نخبگان ، و نه توده های مردم ، ایفا می کنند و غالب توده های مردم نقش انفعالی دارند ؛ خواه حرکت نخبگان در جهت صلاح ، ترقی وکمال خواه در جهت فساد ، تنزل و انحطاط باشد ؛ بنابراین ، منشأ تمام حرکت ها که در جامعه رشد کرده ، آن را تحت تأثیر قرار می دهد ، طرز تفکر نخبگان است . هر فردی از نخبگان می تواند صدها و هزارها و گاهی میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار داده ، آن ها را در جهت خاصی هدایت کند و در عمل ، تحول و گاهی حرکت اصلاحی وگاهی انقلابی را پدید آورد ؛ پس وظیفه ی جامعه شناس است که تحولات پدید آمده در جامعه را بررسی کند و درباره ی کیفیت و راه کارهای نقش نخبگان بر توده های مردم ، به تحقیق بپردازد . بر اساس چنین مطالعاتی می توان آینده را پیش بینی کرد و حتی راه کارهایی را چه در جهت صلاح و چه در جهت فساد ، ارائه داد. ۴. نظریه ی

مورد قبول ادیـان الاـهی پس از آن که نظریات مربوط به مـدیریت جامعه بررسـی و ارزیابی شود ، مسأله ی مهم این است که ادیان الاـهی ، از جهت نظری و فکری ، در کـدام طیف قرار می گیرنـد یـا کـدام یک از این نظریات ، به دیـدگاه انبیای الاهی نزدیک تر است . مسأله ی دیگر نیز این خواهد بود که در عمل ، چه کسانی در حکومت ها و جوامع گوناگون ، در جهت حرکت های دینی ، خواه حرکت های مثبت و ایجابی و خواه حرکت های منفی و سلبی گام برداشته اند ؛ بنابراین ، این جا به دو گونه می توان به بحث نگریست : یک نوع از این مباحث ، مباحث نظری است که فیلسوفان عهـده دار آننـد و بخش دیگر ، مباحث عینی و واقعی است که جامعه شـناسان بدان می پردازند . همان گونه که پیش تر بدان اشاره شد ، متون دینی معتبری که از ادیان دیگر به ما رسـیده باشد و بتوان بدان ها اعتماد کرد ، بسیار کم است . میان کتب های آسمانی ، به جز قرآن کریم ، فقط دو کتاب دیگر به نام تورات و انجیل وجود دارد که به نام کتاب انبیا شـناخته می شود . درباره ی انجیل ، حتی خود مسیحیان نیز بر این باورند که به حضـرت مسیح علیه السـلام تعلق ندارد . تورات نیز که به اعتقاد یهودیان از آن حضـرت موسـی علیه السـلام است ، شواهد بسـیاری دال بر تحریف های فراوان در آن وجود دارد ؛ از این رو نمی توانیم به این کتاب ها ، به صورت کتاب های آسـمانی و الاهی اطمینان کنیم ؛ پس یگانه کتـابی را که یقین داریم از سوی خداونـد متعـال بر بنـدگانش نازل شـده و هیـچ تحریفی نیز در آن واقع نشـده ، قرآن کریم است ؛ بنابراین ؛ هرگاه در این مباحث ، از دین نامی برده می شود ، مقصود از آن ، اسلام است ؛ اما این بدن معنا نیست که مطالب درستی نیز که حتی از وحی الاـهی سرچشـمه می گیرد ؛ در این کتـاب هـا وجود نـدارد . از آن جـا که احتمـال تحریف در هر یـک از این کتـاب هـا هست ؛ اگر چه مطـالب درستی هم در آن باشـد ؛ نمی توان به مطـالب آن هـا به صورت مطـالبی یقین آور و برخاسـته از وحی الاهی اعتماد کرد ،مگر آن که مؤیـدی از قرآن کریم برای آن وجود داشـته باشـد . با تدبر در آیات قرآن و منابع اسـلامی که تفسـیری از قرآن کریم از سوی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امامـان معصوم علیهم السـلام است ، می توان به این نتیجه دسـت یـافت که اداره کردن جـامعه فقـط بـا گروه معـدودی از افراد به نـام حکیمـان و نخبگـان شایسـته ی دیگر ، عملی نیست. در این امر تردیـدی وجود ندارد که اندیشه در مدیریت جامعه باید از کسـی باشد که دارای عقل و تجربه ی بیشتری است و همچنین در مرحله ی عمل نیز باید مدیریت به وسـیله ی کسانی انجام گیرد که مهارت ، تجربه ، صلاحیت ، هوش ، فراست و مطالعات بیشتری دارند ؛ امـا بایـد به این امر نیز توجه داشت که وقوع خـارجی چنین نظـامی فقط با وجود حکیمان و نخبگان سامان نمی گیرد. آیات قرآن و شواهد تاریخی از آن حکایت دارد که میان هر امتی ، پیامبری وجود داشـته است . بر اساس آیات شریفه ی و ان من أمه الا خلا فیها نذیر ؛ (۳) و هیـچ امتی نبوده ، مگر این که در آن هشدار دهنده ای گذشـته است و لقد بعثنا فی کل أمه رسولا ؛ (۴) و در حقیقت ، میـان هر امتی فرسـتاده ای بر انگیختیم ، هیـچ جـامعه ای را نمی توان یافت که پیامبری برای آن وجود نداشـته باشـد . متأسـفانه فقط تاریخ زندگی تعداد معدودی از پیامبران برای ما مشـخص است و حتی در متون دینی ما نیز نام، شرح زندگی ، محل اقامت و برنامه های پیامبران کمتر منعکس شـده است. مطالعه در احوال همین عـده ی اندکی که نام و شـرح مختصـری از آنان و قومشان در قرآن آمده است ، نشان می دهد که جز تعداد اندکی از آنان به تشـکیل جامعه ی مطلوب خود موفق نشدند. مطابق آیات شـریفه ی قرآن کریم ، یگـانه جـامعه ای که قبـل از اسـلام ، حکومت آن به دست انبیا اداره می شـد ، حکومت بنی اسـرائیل ، در دوران کوتاهی از زندگانی حضرت داوود و سلیمان علیه السلام بوده است . به جز این مورد نمی توان مورد دیگری را در قرآن یافت که در آن ، انبیا به طور رسـمی در رأس حکومت قرار گرفته باشـند و تمام امور در اختیار آنان باشد تا از این طریق بتوانند در تمام قشرهای جامعه و نهادهای حکومتی و مدیریتی جامعه ، برنامه ی خویش را اجرا کنند ؛ بلکه غالب انبیا، همواره در فشار ، شکنجه، تبعید و زندان بوده انـد و در مواردی نیز به دست برخی از افراد کشـته می شدند ؛ البته قابل ذکر است که عامل قتل انبیا افراد معدودی بوده اند ؛ اما توه هـای مردم نیز از روی نادانی از آنان پیروی یا دست کم سـکوت می کردنـد . آنچه به مباحث جامعه شـناختی این مسأله مربوط می شود، این است که هیچ گاه در عمل ، همه ی شوون حکومت به دست حکیمان و شایسـتگان و رهبران ممتازی که نقص و عیبی در

کارشان نباشد ، واگذار نشده است . شایان ذکر است که در این زمینه ، قرآن کریم آینده را پیش بینی کرده ، و وعده داده است که در آینده ، چنین حکومتی محقق خواهد شد . (۵) امید است که آن روز دور نباشد و این امت فداکار بتواند چنین روزی را درک کند و شایستگی مشارکت کنار حضرت برای اصلاح کل جامعه جهانی را داشته باشد . بررسی سرگذشت انبیا نشان می دهد که حتی در یک زمان واحد یا حتی در یک شهر یا یک کشور ، چندین پیامبر میان مردم زندگی می کردند ؛ اما هیچ یک به تشکیل حکومت صالح موفق نشدند . بر اساس برخی از آیات سوره ی مبارکه ی « یس » ، برای ساکنان یکی از مناطق که مطابق برخی از روایات شهر انطاکیه بوده است ، (۶) چندین پیامبر نازل شد و آنان یکی پس از دیگری برای هدایت مردم بر انگیخته شدند : و اضرب لهم مثلاـ أصحاب القریه اذ جاءها المرسلون . اذ أرسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعزرنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون.(۷) (داستان) مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند ، برای آنان مثل زن ، آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم ؛ و (لی) آن دو را تکذیب کردند؛ پس با سومین (فرستاده) (آنان را) تأیید کردیم ؛ پس (رسولان) گفتند : ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم . ولی مردم با این حرکت همراهی نکردند و در نتیجه ، انبیای الاهی نتوانستند حتی یک شهر را بر اساس برنامه های الاهی خود اداره کنند . مشخص است که در برنامه های انبیا نقصی وجود نداشته است ؛ بلکه وضعیت جامعه به گونه ای نبود که بتوانند حکومت مطلوب خود را تشکیل داده ، بر اساس برنامه های صحیح اداره کنند . سر اصلی این مطلب هم این بود که انبیا هیچ گاه درصدد نبودند تا از طریق زور و اجبار برنامه های خود را بر دیگران تحمیل کنند ؛ زیرا در آن صورت ، فلسفه ی اصلی آفرینش انسان ، یعنی انتخاب آزادانه ، مورد سؤال قرار می گرفت و دیگر سعادت و شقاوت دنیا و آخرت معنایی نمی داشت . از آنچه بیان شد ، به دست می آید که در عمل ، نخبگان صالح نمی توانند تمام امور مربوط به جامعه را به دست گیرند . با توجه به این واقعیت ، نباید چنین پنداشت که حکیمان ، شایستگان ، صالحان ، انبیا ، امامان ، اوصیا و پیروان شایسته ی ایشان ، باید از جوامع خود دوری گزیده ، عمر خود را در گوشه ی عزلت سپری سازند ؛ پرهیزگارانی که دعای همیشگی آنان این است که خداوند ، آنان را امام و راهبر پرهیزگاران قرار دهد : واجعلنا للمتقین اماما.(۸) و ما را پیشوای پرهیزگاران کن . چنین کسانی با مشاهده ی وضع موجود و عدم پیروی بیشتر مردم از آنان ، هرگز جامعه را به حال خود رها ، و از وظیفه شانه خالی نمی کنند ، البته کسانی بودند که برخلاف این می اندیشیدند و با مشاهده ی فساد در جامعه به دیرها و صومعه ها پناه می بردند و با این استدلال که اصل در انسان ها فساد و شر است ، هیچ گاه درصدد اصلاح جامعه بر نمی آمدند و در نتیجه ، هرگز حرکتی اصلاحی از سوی آنان پدید نمی آمد ؛ اما اسلام این اندیشه را نمی پذیرد و چنین افرادی را ترغیب می کند از انزوا خارج شده ، برای اصلاح جامعه گام بردارند . روایاتی نیز در این زمینه وارد شده که این دیدگاه را رد می کند و اهتمام به امور مربوط به جامعه را توصیه می فرماید . در بخشی از روایت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : لاـ رهبانیه فی الاسلام. (۹) گوشه گیری در اسلام وجود ندارد. در روایت دیگری نیز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ، رهبانیت امت خود را جهاد دانسته است : انما رهبانیه أمتی الجهاد فی سبیل الله . (۱۰) همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداست . البته قابل ذکر است که باید کوشید تا الگوی مطلوبی که انبیا ارائه می دهند یا الگویی که افلاطون برای جامعه ی آرمانی ارائه می داد ، مورد نظر باشد و تلاشها در جهت تحقق آن انجام گیرد. به عبارت دیگر، باید همواره به آن الگوی کامل و مطلوب توجه کرد؛ ولی نباید انتظار داشت که آن الگو به صورت کامل تحقق یابد و اگر در این روند ، نقصی پدید آمد و انحرافی پدیدار شد ، نباید جامعه را رها کرد و به گوشه ای پناه برد. آن گونه که از سخنان و سیره ی انبیا علیهم السلام و سایر حکیمان شایسته ، آگاه و دلسوز جامعه برمی آید ، آنان الگوی مطلوب را ارائه می دادند ؛ اما توقع نداشتند این الگو در زمان کوتاهی به طور کامل عینیت یابد ؛ بلکه می کوشیدند هر روز و هر چه بیشتر به آن الگو نزدیک تر شوند . امید می رود که هم با پیشرفت علوم و معارف و هم با فراهم شدن اسباب و فن آوری ، راه های درست بهتر ارائه شود و با تجربه های عینی که افراد و جوامع در طول زندگی و در طول تاریخ انجام می دهند ، زمینه ای

فراهم آیـد که آن الگو ی آرمانی امکان تحقق یابـد . حاصل آن که : فساد موجود در جوامع ، تا حدی ، خلاف انتظار نبوده و قابل پیش بینی بوده است . حتی می توان گفت که پیش از آفرینش انسـان نیز این امر قابـل پیش بینی بوده است . هنگـامی که خـداوند متعـال به ملائکه فرمود: انی خـالق بشـرا من طین ، فـاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجـدین . (۱۱) من بشـری را از گل خواهم آفریـد ، پس چون او را (کاملاـ) درست کردم و از روح خویش در آن دمیـدم ، سـجده کنـان برای او (به خاک) بیفتیـد. فرشـتگان از خداونـد پرسـیدند: أتجعل فیها من یفسد فیها و یسـفک الدماء و نحن نسـبح بحمدک و تقدس لک . (۱۲) آیا در آن ، کسـی را می گمـاری که در آن فسـاد انگیزد و خون ها بریزد ؛ حال آن که ما با سـتایش تو ، (تو را) تنزیه می کنیم و به تقدیسـت می پردازیم . مطابق این قسـمت از آیات شـریفه ی قرآن کریم، در آن زمان که هنوز هیچ انسانی آفریده نشده بود ؛ فرشـتگان پیش بینی می کردند که پیدایش چنین موجودی و تشـکیل چنین جامعه ای ، بدون فساد و خونریزی نخواهد بود . خداوند نیز در پاسخ به آنـان ، این امر را نفی نفرمـود: بلکه حـتی بـا گفتن : انی أعلم مـا لاـ تعلمون ؛ (۱۳) همانـا مـن چیزی را می دانـم که شـما از آن بی اطلاعیـد ، به طور ضـمنی این پیش بینی آنـان را تأییـد کرد ؛ ولی بـا همین عبارت به آنان فهمانـدکه در عین وجود فسادهایی که با آفرینش انسان ، دامنگیر موجودات جهان می شود ، انسان هایی تربیت خواهنـد شد که مصالح و حکمت وجود آن ها بر آن فسادها غلبه خواهـد یـافت ؛ از این رو ، امیـد می رود که در آینـده ، جامعه ی صالحی تحقق یابـد که به آن آرمان مطلوب ، بسـیار نزدیک باشد . پی نوشت ها: ۱.افلاطون ، جمهور ، ص ۳۱۵. ۲. ارسطو ، سیاست ، ص ۱۶۵. ۳. فاطر (۳۵) ، ۲۴. ۴. نحل (۱۶) ، ۳۶. ۵. انبیاء (۲۱) ، ۱۰۵، نور (۲۴) ، ۵۵ و قصص (۲۸)، ۵. ۶. محمد باقر المجلسـی ، بحار الانوار ، ج ۱۴، ص ۲۴۰، ح ۲۰. ۷. یس (۳۶) ، ۱۳ و ۱۴. ۸. فرقان (۲۵) ، ۷۴. ۹. نعمان بن محمد التمیمی المغربی ، دعائم الاسلام ، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۰۱. ۱۰. المحقق النوری الطبرسی ، مسـتدرک الوسائل و مسـتنبط المسائل ، ج ۲، ص ۴۰۱، بـاب احتسـاب موت الاولاد و الصبر علیه ، ح ۴۲. ۱۱. ص (۳۸)، ۷۱. ۱۲. بقره (۲)، ۳۰. ۱۳. همان . منبع: کتاب انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ /خ

علما و پیروزی انقلاب اسلامی

علمـا و پیروزی انقلاـب اسـلامی انقلاب به معنی دگرگونی کامل اجتماعی به طوریکه تمام نهادهای اجتماعی و سیاسـی و فرهنگی تحت تأثیر وقوع آن عوض شود. مرحوم شـهید مطهری (رضوان الله علیه) انقلاب را به طغیان و عصیان مردم علیه نظام حاکم تعریف نموده اند. – اهمیت انقلاب اسـلامی:(۱) از دو جهت به اهمیت انقلاـب اسـلامی می‌پردازیم: الـف) اهمیت جهـانی: در طول تـاریخ انقلابهـای زیـادی به وقوع پیوسـته و تحولاـت سیاسـی و اجتمـاعی در کشورهـای مختلف جهـان انجـام پذیرفته‌انـد طبعاً این انقلابها تـأثیرات جـانبی نیز داشـته‌اند فرضـاً، در اقتصـاد و تبادلاـت بازرگـانی و تجاری جهانی، و روابط سیاسـی دولتها تأثیرگـذار بوده‌انـد. انقلابهایی نظیر انقلاب، ژاپن، روسیه، فرانسه و....(۲) اما انقلاب اسلامی که در ایران به رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی به وقوع پیوست به لحـاظ برخورداری از امتیـازات، از ویژگی و اهمیت خـاص جهـانی برخوردار می‌باشـد با وقوع این انقلاب اغلب تحولاـت جهـانی تغییر جهت داده شـد، روابـط تجـاری کشورهـای مرتبـط بـا منطقه و خاورمیـانه تحت تأثیر قرار گرفت.(۳) اهمیت جهـانی انقلاـب اسـلامی را در پیامـدهای آن می‌توان درک نمود. ۱ . بیـداری جهـانی در برابر اسـتعمارگران از سوی ملتهـای تحت اسـتعمار متـأثر از انقلاب ایران. ۲ . زنـده شـدن و فعـالیت مجـدد نهضـتهای آزادیبخش جهـان بـا الهـام از انقلاب ایران و حمایتهای انقلاب ایران مانند نهضت انتفاضه مردم فلسطین. ۳ . احیای مجدد اندیشه اسلامی و احیای اسلام در جهان معاصر با الگوی حکومتی مردم سالاـری دینی. ۴ . انـدیشه اسـتقلال‌خواهی و اسـتبدادگریزی و نفی هرگونه سـلطه خـارجی (که هـدف غـارت ذخـایر و منابع کشورهـای جهـان خصوصـاً کشورهـای اسـلامی را تعقیـب می‌نمودنـد.) ۵ . رویـارویی و مـوفقیت انـدیشه اسـلامی بـا انـدیشه‌های کمونیستی، لیبرالیستی و امپرالیستی و صـهیونیستی، بـا احیـای انـدیشه اسـلامی بزرگترین مانع رشـد این انـدیشه‌ها در جهان به وجود

آمد.(۴) ب) اهمیت داخلی؛ استقلال، آزادی، و مردم‌سالاری دینی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در ایران است که با تکیه بر اندیشه ولایت فقیه به رهبری امام خمینی بوجود آمد، و با این تحول مهم مردم ایران که هزاران سال در زیرسلطه استبداد بودند رهایی یافته و توانستند با اکثریت قاطع (۹۸٪) حکومتی را که دلخواه‌شان بود پایه‌گذاری کنند اهمیت انقلاب اسلامی ایران در این ویژگی نهفته است که بر اساس محوریت ارزشها و مبانی دینی بنیانگذاری شده، اگر انقلابهای جهانی بر اساس ایدئولوژیهای مادی بنیان‌گذاری شده‌اند، انقلاب اسلامی بر اساس ایدئولوژی و جهان‌بینی توحیدی تأسیس شده که براساس خواست اکثریت قاطع مردم ایران بوده است.(۵) در ایران برای انقلاب اهمیت‌های بی‌شماری وجود دارد، که در طول تاریخ ایران چنین اهتمامی وجود نداشته است، استقلال سیاسی، اجتماعی، خودکفایی اقتصادی، تکنولوژی، و نظامی، و زنده شدن ارزشهای فرهنگی، و احیای غرور دینی و ملی که توسط بیگانگان پایمال شده بود. از جمله موارد مهمی است که به انقلاب اسلامی اهمیت می‌دهد. از نظر سیاسی: قدرت سیاسی و حاکمیت از طرف بیگانگان تعیین و حمایت می‌شود یعنی استبداد نماینده بی‌اراده و استعمار و حافظ منافع آنها بود که با مبارزات مردم ایران این سیستم حاکمیت فرو پاشید. از نظر نظامی: فرماندهان نظامی تحت نظر کامل استعمارگران بودند و ارتش ایران هیچ گونه اختیار تصمیم‌گیری نداشت، از طرفی تمام تجهیزات نظامی ارتش ایران از کشورهای خارج و استعماری تأمین می‌شد و ایران بازار فروش شرکتهای غربی بود و هیچ نوع فن‌آوری و تکنولوژی پیشرفته در گذشته ارتش ایران که چشمگیر باشد،وجود نداشت ولی با پیروزی انقلاب دست بیگانگان استعمارگر از نفوذ در ارتش و نیروهای نظامی قطع و پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای بوجود آمد. از نظر اقتصادی: کشور ایران و سایر کشورهای اسلامی به عنوان تأمین کننده مواد نفتی و سوخت و ذخایر معدنی دیگر شرکتها و کمپانیهای غربی بودند بطوریکه از نظر تأمین سوخت خود نیز کاملاً وابسته به آنها بوده و به کشور «تک محصولی» تبدیل شده بود چون با توجه به صنعت نفت و صدور آن تمام صنایع ایران از جمله کشاورزی و صنایع دستی از رونق افتاده و در شرف نابودی قرار گرفته بود که با وقوع انقلاب اسلامی تجدید حیات یافتند.(۶) با تأمل در تمام امورسیاسی و اجتماعی داخلی ایران می‌توان به اهمیت انقلاب اسلامی ایران پی برد. – علل پیروزی انقلاب اسلامی: ۱ . ساختار اجتماعی و بافت فرهنگی جامعه ایران: ساختار ایران از لحاظ اجتماعی و بافت فرهنگی با ساختار فرهنگی کشورهای دیگر از جهاتی متمایز است جامعه ایران به لحاظ برخورداری از فرهنگ اصیل اسلامی شیعه، از انسجام و وحدت و یکدلی بی‌نظیری برخوردار است، فرهنگ حیات‌بخش شیعه و اعتقاد به اصل امامت و ولایت از امتیازات برجسته جامعه ایرانی است که به نوبه خود عناصر و اقوام اجتماعی را در کنار هم متحد و یکدست در برابر توطئه‌ها بیدار و منسجم نگه می‌دارد.(۷) ۲ . رهبری: یکی از اساسی‌ترین عوامل پیروزی انقلابها رهبران انقلابها هستند، رهبرانی که با هدایت ارگانیسم، نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی را با برنامه‌ریزی منظم به سوی اهداف مشخص شده سوق می‌دهند که در نهایت این هدایتهای پیشروانه منجر به پیروزی انقلاب می‌گردد.(۸) در میان رهبران تمامی انقلابها قدرت و نفوذ معنوی امام خمینی که از آن به نیروهای «کاریزما» تعبیر می‌نمایند یکی از مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی بوده است که در طول تاریخ انقلابها این نفوذ بسیار کم‌نظیر بوده است.(۹) ۳ . نارضایتی عمومی در اجتماع ایران، بطوریکه تمام طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی را بر آن می‌داشت که با تشکیلات خاص خود مردم ار در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان تهییج نموده و در قالبهای مختلف مبارزاتی به مبارزه دعوت می‌نمایند و در نتیجه مردم نیز با صفوف مستحکم در مبارزه علیه استبداد دیر پای کوشیده و در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفاء نمودند، رفتار ظالمانه استبداد نیز مخالفت مردم و مبارزات مردمی را بر علیه فضای حاکم شدیدتر می‌نمودند، بطوریکه تمام آزادیهای تعریف شده مردم از جمله آزادی آنها در مراسم مذهبی و عزاداری نادیده گرفته شده بود و سلولهای زندانهای بزرگ مملو از جوانان بود. که عزت و آزادی مردم را جریحه‌دار نموده و مردم را در مقابل این رژیم مستبد وابسته به استعمار به مبارزه می‌کشانید.(۱۰) عوامل دیگری نیز در پیروزی انقلاب اسلامی دخیل بودند که زیر مجموعه‌ای از عوامل فوق محسوب می‌شوند که در نقش گروهای مختلف تبیین خواهند شد.(۱۱) – نقش علماء و بزرگان:

علمای شیعه چونان حلقه‌های محکم زنجیرهای آهنین به همدیگر متصل بوده و شبکه وسیع فرهنگی را بوجود آورده بودند. ابزاری که در میان علمای شیعه وجود دارد در اختیار هیچ گروه اجتماعی نبوده است، طبقات مختلف علماء اعم از علمای مذهبی و بزرگان فرهنگی کشور اجزای یک پیکری محسوب می‌شدند که پیوسته با محور اصلی هدایتگر انقلاب یعنی، رهبری مرتبط بوده و برنامه‌های مورد تأیید او را در میان تمام اقشار اجتماعی اعم از بازاری و کسبه و کشاورز و دانشگاهی و طبقات دیگر اعلام نموده و نقش ابزار ارتباطی را ایفاء نموده و مردم را با اهداف رهبری هماهنگ می‌نمودند اساتید متعهد دانشگاهی و روحانیون مستقر در مساجد سراسر کشور که از شهرهای کلان گر فته تا دور افتاده‌ترین نقاط روستایی حضور داشتند به طور منظم و سیستماتیک با مردم مرتبط بوده و آگاهیهای فرهنگی را به مردم القاء می‌نمودند، مراجع تقلید حوزه‌های علمیه قم و نجف و شهرهای بزرگ دیگر چون مشهد و اصفهان و تبریز و... مردم را با بیانه‌های شرعی در صحنه و در جریان مبارزات نگه می‌داشتند بزرگانی از تجار و بازرگانان و کشاورزان و عشایر و تمام طبقات در پیروزی انقلاب اسلامی و بسیج مردم نقش مهمی داشتند.(۱۲) - ارتباط متقابل علماء با مردم: چنانچه گفته شد علماء، در میان مردم نفوذی بسیار دیرپا و مستحکم داشتند چون خاستگاه علماء از میان اقشار مختلف بوده است، و هرگز علماء و روحانیون از یک قشر برنخواسته‌اند که مُنقطع از اقشار مردم باشند، بلکه علمای شیعه و طلاب علوم دینی و اقشار مختلف جذب حوزه‌های دینی شده و به درجات علمی نائل شده و پس از کسب مدارج علمی به میان مردم برگشته و همواره به تبلیغ و ارشاد مردم اقدام کرده‌اند، این سنت دیرپای حوزه‌های دینی شیعه است، چون علماء و مردم در فرصتهای مختلف به علت ساختار اجتماعی و بافت فرهنگی اجتماع ایران ارتباط بسیار نزدیک داشته‌اند، و منازل علماء یکی از پناهگاه‌های حل مشکلات مردم بوده است. حسینیه‌ها، تکایای مذهبی و مساجد سراسر کشور از جمله مراکز ارتباط دهنده مردم با علماء بوده است.(۱۳) براساس فرهنگ اصیل اسلام، مردم مسلمان روزانه سه بار در مساجد حضور یافته و روزهای جمعه در نماز جمعه حاضر شده و با روحانیت مرتبط بودند. برگزاری هیأت مذهبی و مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر و سایر مناسبتهای مذهبی و اعیاد نیز از جمله ابزارهای ارتباطی میان اقشار مردم و علماء بوده است، این ارتباط به خاطر عوامل متعدد بسیار ناگسستنی است که در طول تاریخ شیعه در ایران به وضوح دیده می‌شود. پی نوشت ها: (۱) . شهید مطهری پیرامون انقلاب اسلامی، ص۲۹، و ر.ک: نجف لکزایی و میراحمدی، زمینه‌های انقلاب اسلامی، قم، ائمه ۷۷، ص۱۹ ، و ر.ک: حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، چ دوم، دانشگاه تهران ۷۴، ص ۱، مفهوم انقلاب. (۲) . جمعی از نویسندگان (تدوین نهاد نمایندگی ولی‌فقیه) انقلاب اسلامی، چاپ هجدهم، قم، معارف،۱۳۸۱، ص۱۷۸. (۳) . نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی شماره ۱۰ و ۱۱ پاییز و زمستان ۱۳۷۷، تأثیرات انقلاب اسلامی در گستره جهانی (دیدگاه نویسندگان خارجی) دکتر اصغر افتخاری، ص۲۱۵ الی ۲۵۵. (۴) . جمعی از نویسندگان پیشین ص۱۸۲-۱۹۴، و شهید مطهری در پیرامون انقلاب اسلامی، چ هشتم، تهران صدرا، ۷۱، ص۱۲۴. (۵) . اقتباس جمعی از نویسندگان «پیشین» ص ۱۹، و اقتباس از: لکزایی و میراحمدی «پیشین»، ص۱۹۲-۱۸۷ و اقتباس از شهید مطهری «پیشین» ص۱۵۶. (۶) . اقتباس از: جمعی از نویسندگان پیشین ص ۱۹ و ص ۱۳۷ و شهید مطهری «پیشین» ص ۱۵۸ و حسین فردوست، سقوط و ظهور سلطنت پهلوی، چ سوم، تهران اطلاعات، ۷۰ ج اول، ص ۲۸۳ و ص۵۳۵ و ر.ک نامه پژوهش «پیشین» مقاله (بحران سیاسی غیر دینی و ظهور اسلامی سیاسی در ایران ترجمه معصومه خالقی ص ۱۰۳ و همان ص ۱۶۳ و ص۱۸۷-۱۸۸. نظام سیاسی انگلیس و انقلاب اسلامی، و دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، چاپ سوم، تهران، پاژنگ ۷۵، ص ۴۳ (امتیازات نفتی ایران) ص ۱۵۳۰ و ص۱۰۹۰. (۷) . جمعی از نویسندگان «پیشین»، ص ۱۹ (۸) . اقتباس از مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، چاپ سوم، تهران، قوس، ۱۳۸۰، ص۲۶ ص۱۵۱، و شهید مطهری، «پیشین» ص ۲۹ و ص۵۰-۵۱ و ص۴۸. و ر.ک: کتاب نقد شماره ۱۳ مقاله حداد عادل، زمستان ۷۸، ص۲۶(شخصیت امام خمینی رضوان الله علیه). (۹) . پرفسور حامد الگار، ایران و انقلاب اسلامی، ترجمه، ص ۵۸ و ص۷۹ (درباره نقش رهبری امام). (۱۰) . اقتباس از سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، چاپ سوم، قم، جامعه

مدرسین، بی‌تا، ج۲، فصل ۳۲، ص۳۱۷ و ص۲۸۷ و شهید مطهری، «پیشین» ص ۵۵ (بروز نارضایتی و خشم از وضع حاکم زمینه‌ساز انقلاب است.) (۱۱) . همان، ج۲، ص ۸، و جمعی از نویسندگان، «پیشین» ص ۱۹. (۱۲) . ر.ک: مدنی «پیشین» ج ۲، ص ۴۴۴، ص۳۶۶، ص۳۳۶ و شهید مطهری «پیشین» ص ۴۹-۴۸. (۱۳) . نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی، مشهد، سپاه پاسداران ،۱۳۶۰

درآمدی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی

درآمدی بر شکل گیری انقلاب اسلامی نویسنده:عباس عبدی چکیده: چکیده: چهارچوب مفهومی یا ابعاد نظریه پژوهشی درباره انقلاب می‌تواند در حوزه‌ای بسیار گسترده و وسیع مطرح شود، اما در این مقاله درصدد طرح چهارچوب مفهومی گسترده و وسیع انقلاب نیستیم، بلکه به طور مختصر عواملی که باعث شکل گیری انقلاب اسلامی شده است مورد بررسی قرار می گیرد. به این دلیل تنها تا حدودی به بررسی تئوریهای مربوط به انقلاب ایران و علت بروز آن می‌پردازیم. در این زمینه به ویژگیها و استراتژی انقلاب و نقطه مقابل آن یعنی رژیم شاهنشاهی، نقش امام خمینی و عملکرد شاه، وابستگی رژیم به غرب و... می‌پردازیم. البته مطالعه حاضر صرفاً توصیفی است و نیازمند ابعاد نظری به مفهوم رایج در پژوهشهای اجتماعی نیست و این مطلب نیز جهت تشحیذ ذهن و ورود مناسبترآن به بحث ارائه شده است. کلیدواژگان: درآمدهای نفتی، استراتژی انقلاب، وابستگی، نهادهای مذهبی، تحولات اجتماعی اقتصادی. مقدمه برای درک واقعیت رخ داده در سال ۱۳۵۷ باید تحولات ایجاد شده در مقطع زمانی ۱۳۳۲ به بعد را در ساختار رژیم و ساختار اجتماعی جامعه و جریان مذهبی به خوبی واکاوی کرد تا از خلال آن به درک نسبتاً روشنی از انقلاب و فهم نظریات امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب نایل آمد. در تحلیل انقلاب اسلامی همیشه با این مشکل مواجه هستیم که صاحب‌نظران برحسب عادت به گذشته کوشیده‌اند که این واقعه را در قالبهای تئوریک کلاسیک تحلیل و ارزیابی کنند، و از این رو است که به درک واقعیت آن نایل نیامده‌اند. میلانی این مشکل را بدین صورت بیان می کند: بسیاری از فرضیه‌های کوته‌بینانه (تأکید بر مدلهای غربی توسعه و یا مدلهای مارکسیستی) بر مطالعات ایران‌شناسی نیز تأثیر گذاشته بود. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۷۲ جیمز بیل در همنوایی با بسیاری از دیگر کارشناسان اعلام کرد که طبقه میانی، بزرگترین تهدید برای رژیم پهلوی به شمار می‌رود و رسم بر این شده بود که چپ گرایان و گروههای ملی گرا را به عنوان کارگزاران اصلی ایجاد تغییرات انقلابی در ایران به شمار آورند. اسلام، به ندرت به عنوان یک نیروی سیاسی، مطرح می گردید (میلانی ۱۳۸۱: ۴۲ ـ ۴۱). برخی از صاحب‌نظران هم، مثل اسکاچپول، در تحلیل انقلاب ایران مجبور شده‌اند که از قواعد تحلیل مرسوم عدول کرده و آن را تحت عنوان «مورد منحصر بفرد» از شمار تئوریهای کلاسیک خارج کنند (فوران ۱۳۷۷: ۵۳۲). بنابراین، در این نوشتار تلاش می‌شود که ابعاد انقلاب اسلامی، فارغ از الگوهای مسلط تئوریک در تحلیل انقلابها، مورد بررسی قرار گیرد و از این ابعاد تنها در حد محدود سخن به میان آید. اهم این ابعاد عبارتند از: ۱. وابستگی وابستگی رژیم گذشته به دو مقوله در سرنوشت آن تأثیری تعیین‌کننده داشت. وابستگی اول رژیم به غرب (به طور عام) و به ایالات متحده امریکا (به طور خاص) بود. این وابستگی که پس از کودتای ۲۸ مرداد روز به روز افزایش می‌یافت در سالهای قبل از انقلاب به حدی رسید که مقامات امریکایی هم آن را بالقوه خطرناک دانستند. این وابستگی را کدی چنین توصیف می کند: اولین تحولی که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رخ داد و همچنان در ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری شاه اهمیت خود را حفظ کرد، این بود که ایالات متحده که در سالهای اول پس از جنگ دوم در امر کنترل و نفوذ بر ایران با انگلیسی‌ها مشارکت چندان با ثباتی نداشت، اکنون به قدرت خارجی حاکم در ایران تبدیل شده بود. از نظر کدی دومین تحول عمده هم مرتبط با تحول اول بود، زیرا مشارکت ایالات متحده در سرنگونی مصدق و حمایت دائمی آن دولت از شاه، این امید را که ایالات متحده ممکن است از فکر ایجاد یک دولت مردمی‌تر در ایران حمایت کند، تضعیف می‌نمود. (کدی ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۷).

رونـد این وابسـتگی در دهه هفتاد میلادی به سـرعت اوج گرفت. در این راسـتا کافی است که به رونـد تحول آمار و ارقام معاملات نظامی دو طرف و نیز تعـداد امریکاییهایی که در ایران زنـدگی می‌کردند توجه شود: ۱. فروش و کمکهای نظامی ایالات متحـده به ایران (میلیون دلاـر): سال فروش اهـدایی جمع ۱۹۶۵ ۰ ۱/۴۹ ۱/۴۹ ۱۹۷۰ ۷/۱۲۸ ۵/۰ ۲/۱۲۹ ۱۹۷۵ ۱۰۰۶ ۰ ۱۰۰۶ ۱۹۷۷ ۲۴۲۵ ۰ ۲۴۲۵ ۱۹۷۸ ۱۹۰۷ ۰ ۱۹۰۷ ۱۹۷۹ ۹۲۵ ۰ ۹۲۵ (استمپل ۱۳۷۷: ۱۰۲) ۲.تعـداد امریکاییان در ایران: سال تعداد ۱۹۷۱ ۹۰۸۷ ۱۹۷۵ ۱۹۱۳۴ ۱۹۷۷ ۴۲۱۴۵ ۱۹۷۸ ۵۳۹۴۱ (استمپل ۱۳۷۷: ۱۱۱) واضح است که این ارقام نشان‌دهنده رشد سریع وابستگی ایران به ایالات متحـده است. این تحول در دهه هفتاد به دلیل وابسـتگی دیگر ایران به درآمـدهای نفتی بوجود آمد و آثار و عوارض خاص خود را ایجاد کرد. این واقعیت را کاتوزیان بدین صورت توضیـح می‌دهد: با اتکا به درآمدهای نفتی سـیاست توسـعه اقتصادی کشور مبتنی بر فعالیتهـای سـرمایه بر شـد که بـا کمبود نهاده‌هـای داخلی از جمله نیروی کـار مـاهر مواجه شـد و بـا تأمین این نیروها از خارج در کشورهایی چون ایران این باور بوجود آمـد که کشور به دست قدرتهای غربی افتاده است (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۱۰۵). بنابراین می‌توان گفت که وابسـتگی رژیم گذشـته به ایالات متحده به شـکلی منجر به تضعیف آن در داخل هم شد. زیرا شاه به دلیل این اتکا نوعی مصونیت برای خود تصور می‌کرد. اما، وی حساسـیتهای داخلی را نسبت به این واقعیت نادیده گرفته بود. همچنین، مشکل دیگر این وابسـتگی وقتی نمایان شد که وضـعیت شاه وابسـته به تغییرات سـیاست در داخل امریکا شد و از این رو وقتی که کارتر در انتخابات پیروز شـد، به ناچار شاه نیز تحت تأثیر این تغییر قرار گرفت و مجبور شـد سـیاست داخلی خود را تغییر دهـد. در حالی که اگر چنین وابسـتگی را نداشت، قضـیه به نحو دیگری رقم می‌خورد. وابستگی دیگر رژیم شاه که از اهمیت بسزایی برخوردار بود وابستگی آن رژیم به درآمـدهای نفـتی بـود. این وابسـتگی، بـویژه، در دهه پایـانی حکـومت این رژیم نقش برجسـته‌ای یـافت و مـوجب تشـدید وابستگی قبلی نیز شد. آمار، بیان‌کننده چنین امری است: ۳. درآمـدهای نفتی در ساختار تولید و بودجه رژیم شاه سال ارزش افزوده نفت (میلیارد ریال) درصـد درآمـدهای نفتی از کل درآمـدهای دولت درصد از تولید ناخالص داخلی ۱۳۳۸ ۲۹ – ۷/۹ ۱۳۴۲ ۷/۴۳ ۷/۴۷ ۰/۱۲ ۱۳۴۶ ۴/۸۶ ۱/۴۴ ۹/۱۵ ۱۳۵۰ ۱/۱۹۷ ۵/۵۷ ۶/۲۱ ۱۳۵۴ ۷/۱۲۶۴ ۱/۷۷ ۳/۳۸ ۱۳۵۶ ۷/۱۶۱۹ ۵/۷۲ ۳/۳۱ (سازمان برنامه، ۱۳۷۳) مشاهـده می‌شود که با گـذشت زمان سـهم نفت و درآمدهای مربوط به آن به سـرعت رو به فزونی می‌نهاد. اتکای به نفت و درآمـدهای سـرشار آن، نوعی نظـام غنیمتی را بر جـامعه ایران حـاکم کرد. چنین نظامهـایی از نظر برخی افراد دارای سه وجه به هم پیوسـته است: وجه اول آن نوع خاصـی از درآمـد است که در این مورد رانت نفت مدّ نظر است. وجه دوم شـیوه خاص در مصـرف این درآمـد است که در عمل انواع بخششـها را شامل می‌شود. وجه سوم عقلانیت همراه آن دو است. عقلانیتی که رانتینه است و در تضاد با عقلانیت تولیـدی است (جابری ۱۳۸۴: ۷۳). این عقلانـیت رانتینه در تصـمیمات شاه به خوبی هویـدا بود، و کلیت استراتژی توسـعه، طی دهـهٔ منتهی به انقلاـب، از درآمـدهای نفتی و عقلاـنیت متناظر با آن متأثر بود. به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت که توسـعه کشور متغیری وابسـته از درآمـدهای نفتی بود، زیرا: از آنجـا که دولت، دریافت‌کننـده و هزینه‌کننـده درآمـدهای نفتی است، تمامی سیاسـتها و متغیرهـای عمـده اقتصـادی ــ یعنی اسـتراتژی توسـعه، مصـرف بخش عمـومی و بخش خصوصـی، سـرمایه‌گذاری بخش عمـومی و بخش خصوصـی، تکنولـوژی انتخـابی، توزیع درآمـد، تغییر ساختـاری، ساختـار اشـتغال و دسـتمزدها، نرخ تورم و غیره ــ بسـتگی بـه انـدازه و ترکیب هزینه‌کرد درآمـدهای نفـتی داشـته است (کاتوزیـان، ۱۳۷۷ : ۱۰۴ ـ۱۰۳). البته در همـان زمـان عـده‌ای خوش‌بینانه تصور می‌کردند که بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی، در نهایت، زمینه‌ساز تحول دموکراتیک خواهد شد، اما هانتینگتون با نقد این عقیده در مورد توسعه اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی معتقد است که: برخی معتقد بودند که افزایش درآمدهای ایران به مرور موجب دموکراتیک شدن ساختار سیاسـی هم خواهد شد، اما روشن است که این افزایش درآمد وقتی که از فروش نفت (یا احتمالاًـ دیگر منـابع طـبیعی) بـدست می‌آیـد چنیـن خاصـیتی نـدارد، و درآمـدهای نفـتی عایـد دولت می‌شـود. در نـتیجه بر قـدرت بوروکراسـی دولت می‌افزایـد، زیرا نیاز آن را به گرفتن مالیات از میان می‌برد و یا آن را کاهش می‌دهـد. افزون بر آن دولت احتیاج

پیدا نمی‌کند به مایحتاج ضروری مردم کشورش مالیات ببندد. هر قدر سطح اخذ مالیات پایین‌تر باشد اعتراض مردم کمتر خواهد بود. یک شعار سیاسی می‌گوید: «هیچ مالیاتی بدون اعتراض نیست» (هانتینگتون ۱۳۷۳: ۷۵). طبیعی است که چنین وضعی به انفعال مردم و قطع رابطه کارکردی مردم و حکومت ــ که شرط لازم دموکراتیزاسیون است ــ منجر شد و آن انتظار خوش‌بینانه را برآورده نکرد. نکته مهمی که به ذهن خطور می‌کند این است که علت روی‌گردانی و نارضایتی مردم از رژیمی که متکی به مالیات نیست چه می‌تواند باشد. برخی بر این عقیده‌اند که احتمال دارد اینگونه رژیمها به دلیل عدم اخذ مالیات، نارضایتی کمتری را فراهم کنند، اما دو دلیل دیگر باعث ایجاد نارضایتی ــ حتی به صورت انفجاری ــ می‌شود: دلیل اول اینکه اینگونه رژیمها به دلیل مستغنی بودن از ملت، رفتار تحقیرآمیزی نسبت به آنان دارند و این تحقیر منشأ نارضایتی مردم می‌شود. دلیل دیگر آنکه درآمدهای مذکور دائمی و ثابت نیست و در مقاطعی که این درآمدها کم می‌شود، مردم فشار زیادی را تحمل می‌کنند و نارضایتی به انفجاری عظیم تبدیل می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که درآمدهای نفتی در بودجه دولت اثرات مخرب خود را بر جای گذاشت. از یک سو، مانع شکل‌گیری جامعه مدنی به ویژه طبقه متوسط شد و از سوی دیگر، به تضاد میان نوسازی اقتصادی و سیاسی، بالا بردن انتظارات عمومی، وابستگی به بازار جهانی، برون‌زا شدن اقتصاد، تشدید فاصله طبقاتی و حجیم شدن دولت، ناکارآمد شدن صنایع و تولید ... و در نهایت، نیز به بیماری هلندی منجر شد. از نظر فوران درآمدهای نفتی در کنار ماشین سرکوب، دیوان‌سالاری و نظام حزبی، یکی دیگر از نهادهای دیکتاتوری سلطنت پهلوی بود: اهمیت آن (نفت) وقتی است که متوجه شویم درآمد نفت ایران در سال ۱۳۲۲ فقط ۵/۲۲ میلیون دلار بود ولی در سالهای پایان سلطنت پهلوی یعنی سال ۱۳۵۶ با هزار برابر افزایش به ۲۰ میلیارد دلار رسید. (فوران ۱۳۷۷: ۴۶۲ ـ ۴۶۳). در این سال نفت ۳۸ درصد تولید ناخالص ملی، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز خارجی کشور را تأمین می‌کرد. ایران به مفهوم واقعی کلمه به درآمد نفت وابسته بود و اقتصاد نیز تا حدود زیادی به دولت وابسته بود (فوران ۱۳۷۷: ۴۶۴). در مجموع، به دلیل این دو وابستگی (به نفت و به امریکا و غرب) بود که شاه خود را بی‌نیاز از مردم خویش حس کرد و هر روز بیش از گذشته از بنیانهای درونی جامعه و مردم فاصله گرفت و خودکامه‌تر شد. دکتر کاتوزیان می‌کوشد که با نوعی تقسیم‌بندی از ۲۵ سال (۱۳۵۷-۱۳۳۲) پایانی رژیم شاه سازوکار تحول را بیشتر توضیح دهد: به طور معمول فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ یعنی از کودتا تا آغاز انقلاب را دوره دیکتاتوری می‌خوانند، اما در واقع باید این دوران را به دو دوره کوچکتر تقسیم کرد: سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۲ که حکومت هرچه دیکتاتورتر یا اقتدارگراتر می‌شد و سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲ که حکومت سرشتی خودکامه داشت. در ده ساله نخست پس از کودتا نه دموکراسی وجود داشت و نه هرج و مرج سیاسی حاکم بود، بلکه شکل محدودی از حکومت قانون و مجلس ـ هرچند منتخب آزاد مردم نبود ـ که هنوز نمایندگی برخی بخشهای جامعه را برعهده داشت و از اختیارات مشخصی برخوردار بود و هنوز نشانه‌هایی از آزادی بیان و مطبوعات و بحث و گفتگوی همگانی به چشم می‌خورد. علت همه اینها آن بود که رژیم هنوز پایگاهی اجتماعی مرکب از زمین‌داران، دستگاه روحانیت، بلندپایگان دیوان‌سالاری، و بیشتر بخش کوچک ولی رو به رشد تجار نو، داشت... (در دوره دوم) حکومت سرشتی هرچه خودکامه‌تر یافت، حکومت فردی جای دیکتاتوری معمولی را گرفت و طبق سنّت تاریخی، از جمله دوره دوم حکومت رضا شاه، دولت عملاً فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی بود ـ حتی به رغم این واقعیت که انفجار درآمد نفت بر شمار گروههای وابسته به دولت افزوده بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۰۳ ـ ۲۰۲). این چنین بود که وابستگی به نفت و غرب منجر به بی‌نیازی و استقلال از مردم و حتی طبقات اجتماعی شد. ۲. تحولات اجتماعی و اقتصادی پرداختن به تمامی تحولات اجتماعی و اقتصادی دوران منتهی به انقلاب مستلزم بحث مفصلی است، اما برخی ابعاد این تحولات به لحاظ درک مسائل منتهی به انقلاب اهمیت دارد. طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ تولید ناخالص ملّی ایران به قیمت ثابت ۶ برابر افزایش یافت. این افزایش به قیمت جاری حدود ۵/۱۷ برابر است. اما طی این مدت هزینه جاری دولت ۴۱ و هزینه‌های عمرانی آن حدوداً ۶۵ برابر شد که از حجیم شدن دولت حکایت می‌کند. این اتفاق، بزرگتر شدن طبقه متوسط جدید را که از چند دهه قبل

آغاز شده بود، شدت بخشید. طبقه‌ای که در نتیجه پدیده نوسازی پا به عرصه وجود می‌نهاد و جامعه روشنفکری هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد. یکی از آثار درآمدهای نفتی گسترش آموزش نسبت به قبل بود، گرچه ایران به لحاظ سواد در پایان حکومت رژیم گذشته هنوز وضعیت نامطلوبی داشت و فقط ۴۷ درصد مردم باسواد بودند، اما گسترش تحصیلات متوسطه و دانشگاهی و رایگان شدن آنها موجب حضور افراد و گروههای جدید در نظام آموزشی و عالی کشور شد که تبعات خاص خود را در جریان انقلاب بوجود آورد. رشد جمعیت موجب تغییر ساختار سنّی جمعیت کشور شد، به طوری که درصد گروههای سنّی جوان را در کل جمعیت افزایش داد. از سوی دیگر، افزایش جمعیت مذکور عموماً در نقاط شهری رخ داد، به طوری که جمعیت شهری طی یک دوره ده ساله قبل از انقلاب حدوداً ۶۰ درصد افزایش یافت. این رشد عمدتاً به شهرهایی با جمعیت بزرگتر تعلق داشت و قابل ذکر است که در همان زمان، جمعیت روستایی بر جمعیت شهری تفوق عددی داشت و اندکی بیش از ۵۰ درصد جمعیت ایران را روستاییان تشکیل می‌دادند. در مجموع می‌توان گفت که وضعیت متغیرهای اصلی اجتماعی (سواد، شهرنشینی، ساخت سنّی) در آستانه انقلاب به گونه‌ای بود که حدوداً در حداکثر واریانس خود قرار داشت و همین امر موجب کم‌ثباتی جامعه می‌شد (ر.ک. عبدی ۱۳۷۸). مجموعه شرایط مذکور، موجب بروز پدیده حاشیه‌نشینی در شهرها شد، به ویژه آنکه درآمدهای نفتی بیشتر به جیب افراد ثروتمندتر می‌رفت و باعث توزیع نابرابر درآمد می‌گردید. این نابرابری ابعاد متعددی داشت، طبق محاسبات بانک مرکزی ایران که توسط هاشم پسران در همان زمان انجام شد، ابعاد این نابرابری به شرح زیر بود: الف) ناهمسانی درآمدها در مناطق روستایی و شهری طی تمام سالها رو به افزایش بوده است. (از سال ۱۳۳۸ به بعد) ب) درآمدها در مناطق شهری با نابرابری بیشتری نسبت به مناطق روستایی توزیع شده است. ج) میان هزینه خانوارهای روستایی و شهری فاصله بسیار وجود دارد که این شکاف در طی دوره مورد بحث عمیق‌تر شده است. به طوری که نسبت مصرف سرانه یک شهری به یک روستایی از ۲/۲ برابر در سال ۱۳۴۱ به ۲/۳ برابر در سال ۱۳۵۳ افزایش یافته است. د) میان نقاط مختلف کشور از لحاظ برابری درآمدی فاصله بسیاری وجود دارد... در سال ۱۳۵۱ تولید سرانه ناحیه مرکزی کشور در حدود ۶ برابر تولید سرانه ناحیه ساحلی و درآمد سرانه در تهران بیش از سه برابر متوسط سایر نواحی کشور شد (پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها ۱۳۵۶: ۳۵۴). این ساختار درآمدی شدیداً نابرابر که ضریب جینی آن در سال ۱۳۴۷ برابر ۴۷۰۱/۰ بود ــ و به خودی خود گویای نابرابری زیاد بود ــ در سال ۱۳۵۶ به رقم ۵۱۴۴/۰ رسید (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۰: ۱۵) که معرف تشدید نابرابری بود. سیاستهای اقتصادی رژیم شاه در تشدید نابرابری به گونه‌ای بود که یک بررسی آماری نشان داد که هزینه‌های دولتی در سال ۱۳۵۱ در مورد آموزش، تأمین اجتماعی، کشاورزی، بهداشت و غیره، در نهایت، به نفع گروههای بالای درآمدی بوده است. به طوری که مثلاً در این سال میزان استفاده پایین‌ترین گروه درآمدی از کلیه برنامه‌های آموزشی معادل ۱۹۱۳ ریال در سال بوده است. در حالی که این رقم برای خانوارهای بالاترین گروه درآمدی بیش از ده برابر بوده است (سهرابی ۱۳۶۰: ۲۳). بنابر یک گزارش منتشر نشده اداره بین‌المللی کار، در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱، چنین توزیع نامناسبی باعث شده بود که ایران در ردیف کشورهایی با بیشترین میزان نابرابری در جهان قرار گیرد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۵۱). هنگامی که این مجموعه تحولات در کنار توسعه ناموزون و بی‌برنامه شاه قرار گرفت مجموعه‌ای عوارض و تبعات جدّی برای جامعه ایجاد کرد که کمبود مواد غذایی، تورم، آلودگیهای زیست محیطی، اغتشاش در زندگی شهری، کاستیهای مهم زیربنایی چون جاده‌ها و خاموشیهای برق و... از آن جمله‌اند. تورم در میان سایر مشکلات مذکور ملموس‌تر و دارای آثار فوری‌تری بود. در دهه چهل، متوسط تورم سالانه کمتر از ۲ درصد بود، اما از سال ۱۳۵۰ رشد فزاینده تورم را شاهدیم، که ابتدا به ۵/۵ و سپس به ۵/۶ و در سال ۱۳۵۲ به ۱۳ و در سال ۱۳۵۳ به ۵/۱۶ درصد رسید و در ادامه به رقم ۲۵ درصد هم بالغ گشت. تورم که پاشنه آشیل سیاستهای شاه بود، موجب واکنش وی گردید و سیاست تثبیت قیمتها و بگیر و ببند بازاریها و کسبه را آغاز کرد. در حالی که ریشه این تورم در حجم نقدینگی بود که در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ از رقم ۲۹۶ میلیارد ریال با ۷ برابر افزایش به ۲۰۹۷ میلیارد

ریال رسید (سازمان برنامه ۱۳۷۳: ۳۲). از سوی دیگر، هنگامی که در سال ۱۳۵۶ اقدامات اقتصادی برای مهار تورم از سوی دولت آموزگار به اجرا گذاشته شد، این امر زمینه‌ساز افزایش بیکاری شد و معضلی بر معضلات قبلی افزود. شاه کوشیده بود که با تقویت کمّی و کیفی طبقهٔ متوسط جدید، طبقهٔ متوسط سنّتی را تضعیف کند. به همین دلیل مخالفتهای طبقه متوسط سنّتی را پیشاپیش مسجل کرده بود، اما به دلیل سیاستهای غلط اقتصادی و مشکلات پیش گفته و نیز به دلیل عدم توسعه سیاسی کافی (که حتی پسرفت سیاسی بود) نتوانست طبقه متوسط جدید را با خود همراه کند. از سوی دیگر، طبقه بالای جامعه را نیز نسبت به خود بی‌اعتماد و بدبین کرد، زیرا هنگامی که در مواجهه با گران‌فروشی قرار گرفت برای خوشایند افکار عمومی، برخی از افراد این طبقه را «فئودالهای صنعتی» نامید و افرادی چون القانیان و وهاب‌زاده را بازداشت کرد و در ساختار سیاسی نیز با برکناری هویدا و نصیری تیر خلاصی را بر هم‌پیمانی این طبقه با رژیم خودش شلیک نمود. طبقه پایین شهری شامل کارگران و مزدبگیران نیز به نحو دیگری دچار مشکل شدند. تورم و سپس بیکاری بیش از هر طبقه دیگری بر آنان فشار وارد می‌کرد، ضمن اینکه آنان نمی‌توانستند خود را با تحولات پیش‌روی انطباق دهند. به همین دلیل، برخلاف تصور شاه این گروه به ویژه کارگران که قرار بود از نظر شاه به دلیل برخورداریهای متعدد مثل بالا ـ رفتن سطح دستمزدها، سهیم شدن در سود سهام کارخانجات و غیره، حامی رژیم باشند، بر اثر مواجهه با مشکلات جامعه به طور طبیعی در صف مخالفان رژیم قرار گرفتند. در روستاها هم وضع همین طور بود، اصلاحات ارضی مالکان و خوانین را تضعیف کرده بود و به جای آنان دو گروه جدید در روستا نفوذ پیدا کرده بودند. از یک سو، دولت جایگزین شده بود و از سوی دیگر، روستاییان که قبلاً تحت نفوذ مالکین و خوانین بودند از حوزهٔ نفوذ آنان خارج شده و این امر راه را برای حضور بیشتر روحانیون در میان مردم باز کرد. روستاییان (اعم از خرده‌مالک، کم‌زمین و خوش‌نشین) نیز در حمایت از رژیم دچار مشکل شدند. اگرچه برخی از آنان، به دلیل تملک زمین، در ابتدا نگرش مثبتی داشتند، اما در ادامه با عدم حمایت حکومت از سرمایه‌گذاری و توسعه کشاورزی و نیز باز کردن دروازه‌های کشور بر واردات کشاورزی (طی یک دهه متوسط رشد سالانه ۱۲ درصد در مصرف کالای کشاورزی) به جرگهٔ ناراضیان پیوستند چرا که نفعی از توسعه اقتصادی نصیب کشاورزان صاحب زمین نشد. در مجموع، به دلیل سیاست حمایت از کشت و صنعتهای بزرگ، کشاورزان سنّتی و دامپروران و عشایر ضربه خوردند و این نیز موجب مخالفت آنان شد. البته روستاییان به یک دلیل کلی دیگر که همان توسعه نامتوازن به نفع شهرها و بی‌بهره بودن آنان از عوامل زیر ساختی بود از وضعیت موجود ناراضی بودند. ۳. ابعاد شخصیتی شاه هنگامی که از نظامی استبدادی و خودکامه سخن می‌گوییم که انقلاب درصدد نفی و طرد آن است، به ناچار می‌بایست به عقاید، گرایشها و رفتارهای شخصی فرد حاکم نیز توجه کافی مبذول داشت. زیرا اگرچه زمینه اصلی بروز بحران در یک جامعه عناصر ساختاری است، اما نباید فراموش کرد که افراد قدرتمند نیز می‌توانند در تشدید یا تخفیف روندهای بحران‌زا نقش تعیین‌کننده داشته باشند و اینجاست که شناخت ویژگیهای روانی و رفتاری حکّام مثمر ثمر واقع می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت که شاه فردی بسیار مغرور و متکبر بود. اما این خصلت در شاه روی دیگری هم داشت. دکتر کاتوزیان در این مود چنین می‌گوید: برخی به ویژگیهای شخصی شاه نیز اشاره می‌کنند، و این که بعضاً تکبر ظاهری‌اش را پوششی برای مخفی کردن فقدان اعتماد به نفس او می‌دانند، یا عناصری از خودشیفتگی مفرط را در شخصیت او می‌بینند که در اوضاع و احوال آثار خوب و بد خود را نشان می‌دهد. (کاتوزیان ۱۳۸۰: ۲۵۳-۲۵۲). ترکیب عدم اعتماد به نفس و غرور تبعات متعددی را در رفتار شاه ایجاد می‌کرد، از جمله اینکه تمامی قدرت را در خود متمرکز می‌کرد و مسئولیت را به دوش دیگران می‌گذارد. اکثر مقامات رژیم به این نکته اشاره می‌کردند، حتی خلعتبری، وزیر خارجه شاه، به مقامات خارجی تأکید می‌کرد: «او صرفاً یک پیام‌آور است و در تمام موارد مهم و غالب امور کم اهمیت شخص اعلیحضرت تصمیم می‌گیرند» (استمپل ۱۳۷۷: ۳۷). این ویژگی موجب شد که نظام اداری و سلسله مراتب مبتنی بر رابطه‌سالاری شود و در برابر برتری‌جوییهای شاه واکنشی نشان نمی‌داد و همین امر موجب از کار افتادن این نظام می‌شد (استمپل ۱۳۷۷ : ۳۹). وابستگی

تصمیمات به یک فرد نظام را در مواقع بحرانی انعطاف‌ناپذیر و منفعل می‌کرد که کرد. همچنین، افرادی اطراف او جمع می‌شدند و باقی می‌ماندند که مشخصه اصلی آن عاملیت فساد اداری و تبعیت کامل بود. خود بزرگ‌بینی شاه به آنجا انجامید که خود را از مشورت و گفتگو با دیگران بی‌نیاز می‌دانست. چنانچه پدرش افتخار خود را این می‌دانست که هیچ‌گاه با دیگران مشورت نکرده است، او نیز به همین سیاق عمل می‌کرد و هویدا این خصلت وی را در گفتگو با سفیر انگلیس چنین خلاصه می‌کند که تعریف شاه از گفتگو این است که من حرف می‌زنم شما گوش کنید. خود بزرگ‌بینی شاه به نحوی بود که اطرافیان نیز عظمت وی را (صادقانه یا غیرصادقانه) باور کرده بودند. از این روست که وزیر دربار می‌گوید: تنها تقصیر شاه این است که در واقع به مردمش بیش از حد خوبی می‌کند. ایده‌ها و اندیشه‌های وی آنقدر بزرگ و متعالی است که قادر به درکشان نیستیم (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۱۵). با این حال، خصلت ضعف شاه و عدم اعتماد به نفس وی نیز در مقاطع مهم، از جمله انقلاب، خود را نشان داد به طوری که با اولین موج انتقاد امریکایی‌ها قافیه را باخت و تصور کرد که تصمیم به حذفش گرفته‌اند. ویژگی دیگر شاه این بود که کل کشور و حتی مردم را مایملک خود می‌دانست، و به قول ابتهاج، رئیس سازمان برنامه، شاه همیشه می‌گفت: من، پول من، نفت من، درآمدهای من و معتقد نبود که این درآمدها مال مردم است (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۲۵۱) پدر شاه هم چنین ویژگی را داشت. او با دزدی مقامات مخالفت می‌کرد و حتی شدیداً آن را سرکوب می‌کرد، اما غصب اموال مردم و هزاران روستا را از جانب خود دزدی نمی‌دانست. فقدان اعتماد به نفس شاه موجب می‌شد که از دو چیز پرهیز کند: یکی قدرتمند شدن نهادها و دیگر قدرتمند شدن افراد. به این دلیل، شاه می‌کوشید به موازات هر نهادی، نهادی دیگر تأسیس کند تا قدرت در یک نهاد جمع نشود، و طبعاً این امر موجب موازی‌کاری می‌شد. در خصوص افراد نیز می‌کوشید که میان آنان اختلاف بیندازد و خود به عنوان پدر ملت و شاه بر فراز آن اختلاف به حل اختلاف اقدام کند و حلّال مشکلات معرفی شود. وی از طریق این دو سیاست تلاش می‌کرد بین نخبگان اداری و نظامی و نیز نهادهای اداری موازنه قوا برقرار نماید و از این طریق سطح نهادمندی سیاسی در کشور پایین ماند و صرفاً انحصار سیاسی وی و شاه‌مداری اصل پایه‌ای رژیم گردید. یکی دیگر از ویژگیهای شاه که او را در وضعیت بحران بی‌یاور نمود، لحن تهاجمی و تحقیرکننده و گزنده وی بود که علیه روشنفکران، روحانیون، بازاریها و حتی در این اواخر علیه سرمایه‌داران به کار می‌برد که موجب شکل‌گیری نفرتی بزرگ از وی نزد منتقدان و مخالفانش و حتی توده مردم شد. ۴. تحولات مذهبی تحولات مذهبی در سالهای منتهی به انقلاب اهمیت زیادی دارد، زیرا انقلاب اسلامی دو وجه سلبی و ایجابی داشت: وجه سلبی آن در نفی شاه بود و اگر تنها همین وجه در جامعه شکل می‌گرفت، شاید لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شد. اما، وجه ایجابی آن که جایگزین کردن ارزشهای اسلامی بود واجد اهمیت فراوان است. این تحول در دو بعد مفهومی و نهادی رخ داد که هر کدام بخشی از مفهوم اسلام را در جامعه تقویت کردند. در بعد نهادی، گسترش منابع مالی طبقه متوسط سنّتی موجب تقویت منابع مالی نهادهای مذهبی چون حوزه و روحانیت و مساجد و... شد. از سوی دیگر، اصلاحات ارضی برخلاف تصور اولیه رژیم، موجب تقویت حضور نهاد روحانیت در روستاها شد. به علاوه، مهاجرت از روستاها به شهرها و حاشیه‌های شهری وسیع و گسترده بود، اما آنچه عموماً این مهاجرین را به یکدیگر و به مردم مبدأ مهاجرت متصل می‌کرد، نهادهای مرتبط با مذهب چون هیأتهای مذهبی بود. در واقع، برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که مهاجرت گسترده روستا به شهر موجب ذره‌ای و حتی بی‌هویت شدن افراد و جذب بسیاری از آنان در باندهای خلاف و... می‌شود، در ایران به دلیل وجود نهادهای مذهبی مهاجرت به شهر کمتر موجب قطع ارتباط فرد با دیگران شد و فرد در شبکه‌ای از روابط و نظارت اجتماعی مرتبط با دیگران باقی می‌ماند. به عنوان مثال: انجام یک تحقیق در ایام محرم و رمضان سال ۱۳۵۳ نشان داد که بیش از ۱۲۳۰۰ هیأت مذهبی تنها در تهران تشکیل شده است که غالب آنها از سال ۱۳۴۴ به بعد تشکیل یافته‌اند و ابعاد گستردگی این هیأتها به نحوی است که بسیاری از اصناف و گروههای اجتماعی را در برگرفته است و تنها ۱۸۲۱ هیأت مذهبی و عزاداری در تهران از عناوینی برخوردارند که قابل توجه می‌باشند: (اسدی ۱۳۵۵: ۱۶۱). اسامی این هیأتها

در چهار مقوله می‌گنجد: گروه اول اصناف (مثل آهن‌فروشان و...)، گروه دوم همشهری‌ها و هم‌ولایتی‌ها که از اسامی روستاها تا شهرها و استانها را شامل می‌شد (مثل بیرجندی‌های مقیم تهران)، گروه سوم دستجاتی بودند که اسامی مذهبی مثل فاطمیه، محبان حسین (ع) و... را انتخاب کرده بودند. دسته چهارم هم محلهایی بودند که نام محل را بر خود نهاده بودند (مثل جوانان نازی‌آباد و...) که در واقع مردم شهرها و حاشیه شهری در این نهادهای مذهبی که محل تشکیل آنها مسجد، حسینیه یا منزل یا حتی کنار خیابان در چادرهای موقتی بود متشکل و با یکدیگر مرتبط می‌شدند و از این طریق هویتی یگانه کسب می‌کردند، ضمن اینکه این افراد به یاری و کمک یکدیگر نیز می‌شتافتند و حتی در امور عمرانی محل یا مبدأ مهاجرت خود (مثل روستاها) فعال بودند و نوعی پیوستگی میان شهر و روستا از خلال مذهب و نهادهای مذهبی فراهم کرده بودند. تعداد مساجد نیز طی این دوره افزایش یافت. تعداد مساجد که در سال ۱۳۴۱ برابر ۳۶۵۳ باب بود در سال ۱۳۵۲ فقط در محدوده ۲۳۳ شهر کشور برابر ۵۳۸۹ باب شد. در شهری چون تهران این تعداد در سال ۱۳۴۰ برابر ۲۹۳ باب بود ولی در سال ۱۳۵۱ به ۷۰۰ باب رسید. گرچه در بررسی دیگر در پایان سال ۱۳۵۴ تعداد ۱۱۴۰ باب مسجد شناسایی شده بود (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۴). برای آنکه معلوم شود بهبود اوضاع اقتصادی چگونه موجب تقویت مالی نهادهای مذهبی شد می‌توان از یک قرینه استفاده کرد. درآمد آستان قدس رضوی از نذورات مردم در طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۱ که کمتر از ۲ برابر افزایش یافته بود، از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ حدوداً ۵/۵ برابر شد (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۷). تعداد طلاب قم در سال ۱۳۵۴ به حدود ۱۸۰۰۰ نفر، یعنی سه برابر این تعداد در سال ۱۳۴۰، رسید. (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۹). تکنولوژی نیز به کمک مذهب آمد و بلندگو و ضبط صوت و نوار، به ویژه نوارهای قرآن و سخنرانی و مداحی اهل بیت بازار گرمی را به خود اختصاص داد و حتی پای آن به روستاها نیز باز شد. یکی دیگر از نهادهای مذهبی که در این مقطع شکل گرفت و نقش قابل توجهی در پیوستگی مذهبی مردم داشت، صندوقهای قرض‌الحسنه بود که در آن وانفسای تورم و مشکلات مالی مردم، وامهایی هرچند اندک ولی بدون سود را به مردم می‌داد و نوعی مقایسه با وضعیت بانکهای حکومت که براساس بهره وام می‌دادند، ایجاد کرد. مجموعه این نهادها موجب به هم پیوستگی طبقات متوسط سنّتی و پایین شهری و روستایی از خلال مذهب شد. اما طبقه متوسط جدید از طریق دیگری به مذهب رو کرد، گو اینکه آنها نهادهای خاص خود را داشتند، اما از خلال نهادهای مذکور نیز با طبقات سنّتی و پایین شهری نیز در ارتباط قرار گرفتند. ضمن اینکه تداخل این دو طبقه که عموماً هم درون خانواده‌های مشابه بودند، به نزدیکی بیشتر آنان انجامید. پس از قیام ۱۵خرداد سال ۱۳۴۲، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی نسبت به نگرشهای پیشین در مبارزه با رژیم، نوعی گرایش جدید نسبت به اسلام بوجود آورد، گرایشی که هم میان طبقات سنّتی و روستایی مشهود بود و هم میان طبقه متوسط شهری به چشم می‌خورد. گرچه برداشتهای این دو طبقه تا حدودی متفاوت از یکدیگر بود. گروه جدید از خلال انجمنهای اسلامی دانشگاهی و کتاب و نشریات و برخی اماکن چون حسینیه ارشاد به تبلیغ اندیشه خود پرداخت که در میان آنان افراد معمم و مکلا چون مرحوم مطهری و طالقانی و نیز بازرگان و شریعتی وجود داشتند. به عنوان نمونه، در کل دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ تعداد ۵۶۷ عنوان کتاب مذهبی در ایران منتشر شده بود، در حالی که این تعداد در پنج سال ۱۳۴۶-۱۳۴۲ به ۷۶۵ عنوان و در سه سال ۱۳۵۰-۱۳۴۸ به ۷۵۵ عنوان و در سه سال ۱۳۵۲-۱۳۵۰ به تعداد ۱۶۹۵ عنوان بالغ شد. فارغ از قدر مطلق، سهم نسبی کتب مذهبی نیز افزایش یافت و از ۱/۱۰ درصد کل کتب منتشره در دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ به ۷/۳۳ درصد در سال ۱۳۵۲ رسید که بالاترین عنوان در میان کتابها در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ مربوط به کتب مذهبی بود. در حالی که در دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ کتابهای مذهبی دارای رتبه چهارم بودند. در پایان سال ۱۳۵۴، تنها در شهر تهران حدود ۴۸ ناشر کتب مذهبی شناسایی گردید که از میان آنها ۲۶ ناشر فعالیت انتشاراتی خود را در ده سال اخیر (۱۳۵۳-۱۳۴۵) با انتشار کتب مذهبی آغاز کرده بودند (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۲-۱۵۱) و اینها غیر از کتابهای زیادی بود که به صورت قاچاق چاپ و منتشر می‌شد. بنابراین اگر از منظری تحلیلی‌تر به قضیه نگاه شود، از یک سو، برخلاف تصور قبلی مبتنی بر سست شدن پیوندهای سنّتی در روستاها، به ویژه پس از اصلاحات ارضی، راه برای ورود و

نفوذ روحانیون در روستاها هموارتر شد. آبراهامیان این امر را چنین توضیح می‌دهد: در دوره پس از مشروطه، قدرت و حوزه عملی روحانیون نه تنها از جانب روشنفکران شهری، بلکه توسط بزرگان روستایی که می‌توانستند رعایا، اعضای ایل و طایفه و اطرافیان خودشان را همچون گله‌های گوسفند به محلهای رأی‌گیری بیاورند، محدود شده بود. اما پس از انقلاب اسلامی (و علی‌القاعده اندکی قبل از آن نیز) زمینه مناسبی برای فعالیت روحانیون وجود داشت، زیرا توسعه اقتصادی ـ اجتماعی اخیر، پیوندهای سنّتی میان بزرگان و اطرافیان آنها، زمین‌داران و رعایای آنها و اعضای عادی و رؤسای قبایل را از میان برده بود (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۶۱). همچنین، سرکوب نهادهای مرتبط با طبقه متوسط شهری از سوی رژیم موجب مساعدتر شدن زمینه برای تأثیرگذاری بیشتر نهادهای مذهبی در جامعه شد. اگر در دوره قبل از کودتا، گروهها و صداهای مخالف برای ابراز مخالفت، نهادهای دموکراتیکی چون اتحادیه‌ها، احزاب و وسایل ارتباط‌جمعی را می‌یافتند، در شرایط پس از کودتا و زیر فشار سنگین دولتی اقتدارگرا، فضای جدید سیاسی برای ابراز مخالفت، در مساجد، مدارس علمیه، بازار، دانشگاهها، سازمانهای زیرزمینی و گروههای خارج از کشور شکل گرفت. این تغییر مکانی که در حوزه فعالیت سیاسی پدید آمد، موجب غیرسکولار شدن سیاست و حیات عمومی در دوره پس از کودتا شد. (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۲۴). از سوی دیگر، در جامعه‌ای که به شدت متحول بود، نیاز به همبستگی گروهی و اجتماعی بیشتری وجود داشت و مذهب قالب بسیار مناسبی برای تحقق این هدف بود: مذهب، احساس همبستگی گروهی و اجتماعی موردنیاز جمعیت مناطق فقیرنشین و حلبی‌آبادها را فراهم کرد؛ همان احساسی که آنها پس از ترک روستاهای کاملاً همبسته و منسجم خود و وارد شدن به فضای بی‌هنجار حلبی‌آبادهای جدید بی در و پیکر از دست داده بودند... ساکنان اینگونه محلات شهری ــ که همگی دهقانان تازه بی‌زمین شده بودند ــ مذهب را جانشین جوامع از دست رفته‌شان قلمداد می‌کردند، زندگی اجتماعی خود را با مساجد مربوط می‌ساختند و با اشتیاق به سخنان روحانیون محلی گوش می‌دادند... هجوم ناگهانی و بدون برنامه به شهرها در دهه ۱۳۵۰ نیز پایگاه اجتماعی روحانیون ایران را تقویت کرد. بدین ترتیب، نوسازی موقعیت یک گروه سنتی را بهبود بخشید (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۶۰). عامل دیگری که موجب تقویت گرایش به اسلام به ویژه در طبقه متوسط جدید شد، افول گرایشهای چپ غیراسلامی است، زیرا ایدئولوژی چپ غیراسلامی در دهۀ ۱۳۵۰ با بحران جدّی مواجه شد و بر اثر بهبود روابط شوروی و چین با ایران، جذابیت گروههای چپ در ایران از دست رفت (کدی۱۳۷۷: ۲۷۳). پس از قیام سال ۱۳۴۲ و اصلاحات ارضی شاه تصور می‌کرد که نهاد مذهب و روحانیت در سراشیبی قرار گرفته‌اند، اما علی رغم اینکه شاه می‌خواست نهادهای مذهبی را حذف و حتی تضعیف کند موافق به انجام چنین کاری نشد. تصویر و تحلیلی را که فرید زکریا از جهان عرب امروز ارائه می‌دهد تقریباً می‌توان برای نظام شاه هم صادق دانست: جهان عرب یک کویر سیاسی است، سرزمین بدون احزاب سیاسی واقعی، بدون مطبوعات آزاد، و امکان اندک برای دگراندیشی، در نتیجه مسجد مکانی شد برای بحث سیاسی. مسجد که در جوامع اسلامی تنها مکانی است که نمی‌توان جلوی آن را گرفت، جایی است که تمام نفرت از حکومت و مخالفت با آن در آن انباشته شد و فزونی یافت. زبان مخالفت سیاسی در این سرزمینها زبان دین شد. این ترکیب دین و سیاست در عمل به سرعت شعله‌ور می‌شود (زکریا ۱۳۸۴: ۱۶۸). وی در مقدمه علت گرایش به اسلام در منطقه را توخالی‌تر، بی‌اعتناتر و سرکوبگرتر شدن حکومتها دانسته و اینکه اسلامگرایان در این دنیای متلاطم متغیر به مردم احساس هدف و معنا می‌دهند. چیزی که هیچ رهبری در خاورمیانه در پی آن نبود. در زمانه‌ای که آینده نامشخص است اسلامگرایی، مردم را به سنّتی پیوند می‌دهد که از سردرگمی آنها می‌کاهد (زکریا ۱۳۸۴: ۱۶۷). با همه این احوال شاه می‌کوشید که مذهبی‌ها را واپسگرا معرفی کرده و از این طریق در تضعیف آنها بکوشد. اما اینکه عده‌ای می‌کوشیدند که آگاهانه یا ناآگاهانه حرکت اسلامی را جنبشی واپسگرا بنامند ــ و شاه در این راه بیش از بقیه اصرار می‌کرد ــ ناشی از عدم شناخت واقعی از حرکت جامعه بود. میرسپاسی تعبیر خود را از واقعیت این جنبش و در نقد دیدگاه مذکور به این شرح خلاصه می‌کند: به دنبال هویت اسلامی بودن، تداوم همان کوشش ملی برای همسازی با مدرنیته است؛ این بار اما، از

طریق اصلاح‌گری اسلامی (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۲۴). این تحلیل پاسخ به یک معضل تاریخی دیگر در ارزیابی وضعیت ایران هم هست زیرا صعود فرهنگ و گرایش اسلامی در ایران و در ربع پایانی قرن بیستم و پس از یک دوره تحول اقتصادی و اجتماعی در ایران موضوعی بود که بسیاری را دچار مشکل نظری کرد. این مسأله را آبراهامیان به این شکل صورت‌بندی می‌کند: نقش مهمی که اسلام در انقلاب ۱۳۵۷ برعهده داشت، نه تنها تناقضی در تاریخ ایران بوجود آورد، بلکه در نگاه نخست به نظر می‌رسد که خط بطلانی بر این نظریه رایج می‌کشد که نوسازی به دین‌زدایی و گسترش شهرنشینی به تقویت طبقات جدید و تضعیف طبقات سنتی می‌انجامد. بنابراین پژوهشگر با دو پرسش مرتبط رو به رو می‌شود: چگونه می‌توان این تناقض را تبیین کرد؟ و آیا انقلاب اسلامی این نظریه مرسوم را که نوسازی لزوماً به غیر دینی‌سازی جامعه می‌انجامد، رد می‌کند؟ این دو پرسش را می‌توان به گونه دیگری مطرح کرد: چرا انقلاب ۱۳۵۷ که بیشتر محتوایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت، شکل ایدئولوژیکی کاملاً مذهبی به خود گرفت؟ و آیا عواملی که شکل اسلامی به انقلاب دادند زودگذرند یا پایدار؟ (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۵-۶۵۴). بخشی از پرسش‌های فوق را میرسپاسی از این منظر پاسخ می‌دهد: جنبش‌های توده‌ای که بر گفتمان بازگشت به اصل استوار بودند، معمولاً در شرایط زیر ــ که شرایط بیشتر انقلابهای قرن بیستم است ــ پدید آمدند؛ مدرنیزاسیون سریع و از بالا، رواج شهرنشینی و از بین رفتن سبکهای سنّتی زندگی و بالاخره مغلوب سلطه نیرومند خارجی شدن. به هر حال این جنبشها اغلب خود را در قالب یک هویت فرهنگی عرضه کردند. باید به این جنبشهای «فرهنگی» به مثابه اشکال مهمی از مدرنیته، که در زمانه ما پدید آمده‌اند نگاه کرد. بی‌آنکه لازم باشد به گفتمانهای ساده‌انگارانه‌ای در باب «احیای انگیزه‌های قدیمی» یا «فناتیسم مذهبی» متوسل شد، باید سعی کرد جنبشهای مزبور و علل پیدایش آنها را شناخت. (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۲۲۲). از منظر دیگری هم به موضوع بیداری اسلامی پرداخته شده است. برتراند بدیع هم بیداری اسلامی را این طور توضیح می‌دهد که در زمانی که همه ایدئولوژیهای وارداتی که از تجربه اروپا به وام گرفته شده، با شکست مواجه شده‌اند، در مقابل توده‌ها چیزی جز اسلام باقی نمی‌ماند و در برابر دعوت‌گران نیز چیزی جز اسلام برای بسیج توده‌ها وجود ندارد (به نقل از جابری ۱۳۸۴: ۲۳). درواقع، این وجه انقلاب ایران (یعنی اسلامی بودن آن) به تعبیری مهمتر از اصل وقوع انقلاب بود. به همین دلیل، انقلاب ایران نه تنها در داخل بلکه در سطح بین‌المللی هم علاوه بر تأثیرات سیاسی و ژئوپلیتیک، تأثیرات فرهنگی و فکری نیز داشت. از همین روست که میشل فوکو معتقد است که «در سال ۱۹۷۸ اسلام افیون توده‌ها نبود، به این خاطر که روح یک جهان بی‌روح بود» و این واقعه به لحاظ نظری و تئوریک عده‌ای از جمله خانم اسکاچپول را به تجدیدنظر در دیدگاه خود مجبور کرد تا آن را مورد منحصر به فرد تلقی کند و برای توضیح آن به مکانیسمهای موردی گوناگونی متوسل گردد و این مکانیسمها را در ماهیت دولت موجر و وجود ایدئولوژی بسیج‌گرانه و شبکه شهری اسلام شیعی جستجو کند و در این راه، از الگوی دولتها و انقلابهای اجتماعی بسی دور می‌شود و نتیجه می‌گیرد که این تنها انقلابی بود که به طور عمد و به شیوه‌ای منسجم «ساخته شد» و اضافه می‌کند که در تعریف انقلاب اجتماعی، باید دگرگونی ایدئولوژیهای مسلط نیز گنجانده شود (فوران ۱۳۷۷: ۵۳۲). ۵. رهبری انقلاب در اینکه ویژگیهای شخصی و جایگاه مذهبی امام خمینی عامل مؤثری در پیروزی انقلاب هم در بعد سلبی یعنی براندازی شاه و هم در بعد ایجابی یعنی جمهوری اسلامی بود، تقریباً نوعی اتفاق‌نظر وجود دارد. اولین نکته در مورد امام خمینی مسأله حرکت از جایگاه مرجعیت شیعه است. وی به معنای واقعی از سالهای قبل از دهه چهل فعالیت سیاسی داشت. ایشان اولین پیام خود را در سال ۱۳۲۳ خطاب به ملت ایران تحت موضوع «دعوت به قیام برای خدا» در حدود چهل سالگی صادر کرد و در همان زمان نیز کتاب کشف‌الاسرار را در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله نوشت که در واقع نوع جهت‌گیری سیاسی را نشان می‌داد، اما از این تاریخ به بعد و با آمدن آیت‌الله بروجردی به قم هیچ اقدام علنی و آشکار و حتی مکتوب سیاسی را تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی از وی مشاهده نمی‌کنیم. این مسأله دقیقاً به معنای پذیرش زعامت مرحوم بروجردی از سوی ایشان بود. اما هنگامی که مرحوم بروجردی فوت کرد، ایشان وارد میدان سیاست شد، و همواره دو تجربهٔ جنبش

مشروطیت و جنبش ملّی شدن نفت را مدّنظر داشت. اولین درس این بود که به تصور آیت‌الله خمینی تداخل بیش از حدّ فعالیت روحانیت و روشنفکران در جنبش مشروطیت و کم رنگ شدن مرزبندیها و احیاناً تبعیت برخی از روحانیون از آنان، موجب بروز مشکل در سیر جنبش مشروطیت شد. درس بعدی از جنبش ملّی شدن نفت و فعالیتهای آیت‌الله کاشانی بود که به تصور وی این فعالیتها بدون ارتباط وثیق با حوزه و روحانیت بود و در نهایت به بیراهه و انحراف کشیده می‌شد، و شاید یکی از علل مخالفت حوزه و مرحوم بروجردی با دخالت در سیاست همین اقدامات سیاسی روحانیون بی‌توجه به مرجعیت قم بود. (ر.ک. رهنما ۱۳۸۴، فصول ۲، ۴، ۵، ۶ و ۲۳ و...). این نگرش آیت‌الله خمینی را می‌توان عکس العملی نسبت به آیت‌الله کاشانی دانست که امام بیشتر ترجیح دادند در مورد آن سکوت کنند و حتی بعد از انقلاب نیز از تأیید ایشان خودداری کردند. به نظر می‌رسد که در خط مشی کلی آیت‌الله خمینی این دو ویژگی بسیار بارز و قابل توجه است. در واقع باید توجه کرد که این نگرش آیت‌الله خمینی از جهت خنثی‌سازی فضای عمومی در حوزه‌ها نسبت به سیاست نیز اهمیت داشت، زیرا نباید فراموش کرد که در سال ۱۳۲۷ در حوزه اعلام کردند که دین از سیاست جداست و افرادی که وارد سیاست شوند خلع لباس می‌شوند. (رهنما ۱۳۸۴: ۶۹) و حتی دخول در سیاست را حرام دانستند (رهنما ۱۳۸۴: ۷۳). نکته این بود که کاشانی برخلاف مرحوم مدرس از موضع دیگری در سیاست وارد شده بود، و صریحاً خود را رهبر مسلمانان جهان معرفی می‌کرد، در حالی که در واقع امر مرجع هم نبود، اما این دوگانگی را نمی‌پذیرفت. بنابراین آیت‌الله خمینی تنها وقتی که پا به میدان مرجعیت گذاشت فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرد، و این در حالی بود که دهها سال در حوزه‌های علمیه نسبت به سیاست سکوت‌پیشه کرده بود. به قول الگار، علی‌رغم آنکه در سراسر قرن بیستم مناسبات میان علما و دولت حاد بود، اما بسیاری از علمای برجسته این قرن سکوت پیشه کردند. از سوی دیگر، گو اینکه هیچ‌گاه جامعه ایران در این قرن خالی از امکان بالقوه یک قیام اسلامی نبود، اما فقط این آیت‌الله خمینی بود که توانست مضمونهای از قبل موجود شهادت، نارضایتی مذهبی و آرزوی یک حکومت عادلانه را در چهارچوبی نیرومند و جامع هماهنگ کند (الگار ۱۳۷۵: ۳۲۴). مقایسه امام خمینی با سیاستمداران دیگر نیز موجب بارز شدن وجه کاریزماتیک وی بود. همچنان که آبراهامیان بیان می‌کند: در دهه‌ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی (امام خمینی) همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت قدم و مهمتر از همه فسادناپذیر پا به میدان گذاشت (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۵). یکی دیگر از ویژگیهای مهم امام خمینی وارد نشدن در مسائل اختلافی و کوشش برای جمع کردن همه نیروها زیر چتر مبارزه با شاه بود. خودداری وی از ورود به مسائل تجزیه‌کننده صفوف جامعه برای اتحاد بیشتر همه نیروها از خصوصیات بارز ایشان است و ایشان آنقدر به این موضوع توجه داشت که حتی در صحبتهای خصوصی نیز می‌کوشید که هیچ حمله و مطلبی دال بر محکوم و رد کردن یکی از افراد یا اقشاری که بالقوه می‌تواند در صف مبارزه قرار گیرد، به زبان نیاورد. این خصلت امام، برخلاف خصلت شاه بود که کاری جز دور کردن مردم و گروهها و اقشار از خودش نمی‌کرد. وارد شدن در مسائلی چون دیدگاههای شریعتی، قشر متحجر حوزه، جناح غیرانقلابی مرجعیت، و حتی غیرمذهبی‌ها و کمونیست‌ها، هر کدام می‌توانست در اتحاد و یکپارچگی مردم رخنه ایجاد کند که ایشان از آن به طور جدّی پرهیز می‌کرد. این سیاست به حوزه مسائل فکری هم تعمیم داده شد. آبراهامیان این سیاست را بدین صورت خلاصه می‌کند که: دومین عامل تبیین‌کننده جایگاه برجسته امام خمینی، هوشیاری او به ویژه در رهبری طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی است. او طی پانزده سالی که در تبعید بود از اظهارنظر عمومی به ویژه دادن اعلامیه درباره مسائلی که می‌توانست به رنجش و دوری بخشها و اقشار مختلف منجر شود، محتاطانه خودداری کرد، مسائلی مانند اصلاحات ارضی، نقش روحانیون، و برابری زن و مرد. بنابراین در انتقاد از رژیم بر مسائل و موضوعاتی انگشت می‌گذاشت که عامل نارضایتی همه‌جانبه بود... . از دیدگاه خرده بورژوازی وی نه تنها دشمن قسم‌خورده دیکتاتوری بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی و بازاریان به شدت تحت فشار بود. طبقه روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش،

ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رها کردن کشور از شر امپریالیسم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری او یک رهبر مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود. به نظر توده‌های روستایی او مردی بود که می‌خواست آنان را از منفعت زمین، آب، برق، راه، مدرسه و درمانگاه ــ همان چیزهایی که انقلاب سفید نتوانسته بود تأمین کند ـ برخوردار نماید (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۶-۶۵۵). ۶. شکل گیری انقلاب و سیاستهای دو طرف وجه ایجابی انقلاب از سال ۱۳۴۲ آغاز شد. وجهی که انتقال رهبری سیاسی مخالفان از تهران به قم و سپس نجف بود، اما در عین حال وجه سلبی انقلاب هم عملاً از همین دوره متولد شد. این نقطه آغاز، معلول تغییر سیاستهای شاه است که آبراهامیان آن را چنین خلاصه می‌کند که تا سال ۱۳۴۲ سیاست کلی رژیم جذب طبقات سنتی و نظارت شدید بر طبقات جدید بود (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۱۸) اما این سیاست پس از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید و رو در رویی با مذهبیها تغییر کرد و به طرد و سرکوب طبقات سنّتی تبدیل شد، بدون اینکه گشایشی در وضعیت طبقات جدید فراهم شود زیرا همان طور که میرسپاسی توضیح می‌دهد: برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه، شامل تحول در ساختار قدرت سیاسی نمی‌شود و از مدرنیته فرهنگی و سیاسی نیز خبری نیست بلکه برعکس، به واسطه فرآیندهای مدرنیزاسیون، دولت استبدادی از اقتداری ساختاری‌تر و قوی‌تر برخوردار می‌شود. از منظر شاه، برنامه‌های اصلاح، به منزله طرح و سیاست «او»ست و درست به همین دلیل بسیاری از مردمی که تحت تأثیر این برنامه و سیاست هستند، با آن احساس بیگانگی می‌کنند و در موارد کثیری یا علیه آن مقاومت می‌کنند و یا در برابر آن می‌جنگند... برنامه مدرنیزاسیون شاه، به خاطر مدرن بودن آن نیست که نقد می‌شود، بلکه به خاطر ناتوانی آن در نیل به مدرنیته، به معنای واقعی کلمه است که مورد انتقاد قرار دارد. ...جنبش ضد مدرنیزاسیون ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، آشکارا کوششی است برای سازگار کردن مدرنیته با بافت «ایرانی» و «اسلامی»(میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۳۸ و ۱۴۴). علمداری هم به طور خلاصه معتقد است که شاه پس از دهه سی و از ابتدای دهه چهل به نیروهای طرفدار آمریکا پیوست و نیروهای سنّتی را به کنار نهاد، و فئودالیسم در جریان انقلاب سفید و به نفع سرمایه‌داری وابسته کنار زده شد. مذهبیها نیز به صف مخالفان پیوسته و نیروهای سکولار نیز علی‌رغم تأیید ضمنی اصلاحات با دیکتاتوری مخالف بودند، اقدامات شاه شکاف عمیقی در اقتصاد و فرهنگ ایجاد کرد، و در ادامه اصلاحات ارضی ناموفق ماند، کشاورزی عملاً ورشکسته شد، و رشد سرمایه‌داری وابسته موج بزرگ مهاجرت روستاییان به شهرها را باعث شد که شهرها را روستازده کرد و نهایتاً مهاجران به نیروهای انقلاب علیه شاه بدل شدند. باقی ماندن بخش بزرگ جامعه در سنت، موجب شکاف فرهنگی و بروز بحران هویت و سپس تضاد با فرهنگ غرب‌زده نوگرایی شد. و این بخش از جامعه که سهمی از نوگرایی نمی‌برد، دچار بحران هویت هم بود، به مقابله با عامل آن یعنی رژیم شاه پرداخت. (علمداری ۱۳۸۰: ۴۹۷-۴۹۶). البته شاه برای حل بی‌هویتی چاره‌ای اندیشید و کوشید که در حوزه فرهنگ تحولی ایجاد کند و در این راه ارزشهای مورد توجه رژیم در حوزه فرهنگ عمدتاً متوجه: ۱) حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر باستانی با هدف فراهم آوردن زیرساخت فرهنگی ایرانیت جدید؛ ۲) همگانی شدن فرهنگ؛ ۳) گسترش فرهنگ و هنر مدرن غربی؛ ۴) شناساندن فرهنگ و هنر باستانی ایران به جهانیان بود (اکبری ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۵۴). این ارزشها عموماً در برنامه‌ریزی فرهنگی رژیم که از سال ۱۳۴۷ شروع شد، دیده می‌شود. اما روشن بود که چنین سیاستی در ایران جواب نمی‌دهد، و واقعیت عرصه فرهنگی در مسیری متفاوت از آنچه شاه و رژیم برنامه‌ریزی و اجرا می‌کردند پیش می‌رفت. به ویژه آنکه برخی از این اقدامات چون جشنهای ۲۵۰۰ ساله و تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری به شاهنشاهی و محدودیت برای زنان باحجاب و... بیش از آنکه در فرهنگ‌سازی موردنظر رژیم مؤثر باشد، موجب واکنشهای شدید و ضد رژیم می‌شد. به همین دلیل هم با شروع عقب‌نشینی از سیاستهای قبلی، اولین اقدامات تغییر تاریخ به هجری خورشیدی و سپس حذف پست «وزیر مشاور در امور زنان» از کابینه بود که به دستور شخص شاه به کابینه اضافه شده بود (استمپل ۱۳۷۷: ۳۶). پس از اصلاحات ارضی و سرکوب طبقات سنّتی، سیاستهای مدرنیزاسیون شاه موجب گسترش طبقه متوسط جدید شد، اما این طبقه

همزمان با رشد خود، نیازمند فضای دموکراتیک نیز هست، و مطالبات بیشتری را در حوزه سیاست و اجتماع مطرح می‌کند. اما رژیم شاه به موازات این تغییر، آنان را کمتر تحمل می‌کرد و به همین دلیل خواهان اعمال محدودیت بیشتری بر این طبقه بود و همین امر مانع روند نوسازی کاملی بود که رژیم ادعای آن را داشت. از زاویه دیگری هم می‌توان تحلیل کرد که چرا رژیم شاه دموکراتیک نمی‌شد، زیرا علی‌رغم توسعه نسبی صنعتی و اجتماعی، فاقد پیش‌شرطهای لازم بود. در ایران دوران پهلوی و پیش از آن شرایط برای توسعه دموکراتیک مشهود نبود، اهمّ این شرایط، «رشد مفهوم مصونیت گروههای اجتماعی و یا افراد از قدرت خودکامه حکام و هم‌چنین مفهوم حق مقاومت در برابر قدرت جابر بود. این مفاهیم و نیز مفهوم قرارداد میان افراد آزاد، که تعهدی متقابل ایجاد می‌کرد» (مور ۱۳۶۹: ۱۰). پیش‌شرطهای مشهود توسعه دموکراتیک در اروپا بود که در ایران دوران پهلوی وجود نداشت و چون به نحو دموکراتیکی توسعه نیافت، رژیمی ناکارآمد و ضعیف بود که نقاط ناکارآمدی و ضعف خود را از طریق رانت نفت می‌پوشاند. ناکارآمدی چنان واضح بود که استمپل که وابسته سیاسی امریکا در ایران است و دوران اوج انقلاب را در سفارت امریکا در تهران فعال بود، آغاز تحول سیاسی در ایران را در کتاب خود با این پاراگراف شروع می‌کند: ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم در دوران پیش از انقلاب یک نظام کارآمد سیاسی در ایران وجود داشته است. بین سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۴، هنگامی که دولت از انجام توقعات درماند، ابتدا به تدریج و سپس به طور ناگهانی، همه چیز از هم فرو پاشید. در سالهای ۱۹۶۰ رژیم شاه بیشتر به سوی دیکتاتوری گراییده یک مرد بر جریان امور مخفی و سیاسی و حرکت نوسازی کشور حاکم شد، همه سازمانها ــ حتی مجلس و یا دادگستری ــ قدرت و استقلال خود را از دست دادند.(استمپل ۱۳۷۷: ۳۵). این نحوه عملکرد انواع بحرانها را برای رژیم به ارمغان آورد و در نهایت این بحرانهای درونی به همراه انسجام مخالفان موجب فروپاشی رژیم شد، مجموعه عوامل درونی و بیرونی را که در فروپاشی رژیمها برشمرده می‌شود، تقریباً در رژیم شاه قابل مشاهده است. بشیریه فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک را معلول دو دسته از عوامل مربوط به ساختار قدرت و جامعه یا نظام اجتماعی می‌داند. که در سطح اول چهار پایه اصلی قدرت دولتی یعنی، ایدئولوژی و مشروعیت؛ تأمین خدمات و کارکردهای عمومی؛ تضمین منافع طبقات مسلط؛ و سلطه و استیلا می‌تواند موجد چهار بحران مشروعیت، کارآمدی، همبستگی طبقه حاکم و بحران سلطه و استیلا شود. از سوی دیگر، در سطح جامعه چهار عامل می‌تواند به عنوان عوامل فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک عمل کند: ۱) میزان چشمگیری از نارضایتی عمومی؛ ۲) ساماندهی به ناراضی‌ها؛ ۳) رهبری جنبش مقاومت؛ ۴) ایدئولوژی مقاومت. در مجموع تحقق هشت عامل موردنظر به درجات مختلف لازمه پیدایش شرایط فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک بوده است. (بروکر، ۱۳۸۳، صص ۱۵ و ۱۶ از مقدمه بشیریه) و بررسی انقلاب نشان می‌دهد که رژیم شاه تقریباً با هر چهار بحران مواجه شد و چهار عامل موثر در سطح جامعه نیز به خوبی دیده می‌شود. رژیم گذشته با مجموعه بحرانهای متصور مواجه شد. اما اگرچه رژیم گذشته به نحوی با هر پنج بحران مشروعیت، نفوذ، هویت، نقشها و ارتباطات و بحران توزیع مواجه بود، ولی در نهایت تمامی بحرانها به تشدید بحران مشروعیت منجر شد و سپس این بحران به نوبه خود قوام‌دهنده بحران‌های قبلی گردید. این واقعیت را لوسین پای چنین شرح می‌دهد: بحران مشروعیت دارای آن چنان اهمیتی است که پنج بحران دیگر نیز در نهایت به آن ختم می‌شود... بروز هر یک از بحرانهای پنجگانه به نحوی مشروعیت نظام را مورد نقد قرار می‌دهد. در این میان بحران مشروعیت قوام‌دهنده بحرانهای دیگر است (عیوضی ۱۳۸۲: ۱۹۷-۱۹۶). چون نظام شاه به دلیل نزدیکی با الگوی «سلطانی» از رژیمهای غیر دموکراتیک قادر نبود که از پَسِ بحران مشروعیت برآید و به بازسازی خود اقدام کند، لذا هنگامی که قدرت تعدیل‌کننده‌ای (آیت‌الله خمینی) در برابر شاه شکل گرفت ابتدا آن را محدود و سپس حذف کرد. در گونه‌شناسی رژیم گذشته می‌توان برحسب تقسیم‌بندی وبر و بسط‌دهندگان نظریه وی، رژیم شاه را نوع خاصی از پاتریمونیالیسم یعنی «سلطانی» معرفی کرد که در واقع نوع شدیداً متمرکز حکومت شخصی است که در آن حاکم از حداکثر اختیارات و قوه صلاح‌دید امور برخوردار است، و مبنای حاکمیت شخصی نیز وفاداری فردی و در پیوند با پاداشهای مادی

است. در این نوع نظامها، فقدان نهادهای سیاسی کارآمد منجر به تفوق قدرت و اقتدار شخصی می‌شود که تنها یک قدرت تعدیل‌کننده می‌تواند آن را محدود گرداند (بروکر ۱۳۸۳: ۹۵-۹۲). اما حذف رژیم شاه فقط معلول خطاها و سیاستهای غلط رژیم گذشته و شاه نبود، بلکه تحولی هم در طرف مقابل بوجود آمد. چنانچه میلانی توضیح می‌دهد که: در خصوص علل بروز انقلاب هر ایده یا عقیده‌ای را که بپذیریم در نهایت باید به این نکته بدیهی توجه کرد که تحولات و واقعیات عینی به تنهایی موجب بروز انقلاب نمی‌شوند، بلکه در عمل استنباط ذهنی از واقعیات است که مردم را برای ایجاد تغییرات آماده می‌کند. بنابراین برای حدوث هر انقلابی تشخیص این امر از جانب توده‌ها ضروری است که تغییرات زیربنایی در ساختار قدرت، امری ممکن و مطلوب است و رسیدن به چنین نقطه‌ای مستلزم وجود یک ایدئولوژی انقلابی در حد فهم توده‌ها و دربردارنده یک عنصر اتوپیایی است (میلانی ۱۳۸۱: ۵۱). و این ویژگی در طول سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲ به مرور در ذهن مردم نمودار شد. اما نکته مهم این است که در کنار ایدئولوژی انقلابی، رهبری بسیج‌کننده نیز لازم است که گاه این نوع رهبری در قالب تشکیلات حزبی و سازماندهی متمرکز است (مثل انقلاب ۱۹۱۷) و گاه مثل انقلاب اسلامی ایران تشکیلات به معنای مذکور وجود ندارد، اما ویژگی کاریزماتیک رهبری در آنها چنان قوی است که نوعی تشکیلات سیال و غیر متمرکز را با قدرت جذب به کاریزما ایجاد می‌کند که اتفاقاً مبارزه با این نوع تشکیلات و سازماندهی، برای حکومت حاکم سخت‌تر است، و انقلاب اسلامی دارای این ویژگی یعنی تفوق وجه کاریزمایی رهبری بر سازماندهی و تشکیلات است و این چنین بود که انقلاب شکل گرفت. انقلابی متفاوت از انقلابهای پیشین، هم به لحاظ مضمون دینی آن و هم به لحاظ استراتژی پرهیز از خشونت آن که وجه اخیر (کاربرد خشونت) در انقلابهای پیشین کمابیش و به درجاتی وجود داشت، گرچه هانتینگتون پرهیز از بکارگیری روشهای خشونت‌آمیز برای سرنگون کردن رژیمها را ویژگی عمده جریانهای سیاسی علیه نظامهای دیکتاتوری در سالهای بعد از ۱۹۷۵ که به موج سوم دموکراسی مشهور شده است، می‌داند (هانتینگتون ۱۳۷۳: ۲۲۷-۲۱۱). اما احتمالاً روش مبارزاتی ایرانیان در انقلاب خود در تحکیم و توسعه این شیوه مبارزه و دوری از بکارگیری سلاح برای رسیدن به هدف تغییر نظامها موثر بوده است. شاه که هر یک از طبقات اجتماعی را به دلیل خاص خودشان از خود رانده بود به یک باره با موج عظیم مردمی علیه خودش مواجه شد. طبقه متوسط سنّتی نگران بقا و هویت خود بود. طبقه متوسط جدید، توسعه نیافتگی و فقدان دموکراسی را مسأله می‌دانست. کشاورزان هم منفعتی از نفت و توسعه نبرده بودند. تورم، بیکاری و فقر نیزکارگران و طبقات پایین شهری را محاصره کرده بود و حتی طبقات بالای جامعه هم به دلیل حساسیت نسبت به سرنوشت خویش و گره خوردن آن با بقای شاه و بی‌اعتمادی به وی، او را رها کردند. از طرفی، اسلامی بودن چنین جنبشی با مردمی بودن آن ارتباط مستقیم داشت. الگار اهمیت هر دو بعد این انقلاب را متذکر می‌شود که: در انقلاب سال ۹-۱۹۷۸/۸-۱۳۵۷ دو جنبه وابسته به یکدیگر به چشم می‌خورد: مشارکت وسیع مردم در این جنبش، که در میان خیزشهای انقلابی قرن بیستم بی‌سابقه بود، و ماهیت اسلامی آن از حیث ایدئولوژی، سازماندهی و رهبری (الگار ۱۳۷۵: ۳۲۲). منابع - آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. - استمپل، جان دی. (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. - اسدی، علی و مهرداد هرمز. (۱۳۵۵). نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه فرهنگی. (ویراسته اکبر فریار). تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران. - اکبری، محمدعلی.(۱۳۸۲). دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۴). تهران: روزنامه ایران. مؤسسه انتشاراتی. - الگار، حامد. (۱۳۷۵). «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم». ترجمه عباس مخبر در سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. چاپ سوم. تهران: طرح نو. - بروکر، پل. (۱۳۸۳). رژیم‌های غیردموکراتیک. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران:کویر. - پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها، همایش شیراز. (۱۳۵۶). ویرایش جمشید اکرمی. زیر نظر مجید تهرانیان. تهران: سروش. - جابری، محمدعابد. (۱۳۸۴). عقل سیاسی در اسلام. ترجمه عبدالرضا سواری. تهران: گام نو. - رهنما، علی. (۱۳۸۴).

نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی. تهران: گام نو. - زکریا، فرید. آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی. ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: طرح نو. - سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳). مجموعه اطلاعاتی (سری زمانی آمار حسابهای ملی، پولی و مالی)، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی ـ اجتماعی و انتشارات. - سهرابی، حمید، مویک سلمانی آقاجان‌زاده. (۱۳۶۰). الگوی توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران. تهران: معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه. - شاخص‌های توزیع درآمد در ایران ۱۳۵۹-۱۳۴۶. (۱۳۶۰). تهران: معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه. - عبدی، عباس و محسن گودرزی. (۱۳۷۸). تحولات فرهنگی در ایران. تهران: روش. - علمداری، کاظم. (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ چاپ پنجم. تهران: نشر توسعه. - عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۲). تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. - کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز. - ـــــــــ . (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. تهران: نشر نی. - کدی، نیکی آر. (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: انتشارات قلم، چاپ دوم. - مجیدی، عبدالمجید. (۱۳۸۰). خاطرات عبدالمجیدی وزیر مشاور و رییس سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۶-۱۳۵۱)، ویراستار حبیب لاجوردی؛ (تهیه و تنظیم) مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد. تهران: گام نو. - مور، برینگتن. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. - میرسپاسی، علی. (۱۳۸۴). تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمانهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. مترجم جلال توکلیان. تهران: طرح نو. - میلانی، محسن. (۱۳۸۱). شکل گیری انقلاب اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو. - هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه

ویژگی ها و امتیازات انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی یکی از عوامل مهم در روند انقلاب اسلامی ایران، امام (ره) بود که به واسطه نفوذ کلام و نیز مقام روحانی و معنوی اش تأثیر فوق العاده ای بر عکس العملهای مردم داشت.امام علاوه بر این که یک مرجع تقلید بود که به لحاظ شرعی و دینی مطاع اکثریت ملت ایران بود، یک مقتدای سیاسی و فرمانده انقلاب بود که همه نیروهای مبارز و انقلابی، حتی آنهایی که به مقام مذهبی امام بی توجه بودند، از ایشان تبعیت می کردند.مجموعه این دو، از امام شخصیت بانفوذ و مقتدری ساخته بود که قادر بود در عرض چند دقیقه میلیونها ایرانی را به خیابانها و تظاهرات بکشاند. به همین دلیل شخصیت و نفوذ امام خمینی، و جایگاهش در ایران برای دولت هم به طور کامل شناخته شده بود و نفس وجود و حضور ایشان مهمترین خطر برای رژیم به حساب می آمد.در سخنرانی عصر روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، این موقعیت به طور کامل برجسته شد و شاه تصمیم گرفت که ایشان را بازداشت کند، اما پخش خبر دستگیری امام موج عظیم ۱۵ خرداد را به وجود آورد .شخصیت امام به قدری مهم و کلیدی و برای مردم مورد احترام بود که یک قیام ملی اسلامی به عظمت ۱۵ خرداد، فقط به خاطری دستگیری امام انجام شد و رژیم شاه بعد از آن چند ماه حکومت نظامی در تهران اعلام کرد. رژیم شاه وقتی مواجه با قیام عظیم ۱۵ خرداد شد، بخوبی دریافت که وزنه اساسی قیام، امام است و باید رضایت امام را جلب نموده، او را ساکت کند.این بود که امام را آزاد

کرده، وزیر کشور را به دیدار امام فرستاد و برای دلجویی از امام دست به برخی اقدامهای مسخره زد، (۱) به امید این که امام با اصول انقلاب سفید موافقت کند، برای رژیم خیلی مهم بود که امام با انقلاب سفید همراه شود و این امر فقط به خاطر نفوذ و موقعیت امام بود. به هنگام تصویب لایحه کاپیتولاسیون نیز امام یک تنه در مقابل آن ایستاد و مردم را به مقاومت علیه آن دعوت کرد، تنها راهی که در مقابل رژیم وجود داشت، این بود که ایشان را تبعید کند.هدف شاه از تبعید امام، بی شک کاستن از نفوذ و شهرت و اعتبار امام و فراموش شدن ایشان از سوی مردم بود. (۲) شاه فقط بدین طریق می توانست از مزاحمت امام راحت شود، محاکمه و اعدام ایشان برای رژیم به مصلحت نبود.اما باز هم محاسبه شاه درست از آب درنیامد و با وجود تبعید، امام همچنان به عنوان شخصیت طراز اول مطرح بود و هیچ کس نمی توانست جای ایشان را بگیرد. همه تحقیقات و مطالعاتی که پیرامون انقلاب اسلامی انجام شده است، بدون استثنا به نقش برجسته امام اشاره و اذعان کرده اند، به طوری که می توان ادعا نمود که اگر ایشان در این دوره از تاریخ معاصر ایران وجود نداشتند، سرنوشت انقلاب اسلامی بسیار مبهم بود و بعید بود که این تحول عظیم در ایران رخ بدهد. پی نوشت ها: ۱.مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۷۰. ۲.الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۷۰. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد ؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) بنابر این از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رأی بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند.واقعیت اینست که گروههای زیادی از آنها که احساس مسئولیت می کنند تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد.شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا از روحانیون چه از مراجع و یا غیر مراجع و یا از غیر روحانیون چه گروههای اسلامی و چه غیر اسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند.در این نهضت افراد تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرها، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروهها او را برهبری پذیرفتند.اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود.آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند.آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود.درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که این مزایا لا اقل با شدت و گسترش کمتر در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را میسازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را می سازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالا میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است.میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیاتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می رساند.امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه براینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت.حال آن که دیگران آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می کردند به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این

است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهائی که روی آنها دست می گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمیآورد، از نوع اهرمهائی بود که دیگران روی آن فشار می آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در بحرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را نمی داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یا ندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد.ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲) ، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود.شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال باشد.سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست، این بود که او این مسئله را بشدت در میان مسلمین مطرح کرد، بعدها استعمار گران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند. از جمله این تلاشها، طرح مسئله ایست بنام «علمانیت» (۳) که بمعنی جدائی دین از سیاست است.بعد از سید جمال در کشور های عربی و بخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس ملی گرائی، عربیزم، و پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند.اخیرا هم شاهد بودید که انور سادات همین مسئله را باز بار دیگر مطرح کرد، انور سادات در نطقهای اخیرش بخصوص بر این نکته تأکید می کرد که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد، مذهب اصولا نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد. در جامعه ما نیز این مسائل زیاد مطرح شده بود بطوریکه مردم تقریبا آن را پذیرفته بودند، اما همه دیدیم که وقتی از زبان یک مرجع تقلید، از زبان کسی که مردم، با وسواس کوشش می کنند تا کوچکترین آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند، در کمال صراحت بیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کرده اید، در واقع از دین دوری کرده اید، مردم چگونه به جنب و جوش افتادند و بنوعی بسیج عمومی اقدام کردند .و یا در نظر بگیرید که مسئله آزادی و آزادی خواهی در جامعه با شدت مطرح بود، با این حال چندان تأثیری در حال مردم نداشت.ولی وقتی همین مسئله از زبان رهبر مطرح شد، یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است، مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادیخواه باشد. در چند سال اخیر مسائلی در ایران بوجود آمد که از جنبه های اقتصادی و سیاسی اهمیت چندانی نداشت، ولی از جنبه مذهبی آنهم از نظر شعائر مذهبی مهم بود و خود این مسائل در اوج دادن به نهضت نقش مؤثری داشتند.مثلا یکی از اشتباهات بسیار بزرگ عوامل رژیم این بود که بدلیل غرور فوق العاده ای که برایشان حاصل شده بود در اواخر سال ۵۵ تصمیم گرفتند که تاریخ هجری را به تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی تبدیل کنند.اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی، از نظر اقتصادی و سیاسی تأثیر چندانی در حال مردم نداشت.ولی همین مسئله بشدت عواطف مذهبی مردم را جریحه دار کرد و وسیله خوبی برای کوبیدن رژیم بدست رهبر داد.رهبر بلافاصله با طرح این شعار که چنین عملی دشمنی با پیغمبر و دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد در مردم عصیان ایجاد کند و از تحریک وجدان اسلامی آنها به بهترین نحو در جهت پیشبرد نهضت بهره برداری نماید. بنابراین با بررسی مسئله رهبری و کیفیت و نحوه آن، و با در نظر گرفتن اینکه مردم در میان افراد زیادی که صلاحیت رهبری داشتند کدام رهبر را انتخاب کردند (۴) و با بررسی و

تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرمهائی که روی آنها تکیه نمود و منطقی که به کاربرد، به این نتیجه روشن و آشکار میرسیم که نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است.با آنکه نهضت از سوئی خواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو میکرد، و به عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب میکرد این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود. (۵) پی نوشت ها: ۱ ...مثلا اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می گردید، بازتابی در جامعه ما نمی داشت.حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود . ۲ لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا (نساء ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. ۳ این کلمه ترجمه لغت ~«Secularism»~ است. ۴ و به خصوص باید توجه داشت که این رهبر زوری نداشت تا بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و کسی نیز او را منصوب نکرد و او خود را کاندیدا نکرده بود، بلکه انتخابش بطور طبیعی و خودبخود صورت گرفت. ۵ یک نمونه ذکر کنم، دوستی دارم که در تمام زندگیش همواره در حال مبارزه با رژیم بوده است و در این زمینه از بذل جان و مال واقعا دریغ نداشته.او بدلیل روحیه خاصش، نسبت به مجاهدین که آنها هم موضعی مخالف رژیم داشتند، علاقه و گرایش عجیبی داشت.بعد از اینکه جریان به اصطلاح اپورتونیستی سازمان مجاهدین پیش آمد، من به شدت نگران حال این دوستم شدم.با خودم فکر کردم نکند که وقتی با این جریان برخوردمیکند بگوید اینکه اینها آمده اند و مارکسیست شده اند، مسئله مهمی نیست چون فعلاـ باید مبارزه کرد و مسئله مهم مبارزه است .اما بعد در جلسه ای که با او ملاقات کردم و نظرش را درباره مارکسیست شدن سازمان سؤال کردم، در جوابم جمله ای گفت که هرگز فراموش نمیکنم.گفت حقیقت این است که ما عدالت را هم در سایه خدا میخواهیم اگر بنا باشد عدالت باشد اما از نام خدا اثری نباشد.ما از چنین عدالتی بیزاریم.با چنین روحیه هائی بود که ملت ما موفق به بر پا کردن قیامی با این عظمت شد. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی

رهبری امام خمینی تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود.باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد،آن چنان که حتی آنهائیکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند،چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند.چرا سخنان امام اینهمه موج میآفرید؟چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم،و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است،اما مطلب اساسی چیز دیگری است،و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد،علی،زهرا، حسین،زینب،سلمان،ابو ذر...و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود،بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند.علی را و حسین را در چهره او دیدند،او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود،تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد.خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد،او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند.او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست.او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد،وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد،و مردمی که سالها این آرزو را که در

زمره یاران امام حسین باشند در سر میپروراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا،حنین،بدر،احد،تبوک،خیبر،و...را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و از سرچشمه عشق به خدا،وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱- فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را«شیرگیر»ترجمه کرده اند. میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند-مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود- حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود.قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند.خودباخته و مفتون میشوند.نقطه مقابل استسباع،ایمان به خود پیدا کردن است.داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر(ص)شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند،پیامبر در میان جمع سخن میگفت،در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم،ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد.صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد.روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد.باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد.مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند.به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت.تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تااینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد.بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم،ولی طلب کمک از خدابهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجاتت داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد،و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند.در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است.گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند.ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت.ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند.گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند،تاریخ پیروزی ملتها،سرشار از این نمونه هاست. حماسه پرشور مردم وطن ما،در این زمینه شاهد بسیار خوبی است.ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی ، مطهری، مرتضی؛

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است.در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد.در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود.مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است.رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولا: به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیا: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثا: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعا: ایشان هم طراح و ایدئولوژیگ انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛

رهبری امام خمینی (ره) ۱

رهبری امام خمینی (ره) ۱ آدمی که بامید خدا و برای خدا حرکت کرده،از تهدید آمریکا، حتی اگر شوروی را هم ضمیمه اش کنند،هیچ ترسی بدل راه نخواهد داد.در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم،شاید شما باورتان نشود این مردی که روزها مینشیند و این اعلامیه های آتشین را میدهد،سحرها اقلا یک ساعت با خدای خودش راز و نیاز میکند و آنچنان اشک هائی میریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی(ع)است.درباره علی گفته اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند میزند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش میشود.و ما نمونه او را در این مرد میبینیم. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی ، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره) ۲

رهبری امام خمینی (ره) ۲ از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رای بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن،رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند.واقعیت اینست که گروههای زیادی-از آنها که احساس مسئولیت می کنند- تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد.شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف،مثلا- از روحانیون-چه از مراجع و یا غیر مراجع-و یا از غیر روحانیون چه گروههای اسلامی و چه غیر اسلامی،در این انقلاب شرکت داشتند.در این نهضت افراد تحصیلکرده،افراد عامی،دانشجو،کارگرها،کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف،تنها یک نفر،به عنوان رهبر انتخاب شد،رهبری که همه گروهها او را برهبری پذیرفتند.اما چرا؟آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود.آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند.آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود.درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود،ولی چنین نیست که این مزایا-لا اقل با شدت و گسترش کمتر- در دیگران نبود،پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را،و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را میسازد و یا شخصیت تاریخ را،آیا نهضت رهبر را می سازد و یا رهبر نهضت را؟اجمالا میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو،یعنی میان نهضت و رهبر است.میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیاتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می رساند.امام- خمینی به این علت رهبر بلا- منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه براینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود،ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت.حال آن که دیگران-آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می کردند-به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهائی که روی آنها دست می گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمیآورد،از نوع اهرمهائی بود که دیگران روی آن فشار می آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود،امکان نداشت ایشان در بحرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را نمی

داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی(ع)و یا ندای امام حسین(ع)است که از دهان این مرد بیرون می آید،محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود،یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد،یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲) ،با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد،مبارزه ای تحت لوای اسلام،و با معیارها و موازین اسلامی. پی نوشت ها: ۱- ...مثلا اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می گردید،بازتابی در جامعه ما نمی داشت.حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود. ۲- لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا (نساء- ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی ، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره) ۳

رهبری امام خمینی (ره) ۳ امام خمینی در روز ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ ه.ش - ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ م. - در شهرستان خمین به دنیا آمد.پدرش آیت الله سید مصطفی موسوی، از معاصرین آیت الله میرزای شیرازی، پس از آن که سالیانی چند در نجف اشرف، علوم اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین، پیشوایی اهالی آن دیار را بر عهده گرفت.در حالی که بیش از پنج ماه از ولادت «روح الله » نمی گذشت، سید مصطفی موسوی به علت مبارزه و مقاومت علیه زورگویی های اشرار منطقه، به قتل رسید. امام خمینی در دوران نوجوانی، قسمتی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه های دینیه را نزد علمای آن دیار فرا گرفت و در سال ۱۲۹۸ ه.ش عازم حوزه علمیه اراک شد.اندکی پس از هجرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی از اراک به قم - نوروز ۱۳۰۰ ه.ش - امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد استادان حوزه قم، از جمله میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، سید علی یثربی کاشانی و آیت الله حائری یزدی، طی کرد.هم زمان با فراگیری فقه و اصول، به فراگیری ریاضیات، هیئت، فلسفه اسلامی و غرب، اخلاق و عرفان، نزد اساتید مشهور آن زمان پرداخت. امام خمینی در شرایطی دیده به جهان گشود که ایران یکی از سخت ترین ادوار تاریخ خویش را تجربه می کرد.شکست نهضت مشروطیت، کودتای رضا خان، جنگ جهانی اول و دوم، نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، از جمله حوادث و وقایع مهمی بودند که امام خمینی تا پیش از آغاز نهضت در سال ۴۲ تجربه کرده است.در دوران اقتدار رضا شاه، امام خمینی از نزدیک با مخالفان روحانی رضا خان، یعنی حاج آقا نور الله اصفهانی، (۱) مجتهد بافقی (۲) و سید حسن مدرس، (۳) آشنا و درباره مسایل سیاسی آن دوره به گفت و گو می پرداخت. در سال های پایانی حکومت رضا شاه، امام در مدرسه فیضیه درس فلسفه، عرفان و اخلاق می گفت و ضمن آن مسائل سیاسی را نیز مورد توجه قرار می داد.لکن شرایط اختناق آمیز آن دوره به گونه ای بود که ایشان برای تعطیل کردن درس خود تحت فشار قرار گرفت و ناگزیر از تغییر مکان درس و تدریس در خفا گردید.محصول این تلاش ها، پرورش افرادی هم چون شهید مرتضی مطهری بود. امام خمینی در اولین متن سیاسی خود - کشف الاسرار در سال ۱۳۲۲ ه.ش. - که در پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزار ساله حکمی زاده منتشر کرد، فجایع سلطنت ۲۰ ساله پهلوی را افشا کرد و با دفاع از اسلام و روحانیت به پاسخگویی به شبهات پرداخت و در همین کتاب ایده حکومت اسلامی و ضرورت قیام برای تشکیل آن را مطرح ساخت. یک سال بعد - اردیبهشت ۱۳۲۳ ه.ش - امام

خمینی نخستین بیانیه سیاسی (۴) خود را صادر کرد.این بیانیه، ضمن فراخواندن عالمان مذهبی و جامعه اسلامی به قیام عمومی، بر این نکته تاکید می کند که قیام پیامبران برای تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی مردم، قیام برای خدا بود اما هنگامی که قیام برای نفس باشد، نتیجه ای جز حاکمیت بیگانگان و عوامل آن ها مانند رضا شاه بی سواد ندارد. در آغاز دهه ۳۰، امام خمینی ضمن درس های فقه خود، به مساله ولایت فقیه نیز پرداخت.ایشان در بحث اجتهاد و تقلید، در تبیین وظیفه مجتهد، فرمودند: یکی از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمانروا بودن است.این منصب در زمان غیبت از آن فقیه جامع الشرایط است. پس از رحلت آیت الله حائری، - ۱۳۱۵ ه.ش - آیات عظام حجت، صدر و خوانساری به مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را به عهده گرفتند.امام خمینی بر این باور بود که مرجعیت باید دارای اقتدار و نفوذ باشد و از آن جا که تنها آیت الله بروجردی را بر این امر توانا می دانست.برای اقامت آن فقیه وارسته در قم و تثبیت مرجعیت وی بسیار کوشید. امام خمینی با درک نقش و اهمیت حوزه های علمیه، چنان می اندیشید که حوزه علمیه قم برای تضمین حیات و پرهیز از مشی مصلحت گرایی در برابر حکومت های وقت، به تحول ساختاری نیازمند است.وی، در تعقیب این اهداف، در سال ۱۳۲۸ ه.ش با همکاری آیت الله مرتضی حائری - فرزند آیت الله شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم - طرح اصلاح اساسی ساختار حوزه علمیه را تهیه و به آیت الله بروجردی ارائه کرد.این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر مورد استقبال و حمایت قرار گرفت، ولی با کارشکنی و جو سازی مخالفان دخالت حوزه در سیاست رو به رو شد و جامه عمل نپوشید. آیت الله بروجردی در موارد بسیار، از امام به عنوان یکی از مشاوران بر جسته خود، بهره می برد.هنگامی که زمزمه تشکیل مجلس مؤسسان - ۱۳۲۸ ه.ش - برای تغییر موادی از قانون اساسی - دادن حق انحلال مجالس به شاه - مطرح شد، شاه برای جلب موافقت و کسب اطمینان از عدم مخالفت آیت الله بروجردی، وزیر کشورش دکتر اقبال را به قم فرستاد.امام از سوی آیت الله بروجردی به طور رسمی با دکتر اقبال به مذاکره پرداخت و در نهایت با لحنی تند و قاطع به وزیر کشور گفت: ما به شما هرگز اجازه چنین تغییر و تبدیلی در قانون اساسی را نمی دهیم، زیرا این گونه تغییر، افتتاحیه ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضا می کند در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض و امیال خود، قانونی را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید. (۵) سید احمد خمینی فرزند امام خمینی در این باره می گوید: بر اثر قضایای سیاسی که در زمان آقای بروجردی اتفاق افتاده بود، امام از طرف مرحوم آقای بروجردی و علما مامور شد با شاه صحبت کند.نظر مراجع و علما این بود، نماینده ای برود و حرف ما را صریح و پوست کنده به شاه منتقل کند و این کار از کسی غیر از حاج آقا روح الله (خمینی) بر نمی آید و ایشان طی دو ملاقاتی که با شاه انجام دادند، حسابی بر نقطه نظرات مراجع و علما تاکید کردند و به شاه درباره عاقبت سیاست هایش هشدار دادند. (۶) در سال ۱۳۴۰ دو حادثه ناگوار اتفاق افتاد.آیت الله بروجردی در دهم فروردین رحلت کرد و آیت الله کاشانی در اسفند همان سال سرای خاکی را وداع گفت.با فقدان آن ها رژیم شاه تحرکات تازه ای را آغاز کرد.تلاش برای تجزیه مرجعیت و انتقال کانون آن به خارج از ایران بخشی از تحرکات دربار بود که در کنار شتاب گرفتن روز افزون اجرای رفرم ها و تغییرات مورد نظر امریکا تحقق یافت. ۲. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چنان چه پیش تر اشاره شد امام در اولین کتاب خود - کشف الاسرار - ضمن حمله ای شدید به سیاست های رضا شاه، به طرح اجمالی ولایت فقیه پرداخت.امام در این کتاب نهاد سلطنت را مشروط بر آنکه شاه به وسیله مجمعی از مجتهدان واجد شرایط و پیروان فقه اسلامی انتخاب شود و فقط تا زمانی که امکان جای گزین کردن نظام بهتری پدید آید مجاز شناخته است. (۷) و ۳۵ سال بعد، خود او اعلام کرد که چنین امکانی فراهم آمده است. دیگر عناصر اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام را در کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی ایشان می توان یافت که به صورت سلسله درس هایی در سال ۱۳۴۹ در نجف ارایه شده است.هدف این کتاب، روشن ساختن این آموزه است که علما وارثان اقتدار سیاسی دوازده امام علیهم السلام هستند. به طور کلی این کتاب را می توان در سه سطح عمده معرفی کرد: ۱.این که سلطنت به طور اساسی و

بنیادی محکوم است.حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام هر دو خواهان بر چیده شدن نظام های سلطنتی روم و ساسانی و اموی بودند. ۲.قوانین اسلام شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود نیاز دارد.این قوانین عادلانه اند و از منافع مستضعفان در مقابل قوانین ظلم و جور حمایت می کنند.قوه مقننه و اختیار تشریع در اسلام تنها به خداوند متعال اختصاص دارد.از این جهت در حکومت اسلامی باید به جای قانون گزاری، مجلسی برای پیاده کردن احکام اسلامی داشت.جامعه اسلامی، برای پیاده کردن این قوانین و جلوگیری از انحرافات، نیازمند به وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه گرامی علیهم السلام بود.پس از آن ها این وظیفه فقهای اسلامی است که جانشین آن ها باشند. ۳. اسلام به واسطه مرام های انحرافی که در ایران به وسیله قدرت های امپریالیستی تشویق می شود در معرض خطر جدی است. علما وظیفه دارند که اسلام را از انحرافات پاک کنند و جنبه های سیاسی و اقتصادی پیام الهی قرآن را بر مردم عرضه کنند.اسلام را باید، به خصوص بین طبقه تحصیل کرده و دانشگاهی معرفی کرد. (۸) ۳. تحلیلی بر رفتار سیاسی امام پیش از آغاز نهضت برای بسیاری از پژوهش گران تاریخ معاصر ایران، این پرسش مطرح است که چرا امام خمینی پیش از سال ۴۱ و در زمان مرحوم آیت الله بروجردی نهضت خود را آغاز نکرد؟ برای پاسخ بدین پرسش، سه عنصر اساسی مؤثر بر رفتار سیاسی امام باید مورد بررسی قرار گیرد.این عناصر عبارت است از: اعتقاد به حرکت از طریق مرجعیت عامه، امام بر این باور بود که باید زمینه را برای حاکمیت مراجع دینی فراهم آورد و از اقتدار مرجعیت حمایت کرد.بر همین اساس، چه در زمان آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری و چه در زمان آیت الله بروجردی، بر خلاف کسانی که لب به انتقاد از این دو مرجع بزرگ می گشودند، پیوسته از آنان حمایت می کرد.او می دانست اگر موقعیت مرجعیت تخریب شود، در حقیقت دیواری که می شد برای کنترل دولت ها پشت آن پناه گرفت، تخریب شده است.در نگاه وی اصلاح امور مسلمانان تنها از دست کسی بر می آمد که بر مسند مرجعیت عامه تکیه زده، بیش تر مردم ولایتش را پذیرفته باشند. هر چند برخی از مراجع، به دلیل محدودیت های موجود، تحرک سیاسی قابل توجهی نشان نمی دادند، ولی امام معتقد بود که تضعیف مراجع، فرصت بیش تری در اختیار رژیم های حاکم قرار می دهد تا سیاست های ضد دینی خود را دنبال کنند.امام خمینی، در پرتو شناخت عمیق از منابع اقتدار در جامعه ایران و تجربه های کامیابی و شکست جنبش ها و حرکت های اصلاحی، بر این اعتقاد بود که وادی اصلاح امر مسلمانان و سرفراز ساختن اسلام و امت اسلامی را بدون مرکب مرجعیت نمی توان پیمود. بیگانگی حوزه های علمیه با سیاست، فضای آن روز حوزه، فضایی بیگانه با مسائل سیاسی بود و بر چسب خطرناک آخوند سیاسی ابزاری برای منزوی کردن روحانیان آگاه به شمار می آمد. رژیم و وابستگان آن، که حضور قدرتمند مراجع را مانع اقدامات سیاسی خود می دیدند، شعار جدایی دین از سیاست را تبلیغ می کردند.این اقدام در حوزه و روحانیت مؤثر افتاده بود، چنان که امام می فرماید: مهم ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متاسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد...عده ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می دانستند...خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. (۹) بر این اساس، امام شکستن این جو در درون حوزه را گام نخست مبارزه تشخیص داد، زیرا اگر سد افرادی که به آمیختگی دین و سیاست اعتقاد نداشتند، شکسته نمی شد، مبارزه با خود کامگی دربار معنایی جز نبرد هم زمان در دو جبهه دشوار نداشت.امام خمینی، در کتاب حکومت اسلامی، از آن دوران چنین یاد می کند: روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوانساری - رضوان الله علیهم - برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند.به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید.با وجود آن ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست های شما را گرفته باشد.این هایی که اسمشان «مقدسین » است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست های شما را بسته اند و اگر بخواهید کاری انجام

بدهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آن ها شما را در جامعه ضایع می کنند. (۱۰) ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی، امام خمینی با درک این ضرورت که هر گونه تحول و انقلاب، نخست باید از حوزه روحانیت آغاز شود، برای ایجاد تحول و اصلاح در درون حوزه و ایجاد بستری مناسب برای شکل گیری مبارزه ای عمیق و فراگیر، به تربیت نیروهای آگاه، متفکر و انقلابی پرداخت.یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در این باره می گوید: ایشان در کلاس های درس فقه خود که معمولا مهمترین موضوع در برنامه ی درسی حوزه ها محسوب می شد، الهام بخش و تعلیم دهنده نسل کاملی از علما بود که بعدا به سازمان دهندگان انقلاب تبدیل شدند.مشخصه بارز درس های او، توانایی عجیب او در ارتباط دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود. (۱۱) نتیجه تربیت نیروهای متفکر، انقلابی و کار آمد در سال های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد.در این سال ها که اوج درگیری نیروهای انقلابی و رژیم سلطنتی بود، امام توانست، با بهره برداری از نیروهای تربیت یافته، پیش از پیروزی انقلاب، نهضت را از انحرافات احتمالی حفظ کند و پس از پیروزی، راه نفوذ بیگانگان در ساختار شکل گرفته جدید را ببندد. ۴. روش های مبارزاتی امام خمینی (ره) امام خمینی در جریان مبارزه، روش های مبارزاتی ویژه ای را به نمایش گذارد که به بخشی از آن ها اشاره می شود: اعتقاد به حرکت و بسیج مردمی، امام با اعتقاد راسخ به نقش کلیدی مردم در سرنگونی نظام شاهنشاهی، به طور مستقیم با آن ها سخن می گفت و آنان را به مبارزه تا پیروزی فرا می خواند.وی با توجه به رابطه معنوی شیعیان و مرجعیت، آحاد ملت را علیه وضع موجود بسیج کرد. برخورد قاطع و اعتماد به نفس کامل، امام در جریان انقلاب، با قاطعیتی منحصر به فرد، بر نابودی رژیم و پدید آوردن نظامی مبتنی بر شعارهای انقلاب تاکید می ورزید، به گونه ای که همگان باور داشتند وی به هیچ وجه و با هیچ فشاری کوتاه نمی آید. (۱۲) این رفتار الگوی مردم قرار گرفت و در تشکیل و تشدید روحیه انقلابی در آن ها سودمند افتاد.امام در جریان انقلاب پیوسته وعده پیروزی می داد، در برابر نغمه های ناسازگار با مواضع اعلام شده می ایستاد و هشدار می داد. (۱۳) جذب ارتش، امام چنان باور داشت که بدنه ارتش، افسران و درجه داران آن، به مردم مسلمان کشور تعلق دارند.بنابر این از درگیری ملت و ارتش جلوگیری می کرد و ارتشیان را به سر پیچی از فرمان سران و پیوستن به ملت فرا می خواند.بدین ترتیب، مردم به پای ارتش گل می ریختند و شعار ارتش برادر ماست سر می دادند و ارتشیان نیز گروه گروه ارتش را ترک می گفتند. سرانجام با پیوستن همافران نیروی هوایی به انقلاب، نهضت به پیروزی نزدیک شد. عدم همگرایی با جریان های انحرافی، امام با توجه به عملکرد گذشته نیروهای چپ، می گفت: ما با مارکسیست ها کار نمی کنیم.ما به آن ها اعتماد نداریم.آن ها از پشت به ما خنجر می زنند.ما اسلام را می خواهیم، آن ها دشمن اسلامند. (۱۴) خیانت های حزب توده، وابستگی این حزب به اتحاد شوروی، وابستگی گروه های دیگر چپ به بیگانگان و بیگانگی ایدئولوژی و اندیشه آنان با فرهنگ مردم ایران همواره سبب سوء ظن عمومی و طرد آنان از سوی مردم شده است.البته انقلاب، آن ها را تحمل کرد و تا زمانی که علیه مردم دست به اسلحه نبرده بودند یا جاسوسی شان برای بیگانگان، فاش نشده بود به آن ها فرصت عالیت سیاسی و فرهنگی داد. شناخت و خنثی سازی توطئه ها، امام خمینی در شناخت و خنثی سازی توطئه ها بسیار توانا بود. پیام سرنوشت ساز وی در برابر نقشه شوم دشمن در ۲۱ بهمن ۵۷ بر درستی این سخن گواهی می دهد. برابر اسناد موجود، در آن روز دولت ساعت منع عبور و مرور را ۵/۴ بعد از ظهر اعلام کرد تا در خلال آن، ارتش در نقاط حساس شهر مستقر شود و با دستگیری و اعدام سران انقلاب، نهضت را سرکوب کند. (۱۵) این توطئه با فرمان تاریخی امام که به سرعت به اطلاع مردم تهران رسید، خنثی شد. پیام چنین بود: اعلامه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. (۱۶) پی نوشت ها: ۱. در سال ۱۳۰۶ علمای اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور الله اصفهانی در اعتراض به اقدامات رضا شاه، دست به هجرت به قم و تحصن در این شهر زدند، هجرت و تحصن ۱۰۵ روزه علما در قم، سرانجام با عقب نشینی ظاهری رضا شاه و شهادت مشکوک آقا نور الله اصفهانی به پایان رسید. ۲. وی در اعتراض به ورود غیر محجبه خانواده رضا شاه به حرم حضرت معصومه علیها السلام توسط رضا شاه به شدت

مورد ضرب و شتم قرار گرفت و زندانی شد.مجتهد بافقی با وساطت آیت الله حائری از زندان آزاد و به شهر ری تبعید گردید. ۳. امام خمینی در سنین جوانی به تهران می رفت و با شرکت در مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس و سخنان مرحوم مدرس را پی گیری می کرد. ۴. متن این بیانیه که در کتابخانه وزیری شهرستان یزد نگاه داری می شود در مجله حضور، ش ۹ و صحیفه نور، ج ۱، ص ۳ و ۴، چاپ شده است. ۵. روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲. ۶. مجله حضور، ش ۱، ص ۹. ۷. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۷۶. ۸. امام، حکومت اسلامی، صص ۳۳، ۵۳، ۶۰ و ۱۷۷. ۹. کوثر، ص ۳۸. ۱۰. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۱۷۲. ۱۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، پیشین، ص ۳۰۴. ۱۲. در این جا ذکر نمونه ای از قاطعیت امام سودمند می نماید: «امام از ملاقات با هر شخصی که مسؤولیت سیاسی داشت، قبل از آنکه از آن پست استعفا دهد، خودداری می کرد.تقاضای بختیار برای ملاقات به همین دلیل رد شد، اما سید جلال تهرانی، رییس شورای سلطنت که برای دیدار با امام به پاریس رفته بود، پس از این که به او گفته شد باید استعفا دهد و شورای سلطنت را غیر قانونی بخواند و چنین کرد، توانست با امام ملاقات کند.استعفای سید جلال تهرانی از شورای سلطنت، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود» . ۱۳. برای مثال «بازرگان که از خطر درگیری و کودتای نظامی بیمناک بود در آذر ۵۷ شخصا راهی پاریس شد تا آیت الله خمینی را به مصالحه راضی کند.او می گوید: من تصویر وحشتناکی از آن چه در نظر خود مجسم می کردم، خطر جنگ داخلی و کشتار بی حد و حساب را برای آیت الله خمینی تشریح کردم.ولی آیت الله در پاسخ من گفت: حرکت انقلاب به نقطه اوج خود رسیده و آتش انقلاب روشن شده...وقتی که من از آیت الله سؤال کردم آیا شما به پیروزی مردم بی سلاح در برابر ارتشی که تا دندان مسلح است، اطمینان دارید؟ آیت الله با اطمینان خاطری سری به علامت تصدیق تکان داد و گفت: بهتر است شما به جای این حرف ها صورتی از اسامی کسانی که می توانیم برای تصدی امور به آن ها اعتماد کنیم، تهیه کنید» . (محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۵۴۸) ۱۴. آئین انقلاب اسلامی، (آراء برگزیده امام خمینی)، ص ۳۸۶. ۱۵. مدنی، پیشین، ص ۴۶۷. ۱۶. احمد خمینی، آن روزهای خدایی (یادمان هجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب)، ص ۱۲. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان ؛

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س)

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) مقدمه: تاریخ زندگی بشر حاکی از آن است که هر هنگام که جوامع را نابسامانی فرهنگی و اجتماعی فراگرفته است، پیامبران و مصلحان به دستور خداوند در جهت هدایت مردم و نجات و اصلاح جامعه اهتمام ورزیده اند. اسلام به عنوان کاملترین دین الهی بر محمد (ص) نازل شد تا هم جامعه زمان وی اصلاح گردد و هم حاوی اصول دستورهایی باشد که برای آحاد بشر قابل اجرا در هر زمان پس از وی باشد و موجب هدایت و نجات جامعه گردد. در نوشته حاضر سعی بر آن است تا در یک بررسی تطبیقی از دیدگاه جامعه شناسی - تاریخی نشان دهیم که علت اساس قیام امام حسین (ع) تداوم و تجدید اسلام پیامبر (ص) است و قیام امام خمینی (ره) نیز با الهام از قیام امام حسین (ع) و در جهت تحقق اهداف آن به وقوع پیوسته است. امام خمینی (ره) خود نیز فرموده اند": انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. "فرض اساسی ما در این پژوهش این است که هر دوی این قیامها با عنایت از دستورهای کلی اسلام درباره اصلاح و تغییر جامعه به وقوع پیوسته اند و این دستورها برای همه زمانها قابل پیروی و تطبیق است. در این بررسی ما از روشی که توماس اسپریگن در کتاب" فهم نظریه های سیاسی ("۱) پیشنهاد کرده است بهره برده ایم و بنابراین در بخش اول از دیدگاه جامعه شناسی - تاریخی آسیب های جامعه اسلامی را در زمان هر یک از دو رهبر بزرگ الهی مورد بررسی قرار می گیرد و در بخش دوم به راههای اصلاح و شیوه هایی که این دو رهبر برای درمان آسیبها و اصلاح جامعه پیشنهاد می کنند اشاره شده است. بخش اول آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر مصلحی با توجه به تصوری که از وضع مطلوب جامعه

دارد بر وضع موجود جامعه زمان خویش ایرادات و اشکالاتی وارد می داند و به نواقص و امراض خاصی در آن جامعه اشاره می کند و اینک به اختصار به آسیبها و ایرادات عمده جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره می شود. الگوی مطلوب جامعه در این نوشته جامعه اسلامی زمان پیغمبر (ص) در نظر گرفته شده است. ۱- آسیبهای اعتقادی و مذهبی بررسی نحله های فکری واندیشه های دینی نشان می دهد که مهمترین علل انحطاط و سقوط جامعه اسلامی بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برداشت نادرست از دین و فهم غلط معارف اسلامی بوده است. عواملی که به بروز کژاندیشیها و گرایشهای قبیله ای منتهی گردید موجباتی را فراهم آورد تا کسانی که به مصادر خلافت دست می یافتند دین را وسیله توجیه حکومت و اهداف فردی و قومی خویش قرار دهند و جامعه اسلامی را برای مدت طولانی از منادیان واقعی توحید واندیشه های اصیل مکتب اسلام بدور نگهدارند. تحقق چنین امری وقتی میسر گردید که افرادی همچون علی (ع)، سلمان فارسی، عمار یاسر و ابوذر غفاری کنار گذاشته شدند. و افرادی همانند کعب الاحبار یهودی و ابوحریره ادعای مسلمانی کردند و مفتی اعظم جامعه اسلامی گشتند و حکم بر تکفیر و تسفیق افرادی چون صحابه نستوه رسول الله (ص)، ابوذر غفاری دادند و با جعل احادیث و تفاسیر وارونه سعی کردند تا اذهان مردم را نسبت به حقیقت دین و سیره پیامبر (ص) مغشوش نمایند. علاوه بر علمای درباری فرصت طلبان و زراندوزانی چون طلحه و زبیر برای حفظ منافع مادی و اقتصادی خویش علی (ع) را متهم به کفر می نمودند و مقدس مآبانی چون خوارج نهروان با تاویل آیات خدا بر علی (ع) شمشیر می کشیدند و همه اینها نشانگر این مطلب است که در آن زمان قشر عظیمی از مردم مسلمان در درک حقیقت دین و فهم معارف اسلامی با مشکل روبرو بوده اند و در چنین شرایطی بنی امیه حاکمیت در جامعه اسلامی را به دست می گیرند و برای توجیه حکومت خود به ترویج نوعی اندیشه تقدیری و جبرگرایانه می پردازند.اندیشه ای که احساس هرگونه مسئولیت اجتماعی را از انسان سلب می کرد و چون با استناد به نام خدا و اراده الهی صورت فریبنده ای داشت در ظاهر صحیح به نظر می آمد و در آستانه قیام امام حسین (ع) که با القائات علمای درباری و احادیث جعل پرورش یافته بودند به راحتی می پذیرفتند که اگر علی (ع) شکست خورد خدا نمی خواسته تا او بر مسند حکومت باقی بماند و اگر حزب اموی زمام امور مسلمین را در دست دارد خدا چنین موهبتی به آنان عطا کرده است و بنابراین هرگونه اعتراض و انتقاد بر علیه وضع موجود و حکومت اموی انتقاد و اعتراض بر قدرت و مشیت الهی است. در این زمان دین در امور فردی و عبادی خلاصه می گردد و بر صورت ظاهر جمعه و جماعات بیش از هر چیز دیگر تاکید می شود و بینش و روحیه مذهبی در میان اکثر قریب به اتفاق مردم به گونه ای مسموم و فلج شده است که نه تنها عاملی برای اصلاح و سازندگی جامعه به حساب نمی آید بلکه موجبات سکوت و تسلیم را نیز فراهم می سازد و صبر و سکوت تخدیر کننده ای را بر سرتاسر شبه جزیره عرب مستولی می گرداند. چنین اعتقادی مطلوب امام حسین (ع) نیست و امام با قیام خود تاکید بر این امر که می خواهند به اصلاح امت پیامبر (ص) و احیای سیره محمد (ص) و علی (ع) بپردازند اولین اعتراض را براندیشه دینی رایج در جامعه زمان خود روا می دارند. قبل از قیام امام خمینی (ره) هم ملاحظه می شود که جامعه در زمینه عقاید الهی و مذهبی دچار آسیبهای جدی است. برداشتهای دینی رایج به گونه ای است که دین به هیچ یک از امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کاری ندارد و فقط امری است که به برخی از عبادات و اعمال فردی ختم می گردد و چنین برداشتی از دین همواره مطلوب طبقات حاکم بر جامعه بوده است و به وسیله حکومتهای باطل در میان مردم رواج یافته است. در آستانه قیام ایشان با توجه به وابستگی جامعه به جوامع بیگانه شرق و غرب، مسئله جدایی دین از امور سیاسی و اجتماعی شدت یافت و با توجه به خودباختگی و الگو قرار گرفتن جوامع غربی برای حکومت و زمامداران امور چهره جدیدتری به خود گرفت. به نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی از صدر اسلام به این آسیب دچار بوده است و این مسئله در دوره اخیر به اوج خود رسیده است چنانچه می فرماید": این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تایید این امر را کرده است و اخیرا هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شده،

این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمان در سیاست دخالت کند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند. ("۲) رواج اندیشه جدایی دین از سیاست به دلیل اینکه هرگونه مسئولیت اعتقادی و اجتماعی را از افراد سلب می کرد با روحیه تسامح و راحت طلبی نیز سازگاری داشت و بسیاری از افراد برای حفظ منافع شخصی خود از هرگونه اندیشه ای که به تغییر وضع موجود منتهی گردد احتراز می کردند و لذا نقشه های شیطانی حکومت از یک سو و تسامح و راحت طلبی از سوی دیگر موجب شد تا اعتقادات دینی نقش موثری در اعمال اجتماعی - سیاسی مردم نداشته باشند و از قیام برای خدا در جامعه اسلامی غفلت گردد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید": خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورد. ("۳) ۲- آسیبهای سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) از نظر سیاسی و اجتماعی معیارها و ضوابط اسلامی تحت الشعاع ارزشهای قومی و نژادی قرار می گیرد و مهاجر بر انصار و قریش بر غیر قریش ترجیح داده می شود و به لیاقت و شایستگی افراد در تصاحب مناصب سیاسی و اجتماعی عنایتی نمی شود امام حسین (ع) اینک وارث جامعه ای است که بعد از پیامبر بسیاری از ارزشهای دوران جاهلیت در آن نضج گرفته است، بنی امیه آنچنان بر جان و مال مردم مسلط شده است که خود را آقا و ارباب و مردم را بنده و نوکر خود قلمداد می کنند. عرب را بر عجم ترجیح می دهند و روحیه برابری و برادری را در جامعه زایل می نمایند، روشنفکران و اهل بصیرت را از بین می برند. معاویه علی رغم اینکه خلفای قبل از او زندگی ساده ای داشته اند یک حکومت سلطنتی پر از تجملات ایجاد کرده است و به پیروی از دوران جاهلیت که بعد از مرگ شیخ قبیله به حکم وراثت فرزندش جای او را می گرفت تصمیم می گیرد تا حاکمیت اسلامی را برای خاندان بنی امیه موروثی گرداند و به خلاف سیره پیامبر (ص) و خلفای بعد از او پسرش یزید را که هیچ گونه لیاقت و شایستگی نداشت به جانشینی خود منصوب کند و به این ترتیب تخطی از معیارهای سیاسی و اجتماعی اسلامی و احیای ارزشهای جاهلی و نژادی بود که" زمامداری از قریش به مداخله تیره اموی و زمامداری اموی به سلطنت موروثی و سلطنت موروثی به استبداد مطلق کشیده شد. ("۴) امام خمینی (ره) یکی از دیرپاترین آسیبهای جامعه اسلامی را" عدم تشکیل حکومت حق "می داند و در زمانی قیام خود را آغاز می کند که جامعه تحت سلطه یک حکومت فاسد شاهنشاهی قرار گرفته است که جز منافع فردی و خانوادگی خود هیچ معیار دیگری را نمی شناسد و حتی برای ارضای نفسانیات خود حاضر است سلطه بیگانگان را نیز بر سر مردم مسلمان گسترش دهد، مردم در این حکومت هیچ نقشی ندارند و حق و حقوق محرومان جامعه پایمال می گردد و افراد روشنفکر و با بصیرت نیز مورد هتک و آزار قرار می گیرند و هیچ یک از ضوابط و معیارهای اسلامی بر امور سیاسی و اجتماعی جامعه حاکم نیست و همه امور جامعه در خدمت نفسانیات طبقه حاکم قرار گرفته است. در نظر امام خمینی (ره) غلبه حکومت باطل یک آسیب اساسی است و از این رو درباره غلبه رضاخان می فرماید": قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی سواد را بر یک گروه چند میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. ("۵) ۳- آسیبهای اقتصادی و غارت بیت المال در جامعه اسلامی پیامبر با توجه به اصول و موزانه هایی که بر مالکیت و نظام اقتصادی حاکم شد ثروتمندان و اشراف نمی توانستند به استثمار و تکاثر ثروت بپردازند و عدالت اجتماعی و اقتصادی از عمده ترین اصول جامعه اسلامی به شمار می آمد. اما اینک امام حسین (ع) پس از پنجاه سال که از رحلت پیامبر می گذرد با یک جامعه کاملا- نابرابر مواجه است که در آن از یک سو قریش و وابستگان به دستگاه خلافت به ویژه بنی امیه به ثروتهای کلان دست یافته اند و از سوی دیگر اکثر آحاد مردم جامعه در فقر و محرومیت به سر می برند. جنگهایی که بین سپاه اسلام و دو امپراطور بزرگ ایران و روم چند سال بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست غنائم و اموال فراوانی را نصیب حکومت اسلامی ساخت و اما این غنایم با رعایت رتبه ها و امتیازاتی خاص نظیر سبقت در اسلام بین مسلمانان تقسیم شد و زمینها نیز به تملک سربازان فاتح درآمد. اکثر این گروه که به ثروتهای کلان دست می یافتند از قبیله قریش بودند که از دوران جاهلیت به

بازرگانی و تجارت آگاهی داشتند و همین که در نظام اسلامی اموال و ثروت بیشتری نصیب آنان گردید شیوه زندگی پیشین خود را از سر گرفتند و روحیه مال اندوزی و جمع ثروت در آنها زنده شد با این ترتیب نوعی از اشرافیت معنوی (نظیر سبقت در اسلام) معیاری شد برای کسب ثروت و مال بیشتر و ایجاد اشرافیت مادی و پس از آن طبقه جدیدی از ثروتمندان و اشراف با رنگ و لعاب اسلامی در جامعه به وجود آمده و به دنبال آن اصل عدالت اجتماعی و موازنه های اقتصادی اسلام در معرض تهدید و نابودی قرار گرفت. (۶) قریش و به ویژه بنی امیه هنگامی که توانستند نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه خلافت اسلامی به دست آورند تحت عنوان" هبه "و" جایزه "به چپاول و غارت بیت المال پرداختند. افرادی همانند طلحه دویست هزار درهم و زبیر ششصدهزار درهم از دستگاه خلافت اسلامی دریافت نمودند. اینک طبقه ای مقتدر و ثروتمند در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، بین امویان و وابستگان آنها که دارای ثروتهای فراوان بودند از یک سو و اکثر مردم که در فقر و محرومیت به سر می بردند از سوی دیگر شکافی عظیم پیدا گشت و با این سیطره مالی و سیاسی بود که حزب اموی به تطمیع و خرید افراد ذی نفوذ پرداخت و معاویه بنای "کاخ سبز "را در منطقه شام ایجاد کرد و به قدرت خود تحکیم بخشید. تصاحب و غارت بیت المال از مهمترین عواملی بود که حزب اموی در جهت اغفال مردم و تهیه و تجهیز" سپاه شام "از آن استفاده کرد. ایجاد نظام طبقاتی و تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، سبب شد تا نظام عقیدتی و اخلاقی جامعه نیز متحول شود و پذیرش معیارها و اصول اقتصادی مکتب اسلام برای مردم میسر نگردد. ثروتمندان که وضع فعلی جامعه را از نظر مادی به نفع خویش می دیدند اولین گروهی بودند که در مقابل حکومت علی به مخالفت و آشوب دست زدند و چون دیدند که عدالت و ایجاد نظام اقتصادی اسلام بیش از هر چیز دیگر منافع آنها را تهدید می کند به اردوگاه بنی امیه پیوستند و مقدمات شکست خلافت امام را فراهم ساختند. معاویه همانند پادشاهان ایران و روم با تشریفات و تجملات بر مردم حکومت می کرد و با سوء استفاده از بیت المال برای استمرار سلطنت اموی و جانشینی یزید رشوه های کلانی می پرداخت و گروههای زیادی از مردم کوفه را با پول و ثروت فریب می داد و به تطمیع آنان می پرداخت. از جمله وقتی" مغیرهٔ بن شعبه "از طرف معاویه ماموریت یافت تا مردم کوفه را به بیعت با یزید وادار کند مال فراوانی به هواداران حزب اموی در این شهر بخشید و گروهی از مردم کوفه را به سرکردگی پسر خود نزد معاویه فرستاد تا با اعلام طرفداری از ولایت عهدی یزید وراثت سلطنتی امویان را مشروعیتی مردمی بخشند چون این گروه به دربار حکومت رسیدند معاویه از پسر مغیرهٔ پرسید: پدرت دین این مردم را به چند خریده است؟ وی جواب داد: هر یک را به سی هزار درهم. (۷) در نتیجه این حقیقت روشن می شود که اگر چه عوامل متعدد در سقوط ارزشها و معیارهای اسلامی در جامعه نقش داشته اند اما هیچ یک از آنها به اندازه رواج روحیه دنیاطلبی و رغبت به مال اندوزی موثر نبوده است به گونه ای که امام حسین (ع) در آستانه قیام مقدس خویش ماهیت این مردم را چنین بیان می کند" : الناس عبیدالدنیا و الدین لعق السنهم یحوطونه مادرت به معائشهم فاذا محصوا بالبلاء اقل الدیانون "مردم بنده دنیا هستند دین را تا آنجا می خواهند که با آن زندگی خود را سر و سامان دهند و چون آزمایش شوند دینداران واقعی بسیار کم خواهند بود. یکی از آسیبهای مهم جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) فاصله طبقاتی و بهره کشی سرمایه داران و طبقه ثروتمند جامعه از طبقات محروم و مستضعف می باشد. ایجاد هسته های سرمایه داری در ایران به وسیله نظام شاهنشاهی سبب شد تا وابستگان به دربار و ایادی دست نشانده شرکتهای چندملیتی با استفاده از پول نفت و فروش منابع طبیعی کشور به ثروتهای کلان دسترسی پیدا کنند و به این وسیله به چپاول ثروتها و استثمار اقشار ضعیف جامعه بپردازند در مقابل این عده محدود اکثر آحاد مردم در شهرها و روستاها در فقر و مسکنت به سر می بردند و هر روز به تعداد زاغه ها و بیغوله های اطراف شهرهای بزرگ افزوده می گشت. امام خمینی (ره) با اشاره به تحلیل نظام اقتصادی از سوی دولتهای بیگانه می فرماید": استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده اند نکات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده اند. ظالم و مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیتهایی از

افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گردند. مردم گرسنه و محروم کوشش می کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات دهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جابر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. پشتیبان مظلومین و دشمن ظالم باشیم. ("۸) و تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی نشان می دهد که محرومین و مستضعفین که از این آسیب ویرانگر (تسلط و بهره کشی اغنیا از فقرا) به شدت رنج می بردند اولین اقشاری بودند که به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفتند و به کمک نهضت اسلامی شتافتند. ۴- آسیبهای فرهنگی و اخلاقی در زمان حیات پیامبر (ص) خصلتهای پست فرهنگ بدوی و قبیله ای از جامعه محو شد و کینه توزی به برادری مبدل گشت. بی بندوباریهای اخلاقی از بین رفت و زنان که موجوداتی پست به شمار می آمدند در جامعه مسلمین از مرتبه والایی برخوردار شدند و شخص پیامبر به دختر خویش مباهات می کرد. اسلام به جامعه بشری و به ویژه اعراب که در غرقاب فساد و تباهی به سر می بردند شخصیت و هویت انسانی داد و با ارزشهای متعالی از عرب عصر جاهلیت جامعه ای ساخت که ایمان به خدا، عدالت اجتماعی و برابری، آزادی انسان از سلطه دیگران مهمترین ویژگیهای آن به شمار می آمد. با گسترش همین معیارها بود که دین الهی توانست در درون انسانها و همچنین در محیط اجتماعی آنان تحول ایجاد کند و از یک طرف قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و با ایجاد یک حکومت مرکزی در مقابل دو امپراطور روم و ایران بایستد و از طرف دیگر جذبه و کشش درونی و فطری انسانها را برانگیزد و از مناطق دور ونزدیک انسانها را گروه گروه به سوی اسلام حقیقی فراخواند. اما بعد از رحلت رسول اکرم با بروز فرهنگ بدوی و هواهای نفسانی مجددا روحیه برتری جویی و مال اندوزی و راحت طلبی بر جامعه اسلامی مستولی شد و هنگامی که بنی امیه بر شبه جزیره عرب حاکمیت یافتند به تدریج ارزشها و اصول اخلاقی اسلام از جامعه حذف می شد و قیام امام حسین (ع) وقتی آغاز می شد که امویان آشکارا و بدون هیچ ملاحظه ای به هتک حرمتهای الهی می پرداختند و روحیات و اخلاق اعراب دوران جاهلیت را احیا می کردند و روحیه تملق و ذلت را در بین مردم گسترش می دادند. معاویه برای اینکه بتواند از فردی همانند زیادبن ابیه در حاکمیت خود استفاده کند مجلسی برپا می کند و در انظار مسلمین او را برادر نسبی خود می خواند و یزید در حضور مردم به میگساری می پردازد و فسق و فجور را در بین مردم رواج می دهد و در هنگامی که در کربلا-فرزندان رسول خدا را به شهادت می رساند و خاندان نبوت را به اسارت می کشاند کینه توزی بدوی و قبیله ای خود را در نعره ای جاهلانه نمایان می سازد که ای کاش آنان که از قبیله من (بنی امیه) در جنگ با محمد به قتل رسیده اند می بودند و آگاه می شدند که چگونه انتقام آنها را از بنی هاشم گرفتم. شرایط اخلاقی و فرهنگی جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) نیز به گونه ای بود که هیچ تناسب با ضوابط و اصول اخلاقی اسلام نداشت. حکومت فاسد و وابسته شاهنشاهی با توجه به نوعی از خودباختگی فرهنگی و فرنگی مآبی که دچار آن شده بود در تخریب ارزشهای اخلاقی و فرهنگی جامعه از هیچگونه تلاشی مضایقه نمی کرد و جامعه را لهو و لعب و هرزگیها فراگرفته بود. (۹) جوانان مسلمان از اخلاق اسلامی تهی می گشتند و به مراکز فساد کشانده می شدند زن به گونه ای جدید ملعبه ای بود برای بازیگران صحنه های تجارت و اشاعه فساد در جامعه. روحیه ذلت و سلطه پذیری و بی تفاوتی در جوانان تقویت می شد و به انحاء مختلف زمینه هایی فراهم می شد تا نیروی انسانی از بین برود و جوانهای ما تلف شوند. امام خمینی (ره) این را یک آسیب اساسی می داند و می فرماید": اینها نیروهای انسانی ما را خراب کردند نگذاشتند رشد کنند، خرابیهای مادی جبرانش آسانتر از خرابیهای معنوی است، اینها نیروهای انسانی را از بین بردند. ("۱۰) بخش دوم راههای اصلاح جامعه از نظر امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) در بخش اول به آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره شده و اینک راههای اصلاح جامعه از نظر این دو رهبر بزرگ الهی می پردازیم تا بدانیم که برای رسیدن به جامعه مطلوب اسلامی چه راه حلهایی را ارائه کرده اند. برای درمان آسیبهای جامعه اسلامی چه شیوه هایی را در پیش گرفته اند. ۱- اصلاح اندیشه دینی و تغییر نگرش مردم نسبت به دین دین یکی از سرچشمه های اصلی فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح

و فساد هر جامعه به صلاح و فساداندیشه دینی در آن جامعه وابسته است. در بخش اول ملاحظه شد که جامعه اسلامی هم در زمان حسین (ع) و هم در عصر امام خمینی (ره) به شدت از نظر عقاید واندیشه های دینی دچار آسیب شده است و نگرش مردم نسبت به دین یک نگرش سطحی است و در این دوره های بحرانی حکام جور از دین به عنوان وسیله ای برای توجیه حکومت و خلافت خود استفاده می کنند و آنرا عاملی می دانند برای سکوت و سکون توده های مردمی که همه چیز را به قضا و قدر سپرده اند و از هرگونه مسئولیت اجتماعی پرهیز می کنند. امام حسین (ع) به عنوان مظهر اسلام محمدی با قیام خود عزم آن دارد تا بر تفسیرها و برداشتهای رایج دین خط بطلان کشد و با احیا دین حقیقی وجوه پویا، سازنده و جهت دهنده این را برای مردم نمایان سازد لذا می فرماید": انا خرجت لطلب اصلاح فی امهٔ جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرهٔ جدی و ابی علی ابن ابیطالب. "پرواضح است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست مگر با اصلاح دین و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و بعد از فهم صحیح از دین این اصل انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به بازآفرینی و احیای ارزشهای دینی می کند و این بازگشت مجدد و مکرر به معیارها و ضوابط دینی هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه ای که در آن زندگی می کند منوط می شود. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر برای انسان مسئولیت اجتماعی می آفریند و او را دچار نوعی از بیقراری می سازد تا نسبت به آنچه در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه می گذرد بی تفاوت و بی تحرک نباشد. امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد جامعه را از حالت سکون و ایستایی خارج می سازد و منجر به بالندگی و سازندگی آن می گردد. امام حسین (ع) که خود عصاره اسلام محمدی است قیام می کند تا نشان دهد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می کند دین نیست بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می شود و دین فقط در عبادات فردی و جمعه و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی شود و اسلام حقیقی با وجود چنین حکومتی سازگار نیست. امام خمینی (ره) اصلاح اندیشه های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار می دهد و با طرح مسئله جدایی دین از سیاست تغییرها و برداشتهای رایج از دین را طرد می کند و اسلام را یک دین اجتماعی و همه جانبه معرفی می نماید که باید در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می داند و می فرماید": ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم. ("۱۱) با رفع این ابهام از دین است که بزرگترین انقلاب دینی جهان در جامعه اسلامی ایران به وجود می آید و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه احیا می گردد و جامعه از حالت ایستایی به تحرک در می آید و نظام سیاسی و اجتماعی جهان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. ۲- نفی سازش با حکومت جور سکوت در مقابل حکومت باطل و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه موجب نهادینه شدن و ثبات هرچه بیشتر معیارها و ارزشهای ضد دین می گردد و به قدرتهای جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می بخشد. آنچه در قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) ملاحظه می گردد این است که هر دو نهضت از ابتدا با" نه "گفتن به وضع موجود و عدم پذیرش حکام جور شروع می شوند. هنگامی که بنی امیه با توسل به معیارهای نژادپرستانه و استثمار و اغفال مردم سعی می نمود که تسلط خود را با حاکمیت معاویه بر جامعه اسلامی گسترش دهد امام حسین (ع) به این امر اعتراض نمودند و در نامه ای خطاب به وی چنین فرمودند": انی لا اعلم فتنهٔ اعظم علی هذه الامهٔ من ولایتک علیها "و هنگامی که معاویه بر خلاف سیره رسول الله از امام برای خلافت موروثی خاندان بنی امیه و جانشینی فرزندش یزید یعت خواست با مخالفت ایشان روبرو شد و محال است شخصیتی که اسوه اسلام محمدی است به چنین ذلتی تن دهد و بر اسلام تقلبی مهر تایید نهد. امام حسین (ع) با توجه به دستورات کلی مکتب اسلام تسلیم حکومت جور نمی شود و در مقابل آن واکنش از خود نشان می دهد. استاد شهید مطهری درباره این وجه قیام امام حسین (ع) می گوید": تا اینجا این نهضت ماهیت

عکس العملی آنهم عکس العمل منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع دارد و به تعبیر دیگر ماهیتش ماهیت تقوا است، ماهیت قسمت اول لااله الاالله ;یعنی لااله است در مقابل تقاضای نامشروع" نه "گفتن است. منظور اینکه نهضت از سنخ تقواست از سنخ این است که هر انسانی در جامعه خودش مواجه می شود با تقاضاهایی که به شکلهای مختلف به صورت شهوت، به صورت مقام، به صورت ترس و به صورت ارعاب از او می شود و باید در مقابل همه آنها بگوید نه. ("۱۲) امام خمینی (ره) نیز با اقتدا به امام حسین (ع) چنین کردند و در مقابل حکومت جابر همه مصیبتها را تحمل کردند و با ایستادگی و سازش ناپذیری خود مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را برای اولین بار در تاریخ ایران زیر سئوال بردند و برای همیشه جور آن را از سر مردم کم کردند. آزادگی و ظلم ستیزی راه امام حسین (ع) بود که در وجود امام خمینی (ره) دوباره متجلی گشت و خود ایشان می فرمایند: "حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد.. ("۱۳") امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگران زمان به مسلمین حکومت جائرانه می کنند در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد به پا خیزید و استنکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کنید و خون نثار نمایید. ("۱۴) ۳- اهمیت دادن به نقش مردم نهضتهای انقلابی و اصلاحی معمولا ثبات نظام اجتماعی را برهم می زنند و افکار و آراء مردم را تحت تاثیر خود قرار می دهند. امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر دو به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داده اند ولی با توجه به تفاوتهای اساسی که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی بین دو قیام وجود دارد مشارکت و استقبال از دو نهضت با یکدیگر قابل مقایسه و تطبیق نیستند. در سال شصت هجری که امام حسین (ع) نهضت را شروع کردند شرایط خاص بر جامعه حاکم بود و مردم کوفه وقتی از قیام امام اطلاع یافتند از ایشان به بوسیله نامه های فراوان دعوت کردند. امام حسین (ع) هم به این استقبال مردم با همه شرایطی که بر جامعه حاکم بود پاسخ دادند تا نشان دهند که برای مشارکت مردم ارزش و اهمیت قائل هستند. دعوت مردم کوفه خود یک پدیده اجتماعی است که از قیام امام ناشی شده است و در شکل و هیات قیام تاثیر داشته است و امام برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیدند پاسخ گفته باشد. امام خمینی (ره) در جامعه ای متفاوت از جامعه زمان امام حسین (ع) قیام خود را آغاز نمودند و مردم در قیام امام خمینی (ره) نقش ویژه ای دارند و شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می دانند و در یک دوره طولانی برای آگاه نمودن و مشارکت دادن مردم در قیام فعالیت می کنند تا آنجا که می فرمایند" : اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتما او را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته ست بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است. در عین حال راه دشوار خطرناکی در پیش داریم. ("۱۵) ایشان بارها تاکید فرموده اند که برای اصلاح جامعه باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید. (۱۶) ۴- تشکیل حکومت اسلامی نقش حکومتها در اصلاح و فساد جوامع بر کسی پوشیده نیست. اسلام دین جامعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. برخی از علمای اسلامی بر این عقیده اند که مهمترین انگیزه امام حسین از انجام این قیام ایجاد حکومت اسلامی بوده است. (۱۷) امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند": زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همه انبیاء عالم، همه انبیاء از اول، از آدم تا حالا همه شان این معنا بوده است که در مقابل حکومت جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند. ("۱۸) ایشان که" عدم تشکیل حکومت حق "را از مهمترین و ریشه دارترین آسیبهای جامعه اسلامی می دانند اظهار می دارند": اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می خواهد، حاکمی را که خدای تبارک وتعالی امر به تعیینش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرموده ;اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید حکومت اسلامی باشد آن وقت مردم می فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست. ("۱۹) و لذا بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان این است که": توده های آگاه وظیفه شناس و دیندار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. ("۲۰) ۵- تبیین و تصریح

ارزشهای اسلامی نظام اجتماعی در هر یک از جوامع بشری به واسطه ارزشها، هنجارها و احساسات مشترک بین اعضای آن جامعه انسجام می یابد و جوامع مختلف را از یکدیگر متمایز می سازد. اسلام حاوی ارزشها و هنجارهایی است که در صورت بروز و اشاعه آنها اعضای جامعه از درون متحول می گردند و هر یک از اعمال فردی و اجتماعی آنها معانی خاص و شیوه های ویژه ای پیدا می نمایند. امام خمینی (ره) و امام حسین (ع) که وجودشان مظهر چنین ارزشهایی بود در اعتقاد و عمل به احیای آنها پرداختند و اشتیاقی در دل انسانها برانگیختند که وجودشان را دچار بیقراری و پویایی دائمی ساخت. این ارزشها و هنجارها منشا الهی دارند و پویایی و تحرک آفرینی آنها تابع هیچ زمان و مکان خاصی نیست و با آنچه در سایر جوامع مشاهده می گردد متفاوت است. قیام امام حسین (ع) در سال شصت هجری جولانگاه و نمایشگاه این ارزشهای متعالی بود و فرزند پیامبر با چنین نهضتی، پویایی و تحرک آفرینی دین حضرت محمد را برای همیشه تاریخ ثبت کرد. امام خمینی (ره) نیز با اقتدای به امام حسین (ع) توانست این نهضت عظیم را به ثمر رساند و مجددا به احیای این ارزشها در جامعه اسلامی بپردازد. نمونه هایی از ارزشهای مشترک که این دو نهضت مقدس به آنها صراحت بخشید عبارتند از: ۱- ایمان به جهاد فی سبیل الله و احیای روح مجاهده و مبارزه که بر حسب آیه شریفه" قل انما اعظکم بواحدهٔ ان تقوموا لله "سرلوحه قیام امام خمینی (ره) قرار گرفت و خلقی را برای جهاد در راه خدا برانگیخت. ۲- احیای روحیه شهادت طلبی (۲۱) و برترین مراحل عرفان عملی". ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا "۳- مقاومت و پایداری و پشتکار در مبارزه". فاستقم کماامرت "۴- احیای روحیه آزادگی و ذلت ناپذیری". هیهات مناالذلهٔ "۵- شجاعت و شهامت و پرهیز از مصلحت اندیشی و راحت طلبی و توجیه گری". انی لاری الموت الا السعادهٔ و الحیاهٔ مع الظالمین الا برما "۶- احیای روحیه برادری و برابری و تساوی حقوق زن و مرد. ۷- احیای امر به معروف و نهی از منکر و سایر امور عبادی نماز، روزه، دعا. ۸- احیای جنبه های اخلاقی، مروت، ایثار و... پی نوشت ها: ۱- اسپریگن، توماس" فهم نظریات سیاسی "ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۶۵ ۲- اورعی، غلامرضا،اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، موسسه انتشاراتی سوره، تهران، ۱۳۷۳، به نقل از صحیفه نور جلد شانزدهم، صفحه ۲۳۲ ۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد اول، ص ۱۶۵ ۴- شهیدی، سید جعفر، قیام حسینی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ ۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول ص ۴- ۳ ۶- شهیدی، سید جعفر، همان، ص ۵۲- ۴۶ و ص ۸۵ ۷- پیشین. ۸- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۶۰ (افست نسخه نجف)، ص ۴۲ و ۴۳. ۹- شهیدی، سید جعفر، همان ص ۴۶- ۳۳ ۱۰- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد هفتم، ص ۲۳ ۱۱- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۷ ۱۲- مطهری، مرتضی" حماسه حسینی "انتشارات صدرا، جلد اول، ۱۳۶۳، ۱۸۹- ۱۸۶ ۱۳- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار۱۳۷۳، ص ۵۵ ۱۴- پیشین ۱۵- امام خمینی (ره)، در جستجوی راه از کلام امام، انتشارات امیرکبیر، دفتر دهم، ص ۴۶ ۱۶- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۳ ۱۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب "شهید جاوید "نوشته آقای صالحی نجف آبادی و کتاب" چرا حسین قیام کرد "؟ نوشته مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، نگارنده مقاله حاضر تاملاتی را بر این نظریه وارد داشته است که برای اطلاع از آن می توانید به مقاله تحلیلی از قیام امام حسین (ع) که در روزنامه" سلام "در مرداد ماه ۱۳۷۰ شمسی به نام" وحید سلامی "به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید. ۱۸- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا، ص ۳۸ ۱۹- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۶۷ ۲۰- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ۱۷۳ ۲۱- برخی از صاحبنظران با توجه به تحلیلی که از اوضاع و احوال جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین ارائه می کنند و با استناد به روایات متعددی همان" ان الله شاء ان یراک قتیلا "و امثال آن را با دیدگاههای مختلفی که نسبت به هم دارند، همانند مرحوم دکتر شریعتی در کتاب" حسین وارث آدم "و آقای لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب" شهید آگاه"انگیزه و یا هدف اصلی قیام امام حسین را شهادت آن حضرت دانسته اند، نگارنده به تامل و تحلیل این نکته در مقاله ای که در پاورقی شماره ۱۷ به آن اشاره شد پرداخته

است.

عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)

عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) آنچه در عاشورای سال شصت و یک هجری اتفاق افتاد گرچه به ظاهر یک حادثه می نمود، اما حماسه ای عظیم و تکان دهنده بود که وجدانهای خفته را بیدار کرد و خون رشادت و آگاهی را در رگهای امت اسلامی دوانید . در واقع عاشورا به مکتبی تبدیل گردید که ستمدیدگان را بر ضد ظلم شورانید . از این رو ائمه هدی علیهم السلام بر حادثه کربلاـ به عنوان برنامه ای تحول آفرین، احیاگر و بسیج کننده تاکید داشتند و همواره می کوشیدند تا آن را زنده و سازنده نگه دارند . امام خمینی رحمه الله که به حق در سخن و رهنمود، در قیام و عمل و در حفظ میراث عاشورا اسوه بی بدیلی در تاریخ معاصر تشیع بود، می فرمود: «دستور آموزنده کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرمشق امت اسلامی باشد . قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین . عاشورا قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه سر لوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد .» (۱) آن رهبر فرزانه در عمل این دیدگاه خود را پیاده کرد و با الهام از عاشورای حسینی در مقابل یزیدیان زمان ایستاد و بساط ظلم و ستم را از سرزمین ایران برچید . رهبر کبیر انقلاب، پیوستگی انقلاب اسلامی با عاشورا را خودش اینگونه بیان می فرماید: «روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدانهاو خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت کربلای مکرر، . . . هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا کاخ ستمگری را با خون درهم کوبید . کربلای ما کاخ سلطنت شیطانی را فرو ریخت .» (۲) تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از حماسه حسینی امام خمینی رحمه الله با تاثیرپذیری از سرمشقهای نهضت امام حسین علیه السلام توانست مسلمانان را رهبری کرده و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند . در واقع انقلاب اسلامی ایران در پیروی از این سرمشقها متاثر از قیام امام حسین علیه السلام است . در این مقاله به صورت مختصر ضمن ترسیم برخی از سرمشقهای نهضت امام حسین علیه السلام، تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از آنها با رهبری امام خمینی را تبیین خواهیم کرد . سرمشقهای نهضت امام حسین علیه السلام ۱- سازش ناپذیری با باطل و ستم امام خمینی رحمه الله بر ترسیم دو جناح حق و باطل و مبارزه قاطع با اهل فساد و ستم به معنای عام آن و سازش ناپذیری با آن تاکید می ورزید و در هدف خویش در این راستا از قاطعیت، عزم راسخ و تغییر ناپذیری برخوردار بود . امام خمینی رحمه الله این سخن استوار امام حسین علیه السلام را به یاد داشت که خطاب به برادرش محمد حنفیه فرمود: «یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویهٔ (۳ ;) برادرم! به خدا سوگند اگر در دنیا پناه و پناهگاهی وجود نداشته باشد، هرگز با یزید بیعت نمی کنم .» بدین جهت فریاد زد: «(. . . آیا) خمینی می تواند تفاهم کند با ظلم . خمینی آنجا هم که بود مجد اسلام را حفظ می کرد، (آیا) می تواند حفظ نکند؟ اسلامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این قدر زحمت کشیده است (. آیا) خمینی و امثال خمینی می توانند یک چیزی بگویند که بر خلاف مصالح اسلام باشد؟» (۴) امام حسین علیه السلام در منزل بیضه فرصتی بدست آورد تا با سپاهیان حر سخن گوید و حقایقی را با آنان در میان بگذارد و دلیل قیام و انگیزه مبارزه خود را اعلام کند . آن حضرت در آنجا فرمود: «ایها الناس ان رسول الله قال من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنهٔ رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله (۵;) ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان زورگویی را ببیند که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می شکند، با سنت پیامبر خدا از در مخالفت برآمده، در میان بندگان خدا راه گناه و عداوت در پیش می گیرد، ولی او در مقابل چنین فرد جائری با عمل و یا گفتاری اظهار مخالفت ننماید، بر خداوند است که او را به محل همان سلطان زورگو (آتش جهنم) داخل کند .» امام خمینی رحمه الله نیز هشدار می داد: «اینهایی که به امور جامعه و

مصیبتهای مردم اهتمام ندارند و از جنایاتی که در کشور اسلامی می شود غافلند و ساکتند و سرگرم خوردن و لذت بردن و زندگی مادی خود هستند، مصداق همان آیه شریفه اند: «یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام و النار مثوی لهم » (۶ «؛) بهره می برند و می خورند چنانکه حیوانات می خورند و جایشان جهنم است .» (۷) ۲- فداکاری برای احیاء حق زنده نگاه داشتن عاشورا به معنی زنده ماندن تمام ارزشهای والای الهی و انسانی است ؛یعنی مصونیت جامعه در برابر تمام سلطه گریها، استبدادها و جهالتها و تلاش در جهت احیای فضایل و فداکاری در این راه . حضرت امام حسین علیه السلام انگیزه قیام خود را در این موضوع مهم و اساسی چنین بیان می دارد: «الا ـ ترون الی الحق لایعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فانی لا ـ اری الموت الا ـ سعادهٔ والحیاهٔ مع الظالمین الا برما (؛۸) آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل رو گردانی وجود ندارد . شایسته است (در چنین وضعی) انسان با ایمان به سوی دیدار پروردگار بشتابد . پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دلتنگی نمی دانم .» امام خمینی رحمه الله نیز بر رویش فضیلت و محو رذائل اهتمام می ورزید و در این راستا از هر گونه مجاهدت مضایقه نمی نمود . او برای رسیدن به چنین مقصد مقدسی قیام عاشورا را تذکر می داد و می فرمود: «سید الشهداء علیه السلام برای اسلام خودش را به کشتن داد .» (۹) و می فرمود: «حضرت سیدالشهداء علیه السلام را کشتند اما (این کشته شدن) اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود . از این حیث هیچ شکستی در کار نبود .» (۱۰) امام خمینی رحمه الله درباره حرکت خودش در راه احیای حق می فرماید: «من مصمم هستم که از پای ننشینم تا دستگاه فاسد را به جای خودشان بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر وفود کنم .» (۱۱) و در جای دیگر آمادگی خود را برای شهادت در راه پیروزی انقلاب اعلام نموده و می فرمایند: «اگر با کشتن من انقلاب به نتیجه کامل خود برسد چرا به چنین امری راضی نباشم؟» (۱۲) امام در جهت محو عواملی که فضیلتها را از بین برده اند و نیز برای مبارزه با رژیم پهلوی به عنوان عامل رذالت و مانع احیای ارزشها فریاد می زند: «من هرگز حتی برای یک لحظه هم موضع خود را تغییر نمی دهم . این تکلیف الهی است و در صورت سکوت مسئول خواهم بود .» (۱۳) ۳- تحول روحی حضرت امام حسین علیه السلام در یاران و اصحاب خویش آنچنان تحول روحی و فکری ایجاد نمودند که هر کدام در فداکاری و ایثار بر یکدیگر سبقت می گرفتند، مثل اینکه به یک کانون نور وصل شده بودند . همه می گفتند با قلب و سینه هایمان از تو دفاع خواهیم کرد: گر بر کنم دل از تو و بر دارم از تو مهر این مهر بر که افکنم آن دل کجا برم امام حسین علیه السلام خود، یاران خویش را چنین معرفی می کند: «اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل و لا افضل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیرا (؛۱۴) اما بعد، من یارانی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم . پس خداوند از طرف من به شما پاداش خیر دهد .» نمونه های وارستگی، ایثار و پایداری یاران و اهل بیت امام حسین علیه السلام را می توان در محورهای ذیل مشاهده کرد: الف) وقتی آن حضرت در شب عاشورا فرمود: «الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام (؛۱۵) آگاه باشید که به همه شما اجازه دادم، پس همه شما بدون این که هیچ بیعتی از من بر شما باشد، بروید» ، حضرت عباس علیه السلام، دیگر برادران امام، پسران برادرش و دو فرزند عبدالله بن جعفر نخستین کسانی بودند که سخن گفتند و خاطر نشان ساختند که ما چنین نخواهیم کرد . ما بعد از تو نخواهیم ماند و خداوند ما را بعد از تو زنده ندارد . ب) در همین ماجرا، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «والله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق حیا ثم اذری - یفعل ذلک بی سبعین مرهٔ - ما فارقتک حتی القی حمامی دونک فکیف لا افعل ذلک و انما هی قتلهٔ ثم هی الکرامهٔ التی لا انقضاء لها ابدا (؛۱۶) به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می شوم، آنگاه زنده زنده سوزانده شوم و دوباره زنده ام کنند و به بادم دهند و هفتاد بار این کار تکرار شود، دست از تو بر ندارم تا مرگ خویش را درباری تو دریابم . چگونه این کار را نکنم با اینکه جز یک کشتن نیست، سپس برای آن کرامتی است که هرگز پایان نمی پذیرد .» ج) در همان لحظات حساس به محمد بن بشر حضرمی که از اصحاب امام بود گفتند: پسرت در سرحدات ری اسیر شده است . گفت: به خدا جان او و جان خود را در راه

خدا حساب می کنم . آیا من بعد از حسین علیه السلام زنده بمانم؟ وقتی که امام حسین علیه السلام سخن او را شنید فرمود: خدایت رحمت کند . برو او را از اسارت برهان . جواب داد: چگونه شما را رها کنم؟ د) در لحظات واپسین شب عاشورا دو نفر از یاران امام با هم شوخی می کردند . بریر از زهاد و پارسایان و عارفان وارسته، در آن موقع حساس از شدت شادمانی در پوست خویش نمی گنجید و مدام لبخند بر لبهایش جاری بود و مزاح می کرد، به نحوی که حالت سرور او اعتراض و انتقاد عده ای از اصحاب را برانگیخت و موجب تعجب آنان شد . ه) در شب عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام فرمود هر کس از اصحاب و یاران بماند فردا شهید می شود، قاسم که این سخنان را شنید، عرض کرد: آیا من هم از کشته شدگان خواهم بود؟ امام علیه السلام به او پاسخ مثبت داد، اما قبل از آنکه به پرسش قاسم پاسخ گوید از وی پرسید: «یا بنی کیف الموت عندک ;فرزندم! مرگ نزد تو چگونه است؟» قاسم جواب داد: «یا عم احلی من العسل (۱۷;) عموجان! از عسل شیرین تر است .» و) عقبهٔ بن سمعان که از یاران و همراهان کاروان امام علیه السلام بود می گوید: در منزل قصر بنی مقاتل امام را خواب سبکی فرا گرفت در حالی که سوار بر اسب بود . بزودی دیدگانش را باز فرمود و دو یا سه بار آیه استرجاع را بر زبان جاری کرد . حضرت علی اکبر - که پشت سر پدرش در حال حرکت بود - چون شنید که بر زبان مبارک امام کلمه استرجاع جاری شده است، علتش را پرسید . حضرت فرمود: فرزند عزیزم، اندکی به خواب رفتم که سواری عنان اسب مرا کشید و گفت: «القوم یسیرون و المنایا تسری الیهم ;این جمعیت حرکت می کنند و بلاها (و مرگ) به سوی آنان حرکت می کند .» علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «او لسنا علی الحق ;آیا ما بر حق نیستیم؟» امام فرمود: «بلی والذی الیه مرجع العباد ;سوگند به آنکه بازگشت بندگان به سوی اوست، اینچنین است .» علی اکبر علیه السلام عرض کرد: فاذا لانبالی، نموت محقین (۱۸;) پس باکی نداریم، ما در حالی که بر حق هستیم می میریم .» قویترین عامل تحول امام خمینی رحمه الله برای ایجاد تحول اساسی و بنیادی در امت اسلامی ایران به سراغ قویترین عامل تحول روحی امت اسلامی رفت و با درک صحیح و عمیق از مکتب امام حسین علیه السلام و توانایی ارائه برنامه ای رشد دهنده، سوژه کربلا را به کار گرفت ;زیرا می دانست هیچ موضوعی مانند آن در اعماق جان شیعیان نفوذ نکرده است . آنان در هیچ واقعه ای به این میزان اشک نریخته و سوگواری نکرده و در هیچ مراسمی اینگونه به میدان نیامده اند . به علاوه این قیام آیینه تمام نمای ارزشهای انسانی و معنوی است و اوج ایثار، حماسه، عبادت و شوق ملکوتی را به نمایش می گذارد . امام که در مکتب تربیتی حضرت سیدالشهداء رشد کرده بود، با تعالیم عاشورایی خویش مردم را متحول نمود . او می فرمود: «حضرت سیدالشهداء به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم و در مقابل حکومت جائر چه باید کرد .» (۱۹) «سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان . آنها به ما فهمانیدند که در مقابل حکومت جور نباید زنها بترسند . نباید مردها بترسند .» (۲۰) سرانجام امام در بسیج مردم علیه حکومت جور و محو اسباب ستم و تعدی، موفق به تحول روحی در مردم با استفاده از چشمه جوشان کربلا گردید . امام خود به این دگرگونی درونی مردم اشاره دارند و می فرمایند: «من خدا را شکر می کنم که . . . یک تحول اساسی در ملت ما پیدا شد . تحولهای معنوی پیدا شد که این تحولها را نمی توانیم اسمی رویش بگذاریم، الا این که به دست خدا بود .» (۲۱) حتی امام این تحول را از پیروزی بر رژیم استبدادی مهمتر می داند و می فرماید: «تحول در ایران پیدا شده، تحول روحی که از غلبه ای که بر طاغوت بود و او را عقب زد مهمتر و تمام دنیا متحیر شدند از تحول روحی که در ملت پیدا شد .» (۲۲) امام از اینگونه تحول روحی و استقامت و مقاومت مردم در برابر ستم و تجاوز تقدیر می نماید و می فرماید: «اینجانب از فداکاری ملت ایران تشکر کرده و قدرت و عظمت او را در پناه قرآن و احکام اسلام از خداوند متعال با تضرع خواهانم .» (۲۳) ۴- امر به معروف و نهی از منکر در قیام حضرت امام حسین علیه السلام سه موضوع نقش اساسی دارند: ۱- بیعت: عوامل حکومت اموی اصرار داشتند که از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، اما آن حضرت با شدت در مقابل این تقاضا مقاومت نمود و به هیچ وجه حاضر به بیعت با یزید نگردید . همین امتناع از بیعت مشعل عاشورا را روشن کرد . ۲- دعوت مردم کوفه: گرچه امام حسین علیه السلام بر حسب آگاهیهای مختص

امامت و پیشگوئیهای جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فراخوانی مردم کوفه خوشبین نبود و به لحاظ مسائل اجتماعی - سیاسی این شهر را بخوبی می شناخت، با این وجود موضوع اتمام حجت مطرح می گردد و امام حسین علیه السلام دعوت کوفیان را می پذیرد . ۳- سومین عامل که نیروی محرکه قیام عاشوراست، موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد . (۲۴) حضرت امام حسین علیه السلام در وصیت به برادرش محمد حنفیه پس از شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و روز جزا، فرمودند: «و انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امهٔ جدی ;ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرهٔ جدی و ابی علی بن ابی طالب (;۲۵) من برای تفریح و تکبر و فساد و ستم قیام نکردم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم می باشد . من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جد و پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام رفتار کنم .» امام خمینی رحمه الله نیز می فرمود: «ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت . قیامش، انگیزه اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود من جمله قضیه حکومت جور، حکومت جور باید از بین برود .» (۲۶) همچنین رهبری انقلاب اسلامی در این خصوص به حماسه حسینی توجه کرده و به مبلغان و خطیبان اصرار می کند که با استفاده از عاشورا ریشه ستم و خیانت را - که منکرات بزرگی هستند - قطع کنند: «اکنون که ماه محرم است، چون شمشیرهای الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهداست، باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی ریشه های باقی مانده این درخت ستمکاری را قطع نمایند .» (۲۷) امام خمینی رحمه الله در جای دیگر می گوید: «سیدالشهداء چه کرد و چه بساط ظلمی را بهم زد و ما هم چه کرده ایم . . . ما محمدرضا را از این مملکت بیرون کردیم . . . آن همه مفاسد و غیره وجود ندارد . این یک نعمت بزرگی است .» (۲۸) ۵- عزت آفرینی و شکست ناپذیری در مکتب امام حسین علیه السلام کرامت و شرافت انسان ارزش دارند و سربلندی و عدم تسلیم در برابر دنیاطلبان و ستمگران اصل مهم و استواری می باشد . آن امام همام وقتی در محاصره کامل سپاه پلیدی قرار گرفت فرمود: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید (;۲۹) نه به خدا سوگند، من دست ذلت به شما نخواهم داد و هرگز مانند بردگان فرار نمی کنم .» روز عاشورا، امام حسین علیه السلام خطاب به اراذل و تبهکاران اموی فرمود: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلهٔ و الذلهٔ و هیهات منا الذلهٔ یابی الله ذلک لنا و رسوله والمؤمنون و حجور طابت و طهرت (;۳۰) آگاه باشید که زناکار پسر زناکار مرا میان مرگ و ذلت قرار داده است، ولی ذلت از ما دور است . خدا و رسولش و انسانهای با ایمان و دامنهای پاک و پاکیزه از قبول آن برای ما امتناع می کنند .» امام خمینی رحمه الله که از نسل آن اسوه حماسه آفرینان بود همچون اجداد طاهرینش هرگز زیر بار ذلت نرفت . او رنج تبعید و آوارگی را پذیرفت و برای خطرات جانی مهیا گشت ولی حسرت یک سازش جزئی را بر دل طاغوت و استکبار نهاد . او در مسیر مبارزه با ستم و تجاوز، و رهبری انقلاب اسلامی کرارا آموزه های عزت آفرین عاشورا را مورد تاکید و درس آموزی قرار می داد . امام خمینی رحمه الله در یکی از بیانات خود خطاب به کارگزاران طاغوت فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سر نیزه های مامورین شما حاضر کرده ام ولی برای قبول زورگوئیها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد .» (۳۱) آن روح قدسی در هیچ شرایطی از مواضع اصولی خود دست بر نداشت و در مقابل استکبار و اهل شرک و نفاق فریاد برآورد: «هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد . من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم . قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهم و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام خواب را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند سلب خواهم کرد .» (۳۲) امام خمینی رحمه الله با تاثیرپذیری از حماسه عاشورا و خطبه های

پرهیجان امام حسین علیه السلام به دنیای استکبار چنین هشدار می دهد: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانیان بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی آنان از پای نخواهیم نشست ;یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می رسیم . . . و از مرگ شرافتمندانه استقبال می کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست .» (۳۳) پی نوشت ها: ۱) صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷ . ۲) همان . ۳) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ ;مقتل عوالم، ص ۵۴ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ . ۴) صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۰ . ۵) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸ ;انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱ . ۶) محمد/۱۲ . ۷) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، ص ۴۹۸ . ۸) مثیرالاحزان، ابن نماحلی، ص ۲۲ ;تحف العقول، ص ۱۷۴ و لهوف، ص ۶۹ . ۹) تبیان (آثار موضوعی)، دفتر یازدهم، ص ۲۱۲ . ۱۰) همان . ۱۱) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ششم، ص ۵۵ . ۱۲) همان . ص ۶۰ . ۱۳) همان . ص ۶۱ . ۱۴) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸ ;کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۲۷ . ۱۵) نفس المهموم، صص ۲۲۸- ۲۲۷ . ۱۶) همان . ۱۷) مدینهٔ المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴، حدیث ۲۹۵; نفس المهموم، ص ۲۳۰ و موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه السلام، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ص ۴۰۲ . ۱۸) ابصار العین، ص ۸۶ ;مثیر الاحزان، جواهری، ص ۳۳ و الفتوح، ابن اعثم، ص ۸۷۳ . ۱۹) صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵ . ۲۰) همان، ج ۱۷، ص ۵۹ . ۲۱) روزنامه اطلاعات، ۲۰/۲/۱۳۵۸ . ۲۲) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص ۲۲۴ . ۲۳) مجموعه ای از مکتوبات امام خمینی رحمه الله، ص ۳۷۰ . ۲۴) با استفاده از بحثهای شهید مطهری رحمه الله در کتاب عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی . ۲۵) مقتل عوالم، ص ۵۴ ;مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۲ . ۲۶) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹ . ۲۷) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۲۴ . ۲۸) همان، دفتر شانزدهم، صص ۵۴۹- ۵۴۸ . ۲۹) الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، صص ۱۰۱- ۱۰۰ . ۳۰) نفس المهموم، ص ۱۴۹ ;شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۲ . ۳۱) کلمات قصار (پندها و اندرزها)، امام خمینی رحمه الله، ص ۲۲۸ . ۳۲) فرازهای فروزان، از نگارنده، به نقل از صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۷ . ۳۳) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸ .

تئوری های مختلف درباره انقلاب اسلامی

تئوری های مختلف درباره انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹/۱۳۵۷ یکی از تحولات شگرف و عظیم قرن بیستم به شمار می رود و بسیاری از تئوری پردازان پدیده انقلاب را شگفت زده کرده است.امروزه پس از گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب هنوز علل عوامل، ابعاد و ویژگیهای آن روشن نگشته است.چرا نهضت مشروطیت (۱۲۸۵/۱۹۶۰) با کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ و نهضت ملی شدن نفت در سالهای پایان دهه ۱۳۲۰ با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شکست روبرو شد، همچنانکه حرکت پرشور مردم به رهبری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در سالهای ۱۳۴۲ به بعد نیز سرکوب گردید ولی این تحول عظیم در سال ۱۳۵۷ تحقق یافت؟ چه عوامل و عللی این پیروزی را به ارمغان آورد؟ البته پدیده های اجتماعی زاییده یک عامل نیستند ولی می توان از اساسی ترین و اصلی ترین عامل سخن گفت و اهمیت شناخت علت اصلی انقلاب به عنوان علت محدثه در بقا و استمرار آن مؤثر است.آیا از میان متغیرهای انقلاب، عدم توسعه سیاسی، مشکلات اقتصادی، بحرانهای دینی و مذهبی اساسی ترین علت این پدیده اجتماعی است یا اینکه عوامل دیگر مؤثر بوده است؟ جالب توجه اینکه محمد رضا پهلوی در آذر سال ۱۳۵۶ در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه افسری اعلام کرد: «کسی نمی تواند مرا سرنگون کند من از حمایت کارگران، کشاورزان و بخش وسیعی از مردم عادی و روشنفکران به علاوه از پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری ایران برخور دارم » (۱) سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی که وزارت دفاع و نیروهای مسلح آمریکا را تغذیه اطلاعاتی می نماید در ارزیابی از موقعیت رژیم پهلوی اظهار می کند: «انتظار می رود شاه در ده سال آینده نیز همچنان به صورت فعال در قدرت بماند» . (۲) حیرت در این بود که

چگونه امور ناممکن به ممکن بدل گشت و مردم با دست خالی بر رژیم نیرومند غالب شدند و رژیم مقتدر و با ثبات محمد رضا پهلوی را پاشیدند؟ چگونه او مقبولیت و کار آمدی خود را از دست داد؟ به طور کلی تئوری های چرایی انقلاب اسلامی ایران در پنج دسته ذیل خلاصه می شود: ۱- گروهی تئوری توطئه را منشا زایش انقلاب دانسته اند و طرح ریزی از پیش تعیین شده خارجی ها خصوصا آمریکا و انگلستان را مؤثر این پدیده شمرده اند، زیرا پیشرفت های همه جانبه اقتصادی ایران در تولیدات صنعتی، معدنی و کشاورزی در بازارهای بین المللی و نیز افزایش بهای نفت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، منافع قدرت های غربی را به خطر انداخت. (۳) ۲- دسته دیگری با تئوری مدرنیزاسیون علت چرایی انقلاب اسلامی را تفسیر کرده اند و شتاب رژیم شاه در اصلاحات مدرن اجتماعی و اقتصادی و ناسازگاری آن با بافت سنتی جامعه و در نتیجه پیدایش بحران هویت را منشا پیدایش انقلاب دانسته اند.این گروه اقتران زمانی اصلاحات شاه و ریشه های طغیان در سال ۱۳۴۲ را مؤید این نظریه دانسته اند. (۴) خانم نیکی کدی در مقام نقد هر دو تئوری و پیرامون پروژه های صنعتی و تجاری رژیم محمد رضا پهلوی بر این باور بود که اجرای پروژه های یاد شده طرحهای بزرگی بودند که مطابق شرایط ایران طراحی نشده و بی اندازه گران و پر خرج بودند و ناکامی اقتصادی و عدم تقسیم عادلانه وفساد و اسراف مالی به بار آورد. (۵) ۳- طایفه دیگری همچون خانم کدی بر اساس مطالب فوق معضلات و ناهنجاری های اقتصادی را عامل اصلی بروز انقلاب اسلامی ایران معرفی می کند. (۶) ۴- گروه دیگری از محققان واقع بینانه به عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به خصوص مذهبی توجه دادند.آبراهامیان در این راستا چنین استدلال می کند: «انقلاب از این جهت به وقوع پیوست که شاه در سطح اجتماعی - اقتصادی به نوسازی هایی دست زد، اما در جهت نوسازی در سطح سیاسی ناکام ماند» . (۷) برخی از محققان برآنند که: «علت اصلی و اساس قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزشهای مسلط جامعه آنها که از مذهب و آئین آنها سرچشمه گرفته بود، قیام کرده و به همین دلیل بود که با جریحه دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران، دیگر مجالی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت » . (۸) پاره ای دیگر از تئوری پردازان انقلاب اسلامی ایران در تعیین عامل اصلی سقوط و شکست رژیم شاه می نویسند: «اگر ما به جستجوی علل و عواملی که خارج از ماهیت انقلاب اسلامی و آرمان ها و ریشه های تاریخی آن است بپردازیم، تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می توان از جریان انقلاب، از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود، اعمال سیاست اسلام زدایی توسط شاه بود که ادامه رژیم خود را به منظور هر چه بیشتر جلب نمودن حمایت خارجی و تحکیم هر چه عمیق تر سلطنت و دیکتاتوری در داخل کشور، در گرو آن می دید. (۹) ۵- تئوری دیگر بر جامعیت اسلام تاکید می کند و نقش تعالیم اسلام را در پیدایش انقلاب اسلامی ایران پررنگ تر می نماید.استاد مطهری چنین عقیده ای را ابراز می کند و در تفسیر اسلامی بودن، معنایی اعم از معنویت درج می کند و نوعی جامعیت از دین اسلامی را که متضمن مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است ارایه می نماید و حریت و آزادی، عدالت، نبودن تبعیضهای اجتماعی و شکاف های طبقاتی را در متن تعلیمات اسلامی قرار می دهد.استاد در ادامه می فرماید: راز موفقیت نهضت ما نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته بلکه آندو عامل دیگر مادی و سیاسی را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها، در خود قرار داده است.فی المثل، مبارزه برای پر کردن شکافهای طبقاتی، از تعالیم اسلامی محسوب می شود، اما این مبارزه با معنویتی عمیق توام و همراه است.از سوی دیگر روح آزادی خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می خورد. (۱۰) تفسیر جامع نگرانه از دین اسلام و تبیین ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مهمترین تلاش علمی اندیشوران و متفکران معاصر همچون علامه طباطبایی، شهید مطهری و دکتر شریعتی بود که منشا شکل گیری انقلاب اسلامی ایران شد. پی نوشت ها: ۱. ر.ک به روزنامه رستاخیز، ۱۴ آذر ۱۳۵۶. ۲. ویلیام سولیوان، ماموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۱، فصل پنجم. ۳. ریشه های انقلاب، ج ۱. ۴. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط...ترجمه دکتر منوچهر راستین، انتشارات هفته، تهران ۱۳۶۳ . ۵. نیکی کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبد

الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۱۷۷ و ۱۴۸ و ۱۱۱ و ۱۰۲. ۶. همان. ۷. آبراهامیان، ایران در فاصله دو انقلاب، ص ۴۲۷. ۸. منوجهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم تهران ۱۳۷۰، ص ۸۸. ۹. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۷۲. ۱۰. پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۴۱- ۴۲. منابع مقاله: جرعه جاری، خسرو پناه، عبد الحسین ؛

حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی

حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی یکی از مسائل مهمی که نظر اغلب تحلیل گران انقلاب اسلامی ایران را به خود جلب کرده و ناظرین خارجی را به حیرت انداخته بود، این واقعیت بود که چگونه در این انقلاب به ناگهان تمامی مردم تقریبا «همزمان و هماهنگ سربرداشته و قیام کردند و همصدا خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی شدند.» در ایران به جز عده معدودی که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم شاه داشته و منافع و بقای آنها بستگی به دوام رژیم شاه داشت دیگر اقشار و طبقات جامعه از کشاورز، کارگر، اصناف، کارکنان دولت، و دانشجویان و دانش آموزان شهری و روستایی، در همه نقاط کشور، با هم قیام کرده و بدون آنکه به ائتلاف یا تفاهم بر سر خواسته های متفاوت گروهها نیازی پیدا شود همه همصدا با شعارهای واحد پرچم مبارزه بر علیه رژیم را برداشتند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می توان در تظاهرات سال ۱۳۵۷ در روزهای عید فطر، تاسوعا، و عاشورا در تهران دید. به ناگهان مردم تهران، شهری که در اثر حرکتهای شاه چهره مذهبی خود را از دست داده و نمونه شهرهای اروپایی ساخته و تزیین شده بود و به آن شهرها بیشتر شباهت داشت تا به یکی از شهرهای ممالک اسلامی، قیام نموده و آرمانهای خود را در روحانیت و مذهب باز می شناسند. همه با هم، حتی آنهایی که چندان مذهبی نبودند، همراه با تمام ملت فریاد «الله اکبر» سر داده و هویت مدفون شده خود را در مذهب می یابند. در روز عید فطر تهران در آستانه حرکتی قرار می گیرد که سرتاسر کشور را در برگرفته و در تب و تابی عرفانی هویت خود را باز یافته و آنچه را که جزء نظم عادی جوامع امروزی است همچون سرابی به دور می افکند. در تظاهرات عاشورا اگر کودکان و ناتوانها و پیرها و قسمتی از زنها را که در خانه می مانند کنار بگذاریم، تمام تهران در خیابانها بوده و شعار «مرگ بر شاه » را فریاد می زد همه (به استثنای آنهایی که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم شاه داشته و از قبل او زندگی و تغذیه می کردند) حتی افرادی که مدتهای طولانی همراه رژیم بوده و تا چندی پیش طرفدار سلطنت مشروطه بودند، فریاد مرگ بر شاه می کشیدند. اصولا حرکتهای انقلابی توده های مردم اراده ای مطلقا دسته جمعی را آشکار می کند و در تاریخ ملتهای دنیا کمتر چنین موقعیتی پیدا می شود. اراده جمعی اسطوره ای سیاسی است که به کمک آن حقوقدانان یا فلاسفه می کوشند تا تشکیلات و سازماندهی آن را تحلیل یا توجیه کنند. این اراده جمعی یک جنبه تئوریک دارد که کمتر به چشم دیده شده است و به قول میشل فوکو مانند خدا یا روح شاید هرگز به چشم دیده نشود. اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی ملتی مشاهده شده و یک عینیت مطلقا (۱) روشن و ثابت باقی ماند و به این ترتیب وحدتی ناگهانی در تاریخ ملت ایران و بر پایه احساسات قوی مذهبی به وجود آمد. این احساسات در مسائلی شکل گرفته که سالها ملت از آن در رنج بود، رنج از سلطه و نفوذ بیگانگان، احساس نفرت از غارت و چپاول منابع و سرمایه های ملی، سیاست خارجی وابسته، و نفوذ در همه جا آشکار آمریکا خواسته ملت را نه تنها بر طرد مسائل فوق مطرح کرد بلکه طرد همه ارزشهای مسلط که از سالها و قرنها پیش سرنوشت سیاسی آنها را پدید آورده و بدبختیها و حقارتها را به دنبال داشته است.ایجاد چنین اراده دسته جمعی و اتحاد مردم نتیجه اتحاد میان گروههای مختلف سیاسی نبوده است و همچنین نتیجه سازش میان طبقات اجتماعی متفاوت نبوده است که بالاخره هر کدام در موارد مربوط به خواسته های گوناگون خود سازش نموده و در مواردی تعدیل کنند یا تسلیم شوند. آنچه که شدت و عمق انقلاب را در ایران مشخص می کرد دو عامل بود: یکی اراده جمعی مردم که از نظر سیاسی

شکل گرفته و مورد تردید هیچ کس حتی دشمنان و شاه هم نبود و دیگری خواست و اراده آنها در تغییر اساسی و بنیادین در نظام سیاسی اجتماعی و ارزشهای حاکم بر جامعه بود. پی نوشت: ۱. کلوبریر، پیر بلانشه، «ایران انقلاب بنام خدا» ، ترجمه قاسم صنعوی، انتشارات سحاب، ص ۲۵۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر ؛

رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی

رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی نهضتی که روستائی و شهری، کارگر و کشاورز، دانشجو و استاد، وکیل و کارمند، همه و همه در آن شرکت دارند.اساسا غیر از مذهب و آن هم مذهبی مانند اسلام، کدام نیرو میتواند اینچنین انقلابی را بوجود بیاورد؟ من بتدریج این امید در دلم زنده میشود که این انقلاب به ایران محدود نمیماند، هفت صد میلیون مسلمان را در بر خواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب اسلامی از ایران شروع بشود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خودش بگیرد، که مطمئنا خواهد گرفت. از قراری که به من اطلاع داده اند چند روز پیش، کارتر به آیت الله خمینی راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر روی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید . اما این مرد بزرگ اعتنائی باین تهدید نکرد. من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام، باز وقتیکه در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهائی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد.وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم. آمن بهدفه، بهدفش ایمان دارد.دنیا اگر جمع بشود نمیتواند او را از هدفش منصرف کند. آمن بسبیله، براهیکه انتخاب کرده ایمان دارد.امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد.شبیه همان ایمانیکه پیغمبر بهدفش و براهش داشت. آمن بقوله، در میان همه رفقا و دوستانیکه سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد.بایشان نصیحت میکنند که آقا کمی یواشتر، مردم دارند سرد میشوند، مردم دارند از پای در میآیند، میگوید نه مردم اینجور نیستند که شما میگوئید.من مردم را بهتر میشناسم .و ما همگی میبینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار میشود. و بالاخره بالاتر از همه آمن بربه، در یک جلسه خصوصی ایشان بمن میگفت فلانی این ما نیستیم که چنین میکنیم.من دست خدا را بوضوح حس میکنم.آدمیکه دست خدا و عنایت خدا را حس میکند و در راه خدا قدم برمیدارد، خدا هم بمصداق ان تنصروا الله ینصرکم بر نصرت او اضافه میکند .یا آنچنان که در داستان اصحاب کهف مطرح میشود، قرآن میگوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و باو اعتماد و تکیه کردند، خدا هم بر ایمانشان افزود (۱).آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد (۲). این چنین هدایت و تأییدی را من بوضوح در این مرد میبینم.او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی باو عنایت کرده است که اصلا تزلزل و ترس در آن راه ندارد.اطباء فرانسه که اخیرا این پیر مرد هشتاد و چند ساله را که لااقل پانزده سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیرا هم جوانی آنچنان برومند را از دست داده، معاینه کردند، نظر دادند قلب او نظیر قلب یک جوان بیست ساله است.او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته. قرآن وعده داده است که برای خدا قیام کنید، برای خدا عمل کنید، آن وقت عنایت خدا را میبینید.اگر توی خانه ات بنشینی خدا را نمیبینی.اگر ساکت باشی، عنایت خدا را نمیبینی. برای خدا حرکت کن آنوقت است که خدا را و عنایت او را میبینی . آدمی که بامید خدا و برای خدا حرکت کرده، از تهدید آمریکا، حتی اگر شوروی را هم ضمیمه اش کنند، هیچ ترسی بدل راه نخواهد داد.در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم، شاید شما باورتان نشود این مردی که روزها مینشیند و این اعلامیه های آتشین را میدهد، سحرها اقلا یک ساعت با خدای خودش راز و نیاز میکند و آنچنان اشک هائی میریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی (ع) است.درباره علی گفته اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند میزند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش میشود.و ما نمونه او را در این مرد میبینیم . پی نوشتها: ۱ انهم فتیه آمنوا بربهم و زدناهم هدی.

کهف .۱۳ ۲ و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الأرض .کهف ۱۴ منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی

مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی این عنصر در انقلابهای دیگر هم کم و بیش وجود دارد ولی در انقلاب اسلامی ایران بسیار برجسته تر می باشد، همه شاهد بودند اکثریت قریب به اتفاق این ملت به صحنه آمدند و خواستار واژگونی نظام شاهنشاهی و برقراری نظام اسلامی شدند.نظامی، کارگر، کارمند، کشاورز، روحانی، دانشجو، معلم، شهری، روستائی، همه و همه در آن سهیم بودند.مردم بصورت راهپیمائی و تظاهرات و اعتصابات و در نهایت نیز طی دو سه روز نبرد مسلحانه مردمی رژیم را ساقط کردند.این وجه از مردمی بودن انقلاب شاخص می باشد در حالیکه در اکثر انقلابهای دیگر عنصر اصلی مبارزه، نیروهای متشکل حزبی و شبه نظامی بودند که از طریق جنگ مسلحانه کار را تمام کردند و نقش مردم بیشتر حمایت و پشتیبانی از آنها بوده است اما در انقلاب ما همه مردم نقش داشتند و در سراسر کشور تقریبا با یک شدت و قدرت، در حالیکه انقلاب فرانسه و شوروی شاید عمدتا در مرکز و در پایتخت در جریان بوده است حال چگونه است که خصیصه مردمی بودن و سراسری بودن این انقلاب به نسبت دیگر انقلابات برجستگی بیشتری دارد؟ پاسخ این سؤال تا حدود فراوانی به خصیصه اولی و اصلی این انقلاب باز می گردد.بدین معنی که چون این انقلاب، الهی و مکتبی بود و چهارده قرن اسلام در عمق وجدان اجتماعی و فردی این ملت خانه کرده بود و اسلام مکتبی است جامع و فراگیر که با تمام ابعاد انسان و جامعه کار دارد و ناظر بر درون و بیرون انسان است و هم مبنای فکری و هم منشاء عمل می باشد از این رو، با اتکاء به چنین دین و مکتبی منجر به آنچنان خیزش عظیمی شد که برای دنیا مبهوت کننده بود. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛

رهبری امام خمینی

رهبری امام خمینی تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود.باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد،آن چنان که حتی آنهائیکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند،چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند.چرا سخنان امام اینهمه موج میآفرید؟چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم،و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است،اما مطلب اساسی چیز دیگری است،و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد،علی،زهرا، حسین،زینب،سلمان،ابو ذر...و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود،بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند.علی را و حسین را در چهره او دیدند،او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود،تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد.خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد،او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند.او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست.او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد،وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد،و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره یاران امام حسین باشند در سر میپروراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را

در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا،حنین،بدر،احد،تبوک،خیبر،و...را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و از سرچشمه عشق به خدا،وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱- فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را«شیرگیر»ترجمه کرده اند. میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند-مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود- حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود.قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند.خودباخته و مفتون میشوند.نقطه مقابل استسباع،ایمان به خود پیدا کردن است.داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر(ص)شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند،پیامبر در میان جمع سخن میگفت،در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم،ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد.صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد.روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد.باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد.مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند.به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت.تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تااینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد.بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم،ولی طلب کمک از خدابهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجاتت داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد،و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند.در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است.گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند.ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت.ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند.گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند،تاریخ پیروزی ملتها،سرشار از این نمونه هاست. حماسه پرشور مردم وطن ما،در این زمینه شاهد بسیار خوبی است.ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی ، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره)

رهبری امام خمینی (ره) چند روز پیش،کارتر به آیت الله خمینی راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر روی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید. اما این مرد بزرگ اعتنائی باین تهدید نکرد. من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام،باز وقتیکه در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم،چیزهائی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد.وقتی برگشتم،دوستانم پرسیدند چه دیدی؟گفتم چهار تا«آمن »دیدم. آمن بهدفه،بهدفش ایمان دارد.دنیا اگر جمع بشود نمیتواند او را از هدفش منصرف کند. آمن بسبیله،براهیکه انتخاب کرده ایمان دارد.امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد.شبیه همان ایمانیکه پیغمبر بهدفش و براهش داشت. آمن بقوله،در میان همه رفقا و دوستانیکه سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد.بایشان نصیحت میکنند که آقا کمی یواشتر،مردم دارند سرد میشوند،مردم دارند از پای در میآیند،میگوید نه مردم اینجور نیستند که شما میگوئید.من مردم را بهتر میشناسم.و ما همگی میبینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار میشود. و بالاخره بالاتر از همه آمن بربه،در یک جلسه خصوصی ایشان بمن میگفت فلانی این ما نیستیم که چنین میکنیم.من دست خدا را بوضوح حس میکنم.آدمیکه دست خدا و عنایت خدا را حس میکند و در راه خدا قدم برمیدارد،خدا هم بمصداق ان تنصروا الله ینصرکم بر نصرت او اضافه میکند.یا آنچنان که در داستان

اصحاب کهف مطرح میشود، قرآن میگوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و باو اعتماد و تکیه کردند، خدا هم بر ایمانشان افزود (۱).آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد (۲). این چنین هدایت و تاییدی را من بوضوح در این مرد میبینم.او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی باو عنایت کرده است که اصلا تزلزل و ترس در آن راه ندارد.اطباء فرانسه که اخیرا این پیر مرد هشتاد و چند ساله را که لا اقل پانزده- سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیرا هم جوانی آنچنان برومند را از دست داده،معاینه کردند،نظر دادند قلب او نظیر قلب یک جوان بیست ساله است.او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته. پی نوشت ها: ۱- انهم فتیه آمنوا بربهم و زدناهم هدی. کهف-۱۳ . ۲- و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض .کهف-۱۴ منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی، مطهری؛

رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت

رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت امام در سال ۱۲۸۱ شمسی در یک خانواده مذهبی در خمین به دنیا آمد وی ۵ ماهه بود که پدرش توسط یکی از ملاکین به قتل رسید. و از آن پس سرپرستی امام را مادرشان بر عهده داشت. امام تحصیلات مقدماتی را پیش برادرش آقای پسندیده خواند و در سال ۱۲۹۸ به اراک عزیمت کرد و از شاگردان آقای حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) شد. سال بعد به همراه ایشان وارد قم شد و در سال ۱۳۰۶ در درس خارج آقای حائری به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۱۵ به مقام اجتهاد نائل آمد. (۱) امام در عنفوان جوانی ضمن پرداختن به تهذیب نفس در کنار تحصیل و تدریس علوم معقول و منقول، در مسائل سیاسی نیز به مطالعه پرداخته و در شرایط آن روز ایران و حوزه، اوضاع سیاسی داخلی و بین المللی را دنبال می کردند و در موقعیتهای مناسب، حتی در قالب تدریس اخلاق در حوزه علمیه، به ترویج اندیشه سیاسی و انقلابی و افشاگری چهره کریه استبداد و استعمار می پرداختند. (۲) بهر تقدیر، نهضت امام خمینی از آغاز تا فرجام و تا امروز چندین مرحله را طی کرده است که به طور اجمال به بیان آن می پردازیم. الف مرحله نظریه پردازی و تکون نهضت: امام تا پیش از آغاز رسمی و علنی نهضت (سالهای ۴۱ ۴۳) به طور زیر بنایی به انجام چند کار مهم سیاسی فرهنگی مبادرت کردند. ۱ تلاش در جهت کسب آمادگیهای علمی و اخلاقی: امام اعتقاد داشتند انسان پیش از آنکه وارد صحنه اجتماع و سیاست شود باید پیشاپیش خود را از هر لحاظ آماده کند. در غیر این صورت نه تنها تأثیر مثبت نخواهد داشت، چه بسا آثار تخریبی او برای خود و جامعه بیشتر هم باشد. کسب معرفت و تقوی، تواضع و فروتنی، زهد و ساده زیستی و تلاش در نیل به مقامات عالیه علمی و معنوی بخشی از این آمادگیها بودند تا جایی که در سنین جوانی یکی از پر جنب و جوش ترین کرسی تدریس را امام اداره می کردند . ۲ افشای چهره پهلوی اول و قلم به مزدان خائن: امام با تألیف کتاب ارزشمند کشف اسرار در سالهای پس از ۱۳۲۰ (۳) و در پاسخ به شبهات نویسنده کتاب اسرار هزار ساله، ضمن پاسخگویی به شبهات مربوطه، در جای جای کتاب مشکلات کشور و جهان اسلام را مطرح کرده و در صدد ارائه راه حل برآمد. امام در بخشی از این کتاب با اشاره به خیانت قلم به مزدان خائن و مطبوعاتی که مروج بی دینی در کشور بودند می نویسد: برخی از روزنامه ها و مجلات که به صورت اسف باری مرکز و کانون پخش فساد اخلاق و فحشا هستند باید اصلاح شوند چرا که برای نشر بی عفتی ها و افسار گسیختگی ها هیچ چیز بیشتر از این اوراق ننگین کمک نمی کند، این اوراق ننگین که در آن روز نشر افکار و الفاظ بیخردانه رضاخان را می کردند و امروز نیز به نام ترقی دست از این کشف حجاب ننگین برنمی دارند ضررشان از صدها احمدی و مختاری برای توده و کشور بیشتر است. اینها احساسات شرف آمیز یک توده را خفه می کنند نوک قلم اینها صدها بار مسموم تر و بدتر از نوک سوزن آمپول احمدیها است. (۴) امام در بخش دیگر از کتاب با اشاره به جنایات رضا شاه و حمایتهای قلم بدستان مزدور و روشنفکران حامی او می نویسد: ما می گوئیم دولتی که برای پیشرفت

کلاه لگنی نیم خورده اجانب چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان با شصت تیر و سر نیزه سوراخ سوراخ و پاره پاره کند این دولت دولت کفر و ظلم است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است. ما می گوئیم دولتی که برخلاف قانون کشور و قانون عدل یک گروه دیوان آدم خوار را به نام پاسبان شهربانی در هر شهر و ده به جان زنهای عفیف بی جرم مسلمانان بریزد و حجاب عفت را با زور سر نیزه از سر آنها برباید و بغارت و چپاول ببرد و محرمات بی سرپرست را در زیر لگد و چکمه خورد کند و بچه های مظلوم آنان را سقط نماید این دولت دولت ظالمانه و اعانت بر آن عدیل کفر است.» (۵) امام در ادامه می فرمایند: ما از رضاخان چندان توقعی نداریم او با وضع سربازی بزرگ شده بود و گوشت و خون او با این فجایع تربیت شده بود، او نمی توانست بفهمد که عفت و پاکدامنی و امانت و درستی برای یک سرباز اهمیتش بیشتر است تا برای دیگر افراد توده، و سرباز به دینداری نیازمندتر است از دیگران، لکن با قانونگذارها که خود را دانشمند به حساب می آورند سخن داریم...» (۶) ۳ ارائه راه حل (سقوط رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی) : امام در مقام ارائه راه حل مشکلات کشور فرمودند: «جمله آنکه این زمامداران خائن یا بی خرد باید عوض شوند تا کشور عوض شود و گرنه از این روزگار بدتری خواهید دید. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می داند حکومت خدا، یعنی حکومت قانون الهی است و اگر قوانین اسلام در این مملکت جریان پیدا کند روزی می رسد که پیشقدم در تمدن جهان باشد و این نوع حکومت اگر بدست فقیه هم نباشد بدون نظارت فقها هم امکان ندارد.» (۷) امام در پایان با بیان آیات مربوط به جهاد فرمودند: آیا چنین قرآن و آیینی هیچگاه به پیروان خود اجازه می دهند زیر بار ذلت بروند؟ بنابراین تنها راه رهایی جهاد رهایی بخش است که جز با آموزش نظامی همه طبقات (بسیج عمومی) امکان پذیر نیست. (۸) ۴ تشکیل هسته مرکزی: امام می دانستند شروع یک نهضت فراگیر و اداره آن نیازمند تشکیل هسته مرکزی و نیروهای زبده است که در مراکز حساس کشور حلقه اتصالی میان رهبری و ملت باشند، امام این هدف را با تشکیل کرسی درس، بویژه درس اخلاق، و تربیت دهها و صدها انسان وارسته و ایثارگر تأمین کردند تا جائیکه همین گروه عظیم بعدها در سمت نمایندگی امام در مراکز استانها و پس از انقلاب در مراکز حساس سیاسی، علمی و نظامی به کمک نهضت و انقلاب شتافتند و بسیاری از آنان نیز توسط عوامل استکبار جهانی به شهادت رسیدند و گروهی نیز در حال حاضر یا در کرسی مرجعیت و یا تدریس علوم حوزوی جزو پاسداران ارزشهای انقلاب هستند. ب آغاز شکل گیری نهضت به صورت آرام با آنکه اندیشه ضد ظلم و ستم و مبارزه با استکبار و استعمار خارجی و استبداد داخلی و تشکیل حکومت اسلامی از آغاز جوانی و در قالب تدوین کتاب کشف اسرار برای امام مطرح بود با این حال، آن مرد خدا تا زمان رحلت آیهٔ الله بروجردی (بسال ۱۳۴۰) عملاـ و علنا علم مبارزه را در دست نگرفتند، این در حالی بود که بزرگانی همچون نواب صفوی و آیهٔ الله کاشانی نهضتهای فدائیان اسلام و ملی شدن نفت را رهبری می کردند و مورد اذیت و آزار قرار گرفته و بعضا به شهادت رسیدند، بهر تقدیر، عدم واکنش صریح و قاطع از سوی امام تا پیش از تاریخ یاد شده معلول عواملی است از قبیل وجود مرد قدرتمند و مرجع مطلق همچون آیهٔ الله بروجردی که از یک سو، رژیم مبارزه با اسلام را به طور علنی انجام نمی داد و از جانب دیگر، امام نیز به دلیل رابطه استاد و شاگردی و نیز تبعیت از ولایت آقای بروجردی بر خویش روا نمی دانستند دست به کار شوند مضافا بر اینکه کار فرهنگی سیاسی نیاز به زمان و بیداری مردم دارد چنانچه هر نهضتی از یک سری زمینه هایی که یک طرف آن به عملکرد خصم مربوط می شود، نیاز دارد و این زمینه ها بعدا بوجود آمده بود از همه مهمتر اینکه امام معتقد بودند قیام و نهضت، چون آتشفشانی مایه و مواد می خواهد و نیز قدرتی که آن را به خروش می آورد و مایه قیام دو عنصر مکتب و مردم هستند، رهبری می تواند قیام و انقلاب اسلامی را به ثمر برساند که از ژرفای مکتب و اراده توده های مردم برخاسته باشد. و این کار از دست فقیهی عادل برمی آید که در مسند مرجعیت عامه ولایت او مقبول همگان یا اکثریت قابل توجه جامعه اسلامی باشند. رسیدن به این جایگاه رفیع که ریشه در عمق مکتب و ایمان و اراده امت دارد، بی شک احتیاج به زمان، شرایط و امکانات بالقوه و بالفعل فراوان دارد که باید در یک فرایند خاصی شکل بگیرد و به ثمر بنشیند.

۱ تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و واکنش امام: اولین رویارویی سیاسی علنی میان امام و رژیم در ارتباط با تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی است. تشکیل انجمن مذکور که به موجب اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ ش اولین دوره مجلس مشروطیت پیش بینی شده بود همچنان مسکوت مانده بود. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان طبق مادتین ۷ و ۹ نظامنامه انجمن نیز به شرح زیر به تصویب مجلس اول رسیده بود. اولا باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند ثانیا هنگام سوگند باید به قرآن مجید اتیان سوگند کنند ثالثا بانوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند. از سال ۳۹ که به دلایل خاص داخلی و خارجی رژیم در صدد برخی اقدامات به ظاهر اصلاحی دیکته شده از سوی رئیس جمهور وقت آمریکا برآمده بود با استفاده از خلأ مرجعیت متمرکز در قم و نیز به منظور آزمودن نیروی روحانیت برای اقدامات آتی، لایحه مذکور را ابتدا در دولت امینی مطرح کردند ولی با استعفای امینی و تشکیل دولت توسط اسدالله علم که مجلس نیز با پیش شرط ایشان برای تشکیل دولت، توسط شاه منحل شده بود، (لایحه مذکور) به جریان افتاد، در متن جدید هر سه شرط مذکور در نظامنامه قبلی حذف شد. ۱ ۱ دلایل رژیم برای تغییر قانون: رژیم با انجام این کار در آن مقطع زمانی خاص، اولا می خواست با روحانیت که در شرایط بحران رهبری بسر می بردند زورآزمایی کند ثانیا به گروههای صاحب نفوذ غیر معتقد به اسلام و قرآن که عملا سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام کنند، ثالثا با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آنها را به عهده اسلام بگذارد و بالاخره آخرین مانعی را که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین بردارد. (۹) ۱ ۲ عکس العمل امام: امام که منتظر فرصت بودند تا یک تحول بنیادی را آغاز کنند و همه مردم و علما را وارد صحنه سیاست و مبارزه نمایند و در ضمن جلوی اعتراض مقدس مآبهای روحانی نما را هم بگیرند بلافاصله دست به کار شدند و اعلام داشتند دولت با حذف اسلام و قرآن، به جنگ با اسلام برخاسته است و مبارزه با آن یک تکلیف شرعی است و در مورد انتخاب بانوان فرمود: ما با ترقی زنان مخالف نیستیم ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم، مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟ مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می شود؟ (۱۰) با دعوت امام جلسه ای در منزل آیهٔ الله حائری و با حضور مراجع وقت تشکیل شد تا در این مورد تصمیم مقتضی و هماهنگ اتخاذ گردد. (۱۱) نهایتا مراجع در اجرای تصمیم متخذه طی تلگرافی و با لحن ملایم و خیرخواهانه از شاه خواستند تا در الغای تصویبنامه اقدام کند. شاه پس از یک هفته به صورت مزورانه و اهانت آمیز پاسخ می دهد که در آن اولا مراجع را با عبارت «حجهٔ الاسلام» مخاطب قرار می دهد تا صریحا بگوید آنها را در حد مرجعیت نمی شناسد (چنانچه در فوت آقای بروجردی نیز پیام تسلیت به نجف برای آقای حکیم مخابره کرده و مراجع قم را مورد بی اعتنایی قرار داده بود). ثانیا با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آنها می گفت که وظیفه شما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسی کشور. ثالثا با عبارت «توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می نماییم» می خواست بگوید شما ارتجاعی هستید و از دنیا بی خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می خواهید . بالاخره در پایان جوابیه اظهار داشت لایحه توسط دولت تصویب شده و دولت باید اقدام کند و از این طریق خواست بگوید من سلطنت می کنم نه حکومت و لذا هیچ مسؤولیتی ندارم. (۱۲) پاسخ شاه نه تنها قانع کننده نبود بلکه اهانت آمیز نیز بود لذا مراجع قم در نشست جدیدی که به دعوت امام انجام شده بود تصمیم گرفتند از علم بخواهند در لغو تصویبنامه اقدام کند. (۱۳) امام در پیامشان به علم بی آنکه ایشان را با عنوان نخست وزیر خطاب نمایند بسیار تند و تهدید آمیز مطالب را بیان کردند. (۱۴) علم پس از چهل روز جواب مراجع قم را با عنوان آیهٔ الله می دهد و نسبت به دو بند اول لایحه (حذف شرط اسلام و سوگند به قرآن) قول مساعد می دهد اما تصمیم گیری در مورد انتخاب بانوان را به نظر نمایندگان مجلس موکول می کند و در عین حال پاسخ تلگراف امام را نمی دهد تا به زعم خود در میان مراجع قم تفرقه ایجاد کند، غافل از اینکه همین اقدام او امام را به نحو بارزی از دیگران ممتاز ساخت سیل تلگرافها و استفتائات حوزه ها و بازاریان به سوی امام سرازیر

شد. مردم شهرها، بویژه تهران، به اعتراض برخاستند، کشور حالتی اعتراض آمیز به خود گرفت. ۲ گسترش دامنه نهضت یا یک گام به پیش: مراجع با این تصور که خواسته هایشان برآورده شد اقدام دیگری را ضروری ندانستند و برخی اعلام پیروزی کردند اما امام با دعوت مجدد از آنان متذکر شد اولا احاله کار به مجلس در شرایطی که مجلس تعطیل است، به منزله فرار از مسؤولیت است ضمن آنکه اگر اصل کار خلاف شرع و قانون اساسی باشد مجلس هم حق تصویب آنرا ندارد. ثانیا لایحه ای که دولت تصویب کرد باید رسما الغای آن را اعلام کند نه آنکه قول همکاری بدهد، مجددا مراجع طی ارسال پیامی خواستار الغای کامل و علنی تصویبنامه شدند اما امام در این مرحله خواسته های خود را محدود به لایحه مزبور نکرد لذا در پاسخ سؤال اصناف قم در مورد واکنش علم دایره مبارزات را گسترده تر کرده فرمودند: «اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم، قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شؤون، ساقط می نمایند.» (۱۵) بهر تقدیر، با تلاشهای پیگیر امام و مراجع عظام قم و پشتیبانی همه جانبه مردم لایحه ای که در مهرماه سال ۴۱ به تصویب دولت رسیده بود در آذرماه همان سال لغو شد. (۱۶) ۳ باز هم زورآزمایی و پاسخ دندان شکن: به دنبال شکست مفتضحانه دولت در جریان لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، رژیم تصمیم گرفت به مناسبت ۱۷ دی سالروز کشف حجاب توسط رضاخان در سال ۱۳۱۴ از زنان بی حجاب برای رژه خیابانی و تظاهرات، که بطور غیر مستقیم علیه اسلام و روحانیت تمام می شد بهره برداری کند تا زخم خود را هر چند محدود التیام بخشد. امام پس از آگاهی از ماجرا، طی ارسال پیامی به دولت هشدار داد که در صورت وقوع چنین حادثه ای، علمای اسلام متقابلا همان روز را به مناسبت فاجعه مسجد گوهر شاد (که توسط رضاخان انجام گرفته بود) عزای ملی اعلام نموده و از عموم ملت خواهند خواست که دست به تظاهرات بزنند و نسبت به عاملین آن ابراز انزجار نمایند، با این تهدید امام، رژیم به ناچار از موضع خود عقب نشینی کرد بدین ترتیب، پیروزی دوم در حال شکل گیری نهضت به دست آمد که خود آغازی برای حوادث بعدی بود. ۴ تبلیغات علیه روحانیت و موضعگیری امام: بدنبال شکستهای مکرر رژیم در مصاف با روحانیت و عصبانیتی که از این طریق برای رژیم به وجود آمده بود، جراید را وادار کردند تبلیغات گسترده ای را علیه روحانیت به راه انداختند . امام پس از گفتگو با علما و مراجع قم، آنان را به اعتراض دسته جمعی در این مورد تشویق کرد. در این اعتراض که به صورت تجمع گسترده در مسجد اعظم قم به عمل آمد، یکی از وعاظ معروف تهران به سخنرانی پرداخت و تأکید کرد در صورت عدم اقدام در جلوگیری از تبلیغات مسموم مطبوعات علیه اسلام و روحانیت و عدم اجازه به روحانیت به رد و پاسخگویی، ناگزیر مبارزات قبلی را مجددا ادامه خواهند داد. این سخنرانی و جلسه اعتراض آمیز که از طرف مراجع قم و با پیشنهاد امام شکل گرفت بازتاب گسترده ای در میان مردم داشته و موجب وحشت دولت گشت لذا معاون نخست وزیر راهی قم شده ضمن اظهار تأسف از نوشته های برخی از جراید، به مراجع اطمینان داد که مسأله را تعقیب کرده و دیگر اجازه انتشار اکاذیب علیه روحانیت را نمی دهد. ۵ رفراندوم لوایح ششگانه و موضعگیری امام: رژیم شاه پس از تحمل چندین شکست متوالی، سرانجام دست خود را رو کرد و آخرین ترفند خویش را که همان طرح آمریکایی انقلاب سفید بود برای فریب ملت و اسارت کشور در معرض افکار عمومی قرار داد. در این لوایح موضوعاتی از قبیل اصلاحات ارضی، سپاه دانش، فروش سهام کارخانجات و سهیم بودن کارگران از سهام یاد شده ... مطرح شد. امام با صدور بیانیه ها و انجام سخنرانیهای خود فرمود: اولا- باید روشن شود چه مقامی صلاحیت برگزاری رفراندوم را دارد ثانیا اصولی که برای مردم نامفهوم است چگونه می تواند مورد تصویب قرار گیرد ثالثا شرط اصلی یک رفراندوم آزادی است که اکنون وجود ندارد، رابعا اگر اینها برای اجرای اصلاحات حسن نیت دارند و می خواهند برای ملت کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان آن مراجعه نمی کنند؟ خامسا به نظر می رسد که این رفراندوم اجباری مقدمه ای برای از بین بردن اصول اسلامی است. (۱۷) رژیم نیز به طور

ناجوانمردانه انقلابیون را مرتجع، مخالف آزادی و نهایتا عمال ملاکین معرفی می کرد. بهر تقدیر، رفراندوم تحریم شد و مردم برای شرکت در آن استقبال چندانی نشان ندادند. شاه در آستانه رفراندوم (۴ بهمن ۴۱) به قم سفر کرد و در میدان آستانه سخنرانی کرد ولی نه مردم و نه علما استقبالی از او به عمل نیاوردند و شهر به صورت ماتم زده یکپارچه تعطیل بود و کسی در آن تردد نمی کرد. شاه عصبانی شده و همچون افعی زخم خورده در صدد انتقام برآمد. در همان ایام در پایگاه وحدتی دزفول ضمن ایراد سخنرانی روحانیون و مراجع قم را تهدید به سرکوب و مرگ کرد! ج آغاز دوباره یا مرحله خونین نهضت هر چند در سال ۴۱ نهضت با جدیت آغاز شده بود اما با خونریزی همراه نبود البته به خاطر پیروزیهای بدست آمده، رژیم عصبانی شده و در صدد انتقام برآمده بود که این تراژدی در سال ۴۲ به اجرا در آمد. نوروز سال ۴۲ مصادف بود با ایام شهادت امام صادق (ع) . و امام طی ارسال پیامهای جداگانه خطاب به علمای بلاد فرمود ما امسال عید نداریم و عید را عزای عمومی اعلام کرده از آنان خواست از فرصت بدست آمده استفاده کرده مردم را در جریان جنایات و خلافکاریهای شاه قرار دهند. (۱۸) دوم عید مصادف با شهادت امام صادق (ع) مراسمی در مدرسه فیضیه برگزار شد. مزدوران رژیم با لباس مبدل وارد جلسه شده و مجلس را بر هم زدند مردم وحشت زده مدرسه را ترک کردند شامگاه کماندوها به حجره ها ریختند جمع زیادی از طلاب را شهید و مجروح نمودند و این جنایت را در روز بعد نیز تکرار کردند. (۱۹) با این حمله و کشتار رعب و وحشت شهر قم را فرا گرفت شاه در صدد گسترش این جو وحشت به سراسر کشور برآمد متقابلاـ امام نیز تصمیم گرفت تا در قالب برگزاری مراسم هفتم و چهلم شهدا، قیام را به نقاط مختلف کشور گسترش بدهد که سرانجام امام موفق به انجام این کار شدند. امام به مناسبت چهلم شهدای فیضیه با صدور بیانیه ای شخص شاه را به شدت مورد حمله و تهدید قرار داد و همه تبلیغات شومی را که در مدت چهل روز علیه مراجع و روحانیت انجام گرفته بود بی اثر کرد. در ایام محرم سال ۴۲ (پس از ۶۵ روز از فاجعه خونین فیضیه) روحانیون و متصدیان برگزاری مراسم مأموریت ویژه ای یافتند تا به نحو شایسته ای از آن بهره برداری کنند. عمال رژیم از روحانیون اعزامی تعهد می گرفتند علیه شاه و اسرائیل چیزی نگویند و نگویند که اسلام در خطر است. امام نیز در عصر عاشورا سخنرانی تاریخی خود را ایراد کرده و شاه و اسرائیل (۲۰) را مورد حمله قرار داده و اضافه کرد: آخر شاه و اسرائیل چه رابطه ای با هم دارند، مگر شاه یهودی است؟ امام در پایان فرمودند: «من نمی خواهم تو (در سرنوشت) مثل پدرت بشی، این ها می خواهند تو را یهود معرفی کنند که من بگویم کافری، تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند.» (۲۱) پس از این سخنرانی بود که مأموران رژیم نیمه های شب به منزل امام ریختند و با دستگیری امام، ایشان را به تهران برده و مدت ده ماه در زندان یا در محاصره نگه داشتند. با انتشار خبر دستگیری امام، تمام شهرهای ایران، بویژه قم و تهران و ورامین به اعتراض عمومی و خروش ملی تبدیل شد مردم با فریادهای کوبنده و اعتراض آمیز خواهان آزادی مرجع خود شدند، مردم ورامین به صورت کفن پوش به حرکت در آمدند دژخیمان رژیم مردم را به رگبار بستند و در نتیجه هزاران انسان بی گناه را در ماه خون و شهادت (محرم) و در نیمه خرداد سال ۴۲ به شهادت رساندند. مراجع قم و نجف و روحانیون شهرهای مختلف عراق به انقلاب پیوستند و فریاد اعتراض و ماهیت قیام مردم و جنایات شاه را به سران کشورهای عربی و سازمانهای بین المللی اعلام کردند. بالاخره امام پس از نزدیک به یک سال بازداشت آزاد شده و به قم مراجعت می کردند. مراسم مراجعت امام همراه با قیام و انقلابی دیگر شد. سالگرد شهدای فیضیه و پانزده خرداد بار دیگر شور آفرید، امام خود به سخنرانی پرداخت، ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام کرد. (۲۲) مهرماه سال ۴۳ قرارداد ننگین «کاپیتولاسیون» تصویب شد که به موجب آن نظامیان آمریکایی از مصونیت قضایی برخوردار شدند امام اعتراض خود را در قالب سخنرانی معروفشان مطرح کردند . رژیم پس از این به گمان خود مانع را از سر راه برداشت و امام را به ترکیه و سپس به نجف تبعید کرد. اما امام حتی لحظه ای از فعالیت و هدایت نهضت دریغ نکردند. د رشد و شکوفایی نهضت (۴۶ ۵۷) پس از تبعید امام تا سال ۴۶ ظاهرا رژیم نفس راحتی کشید و مشکلی را احساس نمی کرد در حالی که در همین ایام امام با ارسال بیانیه ها و پیامها اوضاع کشور را زیر نظر داشتند و در عین حال با تدریس

خارج فقه در نجف تحت عنوان حکومت اسلامی و ولایت فقیه آینده نهضت را از لحاظ فکری تغذیه می کردند. از سالهای ۴۶ به بعد به دلیل شرایط بوجود آمده از قبیل: جشن تاجگذاری شاه و فرح، جشن مبتذل ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر متمم قانون اساسی و تعیین فرح به عنوان نایب السلطنه، قتل مشکوک جهان پهلوان تختی، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، آتش زدن مسجد الاقصی، شهادت آیهٔ الله سعیدی و آیهٔ الله غفاری، طرح حزب رستاخیز، حمله به مدرسه فیضیه در سال ۵۴ و شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۵۶، امام با ارسال پیام، ایراد سخنرانی و پاسخ به نامه های دانشجویان ایرانی مقیم اروپا به هدایت و رهبری نهضت ادامه دادند و اصل پیوستگی را در رهبری مردم حفظ کردند (بر خلاف کسانی که تا هوا را پس می دیدند به دنبال عیاشی می رفتند و همینکه اوضاع بر وفق مراد شد به میان ملت آمده و با پررویی تمام ملت را از صحنه بیرون کرده، طلبکار شدند) . به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۵۶ مراسمی در سراسر کشور برگزار شد و پس از ۱۵ سال نام امام به طور علنی بر منابر و مجالس برده شد و مردم نیز با ذکر صلوات از آن استقبال کردند. مراسم یاد شده که تا چهلم ادامه داشت تأثیر بسزایی بر اوضاع سیاسی کشور داشت اما پس از اتمام مراسم چهلم و آرام شدن اوضاع، روزنامه اطلاعات با نام مستعار رشیدی مطلق طی مقاله ای امام را مورد اهانت قرار داد که این امر موجب اعتراض عمومی طلاب حوزه علمیه قم و مراجع شد. طلاب به عنوان اعتراض و اعلام انزجار به منازل مراجع و فقها رفتند تا آنکه در غروب روز ۱۹ دیماه ۵۶ در میدان شهدای قم مأموران شاه جمعیت را به رگبار بستند در نتیجه گروه زیادی را شهید و تعدادی را مجروح ساختند. با شهادت طلاب مجددا مراسمی در قم و سایر نقاط کشور برگزار شد در مراسم چهلم شهدای قم، مردم تبریز توسط دژخیمان به رگبار بسته شدند، بمناسبت اربعین شهدای تبریز مراسم با شکوهی در مسجد اعظم قم برگزار شد، یکی از سخنرانان به نمایندگی از سوی آقای شریعتمداری اعلام داشت رعایت احترام همه مراجع لازم است لذا اگر بنابر ذکر صلوات است باید با شنیدن نام هر یک از این بزرگان تکرار شود. در پی آن، یکی دیگر از روحانیون با قرار گرفتن در جایگاه بیان داشت احترام مراجع لازم است اما امام جایگاه ویژه ای دارد لذا اگر بناست با شنیدن نام همه مراجع صلوات فرستاده شود برای نام امام سه بار صلوات می فرستیم که انبوه جمعیت با صلوات از این پیشنهاد استقبال کردند (بالاخره سه صلوات به احترام نام امام همچنان گرمابخش مجالس است) . (۲۳) به هر تقدیر، هر چه زمان می گذشت بر دامنه نهضت افزوده می شد و چهلم های فراوانی به یکدیگر گره خوردند تا در سال ۵۷ علی رغم همه وحشیگریها و کشتار خونین و تضییق بر امام در نجف و تبعید ایشان به پاریس و تغییر دولتها و تعویض مهره ها نه رژیم و نه اربابان او نتوانستند در برابر سیل طوفنده و خروشان ملت دوام بیاورند و نهایتا شاه رفت و امام باز آمد. «دیو چو بیرون رود فرشته درآید.» با ورود موفقیت آمیز امام به میهن اسلامی برکات الهی نیز بر این ملت نازل شد و بار دیگر از آب حیات اقیانوس بیکران اسلام بهره مند شدند. (۲۴) با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ که رهین رهبریهای خردمندانه امام، فداکاریهای ملت باوفای ایران و اتحاد همه اقشار، اعم از روحانی، دانشگاهی، کارمند، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، زن و مرد و... و در رأس همه امدادهای خداوند متعال و توجهات امام عصر (عج) بود، مرحله جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد، ملت طعم پیروزی و آزادی را چشید مستضعفان از الطاف پدری دلسوز برخوردار شدند. مردم حاضر شدند هر چه دارند در طبق اخلاص بگذارند تا پیر و مرادشان موفق به اجرای قوانین اسلام گردد. در مقابل، دشمنان قسم خورده انقلاب پیوند نامقدس خود را علیه انقلاب شکل دادند. جنگهای داخلی، ترور برجستگان انقلاب، ترور شخصیتها با انواع تهمتهای ناجوانمردانه، آتش زدن مزارع، طرح کودتا، محاصره اقتصادی، حمله آمریکائیها به ایران، تحمیل جنگ خانمانسوز بر نظام نوپای اسلامی و موارد بیشماری دیگر نمونه هایی از نتایج این اتحاد شوم است. اما در همه این مقاطع دست مدد الهی بالای سر ملت و امام بود. با تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان خط امام بسیاری از عناصر فاسد و نقشه های دشمنان رو شدند. آمریکائیها در آتش عذاب الهی سوختند، صدامیان در نیل به اهداف خود ناکام ماندند، لیبرالها از صحنه سیاست منزوی شده اند...

پی نوشتها: ۱ کدی، نیکی آر، ریشه های انقلاب ایران، ص .۳۵۲ ۲ ر. ک: نهضت امام خمینی در ایران، سید حمید روحانی

(زیارتی) ج ۱، ۱۳۶۱، ص ص ۲۴ .۸۴ ۳ در خصوص تاریخ تدوین این کتاب اختلاف است، خانم کدی آن را به سال ۱۳۲۳ مربوط می داند ولی بعضی تاریخ آن را به دوران حکومت رضاخان مربوط می دانند. اما از متن کتاب استنباط می گردد که پس از عزل رضاخان توسط انگلیسیها، این کتاب تدوین شده است. ۴ کشف اسرار، امام خمینی (ره) بی تا، بی م، ص .۲۸۳ ۵ همان، ص ۲۳۹. ۶ همان، ص .۲۴۳ ۷ همان، ص ۲۲۲ و .۲۳۸ ۸ همان. ۹ مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۵ .۳۷۶ ۱۰ صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۲ و .۵۳ ۱۱ عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص .۴۴۲ ۱۲ مدنی، جلال الدین، ج ۱ ص ۳۷۷. ۱۳ صحیفه نور، ج ۱، ص .۲۹ ۱۴ همان، ص .۳۰ ۱۵ همان مدرک، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و صحیفه نور، ج ۱، ص .۳۳ ۱۶ امام پس از لغو لایحه با ارسال پیام تشکر آمیز از مردم، آنان را عملا در این نهضت شریک کرده و ادامه آن را به خود مردم واگذار کرد. (همان مدرک، ص ۲۲) ۱۷ مدنی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲ .۱۳ ۱۸ ر. ک: همان مدرک، ص ۲۰ .۲۱ ۱۹ بدین ترتیب اولین شهدای نهضت امام خمینی در سالروز شهادت امام صادق از میان شاگردان آن امام و در مرکز تحصیل علوم آن امام همام به دیار حق شتافتند و به تناسب حکم و موضوع راه آینده را می توان به راحتی حدس زد. ۲۰ امام با این سخنرانی خواست ثابت کند شاه و صهیونیستها پشت و روی یک سکه اند. ر . ک: پیشین، ص ۳۸ .۴۳ ۲۱ همان، ص .۴۰ ۲۲ همان، ص ۴۴ .۶۲ ۲۳ آنچه در این قسمت و پس از این تا پایان نقل می شود مشاهدات عینی نویسنده این سطور است هر چند در کتابهای مربوطه نیز کم و بیش بیان شده است. ۲۴ در این قسمت به توضیحات کلاس در مورد حوادث واپسین روزهای رژیم شاه توجه شود منابع مقاله: پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، دهقان، حمید ؛

رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی

رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی در انقلاب اسلامی از ۱۵ سال قبل از پیروزی آن تنها با یک چهره شاخص و بارز برخورد می کنیم که به اعتراف دوست و دشمن رهبری بلا منازع انقلاب را در سقوط نظام سلطنتی در دست داشته و تا زمان رحلت هم از این موقعیت ویژه برخوردار بود و سایر رهبران انقلاب اعم از روحانی و غیر روحانی مقبولیت و موقعیت خود را در سایه حمایت و تایید ایشان به دست آورده و بدون تبعیت و تایید رهبر انقلاب از صحنه خارج شدند. علی هذا نیازی به ذکر موقعیت آنها در انقلاب و به صورت مستقل از امام خمینی نمی رود و در اینجا سعی خواهد شد صرفا سیر تکوینی زندگی سیاسی ایشان را در دوران رهبری انقلاب و آن هم به اختصار مورد بررسی قرار دهیم. ما در این جا بر آن نیستیم که راجع به آن چه رهبر انقلاب انجام داده یا می دهد، صحبت کنیم. بلکه راجع به آنچه او هست و ویژگیها و اوصاف او صحبت می کنیم. هر کس از نزدیک با امام محشور بوده، متوجه می شد که این مرد یک انسان ایده آل با همه صفات و ویژگیهای حسنه می باشد. ترکیبی از تواناییهای خداداد روحی، سیاسی، فکری، و اخلاقی این شخصیت استثنایی را در موقعیتی قرار داد که توانست چنین نقش عظیمی را در ایران امروز بر عهده بگیرد. قدرت و توانایی او بی تردید به مراتب از یک حد مرجع تقلید تجاوز می کرد. نمونه و آیینه تمام نمای مفهوم کامل خود شناسایی بازگشت به خود (به عنوان یک مسلمان واقعی) شده بود - حتی مسلمانان غیر ایرانی هم در او نمونه بسیار با ارزشی از انسان ایده آل اسلامی می دیدند. با این ویژگیها و با وجود آن که او کسی بود که می توانست ظرف چند دقیقه میلیونها ایرانی را در خیابانها به تظاهرات بکشاند مع هذا وقتی که زندگی او و محل کار و سکونت او را مشاهده می کنید، چیزی جز سادگی و بی پیرایگی مشاهده نمی کنید. او روی زمین پشت میز کوچک تحریر خود می نشست که کل تجهیزات اطاق کار وی همان میز کوچک می بود. وقتی که ما امام و شخصیت وی را مورد بررسی قرار می دهیم، مشاهده می کنیم که او در حقیقت تبلور سنتی علمای شیعه می باشد و این امر نه تنها به خاطر نفوذ و قدرت فوق تصور کامل و جامع و وسیع در امور سیاسی و اجتماعی می باشد بلکه همچنین با توجه به بعد علمی خالص سنتی ایشان هم بوده است. امام خمینی علاوه بر مقام ممتاز فقاهت در

علوم هیئت، فلسفه، حکمت، و عرفان، دارای مهارتی ویژه و تخصصی کامل می بود که در نزد اساتیدی همچون آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفته بود. از نظر تهذیب نفس و خودسازی از همان آغاز جوانی علم و عمل را همراه نموده و همزمان با تحصیل علوم اسلامی در مقام اجرای آنها به ویژه از نظر کسب فضایل انسانی و روحانی پرداخت و از این جهت نیز در میان شخصیتهای بزرگ علمی و روحانی محافل مذهبی، و عامه مردم قم مقام و منزلت ویژه و پر ارجی کسب نمود و موفق شد تا از خصلتها و شیوه های ناموزونی که دامنگیر بعضی از مقامات روحانی می گردد، دور بماند. از نظر نظم و انضباط هم زندگی خود را تحت نظم و دیسیپلین خاص قرار داده و اصولا ـ از این لحاظ نمونه ای در میان رجال مذهبی نمی توان یافت. زمان استراحت، عبادت، مطالعه، تدریس، قدم زدن، و همه و همه روی نظم خاصی بود، به طوری که سایر اعضای خانواده برنامه خود را روی برنامه های امام تنظیم می کردند. یکی از ویژگیهای جالب توجه درباره ایشان این است که نقش رهبری ایشان از نظر سیاسی در انقلاب در تاریخ سابقه ندارد، موفقیتهای برجسته ایشان را به عنوان یک استاد ممتاز، یک فیلسوف، و یک عارف تحت الشعاع قرار داده بود. اغلب در میان مسلمانان مدرن این طور برداشت شده که فکر و مغز یک فیلسوف و عارف از واقعیات جامعه دور می گردد و کلا ـ از قبول هر نوع نقش سیاسی و اجتماعی خود را کنار می کشد، با این تصور که مسائل مذهبی ارتباط عینی با مسائل موجود مسلمانان و جهان اسلام ندارند، زندگی امام بر عکس دلیل واضحی بر ارتباط مسائل فوق بوده و نشانگر این واقعیت است که برنامه او صرفا یک حرکت سیاسی و استراتژیکی نبود بلکه در عین حال یک دیدگاه درست الهی می باشد. از نظر عرفانی می توان گفت که در حقیقت خصوصیات اخلاقی و روحی امام بود که از او یک انسان والا مجموعه ای از خصوصیات بارز یک مسلمان ایده آل ساخت. امام یکی از رهبران انقلابی نادر الوجودی است که با ساده ترین شیوه و بدون هیچ گونه تجمل و تشریفات زندگی کرده و با غذای بسیار ساده ای به سر می برد. در دوره رضاخان ایشان کتابی به نام «کشف الاسرار» در انتقاد از دیکتاتوری پهلوی نوشته اند. در این کتاب با شجاعت هر چه تمامتر رژیم رضاخان را مورد انتقاد قرار داده و در آن به خصوص مسئله تسلیم پذیری وی در مقابل قدرتهای خارجی مورد حمله قرار گرفته است. نوع برخورد امام با رژیم رویه ای کاملا غیر سازشکارانه و شیوه ای رادیکال بود. در دوره ای که آیت الله بروجردی مرجعیت تامه را داشت. امام از نزدیکان و طرف مشورت ایشان به حساب می آمد ولی این موضوع لزوما بدان معنی نبود که نظرات ایشان در حلقه مشاورین مرحوم بروجردی نظرات مسلطی باشد. تا زمانی که مرحوم بروجردی در قید حیات بودند، امام مستقیما و به عنوان یک چهره سیاسی مذهبی شناخته نشده بود تا اینکه در سال ۱۳۴۱ به دنبال درگذشت مرحوم بروجردی و سال بعد مرحوم کاشانی، شاه چهره خود را آشکارتر نشان داد و خواست با استفاده از خلاء موجود در رهبری مذهبی اقداماتی بکند که با موازین شرعی و مذهبی تطبیق نمی کرد. در این لحظات حساس امام وارد صحنه شده و ضمن مخالفت با قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی مبارزه ای بی امان را با رژیم آغاز کرد و با حمله مستقیم و انتقادات بی واسطه از رژیم شاه سنت تقیه را شکستند و فتوای تاریخی خود را، در اینکه تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب «ولو بلغ ما بلغ »، صادر کردند. (۱) از این زمان امام چهره بارز رهبری سیاسی خود را آشکار نموده و با برخورد خاص که همانا قاطعیت و عدم سازش با دشمن بود، راه خود را از سایرین جدا نمودند و به سرعت افکار عامه مردم را، که تشنه چنین رهبری بودند، به خود جلب کردند. مسیر حوادث بعدی نشان داده که در صحنه تحولات سیاسی – اجتماعی ایران با ظهور امام به عنوان رهبر، صفحه جدیدی نه تنها در تاریخ ایران بلکه روحانیت مبارز شیعه مفتوح گردید. اگر یک قرن به عقب برگردیم، به روشنی می توانیم سیر تکاملی حرکت روحانیت مبارز را با یک هدف ولی با شیوه های متفاوت و آن هم تحت تاثیر اوضاع و احوال زمان خود مشاهده کنیم. هدف همه آنها اجرای احکام شریعت اسلام، برقراری حکومت عدل الهی، و کوتاه کردن دست بیگانگان و استعمارگران بوده است. سید جمال الدین اسدآبادی برای رسیدن به این هدف تلاش خود را در نصیحت، هدایت، و تشویق حکام کشورهای اسلامی در ایجاد وحدت جهان اسلام قرار داده بود و بیهوده تلاش می کرد که شاهان ایران و امپراتوران عثمانی و مصر را نصیحت نموده و آنها را

وادار نمایـد که در مقابل سیل بنیان کن فرهنگ و تمدن غربی مجددا به دژ مستحکم فرهنگ و تمدن اسـلامی پناه برند. روحانیت صـدر مشـروطیت که از شاهان بریده بودند به دو دسـته تقسـیم شده ;دسـته ای همچون مرحوم بهبهانی و طباطبایی در صدد محدود کردن قدرت پادشاهان خودکامه و کسب و تضـمین برقراری نظامی دمکراتیک با دادن حق «وتو» به مجتهدین بودند، بدین امید که از وضع و اجرای قوانین خلاـف شـرع اسـلام جلوگیری گردد. ولی در همـان حـال میـدان را به لیبرالهـا و غرب زده ها سپرده و خود کناره گرفتنـد دسـته دیگر چون مرحوم شـیخ فضل الله نوری که از حاکمیت لیبرالیسم وحشت داشـته و نگران بود، تلاش می کرد تا حاکمیت شـرع اسلام برقرار شده و عاقبت نیز بر سر آن جان خود را فدا کرد. مرحوم آیت الله کاشانی راه را در همراهی و مساعدت با لیبرالها برای کسب آزادی و کوتاه کردن دست بیگانگان دیده، به این امید که با نظارت و تلاش خود متعاقبا در ایجاد حکومت با قوانین اسـلامی موفق گردد ولی غافل از آن که لیبرالها دیگر فرصتی به او و فدائیان اسلام نخواهند داد تا به خواسته خود برسند و از روحانیت صـرفا به عنوان نردبانی برای رسـیدن به رهبری مردم و قبضه کردن قدرت استفاده خواهند کرد. امام که تاریخ پر از تجربه روحانیت مبارز را پشت سـر گذاشـته بود، در این زمان خود راسا رهبری را به دست گرفت و اجازه نداد که دیگران از جمله لیبرالها در رهبری و بهره برداری از ثمره مبـارزات مردم شـریک شونـد. شـیوه مبـارزه امـام بسـیار ساده و دور از هر نوع پیـچ و خم سیاسـی کاریهای امروزه بود. او از ابتـدا هـدف خود را نه در پیروزی و تحقق خواسـته های خود و مردم بلکه در اجرا و ادای تکلیف شـرعی قرار داد. او می گفت که مـا صـرفا به تکلیـف الهی و شـرعی خـود عمـل می کنیم یـا پیروز می شویم یـا کشـته می شویم که در هر صورت پیروزیم. این شیوه مبارزه برای کسانی که به روشهای سیاسی ماکیاولی عادت کرده بودند و اعمال تاکتیکهای سیاسی غربی را در مبارزات اجتماعی و معادلات سیاسـی خود می پسـندیدند، بسـیار ناخوشایند بود و نه تنها دولتیها و مخالفین ایشان را به خشـم می آورد بلکه برای نزدیکـان و همراهان ایشان نیز شـگفت آور بود. مهنـدس بازرگان و یاران لیبرالش از کسانی بودنـد که بیش از همه از این شـیوه برخورد امام عصبانی و گیج بودند. (۲) امام به همین دلیل و با همین شـیوه یک حزب و تشکیلات منسجم با کادر منضـبط به وجود نیاورد و همچنین یک برنامه از پیش تنظیم شـده ای نداشت. او تنها با اسـتفاده از نبوغ و جاذبیت خویش و تکیه بر شعارهـا و معیارهـای روشن اسـلامی و قـاطعیت خاص خود، تاکتیکهای لازم را در جهت پیشبرد اهـداف خود برای رسـیدن به یک جـامعه ایـده آل اسـلامی به کـار می گرفت. امـام در ایجـاد ارتباط با اقشار و توده های مردم نبوغ خاصـی داشت که از کمتر کسـی مشاهـده گردیـده است. او بـا کلاـمی بسـیار سـاده و قابـل درک برای همه حتی بیسوادترین انسانهـا، پیچیـده ترین مسائل سیاسـی – اجتماعی را مطرح می کرد و با بیان خود در اعماق قلوب انسانهای معتقد و مؤمن نفوذ می نمود. باید در نظر داشت که شیوه رهبری و مبارزه امام در انقلاب اسـلامی نتیجه یک سـنت تاریخی طولانی از صدر اسـلام می باشد. امام با درک و شناخت عمیق از قرآن و سنت پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طـاهرین (س) و بررسـی سـیر تـاریخی تحولاـت سیاسـی اجتماعی جهان اسـلام و به خصوص ایران و همچین مطالعه اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی زمان معاصر، شیوه مبارزه خود را انتخاب کرد. ابتدا موانعی که بر سر راه مبارزه بود و از جمله تقیه را مرتفع کرد. آنگاه هـدف اولیه خود را که مبارزه و حمله بی امان به کانون فساد جامعه یعنی سـلطنت، با طرح عدم مشروعیت آن، قرار داد و سپس با اعلام هدف نهایی، که برقراری حکومت اسلامی بود، علی رغم همه فشارها و تلاش برای سازش و مصـالحه قاطعـانه در موضع خود ایسـتاد و تـا نیـل به پیروزی مقـاومت نمود. دوران رهبری امام را به چهار مرحله متفاوت می توان تقسـیم نمود: دوره اول: ظهور امام خمینی به عنوان رهبری سیاسـی – مذهبی و کسب مقبولیت سـریع ایشان از طرف توده های تشنه مردم بود. این دوران بـا اعلاـمیه مخـالفت با قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شـکوفایی آن در سـخنرانی معروف در روز عـاشورای ماه محرم و دسـتگیری امام و قیام ۱۵ خرداد بود که با تبعیـد ایشان و خیانت بعضـی از روحانیون از جمله شـریعتمداری به پایان رسـید. در این دوره از مبارزه امام امت چهار اقـدام اساسـی انجام داد: ۱. بـا تحریم تقیه، مسـئله ای که در طول سالها مهمترین مانع در راه مبارزات مستقیم و خشونت آمیز مردم، با رژیمهای خودکامه و در عین حال دستاویز سازشکاران بود از سر راه حرکت و

مبارزه اسلامی برداشت. ۲. امام با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیتهای مذهبی، یعنی حوزه علمیه قم، برای همیشه خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست که در جهت جا انداختن آن تبلیغ و تلاش زیادی می شد کشید. و حتی کسانی را که از ورود به فعالیتهای سیاسی اکراه داشتند وادار به اتخاذ موضع کرد. و بدین وسیله سنت دیرینه حاکم بر حوزه علمیه قم را شکستند. ۳. با متوجه کردن لبه تیز حملات خود به کانون اصلی فساد، یعنی سلطنت و شخص شاه، به شیوه محافظه کارانه قبلی در مبارزه پایان داد. در گذشته مبارزین و مخالفین رژیم به ویژه لیبرالها و حتی بعضی از مبارزین مذهبی سعی می کردند. از حمله مستقیم به سلطنت و شاه خودداری کنند و با حمله به اطرافیان شاه، از جمله نخست وزیران و هیات دولت، دربار را از دخالت در جرایم و خطاها مبرا و مصون بدارند. امام امت ضمن به زیر سؤال کشیدن مشروعیت و قدرت سلطنت هر نوع محافظه کاری رایج زمان را در این زمینه کنار گذارده و محور اصلی مبارزه را در حمله به عامل اصلی همه مفاسد یعنی سلطنت، درباریان، و شاه قرار داده و به دیگران هم جرات و جسارت بخشید تا چنین کنند. «فقط خدا می داند که سلطنت ایران از آغاز پیدایش خود چه جنایتها کرده است، جنایات پادشاهان تمام تاریخ ما را سیاه کرده است. مگر پادشاهان نبودند که به قتل عام خلایق فرمان می دادند و بدون کمترین وسواس دستور سر بریدن می دادند. از نظر پیغمبر اسلام کلمه ملك الملوك نفرت انگیزترین کلمات در نزد خداوند است. اصول اسلامی با سلطنت مخالف است. کاخهای استبدادی شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت یکی از شرم آورترین و پست ترین ارتجاعها است...» . (۳) ۴. با حمله مستقیم به همه قدرتهای بزرگ خارجی و در راس آنها آمریکا هر نوع ملاحظه کاری سیاسی را که در گذشته و به ویژه در دوران نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت رایج بود، مطرود دانسته و شیوه ای کاملا نو در مبارزه انتخاب کردند. در دوران مشروطه، مشروطه خواهان با تحصن در سفارت انگلیس سعی در جلب پشتیبانی دولت به اصطلاح «فخیمه » انگلستان می کردند و نتیجه آن حاکمیت فراماسونری بر سرنوشت ملت ایران و به نام مشروطیت شد. در دوران نهضت ملی شدن نفت به قول دکتر مصدق از تضاد منافع دو قدرت بزرگ بهره بردند، یعنی با کمک دولت آمریکا نفت را ملی کردند و چند صباحی نگذشت که در اثر تفاهم دولت انگلیس و آمریکا با کودتای کذایی خود این دو کشور برای ۲۵ سال نه تنها بر صنایع نفت بلکه بر همه امور کشور ایران سلطه یافتند. امام امت با شناخت دقیق از تجربیات گذشته در سال ۱۳۴۳ با بیان معروف «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیثها است، با آمریکا است » . (۴) راه هر نوع نفوذ و امید را بر وابستگان به سیاستهای خارجی برای شرکت در مبارزه و دزدیدن ثمره مبارزات مردم بستند. و بدین شیوه بود که امام توانست با درك صحیح آلام و دردهای مردم و با استفاده از موقعیت خاص خود یعنی مرجعیت که به گفتار و نظرات ایشان مشروعیت مذهبی می داد علی رغم تلاش رژیم که سعی می کرد بعد از مرحوم آیت الله بروجردی مقام مرجعیت تامه را به خارج از کشور منتقل نماید، به سرعت این مقام را با کسب مقبولیت عام به خود اختصاص دادند و به عنوان رهبر مذهبی - سیاسی جدید ایران در دوره ای از یاس و ناامیدی بارقه ای از نور و امید در دل و روح انسان تشنه مبارزه تاباند. مردم هم گم گشته خود را در ایشان یافته و آمال و آرزوهای خود را در کلام و نوشته های رهبر جدید خویش یافتند. دوره دوم: این دوره رهبری امام امت دوره فترت طولانی پانزده ساله است که با تبعید ایشان به ترکیه آغاز و با عزیمت ایشان از نجف به پایان می رسد. در این دوره اگر چه گاه گاهی به مقتضای زمان و با توجه به حوادث و اتفاقاتی که در ایران رخ می داده با انتشار اعلامیه ها و فتاوی و انجام سخنرانیها، نه تنها به مخالفت و مبارزه با رژیم ادامه می دادند بلکه ارتباط معنوی خود را با مردم حفظ کرده و آنها را در این دوره ارشاد و راهنمایی می کردند، لکن کار اصلی و مهمی که امام در این دوره انجام دادند این بود که به عنوان ایدئولوگ انقلاب با آغاز یک سری دروس حوزه ای که به حکومت اسلامی و یا ولایت فقیه معروف است طرح اصلی حکومت بعد از انقلاب را ریخته و برای کسانی که تا آن زمان برایشان حکومت اسلامی نامفهوم و در ابهام بود، روشن کردند که در صدد ایجاد چه نوع جامعه و حکومتی می باشند. همان طور که در فصل اول مطرح شد رهبری انقلاب به سه صورت ظاهر و

متجلی می گردد که عبارتند از رهبر به عنوان ایدئولوگ انقلاب، به عنوان فرمانده یا قهرمان انقلاب، و نهایتا به عنوان معمار یا رئیس حکومت انقلابی. امام در این دوره نقش ایدئولوگ انقلاب را به نحوی شایسته بر عهده گرفته و اجرا کردند. اگر چه ایدئولوژی انقلاب بر پایه مکتب اسلام و بر اساس ماخذ و منابع اصلی آن یعنی قرآن سنت، و احادیث مورد تردید و شک نبود ولی از آنجا که چهارده قرن از زمانی که حکومت اسلامی واقعی به صورت عینی و عملی برقرار بوده، می گذشت و به ویژه در غیبت امام مهدی (ع) و با توجه به تحولات عظیم اجتماعی که در طول چهارده قرن رخ داده است بر مردم روشن نبود که آن حکومت اسلامی که می بایست بر خرابه های رژیم سلطنتی پایه ریزی شود، چگونه حکومتی است و با مسائل مختلف و به خصوص پدیده های نوین عصر حاضر چگونه رفتار خواهد کرد. و معلوم نبود شیوه انتخاب رهبری و ساختار حکومت و تقسیم بندی مسئولیت بر چه پایه ای است. آیا نوعی از حکومت تئوکراسی یا دموکراسی غربی یا توتالیتریانیسم می باشد. در چنین شرایطی بود که امام با طرح اصول حکومت ولایت فقیه چارچوبه اصلی حکومت اسلامی را مشخص نموده و به مردم ارائه داد. دوره سوم: دوره سوم رهبری امام از زمانی آغاز شد که اولین جرقه های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶ در قم موجب شعله ور شدن آتش زیر خاکستر گردیده و دیری نگذشت که با شعله های خود خرمن هستی نظام حاکم بر ایران را سوزاند و برای همیشه به نظام طولانی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خط بطلان کشید. در این دوره امام امت با تشخیص موقعیت مناسب و با بیداری و حرکت مردم درنگ و تامل را جایز ندانسته و پرچم رهبری و فرماندهی انقلاب را بر دوش گرفت و بدون هیچ گونه سازش و مصلحت طلبی و با درک صحیح از خواسته و اراده و توان مردم که با شور و احساسات و ایثار جان و فداکاری در صحنه های تظاهرات و درگیری با مامورین دولتی به منصه ظهور می رساندند، عزم قاطع و خلل ناپذیر خود را در ادامه مبارزه بی امان تا سرنگونی رژیم شاه اعلام و دنبال کردند. با عزیمت امام به فرانسه و امکان دسترسی بیشتر مشتاقان و عاشقان به ایشان «نوفل لوشاتو» ، محل اقامت امام در پاریس نه تنها زیارتگاه ایرانیان برای دیدار رهبر انقلاب بود بلکه برای مدتی این محله به صورت پایتخت دوم ایران، یا به عبارتی بهتر، پایتخت واقعی ایران در آمد و در اینجا بود که انقلاب اسلامی از مرحله حرف به عمل درآمد. و رژیم شاه را از بنیان برکند. شیوه ای که در این دوره امام امت برای رهبری و نهایتا به پیروزی رساندن انقلاب به کار گرفتند عبارت بود از: ۱. از رخنه و نفوذ همه کسانی که با شامه قوی خود پیروزی قریب الوقوع را احساس کرده و سعی در نزدیک شدن به مقام رهبری می کردند، جلوگیری کردند. «امام سخنگو ندارد. ما با کسی ائتلاف و تفاهم نکرده ایم. هر کس حرف ما را بزند، با ما و با مردم است » و ... بدین وسیله امام از هر نوع سوء استفاده از موقعیت ایشان و دستاوردهای انقلاب جلوگیری کرد. ۲. برخورد قاطع ایشان با مسائل و عدم سازش و گذشت در راه تحقق اهداف مبارزه، تلاش بسیاری از لیبرالها و میانه روها را برای وادار کردن امام به اتخاذ سیاست معتدلتر، و به اصطلاح گام به گام، یا در کلام مهندس بازرگان سنگر به سنگر، خنثی نمود. امام با قاطعیت همه آنها را رد کرده و همواره اعلام می کرد که شاه باید برود و به جای او و با رای مردم جمهوری اسلامی برقرار گردد. ۳. با موقعیت مناسبی که در پاریس از نظر دسترسی به رسانه های گروهی دنیا به دست آمده بود، امام از این موقعیت برای رساندن پیام انقلاب به گوش مردم جهان حداکثر استفاده را نمود به طوری که علی رغم عدم اقتضای سن، خود روزانه در چندین مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی شرکت کرده و به سئوالات گوناگون خبرنگاران پاسخ می داد. بدین وسیله امام موفق شدند وسع جهانی به اهداف انقلاب داده و باب دیگری در سطح بین المللی برای مبارزه با شاه و حامیانش بگشاید. بدین ترتیب امام توانست شور و هیجان و اراده مردم را آنچنان رهبری و هدایت نماید که در کوتاهترین مدت ممکن بدون ست یازی به اسلحه و اعمال خشونت، به اهداف انقلاب تحقق بخشد. هر چه آهنگ حرکت مردم سریعتر می شد، تنوع و قدرت امام در رهبری بیشتر ظاهر می گردید و اوج این دوره زمانی بود که با خروج شاه از ایران و بازگشت ظفرمندانه امام به آغوش مردم ضربان نبض و طپش قلب انقلاب به شدت رو به فزونی گرفت و روز شنبه ۲۱ بهمن که امام دستور استنکاف از رعایت حکومت نظامی را صادر کرد، دیگر آخرین ساعات عمر رژیم شاه و پیروزی انقلاب رسیده بود. دوره

چهارم: دوره چهارم که حساسترین و مشکلترین دوره رهبری انقلاب بود، دوره ای که رهبر انقلاب هم به عنوان رهبر اجتماعی و هم به عنوان رئیس حکومت می بایست کشتی هیجان زده انقلاب را به ساحل آرامش و سکون هدایت نماید. و در حالی که قدرت سیاسی و نظام طاغوتی سقوط کرده و میلیونها انسان که در بند اسارت و رقیت رژیم وابسته به بیگانه بود، از بند آزاد شد و امکان هر نوع هرج و مرج و خارج شدن حرکت از کنترل رهبری وجود داشت. رهبر انقلاب می بایست با قدرت و توانایی فوق العاده ضمن کنترل هیجان و احساسات عمومی، توده های مردم و جلوگیری از هرج و مرج همچون معماری قابل و توانا ساختمان جدید حکومت اسلامی را که طرح و ایده آن را قبلا داده است، بر ویرانه های حکومت ساقط شده بنا نماید. در این دوره بود که هر گونه غفلت و بی دقتی می توانست موجبات سوء استفاده از آزادیهای داده شده، رخوت و فتور در شور و هیجان مردم که حرارت و موتور انقلاب بود، دزدیده شدن دستاوردهای انقلاب و انحراف آن از مسیر اصلی و ترسیم شده اش، فراهم نماید. ولی امام امت شیوه ساده و روشنی در نحوه مبارزه با رژیم شاه به کار برده بود و از هر نوع سیاسی کاری به سبک امروز خودداری ورزیده بود و این توهم را برای بسیاری از تحلیل گران ایجاد کرده بود که روحانیت و امام ممکن است توانایی مبارزه با رژیم و سرنگونی او را داشته باشند ولی از ساختن و اداره جامعه و حکومت بعد از آن عاجز بوده و معمولا کار را به کارشناسان و تکنوکراتها خواهند سپرد. لکن این بار نیز امام با نبوغ و توانایی خاص خود امید بسیاری از روشنفکران و تکنو کراتها را به یاس تبدیل کرده و مهارت و توانایی خود را در ادامه رهبری حرکت و مبارزه مردم برای تعقیب و شکست بقایای رژیم سابق و ضد انقلابیون جدید و هم چنین مبارزه بی امان و قاطع با توطئه های متعدد و گوناگون داخلی و خارجی به ویژه ابرقدرتها از یک طرف، و اداره رهبری سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی از طرف دیگر، نشان داد. او با حوصله ای وصف ناپذیر و با استفاده از موقعیتها و آمادگیهای مردم و با سرعتی که در انقلابهای دنیا بی سابقه است، در طول یک سال پایه نظام اسلامی را با انجام انتخابات متعدد از جمله رفراندوم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، و تدوین و به رفراندوم گذاردن قانون اساسی تثبیت و تحکیم نمود و بدین وسیله قابلیت و توان بی نظیر خود را در سازندگی و اداره جامعه بعد از انقلاب نشان داد. پی نوشت ها: ۱. صحیفه نور، جلد اول، ص ۴۰. ۲. در این زمینه مراجعه شود به مصاحبه مهندس بازرگان با حامد آلگار در «مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی » انتشارات نهضت زنان مسلمان، ص ۱۲۴. ۳. «ایران: انقلاب بنام خدا» ص ۱۳. ۴. صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۰۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر ؛

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع)

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) در حدود سی میلیون نفر از سی و پنج میلیون نفر ایرانی، شیعه هستند. ایران را خوب نمی شناختیم. گاهی فئودال با دهکده هایی که در آن ها هنوز چشمه ها و قدرتهای نیکوکار طبیعت مورد بزرگداشت قرار می گیرد، ایران قبایل یاغی، مانند کردها، بلوچ ها، قشقائی ها و بختیاری ها. گاهی ایران مدرن با ارتش لوکس خود، نفتی که موج وار جاری است، با سدهای بزرگ، و تحت حکومت پادشاهی که می خواسته غربی باشد و همراه جت سوسایتی در سن موریتس به اسکی روی آورده است. دو تصویر روی هم قرار گرفته دو کلیشه. با این همه، فرهنگ عمیق، از جمله فرهنگ ایران مدرن، از شیعه ایرانی قدرت و الهام گرفته است. اساس طغیان خود را هم از آن گرفته است. طغیانی مذهبی و فرهنگی. یک روشنفکر چپ ادعا می کند: ما شیعه هستیم. یک آشنای دربار تاکید می کند: ما شیعه هستیم. و پیوند روز عاشورا این بود: ما ایرانی هستیم برای این که شیعه ایم. در سال ۶۳۴، عمر که به عنوان خلیفه، صاحب شبه جزیره عربی، سوریه و بین النهرین جنوبی، جانشین محمد شده بود، پارس را تسخیر کرد. از آن پس، پارس که جزء مکمل امپراتوری عرب شده بود به تسلط خلفا، رهبران روحانی (امیر المومنین) و رهبران سیاسی - بنابراین موقتی - خطه گسترده اسلامی تن سپرد. عثمان در سال ۶۴۴ خلیفه شد و سپس علی، داماد پیامبر، شوهر

فاطمه دختر پیغمبر در سال ۶۵۶ به خلافت رسید پنج سال بعد، علی به ضرب خنجر از پای درآمد. خانواده بنی امیه، حکام سوریه، بر خلافت دست یافتند. فرزندان علی، یعنی حسن و حسین، ادعای جانشینی کردند. هر دو به دست امویان به قتل رسیدند. از آن هنگام شیعه علی یعنی طرفدار علی پدید آمد. در برابر برداشت اهل تسنن که بنابر آن خلیفه رهبر جامعه است و از او فقط باید توقع احترام به قوانین قرآن، پشتیبانی از نظم اجتماعی، قانون گذاری، اداره و رهبری سپاه را داشت، شیعیان مذهبی پیامبرانه، پنهانی و مخفی را قرار می دهند. امام ها که نخستین تن از میان آنها علی است، به صورت رهبر یک جامعه مذهبی درمی آید که راز امانت الهی را به این جامعه ابلاغ می کند، و این جامعه در اطراف رازی که باید حفظ کند خود را باز می شناسد گرد می آید. امام ششم، جعفر صادق می گوید: در حقیقت ما از پروردگار رازی می گیریم، رازی که خداوند سنگینی آن را بر کسی جز ما ننهاد. سپس به ما فرمان داد که این راز را ابلاغ کنیم. و ما آن را ابلاغ می کنیم. امامان روشنایی و راز در سلسله امام ها، از طریق علی و فرزندانش حسن و حسین خون پیامبر، زندگی می کند. سپس از طریق جانشینان مستقیم حسین تا امام دوازدهم، محمد القائم المهدی، مسیح کسی که انتظارش کشیده می شود، امام غائب. او در سامره در سال ۸۶۹ متولد شده و در همان روز مرگ پدر ناپدید شده است. این همان ستر و غیبت است اخفای مسیح، که در پایان کار جهان باز می گردد. امام غائب، در مدت هفتاد سال، چهار نماینده دارد که توسط آن ها، شیعیان می توانند با امام ارتباط پیدا کنند. او به آخرین نماینده دستور می دهد که دیگر جانشینی برنگزیند زیرا دوران غیبت کبری فرا رسیده است. از این پس، ماجرای پنهانی امام دوازدهم آغاز می شود که معنای خود را به سنت شیعه می دهد که سری و در عین حال عرفانی است. آن جا که اسلام سنی، که به عنوان مذهب کشوری اشغالگر آشکار می شود، بر سلسله پیامبران ختم می نهد، زیرا که محمد خاتم الانبیا است، شیعیان به عکس، سلسله تازه ای، سلسله امامان را آغاز می کنند. اسلام که به یک وسیله مقاومت فرهنگی تبدیل شده، در قالب سنت کهن پارس جای می گیرد. این توانایی ایجاد یگانگی در میان آئین ها، از خصوصیت های دیرین پارس است. حداقل به روزگار اسکندر باز می گردد. اسکندر، قهرمان جوان یونانی که برای تسخیر پارس به راه می افتد... و در فرجام ایرانی می شود. در کتاب های تاریخ می نویسند که اسکندر خود را گم کرد، به سبب درخشش شوش و تخت جمشید خیره شد. اشغالگران دیگری همان سرنوشت او را پیدا کردند: مغولهای هولناک چنگیزخان و جنگجویان خشن وی شهرهای ایران را غارت کردند، هلاکو، برادر کوچکتر خان بزرگ، متمدن شد یعنی ایرانی گردید جانشینان او شهرنشین شدند و در سر راه چین، ایران یک امپراتوری میانه گردید که تبریز پایتختش بود. اعتقاد به ظهور یک مسیح در پارس هزار ساله، از اعماق قرون منبع تشیع را تغذیه کرده است. ابتدا آئین مزدا، که بنابر آن در دوران حکمروایی آخرین قهرمان خونی، دنیا با رستاخیز زمان ها مواجه خواهد شد. مزدا پرستی زرتشتی، یکی از قدیمی ترین مذاهب ایران زمین، الهام بخش بسیاری از وجوه فرهنگی و مذهبی شیعه اسلامی بوده است. اهورا مزدا، خدای خوبی و روشنایی، بر زرتشت که تولدش بر اثر پیشگوئی هایی اعلام شده است، آشکار می گردد و مدت هفت سال دانش خود را به او اعطا می کند. بایستی علیه اهریمن، اصل بدی و ظلمات به مبارزه پرداخت و دیوهایش را طرد کرد! در پرستش مزدا، باید آتش مقدس را حفظ کرد، ادعیه اوستا یعنی نخستین نوشته ها را خواند. در یزد، در دل کوهساران سختی که شهر کویری را احاطه می کند، هنوز انبوه ترین جامعه مزدایی به دور شعله مقدسی که می گویند از سه هزار سال پیش در ظرفی بزرگ از مفرغ نگهداری می شود و تنها موبدان بدان دسترسی دارند، زندگی می کند. زندگی در راه راست، بیش از آن چه آیین های پیچیده، مزدائیسم را به مذهبی درونی بدل می کنند. از این روشنائی، از این نیکی مزدایی، امام های شیعه، قسمتی را به ارث می برند. با توجه به این که به هنگام فتح اعراب، مزدائیسم زرتشتی، به عنوان مذهب ملی استقرار یافته است. از زمان ساسانیان (۲۲۶ تا ۶۳۸) . و با بخت و اقبالی که بنا بر پادشاهان تغییر می کند. هر قدر که دوران پادشاهی شاپور دوره گذشت و اغماض است، به همان اندازه، دوران جانشین او، وحشیانه می شود: آزار و مصلوب کردن مانی، پیامبر مانی گری. بعدها مزدک آئین تازه ای را تبلیغ می کند: ترویج تقسیم دارائی، از جمله زنان. روحانیون آئین مزدا، مقامات مذهبی مغ که به شدت

مستبد و دارای سلسله مراتب هستند، خستگی و وارستگی ایرانیان را برمی انگیزند. ساکنان ایران زمین، از آئین مزدک که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته دفاع نمی کنند، ولی بعضی خصوصیات فرهنگی، چون انتقال خونی تازه، روشنایی و آتش را در مذهب جدید اسلامی جاری می کند. تعداد امام ها دوازده است، همچون دوازده ماه سال، همچون دوازده صورت فلکی منطقه البروج. تمام علم تکوین علم که از اعصار قدیم پارس به میراث رسیده است. امام ها مکان دیدار فرشته ها ، راهنمایان و فروغ مؤمنان هستند. امام از طرف خدای پاکی بی آلایش منصوب شده است. امام یک آشنای راز است، آشنای راز ماوراء الطبیعه الهی، کسی که در امور ناشناخته الهی شرکت دارد. و احساس این امر ناشناخته چون ستیزه جویی ابدی است و به بهترین نحو در شخص امام دوازدهم، امام غائب، متجلی است. باید خصوصیت دیگری را برون کشید که بخصوص در ایران مورد پرورش قرار گرفته است و درباره آن سخن بسیار گفته شده و مطلب فراوان نوشته شده است: خصوصیت زبان دوگانه، یا کتمان. به طور دقیق تر، خصوصیت تقیید ذهنی که در زبان مذهبی تقیه یا پنهان داشتن اعتقاد خوانده می شود. من آشکار و پنهانم. من نخستین و واپسینم. من چهره خداوندم، من دست خداوندم، من پهلوگاه خداوندم..... من آنم که راز فرستاده خدا را نگاه می دارد. علی، نخستین امام، این موعظه را در کوفه ایراد کرده بود. شارحان و شیعیان دیگر در آن سفارشی را که به رازداری فرمان می دهد می یابند امام ها، در اختیار دارندگان معنای پنهان، تقیه را بنیاد می گذارند که یکی از شروط حفظ خویش و در عین حال اساس ایمان شیعه است: آدمی شرح یا فرمان الهی را پوشیده و در پرده کشف می کند. تسلیم کردن آن به کسی که اهلیت دریافت آن را ندارد، مواجه شدن با غضب قانون الهی است. اصل کتمان عموما و به قصد نتایج متعدد، متضاد و گاه کفرآمیز به کار گرفته شده است. فایده ای ندارد به درستی، به یک روشنفکر ایرانی، خاطر نشان کنید که در حرف های امروز خود، عکس حرف های شب گذشته خود را می زند. او در جواب شما خواهد گفت که فلسفه دکارت هوش و زیرکی را محدود کرده است. ما تحت قوانین ریاضی نمی اندیشیم، این شیوه های شما غربی ها است. شما همیشه موافق یا مخالف هستید. هر حقیقت فقط می تواند در مقابل یک حقیقت دیگر قرار گیرد و از این هنگام یک خواهد بود. ما ایرانیها قادریم در آن واحد به دو چیز متضاد فکر کنیم، یا پشت سر هم، بسته به لحظه یکی از دو وجه تعقل ما غالب خواهد بود. یک وجه هرگز. اما در دهه ۱۹۶۰ خمینی اعلام می دارد که انسان نمی تواند اعتقادهای خود را پنهان بدارد و باید به کتمان و تقیه پایان داد. حتی در سال ۱۹۶۳ در این باره یک فتوای مذهبی می دهد و تقیه را ممنوع می کند. کاملاـ به عکس شریعتمداری که به عنوان استاد هنر پاسخ گویی در دو یا سه سطح یا در هنر گریز زدن که گاهی سخنی درازتر از یک عبارت ماهرانه نمی گوید، شناخته شده است. در تبریز، واقع در آذربایجان، گروهی از بازاریها تفاوت موجود میان دو آیت الله را در اواخر ماه سپتامبر مورد تفسیر قرار داده بودند. همه سیاهپوش، بازرگان های استاد و مذهبی، و مورد احترام تمام اهالی شهر بودند، آن ها به بعضی سؤالهای خیلی مستقیم فقط به شیوه ایرانی ، یعنی با قصه ها و افسانه ها جواب می دادند که بعضی از آن ها که خیلی آزادانه بودند آن ها را قاه قاه به خنده می انداخت. آن ها در حالی که چشم هایشان می درخشید می گفتند: حالاـ برایتان داستانی تعریف می کنیم. کسی که حرف می زد، مردی با مو و ریش سفید و شبکلاه سیاه کوچکی بود که چهره کاملا آذربایجانی اش را می پوشاند، خنده و آب و هوای کوهستانی بر صورتش چین افکنده بود، او شروع به صحبت کرد: ما بیمارستانی داریم که خود بازاری ها آن را درست کرده اند و هر روز در آن بیمارهایی را می پذیریم که خودمان به آن ها کمک می کنیم. ده روز پیش بیماری، مردی، را به آن جا آوردند که پای چپش به بیماری سختی دچار شده بود. یکی از اطبای شهر تبریز که با او مشورت می کنیم نظریه قاطعی ابراز داشت: باید پا را قطع کرد. اما پزشک دیگری آمد و به بیمار ما توصیه کرد به تهران برود زیرا اعتقاد داشت امکان دارد در تشخیص بیماری اشتباهی صورت گرفته باشد و در تهران رادیولوژیست های عالی خیلی مجهز و مدرن پیدا می شود بیمار ما به تهران رفت و پزشک به او اطمینان داد: با یک عمل خوب پای شما معالجه خواهد شد. در مراجعت از تهران، پزشکی او را مورد عمل جراحی طولانی قرار داد. درست نه ساعت طول کشید.

چنین عملی سی هزار تومان خرج دارد، اما من آن را مجانا انجام دادم. پس از چند هفته حال بیمار خوب شد و حالا به طور طبیعی راه می رود. قصه گوی پیر این طور نتیجه گیری می کرد: خوب، دکتر اول مثل خمینی است و پزشک دیگر مثل شریعتمداری: یکی قطع می کند و دیگری معالجه. قطع کردن بهتر است یا درمان؟ گاهی این، گاهی آن. به هر حال کتمان نمرده است. جامعه مذهبی که سر به طغیان برداشته باز هم اختلاف ها و تفاوت هایی دارد. بعضی آیت الله ها، بعضی ملاها، که معتدل تر هستند و از سنت بازرگانی بازار و سنت تقیه شیعه ریشه گرفته اند، به طور قطع خیلی تزهای افراطی را دوست ندارند. آن ها سازش را ترجیح می دهند. مواظب بودن را بر خون ریختن در یک جنگ مقدس ترجیح می دهند. درباره دسته اخیر، به شیوه کاملا ایرانی گفته می شود که این ها حسنی یعنی اهل صلح و آشتی و صیانت ذات هستند، لذات زندگی را دوست می دارند، درست مانند حسن امام دوم، برادر حسین، که بر اثر مسمومیت درگذشت. علامت حسن فیروزه است. اما مردها بیشتر عقیق، سنگ سرخ، سنگ حسین جنگجو را اختیار می کنند. و از این پس این سنگ خمینی است و او در شب اول ماه محرم، سیزده قرن پس از امام بزرگی که مردم به او شبیه می شوند، اعلام داشت: پرچم خون حسین، پرچم شهدا را به اهتزاز درآورید. این آخرین مرحله است. سرور شهیدان حسین، سید الشهدا (حسین، سرور شهیدان) . حسین، امام سوم، با نشان عقیق و خون، سیمای مرکزی تاریخ شیعه باقی می ماند قبل از هر چیز به سبب رابطه خونی، حسین، پسر علی که پیکر خود را با پیکر فاطمه دختر پیامبر درآمیخت، سرور سروران است. مطمئنا علی محترم است، او نخستین خلیفه و نخستین امام است بنیانگذار امامت و کسی است که مستقیما از خود محمد تعلیم گرفت امام دیگری هم مورد احترام زیاد است: رضا، امام هشتم، برای این که در خاک ایران، در مشهد، یعنی یکی از والاترین نقاط زیارتی مدفون است. شمایل های علی و رضا که در بازارهای ایران فروخته می شود، دیدنی است، موهای بلند نرم، ریش بلند نرم، با هاله ای از نور. در نقاط دیگر، چنین شمایلی ممکن است تصویر مسیح جلوه کند. در بازار تبریز، می توان رضا را چون عیسی در روز سربرآوردن از گور مشاهده کرد: پاها از زمین جدا شده، آسمانی و دارای هاله. اما حسن، فقط پیکر شهید شده در صحرای کربلاست. تصویری ندارد. هرگز. حسین همان کربلا است. در خانه یک آماتور که مجموعه قابل توجهی از شمشیرها و زره های ساسانی، کلاه خودهای صفوی، کاشی های عصر درخشان اصفهان، ظرف های مفرغ و مرمر و مینیاتورهای نادر گردآوری کرده بود، یک کپی از کربلا، در راس قرار داشت. سؤالی که در سکوت به عمل آمد چنین جوابی داشت: این قطعه باارزشترین قسمت مجموعه است. یک نقاشی رنگی بد است اما صاحب مجموعه، با غرور، به کمک ذره بین، سی هزار سوار یزید را که با دقت تمام نقاشی شده اند، مورد تحسین قرار می دهد. و یزید، پسر خلیفه اموی، فرد غاصب، که بی رحمانه حسین را به محاصره افکند. حسین، که سرنوشتش در اینجا، در شکنجه تشنگی به فرجام رسید. حسین، این سیمای نمونه، حیرت انگیز و کامل، یادآور شهیدان، که با رنجهای شدید درگذشت. جلجتای او سر از گور برآوردن نداشت. مراسمی که یادآور سوگ او است، مراسم ماه محرم، مراسم واقعی خاص مردگان، خاص مرگ او است. هرگز عید فصحی به دنبال نخواهد آمد. حسین بالاتر از زینت تاج خداوند است. بالاتر از کسی است که اشک از چشم ها روان می کند، او سرور مردگان یا تجسم دلتنگی و رنج است. حسین نخستین قهرمان ملی ایران در عصر اسلامی است بر اثر نوعی رقابت است که پدرش علی، به عنوان نخستین امام تقدس می پذیرد. حسین با دختر آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم که در سال ۶۵۱ درگذشت و در آن حال پسر تبعید شده اش به چین می گریخت، ازدواج کرد. حسین که خون پیامبر را در عروق داشت آن را با خون ایرانی، با خونی سلطنتی درآمیخت در ملتقای سلسله او کمال می پذیرفت. و شهادت او، حسین، قهرمان شیعه، قهرمان مالی را والا می گرداند. نصرانی مامور بریدن سر حسین در کربلا، می نالد: ای شاه، ای بزرگ، مرا به درگاه خود بپذیر او هرگز نخواهد توانست به این عمل شنیع دست زند. حسین سرور، سلطان، شاه شده است، اوجی تاکنون دور از دسترس. تظاهر کنندگان در تمام شهرهای ایران تقطیع کنان بانگ برداشته اند: ما به دنبال حسین می رویم، ما راه حسین را دنبال می کنیم. خمینی وارث حسین است. مرگ بر شاه، مرگ بر یزید شاه فقط اصل معکوس حسین است،

نه فقط اصل ابدی و زشتی بل ضد قهرمان ملی که خارجی نگهدار او است (شاه سگ زنجیری آمریکا) و بخصوص غاصب است: لعن و تکفیر بارها و بارها از طرف خمینی ادا شده است. غاصب بر حق بودن، مذهبی بودن و ملی بودن حسین را در مقابل او قرار می دهند. مردم هنوز فریاد می زنند: حرام زاده. این ها فقط با روشنایی اصول دوگانه سلسله ای که امام سوم معرف آن است می تواند توجیه شود. حسین به سنت دیگری متعلق به تشیع مربوط می شود: خشونت مرگ بر اثر شهادت، که خود از خشونت افشای راز ناشی می شود. این موضوع که توسط شارحان شیعه گسترش یافته، یکی از تم های مورد علاقه آنان است: ما امانت رازهایمان را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم. همه از پذیرفتن آن سر باز زدند، همه از پذیرفتن آن به لرزه درآمدند، لکن انسان پذیرفت آن را. انسان خشن و ناآگاه است. (۱) ترجمه دیگری می گوید: انسان ظالم و نادان گردیده. شیعیان و امامان، عظمت و علو جنون انسان مسلمان را بر اساس این آیه بنیان نهاده اند: یارای پذیرفتن امانت الهی را داشتن و به وسیله رمز و راز به رمز و راز الهی مربوط شدن. اگر آدمی ظالم و ناآگاه نبود به درستی نمی توانست این امانت را بپذیرد. اما این ظلم و نادانی آدمی است که او را بر آن داشته که به این امانت خیانت روا دارد. از این ظلم فاحش است که در نظر شیعیان، ماجرای غم انگیز سرنوشت بشری زاده می شود. یکی از سرنوشت های بشری، سرنوشت امامان، شهادت است. علی، به ضرب خنجر، حسن با زهر، حسین با شکنجه. به طوری که نقل شده، امام ها تا قرن دوازدهم با زهر نابود گردیدند. افتخار و سلام بر تو ای حسن، پسر فرستاده خدا، پسر امیر مؤمنان، پسر فاطمه رخشان امام امید... که بدی، محنت و درد را کشف کردی. و برای رضا در یک زیارتنامه ذهنی طولانی که توسط نصیر طوسی در قرن سوم به افتخار چهارده معصوم تدوین گردیده چنین آمده است: ای خدای من افتخار و سلام ... بر سلطان بسیار مطهر، امام ستمدیده، شهید بر اثر زهر از پای درآمده. این ظلم، این جنگ، بخصوص جنگ و فتح مسلحانه برای ایجاد امپراتوری خدا نیست، بل بیشتر دفاع، دفاع از ایمان تحت تسلط قرار گرفته، دفاع از جامعه دچار تهدید گشته از آن آشکار می شود و در این زمینه، اهل تشیع و اهل تسنن، همه از منابع قرآنی یکسانی بهره می گیرند. پسر یکی از آیت الله ها می گفت: قرآن، قبل از هر چیز کتاب جنگ است. جنگ مسلمانان شیعه علیه نامسلمان. علیه شاه ولو این که جنگی با دست خالی باشد. علی شیخ الاسلام رئیس سابق دانشگاه تهران اضافه می کند: جهادی که تظاهرکنندگان از آن سخن می راندند از فتح و تسخیر ناشی نمی شد، بل از اعتقاد سرچشمه می گرفت. حسین، برای همه شیعیان تا پایان جهان، شهادت داده است. وظیفه بزرگ هر مسلمان دقیقا این است که در زندگی سیاسی و اجتماعی به دخالت بپردازد. خمینی در جهت همین سنت شیعیان عمل می کند. ملایی که در خاطرات خود به جست و جو می پردازد تعریف می کند: جزو سنت مسجد، از جمله در نماز روز جمعه و بیش از آن در ماه محرم، این بود که واعظ، تفنگ زیر بغل، البته به شکلی کاملا سمبولیک، به روی منبر برود. سمبولی که ایرانیها در ورای تعلیمات اکید قرآن در آن غرق شده اند. جنگ مقدس، ولی بدون اسلحه، بدون تفنگ و شمشیر. دفاع از اسلامی که مورد تهدید قرار گرفته، با تسلیم پیکر خود به شکنجه ها، با عرضه زندگی خود. تمام تفاوت شیعیان، که قوی ترین استعاره آن حسین است، همین است. یک نویسنده ایرانی چنین به تفسیر می پردازد: یک فرهنگ خاص که عمر کشور ما را دارد. بعضی ها می خواهند تاثیر چشم اندازهای خشک، بی حاصل، معدنی، و درخشش وحشی و بی حرکت خود را در این بجویند. زمین های سوزان، کوهستان های سوخته، ناپذیرا، برهوت، صاف، ترکیده، سفید از نمک. خانمی از دوستان می گوید: ما این ها را از هزارها سال تماشا می کنیم... من خیال نمی کنم هیچ ایرانی حتی کمترین صوفی روزی احساس اضطراب آور شکنندگی خود در قبال پایداری این طبیعت هولناک را حس نکرده باشد. در روزنامه های ایرانی به طور فراوان می توان اعلانی خطاب به پسری که پنج سال پیش درگذشته است خواند: تو ما را ترک کردی، قلب ما پیوسته گریان است، ما هم به زودی به تو خواهیم پیوست. ایرانی ها به جای آن که مردگان خود را پنهان کنند، آن ها را در خیابان، پیاده رو، مقابل مغازه ها و خانه ها اعلام می کنند. در شمال و جنوب شهر به طور یکسان، بناهای یادبودی به شکل تاج گل یا گنبدهای بزرگ، پر از لامپ های سرخ و سفید و سبز، گل و شاخه های سبز، شب ها در خیابان ها می

درخشد. آیا این ها برای ازدواجی، برای جشنی است؟ نه، این ها حجله هستند، بناهایی از نور هستند که به یاد جوانی مرده ساخته شده اند حجله دقیقا اتاق زفاف او است که عکسی از جوان مرده نیز بالایش گذاشته شده است. سال ایرانی از سوگ به سوگ ادامه می یابد. رحلت علی، سالگرد رحلت حسن. سالگرد رحلت فاطمیه (۲) خواهر امام رضا که مقبره اش در زیر گنبدهای قم پنهان شده است. سالگرد رحلت رضا که در فضایی در مشهد که ورودش بر غیر مسلمان ممنوع است مدفون شده. رمضان. این راه دراز مرگ را فقط چند عید مشخص می کند: عید فطر، به مناسبت پایان رمضان، عید قربان یا جشن گوسفند و نوروز، جشن سال نو. نقل می کنند که بعضی خانواده ها هرگز از عزا بیرون نمی آیند آن ها را به نامی که معنایش تقریبا خورندگان خاک گورستان می شود می خوانند. یک روز عزای مذهبی است، پس از آن روز سوم، روز هفتم، روز چهلم سنتی، مراسمی برپا می شود. عزاها تند می رسند. عزای پسر عمویی که سه سال پیش مرده، عزای عمویی که سال قبل درگذشته. شاهدی دندان روی هم می فشارد و می گوید: مرگبار می شود. مرگ و شهادت با هم درمی آمیزند. در دیار ما، یک مرده عادی هم اگر زندگی نمونه ای داشته باشد، شهید در نظر گرفته می شود. مگر خود زرتشت قدیمی ترین شهید ایرانی نبود؟ می گویند که او به دست تورانی ها به قتل رسیده است. باز افسانه می گوید: ولی بذر او که در اعماق دریاچه ای باقی مانده است در آن جا دخترکان باکره ای ببار می آورد که در آن غوطه می خورند. برای آن که آب، زمین و آتش - آتشی که خود عامل پاک کننده است - از آلودگی مصون بمانند، مزدائیان اجساد مردگان خود را در برج های خاموشی می گذارند. برج های غول آسایی که بر قله کوه ها بنا شده اند. ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند... مرگ با شکوه، مصیبت درخشان حسین است. نمونه است، زیرا قهرمان جوان، که حمایت یاران و برادران را دارد، می دانسته که به سوی سرنوشتی غم انگیز در حرکت است. محمد، علی و فاطمه را از موضوع آگاه کرده است. و فاطمه در بستر مرگ خود، آخرین خواسته خود را بیان می دارد، او به علی می گوید: صندوقچه دربسته ای خواهی یافت... سرخ رنگ است. سرخ خون رنگ. وقتی درگذشتم این جعبه را به خاطر بیاور روی سینه ام بگذار. زیرا می خواهم در روز قیامت قراردادی را که قیمت خون پسرم، خون حسین است و به یاری آن، تمام افراد قومم، حتی گناهکارترین آن ها بخشیده خواهند شد، در پای تخت خداوند بگذارم. حسین که سرنوشتش پیشاپیش تعیین شده، همراه با افراد خانواده و یاران خود به سوی کربلا به راه می افتد. آن ها هفتاد تن هستند، هفتاد تن در مقابل سی هزار سواران یزید بی رحم که گروه کوچک امام سوم را در محاصره می گیرند و ده شب و ده روز، هولناک ترین شکنجه ها، شکنجه تشنگی را به او تحمیل می کنند ده روز شکنجه کربلا، جنگی بی اهمیت از نظر واقعیت تاریخی، به افسانه ای عالی و باشکوه، به بزرگترین تراژدی دنیای شرق بدل گشته است. عباس، همراه حسین، می خواهد برای تسکین عطش دوست خود، آب بیاورد. مشک را در چشمه فرو می برد ولی یکی از افراد یزید دست راست او را قطع می کند. هنگامی که عباس می خواهد شمشیر بکشد، دشمن بلافاصله دست چپ او را هم قطع می کند زینب با حسین که در حال احتضار است وداع می کند. یاران او که مرده اند در اطراف او بر خاک خفته اند. زینب همراه با استغاثه ای هیجان آور بر او می گرید: ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند، آه های تو چون آتشی است که جان مرا می سوزاند... جان من بر لبانم است. خواهر دلاور، خواهر شیفته. در میان شنهای صحرای کربلا عشق و مرگ از لب های خشکیده آن ها برمی خیزد. زینب: ای برادر گرامی، ای شاه دین... ای صبا، هیاهوکنان از میان صحرا بگذر و به نجف برو و به پدرم، علی، به این شیر درنده بگو که لحظه ای به این دشت شوم بیاید و نگاهی به حسین بیفکند... ای عزیز، ای شاه تبعیدی و بی تکیه گاه، می خواهم گونه های غرق در روشنایی ترا، پیکر خوشبوی ترا ببوسم. بگذار باز هم هیبت با شکوه ترا نظاره کنم و جان در پایت بیفشانم... بگذار عطر گلوی ترا ببویم. حسین: ای فروغ دیدگان من، ای خواهر بینوا من اکنون نه یاوری دارم و نه یاری، و نه برادری، تو امروز هم قاسم من و هم اکبر من هستی. و فاطمه، دختر پیامبر، سیاهپوش، از آسمان ها به زیر می آید تا بر پسر خود حسین که در زیر ضربات تقدیری ظالمانه از پای درخواهد آمد زار زار بگرید. در خلال نه روز اول محرم، جلسات روضه، پیشگویی ها، اشعار شکوه آمیز، از پس هم

می آیند: مؤمنان به این ترتیب، روز به روز، پیشروی به سوی احتضار را شاهد می مانند. در روز دهم، روز عاشورا، حسین کشته می شود، مراسم مرگباری که همراه تظاهرات عاشورا است قبلا توصیف شده است. درگذشته مردم فریاد می زنند: شاه حسین. تظاهر کنندگان به هنگام عزاداری محرم در دسامبر ۱۹۷۸، تقطیع کنان می گویند: شاه خمینی. تصاویر او در همه بازارها، آمل و تهران، در کردستان سنی مذهب، در سنندج همه جا زده شده، در کرمان، با قامت بلند، از بالای مسجد، بر شهر سایه گسترده است. تصویر خمینی که به صورت مهر بر دیوارها نقش می بندد یا با عجله با مداد نقاشی می شود، کاملاـ وارث حسین لقب می گیرد: امام خمینی. خمینی یا وظیفه طغیان شاه ایران، در مصاحبه ای که در اکتبر ۱۹۷۱ صورت می گرفت با این کلمات از آیت الله خمینی که از هفت سال پیش به عراق تبعید شده بود بدگویی می کرد: ملت ایران شخصی مانند خمینی را که اصل و نسب خارجی دارد، زیرا در هند بزرگ شده است، و گذشته از این به میهنی که پذیرفته جنایت روا می دارد، تحقیر می کند حتی گفته می شود که او مامور خریداری شده انگلستان است. او اجیر عراق هم هست. اما غرب، حیرت زده، در سال ۱۹۷۸ کشف می کند که ایران کشوری مسلمان است. دقیقا روز هفتم ژانویه. روزی که روزنامه بزرگ اطلاعات نامه ای به قلم داریوش همایون چاپ می کند که کلمه به کلمه حرف های هفت سال پیش شاه را بازگو می کند. روز نهم ژانویه در قم، شهر مقدس، آیت الله روحانی، اطلاعات را در وسط مسجد پاره می کند، ملاها و مردم شهر، به عنوان اعتراض خاموش، در میان شهر قد علم می کنند. پلیس تیراندازی می کند و نخستین کشتار سال را به راه می اندازد. شهدای دوره ای را که بیش از پیش در خون فرو می رود، بر جای می گذارد. از این پس، چهل روز به چهل روز، شهرهای ایران عزاداری می کنند و برپا می ایستند. باز هم تیراندازی می شود. آهنگ تذکر شهدا و قربانی دادن، از این هنگام به مخالفان رژیم جسم و خون می دهد. دستکش دعوت به مبارزه پرتاب شده است (۳). شخصیت دارای موهبت الهی، مردی که می غرد و تکفیر می کند، مردی که اسمش در تمام کوچه ها و خیابان های ایران به فریاد ادا شده است، بر اثر تقاص شگفت تاریخ، همان آیت الله خمینی است. برای توجیه این ورق برگردانی که هیچ کس منتظرش نبوده، باید به سال های ۱۹۶۳- ۱۹۶۲ برگشت. در ماه ژوئیه ۱۹۶۳، در دوازدهمین روز محرم، پس از ده سال سکوت، آشوب هایی در خیابان های تهران درگرفت. شوفرهای تاکسی، که تمام شیشه های خود را پایین کشیده بودند به مردم خبر می دادند: خمینی را گرفتند. خمینی را گرفتند. آن وقت تهرانی ها در چندین نقطه شهر: خیابان ری، مقابل مجلس، میدان ارک، خیابان شاهرضا، جلوی وزارت دادگستری اجتماع کردند... روز بعد هم در اطراف دانشگاه. بازار می سوخت، ده ها حریق راه افتاده بود. خمینی در ماه محرم، در مساجد وعظ کرده بود: مرگ بر یزید. مرگ بر شاه، مرگ بر دیکتاتور در حدود پنجاه هزار نفر تظاهر کننده عکس های خمینی را سر دست گرفته بودند. ساختمان رادیو نزدیک بود تسخیر شود. آن وقت شاه به گارد سلطنتی، واحد برگزیده اش دستور شلیک داد. ارابه ها و زره پوش ها به سوی تظاهر کنندگان به حرکت درآمدند. خمپاره شلیک شد. توده نومید شده، به آتش سوزی دست زد و باز هم آتش زد. آسمان تهران غرق در دود شد. حکومت نظامی اعلام گردید. قلع و قمع، شدید، بخصوص در حدود بازار و پارک شاه (۴) عنان گسیخته آغاز شد. در قم، مشهد، کاشان و شیراز، تظاهرکنندگان با همین سرنوشت مواجه شدند. شاهدی اطمینان می دهد که تعداد چهار تا پنج هزار نفر بوده. فرقی نمی کند وحشیانه بوده است. بنابراین، اعبار آیت الله خمینی، محبوبیت او، از پانزده سال پیش استوار می شده از زمان مرگ آیت الله بروجردی که در آن ایام قدرت بزرگ مذهبی در ایران بود، همه چیز به تزلزل افتاد. این آیت الله مخالف نبود، و می گویند که حکومت هم برای او احترام قائل بوده است. (برای وضوح بیشتر باید بگوییم که افسانه خمینی از سال ۱۹۵۳، زمان مصدق آغاز می شود. تعریف می کنند که روزی در ماه اوت آن سال، شاه که آماده فرار به رامسر و رم می شده، به دیدار بروجردی می رود که با او مشورت کند. در حدود چهل ملا که به عادت ایرانی ها روی قالی نشسته و به پشتی تکیه داده بودند، سرگرم صحبت با او بوده اند. با رسیدن شاهنشاه، آیت الله بروجردی و ملاهایش برخاسته و تعظیم کرده اند: سلام ... به استثنای یکی، که در آن زمان ناشناخته هم بوده، با سماجت، همانطور نشسته باقی مانده است: او خمینی بوده او این

گونه توضیح داده: این شاه غاصب است. احترام گذاشتن به او کاری برخلاف مذهب است. خمینی که پس از تحصیلات مذهبی مدت ها در کشمیر اقامت داشته، در آن هنگام فقط یک ملای معمولی بود.) در سال ۱۹۶۰ بروجردی به شدت بیمار بود – او در سال ۱۹۶۱ درگذشت. آن وقت نبرد بر سر جانشین آغاز شد و جانشینی یکی از علمای بزرگ پنج یا شش سال طول می کشد. از فردای روز درگذشت، تمام شهرها عزادار می شوند. در حدود ظهر، علما و مردم در زیر گنبد مسجد بزرگ گرد می آیند. آن وقت مؤمنان با روحانیون به مشورت می پردازند: از چه کسی باید تبعیت کرد؟ اگر انتخاب یک صدا باشد، ملا بالای منبر می رود و اسمی را اعلام می کند. این کار همیشه این قدر ساده و مستقیم نیست. و در این صورت مردم شیعه، محله به محله، شهر به شهر، با ملاها یا علمایی که عادت دارند از آن ها دستور بگیرند، مشورت می کنند. و انتظار می کشند که موافقت کلی نسبی حاصل شود. مؤمنان به رفتار بزرگان مذهبی چشم می دوزند تا نظر بدهند کدام ملا شایسته عنوان مرجع تقلید است. روشی بین انتصاب و به رسمیت شناختن مستقیم است. زیرا رهبران مذهبی به سهم خود اقتدار بسیاری برای پذیرفتن فرد جدید در میان خود دارند. و این امر، در مواردی می تواند به آتش رقابت ها دامن بزند. در میان جانشینان ممکن بروجردی، کسی که هنوز هم امتیازهای هوش و ظرافت و فرهنگ او گرامی داشته می شود شریعتمداری است. در سال های ۱۹۶۰ او جوان ترین، فاضل ترین تطابق یافته ترین فرد با ضروریات جامعه ای است که به سوی مدرنیسم می رود. شریعتمداری که تا سال ۱۹۴۶ رهبر مذهبی تبریز است و از طرف آذربایجانی ها مورد احترام و مداهنه قرار دارد، عالی ترین نمونه آیت الله های شهری است که زیرکی و هوشیاری اش با عالم ذهنی بازاری ها درمی آمیزد. او در سال ۱۹۶۰ آشکارا اظهار تمایل می کند که یک مدرسه مدرن تاسیس کند و یک هفته نامه مذهبی انتشار دهد او پس از سالهای جنگ دانشجویان مدرسه های قرآنی را بر آن می دارد که در دانشگاه هم درس بخوانند. شریعتمداری آن چنان که هست، هنوز هم سیمایی از یک ملای روشن عرضه می کند. او به همان اندازه که مذهبی است، فیلسوف هم هست، فربهی او، ریش سفید او، نگاه هوشیارانه او، یادآور نمایش سنتی فرزانگان در مینیاتورهای ایرانی است. پس از آن نوبت به آیت الله حکیم می رسد که به نوعی شماره ۲ است. اما او خیلی پیر است و به شاه نزدیک می شود. در آن ایام او در نجف واقع در عراق اقامت دارد. سپس روحی (۵) که دینامیک تر است و در همان ایام اعلام می کند: شاه از دین بیرون است. از دین طرد شده است. در مقابل همین آیت الله است که در اواخر سال ۱۹۷۸ شهبانو فرح می آید و سر فرود می آورد تا دست او را ببوسد و دعا کند. در این فاصله روحی بر اثر فشار حکومت عراق و اطرافیان خود بر سر عقل آمده است. پس از او، میلانی، آیت الله بزرگ مشهد، آزادیخواه و اهل سیاست است. او پس از آن که یکی از مسؤولان جنبش مشروطه ۱۹۰۶ می شود، در سال ۱۹۵۳ طرفدار پرحرارت مصدق می گردد. میلانی نزد یاران صمیمی خود اعتراف می کند که دلبستگی او به اسلام اصلا فلسفی است. او در خلال صحبت های کاملا خصوصی تایید می کند که به تدریج می توان با چادر سرکردن مبارزه کرد و دانشکده های مختلط را مجاز شمرد. عده ای هم مدعی نقش والای آیت الله گلپایگانی (که خیلی در بازار آن زمان نفوذ دارد) و آیت الله نجفی مرعشی هستند. از خمینی چندان صحبتی نمی شود، او در ردیف ششم و هفتم قرار می گیرد. هنگامی که این مسائل جانشینی مطرح است، دو واقعه در قم روی می دهد و شهر را به آشوب می کشاند. برای نخستین بار دولت از انتخابات انجمن های ولایات سخن می گوید. و طرح قانون در این زمینه شرکت زن ها را پیش بینی کرده است. میلانی نظر مساعد دارد. بروجردی و گلپایگانی مخالفت می کنند. خمینی موضعی انتخاب نکرده است. به طرح اول، طرح دومی درباره محدود کردن مالکیت زمین افزوده می شود. پس از آن مدتی دراز درباره موضع مذهبی ها راجع به اصلاحات ارضی که از طرف علی امینی تدوین شده بحث می شود. رهبران مذهبی، سالها از طرف دولت متهم می شوند که موضع ارتجاعی انتخاب کرده اند از فئودال ها دفاع می کنند. در عوض مخالفان، در این موضع، سرکشی شیعیان در مقابل رژیم را تمیز می دهند. در آن هنگام، مساله با عبارات خاصی مورد بررسی قرار می گیرد: اراضی حرم وجود دارد که تابع اساسنامه خاصی است و تولیت آن ها از هفت قرن پیش به یک خانواده واگذار شده است و منافع آن ها به

حفظ مکان مقدس فاطمیه (۶) خواهر امام هشتم، رضا، که در مشهد مدفون است - و نیز به صدقات همگانی و حفظ مدارس مذهبی اختصاص یافته است. حرم نوعی زمین مقدس است که محصول آن، به نحوی سمبولیک، از طرف پاک ترین فرد فاطمیه توزیع می شود. دربار، مانند رضا شاه پدر، میل دارد ایران را غیر مذهبی کند و این مناطق تاریک را که مکان های مقدس، معرف آن ها هستند، محدود گرداند. شهر قم سر به شورش برمی دارد. دکانها و بازار برای دو یا سه روز تعطیل می کنند. بروجردی تلگرام اعتراض آمیزی به عنوان شاه مخابره می کند و در می گذرد. آن وقت دولت وضع قاطعانه ای اختیار می کند و بر خلاف سنت کاملا معمول - مشورت با آیت الله اول - یک رئیس پلیس، یک فرماندار جدید تعیین می کند، خانواده متولی حرم را بدون نوعی محاکمه خلع می کند تا بر املاک فاطمیه یک مدیر غیر روحانی وفادار به شاه بگمارد. اعتراض قم گسترش می پذیرد و به اعتراض دانشجویان پایتخت پیوند می خورد. خمینی ربط دهنده این ماجرا است. پس از آن که پلیس به مسجد (۷) فیضیه هجوم می برد و هجده ملای جوان را می کشد خمینی دو تلگرام برای شاه می فرستد. در تلگرام اول استرداد زمینهای حرم را به متولیان چند قرنه اش طلب می کند. در تلگرام دوم، رئیس پلیس قم را آشکارا متهم می کند و او را به عنوان مسئول آدم کشی در نظر می گیرد آن وقت واقعه ای حیرت آور روی می دهد: برای نخستین بار دانشجویان مخالف دانشگاه تهران اعلامیه یک ملا را تکثیر می کنند. در دویست هزار نسخه ولی دانشگاه برای افراد مذهبی جوان که در مدارس قرآنی قم یا مشهد هستند احساسی جز تحقیر ندارد. در عوض ملاهای جوان، فرو رفته در خود، با عقده حقارت واقعی سر می کنند. افسانه ناچیزی نبوده: افراد مذهبی را لاابالی یا انگل می خواندند. ریاکار هم. آن ها با تایید خشونت های رضا شاه که در اوایل دهه ۱۹۳۰ تصمیم گرفته بود پارس را به زور مدرن کند، فاصله زیادی ندارند. در حدود سال های ۱۹۲۸- ۱۹۲۵ رضا شاه پوشیدن لباس اروپایی را به مردان تحمیل کرده بود ایرانی ها شلوار گشاد، لباس ملی واقعی را که در زمان مصدق دوباره آشکار شد، رها کردند. و نیز عمامه و شبکلاه را. مخالفان شاپو، که روحانیون در راس آن ها بودند، اعتراض کردند. در مشهد دولت به صراحت رفتار کرد، ملاها را گرد آورد و به زور لباس روحانیون را از تنشان کند. پس از آن رضاشاه به قسمت دشوارتری روی آورد: چادر. و در خلال یک مراسم افتتاحیه رسمی، خودش سرمشق شد. شاه با زن و دختران سر برهنه اش حضور یافت. عکس رسمی برداشته شد و دستور داده شد که همه ایرانی ها از آن ها تقلید کنند. با دست خود یکی از علما را که در قم اعتراض کرده بود کتک زد. در تهران زنهای چادری در اتوبوس ها و بعد در تاکسی ها و در درشکه ها جایی نداشتند. سینما و دکان بر آن ها ممنوع شد. بالاخره پلیس در وسط خیابان آن ها را می زد و چادر از سرشان برمی داشت. بعضی زن ها تعریف می کنند که دو یا سه سال نتوانستند از خانه بیرون بروند. مردی که امروزه کامل مردی است تعریف می کند که در سال های ۱۹۶۰ در ساعات نماز در دانشگاه هدف چه خفت ها و کنایه ها قرار گرفته است. به همین جهت او عادت کرده بود در تهران راه درازی طی کند تا مخفیانه و در حالی که مراقب اطراف است، به مسجدی برسد. اما اکنون برای نخستین بار پس از مصی پیر، یعنی مصدق در مقابل شاه مقاومت صورت می گیرد و صاعقه خمینی نامیده می شود. دانشجویان تهران، دسته دسته به قم می روند و از او دیدن می کنند می گویند چشم های ملاها از تعجب مثل بشقاب گرد شد. از این پس، مدارس قرآنی، بخصوص مدارس قم، پر از دانشجویانی می شود که تحقیقات و مطالعات مذهبی می کنند بازاری ها هم که ناراضی هستند سخنگوی خود را یافته اند وضع اقتصادی در این زمان با فاجعه فاصله ای ندارد. در شب دهم محرم یا عاشورا، در ژوئیه ۱۹۶۳ خمینی در مقابل صد هزار نفر زیر گنبد قم وعظ می کند. کلمات او چنان تند و خالی از احترام است که صاعقه خشم حکومت. شاه را برمی انگیزد. او وقتی از شاهنشاه صحبت می کند چنین می گوید: این فرد معمولی کوچک گمان می کند به هر کاری مجاز است و خود را صاحب مملکت می داند. یک اشاره انگشت ما کافی است تا ملت او را جارو کند. در همان شب عاشورا، پلیس به اقامتگاه خمینی هجوم می برد تیراندازی می کند و بیست و چهار نفر از اطرافیان او را می کشد آیت الله توقیف می شود. این رشته باروتی است. در روز دوازدهم محرم، تهران غرق آتش و خون است. در قم، خاطره خلق می خواهد

بگوید که ملاهایی از هلیکوپترها به درون دریاچه نمک واقع در چند کیلومتری شهر مقدس افکنده شده اند. هیچ ایرانی، حتی غیر مذهبی، وجود ندارد که از این جاده بگذرد و این را برایتان تعریف نکند. خمینی در زندان است، شورش ها با خون به شکست انجامیده تهران یک بار دیگر تحت حکومت نظامی است. رهبران مذهبی، به هدایت میلانی، به راه می افتند. آن ها سه ماه در تهران می مانند تا خواهان آزادی خمینی شوند. در حقیقت آن ها خشمگین هستند. آن ها چنین قضاوت می کنند که صحبت های مسجد قم ناشی از تحریک بوده است. بالاخره، حکومت آیت الله جوشی را آزاد می کند. به یک شرط فوری: او سکوت کند. این شرطی است که با علمای دیگر هم شده است. خمینی، خشمگین از میلانی و شریعتمداری که، خیلی راه مسالمت در پیش گرفته اند. عازم قم می شود. ولی او تقدیس یافته است. یک ساعت پس از آزادی اش، هزاران مؤمن، خانه ای در داودیه (۸) را که او در آن به سر می برد محاصره می کند. دو یا سه ماه بعد، دولت قراردادی با آمریکا منعقد می کند. بنابراین قرارداد، آمریکایی های مقیم ایران از موافقتنامه ۱۹۲۸ وین استفاده می کنند. و این امر به معنای اعطای مصونیت سیاسی به آن ها است و از جمله مزایای دیگر، یکی هم این است که اگر آن ها مرتکب جرمی شوند، محاکم ایرانی آن ها را مجازات نمی کنند. خمینی بار دیگر در مسجد قم به غرش درمی آید: اگر فردا یک نفر ایرانی یک سگ آمریکایی را کشت ممکن است محاکمه شود. اما اگر یک نفر آمریکایی شاه را کشت نمی توان او را محاکمه کرد. این بار او تبعید می شود. دولت او را به ترکیه تبعید می کند و در آنجا وی را نامطلوب می خوانند: بالاخره در نجف عراق مستقر می شود. در جوار آرامگاه علی. او چهارده سال در آن جا می ماند. در ابتدا سایر رهبران مذهبی زندگی را بر او دشوار می کنند. در درجه اول حکیم که به رژیم وفادار است و پس از حوادث ۱۹۶۳ هیات و شکوهی یافته است.روحی نیز زندگی جهنمی برای خمینی ترتیب می دهد. از او متنفر است دانشجویانی وجود دارند که از مرز می گذرند تا از خمینی که در تئوری تخصص دارد (او حقوقدان نیست) تعلیم بگیرند و ملا شوند. اما افراد مذهبی منابر و مدارسی را که از صدقات اسلامی بهره می گیرند در اختیار دارند. به محض این که طلبه ای بخواهد در کلاس خمینی شرکت جوید، آیت الله های دیگر هزینه تحصیلی اش را قطع می کنند. از حدود ۱۹۶۵ صدای خمینی کمتر شنیده می شود.در ایران بهبود وضع اقتصادی آغاز شده. و آن طور که خیلی از ایرانی ها تعریف می کنند شعار روز هر کس یک پیکان می شود. سال های بعد از ۱۹۶۳ سال های سکوت هولناکی است. سکوت سانسور و فشار، و نیز سکوت مصرف. خلاء سیاسی وجود دارد که چریک های نومید را به نبرد مسلحانه می کشند. گاه به گاه، خمینی از نجف، صدایش را به گوش ها می رساند. علیه اعدام های ۱۹۷۰ و در بسیاری از اعلامیه ها، از جمله در ۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ می گوید: سکوت به سقوط و خودکشی ملتی بزرگ منتهی می شود. او تقیه را که مترادف عدم، فاعلیت شده است مورد استفاده قرار می دهد. او عقیده دارد که وقت آن رسیده که رو در روی مبارزه کرد، و جامعه در خطر است. او ندای بزرگ، حکم را که فقط آیت الله اول، آیت الله عظمی می تواند ادا کند، بر زبان آورده است. او نقش خود را با امام، رهبر و حامی جامعه، یکی گردانده است. روح الله موسوی خمینی، رهبر شیعیان شده است. از بس برای ما تکرار کرده اند که نباید در کارهای دولت دخالت کرد به ما قبولانده اند که این وظیفه ما است و این یگانه مسؤولیت ما است و ما نبایستی علیه دولت مبارزه کنیم، در حالی که از ابتدا ماموریت علما این بوده که طغیان کنند و با نظام های استبدادی بجنگند. مرد تبعیدی، در سال ۱۹۷۷ آخرین عناوین اصیلزادگی را دریافت می دارد: عنوان شهید را. پسرش در شرایط مشکوکی می میرد سرگذشتی که شاهدی تعریف می کند چنین است: تا ساعت ده و یازده شب او با ما صحبت می کرد. در عین سلامت بود.بعد به کتابخانه رفت، و در آن جا هم او را کاملا عادی دیدم. روز بعد، فقط جسدی در کتابخانه یافتیم - به همان اندازه می توانم تصور کنم مرگ شریعتی، هر چند که ساواک او را شهید کرده، طبیعی بوده که مرگ پسر خمینی را طبیعی بدانم، اعتقاد قلبی من این است که او کشته شده. خمینی هرگونه تشریح را رد کرده، برای این که اسلام مخالف آن است. اما این پسر چه به عنوان مشاور پدر و چه اداره کننده دارائی او در سال های تبعید، نقش مهمی داشت. دولت با هدف قرار دادن او، درست عمل می کرد. او خیلی باهوش و مؤثر بود. در سال ۱۹۷۷،

خمینی نه تنها فرد خیلی پاک، مانند امام ها است، بل مانند امام حسین، آزارهای مرگ اعمال شده از طرف عوامل بدی، ظالم ها و کافرها را نیز شناخته است. پی نوشت ها: ۱. این سطور ترجمه آیه ۷۲ از سوره ۳۳ (سوره الاحزاب) است که ذیلا نقل می شود: «انا عرضنا الامانهٔ علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا.» (مترجم) ۲. در اصل به همین صورت ذکر شده است. ۳. اشاره به دوئل اروپایی های قرون گذشته است که شخص برای دعوت رقیب به مبارزه، دستکش خود را به صورت او می افکند. ۴. تصور می رود مراد نویسندگان کتاب پارک شهر بوده است. ۵. تصور می رود مراد نویسندگان آیت الله خویی باشد و ذکر روحی اشتباهی بیش نباشد. ۶. در اصل به همین صورت ذکر شده. ۷. در اصل مسجد فیضیه ذکر شده است. ۸. در اصل «قیطوریه » ذکر شده که درست به نظر نمی رسد. منابع مقاله: ایران، انقلاب به نام خدا، کلر بریر پیر بلانشه؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) بنابر این از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رأی بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند.واقعیت اینست که گروههای زیادی از آنها که احساس مسئولیت می کنند تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد.شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا از روحانیون چه از مراجع و یا غیر مراجع و یا از غیر روحانیون چه گروههای اسلامی و چه غیر اسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند.در این نهضت افراد تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرها، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروهها او را برهبری پذیرفتند.اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود.آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند.آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود.درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که این مزایا لا اقل با شدت و گسترش کمتر در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را میسازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را می سازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالا میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است.میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیاتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می رساند.امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه براینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت.حال آن که دیگران آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می کردند به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهائی که روی آنها دست می گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمیآورد، از نوع اهرمهائی بود که دیگران روی آن فشار می آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در بحرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را

نمی داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یا ندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد.ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲) ، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود.شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال باشد.سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست، این بود که او این مسئله را بشدت در میان مسلمین مطرح کرد، بعدها استعمار گران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند. از جمله این تلاشها، طرح مسئله ایست بنام «علمانیت» (۳) که بمعنی جدائی دین از سیاست است.بعد از سید جمال در کشور های عربی و بخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس ملی گرائی، عربیزم، و پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند.اخیرا هم شاهد بودید که انور سادات همین مسئله را باز بار دیگر مطرح کرد، انور سادات در نطقهای اخیرش بخصوص بر این نکته تأکید می کرد که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد، مذهب اصولا نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد. در جامعه ما نیز این مسائل زیاد مطرح شده بود بطوریکه مردم تقریبا آن را پذیرفته بودند، اما همه دیدیم که وقتی از زبان یک مرجع تقلید، از زبان کسی که مردم، با وسواس کوشش می کنند تا کوچکترین آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند، در کمال صراحت بیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کرده اید، در واقع از دین دوری کرده اید، مردم چگونه به جنب و جوش افتادند و بنوعی بسیج عمومی اقدام کردند .و یا در نظر بگیرید که مسئله آزادی و آزادی خواهی در جامعه با شدت مطرح بود، با این حال چندان تأثیری در حال مردم نداشت.ولی وقتی همین مسئله از زبان رهبر مطرح شد، یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است، مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادیخواه باشد. در چند سال اخیر مسائلی در ایران بوجود آمد که از جنبه های اقتصادی و سیاسی اهمیت چندانی نداشت، ولی از جنبه مذهبی آنهم از نظر شعائر مذهبی مهم بود و خود این مسائل در اوج دادن به نهضت نقش مؤثری داشتند.مثلا یکی از اشتباهات بسیار بزرگ عوامل رژیم این بود که بدلیل غرور فوق العاده ای که برایشان حاصل شده بود در اواخر سال ۵۵ تصمیم گرفتند که تاریخ هجری را به تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی تبدیل کنند.اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی، از نظر اقتصادی و سیاسی تأثیر چندانی در حال مردم نداشت.ولی همین مسئله بشدت عواطف مذهبی مردم را جریحه دار کرد و وسیله خوبی برای کوبیدن رژیم بدست رهبر داد.رهبر بلافاصله با طرح این شعار که چنین عملی دشمنی با پیغمبر و دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد در مردم عصیان ایجاد کند و از تحریک وجدان اسلامی آنها به بهترین نحو در جهت پیشبرد نهضت بهره برداری نماید. بنابراین با بررسی مسئله رهبری و کیفیت و نحوه آن، و با در نظر گرفتن اینکه مردم در میان افراد زیادی که صلاحیت رهبری داشتند کدام رهبر را انتخاب کردند (۴) و با بررسی و تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرمهائی که روی آنها تکیه نمود و منطقی که به کاربرد، به این نتیجه روشن و آشکار میرسیم که نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است.با آنکه نهضت از سوئی خواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو میکرد، و به

عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب میکرد این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود. (۵) پی نوشت ها: ۱ ...مثلا اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می گردید، بازتابی در جامعه ما نمی داشت.حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود . ۲ لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا (نساء ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. ۳ این کلمه ترجمه لغت ~«Secularism»~ است. ۴ و به خصوص باید توجه داشت که این رهبر زوری نداشت تا بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و کسی نیز او را منصوب نکرد و او خود را کاندیدا نکرده بود، بلکه انتخابش بطور طبیعی و خودبخود صورت گرفت. ۵ یک نمونه ذکر کنم، دوستی دارم که در تمام زندگیش همواره در حال مبارزه با رژیم بوده است و در این زمینه از بذل جان و مال واقعا دریغ نداشته.او بدلیل روحیه خاصش، نسبت به مجاهدین که آنها هم موضعی مخالف رژیم داشتند، علاقه و گرایش عجیبی داشت.بعد از اینکه جریان به اصطلاح اپورتونیستی سازمان مجاهدین پیش آمد، من به شدت نگران حال این دوستم شدم.با خودم فکر کردم نکند که وقتی با این جریان برخوردمیکند بگوید اینکه اینها آمده اند و مارکسیست شده اند، مسئله مهمی نیست چون فعلاـ باید مبارزه کرد و مسئله مهم مبارزه است .اما بعد در جلسه ای که با او ملاقات کردم و نظرش را درباره مارکسیست شدن سازمان سؤال کردم، در جوابم جمله ای گفت که هرگز فراموش نمیکنم.گفت حقیقت این است که ما عدالت را هم در سایه خدا میخواهیم اگر بنا باشد عدالت باشد اما از نام خدا اثری نباشد.ما از چنین عدالتی بیزاریم.با چنین روحیه هائی بود که ملت ما موفق به بر پا کردن قیامی با این عظمت شد. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲) تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود.باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد، آن چنان که حتی آنهائیکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند، چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند.چرا سخنان امام اینهمه موج میآفرید؟ چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم، و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است، اما مطلب اساسی چیز دیگری است، و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابو ذر...و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند .علی را و حسین را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد.خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند.آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد، او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند.او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست.او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد، وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد، و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره یاران امام حسین باشند در سر میپروراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا، حنین، بدر، احد، تبوک، خیبر، و...را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا

خیزند و از سرچشمه عشق به خدا، وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱ فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را «شیرگیر» ترجمه کرده اند . میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود.قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند.خودباخته و مفتون میشوند.نقطه مقابل استسباع، ایمان به خود پیدا کردن است.داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر (ص) شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند، پیامبر در میان جمع سخن میگفت، در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد.صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد.روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد.باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد.مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند.به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت.تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تااینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد.بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی طلب کمک از خدابهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجاتت داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد، و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند .در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است.گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند.ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت .ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند.گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند، تاریخ پیروزی ملتها، سرشار از این نمونه هاست.حماسه پرشور مردم وطن ما، در این زمینه شاهد بسیار خوبی است.ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است.در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد.در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود.مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است.رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولا: به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیا: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثا: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعا: ایشان هم طراح و ایدئولوژیگ انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی یکی از عوامل مهم در روند انقلاب اسلامی ایران، امام (ره) بود که به واسطه نفوذ کلام و نیز مقام روحانی و معنوی اش تأثیر فوق العاده ای بر عکس العملهای مردم داشت.امام علاوه بر این که یک مرجع تقلید بود که به لحاظ شرعی و دینی مطاع اکثریت ملت ایران بود، یک مقتدای سیاسی و فرمانده انقلاب بود که همه نیروهای مبارز و انقلابی، حتی آنهایی که به مقام مذهبی امام بی توجه بودند، از ایشان تبعیت می کردند.مجموعه این دو، از امام شخصیت بانفوذ و مقتدری ساخته بود که قادر بود در عرض چند دقیقه میلیونها ایرانی را به خیابانها و تظاهرات بکشاند. به همین دلیل شخصیت و نفوذ امام خمینی، و جایگاهش در ایران برای دولت هم به طور کامل شناخته شده بود و نفس وجود و حضور ایشان مهمترین خطر برای رژیم به حساب می آمد.در سخنرانی عصر روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، این موقعیت به طور کامل برجسته شد و شاه تصمیم گرفت که ایشان را بازداشت کند، اما پخش خبر دستگیری امام موج عظیم ۱۵ خرداد را به وجود آورد .شخصیت امام به قدری مهم و کلیدی و برای مردم مورد احترام بود که یک قیام ملی اسلامی به عظمت ۱۵ خرداد، فقط به خاطری دستگیری امام انجام شد و رژیم شاه بعد از آن چند ماه حکومت نظامی در تهران اعلام کرد. رژیم شاه وقتی مواجه با قیام عظیم ۱۵ خرداد شد، بخوبی دریافت که وزنه اساسی قیام، امام است و باید رضایت امام را جلب نموده، او را ساکت کند.این بود که امام را آزاد کرده، وزیر کشور را به دیدار امام فرستاد و برای دلجویی از امام دست به برخی اقدامهای مسخره زد، (۱) به امید این که امام با اصول انقلاب سفید موافقت کند، برای رژیم خیلی مهم بود که امام با انقلاب سفید همراه شود و این امر فقط به خاطر نفوذ و موقعیت امام بود. به هنگام تصویب لایحه کاپیتولاسیون نیز امام یک تنه در مقابل آن ایستاد و مردم را به مقاومت علیه آن دعوت کرد، تنها راهی که در مقابل رژیم وجود داشت، این بود که ایشان را تبعید کند.هدف شاه از تبعید امام، بی شک کاستن از نفوذ و شهرت و اعتبار امام و فراموش شدن ایشان از سوی مردم بود. (۲) شاه فقط بدین طریق می توانست از مزاحمت امام راحت شود، محاکمه و اعدام ایشان برای رژیم به مصلحت نبود.اما باز هم محاسبه شاه درست از آب درنیامد و با وجود تبعید، امام همچنان به عنوان شخصیت طراز اول مطرح بود و هیچ کس نمی توانست جای ایشان را بگیرد. همه تحقیقات و مطالعاتی که پیرامون انقلاب اسلامی انجام شده است، بدون استثنا به نقش برجسته امام اشاره و اذعان کرده اند، به طوری که می توان ادعا نمود که اگر ایشان در این دوره از تاریخ معاصر ایران وجود نداشتند، سرنوشت انقلاب اسلامی بسیار مبهم بود و بعید بود که این تحول عظیم در ایران رخ بدهد. پی نوشت ها: ۱.مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۷۰ ۲.الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۷۰. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد ؛

اسلامی بودن

اسلامی بودن کجایند آنهائیکه میگویند مذهب فقط مال پیرمردها و پیرزنها و جنوب شهری هاست. نهضتی که روستائی و شهری،کارگر و کشاورز،دانشجو و استاد،وکیل و کارمند،همه و همه در آن شرکت دارند.اساسا غیر از مذهب و آن هم مذهبی مانند اسلام، کدام نیرو میتواند اینچنین انقلابی را بوجود بیاورد؟ من بتدریج این امید در دلم زنده میشود که این انقلاب به ایران محدود نمیماند،هفت صد میلیون مسلمان را در بر خواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب اسلامی از ایران شروع بشود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خودش بگیرد،که مطمئنا خواهد گرفت. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

جامعیت اسلام

جامعیت اسلام امروزه هنگامی که درباره اندیشه یا آموزه ای اسلامی سخن به میان می آید که پسوند اسلامی بر آن نهاده شود

پرسش رایجی بلافاصله مطرح می گردد که کدام اسلام و کدام قرائت و تفسیر از اسلام؟ و گاه با تحلیل معرفت شناسانه نسبی گرا و تفکیک نومن از فنومن، بجای سخن گفتن از وحی و کلام شارع مقدس، از تعدد قرائت ها و برداشت های متفاوت سخن به میان می آورند.صرف نظر از این نکته کلیدی و توضیح در باب نادرستی نسبیت معرفت دینی، دو نگرش کاملاـ متفاوت در روزگار گذشته و حال در باب اسلام رواج داشته و دارد. نگرش «اسلام جامع نگر» که در قرون متمادی توسط اندیشمندان و متفکران اسلامی مورد توجه و بازسازی قرار گرفته و نگرش «اسلامی گزینش گر» که در دهه اخیر رواج یافته است. اسلام جامع نگر با پیش فرضهای کلامی در باب حجیت کلام خدا و پیشوایان دین، مجموعه آیات و روایات پیامبر و امامان معصوم را پس از وثوق به صدور و جهت آن در دایره متون دین قرار می دهد و از هیچ آیه و روایت صحیح السند و موثقی فروگذار نمی کند. در مقابل آن اسلام گزینش گر است که به دلایل سست و واهی نسبت به پاره ای از آموزه های دینی بی مهری نشان می دهد و بخش مهمی از روایات را از دایره متون دین خارج می سازد. مفسران جامع نگر در مقام فهم گزاره های دینی به قواعد زبان شناسی و مفاهیم الفاظ و مقدمات و مبادی قطعی تمسک می جویند و در کسب معرفت دینی قطعی از پیش فرضهای ظنی بهره نمی گیرد به همین دلیل از تفسیر دین حداقلی در امان اند و لکن مفسران گزینش گر بدون رعایت احتیاط و توجه به روش صحیح فهم دین، تمام دستاوردهای علوم تجربی و ظنی را در تفسیر متون دین ریزش می دهند و بر این اساس انتظارات محدود خویش را از دین درک می کنند و بدون توجه به ناتوانی خود از درک کامل نیازهای دینی بشر به محدود کردن قلمرو دین می پردازند.طرفداران اسلام گزینش گر، معارف دینی را کاملا متاثر از خصلتهای درونی مفسران و قائم به رنگ و شخصیت آنها می دانند به گونه ای که معیار تشخیص صحت و سقم سره از ناسره را از داوران می ستانند و در مقابل مدافعان اسلام جامع نگر دقیقا پذیرای معیار صحت و سقم معارف دینی اند و فهم دینی را عینی و واقعی نه ذهنی و شخصی می شناسند.در اسلام گزینش گر سکولاریزم را بر پیوند دین با دنیا ترجیح می دهند و آن را تنها نسخه درمان دردهای جوامع می دانند و ایدئولوژی کردن دین را نمی پذیرند و همچون باطنی گرایان دوران اولیه و ثانویه اسلام، تنها به چهره عبادی و شخصی دین توجه می نمایند. و لکن اسلام جامع نگر میان دین و دنیا، دین و سیاست، دین و مسایل اجتماعی، دین و توسعه، دین و امنیت، دین و اقتصاد، پیوندی ناگسستنی قایل است. اسلام جامع نگر به حس و عقل بی مهری نشان نمی دهد و برای پاسخ هر پرسشی به جستجوی درون دینی نمی پردازد، رشد و تکامل علمی و عقلانی را سودمند می داند، «علم و دین » و «عقل و ایمان » را دو بال برای توسعه دنیا و سعادت آخرت می شمارد ولی تئوری پردازان اسلام گزینش گر به پاره ای از آموزه های دینی ادبار نشان می دهند و بدون توجه به بنیادهای فکری و نظری غرب، تابع دربست ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن روزگار می گردند. حال برای تبیین دقیق این مطلب که اسلام جامع نگر منشا پیدایش انقلاب اسلامی ایران شده است ناچاریم به شاخصه های اصلی آن دو نقش آنها در شکل گیری انقلاب اشاره ای گذرا داشته باشیم. ۱- دین به مثابه ایدئولوژی اسلام به عنوان یک دین، علاوه بر ایمان به خدا و آخرت با ارایه قوانین و دستورات دینی در راستای تنظیم حیات دنیوی مطالب ارزشمندی را بیان نموده است که با ساماندهی آن آموزه های نظری و دستورات عملی می توان به نظام حقوقی اسلام، نظام تربیتی اسلام، نظام سیاسی اسلام، مکتب اقتصادی اسلام و...دست یافت شایان ذکر است که منظور از ایدئولوژی، دستگاه سیستمی و منظمی است که از اهداف و اصول اسلامی تشکیل شده و نیازهای فرهنگی و اجتماعی و تربیتی بشر را به استمداد عقل و تجربه پاسخ می دهد. ۱- ۱. دین اسلام و اقتصاد استاد مطهری در باب پیوند اسلام با اقتصاد می نویسد: اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم.پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیما یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات، حجرها، ارث، هبات، صدقات، وقف، مجازاتهای مالی در زمینه ثروت و غیره دارد...پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است.در این هت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می باشند.اسلام مردم را توصیه می کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار و منع دزدی، خیانت، رشوه، همه اینها در زمینه ثروت است. (۱)

مکتب اقتصاد اسلامی جهت تحقق خود، اهداف خاصی را بیان کرده است که چگونگی اجرای این اهداف به مقتضیات زمان و مکان و تغییر اوضاع و شرایط، تفاوت پیدا می کند. آیات و روایات، اهداف اقتصاد اسلامی را به دو جنبه سلبی و ایجابی تقسیم می کنند: آیاتی که به جنبه سلبی توجه دارند به نفی داشتن مال و ثروت به عنوان هدف نهایی اشاره دارند و آیاتی که بیانگر جنبه ایجابی می باشند به استقلال، خود کفائی، اقتدار، رشد و توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی، عنایت می ورزند.- ۱- ۱) آیات مربوط به جنبه سلبی اهداف مکتب اقتصاد اسلامی المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا املا .(کهف، ۴۶) مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید بهتر است. یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون. (منافقون، ۹) ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا مشغول نسازد و کسی که چنین کند زیانکار است. ۲- ۱- ۱) آیات مربوط به جنبه ایجابی اهداف مکتب اقتصاد اسلامی الف: توازن و تعادل اقتصادی و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا (اسراء، ۹) و دستت را بسته به گردن قرار نده و نه، به تمامی، آنرا باز نگه دار، پس آن وقت تهی دست به حالت ملامت بنشین. ب: استقلال و عدم وابستگی اقتصادی و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا (نساء، ۱۴۱) و هرگز خدا راهی برای کافران علیه مؤمنان قرار نمی دهد. ج: عدالت لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵) ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام نمایند. د: توسعه اقتصادی امام باقر (ع) می فرماید: من طلب الرزق من الدنیا استعفافا عن الناس و توسیعا علی اهله و تعطفا علی جاره لقی الله عز و جل یوم القیامه و وجهه مثل القمر لیلة البدر (فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸) کسی که دنیا را برای بی نیازی خود از مردم و گشایش بر خانواده اش و ابراز محبت به همسایه اش طلب کند خداوند عز و جل را در روز قیامت ملاقات می کند در حالیکه چهره او همچون قرص کامل ماه نورانی است. ۳- ۱- ۱) و اما در باب اصول اقتصادی، اسلام هم به آزادی فعالیت اقتصادی قایل است و هم به محدودیتهایی از جمله جلوگیری از احتکار و اجحاف در نرخ گذاری، مکاسب محرمه و حرمتهای اخلاقی تاکید می ورزد. برای نمونه: و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون (اعراف، ۱۰) شما را در زمین مکان دادیم و برای شما در آنجا معیشتها قرار دادیم ولی اندک سپاس می گذارید. لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الاـ ان تکون تجارة عن تراض منکم (نساء ۲۹) اموال همدیگر را به ناروا مخورد مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما اطفال (انجام گرفته) باشد. ۴- ۱- ۱) با توجه به آموزه های دینی مذکور روشن می گردد که بی عدالتیهای اقتصادی، فاصله طبقاتی، کاهش دستمزد کارگران، تنزل ارزش قیمت نقره و پول که جملگی مورد نهی شارع مقدس واقع شده است، در نارضایتی اقتصادی مردم مؤثر می افتد.خانم کدی در این باره می نویسد: جا به جاییهای اقتصادی و سیاسی که در اثر تماس با غرب در ایران به وجود آمد از جمله شامل زوال اکثر صنایع دستی ایران، تبدیل بافندگان فرش به کارگرانی که برای دستمزد ناچیزی کار می کردند، تنزل بهای صادرات ایران در مقابل بهای واردات از اروپا و افت وحشتناک قیمت نقره، که پول رایج ایران بود.این پدیده ها، به همراه مشکل ایجاد یک بازرگانی مستقل از اروپا و نیز عدم امکان ایجاد کارخانه های تحت حمایت دولت، نارضایتی روز افزون اقتصادی مردم و در نتیجه ناخشنودی نسبت به رقبای اروپایی را موجب شد. (۲) نمونه دیگر تاثیر آموزه های مکتب اقتصاد اسلامی بر حرکتها و جنبشهای انقلابی، مربوط به سومین مسافرت ناصر الدین شاه به اروپا در سال ۱۸۸۹ می باشد.این مسافرت به تشویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سر هنری درومند ولف انجام گرفت.هدف ولف از تشویق شاه به این سفر گسترش هر چه بیشتر منافع مالی انگلستان در ایران بود که تا حدود زیادی به موفقیت رسید.یکی از امتیازاتی که شاه در انگلستان امضا کرد اعطای حق ایجاد یک بنگاه بخت آزمایی و یا قرعه کشی در ایران بود که ملکم خان نیز از آن جانبداری می کرد.وقتی شاه به ایران مراجعت کرد با مخالفت وسیعی در مورد اعطای امتیاز بخت آزمایی رو به رو شد که بعضا از طرف افراد متدینی بود که قمار بازی

را به حسب دستورهای قرآن حرام می دانستند.شاه امتیاز مزبور را لغو کرد. (۳) قصه تحریم تنباکو نمونه دیگری از نگرش جامع نگرانه به دین اسلام بود.شاه در بهار ۱۸۹۰ امتیاز، تولید، فروش و صادرات تنباکو ایران را به ترغیب و لف به یک تبعه انگلیس واگذار کرد در بهار سال ۱۸۹۱ زمانی که مامورین شرکت تنباکو، به ایران وارد شده و زمانهای معینی را برای فروش تمام تنباکوی تولیدی به شرکت اعلام داشتند، اعتراضات عمومی به امتیاز مزبور شروع شد.در دسامبر ۱۸۹۱ جنبش تنباکو به نحو اعجاز انگیزی اوج گرفت و به یک تحریم عمومی بر ضد فروش و استعمال این محصول انجامید. تحریم مزبور را حتی همسران شاه و غیر مسلمان نیز مراعات می کردند تحریم فوق بنا بر فتوایی بود که شخص میرزای شیرازی صادر کرده بود. دولت در اوایل ۱۸۹۲ مجبور شد کل امتیاز مزبور را لغو کند. (۴) ۲- ۱) دین و سیاست ادغام دین و سیاست در اسلام از زمان شخص حضرت محمد (ص) آغاز شد و با قوانین سیاسی و حقوقی جهت خاصی پیدا کرد. پس از هجرت پیامبر از شهر مکه و ورود به مدینه، سیاست عملی پیامبر به صورت حکومت ظاهر گشت و او رهبری سیاسی و در عین حال دینی جامعه خویش را بر عهده داشت. (۵) تاریخ اسلام شاهد جنبشها و حرکتهای سیاسی فراوانی بوده است که منشا دینی و اسلامی داشته است.قبل از بیان نمونه های تاریخی به مبانی تفکر سیاسی در متون دینی اسلام توجه می کنیم. ۱- ۲- ۱) خلافت الهی انسان وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض (نور ۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد. ۲- ۲- ۱) امامت و رهبری و جعلنا هم ائمهٔ یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوهٔ و ایتاء الزکوهٔ و کانوا لنا عابدین (انبیاء ۷۳) : و آنان (پیامبران) را امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. امام حسین (ع) در مقام تبیین امامت و حاکمیت سیاسی می فرماید: فلعمری ما الامام العامل بالکتاب و القائم بالقسط و الدائن بدین الحق (۶) بر جانم سوگند امام جز کسی که به کتاب خدا عمل می کند، و به قسط و عدالت قیام می نماید و راه حق را می پیماید، نیست. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نیز چنین به توصیف امامت می پردازد: ان الامامهٔ خلافهٔ الله و خلافهٔ رسوله...ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، الامام اس الاسلام الناهی و فرعه السامی...الامام عالم بالسیاسهٔ، مستحق للرئاسهٔ، مفترض الطاعهٔ، قائم بامر الله، ناصح لعباد الله (۷) امامت، خلافت و جانشینی خدا و پیامبرش است...امام زمامدار دین است و نظام بخش مسلمین اوست که دنیای مردم را آباد می کند و به مؤمنین عزت می بخشد.امام بنیان اساسی دین، رشد دهنده و فزاینده، شاخه ها و ثمرات دین به وسیله امام ظاهر می شود، امام آگاه به سیاست و شایسته زمامداری است اطاعت از او واجب است و بپادارنده امر خدا و دلسوز بندگان اوست. احادیث فراوانی در باب رهبری و حاکمیت علمای اسلام تاکید داشته اند از جمله احادیث ذیل: قال رسول الله: اللهم ارحم خلفائی (ثلاث مرات) و قیل یا رسول الله من هم خلفائک؟ قال الذین یاتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی و یعلمونها الناس من بعدی (۸) درود خدا بر جانشینان من باد سؤال شد ای رسول خدا چه کسانی اند جانشینان شما فرمود آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت کنند و مردم را تعلیم می دهند. امام علی (ع) فرمودند: العلماء حکام علی الناس (۹) علماء حاکمان بر مردمند. امام حسین (ع) فرمودند: مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه زمام امور مردم به دست عالمانی است که علمشان از سرچشمه وحی گرفته شده باشد و امین بر حلال و حرام خدا باشند. (۱۰) امام صادق (ع) فرمود: ینظر ان من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما (۱۱) مردم باید دقت کنند و از میان کسانی که احادیث ما را روایت کنند و در حلال و حرام ما دقت کنند و احکام ما را بشناسند به حکم او راضی باشند من او را بر شما حاکم قرار دادم. امام عصر (عج) در توقیع شریف فرمودند: و اما الحوادث الواقعهٔ فارجعوا فیها الی رواهٔ حدیثنا (احادیثنا) فانهم حجتی علیکم و انا حجهٔ الله (۱۲) در حوادث و پیشامدها به روایان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم. ۳- ۲- ۱) مسئولیت انسان ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم

سوءا فلا مرد له و مالهم من دونه من وال (رعد ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود. ۴- ۲- ۱) اصل مشورت و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین (آل عمران، ۱۵۹) مؤمنان را در امر (اجتماعی) به مشورت بگیر پس آنگاه که اراده کردی بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست دارد. ۵- ۲- ۱) ظلم زدایی لا تظلمون و لا تظلمون (بقره، ۲۷۹) نه ستم می کنید و نه ستم می بینید. و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون (هود ۱۱۳) و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد. ۶- ۲- ۱) تحقق و گسترش عدالت ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۵۸) خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون (نحل ۹۰) در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد.باشد که پند گیرید. ۷- ۲- ۱) مبارزه حق علیه باطل بل نقذف بالحق علی الباطن فیدمغه فاذا هو زاهق، و لکم الویل مما الویل مما تصفون (انبیاء، ۱۸) بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را درهم می شکند و بنا گاه آن نابود می گردد.وای بر شما از آنچه وصف می کنید. ۸- ۲- ۱) نفی استکبار و قال الذین لا یرجون لقاءنا لو لا انزل علینا الملائکهٔ او نری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم و عتوا عتوا کبیرا (فرقان، ۲۱) و کسانی که به لقای ما امید ندارند، گفتند «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگارمان را نمی بینیم؟» قطعا در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی نمودند. ۹- ۲- ۱) استضعاف ان الذین توفیهم الملائکهٔ ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعهٔ فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیرا (نساء، ۹۷) کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند (وقتی) فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند در چه (حال) بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم می گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است. ۱۰- ۲- ۱) حکومت و زمامداری ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا الله امر الا تعبدوا الا ایاه (یوسف، ۴۰) خداوند دلیلی بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است فرمان و حکم رانی جز از آن خدا نیست دستور داده جز او را نپرستید. و من لم یحکم بما انزل الله فهو اولئک هم الکافرون...هم الظالمون...هم الفاسقون (مائده، ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) و کسانیکه به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری و حکم نکنند آنان کافرانند...آنان ستمگرانند...آنان نافرمانند. ۱۱- ۲- ۱) حاکمیت خداوند و انبیاء قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شی ء قدیر (آل عمران، ۲۶) بگو بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر همه چیز توانایی. و اتاه الله الملک و الحکمه و علمه مما تشاء (بقره، ۲۵۱) و خداوند به او (داود) پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست به او آموخت. ۱۲- ۲- ۱) مقابله با دشمنان خدا و اعدوا لهم ما استطعتم من قوهٔ و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم (انفال، ۶۰) و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبابهای آماده بسیج کنید تا با این (تدارکات) با دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد - بترسانید. ۱۳- ۲- ۱) جهاد در راه خدا ان الذین امنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم (بقره، ۲۱۸) آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون (حجرات، ۱۵) در حقیقت، مؤمنان

کسانی انـد که به خـدا و پیامبر او گرویـده و شک نیاورده و با مال وجانشان در راه خـدا جهاد کرده انـد اینانند که راست کردارند. ۱۴- ۲- ۱) تاکیـد بر تشـکیلات دینی و من یتول الله و رسوله و الـذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون (مائده، ۵۶) و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند (پیروز است چرا که) حزب خدا همان پیروز مندانند. ۱۵- ۲- ۱) نفی تسلط بیگانگـان و لن یجعـل الله للکـافرین علی المؤمنین سبیلا (نساء ۱۴۱) و خداونـد هرگز بر زیـان مؤمنان، برای کافران راه تسـلطی قرار نداده است. ۱۶- ۲- ۱) اسـتقامت سیاسـی و اجتمـاعی و کـاین من نبی قاتـل معه ربیون کثیر فمـا وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرین (آل عمران، ۱۴۶) و چه بسـیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردنـد و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسـید، سـستی نورزیدند و ناتوان نشدند، و تسـلیم (دشـمن) نگردیدند و خداوند شـکیبایان را دوست دارد. یا ایها الذین امنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسـرین (آل عمران، ۱۴۶) ای کسانی که ایمان آورده ایـد اگر از کسانی که کفر ورزیده اند اطاعت کنید شـما را از عقیده تان باز می گردانند و زیانکار خواهید گشت. ۱۷- ۲- ۱) صلح خواهی اسـلام فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا (نساء، ۹۰) پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شـما نجنگیدند و با شـما طرح صـلح افکندند، دیگر خدا برای شـما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است. ۱۸- ۲- ۱) اجرای حـدود الهی الـذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصـلوة و آتو الزکوة و امرو بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبـة الامور (حج، ۴۱) همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز بر پا می دارنـد و زکات می دهند و به کارهای پسـندیده وامی دارنـد و از کارهای ناپسـند باز می دارنـد و فرجام همه کارها از آن خـداست. ۱۹- ۲- ۱) نفی تبعیض ان فرعون علاـ فی الاـرض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم ابناءهم و یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین (آل عمران، ۴) فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه سـاخت طبقه ای از آنـان را زبون می داشت: پسـرانشان را سـر می بریـد و زنانشـان را (برای بهره کشی) زنده بر جای می گذاشت که وی از فساد کاران بود. ۲۰- ۲- ۱) وظایف مردم در نظام اسلامی یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم من شی ء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است. امام علی (ع) در باب پـذیرش و بیعت مردم می فرمایـد: و لعمری لان کانت الامامة لا تنعقد حتی یحضـرها عامة الناس فما الی ذلک سبیل و لکن اهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهـدان یرجع و لا للغائب ان یختار (۱۳) سوگند به جانم که امامت منعقد نمی شود تا اینکه همه مردم حضور یابنـد و بیعت نماینـد، پیـداست که برای چنین کاری راه عملی وجود نـدارد و لکن آنها که اهل نظر و تشخیص هستند قضاوت و انتخاب می کنند و انتخاب آنها حکمی درباره غایبان خواهد بود و از آن پس دیگر آنها که حاضر بوده انـد حق رجوع دارنـد و نه آنها که غایب بوده انـد. امیر مؤمنان در مقام بیان حقوق متقابل امام و امت می فرماید: ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فاما حقکم علی فالنصـیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم (۱۴) ای مردم مرا بر شما و شـما را بر من حقی است اما حق شـما بر من آن است که از خیر خواهی شـما دریغ نورزم و بیت المال شـما را در راه شـما صـرف کنم و شـما را تعلیم دهم تـا از جهـل و نـادانی نجـات یابیـد و تربیتتـان کنم تا فرا گیریـد.و اما حق من بر شـما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشـید و در آشـکار و نهان خیرخواهی را از دست ندهید.هر وقت شـما را بخوانم اجابت نمائید و هر گاه فرمان دادم اطاعت کنید. پس از بیان اجمالی از برخی آموزه های سیاسـی و اجتماعی اسـلام و مطالعه گذرا از نهضتهای اسلامی در تاریخ سیاسـی قرن اخیر ایران به خوبی رابطه انـدیشه سیاسـی اسـلام و تحولاـت اخیر این سـرزمین آشـکار می شود و اینـک به نمونه های تـاریخی ذیل اشاره می شود. ۱- سـلطنت اسـتبدادی ناصر الدین شاه و راهگشایی دول استعمارگر غرب خصوصا انگلستان، مخالفت

مراجع و علمای شیعی از جمله میرزای شیرازی، ملا محمد کاظم خراسانی، میرزای نائینی، میرزای آشتیانی، سید محمد طباطبائی، سید عبد الله بهبهانی و دیگران را بر آشفت و با اینکه در این دوران جناح روشنفکر سکولار و غربی مآب همچون میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا حسین خان مشیر الدوله و طالبوف وجود داشت و در ترویج ایدئولوژی غربی و تفکر سیاسی اروپا تلاش فراوان نمودند ولی مردم به بیانیه ها و اعلامیه های جناح روحانیت اعتماد بیشتری نمودند و به سخنان احساس برانگیز و تبلیغات جناح سکولار توجه ننمودند و علت اساسی اقبال مردم، نگرش جامع نگری آنها به اسلام بود.جنبش تنباکو به رهبری میرزای بزرگ شیرازی که در صفحات قبل از آن یاد شد مؤید این نظریه است. ۲- همچنین نهضت مشروطیت در دوران حکومت استبدادی مظفر الدین شاه و تحصن مردم در سال ۱۳۲۳ ه.ق در حرم حضرت عبد العظیم جهت اجرای قوانین اسلام و تاسیس عدالت خانه و سپس تخلف دولت از وعده های خود و گسترش قیامهای مردم در تهران و دیگر شهرستانها و تحصن مردم در حرم حضرت معصومه و عزل عین الدوله از مقام صدراعظمی و تسلیم شاه در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه.ق و تشکیل مجلس شورای اسلامی و نیز مخالفت مردم با استبداد صغیر در تبریز، رشت، اصفهان، و تهران در تایید دستور العملهای مراجع و علمای بزرگ نجف و قم و دیگر بلاد ایران انجام گرفت. (۱۵) ۳- خلع محمد علی شاه پس از استبداد صغیر و افتتاح دومین مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۲۲۸ برابر با دوم ذیقعده ۱۳۲۷ هجری قمری نیز متاثر از آموزه های دین اسلام و بیانیه های علمای بزرگ اسلام بود و حضور جناح روشنفکر سکولار چون حسن تقی زاده و استخدام مستشاران خارجی خصوصا مستر مورگان شوستر آمریکایی و نفوذ و مداخله دولت سوم خارجی یعنی امریکا در کنار دو دولت استعماری انگلستان و روسیه زمینه انحلال مجلس در سوم دیماه ۱۲۸۹ برابر با ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ ه.ق فراهم آمد. (۱۶) ۴- مبارزه مجدد روحانیت که با دادن قربانیها از جمله بدار آویخته شدن روحانی مبارز و معروف تبریز مرحوم ثقهٔ الاسلام در ایام عاشورای حسینی و مقاومت شکوهمند ملت منجر به سقوط دولت وقت در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۲۹۳ برابر با ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ و انتخابات مجلس سوم در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۲۹۳ مطابق ۱۷ محرم ۱۳۳۳ افتتاح گردید. ۵- انگلیس در خلال سالهای (۲۱- ۱۹۱۸) (۱۳۰۰- ۱۲۷۹) قدمهایی در جهت تحکیم کنترل خود بر ایران برداشت، دولت انگلستان و به خصوص وزیر خارجه وقت آقای کرزون (Corzon) امیدوار بودند تا با امضای معاهده ای که ایران را به صورت یک کشور تحت الحمایه انگلیس در می آورد و ایران به سبب معادن نفت و نیز برای مقابله با روسها، برای انگلستان نقش مفیدی داشت در سال ۱۹۱۹ عکس العمل ایرانیها نسبت به معاهده یاد شده رشد پیدا کرد.در آذربایجان قیام شیخ محمد خیابانی پایه گذاری شد و در آوریل ۱۹۲۰، اردیبهشت ۱۲۹۹ توانست عمال حکومت مرکزی را از تبریز اخراج کند خیابانی دولت محلی خود مختار را تشکیل و نام آن ایالت را به آزادستان تغییر داد.در ژوئن ۱۹۲۰، خرداد ۱۲۹۹ نیروهای نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی کنترل همه ایالت گیلان را در دست گرفتند.قیام تنگستانیها نیز به رهبری شیخ حسین معروف به سالار اسلام اتفاق افتاد جمله این نهضت ها زاییده نگرش اسلام جامع نگر بود. (۱۷) - حضور روحانی بزرگ و مجاهد خستگی ناپذیر مرحوم سید حسن مدرس در مجلس چهارم و مخالفت وی با نفوذ یاست شوروی و انگلستان در مقابل رعب و وحشت سایر نمایندگان روشنفکر چپ و راست و نیز مخالفت این روحانی نستوه با عملکرد رضاخان وزیر جنگ وقت نمونه دیگری از تاثیر اسلام جامع نگر بر حرکتهای سیاسی اخیر است. (۱۸) ۷- مخالفت آیت الله کاشانی و حرکتهای ضد استبدادی و استعماری و تلاش وی در ملی کردن نفت و ایجاد وحدت و یکپارچگی ملت در مقابل سیاست تفرقه برانگیز استعمار (۱۹) و همچنین نهضت فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی در راستای ملی شدن صنعت نفت و حرکتهای مسلحانه برای رسیدن به اهداف اسلامی دقیقا زاییده پیام پیوند دین و سیاست بود که از آیات قرآن و روایات پیشوایان دین نشات گرفته بود. (۲۰) ۸- نهضت سیاسی، فرهنگی امام خمینی که در سال ۱۳۴۲ آغاز گردید و همچنین انتشار کتاب کشف الاسرار در دهه بیست با افشای سیاست اسلام زدایی در ایران و تبیین اسلام جامع نگر و مقابله با اسلام گزینش گر و کفر خواندن اعانت بر دولت ظلم و ارایه اندیشه سیاسی

اسلام و تاکید بر حکومت اسلامی نیز برخاسته از پیوند وثیق دین و سیاست می باشد امام خمینی در تلگراف اعتراضیه خود به شاه در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱ می نویسد: به شما نصیحت می کنم که با اطاعت خداوند متعال گردن نهید و از عواقب و خیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیاندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. (۲۱) و همچنین به استفتای اصناف شهرستان قم در مورد تلگراف جوابیه و مصاحبه دولت چنین پاسخ می دهند: «اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم.قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تایید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون، ساقط می نمایند» . (۲۲) مقابله امام با رژه زنان بی حجاب به مناسبت ۱۷ دی و موضع گیری معظم له در جریان فاجعه خونین مدرسه فیضیه در دوم فروردین مصادف با بیست و پنجم شوال سالروز شهادت امام صادق علیه السلام و همچنین قیام ۱۵ خرداد و کشتارهای قم، تهران، مشهد و سایر شهرستانها و مخالفت امام با لایحه مصونیت مستشاران و تبعه آمریکا در ایران در سیزدهم مهر ماه ۱۳۴۳ در دوران کابینه علم در مجلس شورای ملی، از آثار دیگر نگرش اسلام جامع نگر می باشد. ۲- علاوه بر جامع نگری اسلام، شاخصه های دیگری در فرهنگ اسلامی ایرانیان نقش موثری در پیدایش و شکل گیری انقلاب اسلامی ایران داشته است که به نکات ذیل می توان اشاره داشت: ۱- ۲: ایام مقدسی همچون عاشورا، تاسوعا، اربعین، عید قربان، عید فطر و بیش از همه سنت اربعین پس از شروع نهضت در ۱۹ دی ۱۳۵۶ که موجب تداوم و گسترش نهضت و بالاخره سقوط رژیم شاه گشت. (۲۳) ۲- ۲: نقش مساجد در طول حیات سیاسی اسلام و روند فعالیتهای اجتماعی پیشوایان دین چشمگیر است.مساجد در صدر اسلام و پس از آن محل ارشاد خلفاء، نهاد دولتی، پایگاه قضاء، کانون ارتباط جمعی، مرکز مددکاری اجتماعی و آغاز حرکتهای جهادگرانه گردید.ستون های سریر و غیره در مسجد النبی نشان دهنده فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و بین المللی پیامبراند. امام خمینی نیز در سخنرانیهای متنوع، مردم را به اهمیت مسجد این کانون الهی توجه داده است. (۲۴) ۵۶) ۳- ۲: روحیه ایثار و شهادت طلبی محرک حرکتهای جهادگرانه مجاهدان اسلامی بود و پیدایش و استمرار انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مرهون این دو ویژگی می باشد. (۲۵) ۴- ۲: عنصر امر به معروف و نهی از منکر و نقش آن در قیام ابی عبد الله الحسین نیز در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران تاثیر فراوانی داشته است. پی نوشت ها: ۱. شهید مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، صص ۱۶- ۱۷. ۲. نیکی کدی، صص ۱۱۹- ۱۲۰. ۳. همان، ص ۱۲۰. ۴. همان ص ۱۲۵. ۵. ر.ک به نیکی کدی، ص ۲۶. ۶. الارشاد شیخ مفید، ص ۱۸۳. ۷. تحف العقول، صص ۳۲۳ و ۳۲۴. ۸. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵. ۹. غرر الحکم و درر الکلم ۱۰.تحف العقول، ص ۱۷۲. ۱۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹. ۱۲. همان، ص ۱۰۱. ۱۳. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳ ۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴. ۱۵. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۹۰- ۳۳۰ ۱۶. همان مدرک. ۱۷. ر.ک به نیک کدی ص ۱۴۹- ۱۵۳ و ابراهیم فخرایی سردار جنگل ص ۵۶ و منشور گرگانی سیاست شوروی در ایران ص ۳۷۰. ۱۸. ر.ک به حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۴۷۴ و نیز سید صدر الدین طاهری زندگی سیاسی مدرس ص ۲۹۸. ۱۹. ر.ک به روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ص ۴۹. ۲۰. ر.ک به سید مجتبی صفوی اندیشه ها، مبارزات و شهادت او از انتشارات منشور برادری ص ۸۳. ۲۱. سید حمید روحانی نهضت امام خمینی ج ۱ ص ۱۵۸ و ص ۱۷۹. ۲۲. همان ۲۳.نیکی کدی، ص ۲۴۳. ۲۴. ر.ک به صحیفه نور ج ۲ ص ۸۴، ج ۹ ص ۱۳۶، ج ۱۲ ص ۱۴۹ و ص ۲۱۷، ج ۱ ص ۱۴۸، ج ۷ ص ۱۲۷، ج ۱۵ ص ۱۵۸ و ج ۱۸ ص ۲۸۶. ۲۵. ر.ک به انقلاب اسلامی و ریشه های آن ص ۲۹. منابع مقاله: جرعه جاری، خسرو پناه، عبد الحسین ؛

نقش مذهب در انقلاب اسلامی

نقش مذهب در انقلاب اسلامی اما اسلام به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلبها و روحهای اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها در میان طبقات فقیر و غنی کارگر، کشاورز، کارمند، دانشجو، و روشنفکر حداقل به راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه ای که حداقل ۹۸ درصد به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آنها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به صورت احکام آن عمل می کنند، آمادگی زیادتری برای پذیرفتن ایدئولوژی مزبور به عنوان ایدئولوژی تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی و از جمله انقلاب داشتند. ویژگیهایی که ایدئولوژی اسلام را از سایر مکاتب سیاسی جدا می نماید و به آن امتیاز و جلوه خاصی می دهد، در جهان بینی اسلام نهفته است که خطوط مشخصه آن عبارت است از: ۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست (ماده پرتوی از واقعیت مطلق غیر مادی است.) ۲. جهان مادی پدیده ای است که از هستی و واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و دارای مبدا و مدبری عالم، حکیم، و قادر می باشد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است و همه عامل و عوامل طبیعی و حرکتها و فعل و انفعالات در ماده، فعل خداوند و مظهر و تجلی گاه اراده اوست. ۳. در جهان بینی الهی، جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و موجودات مادی با ولایت و تدبیر خداوند از نقص به سوی کمال در حرکتند و بازگشت همه به سوی اوست. ۴. در این جهان بینی انسان تنها دارای بعد مادی نیست بلکه بعد معنوی هم دارد و این انسان به سوی کمال مطلق، یعنی آفریننده هستی، در حرکت است و کمالش در لقاء الله است. ۵. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و با مرگ فانی و نابود نمی شود و عوالم دیگری در پیش دارد که در آن عوالم آثار و نتایج اعمال و زندگی این جهان خود را خواهد یافت. ۶. انسان موجودی است آزاد و مسئول که با اختیار حرکت تکاملی خود را به پایان می رساند و چون آزاد است، گاهی حرکت به سوی او را انتخاب می کند و گاهی به سوی شیطان حرکت می کند. ۷. زندگی این جهان مرحله ای است که انسان در آن تحصیل کمال می کند و با عمل خود زندگی ابدی و حیات جاودانی را تامین می نماید. (۱) بزرگترین موانع و مشکلات در به کارگیری این ایدئولوژی به عنوان ایدئولوژی انقلاب مسائل زیر بود: ۱. سالیان دراز در اثر تبلیغ استعمار غرب با تکیه بر مکتب لیبرالیسم تلقین شده بود که مذهب از سیاست جداست و مذهب ارتباطی به مسائل سیاسی - اجتماعی ندارد و نسخه و دارویی برای حل معضلات پیچیده سیاسی - اجتماعی روز در اختیار ندارد و این تبلیغ در میان طبقات مختلف و حتی بعضی از روحانیون و علمای مذهبی نیز تاثیر گذارده بود. ۲. جامعه کمال مطلوبی که اسلام می خواست نشان بدهد متعلق به چهارده قرن قبل بود که برای بسیاری تصور نمی رفت که امکان پیاده کردن احکام آن در جوامع صنعتی پیشرفته و عصر به اصطلاح اتم حاضر عملی بوده و پاسخگوی مسائل پیچیده امروز باشد. ۳. با تکیه بر بعضی از اصول اسلامی از جمله اصل تقیه و انتظار فرج در میان تشیع و اصل اطاعت از ولی امر در میان اهل سنت، این تصور که اسلام می تواند به عنوان ایدئولوژی انقلاب و در جهت دگرگونی ارزشهای حاکم مورد استفاده قرار گیرد، برای بسیاری از مردم حتی بعضی از مسلمانان معتقد هم وجود نداشت. مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود نه تنها تعارضی با ارزشهای جامعه نداشت بلکه با توجه به جهان بینی الهی خود افق بسیار وسیعی را برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را به همه معتقدین خود نوید می داد برای همین دوره کوتاه مدت زندگی نیز در این دنیا دستورالعملها و راهنماییهای لازم را برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه ای برخوردار است. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه جهان بینی انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتیب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضتهای ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، دارد. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب

خلق کننـد همان طور که کمونیسـتها کردند، انقلاب اسـلامی مذهب پر تلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگ و ممتازی به تاریخ جهان کردند. تجربه تاریخ به ما نشان می دهد که انقلاب اسـلامی، در حقیقت نقطه اتصال و پیوند دو حرکت عظیم در تاریخ بشریت می باشـد. یکی حرکت انبیـا و اولیـای الهی است که به فرمـان خـدا و برای تحقـق سـعادت بشـر در دنیـا و اخری مکتبهـای الهی را پـایه گـذاری کرده و در هر عصـر و زمـانی موجب نجـات بشـریت از سـقوط در منجلاـب تبـاهی و فساد در عین حال از شـر ظلم و جور طواغیت زمان شده اند که آخرین و تکامل یافته ترین آنها مکتب حیات بخش اسلام است. انقلاب اسلامی با تکیه بر مکتب الهی – آسـمانی اسـلام تـداوم بخش ایـن حرکـت تاریخسـاز می باشـد. از طرف دیگر بشـر بـدون تکیه بر مکـاتیب الهی در چنـد قرن اخیر حرکتی را بر علیه بی عدالتیها، استبداد، و ظلم و جور حکام بر پایه مکتبهای فلسفی – سیاسی ساخته و پرداخته فکر انسانی و با جهان بینی خـاص خود که نویـد جـامعه کمـال مطلوب را در همین دنیـا می داد، آغـاز کرد که به انقلابهـای سیاسـی – اجتمـاعی معروف هسـتند. انقلاـب اسـلامی در عیـن حـال که تـداوم بخش مکتبهـای الهی و آسـمانی است، دسـتاورد قیـامی مردمی بـوده و موجبـات سرنگونی نظام سیاسی حاکم و برقراری جامعه کمال مطلوب را فراهم کرده است، تداوم بخش انقلابهای سیاسی اجتماعی و در عین حال تکامل یافته ترین آنها می باشد. این پیوند بی نظیر و در عین حال عجیب مقام و موقعیت خاصـی به انقلاب اسـلامی داده اسـت که در خـور کمـال تـوجه و مطـالعه است. پی نوشت: ۱. ولایـت فقیه یـا حـاکمیت ملت (طاهری خرم آبادی) ۱۸– ۱۹. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر ؛

ماهیت مردمی انقلاب اسلامی

ماهیت مردمی انقلاب اسـلامی ۳ شـمولیت و گستردگی انقلاب: انقلاب اسـلامی ایران برخلاف انقلابها و جنبشـهای معاصـر ایران، انقلابی فراگیر و شامل بود و این از دو جنبه قابل اشاره است، هم به لحاظ هدفها و آرمانها و هم به لحاظ شـرکت آحاد مردم در آن که حول یک هدف بلندو همه جانبه گرد آمده بودند. (۱) همان گونه که انقلاب اسلامی ناشی از همکاری علل و عوامل گوناگون بود، هدف و آرمان آن نیز فراگیر و گسترده بود، یعنی در عین اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی، دارای هدفهای اسلامی و مـذهبی نیز بوده است. بر این اسـاس، مبـارزه ملت ایران تنها قیام علیه استیلای سیاسـی، اسـتعمار اقتصادی، اسـتبداد داخلی، فقـدان توسـعه، جـدایی دین از سـیاست، نظام طبقاتی و فرهنگ و ایدئولوژیهای غربی نبود، بلکه انقلابی علیه همه اینها و به منظور اسـتقرار نظام مسـتقل، اسـلامی، مردمی و ملی بود و مردم در شـعارهای خود، همه هـدفها و آرمانهای خود را مشـخص کرده، مهر فرهنگ و هویت خود را به آن می زدند.انقلاب اسلامی، در پی عدالتخواهی، آزادیخواهی، استقلال طلبی، اثبات هویت خودی، تثبیت ارزشها و معیارهای مکتبی، اسـتقرار نظام حکومتی اسـلام و...بود. در راستای همین شمول هدفها و آرمانها، هیچ قشر و طبقه خاصی به طور مشـخص انقلاـب را منحصـر به خود نکرد و مردم به طور یکپـارچه و فراگیر در آن دخیـل بودنـد.علاوه بر همه قشـرهای مردم، همه جریانهـا و گروههای سیاسـی با سـلیقه ها و گرایشـهای مختلف در آن شـرکت فعال داشـتند. (۲) چنـان وحـدت کلمه ای در جریان انقلاب اسـلامی ایجاد شده بود که در هیچ ائتلاف حزبی و مصـلحت اندیشـیهای سیاسـی قابل تصور نیست.نمایش میلیونی مردم در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ در تهران نمونه ای کوچک از این همدلی و همبستگی بود.بر همین اساس انقلاب اسـلامی را مردمی ترین انقلاب جهان خوانـده انـد. وحـدت و همـدلی چنان فراگیر بود که سه مرکز عمـده و متمایز هـدایت کننـده مبارزه، کاملا هماهنگ و یکسان ضمن آگاهی بخشی به مردم، هدف واحدی را مد نظر داشتند و با وجود ظاهر متفاوت و مختلف، در یـک راسـتا قرار گرفتنـد.در همین راسـتا مسـجد، حـوزه علمیه و دانشـگاه سه پایگـاه اصـلی انقلاـب بودنـد که در یـک ائتلاـف استراتژیـک حول محور واحـدی گرد آمدنـد (۳) و یـک پیـام و یـک رسـالت را به مردم دادنـد. همین وحـدت پیـام و هماهنگی و

همدلی اقشار مردم و مراکز آگاهی بخش سد مهمی در مقابل انحراف و خدشه دار شدن انقلاب اسلامی بود. این سه ویژگی، مهمترین شاخصه های انقلاب اسلامی است که حتی به عنوان عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در آن شرایط خاص نیز قلمداد می شوند. (۴) در کنار این خصیصه ها می توان ویژگیهای دیگری را نیز اضافه کرد که به نحوی به همین سه خصوصیت برمی گردند. (۵) پی نوشت ها: ۱.مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۵. ۲.عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۶. ۳.برای مطالعه بیشتر پیرامون نقش این سه پایگاه مراجعه شود به: همان، ص ص ۴۲ .۲۸ ۴.ر.ش.به: منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۸۲ .۱۱۴ ۵.برای مطالعه بیشتر در زمینه ویژگیها و خصایص انقلاب اسلامی.ر.ش.به: عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۳ .۵۶ منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد ؛

ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه

ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه مقایسه پدیده های مشابه می تواند در شناخت هر چه بیشتر آنها مفید واقع شود در تاریخ جهان انقلابهائی رخ داده و ممکن ست بین این انقلابها تشابهات فراوانی وجود داشته باشد.بحث مراحل یا روند انقلاب در قرن بیستم و پس از انقلاب روسیه، مطرح شد.در این میان برخی از محققین غربی که پدیده، انقلاب را بررسی می کردند متوجه شدند که بین انقلاب روسیه و انقلابهای فرانسه، انگلستان، هلند و...شباهتهایی وجود دارد که این موجب پیدایش مکتبی بنام تاریخ طبیعی انقلاب گردید. نویسندگان این مکتب معتقدند که انقلابهای گذشته کم و بیش روند مشابهی را طی کرده اند و این روند بر آیندی طبیعی و اجتناب ناپذیر است. از مهمترین نویسندگان این مکتب «کرین برینتون » و «ادواردبتی » می باشند.اما انقلاب اسلامی خط بطلان بر نظریات این مکتب کشید، اگر چه در بعضی موارد انقلاب اسلامی با دیگر انقلابها وجه تشابه دارد، در عین حال شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی آنها تفاوتهای اساسی را نشان می دهد و از آنجا که کثرت پدیده های مورد مقایسه کار سنجش و تطبیق را مشکل و پیچیده می سازد ما در این نوشتار انقلاب فرانسه و روسیه را به عنوان دو سمبل از دو نظام غرب و شرق و دو ایده ئولوژی متفاوت شناخته شده، برای مقایسه با انقلاب اسلامی که آرمانهای مذهبی و حاکمیت جهانی اسلام و حاکمیت مستضعفین و مستکبرین را نوید می دهد برگزیده ایم. باید توجه داشت که مقایسه این دو انقلاب با انقلاب اسلامی نیاز به یک تحقیق وسیع و مشروح دارد که در این نوشتار مختصر نمی توان به این مهم دست یافت.از این رو می خواهیم یک چهار چوب کلی برای مقایسه این سه انقلاب با یکدیگر ارائه دهیم. ۱- میزان مشارکت سیاسی در انقلاب فرانسه جز جمعیت محدودی از طبقه اشراف و بورژواها با نظام همکاری نکردند و فقط در منطقه جغرافیایی پاریس فعال بودند.در انقلاب روسیه نیز عده محدودی از کارگران کارخانجات و سربازان فعال بودند و گروههای شرکت کننده همان کارگران و سربازان و حزب بلشویک بود و فقط در منطقه جغرافیایی پطرزبورگ - مسکو فعال بودند، اما انقلاب اسلامی ایران تمام اقشار ملت اعم از کارگران، کارمندان، دانشگاهیان، بازاریان، روحانیون و...در تمام نقاط کشور همزمان ولی بطور عمده در شهرها مشارکت فعال داشتند و بر این اساس می توان گفت: یکی از مشخصه های انقلاب اسلامی شرکت وسیع مردم در آن می باشد که در مقایسه با دیگر انقلابها بسیار چشمگیرتر و فراگیرتر بوده است. پروفسور حامد الگار در این زمینه می گوید: «یکی از ممیزات انقلاب اسلامی ایران شرکت وسیع توده های مردم بود.در انقلاب های فرانسه، روسیه و چین انقلاب همیشه با جنگ داخلی همراه بود...» فرد هالیدی نیز معتقد است که از لحاظ به صحنه کشاندن اقشار وسیع مردم، انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است. ۲- رهبری در انقلاب فرانسه رهبران اصلی انقلاب بطور خلق الساعهٔ در این مقام قرار گرفتند و وابستگی طبقاتی داشتند و در انقلاب روسیه نیز در فوریه ۱۹۱۷ نام هیچ رهبری به چشم نمی خورد و در اکتبر ۱۹۱۷ نام لنین، تروتسکی، استالین، بوخارین و...به چشم می خورد که اینان هم مانند رهبران انقلاب فرانسه پایگاه مردمی چندانی نداشتند و توده های مردم لنین را نمی شناختند. ولی در

انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب از یک پایگاه وسیع و عمیق مذهبی و بلا منازع برخوردار بود.او هم طراح، هم ایدئولوگ و هم معمار، مدیر و مجری انقلاب بود که در همه مراحل انقلاب چه قبل و چه بعد از پیروزی به این عنوان شناخته شد..ایدئولوژی در انقلاب فرانسه اساس ایدئولوژی، لیبرالیسم بود که هر چند در پیشبرد انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل گیری نظام بعد از انقلاب نقش اساسی داشته است و در واقع شاخه ای از اومانیسم و انسان محوری است که آزادی خواهی را تبلیغ می کند. لیبرالیسم گر چه در پیشبرد ابعاد اقتصادی و سیاسی در ظاهر تا حدودی موفق بوده ولی در ترویج ارزشهای مثبت اخلاقی و فضائل انسانی با شکست مواجه شده است که همین امر موجب نوعی ایجاد سر در گمی روحی و توسعه بیماریهای روانی و افزایش روز افزون خودکشی در جوامع پیشرفته صنعتی گردیده است تا آنجا که امروزه این بحران عظیم اجتماعی روانی، ذهن بسیاری از اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده تا به امید رهایی از این بن بست راه حلی ارائه دهند.برخی چون آرنولد توین بی، اریک فروم، پدل فورد، و تا حدودی هربرت مارکوزه، چاره آن را در احیاء عنصر مذهب بر اساس مقتضیات زمان می دانند و برخی دیگر چون ژان پل سارتر معتقدند درمان جدی و اساسی برای این بحران انسان وجود ندارد و تنها راه علاج، دادن فرصتها و امکانات لازم به فرد فرد انسانهاست که طبق مصالح و خواسته های فردی خود آنچنان که لازم بدانند خود را با شرایط موجود تطبیق دهند. اساس ایدئولوژی در روسیه مارکسیسم – لنینیسم بود که این ایدئولوژی نیز در انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل گیری نظام بعد از انقلاب و تحولات بعدی نقش اساسی را به عهده داشته است.ولی انقلاب اسلامی ایران همانند انقلاب کبیر فرانسه برای کسب آزادی تنها و یا مثل انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب کارگری نبود بلکه در انقلاب اسلامی تاکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تهییج و تشکل مبارزات مردمی و نهایتا سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیر بنایی داشته است.در انقلاب اسلامی آزادی به آن معنی که در غرب مطرح است وجود ندارد.در اسلام انسان موجودی آزاد است اما نه بمعنی رها و لاقید و بی بند و بار بلکه به معنی مختار و انتخابگر.در این مکتب انسان موجودی است که آزادانه درسرنوشت خویش باید تصمیم گیری نماید. در جمهوری اسلامی افراد جامعه در محدوده قوانین اسلامی و با توجه به مصالح جامعه هم آزادی مذهبی وجود دارد و هم آزادی سیاسی، هم آزادی بیان و هم آزادی عقیده...در نظام اسلامی اقلیت ها و پیروان دیگر مذاهب آزادند به آئین و معتقدات خویش پای بند باشند و به برنامه و راه و روش خود عمل نمایند.در انقلاب فرانسه رهبران انقلاب گامهایی در جهت جدایی کامل سیاست از دین یعنی سکولاریسم برداشتند و در انقلاب روسیه با عناد و ضدیت شدید با دین برخورد کردند و دین را افیون توده ها معرفی نمودند، ولی در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع یکی از شگفت انگیزترین و در عین حال پیچیده ترین ویژگیهای انقلاب اسلامی بعد دینی آن است. و همین ویژگی یعنی بازگشت به دین یکی از مهمترین فصول ممیز انقلاب اسلامی از تمامی جهان است. آقای حامد الگار در اینباره می نویسد: مهمترین وجه تمایز بین انقلاب ایران و انقلابهای روسیه و فرانسه، ریشه مذهبی آن است که هیچگونه شباهتی به دو انقلاب دیگر ندارد در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب به شمار می رفت و آتش انقلاب از درون مساجد زبانه کشید و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد. تمام نویسندگان نیز به مذهب به عنوان عاملی در جهت تحریک و تهییج توده های میلیونی نگاه می کنند و سیاست اسلام زدایی شما را به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده سقوط رژیم شاه می دانند. آقای حامد الگار می نویسد: انقلاب اسلامی ایران بر عکس همه انقلابها تداوم و توالی بخش مهمی از میراث اسلامی است به یک معنی آغاز این میراث به قرن هفتم میلادی و گشوده شدن ایران به روی اسلام بر می گردد و یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلابهای دگرگون ساز دیگر متمایز می سازد همین ریشه های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخی دارد. امروزه می بینیم که به اعتقاد صاحب نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می دهد همین سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می باشد و امروزه تنها راه رهایی از این بحران را در احیاء عنصر مذهب می دانند.

آقای برژینسکی می گوید: سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیمکره غربی، در درون خود نقطه ویرانی فرهنگ غربی را می پرورد از اینرو آنچه ابر قدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می دهد همین سکولاریسم است. پس می توان نتیجه گرفت که مساله توجه به عنصر مذهب به عنوان نقطه اتکایی برای بسیاری از اندیشمندان غربی و ارکسیست شده است و تنها راه چاره را در احیاء عنصر مذهب می دانند. یکی از اصول دیگر انقلاب فرانسه ناسیونالیسم بود و ناسیونالیسم قرن نوزدهم از انقلاب فرانسه زاییده شده و از آن پس یکی از شرایط و اصول اساسی حکومت های ملی قلمداد گردید و به عنوان یک نهضت سیاسی، همراه با افکار و عقاید ویژه ای در اروپا رواج پیدا نمود.انقلاب فرانسه ابتدا مفهوم حکومت ملی را شور و حرکت بخشید و سپس آنرا به عنوان الگو و سر مشق معرفی کرد که تا دو قرن نفوذش ادامه یافت و وقتی ناپلئون که خود عامل توقف جریان انقلاب فرانسه بود مروج مفاهیم جدید سیاسی در سراسر اروپا شد و آمیزه ای از آرمانگرایی، ناسیونالیسم و سکولاریسم را عرضه داشت.انقلاب روسیه نیز خواستار استقرار نظام انتر ناسیونال سوسیالیسم بود و آنرا به عنوان هدفی کاملا جهانشمول تبلیغ و تجویز می کرد.اما انقلاب اسلامی نه با ناسیونالیسم و ملی گرائی میانه ای دارد و نه با انتر ناسیونالیسم کمونیستی و بی فرهنگی سرمایه داری، بلکه بدین معنی است که ما با عالمی که ناسیونالیسم در آن پدید آمده و امکان بسط و گسترش یافته است مخالفیم و باید توجه داشت که در اسلام هیچ شخصی و یا طایفه ای بر دیگران حکومت نمی کند ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، انتر ناسیونالیسم و هیچ ایسم دیگری را در آن جائی نیست. امام خمینی قدس سره با توجه به پیامدهای ناشی از ملی گرایی و تعصبات می فرمایند: اساس بدبختی مسلمین ملی گرایی است زیرا او خوب می داند که چه ضربه ها و خسارتهای جبران ناپذیر بر پیکر اسلامی از راه ملی گرایی وارد شده است. ۴- اهداف ماهیت و هدف انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد است چرا که تمام انقلابها از جمله انقلاب فرانسه و روسیه می خواستند یک جامعه بهتر از نظر مادی برای انسان بسازند و هدف آنها تولید ثروت بیشتر و توزیع این ثروت در میان مردم بود ولی انقلاب ایران دارای اهدافی متعالی تر می باشد و هدف انقلاب ایران برقراری نظام الله و حاکمیت خدا می باشد. در واقع اهداف انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱- احیاء و زنده کردن احکام اسلام و اجرای آن ۲- استقرار عدالت اجتماعی ۳- استقرار نظام سیاسی اسلام ۴- تقویت عملی و فرهنگی جامعه آقای احمد هوبر در این باره می گوید: تمام انقلابهای دیگر می خواستند یک نظام انسانی را در زمین استقرار دهند، یعنی نظام ژان ژاک روسو را یا نظام مارکس، لنین را، در صورتیکه انقلاب اسلامی می خواهد نظام الله را در زمین مستقر کند و...و معتقد است که انقلاب اسلامی راه خود را به سوی تمام دنیای اسلام باز خواهد کرد و بر روی جهان غیر اسلام نیز تاثیر خود را خواهد گذارد و... امام خمینی (ره) می فرمایند: انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقند آنهایی هستند که با خط توحیدی موافقند ۵- هویت یکی از تفاوتهای دیگر انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای روسیه و فرانسه این است که انقلاب فرانسه یک انقلاب لیبرال بورژواری و از نتائج آن واژگونی نظام سلطنتی و برقراری یک جمهوری پارلمانی بود و انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی و از نتائج آن سرنگونی حکومت تزاری و نهایتا تسلط نظام سوسیالیسم بود ولی انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است که تنها به واژگونی کامل استبداد اکتفا نکرده و در واقع انقلابی در فرهنگ انقلابهای جهان بوجود آورد انقلاب اسلامی رژیم شاهنشاهی را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کرد و بخاطر ماهیت ضد استکباری خود از همان ابتدا با دشمنی تمام ابرقدرتها روبرو بوده است.آقای حامد الگار می نویسد: انقلاب اسلامی راه دیگری را پیموده است و از همان اول با دشمنی مشترک تمام ابرقدرتها مواجه بوده است ۶- آزادی و عدالت در انقلابهای لیبرالیستی غربی، آزادی افراد به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی مطرح می شود و در انقلابهای مارکسیستی عدالت اجتماعی را با اعمال خشونت و دیکتاتوری و به قیمت از دست دادن آزادیهای فردی نوید می دهند ولی در سیستم سیاسی اسلامی عدالت اجتماعی همراه آزادی فردی بطور متوازن و تا آنجا که ممکن است بطور هماهنگ مطرح می شوند. اسلام آزادی لیبرالیستی را که به بی عدالتیها و فاصله های زیاد طبقاتی منتهی می شود نفی می کند چنانکه مساوات و برابری بدون توجه به خصوصیات و استعدادهای

فردی را نیز که حالت تحمیلی دارد و همراه با زور و دیکتاتوری است نمی پـذیرد.روح برادری را ترویـج وامتیازات بی جا و تبعیض طبقـاتی را تکـذیب می کنـد و از این رو، مورد توجه بسـیاری از مردم محروم دنیـا قرار گرفته است. نهرو می گویـد: مساله مساوات اسلامی روی افکار هندوها، خصوصا طبقه محرومشان تاثیر عمیق بخشیده است زیرا اسلام بساط اختلافات طبقاتی و امتیازات نژادی را از میـان برده است و میان ملل مختلف روابط حسـنه بر اساس عـدل و مساوات برقرار می سازد. در پایان بایـد متـذکر شویم همین ویژگیهـای برجسته انقلاب اسـلامی بود که توجه بسـیاری از مردم دنیا بویژه قشـر روشـنفکر و باسواد را به خود جلب نمود انقلاب اسـلامی نیامد تا برنامه های انقلاب دموکراتیک فرانسه را با برنامه های سوسیالیستی انقلاب روسیه را پیاده کند بلکه آمد تا محیطی را برای رشد و شـکوفائی ایده های نوین و مناسب با ربع آخر قرن بیسـتم فراهم سازد و سعی دارد این مکتب جامع پویا و سازنده بر اساس اصول اسـلام بر پا نمانـد. اسـکاچ پل که مطالعات وسـیعی در زمینه بررسـی تطبیقی انقلابها انجام داده است می گویـد: جای تردیـد نیست که علـل بروز انقلاب ایران با آنچه در انقلابهای فرانسه، روسـیه و چین رخ داد، متفاوت بوده و اختلافات فاحش دارد، انقلاب ایران پدیـده ای کاملا خلاف طبیعت بود این انقلاب محققا یک انقلاب اجتماعی است مع ذالک پروسه انقلاب مخصوصـا حوادثی که منجر به سـقوط شاه شد، علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسـیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد.انقلاب ایران آشـکارا آنقـدر مردمی بود و آنقـدر روابـط اساسـی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتا از نمونه های انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می باشـد... در پایان بایـد این فراز از وصـیتنامه سیاسـی امام خمینی را متـذکر شویم که می گویـد: ...شک نبایـد کرد که انقلاب اسـلامی از همه انقلابها جـداست هم در پیدایش و هم در کیفیت مبـارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیـام... کوتـاه سـخن اینکه ویژگیهـایی که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز می سازد عبارتند از: ۱- حاکمیت الله ۲- نفوذ و قدرت معنوی رهبر ۳- وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت ۴- ارتباط بین دین و سیاست ۵- روحیه ایثار و شـهادت طلبی مردم ۶- استقلال طلبی ۷- آزادی خواهی ۸- سازش ناپذیری ۹- عدم وابسـتگی به شرق و غرب ۱۰- حفظ اصول انقلاب حتی در شـرایط دشوار ۱۱- رسـیدن به پیروزی بـا کمترین خسارت و خونریزی ۱۲- تغییرات بنیـادی و پرهیز از رفوریسم ۱۳- تلاش برای خود کفائی اقتصادی ۱۴- پایگاه مردمی انقلاب و پذیرش آن از سوی ملل آزاده جهان ۱۵- دنبال کردن اهـداف عمیق انسانی و معنوی در کنار اهـداف مادی و اقتصادی ۱۶- همراه بودن انقلاب با مشـروعیت دینی ۱۷- تفاهم و یگانگی میان دولت و ملت ۱۸- جامعیت انقلاب اسـلامی نسبت به همه ابعاد انسانی اجتماعی. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شـناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛

انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان

انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان الف) بر هم زدن تعادل منطقه و جهان - با پیروزی انقلاب اسلامی، تعادل قوای منطقه حساس خلیـج فارس و خاور میانه به هم خورد.شـعار اسـلام خواهی در قلب کشورها و ملتهای مسـلمان با قدرت هر چه بیشتر مطرح میشد.و مسـلمانان بر محور آن بصورت یک نیروی متراکم و فشـرده در آمـده بودند که با پیروزی انقلاب اسـلامی ایران این نیروی متراکم، نمود وسـیعتر و آشـکارتری یافت.و میرفت که بسـیاری از نظامهای منطقه با الهام از ایران بـدست مردمشان ساقط شونـد.در ارتجاعی ترین کشورهـای منطقه یعنی عربسـتان، شورش های چشـمگیری بوقوع پیوست و عظیمترین آنها برخورد مسـلحانه و نبرد خونین بود که در اوائل انقلاب در داخل مسـجد الحرام اتفاق افتاد و ارتش عربستان به کمک نیروهای غربی، انقلابیون مسلمان را که به مسجد الحرام پنـاه برده بودنـد در همانجـا سـرکوب کرد.در عراق مردم مسـلمان همپای مردم مسـلمان ایران در شادی سـقوط شاه پایکوبی کردند و صدام و حزب بعث از دیدن این وضع بر آینده خود بیمناک شدند.و منطقه ما که در همسایگی ابر قدرت شـرق قرار دارد، بعلت موقعیت ژئوپلتیکی و منـابع نفت از حساسـیت خاصـی برخوردار بود.و بـا بر هم خوردن تعادل این منطقه، انقلاب اسـلامی می

توانست تاثیر مهمی در بر هم زدن تعادل جهان داشته باشد بدین علت بود که شوروی فرصت طلبانه به افغانستان حمله کرد و مسلمانان و مجاهدین افغانی که در دفاع از آب و خاک خویش در برابر مهاجمان روسی انگیزه قوی داشتند، متاثراز انقلاب اسلامی ایران برای مبارزه دو چندان شد و نزدیک دهسال درگیری مستقیم نظامی شوروی در افغانستان به اضافه ناکامیها و عوامل دیگر، فرو پاشی و اضمحلال بلوک شرق و جهان کمونیست را بدنبال داشت.از سوی دیگر حکام منطقه در مقابل انقلاب اسلامی کاملا ماهیتشان را نشان دادند و بهانه کافی برای حضور آمریکا در منطقه را فراهم آوردند و پس از جنگ ویتنام، آمریکا بزرگترین لشگر کشی را در جریان جنگ تحمیلی و جنگ نفت به این منطقه انجام داد.ممکن است عده ای این وضع را اوج هیبت، قدرت و عظمت آمریکا بدانند، ولی در واقع باید بگوئیم بر عکس این هم اغاز سقوط و اضمحلال این ابر قدرت است، زیرا قبل از انقلاب، آمریکا بصورت غیر مستقیم و صرفا از راه دیپلماسی، همه مهره ها را بدلخواه خود می چید، اما چون خودشان صدام را برای کوبیدن انقلاب اسلامی بیش از اندازه تجهیز و تقویت کرده بودند، پس از پذیرش قطعنامه و آتش بس لازم بود انرژی عراق را تخلیه کرده و به نوعی مجددا تعادل را به منطقه برگردانند و این جز در سایه حضور نظامی آمریکا مقدور نبود.بنا بر این، کاری را که آمریکا قبلا ـ با نیروی سیاسی انجام می داد حالا باید با اهرم نظامی تمام عیار و دخالت مستقیم انجام دهد و این بجای آنکه نشانه قدرت باشد نه تنها دلیل بر وجود ضعف فعلی بلکه تجربه نشان می دهد که اینگونه برخورد زمینه ساز ضعفهای بیشتر و در نهایت سقوط و اضمحلال خواهد بود. ب – رشد و گسترش نهضتهای رهائی بخش – پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در بسیاری از نقاط جهان ملتهای در بند بویژه محرومان و مستضعفان جانی تازه گرفتند و برای آزادی و رهایی خویش تلاشها، مبارزات و حرکتهای گوناگونی را آغاز کردند. ولی اوج و فراز این مبارزات در منطقه خاور میانه و کشورهای مسلمان بود که نه تنها در مجاورت و همسایگی ایران انقلابی قرار داشتند بلکه، با این ملت از هماهنگی عمیق و وسیع دینی و فرهنگی نیز برخوردار بودند که این خود می توانست تاثیر عمیقی در گسترش و توسعه انقلاب اسلامی داشته باشد و بارزترین نمونه های این حرکتها و مبارزات انقلابی و رهائی بخش را در لبنان، فلسطین، افغانستان، الجزایر و مصر و غیره می توان مشاهده کرد.در هم شکستن صولت و ابهت ابر قدرتها، رشد وحدت و اخوت در میان مسلمانان و فرقه های مختلف اسلامی، فرو پاشی بلوک شرق و جهان کمونیست و آزاد شدن جمهوری های مسلمان نشین از تحت سلطه و دیکتاتوری این ابر قدرت و نمونه های دیگری از این قبیل نیز در زمره آثار انقلاب اسلامی به شمار می روند و این انقلاب در تحقق آنها تاثیر چشمگیری داشته است. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمدباقر ؛

امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی

امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی اندیشه، عنصر اساسی در ارکان اصلی هر جامعه است. اقتصاد، سیاست و فرهنگ که سه ضلع در کنار هم قرار گرفته هستند و در اداره اجتماعات انسانی از جایگاه بالایی برخوردارند، بدون اندیشه ممکن نخواهند بود. با اندیشه است که انسان کار می کند، زندگی می کند و از میان انبوه طرق، مسیری را برمی گزیند و بر اساس آن رفتار می کند. اینک اگر توجه کنیم که چهره عمده زندگی انسان، زندگی سیاسی و زندگی در جامعه است، به این نکته خواهیم رسید که مقوم زندگی سیاسی اندیشه سیاسی است. جامعه انسانی اگر از یک نوع زندگی سیاسی ناخشنود شد، در پی ایجاد زندگی سیاسی جدیدی برمی آید و چنانکه گفته شد، بنیاد هر زندگی سیاسی یک اندیشه سیاسی است. بنابراین پایگاه عمده و اصلی در تغییر و تحولات سیاسی و یا به سخن دیگر در انقلابها و تغییر و تحولات جوامع بشری از آن اندیشه است. مخالفین یک نظام سیاسی همیشه تلاش می کنند تا فلسفه سیاسی جدیدی را رو در روی فلسفه سیاسی ارائه کنند، بدیهی است که این فلسفه سیاسی جدید اگر قبول عام بیابد تغییر و تحولاتی را، و حتی انقلابی را، به ثمر خواهد رساند. طبیعی است که هر فلسفه سیاسی، اقتصاد، سیاست، و فرهنگ

متناسب با خویش را ارائه کند.(۱) یکی از اموری که بایسته است نسبت به آن پژوهشها و تحقیقات گسترده و عمیقی صورت گیرد، فلسفه سیاسی اسلام است. فلسفه سیاسی به معنی اعم و اندیشه سیاسی بطور اخص، به ویژه از این نظر که اگر درست عرضه شود و مورد قبول جامعه قرار گیرد، می تواند موجد و موجب نظم سیاسی مطلوب باشد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. با توجه به این نکته، مقاله حاضر عهده دار ارائه وجوهی از اندیشه سیاسی که توسط امام خمینی (ره) احیا شده است و در سرانجام به ایجاد حکومت اسلامی منجر گشته است، خواهد بود. فرضیه مهم نگارنده در این مقاله آن است که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) ، قیام و نهضت اسلامی خویش را با احیای اندیشه سیاسی اسلام، به ویژه احیای تئوری حکومتی اسلام، آغاز کرد و این در واقع یکی از تفاوتهای اساسی نهضت بیدارگرانه و حیات بخش آن امام راحل (ره) نسبت به دیگر نهضتهای اسلام خواهانه قرون اخیر در جهان است و همین تفاوت اساسی یکی از عوامل مهم موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی شد. امام خمینی (ره) علاوه بر مبارزه برای نفی استعمار و استبداد به ارائه فلسفه سیاسی اسلام پرداخت و در واقع به این دو پرسش اساسی مهم فلسفه سیاسی که چه کسی باید حکومت کند؟ و چگونه باید حکومت کند؟ ، پاسخهای صریح و روشنی داد و در عمل نیز به پیاده کردن این اندیشه اهتمام ورزید. آزمون ادعای فوق را در ادامه این مقاله پی می گیریم. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) امام خمینی (ره) تجربه بیش از یک قرن شکست و ناکامی مسلمانان در مقابله با جهانخوران را به خوبی تحلیل و تبیین کرد. مشکلات و معضلات اساسی را دریافت و در یک تحلیل دقیق، شیوه و روشی بدیع در تبیین مسایل فقهی، کلامی و فلسفی - عرفانی اسلام را در پیش گرفت، در حالی که در این راه جو غالب از آن تفکر جدایی دین از سیاست، گریز از حکومت و بی توجهی به مسایل جهانی و منطقه ای بود و چه فریادها و دردها که امام از جو و محیط داشت و. . . آری، امام خمینی (ره) اندیشه سیاسی اسلام را، در وضعیتی دشوار، در خلال مباحث فقهی مطرح کرد. اما اینگونه نبود که از چارچوب فقه و اصول فقه خارج نشوند، بلکه ضرورت ایجاد حکومت اسلامی به رهبری ولی فقیه را در کلام ثابت کرد و آنگاه فقه را با این اندیشه مشروب ساخت. در این مورد آیه الله جوادی آملی نظر روشنی دارند که به لحاظ اهمیت آن عینا نقل می شود. ابتکار امام خمینی در دین و فقه شناسی نه مانند اخباریون بود که از روزنه زبون تحجر و ثقبه روزنه کم نور جمود و خموشی به آن می نگرند و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود، . . . بلکه دین شناسی او در فقه اصغر (فقه مصطلح در حوزه ها) و اوسط و اکبر تابع دین شناسی امامان معصوم (ع) بوده است، که آن ذوات مقدس دین را در همه زاویای غیب و شهودش می شناختند و درصدد اجرای همه آن بودند و تنها راه عملی نمودن آن تاسیس حکومت اسلامی است.(۲) کاری که امام (ره) کرد، این بود که بحث ولایت فقیه مظلوم را از قلمرو فقه بیرون آورد و به جایگاه اصلیش که مساله کلامی است نشاند. آنگاه با براهین عقلی و کلامی این مساله را شکوفا کرد. و سراسر فقه را در تابش شعاع آن قرار داد.(۳) امام خمینی (ره) با نگارش کشف الاسرار در سال ۱۳۲۳ ش، ضمن پاسخگویی به اتهاماتی که نویسنده اسرار هزار ساله و دیگران به اسلام زده بودند، حمله به رژیم پهلوی را نیز به نحو بارزی آغاز کرد.(۴) در همین کتاب آورده بودند: خدای عادل هرگز تن دادن به حکومت ظالمان را نمی پذیرد. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می داند، حکومت خدا، یعنی حکومت قانون الهی است؛ و این نوع حکومت اگر به دست فقیه هم نباشد، باید حکومت با اساس و قانون الهی که صلاح کشور و مردم در آن است، اداره شود و چنین حکومتی بدون نظارت فقها امکان پذیر نیست.(۵) به این ترتیب، اندیشه تاسیس حکومت اسلامی از آغاز مبارزات مورد نظر حضرت امام (ره) بود، ولی اولویت با ساختن و تربیت عناصر آگاه و یاران همدل بود. کاری که در جو آن روز هم شجاعتمی خواست و هم نیاز به زمان داشت. بعد از حادثه فیضیه، در ۲۲ فروردین ۱۳۴۲، ضمن معرفی دولت به عنوان تشکیلاتی که اساسا مخالف اسلام است و برای دشمنی با قرآن با اسرائیل و ایالات متحده وحدت کرده است.(۶) فرمود: باید این راه ادامه یابد، هر چه می شود بشود ولو بلغ ما بلغ. (۷) فکر تاسیس حکومت اسلامی اولا ـ امام (ره) و پیروانش را در مقابل نظام ستم شاهی پهلوی قرار می داد و ثانیا مانع از آن می

شد تا شکستهایی نظیر آنچه در نهضت مشروطه و غیر آن اتفاق افتاد، دوباره تکرار شود. این همه، در کنار لزوم ارائه یک فلسفه سیاسی در مقابل فلسفه سیاسی نظام حاکم، سبب شد تا از سوی حضرت امام خمینی (ره) در اول بهمن سال ۱۳۴۸، در اثنای بحث فقهی مکاسب موضوع ولایت فقیه محور تدریس قرار گیرد. در این درس بود که فرمود: بر تمام مسلمانان و پیشاپیش آنان بر علمای روحانی و طلاب حوزه های علمیه اسلامی واجب است که علیه سمپاشی های دشمنان اسلام، به هر وسیله ممکن، قیام کنند، تا اینکه بر همگان آشکار شود که اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است. (۸) انتشار این دروس در قالب کتاب ولایت فقیه و یا حکومت اسلامی و یا عناوین دیگر مبارزات را وارد مرحله جدیدی کرد و در سطح وسیعتر تحول عمیقی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام به وجود آورد و زمینه را برای طرح های مختلف در ابعاد مختلف حکومتی فراهم آورد. برای پرهیز از تفصیل، به چند نکته اساسی که در این درسها مطرح شد، به اختصار اشاره می کنیم. در مورد لزوم برپایی حکومت اسلامی متذکر شده بودند که: احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی، تا روز قیامت باقی و لازم الاجرا است. . . . این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می کند که اعتبار و سیاست این احکام را تضمین کرده، عهده دار اجرای آنها شود، چه، اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. (۹) درباره اهداف حکومت فرموده اند: لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی ترین امور است، بی آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (۱۰) و نتیجه می گیرند که: پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. (۱۱) و بدینگونه بود که در اندیشه امام (ره) فقها مکلف بودند برای تحصیل حکومت تلاش کنند و البته اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند. (۱۲) در مقابل اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) ، که با قیام ۱۵ خرداد زمینه های فراگیر شدن آن فراهم شده بود، رژیم غیرقانونی و فاقد مشروعیت پهلوی، با توسل به انواع و اقسام راهها و حیله ها، درصدد حفظ سلطنت خویش بود. تاسیس و تقویت ساواک، گسترش واحدهای پلیسی و اطلاعاتی، وابستگی هرچه بیشتر و بیشتر به امریکا، عوام فریبی و اتکاء بر ناسیونالیسم افراطی از اهم این شیوه ها بود. پهلوی در همان حال که به منظور فریب توده مردم می گفت: نیروئی که دیگران نمی بینند مرا همراهی می کند، یک نیروی عرفانی، وانگهی من پیامهایی دریافت می کنم! پیامهای مذهبی، من خیلی مذهبی هستم. بخدا باور دارم و همواره گفته ام که اگر هم خدا وجود نمی داشت باید اعتراف می کردیم. . . من از پنج سالگی با خدا زندگی می کنم از زمانیکه الهاماتی به من شده. . . من حضرت قائم را دیدم من دچار یک حادثه شدم. . . او خود را میان من و صخره جای داد. . . کسی که همراهم بود او را ندید.(۱۳) در همین حال جشنهای ۲۵۰۰ ساله را برگزار کرد، تاریخ هجری را به تاریخ شاهنشاهی برگرداند و با احیاء تاریخ نویسی پادشاهی و تعویض نامها و قانونگذاریها درصدد بود تا ضمن یافتن فلسفه سیاسی قابل اتکایی برای حکومت خود، اسلام را از سر راهش بردارد و هر چه زودتر به چیزی که وی آن را دروازه تمدن می نامید، برسد.(۱) . آیه الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۴، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶، صص: ۱۱۱ – ۹۳. ایشان در نتیجه گیری از بحث آورده اند که: پس دو طرز تفکر در افراد و جوامع بشری وجود دارد؛ یکی خدمت به اسلام را غرامت می داند، دیگری خدمت به دین را غنیمت. نیز نگاه کنید به: فرهنگ رجائی، فلسفه سیاست و مشکله ما، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۶۲ – ۶۱، صص: ۱۰ – ۴. (۲) . آیه الله جوادی آملی، آوای توحید، ص ۲۳. (۳) . آیه الله جوادی آملی، نقش امام خمینی در تجدید بنای نظام امامت، کیهان اندیشه، ش ۲۴، ص ۸. (۴) . سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، صص: ۳۰۴ – ۳۰۳. (۵) . عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر طوبی، ص ۴۳۵. (۶) . سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، همان، ص ۳۰۶. (۷) . کیهان اندیشه، همان، ص ۱۶. (۸) . آیه الله العظمی امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع) ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۰. (۹) . همان، ص ۲۳. (۱۰) . همان، ص ۲۴.

(۱۱) . همان، ص ۳۳. (۱۲) . همان، ص ۳۳. (۱۳) . سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۱۲۲. در این نبرد نور و ظلمت، حق و باطل و اسلام و کفر، اندیشه اسلام پیروز گشت و ۲۲ بهمن ۵۷ شاهد این پیروزی شد. تاثیرات اندیشه سیاسی امام خمینی همانگونه که پیدایش اصل انقلاب اسلامی با احیای اندیشه سیاسی اسلام، توسط رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بود، استمرار آن نیز با تداوم این اندیشه خواهد بود و چنانکه بیداری مردم مسلمان ایران با رهبری دینی آغاز شد، بیداری و قیام مردم خارج از این مرز و بوم نیز با هدایت دینی انجام پذیر است و این همان معنای صدور انقلاب است. بنابراین صدور انقلاب به معنای پاسخ دادن به سئوالهای فکری بشر تشنه معارف الهی است.(۱) و این چیزی غیر از تداوم، پویایی و بالندگی اندیشه اسلامی به ویژه اندیشه سیاسی اسلام، که امام راحل (ره) احیاگر آن بود، نیست. در ادامه این مقال، تاثیرات و روند این اندیشه را، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سه سطح (ایران، جهان اسلام و نظام بین الملل) مورد اشاره قرار می دهیم. ۱- ایران اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برخورد و رویارویی اندیشه اسلامی عمدتا با سلطنت بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسائل دیگری رویاروی اندیشه اسلامی بویژه، اندیشه سیاسی اسلام، قرار گرفت. این رویارویی سبب احیاء و گسترش اندیشه سیاسی اسلامی در حوزه های کلامی، فلسفی، اجتماعی و فقهی گردید. (بررسی مسئله در همه این حوزه ها نیاز به بحثهای مستقل و مفصل دارد، بر همین اساس در این نوشته تاکید بر حوزه فقهی خواهد بود.) گامهایی که در این گرایشها برداشته شده، بسیار اساسی است و می شود گفت زمینه را برای مطالعات و پژوهشهای بعدی در این حوزه ها، فراهم کرده است. تدریس فلسفه و یادگیری زبان خارجی اگر روزی کفر به حساب می آمد، امروزه اینگونه نیست. اگر روزی جو غالب از آن گرایش جدایی دین از سیاست بود و به تعبیر امام راحل (ره) آخوند سیاسی لقبی نابخشودنی بود، امروز چنین نیست. سخن امام خمینی (ره) در این مورد سندی است که هر پژوهشگری را از تفصیل بی نیاز می کند. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد. . . حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. بزعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرو پای وجودش ببارد والا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسایل رایج حوزه ها بود که هر کس راه می رفت، متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک. به شمار می رفت. (۲) یکی از تحولات مهمی که امام (ره) آن را به وجود آورد، تحول در حوزه فقه بود ایشان با این که در مورد روش تحصیل و تحقیق در حوزه ها. . . معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری بود و تخلف از آن را جایز نمی دانست ولی معتقد بود که این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نباشد.(۳) بر همین اساس بر نقش دو عنصر زمان و مکان توجه داد: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مساله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد.(۴) و از همه مهمتر اینکه حکومت را فلسفه عملی تمامی فقه دانست: حکومت، در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.(۵) و ویژگیهای مجتهد واقعی را اینگونه برشمرد: آشنایی به روش برخورد با حیله ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط ضعف. . . از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. (۶) با این همه در صورتی که سخن استاد مطهری را به یاد داشته باشیم که فرموده بود: حق این است که در برابر هر یک رساله عملیه. . . دهها رساله عملیه و فکریه و اصولیه و اجتماعیه و اقتصادیه و سیاسیه بر طبق احتیاج و درک و قبول مردم و شان زمان. . . نیز نوشته شود.(۷) باید بپذیریم که هنوز در ابتدای راهیم و تا رسیدن به آنچه آرزوی امام (ره) بود فاصله زیادی داریم. ۲- جهان اسلام: با پیروزی انقلاب اسلامی، چراغ امیدی در قلب امت

اسلام روشن شد و مسلمانانی که تا آن هنگام فکر می کردند برای رهایی از یک ابرقدرت باید به ابرقدرت دیگری روی آورند و یا بعضی که گمان می کردند، امکان برقراری حکومت اسلامی در این عصر و زمانه نیست، اندیشه و فکرشان بطور کلی متحول شد. شاهد این ادعا این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از نفوذ اندیشه های مارکسیستی و غیر آن در میان مسلمانان کاسته شد و در عوض اسلام به عنوان راهنمای عمل انتخاب گردید. بدینگونه فریاد اسلام خواهی مردم لبنان و سودان و الجزایر و مصر و افغانستان و کشمیر و اقصی نقاط جهان متاثر از انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره) به حساب می آید. آنچه گفته شد چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. در این مورد حتی بیگانگان نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند. اشاره به یک مورد خالی از فایده نیست: اسلام تولد مجدد خود را از امام خمینی دارد و او بود که با احیای ارزشهای فراموش شده میلیونها انسان، تعجب رهبران غرب و جهانیان را برانگیخت. (۸) بدینگونه، پژواک اندیشه انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام، احیاء مذهب و به راه انداختن جنبشهای اسلامی بود. چیزی که به نفوذ این اندیشه کمک کرد، آرزوهای امام (ره) در جهت آزادی جهان اسلام از زیر یوغ استعمارگران و طاغوتیان، مجد و عزت مسلمانان، از بین رفتن تفرقه های سیاسی، مذهبی، ملی و قومی در جهان اسلام، آگاهی بخشی به مسلمانان جهان، بازسازی و نجات تفکر دینی و در یک کلام نجات مسلمین بود. در میان فرمایشات ایشان کم نداریم از این قبیل که: ما امید واثق داریم که ملل اسلامی، در آتیه نزدیکی بر استعمار چیره شود.(۹) و نیز باید بسیجیان جهان اسلام، در فکر ایجاد حکومت اسلامی باشند و این شدنی است؛ چرا که بسیج، تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد. (۱۰) ثمرات عمیق نفوذ و تاثیر اندیشه امام (ره) در حمایت همه جانبه مسلمانان جهان از حکم اعدام سلمان رشدی، که توسط امام خمینی (ره) صادر شد، به خوبی روشن گشت و دشمنان اسلام را بیش از پیش از قدرت جهان اسلام به وحشت انداخت. ۳- نظام بین الملل: اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی گفته می شد که دین افیون توده هاست. ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اندیشه دینی در ایران، این سخن به موزه های تاریخ اندیشه سپرده شد. به نظر می رسد یکی از علل عمده غافلگیر شدن تحلیلگران غربی و شرقی در پیش بینی وقوع انقلاب اسلامی، تصورات غلط آنها از دین و اندیشه دینی بود. یکی از روزنامه نگاران غربی طی تحقیقی به بررسی رویدادهای ایران در فاصله زمانی دهسال مانده به انقلاب تا وقوع انقلاب، در ۱۲ روزنامه مشهور جهانی که در سطح بین المللی منتشر می شوند، پرداخته است. وی در پایان به این نتیجه رسیده است که هیچ کدام از این روزنامه ها نتوانسته بودند خوانندگانشان را برای اعلام خبر وقوع انقلاب آماده کنند. (۱۱) یکی از عواملی که به نفوذ اندیشه سیاسی اسلام (علاوه بر دین اسلام) در سطح نظام بین الملل قوت بخشید و قرآن را به صورت یک اندیشه جهانی، که تمام جهان را به سوی خویش دعوت می کند درآورد، نامه امام (ره) به گورباچف بود، نامه ای که یادآور نامه های پیامبر اسلام (ص) به پادشاهان جهان بود؛ در این نامه به صراحت مشکل اصلی کشور شوروی سابق عدم اعتقاد واقعی به خدا معرفی شده بود و امام (ره) از گورباچف می خواست که درباره اسلام به طور جدی تحقیق کند. آقای گورباچف! . . . باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی کشور شما، مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. . . اکنون از شما می خواهم درباره اسلام، به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید؛ و این نه بخاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می توان وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز کند. (۱۲) به این ترتیب، طرح اندیشه دینی و مذهبی در جهان امروز، یکی از ثمرات مهم انقلاب و اندیشه بنیانگذار آن می باشد، چیزی که تا قبل از انقلاب در ردیف مسائل فراموش شده و بلکه تخدیر کننده جوامع به حساب می آمد. گفتنی و قابل توجه است که مطرح شدن اندیشه اسلامی در سطح جهان از چنان جدیتی برخوردار است که نظام موجود جهانی را به اعمال واکنش مجبور ساخته است. طرح تئوریهایی همچون رویارویی تمدنها در این راستا قابل تحلیل است. (۱۳) نتیجه با تامل در آنچه گذشت به این نکته می رسیم که اندیشه و به یک تعبیر فرهنگ، اساس هرگونه تحول و

دگرگونی است. به تعبیر بسیار زیبای شاعر: از یک اندیشه که آید درون صد جهان گردد به یک دم سرنگون خلق بی پایان ز یک اندیشه بین گشته چون سیلی روانه بر زمین (۱۴) بدین سان تبیین ابعاد مختلف اندیشه اسلامی، که اندیشه ای حیاتبخش و نجات دهنده و پاسخگوی معضلات جهان معاصر است، از اولویت بسیار بالایی برخوردار است.(۱) . آوای توحید، ص ۲۱. (۲) . از پیام امام به روحانیت، ۳/۱۲/۶۷. (۳) . حوزه، ش ۳۸ – ۳۷، ص ۹. (۴) . همان، ص ۱۰. (۵) . همان، ص ۱۲. (۶) . همان، ص ۱۱. (۷) . گزیده مقاله ها (مجموعه مقاله های تحقیقی و پیشنهادی مجله حوزه درباره مسائل حوزه های علمیه) ص ۲۶. (۸) . یک روزنامه آرژانتینی، به نقل از حوزه، ش ۵۸، ص ۹۴. (۹) . حوزه، ش ۳۲، ص ۱۳. (۱۰) . همان، ص ۴۱. (۱۱) . مارتین واکر، قدرتهای جهان مطبوعات، ترجمه م. قائد. روزنامه هایی که مولف این کتاب مورد بررسی قرار داده است از این قرارند: تایمز، لوموند، دی ولت، کوریه ره دلاسرا، پراودا، الاهرام، آساهی شیمبون (با ۳۵ میلیون میلیون خواننده!) ، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، گلوب اندمیل، ایج ملبورن و راند دیلی میل. وی به این نتیجه می رسد که اگر بررسیهای این کتاب نکته ای ناگوار داشته باشد این است که جوامع بشری روزنامه هایی درخور شایستگی شان ندارند. ص ۴۲. و این اعتراف، از یکروزنامه نگار غربی بسیار گویا است. (۱۲) . از پیام امام (ره) به گورباچف، ۱۱/۱۰/۶۷. (۱۳) . برای مطالعه نظریه رویارویی تمدنها اثر ساموئل هانتینگتون ر. ک. به: مجتبی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۷۰ – ۶۹ و ۷۴ – ۷۳. (۱۴) . گفتار فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۱۲۲. با توجه به اینکه تبیین اندیشه اسلامی به عهده حوزه های علمیه و نسل متعهد جامعه است، وظیفه بسیار سنگینی که امروزه بر دوش حوزه ها و اندیشمندان مسلمان قرار دارد، قابل کتمان نیست. خوب است این وظیفه را از زبان امام راحلمان بشنویم که فرمود: حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علماء بزرگوار اسلام، از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند. (۱) حوزه امروز برای اینکه بتواند به چنین وظیفه ای عمل کند باید عالمانی آگاه به سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی و. . . تربیت کند؛ عالمانی که با اشراف بر مکتب نجاتبخش اسلام، تداوم دهنده اصل دعوت، که توسط امام خمینی (ره) احیا شده باشند و بدانیم که اصل دعوت با تکیه بر موعظه، حکمت و جدال احسن، استقلال فرهنگی را به بار می آورد. چیزی که بدون آن به تعبیر استاد مطهری حتی با این فرض که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی را به دست آوریم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیابیم، شکست خواهیم خورد و نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم.(۲) و بدیهی است که این یکی از بهترین راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن است. به این ترتیب به میزان نفوذ اندیشه اسلامی، که با نهضت فکری امام خمینی (ره) زمینه بسط آن فراهم آمده است، قلمرو اسلامی خواهیم داشت. (۱) . حوزه، شماره ۴۲، ص ۲۰. (۲) . مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳۰. نجف لک زایی – imam-khomeini.com (با اندکی تلخیص)

ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) فراگیر بودن انقلاب یک برنامه الهی شما اگر تاریخ را ملاحظه کنید، آنقدر انقلاباتی بوده است، لکن به این صورت که از آن طرف جنود ابلیسی به جان مردم بیفتند و از این طرف ملت کشته بدهد، جوان بدهد و مقاومت کند نبوده. الان وضع ایران این طور است که هر جایش را که ملاحظه بکنید انقلاب است، باید گفت که انقلاب ایران هرجا که بروید ... یک برنامه الهی در کار بوده است. دست بشر چنین قدرت ندارد که این طور مردم را بیدار کند که همه طبقات و همه بچه ها و بزرگ ها، اینها با هم به یک راه بروند.(۱) نهضت الهی و جوشیده از متن ملت نهضت جوشیده است از متن ملت ... نمی تواند کسی بگوید که مال من است، هیچ کس حق ندارد.... هیچ دستی نمی تواند این جور ملتی را تغییر بدهد،

خداست این کار کرده است، این دست خداست ... . از تحول و تبدیلی که در مملکت ما، در ملت ما حاصل شده است، که راه صد سال رفته، یعنی ۲۵۰۰ سال را زیر پا گذاشته، نمی شود که با دست زید و عمر باشد . این نمی شود، نمی شود گفت که روحانیون این کار را کرده اند، نمی شود گفت مردم بازار این کار را کرده است . خیر، دست خداست و این به امر خدا، ولهذا امید بخش است . چون الهی است، امید بخش است .(۲) هدف و ثمره نهضت مقدس برداران محترم ! در این نهضت مقدس که تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن، صبور باشید.(۳) حرکت برخاسته از متن جامعه و فطرت انسانی این حرکت ازمتن جامعه و فطرت انسانها برخاسته است و متکی به شخص یا اشخاصی نیست و از روحیه قوی تشکیلات سیاسی آشنا با فهم مردم جامعه ایران برخوردار است و این عامل، خود تضمین کننده جایگزینی یک تشکیلات سیاسی نیرومند به جای رژیم شاه می باشد.(۴) تغییرات اساسی در همه ابعاد جامعه یکی دیگر از خصایص این نهضت این است که خواستار تغییراتی اساسی در همه ابعاد جامعه ایرانی می باشد که عبارت است از سقوط شاه، برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی .(۵) ایجاد تحول فکری و جنبش همگانی اما سازمان دادن نهضت اسلامی همگانی ملت ایران، این نهضت، جنبشی است که همه مردم را شامل می شود و از آنها و مردم سرچشمه می گیرد و اعتقادش به این است که این نهضت را تا به ثمر رسیدن باید ادامه داد البته ما روحانیون مردم را هدایت کردیم و تمام جرائم رژیم را افشاء کردیم و روشنگری روحانیون، بحمدالله مفید واقع شد و مردم روشن شدند و یک تحول فکری برای جامعه ایران به وجود آمد، به طوری که همه با هم یک صدا به دنبال یک راه و مقصد در حرکتند و آن نابودی این دودمان و برچیده شدن نظام شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی است و این هدف در سراسر ایران حکم فرماست در مرکز، همین مطلب را می خواهند، در شمال و جنوب و شرق و غرب هم همین موضوع را طالبند همه فریاد استقلال، آزادی، حکومت اسلامی را سر داده اند و می خواهند، چرا نخواهند.(۶) اسلامی و انسانی بودن انقلاب باید ملت ایران بداند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و مابحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم . یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی هایی که از او می شد نکردید.(۷) حفظ نظم در انقلاب اسلامی انسانی درود بر ملتی که در انقلابش چنان حفظ نظم کرد که چشم های دنیا را خیره کرد. انقلاباتی که در دنیا واقع شده است به قدری شدید است و به قدری خون ریزی در آن شده است که نمی توان نادیده گرفت . در این انقلاب مذهبی شما، در این انقلاب اسلامی انسانی شما بحمد الله ضایعات بسیار کم بود برای اینکه حفظ ایمان شما را وادار کرده بود با ظلم مخالفت کنید، شیطان از این عمل شما دور بود، نظر خدای تبارک و تعالی با شما بود، نظر امام زمان – سلام الله علیه – با شما بود.(۸) احیای اسلام در نهضت الهی ایران اسلام داشت منسی (فراموش) می شد، اسلام را داشتند منهدم می کردند قرآن را داشتند زیر چکمه هااز بین می بردند، قیام شما جوانهای ایران، قیام شما ملت ایران که قیام الهی بود، نهضت الهی بود، قرآن را زنده کرد، اسلام را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید.(۹) وحدت در مقصد بحمدالله در ایران در این سنوات اخیر یک نهضتی، یک نهضت الهی پیدا شد که من نمی توانم اسمی رویش بگذارم الا-اینکه این نهضت الهی بود، نهضتی که بچه های صغیرش با پیرمردهای کبیر با هم بودند، همه با هم بودند و همه با هم طرد کردند این طاغوت را. رمز پیروزی ایران همین بود که اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض، مقصد، از هر کس می پرسیدند، مقصد این بود که حکومت اسلام باشد، مقدمه این بود که حکومت طاغوت نباشد، مقصد این بود که استقلال و آزادی در پناه حکومت اسلامی باشد.(۱۰) قوه ایمان عامل بسیج سراسری این شعار باید محفوظ باشد که این قیام، قیام ملی نیست، این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است . یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت، در مقابل ابرقدرتها و در مقابل این قدرت شیطانی که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوه ملیت نمی تواند

غلبه کند. ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزو ی او بود. بعضی جوانها ی من، از من شهادت را طلب می کردند و مرا قسم می دادند که دعا کن که شهید بشویم، زن هایی که جوانهای خودشان را دادند، افتخار براین کردند که شهید داده ایم و آن که یک پسر از او باقی مانده بود باز می گفت این را هم اهداء می کنم . این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است، خبط نکنند، اشتباه نکنند. این اسلام است که غلبه کرد بر ابر قدرت ها، این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند. این قوه ایمان است که مردم را سرتاسر ایران بسیج کرد.(۱۱) الهی بودن نهضت عامل پیروزی این نهضت چون یک نهضت الهی بود، نه یک نهضت مادی گرایی (یا) نهضت ملی، یک نهضت الهی، یک نهضت اسلامی بود از این جهت پیروز شد.(۱۲) اسلام انگیزه قیام ملت این یک نهضتی الهی بود. نهضت مثل نهضت های آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آنهایی که نهضت هایشان نهضت های جهت مادی بوده است . نبوده است نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام درخیابان ها ریختند و همه گفتند ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم . این چیزی که انگیزه این ملت بود، انگیزه همه قشرها الابعضی ها. زن ها در خیابان ها ریختند، مردها درخیابان ریختند، بچه ها آمدند ... . این تحول عظیمی که در این ملت پیدا شد، یک تحولی بود که فقط برای این معنا که مثلا رژیم نباشد؟ یا دنباله داشت ؟ رژیم نباشد، حکومت اسلامی باشد، اساس او بود، اساس آن بود که می خواستند قرآن حکومت کند در این کشور. موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد(۱۳) قیام اسلامی با عنایت خداوند اگر این یک نهضت ملی بود، نه شما اینقدر فعالیت می کردید و نه ما و نه سایر ملت . ملت اسلام را می خواهد، ملت کشور خودش را هم که می خواهد برای اسلام است . از بچه های کوچک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می زدند و این نهضت برای همین صیغه اسلامیش و برای همین که مقصد اسلام بود و (قیام بر ضد طاغوت، قیام بر ضد کسانی که اسلام را می خواستند بشکنند و کارهایی کردند که اسلام را می خواستند به فراموشی بسپارند، یک قیامی بود که خدای تبارک و تعالی مدد فرمود که شما جمعیتی که همه متفرق بودید، همه از هم جدا بودید، همه با هم مجتمع شدید، ارتشی ها که بر ضد ما بودند، متصل شدند آنهایی که اصلش کاری به این مسائل نداشتند وارد شدند)، آن یک مسأله الهی بود، خدایی بود. یعنی خدا تاءیید کرد شما را، و این را خیلی برای خودتان و برای خودمان افتخار می دانیم که در یک مرحله ای که رو به نابودی داشت یک مملکتی می رفت، اسلام رو به فراموشی می خواست برود، در یک چنین مرحله ای خداوند عنایت کرد و دست رحمتش را دراز کرد به طرف ملت و ملت همه با هم هر کس از هر جا می آمد داد می زد اسلام، طاغوت نه، رژیم نه، این یک مطلبی نبود که یک کسی بتواند خودش درست کند این را خدا درست کرده (است) .(۱۴) نزدیکی همه اقشار به هم و الهی بودن مقصد در این نهضت، یکی از برکات این نهضت این بود که این قشرها را به هم نزدیک کرد، قشر دانشگاهی با قشر روحانی و طبقه جوان روحانی، اینها با هم نزدیک شدند، همکار شدند و همه با سایر طبقات مردم نزدیک شدند، همکار شدند و همه اینها در این کلمه «رژیم طاغوتی نباید باشد و باید یک جمهوری عدل اسلامی باشد»، همه با هم مشترک شدند. این غرض همه بود و مقصود همه این معنا بود. این نزدیک شدن این قشرها به هم، متحد شدن این قشرهایی که از هم جدا بودند، با تأیید خدای تبارک و تعالی و با اینکه همه مقصدشان یک مقصد الهی بود، این سد، عظیم که همه ممکن نمی دانستند که این سد شکسته بشود، این سد را شکست .(۱۵)(۱) . صحیفه نور جلد:۲ صفحه :۱۱۶ تاریخ سخنرانی :۱۷/۷/۵۷ (۲) . صحیفه نور جلد:۲۲ صفحه :۱۳۸ تاریخ سخنرانی :۱۰/۸/۵۷ (۳) . صحیفه نور جلد:۳ صفحه :۲ تاریخ سخنرانی :۱۴/۸/۵۷ (۴) . صحیفه نور جلد:۳ صفحه :۲۱۰ تاریخ سخنرانی :۲۰/۸/۵۷ (۵) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۲۳ تاریخ سخنرانی :۱۴/۹/۵۷ (۶) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۴۰ تاریخ سخنرانی :۱۶/۹/۵۷ (۷) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۷۵ تاریخ سخنرانی :۲۳/۱۱/۵۷ (۸) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۸۱ تاریخ سخنرانی :۲۶/۱۱/۵۷ (۹) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۱۴۰ تاریخ سخنرانی :۱۴/۱۲/۵۷ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۱۷۳ تاریخ سخنرانی :۱۶/۱۲/۵۷ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه

:۱۸۴ تاریخ سخنرانی :۱۸/۱۲/۵۷ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۴۴ تاریخ سخنرانی :۱۱/۳/۵۸ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۶۰ تاریخ سخنرانی :۱۶/۳/۵۸ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۶۶ تاریخ سخنرانی :۲۰/۳/۵۸ (۱۵) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۱۶ تاریخ سخنرانی :۶/۴/۵۸ جنبه الوهیت نهضت تمام گروه ها ادغام شد در یک گروه و تمام قول ها و تمام فریادها ادغام شد دریک فریاد و آن فریاد مرگ بر این رژیم و - عرض بکنم که - جمهوری اسلامی می خواهیم . آن ادغام گروه ها در هم و توجه به اسلام بود که این سد بزرگ شیطانی را شکست و همه حساب مادیین را باطل کرد، آنها حساب عالم طبیعت و ماده را می کردند حساب جنبه الوهیت آن را نمی کردند، ایمانش را حساب نمی کردند که ایمان چه قدرتی دارد، آن را نمی توانند حساب کنند و ایمان نمی دانند چه است .(۱) انقلاب انسانی بحمدالله این انقلابی که در ایران پیدا شد که من این انقلاب را خیلی به آن خوشبین هستم، نه از این باب که محمدرضا را شکست داد، این هم زیاد بود، خیلی عظیم بود، و نه از این باب که غرب و شرق را شکست داد، از این باب که یک انقلاب انسانی پیدا شد، خودشان را شناختند.(۲) الهی بودن مقصد مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود. می دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر». مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می دانستند بروند کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که این مقدمه آن است تحقق پیدا بکند.(۳) نهضت تمام قشرها برای مطالبه حق من باید به شما عرض بکنم که نهضت ما با پیروزی آمده است و با پیروزی جلو می رود و هیچ نگران این معنا نباشید برای اینکه یک ملتی وقتی که یک مطلبی را خواست آن هم مطلبی که حق است، حق ملتهاست، یک ملتی که تمام قشرهایش نهضت کرد و بپا خاست و این قیام هم قیامی بود که حق خودش را مطالبه کرد، آزادی را مطالبه می کرد، استقلال را مطالبه می کرد ... . یک همچو ملت بپاخاسته برای مطالبه حق خودش، همین اسباب این شد (که نتوانستند این ابرقدرتها سالهای دراز این حق را از این ملت سلب کرده بودند و آزادی به هیچ وجه نبود، استقلال نبود، رژیم، رژیم غیر قانونی سلطنتی بود،) نتوانستند که حفظ کنند آن رژیم را و نتوانستند آن اختناقی که سابق بود و سابقه داشت در این مملکت، باز نگهش دارند و نتوانستند وابستگی ما را به غیر حفظ کنند.(۴) بی نظیر بودن انقلاب اسلامی در عالم ما مدعی هستیم که انقلاب ما در عالم نظیر نداشته است برای اینکه اسلامی بوده است و چون اسلامی بود و تمام افراد ملت شرکت در این امر داشتند، یک انقلابی نبود که یک حکومتی بیاید و حکومتی را ببرد، یا یک نظامی بیاید و یک حکومتی را ساقط کند، آنطور نبود یک ملتی قیام کرد و ملتی که اسلامی بود، ملتی که خودش را پایبند اخلاق و پایبند اسلام می دانست و می داند، اینها قیام کردند و حریف خودشان را بیرون کردند و غلبه کردند.(۵) انقلاب بزرگ ایران متمایز از دیگر انقلابها انقلاب ما انقلاب بزرگی بوده است و در حد خودش بالاترین انقلاب بوده است، با وضعی که حاضر است و ما شاهد بودیم و پشت سر آن آشفتگی هایش ناچیز است . آن طوری که انقلاب های دیگر بودند که بعد از پنجاه سال، شصت سال، بعد از چند سال باز گرفتار هستند ما آن گرفتاری ها را نداریم و مهم هم این است که انقلاب ما اسلامی است و ملی، ملت مسلم قیام کرده است برای اسلام و هر قیامی که اینطور باشد پشت سرش آن طور خونریزی ها، آن طور وحشیگری ها پیدا نمی شود. (۶) غلبه اسلام بر کفر پیروزی ای که شما جوان ها با اتحاد با سایر قشرهای ملت به دست آوردید در طول تاریخ این طور پیروزی با این کیفیت پیدا نشده بود. پیروزی یک ملت مسلم بدون اتکاء به غیر خدا، بدون تجهیزات نظامی، بدون تعلیمات نظامی، بر یک قدرت های مجهز، دارای تجهیزات نظامی، دارای تعلیمات نظامی، علاوه بر آن یک ملتی، یک قدرتی که همه قدرت ها هم دنبال او بودند. اینطور غلبه غلبه اسلام بود بر کفر، غلبه متن اسلام بر متن کفر.(۷) انسجام ملت با صدای ملکوتی شما می دانید که ما نه قدرت نظامی داشتیم و نه ملت ما تعلیمات نظامی، شما جوانان عزیز مشغول تحصیل دانش بودید و سایر قشرها هم مشغول کارهای مخصوص خودشان بودند. روحانیون هم مشغول تحصیل علوم خودشان بودند، ما نداشتیم یک جمعیتی که تعلیمات نظامی دیده باشد و نه یک تجهیزاتی داشتیم لکن یک چیز داشتیم و دنبال آن یک چیز دیگر، عقیده به اسلام، ایمان به خدا، قیام برای خدا که دنبال آن جمع شدن همه قشرها در زیر بیرق اسلام بود. این دو نیروی عظیم را ما

داشتیم که یکی اصیل و یکی دنبال او نیروی اصیل، نیروی ایمان، توجه به خدا، اتکال به ذات مقدس حق از همه زبان ها ذکر خدا بیرون می آمد، با الله اکبر جلو رفتند و دنبال این مطلب اصیل همه قشرها با هم مجتمع شدند و همه اغراض کنار رفت یک صدا و آن اینکه ما جمهوری اسلامی می خواهیم، این یک صدا که از حلقوم شما فرزندان اسلام درآمد و این صدای اسلام بود. صدای ملکوت بود، صدای عالم غیب بود و این صدا همچو این ملت را منسجم کرد و همچو قدرتی به ملت داد که با دست خالی بر قدرت بزرگ غلبه کردند. از این به بعد هم ما، احتیاج به این صدای ملکوتی الهی داریم و احتیاج به این انسجام .(۸) انقلاب جوشیده از متن مردم با قدرت معنوی شما شاید در طول تاریخ کم پیدا کنید یک انقلابی که از متن خود مردم جوشیده باشد و هیچ اتکایی به قوه نظامی، به قدرت خارجی نداشته باشد، اسلحه نداشته باشد، تعلیمات نظامی در کار نباشد، همین توده مردم، دانشگاهی که شغلش تحصیل بوده، طلبه که شغلش تحصیل بوده، بازاری که شغلش کسب بوده، کشاورز که شغلش معلوم بوده است و آنهایی که در کارخانه کار می کردند، همه یک شغل های خاصی داشتند و اصل نظامی در کار نبوده، نه تعلیمات نظامی دیده بودند، نه ساز و برگ نظامی داشتند، با یک قدرت معنوی یک تبدیل از انسان مادی به انسان معنوی شد.(۹) انقلاب ما انقلاب اسلامی ... انقلابات دیگر دنیا اسلامی نبوده دنبالش هزار جور فسادها بوده است اما انقلاب ما انقلاب اسلامی است، همه شما به جمهوری اسلامی رأی دادید یک عده معدودی نه، رأی ندادند اما ملت رأی داد به جمهوری اسلامی، یعنی پذیرفت که نظام، نظام اسلامی باشد، این را ملت پذیرفته است و رأی به آن داده است .(۱۰) تحول الهی در ملت این نهضت برای اینکه اسلامی بود و برای خدا بود، خدای تبارک و تعالی کمک کرد در همه مراحلش، کمک کرد در مراحل ابتدایی راجع به شکست دشمنتان، این تایید خدا بود ... . ملت ما بی تعلیمات نظامی و بی ساز و برگ، با قدرت ایمان به میدان رفت و در مرحله اول آنها را شکست داد و این نبود جز تایید خدای تبارک و تعالی و قدرت اسلام . یعنی آن تحولی که در ملت پیدا شد که از حال خوف برگشت به حال قدرت، از حال ضعف برگشت به حال قدرت، این تحول، تحول الهی بود.(۱۱) متفاوت بودن انقلاب اسلامی با کودتا انقلاب ما با کودتا فرق دارد، ایران مثل افغانستان نیست، مردم ایران باید بدانند که حتی فکر کودتا در مغز احدی امکان ندارد وارد شود زیرا به محض اینکه این خیال در سرش بیاید اول خودش نابود می شود. مگر ملت ما خواب است ؟ کودتا مقدماتی می خواهد که یکی از آنها خواب بودن ملت است و دیگر اینکه ارتشی می خواهد که آلت دست باشد، نه ارتش ایران که اکثریت قریب به اتفاقش همراه و همدل ملت است .(۱۲) انقلاب و مردمی و مکتبی انقلابهایی که در دنیا واقع شده یا پس از این واقع می شود، یا از طریق ملتها بوده است و یا از طریق حکومت ها که به یک نحو کودتا یک انقلابی انجام می دادند. اکثرا انقلابات کودتایی بوده، آن انقلاب هم که از قبیل ملت بوده است شاید کم انقلابی پیدا بشود که به هدایت احزاب و دستجات معین واقع نشده باشد. شما اگر بگردید در تمام انقلاباتی که واقع شده است، نخواهید پیدا کرد انقلابی که این دو خاصیت را داشته باشد، یکی اینکه از ملت واقع شده باشد بدون دخالت احزاب و گروه ها و دستجات سیاسی و امثال اینها و یکی دیگر اینکه مکتبی باشد و آن هم یک مکتب الهی . در همه انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، مثل انقلاب ایران پیدا نخواهید کرد. انقلاب ایران یک جهت اسلامی داشت و حالا هم دارد و آن اینکه سرتاسر ایران که مسلمان هستند (مگر نادری) اینها به همان ایده اسلامی قیام کردند.این انقلاب تبع ایده اسلامی بود. اسلام همه چیز دارد لکن اینطور نبود که ملت ما بریزند بیرون و بگویند که ما مثلا فلان رژیم کذایی را می خواهیم . همه گفتند ما اسلام را می خواهیم . همه اجتماع داشتید در کلمه اسلام و جمهوری اسلامی و هیچ یک از گروه های دیگر چه سیاسی و چه غیر سیاسی هیچ دخالتی در این نهضت نداشت و اینکه به طور معجزه آسا پیشرفت کرد همین قضیه اسلامی بودن بود. وقتی یک ملت همه شان قیام کردند و همه هم نظرشان خدا بود این ملت پیش می برد برای اینکه خوف از مرگ ندارد، الهی است .(۱۳) مردمی بودن ویژگی مهم انقلاب ویژگی مهم این انقلاب این است که مردم خودشان انقلاب کردند، یک کسی نیامده انقلاب را بکند، یک کسی لشکرکشی نکرده برای انقلاب، خود مردم همین کوچه وبازارو همین مردم عادی و خصوصا

طبقه مستضعف به اصطلاح آنها و طبقه اعلا، به نظر ما، خود اینها بودند که انقلاب را کردند و کار را انجام دادند، نه من میتوانم یک همچو کاری بکنم، نه افراد دیگر می توانند یک همچو کاری بکنند، خداست که دل اینها را قوی کرد و آنها را دلشان را ضعیف کرد.(۱) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۲۹ تاریخ سخنرانی :۷/۴/۵۸ (۲) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۳۱ تاریخ سخنرانی :۱۲/۶/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۱۶۳ تاریخ سخنرانی :۲۸/۶/۵۸ (۴) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۱۳۰ تاریخ سخنرانی :۱۳/۸/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۲۴۶ تاریخ سخنرانی :۸/۹/۵۸ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۵۱ تاریخ سخنرانی :۲۸/۹/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۶۸ تاریخ سخنرانی :۳۰/۹/۵۸ (۸) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۷۲ تاریخ سخنرانی :۱/۱۰/۵۸ (۹) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۶۶ تاریخ سخنرانی :۱۱/۱۰/۵۸ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۷۰ تاریخ سخنرانی :۱۱/۱۰/۵۸ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۷۶ تاریخ سخنرانی :۱۰/۱۲۵۸ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۹۶ تاریخ سخنرانی :۲۸/۲/۵۹ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۸۶ تاریخ سخنرانی :۲۷/۳/۵۹ آنها ترسیدند از شما با همه ساز و برگی که داشتند و شما نترسیدید از آنها با مشت خالی، انقلاب واقع شد.(۱) خودجوش بودن نهضت خاصیت یک نهضت اسلامی که از خود توده ها و خود ملت برخاسته همین هایی است که در ایران واقع شد. یکدفعه سرتاسر ایران بعد از اینکه انقلاب به پیروزی تا حدودی رسید سرتاسر کشور بدون اینکه یک نظمی در کار باشد و یک اشخاصی بخواهند مردم را آگاه کنند، خودشان برداشتند و سازمان هایی درست کردند و گروه هایی درست کردند. سرتاسر ایران خود ملت دادگاه درست کرد و در هر شهری، در هر ناحیه ای یک ملایی قاضی شد و چند نفری هم دادستان و امثال ذلک بدون اینکه از مرکز یک تعیین شده باشد و سرتاسر کشور نهادهای مختلف پیدا شد، جوشید.(۲) انقلاب متکی به خود مردم مهم این است که انقلاب اسلامی ما انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده اند و مردم باید آن را به آخر برسانند . مردم قیام کرده اند، شاه را بیرون کرده و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده اند، پس، مردم باید پای کاری که کرده اند بایستند. هر چه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگتر است . امروز که تمام بوق های تبلیغاتی بر ضد اسلام و ایران است، بدین خاطر است که ایران را به سازش و تسلیم بکشند. انقلاب ما عظیم است و متکی به هیچ قدرتی نیست، نه قدرت شرق و نه قدرت غرب انقلاب هایی که در دنیا می شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما انقلابی است متکی به خود مردم، پس مردم باید از پیامدهای انقلابشان گله نداشته باشند. امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است، لذا زحمت ها و توطئه ها را هم باید تحمل کند.(۳) اسلامی بودن نهضت مانع از آسیب پذیری متوجه باشید که امروز آن چیزی که اهمیتش بیشتر از چیزهای دیگر است این است که ما حفظ اسلامیت این نهضت را بکنیم . این نهضت از اولش اسلامی بود و تا اینجا هم اسلامی هست و انشاء الله تا آخر هم اسلامی باشد و همه ما و همه شما و همه ملت و ... . دولت و همه باید همشان این باشد که نهضت را اسلامی پیش ببرند. اگر اسلامی بودن نهضت محفوظ باشد، دیگر آسیب نمی بینید.(۴) شکست ناپذیری در انقلاب مردمی با ایده اسلامی آنها نمی دانند که وقتی انقلاب مردمی باشد، آن هم با ایده اسلامی، با انقلاباتی که گروهی و یا اشخاص می کنند، با هم فرق های زیاد دارد در انقلاب مردمی، همه مردم بر اثر فشارهایی که در سالیان دراز دیده اند، کم کم برای نجات خود و کشورشان انقلاب می کنند که در انقلاب ما روحانیون و خطبا در بیداری مردم نقش اساسی داشتند وقتی انقلاب از متن مردم باشد نمی شود با گروهی یا دسته ای و یا حتی لشکرهایی آن را شکست داد مثلا آمریکا و یا یک قدرت بزرگ دیگر می تواند ایران را اشغال کند، ولی نمی تواند انقلاب را شکست دهد چنانکه در افغانستان، شوروی با شکست روبرو شد و به نظر می رسد که پشیمان است آمریکا می تواند با هواپیماهایش شهرهای ما را بمباران کند، ولی وقتی وارد ایران شد چه ؟ مردم آنها را با چنگ و دندان از بین می برند آنانی که خیال کردند می توانند انقلاب ما را شکست دهند، از باب این است که نه اسلام را شناخته اند و نه مردم ایران را.(۵) مکتب اسلام عامل پیشبرد انقلاب اینها نمی توانند ببینند این انقلاب اسلامی شما را، و وقتی تحلیل می

کننـد که خوب، چه شـد، آدم اینجا با آدم جاهای دیگر که هر دو آدمنـد، همه جا هم یکی دعوی رهبری می کنـد و می گوید من رهبر، همه جا یک حزبی پیـدا می شود و می گویـد که من حزب، لکن ایران چه بود که به این سـرعت، به این سـرعت معجزه آسـا پیشبرد کرد؟ وقتی تحلیل می کننـد همه چیزها را می بینند که مکتب بود که این کار را کرد، این مکتب اسـلام است که این کار را کرد. مردم برای خدا این کار را کردند.(۶) مشابهت با قیام انبیاء و ائمه هدی ملتی که برای خدا و اسلام قیام کرده است، این ملت تا اسـلام هست به جای خودش ایسـتاده است و خدمت می کند. این ملت برای دنیا قیام نکرده است که اگر چنانچه جوانش گرفته شد رو برگردانـد. این ملت قیامش نظیر قیام انبیا و قیام ائمه هـدی است، نظیر قیام حضـرت ابی عبدالله سیدالشـهد است . ملتی که انگیزه قیـامش اسـلام و ایمـان است ... . همه قـدرت های عالم هم که بر ضـدش قیام بکننـد و قیام کرده انـد، اینها را از مقصـد خودشان و انگیزه خودشان نخواهند برگرداند.(۷) قیام ملت در مقابل همه قدرتها انقلاب اسلامی از باب اینکه از اول اسلامی بوده اینطور نبوده است که یک نفر فرض کنید که غربزده یا شـرق زده آمده باشد و انقلاب کرده باشد و مردم را دعوت به انقلاب کرده باشد، کودتا کرده باشـد مسـاءله کودتـا نبوده است، مسـاءله قیـام یک ملت برای اینکه از دست ظلم داخل و خارج به تنگ آمـده است قیام یک ملت است در مقابل همه قـدرت ها، مهیا هم بایـد باشد برای اینکه همه قدرت ها به او تهاجم کنند و هیچ توقع ما نداریم که آمریکا با ما سـر مصالحه داشته باشد یا شوروی همه اینها می بینند که اگر این انقلاب در ایران انشاء الله به ثمر برسد و آنطوری که خواست اسـلام است تحقق پیـدا بکنـد، ناچار این انقلاب به خارج صادر می شود، هیچ احتیاجی به این نیست که کسـی هم برود این کار را بکنـد البته تکلیـف است که دعوت بشود همه جـا.(۸) هـدف انقلاب همـان هـدف پیـامبر (ص) است ...این انقلاب چون مردمی و اسـلامی است، از همه انقلاب های جهان پرثمرتر و کم ضایعه تر است و مردم انقلابی ما باید بدانند که برای حفظ اسـلام و انقلاب و نگهبـانی از ثمرات آن و پاس خون شـهیدان لازم است از خود بردباری انقلابی نشان دهنـد... هـدف انقلاب ماهمان هـدف پیامبر عظیمالشان است با صبر و تحمل انقلابی به پیش تا گسترش عدل الهی و اسـلام عزیز.(۹) انقلاب اسلامی مقدمه ظهور ما برای خاطر خدای تبارک و تعالی این نهضت را و این ادامه نهضت را دنبال کردیم و ملت ما بحمدالله با رشد ایمان و با قدرت الهی این انقلاب را بـه پیش برد امیـدواریم کـه این انقلاب یـک انقلاب جهـانی بشـود و مقـدمه برای ظهـور حضـرت بقیه الله – ارواحنـاله الفـداء – باشد.(۱۰) انقلاب برای نجات اسلام ما این انقلابی که کردیم و ملت ما کرد، این را به حسب آن طوری که از اول ندای او بلند شد و الان هم این ندا بلند است، این انقلاب برای اسـلام بوده است نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دست آوردن یک حکومت برای این که اسـلام را از شـر ابرقدرتها و جنایتکارهای خارجی و از شر سلیقه های کج داخلی داخل اسلامی نجات بدهد.(۱۱) پرتو افکنی انقلاب در همه عالم ملت ما بحمـدالله با عنایت حق تعالی و عنایت اولیای خدای تبارک و تعالی که به آنها ایمان داد، به آنها قدرت داد، این ملت دست رد به سینه همه زد و ایسـتاد و گفت اسـتقلال را ما می خواهیم . آزادی را ما می خواهیم و اگر به همین وضع پیش برود، مطمئن باشید که پرتوش همه عالم را خواهد گرفت .(۱۲) موج انقلاب در عالم اگر نهضت شما و قیام شما و اینها مثل قیام های دیگر بود که برای رسـیدن به یک چیزهای دنیوی بود، قیام کرده بودیـد که فراوانی باشـد، قیام کرده بودید که ارزانی باشـد، قیام کرده بودید که رفاه باشد، قیام کرده بودید که مجالس لهو و لعب باشد، اگر برای اینها قیام کردید، خوب حق دارید که آنهایی که می خواهند شـکوه کنند، شـکوه کنند البته توده مردم شـکوه ندارند، آنی که دارد، آنهایی است که از آن مجالس لهو و لعب بازمانـده انـد، لکن توده ای که قیام کرده است و از اول هم غیر از اینکه ما برای اسـلام و جمهوری اسـلامی قیام کردیم، دیگر آمال و آرزویی نداریم این ملت خسته نمی شود این ملت اینطور نیست که بگوید حالا که نرسیدیم به آن، پس برویم سراغ کارمان این ملت میبیننـد رسـیده به آن الاـن موج این نهضت ... . در عالم این موج رفته است، در همه جای دنیا این موج پیروزی شـما سایه افکن است .(۱۳) مهار هرج و مرج و بی نظمی در کوتاهترین مدت شما اگر به بررسی انقلاب و حالاتی که لازمه انقلاب یک ملت است بپردازیـد و با تعمق و بی طرفی و بی نظری به آن نظر اندازیـد، خواهید دید که چه هرج و مرج و گسـیختگی هایی در سراسـر

کشور انقلابی بوجود می آید، که رسیدن به حداقل نظم و مهار نمودن آن سالهای طولانی به درازا می کشد و لااقل در مدتی طولانی با قحطی ها و مرض های پیگیر و درگیری های در سطح کشور و چپاول ها و قتل و غارت ها و دزدی ها و فسادهای اخلاقی و گرفتاری های بسیار دیگر دست به گریبان است و این در حالی است که انقلاب متکی به یک یا چند قدرت بزرگ باشد. ولی کشور ایران با بافتی که انقلاب اسلامی داشت که اسلام برنامه همگانی بود و انقلاب مردمی و مستقل بود، قبل از آنکه به پیروزی نهایی برسد با آنکه دولت رژیم سابق برقرار بود، با عده ای قلیل از افراد متعهد، شورای انقلاب را تشکیل داد و همچنین دولت موقت انتقالی را و در مدت بسیار کوتاه چندین رفراندم و انتخابات انجام گرفت و نظام جمهوری برقرار شد و از قحطی هیچ خبری نبود، مراکز فساد اخلاق و میخانه ها و عشرتکده ها و قمارخانه ها و امور غیر مشروع به سرعت برق برچیده شد و آنچه که گروهک ها، خصوصا منافقین با چهره ای موافق، خود را وارد انقلاب نمودند و به جمع آوری و دزدی اسلحه و مهمات و اموال بی حساب مردم به صورتی ریاکارانه دست زدند و با همان سلاح ها خود را مقابل مردم قرار دادند، بوجود آوردند، در مدتی نه چندان زیاد در هم شکسته شد و کارهای باقیمانده آنان همان چیزی است که کشورهای بزرگ و کوچک درحال آرامش دنیا با این نوع درگیری ها و انفجارها دست و پنجه نرم می کنند و روزی نیست که در کشوری از کشورهای به اصطلاح متمدن اروپا و آمریکا و سایر قاره انفجاری صورت نگیرد و کشور ایران هم در این امور مشابه آنهاست، البته با حجمی بسیار کمتر این پیروزی معنوی و مادی مرهون اسلامی بودن انقلاب و مردمی بودن و توجه مردم به اسلام و تحول روحی عظیمی است که خداوند در این ملت، معجزه آسا ایجاد فرمود.(۱۴)(۱) . صحیفه نور جلد:۱۵ صفحه :۹۱ تاریخ سخنرانی :۱۹/۵/۶۰ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۸۷ تاریخ سخنرانی :۲۷/۳/۵۹ (۳) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۵۸ تاریخ سخنرانی :۱۸/۶/۶۳ (۴) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۹۱ تاریخ سخنرانی :۱/۴/۵۹ (۵) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۲۶ تاریخ سخنرانی :۱۴/۱۱/۶۰ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۹۵ تاریخ سخنرانی :۴/۴/۵۹ (۷) . صحیفه نور جلد:۱۵ صفحه :۱۹۵ تاریخ سخنرانی :۲۶/۷/۶۰ (۸) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۱۰ تاریخ سخنرانی :۳۰/۱۰/۶۰ (۹) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۴۵ تاریخ سخنرانی :۲۲/۱۱/۶۰ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۸۸ تاریخ سخنرانی :۱/۱/۶۱ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۲۰ صفحه :۶۴ تاریخ سخنرانی :۲۱/۱۱/۶۵ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۲۰ صفحه :۱۷۸ تاریخ سخنرانی :۲۱/۱۱/۶۶ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۱۷ صفحه :۶۳ تاریخ سخنرانی :۲۵/۷/۶۱ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۱۷ صفحه :۱۸۸ تاریخ سخنرانی :۲۱/۱۱/۶۱ ایستادگی در مقابل شرق و غرب چنانچه این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی باشد از این جهت ویژگی های خاص خود را داشته و دارد و با پیمودن صراط مستقیم لا شرقیه و لا غربیه در مقابل هر دو قطب ایستاده است و از هیچ یک از قدرت های افسانه ای نهراسیده است که همین موجب پیروزی های معجزه آسایش گردید، گرچه موجب توطئه ها و آتش افروزی های فراوان علیه خودش هم شد لکن در هیچ مرحله ای عقب گرد نکرد.(۱) انقلاب درونی این انقلاب با انقلاب های سایر کشورها و انقلاب هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند، یک جابر، به دست یک جابر دیگری که یا مثل این یا بالاتر از این است منتقل کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب هایی که در دنیا پیدا شده است یا کودتاهایی که هر روز واقع می شود و شده است، ببینید که آیا وضع آن جا چطور است، جز این است که با اغفال مردم یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را کنار گذاشته اند، یک قدرت مشابه او یا بدتر از او را سر کار آورده اند . هیچ در حال ملتها فرق حاصل نشده است یا حال ملتها بدتر شده است . این انقلاب فرانسه، آن انقلاب شوروی، مطالعه کنند اشخاص ببینند که آیا قبل از این انقلاب ها چه بوده است و حالاچی هست و آیا به حال ملتها یک اثری حاصل شده است، فکری برای ملتهاشان کرده اند یا همه اش اعمال زور است و قدرت ؟ انقلابی که در ایران واقع شد ... یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد، (آن انقلاب گرایش اقشار ملت به اسلامی که تا این عصر خصوصا در این سده های آخر به طاق نسیان سپرده شده بود و از اسلام جز یک آداب خشک که هیچ به حال

دیگران ضرری نداشت و هیچ در فکر ملتها نبودند، همین باقی مانده بود). این ملت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایات خاصه او اول منقلب شد در معنویات، جوان (ها) از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکند، دنبال او این انقلاب حاصل شد. اگر این مساءله حاصل نشده بود، انقلاب این جا هم مثل یکی از انقلاب های دیگری بود که حالشان را می بینید و دیدید. آن چیزی که در این جا حاصل شد و باید او را جزء معجزات ما حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود.(۲) جدایی از همه انقلابها در پیدایش، کیفیت مبارزه و انگیزه ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد. با تاییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند (امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی، (به) خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلمداران و زبان مردان در مطبوعات و سخنرانی ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گویی ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیش آمدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولت ها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل شد و از همه بدتر وضع دانشگاه ها و دبیرستان ها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صد در صد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام ملیت و ملی گرایی گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قراردادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و ده ها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان)، ممکن نبود این ملت با این وضعیت، یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاری های حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرت های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است .(۳) (۱) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۵ تاریخ سخنرانی :۷/۳/۶۳ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۲۶۹ تاریخ سخنرانی :۲۱/۱۱/۶۴ (۳) . صحیفه نور جلد:۲۱ صفحه :۱۷۵ تاریخ سخنرانی :۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی- تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی

ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی مترجم: محمد معرفی ۳۰ سال قبل ایران خود را برای یک دگرگونی کامل آماده می کرد و برضد رژیم محمدرضا شاه پهلوی به پا خاست. مردم ایران با راهپیمایی های اعتراض آمیز توانستند طی یک سال شاه را ساقط کنند. سال ۱۹۷۸ نه تنها برای ایرانیان فراموش شدنی نبود، بلکه در ذهن جوانانی که اکنون پا به سن گذاشته اند، نیز نقش بسته است. مقاطع مختلف انقلاب مردمی ایران در جهان اسلام که به مدت ۷۰ سال با رنج و سختی در زیر سلطه استعمار زندگی می کردند، بی سابقه بود. از همه عجیب تر نحوه رهبری آن انقلاب بود؛ یک مرد روحانی در دوران ۸۰ سالگی با محاسن سفید و عمامه سیاه که در یکی از خانه های نجف عراق زندگی می کرد و در شرایطی که دستگاه های پیشرفته فاکس و اینترنت، و ایستگاه های تلویزیونی با پوشش گسترده ماهواره ای وجود نداشت توانست با استفاده از نوار کاست و بیانیه ها انقلاب را هدایت کند. در آن ۱۲ ماه سرنوشت ساز در ایران که جهان آن را از طریق رسانه های جمعی و پیشرفته دنبال می کرد، روزهای انقلابی با تظاهرات گسترده همراه شد. انقلاب با طلبه ها آغاز شد و به وسیله کارگران شرکت نفت ادامه یافت. سپس به نیروهای مسلح و نیروی هوایی

کشیده شد. تجربه بی نظیری بود که رخ می داد و حرف نو و تازه ای در زمینه اسلام سیاسی در دنیا حادث می شد که بر سیاست بین الملل تاثیرگذار بود و این تجربه قابل تکرار نبود. این تجربه دیگر تکرار نشد چرا که رژیم های مختلف سیاسی که در جهان اسلام حکومت می کنند توانستند، خشم ملت ها را با وسایل گوناگون از جمله سرکوب، و با نیرنگ و خوار کردن آنها و خرید افراد فرو بنشانند. حاکمان مانند گذشته دیگر فقط به دستگاه های امنیتی بسنده نکردند، چرا که هر چه از کارشناسان خارجی بهره برداری کنند، مشکلات امنیتی و سیاسی آنها نیز افزایش می یافت و از طرف دیگر این کار افراط گرایی را بیشتر و از ابزار زور به عنوان مانعی در مقابل حکومت ها توسط مخالفان بهره برداری می شد. ۳۰ سال از آن زمان گذشته است، همچنان حیات انقلابی در زندگی روزمره ایرانیان جاری است و ایرانی ها که بر پایه ولایت فقیه حکومت خود را برپا کردند، توانستند سیاست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر مبنای آن قرار دهند و به شعارهای انقلاب وفادار باشند. آنها، هرگونه توطئه غرب برای تن دادن به خواسته های شان را رد کردند و به خاطر این موضوع بود که همانند گذشته با موانع بزرگ داخلی و خارجی مواجه شده اند. این توطئه ها با ترور بزرگان سیاسی و دینی آغاز شد و جنگ تحمیلی که رژیم عراق آغاز کرد دنباله آن بود که غرب در ادامه یافتن آن سهیم بود. تا اینکه به موضوع انرژی هسته ای وصل شد و محاصره اقتصادی و سیاسی دنباله آن آمد. در پنج سال اول بعد از پیروزی انقلاب جمع زیادی از رهبران نظام از جمله محمدعلی رجائی رئیس جمهور و محمدجواد باهنر نخست وزیر در کاخ ریاست جمهوری در اوت ۱۹۸۱ کشته شدند و همچنین بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب جمهوری که ستون های انقلاب محسوب می شدند بر اثر یک انفجار بزرگ در ۱۹۸۱ به شهادت رسیدند و دیگران از جمله فقها و علما نیز ترور شدند. بحران دیپلمات های سفارت آمریکا نیز در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و آن هنگامی بود که دانشجویان ۴۴ دیپلمات آمریکایی سفارت آمریکا را به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفتند. از دید آمریکا این موضوع بزرگترین علت برای دشمنی با ایران است چرا که حکومت آمریکا به ریاست جیمی کارتر احساس کرد این نوعی تحقیر برای آمریکا است که قبلاً بی سابقه بوده است. این احساس زمانی برای آنها عمیق تر شد که عملیات نظامی آمریکا برای نجات گروگان ها در صحرای طبس با نابودی دو هواپیما در آوریل ۱۹۸۰ رخ داد و طی آن ۸ نفر از نیروهای آمریکایی به هلاکت رسیدند. از آن حادثه به بعد، روابط ایران و آمریکا بهبود نیافت تا اینکه جیمی کارتر جای خود را به ریگان داد و با وساطت الجزایر موضوع گروگان های آمریکایی حل و فصل شد. ایرانی ها نیز از روز اول، آمریکا را حامی شاه می دانستند چرا که در سال ۱۹۵۳ سیا با کودتا علیه حکومت مصدق دوباره او را روی کار آورد. آنها سپس در سیاست کشور ایران از طریق کارشناسان نظامی که تعداد آنها به ۴۰ هزار نفر می رسید در امور داخلی ایران دخالت کردند. از جمله سلطه آمریکا بر ایران، دور کردن این کشور از نزاع فلسطین و اسرائیل بود و حکومت شاه از نظر سیاسی با رژیم اشغالگر روابط برقرار کرد و به او نفت صادر می کرد، همچنانکه با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در آن زمان شاه روابط خوبی داشت. علاوه بر این، قانون کاپیتولاسیون بود که آمریکایی ها را در مقابل قانون قضایی ایران مصون می داشت. قانون کا پیتولاسیون، موضوعی شد که امام خمینی نهضت خود را در سال ۱۹۶۴ با آن آغاز کند. از آن پس بود که دشمنی آمریکا با انقلاب آغاز شد و ایرانی ها اعتقاد دارند که آمریکا باید سیاست خود را در مقابل (انقلاب اسلامی) ایران تغییر دهد. آمریکا نیز با اختصاص سالیانه ۷۵ میلیون دلار بودجه برای مخالفان نظام، سعی در براندازی جمهوری اسلامی ایران د ارد. حکومت آمریکا معتقد است که جمهوری اسلامی ایران از نیروهای مقاومت مانند حزب الله، حماس و جهاد حمایت می کند.و رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی شناسد و از همه مهم تر خود حکومت ایران است که باعث ایجاد نهضت های اسلامی در منطقه شده است. از جمله این تحولات، به خصوص تاکید ایران بر هویت اسلامی است و موضع گیری در مقابل اشغالگران که همین امر نشان دهنده عدم تغییرات در روابط دو کشور ایران و آمریکا است و در نتیجه، اختلافات ایران و امریکا برای مدت طولانی ادامه خواهد یافت، علاوه بر آن موضوع عراق است که دو کشور به آن توجه خاصی نشان می دهند. ایران مخالف اشغالگری است و از همکاری خوب بازیگران در سیاست آن کشور

(عراق) بهره می برد. در مقابل امریکا هر جا که جای پای ایران را مشاهده کند، آن را مردود می شمارد و با همه توانایی سعی در مقابله با آن را دارد. اما آیا در انجام آن توانایی خواهد داشت؟ بدون مبالغه باید گفت عراق در حال حاضر به میدانی تبدیل شده است که دو نیروی متضاد تهران و واشنگتن در مقابل هم قرار دارند. امریکا پس ازاشغال عراق تلاش می کند برای طولانی مدت بر این کشور عربی بزرگ هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ انرژی (نفت) تسلط یابد. همه این مسائل مخالف موضع ایران است که خواستار خروج نیروهای خارجی و آزادی عراق از سلطه امریکا است. به طور مثال عراقی ها معتقدند که باید سازمان مجاهدین خلق از خاک عراق اخراج شود، در حالی که امریکا اصرار دارد از وجود آنها به عنوان اهرم فشار بر ضد ایران سود ببرد. در مقابل، همه مسئولان و دولتمردان عراق بارها از ایران دیدن کردند و از رئیس جمهور احمدی نژاد برای سفر به عراق دعوت به عمل آوردند که این باعث ناخشنودی فراوان واشنگتن شده است. جمهوری اسلامی ایران پس ا ز ۳۰ سال از آغاز انقلاب همچنان با موانع داخلی و خارجی مواجه است، اکنون نیز تنش با امریکا به عنوان یک موضوع اصلی در سیاست خارجی است. اما روابط ایران با کشورهای همجوار و بین المللی شاهد تحولات زیادی بوده است. در گام نخست ایران سعی در بهبود روابط خود با کشورهای همسایه مانند شورای خلیج فارس، پاکستان، افغانستان و ترکیه دارد. مضاف بر اینکه ایران دارای روابط استراتژیک با کشور سوریه است، ثانیاً ایران تلاش می کند که روابط خود را با اتحادیه اروپا به رغم مواضع منفی برخی کشورها (مانند فرانسه، انگلیس و آلمان) در مورد موضوع هسته ای بهبود بخشد. ایران از روابط دوستانه خود با چین و روسیه بهره می برد، چرا که این دو دولت با اتحادیه اروپا و امریکا در مورد وارد کردن فشار به تهران از طریق تحریم مخالفت می کنند. این موضوع اهمیت خود را از زمانی پیدا می کند که گزارش سازمان های جاسوسی امریکا در مورد صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران از سال ۲۰۰۳ اعلام شد. روسیه نیز طی هفته های قبل سوخت مورد نیاز نیروگاه هسته ای بوشهر که پیش بینی می شود در سالجاری فعالیت خود را آغاز کند به ایران ارسال کرد. ایران نیز این موضوع را درک می کند که کشورهای غربی دارای اهرم هایی برای فشار هستند که نباید از آن غافل بود. به طور مثال «باب دهوپ شیفر دبیرکل ناتو در ابوظبی گفته بود که فعالیت در جهت غنی سازی اورانیوم و برنامه موشکی ایران منبع نگرانی دایم برای ماست. وی افزود: یک پاسخ فقط وجود دارد و آن دنبال کردن ابزارهای جدید برای همکاری امنیتی. این نگرانی به عنوان رکن اساسی از سوی دبیرکل ناتو هنگامی بیان شد که وی گفت: برای ما انرژی و امنیت آن جدای از اینکه ما وارد کننده یا مصرف کننده باشیم اهمیت دو چندان دارد. سعید جلیلی رئیس تیم مذاکره کننده و دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران نیز در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در بروکسل در پاسخ به این تهدیدات پیشنهاد جدیدی برای بهبود روابط دو طرف ارائه کرد. وی این روابط جدید را برمبنای ۴اصل، دموکراسی، انرژی، امنیت و ثروت های طبیعی عنوان کرد. این طرح به دو دلیل امکان پذیر نیست :۱- غرب زیربار این مسئله نخواهد رفت که به طور مساوی با جهان اسلام همکاری کند. ۲- اروپا هنوز هم نمی تواند بدون دیکته آمریکا درمورد پرونده ایران که بسیاری مواقع صهیونیست ها در آن نقش ایفا می کنند، عمل کند. اما در زمینه داخلی در ایران درمورد نحوه و چگونگی پیشرفت و سازندگی و حتی در زمینه عقیدتی و سیاسی راه طولانی وجود دارد. در آنجا نبردی وجود دارد که گاهی ظاهر و پنهان می شود مبنی بر اینکه راه امام خمینی و برنامه های سیاسی و اسلامی ادامه داشته باشد یا خیر. اما رهبر کنونی انقلاب آیت الله العظمی آقای خامنه ای از مهم ترین طرفداران اصولگرایی اسلامی است و از این بابت نگرانی وجود ندارد. از این نظر نیز تاکنون طرف مخالف نتوانسته است در خط مشی داخلی و خارجی ایران تأثیر اساسی بگذارد. اما به هرحال طرف مخالف جریانی قوی و تأثیرگذاری است و در جامعه ایران و به خصوص نسل جدید که دوران انقلاب، مسائل و تفکر آن را درک نکرده است، تأثیر دارد. این چیزی است که غربی ها به وسیله آن سعی دارند که تصویر مبهمی با هدف تضعیف اسلام گرایی و رسیدن به هدف خود دنبال می کنند. ایران امروز با موانعی مواجه است که زیاد با اوایل انقلاب این موانع فرق نکرده است که در آن زمان شوروی در افغانستان و در مرزهای شرقی ایران می جنگید و سعی داشت که از

سقوط رژیم نجیب الله و تأسیس یک رژیم اسلامی جلوگیری کند. امروز نیز ایران در مرزهای غربی خود با نیروهای آمریکایی مواجه است که تلاش دارد بر عراق تسلط یابد و آن کشور را از جهان عرب و اسلام جدا کند. ایران هیچ طمعی در عراق ندارد ولی همانند عراق، سوریه و ترکیه و بقیه کشورهای همجوار دارای منافع طبیعی است. پس از گذشت ۳۰سال از انقلاب، ایران به کدامین سو خواهد رفت؟ همچنانکه ذکر کردیم، مبارزه مخفی بین جناح اصولگرا و ملی گرا در کشور وجود دارد که در انتخابات خود را نشان می دهد. در بیشتر مواقع نیز جناح ملی گرا خود را در پشت مسائل معیشتی پنهان می کند. آمریکا خواستار این است که جمهوری اسلامی در مرزهای جغرافیایی و مذهبی خود محصور و از مسائل جهان اسلام و نگرانی های آنها به دور باشد. اما به عنوان نمونه، موضع ایران درمورد شکستن محاصره غزه واشنگتن را که از اسرائیل حمایت می کند، آزرده خاطر کرده است. جرج بوش نیز در سفر اخیر خود به منطقه، نیز از این آزرده شده بود که سیاست خاورمیانه ای او نتیجه ملموسی برای کشورش و اسرائیل نداشته است. به این خاطر بود که خشم و نفرت خود را متوجه ایران و آن را حامی تروریسم و خشونت عنوان کرد، اما چه کسی تروریست است و دفاع مشروع چگونه است؟ این مسئله ای اساسی است که آمریکا آمادگی پاسخگویی به آن را در خود احساس نمی کند. آمریکا این را می خواهد که در منطقه کسی نگوید سیاستش در خاورمیانه غیرمؤثر است. از سه دهه پیش اما فقط ایران بود که این موضع را تکرار می کرد و به این خاطر مورد کینه آمریکا قرار گرفته است. دلایل موجود از تغییرات اساسی در هویت نظام ایران در زمینه اسلامیت و سیاست خارجی حکایت نمی کند. حتی در زمینه مواضع مختلف یا همراهی با مسائل استراتژیک منطقه مانند اشغالگری (به خصوص در فلسطین و عراق) تغییر خاصی در سیاست ایران دیده نمی شود و همانند سیاست ثابت و پابرجای گذشته انقلاب است. از همین جا است که تهاجم غرب به ایران از قبل شروع شده و سه دهه است که ادامه دارد و تا آینده ای نامعلوم ادامه خواهد یافت. اما آنچه که مسلم است ایران قدرتمند خواهد بود و رهبران آن، همانند امام خمینی از استقلال و اصولگرایی محافظت خواهند کرد. منبع: روزنامه القدس العربی

انقلاب اسلامی در کلام شهیدان

انقلاب اسلامی در کلام شهیدان «انقلاب اسلامی ایران نتیجه ۱۴۰۰ سال رنج و زحمت ومشقت و تبعید و زندان و شکنجه‌ها و جنگها و شهادتها می‌باشد. افرادی چون مطهری‌ها و... جان عزیز خود را فدا کرده‌اند تا این انقلاب به اینجارسیده است و ما امروز وارث چنین انقلابی هستیم. شما می‌دانید حفظ هر چیزی از به‌دست آوردن آن دشوارتر است.» آموزگار شهید محمد خالوئی از : تهران «شجره انقلاب‌اسلامی احتیاج مبرمی به خون جوانان عاشق و خدمتگزار به خداوند سبحان دارد. از آن‌طرف، خداوند متعال هم جوانان برومند و شایسته و باتقوا را به وسیله (شهادت) گلچین می‌کند.» دانش آموز شهید داود سهرابی از : تهران «در اول وصیتنامه به‌امام عزیز سلام عرض می‌کنم که ما را یاری و رهبری کرد که از نظام کثیف طاغوت خارج‌شویم و در فضای سالم انقلاب اسلامی زندگی کنیم. نمی‌دانم شکر این نعمت را چگونه‌بجا آورم که اگر انقلاب نمی‌شد، حالا در این مکان مقدس که خداوند عنایت کامل داردنبودم بلکه در بدترین و کثیف‌ترین جاها مشغول معصیت‌خداوند بودم و از خدا آنقدردور بودم که هیچ فکرش را هم نمی‌توان کرد.» دانش آموز شهید احسان کشاورز محمدی از : تهران «وقتی انقلاب کردیم و آمریکا را که مظهر شیطان است‌به رهبری امام ازخاک اسلامی خود بیرون کردیم باید پذیرای مصایب و دشواریها نیز باشیم. وقتی‌خواستیم که سربلند باشیم و حق بگوییم و به حق دعوت کنیم باید رنج و مشقت‌فراوانی را تحمل و مبارزه کنیم.» دانش آموز شهید حمید رزاقی از : تهران «من‌یک جان دارم و آن هم مال انقلاب اسلامی است.» بسیجی شهید محمد قاسم ریاحی از : بندر گز «امیدوارم این انقلاب که یک انقلاب اسلامی است‌یک انقلاب جهانی شود ومقدمه برای حضور حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء باشد.» دانشجوی شهید علی رفیق دوست از : تهران «این مردم بدون سلاح، فقط با اسلحه ایمان برمدرنترین سلاحها پیروز شدند و یک بار

دیگر تاریخ اثبات کرد که قرآن پیروز است ومشرک و کفار نابود و جایشان در زباله‌دان تاریخ خواهد بود.» مهندس شهید منوچهر مهاجرانی از : خمین «این انقلاب مانند درختی است جوان که احتیاج به خون داردمی‌روم تا با خون خود که مقدار ناچیزی است این درخت را آبیاری کنم تا از محصول‌آن آیندگان استفاده ببرند.» کارگر شهید رسول رفیعی از : سبزوار «ای دولتمردان‌که در نظام جمهوری اسلامی ایران مسوولیتی به عهده دارید باید به فکر مردم باشیدباید برای مردم زندگی ساده را به هر نحوی که شده تهیه نمایید انقلاب، انقلاب‌محرومان است‌باید در خدمت مردم باشید و خدمت کنید. » شهید محمد رضا مرادی از : خرمشهر «نگهداری انقلاب بزرگترین وظیفه و سخت‌ترین مسوولیتها است، انقلابی که هم‌اکنون چشم امید مستضعفان، گرسنگان و پابرهنگان است... اگر می‌خواهید روح من درآرامش قرار گیرد به امور مردم رسیدگی کنید.» پاسدار شهید احمد رضا سعیدی از : تهران

روحانیت مبارز و هدایت فکری – سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی

روحانیت مبارز و هدایت فکری – سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی بررسی و مطالعه تحولات سیاسی – اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰ ما را به این اصل رهنمون می شود که جریان اسلامی به رهبری روحانیت بزرگ ترین و عمیق ترین نقش را در هدایت ملت ایران برای دست زدن به انقلاب علیه رژیم استبدادی پهلوی داشته است. با جرأت باید گفت که بدون رهبری نایب امام زمان (عج)، مرجع تقلید بزرگ عالم تشیع، امام روح الله موسوی خمینی (ره) و ایثار و از خودگذشتگی روحانیت مبارز و همراهی اقشار مختلف مردم، اعم از دانشگاهی، دانش آموزی، بازاری، کارگری و دیگران، هیچ یک از جریانهای مارکسیستی، ملی گرا و التقاطی توان شکست رژیمی تا دندان مسلح را نداشتند؛ به ویژه آنکه از سوی ابرقدرتها و به خصوص آمریکا حمایت می شد. روشن است که راه انداختن یک انقلاب عظیم نیازمند رهبری هوشمند، مکتبی غنی، کادر انقلابی آگاه و شجاع و مردمی فداکار است. همچنین تشکیلاتی وسیع و سراسری می طلبد تا کل جامعه را از پایتخت تا دورترین روستاها علیه رژیم بسیج کند و مهم تر آنکه پشتوانه ی مالی قدرتمندی تمنا دارد. از میان جریانهای مختلف سیاسی– فکری در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰تنها جریان اسلامی بود که از همه ی امتیازات فوق نصیب داشت: ۱– رهبری داشت همچون امام خمینی (ره) با شخصیتی پرجاذبه و زندگی ساده و بی آلایش همانند مردم عادی. او مبارزی بود که با طاغوت سر سازش نداشت، اسلام شناسی بود بی بدیل و سیاستمداری هوشمند و در یک کلام «مرد خدا». ۲– از مکتبی ناب، ظلم ستیز و دشمن استبداد و استعمار و جامع یعنی تشیع برخوردار بود که ریشه در اعماق وجود مردم ایران داشت. ۳– کادر اصلی رهبری آن را روحانیون مبارز و شجاعی تشکیل می دادند که بی اعتنا به دنیا، دلسوزانه خود را وقف خدمت به مردم کردند. رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظلله) در این باره می گوید: ما با یک لا قبا، مثلا چه چیزی داشتیم که موجب بشود مردم با حرف روحانیت و حرف امام، آن طور حرکت کنند، پانزده سال مبارزه نمایند و بعد با فداکاری آن را به پیروزی برسانند و سپس ده سال دوران مبارک حضرت امام، در مقابل این همه توطئه ایستادگی کنند و بعدش همینطور: آیا جز معنویت و جز این اعتقاد در دل مردم که روحانیت برای خودش کار نمی کند بلکه برای خدا و خیر مردم است و امر خدا را اجر می کند، چیز دیگری بوده است؟چند سال پیش...خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم که این انقلاب به پشتوانه ی هزار سال نفوذ معنوی روحانیت شیعه به پیروزی رسید. (۱) ۴– مردمی فداکار و معتقد به مبانی انقلاب، پشتیبانی اش می کردند که حاضر بودند همه ی هستی خود را برای اعتلای اسلام قربانی کنند. ۵– جریان اسلامی از تشکیلات وسیع و فعالی در سراسر کشور برخوردار بود که هیچ یک از سازمان ها و احزاب از آن برخوردار نبودند. نقش آیت الله عبدالکریم حائری یزدی در تأسیس حوزه ی علمیه قم و مراجع عظام بعدی، از جمله آیت الله بروجردی در حفظ و گسترش حوزه ی علمیه بدون شک پشتوانه ی عظیمی برای انقلاب اسلامی بود که از سال ۱۳۴۱ نمایان گشته

بود. همین حوزه بود که بستر لازم برای تربیت طلاب فداکار و مخلص از جمله امام خمینی (ره) را فراهم ساخت و آموزش های مورد نیاز کادرهای طراز اول انقلاب اسلامی را سامان داد. آیت الله العظمی اراکی در اشاره به این نقش می گوید: آقای خمینی از قم مبعوث شد، در اثر حوزه ی علمیه ای که آقای حائری منعقد کرده بود و این یکی از نتایج آن حوزه بود. (۲) آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی درباره ی تشکیلات گسترده روحانیت و نقش آن در هدایت مردم برای انقلاب اسلامی می گوید: در جریان این مبارزه عملا روشن شد که روحانیت شیعه در ایران ویژگی های یک حزب تمام عیار را دارد و فاقد عیوب احزاب است. زیرا معلوم شد که یک شبکه گسترده ای - که به طور طبیعی در همه ی مملکت هست - پایگاهش در مساجد و حسینیه ها و اماکن مذهبی پراکنده است و زمان های مناسبش هم، ماه رمضان و محرم و اعیاد و وفیات بود که مردم به طور طبیعی جمع می شدند. روح حاکم بر این اجتماعات، عاشورای امام حسین (ع) بود. فکر مبارزه با طاغوت در قیام تاریخی امام حسین (ع) نهفته است. در سخنان امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) الهاماتی وجود داشت که این افکار را زنده نگه می داشت. این تشکیلاتی بود که بودجه اش توی خودش بود. نه تنها بودجه ای نمی برد بلکه بودجه ای هم می داد. اصلا حوزه ها را همین مجالس روضه اداره می کرد. برای اینکه هر طلبه ای که به تبلیغ می رفت در بازگشت از سفر یک مقدار سهم امام می آورد که در مجموع یک رقم درشتی بود. از طرفی نقطه ی بسیار قوی این تشکیلات آن بود که افکار و خواسته های مردم از اعماق جامعه به حوزه منتقل می شد. در هر ماه رمضانی که به تبلیغ می رفتیم در مراجعت تازه ترین مسایل جامعه را که بیانگر روحیه و نیازهای مردم بود، به حوزه وارد می کردیم. حوزه علمیه قم بویژه مدرسه ی فیضیه - مثل شورای مرکزی یک حزب - مکانی بود برای جمع آوری امکانات مالی و تبادل نیازها و مسایل فکری مردم. همه ی اینها واقع بینی طلبه ها را افزایش می داد و بر رشد فکری آنها می افزود. ضمنا طلبه ها در بازگشت به مراکز تبلیغی، افکار حوزه را دوباره در سراسر کشور پخش می کردند، طبعا اگر یک مسئله سیاسی قوی توی حوزه مطرح بود بعد از پنج - شش ماه به همه ی کشور می رسید. (۳) ۶- پشتوانه ی مالی مبارزات انقلابی از خمس مؤمنان یعنی سهم امام، صندوق های قرض الحسنه ی خود جوش و کمک های بازاریان مسلمان تأمین می شد نه از سرقت بانکها که برخی جریانهای غیر اسلامی بدان دست می یازیدند. بسیار یادکردنی است که علمای مبارز با فعالیت در شهرهای مختلف کشور هر یک همچون یک گروه سیاسی و تشکیلات قوی کار آمد بودند. به عنوان نمونه می توان از مبارزات آیت الله طالقانی، منتظری، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، و نیز آیت الله خامنه ای و دیگران نام برد. حمایت و همراهی مردم از این روحانیون موج انقلاب اسلامی را به هر سوی کشانید. چون این تشکل ها عنوان گروه سیاسی نداشتند، بسیاری از فعالیتهای آنها ثبت و ضبط نشده است. بسیاری از مساجد در سراسر کشور کانون مبارزه علیه رژیم و هدایت مردم به سوی انقلاب اسلامی بود. به عنوان نمونه، از نقش آفرینی «مسجد هدایت» (با سخنرانی آقایان طالقانی، باهنر، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی و مرتضی مطهری)، مسجد جامع نارمک (با سخنرانی آقایان آیت الله خامنه ای و خزعلی)، مسجد جاوید (با سخنرانی شهید مفتح)، مسجد جلیلی (آیت الله مهدوی کنی)، کانون توحید (آیت الله موسوی اردبیلی)، مسجد الجواد (شهید مطهری از سال ۱۳۵۰به بعد) (۴) و هزاران نمونه آن در سراسر کشور باید یاد کرد. جامعه مدرسین حوزه ی علمیه قم از تشکل های فعال حوزه ی علمیه قم «جامعه ی مدرسین» بود، که جمعی از علما و اساتید بزرگ حوزه در سال ۱۳۴۰ آن را پایه گذاری کردند. جامعه ی مدرسین، نخست یک یک تشکیلات مخفی بود و با آغاز قیام ملت مسلمانان دعوت امام خمینی (ره) را لبیک گفته، با تمام توان در چاپ، تکثیر و پخش اطلاعیه های امام خمینی (ره) و سایرعلما، ارسال اطلاعیه ها به شهرستانها و اعزام سخنران می کوشید. از جمله فعالیتهای اعضای جامعه ی مدرسین همراهی با مراجع در تأیید مرجعیت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ پس از دستگیری بود. چون مراجع تقلید طبق قانون اساسی مصونیت داشتند، این اقدام مانع از محاکمه امام (ره) در دادگاه نظامی و اعدام شد.(۵) پس از تبعید امام (ره) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ و سپس به عراق، اعضای جامعه ی مدرسین همگام با دیگر علمای مبارز و دانشگاهیان کوشیدند تا دایره ی مرجعیت امام خمینی (ره) را

بگستراننـد و نام او را زنده نگاه دارند و علیه رژیم افشاگری کنند. مهم ترین فعالیت های جامعه ی مدرسـین از زمان تبعید امام (ره) تا پیروزی انقلاب عبارت بود از: - تماس با امام خمینی (ره) به هر طریق ممکن و اخذ رهنمود؛ - تماس با فقها و مراجع قم و علمای بلاـد و تقاضـای حمـایت از مبـارزات؛ - تهیه ی اعلاـمیه در فرصـتهای منـاسب؛ - تکثیر و پخش اعلاـمیه هـا در شهرسـتانها؛ - ایراد سخنرانی در مواقع لاـزم؛ - اعزام طلاـب به شهرسـتان هـا برای سـخنرانی؛ - دعوت مردم به تعطیلی و شـرکت در تظاهرات؛ - پخش عکس و رساله امام خمینی و ترویج مرجعیت ایشان؛ - رسیدگی به اعتصاب کنندگان و خانواده زندانیان و تبعید شدگان و شهدا؛ - صـدور اعلامیه مبنی بر خلع محمـدرضا شاه پهلوی از سـلطنت و پیشـنهاد تأسـیس حکومت اسـلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۱. (۶) این تشـکیلات برجسـته ی روحانی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با پذیرفتن مسئولیتهای کلیدی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش خود را در دفـاع از اسـلام، انقلاب اسـلامی و نظام جمهوری اسـلامی ایفا می کنـد. جامعه روحانیت مبارز بخشـی از عالمان مبارز و روحـانیون انقلاـبی تهران در نیمـه ی دوم سـال ۱۳۵۶ بـا توجه به تجربیـات گذشـته و بـا هـدف مبـارزه ی سازمـان یـافته تر با رژیم استبدادی پهلوی و تأسـیس حکومت اسـلامی گرد هم آمدنـد و تشـکیلات «جامعه ی روحانیت مبارز» را بنیان نهادند. آنان عبارت بودند از آیات شـهید بهشتی، شـهید مطهری، شهید مفتح، شهید باهنر، شهید محلاتی، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای، موسوی اردبیلی، مهـدوی کنی، هاشـمی رفسـنجانی، امامی کاشانی، موحدی کرمانی و عباسـعلی عمید زنجانی. (۷) پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی بـا توجه به اختلاـف نظر بین اعضـای جـامعه روحانیت مبارز، جناحی از آن انشـعاب یافت و «مجمع روحانیون مبارز» را در فروردین ۱۳۶۷ تشـکیل داد. اعضای این انشـعاب عبارت بودنـد از: حجـج اسـلام مهـدی کروبی، سـید محمود دعایی و حیـدر علی جلالی خمینی. (۸) پس از انشـعاب، امـام خمینی (ره) هر دو جنـاح را تأییـد فرمود؛ چون به تعـبیر ایشـان، در اصول بـا هم مشـترک بودند؛ ولی هر یک برای رشد اسـلام و خدمت به مسـلمانان طرح و نظری داشـتند که به عقیده ی خود موجب رستگاری است. (۹) بار دیگر بر این نکته پای می فشـریم که جریان اسلامی به رهبری عارف و اصل امام خمینی (ره) و روحانیت انقلابی بزرگ ترین و عمیق ترین نقش را در هـدایت مردم برای سـرنگونی نظـام کهنه ی ۲۵۰۰ سـاله شاهنشاهی و بر پایی نظام جمهوری اسـلامی داشـته است؛ امـا بسـیاری از زوایـای این فعـالیت هنوز بر مردم و تاریـخ مخفی مانـده است. تشـکلهای بی نـام و نشان شخصـیتهای روحانی مسـلمان و چهره های مبارز فراوانی از اقشار مختلف کشور در جامعه ی شـهری و روسـتایی در پیشبرد انقلاب اسـلامی نقش داشتند که شـرح فعالیت آنها تحقیقات گسترده ای می طلبد. از این رو مؤلف حاضـر اعتراف می کند آن سان که شایسته است، حق مطلب را ادا نکرده است. تشـکل های اسلامی عصر جمهوری اسلامی در عصر جمهوری اسلامی نهاد روحانیت، جامعه مدرسین، جامعه ی روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسـلامی، گروه مهدی هاشمی و انجمن حجتیه که از پیش از انقلاب فعال بودند، همچنان کما بیش به اسـتمرار حرکت خود پرداختنـد. امـا در فواصـل زمـانی مختلف گروه هـای دیگری نیز پدیـد آمدنـد که اینـک آنها را به اختصار معرفی می کنیم. در سـال ۱۳۵۷- ۱۳۶۷ ش. سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی، حزب جمهوری اسلامی و مجمع روحانیون مبارز - از گروه هـای عمـده ی جریـان اسـلامی - پـا به عرصه وجود نهادنـد. سازمان مجاهـدین انقلاب اسـلامی سازمان مجاهـدین انقلاب اسـلامی، فراهم آمـده از هفت گروه کوچک مسـلح مسـلمان بود که پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی علیه نظام شاهنشاهی با مشـی مسـلحانه عمـل می کردنـد. این گروه هـا عبـارت بودنـد از: گروه منصورون، امت واحـده، موحـدین، فلاح، بـدر، توحیـدی صف و توحیـدی فلق. این گروه ها به صورت نیمه مخفی در فروردین ۱۳۵۸ش. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تأسیس کردند. هدف آنهـا در آن مقطع دفاع مسـلحانه از انقلاب اسـلامی بود. پس از تشـکیل سازمان، آیت الله حسـین راستی کاشانی به نماینـدگی امام خمینی مـأموریت هـدایت اعضـای آن را بر عهـده گرفت؛ امـا سـرانجام سازمان به سه جناح تقسـیم شـد: ۱- جنـاح آیت الله راسـتی کاشانی که بر حاکمیت رأی نماینده ی امام تأکید می کرد؛ ۲- جناح مخالف که حکم سازمان را بر حکم نماینده ی ولایت ترجیح می داد؛ ۳- جناح میانه که به دلیل شـدت اختلافات خواسـتار انحلال سازمان شد. اختلاف داخلی سازمان بیشتر بر سـر دیدگاه های

اقتصادی بود و چون برای حل آن به نتیجه ای نرسیدند، سازمان در مهر ۱۳۶۵منحل گردید. مهم ترین اشکال وارد بر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فقدان اطاعت پذیری بخشی از اعضای آن از ولی فقیه بود. در سال ۱۳۷۰چند نفر از اعضای گذشته ی سازمان به رهبری محمد سلامتی و بهزاد نبوی بار دیگر با مشی آشکار و غیر نظامی و با افزودن کلمه ایران بر عنوان آن، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را تأسیس کردند. (۱۰) سازمان جدید، که هم اکنون نیز فعال است، از هویتی بسیار متفاوت نسبت به سازمان گذشته برخوردار است. سازمان امروزی متشکل از همان جناحی است که با دیدگاه های نماینده ی امام در سازمان مخالف بودند. همچنین سازمان با وجود حمایت از رئیس جمهوری سابق سیدمحمد خاتمی و ایفای نقش مهم در جبهه ی دوم خرداد، به توصیه های او نیز توجهی نکرد. (۱۱) شایان ذکر است که در پی سخنان اهانت آمیز هاشم آغاجری در سال ۱۳۸۱ درباره ی روحانیت و مرجعیت و دفاع سازمان از سخنان او، جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم طی اطلاعیه ای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را نامشروع اعلام کرد. (۱۲) حزب جمهوری اسلامی حزب جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۵۸ به وسیله شهید بهشتی، شهید باهنر، حضرت آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله هاشمی رفسنجانی تأسیس شد. این حزب به دبیر کلی شهید بهشتی در تثبیت نظام در سال های بحران و خنثی کردن توطئه های دشمنان انقلاب، افشای ماهیت لیبرال ها و گروه های برانداز بسیار مؤثر بود. (۱۳) رهبران این حزب مسئولیت های کلیدی را در نظام جمهوری اسلامی بر عهده داشتند. از مهم ترین مبانی فکری این حزب اطاعت از ولایت فقیه، تلاش برای استقرار حکومت اسلامی و دفاع از نظام جمهوری اسلامی بود. حزب جمهوری اسلامی، سرانجام پس از بروز یک سری اختلافات داخلی از جمله درباره ی بند ج قانون زمین شهری، قانون کار، قانون تعاونی های تولیدی، حدود مالکیت، نخست وزیری مهندس میر حسین موسوی (۱۴) و فرصت نکردن رهبران حزب برای رسیدگی به امور آن به دلیل مشاغل مهم سیاسی و اجرایی، در سال ۱۳۶۶ با موافقت امام خمینی (ره) به فعالیت های خود پایان داد. (۱۵) گروه مهدی هاشمی گروه انحرافی دیگری که علاوه بر انجمن حجتیه به نوعی در نهاد روحانیت نفوذ داشت، با عنوان «باند سید مهدی هاشمی» و هواداران آیت الله منتظری شناخته می شود. مهدی هاشمی پیش از پیروزی انقلاب به جرم قتل مرحوم شمس آبادی امام جماعت مسجد سید اصفهان دستگیر و زندانی شد، اما پس از پیروزی انقلاب آزاد گشت. این باند با نفوذ در بیت آیت الله منتظری – از مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی – و سوء استفاده از موقعیت او دست به اعمال خلاف شرع و قانون می زد. با دستور امام خمینی (ره) به وزیر اطلاعات وقت، مهدی هاشمی و گروهش دستگیر شدند (۱۶) و سرانجام در سال ۱۳۶۶ مهدی هاشمی پس از اعتراف به قتل چند چهره ی مذهبی، سازماندهی و رهبری گروه های ترور و آدم ربایی، رابطه با ساواک، خارج کردن غیر قانونی سلاح و مهمات از سپاه، ایجاد شبکه نفوذ در ارگان ها و سرقت اسناد، افشاگری علیه کشور و اقدام علیه سیاست های خارجی جمهوری اسلامی، شایعه پراکنی و ایجاد اختلاف در بین مسئولان به اعدام محکوم شد. (۱۷) دستگیری و بازداشت مهدی هاشمی که از همان ابتدا با مخالفت آقای منتظری روبرو شده بود، سرانجام بزرگترین ضربه را به او زد. امام خمینی (ره) آقای منتظری را نصیحت کرد و به او درباره ی عوامل نفوذی تذکر داد و خواستار محاکمه عادلانه ی مجرم در هر مقامی بود؛ اما آقای منتظری نپذیرفت و رهبر انقلاب نیز به دلیل یاد شده و نفوذ منافقان و لیبرال ها در بیت او و برای حفظ انقلاب در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ طی نامه ای وی را از قائم مقامی رهبری عزل کرد. (۱۸) اعضای این گروه علاوه بر انحرافات فکری همچون توجه افراطی به سیاست، مطلق اندیشی در باره ی دیدگاه های خود و رابطه با گروه های انحرافی مانند منافقین و نهضت آزادی، از دو انحراف بزرگ دیگر نیز برخوردار بودند: یکی انحرافات عملی و اقدامات خودسرانه ی خلاف قانون و شرع و دیگری، اطاعت نکردن از ولی فقیه و رهبر انقلاب اسلامی. این کژروی ها را می توان آشکارا از اعترافات و سخنان خود مهدی هاشمی نیز بازیافت. (۱۹) مجمع روحانیون مبارز مجمع روحانیون مبارز، در سال ۱۳۶۷ش. به دنبال اختلاف نظر اعضای جامعه ی روحانیت مبارز و انشعاب آن پدید آمد. این انشعاب مورد تأیید امام خمینی (ره) نیز قرار گرفت. بنیانگذار انقلاب اسلامی بر اشتراک در هدف این

دو تشکل مهم روحانی پای فشرد و اختلاف این دو شعبه را در سلیقه، راهکارها و چگونگی وصول به اهداف دانست، امام خمینی (ره) فرمود: ...و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف نظر هم باشد. صرفا سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی هم به آن داده شود. چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنها را تأیید می نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن وفادارند و دلشان برای مردم و کشور می سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده ی خود موجب رستگاری است. (۲۰) پس از تشکیل مجمع روحانیون مبارز، دو جناح اساسی در کشور شکل گرفت که هر یک تشکل های همفکر و همسو را با خود همراه کردند.(۲۱) این تشکل پس از پیروزی آقای سیدمحمد خاتمی در ریاست جمهوری ۱۳۷۶ ش. و تشکیل جبهه دوم خرداد، از ارکان مهم این جبهه به شمار می رفت. حزب کارگزاران سازندگی از ۱۳۶۷تا ۱۳۷۶ مهم ترین گروهی که پا به میدان سیاست نهاده است، حزب کارگزاران سازندگی است. انگیزه ی تشکیل حزب تداوم سیاست های آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت در رابطه با دوران سازندگی پس از جنگ و ماندن بر سر قدرت بود. هنگامی که در آستانه ی انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی، جامعه ی روحانیت مبارز حاضر نشد پنج نفر از طرفداران آقای هاشمی را در فهرست مشترک قرار دهد، شانزده نفر مرکب از ده وزیر، چهار معاون رئیس جمهور، رئیس کل بانک مرکزی و شهردار تهران، با نام «جمعی از کارگزاران سازندگی» با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران، اعلام موجودیت کردند. با مخالفت مقام معظم رهبری و افکار عمومی به دلیل احتمال نفوذ در انتخابات ده وزیر ناچار به کناره گیری شدند و افراد باقی مانده، حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند و حزب در سال ۱۳۷۸ با مجوز رسمی وزارت کشور رسمیت یافت. (۲۲) مهم ترین مبنای فکری این گروه، تکنوکراسی یا فن سالاری است و بر توسعه ی اقتصادی پای می فشارد. اعضای حزب هر چند بر اصل نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت و اسلامیت و ولایت فقیه نیز تأکید دارند، اما در عمل نشان داده اند که بیشتر به توسعه اقتصادی می اندیشند. مهم ترین اشکال وارد بر این گروه رویکرد شبه سرمای داری در توسعه اقتصادی و عدم توجه به توسعه همه جانبه است. همچنین اختیارات ولی فقیه را محدود به قانون اساسی می دانند. عدم اعتقاد به ولایت مطلقه ی فقیه در بین برخی از افراد حزب، در پیش گیری سیاست تساهل و تسامح فرهنگی و نداشتن موضع ثابت در انتخابات مختلف از جمله موارد دیگر اشکال بر حزب کارگزاران است. (۲۳) جبهه ی دوم خرداد از مقطع زمانی خرداد ۱۳۷۶ ش. به بعد - یعنی از پیروزی آقای خاتمی در هفتمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری - مهم ترین تشکل ایجاد شده جبهه ی دوم خرداد است. این جبهه، که حول محور رئیس جمهور خاتمی تشکیل شده بود و از سیاست های توسعه ی سیاسی و جامعه ی مدنی ایشان حمایت می کرد، مرکب از هجده گروه بود که مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، خانه ی کارگر، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی ایران اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، جمعیت زنان جمهوری اسلامی و حزب مشارکت ایران اسلامی از گروه های معروف آن بودند. جبهه ی دوم خرداد یک تشکیلات نامتجانس و دارای تشتت ایدئولوژیک بود. در میان گروه ها ی آن از نیروهای ارزشی و اصول گرا گرفته تا نیروهای ملی - مذهبی و ضد نظام جمهوری اسلامی یافت می شد. بر همین اساس برخی اعضای این جبهه به ولایت فقیه اعتقادی نداشتند. (۲۴) مهم ترین نقش را در جبهه ی دوم خرداد، حزب جبهه ی مشارکت ایران اسلامی بر عهده داشت. این حزب، که فراهم آمده از اعضای فعال ستادهای انتخاباتی رئیس جمهور خاتمی بود، با هدف ایجاد تشکلی سیاسی که گرایش ها و سلیقه های مختلف هوادار آقای خاتمی را حفظ نماید و برای حمایت از دولت وی، در ۱۳۷۷/۹/۱۴اعلام موجودیت کرد. (۲۵) دبیر کلی این حزب بر عهده ی محمدرضا خاتمی برادر رئیس جمهور سابق است. اساسی ترین اشکالات جبهه مشارکت عبارتند از: - عبور از خط قرمزهای نظام جمهوری اسلامی؛ - حضور برخی نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی در آن؛ - تأثیر پذیری از فلسفه ی سیاسی لیبرال غرب؛ - پای فشاری بر مشروعیت مردمی ولی فقیه به جای مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی؛ - عدم تجانس ایدئولوژیک و اختلاف آرای اعضا؛ - راه دادن تساهل و تسامح به قلمرو ارزش

هـای اسـلامی؛ - گـذار از مبـانی فکری امـام خمینی (ره) بنیانگـذار جمهوری اسـلامی ایران. - شایان ذکر است گروه ها، احزاب و تشکل هایی که در جریان اسلامی جای گرفته اند، تا زمانی اطلاق عنوان اسلامی بر آنها صحیح است که به مبانی فکری این جریان التزام اعتقادی و عملی داشته باشند. پی نوشت : ۱.آیت الله خامنه ای، حدیث ولایت، ج ۵، ص۳۰۲ - ۳۰۴. ۲. نک: فصلنامه ی یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسـلامی ایران، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۲۳ - ۳۰. ۳. فصلنامه ی یاد، ش ۱۲، سال سوم، پاییز ۱۳۶۷، ص ۴۹ - ۵۰. ۴. نک: جریان و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۳۵ - ۳۳۷. ۵. نک: تاریخچه ی فعالیت جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، سایت اینترنت File: //A: jameeh - files / moarfi. htm. ۶. پیشین. ۷. نک: صادق سلیمی بنی، جامعه شناسـی سیاسی احزاب، ش ۱، جـامعه روحانیت مبارز، ص ۶۲. ۸. همان، ص ۶۳. ۹. امام خمینی، صـحیفه ی نور، ج ۲۱، ص ۴۶ - ۴۷. ۱۰. برای اطلاع بیشتر نک: لطف علی لطیفی، جامعه شناسـی سیاسی احزاب شماره ۴، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. ۱۱. به عنـوان نمـونه پایـان دادن بـه تحصـن در اواخر مجلس شـشم. ۱۲. نـک: به سـایت جـامعه مدرسـین در اینترنت.www. jameeh. com. ۱۳. نک: مهدی نظرپور، جریان شناسی سیاسی، ص ۵۰. ۱۴. نک: عباس شادلو، احزاب و جناح های سیاسی، ص ۷۰ - ۷۱. ۱۵. امـام خمینی (ره)، صـحیفه ی ء نور، ج ۲۰، ص ۹۲ - ۹۳. ۱۶. امام خمینی (ره)، صـحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵؛ نک: محمد محمدی ری شـهری، خاطرات سیاسی، ص ۵۲ - ۵۹. ۱۷. نک: محمد محمدی ری شـهری، خاطرات سیاسـی، ص ۱۳۵- ۱۴۱. ۱۸. همان، ص ۲۸۳ - ۲۹۰. ۱۹. همان، ص ۲۴۵ - ۲۸۰. ۲۰. امام خمینی، صـحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶ - ۴۷. ۲۱. نک: حجت مرتجی، جنـاح هـای سیاسـی در ایران امروز، ص ۱۱-۲۳ . ۲۲. نـک: عبـدالله شمسـی، جـامعه شناسـی سیاسـی احزاب ۵، حزب کـاگزاران سازندگی، ص ۱۸- ۳۲. ۲۳. همـان، ص ۴۵ - ۴۸ و۶۳ -۷۱. ۲۴. نک: مهدی نظرپور، جریان شناسـی سیاسـی، ص ۸۰ - ۸۱. ۲۵. همان، ص ۷۷. منبع: کتاب جریان شناسی سیاسی ایران معاصر /س

نگاهی به نظریه‌های انقلاب

نگاهی به نظریه‌های انقلاب نویسـنده: محمـد فولادی مقدمه مطالعه انقلاب‌های سیاسـی و اجتماعی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشـی در علوم اجتماعی است. وقوع انقلاب‌ها در جوامع، زمینه مناسبی برای تحقیقات علمی، طرح، آزمون و اصـلاح نظریه‌های انقلاب به وجود آورد. تـا چنـد دهه پیش، توجه نظریه‌پردازان انقلاب به مطـالعه انقلاب‌هـای کبیر معطوف بود، امـا ظهور انقلاب اسـلامی در ایران و در پی آن، وقوع ناآرامی‌هـا، شورش‌هـا و در نهـایت، انقلاب‌هـا در کشورهـای گونـاگون، بویژه جهـان سوم، زمینه ارزیـابی مجـدد نظریه‌هـای موجود در بـاب انقلاب را فراهم آورد. بی‌تردیـد، خیزش گسترده مردمی در سال‌های۱۳۵۶-۱۳۵۷ ، کـه منجر به شکـل‌گیری انقلاب اسـلامی و تشـکیل جمهوری اسـلامی در ایران شـد، نظریه‌های موجود در باب انقلاب را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. این نوشتار، مروری اجمالی بر رهیافت‌ها و نظریه‌های گوناگون در باب انقلاب دارد. به اجمال، عمده‌ترین نظریه‌های انقلاب را می‌توان به نظریه‌های جامعه‌شـناختی و روان‌شـناختی تقسـیم نمود. (۱) پیش‌فرض اساسـی همه نظریـات موجود در بـاب انقلاب این است که آیـا اصـل در جوامع بشـری ثبـات است و تغییر، تحول و تضاد امری عارضـی است‌یا بعکس، تضاد اصل است و ثبات امری عارضـی؟ مـارکس از جمله کسـانی است که محرک جوامع بشـری را تضـاد می‌دانـد و در نتیجه، از نظر او، ثبـات امری است که بر جوامع بشـری عـارض می‌شود. عمومـا دیگر نظریه - پردازان، ثبات را در جوامع بشـری اصل می‌داننـد و تضاد را خلاف آن. (۲) از جمله نظریـات مطرح شـده در زمینه انقلاب نظریه «جـامعه توده‌وار» است که در این مقـال به شـرح و تفصـیل آن می‌پردازیم: نظریه جامعه توده‌وار نظریه جامعه توده‌وار (Theory of Mass Society) به وسیله خانم هانا آرنت و آقای ویلیام کورن هاوزر ارائه شـده اسـت. این نظریه از نظریه‌هـای کارکردگرایـانه است. به طـور کلی، از نگـاه نظریه‌پردازان کـارکردگرا، ساختارهـای معینی در جـامعه موجب ثبات دایمی آن می‌شود و تا زمانی که این ساختارها و به اصـطلاح، ترتیبات ساختاری خاصـی بر جامعه حاکم اسـت

مشکلی در جامعه به وجود نخواهد آمد. اما زمانی که این ترتیبات ساختاری جامعه از میان برود، احتمال بروز حادثه انقلاب از نوع توده‌ای در جامعه افزایش می‌یابد و در پی آن، احتمال تاسیس حکومت و رژیمی توده‌ای (totaliter) افزایش می‌یابد. ویلیام کورن هاوزر، نظریه‌پرداز جامعه توده‌وار، در کتاب سیاست جامعه توده‌ای (۳) چنین جامعه‌ای را نظامی اجتماعی می‌داند که در آن گروه‌های برجسته و نخبگان (elites) به آسانی، در معرض نفوذ توده‌ها قرار می‌گیرند و توده‌ها نیز مستعد بسیج‌به وسیله گروه‌های برجسته اجتماعی هستند. بسیج‌پذیری توده‌ها در گرو این است که اعضای جامعه فاقد همبستگی و تعلق تا چه حد به گروه‌های مستقل، جماعات محلی، جمعیت‌ها و انجمن‌های آزاد، احزاب و گروه‌های شغلی وابسته‌اند. گسستگی روابط شخصی افراد و نیز گسترش سازمان‌های اداری و دیوانی و گروه‌های واسطه میان فرد و دولت از دیگر ویژگی‌های جامعه توده‌وار است. در چنین شرایطی احتمال وقوع جنبشی توده‌ای افزایش می‌یابد. طبقات اجتماعی پایین جامعه نیز به شدت از جنبش‌های توده‌ای حمایت می‌کنند. اینها طبقاتی هستند که دارای کم‌ترین روابط اجتماعی در میان اعضای خود می‌باشند. با این حال، از آنجا که طبقات اجتماعی موجود در جامعه از هم گسسته‌اند و همبستگی و انسجام اجتماعی خویش را از دست داده‌اند، بنابراین، تقریبا از میان اقشار گوناگون جامعه در میان شرکت‌کنندگان در جنبش توده‌ای افرادی یافت می‌شوند، مانند روشنفکران غیر وابسته یا بازرگانان و کشاورزان حاشیه‌ای و کارگران منزوی، که به هیچ‌یک از طبقات موجود در جامعه وابسته نیستند. اینان در دوران بحران، در جنبش توده‌ای درگیرند. ذره‌گونگی افراد، که نتیجه از دست دادن وابستگی و تعلق خاطر گروهی و همبستگی اجتماعی افراد است، آنان را برای پذیرش ایدئولوژی‌های جدید، که جانشین همبستگی گروهی از دست رفته است، آماده می‌کند. از مفاهیم اساسی این نظریه «توده است. آرنت «توده را جمعیت‌بی‌شکلی می‌داند که از افراد جدا از هم تشکیل شده و فاقد هویت مشترک، احساس منافع و آگاهی‌های فردی است. آرنت جامعه توده‌ای را جامعه‌ای می‌داند که در آن توده‌ها حول محور هیچ مصلحت عمومی یا طبقاتی یا گروهی گرد نمی‌آیند ;زیرا توده‌ها چیزی بیش از مجموعه‌ای از افراد بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند. به نظر او، آنچه موجب پیدایش جامعه توده‌ای می‌شود فروریختگی مرزهای طبقاتی است. به همین دلیل، آرنت گاه به جای اصطلاح جامعه توده‌ای، از اصطلاح جامعه بی‌طبقه استفاده می‌کند. (۴) پیشینه نظریه جامعه توده‌وار نظریه جامعه توده‌وار پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان به سال۱۹۳۳ میلادی به وجود آمد. موفقیت‌سریع و چشمگیر آلمان نازی در عرصه بین‌المللی برای جهانیان، بویژه جهان غرب، اعجاب‌انگیز و غیر قابل تصور بود ;زیرا درک این مطلب برای آنان بسیار دشوار بود که کشوری صنعتی و پیشرفته و به اصطلاح، طرفدار آزادی بتواند خود را تسلیم رهبری توده کند. جنبش توده‌ای - نازی‌ها که خود را عوام می‌نامید، درمدت زمان کوتاهی، به پیشرفت‌های‌بزرگی درعرصه جهانی نایل آمد. از دیگر نمونه‌های جنبش توده‌ای، فاشیسم (Fascism) در ایتالیا بود. هورو ویتز معتقد است که فاشیسم تنها جنبش توده‌ای معتبر و منحصر به فرد در قرن بیستم است که موفق از کار درآمده است. فاشیسم در سراسر اروپا نمایانگر ترکیب بی‌همتایی از احساسات توده‌ها و به بازی گرفتن آنان توسط نخبگان بود که اگر ساختار اجتماعی سرمایه‌دارانه موجود را برای همیشه شکوفا نساخت، دست‌کم، آن را قادر ساخت که دوام پیدا کند. (۵) بنابراین، رگه‌های پیدایش جنبش‌های توده‌ای را باید در میان جنبش‌هایی‌چون نازیسم، فاشیسم و نیز استالینیزم جستجو کرد. ویژگی‌های نظریه جامعه توده‌وار به لحاظ اهمیتی که اندیشه آزادی کثرت‌گرا برای نظریه جامعه توده‌وار دارد، داشتن برخی اندیشه‌ها در مورد ماهیت آزادی کثرت‌گرا حایز اهمیت است و به همین دلیل، نظریه جامعه توده‌وار از الگوی کثرت‌گرایانه جامعه استنتاج گردیده است. بنابراین، از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه توده‌وار تاکید خاصی است که آنان بر آزادی (دموکراسی) دارند. این نظریه مبتنی بر کثرت‌گرایی (Pluralism) است، به گونه‌ای که بدون مراجعه به اصول آزادی کثرت‌گرا، درک درست و کامل این نظریه ممکن نیست ;بدین بیان که در جوامع، گروه‌های گوناگونی وجود دارند که برای کسب موقعیت‌ها و مناصب موجود در جامعه با یکدیگر رقابت می‌کنند. رقابت این گروه‌ها بدین صورت است که تعدادی از شهروندان، خواه اکثریت و یا اقلیت، به دلیل برخی انگیزه‌های

مشترک و یا منفعتی، که مغایر با حقوق سایر شهروندان و یا منافع دایمی و جمعی جامعه باشد، متحد می‌شوند. علل این دسته‌بندی‌ها و صف‌بندی‌ها می‌تواند دو چیز باشد: از بین بردن آزادی و یا قبول این نکته که همه رای واحد دارند. بنابراین، علل پنهان این دسته‌بندی‌ها در طبیعت‌بشر نهاده شده‌است. این امر از اصول اساسی مکتب کثرت‌گرایی است. در این نظریه، حکومت جمهوری فدرال به عنوان راه حل پیشنهادی مشکل فوق مطرح شده است. بدین ترتیب، تداوم برخوردها، همراه با محدودیت‌های حساب شده‌ای که مانع از پیروزی همیشگی گروهی درمنازعات است، اجازه داده می‌شود ;زیرا این حکومت، که مبتنی بر نمایندگی است، از سویی، رفتار خشن و افراط‌آمیز گروه‌ها را نظارت و از سوی دیگر، امکان مشارکت مردم را در انتخاب نمایندگان فراهم می‌کند. (۶) در حکومت کثرت‌گرا، اصل بر نفی قدرت مطلقه هیئت‌حاکمه و نیز نفی حکومت مطلق مردم است ;یعنی به جای مرکز واحد تصمیم‌گیری دارای قدرت مطلقه حاکم، باید مراکز متعدد قدرت وجود داشته باشد که هیچ‌کدام حاکمیت مطلق و کامل ندارند. بنابراین، هرچند حاکم واقعی و مشروع در این حکومت مردم هستند، اما در چشم‌انداز کثرت‌گرا، حتی مردم نیز هرگز نباید حاکم مطلق باشند. (۷) از دیگر ویژگی‌های نظریه جامعه‌توده‌وار، ذره‌ای (اتمیزه) شدن اجتماعی است ;یعنی هنگامی که وفاداری‌های گروهی به دلایلی از بین برود جامعه توده‌وار پدید می‌آید. نکاتی چند در ذره‌ای شدن توده‌ها حایز اهمیت است: (۸) ۱- زمانی که افراد پیوستگی گروهی خود را از دست می‌دهند ذره‌ای شدن افراد یا حس فقدان اجتماع به آنان دست می‌دهد. ۲- ذره‌ای شدن موجب پیدایش حالتی در افراد می‌شود که آنان را آماده پذیرش ایدئولوژی‌های جدید و نیز جستجوی جامعه‌ای جدید به جای جامعه از دست رفته می‌کند. ۳- توتالیتاریانیزم (۹) یا جامعه کاذب به وجود می‌آید که در آن گروهی از نخبگان بر جامعه سلطه کامل دارند. جنبش‌های توده‌ای در جایی به وجود می‌آیند که توده‌های عظیمی‌ازمردم پدید آمده‌باشند که‌به‌دلیل بی‌تفاوتی و بی‌تمایلی نتوانند در گروه‌های سنتی و احزاب جذب شوند و تشکیل حزب یا گروه دهند ;زیرا تشکل فوق مبتنی بر آگاهی و تمایل در مقاصد معینی است که آنان فاقد این آگاهی و تمایل هستند. حاصل آنکه، عمدتا ویژگی جامعه توده‌وار را می‌توان چنین ترسیم نمود: ۱- فقدان و یا تضعیف همبستگی و انسجام اجتماعی اعم از قومی، ملی، محلی، طبقاتی و دینی ;۲- تضعیف پیوند افراد با نهادهای جامعه و سنت‌های اجتماعی ;۳- فقدان و یا تضعیف تشکل‌های متنوع سیاسی و صنفی، که افراد یک صنف یا طبقه را کنار هم جمع می‌کند ;۴- فقدان و یا تضعیف ساختار اجتماعی و تمایزات اجتماعی و طبقاتی ;۵- احساس سرگشتگی و انزوای افراد جامعه ;۶- دسترسی بی‌واسطه نخبگان و رهبران سیاسی به توده‌ها. شرط لازم برای بروز جنبش توده‌ای نکته اساسی در این نظریه این است که برای تحقق جامعه توده‌وار باید وفاق جمعی و گروه‌بندی‌های اجتماعی و به اصطلاح، وفاداری گروهی از بین برود ;یعنی دسته‌ها، گروه‌ها و احزاب در چنین جامعه‌ای عمدتا وجود نداشته باشند و با سقوط گروه‌بندی‌های اجتماعی و طبقاتی، وفاداری‌های سنتی نسبت‌به احزاب از میان برداشته شود و حامیان بی‌تفاوت و خموشی که هرگز علاقه‌مند به سیاست نبوده‌اند، به نظام موجود و سیاست و حضور در صحنه‌های سیاسی علاقه‌مند شوند. بدین ترتیب، رهبران جنبش توده‌ای (توتالیتر) را افراد حاشیه‌ای و منزوی در رژیم سابق تشکیل می‌دهند. در نگاه این نظریه‌پردازان، شرط لازم بروز جنبشی توده‌ای در جامعه سقوط اقتدار و مرجعیت‌سیاسی و عدم پذیرش آنان توسط مردم است. با آماده شدن گروهی متشکل از میان افراد حاشیه‌ای، برای به دست‌گرفتن رهبری جامعه جدید، زمینه تحقق و به اصطلاح، شرط کافی انقلاب توده‌ای فراهم می‌شود. در واقع، الگو و مدل نظریه جامعه توده‌وار بدین‌گونه ترسیم می‌شود: از دست رفتن پذیرش نظام حاکم در اثر فساد هیات حاکمه سقوط اقتدار و مرجعیت‌سیاسی (شرط لازم) + وجود عده‌ای کافی، متفق، آماده و متشکل برای به دست گرفتن رهبری توده‌ها انقلاب و جنبش توده‌ای ارزیابی نظریه جامعه توده‌وار هرچند در ظاهر، این نظر از اعتدال نسبی برخوردار است ;زیرا این جنبش با شعار طرفداری توده‌های حاشیه‌ای و منزوی و محروم پدیده آمده، اما با کمی دقت و با نگاهی گذرا به تاریخچه و پیشینه آن، در می‌یابیم که این نظریه مطالعه و تجربه عینی یک یا چند نمونه از جنبش‌هاست. ظهور نازی‌ها در آلمان، استالین در شوروی (سابق) و نیز فاشیسم در

ایتالیا از جمله مصادیق عینی این نظریه است. انقلاب‌های مزبور الگوی عینی جنبش توده‌وار است. اما سؤال اساسی این است که جامعه توده‌وار از کجا مقدم بر ظهور جنبش توده‌ای بوده است؟ چنین احتمال می‌رود که جامعه توده‌وار حاصل نوعی کثرت‌گرایی لجام‌گسیخته باشد، نه ظهور جنبشی توده‌ای و همان‌گونه که خواهیم گفت، پس از پیروزی، بر خلاف شعار اولیه، توده‌ها حکومت نمی‌کنند، بلکه یک گروه یا طبقه و یا حزبی از میان توده‌ها - نظیر حزب نازی در آلمان - به تشکیل حکومت اقدام خواهد کرد. اشکال عمده‌ای که بر این نظریه و دیگر نظریه‌های مشابه در باب انقلاب وارد می‌باشد این است که اینها در تحلیل نهایی، در پی تبیین مساله دگرگونی اجتماعی نیستند، بلکه بعکس، توجه‌شان به این مساله معطوف است که چرا توده‌ها در مقطع زمانی خاصی، علیه نخبگان سیاسی، به ابزارهای خشونت‌بار متوسل می‌شوند؟ این سخن پاسخ آن سؤال را نمی‌دهد که «چرا انقلاب صورت می‌گیرد؟» (۱۰) این‌گونه نظریه‌ها به بررسی علل بروز انقلاب‌ها و زمینه و بستری اجتماعی، که موجب پیدایش انقلاب‌ها می‌شود، نمی‌پردازند، بلکه تنها در پی بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز توده‌های مردم در زمانی خاص و در محیطی خاص علیه حاکمان و نخبگان سیاسی‌اند. در نگاه نظریه‌پردازان جنبش توده‌ای، راه جلوگیری از بروز انقلاب در جوامع، جلوگیری از گسستن پیوندهای گروهی و متفرد شدن گروه‌ها و ذره‌ای گشتن توده‌هاست و برای جلوگیری از جنبش، باید وفاداری گروهی را تقویت کرد و از این طریق، اقدام به بسیج مردم نمود و از ذره‌ای شدن آنان جلوگیری نمود. در واقع، این نظریه پیش از آنکه یک نظریه در مورد بیان علل تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها باشد، یک نظریه ثبات است ;زیرا اینان معتقدند که عواملی که ثبات اجتماعی را در یک جامعه افزایش می‌دهد، می‌تواند در جوامع دیگر نیز مؤثر باشد و ثبات اجتماعی آنجا را نیز افزایش دهد و فقدان عوامل ثبات اجتماعی فوق، موجب بی‌ثباتی جامعه می‌شود. از سوی دیگر، از جمله اهداف و شعارهای اولیه و اصلی این نظریه‌پردازان، این است که مشروعیت و حاکمیت مردم و به اصطلاح، توده‌ها را به اثبات برسانند و به جای یک مرکز تصمیم‌گیری قدرت، امکان مشارکت همه توده‌ها در سیاست فراهم آید. در نتیجه، پیشنهاد ایجاد مراکز متعدد تصمیم‌گیری را می‌دهند که هیچ‌یک دارای حاکمیت مطلق نباشند ;یعنی از نظر اینها تنها حاکم مشروع، مردم هستند. اما آیا واقعا چنین هدفی جامه عمل می‌پوشد؟ یعنی آیا حاکم واقعی مردم هستند؟! بنابه تعبیر آقای رابرت دال (R.Daul) ، در چشم‌انداز کثرت‌گرایی نوع امریکایی، حتی مردم هم هرگز نباید حاکم مطلق باشند. (۱۱) و این امر با اهداف اولیه آنان منافات دارد. افراد و توده‌ها به دلیل ناسازگاری با هیات حاکم و بی‌علاقگی به آنان، اقدام به گسستن پیوندهای سنتی می‌کنند و ارتباط خود را با نظام حاکم قطع می‌نمایند و دست‌به اقدام خشونت‌آمیز می‌زنند. این رفتار و عمل خشن موجب انحلال احزاب سیاسی می‌شود. آیا پس از گسستن وفاداری گروهی و ذره‌ای شدن افراد و در نهایت، پس از پیروزی، به ظهور مجدد عده‌ای نخبه نیاز می‌باشد که اقدام به تشکیل حکومت کنند و به اصطلاح، طبقه‌ای میان توده‌های انقلابی به وجود آید که به اداره امور سیاسی مردم و توده‌های انقلابی بپردازد؟ و آیا این طبقه نوظهور، پس از انقلاب، باز هم هواخواه و طرفدار توده‌ها خواهد بود یا اینکه خود وابسته و طرفدار گروهی خواهد بود که بدان تعلق دارد؟ این مطلب با اساس نظریه جامعه توده‌وار و جنبش توده‌ای ناسازگار است. رهیافت روان‌شناسانه انقلاب رهیافت روان‌شناسانه نسبت‌به انقلاب، به فرد و برداشت‌های وی از وضعیت اجتماعی یا شخصیت‌خاص یک فرد، که می‌تواند موجب عصیان او یا موجب تبدیل شدن وی به یک فرد انقلابی و فعال شود، توجه دارد. عمدتا، رهیافت روان‌شناسانه را می‌توان به چهار گروه زیر تقسیم کرد: (۱۲) ۱- مطالعاتی که به پیشنه آحاد انقلابیان می‌پردازند ;۲- نظریه توقعات فزاینده ;۳- نظریه محرومیت نسبی ;۴- نظریه سرکوب غرایز. شرح‌سه‌نظریه‌مارکس،جانسون،آرنت‌وهاوزرازجمله‌نظریات جامعه‌شناسانه در زمینه انقلاب گذشت. (۱۳) در ادامه، نگاهی گذرا به نظریات روان‌شناسانه در باب انقلاب خواهیم داشت: الف نظریه توقعات فزاینده الکسی دوتوکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹)، اندیشمند فرانسوی، این نظریه را در باب انقلاب ارائه کرده است. او می‌پرسد: چرا در شرایطی که مجموعه نهادهای نظام سنتی و قدیم در اروپا در حال فروپاشی و ویرانی‌اند، در فرانسه انقلاب رخ می‌دهد با توجه به اینکه فرانسه جزوی از اروپاست؟ او در پی تبیین

نمودهای اصلی تبیین‌کننده رخدادها در فرانسه برمی‌آید. تحلیل وی از جامعه پیش از انقلاب فرانسه، به عنوان جامعه‌ای فاقد آزادی و عدالت است که دولت آن به شدت ضعیف شده و فرانسوی‌ها در موقعیتی نبودند که بتوانند برای حل مشکلات خود چاره‌جویی کنند. نخبگان و کارگزاران جامعه فرانسه نیز در عین آنکه با یکدیگر تفاهم نداشتند، درباره شیوه اداره حکومت در کشور نیز اختلاف نظر داشتند. این امر در پرتو فقدان آزادی سیاسی در جامعه فرانسه، حس همبستگی را از آنان سلب نمود و به دلیل وجود نهادهای سنتی در جامعه فرانسه، آنان قادر به تطبیق خود با شرایط اجتماعی جدید نبودند. بنابراین، وجود جنبش‌های دموکراتیک نوین از یک سو و مقاومت نهادهای سنتی از سوی دیگر و عدم تطبیق آنان با شرایط جدید اجتماعی، فرانسه را با خطر بحران انقلاب مواجه نمود. (۱۴) در نظریه دوتوکویل، نکته جالب توجه در مورد افزایش گسترده احساس سعادتمندی، وجود قوانین و سنت‌های کهنی بود که مانع از رشد اقتصادی جامعه جدید فرانسه بودند. بنابراین، دستگاه حکومت غیر کارآمد و قدیمی بود، ولی چون قادر به برآورده ساختن دو وظیفه اساسی خود بود، توانست‌به حیات خود ادامه دهد: اولا، حکومت در عین حال که مستبد نبود، باز هم توانایی حفظ نظم در سراسر کشور را داشت. ثانیا، کشور هم دارای طبقه بالایی بود که عالی‌ترین و روشن‌ترین طبقه عصر خویش محسوب می‌شد و هم نظمی اجتماعی داشت. اما علی‌رغم افزایش سعادتمندی و گرایش حکومت‌به تخفیف محدودیت‌های مردم، آنان راضی و یا قانع نبودند و بعکس، به نحو فزاینده‌ای، نسبت‌به رژیم خصومت می‌ورزیدند ;زیرا رژیم را قدیمی و قرون وسطایی می‌دانستند. (۱۵) از دیگر زمینه‌های بروز انقلاب در جامعه فرانسه، وضعیت رو به بهبود اقتصادی مردم آن دیار بود ;هر قدر وضعیت مادی و اقتصادی مردم به طور نسبی بهبود می‌یافت، آنان به سهم خویش و به این وضعیت راضی نبودند و خواهان وضعیت مطلوب‌تر و بهتری بودند. از سوی دیگر، نهادها و قوانین سنتی و کهن جامعه فرانسه، مانع از رشد و توسعه اقتصادی بیشتر و بهبود وضعیت اقتصادی مردم بود. دستگاه حکومت نیز غیر کارآمد بود و روز به روز بر خصومت مردم نسبت‌به حکومت افزوده می‌شد. در واقع، دلیل اصلی و شرط لازم بروز انقلاب در جامعه فرانسه، درخواست‌بهبود وضعیت اقتصادی از سوی مردم بود. همراه با بهبود اقتصادی و به طور کلی زندگی مردم، افراد جامعه انتظار دارند که روند بهبود همچنان ادامه یابد، به گونه‌ای که اگر مردم احساس کنند حکومت غیر کارآمد می‌تواند روند بهبود مزبور را آهسته‌تر کند یا احتمالا آن را متوقف سازد، در این صورت، برای از بین بردن این مانع بالقوه در راه پیشرفت، دست‌به کار خواهند شد و حتی اگر مانع مزبور حکومت‌باشد، سعی می‌کنند آن را از میان بردارند. به‌نظر دوتوکویل، این‌چنین‌نیست‌که انقلاب‌ها همیشه زمانی رخ دهند که امور از بد بودن به سمت‌بدتر شدن برود، بلکه بعکس‌غالبامردمی که طی دوره‌ای طولانی، بدون هیچ اعتراضی حکومتی سرکوبگر و مستبد را تحمل کرده‌اند، زمانی که ناگهان احساس کنند حکومت از فشار خود کاسته است، به مخالفت و ضدیت‌باآن برمی‌خیزند.به‌تعبیر کوهن،معمولا مخاطره‌آمیزترین لحظه برای یک حکومت لحظه‌ای است که آن حکومت در صدد اصلاح شیوه کار خود برآید. آن هنگام که پادشاهی پس از دوره‌ای طولانی از حکومت‌سرکوبگرانه، تصمیم به بهتر کردن سرنوشت اتباع خود بگیرد فقط کمال هنر سیاستمداری است که می‌تواند وی را قادر به حفظ تاج و تخت‌خود سازد. (۱۶) از آنجا که این نظریه به واقع، تجربه‌ای عینی در انقلاب فرانسه است، بجاست زمینه‌ها و بستر اجتماعی پیش از انقلاب فرانسه را بیان کنیم. به اختصار، می‌توان چند عامل را در زمینه بروز انقلاب فرانسه برشمرد: (۱۷) ۱- دهقانان آزاد شده فرانسوی در عمل با دشواری‌های بسیاری مواجه بودند ;قدرت قضایی اربابان تا حدی باقی بود و دهقانان مجبور بودند مقادیر بسیاری از تولیدات و حاصل دسترنج‌خود را به مالکان بدهند. ۲- گرچه حکومت‌بر امور تسلط مطلق داشت، ولی هرگز نتوانسته بود روح فرانسویان را درهم بشکند. ۳- در سده‌های پیاپی، اشراف فرانسه به طور رو به تزایدی، فقیر می‌شدند که این امر ناشی از قطعه‌قطعه شدن مستغلات ملکی آنها بود. ۴- گرچه نابرابری مالیاتی در سراسر اروپا رواج داشت، اما کمتر کشوری بود که مانند فرانسه در آن چنین آشکارا، نابرابری مورد نفرت باشد. ۵- افکار عصر نوزایی (رنسانس) نیز به تدریج در ادعاهای روستاییان فرانسوی رخنه کرده بود. ۶- کوشش‌های دولت در زمینه افزایش رفاه ملی بر بودجه

کشور فشار وارد می‌کرد. از سوی دیگر، درآمدها نیز کافی نبود. نظریه توقعات فزاینده به وسیله محققان و نظریه‌پردازان پس‌از دوتوکویل نیز ازجمله کرین برینتون درکتاب کالبدشکافی چهار انقلاب مورد تایید قرار گرفت. وی معتقد است که انقلاب‌ها در جوامعی رخ نمی‌دهند که از لحاظ اقتصادی دارای سیر قهقرایی باشند، بلکه بعکس انقلاب‌ها در جوامعی پدید می‌آیند که از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت دارند. (۱۸) در واقع، زمانی که مردمی طی دوره‌ای توقعاتشان افزایش می‌یابد، منحنی مربوط به میزان توقع ارضای نیازها همچنان سیر صعودی دارد. به موازات افزایش منحنی تقاضا و در مجاورت آن، منحنی مربوط به میزان واقعی ارضای نیازها قرار دارد. تا زمانی که مردم دست کم، بخش قابل ملاحظه‌ای از آنچه را انتظار دارند، به دست می‌آورند احتمال وقوع انقلاب کم است. ولی چنانچه میزان واقعی نیازها شروع به تنزل کند و در عین حال، میزان مورد توقع ارضای نیازها همچنان سیر صعودی داشته باشد، در این صورت، بین این دو، (داشته و خواسته) شکاف وسیعی شروع به گسترش می‌کند. وقتی شکاف میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند غیر قابل تحمل شود، آنان برای از میان برداشتن هر آنچه در سر راه خواسته‌هایشان باشد، به قیام و انقلاب متوسل خواهند شد. و هرچه شکاف میان سطح واقعی نیازها و سطح مورد توقع ارضای نیازها وسیع باشد، احتمالا انقلاب عظیم‌تر خواهد بود. (۱۹) حاصل آنکه می‌توان الگوی نظریه «توقعات فزاینده را چنین ترسیم کرد: وجود دوره‌ای از رفاه و رشد اقتصادی در جامعه شکل‌گیری فزاینده انتظارات شکاف بین داشته و خواسته عدم توان دولت در پاسخ به انتظارات فزاینده انقلاب ارزیابی نظریه توقعات فزاینده به‌طورکلی، نظریه توقعات فزاینده رامی‌توان‌چنین ارزیابی کرد: ۱- خلاصه این نظریه آن است که اگر حکومتی سرکوبگر و مستبد طی دوره‌ای طولانی به استبداد و سرکوب خود ادامه دهد، جامعه دارای ثبات سیاسی است و بحران انقلاب در آن رخ نخواهد داد، در حالی که اولاً عوامل ثبات یک جامعه غیر از سرکوب است. عواملی از جمله تامین رفاه و نیازهای مردم و پاسخ به موقع به انتظارات آنان از جمله عوامل ثبات یک جامعه است. ثانیا، تجربه تاریخ جوامع بشری بیانگر این نکته است که معمولاً حکومت‌های سرکوبگر و مستبد دوام ندارند و دیر یا زود سرنگون خواهند شد. ۲- در پاسخ دیویس که می‌گوید: «اگر در یک جامعه‌ای ابتدا انتظارات رخ دهد، سپس مردم از آن محروم شوند، این امر موجب بحران انقلاب می‌شود»، به نظر می‌رسد چنین چیزی کلیت ندارد، بلکه صرفا بی‌توجهی به خواست مردم و نیازهای آنان و عدم اهتمام بدان زمینه پیدایش انقلاب است. ۳- اینان معتقدند که کاهش فشارهای رژیم، در پی دورانی طولانی از سرکوب، موجب تضعیف حکومت می‌شود. این قضیه همیشه صادق نیست ;زیرا آنچه حکومت را سر پا و پایدار و با ثبات نگه می‌دارد بالا بودن توان آن در مقابله با شورش‌هاست، نه سرکوب طولانی. بله، در یک صورت کاهش فشار رژیم اگر ناشی از افزایش توان و قدرت شورشیان باشد، زمینه پیدایش انقلاب به وجود خواهد آمد، ولی بسیاری اوقات کاهش فشار حکومت وابسته به عوامل دیگری غیر از توان بالای شورشیان و یا تضعیف رژیم است که در این صورت، احتمال بروز انقلاب بعید است. (۲۰) ب نظریه محرومیت نسبی این نظریه پس از اغتشاشات مدنی در آمریکا در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد. نظریه‌پردازان بنام این نظریه آقایان: گار، آیوو، فراینـد (Fierabend) ، نسولـد (Nesvold) هستند که در پی تبیین عوامل پیدایش کشمکش مدنی و تغییرات اجتماعی برآمده‌اند. این نظریه‌پردازان محرومیت نسبی را، که علت اصلی پیدایش ستیز و کشمکش و انقلاب خشونت‌بار مدنی است، ناشی از شکاف و اختلاف میان توقعات ارزشی (Expectations Value) با قابلیت‌های ارزشی جمعی (capabilities Value) می‌دانند. بنابر نقل کوهن، گار توقعات ارزشی را آن دسته از کالاها و شرایط زندگی می‌داند که مردم، خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند. قابلیت‌های ارزشی نیز اشاره به اموری دارند که عمدتا در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن را جستجو کرد: شرایطی که شانس تصوری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی تعیین می‌کنند که افراد به طور قانونی و مشروع انتظار به دست آوردن آن را دارند. (۲۱) در واقع، زمانی که مردمی در یک محیط و بستر اجتماعی خاص قانونا حق استفاده از امکانات خاص را داشته باشند، در عین حال،به هر دلیلی از آن محروم شوند، در این صورت، آنان دست‌به ستیزخشونت‌بار مدنی می‌زنند.

بنابراین،این ستیز خشونت‌بار ناشی از شکاف میان خواسته و انتظارات با داشته آنان است. نظریه «محرومیت نسبی مبتنی بر یک اصل روان‌شناسی است: فرضیه ناکافی – پرخاشجویی. ناکامی فرد از چیزی منجر به پرخاشگری وی می‌شود. بعکس، بروز رفتار پرخاشجویانه فرد همواره مستلزم وجود ناکامی وی است. بنابراین، میزان رفتار پرخاشجویانه مبتنی بر میزان ناکامی است ;هر چه میزان ناکامی بیشتر باشد، بروز رفتار پرخاشجویانه بیشتر خواهد بود. در سطح کلان و در جامعه نیز این اصل ثابت است. همان‌گونه که مردم هنگام ناکامی دست‌به واکنشی پرخاشجویانه می‌زنند، به همان ترتیب، وقوع خشونت و رفتار خشن مدنی مستلزم وجود محرومیت نسبی در میان جمعیت‌بسیاری از افراد اجتماع است و به همان میزان که محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود و در مقابل، خشونت مدنی شدید بیانگر وجود محرومیت نسبی زیاد است. بنابراین، علت اصلی ستیز و کشمکش مدنی از نظر گار محرومیت نسبی است. اما در عین حال، او عواملی نظیر مشروعیت‌سهولت اجتماعی و ساختاری را بی‌تاثیر در فرضیه خود نمی‌داند. (۲۲) نظریه توقعات فزاینده مصداقی از محرومیت نسبی است. بر اساس این نظریه اگر کسی طالب چیزی باشد و آن را به دست نیاورد، ناکام می‌شود و به واکنش خشونت‌بار متوسل می‌گردد. انقلاب نیز یکی از مصادیق خشونت مدنی است. بنابر این، می‌توان گفت که نظریه «توقعات فزاینده یکی از مصادیق محرومیت نسبی است ;زیرا بر اساس نظریه «توقعات فزاینده ، پس از به وجود آمدن شرایط رونق اقتصادی، وضع اقتصادی افراد رو به بهبودی می‌رود و اندک‌اندک در افراد توقع و انتظار وضع بهتر پیدا می‌شود و این فرایند رو به افزایش می‌گذارد. به موازات افزایش توقع و انتظار افراد، اگر رونق اقتصادی با روند ثابتی پیش رود و یا اندکی آهسته‌تر شود و یا با رکود همراه گردد بین سطح انتظار و توقع با سطح برخورداری واقعی، شکاف و فاصله به وجود می‌آید. وقتی شکاف بین (داشته و خواسته) افزایش یابد محرومیت و ناکامی شدت می‌گیرد و منجر به بروز رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌بار و در نتیجه، انقلاب می‌شود. محرومیت دوگونه‌است:نسبی ومستمر (دایمی). محرومیت نسبی محرومیتی است که از مقایسه در دو مقطع زمانی به دست می‌آید ;مانند: افزایش میزان بیکاری سال۱۳۷۶ در مقایسه با سال ۱۳۷۵ و یا افزایش میزان تورم در مقطع زمانی فوق. اما محرومیت مستمر و دایمی ناشی از عواملی از جمله: تبعیض اقتصادی،سیاسی،وابستگی‌کشور به سرمایه‌های خارجی، فقدان فرصت‌های شغلی و درگیری‌های مذهبی و مانند آن است. (۲۳) این نظریه، صرفا تحلیل پدیده‌ای به نام انقلاب نیست، بلکه علاوه بر شمول پدیده فوق، در سطح کلان نیز پدیده‌ای و جنگ داخلی (internal war) را در بر می‌گیرد. آشوب، که خودانگیخته‌ترین نوع قیام‌ها و شورش‌هاست، می‌تواند شامل حوادثی همچون اعتصابات، شورش‌ها و یا تظاهرات شود. توطئه هرچند خود زمینه انقلاب است، اشاره به فعالیت‌های سازمان یافته‌ای مانند کودتا، ترور، و یا جنگ‌های کوچک چریکی دارد. جنگ داخلی، که می‌تواند بالقوه موجب انقلاب شود، کشمکش‌های مدنی عظیم سازمان یافته و متمرکزی را در بر دارد که تقریبا با خشونت‌شدید از جمله تروریسم و جنگ‌های عظیم چریکی داخلی و شورش‌های بزرگ همراه است. بدین ترتیب، از نظر گار برای تعیین عظمت‌یک انقلاب و یا جنگ چریکی پرداختن به سه جنبه مهم کشمکش حایز اهمیت است: اولا، باید حجم یا فراگیری کشمکش معین و تعداد افرادی را که در آن شرکت دارند مورد بررسی قرار داد. ثانیا، باید دید کشمکش چه مدت به طول انجامیده است. ثالثا، باید شدت کشمکش را از نظر میزان ضایعات بشری در نظر داشت. اجمالا، الگوی نظری این نظریه را می‌توان چنین بیان کرد: حق استفاده قانونی مردم از امکانات و شرایط زندگی + انتظار استفاده از آن محرومیت نسبی خشونت و ستیز مدنی (انقلاب) ارزیابی نظریه محرومیت نسبی به عنوان ارزیابی می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌فرض اساسی ما این است که خشونت، پیش‌درآمد بروز انقلاب است ;البته نه هر نوع خشونتی، بلکه خشونت گسترده و در سطح کلان، زمینه بروز انقلاب در جامعه را فراهم می‌کند. اما آنچه در این نظریه بیان شده شامل رفتار و عکس‌العمل خشن فردی به دلیل محرومیت از چیزی است که قانونا انتظار رسیدن به آن را داشته ;مانند فرزندی که در منزل حق استفاده یکسان – همچون سایر خواهران و یا برادران – از امکانات را دارد، ولی به دلیل تبعیض والدین ومحرومیت‌از آن‌امکانات،دست‌به رفتاری خشن

می‌زنـد. نکته قابل توجه دیگر اینکه این نظریه چیزی جز نظریه «توقعات فزاینـده نیست. لـذا، نظریه جدیدی محسوب نمی‌شود، بلکه به بیان کارکردگرایی، نظریه «محرومیت نسبی بیان دیگری از عـدم تعادل ساختی چالمرز جانسون و بیان عدم تعادل نظام ارزشـی با شرایـط محیطی است که مردم دست‌به کشـمکش خشونت‌بـار مـدنی می‌زننـد و بالاخره، به نظر می‌رسـد پدیـده‌های اجتماعی کلان همچـون انقلاـب کـه موجبـات بحران‌هـای عظیـم اجتمـاعی را فراهـم می‌آورد، نمی‌تـوان بـا عامـل روانی، فردی و جزئی همچـون محرومیت تبیین کرد. این اشکال نسبت‌به همه نظریات روان‌شناختی مطرح است که چگونه سرخوردگی افراد ناهماهنگ به تهاجمی جمعی و گسترده علیه صاحبـان قـدرت تبـدیل می‌شود. به بیان دیگر، در همه جوامع، افراد سـرخورده فراواننـد، اما اینکه چگونه این سرخوردگـان دست‌بـه خشـونت دسـته جمعی می‌زننـد، در ایـن نظریـه مبهم است. (۲۴) پی‌نوشت‌هـا ۱- در نگـاهی دیگر، می‌تـوان نظریـات موجود در بـاب انقلاـب را به نظریـات کلاسـیک و جدیـد و نیز توصـیفی و تبیینی تقسـیم نمود. نظریه مـارکس، توکویـل، دورکیم و وبر از جمله نظریات کلاسـیک است. اثر کرین برینتون در کالبدشـکافی چهار انقلاب شوروی (سابق)، فرانسه، انگلیس و آمریکـا ره‌آورد توصـیفی در بـاره انقلاب است. و عمـدتا بقیه نظریات، تبیینی است. به طور کلی، نظریات موجود در باره انقلاب به دو سـطح خرد و کلان تقسـیم می‌شوند که نظرات روان‌شناختی در سطح خرد و نظریات جامعه‌شناختی در سطح کلان قرار دارد. ر. ک. به: مجموعه مقالات ۱، حمیرا مشیرزاده، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن ، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۳۵ ۲- ر. ک. به: مجله معرفت، «نگـاهی به تئوریهای انقلاب ، اثر نگارنـده، ش ۱۰ ، ص۵۶ ۳- ر. ک. به: حسـین بشیریه، انقلاب و بسیج‌سیاسـی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۵ ۴- هانـا آرنت، توتالیتـاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، چ دوم، جاویـدان، تهران، ۱۳۶۶ ، ص ۴۲-۴۳ ۵-۶و۷- ر. ک. به: اسـتانفورد کـوهن، تئوریهـای انقلاـب، ترجمه علیرضـا طیب، چ سـوم، پیـک ایران، تهران، ۱۳۷۰، ص۱۵۳ ;ص ۱۶۰ ۸- مصـطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، قومس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵ ۹- این جنبش‌ها در قرن بیستم در انواع سه‌گانه نازیسم، فاشیسم و استالینیزم ظاهر شدند که توتالیتاریسم - به معنای سیطره مطلق دولت‌بر شهروندان - از طریق خشونت و سـرکوب و نفی حقوق طبیعی تعریف شـده است. نازیسم آلمان بر مبنای «نژاد برتر آلمان و فاشـیسم ایتالیا بر مبنای «ادامه ملیت رومی و احیـای روم باسـتان و اسـتالینیزم نیز بر مبنـای «دیکتـاتوری پرولتاریـا» بنـا نهاده شـده است. (ر. ک. به: مصـطفی ملکوتیان، پیشین، ص۱۱۳) ۱۰ و ۱۱-۱۲- کوهن، همان، ص ۱۸ و ۱۵۸;۱۸۳ ۱۳- برای شرح دو نظریه مارکس و جانسون، به مجله معرفت ۱۰ اثر نگارنده مراجعه کنید. ۱۴- ر. ک. به: مجموعه مقالات ۱، پیشین، ص۳۹ ۱۵- کوهن، همان، ص ۲۰۰ ۱۶- ر. ک. به: کوهن، همـان، ص ۲۰۰ و ۲۱۰ ۱۷- مصـطفی ملکوتیان، همان، ص۱۲۹ ۱۸- ر.ک.به:کرین‌برینتون، کالبـد شـکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشـر نو، تهران، ۱۳۷۰ ۱۹- ر. ک. به: کوهن، همـان ۲۰- ر. ک. به: مصـطفی ملکوتیان، همان، ص۱۲۹ ۲۱ و ۲۲ و۲۳- کوهن، همان، ص ۲۰۵ و۲۰۷ ۲۴- مجموعه مقالات ۱، پیشین، ص۵۶ فصلنامه معرفت شماره ۲۱ /الف

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان

انقلاـب اسـلامی در میـان انقلابهـای بزرگ جهـان نویسـنده: دکتر منوچهر محمـدی اشاره : مقاله به مقایسه انقلاب اسـلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسـیه که بزرگترین انقلابات‌معاصـر اروپا و جهان خوانده شده و منشاء رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن‌گذشـته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد،عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشـریت معاصر عرضه‌کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین‌و معروفترین انقلابهـای جهـان می‌باشـند در وجوه اقتصـادی، سیاسـی و اجتمـاعی مقایسه‌شود. ۱. موقعیت اقتصادی رژیم‌هـای پیش از انقلاـب: در فرانسـه در دوران قبـل از انقلاـب ۱۷۸۹ نشانه‌هـای روشـنی دال بر وخـامت موقعیت اقتصـادی از هر لحـاظوجود داشـته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشـکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بودکه روزبروز بر

دامنه و ابعاد آن افزوده می‌گشت. (۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ‌خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹دوام داشت‌شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد واز سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصاباتی که‌در این دوران کارگران راه می‌انداختند عمدتا ماهیت اقتصادی داشت و مرتبا بر تعداد اعتصابات و شماره‌شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می‌گشت. (۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت‌شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام‌سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی‌سابقه بود به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش‌بینی درآمد نفت ،رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملامصرفی تبدیل کرده بود. (۳) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظراقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه‌به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و توانائیهای مالی در مطلوبترین ومناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب : از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی‌که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می‌باشند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیانا سرکوب حرکتهای معارض ومخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می‌باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم‌برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستیهای پی در پی از دست‌بدهد و همچنین دولت‌بخاطرمشکلات اقتصادی امکان تامین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد وایمان خود را به رژیم سیاسی از دست‌بدهد نه تها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی‌برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیانا به‌گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیدا افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین‌المللی بوده است ودر این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی وارضی به همراه داشته و قابل پیش‌بینی بود که افسران ارتش نسبت‌به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران‌برعلیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی‌شد به طوری که نهایتا هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیرممکن می‌ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای‌اروپایی داشت‌بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن‌پطرزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به‌مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تاثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت‌بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملا به تحلیل برده و سربازان کست‌خورده و بازگشته از جبهه را بصورت‌مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت‌بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی‌اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می‌گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای‌مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست‌خورده، روحیه از دست داده وعاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب درهیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح‌توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال‌وفادار به پادشاه، نه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در

قبـال مخـالفین داخلی حفـظ کنـد بلکـه بـا تـوجه بـه جاه‌طلبیهـایش می‌توانـد ابزار و اهرم لازم را برای دخـالت در امـور منطقـه و همسایگـانش و پیشبرد اهـداف بین‌المللی‌او فراهم نمایـد. می‌توان بـا قـاطعیت ادعـا کرد در فرانسه و روسـیه از نظر نظامی با توجه به شکسـتهای پی در پی در جنگهای‌متعـدد ضـعیف‌ترین و نـامطمئن‌ترین وضـعیت‌بوده و ارتشـهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسـی حاکم‌نمی‌کردنـد بلکه نسبت‌به انقلابیون گرایش نشـان داده و بعضـا به آنها می‌پیوسـتند، در حالیکه ارتش ایران دربهترین شرایـط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد اسـتثنایی و آن هم به صورت پراکنـده، تا آخرین‌لحظات عمر رژیم شاه نسبت‌به نظام وفادار باقی مانده و اکثرا در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. (۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهایی هسـتند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم وحساس می‌باشـند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند و در طول تاریـخ نقش فعـالی‌در روابط بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای بازی کرده و می‌کننـد. بـدیهی است‌که در قبال تحولات انقلابی این کشورهـا چه قبـل از پیروزی و چه بعـد ازپیروزی کشورهـای دیگر بویژه کشورهـای همسایه و ذینفع عکس‌العمل‌نشان داده و به نفع قـدرت سیاسـی حـاکم و یـا بـالعکس در جهت‌حمـایت ازگروههـای اجتمـاعی معـارض فعـال می‌گردنـد. در نـتیجه مسـئله واکنش‌بین‌المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسـی قدرت و توانائیهای‌رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی‌قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ بـا توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم وشانزدهم با کشورهای همسایه خود منجله اترش، روسـیه، انگلیس واسـپانیا داشت نه تنهـا در شـرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنهابرخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی‌شانزدهم تلاش کرده و متقابلا به حمایت از گروههای معارض و مخالف‌برخواستند. روسیه نیز از ایـن نظر تفـاوت چنـدانی بـا فرانسـه نداشت‌بـدین معنـا که‌جنـگ جهـانی اول و درگیری مسـتقیم روسـیه تزاری در جنـگ با آلمـان،عثمـانی و ژاپن دشـمنی این دولتهـا بـویژه دولت قدرتمنـد و نوپـای آلمـان رابرعلیه خود داشت‌به طوریکه لنین بـا حمـایت و امکانات فراهم شده این‌دولت توانست‌به انقلابیون روسـیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی‌اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسـیه تزاری‌یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیما با آلمان و متحدینش درگیر بودندامکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسـیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل ازسقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به‌پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی‌مسالمت‌آمیز از حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای‌بزرگ و منطقه‌ای، تـا آخرین روزهـای حکومتش برخورداربود و متقابلا انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت‌بین‌المللی برخوردار نبودنـد. با ایـن ترتیـب در حـالیکه دولـتین فرانسـه و روسـیه ازنظر حمـایت‌بین‌المللی در شـرایط نامنـاسب به سـرمی‌بردند و دول اروپـایی اغلب نسبت‌به رژیمهـای این دوکشور در شـرایط قبـل از انقلاب نظر مساعـدی نداشـته وبعضـا تخاصم بودنـد و نه تنها هیچگونه حمایتی ازنظامهای سیاسـی در آن شـرایط نکردند بلکه در مواردی به‌حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر درشـرایط مطلوبی به سـر می‌برد. ۳. پیچیـدگی و اسـتحکام رژیم‌هـای قبـل از انقلاب : در هر نظـام و سیسـتم سیاسـی وجود ابزارهـای قـدرت‌از جمله قـدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت‌بین‌المللی‌بالقوه و فی نفسه نمی‌توانـد در جهت تحکیم و تثبیت‌قـدرت سیاسـی حاکم کارساز و مفیـد باشـد بلکه توانایی،مهارت و مـدیریت مطلوب در نظام سیاسـی است که‌می‌توانـد در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل‌درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد اسـتفاده قرار دهد در نبردهای نظامی اغلب این‌امر به اثبات رسیده است که فرمانـدهی لایق و کارآمـد می‌توانـد بـا کمترین امکانـات، تجهیزات و نیرو برفرمانـدهی نالایق و نـاتوان و در عین حـال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه وروسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضورداشـتند، هرگز نتوانسـتند منافع خود را تشـخیص داده و در جهت‌حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مـدیریت‌مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کننـد. رژیم شاه بعـد از گذرانـدن دوره پرتلاطمی از تاریخ۳۸ سـاله حکومت‌خود تـدریجا به مرحله‌ای از اعتمـاد به نفس و حاکمیت مطلقه رسـیده و با برخورداری ازمسـتشاران ورزیـده داخلی و

خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم‌برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است. (۶) در تئوری نظام دولتهای مستبده می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکتهای انقلابی مردمی بتواندتوفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورشهای مردمی به خودی خود قادر نبوده‌انددولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابهای سیاسی میان‌طبقه مسلط و دولت‌به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای‌شورشها و نهضتهای انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی‌بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه‌گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکتهای مردمی و ترکیب گروههای اجتماعی شکل‌گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد. و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بنیها و احزاب سیاسی‌مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها هیچگونه‌نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه‌سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و راسا خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود وبه صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون‌کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام وتثبیت‌شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروههای‌اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست‌بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی‌کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی قدرت اجتماعی متشکل از گروههای اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به‌هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تامین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یانخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تامین کند گروههای اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که‌می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تامین نمایند حرکت‌خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت‌اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. الف - مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیمهای مستبده حاکم بسیار اندک‌بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته‌اند (۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزاماتسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پطرزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به‌شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای‌اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروههای‌اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه‌چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست‌خالی‌ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته‌شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت‌بی‌میلی حاکمیتهای بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت روبه کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت‌کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیتهای سیاسی‌نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تاخیر نیافتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش ازبیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس‌خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و

دو انتخابات رفراندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی)شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمترحضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می گیرد نشانه‌حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد. ب - رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن‌تر و برجسته‌تر می‌شود که توسلات ایدوئولوژیکی گروههای‌انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری درپروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان‌مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده‌ئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتا رهبر بعنوان‌معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این‌رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگیهایی فوق‌العاده و استثنایی‌بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند. ۱- در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند در حالیکه درانقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند. ۲- در انقلابهای فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خودمتعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقا مدافع طبقه‌ای بودند که از آن‌طبقه برخاسته بودند. ۳- در انقلابهای فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف‌و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته‌به چپ و راست‌بر عهده داشتند. ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگیهای سه گانه رهبری را در خود جمع‌داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی‌همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخورد نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت،روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن‌بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره لنین از چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد وی در واقع دارای‌امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت‌به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها در فوریه همان سال‌مطلقا نقشی نداشت چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای‌برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت‌سقوط رژیم تزاری در اثر یک‌حرکت‌خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگیهای‌ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی‌کنیم آنهایی را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه‌فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش‌تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذاردند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبرانقلاب حضرت امام خمینی(ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگیهای‌خاصی که داشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و درطول ربع قرن از حیات پربرکت‌خود بر عهده گرفته و ایفاء کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی‌بوده که در موقعیت انقلابی بی‌اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدیدبنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمنا مکاتب مطرح شده به نخبگان‌انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی‌تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر درمی‌یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم‌و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا وتنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم

در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه‌و روسیه نداشته‌اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود با مشکل‌مواجه شده و الزاما تغییرات زیادی بر نظریات تئوریکی خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای‌مردم فرانسه و روسیه نامانوس بود و با بنیانهای عقیدتی‌عامه مردم که غالبا مذهبی بود در تعارض بود لذا این‌ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجادتشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خودفراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص‌روشنفکر و با تعابیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به‌ایران وارد شده بود و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم‌به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان‌بینی‌الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد برای همین‌دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی‌و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه‌ای‌برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های لازم انقلابی زمینه‌های کاملا مساعدی‌برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم‌بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها برعلیه دولت‌بلکه برعلیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه‌فرانسوی شده، از حیطه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که درانقلاب اسلامی تمام وحانیت‌شیعه برعلیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود.این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب‌مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضتهای ایدئولوژیکی وسیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب درتعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستهاکردند، انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت‌به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی موردنیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان‌کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی‌معتبر و چه چیز بی‌اعتبار می‌باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم‌تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس انقلابها در پیشرفته‌ترین کشورهای‌غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرادرآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری‌بیش از حد آن غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است. (۹) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت ومیزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست‌برخلاف‌پیش‌بینیها و محاسبات تحلیل‌گران و حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن‌را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است‌بلکه‌به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیدا پوسانده و بحرانهای نظامی‌اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری‌اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع گروههای اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلاء قدرت و حاکمیت‌سیاسی به‌عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت‌برخاسته‌و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌ها است که ملاحظه می‌گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه‌با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت‌به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات‌خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد.

مطالعات‌سازمانهای اطلاعاتی آمریکا آپا و آپا چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که‌ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداسکاچیل در این زمینه می گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای‌ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله‌آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرات‌و ناباوری نظاره می کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملا- خلاف قاعده و طبیعت‌بود. این انقلاب‌محققا یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصا حوادثی که منجر به سقوط شاه بود،علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سئوال برد.انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی -اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتا از نمونه انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد.» (۱۰) اینک این سئوال مطرح می گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب اسلامی‌را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده استچه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچیل صدق می کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند وساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی‌بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت‌بهایی گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهورپیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان بر برانگیخت. و به یقین می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی‌انقلابی بی‌نظیر در تاریخ بشریت می‌باشد. پی‌نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می‌توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ و ایران نام برد. ۲. دوک داورلئان (نایب‌السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می گوید" دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات‌نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می کنم، می‌بینم خالصجات دولتی فروخته شده،عواید دولتی تقریبا معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهدآور مالی‌دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت‌بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان آن نیز از امکان خارج است(".آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه/ "جلداول/ انتشارات ابن‌سینا/ ص ۹) ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچنین کتاب تاریخ روسیه شوروی/انتشارات بیگوند/ جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می کند" زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کارگیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد ".به نقل از ۶. Detence d> Revelution" Theory Society. USA,۱۹۸۲ Voi, ۱۱ NO۳, ۲۸۴ فصلنامه کتاب نقد شماره ۱۳ /الف

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران نویسنده: حجةالاسلام محمدجواد نوروزی مقدمه تحقق انقلاب ایران در سال (۱۹۷۹ م/۱۳۵۷ ش) از تحولات شگرف محسوب می‌شود. وقوع این حادثه در سال‌های پایانی قرن بیستم، بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب را شگفت‌زده کرد. اکنون علی‌رغم گذشت دو دهه، هنوز بسیاری از ابعاد آن برای مردم جهان و حتی مسلمانان این مرز و بوم ناشناخته است. آثاری را که درباره این رخداد مهم نگاشته شده است می‌توان در یک نگرش کلی به دو دسته تقسیم کرد: الف - آثار توصیفی - تاریخی: بخش عمده‌ای از آثار مربوط به انقلاب ایران را این آثار تشکیل می‌دهد. خاطرات کارگزاران رژیم پیشین و ماموران خارجی از جمله آثار مربوط به این دسته است. این آثار ارزش علمی ندارد، ولی دربردارنده برخی مواد خام و اسنادی

می‌باشد که در تحلیل انقلاب مفید فایده است. ب آثار علمی - تحلیلی: در این بخش پدیده انقلاب از زوایای گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد. هر نویسنده بر اساس سابقه و پیش‌فرض‌های ذهنی خود این پدیده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در یک رویکرد کلی، آثار مکتوب در این زمینه را می‌توان در چند رده دسته‌بندی کرد. برخی آثار مربوط به انقلاب به عامل اقتصاد و توسعه، برخی به نقش عوامل روان‌شناختی، برخی به نقش بیگانگان و برخی به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در تکوین انقلاب اشاره کرده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، آنچه در این مقام حایز اهمیت‌بوده و این نبشتار در صدد پاسخ و تبیین آن است پاسخ به این سؤال می‌باشد که عامل اصلی پیروزی انقلاب در سال۱۳۵۷ چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در میان عواملی که برای تبیین انقلاب اسلامی بیان می‌شود، اسلام نقش تعیین کننده‌ای داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، با توجه به آثار مکتوب در این زمینه، فرضیه‌های متعددی می‌توان ذکر کرد. اما فرضیه‌ای که نگارنده در این مقال در صدد بررسی و بیان آن می‌باشد این است که «اسلام در شکل گیری و تکوین انقلاب نقش اساسی و تعیین کننده داشته است.» منظور از «اسلام در این مقاله «مکتب تشیع است که مذهب رسمی جامعه ایران قلمداد می‌شود و مشتمل بر جهان‌بینی و نظام فقهی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی خاص خود می‌باشد. مقصود از «انقلاب نیز تعریفی است که استاد شهید مرتضی مطهری‌رحمه الله از این واژه ارائه می‌دهند. ایشان در تعریف انقلاب آن را «طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب معرفی می کنند. (۱) با توجه به آنچه گفته شد، به منظور تبیین فرضیه فوق، بحث را در محورهای ذیل پی می گیریم: الف - سرشت دین و انقلاب گفتگو پیرامون موضوع این نوشتار مبتنی بر یک سلسله فرض‌هاست ;از جمله پذیرش این مطلب که اسلام با سیاست آمیخته است و این دو یکی هستند. مساله دیگر بحث قلمرو دین است. بحث در این است که سرشت و ماهیت دین سبت‌به تغییرات اجتماعی و انقلاب چیست‌به دیگر سخن، آیا قلمرو و گستره دین شامل پدیده‌هایی چون انقلاب نیز می‌شود؟ و آیا دین مانع انقلاب است‌یا برانگیزاننده آن؟ دیدگاه‌های متعددی پیرامون این مساله وجود دارد. برخی مذهب را صرفا برای پاسخگویی به نیازهای روحی و فردی قلمداد می کنند. بر اساس این پندار، دین یک سلسله تعالیم اخلاقی و پند و اندرز است. در این رویکرد، دین نظامی از باورها و ایده‌های مجزا و فارغ از موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه است. این تلقی بیشتر با آیین تحریف شده مسیحیت و تحولات پس از رنسانس، که منجر به جدایی دین از سیاست‌شد، منطبق است. اسلام با این نگرش به شدت مخالف می‌باشد. دیدگاه دیگر نسبت‌به دین نگرش محافظه‌کارانه دارد. تحلیل مارکسیستی از دین در این چارچوب قابل ارزیابی است. بر اساس این رویکرد، دین تنها در خدمت‌برخی از اقشار جامعه می‌باشد. یکی دیگر از دیدگاه‌ها نگرش مثبت و خلاق سبت‌به دین است. (۲) بر اساس این رهیافت، دین کارکردهای مؤثری از خود در عرصه اجتماع باقی می گذارد و دربردارنده راهبردهایی به منظور تاثیرگذاری بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و تنظیم زندگی انسان در عرصه اجتماع است. بر اساس این دیدگاه، مذهب می‌تواند میزان خشونت در جریان انقلاب را افزایش دهد. انقلاب فرانسه با هدف جدایی دین از سیاست صورت گرفت. لذا، در تکوین این انقلاب، آیین مسیحیت نقشی نداشت و رهبران این انقلاب نه تنها دخالت مذهب را در امور سیاسی منع می کردند، بلکه بر اساس فرهنگ منتج از تحولات پس از عصر نوزایی، مذهب را صرفا در قلمرو مسائل شخصی قلمداد کردند. (۳) همچنین در صدد تبیین این مساله هستیم که انقلاب اسلامی نقطه مقابل انقلاب فرانسه است. ریشه این انقلاب از اسلام است و با هدف احیای دین و حاکمیت ارزش‌های دینی در عرصه اجتماع شکل گرفت. ب - خطوط کلی اسلام و انقلاب اسلامی اسلام مبتنی بر یک نظام ارزشی است. در این نظام ارزشی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه سیاسی آرمانی عرضه شده است. رهبران دینی بر اساس نظام ارزشی، شیوه‌ها و راهکارهای عملی دگرگون‌سازی جامعه در جهت دستیابی به جامعه آرمانی را ارائه می‌دهند. اسلام در کارپردازی روش‌ها و شیوه‌ها، در مقایسه با سایر مکاتب، ملاک‌ها و معیارهای ویژه‌ای دارد که با آنچه امروزه در جهان متداول است، متفاوت می‌باشد. حرکت در چارچوب اسلام و حاکمیت اخلاق و اینکه اسلام استفاده از هر وسیله در جهت دستیابی به هدف را مجاز نمی‌شمرد، از خطوط

کلی حاکم بر این شیوه‌هاست. قرآن کریم بسیاری از ابعاد نظام آرمانی اسلام را مشخص کرده است. تاریخ سراسر مبارزه شیعه نیز الهام‌بخش جامعه ایرانی در خلق انقلاب اسلامی بود. ارائه درک صحیح، دقیق و سازنده از تاریخ اسلام و تحول، موجب دگرگونی فکر و اندیشه مردم است. به اعتقاد برخی از محققان، محرک اصلی ایجاد انقلاب در ایران روح حاکم بر تفکر و جهان‌بینی اسلامی بود. پیش از ایجاد انقلاب جمعی در عرصه اجتماع، انقلاب فردی در درون رخ می‌دهد. (۴) قرآن کریم می‌فرماید: مردم و جامعه تغییر نمی‌کنند، مگر آنکه خود افراد یکایک تغییر و تحول یابند. (۵) ازآنجا که در جهت ایجاد انقلاب در اندیشه، باید در جهان‌بینی و وضعیت روحی جامعه تحول ایجاد شود، از رسالت‌های مهم پیامبران و رهبران الهی‌علیهم‌السلام دگرگونی فکر و اندیشه است. نظام اعتقادی اسلام نقش مهمی در موضع‌گیری انسان در عرصه اجتماع دارد. هر چه اعتقادات و باورهای جامعه از استحکام منطقی بیشتری برخوردار باشد نقش فعال‌تری در مواجهه با مشکلات و مصایب ایفا می‌کند، روح حقیقی توحید نفی فراعنه و طواغیت را در پی دارد و در رویارویی و مبارزه با شرک و ظلم قدرت مقاومت و پایداری می‌دهد. یکی از نویسندگان خارجی معتقد است که عقاید تشیع به‌گونه‌ای است که عناصر مبارزاتی و نیروی انقلابی به نحو چشمگیری در آن وجود دارد و مقاومت علیه‌مقتدرترین‌ظالم‌هاراتوجیه‌می‌کند. (۶) اعتقاد به حیات اخروی، الهام‌بخش مبارزه در چارچوب آرمان شهادت‌طلبی و رسیدن به فوز عظیم و یا پیروزی و اجرای حدود الهی در جهان است. نبوت و امامت نیز گویای سیره رفتاری و گفتاری رهبران دینی به عنوان اسوه و راهنمای مردم به شمار می‌رود. زندگی سراسر مبارزه و جهاد ائمه اطهارعلیهم‌السلام در تاریخ پرافتخار تشیع، درس بزرگی برای پیروان آنان در طول تاریخ است. از این‌رو، تحولات انقلاب در طول تاریخ پس از عصر غیبت ریشه در قیام عاشورا و موضع‌گیری سیاسی - مبارزاتی ائمه‌علیهم‌السلام دارد. نظام حقوقی اسلام، ضرورت حاکمیت الهی در جامعه و ایجاد حکومت، عنصر اجتهاد و نهاد مرجعیت، ابوابی چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی در اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با حکام غیردینی دارد. در نظام تربیتی اسلام نیز عناصر مهمی برای مواجهه با طواغیت وجود دارد. استاد شهید مطهری‌رحمه الله معتقد است که نفی روحیه تمکین و سازش و در مقابل، واجد روحیه پرخاشگری بودن، طرد و انکار از زمینه‌های مهم عصیان و مقاومت علیه رژیم‌های ضد دینی به شمار می‌رود. (۷) شعارهای آرمانی اسلام از قبیل آزادی، برابری، برادری و عدالت‌خواهی از ملاک‌های مهم نظام تربیتی اسلام است که با اهداف مشخص، افراد جامعه را در گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی یاری می‌دهد. در یک نگرش کلی کارکردهای مهم ایدئولوژیک دین از سویی، به چالش طلبیدن وضع موجود جامعه و از سوی دیگر، ترسیم آینده‌ای مطلوب و آرمانی و ارائه راهکارهایی برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است. ج‌اسلام‌زدایی‌رژیم‌گذشته‌وواکنش‌نیروهای‌مذهبی در روند شکل‌گیری انقلاب در ایران، اسلام‌زدایی رژیم گذشته به مثابه یکی از شاخص‌های متمایز کننده آن به شمار می‌رود. بر اساس اندیشه شیعی، حکام سیاسی، فاقد مشروعیت‌حکمرانی می‌باشند. با شکل‌گیری جنبش‌ها و نهضت‌های اصلاح و احیای دینی، طی صد سال اخیر، اسلام از موانع عمده در مقابله با استعمار و استبداد به شمار می‌رفته است. در عصر حاکمیت پهلوی، این رژیم، که با مساعدت استعمارگر انگلیس روی کار آمده بود، اسلام‌زدایی و سنت‌ستیزی از اصول ثابت‌سیاسی‌اش محسوب می‌شد. محورهای عمده اسلام‌زدایی رژیم گذشته را می‌توان در موضوع‌های ذیل برشمرد: ۱- ملی‌گرایی از آنجا که دین در جامعه عامل همبستگی به شمار می‌رفت و با امیال رژیم گذشته سازگار نبود، لذا، درصدد برآمد با تاکید بر ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)، آرمان دیگری را که در همبستگی ملی، کارکردهایی مشابه دین اسلام ایفا می‌کند جایگزین آن نماید. از این‌رو، فلسفه سیاسی آن رژیم بر اساس ملی‌گرایی استوار گردسده بود. ملی‌گرایی دارای دو جنبه داشت: از سویی، اسلام‌زدایی را وجهه همت‌خود قرار می‌داد و از سوی دیگر، به تبلیغ باستان‌گرایی می‌پرداخت. محورهای مهم باستان‌گرایی، که در جهت اسلام‌ستیزی مطرح شده است، بر سیاست‌های ذیل استوار بود: الف اسطوره‌سازی ملی: تکیه بر پیشینه تاریخی، راهی در جهت کسب مشروعیت رژیم تلقی می‌شد و شاه به عنوان مظهر وحدت ملی و حافظ ایران‌زمین معرفی می‌گردید.

(۸) ب برگزاری جشن‌ها و یادبودهای واهی: در عصر پهلوی اول، یادبود هزاره فردوسی با هدف تاکید بر زبان فارسی، ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی در مقابل دیانت اسلام مورد تاکید قرار گرفت و در عصر پهلوی دوم، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی و با هزینه هنگفت در تخت جمشید برگزار شد که منجر به واکنش شدید حضرت امام خمینی‌رحمه الله و مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج گردید. (۹) ج بازنویسی تاریخ باستان: رژیم گذشته در جهت فراموشی و تحقیر فرهنگ و تمدن اسلامی، به بازنویسی آثار تاریخ باستان اقدام کرد و کوشید تاریخ ۲۵۰۰ ساله به‌گونه‌ای نوشته شود که دوره اسلامی کمرنگ، حقیر و عامل عقب‌ماندگی جامعه قلمداد گردد. د تاکید بر زبان فارسی و حذف واژه‌های عربی: یکی از ابعاد باستان‌گرایی احیای زبان فارسی کهن و حذف واژه‌های عربی بود. هدف از این اقدام، انقطاع فرهنگی جامعه با پیشینه دینی آن بود. این سیاست در بسیاری از کشورهای اسلامی و از جمله ترکیه اعمال شد، اما در ایران با مقاومت اندیشمندان دینی و مردم مواجه گردید و به شکست انجامید. ۲- تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم القای شبهه با هدف تضعیف فرهنگ دینی یکی از اقدامات رژیم گذشته بود. رژیم با استخدام نویسندگان، احکام دینی را در قالب مکتوباتی چون رمان و داستان به استهزا می‌گرفت و با انتشار کتاب‌هایی، که توسط مستشرقان و غربزدگان نوشته می‌شد، در القای بی‌دینی، پوچ‌گرایی و شبهه تلاش داشت. از دیگر اقدامات رژیم، تضعیف اندیشمندان دینی و مراجع بود. نگارش مقاله «رشیدی مطلق در حمله به رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۱ از جمله این اقدامات می‌باشد. نگارش این مقاله موجب واکنش مردمی و رخداد قیام۱۹ دی و شتاب گرفتن انقلاب در ایران گشت. جایگزینی قوانین عرفی به جای قوانین اسلامی در محاکم قضایی، از دیگر اقدامات رژیم در جهت اسلام‌زدایی بود که از سال ۱۳۰۵ آغاز گردید و تا پیروزی انقلاب تداوم و تعمیق یافت. (۱۰) دامن‌زدن به فساد و فحشا از دیگر اقدامات رژیم قبل در این جهت‌بود که با هدف بی‌تفاوت‌سازی و انفعال نسل جوان جامعه شکل می‌گرفت. (۱۱) تقویت ادیان ساختگی و تحریک اقلیت‌های دینی از دیگر مظاهر اسلام‌زدایی آن رژیم به شمار می‌رفت. گسترش روابط با اسرائیل و حمایت از بهاییان نیز از سیاست‌های مهم آن رژیم بود که موجب اعتراض شدید حضرت امام خمینی‌قدس سره قرار گرفت. ۳- وابستگی و غربزدگی در حالی که در منابع دینی بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان تاکید شده است و در قرآن کریم، مسلمانان از روابطی که منجر به نفوذ و استیلای کفار بر جوامع اسلامی باشد برحذر داشته شده‌اند، (۱۲) رژیم پیشین با حمایت دول استعماری روی کار آمد. از این‌رو، به آنها وابسته بود و فرهنگ غرب را در ایران رواج می‌داد. تصویب قانون کاپیتولاسیون در سال۱۳۴۳، که موجب اعتراض گسترده امام خمینی‌رحمه الله و مردم شد، از نمونه‌های مهم این امر به شمار می‌رود. د - رهبری رهبری از دیگر شاخص‌های اسلام در انقلاب ایران محسوب می‌شود. رهبری این انقلاب در شخصیت امام خمینی‌رحمه الله تبلور یافته بود. رهبری در حرکت انقلابی، نقش هماهنگ‌کننده اصلی نیروهای درگیر را ایفا می‌کند. در رویکرد نظری، درباره نقش رهبری در انقلاب‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را از جنبه روان‌شناختی مورد ارزیابی قرار می‌دهند که متاثر از روانکاوی فروید است. ریمون آرون مردم جامعه را از نظر فکری به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: دسته اول: تولیدکنندگان اندیشه و نظریه‌پردازان انقلابی ;دسته دوم: انتشاردهندگان آن و کسانی که به اشاعه، ترویج و توزیع اندیشه‌های دیگران می‌پردازند. دسته سوم: مصرف‌کنندگان آن. رهبر، نظریه‌پرداز انقلاب است و ویژگی‌های شخصیتی او، قدرت‌ونفوذکلامش‌ازعوامل‌مهم‌جلب‌وفاداری‌مردم‌می‌باشد. (۱۳) ضرورت وجود رهبری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام، امری انکارناپذیر است. حکومت و پیشوا، هر دو، از ضروریاتی‌اند که صرف‌نظر کردن از آن ممکن نیست. از بین بردن موانع استفاده از شیوه‌های مشروع (نه تحمیلی و قهری) و پیشبرد مبارزات در قالب مفاهیم اسلامی برای افراد جامعه قابل درک است. (۱۴) از ویژگی‌های رهبری انقلاب ایران آن بود که مبارزه و انقلابش بر پایه دین و معنویت‌بود و عمل به وظیفه به عنوان یک اصل حاکم اصالت داشت. قدرت رهبری بر اتکال به خداوند و پذیرش عمیق مردمی استوار بود. پایان دادن به افسانه «جدایی دین از سیاست از دیگر ویژگی‌های رهبری بود که مبارزه را به کانون اصلی یعنی شاه معطوف کرد. مخاطبان رهبری، توده‌های

مسلمان انقلابی بودند، نه احزاب و گروه‌های خاص. امام خمینی‌قدس سره از روزهای آغازین انقلاب در سال ۱۳۴۲، آمریکا و اسرائیل را اساس بدبختی‌های جامعه برشمردند و تا پایان نهضت‌بر آن پافشاری نمودند. در مقایسه با نهضت‌های پیش از انقلاب، از جمله مشروطه و ملی شدن نفت، امتیاز انقلاب سال۱۳۵۷ آن بود که از موضع فقاهت و مرجعیت‌برخوردار بود. رهبر انقلاب و شاگردان فکری ایشان با ترسیم تصویری واقعی از دین، نقش مهمی در احیای فکر دینی و انقلاب ایجاد کردند. رهبری در جهت ایجاد انقلاب، در جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم تاثیر مهمی از خود بر جای گذاشت. بسیاری از مفاهیم دینی، که مورد سوء استفاده رژیم واقع می‌شد - وجهه‌ای از دین که پاسخگوی مشکلات عصر و از امعیت‌برخوردار بود - مورد بازنگری واقع گردید و تلقی صحیح و جدیدی از آن ارائه شد. از سوی دیگر، از میان بردن موانع احتمالی، که ممکن است در پیشبرد حرکت انقلابی ایجاد سد کند، از سوی رهبری کنار زده شد. در این راستا، تمسک به «تقیه برای کند کردن حرکت انقلابی در سال‌های آغاز نهضت تحریم گردید. از دیگر کارهای ویژه رهبری دمیدن روح اعتماد به نفس و مقابله با خودباختگی در مردم بود. با ارتباطی که رهبری انقلاب ایران با روحانیت داشت، شبکه وسیعی از نیروهایی که مروج و بیان‌کننده اندیشه و فکر رهبری در نقاط گوناگون کشورند، شکل گرفت و به مثابه یک حزب سیاسی در ایران عمل کرد، در حالی که ویژگی‌های ظاهری حزب را نداشت. تجربه تاریخی یکصد سال گذشته ایران نیز نشانگر نقش اندیشمندان دینی و روحانیت در تحولات اجتماعی است. پیام‌های رهبری در قالب مفاهیم اسلامی نقش مهمی در بسیج مردمی در طول شکل‌گیری انقلاب داشته است. تحلیل محتوای این پیام‌ها و موجی که توسط آن در بین مردم ایجاد می‌شد بیانگر ماهیت و محتوای فکری این انقلاب است. مهم‌ترین هدفی که رهبری در بسیاری از اعلامیه‌ها بدان پای می‌فشرد اعلای کلمه حق و استحکام مبانی دینی بود که رژیم گذشته در صدد محو و نابودی آنها می‌کوشید. (۱۵) با نگاهی به مواضع رهبری در روند شکل‌گیری نهضت، مشاهده می‌کنیم که نخستین مخالفت‌ها از سوی امام خمینی‌قدس سره، که در آن قید اسلام و سوگند به قرآن کریم حذف شده بود، در اعتراض به لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. در جریان همه‌پرسی آن نیز اعتراضات وسیعی از سوی رهبری آغاز شد که منجر به اعتراضات وسیع مردم‌درشهرهای گوناگون‌گردید. فاجعه کشتار مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، که منجر به شهادت صدها تن شد، نتیجه واکنش رهبری در قبال سیاست‌های ضد اسلامی رژیم بود. شهادت فرزند امام راحل‌رحمه الله در سال۱۳۵۶ و اعتراض رهبر انقلاب به شاه در همان سال از نقاط عطف حوادثی به شمار می‌رود که در نهایت، منجر به سقوط رژیم شاه در سال۱۳۵۷ گردید. ه- نقش مساجد نقشی که مساجد در جریان انقلاب ایفا کردند یکی دیگر از مشخصه‌های اسلام در تکوین انقلاب به شمار می‌رود. مساجد یکی از کانون‌های مهم تجمع و تبادل پیام‌های انقلاب و تعمیق جریان انقلاب محسوب می‌شدند. در رویکرد نظری، سازماندهی و تشکل از عناصری است که برخی از نظریه‌پردازان انقلاب بر آن تاکید کرده‌اند. از منظر اینان، بدون یک چارچوب سازمانی برای مبارزه، گروه‌های انقلابی در نوعی سرگشتگی و تحیر به سر خواهند برد. چارلز تیلی، از جمله نظریه‌پردازان انقلاب، معتقد است که انقلاب‌ها بر اساس گسیختگی اجتماعی به وجود نیامده‌اند. وی بر نقش سازماندهی در ایجاد انقلاب تاکید بسیاری دارد. (۱۶) سازمان باید قادر باشد که ارتباط منظمی میان انقلابیان با یکدیگر، انقلابیان با توده مردم و این دو با رهبری ایجاد کند. رسالت دیگر سازمان، اطلاع‌رسانی و ابلاغ پیام‌هایی است که دسترسی بهنگام به آنها، نقش مهمی در برنامه‌ریزی و هدایت توده مردم دارد. به هر میزان که رهبر از کمیت و کیفیت نیروهای انقلابی و وسعت و دامنه اقدامات آنان و از بازتاب رژیم نیز اطلاعات کافی داشته باشد، دقیق‌تر عمل خواهد کرد و ضریب خطای کمتری خواهد داشت. در تکوین انقلاب اسلامی، نهادهایی چون مساجد نقش سازماندهی نیروهای درگیر با رژیم را ایفا می‌کردند. مساجد، که یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می‌شوند، در بقای اولیه آنها در صدر اسلام نیز، علاوه بر آنکه به مثابه کانونی برای عبادات محسوب می‌شدند، مرکز فعالیت‌های اجتماعی نیز به حساب می‌آمدند. از سوی دیگر، در حملات دشمنان به جهان اسلام نیز مساجد از اولین کانون‌هایی بوده‌اند که مورد تخریب و هتک حرمت قرار گرفته‌اند. (۱۷) مسجد در طول

تاریخ اسلام از همان آغاز، کانون عبادت، آموزش، پایگاه قضایی و داوری منازعات، کانونی برای ارتباط جمعی و تبادل اخبار و پایگاه جهاد و حرکت‌های انقلابی بوده است. با رواج خرافه‌ها و تغییر در مفاهیم دینی و به دنبال افول تمدن اسلامی، کارکردهای مسجد نیز دچار دگرگونی شد. البته تحولات فرهنگی پس از عصر نوزایی در غرب نیز منجر به دین‌ستیزی در عرصه اجتماع گردید. مسجد در چند قرن اخیر، صرفا کانونی در جهت عبادت تلقی می‌شده است. نهضت احیاگری حضرت امام خمینی‌رحمه الله، که موجب احیای مفاهیم، نمادها و تحلیل‌های اسلامی بود، موجب تحول در کارکرد دین و ایفای همان نقش‌های اولیه‌ای گردید که مسجد داشت. امام راحل‌قدس سره در این زمینه فرمودند: «مسجد در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت‌های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در زیر بیرق اسلام (حرکت می‌کرده است) و همیشه در صدر اسلام، مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش‌ها بوده است.» (۱۸) از دیدگاه رهبری، مساجد به منزله سنگرند که باید از آنجا به دشمن شبیخون زد، (۱۹) محلی برای انقلاب فردی ;یعنی مرکز تجمعی برای نمازهای جماعت، که نمایشی از وحدت و همدلی مؤمنان است، (۲۱) و محلی برای تبادل اخبار جامعه و تعمیق بینش سیاسی - فرهنگی و مذهبی مردم. امام امت‌رحمه الله در این زمینه در سال۱۳۵۷ در پیامی اعلام می‌کنند که گویندگان در مساجد وظیفه دارند مصایب رژیم را در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی به اطلاع مردم برسانند و آنها را آگاه کنند. (۲۲) امروزه در جهان اسلام مساجد محل تجمع انقلابیان است. از این‌رو، رژیم‌های حاکم بر کشورهایی نظیر مصر، الجزایر و سایر کشورها می‌کوشند مساجد را تحت کنترل خود درآورند و سخنرانان مساجد را از طریق دولت منصوب نمایند. نتیجه آن که نقشی که مساجد در شعله‌ور ساختن و گرم نگه‌داشتن انقلاب تا پیروزی آن به عهده داشتند و تعرضی که رژیم به برخی مساجد داشت، که منجر به تعطیلی و بستن برخی حسینیه‌ها و مساجد و آتش‌زدن بعضی از آنها گردید، نشان‌دهنده ماهیت انقلاب و به عبارت دیگر، نقش اسلام در تکوین و شکل‌گیری انقلاب است. در سال‌های پیش از انقلاب، برخی از مساجد به دلیل برخورداری از سخنرانان انقلابی و حضور انقلابیان در آنها، از شهرت ویژه‌ای برخوردار بودند. در شهرها و مراکز استان‌ها مساجد خاصی کانون اصلی و مرکز تجمع انقلابیان بود و مساجد کوچک‌تر نقش پایگاه‌های نیمه فعال را ایفا می‌کرد. و نمادهای اسلامی نمادهای اسلامی نشانه همبستگی جامعه محسوب می‌شوند. تاسوعا، عاشورا و اعیاد اسلامی از جمله این نمادها هستند. رژیم پیشین می‌خواست روزهایی چون جشن تاجگذاری را به عنوان جایگزین معرفی کند و این نمادها را، که ریشه در اسلام و فرهنگ ایران داشت، کمرنگ جلوه دهد و از بین ببرد. نمادهای اسلامی از دیگر شاخص‌هایی است که بیانگر نقش اسلام در تکوین انقلاب است. بزرگترین اعتراضات مردمی در طول انقلاب در تاسوعا و عاشورای حسینی شکل گرفته است. قیام ۱۵ خرداد نیز مصادف با ایام عاشورا بود. در سال۱۳۵۷، بیش از دو میلیون نفر در تهران در راهپیمایی این روز شرکت کردند که موجب شگفتی ناظران خارجی شد. (۲۳) برگزاری مراسم یادبود برای شهدا از دیگر نمادهای دینی است که موجب تداوم حرکت انقلاب شد. این کار از سال۱۳۵۶ شروع گردید. یک نویسنده خارجی در این زمینه می‌نویسد: «برگزاری مراسم چهلم از بهترین نمونه‌های استفاده از سنت‌های شیعی در جهت اهداف سیاسی بود.» (۲۴) حضرت امام خمینی‌رحمه الله با توجه به نقشی که محرم و صفر در تکوین و تداوم انقلاب داشت، بر حفظ سنت‌های آن تاکید فراوانی داشتند و آن را ضامن حفظ و تداوم انقلاب می‌شمردند. (۲۵) حمید عنایت نیز در این زمینه می‌نویسد: «امام خمینی شاید بیش از هر متاله شیعه، که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس جاری از ضرورت سیاسی به کار گرفت.» (۲۶) به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که نقطه آغاز انقلاب، موقعیت‌ها و ایامی بود که در آن انقلاب شتاب فزاینده‌ای به خود می‌گرفت. ایام و موقعیت‌های مذهبی متعلق به اسلام نظیر تاسوعا، عاشورا و اربعین امام حسین‌علیه‌السلام از این قبیل بود. ح - روحیه شهادت‌طلبی و ایثار اسلام در مواجهه با ظلم و دفاع از حق و حقیقت، پیروان خود را به جهاد با جان و مال دعوت می‌کند. پایداری در جهاد گاه منجر به پیروزی و گاه منجر به مرگ می‌گردد که در فرهنگ اسلامی، از آن به «شهادت تعبیر می‌شود. تاریخ اسلام

سرشار از قیام شیعیان در جهت‌حاکمیت‌خود و دفاع از آن بوده است. در سایه مکتب حیات‌بخش اسلام، مرگ و کشته شدن، که همواره امری دردناک تلقی می‌شد، رهیافتی خوشایند گردید و شهادت فوزی عظیم تلقی گردید. در طول جریان انقلاب، آثار مهمی درباره «جهاد» و «شهید» به منصه ظهور رسید ;از جمله آنها می‌توان از کتاب شهید مطهری‌رحمه الله در این باره یاد کرد، در حالی که پیش از این، در این زمینه کمتر اثری می‌توان یافت. این امر نشانگر تاثیر نهضت احیاگر امام خمینی‌رحمه الله و دیگر اندیشمندان اسلامی است. انقلاب اسلامی ترجمان بسیاری از آیات و روایات، بخصوص در زمینه «شهادت و «جهاد»، است. از سوی دیگر، تحلیل محتوای پیام‌های رهبری درباره شهید و شهادت‌طلبی، خود، انگیزه و محرک تداوم حرکت انقلابی است. وصیت‌نامه شهدای انقلاب و دعوت آنان از مردم برای حفظ تداوم انقلاب نیز از عوامل مؤثر در حرکت‌زایی و تداوم انقلاب بود. این وصیت‌نامه‌ها، که زبان قلب و روح شهدای انقلاب بودند، از اسلام مایه می‌گرفت ;از شهادتین آغاز می‌شد و مؤمنان را به ثبات عقیده و پیروی از رهبری در جهت احیای اسلام دعوت می‌کرد. به لحاظ تاریخی، نمونه بارز شهادت‌طلبی را می‌توان در زندگی و شهادت مظلومانه امام حسین‌علیه‌السلام، پیشوای سوم شیعیان، یافت. بسیاری از حرکت‌های انقلابی و جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام عاشوراست. در طول انقلاب، شهادت برخی از انقلابیان موجی از تحرک و قیام ایجاد می‌کرد. شهادت فرزند امام خمینی‌رحمه الله در سال۱۳۵۶ یکی از همین موارد است. یکی از کارگزاران رژیم پیشین نیز در تحلیل انقلاب اسلامی به عنصر شهادت‌طلبی اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «توجه به آمیخته‌ای که از مذهب و نیروی جوانان در ایران به وجود آمده سر اصلی سقوط شاه را مکشوف می‌کند. در این میان، اگر کسی به اهمیت نقش شهادت‌طلبی در مذهب شیعه نیز آگاهی داشته باشد حتما به خوبی می‌داند که در این مذهب، اگر کسی کشته شود قدرتش از کسی که او را کشته است‌به مراتب افزون‌تر خواهد بود.» (۲۷) روند حوادث سال‌های انقلاب نشان می‌دهد که رهبری انقلاب در مواضع متعدد بر شهادت، صبر، استقامت و اعتقاد به اصل «احدی‌الحسنیین تاکید می‌کنند. بر اساس اصل انجام تکلیف الهی، امام امت‌رحمه الله اعلام کردند که ما تکلیف الهی خود را ادا می‌کنیم و به احدی‌الحسنیین نایل خواهیم شد. ط - شعارهای انقلاب شعارها همواره برخاسته از باورها و آرمان‌های والای جامعه است. در یک جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل، می‌توان گفت: شعارهایی که در طول درگیری با رژیم ارائه می‌شد حکایت از ماهیت فکری انقلاب داشت. انقلابیان با شعار نان، سکس و رفاه به میدان نیامدند، بلکه دل‌نگرانی و دل‌مشغولی آنان فرهنگ دین اسلام بود. قریب به اتفاق شعارهای انقلابیان طی سال‌های شکل‌گیری انقلاب برخاسته از اسلام و مهم‌ترین خواسته آنها ایجاد حکومت اسلامی و احیای دین بود. یک تحلیل آماری که از دیوار نوشته‌های سال۱۳۵۷ تهیه شده است، نشان می‌دهد که از مجموع۱۰۷۷ مورد، بیش از ۹۰ درصد شعارها در حمله به رژیم پیشین و کارگزاران آن، حمایت از امام، تایید اسلام، حکومت اسلامی، شهدای اسلام و تلاش در جهت وحدت مردم برای تداوم مبارزه است. از ۱۰ درصد بقیه، ۸/۵ درصد شعارهای متفرقه است که محور خاصی ندارد و با این وصف، از سویی، در جهت تخریب رژیم است. (۲۸) نتیجه‌گیری انقلاب ایران از دیدگاه‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این مقاله، درصدد تبیین نقش اسلام و فرهنگ دینی برآمدیم. یکی از مسائل مهم در شکل‌گیری انقلاب ایران آن است که انقلاب ایران بر اساس اراده ملت مسلمان که دل‌نگران فرهنگ اسلام بودند، ایجاد شد. به قول یکی از نظریه‌پردازان انقلاب، انقلاب ایران ساخته شد، چنین نبود که برخی القا می‌کنند که انقلاب ایران همچون سایر انقلاب‌ها حرکتی بود که در یک مقطع تاریخی به سراغ جامعه آمد و در این رهگذر، شعار صدور انقلاب امری پوچ و بی‌معنی است و اصولا به عنوان یک الگو قابل توصیه به دیگر ملل مسلمان نیست. البته این سخن ناشی از حاکمیت نگرش ساختارگرایی جامعه‌شناختی است که بر برخی نظریه‌پردازان مسلط است. بر اساس این نگرش و به قول یکی از آنان، انقلاب‌ها می‌آیند و می‌روند. (۲۹) انقلاب اسلامی استثنایی بر این قاعده است، چنانچه نویسنده مزبور نیز اعتراف می‌کند که در ایران، انقلاب به‌گونه‌ای بی‌نظیر ساخته شد. اینکه ماهیت این انقلاب فرهنگی است و اسلام در آن نقش تعیین‌کننده دارد موجب نفی عوامل دیگر نمی‌شود، ولی فرهنگ دینی

عاملی اساسی بود و عوامل دیگر ضمیمه‌ای، حاشیه‌ای و فرعی. برای تبیین این نظریه شش شاخص مطرح ساختیم: اسلام‌زدایی، رهبری، نقش مساجد، نمادهای دینی، روحیه ایثار و شهادت‌طلبی و شعارهای انقلاب که هر یک با توجه به داده‌های تاریخی، نشانگر نقش اسلام در ایجاد این تحول تاریخی است. اینک جای این شبهه وجود دارد که اگر اسلام عامل انقلاب است چرا با وجود نورافشانی آن، در طی چهارده قرن گذشته در ایران، انقلابی صورت نپذیرفته است؟ پاسخ این سؤال را به‌گونه‌های مختلفی می‌توان بیان کرد: از سویی، پس از زوال تمدن اسلامی، شاهد نضج جنبش اصلاح دینی هستیم. در ایران، طی دهه‌های سی به بعد، اسلام تجدید حیات یافت. جامعه ایرانی پس از محک زدن حرکت‌های انقلابی در دهه‌های پیش و آشنایی عمیق با ملی‌گرایی غربی و اجتماع‌گرایی (سوسیالیسم) شرقی به هویت اصلی خود بازگشت. در این راستا، فرهیختگانی در جامعه ایران ظهور کردند; از جمله مرحوم علامه طباطبائی‌رحمه الله و پس از وی، شاگردان ایشان و حضرت امام خمینی‌رحمه الله که نقاب از چهره فرهنگ رایج در جامعه برگرفتند. تحلیل‌های نادرست از مفاهیم دینی طرد شد و بر جنبه‌هایی از اسلام تاکید گردید که تحرک‌آفرین و انقلاب‌زا بود. بنابراین، جامعه پس از پشت‌سر گذاشتن یک دوره تعارض فرهنگی، که حاصل برخورد با فرهنگ غرب و غربزدگان بود، منتهی به بحران «هویت گردید. ارائه چهره صحیح اسلام موجب شد که این بحران منتهی به بازگشت‌به فرهنگ دینی گردد و این فرهنگ دینی عصاره اصلی ایجاد حرکت در ایران شد. نکته دیگری که در ایجاد انقلاب نباید از آن غفلت کرد این است که جامعه دینی ایران به دنبال حضور استعمار غرب و استبداد داخلی، طی سده اخیر، هرگاه فرصت‌یافته و زمینه را مهیا دیده به صحنه آمده است ;جنگ‌های ایران و روسیه در عصر قاجاریه تا قضیه گریبایدوف، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت جنگل، قیام خیابانی، واقعه مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن نفت و قیام سال ۱۳۴۲ همه نشانگر نقش دین در حرکت‌آفرینی اجتماعی است. نکته پایانی این که در تکوین هر انقلاب، مجموعه عواملی به طور منظم دخیل‌اند که فقدان یکی از آنها علی‌رغم وجود عوامل دیگر، منتهی به عدم شکل‌گیری و یا شکست انقلاب می‌گردد. این عوامل را در این مقاله بر مبنای نظری، چهار عنصر برشمردیم: ایدئولوژی یا دین اسلام، رهبری، سازماندهی و توده‌های مردم. فقدان یکی از این عوامل، که در این نبشتار با خمیرمایه اسلام مورد بررسی قرار گرفت، ممکن بود منجر به عدم شکل‌گیری و یا شکست انقلاب گردد. پی‌نوشت‌ها ۱- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی‌تا، ص۲۹ ۲- ر. ک. به: پروس لینکلن، مذهب و انقلاب، ترجمه حمید عضدانلو، «اطلاعات سیاسی اقتصادی ، ش۸۷-۸۸ (دی وبهمن ۱۳۷۴)، ص۲۳ ۳- ر. ک. به: م. محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه، تهران، سعید، بی‌تا، ص۳۲۷ ۴- ر. ک. به: سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخی در قرآن/ جلال‌الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰/ محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص۲۴۲ ۵- «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد: ۱۱) ۶- Theda skocpul, Reihter state and shiؤ Islam in the Iranianrevolution, theory and society, vol. ۱۱, ۱۹۸۲, pp. ۲۶۵ ۷- مرتضی مطهری، همان، ص ۵۵ ۸) حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ص۵۷ و ص۷۲ ۹- سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام، ۱۳۶۵، ص ۱۸ ۱۰- ر. ک. به: محمدحسن رجبی، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ج ۴، ص۳۶ ۱۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: فخر روحانی، اهرمها، سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص۱۳۷ ۱۲- در این زمینه آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد ;از جمله، آیه نفی سبیل (لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا) ۱۳- شجاع احمدوند، فرایند بسیج‌سیاسی در انقلاب اسلامی، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (مجموعه مقالات)، تهران ، نهاد نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۴، ص۷۲ ۱۴- استاد محمدتقی مصباح، ۱۳۷۰ ۱۵- سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص۴۱۷ ۱۶- شجاع احمدوند، همان، ص ۷۵ ۱۷- عباس سعید رضوانی، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵ ۱۸- حضرت امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۸، ص۲۷۶ ۱۹- پیشین، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ، ص

۱۹۰ و ج ۱۵ ، ص ۱۵۸ ۲۰- پیشین، ج ۱۲ ، ص۲۱۷ ۲۱- پیشین، ج ۱۲، ص۱۴۹ و ج۹، ص۱۳۶ ۲۲- پیشین، ج ۲، ص ۸۴ ۲۳- کلر برید و پیر بلانشر، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب، ۱۳۵۸، ص ۴۱ ۲۴- نیکی. ار. کدی. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم،۱۳۶۹، ص۲۴۳ ۲۵- حضرت امام خمینی(ره)، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۴ ۲۶- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵ ۲۷- فریدون هویدا، اسرار سقوط شاه، ترجمه مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۰ ۲۸- مهدی محسنیان‌راد، بررسی دیوارنوشته‌های دوران انقلاب، «فصلنامه رسانه ، ش ۴ (زمستان۱۳۶۹)، ص ۲۴ ۲۹- Theda skocpul, Ibid. P. ۲۶۵ فصلنامه معرفت شماره ۲۱ /الف

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران نویسنده:محمد نصر اصفهانی -علی نصر اصفهانی یکی از وقایع مهم و شگفت انگیز تاریخ معاصر ایران که نقش گسترده ای در تغییر مناسبات سیاسی جهان داشت، پدیده انقلاب اسلامی ایران در نیمه دوم قرن بیستم بود. اهمیت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان باعث شد تا پژوهشگران و نظریه پردازان عالم سیاست، متفکران علوم سیاسی، متخصصان تحولات اجتماعی، فرهنگ شناسان، دین شناسان، جامعه شناسان و بازیگران صحنه های سیاست جهانی، هر یک به تحلیل و تفسیر این پدیده بپردازند و عوامل پیدایش و نتایج آن را مورد بررسی قرار دهند. انتشار صدها کتاب و مقاله در زمینه ی انقلاب اسلامی ایران گویای همین واقعیت است. انقلاب اسلامی ایران هم از نظر پیدایش، هم از نظر انگیزه و هم در کیفیت مبارزه در مقایسه با دیگر انقلاب های جهان تمایز اساسی دارد.(۱) تمایزی که آگاهی از آن کمک مؤثری در شناخت توانایی های فرهنگی و سیاسی جامعه ایران دارد و بهره برداری از آن درجهت اصلاحات اساسی در کشور دارای اهمیت بسیار است. برای واضح تر شدن این تمایز و اهمیت آن به برخی از ویژگی های مهم انقلاب اسلامی ایران اشاره می کنیم: الف- مذهبی بودن: این انقلاب هنگامی اتفاق افتاد که انجام انقلاب با ماهیت مذهبی به دلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان ناممکن می نمود. اندیشه های لائیک و سکولار، اندیشه های فراگیر جهان سیاست بود. جهان دراین عصر با وجود اینکه عصر «تقابل ایدئولوژِ ی ها» نامیده شد ولی این وفاق و وحدت نظریه وجود داشت که مذهب نمی تواند و نباید در سیاست دخالت نماید. این تفکر محصول نوگرایی اروپا بود که بعدها به کشورهای جهان سوم نیز سرایت کرد. در ابتدا، اکثر حرکت های اصلاح طلبانه در جهان قبل و بعد از جنگ جهانی اول تحت تأثیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم غربی بود. جنبش های سیاسی در آمریکای جنوبی، شاخ آفریقا و آفریقای مرکزی و خاور میانه همه از این دست بودند. مطرح شدن اندیشه ی مارکسیسم و طرح جنایات استعمارگران غربی و استثمار صنعتی امپریالیسم غرب در کشورهای جهان سوم از یک سو و پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و به دنبال آن انقلاب سرخ چین از سوی دیگر باعث شد تا بسیاری از ملت ها برای رهایی خود متوجه مارکسیسم، مارکسیسم لنینیسم و مائوئیسم شوند با این تفاوت که جریان نو با مذهب ضدیت داشت و با شعار «دین افیون توده هاست» به میدان آمده و ماتریالیسم و مادی گری را شعار خود ساخته بود. این چنین جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شد. نظام های محافظه کار، خواستار حفظ وضع موجود، متمایل به بلوک غرب و کشورها و نهضت های ترقی خواه و تحت ستم، به بلوک شرق متوجه شدند. اما در جهان اسلام، ظلم و ستم دولت عثمانی و ناتوانی شیوه ها و دسیسه های استعمار غرب، دست به دست هم داد و اندیشه سیاسی و قدیمی خلافت اسلامی را از کار انداخت. تلاش های نوگرایانه و اصلاح طلبانه سید جمال الدین اسد آبادی در جهت مبارزه با استعمار انگلیس و طرح بازگرداندن وحدت به مسلمانان وتلاش شاگردان او چون محمد عبده، رشید رضا، عبدالرحمن کواکبی وعبدالرازق کم کم بی فروغ می گشت. مخالفت با حضور مذهب در جریان های سیاسی - اجتماعی منحصر به تفکرات حاکم در غرب نبود بلکه این روند به جهان اسلام نیز سرایت کرد. همان بلایی که سقوط کلیسا بر دیانت سیاسی مسیحی وارد کرد، سقوط حکومت عثمانی در جهان اسلام بر

مسلمانان اهل سنت وارد نمود. یأس و ناامیدی از اصلاحات به طریق مذهبی باعث شد تا گرایش های سیاسی ناسیونالیستی و مارکسیستی در بین مسلمانان رشد کند. شکست اعراب از اسرائیل جدایی نیروها از حرکت اسلامی را تشدید کرد. جنبش مذهبی اهل سنت که روزگاری الهام بخش حرکت های مذهبی - سیاسی شیعه بود، در زمان انقلاب اسلامی ایران به ضعیف ترین حد خود رسیده بود. در ایران تفکر سیاسی مغرب زمین نقش مهمی در تحولات قبل و بعد از نهضت مشروطه داشت. بسیاری از روشنفکران به دلیل فقدان فکر بومی متحول، در این دوران متأثر از فرهنگ غرب بودند. اساس مبارزات سیاسی پس از مشروطه در ایران، غالبا مبتنی بر این فرهنگ بود اما کم کم یاس از کارآیی جنبش ناسیونالیستی و لیبرالی، بخش زیادی از نیروهای جوان مبارز را به مارکسیسم متمایل ساخت. بخشی از گروه های مسلمان مبارز نیر علی رغم تضاد شدید ایدئولوژیک بین اسلام و مارکسیسم به جریان های چپ مارکسیستی روی آوردند. برای مثال درسال ۵۴ کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق رسما تغییر ایدئولوژی داد و آیه ی قرآن را از آرم سازمان حذف نمود. ماده گرایی در بسیاری از نوشته ها و سخنرانی ها حتی تفاسیر قرآن موج می زد. نشریات گروه فرقان نمودی کامل از این ماده گرایی بود. شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادی گرای» به بررسی علل و دلایل این نوع گرایشها پرداخته و می نویسد: امروز کم و بیش این چنین در مغز جوانان فرو رفته است که یا باید خداپرست بود و مسالمت جو و یا عافیت طلب و ساکت و ساکن و بی تفاوت و یا باید ماتریالیست بود و پرخاشگر و دشمن استعمار و استثمار و استبداد.(۲) شهید مطهری پس از اظهار تعجب از این وضعیت، یکی از عوامل مهم را پیشوایان دروغین دین می داند: این سنگر از طرف خداپرستان آنگاه خالی شد که در مدعیان پیشوایی دینی، روح عافیت طلبی پدید آمده و به عبارت صحیح تر، این پدیده از آن وقت رخ داد که مردمی عافیت طلب و اهل زندگی روزمره و به تعبیر خود دین، اهل دنیا به جای پیامبران و پیشوایان دینی نشستند و مردم به غلط اینها را که روحیه ای بر ضد روحیه ی پیامبران و امامان و تربیت شدگان واقعی آنها داشتند و اگر تشابهی در کار بود اندکی در قیافه و لباس بود، نماینده و مظهر و جانشین آنها دانستند.(۳) اینها مفاهیم دینی را آن چنان توجیه کرده و می کنند که تکلیفی برای خودشان ایجاد و ایجاب نکند و باعافیت طلبی کوچک ترین تضاد و تصادمی نداشته باشد، دانسته یا ندانسته مفاهیمی را تغییر دادند و علیه خود دین بکار بردند.(۴) ایشان عامل دوم را تفسیر غلط از اسلام و خالی شدن مفاهیم دینی از حماسه و مبارزه دانسته و بی توجهی جوانان به اسلام را ناشی از همین تفسیر غلط از اسلام می داند و می نویسد: فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است، غلط. به جرأت می گویم از چهار مسئله فروع، آن هم در عبادات، چند تایی هم از معاملات، از اینها که بگذریم دیگر فکر درستی درباره ی اسلام نداریم... ما مسلمان هایی هستیم که فکرمان درباره ی اسلام غلط است... دین تریاک اجتماع است اما کدام دین؟ آن معجونی که ما امروز ساخته ایم.(۵) باید اعتراف کنم که مفاهیم دینی در عصر ما از هر گونه حماسه ای تهی گشته است.(۶) بنابراین اوضاع جهانی، منطقه ای و کشوری که شرایط ناشایست عینی از حرکت مذهبی را فراهم نموده بود از یک سو، و از سوی دیگر، ذهنیت نادرست بسیاری از جوانان انقلابی که دین را فاقد گزاره های پرشور و انقلابی می دانست، احتمال انجام یک انقلاب مذهبی را در کشور ما بعید می نمایاند. ب- رهبری کارآمد: یکی دیگر از ویژگی های شگفت انقلاب اسلامی ایران رهبری مؤثر و کارآمد آن بود. امام خمینی رهبری با اخلاص، متقی، قاطع و مردم دوست بود. او سیاستمداری آگاه و مردم شناسی بی نظیر بود که صراحت بیان و شجاعتی فوق العاده داشت. ساده زیستی و سازش ناپذیری از دیگر ویژگی های ایشان بود. امام با احیای اسلام اصیل و نشان دادن روح عدالت طلبی و حماسی آن، جانی تازه در جسم بی رمق اسلام و مسلمانان دمید. او بر خلاف دیگر انقلاب ها، بدون داشتن سازمان سیاسی و نیروهای نظامی و پارتیزانی، تنها با اتکاء به خداو نیروهای مردمی بر بزرگ ترین قدرت نظامی و تسلیحاتی منطقه پیروز شد. امام خمینی ایدئولوگ انقلاب بود و با طرد ارزش های ناصواب به ارائه ارزش های جدید پرداخت. او با طرح استراتژی و تبیین تاکتیک های لازم، انقلاب را تا پیروزی و سرنگونی نظام شاهنشاهی هدایت نمود. امام نه تنها رهبری دوران انقلاب را برعهده داشت بلکه در تکوین ساختار نظام اسلامی نیز نقش

برجسته ای برعهده داشت. شیوه مبارزه ی امام ساده و دور از پیچیدگی و سیاسی کاری های معمول بود. او تنها با استفاده از نبوغ و جاذبیت خویش و تکیه بر شعارها و معیارهای روشن اسلامی و قاطعیت خاص خود انقلاب را رهبری نمود. امام ابتدا موانعی را که بر سر راه مبارزه بود مرتفع نمود و با توجه به ناخرسندی مشترک عمومی مردم، وحدت لازم را برای مبارزات همگانی فراهم ساخت. او هدف اصلی را مبارزه و حمله ی بی امان به کانون فساد یعنی سلطنت قرار داد و با طرح عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی آن را بی اعتبار نمود.(۷) امام با اعلام هدف نهایی که بر قراری حکومت دین سالار مردمی بود به بسیج ملت پرداخت و علی رغم فشارها و تلاش ها برای به سازش کشاندن مبارزه، به کمک توده های مردم انقلاب را به پیروزی رسانید. او در دورانی که شاه توانسته بود رهبران مخالف سیاسی را سرکوب یا مطیع سازد، یک تنه قدبرافراشت و همه را به حرکت در آورد و زبان گویای مردم، احزاب و گروه های سیاسی شد. شهید مطهری در بازگشت از دیدار امام در پاریس، درباره شخصیت امام می گوید: ایشان را شخصیتی دیدم که به هدفش ایمان دارد.دنیا اگر جمع بشود نمی تواند او را از هدفش منصرف کند... به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد... احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد... بالاخره بالاتر از همه او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلا تزلزل و ترس ر آن راه ندارد...(۸) یراوندا آبراهامیان در مورد شخصیت امام می نویسند: در دهه ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت قدم و مهم تر از همه فاسدناپذیر پای به میدان گذاشت در جامعه ای که رهبران سیاسی آن هزار چهره و اهل زد و بند و خویشاوندپرستی اصلاح ناپذیر بودند همچون مردان خدا که نه در جستجوی قدرت ظاهری بلکه در پی اقتدار معنوی هستند عمل می کرد.(۹) درهمین مورد «میشل فوکو» فیلسوف مشهور فرانسوی و مبتکر نظریه پست مدرنیسم می نویسد: شخصیت آیت الله خمینی پهلو به پهلوی افسانه می زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.(۱۰) ج- مشارکت مردمی: یکی از مشخصه های انقلاب اسلامی که اکثر تحلیل گران و متخصصین تحولات اجتماعی را متحیر نمود این واقعیت بود که چگونه در ایران به ناگهان تقریباً شاهنشاهی شدند. چنین امری در انقلابهای دیگر بی سابقه بود. برای مثال درانقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به پیروزی رسید مردم نقش قاطعی در سقوط رژیم «بوربونها» نداشتند. گروهی از محققین مانند «گیزو» و «ژوره» انقلاب فرانسه را به بورژوازی منتسب می کنند که در آن زمان حدود ۱/۵٪ جمعیت کشور فرانسه بودند. برخی دیگر مانند «ماتیز» این انقلاب را نتیجه شورش طبقه اشراف و نجبا می دانند که حدود ۱٪ جمعیت فرانسه را تشکیل می دادند. در سقوط رژیم «بوربونها» در انقلاب فرانسه حتی یک نفر هم کشته نشد.(۱۱) در روسیه نظام سیاسی «رومانوفها» در اثر شکست های پی در پی در جنگ جهانی اول و مشکلات و بحران های اقتصادی آن چنان ضعیف و شکننده شده بود که با اولین حرکت کارگران کارخانه ها در شهر «پتروگراد» و عدم تمکین سربازان پادگان این شهر برای سرکوبی قیام کارگران و پیوستن سربازان به کارگران معترض، رژیم ۳۰۰ساله «رومانوفها» با استعفای نیکلای دوم سقوط کرد. تروتسکی از رهبران انقلاب روسیه در این مورد می گوید: اغراق نیست اگر بگوئیم که انقلاب فوریه توسط پتروگراد تحقق یافت وبقیه مملکت از آن تبعیت و پیروی کردند ومبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تبعیت و پیروی کردند و مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد نبود... انقلاب با حرکت و ابتکار و قدرت یک شهر صورت گرفت که حداکثر ۱/۷۵ جمعیت کشور را تشکیل می داد. تمام کشور در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت.(۱۲) تعداد کشته شدگان در این دگرگونی و انقلاب ۱۴۰۰ نفر بود. اما در ایران بجز عده معدودی که وابستگی نزدیک به رژیم شاه داشتند و یا منافع آنان با موجودیت رژیم به هم گره خورده بود دیگر اقشار و طبقات جامعه ازفقیر و غنی، شهری و روستائی، فارس و ترک، کردو لر، مسلمان و غیرمسلمان زن و مرد، پیر وجوان گوئی روحی واحد یافته بودند. تبلور عینی این همبستگی را می توان در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در تهران و دیگر شهرهای

ایران سراغ گرفت. این اراده جمعی برای مفسران و تحلیل گران سیاسی قابل هضم نبود و به قول «میشل فوکو» چنین اراده ای «مانند خدا یا روح، شاید هرگز به چشم دیده نشود اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی مشاهده شد.»(۱۳) د- سرعت پیروزی: انقلاب اسلامی ایران با چنان سرعتی تحقق یافت که برای هیچ یک از دست اندرکاران و تحلیل گران سیاسی قابل پیش بینی نبود. شاه در آذر ماه سال ۱۳۵۶ یعنی حدود یک سال قبل از پیروزی انقلاب در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه افسری با اطمینان و غرور اعلام نمود: کسی نمی تواند مرا سرنگون کند.من از حمایت کارگران، کشاورزان و بخش وسیعی از مردم عادی و روشنفکران، به علاوه از پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری ایران برخوردارم.(۱۴) یک ماه بعد «کارتر» در سفر خود به تهران، از ایران به عنوان «جزیره ثبات» یاد کرد و در این امر به شاه ایران تبریک گفت.(۱۵) سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در شهریور ۵۷ گزارش داد: «ایران نه تنها در یک موقعیت انقلابی قرار ندارد بلکه حتی آثار و علائمی از نزدیک بودن انقلاب هم در آن به چشم نمی خورد.»(۱۶) سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی آمریکا یک ماه بعد اعلام می کند: «انتظار می رود شاه در ده سال آینده نیز همچنان به صورت فعال در قدرت بماند.»(۱۷) برژنیسکی مشاور امنیتی کارتر بعد از پیروزی انقلاب می گوید: بحران ایران در سراسر سال در حال رشد و نما کردن بود اما آمریکا آن را آن طور که باید نشناخت. سازمان اطلاعاتی آمریکا تا سقوط ۱۹۷۸ تداوم حیات سیاسی را در ایران پیش بینی می کرد. (۱۸) این اعتقاد که شاه در داخل مملکت با قدرت حکومت می کند و مخالف جدی ندارد، در محافل سیاسی بین المللی مسلم بود و این باور نسبت به مخالفین مذهبی حادتر بود. بسیاری از ایرانیان حتی کسانی که به مسائل سیاسی آسیا بودند در محافل خصوصی می گفتند: یک روحانی مسن که نه تشکیلاتی دارد و نه ارتش و سازمان نظامی و هیچ قدرت خارجی نیز از او حمایت نمی کند، چگونه می تواند با رژیمی تا دندان مسلح و دارای سازمان های متعدد نظامی همچون ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گارد جاویدان و ساواک مخوف با شبکه وسیع تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون و مطبوعات مقابله کند؟! نویسنده که خود در متن جریان انقلاب بود و حوادث آن را تعقیب می کرد به خوبی به یاد دارد که شبی مفسر رادیوB.B.C به دنبال تحلیل از گروه های اپوزسیون ایران و بیان ناتوانی همه آنها در مقابله با رژیم شاه گفت: اما نیروهای مذهبی ایران، آنها نیروی خطرناک و قابل توجهی برای رژیم شاه ایران محسوب نمی شوند. حتی رهبران انقلاب نیز تحقق پیروزی انقلاب را با چنین سرعتی پیش بینی نمی کردند. عدم آمادگی رهبران انقلاب برای اداره حکومت و عدم پیش بینی نهادهای جدید انقلاب و بیان عباراتی چون «انقلاب زودرس» یا «انقلاب سزارین شده» در سخنرانی ها، گویای این واقعیت است که آنها هم فکر نمی کردند که رژیم شاه تا این حد پوشالی و پوسیده باشد. شناخت و فهم عمیق این انقلاب و مبانی آن، به خصوص برای نسلهای بعد از انقلاب از جهت های گوناگون ضروری است. ضرورت این موضوع برای نسل تحصیل کرده جوان، بویژه دانشجویان که پرسشگری و آرمان خواهی خصیصه ی آنها و پاسداری از سنن علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه در کنار تعلیم و پژوهش وظیفه ی آنها و مدیریت و سیاست گزاری کشور آینده ی آنهاست، بیشتر قابل درک است؛ چرا که شناخت وضع موجود و انجام تعهدات و مسؤولیت های اجتماعی و سیاسی در حال و آینده در کشور فقط در پناه تحلیلی آگاهانه و پژوهشگرانه از انقلاب و عوامل مؤثر در آن امکان پذیر است. ما در مطالعه جامعه شناسانه از انقلاب اسلامی ایران در صدد هستیم که عوامل و نیروهایی که انقلاب اسلامی ایران را به وجود آوردند بشناسیم و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم لذا این نوشتار سعی در تبیین چیستی و چرایی «انقلاب» و چگونه به وجود آمدن انقلاب اسلامی در ایران دارد. پی نوشت: ۱- وصیتنامه امام خمینی: شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. صحیفه ی انقلاب، وصیتنامه امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۶۹، ص ۷. ۲- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۲۰. ۳- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۳. ۴- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۳. ۵- مرتضی مطهری، ده گفتار، انتشارات صدرا، ص ۱۵۰ - ۱۴۷. ۶- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۰. ۷- صحیفه نور، ج۲،

ص ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۴ و... ۸- شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ص ۱۷ و ۱۸. ۹- یراوند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۵. ۱۰- میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۶۴. ۱۱- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹ - ۹۰۱. ۱۲- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، ص ۱۲۸. ۱۳- کلوبربر، پیربلامنبع:بنیان های انقلاب اسلامی ایران منبع:بنیان های انقلاب اسلامی ایران نشه، «ایران انقلاب بنام خدا» ترجمه قاسم صنعوی، انتشارات سحاب، ص ۲۵۵. ۱۴- روزنامه رستاخیز ۱۴ آذر ماه ۱۳۵۶. ۱۵- ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمود شرقی، انتشارات هفته، ص ۹۶. ۱۶- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، مجموعه مقالات، صادق زیبا کلام، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، مقایسه تطبیقی پیرامون نظریه های مختلف، ص ۸۶. ۱۷- همان ص ۸۷. ۱۸- برژنیسکی، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ص ۲۱. بنیان های انقلاب اسلامی ایران منبع : سایت راسخون (www.rasekhoon.net) /خ

ماهیت انقلاب

ماهیت انقلاب نویسنده: محمد نصر اصفهانی –علی نصر اصفهانی انقلاب از قلب به معنی دگرگونی، زیرو رو شدن، تحول و تغییر است. (۱)واژه انقلاب در معنای سیاسی آن معادل revolution است، کاربرد جدیدی دارد.در ابتدا این واژه برای حرکت دورانی اجرام آسمانی و گردش ستاره ها به دور کره ی زمین به کار می رفت.«انقلاب شکوه مند» ۱۶۶۸ در انگلستان که منجر به تسلط پارلمان بر مقام سلطنت گردید باعث شد که لفظ انقلاب وارد زبان سیاست شود(۲)و این واژه استعاره به تغییرات بنیادی در ساخت و سازه های نظام اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق شود. واژه انقلاب در زبان فارسی نیز کاربردهای متفاوت داشته است.در فقه به معنای استحاله و دگرگونی ظاهری و محسوس، در فلسفه به معنای دگرگونی ذات و حقیقت شیء، در عرفان به معنای تغییرات اساسی حالات روحی و در زبان عامیانه به معنای تغییر و دگرگونی حالات جسمی به کار می رفته است. لفظ «انقلاب»با اینکه واژه ای عربی است اما در زبان فارسی با بار سیاسی و معنای جدید خود استعمال می شود و در زبان عربی این معنا را با واژه «الثوره»نشان می دهند. واژه انقلاب در قرآن نیز آمده است اما نه با محتوا و بارسیاسی.آنجا که می فرماید:«افأئن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا؛ (۳)آیا اگر پیامبر بمیرد و یا کشته شود به دین اجداد خود بر می گردید؟ کسی که به آن بر گردد به خداوند هیچ ضرری نمی رساند.» و «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین؛(۴)ای مؤمنین در صورتی که از کفار اطاعت کنید شما را به دین اجدادتان باز می گردانند، پس بازگشتی زیانبار خواهید داشت.» انقلاب سیاسی انقلاب که در معنای امروزی آن پدیده ای جدید است، در فرهنگ گذشته غالب جوامع امر نامطلوبی قلمداد می شد و آن را با قیام،طغیان و شورش بر ضد حکام برابر می دانستند.اگر بحث تئوریک نیز درباره آن می شد، بیشتر اخلاق و هنجاری بود.این نگرش منفی به انقلاب در تمام دوران تاریخی «تقابل حکام» که هنوز توده های مردم وارد جریان های سیاسی نشده بودند یعنی تا قبل از قرن نوزدهم در اغلب جوامع وجود داشت. از اواخر قرن هیجدهم، با شکل گیری انقلاب فرانسه که سخن از حق بشر در برابر حکومت ها به میان آمد تکلیف اطاعت از حکومت زیر سؤال رفت و برخی اندیشمندان هوادار حقوق طبیعی، حق شورش مردم را به صراحت تأیید نمودند.(۵) با وجودی که عده ای از اندیشمندان محافظه کار چون «ادموند برک» و «توماس هابز» با احتیاط بیشتری در این خصوص سخن می گفتند و «هابز» ستمگرترین حکومت ها را بهتر از هرج و مرج ناشی از انقلاب می دانست و انقلاب را به هر حال ناموجه تلقی می نمود. «پلیب» از جمله نخستین اندیشمندانی بود که مفهوم انقلاب را به معنی بازگشت امور به وضع متعادل و درست گذشته تفسیر کرد. (۶) در قرن نوزدهم «کارل مارکس» برای نخستین بار اندیشه ی تبیین علمی پدیده انقلاب را پیش کشید و انقلاب را وسیله اصلی دگرگونی بنیادی تاریخ خواند.(۷) از آن پس بحث

انقلاب یکی از مباحث عمده علم سیاست شد. در قرون جدید انقلاب های کوچک و بزرگ سیاسی که در کشورهای جهان سوم رخ می داد، موضوع انقلاب را بسیار بحث انگیز نمود. (۸) پیچیدگی پدیده ی انقلاب موجب گردید تا در مورد معنی ومفهوم انقلاب همچون دیگر مفاهیم مهم سیاسی و اجتماعی در بین اندیشمندان اجتماعی اختلاف نظر ایجاد شود. علت اصلی این اختلاف نظر را می باید در تأکید نویسندگان بر ابعاد متفاوت پدیده انقلاب جستجو کرد. برخی تنها تحولات سیاسی که موجب ورق خوردن تاریخ، پیدایش یا توسعه ی نگرش ها و ارزش های کاملا متفاوت با نظم سنتی می گردد را انقلاب به شمار می آورند. بعضی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تفاوت قائل هستند (۹) و انقلاب به معنای فوق را تنها نوع خاصی از انقلاب یعنی انقلاب اجتماعی می خوانند ولی تحولات مهم سیاسی که به دنبال برخی تحولات دیگر به وجود می آید و باعث تغییر در سیاست ها و پایگاه های اجتماعی و ایدئولوژی گروه حاکمه می گردد را انقلاب سیاسی می دانند. تعریف انقلاب مفهوم انقلاب مانند بسیاری از پدیده های اجتماعی دیگر دارای تعریف واحد و متفق میان همه نیست.شاید به تعداد اندیشمندانی که درباره ی آن به بحث پرداخته اند، از انقلاب تعریف ارائه شده است.تعاریفی که از انقلاب ارائه شده است را می توان در سه دسته جای داد:گروهی از تعاریف، انقلاب را بر اساس نیات انقلابیون تعریف کرده اند. گروه دوم، انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن شناسایی کرده اند و از نظر گروه سوم، انقلاب به عنوان یک فرایند، مورد بررسی و تعریف قرار می گرفته است.(۱۰) براساس نیات انقلابیون:از آنجا که اقدام انقلابی همیشه با موفقیت همراه نیست، گروهی از اندیشمندان در عین حال که می کوشند انقلاب را از سایر اشکال تحولات خشونت آمیز متمایز سازند، سعی دارند تعریف انقلاب را به گونه ای مطرح کنند که شامل انقلاب های ناموفق نیز بشود لذا بر نیات انقلابیون به همراه اهداف آنها تأکید می کنند.«آرتورباوئر»انقلاب ها را عبارت از تلاش های موفق یا ناموفقی می داند که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می گیرد.»(۱۱) شهید مطهری نیز معتقد است:«انقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظمی و نظمی مطلوب»(۱۲). این تعریف از آنجا که دامنه تغییرات را مشخص نمی کند، می تواند شامل انقلاب های سیاسی و تغییر در سطح نخبگان یا سیاستها، انقلاب اجتماعی و یا تغییرات عمیق در کلیه ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد و از آن جا که به گستره ی مشارکت یا عناصر اقدام کننده نمی پردازد، تحولاتی چون کودتا را نیز شامل می شود. بر اساس پیامدها: این گروه تعاریف انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن تعریف می کنند.یکی از معروف ترین این تعاریف از آن «ساموئل هانتینگتون»است. به نظر او:«انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزشها، اسطوره های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت های حکومتی و سیاست های آن است.»(۱۳) در این تعریف اولاً ریشه های کوتاه مدت یا دراز مدت این «تحول سریع» را مورد توجه قرار نداده است.ثانیا به سادگی نمی توان عمق یک تحول را روشن کرد که آیا بنیادین هست یا نه؟ و یا انیکه این دگرگونی در بسیاری از انقلابات در همه ی ابعاد نبوده و انقلابیون معمولا موفق به تغییر در ابعاد مختلف نمی شوند. براساس مدل سیاسی: تأکید این تعاریف بر مسئله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با تکیه بر کاربرد زور و خشونت است. «نئوتروتسکی» و «فریدریش انگلیس» معتقد هستند:انقلاب با تجزیه اقتدار حکومتی در یک سرزمین به یک یا چند بخش که هر یک ادعای مشروعیت دارند، شروع می شود و هنگامی خاتمه می یابد که یک گروه یا ائتلاف با پیروزی به قدرت انحصاری با ثبات برسد.براساس این برداشت آغاز حاکمیت چندگانه وقتی است که صاحبان قدرت، در خواست مبارزان سیاسی بسیج شده را برای شرکت در اقتدار رد می کنند.در این مبارزه، حاکمیت شناسائی رسمی بخش وسیعی از مردم را در مورد خود از دست می دهد. تا قبل از این، انحصار حاکمیت کاربرد خشونت، قدرت و اخذ مالیات در دست یک گروه بوده است ولی گروه دوم از این زمان نظم موجود را نمی پذیرد.این مقدمه فروپاشی موقتی یا طولانی مدت انحصار قدرت دولت است که با پایداری به نتیجه می رسد. در این تعریف بیان وضعیت انقلابی با مجموعه ای از سه روند برابر گرفته شده است: ۱- ویرانی اقتدار سابق ۲- دورانی از بی

نظمی و تعدد مراکز قدرت۳- دوران ایجاد نظم نوین.(۱۴) چنانچه ملاحظه شد این تعریف بشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و کشمکش سیاسی توجه دارد و علل دراز مدت انقلاب را مورد توجه قرار نمی دهد، پیامدهای انقلاب و نتایج آن نیز به درستی تبیین نمی شود. بر اساس آنچه بیان شد نیات انقلابیون به تنهایی تبیین کننده ی پدیده ی انقلاب نیست و قائل شدن به آثار و نتایج مطلق برای تحولات انقلابی با واقعیت انقلاب های جهان هم خوانی ندارد.به نظر می رسد تلقی فرایند در تعریف انقلاب ها گامی واقعی تر برای تبیین مفهوم انقلاب است، به شرطی که علل دراز مدت و تحولات عمیق در فرایند انقلاب نیز در آن لحاظ شود. بنابراین انقلاب تحول در ذهنیت توده های مردم نسبت به مشروعیت نظام حاکم است که باعث گسست از نظام حاکم و مقابله ای خشونت بار گشته و تحولاتی چشمگیر را در ساختار هایی از نظام موجب شود. ویژگی های اساسی انقلاب بر اساس آنچه بیان شدعناصر اصلی و ممیز پدیده انقلاب از دیگر تحولات اجتماعی را می توان به این گونه بیان کرد: ۱- خشونت و طغیان: از آنجا که در چهارچوب قانون حاکم مردم نمی توانند به خواسته های خود دست یابند و چاره ای جز اعمال قدرت سیاسی غیرقانونی علیه حکومت ندارند، مشخصه اصلی انقلاب را خشونت دانسته اند.(۱۵) در منازعه انقلابی، نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می شود و نه انقلابیون در صورت لزوم ازاعمال خشونت پرهیز می کنند.لذا انقلاب مبارزه ای خشونت بار و کم و بیش طولانی برای قبضه کردن قدرت است که درصورت موفقیت موجب دگرگونی در ساخت و نهادهای سیاسی و گروه حاکمه می گردد. ۲- مردمی بودن: منازعه ی انقلابی، منازعه ای است که در آن بخش عمده ای از جمعیت به صورتی موثر بسیج می شوند. ویژگی مشارکت توده ای در منازعه انقلابی موجب تمیز انقلاب از منازعات دیگر است. منظور از توده در این جا کلیه گروه ها و یا طبقاتی است که جزو گروه یا طبقه حاکمه بشمار نمی آید و یا به عبارتی دیگر فاقد قدرت سیاسی هستند. ۳- رهبری و سازمان: رهبر نقش بسیج کننده دارد و بسیج توده ها نیازمند وجود شرایط نامطلوب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ویژه ای است. رهبری با طرح این ناهنجاری ها می تواند عمل بسیج را صورت دهد.(۱۶) ۴- ایدئولوژی: تعبیر و تفسیر شرایط موجود جهت تقبیح آن و ترسیم جامعه ای بهتر که معمولا توسط رهبران انقلابی تدوین می گردد عناصر اساسی ایدئولوژی انقلابی را تشکیل می دهد. (۱۷) ایدئولوژی ولو مبهم به منازعه انقلابی جهت و معنی می بخشد و دورنمای آینده انقلاب را تبین می کند.(۱۸) با توجه به ویژگی های بیان شده از انقلاب، می توان تفاوت های اساسی بین انقلاب، کودتا، شورش، قیام، نهضت، جنبش و اصلاح را مشخص نمود. کودتا کودتای نظامی موفقیت آمیز، موجب اخراج ناگهانی هیئت حاکمه بوسیله گروهی توطئه گر علیه حکومت است که شیوه ی «معمولا پنهان کارانه است. پس از وقوع کودتا بر خلاف انقلاب، بازگشت به وضع عادی به صورتی سریع انجام می شود. در کودتا موضوع مقبولیت مورد توجه نیست چون در آن مشارکت عمومی وجود ندارد. کودتا گاه با تحریک خارجی و گاه با تحریک داخلی صورت می گیرد. در حالی که تحریک خارجی انقلاب دشوار است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نمونه ای از کودتاهایی است که تحریک خارجی در آن چشمگیر بوده است. شورش به هر حرکت خشونت باری که توسط جمعی با اهدافی محدود علیه حاکمیت سیاسی انجام شود شورش می گویند.شورش ممکن است از جانب نظامیان یا گروهی از مردم یا مشارکت بسیاری از مردم صورت گیرد. قیام قیام شورشی اجتماعی و اعتراض خشونت آمیز اقشاری از جامعه نسبت به وضعیت موجود است. این اعتراض ها معمولا شخصی است است و جنبه ی ملی ندارد و طرحی برای آینده ندارد. شورشی ها تنها می خواهند کاستی ها، مشکلات و عوامل آن را از میان بردارند لذا در غالب موارد در شکل تقاضا برای رعایت قانون اساسی و اعاده امتیازات گروه های اجتماعی خاص ظاهر می گردد. قیام آذربایجان، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نمونه هایی از قیام های تاریخ معاصر ایران است. نهضت نهضت شورش های ملی هستند که نیازمند بسیج اجتماعی و نوعی ایدئولوژی و گاه کاربرد خشونت هستند.شورش های ملی اساسا بخشی از تاریخ مبارزه با پدیده ی استعمار بوده اند. شورش های ملی گرچه انقلاب نیستند ولی معمولا عنصر بومی گرایی در ایدئولوژی آن دخیل است. نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت نمونه

هایی از نهضت های تاریخ معاصر ایران است. جنبش جنبش های استقلال طلبانه معمولا مبارزاتی است که مردم یک سرزمین علیه استعمار برای استقلال کشور خود انجام می دهند. مانند مبارزات مردم الجزایر، هندوستان، عراق، و... اصلاح رفرم یا اصلاح به کوشش های محتاطانه ای گفته می شود که جهت تغییر در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور با اجتناب از خشونت انجام می شود. اصلاحات بر خلاف انقلاب، گام به گام و روبنایی است و معمولا از داخل بلوک قدرت و توسط هیئت حاکم انجام می گیرد و نیازمند مشارکت و پشتیبانی مردمی است. تلقی از اصلاحات با توجه به کاستی های وضعیت موجود متفاوت است. برخی اصلاحات را تجدید نظر در رفتار ناپسند یا ضعیف گذشته می دانند و عده ای دیگر اصلاحات را بازگشت به وضع مطلوب گذشته ای که به مرور زمان اهمیت خود را از دست داده است اطلاق می کنند و گروهی اصلاحات را بازسازی ابعاد مختلف جامعه بر اساس مواد خام مطلوب گذشته می دانند. از نظر بعضی اصلاحات فقط سرعت بخشیدن به حرکت کند رشد و توسعه اجتماعی در سیر تکاملی جامعه است. مرحوم شهید مطهری معتقد است؛ اگر خواسته باشیم واژه ای را که بار اجتماعی، سیاسی انقلاب را داشته باشد در فرهنگ دینی مثال بزنیم هیچ واژه ای مناسب تر از واژه اصلاح نیست.(۱۹) شاهد گفتار ایشان کاربرد آن در کتاب و سنت است. قرآن کریم کلام حضرت شعیب را اینگونه نقل می کند که: «من تا حد توان تصمیمی جز انجام اصلاحات ندارم. از خداوند توفیق می طلبم و به او توکل می کنم که بازگشت من به سوی اوست.»(۲۰) امیرالمؤمنین (ع) هدف نظام سیاسی خود را اصلاح اعلام می کند و می فرماید: خدایا قیام ما برای کسب قدرت و فزون طلبی نبود بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه های راه تو هستند باز گردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم تا بندگان مظلوم و محروم امان یابند و مقررات زمین مانده تو به پا داشته شوند.» (۲۱) سیدالشهداء (ع) نیز در جریان کربلا همین تعبیر را بکار می برند و انگیزه قیام خویش را اینگونه ترسیم می دارند: قیام من در جهت اصلاح کار امت جدم انجام می پذیرد. اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جد پو پدرم رفتار نمایم.(۲۲) چنانچه ملاحظه شد اصلاح قرآنی مفهومی وسیع دارد و با اصلاح در فرهنگ سیاسی امروز که معادل رفرم و مقابل انقلاب است متفاوت است. اصلاح قرآنی، اعم از حرکت انقلابی و اصلاحات محافظه کارانه، قانونی و سطحی است و در مقابل مطلق افساد مورد استفاده قرار می گیرد.(۲۳) پی نوشت: ۱- دکتر معین، فرهنگ فارسی، ج۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰. ۲- غلام رضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۹، ص ۳۶. ۳- سوره آل عمران - آیه ی ۱۴۴. ۴- سوره آل عمران - آیه ی ۱۴۹. ۵- بحث مفصل حقوق طبیعی و تاریخچه آن را از کتاب حقوق طبیعی و تاریخ نوشته لئواسترادی، ترجمه باقر برهام نشر آگاه و فلسفه سیاسی آنتونی کوئینتن، ترجمه: مرتضی اسعدی مقاله: آیا هیچگونه حقوق طبیعی وجود دارد؟ص ۱۰۵ انتشارات بین المللی المهدی و مجله فرهنگ شماره ۱۲، فلسفه سیاسی چیست، لئواسترادی ترجمه فرهنگ رجائی، ص۷، مطالعه کنید. ۶- ر.ک، حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱. ۷- حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۲. ۸- عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ج نخست ص ۳۵۸. ۹- برای توضیح بیشتر رجوع کنید: حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۵ -۴. ۱۰- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، معاونت امور اساتید، قم، ص ۱۵. ۱۱- چالمرز جانسون، تحول انقلابی، حمید الیاسی، امیر کبیر ۱۳۶۳، ص ۱۷. ۱۲- مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱. ۱۳- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۱۹. ۱۴- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۲۱ - ۲۰. ۱۵- بین معنای عرفی خشونت و معنای اصطلاحی آن تفاوت وجود دارد. در معنای عرفی به اعمال قدرت آزار دهنده خشونت گفته می شود ولی در اصطلاح سیاسی فقط به اعمال قدرت سیاسی غیرقانونی خشونت اطلاق می شود. ۱۶- ر.ک. گی روشه، تغییرات اجتماعی، منوجهر وثوقی، ص ۱۴۵ به بعد. ۱۷- ر.ک. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۱۸ - ۹۵. ۱۸- ر.ک.

انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۶ و ۷. گی روشه تغییرات اجتماعی. ۱۹- مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ص۶. ۲۰- «ان ارید الا الاصلاح ما استعطت و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.(سوره هودآیه ی ۸۸) ۲۱- «اللهم انک تعلم... و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطلهٔ من حدودک؛». (نهج البلاغه، خطبه - ۱۳۱) ۲۲- «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امهٔ جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرهٔ جدی و ابی» مقتل خوارزمی. ص ۱۸۸ . ۲۳- «والله یعلم المفسد من المصلح.» سوره بقره، آیه ی ۲۲۰. منبع: بنیان های انقلاب اسلامی ایران سایت راسخون(www.rasekhoon.net) /خ

آخرین انقلاب قرن

آخرین انقلاب قرن نویسنده: عباس زارع منبع: سایت باشگاه اندیشه هر تفسیری از انقلاب در ذیل نظریه ای خاص و در چارچوب تئوری ویژه ای قرارمی گیرد. آگاهی از مسبوق بودن تحلیل رخداد انقلاب به نظریه ها و تئوری هایی ویژه،ضرورت تأمل در نظریه پردازی در باب انقلاب را باز می نمایاند. چه آن که غفلت از اینبعد، تفسیرگر و تحلیل کننده پدیده انقلاب را به غلتیدن در وادی نظریه های متعارض وتئوری های ناهمگون پدیده انقلاب، در تفسیری واحد دچار خواهد نمود ;گرچه استفادهآگاهانه و روشمند از نظریه های مختلف به صورتی تلفیقی، در تحلیلی واحد امری قابلدفاع است. در این کتاب، نخست مروری بر مشخصه های تئوری و تئوری پردازی در خصوصانقلاب ها و از جمله انقلاب اسلامی و مسئله امکان وصول به «نظریه ای جامع» و کاملدر این باب صورت خواهد گرفت، و در این راستا دو دیدگاه «پوزیتیویستی» و «معرفت شناسانه» علم مورد ارزیابی واقع می شود. همچنین دو حوزه مطالعات علوم طبیعیو علوم اجتماعی و تفاوتها و تمایزات آن مورد تأمل قرار گرفته، به مشکلات پیش رویحوزه علوم اجتماعی اشاره می شود. تبیین دو نظریه «تدااسکاچپل» و «چارلزتیلی» بهعنوان دو داستان انقلاب، در مقام تطبیق با انقلاب اسلامی و نقد و بررسی آن ها فصلدیگر این گفتار است که در ضمن آن با مروری بر زمینه های فروپاشی رژیم گذشته و عواملپیروزی انقلاب، منحصر به فرد بودن انقلاب ها، مشکلات تعریف انقلاب به پیامدهای آن،هدفمندی در انقلاب ایران، دلیل مند بودن رفتار انقلابیون، عنصر معنویت و محاسبه سودو زیان در انقلاب ایران و... گفتگو خواهد شد. و در خاتمه بحث از فایده و کاربردنظریه پردازی در باب انقلاب از منظر پوزیتیویستی علم و از دیدگاه معرفت شناسانه آنسخن به میان خواهد آمد. بحث از انقلاب را می توان با بررسی «علل» و «دلایل» انقلاب پی گرفت ;و علل را به «عوامل عینی» و خارجی بازگردانید و دلایل را به «عوامل ذهنی»، و بدین سان عواملعینی و ذهنی انقلاب را مورد تفسیر و بازشناسی قرار داد. گرچه پاره ای از محققان،عوامل ذهنی را نیز جزئی از علت ها می شمارند و آن را به علل ساختاری فرو می کاهند ویا پاره ای دیگر، همه علل و دلایل انقلاب را تنها در عوامل ذهنی جستجو می نمایند وجایی برای عوامل عینی باقی نمی گذارند. کتاب حاضر با مطالعه انقلاب به مثابه «پدیده ای فرهنگی» و از منظر دلایل و «انگیزه های دینی»، آغاز بحث را به تأمل در «حکومت دینی» می نشیند و با تلقی نمودنهمه نظام های حکومتی در طول تاریخ به عنوان حکومت های دینی، حکومت در اسلام را درمفهوم «ولایت» (به مشابه مفهومی عرفانی) متجلی می بیند. و ضمن تفسیر شخصیت امامخمینی به عنوان «عارفی شیعی» با تفکیک مفهوم ولایت به «رحمانی» و «شیطانی» اینمفهوم را منتشر و موجود در همه اشکال حکومت در دنیای معاصر می شناسد. آنگاه با بحثاز حکومت «صفویه» به عنوان «حکومت مرکزی و فراگیر» شیعه و نیز تفسیر «مشروطه» بهمثابه «رسوخ جریان لائیسیسم» غربی و سکولاریسم به ایران، عوامل توقف و رکود ایراندر سده های اخیر را در «هرج و مرج» و ناامنی صدساله و «رواج اخباریگری» در میانروحانیت باز می شناسد. بررسی زمینه ها و علل انقلاب در سطوح «نظام سیاسی»، «جامعه» و نیروهای اجتماعیکه مطالعه ساخت ها و روابط میان «دولت» و «جامعه» را در دهه های پیش از انقلابدنبال می کند، به کاوش در روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسط و تفصیلمی یابد. پژوهش در «زمینه ها و علل اقتصادی

انقلاب» یکی از سطوح مهم تحلیل است کهبا نگرش ها و رهیافت های گوناگونی صورت پذیرفته است. تمرکز اصلی گفتگو در این دفتر،مطالعه «وضعیت اقتصادی ایران» از سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ ـ سال های اجرای برنامه دومتا پنجم توسعه ـ از منظر «اقتصاد سیاسی» و کارکرد دولت در اقتصاد و نیز بررسیتأثیرگذاری تحولات اقتصادی بر فرآیندهای اجتماعی سیاسی است. بر این اساس، «انشقاق» میان حکومت و جامعه و از دست رفتن پایگاه طبقاتی دولت، ظهور «نظام دو قطبی» و اهمیتیافتن ایران برای غرب، وقوع فرآیند «نوسازی اقتصادی» در راستای اهداف بین المللی،انجام «اصلاحات ارضی» و بحران های اجتماعی ناشی از آن موضوع تأمل این دفتر می باشد. همچنین در ادامه، «انفجار در آمد نفتی» و اجرای پروژه های بزرگ صنعتی در دهه پنجاه،بروز گسیختگی های فرهنگی و بحران «جستجوی اصالت»، «ناهمفازی» توسعه اقتصادی باتوسعه سیاسی و پیدایش شکاف ساختاری، پیروی از الگوهای اقتصادی برون زا و بروز بحران «توزیع درآمد»، ظهور «آگاهی عمیق» مذهبی و سیاسی شدن جامعه، مقولات دیگری است که دراین دفتر، موضوع تحلیل و بررسی فرآیندهای اقتصادی ـ سیاسی منتهی به انقلاب اسلامیرا به توضیح خواهد کشید. فهرست مطالب کتاب به شرح زیر است ?: پیش گفتار ? سرآغاز: انقلاب بهمن از کدام نگاه ?؟ دفتر اول: انقلاب بهمن؛ نظریه پردازی گفتار اول: انقلاب ایران در ساحت نظریه پردازی/ گفت و گو با محمدهادی سمتی و ناصر هادیان گفتار دوم: انقلاب دینی، چالشی در نظریه پردازی کلاسیک/ گفت و گو با حسین کچوییان گفتار سوم: تأملاتی در تحلیل نظری انقلاب/ گفت و گو با حسین عظیمی ? دفتر دوم: انقلاب بهمن؛ زمینه های فکری و فرهنگی گفتار اول: انقلاب ایران؛ پاسخ به کدام پرسش نظری، واکنش به کدام مسئله فرهنگی/ گفت و گو باحاتم قادری گفتار دوم: انقلاب؛ پدیده ای قدسی و جلوه ای رحمانی/ گفت و گو با محمد مددپور ? دفتر سوم: انقلاب بهمن؛ زمینه های داخلی؛ دولت، جامعه و نیروهای انسانی گفتار اول: بستر اقتصادی انقلاب ایران (از منظر اقتصاد سیاسی)/ گفت و گو با حسین عظیمی، فرشاد مومنی و علیرضا ناصری گفتار دوم: ساخت اقتدار نظام پهلوی، زمینه های بروز بحران/ گفت و گو با سعید حجاریان و سهراب رزاقی گفتار سوم: ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران/ گفت و گو با سعید حجاریان، سهراب رزاقی و داوود فیرحی گفتار چهارم: بستر اجتماعی رویداد انقلاب (از منظر جامعه شناختی)/ گفت و گو باغلامعباس توسلی پی‌نوشت‌ها: نقش رهبری در انقلاب اسلامی (از منظر جامعه شناسی رهبری انقلاب(۱))/ گفتگو با سعید حجاریان

عناصر محوری نهضت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه)

عناصر محوری نهضت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) اکنون ،تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) ، درضمن چند نکته ارایه می گردد: یکم: هدف و اهتمام امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) امام راحل(رضوان الله تعالی علیه) ، درهَدْم جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ی ملکوتی اسلام ناب محمّدی (صلی الله علیه وآله وسلّم) ، به چهار امر ذیل اهتمام داشتند: ۱- هدف امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) ، جز رضای خدا واحیای کلمه ی علیای الهی چیز دیگر نبود؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود : ((من أصبح من أُمّتی وهمّته غیر الله فلیس من الله))۱ ؛ هر فردی از امّت اسلامی، اگر همّت روزانه واهتمام هر بامدادش ، چیزی غیر از خداوند باشد، از خدا بیگانه است و چنین شخصی ، الهی نمی اندیشد و برای خدا کار نمی کند ودر نتیجه، حشر او نیز با انگیزه ی موهوم غیرخدایی خواهد بود. ۲- اهتمام به امور مسلمین ،اعمّ از ساکنان ایران و غیر ایران ، مهم ترین شاغل فکری آن حضرت بود؛ زیرا رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلّم) چنین فرمود: ((مَنْ أصبح لایهتمّ بأُمور المسلمین فلیس بمسلم))۲ ؛ یعنی هرکسی برای حل دشواری های جامعه ی اسلامی یا آحاد آنان همّت نورزد، از قلمرو مسلمین خارج است و اسلام او کامل نیست. ۳- اهتمام به امور جامعه انسانی، اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان ، برای امام راحل(رضوان الله تعالی علیه) جاذبه ی فراوانی داشت؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره می فرماید:

((من یسمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یُجِبْه فلیس بمسلمٍ))۳ ؛ هرکس نـدای مظلومیت فردی را بشـنود که از جـامعه ی اسـلامی کمک طلب می نماید- چه آن استغاثه ی کننده مسلمان باشد و چه غیرمسلمان- و جواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه ی اسلام کامل بیرون است. ۴- حفـظ اسـتقلال و عزّت در برابر دولت طغیانگر وحاکم جبّار، چه داخلی و چه خارجی، از ویژگی های نهضت امام خمینی (قدّس سرّه) بود؛ چرا که رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسلم) دراین باره چنین می فرماید: ((مَن أقرّ بالـذلّ طائعاً فلیس منّا أهل البیت))۴؛ یعنی هرکس در برابر ظالم، اظهار مَـذِلّت کند و با طَوْع و رغبت در برابر سـتم تسـلیم گردد، با خاندان عصـمت و طهارت (علیهم السـلام) بیگانه است؛ زیرا آن ذوات نورانی، مَثَل اعلای عزّت خواهی و ستم ستیزی اند، و فرموده اند: ضَـیم و خواری را جز فرومایه کسـی تحمل نمی کند: ((لایَمنع الضَـیْمَ الذلیلُ)) ۵ . همان گونه که درنظام تکوین، توحیـد الهی ،آغـاز و انجام و زیر وروی هرچیزی است ?: هو الأوّل والاخر والظاهر والباطن?۶ ، محور اصلی نظام تشریع احکام و هم چنین تعلیم و تربیت و جهـاد و اجتهـاد و صـلاح خود و اصـلاح دیگران نیز اعتقـاد به توحیـد خداونـد است و بنابراین ، عنصـر اصـلی در ارکان چهارگانه ی گذشـته، همان اهتمام برای خـدا و جلب رضای اوست که در سایه ی آن، عناصـر سه گانه ی دیگر یعنی حل دشواری هـای امّت اسـلامی، رفع نیازهـای جامعه ی انسانی، اعمّ از مسـلمین و غیرمسـلمین، وحفظ عزّت در برابر حاکم طاغی تأمین می شود ولـذا تـأثیر عناصـر چهارگـانه ی مزبور، ((طولی)) است نه ((عَرْضـی)) ؛ زیرا در منطقه ی تشـریع، چیزی همتـای جلب رضـای خـدا نیست؛ چه این که در نظام تکوین، چیزی شریک خدا نخواهد بود?: لیس کمثله شیءٌ?۷ و در نتیجه : ((لیس کمثل الإهتمام لرضائه شیءٌ)). اوّل کسـانی که برای اقـامت مکتب و تمامیّت دین حنیف الهی قیام نمودنـد و دیگران را اقامه کردنـد، خود اهل بیت(علیهم السـلام) وبه ویژه سالار شـهیدان، حضـرت حسـین بن علی (علیهما السلام) بودند. آن حضرت که نه همّتی غیر از خدا داشت و نه از اهتمام به امور مسـلمین تعلّل می ورزید و نه از همّت گماردن به حلّ دشواری های جامعه ی انسانی، اعم از مسـلمان و غیر مسـلمان، سهل انگاری را روا می داشت ونه در برابر حاکم طاغی تسـلیم می شد. شـعار دلپذیر حضـرت اباعبدالله (علیه السّلام) : ((هیهات منّا الـذّلـةُ، یـابَی الله لنـا ذلک و رسولُه والمؤمنون و حجور طابت وطهرت))۸ ونـدای دل انگیز ایشـان که فرمود : ((لا ـ والله لا ـ أُعطیکم بیـدی إعطاءَ الذلیل ولا أفِرّ فِرارِ العبید))۹ ، درباره ی عزّت و حفظ اسـتقلال است. در انحصار اهتمام آن حضـرت به توحید الهی نیز همین بس که درمسأله شـناخت خداونـد چنین فرموده است: ((به توصـیف الصـفات و به تعرف المعـارف لا بها یُعرف))۱۰ ؛ یعنی خداونـد به وسـیله ی اوصـاف، وصف نمی شود وبه وسـیله معروفی شـناخته نمی شود، بلکه هرمعروفی، توسط ذات اقـدس خـداوند شناخته می گردد. اگر انسان صالـح سالکی به بارگاه رفیع معرفت توحیـدی باریافت، به گونه ای که همّت او دراصل شـناخت، فقط معطوف خداونـد شـد ودر پرتو عرفـان الهی ، غیر او را شـناخت ، هرگز غیر او را وجهه ی همّت خویش قرار نمی دهـد. امـام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در این امر مهمّ توحیـدی، به سـرور آزادگان جهان سیّدالشـهداء (علیه السّـلام) اقتـدا نمود و چهره ی هستی خویش را متوجّه جلب رضـای الهی کرد و خشـنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نـداد واین بینش توحیـدی، در تمام مراحل اقـدام خالصـانه ی ایشـان، چه درغربت و چه در قربت، چه در سَرّاء و چه در ضَرّاء ، چه در کُرْبَت وچه درعزّت ، چه در اسارت و چه در امـارت و بلکه، دراوج واقعی و هم درحضـیض ظـاهری ، خلـوص عمـل برای خـدا مشـهود بود. دوم: دوری امـام خمینی(رضوان الله تعـالی علیه) از دنیـا گرایی انگیزه ی نهضت امام راحل (قـدس سره) که مطیع و تابع امام معصوم (علیه السّـلام) بود، همان است که درسـخنان گهربار امیرالمؤمنین (علیه السّـلام) و بیانات سودمند سیّد الشـهداء (علیه السـلام) در تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شده است: ((اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافساً فی سـلطان ولا التماساً من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاـ صـلاح فی بلادک ویأمن المظلمون من عبادک و یُعمل بفرائضک و سـننک و احکامک))۱۱؛ پروردگارا! تو میـدانی که قیام و اقـدام مجاهـدانه ی مـا، برای رغبت در سـلطنت مادّی و بهره برداری از متاع زائـد و پوسـیده و پژمرده ی دنیا نبود، بلکه برای دیـدن ونشان دادن و برگرداندن علامت های دین تو و برای اصلاح درشهرهای توبود؛ وبرای آن که بندگان ستمدیده ات در امان باشند و

به فرائض و سنن و احکام تو عمل شود. آنگاه حضرت سید الشهداء (علیه السّلام) چنین فرمود: ((فان تنصُرُونا و تُنصِفونا قَوِیَ لظلمهٔ علیکم وعَمِلوا فی إطفاء نور نبیّکم. وَ حسبُنا الله و علیه توکّلنا و إلیه انبنا وإلیه المصیر))۱۲؛ پس اگر شما ما را یاری نکردید و با ما به عدل و انصاف رفتار ننمودید ، ظالمان برشما چیره می شوند واوّلین خطر آنان این است که درخاموش کردن نور وحی و چراغ نبوّت می کوشند. البته حسین بن علی (علیهما السلام) ، خود بدون مساعدت مردمی قیام نمود؛ چرا که خداوند را حسیب و کافی دانست و براو توکّل کرد و به او رجوع نمود که صَیرورت و تحول همه ی اشیاء ، به سوی خداست. برای آشنایان به برنامه های مبارزاتی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) از صدر نهضت تا ساقه ی آن، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت، از بدء قیام تا ختم ظَفَر، در خلوت و جلوت، در خوف و رجاء، و در خَصب و قحط و رخص و غلاء در کَرْب و فَرَج، ودرهَزْم و فتح، هرگونه تنافس در جاه و مقام را مطرود می دانست و هر گونه اسراف و اِتراف و رفاه طلبی را محکوم می کرد و از عُطْله ی احکام و حدود الهی رنج می برد و دراجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی کرد واز محرومان و مستضعفان حمایت کامل می نمود و رنج دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدّس را ولی نعمتان انقلاب اسلامی می دانست و هماره، ازخطر استکبار جهانی و صهیونیست بین الملل که در اِطفاء نور وحی و چراغ رسالت سعی بلیغ داشته و دارند، سخن به میان می آورد و راه ستم ستیزی را چونان اجداد کرام خود می پیمود و آن را با تحریک قیادی خویش ،به دیگران می آموخت. سوم : خلوص نهضت و یاوران امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) امام راحل (قدّس سرّه) نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود مُعَطّل و تحریک احکام راکد و ساکن اسلام نداشت، کسانی را به یاری می طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنان را می پذیرفت که هم چون خود، مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و هرگز فرد یا گروهی را که در براندازی نظام طغیان و سلطه و یا برقراری نظام قسط و عدل، هوس مدارانه مبارزه می کردند یا خودخواهانه می اندیشیدند، به یاری نمی پذیرفت و پیشنهاد شرکت چنین افرادی را درنهضت اسلامی طرد می نمود واجازه نمی داد قیام خالصانه ی مسلمین، با حضور برخی افراد که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی داشتند مَشوب و آلوده گردد. البته دخالت نا خواسته ی برخی افراد در سیل میلیونی و توفنده مسلمین به رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) که می رفت تا بنیان طَغوا را برکَنَد و اساس مرصوص تقوا را طرّاحی نماید، خارج از قلمرو قدرت و نیز بیرون از منطقه ی بحث است وآنان ، چون حُبابِ عُباب، و زَبَد روی سیل، با خروش آب فَوّار امّت اسلامی از میان می رفتند که خدای سبحان از کیفیت زوال آنان با واژه ی ((جُفاء)) (آب بُرد) یاد می کند?: فامّا الزبد فیذهب جُفاءً?۱۳ . نکته ی مهم آن است که امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) همان گونه که اصل قیام بر ضد طاغوت را از سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی بن ابی طالب(علیهما السلام) آموخت، نحوه ی خلوص مردمی آن را نیز از امام معصوم خود فرا گرفت؛ زیرا وجود نورانی سید الشهداء (علیه السّلام) در هنگام پیشنهاد عبیدالله بن حُرّ برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه ی دفاع مقدس کربلا، چنین فرمود : ((وما کنتُ متخذ المُضلّین عَضداً))۱۴ ؛ یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عَضُد و بازو قرار دهم وبه آنان اعتضاد نمایم و از معاضدت آنان سود جویم. اصل این سخن، فرموده ی خدای سبحان در سوره ی کهف است که فرمود: من در آفرینش ، ازگمراهان کمک نمی گیرم۱۵. سرّ دوری جستن از یاری گروه های منحرف آن است که برای وصول به حق، وسیله ای جز صراط مستقیم حقیقی وجود ندارد؛ زیرا میان هدف و وسیله ، ومقصد و راه ، ربط خاص وجودی برقرار است؛ یعنی با هر وسیله و راهی نمی توان به هر هدف و مقصدی وصلت یافت وبه آن رسید؛ هدف معین، راه مشخّص می طلبد و راه معین، به هدف مشخص می رسد و هدف، هرگز نمی تواند وسیله را تبریز و توجیه کند. این مطلب عمیق را، از سخنان گهربار سالار شهیدان (علیه السّلام) می توان دریافت نمود که فرمود : ((من حاول أمرا بمعصیهٔ الله کان أفوت لما یرجو وأسرع لمجیء ما یحذر))۱۶ ؛ اگر کسی بخواهد با معصیت پروردگار به چیزی نایل آید، چنین رخداد تلخی سبب می شود که آن چه مورد امیدواری وی است، زودتر از میان برود وآن چه مورد هراس اوست، زودتر فرا رسد. همین خط مشی حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) ، درموضع گیرهای سیاسی

حضرت امام(قدس سره) مشهود بود؛ به گونه ای که هرگز اجازه نمی داد برای نیل به هدف مقدس، از ترفندهای سیاست بازانه استمداد شود و از وسیله ی ناصواب، برای رسیدن به هدف صائبْ استفاده شود. چهارم: امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) ، عقلِ برتر زمانه همان گونه که درجات بهشت عدن، به عدد آیات قرآن کریم است و معارف قرآن حکیم، برای هرکسی به اندازه ی سعه ی وجودی وی تجّلی دارد، تکالیف الهی نیز برای هرکس، به اندازه ی قلمرو معرفت اوست؛ اگر چه همگان در یک سطح خاص با یکدیگر مشترکند و نصاب لازم برای اصل تکلیف مشترک، همان عقل متعارف است که در توده ی عقلاء وجود دارد و مایه ی صحّت بعث و زجر در امر و نهی الهی است. در ایثارهای تاریخی و نثارهای محیّرالعقول ، تنها ((عقل متعارفِ)) اوساط مردم است که متحیّر می شود و از فتوا باز می ماند یا دستور ارتجاع، سکوت، تقیّه، و مانند آن می دهد- البته خصوصیّت های نفسانی از قبیل جَبان بودن و احساس وحشت کردن نیز در نحوه ی ارزیابی و محاسبه ی موارد، سهم بسزایی دارد- امّا ((عقل بالغ)) به قلّه ی عشق وشوق ، درعین محاسبه ی دقیق و ارزیابی کامل، هرگز وَهْم و نیز عقل متعارفِ محدود و مدار بسته را به مشورت نمی گیرد ؛ چه این که خصوصیت های نفسانی انسان عاشقِ مشتاق، همانا شوق شهامت و سلحشوری است نه هراس و تقیّه پروری، ونه تهور و بی باکی. مَثَل اعلای چنین فضیلتی ، سالار شهیدان (علیه السّلام) بود که اصل کمال مزبور، به نحو((حقیقت)) دراو یافت شد و ((رقیقت)) آن، درپیرو راستین او یعنی امام امت(رضوان الله تعالی علیه) پدید آمد که وی درمَصاف عقل متعارف با عقل بالغ به قلّه ی عشق، جانب عقل برین را برگزید و بطلان تقیّه را با ندای ((تقیّه حرام است ولو بَلَغَ ما بَلَغ)) ، آشکار ساخت و چنین نوای گوش نوازی که از صاحبدل عاشقِ مشتاق برخواست، در همه آنان که مصداق کریمه ی?لمن کان له قلب أو ألقی السّمع وهو شهید?۱۷ بودند، اثر مثبت نهاد. پنجم: مردمی بودن نهضت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) اگر چه ظفر و پیروزی انقلاب، بدون رهبری امام عادل و مصمّم میسر نیست، ولی حضور امّت عازم و ملّت آگاه نیز شرط ضروری آن می باشد و حق شناسی از آنان نیز لازم است. خدای سبحان درباره ی مؤمنین راستین چنین می فرماید?: إنّما المؤمنون الّذین امنوا بالله و رسوله و إذا کانوا معه علی أمرٍ جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه?۱۸ ؛ مردان با ایمان و مؤمنان راستین کسانی اند که از حیث اعتقاد ، به خدا وپیامبر او ایمان آورده باشند و ازحیث عمل، هرگاه مطلب مهمّ اجتماعی و حکم جامع امّت اسلامی فرا رسید، هرگز صحنه را ترک ننموده و حتی اگر معذور هم باشند، بدون تحصیل اذن رهبر مسلمین، ازصحنه ی اجتماع خارج نمی شوند. امّت اسلامی ایران، با عمل به این آیه ی کریمه، هرگز صحنه مبارزه را ترک نکرد و با بذل نَفْس و نفیس خود، از اسلام ناب محمّدی (صلی الله علیه وآله وسلم) حمایت نمود و در طرد و طَعن طاغیان، هرگز غفلت نکرد و با بذل مُهجَت خویش، حجّت را بر دیگران تمام نمود و با نثارسَر، سرافراز گشت و با ارایه ی کارنمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس، شایسته ی تحسین شد ولذا همان گونه که قرآن کریم از ایثار انصار مدینه تجلیل نمود ? : یحبّون من هاجر إلیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجةً ممّا أُوتوا و یوثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة?۱۹، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز مکرّراً از مردم فداکار ایران تقدیر می فرمودند. حضرت امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه)، همه ی این حمایت ها و هدایت ها و حراست ها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می دانست که?: لله جنود السّموات و الأرض?۲۰ والبته اَرْج و اَجْر شهیدان شاهد، جانبازان مخلص، آزادگان سرافراز، و مفقودان واجد، نزد خدای منان هم چنان محفوظ است؛ چه این که حرمت و کیان خاندان گرانقدر آنان،نزد خدا و بندگان صالح اومصون خواهد بود. توفیق الهی که فرا راه رهبر عظیم الشأن و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرارگرفت، گذشته از حمایت همه جانبه ی مردمی، پشتیبانی گسترده ی مراجع گرانقدر تقلید و فطاحِل علمی حوزه های دینی و تأیید و تسدید و تقویت و تشیید انکارناپذیر پرچمداران فقاهت و نایبان حضرت ولیّ عصر(ارواحنا فداه) بود که امام راحل(قدّس سرّه) ، هماره از آن بزرگان حق شناسی می فرمود. پی نوشت: ۱. بحار،ج۷۰،ص۲۴۳،ح۱۲ . ۲.بحار؛ج۷۱،ص۳۳۷،ح۱۱۶ . ۳. همان؛ ج۷۱، ص ۳۳۹، ح۱۲۰. ۴.همان؛ج۷۴،ص ۱۶۲، ح۱۸۱. ۵. نهج البلاغه، خطبه ی۲۹،بند۳. ۶.سوره ی حدید،آیه ی۳. ۷.سوره ی شوری، آیه ی ۱۱. ۸.تحف

العقول،ص ۲۴۱ . ۹.بحار؛ج۴۴،ص ۱۹۱،ج۴ . ۱۰. تحف العقول،ص ۲۴۵ . ۱۱. همان، ص۲۳۹.(این جملات با تفاوت مختصری در خطبه ی ۱۳۱ نهج البلاغه نیز آمده است که بیانگر وحدت هدف آن بزرگواران است). ۱۲.تحف العقول، ص ۲۳۹. ۱۳. سوره ی رعد، آیه ی۱۷. ۱۴. بحار؛ج۴۴،ص۳۱۵،باب۳۷. ۱۵. سوره ی کهف،آیه ی۵۱. ۱۶. بحار؛ج۷۵،ص۱۱۶،ح۲. ۱۷. سوره ی ق،آیه ی۳۷ . ۱۸.سوره ی نور،آیه ی۶۲ . ۱۹. سوره ی حشر، آیه ی۹ . ۲۰. سوره ی فتح، آیه ی۴. نویسنده:آیت الله جوادی آملی منبع:ولایت فقیه (ولایت فقاهت و عدالت)

تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران

تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران صالح زمانی- ? بی شک وقوع انقلاب اسلامی ایران در زمره یکی ازحوادث منحصر به فرد تاریخ سیاسی جهانی آکنده از ایدئولوژی های مارکسیستی و کاپیتالیستی به شمار می آمد که ضمن در انداختن طرحی نو با محوریت شعار" نه شرقی،نه غربی "نگاه همگان را به خود خیره ساخت.اگرچه انقلاب اسلامی ایران در زمانی رخ داد که ما در گوشه ای دیگر از این جهان شاهد تحولات سیاسی دیگری هم بودیم اما تجربه تاریخی به خوبی نشان می دهد که مرکز ثقل تحلیل های سیاسی و استراتژیک دنیا همگی معطوف به تحولات سیاسی ایران بوده است.این خود مدعای کوچکی برای عظمت سیاسی انقلاب اسلامی می باشد.تلاش می کنیم تا در این یادداشت به به عمده آرمان های محقق شده انقلاب اسلامی که تولید و تقویت مفاهیمی همچون اصول گرایی،مردم سالاری دینی و نقش رهبری،صدور انقلاب،کارایی اندیشه سیاسی شیعه و استقلال طلبی ملت ایران می باشد،اشاره داشته باشیم و نقش کارساز ترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران حضرت امام خمینی را بهتر بشناسیم-?. انقلاب اسلامی پیش از آن که یک تغییر سیاسی بنیادین محسوب شود،موجب تولید مفاهیم نوینی در عرصه سیاست و اجتماع در ایران شد که در سایر انقلاب های سیاسی نظیر انقلاب فرانسه و یا روسیه این گونه مفاهیم سیاسی به چشم نمی خورد.ریشه اجتماعی رویارویی کنشگران انقلاب در ایران و همینطور توده های مردم به تقابل با مفاهیم نظام های متجدد و مدرن قرن بیستم باز می گردد.مفهوم اصول گرایی و یا به تعبیری بنیادگرایی یکی از مفاهیمی است که دقیقا به همین جنبه از ریشه های انقلاب اسلامی اشاره دارد.اگر کمی به یک تحلیل جامعه شناختی پیرامون مسئله نفوذ مولفه های نظام های مدرن غربی به ایران توجه کنیم در می یابیم که هیچ راهی برای مردم ایران قابل تصور نبوده است جز تقویت یک رویکرد اصول گرای احیاطلبانه و ایده بازگشت به خویشتن در زمینه های اجتماعی،فرهنگی و سیاسی ملت ایران که این مسئله از جنبه های موثر در شکل گیری انقلاب اسلامی می باشد.حداقل در حوزه تجربیات داخلی می توان از انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد به عنوان کنش های سیاسی ناموفق ایرانیان یاد کرد.بنابراین با قاطعیت می توان ابراز نمود که مفهوم بنیادگرایی در اواخر قرن بیست از دایره معنای مذهبی خود خارج شد و با وقوع انقلاب اسلامی جهش گفتمانی جدیدی به سمت حوزه سیاست پیدا کرد و امروزه این مفهوم بیشتر صورت سیاسی به خود گرفته است تا معنای افراطی گری در حوزه مذهب که بعضا به جنبش های مذهبی آیین مسیحیت و جنبش های اسلامی در جهان اسلام اطلاق می شود و بی گمان این چرخش مفهومی ناشی از تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران است- ?. مولفه دیگر به نقش رهبری و مردم سالاری دینی باز می گردد.آنچه در مدیریت نظام های سیاسی تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکل یک چارچوب غالب مطرح بوده است مبتنی بر یک مکانیسم ناقص و غیر دموکراتیک و بعضا حزب سازی های مقطعی و تاکتیکی برای انتخاب عناصر فعال در عرصه سیاست بود که این روش ها همچنان به صورت دموکراسی های لیبرال و یا سوسیالیستی در بسیاری از کشورها دنبال می شود اما وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا شکل نوینی از یک ابزار سیاسی برای انتخاب نخبگان سیاسی ارائه شود که مردم سالاری دینی شاکله این ابتکار را تکمیل کرد.حتی کشورهای به اصطلاح سابقه دار در انقلاب هاب سیاسی با بسیاری از شعارهای خود پس از انقلاب نتوانستند انطباق منطقی پیدا کنند،چراکه انقلابیون به نادرست انقلاب را صرفا جنبشی تمام

عیار در جهت زدودن مذهب از زندگی اجتماعی و سایر حوزه ها تلقی می کردند و رسیدن به برابری و آزادی را منوط به امحای مظاهر دینی می دانستند که سال ها پس از انقلاب دریافتند اتفاقا مذهب در بستر جامعه نه تنها موجب واماندگی نمی شود که البته موجبات بالندگی را فراهم آورده است و این نگاه افراطی انقلابیون آنها را از بخش عمده واقعیت های اجتماعی غافل ساخت. در این زمینه می توانیم ادعا کنیم که انقلاب اسلامی به حق نمونه جامع تغییرات همه جانبه و منطقی در حوزه های مختلف زندگی انسانی محسوب می شود که بسیاری از نظریات مسلط در جامعه شناسی سیاسی نسبتی با آن ندارند و برای شناخت آن به ناگزیر باید ابزار تحلیل را تغییر دهیم.انقلاب اسلامی توانست با به کارگیری یک ایده تئوریک برای مدیریت نظام سیاسی در قالب نظریه ولایت فقیه و همینطور جمهوری اسلامی و یک پشتوانه مردمی و رهبری دینی نظریه ای بدیع را به جهانیان ارائه کند که مدل جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی جز در سایه وقوع یک انقلاب اسلامی مردمی تحقق نمی یافت.امام خمینی به عنوان پایه گذار این نظام سیاسی بارها تاکید بر جمهوریت و اسلامیت نظام را مد نظر داشتند و این دو عنصر را توامان به مدد گرفتند.برساختن این چارچوب سیاسی در جهان معاصری که برخی نخبگان هر گونه چالش سیاسی را یا ناشی از طغیان فاشیسم علیه مظاهر مدرنیته و یا ناشی از واکنش نیروهای کمونیستی نسبت به نهادهای سرمایه داری می دانستند،ایرانیان توانستندبا اتکا به قدرت خداوند و رهبری دینی و مردمی تجربه سیاسی نوین دیگری را برای جهانیان به نمایش بگذارند . تلفیق مشروعیت مدنی و الهی در کاربست نظریه انقلاب اسلامی حتی در اوایل انقلاب و در داخل ایران هم برای بسیاری افراد مسئله ای عجیب و در برخی موارد غیر کاربردی تلقی می شد اما تیز بینی و روشن بینی نگاه سیاسی امام سبب شد تا اولا شالوده ای جاودان برای رشد و توسعه سیاسی ایران در سایه یک رهبری مذهبی ـ سیاسی و یک دولت مدرن مبتنی بر جمهور مردم را طراحی نماید و ثانیا تلاش نظری بسیاری از فقهای دینی برای تشکیل حکومت اسلامی به مرحله اجرایی برسد.در نهایت در این مورد می توانیم به یک ابتکار سیاسی در باب سازوکارهای مدیریت سیاسی و البته تجدید حیات دینی در عمل سیاسی اشاره داشته باشیم که در واقع حفظ و تداوم یک نظام سیاسی، وابسته به نهادهای دموکراتیکی است که پایه های مشروعیت خود را همزمان از منابع الهی و مدنی کسب می کند و این روش راهگشا پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست به رشد و گسترش دموکراسی در منطقه و برخی کشورهای مسلمان کمک کند ?. موضوع دیگر در حوزه مفاهیم انقلاب اسلامی معطوف به پروژه صدور انقلاب است.صدور انقلاب مفهومی است که فی نفسه از گستره وسیعی برخوردار است که شامل عناصر جزئی تر در پیشبرد جریان انقلاب اسلامی نظیر ایثار،فداکاری،ایمان به خدا،حمایت از رهبری،اخلاص،ساده زیستی و ... می باشد.اما آنچه در این مسئله بیش از بیش، از انقلاب اسلامی تاثیر پذیرفته است علاوه بر عناصر ذکر شده،متمرکز بر رشد جنبش های اسلامی و آزادی خواهانه در سراسر دنیا می باشد.انقلاب اسلامی نشان داد که می توان با تکیه بر نیروهای مردمی بنیان رژیم های اقتدارگرا و ضد مردمی را به لرزه در آورد و در هم فرو ریخت و در این مسیر باید در دستیابی به عزت و سربلندی تلاش های خستگی ناپذیر را به جان بخریم.مرحوم مطهری در نهضت های اسلامی در صد سال اخیر تصریح می کنند که انقلاب و نهضت اسلامی ناشی از یک خودآگاهی است که ریشه اش در اعماق فطرت بشر است. با این منطق به نتیجه می رسیم که حرکت مردم ایران دارای یک مفهوم فرا ایرانی و اسلامی است و کوشش جمعی در جهت رشد کرامت انسانی و اخلاقی بشراست که گمشده ای تاریخی برای نوع بشر است چرا که ضمیر پاک و فطرت حقیقت جوی انسان همواره آزادی خواه و عدالت طلب است.اساسا با این نظریه بحث صدور انقلاب جنبه ای جهانی به خود می گیرد که ملت های آزاده جهان می توانند از آن الگو برداری نمایند.همانطور که امام فرمودند:ما امروز دورنمای صدور انقلاب را در جهان مستضعفان و مظلومان می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان علیه مستکبران شروع شده در حال گسترش است.(صحیفه نور ج) ??تعبیر مقام معظم رهبری مبنی بر مفهوم" بیداری اسلامی "ثمره ای دیگر از مفهوم صدور انقلاب است که در همین راستا می توان به تحلیل آن پرداخت.جریان بیداری اسلامی حرکتی نوین و الهام گرفته از آرمان های ضد استکباری انقلاب اسلامی است که

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان در حال شکل گیری است و این حرکت خودجوش خود را به شکل یک مسئله سیاسی و اجتماعی برای دولت ها نمایان ساخته است. این همان جنبشی است که در قالب سازمان انقلاب اسلامی عربستان،جبهه نجات اسلامی الجزایر، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق،جنبش شیعیان یمن،جبهه اسلامی برای آزادی بحرین، حزب الله لبنان،حماس و جهاد اسلامی فلسطین در طول این سه دهه متبلور شده است.آنچه ما امروز در جریان مقاومت گروههای اسلامی می بینیم بخشی از تقویت خودآگاهی و بیداری در ملت های مسلمان است که جز به برکت انقلاب اسلامی حاصل نمی شده است ـ ?. یکی دیگر از ابعاد زیر بنایی پروژه انقلاب اسلامی که در واقع دورنما و بازتاب آرمان های انقلاب در خارج از ایران و خصوصا کشورهای اسلامی مطرح است،بحث فلسفه سیاسی تشیع و کارایی این مفهوم در جامعه سیاسی می باشد.عملا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمونه موفقی از احیای مفاهیم تعالی بخش شیعه نظیر جهاد،اطاعت،ولایت،رهبری،شهادت و ... سراغ نداریم و انقلاب اسلامی به راستی بستر مناسبی را برای رشد و بازآفرینی این مفاهیم فراهم ساخت.الهام گیری انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب از اسطوره های مقاومت شیعه و ارزش های عزت آفرین قیام عاشورا و مظاهر آن و شناختن امام زمان و همینطور یزید دوران، راه را برای گسترش و اشاعه آرمان های نهضت هموار ساخت.تجربه کسب کنش سیاسی از اندیشه پویای تشیع در انقلاب اسلامی نشان داد که هنوز هم می توان راه راستین ائمه معصومین و پیامبر مکرم اسلام را پیش گرفت و در جهان سیاست های غیر اخلاقی،منادی استقلال،آزادی و عدالت طلبی بود و این بار فرزندی از سلاله این خاندان که پرچمدار حقانیت شیعه بود،به عمق این نظر معنای واقعی بخشید ـ ?. جنبه تکمیلی آرمان های انقلاب اشاره با استقلال طلبی ملت ایران دارد.پیش از توجه به ابعاد متعدد این مفهوم و همینطور روحیه ضد استعماری مردم ایران باید کمی به شخصیت امام در تزریق این روحیه به ملت توجه کنیم.شجاعت و جسارت ایشان در بیان حقایق و افشا گری نقشه های استعمار برای تسخیر موجودیت سیاسی،اقتصادی و فرهنگی ایران نقش مهمی درپختگی و بلوغ ملت ایران داشت.سخنرانی تاریخی حضرت امام در پانزدهم خرداد و حساسیت ایشان در مورد مسئله کاپیتولاسیون تنها نمونه های کوچکی از بیان بی پرده و بی پروای امام بزرگوار است.همین منش قاطعانه ایشان در طول نهضت پیامی جز حس استقلال طلبی برای مردم نداشت.نکته ای که در این مورد می توان به آن توجه نمود،مسئله تاریخی دستیابی ایرانیان به استقلال سیاسی،اقتصادی و فرهنگی بوده است.حتی جنبش های صد ساله اخیر ایرانیان نتوانست روزنه امیدی برای استقلال مردم ایران ایجاد نماید. اگرچه خاک ایران هیچ گاه مستعمره قدرت های سیاسی نشد اما کیان مدیریتی و سیاسی کشور از دخالت استعمار و خصوصا نیروهای انگلیس و ایالات متحده(پس از کودتای?? مرداد) در امان نماند و عملا استقلال ملت ایران به رویای تاریخی این کشور مبدل گشت.در میان این ناکامی تاریخی، انقلاب اسلامی مسیر قاطعانه خود را به رهبری امام خمینی در معارضه و تقابل جدی با حاکمیت سیاسی وقت در پیش گرفت و حتی برای لحظه ای هم حاضر به گفتگو و مصالحه نشد و سرانجام پس از طی این دوران،ارمغان تاریخی استقلال طلبی را به مردم ایران ارزانی داشت.انقلاب اسلامی هم راه های استعمار اقتصادی و سیاسی را به روی قدرت طلبان عالم مسدود ساخت و هم با به خدمت گرفتن یک ایدئولوژی دینی ـ سیاسی نقشه دشمنان ملت را در قالب استعمار فرهنگی در همان سال های اولیه انقلاب در نطفه خاموش کرد و امروز پس از گذشت سه دهه از حیات با عزت و پر صلابت خود همچنان پیگیر آرمان ها و ارزش های انقلابی امام راحل عظیم الشان است و تا ظهور مهدی آل محمد در این مسیر طی طریق می نماید. *منبع : www.ayandenews.com ، یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۷

تاریخ انقلاب قبل از پیروزی

دلایل تبعید امام

دلایل تبعید امام بسمه تعالی حضور: شرایط سیاسی و اجتماعی که موجب شد رژیم شاه حضرت امام را تبعید کند چه بود؟ چرا برای تبعید ابتدا ترکیه و سپس عراق را انتخاب کردند؟ - در سال ۱۳۴۳ شرایط اجتماعی و فشارهای مردمی و پشتکار پیروان و یاران امام و روحانیت اسلام و طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم سبب شد که حضرت امام را پس از ده ماه زندان و حصر در تهران و شهر قم آزاد کردند و چنان تصور می کردند که معظم له پس از آزادی از زندان و حصر نهضت و حرکت اسلامخواهانه را ادامه نخواهند داد، ولی ایشان در بدو ورود به قم و در فرصت جشنهای مردمی چند روزه در قم که روزنامه اطلاعات آن روز در مقاله ای تفاهم علما و مراجع را با مقامات سبب آزادی ایشان قلمداد کرده بودند که حضرت امام با صراحت تمام موضعگیری کردند و دستور دادند که در منبر چنین تفاهمی رد شود وخواسته شود کسی که با آنها تفاهم کرده است اعلام کنند وگرنه مردم چنین روزنامه ای را تحریم خواهند کرد و اضافه بر آن خود معظم له در شروع درس سخنرانی صریح و کوبنده ای در رد تفاهم ادعایی فرمودند": تفاهم با مقامات! ؟ چه تفاهمی؟ ! چه کسانی با شما تفاهم کرده اند؟ اعلام کنید. . . خمینی با شما تفاهم کند؟ امکان ندارد این معنا! ! و اگر هم خمینی با شما تفاهم کند وضع شما آنطوری است که ملت اسلام تحمل نمی کنند و بیرونش می کنند". و این آغاز سال ۱۳۴۳ بود و هر روز که می گذشت بر شدت مبارزات حضرت امام با رژیم فاسد و جبار افزوده می شد تا در مهرماه ۱۳۴۳ که مصونیت مستشاران نظامی امریکا از تصویب مجلس گذشت و حضرت امام آن سخنرانی معروف را بر ضد آن قانون در روز تولد حضرت زهرا (س) که برابر با چهارم آبان ۱۳۴۳ بود فرمودند و تنظیم کننده لایحه و تصویب کنندگان و توشیح کننده و اجرا کنندگان را خائن به اسلام و کشور دانستند و شدیدترین حملات را به رژیم شاه و امریکا بویژه به رئیس جمهور امریکا داشتند و متن پیاده شد. سخنرانی را نیز به صورت اعلامیه به توسط موتلفه اسلامی و به صورت گسترده دستور پخش دادند که شرایط سیاسی و اجتماعی را سبب شد که جز تبعید حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) هیچ راه گریزی برای حفظ رژیم و شاه و استمرار سلطه بی قید و شرط و ننگین آمریکا نمانده بود و انتخاب ترکیه نیز به دلیل وابستگی افراطی نظامیان حاکم آن روز ترکیه به امریکا بود و چون مردم ترکیه، امریکا را مایوس کردند حاکمان عراق آن روز برای هدف محدود کردن امام برای امریکا اطمنیان آورتر بود! و هم اوضاع سیاسی آن روز فرهنگ حاکم بر حوزه و روحانیت مشکلات جدی در راه استمرار مبارزات حضرت امام پدید می آورد. حضور: دولتهای استکباری بخصوص امریکا در قضیه تبعید حضرت امام چه نقشی داشتند؟ جواب: از پاسخ به پرسش اول، نقش امریکا در تبعید حضرت امام (س) روشن است و نیازی به توضیح نیست، ولی نقش دولتهای استکباری دیگر نظیر شوروی و دولتهای اروپایی از سکوت نکبتباری که در این باره داشتند به خوبی قابل درک است و خصوصا درباره شوروی شاید امکان دستیابی به سازش محرمانه سردمداران آن روز شوروی با حاکمان سلطه طلب امریکا در شرایط کنونی باشد و معلوم شود چه سازش خیانتکارانه ای علیه ملل منطقه و ملت ایران به طور اخص انجام گرفت که رهبر بیدارگر و بنیانگذار اسلامخواهی در چه توطئه و نیرنگهایی از موطن خود تبعید شد. حضور: چرا رژیم شاه به جای ترور یا حبس ترجیح داد حضرت امام را تبعید کند؟ - ترور امام برای رژیم شاه آسان نبود بلکه در ذهنیت مقامات اطلاعاتی و امنیتی اطراف شاه، هرگونه حمله و ترور ایشان، نهضت اسلامی را تبدیل به انقلاب می کرد و از این جهت سخت هراس داشتند و چه بسا از جانب امریکا هم به دلیل همین خطر منع می شدند که مقدمات حمله به امام یا طرح ترور را اجرا کنند، زیرا در بیت و یاران و اطرافیان حضرت امام هیچ نفوذی برای خودشان امکان فرضی نداشت تا توطئه های داخلی را سامان دهند. اما نقشه حبس کردن امام در سال ۱۳۴۲ تجربه شده بود که در اثر همان بازداشت در شب پانزدهم خرداد قیام مردمی پانزدهم خرداد و ادامه آن تا آزاد کردن حضرت امام تجربه ای نزدیک و ملموس بود که تکرار آن برای رژیم قابل پیش بینی نبود که مردم تجربه دیده در سال گذشته بازداشت جدید را چگونه عکس العمل نشان خواهند داد، لذا ترور و حبس هر دو خطرناک می نمود و تبعید با آهنگ محدود کردن و به فراموشی سپردن ایشان را تنها راه علاج دانستند، غافل از اینکه هر کس خود را در پرتو نور خدا قرار دهد چون نور خدا خاموش شدنی نیست و هر کس خود را لایق

نور گرفتن کند خاموش شدنی و فراموش شدنی نیست. و امام – قدس سره الشریف – در ترکیه با تمام سفارشها و محدودیتهای پدید آمده با توکل بر خداوند و توسل بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بویژه حضرت صاحب الامر (س) به کار و تلاش مناسب پرداختند و در آماده کردن ملحقات مسائل فقهیه امر به معروف ونهی از منکر و دفاع و. . . تلاش فرمودند و در هر چه مردمی تر کردن بحث ولایت فقیه همت گماشته و بحثی که صدها سال در حوزه های علمیه شیعه سامان داشت چنان سامانی دادند که برای اسلامخواهان حقجو برنامه حکومت اسلامی شد و خداوند جل و علاـ چنان به این حرکت برکت داد که نه تنها تبعیدها سبب فراموش شدن ایشان نشد بلکه هر روز درخشندگی نور خدا بر جبین ایشان فزونی یافت تا آنجا که مردم ترکیه زبان به اعتراض گشودند و تعدادی از نمایندگان مجلس ترکیه، ارتش ترکیه و مقامات امنیتی ترکیه را مورد سئوال و استیضاح قرار دادند . حتی بنا به نقل برخی خبرگزاریها تعدادی از نمایندگان مجلس ترکیه رئیس ستاد ارتش ترکیه را در مجلس ترکیه کتک زدند و در ایران اسلامیمان هم منصور، اعدام انقلابی شد و از جانب برادران شهید بخارایی، امانی، نیک نژاد و صفا هرندی به صورتهای گونه گون در مراحل بازجویی و بازپرسی و محکمه اعلام شد تا مرجع تقلید شیعیان جهان در تبعید است هر روز باید منتظر اعدام مزدوران تبعید کننده و توهین کننده به ایشان باشید که پس از محاکمه و شهادت این اسوه های جهاد و شهادت حضرت امام – رضوان الله تعالی علیه – را از ترکیه بیرون بردند.

وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام

وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام بسم الله الرحمن الرحیم با درود فراوان به روح پر فتوح حضرت امام (س) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با تشکر از موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (س) مجله پر محتوای حضور که حضور خود را در صحنه مطبوعات عرضه نموده در رابطه با سئوال اول که چه شرایطی موجب شد که رژیم شاه حضرت امام را تبعید کند. بعد از آنکه حضرت امام را در تاریخ ۱۸ فروردین ۴۳ از زندان و حصر آزاد نمودند به توهم اینکه قائد اعظم اسلام از کار خود پشیمان است و در بعضی از جراید هم جملاتی از قبیل تفاهم بین دولت و روحانیت حاصل شد این امور بود که موجب شد: ۱– حضرت امام در اولین نطق بعد از مراجعت تکذیب جملات روزنامه ها نمودند و تاکید بر اینکه" اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند ". ۲– حضرت امام حملات علیه ارتباط با اسرائیل غاصب را شروع کردند": ای مردم، ای عالم بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل، این ملت ما نیست، این روحانیت ما نیست "۳– به مناسبت فرا رسیدن اولین سالگرد خونین ۱۵ خرداد اعلامیه ای از طرف امام با امضای بعضی از علمای دیگر صادر گردید که آن روز، روز عزای ملی اعلام شد و این اولین اعلامیه امام پس از آزادی بود و علاوه بر این روز ۱۲ محرم را که سالروز ۱۵ خرداد ۴۲ بود مراسم عزاداری در بیت خودشان اعلام فرمودند. ۴– مسئله دیگر که برای دستگاه جبار بسیار اهمیت داشت پیشنهاد امام مبنی بر گردهمایی روحانیین سالی یک مرتبه در مرکز حوزه علمیه قم، گرچه این پیشنهاد مهم با مخالفت بعضی از آقایان روبرو گشت و عملی نشد ولی امام پیشنهاد هفته ای یک بار جلسه را در قم با روحانیون طراز اول قم تشکیل دادند و به تمامی شهرها دستور دادند که در هر شب یکشنبه در مرکز هر شهری علمای بلاد گردهمایی داشته باشند. البته این جلسه در بسته بدون آنکه خبر آن منتشر شود مدتی ادامه داشت که برای دستگاه رژیم شاه غیرقابل تحمل بود. از طرفی آمریکا وقتی احساس کرد که شاه در انقلاب اصطلاح سفید خود در مملکت موفق نبوده و افراد انقلابی دست از انقلاب و نهضت برنداشته اند به فکر افتاد پیشنهادی را که در سال ۴۰ به دولت ایران داده است به مرحله عمل در آورد و آن خواستار احیای کاپیتولاسیون و تحت فشار قرار دادن رژیم شاه برای تصویب آن در مجلسین سنا و شورای ملی. لهذا دولت منصور در تاریخ مرداد ۴۳ به تصویب وکلای سنا رسانید. چون در کابینه علم در تاریخ ۱۳ مهر ۴۲ به تصویب رسیده بود، در تاریخ ۲۱/۷/۴۳ به مجلس شورای ملی برد و با یک قیام و قعود به تصویب رسانید. بعد از چند روز مجله داخلی مجلس که متن

کامل سخنرانیها و گفتگوها را درج کرده بود به ست حضرت امام رسید امام از این باد رفتن حیثیت ملی ایران سخت برآشفت و منقلب گردید و اضطراب و نگرانی شدیدی در ایشان پیدا شد، لهذا تصمیم گرفت که این ننگ را برای ملت ایران برملا کند. کم کم در بین مردم شایع شد که امام بنای ایراد سخنرانی مهمی دارد، لهذا در روز ۲۰ جمادی ۸۴، (۴آبان ۴۳) که روز جشن تولد شاه بود، امام سخنرانی مهمی ایراد نمودند. به یاد دارم هوای آن روز ابری بود، گذشته از اینکه حیاط منزل امام پر از جمعیت بود و تا باغهای اطراف هم پر از ازدحام جمعیت بود بلندگوهای متعدد نصب شده بود. ساعت ۵/۸ بود که امام با چهره برافروخته و قیافه جذاب ولی چشمانی پر از خشم که مردم با دیدن چهره امام و شنیدن کلمه شریفه انالله و اناالیه راجعون "صدای شیون و گریه در فضا طنین افکنده شد. اولین جمله امام این بود. . . . "قلب من در فشار است . . . ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند . . . ما را فروختند . . . عزت ما پایکوب شد . . . اگر من به جای اینها بودم این چراغانیها را منع می کردم . . . عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند، قانونی در مجلس بردند . . . تمام مستشاران آمریکایی و خانواده هایشان . . . اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند ". با اینکه قبلا وقتی که متوجه شدند که امام بنای سخنرانی در این موضوع دارند شخصی را روانه قم نمودند که بلکه بتوانند امام را از حمله مستقیم به آمریکا بر حذر دارد و چون نتوانست با امام ملاقات کند با مرحوم شهید حاج آقا مصطفی ملاقات نمود و اظهار داشت که حمله به آمریکا خطرناکتر از شخص شاه است و قطعا با عکس العمل آنان مواجه خواهید شد. امام با درک صحیح نقطه ضعف دستگاه را متوجه شد و فهمید نقطه ضعف شاه شوراندن مردم علیه آمریکاست "لهذا امام قسمتی از سخنان خود را درباره نفوذ روحانیت و اینکه اینها با هم هستند و این جمله تاریخی را امام فرمود: "من باز تمام روحانیین را تعظیم می کنم، دست تمام روحانیون را می بوسم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست طلاب را هم می بوسم. من امروز دست بقال را هم می بوسم (۱) آقا من اعلام خطر می کنم. ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم . . . ای علمای ایران، ای مراجع اسلام من اعلام خطر می کنم، ای فضلا ای طلاب ای نجف ای قم ای مشهد ای تهران ای شیراز من اعلام خطر می کنم ". خدا می داند که الان گویا صدای آن قائد راحل در گوش من است که با این جملات چه ولوله ای در جمعیت ایجاد شد. پیرمرد هشتاد ساله روحانی را به یاد دارم که در کنار من نشسته بود به قدری فریاد و ناله می زد، بخصوص در موقعی که امام فرمود ": ای سران اسلام به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید، رفت اسلام ". بعد فرمود": رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما، امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما، یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است". گذشته از این نطق اعلامیه هم در این زمینه صادر فرمودند که در مدت کوتاهی در تهران و سایر شهرستانها همزمان پخش شد و با این جمله آغاز شد آیه " لن یجعل الله . . . آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ . . . مجلس به پیشنهاد دولت مستبد بردگی ملت ایران را امضا کرد "تا آنجا که" وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند ". رژیم شاه که هرگز انتظار چنین واکنشی را نداشت و فکر نمی کرد می تواند این خیانت را از نظر مردم پنهان دارد و فهمید که امام همان امام قبل از ۱۵ خرداد است و با این نطق و این اعلامیه ملت ایران برای چندمین بار روح تازه در آنها دمیده و چاره ندید جز اینکه امام راتبعید کند، اما چرا امام به ترکیه تبعید شد و چرا تبعید را ترجیح داد؟ ترجیح تبعید امام – مرجعیت حضرت امام بعد از غائله ۱۵ خرداد تثبیت شده بود و هر روز نفوذ مقدس معظم له در دلهای توده مردم روزافزون بود، نه فقط در قشر مردم متدین بلکه در اقشار مختلف ملت از دانشجو و طبقه روشنفکر تا طبقه دهقان و کارگر به حدی بود که برای رژیم امکان تحمل این معنا نبود. لهذا بهترین راه برای آنها انتخاب تبعید بود. اما ترکیه اولا از همپیمانان ایران بود و ثانیا همان طور که ایران زیر نفوذ امریکا بود ترکیه هم محل پایگاه آمریکا و کشوری بود گرچه مردم آنجا اکثرا مسلمان ولی از آثار مذهب و دین هیچ خبری نبود و تسلط آمریکا بر آنجا از همه کشورهای همجوار بیشتر بود. جای شبهه نبود که تبعید امام به خواست و دستور امریکا انجام گرفت. بعد از تبعید، شعله های سوزان انقلاب و

طرفداری از امام کاسته نشد. در حوزه های علمیه و مردم رشید تهران هر روز به عنوان طرفداری از امام و درخواست آزادی امام بیشتر شعله ور می گشت. بخصوص سکوت عده ای از روحانیون که انتظار می رفت دنبال حرکت امام را گرفته وقتی مردم مایوس از دیگران شد سیل تلگرامات از ایران به سوی ترکیه و آگاه شدن مردم مسلمان ترکیه از تبعید قائد اعظم به آنجا شاید کم کم برای دولت ترکیه هم موجبات حرکت در میان توده مردم مسلمان فراهم گردد، رژیم جبار فکر کرد که امام را اگر به عراق تبعید کند با وسایلی که همیشه در حوزه های علمیه داشته می تواند با فرستادن امام به عراق که مرکز حوزه روحانیت شیعه بوده و فحول از علمای اسلام در آنجا هستند اگر امام وارد آنجا شود نمی تواند در بین علمای آنجا حضور چشمگیری داشته باشد، قهرا بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می شود. ولی این نقشه رژیم هم نقش بر آب شد. چون بعد از ورود امام به نجف و استقبال باشکوهی که از امام به عمل آمد و درایت خاصی که امام در آن حوزه از خود نشان داد در قلوب طلاب جوان نجف جای خاصی باز کرد. البته در تحلیل رژیم شاید موجه بود، چون آنها روحانیت را کسانی می دانستند که با آنها در ارتباط بودند، ولی غافل از این مسئله بودند که ولو اینکه عده معدودی وابسته به آنها بودند و می توانستند عامل نفوذی در بیت مراجع بزرگ باشند و نظریه آنها را نسبت به ساحت مقدس حضرت امام غیر واقع جلوه دهند که بحمدالله پرونده آنها در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است. ولیکن همیشه در حوزه ها اینگونه افراد در اقلیت هستند و افراد وارسته و دردآشنای به زمان خود وجود دارد، بخصوص از نسل جوان طلاب همان طور که از ابتدای نهضت امام اینگونه افراد ارتباط خودشان را با قائد اعظم قوی کردند و تا آخرین مرحله هم اینها استقامت کردند در حوزه علمیه نجف هم وقتی مشی صحیح و متانت و بی هوی و هوس بودن و قدرت علمی همه جوانب را مشاهده کردند چنان فریفته شدند که بعضی از افرادی که در اثر تبلیغات مسموم نسبت به امام ارادتی نداشتند آنها را وادار کرد که بعد از فوت مرحوم آقای حکیم معظم له را به عنوان اعلم و اتقای علمای نجف معرفی کنند. اینکه رژیم و سایر اربابان آنها قضایا را از دید مادی تحلیل می کردند آنها به مسائل پشت پرده این عالم هیچگاه اعتقاد ندارند. شاید از نظر مادی آنها مسئله تبعید امام همان گونه می شد و می خواستند ولی افرادی مثل حضرت امام که انجام تکالیف الهی را در نظر دارند نتیجه را به غیر از خود می دانند. همانطوری که قرآن اشاره دارد" چه بسا چیزی را شما ناخوشایند می دانید ولی او برای شما بهتر است "تبعید حضرت امام گرچه برای مخلصین ناخوشایند بود ولی حوزه علمیه نجف هم امام را شناخت و نفوذ معنوی امام در عراق بود که استکبار جهانی از ترس نتوانست بودن امام را در نجف تحمل کند فرمایش امام راحل که " امور در دست دیگری است و من هیچ قصد فرانسه را نداشتم ". و تمام اینها باید مقدمه باشد برای رفتن رهبر به کشور فرانسه و نهضت زودتر به ثمر برسد و هضت شتاب فراوان تری پیدا کند. اما وضع حوزه های علمیه در زمان تبعید حضرت امام: در اثر این نهضت اوضاع حوزه ها کمی امیدوارکننده تر از حوزه های قبل بود، ولی نه آنچنان که باید و از دیرزمان در اثر تبلیغات زشت که قطعا بیگانگان دخالت در این معنی داشتند وارد شدن روحانی و عالم دین در سیاست از نظر عده ای شاید از گناهان هم بدتر بود و لهذا اگر عالمی صحبت از سیاست می کرد این عالم کمتر مورد توجه متدینین بود و شاید او را سزاوار و لایق برای حتی امام جماعت هم نمی دانستند. حوزه علمیه نجف آن روز هم در نظر جمعی به این درد مبتلا بود و این قدرت معنوی امام بود که توانست در حوزه علمیه نجف بحث حکومت اسلامی را عنوان کند و چندین ماه راجع به حکومت اسلامی سخن بگوید که پایه و اساسی برای جمهوری ایران باشد. لهذا خون دل امام بیشتر از این افراد متحجر بدون بصیرت بود. البته جمع قلیلی هم بودند که به این مسائل آشنا بودند، ولی جرئت اظهار این معانی برای آنها نبود که یکی از آثار و فواید بودن امام در نجف جرئت پیدا کردن افرادی در وارد شدن به مسائل اساسی اسلام بود. زمینه و انگیزه های تسخیر لانه جاسوسی یکی از اقشاری که در حرکتهای ضداستکباری شرکت فعالانه داشتند دانشجویان بودند، چه در زمان نهضت امام، چه در دورانهای قبل همیشه دانشگاه مرکز فعالیت علیه حکومت شاه بود ولی از آنجایی که متاسفانه مدیریت روحانیون در آنها کمتر بود در مسیرهای غیراسلامی حرکتها آغاز می شد ولی بعد از شروع نهضت و اقبال جوانان دانشگاهی به

امام و توجه به آثار شوم سیطره امریکا در ایران بخصوص بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون همیشه جوانان دانشجو نسبت به حضور آمریکاییها در ایران حساس بودند. ولی بعد از پیروزی انقلاب ایران و پیوند محکم حوزه و دانشگاه و سخنرانیهای امام در موارد مختلفی که دانشجوها به خدمت امام می رسیدند و روشنگریهای امام در راستای اینکه" بدبختی ملتهای مسلمان زیر سر آمریکاست "ملت مسلمان ایران نسبت به شیطان بزرگ حساسیت خاصی پیدا کرده بود، بویژه آنکه در مدت کوتاهی بعد از انقلاب توطئه های آمریکا در کردستان و در خوزستان ظاهر گشت و با تماسهای پنهانی بعضی از دولتمردان آن زمان، دانشجویان پیرو خط امام احساس کردند که ریشه این توطئه ها در سفارت امریکاست و فهمیدند که اگر انقلاب بخواهد باقی بماند باید ریشه های توطئه را خشکانید. بعد از تسخیر لانه جاسوسی اسنادی که به دست این عزیزان منتشر شد نشان دهنده عمق توطئه برای این انقلاب بود، بی جهت نبود که امام راحل آنجا را تعبیر به لانه فساد نمودند، حضرت امام در جمع دانشجویان دانشکده اقتصاد در تاریخ ۱۶/۸/۵۸ فرمودند": شما می بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوانها رفته اند و امریکائیها هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند ". البته برای عده ای از دولتمردان آن روز این کار نادرستی بود، بخصوص کسانی که وعده ارتباط محکم ایران با امریکا را داده بودند و لهذا دولت موقت به فاصله دو روز بعد از تسخیر لانه جاسوسی استعفای خودش را تقدیم امام نمود. عمق حرکت دانشجویان در تسخیر لانه جاسوسی از کلام امام معلوم می شود که فرمودند ": این انقلاب دوم است ". چون تکمیل کننده انقلاب اول بود و اگر این حرکت انجام نمی گرفت از اسناد به دست آمده معلوم گردید چه نقشه های خائنانه در این لانه فساد طرحریزی می شد که ممکن بود تمام دستاوردهای انقلاب بکلی از بین برود و بیجهت نبود که امام در صحبتهای ۱۷/۸/۵۸ فرمودند": اسنادش را آنی که مهم بوده است در نظر آنها بعد از چهار پنج ساعت، آن چند ساعتی که اینها نتوانستند به آنها دستیابی کنند از بین بردند، یک مقدارش هم که مجال نشده و به نظر آنها دیگر خیلی مهم نبود باقی مانده ". و باز فرمودند": مفسده جوها شروع کردند به سمپاشی و می خواهند چهره این جوانها و چهره نورانی این جوانها را پیش ملت لکه دار کنند ". و در جای دیگر فرمودند": و از آنهایی که الان در آن لانه جاسوسی برای افشاگری خائنین هستند بسیار تشکر می کنم". امام همانطور که بارها بعد از پیروزی انقلاب از همه اقشار مردم در اثر فداکاریهایشان تشکر کردند در این تسخیر لانه جاسوسی از این دانشجویان تشکر کردند و مردم را متوجه عمق مسئله نمودند. و از دستاوردهای مهم این انقلاب دوم شکستن ابهت دولت امریکا در دنیا بود. آمریکایی که برای نوع مردم آن روز غیرقابل باور کردن بود کسی بتواند در مقابل او عرض اندامی کند یکمرتبه عده ای از جوانهای از خود گذشته با وجود تفنگداران کذایی در سفارت، محل مزبور را به تصرف خود درآوردند. دنبال این هیاهو راه انداختند که ممکن است مداخله نظامی کند و امام فرمودند" آمریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند ". و چنانچه بخواهیم روح استکبار ستیزی را در نسلهای آینده استمرار دهیم چاره ای جز اینکه راه امام و اندیشه های تابناک امام راحل را در میان قشرهای مختلف مردم دنیا حفظ نموده و نگذاریم این اندیشه ها از بین برود و چنانچه خدای ناکرده در فکر کمرنگ نمودن آنها باشیم زمانی طولانی نخواهد کشید که برگشت به زمان قبل از انقلاب را عملا مشاهده خواهیم نمود و از این جهت امام در روز بعد از تسخیر لانه جاسوسی فرمودند": امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم . . . امروز خیانتهای زیرزمینی است، یک توطئه های زیرزمینی است که توطئه های زیرزمینی در همین سفارتخانه ها که هستش دارد درست می شود که مهمش و عمده اش مال شیطان بزرگ است ". و چون امریکا این ضربه مهم را از امام خورده است بیکا رنمی نشیند و ممکن است با دستهای پنهانی و مرموزی دارد به وسیله خودی این کار را انجام دهد و خدا نیاورد آن روزی را که صبح کنیم در حالی که آن روح ضدآمریکایی و ضداستکباری ملت از بین رفته باشد و ملت در این مسئله مهمی که سالیانی دراز امام راحل در رابطه با آن پافشاری داشت بی تفاوت بماند. پی نوشت: ۱) غرض حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از این تواضع، شکستن دیوار ضخیم بین روحانیت و مردم است که حاصل قرنها تلاش استکبار بود و امام امت با همین بیان چنان در دلها جایگیر شد و

برعکس صولت و ابهت شاه را شکستند که رژیم هرگز نتوانست حتی بعد از تبعید حضرت امام این شکست را که شکست ارکان سلطنت بود التیام بخشد، به همین دلیل رژیم که از تبعید امام امت به نتیجه مطلوب نرسیده بود با نام و یاد امام و عکس امام و حتی رساله عملیه امام هم همانگونه رفتار می کرد که با خود امام. چرا که رژیم می دانست که هرچه رنگ و بوی امام را دارد الهام بخش، حرکتزا و خلاصه مبارزه بی امان با رژیم ستمشاهی است.

مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه تاریخی امام این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی – قدس سره – و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت (امام) جعفر صادق (ع) ، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان کشته و آیت الله خمینی توقیف شد. وی پس از یک بازداشت کوتاه آزاد شد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد. امام بار دیگر در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد. ۷۰ – ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت. طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد. گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می گذراندند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت. ۷۷–۱۹۷۰: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندیهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای" چیفتن "انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و

تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پر خرج برای خیالپردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می کرد. سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجو مجددا شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند. سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود. روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند. در هر یک از مراسم چهلم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند. سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت اللهخمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد. اکتبر: امام خمینی وارد" نوفل لوشاتو "در نزدیکی پاریس شد. سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشتزده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها و حوزه های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند. آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد. ۱۰و۱۱ دسامبر (۹و۱۰ محرم) : تقریبا چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند. ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد. اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه هایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد. ۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد. ۱۶ فوریه: چهار نفر از محافظان شاه سابق تیرباران شدند. اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد. اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد. ۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد. پیروزی انقلاب اسلامی ۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد. ۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد. ۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند. سفارت امریکا در تهران، معروف به" لانه جاسوسی "به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده

ایران، گروگان نگه داشتند. ۶ نوامبر: بازرگان از نخست وزیری استعفا داد. ۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را" کان لم یکن "اعلم کرد. ۴ دسامبر: به دنبال رفراندم، قانون اساسی تصویب شد. ۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیک برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد. ۴ ژانویه ۱۹۸۰": کورت والدهایم "دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت. ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد. ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند. مارس، مه: اولین انتخابات مجلس. ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت. ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شن کست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود. ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند. ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند. ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد. ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد. ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد. ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد. ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید. ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد. ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند. ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد. ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد. ۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد. ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند. ۲۴ ژوئیه: محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۲۹ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد. ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمدعلی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند. ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند. اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت. ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد. ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند. اول اکتبر: با شروع سومین سال جنگ، ایران حمله علیه عراق را آغاز می کند. ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد. آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد. ۱۲ ژوئن": پرز دکوئیار "دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند. ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند. ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد. ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت. ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگانه برملا شد. ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند. ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد. ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۵۹۸ خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرف

عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت. ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زایر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند. ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای امریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر ;ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد. ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن امریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند. ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد. ۱۷مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد. ۱۸آوریل: امریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار امریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند. ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، کفیل فرماندهی نیروهای مسلح شد. ۳ ژوئیه: ناو امریکایی به هواپیمای ایرباس مسافربری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است. ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند. ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد" سلمان رشدی "به خاطر کفرگویی در کتاب " آیه های شیطانی "خود، باید کشته شود. ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد. ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد. ۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند. ۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت. ۳ ژوئن: امام خمینی درگذشت. مسلم مدیا – چاپ لندن

سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت

سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت آنچه که تقدیم خوانندگان محترم مجله حضور می شود متن کامل اولین و دومین نامه ای است که حضرت امام به محض ورود به ترکیه برای خانواده گرامیشان به ایران فرستاده اند. طبق گزارشهای ساواک حضرت امام، روز ۱۳ آبان وارد آنکارا شده اند و مستقیما به هتل پالاس طبقه چهارم اتاق ۵۱۴ هدایت شده و در آنجا اقامت گزیده اند ;اما پس از ۲۴ ساعت اقامت، به علت ترس ماموران و مشکوک تلقی کردن محیط، ایشان را به محلی دیگر منتقل می نمایند. سومین نامه، دست خطی است از آن امام راحل که در پشت یک عکس مرقوم فرموده اند. دست خط اول نور چشمی مصطفی خمینی ایران – قم با سلامت وارد آنکارای ترکیه شدم به هیچ وجه نگران نباشید، حالم خوب و راحت هستم خمینی دست خط دوم شب شنبه نهم صفر است بسم الله الرحمن الرحیم نور چشم محترم مصطفی ایدهم الله تعالی و اعزه من اکنون در بورسا ترکیه بحمدالله با سلامت زندگی می کنم و حالم خوب است نگران من نباشید. آنچه مقدر است از جانب خدای تعالی جمیل و مورد تشکر است و قبلا تلگرافی کردم و کاغذی نوشتن شمابه وسیله سازمان از سلامت خودتان مطلعم نمایید و در صورت موافقت آنها کتاب مکاسب و حواشی آن را با وسیله حاشیه و وسائل را بفرستید. اگر عبای زمستانی را هم بفرستید با چند پیراهن و شلوار بد نیست. لازم به تذکر نیست که باید با مادر و متعلقین با کمال مهربانی و عطوفت رفتار نمایید مخصوصا خدمت کنید به مادر که رضای خدای تعالی در آن است. هوای اینجا از ایران بهتر است. در هر صورت برای من به هیچ وجه نگران نباشید و راضی نیستم به هیچ کس تشبث نمایید. خداوند تبارک و تعالی حاکم است و نعم الحکم وصیت من همان است که در وصیت نامه نوشتم. اثاث منزل هم مال مادر است. کتب هم مال شما است. برای من پس از فوت، چند (۱۰) سال روزه و دو سه سال نماز استیجار نمایید. از خداوند تعالی توفیق شما و تاییدتان را خواستارم روح الله الموسوی الخمینی دست خط سوم بسمه تعالی – این عکس در عشر آخر شعبان المعظم ۱۳۸۴ در شهر استانبول در موقعی که به واسطه حوادثی به آنجا منتقل شده بودم برداشته شد. از خداوند تعالی صلاح حال مسلمین و عظمت اسلام را خواستارم. به تاریخ ۲۹ شرعی شهر رمضان المبارک ۱۳۸۴ روح الله الموسوی الخمینی شعر منتشر نشده ای از حضرت امام خمینی (س) انتظار فرج از نیمه خرداد کشم از غم دوست در این میکده فریاد کشم

دادرسی نیست که در هجر رخش داد کشم داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم داد ز بیداد کشم شادیم داد غمم داد و جفا داد و وفا با صفا منت آن را که به من داد کشم عاشم عاشق روی تونه چیز دگری بار هجران و وصالت به دل شاد کشم مردم از زندگی بی تو که با من هستی طرفه سری است که باید بر استاد کشم سالها می گذرد حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

بازگشت امام خمینی به ایران

بازگشت امام خمینی به ایران مسئله بازگشت امام خمینی به ایران، از ابتدای اقامت او در پاریس مورد بحث محافل سیاسی و مطبوعات بود، ولی پس از رفتن شاه این سئوال در بیشتر مصاحبه ها عنوان می شد، و پاسخ امام به همه مصاحبه کنندگان این بود: «در اولین فرصت » . در روزهای آخر دی ۱۳۵۷ خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی در رسانه های خبری انتشار یافت.روز ۲ بهمن یگانهای گارد شاهنشاهی، برای نمایش قدرت خود، در حضور خبرنگاران خارجی رژه رفتند.فردای آن روز دولت و ارتش فرودگاههای کشور را بستند و پرواز تمامی هواپیماها به ایران و از ایران به خارج متوقف شد.از همین موقع تظاهرات مردم تهران و شهرستانها در اعتراض به بسته شدن فرودگاهها شدت یافت و روز ۴ بهمن جمعیت کثیری به سوی فرودگاه مهرآباد روی آوردند و خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند. به رغم بسته شدن فرودگاهها و متوقف ماندن پرواز هواپیماها، چند تن از خلبانان شرکت هواپیمایی ملی ایران اعلام کردند که به پاریس خواهند رفت و امام خمینی را با هواپیمای ۷۰۷ به تهران خواهند آورد. در همین اوان، سران ارتش در گردهمایی روز ۳ بهمن، با حضور ژنرال هایزر، مسئله جلوگیری از بازگشت امام خمینی را مورد بحث قرار می دهند: «...ژنرال ربیعی طرفدار اقداماتی به منظور جلوگیری از فرود هواپیماها در تهران بود او، سه راه پیشنهاد کرد: جلوگیری از پرواز هواپیما در هوا و منحرف ساختن آن، سعی کنیم کشور دیگری راه را بر هواپیما ببندد و آن را نابود کند، راه سوم مسدود کردن باند فرودگاه (....) به نظر من (هایزر) مسدود کردن باند فرودگاه راه عاقلانه تری بود، زیرا نشان می داد که دولت بر فرودگاه کنترل دارد و می تواند قدرت و حاکمیت خود را نشان دهد...» علاوه بر اخبار و اطلاعات مربوط به تغییر مسیر هواپیمای امام خمینی، گزارشاتی درباره سوء قصد علیه جان او، انتشار یافت.هایزر نیز در مذاکراتش با سران ارتش به این موضوع اشاره کرده و می گوید: «مطبوعات خبر می دادند که پس از تهدیدهای جدید علیه جان (امام) خمینی، تعداد محافظان اقامتگاهش در پاریس دو برابر شده است.فرانسویها گله می کردند که این کار برای آنها بسیار گران تمام می شود.من ژنرالها را زیر فشار گذاشتم تا بدانم آیا اقداماتی علیه جان خمینی شروع کرده اند، کنایاتی دریافت کردم، ولی پاسخ روشنی نشنیدم.آنها گفتند گروهی در سوئیس وجود دارد که این نوع اعمال را انجام می دهد، اما من نمی توانم قضاوت کنم که آن گروه با افسران تماس داشتند» . (۱) یادداشتهای برژینسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر نیز موضوع توطئه علیه امام خمینی را تایید می کند.وی در این مورد می گوید: «...در ۲۲ ژانویه براون گزارش کرد، هایزر به او اطلاع داده که بختیار آماده مقابله با خمینی، هنگام بازگشت وی می باشد، هواپیمای او، از مسیر پرواز منحرف و پس از فرود اجباری، بازداشت خواهد شد.سئوال ما این بود که آیا ما، آمادگی داریم که بختیار را در انجام این عمل تشویق کنیم و تصمیم او را قوت بخشیم.این موضوع طی دو روز بعد، میان ونس، براون و من مورد بحث و بررسی قرار گرفت... روز ۲۳ ژانویه پیامی از سوی هایزر و سولیوان دریافت کردیم.در این پیام خواسته شده بود دستور العملهای قبلی را تغییر دهیم و به آنها اجازه دهیم برای امکان برقراری ائتلاف میان نظامیان و عناصر مذهبی اقدام کنند.این پیشنهاد کارمان را پیچیده تر کرد. ونس، قویا موافق این کار بود و من سخت مخالف بودم.ما، حتی بین خودمان در زمینه چگونگی پاسخ به تصمیم بختیار در مورد جلوگیری از بازگشت (آیت الله) خمینی، اختلاف نظر جدی داشتیم.ونس عقیده داشت باید به بختیار و خمینی توصیه کنیم آیت الله به ایران مراجعت نکند، زیرا برخورد و درگیری برای هر دو طرف، فاجعه به بار خواهد

آورد.من و براون بر این عقیده بودیم حالا که بختیار تصمیم به ایستادگی دارد، باید از او حمایت کنیم. روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه (۳ و ۴ بهمن ۱۳۵۷) جلسات متعددی برای بحث و گفتگو در این مورد، بین خودمان و نیز با حضور رئیس جمهوری داشتیم.هنگامی که من پرزیدنت را از طرح بختیار آگاه ساختم، واکنش اولیه اش بسیار مثبت بود و گفت «عالی » است.اما ونس به شدت مخالفت کرد و گفت نتایج این امر منجر به اختلال و بی نظمی وسیعی خواهد شد و حتی محتمل است (امام) خمینی به قتل برسد، و حوادث غیر قابل انتظاری پیش آمد کند. ما تمام آن روز به گفتگو ادامه دادیم.براون و من گفتیم اگر بختیار قصد دارد خمینی را توقیف کند، باید بدین کار تشویق شود و افزودم: هرگونه اشاره مخالفی علیه آن از سوی ما، اشتباه بزرگی خواهد بود.سرانجام به دلیل عدم توافق درباره این موضوع، نتوانستیم پیش نویس دستور العمل مشخصی را تهیه کنیم و من ناگزیر، چند راه حل مختلف به رئیس جمهوری پیشنهاد کردم. رئیس جمهور با پیش نویس پیشنهاد ونس مبنی بر اجرا نکردن طرح بختیار موافقت نکرد و طرح پیش نویس من و براون را با مختصر تغییراتی انتخاب نمود، در حقیقت به بختیار، برای اجرای پیشنهادش، چراغ سبز داده شد. متاسفانه، خمینی بازگشت خود را به تاخیر نینداخت، هر چند بختیار در کشمکشهای اولیه به پیروزی روانی محدودی دست یافت، اما موضوع همچنان لا ینحل باقی ماند» . (۲) در حالی که واشینگتن و تهران درباره نحوه جلوگیری از ورود آیت الله خمینی به ایران بحث و مذاکره می کردند، امام خمینی، آماده بازگشت به ایران بود و با تصمیم گیری متهورانه و سرعت عمل، قصد داشت حریف را «مات » کند.به گفته ژنرال هایزر «حرکات و اقدامات جناح خمینی به حدی هوشمندانه انجام می گرفت که من متحیر بودم چه کسی برنامه ریزی آنها را انجام می دهد و هنوز هم پاسخ این سئوال را پیدا نکرده ام » . (۳) به رغم بسته بودن فرودگاهها و پخش خبرهای مربوط به سوء قصد به جان امام خمینی و نیز منحرف ساختن هواپیمای حامل وی، امام اعلام کرد، هر زمان بخواهد به ایران مراجعت می کند.کمیته استقبال، برنامه مفصلی برای استقبال از او تهیه دیده بود. روز ۹ بهمن ناگهان بختیار اعلام کرد که فرودگاه برای ورود آیت الله خمینی باز است.بختیار در توجیه تغییر تصمیم خود می گوید: «...من قضیه را به این شکل می دیدم، این ملا، که در ایرانی بودنش شکی نیست، می تواند به ایران بازگردد، ولی اگر خلافی از او سر بزند، توسط دادگاههای صالح و طبعا با تمام تضمینهایی که قانون پیش بینی کرده است به محاکمه کشانده خواهد شد (...) به من ایراد گرفته اند که چرا گذاشتم او به ایران بازگردد.آیا می توانستم نگذارم؟ (....) به علاوه از قدیم و ندیم گفته بودم که تمام ایرانیان بدون اجازه دولت حق ورود به ایران را دارند.به این اصل اعتقاد داشتم و امروز هم به آن معتقدم که جزو حقوق طبیعی هر شهروندی است..» . (۴) واقعیت این است که بختیار نمی توانست به طور نامحدود فرودگاهها را بسته نگه دارد.بستن فرودگاهها، کنجکاوی ده ها تن خبرنگاران خارجی را که در اطراف اقامتگاه امام، در انتظار دریافت خبر بودند، بیشتر کرده بود.به گفته بختیار، او نمی توانست مانع بازگشت یک تبعه ایرانی به کشورش شود.مسئله بستن فرودگاهها یک وسیله تبلیغاتی به نفع امام خمینی و به ضرر بختیار بود، از سوی دیگر اعلام آمادگی برای بازگشت به میهن و ممانعت دولت بختیار، مردم ایران را به هیجان درآورد و ابعاد ناآرامیها را وسیعتر ساخت. سرانجام مبارزه تبلیغاتی، با عقب نشینی بختیار و باز شدن فرودگاهها پایان یافت و برنامه بازگشت امام خمینی برای روز ۱۲ بهمن اعلام شد. بازگشت پیروزمندانه روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) امام خمینی پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید با هواپیمای ۷۴۷ شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) عازم ایران گردید.۱۵۰ تن خبرنگار خارجی که عمده ترین شبکه خبری دنیا را تشکیل می دادند، همراه امام در «پرواز انقلاب » حضور داشتند.در فرودگاه پاریس، امام ضمن پیامی به ملت فرانسه، از میهمان نوازی مردم و دولت و اهالی نوفل لوشاتو، تشکر کرد، سپس به چند سئوال خبرنگاران پاسخ داد.در مورد دولت بختیار، مواضع قبلی خود را تکرار کرد و گفت «ملاقات را نمی پذیرم، مگر آنکه استعفا بدهد و کنار برود» در مورد ارتش، ضمن تایید تماسهایی که در تهران با ارتش بوده است گفت «اگر مقتضی بدانیم، باز هم تماس حاصل خواهیم کرد» و افزود: «ما از ارتش می خواهیم که هر چه زودتر به ما متصل شود.ما می خواهیم ارتش مستقل باشد، و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت

داریم باید به دامن ملت بیایند و ارتش و ملت از همدیگر هستند.ارتش باید از دولت غاصب کنار برود، تا مردم تکلیفشان را با او معین کنند...» شانزده روز پیش، محمد رضا شاه، در حالی که یگانهای گارد شاهنشاهی، فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بودند، طی مراسم غیر رسمی، با شتاب ایران را برای همیشه ترک کرد و اکنون، امام خمینی با حضور و محتملا تهدید ارتش نیم میلیون نفری رژیم، همراه با پنجاه تن همراهانش، به ایران باز می گشت.کمیته استقبال مسئولیت امور انتظامی را به عهده داشت. (۵) استقبال از امام، در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود.مراسم ورود آیت الله، به طور زنده از رادیو و تلویزیون پخش شد. هواپیمای ایرفرانس حامل آیت الله و همراهان در ساعت ۳۰/۹ صبح در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست.امام خمینی، پس از ابراز تشکر از مستقبلین، طی سخنان کوتاهی، با تکرار برنامه سیاسی خود، دولت بختیار را غیر قانونی و غاصب دانست و گفت: «...ما این دولت را نمی توانیم بپذیریم.ملت ایران رای بر سقوط سلطنت داده است.بنابراین، ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می دانیم.باید دولت کنار برود.شورای انقلاب حکومت را تعیین خواهد کرد.حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند.قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می شود، که اگر مردم قبول کنند، رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود... من، اعلام می کنم که دولت فعلی غاصب است و غیر قانونی است و اگر زیادتر از این لجاجت کند مسئول خواهد بود....» (۶) در بهشت زهرا، امام خمینی، با تاکید بر حاکمیت ملی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، غیر قانونی بودن مجلسین را مطرح کرد و گفت: چنانچه حکومت و سلطنت دولتی و فردی، در یک مرحله با رای مردم بوده باشد و آن حکومت و دولت مشروعیت قانونی داشته باشد، این امر، حق آن مردم و نسلهای بعدی را از بین نمی برد که هر زمان آن تصمیم را نادرست دیدند، آن را لغو کنند. امام خمینی، در توجیه این نظریه اظهار داشت: «...ما فرض می کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است.لکن اگر چنانچه ملتی رای دادند، ولو تمامشان، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هر ملتی به ست خودش است (....) مگر پدرهای ما، ولی ما هستند، مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند، آنها تعیین بکنند؟» در مورد رای مجلسین در تایید دولت بختیار گفت: «...این ملت حرفی را که داشتند گفتند، حالا هم می گویند ما این وکلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم.این دولت را غیر قانونی می دانیم.آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، و از ناحیه شاه منصوب است و همه اینها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوییم شما غیر قانونی هستید و باید بروید...» امام خمینی درباره تعیین دولت آینده به جای دولت بختیار گفت: «من توی دهن این دولت می زنم، من، به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می کنم.من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد (...) این آقا، که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقایش هم قبول ندارند.ملت هم قبولش ندارند.ارتش هم قبولش ندارند.فقط آمریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنید.» امام در برابر این سخن بختیار که گفته بود که در مملکت دو تا دولت نمی شود، اظهار داشت: «می گوید که در یک مملکت که دو تا دولت نمی شود، خوب، این واضح است، این یک مملکت دو تا دولت ندارد.لکن دولت غیر قانونی باید برود.تو، غیر قانونی هستی، دولتی که ما می گوییم دولتی است که متکی به آراء ملت است، متکی به حکم خداست.تو باید یا خدا را انکار کنی، یا ملت را.» (۷) آنگاه امام خمینی خطاب به ارتش و افسران آن گفت: «می خواهیم که ارتش ما مستقل باشد.آقای ارتشبد! شما نمی خواهید؟ شما نمی خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرلشکر، شما نمی خواهید مستقل باشید؟ شما می خواهید نوکر باشید؟ من به شما نصیحت می کنم که بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می گوید، بگویید ما باید مستقل باشیم (...) اسلام برای شما بهتر از کفر است.ملت برای شما بهتر از اجنبی است.ما برای شما می گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این

کار را بکنید، رها بکنید این را.خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می آییم شما را به دار می زنیم.این چیزهایی است که دیگران درست کرده اند...» (۸) موضع واشینگتن پس از بازگشت امام یک روز پیش از بازگشت آیت الله خمینی به ایران، ژنرال هایزر، با ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک ملاقات کرد.قره باغی به فرستاده رئیس جمهوری آمریکا گفت: «ارتش از دکتر بختیار حمایت می کند و دستورات او را اجرا خواهد نمود و افزود: اگر بختیار در مذاکراتش با (امام) خمینی به سازش برسند، ارتش برای پایان یافتن بن بست موجود و تامین صلح و آرامش، از بختیار پشتیبانی می کند ولی اگر خمینی از مذاکره برای رسیدن به تفاهم امتناع کند و در صدد تعیین یک دولت رقیب برآید، ارتش به منظور حمایت از دولت و جلوگیری از سقوط آن، موضع دفاعی خواهد گرفت.» (۹) سفیر آمریکا در تهران درباره موضع دولت آمریکا نسبت به جناحهای سیاسی ازوزارت خارجه، کسب تکلیف کرد.پاسخ واشینگتن پشتیبانی از روند قانون اساسی و مشاوره نزدیک با دولت بختیار بود «اگر بختیار از او (سفیر) خواست با خمینی ملاقات و مذاکره کند، او باید این کار را انجام دهد.اگر خمینی خواستار دیدار با او (سفیر) شد، باید ابتدا با بختیار مشورت کند. به سولیوان دستور داده شد، نباید با شورای انقلاب مذاکره نماید، زیرا این امر به نشانه شناسایی شورا به عنوان یک سازمان و یا یک دولت تلقی خواهد شد، با این حال سفیر باید تماس خود را با عناصر اپوزیسیون، که قبل از بازگشت خمینی با آنها تماس داشت همچنان حفظ کند.» (۱۰) این دستور العمل جدید، در دوم فوریه – روز بعد از بازگشت امام خمینی به تهران – به سولیوان ابلاغ شد.روز بعد، جان استمپل (۱۱) مقام سیاسی سفارت آمریکا، با یکی از اعضای نهضت آزادی ایران تماس گرفت.این شخص به استمپل گفت که اعضای نهضت شب پیش با بختیار ملاقات و مدت دو ساعت مذاکره کرده اند در نتیجه بختیار با دو شرط، حاضر برای مصالحه شده است: ۱) بختیار به عنوان نخست وزیر باقی بماند و هر چه زودتر ترتیب یک همه پرسی را فراهم کند.در این همه پرسی مردم رژیم سلطنت یا جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد. ۲) بختیار از نخست وزیری استعفا کند ولی تا پایان همه پرسی عهده دار اداره امور کشور باشد.به گفته گاری سیک، آیت الله خمینی به رغم اصرار و توصیه فراوان مشاورانش، هر دو شرط پیشنهادی را رد کرد و گفت «بختیار باید برود، زیرا فرمان نخست وزیری او را شاه صادر کرده است.شورای سلطنت نیز غیر قانونی است.تنها راه حل، تعیین یک نخست وزیر موقت برای نظارت بر اجرای رفراندوم است.ارتش نیز باید خود را کنار بکشد.» (۱۲) ۱ آیت الله خمینی، حتی در دورانی که در پاریس اقامت داشت، پیشنهاد و توصیه «مذاکرات با دولت را برای حصول توافق » از سوی یارانی، که در ایران بودند و انقلاب را اداره می کردند قویا رد کرد و تنها کناره گیری شاه را راه حل بحران می دانست.بدیهی است که پس از بازگشت پیروزمندانه اش به ایران، هیچ گونه راه حلی را جز تعیین دولت از سوی خود، نمی پذیرفت و حتی، مقابله با ارتش را، با اعتقاد به عدم موفقیت نیروهای مسلح و پیروزی انقلاب، قطعی می دانست و این پیش بینی واقع بینانه، ده روز بعد (۲۲ بهمن) به ثبوت رسید. بازرگان در مسند نخست وزیری آیت الله خمینی چهار روز پس از ورود به تهران (۱۵ بهمن ۱۳۵۷) مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد.امام خمینی هنگام معرفی نخست وزیر دولت موقت انقلاب گفت: «برای اینکه خاتمه بدهیم به این وضع هر چه زودتر، به اتکاء آراء عمومی که بر ماست و ما، به احتساب آراء عمومی، و شما می بینید که آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، یک دولتی را معرفی می کنم.رئیس دولتی را معرفی می کنم، موقتا دولتی را تشکیل بدهید که هم به آشفتگیها خاتمه بدهد و هم این مسائل کنونی که مجلس مؤسسان است، یعنی ترتیب انتخابات مجلس مؤسسان را بدهد و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تاسیس بشود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارد (...) لهذا، دولت موقت را تعیین کردیم.» (۱۳) سپس امام خمینی درباره شخصیت مهندس بازرگان و سوابق سیاسی او، و دلایل انتصابش به نخست وزیری گفت: «و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می شناسم، مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است.من ایشان را معرفی می

کنم که ایشان رئیس ولت باشد.ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کند، مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است....» (۱۴) معرفی مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، با استقبال وسیع مردم و راهپیماییهای عظیم روبه رو شد.دکتر بختیار، در واکنش نسبت به تشکیل دولت موقت گفت: «هرگونه تغییر حکومت باید از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد، نه توسط گروهی مردم هیجان زده که در خیابانها به راه می افتند (....) اگر او (آیت الله خمینی) می خواهد چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد اجازه خواهم داد.این جذاب خواهد بود.ما، واتیکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما به طور جدی بگویم که به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد و او نیز، این را می داند. (....) آیت الله خمینی باید درک کند که من قانون هستم و دولت من تنها دولت ایران است.من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول و عقایدم، نه با آیت الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کسی دیگری...» (۱۵) متن فرمان نخست وزیر مهندس بازرگان بدین شرح بود: ۱۴/۶/۱۳۹۹ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می نمایم تا به ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمایید.کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود.موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم. روح الله الموسوی الخمینی روز بعد بختیار، ماهیت جمهوری اسلامی عنوان شده از سوی امام خمینی را زیر سئوال کشید و گفت: «هیچ کس نمی داند که جمهوری اسلامی او چیست؟ او، نه کثرت گرایی سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد.او می خواهد روحانیون، قانون الهی را اجرا کنند و همه حرف آنها همین است.می گویند شما فرمانتان را از ایشان (شاه) گرفته اید.بنده می توانم بگویم که دکتر مصدق ها، مستوفی الممالک ها، و خیلی اشخاص که از ما بزرگتر بوده اند، همین کار را کرده اند و تمام این وزرای جبهه ملی و تمامی این قضات پاک دامن هم، همین فرامین را داشته اند.بنده نمی توانم ببینم چرا این فرمان وقتی به دست من رسید، این قدر ارزشش کاسته شده، یا منفور تلقی می شود.» (۱۶) ۱ دکتر بختیار، در توجیه مشروعیت نخست وزیری خود، نخواست یا نتوانسته بود، اختلاف شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست وزیری دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰ گردید، با شرایط دی ماه ۱۳۵۷ که او فرمان نخست وزیری گرفت درک کند، دکتر مصدق به عنوان رهبر نهضت ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن صنعت نفت به میدان آمده بود، و نیروی عظیم مردمی از او پشتیبانی می کرد.به اعتراف محمد رضا شاه هیچ قدرتی در داخل ایران، توان مقابله با او را نداشت (۱۷) و پس از کسب رای تمایل مجلس، شاه ناگزیر به زمامداری او، تن در داد، در صورتی که دی ماه ۱۳۵۷، رژیم ایران، در برابر طوفان عظیم انقلاب، در شرف فروپاشی بود، شاه سفر خود را به خارج از کشور تدارک می دید، و بختیار ابتدا فرمان نخست وزیری را گرفت و بعد مجلس به او رای اعتماد داد. بختیار در مجلس شورای ملی، لزوم احترام به قانون اساسی و دفاع از دیگر قوانین مملکت را تاکید کرد و یادآور شد که به حکم قانون در مقام نخست وزیری خواهد ماند: «من با داد و فریاد و هو و جنجال حکومتهایی که در تخیل مردم به وجود آید، تسلیم نمی شوم.باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود.آن که با رای نمایندگان مجلس آمده، فقط با رای نمایندگان مجلس خواهد رفت.شما نمایندگان نیز آزاد هستید که یا از

نمایندگی صرفنظر کنید و استعفا دهید و یا در سنگر پارلمان بمانید.ولی من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام بدهم.» (۱۸) طی هفت روز، بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست وزیری خود دفاع می کرد و بازرگان را تهدید می نمود، وی روز ۱۸ بهمن گفت: «تا زمانی که این شوخیها ادامه دارد.با آنها کاری ندارم، اما اگر پا را از این فراتر نهند، به قدرت قانون پاسخ آنها داده خواهد شد.» (۱۹) وی در جای دیگر مدعی شد که: «آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر را ندارند (...) آنها در جستجوی هیاهوی خیابانی و شعارهای بی معنی، که با فریادهای گوش خراش تکرار می شود، هستند.آنها به این ترتیب می خواهند بگویند ما اکثریت داریم، در حالی که اکثریت باید متین، آرام و خاموش باشد.» (۲۰) مهندس بازرگان در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ طی نطقی در حضور دهها هزار تن از مردم تهران که در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، پیرامون نظریات بختیار و ادعای قانونی بودند نخست وزیری او به تفصیل پاسخ داد و گفت: «...آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستنشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.خودش را دولت قانونی می داند، به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیا مجلس رای اعتماد به ایشان داده اند.تعجب از این است که آقای دکتر بختیار، که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی می کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورای ملی را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می دانست، حالا دو دستی به آنها می چسبد.اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست...» (۲۱) روز بعد، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد.امام خمینی از مردم خواست به دستور دولت اعتنا نکنند.به دنبال این اخطار و اعلامیه دولت موقت، مردم به خیابانها ریختند.همان شب درگیری همافران، با افراد گارد سلطنتی در پادگان دوشان تپه شروع شد.فردای آن روز (۲۲ بهمن) ارتش اعلام بی طرفی کرد، چند ساعت بعد، بسیاری از پاسگاههای پلیس و چند پادگان و پایگاه نظامی به دست مردم افتاد، و بدین ترتیب، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد... پی نوشت ها: ۱. General Robert E.Huyser;Mission to Tehran,p.۱۸۲. ۲. Zbigniew Brezinski;power and principle,pp.۳۸۸ -۳۸۹. ۳. Huyser;op.cit.,p,۱۸۴. ۴. یکرنگی، صفحات ۲۱۳- ۲۱۲. ۵. اسامی اعضای کمیته استقبال و وظایف هر یک بدین شرح بود: آقایان علی اصغر تهرانچی، مسئول انتظامات، محمد توسلی، تبلیغات، صباغیان، برنامه ریزی، حسین شاه حسینی، تدارکات، حجت الاسلام محمد مفتح، سخنگو، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی رابط روحانیت، آیت الله مطهری، سرپرست. ۶. روزنامه ها، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ . ۷. صحیفه نور، جلد ۴ ، ۲۸۳ - ۲۸۰ . ۸. روزنامه ها، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ . ۹ . ۱۰ . Sick;op.cit.,p.۱۵۰. ۱۱. John Stempel. ۱۲. Sick,Ibid,p.۱۵۰. ۱۳. Sick;Ibid.,p.۱۵۰. آخرین تلاشها، در آخرین روزها، صفحات ۱۹۵- ۱۹۲. ۱۴. همان، صفحات ۱۹۵- ۱۹۲. ۱۵. روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷. ۱۶. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۷. محمد رضا شاه، پاسخ به تاریخ، صفحه ۸۴ (از متن انگلیسی) . ۱۸. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۹. روزنامه کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷. ۲۰. روزنامه کیهان، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۲۱. روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۱۳۵۷. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا ؛

روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران

روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران چکیده مقاله حاضر، به بررسی روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران می پردازد، این نوشتار در پی آن است؛ تا با مقایسه ای اجمالی میان نهضتها و حرکتهای اخیر، عوامل مهم ناکامی این نهضتها و جنبشها را در سطح منطقه ای و یا ملی بیان نماید، و در این زمینه نیز اشاراتی هم به انقلاب مشروطه و جریان ملی شدن صنعت نفت دارد. بنابراین، نویسنده قصد دارد تا با تفسیری جامع درباره تدریجی بودن روند شکلگیری

رهبری امام(ره) به خصوصیات بارز مشی امام بپردازد و عوامل مؤثر در به رهبری رسیدن امام خمینی(ره) را ذکر نماید. وی در این نوشته، در جست وجوی اثبات و تأیید ویژگیهای شیوه امام خمینی(ره) و نفوذ ایشان در به بار نشاندن انقلاب است و در این چارچوب نیز از جریانات متفاوت حزبی، که همزمان با فعالیت امام در عرصه مبارزات اجتماعی به چشم می خورد، هم یاد می کند؛ جریاناتی که برای نهضت روحانیت به نوعی، رقیب محسوب می شدند. نگارنده با توضیحی اجمالی درباره این گروهها، این هدف را تعقیب می کند که در برابر عملکردهای گوناگون این احزاب، ویژگیهای استراتژی و رهبری امام(ره) را بیان نماید. این مقاله، در پایان با برشمردن مهمترین ویژگیهای رهبری امام خمینی(ره)، چنین نتیجه می گیرد؛ که شیوه امام بنابر دلایلی نظیر؛ حقانیت و منطقی بودن مواضع، صداقت و خلوص سیاسی امام، قاطعیت و استواری وی در رفتار سیاسی و همچنین تدابیر بسیاری از این قبیل، خط مشی موفق و کارسازی به همراه داشته است. در نهایت نیز، ذکر این نکته ضروری است که خصوصیات معنوی امام و تأسی وی بر الطاف الهی، از مؤثرترین نکات رهبری امام(ره) محسوب می شده است. مقدمه از مهم ترین و اساسی ترین عوامل شکل گیری و کامیابی یک جنبش اجتماعی، رهبری آن جنبش است. مقوله «رهبری» در جریان شکل گیری یک جنبش، هیچگاه تعیینی و از پیش طراحی شده نیست، بلکه زمینه ها و عوامل گوناگونی در برجسته سازی یک گروه، حزب، سازمان و یا یک شخص برای پیشتازی و هدایت آن جنبش، تأثیرگذار هستند. از سوی دیگر، رفتار سیاسی رهبری و میزان ظرفیت و توانمندی آن در مواجهه با چالش های نو به نو و پیش بینی نشده فراروی جنبش، نقش اساسی در استمرار و استقرار رهبری یا جابه جایی و جایگزینی آن ایفا می کند. اگر این جنبش اجتماعی، به یک انقلاب تبدیل شود آن هم انقلابی فراگیر، همه جانبه و بنیادین حساسیت و اهمیت نقش رهبری و تعامل تدریجی و فزاینده میان آن و نیروی اصلی جنبش؛ بر روند حرکت و آینده انقلاب، به عنصری سرنوشت ساز تبدیل می شود و مرگ و حیات آن انقلاب به این عنصر پیوند می خورد. در حرکت های سیاسی و جنبشهای اجتماعی صد ساله اخیر کشورمان، دامنه تأثیرات مثبت و منفی عنصر رهبری را آشکارا ملاحظه می کنیم. تا پیش از شکل گیری انقلاب اسلامی، همواره نقاط ضعف عنصر رهبری، از عوامل مهم ناکامی نهضت ها و جنبش های منطقه ای یا ملی در کشور بوده است. هم در جریان نهضت مشروطه و هم در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت که دو خیزش و حرکت اساسی و فراگیر ضد استبدادی و ضد استعماری در تاریخ کشور ماست همین کاستی، در عدم کامیابی جنبش، نقش اساسی و انکارناپذیر داشته است. بنابراین در تحلیلی تطبیقی از این دو جنبش، در مقایسه با جنبش اسلامی سالهای ۴۱ تا ۴۳ به رهبری روحانیت و هدایت حضرت امام خمینی(ره) که به انقلاب اسلامی سال ۵۷ منتهی شد، عنصر رهبری و نقاط قوت و ضعف آن، قابل توجه است که باید در ترازوی نقد و بررسی، ارزیابی گردد. البته این نکته از نگاه محققان و تحلیل گران انقلاب اسلامی دور نمانده و غالباً در تحلیل های آنان نقش برجسته، رهبری امام خمینی(ره) و تأثیر انکارناپذیر آن بر روند موفقیت آمیز انقلاب اسلامی، صریحاً مطرح شده است. آنچه در این میان بیشتر مورد توجه قرار گرفته، عبارتست از: زمینه های فرهنگ دینی، عناصر اعتقادی تشیع، خاستگاه حوزوی امام خمینی، جایگاه برجسته مرجعیت و بالاخره خصوصیات شخصی امام(ره)؛ بخصوص در ابعاد معنوی و عرفانی. بنابراین آنچه کمتر بدان پرداخته شده، زمینه ها و عواملی است که در متن واقعیات جامعه در حال انقلاب، و نیز در عرصه رقابت های فشرده سیاسی و فضای پیچیده مبارزاتی سالهای ۴۰ تا ۵۷، رهبری امام(ره) را تثبیت کرد و علی رغم بسیاری از موانع و توطئه ها، امام را به مسند رهبری مقتدر و بلامنازع انقلاب نشاند. عدم تأمل و طرح بایسته این مسئله، موجب شده که گاه تحت تأثیر دیدگاههای جامعه شناختی وِبِری، توفیق امام (ره) در رهبری انقلاب، به گونه ای ساده اندیشانه و سطحی نگرانه به ویژگی های کاریزماتیک منحصرشود و روند منطقی و عقلایی تکوین رهبری امام(ره) نادیده انگاشته شود. در این مجال برآنیم که اشاراتی به این موضوع داشته باشیم. تدریجی بودن روند شکل گیری رهبری امام(ره): از آغاز نهضت روحانیت در سال ۴۰ تا ۱۹ دی ماه ۵۶ نقطه آغازین ظهور و بروز طوفان سهمگین انقلاب اسلامی شبکه گسترده روحانیت انقلابی و پیرو امام با تلاش های گسترده و غالباً خودجوش، توانسته بود منطق و

انگیزه مبارزاتی امام خمینی(ره) را به اقشار مختلف مردم مؤمن و متدین انتقال دهد و نگرش و کنش انقلابی ستیز با رژیم دیکتاتور فاسد و وابسته پهلوی را در جامعه ایجاد کند. البته تلاش های دیگر جریان های فکری و سیاسی در ایجاد فضای مبارزه در اقشار مختلف جامعه، تأثیر فراوانی داشت و رقابت های فکری و سیاسی پنهان در جامعه، خواه ناخواه زمینه شکل گیری مبارزه ای همگانی را علیه رژیم مساعد می ساخت. شکل گیری تدریجی گروه های خودجوش مبارز در میان اصناف و بازاریان، دانشجویان، معلمان و حتی نظامیان با اعتقاد به جنبه های اجتماعی و سیاسی اسلام و اندیشه های امام(ره) و نیز با توجه روزافزون اقشار مؤثر جامعه به اندیشه و تفکر اسلامی و تعمیق ایمان و آگاهی نسبت به آموزه های اجتماعی اسلام حیطه نفوذ رهبری امام(ره) را گسترش می داد و در میان جریان های رقیب، قدرت اجتماعی برتر را در مقابله با رژیم پهلوی برای پیروان راه امام(ره) رقم می زد. تجربه سرنوشت ساز ۱۵ خرداد ۴۲ که پرده ریاکاری و نیرنگ را از چهره رژیم کنار زده بود، حقانیت و درستی گفتمان مبارزاتی امام را در صحنه عمل به اثبات رسانده بود. در این دوران تشدید خفقان، تحکیم پایه های نفوذ همه جانبه استعمار نوپای آمریکا، گسترش فرهنگ ابتذال و انحطاط، تعمیق بی عدالتی ها و تبعیض های آشکار اقتصادی و سیاسی، رشد خودکامگی و استبداد و اقدامات همه جانبه در جهت اسلام ستیزی و اسلام زدایی در جامعه، همگی از علائم درستی راهی بود که امام خمینی(ره) در مقابله با نظام سلطنتی حاکم بر کشور، در پیش گرفته بودند. صرف نظر از علایق و اعتقادات دینی مردم که پایگاه توده ای گسترده ای را برای نفوذ و تأثیر کلام امام(ره) ایجاد می کرد، و نیز زمینه ها و عوامل نارضایتی عمیق و فراگیر در جامعه که بستر مناسب حرکتی انقلابی را فراهم می ساخت این پرسش مطرح است که چه خصوصیات و ویژگی هایی در گفتمان مبارزاتی امام(ره) وجود داشت که در عرصه رقابت جریان های سیاسی، راه را برای شکل گیری رهبری بلامنازع ایشان در انقلاب، هموار می ساخت؟ بررسی این ویژگی ها، نشان می دهد که رهبری امام(ره) در یک چارچوب کاملاً منطقی و عقلانی شکل گرفته است و در شرایطی که جریانها و چهره های برجسته، سابقه دار و شناخته شده ای خود را برای رقابت با جریان مبارزه اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) مطرح می کردند، توده و نخبگان جامعه، روی از آنان برگرداندند و به تدریج رقبا را هم در موضع گفتمان امام و رهبری ایشان قرار دادند! ملاقات برخی رهبران معروف جریان های رقیب با امام خمینی(ره) در پاریس در اوج انقلاب و یا چند ماه مانده به پیروزی و پذیرش رسمی استراتژی و برنامه سیاسی و انقلابی امام و اذعان عملی به رهبری ایشان، آخرین حلقه های تکمیلی رهبری بلامنازع امام خمینی(ره) بود. این اقدام چه ناشی از پذیرش واقعی مشی و رهبری امام بوده باشد و چه برخاسته از مصلحت اندیشی های ملی و یا حتی صلاحدیدهای حزبی و شخصی، نشان دهنده احراز همان ویژگی ها و خصوصیات در رهبری امام (ره) توسط این چهره ها بوده است و تدریجی بودن تکوین رهبری بلامنازع امام(ره) را ثابت می کند. البته پیوستن نخبگان جامعه به مشی و رهبری سیاسی امام نیز تدریجاً شکل گرفته است. درخواست پیام از امام(ره) توسط انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور برای گردهمایی های سالانه یا مکاتبات و ملاقات های برخی چهره های برجسته در طول تبعید امام در عراق و ملاقات های فراوانی که امام خمینی(ره) در دوره اقامت حدود چهار ماهه خود در پاریس با شخصیت های مؤثر و یا فرستادگان گروهها و سازمانهای مختلف داشتند حکایت از این حقیقت دارد؛ که اولاـ در پیوند امام با امت و توده مردم، نخبگان و متعهدان جامعه هم نقش قابل ملاحظه ای داشته اند و به طور طبیعی نظر آنان برای جامعه مطرح و مورد توجه بوده است، و ثانیاً اعتقاد آنان به امام(ره) و پیوستن به جرگه پیروان ایشان، با تامل و ارزیابی پس از رسیدن به باوری اطمینان بخش نسبت به آینده روشن و موفق مشی و رهبری ایشان بوده است. نباید گمان کرد که تنها مرجعیت و پایگاه حوزوی و فقاهتی امام، موقعیت رهبری را برای ایشان فراهم ساخت. اگرچه این جایگاه بسیار مؤثر بود، ولی هم تجربه های تاریخی نهضت ها و جنبش های اجتماعی در تاریخ ما و هم واقعیات دوران انقلاب این نکته را تایید می کند، که این ویژگی اگر جدای از خصوصیات و ویژگی های دیگر ملاحظه شود، هیچ تاثیری در احراز رهبری یک انقلاب و جنبش اجتماعی نخواهد داشت. همزمان با شکل گیری انقلاب در کشور ما، مراجع بزرگوار دیگری نیز در

عرصه فقاهت و فتوی حضور داشتند که گستره مقلدان برخی از آنان، کمتر از امام نبود، و شماری از آنان نیز در میدان انقلاب کم و بیش حضور داشتند، ولی هیچگاه ذهن و دل جامعه را به عنوان رهبری به خود جلب نکردند. حتی برخی چهره های موجّه و فرهیخته که از شاگردان و یاران دیرین امام بودند، پس از حصول اعتماد و اطمینان به درستی راه امام (ره)، به یاری ایشان می شتابند و امکانات خود را در تحقق اهداف انقلاب، در اختیار ایشان می نهند. این نکات همگی بر این واقعیت دلالت دارد که تحقق رهبری بلا منازع حضرت امام (ره) نتیجه منطقی و طبیعی ویژگی ها و خصوصیات مشی سیاسی ورهبری ایشان بوده است، نه ناشی از پیوندهای مرید و مرادی بی منطق و متعصبانه و یا برخاسته از ویژگیهای جسمانی و نفوذ معنوی از نوع صوفیانه و متکی بر جاذبه های کارفرمایی از نوعی که در دیدگاههای ماکس و بر مطرح شده است و کشش های غیر ارادی و غیر منطقی!! البته تأییدات و امدادهای خاص الهی در شکل گیری این پدیده که در جای خود باید بررسی و تحلیل شود واقعیتی است انکارناپذیر، ولی توجه به این واقعیت، هرگز به معنی نادیده گرفتن عوامل و زمینه های طبیعی موضوع نیست. رقبای سیاسی امام در عرصه احراز رهبری نهضت اگر چه امام (ره) هرگز به مقوله سیاست از زاویه دیدگاههای دنیا مدارانه و قدرت طلبانه نمی نگریست و در عرصه حضور انقلابی خود نیز نسبت به هیچ شخص یا گروهی احساس رقابت نمی کرد و اساسا از چهارچوب پا را دایم های معمولی و شناخته شده سیاست کاملاً منزه بود، ولی این مانع نمی شد که جریان ها، احزاب و شخصیت های مطرح سیاسی با او احساس رقابت نکنند. در روند رو به رشد نهضت اسلامی، و به خصوص از نیمه دوم سال ۵۶ که خیز حرکت انقلابی، به صورت جهشی رشد می کرد، چهره ها یا تشکل هایی وجود داشته که باتکیه بر تجربیات و سابقه مبارزاتی، تکیه گاه گروهی و حزبی، اندیشه ها و نظریات نوگرایانه، حمایت های بین المللی و خاستگاه طبقاتی خود، سهم قابل توجهی رادر ایفای نقش رهبری مبارزات مردم برای خود قائل بودند و نه تنها نقشی اساسی برای امام (ره) در این عرصه تصور نمی کردند، حتی گاه به صراحت از رهبری روحانیت به دلیل «سنتی بودن» آشکارا، انتقاد می کردند و نقش آن را حداکثر به عنوان حلقه رابط و عوامل بسیج کننده توده ها با نهضت ارزیابی می نمودند. مروری بر فهرست رقبای امام (ره) برای احراز رهبری نهضت، حداقل این نکته را برای اهل نظر روشن می سازد که شکل گیری رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام (ره) در جریان انقلاب، امری ساده و سهل نبوده و بدون وجود برجستگی ها و نقاط قوت آشکار در مبانی نظری، اصول رفتاری و شیوه های مدیریتی امام (ره) و نیز توفیق کامل ایشان در تعامل رهبری با مردم و نخبگان، نمی توانست تحقق یابد. در آستانه حضور سیاسی فعّال و بارز امام(ره) در عرصه مبارزات اجتماعی، سه رقیب عمده برای نهضت روحانیت مشاهده می گردد: ۱) جریان چپ الحادی و کمونیستی به نمایندگی حزب توده ایران. ۲) جریان راست لیبرالی و ملی گرا به نمایندگی جبهه ملی ایران. ۳) جریان مدعی روشنفکری دینی به نمایندگی نهضت آزادی ایران . جریان چپ الحادی و مارکسیست لنینیستی حزب توده، باسابقه دو دهه حضور فعال و گسترده در صحنه تحولات سیاسی و با پشتوانه بلوک شرق به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق)، اساسا برای مذهب و روحانیت در عرصه حرکت سیاسی اجتماعی، نقش و جایگاهی قائل نبوده و بنابر آموزه های ایدئولوژیک خود، مذهب را عامل فریب و تخریب توده ها و نیز روحانیت را قشری واپس گرا و رو به اضمحلال تلقی می کرد. گر چه حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به علت افشای خیانت های آن از درون دچار فرو پاشی شده بود، ولی سران و رهبران آن در دامان حمایت های کشورهای سوسیالیستی برای ایفای نقش رهبری جامعه در جهت تحقق جامعه ای سوسیالیستی در انتظار فرصتی مناسب به سر می بردند. مهم تر از آن هواداران فکری و ایدئولوژیک این جریان که اکثرا با مواضع و عملکرد حزب توده هم مخالفت نشان می دادند تلاش می کردند جنبش اجتماعی و سیاسی مردم ایران را به سمت و سوی باورها و تحلیل های خود سوق دهند. حوادث پس از پیروزی انقلاب وافشای چهره ریاکارانه حزب توده نشان داد که چگونه این حزب هم چنان در سودای نقش آفرینی در سرنوشت سیاسی ملت ما بوده است. جریان راست لیبرالی و ملی گرا، با تکیه بر تجربیات عینی خود در سالهای ۲۸ تا ۳۲ و استفاده از شهرت و محبوبیت دکتر مصدق، خود را متولی جنبش می دانست و

رهبران آن با همه اختلافات و رقابتهای درونی، تلاش می کردند نقش جبهه ملی را همچنان حفظ کنند. گرایش این جریان به غرب، امید و باور آنان به وعده ها و روش های لیبرالیستی و محافظ کارانه برای ایجاد تحوّلی مثبت در اوضاع جامعه و روابط برخی از سران آن با عناصر سفارتخانه های غربی، موجب جلب حمایت های تبلیغاتی و سیاسی برای آنان می شد، که این حمایت تبلیغاتی در سال های ۵۶ و ۵۷ در تحلیل ها و گزارش های خبری رسانه های بیگانه بخصوص رادیو بی بی سی بروز و ظهور می یافت و تلاش این رسانه ها برای بزرگنمایی رهبران جبهه ملی مشهود بود. پذیرش پست نخست وزیری رژیم پهلوی در آخرین روزهای حیات آن توسط یکی از چهره های برجسته جبهه ملی، در راستای تحقق آرزوی رهبری جنبش بود، گرچه رهبران جبهه ملی سعی کردند آن را یک اقدام مشخص و مستقل از جبهه ملی نشان دهند. جریان مدعی روشنفکری دینی ک در نظر و عمل، تز «اسلام منهای روحانیت» را دنبال می کرد، با این گمان که روحانیت آنچنان ظرفیت و توان ندارد که بتواند اقشار تحصیلکرده را جذب جنبش کند، و برتر از آن، رهبری جنبش اگر در اختیار روحانیت باشد، آینده آن مبهم خواهد بود و به خاطر «سنتی بودن رهبری»، توفیقی نصیب جنبش نخواهد شد، خود را بهترین گزینه برای احراز رهبری می دانست. یکی از عناصر برجسته این جریان که اولین رئیس جمهور پس از انقلاب شد در سالهای اخیر منتهی به پیروزی انقلاب صریحاً به نقد رهبری روحانیت پرداخت و البته با مستثنی کردن یکی دو نفر از چهره های برجسته انقلابی، محرمانه نغمه کنار نهادن روحانیت را از رهبری جنبش، ساز کرد. تلاش چهره های شاخص این جریان در اوج پیروزی انقلاب و در قالب دولت موقت، برای جهت دهی مطلوب نظر خود به روند جامعه و عدم التزام به مشی امام راحل(ره) در مدیریت جامعه، دلیلی آشکار بر رقابت آنان با رهبری امام است. البته این سه جریان، اصلی ترین جریان هایی بودند که در آستانه نهضت روحانیت و ابتدای راه انقلاب، با رهبری رو به تکوین امام خمینی(ره) رقابت می ورزیدند و تا آستانه انقلاب اسلامی پس از آن هم به این رقابت ادامه می دادند. اما علاوه بر اینها در طول ۱۵ سالِ رشد و گسترش و تعمیق نهضت امام خمینی(ره)، رقبای دیگری هم در صحنه رقابت به ظهور پیوستند. این رقبای جدید را هم می توان در سه جریان خلاصه کرد. ۱ جریان سازشکار و متحجرانه در روحانیت، به سردمداری برخی چهره های شاخص در سطح مدعی مرجعیت. ۲ جریان رادیکال و انقلابی به ظاهر اسلامی به نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران. ۳ جریان رادیکال و انقلابی الحادی و کمونیستی به نمایندگی سازمان چریک های فدایی خلق ایران. اگرچه جریان اخیر از نظر مبانی بینشی و نیز خاستگاه مبارزاتی، به ترتیب فرزندان جریان مدعی روشنفکری دینی و جریان چپ الحادی به شمار می آمدند که تحت تأثیر شرایط پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به تدریج شکل گرفته بود ولی به لحاظ استراتژی مبارزه با رژیم فاسد، سفاک و وابسته پهلوی، به اسلاف خود پشت کرده و با توصیف آنان به عنوان سازش کاران و مبارزان سنتی فسیل شده در زدو بندهای حزبی و محافظه کارانه، با ارائه تحلیل های عمدتا سطحی و احساساتی و با الهام از جنبش های مسلحانه چپ گرا، مدعی پایه گذاری راه نوینی در مسیر مبارزه سیاسی ملت ایران شدند. البته نمی توان مشی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را به این دو جریان منحصر دانست. از دو دهه قبل جمعی جوانِ پرشور و شوق و متکی به آموزه ها و انگیزه های صددرصد دینی و مرتبط با روحانیت و حوزه های علمیه، برای برپایی حکومت اسلامی به این شیوه ها روی آورده بودند و به برخی از اقدامات مهم آنان، راه را برای پیشبرد مبارزات ضد استعماری ملت در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت هموار ساخته بود. همچنین از اواخر دهه ۴۰، برخی جوانان متدین و خودجوش که انحرافات فکری سازمان مجاهدین خلق را دریافته بودند به این شیوه روی آوردند و برای مبارزه با رژیم پهلوی، فداکارانه وارد صحنه مبارزه مسلحانه شدند، ولی اینها همه خود را مقلد امام خمینی(ره) و بخشی از جریان جنبش اسلامی تلقی می کردند. اگرچه سازمان مجاهدین خلق ایران، در اوایل فعالیت خود، حمایت بخشی از مبارزان روحانی پیرو امام(ره) را جلب کرده بود و در مواضع و اظهارات خود، این سازمان را در مسیر مبارزات امام(ره) وانمود می کرد، ولی انحرافات فکری و بینشی و نیز ضعف های اخلاقی و معنوی برخی سردمداران آن، بالاخره به استحاله رسمی سازمان و تغییر صریح مواضع اعتقادی آن منجر شد و پرده از نفاق حاکم بر آنان برداشت. این دو سازمان

رادیکال و پیرومشی مسلحانه، در یک نکته با یکدیگر اشتراک داشته؛ بدین معنی که آنها تنها خود را برای در دست گرفتن زمام مبارزه مردمی و خلق علیه رژیم شاه، شایسته می دانستند و بنابر تحلیل های شعاری و سطحی و به ظاهر تند و انقلابی، هرگونه استراتژی دیگری را برای مبارزه، محکوم می نمودند، چرا که آن شیوه های دیگر از نظر آنان به ساده انگاری و محافظه کاری متهم بود. بنابراین به طور طبیعی، از دیدگاه این دو جریان مبارزاتی، جایی برای رهبری کسی همچون امام(ره) در صحنه مبارزه سیاسی وجود نداشت. اما جریانی که از نظر کمّی و کیفی، به مراتب از این دو جریان نام برده قوی تر و گسترده تر در صحنه رقابت حضور داشت، جریان سازشکارانه و متحجرانه ای بود که در حوزه های علمیه و روحانیت شکل گرفت و در طول ۱۵ سال پس از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب، با حمایتهای پنهان و آشکار رژیم پهلوی، در مقابل نهضت امام(ره) قرار داشت. این جریان با ظاهری کاملاً دینی و حوزوی، و گاه با اتخاذ شیوه های روشنفکرانه و متجددمآبانه و متناسب با اقتضائات زمان، در خدمت اهداف رژیم پهلوی قرار داشت و تا پیروزی انقلاب و حتی تا سالها پس از آن خود را دوشادوش رهبری امام خمینی(ره) مطرح می ساخت. اشاره ای که امام(ره) به خون دل خوردن خود، برای جریان تحجر فکری در حوزه ها نموده اند، نشانگر عمق چالش این جریان با مشی امام(ره) در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی، پی برد. به عنوان نمونه، زمانی که امام راحل(ره) استراتژی «سرنگونی رژیم پهلوی» را مطرح می ساخت، سردمداران این جریان، سخن از «اجرای قانون اسلامی مشروطه» را به بیان می آوردند!! علاوه بر اینها رژیم پهلوی با در اختیار داشتن همه ابزارهای تبلیغی، فرهنگی و هنری و با اتکا به منابع عظیم ثروت ملی و پشتوانه سیاست و حمایت ابرقدرت ها و در پناه سرسپردگی به آمریکا، از همه شگردها و روشها، برای انزوای امام(ره) در صحنه سیاست و قدرت، استفاده می کرد و طبعا با تمام توان برای عدم شکل گیری جریان انقلاب اسلامی، همه تلاش خود را به کار می برد. در این میان، جریان های از پیش گفته شده، عمدتا به عنوان ابزاری برای اغراض رژیم پهلوی و تحقق اهداف استعماری آمریکا مورد استفاده یا سوءاستفاده رژیم پهلوی قرار می گرفتند. اسناد و مدارک ساواک نشان می دهد که طراحان تبلیغاتی رژیم پهلوی، چگونه تلاش می کردند که از هر موضوعی برای برانگیختن این رقابت ها استفاده کنند و در جهت تضعیف رهبری امام و روحانیت، بهره برداری نمایند. بدیهی است که نمی توان اینگونه تلقی کرد که همه چهره ها و شخصیت های به کارگرفته شده برای این هدف با انگیزه سوء و آگاهانه در این دام می افتادند، ولی به هرحال نتیجه یکی بود. این رقابت های فشرده و حاد، در آستانه انقلاب و شرایط پیچیده و دشوار سال های ۵۶ و ۵۷، می توانست حرکت اسلامی مردم را با ناکامی مواجه سازد. اما چه عوامل و زمینه هایی در رهبری امام خمینی(ره) نهفته بود که در این میدان، رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام(ره) را رقم زد. ویژگیهای استراتژی و رهبری امام خمینی(ره) ۱ حقانیت و منطقی بودن مواضع: مواضع سیاسی و شعارهای انقلابی امام خمینی(ره) در هر مقطعی، برخاسته از متن نیاز جامعه و کاملاـ مستدل و قابل قبول بود. در اتخاذ این مواضع، آنچه برای امام(ره) مهم بود، مبانی مسلم شرعی در چارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود، نه ملاحظات محافظه کارانه یا رادیکال مآب. نخبگان جامعه نمی توانستند در برابر استدلال های محکم، شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی، نقض یا نقصی بر آن وارد سازند. وجدان عمومی جامعه و توده مردم هم منطقی بودن این مواضع و درستی آن را تشخیص می داد. هنگامی که امام(ره) برخلاف بسیاری از جریان ها و سردمداران رقیب، شاه و آمریکا را منشاء همه مفاسد و مشکلات معرفی نمودند و شعار «شاه باید برود» را مطرح ساختند، این شعار، برای نخبگان جامعه مستدل و منطقی بود و برای مردم نیز، پذیرفتنی و قابل درک. همه می دیدند که موضعگیری های دیگران، در برابر این شعار ناشی از ترس و محافظه کاری است. همانگونه که در برابر استراتژی مبارزه مسلحانه برخی گروهها، که برخاسته از تحلیل های سطحی و انگیزه های غیرمنطقی و احساساتی بود، امام(ره) از هرگونه تأثیری خودداری ورزید و هیچگاه تحت تأثیر توصیه ها و فشارهای حامیان آنان قرار نگرفت؛ دریافت عمومی جامعه نیز از موضع گیری ها و روش سیاسی امام(ره) چنین بود که این مواضع، پخته، جدی، منطقی، مبتنی بر استدلال، دور از هیاهو زدگی و جوزدگی و کاملا منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و

همچنین متکی بر اصول، مبانی و ارزش های اسلامی است. ۲ صداقت و خلوص سیاسی: آنچه امام(ره) را از دیگران جدا می ساخت و حتی برای کسانی هم که با مشی ایشان موافق نبودند نیز احترام و تحسین به همراه داشت، خلوص سیاسی و عدم شائبه های قدرت طلبانه در ایشان بود. اساساً فضای بینشی امام (ره) درباره مقوله سیاست، با آنچه در ذهن و دل بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت، متفاوت بود. انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و برعهده گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی بود. البته این انگیزه، هرگز با تدبیر، دوراندیشی و آینده نگری منافات ندارد. برخلاف برخی برداشت های ناقص و غلط درباره «تکلیف مداری» که موجب نقد و رد موضوع می شود وجود این انگیزه در امام خمینی(ره) با توجه به معنی درست آن، عمیق ترین دوراندیشی ها و آینده نگری ها را در تصمیمات و روش سیاسی ایشان، ایجاد می کرد. امام در اندیشه انجام تکلیف الهی خود بود و همین انگیزه نیز بسیاری از آفات و آسیب هایی را که تهدیدگر رهبران جنبش ها و نهضت های مردمی است را رفع می کرد. افراط و تفریط، ملاحظه جوسازی ها و فضاسازی های مصنوعی تبلیغاتی در داخل یا خارج از کشور، فروافتادن در دام زدو بندها و بده و بستان های رایج سیاسی، جمود ورزیدن بر تصمیم یا تشخیص خاصی، پس از احساس ضرورت تغییر آن، تأثیرگذاری منافع شخصی در تصمیم گیری ها، خودمحوری و خودکامگی، تلاش برای خروج رقبا از صحنه به هر قیمت، زندانی شدن در حصار حزب و گروه و جریان خاص، فراموش کردن اهداف، یأس و دلزدگی و احساس بن بست در فراز و نشیب ها،... و آفات و آسیب هایی از این قبیل، برای کسی که تلاش سیاسی خود را به عنوان وظیفه ای دینی و در چارچوب ارزش های الهی، تعریف و تنظیم کرده است، تهدیدی بسیار کم بها و بی ارزش محسوب می گردد. البته صداقت سیاسی، هرگز به معنی ساده لوحی و ساده اندیشی نیست، و هوش سرشار و فراست الهی امام(ره) هیچگاه اجازه نمی داد صداقت و خلوص سیاسی، به ساده لوحی و زودباوری و ساده اندیشی تبدیل شود. وجود همین ویژگی در امام بود که تغییر مواضع بخش قابل توجهی از افرادی که در خدمت رژیم پهلوی بودند را به دنبال داشت، و در نتیجه توطئه آمریکایی کودتا علیه انقلاب و رودررو کردن ارتش و انقلابیون را خنثی ساخت. ۳ قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی: نتیجه طبیعی منطقی بودن مواضع و تصمیمات و نیز تکلیف مداری، استواری و ایستادگی برای رسیدن به اهداف و تحقق برنامه هاست. امام خمینی(ره) در مقاطع حساس و سرنوشت سازی به خصوص در دوران اوج گیری و شتاب انقلاب بر سر راه انقلاب قرار می گرفت و با استواری و قاطعیت آنچه را تشخیص داده بود، بی پروا و شجاعانه دنبال می کرد و از آنجا که متکی بر پشتوانه قوی ایمان و انگیزه الهی بود، هرگز دچار سستی و تردید نمی شد. در شرایطی که برخی گروهها و جریان های سیاسی، با تغییر روش های رژیم شاه یا عقب نشینی های تاکتیکی و یا تهدیدهای خارجی، به پیدا کردن راههای میانی و مذاکره و مصالحه با عوامل رژیم رضایت می دادند، نهیب و هشدار قاطعانه امام بود که مردم را به حرکت در می آورد و راه را باز می کرد. نمونه های بارزی از این استحکام و قاطعیت وجود دارد که تحلیل و بررسی موشکافانه هر کدام با توجه به همه شرایط و واقعیات آن دوران انسان را به شگفتی وا می دارد. این ویژگی در رهبری امام خمینی(ره)، گاهی برای یاران و شاگردان نزدیک ایشان هم شگفت انگیز می نمود. تصمیم تاریخی امام برای بازگشت به کشور و نیز اعلام لغو حکومت نظامی در ۲۱ بهمن ۵۷ که در تحقّق پیروزی انقلاب نقش اساسی داشت دو نمونه از دهها نمونه ای است که ناشی از استواری و قاطعیت امام بود و در پیشبرد انقلاب و عبور آن از گردنه ها و پرتگاه های فراوان نیز تأثیر بارزی داشت. ۴ ارائه طرح برای آینده: پس از اوج گیری نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز، ضرورت تحولی اساسی را در جامعه احساس می کردند، یکی از مهم ترین دغدغه ها، «طرح آینده» بود. حداقل دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می کشید. مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس و استقرار رژیم پهلوی و نیز مبارزات ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف که عملاً دیکتاتوری و وابستگی بی قید و شرط شاه را به آمریکا در پی داشت استراتژی مبارزه و هدف آن را مواجه با دشواری می ساخت.

از طرفی مبارزه با استبداد و وابستگی شاه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی، ناموفق می نمود و از سوی دیگر، طرح هرگونه جایگزینی در شرایط حاکمیت نظام دو قطبی در ساختار سیاسی بین الملل و همسایگی دیوار به دیوار ایران با شوروی و نفوذ عمیق آمریکا در لایه های مختلف اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور بسیار حسّاس و خطیر تلقی می شد. در این میان نظریه سیاسی امام خمینی(ره) در قالب کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی»، در سال ۴۹ مخفیانه منتشر شد و خلاء طرح جایگزین را پر کرد. این کتاب که مطالب درسهای امام در نجف اشرف بود دور از چشم مأموران ساواک و دست به دست بین نیروهای مؤمن و انقلابی می گشت و اندیشه استوار نظام سیاسی اسلام را القاء می کرد. اهمیت انتشار این کتاب در آن زمان برای جهت دار کردن مبارزه و برانگیختن مباحث تحقیقاتی و علمی پیرامون چگونگی تشکیل یک حکومت دینی، با توجه به اقتضائات زمان و تجربه های بشری، و قابل عمل نشان دادن این هدف، و نیز تشدید و تقویت انگیزه های اسلامی مبارزه، انکارناپذیر است. البته این کتاب حاوی استدلال های فقهی برای اثبات مسئله و ارکان و کلیات آن بود، ولی همین اصول و ارکان، در ارائه دورنمایی از آینده دورنمایی که از پشتوانه ای دینی و اعتقادی و تاکید و تأیید مرجع تقلیدی برجسته برخوردار است بسیار موفق و مؤثر بود و نشان می داد استراتژی مبارزه امام، استراتژی ای آینده نگر، واقع بینانه و درازمدت است و حرکت امام(ره) فراتر از جنبه سلبی، دارای جنبه اثباتی و ایجابی هم هست. این عامل قطعاً در شکل گیری رهبری بلامنازع امام مؤثر بود و چشم انداز روشنی را برای مبارزه ترسیم می کرد. ۵ شیوه رهبری امام (ره): از آنجا که انگیزه، بینش و روش سیاسی امام(ره) برخاسته از ایمان و معرفت عمیق دینی و الهی وی بود، شیوه رهبری ایشان نیز مختصات ویژه ای داشت، که اعمال همین شیوه ها، موجب گسترش چتر رهبری ایشان و جذب و جلب اقشار و نیروهای انقلابی می شد و حتی به تدریج رقبای ایشان را هم به همکاری و همراهی وا می داشت. گرچه واقعیات پس از انقلاب، پرده از روی انگیزه های بسیاری از این همراهی ها برداشت، ولی نفس همراهی نشان دادن این چهره ها، حکایت از توفیق شیوه رهبری ایشان داشت. تأمل و تدبیر در تصمیم گیری ها، مشورت با اهل نظر و شنیدن همه دیدگاهها، سعه صدر در برخورد با مخالفان تا جایی که به اصول و آرمان ها لطمه ای وارد نسازد صراحت در میان نظرات، امانتداری و حفظ اسرار یاران و همراهان، استفاده و بهره برداری از همه نیروهای دارای حداقل صلاحیت، در سپردن امور به آنان، برخورد متواضعانه، عاطفی و اخلاقی با همراهان و همکاران، رعایت حیثیت و حرمت اجتماعی دست اندرکاران، اعمال شیوه های تربیتی و اخلاقی بیش از شیوه های اداری و حکومتی؛ از مهم ترین نکاتی است که در روش رهبری امام ملاحظه می شود. البته هیچکدام از این امور، مانع عمل امام به آنچه آن را «تکلیف» تشخیص می دادند، نمی شد و چه بسا چه قبل و چه پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی نظر و عقیده دیگران را می شنیدند و مشورت های لازم را انجام می دادند، ولی در مواردی نیز به تشخیص و تصمیمی، برخلاف نظر مشاوران می رسیدند و با توجه به اقتضائات و مصالح، همان را عملی می ساختند. این اصول و شیوه رهبری همواره به تحکیم و افزایش اعتماد به ظرفیت و توان رهبری امام(ره) کمک می کرد و در شکل گیری رهبری بلامنازع ایشان مؤثر بود. ۶ موفقیت تدابیر امام (ره) در صحنه عمل: رهبری یک انقلاب، آنگاه موفق است که در صحنه عمل و میدان تجربه، کارآمدی و توفیق خود را بنمایاند، و این کارآمدی واقعیتی است که توده مردم و اقشار انقلابی بخصوص نخبگان و چهره های شاخص جامعه قادرند تا آن را لمس کنند و دریابند. امام خمینی(ره) در طول شکل گیری انقلاب اسلامی، و در تعامل و پیوند متقابل با انقلابیون و نیروهای مبارز، درستی استراتژی و تصمیمات خود را نیز به منصه ظهور می رساندند. همان گونه که پس از پیروزی انقلاب هم، هشدارها و رهنمودهای ایشان، در مدت زمانی کوتاه یا بلند ؛ اتقان و درستی خود را می نمایاند. البته در این عرصه، غالباً اجماع و اتفاق نظر حقیقی بین اقشار و آحاد جامعه به وجود نمی آید، زیرا مخالفان و رقبا هرگز موفقیت ها را بر نمی تابند، ولی حقیقت بالاخره خود را نشان می دهد. در جریان شکل گیری و رشد یک انقلاب، موفقیت گام هایی که رهبری در پیشبرد انقلاب بر می دارد و درستی تحلیل ها، هشدارها و رهنمودهای او، خود به خود در تکوین و تحکیم رهبری، نقشی اساسی داشته و بتدریج، اعتماد عمومی را به

او جلب می نماید و عملاً نیز برجستگی و شایستگی او را نشان خواهد داد. نتیجه گیری رهبری یک جنبش اجتماعی بویژه هنگامی که به یک انقلاب واقعی تبدیل شود از مهم ترین عناصر و عوامل توفیق یا ناکامی آن جنبش و انقلاب است. در جریان شکل گیری و گسترش انقلاب اسلامی، که از سال ۴۰ با نهضت روحانیت آغاز شد، گرچه گروه ها، شخصیت ها و چهره های موجه و سابقه دار سیاسی کم و بیش حضور داشتند و جریان های دیگری هم در این دوره ۱۵ ساله به وجود آمد که همه خود را شایسته رهبری حرکت مردم ایران می دانستند و حتی با برخورداری از پشتوانه های حزبی و گروهی و یا حمایت های تبلیغاتی خارجی، به رقابت با جریان اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) برانگیخته شدند، ولی در یک مسیر تدریجی روبه شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته، در شخص امام خمینی متبلور شد. در این پدیده قطعاً جایگاه فقهی و شأن مرجعیت امام(ره) و نیز خصوصیات معنوی ایشان بی تأثیر نبوده است، ولی هرگز نمی توان پیدایش این اجماع نخبگان و توده مردم را در چارچوب نظریه رهبری کاریزماتیک به همین عوامل منحصر ساخت؛ بلکه عواملی همچون حقانیت و منطقی بودن مواضع سیاسی، صداقت و خلوص، قاطعیت و استواری، ارائه طرحی برای آینده، شیوه رهبری و توفیق عملی استراتژی مبارزه، در تکوین این رهبری مؤثر بوده و تحلیل واقع بینانه این روند تدریجی، نشان می دهد که شکل گیری رهبری بلامنازع امام(ره)، مسیری کاملاً منطقی و عقلانی داشته است. البته این روند بدون تأییدات و الطاف الهی که در مجموعه روند انقلاب اسلامی تا به امروز همواره به طور معجزه آسایی پشتوانه این انقلاب بوده است تحقق نمی یافت. والحمدللّه والسلام منابع مقاله: مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۲، ذوعلم، علی؛

بازگشت امام خمینی به ایران

بازگشت امام خمینی به ایران مسئله بازگشت امام خمینی به ایران، از ابتدای اقامت او در پاریس مورد بحث محافل سیاسی و مطبوعات بود، ولی پس از رفتن شاه این سئوال در بیشتر مصاحبه ها عنوان می شد، و پاسخ امام به همه مصاحبه کنندگان این بود: «در اولین فرصت » . در روزهای آخر دی ۱۳۵۷ خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی در رسانه های خبری انتشار یافت.روز ۲ بهمن یگانهای گارد شاهنشاهی، برای نمایش قدرت خود، در حضور خبرنگاران خارجی رژه رفتند.فردای آن روز دولت و ارتش فرودگاههای کشور را بستند و پرواز تمامی هواپیماها به ایران و از ایران به خارج متوقف شد.از همین موقع تظاهرات مردم تهران و شهرستانها در اعتراض به بسته شدن فرودگاهها شدت یافت و روز ۴ بهمن جمعیت کثیری به سوی فرودگاه مهرآباد روی آوردند و خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند. به رغم بسته شدن فرودگاهها و متوقف ماندن پرواز هواپیماها، چند تن از خلبانان شرکت هواپیمایی ملی ایران اعلام کردند که به پاریس خواهند رفت و امام خمینی را با هواپیمای ۷۰۷ به تهران خواهند آورد. در همین اوان، سران ارتش در گردهمایی روز ۳ بهمن، با حضور ژنرال هایزر، مسئله جلوگیری از بازگشت امام خمینی را مورد بحث قرار می دهند: «...ژنرال ربیعی طرفدار اقداماتی به منظور جلوگیری از فرود هواپیماها در تهران بود او، سه راه پیشنهاد کرد: جلوگیری از پرواز هواپیما در هوا و منحرف ساختن آن، سعی کنیم کشور دیگری راه را بر هواپیما ببندد و آن را نابود کند، راه سوم مسدود کردن باند فرودگاه (....) به نظر من (هایزر) مسدود کردن باند فرودگاه راه عاقلانه تری بود، زیرا نشان می داد که دولت بر فرودگاه کنترل دارد و می تواند قدرت و حاکمیت خود را نشان دهد...» علاوه بر اخبار و اطلاعات مربوط به تغییر مسیر هواپیمای امام خمینی، گزارشاتی درباره سوء قصد علیه جان او، انتشار یافت.هایزر نیز در مذاکراتش با سران ارتش به این موضوع اشاره کرده و می گوید: «مطبوعات خبر می دادند که پس از تهدیدهای جدید علیه جان (امام) خمینی، تعداد محافظان اقامتگاهش در پاریس دو برابر شده است.فرانسویها گله می کردند که این کار برای آنها بسیار گران تمام می شود.من ژنرالها را زیر فشار گذاشتم تا بدانم آیا اقداماتی علیه جان خمینی شروع کرده اند، کنایاتی دریافت کردم، ولی پاسخ روشنی نشنیدم.آنها گفتند گروهی در سوئیس وجود دارد که این نوع اعمال را انجام می دهد، اما من نمی توانم قضاوت کنم که آن گروه با افسران تماس

داشتند» . (۱) یادداشتهای برژینسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر نیز موضوع توطئه علیه امام خمینی را تایید می کند.وی در این مورد می گوید: «...در ۲۲ ژانویه براون گزارش کرد، هایزر به او اطلاع داده که بختیار آماده مقابله با خمینی، هنگام بازگشت وی می باشد، هواپیمای او، از مسیر پرواز منحرف و پس از فرود اجباری، بازداشت خواهد شد.سئوال ما این بود که آیا ما، آمادگی داریم که بختیار را در انجام این عمل تشویق کنیم و تصمیم او را قوت بخشیم.این موضوع طی دو روز بعد، میان ونس، براون و من مورد بحث و بررسی قرار گرفت... روز ۲۳ ژانویه پیامی از سوی هایزر و سولیوان دریافت کردیم.در این پیام خواسته شده بود دستور العملهای قبلی را تغییر دهیم و به آنها اجازه دهیم برای امکان برقراری ائتلاف میان نظامیان و عناصر مذهبی اقدام کنند.این پیشنهاد کارمان را پیچیده تر کرد. ونس، قویا موافق این کار بود و من سخت مخالف بودم.ما، حتی بین خودمان در زمینه چگونگی پاسخ به تصمیم بختیار در مورد جلوگیری از بازگشت (آیت الله) خمینی، اختلاف نظر جدی داشتیم.ونس عقیده داشت باید به بختیار و خمینی توصیه کنیم آیت الله به ایران مراجعت نکند، زیرا برخورد و درگیری برای هر دو طرف، فاجعه به بار خواهد آورد.من و براون بر این عقیده بودیم حالا که بختیار تصمیم به ایستادگی دارد، باید از او حمایت کنیم. روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه (۳ و ۴ بهمن ۱۳۵۷) جلسات متعددی برای بحث و گفتگو در این مورد، بین خودمان و نیز با حضور رئیس جمهوری داشتیم.هنگامی که من پرزیدنت را از طرح بختیار آگاه ساختم، واکنش اولیه اش بسیار مثبت بود و گفت «عالی » است.اما ونس به شدت مخالفت کرد و گفت نتایج این امر منجر به اختلال و بی نظمی وسیعی خواهد شد و حتی محتمل است (امام) خمینی به قتل برسد، و حوادث غیر قابل انتظاری پیش آمد کند. ما تمام آن روز به گفتگو ادامه دادیم.براون و من گفتیم اگر بختیار قصد دارد خمینی را توقیف کند، باید بدین کار تشویق شود و افزودم: هرگونه اشاره مخالفی علیه آن از سوی ما، اشتباه بزرگی خواهد بود.سرانجام به دلیل عدم توافق درباره این موضوع، نتوانستیم پیش نویس دستور العمل مشخصی را تهیه کنیم و من ناگزیر، چند راه حل مختلف به رئیس جمهوری پیشنهاد کردم. رئیس جمهور با پیش نویس پیشنهاد ونس مبنی بر اجرا نکردن طرح بختیار موافقت نکرد و طرح پیش نویس من و براون را با مختصر تغییراتی انتخاب نمود، در حقیقت به بختیار، برای اجرای پیشنهادش، چراغ سبز داده شد. متاسفانه، خمینی بازگشت خود را به تاخیر نینداخت، هر چند بختیار در کشمکشهای اولیه به پیروزی روانی محدودی دست یافت، اما موضوع همچنان لا ینحل باقی ماند» . (۲) در حالی که واشینگتن و تهران درباره نحوه جلوگیری از ورود آیت الله خمینی به ایران بحث و مذاکره می کردند، امام خمینی، آماده بازگشت به ایران بود و با تصمیم گیری متهورانه و سرعت عمل، قصد داشت حریف را «مات » کند.به گفته ژنرال هایزر «حرکات و اقدامات جناح خمینی به حدی هوشمندانه انجام می گرفت که من متحیر بودم چه کسی برنامه ریزی آنها را انجام می دهد و هنوز هم پاسخ این سئوال را پیدا نکرده ام » . (۳) به رغم بسته بودن فرودگاهها و پخش خبرهای مربوط به سوء قصد به جان امام خمینی و نیز منحرف ساختن هواپیمای حامل وی، امام اعلام کرد، هر زمان بخواهد به ایران مراجعت می کند.کمیته استقبال، برنامه مفصلی برای استقبال از او تهیه دیده بود. روز ۹ بهمن ناگهان بختیار اعلام کرد که فرودگاه برای ورود آیت الله خمینی باز است.بختیار در توجیه تغییر تصمیم خود می گوید: «...من قضیه را به این شکل می دیدم، این ملا، که در ایرانی بودنش شکی نیست، می تواند به ایران بازگردد، ولی اگر خلافی از او سر بزند، توسط دادگاههای صالح و طبعا با تمام تضمینهایی که قانون پیش بینی کرده است به محاکمه کشانده خواهد شد (...) به من ایراد گرفته اند که چرا گذاشتم او به ایران بازگردد.آیا می توانستم نگذارم؟ (....) به علاوه از قدیم و ندیم گفته بودم که تمام ایرانیان بدون اجازه دولت حق ورود به ایران را دارند.به این اصل اعتقاد داشتم و امروز هم به آن معتقدم که جزو حقوق طبیعی هر شهروندی است..» . (۴) واقعیت این است که بختیار نمی توانست به طور نامحدود فرودگاهها را بسته نگه دارد.بستن فرودگاهها، کنجکاوی ده ها تن خبرنگاران خارجی را که در اطراف اقامتگاه امام، در انتظار دریافت خبر بودند، بیشتر کرده بود.به گفته بختیار، او نمی توانست مانع بازگشت یک تبعه ایرانی به کشورش شود.مسئله بستن فرودگاهها یک وسیله تبلیغاتی به نفع امام خمینی و به ضرر بختیار بود، از سوی دیگر

اعلام آمادگی برای بازگشت به میهن و ممانعت دولت بختیار، مردم ایران را به هیجان درآورد و ابعاد ناآرامیها را وسیعتر ساخت. سرانجام مبارزه تبلیغاتی، با عقب نشینی بختیار و باز شدن فرودگاهها پایان یافت و برنامه بازگشت امام خمینی برای روز ۱۲ بهمن اعلام شد. بازگشت پیروزمندانه روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) امام خمینی پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید با هواپیمای ۷۴۷ شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) عازم ایران گردید. ۱۵۰ تن خبرنگار خارجی که عمده ترین شبکه خبری دنیا را تشکیل می دادند، همراه امام در «پرواز انقلاب » حضور داشتند.در فرودگاه پاریس، امام ضمن پیامی به ملت فرانسه، از میهمان نوازی مردم و دولت و اهالی نوفل لوشاتو، تشکر کرد، سپس به چند سئوال خبرنگاران پاسخ داد.در مورد دولت بختیار، مواضع قبلی خود را تکرار کرد و گفت «ملاقات را نمی پذیرم، مگر آنکه استعفا بدهد و کنار برود» در مورد ارتش، ضمن تایید تماسهایی که در تهران با ارتش بوده است گفت «اگر مقتضی بدانیم، باز هم تماس حاصل خواهیم کرد» و افزود: «ما از ارتش می خواهیم که هر چه زودتر به ما متصل شود.ما می خواهیم ارتش مستقل باشد، و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند و ارتش و ملت از همدیگر هستند.ارتش باید از دولت غاصب کنار برود، تا مردم تکلیفشان را با او معین کنند...» شانزده روز پیش، محمد رضا شاه، در حالی که یگانهای گارد شاهنشاهی، فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بودند، طی مراسم غیر رسمی، با شتاب ایران را برای همیشه ترک کرد و اکنون، امام خمینی با حضور و محتملا تهدید ارتش نیم میلیون نفری رژیم، همراه با پنجاه تن همراهانش، به ایران باز می گشت.کمیته استقبال مسئولیت امور انتظامی را به عهده داشت. (۵) استقبال از امام، در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود.مراسم ورود آیت الله، به طور زنده از رادیو و تلویزیون پخش شد. هواپیمای ایرفرانس حامل آیت الله و همراهان در ساعت ۳۰/۹ صبح در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست.امام خمینی، پس از ابراز تشکر از مستقبلین، طی سخنان کوتاهی، با تکرار برنامه سیاسی خود، دولت بختیار را غیر قانونی و غاصب دانست و گفت: «...ما این دولت را نمی توانیم بپذیریم.ملت ایران رای بر سقوط سلطنت داده است.بنابراین، ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می دانیم.باید دولت کنار برود.شورای انقلاب حکومت را تعیین خواهد کرد.حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند.قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می شود، که اگر مردم قبول کنند، رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود... من، اعلام می کنم که دولت فعلی غاصب است و غیر قانونی است و اگر زیادتر از این لجاجت کند مسئول خواهد بود....» (۶) در بهشت زهرا، امام خمینی، با تاکید بر حاکمیت ملی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، غیر قانونی بودن مجلسین را مطرح کرد و گفت: چنانچه حکومت و سلطنت دولتی و فردی، در یک مرحله با رای مردم بوده باشد و آن حکومت و دولت مشروعیت قانونی داشته باشد، این امر، حق آن مردم و نسلهای بعدی را از بین نمی برد که هر زمان آن تصمیم را نادرست دیدند، آن را لغو کنند. امام خمینی، در توجیه این نظریه اظهار داشت: «...ما فرض می کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است.لکن اگر چنانچه ملتی رای دادند، ولو تمامشان، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هر ملتی به ست خودش است (....) مگر پدرهای ما، ولی ما هستند، مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند، آنها تعیین بکنند؟» در مورد رای مجلسین در تایید دولت بختیار گفت: «...این ملت حرفی را که داشتند گفتند، حالا هم می گویند ما این وکلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم.این دولت را غیر قانونی می دانیم.آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، و از ناحیه شاه منصوب است و همه اینها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوییم شما غیر قانونی هستید و باید بروید...» امام خمینی درباره تعیین دولت آینده به جای دولت بختیار گفت: «من توی دهن این دولت می زنم، من، به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می کنم.من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد (...) این آقا، که

خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقایش هم قبول ندارند.ملت هم قبولش ندارند.ارتش هم قبولش ندارند.فقط آمریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنید.» امام در برابر این سخن بختیار که گفته بود که در مملکت دو تا دولت نمی شود، اظهار داشت: «می گوید که در یک مملکت که دو تا دولت نمی شود، خوب، این واضح است، این یک مملکت دو تا دولت ندارد.لکن دولت غیر قانونی باید برود.تو، غیر قانونی هستی، دولتی که ما می گوییم دولتی است که متکی به آراء ملت است، متکی به حکم خداست.تو باید یا خدا را انکار کنی، یا ملت را.» (۷) آنگاه امام خمینی خطاب به ارتش و افسران آن گفت: «می خواهیم که ارتش ما مستقل باشد.آقای ارتشبد! شما نمی خواهید؟ شما نمی خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرلشکر، شما نمی خواهید مستقل باشید؟ شما می خواهید نوکر باشید؟ من به شما نصیحت می کنم که بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می گوید، بگویید ما باید مستقل باشیم (...) اسلام برای شما بهتر از کفر است.ملت برای شما بهتر از اجنبی است.ما برای شما می گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها بکنید این را.خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می آییم شما را به دار می زنیم.این چیزهایی است که دیگران درست کرده اند...» (۸) موضع واشینگتن پس از بازگشت امام یک روز پیش از بازگشت آیت الله خمینی به ایران، ژنرال هایزر، با ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک ملاقات کرد.قره باغی به فرستاده رئیس جمهوری آمریکا گفت: «ارتش از دکتر بختیار حمایت می کند و دستورات او را اجرا خواهد نمود و افزود: اگر بختیار در مذاکراتش با (امام) خمینی به سازش برسند، ارتش برای پایان یافتن بن بست موجود و تامین صلح و آرامش، از بختیار پشتیبانی می کند ولی اگر خمینی از مذاکره برای رسیدن به تفاهم امتناع کند و در صدد تعیین یک دولت رقیب برآید، ارتش به منظور حمایت از دولت و جلوگیری از سقوط آن، موضع دفاعی خواهد گرفت.» (۹) سفیر آمریکا در تهران درباره موضع دولت آمریکا نسبت به جناحهای سیاسی ازوزارت خارجه، کسب تکلیف کرد.پاسخ واشینگتن پشتیبانی از روند قانون اساسی و مشاوره نزدیک با دولت بختیار بود «اگر بختیار از او (سفیر) خواست با خمینی ملاقات و مذاکره کند، او باید این کار را انجام دهد.اگر خمینی خواستار دیدار با او (سفیر) شد، باید ابتدا با بختیار مشورت کند. به سولیوان دستور داده شد، نباید با شورای انقلاب مذاکره نماید، زیرا این امر به نشانه شناسایی شورا به عنوان یک سازمان و یا یک دولت تلقی خواهد شد، با این حال سفیر باید تماس خود را با عناصر اپوزیسیون، که قبل از بازگشت خمینی با آنها تماس داشت همچنان حفظ کند.» (۱۰) این دستور العمل جدید، در دوم فوریه – روز بعد از بازگشت امام خمینی به تهران – به سولیوان ابلاغ شد.روز بعد، جان استمپل (۱۱) مقام سیاسی سفارت آمریکا، با یکی از اعضای نهضت آزادی ایران تماس گرفت.این شخص به استمپل گفت که اعضای نهضت شب پیش با بختیار ملاقات و مدت دو ساعت مذاکره کرده اند در نتیجه بختیار با دو شرط، حاضر برای مصالحه شده است: ۱) بختیار به عنوان نخست وزیر باقی بماند و هر چه زودتر ترتیب یک همه پرسی را فراهم کند.در این همه پرسی مردم رژیم سلطنت یا جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد. ۲) بختیار از نخست وزیری استعفا کند ولی تا پایان همه پرسی عهده دار اداره امور کشور باشد.به گفته گاری سیک، آیت الله خمینی به رغم اصرار و توصیه فراوان مشاورانش، هر دو شرط پیشنهادی را رد کرد و گفت «بختیار باید برود، زیرا فرمان نخست وزیری او را شاه صادر کرده است.شورای سلطنت نیز غیر قانونی است.تنها راه حل، تعیین یک نخست وزیر موقت برای نظارت بر اجرای رفراندوم است.ارتش نیز باید خود را کنار بکشد.» (۱۲) ۱ آیت الله خمینی، حتی در دورانی که در پاریس اقامت داشت، پیشنهاد و توصیه «مذاکرات با دولت را برای حصول توافق » از سوی یارانی، که در ایران بودند و انقلاب را اداره می کردند قویا رد کرد و تنها کناره گیری شاه را راه حل بحران می دانست.بدیهی است که پس از بازگشت پیروزمندانه اش به ایران، هیچ گونه راه حلی را جز تعیین دولت از سوی خود، نمی پذیرفت و حتی، مقابله با ارتش را، با اعتقاد به عدم موفقیت نیروهای مسلح و پیروزی انقلاب، قطعی می دانست و این پیش بینی واقع بینانه، ده روز بعد (۲۲ بهمن) به ثبوت رسید. بازرگان در مسند نخست وزیری آیت الله خمینی چهار روز پس از ورود به تهران (۱۵ بهمن ۱۳۵۷)

مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد.امام خمینی هنگام معرفی نخست وزیر دولت موقت انقلاب گفت: «برای اینکه خاتمه بدهیم به این وضع هر چه زودتر، به اتکاء آراء عمومی که بر ماست و ما، به احتساب آراء عمومی، و شما می بینید که آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، یک دولتی را معرفی می کنم.رئیس دولتی را معرفی می کنم، موقتا دولتی را تشکیل بدهید که هم به آشفتگیها خاتمه بدهد و هم این مسائل کنونی که مجلس مؤسسان است، یعنی ترتیب انتخابات مجلس مؤسسان را بدهد و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تاسیس بشود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارد (...) لهذا، دولت موقت را تعیین کردیم.» (۱۳) سپس امام خمینی درباره شخصیت مهندس بازرگان و سوابق سیاسی او، و دلایل انتصابش به نخست وزیری گفت: «و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می شناسم، مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است.من ایشان را معرفی می کنم که ایشان رئیس ولت باشد.ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کند، مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است....» (۱۴) معرفی مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، با استقبال وسیع مردم و راهپیماییهای عظیم روبه رو شد.دکتر بختیار، در واکنش نسبت به تشکیل دولت موقت گفت: «هرگونه تغییر حکومت باید از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد، نه توسط گروهی مردم هیجان زده که در خیابانها به راه می افتند (....) اگر او (آیت الله خمینی) می خواهد چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد اجازه خواهم داد.این جذاب خواهد بود.ما، واتیکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما به طور جدی بگویم که به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد و او نیز، این را می داند. (....) آیت الله خمینی باید درک کند که من قانون هستم و دولت من تنها دولت ایران است.من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول و عقایدم، نه با آیت الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کسی دیگری...» (۱۵) متن فرمان نخست وزیر مهندس بازرگان بدین شرح بود: ۱۴/۶/۱۳۹۹ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می نمایم تا به ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمایید.کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود.موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم. روح الله الموسوی الخمینی روز بعد بختیار، ماهیت جمهوری اسلامی عنوان شده از سوی امام خمینی را زیر سئوال کشید و گفت: «هیچ کس نمی داند که جمهوری اسلامی او چیست؟ او، نه کثرت گرایی سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد.او می خواهد روحانیون، قانون الهی را اجرا کنند و همه حرف آنها همین است.می گویند شما فرمانتان را از ایشان (شاه) گرفته اید.بنده می توانم بگویم که دکتر مصدق ها، مستوفی الممالک ها، و خیلی اشخاص که از ما بزرگتر بوده اند، همین کار را کرده اند و تمام این وزرای جبهه ملی و تمامی این قضات پاک دامن هم، همین فرامین را داشته اند.بنده نمی توانم ببینم چرا این فرمان وقتی به دست من رسید، این قدر ارزشش کاسته شده، یا منفور تلقی می شود.» (۱۶) ۱ دکتر بختیار، در توجیه مشروعیت نخست وزیری خود، نخواست یا

نتوانسته بود، اختلاف شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست وزیری دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰ گردید، با شرایط دی ماه ۱۳۵۷ که او فرمان نخست وزیری گرفت درک کند، دکتر مصدق به عنوان رهبر نهضت ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن صنعت نفت به میدان آمده بود، و نیروی عظیم مردمی از او پشتیبانی می کرد.به اعتراف محمد رضا شاه هیچ قدرتی در داخل ایران، توان مقابله با او را نداشت (۱۷) و پس از کسب رای تمایل مجلس، شاه ناگزیر به زمامداری او، تن در داد، در صورتی که دی ماه ۱۳۵۷، رژیم ایران، در برابر طوفان عظیم انقلاب، در شرف فروپاشی بود، شاه سفر خود را به خارج از کشور تدارک می دید، و بختیار ابتدا فرمان نخست وزیری را گرفت و بعد مجلس به او رای اعتماد داد. بختیار در مجلس شورای ملی، لزوم احترام به قانون اساسی و دفاع از دیگر قوانین مملکت را تاکید کرد و یادآور شد که به حکم قانون در مقام نخست وزیری خواهد ماند: «من با داد و فریاد و هو و جنجال حکومتهایی که در تخیل مردم به وجود آید، تسلیم نمی شوم.باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود.آن که با رای نمایندگان مجلس آمده، فقط با رای نمایندگان مجلس خواهد رفت.شما نمایندگان نیز آزاد هستید که یا از نمایندگی صرفنظر کنید و استعفا دهید و یا در سنگر پارلمان بمانید.ولی من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام بدهم.» (۱۸) طی هفت روز، بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست وزیری خود دفاع می کرد و بازرگان را تهدید می نمود، وی روز ۱۸ بهمن گفت: «تا زمانی که این شوخیها ادامه دارد.با آنها کاری ندارم، اما اگر پا را از این فراتر نهند، به قدرت قانون پاسخ آنها داده خواهد شد.» (۱۹) وی در جای دیگر مدعی شد که: «آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر را ندارند (...) آنها در جستجوی هیاهوی خیابانی و شعارهای بی معنی، که با فریادهای گوش خراش تکرار می شود، هستند.آنها به این ترتیب می خواهند بگویند ما اکثریت داریم، در حالی که اکثریت باید متین، آرام و خاموش باشد.» (۲۰) مهندس بازرگان در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ طی نطقی در حضور دهها هزار تن از مردم تهران که در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، پیرامون نظریات بختیار و ادعای قانونی بودند نخست وزیری او به تفصیل پاسخ داد و گفت: «...آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستنشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.خودش را دولت قانونی می داند، به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیا مجلس رای اعتماد به ایشان داده اند.تعجب از این است که آقای دکتر بختیار، که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی می کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورای ملی را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می دانست، حالا دو دستی به آنها می چسبد.اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست...» (۲۱) روز بعد، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد.امام خمینی از مردم خواست به دستور دولت اعتنا نکنند.به دنبال این اخطار و اعلامیه دولت موقت، مردم به خیابانها ریختند.همان شب درگیری همافران، با افراد گارد سلطنتی در پادگان دوشان تپه شروع شد.فردای آن روز (۲۲ بهمن) ارتش اعلام بی طرفی کرد، چند ساعت بعد، بسیاری از پاسگاههای پلیس و چند پادگان و پایگاه نظامی به دست مردم افتاد، و بدین ترتیب، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد... پی نوشت ها: ۱. General Robert E.Huyser;Mission to Tehran,p.۱۸۲. ۲. Zbigniew Brezinski;power and principle,pp.۳۸۸ -۳۸۹. ۳. Huyser;op.cit.,p,۱۸۴. ۴. یکرنگی، صفحات ۲۱۳- ۲۱۲. ۵. اسامی اعضای کمیته استقبال و وظایف هر یک بدین شرح بود: آقایان علی اصغر تهرانچی، مسئول انتظامات، محمد توسلی، تبلیغات، صباغیان، برنامه ریزی، حسین شاه حسینی، تدارکات، حجت الاسلام محمد مفتح، سخنگو، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی رابط روحانیت، آیت الله مطهری، سرپرست. ۶. روزنامه ها، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ . ۷. صحیفه نور، جلد ۴ ، ۲۸۳ - ۲۸۰ . ۸. روزنامه ها، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ . ۹ . ۱۰. Sick;op.cit.,p.۱۵۰. ۱۱. Sick;Ibid.,p.۱۵۰. ۱۲. John Stempel. ۱۳. Sick,Ibid,p.۱۵۰. آخرین تلاشها، در آخرین روزها، صفحات ۱۹۵- ۱۹۲. ۱۴. همان، صفحات ۱۹۵- ۱۹۲. ۱۵. روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷. ۱۶. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۷. محمد رضا

شاه، پاسخ به تاریخ، صفحه ۸۴ (از متن انگلیسی) . ۱۸. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۹. روزنامه کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷. ۲۰. روزنامه کیهان، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۲۱. روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۱۳۵۷. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا ؛

عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس

عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس پس از شکست مانورهای شریف امامی به منظور جلب حمایت جناحهای سیاسی و مذهبی، فعالیتهای سیاسی برای ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج او از نجف آغاز گردید.رژیم عراق نیز با توجه به نفوذ روزافزون آیت الله به عنوان بارزترین خصیت برجسته مبارز مذهبی در عراق، که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند و نیز مشاهده آثار انقلاب در ایران و نقش آیت الله در به حرکت درآوردن توده ها، نگران شده بود.توافق بر سر ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج ایشان از نجف در مذاکراتی که بین وزرای خارجه ایران و عراق، که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودند صورت گرفت. (۱) سپس هیئتی از تهران به بغداد رفت و مذاکراتی با مقامات عراقی در زمینه هماهنگ ساختن سیاست دولتین ایران و عراق درباره آیت الله خمینی به عمل آمد.متعاقب این اقدامات، محدودیتهایی برای امام فراهم ساختند و حتی، ماموران امنیتی، منزل آیت الله را محاصره کردند.سرانجام چون آیت الله حاضر به تبعیت از نظریات دولت عراق نشد، تصمیم به ترک خاک آن کشور گرفت. (۲) آیت الله خمینی ابتدا در نظر داشت به سوریه برود، ولی چون روابط عراق و سوریه به شدت تیره شده بود و محتملاـ دولت عراق اجازه خروج نمی داد، عزیمت به سوریه، از طریق کویت در نظر گرفته شد، اقدامات مربوط به خروج به وسیله آقای دعائی به ترتیب خاصی فراهم گردید.ویزای کویت را سید احمد مهری، از کویت گرفت.شب قبل از حرکت دکتر ابراهیم یزدی وارد نجف شد و صبح روز ۱۳ مهر، آیت الله خمینی و همراهان با اتومبیل عازم کویت گردیدند. (۳) با آنکه امام خمینی دارای ویزای معتبر بود، دولت کویت از ورود او و همراهان به داخل خاک کویت جلوگیری کرد.دولت عراق نیز اجازه بازگشت آنها را به عراق نداد.بدین سان این قافله کوچک مدتی در مرز کویت سرگردان بود.سرانجام چون آیت الله و همراهان تصمیم گرفتند به پاریس مسافرت کنند اجاز داده شد به بغداد بروند و روز بعد، عازم فرانسه شوند. (۴) به گفته گری سیک، معاون برژینسکی رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید، هنگامی که آیت الله در مرز کویت و عراق بود، ریچارد کاتم، کارشناس امور خاورمیانه و ایران، به او تلفن و توصیه کرده است تا دولت آمریکا برای رفع مشکل مسافرت آیت الله مداخله کند، ولی گری سیک گفته بود «ما مداخله نمی کنیم » . (۵) روز ۱۵ مهرماه آیت الله خمینی و همراهان با هواپیما وارد فرودگاه پاریس شدند.دولت فرانسه پس از مشورت با دولت ایران، با ورود ایشان به خاک فرانسه موافقت کرد.محتمل است توافق دولت ایران و شاه با اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، به دلایل دورتر شدن آیت الله از ایران و مشکلتر شدن مسافرت روحانیون و طرفداران بوده است.در صورتی که این محاسبه اشتباه بود، به رغم مسافت چهار هزار کیلومتری بین ایران و فرانسه، آیت الله خمینی با استفاده از تلفنی که در نوفل لوشاتو (۶) محل اقامت خود در حومه پاریس در اختیار داشت، به طور منظم با تهران در ارتباط بود. (۷) والری ژیسکاردستن (۸) چگونگی ورود آیت الله خمینی را به پاریس، همچنین تصمیم دولت فرانسه را در زمینه موافقت با اقامت او، بدین شرح نقل کرده است: «ورود آیت الله خمینی به فرانسه غیر منتظره بود.وی روز ۶ اکتبر ۱۹۷۸ گذرنامه قانونی خود را به ماموران پلیس فرودگاه روآسی، مجاور بغداد، ارائه کرده بود.آیت الله از سال ۱۹۶۶ به عنوان پناهنده در عراق به سر می برد.دولت صدام حسین، به دلایل سیاسی و به منظور به حالت عادی درآوردن روابطش با ایران، آیت الله را اخراج کرد.گفته شد وی ابتدا برای عزیمت به الجزایر یا پاریس تردید داشت و سرانجام عازم فرانسه گردید (....) دولت فرانسه، بر اساس اصول و قواعد معمول، به همه کسانی که به علل سیاسی در کشورشان مورد ظلم و ستم قرار می گیرند پناهندگی اعطا می کند و

در دوران هفت ساله ریاست جمهوری من، به تعداد زیادی از مردم شیلی، در درجه اول و نیز از ویتنام و کامبوج پناهندگی سیاسی داده شده است، ولی دولت فرانسه به افرادی که قصد مبارزه ستیزگرانه دارند، اجازه اقامت نمی دهد (....) صبح روز بعد، سفیر دولت شاهنشاهی ایران، به طور رسمی به وزیر امور خارجه فرانسه اطلاع می دهد که دولت ایران خواستار هیچ گونه مخالفت و محدودیتی برای اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، نمی باشد. روز ۱۵ اکتبر سفیر ما در ایران، در گزارش تلگرافی اطلاع داد، در دیداری که با نخست وزیر ایران داشته به او، گفته شده است با حضور و اقامت (آیت الله) خمینی در فرانسه، با رعایت قوانین و مقررات معمول در آن کشور، هیچ گونه مخالفتی ندارد، تنها تقاضای نخست وزیر ایران این است که اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیتهای آیت الله را به اطلاع او برسانیم، و ما نیز به همین نحو عمل کردیم.» (۹) سپس رئیس جمهوری فرانسه تصمیم دولت فرانسه را در اخراج آیت الله خمینی ازپاریس به علت فعالیتهای ضد رژیم ایران و مخالفت شاه بدین شرح روایت کرده است: «....در اواخر نوامبر، سفیر ایران به ما اطلاع داد که کاست های پیام آیت الله، همچنان به ایران فرستاده می شود.من به آقای شایه (۱۰) متصدی امور قراردادها، در وزارت خارجه دستور دادم به نوفل لوشاتو برود و رسما اخطار کند که «دولت فرانسه این وضع را تحمل نخواهد کرد» .روز ۴ دسامبر این دستور اجرا شد.... روز دوشنبه، کاست های تازه ای، حاوی پیام آیت الله به تهران ارسال و پخش شد، در این پیامها، حتی قتل شاه توصیه شده بود. تحمل این وضع دیگر امکان نداشت، در اینجا، مسئله تنها مربوط به ایران نبود، احترام به قوانین پناهندگی فرانسه و نیز حیثیت کشورمان در میان بود. بی درنگ وزیر کشور را به الیزه (کاخ رئیس جمهوری) احضار کردم و از او خواستم، اقدامات و پیش بینی مقتضی به عمل آورد و در صورت صحت موضوع، ترتیب اخراج آیت الله را از کشورمان فراهم نماید.من تاکید کردم مقدمات مربوط به اخراج او را تا پایان هفته فراهم سازد.وزیر کشور، احتمال واکنش و خطر ناشی از این تصمیم و نتایج آن را در تهران، در رابطه با هموطنانمان در ایران و نیز منافع فرانسه تشریح کرد (....) من به او گفتم: تصمیم خود را گرفته ام و خاطرنشان ساختم که نمی توانم اجازه بدهم فرانسه صحنه آشوب و ناآرامی شود.... چهارشنبه، ترتیبات مربوط به اخراج، برای صبح روز جمعه، به من گزارش شد.آیت الله به الجزایر فرستاده می شد، زیرا در گذشته نیز قصد عزیمت به آن کشور را داشت.همه اقدامات لازم برای عزیمت او انجام شده بود و من آن را تصویب کرده بودم. (۱۱) آخرین اقدامات ضروری، آگاه ساختن شاه بود، توصیه کردم از طریق سفیرمان در ایران، تصمیم ما در روز پنج شنبه به شاه اطلاع داده شود.این کار نیز انجام گرفت.کمی بعد به من گفته شد که باید با تلفن فوری الیزه صحبت کنم.تلفن کننده شخص شاه بود.وی از اینکه او را در جریان تصمیم خود گذاشته بودیم تشکر کرد و گفت: «تصمیم به اخراج آیت الله، مربوط به فرانسه است و دولت ایران هیچ گونه مسؤلیتی به عهده نمی گیرد، ولی اگر پس از اخراج او، چگونگی امر از وی سئوال شود خواهد گفت با این اقدام موافق نبوده است.» آنگاه رئیس جمهوری فرانسه به بررسی علل و انگیزه شاه در مخالفت با اخراج آیت الله خمینی می پردازد و بدین نتیجه می رسد که «شاه نگران بالا گرفتن آشوب در تهران بود و قصد داشت مسئولیت اخراج آیت الله را به عهده نگیرد، یا اینکه او (رئیس جمهور فرانسه) را از تصمیمی که اتخاذ کرده بود، منصرف سازد. سرانجام رئیس جمهوری بدین نتیجه می رسد که «فرانسه نباید به تنهایی خطر انجام کار را به عهده گیرد.از سوی دیگر، توجیه این اقدام دولت فرانسه، در اخراج آیت الله خمینی، بدون درخواست تهران در مقابل افکار عمومی، ناممکن بود.بدین ترتیب دستور مربوط به اخراج لغو شد.» (۱۲) ۱ پی نوشت ها: ۱.آخرین تلاش ها، در آخرین روزها، صفحه ۲۵. ۲.حجت الاسلام محمود دعائی که سالها از همراهان نزدیک آیت الله خمینی در نجف بوده، چگونگی عزیمت امام را از عراق به کویت، بدین شرح نقل کرده است: «...عراقیها می خواستند امام را در موضع سکوت داشته باشند، اما امام در هیچ شرایطی حاضر به این کار نبود و حتی تماس با نزدیکان امام فایده نداد (...) سعدون شاکر رئیس سازمان امنیت عراق مرا احضار کرد (....) سعدون با لحن ملتمسانه و موذیانه از من خواست که امام یک ماه سکوت کند و می گفت: بالاخره ما هم نسبت به رژیم شاه تعهداتی داریم و این صحیح نیست که ایشان از عراق خارج شوند (...) سعدون شاکر از من خواست که به نحوی از

امام بخواهم کمتر فعالیت کنند (....) اعلامیه صادر کنند، ولی در خارج از عراق توزیع شود.گفتم با شناختی که من از امام دارم اجازه نخواهند داد حتی یک لحظه هم فعالیتهایشان زیر فشار یک رژیم یا جناحی به نفع یک قدرت جبار محدود شود یا اینکه در روشان تجدید نظر کنند (....) من تصریح و التماس آنها را نزد امام بیان کردم (....) امام به این نتیجه رسیدند که دیگر ماندنشان در عراق صلاح نیست و تصمیم گرفتند از عراق خارج شوند...» (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۴ مهر ۱۳۵۹ و مصاحبه مؤلف با حجت الاسلام محمود دعائی) . ۳.مسئولین کویتی هنگام صدور ویزا برای آیت الله خمینی، متوجه هویت ایشان نشدند، زیرا در آن موقع، در کشورهای عربی اعلام نام فامیل ضرورت نداشت و برای معرفی درخواست کننده، نام و نام پدر کفایت می کرد.ویزای کویت برای آیت الله و همراهان را سید احمد مهری در کویت گرفت و به نجف آورد.مشخصات آیت الله خمینی با عنوان: روح الله فرزند مصطفی اعلام شد.برای دیگران نیز، به همین نحو (نام و نام پدر) ویزا، و پروانه خروج گرفته شد.به گفته حجت الاسلام دعائی (مسئول امور مربوط به تهیه پروانه اقامت و اجازه خروج برای کسانی که از ایران به منظور دیدار آیت الله به نجف وارد می شدند)، ترتیب اخذ پروانه خروج آیت الله به نحوی صورت گرفت که مقامات عراقی، هشت ساعت قبل از حرکت آیت الله و همراهان به کویت از خبر مسافرت ایشان آگاه شدند (مصاحبه حجت الاسلام محمود دعائی با مؤلف، شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۰، تهران) . ۴.در آن موقع ایرانیان بدون روادید (ویزا) می توانستند به فرانسه وارد شوند. ۵..Sick;All fall Down,p.۵۷ ۶.Nauphel - le - chateau ۷.چگونگی مسافرت آیت الله خمینی از عراق به پاریس بدین نحو بوده است: روز ۱۳ مهر ۱۳۵۷ آیت الله خمینی و همراهان (حجت الاسلام احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی، برادران مهری و آقایان فردوسی پور و املائی) با اتومبیل عازم کویت می شوند، پس از رسیدن به مرز کویت، از ورود آیت الله خمینی، به داخل خاک کویت - به رغم داشتن روادید (ویزا)، تا کسب اجازه از مقامات دولتی جلوگیری می شود.مقارن ساعت یازده شب به آیت الله اطلاع می دهند که به دستور دولت کویت اجازه ورود به آن کشور را ندارد.در همین اوان، ماموران مرزی و گمرک عراق در شهر مرزی صفان به آیت الله اطلاع می دهند که مراجعت ایشان به نجف بلامانع است.آیت الله خمینی از بازگشت به نجف امتناع می کند، استفاده از اتومبیل دولت عراق را برای مسافرت به بصره، نمی پذیرد و با اتومبیل مهری، و سه تن همراهان (سید احمد خمینی، فردوسی پور و املائی) به بصره می روند و شب را در هتل می گذرانند.یکی از برادران مهری، که مقیم کویت بود، به کویت بر می گردد.ماموران دولت عراق دکتر یزدی را در صفان نگاه می دارند و صبح روز بعد، به بصره می برند.آیت الله خمینی در بصره تصمیم به عزیمت به پاریس می گیرد، عراقیها نیز از این تصمیم استقبال می کنند. بعد از ظهر روز ۱۴ مهر مسافران با هواپیمای عراقی به بغداد برده می شوند و در هتل دار السلام استقرار می یابند.همان شب آیت الله برای زیارت به کاظمین می روند، در حرم، زوار، آیت الله را می شناسند و جمعیت انبوهی دور ایشان جمع می شوند.ماموران عراقی، با شتاب ایشان را به بغداد بر می گردانند. پیش از ظهر روز ۱۵ مهر آیت الله خمینی و همراهان (حجت الاسلام سید احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی و آقایان فردوسی پور و املائی) با هواپیمای عراقی، عازم فرانسه می شوند.به کاروان پنج نفره در قسمت فوقانی هواپیمای جت، دور از دید سایر مسافران جا داده می شود.در توقف کوتاه هواپیما در ژنو، دکتر ابراهیم یزدی به دکتر حسن حبیبی در پاریس تلفن می کند و می گوید «آیت الله و همراهان تا یک ساعت دیگر باید در فرودگاه پاریس باشند.اگر تاخیر طولانی شد، گرفتاری پیدا کرده ایم...» در فرودگاه پاریس، دکتر حبیبی، دکتر غضنفر پور، دکتر بنی صدر و احمد سلامتیان و آیت اللهی از آیت الله استقبال می کنند، آیت الله خمینی مایل نیستند میهمان کسی باشند ولی اقامت در هتل هم مناسب تشخیص داده نمی شود و به منزل دکتر غضنفرپور می روند.پس از چند روز، دکتر عسگری (از دوستان دکتر سامی) منزل سه اطاقه ای در نوفل لوشاتو، حومه پاریس، اجاره می کند و در آنجا اقامت می کنند. (مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی، تهران، خرداد ۱۳۷۰) . ۸.valery Giscardd|Estaing (ترجمه از متن فرانسوی) ۹.valery Giscardd|Estaing,Le pouvoir et la vie,paris,compagnie ۱۲,۱۹۸۸.|pp.۱۱۳ -۱۱۵. ۱۰.Chayet

۱۱.تصویر حکم اخراج آیت الله خمینی از فرانسه پیوست است. ۱۲.۱۱۶– ۱۱۵.Le pouvoir et la vie,op.cit,p. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا ؛

مأموریت مخفی هایزر در تهران

مأموریت مخفی هایزر در تهران نویسنده : عباس سلیمی نمین ... هارولد براون وزیر دفاع آمریکا می‌خواست بداند که در صورت وقوع کودتا در ایران میزان خونریزی چقدر است؟ گفتم به نظرم بالاست و اضافه کردم برای نجات جان یک میلیون انسان شاید مرگ ۱۰ هزار نفر، ضروری باشد... از اظهارات ژنرال هایزر فرستاده ویژه آمریکا به تهران ـ زمستان ۱۳۵۷ برای پی بردن به اهمیت و عظمت انقلاب اسلامی، از زوایای مختلف می‌توان به این پدیده شگرف در ربع پایانی قرن بیستم نگریست و به تحلیل و تفسیر وقایع، رویدادها و دستاوردهای مختلفی که پیرامون این واقعه شکل گرفته یا حاصل آمده‌اند، پرداخت. در این میان بی‌شک بررسی خاطرات شخصیتهایی که به نحوی از انحاء در جریان این نهضت بزرگ بوده یا قرار گرفته‌اند نیز می‌تواند منبع بسیار خوبی برای ارزیابی انقلاب اسلامی به شمار آید، هرچند همواره در مرور خاطرات شخصیتهای مختلف، باید دقت نظر لازم را داشت تا مبادا برخی بزرگنمایی‌ها و کوچک‌نمایی‌ها، یا کم و زیادهای عمدی یا سهوی در بیان مسائل، موجب نقش بستن تصویری غیرواقعی در ذهن ما شوند. «خاطرات ژنرال روبرت ا.داچ هایزر» از جمله منابعی است که در آن می‌توان از یک سو نهایت تلاش آمریکا برای مهار نهضت مردم ایران در سال ۵۷ و از سوی دیگر قدرت عظیم انقلاب اسلامی را به نظاره نشست؛ به همین دلیل باید گفت ارزش خاطرات ژنرال هایزر و امثال آن، در زمان نگارش و انتشار مشخص نگردیده است، امّا پس از فاصله گرفتن از مقطع حرکت و پیروزی انقلاب، در شرایطی که غبار فراموشی بر اذهان می‌نشیند و همزمان با فعالیت گسترده دستگاه تبلیغاتی قدرتمند بیگانگان برای شائبه‌آفرینی در افکار عمومی – بویژه نسل جوان که خود از نزدیک شاهد قضایا نبوده است – این خاطرات می‌تواند روشنگر ابهامات و پاسخگوی سؤالات و شائبه‌ها باشد. قبل از آن که به متن خاطرات این ژنرال چهارستاره آمریکایی بپردازیم و از درون آن، نقبی به سوی حقایق انقلاب اسلامی بزنیم، جا دارد به شخصیت و موقعیت نگارنده خاطرات توجه لازم را بنماییم؛ هایزر بنا به آنچه خود در ابتدای خاطراتش بیان می‌دارد، پس از بیست سال شرکت مستمر در مأموریتهای نظامی در نقاط مختلف جهان در چارچوب سیاستهای سلطه‌گرانه دولت آمریکا، از سال ۱۹۷۲ با کسب درجه سرلشکری، فعالیت جدیدش را در پنتاگون که عبارت بود از «نظارت بر برنامه‌های فروش تجهیزات نظامی نیروی هوایی به کشورهای مختلف»، آغاز کرد. این سالها، اوج دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی بود، لذا براحتی می‌توان دریافت که هایزر در موقعیت جدید خود، ناگزیر ارتباط تنگاتنگی نیز با سیاست بین‌الملل و همچنین مسائل و تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف پیدا می‌کند و از این پس نمی‌توان وی را صرفاً یک چهره نظامی به شمار آورد. از طرفی، ارتقای درجه هایزر در سال ۱۹۷۵ به ژنرال چهارستاره توسط رئیس‌جمهور و سپس انتصاب وی به معاونت فرماندهی کل نیروهای آمریکایی در اروپا و در واقع معاونت ژنرال الکساندر هیگ(فرماندهی کل ناتو)، حاکی از قابلیتهای شخصی این ژنرال آمریکایی در انجام مأموریتهای محوله بود. هایزر حوزه مسئولیت خود را در این پست چنین بازگو می‌کند: «علاوه بر نظارت و اداره بیش از ۳۲۰ هزار پرسنل آمریکایی، مسئولیت تمام فروش‌های نظامی خارجی و برنامه‌های کمک نظامی به ۴۴ کشور را هم به عهده داشتم. در خلال تصدی این پست حدود ۸۵ درصد فروش‌های نظامی خارجی آمریکا در محدوده اروپا صورت گرفت. تقریباً سالانه حدود ۱۲ میلیارد دلار با کشورهای تحت مسئولیت من معامله می‌کردیم. این کار ابعاد سیاسی و دیپلماتیک وسیعی داشت.» (ص۲۹) به این ترتیب پیداست که ژنرال هایزر به دلیل مسئولیت خاص خود، به یک عنصر ورزیده نظامی– سیاسی تبدیل می‌شود. برای درک بهتر این مسئله باید به این نکته توجه شود که فرمانده وی – ژنرال هیگ – در سالهای بعدی، مسئولیتهای بسیار مهم سیاسی از جمله وزارت امور خارجه را در هیئت حاکمه این کشور برعهده گرفت. نکته

دیگری که در مورد هایزر باید به آن توجه داشت، آشنایی وی با مسائل نظامی و سیاسی ایران است؛ چرا که از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شاه بر مبنای سیاستهای کلان بین‌المللی ایالات متحده به یکی از عوامل وابسته درجه اول این کشور و در نتیجه به یکی از خریداران اصلی تسلیحات آمریکایی تبدیل می‌شود، بویژه پس از ارائه دکترین نیکسون، همراه با افزایش درآمدهای نفتی ایران، سیل تجهیزات نظامی روانه کشور ما می‌گردد تا آن را به پایگاه اصلی آمریکا در منطقه حساس خلیج‌فارس و خاورمیانه مبدل سازد. قاعدتاً در چارچوب این برنامه، هایزر بنا به مسئولیت خویش دارای ارتباطات گسترده با ایران در عالیترین سطوح نظامی و سیاسی بود: «در اوایل سال ۱۹۷۸ شاه از آمریکا خواست تا او را برای ایجاد یک سیستم کنترل و فرماندهی و ایجاد دکترین و اصول و وظایف عملیاتی سازمان نیروهای مسلح کمک کند... در اواسط آوریل ۱۹۷۸ وزارت دفاع مرا برای همکاری با اعلیحضرت به ایران اعزام داشت.» (ص۳۱) آنچه شاه در ملاقات با هایزر به وی بیان می‌دارد، حاوی نکته پراهمیتی است که توجه به آن در ادامه این بحث کاملاً ضروری است: «شاه به من گفت که از این که سرپرستی این پروژه را به عهده دارم خوشحال است زیرا فکر می‌کند من شیوه حکومت و نیروهای مسلح او را دریافته و تفاوت بین سیستم آمریکایی و سلطنت در ایران را درک کرده‌ام. گفت که یکی از نیازمندیهای اصلی او در طراحی سیستم کنترل فرماندهی این است که او کنترل کامل و مطلق (استبدادی) خود را بر نیروها حفظ نماید. او یک سیستمی می‌خواست که او را صددرصد در برابر کودتا حفظ کند.» (ص۳۲) نتیجه این ماموریت برای هایزر، آن بود که وی را بیش از پیش بر امور نظامی و نیز سیاسی و اجتماعی ایران واقف ساخت؛ چرا که به منظور کسب اطلاعات لازم برای طراحی این سیستم، گروهی عازم ایران شده، کلیه اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و در اختیار وی قرار داده بودند. به دنبال آن هایزر شخصاً «دکترین و مفاهیم عملیاتی» مناسب برای نیروهای نظامی ایران را تدوین می‌کند. پذیرش تام و تمام این طرح از سوی تمامی فرماندهان عالیرتبه ارتش شاهنشاهی و سرانجام محمدرضا (که با حساسیت فوق‌العاده‌ای امور نظامی را پیگیری می‌کرد و خواستار حاکمیت مطلق خویش بر آن بود)، گذشته از مهارتهای برنامه‌ریزی نظامی و عملیاتی هایزر، حکایت از احاطهٔ کامل وی بر زوایای مسائل سیاسی ایران نیز داشت: «قضاوت شاه، روی گزارش من هنوز هم تا امروز مرا شگفت زده کرده است. او آن را به طور کلی و بدون هرگونه تغییری پذیرفت. این اتفاق به ندرت برای کسی که با شاه کار می‌کرد، می‌افتاد.» (ص۳۶) علاوه بر این، هایزر در طول ارتباطات خود با مقامات بلندپایه نظامی شاه، توانسته بود ارتباطات کاری و عاطفی عمیقی نیز با آنها برقرار سازد تا جایی که به گفته خودش، سپهبد ربیعی (فرمانده نیروی هوایی) خود را «برادر» کوچکتر او قلمداد می‌کرد: «فرمانده نیروی هوائی دوست قدیمی من تیمسار امیرحسین ربیعی بود. او مدت دو سال بود که عهده‌دار این پست بود. پیوند بسیار نزدیکی بین ما وجود داشت و او خود را برادر کوچکتر من می‌دانست.» (ص۶۱) ارتشبد طوفانیان، معاون وزیر جنگ و مسئول کل خریدهای نظامی ایران نیز احساساتی مشابه نسبت به هایزر داشت: «او با من به صورت یک دوست قدیمی سلام و احوالپرسی کرد و به سبک ایرانی مرا در آغوش گرفته و گونه‌هایم را بوسید.» (ص۶۶) با در نظر گرفتن مجموع این مسائل - از توانمندیهای شخصی هایزر گرفته تا روابط او با شاه و فرماندهانش و نیز آشنایی وسیعش با مسائل سیاسی و نظامی ایران- به قطعیت می‌توان اظهار داشت که انتخاب او برای انجام یک مأموریت بسیار حساس در ایران، کاملاً دقیق و حساب شده بود و بدون شک او کارآمدترین و مجرب‌ترین فرد برای انجام مأموریت جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی و تداوم‌بخشی به سلطه آمریکا بر ایران، محسوب می‌شد. از طرفی انتخاب چنین فردی، بیانگر اوج اهتمام کاخ سفید برای مقابله با نهضت انقلابی موجود در ایران نیز بود. هایزر در روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۷۵، در شرایطی که کشور در التهاب روزافزونی به سر می‌برد و سررشته کارها از کف دولتمردان شاهنشاهی خارج شده بود، به ایران آمد. اعزام چنین مقام بلندپایه‌ای به درون یک موقعیت بحرانی با در نظر داشتن خطراتی که ممکن بود متوجه جان وی شود، نشان از اهمیت فوق‌العاده مسئله برای کاخ سفید دارد. حتی اگر این نکته را هم در نظر داشته باشیم که هایزر به طور پنهانی با رعایت کلیه مسائل امنیتی و حفاظتی وارد ایران شد تا به انجام مأموریت خود بپردازد (ص۵۳) اما به فاصله اندکی

خبر حضور این ژنرال بلندپایه آمریکایی در ایران، به مطبوعات درز پیدا کرد و حتی درباره مأموریت وی نیز حدس و گمانهایی زده شد. (ص۸۹) جالب این که حضور هایزر و مأموریت او از نظر مقامات مسکو نیز دارای آنچنان اهمیتی است که گویا بخشی از دستگاه جاسوسی و عوامل وابسته آنها در ایران، فعالیت خود را بر تعقیب و مراقبت جدی از مأمور ویژه آمریکا متمرکز می‌سازند و سایه به سایه او را دنبال می‌کنند تا بتوانند در اسرع وقت دقیق‌ترین اخبار را راجع به مأموریت او در ایران کسب کنند و آنچه را که مصلحت می‌بینند به طرق مختلف منتشر سازند. اما به نظر می‌رسد برخلاف اصول و قواعد حفاظتی در این موارد که ایجاب می‌کند تا مأمور به اصطلاح «سوخته» از میدان خارج و فرد دیگری جای او را بگیرد، کاخ سفید همچنان بر حضور هایزر در ایران تأکید دارد؛ چرا که مهار انقلاب اسلامی از چنان اهمیتی برای آمریکا برخوردار است که بقیه مسائل در مقابل آن رنگ می‌بازند. البته ناگفته نماند که طرحها و برنامه‌های هایزر در تهران برای جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی، از چنان دقت و مهارتی برخوردار است که بر درستی انتخاب وی از سوی کاخ سفید مهر تأیید می‌زند. درست است که مأموریت هایزر در مقابل موج عظیم انقلاب اسلامی ناکام ماند، اما این نباید باعث شود ما (فارغ از علائق خود به انقلاب اسلامی)، کیفیت کار هایزر را در مدت مأموریت یک ماهه‌اش در تهران نادیده بگیریم. برای آن که بتوانیم به ارزیابی این اقدامات بپردازیم، نگاهی به اوضاع و احوال عمومی کشور و نیز وضعیت نیروهای مسلح و دربار و دولت در آن برهه ضروری است: هایزر تقریباً در سالگرد حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران، وارد کشور شد. یک سال پیش از این، در شب ژانویه سال ۱۹۷۸، جیمی کارتر مطالب اغراق‌آمیزی نسبت به شاه بر زبان آورد. در همین سخنرانی بود که وی از شاه به عنوان رهبر محبوب ملتش نام برد و ایران را یک جزیره ثبات در منطقه خواند. (خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، تهران، نشر علم، ص۱۲۸) تنها به فاصله چند روز پس از آن، به دنبال انتشار مقاله‌ای توهین‌آمیز دربارهٔ امام خمینی در یک روزنامه، حرکتی اعتراض‌آمیز و انقلابی از بطن جامعه در مقابل نظام استبدادی، فاسد و وابسته پهلوی آغاز شد. رفتار و رویه دربار و نظامیان وابسته به آن در قبال این حرکت، ابتدا سرکوب شدید و کشتار معترضان بود. همزمان با اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات، برشدت سرکوب نیز افزوده شد که در هفدهم شهریور ماه پس از اعلام حکومت نظامی در ده شهر بزرگ کشور به اوج خود رسید. اما برخلاف آنچه شاه، درباریان، نظامیان و مسئولان امنیتی تصور می‌کردند، این کشتارها نه تنها نتوانست از گستره اعتراضات بکاهد بلکه برعمق و شدت آن نیز افزود. تغییر و تبدیل نخست‌وزیران و دولتها نیز کوچکترین اثری در پی نداشت و دستگیری و بازداشت جمعی از مقامات سیاسی و امنیتی رژیم به جرم فساد اقتصادی هم از نگاه مردم جز یک فریبکاری نبود، زیرا اعضای خاندان سلطنتی و مهره‌های نورچشمی آنها که بزرگترین و مؤثرترین عوامل فساد اقتصادی و سیاسی و اخلاقی در کشور به شمار می‌رفتند، آزاد و رها بودند و با اوج‌گیری حرکت مردمی، هر یک در اندیشه انتقال اموال و داراییهای به یغما برده از خزانه ملت به خارج از کشور به سر می‌بردند. سپردن حکومت به نظامیان که پیرامون آن جنجال و هیاهوی بسیاری به راه افتاده بود و چنین وانمود می‌شد که در صورت قدرت‌یابی نظامیان، همه مسائل به ضرب و زور گلوله و آتش، حل خواهد شد نیز داروی کاملاً بی‌اثری بود که دردی از پیکر آفت زده رژیم پهلوی نکاست. به این ترتیب، به تعبیر ارتشبد قره‌باغی در خاطرات خویش، «آخرین تیر ترکش» محمدرضا نیز به سنگ خورد: «طرز عمل ارتشبد ازهاری نخست‌وزیر (با وجود تشکیل دولت نظامی) و ادامه روش نامعلوم حکومت نظامی در کشور سبب شدند عملاً به مردم ایران و مخالفین و همچنین به تمام دنیا نشان داده شود که حتی آخرین اقدام نظامی سیاسی مهم اعلیحضرت یعنی تشکیل دولت نظامی به نخست‌وزیری رئیس ستاد بزرگ و با عضویت فرماندهان نیروها هم نمی‌تواند جلو اغتشاشات، اعتصابات و آشوب‌های مخالفین و آشوبگران را بگیرد.» (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران، نشرنی، ص۶۵) بنابراین واضح است که شاه تمام تیرهای ترکش خود را در طول نزدیک به یک سال انداخته بود؛ از سرکوب شدید مردم تا بیان «شنیدن صدای انقلاب آنها» و حتی اعلام پشتیبانی از آن؛ «انقلاب شما نمی‌تواند مورد پشتیبانی من نباشد.» (همان) از طرفی او پس از کشته و زخمی شدن هزاران نفر،

در نهایت به این نکته پی برده بود که امکان سرکوب این جنبش ازطرق خشونت‌آمیز وجود ندارد و مردم نه تنها از گلوله باکی ندارند بلکه به استقبال شهادت نیز می‌روند: «در این موقع شاه که گوئی ناگهان به وخامت اوضاع پی برده باشد، با حالتی منفعل و تسلیم شده، به سمت من خم شد و گفت: «با این تظاهرکنندگانی که از مرگ هراسی ندارند، چه کار می‌توان کرد، حتی انگار، گلوله آنها را جذب می‌کند.» (احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص۱۵۴) ژنرال هایزر در شرایطی که شاه و درباریان و نظامیان از مهار و سرکوب انقلاب عاجز مانده بودند، وارد تهران شد، امّا مردم اگرچه متحمل خسارات و تلفات فراوانی شده بودند، پرامیدتر و پرنشاط‌تر از قبل به حرکت خود ادامه می‌دادند و پیروزی بر رژیم وابسته استبدادی را در نزدیکی خود احساس می‌کردند. باید اذعان کرد که هایزر مأموریت سختی برعهده داشت. ورود هایزر به تهران تقریباً همزمان با معرفی بختیار از سوی شاه به مجلس به عنوان نخست‌وزیر جدید است. در این زمان اتفاق مهمی بر اوضاع و احوال کشور تأثیر می‌گذارد؛ شاه تصمیم به خروج از کشور گرفته است. این مسئله با توجه به شرایط زمان، معنای مشخصی برای درباریان و نظامیان داشت و لذا روحیه و اراده آنها را بشدت تحت تأثیر قرار داد. پیش از این نیز البته دورنمای وقایع کشور چندان ناپیدا نبود، به همین دلیل موج خروج وابستگان رژیم از کشور به همراه سرمایه‌های کلان، از مدتها پیش شروع شده بود و هرزمان شدت بیشتری می‌گرفت. آنچه در این میان بخصوص بر روحیه مقامات ارشد نظامی شاه تأثیر گذارد، فرار برخی همتایان آنها از کشور به بهانه‌های گوناگون بود. تیمسار ازهاری که سالها ریاست «ستاد بزرگ ارتشتاران» را برعهده داشت و دولت نظامی هم به نخست‌وزیری او تشکیل شده بود، پس از کناره‌گیری از این منصب، عارضه قلبی‌اش را بهانه کرد و راهی آمریکا شد. اما واقعه‌ای که قبل از این، بشدت روحیه نظامیان را تضعیف کرد، فرار ارتشبد غلامعلی اویسی – فرماندار نظامی تهران – بود که چه بسا به دلیل قساوت قلب و بی‌پروایی در کشتار مخالفان رژیم و سرکوب گسترده مردم، نقطه امیدی برای شخص شاه و دیگر نظامیان به شمار می‌آمد. وی که در نخستین اعلامیه فرمانداری نظامی خود نوشته بود: «من تا آخرین لحظات حیات به سوگندی که... یاد کرده‌ام وفادار خواهم بود و تا آخرین لحظه حیات برای برقراری نظم در تهران و حومه تلاش خواهم کرد» پس از آن که جنایت ۱۷ شهریور را مرتکب شد و در ادامه به بی‌نتیجه بودن سرکوب و حتی نتیجه معکوس دادن آن پی برد، با به یغما بردن ۲۸۰ میلیون تومان، و با کسب موافقت محمدرضا از کشور خارج شد. (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، ص۱۰۷) اگرچه قره‌باغی از این مسئله به عنوان واقعه‌ای که «لطمه شدیدی به حیثیت ارتش و بخصوص به نیروی زمینی شاهنشاهی وارد آورد» (همان) یاد می‌کند، اما باید گفت بیشترین تأثیر آن بر «روحیه» پرسنل ارتش – از بالاترین مقامات تا پایین‌ترین رده‌ها – بود؛ به همین دلیل هایزر به محض ورود به تهران، اولین و ضروری‌ترین اقدام را تلاش برای جلوگیری از فرار و خروج فرماندهان عالیرتبه ارتش شاهنشاهی در پی شخص شاه می‌بیند: «اولین مسئله‌ای که باید به آن فکر می‌شد رفتن شاه بود. ما می‌بایستی حدس می‌زدیم که در صورت چنین اتفاقی هر یک از رهبران چه می‌کنند. واشنگتن ارزیابی صحیحی از اوضاع داشت. اولین کار ما براساس تعلیمات رئیس‌جمهوری این بود که جلوی ترک آنها را بگیریم.» (ص۸۵) سخنانی که در اولین جلسه ملاقات هایزر با این فرماندهان به میان می‌آید، حاکی از ترس شدید حاکم بر آنها و درخواست عاجزانه‌شان برای خروج از کشور به همراه محمدرضا یا در اولین فرصت پس از اوست و بخوبی وضعیت وخیمی را که هایزر با آن مواجه بود، تصویر می‌کند: «قره‌باغی گفت که نخواهد توانست انسجام ارتش را در صورت ترک کشور توسط شاه آن هم با این سرعت حفظ کند... و گفت اگر اعلیحضرت کشور را ترک کند من نیز به همراه او خواهم رفت.» (ص۹۱) طوفانیان نیز در ملاقات با هایزر به چیزی جز رفتن نمی‌اندیشد: «نگرانی اصلی من این است که اگر (امام) خمینی به کشور بازگردد کار ما تمام است. او این مطلب را با اضطراب و وحشت می‌گفت و ادامه داد هیچ راهی برای زنده ماندن وجود ندارد. باید برنامه ترک کشور را بریزیم.» (ص۱۰۲) سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی نیز در ترس و وحشتی فوق‌العاده به سر می‌برد: «وقتی که گوشی را گذاشت با صدایی لرزان به من گفت

اعلیحضرت به من دستور داد که برنامه عزیمت او را فراهم کنم. ربیعی به مرز جنون رسیده بود. با تاکید گفت که او هم باید برود. اگر می‌خواست بماند می‌بایست از جانش می گذشت.» (ص۷۸) ارتشبد طوفانیان در خاطراتش موضوع اصرار برای ترک کشور را به صراحت عنوان داشته است: «گفتم اعلیحضرت من هیچ وظیفه میهنی ندارم دیگر. وقتی که من یک عمر گفتم اعلیحضرت فرمانده کل قوا، اگر اعلیحضرت بروید بیرون من نمی‌مانم تو این مملکت، من هم باید بروم.» (خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، طرح تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۱، انتشارات زیبا، ص۸۱) اما در کنار این مسئله طرح جلوگیری از خروج شاه نیز به طور جدی در دستور کار مقامات نظامی قرار داشت. قره‌باغی در خاطراتش از تلاش مکرر خود برای انصراف محمدرضا از مسافرت به خارج سخن می گوید: «از زمانی که مسئله مسافرت اعلیحضرت به خارج از کشور مطرح شد در هر فرصتی که مقدور بود در جهت انصراف ایشان از مسافرت مطلبی عرض می کردم... در یکی از شرفیابی‌های روزهای اول پس از شرح مشکلاتی که در صورت خروج اعلیحضرت از ایران، نیروهای مسلح با آن روبرو خواهند بود عرض کردم... معلوم نیست وضع روحی نیروهای مسلح شاهنشاهی با این کیفیت بعد از مسافرت اعلیحضرت به چه وضعی خواهد بود و استدعا کردم که از مسافرت صرفنظر نمایند. با تعجب فرمودند: چه می گویید الان سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اینجا بودند و منظورشان از ملاقات اطلاع از روز و ساعت مسافرت ما بود و با ناراحتی اضافه کردند: نمی‌فهمیم منظور اینها چیست و چه می‌خواهند.» (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، صص۱۵۵-۱۵۴) البته محمدرضا خود بهتر از هرکسی می‌دانست که وجود و حضور او در ایران نه تنها هیچ کمکی به بهبود اوضاع نمی کند، بلکه باعث اوج گیری اعتراضات مردمی خواهد شد و این نکته‌ای بود که سیاستمداران آمریکایی و اروپایی نیز به آن رسیده بودند، بنابراین طرح خروج محمدرضا از کشور نه تنها گامی برضد او محسوب نمی‌شد بلکه اقدامی در جهت نجاتش از وضعیت وخیم موجود و جلوگیری از افتادن وی به دست مردم و محاکمه به خاطر سالها خیانت به کشور و ملت خویش بود. از طرفی، خروج از کشور در آن شرایط، در انطباق کامل با روحیه ترسو و بزدل محمدرضا قرار داشت، کما این که در واقعه کودتای ۲۸ مرداد نیز وی بلافاصله پس از شکست موج اول کودتا در ۲۵ مرداد و بحرانی شدن وضعیت، فرار را برقرار ترجیح داد و راهی خارج از کشور شد. بنابراین تمامی آنچه تحت عنوان فشار آمریکا و اروپا بر شاه برای خروج از کشور مطرح می‌شود، در نهایت جز تحت پوشش قرار دادن آن روی چهره «خدایگان پهلوی» نیست: «(احسان) نراقی: یه روزی من می‌رفتم پیش شاه، برخوردم به پاکروان، آدم روشن و واردی بود، دست منو گرفت گفت می‌روی پیش شاه؟ گفتم آره، گفت نذارین بره‌ها، این آدم ترسوئیه در می‌ره‌ها، نذارین بره، این باید بمونه تا درست کنه (او شاه را) می‌شناخت بنابراین میلش به رفتن بود...» (تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی، به کوشش: ع.باقی، ۱۳۷۳، نشر تفکر، ص۳۹۹) علی امینی نیز در گفتگو با بی‌بی‌سی بر ترس و خودباختگی شاه در مواقع بحرانی تاکید می‌ورزد: « آدم باهوشی بود با فهم بود ولی واقعاً ضعف کاراکتر (شخصیت) داشت، یه آدمی بود در مواقع آرامش برای مملکت ایده‌آل بود ولی به محض اینکه به یه مشکلی بر می‌خورد، خودشو می‌باخت، کما این که در همون سالهای مصدق و این ترتیبات خودشو باخت و بعد فرار کرد. در این روزهای آخر هم واقعاً ناخوش هم بود خودشو باخت.» (همان، ص۳۹۶) گام نخست مأموریت ژنرال هایزر آن بود که ضمن فراهم آوردن مقدمات خروج چنین شخصیت ترسویی از کشور، از فرار سران ارتش که دست کمی از شاه نداشتند جلوگیری به عمل آورد و در نهایت او توانست به این امر موفق شود؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد چنانچه هایزر از سوی رئیس‌جمهور آمریکا به ایران اعزام نشده بود، بلافاصله پس از خروج شاه، فرماندهان ارتش نیز به هر نحو در صدد خروج از کشور برمی‌آمدند و حکومت بختیار با از دست دادن پشتوانه نظامی خویش، بسرعت فرو می‌پاشید. هایزر در حقیقت فرصت بقای حکومت بختیار - به عبارت بهتر نظام سلطنتی — را پس از فرار شاه فراهم آورد. در این فرصت، دو خط و جریان، بجد حفظ منافع آمریکا را دنبال کردند؛ خط نخست توسط ویلیام سولیوان از مدتی پیش فعالیت خود را آغاز کرده و خط دوم به رهبری هایزر گام در این راه نهاده بود. آنچه مشهور است این که

این دو خط اگرچه برای یک هدف- حفظ منافع نامشروع ایالات متحده- تلاش می‌کردند، اما هماهنگ با یکدیگر نبودند و بلکه در تضاد با هم قرار داشتند. ویلیام سولیوان با اشاره به تماسهای هر روز خود و هایزر با مقامات ارشدشان در واشنگتن می‌گوید: «هریک پای یکی از دو خط تلفن اختصاصی به واشنگتن می‌نشستیم. در یکی از این دو خط من با مقامات وزارت امور خارجه صحبت می‌کردم و با خط تلفنی دیگر هایزر گزارشات روزانه خود را به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح آمریکا «دیوید جونز» یا وزیر دفاع «هارولد براون» می‌داد و دستورات لازم را از آنها می‌گرفت... بعضی اوقات دستوراتی که به من و هایزر داده شده بود به قدری با هم متفاوت بود که گویی ما با دو شهر مختلف و یا مقامات دو کشور مختلف صحبت کرده‌ایم» (خاطرات دو سفیر، ص۲۰۸) اگرچه می‌توان وجود چنین اختلاف‌نظرهایی را پذیرفت، اما چنانچه از ورای این اختلافات، نگاهی کلان به کلیت ماجرا بیندازیم می‌توان یک حرکت همه‌جانبه را از سوی آمریکا و نمایندگانش برای مهار انقلاب اسلامی مشاهده کرد. هایزر همان‌گونه که بیان داشته است پیش از هرکاری، جلوگیری از فرار فرماندهان ارتش را در دستور کار خود قرار داد و بالاخره موفق به انجام آن شد. سپس در جهت حمایت از دولت بختیار به سه مسئله اصلی پرداخت: «شکستن اعتصابات، مستحکم نمودن رابطه ارتش و بختیار، اتخاذ اقدامات احتیاطی در صورت شکست دولت غیرنظامی» (ص۱۲۷) از سوی دیگر سولیوان نیز اگرچه براساس دستورالعملهای صادره از سوی کاخ سفید وظیفه حمایت از شاه و سپس دولت بختیار را برعهده داشت اما با توجه به این که در متن حوادث و رویدادها بود، می‌دانست که دولت بختیار توان ایستادگی در برابر موج خروشان و پرقدرت انقلاب اسلامی را ندارد: «در آن گزارش نوشتم که بختیار به نظر من دون کیشوتی بیش نیست و نمی‌داند که پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران، سیل انقلاب، او و دولتش را با خود خواهد برد. پس از مخابره این پیام یک مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا تلفنی به من گفت که کاخ سفید از نظرات من استقبال نکرده و سیاست رسمی دولت آمریکا همچنان مبتنی بر حمایت از حکومت بختیار است.» (خاطرات دو سفیر، ص۲۱۵) براساس این ارزیابی، سولیوان بهترین راه را برای حفظ منافع دراز مدت آمریکا در ایران، تلاش برای نفوذ به درون بافت نیروهای مخالف رژیم پهلوی و برقراری نوعی رابطه با آنها می‌دانست تا پس از سرنگونی محتوم آن رژیم کمترین ضربه و آسیب به جایگاه و موقعیت آمریکا وارد آید. حال اگر برنامه هایزر و برنامه سولیوان را در کنار یکدیگر قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم از مجموع آن دو، برنامه‌ای جامع به دست می‌آید که قدرت مانور زیادی را برای آمریکا در حالات گوناگون فراهم می‌آورد. اگر هایزر موفق به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه خود می‌شد، طبعاً حکومت بختیار بر سر کار باقی می‌ماند و با برخورداری از نیروی ارتش بتدریج بر اعتصابات و تظاهرات فائق می‌آمد و حاکمیت از دست رفته را دوباره احیا می‌کرد. این چیزی نبود که سولیوان هم با آن مخالفتی داشته باشد. اما اگر برنامه هایزر شکست می‌خورد- که خورد- آن‌گاه براساس برنامه‌ریزیها و فعالیتهای پیشین سولیوان، راههای ارتباطی نسبتاً مناسبی با دولت تازه استقرار یافته، از پیش تدارک دیده شده بود که امکانات و راهکارهایی برای دستگاه دیپلماتیک آمریکا به منظور فعالیت در جهت حفظ منافع این کشور فراهم می‌آورد. واقعیتها حاکی از آنند که ارتباطات و فعالیتهای سولیوان در این دوره، دستاوردهای بسیاری را برای ایالات متحده به دنبال داشت. به عبارت دیگر اگر تمام تخم‌مرغ‌های آمریکا در سبد هایزر و تز کودتای نظامی و سرکوب و حمایت مطلق از بختیار چیده شده بود، پس از پیروزی انقلاب، کاخ سفید هیچ حرفی برای گفتن به دولتمردان جدید نداشت، اما دقیقاً برمبنای این‌گونه ارتباطات پیش از پیروزی انقلاب است که سولیوان در مقاطع بعدی می‌تواند با دولت موقت ارتباط نسبتاً دوستانه‌ای برقرار کند و شوروی را به عنوان خطر اصلی برای ایران جلوه‌گر سازد: «من بازرگان رئیس دولت موقت را قانع کردم که نگاهداری این پست‌های مراقبت و ادامه کار آنها به نفع ایران است، زیرا اطلاعاتی که به وسیله این دستگاهها درباره نقل و انتقال نیروهای نظامی شوروی و آزمایشات موشکی آنها دریافت می‌شود برای امنیت ایران مفید است.» (خاطرات دوسفیر، ص۲۴۴) وی سپس برمبنای همین‌گونه تحلیلها، البته با توجه به دیدگاه نخست‌وزیر و همکاران او درباره مسائل بین‌المللی، قادر به تثبیت موقعیت مستشاران نظامی آمریکا در شرایط انقلابی جدید، البته در

مقیاسی محدودتر از قبل می‌گردد: «ما می‌بایست خود را با واقعیت‌ها و نتایج حاصله از انقلاب تطبیق دهیم و به ایفای نقش محدودتری در ایران اکتفا کنیم. درباره سیاست کلی آمریکا در ایران من بر این اعتقاد باقی بودم که باید همکاری و اعتماد متقابلی بین گروه حاکم جدید و نیروهای مسلح ایران به وجود آورد و رهبران جدید ایران را قانع کرد که برای مبارزه با خطر کمونیسم به یک ارتش قوی احتیاج دارند... مسئله‌ای که برای من اولویت داشت تعیین تکلیف هیئت مستشاری ما در ایران و امکان محدودیت فعالیت آنها با توجه به از هم پاشیده شدن نیروهای مسلح ایران بود... پس از مباحثات بسیار سرانجام ما در مورد تقلیل تعداد اعضای هیئت نظامی خود در ایران به بیست و پنج نفر به توافق رسیدیم و قرار شد رئیس این هیئت هم نسبت به رئیس فعلی درجه پایین‌تری داشته باشد.» (همان، ص۲۴۶-۲۴۵) بنابراین برخلاف آنچه سعی می‌شود شکست آمریکا در برابر انقلاب اسلامی از طریق بزرگنمایی غیرواقعی تضاد و تخالف رویه‌ها و برنامه‌های هایزر و سولیوان در ایران و نیز برژینسکی و ونس در کاخ سفید، عنوان و بدین طریق عظمت انقلاب اسلامی حتی‌المقدور مکتوم نگاه داشته شود، باید گفت هیچ راه و روش و هیچ امکان و برنامه‌ای برای مقابله با حرکت انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی از نظر سیاستمداران و نظامیان آمریکایی دور نماند. اگر این همه، با شکست مواجه شد، دلیلش را باید در جای دیگری جستجو کرد و نه پاره‌ای اختلاف روشها و بینشهای مقامات آمریکایی. در واقع اگر سولیوان به ناپایداری موقعیت شاه و پس از او بختیار اعتقاد داشت، بدان معنا نبود که در ابلاغ حمایتهای بیدریغ کاخ سفید از محمدرضا و نخست‌وزیرش کوتاهی کند یا در مسیر تزلزل بیشتر موقعیت آنها بکوشد. همان‌گونه که در خاطرات وی مشهود است، سولیوان بارها حمایت قاطع آمریکا از محمدرضا را شخصاً به وی ابلاغ نمود و به او اطمینان خاطر بخشید که کاخ سفید در حفظ دست نشانده خود از هیچ اقدامی فرو گذار نخواهد بود. اما مسئله اینجا بود که شاه و دربار و حکومت وی به حدی از تزلزل و سستی رسیده بودند که امکان حفظ آن وجود نداشت، لذا سولیوان را به تعبیر خود وی، وامی‌داشت مقامات واشنگتن را راضی به «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» بکند. در دوران حکومت سی و هفت روزه بختیار نیز دیدگاه سولیوان مبنی بر دون کیشوتی بودن تفکرات و سست بودن پایه‌های حکومت وی، به معنای ایجاد اختلال در مأموریت هایزر نبود، بلکه تمامی کمکها و مساعدتهای لازم نیز به این ژنرال آمریکایی برای موفقیت در مأموریتش شد، کما این که در خاطرات هایزر نیز بوضوح این مسئله مشاهده می‌شود، بنابراین باید دقت کرد تا مبادا اظهارات و ادعاهای پس از هزیمت و فرار شکست خوردگان، واقعیات را مخدوش سازد. در همین چارچوب، یکی از مسائلی که باید به آن پرداخته شود، اظهاراتی است که تلویحاً یا صریحاً، مخالفت شاه با کشتار مردم را مطرح می‌سازد و سعی دارد چهره‌ای انسانی و مردم‌دار از کسی که ۲۵ سال در نهایت استبداد و سرکوب و خشونت بر ایران حکم راند، ارائه دهد. به عنوان نمونه، فرح دیبا در خاطرات خود می‌گوید: «روز یکشنبه ۱۴ آبان هزاران نفر در خیابان‌های تهران به تظاهر پرداختند. پادشاه که از کشتار دو ماه پیش میدان ژاله سخت متاثر و منقلب شده بود، ضمن دستور جلوگیری از تظاهرات تأکید نمود که از تیراندازی مگر در نهایت لزوم، خودداری شود.» (کهن‌دیارا، خاطرات فرح پهلوی، ۲۰۰۴، پاریس، انتشارات فرزاد، ص۲۷۸) یا ارتشبد قره‌باغی یکی از آخرین توصیه‌های محمدرضا را هنگام خروج از کشور چنین بیان می‌دارد: «ضمناً اعلیحضرت مجدداً به موضوع حل مشکل مملکت به وسیله دولت از طریق سیاسی اشاره فرموده و در مورد جلوگیری از خونریزی تأکید نمودند و اوامری که قبلاً فرموده بودند، تکرار کردند: مواظب باشید که فرماندهان یک وقت دیوانگی نکنند و به فکر کودتا نیفتند.» (اعترافات ژنرال، ص۱۸۱) درباره این دست اظهارات باید گفت اگر «اعلیحضرت»! براستی مایل به کشتار و خونریزی نبود باید همان ابتدای سرکوب خونین حرکت مردم در قم یعنی ۱۹ دی ۱۳۵۶، بلافاصله پس از اطلاع از این واقعه، چنین دستوراتی را صادر می‌کرد، اما نه تنها چنین نشد بلکه هر روز بر شدت سرکوبها و کشتارها افزوده گشت به این امید که سکوت و سکون بر جامعه تحمیل گردد. از سوی دیگر، اگر وی مخالف کشتار مردم بود، دستکم تنی چند از مسئولان این کشتارها را دستگیر و مجازات می‌کرد، اما در این زمینه نیز هیچ اقدامی نشد و جالب این که ارتشبد اویسی، قصاب ۱۷ شهریور، براحتی و با کسب اجازه

از «اعلیحضرت» توانست با ۲۸۰ میلیون تومان پول – که در آن زمان رقم هنگفتی به شمار می‌آمد- از کشور خارج شود. اما مهمتر از همه این که حتی اگر بپذیریم محمدرضا پهلوی چنین اظهاراتی هم داشته است، این‌گونه توصیه‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که اولاً برای همه و خود وی به اثبات رسیده بود کشتار و خونریزی ثمری ندارد و بر وخامت اوضاع می‌افزاید، ثانیاً اتخاذ سیاستهای مدبرانه از سوی امام و انقلابیون برای ایجاد پیوند عاطفی با ارتش، تأثیرات جدی بر روحیه بخش عظیمی از آنها گذارده بود. در ضمن به هیچ وجه، امکان کودتا وجود نداشت و توصیه محمدرضا به قره‌باغی در واقع جز «روغن ریخته را نذر امامزاده کردن نبود». خاطرات هایزر در مورد میزان توانایی ارتش برای کودتا نیز، نکته‌های درخور توجهی دارد. هنگامی که ارتشبد طوفانیان شرط خود را برای ماندن در کشور پس از فرار محمدرضا، دست زدن ارتش به یک کودتا عنوان می‌کند، تنها با یک سئوال ساده هایزر مشخص می‌شود که زیربنای چنین ادعا و درخواست بزرگی تا چه حدی از استحکام برخوردار است: «تنها راه ماندن من این است که روز رفتن شاه، ارتش کودتا کند. بلافاصله پرسیدم آیا رهبران ارتش آماده چنین کاری هستند؟ او به آرامی و با صداقت مخصوص به خود پاسخ داد خیر، هیچ برنامه ای برای کودتا وجود ندارد.(ص۱۰۳) این پاسخی است که دیگر فرماندهان ارتش نیز علی‌رغم برخی سخنان احساسی و پر حرارت درباره ضرورت دست زدن به کودتا، در مقابل سؤال ساده هایزر بیان می‌دارند و مشخص می‌گردد که نه تنها هیچ برنامه‌ای برای کودتا وجود ندارد بلکه مقامات عالیرتبه ارتش شاهنشاهی حتی معنا و مفهوم کودتا را نیز بدرستی نمی‌دانند. چندان بعید به نظر نمی‌رسد که اعزام مأمور عالیرتبه و کارشناسی مانند هایزر به ایران نیز مبتنی برشناختی بوده است که مقامات آمریکایی از فرماندهان شاهنشاهی داشته‌اند. در واقع اگر این افراد از سطح دانش و مهارت بالایی در امور نظامی و سیاسی برخوردار بودند، شاید یک ژنرال معمولی آمریکایی هم به عنوان هماهنگ کننده و نیز رابط این گروه با مسئولان مربوطه آمریکایی می‌توانست هدف مورد نظر رئیس‌جمهوری ایالات متحده را برآورده سازد، اما ویژگیهای شخصیتی، سطح مهارتهای نظامی و میزان دانش سیاسی این فرماندهان به حدی نازل و اندک بود که چاره‌ای جز اعزام یک «معمار کودتا» نبود. به این ترتیب هایزر می‌بایست در فرصتی که برای ادامه بقای دولت بختیار از طریق راضی کردن فرماندهان نیروها به ماندن در کشور و اعلام پشتیبانی آنها از دولت فراهم آورده بود ترتیبات یک کودتا را (از مسائل زیربنایی تا عملیات اجرایی آن) فراهم می‌آورد. هایزر در خاطرات خود به تفصیل درباره چگونگی پی‌ریزی یک کودتای موفق سخن گفته و گردهم آوردن فرماندهان عالیرتبه ارتش و تشکیل یک گروه را نخستین گام در این زمینه بر شمرده است: «پیشنهاد کردم که این گروه به صورت یک شورا مرکب از ریاست ستاد ارتش و فرماندهان نیروهای سه‌گانه درآید و این فکر را پسندید... چیزی که من در واقع دنبالش بودم این بود که نهادی شبیه ستاد مشترک خودمان ایجاد کنم که همه با هم درآن کار کنند.» (ص۸۵) این کاری بود که محمدرضا در طول دوران سلطنت خویش بشدت از آن جلوگیری کرده و ارتباط هر یک از فرماندهان نیروها و مقامات ارشد نظامی را صرفاً با خود مجاز می‌دانست. البته ارتشبد قره‌باغی نیز در خاطراتش مدعی است که او پس از انتصاب به ریاست مشترک، همزمان با نخست‌وزیری بختیار، اقدام به تشکیل «کمیته بحران» کرده است: «پس از بررسی و مشورت با فرماندهان نیرو، شورایی به نام کمیته بحران به منظور ایجاد هم‌آهنگی بین نیروها تشکیل دادم که کلیه مسائل مربوط به ارتش شاهنشاهی و مشکلات حاصله از اغتشاشات و اعتصابات عمومی کشور در ارتش را در این کمیته مطرح (می‌کردیم) تا پس از تجزیه و تحلیل، تصمیمات لازم اتخاذ گردد.» (اعترافات ژنرال، ص۱۲۶) البته با توجه به رویه موجود در ایران و تبعیت فرماندهان ارشد از دیسپلین حاکم، بعید به نظر می‌رسد که قره‌باغی شخصاً مبدع این گروه بوده باشد زیرا زمانی که وی به ریاست ستاد مشترک منصوب می‌شود، شاه همچنان در کشور حضور داشته و بسیار بعید و بلکه غیرممکن به نظر می‌رسد که در این حالت قره‌باغی حتی به خود جرئت دهد تا اقدامی برخلاف رویه ۲۵ سال گذشته را در پیش گیرد. از طرفی قره‌باغی تا آخرین لحظات خروج محمدرضا از کشور بی‌آن که اساساً به شرایط و وضعیت موجود فکر کند بشدت در پی اجرای ترتیبات و رویه‌های گذشته در مورد اختیارات «رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران» در

زمان عدم حضور شاه در کشور است، در حالی که محمدرضا خود بخوبی واقف است که در شرایط جدید، اساساً بازگشتی در کار نیست تا نیازی به اتخاذ رویه گذشته باشد: «در شرفیابی همان روز، بعد از اتمام گزارشات به اعلیحضرت عرض کردم که فرمان اختیارات رئیس ستاد تا به حال ابلاغ نگردیده است. فرمودند: «فکر نمی‌کنیم که احتیاج داشته باشید»! من که فکر می‌کردم اعلیحضرت در این وضعیت بحرانی علاوه بر اختیارات معمول همیشه، راهنمایی‌هایی نیز خواهند فرمود، انتظار چنین جوابی را نداشتم بنابراین خیلی متعجب شدم.» (اعترافات ژنرال، ص۱۵۹) بدیهی است از چنین شخصیت و ذهنیتی برنمی‌آید که یکی از اصول و قواعد محکم و مسلم «اعلیحضرت»! را زیر پاگذارد و گامی در مسیر نقض آن بردارد. به این ترتیب به نظر می‌رسد پذیرفتن سخن هایزر که برای به دست‌گیری سکان عملیات نجات رژیم شاهنشاهی و جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، وارد ایران شده بود در مورد تشکیل گروه مشترک فرماندهان نظامی در زمان حضور محمدرضا، پذیرفتنی باشد. اما نکته‌ای که از وجه مشترک اظهارات هایزر و قره‌باغی به دست می‌آید- تشکیل گروه کاری فرماندهان، همزمان با نخست‌وزیری بختیار- این است که دستکم تا قبل از این زمان، هرگونه ادعایی در مورد کودتا یا توصیه‌های شاه و دیگران به ضرورت جلوگیری از کودتا و مسائلی از این قبیل، صرفاً جز یک ادعا یا توصیه توخالی بیش نیست؛ چرا که اساساً تا پیش از این فرماندهان ارشد حتی یک جلسه مشترک با یکدیگر برای هماهنگی درباره ساده‌ترین مسائل نظامی و سیاسی ندارند تا چه رسد به انجام کودتا که نیازمند برنامه‌ریزیها و هماهنگی‌های بسیار دقیق و حساب شده است. در پی تشکیل این گروه به عنوان یک اقدام زیربنایی، هایزر با جدیت در پی طرح‌ریزی و اجرای دیگر بخشهای مأموریت خود برمی‌آید که به طور خلاصه عبارتند از: جلب حمایت ارتش از بختیار پس از خروج محمدرضا (ص۱۱۲)، شکستن اعتصابات و به دست‌گیری کنترل مراکز حساس اقتصادی و صنعتی به منظور تثبیت حاکمیت دولت بختیار (ص۹۲)، حل مسائل و مشکلات ارتش از جمله کمبود سوخت (ص۱۶۷)، تقسیم وظایف بین نیروهای سه‌گانه برای مقابله با جریان انقلاب و آمادگی برای کودتا (ص۱۴۷) و نیز طراحی اقدامات لازم تبلیغاتی و روانی و سپردن رهبری آن به یک افسر آمریکایی (ص۱۸۵). هایزر در چارچوب اقدامات خود و با توجه به شرایط عینی جامعه، حتی ضرورت یک برخورد خشن نظامی و دست زدن به یک کشتار بزرگ را نیز از نظر دور نداشته بود: «براون می‌خواست برآورد را از میزان خونریزی در صورت وقوع کودتا بداند. گفتم که به نظرم نسبتاً بالاست. اضافه کردم که این نکته را باید برای آینده در نظر داشت. فدا کردن جان یک انسان تصمیم بسیار سختی است اما وقتی صحبت از یک جنگ می‌شود باید خسارات را با خسارتهای دیگر مقایسه کنیم. شاید مرگ ده هزار تن بتواند جان یک میلیون را نجات دهد.» (ص۲۳۷) این سخنان هایزر دقیقاً در قالب همان ادبیاتی قرار دارد که هرگاه دولتمردان آمریکایی قصد دست زدن به یک جنایت بزرگ و توجیه آن را دارند، از آن بهره می‌گیرند. در واقع با منطقی که در این سخن نغز! هایزر وجود دارد، می توان هر تعداد از انسانها را کشت و سپس چنین توجیه کرد که اگر این عده کشته نمی‌شدند، چه بسا در آینده دهها برابر آن می‌بایست نابود شوند. مبنای توجیهات مقامات کاخ سفید برای صدور مجوز بمباران اتمی دو شهر هیروشیما و ناکازاکی ژاپن را همین کلام بی‌منطق! و پوچ تشکیل می‌داد؛ بنابراین هنگامی که هایزر به وزیر دفاع آمریکا چنین توضیحی را ارائه می‌دهد، در حقیقت هر دو بخوبی معنای نهفته در پشت آن را درک و توافق می‌کنند که به منظور جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، کشتار مردم ایران به هر میزان، مجاز است. بنابراین طرح و برنامه هایزر در مقام یک متخصص بلندپایه امور نظامی، برای دستیابی به هدف، ظاهراً از همه جانبه‌نگری برخوردار بود و هرچند مشکلاتی در سر راه اجرایی کردن آن به چشم می‌خورد، اما قابلیت پیاده شدن و کسب موفقیت را داشت. در این میان آنچه آمریکا و مامور ویژه آن هایزر را با شکست مواجه ساخت، پدیده‌ای بود به نام «روح‌الله خمینی» که حرکتی را به نام خدا آغاز کرده بود و این حرکت به هیچ وجه در قالب های متعارف و معلوم برای آمریکا، مقامات آن و تحلیلگرانش نمی‌گنجید. همان‌گونه که هایزر در خاطراتش بیان می‌دارد، پس از خروج شاه از کشور، مهمترین و حساس‌ترین مسئله برای او و تیم فرماندهی تحت نظرش، «زمان» بود تا بتوانند طبق برنامه، به آمادگیهای لازم دست یابند. این

نکته‌ای بود که امام خمینی با فراست خاص خود که مبتنی بر ایمان و اتکال به خداوند بود، بخوبی دریافت و بازگشت به ایران را در رأس برنامه‌هایش قرار داد. این در حالی بود که تا همین مرحله از پیروزی - یعنی خروج شاه از کشور - نیز در تصور غالب شخصیتهای سیاسی و انقلابی نیز نمی‌گنجید و چه بسا که همین مقدار را حد نهایت پیروزی ممکن به حساب می‌آوردند؛ بنابراین اگرچه خواهان بازگشت امام به ایران بودند، اما تعجیل در آن را ضروری نمی‌دانستند. همچنین کم نبودند کسانی که به دلیل خطرات موجود در آن شرایط بحرانی، چه بسا از سر دلسوزی و ارادت به امام و به خاطر حفظ جان ایشان، ورود ایشان به کشور را مستلزم فراهم آمدن تمهیدات و مقدمات ویژه‌ای می‌دانستند. هایزر در خاطرات خود اشاره‌ای به برخی از این مسائل دارد: «براون- وزیر دفاع- در این مورد خبر خوشحال کننده‌ای داشت. در اثر تلاش‌های آمریکا که از طریق فرانسه انجام شده بود، یکی از افراد (امام) خمینی (که به نظر من ابراهیم یزدی بود) او را تشویق کرده بود که مراجعت خود را لااقل چند روز به تأخیر بیاندازد... گفتم همکاران ایرانی من از شنیدن این خبر خوشحال خواهند شد.» (ص ۲۰۷) از سوی دیگر اقدام بختیار به بستن فرودگاههای کشور در چارچوب تصمیمات کلی اتخاذ شده ازسوی مقامات سیاسی و نظامی، عملاً ـ امکان بازگشت امام به کشور را از بین برده بود و مسئله زمان را به نفع خود و گروه‌هایزر به پیش می‌برد. در چنین شرایطی عزم امام و تأکید مکرر ایشان بر بازگشت به کشور، فشار داخلی بر دولت بختیار را از طریق تظاهرات گسترده، درگیریهای خشونت‌آمیز و سرانجام تهدید جدی انقلابیون به مقابله مسلحانه با دولت به حدی افزایش داد که چاره‌ای برای بختیار جز دستور بازگشایی فرودگاه باقی نماند. البته قره‌باغی در خاطرات خود در قبال این تصمیم بختیار به نوعی موضعگیری می‌کند که گویی وی در این زمینه خودسرانه عمل کرده و قصد همراهی با جریان انقلاب را داشته است: «آقای بختیار بدون این که با شورای سلطنت، ارتش و شواری امنیت ملی مشورتی نماید در مصاحبه مطبوعاتی مورخه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ خود با خبرنگاران داخلی و خارجی اظهار داشت: «فرودگاه مهرآباد امروز بازخواهد شد و هیچ ممانعتی برای بازگشت حضرت آیت‌الله خمینی به عمل نخواهد آمد...» (اعترافات ژنرال، ص۲۷۷) قره‌باغی این را نیز می‌افزاید که بختیار در پاسخ به سؤال او درباره علت این تصمیم، ضمن اشاره به مشورت با سفرای آمریکا و انگلیس، ورود امام به ایران را موجب کاهش محبوبیت ایشان در بین مردم ارزیابی می‌کرد: «مردم حالا خیال می‌کنند که ایشان واقعاً امام است، اما وقتی آمد خواهند دید که خبری نیست و مثل سایر آیات است، شور و غلیان خواهد خوابید.» (همان، ص۲۷۸) به هر حال، ورود امام به کشور به دنبال تصمیم قاطع ایشان، در حقیقت برنامه ضدکودتا را در مقابل بختیار، هایزر و فرماندهان ارتش کلید زد و علی‌رغم تمامی تلاشهای قبلی و برنامه‌های در حال اجرای آنها، امکان دستیابی به موفقیت را از آنها ستاند. خروج هایزر از ایران پیش از به ثمر رسیدن برنامه‌های وی، بی‌تردید تحت تأثیر تحولات ناشی از حضور امام در کشور و ایجاد اختلالات جدی در برنامه‌ریزیهای آمریکا صورت گرفت. به عبارت دیگر، چنانچه امام- به هر دلیل- اقامت در پاریس را ادامه می‌داد و وارد کشور نمی‌شد، بی‌تردید هایزر تا به ثمر رسیدن طرح‌هایش خاک ایران را ترک نمی‌کرد. هایزر البته سعی داشت وانمود کند که خروجش از ایران پس از انجام تمام آنچه لازم بود و نیز به خاطر کاستن از حساسیتها، به دستور مقامات کاخ سفید صورت گرفته است؛ بدین ترتیب او چهره شکست خورده خود را پس از ورود امام به ایران در پشت این عبارات پنهان می‌سازد و از سوی دیگر مسئولیت شکست را به عهده فرماندهانی می‌اندازد که علی‌رغم مهیا بودن مقدمات لازم، توان و تدبیر لازم را برای وارد آوردن ضربه نهایی نداشتند: «ژنرال جونز سپس پرسید آیا ارتش بدون حضور من قادر به کودتای نظامی هست یا خیر؟ گفتم هرکس می‌تواند حدسی بزند، اما من فکر می‌کنم که قادر به این کار هستند و اگر بختیار به آنها دستور بدهد به این کار اقدام خواهند کرد.» (ص۴۱۹) وی همچنین بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگرچه قره‌باغی را فرد ضعیفی برای انجام این کار تشخیص می‌داده است، اما به هر حال در بین فرماندهان اشخاص دیگری بوده‌اند که از عهده این کار برآیند: «تیمسار ربیعی که سالها مرا برادر خطاب می‌کرد، یک مرتبه دهان باز کرد و گفت برادرم (!) اگر چنین اتفاقی بیافتد و لازم باشد کشور را نجات دهیم من اقدام لازم را انجام خواهم داد و مسئولیت کار را به عهده خواهم

گرفت... احساس می‌کردم که تیمسار طوفانیان و تیمسار بدره‌ای نیز آماده بودند هر کاری که لازم باشد، انجام دهند.» (ص۴۲۸) اما علی‌رغم این‌گونه ادعاها، از اظهارات آقای سولیوان سفیر آمریکا در تهران بخوبی برمی‌آید که هایزر پس از ورود امام به ایران از آنجا که دیگر امید چندانی به پیروزی طرح‌های خود نداشت، چاره‌ای جز خروج هرچه سریعتر از ایران ندید: «با تشدید بحران، هایزر هم برای بازگشت از ایران بیقراری می‌کرد و در گزارشات روزانه خود به واشنگتن درخواست می‌کرد با خاتمه ماموریت وی در ایران موافقت کنند. من هم فکر می‌کردم که دیگر حضور هایزر در تهران مثمر ثمر نیست ولی کاخ سفید هنوز معتقد بود که او می‌تواند کارها را در تهران سرپرستی کند... هایزر و فن‌ماربود سرانجام موافقت واشنگتن را برای خروج از ایران به دست آوردند و بی‌سروصدا از تهران رفتند.» (صص۲۲۵ -۲۲۲) به این ترتیب معمار کودتا علی‌رغم تمامی سوابق و تجربیاتش در امور سیاسی و نظامی و حوزه اختیارات وسیعی که در ایران به وی داده شده بود در برابر معمار انقلاب، شکست سختی را متحمل شد و او نیز فرار را بر قرار ترجیح داد. البته ناگفته نماند که پس از خروج هایزر در ۱۴ بهمن‌ماه و اوج‌گیری روند انقلاب با حضور امام خمینی در داخل کشور، هرچند که امکان انجام کودتا بر طبق طرح‌ها و برنامه‌های هایزر فراهم نیامد، اما به هر حال حرکتی در روزهای آخر عمر رژیم پهلوی با هدف سرکوب شدید و کشتار مردم صورت گرفت که اگرچه به شهادت جمعی از مردم و نظامیان پیوسته به انقلاب انجامید، اما به دلیل هوشیاری حضرت امام و صدور فرمان حضور مردم در خیابانها و بی‌اعتنایی به حکومت نظامی اعلام شده از ساعت ۴ بعداظهر روز ۲۱ بهمن ۵۷، این طرح نیز با شکست مواجه شد و فرماندهان ارشد ارتش چاره‌ای جز صدور بیانیه اعلام بیطرفی در روز ۲۲ بهمن در پیش روی خود ندیدند. (ر.ک به اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، بخش هفتم، صفحات ۲۹۳ الی ۳۸۷) در پایان این نوشتار، هرچند که به مسائل ریز و درشت مختلفی در خاطرات هایزر می‌توان پرداخت اما به منظور پرهیز از تطویل بیش از حد مطلب به دو مورد به طور مختصر اشاره می‌شود: یکی از مسائلی که در این خاطرات، جلب توجه می‌نماید ماموریت اریک فن‌ماربد در شرایط حساس و بحرانی اواخر عمر رژیم پهلوی است که هدف از آن تأمین منافع آمریکا در فروشهای تسلیحاتی به ایران بود: «دستورات واشنگتن به اریک کاملاً واضح بود: تهیه و انعقاد یک یادداشت تفاهم با ایران. او با بررسی مجدد برنامه‌ها و مشخص کردن پروژه‌هایی که قابل توقف بود و به کاهش هزینه منجر می‌شد یک کار بسیار عالی کرده بود. اما از این نگران بودم که کسی این یادداشت را امضاء نکند.» (ص۳۳۷) این رویه آمریکا به حدی منفعت طلبانه بود که نه تنها صدای اعتراض فرماندهان ارتش را هم بلند کرد بلکه نارضایتی خود هایزر را نیز در پی داشت: «از آنها خواستم که در مورد انعقاد یادداشت تفاهم برای برنامه‌های فروش نظامی، کوتاه بیایند. در این مورد گفتم مثل این است که بعضی‌ها در واشنگتن متوجه نیستند که دولت ایران چگونه فلج و درمانده شده است.» (ص۳۶۸) هنگامی که دولت آمریکا در زمان درماندگی و بحران زدگی رژیم پهلوی، همچنان بر کسب حداکثر منافع خود اصرار دارد، می‌توان دریافت در زمان سکون و استقرار این رژیم و کسب درآمدهای هنگفت نفتی، چه بر سر این کشور آمده است. نکته قابل توجه دیگر، نحوه تعامل بدنه ارتش با حرکت انقلاب است. اگرچه فرماندهان ارشد ارتش در هماهنگی با هایزر در اندیشه خونریزی و کشتار مردم بودند، اما مسلماً در بدنه ارتش حرکت معکوسی وجود داشت که هر روز بر شدت و گستره آن افزوده می‌شد. اشاراتی که هایزر در خاطرات خود به نحوه رفتار همافران با مستشاران نظامی آمریکا در پایگاه هوایی اصفهان می‌کند، گوشه‌ای از این واقعیت را به نمایش می‌گذارد: «پیام دیگر حکایت از بروز مشکلات و حوادث بیشتری در پایگاه خاتمی می‌کرد. وقتی که افراد ما پایگاه را ترک می‌کردند همافران آنها را بازرسی کرده بودند تا مبادا وسیله یا قطعه‌ای همراه خود ببرند.» (ص۳۹۵) وجود این روحیه در بین قشری از نیروهای ارتش که عمدتاً دوره‌های آموزشی خود را در آمریکا گذرانده و از حقوق و مزایای بهتری نسبت به دیگر نیروهای ارتشی برخوردار بودند، حاکی از عمق نفوذ تفکر، اندیشه و انگیزه‌های انقلابی به درون بدنه ارتش در آن هنگام است. به طور کلی «خاطرات هایزر» می‌تواند گوشه‌هایی از عظمت انقلاب اسلامی را بویژه برای نسلهایی که خود از نزدیک شاهد این واقعه بزرگ نبوده‌اند، به تصویر کشد، زیرا نشان

می‌دهد آمریکا هرآنچه در توان داشت برای سد کردن راه انقلاب به کار گرفت، اما در نهایت، شکست خورد. منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱)

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱) «هنری پرچت»، مدیر بخش ایران در وزارت امور خارجه امریکا، بین سال‌های ۱۹۸۰ ـ ۱۹۷۸، در جریان انقلاب ایران، پُستی کلیدی داشت. پیش از آن، بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در مقام مأمور سیاسی ـ نظامی در سفارت امریکا در تهران انجام وظیفه کرده بود. در این جا گزیده‌ای از مصاحبه وی با چارلز استوارت کندی، مورخ شفاهی انجمن آموزش و مطالعات دیپلماتیک از نظرتان می‌گذرد. شما در ماه ژوئن ۱۹۷۸ مدیریت بخش ایران (در وزارت امور خارجه امریکا) را بر عهده گرفتید آیا می توانید وضعیت‌آن زمان ایران را توصیف کنید؟ * مشکلات ایران (در آن زمان هنوز کسی از لفظ انقلاب استفاده نمی‌کرد) در ماه ژانویه شروع شد، یعنی زمانی که آدم‌ها و روزنامه‌های شاه به آیت‌الله (امام) خمینی (ره) توهین کردند، و طلاب حوزه علمیه قم دست به راهپیمایی زدند. تعدادی از آنها به ضرب گلوله کشته شدندو همین امر موجب شد که عزاداران به خیابانها بریزند. این واقع در ماه ژانویه شروع شد و در روز سوم و چهلم بزرگداشت قربانیان، عزاداران در تهران، تبریز و شهرهای دیگر دست به راهپیمایی زدند. هر بار نیروهای ضد شورش به مردم حمله می‌کردند (و عده‌ای را می‌کشتند) و مراسم بیشتری برای بزرگداشت کشته‌شدگان برگزار می‌شد. کشور داشت از کنترل خارج می‌شد و شاه نیز عصبی شده بود. او سپس وعده رژیمی لیبرال تر (اعطای آزادی‌های بیشتر) به مردم داد، ولی متأسفانه مردم دیگر به حرفهایش گوش نمی‌دادند. من نگران وقایع ایران بودم. سفارت (امریکا) نیز در این مورد ابراز نگرانی می‌کرد، اما مطبوعات (امریکا) که در آن زمان هیچ خبرنگاری در تهران نداشتند، وقایع را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. روزنامه‌های امریکایی دارای خبرنگارانی محلی (منطقه‌ای) بودند و ما همیشه فکر می‌کردیم از یک جای دیگر هم مزد می‌گیرند یعنی از ساواک، یا همان پلیس مخفی (شاه). بنابراین، سطح نگرانی‌ها چندان شدید نبود. زمانی که در ماه ژوئن به مدیریت بخش ایران منصوب شدم، در واقع، اوضاع آرام شده بود و مراسم عزاداری به پایان رسیده بود، و هر چند هنوز تنش‌هایی وجود داشت، اما به خشونت‌های مکرر نمی‌کشید. در آن زمان آیا برداشت دیگران و همچنین نظر شخصی خودتان، این بود که شاه یا باید لیبرال‌تر شود)آزادی‌های بیشتری به مردم بدهد) و یا محافظه‌کار تر و مذهبی‌تر؟ *اصولاً در آنزمان واشنگتن فکر نمی‌کرد شاه، که از سال ۱۹۴۱ به بعد با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده بود، واقعاً در خطر باشد. برخی فکر می‌کردند لیبرال‌تر شدن شاه (اعطای آزادی‌های بیشتر به مردم)، یعنی خودداری از سرکوب مردم، مشکل را حل می‌کند؛ ولی هیچکس فکر نمی‌کرد که مذهبی شدن او و یا کمک به مساجد و غیره راه‌حل مشکل باشد، زیرا در آن مرحله مذهبیون نفوذ چندانی بر تفکر آمریکا نداشتند. آیا به این دلیل نبود که نمی‌خواستیم با ملاها صحبت کنیم و این که آمریکایی‌ها، به ویژه در آن روزها، تفکری مذهبی نداشتند؟ ما مردمی سکولار هستیم و به همین دلیلی دنبال راه‌حل‌های سکولار می‌گردیم. * فراموش نکنید داریم به مسایلی که در گذشته رخ داده نگاه می‌کنیم. پیش از آن هرگز یک انقلاب اسلامی رخ نداده بود. البته روحانیون قبلاً برخی راهپیمایی‌ها را رهبری کرده بودند، مثلاً همان راهپیمایی ۲۵ سال پیش از انقلاب به رهبری (امام) خمینی (ره)، که در آن زمان به زندان افتاد و سپس به ترکیه و از آن جا به عراق تبعید شد. در واقع بُعد مذهبی قضیه در بهار سال ۱۹۷۸ اصلاً محور اصلی نبود؛ بلکه ما با یک قیام مردمی مواجه بودیم. حتی خیلی‌ها فکر نمی‌کردند که قیام مردم ادامه پیدا کند؛ زیرا شاه دارای یک پلیس مخفی بی‌رحم و ارتشی بود که همه فکر می‌کردند به او وفادار است. این گونه تصور می‌شد که شاید این قیام مردمی به خشونت کشیده شود، ولی عمری نخواهد داشت و پلیس مخفی و ارتش (شاه) آنها را سرکوب می‌کنند. به خاطر داریم که سفارت (آمریکا در تهران) در ماه مه ۱۹۷۸ پیامی مخابره کرد و در آن از (امام) خمینی (ره) نام برد، که هر چند در آن زمان یکی از عوامل تحریک

این ناآرامی‌ها بود اما هنوز شأن و منزلتی را که بعدها به عنوان رهبر یافت، پیدا نکرده بود. صرف این مسأله که سفارت (امریکا) باید با مخابرهٔ یک پیام (امام) خمینی (ره) را به مقامات واشنگتن بشناساند نشان می‌دهد که ما چقدر در مورد مسایل سیاسی داخلی ایران و نقش (امام) خمینی(ره) در آن اطلاع داشتیم. یکی از اولین کسانی که پس از انتصابم به این پست به دیدنم آمد، یکی از کارمندان سفارت اسرائیل (در امریکا) بود که مسئولیت امور خاورمیانه را بر عهده داشت. او به من گفت: «دیگر دوران شاه به سر آمده است». قبلاً هیچ کس دیگری چنین چیزی به من نگفته بود. او فکر می‌کرد شاه درمخمصه بدی گیر افتاده است. فکر می‌کنم این کارمند اسرائیلی براساس اطلاعاتش از وضعیت ایران که از طریق سفارت غیر رسمی اسرائیل در تهران به او می‌رسید، قضاوت می‌کرد. کمی پس از آن عهده‌دار مسئولیت جدیدم شدم، یک اتفاق دیگر نیز افتادو به من گفتند که هنری کیسینجر (وزیر سابق امور خارجه) از ایران بازگشته و به منظور ارایه گزارش صحبت‌هایش با شاه، با وزارت امور خارجه تماس گرفته است. شاه به او گفته بود نمی‌داند چگونه یک مشت آخوند ... می‌توانند راهپیمایی این چنین منظم و مؤثر را رهبری کنند؛ حتماً یک نیروی دیگر دارد آنها را رهبری می‌کند. او به این نتیجه رسیده بود که حتماً سازمان سیا پشت این قضایاست. شاه از هنری کیسینجر پرسیده بود چرا سیا دارد با او چنین معامله‌ای می‌کند. چرا باید آنها علیه شاه توطئه کنند. خودش برای این سوال، دو جواب پیدا کرده بود، این که امریکایی‌ها فکر می‌کنند شاه با معاملات اخیرش با شوروی برای خرید تجهیزات نظامی غیر مرگبار، کارخانه ذوب آهن و چیزهایی از این قبیل، قدری بیش از حد به شوروی نزدیک شده است؛ حال که امریکایی‌ها فکر می‌کنند او خود نرمی نشان داده است، شاید (سیا معتقد است) که مذهبیون (ایران) با سرسختی بیشتری ضد کمونیست هستند و از سیاست مهار حمایت بیشتری خواهند کرد. نظریه دیگر شاه این بود که امریکایی‌ها و روس‌ها، همانند بریتانیا و روسیه در اوایل قرن، تصمیم دارند ایران را به حوزه‌های نفوذ تقسیم کنند. امریکا جنوب ایران را که بیشترین نفت را داشت، تحت نفوذ بگیرد و شوروی نیز، همچون گذشته شمال ایران را در اختیار داشته باشد. یعنی اصولاً ـ همان تقسیم‌بندی قبل از جنگ جهانی اول *اینها تئوری‌های شاه برای توضیح دلایل تحریک مردم از سوی سازمان سیا بود. از تعجب زبانم بند آمد. این همان مردی بود که برای نجات منافع بسیار مهم‌مان در ایران به او دل بسته بودیم. او یک دیوانه بود.این همان شخصی بود که باید با او کار می‌کردم. دریافتم کارم خیلی مشکل‌تر از آن است که قبلاً ـ فکر می‌کردم. سپس، بیل سولیوان، که پس از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری، سفیر (آمریکا در ایران) شده بود، برای تعطیلات به آمریکا آمد. شاه حتی پیش از آنکه کارتر نامزد ریاست جمهوری شود از به قدرت رسیدن او شدیداً نگران بود، و می‌ترسید کارتر نیز همچون (رئیس‌جمهور) کندی به او فشار بیاورد که لیبرال‌تر شود. فکر می‌کنم وقتی کارتر انتخاب شد، نگرانی‌های شاه هم بیشتر شد. اما هر چند، رئیس‌جمهور کارتر در مبارزات انتخاباتی‌اش از حقوق بشر و فروش بی‌رویه تسلیحات صحبت کرده بود، واقعاً قصد نداشت در دوران ریاست جمهوری‌اش این برنامه‌هال را اجرا کند. در واقع او اصلاً دلش نمی‌خواست برای ایران مشکلی پیش بیاید. کارتر نمی‌خواست دردسر ایران را هم بکشد. در آن زمان مسأله اعراب و اسراییل و مهار شوروی و چین به اندازه کافی امریکا را به خود مشغول کرده بود. کارتر، بیل سولیوان را که یک آدم واقع‌بین و یک دیپلمات کاملاً حرفه‌ای بود به ایران فرستاده بود تا به شاه اطمینان دهد که امریکا همچنان حامی اوست. پیش از آنکه سولیوان به ایران برگردد، در ملاقات با کارتر گفت که نمی‌خواهد هیچ گونه فشاری در ارتباط با حقوق بشر به شاه وارد شود. او می‌خواست امریکا همان روابطی را با شاه داشته باشد که همیشه داشت. باید هر چه می‌توانستیم به او سلاح می‌فروختیم، البته با قدری احتیاط، اما نباید در ارتباط با حقوق بشر به او فشار می‌آوردیم. باید همان روال گذشته را ادامه می‌دادیم. سولیوان که تا ماه ژوئن ۱۹۷۸ نزدیک به یک سال را در ایران گذرانده بود، برای تعطیلات به امریکا بازگشت. او برای مشاوره به وزارت امور خارجه آمده، و در آن زمان همگی نگران ناآرامی های ایران بودیم. من تقریباً در اکثر دیدارهای سولیوان حضور داشتم. سولیوان می‌گفت همه چیز رو به راه است.آدم‌های شاه آدرس ملاها را پیدا کرده‌اند و با دادن پول به آنها دهانشان را بسته‌اند. ملاها هم به مساجد بر می‌گردند و ساکت می‌شوند: در

واقع، منظورش این بودکه آنها را خریده‌اند. گزارش او خیلی خوش بینانه بود، اما در آن زمان هیچ چیز نگران کننده‌ای در ایران اتفاق نیفتاد. سولیوان دو ماه به مکزیک رفت. سپس نام شاه از رسانه ها محو شد. فکر می کنم «لیدی برد جانسون» به ایران رفت و «چارلی نس»، مسئول DCM، او را به ملاقات شاه برد. ا و گوشه‌گیر شده بود دیگر نامی از شاه در روزنامه‌ها و در تلویزیون برده نمی‌شد. نمی‌دانستیم چه اتفاقی برایش افتاده است. حال که به گذشته نگاه می کنم، فکر می کنم شاید در آن زمان آزمایش‌هایی انجام داده بود و وضعیت بد سلامتی‌اش را می‌دانست. البته این فقط حدس و گمان است. هرگز چیزی در مورد وضعیت سلامتی شاه به ما گفته نشد. آیا اصلاً چیزی شبیه به پرونده روانی از سیا دریافت کرده بودید؟ *چنین پرونده‌ای در جریان انقلاب به دستمان رسید، اما آنقدر سطحی و مختصر بود که هیچ ارزشی نداشت. شاه روز اول اوت پیدایش شده و سرکارش برگشت. نزدیک اواسط اوت بود که یک آخوند معروف در تصادفی در یک بزرگراه کشته شد و مردم فکر می کردند که این کار ساواک است. مردم اصفهان به خیابانها ریختند و در آنجا حکومت نظامی اعلام شد. ماه اوت در آن زمان مصادف بود با ماه رمضان. پس از آن، نزدیک به اواخر ماه اوت بود که در یکی از سینماهای آبادان آتش‌سوزی شد، به دلیل قفل بودن درها فکر می کنم ۷۰۰ نفر کشته شدند. فاجعه دلخراشی بود. آدم‌های شاه، ملاها را مقصر می‌دانستند. در جریان راهپیمایی‌های ماههای قبل نیز روحانیان اغلب وضعیت سینماها را مورد انتقاد قرار می‌دادند و می گفتند که سینماها فیلم‌های غربی خلاف شرع نشان می‌دهند. بنابراین، ساواک سعی می کرد به مردم بقبولاند که این هم کار ملاهاست. اما هیچ کس در ایران چنین چیزی را باور نمی کرد.همه مردم فکر می کردند رژیم این کار را کرده و دارد آن را به گردن ملاها می‌اندازد. همین مسأله نشان می‌داد مردم چقدر به رژیم بی‌اعتماد هستند. در آن زمان گزارش بسیار کوتاهی از سیا به دستمان رسید که در آن گفته شده بود بر اساس اطلاعات واصله از یکی از خبرچین‌های سیا در ساواک، آتش‌سوزی کار ساواک بوده است. البته هیچ کس نمی‌داند آیا این اطلاعات صحت داشت یا خیر. تقریباً در همین روزها بود که سولیوان از تعطیلات برگشت و ایران را غرق ناآرامی یافت. با وجود این، باز هم به وزارت امور خارجه رفت و با خوشبینی می گفتند شاه می‌تواند خودش اوضاع را رو به راه کند. در دیدار سولیوان و برژینسکی (مشاور امنیت ملی) برژینسکی به سولیوان گفت، شاه از آدم‌های ماست و باید به هر قیمتی که شده از او حمایت کنیم. برژینسکی گفت که هیچ سازشی در کار نیست و ما باید هر کاری که می‌توانیم برای حمایت از شاه انجام دهیم. موضع برژینسکی خیلی سرسختانه‌تر از سولیوان بود. سولیوان به ایران برگشت و زمانی که وارد ایران شد، یعنی در اواخر ماه رمضان، یکی از اولین کارهایی که کرد این بود که به دیدن شاه، که در آن زمان شدیداً افسرده بود، برود. شاه نمی‌توانست بفهمد چرا ملتش علیه او قیام کرده‌اند. شاه معتقد بود که برای آنها کارهای زیادی کرده بود ولی مردم قدرنشناس و بی‌وفا بودند. سولیوان در پیامی که به امریکا مخابره کرد گفت، باید کاری بکنیم و قدری به شاه روحیه بدهیم.به همین دلیل، متن یک پیام از رئیس‌جمهور به شاه را تهیه کرد و برایمان فرستاد. متن خوبی بود، البته من جمله‌هایی را که در آن از سلطنت شاه تمجید و تحسین شده بود حذف کردم زیرا شایسته یک کشور دموکراتیک نبود، و آنرا به مسئولین ذیربط در دولت دادم. در این زمان راهپیمایی‌های عظیمی در سرتاسر ایران برپا می‌شد. میلیون‌ها نفر از مردم به خیابانها می‌ریختند و به طور غیر خشونت‌باری تظاهرات می کردند، باید خاطر نشان کنم که در طول ماه اوت، هل ساندرز، معاون وزیر امور خارجه (در امور خاور نزدیک) سخت مشغول آماده کردن زمینه کنفرانس کمپ دیوید بود. بیل کرافورد، که معاون ساندرز بود، مسئولیت امور ایران و نظارت بر من را بر عهده داشت. او یک عرب‌شناس بود و چیز زیادی در مورد ایران نمی‌دانست. به همین دلیل همه کارها را به من محول کرده بود. وقتی پیش‌نویس نامه سولیوان تأیید شد آن را به کاخ سفید فرستادم. در آنجا نامه را در درون کیف آدم‌هایی گذاشتند که داشتند به کمپ دیوید می‌رفتند و در آنجا رابطه‌شان با جهان خارج قطع می‌شد. نتیجه این بود که نامه سولیوان دو هفته در یک کیف ماند. راهپیمایی‌ها در ماه سپتامبر نیز ادامه یافت. فکر می کنم قبل از هفتم سپتامبر بود که شاه در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. هیچ کس اجازه نداشت در خیابانها تظاهرات کند.

حکومت نظامی در یک روز پنج‌شنبه اعلام شد، و در روز جمعه «که بعداً جمعه سیاه نامیده شد» مردمی که چیزی از حکومت نظامی نشنیده بودند، به خیابانها ریختند. در میدان ژاله در جنوب تهران، نظامیان (شاه) مردمی را که حکومت نظامی را نقض کرده بودند، به گلوله بستند . چند نفر کشته شدند؟ اگر از مخالفان شاه بپرسید، می گویند خیلی بیشتر از هزار نفر و اگر از آدم‌های شاه می‌پرسیدند، می گفتند خیلی کمتر از صد نفر. سفارت امریکا نهایتاً تعداد کشته‌ها را ۱۲۵ نفر اعلام کرد،که آن را از خبرنگار ایرانی حاضردر میدان به دست آورده بود. واقعاً هیچ کس نمی‌دانست چند نفر کشته شده‌اند. با وجود این، تصور بر این بود که مردم زیادی کشته شده‌اند و ارکان رژیم به لرزه افتاده است. فردای این قتل عام بود که این احساس به من دست داد که کار شاه تمام است؛ زیرا با ملتش وارد جنگ شده بود، و مسلماً نمی‌توانست در چنین جنگی پیروز باشد. اما نمی‌دانستم دقیقاً چه زمان و چگونه خواهد رفت؛ علاوه بر این، برایم مشخص نبود که آیا می‌تواند به نحوی با آنها سازش کند، که مسلماً از قدرتش کاسته می‌شد. اما یک چیز برایم روشن بود، اینکه ایران فردا هرگز همان ایران دیروز نخواهد بود. عناصر مخالف نقش بزرگتر و شاه نقش کوچکتری خواهد داشت، و ما باید خودمان را با این حقیقت وقف دهیم. البته این دیدگاه با سیاست‌های امریکا کاملاً مغایر بود. تا آنجا که می‌دانستم هیچ کس دیگری در دولت امریکا به ویژه دکتر برژینسکی چنین نظری نداشت. می‌دانستم اگر نتیجه‌گیری‌های خود را اعلام کنم، مرا به مؤسسه خدمات خارجی می‌فرستند تا به یادگیری یک زبان دیگر، که مسلماً فارسی نبود، بپردازم. بنابراین، باید خیلی آهسته پیش می‌رفتم و این نظرات را تنها در حاشیه مطرح می‌کردم. باید سعی می‌کردم سیاست‌هایمان را به گونه‌ای تغییر دهم که با برداشت من از واقعیت همخوانی داشته باشد، نه اینکه ناگهان با آن مخالفت کنم، و قبل از اینکه چیزی عوض شود، از کار برکنار شوم. اما بیایید به روز جمعه برگردیم. در پایان همان روز جلسه‌ای در طبقه هفتم به ریاست دیو نیوسوم (معاون وزیر) که به اعتقاد من عالی رتبه‌ترین مقام حاضر بود تشکیل شد، تا راهی برای واکنش به این قتل عام پیدا کنیم. روشن بود که این واقعه، ارسال نامه سولیوان را منتفی می‌کرد، بنابراین تصمیم گرفتیم از طریق تلفن با شاه تماس بگیریم. فردای همان روز، هل ساندرز از کمپ دیوید به من تلفن زد. او گفت که انور سادات)رئیس جمهور مصر) و مناخم بگین (نخست‌وزیر اسراییل) و موشه‌دایان وزیر امور خارجه اسراییل، به شاه تلفن کرده‌اند، و رئیس جمهور هم قصد دارد به شاه تلفن بزند. اما چه چیزی باید به شاه بگوید؟ در اینجا بود که برای اولین بار دیدگاه جدید خودم را در بوته آزمایش گذاشتم. به ساندرز گفتم: «به نظر من باید از او حمایت کنیم. نمی‌توانیم او را تنها بگذاریم. اما باید چیزی بگوییم که نشان دهد اوضاع ایران را درک می‌کنیم. و اینکه پیام باید خیلی مختصر و کوتاه باشد.» یادم نمی‌آید آیا پیام را از پشت تلفن دیکته کردم یا خیر، اما در یک پاراگراف حمایت قاطع خودمان را از شاه اعلام کردیم و در پاراگراف دوم گفتیم که به اعتقاد ما دادن آزادی‌های بیشتر به مردم می‌تواند آیندهٔ بهتری برای ایران رقم بزند. کارتر هم همین پیام را برای شاه ارسال کرد.از سولیوان شنیدم شاه به قدری از دریافت این پیام خوشنود شد که روز بعد متن پیام را منتشر ساخت. اما آنطور که امید داشتیم، نشد. این پیام برای مردم کوچه و خیابان به این معنی بود که امریکایی‌ها پشت شاه هستند و از کشتار مردم در میدان ژاله حمایت کرده‌اند، به همین دلیل، پیام در واقع به ضرر ما شد. هر چند اوضاع کاملاً از کنترل خارج نشد، اما هر روز بدتر می‌شد. پیش از این، اتحادیه‌های کارگری در معنای واقعی‌اش در ایران وجود نداشت. فقط رژیم بعضی‌ها را به عنوان رهبران اتحادیه‌های کارگری منصوب می‌کرد. اما حالا ـ شاهد شکل‌گیری گروههای کارگری واقعی بودیم که از اهداف انقلاب حمایت می‌کردند. هر روز یک عده اعتصاب می کردند. اول کارگران صنعت نفت، بعد کارمندان دولت و بانک مرکزی و دیگران. اعتصابات عملاً کشور را تعطیل کرده بود، علاوه بر این، به رغم حکومت نظامی، مردم هر روز به خیابانها می‌ریختند. شاه یک سیاست دوگانه را دنبال می‌کرد. از یک سو رژیم، مردم زیادی را به گلوله بسته بود. از سوی دیگر، برای جلب نظر مردم، نخست‌وزیر قبلی را زندانی کرد و یک نخست‌وزیر جدید جای آن نشاند. علاوه بر این، آدم‌های دیگری را نیز که فاسد پنداشته می‌شدند، به زندان انداخت. برخی از مخالفان را از زندان آزاد کرد. اگر یک ایرانی نبودید کاملاً گیج می‌شدید. آیا شاه عطوفت

نشان می‌دهد یا خشونت؟ در واقع، شاه که در پی یافتن راه حلی (برای خروج از مخمصه) بود، هر دو کار را می‌کرد. در طول این دوره، یعنی سپتامبر و اکتبر، مناسبت‌هایی بود که واشنگتن باید برای ایران تبریک‌هایی می‌فرستاد، مثلاً رئیس جمهور)کارتر) باید به مناسبت سالگرد تولد شاه، یا ولیعهد ایران، یک پیام تبریک علنی برای شاه ارسال می‌کرد. این نوع مراسم تشریفاتی سنتی بود تا نشان دهیم که دو رژیم دوستانی بسیار صمیمی هستند. اما، در مورد شاه ما خیلی وسواس نشان می‌دادیم، اینطور نیست؟ به نظر می‌رسد در مقایسه با دیگر رهبران جهان، ما وقت زیادی را صرف چاپلوسی از شاه می‌کردیم. * بله، همینطور است. او شخصیتی داشت که دایم باید قربان صدقه اش می‌رفتیم. اما با توجه به دیدگاه جدید و شخصی ام در مورد آینده شاه سعی کردم قدری از لحن چاپلوسانه پیام‌ها بکاهم. شاه همچنان پیام‌های تبریک ما را از رادیو و تلویزیون پخش می‌کرد، و من فکر می‌کردم که این کار (چاپلوسی) برایمان کار عاقلانه‌ای نیست. علاوه بر این، فکر می‌کردم باید به تدریج اپوزیسیون را بشناسیم. نه وزارت امور خارجه و نه سفارت (امریکا در تهران) تا به آن زمان با آنها هیچ تماسی نداشتند. ریچارد کاتم، استاد علوم سایسی (دانشگاه پیتزبرگ) که فرد ناخوانده‌ای در وزارت امور خارجه بود، با گری سیک، مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی، تماس گرفت و پیشنهاد کرد با ابراهیم یزدی، که یک دکتر ایرانی در تگزاس بود و داشت برای همکاری با (امام) خمینی (ره) با پاریس می‌رفت، صحبت کند. یزدی در سفرش به پاریس از واشنگتن عبور می‌کرد. به عقیده من فکر خوبی بود، اما گری سیک فکر می‌کرد که رتبه‌اش بسیار بالاتر از آن بود که بخواهد با یزدی ملاقات کند. بنابراین، پیشنهاد کرد که من با یزدی صحبت کنم. من هم فوراً پذیرفتم و قرار ملاقاتی گذاشته شد. سپس وارن کریستوفر (معاون وزیر) از این قرار ملاقات خبردار شد و به من گفت که نباید با یزدی دیدار کنم. یزدی نباید با هیچ یک از مقامات آمریکایی صحبت کند. خیلی مأیوس شدم، ولی فکر می‌کردم، بالاخره باید راهی برای تماس با این آدم‌ها پیدا می‌کردیم. در آن زمان، سفارت (آمریکا در ایران) هیچ تماس مفیدی با اپوزیسیون نداشت. تا اواسط سپتامبر و اوایل اکتبر، مطبوعات هنوز توجه جدی به رویدادهای ایران نداشتند، با وجود این، واشنگتن پست یک روز صبح تیتر زد «ایران قرارداد ساخت نیروگاه هسته‌ای را لغو کرد.» پول زیادی در این قرارداد بود، اما به دلیل شورش‌های کارگری ایرانی‌ها قادر به اجرای قراردادشان نبودند. البته ما این را می‌دانستیم، زیرا سفارت چند روز پیش در مورد آن به ما خبر داده بود. با وجود این، از طبقه هفتم به من تلفن زدند و پرسیدند که چه خبر است، و چرا ایرانی ها قرارداد را لغو کرده‌اند؟ تئوری من این بود که در دوره خاصی از شکل گیری بحران، مسئول امور یک کشور مسئولیت کامل امور را بر عهده دارد. در ماه اکتبر که نیروی دریایی امریکا می‌خواست تعداد بیشتری از هواپیماهای اف ۱۴ را به ایران بفروشد و آقای دونکن، مرد شماره دوی وزارت دفاع، قصد داشت برای مذاکره بر سر فروش این هواپیماها با شاه به ایران سفر کند، به آنها گفتم دیوانه شده‌اند و حال که ایران ثباتی نداشت، فروش تعداد بیشتری از آنها به این کشور دیوانگی بود. به هر حال،آنها به اصفهان، یعنی جایی که هواپیماها مستقر بودند، رفتند ولی به دلیل درگیری‌های خیابانی نتوانستند حتی از هتل محل اقامتشان بیرون بیایند. چنین اتفاقاتی بود که به تدریج واشنگتن را متقاعد ساخت که با مشکلات جدی در ایران مواجه است. قبلاً در مورد این مسأله صحبت کردیم که سفارت (آمریکا در ایران) به دلیل اینکه شاه را نگران نکند، از ارایه گزارش درباره وضعیت ایران خودداری می‌کرد. چگونه می‌دانستید که گزارش های مرتبط با تحولات ایران نظرات شما را تأیید می‌کند؟ * گزارش‌های سفارت، عموماً افتضاح بود، بنابراین به مأمور داخلی تهیه گزارش گفتیم که باید قدری تلاش خود را بیشتر کند و پوشش خبری بهتری به وقایع ایران بدهد. سولیوان نیز پیش از من به کارمندان سفارت فشار آورده و آنها را مجبور کرده بود مثل یک سفارت عادی گزارش دهند و با برخی رهبران اپوزیسیون صحبت کنند. فکر می‌کنم ماه نوامبر بود که بالاخره تصمیم گرفتند چنین کاری را انجام دهند، اما به اعتقاد من کارشان خوب نبود. با وجود این، واقعاً برای مسئول امور یک کشور بسیار سخت است. که همکاران خود را که در آن کشور هستند، راهنمایی کند. واشنگتن و تهران هفت و نیم ساعت اختلاف ساعت داشتند. ساعت هشت صبح که سر کارم می‌آمدم. کارمندان سفارت کارشان را تعطیل کرده بودند، و چارلی نس یا

سولیوان و من آنچه رادر طول روز اتفاق افتاده بود، مرور می‌کردیم. به موازات شکل گرفتن و وخیم‌تر شدن بحران، تنش‌هایی نیز در درون دولت امریکا به وجود آمد. اگر بتوانیم چنین اسمی روی آنها بگذاریم، لیبرال‌های دفتر حقوق بشر و محافظه‌کاران کاخ سفید با یکدیگر اختلاف داشتند. در ماه اوت، سازمان سیا یک برآورد اطلاعاتی ملی در مورد ایران انجام داد و نتیجه گرفت که هر چند ایران با مشکلاتی مواجه است، اما خطری جدی آن را تهدید نمی‌کند. شاه اوضاع را تحت کنترل دارد. در یکی از جملات گزارش آمده بود که ایران حتی در «وضعیت پیش از وقوع انقلاب» نیز نیست. خب من به هیچوجه این گزارش را قبول نداشتم و در پایین گزارش نوشتم که با نتیجه‌گیری آن موافق نیستم و اینکه وزارت امور خارجه این گزارش را تأیید نمی‌کند. به ویژه در ارتباط با پیام‌های تبریک مکرر (برای ایران)، احساس می‌کردم که تنش بین من و گری سیک دارد بالا ـ می‌گیرد. از زمانی که در اسکندریه بودم و گری سیک وابسته به نیروی دریایی در قاهره بود، او را می‌شناختم. زمانی که مسئولیت امور ایران (در وزارت امور خارجه) بر عهده من گذاشته شد، او، من و همسرم را به همراه جسیکا متیوز و برخی کارمندان شورای امنیت ملی به یک ضیافت شام دعوت کرد و من را به عنوان کسی که واقعاً ایران را می‌شناسد به میهمانان معرفی کرد. اما بعداً یعنی زمانی که اوضاع در پاییز سال ۱۹۸۷ رو به وخامت نهاد، ما هم با یکدیگر چپ افتادیم. اگر کتاب گری سیک به نام «همه سقوط می‌کنند.» را بخوانید، می‌بینید که اصرار دارد ما را دوستانی بسیار صمیمی نشان دهد، ولی در واقع از او انتقاد می‌کردم و سرش داد می‌کشیدم به نحوی که دیگر با من تماس نگرفت. بله، سرش داد می‌کشیدم زیرا از اینکه می‌دیدم او از نظرات برژینسکی حمایت می‌کند و به حرف من هیچ کس دیگری گوش نمی‌دهد، خیلی سرخورده و عصبانی بودم. اما در وزارت امور خارجه، آدم‌هایی در سطح خودم از من حمایت می‌کردند و بدین ترتیب ما به نوعی یک کارگروهی تشکیل داده بودیم. در جلساتی که داشتیم، مشکلات شاه را کاملاً توضیح می دادم. همیشه به حرفهایم گوش می‌دادند. به تدریج، بعضی‌ها پیدا شدند که از نظراتم حمایت می‌کردند. در همان فصل پاییز بود که یک نفر از برنامه مکل نیل لرر، از اخبار شبانگاهی پی بی اس، با وزارت امور خارجه تماس گرفت و گفت مایل است با کسی مصاحبه کند که بتواند در مورد ایران حرف بزند. هیچ کس این درخواست را نپذیرفت تا اینکه در نهایت به من رسید و من هم موافقت کردم. خب معلوم بود نمی‌خواهم بروم آنجا بنشینم و در مقابل چشم مردم آمریکا، سیاست‌های امریکای را محکوم کنم. جوزف کرافت خبرنگار آنجا بود و داشت نگرانی عمیق خود را از وضعیت شاه ابراز می‌کرد. سعی داشتم خیال مردم را راحت کنم. یک بار پرسیدند، «آیا به نظر شما، شاه ایران را ترک می‌کند.» و من هم بدون لحظه‌ای تأمل گفتم «به هیچ وجه احتمال چنین چیزی وجود ندارد» هر چند خودم نظر دیگری داشتم.در واقع دروغ گفتم. باید این کاررا می‌کردیم زیرا گرفتار یک معضل بودیم. نمی‌توانستیم زیر پای شاه را خالی کنیم. زیرا هیچ ساختار جایگزین دیگری وجود نداشت. نمی خواستیم او را سراسیمه کنیم و به کاری غیر معقول واداریم. آنچه به دنبالش بودیم یک واکنش تدریجی بود که ما را باحفظ موقعیت آمریکا در آنچه به طور صلح‌آمیزی به یک وضعیت جدید راهنمایی می‌کرد. در همین مصاحبه بود که با مدیر تولید اخبار خاورمیانه در آن برنامه آشنا شدم. در آن زمان، خبرنگاران زیادی برای مصاحبه به وزارت امور خارجه می‌آمدند. علاوه براین، دیدارها، گفت وگوهای سطح بالایی نیز در کاخ سفید و وزارت خارجه انجام می‌شد. بنابراین حالا دیگر دولت دست به کار شده بود. من معمولاً به همراه هل ساندرز در جلسات اتاق بحران کاخ سفید حاضر می‌شدم. گاهی برژینسکی ریاست جلسات را بر عهده داشت و گاهی هم مونول (معاون رئیس‌جمهور). یادم می‌آید یک روز در چنین جلسه‌ای بودم، به حضار نگاهی انداختم، که همگی از من ارشدتر بودند، و با خودم فکر کردم که به جز من، هیچکس چیزی در مورد ایران نمی‌داند، و می‌دانستم که اطلاعات من در مورد ایران بسیار ناقص است. بنابراین در طول بحران، ما واقعاً در مخصمه افتاده بودیم. منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۲)

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۲) تجربه‌ام به من می گوید هر چه بحران بزرگتر باشد، احتمال اینکه آدم‌های عمل گراتر زمام امور را در دست بگیرند و آنهایی را که قبلاً ـ در متن بودند به حاشیه برانند، بیشتر است. * دقیقاً همینطور است. زمانی همه به حرف‌های مسئول امور یک کشور گوش می‌دهند، و سپس او را به حاشیه می‌رانند. در اواخر ماه اکتبر جشن تولد پسر شاه بود. او ۱۸ ساله می‌شد. به خواست شاه، او در لاباکِ تگزاس، آموزش خلبانی می دید و در آنجا یک ویلای خوب، یک سیستم ضبط و پخش عالی، یک دوست دختر سوئدی ـ و خلاصه هر چیزی که یک خلبان هواپیمای جنگی و شاهزاده باید داشته باشد، در اختیارش بود. اردشیر زاهدی، سفیر ایران (در امریکا) به همین مناسبت یک میهمانی داد. زمانی که مسئولیت امور ایران به من واگذار شد با سفیر ایران آشنا شدم، و در سفارت مجلل ایران به دیدن او رفتم. او ماریان و من را نیز به جشن تولد دعوت کرد. برژینسکی هم آنجا بود. کارل روون (خبرنگار) هم دعوت شده بود. هر چند گل‌های سرسبد واشنگتن آنجا نبودند، اما میهمانی بدی نبود. خیلی از شاهزاده جوان خوشم آمد. ظاهراً اطلاعات خوبی داشت و به رغم سن کمش، آدم پخته‌ای به نظر می‌رسید. اما نه او و نه هیچ کس دیگری در آن میهمانی چیزی در مورد مشکلات جدی ایران نگفت. راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها همچنان ادامه داشت. اما احتمالاً ـ شاه برای داشتن یک سوپاپ اطمینان، مطبوعات را آزاد گذاشته بود. با وجود این، روز چهارم نوامبر، سالگرد کشتار دانشجویان در دانشگاه بود، و از آنجایی که در تمام شهر مردم شورش کرده بودند، شاه مجبور شد بار دیگر حکومت نظامی اعلام کند. بعضی‌ها می گفتند شاه خودش این شورش را به راه انداخته است. در آن زمان یک نخست‌وزیر جدید منصوب شد ـ که این بار ژنرال غلامرضا ازهاری، فرمانده ارتش، یک آدم مهربان و وفادار به شاه بود. چند روز قبل خبر رسیده بود که چنین چیزی می‌خواهد اتفاق بیفتد ـ و یک رژیم نظامی به کشور تحمیل شود. در آن زمان، سولیون اغلب به همراه آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا (در ایران)، مکرراً به ملاقات شاه می‌رفت و شاه نیز همیشه می گفت نمی‌داند چکار باید بکند. او می‌خواست راهنمایی‌اش کنیم. در واشنگتن هم نظر واحدی در مورد چگونگی راهنمایی شاه وجود نداشت. اصولاً دو طرز فکر وجود داشت. یک نظر که چندان هم طرفدار نداشت ادامه اعطای آزادی‌های بیشتر و تسریع روند آن بود. اما نظر دوم استفاده از مشت آهنین بود؛ یعنی فرستادن نظامیان به خیابانها و کشتن مردم تا زمانی که شورش برای همیشه خاتمه یابد. دکتر برژینسکی از مشت آهنین حمایت می کرد، ولی رئیس جمهور کارتر به هیچوجه چنین سیاستی را نمی‌پسندید. بنابراین، برژینسکی از طریق زاهدی نظرات خود را به شاه اعلام می کرد، و ما هم در وزارت امور خارجه، که آدم‌های بوروکراتیک خوب و منظمی بودیم، دستورالعمل‌های خود را به تمامی ارگان‌های دولتی می‌فرستادیم و پیام‌هایمان را از کانال‌های معمول به دست سولیوان می‌رساندیم، و به او پیشنهاد می کردیم که شاه را به سوی اعتدال و نرمخویی تشویق کند. بیچاره شاه از این توصیه‌های ضد و نقیض گیج شده بود. برژینسکی به او یک حرف می‌زد، و سولیوان حرف دیگری می‌زد، و شاه مستأصل شده بود که چکار باید بکند. حال که به گذشته نگاه می کنیم، می‌بینیم که شاه می‌دانست یک حاکم بیمار است و فقط می‌خواست یک سلطنت ماندگار و با ثبات را برای پسرش به ارث بگذرد. او می‌خواست پسرش تاج و تخت شاهی را به ارث ببرد. شاه می‌ترسید اگر مردم را در خیابانها قصابی کند و سپس تاج و تخت را به یک نوجوان بسپارد، او قادر به حکومت نخواهد بود، و سلطنت به باد خواهد رفت. در روز نهم نوامبر، سولیوان پیامی برایمان فرستاد که بالای آن نوشته بود، «به غیرممکن‌ها فکر کنید» باید برای فهمیدن پیام خیلی با دقت آنرا می‌خواندید، اما برداشتم این بود که دارد اتفاقی برای شاه می‌افتد. البته او به طور واضح نگفته بود که حمایت مردم از شاه، که قبلاً فکر می کردیم صد درصد است، دارد ضعیف می‌شود. فکر می کنم سولیوان سعی داشت واشنگتن را وادار کند که قدری خلاق‌تر مسایل را مورد بررسی قرار دهد. البته، این پیام به مقامات بالا رسید، ولی هیچ چیز اتفاق نیفتاد ـ هیچ کس هیچ واکنشی نشان نداد و سولیوان هم موضوع را پیگیری نکرد و پیام دیگری نفرستاد. در همان زمانها بود که می‌ترسیدم سیاست مشت آهنین به مورد اجرا در بیاید. بنابراین، پیامی تهیه کردم مبنی بر اینکه ارتش نمی‌تواند به شورش مردم خاتمه دهد. رهبری نظامی نمی‌تواند یک کشور را اداره کند. اگر شاه به ارتشی دل می‌بست

که برای این کار آزمایش خود را پس نداده بود و نهایتاً وفاداری آن زیر سؤال بود، به جای این که رژیم را تقویت کند، آن را تضعیف می‌کرد. در این صورت، سربازان مجبور بودند با تفنگ‌هایشان، برادران خود را بکشند. اما تا چه زمانی ممکن بود به این کار ادامه دهند؟ یادم نمی‌آید آیا تلگرافم واقعاً مخابره شد یا خیر. البته به صورت غیر رسمی آن را مخابره کردم، و فکر می‌کنم، آنها هم به فکر یک راه‌حل غیر نظامی افتادند؟ آیا در آن زمان هیچ گزارش از وابستهٔ نظامی امریکا که روابط بسیار گرمی هم با ارتش ایران داشت، در مورد ارتش ایران به دست شما نمی‌رسید؟ * نظرات من براساس تجربیات سیاسی / نظامی با ارتش ایران، و عمدتاً ژنرال‌های ارشد، بود. موقعیتی که شما ترسیم کردید، چیزی است که بسیاری از مقامات از جمله بسیاری از ایرانی‌ها، می‌پنداشتند. آنها احساس می‌کردند که ارتش ما دوست گرمابه و گلستان ارتش ایران است و همه چیز را دربارهٔ آن می‌دانند. اما ارتش ما در ایران فقط نقش مشاور را داشت و بس. آنها خود را یک نیروی غیر سیاسی فرض می‌کردند، که نباید هیچ علاقه‌ای به وفاداری و یا هر نوع سؤالات سیاسی داشته باشند. آنها فقط به این علاقه‌مند بودند که آیا ایرانی‌ها می‌توانند یک جنگنده اف ـ۴ را راه بیندازند و با آن پرواز کنند. آنها هیچ‌گونه توانایی زبانی نداشتند، و به جز در محیط‌های نظامی با ارتشی‌های ایران رابطه برقرار نمی‌کردند. البته، وظیفهٔ وابستهٔ نظامی ما در ایران این بود که درک درستی از نیروهای ایرانی به دست آورد، اما هم ایرانی‌ها و هم مشاوران آمریکایی از این کار جلوگیری می‌کردند، بنابراین ارتش ما بی‌مصرف بود. سازمان سیا هم هیچ نفوذ به درد بخوری در ارتش ایران نداشت، و در نهایت همانگونه که گفتم، سفارت با آدم‌های اپوزیسیون تماس گرفت. اولین تماس زمانی صورت گرفت که استیوکوهن، یکی از مقامات بخش حقوق بشر ما که آدم ضد شاهی هم بود، به سفارت رفت و اصرار کرد که با رهبران اپوزیسیون دیدار کند. در ماه نوامبر بود که بار دیگر از من خواستند به برنامه «مک نیل لرر» بروم. احساس می کردم قدری بیش از حد در رسانه‌ها از من نام می‌برند به همین دلیل درخواست آنها را رد کردم ولی به مدیر تولید برنامه گفتم که می‌تواند ابراهیم یزدی را در برنامه دعوت کند، بعد از پایان برنامه او را به شام دعوت کند و من هم در آن میهمانی حاضر می‌شوم. به یکی از رستوران‌های واشنگتن. تعدادی از میهمانان برنامه، یزدی و من هم آن جا بودم و با یکدیگر صحبت کردیم. سپس گزارشی از صحبت‌هایمان راتهیه کردم، و موضع او را توضیح دادم. او عالی رتبه‌ترین شخص اپوزیسیون بود که تا آن زمان ملاقات کرده بودیم. درا واخر ماه نوامبر مایک بلومنتال، وزیر دارایی، به ایران رفت. سناتور رابرت بِرد هم آنجا بود. هر دوی آنها به ملاقات شاه رفتند.او سر میز نهار بود، حال خوشی نداشت و قرص می‌خورد و عملاً ـ رمقی برایش نمانده بود. بیشتر زنش صحبت می کرد. بلومنتال وبِر شوکه شده بودند. هامیلتون جوردن (یکی از مشاوران کاخ سفید) به خبرنگاران گفته بود که شاه از ماست و ما تنها از شاه حمایت می‌کنیم. فکر می‌کنم بلومنتال بود که گفت اگر کسی را نداریم بهتر است هر چه زودتر یک نفر را پیدا کنیم، زیرا این آدم مایه‌اش را ندارد. با وجود این، گری سیک گزارشی تهیه کرد و در آن نقش رهبری فعال‌تر برای شاه تجویز کرد. در واقع، شاه باید سوار اسب سفیدی می‌شد و خود تا آن جا که ممکن بود از نزدیک و یا ازتلویزیون به مردم نشان می‌داد. او باید نقش یک پدر با ابهت را بازی می‌کرد. به نظر من گری سیک کاملاً ـ از مرحله پرت بود. مردم از شاه منزجر بودند و حتی دیدن او هم آنها را خشمگین می‌کرد. علاوه بر این، وضعیت روانی شاه به گونه‌ای نبود که بتواند الهام‌گر کسی باشد. مثل بسیاری از چیزهای دیگر که در آن دوره نوشته و گفته می‌شد، هیچ کس ایده‌های گری سیک را نفهمید. هیچ کس ایدهٔ خوبی نداشت و هیچ کس هم اطمینان و اطلاعات کافی را برای پذیرش یا ردّ پیشنهادهای دیگران نداشت. دولت ما یک دولت منفعل بود. در اوایل ماه دسامبر، برژینسکی از من خواست به دفترش بروم. در آن زمان، کاملاً واضح بود که بین من و کاخ سفید تنش وجوددارد، و هل ساندرز به من گفته بود که من را همراهی می‌کند. برژینسکی گفت که مایل است من را تنها ملاقات کند.به دفترش رفتم و خیلی رسمی با هم صحبت کردیم. از من سؤالاتی در مورد آیندهٔ ایران پرسید زیرا فکر می‌کنم سفیر ایران به او گفته بود اگر (امام) خمینی (ره) در ایران پیروز شود، ایران تجزیه خواهد شد ـ کردها یک طرف می‌روند و بلوچ‌ها یک طرف دیگر . من موافق نبودم. در آخر

برژینسکی به من گفت «خُب، اگر یک تفنگ روی پیشانی‌ات بگذارم و بگویم «باید صادقانه به من بگویی چه اتفاقی در ایران می‌افتد، وگرنه شلیک می‌کنم»، چه چیزی می‌گویی؟» من هم گفتم: «می‌گویم شاه حداکثر سه ماه دیگر وقت دارد. اگر تا آن زمان به نحوی بین اپوزیسیون و شاه به معامله‌ای نرسیم، شاه ظرف سه ماه کارش تمام است.» البته بعداً معلوم شد، دو هفته اضافه گفته‌ام ـ همه چیز در اواسط فوریه تمام شد. آیا فکر نمی‌کردید دکتر برژینسکی قدری دو دل شده است؟ * خیر، فکر می‌کردم دارد نقش پروفسورها را بازی می‌کند تا ازدهانم حرف بکشد. او ذاتاً جنگجوی دوران جنگ سرد بود. برژینسکی یک لهستانی بود که از اتحاد شوروی نفرت داشت، و نمی‌خواست حلقهٔ ایران در زنجیرهٔ مهار شوروی ضعیف شود؛ بدین معنی که برای جلوگیری از حرکت شوروی به سمت خلیج فارس به شاه نیاز داشتیم. آیا اتحاد شوروی و حزب کمونیست توده در ایران نقشی در این شورش‌ها داشتند؟ * فکر می‌کنم شاه تعدادی از اعضای سالخورده حزب توده را از زندان آزاد کرد و تعدادی از آنها نیز از آلمان شرقی به کشور بازگشتند، اما آنها در این معامله نقشی نداشتند. به نظر می‌رسید روس‌ها هم به اندازهٔ ما گیج شده‌اند و نمی‌دانند چه کاری باید بکنند. ماتماس‌های بسیار ناچیزی بر سر ایران با آنها داشتیم. با وجود این، فکر می‌کنم آنها قدری جلوتر از ما بودند. البته به اعتقاد من، بسیاری از دولت‌های دیگر نیز از ما جلوتر بودند. فکر می‌کنم فرانسوی‌ها نیز خیلی جلوتر از ما بودند ولی اطلاعاتشان را در اختیار ما نمی‌گذاشتند فقط به طور جسته و گریخته چیزهایی در مورد نظرات مقامات فرانسوی به گوشمان می‌رسید. ولی بریتانیایی ها همیشه گزارش سفیرشان در ایران، یعنی پارسونز، را در اختیار ما می‌گذاشتند و فکر می‌کنم او کارش را عالی انجام می‌داد. او مرد محتاط اما بسیار با بصیرتی بود و توجه لندن را به وضعیت وخیم ایران جلب کرده بود. سعی کردم توجه دولتمردان امریکا را به گزارش‌های پارسونز جلب کنم، زیرا سفارت امریکا (در ایران) چنین گزارش‌هایی برایمان نمی‌فرستاد. دولت اسرائیل نیز که به آیندهٔ سیاه شاه و خودش در ایران پی برده بود، دیدگاه خود را عوض کرد. برایم واضح بود که دولت اسرائیل از وضعیت ایران بسیار نگران است و به سفیر خود در واشنگتن دستور داده است تا مصرانه از امریکایی‌ها بخواهد شاه را وادار به سرکوب مردم کند. نزدیک به یک هفته قبل از دهم دسامبر، در ایران ماه محرم بود. شیعیان مناسبت‌های متعددی جهت عزاداری برای امامان شهید خود دارند. از رادیو فقط صدای نوحه و عزا شنیده می‌شود. مردم هم در قالب دسته‌های عزاداری به خیابانها می‌آیند و به سر و سینه خود می‌کوبند. می ترسیدیم این وضعیت، امنیت آمریکایی‌های داخل ایران را به خطر بیندازد. در جلسه‌ای که در ماه دسامبر در کاخ سفید داشتیم، یک نفر نامه‌ای را که همسر یک گروهبان امریکایی برای روزنامه واشنگتن پست فرستاده بود، برایمان خواند. او نوشته بود: «اینجا در کشوری زندگی می‌کنیم که تظاهر کنندگان را به گلوله می‌بندند و جان امریکایی‌ها در خطر است». (البته فکر می‌کنم تا آن زمان فقط یک امریکایی کشته شده بود، ولی عملاً خصومتی نسبت به امریکایی‌ها ابزار نشده بود). او ادامه داده بود: «هیچ اطلاعاتی از سفارت دریافت نکرده‌ایم و جان تمام ما در خطر است.» یک نفر این نامه را در آن جلسه خواند و گفت اگر در دوران عزاداری و نزدیک شدن آن به نقطه اوجش، امریکایی‌ها مورد تعرض قرار بگیرند و کشته شوند، ما مسول هستیم. شاید بهتر باشد زنان و کودکان و همچنین پرسنل غیر ضروری‌مان را از تهران خارج کنیم. گفتم: «اگر این کار را بکنید، گوشی دست شاه می‌آید و می‌فهمد که امید خود را به او از دست داده‌ایم و شاید چمدان‌هایش را ببندد و به نیس (در فرانسه) برود. باید این خطر را بپذیرد و موضع خودتان را در آنجا حفظ کنید.» به من گفتند که به دفترم بروم و پیامی جهت خروج امریکایی ها (از ایران) تهیه کنم، «و تا آنجا که می‌توانم پیام را ماهرانه بنویسم، ولی هر کاری می‌کنم، فقط زنی را که به واشنگتن پست نامه نوشته است، از ایران خارج کنم.» بنابراین، من هم به دفترم برگشتم و به سولیوان تلفن زدم. او هم با من موافق بود. او گفت: «هیچ پیامی برای خروج (امریکایی‌ها از ایران) نفرست، چون یک فاجعه به بار می‌آورد». به همین دلیل به دفتر بن رید (معاون وزیر در امور مدیریت) در بخش ادارات وزارت امور خارجه تلفن کردم، و گفتم که کاخ سفید می‌خواهد آمریکایی‌ها را از تهران خارج کند. چگونه می‌توانیم بدون این که دستور خروج بدهیم، این کار بکنیم؟ آیا می‌توانیم به تمامی آنها چند روز مرخصی بدهیم و بلیط هواپیما در

اختیارشان بگذاریم و آنها را روانه امریکا کنیم؟ او گفت، این کار ممکن نیست زیرا براساس قوانین و مقررات امریکا فقط زمانی می‌توانیم بلیط هواپیما در اختیار کسی بگذاریم که دستور خروج داشته باشد. گفتم: «نمی‌توانیم اسم دیگری روی آن بگذاریم، مثلاً جلو افتادن مرخصی‌ها یا یک پوشش دیگر؟» اما او گفت: که فقط باید دستور خروج (تخلیه) باشد. بنابراین، متن تلگراف راتهیه کردم، تأیید آن را گرفتم و آن را در صندوق دفترم گذاشتم و به خانه برگشتم. نهایتاً با خودم فکر کردم اگر امریکایی‌ها به این خاطر کشته شوند که من می‌خواهم از یک شاه خارجی حفاظت کنم، هیچ توجیهی برای این کار وجود ندارد. این کار بسیار اشتباهی بود. بنابراین، صبح روز بعد با سولیوان تماس گرفتم و به او گفتم که بهتر است پیش از دستور تخلیه، به شاه خبر دهیم. او هم نزد شاه رفت و به او گفت که قصد داریم کارمندان غیر ضروری و زنان و کودکانی را که مایلند، از تهران خارج کنیم. البته فقط آنهایی که مایلند، از ایران خارج می‌شوند. این کار بدون سر و صدا انجام خواهد شد. شاه نیز پاسخ داد: «بله می‌فهمم» و دیگر هیچ حرفی در مورد این موضوع نزد. البته همه امریکایی‌ها از ایران خارج نشدند، ولی تعداد آنها قابل توجه بود. ما سفارت خیلی بزرگی در ایران داشتم. این آغاز خروج سیل‌آسای امریکایی‌ها از ایران بود. البته دستور تخلیه فقط برای سفارت بود، اما بالاخره خیلی‌های دیگر هم از آن مطلع می‌شدند. * بله، همینطور است، اما آنها طبق قراردادی که داشتند باید سر کارهایشان می‌ماندند. این دستور فقط برای غیرنظامی‌ها و وابستگان نظامی هیأت دیپلماتیک امریکا صادر شده بود. در همین زمان بود که کارتر از جرج بال خواست تا به واشنگتن بیاید و بررسی‌هایی (در مورد وضعیت ایران) انجام دهد. رییس جمهور می‌دانست که وزارت امور خارجه و برژینسکی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و چپ افتاده‌اند، و هیچ کس هم راه حل خوبی به ذهنش نمی‌رسد. او می‌خواست که یک آدم کار کشته دوباره وضعیت ایران را ارزیابی کند و راه حلی مناسب بیابد. بنابراین، جرج بال معاون سابق و برجسته وزارت امور خارجه به واشنگتن آمد. بال در کتابش می‌نویسد، به دیدن برژینسکی رفتم و او هم به من گفت که می‌توانم با هر کس صحبت کنم ـ غیر از مسوول امور ایران (در وزارت امور خارجه) که از شاه بدش می‌آید ـ و در مورد وضعیت ایران یک نظر کارشناسانه و مستقل بدهم. بال در کتابش می‌نویسد: «طبعاً مسوول امور ایران اولین کسی بود که با او تماس گرفتم.»بال، من و ساندرز را به محل اقامتش در هتل مدیسن دعوت کرد. من هم بدون هیچ ملاحظه ای در مورد ایران، صحبت کردم و نظرم را گفتم. گری سیک، که از آدم‌ها برژینسکی بود نیز در آن جا حضور داشت و چیزهایی یادداشت می‌کرد. پس از آن، بال در مورد امریکایی‌های ایرانی‌تبار و آدم‌های دیگر در نیویورک صحبت کرد. بال یک یا دو هفته دیگر برگشت و در حالی که هنوز اوضاع وخیم‌تر می‌شد، گزارش خود را ارایه داد. در این گزارش پیشنهاد شده بود شورایی از بزرگان ایرانی از بخش‌های مختلف تشکیل شود تا در مورد نحوهٔ تطبیق شاه و رژیمش با اپوزیسیون مشاوره کنند و تصمیم بگیرند. در فهرست پیشنهادی بال نام تعدادی از رهبران اپوزیسیون، حامیان شاه و افراد دیگری بود که بسیاری از آن‌ها از یکدیگر نفرت داشتند و هرگز حاضر نبودند سر یک میز بنشینند. اما دیگر خیلی دیر شده بود. روزهای پایانی سال بود و در آن زمان واشنگتن واقعاً طرح معقولی برای این کار نداشت. آیا سعی نداشتیم از طریق سفارتمان در پاریس با اپوزیسیون، یعنی (امام) خمینی (ره) که در پاریس بود، تماس بگیریم؟ * بعد از آن که یزدی را در واشنگتن ملاقات کردم، او به پاریس رفت و من شماره تلفن‌اش را داشتم. بنابراین، یک کانال ارتباطی بین ما وجود داشت. من با او تماس می‌گرفتم و او نیز با من تماس داشت. اما، سفارت نیز در این وسط نقش واسطه را داشت. وارن زیمرمن کنسول سیاسی ما در آن جا بود، به وارن تلگراف می‌زدیم که برود یزدی را ببیند و با او صحبت کند و ببیند که او چه می‌گوید: بنابراین دو کانال ارتباطی داشتیم، یکی رسمی از طریق وارن، که واقعاً عالی کار می کرد، و دیگری غیر رسمی از طریق تلفن منزلم. البته ایرانی‌های دیگری نیز غیر از یزدی بودند که با آنها تماس داشتیم، و سفارت داشت به تدریج باآنها تماس می‌گرفت. پروفسور کوتام در تعطیلات کریسمس به تهران رفت و سفارت را با آیت‌الله بهشتی، عالی‌رتبه‌ترین روحانی که می‌شناختیم، آشنا کرد. در طول این مدت، مطبوعات نیز به خون ما تشنه بودند. البته نه به خاطر آن چه در ایران می‌گذشت، بلکه به خاطردعوای داخلی‌مان که بین ما

تفرقه انداخته بود. هر پیامی که از تهران دریافت می‌کردیم، روز بعد یا در نیویورک تایمز و یا واشنگتن پست به چاپ می‌رسید. دیگر قاعده این شده بود که پیام‌هایمان را برای چاپ شدن بنویسیم زیرا پیام‌ها بلافاصله درز می‌کرد. بنابراین به این راه حل فکر می‌کردیم بدین ترتیب که یک پیام طبقه‌بندی نشده، سپس یک پیام اداری می‌فرستادیم و چند پاراگراف را هم در مورد مسایل حساس، البته نه خیلی حساس اضافه می‌کردیم، زیرا هیچ کس این چیزها را نمی‌خواند. نهایتاً نیز سیستمی در مرکز عملیات به راه انداختیم که آنلاین (online) بود. هر پیامی که تایپ می‌کردیم در تهران روی صفحه می‌آمد و آنها نیز هر جوابی را که تایپ می‌کردند، ما روی صفحه‌هایمان مشاهده می‌کردیم. سپس دو نسخه از آن تهیه می‌کردیم، که یکی به کاخ سفید و دیگری برای دیوید نیوسن ارسال می‌شد. من معمولاً در چنین مواقعی حاضر بودم. منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳)

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳) آیا می‌دانید چه کسی پیام‌ها را درز می‌داد؟ * کاخ سفید به من مظنون بود اما در همین جا به تاریخ‌نگاران اطمینان می‌دهم که من نبودم . مظنونین دیگر کارمندان دفتر حقوق بشر بودند که شدیداً تمایل داشتند ما سیاست‌مان را در قبال ایران عوض کنیم، ولی آنها نیز درز دادن اخبار را کتمان کردند. چه کسی می‌داند؟ زمانی که پیامی به وزارت امور خارجه می‌رسید، به قدری از آن کپی‌برداری می‌شود که واقعاً نمی‌توان گفت چه کسی ممکن است آن را درز دهد. پس از آن که شاه ایران را ترک کرد و شاهپور بختیار نخست‌وزیر شد، «ماروین کالب» برنامه خبری شبانگاهی در مورد وضعیت ایران تهیه کرد و در آن گفت: «سیاست رسمی ایالات متحده حمایت از دولت بختیار است. اما، اگر از مقامات وزارت امور خارجه بپرسید، آنها می‌گویند که بختیار هیچ شانسی برای بقا ندارد. بنابراین، سیاست فوق واقعاً تو خالی است و کسانی که ایران را می‌شناسند از آن حمایت نمی‌کنند.» روز بعد، هل ساندرز به من گفت: «باید با من به کاخ سفید بیایی». به این ترتیب بود که همراه هل ساندرز به کاخ سفید رفتم و در آن جا وارد اتاقی شدم که یک میز گرد بسیار بزرگ وسط آن بود. همه آنهایی که پشت میز نشسته بودند، بالا- دستی‌های من بودند و تمامی مشاوران و معاونان وزیر (وَنس) نیز آن جا بودند. سپس برژینسکی، هامیلتون جوردن و جودی پاول و کارتر نیز وارد اتاق شدند. کارتر بسیار خشمگین بود. او گفت: «یک نفر دارد «کالب» را تغذیه می‌کند و برنامه دیشب برای سیاست ما یک فاجعه بود. یک نفر دارد به او اطلاعات می‌دهد و ما نمی‌توانیم سیاست‌هایمان را اجرا کنیم. همین جا می‌گویم اگر دوباره چنین چیزی اتفاق بیفتد، فرد خاطی را اخراج می‌کنم، و نه تنها فرد خاطی را اخراج می‌کنم، بلکه مافوق او را هم اخراج می‌کنم. باید همین الان جلوی این کار را بگیریم. نمی‌توانم این خیانت را تحمل کنم». پس از آن، او و تمامی مقامات کاخ سفید از اتاق خارج شدند. آقای ونس، که چهره‌ای پدرانه داشت، گفت: « ما با کاخ سفید مشکل داریم. نمی‌توانیم اینطوری ادامه دهیم. باید این مشکل را حل کنیم.» به اطراف نگاه کردم و دیدم که همه دارند به من نگاه می‌کنند. افرادی نظیر لِس گلب و تونی لیک گفتند: «به نظر ما رییس‌جمهور منصفانه عمل نکرد. او نمی‌داند چه کسی دارد خبرها را درز می‌دهد و اینگونه ما را تهدید می کند». البته من با رییس جمهور موافق بودم. به اعتقاد من با درز کردن اطلاعات به هیچ وجه نمی‌شد سیاستی را به اجرا درآورد. البته قبول داشتم که احتمالاً- بعضی‌ها نظر من را به «ماروین کلب» اطلاع داده‌اند. خودم قبلاً- با او صحبت کرده بودم، ولی هیچ چیز حساسی به او نگفته بودم. با وجود این، شاید بعضی‌ها گفته باشند که مسوول امور ایران از سیاست امریکا در قبال ایران حمایت نمی‌کند. اما من نبودم که اطلاعات را درز می‌دادم. دو یا سه هفته بعد، مقالهٔ کوتاهی در آتلانتیک مانثلی یا هارپر چاپ شد که جلسه کاخ سفید برای جلوگیری از درز اطلاعات دقیقاً در آن توصیف شده بود. خُب، بیایید به اواخر دسامبر برگردیم. اوضاع هر روز وخیم‌تر می‌شود. سولیوان، فکر می‌کنم سولیوان بود، که گفت علاوه بر تبادل غیرمستقیم پیام با یزدی، باید یک مقام امریکایی نیز با (امام) خمینی (ره) ملاقات کند. واشنگتن با این پیشنهاد موافقت کرد. ما تد الیوت را برای این کار انتخاب کردیم. او یکی از

مقامات بازنشسته سرویس خارجی بود که در اواخر دهۀ ۶۰ میلادی مسؤولیت امور ایران را بر عهده داشت، زمانی سفیر امریکا در افغانستان بود، و در آن زمان رییس دانشکده فلچر بود. محور بحث را برای اوتعیین کردم. سولیوان به دیدن شاه رفت و به او گفت که قصد انجام چنین کاری را داریم. شاه گفت کاملاً قابل فهم است که امریکایی‌ها بخواهند در این بحران از منافع خود حفاظت کنند و گفت شاید بتوانید این مرد دیوانه را سر عقل بیاورید. همه چیز مهیا بود. سپس اجلاس اقتصادی مارتینیک پیش آمد، کارتر و برژینسکی نیز در این اجلاس شرکت کردند. فکر می‌کردم برژینسکی سفر تد الیوت را ایدۀ خوبی نمی‌داند. وقتی کارتر برگشت این نقشه را لغو کرد. ما پیامی برای سولیوان فرستادیم. سولیوان داشت دیوانه می‌شد. او پشت تلفن از من پرسید: «چه احمقی این تصمیم را گرفته است؟ شاید این مهمترین حرکتی بود که می‌توانستیم در این بحران انجام دهیم، ولی حالا ـ همه چیز به هم خورده است». مجبور شدم با خط محرمانه تلفن با سولیوان تماس بگیریم و به او بگویم: «گوش کن، این تصمیم رییس جمهور بود». او تقریباً همان کارش را از دست داده بود، اما درست نبود که در آن زمان سفیر امریکا از ایران خارج شود. به هر حال، سولیوان به دیدن شاه رفت و به او گفت که سفر لغو شده است. شاه نیز به سولیوان گفت که به اعتقاد او نیز تصمیم خوبی گرفته نشده است. در عین حال، برژینسکی هنوز بر ایده مشت آهنین و سرکوب مردم تأکید داشت ولی نمی‌توانست کارتر را به موافقت با چنین کاری متقاعد سازد. کارتر برای آرام کردن برژینسکی به او گفت: «ببین، ما یکی از مقامات نظامی امریکا را می‌فرستیم تا با رهبری نظامی ایران تماس بگیرد و ببیند اگر اوضاع به هم ریخت، آنهاتا چه اندازه آمادگی کنترل اوضاع را دارند.» ژنرال هایزر که قبلاً نیز چندین بار به ایران سفر کرده بود، برای سفر به تهران انتخاب شد. البته او اطلاعات خاصی در مورد ایران و یا ژنرال‌های ارشدی که قرار بود با آنها ملاقات کند، نداشت. سولیوان از این ایده خیلی خوشش نمی‌آمد، زیرا در آن زمان سولیوان یک رقیب دیگر در سفارت نمی‌خواست. پس از ورود هایزر به تهران، او و سولیوان به توافقی رسیدند که بسیار سازنده بود. هایزر با ژنرال‌ها صحبت می‌کرد، و سولیوان نیز کنترل کل ماجرا را بر عهده داشت. با وجود این، هیچ یک از ما واقعاً نمی‌دانستیم هایزر دارد چکار می‌کند. اگر می‌خواست طبق نقشه برژینسکی عمل کند، احتمالاً باید به ژنرال ها می‌گفت که باید خود را در صورت لزوم برای انجام یک کودتا آماده کنند. هایزر تا زمانی که احساس کرد جانش در خطر است در ایران ایستاد. دیگر واضح بود که بازی تمام شده است. یکی دیگر از مقامات وزارت دفاع نیز به ایران رفت. در زمانی که در تهران بودم، اریک فن ماربُد نماینده ارشد دفاعی ما در ایران بود. نظام پرداخت‌های ایران به دلیل اعتصاب در بانک مرکزی و وزارت دارایی مختل شده بود. آنها نمی‌توانستند صورتحساب‌هایشان را بپردازند و همچنین مایل نبودند برخی ازتجهیزات نظامی خریداری شده را تحویل بگیرند. بنابراین، فُن ماربُد را به ایران فرستادند تا قدری به اوضاع سر و سامان دهد. او یادداشت تفاهم بلند بالایی با ایرانی‌هاامضا کرد که براساس آن برخی فروش‌ها لغو می‌شد، برخی به تعویق افتاد، و منابع مالی آنها به معاملات دیگر اختصاص می‌یافت. او بدون این که اطلاعاتی از کسی بگیرد، شخصاً این کارها را انجام داد. آن چه او انجام داد هنوز جزو دعاوی مطروحه در دادگاه لاهه است، این که این فروش های بلاتکلیف چگونه باید فرجام یابد و آیا ایران پولی را پس خواهد گرفت. در اوایل ژانویه ۱۹۷۹، نمی‌دانم سولیوان بود یا یک نفر دیگر که به شاه پیشنهاد کرد از کشور خارج شود و یا این که خود شاه چنین تصمیمی گرفت. اما شاه گفت که می‌خواهد به ایالات متحده برود. از من پرسیدند آیا با این ایده موافقم یا خیر. گفتم که به اعتقاد من مردم ایران خوشحال می‌شوند، بنابراین جایی در عمارت والتر آننبرگ در کالیفرنیا برای او پیدا کردیم. آننبرگ گفت که می‌توانیم یک ماه از املاک او استفاده کنیم، ولی چون می‌خواهد در آن عروسی بگیرد، بعد از یک ماه باید آن را پس دهیم، ما هم قبول کردیم. به شاه گفتیم که جایی برایش پیدا کرده‌ایم و او نیز چمدان هایش را بست ولی در حدود پانزدهم ژانویه به مصر پرواز کرد. وقتی شاه از ایران خارج شد، یک نفر، شاید زاهدی، شاید هم برژینسکی به او پیشنهاد کرد که از خاورمیانه خارج نشود. به او گفتند که در همان منطقه بماند زیرا یک بار دیگر نیز که در سال ۱۹۵۳ از ایران به رُم رفته بود، امریکایی‌ها او رانجات داده بودند، و این بار هم می‌توانستند این کار را

تکرار کنند. فکر می‌کنم شاه معتقد بود که احتمالاً ـ ما برنامه‌ای برای نجات تاج و تختش داریم. بنابراین بهتر بود در همان منطقه بماند تا زمانی که امریکایی‌ها توانستند معجزه کنند، پیروزمندانه به کشور بازگردد. رییس جمهور انورسادات یکی از بهترین دوستان شاه بود، و شاه چند روزی را در مصر ماند. اما از آنجا که سادات هم با اسلامگرایان کشورش مشکل پیدا کرده بود، شاه به مراکش رفت و در همانجا بود که انقلاب در روز یازدهم فوریه نظام شاه را در هم شکست. در عین حال، بختیار داشت به عنوان نخست‌وزیر ابراز وجود می‌کرد. بختیار یکی از اعضای ثابت قدم جبهه ملی، و به اعتقاد من، یک فرصت طلب واقعی بود. زمانی که بختیار نخست‌وزیر شد، به گونه‌ای عمل کرد که گویی دیگر شاهی وجود ندارد. با وجود این، هیچ کس او را جدی نمی‌گرفت. بختیار اجازه داد که (امام) خمینی ره) در روز یکم فوریه به ایران برگردد. زمانی که (امام) خمینی(ره) همراه با جمع بزرگی از خبرنگاران و همراهان خود با پرواز ایرفرانس به ایران آمد، مردم تهران استقبال پرشوری از او کردند. این استقبال حتی ازجشن‌هایی که مردم به خاطر خروج شاه گرفته بودند نیز باشکوه‌تر بود. (امام) خمینی)ره) خیلی زود خود را در تهران مستقر ساخت. در زمانی که بختیار هنوز در پُست نخست‌وزیری‌اش تقلا ـ می‌کرد، آدم‌های (امام) خمینی (ره) به تهران سرازیر شدند. تقریباً دو دولت در ایران وجود داشت.در پایگاه هوایی دوشان‌تپه در جنوب شرقی تهران درگیری شده بود. گروهی از تکنیسین‌ها، یعنی آدم‌هایی که جذب شده و آموزش دیده بودند، و از نیروهای عادی خیلی باهوش‌تر بودند، داشتند در روز نهم و دهم فوریه برای ابراز وفاداری به (امام) خمینی (ره) تظاهرت می‌کردند. بین آنها و فرماندهی پایگاه درگیری شده بود. این آدم‌ها تحلیلی را که من همیشه داشتم، تأیید کردند. شاه نیروهای ارتش خود را براساس وفاداری استخدام کرده و با ارتقای درجه سرگردها، سرهنگ‌ها و همه افسران دیگر موافقت کرده بود. اما زمانی که شروع به خریدن تجهیزات پیچیدهٔ آمریکایی کرده مجبور شد این اصل را نقض کندو به سراغ آدم‌هایی برود که مهارت‌های فنی داشتند. آدم‌هایی که مهارت فنی دارند مستقل فکر می‌کنند و این دقیقاً همان کاری بود که تکنیسین‌ها داشتند می‌کردند. در پایگاه هوایی درگیری شد و ارتش شکست خورد. آنهاتمامی اسلحه خانه‌های خود را به روی مردم گشودند و ظرف چند روز یا چند ساعت اسلحه‌خانه‌ها خالی شد. بختیار از کشور فرار کرد و گروه (امام) خمینی (ره) کنترل کامل کشور را به دست گرفت. نیروهای ارتش یا پنهان شدند، یا از کشور گریختند و یا دستگیر شدند و به زندان افتادند. انقلاب در روز یازدهم فوریه پیروز شد. از آن‌جایی که هنوز واحدهای ارتش با یکدیگر بودند، تلفنی با سولیوان صحبت کردم. او گفت همین الان با برژینسکی صحبت می‌کرده و او به من گفته بود به ژنرال گاست، رییس MAAG و مأمور ارشد نظامیان در ایران، بگوید که به رهبری ایران اطلاع دهد زمان کودتا فرا رسیده است. آنهابایـد بختیار را سرنگون کنند، کنترل کشور را در دست بگیرند و هر کاری را که لازم است برای اعادهٔ نظم انجام دهند. سولیوان نیز به برژینسکی گفته بود: «نمی‌فهمم، حتماً داری لهستانی صحبت می‌کی. ژنرال گاس در زیرزمین مقر فرماندهی عالی گیرافتاده و حتی نمی‌تواند خودش را نجات دهد، چه رسد به این که بخواهد این کشور رانجات دهد.» این آخرین نفس بود، زیرا رژیم ایران در همان زمان فرو ریخت. برژینسکی در کتاب خود من را یک آدم ضد شاه معرفی کرده است. این حرف درست نیست. از سوی دیگر، پسرم که در آن زمان در سالهای آخر دبیرستان درس می‌خواندو ایدئولوژی لیبرال، حقوق بشر و غیره برایش خیلی جالب بود، دوست داشت مثل همان چیزی باشم که برژینسکی توصیف کرده است، اما ناامیدش کردم. هر چند نمی‌گویم که به خاطر عدم پیروزی شاه از اصول دموکراتیک وحقوق بشر او را تحسین می‌کردم، اما واقعاًضد شاه نبودم. دغدغه من در این دوران، حفظ منافع امریکا در ایران بود. کاش می‌توانستم با تبدیل شدن به یک فعال حقوق بشر، پسرم را خشنود کنم، اما اینطور نبود. من جایی بین پسرم و دکتر برژینسکی بودم. در طول این دوران آیا احساس می‌کردید که شورای امنیت ملی شما را ضد شاه می‌داند، و آیا این مسأله برای شما مشکلی ایجاد کرده بود؟ * بله، همینطور بود. این دومین چیزی بود که می‌خواستم به آن اشاره کنم. گری سیک و من راهمان را جدا کرده بودیم. عدم همکاری دو فرد مسوول در سطح اجرایی برای سیاست امریکا یک فاجعه بود. البته در آن زمان هنوز نمی‌دانستم که بین وَنس و برژینسکی

هم اصطکاک وجود دارد. برژینسکی در طول دوران انقلاب بدون هماهنگی با ونس مستقیماً با زاهدی یا شخص شاه در تماس بود، و نظرات شخصی خودش را در مورد نحوهٔ رفتار رژیم در انقلاب به آنها دیکته می‌کرد. البته ظاهراً در پاییز سال ۱۹۷۸ به وَنس قول داده بود که دیگر این کار را نکند. من از این ماجرا اطلاع نداشتم. یک روز به هل ساندرز گفتم که از سولیوان شنیده‌ام شاه به او گفته است که تلفنی با برژینسکی صحبت می‌کرده. ساندرز گفت: «همراه من بیا». ما بلافاصله به دفتر ونس رفتیم. اوبا کارمندانش جلسه داشت. ساندرز به من گفت: «حالا هر چیزی که به من گفتی به وزیر هم بگو». و من هم حرفهایم را تکرار کردم. هیچ کدام از آنهایی که در جلسه بودند به من نگاه نکردند. همه آنها داشتند زمین را نگاه می‌کردند. آنها نگران بودند و نمی‌خواستند یک نفر غریبه نگرانی شان را بفهمد. این تنش وجود داشت. علاوه بر این، در وزارت امور خارجه نیز تفرقه وجود داشت. بخش حقوق بشر یک ساز می‌زد، بخش‌های دیگر نیز یک ساز می‌زدند، و وزارت دفاع و سازمان سیا نیز ساز خود را می‌زدند، هر کس داشت برای خودش کار می‌کرد، و برای رسیدن به اهدافش اطلاعات را درز می‌داد. واقعاً نمونه خوبی برای بررسی این مطلب بود که چگونه دیپلماسی‌مان را اجرا نکنیم. چند سال بعد، زمانی که رژیم فردیناند مارکوس در فیلیپین سرنگون شد، از یکی از مقاماتی که مسوولیت مدیریت بحران فیلیپین را در کاخ سفید بر عهده داشتند، پرسیدم که چگونه گذار آرام و بی‌دردسر از مارکوس به جانشین وی را با سیاست خارجی امریکا وفق دادند. او گفت: «هنری، از گذشتهٔ تو درس عبرت گرفتیم. ما از اشتباهاتی که بر سر ایران کردیم، چیزهای زیادی آموختیم. ما دیگر با خودمان نجنگیدیم و اخبار و اطلاعات را درز ندادیم؛ بلکه اختلاف نظرهایمان را حل کردیم؛ و دولت متحد و منسجم بود. بنابراین، گذار سیاسی در فیلیپین را به خوبی از سر گذراندیم».البته فکر می‌کنم یک حقیقت دیگر نیز به نحوهٔ برخورد ما با بحران فیلیپین کمک کرد و این حقیقت که مارکوس مبتلا به یک بیماری کشنده است و مدت زمان زیادی بر اریکه قدرت باقی نخواهد ماند. ولی چنین حقیقتی رادر مورد شاه نمی‌دانستیم. آنهایی که معتقد بودند شاه یک مهره ضروری است، هرگز فکر نمی‌کردند شاید تاریخ مصرف او هم تمام شده است. به هر حال، به یازدهم فوریه بر می‌گردیم. کمی پس از سرنگون شدن رژیم شاه، جلسه‌ای در کاخ سفید برگزار شد که من به آن دعوت نشده بودم، ولی هل ساندرز در این جلسه حضور داشت. وقتی ساندرز از جلسه برگشت به من گفت که دولت تصمیم گرفته با ایران روابطی عادی داشته باشد. ایران به قدری برایمان مهم بود که نمی‌توانستیم از آن چشم بپوشیم. باید به نحوی با آنها رابطه برقرار می‌کردیم. ساندرز گفت: «حتماً از این تصمیم خوشحالی؟» بله، خوشحال بودم، کار بزرگی بود، اما صادقانه بگویم، فکر نمی‌کردم تصمیم واقع‌بینانه‌ای باشد. اپوزیسیون، یعنی نیروهای (امام) خمینی (ره)، ما را طرفدار شاه و مخالف خودشان تصور می‌کردند. خُب، مگر نبودیم؟ * چرا، بودیم. هر چند شاه فکر می‌کرد پشت او را خالی کرده‌ایم، اما سعی داشتیم به نحوی ناشیانه و ضد و نقیض از او حمایت کنیم. شروع کردن از صفر کار بی‌اندازه دشواری بود، ولی طبق دستور باید این کار را می‌کردیم. فکر می‌کنم اولین واقعهٔ مهمی که پس از این جلسه اتفاق افتاد، روز ۱۴ فوریه بود. من در خانه خوابیده بودم. نزدیک ساعت پنج صبح بود. درآن زمان، در وزارت امور خارجه یک شیفت شب نیز مشغول به کار بود، منظورم این است که در مرکز عملیات یک تلفن خانه بود که کارمندان شیفت شب باید از طریق آنها پیام را دریافت می‌کردند. مدام از داخل وخارج کشور با ما تماس می‌گرفتند. یکی از کارمندان با من تماس گرفت و گفت: «هنری، در تهران مشکلی پیش آمده». پرسیدم: «چه مشکلی؟» گفت: «آنها دارند به ساختمان سفارت شلیک می‌کنند». گفتم: «چند هفته است که به ساختمان سفارت شلیک می‌شود. الان ساعت پنج صبح است. چه کاری می‌توانم بکنم؟». گفت: «الان در دفتر سفیر روی زمین دراز کشیده‌ام، به ما شلیک می‌شود و از همه طرف محاصره شده‌ایم». می توانستم صدای گلوله‌ها را بشنوم. سپس همان کارمند مرکز عملیات دوباره روی خط آمده و گفت: «فکر نمی‌کنید بهتر باشد به وزارت‌خانه بیایید؟» گفتم: «آمدن من چه فایده‌ای دارد، تا ساعت شروع کار وقت زیادی نمانده است. من هم باید قدری بخوابم». او گفت: «آقای ونس دارد به وزارتخانه می‌آید». با شنیدن این حرف گفتم: «تا نیم ساعت دیگر آن جا هستم». شب وحشتناکی بود، سفیر (امریکا) در

افغانستان نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود. بنابراین، در مرکز عملیات، در یک اتاق کار گروه ویژه امور افغانستان به مسوولیت جین کون (دستیار معاون وزیر)، و در یک اتاق دیگر من و کار گروه ایران جمع شده بودیم. سفارت ما در ایران اشغال شده بود، و تمامی کانال‌های ارتباطی ما با کارمندان سفارت قطع شد، ولی توانستیم با یکی از دستیاران وابسته نیروی دریائی مان که در خارج از ساختمان بود و در آن زمان در مکانی قرار داشت که می‌توانست از بالاـ ساختمان را زیر نظر داشته باشد، تماس برقرار کنیم. بعدها فهمیدیم که مردم تمامی کارمندان سفارت را به اسارت گرفته‌اند، ولی یزدی، که خیلی زود وزیر امور خارجه کشور شد آنها را از دست مردم درآورد.مردمی که سفارت را اشغال کرده بودند، فکر می‌کردند آدم‌های رژیم شاه در زیرزمین یا جاهای دیگر سفارت پنهان شده‌اند، و می‌خواستند آنها را دستگیر کنند. آنها می‌ترسیدند. که ما می‌خواهیم با استفاده از این افراد، کودتا کنیم. قرار بود ونس ساعت ۸ یا ۹به مکزیک برود. او قصد داشت سفرش را لغو کند، زیرا رفتن به مکزیک را در چنین شرایطی مسوولانه نمی‌دانست. بنابراین، از طریق همین وابسته نظامی پیامی ارسال کردیم مبنی بر این که اوضاع روبراه است. البته اصلاً مطمئن نبودم که واقعاً اوضاع روبراه باشد، ولی ظاهراً اوضاع داشت روبراه می‌شد. ونس نیز سفر خودش را لغو نکرد. چندی بعد، آخرین نگهبان سفارت که در جریان حمله مجروح شده و به بیمارستان انتقال داده شده بود، به سفارت بازگردانده شد، و اوضاع «عادی» شد. بیل سولیوان، سفیر امریکا، و چارلی نس تصمیم گرفتند که تعداد کارمندان را عملاً به صفر کاهش دهند. تعداد کارمندان سفارت از چند هزار نفر به دهها نفر کاهش یافت و بلافاصله پس از آن تمامی امریکایی‌ها از ایران خارج شدند. البته این روند قبلاً هم وجود داشت، ولی حالاـ تشدید شده بود. در این زمان شاه کشور را ترک کرده بود و به مصر و مراکش رفته بود. اقامت طولانی شاه در مراکش، ملک حسن را قدری نگران کرده بود. او نیز یک جریان اسلامی در کشورش داشت که از اقامت شاه ناراضی بود. بنابراین، ملک حسن از شاه خواست که به کشور دیگری برود. شاه فکر کرد بهتر است دعوت ماه ژانویه ما را بپذیرد و به ایالات متحده بیاید. بنابراین، بعد از یکی از همین جلسات بود که نیوسن به من گفت بمانم. سپس گفت: «ظاهراً شاه می‌خواهد به امریکا بیاید، باید در این مورد تصمیمی گرفت». گفتم: «نباید اجازه بدهیم شاه به امریکا بیاید. الان که ژانویه نیست. اگر شاه به امریکا بیاید، ایرانی‌ها عصبانی می‌شوند. اگر چنین اتفاقی بیفتد دیگر نمی توان با ایرانی‌ها رابطه برقرار کرد». تقریباً رنگش پرید. سپس به دفترم رفتم و به سولیوان تلفن زدم و گفتم که آنها می‌خواهند بگذارند شاه به امریکا بیاید سولیوان گفت: «اگر شاه را به امریکا راه دهند، ختم ما خوانده است». او همین حرف را به گوش نیوسن یا ونس هم رساند که به نحوی به گوش کارتر هم رسید. کارتر شاه را نپذیرفت، و بنابراین شاه اول به باهاما و سپس به مکزیک رفت. شاه دست به دامن دوستانش در امریکا شد که نفوذ زیادی هم داشتند ـ کسانی مثل دیوید راکفلر، هنری کیسینجر، برژینسکی در کاخ سفید و یک عدهٔ دیگر فشار زیادی برای پذیرش شاه وارد می‌شد. من مخالف بودم ولی کارتر به حرفم گوش نمی‌داد. او گفت: «وقتی سفارت را می‌گیرند، چه کاری می‌توانی بکنی؟» او تصمیمش را گرفته بود. این یکی از مشکلاتمان بود، ولی ما در ارتباط با یک رژیم جدید انقلابی هر مشکلی که بگویید، داشتیم. با وجود این، به نظر من وضعیت در واشنگتن خیلی بهبود یافت. دیگر تنش‌هایی را که بین من و کاخ سفید بود، احساس نمی‌کردم. تا آن جا که یادم می‌آید، آنها کناره کشیده بودند و امور ایران را به وزارت امور خارجه سپرده بودند. دیگر برژینسکی و گری‌سیک حرفی نمی‌زدند. تقریباً هر کاری که می‌خواستم، می‌کردم، هر چند واقعاً کار ساده‌ای هم نبود، زیرا ایرانی‌ها شدیداً نسبت به ما مظنون بودند. البته مطبوعات امریکا هم مشکل ساز بودند. در تمامی این دوران، سفارت سعی داشت روابطی عادی با ایرانی‌ها برقرار کند. سفارت مجبور بود روابط قدیمی را صیقل دهد، بدین معنا که مجبور بودیم تمام خودروها و اسباب و اثاثیه منزل را که باقی مانده بود، به خارج از ایران ببریم. قراردادهای متعدد نظامی و غیر نظامی هم بود. ایرانی‌ها دیگر پولی پرداخت نمی‌کردند، و خیلی شرکت‌ها کارمندان خود را از ایران بیرون کشیدند، علاوه بر این، باید به نحوی اختلاف نظرها را نیز حل می‌کردیم. بین ما و رژیم جدید ایران همیشه تنش و بی‌اعتمادی وجود داشت. مثلاً وقتی ایرانی‌ها چندنفر ازکردها را به گلوله بستند

و مطبوعات امریکا از آنها انتقاد کردند، آنها فکر می‌کردند دولت امریکا مطبوعات را تحریک کرده است؛ یعنی دقیقاً همانگونه که شاه همیشه فکر می‌کرد. هر وقت در مطبوعات آمریکا ازاو بـد گفته می‌شد، بلافاصـله از اورشـلیم می‌خواست تا مطبوعات امریکا را کنترل کنـد، زیرا فکر می‌کرد که یهودی‌هـا و اسـرائیلی‌ها آن را کنترل می‌کننـد. انقلابیون ایران هم همین طور فکر می‌کردنـد، و به عقیـده آنها، یهودی‌های نیویورک مطبوعات را کنترل می‌کننـد. اما در مورد اسـرائیل، سـفارت اسـرائیل، یا آن چه سـفارت اسـرائیل خوانده می‌شد، تا پایان سرجایش ماند، اما، وقتی که انقلاب پیروز شد، هیچ کس نمی‌دانست چه بلایی بر سر کارمندان این سفارت خواهـد آمـد. از سـفارت اسـرائیل به چـارلی نس خبر داده بودنـد که به کمـک احتیاج دارنـد. این خبر به من هم رسـید و از چارلی خواستم به آنها کمک کند تا از ایران خارج شوند. چارلی نیز با کمک وزارت امور خارجه آنها را از ایران خارج کرد. رژیم جدید ایران دوست نـداشت با یهودی‌ها در بیفتد، زیرا به معنای درافتادن با امریکا و اروپا بود. چیزهای زیادی بود که باید یک طوری حل می‌شد. مثلاً پست‌های شنود سازمان سیا در کشور که به دست انقلابیون افتاده بود. ایرانی‌ها به ما اجازه ندادند بدون سر و صدا آنها را ببنـدیم و کارمنـدانمان را خـارج کنیم. آنهـا سـر و صـدای زیـادی از این بابت به پا نکردنـد. در واقع نخست‌وزیر جدیـد، مهـدی بازرگـان و همکـاران سـکولارش، خواهـان روابط آبرومنـدی با ایالات متحـده بودنـد. آنها می‌خواسـتند به نحوی این روابط از سـر بگیرند که بتوانند اسـتقلال خود را نیز داشته باشند. آنها همچنین می‌خواستند تمامی روابط تجاری گذشته ما از سر گرفته شود. البته قصـد نداشـتند تجهیزات نظامی زیادی از ما بخرنـد و یا پول زیادی صـرف پروژه‌ها کننـد، ولی قصد هم نداشـتند با ما دربیفتند زیرا می‌دانسـتند که به انـدازه کـافی در کشور مشـکل دارنـد. در مـاه مه، چارلی نَس گفت که بـد نیست او هم ملاقاتی رسـمی با (امام) خمینی(ره) داشـته باشـد و مشـکل سـفیر جدیـد در ایران را حـل کنـد. ظـاهراً تمامی دیپلمات‌های خارجی حاضـر در تهران با (امام) خمینی (ره) ملاقات کرده بودنـد. اگر تا به حال این کار را نکرده بودیم، به این دلیل بود که کارتر / برژینسـکی مخالف آن بودنـد. پیش از آن که سفیر جدیدی در ایران منصوب کنیم، چارلی از طریق یزدی قرار ملاقاتی با (امام) خمینی (ره) گذاشت. دولت والت کـاتلر را در نظر داشت، که قبلاً ـ سـفیر امریکا در کنگو بود و مـدتی هم در تبریز گذرانـده بود. به اعتقاد من او بهترین فرد برای این پُست بود. او کارمنـدانی را نیز برای خـدمت در ایران انتخاب کرد. سـپس ایرانی‌ها یک یهودی ثروتمند را که روابط نزدیکی با شاه داشت، اعـدام کردنـد، و سـنای امریکـا به ریـاست سـناتور جـاکوب جـاویتس، بـا تصویب قطعنـامه‌ای سـیاست‌های ایران را محکوم سـاخت. ایرانی‌هـا بسـیار عصـبانی شدنـد. هرگونه امیـد برای برقراری روابط عادی نقش بر آب شـد. البته ما هنوز امیـدوار بودیم اما بحران گروگانگیری تمام امیدها را خشکاند. منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

بازنگری فاجعه سینما رکس آبادان

بـازنگری فاجعه سـینما رکس آبادان روز ۲۸ مرداد سـالروز آتش‌سوزی در سـینما رکس آبـادان است. سال ۱۳۵۷در چنین روزی و درست در فردای روزی که سـینما آریای مشـهد توسط عوامل رژیم شاه به آتش کشـیده شد، سـینمای رکس آبادان با بیش از ۴۰۰ نفر از تماشاچیـان آن در آتش سـوخت و از آن جز تلی از خـاکستر بر جـای نمانـد. مطبوعـات داخلی و رسانه‌هـای دولـتی، این آتش‌سوزی را به انقلابیون نسبت دادند. ۱ روزنامـهٔ «اطلاعات» در مورد این حادثه نوشت: «ساعت ۲۲، در حالی که ۷۰۰ نفر مرد و زن و کودک سـرگرم تماشـای فیلم «گوزنها» بودنـد، گروهی خرابکار و غیر معتقـد به اصول انسانی، با همکاری سـرایدار سـینما، با مواد آتش‌زا، سالن سـینما را به آتش کشـیدند. شـعله‌های آتش زبانه کشید و حریق تمام سالن سینما را در برگرفت. مردان و زنان و کودکان تماشاچی با دیدن شـعله‌های آتش به طرف درهای ورودی و خروجی هجوم بردند، اما با درهای بسته مواجه شدند. در این میان، شعله‌های آتش تمام سالن را دربرگرفت و تماشاچیان با ناله و ضجه در محاصرهٔ کامل شعله‌های آتش قرار گرفتند. ۳۷۷ نفر از مردان و زنان و کودکان تماشاچی، زنده زنده و به طور فجیع و رقت‌باری، در میان شـعله‌های آتش سوختند. بلافاصله پس از شروع

حریق، برای اطفای آن از مأموران آتش‌نشانی، شهرداری آبادان و شرکت ملی نفت ایران کمک خواسته شد. مأموران آتش‌نشانی موفق شدند در ساعت ۲ بامداد آتش را مهار کنند. تلاش برای خارج ساختن اجساد ۳۷۷ نفر از تماشاچیانی که در آتش سوخته و کشته شده‌اند ادامه دارد.» بلافاصله پس از آتش‌سوزی سینما رکس شاپور نمازی (استاندار خوزستان) فرماندار، شهردار، رئیس شهربانی و مقامات مسؤول در محل اجتماع کردند. آنها کوشیدند که مأموران آتش‌نشانی و مسؤولان را راهنمایی و برای مهار آتش کار را بر آنان تسریع کنند، به ویژه سعی بر این بود که مجروحان را زودتر به بیمارستان برسانند. آبادان آن شب حالت فوق‌العاده‌ای داشت و بسیاری از مردم به خواب نرفتند. خانواده‌هایی که فرزندان و یا یکی از اعضای ایشان به سینما رکس رفته بود، همه در اطراف سینما اجتماع کرده، زاری و شیون می‌کردند. سرایدار سینما که در ایجاد این آتش‌سوزی با خرابکاران همکاری داشته است، در حالت مستی از سوی مأموران دستگیر شد در شهر آبادان حالت فوق‌العاده به وجودآمد و شهر در غم این فاجعهٔ بزرگ و عزای ملی بسر می‌برد. پس از وقوع آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان و اطلاع مردم از فاجعه‌ای که اتفاق افتاد، خانواده‌های زنان و مردان و کودکانی که در این آتش سوزی‌کشته شده‌اند، به خیابانها ریختند. به گفتهٔ مقامهای پلیس آبادان، چند لحظه پس از شروع نمایش فیلم، چند ناشناس با استفاده از تاریکی شب، درهای ورودی و خروجی سینما را بستند و داخل سالن سینما را با مواد آتش‌زا آغشته کردند و سپس با افروختن کبریت، سینما را به آتش کشیدند و گریختند. آتش‌سوزی که با صدای دهشتناکی همراه بود، در اندک زمانی سراسر سالن سینما را فرا گرفت و ستونهای دود و آتش از هر سو به آسمان زبانه کشید. علی نادری (صاحب سینما رکس آبادان) در گفت و گو با خبرنگار «اطلاعات»، با اظهار تأسف از این فاجعه، گفت: «سینما رکس که حدود ۲۰ سال پیش در خیابان شهرداری آبادان ساخته شده، بیش از شش میلیون تومان ارزش داشت و ظرفیت سالن آن نهصد صندلی بود. ساختمان سینما در برابر آتش‌سوزی بیمه بوده است.» سینما رکس آبادان در خیابان شهرداری و روی یک پاساژ قرا رگرفته بود در جریان آتش‌سوزی دهها مغازهٔ زیر سالن سینما نیز آسیب دید. خبرنگار «اطلاعات» اضافه کرد نوبت آخر فیلم «گوزنها» ساعت ۹ شب بود و آتش‌سوزی زمانی روی داد که حدود یک ساعت از نمایش فیلم می‌گذشت . ۳۷۷ زن و کودک و مرد بدون هیچ هراس و بی‌خبر از هرگونه فاجعهٔ دلخراش، روی صندلیهای خود نشسته و سرگرم تماشای صحنه‌های پرجاذبهٔ فیلم هنری «گوزنها» بودند، که ناگهان صدای سهمگینی از هر چهار طرف سالن سینما برخاست، و در پی آن شعله‌های آتش و ستونهای دود و آتش به آسمان زبانه کشید. هنگامی که آتش‌سوزی رخ داد، صاحب سینما (آقای علی نادری) در قطار تهران ـ خرمشهر بود و به سوی آبادان می‌رفت. از هفتصد تماشاگر سینما رکس آبادان که مشغول تماشای فیلم بودند، در جریان آتش‌سوزی، فقط یکصد نفر توانستند خود را از مهلکه نجات دهند و به بیرون فرار کنند و ششصد نفر دیگر در میان جهنمی از آتش سوختند، که از این عده ۳۷۷ نفر جان خود را از دست دادند. بیشتر کسانی که در این فاجعه دلخراش جان دادند، یا زیر دست و پا ماندند و بر اثردودزدگی خفه شدند و یا در میان شعله‌های آتش سوختند. سعیدنیا(فرماندار)، تیمسار رزمی(رئیس شهربانی) و دکتر حسین یساری (مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ آبادان) در محل حادثه حضور یافتند و دهها امدادگر، پزشک، پرستار، بهیار و آمبولانس در محل مستقر شدند. صدها مأمور شهربانی، آتش‌نشانی و امدادگر برای بیرون کشیدن انسانها که در میان شعله‌های آتش گرفتار آمده بودند، تلاش زیادی کردند، اما به دلیل پردامنه بودن حریق، کسی قادر نبود به شعله‌ها نزدیک بشود. پلیس خیابانهای اطراف سینما را زیر نظر گرفت و جستجوی وسیعی برای شناسایی و دستگیری عاملین آتش‌سوزی سینما از سوی پلیس ادامه داشت. با تلاش مأموران آتش‌نشانی آخرین شعله‌های آتش ساعت ۴ بامداد فرو نشست.» ۲ ساواک در مورد این فاجعه به ذکر تنها یک جمله در بولتن خبری نوبه‌ای خود اکتفا کرد. «چند تن از عناصر اخلالگر سینما رکس، شهر آبادان را به آتش کشیدند که در نتیجه قریب ۴۰۰ تن از تماشاچیان در آتش سوختند و جان خود را از دست دادند.» ۳ به نقل از: روزشمار انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ج چهارم پی نوشت : ۱ـ «دولت، مسلمانان افراطی و ارتجاعی را مسؤول این جنایت هولناک دانست، اما در

واقع جای ابهام بسیار وجود داشت، زیرا آتش نشانی شهری که بزرگترین پالایشگاه جهان در آن قرار داشت ۲ ساعت پس از وقوع حادثه در محل حاضر شد و آن هم در حالی که وسایل نقلیه‌شان فاقد آب بود، و تنها شیر آب آتش‌نشانی نزدیک به سینما نیز آب نداشت. از همه مهمتر، با توجه به نزدیک بودن ادارهٔ پلیس (یعنی در فاصلهٔ ۳۰۰ متری سینما) هیچ کس به مدت یک ساعت به محل حادثه نزدیک نگردید. همچنین باید در نظر داشت که رئیس پلیس شهر آبادان، تیمسار رزمی، رئیس سابق پلیس قم بود که پس از سرکوب تظاهرات قم ارتقای مقام یافته، به آبادان منتقل شده بود.» (وحیدالزمان، پرفسور ـ «سیمای انقلاب ایران») ۲ـ اطلاعات، ش ۱۵۶۹۱، ۲۹/۵/۵۷، ص ۴. ۳ـ حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ساواک و روحانیت، ج ۱، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۶. منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران

سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران نویسنده: سیدمهدی حسینی در پی دستگیری امام در قم، در تهران دامنه اعتراضات وسعت یافت و در چندین نقطه تهران کانون‌های حرکت بوجود آمد که محوریت آن مرکز شهر و جنوب تهران بود. حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی، که در آن زمان یکی از طلبه‌های مدرسه ملاجعفر بوده، ماجرای آن روز را چنین تعریف می‌کند: «ساعت هفت صبح در حجره‌ام نشسته بودم که ناگهان دیدم یکی آمد و گفت: از قم خبر داده‌اند حضرت امام را دستگیر کرده و می‌خواهند اعدام کنند. با شنیدن این خبر از خود بی‌خود شدم و بلافاصله برخاستم، سوار دوچرخه شدم و در کوچه و خیابان‌ها با صدای بلند فریاد زدم: آقای خمینی را گرفتند و می‌خواهند او را اعدام کنند! از میدان سیداسماعیل وارد بازار نجّارها و سپس دروازه حضرتی شدم و از آنجا به خیابان مولوی، بازار امین‌السلطان و خیابان باغ فردوس رفتم و خبر دستگیری و شایعه اعدام امام را با گریه و شیون می‌گفتم و مردم بی‌اختیار مغازه‌ها را می‌بستند.»۱ آن روز، که مصادف با روز دوازدهم محرم بود در نقاط مختلف بخصوص در مساجد و تکیه‌های بازار مراسم و مجالس عزاداری و روضه‌خوانی برپا بود. مرحوم حبیب‌الله شفیق یکی از اعضای هیئت مؤتلفه در این باره توضیح می‌دهد: «ما در جلسه انصارالحسین بودیم. در آنجا خبر رسید که حضرت امام را گرفتند. من به همراه چند نفر از برادرها به سرای دماوند، چهارراه سیروس آمدیم و از آنجا تلفنی با قم تماس گرفتیم. خبر تایید شد. بلافاصله به اعضای هیأت اطلاع دادیم. جلسه تعطیل شد و همه به خیابان‌ها ریختند. آقای عراقی با برادران حجره از میدان امین‌السلطان تماس گرفتند. گروهی از آنجا حرکت کردند، بعد از آن جمعیت جمع شد سر چهارراه سیروس. من خودم شاهد بودم که مردم عصبانی کیوسک ها را می‌شکستند. البته هنوز از پلیس خبری نبود. ۲ مرکز دیگری که موجب حرکت مردم تهران علیه تصمیم مستبدانه شاه گردید میدان میوه و تره‌بار در اطراف خیابان ری و میدان شوش و حومه آن بود که از توان بسیار قوی برخوردار بود. سیدمحمدتقی بیان‌زاده در گفتگویی می‌گوید: «در میدان شوش تلفن نیافتم، ولی یکی از میدانی های اهل قم را پیدا کردم که داشت میوه می‌شست. جریان را گفتم و از او خواستم تلفن در اختیارم بگذارد. مرا به حجره‌ای برد و نشاند و پشت تلفن به هر کسی از اهالی باغیرت تهران که می‌شناختم زنگ زدم و خبر را رساندم. بازاری‌های شوش و فروشنده‌ها یکی‌یکی به سراغم آمدند و هنگامی که خبر را می‌شنیدند، بعضی‌ها می‌نشستند به گریه و عزاداری.» ۳حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان در کتاب «۳ سال ستیز مرجعیت شیعه» نوشته‌اند است: «روحانیت تهران نیز غافلگیر شده بود و از قبل برنامه‌ای برای هدایت تظاهرات آماده نکرده بود. تنها جمعیت مؤتلفه که تازه تشکیل شده بود و سران آن از بازاریان بودند وقتی خبر دستگیری حضرت امام را شنیدند در همان بازار جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه‌ای صادر کردند و تصمیماتی نیز اتخاذ کردند و هر کس موظف شد تا گروه‌های مذهبی را برای تظاهرات مطلع کند. حاج مهدی عراقی، سیدمحمود محتشمی‌پور و تقی افراشته مأمور شدند تا به میدان بارفروشان بروند و میدانی‌ها را مطلع کنند.» ۴ سیدمحمود محتشمی‌پور در گفتگویی در خاطرات خود ماجرای آن روز را چنین شرح داده: «برادران مؤتلفه بدون اتلاف وقت

نزدیک مغازه ما در بازار، جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه‌ای صادر کردند که به مردم خبر دستگیری امام را می‌داد. من و آقای عراقی و مرحوم تقی افراشته به اتفاق به میدان رفتیم تا مردم را از خبر دستگیری حضرت امام مطلع کنیم. بعد از این که چند نفر از بزرگان میدان را مطلع کردیم به وسط میدان آمدیم. آنجا آقای افراشته روی سقف یکی از ماشینهایی که بار وارد میدان می‌کرد رفت و دستهایش را بلند کرد و توی سرش زد. آنقدر «وا اسلاما» گفت تا این مردم دورش جمع شدند. وقتی خبر دستگیری امام را به مردم داد هیاهویی راه افتاد. به این ترتیب، جمعیت از میدان به حرکت درآمد. از میدان انبار غلّه به میدان باغ جنّت، و از آنجا تا میدان قیام و از میدان قیام به سمت میدان ارک، تا میدان ارک مانعی پیش نیامد.» ۵ اقشار دیگری که نسبت به دستگیری و زندانی شدن امام اعتراض کردند تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران بودند. عده‌ای از آنها به محض مطلع شدن کلاس درس را ترک کردند و در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات اعتراض‌آمیز زدند. در این رابطه فقط به چند گزارشی از اسناد ساواک و نیروهای امنیتی اکتفا می‌گردد. «ساعت ۱۱:۵۵ جلو هنرهای زیبا عده‌ای حدود یکصد نفر از دانشجویان اجتماع کرده‌اند... ضمناً تابلوی بزرگی که بر روی آن نوشته شده است «خمینی را دیشب گرفته‌اند» جلوی درب دانشگاه نصب شده است...». در گزارش دیگری آمده است: «یک دسته ۱۵۰ نفری از دانشجویان دانشگاه به حالت اجتماع مشغول دور زدن در داخل خیابان‌های دانشگاه هستند و سعی دارند عده بیشتری را به دور خود جمع نموده و سپس به طرف بازار حرکت کنند...» و همچنین در گزارش ساعت ۱۵:۱۷ هم ذکر شده «جمعی حدود سی ـ چهل نفر از دانشجویان دانشگاه ضمن تظاهراتی اقدام به قطع تلفن‌های دانشگاه نموده و آنها شعاری به این مضمون می‌دهند: تا عزل شاه خائن نهضت ادامه دارد. دانشجویان دانشکده کشاورزی داخل دانشکده اجتماع کرده و شعار «توهین به خمینی توهین به ملت است» می‌دهند.» ۶ علاوه بر این، در محله‌های تهران حرکات دسته‌جمعی اعتراض‌آمیز همراه با خشونت جریان پیدا می‌کند و در موارد متعددی با درگیری و تیراندازی همراه می‌گردد. عده‌ای از مردم کشته می‌شوند و خشونت بالا ـ می‌گیرد و مردم مراکز دولتی را مورد هجوم قرار می‌دهند. نویسنده کتاب نهضت امام خمینی با استناد به گزارشهای نیروهای امنیتی اطلاعات جامعی را جمع‌آوری و تنظیم نموده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «سعدی شمالی و جنوبی به وسیله سربازان اشغال و مغازه‌ها عموماً بسته‌اند. در خیابان سعدی و اسلامبول مأمورین انتظامی بدون توجه به نوع اجتماع و یا رهگذران، بدون جهت راه را بر عابرین سد کرده و عده‌ای زن و بچه و کاسب را که به طرف منازل خود می‌روند مضروب می‌نمایند. در نتیجه جمعیت رو به تزاید است و عده‌ای زن و بچه مصدوم شده‌اند...». ۷ «عده‌ای قریب پانصد نفر از طرف بازار به طرف میدان اعدام و میدان شاهپور در حرکت هستند و شعار «مرده باد شاه» می‌دهند و رئیس کلانتری ۸ با مسلسل دستی به طرف جمعیت تیراندازی می‌کند. عده زیادی برای اشغال اداره رادیو در میدان ارک به ساختمان رادیو حمله نمودند و از طرف ژاندارمها به آنها تیراندازی می‌شود.» ۸ «در میدان گمرک و خیابان گلوبندک عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر با حمل پرچم ملصق به عکس آیت‌الله خمینی و تظاهر به نفع وی در حرکت هستند و عده آنها مرتب افزایش می‌یابد. دکاکین مشغول بستن می‌باشند و یک جنازه نیز روی دست دارند.»«دسته‌ای مجهز با چوب و چاقو به تعداد یک هزار نفر، پس از آن که نظم توپخانه را به هم زده و با تیراندازی پلیس مواجهه شدند، در حالی که پارچه آغشته بخونی را در پیشاپیش خود حرکت می‌دهند وارد لاله‌زار گردیده، برای این عده از طبقات فوقانی ساختمان‌های لاله‌زار چوب و تخته ریخته می‌شود در اینجا از قوای پلیس خبری نیست.» یک عده ۵۰۰ نفری در حالی که جنازه‌ای را به دوش دارند و لباس‌های آنان خونی و چوب‌هایی در دست آنها دیده می‌شود، از سمت بازارچه قنات به سمت میدان اعدام و بازار در حرکتند...» «در این ساعت (۱۶) عده‌ای قریب به یک هزار نفر از کسبه خیابان آذربایجان و کارون و قصرالدشت پس از خراب کردن کارخانه پپسی‌کولا، چوب به دست به طرف قصرالدشت جنوبی حرکت و شعار می‌دهند: مرگ بر شاه و زنده باد خمینی.» «در این ساعت (۲۰/۱۶) اول خیابان ارامنه بین مأمورین انتظامی و متظاهرین تصادم و دو نفر پسربچه مورد اصابت گلوله واقع که با تاکسی آنها را بردند...» ۹ خاطرات شاهدان عینی هم از فاجعه‌ای سخن گفته‌اند که توصیف و بیان آن آسان نیست:

«تیراندازی همین‌طور ادامه داشت. من دیدم که از بالای طاق بازار، یک طلبه سیّدی را مورد هدف قرار دادند و جنازه‌اش را به تیمچه حاجی میرزا الدوله آوردند.» ۱۰ در خیابان بوذرجمهری جلو بازار و جلو مجلس تعداد زیادی به شهادت رسیدند. ۱۱ «آن روز ما از طرف خانی‌آباد به طرف میدان ارک حرکت کردیم. جنازه شهیدی که گلوله نصف سرش را برده بود روی یک نردبان گذاشتیم، آن را بر دوش گرفتیم و با شعار مرگ بر شاه حرکت کردیم. از میدان اعدام که گذشتیم دیدم عده‌ای دارند می‌آیند و آنها گفتند دارند مردم را مثل برگ درخت بر زمین می‌ریزند. نزدیکی های سیدنصرالدین جمعیت بیشتری برمی‌گشتند. می‌گفتند اصلاً هر کس که از آن طرف رد شود هدف قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. آن روز روزی فوق‌العاده نگران کننده بود. عده‌ای که رفته بودند ساختمان رادیو را در میدان ارک تصرف کنند به خاک و خون کشیده شده بودند.» ۱۲ صبح روزی که حضرت امام را دستگیر کردند تا ظهر در میدان ارک تیراندازی شدیدی بود و نزدیک به پنجاه شصت نفر هدف گلوله قرار گرفتند و دست‌کم نصف این تعداد به شهادت رسیدند. برای نمونه، کنار من جوان تنومندی هدف گلوله قرار گرفت، گلوله به مغزش خورد و او را نقش زمین کرد. در آن میان یکی از دوستان، مرتب به زخمی ها رسیدگی می‌کرد و با کمال رشادت آنها را به وسیله ماشین خودش به بیمارستان و یا خانه‌های اطراف که داخلشان تختخواب گذاشته بودند منتقل می‌کرد.» ۱۳ طبق سندی که ساواک در مورد شهدای ۱۵ خرداد تا ساعت هفت بعدازظهر تهیه کرده است بیشتر شهدا مربوط به مناطق اطراف بازار بودند از جمله خود بازار، خیابان بوذر جمهری، خیابان قنات‌آباد، خیابان موسوی، خیابان ناصرخسرو، جلوی بازار آهنگرها، بازار کفاش‌ها و خیابان شاپور. ۱۴ اما سؤال اساسی این است که با جنازه شهدا چه کردند و عاقبت آنها را به کجاها بردند و دفن کردند. برای این پرسش چندان پاسخ روشنی بدست نمی‌آید و فقط به برخی از شاهدان عینی می‌توان استناد کرد که اظهار می‌دارند: «ما که در صحنه بودیم و دیدیم، دوستان هم دیدند که جنازه‌ها را جمع می‌کردند و مرده و زنده داخل کامیون‌ها می‌ریختند و به مسگرآباد می‌بردند. در مسگرآباد کانالی کنده بودند و جنازه‌ها را داخل آن می‌ریختند و سپس پودری روی آن می‌پاشیدند تا زودتر از بین بروند.» ماجرای پانزده خرداد تمام شده بود ولی شبها تیراندازی می‌شد؛ بخصوص در خیابان‌های جنوب شهر، شش یا هفت شب بعد از حادثه تیراندازی ادامه داشت. اگر این شب‌ها کسی کشته می‌شد ما متوجه نمی‌شدیم که جنازه‌اش را کجا می‌برند. ۱۵ ساعات پایانی شب هیئت دولت طی جلسه‌ای برقراری حکومت نظامی را اعلام و در اطلاعیه‌ای هرگونه رفت و آمد در پایتخت و حومه را از ساعت ۸ بعدازظهر ممنوع اعلام کرد. تصویب‌نامه هیئت دولت در مورد حکومت نظامی از طرف نخست‌وزیر وقت اینگونه اعلام شد: «برای حفظ امنیت و آسایش مردم تهران و تأمین آزادی کسب و کار ساکنان پایتخت هیئت وزیران در جلسه مورخه پانزدهم خرداد ماه تصویب نمودند که در تهران و حومه مقررات حکومت نظامی برای مدت پنجاه روز برقرار گردد. وزارت جنگ مأمور اجرای مفاد این تصویبنامه می‌باشد...» ۱۶در پی تصویب حکومت نظامی از جانب دولت و اعلام آن از رسانه‌های گروهی فرمانداری نظامی طی اعلامیه‌ای در سه ماده اعلام کرد: «... اینک لازم می‌داند موارد زیر را جهت اطلاع اهالی محترم پایتخت اعلام و انتظار دارد که در حفظ نظم و آرامش با مأمورین انتظامی نهایت درجه همکاری فرمایند: ۱ـ از این تاریخ تا صدور اعلامیه ثانوی از ساعت ۲۲ تا ۵ صبح عبور و مرور در شهر و حومه مطلقاً ممنوع است و چنانچه به دستور توقف مأمورین انتظامی توجه ننمایند به سوی آنان تیراندازی خواهد شد. ۲ـ اجتماعات به کلی قدغن است و افراد و اشخاص حق توقف و اجتماع در معابر را نداشته و... ۳ـ افرادی که شغل و کار آنها ایجاب می‌کند هنگام شب از خانه خارج شوند و از قبیل اطبّا، داروسازان و غیره باید اجازه مخصوص از فرماندار نظامی تحصیل نمایند...» ۱۷ پی نوشت ها: ۱ـ خاطرات سیدعلی‌اکبر محتشمی، جلد اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۲۸۰ ۲ـ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، گفتگو با آقای حبیب‌الله شفیق، ص ۹۷ ۳ـ همان، گفتگو با سیدمحمدتقی بیان‌زاده، ص ۳۵ ۴ـ همان کتاب، ص ۳۰۲ ۵ـ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم گفتگو با سیدمحمود محتشمی‌پور، ص ۲۰۴ ۶ـ نهضت امام خمینی، دفتر اول، صفحات ۵۳۰ تا ۵۳۲ ۷ و ۸ و ۹ـ همان ۱۰ـ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم گفتگو با

سیداسماعیل زری‌باف، ص ۷۸ ۱۱ـ همان، گفتگو با حبیب‌الله شفیق، ص ۹۷ ۱۲ـ همان، گفتگو با جواد مقصودی، ص ۲۲۵ ۱۳ـ همان، گفتگو با سیدمحمود محتشمی‌پور، ص ۲۰۴ ۱۴ـ کتاب ۳ سال ستیز مرجعیت شیعه، روح‌الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۰۶ ۱۵ـ خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، دفتر سوم گفتگو با محمد جعفر خرّم‌دل، ص ۶۰ ۱۶ـ نهضت امام خمینی، دفتر اول، سیدحمید روحانی، تهران، عروج، ص ۵۳۶ ۱۷ـ همان، ص ۵۳۷ منبع:روزنامه اطلاعات /خ

سولیوان

سولیوان ویلیام هیلی سولیوان» آخرین سفیر امریکا در ایران، روز ??فروردین ???? به عنوان سفیر امریکا در ایران تعیین شد و روز۱۸ خرداد در شرائطی که شاه در سرمایه‌گذاری مالی خود برای کمک به پیروزی مجدد جمهوریخواهان آن کشور شکست خورده بود،۱ وارد تهران شد. سولیوان در شرائط ادامه انتشار مقالات تمسخرآمیز مطبوعات متمایل به دموکراتها در امریکا علیه حکومت ایران به خاطر حمایت مالی بی‌فرجام محمدرضا پهلوی از رقیب جمهوریخواه جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور ، به تهران می‌آمد. شاه در آستانه برگزاری انتخابات سال ۱۳۵۵ امریکا ۱۲۰ میلیون دلار از طریق اردشیر زاهدی سفیر خود در واشنگتن در اختیار ستاد انتخاباتی جمهوریخواهان قرار داده بودتا به پیروزی جرالد فورد رقیب جیمی کارتر کمک کند.۲این کمک‌ها خشم دمکراتها را برانگیخت به طوری که «برژینسکی» رئیس آینده شورای امنیت در حکومت کارتر در همان زمان رفتار زاهدی را «مایه ننگ» نامید. ۳ سولیوان دمکرات که هنگام ورود به تهران ۵۶ ساله بود، پیش از این، سفارت امریکا در لائوس و فیلیپین را بر عهده داشت. او که روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۶ به سمت سفارت امریکا در ایران تعیین شده بود قبل از ورود به ایران، دیداری توضیحی ـ تشریحی با سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت امریکا داشت. سولیوان در مورد آن دیدار چنین می نویسد: در نخستین ملاقات با ونس از وی پرسیدم که دلیل انتخاب من برای پست سفارت در کشوری که هیچ گونه تجربه و سابقه‌ای دربارهٔ آن ندارم چه بوده است؟ وزیر خارجه در پاسخ گفت: علت انتخاب من ـ سولیوان ـ به این سمت این بوده است که برای پست سفارت ایران در جست و جوی دیپلماتی بوده‌اند که در کشورهایی که با حکومتهای متمرکز و استبدادی اداره می‌شوند تجربه کافی داشته و بتواند با یک زمامدار مقتدر و خودکامه کار کند. ۴ سولیوان سفیر جدید امریکا در ایران طبق یک رسم معمول قبل از آمدن خود به محل تازه مأموریت، به ملاقات با کارتر فراخوانده شد. وی در این مورد نیز می‌نویسد: کارتر در صحبت خود بر اهمیت استراتژیک ایران به عنوان متحد قابل اعتماد برای امریکا تاکید کرد .کارتر همچنین اهمیت ایران را به عنوان یک عامل ثبات برای امنیت منطقهٔ حساس خلیج فارس مورد تأکید مجدد قرار داد و در خاتمه موضوع قیمت نفت و سایر مسائل مورد علاقه بین ایران و امریکا را متذکر شد. ویلیام سولیوان دیپلماتی بود که به قول خودش نه اطلاعات دقیقی نسبت به ایران داشت و نه مایل به پذیرفتن این مأموریت بود. ۵ در طول مأموریت دیپلماتیک ویلیام سولیوان در تهران نظام حکومتی شاه بر اثر انقلاب اسلامی ایران فرو ریخت و محمدرضا پهلوی به تصور آنکه امریکائیها تعمداً از وی در برابر موج انقلاب حمایت نکردند، بیش از پیش به سیاستهای دمکرات در واشنگتن و نقش سفیر آنها در تهران بدبین شد. این در حالی بود که دولت کارتر هر چه در توان داشت برای حفظ رژیم شاه به کار بست و حتی در ماههای قبل از سقوط رژیم پهلوی طرح کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نیز مد نظر قرار داده بود. ۶ اما در عین حال سولیوان نیز خود در برابر امواج انقلاب به بیهوده بودن تلاش برای حفظ رژیم پهلوی معتقد شده بود و سقوط شاه را غیر قابل اجتناب می‌دانست.۷ هنگام ورود سولیوان به تهران بیش از ۳۵ هزار امریکایی در ایران سرگرم کار بودند. مأموریت سولیوان با تسخیر سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ و ماجرای گروگانگیری کارکنان آن پایان یافت. در جریان گروگانگیری، سولیوان در تهران نبود. او پیش از وقوع این رویداد به واشنگتن رفته بود. او قبل از بازگشت به امریکا و در کشاکش انقلاب، در فراری دادن ۳۲ دیپلمات اسرائیلی که در سفارت آن کشور در تهران مستقر بودند نیز

نقش اصلی را داشت. وی اسرائیلی‌ها رابا یک پرواز ویژه همراه با اتباع امریکا از ایران خارج کرد. ۸ سولیوان در کتاب ۲۹۶ صفحه‌ای خود «مأموریت ایران» درباره ریشه‌های انقلاب اطلاعاتی به دست داده و نوشته است که با «برژینسکی» مشاور ویژه کارتر در قبال اوضاع ایران اختلاف نظر داشته و برژینسکی اتهامات او را نپذیرفته است. درباره اختلاف نظر سولیوان و برژینسکی، ژنرال هایزر فرستاده نظامی کارتر به ایران در جریان انقلاب در کتاب خاطرات خود درباره این مأموریت مطالب متعدد نوشته است. سولیوان جانشین ریچارد هلمز (مدیر اسبق سیا) در تهران شده بود که از ۱۳۵۱ سفیر امریکا در ایران و از دوستان شاه بود. ریچارد هلمز روز ۲۶ اسفند ۱۳۵۱، یک هفته پس از عزیمت «ژوزف فارلند» سفیر اسبق امریکا، وارد تهران شد و در ۵ دی ۱۳۵۵ یک هفته قبل از ورود کارتر به کاخ سفیددر پی اتمام مأموریتش تهران را ترک کرد. از آن زمان تا ورود سولیوان به تهران، سفارت امریکا به مدت ۵ ماه و نیم بدون سفیر بود. پی نوشت : ۱. جیمی کارتر در انتخابات آبان ۱۳۵۵ امریکا بر رقیب جمهوریخواه خود جرالد فورد به پیروزی دست یافت و در اول ژانویه ۱۹۷۷ ـ دی ۱۳۵۵ ـ به عنوان سی و نهمین رئیس جمهور امریکا وارد کاخ سفید شد. ۲. به بخش اسناد مربوط به اردشیر زاهدی در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۴۶۲. ۴. روزشمار روابط ایران و امریکا، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۲۴۰. ۵. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۶. ۶. فصلنامه مطالعات تاریخی، ویژه نامه ۲۲ بهمن، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مقاله گوادلوپ، ص ۲۴۰. ۷. فصلنامه، همان، ص ۲۳۹. ۸. آخرین سفر شاه، همان، ص ۱۸۱. منبع:www.ir-psri.com /س

شکنجه گاه مخفی ساواک

شکنجه گاه مخفی ساواک نویسنده: قاسم حسن پور شکنجه و کشتار علی رغم حضور صلیب سرخی ها، شکنجه و کشتار مبارزین در زیرزمین اوین، مخفی گاهها و خانه های امن ساواک، همچنان ادامه داشت. با مرور قسمتی از اعترافات بهمن نادری پور معروف به تهرانی در مصاحبه تلویزیونی و گزارشی از روزنامه کیهان مربوط به قبل از پیروزی انقلاب، این حقیقت به خوبی روشن می شود: از سال ۵۶ که مسئله حقوق بشر و فضای باز سیاسی در ایران اعلام شد، ساواک روش جدیدی را در پیش گرفت. به این ترتیب که کادرهای مخفی را اگر دستگیر می شدند، پس از شکنجه با سیانور و سایر وسایل که احتمالاً مجهز به صدا خفه کن باشد از بین می بردند و این شاید به این علت بوده که از کادرهای مخفی که فکر می کردند بیشترین خطر را برای رژیم دارند می ترسیدند و به این وسیله آنها را از بین می بردند. در یک مورد خاص یک چنین موردی هم برای ما اتفاق افتاد: به این ترتیب که سه نفر از اعضای یک سازمان به اسامی سعید کرد قراچورلو، محمود وحیدی و محمدرضا کلانتری که از طریق تعقیب و مراقبت و شنود تلفنی دستگیر شده بودند، که ما ابتدا مشغول بازجویی عادی از اینها بودیم که بعد هوشنگ ازغندی به ما گفت که گفته اند باید به اینها فشار بیاورید، لذا ما آنها را شکنجه کردیم و آنها مختصری اطلاعات دادند. بعد از دو روز هوشنگ ازغندی عنوان کرد که این افراد باید از بین بروند که این مسئله ابتدا مورد اعتراض من و سعید میرفخرائی ۱۱۰ معروف به سعیدی قرار گرفت و گفتیم این عمل را نباید انجام داد و به هیچ وجه صحیح نیست. ازغندی گفت این مطالب را با ثابتی صحبت کرده و آنها نپذیرفته و چون شما در جریان قضیه هستید، باید آنها را از بین ببرید و ضمناً خود من هم در این موضوع شرکت دارم، و وقتی من به عنوان رئیس کمیته (منظور کمیته اوین) شرکت دارم شما هم مجبورید. بعد از یک یا دو روز لباسهای اینها را پوشاندیم و در همان محوطه اوین ازغندی سه عدد قرص سیانور داد که این قرص ها را من و سعید میرفخرایی به آن سه نفر دادیم و با کمال شرمندگی بازهم دستم به خون یکی از مبارزین آلوده شد و اینها هم به این ترتیب به شهادت رسیدند. نمونه های دیگری هم موجود هست که البته من آنها را به نام نمی شناسم ولی من شاهد بودم که بعضی از اوقات تعدادی از بازجویان افرادی را برای بازجویی به زیرزمینی که در

اوین محل بازجویی متهمین بود می بردند و بعد از چند روز می رفتند. البته به ما گفته بودند نباید داخل زیرزمین بروید و به این بچه ها هم کاری نداشته باشید. من تصور می کنم که این افراد هم به این طریقه شیطانی و اهریمنی به شهادت رسیده باشند.۱۱۱ اعلام باصطلاح باز شدن فضای سیاسی در کشور دستور جدید دیگری از ناحیه ابلیس آدم نما)شاه(صادر شد: «کادرهای مخفی را دستگیر و بدون اینکه کسی متوجه شود سربه نیست کنید. خدا می داند چند نفر به این ترتیب شربت شهادت نوشیده اند».۱۱۲ شکنجه گاه مخفی ساواک در تهران کشف شد۱۱۳ خانه یک سرهنگ ساواک در جریان زد و خوردهای خیابانی تهران به آتش کشیده شد و هنگامی که مردم به داخل خانه رفتند، موفق به کشف یک تونل زیرزمینی شدند که در آن، سلول های متعدد و وسایل شکنجه و مقداری استخوان های پوسیده انسان دیده می شد. این خانه که مردم به آن »خانه وحشت« نام داده اند، در خیابان بهار، خیابان »جهان« قرار داشت. این خانه مدتی نیز در اختیار اداره ای از »ساواک« بود که بسیاری)از دستگیر شدگان (در آنجا بازجویی شده اند. شاهدان عینی به خبرنگار کیهان گفتند؛ هنگامی که وارد خانه شدیم ابتدا فکر می کردیم که یک محل مسکونی است، ولی با کمال تعجب متوجه شدیم که این خانه به یک شکنجه گاه بیشتر شبیه است. به اتفاق عده ای از مردم که به داخل خانه هجوم آورده بودند، شروع به بازرسی این محل کردیم و به یک زیر زمین که توسط تونل بزرگی به خانه دیگری در فاصله تقریبی ۱۵۰ متر راه داشت، رسیدیم. در این تونل انواع وسایل شکنجه دیده می شد بعضی از این وسائل شکنجه هنوز خون آلود بود و معلوم بود که به تازگی مورد استفاده قرارگرفته است. در گوشه دیگر این تونل مقدار زیادی لباس های زیر زنانه و مردانه که مملو از خون بود روی هم انباشته شده بود و چند تکه از استخوان های قسمت مختلف بدن دیده می شد. در این تونل سلول های کوچکی دیده می شد که متهمان فقط می توانسته اند در آن بایستند. تونل آنقدر تاریک بود که نور چراغ قوه های قوی نمی توانست آن را روشن کند. از تصویر پوسترهای ناخن های لاک زده زنان و دخترانی که شکنجه شده بودند به دیوار اتاق ها نصب شده بود و تصویر های دیگری هم بود که چند نفر را در حال شکنجه شدن نشان می داد. این تصاویر ظاهراً برای شکنجه روانی به کار می رفته است. هجوم بی سابقه مردم برای تماشای این شکنجه گاه باعث شد تا مأموران فرمانداری نظامی بعد از تیراندازی و متفرق کردن مردم، ماشین آلات را از آن محل خارج و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. سرهنگ زیبایی۱۱۴ که صاحب این خانه است، هنگام آتش زدن خانه فرار کرد. واپسین روزها از زبان تهرانی آخرین رئیس کمیته مشترک در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی هرمز آیرم۱۱۵ بود. هنگامی که او رئیس کمیته مشترک شد، دیگر از کمیته چیزی باقی نمانده بود زیرا ساواک که به علت احساس خطر شدید، کلیه اسناد و مدارک را به پادگان سلطنت آباد منتقل کرده بود و این مکان تبدیل شده بود به محلی برای جمع شدن بازجوها و کارمندان که ضمن دنبال نمودن اخبار روز که خبر پیشروی لحظه به لحظه انقلابیون را در برداشت همچون پتکی برسرشان فرود می آمد و لذا به تصمیم گیری درباره فرار و به کجا پناهنده شدن پرداخته بودند. پس از اعلام حکومت نظامی چند نفراز کارمندان ساواک مثل مصطفی هیراد (مصطفوی)، فرج الله سیفی کمانگر (کمالی) برای بازجویی از متهمین به فرمانداری نظامی در باغشاه مأمور شدند. (البته به اجبار) و کمیته مشترک نیز رکن دوم اطلاعات فرمانداری محسوب و اکیپ های کمیته برای دستگیری افراد مورد نظر در اختیار فرمانداری نظامی قرار گرفتند. در این اواخر نیز اداره کل سوم بعنوان آخرین راه چاره، لیست اسامی حدود ۶۰۰ نفر از روحانیون، افراد سابقه دار که همچنان به فعالیت علیه رژیم می پرداختند، اعضای سازمان مبارز که در خارج از کشور فعالیت داشته و احتمال می دادند به ایران آمده باشند را تهیه و با آدرسهایی که در دست بود به کمیته مشترک داده بود تا آنها را دستگیر نمایند. چندین بار که برای تهیه لیست زندانیان که باید آزاد می شدند به اداره کل سوم رفته و در دفتر عطارپور در حالی هوشنگ ازغندی، محمدحسن ناصری، پرویز فرنژاد و همایون کاویانی نیز حضور داشتند همه از هم می پرسیدند، چه باید کرد که ناصری و عطارپور طرفدار خشونت و شدت عمل و حتی کشتارهای بزرگ بودند، ولی کاملاً احساس می شد که دیگر مانند گذشته حرفشان خریدار ندارد و حتی پرویز ثابتی نیز بدون اجازه سپهبد مقدم رأساً نمی توانست دستوری بدهد . بعد از

اعتصاب کارکنان صنعت نفت و مشکل نبودن بنزین، ساواک تقریباً تعطیل شد و کارمندان اداره به صورت یک سوم سر کار می آمدند. یعنی هر روز یک سوم کارمندان که آنهم عملی نشد و کارمندان نمی توانستند به موقع به اداره بیایند و اگر هم می رسیدند برای ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح بود که بهره خدمتی نداشتند. برای تعدادی از رؤسای بخش، رؤسای ادارات و کارمندانی که مسئول نوشتن بولتن ها بودند جیره بنزین تعیین تا با استفاده از بنزین بتوانند به موقع به اداره بیایند. سایر ادارت کل نیز تقریباً تعطیل بود. تعداد زیادی از کارمندان شهرستانها به تهران آمده و تقاضای بازنشستگی کرده و یا استعفاء داده بودند. برخی از ساواک ها کلیه وسایل و مدارک اداری را به داخل پادگان ها برده و حتی کارمندان و همسرانشان نیز به داخل پادگان ها رفته بودند. عده ای به تهران آمده و حاضر به بازگشت به محل خدمت خود نبودند. بعد از انحلال ساواک و یا همزمان با انحلال ساواک اکثر کارمندان ساواک منتقله به شهرستانها، به تهران آمده و به علت نداشتن تأمین جانی به شهرستان نمی رفتند. ۱۱۰ – سید سعید میرفخرایی فرزند سید نصراله در سال ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۳۷ با مدرک دیپلم در ساواک استخدام شد و در اداره کل سوم و در کسوت رئیس دایره و مسئول اقدام به کار مشغول شد. در مقطعی هم رئیس دایره و رهبر عملیات بود. در کمیته مشترک با عنوان رئیس تیم ۱ بخش ۵ به فعالیت اشتغال داشت. به زبان های فرانسه و انگلیسی تسلط نسبی داشت. میرفخرایی تا آخرین روزهای حیات رژیم شاه با ساواک همکاری داشته است. (پرونده شخصی). ۱۱۱ – اعترافات تلویزیونی سال ۱۳۵۸. ۱۱۲ – ر. ک: همین کتاب، ص ۲۵۳ ۱۱۳ – روزنامه کیهان، مورخ ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷. (سند شماره ۲۹) ۱۱۴ – سرهنگ علی زیبایی دانشجوی دانشکده افسری بود که به دلیل فساد اخلاقی از دانشکده اخراج شد و بعدها دوباره به ارتش پیوست. وی در فرمانداری نظامی با تیمور بختیار همکاری می کرد و این همکاری در ساواک هم ادامه داشت. زیبایی در سال ۱۳۳۹ دبیر اول سفارت ایران در اتریش بود و کارهای ساواک در خصوص ارتباطات کمونیست ها در اروپا را که مرکز آن در اتریش بود انجام می داد. (به نقل از دکتر مهیار خلیلی، مؤلف کتاب های «تاریخ شکنجه» و «شکنجه در کمیته مشترک پهلوی». ۱۱۵ – هرمز آیرم فرزند محمد صادق، متولد ۱۳۱۸، اهل تهران و دارای لیسانس در رشته حقوق قضائی از دانشکده افسری و فوق لیسانس در حقوق جزا بود. وی تا اواسط خرداد سال ۵۰ در ارتش شاه با سمت های دادرس، دادیار، بازپرس شعبه ۸ دادستانی و افسر قضایی در تبریز فعالیت کرد و در خرداد سال ۱۳۵۰ قبل از تشکیل کمیته مشترک به ساواک مأمور گردید. آیرم در سال ۱۳۵۱ به آمریکا رفت و دوره های پلیس بین الملل J.A.G و توجیه و حفاظت اطلاعات و ضد اطلاعات را آموزش دید و موفق شد دیپلم افتخاری از دادگاه عالی امریکا دریافت نماید. مشاغل و پست های او در ساواک عبارتند از : رئیس بخش ۳۲۱ امور دانشجویان دانشگاه تهران، معاون اداره عملیات و بررسی، رئیس کمیته اوین، معاون اداره کل نهم و ریاست کمیته مشترک ضد خرابکاری تا پیروزی انقلاب اسلامی. – فاطمه امینی، علی رحیمی، خلیل رفیعی طباطبایی و ... در زمان ریاست او، در کمیته اوین زیر شکنجه یا بر اثر شکنجه در اوین کشته شده است. – در عملیاتی که منجر به شهادت فتحعلی پناهیان و کشته شدن پرویز خدایاری شد، شرکت داشته است. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی همسر و فرزندان خود را از کشور خارج نموده و به دنبال آن به همراه چند نفر از همکاران خود از کشور گریخت. ((پرونده شخصی و اعترافات تهرانی، سند شماره ۳۰) (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: به : اظهارات کمالی درباره آیرم؛ سند شماره ۳۱) تسخیر کمیته مشترک به قلم : قاسم حسن پور آیت الله مهدوی کنی۱۱۶ درباره روزهای آخر کمیته مشترک این گونه عنوان می کند: در یکی از شب های دیماه ۵۷ بود که مرا از منزل که آن موقع در خیابان سرباز بود بازداشت و به اینجا (کمیته مشترک) آوردند. البته این سلول ها اکثراً تغییر کرده بود. سلولهای اینجا در آن زمان (سال ۵۳) همه کثیف و تاریک و فرش های خیلی کهنه انداخته و جمعیت زیادی داخل هر سلول بود ولی در سال ۵۷ وضعیت تا اندازه ای فرق کرده بود سلول ها و دیوارها را تمیز کرده و رنگ آمیزی کرده بودند، تشک های نو آورده بودند. از بازجوها هم رسولی بود و آرش و چند نفر دیگر بقیه فرار کرده بودند. عضدی و تهرانی و... ولی رسولی از همان اول که مرا دید گفت که این فلان فلان شده ها شما را چرا گرفته اند. آخر حضرت آیت

الله... را. در بازداشت های قبلی آشیخ می گفتند ولی این بار می گفت حضرت آیت الله بفرمایید. احترام می گذاشتند. سپس خواست برای من سجاده تهیه کند و گفت این فلان فلان شده ها نمی دانم سجاده مرا کجا گذاشته اند که هر چه می گردم پیدا نمی کنم، سجاده و قرآن برای من آورد و احترام زیادی نمود و بعد دور من جمع می شدند و استخاره می کردند. یادم هست که آرش و همین رسولی و یکی دو نفر دیگر برای فرار استخاره می کردند. و می گفتند برویم آلمان، ترکیه، فرانسه و... که خیلی از استخاره ها هم بد می آمد. سپس رسولی به من گفت این فلان فلان شده ها، (بازجوهای قبلی) بارخودشان را بستند و رفتند خارج، در بانکهای آنجا پول دارند ولی من بیچاره فقط حقوق ماهیانه دارم و و الآن مانده ام که چه کار کنم، خانواده ام را، خودم را... آن شب رسولی خیلی به من احترام کرد، فردای آن روز از من عذرخواهی زیاد نمودند همچنین منوچهری آمد عذرخواهی کرد و گفت فرماندار نظامی بیخودی شما را دستگیر کرده است، حق نداشتند شما را دستگیر کنند و... و بعد هم مرا آزاد کردند. تسخیر و تصرف کمیته مشترک به طور قطع هر بنای ظلمی محکوم به نابودی است. سرانجام مجاهدات مردم مسلمان ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ به بار نشست و سنگرهای کفر و نفاق یکی پس از دیگری به دست با کفایت مردم فتح گردید. در این اثنا کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک این ظلمتکده جور و ستم در برابر خواست ملت همچنان مقاومت می کرد. روزنامه کیهان۱۱۷ تسخیر کمیته مشترک را اینگونه گزارش نموده است: از ساعت ۱۲ ظهر حمله نیروهای انقلاب به شهربانی شروع شد. چریک ها پیشاپیش نیروی انقلاب بودند و پشت سر آنها انقلابیون نیروی هوایی و سپس مردم مسلح قرار داشتند. دور تا دور شهربانی در محاصره نیروهای مسلح انقلاب بود و از هر سو به طرف شهربانی آتش می بارید. مأموران شهربانی هم متقابلاً به آتش انقلابیون پاسخ می دادند. انقلابیون در پشت بام ساختمان ها سنگر گرفته بودند. مردم عادی نیز در اطراف محل نبرد نگران نتیجه کار بودند. آنها با هر خبری که حاکی از نزدیکی پیروزی انقلابیون بود، شادی می کردند. گفته می شود که مأموران شهربانی پیش از شروع حمله انقلابیون، اسناد و مدارک و همچنین اسلحه ها و مهمات را به جای دیگری منتقل کرده بودند و فقط عده ای تیرانداز حرفه ای برای حفاظت از ساختمان در محل باقی گذاشته بودند. سپهبد رحیمی رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران در محل ساختمان به دست نیروهای انقلاب افتاد. در این جنگ تقریباً چهار ساعته که شلیک گلوله و تیربار لحظه ای قطع نشد، دو بار مدافعان شهربانی اعلام تسلیم کردند و هر بار که نیروهای انقلاب از سنگرهاشان خارج شدند که به طرف شهربانی بروند، با شلیک غافلگیر کننده مدافعان شهربانی روبرو شدند. حدود ساعت ۳ بعد از ظهر نخستین زره پوش نیروهای انقلاب به محل نبرد رسید. یک مسلسل سنگین روی زره پوش سوار بود و نیروهای انقلاب با شلیک این مسلسل که صدای مهیبی داشت، تأثیر زیادی بر تضعیف روحیه مدافعان شهربانی گذاشتند و موجب تسریع تسلیم آنها شدند. پرچم سفید بالا رفت نزدیک ساعت چهار بعد از ظهر بود که به تدریج شلیک گلوله از سوی دو طرف کاهش یافت و مدافعان شهربانی که تاب مقاومت در برابر قدرت آتش نیروهای انقلاب را نداشتند، با برافراشتن پارچه سفید، به طور قطع اعلام تسلیم کردند. به دنبال تسلیم مأمورین شهربانی، نیروهای انقلاب وارد محوطه شدند و مدافعان شهربانی را یکی یکی تحت الحفظ به مسجد امین السلطان (سر کوچه اتابک) منتقل کردند. در میان افراد دستگیر شده چند افسر ارتشی از جمله سرتیپ، سرهنگ و سروان به چشم می خوردند و به گفته خودشان یا پاسبان بودند و یا مأمور ساده کمیته. این افراد به مسجد امین السلطان که در نزدیکی کمیته واقع است برده شدند. مردم انقلابی پس از وارد شدن به کمیته مشترک شهربانی و ساواک سلول های نمور و اتاقهای وحشتناک کمیته مقدار زیادی عکس از جنازه زندانیان سیاسی که زیر شکنجه شهید شده بودند و یا مبارزینی که در برخوردهای خیابانی به شهادت رسیده بودند پیدا کردند. تعداد زیادی از ابزارهای شکنجه نیز در این حمله به دست نیروهای انقلاب افتاد. کلاه خودهای ماسک دار و نیز ماسک های ضد گاز از جمله وسایل دیگری بود که در حمله انقلابیون به شهربانی به دست مردم افتاد و مردم نیز لحظاتی بعد آنها را به مسجد امین السلطان تحویل دادند. تیمسار رحیمی لاریجانی که انیفورم نظامی خود را از تن درآورده و پنهان شده بود دستگیر و به کمیته امام خمینی برده شد.

مردم به رحیمی ناسزا می گفتند و او را مسئول کشتارهای خونین انسان های بی گناه می دانستند. توصیه شد که به این شخص حتی از ناسزاگویی احتراز کنند، تا تکلیف او روشن شود و در دادگاه جمهوری اسلامی محاکمه و به مجازات برسد. چند نفر از کسانی که در جریان تیراندازی در شهربانی و دستگیری رحیمی فرماندار نظامی تهران شرکت داشتند، در این باره به خبرنگاران گفتند: رحیمی که لباسهای خود را درآورده و اسلحه خود را در داخل کمد پنهان کرده بود، دستگیر کردیم. ولی او علیرغم خشم مردم در حالی که خود را خونسرد نشان می داد گفت که همچنان به شاه وفادار است. ضمن حمله به شهربانی کل تعدادی از خودروهای ارتش و نیز زره پوش ها و نفربرهای کوچک شهری که مخصوص مقابله با شورش های خیابانی است به دست مردم افتاد و انقلابیون در حالی که به اسلحه های مختلف مسلح بودند، سوار بر آنها از ساختمان بیرون آمدند و به طرف پادگان باغشاه حرکت کردند. چرا که خبر رسیده بود که نیروهای محاصره کننده انقلاب در باغشاه با مقاومت شدید مأموران مسلح پادگان روبرو شده اند. در همین دقایق بود که سیل جمعیت چه آنها که مسلح بودند و چه افراد غیر مسلح به سوی ساختمان وزارت جنگ در خیابان فروغی که قبلاً به تصرف نیروهای انقلاب درآمده بود سرازیر شد و اندکی بعد تعدادی زیادی تفنگ«ژ – ۳» و کلاه های سربازی به دست مردم افتاد. زیرا برای پاسداری از انقلاب و حفظ پیروزی های به دست آمده و کسب پیروزی های بزرگتر، نیروهای انقلاب به این وسایل نیاز داشتند.۱۱۸ آقای جهانگیر رزمی عکاس و خبرنگار روزنامه اطلاعات که خود در روز ۲۲ بهمن در محل حضور داشته اظهار می دارد: در محل روزنامه (اطلاعات) بودیم که صدای تیراندازی از حوالی شهربانی شنیده شد. بلافاصله خودم را به طبقه هفتم ساختمان رساندم و با توجه به اشرافی که بر شهربانی داشتم در حالی که پرده ها کشیده شده بود، دوربینم را بین دو پرده مستقر کردم ولی به محض تماس دوربین با پرده و تکان خوردن آن، توسط محافظین شهربانی با رگباری از گلوله مواجه شدم. دوربین را برداشته و راهی محل درگیری شدم. در این حال متوجه شدم یکی از نیروهای مردمی که خود را به طبقه چهارم ساختمان روزنامه اطلاعات رسانده و در بالکن مستقر شده بود، توسط محافظین کمیته مشترک مورد اصابت قرار گرفته و پیکر بی جانش روی شیروانی طبقه پایین افتاده بود و مردم به وسیله طناب در حال بالا کشیدن جسد او بودند. با تهیه عکس از این صحنه به سرعت خودم را به محل درگیری – که بعدها متوجه شدم کمیته مشترک ضد خرابکاری است – رساندم. در این حال یک خودرو زرهی در حالی که چندین نفر از مردم بر آن سوار بودند به در کمیته رسید و قصد ورود به داخل ساختمان را داشت که موفق نمی شد ولی بر اثر اصرار و تلاش زیاد موفق شد در را که بعداً معلوم شد محافظین ساختمان از داخل یک دستگاه کامیون را پشت آن قرار داده اند، باز کند. به محض باز شدن در، رگبار گلوله به طرف خودرو مزبور سرازیر و در نتیجه یک نفر از افرادی که روی آن نشسته بودند از ناحیه پا مورد اصابت قرار گرفت و مجروح شد. من از این لحظه و همچنین از لحظه لحظه این رویداد مهم عکس گرفتم تا در تاریخ ثبت گردد. ۱۱۶ – آیت الله محمدرضا مهدوی کنی، به سال ۱۳۱۰ در کن از توابع تهران در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در کن به اتمام رسانید. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ در مدرسه لرزاده تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی تحصیلات خود را در مدرسه فیضیه در قم و در محضر آیات عظام؛ بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی، گلپایگانی ، میرداماد و ... ادامه داد و به درجه اجتهاد رسید. او با تعدادی دیگر از روحانیون مجمع سیاسی را که هدف از آن تحول در وضعیت درسی و وارد کردن حوزه به مسائل سیاسی بود بنیان نهادند. در سال ۱۳۴۰ به تهران آمد و علاوه بر تدریس در مدرسه مروی ، امامت جماعت مسجد جلیلی را که در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به یکی از کانون های سیاسی تبدیل شد به عهده داشت. در سال ۱۳۵۳ بازداشت و به سه سال تبعید در بوکان محکوم گردید اما پس از گذشت دو ماه، مجدداً او را به تهران انتقال داده زندانی اش کردند. باردیگر در دی ماه ۱۳۵۷ توسط حکومت نظامی دستگیر و پس از چند روز آزاد شد. در آستانه پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام به عضویت شورای انقلاب درآمد و پس از آن به فرمان حضرت امام به سرپرستی کمیته های انقلاب منصوب شد. او همچنین عضو مؤسس جامعه روحانیت مبارز و سال ها دبیر کل آن بوده است. تأسیس دانشگاه امام صادق (ع)، عضویت در شورای

عـالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳)، عضویت در شورای نگهبـان ، عضویت در هیـأت بـازنگری قـانون اساسـی (نصب از سوی حضـرت امام)، از مشاغل بعـدی وی بوده است. پس از شـهادت رجایی و باهنر، از ۱۱.۶.۱۳۶۰ تا ۲۶.۷.۱۳۶۰ عهده دار پست نخست وزیری بود. وی هم اکنون ریـاست دانشـگاه امـام صـادق (ع) و دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز است. (کاظمی محسن، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات .۳۱ ، خـاطرات عزت شاهی، چاپ اول، صـص ۵۲۸ و ۵۲۹). ۱۱۷ – روزنـامه کیهان، مورخ ۲۳.۱۱.۱۳۵۷، ص ۵ ۱۱۸ – تلخیص از گزارش روزنـامه کیهان. مورخه ۲۳.۱۱.۵۷ ، ص ۵ . دیـدی که چگونه گور بهرام گرفت به قلم : قـاسم حسن پور هجوم مردم برای بازدید از ابزارهای شـکنجه در کمیته۱۱۹ امروز (بیست و دوم بهمن پنجـاه و هفت) ازدحام مردم در اطراف کمیته ساواک در خیابان فروغی به اوج خود رسـید. گروه های کثیری از مردم که دیشب از تسـخیر کمیته با اطلاع شده بودند، از صبح در اطراف کمیته اجتماع کردنـد و اما تنها گروه معـدودی توانسـتند به محوطه کمیته راه یابنـد و از سـلول ها و بندهای متعدد آن دیدن کنند. کمیته که دیشب به اشـغال جوانان مبارز درآمد، به وسـیله پاسداران مردم و افسران نیروی هوائی و سربازان محافظت می شود. جلو در ورودی چند پاسدار مسـلح ایسـتاده اند و تنها با شناسائی افراد و ارائه کارت اجازه داخل شدن به محوطه کمیته را می دهند. پاسـداران مسـلح از تمام نقاط حساس کمیته مراقبت شدیـد بعمل می آوردند. داخل محوطه مملو از انواع کتب، پتو، ملحفه، لباس و کلاه نظامی است. کتاب ها یی که تعـدادشان به چنـد هزار جلد وبیش از ۲۰۰ عنوان می رسد و متعلق به زندانیان سیاسـی است. اما محتوای بیشتر این کتابها اصـلاً سیاسـی نیست.«بوف کور صادق هـدایت»، «فاطمه، فاطمه است و حـج دکتر شـریعتی»، «کوفیان امین فقیری» ۱۲۰از کتاب هایی است که صاحبان آنها به خاطر آن سالها در بند بوده و شکنجه و یا زیر شکنجه شهید شده اند. در محوطه کمیته دهها اتومبیل بنز و کادیلاک آخرین سیسـتم نیز دیـده می شود. امروز همچنین گروههایی از کارمندان کمیته به محل آمده و خواسـتار رتق و فتق کارهای خود بودنـد اما پاسـداران مانع کار آنها بودنـد. آقای ۳۶ – ۳۵ سـاله ای که خود را مهنـدس برق کمیته معرفی می کرد، اصـرار داشت که به تأسـیسات برق آسـیب رسـیده و باید آن را تعمیر کند... پاسداران مخالفت می کردند. یکیشان گفت منظورتان برق سـلول ها و بند شکنجه گاههاست؟ آقای مهندس سرش را پایین انداخت و در اینجا یکی ازهمکاران تنومندش به حرف آمدکه جناب سروان بیا برویم پیش تیمسار. یکی دیگر از همین تنومندها که سعی می کرد خود را متأثر نشان دهد، مدعی بود ۱۶ هزارتومان تنخواه گردان کارکنان کمیته را به یغما برده اند و او مانده است که چه خاکی به سـرش کند! حضور بیش از حد گروه از اعضای کمیته در داخل محوطه کمیته، موجب اعتراض گروههایی از مردم شـد که پشت میله ها مانده بودند و اجازه بازدید از کمیته را نداشـتند. این اعتراض موجب شد که یکی از پاسداران، کلیه کارکنان کمیته را که به بهانه های مختلف خود را به محل رسانـده بودنـد در اتاق حبس کنـد، تا به تدریـج مسائل آنان را مورد برسـی قرار دهنـد. بازدید از طبقات و بندها و سـلولهای کمیته دست کم بیش از یـک روز به طول خواهـد انجامیـد. بنـدهای بی نور و نمور، میله هایی به قطوری گردن اعضای باصـطلاح مردمی کمیته! و وسایل متعـدد شـکنجه. همه اینها را بایـد به دقت دیـد. بایـد به قول یکی از تماشاگران اینجا را به نمایشـگاه تبـدیل کرد تا گروههای مختلف مردم بدانند در این سالها چه بر جوانان مبارز ما رفته است. پاسداران کمیته از برداشت هرگونه وسـیله حتی کتاب جلوگیری به عمل می آوردنـد و هنگام خروج بازدیـد کننـدگان را بازرسـی می کننـد. اجتماع مردم تا این ساعت ۱۰ صبح به چند هزار نفر می رسـد. این ازدحـام به خصوص در داخـل که عـده ای از کارکنـان کمیته هم حضور دارنـد تا این لحظه حادثه ای پیش نیاورده است. ... دیـدی که چگونه گور بهرام گرفت در پیروزی انقلاب اسـلامی برخی از وقایع به قدری سـریع اتفاق افتاد که شاید برای کسانی که خود شاهـد آن نبوده اند قابل تصور نباشد. مصداق عینی این موضوع، سـرنوشت بازجویانی همچون کمالی، تهرانی و آرش و... است که در زمـانی نه چنـدان دور، زنـدانی زنـدانی خود شدنـد!!! عزت الله مطهری (شاهی) زنـدانی سیاسـی ای که در دهه ۵۰ ماهها در کمیته مشترک تحت شـکنجه بازجویان بود، در این باره می گوید:. پس از پیروزی انقلاب، ابتدا زندان قصر توسط سازمان مجاهـدین خلق اداره می شد. اوایل سال ۵۸ این مسـئولیت به من سپرده شـد. جالب این که پس از گـذشت مدتی نه چندان

طولانی کسانی زندانی من بودند که تا چند روز قبل من زندانی و اسیر دست آنها بودم!!. افرادی همچون آرش، تهرانی، کمالی و.... من بر اساس آموزه های اسلامی سعی می کردم با آنها با احترام رفتار نمایم. به طور مثال آنها روزها با هم در یک سلول بودند و امکان تماس با منزل برایشان فراهم بود. طرحی اندیشیده بودیم که هنگام انتقال به دادگاه، آنها از دید و تعرض مردم خشمگین در امان باشند. من معتقدم مجموع این رفتارها سبب شد که آنها بسیاری از حقایق مکتوم و ناگفته کمیته مشترک و ساواک را بازگو نمایند. آرش با توجه به اعمالی که انجام داده بود می دانست که قطعاً اعدام خواهد شد ولی تهرانی با زیرکی خاصی می گفت می توانید از تجربیات من برای ایجاد دستگاههای اطلاعاتی استفاده کنید. در زمان مبارزات هنگامی که دستگیر و به کمیته مشترک منتقل شدم، بازجوی اصلی من تا شش ماه کمالی بود. بعد از آن آرش بازجویم شد. از ناحیه تهرانی، رسولی، اسماعیلی، هوشنگ تهامی و خصوصاً محمدی مورد اذیت و آزارهای فراوانی قرار گرفتم که قابل توصیف نیست. در زندان های رژیم پهلوی خصوصاً کمیته مشترک هیچگونه امکاناتی در اختیار زندانی قرار نمی گرفت. ملاقاتی وجود نداشت و مشکلات و معضلاتی وجود داشت که شرح آن فرصتی دیگر می طلبد. ما سعی کردیم هرآنچه که آنها از ما دریغ کرده بودند، در اختیارشان قرار دهیم: مکالمه تلفنی با خانواده، ملاقات با خانواده، ملاقات خصوصی با همسر و .... در کمیته مشترک بازجوها در قبال دادن کمترین امکانات حتی یک سیگار، توقع همکاری از متهم داشتند، ولی ما کلیه امکانات لازم را من جمله دارو، بهداشت و درمان، میوه و استفاده از فضای حیاط زندان را در اختیار آنها می گذاشتیم. در حالی که آن زمان علاوه بر اینکه از هیچ یک از این امکانات بهره مند نبودیم، گذران شب و روز را هم از آوردن غذا متوجه می شدیم. فصل ششم معرفی در میان بازجویان رژیم پهلوی دو تن از شکنجه گران کمیته مشترک و اوین، در قساوت و بی رحمی گوی سبقت را از دیگران در ساواک ربوده بودند. کمتر زندانی سیاسی بود که طعم شکنجه های آن دو را نچشیده باشد. بهمن نادری پور (تهرانی) و فریدون توانگری (آرش) سال ها مجدانه در خدمت ساواک بودند. آنچه در پی می آید مروری است کوتاه بر زندگینامه این دو بازجو: تهرانی بهمن نادری پور معروف به تهرانی فرزند عباس در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد گردید. وی در سال ۱۳۴۶ با مدرک دیپلم در سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) استخدام شد. مدتی در ادارات بایگانی و فیش مشغول به کار بود و سپس به بخش ۳۱۱ که وظیفه اش جمع آوری خبر در گروههای کمونیستی بود منتقل شد. وی در حین خدمت تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس ادامه داد. علاقه مندی وافر وی به کار، استعداد سرشار و سرسپردگی، از وی فردی مستعد ساخته بود که موجب شد پس از گذشت مدت کوتاهی، مسئولیت بخش احزاب و دستجات کمونیستی به وی واگذار شود و به دنبال آن در سال ۱۳۴۸ رهبر عملیات گردد. در اواخر سال ۱۳۴۹ عضو کمیته ای در اداره سوم شد که وظیفه آن شناسایی عوامل تظاهرات سراسری دانشگاهها بود. او در خرداد سال ۱۳۵۱ در کمیته مشترک فعالیت جدید خود را آغاز نمود و با پشتکار و جدیت، به بهترین وجه توجه افراد مافوق خود را جلب کرد و بر همین اساس بود که چندین بار مورد تشویق قرار گرفته و مدال های مختلف دریافت نمود که از جمله آنها : نشان درجه دو کوشش، مدال جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، نشان پنجم همایونی و ... . تهرانی در سال ۱۳۵۵ جهت گذراندن دوره های تخصصی عازم آمریکا و اسرائیل گردیده و دوره های مختلف مربوطه را طی می نماید. وی از نظر رتبه در ساواک کارمند رده نهم بود. در سال ۱۳۵۶ به علت عدم سازگاری با ناصری و سجده ای (رئیس کمیته مشترک) به کمیته مستقر در اوین منتقل شد. او تا آخرین روزهای حکومت رژیم پهلوی امر بازجویی و شکنجه زنان و مردان مبارز زندانی را مجدانه ادامه می داد و از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی کرد و به شدت مورد اعتماد پرویز ثابتی بود. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی به زندگی مخفی روی آورد و در اوایل سال ۱۳۵۸ توسط نیروهای انقلاب دستگیر شد. تهرانی به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی، سعی نمود با زیرکی خاصی صرفاً آن سری از فعالیت هایش را که در رابطه با گروههای غیر مذهبی بود بیان نماید و از آنچه که بر سر مبارزین مذهبی آورده بوده سخنی به میان نیاورده است در حالی که بنا به اظهارات بسیاری از زندانیان مذهبی وی به بازجویی و شکنجه مبارزین مذهبی هم

مبادرت می ورزید. وی همچنین در اعترافات خود به فراگیری آموزش در آمریکا و اسرائیل اشاراتی دارد ولی از توضیح در خصوص نوع آموزش هایی که در رابطه با بازجویی و شکنجه آموخته بود، طفره می رود. او خود را اینگونه توصیف می کند: «تلاش خستگی ناپذیر و صادقانه در ساواک علیه مردم داشتم، این حقیقتی است. من برای دوستان بهترین دوست بودم، برای همه اعضاء خانواده ام خوب بودم و متأسفانه برای ساواک هم جلاد خوبی بودم«.۱۲۱ ۱۱۹ – روزنامه کیهان، سه شنبه مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴ ۱۲۰ – از جمله کتاب های مضره آن زمان از نظر ساواک می توان به : رساله امام خمینی، کشف الاسرار امام خمینی، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار (علی اکبر هاشمی رفسنجانی – ۱۳۴۳)، نمونه های اخلاقی دراسلام (شیخ محمد حسین کاشف الغطاء – سال ۱۳۴۴)، اسلام و تبعیضات نژادی (علی حجتی کرمان)، بازگشت از ویتنام (ترجمه منوچهر کیا)، فکاهیات (ابوالقاسم حالت – ۱۳۴۷)، مرجعیت و روحانیت (علامه طباطبایی، مرتضی مطهری)، مکتب مبارز و مولد (مهدی بازرگان)، مناظره دکتر و پیر (شهید عبدالکریم هاشمی نژاد)، ژرفای نماز (سید علی خامنه ای) ، پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی) و ... اشاره نمود. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، فصلنامه مطالعات تاریخی – ۱۳۸۳، شماره ۵، ص ۱۱۷، پرونده کتب مضره مذهبی) ۱۲۱ – روزنامه کیهان، شنبه ۲۶ خرداد ۵۸، ص ۵. منبع:ساجد /خ

خاطرات ساواک

خاطرات ساواک خاطرات حجت الاسلام والمسلمین" احمد سالک "از شکنجه گاه های پهلوی بنده در یک خانواده روحانی بدنیا آمدم و مانندهمه افراد جامعه دورانی را پشت سر گذاشتم که ذکر ویاد آن در این بحث نمی گنجد. پدرم روحانی سرشناس و فاضلی بود، و در جریانات و مبارزات آیت‌الله کاشانی با ایشان در یک سنگر مبارزه می کرد. همچنین ایشان‌با حضرت امام ره آشنایی و دوستی داشت و شبهایی که بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند، ایشان از مبارزات آیت‌الله کاشانی و ظلم و ستم رژیم پهلوی برایمان‌چیزهایی می گفت و از همان دوران نوجوانی نام آقای‌خمینی در ذهنمان نقش بسته بود. یادم هست موقعی که در مدرسه انشاء می‌نوشتم انشاء من بوی سیاسی‌می‌داد. یکی از علتهایی که باعث تفکر و اندیشه در بنده‌شده بود، شخص پدرم بود. ایشان اولادش را وادارمی کرد که دنبال اندیشه و تفکر بروند و میدان می‌دادفرزند خودش را نشان بدهد، و این خود نکته مهمی بود.ایشان یک برنامه‌ای در خانه تنظیم کرده بودند و همه‌بچه‌ها را به سوی آن سوق می‌دادند. از مسائل خیلی مهم احترام به پدر و مادر و رعایت‌حقوق فرزندان و مشارکت در همه امور زندگی بود مثلاًگاهی اوقات ایشان بعد از صرف غذا، خود مهیا می‌شدجهت شستن ظرفها. البته بچه‌ها خودشان به وظایفی که برعهده‌شان بود، عمل می کردند و اصلاً عمل عامل‌تربیت بود. در زمانی که بعضی‌ها با خواندن دروس جدیدمخالف بودند، ایشان به ما می‌فرمودند که دروس جدیدرا حتماً بخوانید، با دخترها هم همین‌طور برخوردمی کرد و همیشه سعی داشت بچه‌ها را با افراد اهل‌علم و فضیلت و آنانی که شخصیت و چهره خدایی‌داشتند، آشنا کند. این امر باعث می‌شد انسان‌شخصیت پیدا کند و این مهم است که یک پدر،فرزندش را با چه افرادی آشنا می کند. این را بگویم که‌انگیزه اولیه برای مبارزات سیاسی نقش پدر و مادر درروحیه بنده بود و این باعث روشن و بیدار کردن ذهن‌من بود. نکته دوم این است که دوران جوانی جهش خود رادارد. جوان می‌خواهد، خود را نشان بدهد و از زیبایی‌هااستفاده کند؛ لذا لباس زیبا می‌پوشد و می‌خواهد این‌زیبایی را نشان بدهد و از این می‌توان خوب استفاده‌کرد، ولی اگر خلاف این عمل شود، حتماً فرد به انحراف‌کشیده می‌شود. نکته سوم ارتباط ما با متن اسلام و فهم آیات‌قرآن بود و این خیلی نقش داشت به عنوان مثال آیاتی‌در ارتباط با فرعون بود و فرعون کیست توضیح داده‌می‌شد که فرعون زمان کیست و مصداقش بعد از فهم‌کلام توسط خود ما بود، که چه کسی فرعونه و نکته‌مهم اینجاست که ذهن جوان صاف و پاک است مثل‌آیینه و می‌توان این آیینه را روشن‌تر کرد و برعکس‌می‌توان لکه جوهری بر روی آن ریخت و آن را سیاه‌کرد. این درست همان کاری بود که منافقین می کردندآخرین نکته

مسئله استاد و معلم بود، که بسیار نقش‌تعیین کننده‌ای در تربیت ما داشت یعنی یک معلم‌می‌تواند یک کلاس ۶۰ نفری را بی‌دین کند و یا اینکه‌به راه راست هدایت کند و این امر موجب شد که وقتی به‌قم برای تحصیل رفتم به دنبال استادانی رفتم که اهل‌دل و عرفان و مبارزه بودند. مجموعه این قضایا دست به دست هم داد و بنده‌مبارزات و فعالیتهای سیاسی خود را در دبیرستان بایک گروه سه نفره شروع کردم و چون از نظر درسی رتبه‌خوبی داشتم و در رشته‌های فوتبال و والیبال وکوهنوردی موفق بودم همین امر پوشش خوبی جهت‌امر مبارزه شده بود. یک گروهی از بچه‌های خوب مذهبی در اصفهان‌فعالیت سیاسی می‌کردند، که ما وصل شده‌بودیم به آنها.چون در رأس این گروه شهید بزرگوار و مظلوم دکتربهشتی بود، این نکته مثبتی برای من بود. چون ایشان‌با پدر بنده دوست بودند و از این جهت به سوی اینهاگرایش داشتم همان طور که گفتم ما گروه سه نفره در دبیرستان‌صارمیه اصفهان فعالیت می‌کردیم از جمله کارهایی که‌انجام می‌دادیم این بود که اعلامیه‌های حضرت‌امام ره را که توسط دوستان به دستمان رسیده بود، بایک هماهنگی در فرصتی مناسب صبح زود به طوری‌که کسی متوجه نشود، داخل دبیرستان می‌شدیم و درحالی که خادم مدرسه مشغول تمیز کردن کلاسها بود، ماهم پشت سر او، کلاس به کلاس داخل میزهای بچه‌هااعلامیه می‌گذاشتیم قبل از اینکه بچه‌ها وارد مدرسه‌بشوند. باز هم با توجه به اینکه کسی متوجه نشود، ازمدرسه بیرون می‌رفتیم و آن روز هم دیر به مدرسه‌می‌آمدیم و باید تنبیه دیر آمدن را که توسط مدیرمدرسه انجام می‌گرفت به جان می‌خریدیم زنگ اول‌که بچه‌ها به حیاط مدرسه می‌آمدند، ناگهان ۷۵۰دانش‌آموز اطلاعیه به دست توجه مدیر و ناظم مدرسه‌را جلب می‌کردند. اینجا کار ما شروع می‌شد:چه‌چیزهای جالبی نوشته حاج آقا روح‌الله کیه و سعی‌می‌کردیم توجه بچه‌ها را به اعلامیه جلب کنیم وموقعی که مدیر و ناظم مدرسه سعی در جمع کردن‌اعلامیه‌ها می‌کردند، می‌گفتیم شاید مثلاً ۱۰۰اعلامیه را جمع می‌کردند و موقعی که بچه‌ها به خانه‌می‌رفتند، حدود ۶۰۰ اعلامیه را با خود می‌بردند، و این‌باعث می‌شد که ما، در خانه‌ها هم نفوذ کنیم و این‌خیلی برای ما جالب و شیرین بود. یک بار قرار بود. شاه ملعون به اصفهان بیاید. مدیرمدرسه بچه‌ها را جمع کرد تا جهت استقبال حرکت‌کنیم ما هم کار خودمان را شروع کردیم و یکی یکی‌بچه‌ها را فراری دادیم بدون اینکه کسی بفهمد. وقتی‌رسیدیم به جایی که باید مستقر می‌شدیم حدود ۱۰۰نفر از بچه‌ها مانده بودند. وقتی که شاه آمد، بجای اینکه‌بگوییم «جاوید شاه همه صدا می‌زدند: «چاپید شاه و یا «جوید شاه . در این لحظه چهره مدیر مدرسه‌خیلی جالب و دیدنی شده بود و ما هم احساس پیروزی‌می‌کردیم از کارهای دیگری که انجام می‌دادیم سفارش به‌گوش دادن و ساعت پخش برنامه صدای روحانیان‌مبارز بود که از رادیو بغداد پخش می‌شد، و پخش رساله‌حضرت امام ه و شناسایی مقرهای ساواک و شهربانی‌بود. درست بیاد دارم که خیلی از پاسبان می‌ترسیدم واین برای من مشکلی شده بود، که چطور این ترس را ازخود دور کنم سوار دوچرخه‌ای شدم و با ترس و لرز ازکنار پاسبان گذشتم و با چندین مرتبه تکرار، این ترس‌را از خود بیرون کردم و با ترفندی وارد کلانتری شدم وتمام اتاقهای آن را شناسایی کرده و نقشه را به دوستان‌دادم دیپلم ریاضی را که گرفتم تصمیم داشتم وارددانشگاه بشوم ولی پدرم فوت کرد و تمام بار زندگی بردوش من قرار گرفت و مسائل دیگری باعث شد که‌نتوانستم به دانشگاه راه پیدا کنم و ادامه دروس طلبگی‌را در پیش گرفتم بعد از مدتی جهت ادامه تحصیل واردقم شدم در این اثناء فعالیتهای سیاسی‌ام به اوج خودرسید. در طول مبارزه چندین بار دستگیر و بازداشت‌شدم از جمله جاهایی که دستگیر شدم جوشقان میمه سامان شهر کرد، بروجن استان چهارمحال و بختیاری وداروون اصفهان بود. ساواک بروجن و شهرکرد،خطرناکترین ساواک در استان بودند و خیلی قوی عمل‌می‌کردند. یک بار هم موقعی که از آباده به شیراز، جهت‌سخنرانی در مسجد یا دانشگاه شیراز می‌رفتم و چون‌قرار بود شاه به شیراز بیاید، من را دستگیر کردند. پس از دستگیری اولین جایی که بنده را بردند،کمیته مشترک (شهربانی وساواک بود. دو شکنجه‌گرمعروف ساواک شیراز بنام «آرمان و «دهقان ، شروع‌به بازجویی من کردند. هر دوی آنها، هم بی‌رحم و هم‌درنده بودند. هدف اینها این بود که اول حرف بگیرند،دوم روحیه را تضعیف کنند، و سوم اینکه بتوانند افراد راتسلیم خودشان بکنند و در نتیجه عامل آنها بشوند. این‌شکنجه بخاطر همین بود و هر روز بنده را از زندان‌عادل آباد به شیراز

می‌آوردند و هر دفعه یک چیزی که‌لو رفته بود، همینطور به پرونده‌ام اضافه می‌شد. از ساعت هشت و نه شب شکنجه شروع می‌شد وگاهی اوقات تا دو بعد از نصف شب ادامه پیدا می‌کرد.یادم هست در اولین مرحله ۱۲ شبانه روز بنده راشکنجه کردند و اجازه یک لحظه استراحت نمی‌دادند.با این کار، می‌خواستند من را از پا در بیاورند. در این‌چند روز، انواع و اقسام شکنجه بر روی من اجراء کردند.بسته شدن به تخت و زدن شلاق یا باتوم برقی آویزان‌کردن از سقف سوزاندن بدن زدن‌دستبند قپانی و توپ‌فوتبال شدن بین ۱۴ نفر شکنجه‌گر و با مشت و لگدپذیرایی کردن اینها نمونه کوچکی از برخورد عمال‌رژیم با مبارزین بود. خوب یادم هست به زور مرا بر روی تختی که‌فنرهای آهنی داشت بستند. کف پاهایم از لبه تخت‌بیرون بود. همه اینها برای آن بود که هر چه رامی‌پرسیدند، انکار می‌کردم و هیچگونه اطلاعاتی‌کسب نکرده بودند. (دهقان و آرمان دو تن ازشکنجه‌گران معروف ساواک شیراز، شروع کردند به کارخود. نوبتی با کابل بر کف پاهایم که روی لبه تخت‌بسته بود، می‌زدند. هر کدام خسته می‌شد، کار را به‌دیگری واگذار می‌کرد. شروع کردم به شمردن ضربات‌کابل یک ـ دو ـ ... بیست .. سی و پنج .. به هفتاد که‌رسیدم ناخواسته از فشار درد بی‌هوش شدم لحظه‌ای‌نگذشت که شوک سختی بر بدنم وارد شد. بعداً متوجه‌شدم که برای بهوش آوردنم سرسیمهای مسی کابل رادر محل تورّم پاهایم فرو کرده‌اند. ناگهان مایعی که‌فهمیدم آب نمک است بر روی زخمهای کف پایم‌پاشیدند. پاهایم تا مچ باد کرده بودند و درد شدیدی‌وجودم را گرفته بود. دست و پایم را که باز کردند، مجبورم کردند که روی‌همان پاها راه بروم توانش را نداشتم چند ساواکی بالگد بر سر و صورتم زدند. مرا از تخت بلند کردند و به راه‌رفتن واداشتند. درد پاها به ستون فقرات کمرم نیز فشارمی‌آورد. پاهای متورمم که بر روی زمین کشیده‌می‌شد، به دنبال خود لخته‌های خون و تکه‌های‌پوست را جای می‌گذاشت در مرحله بعدی شکنجه دودست را از پشت به زور بهم می‌رساندند و گاهی اوقات‌شکنجه‌گر پایش را از پشت فشار می‌داد که این دودست بهم نزدیک شوند، در این موقع درد شدیدی درکتفها و قفسه سینه شروع می‌شد. بعد دستبندی به دودست می‌زدند و از سقف آویزان می‌کردند. حالت بدی‌به انسان دست می‌داد. چون تمام امعا و احشاء و پرده‌دیافراگم کش می‌آمد. آنهایی که چاق بودند، حدود ۱۰الی ۲۰ دقیقه تحمل می‌کردند؛ ولی من چون لاغر اندام‌بودم و ورزش می‌کردم کمی بیشتر تحمل کردم در این‌حین کسی فندک روشنی را زیر محاسنم گرفت و تمام‌صورتم سوخت و از حال رفتم در حالی بهوش آمدم که‌شخصی کتف مرا که از حالت طبیعی خارج شده بود، به‌حالت اولیه خود باز گرداند. از قضایای دیگر که در زندان عادل آباد شیرازاتفاق افتاد، این بود که یک روز بنده را آوردند و سؤال‌کردند قضیه صندوق چیه خب این چیزی بود که‌نمی‌شد انکار کرد. چون ما یک صندوقی داشتیم که‌بچه‌ها برای هزینه‌های مبارزه در آن پول می‌گذاشتندو این لو رفته بود، و چون بنده به عنوان مسئول صندوق‌بودم باید جوابگو باشم در مرحله اول بازجویی با چندسؤال متوجه شدند که من حرف نمی‌زنم بعد از آن شخصی را که دارای محاسن بود و بر نهج‌البلاغه مسلط‌بود، آوردند و شروع کرد از نهج‌البلاغه گفتن هر چه‌می‌گفت من هم دنباله آن را ادامه می‌دادم درست‌یک ساعت من را نصیحت کرد. در این موقع آرمان واردشد. به او گفت «آقای سالک سر عقل آمده » و آرمان‌هم به حالتی مسخره گفت «بارک‌الله آیت‌الله سالک‌آخرش قرار شد راستش را بگویی » گفتم «تا حالا به شما دروغ نگفتم » در حالی که‌اعتقاد من این بود که ساواک سرتاپایش کذب است واگر هم راست بگویی باور نمی‌کند. چون توی فضای‌سرتاپا کذب تربیت شده بودند. بعد از این آرمان‌اسلحه کلتی بر روی سر من گذاشت و گفت می‌کشمت چون که من همه چیز را انکار کردم دوباره شکنجه آغازشد. نورافکنی جلوی صورتم گذاشتند و دو بخاری در دوطرفم و با شلاق بر بدنم می‌زدند. خیلی سخت‌می‌گذشت در آن لحظات به یاد «بلال حبشی افتادم‌که در زیر شکنجه فقط می‌گفت اَحد... احد و این‌استقامت مرا بیشتر می‌کرد. آن شب هم آنها نتوانستنداز من حرفی بگیرند. آنها می‌گفتند: «حرف نمی‌زنی ما هم از راهش‌وارد می‌شویم اینکه غصه‌ای ندارد، وقتی زنت راآوردیم معلوم می‌شود. که چکاره هستی » البته از اینهابعید نبود. چون از این موارد زیاد اتفاق می‌افتاد و اینهازنها را به طرز فجیعی شکنجه می‌کردند. فردای آن روز مرا به سلولی دیگر بردند. آرمان واردشد و بدون مقدمه گفت «حرف می‌زنی یا نه » من هم‌با

همان حالتی که همیشه داشتم گفتم «حرفی برای گفتن ندارم و حرفهایم را زده‌ام و در همین موقع گفت «مادرت و زنت را گرفته‌ایم . ناگهان لرزه‌ای بر اندامم افتاد. انگار دنیا روی سرم‌خراب شده است البته من با همسرم قبلاً صحبت کرده‌بودم که اگر دستگیر شدی خودت باید مقاومت کنی وشاید کاری از دست من ساخته نباشد. بعد صدای نواری‌در محوطه پیچید. صدای ضجه و شیون زنی بود. خیلی‌ناراحت کننده و آزار دهنده بود. بی‌اراده شده بودم نمی‌توانستم بر خود مسلط باشم شیطان هر لحظه وسوسه‌ام می‌کرد: «بگم .. نگم » خدایا چکار کنم خودت کمکم کن در یک لحظه‌کمی دقت کردم انگار صدای همسرم نبود. ولی باز هم‌شک داشتم آنجا بود که متوسل شدم به بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام‌الله علیها، و به حضرت عرض کردم ازاینجا به بعد خودت می‌دانی در همین لحظه به آرمان گفتم «من خدایی دارم وزنم هم خدایی دارد، هر غلطی می‌خواهی بکن ..» و به‌او توهین کردم در این اثناء چند تایی شروع کردند به‌زدن که از هوش رفتم وقتی به هوش آمدم سجده شکربجا آوردم و از اینکه سرافراز از امتحان الهی بیرون‌آمدم خوشحال بودم البته اینها گوشه هایی از خاطرات بود که قابل‌گفتن بود چون خیلی چیزها و وقایع و شکنجه‌ها بود که‌شاید قابل وصف و تعریف نباشد. منبع: ساجد /س

انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی

انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی ۵ آذر ۱۳۸۷ پژوهشگر: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی چکیده: انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی از این نظر حائز اهمیت است که ایستگاه رادیویی مزبور چنان نقش مهم و انکارناپذیری در جریان انقلاب داشت که در ساعت‌هایی که برنامه به زبان فارسی پخش می‌کرد ، خیابان‌ها خلوت می‌شد و مردم به گفتارها و تفسیرهای آن اهمیت زیادی می‌دادند . از این رو مصاحبه‌هایی که رادیو بی بی سی ده سال پس از پیروزی انقلاب با تعدادی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز کشور به عمل آورده است ، برای همه‌ی مردم اعم از پژوهشگران تاریخ معاصر و مردم عادی جالب توجه و خواندنی است. بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان British Broadcasting Corporation که مخفف آن بی.بی.سی است، در سال ۱۹۲۷ تأسیس شد و انحصار برنامه‌های رادیو و سپس تلویزیون در سراسر انگلستان به آن واگذار گردید. در آغاز کلیه‌ی هزینه‌های این سازمان در بودجه ی عمومی کشور منظور و به وسیله‌ی وزارت خارجه پرداخت می‌شد، ولی در سال‌هیا بعد مالیاتی معادل یک لیره در سال از هر دستگاه رادیو و سه لیره از هر دستگاه تلویزیون از مردم اخذ و به بی.بی.سی پرداخت شد و این سازمان توانست با دریافت این وجه و بولتن‌های خبری وانتشارات گوناگون، بخشی از بودجه خود را تأمین کند و بنابراین کمک هزینه‌ی دولت به آن کاهش یافت. در سال ۹۵۲ انحصار پخش برنامه‌های تلویزیونی از بی.بی.سی باز پس گرفته شد و در ۱۹۷۰ نیز با شروع به کار رادیوهای خصوصی و محلی ، انحصار پخش برنامه‌های رادیویی از آن سلب گردید. اما برای اینکه بی.بی.سی بتواند با رادیوهای مزبور رقابت کند، تا حدودی آزادی عمل در گفتارها و تفسیرهای خبری به آن داده شد. رادیو بی.بی.سی چندی پس از آغاز به کار، برنامه‌ی بین‌المللی خود را که World Service نام دارد به کار انداخت که در واقع بخش برون مرزی آن به شمار می‌رود. برنامه‌ی مزبور رفته رفته به بیش از پنجاه زبان در سراسر جهان پخش شد و شدت اعتبار جهانی یافت. از جمله‌ی این برنامه‌های خارجی برنامه به زبان فارسی بود که در شهریور ۱۳۲۰، مقارن با حمله‌ی متفقین به ایران تأسیس شد و هدف آن آماده کردن ذهن ایرانیان به برکناری رضا شاه و تحول اوضاع سیاسی کشور بود. سر ریدر بولارد وزیر مختار وقت انگلیس درخاطراتش می‌نویسد: «این واقعا تأسف‌آور بود که درست در زمانی که ما احتیاج به همراهی و مساعدت مردم ایران داشتیم، آنها به سرزنش ما بپردازند و از اینکه حامی شاه مودر تنفرشان بودیم، اظهار گله‌مندی بنمایند. ولی این وضع دیری نپایید، زیرا ما توانستیم با آغاز پخش برنامه‌های فارسی از لندن و دهلی تا حدود زیادی بر این مشکل فایق آییم و با تکذیب شایعات بی‌اساس و مطرح نمودن و پاسخ گفتن به بسیاری از سؤالات مربوط به رضا شاه، ذهن مردم را نسبت به حقایق روشن کنیم». نامه‌های خصوصی و گزارش‌های

محرمانه سر ریدر بولارد که در سال ۱۹۹۱ در لندن منتشر شد. نشان می‌دهد مطالبی که در آن هنگام علیه رضا شاه از رادیو بی.بی.سی منتشر می‌شد، قبلا به وسیله‌ی دوشیزه آن لمبتون وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران تهیه و به لندن ارسال شده بود و در مواقع مقتضی به بی.بی.سی دستور داده می‌شد که آنها را پخش نماید. در دوران جنگ جهانی دوم، بخش فارسی رادیو بی.بی.سی صرفا به انتشار اعلامیه‌های جنگی و گفتارهایی در توجیه سیاست‌های زمان جنگ دولت بریتانیا می‌پرداخت و در واقع بلندگوی تبلیغاتی آن دولت بود. در این سال‌ها اشخاصی مانند مجتبی مینوی ، ابوالقاسم طاهری و مسعود فرزاد گویندگی رادیو بی.بی.سی را بر عهده داشتند. در دوران نهضت ملی شدن نفت نیز رادیو بی.بی.سی باز همین سیاست را ادامه می‌داد و از هیچ گونه دشمنی نسبت به حکومت ملی دکتر مصدق و نفاق افکنی در میان ایرانیان و تحریک مخالفان دولت فروگذار نمی‌کرد. یکی از نمونه‌های آن گفتاری است که در صبح روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ پخش کرد که قرار بود آوریل هریمن نماینده‌ی مخصوص رییس جمهور آمریکا وارد تهران شود و در اختلاف بین ایران و انگلیس به میانجی‌گری بپردازد. رادیوی بی.بی.سی گفت: «امروز بعدازظهر حوادث خونینی در تهران روی خواهد داد و تعداد زیادی کشته و مجروح خواهند شد». همان روز حزب توده تظاهراتی علیه ورود هریمن به ایران و مداخله‌ی دولت آمریکا در مسئله‌ی نفت بر پا کرد که در نتیجه‌ی زد و خورد اعضای حزب با نیروهای انتظامی نه نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. فردای آن روز، رادیو بی.بی.سی ضمن تفسیر وقایع ایران گفت: «فاجعه‌ی روز یکشنبه در تهران نشان داد که دکتر مصدق حاکم و مسلط بر اوضاع نیست و کمونیست‌ها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلستان پای خود را کنار بکشد، کار ایران تمام است». انگلیسی‌ها این نظر خود را ـ که بسیار دور از واقعیت بود ـ همچنان تکرار و دنبال کردند تا اینکه سرانجام پس از دو سال تلاش مداوم توانستند آن را به آمریکاییان بقبولانند و آنان را با کودتایی علیه حکومت ملی که طرح آن را خودشان تهیه کرده بودند، موافق سازند که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مرحله‌ی اجرا در آمد. شب قبل از کودتا، رادیو بی.بی.سی در برنامه‌ی فارسی خود، این شعر فردوسی را که دوازده سال پیش در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ خوانده بود، تکرار کرد: چو فردا برآید بلند آفتاب من و گرز و میدان و افراسیاب از آن پس تا سالیان دراز، بی.بی.سی ستایشگر رژیم خودکامه‌ی شاه بود و آن چنان در این راه پیش رفت که در مهر ۱۳۵۰ به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی یک مسابقه‌ی شعر در بزرگداشت نظام شاهنشاهی ایران ترتیب داد که به برنده ی آن یک بلیط دو سره‌ی سفر به لندن تعلق می‌گرفت «تا شخصا منظومه‌ی خود را در برابر میکروفون رادیو بی.بی.سی بخواند». ولی از اواخر سال ۱۳۵۵ مقارن با زمانداری پرزیدنت کارتر و اعلام فضای باز سیاسی از جانب شاه، لحن بی.بی.سی تغییر کرد و ابتدا با ملایمت و سپس با شدت بیشتر به انتقاد از کارهای رژیم خودکامه‌ی شاه پرداخت و در گفتارهای خود خواستار برقراری دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران شد. این موضوع مورد اعتراض شاه قرار گرفت و در این خصوص بر سر آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران شکایت کرد. پارسونز در پاسخ اظهار داشت: بی.بی.سی یک فرستنده‌ی رادیویی مستقل است و از دولت دستور نمی‌گیرد. او بعدها در خاطراتش نوشت: « ایرانی‌ها از شاه گرفته تا دولت‌مردان و سیاستمداران دست پایین، هرگز فراموش نکرده بودند که بخش فارسی رادیو بی.بی.سی در اوایل جنگ دوم جهانی با هدف ضمنی تضعیف رضا شاه و برکناری او از سلطنت تأسیس شده است و حتی پس از گذشت چهل سال، قانع کردن ایرانیان به اینکه بی.بی.سی ـ یا به قول ایرانی‌ها رادیو لندن ـ صدای دولت انگلیس نیست، غیر ممکن به نظر می‌رسید . من آنچه در توان داشتم برای قانع کردن شاه و وزیرانش در این مورد به کار بردم و سعی کردم این مطلب را به آنها بقبولانم که بی.بی.سی تشکیلات مستقلی است و دولت بریتانیا خط مشی آن را تعیین نمی‌کند و آنچه را که آنها مطالب تحریک‌آمیز و تبلیغات توطئه‌گرانه می‌نامند، چیزی جز تفسیر و تحلیل عادی و بی‌طرفانه‌ی یک ایستگاه رادیویی آزاد و غیر وابسته نیست. اما همه‌ی این گفته‌ها بی‌فایده بود ». شاه از این توضیحات به هیچ وجه قانع نشده و به پرویز راجی سفیر خود در لندن دستور داد به هر وسیله‌ای که ممکن است جلوی گفتارهای بی.بی.سی را بگیرد. راجی نیز هب کلیه‌ی مقامات انگلیسی متوسل شد، ولی

نتیجه‌ای نگرفت. آن گاه شاه به راجی دستور داد در سفارت ایران سیم مخصوصی بکشد و هر روز اخبار و تفسیرهای بی.بی.سی را ـ که در لندن شنیده نمی‌شد ـ گوش کند و در هر مودر نسبت به مطالب و گفتارهای خلاف واقع آن اعتراض و در صورت لزوم تکذیب کند؛ کاری که اصلا عملی نبود. شاه به این هم اکتفا نکرد و در فروردین و آذر ۱۳۵۷ به خلعتبری و افشار وزیران امور خارجه و دکتر سید حسین نصر رییس دفتر ملکه که هر کدام برای انجام مأموریتی به لندن رفته بودند، دستور داد در جلوگیری از نشر برنامه‌های ضد رژیم بی.بی.سی اقدام کنند. پاسخ همیشگی مقامات انگلیس و رؤسای بنگاه سخن‌پراکنی انگلیس این بود که بی.بی.سی سازمانی است کاملا مستقل و وزارت خارجه‌ی بریتانیا قدرت اعمال نظر در برنامه‌هایش را ندارد. افکار عمومی و مردم ایران تفسیرها و نظریات بی.بی.سی را نظر دولت انگلیس می‌دانستند. اگر بی.بی.سی یک سازمان مستقل و خودکفا بود و بخشی از بودجه‌ی آن را وزارت خارجه‌ی بریتانیا تأمین نمی‌کرد، ممکن بود استقلال رأی آن را در مسائل سیاسی بپذیرند. اما برای ایرانیان که همیشه شاهد بودند کلیه‌ی رسانه‌ی گروهی و دستگاه‌هایی که با بودجه‌ی دولت اداره می‌شوند. در بیست در اختیار رژیم قرار دارند، باور کردن این موضوع دشوار بود که سازمانی که با کمک مالی دولت انلگیس اداره می‌شود، فارغ از کنترل دولت باشد. به موجب تحقیقی که سفارت ایران در لندن در خرداد ۱۳۵۷ به عمل آورد، معلوم شد که در بخش فارسی رادیو بی.بی.سی ۲۴ نفر ایرانی به عنوان خبرنگار ، تحلیل گر، نویسنده، مترجم و گوینده کار می‌کنند که بیشترشان تمایلات ضد رژیم شاه دارند و چون در کارشان از آزادی عمل نسبی برخوردارند. از تهیه و انتشار اخبار داغ و هیجان‌انگیز علیه رژیم فروگذار نمی‌کنند. مردم با شنیدن این اخبار و تفسیرها چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که انگلیسی‌ها شاه را رها کرده و از مخالفان وی جانبداری می‌کنند. و این در حالی بود که مقامات رسمی دولت انگلیس پی در پی پشتیبانی خود را از شاه و رژیم او اعلام می‌کردند : جیمز کالاهان نخست‌وزیر در ۲۰ شهریور ، دکتر دیوید اوئن وزیر خارجه در ۳۰ مهر و ملکه الیزابت دوم در مراسم افتتاح پارلمان در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ . حقیقت هر چه بود این فکر در مردم پیدا شد که انگلیسی‌ها دارند دو دوزه‌بازی می‌کنند ؛ یعنی در عین حال که رسما از رژیم شاه پشتیبانی می‌کنند ، به طور غیر رسمی و از طریق بخش فارسی رادیو بی بی سی با مخالفان همصدایی می‌کنند تا هر گاه اوضاع ایران برگردد و انقلابیون پیروز شوند ، جای پایی در رژیم آینده داشته باشند . انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی از این نظر حائز اهمیت است که ایستگاه رادیویی مزبور چنان نقش مهم و انکارناپذیری در جریان انقلاب داشت که در ساعت‌هایی که برنامه به زبان فارسی پخش می‌کرد ، خیابان‌ها خلوت می‌شد و مردم به گفتارها و تفسیرهای آن اهمیت زیادی می‌دادند . از این رو مصاحبه‌هایی که رادیو بی بی سی ده سال پس از پیروزی انقلاب با تعدادی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز کشور به عمل آورده است ، برای همه‌ی مردم اعم از پژوهشگران تاریخ معاصر و مردم عادی جالب توجه و خواندنی است . البته در میان صحبت‌های مصاحبه شوندگان اظهارنظرهای خلاف واقع و دور از حقیقت به چشم می‌خورد که بخشی به علت سال‌های متمادی دوری این اشخاص از ایران و بی‌اطلاعی از واقعیت‌های سیاسی کشور است و بخش دیگر ناشی از بغض و کینه‌ای است که نسبت به انقلاب ایران دارند ؛ انقلابی که بساط غارت و دزدی آنها را در هم ریخت و موجب آوارگی آنان در اقصی نقاط جهان گردید . ولی از آنجا که هر کس مسئول گفتار و اظهارنظرهای خودش می‌باشد ، خوانندگان از لابه‌لای صفحات این کتاب خواهند توانست به حقایق پی ببرند و درست را از نادرست تشخیص دهند . با این همه ، بعضی از اظهارنظرها به اندازه‌ای شگفت‌آور و بی پایه است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم : اردشیر زاهدی که از مدافعان پر و پا قرص رژیم پیشین است ، می‌گوید : « من معتقد هستم که اگر اعلیحضرت از ایران خارج نمی‌شدند ، وضع به این بدبختی که امروز مملکت ما رسیده نمی‌رسید » (صفحه‌ی ۳۳۰) . زاهدی تجاهل می‌کند یا هنوز نمی‌داند که بدبختی مملکت از روزی آغاز شد که او و پدرش به دستور اربابان آمریکایی‌شان در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست به کودتا زدند و حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کردند و رژیم ناشی از کودتا طی بیست و پنج سال بعدی اوضاعی به وجود آورد که مردم را عاصی کرد و به انقلاب واداشت . در واقع آن کودتا مادر این انقلاب

بود . زاهدی مدعی است که ایران در زمان شاه از استقلال کامل برخوردار بود و به ایالات متحد وابستگی نداشت ، اما چند صفحه بعد می‌گوید : « من در یکی از تلگراف‌هایی که به عرض اعلیحضرت رساندم ، پیشنهاد کردم که سفیر آمریکا ، سفیر انگلیس ، سفیر فرانسه و سفیر شوروی را در عرض ۴۸ ساعت بخواهیم از ایران خارج شوند تا اینها بفهمند که در ایران چه می‌گذرد » . (صفحه‌ی ۲۲۷) دکتر احسان نراقی نیز می‌گوید : « یکی از حرف‌های شاه این بود که می‌گفت و خیال می‌کرد که خارجی‌ها هستند که این جریان را باعث شده‌اند . تمام مدتی که من او را می‌دیدم ، در این هشت جلسه ، این را اغلب تکرار می‌کرد » . (صفحه‌ی ۳۱۳). بی اساس و سخیف بودن چنین ادعایی اکنون ثابت شده است . ارتشبد فریدون جم می‌گوید : « شاه در سال‌های نخستین سلطنت ، خیلی دموکرات منش بود . افکار آزادی‌خواهی و ملت‌خواهی زیاد داشت . دیکتاتور را خود ملت ساخت . یعنی وزرا و وکلا بودند که آن شاه آزادمنش و بی ادعا را تبدیل به خدا کردند » . (صفحه‌ی ۱۳۹) . این ادعا با واقعیت تطبیق نمی‌کند ؛ چون شاه از آغاز درصدد کسب قدرت بود و از سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ این نغمه را ساز کرده بود که « این قانون اساسی بر ضد شاه نوشته شده است » . الگوی مورد علاقه‌ی او حکومت دیکتاتوری پدرش بود و از ابتدا قصد داشت همان نوع حکومت را برقرار کند . لذا به دنبال محبوبیت زودگذری که پس از دفع غائله‌ی آذربایجان و تیر خوردن در دانشگاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به دست آورد ، دیگر وقت را تلف نکرد و با تشکیل مجلس مؤسسان اختیار انحلال مجلسین را به خود اختصاص داد و به قدرتش افزود . پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سرنگون کردن حکومت ملی نیز یکسره رژیم خودکامه را بر پا کرد و با زیر پا نهادن قانون اساسی و سلب آزادی از مردم و غارت اموال عمومی و حتی به اعتراف خودش در نطق ۱۵ آبان ۱۳۵۷ با اشاعه‌ی " بی قانونی و ظلم و فساد "کار مملکت را به جایی رساند که مردم جز توسل به انقلاب چاره‌ای نداشتند . او قلبا هیچ اعتقادی به دموکراسی و مشارکت مردم در امور کشور نداشت و می‌خواست این رژیم خودکامه را عینا برای جانشینش به ارث بگذارد . دکتر هما ناطق می‌گوید : « در واقعه‌ی ۱۷ شهریور ، بعدها که اسنادش را به دست آوردیم ، معلوم شد که تظاهرکنندگان اصلا چهارصد نفر بیشتر نبوده‌اند » . (صفحه‌ی ۲۳۴) کذب این ادعا از اینجا معلوم می‌شود که انبوه خبرنگاران و فیلمبرداران داخلی و خارجی و کسانی که شاهد عینی کشتار جمعه‌ی سیاه بوده‌اند ، تلفات آن روز را تا غروب ، رقمی بین دویست تا چهار هزار نفر گزارش داده‌اند . اظهارنظرهای دکتر کریم سنجابی در توجیه عملکرد خود در دوران انقلاب قابل توجه و عبرت‌انگیز است . رهبر جبهه‌ی ملی پس از امضای اعلامیه‌ی سه ماده‌ای پاریس و بازگشت به ایران ، تازه به این فکر می‌افتد که نخست‌وزیر شاه بشود . به قول دکتر احسان نراقی « او می‌خواست هم نخست‌وزیر شاه بشود و هم نخست‌وزیر آیت‌الله خمینی » اما وقتی به هیچ یک از دو منظورش نمی‌رسد و شاه دکتر صدیقی و بختیار را به او ترجیح می‌دهد ، دچار سردرگمی می‌شود و به دشمنی و کینه‌توزی با یاران دیروزش می‌پردازد . دکتر سنجابی حتی به عضویت شورای انقلاب نیز برگزیده نمی‌شود و تنها سهمی که پس از پیروزی انقلاب ، آن هم با پادرمیانی بازرگان به او داده می‌شود ، تصدی وزارت امور خارجه‌ی دولت موقت فقط به مدت دو ماه است . پس از آن سنجابی از گردونه‌ی سیاست خارج می‌شود و دو سال بعد در خرداد ۱۳۶۰ که آیت‌الله خمینی فتوای ارتداد جبهه‌ی ملی را صادر می‌کند ، از طریق کوه و کتل فرار می‌کند و به آمریکا پناهنده می‌شود . بی جهت نبود که تیری دژاردن سردبیر وقت روزنامه‌ی فرانسوی فیگارو به دکتر سنجابی لقب " فریب خورده‌ی حقیر تاریخ " را داد . بخش تراژدی – کمیک این کتاب اظهارات ارتشبد عباس قره‌باغی و شاپور بختیار است که هر کدام سعی می‌کنند تقصیر سرنگونی رژیم را به گردن دیگری بیندازند . قره‌باغی بختیار را متهم می‌کند که با مخالفان ارتباط برقرار کرده و قصد اعلام جمهوری داشته است . بختیار می‌گوید که قره باغی با اعلام بی‌طرفی ارتش در ۲۲ بهمن زیر پای او را خالی و خیانت کرده است . این دو فراموش می‌کنند که در برابر امواج توفنده‌ی انقلاب هیچ کاری از دست‌شان ساخته نبود ؛ نه اعلام جمهوری از جانب بختیار و نه اعلام بی طرفی ارتش که روزی هزار نفر از سربازانش می‌گریختند و به صف انقلابیون می‌پیوستند . در این کتاب

، در متن مصاحبه‌ها کوچک‌ترین تغییری داده نشده و نوارها عینا به روی کاغذ آمده است . البته در مواردی ، آن هم به طور محدود ، برای روشن‌تر شدن مطلب ، توضیحاتی به صورت زیرنویس یا مطالبی داخل قلاب () به متن اضافه شده است . به علاوه برای تفکیک متن مصاحبه‌ها از روایت رادیو بی بی سی مصاحبه‌ها با حروف کوچکتر و طول سطر کوتاه‌تر انتخاب شده تا از این مطالب متمایز باشد . بخش پایانی کتاب به پیوست‌های مفصلی اختصاص دارد که در واقع به نوعی مکمل متن مصاحبه‌هاست . اسناد تاریخی ، قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران و معرفی افراد و نام‌هایی که در متن به آنها اشاره شده ، از اهم مطالب این بخش است . در هر حال غرض از انتشار انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ معاصر از زبان دست‌اندرکاران و بازیگران آن است و این کار جز با انتشار کامل و دست نخورده‌ی نظریان آنان ، ولو بر خلاف حقیقت باشد ، امکان‌پذیر نیست . منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نویسنده:مظفر شاهدی یک نقطه عطف تعیین‌کننده (ساواک، کشتار ۱۷ شهریور و دولت شریف امامی) در حالی که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ حکومت با برگزاری مراسم بزرگداشت کودتای ۲۸ مرداد تلاش می‌کرد وانمود کند رژیم از موقعیت مستحکمی برخوردار است، آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، که به زودی شایع شد ساواک در آن دست دارد، دولت جمشید آموزگار را با بحران جدی مواجه کرد. سپهبد ناصر مقدم رئیس وقت ساواک در ملاقاتی با شاه خاطرنشان کرد که با توجه به مجموعه شرایط، عمر نخست‌وزیری جمشید آموزگار به سر آمده و او دیگر برای حل مشکلات حکومت توانی ندارد. شاه به توصیه مقدم و برخی محافل سیاسی داخلی و خارجی، جعفر شریف امامی را مأمور تشکیل کابینه کرد. ناصر مقدم پیشاپیش در این‌باره با افرادی چون آیت‌الله شریعتمداری نیز مشورت کرده و به این نتیجه رسیده بود که حضور فردی با شعارهای مسالمت‌جویانه‌تر، که در عین حال بتواند با محافلی از مخالفان میانه‌رو حکومت نیز ارتباطاتی داشته باشد و وعده‌هایی برای نجات حکومت از بحران ارائه دهد، بیش از هر گزینه دیگری برای اشغال پست نخست‌وزیری مطلوب خواهد بود؛ تعداد قابل توجهی از افراد کابینه جعفر شریف امامی را اعضای ساواک تشکیل می‌دادند. ۱ شریف امامی بسیاری از طرحهای دولت را با همکاری و رایزنی مقدم برنامه‌ریزی می‌کرد.۲ هیئت دولت شریف امامی برای مهار بحران، نشستهای مشترک متعددی با فرماندهان نظامی داشت که در اغلب این جلسات ناصر مقدم نیز حضور داشت و راهکارهای او درباره چگونگی مواجهه با مشکلات مبتلابه دولت و حکومت، بین اعضای کابینه و فرماندهان نظامی با استقبال روبه‌رو می‌شد.۳ مقدم تلاش کرد تا بلکه آیت‌الله شریعتمداری در ملأعام مخالفت خود را با امام خمینی اعلام کند، اما وی که از قدرت و اعتبار امام در بین مردم اطلاع داشت و از تبعات سوء خواسته ساواک نگران بود، تقاضای مقدم را رد کرد. اما در مذاکرات و گفت‌وگوهای طولانی و متعدد خود اظهار امیدواری می‌کرد که به روش دیگری، از روش امام خمینی در مبارزه با رژیم پهلوی انتقاد کند. در بسیاری از موارد، ساواک برای مذاکره با شریعتمداری از رابطی به نام هدایت اسلامی‌نیا بهره می‌برد که با سفارت امریکا در تهران و نیز سایر گروههای میانه‌رو مخالف حکومت نیز روابط نزدیکی داشت. شریعتمداری خواستار پیاده شدن اصول قانون اساسی مشروطیت و قدرت‌یابی دوباره مجلس شورای ملی به عنوام مهمترین رکن مشروطه بود. وی همچنین هر از گاه به دلیل قتل‌عامهایی که در تظاهرات صورت می‌گرفت، دولتهای وقت را سرزنش می‌کرد. از دیگر اقدامات ساواک در این دوره، آزادی تدریجی دهها نفر از علما و روحانیون بود و به غلط چنین تصور می‌شد که با آزادی این افراد، از دامنه نارضایتیها در بین علما و روحانیون کاسته خواهد شد.۴ از دیگر پیشنهادات مقدم به دولت شریف امامی و نیز شخص شاه، طرح حساب شده آزادی شماری از زندانیان سیاسی در مناسبتهای مختلف بود. به پیشنهاد ساواک در روزهای چهارم آبان ۱۳۵۷ و سپس ۱۹ آذر ۱۳۵۷ (مصادف با روزهای تولد شاه و روز بین‌المللی حقوق بشر) شمار قابل توجهی از زندانیان

آزاد شدند و حکومت درباره این اقدامات، تبلیغات پر سروصدایی به راه انداخت. ۵ از دیگر اقدامات ساواک در این دوره تلاش برای ارائه چهره‌های مدافع و حامی اصول و ارزشهای دینی و مذهبی از دولت شریف امامی بود. شریف امامی تقویم رسمی کشور را از تاریخ مجعول شاهنشاهی به تاریخ هجری شمسی تغییر داد. ساواک تلاش می‌کرد با تشبث به برخی شعائر و ارزشهای اسلامی و مذهبی، بین علما و روحانیون اختلاف‌افکنی کند و چنین القا کند که اقدامات و موضعگیریهای امام خمینی و روحانیون و علمای پیرو او با اصول و ارزشهای اسلامی و دینی مغایرت دارد و بسیاری از علما و روحانیون، مخالف دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایشان هستند. ازجمله اقدامات دولت شریف امامی که ناصر مقدم رئیس ساواک در آن نقش مهمی داشت، اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ بود. با این اقدام فاجعه جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله (شهدا) تهران رقم خورد و به نقطه عطفی در گسترش مخالفتهای عمومی با حکومت پهلوی تبدیل شد. چند روز قبل و در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ــ عید فطر ــ تظاهرات گسترده‌ای در تهران و سایر شهرها روی داد و ساواک از روند حوادث و تبعات ادامه آن احساس نگرانی می‌کرد. سپهبد ناصر مقدم پس از تظاهرات روز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) به دیدار شاه رفت و با اشاره به ناآرامیهای جاری کشور و ابراز نگرانی از تبعات سوئی که می‌توانست برای ارکان حاکمیت به بار آورد، موافقت شاه را برای برقراری حکومت نظامی در تهران و برخی شهرها به دست آورد. به دنبال آن، در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ جلسه شورای امنیت ملی دولت شریف امامی تشکیل شد و طی مذاکراتی به کارگردانی مقدم، نهایتاً به ضرورت برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر رأی داده شد. مقدم با ذکر اخبار و شایعاتی درباره آغاز موج جدید ناآرامیها در تهران و سایر شهرها، حاضران در جلسه را متقاعد کرد که چاره‌ای جز موافقت با طرح او (که پیش از آن شاه نیز موافقتش را با آن اعلام کرده است) در برقراری حکومت نظامی ندارند. برخی از حاضران در جلسه استدلال کردند که در ساعات محدود باقیمانده تا صبح روز ۱۷ شهریور (زمان آغاز برقراری حکومت نظامی) مردم امکان آگاهی از این تصمیم جدید دولت را نخواهند داشت، اما مقدم با اصرار بر ضرورت برقراری سریع حکومت نظامی تصریح کرد که رسانه‌ها (رادیو و تلویزیون) این تصمیم دولت را به طور مکرر به اطلاع مردم خواهند رساند. اما همچنان که پیش‌بینی می‌شد، مردم نتوانستند در جریان تصمیم دولت قرار بگیرند،۶ از صبح روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در بسیاری از نقاط تهران و سایر شهرها بسیاری از مردم به خیابانها ریخته و بدون توجه به اخطارهایی که درباره برقراری مقررات حکومت نظامی داده می‌شد، بر ضد رژیم به تظاهرات پرداختند. میعادگاه اصلی تظاهرکنندکان تهرانی در میدان ژاله قرار داشت که نیروهای انتظامی و ساواک بی‌محابا به روی مردم بسیاری که در این میدان و خیابانهای اطراف گرد آمده بودند، آتش گشوده و شمار زیادی مجروح و تعداد کثیری نیز به شهادت رسیدند. در این روز علاوه بر شهادت وجراحت صدها نفر از تظاهرکنندگان توسط ساواک، خسارات مالی و اقتصادی قابل توجهی به منازل، مغازه‌ها و اتومبیلهای مردم وارد شد و آتش‌سوزیهای عمدی بسیاری در بخشهای مختلف شهر به راه انداخته شد. در دیگر شهرهای کشور نیز ساواک و سایر نیروهای نظامی و امنیتی بر روی تظاهر کنندگانی که حکومت نظامی را نادیده گرفته و به خیابانها ریخته بودند، آتش گشود و تعداد کثیری را شهید و مجروح کردند. بیشترین اتهامات مربوط به فاجعه روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ متوجه ساواک شد.۷ تبعات کشتار ۱۷ شهریور برای رژیم پهلوی گران تمام شد؛ از آن پس ناآرامیها وارد مرحله جدیدی شد. در آن میان شریف امامی نخست‌وزیر وقت برای آرام کردن فضای بحرانی کشور، طی نطقی از واقعه میدان ژاله ابراز تأسف کرد و کشته‌شدگان و جان باختگان ۱۷ شهریور را مورد تکریم قرار داده و به مردم به دلیل این فاجعه تسلیت گفت. این موضع گیری شریف امامی از سوی ساواک تهران، که در آن نقش محوری داشت، مورد اعتراض واقع شد و پرنیان فر ــ رئیس ساواک تهران ــ طی نامه‌ای خطاب به مقدم، به این موضع گیری نخست‌وزیر انتقاد کرده و اضافه کرد که اگر سخن شریف امامی در ادای احترام به کشته‌شدگان و شهدای ۱۷ شهریور مورد تأیید مجموعه حکومت بوده باشد، پس در این میان نیروهای امنیتی و انتظامی که به دستور حکومت در آن روز مرتکب این کشتار

شدند، در چه جایگاهی قرار خواهند گرفت. پرنیان‌فر هشدار داد که سخنان نخست‌وزیر آثار و تبعات سوئی در تضعیف روحیه نیروهای ساواک و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی بر جای خواهد گذاشت.۸ در همان زمان شایع شد که علاوه بر ساواک و نیروهای نظامی، واحدهایی از سربازان اسرائیلی نیز در جریان کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دست داشته‌اند.۹ روز پس از کشتار ۱۷ شهریور، شورای امنیت ملی دولت شریف امامی با حضور مقدم، بار دیگر تشکیل جلسه داد و درباره واقعه به بحث پرداخت. با این احوال، به دلیل گسترش دامنه بحران در نقاط مختلف کشور، به طور ضمنی ضرورت ادامه سیاست سرکوب مورد توجه حاضران در جلسه قرار گرفت و در تعداد دیگری از شهرهای کشور نیز مقررات حکومت نظامی برقرار شد.۱۰ پس از واقعه ۱۷ شهریور، کارتر ـ رئیس جمهور امریکا ـ در تماسی، به شاه اطمینان داد که از روش قهرآمیز و قاطع او در برخورد با مخالفان حمایت می‌کند.۱۱ به دنبال کشتار ۱۷ شهریور، مخالفان رژیم با صدور اعلامیه، بیانیه و ارائه سخنرانی مراتب انزجار خود را از حکومت پهلوی اعلام کردند. در این میان آیت الله شریعتمداری نیز طی اعلامیه‌ای که مردم را به آرامش دعوت می‌کرد، نیروهای حکومتی را به دلیل کشتار ۱۷ شهریور نکوهش کرد. گفته می‌شود اعلامیه آیت الله شریعتمداری توسط ساواک بهره برداری شده و متن آن در شمارگان بسیار پخش شد.۱۲ پس از واقعه ۱۷ شهریور، مقدم در یکی از جلسات شورای امنیت ملی دولت شریف امامی از وضعیت وخیم و ناکارآمد دستگاهای تبلیغاتی و رسانه‌ای حکومت انتقاد کرده و بر این نکته تأکید کرد که رادیو و تلویزیون از برآوردن خواستها و نیازهای تبلیغاتی حکومت و نقشی که ضرورتاً این دستگاه باید در برابر مخالفان اتخاذ کند، عاجز و ناتوان است. مقدم همچنین از وزارت اطلاعات و جهانگردی دولت شریف امامی هم انتقاد کرد که در کنترل و هدایت نشریات و روزنامه‌ها ناتوان بوده و اجازه می‌دهد روزنامه‌ها چنان که دلخواه مخالفان حکومت است به انعکاس اخبار، حوادث و رخدادهای جاری کشور مبادرت کنند و حکومت را با مشکلات مضاعفی رو به رو سازند.۱۳ بدین ترتیب به نظر می‌رسید به رغم جایگزینی مقدم در ریاست ساواک، تحولات محسوسی در روش برخورد ساواک با مردم به وجود نیامده و این سازمان کماکان به دلیل سوء رفتارش پذیرای بیشترین انتقادات و اعتراضات بود. با این احوال، دولت شریف امامی وعده‌هایی مبنی بر ایجاد تحول در ساختار تشکیلاتی و حذف نیروهای سرکوبگر و بدنام این سازمان داد. به دنبال آن، به تدریج در محافل سیاسی و اجتماعی شایع شد که به زودی تعدادی از نیروهای بدنام ساواک از این سازمان اخراج خواهند شد. به دنبال آن، ناصر مقدم فهرستی از چند ده نفر از افراد بدنام‌تر این سازمان را برای اخراج از ساواک در اختیار شاه و دولت قرار داد. مشهورترین این افراد پرویز ثابتی مدیرکل بدنام و بی رحم اداره کل سوم (امنیت داخلی) بود؛ پرویز ثابتی نهایتاً در آبان ۱۳۵۷ از کشور گریخت. با این احوال دامنه تغییر و تحول در ساواک در آن دوره چندان قابل اعتنا نبود و سرعت تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار پرشتاب تر از آن بود که دولت و نیز ریاست ساواک، امکان، فرصت و نیز مجال جدی برای ایجاد تغییر و تحولات ساختاری در این سازمان بیابند. طرح مسائلی چون لزوم تصفیه ساواک از عناصر بدنام و نایاب و سرکوبگر و ایجاد تحولاتی در ساختار و تشکیلات آن، بیش از پیش موجبات تضعیف روحیه نیروهای این سازمان را فراهم آورد و همزمان با آن، تهدیدات و خطرات بالفعلی که همه روزه از سوی مخالفان، متوجه نیروهای ساواک می‌شد، مشکلات روحی و روانی این نیروها را مضاعف می‌ساخت.۱۴ به تدریج آشکار شد که اقدامات دولت شریف امامی که تلفیقی از طرحهای به اصطلاح مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه و نیز سرکوب بود، علاوه بر این که نتیجه مطلوبی برای رژیم به بار نیاورد، بر دامنه بحران نیز افزود. دولت شریف امامی کارنامه نومید کننده‌ای برای حکومت داشت و چاره‌ای جز تغییر آن با کابینه‌ای دیگر در ذهن تصمیم گیران حکومت و به ویژه ناصر مقدم خطور نمی‌کرد. در چنین شرایطی با زمینه سازیهای پیشین ساواک، شاه متقاعد شد که جز برکناری شریف امامی از نخست‌وزیری و روی کار آمدن فردی نظامی، که سرکوب بیشتر مخالفان را پی گیرد، چاره دیگری نیست. ساواک از روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بر جنایات خود در تهران و سایر شهرها افزود و با ایجاد درگیریهای خونین با تظاهرکنندگان و آتش زدنها و تخریبهای عمدی در سطح وسیعی از شهر تهران، بیش از پیش موجبات نگرانی شاه را از عواقب

سوء ادامه نخست وزیری جعفر شریف امامی فراهم آورد. نهایتاً نیز مقدم در ملاقاتی با شاه موجبات انتصاب ارتشبد غلامرضا ازهاری را به نخست‌وزیری فراهم آورد.۱۵ _____ ۱. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج۱۳، چاپ اول، لندن، پکا، شهریور ۱۳۷۱/۱۹۹۲ م، ص۱۸۳. و اشرف پهلوی، من و برادرم، با مقدمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵ـ۳۴۶. ۲. مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، چاپ ششم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴، ص ۷۴۴. ۳. امیر اصلان افشار، سروها در باد: آخرین روزهای شاه در تهران، به کوشش محمود ستایش، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۸،ص ۱۶۹ ـ ۱۹۷ و ص ۲۲۰ ـ ۲۲۱. ۴. مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱۲، بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۵ـ ۱۳۶۶، ص ۲۲ـ ۲۴. و جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفیان، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۵۳۳. ۵. احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱ـ۱۴۳. و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج۵، چاپ اول، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰. ۶. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ج اول، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰، ص ۲۵۴ـ ۲۵۵. و عباس قره باقی، اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباش قره باغی (مرداد ـ بهمن ۵۷)، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۲ ـ ۲۵. ۷. رمضانعلی شاکری، انقلاب اسلامی و مردم مشهد، چاپ دوم، تهران، بی نا، ۱۳۶۲، ص ۹۳ـ ۹۴ و حسین فردوست: خاطرات ارتشبد سابق، حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۷۸ ـ ۵۸۹. ۸. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک). ۹. وحید الزمان صدیقی، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، به کوشش و ترجمه مجید رویین تن، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷۲ ـ ۷۳. ۱۰. روزشمار انقلاب اسلامی، جلد ۵، چاپ اول، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶ ـ ۳۰۹. و تصمیم شوم: جمعه خونین، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۷ ـ ۱۰۰. ۱۱. جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا و نگارش، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶ ـ ۱۶۹. ۱۲. تصمیم شوم: جمعه خونین ، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲. ۱۳. همان، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۴. ۱۴. شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدیقی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد و تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۴۹۸. ۱۵. عمادالدین باقی، ص ۲۶۴ ـ ۲۷۳. و غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج۲، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶ ـ ۱۲۶. منبع:موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نویسنده:مظفر شاهدی از واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰ش که رژیم پهلوی آشکارا دچار بحرانهای عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد به ویژه حامیان آمریکایی آن درصدد برآمدند با انجام برخی اقدامات به اصطلاح اصلاحی مشکلات سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی پیش روی رژیم را از میان بردارند و عمر رژیم را در برابر خطرات بالقوه و بالفعلی که آن را تهدید می‌کرد طولانی‌تر سازند. با این احوال و به رغم انجام برخی اقدامات اولیه و مقدماتی عمدتاً به خاطر مخالفتهای حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی مرجع علی‌الاطلاق شیعیان پیشبرد این طرحها تا هنگام درگذشت ایشان در آغاز دهه ۱۳۴۰ش به تعویق افتاد. با فقدان ایشان رژیم پهلوی و حامیان آمریکایی آن احساس کردند شرایط لازم برای پیاده کردن طرحهای اصلاحی موردنظر (که به زودی به انقلاب سفید موسوم گردید) به وجود آمده است. با آغاز نخست‌وزیری علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰ اولین گامها برای پیاده کردن طرحهای اصلاحی مذکور برداشته شد اما به دلایل عدیده فقط پس از پایان دوران نخست‌وزیری امینی و آغاز زمامداری اسدالله علم در تیر ماه ۱۳۴۱ بود که رژیم پهلوی درصدد برآمد طرحهای اصلاحی دیکته شده آمریکاییها را تحت عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» در کشور پیاده کند. در واقع شاه و حامیان خارجی او بر این تصور بودند که در آن برهه،

شرایط داخلی کشور برای این اقدامات به اصطلاح اصلاحی آماده است. اما این تصور سخت غلط می‌نمود و اقشار گسترده‌ای از مردم کشور که از سوی علما و روحانیون رهبری و هدایت می‌شدند، به زودی در برابر طرحهای اصلاحی حکومت ایستادگی کردند. در این میان به ویژه حضرت آیت‌الله امام خمینی در صدر مخالفان طرحهای در دست اقدام شاه، آمریکا و اسدالله علم نخست‌وزیر وقت قرار گرفت. بدین ترتیب حداقل از مهر ماه ۱۳۴۱ روندی شکل گرفت که نهایتاً در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اوج خود رسید و به نقطه عطفی عظیم در مبارزات ملت ایران در برابر رژیم پهلوی و حامیان خارجی آن تبدیل شد. بحران از هنگامی بروز کرد که روزنامه کیهان در تاریخ ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ اطلاع داد: «طبق لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در دولت به تصویب رسیده و امروز منتشر شده به زنان حق رأی داده می‌شود»۱ اما این پایان ماجرا نبود و جزئیات بیشتر و در عین حال تحریک‌کننده‌تر دیگری نیز در تصویب‌نامه جدید هیأت دولت منظور شده بود. اولاً ـ قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته شده بود و ثانیاً در مراسم تحلیف و قسم خوردن به جای قرآن مجید «کتاب آسمانی» قید شده بود. ثالثاً قید ذکوریت از شرایط مذکور حذف شده و به جای آن واژه «با سواد» نوشته شده بود. در واقع تصویب‌نامه فوق یک نوع اصلاح و یا به عبارت دیگر تعرض در قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی صدر مشروطیت بود.۲ تصویب‌نامه فوق که به هر حال تعرض آشکاری به قانون اساسی مشروطیت بود نگرانی شدیدی را در میان روحانیون به دنبال آورد و این آغاز تعارض جدی روحانیت با دولت اسدالله علم بود. علمای بزرگ قم نظیر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله گلپایگانی مدت کوتاهی پس از انتشار خبر فوق تشکیل جلسه دادند و در مقام چاره‌جویی برآمدند. امام خمینی طی سخنانی هدف اصلی اصلاحات انقلاب سفید را «الغاء اسلام و الغاء قرآن» ارزیابی کرد۳ و طی نامه‌ای خطاب به شاه نسبت به عواقب سوء این اقدامات دولت و حکومت هشدار داد.۴ و در حالی که برخی از علمای دیگر نیز طی مراسلاتی به شاه مخالفت خود را با این اصلاحات اعلام کردند، وی این اقدامات اصلاحی را موضوعی معمولی دانست و مدعی شد که «در حفظ شعائر دینی کوشا» است.۵ به دنبال آن علما و روحانیون ۶ و به ویژه امام خمینی طی نامه‌ای شدیداللحن اسدالله علم را مورد خطاب قرار داده اقدامات اصلاحی دولت را در شرایط تعطیلی مجلسین شورای ملی و سنا برخلاف قانون اساسی مشروطیت ارزیابی نموده هشدار داد که علمای اسلام در برابر اقدامات ضد اسلامی او ساکت نخواهند نشست.۷ در همان حال روحانیون تهران و برخی دیگر از گروههای اجتماعی، اصناف، جمعیتها، بازرگانان و غیره نیز طی مراسلاتی مخالفت خود را با اقدامات به اصطلاح اصلاحی حکومت اعلام کرده خواستار توقف آن شدند.۸ و در حالی که حکومت و دولت جهت مواجهه احتمالی با اعتراضات گسترده مردمی تدابیر امنیتی شدیدی در تهران و قم و برخی شهرهای بزرگ دیگر به مورد اجرا گذاشته بود، امام خمینی طی نامه‌ای دیگر خطاب به شاه نسبت به عواقب سوء اقدامات ضد اسلامی دولت اسدالله علم سخت هشدار داد و تهدید کرد که هرگاه حکومت نخواهد از اجرای طرحهای خود دست بردارد «ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم.»۹ ایشان طی نامه‌ای دیگر خطاب به اسدالله علم نخست‌وزیر بار دیگر اصلاحات موسوم به انقلاب سفید را مغایر با قوانین و مقررات اسلامی و دینی و نیز ناقض اصول قانون اساسی مشروطیت ارزیابی کرد و تهدید نمود که هرگاه حکومت بر اجرای این طرحها اصرار ورزد با مخالفت شدید روحانیت و علمای اسلام روبه رو خواهد شد.۱۰ همزمان با گسترش اعتراضات،۱۱ اسدالله علم تلاش ناموفقی انجام داد تا اقدامات اصلاحی دولت خود را در چارچوب قوانین اسلام و قانون اساسی توجیه کند.۱۲ اما این طرح علم از سوی امام خمینی فاقد ارزش قانونی تلقی شد۱۳ و به دنبال آن روند مخالفت عمومی گسترش روزافزونی یافت و در حالی که توجیهات علم از سوی علما و روحانیون نادیده گرفته شده بود،۱۴ مجبور شد در ۵ آذر ۱۳۴۱ اعلام کند لایحه مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی «قابل اجرا نخواهد بود»۱۵ و تحت فشارهای فزاینده مردمی۱۶ چند روز بعد اعلام کرد که مصوبه مذکور ملغی شده است.۱۷ گو اینکه این عقب‌نشینی دولت موجبات رضایت خاطر علما و مردم را فراهم آورد۱۸ و امام خمینی اظهار امیدواری کرد موضوع خاتمه یابد.۱۹ اما این عقب‌نشینی دولت و حکومت دوامی طولانی نیافت و در

شرایط پشتیبانی آمریکا از رژیم پهلوی علم اعلام کرد اصلاحات انقلاب سفید را به رفراندوم خواهد گذاشت. به دنبال آن امام خمینی طی بیاناتی مفصل و مبسوط که از استدلال و منطقی قوی نیز برخوردار بود به دلایل عدیده اسلامی و قانونی برگزاری رفراندوم را فاقد ارزش و اعتبار دانست و به شاه و علم هشدار داد که علمای اسلام در برابر این اقدام حکومت واکنش سخت نشان خواهند داد.۲۰ اما حکومت با برقراری تدابیر شدید امنیتی و پلیسی در قم و تهران نسبت به هرگونه مخالفت با طرحهای اصلاحی موردنظر هشدار داد و تهدید کرد که با معترضین برخورد شدید صورت خواهد گرفت. به دنبال آن امام خمینی در ۳ بهمن ۱۳۴۱ طی سخنانی به این اقدامات حکومت چنین اعتراض کرد: ... امروز که ۲۶ شعبان (۱۳۴۱/۱۱/۳) است از اوائل روز عده‌ای رجاله مأمورین دولت در شهر مقدس قم به راه افتادند و به مردم بی‌پناه قم و طلاب و روحانیون حمله کرده و اهانت نمودند و بسیاری را کتک زدند و به زندان بردند. جمعی از مأمورین و رجاله به مدرسه فیضیه مجاور حرم مطهر ریخته و تیراندازی کردند و با چوب و چماق طلاب مظلوم را کتک زدند و به بازار و خیابان قم ریخته و بعضی دکانها را غارت کردند. هیچ کس پیدا نشد که به داد مردم متدین و روحانیت برسد. این است حال ما در این ساعت که ظهر است و عاقبت امر معلوم نیست چه خواهد شد. این است معنای طرفداری دولت از دیانت و امنیت این است معنای آزادی رأی و رأی‌دهندگان... روح‌الله الموسوی الخمینی.۲۱ در تهران نیز تدابیری به مراتب شدیدتر از دیگر مناطق به معرض اجرا گذاشته شد. روزهای نخست بهمن ماه ۱۳۴۱ مأموران و نیروهای انتظامی و غیره در مناطق حساس شهر مستقر و اعمال و رفتار افراد مختلف را زیرنظر گرفتند تا فضای سیاسی و اجتماعی شهر را برای برگزاری رفراندوم در روز ششم بهمن همان سال آماده سازند. بیشترین دلیل این سختگیریها نیز جلوگیری از مخالفت و تعارض روحانیون برجسته شهر و برانگیختن اقشار مختلف بر ضد اقدامات دولت بود. این سختگیریها تا حدی بود که حضرت امام خمینی دراین باره اظهار داشتند: ... اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علماء و روحانیون اهانت کنند. آقایان طلاب و مبلغین را مانع می‌شوند که برای تبلیغ اسلام در نواحی ایران بروند و تبلیغ احکام کنند. با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم... کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم. فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آنست که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند. اینست حال ما تا آقای علم و ارسنجانی چه بگویند. روح‌الله الموسوی الخمینی۲۲ با این احوال در ۶ بهمن ۱۳۴۱ اصلاحات موسوم به انقلاب سفید به آراء عمومی گذاشته شد۲۳ و به دنبال آن دولت آمریکا و سفارت بریتانیا در تهران رضایت خاطر خود را از برگزاری رفراندوم اعلام کردند.۲۴ امام خمینی طی بیاناتی تند و شدیداللحن برگزاری رفراندوم را در حکم تجاوز به «احکام مقدسه اسلام» ارزیابی کرد و آن را «خلاف شرع و قانون اساسی» دانست و تهدید کرد که در برابر این اقدامات خلاف قاعده حکومت خواهد ایستاد۲۵ و از مردم و علمای اسلام نیز تقاضا کرد در برابر این اقدامات حکومت مقاومت کنند و مانع از اجرای آن شوند.۲۶ در همان حال اسدالله علم نخست‌وزیر ضمن تجدید ساختار دولت خود۲۷ تهدید کرد ک مخالفتها و اعتراضات احتمالی را به شدت سرکوب خواهد کرد۲۸ و در مواردی به مقابله با مخالفان پرداخت.۲۹ اما امام خمینی طی بیاناتی (در ۱/۱۲/۱۳۴۱) ضمن هشدار به دولت و حکومت از اقشار مختلف مردم خواست در برابر خواسته‌ها و اقدامات زورگویانه حکومت بایستند و از این سرنیزه‌های زنگ‌زده نترسند و تصریح نمود که حکومت قادر نخواهد بود روحانیت را به سکوت وادارد.۳۰ حضرت آیت‌الله امام خمینی از این هم فراتر رفت و در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱، در حالی که فقط ۷ روز تا سال جدید باقی بود، طی پیامی خطاب به علمای روحانی از عید نوروز سال جدید به عنوان عزای عمومی تعبیر کرد و از آنان خواست تا در این باره از وی پیروی کرده و مردم را به مخالفت با دولت فراخوانند: «... خدمت ذی شرافت حضرات علماء اعلام حجج اسلام دامت برکاتهم... چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه، جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان

نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبتهای وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند...»۳۱ در واکنش به موضع گیری اخیر روحانیون۳۲ اسدالله علم نخست‌وزیر بر سختگیریهای خود بر ضد روحانیون و مراکز تجمع آنان نظیر حوزه علمیه قم و سایر مناطق افزود و نیروهای نظامی و غیره در مراکز حساس کشور مستقر شدند. تدابیر امنیتی بالاخص در شهر قم که کانون اعتراض و مرکز حضور رهبران روحانی بود بیشتر نمود داشت. تا اینکه بالأخره زمان موعود فرا رسید و با حلول سال جدید روحانیون و طلاب در شهر قم بر ضد اقدامات دولت علم دست به تظاهرات زدند. نیروهای انتظامی که از قبل در این شهر مستقر بودند روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ تظاهرات و مجالس سوگواری را در این شهر بر هم زدند. حضرت آیت‌الله امام خمینی بلافاصله پس از حمله کماندوها به مدرسه فیضیه اعلامیه شدیداللحنی بر ضد دولت علم صادر کرد و مردم را به پایداری بیشتر در مقابل دولت فراخواند. در بخشی از بیانات ایشان آمده است: «... ناراحت و نگران نشوید مضطرب نگردید. ترس و هراس را از خود دور کنید... دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز می‌شویم. ما از خدا خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...».۳۳ امام خمینی در پاسخ تسلیت علما و روحانیون تهران حمله نیروهای امنیتی رژیم به فیضیه را تجدید «خاطرات مغول» ارزیابی کرد.۳۴ و طی نامه‌ای شدیداللحن اسدالله علم نخست‌وزیر را به شدت مورد سرزنش و انتقاد قرار داده کشور را فاقد «مرجع صلاحیت داری برای شکایت» دانست که حکومت جز ستمکاری و سرکوب مردم وظیفه دیگری بر عهده نمی‌شناسد و اقدام دولت در برگزاری رفراندم، حمله به فیضیه و بازار قم را فاجعه خواند.۳۵ ایشان طی نامه‌ای خطاب به علمای یزد تصریح کرد تا عقب‌نشینی «دستگاه فاسد» حکومت از اقدامات خلاف انسانی‌اش از پای نخواهد نشست.۳۶ در همان حال علم برای تحت فشار قرار دادن علما و روحانیون در صدد برآمد طلاب و روحانیون را به خدمت سربازی بفرستد. به دنبال آن امام خمینی طی بیاناتی خطاب به طلاب آنان را به صبر و پایداری دعوت کرد و از آنان خواست در دوران خدمت سربازی «هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی خود را قوی» سازند.۳۷ امام خمینی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ به مناسبت چهلم شهدای مدرسه فیضیه چنین اظهار داشتند: ... چهل روز از مرگ و ضرب و جرح عزیزان ما گذشت، چهل روز است بازماندگان کشتگان فیضیه بر عزیزان خود سوگواری می‌کنند... کراراً تذکر داده‌ایم که این دولت سوء نیت داشته و با احکام اسلام مخالف است، نمونه‌های آن یکی پس از دیگری ظاهر می‌شود... از این به بعد باید در اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند. منطق این دولت و بعضی اعضای آن محو احکام اسلام است، تا این دولت غاصب یاغی سرکار است، مسلمین روز خوش نخواهند دید... مناسب است ملت مسلمان در ایران و غیر ایران روز چهلم فاجعه بزرگ اسلام یادی از مصیبتهای وارده بر اسلام و حوزه‌های اسلامی بکنند و در صورتی که عمال دولت مانع نشوند مجالس سوگواری داشته باشند و بر مسببین این فجایع نفرین کنند. روح‌الله الموسوی الخمینی.۳۸ ایشان طی نامه‌ای خطاب به اقشار مختلف مردم از آنان خواست علناً با دولت علم وارد مبارزه شوند و صدای اعتراض و مخالفت خود را به تمام جهان اسلام و غیره برسانند: «... دستگاه جبار برای احدی از افراد ملت آزادی قائل نیست... من به شما ای ملت مسلمان کراراً اعلام خطر کردم و می‌کنم روحانیت و اسلام در معرض خطر است. سکوت در مقابل دستگاه فاسد جبار برای ملت اسلام ننگ است. با منطق قوی اسلامی مفاسد را بیان کنید. قانون‌شکنیها را برملا کنید. اعتراض کنید. اعلامیه منتشر کنید. صدای خود را به ملل اسلامی برسانید و عالم را از اعمال غیرانسانی اینان آگاه کنید».۳۹ ایشان در پیامی دیگر نیز اظهار داشتند: «... برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع نابودی با ننگ است».۴۰ به دنبال پیام امام خمینی به مناسبت چهلم حادثه مدرسه فیضیه روحانیون دیگر مناطق کشور نیز با صدور اعلامیه‌هایی اقدام دولت علم را محکوم کردند.۴۱ در همان حال دولت و حکومت که سخت از مخالفتهای علما و روحانیون نگران شده بود بر تدابیر امنیتی خود در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر افزودند و در حالی که ماه محرم نزدیک

می‌شد به وعاظ و روحانیون هشدار می‌داد در منابر و تکایا از اظهار مسائل سیاسی و ضد حکومتی احتراز کنند. امام خمینی در آستانه محرم ۱۲۸۳ ق / خرداد ۱۳۴۲ طی بیاناتی صریح به علما و روحانیون وعاظ و اهل منبر تذکر داد در طول محرم بیش از پیش در افشای جنایات، سرکوبگریها و اقدامات خلاف قاعده و قانون و ضد اسلامی حکومت جابر پهلوی بکوشند۴۲ و در حالی که اعتراضات و مخالفتهای علما و مردم کشور با حکومت وارد مرحله حساس‌تری شده بود شاه در ۶ خرداد ۱۳۴۲ طی سخنانی حملات شدیدی به روحانیت کرد و با عباراتی موهن آنان را به باد انتقاد گرفت. در واکنش به این سخنان شاه امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ (عصر عاشورا) خطاب به او چنین گفت: آقا من به شما نصیحت می‌کنم. ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم. دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می‌کنند تو را، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوان نجس هستند؟ در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسد، دست حیوان نجس را می‌بوسند...؟ آقا ما حیوان نجس هستیم...؟ خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند که مرادت از مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مرادت علما نباشند و الا ـ تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود، نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارد زندگی کنی، نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو... آقا نکن اینطور، بشنو از من، بشنو از روحانیون... اینها صلاح ملت را می‌خواهند اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام ارتجاع است؟ آن هم ارتجاع سیاه است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟ شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب را کردی آقا؟ چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید. چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد.۴۳ بدین ترتیب در شرایطی که راه هر گونه مذاکره و یا گفتگوی مسالمت‌آمیز بسته شده بود، اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعاظ و روحانیون را دستگیر کردند. علی دوانی تعداد روحانیون دستگیر شده را ۵۳ نفر اعلام می‌کند. برخی از دستگیرشدگان عبارت بودند از: مرتضی مطهری، مکارم شیرازی، حسین غفاری، محمدتقی واحدی، مصطفی طباطبایی قمی، عباسعلی اسلامی، حسین خندق‌آبادی، عزالدین زنجانی، علی‌اصغر اعتمادزاده، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، فرج‌الله واعظی، احمد حسینی همدانی، علی موحد ساوجی، محمدحسن بکایی، عیسی اهری، اثنی عشری، سید محمد صدری،۴۴ شیخ حسین لنکرانی و محمدتقی فلسفی. به دنبال دستگیر شدن این افراد دامنه اعتراض و تظاهرات گسترش بیشتری یافت بالاخص در تهران، دانشجویان دانشگاه تهران به صف معارضان پیوسته و در مخالفت با دولت علم و رژیم پهلوی همصدا شدند. بدین ترتیب طی روز چهاردهم خرداد، که مصادف با ۱۱ محرم ۱۳۸۳ ق بود، در شهر تهران تظاهرات قابل توجهی از اقشار مختلف برپا شد و شعارهایی به طرفداری از آیت الله خمینی و موضع وی در قبال دولت علم از سوی راهپیمایان سرداده شد. اسدالله علم نخست‌وزیر احساس کرد که جهت جلوگیری از گسترش تظاهرات تنها یک راه حل وجود دارد و آن هم دستگیری رهبر مخالفان است. بدین ترتیب به دستور نخست‌وزیر در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کماندوها و دیگر نیروهای انتظامی، مناطق مختلف شهر قم را محاصره کردند و در صبحگاه همان روز حضرت آیت‌الله خمینی را دستگیر و به تهران بردند و در پادگان قصر زندانی ساختند. خبر دستگیری امام خمینی در مدتی اندک در سراسر شهر قم پخش شد و به دنبال آن گروههای نسبتاً عظیمی از مردم به خیابانها ریخته به دستگیری ایشان اعتراض کردند. بدین ترتیب قیام معروف ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهر قم شکل گرفت. در تهران نیز بلافاصله پس از پخش خبر دستگیری حضرت آیت‌الله امام خمینی اقشار مختلف مردم به خیابانها هجوم آورده شعارهایی له ایشان و بر ضد دولت سر داده‌اند و برخی از مراکز دولتی نیز مورد تهاجم تظاهرکنندگان قرار گرفت. بدین ترتیب تهران نیز در قیام ضد رژیم با شهر قم همگام شد. در چنین شرایطی بود که علم تنها راه برخورد با بحران پیش آمده را در سرکوب قهرآمیز آن جستجو کرد. بالأخص اینکه شورش فوق به حدی گسترده شده بود که احساس می‌شد هرگاه در اسرع وقت با

آن مقابله نشود، می‌تواند خطر سقوط رژیم را هم به دنبال داشته باشد.۴۵ در واقع از همان آغاز نیز لبه تیز حملات روحانیت به رهبری حضرت آیت‌الله خمینی بیش از هر کس دیگری متوجه اسدالله علم نخست‌وزیر بود و او را مسئول اصلی اقدامات رژیم پهلوی قلمداد می‌کردند. چنانکه حضرت آیت‌الله امام خمینی سالها پس از واقعه ۱۵ خرداد در یادآوری خاطراتش از آن دوره اظهار داشتند: «در زمان محمدرضا آن اوایل نهضت (۱۳۴۲) دست و پا می‌کردند که یک تفاهمی بشود یک دفعه که آمدند پیش ما که می‌خواهیم که مثلاً ملاقاتی چیزی مطرح شود. من به ایشان گفتم که (تا) علم هستش ما وارد مذاکره نمی‌شویم. شما اول علم را کنار بگذارید و بعد وارد مذاکره بشویم، ببینیم چه می‌گوییم».۴۶ هر چند درباره تعداد تلفات قیام ۱۵ خرداد اطلاع دقیقی در دست نیست، با این احوال شواهد موجود از شهادت صدها تن خبر می‌دهد.۴۷ با تمام شدت عملی که اسدالله علم در فرونشاندن قیام ۱۵ خرداد از خود نشان داد، عقب‌نشینی موقت روحانیون از صحنه مبارزه به مفهوم پایان ماجرا نبود. قیام ۱۵ خرداد حکم آتش زیر خاکستری را داشت که در یک روند تدریجی حدود پانزده سال بعد شعله‌ور شد و اساس حاکمیت سلسله پهلوی را به طور اخص و رژیم شاهنشاهی را به طور اعم از ریشه بر کند. حضرت آیت‌الله خمینی نیز که پس از دستگیری، در بامداد ۱۵ خرداد تا اوایل زمامداری حسنعلی منصور در زندان به سر می‌برد، پس از آزادی از حبس بر خستگی‌ناپذیری خود در مبارزه با رژیم پهلوی تأکید کرد. از جمله طی بیاناتی در روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ در این باره اظهار داشتند: «... در روزنامه مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ که مرا از زندان قیطریه آوردند نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح در دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم، پایگاه استقلال اسلامی اینجاست، باید این مملکت را از این گرفتاری نجات داد...».۴۸ صفحه ۱ _____ ۱. روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۱. ۲. مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۳ ـ ۴۰۴. ۳. امام خمینی، صحیفه نور، جلد اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۰. ۴. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، جلد سوم، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا، بی تا، ص ۲۳ ـ ۳۴. ۵. همان، جلد سوم، ص ۳۶. ۶. همان، جلد سوم، ص ۳۸ ـ ۳۹. ۷. همان، جلد سوم، ص ۴۰. ۸. همان، جلد سوم، ص ۵۳ ـ ۵۴. ۹. همان، جلد سوم، ص ۹۱ ـ ۹۲. ۱۰. امام خمینی، جلد اول، ص ۱۵. ۱۱. علی دوانی، جلد سوم، ص ۱۲۵ ـ ۱۴۲. ۱۲. همان، جلد سوم، ص ۱۱۰. ۱۳. همان، جلد سوم، ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳. ۱۴. فصلنامه فرهنگی ـ اجتماعی گفتگو، ش۹، پاییز ۱۳۷۴، ص ۵۵. ۱۵. علی دوانی، جلد سوم، ص ۱۲۰. ۱۶. همان، جلد سوم، ص ۱۴۳ ـ ۱۴۵. ۱۷. رجبعلی طاهری، خاطرات رجبعلی طاهری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۲. ۱۸. روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۱. ۱۹. امام خمینی، جلد اول، ص ۱۸. ۲۰. همان، جلد اول، ص ۲۳ ـ ۲۴. ۲۱. همان، جلد اول، ص ۲۶. ۲۲. همان، جلد اول، ص ۲۵. ۲۳. برای کسب اطلاعات بیشتر از جزئیات برنامه‌ها و اهداف انقلاب سفید بنگرید به: محمد رضا پهلوی، انقلاب سفید، چاپ اول، تهران، کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۵. ۲۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۰۰ – ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴. ۲۵. امام خمینی، جلد اول، ص ۲۷ ـ ۲۸. ۲۶. همان، جلد اول، ص ۲۹ ـ ۳۲. ۲۷. مظفر شاهدی، ص ۴۲۸ ـ ۴۲۹. ۲۸. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۶ـ۱۷ـ۲ـ۷۹۴ـع. ۲۹. مظفر شاهدی، ص ۴۳۱ ـ ۴۳۳. ۳۰. امام خمینی، پیشین، جلد اول، ص ۳۶. ۳۱. همان، جلد اول، ص ۳۷. ۳۲. علی دوانی، جلد سوم، ص ۲۴۶ و ص ۲۵۰ ـ ۲۵۴. ۳۳. امام خمینی، جلد اول، ص ۳۸. ۳۴. همان، جلد اول، ص ۳۹. ۳۵. همان، جلد اول، ص ۴۰. ۳۶. همان، جلد اول، ص ۴۵. ۳۷. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۶۷، ص ۳۸۲. ۳۸. امام خمینی، پیشین، جلد اول، ص ۴۶ ـ ۴۸. ۳۹. همان، جلد اول، ص ۴۹. ۴۰. همان، جلد اول، ص ۵۰. ۴۱. علی دوانی، جلد سوم، ص ۲۵۷ ـ ۲۶۰. ۴۲. امام خمینی، جلد اول، ص ۵۲ ـ ۵۳. ۴۳. همان، جلد اول، ص ۵۵ ـ ۵۶. ۴۴. علی دوانی، جلد سوم، ص ۴۰. ۴۵. اسدالله علم، یادداشتهای

علم، جلد اول، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، ص ۴۸ ـ ۴۹ و همان، جلد سوم، ص ۲۷۶. ۴۶. امام خمینی، جلد دهم، ص ۱۶۵. ۴۷. مظفر شاهدی، ص ۴۴۹ ـ ۴۵۰. ۴۸. امام خمینی، ص ۶۵. منبع:موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

انقلاب اسلامی وناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی

انقلاب اسلامی وناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی نویسنده: حمید شایسته پور چکیده: انقلاب پدیده ای است سیاسی که همواره مورد توجه فلاسفه، تاریخدانان، دانشمندان علوم اجتماعی و علم سیاست بوده است و اندیشمندان بسیاری از زمان افلاطون، پرسش های بی شماری را درخصوص علت و نحوه وقوع انقلاب مطرح نموده و پاسخهای متفاوتی در این مورد ارائه داده اند؛ بعبارت دیگر، اجماعی در خصوص کم و کیف انقلاب وجود ندارد. با اینحال در برخی موارد، بسیاری از اندیشمندان درباره علل کوتاه مدت وقوع انقلاب، نظرات مشابهی ارائه داده اند؛ یکی از این موارد، مربوط به قدرت سرکوب انقلابیون و توان بازدارندگی رژیم حاکم می باشد. بدین صورت که اگر رژیم حاکم، عزم کامل در سرکوب مخالفین داشته باشد، می تواند از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با ارزیابی نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه و دیالکتیک قدرت بین شاه و انقلابیون، قوت این نظریه را در خصوص انقلاب اسلامی ایران در بوته نقد بیازمائیم. انقلاب پدیده ای است سیاسی که همواره مورد توجه فلاسفه، تاریخدانان، دانشمندان علوم اجتماعی و علم سیاست بوده است و اندیشمندان بسیاری از زمان افلاطون، پرسش های بی شماری را درخصوص علت و نحوه وقوع انقلاب مطرح نموده و پاسخهای متفاوتی در این مورد ارائه داده اند؛ بعبارت دیگر، اجماعی در خصوص کم و کیف انقلاب وجود ندارد. با اینحال در برخی موارد، بسیاری از اندیشمندان درباره علل کوتاه مدت وقوع انقلاب، نظرات مشابهی ارائه داده اند؛ یکی از این موارد، مربوط به قدرت سرکوب انقلابیون و توان بازدارندگی رژیم حاکم می باشد. بدین صورت که اگر رژیم حاکم، عزم کامل در سرکوب مخالفین داشته باشد، می تواند از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با ارزیابی نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه و دیالکتیک قدرت بین شاه و انقلابیون، قوت این نظریه را در خصوص انقلاب اسلامی ایران در بوته نقد بیازمائیم. در خصوص نوع رژیم شاه، طی سالهای (۵۷-۱۳۴۲) نظریات مختلفی ارائه گردیده است که درعمده ترین آنها، رژیم شاه با خصایلی همچون حامی پروری، وابستگی به غرب، دولت رانتیر و رژیم سلطانی ۱ (نئو پاتریمونیال) معرفی شده است. با وجود اینکه ویژگی های این نظریات کاملا یکسان نیستند، لیکن فصول مشترکی با یکدیگر دارند که مربوط به نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه می باشد. عمده ترین این ویژگی ها عبارتند از: ۱ـ نحوه اعمال قدرت یک جانبه و اجبارآمیز ۲ـ خودکامگی و تمرکز فوق العاده قدرت در دست شاه و بی قیدی وی نسبت به محدودیتهای سنتی. ۳ـ تمرکز فوق العاده ثروت ناشی از عایدات رانت در دست شاه. ۴ـ توزیع ثروت ناعادلانه بویژه در دست خویشاوندان و تحت الحمایگان رژیم. ۵ـ فقدان پایگاه اجتماعی مشخص و حذف کلیه گروههای مدنی مؤثر از قدرت. ۶ـ مبهم بودن تمایز بین دستگاههای اجرایی و رژیم. ۷ـ مسدود بودن فضای سیاسی و در نتیجه عدم مشارکت واقعی مردم. ۸ـ سرکوب شدید مخالفین توسط دستگاههای نظامی و اطلاعاتی – امنیتی. ۹ـ وابستگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی – امنیتی به شخص شاه و نظارت شدید بر این نیروها توسط وی. در خصوص ابزارهای سه گانه قدرت ۲ (سرکوب، تشویق و اقناع) نحوه عملکرد رژیم با توجه به ساخت یکجانبه قدرت به صورت زیر بود: قدرت سرکوب عمده ترین کاربرد این نوع از قدرت در قبال مخالفین، در بالاترین حد، مجازات جسمانی، زندان و اعدام و در کمترین حد، توبیخ و سرزنش، عدم آزادی بیان، عقیده و ... می باشد که به سه صورت اعمال می گردید. اجبار ابزاری : که از طریق سرکوب فیزیکی و جسمانی مخالفان انجام می گیرد و مترادف با واژه " زور " می باشد . طی سالهای ۵۷-۱۳۴۲ عوامل اجبار ابزاری اعم از دستگاههای نظامی همچون (ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گارد شاهنشاهی) و دستگاههای اطلاعاتی – امنیتی (ساواک، اداره دوم، کمیته مشترک ضد خرابکاری، دفتر ویژه اطلاعات، سازمان

بازرسی شاهنشاهی و شورای عالی هماهنگی درجه ۱ و درجه ۲) در بالاترین حد ممکن تقویت گردیدند. این دستگاهها در ارتباط تنگاتنگی با دستگاههای اطلاعاتی – امنیتی و نظامی ۳ آمریکا، انگلیس و اسراییل ۴ قرار داشتند تا بدین گونه حتی مخالفین خارج از کشور رژیم را شناسایی و مجازات نمایند. این وجه از سرکوب، عمده ترین راه سرکوب مخالفین بود؛ بطوریکه طی این سالها نه تنها گروه های مبارز شناخته شده، بلکه بسیاری از سیاستمداران معروف و خانواده های مرفه و روشنفکران، تحت تعقیب قرار داشتند، شکنجه در زندانها بصورت امری عادی درآمده بود و بسیاری از زندانیان زیر شکنجه کشته می شدند. اعمال سیاست های سرکوبگرانه رژیم، از یکسو موجب مسدود شدن فضای آزادی های سیاسی گردیده بود، بنحوی که بسیاری از افراد را مجبور به برگزیدن روش مبارزه با رژیم کرده بود و از سوی دیگر، رژیم شاه در پاسخ به این وضعیت، ابزارهای سرکوب خود را افزایش می داد. این نحوه سرکوب بدان حد بود که شاه به صراحت اعلام می کرد که شکنجه و زندان در ایران تنها راه مناسب برای اداره کشور است. اجبار ساختاری: این نحوه از اجبار، از طریق وضع قوانین و مقررات علیه مخالفان رژیم اعمال می گردد. این نوع سرکوب، به وسیله تشکیل مجالس فرمایشی و اجرای مصوبات آن توسط کابینه مطیع امیال و هوس های رژیم به اجرا در می آمد.۵ از جمله موارد اینگونه سرکوب می توان قوانین تشدید مجازات علیه مخالفین، ایجاد سپاه دانش و بهداشت با هدف شناسایی مخالفین و در نهایت ایجاد حزب واحد رستاخیز با هدف کانالیزه کردن مشارکت مردم در امور سیاسی، جهت مشروعیت بخشیدن به اقدامات رژیم بود. شاه، پیوستن به این حزب را اجباری اعلام نموده و می گفت کسی که وارد این حزب نشود ایرانی نیست، وطن ندارد و بر اساس اینکه فعالیت هایش غیرقانونی است می توان او را مجازات کرد. ۶ اجبار ایدئولوژیک: هدف از این وجه از سرکوب، توجیه زورگویی رژیم بوده تا بدین وسیله، سرکوب مخالفین را مشروع جلوه داده و آنرا برای مردم قابل تحمل و پذیرفتنی سازد. در دستگاه سرکوب رژیم شاه، این وجه از اجبار به دو گونه انجام می گرفت: ۱ـ تبلیغ علیه مبانی ایدئولوژی مخالفین و ایجاد سانسور شدید. ۲ـ تبلیغات شدید بر روی مشروعیت سلطنت و ناسیونالیسم ارتجاعی با تکیه بر فرهنگ پیش از اسلام. بارزترین مکان برای تبلیغ ایدئولوژی رژیم، نیروهای مسلح بودند. طرح شعارهایی همچون " خدا، شاه، میهن" در هر صبحگاه در پادگانهای نظامی و اطلاق عنوان " خدایگان" به شاه از جمله تلاش هایی بود که در این جهت اعمال می شد. ۷ برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله و تغییر مبدا تاریخ از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی همه در راستای اینگونه اهداف رژیم بودند. قدرت تشویقی در قدرت تشویقی بعلت آنکه دارنده قدرت از طریق اعطای پاداش های مادی، دیگران را وادار به اطاعت از خود می کند، لذا برای اعمال این نوع قدرت، منابع مالی نسبتا هنگفتی مورد نیاز می باشد. با توجه به ضعف اقتصادی کشور طی این دوران، افزایش درآمدهای ناشی از صدور نفت و رانتی شدن دولت طی دهه ۱۳۴۰ و بویژه دهه ۱۳۵۰ موجب گردید تا رژیم شاه از دلارهای نفتی در جهت سرکوب مخالفین بصورت های زیر استفاده کند: الف ـ افزایش سطح زندگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی – امنیتی و تطمیع بیشتر هواداران رژیم (حامی پروری). ب ـ افزایش توان و ظرفیت یارگیری و جذب مخالفین در دستگاه بوروکراسی. ج ـ کسب وجهه مناسب بین المللی از طریق توسعه روابط خود با بلوک شرق، چین و شوروی و از بین بردن جاذبه این کشورها برای مخالفین مارکسیست. بعبارت دیگر، شاه از این ابزار قدرت نیز در جهت سرکوب و خاموش کردن صدای مخالفین استفاده می کرد. قدرت اقناعی در این نوع قدرت، افکار عمومی نقشی تعیین کننده دارند. این قدرت با منابع سمبلیک و ذهنی بیشتر ارتباط دارد. در این نوع قدرت، دانش مذهبی، سلامت اخلاق و مشروعیت، شرط لازم جهت جلب اطاعت است و برخلاف اجبار ایدئولوژیک، این نوع قدرت، ریشه در اعتقادات و باورهای مردم دارد. رژیم شاه با آگاهی از این موضوع که مذهب، یگانه عامل فرهنگی است که ایرانیان را در اقصی نقاط کشور به هم مرتبط ساخته است و مردم حتی به سنن غیرمذهبی حفظ شده از قبل، مانند عید نوروز، رنگ و جلوه مذهبی داده و آن مراسم را با خواندن ادعیه مذهبی در اماکن مذهبی برگزار می کنند ۸ ، کوشش می نمود تا مشروعیتی مذهبی برای خود ایجاد کند ۹ . لیکن عمده ترین مخالفین وی عمدتا مذهبی بودند بنحوی که حتی در گفتارهای مذهبی که از رادیو

پخش می شد نیز از شاه سخنی به میان نمی آمد. ۱۰ ناتوانی های شاه در کسب مشروعیت مذهبی، موجب گردید که وی سیاست سرکوب را در بالاترین حد، سرلوحه کار خود قرار دهد. منابع قدرت در پس ابزارهای سه گانه قدرت، سه منبع قدرت نیز وجود دارند که اعمال کنندگان قدرت را از یکدیگر متمایز می سازد. این سه منبع عبارتند از: شخصیت، مالکیت و سازمان. که هریک با ابزار معینی از قدرت، رابطه ای بسیار قوی و غیرانحصاری دارد: سازمان با قدرت اقناعی ملازم است، مالکیت با قدرت تشویقی و شخصیت با قدرت اجبار و سرکوب. از لحاظ منابع قدرت، شاه اختیار همه سیاست های کلی و جزیی نظام از صدر تا ذیل را در دست داشت و حتی با سفرا و دیپلماتهای ایرانی نیز ملاقاتهای مستقیم داشته ۱۱ و دستور العملهای لازم را مستقیما به آنها اعلام می نمود و به عبارتی، رژیم، پادشاه و کشور معانی مترادفی داشتند. در اختیار گرفتن تمام منابع قدرت رسمی توسط شخص شاه موجب گردید تا با از بین رفتن استقلال منابع قدرت سازمانی (اعم از قوای سه گانه، بوروکراسی، ارتش و ...) علاوه بر تضعیف شدید قدرت اقناعی که بیش از هر چیز با سازمان در پیوند است، شاه از داشتن پایگاه قدرت و ارتش فعال محروم گردد. شیوه حکومت پدرسالارانه شاه نیز که میل به سرکوب تمامی مخالفین و منتقدین سیاست های رژیم در داخل و خارج از کشور داشت، علاوه بر اینکه لبه تیز حملات مخالفین را متوجه وی می ساخت، موجب گردید تا در زمان بحران و با توجه به اینکه کلیت رژیم و منابع قدرت آن در شخص شاه، خلاصه و متجلی می گردید، مخالفین به چیزی جز سرنگونی رژیم، راضی نگردند. دیالکتیک قدرت هر گونه اعمال قدرتی، یک گونه واکنش در جهت مخالف آن ایجاد می کند این واکنشها به گونه های مختلفی صورت می گیرد که عمده ترین آنها عبارتند از: ۱ـ واکنش متقارن: که بطور معمول، بیان کننده یک تقارن ذاتی و اساسی بین ابزار و منابع اعمال قدرت و مخالفت با آن می باشد؛ بنحوی که مبارزه مسلحانه در برابر قدرت سرکوب، قدرت تشویقی در مقابل قدرت تشویقی، شخصیت در مقابل شخصیت و ... قد علم می کند. ۲ـ واکنش نامتقارن: این نحوه از واکنش، جزء موارد نادر مبارزه علیه قدرت سرکوب می باشد؛ چرا که، مبارزه علیه قدرت سرکوب، از طریق ابزارهایی غیر از مبارزات مسلحانه و با ابزار قدرت اقناعی صورت می گیرد. در دیالکتیک قدرت بین رژیم شاه و مخالفین نیز، این نحوه عملکردها را از سوی مخالفین می توان مشاهده کرد: واکنش متقارن سوابق مبارزات آزادیخواهانه در ایران، تشدید جو اختناق طی سالهای دهه ۱۳۴۰ به بعد و اوج گیری مبارزات چریکی و مسلحانه در جهان که منجر به انقلابات ضد استعماری همچون الجزایر، ویتنام، کوبا و ... گردیده بود منجر گردید تا با اوجگیری قدرت سرکوب رژیم شاه، گروه های جوان انقلابی، درس های انقلاب چریکی دیگران را الگوی مبارزه خود قرار دهند. این گروه ها را در یک چارچوب کلی می توان به دو دسته تقسیم نمود: الف ـ گروههای اسلامی: همچون حزب ملل اسلامی، هیات های مؤتلفه اسلامی، ابوذر و منصورون و ... که هدفشان از مبارزه مسلحانه جنبه تاکتیکی داشت و زمینه سازی جهت ایجاد یک حکومت اسلامی و آگاه کردن مردم با الهام از قدرت اقناعی سازمان روحانیت و رهبری امام خمینی ره) هدف درازمدت ایشان بود و نقش مهمی در انقلاب اسلامی ایفا نمودند. ب ـ گروه های مارکسیستی و التقاطی همچون سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق و سایر سازمان های منشعب از ایشان که با مشی مارکسیستی به مبارزه با رژیم پرداختند و هدفشان از مبارزه مسلحانه هم جنبه تاکتیکی داشت و هم جنبه استراتژیک؛ لیکن، مبارزه ایشان به دلیل ضعف و قدرت اقناعی، تضاد بنیادین اعتقادی و ایدئولوژیک با جامعه، بی اعتمادی نسبت به توده مردم، بهبود روابط رژیم شاه با بلوک شرق و از بین رفتن جاذبه این کشورها ۱۲، تبلیغات رژیم علیه آنها تحت عنوان مارکسیست های مسلمان، و نهایتا بیزاری روحانیت و امام خمینی از مرام ایشان، نهایتا با شکست مواجه گردید. واکنش نامتقارن در این نحوه از واکنش در مقابل قدرت سرکوب رژیم که توسط امام خمینی (ره) انجام شد، ابزار قدرت مورد استفاده بصورت شایع و غالب، قدرت اقناعی برخاسته از فرهنگ اسلامی – شیعی بود. در این نحوه از مبارزه، شخصیت امام (ره) در مقابل شخصیت شاه قرار داشت که قدرت های سازمانی موجود را بنفع قدرت شخصی خویش از میان برده بود. عمده ترین ویژگی های مبارزه امام خمینی عبارت بودند از: الف ـ استفاده از ابزار قدرت اقناعی برخاسته از فرهنگ سیاسی تشیع. ۱۳ ب ـ

شخصیت امام (ره) بعنوان مرجع تقلید شیعیان. ۱۴ ج ـ شخصیت امام (ره) بعنوان یک شخصیت فرهمند. این بعد از شخصیت امام (ره) حتی نظریه پردازان ساختارگرا را تحت تاثیر قرار داده است. ۱۵ دـ به کارگیری سازمان روحانیت شیعه و تاثیر قدرت اقناعی ایشان در انتقال اندیشه های امام (ره) به مردم تا اقصی نقاط کشور. ۱۶ هـ ـ احیاء اسلام سیاسی از طریق ارائه طرح حکومت اسلامی بعنوان بدیل سلطنت. ۱۷ و ـ مبارزه منفی بعنوان مشی اصلی مبارزه: مشی اصلی مبارزه امام (ره) علیه رژیم شاه، مبارزه منفی، عدم همکاری و اطاعت نکردن از دستورات شاه و مقامات اجرایی بود و مبارزه مسلحانه را در آخرین مرحله تجویز می نمود. با فراگیر شدن مبارزه، حتی پایه ها و ارکان اصلی قدرت رژیم همچون بوروکراتها و نظامیان (که کاملا از قدرت تشویقی شاه بهره مند گردیده بودند) نیز به مبارزان پیوستند. این مشی مبارزه از دعوت روحانیون به اعتصابات ادواری و نرفتن آنها به منبر و مبارزات آنها در خطابه ها، انجام راهپیمایی های مسالمت آمیز جهت نمایش قدرت علیه رژیم شاه از طریق شرکت در مراسمات مذهبی همچون عید فطر، تاسوعا و عاشورا، اربعین و ...، اعتصاب کارکنان دولت (بویژه کارکنان شرکت نفت) و بازاریان گرفته تا فرار سربازان از پادگانها همراه با سلاحهای خویش و ایجاد جنگ روانی در ارتش و نیروهای نظامی و اقناع آنها در پیوستن به مبارزین، سرانجام منجر به فرار شاه و اعلام بیطرفی ارتش و شکست کامل قدرت سرکوب رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی گردید. پی نوشت : ۱ـ شهابی، هوشنگ و لینز، خوآن: نظام های سلطانی ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه، ۱۳۸۰ ۲ـ در این خصوص نگاه کنید به : – مورگنتا، هانس جی: سیاست میان ملتها ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۴ – گالبرایت، جان کنت: کالبد شناسی قدرت، ترجمه احمد شهسا، تهران: نگارش، ۱۳۷۰. ۳– در این خصوص نگاه کنید به: – بیل، جیمز: عقاب و شیر، جلد اول، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱. – ایرانبرگر: هارالد، درباره ساواک، ترجمه جمعیت آزادی، بی جا: بی نا، بی تا. ۴ـ در این خصوص نگاه کنید به: – احمدی، عبدالرحمن: ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، مؤسسه اطلاعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱. – فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹ . ۵ـ علم، امیراسدالله: گفتگوهای من با شاه، جلد اول، ترجمه گروه مترجمان، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۲۷. ۶ـ نگاه کنید به: – آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۵۴۱. – زونیتس، ماروین: شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹ و ۱۳۸ ۷ـ محمدی، منوچهر: تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۷۶. ۸ـ محمدی، پیشین، ص ۱۳۳. ۹ـ فالاچی، اوریانا: مصاحبه با تاریخ، ترجمه پیروز ملکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶ و ۵. ۱۰ـ علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲. ۱۱ـ نگاه کنید به: راجی، پرویز: خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح . ا . مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴. ۱۲ـ خمینی، روح الله الموسوی (امام)، صحیفه نور، جلد اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ص ۵۹۰ . ۱۳ـ نگاه کنید به : – لمبتون، آن کی اس: نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴. – بریر، کلر و بلافشه، پیر: ایران انقلاب بنام خدا، ترجمه قاسم صنعودی، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۵۹. – صمیمی، مینو، پشت پرده های تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱. ۱۴ـ نگاه کنید به : – هاویان، ناصر: نظریه تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی در رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی ، ص ۱۷۷ . – قره باغی، عباس: اعترافات ژنرال، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸ ص ۱۰۳. ۱۵ـ نگاه کنید به: – اسکاچپول، تدا: حکومت تحصیلدار، ترجمه محسن امین زاده در رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷. – هیکل، محمدحسنین: ایران، روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران: چاپ الهام، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸. ۱۶ـ اسکاچپول، پیشین، ص ۲۰۳ و ۲۰۲ ۱۷ـ خمینی، روح الله الموسوی (امام)، کشف الاسرار، بی جا: بی نا، ۱۳۲۳، ص ۱۸۶ و ۱۸۵. ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ص ۹ و ۸ منبع:سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی /س

نیروی هوایی ارتش طلایه دار بیعت با انقلاب

نیروی هوایی ارتش طلایه دار بیعت با انقلاب تز شکننده‌ترین ضربات بر پیکر رژیم شاهنشاهی، حرکت شجاعانه پرسنل نیروی هوایی ارتش در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ بود که بحق می‌توان آن را از ایام الله نامید. در این روز، نظامیان متعهد نیروی هوایی در لباس رسمی ، با حضور در اقامتگاه رهبر بزرگ انقلاب اسلامی در مدرسه رفاه و بیعت با حضرت امام ، سندی از افتخار ، حماسه ، رشادت و ایمان را در برگ‌های زرین انقلاب اسلامی به ثبت رسانیدند. این حماسه حضور و بیعت قاطعانه ارتش، طلیعه خجسته پیوند ارتش با ملت مسلمان و انقلابی بود. اینگونه بود که ارتشی که مهمترین پشتوانه رژیم استبدادی پهلوی می‌نمود و با اتکای به این ارتش، سردمداران غربی و استکبار جهانی، ایران را جزیره ثبات می‌دانستند، بعلت تحولی که انقلاب در روح انسان ها پدید آورده بود، در خدمت آرمان انقلاب اسلامی درآمد و در طول انقلاب نیز خصوصا در ۸ سال دفاع مقدس حماسه‌های پر شوری در دفاع از کیان اسلام و انقلاب آفرید. پایان خدمت به طاغوت : امام خمینی در روز ۱۹ بهمن ۵۷ در جمع پرسنل نیروهای هوایی فرمودند: «در درود بر شما سربازان امام عصر سلام الله علیه، همانطور که فریاد زدید، تاکنون در خدمت طاغوت بودید، طاغوتی که همه هستی ما را ساقط کرد، طاغوتی که ما را برده خارجی‌ها کرد و از امروز در خدمت امام عصر سلام الله علیه و در خدمت قرآن کریم هستید. ما امیدواریم که باهم با پیوستگی باهم بتوانیم این طاغوت ها را تا آخر از بین ببریم و به جای او یک حکومت عدل اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیز ما به دست خودمان باشد . ما می خواهیم که سرنوشت ما را خودمان تعیین کنیم نه سفارت آمریکا و سفارت شوروی . ما می خواهیم که مملکت خودمان را خودمان تعمیر کنیم نه یهودی ها و اسراییل . ما می خواهیم مملکتمان را آزادکنیم ، اختناق در مملکت ما نباشد . ما می خواهیم ارتش ما آزاد باشد ، اسراییل در آن تصرف نکند ، آمریکا در آن تصرف نکند . درود بر شما که قدر نعمت خدا را دانستید و به دامن قرآن پیوستید . درود به شما که ترک کردید حکومت طاغوت را و به حکومت الله پیوستید . ..» تصویر بیعت پرسنل نیروی هوایی ارتش به هنگام بیعت و سلام نظامی در مقابل امام خمینی که در روزنامه‌های فردای آن روز چاپ شد، دژخیمان رژیم را بیش از پیش نا امید و امواج خروشان انقلابی مردم را فزونتر کرد. واقعه بیعت پرسنل نیروی هوایی ازسوی تحلیل گران و ناظران جریانات سیاسی بین المللی، اقدامی تاریخی و نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی و انقلابی مردم و نیز حیات ارتش ایران تلقی شد. اکنون تنها سه روز تا پیروزی انقلاب اسلامی باقی است. از سویی دیگر امید مردم به پیروزی صد چندان می شود. ضربه ای هولناک بر پیکر فرتوت و در حال متلاشی رژیم وارد می شود. عمال رژیم که تا قبل از روز ۱۹ بهمن ماه و قبل از اینکه پرسنل نیروی هوایی با امام خمینی (ره) دیدار و بیعت کنند، امیدوار بودند که خواهند توانست خیزش همه گیر و گسترده مردمی را که از همه لایه های اجتماع بودند، مهار کنند و یا به تعبیر خود قیام عمومی و مقدس مردم را سرکوب و جامعه را آرام کنند، اما به زودی دریافتند که ذهنیتی غلط است. سران رژیم پهلوی به شدت خشمگین شده بودند و لذا درصدد انتقام و کشتار پرسنل نیروی هوایی برآمدند. نیروها در حالیکه‌تصاویری از امام و مهندس بازرگان در دست داشتند و پلاکاردهایی با مضامین حمایت از امام حمل می‌کردند، شعار می‌دادند: «ما قطره‌ای از ارتش تو هستیم خمینی با امام پیمان‌وفاداری بستند. عکاس‌هایی که در صحنه حضور داشتند، تصاویری از این صحنه تهیه‌کردند و بلافاصله فردای آن روز، عکس‌های حضور پرسنل نظامی در حضور امام بالباس و یونیفورم نظامی در روزنامه‌ها منتشر شد. بلافاصله بعد از انتشار آن عکس‌ها، ارتش به تکذیب آن پرداخت و آن را جعلی و مونتاژ شده نامید. ارتشبد قره‌باغی در این‌زمینه می‌گوید: «غروب روز نوزدهم بهمن ماه آقای بختیار به من تلفن زده سؤال نمود«روزنامه‌ی کیهان را دیده‌اید؟» گفتم «نه . اظهار کرد: «عکس عده‌ای از پرسنل‌نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه نمود:«معلوم است که یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند». سؤال نمودم «چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند». جواب داد: «کاملاً روشن است ضمناً ازسپهبد ربیعی هم سؤال کردم ایشان هم اظهار نمود: ما بررسی کردیم این عکس‌مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند». آقای

بختیاراضافه نمود: «تیمسار، شما هم دستور بدهید تکذیب کنند.» سپس ارتش طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: عکس مونتاژ شده و غیرواقعی بودن آن برای هر کسی که به اصول اولیه‌ی‌عکاسی و مونتاژ آشنایی داشته معلوم است و مقاصد شوم تفرقه‌اندازان وآنهایی که می‌خواهند در صفوف به هم پیوسته و مستحکم ارتش رخنه کرده و ازاین راه به آرمان‌ها و آرزوهای خود برسند، کاملاً ـ آشکار است ستاد بزرگ‌ارتشتاران با جلب توجه هم‌میهنان عزیز به اینگونه اعمال ناجوانمردانه دست‌اندرکاران را به اتهام جعل و نشر اکاذیب به منظور تحریک و اهانت به مقام‌ارتش که مبرا از دخالت در امور سیاسی است برابر مقررات قانون و کیفر ارتش‌تحت تعقیب قرار خواهند داد. این در حالی است که هیچ گونه تردیدی در واقعی بودن این عکس وجود نداشت حسین پرتوی ـ عکاس این عکس ـ در مصاحبه‌ای که با هفته‌نامه‌ی حوادث در شانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۷۲، انجام داد در این زمینه می گوید: «حدود ساعت هفت تا هفت و نیم صبح بود که به مدرسه‌ی رفاه رفتم وقتی به‌آنجا رسیدم دیدم خیابان‌ها خلوت است ساعت هشت و نیم‌صبح از همه‌ی عکاس‌ها خواستند تا از مدرسه‌ی رفاه بیرون بروند. در جواب ما که از مسئولان‌ستاد بودیم علت را جویا شده بودیم گفتند: «هیچ عکاسی نباید این‌جا باشد. قرار است همافرها در مقابل امام رژه بروند». من به اتفاِ مخابرات رفتم و گفتم دوربین من پیش شما باشد، خودم هم پیش شما می‌مانم و عکس نمی گیرم وقتی افسران نیروی هوایی آمدند، با یکی از فرماندهان آنها تماس گرفتم و گفتم «شما که این چنین کار بزرگی می کنید اگر عکسی گرفته نشود، فردا دولت وقت آن‌را تکذیب می کند. بگذارید من از این صحنه چند عکس بگیرم ..» آن افسر با چندنفر دیگر هم صحبت کرد و بعد پیش من آمد و گفت «ما الان در شرایطی هستیم که اگر یکی از افراد و افسران شناخته شوند، بلافاصله وی را دستگیر می کنند ومشکلاتی برای آنها پیش می‌آید». در جواب آن افسر گفتم «این کار علاج دارد. من راه‌حلی را به شما پیشنهاد می کنم و آن این است وقتی که امام بالای بالکن‌برای همافرها سخنرانی می کنند و همافرها متوجه سخنان ایشان هستند من از پشت سرشان عکس می گیرم . آن‌ها در جواب می گفتند که باز هم نمی‌شود همه‌ی افسران را برای جلوگیری از شناخته شدن‌شان کنترل کرد و گفت که ممکن‌است بعضی از آن‌ها در عکس شناسایی شوند. قرار بر این شد که دو نفر از همافرها در کنار من بایستند و زمانی که آن‌ها تشخیص دادند که کسی به پشت‌سرش نگاه نمی کند من عکس بگیرم با چنین شرایطی آنها رضایت دادند و من همین کار را کردم در حدود هفت هشت فریم عکس گرفتم و با کسب اجازه از مسئولان کمیته‌ی استقبال از مدرسه‌ی رفاه خارج شدم از آنجا که اهمیت عکس‌را می‌دانستم بلافاصله با یک تاکسی دربست به روزنامه‌ی کیهان رفتم و وقتی واقعه را برای شورای سردبیری تعریف کردم ، همگی آنها به اهمیت عکس پی‌بردند. بعد از این که عکس‌ها حاضر شد به‌رغم این که صفحه‌ی روزنامه بسته شده بود، آن را عوض کردند و یک عکس هفت ستونی از رژه افسران نیروی‌هوایی در مقابل امام چاپ کردند.... برای این که ثابت شود که عکس ما مونتاژ نیست آن را به روزنامه‌ی آیندگان که آن روزها چاپ می‌شد، دادیم تا ثابت شودکه ما عکس را مونتاژ نکرده‌ایم » شهادت پس از بیعت : عقربه های ساعت آرام آرام به نیمه شب می رسید. در سالن غذاخوری مرکز آموزش نیروی هوایی، سربازان، همافران و درجه دارانی که دل به انقلاب بسته بودند و با رهبر خود امام خمینی (ره) بیعت کرده بودند، با شور و شوق اجتماع کرده و مشغول تماشای فیلم بازگشت رهبرشان به کشور بودند و از پیروزی نزدیک انقلاب سخن می گفتند. همان روز عکس باشکوه و زیبا و پرخاطره این نیروهای انقلابی که به امام و رهبر بزرگوارشان سلام می دادند در صفحه اول روزنامه ها چاپ شده بود و ..... ناگاه درب خوابگاه با لگد محکم یک افسر گارد شاهنشاهی باز شد. برای لحظه ای همهمه و هیاهویی در مرکز آموزش نیروی هوایی طنین انداز شد. آماده باشید، گاردی ها حمله کردند. به سرعت همه نیروی هوایی با سلاحهای آماده در برابر نیروهای گارد جاویدان شاهنشاهی قرار گرفتند. رگبار مسلسها از هر سو باریدن گرفت. ناگهان غوغای جنگ آنان مثل بمبی در شهر صدا کرد و نیروهای مردمی بی اسلحه ولی با خشم انقلابی و مشت های گره کرده به سوی پادگان نیروی هوایی در شرق تهران حرکت کردند..... وقتی درگیری بین نیروهای گارد شاهنشاهی با پرسنل نیروی هوایی آغاز شد، مردم با این خبر که به داد همافران برسیدبه محل استقرار نیروی

هوایی هجوم آوردنـد و به دفع و عقب رانـدن نیروهـای گـارد مبـادرت ورزیدنـد. فردای آن روز روزنـامه ها نوشـتند: جنگ خونین لشکر گارد با نیروی هوایی..... یک فرمانده نظامی می گوید: هجوم نیروهای گارد به پادگان نیروی هوایی و دخالت موثر مردم و دفاع از نیروهای انقلاب نیروی هوایی، نتیجه شیرینی در پی داشت و یکبار دیگر ثابت کرد که مردم، حامی نیروهای مسلح وفادار به ملت و رهبری هسـتند و نیروهای مسـلح نیز به صـفوف مردم پیوسـته انـد. این واقعه موجب شـفافیت هرچه بیشتر پیونـد ناگسسـتنی و اتصـال قوای مسـلح به توده های مردمی بود و و قایع ۱۹ و ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ به دنیـا نشان داد که ارتش ایران با رهبری انقلاب، بیعت کرده و در صف توده های میلیونی قرار گرفته است. با پیروزی انقلا ب اسـلامی نیروهای ارتش ایران از قید وابسـتگی و فرمانبری از مسـتشاران امریکایی رهایی یافته و زندگی و هویت مستقلی را پی نهادند. امام خمینی قدس سره در مورد رژه تاریخی پرسنل نیروی هوایی چنین فرمودنـد: ... کاری که شـما عزیزان در این روزها در روز ۱۹ بهمن انجام دادیـد از حیث معنویت بزرگترین کارها و با ارزش هـای دنیـایی هم بزرگترین ارزش هـا بود. آن روزی که بـاز پیروزی به آن جا نرسـیده بود که مورد اطمینان باشـد و شـما در معرض خطر بزرگ بودید، از جان گذشـته و به اسـلام پیوستید و از سـپاه اسـلام شدید. خداوند این افتخار را برای شما حفظ کند و شما را در دو جهان سـعادتمند فرماید و آنچه که باید به شـما عرض کنم این است که تا شما تعهد خودتان را به اسلام حفظ کردید و روابط خودتان یرا با همه ی قشرهای ملت برادرانه کردید، این انقلاب محفوظ خواهد ماند و شما با برادران خودتان که افراد عزیز این ملت هسـتند همدوش برای پیشبرد این انقلاب به پیش خواهید رفت و احکام اسـلام را یان شاء الله یتعالی در همه جا، در همه ی ایران اجرا خواهید فرمود، این الگویی باشد برای همه ی ملت ها و مستضـعفان جهان که ان شاء الله اسلام در همه جا حیات پیدا کند و شـما ان شاء الله این سـعادت جاوید را همراه داشـته باشید. «بحمد الله امروز در بین ارتش، در بین همه ی نیروهای ارتشی و در بین همه ی ارگانهای دولتی، همه ی افراد بحمـدالله متکی به اسـلام و متکی به خداوند تبارک و تعالی هسـتند و اگر خدای نخواسـته در بین آنها یک نادری پیدا بشود، یک فرد منحرفی پیدا بشود، قهراً با استقامت ملت، با استقامت شما عزیزان، آن هم استقامت پیدا می کند و شـما دلگرم باشـید به این که اتکا به خدا دارید. آن کس که اتکا به خدا دارد منصور است. خداوند وعده ی نصـرت به شـما داده است مادامی که شما هم نصرت خدا را بکنید و نصرت خدا و نصرت دین خدا نصرت بندگان مؤمن خداست. شما به این عهد باقی باشـید و خـدای تبارک و تعالی عهد خود را عمل خواهد کرد. من از خدای تبارک و تعالی سـلامت و سـعادت همه ی ملت و خصوصاً قوای نظامی و انتظامی و بالاخص شما جوانان عزیز را که برای ارتش افتخار ایجاد کردید، از خدای تبارک و تعالی مسألت می کنم.» (صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ص ۳۵، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰) مقام معظم رهبری : فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه ای از روز نیروی هوایی چنین یـاد کرده انـد: «این که ما روز نوزدهم بهمن را یک مقطع به حساب می آوریم و نیروی هوایی را با این نام معرفی می کنیم، این در حقیقت تکیه بر روی یک مسأله ی ارزشی است که یقیناً تاریخ قضاوت خواهد کرد، هم چنان که امروز در مجموعه ی مسایـل کمتر می شود ابعـاد آن را دانست و فهمیـد. همین امروز هم چشم هـای باز و دل های بیـدار ملت ما قضاوت می کنند، همان طور که چند سال گذشـته را قضاوت کردند. این خیلی مهم است که نیروی هوایی سوگلی یک رژیمی، علی رغم همه ی تبلیغات و تلقیناتی که شـده است در یک برهه ی حساس، آن شـجاعت را و آن آگاهی را پیـدا کنـد که با ظلم و طغیان صـریحاً مقابله کند و خود را به جناح اسـلام و حق متصل کند، و این در روز نوزدهم بهمن اتفاق افتاد. آن چهره های جوان و مصمم نیروی هوایی که بسـیاری از آنها همین امروز بحمدالله در عداد عناصر مسؤول و کارگزار نیرو حضور دارند و بعضی از آنها هم به شهادت رسـیدند، این ها علیه رژیم وابسـته ی پهلوی اعلام موضع کردنـد و مردم را دلگرم نمودند. این کار اثر بسـیار عجیبی داشت. من آن روز در خـدمت امـام شاهـد قضایـا بودم و دیـدم این تحولی را که به صورت محسوس دارد در ارکان نظام کشور ما تحقق پیـدا می کند. سـبقت در جهاد، سـبقت در پذیرش ارزش های الهی و اسـلامی و سبقت در فهمیدن حقیقت، یک ارزشی است که این ارزش را نیروی هوایی ما همراه با یک ارزش دیگری کسب کرد، که آن هم عبارت است از: ایسـتادگی و صدق قول در میدان های خطر.

نقش ارزنده ی همبستگی با شکوه پرسنل ارتش و خصوصاً نیروی هوایی در اضمحلال و شکست رژیم، نشان دهنده ی شعور ایمانی و انقلابی این عزیزان فداکار و عشق ورزیدن به آرمان های مقدس و آزادی خواهانه ی ملت در این سرزمین بود که موجب شد تا علی رغم فشارها و اختناق شدید آن روز، این عزیزان گام در میدان مبارزه با ظلم و جور نظام پهلوی برداشته و یک صدا با ملت دلاور در۹ بهمن ۱۳۵۷، حماسه ی پرشکوه این بیعت را در صفحات تاریخ انقلاب اسلامی ثبت نمایند.عظمت رویداد با شکوه ۱۹ بهمن نه تنها در خاطره ی نسل انقلاب، بلکه در اذهان نسل های آتی این کشور نیز همیشه به عنوان یک حماسه ی جاویدان متجلی و منوّر خواهد ماند. عملکرد نیروی هوائی در طول دفاع مقدس : شهید سرلشکر ستاری در باره عملکرد این نیرو در ۸ سال دفاع مقدس می گوید: از نیمه ی مهر تا آخر سال ۵۹ ، در بر خورد با توان رزمی دشمن، سنگین‌ترین حملات را علیه ستون‌های نظامی دشمن داشتیم. چون در آن موقع نیروهای نظامی و مردمی ما مثل جنگ‌های چریکی عمل می کردند و هیچ گونه حرکت کلاسیک و حساب شده ای علیه دشمن وجود نداشت، نیروی هوایی مأمور تثبیت دشمن بود تا نگذارد بیش از پیش پیشروی کند. در این راستا مسئوولیت حمله به تانک‌ها ، ستون‌های نظامی و نیروهای پیاده ی دشمن را ما بر عهده داشتیم. یعنی نیروی زمینی عراق را به وسیله ی نیروی هوایی مهار کرده بودیم. حجم بمباران‌ها در آن موقع فوق العاده بالا بود و اکثر این پروازها متوجه نیروی زمینی دشمن بود. ظهر روز اول جنگ، هواپیماهای عراق پایگاه‌های هوای ما را مورد هدف قرار دادند. بعد از ظهر همین روز هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به پایگاه‌های هوایی عراق حمله کردند که می توان گفت ۲ ساعت پس از حمله ی دشمن، ما روی اهداف خود در عراق بودیم و اولین بمب‌ها را به روی خاک دشمن ریختیم. فردای آن روز هم ۱۴۰ فروند هواپیما تقریباً به طور هم زمان در عراق عملیات کردند. از دیگر روزهای مهم جنگ، روز هفتم آذر ماه ۵۹ بود. طی این روز نیروی هوایی از سپیده ی صبح تا غروب در آسمان خلیج فارس عملیات داشت و دیگر برای عراق چیزی به نام نیروی دریایی باقی نماند و تا آخر جنگ هم دیگر نتوانست نیروی دریایی خودش را سازماندهی کند. در این روز تعداد ۱۱ فروند شناور نیرو بر و ناوچه‌های پ – ۶ و موشک انداز به وسیله ی شکاری بمب افکن‌های نیروی هوایی ارتش غرق و تعداد هفت فروند هواپیمای شکاری دشمن از نوع میگ – ۲۳ و سوخو – ۲۲ سرنگون شدند. در عملیات فتح المبین حضور نیروی هوایی بسیار چشمگیر، و بیش از ۲۲ فروند هواپیمای دشمن طی این عملیات سقوط کرد. در این عملیات، بمباران در ارتفاع بالا و با سرعتی بیش از سرعت صوت آغاز شد. در عملیات بیت المقدس هم بعد از فتح پادگان حمید و سرازیر شدن به سمت خرمشهر، حضور نیروی هوایی بسیار چشمگیر بود. در طول جنگ، ما تقریباً تمام استانداردهای پرواز را به هم ریخته و بالاترین رکوردها را به دست آوردیم. رکورد سوختگیری را در بمباران پایگاه «الولید» در مرز اردن داشتیم. در این عملیات چند بار سوختگیری هوایی انجام دادیم. انجام عملیات سوختگیری در شب و در هوای طوفانی و رعد و برق، کار بسیار دشواری است که نیروی هوایی بارها آن را انجام داد، و این یکی از رکوردهای پروازی است. از جمله رکوردهای پروازی دیگر که توسط خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی بر جای گذاشته شد، مدت زمان حضور خلبانان در کابین یک جنگنده در صحنه ی عملیاتی بوده که ۹ ساعت می باشد. یعنی خلبانان ما ۹ ساعت بدون وقفه بر فراز منطقه ی عملیاتی و در ارتفاع پایین پرواز داشتند که البته خیلی کار مشکل و طاقت فرسایی است و از کشور اسلامی حفاظت و حراست می کردند. در مورد تعداد هواپیماهایی که از عراق مورد هدف قرار داده ایم، باید به آمارهایی که تعداد و نوع هواپیماهای عراق را در شروع جنگ نشان می دهد مراجعه کنیم. بعضی از هواپیماها اصلاً در طول جنگ نسلشان منقرض شده است. البته عراق در طول جنگ نه هواپیما فروخته و نه از رده خارج کرده است، بلکه نسل آنها توسط ما منقرض شده است. بعضی از انواع آنها هم البته هنوز منقرض نشده و پرواز می کند. ولی باید توجه داشته باشیم که عراق در طول جنگ اصلاً مشکل تعمیرات نداشت و همه ی هواپیماهای قابل تعمیر خود را به کشورهای مادر می فرستاد و تعمیر شده، دریافت می کرد. از دیگر کارهای حماسی نیروی هوایی در جنگ، عکاسی هوایی بود که در هر عملیات صورت می گرفت. ما هر روز ساعت ۱۰ صبح این عملیات

را داشتیم و عراق هم می دانست ولی کاری نمی توانست بکند. با سرعتی نزدیک به دو برابر صوت و در ارتفاع بالا، هر روز مأموریت‌های ویژه ای را در این رابطه انجام می دادیم و این شکست بزرگ روحی و کوبنده ای برای دشمن بود که می دید و می فهمید ولی هیچ کاری نمی توانست بکند. در عملیات بدر و خیبر هم نیروی هوایی مشارکت تنگاتنگ و سنگین با سپاه داشت. البته عملیات والفجر ۸ به معنای واقعی یک نقطه ی عطف در نیروی هوایی بود. از دیگر خدمات نیروی هوایی در دوران هشت ساله ی دفاع مقدس حفاظت و حراست از نفتکش‌ها بود. از آن جا که تأمین هزینه ی جنگ ارتباط مستقیم با صدور و فروش نفت داشت، از این رو عراق تصمیم گرفته بود با قطع صدور نفت ایران از طریق حمله به جزیره ی خارک و نفتکش‌ها ، موجبات تضعیف نیروهای ما را فراهم آورد، و در این راه، غرب کمک‌های بسیاری به او کرد. به عنوان مثال، غربی‌ها هواپیماهای سوپر اتاندارد که برای نیروی دریایی تولید می شد و می توانست با پرتاب موشک‌های ضدِ کشتی "اگزوست "در روز یا شب تهدیدات جدی و وسیعی را در ارتباط با استراتژی قطع صدور نفت ایران، متوجه جزیره ی خارک و لنگرگاه کشتی‌های نفتکش و کاروان‌های کشتی تجارتی در خلیج فارس بنماید در اختیار رژیم بعث عراق قرار دادند. هم چنین جهت رفع نقاط ضعف عراق در پروازهای دشوار در شب بر روی آب، هدایت این هواپیماها در فاصله ای بسیار دور از مراکز فرماندهی و کنترل نیروی هوایی، با قرار گرفتن هواپیماهای «آواکس» امریکا و عربستان در شبکه و هم چنین حضور ناوشکن‌های امریکایی در نقاط تعیین شده که عملاً به صورت نقطه نشانه‌های روی آب و دستگاه‌های کمک ناوبری در روز و شب، هدایت قسمت‌هایی از پرواز خلبانان عراق را به عهده داشتند. در آن زمان وضعیت طوری بود که وقتی هواپیماهای شکاری ایران برای درگیری و رویارویی با حریف به سمت هواپیماهای عراقی هدایت می شدند، هواپیماهای عراقی به سمت ناوشکن‌های امریکایی و سواحل جنوبی خلیج فارس رفته و با پناه گرفتن در حریم استقرار شناورهای بیگانه و بهره گیری از حدود قلمرو فضایی دوَل جنوبی خلیج فارس و سوء استفاده از احترام جمهوری اسلامی ایران به اصول و قوانین بین المللی، از معرکه خارج می شدند. نیروی هوایی ما در این مقطع از جنگ مسؤولیت بسیار سنگینی در حمایت و پشتیبانی از عملیات دریایی به عهده داشت. با همه ی حمایت‌هایی که از کل استراتژی جنگی عراق در منطقه می شد، بخصوص حمایت‌های چشمگیر بین المللی از نیروی هوایی آن کشور ، با این وجود عراق موفق به قطع صادرات نفت جمهوری اسلامی نگردید. به طور مثال، طبق آمار موجود از بهار سال ۱۳۶۱ تا پاییز ۱۳۶۳، با انجام ۴۰ نوبت حمله و بمباران به جزیره خارک ، عراق نتوانست خلل مهمی در صدور جریان نفت از این جزیره استراتژیک ایجاد نماید. این در حالی بود که تعداد قابل توجهی از هواپیماهای حمله ور شکاری بمب افکن خود را در مصاف با شبکه ی دفاع هوایی این جزیره از دست داده، حمله‌های بسیار زیادی به این جزیره نیز قبل از هر اقدامی توسط نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران خنثی گردیده بود. یک فروند از هواپیماهای سوپر اتاندارد که پیش بینی می شد بتواند در جنگ نفتکش‌ها تعادل قوا را بر هم زده و تا حدودی برای عراق سرنوشت ساز باشد، در همان ابتدای عملیاتشان مورد اصابت موشک‌های هواپیماهای شکاری رهگیر نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و در آب‌های خلیج فارس سرنگون گردید. گزارش تأیید نشده ای از اصابت و سرنگونی دومین هواپیما نیز حکایت می نمود که عراق ناگزیر ۲ فروند سوپراتاندارد باقی مانده از مجموع هواپیماهای استیجاری را به فرانسه بازپس فرستاد. در بمباران‌های ارتفاع بالا توسط هواپیمای میگ ۲۵ نیز ، عراق نتوانست آن طوری که کارشناسان نظامی پیش بینی می کردند موفق به انهدام تأسیسات و اسکله‌های جزیره ی خارک گردد و با از دست دادن یک فروند میگ ۲۵ در مصاف با شکاری رهگیرهای نیروهای هوایی، برای آگاهان نظامی قطعیت یافت که قطع صدور نفت ایران با استفاده از این شیوه‌ها توسط نیروی هوایی عراق میسر نخواهد شد. در ارزیابی نیروهای هوایی دو کشور، در جنگ نفتکش‌ها، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران نشان داد که علی رغم نابرابری کمّی در مقابل دشمن و حمایت‌های بی دریغ بین المللی از عراق، با برخورداری از فاکتورهای روحیه ی جنگندگی و ایثار، شناخت صحیح و پیش بینی تاکتیک‌های مناسب برای مقابله با نیروی هوایی عراقی و تلاش خستگی ناپذیر و بی وقفه، به خوبی در مقابل

تهاجمات ایستادگی کرده و قطع صدور نفت ایران را غیر ممکن نمود و عبور کشتی‌های تجاری ، بارگیری و تخلیله در بنادر ایران را تضمین و زنجیر اقتصاد جنگ در ایران تا روز برقراری آتش بس کماکان حفظ و به صورت پویا تداوم یافت. از دیگر خدمات ارزنده و بسیار مهم نیروی هوایی که شاید با ارزش تر از جنگ‌های عملیاتی این نیرو باشد، جنگ وابستگی و حرکت در جهت خودکفایی است. همان طوری که می دانید نیروی هوایی تجهیزات پیشرفته ی امریکایی در اختیار داشت. روزی که امریکایی‌ها از این مملکت رفتند، بعضی از این تجهیزات هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته بود و آنها با تمسخر می گفتند همین روزها دوباره بر می گردیم. وقتی که ما عنوان می کنیم هواپیمای اف ۱۴، هواپیمای بسیار خوبی است و یا سیستم موشکی «هاک» پیچیده است، ارزش این اف ۱۴، و ارزش سایت موشکی «هاک» در این است که آن اف ۱۴، با شلیک موشک ، هواپیمای دشمن را سرنگون کند. پس این هواپیما خلاصه می شود در آن عملیاتی که به ساقط کردن هواپیمای دشمن مربوط می شود، و یا آن سیستم موشکی زمین به هوا که باید هواپیمای دشمن را ساقط کند. این دو عنصر اقلامی بسیار پیچیده هستند که اگر یک قطعه ی آن از کار می افتاد ادامه ی انجام کار برای ما مشکل می شد. این اقلام که « اقلام زمان دار» نامیده می شوند باید هر دو سال و یا هر سه سال و یا شش ماه و یا حتی یک ماه عوض شود. این‌ها موادی شیمیایی و یا غیر شیمیایی دارند که مثل دارو از بین می روند و بلافاصله باید عوض شوند و گرنه آن حالت خودش را از دست می دهد و در نتیجه آن سرعت لازم را به خود نمی گیرد. نهایتاً روی تمام این اقلام زمان دار و الکترونیکی و غیره در نیروی هوایی و در بخش‌های مختلف کشور کار شد. شاید برای هر قطعه ی آن سال‌ها وقت صرف و تحقیقات بسیار بالایی صورت پذیرفت تا این که در کشور ساخته شد. پرسنل محقق و مبتکر نیروی هوایی در این راه تا آن جا پیش رفتند که حتی در بعض موارد توانستند به نقشه ی طراحی قطعات برسند و سپس طراحی جدید بکنند ، تا بدانجا که به تغییرات پیشرفته ای در این زمینه دست زدند، به این صورت که ممکن است ۵ قطعه که در یک دستگاه بوده و ۵ کار را انجام می داده است ، پرسنل فنی نیروی هوایی یک قطعه ساختند که حجمش از آن ۵ قطعه و حتی از تک تک آنها کمتر است و کار آن ۵ قطعه را نیز به تنهایی انجام می دهد. وقتی جنگ آغاز شد، یک هواپیمای نیروی هوایی می توانست یک نوع موشک خاص را حمل کند، ولی همان هواپیما، اواخر جنگ شش نوع موشک به زیرش بسته شده و می جنگید، بدین صورت که هر نوع موشک از آفندی گرفته تا پدافندی را هماهنگ کرده و با این هواپیما تطبیق داده بودند. در دوران جنگ تبلیغات دشمن و جهان استکبار چنین وانمود می کرد که نیروی هوای ما ضعیف شده و از بین رفته است، اما هر بار که عملیاتی انجام می شد و نشانه‌هایی از قدرت انقلاب را مشاهده می کردند، می گفتند احتمالاً مشاورین و مستشاران کره ای و فیلیپینی پیدا شده اند که این ابتکارها صورت گرفته است. سیستم پدافند کشور توسط امریکایی‌ها به نحوی طراحی شده بود که کشوری مثل ایران نمی توانست با پوشش هوایی منطقه ای از مرزهای خود دفاع کند و فقط این سیستم می توانست از پایگاه هوایی و رادار دفاع کند. جنگ در چنین شرایطی شروع شد، و از سوی دیگر ما هیچ آموزشی در این رابطه نداشتیم و قبلاً همه ی این کارها توسط مستشاران خارجی طراحی می شد و یک تعمیر ساده را هم نیروهای داخلی بر عهده نداشتند. با این وجود در طول سال‌های جنگ متخصصین داخلی توانستند سرتاسر کشور را پوشش دفاعی بدهند. به عنوان مثال در شرایطی که آن قدر تکنولوژی و هواپیماهای مدرن و وسایل ضد رادار به عراق تزریق شده بود که روشهای معمول کلاسیک هم به درد مقابله با آنها نمی خورد، شهید سرلشکر بابایی به اتفاق تعدادی افراد دلسوز و متعهد با تغییر روش‌های کلاسیک توانستند تحولی در این مقوله ایجاد کنند ، که نتیجه ی آن در عملیات والفجر ۸ به دست آمد. در این عملیات روزهایی وجود داشت که هشت تا ده فروند هواپیمای عراقی در منطقه سرنگون می شد. نیروی هوایی برنامه ی بازسازی خود را حدود دو سال قبل از قبول قطعنامه ی ۵۹۸، شروع کرد و عملاً از نظر سازماندهی و فرهنگی، انقلاب در آن به وجود آمد. این نیرو در سازماندهی و تخصص‌ها، دارای سیستم امریکایی بود. قبلاً هم هر تغییراتی که در نیروی هوایی امریکا می شد به ایران منتقل و عیناً بر روی سازمان‌ها پیاده می شد. در آموزش‌ها هم تمام کتب و مدارک که در آن جا تهیه شده بود با

اندک تغییراتی در ایران مورد استفاده قرار می گرفت. نیروی هوایی در طول این مدت چند بار به طور ریشه ای تجدید سازمان شد. در زمینه ی آموزش پس از ۵ سال مطالعه به جایی رسید که سیستم امریکایی قبلی به کلی تغییر کرد و سیستم ارتقایی آموزش و رسیدن به مهارت‌ها با توجه به امکانات کشور و شرایط مورد نیاز به وجود آمد که می توان گفت انقلابی در این نیرو به وجود آورده است. به عنوان مثال پایه گذاری دانشگاه هوایی که امروز اصل نیاز نیروی هوایی را بر مبنای اتکای کامل به خود آموزش می دهد، می تواند منشأ تغییر بنیادین در این نیرو شود. در کنار همه ی این کارها به بازسازی تجهیزات می توان اشاره کرد. گزارش‌های متعددی که درباره ی بازسازی و بازیابی هواپیماهای سانحه دیده در نیروی هوایی منتشر شده، خود گواهی است بر فعالیت‌هایی که در این زمینه انجام گرفته و می گیرد. هواپیماهایی که گاهی نیم ساعت در آتش سوخته اند در ایران بازسازی شده اند و در حال حاضر پرواز می کنند. هواپیماهایی که در آسمان رها شده و خلبان از آن بیرون پریده و این هواپیما سقوط کرده، بازسازی شده و امروز پرواز می کند. هواپیماهای موجود خط اول ما که دارای سیستم امریکایی بوده امروز بحمدالله به عنوان یک سیستم و تشکیلات خیلی خوب در حال پرواز است و امروزه بهترین هواپیماهای خط اول جهان به خدمت نیروی هوایی درآمده است. این‌ها امکاناتی هستند که نیروی هوایی بسیار خوب، به سرعت، با قاطعیت و در کمترین زمان آموزش، به خدمت گرفته است. نیروی هوایی ما شاید از نظر سرعت در آموزش وسایل و تجهیزات جدید، در جهان نمونه باشد.» تقدیر از نیروی هوایی توسط فرمانده کل قوا مقام معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه ای در مورد خدمات ارزنده ی نیروی هوایی در جهت رهایی از وابستگی‌ها در جنگ و پس از آن چنین می فرمایند: یبسیاری از ابتکاراتی را که امروز شما در داخل نیروی هوایی دارید انجام می دهید، مرهون همان روحیه ی خودکفایی است که در دوران جنگ به وجود آمد، و الا روز اول جنگ هواپیما بسیار داشتیم، قطعات یدکی زیاد داشتیم، هواپیمای آماده هم داشتیم، اما آنچه که نداشتیم خودجوشی بود و این خودجوشی به مرور به وجود آمد. من فراموش نمی کنم چند روزی از شروع جنگ تحمیلی گذشته بود که مسؤولان نیروی هوایی یک فهرستی به دست من دادند. این فهرست نشان می داد که ما تا این مقطع زمانی که حداکثر حدود سی و چند روز می شد، تمام هواپیماهایمان زمین گیر خواهند شد. اف ۱۴هامان، هواپیماهای ترابری و هواپیمای C-۱۳۰ هم همین طور، که وقتی به این فهرست نگاه می کردیم معلوم بود ما یک ماه و نیم دیگر هیچ هواپیمای قابل پروازی نخواهیم نداشت. این‌ها برای یک ملت مصیبت است. یک عده ای آن روز خیال می کردند ما از بین رفتنی هستیم. امریکایی‌ها هم فکر می کردند کار تمام شده و این جنگ ظرف یکی دو ماه و حداکثر شش ماه، تمام وسایل هوایی و غیرهوایی جمهوری اسلامی را از بین خواهد برد و بعد این ملت مجبور می شود دست‌هایش را بالا ببرد. لیکن حقیقت روشن این است که این ملت در مقابل همه ی توطئه‌ها به خودسازی و درون سازی و خودجوشی پرداخت. امروز شما چیزی دارید که یک ملت به آسانی آن را به دست نمی آورد و آن اتکای به نفس و کشف قدرت درونی و نفسانی و قدرت ذاتی است، و به همین دلیل است که شما امروز بسیار قوی تر از آن روزها و از همه گذشته نیروی هوایی و ارتش در دوران تاریخ هستید. حقیقت انکار ناپذیر این است که ملت ایران با همین روحیه در مقابل ابرقدرت‌ها – که جداً تصمیم داشتند این ملت را از پا در بیاورند – ایستاد و پیروز شد و ابرقدرت‌ها ناکام ماندند. منابع : پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران پایگاه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پایگاه فرهنگی اجتماعی پرسمان صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ص ۳۵، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰ پایگاه تبیان پایگاه اطلاع رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران پایگاه یادمان صدای مردم (رژه همافران نیروی هوایی مقدمه پیروزی بزرگ نوشته داوود قاسم پور) هیه کننده : حسن نجفی منبع : راسخون ا

شاه در سفر بی بازگشت

شاه در سفر بی بازگشت از ۲۶ دی ۱۳۵۷ که محمدرضا پهلوی در بحبوحه انقلاب اسلامی از ایران گریخت تا ۵ مرداد ۱۳۵۹ که در

بیمارستان رمادی قاهره درگذشت، در سرگردانی و آوارگی بود. او در اولین مرحله از سفر بدون بازگشت خود وارد آسوان مصر شد و به هنگام ورود به مصر مورد استقبال رسمی و تشریفاتی انورسادات رئیسجمهور این کشور قرار گرفت. سادات، میهمانان را به هتلی در یک جزیره مصنوعی در وسط رود نیل انتقال داد. شاه یک هفته در این هتل اقامت کرد. سپس در دوم بهمن ۱۳۵۷ با بدرقه رسمی سادات، مصر را به قصد مراکش ترک کرد. گرچه شاه به دعوت پادشاه مراکش به آن کشور رفت ولی در «رباط» از آن تشریفات رسمی که در مصر به عمل آمد خبری نبود. ملک حسن پس از دیداری کوتاه و رسمی با شاه، ترتیب انتقال وی و همراهانش را به کاخ «جنانالکبیر» در حومه پایتخت داد. شاه ۶۷ روز در این کاخ که در وسط باغ بزرگی بنا شده بود، ماند. در طول این مدت از یکسو امامخمینی از نوفللو شاتو به تهران آمد و ۱۰ روز بعد انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و از سوی دیگر در مدت زمان دو ماهه اقامت شاه در مراکش، اکثر درباریان و اطرافیان شاه که وی را در خروج از ایران به مصر و از آنجا تا مراکش همراهی کرده بودند، به تدریج او را رها کرده و رهسپار اروپا و امریکا شدند. تنها جمعی از خدمه بودند که شاه را هنگام ترک مراکش همراهی کردند. از سوی دیگر دولت مراکش نیز به دلیل آنکه تصمیم گرفته بود روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران را حفظ کند مایل نبود اقامت شاه طولانی شود. این موضوع را خود شاه و اطرافیانش نیز از فحوای مقالات مطبوعات مراکش فهمیده بودند. شاه تصمیم داشت رهسپار آمریکا شود اما مقامات آمریکائی به دلیل اوجگیری بحران سیاسی در روابط تهران و واشنگتن، مایل به پذیرائی از وی نبودند. اردشیر زاهدی از جمله کسانی بود که در آن روزها دائماً در تلاش برای یافتن جائی جهت اقامت شاه بود. او که در «سنموریتس» سوئیس و همچنین در کنار دریاچه ژنو، ۲ خانه ویلائی داشت تصمیم گرفته بود شاه را به آنجا انتقال دهد اما دولتمردان سوئیس مایل نبودند روابطشان با دولت جدید ایران به خاطر وفاداری به رئیس یک دولت سرنگون شده به خطر بیفتد. محمدرضا پهلوی در شرائطی که نتوانسته بود کشوری را به عنوان پناهگاه بیابد، به پیشنهاد مشترک راکفلرو کیسینجر مجبور شد به «باهاما» در آمریکای مرکزی،۱ برود. این سفر با هواپیمای اختصاصی شاه حسن مراکشی صورت گرفت زیرا خلبان معزی چند روز پس از آنکه شاه و همراهانش را به رباط رساند، با موافقت شاه، مراکش را به مقصد تهران ترک کرد. ۲ هواپیما صبح روز ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ فرودگاه رباط را به مقصد جزایر باهاما ترک کرد. در فرودگاه باهاما هیچ یک از مقامات دولتی برای پذیرائی از شاه حضور نیافتند و شاه و همراهان توسط «رابرت آرمائو» عضو ارشد «سیا» و دوست اشرف پهلوی به مقصد از پیش برنامهریزی شده هدایت شدند. شاه، همسرش و یک پیشخدمت به یکی از جزایر و بقیه همراهان به جزیره دیگر برده شدند. به شاه و فرح اجازه خروج از جزیره داده نشد. شاه ۷۰ روز در این جزیره به سر برد. انتشار خبرهای مربوط به برقراری نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، شناسائی جهانی جمهوری اسلامی ایران، اعدام هویدا و امرای ارتش شاه در ایران، ورود عرفات به تهران، تبدیل سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین، تعقیب بینالمللی شاه و تشدید بیسابقه مراقبتهای امنیتی برای حفظ جان شاه و ممانعت از ربوده شدن وی، بدترین خبرها و رویدادهائی بود که شاه طی ۷ هفته اقامت خود در باهاما با آنها مواجه شده بود. علاوه بر این، در همین مجمعالجزایر بود که شاه توسط پزشکان اعزامی از فرانسه، از بیماران سرطان لنفاویش مطلع شد. ۳ شاه و باقیمانده همراهان روز ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ با یک هواپیمای کرایهای از باهاما راهی مکزیک شدند و در یک خانه ویلائی که قبلاً برای اقامت آنان در نظر گرفته شده بود، مستقر شدند. گفته میشود وزارت خارجه مکزیک مایل به ورود شاه نبود اما «خوزه لوپز پورتیلو» رئیسجمهور آن کشور تحت فشار آمریکا مجبور شده بود، وی را در حومه مکزیکوسیتی برای مدتی اقامت دهد. شاه و معدود همراهان وی مدت ۴ ماه در این اقامتگاه ماندند. در دوازدهمین روز اقامت آنان در مکزیک ـ دوم تیر ۱۳۵۸ ـ انورسادات از پارلمان مصر تقاضا کرد قطعنامهای تصویب کند و به شاه اجازه دهد تا به عنوان «پناهنده سیاسی» برای همیشه در مصر بماند. در پارلمان مصر از این پیشنهاد با کفزدنهای بسیار، استقبال شد. ۴ هفته پس از ورود شاه به مکزیک بیماری وی تشدید شد. او یک تومور سرطانی بدخیم در ناحیه گردن داشت و از یرقان شدید نیز رنج میبرد. پس از ۴ ماه اقامت در مکزیک وی مطلع شد که

دولت کارتر با سفر او به آمریکا صرفاً با هدف معالجه بیماریش موافقت کرده است. از این رو در ۳۰ مهر، مکزیکوسیتی را به مقصد بیمارستان نیویورک ـ همان بیمارستانی که ۱۷ ماه پیش امیراسدالله علم وزیر پیشین دربار به بیماری مشابهی در آن درگذشت ـ۴ ترک کرد و به مدت ۵۴ روز در آنجا بستری شد در این مدت دو بار تحت عمل جراحی طحال و کیسه صفرا قرار گرفت. کمتر از دو هفته پس از ورود شاه به این بیمارستان، سفارت آمریکا در تهران به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آمد و این امر بیش از پیش کارتر را به صحت دیدگاههایش که مایل نبود شاه به آمریکا بیاید، متقاعد کرد. دستور مسدود ساختن دارائیهای ایران در بانکهای آمریکائی ـ ۲۲ آبان ۱۳۵۸ ـ واقعه دیگری بود که اوضاع را پیچیدهتر کرد. مشاهده خشم ضد آمریکائی مردم ایران و اصرار آنان برای تحویل گرفتن شاه، از تلویزیون اتاق بیمارستان نیویورک از جمله مهمترین نگرانیهای شاه بود. علاوه بر این خبر آزاردهنده دیگر این بود که به شاه اطلاع داده شد به محض بهبودی نسبی باید خاک آمریکا را ترک کند. در همین حال سفیر مکزیک نیز به همراهان شاه اطلاع داد که بعد از تصرف سفارت امریکا در تهران، دولت مکزیکوسیتی به خاطر حفظ روابط سیاسی خود با حکومت تهران مایل به میزبانی مجدد شاه نمیباشد. بدترین لحظه شاه و همسرش زمانی بود که در ۱۱ آذر ۵۸ از بیمارستان نیویورک مرخص شدند ولی هنوز مقصدی برای سفر نداشتند. در نتیجه آنان با یک هواپیمای نیروی هوائی آمریکا به مقصد تکزاس پرواز کردند تا ۲ هفته باقی مانده از روادید خود را در آنجا در داخل آپارتمانی کوچک بگذرانند. اما در حین راه به همراهان آمریکائی خبر رسید که آپارتمان مزبور هنور آماده نیست. در نتیجه شاه و همسرش به مکانی که بعداً معلوم شد، تیمارستانی برای نگهداری بیماران روانی است برده شدند. با ورود به این مکان همسر شاه برای نخستین بار با داد و فریاد به همراهان آمریکائی خود اعتراض کرد و گفت: «آیا ما در اینجا زندانی هستیم؟ آیا کارتر ما را زندانی کرده است؟ ما در این جا دیوانه خواهیم شد؟ باید بیرون برویم و ? .....»برای فرونشاندن اعتراضات همسر شاه تلفن در اختیار وی گذاردند و او توانست بستگان خود را در جریان قرار دهد. پس از چند ساعت آنان به آپارتمان مورد نظر در پایگاههای نظامی «لک لند» تکزاس برده شدند. مقامات آمریکائی با پایان مهلت اقامت شاه در آمریکا به وی اطلاع دادند که به دلیل عواقب ناشی از تصرف سفارت آمریکا در تهران امکان تمدید روادید وی وجود ندارد و به همین دلیل در پاناما جائی مناسب برای اقامت وی و همسرش در نظر گرفته شده است. شاه که غیر از پذیرفتن، چاره دیگری نداشت به اتفاق همسرش در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ با هواپیمای نیروی هوائی آمریکا از فرودگاه تکزاس به پاناما در آمریکائی مرکزی برده شدند. وقتی شاه و همسرش در فرودگاه پایگاه هوائی «هوارد» در پاناما سیتی از هواپیما خارج میشدند جز جمعی از سربازان گارد ملی پاناما، افسران امنیتی ، دستیاران «عمر توریخوس»۶ و سفیر آمریکا کسی در فرودگاه نبود. شاه، همسرش و پزشک مخصوص آنها با هلیکوپتر از فرودگاه به یک پایگاه در جزیرهای به نام «کونتا دورا» متعلق به پاناما انتقال داده شدند. توریخوس روز ۲۵ آذر به ملاقات شاه آمد. او در پایان این ملاقات به یکی از مشاورینش گفت «شاه مانند پرتقالی است که تا آخرین قطره آبش را گرفتهاند و تفالهاش حتی به درد غذای خوکها هم نمیخورد. این سرانجام کسی است که کشورهای بزرگ او را چلاندهاند، شیرهاش را کشیدهاند و تفالهاش را دور انداختهاند.»۷ شاه و همسرش در پاناما با دو دردسر عمده مواجه شدند. نخست شدت گرفتن بیماری شاه که وی مایل نبود پزشکان پانامائی بدون اطلاع از ماهیت و عمق بیماریش معالجات را از صفر شروع کنند؛ او بویژه از نگرانی پزشکان پانامائی از عواقب جراحی خبر داشت. دیگری اطلاعاتی بود که براساس آن مقامات وزارت خارجه دولت ایران در تماس مداوم با مقامات پانامائی بودند تا بتوانند راهی برای استرداد شاه بیابند.۸ راه رهائی از این دو دردسر، خروج شاه و همسرش از پاناما بود. با همه این مشکلات، شاه و همسرش ۱۰۰ روز در پاناما ماندند و سپس به اصرار رئیس جمهور مصر و همسرش، روز سوم فروردین ۱۳۵۹ با یک هواپیمای پانامائی رهسپار قاهره شدند. این بار نیز در فرودگاه مصر انورسادات و همسرش استقبال رسمی از شاه به عمل آوردند. شاه روز ۸ فروردین در بیمارستان معادی قاهره تحت عمل جراحی طحال و کبد قرار گرفت. آزمایشهای انجام شده بر روی بافتها نشان میداد سرطان بدخیم تمامی سیستم خون و کبد

وی را فرا گرفته است. با ورود شاه به مصر مجلس نمایندگان این کشور نیز دستور رئیسجمهور در مورد تصویب طرح اعطای پناهندگی به شاه را به اجرا در آورد. ورود شاه همچنین از یکسو خشم مردم ایران علیه آمریکا و حکومت مصر را برانگیخت و از جانب دیگر سبب رنجش خاطر گروههای اسلامی مصر گردید و تظاهراتی را در قاهره و چند شهر دیگر با هدف واداشتن دولت به اخراج شاه براه انداخت. تشخیصهای گروهای مختلف پزشکی راجع به درمان شاه و تجویز راهحلهای مختلف، خود یکی از عوامل نگران کننده برای شاه بود. شاه در مصر دو بار مورد عمل جراحی قرار گرفت و بهبود نیافت. او در کاخ قبه که معمولا در اختیار سران کشورهای بازدید کننده از مصر قرار میگیرد برده شد. آخرین مصاحبه شاه قبل از مرگش، در خرداد ۱۳۵۹ در همین کاخ صورت گرفت. وی در این مصاحبه که با «کاترین گراهام» مدیر مؤسسه مطبوعاتی واشنگتن پست انجام داد، از بیمهری رهبران دولتها که مایل به پذیرفتن وی نبودند، از فرصتطلبی دولتمردان آمریکائی و انگلیسی و از اینکه در برابر انقلاب ایران دست به کشتار بیشتر و بیرحمانه تر نزد اظهار تاسف کرده است. حال عمومی شاه در اقامت دومش در مصر هفته به هفته و ماه به ماه وخیمتر شد. آزمایشات انجام شده در ماههای خرداد و تیر ۱۳۵۹ نشان میداد که عفونت تمامی بدن وی را احاطه کرده است. در اولین روزهای مرداد تیم پزشکی اعزامی از فرانسه نسبت به نجات جان شاه اظهار ناامیدی کرد و محمدرضا پهلوی ۴ ماه پس از سفر دوم خود به مصر در ۵ مرداد ۱۳۵۹ درگذشت .جسد شاه در مسجد زیدالرفاعی، جائی که معمولاً اجساد پادشاهان مصر در آن دفن میشد، به خاک سپرده شد. جنازه رضاخان پدر شاه نیز که در ۱۳۲۳ در آفریقای جنوبی درگذشت برای مدت ۶ سال در مصر و در همین مسجد نگهداری میشد ?.شاه در حالی درگذشت که ۹ ماه از گروگانگیری دیپلماتهای آمریکائی در تهران میگذشت و استرداد شاه به ایران از جمله شرائط آزاد کردن دیپلماتها اعلام شده بود. از این رو هیچ یک از کشورها حاضر به پذیرفتن شاه نبود. منابع: ـ بحران، هامیلتون جردن، نشر نو. ـ آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، نشر البرز. ـ ماموریت در ایران، ویلیام سولیوان، انتشارات هفته. ـ ماموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، انتشارات اطلاعات. ـ دادستان انقلاب، محمود طلوعی، نشر علم. ـ آرشیو روزنامههای کثیرالانتشار. پی نوشت : ۱ـ مجمعالجزایر «با هاما» متشکل از ۷۰۰ جزیره کوچک و بزرگ در اقیانوس اطلس، در شرق کوبا و جنوب فلوریدای آمریکا قرار دارد و از مراکز عمده داد و ستد مواد مخدر توسط قاچاقچیان بینالمللی به شمار میرود. ۲ـ سرهنگ معزی به هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد مدعی شد از اینکه به وطنش بازگشته خوشحال است. اما این ادعا دروغی بیش نبود و وی کمی بعد، رجوی سر کرده سازمان مجاهدین خلق ـ منافقین ـ و بنیصدر را با همان هواپیما به فرانسه برد و دیگر باز نگشت. ۳ـ «ژان برنار» خونشناس فرانسوی که بیماری سرطان شاه را به وی متذکر شد، قبلاً در ۳۰ فروردین ۱۳۵۳ پس از معالجه شاه در تهران وی را از ابتلاء به نوعی سرطان خون مطلع کرده بود، ولی شاه این طبابت را جدی نگرفت. ۴ـ اسدالله علم در ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ به بیماری سرطان خون در بیمارستان نیویورک درگذشت. به مقاله «امیر اسدالله علم کیست؟» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۵ـ آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۳۸۱. ۶ـ ژنرال عمر توریخوس رهبر پاناما در ۱۹۶۸ با کودتا علیه حکومت «آریاس» به قدرت رسید. او در ۱۹۸۱ بر اثر سانحه سقوط هلیکوپتر کشته شد وژنرال نوریهگا فرمانده گارد ملی پاناما قدرت را در این کشور بدست گرفت. ۷ـ آخرین سفر شاه، همان، ص ۴۱۴. ۸ـ روز سوم بهمن ۱۳۵۸ وزارت خارجه ایران اعلام کرد که شاه در پاناما بازداشت شده است. این اعلام متعاقب تماس قطبزاده با یکی از مقامات پانامائی صورت گرفت که طی آن مقام مزبور به وزیر خارجه ایران قول داده بود شاه تحت نظر قرار دارد. هدف قطبزاده از انتشار این خبر دروغ، تقویت موقعیت خودش در اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران بود. انتخابات دو روز بعد برگزار شد و بنیصدر به ریاست جمهوری رسید. ۹ـ رضاشاه نیز در ۴ مرداد ۱۳۲۳در تبعیدگاه خود در ژوهانسبورگ مرد. به مقاله «پرونده رضاخان» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود.

وقایع شانزدهم بهمن سال ۱۳۵۷

وقایع شانزدهم بهمن سال ۱۳۵۷ شش روز تا یوم الله ۲۲ بهمن مانده است سراسر کشور از دورترین شهر و روستا تا تهران ، پایتخت کشور و قلب انقلاب ،زن ومرد و پیر و جوان یکپارچه علیه دولت غیر قانونی بختیار (نو کر بی اختیار) شعار می دهند . شاهپور بختیار رجز می خواند و همه را تهدید می کند . مردم اما بر شهر ها حاکمیت دارند . کمیته های مردمی سخت مشغول کمک رسانی به خانواده های مستضعف اند. هر ساعت باید انتظار وقایع تازه را داشت . *در تمام شهرستانها راهپیمایی و تظاهرات به طرفداری از آیت الله العظمی امام خمینی و علیه رژیم و دولت بختیار همچنان ادامه دارد . *امام خمینی در مدرسه علوی تهران به مناسبت معرفی آقای مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت و در حضور بیش از چهار صد تن از خبرنگاران داخلی و خارجی رژیم پهلوی را رژیمی غیر قانونی دانستند و اطاعت از دولت موقت را واجب شمردند . ایشان در بخشی از سخنانشان تصریح کردند : آقایان آشفتگی چند ساله ملت ما را می دانند . مطلعند که تمام دستگاههای ملی و دولتی فلج شده است ، وضع اقتصادی ما رو به نابودی است ، وضع فرهنگ ما خراب است ، دانشگاهها تعطیل اند ، مدارس علمی ما تعطیل است ، بازار ها تعطیل است . تمام اینها مضافا به خونریزی هایی که تا کنون شده است و آشفتگی هایی که در مملکت ما هست از این ها اطلاع دارند و کسانی که مربوطند به این ، دست بردارند از شلوغ کاری و با تعقل اشیاء را فکر کنند و کنا ربروند . ما همه این مسایل را انشاء الله با پشتیبانی ملت حل خواهیم کرد ...ولهذا چون مجلس را غیر قانونی می دانیم و دولت را هم غیر قانونی می دانیم و اوضاع کشور را آشفته می بینیم برای اینکه خاتمه بدهیم به وضع آشفته کشور، ما به واسطه اتکای به این آرای عمومی که شما الان می بینید و دیدید تا کنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت یا بفرمایید به عنوان رهبری همه قبول دارند ، از این جهت ما دولتی را معرفی می کنیم ، رییس دولتی را معرفی می کنیم تا موقتا دولتی تشکیل بدهد که هم به این آشفتگی ها خاتمه بدهد و هم یک مساله مهمی که مجلس موسسان است ، انتخابات مجلس موسسان را درست کند و مقدمات آن را در ست کند و مجلس موسسان تاسیس بشود . و همین طور انتخابات هم درست بشود و آنها دولت دائمی را انتخاب بکنند . ومجلس موسسان ...جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارد ... ایشان (بازرگان) را که من قرار دادم واجب الاتباع است ، ملت باید از او اتباع کند . یک حکومت عادی نیست یک حکومت شرعی است ، باید از او اتباع کنند . مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است ، قیام بر علیه شرع است . قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست ، در فقه ما هست ، جزای آن بسیار زیاداست . من تنبه می دهم به کسانی که تخیل این معنی را می کنند که کار شکنی بکنند یا این که خدای نخواسته یک وقت قیام بر ضد این حکومت بکنند ، من اعلام می کنم به آنها که جزای آنها بسیار سخت است در فقه اسلام . قیام بر ضد حکومت خدایی ، قیام بر ضد خداست ، قیام بر ضد خدا کفر است . * مهندس بازرگان پس از دریافت فرمان نخست وزیری در جمع جمع حاضران گفت: خدای بزرگ را شکر می کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتم به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده که آیت الله ابراز اعتماد و ار جاع چنین ماموریتی را به بنده عنایت بفرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می کنم که آیت الله مکرر تاکید فرموده که به نام ملت ، هم صدای ملت و برای ملت گامها و صدا های خود را برداشته و بلند کرده . این ماموریت یعنی سیاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطر ناک عظیمترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده است وشاید حق داشته باشم بگویم که دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران به نامزدها و ماموران نخست وزیری های دیگر داده شده باشد . قاعد تا با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی بایستی قبول این مسوولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم . ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسوولیت طبیعی و انتظاری که داشتند مجبور بودم نا چار شدم قبول کنم ... * مهندس بازرگان رییس دولت موقت در پاسخ به مصاحبه بختیار که گفته بود رییس دولت موقت را دستگیر می کنم ، گفت : از این اخطار نمی ترسم اگر تهدید

می خواهد بکنند به چیز دیگری ما را تهدید کنند این چیز خیلی کوچکی است و اگر عملی شود بنده شخصا خیلی ممنون می شوم چون راحت می شوم . *بازرگان نخست وزیر موقت ، بر نامه و وظایف دولت موقت را تشریح کرد و گفت : از وظایف عمده دولت موقت این است که یک همه پرسی برپا کند تا نظر مردم را در باره تغییر رژیم وتحول آن به جمهوری دموکراتیک اسلامی بپرسد . سپس این وظیفه را خواهد داشت که انتخابات مجلس موسسان را برگزار کند . مجلسی که قانون اساسی آینده را تدوین خواهد کرد و وظیفه سوم نیز انتخابات برای مجلس خواهد بود که به موجب قانون اساسی جدید تشکیل می شود و پس از تشکیل این مجلس دولت رسمی تعیین خواهد شد . *آیت الله مرعشی نجفی، انتخاب بازرگان را به ریاست دولت موقت تبریک گفت . * نام ۲۲ نماینده مجلس شورای ملی حذف می شود . اگر تا فردا نا مه ای مبنی بر استرداد استعفا از سوی نمایندگان به دفتر مجلس نرسد در ساعت ۱۲ این روز اسامی ۲۲ نماینده مستعفی از لیست نمایندگان بیست و چهارمین دوره قانونگذاری حذف و مراتب به وزارت کشوراعلام خواهد شد . * مجلس شورای ملی در جلسه علنی(نمایشی) خود لوایح انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور و محاکمه نخست وزیر ، وزیران و مقامات عالیرتبه را به تصویب رساند . * در تهران و شهرستانها مردم برای تایید نخست وزیری بازرگان راهپیمایی کردند . * شاپوربختیار در جلسه علنی مجلس شورای ملی گفت : مسایل مملکتی هر روز به صورت خاص ولی به صورتی غیر قابل بازگشت روبه پیشرفت است و ما به پیش خواهیم رفت . روش دولت در برابر هر قانون شکنی روشن است . قانون شکنان دیروز ساواک عده ای قلدر و دیکتاتور بودند ولی از این دیکتاتوری و قانون شکنی نباید به سوی یک دیکتاتوری جدید برویم . * امام خمینی بعد از تعیین بازرگان به ریاست دولت موقت اظهار داشتند : از طریق مطبوعات و تظاهرات آرام ، ملت در باره دولت بازرگان باید نظر بدهد . جزای آنها که علیه حکومت بازرگان قیام کنند خیلی سخت است . *به دعوت جامعه روحانیت برای تایید بازرگان راهپیمایی بزرگی روز پنجشنبه ، نوزدهم بهمن در تهران و شهرستانها برگزار خواهد شد . * امام خمینی در اطلاعیه ای از احساسات پاک مردم به مناسبت بازگشت به وطن تشکر کردند . * شاپور بختیار به دنبال انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت گفت : در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت . ساخت ایران تجزیه ناپذیر است . اگر بختیار تنها به حرف زدن اکتفا کند یک مساله است و اما اگر بخواهد دست به عملی بزند مساله دیگری است . * خسرو قشقایی پس از بیست و پنج سال تبعید به ایران بازگشت . *دویست مقام عالی در معرض بازداشت قرار دارند . سه هزار مقام از مدیر کل به بالا در ۲۵ ساله اخیر ممنوع الخروج شدند . گروهای از بازداشتی ها مربوط به پرونده های تغذیه رایگان ، حزب رستاخیز ، اوقاف و لغو امتیاز روزنامه ها هستند . *بختیار : جمهوری اسلامی برای من مجهول است . تاکنون نشنیده ام مسلمان علیه مسلمان جهاد کند . حکومت من و رژیم دیکتاتوری شاه و جمهوری لیبی نیست . من از کسی فرمان گرفتم که دکتر مصدق و وزاری او هم گرفتند . * آیت الله طالقانی : فرماندهان پایگاههای هوایی باید به مردم پاسخ مناسبی بدهند . نیز خانواده های زندانیان نیرویی هوایی ضمن تظاهرات وتجمع در روز نامه اطلاعات خواستار آزادی هر چه زودتر زندانیان خود شدند. * بیانیه شماره ۱ کارکنان شهردادری پایتخت : حرکت انقلابی مهندس شهرستانی مورد تایید کارکنان شهرداری است . وی پیشتر استعفای خود را تقدیم امام خمینی کرد ه بود *عده ای از سربازان طرفداری خود را از امام خمینی نشان داد . * کیسینجر ، وزیر اسبق امور خارجه آمریکا : می ترسم حوادث ایران به سایر کشور های دوست آمریکا سرایت کند. (این سخن مغز متفکرو استراتژیست سیاست خارجی آمریکا در حقیقت باطن پر از خشم و کینه کاخ سفید را نسبت به انقلاب اسلامی آشکار می کند . در این جمله کوتاه ترس و وحشت عمیق ایالات متحده از انقلاب مردمی ایران نهفته است و آن این است که منافع نامشروع آمریکا از بین برود . کیسینجر به عنوان سیاستمداری که می داند تا چه اندازه آمریکا در منطقه منافع نا مشروع و امپریالیستی دارد نا چار است که برای فردای دوستا ن کشورش اشک تمساح بریزد در حالی که از دست رفتن منافع نفتی منبع اندوه اوست .) * تحصن کارمندان وزارت امور خارجه وارد دومین روز خود شد . این تحصن در اعتراض به بازگشت مجدد اردشیر زاهدی به سفارت ایران در آمریکا صورت گرفته است . * رادیو مسکو در گفتار

شبانه خود ضمن اشاره به امید های فراوان هواداراین رژیم به ارتش گفت : به قراریکه ناظران متذکر می شوند رویدادهای اخیر ایران نشان می دهد ارتجاع داخلی ایران و حامیان آمریکایی آن مجبورند در عقاید خود مبنی بر اینکه گویا ارتش همچون حربه ای آماده است به خاطر حفظ مواضع ارتجاع و حامیان آمریکایی اش در کشور همه را بکشد و همه چیز را نابود سازد ، تجدید نظر کند . * دفتر خبرگزاری یونایتند پرس در تهران دیشب مورد حمله گروهی که خود را مجاهدین می نامند قرار گرفت و آسیب دید . * هشت هزار یهودی ایران را تخلیه کردند . به نوشته روز نامه معاریو چاپ تل آویو تنها جمعه گذشته یعنی یک روز پس از بازگشودن فرودگاه مهر آباد هزار نفر از یهودیان ایران وارد فرودگاه بین المللی بن گوریون شدند . * شورای دانشگاه صنعتی شریف در بیانیه ای اعلام کرد دولت بختیار به مبانی وابستگی رژیم ایران به غرب وفادار است . * روز نامه البعث ارگان حزب حاکم روسیه ضمن تفسیر حوادث ایران نوشت : ممکن است سرانجام آمریکا در ایران دست کم به طور غیر مستقیم مداخله کند . * هیات اعزامی آیت الله العظمی خمینی به مناطق نفت خیز طی اطلاعیه ای اعلام داشت :گران خریدن مواد سوختنی عمل ضد مردمی است . این هیئت اعلام کرد که دستورات امام خمینی برای تامین سوخت داخلی به مرحله رفع نیاز قطعی نزدیک شده است. * نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران در مصاحبه با مجله نیوزیوک چاپ آمریکا گفت : آیت الله خمینی بیست سال تمام با شاه و تمام مظاهر امپریالیسم جنگیده است . ما از اقدامات ایشان پشتیبانی می کنیم . اقداماتی چون جمهوری اسلامی ، بر چیدن سلطنت و تشکیل مجلس موسسان در جهت نوشتن قانون اساسی جدید که منجر به دولت ملی گردد و آن نیز به سلطه امپریالیسم خاتمه دهد و ضمن تضمین کلیه اشکال دموکراسی از ثروت های ملی ما برای مصالح عمومی استفاده نماید ... * روز نامه انگلیسی گاردین : هنوز این امکان وجود دارد که شخص شاه بتواند نظم را در ایران بازگرداند و دولت هایی که او از آنها حرف شنوی دارند قویا به وی توصیه کرده اند که به ایران بازگرد د . * جیمز بیل استاددانشگاه تگزاس و کارشناس مسایل ایران در مقاله ای در نیوزویک هشدار داد که دولت آمریکا باید با آیت الله خمینی کنار آید و نباید اشتباه فاحش شاه راکه قدرت و نفوذ روحانیون شیعه را دست کم گرفت تکرار کند . * گروهی از ایرانیان ساکن سوریه تابلوی سردر سفارت ایران را در دمشق کندند و به جای آن تابلویی را که روی آن سفارت جمهوری اسلامی ایران نوشته است نصب کردند . این کار بدون مخالفت اعضا سفارت وبا آرامش انجام شد . * مجله آمریکایی تایم نوشت که دیپلمات های آمریکایی با تعدادی از دستیاران اصلی آیت الله خمینی چه در فرانسه و چه در ایران تماس هایی را گرفته اند . ویلیام سولیوان سفر آمریکا در ایران نیز همکاران خود را ترغیب کرده است که با مخالفان رژیم در ایران و دستیاران رهبر شیعیان ایران به گفتگو بنشینند و سیاست سفارت آمریکا را تشریح کنند . * خبر گزاری تاس گزارش داد : از روز بازگشت آیت الله خمینی به تهران عملا ـ یک قدرت مضاعف در ایران برقرار شده است . * رو زنامه کویتی السیاسه نوشت : بحران کنونی ایران ممکن است اختلاف های امیر های ساحلی خلیج فارس را کاهش دهد و آن ها را به یکدیگر نزدیک کند . *در یاسالار فید ترنر رییس سازمان جاسوسی آمریکا(سیا) در گفتگویی با تلویزیون ان بی سی با اعتراف به اینکه این سازمان در پیش بینی بحران سیاسی ایران به طور جدی ناکام بوده است گفت : بدیهی است ما می خواهیم بهترین سازمان را داشته باشیم اما باید بگویم پیش بینی بحران های عظیم سیاسی و کودتاهای نظامی نتایج غیر منتظره انتخابات از دشوارترین وظایف سازمان های اطلاعاتی است . هیچ سازمان جاسوسی جهانی یا سیاستمدار یا روز نامه نگاری فکر نمی کرد شاه مجبور به خروج از ایران باشد .

حسنعلی منصور

حسنعلی منصور حسنعلی منصور از نخست‌وزیران عصر پهلوی دوم، اردیبهشت ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدرش، رجبعلی منصور ـ منصورالملک ـ از اعضای اولیه لژ «بیداری ایرانیان» بود که در دوران رضاشاه سالیان مدیر در مشاغل حساس جای داشت و در

آخرین ماههای سلطنت او به صدرات رسید.(۱) ارتشبد فردوست می‌نویسد: علی منصور از مأموران انگلیسی بود. پسرش حسنعلی مانند پدر پرورش یافته انگلیسی‌ها بود. ولی از آن گروه بود که به آمریکایی‌ها وصل شدند. او چه در «اصل چهار»(۲) و چه بعدها که نخست‌وزیر شد از طرف آمریکاییها به شدت تقویت می‌شد.(۳) حسنعلی منصور در ۱۳۲۴ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران لیسانس گرفت. ساواک در ۱۹/۴/۱۳۳۷ که حسنعلی منصور در دولت منوچهر اقبال معاونت نخست‌وزیر را عهده‌دار بود، بیوگرافی او را چنین ثبت نموده است: «... پدرش بی‌اندازه متمول که در حدود ۵۰ میلیون تومان ثروت دارد. نامبرده لیسانس حقوق از دانشکده حقوق تهران رشته سیاسی در سال ۲۴ بوده است. فرانسه خوب می‌داند و با انگلیسی به اندازه رفع احتیاج آشنایی دارد. وی تمام روزنامه و مجلات عادی و تا اندازه‌ای کتب اقتصادی را مطالعه می‌کند. به زن و مقام علاقه‌مند است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر گذرانده. لیاقت و شایستگی ندارد و حتی به‌علت ترقی بی‌جهتی که نموده و به‌علت نفوذ پدرش و اینکه دکتر اقبال نسبت به پدر او مدیون بود، او را به این سمت منصوب کرد که مورد تنفر قاطبه جوانان قرار گرفت. ابتدا در وزارت امورخارجه در لندن بود، بعد منشی وزیرخارجه و سپس رئیس اداره چهارم سیاسی. به‌علت نفوذ پدر نشان تاج دریافت داشته. وی شخصیتی ندارد تا تمایلی داشته باشد، ولی پدرش از عمال درجه اول سیاست انگلیس است. عضو جمعیت یاران دبیرستانی (ایرانشهر) بوده، متواضع ولی بی شخصیت، افکار عالی به هیچ‌وجه ندارد و تمام ترقی او روی نفوذ پدرش می‌باشد. کم مغز، بی‌تجربه و عزیز بی‌جهت... (۴)» رشد و ترقی حسنعلی منصور بیشتر به سبب نفوذ پدرش در دستگاه پهلوی بود. او پس از پایان تحصیلات به استخدام وزارت امورخارجه درآمد و ابتدا سفیر ایران در لندن شد و سپس ریاست اداره چهارم سیاسی وزارت خارجه را برعهده گرفت. منصور در دولت منوچهر اقبال معاون نخست‌وزیر شد. فعالیت‌های سیاسی وی با تأسیس «کانون مترقی» به ریاست خودش و در ۱۳۴۰ آغاز شد. این کانون یک مجموعه سیاسی مورد حمایت امریکا با هدف کمک به اصلاحات ارضی و طرح‌های اقتصادی شاه بود که با عضویت «نخبگان تحصیلکرده متمایل به غرب» تأسیس شد. (۵) این کانون در ۱۳۴۲ به «حزب ایران نوین» تغییر نام داد. «کانون مترقی» تشکیلاتی بود که توانست حمایت کندی ـ رئیس جمهور آمریکا ـ از دکتر علی امینی را سلب و وی را به حمایت از چهره‌هایی مانند حسنعلی منصور متقاعد سازد. در این باره در جلد دوم کتاب ظهور سقوط سلطنت پهلوی می‌خوانیم : (عاملی که برای جان کندی و استراتژیست‌های «دمکرات» واشنگتن شناخته نبود، ترفندهای زیرکانه و تودرتویی بود که در ایران توسط شبکه صهیونیستی لردروچیلد ـ شاپور ریپورتر طراحی شد و به استحاله این طرح «ماجراجویانه» آمریکایی به یک طرح «تعدیل شده» آمریکایی ـ انگلیسی انجامید. حسنعلی منصور تبلور و نماد این استحاله بود. به اعتقاد ما، تأسیس «کانون مترقی» و سپس «حزب ایران نوین»، و عَلَم کردن حسنعلی منصور به‌عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیل‌کردگان غربگرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ، رئیس «سیا» در ایران، ریخته شد. امروزه اسناد و قرائن کافی در دسترس ما است تا چارچوب و حتی جزئیات این طرح را بازسازی کنیم. تصویری که کند وکاو در انبوه اسناد این دوره به ما نشان می‌دهد به‌طور خلاصه چنین است: ۱ـ «کانون مترقی» با شرکت عناصر تحصیل کرده وابسته به «خانوادهٔ اردشیر ریپورتر» تأسیس شد. ۲ـ «کانون مترقی» به‌عنوان سمبل یک جریان «آمریکایی» و به‌عنوان تشکلی از «نخبگان» هوادار «شیوه زندگی آمریکایی» (American Way Life) در محافل سیاسی و روشنفکری واشنگتن «لانسه» شد. ۳ـ این کانون توانست در چارچوب اعمال نفوذها و القائات لندن و روچیلدها و عناصر صاحب‌نظر «سیا»، چون ریچارد هلمز و گراتیان یاتسویچ ، ذهن کندی و «شورای امنیت ملی» او را به سوی خود جلب کند و خود را بهترین مجری طرح‌های کندی جلوه‌گر سازد. ۴ـ با تحریک و تشجیع جناح‌های مختلف سیاسی علیه امینی، ذهن کندی و «دمکرات»های «کاخ سفید» از دکتر علی امینی یا «جبهه ملی» منحرف گردید و با القاء این تحلیل که بقاء امینی و دوام وضع فعلی سبب فروپاشی شیرازهٔ امور و توسعه کمونیسم در ایران خواهد شد، حسنعلی منصور و کانون او به‌عنوان بهترین و «عاقلانه‌ترین» جایگزین (آلترناتیو) در قبال امینی تثبیت شد. ۵ـ با برکناری امینی، اسدالله علم قدرت را به دست

گرفت و به‌عنوان یک دولت «محلل» زمینه‌های صعود «نخبگان» محبوب کندی را به رأس دیوانسالاری ایران فراهم ساخت. ۶ـ بدین ترتیب ، هم دولت کندی ، هم لندن و روچیلدها و هم دربار پهلوی به اهداف خود دست یافتند و طرح اصلاحات روستو ـ کندی توسط نسلی که در مکتب اینتلیجنس سرویس پرورش یافته و چهرهای مطیع و « بی‌شخصیت» در برابر شاه محسوب می‌شدند ، اجرا گردید و اساس سلطنت مطلقه او نه تنها تضعیف نشد، بلکه به اوج خود رسید. برپایه این طرح است که در دهه ۱۳۴۰ شاهد «استحاله» رجال کهنسال انگلوفیل و فرزندان آنها به سوی سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هستیم و در واقع، «نخبگان» جدید حاکم بر ایران را از نظر وابستگی اجتماعی، ساخت فرهنگی و حتی پیوندهای خویشاوندی باید مولود «رجال» انگلوفیل نسل پیشین محسوب داریم.) (۶) بدین ترتیب حسنعلی منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ پس از امیراسدالله علم مأمور تشکیل کابینه شد. منصور آن گاه اقدامات خود را آغاز کرد و طرح «مصونیت مستشاران نظامی امریکایی» را که به عنوان ماده واحده در دوره علم به مجلس سنا ارائه شده بود دوباره به مجلس سنا برد. منصور گستاخانه در صدد آن بود که طرح را به مرحله تصویب برساند. مجلس سنا پس از چند ماه بررسی سرانجام لایحه را تصویب و آن را به مجلس شورای ملی ارسال کرد، اما در مجلس نمایندگان به مخالفت با آن پرداختند، منصور به سختی از این لایحه دفاع کرد و « به قصد آرام کردن فضا و ساکت کردن مخالفان آشکارا و به عمد به آنان در مورد مفاد لایحه دروغ گفت.» او حتی به خبرنگاران نیز دروغ گفت و این مصونیت را تنها شامل حال مستشاران نظامی خواند و بستگان و دیگر مستشاران را شامل این قانون ندانست. این اظهارات وی موجب تردید سفارت امریکا در ایران شد و راکول در این زمینه از وی توضیح خواست، اما منصور در این دیدار سخنان خود را انکار کرد و مفاد قرارداد را مورد تأیید قرار داد. تلاشهای منصور در دیگر اعضای کابینه منجر به تصویب این لایحه در مهر ۱۳۴۳ شد. خبر تصویب این ماده روحانیت را به خشم آورد و امام خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ در سخنرانیِ تندی این عمل را محکوم کرد و پیامد این سخنرانی، تبعید ایشان به ترکیه بود. این عمل نه تنها خشم روحانیت، بلکه کلیه اقشار جامعه را برانگیخت، بیانیه ها و اعلامیه های تند بر ضد آن منتشر شد و دکتر مصدق نیز از احمدآباد در نامه ای به منصور نوشت: احمدآباد ۲۲ آبان ۱۳۴۳ جناب آقای منصور اکنون که متجاوز از ۱۱ سال است در زندان به سر می برم و قادر نیستم از منافع وطن خود دفاع نمایم اجازه می فرمائید که لااقل به وسیله این چند سطر از خود دفاع کنم. بیانات آن جناب در جلسه روز سه شنبه ۱۹ آبان در مجلس شورای ملی راجع به این که در موقع تصدی این جانب قراردادی راجع به مصونیت سیاسی نظامیان دولت امریکا در ایران امضا نموده ام، موجب کمال تعجب گردید چون که این جانب اول کسی بودم که در این مملکت، زبان به اعتراض به مصونیتهای اتباع دول بیگانه گشودم و آن در اوایل جنگ اول بین المللی بود که دولت ترکیه رژیم کاپیتولاسیون را در آن کشور الغاء نمود و این جانب رساله ای به نام" کاپیتولاسیون و ایران "به تعداد ۵ هزار نسخه منتشر کرده و اولیای امور الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت را درخواست نمودم ... دکتر محمد مصدق (ناصر نجمی. بازیگران عصر رضاشاهی و محمدرضا شاهی. تهران انشتین، ۱۳۷۳. صص ۳۸۰-۳۸۱ .) طرح کاپیتولاسیون و واکنش امام خمینی (ره) مهمترین فراز سیاسی حکومت کوتاه مدت حسنعلی منصور ارایه طرح کاپیتولاسیون به مجلس شورای ملی و تصویب این طرح در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در مجلس بیست ویکم بود. در پی این مصوبه امام خمینی در سخنانی ـ چهارم آبان ۱۳۴۳ ـ در ضمن محکوم کردن آن، به افشاء ابعاد لایحه پرداختند. امام فرمودند: اناالله و اناالیه راجعون (گریه حضار) من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. از روزی که مسایل اخیر ایران را شنیدم، خوابم کم شده (گریه حضار)، ناراحت هستم، قلبم در فشار است، من با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم: چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار). ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند (ادامه گریه حضار) ، عزا کردند و چراغانی کردند ، عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند ، ما را فروختند ، استقلال ما را فروختند ، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند... عزت ما پای کوب شد ، عظمت ایران از بین رفت (گریه حضار) ، عظمت ارتش ایران را پای کوب کردند... اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر آمریکا

باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کند، نمی‌گذارد کالاهای اسرائیل ـ آن هم بدون گمرک ـ در ایران فروخته شود... اگر نفوذ روحانیون باشد تو دهن این دولت می‌زند، تو دهن این مجلس می‌زند، وکلا را از مجلسین بیرون می‌ریزد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد عده‌ای به اسم وکیل بر ملت تحمیل شده، بر سرنوشت مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد یک دست‌نشاندهٔ آمریکایی این غلطها را بکند، از ایران بیرونش می‌کنند. نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟ نخیر مضر به حال شماست. مضر به حال شما خائن‌هاست، نه مضر به حال ملت... آقایان! من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران ! من اعلام خطر می‌کنم. ای سیاسیون ایران ! من اعلام خطر می‌کنم. ای بازرگانان ایران ! من اعلام خطر می‌کنم. ای علمای ایران ! ای مراجع اسلام ! من اعلام خطر می‌کنم. ای فضلا ! ای طلاب! ای حوزه‌های علمیه! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای طهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم... والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند (احساسات شدید حضار)... (۷) امام خمینی در پی این سخنان بازداشت و به ترکیه تبعید شدند. سه ماه پس از تبعید امام ، حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ در مقابل مجلس شورای ملی هدف تیراندازی یکی از اعضای فداییان اسلام ـ محمد بخارایی ـ قرار گرفت(۸) او را بلافاصله به بیمارستان پارس منتقل کردند و از پزشکان امریکایی و فرانسوی و انگلیسی برای درمان او کمک خواستند، اما این اقدامات نتیجه ای نداد و منصور در ۶ بهمن ۱۳۴۳ درگذشت. منصور با فریده امامی خویی دختر دکتر نظام الدین خویی ازدواج کرد و از وی صاحب ۲ فرزند بود. همسر منصور معتقد بود که ترور منصور به دست مستقیم شاه صورت گرفته است و از ابراز این عقیده واهمه ای نداشت به همین جهت بنا به دستور شاه پس از مراسم تدفین منصور از ایران خارج شد. حسنعلی منصور دارای پرونده‌ای از مفاسد اخلاقی ، اداری و مالی بود. (۹) او سه بار ازدواج کرد (۱۰)، کمتر از ۱۱ ماه نخست‌وزیر بود و هنگام مرگ ۴۱ سال داشت. پی‌نوشت‌ها: ۱ـ علی منصور از ۴ تیر ۱۳۱۹ تا ۵ شهریور ۱۳۲۰ ـ زمان سقوط رضاخان ـ نخست‌وزیر بود. ۲ـ مقصود «اصل چها ترومن» است. به مقاله اصل چهار ترومن در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مراجعه شود. ۳ـ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج ۱، ص ۲۵۰ ۴ـ ظهور و سقوط، همان، ج ۲، ص ۳۵۶ ۵ـ مشاهیر سیاسی قرن بیستم، احمد ساجدی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم، ص ۴۱۹ ۶ـ ظهور و سقوط، همان، ج ۲، ص ۳۵۸ ۷ـ گزیده نطق تاریخی امام، نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، صص ۷۱۶ ـ ۷۲۲ ۸ـ محمد بخارایی همراه با جمع دیگری از اعضای جمعیت فداییان اسلام در اردیبهشت ۱۳۴۴ محاکمه و به اعدام محکوم شد و حکم صادره روز ۲۶ خرداد همان سال به اجرا درآمد. همراه با بخارایی سه نفر دیگر به نامهای صفار هرندی، صادق امانی و مرتضی نیک‌نژاد اعدام شدند. ۹ـ کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج اول، صص ۱۴ـ ۲۱ ۱۰ـ همسر اول حسنعلی منصور یکی از دختران تیمورتاش وزیر دربار رضاخان، همسر دوم او فریده امامی ـ خواهر لیلا امامی همسر هویدا ـ و همسر سوم او منشی وی در اداره بیمه، زمان تصدی این اداره بود. منابع : موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران سایت آفتاب خبرگزاری فارس

بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نویسنده: مظفر شاهدی در آستانه کودتا سیدضیاءالدین طباطبایی فهرستی از اسامی دهها تن از رجال کشور را در اختیار رضاخان میرپنج قرار داد تا بلافاصله پس از انجام کودتا دستگیر و زندانی شوند. بدین ترتیب مدت کوتاهی پس از کودتا و از واپسین ساعات شامگاه چهارم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ دستگیری گروهی از اعیان و اشراف، متنفذین، آزادیخواهان و برخی علمای مخالف آغاز شد و در طی حدود شش روز قریب به هفتاد تن از رجال دستگیر و زندانی شدند. در میان دستگیرشدگان اسامی افراد زیر به چشم می‌خورد : سیدحسن مدرس، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه (قوام‌السلطنه مدتی بعد دستگیر شد)، فرمانفرما، نصرت‌الدوله، عین‌الدوله، سعدالدوله، سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله،

مجدالدوله، ممتازالدوله، محتشم‌السلطنه، نصیرالسلطنه، مشارالسلطنه، وثوق‌السلطنه، ممتازالملک، لسان‌الملک، یمین‌الملک، سردار رشید، سردار معتضد، سرهنگ گیگو، امیرنظام، کلهر، میرزا یانس، محمدقلی سهراب‌زاده، اسعد سهراب‌زاده، سید محمد اسلامبولچی، محمدولی خان سپهسالار، سالار لشکر، شیخ محمدحسین یزدی، شیخ محمدحسین استرآبادی، آقاضیاء و سید محمد تدین. گفته می‌شد فهرست بازداشت‌شدگان پیشاپیش در هماهنگی با سفارت بریتانیا در تهران تهیه شده است. بسیاری از بازداشت‌شدگان را وعده دادند که در قبال پرداخت مبالغی هنگفت آزادی خود را باز خواهند یافت. با این احوال قریب به اتفاق محبوسین از پرداخت پول خودداری کردند. گروهی دیگر از بازداشت‌شدگان را برای جلوگیری و پیشگیری از مخالفت آنان با کابینه کودتا دستگیر کرده بودند. چنانکه طی یک ماهه نخست عمر دولت کودتا در اعتراض به واقعه مذکور دهها تن دیگر نیز به خاطر مخالفت با اوضاع پیشامد کرده راهی زندان شدند. علی دشتی، فرخی یزدی، لسان‌السلطنه مؤدب همایون، میرزا قوام، میرزا هاشم آشتیانی، سیدغلامحسین خان، دکتر مشعوف، حاج محمدحسین معین‌الرعایا، رهنما مدیر روزنامه رهنما، فدایی، عباسخان رأفت، یاور اکبر میرزاباشی، ملک‌الشعرا بهار و سردار معظم خراسانی از دیگر دستگیرشدگان آن روزگار بودند. در فاصله کمتر از دو ماهی که از عمر کودتا می‌گذشت تمام زندانها و بازداشتگاههای تهران مملو از زندانیان شد تا جایی که مجبور شدند عده‌ای از محبوسین را به شهرها و مناطق دیگری تبعید کنند. چنانکه سیدحسن مدرس به قزوین تبعید و در آن شهر زندانی شد که تا پایان دوران کودتای سیاه در آنجا محبوس بود. علاوه بر مخالفان و فعالان سیاسی گروهی از زندانیان این روزگار شامل صاحبان ثروت و متمولینی بودند که حکومت امیدوار بود با اخذ مبالغی هنگفت آزادیشان را به آنان بازگرداند. حاج حسین آقا امین‌الضرب و امیرنظام همدانی از شاخص ترین این گروه از زندانیان بودند که نفر اخیر با پرداخت ۲۵ هزار تومان پس از یک هفته زندان را ترک کرد. و نیز گفته‌اند که سیدضیاء از آن منظر « اعیان و اشراف و شاهزادگان و آزادیخواهان و متنفذین را زندانی کرد (که چون خود) دارای شخصیت برجسته‌ای نبود و مردم او را یک نفر روزنامه‌نویس و آخوندزاده تصور می‌کردند. لذا پیش خود (به درستی) فکر کرده بود که رجال و متنفذین به این سادگی تسلیم اراده او نخواهند شد و نخواهند گذارد که سرنوشت و مقدرات کشوری به دست او تعیین گردد...» از مهمترین کسانی که در این دوره دستگیر شدند میرزااحمدخان قوام‌السلطنه و اکبرمیرزا صارم‌الدوله بودند که در آن هنگام به ترتیب والیگری خراسان و غرب (کرمانشاه) را برعهده داشتند و حکومت جهت دستگیری هر نفر آنها به زور متوسل شد. در همان زمان شایع شد که سیدضیاء قصد دارد گروهی از زندانیان متنفذ و صاحب قدرت را اعدام کند. اما این خبر که گویا برای مرعوب ساختن زندانیان و احتمالاً ـ اخذ وجوهی از آنان بر سر زبانها افتاده بود به دنبال اعتراض احمدشاه به سرعت فروکش کرد و رضاخان طبق دستور شاه که گفته بود « فوراً از این اعمال قبیح جلوگیری نمایید و نگذارید که چنین اتفاقی رخ بدهد» خبر مذکور نیز به سرعت رنگ باخت. بدین ترتیب تا پایان دوره کابینه سیاه محبوسین کماکان در بازداشت بودند. پس از پایان این دوران سه ماهه میرزا احمدخان قوام‌السلطنه که خود از محبوسین بود یک روز پس از انتصاب به مقام ریاست‌الوزرایی تمام زندانیان را آزاد کرد : « آزادشدگان با حالت تأثرآوری که هر بیننده‌ای را محزون می‌نمود به مجلس (شورای ملی) وارد شده در حالتی که برخی از آنها موهای سرشان بلند و لباسهایشان مندرس و برخی دیگر پیر و ناتوان و بیچاره و کسل، عصازنان در صحن دوم (مجلس) مجتمع گشته بودند. به علاوه عده‌ای از کسان محبوسین و آزادیخواهان و ملیون نیز حضور به هم رسانیدند...».

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰– ۱۳۵۰ش

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰– ۱۳۵۰ش نویسنده:علی‌اکبر خدری‌زاده در سال ۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م محمدرضا پهلوی در اثر فشار دولت امریکا و بحرانهای داخلی کشور متقاعد شد که دست به اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی بزند بر این اساس از منوچهر

اقبال نخست‌وزیر وقت خواست که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای ارائه به مجلس آماده کند. طبیعتاً تصویب چنین قانونی با مخالفت مالکان رو به رو می‌شد اما از آنجا که حکومت مجلس را تحت کنترل داشت، تنها راه نجات مالکان تجدیدنظر در لایحه و تغییر آن به ترتیبی بود که اجرایش را ناممکن سازد. در اوایل سال ۱۳۳۹ش/ ۱۹۶۰م نسخه اصلاح شده اصلاحات ارضی از تصویب مجلس ـ که اکثریت آن را مالکان تشکیل می‌دادند ـ گذشت. به همین جهت قانون مزبور منافع مالکان را تأمین کرد. بنابر این قانون، هر مالک می‌توانست تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود نگاه دارد. در مجموع، مجلس راههای را پیش‌بینی کرد که حتی‌الامکان مانع از تحقق واقعی اصلاحات ارضی شد و به جانبداری از منافع مالکان پرداخت. تصویب چنین قانونی نمی‌توانست تغییر اساسی در مناسبات ارضی و اجتماعی ایجاد کند در نتیجه احتمال بروز بحران سیاسی ـ اجتماعی در کشور می‌رفت و از این رو در اردیبهشت ۱۳۴۰، شاه، علی امینی را که از طرف امریکاییها حمایت می‌شد به نخست‌وزیر منصوب کرد تا مجری اصلاحات ارضی شود. در ۲۴ آبان ۱۳۴۰، شاه فرمانی خطاب به نخست‌وزیر صادر کرد که در آن مواد برنامه جدید اصلاحات تشریح شده بود و دولت امینی را مسئول اجرای آن معرفی کرد. این همان برنامه اصلاحات موردنظر دولت کندی بود که چند ماه بعد به نام انقلاب سفید خوانده شد. لایحه اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ۱۳۴۱ به تصویب رسید. این لایحه اگرچه صرفاً اصلاحیه‌ای بر قانون سال ۳۹ بود اما عملاً یک قانون جدید از کار درآمد. تصویبنامه مزبور نخستین گام در جهت تحقق برنامه اصلاحات ارضی بود که به موجب آن، حدود مالکیت ارضی را به یک ده شش دانگ، یا شش دانگ از چند ده محدود کرد و به مالک اجازه داد تا مازاد املاک خود را به قیمت معین به دولت بفروشد. باغات میوه، کشتزارهای چای، بیشه‌زارها، مزارع مکانیزه و زمینهای وقفی از شمول این قانون مستثنی شدند. با تصویب قانون مزبور، شورایی به نام شورای اصلاحات ارضی تشکیل یافت و براساس تصمیم این شورا، سازمانی به نام سازمان اصلاحات ارضی تأسیس شد. از آنجایی که اجرای همزمان این قانون در سراسر کشور ناممکن بود، این کار به صورت منطقه به منطقه صورت گرفت. ارسنجانی وزیر کشاورزی، نخست اطراف شهر مراغه را به علت آنکه اغلب مالکان آن دور از املاک خود می‌زیستند و مالک عمده نیز ارضی اعلام شد و چند ماه بعد در مناطق اردبیل، اهر، کرمانشاه و استانهای فارس و کردستان نیز طرح اصلاحات ارضی به اجرا درآمد. اما در روستاهایی که مشمول اصلاحات ارضی نشده بود، کشاورزان از پرداخت بهره مالکانه امتناع کرده در انتظار تقسیم اراضی بودند این امر دستاویزی برای رژیم شاه شد تا از سرعت اصلاحات ارضی بکاهد و درصدد تدوین برنامه دیگری برآید. از سوی دیگر شاه که نسبت به جاه‌طلبیهای امینی بدبین شده بود، در تیر ماه ۱۳۴۱ او را وادار به کناره‌گیری کرد. با استعفای امینی، دولت اسدالله علم روی کار آمد. در کابینه علم، ارسنجانی همچنان به عنوان وزیر کشاورزی مجری اصلاحات ارضی بود. اما چند ماه بعد او نیز که از قدرت قابل توجهی برخوردار شده بود، بنابه درخواست شاه از مقام خود استعفا داد. پس از برکناری ارسنجانی، سپهبد اسماعیل ریاحی به وزارت کشاورزی منصوب شد. انتصاب ریاحی به سمت مزبور مقارن با اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی در کشور بود. هدف مرحله دوم، تخفیف نارضایتی کشاورزانی بود که مشمول مرحله اول نشده بودند. به علاوه حل منازعاتی بود که در مرحله اول بین مالکان و زارعان به وجود آمده بود. قانون مرحله دوم که به قانون الحاقات اضافی شهرت یافت. نخستین بار در ۲۷ دی ۱۳۴۱ منتشر شد و پس از تغییراتی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از تصویب مجلس گذشت. اجرای عملی آن نیز از تاریخ ۳ اسفند ۱۳۴۳ آغاز شد. اما مرحله دوم اصلاحات ارضی نیز موجب نارضایتی شدید اجاره‌داران و درگیری بین آنها و مالکان گردید. و به همین جهت مرحله سوم اصلاحات ارضی در مهر ماه ۱۳۴۷ با تقدیم لایحه تازه‌ای به مجلس شورای ملی آغاز شد. عمده‌ترین دلایلی که باعث اجرای این مرحله شد عبارت بود از : ۱. نارضایتی اجاره‌داران و وجود تنش‌های فزاینده بین آنها و مالکان ۲. غیرمؤثر بودن اصلاحات ارضی مرحله اول و دوم برسطح تولید کشاورزی.

قتل تقی ارانی در زندان بهمن ۱۳۱۸

قتل تقی ارانی در زندان بهمن ۱۳۱۸ نویسنده:مظفر شاهدی دکتر تقی ارانی از اعضای برجسته گروهی بود که از اواخر سال ۱۳۱۵ش تا اوایل سال ۱۳۱۶ش به تدریج دستگیر و در زندان قصر زندانی شدند. این گروه که به گروه ۵۳ نفر معروف شدند متهم بودند که از مرام اشتراکی و کمونیستی پیروی می‌کنند و با بیگانگان (که مقصود طرفداری از شوروی و نظام سیاسی حاکم بر آن کشور بود) ارتباط یافته سر و سرّی پیدا کرده‌اند. این گروه عمدتاً زیر شکنجه‌های جانکاه مأموران اداره آگاهی (تأمینات) شهربانی رضاشاه به جرم خود اعتراف کردند و با پرونده‌سازیهایی که کمتر مقرون به واقعیت بود به زندانهای طویل‌المدتی محکوم شدند و راهی زندان قصر گردیدند. بررسی فجایع وشکنجه‌های مرگبار جسمی و روانی و نیز وضعیت بسیار اسفبار بهداشتی، مکانی و غذایی زندان قصر مجالی دیگر می‌طلبد. فقط همین اندازه قابل ذکر است که دکتر تقی ارانی طی بیش از دو سال و نیمی که در زندان محبوس بود بارها تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و اهانتهای وقیحانه پرشمار مأموران زندان را تحمل کرد و اوضاع اسفبار بهداشتی و غذایی زندان شامل او هم شد. دکتر تقی ارانی بین روزهای ۱۰ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸ به طرز مشکوکی درگذشت. اولیای بهداری زندان گواهی دادند که او در اثر ابتلا به بیماری تیفوس (که مرض بسیار شایع زندانهای مخوف عصر رضاشاه کبیر بود) جان خود را از دست داده است. ماجرای مرگ دکتر ارانی را از لا به لای نوشته‌های بزرگ علوی دنبال می‌کنیم که خود از یاران او بود و جزو ۵۳ نفری محسوب می‌شد که در زندان قصر محبوس بود و بعدها خاطراتش را در کتابی به همین نام " ۵۳ نفر " منتشر کرد: .... مرگ دکتر ارانی از آن مصیبت‌هایی است که کلیه کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یک بار او را در سلولهای مرطوب کریدر سه و چهار زندان موقت دیده بودند هرگز فراموش نخواهند کرد... چطور دکتر ارانی مرد؛ جزو اسراری است که بعداً کشف خواهد شد، جزو رمزهایی است که حل آن با سرنوشت ملت ایران توأم است. هر روزی که ملت ایران توانست قاتلین دکتر ارانی را به کیفر برساند و مجازاتی را که شایسته این گونه مردم اوباش است درباره آنها اعمال نماید یک قدم در سیر ترقی و تکامل فراتر نهاده.... روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعش دکتر ارانی را به غسالخانه بردند. یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی، طبیبی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود، نعش او را معاینه کرد و علایم مسمومیت در جسد او تشخیص داد. مادر پیر دکتر ارانی، زن دلیری که با خون دل وسایل تحصیل پسرش را فراهم کرده، روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ لاشه پسر خود را نشناخت. بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست. این طور او را زجر داده و از شکل انداخته بودند همین مادر چندین مرتبه دامن پزشک معالج دکتر ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد و به او اجازه دهد دوا و غذا برای پسرش بفرستد. دکتر زندان در جواب گفته بود که این کار میسر نیست. برای آنکه به من دستور داده‌اند که او را معالجه نکنم. مادر دکتر اجازه نداشت حتی گلابی برای بچه‌اش بفرستد... بنابر این اولیای زندان و شهربانی از رفتاری که با دکتر ارانی کردند هیچ قصدی جز قتل او را نداشته‌اند. اگر مسموم کردن دکتر ارانی مسلم نیست به طور قطع منظور آنها از این شکنجه و آزار هیچ چیز دیگری جز نابود کردن او نبوده است .... ما آن روز احساس کردیم که بزرگترین قوهٔ خود را از دست داده‌ایم، زندان و حکومت سیاه بزرگترین ضربت را بر ما وارد کرد.... لازم به ذکر است که دکتر ارانی در امامزاده عبدالله مدفون است.

بررسی عملکرد حزب مردم

بررسی عملکرد حزب مردم نویسنده: رحیم روحبخش چکیده: اندیشه‌های شکل‌گیری این حزب را می‌توان در روند رشد تحزب در دهه ۱۳۲۰ که به عنوان یک دوره مهم از فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های متعدد (با مرام‌ها و مسلک‌های مختلف) محسوب می‌شود، جستجو کرده رشد آگاهی سیاسی بخشی از مردم شهری این دوره را می‌توان در اقتدار جبهه ملی و حزب توده مشاهده کرده این رویکرد عمومی به فعالیت‌های سیاسی متقل نمی‌توانست بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دید

محمدرضا شاه پنهان بماند. شاه به خوبی از پتانسیل نیروهای حزبی جامعه و پیامدهای آزاد شدن این انرژی در دهه ۱۳۲۰، به خصوص در به قدرت رساندن مصدق (که بحران‌های شدیدی را برای وی به دنبال داشت) آگاهی داشت، لذا بعد از کودتا ضمن کنترل شدید این نیروها، چاره کار را به انحراف کشاندن ماهیتی جریانات سیاسی مذکور می‌دید و به همین منظور با تشکیل احزاب دولتی، بخشی از عناصر سرخورده جریانات سیاسی سابق را در راستای منافع خود جذب کرد. «اخیرا به ایجاد یکی از مظاهر دیگر دموکراتیک پرداخته‌ام که تقریبا در کشور ما تازگی دارد و آن مسئله تشکیل احزاب سیاسی است» محمدرضا پهلوی تشکیل احزاب سیاسی در ایران تاریخچه طولانی ندارد؛ مثل سایر ارکان دموکراسی از غرب وارد شده است. احزاب سیاسی علیرغم چالش‌هایی که با نظام سنتی ایران داشتند، توانستند در برخی از مقاطع تاریخ معاصر تا حدودی، جای جایگاه خود را بیابند. شاید بتوان سه مقطع تاریخی مشروطه، فرار رضا شاه و وقوع انقلاب اسلامی را به عنوان سه رخداد مؤثر در تشکیل احزاب سیاسی ایران قلمداد کرد. البته در برخی مقاطع تاریخی دیگر نظیر دور نخست وزیری علی امینی (۱۳۴۱-۱۳۴۰) زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری احزاب بوجود آمد. ولی از نظر جامعیت و تأثیرگذاری ، سه مقطع فوق‌الذکر از اهمیت خاصی برخوردارند. اما در فواصل سه رخداد مذکور، وضعیت به گونه‌ای بود که دولت وقت یا مانع تشکیل احزاب می‌شد و یا خود به تشکیل آن اقدام می‌کرد. بدیهی است که اینگونه احزاب که از بالا (حکومت) تشکیل می‌شدند با احزابی که از پایین (جامعه) بر می‌خواستند تفاوت ماهوی داشتند، این تفاوت‌ها را می‌توان در شکل‌گیری ، ساختار، اهداف و .... دو نوع احزاب بر شمرد. این مقاله تلاش دارد که به معرفی حزب مردم که یکی از احزاب نوع اول است بپردازد، این حزب به دستور محمدرضا شاه در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ تأسیس شد. لازم به ذکر است که این حزب را نباید با احزابی نظیر «حزب مردم» دوره چهاردهم مجلس شورای ملی که موسس آن (محمدصادق طباطبایی) به ریاست مجلس نیز انتخاب شد(۱) و «حزب مردم ایران» یکی از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی که مؤسس آن محمد نخشب بود، اشتباه نمود. علی‌رغم فعالیت ۱۸ ساله (۱۳۵۳-۱۳۳۶) این حزب در نقش حزب اقلیت، در مقابل احزاب اکثریت ملیون (۱۳۳۹-۱۳۳۶۹) و ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۴۳) و برخورداری آن از افراکسیون پارلمانی در تمام دوره‌های مجلسین شورای ملی و سنا، اهمیت آن از دید پژوهشگران تاریخ معاصر به دور مانده، به طوری که به جرأت می‌توان گفت در پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران جای این حزب خالی است، و اشارت مختصری هم که در پاره‌ای از منابع در این زمینه موجود است از جمعیت و دقت لازم برخوردار نمی‌باشد. این مسئله از یک سو بخاطر عدم دسترسی به اسناد و مدارک مربوط به این حزب می‌باشد و از سوی دیگر به خاطر ماهیت (دولتی بودن) آن و تا حدودی عدم تأثیر آن در تحولات سیاسی جامعه مربوط می‌شود. لذا در این مقاله سعی داشته‌ایم که با استناد به اسناد موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی وسایر منابع، نظیر خاطرات برخی شخصیت‌های سیاسی دوره پهلوی دوم، ضمن معرفی آن به تحلیلی از چگونگی شکل‌گیری، اهداف، فعالیت ها و انحلال آن بپردازیم. اندیشه‌های شکل‌گیری این حزب را می‌توان در روند رشد تحزب در دهه ۱۳۲۰ که به عنوان یک دوره مهم از فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های متعدد (با مرام‌ها و مسلک‌های مختلف) محسوب می‌شود، جستجو کرده رشد آگاهی سیاسی بخشی از مردم شهری این دوره را می‌توان در اقتدار جبهه ملی و حزب توده مشاهده کرده این رویکرد عمومی به فعالیت‌های سیاسی متقل نمی‌توانست بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دید محمدرضا شاه پنهان بماند. شاه به خوبی از پتانسیل نیروهای حزبی جامعه و پیامدهای آزاد شدن این انرژی در دهه ۱۳۲۰، به خصوص در به قدرت رساندن مصدق (که بحران‌های شدیدی را برای وی به دنبال داشت) آگاهی داشت، لذا بعد از کودتا ضمن کنترل شدید این نیروها، چاره کار را به انحراف کشاندن ماهیتی جریانات سیاسی مذکور می‌دید و به همین منظور با تشکیل احزاب دولتی، بخشی از عناصر سرخورده جریانات سیاسی سابق را در راستای منافع خود جذب کرد. این بود که یک سال بعد از کودتا، ضمن تداوم مقابله با اعضای جبهه ملی، با دستگیری اعضای افسران حزب توده به اهمیت و عمق خطر پی برد، وی از این زمانبه منظور پر کردن خلاء فکری جامعه وبه

چاره‌جویی پرداخت و «در سفره‌های خود به چند کشور خارجی در سال ۱۳۳۵ ، یعنی آمریکا و (بعضی کشورهای) اروپا و هند و ترکیه، شخصا به مطالعه درباره نهادهای پارلمانی این کشورها پرداخت(۲). در همین راستا و به تقلید از نظام‌های دو حزبی اکثریت و اقلیت در انگلستان و آمریکا بود که، شاه دو حزب مردم (اقلیت) و ملیون (اکثریت) را تشکیل داد. معموله در عرف سیاسی هم این امر مشهده شده که برای مقابله با هر پدیده‌ای می‌توان با ایجاد بدل آن با ماهیتی متفاوت عمل کرد. این اصل به خصوص در مرد تشکیل احزاب وابسته، در تاریخ معاصر کشور ما، چند مورد مصداق دارد. به طوری که شاید بتوان، تشکیل برخی از احزاب راست و دولتی دوره پهلوی را به منظور مقابله با حزاب چپ، تلقی نمود. احزاب مثل «حزب دموکرات ایران» قوام السلطنه و «حزب اراده ملی» سید ضیاءالدین طباطبایی از این دسته‌اند. این احزاب برای انجام مأموریتی خاص در دوره‌ای خاص پدید آمدند و بعد از ایفای نقش لازم از صحنه فعالیت سیاسی کنار رفتند. اما در سال ۱۳۳۶، با تشکیل احزاب دولتی از سوی رژیم آغاز یک رویکرد جدید و جدی با توجه به تشکیل ساواک در همان سال، می‌توان به عمق ناتوانی رژیم برای مقابله با خطراتی که آن را تهدید می‌کرد می‌برد. می‌توان چنین استنباط کرد که رژیم به کارگیری تدابیر امنیتی شدید، که در زمان رضا شاه نیز آزمایش شده بود عملاـ ناتوانی خود را در کنترل جریان‌های سیاسی جامعه، احساس می‌کرد، این بود که علاوه بر تشدید تدابیر امنیتی ، اتخاذ یک راهکار سیاسی جدید را برای مقابله با وضع موجود، لازم می‌دید. این راهکار تشکیل احزاب سیاسی بود. محمدرضا شاه در یکی از ملاقات‌های دکتر نصرالله کاسمی (دبیرکل حزب اکثریت ملیون) در آستانه تشکیل حزب مذکور با وی، چنین می‌گوید: «سال‌ها فکر می‌کردم که به چه دلیل نظام مملکت در شهریور سال ۱۳۲۰ طی ۴۸ ساعت طوری متلاشی شد که سربازها با لباس کهنه و پای برهنه ... در کوچه و بازار تقاضای کمک می‌کردند .... بعد دریافتم که در داخل مملکت تشکلات و سازمانی وجود نداشت که پایه و اساس محکمی متکی به افکار مردم داشته باشد که بتواند در روزها یسخت تشکیلات موجود را نگه دارد و نگذارد متلاشی شود. از این رو به فکر افتادم که باید در مملکت تشکیلات حزبی ایجاد شود تا منظورم عملی شود. قبلا حزبی تشکیل شده (حزب مردم) که حزب اقلیت است، حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار را به عهده شماست».(۳) به طور کلی در این رویکرد جدید، تلاش رژیم این بود که بتواند علاوه بر سازماندهی گروه‌های وابسته در قالب تشکل‌های حزبی، به احراز وجه دموکراتیک، جلب مشارکت مردمی و کسب مشروعیت نایل آید. وی در سخنرانی خود در اردیبهشت ۱۳۳۶ خطاب به سناتورها می‌گوید: «مفهوم دموکراسی، آزادی مردم در اظهار عقیده و تشکیل احزاب است و حالا که احزاب را تشکیل داده‌ایم، دموکراسی داریم. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران(۴) و در جای دیگر می‌گوید: «در اجتماع ما که بر اساس رژیم پارلمانی و دموکراتیک اداره می‌شود ... (اساس کار بر محور) سیستم دو حزبی، حزب موافق دولت و حزب مخالفت دولت (قرار دارد)»(۵). در واقع منظور شاه از احزاب مذکور، دو حزب ملیون و مردم بود. لازم به ذکر است که حزب ملیون که به منظور ایفای نقش اکثریت در دی ماه ۱۳۳۶ به دستور شاه و رهبری منوچهر اقبال (نخست وزیر وقت ۱۳۳۹-۱۳۳۶) و به دبیر کلی نصرالله کاسمی تشکیل شد، در طول سه سال فعالیت، دولت و اکثریت مجلس شورای ملی، عمر دولت اقبال به همراه حزب وی سر آمد و حزب «ایران نوین» (۱۳۵۳-۱۳۴۳) به جای آن به ایفای نقش حزب اکثریت پرداخت. حزب مردم در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ به دستور شاه و به دبیرکلی امیراسدالهل علم تشکیل شد و از تیرماه همین سال شروع به عضوگیری نمود، در منابع این حزب، با عناوین حزب «دستوری» ، «فرمایشی» ، «سه ساخته» ، «دولتی» ، «برنامه‌ای» و «حزب کارگزاران معتمد» به کار رفته است. تشکیل این حزب بعد از مدت‌ها رایزنی کارگزاران حکومت صورت گرفت . این حزب در طول ۱۸ سال فعالیت با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه شد. به طور کلی می‌توان روند فعالیت‌های آن حزب را به سه مرحله تقسیم نمود. ۱ـ دوره تثبیت: این دوره به دبیرکلی امیراسدالله علم از اردیبهشت ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹ طول کشید. ۲ـ دوره تزلزل: این دوره به دبیرکلی پرفسور یحیی عدل، از شهریور ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۰ را شامل می‌شود. ۳ـ دوره تضعیف و انحلال: این دوره از اردیبهشت ۱۳۵۰ لغایت اواخر سال ۱۳۵۳ را در بر می‌گرفت که به ترتیب

بـــا دبیرکلی علینقی کنی (۳/۵/۱۳۵۱ـ۲۸/۲/۱۳۵۰) ، (پرفســـور یحیی عـــدل (دوره دوم ۵/۴/۱۳۵-۴/۵/۱۳۵۱) ، ناصـر عـامری (۸/۱۰/۱۳۵۲-۶/۴/۱۳۵۲) و محمد فضایلی (؟/۱۲/۱۳۵۳-۲۲/۱۰/۱۳۵۳) تداوم یافت و در نهایت با اعلام رسمی تشکیل حزب واحد رستاخیز ملت ایران در فروردین ۱۳۵۴، این حزب به همراه سایر احزاب رسمی وقت، از طرف حکومت محل اعلام گشت. به منظور تبیین سیر تـاریخی فعالیت‌هـای حزب مردم، اهم فعالیت‌هـای مربوط به هر دوره را بطور مختصـر تشـریح می‌نماییم. ۱ـ دوره تثبیت: دوره چهار ساله (۱۳۳۹-۱۳۳۶) فعالیت حزب که با دبیرکلی امیراسدالله علم تشکیل و سازماندهی یافت به عنوان درخشان‌ترین دوره فعالیت حزب مردم محسوب می‌شود. امیراسدالله علم از ملاکان جنوب خراسان و فرزند محمدابراهیم علم معروف به شوکت الملک امیر کائنات که از دیرباز با ایجاد امنیت در منطقه سیسـتان و بلوچستان روابط نزدیکی با رضا شاه و انگلیسی‌ها بدست آورده بود در مدرسه عالی فلاحت کرج، تحصیلات خود را به پایان رساند و در بیرجند سرپرستی املاک پدرش را به عهده گرفت. وی در کابینه قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴) به عنوان فرمانـدار کل سیسـتان و بلوچسـتان انتخاب شـد و بعـدها در سال ۱۳۲۸ به سـفارش محمـدرضا شاه به عنوان وزیر کشـاورزی در کابینه ساعـد (۱۳۲۹-۱۳۲۷) انتخـاب شـد. و از این دوره در اکثر کابینه‌های بعـدی با سـمت وزیر فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۳۱ به عنوان سـرپرست املاک و مستغلات پهلوی منصوب شد و در دوره نخست وزیری مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) هماننـد برخی از درباریان، از دربار رانده شد و بر سـر املاک خود به بیرجند مراجعت نمود. دنبال موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجـددا از جـانب شاه به سـمت قبلی خود یعنی سـرپرستی املاک و مسـتغلات پهلوی منصوب گردیـد تا اینکه در کابینه حسـین علا (۱۵/۱/۱۳۳۶-۱۷/۱/۱۳۳۴) به توصـیه شـاه به عنوان وزیر کشور انتخاب شـد. در این زمان علم به عنوان یکی ا زمحرم‌ترین کسان به شـاه و از متنفـذترین افراد در کشور محسوب می‌شـد، لـذا شـاه وی را مـأمور تشـیکل حزب مردم نمود.(۶) علم از همـان آغـاز برای جذب اشخاص متنفذ جهت عضویت در حزب و حتی ائتلاف با احزاب مهمی چون حزب زحمتکشان مظفر بقایی تلاش‌های زیادی به عمل آورد. (سـند شماره ۲) نفوذ اجتماعی علم از یک سو بخاطر وابسـتگی خانـدانش به سـلطنت بود و از سوی دیگر با تشـکیل جلسات بزم گونه‌ای در منزلش توانست با جذب عده‌ای از شخصـیت‌های سیاسـی، ادبی و اجتماعی نظیر پرویز نایل خانلری، علینقی کنی، مهنـدس مهدی شـیبانی و جهانگیر تفضـلی و حتی اشخاصـی با گرایش‌های چپ نظیر محمد معتضد باهری و رسول پرویزی و دیگران در تأسیس حزب بهره بگیرد.(۷) البته علاوه بر اشـخاص فوق‌الذکر ، می‌توان از مصـطفی صاحب‌دیوانی، دکتر احمد فرهاد، پرفسور یحیی عـدل، جمشـید اعلم، محسن مظاهر، علی معارفی، دکتر حسن افشار، محمـد الهی، دکتر امیر بیرجنـدی، دکتر علی‌اکبر بینا، دکتر حسن سـتوده تهرانی، مهندس قبادظفر و دکتر موسـی عمید به عنوان اعضای مؤسسین حزب مردم نام برد. یکی از نخستین اقـدامات علـم و گروه همفکرانش تـدوین اولیـن اساسـنامه و مرامنـامه حزب مردم بر محـور این دو اسـتوار بـود. اساسـنامه حزب که چندین بار در معرض اصلاح قرار گرفت در زمینه‌های چگونگی عضویت افراد (سند شماره ۱) و معرفی سازمان‌های وابسته به حزب بود به طور کلی مسایـل داخـالی حزب را تـبیین می‌کرد. مرامنـامه حزب نیز در خصوص تشـریح اصول عقایـد سیاسـی ، اقتصـادی ، اجتمـاعی و فرهنگی حزب بود. «علم هـدف حزب را از لحـاظ رژیم سیاسـی؛ حفظ اسـتقلال و تمامیت ارضـی و جغرافیایی سیاسـی کشـور، حفـظ کلیه آزادی‌هـایی که قـانون اساسـی و منشـور سازمـان ملـل متحـد و اعلمیه حقوق بشـر به همه افراد داده، و از لحـاظ سیاست خارجی حفظ و ایجاد رابطه حسـنه و حسن تفاهم کامل با کلیه کشورهایی که به اسـتقلال و تمامیت ارضی کشور ما احترام می‌گذارند، اعلام داشت، و از لحاظ رژیم اقتصادی، اصـلاحات در امور کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و اداری اجتماعی و فرهنگی اعلام کرد»(۸) یکی دیگر از اقـدامات علم، برگزاری اولین کنرگه حزب مردم بود که بر طبق اساسـنامه حزب می‌بایست هر دو سال یکبار تشـکیل شود. اولین کنگره به مدت سه روز از بیست و ششم تا بیست و نهم دی ماه ۱۳۳۸ در تهران برگزار شد. البته به غیر از این کنگره، کنگره دوم در بیسـتم اسـفند ۱۳۴۰، کنگره سوم در چهـارم اسـفند ۱۳۴۳ و کنگره چهـارم در اسـفند ماه ۱۳۵۳ تشکیل گردیـد. به طور کلی نکـات ا صـلی و مشترک قطعنامه‌های کنگره‌های مـذکور، تأکیـد بر حکومت مشـروطه سـلطنتی، اجرای اصول

قانون اساسی تأکید بر لزوم بهبود زندگی عمومی مردم، اصلاحات ارضی، توسعه صنعتی کشور، در مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور، رسیدگی به وضعیت کارگران، تأکید بر اجرای قانون شاه و ملت (انقلاب سفید، از کنگره دوم به بعد) و ... بود. البته برنامه های آینده حزب، خط مشی، انتخاب اعضای شورای مرکزی و گاهی نیز انتخاب دبیرکل در این کنگره‌ها صورت می گرفت. و اما از مهم‌ترین اقدامات حزب مردم در دوره علم، تلاش برای جذب ناراضیان جامعه در چارچوب حزب رسمی علیه حزب حاکم دولتی اکثریت به منظور کنترل و هدایت این گروه از افراد جامعه و یا ایجاد تعدیل در فعالیت‌های افراطی آنها بود، در همین راستا جذب بخشی از اعضای سابق حزب منحله توده در حزب مردم قابل تأمل است. از همزمانی تصمیم رژیم به آزادی برخی از زندانیان عضو حزب توده که در سال‌های قبل به اتهام براندازی ژریم دستگیر شده بودند، با تشکیل حزب مردم و به دنبال آن دعوت مسؤولین حزب از عناصر مذکور جهت عضویت در حزب، می‌توان چنین استنباط کرد که این برنامه‌ها، به مثابه سناریویی از پیش نوشته شده بود که رژیم با موفقیت در اجرای آنها از یک طرف با اغماض از عملکرد گذشته مخالفان سیاسی خود بر آنها منت می گذاشت، و از طرف دیگر با قبول عضویت آنها در حزب مردم و اجازه انجام فعالیت‌های سیاسی و حزبی ضمن استفاده از تجارب سازماندهی و حزبی آنها، از دشمنان بالقوه خود، دوستان بالفعل می‌ساخت. توفیق رژیم از این جهت قابل تأمل است که برخی از همین اعضای آزاد شده حزب توده از زندان، برای اعلام وفاداری خود به نظام، تقاضای عضویت در حزب مردم را نودند. علم (دبیرکل حزب مردم) ضمن استقبال از این درخواست در سخنرانی خود در جریان میتینگ حزب مردم در شیراز گفت «جوان‌های روشن‌فکر و تحصیل کرده ما اگر در گذشته ندانسته با پذیرفتن مرام حزب توده و عضویت در آن حزب مرتکب اشتباهاتی شده‌اند اینک می‌توانند به جبران مافات با پذیرفتن عضویت حزب مردم برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، خود را آماده سازند»(۹) به دنبال ایجاد این شرایط مناسب، برخی از فعالان و اعضای عادی حزب توده به عضویت حزب مردم در آمدند (سند شماره ۴) و تجارب خود را در سازماندهی و تشکل حزبی در اختیار حزب مردم قرار دادند و همین عناصر در مدت کوتاهی به دستیابی به مناصب مهم حزبی جناح چپ (اقلیت) حزب مردم را به رهبری محمد معتضد باهری تشکیل دادند (سند شماره ۶) این جناح در طول سال‌های اولیه فعالیت حزب مردم، علی‌رغم اتهام وارده از سوی جناح راست (اکثریت) مبنی بر سوابق خیانتکارانه عناصر آن جناح به شاه، و وطن، با حمایت مستقیم علم توانست گام‌های مفیدی در راستای احقاق حقوق انبوه کارگران بردارد. بسیاری از این کارگران و گروه‌های کارگری که از سال‌های قبل با عضویت در حزب توده (که در سال ۱۳۲۵ از وفاداری ۰۰۰/۳۰۰ کارگر برخوردار بود) و یا سایر تشکل‌های چپ کارگری نظیر شورای متحده به دبیرکلی رضا روستا (که در همین سال دارای ۰۰۰/۴۰۰ عضو کارگر متشکل از اتحادیه و صنوف مختلف کارگری بود) توانستند از آگاهی‌های سیاسی بالایی در مقایسه با سایر طبقات جامعه برخوردار باشند ۳ (برای کسب آگاهی بیشتر می‌توان به بحث «حزب توده و جنبش اتحادیه‌های کارگران» از کتاب جنبش کمونیستی در ایران سپهر ذبیح مراجعه کرد). هر چند در تحولات سیاسی جامعه در سال‌های بعدی این گروه‌ها و تشکل‌های کارگری با محدودیت‌ها و ممنوعیت فعالیت مواجه شدند ولی برخی از آنها در قالب سازمان‌های پوششی نظیر «جمعیت طرفداران صلح» و مراکز مشابه به دیگر به فعالیت خود ادامه دادند. تشکل و سازماندهی سریع بسیاری از کارگران کارخانجات و مراکز تولیدی جهت فعالیت، تحت پوشش و نظارت حزب مردم، نشانگر تداوم فعالیت غیر رسمی آنها در سال‌های قبل بود، به تعبیر دیگر بسیاری از این گروه‌ها و صنوف کارگری از مدت‌ها قبل به دنبال مفری برای فعالیت رسمی بودند تا در پوشش قانونی در روند فعالیت‌های خود نظم و سازماندهی به عمل آورند. نکته قابل تأمل اینکه تشکل‌های کارگری مذکور در این دوره از اصرار بر گرایشات ایدئولوژی سوسیالیستی کاسته و معمولا به دنبال کسب منافع صنفی گروه خود بودند تا از این طریق هم بهانه‌ای به دولت و بخصوص مقامات حزب مردم ندهند و هم آزادی فعالیت رسمی خود را جهت احقاق حقوق صنفی خود حفظ کنند، به هر حال جذب کارگران و تشکلات صنفی و کارگری در حزب مردم به حدی افازیش یافت که به دنبال الحاق رسمی «شورای

همکاری‌های سندیکای کارگری» به حزب، سخن از تغییر نام حزب مردم به «حزب کارگر» به میان آمد.(۱۰) البته از این نکته نباید غفلت کرد که عامل رویکرد بسیاری از سندیکاهای کارگری به حزب مردم، فعالیت‌های فراکسیون پارلمانی آن حزب در احقاق حقوق کارگران و به خصوص تصویب طرح قانون کار بود.(۱۱) به هر حال با توجه به اهمیت نقش سندیکای کارگری وابسته به حزب مردم ، فهرستی از آنها ارائه می‌دهیم. ۱ـ سندیکای کارگران راه‌آهن ۲ـ سندیکای کارگران کارخانه سیمان ۳ـ شرکت واحد اتوبوسرانی با ۸۰۰ عضو ۴ـ اتحادیه فروشندگان جراید ۵ـ سندکای کارگران چاپخانه‌ها ۶ـ سندیکای رانندگان و کمک رانندگان ۷ـ کارگران میدان بارفروش‌ها ۸ـ اتحادیه سمی روزنامه فروش‌ها ۹ـ اتحادیه رانندگان ۱۰ـ صنف فخار ۱۱ـ سندیکای کارگران کارخانجات پلاستیک سازی تهران و حومه ۱۲ـ سندیکای سیلو ۱۳ـ کارگران کوره‌پزخانه‌ها ۱۴ـ سندیکای گرمابه‌داران ۱۵ـ سندیکای صاحبان کمپرسی تهران و حومه ۱۶ـ صنف نانوایان از میان این تشکل‌ها، سندیکای کارگران کارخانه سیمان از لحاظ کثرت عضو و توده‌ای بودن قریب به اتفاق اعضای آن از اهمیت خاصی برخوردار بود.(۱۲) به طوری که روزانه ۱۰۰ نسخه روزنامه اندیشه مردم (ارگان حزب مردم) در این کارخانه توزیع می‌شد. البته این نکته نیز قبال تذکر است که برخی تشکلات کارگری نظیر «کارگران کارخانجات تهران» که دارای قریب ۱۰۰۰ نفر عضو بود علی‌رغم اعلام پیروی از حزب مردم در امور سیاسی، به خاطر برخی مصالح از عضویت در حزب مردم خودداری می‌نمودند.(۱۳) این تشکل‌های کارگری عضو در چارچوب ضوابط حزب مردم توانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند و حتی مسئولین حزبی به خاطر کثرت گروه‌های کارگری عضو حزب مردم، «سازمان کارگران حزب مردم» را تأسیس نمودند، در واقع عمده مسایل و مشکلات مطروحه از سوی تشکلات کارگری مذکور در زمینه‌های اخراج کارگران، حقوق و مزایا، ساعت کاری، بیمه کارگران و غیره بود. در همین راستا جلسات تشکیلات کارگری حزب مردم با مسئولیت محمد معتضد باهری و با شرکت دبیران سندیکاهای کارگری حزب در محل «خانه کارگر» جهت حل و فصل مشکلات کارگران تشکیل می‌شد.(۱۴) برای مثال به دو مورد دیگر از مشکلات دو تشکل کارگری اشاره می‌کنیم: صنف نانوایان به ریاست ارباب جلیل خانلو با عضویت بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران نانوایی ها، ضمن پیوستن به حزب مردم، از دست‌اندرکاران حزب در خصوص جلوگیری از تأسیس کارخانه نان‌پزی از طرف دولت در تهران، استمداد طلبید ، زیرا اعضای این صنف معتقد بودند که با عملی شدن تصمیم دولت «نانواها به روز سیاه خواهند نشست». در مورد دوم وقتی که مسئولین حزب مردم به حمایت از اعتصاب چند روزه رانندگان تاکسی تهران در اوایل ۱۳۳۷ به منظور جلب عضویت آنها در حزب اقدام کردند، به کارشکنی در امور دولت متهم شدند، به ناچار مسئولین حزب به خاطر ناتوانی از مقاومت در مقابل حزب حاکم (ملیون) از دخالت در اعتصاب آنها، خودداری نمودند. البته به غیر از تشکل‌های کارگری مذکور، برخی گروه‌های سیاسی نظیر جمعیت آزادی به دبیرکلی حسن ارسنجانی، گروه راما، جمعیت برادران متفق و جمعیت گاودارها و ... همچنین انجمن‌های محلی نظیر شروای ملیح کوی افسریه، انجمن محلی جوادیه و ... نیز به حزب مردم پیوستند. همچنین در کردستان، برخی فعالان سیاسی کرد، با عضویت در حزب مردم و در پوشش جلسات حزبی به اشاعه نظریات و برنامه‌های تجزیه‌طلبانه خود می‌پرداختند.(۱۵) در مورد رابطه روحانیون دولتی با حزب مردم ، باید گفت برخی از روحانیون متنفذ دولتی با این حزب میانه خوبی نداشتند، شاید بتوان نفوذ عناصر توده‌ای را در این راستا مؤثر دانست. علم با ایفای نقش تاریخی خود در تأسیس و تثبیت سازمان‌های حزب مردم و کمیسیون‌های مربوطه به دنبال شکست حزب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (۱۳۳۹) ، در حالی که از نیل به آرزوی پست نخست وزیری ناکام ماند، در مواجهه با محدودیت‌های دوره امینی (۱۳۴۱-۱۳۴۰) به ناچار خود را از حزب کنار کشید تا با کسب آمادگی کامل برای انجام مأموریتی بزرگتر (اجرای اصول ششگانه انقلاب سفید) پست نخست وزیری را تصاحب کند. البته علیرغم کناره‌گیری از حزب، وی به عنوان حامی مهم حزب در دوره‌های بعد باقی ماند. نتیجه آنی کناره‌گیری علم از حزب، تضعیف جناح چپ حزب بود. این جناح در دوره علم توانسته بود، با حمایت و پشتیبانی وی، بر تمام سازمان‌های حزب سیطره یابد و به خصوص از زمان

استعفای دو لیدر جناح راست (جمشید علم و علی‌اکبر بینا) از عضویت حزب در آبان سال ۱۳۳۸، توانست اکثر مناصب عمده حزبی را تصاحب نماید. اما به دنبال استعفای علم دو لیدر جناح چپ ۰محمد معتضد باهری و رسول پرویزی) و برخی از اعضای حزب از فعالیت در حزب کناره‌گیری کردند. ما حصل سخن اینکه دوره دبیرکلی علم، به عنوان دوره ای بالنده و شکوفا برای حزب محسوب می‌شود. همانطور که گفته شد، تقبیت و سازمندهی ساختارا درونی حزب در این دوره شکل گرفت و این ساختار با مختصر تغییراتی برای غریب چهارده سال دیگر حفظ گردید. با وجود اینکه بعد از علم، حزب با بحران‌های متعددی مواجه شد، ولی ساختار آن به گونه‌ای تحکیم یافته بود که از همه این بحران‌ها از جمله بحران دوره نخست وزیر امین جان سالم بدر برد. امینی که انحلال مجلسین را جهت اصلاح قانون انتخابات از شاه درخواست کرد، طبعا نیازی به احزاب فرمایشی شاه نداشت، لذا علم از دبیرکلی حزب کناره گرفت و این مسئله حزب را تا مرز سقوط کشاند. یکی از گزارش‌های این دوره حکایت از این دارد که تمام شعبات حزب تعطیل گردید و رفت و آمدی به حزب صورت نمی‌گرفت. فقط ۲۸ نفر از اعضای وفادار آن با عزمی راسخ به فعالیت‌های حزب تداوم بخشیدند و توانستند حزب را از این مرحله بحرانی نجات دهند. در تبیین موفقیت‌های حزب در سال‌های آغازین تشکیل آن ، علاوه بر موقعیت‌های خاص جامعه از لحاظ گرایش‌های سیاسی ، می‌بایست به شخصیت خود ع لم نیز اشاره کرد. فعالیت‌های حزب در این دوره علیرغم برخورداری از عنوان اقلیت از لحاظ قدرت و اهمیت، با حزب حاکم اکثریت ملیون ـ که از همه امکانات دولتی بهره‌مند بود ـ برابری می‌کرد. قباد ظفر (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم) قادر به مانور در مقابل نمایندگان حزب اکثریت بود. نقش اسدالله علم در تشکل و تثبیت و بقای حزب مردم وقتی آشکار می‌شود که ملاحظه کنیم که بر خلاف حزب ملیون که با کنار گذاشتن منوچهر اقبال (رهبر حزب ملیون) از پست نخست وزیر در سال ۱۳۳۹ ، عمر حزب وی نیز به پایان رسید، «موجودیت این احزاب (دولتی) صرفا به وجود چند شخصیت مملکتی بستگی داشته و با کنار رفتن آنها، پایه‌های این دسته جات متزلزل و بعضا فعالیت آنها (مانند حزب ملیون) به کلی متوقف گردیده است».(۱۶) ولی با کناره‌گیری از حزب مردم، این حزب به خاطر برخورداری از سازماندهی و تشکیلات منسجم و ایجاد شعبات متعدد در استان‌ها و فرمانداری‌های کل توانست به فعالیت خود ادامه دهد. ۲ـ دوره تزلزل: این دوره که از شهریور ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۰ با دبیرکلی پرفسور یحیی عدل طول کشید، به عنوان دوره‌ای متزلزل در روند فعالیت‌های حزب مردم محسوب می‌شود، با توجه به رسالتی که برای این حزب در نظر گرفته شده بود شاید بتوان انتخاب عدل را با عنایت به روحیه محافظه‌کاری‌اش به عنوان انتخابی مناسب در نظر گرفت.آنچه که شاه از این حزب توقع داشت« ادای حزب اقلیت در آوردن» بود و می‌بایست این نقش را نیز با «سر و صدا راه انداختن» ایفا می‌کرد. لذا علی‌رغم اینکه عدل از جریانات سیاسی به دور بود و از قاطعیت لازم یک دبیرکل حزب برخوردار نبود ولی به خاطر دوستی نزدیکش با شاه و به تبع اعتماد خاص شاه به وی، از منظرکارگزاران حکومت، وی فردی مطلوب برای این سمت بود، «پروفسور عدل از تنها چیزی که سر رشته نداشت سیاست بود ... شاه پروفسور عدل را برای خالی نبودن عریضه به دبیرکلی حزب مردم انتخاب کرد تا ظاهر حزب بازی در قالب حزب اقلیت و اکثریت حفظ شود»(۱۷) سوابق عدل نشان می‌دهد که وی تخصص خود را در رشته جراحی از فرانسه اخذ و در سال ۱۳۱۸ به ایران برگشت و به عنوان استاد دانشکده پزشکی و سپس ریاست بیمارستان سینا و بعدا به خاطر تبحر علمی به عنوان پزشک مخصوص شاه و در نهایت به عنوان سناتور انتصابی فعالیت کرد. علاوه بر همه اینها، وی یکی از اشخاص انگشت شمار محارم شاه محسوب می‌شد « از اطرافیان شاه که بیش از حد در او نفوذ داشتند و در پشت پرده نقش مهمی ایفا می‌کردند می‌توان از پروفسور یحیی عدل و ... نام برد (۲. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی (تهران : نشر علم ، ۱۳۴۷) ج ۲ ص ۸۹۱).» حسین فردوست نیز از عدل به عنوان یکی از شرکت کنندگان در بزم‌های شبانه شاه نام برده است (۳. حسین فردوست ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱) ص ۲۶۳.) وی همچنین یکی از مؤسسین حزب مردم محسوب می‌شد. عدل علاوه بر تصدی دبیرکلی حزب در دهه چهل، در دوره دبیرکلی علینقی کنی (۱۳۵۱-۱۳۵۰) نیز عنوان

تشریفاتی ریاست کل حزب را به عهده داشت و بعد از عزل کنی نیز مجددا وی به مدت یکسال (۱۳۵۲-۱۳۵۱) دیگر دبیرکلی حزب را به عهده گرفت تا اینکه در دوره دبیرکلی ناصر عامری (۱۳۵۳-۱۳۵۲) به طور کلی از حزب مردم کناره‌گیری کرد. از وقایع عمده دوره اول دبیرکلی عدل بر حزب می‌توان به برگزاری دوبار کنگره حزب به ترتیب در ۲۰/۱۲/۱۳۴۰ و ۴/۱۲/۱۳۴۴ (که در بحث قبلی به آن اشاره کردیم) و همچنین برگزاری برخی سمینارها و کنفرانس‌های حزب نظیر«سمینار بررسی امور روستایی» در ۱۲/۲/۱۳۴۶ و به خصوص بحران‌های ناشی از شرکت حزب در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی و انتخابات انجمن‌های شهر و برگزاری بسیاری از مراسم‌های مختلف به مناسبت‌های روز اشاره کرد. نکته قابل تأمل در فعالیت‌های این دوره حزب در برخی مواقع، دنباله روی از سیاست‌های دولت بود. به تعبیر دیگر به همان میزان که حزب دچار ضعف قدرت و مدیریت می‌شد به همان میزان از توانایی‌اش در موضع‌گیری علیه دولت و حزب اکثریت کاسته می‌شد. شعار «حفظ اتحاد ملی و یکپارچگی ملت» دستاویزی بود که بارها حزب مردم با توسل به آن همسو با حزب اکثریت ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۴۳) علم می‌کرد. دومین مرحله بازی حزب اقلیت و اکثریت، رقابت حزب مردم با حزب ایران نوین محسوب می‌شد. هسته اولیه حزب ایران نوین «کانون مترقی» حسنعلی منصور بود، منصور با تصدی نخست وزیری (۱۳۴۳-۱۳۴۲) به دستور شاه در راستای تداوم نظام دو حزبی، با همکاری گروه روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان عضو کانون مذکور، حزب ایران نوین را به عنوان حزب اکثریت حاکم دولتی تأسیس کرد، این حزب به عنوان دومین حزب اکثریت (اولین آن حزب ملیون (۱۳۳۹-۱۳۳۶) منوچهر اقبال بود) به مدت یک دهه در مقابل حزب اقلیت مردم به رقابت برخاست. هر چند بعد از ترور منصور در اول بهمن ۱۳۴۳، امیرعباس هویدا (۱۳۵۶-۱۳۴۳) نخست وزیر بعدی مستقیما دبیرکل حزب ایران نوین نبود ولی از حامیان اصلی این حزب (۱۸) در نقش حزب حاکم اکثریت، در مقابل حزب اقلیت مردم قرار داشت. شعار و محور اصلی حزب ایران نوین اجرای اصول انقلاب شاه و ملت (انقلاب سفید) بود. یکی از نقاط عطف فعالیت‌های حزب مردم در ایران دوره، شکست جنجالی در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی و سنا در سال ۱۳۴۶ بود و بخصوص به دنبال آن، شکست دیگر حزب در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان ردسال بعد که منجر به تشدید اختلافات درون حزبی و در نهایت استعفای دسته جمعی برخی اعضای کمیته‌های حزب در شهرستان‌های کشور شد. کاندیداهای شکست خورده در انتخابات مذکور، علت این شکست را در ضعف عملکرد مسئولین حزب دانستند و حزب را متهم ساختند که با سازش‌کاری‌های پشت پرده با حزب اکثریت در مرکز و عدم توجه به موقعیت حزب در شهرستان‌ها عامل این شکست‌ها شده است. ولی مسئولین حزبی ضمن در این اتهام علت اصلی شکست را در عدم تناسب امکانات و مقدوران طرفین عنوان کردند، به دنبال این مسائل، گروهی از همین ناراضیان «جناح پیشرو و حزب مردم» را به رهبری سید محمود سجادی (عضو شورای عالی حزب) تشکیل داده و ضمن صدور اعلامیه‌هایی به افشاگری علیه برخی مقامات حزب پرداختند.(۱۹) این جناح پیشنهاد نمود که دکتر محمد معتضد باهری به جای یحیی عدل دبیر کلی حزب را به عهده بگیرد. البته قبل از این مسله نیز ۶ نفر از اعضای مؤثر حزب به پیشنهاد هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی) در طی جلسه‌ای محرمانه به این نتیجه رسیدند که «اقای پرفسور عدل مرد سیاسی نیست و قادر به ادامه رهبری حزب نمی‌باشد ولی از طرفی چون مردی صدیق و شاهدوست و مورد اعماد است و ضمنا از طرف شاهنشاه مسئول اداره امور حزب مردم است باید ناگزیر با او همکاری کرد.(۲۰) خود عدل نیز مایل به ماندن در این سمت نبود و حتی در مقام پاسخگویی یک بار به صراحت اعلام کرد «این حزب را به اجبار کردن من گذاشته‌اند»(۲۱) به دنبال این بحران‌ها، شورای عالی حزب (بالاترین مرجع) پیشنهاداتی مبنی بر ترمیم وضعیت حزب ارائه نمود از جمله به دبیرکل حق انتخاب ۱۵ نفر جهت عضویت کمیته مرکزی حزب ـ اعضای کمیته مرکزی به خاطر بحران ناشی از شکست‌های انتخاباتی حزب استعفا داده بودند ـ و همچنین انتخاب دو معاون به جای یک قائم مقام (۲۲) این تغییر به خاطر عدم تفکیک وظایف آن دو به اختلافی دامنه‌دار بین دو معاون هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی) و کاظم جفرودی (لیدر فراکسیون

پارلمانی حزب مردم در مجلس سنا) منجر شد.(۲۳) یکی از بولتن‌های ساواک که در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۴۹ تهیه شده، علل ناکامی‌ها و ضعف حزب را چنین بر شمرده: فقدان رهبری، دلسردی اعضای حزب به خاطر سیطره تعدادی افراد خاص بر مقدرات حزب، ایجاد محدودیت‌های از طرف مقامات دولتی که اکثرا عضویت حزب ایران نوین می‌باشند، ضعف مالی به خاطر عدم پرداخت حق عضویت از طرف اعضای حزب اعمال نفوذ ذولت حزبی (حزب ایران نوین تحت حمایت دولت هویدا قرار داشت) در انتخابات نمایندگان مجلسین، فقدان ایدئولوژی و عدم رویکرد طبقه روشن‌فکر به حزب ، ضعف مدیریتی و سازماندهی کادر رهبری و اجرایی و در نهایت وضع خاص جامعه ایران از لحاظ فعالیت احزاب سیاسی.(۲۴) واقعیت امر این است که تعیین عوامل مذکور سرپوشی است برای گریز از علت واقعی که همانا وابستگی حزب به شاه و نظام می‌باشد. به هر حال وقتی که اقدامات مذکور نیز اقامه نکرد، مقامات حزبی تصمیم گرفتند بر خلاف چارت سازمانی حزب دفتر جدیدی تحت عنوان «دفتر سیاسی» جهت حل و فصل نهایی مسائل و مشکلات حزب تأسیس نمایند و برای این دفتر آیین‌نامه‌ای نیز تدوین نمودند. و هنگامی که در یکی از جلسات حزبی یکی از اعضا درباره تشکیل غیر قانونی این دفتر سؤال نمود عدل پاسخ داد راجع به دفتر سیاسی نبایستی صحبت شود چون شخص شاهنشاه آریامهر خواسته‌اند که دفتر سیاسی در حزب مردم بوجود آید»(۲۵) علاوه بر فعالیت‌های فوق‌الذکر در این دوره می توان بر برنامه‌های حزب جهت برگزاری مراسم‌های ویژه به مناسبت‌های روز اشاره نمود البته اینگونه مراسم‌ها در تمام دوران فعالیت حزب انجام می‌شد ولی انجام آنها در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بود. این مراسم‌ها که در زمینه‌های بزرگداشت سالروز وقایع خاصی برگزار می‌شدند بعضا در رقابت با حزب اکثریت هدف مراسم تحت‌الشعاع قرار می گرفت بطور مثال یکی از اسناد اشاره بروز مشاجره لفظی بین عطاءالله خسرواین (دبیرکل حزب ایران نوین) با محسن موقر (سردبیر ارگان حزب مردم) بخاطر تقدم در نصب طاق نصرت حزب مربوطه در میدان ششم بهمن به مناسبت بزرگداشت سالروز رفراندم ششم بهمن ۱۳۴۱ دارد (۳. همان، پرونده ۱۶۸ ص ۵۹) به طور کلی مناسبت‌های عمده به قرار ذیل بود: ۱ـ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (جشن سالروز عید مشروطیت) ۲ـ ۱۷ ی ۱۳۱۴ (جشن سالروز اعطای آزادی به زنان، کشف حجاب توسط رضا شاه) ۳ـ ۲۱ آذر ۱۳۲۵ (جشن سالروز فرمان محمدرضا پهلوی جهت نجات آذربایجان) ۴ـ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (مراسم نیایش سلامتی شاه، روز ترور ناموفق محمدرضا شاه توسط ناصر فخرآرایی) ۵ـ ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ (سالروز ازدواج محمدرضا شاه با فرح دیبا) (سند شماره ۱۴ متن دستخط شاه در خصوص تشکر از اسدالله علم به عنوان دبیرکل حزب مردم به خاطر آن حزب). ۶ـ ۹ اسفند ۱۳۳۱ (مراسم «روز ملت» ، انصراف محمدرضا شاه از سفر! به خارج به درخواست طرفداران سلطنت). ۷ـ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (مراسم جشن قیام ملی علیه مصدق) ۸ـ ۴ آبان ۱۳۳۹ (جشن تولد رضا پهلوی ، ولیعهد) ۹ـ ۶ بهمن ۱۳۴۱ (جشن سالروز انقلاب شاه و ملت، رفراندوم لوایح ششگانه) ۱۰ـ ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (مراسم نیایش سلامتی محمدرضا شاه: سالروز ترور ناموفق شاه توسط رضا شمس‌آبادی) ۱۱ـ ۴ آبان ۱۳۴۶ (جشن تاجگذاری شهبانو و ولیعهد) و بسیاری از مراسم‌های دیگر به مناسبت‌های مختلف از جمله استقبال از بازگشت شاه از سفرها و .... و به خصوص مراسم جشن‌ای ۲۵۰۰ ساله در ۱۹ مهر ۱۳۵۰ از اهمیت خاصی برخوردار بود. در واقع بخش عمده‌ای از بودجه حزب مردم برای این قبیل مراسم و جشن‌های دولتی هزینه می‌شد، از لحاظ مالی، مخارج حزب از طریق پرداخت حق عضویت اعضا و بویژه با کمک‌های مالی برخی اشخاص متمکن از جمله خود اسدالله علم تأمین می گردید. در یکی از گزارش‌های مالی حزب راجع به بودجه حزب آمده است: بودجه حزب در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۰۰۰/۳۶۰/۱ ریال می‌باشد که برای پرداخت هزینه‌های جاری حزب از قبیل حقوق کارمندان، نشریات و امور خدماتی، و برگزاری مراسم جشن‌های فوق‌الذکر خرج شده است. در همین گزارش بودجه سال ۱۳۴۶ مبلغ ۰۰/۹۸۰/۳ ریال پیش بینی شده است که این افزایش بودجه از یک سو بخاطر برگزاری مراسم جشن تاج گذاری ۴ آبان دراین سال بود که مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۱ ریال اختصاص به آن داده شده بود و دیگر اینکه برای افزایش شعبات حزب در سرتاسر کشور پیش‌بینی هزینه شده بود.(۲۶) البته اسنادی دیگر نشان می‌دهد که شاه برای انجام کمک‌های مالی به حزب دستوراتی صادر

کرده بود «او امری به دولت شرف صدرو یافت به حزب مردم کمک (مالی) شود و در دو فقره کمک‌هایی که به عمل آمده اکنون محل وسیع و آبرومندی (برای حزب) ماهیانه ۰۰۰/۱۲۰ ریال اجاره گردیده است»(۲۷). در سندی دیگر که جنبه افشاگری علیه حزب دارد چنین آمده است «در حال حاضر (اسفند ۱۳۵۲) دولت فقط ماهیانه ۱۵ میلیون تومان(۲۸) به حزب مردم پول می‌دهد و مقامات به عامری (دبیرکلی حزب مردم) اطلاع داده‌اند که اول سال ۱۳۵۳ دولت فقط ماهیانه ۹ میلیون ریال به حزب پرداخت خواهد کرد»(۲۹) ۳ـ دوره تضعیف و انحلال: به دنبال چنین بار تقاضای عدل جهت کناره‌گیری از دبیرکلی حزب، بالاخره شاه در اواخر ۱۳۵۰ با استعفای وی موافقت کرد. سپس دوره سوم فعالیت‌های حزب به ترتیب با دبیرکلی علینقی کنی، یحیی عدل (مرتبه دوم) ، ناصر عامری و محمد فضایلی شروع شد، عدل ، علینقی کنی را در اردیبهشت ۱۳۵۰ به عنوان دبیرکل حزب پیشنهاد نمود و این پیشنهاد توسط شورای عالی حزب تأیید شد و کنی رسما از ۲۸ اردیبهشت همین سال شروع به فعالیت نمود. اما علی‌رغم عدم تمایل عدم به ادامه فعالیت در حزب، کارگزاران حکومت که حضور وی را لازم تشخیص می‌دادند بر خلاف اساسنامه حزب، او را به سمت تشریفاتی ریاست کل حزب انتصاب نمودند. گویا حضور رسمی ولی کم رنگ وی به عنوان یک ناظر عالیه بر روند فعالیت‌های حزب باعث می‌شد که چنانچه روند فعالیت حزب از چارچوب ترسیم شده خارج شود بلافاصله به طور رسمی در حزب حضور یافته و هدایت حزب را در کانال مخصوص خود به عهده بگیرد. تمایز دوره سوم با دو دوره ماقبل در انتقادات بی‌پروای حزب اقلیت علیه حزب اکثریت بود. در واقع قبلاـ نیز اینگونه انتقادات صورت می‌گرفت ولی هدف غایی آنها فریب افکار عمومی بود ولی عملکرد نقادانه این دوره چهارساله پایانی حزب نشان داد که گویا بسیاری از اعضای حزب که هنوز به آن وفا دارند به کنه قضیه پی برده و دیگر حاضر نیستند که رفتاری تصنعی داشته باشند و لذا میزان و شدت انتقادات در این دوره به حدی افزایش یافت که عملا موجب تضعیف آن از جانب مقامات بالا گردید و باعث شد که بطور بی‌سابقه‌ای در طول فعالیت چهار ساله حزب چهار دبیرکل تعویض شد. علینقی کنی دارای مدرک دکتری علوم سیاسی و حقوق و از شاغلین وزارت دادگستری بود. وی قبل از تشکیل حزب از گروه همراهان و یاران اسدالله علم محسوب می‌شد و با ترغیب علم عضو حزب شد و از فعالین و مؤسسین حزبی دوره اول محسوب می‌شد، با تصدی پست نخست وزیری برگزیده شد و در نهایت به سمت مدیرعاملی بنیاد فرهنگی ولیعهد منصوب گردید.(۳۰) نکته قابل ذکر ایکه طبق اساسنامه حزب انتخاب دبیرکل می‌بایست از سوی شورای عالی حزب (بالاـترین مرجع حزب مردم) و از میان یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب صورت می‌گرفت اما کنی بعد از تصدی دبیرکلی حزب، به عضویت کمیته مرکزی و شورای عالی حزب در آمد. همین عمل خلاف قاعده، از همان اوان زمینه مخالفت برخی از اعضای مؤثر حزب را با کنی فراهم ساخت از جمله دو معاون (هلاـکو رامبد و کاظم جفرودی) دبیرکل در اعتراض به این عمل از سمت خود استعفا دادند. البته از آنجا که در اینگون انتصابات ، عواملی خارج از حزب دست داشتند، چنانچه در مورد کنی، گویا سوابق دوستی وی با علم باعث شده بود که وی به این سمت برسد «کنی ... از سوی علم مأمور شده بود تا حزب او را (مردم) اداره کند».(۳۱) به هر حال دوره کنی با تحول و جنب و جوش زیادی همراه بود و حضور وی به یک دهه رکورد و سکون دوره عدل محسوب می‌شد. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های وی در اوایل دبیرکلی‌اش بسیاری از افراد فعال ولی منزوی حزب را متوجه افکار رادیکالی وی نمود و این امر، محبوبیت زیادی برای وی در افکار عمومی به دنبال داشت. از یک سو بی‌پروایی کنی و توانایی جلب افکار عمومی و از سوی دیگر افزایش معضلات و مشکلات جامعه برای وی زمینه مساعدی ایجاد می‌کرد که با بهانه قرار ادن هر معضلی، به عنوان دستاویزی علیه دولت و حزب حاکم تبلیغ نماید وآن معضلات را نشانه بی‌کفایتی دولتمردان قلمداد کند به طوری که هنوز ۱۴ ماه از دبیرکلی وی نگذشته بود که به دنبال ابراز ناخرسندی شاه از صراحت و شدت انتقاداشت، وی مجبور به استعفا گردید.(۳۲) زیرا از نظر شاه نحوه سخنرانی‌های انتقادآمیز وی از دولت در زمینه‌های فساد اداری، جو خفقان‌آمیز کشور، نارضایتی عمومی و رسالت دولت در راستای تأمین منافع آمریکا مطلوب نبود.(۳۳) لذا استعفای کنی از منظر مردم دارای این پیام بود که

حکومت تحمل هیچ انتقادی را ندارد. به هرحال اسدالله علم از دوره کنی به عنوان تجدید حیات فعالیت حزب مردم ذکر کرده و در خاطرات روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۱ خود چنین آورده است: «شرفیابی کوتاه گزارش شکایت دکتر کنی، دبیرکل حزب مردم را تقدیم کردم، که مدعی است هر کس مقامی دولتی دارد، به محض پیوستن به حزب او از کار برکنار می‌شود، از جمله مدیر یک دبیرستان دولتی را نام برد. شه خیلی ناراحت شد و بلافاصله به نخست وزیر تلفن زد که کنی در شکایتش محقق بوده است سابقا شاه این قبیل مسائل را با بی‌اعتنایی رد می‌کرد. (امیراسدالله علم گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: طرح نو، پ۳۷۱ ص ۳۵۲) از دیدگاه کارگزاران حکومت، کنی پای خویش را از گلیم خود درازتر گذاشته بود «بعدها چند نفری که از حود مجاز مردم تخطی کرده بودند از حزب برکنار شدند مانند علینقی کنی»(۳۴) عزل کنی در حالی صورت گرفت که وی با سخنرانی‌های منتقدانه‌ای که علیه دولت هویدا در طی سفرهای تبلیغی به شهرها به منظور ترغیب اعضای حزب به شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان انجام می‌داد، در همه سفرها با استقبال عمومی مواجه می‌شد، بسیاری از کمیته های حزبی شهرها که دوران طولانی‌ای از رکود را پشت سر گذاشته بودند، با ورود کنی به تحرک تازه‌آی روی می‌آوردند و خود را برای شرکت در انتخابات جدید آماده می‌نمودند. در حالیکه محبوبیت کنی در میان اعضای عاید حزب افزایش می‌یافت، دست اندرکاران محافظه کار حزب با تشکیل دو جناح با رهبری یحیی عدل و هلاکو رامبد به همراه برخی از مقامات سیاسی خارج از حزب (۳۵) علیه کنی موضع‌گیری نمودند تا از یک طرف زمینه‌های عزل وی را فراهم سازند و از سوی دیگر برای جلوگیری از انحراف حزب از مأموریت محوله چاره‌جویی نمایند. در واقع امر غیر منتظره و بی‌سابقه‌ای رخ داده بود گویا برای اولین بار حزب اقلیت در نقش وقاعی خود به ایفای نقش می‌پرداخت. گویا کنی به رسالت آرمانی یک حزب واقعی اقلیت روح تازه‌ای دمیده بود که از مدت‌ها پیش بسیاری از اعضای حزب در انتظار آن لحظه شماری می‌کردند. یکی از اسناد، جریان عزل وی را چنین بازگو می‌کند «استعفای دبیرکل (کنی) ... به خاطر میتینگی بود که در اصفهان در باغ همایون تشکیل داد که در آنجا شدیدا به دولت حمله نمود .... و حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیفی دانسته ... و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی راسنید و اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب برکنار شود ...(۳۶) عزل کنی، یکی از بحران‌های بزرگ حزب مردم را در طول ۱۵ سال فعالیت به دنبال آورد. زیرا به دبنال عزل وی و اعمال نفوذ مسئولین حزب مرکز در مورد تعینی اشخاص مورد نظر جهت نمایندگی انتخابات انجمن‌های شهر و در نتیجه سلب آزادی و ابتکار عمل کمتیه‌های حزبی شهرستان‌ها ، تعداد زیادی از کمیته‌های حزبی شهرستان‌ها نظیر کمیته‌های حزب مردم اهواز، زاهدان، خرمشهر، فیروزآباد و ... به صورت دسته‌جمعی از حزب استعفا دادند و حتی برخی از آنها به صورت دسته جمعی به حزب ایران نوین پیوستند. به دنبال این بحران شایعاتی مبنی بر احتمال دبیرکلی اشخاصی نظر داریوش همایون ، هلاکو رامبد ، مهدی سمیعی ، محمد معتضد باهری ، کاظم جفرودی، محمد مؤمنی و فضل‌الله صدر (دبیرکل حزب ایرانیان) بر حزب مردم بوجود آمد ولی در نهایت خود یحیی عدل از تاریخ ۳/۵/۱۳۵۱ مستقیما امور حزب را به عهده گرفت اما در عمل قدرت واقعی را به کاظم جفرودی و گروه وابسته وی سپرد. این دوره که قریب یکسال تا ۶/۴/۱۳۵۲ طول کشید به عنوان دوره‌ای آشفته برای حزب محسوب می‌شود حضور عدل به عنوان بازگشت مجدد رکود در حزب محسوب می‌شد در این دوره حزب نه تنها تا حدودی از فعالیت‌های عادی خود بازماند بلکه تشکل و سازماندهی خود را از دست داد این امر به خاطر یأس و ناامیدی حاکم بر حزب به دنبال برکناری کنی و استعفای تعدادی از کمیته‌های شهرستان‌ها بوجود آمد. دوره یکساله دبیرکلی مجدد علد را می‌توان به عنوان دوره فترت در روند فعالیت های حزب مردم نامید، سلطه جناح محافظه‌کاران بر حزب که از یک طرف خواهان حفظ و تأمین منافع شخصی بودند واز طرف دیگر نیز تمایلی به رنجانیدن خاطر حزب اکثریت نداشتند عامل اصلی این فتور محسوب می‌شد. به هرحال دوره فترت، هم برای اعضای حزب و هم برای ناظران جریان جامعه، صحنه‌ای از مقایسه ملموس رویکرد انتقادی (دوره کنی) و رویکرد محافظه

کارانه (دوره عدل) را به نمایش می گذاشت. افکار عمومی این نکته را دریافت که اولین شرط لازم برای فعالیت حزب اقلیت، استقلال عمل آن می‌باشد و از آنجا که کارگزاران حکومت تحمل انتقد را ندارند لذا مایل به استقلال حزب اقلیت نیستند. تداوم یکساله این دوره بار دیگر بالاتکلیفی حزب اقلیت را در نظام دموکراسی! مورد نظر شاه به نمایش گذاشت در حالیکه ادامه این روند ممکن بود فلسفه موجودیت حزب اقلیت را از دیدگاه خود کارگزاران رژیم زیر سؤال ببرد، به مثابه دفعات قبل، این باز نیز خود شاه تکلیف حزب را معین کرد. شاه در جریان ملاقات اعضای مؤثر حزب مردم با وی، خطاب به آنها گفت« حزب اقلیت باید مراقب کارهای قوه مجریه باشد تا احیانا اگر عیبی بود بگوید»(۳۷) به دنبال این رهنمود به پیشنهاد یحی علد شورای عالی حزب مردم، ناصر عامریرا به دبیرکلی حزب برگزید. سوابق شغلی عامری نشان می‌دهد که وی بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی از آمریکا در سال ۱۳۳۳ به ایران برگشت و در سازمان عمران کرمان (از سازمان‌های وابسته به اصل ۴، کمک‌های آ«ریکا به ایران) مشغول کار شد و در این سمت سلسله مراتب اداری و مدیریتی را تا مدیرکلی امور اجتمایع عمرانی دهات در وزارت کشور طی کرد و آخرین سمت وی قبل از تصدی پست دبیرکلی حزب معاونت بانک مرکزی ایران بود. (۳۸) سندی دیگر از وی به عنوان ریاست صندوق اعتبارات کشاورزی (۳۹) و ریاست صندوق توسعه کشاورزی نام برده است. منبعی دیگر وی را مسئول عمران و توسعه در وزارت کشور و از تحصیل کردگان دانشگاه یوتا (Youta) معرفی کرده است.(۴۰) اما از لحاظ سوابق فعالیت‌های حزبی، عامری در دوران فعالیت در کرمان، به عضویت حزب مردم در همان شهر پذیرفته شد و در ۱۳۴۸ به عنوان قائم مقام دبیرکل حزب انتخاب شد و در اواخر دوره اول دبیرکلی از حزب مردم مستعفی و به حزب ایران نوین پیوست. با برکناری کنی مجددا در دوره فترت به فعالیت‌های حزبی، درحزب مردم روی آورد(۴۱) و با توصیه شاه به مقام‌های حزب مردم، عدل وی را بر خلاف قاعده حزب مردم به دبیرکلی این حزب انتصاب نمود در ۶/۴/۱۳۵۲، شورای عالی حزب وی را تأیید نمود. از آنجا که عامری عضو شورای عالی حزب نبود. وی نیز همانند کنی نمی‌توانست به عنوان دبیرکل انتخاب شود به هر حال عدول از این قاعده این از طولانی‌ترین بحران‌های حزب را در آخرین سال‌های فعالیت آن بوجود آورد. در این زمان سه جناح در حزب فعالیت می کردند یکی گروه هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم) که نسبت به عمل غیرقانونی عدل با اغماض برخورد کرد. گروه دیگر گروه کاظم جفرودی بود که از همان آغاز با شدت تمام علیه جناح عامری موضع گیر یکرد. و عامری نیز در اقدامی شتاب زده با تشکیل دادگاه حزبی، حکم اخراج گروه جفرودی از حزب داد. که این عمل جناح بزرگی برای حزب به دنبال داشت.(۴۲) جفرودی که زمانی عنوان لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا را به عهده داشت خود را مستحق دبیرکلی می‌دانست، و طرفدارانش نیز که از اعضای قدیم و متنفذ حزب محسوب می‌شدند بسیاری از مقامات عمده حزبی را در دست داشتند، اینکه موقعیت حزبی و حیثیت اجتماعی خود را از دست داده بودند، لذا با سازماندهی و تشکیل گروهی تحت عنوان «اصلاح‌طلبان حزب مردم» به برگزاری جلسات منظم حزبی در منازل گروه اقدام و به افشاگری علیه عامری و سایر مسئولین حزبی پرداختند و انتخاب عامری را به عنوان اقدامی تحمیلی از جانب دولت تلقی و عامری را متهم به جاسوسی برای سازمان امنیتی آمریکا (۴۳) و حزب حاکم ایران نوین نمودند و مدعی شدند که کسی که سابقه عضویت در حزب رقیب حزب مردم را دارد شایستگی دبیرکلی حزب مردم را دارا نمی‌باشد و لذا به نشر اعلامیه‌های فراوان در روزنامه‌های کشور علیه عامری پرداختند، عنوان و محتوی برخی از اعلامیه‌ها عبارت بودند از: دبیرکل حزب مردم عضو حزب ایران نوین می‌باشد، اقلیت از اکثریت دستور می گیرد، حزب مردم شعبه‌ای از حزب ایران نوین می‌باشد، جامعه به سوی نظام تک حزبی ... اعلامیه‌هایی با این مضامین نه تنها رسوایی بزرگ برای حزب اقلیت بود بلکه ماهیت و رسالت نظام و حزبی را نیز افشا می کرد. عامری که در اوان انتخابش محور برنامه‌های خود را تداوم اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد، رفاه عمومی و جلب مردم به مشارکت سیاسی اعلام کرد، (۴۴) هر چند ضعف عملکرد حزب را در رسیدن به اهداف خود، بخاطر دسته بندی‌ها و اختلافات درونی حزب می‌دانست (۴۵) ولی خود وی با اقدام به اخراج گروه

جفرودی، بانی و باعث یکی از شدیدترین جناح‌بندی‌های حزبی گردید. نکته قابل تأمل اینکه ، عامری نیز به پیروی از کنی، گویا فعالیت‌های حزب مردم را جدی تلقی کرد و به انتقادات شدید علیه دولت پرداخت و در اولین موضع‌گیری‌های خود از مسایلی نظیر شهریه مدارس، انقلاب اداری و وضعیت دادگستری انتقاد نمود. هر چند این امر افکار عمومی را متوجه وی ساخت ولی بالافاصله وی نیز به سرنوشت کنی دچار شد و در «۸/۱۰/۱۳۵۳» از دبیرکلی عزل شد اما برای عامری سرنوشت تلخی در انتظار بود. زیرا مدت کوتاهی بعد، وی در یک تصادف در گیلان کشته شد. این حادثه، شایعات فراوانی در افکار عمومی ایجاد کرد که گویا تصادف ساختگی بود. و دولت را متهم به قتل وی نمودند «عامری محدودیت‌های انتقاد واقعی را تجربه نود و در چند مورد سیاست‌هایی را انتقاد کرد که کاملا به شاه مربوط می‌شدند، پاسخ شاه را می‌شد پیش‌بینی کرد. عامری از حزب اخراج شد و مدت کوتاهی پس از آن در یک تصادف اتومبیل به قتل رسید. مردم فکر می‌کردند که حادثه قتل عامری تصادفی نبوده است»(۴۶) واقعیت امر این بود که چون سرنخ تمام جریانات کشور به دست شاه بود در نزد آگاهان سیاسی هر گونه انتقاد از دولت متوجه خود شاه می‌شد «بعدها که چند نفری از حد مجاز حزب مردم تخطی کرده بودند از حزب برکنار شدند مانند ... ناصر عماری که یکی از رؤسای بانک‌ها بود نیز به سرنوشت بدتری مبتلا گردید و بطور مرموزی در گیلان جان سپرد»(۴۷) این حادثه وحشتی در بین اعضای حزب ایجاد کرد و بسیاری از فعالان حزبی حاضر به قبول دبیرکلی حزب نبودند «کسی داوطلب عهده‌دار شدن این شغل نامطمئن (دبیرکلی حزب مردم) نبود.(۴۸) اما در نهایت شورای عالی حزب در تاریخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۳ محمد فضایلی را به دبیرکلی حزب منصوب نمود، سوابق شغلی و فعالیت‌های حزبی فضایلی نشان می‌دهد که وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سمت فرمانداری شیراز در طرفداری از مصدق مجسمه محمدرضا شاه را پایین کشیده بود و بعدها به طرفداران سلطنت پیوست و از طرف حزب اکثریت ایران نوین دوبار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.(۴۹) چنین شایعه بود که وی به همراه هلاکو رامبد از اعضای فراماسون می‌باشند.(۵۰) به هر حال فضایلی از اعضای قدیمی حزب مردم بود و سمت‌های مختلف حزبی نظیر عضو هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما را در حزب مردم داشت و آخرین سمت وی قبل از تصدی دبیرکلی حزب، ریاست شورای عالی حزب در دوره عامری بود. فضایلی با شناختی که از اوضاع به دست آورده بود و از سرنوشت دو دبیرکل قبل از خودآگاهی داشت از همان آغاز، برنامه کاری خود را تفاهم با حزب حاکم و دولت اعلام کرد «چون هویدا نخست وزیر ۱۲ ساله مملکت است و نسبت به انتقاد شدید حساسیت دارد چه بهتر که با وی از طرف حزب مردم ایجاد حسن تفاهم نماید .... چرا در روزنامه‌ها مطالب حاد عنوان گردد که هم به امر تحزب لطمه بزند و هم موجب کدورت نخست ویر شود که به هرحال برای حزب اقلیت نتیجه مطلوبی ندارد و دلیل آن هم رویه دولت، با دبیرکل‌های سابق (کنی و عامری) است.»(۵۱) با یان سخنان وی اعلام کرد که مشروط به ابقا در مقام دبیرکلی حزب از انتقاد علیه دولت هویدا و حزب اکثریت خودداری خواهد کرد. رویه متخذه توسط فضایلی از دیدگاه اعضای حزب به عنوان «تبانی فضایلی با دولت جهت انحلال حزب مردم»(۵۲) تلقی گشت. گروه جفرودی (اصلاح طلبان حزب مردم) که از مخالفین سرسخت عامری محسوب می‌شد در این دوره نیز با این ادعا که با توجه به سابقه فضایلی در دوره مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۱) ، ممکن است در صدات وی نسبت به شاه تردید حاصل کرد(۵۳) به مخالفت با وی پرداختند. یکی از وقایع عمده دبیرکلی سه ماهه فضایلی، برگزاری کنگره چهارم حزب بود(۵۴) که شاه با عدم پذیرش درخواست ملاقات هیأت رییسه کنگره مهر تأییدی بر پایان عمر حزب مردم زد.(۵۵) و سرانجام این مظهر دموکراسی به دستور (بانی آن در اسفند ۱۳۵۳ به همراه سه حزب دیگر وقت؛ حزب ایران نونی (۱۳۵۳-۱۳۴۳) ، حزب پان ایرانیست به رهبری داریوش فروهر و حزب ایرانیان به دبیرکلی فضل‌الله صدر به بهای تشکیل حزب واحد رستاخیز ملت ایران منحل اعلام گشتند. ارزیابی و نتیجه‌گیری: هرگونه تحلیل و ارزیابی از عملکرد این حزب باید با توجه به ماهیت وابسته بودن آن، انجام گیرد. حزب مردم، یک حزب آزاد نبود تا به عنوان یک حزب رفتاری واقعی و قابل ارزیابی داشته باشد. هر نقشی که ایفا کرد و هر قشری که جذب آن شد، دیکته شده و زیر نظر حاکمیت بود. این حزب هر گاه راه

انتقـاد واقعی و ایفـای نقش اقلیت واقعی را در پیش گرفت، ابه شـدت تضـعیف می‌شـد. انحلال نهایی نظام دو حزبی و ایجاد حزب واحد رسـتاخیز، این نکته را آشـکار می‌کند که شاه، حتی نمی‌خواست زحمت کنترل حزب و سوءاسـتفاده احتمالی از آن را به خود بدهد. و این نشان دهنده بیداری جامعه اسـتفاده آنها حتی از کانال‌های دولتی وقت (و نامشـروع) جهت احقاق حقوق و خواسته‌های مشروع می‌باشد. با این حال حزب مردم، به جای آنکه، وعده گاه اقلیت باشد و اکثریت حاکم را مورد انتقاد قرار دهد، عملا کانالی برای منفعت طلبی فرصت‌طلبـان بود. تمایلات منفعت طلبـانه نیز یکی از عوامل جـذب افراد به این حزب محسوب می‌شـد. برخی از تحصیل کردگان داخل و غالبا خارج از کشور که در پی کسب مناصب شغلی بالا بودند، از طریق عضویت در حزب می‌توانستند هر چه بیشتر به کـارگزاران سیاسـی جـامعه نزدیـک شـده و به مناسب شـغلی مورد نظر خود دست یابنـد. «هر دو حزب سیاسـی (مردم ، ملیون) باشگاه‌هایی بودند که از شیفتگان قدرت و تشنگان ثروت و شهرت انباشته بودند»(۵۶) فرمایشی بودن احزاب مذکور، نه تنها منجر به ناتوانی از جذب توده‌های مردم در مشارکت سیاسی گردید بلکه با رقابت‌های سودگرایانه و سوداگرایانه حزبی باعث سلب اعتماد عمومی مردم از احزاب شد. «احزاب مردم و ملیون که مرام و اساسـنامه آنها ظاهرا به نفع و خدمت به مملکت تنظیم شده بود، هر چنـد یکبار ، متناسب با الزامات سیاسـی از درون اتاق‌های دربسـته خود، به تظاهر در صـحنه سیاسـی ایران کشانده می‌شدند و به رقابت‌های حزبی با یکـدیگر می‌پرداختند .... این دو حزب هیچ نفوذ و ریشه‌ای در توده مردم نیافتند ...(این احزاب) برای کسب میز و مقام وکالت مجلس بودند که با کنار رفتن رهبران در ظرف ۲۴ ساعت از هم می‌پاشید.(۵۷) شاید بتوان عامل اصلی عضویت افراد متمکن در شهرسـتان‌ها را در حزب مردم یـا ملیـون در راسـتای کسب نماینـدگی مجلس شـورای ملی دانست. در یکی از اسـناد که گویای چگونگی پیوند تأسـیس شـعبات حزب با کسب نمایندگی مجلس شورای ملی است چنین آمده است «وضع مالی کمیته‌های حزبی بـدین صـورت انجـام می‌گرفت که هر یـک از افرادی که در شـهرها دنبـال وکـالت بودنـد به ادامه حیـات حزب در آن محل کمک‌هایی می‌نمودنـد و اگر وکیل می‌شدنـدبا شور و علاقه بیشتری در حفظ کمیته‌ای که از آنجا نماینده شده بودند می‌کوشـیدند .... و نیز شعباتی هم بودند که وقتی کاندیدای شکست خورده آنها به کلی کنار می‌رفت آنها (اعضای حزب مردم آن شهرستان) نیز چون قادر به پرداخت هزینه حزب نبودنـد و یا میل نداشـتند چنین هزینه‌هایی را عمل کننـد تابلوی حزب را پایین می‌آوردند»(۵۸) و گویا از منظر کارگزاران حکومت نیز رسالت این دو حزب، شـناسایی افراد وفادار به سـلطنت در سرتاسـر کشور به منظور واگـذاری مقامـات محلی به آنهـا بود و در گـام بعـدی تربیت و آموزش فکری آنهـا نیز از وظـایف حزب بود و لـذا «اعلام موجودیت این دو حزب (مردم و ملیون) به اندازه‌ای مسـخره بود که خود رهبران و اعضای اصـلی آن نمی دانسـتند تفاوت آنها در کجاست، گویا این دو شـخص (علم و اقبـال) در اجرای اوامر همـایونی به تأسـیس حزب مبادرت کرده و اعضای بی‌ایمان این احزاب هم تنها چیزی که می‌خواسـتند پست و مقـام و یـا امتیـاز و وجهه بـود که عایـد آنهـا گردد و گویـا انتخـاب یکی از دو حزب هم در اختیـار خـود آنها بود»(۵۹) یکی از نکـات قابل تأمل در بررسـی این حزب اعطای نقش اقلیت به آن می‌باشـد، به این ترتیب که این حزب در راسـتای اجرای مـأموریت محوله در طول فعالیت ۱۸ سـاله هرگز نمی‌توانست اکثریت پارلمـانی مجلس را به دست آورد و یـا کابینه تشـکیل دهـد. اگر چه یکبار در انتخابات جنجالی دوره بیسـتم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۹ این امیـد برای آن حاصل شد که به رقابتی سخت با حزب اکثریت بپردازد. چون شاه مخصوصا تأکید کرده بود که این انتخابات آزاد خواهد بود و حزب پیروز مسـئول تشکیل کابینه است. حزب مردم به تبلیغات وسیعی برای بدست آوردن اکثریت کرسی‌های مجلس دست زد «بطوری که شاید بتوان گفت با اینکه نظام دو حزبی جدیـد کاملا تصـنعی به نظر می‌رسـید، اما رقابت برای نشسـتن بر مسـند صدارت از راه مبارزه انتخاباتی، سـبب گردیـد که روحیه آادی که از زمـان سـقوط رژیم مصـدق در ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) از بین رفته بود دوبـاره جـان گیرد»(۶۰) اما کسـب پیروزی حزب ملیـون ، دولـت متهـم بـه تقلب در انتخابـات شـد و حزب مردم همرهابـا حزب تـوده و جبهه ملی خواسـتار لغو انتخابـات گردیـد. شاه نیز انتخابات را باطل اعلام کرد. لـذا عنوان «اقلیت» برای حزب مردم از یک واقعیت عینی (در اقلیت بودن در

مقابل حزب حاکم ملیون) نشأت نمی‌گرفت بلکه این امر ناشی از اراده و تصمیم شاه به اقلیت نگه داشتن این حزب بود، لذا طبق گزارش یکی از اسناد، وقتی برخی اعضای منفرد مجلس شورای ملی از اسدالله علم تقاضای عضویت در فراکسیون پارلمانی حب مردم را نمودند «وی این موضوع را موکول به کسب اجازه از پیشگاه ملوکانه کرده و بالاخره پس از شرفیابی به نمایندگان مذکور پاسخ داد متأسفانه در حال حاضر اعلیحضرت همایون شاهنشاه، ورود هیچ یک از نمایندگان منفرد را به حزب مردم صلاح نمی‌دانند و معتقدند در این صورت اقلیت به صورت اکثریت در آمده و وضع دولت دکتر اقبال را متزلزل خواهد کرد».(۶۱) از دیدگاه شاه این حزب موظف بود ادای حزب اقلیت را در آورد، به تعبیر خود وی «مقصود من (از تأسیس حزب اقلیت مردم) سر و صدا راه انداختن است»(۶۲) اما اگر این سر و صدا از مرز خط قرمز فراتر می‌یفت و امکان ایجاد بحران پیش می‌امد به دستور خود شاه عامل این بحران از حزب اخراج می‌شد. وی که گاهی در مقام پاسخگویی به تناقضات بوجود آمده از اصول دموکراسی با فعالیت احزاب دولتی عاجز می‌شد، به تناقض گویی می‌پرداخت «ما از شنیدن صدای مخالف روی گردان نیستیم. ما به صف مخالف هم نیازمندیم، خودم مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می‌کنم، در صف مخالف احزابی مثل حزب مردم داریم. اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد.(۶۳) در حالیکه وی در گفتار دیگری تشکیل دو حزب را به خود منتسب می‌داند ازسال ۱۳۶۶ به این طرف که اوضاع سیاسی کشور ما ثباتی پدید آورد خود من با علاقه وافری از تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده و مکررا به مرحله عمل در آوردم»(۶۴) در کتاب مأموریت برای وطنم همین مطلب را رد کرده و چنین می‌گوید «بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می‌کند به این معنا که این دو حزب از طرف مردم بنیان‌گذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته‌اند و حتی برخی از بدگویان مدعی هستند که این احزاب دست نشانده مقام سلطنت و دولت هستند»(۶۵) چند سال بعد در اواخر سال ۱۳۵۳ گوینده این سخنان چون خود را از پاسخ‌گویی به چالش‌های حاصله ناتوان دید به یک باره تمام احزاب سیاسی را منحل اعلام کرد، در حالیکه در کتاب مذکور رژیم‌های تک حزبی را فاشیستی نامیده بود خود سیاست تک حزبی را پیشه ساخت و حزب واحد رستاخیز ملت ایران را تأسیس نمود، ناتمام فعالان حزبی دولتی را در قالب یک حزب واحد متحد و یکپارچه متمرکز نماید. درر واقع این اقدام از ناتوانی احزاب اکثریت و اقلیت از ایفای نقش محوله صورت گرفت، «حزب مردم که رل اقلیت را به عهده دارد به علت خلاء فکری و سیاسی سال‌های اخیر (گزارش مربوط به سال ۱۳۵۲ می‌باشد) قادر نگردیده نقش واقعی خود را عمل نموده و برای طبقه ناراضی و ناراحت مملکت در مقابل تحریکات و تبلیغات بیگانگان ملجاء و پناهگاهی باشد»(۶۶) هر چند در واقع ماهیت سیسم دو حزبی به مرم و ملیون نیز یکی بود «اساسنامه هر دو حزب اصولا با یکدیگر فرقی نداشت»(۶۷) و هر دو رسالت واحدی به عهده داشتند « حزب مردم اصولا دارای ایدئولوژی خاصی نیست و مقامات حزبی بارها گفته‌اند ایدئولوژی احزاب (دولتی) به اساس اصول انقلاب شاه و ملت است و حزب اقلیت و اکثریت مبارزه ایدئولوژی ندارند بلکه این احزاب برنامه‌ای هستند که هر کدام عقیده دارند از حزب دیگر بهتر قارد به اجرای برنامه‌های انقلابی هستند و دلیل می‌آوردند که فعالیت احزاب ایران نظیر آمریکاست»(۶۸) . در واقع شاید بتوان چنین قضاوت کرد که هر چند قبل از تأسیس حزب واحد ملت، رستاخیز ، اسما دو حزب اکثریت و اقلیت داشتیم ولی با مد نظر قرار دادن عملکرد و رسالت آنها، می‌توان آن دو را جناح‌های یک حزب واحد تلقی کرد چنانچه به تعبیر دیگر می‌توان دو جناح «سازنده» و «پیشرو» حزب رستاخیز ملت ایران را نیز به مثابه دو حزب سابق (مردم و ملیون) و بعدا (مردم و ایران نوین) تلقی کرد. با این روند فعالیت احزاب، هر گونه انتظار پیدایش فرهنگ تحزب در آن دوره رویارویی بیش نبود، در واقع «دکتر اقبال (رهبر حزب ملیون) و اسدالله علم (دبیرکل حزب مردم) هر دو از سرسپردگان شاه بودند و پیروزی یک حزب بر دیگری تأثیری در و ضع رژیم بجای نمی‌گذاشت»(۶۹) «به قول یکی از روزنامه‌های انگلیسی، ما در ایران دو حزب داریم، حزب بله قربان و حزب البته قربان»(۷۰) ماحصل سخن اینکه کارگزاران اصلی این دو حزب خود شاه بود و خط مشی حزب اکثریت و اقلیت را خود شاه تعیین می‌کرد، (سند شماره ۳) در یک از اسناد بعد از

گزارش تصمیمات متخذه کادر رهبری حزب مردم راجع به لزوم رقابت با حزب ملیون در انتخابات هیأت رییسه مجلس شورای ملی، چنین آمده است «قرار است پس از مراجعت شاهنشاه از لندن آقای علم شرفیاب و تقاضا نمایند که اجازه فرمایند حزب مردم در انتخابات هیأت رییسه مجلس (شورای ملی) فعالیت بیشتری از خود ابراز دارد.(۷۱) این بود سرنوشت یکی از نهادهای سیاسی که شاه با این توهم که برای ثبات سلطنتی ضروری است تشکیل داد تا شاید از حمایت حزبی منسجم در شرایط بحرانی جامعه برخوردار شود، اما همانطور که تاریخ نشان داد با طلعه روزهای بحرانی آغاز انقلاب، ناکار آمدی اینگونه احزاب همچون حزب رستاخیز ـ که از اولین نهادهای سیاسی وابسته به حکومت بود که منحل اعلام گشت ـ معلوم شد. پی نوشت: ۱ـ ناصر نجمی، بازیگران رضا شاهی محمدرضا شاهی (تهران: انتشارات انیشتن، ۱۳۷۳) ص ۲۵۸ ۲ـ پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی ، ۱۳۶۸) ج ۳، ص ۷۲ ۳ـ محمود تربتی سنجابی ، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران (تهران: انتشارات آسیا، ۱۳۷۵) ص ۲۹۵ ۴ـ قم : دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ج ۱، صص ۵۸۷-۵۸۶ ۵ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۵۵ ، ص ۲۱ ۶ـ محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۴) ص ۴۵۲-۴۲۲ ۷ـ علی بهزادی، شبه خاطرات (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۵) ص ۱۴۷-۱۴۵ ۸ـ محمدعلی سفری، قلم و سیاست (تهران:نشر نامک، ۱۳۷۳) ج ۲، ج ۲۷۱ ۹ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۴۰ ص ۳۶ ۱۰ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۱، ص ۱۵۹ ۱۱ـ آرسیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۵۶، ص ۱۶ ۱۲ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۶، ص ۸۸ ۱۳ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۳۵، ص ۳۴ ۱۴ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۵۶، ص ۱۲۶ ۱۵ـ همان، پرونده ۱۵، ص ۱۹ ۱۶ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵، ص ۶۸ ۱۷ـ احمد علی مسعودی (انصاری ، پس از سقوط (تهران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ، ۱۳۷۱) ص ۵۵ ۱۸ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۲، ص ۴۶ ۱۹ـ همان ، پرونده ۱۶۲ ص ۱۶۵-۱۵۱ ۲۰ـ همان ، پرونده ۱۶۲ ص ۸۲-۸۱ ۲۱ـ همان ، پرونده ۱۵۴ ص ۱۱ ۲۲ـ همان ، پرونده ۱۶۲ ص ۲۴۹-۲۴۷ ۲۳ـ همان ، پرونده ۱۶۲ ص ۱۲۵-۱۲۴ ۲۴ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۲ ص ۲۷۸-۲۷۲ ۲۵ـ همان ، پرونده ۱۶۶ ، ص ۸۶ ۲۶ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۴۵ ص ۲۰۴-۲۰۳ ۲۷ـ همان ، پرونده ۱۶۸، ص ۲۴۰ ۲۸ـ احتمالا مبلغ ۱۵ میلیون ریال صحیح می‌باشد ۲۹ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۳ ، ص ۳۱۲-۳۱۱ ۳۰ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۵۴ ص ۴۳ ۳۱ـ مسعود بهنود ، از سید ضیاء تا بختیار (تهران: بی‌نا ، ۱۳۶۸) ص ۵۴۵ ۳۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۶ ، ص ۴۰ ۳۳ـآرشیو ، اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۶ ص ۶۵-۵۸ ۳۴ـ جلال عبده، چهل سال در صحنه (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ۱۳۶۷) ص ۵۷۴ ۳۵ـ همان ، پرونده ۶۴ ، ص ۱۹۸ ۳۶ـ همان ، پرونده ۶۴ (ص ۱۹۸) ۳۷ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده انفرادی یحیی عدل، کد شماره ۱۶۷ ص ۱۷۳ ۳۸ـ همان، پرونده ۱۵۰ ، ص ۲۰۵ ۳۹ـ همان ، پرونده ۱۶۴ ص ۲۳۵، ۲۳۴ ۴۰ـ اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی ایران (تهران : مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶) ص ۴۲ ۴۱ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۶ ص ۲۳۵-۲۳۴ ۴۲ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۵۵ ص ۱۱-۸ ۴۳ـ همان ، پرونده ۱۶۴ ص ۲۲۲-۲۲۱ ۴۴ـ همان ، پرونده ۱۵۴ ص ۸۱-۶۹ ۴۵ـ همان ، پرونده ۱۵۴ ص ۷۹ ۴۶ـ ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک تهران: نشر گفتار ، ۱۳۷۱) صص ۴۸۶-۴۸۵ ۴۷ـ جلال عبده، چهل سال در صحنه (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸) ص ۵۷۴ ۴۸ـ مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار (تهران: بی‌نا، ۱۳۶۸) ص ۵۴۵ ۴۹ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۴ ص ۲۳۵-۲۲۴ ۵۰ـ همان ، پرونده ۱۶۳ ص ۸-۷ ۵۱ـ همان ، پرونده ۱۶۶ ص ۱۲۲-۱۲۱ ۵۲ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۴ ص ۲۰۵-۲۰۴ ۵۳ـ همان ، پرونده ۱۶۴ ص ۲۵۱-۲۵۰ ۵۴ـ همان پرونده ۱۶۴ ص ۲۲۰-۲۱۹ ۵۵ـ همان پرونده ۱۶۴ ص ۲۰۳=۲۰۱ ۵۶ـ حسین تبریزنیا، علل ناپایداری احزاب سیاسی ایران (تهران: مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۱) ص ۲۸۶ ۵۷ـ یوسف مازندی، ایران ابرقدرت قرن (تهران، نشر البرز ، ۱۳۷۳) ص ۵۵۶ ۵۸ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵ ص ۲۳۸-۲۳۷ ۵۹ـ عبدالرحیم ذاکر

حسین ، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۳۰۳ ۶۰ـ سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران : مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۴) ص ۳۶۲ ۶۱ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۳۹ ص ۳۹ ۶۲ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۱ ۶۳ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۰ ۶۴ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۱ ۶۵ـ به نقل آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۰ ۶۶ـ به نقل از آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵ ص ۶۸ ۶۷ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۳۹ ، ص ۳۹ ۶۸ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی پرونده ۱۵۵ ص ۲۴۲ ۶۹ـ پیتر آوری ، پیشین ، ص ۷۹ ۷۰ـ اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱) ج ۱. ص ۳۵۲ ۷۱ـ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۳۹ ص ۴۱ منبع: www.irdc.ir

بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز

بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز نویسنده:فرزانه نیکوبرش چکیده: به عقیده عده ای از کارشناسان مسائل سیاسی، یکی از علل اصلی تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود. از آنجایی که انقلاب سفید سرآغاز شروع سلطنت مستبدانه و مطلقه شاه در ایران بود که با غائله انجمن های ایالتی و ولایتی که" با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان "شروع شد تا به برگزاری رفراندوم منجر شد، رژیم سعی داشت با انجام رفراندوم و به اصطلاح جلب آراء مردم وجه قانونی به اعمال خود بدهد. آثار انقلاب سفید نه تنها در زمینه نابودی کشاورزی بود، بلکه در زمینه صنعتی نیز اثر مخربی بر جای گذاشت. زیرا با اولویتی که رژیم به صنعتی شدن داده بود، باعث شد که اقتصاد خودکفا در زمینه هایی که رشد کرده بود رو به نابودی روند. در عوض کارخانه های مونتاژ و وابسته روز به روز رشد یابند، و اقتصاد باز دولت موجب افزایش حضور خارجی ها با درآمدهای کلان در شهرهای بزرگ، افزایش سرمایه گذاریهای خارجی در ایران که خود باعث خروج ارز و سرمایه از کشور می شد . به عقیده عده ای از کارشناسان مسائل سیاسی، یکی از علل اصلی تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود. از آنجایی که انقلاب سفید سرآغاز شروع سلطنت مستبدانه و مطلقه شاه در ایران بود که با غائله انجمن های ایالتی و ولایتی که" با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان "شروع شد تا به برگزاری رفراندوم منجر شد، رژیم سعی داشت با انجام رفراندوم و به اصطلاح جلب آراء مردم وجه قانونی به اعمال خود بدهد و در سطح جهانی نشان بدهد که خود مجری انقلاب است و اصلاحاتی را که او می خواهد انجام دهد مردم با جان و دل خواهان آن هستند. لذا با تبلیغات وسیع در بوق و کرنا کرد که می خواهد برای اصول شش گانه خود، رفراندوم برگزار کند. در حقیقت انجام رفراندوم توسط شاه، نمایش قدرتی بود که شاه با جلب حمایت آمریکا در مقابله با نیروهای اسلامی و مأموریت اسلام زدایی خود اجراء کرد و در جریان برگزاری چنین رفراندومی با مخالفت علمای مذهبی به رهبری امام (ره) روبرو شد به گفته امام (ره"): این رفراندوم اجباری مقدمه از بین بردن مفاد مربوط به مذهب است "...۱ با این مخالفت ضربه سهمگینی از سوی نیروهای مذهبی به رهبری امام (ره) به رژیم شاه وارد شد. رژیم چنان خشمناک شد که جهت سرکوب حرکت مخالفین خود به هر وسیله ای متشبث شد و پیامد آن قلع و قمع مردم حمله به مدرسه فیضیه، دستگیری رهبر انقلاب، و خفقان بیشتر در جامعه بود. انجام انقلاب سفید و رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ (که با ۵ میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب رسید) از دید شاه نقطه شروع پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و تحرک در میان جامعه بود، اما در حقیقت سقوط و نابودی اقتصاد ایران و ایجاد اقتصادی وابسته و سقوط ارزشهای اخلاقی و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی بود. شاه که تحمل هیچ مخالفتی را نداشت مخالفین خود را همواره مرتجعین سیاه و سرخی می نامید که تحمل انقلاب مترقیانه او را ندارند. اما تاریخ هرگز فراموش

نکرده است زمانی که در آمریکا کندی بر سر کار آمد، شرط کمک به کشورهای در حال توسعه را انجام اصلاحات در این کشورها ذکر کرد. چون شاه زیر بار چنین اصلاحاتی نمی رفت و کلا برای هیچ کس جز خودش احترام و ارزشی قائل نبود – در قاموس او کارگر، دهقان، کشاورز همواره عناصری بودند که ارزش فکر کردن را نداشتند – لذا آمریکا مهره وابسته خود، علی امینی را بر سر کار آورد تا چنین اصلاحاتی را شروع کند و شاه که پایه های سلطنت خود را در خطر می دید در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ رهسپار آمریکا شد و بالاخره توانست موافقت اربابان آمریکایی را جلب کند که خود مجری چنین طرح انقلابی !! شود شاه در نطق خود در سر میز شامی که به مناسبت ورود لیندون جانسون معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران ترتیب داده بود، قول شرافتمدانه!! داد که به هر ترتیبی که شده خواسته های اربابان خود را به مرحله اجرا در آورد. شاه هرگز گمان نمی کرد نیروهای مذهبی مخالف اقدامات او، تا این حد میان مردم ریشه داشته باشند که بتوانند در مقابل او ایستادگی کنند. لذا با کینه وبغض تمام مخالفین خود را" مرتجعین سیاه و سرخ "می نامد که وجود این گروهها گره کوری بوده است که با انجام انقلاب سفید" در جهت اسلام زدایی "موفق به باز کردن آن شده است و توانسته با درایت تمام!! مرتجعین وابسته به بیگانه را با تمام قدرت بر سر جای خود بنشاند و صدای آنها را در گلو خفه سازد و گفته بود...)": دشمنان(خارجی از دو نوع ارتجاع دیگر استفاده می برد یکی ارتجاع سرخ، یکی ارتجاع سیاه، آنها هم به جای خود نشانده شدند ".۲ انقلاب سفید و تعمیرات بنیادی اگر انقلاب را به مفهوم واقعی و حقیقی آن که" دگرگونی وتغییر بنیادی "است در نظر بگیریم، انقلاب سفید هم هدفش دگرگونی بنیادهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در جامعه بود حفظ ساختار سیاسی موجود بود در زمینه سیاسی، هیچ گروه و جمعیتی اجازه فعالیت نداشتند و در جامعه نهاد سیاسی وجود نداشت که عدم وجود گروههای سیاسی بتواند خلایی ایجاد کند، زیرا حکومت مطلقه و دیکتاتوری بنا به ماهیت ذاتی خود تحمل هیچ صدای مخالفی را نداشت. در زمینه اقتصادی هدف انقلاب سفید از بین بردن ساختارهای اقتصادی موجود در جامعه و وارد کردن اقتصاد وابسته به شبکه اقتصادی بین المللی و سرمایه داری غرب، ایجاد بازار مصرف برای کالاهای تولیدی امپریالیستها و شرکت های چند ملیتی بود که می توان گفت به این اهداف دست یافت. در زمینه فرهنگی و اجتماعی رژیم تلاش داشت تا اسلام منهای روحانیت، رواج فرهنگ مصرفی، برهنگی و بی بند و باری غرب که سرشار از فساد اخلاقی و پیامدهای ناهنجار اجتماعی بود، در جامعه به مرحله اجرا بگذارد، که از این حرکت به عنوان رواج فرهنگ و تجدد یاد می کرد که آخوندها را مخالف رواج چنین فرهنگی می دانست. در عمل رژیم شاه توانست تا حد زیاد ساختارها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را در جامعه بر هم زند که این امر تضادهای فرهنگی و طبقاتی را در جامعه دامن زد که گریبان رژیم را سخت می فشرد و بعدها شعله های آن دامن رژیم را گرفت. شاه همواره مخالفین خود را، بخصوص مذهبیون را از لحاظ قدرت و مخالفت با خود بسیار ضعیف می دید، و هرگز گمان نمی کرد که در شاهراه تمدن! هنوز مذهب نقش و رنگی داشته باشد. در حالی که این اشکال او بود که هیچ گاه نخواست واقعیت های موجود جامعه را بشناسد و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران را درک کند و نقش مذهب و اصالت دین را در روح و روان انسانها باور کند (و این مسأله از نقاط ضعف و یکی از علل سقوط اصلی شاه بود). به علت همین دید محدود، بعد از اعلام رفراندوم با مقاومت توده مردمی روبرو شد که از رهبر خود امام (ره) تبعیت می کردند. رژیم شاه مجبور شد با شدت تمام مخالفین خود را با زور اسلحه و نیروی پلیس سرکوب کند، و با حاکم کردن جو خفقان، رفراندوم کذایی خود را انجام دهد. با وجودی که رژیم بر دستگاه عریض و طویل ساواک و نیروهای امنیتی برای سرکوب مخالفین می افزود، هرگز نتوانست صدای انقلابیون را برای همیشه خاموش سازد. همین علت بود که گهگاهی مجبور می شد اعتراف کند که دشمن را ضعیف دیده و با وجود این که دستهای آغشته به خون خود را تا گلو در حلقوم خصم فشرده است، اما نتوانسته است به حیات (مخالفین) خاتمه دهد. شاه همواره سعی می کرد در ظاهر خود را خیلی خونسرد نشان دهد و بی اهمیت از کنار این مسائل بگذرد و حرکت مخالفین خود را طبق معمول به بیگانگان و مارکسیست ها نسبت دهد. چنانچه در مصاحبه ای با" اولیوبه وارن "خبرنگار و نویسنده فرانسوی در

مورد تعریف انقلاب و قلع و قمع مخالفین انقلاب سفید و ادامه حیات مخالفین علی رغم سرکوب آنها گفته بود...": انقلاب کردن یعنی تغییر دادن کامل بنیادها، و این همان چیزی است که در اینجا گذشت. اما تقریبا بدون خونریزی که این البته به واسطه فقدان تحریکات نبود. زیرا کسانی بودند که تحریکاتی را آغاز کردند مانند یاغیان، برخی از آخوندهای مخالف با رواج تجدد و فرهنگ در میان مردم و برخوردار از کمک کمونیستهایی که مدعی اعتقاد به خدا بودند، مثل آدمهایی که امروز خود را مارکسیست اسلامی می نامند و با هم براه افتاده در صدد ریختن به خیابانها و مخالفت با دگرگنی بودند، ولی ما بی ترحم رفتار کردیم و آنها زود به جای خود نشانده شدند. چند)تن(در این میان مردند، کمی هم خونریزی شد، اما این امر کمر مقاومت مخالفان را شکست، حالا این مقاومت های کوچک پراکنده در اینجا و آنجا وجود دارد و یک آدمکشی در اینجا و یک بمب اندازی در آنجا. اما این فقط کار کسانی است که می خواهند نشان دهند که هنوز کسی هستند، ولی این موضوع جدی نیست، یک موضوع جنبی است" ... ۳ اصولی را که برای رفراندوم ششم بهمن اعلام شده بود برای روشن بینان و آگاهان مسائل سیاسی مشخص بود که شاه به دستور اربابان آمریکایی خود این عمل را انجام می دهد و هدف از آن نابود ساختن ساختارهای جامعه و مقدم داشتن منافع بیگانگان و امپریالیستها بر منافع جامعه خواهد بود. گر چه شاه در سخنان خود همواره سعی می کرد انقلاب سفید خود را انقلابی ایرانی و مطابق با سنن فرهنگی جامعه قلمداد کند که هرگز از بیگانه اخذ نشده است، چنانچه در توجیه فلسفه چنین انقلابی گفته بود...": این انقلاب)سفید(در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود. ما این انقلاب را به صورت یک کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم. زیرا اصولا شأن ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است، این نیست که در این مورد (جامه عاریت) دیگران را بر تن کند. ما راههایی بر اساس نبوغ ایرانی و با در نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده اتخاذ کرده بودیم که طبعا در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بود ولی بخصوص هر قسمت از آن که لازم بود ابداع خودمام بود "....۴ به خوبی واضح و آشکار بود که برگزاری رفراندوم از سوی حامیان آمریکایی شاه برای حفظ و بقاء رژیم او ترتیب داده شده چنان که" جیمز بیل "نویسنده و محقق آمریکایی در این زمینه نوشته است... ": تردیدی نیست که آمریکا در طول ریاست جمهوری کندی رژیم شاه را تحت فشار قرار داد تا برنامه ای عملی برای اصلاحات کنترل شده و خاص را آغاز کند. در واقع بسیاری از اصلاحاتی که شاه اعلام کرد، همان اصلاحاتی بودند که وزارت خارجه آمریکا توصیه کرده بود و برای مثال در برنامه چهار ماده ای" بولینگ "ذکر شده بود. طرح ابتکاری کندی برای" برنامه سپاه صلح "تأکید جدید آمریکا بر اصلاحات را بیشتر کرد " ....۵ تطابق انقلاب سفید با اسلام! توجه به بافت و ساختار فرهنگی هر جامعه از نکات مهمی است که اگر هیأت حاکمه در اجرای اهداف و برنامه های حکومتی خود بدان توجه داشته باشد، و در عمل برنامه های خود را بر مبنای ساختار فرهنگی جامعه طراحی و پی ریزی کند، مسلما در مرحله اجرا از موفقیت بالایی برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت، باید انتظار داشت طرحها و برنامه ها در مرحله اجرا و عمل چون با ساختارهای جامعه تضاد پیدا می کند، بدنبال خود ناهنجاریهای فرهنگی و اجتماعی را در جامعه بوجود آورد که اگر ناهنجاریها افزایش یابد سرانجام به کودتا، تظاهرات، خشونت، مخالفت توده های مردم حتی در نهایت به سرنگونی نظام حاکم منجر خواهد شد. بافت فرهنگی در جامعه ما، یک باقت مذهبی است که بنا به اعتقادات و ایدئولوژی اسلام شکل گرفته است ساختارهای مورد نیاز را در خود به صورت نهادین در آورده است (مانند مساجد، تکایا، حسینیه ها، انجمن ها و هیئت های مذهبی، شیوه معاملات، ...) عدم انطباق برنامه ها و طرحهای رژیم با ساختار جامعه، از علل اوج گیری تضادهای فرهنگی و ناهنجاریهای اجتماعی در جامعه هدف و سعی اصلی رژیم با اجرای چنین طرحها و برنامه هایی، از بین بردن ساختارهای سنتی و فرهنگی حاکم در جامعه بود و جایگزین کردن فرهنگ پوچ و منحط فساد و بی بند و باری و فرویدیسم غربی. رژیم در گفتار از اسلام و توجه عمیق!! به اعتقادات مذهبی جامعه دم می زد و شاه خود را فردی مذهبی می دانست که یک نیروی نامرئی همواره او را در جریانها و مشکلات صعب العبور حکومتی یاری می دهد و هدایت می کند اما در

عمل خلاف آنچه می گفت عمل می کرد. رژیم شاه، اسلام را آن گونه که" خود می خواست باشد "تبلیغ و تأیید می کرد و فلسفه "جدایی دین از سیاست "از محورهای تبلیغی رژیم بود که سعی داشت در جامعه به مبلغان و مراجع دینی بفهماند، که شما به امور دینی بپردازید (فقط احکام روزه و خمس و زکات و نماز و ....) و ما که فرد مسلمانی!! هستیم و وارد به امور سیاسی مذهبی، سیاست را به دست ما بسپارید، ما هدایت و اجرای امور را مطابق امور مذهبی به عهده می گیریم. اما رهبران آگاه و هوشیار و روشنفکر و مستقل در امور مذهبی – سیاسی، هرگز سیاست را از دیانت جدا نمی دانستند و همچون" سیدحسن مدرس "که گفته بود" سیاست عین دیانت ماست "معتقد بوده و در مواقع لزوم برای اجرا و عمل وارد میدان می شدند و هیچ گاه در قبال حاکمان زر و زور و تزویر از ترس جان صحنه را خالی نکردند. حریت و آزادگی از خصوصیات رهبران آگاه مذهبی در میان شیعه بوده و هست. آنچه همواره شاه را عصبانی و خروشان می ساخت، عدم قبول تز او (جدایی دین از سیاست)، از سوی چنین مراجع آگاه و آزاد بود. شاه از روی بغض و کینه در سخنان خود اسلامی را که چنین مراجع آگاهی مبلغ و مروج آن بودند، اسلام متحجرگراها و آخوندهای بی سواد می نامید که سعی داشتند از ناآگاهی توده مردم در جهت اهداف شخصی خود استفاده کنند. در صورتی که روحانیون در میان توده های مردم جایگاه خاصی داشتند، زیرا اکثر روحانیون همواره از متن توده های مردم برخاسته و باز به میان آنها باز می گشتند و با مردم عامی حشر و نشر داشتند، همیشه رجع اختلافات و هدایت کننده مسائل اعتقادی مردم در جامعه بوده اند، علیرغم خواست رژیم، روحانیان، چون از میان همین توده های مردم بر می خاستند، و به میان آنان می رفتند، از پایگاه وسیع و احترام والایی برخوردار بودند. زمانی که از میان روحانیان، رهبری جامع الشرایط و آگاه به مسائل سیاسی جامعه برمی خاست و در امور سیاسی و اجتماعی یا مذهبی به نفع دین و مذهب و مردم به موضع گیری می کرد، مردم هم به پیروی از رهبر آگاه وارد صحنه می شدند تا به خواسته های بر حق دست یابند. آنچه رژیم شاه را تا آخر عمر در بیم و هراس نگه داشته بود، همین مسئله" پیروی مردم از رهبران آگاه و هوشیار "بود که سرانجام به خاطر رهبریت صحیح امامی فرزانه، عاقبت رژیم غاصب و ستمگر شاه سرنگون شد و خصم، از آنچه می ترسید در امان نماند. شاه همیشه در گفته های خویش سعی داشت برنامه های خود را مستقل از بیگانه و مطابق با اسلامی که خود در نظر داشت معرفی کند. به همین لحاظ در یک مصاحبه پیرامون تطابق انقلاب سفید با اسلام و مخالفت عده ای از روحانیان که منجر به تبعید آنها (اشاره به تبعید امام (ره)) شد اشاره کرده و گفته بود... ": اسلام در اصول خود یک آیین کاملاـ عملی است که در آن بیش از هزار و چند صد سال پیش، از عدالت اجتماعی و مساوات سخن رفته است و در آن عوامفریبی خیلی خیلی کم وجود دارد، به همین جهت است که من توانستم انقلاب خودم را پیاده بکنم و اعلام کنم که همه اصول این انقلاب کاملا" منطبق با اسلام "است. هیچ کس نتوانست خلاف آن را بگوید، چیزی که مثلا در مورد انقلاب فرانسه یا انقلاب روس، ممکن نبوده است. البته این راست است که یکی دو آخوند کوشیدند، علیه من قد علم کنند، اما من آنها را بیرون انداختم، دیگران هم تکان نخوردند "....۶ شاه در صحبت ها و سخنان بعدی خود، گفته های خویش را فراموش کرده، برخلاف گفته قبلی خود اذعان می کند": مذهب در امور داخلی هیچ نقشی ندارد. "همان گونه که گفته شد در جامعه ها ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با بافت مذهبی و اعتقادات مردم هماهنگی و همخوانی دارد و یک جامعه مذهبی را تشکیل می دهد، طرحها و برنامه های اجتماعی هم در صورتی به موفقیت خواهد رسید که با این بافت و ساختار هماهنگ باشد. اما شاه نه تنها به این مهم توجه نمی کرد بلکه بر سیاستش که ترویج و تبلیغ" جدایی دین از سیاست "بود اصرار می ورزید و در مرحله ای دچار تناقض گویی می شود و در یک مصاحبه می گوید... ": س: آیا دین در این میان)عدالت اجتماعی و زیربنای اجتماعی کشور(جایی دارد؟ ج: آری و نه. برای اینکه از یک سو من یک مومن و محافظ و پاسدار مذهب شیعه خودمان هستم و به آن سوگند وفاداری یاد کرده ام و از سوی دیگر، مذهب به هیچ وجه دخلی به امور کشور ندارد "....۷ تدوین فلسفه انقلاب! اگر معنی انقلاب را در مفهوم اصلی خویش "دگرگونی بنیادی در جامعه "در نظر بگیریم، انقلاب سفید شاه در طول ۱۲ سال باید دگوگونی بنیادی را در ساختارهای جامعه

ایجاد می کرد و به صورت نهادی در ساختارهای جامعه ریشه می دوانید. انقلابی که به گفته شاه" به صورت فرماندهی از بالا به پایین "منعکس شده بود و در طول ۱۲ سال از ۶ اصل به ۱۹ اصل رسید. اما شاه می دانست که در عمل این دگرگونی در جهت اهدافی که مد نظر او بوده است نه تنها حاصل نشده، بلکه با نوعی کندی، وقفه و شکست هم مواجه شده است؛ لذا با تدوین فلسفه انقلاب سعی داشت که با صور تبلیغی این باور را در ذهن مردم و افکار عمومی داخل و خارج به صورت وسیع بگنجاند تا همه دنیا اطلاع یابند که در طول ۱۲ سال که از انقلاب سفید می گذرد انقلاب چه تحول عظیمی را در جامعه ایجاد کرده است و چه نتایج مثبتی!! به بار آورده است. شاه در مصاحبه ۲ بهمن ۱۳۵۵ با نمایندگان تلویزیون فرانسه در زمینه موفقیت های حاصل از انقلاب سفید گفته بود... ": س)خبرنگار(: پرسش دیگری نیز مطرح است و آن مسئله حزب واحد است. با گردآوری کلیه احزاب در یک حزب واحد، برنامه سیاسی اعلیحضرت چه بوده است و یا اینکه هویدا به این ترتیب خواستند چه کاری برای اعلیحضرت انجام دهند؟ ج: قصد من این بوده است که این حزب، که حزب واحد نامیده می شود و در حقیقت چهره واقعی یک حزب نیست، کلیه افراد ملت را به جز آنهایی که یاغی هستند، در بر می گیرد. این حزب توسط یک سیاستمدار و یا یک سازمان سیاسی صاحب نظر یا مشخص، ایجاد نشده و در چارچوب تعیین شده ای قرار نگرفته است و از این جهت نمایشگر فلسفه انقلاب ماست، انقلابی که بر چارچوب تعیین شده ای قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی هر آنچه که امروز در جهان برای امکان ترقی و خوشبختی یک کشور مناسب تر است، استوار است "....۸ در نیمه دوم سال ۱۳۵۴ و در ۴ آبان، شاه به هویدا ماموریت می دهد که با تعیین گروهی از اندیشمندان و روشنفکران!! به تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول دیالکتیک!! بپردازند. بعد از مدتها تبلیغ و هوچیگری به سرکردگی هوشنگ نهاوندی رهبر گروه اندیشمندان"، فلسفه انقلاب "با ۷۰۰۰ کلمه تدوین می شود؛ در حقیقت تدوین فلسفه حکومت استبدادی بود، که آن را به صورت قانونی جلوه می داد. حزب رستاخیز، وسیله ای بود تا فاصله موجود بین رژیم و مردم را با تبلیغ و تدوین و تفسیر فلسفه انقلاب پر سازد. شاه در مصاحبه ای بر این نکته تأکید کرده و گفته بود": حزب برای این است که به مردم ما آموزش اجتماعی، سیاسی و حتی فلسفی، البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگری بدهد .... حزب رستاخیز ملت ایران وسیله ادامه اجرای ۱۷ اصل انقلاب است " ...۹ در حالی که اگر انقلاب شاه با موفقیتی روبرو شده بود، تدوین فلسفه ای برای توجیه چنین انقلابی دیگر نیاز نبود. اگر انقلابی که مردم در آن نقش داشتند و این انقلاب آثار و نتایج مثبتی داشت، خود مردم در عمل بیان کننده و توجیه گر چنین انقلابی بودند که با اعماق وجودشان (آثار و عملکرد مثبت چنین انقلابی را لمس و درک کرده اند). در صورتی که در واقع امر، نه تنها مردم در چنین انقلابی هیچ نقش نداشتند، بلکه جز زیان و ضرر هم آثار دیگری درک نکردند. شاه که در بیانات خود غالبا دچار فراموشی می شد. در مصاحبه ای با اولیویه وارن خبرنگار فرانسوی گفته بود... ": در اینجا این منم که در کشور انقلاب کرده ام "...۱۰ تدوین فلسفه انقلاب مانند سایر کارهای رژیم عملی بی حاصل بود. چون شاه سعی داشت با تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول دیالکتیک!! با نوعی شستشوی ذهنی، افکار عمومی مردم را در کانونهای حزبی، که تنها مکان سیاسی (جهت مشارکت) بود جا بیاندازد و رکود و شکست انقلاب مسکوت بماند و به عکس آثار و نتایج مثبت آن در کانونها طرح، توجیه و تبلیغ شود، تا مردم نسبت به مفاهیم و فرهنگ انقلابی و عملکردهای مثبت آن!! آگاهی عمیق تری بدست آورند. شاه در مصاحبه ای با روزنامه کویتی السیاسیه در ۲۲ خرداد ۱۳۵۴ هدف از تشکیل حزب گفته بود: ..."اولا ما در صدد تشکیل حزب سیاسی و اداره سیاسی مملکت هستیم که نظرات و ایدئولوژیهای مرا بررسی خواهد کرد و این نحوه کار، نظرات مرا تکمیل می کند و بنابراین حزب و اداره صحیح و ولیعهد نظرات مرا دنبال خواهد کرد "...۱۱ از دید کارشناسان مسائل سیاسی تشکیل حزب و تدوین فلسفه انقلاب از سوی شاه که جهت گمراه کردن اذهان جامعه و ایجاد تحرک– جدای سرگرم ساختن مردم در آنچه که در عمل با شکست مواجه شده است – واضح و روشن بود. چنان که در گزارشی که "جان در استمپل "یکی از عمال رژیم آمریکا در ایران پیرامون اوضاع داخلی ایران می دهد به این مسئله اذعان کرده است که اولا

انجام چنین انقلابی از سوی آمریکا بوده است، دوم انقلاب سفید شاه در عمل از سال ۱۳۴۹ به بعد با وقفه و رکود مواجه شده است، سوم اینکه تدوین فلسفه انقلاب جهت ایجاد تحرک صوری از سوی رژیم بوده است در گزارش چنین آمده است... ": برنامه سیاسی شاه بر انقلاب شاه و مردم که یک برنامه اصلاحی است و از سال ۱۹۶۲ آغاز و بعدها به ۱۷ اصل گسترش یافت، استوار است. این برنامه پس از اجرای اولین مرحله اصلاحات ارضی و پیدایش سپاهیان دانش، بهداشت و ترویج و عمران که مانند سپاه صلح آمریکا سازماندهی شده بودند در دهه ۱۹۷۰ با وقفه روبرو شد. انقلاب در اواخر سال ۱۹۷۵ با افزوده شدن اصول سهیم شدن کارگران در سهام کارخانه ها، مبارزه علیه فساد، و آموزش رایگان تحرک بیشتری پیدا کرد، انتشار ایدئولوژی حزبی در اکتبر ۱۹۷۶ در کنگره حزب رویدادی چشمگیر نبود و بیشتر بر جنبه عمل گرایی و عمران گرایی رژیم تأکید داشت "...۱۲ اجرای طرحها و برنامه های انقلاب سفید، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را دچار دگرگونی ساخت. منتهی این دگرگونی نه در جهت مثبت، بلکه در جهت منفی بود که آثار و تبعات منفی زیادی را بدنبال خود داشت. شکست رژیم با انجام انقلاب سفید به قدری روشن و واضح بود که نیازی به بیان نیست. از آنجا که هدف این مقاله بررسی چنین تبعاتی نیست، فقط به صورت کوتاه و گذرا به بعضی از موارد آن اشاره می شود. اثراتی که انقلاب سفید بدنبال داشت: نابودی کشاورزی و وابستگی به محصولات خارجی، افزایش واردات مواد غذایی، کشاندن اقتصاد به سمت تکیه بیش از حد بر محصولات خارجی، افزایش کالاهای مصرفی و جایگزینی اقلام وارداتی و لوکس، رشد مصرف گرایی در سطح بالا، افزایش مهاجرت به شهرها خود ناهنجاریهای اجتماعی را بدنبال داشت زیرا افزایش مهاجرت ها، موجب بروز مشکلات مسکن در چنین شهرهایی بود. دسترس نبودن وسایل تفریح و آسایش برای قشر مهاجر، رشد تضادهای فرهنگی و طبقاتی، رشد زاغه نشینی و جلب نشینی و حصیرآبادها در اطراف شهرها از جمله انثرات انقلاب سفید در این زمینه (اجتماعی) بود. آثار انقلاب سفید نه تنها در زمینه نابودی کشاورزی بود، بلکه در زمینه صنعتی نیز اثر مخربی بر جای گذاشت. زیرا با اولویتی که رژیم به صنعتی شدن داده بود، باعث شد که اقتصاد خودکفا در زمینه هایی که رشد کرده بود (برهم خوردن سیستم بازار، سیستم اقتصادی سنتی، نابودی صنایع دستی، قالی بافی، ...) رو به نابودی روند. در عوض کارخانه های مونتاژ و وابسته روز به روز رشد یابند، و اقتصاد باز دولت موجب افزایش حضور خارجی ها با درآمدهای کلان در شهرهای بزرگ، افزایش سرمایه گذاریهای خارجی در ایران که خود باعث خروج ارز و سرمایه از کشور می شد (زیرا به موجب قانون سرمایه گذاران خارجی می توانستند منافع حاصله از سرمایه گذاریهای خود را آزادانه از مملکت خارج کنند با توجه به این مسئله که گاهی سود حاصله از چنین سرمایه گذاریهایی تا ۱۰۰ درصد و ۲۰۰ درصد هم در بخش تجارت و صنعت می رسید)۱۳ ، تمرکز واحدهای اقتصادی در تهران، منافع سرشار برای یک گروه اقلیت که باعث عدم توازن در سطح درآمدها رشد تضاد طبقاتی، افزایش تورم در جامعه، فساد مالی، ارتشا و فساد مجریان طرحها، رشد دلالی و واسطه گری در صنعت را بدنبال داشت. در حقیقت این امور نشان می داد که رژیم در اهداف مورد نظر خود با شکست مواجه شده است و با یک شبکه افسار گسیخته در سطح اقتصادی و اجتماعی در جامعه روبه رو بود، و این که نتوانسته است به وعده های خود در زمینه ایجاد برابری اجتماعی و اقتصادی به مردم، موفقیتی کسب کند. نکته جالب توجه این است که امام (ره) در همان سال (۱۳۴۱) در بحبوحه برگزاری انقلاب سفید، در جواب به نامه متدینین تهران، بعد از اشاره به موارد نقض قانون اساسی از سوی رژیم، شکست در برنامه ها و اهداف انقلاب سفید، نابودی کشاورزی، .... را پیش بینی کرده و در قسمتی از اعلامیه خود آورده بودند... ": چرا صندوق تعاونی درست می کنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند. با تأسیس این چنین صندوق تعاون بازار ایران به کلی از دست می رود و بازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می نشینند و در نتیجه سایر طبقات نیز به همین روز مبتلا می شوند....۱۴ " مرور زمان صحت گفته های امام (ره) را تأیید کرد. بعد از تشکیل حزب رستاخیز نیز امام (ره) تأکید کرد که مطرح کردن این حزب رستاخیزی نشان شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید است. البته شکایت رژیم در انجام انقلاب به گونه ای روشن و مبرهن بوده است که حتی

تئوریسن ها و مداحان رژیم که همواره دم از اثرات مثبت و پربار انقلاب سفید و انقلاب ابتکاری شاه می زدند مجبور بودند به شکست رژیم در اهداف انقلاب سفید اشاره کنند. منتهی به صورت بسیار محترمانه؛ چنانچه در نشریه اندیشه رستاخیز که معمولا تئوریسن های رژیم به تعریف و تمجید رژیم شاه و جا انداختن ایدئولوژی و فلسفه انقلابی رژیم می پرداختند"، کاظم ودیعی" یکی از مسئولان حزب رستاخیز بعد از تمجید و تعریف فراوان از انقلاب سفید و نقشی که در روستاها بر جای گذاشته، هم مجبور می شود اعتراف کند که رژیم در زمینه اهداف خود در روستاها با ناکامی مواجه شده است وی در مقاله ای با عنوان" دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب "نوشته بود... ": اگر ما توانسته بودیم سه عامل راه، انبار، مدیر را به موقع به روستائیان برسانیم آنها اینک روی پای خود ایستاده بودند اما به آنها این سه را چنان که لازمه مرحله اول انقلاب بود ندادیم. ما به آنها قبل از هر چیز شخصیت سیاسی دادیم و تحت تأثیر رونق اقتصادی شهر از آنها دعوت شدیدی برای مصرف به عمل آوریم. طبیعی است در چنین فضای مصرفی ایشان، روستایی جز زائده شهر و دنبال رو آن نیست "...۱۵ در کنار این گونه انتقادها، نمایندگان مجلس که با انتخابات فرمایشی رستاخیز، بعد از گذر از هفت خوانهای تصفیه، وارد مجلس شده بوده و عملکرد منفی انقلاب سفید ناراضی بوده و عدم تأثیر انقلاب سفید و یا آثار منفی آن داد سخن می دادند. در صورتی که در سطح رسانه های گروهی و سخنان مسئولان رژیم، بی کم و کاست در تعریف و تمجید از انقلاب سفید شاه و تأثیر آن در روستاها و شهرها سخن می گفتند و این جز تبلیغاتی پوچ و بیهوده هیچ نبود. به عنوان مثال در گزارشی که در مورد انتقاد بعضی از نمایندگان مجلس از انقلاب سفید در مجلس شورای ملی بیان کرده اند، آمده است... ": در جلسه علنی روز ۱۶/۹/۱۳۵۴ مجلس شورای ملی دکتر رحمانی نماینده قوچان ضمن سخنرانی خود اظهار داشت انقلاب در قوچان هیچ گونه اثری نکرده است و ما هیچ چیزی از قبیل آب و راه نداریم و به این مسائل توجهی نشده است. سپس آقای پردلی نماینده زابل ضمن انتقاد از بعضی مسائل شدیدا به آقای مهندس روحانی حمله کرده که چه در سابق و چه در زمان حال به زابل توجه نشده و اعتباراتی که باید صرف عمران و آبادانی زابل گردد نصف می شود و این اعتبارات به مصرف واقعی نمی رسد "....۱۶ شاه بعد از تشکیل حزب رستاخیز که حزب را وسیله ای جهت انتقال آثار و نتایج مثبت انقلاب در نزد افکار عمومی و تدوین فلسفه انقلاب ایجاد کرده بود، امید داشت که وقفه و رکورد موجود را از بین برده، تحرکی ایجاد کند. غافل از آنکه تبعات منفی این انقلاب بیش از آن بود که بشود با این مسائل تحرکی ایجاد کرد. چنانچه حزب برای انتقال این افکار، مجله ای بنام رستاخیز روسا تأسیس کرد تا به میان روستائیان رفته و افکار فرماندهی و پیامدهای انقلاب را در روستاها انعکاس دهد. ولی فاجعه به قدری وسیع بود که سردمداران چنین ارگانهایی نیز، توان پنهان کردن آ« را نداشتند. گزارش گزارشگر مجله رستاخیز برکات انقلاب سفید را نشان می دهد. در گزارش آمده است... ": هنگام ورود به روستای" حاجی آباد لک ها "زنی را می بینیم که از جوی روستا ظرفی را پر از آب می کند". حاجی آباد لک ها "یکی از روستاهای شهرستان قم است. ما برای تهیه گزارشی به این روستا رفته بودیم. از این زن می پرسم آب را برای چه مصرفی برمی دارد، پاسخ می دهد که آب را برای خوردن به منزل می برد. آب رودخانه را نگاه می کنیم، آبی نیست که قابل آشامیدن باشد. به او می گوئیم با آشامیدن این آب بیمار خواهید شد، می گوید: چاره نیست. ما آب آشامیدنی نداریم ... ما آب و برق نداریم .... در این موقع زن دیگری به ما نزدیک می شود وقتی که حرفهای ما را بشنود می گوید: ای آقا این حرفها همه کشک است. تا حالا چند نفر آمده اند و پرسیده اند، اما کاری نکرده اند. بنویسید که ما درمانگاه داریم اما وضع درمانگاه ما درست نیست. در این درمانگاه هفته ای دو روز پزشک می آید. آن هم یک پزشک خارجی است ... بهتر است یک پزشک ایرانی بیاید تا حرفهای ما را بفهمد. او همچنین می گوید: در این روستا کسی به فکر کسی نیست. مسئول روستایی مانند کدخدا، رییس انجمن ده و رییس خانه انصاف به فکر روستاییان نیستند.... یکی دیگر از آقایان روستا می گوید:.... در سالهای گذشته مسئول های مربوطه آنقدر آمده اند و وعده داده اند که مردم توبه کرده اند که دیگر حرفی بزنند... در ضمن زنان این روستا صد در صد بیسواد هستند " ....۱۷ پی نوشت: ۱ . روحانی،

سیدحمید، نهضت امام خمینی، (قم، دارالفکر، ۱۳۵۸)، جلد اول، ص ۲۳۱. ۲ . پهلوی، محمدرضا، مجموعه نطقها و بیانات، ج ۱۰، ص ۸۶۳۹. ۳ . پیشین، ص ۹۰۴. ۴ . فلسفه انقلاب ایران (بی جا، بی تا)، ص ۱۷ و ۱۶. ۵ . بیل جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی (تهران): شهرآب، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳. ۶ . مجموعه نطقها ...، ج ۱۰، ص ۲۹-۹۰۲۷. ۷ . پیشین، ص ۹۰۲۶. ۸ . پیشین، ص ۸۸۹۶. ۹ . جوانان رستاخیز، ش ۹۶، ۸/۶/۵۵، ص ۴. ۱۰ . جوانان رستاخیز، ش ۱۰۱، ۳۰/۶/۵۶، ص ۳. ۱۱ . جوانان رستاخیز، (۱۹/۳/۵۶)، ص ۹۵. ۱۲ . از ظهور تا سقوط: (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۵. ۱۳ . آرکدی، نیکی، عبدالرحیم گواهی. ریشه های انقلاب ایران (تهران: قلم، ۱۳۶۹)، ص ۲۶۰. ۱۴ . نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۸. ۱۵ . ودیعی، کاظم": دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب. "اندیشه های رستاخیز، ش ۸، ص ۹۷-۹۶. ۱۶ . پرونده روابط حزب با دولت و مجلسین، جلد ۲، ص ۴۲۳. ۱۷ . رستاخیز روستا، ش ۵، دوره اول، ۱۳۵۴، ص ۵ و ۴. منبع: www.irdc.ir

کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن

کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن نویسنده:فریبا مرزبان چکیده: خاطرات فرح دیبا در باره نقش وی در دستگاه و دربار پهلوی از یک زاویه منحصر به فرد است؛ زیرا وی بانوی این دربار بوده، بانویی که قدرت چشمگیری داشته و با حضور خود و اقوامش در دستگاه پهلوی، آن هم پس از دو شکست پهلوی از همسرداری، خط ده بسیاری از مسائل و جریانها بوده است. اکنون، خاطرات وی در دسترس ماست و می توانیم از دید او که از استوار کنندگان دولت پهلوی آن هم از زاویه نگاه های روشنفکرانه خود بوده، حوادث این دوران را دنبال کنیم. خاطرات فرح دیبا در باره نقش وی در دستگاه و دربار پهلوی از یک زاویه منحصر به فرد است؛ زیرا وی بانوی این دربار بوده، بانویی که قدرت چشمگیری داشته و با حضور خود و اقوامش در دستگاه پهلوی، آن هم پس از دو شکست پهلوی از همسرداری، خط ده بسیاری از مسائل و جریانها بوده است. می دانیم فرح به روشنفکری شهرت داشته و در این باره گاه اوضاع چنان پیش رفته است که گویی پهلوی در این اواخر تصورش بر آن بوده که او هم نقشی در این اوضاع آشفته دارد. اکنون، خاطرات وی در دسترس ماست و می توانیم از دید این بانو که از استوار کنندگان دولت پهلوی آن هم از زاویه نگاه های روشنفکرانه خود بوده، حوادث این دوران را دنبال کنیم. در این زمینه، نباید تردید کنیم که وی در صدد دفاع از دستگاه پهلوی و خودش است و در این باره تمام تلاش خود را به کار می برد تا نشان دهد در دوره پهلوی ایران که یک ویرانه بوده آبادش کرده اند. بنابرین می کوشد تا به صورت عادی، مروری بر تغییرات صوری ایجاد شده داشته باشد و صد البته که ناگفته هایش هزار هزار بار بیش از گفته هایش است که به هر حال، در یک دوره سی و اندی ساله یا مثلا پنجاه ساله آن هم در دنیای جدید، قاعدتا باید تغییراتی داده می شده است. تصویر ایران از نظر وی چنان است که پهلوی همه اش در اندیشه آبادانی این کشور بوده و پس از رفتن آنان، همه چیز رو به انحطاط رفته است. ناگفته پیداست که از دید یک مورخ یا علاقه مند به تاریخ، این اثر هم یک روایت است، روایتی از درون، رسمی و با تمامی ملاحظات لازم برای توجیه کردن هر آنچه که رخ داده است. عنوان کتاب یعنی کهن دیارا از شعر نادرپور است که «کهن دیارا، دیار یارا، دل از تو کندم، ولی ندانم که گر گریزم، کجا گریزم و گر بمانم کجا بمانم». پاسخ این شعر از طرف خانم دیبا روشن است، باید به همان جایی گریخت که ۳۷ سال، و دست کم از ۲۸ مرداد به این سو، با تمام وجود از شما حمایت کرده و اکنون هم ثروت میلیاردی شما را پاسبانی می کند در حالی که ثروت ملت ایران را بلوکه کرده و قریب ۲۸ سال است که اجازه استفاده از آنها را به ملت ایران نمی دهد. کتاب کهن دیارا در قدم نخست زندگی نامه خود فرح دیبا و سیر تحصیل و آشنایی او با دربار پهلوی و ورود او به دربار و نقش او در تحولات و در ادامه تأکید بر نوسازی ایران و نقش ایشان در این روند است. سرکار دیبا، ریاست دهها سازمان را بر عهده داشته که فهرست آن در ضمیمه ۴ کتاب آمده و شامل ۳۵ سازمان و تشکل و شوری می شود. فهرست ۱۵ دکترای افتخاری هم از دانشگاه های مختلف در ضمیمه ۶ کتاب آمده و این

علاوه بر نشان های دیگر است که در ادامه همان ضمیمه درج شده است. در صفحات زیادی از این کتاب نام امام خمینی آمده که با توجه به فهرست اعلام می توان گفت که بیشترین اسمی است که در این کتاب تکرار شده است. متأسفانه سادگی و فریبکاری و تزویر از سراسر این کتاب هویداست و صد البته امکان آن بود که وی منصفانه تر به شرح وقایع تاریخی بپردازد و تلاش کند تا نشان دهد ایراد اصلی کار در کجا بود که رژیم پهلوی نتوانست قدرت را حفظ کند و مجبور شد تا مفتضحانه از این کشور بگریزد. با مطالعه کتاب به راحتی قابل درک بود که بسیاری از این ادعاها خالی از واقعیت است و به خصوص در این کتاب اغلاط تاریخی فاحشی هم وجود دارد. خوشبختانه خانمی به نام فریبا مرزبان در باره این اثر نقدی نوشته است که حاوی شرح این نوع اغلاط است. برای استفاده بیشتر خوانندگان، آن نقد را در همین جا ارائه می کنیم. نقدکتاب کهن دیارا، نوشته: فرح پهلوی آیا این کتاب مبتنی بر مستندات تاریخی است؟ در این کتاب، نگار نده اوضاع و حوادث را چنان به نفع دربار منحوس پهلوی به تصویر کشیده که با بی شرمی مردم را مدیون سلطنت دانسته است، سلطنتی که آشکارا در طول حیات ننگین خود به کرات با قهر انقلابی توده ها مواجه بوده و به سرانجامی رسید که طی آن مردم پادشاه را از اریکه قدرت به زیر افکنده و از کشور بیرون انداختند. نگارنده کتاب یکسره به تحریف وقایع پرداخته و مذبوحانه برای تبرئه خود از تاریخ تلاش کرده است. روزنامه نیویورک تایمز نیز در این خصوص در نقدی بر کتاب عشق پایدار فرح دیبا نوشت: وی بقدری دچار خشم است که در کتاب خود به جای روشنگری، حقایق را تحریف کرده است! گر چه در این مقاله به زندگی خصوصی فرح پهلوی پرداخته نمی شود، اما این به معنای بری بودن وی از مشارکت در روابط نامعقول و فاسد در دربار پهلوی نیست. او سعی کرده تا همه چیز را به نفع سلطنت پهلوی تمام کند و در این راه از بزرگ نمایی کارهایی که انجام داده دریغ نکرده است. کتاب دارای نواقص عدیده ای است. از نظر ادعاهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، و وقایع نگاری اشکالات اساسی دیده می شود، اشکالاتی که به اندازه یک کتاب بحث، نقد و بررسی و پاسخ گویی لازم دارد و طبیعتاً در حوصله این مقاله نمی گنجد. در این بررسی، ابتدا مطلبی از کتاب آورده شده و سپس مورد نقد قرار گرفته است". در بهار سال ???? بود که فرصتی دست داد تا من به دیدار پادشاه نائل آیم(".ص ۷۲") قرار بر این شد که نامزدی من با محمد رضا پهلوی پادشاه ایران در ۳۰ آبان ۱۳۳۸ یعنی یک ماه پس از تصمیم به ازدواجمان اعلام شود (".ص? ۹) اشتباهات فراوان در ذکر تاریخ ها در کتاب، اولین– وشاید مهمترین– نکته قابل اعتنا است که نگارنده با بی توجهی و ناآگاهی از کنار آنها گذشته است. بر اساس اظهارات فوق، دیدار پادشاه با ایشان یک سال پس از نامزدی آنها اتفاق افتاده است"؟!! مراسم ازدواج یک ماه دیگر در روز? ۹ آذر ماه ???? مطابق با ?? دسامبر ???? برگزار خواهد شد(".ص? ۵") سرانجام در ۲۹ اسفند ???? شب عید نوروز سخنگوی دربار این خبر خوش را به مردم اعلام کرد. ما طبق رسم ایرانی سه ماه برای اعلام این بارداری تأمل کرده بودیم(".ص ۱۰۷") رضا قبل از ظهر نهم آبانماه ???? به دنیا آمد. (ص) ??? چطور ممکن است در آذرماه ???? مراسم ازدواج برگزار و در اسفند همان سال خبر بارداری ایشان اعلام شود، حال آن که تاریخ تولد فرزند وی آبان ماه ???? بوده است؟ اما اشتباهات تاریخی دیگر": ما تهران را روز ?? دی ماه ???? در هوایی سرد و یخ زده ترک گفتیم(".ص") ??? روز دوم دی ماه ، ????یعنی فقط شش روز بعد از ورودمان به مصر، به سوی مراکش پرواز کردیم(".ص) ??? روز?? دی ماه، ترک تهران و روز دوم همان ماه ورود به مصر !!!! عجیب تر آن که این اتفاقات از دید نگارنده یکسال پس از برقراری رژیم جمهوری اسلامی رخ داده است" !!! روز ?? بهمن شورای عالی ارتش بیطرفی خود را اعلام داشت و آشوب طلبان به آسانی توانستند وارد سربازخانه ها شده، سلاح ها را غارت کنند و سربازانی که در مدت یکسال تحت فشار بسیار قرار گرفته بودند ترک خدمت کنند(".ص?? ۸) اعلام بی طرفی ارتش در روز ?? بهمن ????بود که طی آن ابتدا نیروی هوایی و سپس نیروی زمینی و ناوگان دریایی به مردم و انقلاب پیوستند. این روز، نجات و آزادی سربازان در بند و حبس را در پی داشت، سربازانی که به جرم نگشودن آتش به روی مردمِ مخالف سلطنت، در زندان به سر می بردند". پادشاه نمی تواند تخت و تاجش را به بهای خون هموطنانش حفظ کند. شاید

یک دیکتاتور بتواند چنین عملی انجام دهد اما این کار در شان یک پادشاه نیست (".ص? ۵) برای تعریف گوشه ای از دیکتاتوری مسلم شاه ایران، به گزارش هیئت اعزامی سازمان صلیب سرخ جهانی به ایران در تیر ماه سال ????و بازدید آن از زندانهای ایران رجوع می کنیم. بر اساس گزارش هیئت، از هر سه نفر زندانی سیاسی یک نفر تحت شکنجه قرار گرفته بود. در مشاهدات نمایندگان صلیب سرخ آمده است: با وجودی که ماهها از شکنجه زندانیان گذشته است اما آثار شکنجه بر جسم زندانیان دیده می شود. مجازات اعدام، سهل ترین راه حل برای پاره ای از حکومت هاست. در رژیم پهلوی مجازات گران فروشی اعدام بود و مخالفین و فعالان سیاسی یا به حبس گرفتار می آمدند یا به جوخه اعدام سپرده می شدند. این معنایش دیکتاتوری است!!! برکسی پوشیده نیست که سلطنت برای نجات خود مرتب مسئولین مملکتی را تغییر می داد تا شاید بتواند از تشنجات و نا آرامی ها بکاهد. حکومتی که در آن نخست وزیر از میان فرماندهان ارتش تعیین شود و دولت نظامی بر سر کارآید، حکومت دیکتاتوری است"! ما با سر بلندی و با اعتقاد به این که بدون وقفه به مملکت خدمت کرده ایم. ایران را ترک می کردیم و اگر اشتباهاتی در کارمان بود، لااقل همواره جز به منافع عمومی نیاندیشیده بودیم (".ص) ?? پادشاهی دیکتاتور که همواره به منافع عمومی می اندیشید!! یک "دیکتاتور مردمی "!!نویسنده به" اشتباهات "اشاره می کند، حال آن که دستگاه سلطنت به شدت طالب قدرت بود تا به مردم حکومت کند. آیا تورم هفتاد درصد موجب سربلندی است؟ مجله تایمز در باره ایران در ? آبان?? ۵ ?طی مقاله ای نوشت ??: در صد ثروت کشور متعلق به تنها??در صد جمعیت است. این مبین بیعدالتی محض در حکومت نامردمی پهلوی است!!! نویسنده در کتاب خود اظهارکرده که به هنگام ترک ایران، از اموال و دارایی های خود چشم پوشی کرده است". با توجه به امکان غارت یا بد اندیشی ها، از مأمورین تلویزیون خواستم از داخل کاخ فیلمبرداری کنند و هم چنین از روزنامه نویسان ایرانی و خارجی برای بازدید از کاخ ها دعوت کردم (".ص? ۷) شلینو نیز در نقد خود در بخش "بررسی کتاب "در نیویورک تایمز مورخ پنجم مه???? در این رابطه می نویسد": فرح در باره خروج خود از ایران می گوید، من همه چیز را در ایران جا گذاشته ام ".آیا نویسنده ادعا می کند که دست خالی ایران را ترک کرد؟ از پولهای نقد خود، که تماماً به ملت ایران تعلق دارد، هم چشم پوشی کرد؟ هزینه های سرسام آور بیمارستان پادشاه و سفرهای پیاپی ایشان و خانواده و هواپیماهای اختصاصی با کدام بودجه تأمین شده است؟ بر اساس جراید منتشره انگلیس، لیلا فرزند کوچک ایشان در هتلی اقامت داشت که شبی ??? پوند هزینه آن بود. چگونه و چه کسی هزینه های سنگین زندگی او را، که ظاهراً مشکلات روحی هم داشته، پرداخت می کرده است؟ هزینه های اعتیاد و ریخت و پاش های او و دیگر اعضاء خانواده هم که جای خود دارد! از نویسنده سئوال می شود که تا کنون چگونه زندگی و امرار معاش کرده است؟ خانم شلینو در ادامه می نویسد: البته در این مورد که چگونه او و خانواده اش توانسته اند این همه سال امرار معاش کنند سخنی اظهار نداشته است.گفته می شود پسرش رضا به خاطر سوء مدیریت مشاور مالی خود، حدود بیست و پنج میلیون دلار از ثروت خانواده را به باد داده است". طی قرنها، ما شاهد پدید آمدن سلسله های جدید هستیم و هر یک از این پادشاهان استقلال را به این کشور بر می گردانند(".ص) ?? آیا تاریخ به وضوح نشان نداده است که تمام سلسله های پادشاهی جز به وسیله کودتا بر علیه سلطنت قبلی بر سر کار نیامده اند!!! پرسش اینجاست: اگر پادشاهان استقلال را به مملکت می آوردند، پس چرا استقلال و قدرت حکومت پیشین را از بین می بردند؟ نگارنده خوب می داند که برقراری سلسله پهلوی با کودتا شکل گرفت. خبرنگار نیویورک تایمز می نویسد": فرح این حقیقت را که سازمان مرکزی آمریکا (سیا) شاه را در سال هزار و سیصد و سی دو به سلطنت برگرداند حذف کرده و نوشته است: شاه با استقبال فراوان بازگشت. ثریا اسفندیاری در رابطه با کودتای ???? می نویسد": کمونیست ها، طرفداران مصدق و حتی مذهبیون در خیابان علیه شاه شعارهای کینه توزانه می دادند و این نوید فرح بخشی برای آینده مملکت نبود. معهذا امید تازه ای در دل محمدرضا شکفته است. او دیگر تنها نیست. ایرانیان وفادار به او هنوز هستند، در میان روحانیون، در ارتش، حتی در مجلس.آیت الله بهبهانی موفق شده است هزاران نفر از طرفداران خود را به طرفداران شاه اضافه کند در شهر به

تظاهرات پرداخته انـد اسـتقبال با شـکوهی در فرودگاه مهر آباد از شاه بعمل آمد و در آن تمام نمایندگان از جمله آیت اله کاشانی شرکت داشـتند.کودتا از نظر مالی توسط سازمان سیا حمایت شد. در بیست و هشتم مرداد ۱۰/۰۰۰/۰۰۰دلار خرج کرده بود(".کاخ تنهـایی ص") ??? در ایران فقـط پادشاهان مشـروعیت دارنـد(".ص) ?? از نظریه قاطعانه نویسـنده می توان چنین اسـتنباط کرد که کلیه حکومت هـای غیر سـلطنتی حـاکم در دنیا نامشـروع انـد. بر کسـی پوشـیده نیست که احساس بیگانگی بین رژیم و مردم رو به فزونی بود. حکومتی که مبتنی بر آراء مردم نبود. شاه صـرفاً آنچه خود صـلاح می دیـد عمل می کرد. او همه اهرمهای قدرت را در دست داشت. هم حکومت می کرد و هم سـلطنت. مشـروعیت عنوان شده از سوی نویسـنده آنقدر خودخواهانه و بیشـرمانه است که گویی کمترین آگاهی از حقایق تاریخی ندارد و نمی داند که چگونه پادشاهان ایران با عقد قراردادهای ننگین، هر زمان تکه ای از کشور را از دست داده و ثروت عمومی را نابود ساختند. از آن جمله است، امضای معاهده ???? پاریس بین ایران و انگلیس، که به مـوجب آن ایران از کلیه حقـوق خود بر هرات و افغانسـتان چشم پوشـید و طی توافق از بحرین هم صـرف نظر کرد. قرارداد ترکمن چـای و عهـد نـامه گلسـتان که طی آن بخشـهای عمـده ای از آذربایجان و دیگر مناطق را از دست دادیم در نتیجه ضـعف حکومت داریوش سوم هخامنشی، اسکندر مقدونی با سپاهی اندک لشکر ایران را تار و مار کرد. تیمور لنگ با حمله خود خرابی بسیار به بار آورد. او حتی کتابخـانه هـای ایرانیان را هم به آتش کشـید. مغولها نیز به کشت و کشـتار مردم ایران دست زدنـد و اموال عمومی را تخریب یا غارت کردنـد. همین طور حمله اعراب به ایران در زمان پادشاهی بی کفایت یزدگرد سوم، که مملکت را به چنان آشوب و یرانی رساندنـد که تاریـخ از ذکر آن شـرمگین است". رضاه شاه یک انقلاب صـنعتی و فرهنگی بدون خونریزی برای ایران انجام داد(".ص) ?? نویسـنده می بـایست پیش از اظهـار نظر خـود مبنی بر صـنعتی شـدن ایران، تحولاـت صـنعتی در سـطح بیـن المللی و پیشـرفت حاصـل از انقلابـات صـنعتی در دنیا را در نظر داشـته باشـد. رضا شاه خواه ناخواه مجبور به پـذیرش یک سـری برنامه های صنعتی، از جمله طرح راه آهن سراسری، بود. می دانیم که کشور ما به نوعی با جنگ جهانی درگیر بود. انگلیس جنوب را داشت و آلمـان شـمال را قبضه کرده بود. در زمان جنگ طرح راه آهن ایران پـذیرفته شـد تا نیروهای متفقین درجنوب و متحـدین در شـمال مهمات و نیروهای انسانی را سریعتر و بیشتر جابه جا کنند. اگر نیاز مبرم انگلیس و آلمان به ساخت و بهره برداری از خط آهن نبود، یقیناً راه آهن ایران در آن سالها ساخته نمی شـد. بر اساس ادعای نویسـنده، انقلاب صـنعتی و فرهنگی در ایران بدون خونریزی بوده است. این ادعا کاملاً بی اساس است. آیا پدر محمد رضا که زمین های مردم را با زور ارتش غصب کرد و حکم به دسـتگیری زنان و خانواده های مخالف با بی حجابی داد، نکوشـید تا با ضـرب و شتم مردم بی گناه و ایجاد خونریزی فراوان، تحول در کشور ایجاد کنـد؟ اعترافـات ثریا اسـفندیاری، همسـر سابق محمـدرضا پهلوی، بیانگر این حقیقت است": رضا شاه ایلات و قبایل را برای غصـب زمین هایشـان کشـتار کرد، بختیـاری هـا را بر چیـد، بختیاریهایی که من از میان آنها بودم (".کاخ تنهایی ص) ??در دوره رضا شاه سرتیپ فضـل اله زاهـدی که در زمـان جنگ جهانی دوم فرمانـدار نظامی اصـفهان بود، بختیاری ها و ترکمن ها را سـرکوب کرد تا منابع زیر زمینی شان در تصـرف اربابان حکومت قرار گیرد. زمین هایی که در گذشـته توسط رضا شاه غصب شـده بود متعاقباً جزو اموال محمـدرضا شاه در آمد. طبقه حاکمه بر ایران چنان رفتار می کرد که گویی قوم فاتحی بودند که بر کشوری مغلوب حکومت می کردنـد". محمـدرضا می گفت من بودجه نظامی مملکتم را تأمین می کنم حتی اگر به قیمت گرسـنگی مردم باشـد(".خاطرات علم، ص) ??? حقیقت ناگواری است. حکومت، بانکها و خزانه های شـرکت های خارجی را به قیمت گرسـنگی مردم پر می کرد. برای دسـتگاه، صنایع و تجهیزات نظامی ارجح بر ساخت بیمارستان و مدارس و مسکن برای مردم بود. با استفاده از بودجه کشور، با ارتشـهای غاصب کشورهای دیگر همکاری می کرد تا مردم ویتنام، افغانسـتان، عراق، مراکش، عمان، پاکستان، پوریتاریا و یونان را سرکوب و از هرگونه دستیـابی آنـان به آزادی و دموکراسـی جلوگیری کنـد. در نتیجه توافق میان پادشاه ایران و ملک حسن پادشاه مراکش نصیری رئیس ساواک، اداره ضد امنیت و آموزش عناصر سرکوب مردم را در کشور مراکش تشکیل داد و راه اندازی کرد.

"ارتشبد نصیری را برای سروسامان دادن و کمک به پادشاه مراکش به آن کشور فرستادند (".خاطرات علم ص"??). ??? اردیبهشت. آمریکا قصد دارد آبهای ویتنام شمالی را مین گذاری کند، عملیات بمباران را از سر بگیرند و گفتگوهای صلح پاریس را قطع کند. روزنامه ها قصد دارند عملیات آمریکا در ویتنام را محکوم کنند. دستور داده شده جلوی چاپ آن بهر شکل گرفته شود (".خاطرات علم ص) ??? حیف و میل ثروت مملکت توسط دربار، بیرحمانه ترین رویدادی است که تاریخ همیشه با ننگی از آن یاد خواهد کرد. گوشه ای از آمار ناگوار در این رابطه را علم افشا می کند": پرداخت مستمری ماهیانه ???/?? دلار به پادشاه افغانستان از محل بودجه سری دولت. پرداخت ???/?? دلار برای خرید لیموزین پادشاه افغانستان. پرداخت مستمری ماهیانه ???/??دلار به پاشاه ساقط شده یونان. پرداخت ???/??? و ???/??? دلار به پادشاه سابق آلبانی ".پرداختها و هزینه ها در صورتی بود که بخش اعظم مناطق کشور در محرومیت اقتصادی و امکانات رفاهی به سر می بردند. از هر بیست و پنج دهکده فقط یکی برق دارد. یک درصد از دهکده ها از آب تمیز لوله کشی استفاده می کنند. در بیشتر مناطق از آب چاه ها و قنوات استفاده می شد". تولید نفت خام ما از ?? تن در سال ???? به ??? میلیون تن در سال???? رسیده بود. ایران در همه زمینه ها رو به پیشرفت بود. توسعه آموزش چشمگیر بود: تعداد با سوادان از ?? تا?? درصد در سال، ???? به ?? تا ?? درصد و تعداد مدارس از ???? به???? رسیده بود(".ص) ???بسیاری از آمارها مانند ادعاهای نویسنده غیر واقعی است. علم اظهارات متفاوتی دارد. "سه سال پیش اعلام کردیم که تا ده سال دیگر بی سوادی را در ایران ریشه کن می کنیم، اما طبق آمار فعلی در پایان این ده سال، ایران دو برابر بی سواد خواهد داشت سال تحصیلی(".?? -??خاطرات علم ص") ??? تغییر هزینه ساخت پروژه های مختلف از ارقام واقعی بسیار بالاتر و متفاوت با برآورد هزینه های پیش بینی شده بود ???/???/??. دلار به ???/???/?? بالا رفتن". (خاطرات علم ص). ???دو برابر شدن هزینه ساخت پروژه های مختلف جز از فساد اداری و نا کارآمدی دولت نبود". مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه، دولت در اصل???/???/?? دلار از بودجه سال آینده را به توسعه دانشگاه اختصاص داده بود. اما حالا معلوم می شود که فقط???/???/? دلار موجود است. در عوض سرمایه گذاری نظامی ??? درصد افزایش داشته و هزینه های فعلی دو برابر شود که جمعاً بالغ بر ???/???/??? دلار از بودجه می شود(".خاطرات علم ص) ??? گزارش مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه نمونه ای است از برنامه ریزی نا صحیح اقتصادی و جدی نبودن طرحها و برنامه های آموزشی بر خلاف ادعای مسئو لان تراز اول مملکت". این موضوع در حالی است که در آمد نفتی کشور از ???/???/???/? به ???/???/???/?? دلار افزایش برای یک سال مالی یافته(".خاطرات علم ص) ???دولت برای توجه به آموزش با کمبود بودجه مواجه می شده است در صورتیکه درآمد ارزی کشور بطور مرتب در پیشرفت بود. یکی از دلایل خروج جوانان از کشورکمبود امکانات آموزشی بود". آبادان که در آن زمان یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان به شمار می رفت، از جمله افتخارات اقتصاد جوان ایران بود. من از بازدید تأسیسات و دیدار هزاران کارگر و مهندسی که برای پیشرفت مملکت کار می کردند، خوشحال بودم. در این سفر دشواری زندگی مردم در بعضی از محلات آبادان مرا تحت تأثیر قرار داد و این مطلب را در دیدار با گروهی از زنان در میان گذاشتم. با بازدید از محلات کارگری احساس کردم که این خانواده ها نیازمند توجه و همدردی بیشتری هستند (".ص) ??? چرا رژیم پهلوی به فکر فروش هرچه بیشتر نفت تولید شده در آبادان بود اما هرگز به فکر کشیدن یک لوله گاز برای ساکنین این شهر و یا منطقه خوزستان نبود؟ این در حالی بود که مردم، به ویژه زنان، برای تهیه گاز مورد نیاز خود مجبور بودندکپسول های سنگین گاز را بر روی شانه های خود حمل کنند. واقعیتی که برای تاریخ ناگوار و برای حکومت پهلوی خجالت آور است". در آن زمان تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی در آمریکا به سر می بردند و با این که بسیاری از آنها بورسیه دولت بودند، به مخالفین سلطنت پیوسته و تظاهراتی راه انداخته بودند. من از تظاهرات و شعارهای علیه شاه طی این سفر خاطره ای تلخ دارم. آنها در همه جا حضور داشتند، حتی گاه در چند متری ما، بطوری که همسرم مجبور بود با صدای بلند صحبت کند. ما از صبح تا شام صدای فریادشان را، حتی در زیر پنجره

محل اقامتمان، می شنیدیم (".ص) ??? در هیچ کجای قانون نیامده اگر دانشجو بورسیه است پس حق اعتراض ندارد. یکی از دلائل اصلی خروج جوانان از کشور، ناراضی بودن آنها از سیاست های حاکم بر جامعه می باشد. لازم به تذکر است که بسیاری از جوانان ادامه تحصیل در خارج از ایران را بر می گزیدند تا بتوانند در فضایی باز به فعالیت سیاسی به پردازند. در حقیقت آنها به دنبال محیط و فرصتی بودند تا مخالفت با رژیم را علنی سازند. در اصل، درس خواندن در خارج، بهانه ای بود برای فرار از دیکتاتوری حاکم بر ایران. خود شما به هنگام دانشجویی در فرانسه به هواداران حزب توده پیوستید و اقدام به فعالیت کردید (حالایکسره کمونیست را مرتجع و سرخ می نامید و مجموع مخالفان پهلوی را محکوم می کنید"). دائماً مجبور بودم اضطرابم را خصوصاً در حضور خبرنگاران پنهان کنم، اما در دلم طوفانی بر پا بود. من اعتراضات دانشجویان را می شنیدم. بدیهی است راهی دراز در پیش داشتیم ولی اقدامات بسیاری نیز انجام گرفته بود.(ص) ??? حکومت وقت اگر حقوق بشر را رعایت می کرد و اگر محمدرضا اعلام نمی کرد که به دموکراسی احتیاج ندارد، نگارنده هیچ وقت در حضور خبرنگاران مضطرب نمی شد و از دیکتاتوری مردمی! خود و پادشاه به نحو احسن دفاع می کرد". از پادشاه خواستم زمینی از املاک شخصی خود را برای این کار در اختیار ما بگذارد و او پذیرفت. بدین ترتیب توانستیم در منطقه گرگان دهی با جمعیتی بیش از هزار نفر از بیماران شفا یافته از جزام بوجود آوریم. (ص) ??? انجام این قبیل خدمات جزء وظایف مسلم هر پادشاه است. به گونه ای نوشته اید که گویا پادشاه و دیگران در مورد بیماران فراتر از مسئولیت خود عمل کرده و سخاوت به خرج داده اند! پادشاه زمین ها و ثروتش را چگونه بدست آورده بود؟ محمد رضا اظهار می دارد": مگر پهلوی از کجا آغاز کرد؟ پدرم یک سرباز ساده دهاتی بود و در خانواده گمنامی در سوادکوه متولد شده بود. (خاطرات علم ص) ??? بنابراین، رضا خان میرپنج هنگامی که به قدرت رسید ثروت یا اندوخته ای به همراه نیاورده بود. اما در خاطرات علم می یابیم": متجاوز از ???/???/?? دلارکه اکنون معادل ???/???/??? دلاراست ازپدر ارث برد") ????-??("بعضی از نویسندگان داخلی دارای عقاید سیاسی ای بودند که با افکار ما نزدیکی نداشت و در این کتابها ابراز می کردند. نویسندگانی که احتمالاً به گروههای چپ وابسته بودند. این مشکل در مورد کتابی بنام "ماهی سیاه کوچولو"که پیامی روشن و صریح داشت بوجود آمد. این کتاب از ماهی کوچکی حکایت می کرد که با پشتکاری فراوان مخالف جریان آب شنا می کرد. سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان در انتشار این کتاب تردید داشت چرا که نمی توانست پشتیبان پیام این کتاب باشد. تردید در چاپ کتاب موجب شد که ماهی سیاه کوچولو نماد مقاومت و مقابله با نهاد موجود باشد. تا آنجا که به دروغ شایع شد مرگ نویسنده کار ساواک بوده است(".ص) ???علاقه مندان به مطالعه آثار صمد بهرنگی، نویسنده کتاب ماهی سیاه کوچولو، به وضوح می دانستند که کسی جز مامورین ساواک صمد را از بین نبردند. آیا داستان ماهی سیاه کوچولو، که در آن یک ماهی برخلاف جهت جریان آب شنا می کند، می بایست منجر به مرگ نویسنده شود؟ با انتشار کتاب صمد، ساواک تلاش کرد تا ذهن مردم را از نقشه شومی که در مورد او داشت دور کند و مرگ او را طبیعی جلوه دهد". روحانیون مرا به خاطر خدمات اجتماعی ام ستایش کرده و با نوعی خوشرویی که به نظرم صادقانه می آمد، از من استقبال کردند. آنها از علاقه من به زیارت اماکن مقدس با خبر بودند و بیشتر در زمینه تعمیر زیارتگاه ها از من کمک می گرفتند. این دقایق برایم پر ارزش بود. پاسخی بود به کار بی وقفه و گاه سخت و بدون پاداشی که همسرم در تهران انجام می داد و شاهدی بر این مطلب که هر یک از ابتکارهای دولت سر انجام به هدف می رسد چرا که مردم به پادشاه خود اعتقاد داشتند(".ص) ??? منظور شما از روحانیون، کدام قشر از روحانیت است؟ آخوندهای ساواکی و وابسته و حقوق بگیران دربار؟ پر واضح است که بخش عمده ای از روحانیت با شما در ستیز نبودند. سلطنت پهلوی تلاش بسیار در جذب حمایت آخوندها می کرد که نمونه بارز آن تهیه ضریح و گنبد طلای امامان و امامزاده ها بود. پادشاه در این راه، حتی از روحانیت ایران پیشی گرفت و علاوه بر ساخت اماکن مذهبی، برای حرم علی در شهر نجف نیز یک در تمام طلا با ذکر جمله ای کنده کاری شده بر روی آن تحت عنوان" پهلوی بنده درگاه علی "هدیه کرد. تمام این ظاهرسازی ها

صرفاً به این خاطر بود که گفته شود شاهنشاه و خاندان او از مسلمانان معتقد هستند! نگارنده مرتباً به بازدید اماکن مذهبی می رفت و محمد رضا خود را کمر بسته امام رضا و امام زمان معرفی می کرد! اگر مذهب توسط شاه ارتجاع سیاه تلقی می شد، پس چرا او با رفتارهای متظاهرانه اش اذهان عمومی را منحرف می کرد؟ آیا تمام این بازی ها برای مقابله با کمونیزم نبود؟ عکسهای نویسنده و محمدرضا در حال زیارت و کمر بستگی در راستای همین هدف در جراید مختلف به چاپ می رسید. در نتیجه پیوند دیرینه ای که میان آخوندها و سلطنت طلبان وجود داشت، علیرغم ابراز اختلافات ظاهری، هیچ وقت هیچ کدام یکدیگر را دشمن خود نمی دانستند". ... در سال ???? رضا و من در حین شرکت در فستیوال فیلم کودکان، از خطر ربوده شدن نجات پیدا کردیم. ده نفری بازداشت شدند و معلوم شد که این توطئه توسط یکی از گروههای چپ افراطی طرح ریزی شده بود(".ص) ???نویسنده از هر موضوع کوچک به درشتی یاد کرده است. جای تعجب است که چگونه از مسئله ای به این مهمی به سرعت گذشته است. عباس سماکار در کتاب" من یک شورشی هستم "بوضوح طرح این ربودن و علت آن را شرح داده است. انجام این عمل در واقع نوعی گروگان گیری برای آزادی تعدای از زندانیان سیاسی بوده و ابداً کسی قصد آسیب رساندن به هیچ کس را در سر نداشته است. لازم به ذکر است که نقشه گروگان گیری فقط در حد گفتگو میان چند نفر از مخالفین حکومت جریان داشته است. از آنجا که ساواک به طور مرتب در پی دستگیری با دلیل و بی دلیل افراد بود، خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان را با طراحی توطئه، به جوخه اعدام سپرد، حال آن که خسرو گلسرخی به دلیل نوشتن یک مقاله از شش ماه قبل در حبس به سر می برد. سلطنت از شهامت او می ترسید. او آزاد نبود تا کمترین دخالتی در ماجرای آدم ربایی داشته و از دسیسه و توطئه ساواک مطلع باشد. خانم فرح، مرز بین قهرمان و ضد قهرمان یک لحظه است. بدینسان بود که خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان برای همیشه نامشان جاودان شد، در صورتیکه مردم سربلند ایران، پهلوی و ایادی شان را با خاری از کشور بیرون راندند تا برای همیشه در زباله دان تاریخ مدفون سازند. در باره استبداد حاکم در ایران شواهد و مطالب زیادی وجود دارد. در ?? خرداد ???? روزنامه واشنگتن پست در مقاله ای ادعا کرده بود که تروریسم در ایران صرفاً نتیجه حکومت خودکامه شاه است". در نظر او هدف اصلی از برگزاری جشن های شاهنشاهی ایران، گردآوری ملت بر گرد محور هویت ملی و غرور بازیافته بعد از دو قرن فقر و خفت بود. فقط صحبت در باره این جنبه از هزینه ها واقعاً بی انصافی بود. بیشتر این هزینه ها برای ایجاد تاسیساتی به مصرف می رسید که پس از اتمام جشن ها در این مملکت باقی می ماند: دو هزار و پانصد مدرسه، برق روستاها، میهمانخانه ها، جاده های آسفالت شده و(" ...ص) ??? لباس سلطنتی را لاون تهیه و غذایش را ماکسیم آماده کرد. این در حالی بود که مردم هنوز نیازمند نان و مدرسه بودند! آیا این جشنها با حضور اقشار مختلف و با رضایت خاطر مردم صورت می گرفت؟ آیا پولهای واقعی که در این مراسم هزینه شد، پس از هزینه کردن برای ساخت مدرسه و آسفالت خیابانها بود؟ سلطنت از بودجه دولت پرداخت می کرد و نتیجه آن چیزی جز فقر در سطح اکثریت جامعه نبود". چادرهایی که در محل برگزاری جشنهای تخت جمشید به مناسبت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی در ایران یک ملیون دلار هزینه برداشت(".خاطرات علم) ??? آیا بهتر نبود این مبلغ صرف بازسازی و ایمنی سازی شهرهای زلزله زده در حومه شیراز می شد تا بطور مرتب اهالی و ساکنین اطراف آباده در خطر مرگ و نیستی نباشند"؟ برای تهیه هدایایی برای مدعوین، کمیته تصمیم گرفت قالی هایی که بر روی آنها چهره روسای دول بافته شده به هنرمندان آذربایجانی سفارش شود. علاوه بر این قرار شد به هر یک از میهمانان یک نسخه از لوحه کوروش کبیر که متن آن اولین اعلامیه حقوق بشرنامیده می شود هدیه شود.کوروش در این متن غارت را ممنوع اعلام می کند، به آزادی زندانیان و بازسازی خانه های آنها فرمان می دهد. احترام به خدایان را توصیه می کند و بالقوه برده داری، برابری همه انسانها را اعلام می نماید(".ص) ??? سفارش فرش با چهره حکام و دیگر سلاطین؟ محل تامین این قبیل مخارج آیا به جز از خزانه کشور بود؟ هرگز سلطنت در فکر ساکنین مناطق کوره پزخانه، مناطق زلزله خیز و اقشار محروم بود و آیا می دانست که همه مردم نیازمند فرش برای زندگی هستند؟ آیا هیچ اندیشیده بود که چند

درصد از مردم ایران روی حصیر می آرمند؟ نویسنده در کتاب خود از صرف هزینه های هنگفت خانواده پهلوی و برگزاری جشنهای شاهنشاهی دفاع می کند. پرسش من این است: سلطنتی که مدعی الگوبرداری از بیانیه حقوق بشر کورش بود، آیا به واقع آن را رعایت کرد؟ تاریخ سلطنت محمدرضا اذعان دارد که هر کس در آن دوران خفقان دم از دموکراسی و برابری زد یا در زیر شکنجه از میان رفت یا به جوخه اعدام سپرده شد. خانم شلینو نیز در نیویورک تایمز یادآور می شود که فرح از جشن های اسراف آمیز دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در تخت جمشید در سال ???? دفاع می کند، جشنهایی که، طبق تخمین آن زمان، بیش از دویست میلیون دلار هزینه برداشته است". در ?? مهر تولد شهبانو را جشن گرفتیم. بهترین آشپز را شخصاً دعوت کردم که از ماکسیم پاریس به همین منظور آمده بود. غذاهایی که عرضه کردم حقیقتاً فوق العاده بود. برای این جشن مبلغی در حدود???/?? دلار خرج کردم. (خاطرات علم ص) ??? بر اساس جراید همان موقع، فقط کیک تولد ??? دلار هزینه در بر داشته بود. آیا سرمایه و ثروت دولت تماماً در دست خاندان سلطنت یا مسئولین رده بالا نبود"؟ پادشاه مایل بود که کشور بعد از جبران عقب ماندگی های اقتصادی بسوی دموکراسی پیش برود و در نظر من مهم ترین انگیزه برای رسیدن به دموکراسی توجه به مفاهیم فرهنگی بود". (ص) ??? نظرات شاه طرد شده از ایران را مجدد نقل می کنم تا اگر در طول سالها فراموش کرده اید یکبار دیگر برای شما یادآوری شود": خدا را شکر که در ایران ما نه احتیاج به دمکراسی داریم و نه لزومی دارد که از آن رنج ببریم(".خاطرات اعلم ص") ???دمکراسی برای اروپا چه کرده است(".؟خاطرات علم ص") ??? دو روزنامه کیهان و اطلاعات در اظهارنظرشان در باره پیام شاه به مناسبت روز مشروطیت، نوشتند: باید به تدریج روش دموکراسی غربی را برگزینیم. به دستور شاه صاحبان هر دو روزنامه را فرا خواندند و به آنها گفته شد مقالات دیگری بنویسند و تأکید کنند تا زمانی که دموکراسی نتیجه اش تشویق اقلیتی به خیانت و ظلم است ما به هیچ وجه تمایلی به گزینش دموکراسی غربی نداریم. (خاطرات علم ص) ??? بیان اینکه محمدرضا در اندیشه دموکراسی بوده است اساساً حرف بی ربطی است و گرنه چطور می شود که ایشان در دوران سلطنت طولانی خود مخالف سرسخت دموکراسی بود و از شنیدن نام آن به شدت برآشفته می شد؟ درکتاب، یکباره پادشاه خیرخواه و عامه پسند و دموکرات منش معرفی شده است!!! شاه نه می توانست فکر و مشارکت دموکراتیک مردم در تصمیم گیری های سیاسی را بپذیرد و نه این که وجود هیچ سیاستمداری را که در میان مردم محبوبیت داشته باشد تحمل کند. نویسنده ادعا می کند ": میبایستی از یک سوی به هنرمندان ایرانی کمک کرد، بر کار آنها ارج نهاد و آنها را به ایرانیان و خارجیان شناساند و از سوی دیگر مرزهای ایران را به روی هنرمندان کشورهای دیگر گشود. فستیوال شیراز محلی شده بود برای ابراز عقاید مختلف سیاسی. بدین ترتیب که بعضی از گروه های خارجی علناً و به صورتی تحریک آمیز مخالفت خود را با پادشاه نشان داده، آزادی بیشتری برای مردم ایران طلب می کردند(".ص) ??? با توجه به آنچه رژیم پهلوی در حق هنرمندان ایرانی روا داشت چنین برداشت می شود که دست اندرکاران نظام اگر چه از برگزاری و موضوع بعضی از کارهای هنری دیگر کشورها ناخشنود و با آنها مخالف بودند، اما از اجرای آنها هم جلوگیری بعمل نمی آوردند. آیا این توجه و رویه در مورد هنرمندان ایرانی هم اعمال می شد؟ قطعاً خیر! تحمل نظر و اجرای نمایشی که در آن واژه آزادی یا حق یا دموکراسی استفاده شود با فرهنگ دیکتاتوری در تضاد بود. به همین دلیل، بدون شک ساواک، این سگ هار و زنجیری، از هرگونه کار هنری که در آن از چنین مفاهیمی سود می جست به طور خصمانه ممانعت به عمل می آورد و برای دست اندرکاران آن مشکلات جدی و خطرناکی فراهم می کرد. برای نمونه، در سال، ???? در شب دوم نمایش چهره های سیمون ماشار، از اجرای نمایش ممانعت به عمل آوردند و کارگردان آن، سعید سلطان پور، را دستگیر و زندانی کردند. سعید سلطان پور، که از کارگردانان مدافع دموکراسی بود بارها دستگیر شد و در کمیته ضد خرابکاری ساواک و شهربانی به شدت تحت شکنجه قرار گرفت. مگر اجرای نمایش چهره های سیمون ماشار حاوی چه پیامی بود که با او این چنین عمل شد؟ (سعید سلطانپور در خردادماه ???? به دست رژیم ضد خلق جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد). رژیم قادر نبود تا به

دستگیری هنرمندان بین المللی که آثار مشابه در ایران عرضه می کردند کمترین تعرضی روا دارد، حال آن که تیغ ستم خود را فقط به سوی هنرمندان صادق ایرانی نشانه رفته بود. نویسنده ادعا کرده که شیراز مرکز برگزاری و تبادل فرهنگها بود. همینطور اشاره شده": یک وزیر سابق، با تلخی و ترس و نوعی خشونت از من ایراد گرفت که با تبدیل شیراز از مکانی فرهنگی به مکان فسق و فجور، به خشم روحانیون کمک کرده ام. من در جواب گفتم: آقای وزیر، آیا این تنها کاریست که در طول بیست سال انجام داده ام؟ قویاً ایشان از ترس پاسخ دیگری نداده اند (".ص) ??? انجام هر عمل به اسم کار فرهنگی که در حقیقت کمک به از بین بردن فرهنگ می شد به اندازه ای بود که برخی از کارکنان و درباریان که مطیع اوامر سلطنت بودند لب به اعتراض و شکایت گشودند. نویسنده، با حفظ تربیتی که در دربار شده بود، برای آن افراد واژه ترس را به کار برده و نوشته است":ایشان از ترس پاسخ دیگری نداد "!قدرت مطلقه سلطنت و ساواک ترس را در دل وزیر و سفیر هم ایجاد کرده بود! ما هم همین را سالها به زبان آوردیم. در این رابطه که ساواک کتابخانه های تعدادی از انجمن های دانشجویی در محدوده دانشگاه تهران رابا این ادعا که کتابها مخربند توقیف کرد، علم می نویسد": بعضی از مامورین ساواک متاسفانه از قدرت خود سوء استفاده کرده، کارهایی انجام می دادند که قابل بخشش نبود. آیا آنها متوجه کار خود بودند؟ متاسفانه باید گفت که آنها با انجام این حرکات نا شایست خود، شاید هم بدون قصد، به مقام سلطنت زیان می رساندند. اما باید صادقانه گفت که بسیاری از مامورین ساواک، به امنیت و ثبات مملکت کمک کردند. (خاطرات علم") شاه در مصاحبه تلویزیونی با دیوید فراست در باره ساواک گفت: آنها آنچه را که به نفع مملکت می پنداشتند، انجام دادند، البته ممکن است اشتباهاتی هم داشته باشد.(ص") ???بهیچ وجه نمی توانستم تصور کنم که چگونه یک ملا می تواند در نظر آنان سمبل آزادی و تجدد باشد. ("..ص) ??? شاه چنان بلایی به سر مردم آورده بود که مردم هرکس دیگر را به جای او ترجیح می دادند، حتی بدتر از خمینی، که او هم برای مردم فقط وعده و وعید توخالی داشت". در هفته های اخیر و علیرغم حکومت نظامی، هر شب تظاهر کنندگان بر بام های شهر به مقابله با ارتش پرداخته بودند و فریادهای کینه توزانه آنان تا کاخ می رسید(".ص) ??? شما به طور روزمره شاهد بودید که حکومت چه بر سر مردم آورده بود. تظاهرات عمومی و مخالفتها جنبه شخصی نداشت به همین دلیل ارتش نتوانست با توپ و تانک در اراده ملت خللی به وجود آورد. در مورد جنایت خونین میدان ژاله به دست گوریلهای حکومت، نویسنده در کتاب و در مصاحبه با مارک ایروینگ خبرنگار روزنامه تایمز لندن در?? فوریه ???? این چنین گفته است": تیراندازی از سوی نظامیان نبوده بلکه انقلابیونی که لباس نظامی بر تن کرده بودند تیر اندازی کردند. خونی که در عکسها نشان داده شد خون گوسفند بود و رسانه های گروهی هم تحت نفوذ مخالفان حکومت بودند به این ماجرا دامن زدند(".ص) ???-??? نویسنده گوسفند را به جای مردم گذاشته و خون ریخته شده مردم بیگناه را خون گوسفند تلقی می کند؟ آیا جنازه های مانده بر روی دستها و در بیمارستانها مانده را هم منکر می شود؟ ایشان عکسهای چاپ شده در خصوص جنایات پهلوی را کار روزنامه نگارانی می داند که در همه حکومت ها زندگی شان در خطر حتمی است؟ نخست وزیر ازهاری صدای مردم شاکی را نوار می پنداشت، خانم فرح مردم را گوسفند می نامد و بی جهت نیست که مسئول سکوت و خفقان وزیر اطلاعات، داریوش همایون که پس از شخص اول مملکت مسئول جنایات سیاسی است، مردم را بی شعور می نامد و در جواب کسانی که اعتقاد دارند" هیچ کس آزادی را به ما نخواهد داد مگر اینکه خود با دست توانایمان بگیریم و هیچ کس دموکراسی را به ما تقدیم نخواهد کرد مگر با فداکاری و جانفشانی نیروها و مردم آزادیخواه و هیچ کس حق ما را نخواهد داد مگر آن که خود بگیریم حتی اگر جانمان را در این راه بگذاریم "،با گستاخی جواب می دهد": به این مردم بگویید بروند شعور پیدا کنند! بروند شعور بخرند، شعور بخرند!!! ("نقش اقوام ایرانی در استقرار دمکراسی. مرکز لهستانی های لندن") ????/?/?? ارتش در میدان ژاله در انتظار تظاهر کنندگان بود، دستورهای دقیقی از تیمسار اویسی دریافت کرده بود. تیراندازان انقلابی که با لباس مبدل در میان مردم و یا بر فراز بام ها در کمین بودند، بسوی سربازان شلیک کردند و آنها نیز ناگزیر پاسخ دادند. در این برخوردها

???نفر از میان تظاهر کنندگان و ?? نفر سرباز کشته شد (".ص) ??? نیروهای انقلابی چگونه شکل می گیرند و دست به انقلاب می زنند؟ طبیعی است این افراد که زندگی خود را وقف مبارزه برای از بین بردن حکومتهای ضد خلق می کنند، هرگز خود اقدام به کشتار مردم بی گناه نمی کنند. نویسنده خود آنها را انقلابی معرفی می کند. بارها دیده یا شنیده شده که وقتی مخالفین حکومت به هنگام درگیر شدن با عناصر سرکوب در خیابانها و مراکزعمومی خود را تسلیم کرده اند، با وجود آگاهی از مرگ حتمی خود هرگز حاضر نشده اند کاری کنند که مردم را به خطر اندازند". پادشاه در خاطرات خود می نویسد بدیهی است ا گر مقررات حکومت نظامی به دقت اجرا می شد، میبایست دادگاههای نظامی تشکیل شود و متخلفین از مقررات به مجازات مرگ برسند. ولی در حقیقت اعلام حکومت نظامی جنبه اخطار داشت و سربازان فقط بروی آتش افروزان، غارتگران و گروههای مسلح آتش گشودند و در هر حال مجموع این تدابیر آرامشی پدید نیاورد (".ص) ??? آیا مردم ناراضی که خواهان سرنگونی سلطنت بودند آتش افروز بوده اند؟ آیا مردمی که می خواستند طعم دموکراسی را بچشند آتش افروز بودند که رگبار مسلسل سینه هایشان را دریدند؟ اگر دانش آموزان از شرایط بد آموزش و پرورش در ایران سخن می گفتند و از فضای باز دفاع می کردند آتش افروز بودند"؟ شاه تصمیم گرفت با قلب و احساس خود با مردم صحبت کند زیرا تظاهر کنندگان دیگر گوش شنوایی برای گفته های منطقی نداشتند. پادشاه با احساس و خلوص نیت سخن گفت و حتی به بعضی از اشتباهات خود اشاره کرد و من در آن زمان یقین داشتم که سخنان او به دل مردم خواهد نشست. اما صحبت های او فوراً نشانی از ضعف او تلقی گردید(".ص) ??? آیا در طول?? سال حکومت مستبد پهلوی گوش شنوایی برای خواسته های به حق مردم بود؟ مگر از بین بردن فقر و یا گرفتن آزادی سیاسی و امنیت از دهان کسانی شنیده می شد که خلوص نیت نداشتند تا رژیم مستبد پهلوی به آنها بها دهد؟ آیا مردم ما به زبان غیر و خواسته هایشان را برای غیر از کشور و مردم ایران می خواستند؟ *** در آن روزها صحبت از بازگشت آیت الله خمینی بود. یکی از افسران همراه ما از پادشاه خواست تا دستور انهدام هواپیمای خمینی قبل از رسیدن به تهران داده شود. همسرم با این پیشنهاد مخالفت کرد. این فکر تازه ای نبود و زمانی هم که در تهران بودیم، افسران نیروی هوایی همین پیشنهاد را به او کرده بودند و مورد موافقت او قرار نگرفته بود(".ص) ??? ژیسکاردستن در کتاب خاطراتش می نویسد: چهارم ژانویه) ???? (???? تشکیل جلسه در گوادلوپ والری ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه، جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان، جیمز کالاهان نخست وزیر انگلیس دادند. در آن روز تصمیم به تغییر نظام در ایران گرفته شد و آمریکا از منافعش از رابطه با ایران چشم پوشید چون عمر سلطنت در ایران به سر آمده بود. آمریکا پیشنهاد تغییر حکومت ایران را می داد و جیمز کالاهان همچون فرزند خوانده به دنبال نظرات جیمی کارتر می دوید. من در تعجب بودم! او همچنان می نویسد: شاه پس از ورود خمینی به پاریس دو بار تلفناً از رئیس جمهور فرانسه خواسته است که امکانات رفاهی و امنیتی و بهداشتی را برای خمینی و خانواده اش تامین کنند. (چاپ این مطلب در هفته نامه طوس در سال ???? باعث تعطیلی آن از سوی قوه قضائیه ایران شد). مطلب فوق نقش آمریکا و انگلیس را در رابطه با دولت پهلوی و خمینی بیان میکند، آمریکا با حمایت انگلیس شرایط بازگشت خمینی به ایران را فراهم کرده است همانطور که در کودتاهای گذشته به نفع پادشاه چنین کرده بودند". پسرم به من می گفت: باور کردنی نیست که از امروز به فردا او تبدیل به یک مستبد و ستمگر شده باشد. روزنامه نگاران خواستند به دنیا بقبولانند که او مانند یک دیکتاتور حکومت می کند(".ص) ??? در کشوری که به دستگاه مخوف ضد اطلاعات معروف به ساواک آن اختیار تام داده شده بود تا هرگونه که اراده می کرد عمل کند و بر این اساس جان تعداد بیشماری از زندانیان سیاسی را در زیر شکنجه های وحشتناک (نه برای گرفتن اقاریر بلکه برای نوشتن توبه نامه) بگیرد، در کشوری که به دانش آموزان حق اظهار نظر و انتقاد به کمبودها و سیستم آموزشی موجود داده نمی شد و دانش آموزان مورد تعقیب اداره امنیت قرار می گرفتند(که اینجانب خود آنرا تجربه کرده ام)، در کشوری که حکامش برای دوام حکومت حاضر به عقد هرگونه قرارداد و یا پذیرش زور بودند اما در داخل نفس مردم را بریده بودند و

درکشوری که مردم آن نمی توانستند اظهار نارضایتی کنند، آیا کمترین نشانه ای از آزادی وجود داشت تا دموکراسی را تجربه کند؟ آیا این همه، که جزیی است از مشکلات سلطنت پهلوی و در رأس آن محمدرضا، دیکتاتوری نبود؟ از دید درباریان و ساواک مردم ایران از زن و مرد و بچه همه خرابکار بودند. آیا این کتاب مبتنی بر مستندات تاریخی است؟ بلا تردید خیر! یک نکته بسیار ظریف در این کتاب وجود دارد که شاید دلیل و انگیزه اصلی نگارش آن همین باشد: تلاشی پیگیر - و قطعاً بی پایه- برای ابقای سلطنت توسط پسرش رضا. نویسنده معتقد است که همسر تاجدارش هیچ عمل ضد بشری مرتکب نشد، پس چه وحشتی از تشکیل یک دادگاه بین المللی داشته است؟ چرا از محاکمه همسر خود در وحشت بوده است؟ خانم فرح، شما در کتاب خود بطور مرتب دم از ثبات در منطقه زده اید. ایجاد ثبات با چه شیوه ای؟ آیا حاضر هستید همچون هر شهروند دیگری در ایران زندگی کنید یا اینکه ایران را فقط با بودن در حاکمیت می خواهید؟ آیا حاضر به مناظره در باره آنچه ادعا می کنید هستید؟ منبع: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

جنبش‌ها و فرقه های دینی در عصر پهلوی

جنبش‌ها و فرقه های دینی در عصر پهلوی چکیده: هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به موازات گسترش نفوذ بهاییان، بر آن شدند د و نفر را مأمور تحقیق و پژوهش پیرامون بهاییان کنند تا از این طریق ضمن آگاهی بر نحوه عملکرد این فرقه، تمهیدات لازم را برای تربیت کادری زبده از جوانان، برای مقابله فکری با بهاییان فراهم آوردند. به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضا فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر ، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی ، مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضای فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر به اقدامات عمیق‌تری در این خصوص دست زنند. با روی کار آمدن سلسله پهلوی، شرایط جدید بر فضای فکری ، سیاسی و اعتقادی جامعه ایرانی حاکم شد. رضا خان با هر نیت و قصدی ، در صدد ایجاد تحول در ساختار اجتماعی ایران بود و به همین سبب، نوخواهی و نوگرای را در همه شؤون، شعار خود قرار داده بود. از نظر وی، سنت و مذهب، مهم‌ترین مانع برای پیشبرد اهداف او به شمار می رفت. از این رو، وی با اندیشیدن تمهیداتی، در صدد ایجاد محدودیت‌هایی برای بخش روحانیت بر آمد. همزمان با این اقدام، توجه بیش از حد به علوم و فنون و مظاهر غربی در جامعه ایرانی، زمینه را برای ورود افکار غیردینی و ضد مذهبی فراهم آورد. بسیاری از تحصیل‌کردگان غربی در آن برهه، در شمار گروه‌های مرجع در آمدند و کم کم نسل جدید، روابط محکم‌تری را با این گروه‌ها برقرار کرد. از طرف دیگر، روحانیت با احساس خطر در این زمینه، به تکاپوی جدیدی دست زد تا شرایط موجود را در مقابل حوادث و وقایع احتمالی حفظ کند. (۱) به طور کلی جامعه روحانیت و اقشار مذهبی ایران در دوره جدید با سه جریان عمده فکری مواجه بود که به نوعی آنان را به رویارویی و چالش فرا می‌خواند. جریان اول همان فارغ‌التحصیلان غرب بودند که مدتی را در دیار فرنگ به کسب علم و دانش گذرانده و پس از مراجعت به وطن، در رأس امور علمی فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته بودند. آن‌ها در شرایط جدید به واسطه اتکا به حمایت همه جانبه دولت و نظام شاهنشاهی، در انتظار فرصتی برای جانشینی و جایگزینی روحانیت و علمای حوزه‌های دینی تحت عنوان گروه‌های مرجع جدید بودند. به ویژه این که با افتتاح دانشگاه‌های متعدد، در شهرهای مختلف کشور و ورود دانشجویان به این مراکز علمی، رابطه نسبتا خوبی بین نسل جوان و این گروه‌های مرجع جدید برقرار می‌شد. حاصل این توافق و تفاهم، ظهر و پدیده روشن فکری بود که ریشه در دوره قاجاریه داشت، اما در دوره پهلوی به

شدت مورد تأکید و تشویق قرار می‌گرفت. علاوه بر مراکز علمی و فرهنگی، بسیاری از مناصب اجرایی و اداری نیز در تصدی این نسل جدید بود. بنابراین زمینه لازم برای بیرون راندن و به حاشیه کشاندن جریان مذهبی و نمایندگان آن یعنی «روحانیت» فراهم بود. حتی در قوه مقننه و قضاییه نیز به جهت قانون‌گذاری و نظارت بر آن، و با توجه به جو حاکم مذهبی بر جامعه ایران و از حیث ماهیتی، روحانیان و مجتهدان جامع‌الشرایط تأثیرگذار بوده و مسؤولیت‌هایی را در این عرصه احراز کرده بودند. تعداد عالمان در شرایط موجود رو به کاشه نهاد و فارغ‌التحصیلان علوم و فنون جدید جانشین آن‌ها شدند. شاید تصور می‌شد مهم‌ترین چالش قشر روحانیت، آشتی‌ناپذیری سنت و تجدد بود. روشن فکران به طور اساسی عامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران را سنت‌زدگی و دخالت بیش از حد امر مذهب در شؤون اجتماعی جامعه، می‌دانستند. بنابراین هیچ‌گونه تعامل مشترکی را با روحانیت برای پیشبرد امور نمی‌پذیرفتند. از دیگر سو در بین برخی لایه‌های مذهبی نیز ورود فرهنگ و تمدن غربی، برابر با نادیده انگاشتن دین تلقی می‌شد و به هیچ رو، پیوندی بین ان دو برقرار نبود. جریان دیگری که متدینان از گسترش آن احساس خطر می‌کردند، نفوذ ایده‌های کمونیستی در ایران بود. با توجه به گذشته تاریخی و سلطه نظام استبدادی، اشاعه شعارهای عدالت‌خواهی و تکیه بر آزادی برای عموم مردم پرجاذبه بود. به همین خاطر، همزمان با نشر این افکار، بسیار از جوانان جزو باورمندان این اعتقاد شدند. البته میزان گرایش جوانان و قشر تحصیل کرده به این اعتقاد به تناسب دارای شدت و ضعف بود. بعضی تنها دلبسته شعار برابری و عدالت تفکر سوسیالیستی بودند و به همین خاطر برای اشاعه آن تلاش می‌کردند. برخی دیگر نیز جزو معتقدان به فلسفه کمونیسم و مارکسیسم شدند و در مسیر ضدیت با دین گام برداشتند. نقطه مقابل جامعه دینی آن زمان، «حزب توده» قرار داشت که با بهره‌گیری از ایده‌های کمونیستی و شعار حاکمیت مردم توانسته بود، گروه زیادی را نسبت به این اعتقاد متمایل سازد. نفوذ حزب توده به خصوص در بین بخشی از طبقه روشن‌فکر و همچنین عناصر نظامی ارتش ایران، دغدغه‌هایی را در پی داشت. مخالفان اصلی این طرز فکر از یک سو نهاد سلطنت بود که مظاهر قدرت و اقتدار آن مبتنی بر سلطه یک فرد بر جامعه و احراز قدرت مطلقه بود. از سوی دیگر روحانیان و بخش مذهبی جامعه نیز، اشاعه فرهنگ کمونیستی را برای حیات دینی، خطر آفرین تشخیص داده بودند. جریان فکری سومی که در سایه مساعدت‌های رژیم گذشته بالنده شد و بر بسیاری از ارکان سیاسی و اقتصادی کشور سایه افکند، بهاییت بود. معتقدان به این مسلک به ویژه از دهه ۲۰ به بعد، با گسترش فعالیت، دارای مناصب مهمی در دولت شدند و بر همین اساس، بیش از نیمی از وزرای کابینه هویدا را بهاییان تشکیل می‌دادند. به موازات توفیق آنان در تصدی امور اجرایی و اداری، تبلیغات فرهنگی و اعتقادی آنان نیز افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها به نقاط محروم کشور مبلغ می‌فرستادند. همچنین فعالیت گسترده‌ای را برای ترغیب دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان برای گرویدن به این نحله سیاسی و فکری آغاز کردند. قدم اول آنان برای ترغیب دیگران به بهاییت، ایجاد شبهه و زیر سؤال بردن بسیاری از احکام و اعتقادات اسلامی بود. این مسأله نگرانی‌های فراوانی را در جامعه دینی به بار آورد و بسیاری از علمای شیعی با نوشتن جواب‌ها و بیانیه‌ها و کتاب‌ها، در صدد برآ مدند تا ضمن تلیغ شایسته دین اسلام، دلایل ابطال فرقه بهاییت و سست بودن اعتقاد آن را به اثبات رسانند و در این راه نیز گام‌های بزرگی برداشته شد. جنبش‌های دینی و مذهبی دوره پهلوی دوم در چنین فضایی متولد شد و رشد و نمو کرد. بنابراین بحث انجمن حجتیه مهدویه را می‌بایست با همین رویکرد، مورد توجه و بررسی قرار داد.(۲) پیشینه بهاییت پس از فعالیت‌های محروم علامه مجلسی و مبارزه‌های سیاسی علمای دیگر در دهه‌های اخیر، استعمار بارها برای تسخیر و تسلط بر ایران اقدام کرد و با قیام روحانیت شکست سختی خورد، «از جمله فتوای دفاع در برابر حمله روس‌ها توسط مرحوم کاشف‌الغطاء و ملااحمد نراقی در جنگ جهانی اول، و همچنین فرمان جهاد در برابر حمله متجاوزان از سوی سید محمد مجاهد اصفهانی و ملا محمد استرآبادی ، و همچنین فتوای تحریم تنباکو علیه انگلیس توسط میرزای شیرازی و دیگر مقابله‌های روحانیت ....» استعمار، میزان قدرت و نفوذ مردمی روحانیت را کشف کرد و یکی از منفذهای ورود خود به جامعه مسلمنان را نفوذ در این دژ مستحکم یافت؛ لذا با به راه انداختن جریان‌های به اصطلاح

مذهبی یا تقویت و توسعه آنها نظیر بهاییت، قصد ایجاد شکاف و نفاق در بین روحانیت و امت مسلمان داشت و با فرقه فرقه کردن شیعیان و بی‌ارزش نمودن عقیده مهدویت و رخنه در صفوف روحانیت و ... به دنبال اخلال بود.(۳) تاریخ پیدایش بهاییت به ۱۲۵ سال پیش باز می‌گردد که ابتدا با علم کردن سید علی محمد باب و ادعای با بیت امام عصر آغاز و سپس با دعای مهدویت ادامه یافت و از ناحیه استعمار روسیه تزاری و انگلیس حمایت و در سایه حکومت‌های جور پادشاهی آزادانه به برقراری مراکز و محافل تبلیغایت و فعالیت علنی با پرچم مخصوص خود می‌پرداخت. بهاییت در واقع شاخه‌ای از استعمار فرهنگی ـ فکری بود که به قصد ایجاد انحراف و جلوگیری از احیای فکر دینی در جوامع اسلامی به وجود آمد . (۴) و پس از تغییر حکومت تزار یکسره به خدمت انگلیس در آمد و با کسب مقام جهان‌خواری آمریکا نیز در آغوش این استعمار نو به خوش خدمتی و نوکری پرداخت و راه صهیونیسم را در کشورهای اسلامی پیمود و آن را تبلیغ کرد. در کودتای ۲۸ مرداد که پایه‌های رژیم متزلزل بود و می‌کوشید تا مسایل فرعی و جنبی را در جامعه مطرح کند و مردم را سرگرم نماید تا از تثبیت رژیم دیکتاتوری و غاصب غال شوند و آن‌ها در سایه غفلت، سرگرمی و اختلاف در بین مردم امور خود را پیش برند لذا ناچار بدند تا به وسیله یک جریان انحرافی مثل بهاییت را مطرح کرده و رشد دهند. هر چند این فرقه ضاله اجنبی به مزبله تاریخ سرازیر شد ، ولی پیدایش آن بی‌حاصل نبود و در راه خود موفق شد که عده‌ای را به مسایل فرعی و جنبی منحرف کرده و مشغول سازد. این عده گروهی به نام انجمن ضد بهاییت بودند و بزرگ‌ترین خدمت انجمن این بود که رژیم را به مقصود خودش، یعنی «ثبات حکومت» برساند. (۵) زمینه‌های شکل‌گیری انجمن پس از دهه ۲۰، همزمان با رونق گرفتن فعالیت فرقه بهاییت و نفوذ روزافزون معتقدان آن در عرصه حاکمیت، بسیاری از روحانیان و اقشار مذهبی در صدد مبارزه و مقابله برآمدند. استفاده از وعظ و منبر و ایراد خطابه از سوی روحانیان، شیوه معمول آنان برای ایجاد ارتباط با مردم بود و از انی طریق آنها می‌توانستند، ترفندهای عناصر بهایی را خنثی سازند. نقش عمده برگزاری چنین جلساتی به عهده هیأت‌های مذهبی بود. این هیأت‌ها در مشهد بسیار فعلا بودند. از آنجا که ضرورت نظم و سامان چنین حرکتی محسوس بود، برای نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با مظاهر غیردینی و مقابله با افکار انحرافی، برخی از مرازک علمی و فرهنگی شکل گرفت. از مهم‌ترین جمعیت‌ها و انجمن‌هایی که در مشهد پا به عرصه ظهور گذاشت، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود. این تشکل، مرکب از ۶ جمعیت و انجمن به نام‌های کانون نشر حقایق اسلامی ، انجمن پیرامون قرآن، انجمن تبلیغات اسلامی، جمعیت طلاب علوم دینی، جمعیت مبارزین اسلام و هیأت‌های ابوالفضلی بود. (۶) رهبر هیأت‌های مؤتلفه اسلامی ، شیخ علی‌اکبر نوقانی بود که در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفت و در مورد فعالیت بهاییت به مؤمنان هشدار می‌داد. محمدتقی شریعتی، از بنیان‌گذاران کانون نشر حقایق بود که فعالیت‌های بسیاری را در زمینه علوم و معارف اسلامی و تفسیر قرآن داشت. انجمن پیروان قرآن نیز به وسیله شیخ علی‌اصغر عابدزاده تأسیس شده بود. وی مؤسس مهدیه مشهد نیز بود و برخی بر این باورند که تأسیس مهدیه در تهران و دیگر شهرستان‌های کشور نیز، ملهم از اقدام مرحوم عابدزاده بود. (۷) انجمن تبلیغات اسلامی در فروردین ماه ۱۳۲۱ به وسیله عطاءالله شهاب‌پور، مدیر و صاحب امتیاز مجله «نور دانش» ، حشمت‌الله دولتشاهی و علی‌اشرف در تهران تشکیل شد و با گسترش فعالیت خود، در مشهد نیز دارای شعبه شد.(۸) نماینده جمعیت طلاب علوم دینی، آقای مصباحی بود و شاخه‌ای از فداییان اسلام در مشهد نیز جمعیت مبارزین اسلام را تشکیل می‌دادند. هیأت ابوالفضلی سراب که نماینده هیأت‌های مذهبی در مشهد بود تحت نظر آقای نجاریان فعالیت می‌کرد. شیخ محمود حلبی نیز در هیأت‌های مؤتلفه اسلامی عضویت داشت. وی در آغاز روحانی هیأت مسلم بن عقیل بود و هر سال در روزهای قبل و بعد از نیمه شعبان ، در خیابان گوهرشاد ـ صاحب‌الزمان فعلی ـ که محل سکونت عده‌ای از بهاییان بود، مراسم با شکوهی را برگزار می‌کرد. بسیاری از هیأت‌های مذهبی در آن زمان، تحت نظر آقای میرزا احمد کفایی قرار داشت که با دربار پهلوی رابطه خوبی برقرار کرده بود. این مسأله باعث شد که در ذهن بسیاری از فعالان سیاسی ، مذهبی ، نظیر شیخ محمود حلبی ، محمدتقی شریعتی و شیخ علی‌اصغر عابدزاده و .... این رابطه، نامطلوب جلوه کند، به خصوص این که بسیاری از این

جلسه‌های مذهبی، فاقد روحیه سیاسی بودند و بیش‌تر به امور دینی صرف می‌پرداختند. اما در نتیجه مساعدت‌های نامبردگان ، نیمی از این هیأت‌ها در مسیر فعالیت سیاسی قرار گرفتند. (۸) پس از شهریور ۱۳۲۰، کار عمده آقای حلبی در مشهد مبارزه با بهاییت و پرداختن به امور تبلیغی در قالب منبر بود و در این زمینه مهارت و شهرت خاصی پیدا کرد. حلبی در برخورد با بهاییان، متأثر از مرحوم آیت‌الله شیخ احمد شاهرودی بود که ردیه‌ای بر مرام و مسلک با بیان نوشته بود. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به موازات گسترش نفوذ بهاییان، بر آن شدند د و نفر را مأمور تحقیق و پژوهش پیرامون بهاییان کنند تا از این طریق ضمن آگاهی بر نحوه عملکرد این فرقه، تمهیدات لازم را برای تربیت کادری زبده از جوانان، برای مقابله فکری با بهاییان فراهم آوردند. به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضا فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر ، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی ، مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضای فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر به اقدامات عمیق‌تری در این خصوص دست زنند. (۹) شیخ محمود حلبی از روحانیان سیاسی‌ای بود که در جریان جنبش ملی نفت، سخنرانی‌های بسیار آتشین در تهییج مردم و در حمایت از آیت‌الله کاشانی ایراد می‌کرد اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سیاست را رها کرد. (۱۰) در مورد او می‌گفتند که در همان دوره پرچمی در دست و لباسی آماده رزم بر تن داشت و بر ایوانی در مشهد ایستاده بود و مردم را به مبارزه علیه انگلیسی‌ها فرا می‌خواند و خود نیز حرکت می‌کرد تا دیگران در پی او بیایند.(۱۱) اما این همه شور و هیجان به واسطه بروز اختلاف بین رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت به یکباره فروکش کرد. برخی نیروهای مذهبی از ادامه فعالیت‌های سیاسی نا امید شدند و به تدریج زمینه مناسبی برای بروز ایده‌های غیرسیاسی و پرداختن به مسایل صرفا مذهبی و دینی در بین بعضی از فعالان پدیدار شد. آنان به این اعتقاد رسیدند که می‌بایست، عرصه سیاست را به سیاست‌مداران بخشید و هر چه سریع‌تر خود را از این مرحله نجات داد و تنها بایستی به امور دینی پرداخت و دل را به آداب و رسوم و مناسک و مراسم مذهبی خشنود ساخت تا شرایط برای ظهور امام زمان (عج) فراهم شود. این تفکر به تدریج طرفدارانی برای خود پیدا کرد و بسیاری از عناصر فعال پیشین با پیروی از این بینش در ترویج تفکر جدایی دین از سیاست کوشیدند. نمونه بارز این عناصر ریمن نخعی بود. وی در خانواده‌ای بهایی به دنیا آمد و در ضد اطلاعات ارتش خدمت می‌کرد و سابقه فعالیت در حزب ایران و همکاری با افرادی نظیر شاپور بختیار، اللهیار صالح، ابوالفضل قاسمی را داشت. او پس از حوادث ملی شدن صنعت نفت، از عرصه سیاست کناره‌گیری و به سمت روحانیان و نیروهای مذهبی گرایش پیدا کرد و با ایجاد «کانون تشیع» به شدت بر ایده جدایی دین از سیاست و پیروی از خط ولایت و امامت شیعه تأکید ورزید.(۱۲) این نوع نگرش، در فعالیت‌های انجمن تبلیغات اسلامی نیز دیده می‌شد. اعضای این تشکل بر جنبه‌های غیرسیاسی عملکرد خود تأکید می‌ورزیدند.(۱۳) در چنین فضایی، شیخ محمود حلبی نیز خود را از عرصه سیاست کنار کشید. وی با این که در فهرست کاندیداهای مجلس هفدهم شورای ملی قرار داشت (۱۴) و خانه او محل رفت و آمد نیروهای منتسب به جبهه ملی بود، بعد از بروز اختلاف در بین سران نهضت، در آخرین روز اسفند ۱۳۳۰، زادگاه خود را ترک و به تهران مهاجرت کرد و در خیابان لرزاده و میدان حسن‌آباد، محفلی را تحت عنوان انجمن ضد بهاییت تشکیل داد که بعدها در سال ۱۳۳۶ نام «انجمن حجتیه مهدویه» را به خود گرفت.(۱۵) انگیزه‌های تأسیس انجمن هدف از تشکیل «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» که مقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و توسط آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولایی (حلبی) تأسیس شد، مبارزه با بهاییت بود. آقای حلبی با مشاهده انحراف سیدعباس علوی، مسأله بهاییت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد فریب خورده از بهاییت، راه‌یابی به جلسات تبلیغی آن‌ها، مناظره و مباحثه با آنان و مطالعه هایی

که کرده بود به تدریج در بحث‌ها تبحر پیدا کرد. آقای محمدتقی شریعتی و آقای امیرپور نیز از همکاران ایشان بودند. (۱۶) آقای حلبی پس از مهاجرت به تهران، شروع به جذب نیرو می‌کند و اطلاعات و تجربه‌های بحثی خود را منتقل می‌نماید. از آن جا که بهاییت مانند مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت می‌کرد و خطر آن نزد علما منعکس شده بود، آقای حلبی و دوستانش پس از یک سری موفقیت‌ها، مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام را نیز به آن ها دادند.(۱۷) طاهر احمدزاده (۱۸) از نزدیک‌ترین دوستان شیخ محمود حلبی، اعتقادهای او را در مبارزه با بهاییت چنین بیان می‌کند: تمام صحبت شیخ حلبی این بودکه تکلیف امروز ما منحر به این است که با بهایی‌ها مبارزه کنیم. او با سوگندهایی که مخصوص خودش بود، مثلا «والله العلی الاعظم الاعلی» بر این نکته تأکید می‌کرد که امروز امام زمان (عج) جز این خدمت را از کسی نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. روزی بعد از پایان صحبت ایشان من در کنار او نشستم و سکوت کردم. ایشان به من گفت: آقای احمدزاده من معنای سکوت شما را می‌فهمم و می‌دانم که شما با این حرف من مخالفید، ولی من به شما علاقه دارم و از باب خیرخواهی می‌گویم که به خدا قسم، امروز تکلیف شرعی و دینی ما آن است که با بهاییت مبارزه کنیم. می‌خواهم عرض بکنم که تشخیص من این بود که دیدگاه‌های مرحوم حلبی یک نوع اعتقاد بود و نه این که بازی سیاسی باشد.(۱۹) نظر دسته‌ای دیگر که از اعضای انجمن هستند، این است که آقای حلبی در سال‌های ۳۲ خوابی دیده است که امام زمان(عج) به وی امر فرموده‌اند که گروهی را برای مبارزه با بهاییت تشکیل دهد.(۲۰) نظر دیگر حاکی از آن است که با بروز اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و مصدق و شکست نهضت ملی نفت، تبلیغات بهاییت رشد یافت و گروهی را که در بین آن‌ها طلبه‌ها نیز حضور داشتند از جمله هم حجره‌ای آقای حلبی ـ سید عباس علوی ـ را جذب کردند. لذا بهاییت در ذهن شیخ محمود حلبی بزرگ جلوه‌گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را رها کرد و دست به انجام اقدام‌های فرهنگی زد. به علت شکست نهضت، جو یأس‌آلودی بر جامعه حاکم شد و عده‌ای که به دنبال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن، یأس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند، به این جریان پیوستند. (۲۱) گروهی دیگر بر این نظر هستند که بخشی از سیاست‌های استعمار، فرقه‌سازی بوده و برای مطرح کردن، بالا کشیدن و رشد دادن آن فرقه، یک ضد فرقه را نیز تشکیل دادند. مسأله انجمن بهاییت و انجمن ضد بهاییت نیز مشمول این سیاست می‌باشد. البته نظر اول، سوم و چهارم قبال جمع هستند و اگر نظر چهارم را هم بپذیریم، نمی‌توان آن را به عنوان یک اصل ثابت تعمیم داد و در مورد همه گروه‌ها و نیروهای مخالف و مقبال هم آن را صادق دانست. اما در خصوص این دو فرقه شاید بتوان با توجه به قراین موجود آن را قرین به صحت دانست ؛ زیرا هر دو با کنار گذاشتن سیاست و اتکا به دستگاه حرام ضد اسلامی و وجوهات مشترک دیگری به مقابله با یکدیگر پرداختند. آقای عمادالدین باقی می‌گوید: آنچه مسجل است و با جزم و قاطعیت می‌توان گفت، این است که پیدایش و حرکت انجمن حجتیه در جهت انحراف جامعه و مسلمانان از مسیر اصلی مبارزه و رو کردن به مسایل فرعی و حرکت بر ضد نهضت اصیل اسلامی بود و این سابقه عملکرد است که بالتبع زمینه نظرات کذایی را پدید می‌آورد. (۲۲) پی نوشت: ۱ـ ۶۰ سال فراز و نشیب (روایتی تازه از انجمن حجتیه) ، فتاح غلامی، ۲۳/۲/۱۳۸۲ ، سایت بازتاب ۲ـ همان ۳ـ کنیاز دالگورکی ، جاسوس مرموز استعمار روسیه تزاری که تحت لوای مترجمی سفارت به ایران اعزام شده بود. وی به زبان فارسی و عربی تسلط داشت و با تحصیل علوم دینی خود را مسلمانی عابد معرفی کرد و عمامه و نعلین پوشید. طی معاشرت زیاد با روحانیان و ایرانیان، آن‌ها را هوشیار و سرسخت یافت. وی موفق شد نقاط ضعف دو سه طلبه دنیاپرست، جاه طلب و شهوتران را پیدا کند و از همین نقطه داخل شده و آن‌ها را تطمیع و تحریک به مذهب‌سازی و ادعای جدید (بابیت و مهدویت) نماید. با توجه به این که روحانیت بیدار کمر همت به شکست مسلک‌سازی‌ها می بندد و این جریان‌سازی‌ها دوام و گسترش نمی‌یابد، ولی به سبب جهل و فقر فرهنگی توده‌های مردم، توانست قشری از مردم را به دنبال تحریک‌شدگان استعمار کشیده و با ایجاد تفرقه و جنگ داخلی مسلمانان و روحانیت اسلام را تضعیف کند. همزمانی رویش مسلک قادیانی «غلام احمد قادیانی» در هند و دایه مهدویت و سپس نبوت و تشابه ماهوی

آن با فقه بهاییت، نشانگر سیاست جزم فرقه‌سازی استعمار و تولید تفرقه در بین امت یکدل اسلامی و از پای در آوردن آن‌هاست. ۴ـ خاطرات کینیاز دالگورکی و خطارات مستمر همفر جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی حاکی از درست کردن فرقه وهابیت توسط انگلیس است، جهت مطالعه بیش‌تر ر ک: قصه عجیب استعمار، محمدباقر حسینی، قم، دارالنشر ، ۱۳۶۸ (این کتاب ترجمه خاطرات و گزارش‌های همسفر و کنیاز دالگورکی به زبان فارسی می‌باشد). ۵ـ در شناخت حزب قاعدین زمان، ع. باقی ص ۲۷ لی ۲۹ ۶ـ http:/www.meisami.com/ch۲/anjoman۲۸-۳۴.htm گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۷ـ جریان‌ها وسازمان های مذهبی ـ سیاسی ایران، رسول جفعریان، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ص ۱۰۶ ۸ـ سیاست گریزی و ترویج جدایی دین از سیاست، حسن پناهی، روزنامه جمهوری اسلامی ۹/۸/۸۱. ۹ـ جریان‌ها و سازمانۀای مذهبی ـ سیاسی ایران، رسول جعفریان ، ص ۱۰۷ ۱۰ـ همان ، ص ۳۷۲ و ۳۷۰ ۱۱ـ در شناخت حزب قاعدین زمان، عمادالدین باقی ، ص ۳۰ ۱۲ـ بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، روح‌الله حسینیان ، ص ۴۶۸ ۱۳ـ آیت‌الله حلبی، چهره نیم قرن تفکر رازآلود مذهبی، عمادالدین باقی ، روزنامه جامعه ، شماره ۱۰۰ ، ۸/۴/۷۷. شیخ حلبی تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد هر روز در برنامه‌های رادیو سخنرانی داشت، این سخنرانی‌ها در کتابی با عنوان «بر کرانه معرفت» به همت سید محمد حسن لواسانی گردآوری شده و توسط بنیاد پژوهش‌هیا علمی فرهنگی نورالاصفیاء به چاپ رسیده است. ۱۴ـ نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب ، مجموعه مقالاتی از نشریه راه مجاهد ، انتشارات راه مجاهد، ص ۲۱-۲۰ . ۱۵ـ گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۱۶ـ سند شماره ۱ ۱۷ـ گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۱۸ـ در شناخت حزب قاعده زمان ، ص ۳۱-۲۹ ۱۹ـ همان ۲۰ـ طاهر احمدزاده یکی از چهره‌های شاخص مبارزات ملت ایران است که در مراحل مختلف مبارزه فعال بود، از مقطع شهریور ۱۳۲۰ به بعد در کانون نشر حقایق اسلامی، تا فعال شدن در نهضت ملی شدن نفت و همچنین جبهه ملی دوم و مبارزات سال‌های ۳۰ تا ۴۲ و پس از آن در جنبش رادیکال سال‌های ۴۲ به بعد همواره در صف مقدم مبارزه بوده است. ۲۱ـ گفت و گو با طاهر احمدزاده ۲۲ www.meisami.com ـ ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم ، جلد الو ، ص ۳۷ ۲۳ـ در شناخت حزب قاعدین زمان ، عمادالدین باقی ، ص ۳۱-۲۹ ۲۴ـ همان منبع:کتاب ` جریان شناسی انجمن حجتیه `

فروپاشی رژیم پهلوی

فروپاشی رژیم پهلوی نویسنده: غلامرضا نجاتی بخش اول واپسین روزها خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمد رضا شاه بود.از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن، در بین هیچ یک از گروههای سیاسی مطرح نبود. پس از انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست وزیری، ماموریت اساسی دولت‌برگزاری رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و نیز تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید بود. از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی به امام خمینی نسبت‌به یکدیگر سبقت گرفتند.جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد.سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود. (۱) تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت، و بااعلام نخست وزیری بازرگان، در همه ارگانهای مملکت گسترش پیدا کرد. نمایندگان مجلسین، یک شبه طرفدار انقلاب شدند.روز ۱۸ بهمن ۴۶ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا کردند.اینان همان نمایندگان دوران «رستاخیزی بودند که از غربال ساواک گذشته بودند و سه هفته پیش، به دولت‌بختیار، رای اعتماد داده بودند! سازمانهای دولتی، حتی کارمندان نخست وزیری، با صدور اعلامیه در روزنامه‌ها از دولت‌بازرگان پشتیبانی می‌کردند.کارکنان وزارتخانه‌ها در اعلامیه‌های خود، ضمن تایید بازرگان آمادگی خود را برای استقبال از

وزیران کابینه او اعلام کردند. سران ارتش، که تا چند روز پیش درباره کودتا و وادار به فرود اجباری ساختن هواپیمای امام خمینی، بحث و مذاکره می‌کردند، یکی پس از دیگری، با مقامات دولت‌بازرگان، برای اعلام همبستگی تماس می‌گرفتند.سپهبد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی ضمن دفاع در دادگاه انقلاب گفت «پنج‌شنبه ۱۹ بهمن، برادرم آمد خانه ما...گفت اعلام همبستگی کن.گفتم چشم.تلفن را برداشتم و با جناب آقای عسگری، اعلام همبستگی کردم . (۲) تماس سران ارتش با نمایندگان امام خمینی، به منظور اعلام همبستگی از روزهای آخر اقامت ژنرال هایزر در ایران شروع شده بود.سپهبد ربیعی، در دفاعیات خود، از این ارتباط و تماسها پرده برداشت.بخشی از بیانات او به شرح زیر است: «ربیعی: ...در جلسه سوم، بعد از اینکه هایزر اندکی نشست، گفت «خوب، شاه هم که رفت البته گفتار او حالت تحکیم نداشت، بلکه حالت رفاقت آمیز، و حالت همگامی داشت.بعد از اتاق بیرون رفت و یک صورتی با خود آورد که حاوی شماره تلفن نمایندگان حضرت امام بود، به ما داد. رئیس (دادگاه) : چه کسی نامه را داد؟ ربیعی: آن سرلشکری که رئیس مستشاری آمریکا در ایران بود.بایستی عرض کنم که رئیس مستشاری در ایران، یک سرلشکر بود و سه سرتیپ در سه نیرو فعالیت داشتند (...) آن سرلشکر رفت‌بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت، آمد درون اتاق، بعد هایزر گفت «من فکر می‌کنم به صلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرد» حالا ـ من فکر می‌کنم که تلفنهایی که به مادادند، بیشتر از دو، تا سه شماره تلفن بود.من در آن موقع تازه تصمیم گرفته بودم که درباره مسائل فکر کنم.از چیزی که استنباط کردم فهمیدم هایزر دو هدف داشت، یا اینکه ارتش را به سمت نمایندگان امام ببرد و ارتش همبستگی خود را اعلام کند، یا اینکه ارتش باعث‌بشود که بختیار با نمایندگان امام با هم نزدیک بشوند، اما در عین حال هیچ وقت نمی‌گفت که از بختیار پشتیبانی نکنید.معمولا ـ جمله‌ای به کار می‌برد، منظورش این بود که بختیار بد عمل نمی‌کند.» ربیعی، در مورد نقش قره‌باغی در تماسهای خود با نمایندگان امام خمینی چنین می‌گوید: «...قره‌باغی، سه چیز از هایزر درخواست می‌کرد، اول اینکه حضرت امام را مجبور کنند اعلامیه کمتری بین مردم منتشر کند.دوم اینکه حضرت امام سفر خود را به ایران به تعویق بیندازند.سوم اینکه بی.بی.سی را ساکت کنند.این سه چیز را که من نمی‌دانم قره‌باغی با بختیار قبلا ـ هماهنگ کرده بود یا نه؟ .... هایزر گفت: من همین امشب با کارتر تماس دارم.به اطلاع او خواهم رساند.باید به عرض شما برسانم که هایزر جلسات خیلی بیشتری با قره‌باغی داشت که صبحها بود و این هفت‌یا هشت جلسه‌ای که من با او بودم، مجموعه گفتاری بود که عین واقعیت را گفتم، و به عرض می‌رسانم صحبت از اینکه ارتش را یکباره وادار به عملی بکند، به خدای یکتا، مطلقا در میان نبود.اصولا من نشنیدم.باور کنید هرگز مسئله کودتا مطرح نبود و هایزر هم بیشتر جنبه دوستانه و مشاوره را به خود گرفته بود.او می‌گفت، قره‌باغی هم یادداشت می‌کرد.البته مقدم (سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک) مشاور سیاسی قره‌باغی بود که جلسات دیدار با نمایندگان امام را، ایشان باید ترتیب می‌داد. یک جلسه درباره جای ملاقات بحث‌شد و جلسات دیگر هم تشکیل شد. رئیس (۳): در منزل چه کسی؟ ربیعی: در منزل آقای دکتر بهشتی. رئیس: اصولا ـ قره‌باغی نمی‌خواست‌برود آنجا. ربیعی: خیر، می‌گفت آنجا سالم نیست که رئیس ستاد ارتش برود. رئیس: منظور او امنیت‌بود؟ ربیعی: بله...و قرار شد منزل قره‌باغی ملاقات صورت بگیرد و بعد ملاقاتهایی‌انجام شد، که من نمی‌دانم با آقای دکتر بهشتی شد، یا نشد.اما مطمئن هستم که این ملاقاتها با آقای بازرگان انجام شد.حتی روز یکشنبه ۲۲ صبح من به خاطر دارم تلفنی داشتند صحبت می‌کردند و قرار ملاقات می‌گذاشتند با آقای بازرگان و تاکید می‌کردند که بختیار هم باید حضور داشته باشد و یکشنبه بعد از ظهر، برای تشکیل جلسه آنها هماهنگ و تایید شد (۴) اما من نمی‌دانم آن طرف تلفن چه کسی بود که قره‌باغی برنامه‌ها را با او هماهنگ می‌کرد.» سپهبد ربیعی، در جای دیگر می‌گوید: «...مرتبا بین جلسات، در جلساتی که داشتیم، بختیار معذرت می‌خواهم قره باغی و مقدم عضو سیاسی بودند، دائما می‌گفتند ما تماس داریم با نمایندگان امام، با جناب آقای دکتر بهشتی، مهندس بازرگان، جناب آقای سحابی و جناب آقای صباغیان ما در حال صلح و مذاکره هستیم.ما فکر می‌کردیم که ارتش صلح و مذاکره می‌کند...» . (۵) سپهبد ربیعی که در دادگاه انقلاب محکوم به اعدام شد و حکم اعدام درباره او اجرا گردید، در

دفاعیات خود به واقعیتهای تلخی اعتراف می‌کند، از وابستگی شاه به آمریکا، بی‌خبری فرماندهان نیروهای مسلح از ماهیت ارتش شاهنشاهی و نقش «استعماری آن.ارتشی که با رفتن شاه، دگرگون می‌شود و رئیس ستاد کل، بالاترین مقام فرماندهی به ژنرال آمریکایی می‌گوید «اعلیحضرت به ما گفت که به شما اعتماد کنیم و از شما اطاعت نماییم!» (۶) این نیز حقیقتی است که سپهبد ربیعی، با طی عالیترین مدارج آموزشی و فرماندهی ستاد هوایی، عضو تیم اکروبات تاج طلایی و به عنوان یک فرمانده نیروی هوایی در سطح جهانی، که می‌توانست منشا خدمات بزرگی در خدمت‌به کشورش شود، ندانسته، فدای سیستم و رژیمی شد که هیچ پیوندی با مردم ایران نداشت.ربیعی و امثال او، پس از رفتن شاه و مشاهده دگرگونی اوضاع، بیدار شدند و چه بسا، از نتیجه آن همه کار وکوشش گذشته، افسوس خوردند.به بیانات سپهبد ربیعی توجه کنیم: «....ایشان (هایزر) اول نشست و گفت که ملت ایران و دنیا، دیگر سیستم فردی را نمی‌پسندد و دولت متبوع من، دیگر از شاه پشتیبانی نخواهد کرد و شاه بایستی برود.البته مذاکرات به این نحو بود که صحبتهای ایشان ترجمه می‌شد و به قره باغی داده می‌شد و ایشان آنها را در یک کتابچه کلفت‌یادداشت می‌کرد (....) گفت که کشورهای اروپایی هم دیگر نمی‌توانند شاه را ببینند و شاه را در این سیستم بپذیرند و شاه باید برود.» سپهبد ربیعی در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه، که عکس العمل او در مقابل گفته‌های هایزر چه بود، جواب می‌دهد: «درست مثل خمیری که وا برود.ما جمله‌ای نمی‌گفتیم، قره باغی می‌گفت و ما ترجمه می‌کردیم.در ارتش، اصولا آموزش سیاسی، به مولایم علی، به کسی داده نشده است.هایزر می‌گفت‌سفرش (شاه) هم از شمال آمریکاست - چون طیاره‌اش را من باید در نظر می‌گرفتم - (...) اولش آن جملات، یعنی وقتی گفت‌شاه برود، برای خود بنده یک «شوک بود، که مگر شاه ما را یک ژنرال آمریکایی می‌تواند بگوید باید برود.او (شاه) که می‌گفت من آخرین نفری هستم که کشته می‌شوم.من اولین نفر، کشته می‌شوم (....) به همین سادگی! به مقدسات عالم در زندگی من بزرگترین ضربه است که تازه فهمیدم اصولا شاه مثل یک ساختمانی است، که به یک چوب پوسیده لغزان سوار است.درست مثل اینکه دم موش را بگیرند و بیندازند بیرون... دادگاه: من از فحوای گفتار شما این طور به نظرم رسید که یعنی شما، وابستگی شاه و نوکری او را که مثل یک موش، به تعبیر خودتان در اختیار آمریکا بود، تا این لحظه به هیچ وجه نم دانستید؟ ربیعی: تا حدودی می‌دانستم همکاری دارد، اما واقعا نمی‌دانستم این قدر هیچ است.وقتی او اینقدر هیچ باشد، من که فرمانده نیروی هوایی هستم، هیچ ترم.نمی‌خواهم این را بگویم، ولی به خدا، که اگر من هر کجای دنیا بودم، فرمانده نیروی هوایی بودم. الآن هر کجای دنیا باشم، ۴۰ هزار یا ۵۰ هزار تومان حقوق من است.۱۵ سال....در هر صورت به عقیده من، جملات آن شب هایزر، خیلی مسائل را روشن کرد...» (۷) لزوم تماس با ارتش، از سوی مقامات سیاسی و مذهبی از اواخر دی، مورد تایید قرار گرفته بود، در کنفرانس مطبوعاتی که روز ۵ بهمن ۱۳۵۷، با شرکت و حضور آیت الله مطهری، دکتر مفتح، مهندس محمد توسلی، مهندس بنی اسدی، دکتر ناصر میناچی، دکتر غلام عباس توسلی و دکتر قاسم صالح خو، در حسینیه ارشاد برگزار گردید گفته شد: «...لیدرهای سیاسی و مذهبی، با کسب اجازه، به اعتبار اینکه ارتش را از خودشان می‌دانند و ارتش این ملت است، نه به اعتبار اینکه ارتش خودش یک دولت است، بنابراین حق دادند به خودشان که با ارتش خودشان صحبت کنند، و این منافات با مسئله دولت و عدم شناسایی دولت از طرف ایشان ندارد...» (۸) تماس سران ارتش با رهبران سیاسی و مذهبی، همراه با تظاهرات همافران نیروی هوایی و اعلام وابستگی به انقلاب نشانه نزدیک شدن فروپاشی رژیم شاه و سقوط دولت‌بود و بختیار که خطر را احساس می‌کرد، در صدد برآمد به نحوی آبرومندانه، قدرت را به بازرگان واگذار کند.بدین منظور، در مصاحبه‌ای که روز ۱۸ بهمن با رادیو لندن به عمل آورد گفت: «حاضر به همکاری با طرفداران آیت الله خمینی است و نه تنها وزرای طرفدار امام خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت، بلکه نقش آیت الله را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز خواهد پذیرفت...» (۹) روز بعد، در کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: «....با مهندس بازرگان تماسهایی گرفته است (....) من برای بازرگان احترام زیادی قائلم.اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند، من برای این کار حاضرم.بازرگان مردی وفادار است و ما،

در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم.برای مذاکره با او، هیچ شرطی قائل نخواهم شد (...) اگر قانون اساسی بناست عوض شود، باید این امر به وسیله پارلمان باشد....» (۱۰) زد و خورد مسلحانه روز ۱۹ بهمن گروهی از همافران و درجه داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کردند.سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی به اقامتگاه ایشان رفتند و در برابر امام رژه رفتند.این خبر و تصویر رژه در روزنامه‌های عصر آن روز انتشار یافت. (۱۱) درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش، از اواخر شب ۲۰ بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد.در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی، هنرجویان نیروی هوایی نسبت‌به امام ابراز احساسات می‌کنند.افراد گارد شاهنشاهی مامور نیروی هوایی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر پرسنل نیروی هوایی مداخله می‌نمایند و کار به زد و خورد و تیر اندازی می‌کشد.با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی، مردم برای یاری آنها، به دوشان‌تپه روی می‌آورند و وارد پادگان می‌شوند.اسلحه خانه‌ها را باز می‌کنند و با استفاده از تفنگ و مسلسل به ساختن سنگرهای خیابانی و نبرد با افراد گارد شاهنشاهی می‌پردازند. همزمان با زد و خورد در دوشان‌تپه، مردم به چند کلانتری نیز حمله کردند و با خلع سلاح افراد، نقاط دیگر حساس پایتخت نیز به تصرف مبارزان درآمد.شهربانی محاصره شد.فرماندار نظامی به منظور مقابله با انقلابیون، ساعات عبور و مرور را از ساعت ۵/۴ بعد از ظهر تا ۵ صبح روز بعد اعلام کرد، ولی به فرمان امام خمینی، مردم به اخطار فرماندار نظامی اعتنا نکردند و به خیابانها ریختند. برای توجیه آشفتگی ارتش و نگرانی فرماندهان یگانهای انتظامی، در روز ۲۱ بهمن، بخشی از گفته‌های ارتشبد قره‌باغی را نقل می‌کنیم: «...پس از صحبت‌با سپهبد رحیمی، به نخست وزیر تلفن زده اظهار داشتم درباره کلانتریها، سپهبد رحیمی اظهار می‌کند یکی دو کلانتری را بدون اطلاع و اجازه‌وی تخلیه کرده‌اند و اضافه می‌کند، چون کلانتریها را آتش زده بودند، پاسبانان چاره‌ای جز تخلیه نداشتند (...) به سپهبد بدره‌ای تلفن زده، نتیجه بررسی و اقداماتش را سئوال کردم.اظهار نمود «مشغول هستیم، دستور دادم تعدادی ارابه جنگی آماده کنند تا برای کمک به سپهبد ریاحی به مرکز آموزش هوایی دوشان‌تپه بفرستیم (...) از سپهبد بدره‌ای سئوال نمودم چطور نیروی زمینی نتوانست‌با گردان قزوین ارتباط برقرار نماید؟ جواب داد: نخیر.گفتم یعنی چه؟ اظهار کرد تیمسار نمی‌دانید وضع یگانهای نیروی زمینی چقدر خراب است! گفتم: من که بعد از شورا دستور دادم، اگر لازم شد از افراد گارد جاویدان استفاده کند.جواب داد: «سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان موافقت ندارد و اظهار می‌کند که گارد جاویدان ماموریت مخصوص دارد! گفتم: تیمسار! سرپرستی گارد شاهنشاهی را هم شما به عهده دارید.خودتان دستور بدهید.مهمتر از این ماموریت چیست که مسلسل‌سازی به دست مخالفین نیفتد؟ جواب داد: «سرلشکر نشاط موافقت نمی‌کند، من چکار کنم!» و اضافه کرد: تیمسار: واقعا نمی‌دانم چه بکنم و جواب کی را بدهم...» (۱۲) در مورد آشفتگی و هرج و مرجی که در ارتش و نیروهای انتظامی وجود داشت، حرفی نیست، نکته اینجاست که قره‌باغی سعی دارد مسئولیت فروپاشی ارتش را به گردن دیگران بیندازد و خود را در نقش فرماندهی که وظیفه‌اش را تا آخرین لحظه انجام داده است‌بشناساند.قره‌باغی از مذاکرات پنهانی خود با مقامات سیاسی و مذهبی و هدف از این تماسها، سخنی به میان نمی‌آورد و علت «عدم اجرای دستورات را، همبستگی فرماندهان با کمیته امام می‌داند و می‌گوید: «....به دفتر گفتم سرلشکر نشاط را بگیرند تا با من صحبت کند، به سرلشکر نشاط، وضع نیروی زمینی و جریان مسلسل‌سازی را گفته اضافه کردم که دستور بدهید ۳۰۰ نفر سرباز در اختیار سپهبد بدره‌ای بگذارند.جواب داد «تیمسار، خوب می‌دانید که گارد جاویدان ماموریت مخصوصی دارد» گفتم: تیمسار نشاط، حالا ـ وضعیت‌بحرانی است.اظهار نمود: «به سپهبد بدره‌ای هم گفتم که بر خلاف اوامر اعلیحضرت نمی‌توانم کاری انجام بدهم.» در صورتی که بعدا معلوم شد علت عدم اجرای دستورات اوامر اعلیحضرت نبوده، بلکه «اعلام همبستگی با کمیته امام بوده که در همان روز ۲۲ بهمن انجام داده بود. (۱۳) طی روز ۲۱ بهمن، هفت کلانتری در تهران اشغال شد و افراد آن خلع سلاح شدند.در زد و خورد انقلابیون با نیروهای مسلح، در ۲۲ بیمارستان تهران ۱۷۵ تن کشته و ۶۶۴ تن مجروح و بستری گردیدند.در سراسر کشور تظاهراتی به طرفداری از انقلاب برپا شد.در ورامین هنگام تصرف شهربانی، عده‌ای کشته و مجروح شدند.در

شهرهای اصفهان، مشهد، قم، کرمانشاه، همدان، ساوه، رشت، کرج، برخوردهای شدید بین مردم و نیروهای ارتش روی داد و منجر به تلفات زیادی شد. صبح روز ۲۲ بهمن، نبرد با شدت بیشتری ادامه یافت.در نزدیکی تهران پارس، مردم راه را بر ستون زرهی بستند، چند ارابه جنگی را آتش زدند.سرلشکر ریاحی، فرمانده ستون کشته شد.دستور بختیار، در مورد بمباران تاسیسات تسلیحات و مسلسل‌سازی که در محاصره مردم قرار گرفته بود اجرا نشد.مقارن ظهر تعداد بیشتری از کلانتریهای شهر سقوط کرد.شهربانی نیز اشغال شد و سپهبد رحیمی دستگیر گردید.سپس نوبت‌به اشغال پادگانهای نظامی رسید.ناگفته نماند که در حملات به تاسیسات نظامی و غارت اسلحه‌خانه‌ها، افراد وابسته به چریکهای آموزش دیده وابسته به گروههای چریکی پیشگام بودند. اعلام بی‌طرفی ارتش تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش، امری غیر قابل اجتناب بود و عدم صدور این اعلامیه، تاثیری در سرنوشت نیروهای مسلح نداشت.از صبح روز ۲۱ بهمن، فروپاشی ارتشی که سران و فرماندهان آن به تدریج روحیه خود را باخته بودند، شدت گرفت.افسران جزء، درجه داران و افراد، طی شش ماه حکومت نظامی و زد و خورد با مردم، و نیز تحت تاثیر تبلیغات، جنگ روانی، خسته و فرسوده شده بودند و از ادامه برادرکشی بیزاری می‌جستند.حادثه پادگان لویزان و کشته و مجروح شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی، ضربه شدیدی به روحیه و توان ارتش و نیروهای انتظامی وارد ساخت و سرانجام، فرار شاه، راه را برای تجزیه و پراکندگی نیروهای مسلح، هموار ساخت. ژنرال هایزر، به رغم خوش بینی نسبت‌به ارتش ایران در برآورد توانایی و کارآیی رزمی آن و نیز، ضعف اساسی و عمده سران ارتش و وابستگی آنها با یک فرد، یعنی شاه اشاره می‌کند و می‌گوید: «...ضعف بزرگ آنها، در مقایسه با استانداردهای نظامی غرب، عمدتا وابستگی به یک رهبر مرکزی قوی بود.من به این حقیقت پی برده بودم که شاه افسران را از رده‌های پایین، تا بالاترین رده‌ها، بدین منظور تربیت کرده بود (...) ارتش ده روز پس از بازگشت (امام) خمینی و هفت روز پس از رفتن من سقوط کرد.چرا؟ به گمانم جناح مخالف به ضعف نیروهای مسلح پی برده بود....» (۱۴) شمارش معکوس برای متلاشی شدن ارتش از روز ۱۲ بهمن، هنگام بازگشت امام خمینی به ایران، شتاب گرفت و روز ۲۲ بهمن، انفجار رخ داد.در این فاصله، هیچ نیرویی، تاب تحمل و مقاومت در برابر طوفان سهمگین انقلاب را نداشت.تنها ساده‌لوحانی چون زبیگنیو برژینسکی در کاخ سفید، چشم امید به معجزه از سوی ارتش‌ایران آن هم به رهبری قره‌باغی دوخته بودند! دکتر بختیار به طور حتم می‌دانست‌به ارتشی که در شرف متلاشی شدن است نمی‌تواند تکیه کند و با استفاده از آن با تظاهرات و اعتصابها مقابله نماید.تجربه پنج ماه گذشته در حکومت‌شریف امامی و ارتشبد ازهاری نشان داده بود که حتی با حضور شاه به عنوان فرمانده کل قوا، استفاده از ارتش برای سرکوب انقلاب، جز از طریق جاری شدن سیل خون، امکان نداشت. صبح روز ۲۲ بهمن، بختیار، سپهبد قره‌باغی را به نخست وزیری احضار می‌کند تا درباره علل اجرا نکردن دستور العمل او مبنی بر بمباران انبارهای اسلحه در کارخانه مسلسل سازی و انبارهای اسلحه، با او مذاکره کند. (۱۵) در همین اوان، قره‌باغی فرماندهان و رؤسای سازمانهای ارتشی را برای تشکیل یک شورای ستادی به ستاد بزرگ دعوت می‌کند.در این جلسه اعلامیه بی‌طرفی ارتش صادر می‌شود: «...به سرلشکر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ، ماموریت دادم فرماندهان و معاونین نیروها و رؤسای سازمانهای ارتش و ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را تلفنی و فوری دعوت نماید که هر چه زودتر به ستاد بزرگ بیایند. آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود: می‌خواستم که تیمسار ساعت ۳۰/۹ بیاید به نخست وزیری، ضمنا به سپهبد رحیمی هم گفته‌ام بیاید تا ببینیم چه کار باید بکنیم. (...) گفتم: من فرماندهان و رؤسا را خواسته‌ام که به ستاد بیایند.تامل کنید تا ما آخرین ضعیت‌خصوصی و اشکالات نیروها را در شورای فرماندهان بررسی کنیم، پس از روشن شدن، به نخست وزیری خواهم آمد.اظهار کرد: بسیار خوب.» (۱۶) بختیار درباره احضار قره‌باغی به نخست وزیری می‌گوید: «....صبح روز یکشنبه در ساعت هشت‌به نخست وزیری رفتم.با همه گرفتاریها و مشغله‌ها، تمام مدت با تعجب در فکر سکوت قره‌باغی بودم.در ساعت نه و بیست دقیقه گفتم به او تلفن کنند.به من گفتند در جلسه‌ای بسیار مهم است ولی‌بلافاصله پس از ختم آن، با هلیکوپتر می‌رسد (....) دقایق می‌گذشت و هر لحظه بیشتر به من ثابت می‌شد که این جلسه باید حقیقتا فوق العاده

مهم بوده باشد.درباره چه می‌توانست‌باشد؟ (...) در ساعت‌یازده، بالاخره تماس تلفنی با قره‌باغی برقرار شد.قره‌باغی به من می گوید که ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است.به او گفتم: حدس زده بودم! ....» در اینجا بختیار، به متزلزل شدن ارتش اعتراف می‌کند و می گوید: «ارتش متزلزل شده بود، ارتش خیانت کرده بود.این قره‌باغی کذا، که شاه برای من به جا گذاشت و حسین فردوست (۱۷) یکی از نزدیکان اعلیحضرت، با استفاده از مختصر همدستی رئیس ساواک، بیست و پنج امیر را در شورای عالی نیروهای مسلح، که موجودیت قانونی نداشت و فقط برای نیازهای ظاهری ابداع شده بود، گرد هم آورد و این شورا قطعنامه (...) را صادر کرد....» (۱۸) ارتشبد قره‌باغی چگونگی گردهمایی صبح روز ۲۲ بهمن و تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش را بدین شرح روایت کرده است: «....بتدریج که فرماندهان نیروها به ستاد می‌رسیدند، برحسب معمول می‌آمدند به دفتر من، ابتدا سپهبد مقدم آمد، سؤال کردم. طرحی که نخست وزیر دیشب در شورای امنیت ملی دستور داد اجرا شد؟ گفت «نخیر» اظهار نمودم چطور؟ جواب داد برای اجرای طرح خیلی دیر شده بود.مگر در آن آشوب دیشب شهر و وضع تخلیه کلانتریها مقدور بود که بشود کسی را دستگیر کرد (...) سپهبد ربیعی آمد به‌دفترم.وضعیت نیروی هوایی را سؤال کردم، اظهار نمود «وضع نیروی هوایی بسیار خطرناک است، برای ما کمک نرسید.در اطراف مرکز آموزش هوایی جمعیت‌خیلی زیادی جمع شده‌اند، تیراندازی هم به شدت ادامه دارد...» در این موقع تلفن زنگ زد.آقای مهندس جفرودی بود که اظهار داشت «آقای نخست وزیر الآن تلفن کردند و قرار شد آن جلسه‌ای که قرار بود با حضور ایشان و آقای مهندس بازرگان و تیمسار تشکیل شود، امروز ساعت چهار بعد از ظهر در منزل من تشکیل می‌شود.از او خواستم به اطلاع تیمسار برسانم که آقایان ساعت چهار بعد از ظهر منتظر تیمسار خواهند بود» گفتم نخست وزیر در این مورد با من صحبتی نکرده است.اظهار کرد «خود آقای بختیار به تیمسار تلفن خواهند کرد» (....) چیزی نگذشته بود که نخست وزیر تلفن زد و جلسه ساعت چهار بعد از ظهر منزل آقای جفرودی را تایید نمود (...) سپس آقای بختیار اضافه کرد «سپهبد رحیمی فرماندار نظامی را خواستم، می گویند در ستاد است.آیا آنجاست؟» جواب دادم در دفتر من نیست، ولی به طوری که گفتم، فرماندهان را خواسته‌ام، حتما در راه است.اظهار کرد «اجازه بدهید بیاید نخست وزیری گفتم: بلافاصله بعد از آنکه سپهبد رحیمی وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی را در شورا تشریح کرد، او را می‌فرستم به نخست وزیری، سؤال نمود «حتما لازم است در شورا شرکت کند؟» اظهار کردم بلی.بر حسب معمول باید وضع یگانهای مامور به فرمانداری نظامی را تشریح نماید.آقای بختیار اظهار نمود «می‌خواستم که سپهبد رحیمی فورا بیاید اینجا» گفتم: بسیار خوب، به محض رسیدن به ستاد خواهم گفت که به نخست وزیری بیاید.» به گفته قره‌باغی، پس از آمدن سپهبد رحیمی او را به نخست وزیری می‌فرستد.چند تن از سران ارتش مانند ارتشبد طوفانیان، سپهبد آذر برزین به بهانه‌هایی، در جلسه شورا حاضر نمی‌شوند.در ساعت ۳۰/۱۰ روز ۲۲ بهمن شورای عالی نیروهای مسلح، در تالار شورا، در مرکز ستاد کل، با حضور ۲۷ تن فرماندهان، معاونین و رؤسا و مسئولان سازمانهای ارتش، به شرح زیر تشکیل می‌شود: ۱.ارتشبد عباس قره‌باغی: رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ۲.ارتشبد جعفر شفقت: وزیر جنگ ۳.ارتشبد حسین فردوست: رئیس دفتر ویژه اطلاعات ۴.سپهبد هوشنگ حاتم: جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران ۵.سپهبد ناصر مقدم: معاون نخست وزیر و رئیس ساواک ۶.سپهبد عبد العلی نجیمی نائینی: مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ۷.سپهبد احمد علی محققی: فرمانده ژاندارمری کشور ۸.سپهبد عبد العلی بدره‌ای: فرمانده نیروی زمینی ۹.سپهبد امیر حسین ربیعی: فرمانده نیروی هوایی ۱۰.دریا سالار کمال حبیب اللهی: فرمانده نیروی دریایی ۱۱.سپهبد عبد المجید معصومی نائینی: معاون پارلمانی وزارت جنگ ۱۲.سپهبد جعفر صانعی: معاون لجستیکی نیروی زمینی ۱۳.دریا سالار اسدالله محسن زاده: جانشین فرمانده نیروی دریایی ۱۴.سپهبد حسین جهانبانی: معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی ۱۵.سپهبد محمد کاظمی: معاون طرح و برنامه نیروی زمینی ۱۶.سرلشکر کبیر: دادستان ارتش ۱۷.سپهبد خلیل بخشی آذر: رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ ۱۸.سپهبد علی محمد خواجه نوری: رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ۱۹.سرلشکر پرویز امینی افشار: رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ۲۰.سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری: معاون عملیاتی نیروی زمینی

۲۱.سرلشکر محمد فرزام: رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ ۲۲.سپهبد جلال پژمان: رئیس اداره چهارم ستاد بزرگ ۲۳.سرلشکر منوچهر خسرو داد: فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی ۲۴.سپهبد ناصر فیروزمند: معاون ستاد بزرگ ۲۵.سپهبد موسی لاریجانی: رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ۲۶.سپهبد محمد رحیمی آبکناری: رئیس آجودانی ستاد بزرگ ۲۷.سپهبد رضا طباطبائی وکیلی: رئیس اداره بازرسی مالی ارتش. ارتشبد قره باغی پس از اعلام رسمیت جلسه می گوید: منظور از دعوت تیمساران، تشریح آخرین وضعیت نیروهای مربوط و توضیح مشکلات به وسیله فرماندهان و بحث و بررسی درباره آنهاست.سپس خبر مربوط به درگیریهای شب گذشته (۲۱ بهمن) هنر جویان و همافران نیروی هوایی را در دوشان تپه با افراد گارد شاهنشاهی، شکستن در اسلحه خانه‌ها و غارت سلاحها را به وسیله مردم، تخلیه تعدادی از کلانتریها، محاصره و تیراندازی به تاسیسات مسلسل سازی و تسلیحات ارتش و دیگر رویدادها را به تفصیل توضیح می‌دهد. (۱۹) آنگاه سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروی ذخیره برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشگر قزوین و ممانعت از حرکت‌ستون تانک در حدود تهران پارس و نامطلوب بودن وضع نیروی زمینی، صحبت می کند. سپهبد صانعی معاون نیروی زمینی، پس از تشریح امکانات نیروی زمینی می گوید: «وظیفه خود دانستم به اطلاع تیمسار برسانم که روی نیروی زمینی حساب نکنند.» سپهبد بدره‌ای گفته معاون خود را تایید می کند، فرمانده نیروی هوایی نیز با شرح حوادث شب پیش دوشان تپه می گوید با محاصره مرکز آموزش نیروی هوایی، قادر به انجام هیچ عملی نیست. آنگاه، سپهبد محققی فرمانده ژاندارمری، سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم ستاد، و سرلشکر پرویز امینی افشار، رئیس رکن دوم ستاد خبر قطع ارتباط واحدها با ستاد و فرار سربازان و محاصره مراکز و تاسیسات ارتش را گزارش می کنند. در این موقع قره‌باغی به اطاق دیگری می‌رود تا با نخست وزیر بختیار با تلفن صحبت کند و به او وعده می‌دهد که پس از پایان جلسه، به نخست وزیری خواهد آمد.دنباله گفته‌های قره‌باغی بدین شرح است: «...پس از مراجعت‌به اطاق شورا، سپهبد حاتم، جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران چنین اظهار داشت: به طوری که تیمساران ملاحظه می کنید، با توجه به آخرین وضعیت‌خصوصی یگانها، که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت‌خاصی قرار گرفته است که نیروها، بنا به اظهار فرماندهانشان، قادر به انجام عملی نمی‌باشند.از طرف دیگر اعلیحضرت تشریف برده‌اند و بنا بر اظهار نخست وزیر، مراجعت نمی کنند.ماههاست که امور کشور تعطیل است، آیت الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است، تمام ملت ایران هم عملا در این مدت نشان داده‌اند که پشتیبان ایشان و خواستار جمهوری اسلامی هستند.آقای بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلسین، حتی اظهارات دیروز در مجلس سنا و همچنین مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفداری در بین مردم ندارد (....) پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی هم ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.» قره‌باغی می گوید: «اظهارات و پیشنهاد سپهبد حاتم با توجه به اوضاع بحرانی آن روز کشور نیروهای مسلح شاهنشاهی و توضیحات فرماندهان نیرو و رؤسا، درباره حوادث و وقایع نیروها و امکانات آنها مورد استقبال و تایید فرماندهان و رؤسای سازمانهای نیروهای مسلح و ادارات که در جلسه حضور داشتند قرار گرفت.» قره‌باغی، برای توجیه تصمیم شورای افسران، نخست‌به دستور شاه در مورد پشتیبانی ارتش از دولت‌بختیار اشاره می کند.سپس با استناد به گفته سپهبد حاتم مبنی بر اینکه «چون بختیار خواستار رژیم جمهوری است ارتش وظیفه ندارد از دولت‌بختیار حمایت کند» می گوید: «...در این موقع لازم دیدم اوامر اعلیحضرت را به تیمساران یاد آوری کنم، اظهار کردم به طوری که چند روز قبل، که غالب تیمساران حضور داشتند بیان نمودم، اعلیحضرت علاوه بر دستور جلوگیری از خونریزی که همیشه بر آن تاکید می‌نمودند، در جلسه‌ای با حضور نخست وزیر و فرماندهان نیروهای سه گانه، پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را امر فرموده‌اند.علاوه بر این در یکی از جلسات شرفیابی «حفظ و تمامیت و وحدت ارتش شاهنشاهی را تاکید فرمودند.سپهبد حاتم اظهار کرد «قطعا منظور اعلیحضرت در مورد پشتیبانی از دولت تا موقعی بوده که نخست وزیر پشتیبان قانون اساسی باشد، نه خواهان جمهوری.حالا که آقای بختیار مانند مخالفین می‌خواهد جمهوری اعلام کند، بنابر این دیگر ارتش وظیفه

ندارد از ایشان پشتیبانی کند (...) ما باید به ملت‌بپیوندیم و اعلام همبستگی کنیم تا به این برادرکشی خاتمه داده شود.چون دیگر شاه به مملکت‌برنمی‌گردد و ما باید برای بقای ارتش و نگهداری آن تلاش کنیم.» (۲۰) در این موقع، سپهبد فیروزمند، سپهبد معصومی نائینی، سپهبد خلعتبری، سپهبد حسین جهانبانی، ارتشبد حسین فردوست، ارتشبد شفقت، از پیشنهاد سپهبدحاتم جانبداری می‌کنند، سرلشکر خسرو داد نیز طرفدار اعلام همبستگی بود، اینان امیرانی بودند که تا چند روز پیش درباره کودتا، طرح جلوگیری از ورود امام خمینی به ایران و فرود اجباری هواپیمای او بحث و گفتگو می‌کردند. (۲۱) «سناریو» به پایان خود نزدیک می‌شود.سخنان قره‌باغی را دنبال می‌کنیم: «...به سپهبد حاتم گفتم: تیمسار، صورتجلسه شورا را بنویسید، وی ضمن مشاوره با تیمساران از جمله سپهبد فیروزمند و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد، شروع به نوشتن صورتجلسه کرد.بعد از مدتی نامبرده صورتجلسه شورا را قرائت نمود.پس از اظهار نظر اصلاحی چند نفر از تیمساران، سپهبد مقدم پیشنهاد نمود کلمه «با تمام قدرت در آخر جمله اضافه شود (...) بعد از قرائت مجدد صورتجلسه و توافق نظر در متن اعلامیه ارتش به شرح زیر، فرماندهان و رؤسای آن را تایید و امضا نمودند.» (۲۲) متن اعلامیه که در ساعت‌یک و پانزده دقیقه روز ۲۲ بهمن از رادیو پخش شد، بدین شرح است: ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ اعلامیه ارتش ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون درآشوبهای داخلی سعی نموده است‌با پشتیبانی از دولتهای قانونی، این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد.با توجه به تحولات اخیر کشور، شورای عالی ارتش در ساعت ۳۰/۱۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند.ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت‌شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت‌شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید. (۲۳) قره‌باغی اعلامیه بی طرفی ارتش را یک اقدام و نتیجه‌گیری منطقی و مناسبترین راه حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت و وحدت ارتش و جلوگیری از جنگهای داخلی می‌داند و می‌گوید: «...من، تصمیم شورای عالی ارتش را یک نتیجه گیری منطقی از اوضاع و احوال آن روز کشور، و امکانات نیروهای مسلح دانسته و مناسبترین راه حل برای ارتش تشخیص دادم، زیرا این راه حل مشمول دستورات اعلیحضرت و منطبق با وضع عمومی کشور (که آقای بختیار به وجود آورده بود) امکانات نیروهای مسلح، نظرات تمام فرماندهان و رؤسا و خواسته پرسنل نیروهای مسلح بود که ضمن حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح، از ادامه خونریزی‌های بیهوده، طرد ارتش از طرف ملت و بروز جنگهای داخلی و برادر کشی جلوگیری و استقلال و تمامیت‌سرزمین کشور را تامین می‌نمود.» (۲۴) ۱ به اعتقاد ما، صدور اعلامیه بی‌طرفی ارتش، تنها راهی بود که در برابر سران ارتش وجود داشت، و صرفا بهانه‌ای بود برای پاسخگویی به اتهامات آنها در برابر دادگاههای انقلاب.از صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ارتش شاهنشاهی، نفسهای آخر را می‌کشید و در انتظار «تیر خلاص بود.صدور اعلامیه «بی‌طرفی و یا «همبستگی از سوی ۲۷ تن امیرانی که تا دیروز رجزخوانی می‌کردند و امروز به فکر فرار از مهلکه بودند، تاثیری در سرنوشت ارتش نداشت. سران و فرماندهان عالیرتبه ارتش، از روزهای پیش درصدد یافتن راهی برای نجات‌خود بودند.قره‌باغی از مدتی پیش با سران انقلاب در تماس بود.سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، روز ۱۹ بهمن همبستگی خود را اعلام کرده بود.سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان، قدرتمندترین یگان زرهی ارتش، همراه با سرلشکر بیگلری، معاون فرمانده گارد شاهنشاهی روز ۲۱ بهمن اعلام همبستگی کرده بودند، اینان در پیام خود که از رادیو، تلویزیون پخش شد گفته بودند: «...نشاط می‌گوید، رفقا علیه ما، خبر دروغ منتشر کرده‌اند.خواهش می‌کنم هیئت منصفه‌ای بیاید وضع ما را ببیند.ما، روزی نامان گارد شاهنشاهی بود، فردا نام دیگری که ملت‌به ما بدهد قبول می‌کنیم (...) به خدا، چهل و هشت‌ساعت پیش این پیشنهاد من بود که به ملت‌بپیوندیم.به کلام الله، ما کسی را فرستادیم پیش تیمسار قره‌باغی و مهندس بازرگان و گفتیم باید وحدت ارتش حفظ شود (...) بیایید آمار بگیرید، همه افراد در لویزان هستند.در آرامگاه همه تسلیم شده‌اند، در نخست وزیری تسلیم شده‌اند.ما حتی در سلطنت آباد و سایر جاها گفتیم

به مردم تیراندازی نکنند.» (۲۵) ۱ سر لشکر نشاط، پس از دستگیری، در دفاعیات خود در دادگاه گفت: «...من کسی هستم که یک روز قبل از آنکه ارتش اعلام همبستگی کند، اعلام همبستگی کردم.» (۲۶) ۱ در همان موقع که سران و فرماندهان ارتش در ستاد بزرگ سرگرم تهیه اعلان بی‌طرفی بودند، انقلابیون حمله به تاسیسات و پایگاههای ارتش را آغاز کرده بودند.ستونهای زرهی پراکنده شده بود، پادگانهای نیروی هوایی در دوشان تپه، به اشغال در آمده بود.مردم، بی‌اعتنا به تهدید بمباران تاسیسات اسلحه سازی، دیوارهای تسلیحات ارتش را با دیلم و کلنگ خراب کرده بودند، در پادگان عشرت آباد، نظامیان شورش کرده بودند و یگانهای لشکر گارد در آن پادگان سقوط کرده بودند.سلاحهای بیشماری به دست مهاجمین، مخصوص افراد وابسته به مجاهدین خلق و فدائیان افتاد. فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی در پادگان عباس آباد، یگانهای هوانیروز در باغشاه، دانشکده افسری، دانشکده پلیس، پادگان جی، پادگان قصر، و ستاد فرمانده‌نیروی دریایی، بدون کمترین مقاومتی، یکی پس از دیگری سقوط کردند.سپهبد رحیمی، رئیس شهربانی دستگیر شد.چند تن از امیران، از جمله سپهبد جعفریان، سرلشکر بیگلری کشته شده بودند.قرارگاه ستاد بزرگ در محاصره قرار داشت.چند ساعت‌بعد، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی به قتل رسید و پادگان و قرارگاه لویزان اشغال شد. (۲۷) ۱ عصر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سازمانی به نام «ارتش شاهنشاهی وجود نداشت.رژیم سلطنتی پهلوی، سقوط کرده بود.... توافق بختیار برای کناره گیری تماس و مذاکره با بختیار به منظور قانع ساختن او برای کناره گیری، در روزهای بعد از بازگشت امام خمینی به ایران ادامه یافت. این مذاکرات، نخست‌بنابر سابقه دوستی و همکاریهای گذشته که بین مهندس بازرگان و دکتر بختیار وجود داشت، شروع شد. شورای انقلاب این مذاکرات و تماسها را تصویب کرده بود.سپهبد ناصر مقدم نیز در ترتیب دادن ملاقاتها فعال بود.در همین اوان، گفتگوهایی بین ارتشبد قره‌باغی و مهندس بازرگان و دکتر ید الله سحابی، به منظور جلوگیری از برخورد نیروهای مسلح و مردم جریان داشت. به گفته مهندس بازرگان، بختیار می‌دانست که قادر به مقابله با انقلاب نیست.وی، همچنین این نکته را درک کرده بود، که زمامداری او، دیری نخواهد پایید و قصد داشت آبرومندانه کناره گیری کند.بختیار یک بار، ضمن مذاکره با مهندس بازرگان گفته بود «نمی‌خواهم به هر قیمتی که هست‌بر سر کار بمانم.» موضع ارتشبد قره‌باغی نیز حفظ نیروهای مسلح بود، از برخورد نظامیان با مردم ناراحت‌بود و می گفت «ارتش نگهبان و مدافع استقلال مملکت است و نباید مورد نفرت مردم قرار گیرد...» (۲۸) دکتر بختیار بعد از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، در مذاکراتش با دکتر ید الله سحابی، ارتشبد قره‌باغی، سپهبد مقدم و امیر انتظام، سعی داشت این طور وانمود کند که نمی‌تواند ارتش را متوقف کند.قره باغی و مقدم نیز می‌خواستند بگویند، ارتش در اختیار بختیار نخست وزیر است.با این حال، بختیار قانع شده بود در جلسه روز ۲۰ بهمن، که شرح آن خواهد آمد، کناره گیری کند. «...قرار جلسه بعد، عصر روز ۲۰ بهمن بود، ولی در آن روز جلسه را به روز یکشنبه ۲۲ بهمن موکول کرد و یک مرتبه ساعات حکومت نظامی را از ساعت ۱۰ شب به ۴ بعد از ظهر تقلیل داد (....) صبح یکشنبه ۲۲ بهمن به دفتر مهندس‌بازرگان تلفن کرد و گفت امروز چهار بعد از ظهر (یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن، ۴ بعد از ظهر) خواهد آمد و استعفا خواهد داد، ولی تصمیم روز یکشنبه باعث‌شد که ارتش منهدم گردد.» (۲۹) دکتر بختیار، در مورد یکی از دیدارهایش با مهندس بازرگان می گوید: «...دیدار بازرگان به نظرم نافع آمد، چون هم به اندازه سنجابی، دمدمی مزاج نبود و هم متدین بود و می‌توانست کمکم کند.به علاوه سابقه آشنایی ما هم، با مبارزات گذشته و خفقانی که مشترکا در زندانهای پادشاه چشیده بودیم عامل دیگری بود که به این دیدار حکم می کرد. ملاقات ما، می‌بایست‌به بی‌سروصداترین نحو، برگزار می‌شد.از دکتر سیاسی رئیس اسبق دانشگاه تهران خواستم که ما را در خانه‌اش بپذیرد و چون امروز او در فرانسه به سرمی‌برد، می‌توانم بدون وحشت از اینکه صاعقه ژوپیتر اسلامی بر سر او نازل شود، نامش را ببرم و در ضمن از این فرصت‌برای اظهار تشکر از او استفاده کنم.ما، حدود یک ساعت و نیم به بحث نشستیم....» (۳۰) جلسه بعد از ظهر ۲۲ بهمن ترتیب گردهمایی بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن، برای بحث درباره استعفای دکتر بختیار، در منزل مهندس جفرودی، از پیش فراهم شده بود.شرکت

کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: مهندس مهدی بازرگان (نخست وزیر دولت موقت)، دکتر ید الله سحابی (استاد سابق دانشگاه و وزیر مشاور)، دکتر علی اکبر سیاسی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، مهندس عبد الحسین خلیلی (رئیس سابق دانشکده فنی)، مهندس جهانگیر حق شناس (وزیر راه کابینه دکتر مصدق)، مهندس عباس امیر انتظام (معاون نخست وزیر در دولت موقت) و مهندس کاظم جفرودی (سناتور سابق) . در این گردهمایی، مهندس جفرودی واسطه و رابط بود.بختیار استعفا می‌داد و برای جلوگیری از برخورد افراد نیروهای مسلح با مردم و بازگشت آنها به سربازخانه‌ها، تصمیم گرفته می‌شد، ولی با اعلام همبستگی ارتش، و برخورد شدید مردم با نیروهای انتظامی وارتش، بختیار در جلسه حضور نیافت و ارتباط با او قطع شد.به بیان دیگر، عصر روز ۲۲ بهمن انقلاب پیروز شده بود و برخلاف انتظار و خواست دولت‌بازرگان و شورای انقلاب، با حمله گروههای مسلح به پادگانهای نظامی، ارتش متلاشی گردید. ارتشبد قره‌باغی، ماجرای گردهمایی بعد از ظهر ۲۲ بهمن را بدین شرح نقل کرده است: «...در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود که آقای مهندس جفرودی تلفن کرد و اظهار داشت: آقایان منتظر تیمسار هستند.به سپهبد حاتم گفتم: من، بعد از خاتمه جلسه به ستاد بزرگ خواهم آمد و با سپهبد مقدم از ستاد نیروی زمینی (لویزان) حرکت کردیم. وقتی وارد محوطه خانه شدیم، آقای مهندس جفرودی در مقابل ساختمان منتظر بود.وی اظهار نمود: «قبل از اینکه نزد آقایان برویم، اجازه بفرمایید من چند کلمه مطلب خصوصی دارم و ما را به اطاق دیگری راهنمایی و اظهار کرد: اگر قدری تلفن دیر شد، علتش این است که با آقای دکتر بختیار مشغول مذاکره بودیم.ایشان استعفای خودش را نوشته و فرستاده، ولی هنوز در متن آن توافق نشده است.دو نوع استعفا تهیه شده، یک متن را آقای بختیار نوشته، دیگری را هم آقایان تنظیم کرده‌اند.متن را برده‌اند نزد آقای بختیار، به هر صورت مطمئن هستم که توافق حاصل می‌شود...» (۳۱) آقای جفرودی اظهار نمود: آقایان منتظر هستند، و من سپهبد مقدم را به سالن پذیرایی راهنمایی کردم.با ورود به سالن، تعجبم بیشتر شد، زیرا من که بنا بر اظهار آقای جفرودی و خود آقای بختیار فقط قرار ملاقات با آقای بختیار و بازرگان را داشتم، با عده دیگری که هیچ گونه آشنایی با آنها نداشته و از حضورشان در آنجا بی‌اطلاع بودم روبه‌رو شدم. (۳۲) باری، آقای مهندس جفرودی حاضرین را معرفی کرد (...) آقای بازرگان اظهار کرد: ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت ایران هستند.سپس‌سؤال نمود: ارتش از دولت موقت پشتیبانی می‌کند؟ جواب دادم ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است (...) سپس اظهار کردم: در ستاد نیروی زمینی که بودم گزارشات حاکی بود که از صبح امروز آشوبگران به سربازخانه‌ها و مؤسسات نظامی حمله می‌نمایند (...) برای جلوگیری از خونریزی بیهوده، لازم است اعلامیه‌ای صادر و مردم را از تجاوز به این اماکن، شدیدا منع نمایید.آقایان بازرگان و سحابی، ضمن تایید اظهار نمودند: مطمئن باشید همین الآن اقدام خواهیم کرد که هر چه زودتر چنین اعلامیه ای داده شود، تا کسی به تاسیسات نظامی حمله ننماید (...) آقای بازرگان اظهار نمود: نیروهای مسلح از لحاظ برقراری امنیت لازم است‌به ما کمک کنند.گفتم شورای عالی ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزی بیهوده و حفظ تمامیت وحدت نیروهای مسلح، به منظور امکان حفظ امنیت داخلی و استقلال کشور، تصمیم به اعلام بی‌طرفی گرفت... در این موقع، شخصی وارد شده، به گوش آقای جفرودی چیزی گفت، ایشان از سالن خارج شد و در مراجعت کاغذی را با خود آورده و به آقایان سیاسی و بازرگان نشان داد، و آهسته با هم صحبت می‌کردند.با اظهارات قبلی آقای جفرودی، معلوم بود که استعفانامه آقای بختیار است....» (۳۳) ادعای ارتشبد قره‌باغی در مورد آوردن استعفا نامه دکتر بختیار، در جلسه بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مردود است.آقایان دکتر سحابی، مهندس بازرگان و مهندس حق شناس که در آن جلسه حضور داشتند، این ادعا را تکذیب کردند. (۳۴) به طوری که گفته شد، قرار بود بختیار، در ساعت چهار بعد از ظهر در جلسه منزل مهندس جفرودی حاضر شود، ولی شتاب رویدادها، بخصوص پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، به حدی بود که امکان هر نوع فعالیتی را از بختیار سلب کرده بود و راهی جز تسلیم، یا فرار از مهلکه نداشت. پس از قطع ارتباط با بختیار، افراد حاضر در منزل مهندس جفرودی متفرق شدند. بختیار چگونگی ماجرای دوران آخر زمامداریش را، پس از اطلاع از تصمیم شورای عالی فرماندهان به

وسیله قره‌باغی، بدین شرح نقل کرده است: «....پس از آنکه گوشی را گذاشتم، آرام ماندم ولی می‌دانستم همه چیز از دست رفته است (....) نیش تلخ تمام این مسائل را حس می‌کردم و قسمتهایی از حوادث آن ۳۷ روز گذشته از جلوی چشمم می‌گذشت (...) در خیابان سر و صدا بلند بود. صدای محافظینی که آنها را دور می‌کردند تا به نخست وزیری حمله نکنند می‌شنیدم، صدای اصابت (گلوله) مسلسلها، به روی اتاقی که در آن نشسته بودم به گوش می‌رسید.کسی در دفتر مرا زد.بی‌آنکه من جوابی داده باشم، دو نفر وارد شدند، یک افسر پلیس و یک افسر ساواک. - آقای نخست وزیر، اوضاع آشفته است... - می‌دانم، هر وقت موقع رفتن بود می‌روم. دستگاه دولت‌با سرعت متلاشی می‌شد.تقریبا تمام وزرا، وزارتخانه‌ها را ترک کرده بودند.تصمیم‌ها در خیابان گرفته می‌شد (....) خواستم که هلیکوپتری برای بردن من به دانشکده افسری بیاید، چون هیچ راه دیگری برای خروج نداشتم. حوالی ساعت دو و پانزده دقیقه بعد از ظهر، از نخست وزیری بیرون آمدم.منشی من، که تا آخرین لحظه در محل خدمتش مانده بود، وقتی از پله‌ها پایین می‌رفتم پرسید: - کی برمی‌گردید؟ - گفتم: نمی‌دانم، ولی برمی‌گردم.... در دانشکده افسری هم افسران با کمال احترام با من برخورد کردند (...) هلیکوپتر مرا به طرف مقصدی که معین کرده بودم برد.... .» (۳۵) واکنش واشینگتن در برابر فرو پاشی ارتش پس از بازگشت ژنرال هایزر به آمریکا، ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران، با سران ارتش ارتباط داشت و اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع ایران و نیروهای مسلح را، همه روزه با تلفن به وزارت دفاع (پنتاگون) گزارش می‌کرد. گزارش هیئت مستشاری، پیرامون زد و خورد همافران و افراد گارد شاهنشاهی در دوشان تپه بدین شرح بود: «در ساعت ۳۰/۸ بعد از ظهر روز ۹ فوریه (۲۰ بهمن) تلویزیون ایران برنامه اختصاصی بازگشت (امام) خمینی را پخش کرد.همافران پایگاه هوایی دوشان تپه با تماشای فیلم مزبور به هیجان در آمدند و با ابراز احساسات نسبت‌به (امام) خمینی، با افراد گارد شاهنشاهی که در آن پادگان بودند، به زد و خورد پرداختند.نیروهای کمکی به یاری افراد گارد فرستاده شد و زد و خورد با تیراندازی از داخل و خارج پادگان شدت گرفت.در ساعت ۳ صبح روز بعد، آرامش برقرار شد ولی چند ساعت‌بعد، نبرد از سر گرفته شد.همان شب، همافران به انبارهای اسلحه در پادگان روی آوردند و بیش از ۲۰۰۰ قبضه تفنگ و مسلسل به غنیمت گرفتند و بخشی از آن را از دیوارها و نرده‌ها، به عناصر مخالف رژیم دادند. فرمانداری نظامی، عبور و مرور را از ساعت ۳۰/۴ بعد از ظهر ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن) ممنوع اعلام کرد ولی مردم به این اخطار اعتنا نکردند و زد و خورد ادامه یافت.ژنرال گاست در یکی از دفاتر ستاد فرماندهی کل گرفتار شد و نتوانست‌به سفارت باز گردد. تظاهرات، توام با تیراندازی پراکنده، در سراسر شهر ادامه دارد....» (۳۶) زبیگنیو برژینسکی، پس از دریافت گزارش رویدادهای مزبور، از اعضای کمیته هماهنگی دعوت کرد که در ساعت ۳۰/۸ روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) در جلسه اضطراری کمیته حضور بهم رسانند. رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید چگونگی مذاکرات اجلاس کمیته مزبور را بدین شرح نقل کرده است: «...اوضاع در ایران، وخامت‌بار شده بود.ما در مقابل سقوط حتمی رژیم بختیار قرار گرفته بودیم.وارن کریستوفر، دیوید نیوسام، از وزارت امور خارجه، چارلز دونکن و ژنرال دیوید جونز، از وزارت دفاع و ستاد مشترک، ستان تورنر (۳۷) و فرانک کارلوچی (۳۸) از «سیا» گری سیک و سرهنگ بیل اودوم (۳۹) معاونان من و دیگر مقامات سازمانهای اطلاعاتی در جلسه کمیته حضور داشتند. ما، درباره سه موضوع بحث و تبادل نظر کردیم، نخست از ارتش بخواهیم به مذاکره برای حصول سازش با بازرگان، که از سوی (امام) خمینی به جای بختیار انتخاب شده است، ادامه دهد.دوم، به سران ارتش ایران توصیه کنیم برای حفظ وحدت و قدرت خود، در سربازخانه‌ها مستقر شوند.سوم، با فرض اینکه ارتش ایران توانایی انجام عملیات دارد و خواستار چنین عملیاتی ستسران آن را تشویق کنیم که برای تامین نظم و امنیت، مستقیما وارد عمل شوند. پیش از بحث درباره هر یک از سه شق بالا، من موضوع تخلیه آمریکاییها را از ایران مطرح کردم.مهمترین مسئله تامین لجستیک یک گروه تفنگدار دریایی و شش فروند هلیکوپتر و تمرکز آنها در پایگاههای ترکیه بود.این تفنگداران به منظور تقویت افراد دسته مامور حفاظت‌سفارت تهران در نظر گرفته شد و هلیکوپترها، برای تخلیه آمریکاییها در وضع اضطراری مورد استفاده قرار می‌گرفت.افزون بر این، من

توصیه کردم، لشکر ۸۲ هوابرد، در حالت آماده باش قرار گیرد. در ابتدای جلسه، پرزیدنت کارتر، و سایروس ونس از کمپ دیوید، با تلفن‌تماس گرفتند.من و دونکن، رویدادهای صبح را برای آنها توضیح دادیم.در همان موقع کنسول ما از تبریز خبر داد که کنسولگری، مورد حمله و غارت مردم قرار گرفته و چند تن ژنرال ایرانی اعدام شده‌اند.دونکن درباره طرح اضطراری تخلیه آمریکاییها از تهران با رئیس جمهوری صحبت کرد من نیز خلاصه مذاکراتمان را به پرزیدنت گزارش کردم. با احتمال بدتر شدن اوضاع و تصویب رئیس جمهوری، تصمیم گرفتیم لشکر ۸۲ هوابرد، به حال آماده باش در آید.سپس تعداد آمریکاییها و محل اقامت آنها در ایران و نیز پیشنهاد سولیوان در مورد تخلیه آنها، مورد مذاکره قرار گرفت.کریستوفر گفت: سفیرمان تخلیه آمریکاییها را توصیه نمی‌کند و معتقد است‌برای تامین امنیت آنها، باید با دولت جانشین بختیار به توافق رسید. کمیته پیشنهاد سولیوان را تایید کرد.ضمنا قرار شد آمریکاییها از منازل خود خارج نشوند و سفارت به تماس با همه گروهها در ایران برای تامین امنیت اتباع ایالات متحده، ادامه دهد. گزارشات رسیده حاکی از این بود که ارتش ایران در جریان اوضاع و شرایط موجود، تصمیم به مداخهل ندارد.همچنین سران ارتش متمایل به حمایت از بختیار نیستند.آیا این بدان معنی است که قصد دارند از خمینی پشتیبانی کنند؟ کریستوفر (معاون وزارت خارجه) پیشنهاد کرد از ارتش بخواهیم وحدت خود را حفظ کند و از هر دولتی که بر سر کار است، پشتیبانی نماید.وی پرسید آیا راه دیگری وجود دارد؟ من گفتم اگر دولت جدید هوشمندانه عمل نماید، ارتش را یکباره تصفیه نمی‌کند و پس از مدتی اقدام به این کار خواهد نمود، نخست‌بدره‌ای و ربیعی را از سر راه برمی‌دارد و سپس به دیگران می‌پردازد (...) من نگران متلاشی شدن ارتش بودم.سپس گفتم اگر ارتش ایران قابلیت و توانایی خود را حفظ کرده باشد و نیز متمایل به تحت کنترل در آوردن اوضاع باشد، ما باید به عنوان یک قدرت بزرگ، خود را آماده پشتیبانی از آن کنیم.فرانک کارلوچی، معاون تورنر، گفت که ارتش با دریافت تضمینهایی به خمینی خواهد پیوست، این تضمینها شامل حفظ سازمانهای اطلاعات برای تامین امنیت ملی و غیره، زیر نظارت وزیر جنگ خواهد بود. در ساعت ۴۰/۹ خبر رسید که فرماندار نظامی دستگیر و در قرارگاه خمینی بازداشت‌شده است (...) من در این اندیشه بودم که سرانجام اوضاع به کجا خواهد انجامید و خاطرنشان کردم که ارتش نمی‌تواند در صحنه سیاسی عمل کند و بهتر آن است که برای تامین نظم و قانون، مستقیما وارد عمل شود.همچنین در این اندیشه بودم که از ژنرال گاست و ژنرال هایزر بپرسم آیا انتخاب طرح «ث (۴۰) دراوضاع و شرایط موجود، انجام شدنی است؟ توصیه قبلی ما این بود که خواست دولت ایران را در اعمال قدرت برای حفظ بختیار و نیز حمایت از ایران طرفدار غرب را، پشتیبانی کنیم.کریستوفر گفت ارتش ایران انسجام لازم را برای ایستادگی ندارد.من خاطرنشان ساختم که اگر ارتش به خمینی ملحق شود، تغییرات اساسی به عمل خواهد آمد و افزودم که باید هنوز هم در آخرین ساعات، طرح «ث را با وجود خطر بزرگ آن مورد بررسی قرار دهیم، زیرا موفقیت آن، موضع ایالات متحده را در منطقه تقویت‌خواهد کرد.ژنرال جونز (رئیس ستاد مشترک) نسبت‌به موفقیت طرح «ث خوشبین نبود.دونکان گفت گمان نمی‌کند، طرح مزبور قابل اجرا باشد (...) من بر این باور بودم که اگر ارتش انضباط خود را حفظ کرده باشد، قادر به اجرای عملیات خواهد بود.سپس پیشنهاد کردم به ژنرال گاست و سولیوان تلفن کنیم تا از نظریات و ارزیابی آنها از اوضاع ایران آگاه شویم. در ساعت ۱۰/۱۰ خبر رسید که رادیو و تلویزیون ایران اشغال شده و تانکها از خیابانها رفته‌اند.دقیقه‌ای بعد، مقامات رسمی خبر دادند که ارتباط آنها با اعضای هیئت مستشاری نظامی قطع شده و دسترسی به ژنرال گاست ناممکن است.به کمپ دیوید تلفن کردم تا آخرین خبرها را به اطلاع رئیس جمهوری و ونس، وزیر امور خارجه برسانم.خبر دادند که هر دو به کلیسا رفته‌اند.... به جلسه کمیته بازگشتم و گفتم در جریان گفتگو با سولیوان و هایزر، از آنها پرسیده شود آیا در میان دیگر راه حلها، هنوز طرح نظامی «ث قابل اجراست؟ همچنین از آنها سئوال شود در مورد انتقال تجهیزات و وسایل حساس به بندرعباس و نیز لزوم بازگشت هایزر به ایران چه نظری دارند.... در ساعت ۳۷/۱۰ پرزیدنت تلفن کرد، من او را از آخرین رویدادهای ایران آگاه کردم و در ضمن به او گفتم «اگر نظامیان با ولت‌بازرگان سازش کنند، ارتش متلاشی خواهد شد»

و افزودم «ارتش هنوز هم نسبتا منسجم و فعال است رئیس جمهوری فت‌باید اعزام تفنگداران بیشتری را به جزایر آزور مورد بررسی قرار دهیم، همچنین برای حفظ و حراست آمریکاییهای مقیم تهران، با دولت‌بازرگان وارد مذاکره شویم.در همین اوان، چارلز دونکن با ژنرال هایزر تماس تلفنی برقرار کرد.هایزر گفت که اجرای طرح «ث بدون تعهدات وسیع دولت آمریکا قابل اجرا نیست.همچنین سران ارتش ایران نیازمند به تشویق و دلگرمی زیادی هستند (...) نیوسام پیشنهاد کرد با بازرگان به طور مستقیم وارد مذاکره شویم و به او اطلاع‌دهیم که آمریکا خواهان ایران باثبات در حال صلح و آرامش است.من در پاسخ گفتم که در صورت تماس و مذاکره با بازرگان باید خاطرنشان سازیم که ما در ارتش نفوذ داریم، و استفاده ایران از نفوذ ما، منوط به چگونگی تضمین دولت ایران در همکاری با ما خواهد بود....» (۴۱) شرح مذاکرات کمیته مخصوص هماهنگی در کاخ سفید، در حالی که دولت‌بختیار ساعات آخر عمر خود را طی می‌کرد و ارتش ایران متلاشی شده بود، به منظور توجیه این نکته است که واشینگتن و سران دولت آمریکا، تا چه حد در شناسایی ایران، و نیز در ارزیابی قدرت و توان ارتش، و تحلیل اوضاع حتی در روزهای آخر حکومت‌بختیار ضعیف و ناتوان بوده‌اند.این بی‌خبری تا بدان پایه بود که پس از اعلام همبستگی ارتش و فروپاشی نیروهای مسلح، طراحان بلند پایه سیاست آمریکا، همچنان در فکر استفاده از ارتش ایران به عنوان یک اهرم قدرتمند بوده‌اند و درباره اجرای طرح کودتا، بحث و مذاکره می‌کردند! زبیگنیو برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی، در ساده اندیشی، سرآمد آن دسته از کسانی است که برای اجرای طرح کودتا، چشم امید به ارتش ایران داشتند.برژینسکی، که تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا بود، چاره کار را تنها در اعمال سیاست‌سرکوب و مداخله ارتش می‌دانست.برژینسکی، بعدها نیز از اینکه نتوانست نظریه خود را در مورد اجرای کودتای نظامی، به دولت آمریکا بقبولاند، ابراز تاسف می‌کند.وی در یادداشتهای روزانه خود در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۹ (۱۱ اسفند ۱۳۵۷) می‌نویسد: «...داستان غم انگیزی از هرج و مرج و ابهام، افسردگی شدید از شنیدن خبر رویدادها، و در نهایت تاثر و تاسف از اینکه نتوانستم لزوما، موافقت دولت آمریکا را در اجرای کودتا در ایران کسب کنم، سخت ناراحتم کرده بود.» (۴۲) پی نوشت: ۱.اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنبه اغفال و فریب داشت.شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود، کمال نیز، از همکاران کودتاچیان ۲۸ مرداد بود و سالها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت.افراد دیگری بودند که در دو دهه و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده‌اند و در حساسترین دوره مبارزه از پشت‌بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند.تعداد این فرصت طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن پزشکپور، احمد بنی احمد هستند.اولی از پیشتازان نهضت ملی بود و در گرماگرم پیکار، به خدمت دشمن درآمد، دومی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد، سومی (بنی احمد) کودتای ۲۸ مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت منتشر کرد.پزشکپور و بنی احمد از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی بودند.اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ یک از جناحهای ملی و مذهبی قرار نگرفت. ۲.روزنامه اطلاعات، ۲۱ فروردین ۱۳۵۸. ۳.رئیس دادگاه انقلاب، حجت الاسلام خلخالی بود. ۴.درباره گردهم‌آئی بعد از ظهر ۲۲ بهمن توضیح داده خواهد شد. ۵.روزنامه اطلاعات، ۲۱ و ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ . ۷.۶ .Huyser;op.cit.,p.۱۳۱.روزنامه اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸، مجله فرانسوی اکسپرس، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹. ۸.آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحات ۱۸۵ – ۱۸۱ . ۹.کیهان هوائی، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ . ۱۰.اطلاعات، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷. ۱۱.اطلاعات، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۱۲.اعترافات ژنرال، صفحات ۳۳۸– ۳۳۷. ۱۳.همان، صفحه ۳۳۹. ۱۴.– Huyser;Ibid.,pp.۲۸۸ ۱۵ .۲۸۹.حمله به کارخانجات اسلحه‌سازی در سلطنت‌آباد (انتهای خیابان پاسداران) از جمله هدفهای انقلابیون بود.بختیار برای جلوگیری از دستیابی مردم به سلاحهای فراوانی که در آن محل وجود داشت، دستور بمباران کارخانجات را صادر کرده بود. ۱۶.اعترافات ژنرال، صفحه ۳۴۶. ۱۷.در کتابی که در سال ۱۳۷۰ به نام: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست انتشار یافت و باید با

احتیاط زیاد، مندرجات آن را باور کرد، فردوست مدعی است که افسران حاضر در جلسه شورا را وادار کرد به بی‌طرفی ارتش رای بدهند.وی می گوید: «...خطاب به حاضرین گفتم قانون وظیفه ارتش را مشخص کرده و آن عبارت است از حفاظت مرز و بوم ایران در مقابل ارتش متجاوز بیگانه و در وظیفه ارتش نوشته نشده که از نخست وزیر هم پشتیبانی کند، لذا تیمسارانی که موافقند دست‌خود را بلند کنند.همه بلند کردند و ربیعی هنگامی (دست‌خود را) بلند کرد که او را نگاه کردم! (...) من امضا کردم و به ترتیب به امضای سایرین رسید.در این موقع قره‌باغی دوبار به اتاق مجاور رفت و به بختیار تلفن کرد.بار اول با عجله مراجعت کرد و گفت: «اگر این صورت جلسه امضا شود خواهد رفت (خاطرات ارتشبد حسین فردوست، صفحات ۶۲۶- ۶۲۵) . ۱۸.یکرنگی، صفحات ۲۳۰- ۲۲۹. ۱۹.اعترافات ژنرال، صفحات ۳۴۷- ۳۴۵. ۲۰.همان کتاب، صفحه ۳۶۰- ۳۵۸. ۲۱.سپهبد احمد علی محققی، رئیس ژاندارمری کل کشور که از امضاء کنندگان اعلامیه بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن بوده در جلسه شورای فرماندهان در ستاد بزرگ، مورخ ۹ بهمن ۱۳۵۷ چنین گفته است: «...این رئیس دولت، اگر می‌خواهد حکومت‌بکند (یک) شب، چه فاسدین گذشته، چه مفسدین فعلی را، همه را مامورین بگیرند زندان کنند، آویزان کنند.تند و انقلابی جلو برویم، هیچ کس هم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همه بر می گردند به طرف ما، اگر این طور شل شلی برویم جلو، این که رفت، اصلا دیگر هیچ کس نمی‌آید و جرئت اینکه نخست‌وزیر شود ندارد (...) الآن ۲۰۰ نفر آخوند که در دانشگاه تحصن کرده‌اند، و خوب حالا-فرودگاه را باز کردیم.آقا تشریف می‌آوردند.باز کنیم، تشریف بیاورند، توی هوا، آقا را بگیرند.آقا را، زندانش کنند با همه نفراتش. مگر افغانستان که کرد چطور شد؟ ....» (نگاه کنید به: مثل برف آب خواهیم شد.مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، از انتشارات: نشرنی، ۱۳۶۵، صفحه ۲۲۰) . ۲۲.ارتشبد شفقت وزیر جنگ، اندکی پس از امضای اعلامیه، به سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ مراجعه کرد و گفت: «من با بی‌طرفی ارتش موافقم، ولی چون وزیر هستم نباید در این تصمیم گیری شرکت می کردم سپس امضای خود را خط کشید. ۲۳.تصویر اعلامیه بیطرفی ارتش پیوست است. ۲۴.اعترافات ژنرال، صفحات ۳۶۴- ۳۶۳. ۲۵.روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷. ۲۶.روزنامه اطلاعات، ۲۲ فروردین ۱۳۵۸. ۲۷.روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. ۲۸.مصاحبه مؤلف با مهندس مهدی بازرگان، تهران، ۲۲ مرداد ۱۳۷۰ . ۲۹.روزنامه اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، نامه امیر انتظام. ۳۰.یکرنگی، صفحات ۲۱۸- ۲۱۷. ۳۱.آقایان دکتر سحابی و مهندس بازرگان در مصاحبه با مؤلف در تاریخ ۷ و ۱۸ شهریور ۱۳۷۰، موضوع استعفانامه بختیار را، به شرحی که ارتشبد قره‌باغی نقل کرده، تایید نکردند. ۳۲.این قسمت از گفته ارتشبد قره‌باغی، در مورد آشنا نبودن او، با افرادی چون دکتر سحابی و دکتر سیاسی حقیقت ندارد، زیرا قره‌باغی سالها پیش رئیس دادگاهی بود که دکتر سحابی، مهندس بازرگان و دوستان ایشان را محاکمه و محکوم کرد.وی همچنین در دوران حکومت ازهاری و سپس بختیار، بارها با دکتر سحابی مذاکره و گفتگوی تلفنی داشته است (مصاحبه مؤلف با دکتر سحابی، ۷ شهریور ۱۳۷۰، تهران) . ۳۳.اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، صفحات ۳۷۴- ۳۷۲. ۳۴.مصاحبه مؤلف با مهندس حق‌شناس، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی، مورخ ۶ و ۷ شهریور ۱۳۷۰، تهران. ۳۵.یکرنگی، صفحات ۲۳۲- ۲۲۹. بختیار پس از ترک نخست‌وزیری، مدتی مخفی بود.سپس، خود را به فرانسه رساند.دوبار به جان او سوء قصد شد.در اولی جان بدر برد ولی در سوء قصد دومی (۱۸ مرداد ۱۳۷۰) در خانه‌اش همراه با یکی از دستیاران خود به نام سروش کتیبه‌ای، به قتل رسید. ۳۶.۱۵۵.sick;All Fall Down,p. قرارگاه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در تهران، در طبقه زیرزمین ساختمان ستاد کل ارتش ایران (محل فعلی) بود.روز ۲۲ بهمن، پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارکان ستاد کل و همچنین ژنرال گاست، رئیس هیئت مستشاری و چند تن افسر آمریکائی در ستاد حضور داشتند.از عصر آن روز، انقلابیون بتدریج راه‌های ورود به ساختمان ستاد را در اختیار گرفتند و با محاصره قرارگاه ستاد کل، راه خروج افسران ایرانی و آمریکائی را که در داخل ساختمان بودند بستند. مقارن نیمه‌شب، افسران محاصره شده، با تلفن، با قرارگاه نخست وزیر موقت، تماس گرفتند و خبر دادند که ساعت‌هاست‌بدون غذا، آب و استراحت، در محاصره‌اند و درخواست‌یاری کردند.حدود

ساعت ۲ صبح روز ۲۳ بهمن، سرهنگ نصراله توکلی، که عهده‌دار امور نظامی و ستادی دولت موقت‌بود، همراه با دکتر ابراهیم یزدی و تعدادی افراد مسلح، به محل ستاد کل رفتند و افسران ایرانی و آمریکائی را، از اطاق‌های در بسته خارج کرده و با اتومبیل به منازلشان فرستادند. ۳۷. ۴۰ .billodon ۳۹.Frankcarluoci ۳۸.Stan Turner.منظور طرح کودتاست. ۴۱.power and principle,pp.۳۹۱ -۳۹۳. ۴۲.power and principle,pp.۳۹۳. منبع: تاریخ سیاسی بیست و پنج‌ساله ایران، ج ۲

ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) نویسنده: محمود طلوعی طرح ربودن هواپیمای امام در بازگشت‌به ایران و دستگیری ایشان! - چراغ سبز آمریکا برای اجرای نقشه خطرناک بختیار - تغییر تصمیم بختیار و اعلام آمادگی او برای سفر به پاریس - برنامه سفر سرنوشت‌ساز بختیار به پاریس چگونه لغو شد؟ اعلام استعفای سید جلال تهرانی از عضویت و ریاست‌شورای سلطنت ضربه روحی سنگینی به باقیمانده طرفداران رژیم سلطنتی در ایران، بخصوص فرماندهان نظامی بود.در همان روز اول بهمن ۵۷ که این خبر انتشار یافت، اعلام شد که امام خمینی در چند روز آینده به ایران مراجعت‌خواهند کرد و تاریخ احتمالی بازگشت ایشان به ایران روز جمعه ششم بهمن اعلام گردید.خبر بازگشت امام خمینی وحشت زیادی در میان فرماندهان نظامی بوجود آورد و ژنرال هایزر که مرتبا با فرماندهان جلسه داشت طی گزارشی به واشنگتن وحشت نظامیان را از حوادثی که ممکن است پس از بازگشت امام خمینی رخ دهد منعکس ساخت.برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در خاطرات خود به این گزارش‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) هایزرگزارش داد که احتمال بازگشت آیت الله خمینی خطر بالقوه‌ای برای سقوط کامل رژیم به شمار می‌رود و بختیار در زیر موجی که پس از بازگشت وی برخواهد خاست مدفون خواهد شد.هایزر در همین گزارش با لحن بدبینانه‌ای نسبت‌به قابلیت فرماندهان نظامی برای اداره امور کشور در صورت اقدام به کودتا و بدست گرفتن حکومت اظهار تردید کرده بود.هایزر روز ۲۴ ژانویه مجددا نگرانی‌های فزاینده نظامیان را درباره مراجعت آیت الله خمینی منعکس کرد و در گزارش بعدی خود نوشت که بازگشت آیت الله خمینی به احتمال زیاد به سقوط بختیار منجر خواهد شد.هایزر در همین گزارش برای اولین بار نوشت که به نظر او با ورود آیت الله خمینی به تهران و حوادثی که بدنبال خواهد آورد لحظه مناسب برای حرکت نظامی فرا می‌رسد.هایزر در گزارش خود افزوده بود که سولیوان با نظر او موافق نیست...» واکنش بختیار در مقابل خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت ملی با حضور فرماندهان نیروها و دستور بستن فرودگاه مهرآباد بروی هواپیماها بود.همزمان با این تصمیم، این احتمال هم در نظر گرفته شده بود که ممکن است امام خمینی به دستور بستن فرودگاه مهرآباد از طرف دولت اعتنا نکرده و از پیروان خود بخواهد فرودگاه را باز کنند. تصمیمات خطرناکی که برای مقابله با این احتمال اتخاذ شده بود در آن موقع فاش نشد، ولی بعدا در خاطرات بعضی از مقامات آمریکائی که در جریان این تصمیمات قرار گرفته بودند انعکاس یافت.از جمله کسانی که در این مورد مطالبی نوشته، برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در جریان انقلاب ایران است که در بخشی از خاطرات خود از دوران خدمت در کاخ سفید می‌نویسد: «روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) براون از قول هایزر گزارش داد که‌بختیار طرحی برای مقابله با تهدید خمینی دارد و تصمیم گرفته است هنگام بازگشت آیت الله به تهران هواپیمای او را از مسیر منحرف کرده وی را دستگیر نماید. گسترش تظاهرات و اعتصابات و درگیری‌های خونین بدنبال بستن فرودگاهها و جلوگیری از بازگشت امام خمینی به ایران، بختیار را به چاره جوئی و اتخاذ تدابیر دیگری وادار ساخت.بختیار پس از مذاکره با مهندس بازرگان و چند تن از اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفت‌شخصا به پاریس برود و درباره آینده مملکت‌با امام خمینی مذاکره کند.بختیار هیچگونه تعصبی برای حفظ رژیم سلطنتی نداشت ولی به قول خودش می‌خواست الغاء رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری از طریق «قانونی یعنی تشکیل مجلس مؤسسان یا رفراندوم، آن هم بدست‌خود او

انجام شود، در حالی که امام خمینی او را به عنوان نخست وزیر منصوب شاه به رسمیت نمی‌شناخت.بختیار آمادگی خود را برای استعفا از مقام نخست وزیری هم به اعضای شورای انقلاب اطلاع داده بود، ولی می‌خواست قبلا اطمینان پیدا کند که پس از استعفا از نخست وزیری شاه، امام خمینی خود او را مامور تشکیل دولت انتقالی و انجام رفراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان خواهد نمود.درباره جریان مذاکرات بختیار و شورای انقلاب و برنامه سفر او به پاریس، دکتر ابراهیم یزدی که مستقیما در جریان این تماس‌ها بوده، توضیحات بیشتری داده و از آن جمله می‌نویسد: تماس و مذاکره میان شورای انقلاب و بختیار ادامه یافت.بختیار که نمی‌توانست‌بدون نظر «شورای امنیت کشور را ترک کند لاجرم مسئله را با آنها در میان گذاشت.شورای امنیت کشور در آن روزها مرکب بود از سران ارتش و بختیار.شورای امنیت پس از ساعتها بحث و مذاکره بالاخره سفر بختیار به پاریس و دیدار با امام را تصویب نمود. آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتیجه جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند: «شورای امنیت کشور از ساعت ۹ صبح جلسه‌ای طولانی داشته و بقول معروف در حجله بودند.مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند که شاهپور بختیار را بفرستند به پاریس...ظواهر امر حکم می‌کند که از مواضع قبلی عقب نشینی نموده و تعدیل کرده‌اند.شخص واسط هم این مسئله را تایید می‌کرد.» مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجددا تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتیجه رای شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند: شورای امنیت تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر بکند و بختیار هم اعلامیه‌ای تهیه کرده و برای شورای انقلاب فرستاده است که اگر شورای انقلاب با متن آن موافقت نماید آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد.آقای مهندس بازرگان متن بیانیه تهیه شده بختیار را به شرح زیر خواندند: «من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که خودم را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت آیت الله العظمی امام خمینی و رای ایشان می‌تواند راه گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفته‌ام که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصا به پاریس مسافرت‌کرده و به زیارت معظم له نائل آیم و با گزارش اوضاع خاص فعلی کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم . این متنی بود که به تصویب شورای امنیت نیز رسیده بود.آقای مهندس بازرگان اضافه کردند که با این متن شخصا موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست.آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: «قرار است درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند.البته هنوز فرصت تشکیل جلسه را پیدا نکرده‌اند.اما مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث‌خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد. علاوه بر شورای انقلاب، علمای مهاجر به تهران نیز مورد شور و مشورت اعضای شورای انقلاب قرار گرفته بودند.این علما به مناسبت اعلام بازگشت امام، از تمام بلاد به تهران آمده بودند، اما به علت‌بسته شدن فرودگاه و ممانعت‌بختیار و ارتش از پرواز هواپیماها به تهران و شهرستانها، علمای مزبور در دانشگاه تهران متحصن شده بودند. آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر طی همین مکالمه تلفنی گفتند: «علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقند.منتهی نظر داده‌اند که در پایان بیانیه بجای «کسب نظر» بیاید «درباره آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نمایم . همان شب پس از دریافت متن فوق الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عینا خواندم.امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارتی علمای مهاجر به تهران را تایید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت.نظر ما هم آن بود که با بختیار عینا نظیر سید جلال‌تهرانی رفتار شود.اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز در تهران بود ضرورتی نداشت.انتشار بیانیه بختیار نیز، همانطور که آقای مهندس بازرگان اشاره کرده بودند، تعهد آور نبود.همان شب با تهران تماس گرفتم و مراتب را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم. ظاهرا اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب پیش می‌رفت.قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تایید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده

شود... (۱) دکتر یزدی سپس توضیح می‌دهد که چگونه موضوع مسافرت بختیار به پاریس و بیانیه او همان شب به اطلاع مرحوم مهدی عراقی که از محارم امام بودند می‌رسد و صبح روز بعد مرحوم عراقی پیام امام خمینی را به عنوان علمای مهاجر به شرح زیر به تهران مخابره می‌کند: بسم الله الرحمن الرحیم حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستانها دامت‌برکاتهم.آنچه ذکر شده است که شاهپور را با سمت نخست وزیری من می‌پذیرم دروغ است، بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ و اعلام فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید.من با بختیار تفاهم نکرده‌ام و آنچه گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است.ملت‌باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشد. (۲) با انتشار متن این پیام در تهران برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او بکلی برهم خورد.دکتر یزدی در دنباله توضیحات خود در این مورد می‌نویسد «روشن بود که بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای‌علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید.اگر او استعفا می‌داد دیگر نخست وزیر نبود و آن وقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنائی نداشت...در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای اینکه امام نتوانند به تهران بروند دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد تمامی هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتشی به پاریس بیاید.اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد..» . (۳) همان شب (۸ بهمن ۵۷) امام در سخنرانی عمومی خود که معمولا شبها برای ایرانیان ایراد می‌کردند جریان سفر و دیدار احتمالی بختیار را توضیح دادند: «من گفتم اگر رئیس دولت‌بیاید اینجا، به قول خودشان، تا استعفایش را قبلا ننویسد و اعلام نکند، با من ملاقات نمی‌تواند بکند.این هم که من می‌گویم استعفا نه اینکه این معنای واقعی استعفا دارد.این نیست.این نخست وزیر نیست، نه اینکه نخست وزیر هست و استعفا کند. لکن برای حفظ ظاهر است که حالا ـ ما کلمه استعفا را ذکر می‌کنیم و الا ـ استعفایش یعنی چه؟ تو اصلا نخست وزیر نیستی...اگر عاقل باشد استعفا می‌کند و می‌آید اینجا توبه می‌کند، می‌شود مثل سایر مردم...، اگر چنانچه بیاید توبه کند، می‌پذیریم از او و اگر سرسختی کند همین است که بود و پشیمان خواهد شد..» . (۴) بختیار وقتی از مسافرت به پاریس مایوس شد تصمیم گرفت دستور بستن فرودگاهها را لغو کند و مانعی در برابر مراجعت امام خمینی به تهران بوجود نیاورد.قره‌باغی در کتاب خود ادعا می‌کند که بختیار این تصمیم‌را «بدون مشورت با شورای امنیت ملی و با تکیه براین وعده که اقای خمینی به قم خواهد رفت و به امور مذهبی خواهد پرداخت و در سیاست و کارهای مملکتی مداخله‌ای نخواهد داشت اتخاذ نمود، که البته ادعای بسیار سخیف و مضحکی است، زیرا بفرض اینکه بختیار چنین مطالبی را گفته باشد، هیچ آدم عاقل و بالغی در آن شرایط نمی‌توانست این ادعا را باور کند.بختیار با وجود رد تقاضای ملاقاتش با امام خمینی، از تلاش خود برای جلب موافقت امام با ابقای خود در مقام نخست وزیری دست‌برنداشت و به وسیله مهندس بازرگان که از طرف امام برای تصدی مقام نخست وزیری در نظر گرفته شده بود پیغام داد که حاضر است در مدتی کمتر از دوماه برای تعیین تکلیف رژیم ست‌به رفراندوم بزند و در صورت رای اکثریت مردم به الغاء رژیم سلطنتی، که در جو آن روز ایران قطعی به نظر می‌رسید، سبت‌به انجام انتخابات مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نظام جدید اقدام نماید. پیشنهاد بختیار در واقع مبتنی بر همان اصولی بود که در اعلامیه امام خمینی درباره تشکیل شورای انقلاب اسلامی و مراحل سه گانه انتقال قدرت عنوان شده بود و بازرگان و همفکران او هم برای جلوگیری ازخطر یک حرکت نظامی هنگام بازگشت امام به ایران یا بعد از آن با این راه حل موافقت کرده بودند.گاری سیک مسئول پیگیری بحران ایران در شورای امنیت ملی آمریکا نیز در کتاب خود زیر عنوان «همه چیز فرو می‌ریزد» به این مطلب اشاره کرده و از قول «جان استمپل (۵) مستشار سیاسی وقت‌سفارت آمریکا در تهران می‌نویسد بختیار و نمایندگان نهضت آزادی مهندس بازرگان با بختیار درباره یکی از این دو راه‌حل به توافق رسیده بودند که بختیار بعد از مراجعت امام با ماموریت مشخص انجام رفراندوم برای تعیین تکلیف رژیم در مقام نخست وزیری ابقا شود و یا از مقام نخست وزیری استعفا بدهد و بلافاصله از طرف امام به سرپرستی دولت موقت‌برای انجام

رفرانـدوم و انتقال قـدرت تعیین گردد، لیکن امام خمینی هر دو پیشـنهاد را رد کرد و اعلام داشت که خود دولت تعیین خواهد کرد وظیفه انجام رفرانـدوم و انتقال قـدرت را به دولت منصوب خود محول خواهد نمود.گاری سیک در دنباله این مطلب می‌نویسد که امام خمینی بر خلاف بعضی از رهبران انقلاب در داخل کشور از خطر کودتا و رویارویی ارتش با مردم هراسی به دل راه نمی‌داد و به پیروزی خود در پایـان این نبرد اطمینان داشت (۶). نگرانی بازرگـان از امکان یک حرکت نظامی در مراحل نهایی انقلاب و قبل یا بعـد از بازگشت امام خمینی به ایران چنـدان بی‌پایه هم نبود و مروری بر مذاکرات آخرین جلسه شورای فرماندهان ارتش پیش از بـازگشت امـام (جلسـه روز دوشـنبه نهم بهمن ۱۳۵۷) نشـان می‌دهـد که فکر کودتـا در مراحـل نهـایی انقلاب هم از سـر بعضـی از فرماندهان ارتش بیرون نرفته است.بهرحال صـبح روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی با یک هواپیمای اختصاصـی «ارفرانس ، در حالیکه صدها خبرنگار و فیلمبردار خارجی ایشان را همراهی می‌کردند وارد تهران شدند.کثرت جمعیتی که برای استقبال از امام در خیابانهای مسیر تا بهشت زهرا اجتماع کرده بودند در تاریخ ایران بیسابقه بود.عده کثیری هم که در مراسم استقبال شرکت نکرده بودنـد در خانه‌هـای خود پـای تلویزیون نشسـته و مراسم را تماشا می‌کردنـد که ناگهان برنامه قطع و سـرود شاهنشاهی با تصویر شاه پخش گردیـد.این جریـان، که نـتیجه درگیری در ایسـتگاه فرسـتنده مرکزی تلویزیـون بین نظامیـان و کارکنـان پخش تلویزیـون بود جمعیت‌بیشتری را به خیابانهـا کشانـد. امـام خمینی پس از ایراد سـخنان کوتـاهی در فرودگاه، که موضع‌ایشان را در مخالفت‌با رژیم سلطنت و شـخص محمد رضاشاه، که از او به عنوان «خائن اصـلی نام برد، روشن می‌ساخت قسمتی از مسیر را با اتومبیل طی کرده و سپس بـا هلی کوپتری که از طرف نیروی هوائی برای انتقـال ایشـان به بهشت زهرا در نظر گرفته شـده بود عازم بهشت زهرا شدنـد. نکته جـالب توجه اینکه خلبـان این هلی‌کوپتر هم یکی از خلبانـان ورزیـده نیروی هوائی بود که معمولا خلبانی هلی کوپتر شاه را به عهـده داشت! .بایـد افزود که هـدایت این هلی کوپتر، بخصوص هنگـام برخاسـتن و نشسـتن در میـان جمیعت انبوهی که آنرا احاطه کرده بودند کار آسان و بی خطری نبود و تنها یک خلبان بسـیار مسلط و ورزیده می‌توانست از عهده این کار برآید. امام خمینی در نطق تاریخی خود در بهشت زهرا جای هیچگونه مذاکره و آشتی با رژیم سـلطنتی و دولت منصوب شاه را باقی نگذاشت و جملاتی از این نطـق که عنـوان درشت روزنامه‌هـای آن روز را تشـکیل می‌داد این بـود که «من دولت تعیین می‌کنم.من توی دهن این دولت می‌زنم.من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم.دولت غیر قانونی باید برود...» .امام خمینی در همین نطق اساس سـلطنت پهلوی را باطل و غیر قانونی اعلام کردند و تاکید نمودند که مجلس مؤسسانی که رضا شاه را به لطنت‌برگزید با زور سرنیزه تشکیل شده و غیر قـانونی بوده است و به تبع آن سـلطنت محمـد رضـا شاه هم باطل و غیر قانونی است. امام خمینی، در جواب بختیار که گفته بود یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشـته باشد، اظهار داشـتند این حرف صـحیح است، یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشـته باشـد «لکـن دولـت غیرقـانونی بایـد برود.تـو غیر قـانونی هسـتی.دولـتی کـه مـا تعییـن می‌کنیـم متکی بـه آرای ملـت اسـت.متکی به حکم خـداست.تو بایـد یا خـدا را انکار کنی یا ملت را...» یک قسـمت مهم و حساس از سـخنان امام خمینی خطاب به ارتش و فرماندهان ارتش بـود واز آن جملـه اینکـه «مـا می‌خـواهیم ارتش مسـتقل باشـد...مـا می‌خـواهیم ارتش مطیـع مسـتشاران آمریکـائی و اجنـبی نباشد.آقای ارتشـبد، آقای سرلشـگر تو نمی‌خواهی مسـتقل باشی؟ می‌خواهی نوکر باشی؟» .امام همچنین از قشرهائی از ارتش که به ملت پیوسـته‌اند تشـکر کردند و اعلام داشـتند که ملت‌باقیمانده ارتشیان را نیز که به ملت متصل شوند با آغوش باز خواهند پذیرفت. فردای روز بـازگشت امـام خمینی به تهران، سولیوان سـفیر آمریکـا در ایران که هیچگونه امیـدی به موفقیت‌بختیـار نـدارد و خواهان تماس و مصالحه‌ای بین فرماندهان نظامی و نیروهای انقلابی است صـریحا از ژنرال هایزر می‌خواهد که ایران را ترک کند.هایزر در یادداشت‌های روز جمعه ۲ فوریه ۱۹۷۹ (۱۳ بهمن ۵۷) خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسـد «آقای سولیوان گفت که نگران شـدت گرفتن احساسات منفی پیرامون حضور من در ایران است...او گفت که فکر می‌کند حضور من اکنون نتیجه معکوس می‌دهد و حتی ممکن است روی ارتش ایران اثر زیان باری داشـته باشد، زیرا ممکن است تا زمانی که من اینجا باشم به خاطر اینکه متهم به

گرفتن دستور از آمریکا نشوند دست‌به اقدامی نزنند.تا اینجا امتیازات منفی بسیاری از کشتارها را به من داده بودند.سفیر افزود که با صراحت‌به من می‌گوید که از وزارت خارجه خواهد خواست دستور بازگشت مرا صادر کنند.گفت این نظر اصلا شخصی نیست .امام خمینی، که پس از مراجعت‌به ایران بر خلاف انتظار آقای بختیار به قم نرفتند و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزیدند، بی اعتنا به تهدید کودتا به وعده‌ای که در سخنرانی خود در بهشت زهرا به مردم داده بودند عمل کردند و روز پانزدهم بهمن ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان رامامور تشکیل اولین دولت انقلاب نمودند.فرمان نخست وزیری آقای مهندس بازرگان، که طی مراسمی در مدرسه رفاه در حضور خود امام و مهندس بازرگان، بوسیله آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی قرائت‌شد به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم ۶/۱۴/۱۳۹۹ ه.ق ۱۵/۱۱/۵۷ ش جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت‌به رهبری جنبش ابراز شده است.و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت، بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت‌با دولت موقت‌شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت‌شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. روح الله الموسوی الخمینی آقای مهندس بازرگان پس از دریافت‌حکم نخست وزیر بیانات کوتاهی ایراد کرد و از آن جمله گفت «خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچوجه اهلیت و لیاقت آنرا نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی اعث‌شده است که آیت الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین ماموریتی را به بنده عنایت‌بفرمائید و همچنین از ملت ایران تشکر می‌کنم که آیت الله مکرر تصریح فرموده‌اید که بنام ملت همصدای با ملت و برای ملت گامها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده‌اید.این ماموریت، یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ ۷۲ ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مامورین نخست وزیری دیگر داده شده است.قاعدتا با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم، ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند ناچار شدم که قبول کنم و مخصوصا با تاسی به رویه و سنتی که خود آیت الله در سراسر این دوران اداره و رهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ و با ایمان کامل به خداوند و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را انتخاب می‌کنم و این اولین درس و اولین دستوری است که از آیت الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی ابن ابیطالب را به کار می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتند وارد شوید، به حول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد..» . (۷) پس از معرفی آقای بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت، که مراسم آن بطور کامل از تلویزیون دولتی پخش شد، و دعوت امام خمینی از مردم که «نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الان یک دولت‌شرعی اسلامی است اعلام کنند» تظاهراتی در سراسر کشور به طرفداری از دولت موقت انقلاب آغاز شد و در بسیاری از وزارتخانه‌ها هم وزرای دولت‌بختیار را به عنوان وزرای غیر قانونی به وزارتخانه‌ها راه ندادند. در این گیرودار بختیار همچنان در فکر نوعی سازش با نیروهای انقلابی و تشکیل یک دولت «وحدت ملی با شرکت وزیرانی از جناح مخالف بود، و فرماندهان نظامی هم که با رفتن هایزر «سرپرست خود را از دست داده

بودند در بیم و نگرانی و سردرگمی عجیبی به سرمی‌بردند. آخرین مرحله وقایعی که به سقوط رژیم انجامید در روزهای ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ شکل گرفت و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به ثمر رسید.روز پنجشنبه ۱۹ بهمن عده‌ای از پرسنل نیروی هوائی با لباس نظامی در برابر محل اقامت امام خمینی در مدرسه رفاه اجتماع کرده و همبستگی خود را با انقلاب اعلام داشتند، جمعه شب (۲۰ بهمن ماه ۵۷) در مرکز آموزش نیروی هوائی در دوشان تپه، هنگام نمایش فیلم جریان بازگشت امام خمینی از تلویزیون، بین پرسنل نیروی هوائی که نسبت‌به امام ابراز احساسات می‌کردند و افراد گارد شاهنشاهی مامور به نیروی هوائی بگو مگو و مشاجره‌ای روی داد که بتدریج‌بالا گرفته و کار به تیراندازی کشید.بدنبال این درگیری، جمعیت که بر اثر شنیدن صدای تیراندازی و استمداد همافران از نیروهای انقلابی، در اطراف مرکزآموزش نیروی هوائی اجتماع کرده بودند، وارد محوطه مرکز آموزش شده و به کمک پرسنل نیروی هوائی درب اسلحه خانه‌ها را باز کرده و به توزیع اسلحه بین مردم پرداختند.تا ظهر روز شنبه ۲۱ بهمن ماه درگیری از خیابان‌های اطراف مرکز آموزش هوائی به تمام شهر سرایت کرد و از ساعت‌یک بعد از ظهر حمله به کلانتری‌ها و تاسیسات نظامی در داخل شهر شروع شد. به دستور بختیار، فرمانداری نظامی ساعات منع عبور و مرور در شهر را ساعت ۵/۴ بعد از ظهر اعلام کرد و بلافاصله پس از پخش این اعلامیه از رادیو، امام خمینی اعلام داشت که توطئه‌ای در کار است و مردم نه فقط نباید دستور فرمانداری نظامی را مراعات کنند، بلکه باید به خیابانها ریخته و تظاهرات را گسترش دهند.همزمان با گسترش تظاهرات در شهر حملات سازمان یافته به کلانتریها و پادگان‌ها و مراکز نظامی در شهر، ادامه یافت و بسیاری از کلانتریها بدون مقاومتی تسلیم شدند.یک ستون تانک مرکب از سی دستگاه تانک نیز که به سرپرستی سرلشگر ریاحی فرمانده لشگر گارد برای کمک به نیروهای گارد در مرکز آموزش هوائی دوشان تپه حرکت کرده بود در بین راه متوقف شد، تعدادی از این تانکها به تصرف‌مردم در آمد و تعدادی را هم آتش زدند و عده‌ای از افسران و فرماندهان این واحد، از جمله خود سرلشگر ریاحی کشته شدند. در آخرین جلسه شورای امنیت ملی که عصر روز یکشنبه ۲۱ بهمن ماه در حضور بختیار تشکیل شد، بختیار برای اولین و آخرین بار به فرماندار نظامی تهران دستور داد که برای اجرای مقررات حکومت نظامی و متفرق ساختن مردم به اسلحه متوسل شوند و به سپهبد مقدم رئیس ساواک هم دستور داد طرحی را که برای دستگیری عده‌ای از رهبران مخالفان تهیه شده بود به موقع اجرا بگذارد، ولی دیگر برای اجرای این دستورات خیلی دیر شده بود: نه فرمانداری نظامی در آن شرایط قادر به متفرق ساختن مردم بود و نه رئیس ساواک منحل شده نیروئی برای اجرای طرح دستگیری رهبران مخالف در اختیار داشت. مسلسل سازی تسلیحات ارتش از نیمه شب ۲۱ بهمن ماه مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و صبح روز بعد به تصرف مردم در آمد. قره‌باغی در خاطرات خود می‌نویسد تلاش او در تمام شب برای اینکه نیروی کمکی برای مدافعان مسلسل سازی بفرستد به نتیجه‌ای نرسید و در تمام شب فرمانده هوانیروز و معاون او را پیدا نکرد! قره‌باغی ادامه می‌دهد: «ساعت در حدود ۶ صبح (۲۲ بهمن ماه ۵۷) بود که سپهبد ربیعی تلفن کرده، اظهار داشت: نخست وزیر تلفن می‌زند و می‌گوید: «مرکز آموزش هوائی دوشان تپه و مسلسل سازی اداره تسلیحات را بمباران کنید!» و اضافه کرد: من در جواب گفتم که با این وضعیت پرسنل نیروی هوائی، بخصوص همافران که به عنوان اعتراض علیه افراد گارد تماما مسلح شده و درپشت‌بام‌های مرکز آموزش هوائی و ساختمان پست فرماندهی موضع گرفته‌اند.نیروی هوائی قادر به هیچگونه عملی نیست.سئوال کردم آقای بختیار چه جواب داد؟ اظهار داشت: «خود آقای بختیار می‌دانست‌که بمباران شهر در این وضعیت‌به هیچ وجه مقدور نمی‌باشد» . قره‌باغی سپس وضع نیروهای نظامی و انتظامی را در صبح روز یکشنبه ۲۲ بهمن این طور تشریح می‌کند: «سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی کشور به عللی که گفته شد، چون پرسنل شهربانی کلانتریها را تخلیه و مامورین فرمانداری نظامی نیز به تبعیت از آنها در شهر متفرق شده یا به سرباز خانه‌ها مراجعت نموده بودند، اظهار می‌نمود که فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی نیز در مرکز فرماندهی خود حضور ندارند و امور فرماندهی وی بکلی مختل گردیده است! با غروب روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عمر رژیم شاهنشاهی نیز در ایران به سر رسید.در تمام شب رادیو و تلویزیون ایران با پخش سرودهای

انقلابی و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادره از مقر امام خمینی در مدرسه رفاه و بیانیه‌های رئیس دولت موقت مردم را به نظم و آرامش فرا می‌خواند، ولی در لابلای این اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها، اخبار تحریک آمیزی نیز پخش می‌شد که از نفوذ عناصر مشکوک در دستگاه رادیو و تلویزیون حکایت می‌کرد.اولین انتصاب دولت موقت نیز تعیین سرپرستی برای سازمان رادیو تلویزیون بود تا نظم و ترتیبی در کار این سازمان بوجود آورد. در ۲۴ ساعت‌بعد آخرین مقاومت‌ها در برابر رژیم جدید در هم شکست.بسیاری از فرماندهان نظامی متواری یا دستگیر شدند و سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی در ستاد خود به قتل رسید.چند تن از فرماندهان نیز در پرده تلویزیون ظاهر شده و با انقلاب اعلام همبستگی کردند.دولت موقت، سرلشگر قره‌نی را که در رژیم گذشته به اتهام توطئه کودتا دستگیر و سپس مغضوب و برکنار شده بود به ریاست‌ستاد ارتش‌برگزید و قره‌نی موفق شد با سر و سامان دادن به وضع باقیمانده سازمان ارتش، از فروپاشی آن، که هدف گروههای افراطی و طرفداران تشکیل «ارتش خلقی بود جلوگیری به عمل آورد. دولت موقت‌با معرفی هفت تن از وزیران جدید به حضور امام از روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ رسما کار خود را آغاز کرد و دوازده وزیر دیگر نیز به تدریج معرفی و مشغول کار شدند.دولتهای خارجی، و در راس آنها آمریکا و شوروی در نخستین روزهای استقرار دولت موقت، رژیم جدید ایران را به رسمیت‌شناختند، و دولت موقت نیز سعی در حفظ روابط عادی و دوستانه با همه این کشورها، از جمله آمریکا داشت که در این کار توفیق نیافت، و با گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، که امام خمینی آن را به عنوان «انقلاب دوم مورد تایید قرار دادند، انقلاب ایران وارد مسیر تازه‌ای شد. پی نوشت : ۱- آخرین تلاشها در آخرین روزها...صفحات ۱۵۸- ۱۵۶. ۲- صحیفه نور - جلد چهارم - صفحات ۲۶۹. ۳- آخرین تلاشها در آخرین روزها...صفحه ۱۶۰. ۴- صحیفه نور - جلد چهارم - صفحه ۲۷۴. ۵ - ۷ .P.۱۷۶ - All Fall Down - Gary Sick - ۶ John Stempel- شورای انقلاب و دولت موقت...صفحه ۵۴. منبع: صد روز آخر

عوامل و چگونگی فرار شاه

عوامل و چگونگی فرار شاه با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم ایران، و پس از آنکه تمامی سیاستهای محمدرضا پهلوی برای آرام کردن مردم خشمگین به شکست انجامید، شاه شاپور بختیار که از چهره های شناخته شده جبهه ملی بود، به نخست وزیری برگزید، اما این اقدام شاه هم فایده نداشت و کارنامه خاندان پهلوی چنان سیاه بود که مردم تنها به سرنگونی آن رضایت می دادند. شاه که سالها تحت حمایت اربابان آمریکایی خویش و با تکیه بر اریکه سلطنت، کشور را تحت سلطه گرفته و عرصه ترکتازی و غارتگری‌های خود قرار داده بود، سرانجام فرار را بر قرار ترجیح داد و مجبور به ترک ایران شد. پادشاهی و سلطنت به عنوان موهبتی الهی و از طریق ارث تحت حمایت‌های امپراطوری انگلیس به وی تفویض شده بود. وی طی سالهای سلطنت خود، از هیچ گونه جنایتی دریغ نکرد و ضمن ترویج فساد و ایجاد رعب و وحشت، دلاور مردان بسیاری را در زندان‌ها تحت شکنجه قرار داده و یا به شهادت رسانید. تبعیض و شکاف‌های طبقاتی به اوج رسیده بود و دیکتاتور با توسل به حربه‌های گوناگون تلاش می‌کرد تا ملت آگاه و شجاع ایران را در خوابی خرگوشی فرو برد. مورخان معتقدند شکل‌گیری و گسترش نهضت اسلامی و هماهنگی قیام‌های مردمی به رهبری امام خمینی(ره) و برگزاری مراسم چهلم‌های شهدا در شهرهای مختلف و کشتار ۱۷ شهریور و اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت، کنترل امنیت کشور را از دست نیروهای رژیم و حتی حکومت نظامی خارج نموده و موجب شد که در زمان کوتاهی، پایه‌های اقتدار رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سست شود. همین تحولات درنهایت منجر به فرار شاه در ۲۶دی ۱۳۵۷ شد. اعتصابات گسترده، مخالفت افکار عمومی با شاه، اقدامات امام خمینی و پیروانش علیه رژیم، همگی باعث سردرگمی و آشفتگی شاه و دربار شده بود. آمریکا در این زمان، در جستجوی یک مکانیسم انتقالی و پیشدستی بر انقلاب بود تا عناصر معتدل سیاسی علاقمند به آمریکا را جایگزین نیروهای مذهبی کند. آمریکا علناً در پشتیبانی از شاه تردید داشت و قصد حفظ وضع موجود

بود، بی‌اعتمادی فزاینده شاه به دولت آمریکا و وابستگی وی به تصمیمات آمریکایی‌ها در حد غیر قابل وصف، موجب هراس او شده بود و او را به این نتیجه رسانده بود که حضور او در ایران عامل اصلی بی‌نظمی است. او می‌خواست وانمود کند که به طور موقت از کشور خود دور می‌شود و به امید این بود تا بعد از خوب شدن اوضاع باز خواهد گشت. ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) همچون خفاشی خون آشام بر آسمان کشور غیور مردان سایه افکنده و در کمین جوانان و اندیشمندان این مرز و بوم نشسته بود و با تعقیب و دستگیری آنان، فریاد سرخشان را در گلو خفه می‌کرد. با سانسور مطبوعات، اعمال فشار بر اهل قلم، دربند کردن و تبعید بزرگ مردانی چون" امام خمینی ("ره")، آیت الله مطهری "و" آیت الله طالقانی "و به خاک و خون کشیدن نوابها و صدها دانشجو و دانش آموز، و دیگر اقشار مسلمان و آزادیخواه، قیامی خودجوش و مردمی پایه‌ریزی و با رهبری شجاعانه و خردمندانه امام، انسجام و تداوم یافت. قطع حمایت آمریکا، فشارها و نارضایتی و خشم روزافزون مردم، آتش انقلاب را روز بروز شعله‌ورتر ساخت تا بدانجا که کاخ ظلم و ستم شاهنشاهی در معرض سوختن و سقوط واقع شد. شاه بسیار حسابگرانه و بر اساس مصلحت اندیشی‌های اربابان آمریکایی و انگلیسی خود، بدون خشونت و کشتار مردم و با تشکیل شورای سلطنت و برقراری حکومت نظامی و نیز تکیه بر پشتیبانی نیروهای ارتش و ساواک، برای خروج از کشور مصمم شد. وی با امید به تکرار کودتای?? ?مرداد سال ????? و بازگشت مجدد به ایران توسط حامیان درباری‌اش، با ظاهری عوام فریبانه، به عنوان معالجه از کشور خارج شد و ایرانیان ستم کشیده و غیور و نیز ارواح پاک شهیدان را غرق در شادی و سرور کرد. طاغوت زمان بدون پاسخگویی به مردمی که سالها مظلومانه شاهد چپاولگری‌ها و ستم‌کاری‌های وی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودند، بزدلانه از کشور گریخت. محمدرضا برخلاف پدر خود، رضا شاه که پس از??? ? سال حاکمیت مستبدانه تحت حمایت انگلیس از کشور خارج شد، بدون استعفا راهی سرزمین اربابان خود شد. همزمان با فرار شاه، مردم در سراسر ایران به خیابان‌ها آمدند و با پخش شیرینی، این رویداد مهم تاریخی را جشن گرفتند و??? ? دی ماه? ?? نقطه عطف دیگری در تاریخ سراسر حماسه انقلاب سرخ و اسلامی ایران شد. علل اصلی نارضایتی‌ها از دستگاه پهلوی: مسائل بسیاری را در بروز احساس نارضایتی و عدم اطمینان مردم از دستگاه سلطنت می‌توان برشمرد؛ نفرت و وحشت مردم از دستگاه، تضاد طبقاتی شدید، ناهمگونی در توسعه، رکود اقتصادی، عدم اعتماد عمومی به برنامه‌های شاه، خشونت رژیم علیه مخالفین، ناامیدی مردم از برآورده نشدن اعتراضات، دوری و انزوای شاه از مردم و فساد خاندان سلطنتی از جمله‌این امور هستند . یکی از علامت‌ها ی منفی و احساس عدم امنیت، خروج ماهیانه یک میلیارد دلار از بخش خصوصی و اشخاص حقیقی به خارج از کشور بود، که علامت بدی برای اقتصاد ایران به شمار می‌رفت. پیام حضرت امام خمینی (ره) به ملت شریف ایران پس از فرار شاه معدوم: بسم الله الرحمن الرحیم خدمت عموم ملت شریف و شجاع ایران اعلی الله کلمتهم و فقهم الله تعالی: فرار محمد رضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است به شما ملت فداکار تبریک عرض می کنم. شما ملت شجاع و ثابت قدم به ملتهای جهان ثابت کردید که با فداکاری و استقامت، می توان بر مشکلات هرچه باشد غلبه کرد و به مقصد هرچه دشوار باشد رسید. گرچه این ستمگر با دست آغشته به خون جوانان ما و جیب انباشته از ذخایر ملت، از دست ما گریخت ولی به خواست خداوند متعال بزودی به محاکمه کشیده خواهد شد و انتقام مستضعفین از او گرفته خواهد شد و لکن قطع دست ستمکار از ادامه ظلم به دست ستمدیدگان فوری است. او رفت و به هم پیمان خود اسرائیل دشمن سرسخت اسلام و مسلمین پیوست و جرایم و آشفتگیهایی را برجا گذاشت که ترمیم آن جز به تائید خداوند متعال و همت همه طبقات ملت و فداکاری اقشار کاردان و روشنفکر میسر نخواهد شد. اکنون در این طلوع فجر سعادت و پیروزی توجه عموم را به مطالبی جلب می کنم: ۱- بر جوانان غیور در سراسر کشور لازم است برای حفظ نظم با آن دسته از قوای انتظامی که اکنون به آغوش ملت باز گشته اند، با تمام نیرو همکاری کنند و با کمال قدرت و جدیت نگذارند که بدخواهان و منحرفین آشوب و ناامنی ایجاد نمایند. ۲- به تظاهرات و شعارهای پرشور علیه رژیم سلطنتی و دولت غاصب ادامه

دهنـد و اگر منحرفین و مخالفین اسـلام بخواهند اخلالی به وجود آورند و نظم را به هم زنند از آنان جدا جلوگیری کنند. باید ملت بداند که هر انحرافی و هر شـعاری که مخالف مسیر ملت است به دست عمال شاه منفور و عمال اجانب تحقق می یابد. من از جمیع اشـخاص که انحراف داشته اند و یا گرایش به بعضی مکتبهای انحرافی داشته اند، تقاضا دارم که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنـان است برگردنـد، که مـا آنـان را برادرانه می پـذیریم. در این موقع حسـاس که کشور جنگ زده ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفـاق احتیـاج دارد، بایـد سـعی شود که از هر اختلالی احتراز شود. ۳- دولت موقت برای تهیه مقـدمات انتخابات مجلس موسـسان بزودی معرفی می شود و به کار مشـغول خواهـد شـد. وزارتخانه ها موظفنـد که آنان را پـذیرفته و با آنان صـمیمانه همکاری کننـد. اینجـانب به صـلاح وزرای غیر قـانونی می دانم که بر کنـاری خـود را اعلام کننـد و خود را در مسـیر ملت قرار دهنـد. ۴- به جمیع نیروهای انتظامی و زمینی و هوایی و دریایی و صاحب منصبان و افسران و درجه داران ارتش و ژاندارمری و غیرآنان توصیه می کنم که دست از حمایت محمـدرضا پهلوی که مخلوع است و به کشور برنمی گردد و در خارج نیز با نفرت مردم مواجه است برادرند و به ملت بپیوندنـد، که صـلاح دنیـا و دین آنـان در آن است. اینجـانب از همه طبقـات، خصوصاً حضـرات علمای اعلام، در این موقع حساس تشـکر می کنم و سـلامت و سـعادت همگان را از خداونـد متعال خواسـتارم و وحدت کلمه را همیشه خصوصا تا برانداختن رژیم شاهنشاهی و اسـتقرار حکومت جمهوری اسلامی امیدوارم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته – روح الله الموسوی الخمینی منـابع : سازمـان صـدا و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران پایگـاه خبری فرارو پژوهشـکده بـاقر العلوم گرد آوری: حسن نجفی منبع : راسخون

ریشه ها و دستاورد های قیام ۱۵ خرداد??

ریشه ها و دسـتاورد های قیام ۱۵ خرداد «... ?? ۱۵ خرداد را متن مردم بـا انگیزه اسـلامی و بـا انگیزه عشق به روحـانیت و با انگیزه عشق و ایمـان به امـام خودشان به وجود آوردنـد و سـتون فقرات حادثه ۱۵ خرداد علاقه به اسـلام و امام بود و مردم بودنـد که این حرکت را میـدان دادند و به وجود آوردند. پس آنچه در ۱۵ خرداد به وجود آمد، عبارت بود از پیوند مسـتحکم ملت و امام آن هم به برکت اسـلام...» از سـخنان حضـرت آیت‌الله خـامنه‌ای امـام جمعه مـوقت تهران ـ در خطبه‌هـای نمـاز جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۶۳. در تـاریخچه زنـدگی سراسـر حمـاسه و مبـارزه امـام خمینی علیه رژیم پهلوی و حامیان امریکایی و صـهیونیستی آن، نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یـک نقطه عطف محسوب می‌شود، به طوری که انقلاب اسـلامی ایران را تـداوم نهضت ۱۵ خرداد می‌داننـد. قیام ۱۵ خرداد، مبارزه‌ای بود که سه عنصـر اسلام، امام خمینی و مردم، پایه‌ها و عوامل اصلی تشکیل آن بودند. مقاله زیر به تشریح زمینه‌ها، جزئیات و نتایـج قیام اسـلامی ۱۵ خرداد پرداخته است. ریشه‌هـای شـکل‌گیری انتخابـات ریـاست جمهـوری سـال ۱۹۶۰ امریکـا کـه به روی کارآمـدن دمکراتها به رهبری کنـدی منجر شـد، با تغییراتی در سـیاست خارجی آن کشور همراه شـد. کنـدی بر خلاف پیشـینیانش معتقـد به سـیاست انعطاف پـذیرتر در رویارویی با بحرانها به ویژه کشورهای جهان سوم بود. او معتقـد به پیمانهای اقتصادی به جای نظامی فعال سازی قوای امنیتی و اطلاعاتی به جای استفاده از ارتش و تقویت برنامه‌های فرهنگی از قبیل سپاه صلح، ترویج انتخابات کنترل شـده و دمکراسـی‌های هدایت شده و... بود. روی کارآوردن دولتهای غیرنظامی دست نشانده از جمله ابزارهای دولت کندی برای رسـیدن به این هـدف بود. در بعـد اقتصـادی نیز ایجـاد طبقه متوسط، به راه انـداختن صـنایع وابسـته و مونتاژ و گسترش اقتصاد مصرفی از برنامه‌های اصلی بود. لازمه رونق اقتصاد سرمایه‌داری داشتن بازار مصرف گسترده و قدرت خرید بیشتر مردم است و برای رسـیدن به اهداف اقتصادی می‌بایست ساختار سیاسـی ـ اجتماعی مناسبی فراهم شود. در این میان در ایران که شاه ـ پس از کودتای ۲۸ مرداد ـ خود را مـدیون امریکـا می‌دانست برای ادامه سـلطنت علیرغم میـل بـاطنی خود از سـیاست‌های جدیـد کنـدی راه گریزی نداشت محصول این سیاست روی کار آوردن دولت شریف امامی و طرح شعارهای آزادی احزاب و فضای باز سیاسی و اصلاحات

اداری بود. اما وی چندان مورد تایید کندی نبود و هیأت حاکمه جدید امریکا بر روی علی امینی حساب ویژه‌ای باز کرده بود. امینی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست وزیری منصوب شد و شعار مبارزه با فساد و همچنین انحلال مجلس اولین ژست وی برای ایجاد اصلاحات مورد نظر امریکا بود. در این راستا قانون موسوم به «اصلاحات ارضی در دی ۱۳۴۰ مورد حمایت مقامات امریکایی قرار گرفت و سپس برای تأمین هزینه این «انقلاب کنسرسیوم نفت با اشاره امریکا تولید نفت را افزایش داد و ایران را به سومین صادرکننده نفت جهان رساند.۱ با این حال امینی با توجه به تجارب دوران حکومت مصدق بر کنترل ارتش نیز اصرار داشت چیزی که مخالف خواست شاه بود. این اختلاف به تدریج عمیق تر شد. در پی سفر فروردین ۱۳۴۱ شاه به امریکا و اطمینان دادن وی به کندی در مورد اجرای برنامه‌های مورد نظر واشنگتن باعث شد کندی با تغییر دولت در ایران به عنوان راه تضمین حکومت شاه موافقت نماید. در نتیجه شاه در بازگشت دولت امینی را برکنار و در ۲۸ تیر ۱۳۴۱ اسدالله علم را جایگزین وی کرد. از این رو دوران حکومت علم سرآغاز یکپارچگی در ساختار حکومت شاه و شروعی بر دیکتاتوری مطلق وی در کشور بود. در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، اولین اقدام دولت علم در جهت اجرای سیاست‌های جدید اعلام شد و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسید. این لایحه در غیاب مجلس حکم قانون را داشت و در واقع زمینه سازی برای لوایح و قوانین دیگر بود. این لایحه که درآن به لزوم حذف اسلام از شرائط نمایندگی مجلس و لزوم سوگند به «کتاب آسمانی به جای قرآن و همچنین به ضرورت آزادی زنان در فعالیتهای اجتماعی اشاره شده بود، مقدمه‌ای برای اسلام‌زدائی و محو ارزشهای اسلامی در جامعه ایران بود. لایحه با مخالفت قاطع و سرنوشت ساز حضرت امام به همراه اعتراضات مکرر علماء، وعاظ و مراجع، ارسال نامه‌های سرگشاده به شاه و مقاومت مستمر در برابر توطئه «حذف اسلام» و تضعیف دین و روحانیت به شکست انجامید و علم به ناچار در آذر ۱۳۴۱ طرح خود را پس گرفت علم در مرحله بعد وعده تحقق «انقلاب سفید» را داد و تصمیم گرفت تا نقشه‌های امریکا را در قالب دیگری احیا کند. شاه در بهمن ۱۳۴۱ با سفر به قم تلاش کرد تا طرح «انقلاب سفید» را برای مردم توجیه کند و اگر بتواند میان علما و مراجع حوزه علمیه راجع به نقشه‌های ضداسلامی خود تفرقه ایجاد نماید. اما تحریم شاه توسط مردم و روحانیون و تعطیل شدن شهر قم خشم شاه را برانگیخت به طوری که وی از روحانیت به عنوان «ارتجاع سیاه یاد کرد. با این همه رژیم شاه مبادرت به برگزاری یک رفراندوم صوری برای نشان دادن حمایت مردم از طرح «انقلاب سفید» کرد. امام در مراحل بعد با سخنرانی‌ها و اقدامات خود از جمله با اعلام عزای عمومی در نوروز ۱۳۴۲ و تحریم جشن‌های نوروزی، نقشه‌های ضداسلامی شاه و توطئه ایجاد اختلاف در حوزه علمیه را خنثی کرد. این مقاومت و هشیاری زمینه‌ساز فاجعه حمله به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ و یورش مأموران رژیم شاه به مجلس سوگواری شهادت امام جعفرصادق ع گردید. در پی این فاجعه که در آن دهها تن شهید و مجروح شدند، امام پیام مفصلی برای علما نوشتند که در واقع از عوامل زمینه ساز قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و روند جدیدی در مبارزه با رژیم بود۲. همچنین امام در چهلمین روز فاجعه فیضیه، پیامی خطاب به ملت صادر کردند. با صدور و انتشار پیام امام و حرکت علما در نجف رژیم متوجه شد که برنامه اجرا شده در فیضیه آثار منفی برای رژیم دربر داشته و بنابر این نیاز به حرکت دیگری است. چون اقدامات انجام شده نتوانسته بود اهداف مورد نظر را تأمین کند، لازم بود عملیات در مقیاس وسیعتر و با شدت بیشتری به مرحله اجرا درآید. شاه در سخنرانی ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ تهدید کرد که اگر این گونه کارها متوقف نشود، دست به کشتار وسیعی خواهد زد و کلیه علمایی که به نحوی در راه‌اندازی این حرکت‌ها سهیم باشند، دستگیر خواهند شد. او گفت «اگر متأسفانه لازم باشد که انقلاب بزرگ با خون یک عده بی گناه یعنی مأموران دولت و یک عده بدبخت گمراه متأسفانه آغشته شود، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد. ۳ ماه محرم از راه می‌رسید و رژیم تردید نداشت که در این ماه سخنگویان مذهبی پیرو امام از جنایتهای دستگاه سلطنت سخن خواهند راند. ساواک برای پیشگیری از آنچه در وقوعش شکی نبود، جمعی از گویندگان مذهبی را احضار کرد و با تهدید و ارعاب به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند: ۱ـ بر ضد شخص شاه مطلبی نگویند. ۲ـ از اسرائیل

و آنچه مربوط به اسرائیل است مطلبی گفته نشود. ۳ـ نگویند اسلام و قرآن درخطر است و دستگاه را ضداسلامی نخوانند. زمانی که امام از این امر مطلع شدند، با صدور بیانیه‌ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی چنین هشدار دادند: «این التزامات علاوه بر این که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است ۴ با صدور این بیانیه تحرک تازه‌ای در بین وعاظ و روحانیون پدید آمد تا در شهرها و روستاها، جنایتهای رژیم را افشا کنند. راهپیمایی‌های مذهبی و شعارهای تند انقلابی علیه رژیم و در طرفداری از مواضع امام در تهران و شهرستانها هر روز گسترش می‌یافت و این موج به ویژه پس از سخنرانی پرشور امام در روز عاشورا در فیضیه شتاب بیشتری به جریان جاری در قم تهران و سایر شهرستانها داد. چنانکه به رغم دستگیری روحانیون انقلابی و ایجاد محیط رعب و وحشت شب یازدهم محرم تظاهرات باشکوهی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد. همچنین روز یازدهم محرم در مسجد شاه (مسجد امام خمینی نیز مجلس باشکوهی ترتیب یافت و شعارهایی چون «خمینی تو فرزند حسینی در فضای مسجد طنین افکند و تظاهرکنندگان سپس به حرکت درآمدند و با گذشتن از خیابان ناصرخسرو، وارد خیابان فردوسی شدند و در مقابل سفارت انگلیس اجتماع کردند و سخنرانان به افشاگری علیه رژیم پرداختند. در این شرایط و با همه گیر شدن تدریجی مخالفت با حکومت شاه و برنامه‌های ضد اسلامی آن رژیم تنها چاره کار را دستگیری امام دانست ۱۵ خرداد ساعت چهار صبح روز ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) نیروهای امنیتی و انتظامی پس از محاصره منزل امام در قم و ورود به منزل از طریق دیوار، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل نمودند و در یکی از بازداشتگاه‌ها نگه داشته و پس از مدتی به پادگان عشرت‌آباد بردند. قبل از طلوع آفتاب خبر دستگیری امام در قم و سپس در سایر شهرها منتشر و موجب تشدید هیجان مردم گردید. وضعیت فوق‌العاده‌ای بر قم تهران و دیگر شهرها حاکم گردیدو درگیری‌های گسترده به تدریج از ساعت ده صبح در تهران و قم آغاز شد و کشتار در خیابانهای اطراف صحن مطهر حضرت معصومه س تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه یافت تعداد زیادی از مردم در روز پانزده و شانزده خرداد بازداشت و بعضی از آنها پس از مدتی مرخص و عده‌ای نیز به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند وحکومت نظامی اعلام شد. دستگیری، زندان، حصر و آزادی امام تا نیمه دوم فروردین ۱۳۴۳ ادامه یافت و طی این ۱۰ ماه ایران دستخوش رویدادهای فراوانی بود. رژیم با وجود امکانات تبلیغاتی وسیع و به رغم مصرف میلیون‌ها تومان توسط سفارتخانه‌های خود در کشورهای خارجی به منظور خرید صفحات جرایدو سانسور شدید مطبوعات داخلی نتوانست بر اراده مردم مسلمان ایران فایق آید و دستگیری علما، روحانیون و دیگر قشرهای ملت نتیجه‌ای نبخشید. رژیم که گمان می‌کرد با دستگیری امام و یارانش، سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد و دستگیری و تبعید یاران امام به رویارویی خاتمه داده شد، به تدریج متوجه شد هیچ تغییری نه در مواضع امام صورت گرفته، نه از محبوبیت ایشان کاسته شده و نه مردم صحنه را خالی کرده‌اند؛ به ویژه این که بار دیگر سخنرانی‌های افشاگرانه امام که اینک در جایگاه رهبری نهضت کاملاً ـ مورد قبول عامه بودند، ادامه یافته بود. ویژگی‌های قیام ۱۵ خرداد نهضتی که به رهبری امام خمینی در مقام مرجعیت در ۱۳۴۱ از درون حوزه علمیه قم آغاز شد، هرچند در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به صورت بیرحمانه‌ای توسط رژیم سرکوب شد، اما نابود نشد، بلکه بذری شد که در خاک سرزمین افشانده گشت و پس از پانزده سال که مردم مسلمان ایران با تحمل سختی‌ها و مرارتها آن را با اشک و خون آبیاری کردند، سرانجام در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ سر از خاک برآورد و سبز گشت و شکوفه کرد و ثمر داد. رژیم شاه و حامیان امریکایی او گمان می‌کردند می‌توانند با اعمال خشونت و افزایش کنترلهای پلیسی و امنیتی نهضت پانزدهم خرداد را ریشه‌کن سازند و به فراموشی بسپارند. پس از پانزدهم خرداد رژیم در دادگاه‌های نظامی خود، گروهی از کسانی را که مانند سایر مردم مسلمان در مبارزه شرکت داشتند به محاکمه کشید و با اعدام دوتن از بارفروشان تهران به نام‌های «طیب حاج رضایی» و «حاج اسمعیل رضایی» که از پیروان امام خمینی بودند، اولاً کوشید تا آنان را عامل اصلی حرکت پانزده خرداد قلمداد کرده، و ذهن مردم را از عظمت و اهمیت نهضت و رهبری آن منحرف سازد و ثانیاً با نشان دادن آشکار و وسیع واقعهٔ اعدام آنان به

توده مردم قدرت نمایی کرده و مردم را بترساند. اما نهضت اسلامی امام(ره) که از فرهنگ الهی چهارده قرن اسلام تغذیه می‌شد و بر تجربه لااقل یکصدساله ملت ایران از مبارزه مستقیم با استبداد و استعمار استوار بود خاموش نشد و با نفوذ در عمق جامعه و گسترش در سراسر ایران سرانجام دوباره شعله‌ور گردید و موجب انفجاری عظیم گشت که به عمر دوهزار و پانصدساله نظام شاهنشاهی در ایران خاتمه داد. برای آشنایی بیشتر با تحولی که در فاصلهٔ سالهای ۴۲ تا ۵۷ در ایران روی داد، لازم است به ویژگی‌های قیام پانزده خرداد که به انقلاب اسلامی ایران منتهی شد اشاره کنیم الف اسلامی شدن مبارزه: پانزده خرداد سرآغاز جنبشی در میان مردم ایران شد که صد در صد اسلامی بود. اسلامی بودن این جنبش به صورت کاملاً مشخص در شخصیت رهبر آن که مرجع تقلید و فقیه و زعیم حوزه علمیه قم بود جلوه‌گر شده بود. با رهبری امام خمینی افسانه جدایی دین از سیاست که دهها سال توسط رژیم و دشمنان اسلام تبلیغ شده بود، عملاً باطل شد و مردم مسلمان ایران در مبارزه‌ای قدم نهادند که ادامه آن برای آنها مانند نماز و روزه شرعاً واجب بود. ایدئولوژی و مکتب این مبارزه اسلام بود و اصول و مبانی و انگیزه‌های آن از قرآن و سنت پیامبر و معصومین به دست آمده بود. ب اخلاص و قاطعیت در رهبری: رهبری امام خمینی یکی از ویژگی‌های مهم نهضت اسلامی ایران بود. رهبری امام اگرچه برای همیشه به جدایی دین از سیاست خاتمه داد، اما انگیزهٔ آن هیچ گونه شباهتی با انگیزه‌های سیاستمداران حرفه‌ای دنیا نداشت بلکه قیامی الهی بود که از سر اخلاص و برای انجام وظیفه و تکلیف شرعی صورت گرفته بود و به قصد قربت به پروردگار آغاز شده بود. امام در طول این نهضت بارها فرموده‌اند که ما همانند رسول خدا(ص و سایر انبیای الهی موظف به ادای تکلیف هستیم آنچه برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارد، همین ادای تکلیف است نه پیروزی در حقیقت پیروزی واقعی ما در این است که توانسته باشیم به وظیفه دینی خود عمل کنیم این اخلاص به نوبهٔ خود در رهبری امام خمینی قاطعیتی پدید آورد که از عوامل مهم پیروزی نهضت بوده است از آنجا که امام مبارزه را یک تکلیف شرعی می‌دانند در راه آن هرگز سازش ومماشاتی نشان نداده‌اند، همچنان که سازش در انجام عبادات معنی ندارد. ج مردمی شدن مبارزه: نهضت پانزده خرداد نهضتی کاملاً مردمی بود. این نهضت به هیچ قشر خاصی تعلق نداشت بلکه همه قشرها از شهری و روستایی و بازاری و دانشگاهی و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت داشتند. آنچه همه اقشار را به میدان مبارزه کشاند و آنها را به هم پیوند داده بود، اسلام بود. مردمی بودن نهضت نتیجه عمومی بودن و ریشه‌دار بودن مکتب آن بود. رابطه رهبری و توده‌های مردم از طریق روحانیون برقرار می‌شد که همه جا بودند و در عمق زندگی توده‌های مردم با آنان حشر و نشر داشتند. پایگاه اصلی برقراری این ارتباط نیز مساجد، مجالس دینی و سایر اماکن مذهبی از قبیل زیارتگاه‌ها و حسینیه‌ها بود. د: مخالف با اصل سلطنت: خصوصیت مهم دیگر نهضت پانزده خرداد این بود که برخلاف عموم حرکتها و مبارزه‌های قبل هدف اصلی را نشانه گرفته بود و شاه را مقصر اصلی می‌دانست پیش از این نهضت سیاستمداران و مبارزان سیاسی یا جرأت مخالفت با اصل رژیم سلطنتی را نداشتند و یا اصولاً به براندازی آن معتقد نبودند و یا احیاناً با مطرح کردن شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت به وجود شاه مشروعیت می‌دادند. آنان درصدد بودند تا با انتقاد از دولت و با قوانین انتظامی آزادی هایی کسب کنند و روزنامه و نشریه‌ای داشته باشند و بتوانند نمایندگانی به مجلس بفرستند. آنان می‌خواستند با بودن ریشه با شاخه مبارزه کنند. اما ویژگی حرکتی که به رهبری امام خمینی آغاز شد این بود که حرف دل مردم را که شاه و دربار را عامل فسادهای داخلی و خیانتهای بیگانگان می‌دانستند، شعار خود قرار داده بود و تیشه بر ریشه رژیم پوسیده وکهن و فاسد سلطنتی می‌زد. هـ: بیگانه ستیزی: ویژگی چهارم نهضت اسلامی پانزده خرداد این بود که هیچ نوع گرایشی نه در مکتب و نه در عمل به بیگانه نداشت این نهضت به دلیل اسلامی بودنش از بطن مردم جوشیده بود. از آنجا که در اندیشه اسلامی نهضت انحرافی از صراط مستقیم الهی وجود نداشت، در خط مشی سیاسی و مبارزاتی آن نیز انحرافی به سوی شرق و غرب در کار نبود. امام خمینی از همان آغاز امریکا، انگلیس و شوروی را عامل بیچارگی مردم ایران معرفی کردند و مبارزه با بیگانگان را آغاز نمودند. مردم ایران عالیترین جلوه استقلال سیاسی را که ناشی از استقلال مکتبی بود در نهضت امام خمینی

مشاهده می‌کردند. و: حضور روحانیت در صحنه مبارزات: خصوصیت دیگر این نهضت حضور بسیاری از روحانیون در صحنه مبارزه بود. این ویژگی نتیجه مستقیم اسلامی بودن مبارزه بود که در درجه اول در شخصیت رهبری نهضت جلوه‌گر شده بود و به همین دلیل بسیاری از روحانیون را به صحنه مبارزه آورده بود. حضور این روحانیون در نهضت سبب گستردگی و فراگیری نهضت بود، زیرا آنان با همه قشرهای مردم ارتباط داشتند و در سراسر کشور، از شهرهای بزرگ تا بسیاری از روستاهای دورافتاده در کنار مردم زندگی می‌کردند و به دلیل اخلاق اسلامی و تقوای خود نزد مردم مورد احترام و اعتماد بودند. روحانیون به این ترتیب در برقراری ارتباط میان تودهٔ مردم و رهبری نهضت تأثیر بزرگی داشتند. تأثیرات سیاسی و اجتماعی قیام ۱۵ خرداد نهضت اسلامی پانزده خرداد در جامعه ایران آثار عمیقی به جای گذاشت و در حقیقت سرنوشت سیاسی و اجتماعی آینده ایران را ترسیم کرد. پنج تأثیر مهم این نهضت به شرح زیر است: ۱ـ محو شدن جاذبه گروه‌های سیاسی: پس از پانزده خرداد، بازار فعالیتهای سیاسی و غیراسلامی و مخصوصاً جریان چپ و ملی گرایی از رونق افتاد. امام خمینی در مبارزه آخرین کلام راکه همانا سرنگونی رژیم بود، آشکارا اعلام کرده بود، بنابر این همه گروه‌های سیاسی که به کمتر از این حد قانع بودند جاذبه سیاسی خود را از دست دادند. کمونیسم نیز که می‌رفت تا با گذشت ده سال از حوادث ۲۸ مرداد و قبل از آن دوباره در ایران نفسی تازه کند با قیام امام خمینی با مانع پرقدرتی مواجه شد که نیروی آن برخاسته از ملت مسلمان بود و برخلاف کمونیستها به هیچ نیروی خارجی تکیه نداشت ۲ـ تکامل مبارزات سیاسی و رشد تودهٔ مردم: نهضت پانزده خرداد موجب تکامل مبارزه سیاسی مردم شد و رشد و بینش آنان رادر تشخیص هدف اصلی مبارزه افزایش داد. در اثر همین تکامل بود که پس از پانزده خرداد شعار براندازی رژیم شعار کلیه گروه‌هایی شد که قصد مبارزه سیاسی داشتند و اگر گروهی پیدا می‌شد که می‌خواست درچارچوب قانون اساسی و از طریق آزادی‌های سیاسی مبارزه کند در نظر ملت محافظه کار و سازشکار تلقی می‌شد. شعار براندازی رژیم پس از پانزده خرداد هدف کلیه حرکتهایی شد که می‌خواستند برای خود پایگاهی مردمی پیدا کنند. ۳ـ مذهب مکتب و اسلام به عنوان یک سیستم حکومتی: پیش از پانزده خرداد مذهب درمیان بسیاری از دانشجویان و تحصیلکرده‌ها و روشنفکران به عنوان مکتبی که اساس و راهنمای مبارزه محسوب می‌شد، مورد توجه نبود. تبلیغات چند ده ساله استعمار به دست رضاخان و فرزند او و تبلیغات کمونیست‌ها که مذهب را افیون ملتها می‌دانستند از یک سو و کوتاهی بعضی از روحانیون از سوی دیگر، در ذهن جوانان تصویر غلطی از اسلام به وجود آورده بود. آنان اسلام را مکتبی جامع که بتواند همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان را برآورده سازد، نمی‌دانستند و حداکثر تصور می‌کردند دین مجموعه‌ای از آداب و عبادتهای فردی است که ارتباطی با مسایل اجتماعی و حوادث جدید روزگار ندارد. وقتی با قیام پانزده خرداد عالیترین مقام مذهبی اسلامی ـ مرجع تقلید ـ عالیترین هدف یعنی براندازی رژیم و تأسیس حکومت اسلامی را وجهه همت خود قرار داد و عملاً ـ با تحمل زندان و تبعید، قدم در میدان مبارزه نهاد، تبلیغات دیرینه استعمارگران وکمونیست‌ها باطل شد و مذهب مانند آتشی که در زیر خاکستر خرافات و اتهامات پنهان مانده باشد، شعله‌ور گردید و توجه بسیاری از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی و بسیاری از نویسندگان و روشنفکران را به خود جلب کرد. وحدت مقدس روحانی و دانشگاهی و فیضیه و دانشگاه که از آرمانهای اصلی انقلاب اسلامی و از اصول اجتماعی مبارزه امام خمینی است، در حقیقت با قیام پانزده خرداد پایه گذاری شد. ۴ـ برملا ـ شدن چهره منافقانه شاه: با نهضت پانزده خرداد پرده ریاکاری از چهره شاه و حکومت او برافتاد و شاه ناچار شد ماهیت ضددینی و ضداسلامی خود را آشکار کند و همین امر یکی از عوامل مهم آگاهی مردم و یکی ازموجبات سقوط وی شد. پیش از پانزده خرداد، از آنجا که تضاد میان اسلام و سلطنت به صراحت اعلام نشده بود شاه و ایادی او می‌توانستند در فرصتهای مناسب خود را طرفدار اسلام و مرجعیت و روحانیت وانمود کنند و با تظاهر به مذهبی بودن برای خود در میان توده مردم مسلمان کم و بیش پایگاهی دست و پا کنند. اما پس از پانزده خرداد برای رژیم شاه دو راه بیش باقی نمانده بود؛ یا قبول شکست در برابر نهضت اسلامی و یا مبارزه صریح با اسلام و روحانیت و مرجعیت و شاه ناچار برای نجات خود راه دوم را

انتخاب کرد. هرچند که این راه با آنکه در ابتدا برای او پیروزی‌های زودگذری فراهم آورد، ولی وی رابه صورت قطعی در سراشیب سقوط قرار داد زیرا ماهیت منافقانه وی را برملا ساخت و دشمنی وی را با اسلام علنی کرد. ۵ـ افزایش رشد سیاسی در روحانیت و حوزه‌های علمیه و مردم: با قیام امام خمینی روحانیون به سرعت و به مراتب بیش از گذشته وارد صحنه مسایل سیاسی ـ اجتماعی شدند و با مسایل مبارزاتی و اجتماعی آشنا گشتند. قبل از آن به دلایل گوناگون مسایل سیاسی و اجتماعی برای بسیاری از طلاب و روحانیون حوزه‌ها، اولویت نداشت اما وقتی امام با آن سابقه طولانی علم و تقوی و ایمان و تسلط بر معارف اسلامی و فقاهت با استناد به قرآن و سنت، چهره سیاسی ـ اجتماعی اسلام را معرفی کرد، اندیشه و عمل وی همچون چراغی فرا راه حوزه‌های علمیه و روحانیونی که بسیاری از آنها از شاگردان خود ایشان بودند قرار گرفت و این روحانیون به نوبه خود رشد سیاسی خود را در ارتباط وسیعی که بامردم داشتند در مراسم و فضاهای مذهبی به توده مردم مسلمان انتقال دادند و از این طریق حساسیت و آگاهی سیاسی هم در حوزه‌های علمیه و هم در میان توده مردم مسلمان اندک اندک افزایش یافت و تکامل پیدا کرد. پی نوشت: ۱ـ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک جلد اول صفحه ۱۶ ۲ـ صحیفه نور ـ جلد اول ۳ـ سیدحمید روحانی نهضت امام خمینی تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۲، ص ۴۲۶. ۴ـ کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی جلد اول تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثا امام خمینی ۱۳۷۱، ص ۸۴. * برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ قیام پانزده خرداد رجوع کنید به: ۱ـ خاطرات ۱۵ خرداد؛ به کوشش علی باقری؛ ۴ جلد، از انتشارات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی. ۲ـ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک؛ ۶ جلد؛ از انتشارات مرکز بررسی اسنادتاریخی . ۳ـ نهضت امام خمینی؛ جلد اول؛ سید حمید روحانی.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد نویسنده: محمدرضا تمری چکیده: امام خمینی در عصر عاشورا سخنرانی شدیدالحن خود را ایراد نمود و در آن دستگاه حاکمه و رژیم صهیونیستی را زیر سؤال برد و آنها را به به نحوی غارت کننده و مفتخور قلمداد نمود و اعمال و رفتار شاه را ناشی از وابستگی وی دانست.به دنبال سخنرانی شدید و تند امام علیه شاه و اسرائیل در جمع هزاران نفر در مدرسه فیضیه، بامداد ۱۵ خرداد و نیروهای رژیم شاه به منزل ایشان در قم حمله بردند و بعد از دستگیری ، ایشان را به تهران منتقل نمودند. همزمان با دستگیری امام علمای ویژی از شهرهای مختلف همچون آیت‌الله بهاءالدین محلاتی و آیت‌الله حسن قمی دستگیر شدند.در پی بازداشت امام در قم و تهران و سایر شهرها درگیری و تظاهرات برپا شد و رژیم با شقاوت هر چه تمام به سرکوب مردم پرداخت و مبارزه مردم در روزهای بعد ادامه داشت و قیام ۱۵ خرداد با شدت سرکوب شد. مقدمه: شکل‌گیری نهضت امام خمینی حاصل تلاش‌های نظری و عملی است که در پی آن نظام اسلامی جایگزین رژیم وابسته پهلوی شد.قیام ۱۵ خرداد را نمی توان یک حادثه و اتفاق تصور نمود ، بلکه باید ریشه آن را در جریان‌های قبل از سال ۱۳۴۲ مورد بررسی قرار داد. از سال ۱۳۳۲ که آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ماه در صحنه سیاسی ایران صاحب نفوذ شده بود تصور نمی‌کردند که ظرف ۱۰ سال با جریانی مواجه شود که رژیم وابسته به آنان را در سراشیبی سقوط قرار دهد و منافع آنان را به خطر اندازد، در واقع نهضت امام مسیر خود را با مخالفت با اجرای سیاست‌های جدید آمریکایی در ایران آغاز نمود. و با پیروزی انقلاب اسلامی به سیطره سیاسی، نظامی ـ اقتصادی ـ آنان خاتمه داد. نگاهی کوتاه به جریان دستگیری امام: ماه محرم از راه رسید و رژیم ترسید و تردید نداشت که در این ماه سخنرانان مذهبی که طرفدار امام خمینی هستند از جنایات دستگاه حاکمه و سلطنت سخن خواهند راند، لذا برای پیشگیری ـ از آنچه که در وقوعش شکی نداشتند ـ جمعی از سخنرانان و وعاظ مذهبی را احضار و با تهدید و ارعاب به آنان اعلام کرد که سه مطلب را رعایت کنند: الف: بر ضد شخص اول مملکت مطلبی نگویید ب: از اسرائیل و آنچه مربوط به اسرائیل است حرفی نزنید ج: اینقدر نگویید اسلام در خطر است(۱). امام بعد از اطلاع از این امر، اقدام به صدور بیانیه‌ای نمودند که در آن خطاب به وعاظ و

گوینـدگان دینی چنین هشـدار دادنـد که این التزامـات ارزش قـانونی نـدارد و مخـالفت بـا آن هیـچ اثری نـدارد و در ضـمن الـتزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هسـتند .... سـکوت در ای ایام، تأیید دسـتگاه جبار و کمک به دشـمنان اسلام است. (۲) امام خمینی در عصـر عـاشورا سـخنرانی پر نور و شدیـدالحن خود را ایراد نمود و در آن دسـتگاه حاکمه و رژیم صـهیونیستی را زیر سؤال برد و آنها را به به نحوی غارت کننده و مفتخور قلمداد می‌کنند ، و اعمال و رفتار شاه را ناشـی از عدم تفکر و وابسـتگی وی می‌دانست و در مورد درخواست‌های رژیم چنین می گویند: «اگر به این سه تا امر کار نداشـته باشیم، دیگر چه بگوییم، ما هر چه گرفتاری داریم از سه تاست ...»(۳). به دنبال سخنرانی شدید و تند امام علیه شاه و اسرائیل در جمع هزاران نفر در مدرسه فیضیه، بامداد ۱۵ خرداد و نیروهای رژیم شاه به منزل ایشان در قم حمله بردنـد و بعد از دسـتگیری ، ایشان را به تهران منتقل نمودند. همزمان با دسـتگیری امام علمای ویژی از شـهرهای مختلف همچون آیت‌الله بهاءالدین محلاتی و آیت‌الله حسن قمی دسـتگیر شدند، (۴) در پی بازداشت امام در قم و تهران و سایر شهرها درگیری و تظاهرات برپا شد و رژیم با شقاوت هر چه تمام به سرکوب مردم پرداخت و مبارزه مردم در روزهای بعـد ادامه داشت و قیام ۱۵ خرداد با شدت سرکوب شد.(۵) روایت دسـتگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی از قیام ۱۵ خرداد: چهار روز قبل از شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ساواک در خصوص شایعات راجع به تصـمیم طرفداران روحانیون و مخالفین دولت به برگزاری تظـاهرات در تهران در روز عـاشورا چنین اعلام می‌کنـد: «بطوری که شایع است طرفـداران روحانیت و مخالفین دولت در نظر دارنـد روز عـاشورا ... وقایع ۳۰ تیر را به وجود آورنـد.(۶) سـاواک جهت جلوگیری از قیـام مساجـد و کلیه بازارهـا را ـ که این محل ما محل اجرای مراسم‌های عزاداری هسـتند و دسته‌های سینه‌زنی و سوگواری راه می‌اندازند ـ تحت کنترل و مراقبت شدید قرار داد.(۷) به طوری که در گزارشی از حرکت عده‌ای از عزاداران تظاهرات کننده که از کوچه آبشار به سمت شمال تهران در حرکت هستند چنین آمده است: «هم اکنون دسته‌ای در قسمت شامل باار کفاش‌ها هستند و نوحه زیر را می‌خوانند، قم کشته کربلا ... فیضیه مثـل قتل‌گـاه است .... مولاـیم خمینی ، صاحب‌الاعصـر . جمعیت آنان حـدود ۵۰۰۰ نفر اعلاـم می‌دارد و پلاکـاردی به همراه خـود حرکت می‌دهند که بر روی آن نوشـته شده اگر دین‌داری آزاده باشید». (۸) پلیس تهران به واحـدهای زیر امر کلانتری‌های مربوطه اعلام می‌دارد که از ساعت ۲۰ روز ۱۳/۳/۴۲ ... کلانتری‌ها مخصوصا کلانتری‌هایی که برنامه بیشتری داشته‌اند و با ابوالجمعی خود وعـده اینکه از کلانتری‌ها کمک گرفته‌اند تا پایان برنامه عزاداری و مراسم سوگواری در مساجد و تکایا مراقبت لازمه را با توجه به دستورات صادره معمول در تمام مدت با هوشیاری کامل مراقب حفظ انتظامات و بخش مربوطه خود باشند» (۹) سازمان اطلاعات و امنیت کشور در خصوص حرکت دسـته عزاداران مسـجد ابوالفتح به طرف دانشـگاه تهران و سردادن شعار در حمایت امام خمینی و شـایعه حرکت عـده‌ای از تظاهرات کننـدگان به سـمت بازار و کاخ گلسـتان چنین گزارش می‌دهـد : «از این ساعت دسـته عزاداری مسـجد جامع ابوالفتح که عده آنان به ۵۰۰۰ بالغ گردیده به چهار راه کالج (میدان فردوسـی) رسـیده و هدف آنان عزیمت به طرف دانشـگاه تهران است و شـعارهای آنان ، شـعارهایی است که قبلا به عرض رسیده است. (۱۰) در گزارشـی دیگر تظاهرات کنندگان که از مسـجد ابوالفتح به طرف سرچشـمه حرکت نموده ... به میدان بهارسـتان رسیده و به علت ازدیاد جمعیت وبسته شدن راه وضع عبور و مرور را مختل کرده و با شـعارهایی عابرین را دعوت به پیوسـتن به خود می‌کنند. (۱۱) ساواک در گزارش‌هایی از سخنرانی یک فرد ناشـناس که در جلوی دانشـگاه تهران که عملکرد عاملان اسـرائیل را در ایران محکوم نموده و نیز حمله به فیضیه و حرکت تظاهرات کنندگان و تصـمیم آنان مبنی بر ورود به کاخ سلطنتی اعلام می‌دارد : «سخنرانی جلوی دانشگاهتهرا ندرباره عمال اسرائیل در ایران و ابراز تنفر از موضـوع مـدرسه فیضـیه و حمـایت از آیت‌آلله خمینی بـوده است، دسـته دیگر جلوی دانشـگاه تهران مدرسـه فیضـیه و حمایت از آیت‌آلله خمینی بوده است، دسـته دیگر جلوی دانشـگاهتهران بود بعد از نوحه×وانی از طرف باغ شاه ، چهار راه پهلوی .... به طرف کاخ آمدند و قصد ورود به کاخ داشتند ...(۱۲) در جریان قیام ۱۵ خرداد رژیم حتی به دانش‌آموزان و محصلین کم سن و سال رحم نکرد و اقدام به بازداشت و زندانی کردن آنان می‌نمود (۱۳) مردم در روز ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ به مبارزه خود ادامه

دادنـد به طوری که گزارشـی جریان واقعه را اینچنین بازگو می‌کند: «ساعت ۱۱ روز ۱۴/۳/۱۳۴۲ اطلاع دادنـد که عده‌ای به وزارت صنایع و معادن حمله کردنـد (۱۴)...» در جریان مبارزه مردم پیرو دسـتور شـماره ۹، تمـام واحـدهای زیر امر پلیس کماکان تا اطلاع ثانوی در حال آماده باش بودند.(۱۵) . خبر واقعه ۱۵ خرداد به سرعت به شهرهای دیگر ایران سرایت نمود و به طوری که در جریان مسـافرت به تهران و بـازگشت آنان به شـهر خود جریان و ماجرای ۱۵ خرداد را به شـهر خود انتقال می‌دادنـد به طوری که بر اساس گزارش سـاواک نهاونـد زد و خـورد بیـن مـأمورین و مردم تهران، سـخن روز مردم شـده اسـت. و مسـافرانی کـه از تهران مراجعت می‌کننـد اظهـار می‌دارنـد که اکـثر بازارهـا تعطیـل است و از اعلامیه‌هـایی که در تهران منتشـر شـده به همراه خود به شـهرهای خود می‌آورند. (۱۶) در گزارش مختلف ساواک اشاراتی به درگیری بین پلیس و مردم شد که در این درگیری‌ها مردم به وسیله چوب و سنگ به مبارزه می‌پردازد و حضور دانشـجویان نیز مشـهود است و شـعار تظاهرات کننـدگان یا مرگ یا خمینی است. (۱۷) ساواک شهرهای دیگر نیز از جریان قیام ۱۵ خرداد در شـهر خود گزارش می‌دهند به نحوی می‌توان گفت بسیاری از شهرهای ایران متأثر از قیام ۱۵ خرداد بوده‌اند. و آماده حرکت به سـمت تهران شدند به عنوان مثال: در گزارشی که از کاشان رسیده اعلام داشته که: «طبق اطلاع واصله از کاشان ساعت ۱۰:۴۵ روز ۱۵ خرداد جاری جمعیت قصد حمله به شهربانی داشته‌اند و یک ژاندارم از طرف جمعیت تیر خورده و مأمورین به جمعیت مسـلح به چوب و سـنگ حمله و دو نفر مجروح شده‌انـد. (۱۸) و در جریـان مبارزه بین انقلابیون و پلیس بسیاری از اتومبیل‌های پلیس از بین رفتند . (۱۹) سرانجام فرمانداری نظامی تهران در خصوص ممنوعیت عبور و مرور در شهر از ساعت ۲۲ تا ۵ بامداد ، ممنوعیت تشکیل اجتماعات ، ... اعلامیه ۷ ماده ای به شرح ذیل اعلام نمود : چون به موجب تصویب نامه هیـأت وزیران به منظور حفـظ آرامش و امنیت عمومی اهالی محترم پایتخت و حومه و جلوگیری از اعمال سوء و اخلالگری عناصـر مفسده جو مقرر است حکومت نظامی تهران و حومه برقرار می گردد و متن تصویب نامه دولت از رادیو به استحضار رسیده است ... انتظـار دارد که در حفـظ نظم و آرامش بـا مـأمورین انتظامی درجه همکاری فرماینـد : ۱- از این تاریـخ تا صـدور اعلامیه ثانوی از ساعت ۲۲ تا ۵ صـبح عبور و مرور در شـهر و حومه مطلقـا ممنوع است چنانکه به دسـتور توقف مأمورین انتظامی توجه ننماینـد ، به سوی آنان تیرانـدازی خواهد شد . ۲- اجتماعـات به کلی قـدغن است و افراد و اشـخاص حق توقف و اجتمـاع در معابر ندارنـد و با اولین اخطـار مأمورین انتظامی بایـد فورا متفرق شونـد . ۳- افرادی که شـغل و کـار آنـان ایجاب می کنـد هنگام شب از خانه خارج شونـد از قبیل اطباء ، داروسازان و غیره بایـد اجازه مخصوص از فرمانـداری تحصـیل نماینـد . ۴- اشخاصـی که عملا بر ضد دولت مشـروطه و امنیت آسـایش عمومی اقـدام و خیـانت آنها مـدلل شـده باشـد محکوم به قتل خواهنـد شـد . ۵- اشخاصـی که سـوء ظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنان بشود قوه مجریه حق توقف آنان را خواهد داشت و پس از توقف به استنطاق آنان شروع خواهد شد . ۶- مأمورینی که تأمین شـهر به عهده آنان واگذار است در صورت سوء ظن حق دخول به منازل و اجرای تحقیقـات را خواهنـد داشت و در صورت مخـالفت و مقـاومت جبرا می تواننـد داخل شونـد ..... ۷- اجتماعـات انجمن ها در مـدت حکومت نظـامی بایـد به کلی موقوف و متروک گردد. (۲۰) در جریـان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جمعیت کثیری از مردم شـهید شدنـد و رژیم با خشونت به سـرکوب تظاهرات کنندگان پرداخت و آمار دقیقی از تعداد مقتولین را اعلام نکرده است و در یکی از گزارش ها فهرستی از ۱۸۶ نفر از شـهداء این جریان را اعلام کرده است (۲۱) ، حـال آنکه که اگر تمـام گزارش موجود بود — آن وقت می توانستیم بیشتر به جنایـات و کشـتار رژیم در جریـان قیام ۱۵ خرداد پی ببریم . رژیم پهلوی آنقـدر احسـاس ترس و هراس شده بود که تا ۵۰ روز بعد از قیام بر اساس تصویب هیأت وزیران در تهران و حومه حکومت نظام اعلام نمود. نتیجه : از مظالم اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است ۱- وقایع عاشورای سال ۴۲ همانند وقایع ۳۰ تیر به رهبری آیت الله کاشانی را در ذهن رژیم تداعی می نمود به طوری که در سـندی به صـراحت به آن اشـاره نموده انـد . ۲- مسـجد به عنوان پایگاهی جهت سازمانـدهی مبارزه علیه رژیم. ۳- مبارزه با نفوذ عمال اسرائیل . ۴- مردمی بودن و حضور فعـال اقشار مختلف آنان در این قیام . ۵- اسلامی بودن قیام . ۶-

عدم وابستگی قیام ۱۵ خرداد به حزب و گروه خاص . ۷- ارتباط نزدیک بین روحانیت و مردم ، حمایت مردم از روحانیت در جریان قیام به طوری که در شعارهای آنان این مسأله نمایان است . ۸- عدم اتکای قیام کنندگان به بیگانگان . ۹- قیام ۱۵ خرداد تنها مختص به قم و تهران نبود بلکه به شهرهای دیگر نیز سرایت نمود و به نحوی فراگیر بود . ۱۰- وسایل دفاع انقلابیون بیشتر چوب و سنگ و در مقابل رژیم مجهز به توپ و تانک و سلاح های گرم بود . ۱۱- کنترل و مراقبت های شدید امنیتی و سرکوب و کشتار مردم بی گناه ۱۲- ترس و وحشت رژیم و اعلام حکومت نظامی از طرف هیأت و دولت تا ۵۰ روز پس از قیام . پی‌نوشت‌ها: ۱ـ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ، تهران ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۴ ۲ـ همان ، صص ۲۴ و ۲۵ ۳ـ صحیفه نور ، جلد اول ، صص ۲۲۴۶-۲۴۵ ۴ـ روحبخش ، حریم ، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، تهران ۱۳۸۱ ، ص ۴۶ ۵ـقیام پانزده خرداد به روایت اسناد ، پیشین ، ص ۲۵ ۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۲۳۳ ۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۹۱ ۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸، صص ۱۰۳ و ۹۵ ۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۰ ، ص ۹۳ ۱۰ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۴۷ (تاریخ گزارش ۱۳/۳/۴۲ می‌باشد) ۱۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۰۰ (تاریخ گزارش ۱۳/۳/۴۲ می‌باشد) ۱۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۳۴ ۱۳ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۲ ، ص ۸ ۱۴ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۰ ، ص ۱۰۳ ۱۵ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۳۹۰، ص ۱۰۶ ۱۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۴ ، ص ۲۰۸ ۱۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، صص ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۳ ، ۱۲۶ ۱۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۶ ص ۴۴ ۱۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۱۳۴ ۲۰ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۷۲ ۲۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۹۳-۱۰۲

نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲

نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نویسنده: نیلوفر کسری مسجد سید عزیزالله واقع در بازار چهارسوق جنب بازار بزرگ تهران از بناهای تاریخی عصر قاجاری است که توسط سید عزیزالله در زمان فتحعلی شاه قاجار بنا شد. معماری این مسجد از اعصار گذشته نشات گرفته و دارای کاشی‌کاریهای زیبا، چهار ایوان و گنبد دو پوششی است که با سردر مسجد، جلوخانه، هشتی، صحن و شبستان کامل می‌گردد. مکان سوق الجیشی این مسجد و نزدیکی آن به بازار بزرگ از همان ابتدا موجب اهمیت آن شد، چرا که در تهران قدیم رسم بر این بود که داروغه شهر که حافظ و نگهبان شهر بود در محلی به نام چهارسوق اقامت می‌کرد و به نظارت امور شهری می‌پرداخت. داروغگان از ساعت ۸ بعدازظهر در میدان ارگ که نزدیک بازار چهارسوق قرار داشت به نواختن طبل می‌پرداختند و کسبه بازار با شنیدن صدای طبل می‌دانستند که یک ساعت بعد می‌بایست بازار را تخلیه کنند و سر ساعت ۹ محل را تحویل داروغگان دهند. بازار چهارسوق علاوه بر موقعیت استراتژیک محافظت از بازار، از کاخ شاه و نواحی اطراف آن نیز محافظت می‌نمود. بدین ترتیب مسجد سید عزیزالله در قطب سیاسی و اقتصادی شهر تهران قرار داشت و همواره در فعالیت‌های سیاسی مربوط به بازار فعال بود. این فعالیت‌ها از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار حکومت دیکتاتوری در ایران افزایش یافت، چرا که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علاوه بر آنکه به مثابه سرکوب نیروهای ملی به رهبری دکتر مصدق بود، سرکوب نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی هم بود. فضای بازی که پس از شهریور ۱۳۲۰ پدید آمده بود مردم مسلمان و مبارز را به دور یکدیگر جمع کرده بود و بار دیگر رهبران مذهبی هسته های مبارزاتی تشکیل داده بودند که مکان این هسته ها در مساجد قرار

داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد دستگاه مخوف ساواک به دستور امریکاییان بار دیگر فضای کشور را سنگین نمود وبه تدریج هسته ها و گروههای مبارزاتی را پراکنده ساخت، اما محرم و یاد حسین (ع) این گروهها را جمع می نمود و مساجد را به محل تجمع مبارزان و تبادل افکار و آراء هیئتهای مذهبی مبدل می‌ساخت. این هسته‌های مذهبی در ابتدا تنها جهت آشنایی جوانان با مسائل مذهبی تشکیل شده بود اما به تدریج با حضور علما به هسته های مبارزاتی بر ضد رژیم پهلوی مبدل شد. در این بین مساجد سید عزیزالله، شیخ علی، امین‌الدوله، شاه، ارک و آذربایجانی‌ها اهمیت ویژه ای داشتند و مرکز ارتباط روحانیان و بازاریان بودند. نقطهٔ عطف مبارزات این هیئتهای مذهبی با روی کار آمدن اسدالله علم و اجرای طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز شد و به مبارزه علنی علما، بازاریان، مردم با رژیم پهلوی مبدل گشت. به دنبال سخنرانی امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲، در مسجد سید عزیزالله مراسم دعا و نیایش برگزار شد و در پی آن علمای وقت آیت‌الله خوانساری، بهبهانی و تنکابنی در این مسجد متحصن شدند. در پی این اقدام، مساجد دیگر نیز وارد عمل شدند و مبارزات مردمی در کشور افزایش یافت و سخنرانی‌هایی در مساجد فوق به تاسی از آیت‌الله خمینی توسط آیت‌الله خوانساری، حجت الاسلام فلسفی و حجت الاسلام تنکابنی برگزار شد. به طوری که عمال رژیم پهلوی در خرداد ۱۳۴۲ مسجد سید عزیزالله را تعطیل کردند، اما شدت مبارزات مردمی به حدی بود که اسدالله علم، نخست وزیر وقت ناچار به لغو تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گشت. مسجد سید عزیزالله همچنان جایگاه خود را در مبارزه بر ضد رژیم پهلوی حفظ نمود و در سالهای ۱۳۴۶ الی ۱۳۵۰ همچنان محل موعظه حجت‌الاسلام فلسفی و از مراکز تجمع مبارزان و مجاهدان اسلامی بود.

لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون)

لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) چکیده: به دنبال افشاگری امام خمینی اقدام ننگینی که رژیم در صدد مخفی نگه داشتن آن بود،آشکار شد و موجی از انتقاد را علیه رژیم به راه انداخت شاه به منصور دستور داد تا به‌توجیه لایحه بپردازد و آن را عملی عادی و بی‌اهمیت جلوه بدهد. منصور مصلحت را درآن دید تا به مجلس سنا بیاید. وی‌روز نهم آبان به مجلس آمد و به دروغ‌گویی پرداخت وی در این سخنرانی مدعی شد که مصونیت نیروهای نظامی در بسیاری از کشورهاقانونی است وی با گفتن یک دروغ بسیار بزرگ و آشکار گفت در این لایحه «حتی‌مصونیت مدنی برای مستشاران آمریکایی در خدمت ارتش ایران اعطا نشده » وی دردروغ بزرگ دیگری مدعی شد:«این امتیاز فقط به رئیس و اعضای هیئت مستشاری داده‌شده و شامل خانواده و کارمندان غیرفنی هیئت مستشاری نخواهد بود. او با یک دروغ‌دیگر گفت این لایحه فقط یک مصونیت ناقص یعنی مصونیت در حین انجام وظیفه است دروغ‌های منصور نگرانی مقامات آمریکا را برانگیخت مشاور سیاسی سفارت‌آمریکا، روز ۱۱ آبان خواستار یک ملاقات فوری با منصور شد. در این‌ملاقات هر سه دروغ فوق الذکر به منصور تذکر داده شد. منصور با کمال تعجب «تمامی‌آنچه را که گفته بود، پس گرفت و چند دروغ نیز به مشاور سیاسی سفارت گفت .. کاپیتولاسیون کاپیتولاسیون عبارت است از واگذاری حق قضاوت و مجازات اتباع‌بیگانه به یک دولت بیگانه کاپیتولاسیون نوعی سلطه‌ی کشور بیگانه بر کشور میزبان‌است زیرا حق قضاوت و مجازات که بخشی از حق حاکمیت یک کشور است به دولتی‌بیگانه واگذار می‌شود. رژیم کاپیتولاسیون در ایران طبق معاهده‌ی «ترکمان‌چای در سال۱۲۰۸ ش به ایران تحمیل شد. طبق فصل هفتم و هشتم این معاهده رسیدگی به دعاوی‌حقوقی و جزایی اتباع روسیه به سفیر یا قنسول روس واگذار شد و در صورتی که اتباع‌روس از یک ایرانی شکایتی را در دادگاه‌های ایران طرح می‌کردند، قضاوت محاکمه وصدور حکم باید در حضور مترجم سفارت یا قنسول‌گری صورت می‌گرفت پس از آن بسیاری از کشورهای بیگانه طبق قرارداد «کاملهٔ‌الوداد» از مزایایی که دولت‌ایران به روسیه واگذار کرده بود، از کاپیتولاسیون برخوردار شدند. پس از سرنگونی دولت تزار و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی طبق معاهده‌ای که‌رژیم

جدید انقلابی شوروی در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ ش با ایران منعقد کرد،کلیه‌ی «معاهدات و مقاولات قراردادهایی را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده‌و حقوِ ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه‌ی اعتبار ساقط شده اعلام نمود.با این قرارداد رژیم کاپیتولاسیون در ایران به طور قانونی لغو شد و دولت ایران هفت سال‌بعد لغو کاپیتولاسیون را رسماً اعلام کرد. آمریکا و اعزام مستشاران نظامی دو عامل بزرگ موجب ورود خیل مستشاران‌نظامی به ایران شد. عامل اول بحران مشروعیتی بود که شاه همواره از ابتدای به قدرت‌رسیدن آن را احساس می‌کرد. وی برای جبران عدم مشروعیت در صدد ایجاد ارتشی‌قدرت‌مند و وابسته به شخص خود بود. از همان آغاز سلطنت «توجه کامل خویش رامعطوف به ارتش کرده بود. وی در گفتگوهایش با بولارد)سفیر انگلیس در ایران اغلب‌از نیاز به تجدید سازمان سریع ارتش برای حفظ امنیت کشور» سخن می‌گفت عامل دیگر، رقابت سیاسی آمریکا با سایر قدرت‌ها-خصوصاً پس از شروع جنگ‌سرد- بود که موجب شد تا با خواست شاه مستشاری آمریکایی در ارتش ایران باسرعت توسعه یابد. هم‌زمان با ورود هیئت مستشاری اقتصادی میلسپو، یک هیئت مستشاری نظامی‌آمریکایی برای اصلاح سازمان ارتش و ژاندارمری وارد ایران شد. مستشاران ارتش به‌ریاست ژنرال والتر ریدلی و مستشاران ژاندارمری به ریاست سرهنگ نورمن‌شوارتسکف در مهر ۱۳۲۱ وارد تهران شدند. دولت قوام در مهر ۱۳۲۶ موافقت‌نامه‌ای را با طرف آمریکایی به امضا رساند که‌استخدام مستشاران نظامی را در انحصار دولت آمریکا قرار می‌داد. این توافق‌نامه به‌شدت مورد اعتراض دولت روسیه قرار گرفت دولت حکیمی این موافقت‌نامه را سال‌بعد تمدید نمود و بر نفوذ آمریکاییان در نیروهای نظام افزود. بعد از آن گروه‌مستشاری نظامی بزرگی به نام (Armish) به ایران آمدند که تا پیروزی انقلاب اسلامی درنیروهای سه‌گانه‌ی ارتش مشغول بودند. به دنبال تشدید جنگ سرد، آمریکاییان در صدد کمک بیشتری به رژیم شاه برآمدندتا به عنوان پایگاهی در مقابل نفوذ کمونیسم مانع توسعه‌ی شوروی شوند؛ از این جهت‌ثبات رژیم شاه برای آمریکاییان در اولویت قرار گرفت جان وایلی سفیر ایالات‌متحده‌ی آمریکا در ایران (۲۹ ـ ۱۳۲۷) به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نوشت «ایران‌نیازمند ارتشی است که بتواند نظم داخلی را در کشور برقرار نگاه دارد، ارتشی که‌هرگونه شورشی را از هر کجا و از هر کس که انجام گرفته و یا تشویق شده باشد سرکوب‌نماید.» به دنبال این سیاست دفتر اصل ۴ ترومن در ایران تأسیس شد و به تقویت وسازماندهی ارتش پرداخت در زمان آیزنهاور بخشی از استراتژی دولت وی تقویت نیروهای ضدشوروی بود؛لذا به آموزش و تجهیز نیروهای شبه نظامی ایران مبادرت ورزید. مستشاران آمریکایی به‌آموزش ژاندارمری برای حفظ نظم در مناطق روستایی و آموزش شهربانی و اطلاعات‌برای حفظ امنیت شهرها پرداختند. این سه سازمان تقویت شدند تا به عنوان ابزارسرکوب شاه مسئول ثبات ایران باشند. دولت آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد به آمریکایی کردن ایران سرعت بخشید. دراین راستا ایران را وادار کرد تا در پیمان سنتو عضو شود. پس از آن آمریکا «یک‌دانشکده‌ی افسری مطابق الگوی وست پوینت ایجاد کرد... درجه‌داران تکنسین مکانیک‌های هواپیمایی متخصص‌های بیسیم و خدمه‌ی مدرن‌ترین سلاح‌ها، همه به‌آمریکا اعزام می‌شدند.» به‌علاوه آمریکاییان در راستای سیاست محدودسازی نفوذ شوروی بین سال‌های۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ مجموعاً ۱۷۵ میلیون دلار به ارتش ایران کمک نظامی کردند. هدف‌آمریکاییان این بود که ارتش ۱۵۰ هزار نفره‌ی ایران را به یک ارتش ۵۰۰ هزار نفره‌افزایش دهند تا قابلیت شرکت در پیمان نظامی سنتو را داشته باشد. آمریکایی شدن سیستم نظامی ایران نیاز ارتش را به مستشاران نظامی روز به روزافزایش می‌داد. بعد از آیزنهاور، کندی نیز همان استراتژی مهار نفوذ را با روش‌هایی نوین و با شدت‌بیشتر ادامه داد. طرح اتحاد برای پیشرفت کندی حاوی دو اقدام برای جلوگیری از نفوذکمونیسم در کشورهای جهان سوم بود: اصلاحات و در صورت ناموفق بودن آن‌سرکوبی سرکوبی نیازمند تأسیس یک نیروی نظامی ضد شورش بود. «برای آمریکای‌لاتین و نیز سایر کشورهای جهان سوم وسیله‌ی دولت کندی برای سرکوبی کمونیست‌ها،نیروی نظامی نوینی به نام نیروی ضدشورش بود. این نیرو که هم‌ردیف کلاه سبزهای‌آمریکا بود، در ایران کلاه‌قرمزها نامیده شد.» برای آموزش و تربیت کلاه‌قرمزها تعدادزیادی از درجه‌داران ارتش آمریکا به ایران آمدند. گسترش روزافزون مستشاران‌آمریکایی آن هم در حد گروهبان منجر به

افزایش جرم و جنایت نیروهای آمریکایی درایران شد. لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا: با بدرفتاری نیروهای آمریکایی نسبت‌به نظامیان و مردم ایران روز به روز تنفر مردم به این مهمانان جسور و بی‌فرهنگ افزوده‌می‌شد. طبق یکی از اسناد پرونده‌ی مستشاری روز ۲۱/۵/۴۳ یک سرهنگ دوم «بلندبلند فریاد می‌کرد که از شر این مستشاران خلاص می‌شویم و این مملکت از خر تو خری‌خارج می‌شود.» طبق همین گزارش یک روز بعد در کلانتری ۳ قلهک «رئیس کلانتری باپلیس تهران تماس گرفت و با ناراحتی جواب داد: خدا کند هر چه زودتر، مستشاران ازاین مملکت بروند، من که نمی‌توانم برای هر گروهبان آمریکایی یک نفر پلیس‌بگمارم » بارها نظامیان آمریکا هنگام رانندگی به علت مست بودن مرتکب قتل می‌شدند ودادگستری آنها را احضار و محاکمه می‌کرد. نظامیان بی‌فرهنگ آمریکایی بی‌نزاکتی را به‌جایی رساندند که در یک مورد، یک گروهبان به‌نام تانکرسلی بعد از تصادف کردن یک‌کارگر ایرانی قصد فرار داشت که با ممانعت پلیس ایران مواجه می‌شود. این عضو هیئت‌مستشاری آمریکایی با کمال وقاحت از اتومبیل خود پیاده و به «افسر پلیس ایرانی‌حمله‌ور شده او را مضروب ساخته » مجموعه اعمال و رفتار ناشایست اعضای مستشاری آمریکا موجب عکس‌العمل پلیس سربازان و دادگستری ایران می‌گردید و این در حالی بود که دولت مستکبر آمریکادولت ایران را تحت فشار قرار داد تا لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی را به‌تصویب برساند. سفارت آمریکا طی یادداشتی در ۱۹ مارس ۱۹۶۲ (اسفند ۱۳۴۰) درخواست کرد تاهیئت مستشاری نظامی آمریکا از امتیازات و مصونیت‌های مربوط به کارمندان سیاسی پیش‌بینی شده در قرارداد وین برخوردار شوند. پس از مکاتباتی که بین مقامات رژیم وسفارت آمریکا به عمل آمد، دولت علم در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ تصویب نمود که پس ازتصویب قرارداد بین‌المللی وین از طرف مجلس شورای ملی و سنا، رئیس و اعضای‌هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران از مزایای کارمندان اداری و فنی قرارداد وین بهره‌مند گردند. این لایحه در ۲۵ دیماه ۱۳۴۲ به مجلس سنا فرستاده شد و مجلس سناآن را در سوم مرداد ۱۳۴۳ به تصویب رساند و مصوبه را به مجلس شورای ملی ارسال‌نمود. روز ۲۱ مهر ۱۳۴۳ نخست‌وزیر و معاون وزارت امور خارجه در مجلس حاضر شدند و نایب رئیس مجلس که در غیاب رئیس مجلس را اداره می‌کرد، اعلام نمود: «دو لایحه‌در دستور مذاکرات مجلس است یکی مربوط به قرارداد وین و یکی مربوط به شمول مستشاران نظامی آمریکا به مقررات قرارداد وین دولت تقاضا کرده که این دو لایحه‌امروز مقدم بر سایر لوایح در دستور مجلس قرار بگیرد.» ماده واحده‌ی اول به این شرح‌در مجلس قرائت شد: «قرارداد وین درباره‌ی روابط سیاسی که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق‌با ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ در شهر وین به امضای نمایندگان مختار دولت‌شاهنشاهی رسیده و مشتمل بر ۵۳ ماده و دو پروتکل می‌باشد، تصویب و به‌دولت اجازه داده می‌شود اسناد تصویب آن را مبادله نماید.» پس از صحبت تنی چند از نمایندگان مجلس که معلوم بود اصلاً نمی‌دانند قرارداد وین‌چیست رأی‌گیری به عمل آمد و اکثر نمایندگان برخاستند. نایب رئیس مجلس تصویب این ماده‌واحده را اعلام کرد و بلافاصله لایحه‌ی بعدی توسط نایب رئیس قرائت شد: «ماده واحده با توجه به لایحه‌ی شماره ۱۸/۲۲۹۱/۲۱۵۷ دولت و ضمائم آن‌که در تاریخ ۲۵/۱۱/۴۲ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شودکه رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به‌موجب موافقت‌نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند ازمصونیت‌ها و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف در بند (و)ماده‌ی اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق با ۲۹فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضا رسیده است برخوردار نماید.» پس از صحبت چند نفر موافق و مخالف حسنعلی منصور نخست‌وزیر به دفاع ازلایحه پرداخت و گفت این لایحه مخالف قانون اساسی نیست «در حقیقت فلسفه و روح قانون اساسی سعادت ملت است که راه و روش‌صحیح انقلاب شاه و مردم بهترین وسیله مجری چنین وسیله و انقلابی است‌که در مملکت به وجود آمده یعنی در حقیقت بزرگترین احترامی است که به‌قانون اساسی گذاشته شده » منصور احتیاج ارتش ایران را به مستشاران نظامی به دلیل استفاده از تکنیک آمریکایی ضروری اعلام کرد و گفت «این امتیازی است که دولت و مجلس این عده را که ضروری تشخیص می‌دهد،در جزء کادر سیاسی کشورهای متبوعه‌ی آنها محسوب می‌کند.» پس از منصور، میرفندرسکی

معاون وزیر آموزش خارجه به دفاع از لایحه پرداخت وسپس رأی‌گیری مخفی آغاز شد. از ۱۳۶ نفر حاضر ۷۴ نفر رأی موافق و ۶۱ نفر رأی‌مخالف دادند و بدین‌ترتیب این لایحه به تصویب مجلس شورای ملی نیز رسید. رژیم از ترس مخالفان و اطلاعاتی که از موضع امام خمینی داشت از انتشار مصوبه‌جلوگیری کرد و این قانون در جراید و رادیو انتشار نیافت با تصویب این ماده واحده مطابق قرارداد وین کلیه مأمورینی که مطابق بند (و)ماده اول «به امور اداری و فنی مأموریت اشتغال داشتند» از مالیات و عوارض معاف‌شدند و از مصونیت قضایی برخوردار شدند و مطابق بند ۱ از ماده‌ی ۳۷ علاوه برمأمورین «بستگان مأمور» نیز که اهل خانه‌ی او هستند از مزایای معافیت‌های مالیاتی ومصونیت‌های قضایی مندرج در ماده ۲۹ تا ۳۶ برخوردار شدند. مهم‌تر این که خدمه‌ی‌خارجی مأمورین آمریکایی مطابق بند ۳ ماده ۳۷ نیز مشمول مصونیت‌های قضایی ومالیاتی شدند. جالب اینجاست که از مجموع مذاکرات مجلس بدست می‌آید نه نخست‌وزیر و نه‌نمایندگان موافق و نه مخالف هیچ کس قرارداد وین را مطالعه نکرده بود و نمی‌دانست‌محتوای آن چیست یکی از مخالفین لایحه مهندس ناصر بهبودی- فرزند سلیمان بهبودی بود که بامراجع و امام خمینی در قم ملاقات کرد. وقتی مخالفت او «به عرض شاهنشاه رسید،موجب ناراحتی خاطر همایونی شده و امر فرمودند پدرش سلیمان بهبودی معاون‌وزارت دربار را فوراً بازنشسته کنند.» سخنرانی تاریخی امام خمینی تصویب لایحه چنان زشت بود که حتی جلوگیری ازانتشار آن مانع انتشار زبان به زبان آن نگردید. به گزارش ساواک «بعضی از اشخاص‌ناراحت و ماجراجو به وسیله تلفن به منازل بعضی از شخصیت‌های سیاسی کشورتلفن کرده و می‌گویند با تصویب این قانون حیثیت ایرانی از بین رفته و کشور ایران به‌آمریکایی‌ها فروخته شده » همه مخالفین نقض استقلال حاکمیت ایران می‌دانستند تنها مردی که می‌تواند درمقابل این خود فروختگی رژیم و قانونی کردن سلطه آمریکا مقاومت کند، امام خمینی‌است لذا از راه‌های مختلف موضوع را به اطلاع امام رساندند. عبدالحسین طباطبایی‌نماینده‌ی کازرون از خارج کردن گروهبان‌های آمریکایی از قانون مصونیت حمایت کردولی این پیشنهاد رأی نیاورد. طباطبایی به خاطر ارتباطی که با حجت‌الاسلام پیشوای‌کازرونی داشت تصویب این لایحه را از طریق وی به اطلاع امام رساند. آیت‌الله پسندیده نیز وقتی از طرح لایحه در مجلس مطلع شد، نامه‌ای به امام نوشت‌که لایحه‌ی کاپیتولاسیون به صورت محرمانه در مجلس مطرح است و می‌خواهند آن راتصویب کنند. امام پاسخ دادند: متن لایحه را برای من بفرستید تا از متن آن مطلع شوم نمی‌گذارم لایحه محرمانه بماند. حضرت امام برای اطلاع دقیق از لایحه چند نفر را مأمور کردند تا جزییات موضوع رابدست آورند. یکی از این افراد آقای هاشمی رفسنجانی بود. آقای رفسنجانی متن لایحه‌و اسناد مربوطه را از طریق سیدجعفر بهبهانی تهیه کرد و خدمت حضرت امام آورد.آقای حاج شیخ فضل‌الله محلاتی نیز از طریق یکی از کارمندان مجلس متن مذاکرات‌مجلس پیرامون لایحه را تهیه و خدمت حضرت امام برد. پس از اینکه حضرت امام از موضوع کاملاً آگاهی یافتند، مراجع قم را برای یک‌گردهمایی فرا خواندند. در جلسه‌ی مشورتی قرار شد تا مراجع در روز تولد حضرت‌زهرا، سلام‌الله علیها، که مطابق با چهارم آبان بود، علیه لایحه‌ی کاپیتولاسیون سخنرانی‌کنند. به‌علاوه حضرت امام نمایندگانی به شهرستان‌ها فرستاد تا علمای بلاد را ازموضوع آگاه کنند تا یک موضع سرتاسری علیه لایحه اتخاذ گردد. رژیم که از تصمیم امام آگاهی پیدا می‌کرد، فردی را نزد امام فرستاد تا وی را ازموضع‌گیری علیه آمریکا باز دارد. امام به او وقت ملاقات نداد، ولی با حاج آقا مصطفی‌صحبت کرد و گفت «پدر شما درباره‌ی شاه حرف‌های زیادی زده است اگر بخواهدعلیه آمریکا حرفی بزند، کشورمان در معرض خطر قرار می‌گیرد. شما که وارد هستید بااو صحبت کنید تا به جوش و خروش نیاید.» چند روز قبل از بیستم جمادی‌الثانی (۴ آبان به مردم تهران و شهرستان‌ها اطلاع‌دادند که برای شنیدن سخنان امام خمینی و سایر مراجع به قم بیایند. با فرا رسیدن روزموعود مردم دسته دسته با در دست داشتن ضبط صوت به قم آمدند. صبح روز چهارم آبان مردم در بیت امام خمینی اجتماع کردند. اتاِهای بیت حیاط کوچه‌های اطراف باغ قلعه (باغ نزدیک منزل امام مملو از جمعیت بود. بلندگوهای‌متعددی در منزل کوچه‌ها و باغ نصب شده بود. جمعیت بی‌صبرانه منتظر آمدن امام‌به میان جمع بود، وقتی ایشان با حالت گرفته و شکسته از اندرونی بیرون آمدند، صدای‌گریه‌ی مردم بلند

شد. ساعت ۵/۸ صبح را نشان می‌داد که امام خمینی با چهره‌ای غمگین پشت میکرفون‌قرار گرفتند. امام خمینی سخن خود را با کلمه‌ی استرجاع (انا للّه و انا الیه راجعون آغازکردند. این کلام در فرهنگ اسلامی هنگام مصیبت‌های بزرگ بر زبان جاری می‌شود.امام با این جمله می‌خواستند بفهمانند که لایحه مصیبت بزرگی است آن‌گاه امام از غصه‌و غم‌های خود در این جریان سخن به میان آوردند که حضار را به شدت تحت تأثیر قرارداد و صدای ناله و شیون جمعیت به آسمان بلند شد. سپس به توضیح چگونگی تصویب‌و ماهیت لایحه پرداختند و آن را موجب خوار شدن ملت ایران دانستند. حضرت امام درقسمتی از صحبت‌های خود به تحلیل این موضوع پرداختند که رژیم از این جهت‌درصدد تضعیف روحانیت بود تا بیگانگان را بر این کشور مسلط کند. حضرت امام درفراز دیگری از سخنانشان به ارتش علما، شهرهای مذهبی و اصناف اعلام خطر کردندکه می‌خواهند مردم ایران را اسیر و ذلیل بیگانگان کنند. امام خمینی در این سخنرانی بااستناد به ولایت شرعیه‌ی خود فرمودند: نمایندگان مجلس نماینده‌ی مردم نیستند و اگرهم بودند «من عزلشان کردم » حضرت امام با اشاره به مخالفت بعضی از نمایندگان با این‌لایحه از اینکه فقط مخالفت کرده‌اند و مجلس را به هم نزده‌اند انتقاد فرمودند. زیباترین‌بخش حماسی این سخنرانی این جمله بود: «آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکابدتر؛ شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سرو کار ما بااین خبیث‌هاست با آمریکاست رئیس‌جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که‌منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما.» ظاهراً این جمله در پاسخ فرستاده‌ی رژیم بودکه از امام خواسته بود تا علیه آمریکا صحبت نکند. ما با توجه به اهمیت این سخنرانی‌عین آن را نقل می‌کنیم بسم‌الله الرحمن الرحیم انا للّه و انا الیه راجعون من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم قلب من‌در فشار است این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده‌است (گریه‌ی حضار) ناراحت هستم (گریه‌ی حضار) قلبم در فشار است (گریه‌ی حضار) با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید.(گریه‌ی شدید حضار) ایران دیگر عید ندارد. (گریه‌ی حضار) عید ایران را عزاکرده‌اند. (گریه‌ی حضار) عزا کردند و چراغانی کردند. (گریه‌ی حضار) عزا کردندو دسته‌جمعی رقصیدند. (گریه‌ی حضار) ما را فروختند، استقلال ما را فروختند،و باز هم چراغانی کردند؛ پایکوبی کردند. اگر من به جای اینها بودم این‌چراغانی‌ها را منع می‌کردم می‌گفتم بیرِ سیاه بالای سر بازارها بزنند؛ (گریه‌ی‌حضار) بالای سر خانه‌ها بزنند؛ چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد.عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانون در مجلس بردند. در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاًالحاِ کردند به پیمان وین مستشاران نظامی تمام مستشاران نظامی آمریکا باخانواده‌هایشان با کارمندهای فنیشان با کارمندان اداریشان با خدمه‌شان با هرکس که بستگی به آنها دارد. اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند!اگر یک خادم آمریکایی اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط‌بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد!دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا! آنجادر آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت دولت حاضر این‌تصویب‌نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس و در چند وقت پیش از این‌به «سنا» بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز این تصویب‌نامه را بردند به مجلس «شورا» و در آنجاصحبت‌هایی کردند؛ مخالفت‌هایی شد. بعضی از وکلای آنجا هم مخالفت‌هایی‌کردند؛ صحبت‌هایی کردند، لکن مطلب را گذراندند؛ با کمال وقاحت گذراندند!دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد! ملت ایران را از سگ‌های‌آمریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست‌از او می‌کنند لکن اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست‌می‌کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران رازیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد! چرا؟ برای‌اینکه می‌خواستند وام بگیرند از آمریکا! آمریکا گفت این کار باید بشود ـ لابداین جور است ـ بعد از سه چهار روز، یک وام دویست ملیون دویست ملیون‌دلاری تقاضا کردند. دولت تصویب کرد دویست ملیون دلار در عرض پنج سال‌به دولت ایران بدهند و

در عرض ده سال سیصد ملیون بگیرند! می‌فهمید یعنی‌چه دویست ملیون دلار، هر دلاری ۸ تومان در عرض پنج سال وام بدهند به‌دولت ایران برای نظام و در عرض ده سال سیصد ملیون آن‌طور که حساب‌کردند، سیصد ملیون دلار از ایران بگیرد؛ یعنی صد ملیون دلار، یعنی هشتصدملیون تومان از ایران در ازای این وام نفع بگیرند! مع‌ذلک ایران خودش رافروخت برای این دلارها! ایران استقلال ما را فروخت ما را جزء دولت مستعمره‌حساب کرد؛ ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد. در ازای‌وام دویست ملیون که سیصد ملیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه‌بکنیم روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان رابه چه مملکتی برسانند؟ سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است این ملت ایران است که این قدرخودش را پست کرده است نمی‌دانند این دولت ایران است این مجلس ایران‌است این مجلسی است که ارتباط به ملت ندارد. این مجلس مجلس سرنیزه‌است این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند.علمای طراز اول مراجع بسیاریشان تحریم کردند انتخابات را. ملت تبعیت کرداز اینها، رأی نداد؛ لکن زور سرنیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند. در یکی از کتاب‌های تاریخی که امسال به طبع رسیده است به بچه‌های ما تعلیم‌می‌شود این است که بعد از اینکه یک مسائل دروغی را نوشته است آخرش‌نوشته است که معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت قطع نفوذ روحانیون در رفاه‌حال این ملت مفید است رفاه حال ملت به این است که روحانیون را از بین‌ببرند! همین‌طور است اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد این ملت اسیرانگلیس یک وقت باشد؛ اسیر آمریکا یک وقت باشد. اگر نفوذ روحانیین باشد،نمی‌گذارد که اسراییل قبضه کند اقتصاد ایران را! نمی‌گذارد که کالاهای اسراییل درایران بدون گمرک فروخته بشود! اگر نفوذ روحانیین باشد، نمی‌گذارد که اینها سرخود یک همچو قرضه‌ی بزرگی را به گردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون‌باشد، نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت‌المال هست بشود. اگر نفوذروحانیین باشد، نمی‌گذارد که هر دولتی هر کاری می‌خواهد انجام بدهد، ولوصددرصد بر ضد ملت باشد. اگر نفوذ روحانیین باشد، نمی‌گذارد که مجلس به‌این صورت مبتذل درآید. اگر نفوذ روحانیین باشد، نمی‌گذارد که مجلس با سرنیزه درست بشود تا این فضاحت از آن پیدا بشود. اگر نفوذ روحانیین باشدنمی‌گذارد که دختر و پسر با هم در آغوش هم کشتی بگیرند. چنان‌چه در شیرازشده است اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیردست جوان‌ها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد که زن‌ها رادر مدرسه‌ی مردها ببرند، مردها را در مدرسه‌ی زن‌ها ببرند و فساد راه بیندازند.اگر نفوذ روحانیون باشد توی دهن این دولت می‌زنند! توی دهن این مجلس‌می‌زنند و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد، تحمیل‌نمی‌تواند بشود)که یک عده از وکلا بر سرنوشت یک مملکتی حکومت کنند.اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارند یک دست‌نشانده‌ی آمریکایی این غلط‌ها رابکند؛ بیرونش می‌کنند از ایران نفوذ روحانی مضر به حال ملت است ! نخیر،مضر به حال شماست مضر به حال شما خائن‌هاست نه مضر به حالت ملت شما دیدید با نفوذ روحانی نمی‌توانید هر کاری را انجام بدهید، هر غلطی رابکنید، می‌خواهید نفوذ روحانی را از بین ببرید. شما گمان کردید که باصحنه‌سازی‌ها می‌توانید که بین روحانیون اختلاف بیندازید؟ نمی‌شود. این‌خواب باید در مرگ برای شما حاصل بشود. نمی‌توانید همچو کاری را انجام‌بدهید. روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم دست‌تمام روحانیین را می‌بوسم آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست‌طلاب را هم می‌بوسم (گریه‌ی حضار) من امروز دست بقال را هم می‌بوسم (گریه‌ی شدید حضار). آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون‌ایران من اعلام خطر می‌کنم ای بازرگانان ایران من اعلام خطر می‌کنم ای‌علمای ایران ای مراجع اسلام من اعلام خطر می‌کنم ای فضلا، ای طلاب ای‌مراجع ای آقایان ای نجف ای قم ای مشهد، ای تهران ای شیراز، من اعلام‌خطر می‌کنم خطردار است معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و مانمی‌دانیم در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود! معلوم می‌شود برای ماخواب‌ها دیده‌اند. از این بدتر چه خواهند کرد؟ نمی‌دانم از اسارت بدتر چه ازذلت بدتر چه چه می‌خواهند با ما بکنند؟ چه خیالی دارند اینها؟ این قرضه‌ی‌دلار چه به سر این ملت می‌آورد؟ این ملت فقیر)پس از(ده سال هشتصد میلیون‌تومان

نفع پول به آمریکا بدهد؟! در عین حال ما را بفروشید برای یک همچوکاری ! نظامی‌های آمریکا و مستشارهای نظامی آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا،اگر این مملکت اشغال آمریکاست پس چرا این قدر عربده می‌کشید؟ پس چرااین قدر دم از «ترقی می‌زنید؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا ازارباب‌ها بالاترشان می‌کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟ اگر نوکرند، مثل‌سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که باکارمندانشان عمل می‌کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال آمریکایی‌است پس بگویید! پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت چه‌می‌خواهند با ما بکنند؟ این دولت چه می‌گوید به ما؟ این مجلس چه کرد با ما؟این مجلس غیرقانونی این مجلس محرم این مجلسی که به فتوا و به حکم‌مراجع تقلید تحریم شده است این مجلسی که یک وکیلش از ملت نیست این‌مجلسی که به ادعا هی می‌گویند ما! ما! هی ما از «انقلاب سفید» آمدیم آقا کواین «انقلاب سفید»؟! پدر مردم را در آوردند! آقا من مطلعم خدا می‌داند که من‌رنج می‌برم من مطلعم از این دهات من مطلعم از این شهرستان‌های دور افتاده از این قم بدبخت (گریه‌ی حضار) من مطلعم از گرسنگی خوردن مردم از وضع‌زراعت مردم آقا فکری بکنید برای این مملکت فکری بکنید برای این ملت هی قرض روی‌قرض بیاورید! هی نوکر بشوید. البته دلار نوکری هم هست دلارها را شمامی‌خواهید استفاده کنید، نوکریش را ما بکنیم اگر ما زیر اتومبیل رفتیم کسی‌حق ندارد به آمریکایی‌ها بگوید بالای چشمت ابرو! لکن شماها استفاده‌اش رابکنید. مطلب این طور است نباید گفت اینها را؟ آن آقایانی که می‌گویند که بایدخفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم ما را بفروشند و خفه‌بشویم ! قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم والله گناهکار است کسی که دادنزند؛ والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند. (گریه‌ی شدید حضار). ای سران اسلام به داد اسلام برسید. (گریه‌ی حضار) ای علمای نجف به داداسلام برسید. (گریه حضار) ای علمای قم به داد اسلام برسید. رفت اسلام (گریه‌ی شدید حضار) ای ملل اسلام ای سران ملل اسلام ای رؤسای جمهورملل اسلامی ای سلاطین ملل اسلامی ای شاه ایران به داد خودت برس به دادهمه‌ی ما برسید. ما زیر چکمه‌ی آمریکا برویم چون ملت ضعیفی هستیم !چون دلار نداریم ! آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکا بدتر؛ شوروی از هردو بدتر؛ همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این‌خبیث‌هاست با آمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند؛ بداند این معنا را که‌منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش‌ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است امروز قرآن با او خصم‌است ملت ایران با او خصم است دولت آمریکا بداند این مطلب را. ضایعش‌کردند در ایران خراب کردند او را در ایران برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟! بیچاره وکلا ـ داد زدند آقا از این دوست‌های‌ما بخواهید به ما این قدر تحمیل نکنند، ما را نفروشید، ما را به صورت‌مستعمره در نیاورید، کی گوش داد به اینها؟ از «پیمان وین یک ماده را اصلش‌ذکر نکرده‌اند! ماده‌ی ۳۲ ذکر نشده است من نمی‌دانم آن ماده چه است من که‌نمی‌دانم رئیس مجلس هم نمی‌داند، وکلا هم نمی‌دانند. نمی‌دانند که قبول‌کردند طرح را! طرح را قبول کردند، طرح را امضا کردند، تصویب کردند، اماعده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست آنها هم لابد امضا نکردند، آن‌عده‌ی دیگر بدتر از اینها بودند. یک عده جهال‌اند اینها. رجال سیاسی ما، صاحب منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد ازدیگری را کنار می‌گذارد! الآن در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطن‌خواه‌باشند، چیزی نیست در دست آنها چیزی نیست ارتش هم بداند، یکیتان را بعداز دیگری کنار می‌گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبروگذاشتند که یک سرباز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم است ! یک آشپزآمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم شد. در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟اگر من بودم استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ راقبول نمی‌کردم اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می‌کردم باید نفوذ ایرانی‌ها قطع بشود! باید مصونیت برای آشپزهای آمریکایی برای‌مکانیک‌های آمریکایی برای اداری‌های آمریکایی اداری و فنّیش مأمورین کارمندان اداری کارمندان فنی برای خانواده‌هایشان مصونیت باشد، لکن آقای‌قاضی در حبس باشد! آقای اسلامی را با دستبند ببرند این طرف و آن طرف این‌خدمت‌گزارهای اسلام علمای اسلام در حبس باید باشند؛

وعاظ اسلام درحبس باید باشند. طرفداران اسلام باید در بندرعباس حبس باشند، برای این که‌این‌ها طرفدار روحانیت هستند؛ خودشان یا روحانی‌اند یا طرفدار روحانی تاریخ ایران دست مردم دادند اینها! سند)به دست دادند که معلوم شد رفاه حال‌این ملت به این است که قطع نفوذ روحانیین بشود! یعنی چه رفاه حال ملت به‌این است که قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود؟! روحانیون خودشان چیزی‌نیستند که روحانیون هر چه دارند از رسول‌الله است باید قطع ید رسول‌الله ازاین ملت بشود! اینها این را می‌خواهند؛ این را می‌خواهند تا اسراییل به دل‌راحت هر کاری این‌جا بکند؛ تا آمریکا به دل راحت هر کاری می‌خواهد بکند. آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسراییل است اسراییل هم از آمریکاست این وکلا هم از آمریکا هستند. این وزرا هم از آمریکاهستند. همه تعیین آنهاست اگر نیستند، چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟ من الآن حافظه‌ام درست نیست نمی‌توانم بفهمم مطلب را خوب الآن در حال‌انقلاب هستم در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم مدرس مرحوم‌آسیدحسن مدرس در آن مجلس بود، اولتیماتومی از دولت روس آمد به ایران‌که اگر فلان قضیه را انجام ندهید ـ که من حالا هیچی از آن را یادم نیست ـ ما ازفلان جا که قزوین ظاهراً بوده است می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم دولت‌ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین مورخین آمریکایی می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون‌ایستاد و گفت آقایان حالا ـ که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان‌برویم رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ‌غلطی هم نکردند. روحانی این است یک روحانی توی مجلس بود، نگذاشت‌آن قلدر شوروی را، روسیه‌ی سابق را، یک دولت را پیشنهاد اولتیماتومش رایک روحانی ضعیف یک مشت استخوان رد کرد! آنها می‌بینند نباید روحانی‌باشد؛ قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند. من چه بگویم این قدر انباشته است مطالب این قدر مفاسد در این مملکت‌زیاد است که من با این حالم با این سینه‌ام با این وضعم نمی‌توانم عرضی‌بکنم نمی‌توانم مطالب را به آن مقداری که می‌دانم به عرض شما برسانم لکن‌شما موظفید به رفقایتان بگویید. آقایان موظف‌اند ملت را آگاه کنند. علماموظف‌اند ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا در بیاورد. باآرامش عرض برساند، به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند که چرا یک‌همچو کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بنده‌ی شما هستیم شما که‌وکیل ما نیستند! وکیل هم بودید، اگر خیانت کردید به مملکت خودبخود ازوکالت بیرون می‌روید. این خیانت به مملکت است خدایا، اینها خیانت کردندبه مملکت ما. خدایا، دولت به مملکت ما خیانت کرد؛ به اسلام خیانت کرد؛ به‌قرآن خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند، آنهایی که موافقت کردند با این‌امر، وکلای مجلس «سنا» خیانت کردند. این پیرمردها، وکلای مجلس شورا،آنهایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت اینها وکیل نیستند. دنیا بداناینها وکیل ایران نیستند! اگر هم بودند من عزلشان کردم از وکالت معزولند. تمام‌تصویب‌نامه‌هایی که تا حال نوشته‌اند، تمامش غلط است از اول مشروطه تاحالا به حسب نص قانون به حسب نص قانون قانون را که قبول دارند، به‌حسب نص به حسب نص قانون به حسب اصل دوم متمم قانون اساسی تامجتهدین نظارت نکنند در مجلس قانون هیچی نیست کدام مجتهد نظارت‌می‌کند حالا؟ باید قطع کرد دست روحانیین را! اگر پنج تا ملا ـ توی این مجلس‌بود، اگر یک ملا ـ توی این مجلس بود، تو دهن اینها می‌زد! نمی‌گذاشت این کاربشود. من به آنهایی که مخالفت کردند، این حرف را دارم به آنها، که چرا خاک به‌سرت نریختی چرا پا نشدی یقه‌ی این مردکه را بگیری همین من مخالفم وهی تعارف و این همه تملق ! مخالفت این است ! باید هیاهو کنید؛ باید بریزیدوسط مجلس به هم بپرید که نگذرد این مطلب به صرف اینکه من مخالفم‌درست می‌شود؟! خوب می‌بینید که می‌گذرد! باید نگذارید یک همچو مجلسی‌وجود پیدا کند. از مجلس ببریدشان بیرون ما این قانونی که گذراندند، به اصطلاح خودشان قانون نمی‌دانیم ما این مجلس‌را مجلس نمی‌دانیم ما این دولت را دولت نمی‌دانیم اینها خائنند به مملکت‌ایران خائنند! خداوندا!، امور مسلمین را اصلاح کن (آمین حضار) خداوندا! دیانت مقدسه‌ی‌اسلام را عظمت به آن عنایت فرما. (آمین حضار) خدایا! اشخاصی که خیانت‌می‌کنند به این آب و ملک خیانت می‌کنند به اسلام خیانت می‌کنند به قرآن آنها را نابود کن (آمین حضار) در همان روز نیز

آیت‌الله شریعتمداری در یک سخنرانی قانون «مصونیت مستشاران‌نظامی یک کشور خارجی را لطمه به استقلال مملکت دانست و آن را «خلاف قوانین‌اسلامی و قانون اساسی اعلام کرد. آیت‌الله نجفی نیز طی یک سخنرانی ضمن‌تجلیل از فاطمه‌ی زهرا، سلام‌الله علیها، به تشریح پی‌آمدهای لایحه پرداخت چون حال‌مزاجی آیت‌الله مناسب نبود و دچار ضعف شد، بیانیه‌ای که از قبل توسط ایشان تهیه‌شده بود، قرائت گردید. در این بیانیه آیت‌الله نجفی از تصویب «غیرمشروع مصونیت‌مستشاران آمریکایی اظهار تأسف کرده بودند و آن را قانون منحوسی دانستند که‌مجدداً در ایران احیا شد و از این‌که در شرایطی که ملت‌های عقب‌افتاده در حال احرازاستقلال هستند، چنین قانونی تصویب می‌شود اظهار تعجب کردند و آن را «رجوع به‌قهقرا و ارتجاع سیاه تفسیر» کردند. آیت‌الله نجفی در قسمتی از بیانیه‌ی خود «از عموم‌طبقات ملت ایران استمداد» خواستند که «بیش از این صبر و تحمل نکنند و برای حفظ‌دین و استقلال مملکت خود اعتراض و انزجار خود را ابراز نمایند» و از مردم خواستندتا «از دولت آمریکا و دست‌نشانده‌ی او اسراییل اظهار تنفر نمایند. امام خمینی بیانیه‌ای نیز در محکومیت لایحه‌ی مصونیت مستشاران صادر ومنتشر نمودند. هیئت موتلفه‌ی اسلامی که بعد از واقعه‌ی فیضیه تشکیل یافت توان خودرا در توزیع این اطلاعیه در تهران نشان داد. در مدت کوتاهی اعلامیه سرتاسر تهران‌خصوصاً در شمال شهر تهران پخش شد. ساواک فردای آن روز گزارش داد: «شب‌گذشته (۹/۸/۴۳) اعلامیه‌هایی به امضای آیت‌الله خمینی مبنی بر اعتراض به تصویب‌قانون مصونیت مستشاران آمریکایی به تعداد زیادی در شهر تهران پخش و در اغلب‌منازل ریخته شده است » شب بعد نیز مجدداً اعلامیه‌ی حضرت امام در نقاطی ازتهران پخش شد. و فردای آن روز یعنی یازدهم آبان نیز اعلامیه «به صورت کتابچه درتهران منتشر گردید. پس از انتشار سخنرانی امام خمینی «روحانیون مخالف روی منابر شروع به سخنرانی‌علیه دولت و لایحه‌ی اخیر مصونیت مستشاران آمریکایی نموده و به قول ساواک مشغول تحریک افکار عمومی شدند. انفعال نخست‌وزیر: به دنبال افشاگری و سخنان مهیج و اعلامیه صریح امام خمینی‌و توزیع گسترده آن در تهران اقدام ننگینی که رژیم در صدد مخفی نگه داشتن آن بود،آشکار شد و موجی از انتقاد را علیه رژیم به راه انداخت شاه به منصور دستور داد تا به‌توجیه لایحه بپردازد و آن را عملی عادی و بی‌اهمیت جلوه بدهد. منصور مصلحت را درآن دید تا به مجلس سنا بیاید و با ایراد سخنانی اقدام رژیم را بی‌اهمیت جلوه دهد. وی‌روز نهم آبان به مجلس آمد و به دروغ‌گویی پرداخت او در این سخنرانی گفت «بنده‌متأسفم که از چند روز گذشته مسائلی به گوش خورده که بسیار تأسف‌آور است و بسیارتأثیرانگیز... محال و ممتنع است که کسانی یافت شوند که میزان وطن‌پرستی آنها و میزان‌علاقه‌ی آنان به مملکت از شاهنشاه ایران و مجلسین ایران و دولت و مردم واقعی ایران‌بیشتر باشد.» وی در این سخنرانی مدعی شد که مصونیت نیروهای نظامی در بسیاری از کشورهاقانونی است وی با گفتن یک دروغ بسیار بزرگ و آشکار گفت در این لایحه «حتی‌مصونیت مدنی برای مستشاران آمریکایی در خدمت ارتش ایران اعطا نشده » وی دردروغ بزرگ دیگری مدعی شد: «این امتیاز فقط به رئیس و اعضای هیئت مستشاری داده‌شده و شامل خانواده و کارمندان غیرفنی هیئت مستشاری نخواهد بود. او با یک دروغ‌دیگر گفت این لایحه فقط یک «مصونیت ناقص یعنی مصونیت در حین انجام وظیفه است منصور در ادامه‌ی صحبت خود با کنایه به امام خمینی اعتراض معظم‌له را نظریاتی که به وسیله‌ی ستون‌های پنجمی که شاید غیرمرئی باشند و بعضی از آنها هم متأسفانه‌شناخته شده‌اند،» اعلام کرد. دروغ‌های واضح منصور برای هر کس که یک مرتبه قرارداد وین را مطالعه کرده بود،آشکار بود. خود منصور نیز لیسانس حقوق را از دانشگاه تهران گرفته بود و شاید این‌اندازه از حقوق بین‌المللی اطلاع داشت که مرتکب چنین بیانات خلاف واقع نشود؛ ولی‌چون به تنگ آمده بود در مجلس سنا به جفنگ آمد. دروغ‌های منصور نگرانی مقامات آمریکا را برانگیخت مشاور سیاسی سفارت‌آمریکا، مارتین اف هرز، روز ۱۱ آبان خواستار یک ملاقات فوری با منصور شد. در این‌ملاقات هر سه دروغ فوِالذکر به منصور تذکر داده شد. منصور با کمال تعجب «تمامی‌آنچه را که گفته بود، پس گرفت و چند دروغ نیز به مشاور سیاسی سفارت گفت وی‌ادعا کرد در سخنرانی خود «به وضوح گفته بود که این مطلب شامل مسئولیت‌های مدنی‌می‌گردد» و در مورد شمول اعضای هیئت گفت «منظور او فقط آن بود که

کارمندان‌ایرانی این هیئت‌ها نمی‌توانند از چنین مصونیت‌هایی بهره‌مند شوند.» وی در نهایت به‌نماینده‌ی سفارت گفت «به هیچ وجه نباید بحث علنی بیشتری درخصوص این موضوع‌به عمل آید.» در واقع رژیم شاه که در مقابل افشاگری‌های امام خمینی به استیصال رسیده بود تنهایک راه را در مقابل خود می‌دید: دروغ و باز هم پنهان‌کاری در مقابل مردم و تسلیم درمقابل خواست آمریکا. منبع:www.irdc.ir

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نویسنده: اکبر فلاحی چکیده: بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، رژیم فرصت را برای اجرای‌اصلاحات مهیا دید. در آن زمان مرجعیت میان چند عالم تقسیم شده بود و مرجعیتی‌واحد در مقابل شاه وجود نداشت شاه هم تلاش کرد تا از شکل‌گیری مرجعیت واحددر ایران جلوگیری نماید و مرجعیت را به خارج ایران منتقل کند؛ به همین دلیل با ارسال‌پیامی به آیت‌الله حکیم رحلت آیت‌الله بروجردی را به وی تسلیت گفت بنابراین تصور رژیم بر آن بود که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی روحانیت توان مقابله با اصلاحات راندارند. «همچنین)تصور رژیم بر این بود(که مفاد لایحه مورد تأیید روشنفکران قرارگرفته و آن را نشانه‌ای از حرکت مترقیانه‌ی رژیم تلقی می‌کنند و اگر مخالفتی از جانب‌جریان‌های مذهبی ـ روحانیت و مردم ـ مشاهده شود، می‌توان با استفاده از حمایت‌روشنفکران و دانشگاهیان آن را خنثی کرد». با توجه به این شرایط رژیم در تاریخ ۱۶مهر ۱۳۴۱ در جراید با تیتر درشت خبر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را منتشر کرد. سال‌های آغازین دهه‌ی چهل شاهد تحولاتی در عرصه‌ی سیاست‌های داخلی وخارجی ایران هستیم که چشم‌انداز سیاسی کشور را به سرعت و به گونه‌ای شگفت‌انگیزتا سرنگونی رژیم پهلوی تغییر داد. افت و خیزهای دو دهه‌ی پیش از انقلاب در حیات‌سیاسی و اجتماعی ایران موجب نمودهای دوگانه و متضادی میان درخواست‌های‌نیروهای اجتماعی و نظام سیاسی شد. بعد از سقوط رضاشاه محمدرضا پهلوی گام‌جدیدی در غرب‌گرایی کشور برداشت وی نیز همانند پدر، موفقیت در غرب‌گرایی راموقوف بر آماده سازی محیط اجتماعی و دگرگونی ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی دینی‌می‌دانست این طرح‌ها در اصل برای جلب و حمایت و خوشایند رهبران آمریکا طراحی‌و تنظیم شده بود و به نظر آنها می‌توانست منشأ تحول در جامعه‌ی ایران باشد. چنان‌که‌تجربه‌ی چند دهه‌ی قبل نشان می‌دهد که نوسازی با سکولاریسم همراه می‌باشد، درنتیجه تجربه‌ای عینی و موفق از آمیختگی دین و نوسازی و لحاظ کردن معیارها وآموزه‌های دینی در روند نوسازی ـ آن چنان که در ادبیات اقتصادی و سیاسی غرب‌مطرح شده است ـ دیده نشده است لذا غالب رژیم‌های سیاسی به سکولاریسم روی‌آوردند. این موضوع پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه سرایت‌کرده و منجر به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی می‌گردد. در چنین‌شرایطی سیاستگذاران و متولیان قدرت تهاجم گسترده‌ای را به حوزه‌ی دین آغازمی‌کنند و هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را (که از دین الهام می‌گیرند) هدف قرارمی‌دهند. به تعبیری دیگر می‌توان گفت که این اصلاحات غرب مدارانه از دو جهت به پیدایش‌بحران اجتماعی می‌انجامد: نخست این که الگوهای اقتصادی تجویز شده از خارج ازمرزها، با شیوه‌های سنتی تولید و مصرف و نیز با بافت فرهنگی جامعه‌ی ایران‌همخوانی نداشت دوم آنچه رژیم سیاسی را در ابتدا نسبت به اجرای اصلاحات راغب‌ساخته بود، جنبه‌ی توسعه‌ی سیاسی و دموکراتیزه کردن کشور بود که سرانجام روندنوسازی را بدون پرداختن به این متغیر اساسی آغاز نمود و نیروهای اجتماعی را، که‌خواستار گسترش فعالیت‌های سیاسی بودند، به تقابل نظام سیاسی کشاند. هدف آمریکا نیز از اجرای اصلاحات در کشورهای جهان سوم جلوگیری از انتخابات‌چپ گرایانه و کمونیستی و هدف رژیم تحکیم پایه‌های قدرت و مشروعیت خویش بود؛لذا به دلایلی که قبلاً بیان شد اصلاحات رژیم که خاستگاه بیرونی داشت و مطابق باارزش‌های جامعه‌ی ایران نبود، واکنش جامعه‌ی ایران را به رهبری علما برانگیخت وروحانیت در مقابل تغییر و دگرگونی ارزش‌های اسلامی به مقابله با رژیم برخاستند وچالشی بزرگ

میان رژیم و ملت بروز کرد؛ بنابراین می‌توان گفت که «مهمترین عاملی که بروز شرایط انقلابی را تشدید می‌کند و تحولات سیاسی ـاجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، تضاد میان ارزش‌های مسلط بر سیستم‌سیاسی و ارزش‌های حاکم بر گروه‌های جامعه است ارزش‌های مشترک شامل‌مسائلی است از قبیل عقاید مذهبی اسطوره‌ای اجتماعی نظام‌های اخلاقی آداب و سنن ملی موجودات و تخیلات فوق طبیعی و ایده‌آل‌ها و بسیاری ازاعتقادات دیگر...» بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، رژیم فرصت را برای اجرای‌اصلاحات مهیا دید. در آن زمان مرجعیت میان چند عالم تقسیم شده بود و مرجعیتی‌واحد در مقابل شاه وجود نداشت شاه هم تلاش کرد تا از شکل‌گیری مرجعیت واحددر ایران جلوگیری نماید و مرجعیت را به خارج ایران منتقل کند؛ به همین دلیل با ارسال‌پیامی به آیت‌الله حکیم رحلت آیت‌الله بروجردی را به وی تسلیت گفت بنابراین تصور رژیم بر آن بود که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی روحانیت توان مقابله با اصلاحات راندارند. «همچنین)تصور رژیم بر این بود(که مفاد لایحه مورد تأیید روشنفکران قرارگرفته و آن را نشانه‌ای از حرکت مترقیانه‌ی رژیم تلقی می‌کنند و اگر مخالفتی از جانب‌جریان‌های مذهبی ـ روحانیت و مردم ـ مشاهده شود، می‌توان با استفاده از حمایت‌روشنفکران و دانشگاهیان آن را خنثی کرد». با توجه به این شرایط رژیم در تاریخ ۱۶مهر ۱۳۴۱ در جراید با تیتر درشت خبر تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی‌رامنتشر کرد. این لایحه چند موضوع محوری داشت که عبارت بودند از: ۱ـ قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته و در مراسم‌سوگند به امانت و صداقت به جای قرآن «کتاب آسمانی آورده شده بود؛ ۲ـ تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات در ضمن اهداف اصلی رژیم را از تصویب این لایحه می‌توان در این موارد خلاصه‌کرد: ۱ ـ در یک زورآزمایی با روحانیت و هواداران مذهبی‌شان برای همیشه آنان را کنارگذارد و به محافظه‌کاری اجباری خود در برابر مراجع دینی پایان دهد، با توجه به این که‌زمان مناسبی فراهم شده بود؛ ۲ ـ با حذف مذهب رسمی و قید سوگند به قرآن به گروه‌های صاحب نفوذ چون‌بهائیان که عملاً سیاست کشور را در دست داشتند، فرصت اعلام موجودیت دهد؛ ۳ ـ با عنوان کردن آزادی زنان دلایل عقب‌ماندگی و محرومیت گذشته‌ی آنها را به‌اسلام و قانون اساسی نسبت دهد؛ ۴ ـ آخرین مانع پیوستگی کامل به غرب را از میان بردارد. با نگاهی به پیام و سخنرانی‌های امام خمینی دلایل مخالفت ایشان با این تصویبنامه‌روشن می‌شود که در اینجا به ذکر برخی از این دلایل پرداخته می‌شود. «در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که‌مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است الغای شرط «اسلام در انتخاب‌کننده و انتخاب شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی ، تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال‌مملکت دارد... این کشور، قانون اساسی‌اش قانون امام جعفر صادق است و باید تا موقع‌ظهور امام زمان این قانون باقی بماند...» مع‌الاسف با آن که به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذاردتنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم .. آقای اسدالله علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم‌به قرآن مجید، به «کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت و اوستاو انجیل و بعض کتب ضاله را به جای آن قرار داد... تشبث به الزامات بین‌المللی برای‌سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت جرم بزرگ و «ذنب لا یغفر» است . «انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام‌و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نمود استغفارنماید...» «خطری متوجه دین شده است قابل اغماض نیست و لذا به تمام معنی بایدمسلمان‌ها جدیت نمایند تا این غائله دفع شود». «این قانون که می‌خواهند در مملکت شیوع بدهند... آقای علم بدانند که مردم از پای‌نمی‌نشینند تا لایحه لغو شود». «اگر این دفعه مردم عصبانی شوند، دیگر ما جلوی آنها را نمی‌توانیم بگیریم حتی‌سر نیزه هم جلوی آنها را نمی‌تواند بگیرد و اگر درست نشود من خودم به تنهایی راه‌می‌افتم و هرچه پیش آید بیاید...». «اینها می‌خواستند با تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و الغای شرط‌اسلام از رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده مقدرات مسلمین را به دست غیرمسلمانان مانندیهودی‌های بهایی بسپارند... ما حاضر نیستیم استان‌های این کشور تحت تصرف بهایی‌نماهای یهود در آید...».

امام خمینی که با درایت و هوشیاری متوجه عواقب این اقدامات رژیم شدند برای‌مقابله با اقدامات رژیم شیوه‌ی مبارزاتی حساب شده‌ای را به مرحله‌ی اجرا درآوردند: الف امام خمینی تلاش کرد تا میان علمای طراز اول حوزه یک نوع وحدتی ایجادکنند و آنها را متحد و یک نظر در مقابل رژیم قرار دهند. به همین جهت به پیشنهاد امام جلسه‌ای با حضور علمای طراز اول حوزه در منزل آیت‌الله حائری تشکیل شد و در آن‌جلسه علمایی چون آیت‌الله گلپایگانی آیت‌الله شریعتمداری آیت‌الله محقق دامادحضور داشتند. آنها پس از تبادل نظر، تصمیمات زیر را اتخاذ کردند: ـ طی تلگرافی به شاه مخالفت مراجع و علما را با لایحه اعلام داشته و لغو فوری آن‌درخواست شود؛ ـ علمای تهران و شهرستان‌ها را در جریان قضایا قرار دهند؛ ـ هفته‌ای یک بار جلسه‌ای برای تبادل نظر و مشورت با هم برگزار کنند. این‌جلسه از دو بُعد حائز اهمیت بود: اولاً از نفوذ شاه جلوگیری شد و یک مرجعیت‌واحد را در مقابل شاه قرار داد. ثانیاً باعث نزدیکی نظرات روحانیون به همدیگر گردید. در پی این تلاش‌ها بود که منابر و مجالس مذهبی به کانونی برای مبارزه با این‌اقدام رژیم تبدیل شد. ب امام خمینی در صدد بودند که مبارزه علیه رژیم فراگیر شود و با کشاندن مبارزه‌در میان قشرها مختلف و دعوت آنها به مبارزه رژیم را تحت فشار قرار دهند. درراستای تحقق این هدف امام ضمن سخنرانی با ارسال نامه‌هایی به شهرستان‌ها، ازعلما و مردم دعوت کردند تا در مقابل لایحه موضع‌گیری کنند. هدف امام آگاهی‌قشرهای ملت بود. مأمورین ساواک در گزارشات خود، فعالیت‌ها و مبارزات امام خمینی را علیه لایحه این چنین گزارش کرده‌اند: «اخیراً مأمورین ویژه در مجالس و محافل روحانیون شرکت نموده)اظهارداشته‌اند(: ۱ـ اخیراً علمای قم از جمله آیت‌الله خمینی در مجالس درس خود،طلاب و مردم را تحریک و تشویق بر علیه دولت می‌نمایند و ضمن تهیه‌ی‌تلگرافاتی به مرکز، که نمونه‌ی آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد، باعث اخلال نظم‌در قم را فراهم ساخته ۲ـ)نشریاتی از طرف طبقه‌ی روحانی و علما به‌شهرستان‌ها نیز سرایت کرده در شهرستان‌های قم مشهد، تبریز، اصفهان وعده‌ای از طلاب در مساجد بر علیه اقدامات دولت مردم را تحریک و تشویق‌می‌نمایند» همچنین مأمورین ساواک در توصیف حمایت‌های مردمی از نهضت روحانیون این‌چنین گزارش می‌دهند: «صبح روز ۲/۹/۴۱ عده‌ای از طبقات مختلف تهران روحانیون بازاریان کارگران اصناف آذربایجانی مقیم تهران دانشجویان به قم رفته در منزل آیت‌اللهشریعتمداری گلپایگانی خمینی شهاب الدین نجفی شاهرودی اجتماع کرده‌و پشتیبانی خود را از مبارزات روحانیون اعلام داشتند و وفاداری خود را به‌ادامه‌ی مبارزات اعلام کردند». به دنبال فراگیر شدن مبارزه در میان قشرهای مختلف و مقاومت علما و مردم دربرابر اقدام غیر قانونی و غیرشرعی دولت علم مجبور به عقب نشینی شد و لغو لایحه رااعلام کرد؛ اما امام خمینی این اقدام دولت را کافی ندانست و از دولت می‌خواهد لغولایحه را رسماً در جراید کشور اعلام نماید و گرنه مبارزه ادامه خواهد داشت سرانجام‌دولت مجبور می‌شود که رسماً لغو تصویبنامه را در جراید رسمی کشور اعلام نماید. دولت علم برای کمرنگ نشان دادن مبارزه‌ی امام خمینی (در حالی که مبارزات امام‌خمینی کوبنده‌تر و گسترده‌تر بود) در تلگرافی که برای علمای قم می‌فرستد (آقایان‌شریعتمداری و گلپایگانی و مرعشی نجفی تعمداً امام فراموش می‌شود و سعی داردتا با این عمل از مطرح شدن امام خمینی به عنوان یک چهره‌ی مبارز جلوگیری کند. درپایان ماجرا، امام خمینی از قشرهای مختلف که در این مبارزه روحانیت را همراهی‌کرده‌اند، تشکر کرد و بر بیداری و هوشیاری مردم در مقابل توطئه‌های آینده تأکید نمود: «لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده‌تر کنند که اگرخدای نخواسته دست‌های ناپاکی به سوی مقدسات آنها دراز شود قطع کنند». در پایان قضیه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی امام خمینی که قبلاًـ در میان خواص وشاگردان خویش شناخته شده‌بود به عنوان یک مرجع و رهبری مبارز مطرح شد؛شخصیتی در اوج اجتهاد، مدرّس فلسفه و دانا به علم کلام و اخلاق و عرفان مبارزی‌واقف به اصول مبارزه و کار دسته‌جمعی که در گفته‌ها و نوشته‌هایش هندسه‌ی سیاسی ـاجتماعی اسلام را با زبانی بسیار همه فهم و در عین حال دقیق ترسیم کرد. ایشان‌حوادث سیاسی روز را به دقت دنبال و توانایی به راه انداختن جریانات پویا و جوشان رادارا بود. وی با ایجاد هماهنگی و سازماندهی میان علما و مردم حوزه را در

جلوی‌دولت قرار داد؛ تا آن جا که از زمان مشروطیت و انزوای روحانیت از صحنه‌ی سیاست نخستین بار بود که روحانیت به این شکل به رویارویی مستقیم و همه جانبه با دولت‌برمی‌خاست امام در این مبارزه مبنای برخوردها را حق نظارت روحانیون بر مصوبات‌مجلس دانست که در اصل دوم متمم قانون اساسی ذکر شده‌بود. حرکت امام در اوضاع‌ملتهب ایران آن زمان موجب گردید که انرژی انقلاب ملت که از سال ۳۹ به خروش‌آمده بود و در بحران هویت رهبری دست و پا می‌زد، پشت سر امام و مذهب و روحانیت‌گرد آمدند. از این رو از نیمه‌ی دوم سال ۴۱ به دنبال قضیه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی تمامی اذهان ملت و دولت متوجه قم و امام گردید. البته مبارزه‌ی امام خمینی در برابراقدام دولت علم ـ همان‌طور که از متن پیام‌ها و تلگراف‌های ایشان مشخص است ـ متوجه‌عملکرد غیرقانونی و غیرشرعی دولت بود و شخص شاه هدف مبارزات نبود؛ ولی درمراحل بعد با ورود شخص شاه به عرصه و اصرار رژیم به ادامه‌ی سیاست‌های‌ضداسلامی نوک پیکان مبارزات امام خمینی متوجه شخص شاه و سرنگونی رژیم شد. منبع: www.irdc.ir

وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران

وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران چکیده: وجود عتبات عالیات در عراق باعث شده در طول تاریخ پیوندهای‌معنوی محکمی میان ملت ایران و عراق برقرار باشد و به طور مستمر زائرین زیادی به‌قصد زیارت این اماکن مقدس عازم کشور عراق شوند. در سال‌های مبارزه این زوارنقش بسیار مهمی در انتقال پیام‌های امام به داخل ایران ایفا کردند. یکی از مزایای این‌کانال این بود که به صورت مستمر برقرار بوده و ساواک به راحتی نمی‌توانست این کانال‌را کنترل یا محدود نماید... سفر مبارزان داخل کشور به نجف یاران امام در داخل کشور از طریق غیر قانونی یاسفر به کشور دیگر و بعد رفتن به عراق و یا از طریق مراسم حج به نجف می‌رفتند. زوار عتبات وجود عتبات عالیات در عراق باعث شده در طول تاریخ پیوندهای معنوی محکمی میان ملت ایران و عراق برقرار باشد و به طور مستمر زائرین زیادی به‌قصد زیارت این اماکن مقدس عازم کشور عراق شوند. در سال‌های مبارزه این زوارنقش بسیار مهمی در انتقال پیام‌های امام به داخل ایران ایفا کردند. یکی از مزایای این کانال این بود که به صورت مستمر برقرار بوده و ساواک به راحتی نمی‌توانست این کانال‌را کنترل یا محدود نماید: «اطلاعات واصله حاکی است توسط عده‌ای از زوار که جهت زیارت به عراق می‌روند مبالغ زیادی همراه با پیام‌ها جهت خمینی برده می‌شود و همچنین بعضی از زوار در مراجعت از عراق، اعلامیه‌ها و نوارهای متعددی از خمینی به‌ایران می‌آورند». این راه ارتباطی در سال ۵۷ تا آن حد نقش مؤثری در پیوند امام با ایران داشت که ساواک نسبت به این ارتباط هشدار داد: «خمینی به طور مرتب با افراد ایرانی سر و کار دارد و مرتباً در تماس بوده و می‌تواند کلیه‌ی نیات خود را به هر ترتیبی که می‌خواهد به وسیله‌ی زوار ایرانی که در حقیقت نقش یک نفر پیک را بازی می‌کنند و این امر در حال حاضر روزانه انجام می‌گیرد عملی کند، در نتیجه لازم است ضمن نفوذ در تشکیلات وی درنجف به وسیله‌ی افراد سازمان اطلاعات و امنیت شهر نجف در هر پوششی که صلاح باشد مواظب این شخص بوده و تماس هایی که نامبرده برقرار می‌کند فوراً به ایران منعکس شود تا قبل از وقوع حادثه‌ای از اعمال وی جلوگیری به عمل آید». همچنین با اوجگیری مبارزات ساواک برای محدودیت و کنترل بیشتر به اقدام زیردست زد: ـ افزایش تعداد افراد ساواک در میان کاروان‌های زوار و افرادی که کاملاًـ توجیه و به وظایف آشنا باشند. ـ وسایل و لباس زوار قبل از عزیمت به عراق کاملاً به وسیله مأمورین گمرک و ساواک مورد بازدید قرار می‌گرفت زیرا ساواک می‌دانست این زوار برخی اوقات وجوهات شرعی داخل ایران را به نجف می‌برند و به امام تحویل می‌دهند. ـ پس از مراجعت زوار از عراق، وسایل و لباس‌ها با دقت خاصی مورد بازدید قرار می‌گرفت تا بدین طریق با کشف اعلامیه و نوارهای امام از ورود آنها به داخل کشورجلوگیری کنند. مسافرت روحانیون نجف به ایران «روحانیون متعهد نجف که از نظر رژیم شاه شناخته شده نبودند هر سال یکی دو بار به ایران سفر می‌کردند. ایشان قبل از سفر به ایران با امام

ملاقات می‌کردند و نامه‌ها و پیام‌های ایشان را به ایران می‌رساندند. پس ازبازگشت از ایران نیز حامل پیام‌ها و نامه‌های ایرانیان برای امام بودند و به این شکل راه ارتباطی خوبی بین امام و مردم ایران به وجود آورده بودند». در میان این روحانیون می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ محمد داوردوست سید صادق خلخالی صالح عراقی شیخ تقی رجایی شیخ‌موسی قمی حاج شیخ حسن اثنی عشری آیت‌الله زاده حسن سعید، محمد تقی‌موسوی شیخ هادی ابراهیمی شیخ فضل‌الله کریمی طلاب و مسافران افغانی طلاب و مسافران افغانی نیز نقش فعالی در ایجاد ارتباط میان امام و مبارزان داخل کشور داشته‌اند. آنها به دلیل رفت و آمد راحت و آسان میان‌عراق و ایران به سهولت پیام‌ها، اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام را به داخل کشورمنتقل می‌کرده‌اند و همچنین وجوهات شرعی و برخی اخبار داخل ایران را به نجف‌می‌رسانیده‌اند. رادیو پخش اعلامیه‌ها و پیام هاو سخنرانی‌های امام و سایر برنامه‌های مبارزان ازطریق رادیو نیز یکی دیگر از شیوه‌های ارتباطی است که در این باره حجةالاسلام والمسلمین سید محمود دعایی نقش مهمی بر عهده داشته‌است به دلیل اختلافی که رژیم عراق با رژیم ایران داشت به گروه‌های مخالف اجازه می‌دادکه از بخش‌های رادیویی استفاده نمایند. روحانیون مبارز ازاین فرصت استفاده و تلاش کردند با اتخاذ این تاکتیک برنامه‌ای به نام «نهضت روحانیت در ایران را پخش نمایند.ابتدا ربع ساعت ولی بعداً که موج مستقلی به آنها داد شد این برنامه به چهل و پنج دقیقه افزایش یافت این فعالیت هشت سال ادامه داشت و خبرهایی که این رادیو پخش می‌کرد از چند طریق به‌دستشان می‌رسید: ۱ـ توسط کسانی که به ایران رفت و آمد داشتند ۲ـ توسط زائران عتبات ۳ـ به‌وسیله‌ی هسته‌های دانشجویی در اروپا که اخبار تلفنی از ایران به آنها گزارش‌می‌شده ونیز آنها را در اختیار این رادیو قرار می‌داده‌اند. تلفن پست نامه گاهی اوقات مبارزان مستقیماً از طریق تلفن با نجف تماس می‌گرفته‌اند یا از طریق‌نوشتن نامه با حضرت امام در تماس بوده‌اند. همچنین پیام‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام به وسیله‌ی پست به داخل ایران ارسال می‌شده است آقای مصطفی کفاش‌زاده درباره‌ی نقش تلفن در انتقال پیام‌ها و سخنرانی‌های امام به‌داخل ایران این‌چنین می‌گوید: «در شرایطی که انقلاب در حال گسترش یافتن بود، حفظ ارتباط بین رهبری و مردم انقلابی از طریق تسریع در دریافت و تکثیر و توزیع و پخش بیانیه‌ها،پیام‌ها و سخنان امام میسر می‌شد. باید بگویم به فاصله هفت ـ هشت دقیقه پس‌از این که امام پیامی می‌فرمودند و یا بیانیه‌ای صادر می‌کردند، برادرانی که درنجف بودند، حجج اسلام آقایان دعایی و فردوسی و مرحوم آقای املایی که ازبرداران بسیار فعال بودند، به وسیله‌ی تلفن و پیام سخنان امام رابه ایران‌می‌فرستادند و این پیام‌ها و بیانیه‌ها به سرعت ضبط و از تهران به شهرهای دیگر ارسال می‌شد و در سراسر کشور، برادران ما سریعاً به تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و نوارهای سخنان امام اقدام می‌کردند. گاهی پخش نوارهای تکثیرشده‌ی پیام‌ها و رهنمودهای امام به قدری سریع انجام می‌گرفت که باعث حیرت‌دشمنان می‌شد و آنها از راه تزویر و حیله گری سعی می‌کردند این سوال را اشاعه‌دهند که «چطور ممکن است این پیام‌ها را شخص امام فرستاده باشند، در حالی‌که ظرف یک ساعت پس از ارسال پیام در تهران پخش می‌شود؟» و یا گاهی‌می‌گفتند: «این امضای امام نیست و به این صورت سمپاشی می‌کردند که بحمدالله اثر و نتیجه‌ای نداشت حفظ سرعت در این کار تنها با استفاده از تلفن راه‌دور میسر بود. گاهی هم که تلفن کردن از نجف به تهران مشکل می‌شد، پیام و سخنان امام به وسیله‌ی تلفن از نجف به کویت به منزل آیت‌الله مهری می‌رسید و ما از تهران با کویت تماس می‌گرفتیم و پیام را دریافت می‌کردیم گاهی هم پیام از نجف به برخی از برادران در پاریس داده می‌شد و ما پیام را از پاریس‌می‌گرفتیم در هر صورت این کار به وسیله‌ی تلفن و ضبط تلفنی انجام‌می‌شد». به دنبال اوجگیری مبارازت و ارتباط مداوم با ایران از طریق تلفن ساواک تلاش کرد که تماس تلفنی بین ایران و عراق محدود گردد و در راستای تحقق این هدف ارتباط تلفنی ایران و عراق به دو کانال محدود گردید و تلاش کرد از طریق اپراتور، تلفن‌های‌خارج کشور را کنترل نماید و مشخصات تلفن کنندگان به نجف را ضبط می‌کردند. اتوبوس‌های مسافربری رانندگان اتوبوس‌های مسافربری تهران و قم که به عراق رفت و آمد داشته‌اند نیز نقش مؤثری در انتقال پیام‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام برعهده داشته‌اند. ارتباط با داخل ایران از طریق دیگر کشورها: ارتباط با ایران از طریق کشورهای‌کویت افغانستان

پاکستان بحرین امارات عربستان میسّر بود؛ از آن جا که بسیاری ازاین کشورها شیعیان فراوان و حتی ایرانی‌های زیادی دارند لذا مبارزان خارج کشورمرتب با این کشورها رابطه داشتند و پیام‌ها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام را در میان‌شیعیان و ایرانیان این کشور پخش و از این طریق به داخل ایران منتقل می‌شده‌اند. دانشجویان مقیم «کشورهای اروپایی و آمریکا»: دانشجویان از طریق رفت و آمد به‌ایران یا از طریق تلفن و پست پیام‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام را به داخل ایران‌انتقال می‌داده‌اند. مراسم حج از آن جا که مراسم حج نیز یکی از کانال‌های مهم ارتباط مبارزان داخل وخارج کشور بوده است در این جا سعی می‌شود که به صورت مفصل‌تری به این موضوع‌پرداخته شود. مراسم حج در واقع یک نوع میعادگاه و محل تلاقی و برخورد مبارزان داخل و خارج‌کشور بوده است نمایندگان امام هر ساله در موسم حج به عربستان می‌آمده‌اند و به‌صورت مخفیانه با نمایندگان مبارز داخل کشور ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. فعالیت‌های مبارزان در این مراسم عبارت بوده‌اند از ۱ـ ایجاد هماهنگی و آشنایی مبارزان بافعالیت‌های یکدیگر ۲ـ انتقال اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نوارها، جزوات امام به داخل ایران ۳ـپخش پیام‌های امام در میان حجاج ایران و سایر کشورها ۴ـ اخذ وجوهات شرعی ازحجاج ۵ـ رفتن مبارزان داخل کشور از طریق عربستان به نجف بنابراین حضور زائرین خانه‌ی خدا از اکثر کشورهای مسلمان و تجمعات پر ازدحام فرصتی طلایی برای مبارزان به وجود می‌آورده که ضمن پخش اعلامیه‌ها و پیام‌ها امام درمیان حجاج سایر کشورها، پیام نهضت و مواضع امام در قبال تحولات جهان اسلام را به گوش دنیای اسلام برسانند. حاج آقا مصطفی خمینی اولین نماینده‌ی امام بودند که در مراسم حج سال ۱۳۴۴شرکت کرده و با مبارزان داخل کشور ملاقات کرده‌اند. «طبق اظهارات سیدعبدالرضا حجازی آقای شیخ مجدالدین محلاتی و آقای‌مصطفی خمینی پسر آیت‌الله خمینی در مدینه و مکه صحبت‌هایی کرده وتصمیماتی برای ایام محرم گرفته‌اند. ضمناً سید عبدالرضا حجازی اضافه نموده‌عده‌ای روحانی مخفیانه عازم عراق می‌باشند که با آیت‌الله خمینی ملاقات‌نموده و دستوراتی بگیرند». «سید مصطفی خمینی از ساعت ۲۴ بالاتر از مقام ابراهیم می‌نشست در این‌مواقع افرادی که با او ملاقات کرده‌اند عبارت‌اند از شیخ فضل الله محلاتی سیدزنجانی شیخ ابوالقاسم نجات شیخ غلامحسین مراغه‌ای و چند نفر دیگر که‌شناخته نشدند... محلاتی مکرر نزد مصطفی می‌رفت و افرادی را با خودش می‌برد که دست او را ببوسند و چند نفر هم مبالغی به او دادند. شمس ساوجی چند مرتبه مصطفی خمینی را در محل اقامتش ملاقات کرده است » رژیم شاه و مأمورین ساواک برای کنترل فعالیت‌های مبارزان در مراسم حج به‌اقداماتی دست زده‌اند که عبارت‌اند از: ـ از همان حج سال ۱۳۴۴ در واکنش نسبت به فعالیت‌های مبارزان سفیر شاه درجده با امیر مکه و مدینه ملاقات و موضوع فعالیت‌های مبارزان در مراسم حج را با آنها در میان گذاشت و از مقامات سعودی درخواست کرد که اجازه ندهند مبارزان هیچ گونه‌فعالیتی انجام دهند، آنها نیز اطمینان دادند که به هیچ وجه اجازه نخواهند داد که فعالیتی‌علیه مصالح ایران در مراسم حج صورت گیرد. ـ ساواک به کلیه‌ی مأمورین خود دستور داد با شناسایی زائرین طرفدار امام خمینی‌برای آنها گذرنامه صادر نکنند. ساواک در اجرای این نقشه نتوانست کاملاً موفق‌باشد. ـ گماردن جاسوس میان کاروان‌ها ـ مأمورین ساواک در مراسم حج کسانی را که مشغول پخش اعلامیه و جزوات‌حضرت امام بوده‌اند دستگیر کرده‌اند. از میان دستگیرشدگان می‌توان به شیخ‌محمدرضا ناصری محمدعلی فقیه خراسانی اشاره کرد. دستگیری آقای ناصری موجب اعتراض و صدور اعلامیه‌ای از سوی طلاب مقیم نجف به رؤسای کشورهای‌اسلامی مبنی بر انجام اقداماتی برای آزادی ایشان شد. «از ساعت ۲ روز ۱۹/۱۱/۴۹ اعلامیه‌های چاپ نجف اشرف در هشت صفحه به زبان‌های عربی و فارسی به تعداد محدود در منی توزیع که یکی از عاملین آن که‌خود را به نام محمدعلی فقیه خراسانی فرزند حسین معرفی می‌کرد و از طریق‌عراق به مکه عزیمت نموده دستگیر و به علت وضع خاص تحویل مقامات امنیتی گردید تا در جده تحویل گرفته و به ایران اعزام شود ضمناً در حدود امکان اعلامیه جمع‌آوری و ضبط شده است .. ضمناً شخص دیگری که در توزیع اعلامیه‌های موصوف دخالت داشته شیخ علی اصغر مروارید است که دارای سوابق بازداشتی و از وعاظ افراطی می‌باشد که چون وی قریباً به ایران‌عزیمت خواهد نمود به نحو غیر محسوس اعلامیه‌های وی به عنوان توزیع اخذ و

اقدام در مورد وی به عمل نیامده است . ـ بازرسی از وسایل حجاج در موقع برگشت به ایران منبع: www.irdc.ir

اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری!

اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری! نویسنده: موسی موسی پور چکیده: پهلوی دوم برای گرفتن یک وام تسلیحاتی حاضر به احیاء کاپیتولاسیون گردید و در این راه از برکنارکردن نخست‌وزیران غیرفعال هم ابائی نداشت! رای موافق مجلس با اکثریت نسبی انجام شد و رئیس و برخی از نمایندگان غیبت را بر حضور در آن مجلس ترجیح دادند و با بهانه‌های مختلف برای معالجه یا مسافرت! سعی کردند دامان خودشان را از ننگ امضاءکردن قرارداد مذکور مصون نگاه‌دارند. حق قضاوت کنسولی اگرچه نوعی امتیاز سیاسی مرسوم بین دولتهای ماقبل قرن بیستم بود، اما تصویب آن در سال ۱۳۴۳ توسط دولت و مجلس ایران خبر از یک واپسگرایی غیرقابل قبول داشت. درحالی‌که رضاشاه پس از به‌سلطنت‌رسیدن موضع نسبتا محکمی در قبال کاپیتولاسیون گرفت، فرزندش برای گرفتن یک وام تسلیحاتی حاضر به احیاء کاپیتولاسیون گردید و در این راه از برکنارکردن نخست‌وزیران غیرفعال هم ابائی نداشت! رای موافق مجلس با اکثریت نسبی انجام شد و رئیس و برخی از نمایندگان غیبت را بر حضور در آن مجلس ترجیح دادند و با بهانه‌های مختلف برای معالجه یا مسافرت! سعی کردند دامان خودشان را از ننگ امضاءکردن قرارداد مذکور مصون نگاه‌دارند. تصویب لایحه کاپیتولاسیون در ایران یکی از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب‌اسلامی و پیدایش مقاومت سیاسی علیه شاه بود و شاید بتوان گفت همه‌چیز از آنجا شروع شد. امریکا حق نامشروع و نامألوفی را از ملت ایران گرفت که باعث شد چندسال بعد تمامی منافع و حقوق خود را در ایران از دست بدهد. مقاله زیر کاپیتولاسیون را در تاریخ معاصر ایران به اختصار بازگو می‌کند. سابقه کاپیتولاسیون در ایران به اواخر قرن شانزدهم میلادی (۱۵۹۸.م) از طریق انگلستان بازمی‌گردد که برادران شرلی در نتیجه مذاکرات شاه‌عباس یکم و انگلستان به سرپرستی هیاتی متشکل از بیست‌وشش اروپایی به ایران آمدند.(i) شاه‌عباس به اتباع کشور انگلستان و سایر مسیحیان آزادی رفت‌وآمد به ایران و توقف در کشور را اعطا کرد، با این قید که جان و مال و مذهب آنان در امان باشد و ضمنا پادشاه ایران متعهد گردید هرگونه مساعدت به مسیحیان بنماید تا آنان مراسم مذهبی خود را در کمال اطمینان و آزادی و به‌طورآشکار انجام دهند و به هر نوع تجارتی که مایل باشند اشتغال ورزند.(ii) در سال ۱۷۰۸.م لوئی چهاردهم همزمان با تصمیم شاه‌سلطان‌حسین صفوی مبنی بر تصرف مسقط نماینده‌ای به ایران فرستاد.(iii) نماینده فرانسه با دادن وعده کمک کشتی‌های فرانسوی به دربار ایران، معاهده‌ای را امضاء نمود. هدف اصلی فرانسویها بازرگانی با ایران بود. سلطان‌حسین در این معاهده به کلیه مسیحیان کاتولیک حق ساختن کلیسا و اجرای آداب و مراسم مذهبی در سراسر ایران داد و نیز مقرر گردید نمایندگان سیاسی و کنسولهای فرانسه از مصونیت برخوردار باشند و از معافیت گمرکی استفاده کنند. پس از بازگشت نماینده، از کشتی‌های فرانسوی خبری نشد و سلطان‌حسین در سال ۱۷۱۵.م محمدرضابیگ را به فرانسه فرستاد تا معاهده را تکمیل و امضاء نماید. به موجب این معاهده تکمیلی، به ایرانیان اجازه تجارت در فرانسه و تاسیس کنسولگری در مارسی داده شد. اما محمدرضابیگ به علت دست‌نیافتن به موفقیت در ماموریت، در بین راه خودکشی نمود. در سال ۱۷۲۲.م که سلطان‌حسین گرفتار افغانها بود، با هدف کمک‌گرفتن از فرانسویان طی فرمانی به پادری (Paderi شخصی یونانی‌الاصل که قبلا مترجم سفارت فرانسه در استانبول بود و با محمدرضابیگ به فرانسه رفته و سپس به اصفهان آمد.) قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب نمود اما شورای نیابت سلطنت فرانسه پس از اطلاع از این موضوع، ضمن عزل پادری از مقام مترجمی سفارت، ورود او را به خاک فرانسه ممنوع ساخت.(iv) در نتیجه هیچ کمکی از طرف فرانسه صورت نگرفت و دولت فرانسه هیچ‌گاه از امتیازات معاهداتش با ایران استفاده نکرد؛ زیرا ازیک‌طرف آشوبها و درگیریهای داخلی فرانسه به انقلاب منجر گردید و ازطرف‌دیگر سلسله صفویه نیز منقرض شد و فرانسویان برای مدتها ایران را ترک کردند. پس از دوره دوم جنگهای ایران و روسیه

در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار و شکست ایران در این جنگها، به علت ضعف بنیه نظامی عباس‌میرزا و خیانت برخی دولتمردان، در تاریخ بیست‌ودوم فوریه ۱۸۲۸.م/ پنجم شعبان ۱۲۴۳.ق عهدنامه ترکمانچای با تلاش انگلستان بر ایران تحمیل گردید یکی از مفاد این معاهده ــ که میرزامسعود انصاری(V) آن را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد ــ قضاوت کنسولی یا اعطای حق کاپیتولاسیون به دولت روسیه بود.(vi) این معاهده باعث شد بعدها دولتهای خارجی برای اتباع خود حق کاپیتولاسیون را به‌دست آورند. برخی از این دول در انعقاد قرارداد رسما از کاپیتولاسیون نام برده‌اند و برخی با ذکر شرط دولت کاملةالوداد صاحب این امتیاز شده‌اند. لغو اعطای کاپیتولاسیون به روسیه طی عهدنامه ترکمانچای، دو سال قبل از کودتای رضاخان (۱۲۹۷.ش) طی تصویب‌نامه‌ای به اطلاع عموم رسانده شد. اما الغای عملی این امتیاز را باید در عهدنامه مودت بین دو کشور ایران و شوروی در بیست‌وششم فوریه ۱۹۲۱ جستجو کرد که طی آن کلیه امتیازاتی که رژیم قبل شوروی از ایران گرفته بود، لغو گردید.(vii) پس از روی‌کارآمدن رضاشاه و انقراض سلسله قاجار در سال ۱۳۰۶.ش، وی طی فرمانی خطاب به مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای وقت، کاپیتولاسیون را لغو نمود و دو هفته پس از آن ــ در نوزدهم اردیبهشت ــ وزارت‌خارجه ایران به کلیه نمایندگی‌های سیاسی و خارجی در ایران اطلاع داد که معاهدات مربوط به حقوق قضاوت کنسولها ملغی و بی‌اثر گردیده و پس از انقضای مدت یک‌سال دیگر هیچگونه حقی در این خصوص به خارجیان داده نخواهد شد.(viii) پس از روی‌کارآمدن رضاشاه، در طی یک‌سال قانون دادگاههای جدیدالتاسیس و نیز قوانین حقوقی و جزایی به تصویب رسیدند و در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۰۷.ش/ دهم می ۱۹۲۸ (یک قرن پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای) کاپیتولاسیون در ایران ملغی گردید.(ix) الغای کاپیتولاسیون به فرمان رضاشاه که با اهداف خاص و جهت بهره‌برداری داخلی صورت گرفت سالها به‌عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای سلسله پهلوی مورد تعریف و تمجید واقع شد و حتی به جهت الغای آن جشن گرفته و شادی نیز نمودند. پس از شهریور ۱۳۲۰.ش و سقوط رضاشاه، فرزندش محمدرضا قدرت را در دست گرفت. در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲.ش تعدادی از مستشاران نظامی امریکایی به خدمت دولت ایران درآمدند که شمار آنها در دوره نخست‌وزیری مصدق به چندهزار نفر رسید. تعدادی از این مستشاران، مستشار فنی بودند و قراردادشان هرسال تمدید می‌شد. این مستشاران امریکایی وظیفه سازماندهی ارتش ایران را برعهده داشتند و ارتش ایران درواقع زیر نفوذ این مستشاران امریکایی فعالیت می‌کرد. در اسفند ۱۳۳۷.ش یک قرارداد دفاعی دوجانبه میان ایران و امریکا امضاء گردید. پنج‌ماه بعد دولت امریکا مساله وضعیت حقوقی نیروهای خود در ایران را با مقامات ایران در میان گذاشت.(X) مقامات ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ از جواب‌دادن طفره می‌رفتند.(xi) با نخست‌وزیری علی امینی، دولت کِنِدی مساله اعطای مصونیت به مستشاران نظامی را درخواست نمود.(xii) ازآنجاکه علی امینی نیز از دادن جواب به امریکاییها طفره می‌رفت، پس از مسافرت شاه به امریکا (۱/۴/۱۳۴۱) به پیشنهاد امریکا عُلَم جانشین وی شد. تقریبا یک‌ماه‌ونیم پس از تصویب رفراندوم انقلاب شاه و مردم (۶/۱۱/۱۳۴۱)، دولت علم به درخواست امریکا برای اعطای مصونیت به مستشاران پاسخ داد.(xiii) البته یک‌سال طول کشید تا این جوابیه برای دولت امریکا ارسال گردید. این مساله درواقع ترس دولت وقت ایران از اعطای این امتیاز را نشان می‌دهد. در تاریخ سیزدهم مهر ۱۳۴۲ دولت علم برای تصویب طرح اعطای مصونیت، لایحه خاصی را تهیه کرد و به مجلس ارائه داد. این مصوبه از طریق یادداشت ۸۲۹۶ وزارت‌خارجه ایران در تاریخ بیست‌وششم آبان ۱۳۴۲ به اطلاع سفارت امریکا رسید.(xiv) درواقع عَلَم با دوراندیشی و به جهت ترس از عکس‌العمل روحانیت و مردم، اعطای این مصونیت را به مجلسین واگذار کرد تا راه مفری برای خود لحاظ کرده باشد. پس از قتل کندی، لیندون جانسون دویست‌میلیون‌دلار وام برای خرید اسلحه و مهمات به دولت ایران اختصاص داد که با اعطای مصونیت سیاسی به پرسنلهای امریکا و خانواده‌های نظامیان همزمان بود.(XV) عَلَم پس از تقدیم لایحه مزبور به مجلس سنا (بیست‌وشش روز بعد) جای خود را در تاریخ هفدهم اسفند ۱۳۴۲ به حسنعلی منصور، دبیرکل حزب ایران نوین، داد.(xvi) در بهار ۱۳۴۳ در خاک ایران میان نیروهای ایران و امریکا مانور مشترکی به‌نام «دلاور» صورت گرفت و توافقنامه‌ای موقت میان دو کشور

در مورد وضعیت حقوقی نیروهای امریکایی شرکت‌کننده در مانور از نظر بهره‌مندی از مصونیت امضا شد که به مجلسین ارائه نشد و صرفا با تایید شاه امضا گردید.(xvii) با سفر شاه به امریکا در تیرماه ۱۳۴۳ و مذاکراتی که صورت گرفت، امریکا اعطای کمکهای نظامی را به وضع مقرراتی در زمینه مسائل قضایی منوط کرد. شاه برای دریافت دویست‌میلیون‌دلار کمک نظامی، به امریکا قول مساعد داد. پس از بازگشت شاه از امریکا، لایحه کاپیتولاسیون در مجلس سنا طرح گردید. در سوم مرداد ۱۳۴۳ مجلس سنا جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد تا به بررسی لایحه چندفوریتی بپردازد. این جلسه از صبح تا نیمه‌شب ادامه داشت و سرانجام در نیمه‌شب لایحه کاپیتولاسیون مطرح گردید. حسنعلی منصور برای طرح لایحه تقاضای فوریت کرد. مجلس سنا وارد شور گردید و جلسه سرانجام ساعت دوازده شب خاتمه یافت. در این جلسه، عده‌ای از سناتورها ناراضی بودند ولی نمی‌توانستند نارضایتی خود را ابراز نمایند. مقامات سفارت امریکا مذاکرات مجلس سنا را با تلگرام نهم مرداد ۱۳۴۳ به واشنگتن ارسال نمودند.(xviii) درعین‌حال دولت ایران سانسور شدیدی را در مورد تمامی اطلاعات و مذاکرات لایحه کاپیتولاسیون اعمال کرد. زمزمه‌های مخالفت در گوشه‌وکنار شنیده می‌شد که کاردار سفارت امریکا در گزارش بیستم مهرماه ۱۳۴۳ (یک روز قبل از طرح لایحه در مجلس شورای ملی) به واشنگتن، از افزایش مشکلات پنهان و آشکار در مخالفت با لایحه مزبور خبر داد.(xix) با بروز مخالفتها از طرف نمایندگان مجلس، اعضای دولت منصور تصمیم گرفتند قبل از طرح لایحه در مجلس، جلسه‌ای تشکیل دهند و با توجیه آنان از تصویب بی‌دردسر لایحه اطمینان پیدا کنند. یک روز قبل از طرح لایحه در بیستم مهرماه ۱۳۴۳، نمایندگان حزب ایران نوین جلسه خصوصی تشکیل داده و مقامات دولت به توجیه مطلب پرداختند که شرح آن در گزارش کاردار سفارت امریکا به واشنگتن آمده است.(xx) جالب‌آنکه تا این زمان هنوز امریکا کنوانسیون وین را در مجلس امریکا تصویب نکرده بود اما درعین‌حال از ایران می‌خواست چنین لایحه‌ای را به‌تصویب برساند.(xxi) سرانجام روز بیست‌ویکم مهرماه ۱۳۴۳ در ساعت نُه صبح مجلس کار خود را آغاز کرد.(xxii) مجلس تا ساعت پنج بعدازظهر به کار خود ادامه داد و حتی برای صرف ناهار تعطیل نگردید. در این روز بیست‌وپنج نفر از نمایندگان غایب بودند که اکثرا غیرموجه بود.(xxiii) رئیس مجلس وقت، عبدالله ریاضی بود اما او پنج روز قبل از طرح لایحه، به بهانه معالجه عازم امریکا شد؛ ازاین‌رو ریاست جلسه را دکترحسین خطیبی برعهده داشت.(xxiv) منصور در آغاز جلسه سخنانی درباره اقدامات هشت‌ماهه دولت خود ایراد نمود و سپس لایحه مصونیت را تقدیم نمود که بحثهای موافق و مخالف از ساعت ده‌ونیم صبح تا ساعت پنج بعدازظهر ادامه یافت و البته بیشتر سخنرانان، مخالف بودند. سپس منصور به اظهارات هریک پاسخ داد و سرانجام پس از چندین ساعت بحث و بررسی، رای‌گیری مخفی انجام شد و درنهایت لایحه مزبور با هفتادوچهار رای موافق و شصت‌ویک رای مخالف تصویب گردید.(xxv) بیشتر مخالفان از نمایندگان منفرد یا عضو حزب مردم بودند.(xxvi) پس از تصویب کاپیتولاسیون، افرادی که در کابینه منصور بودند(xxvii) و نیز افراد مستقل، به‌ویژه روحانیت و حضرت امام‌خمینی، علیه آن ابراز مخالفت نمودند؛ چنانکه موضعگیری و سخنرانی تاریخی حضرت امام در چهارم آبان ۱۳۴۳ ــ که طی آن محمدرضا و پدرش را مورد حمله قرارداد ــ باعث تبعید ایشان در سیزدهم آبان به ترکیه گردید(xxviii) و به دنبال آن منصور نیز ترور شد. دو ماه از تبادل یادداشتهای مربوط به احیای کاپیتولاسیون نگذشته بود که اولین مورد سوءاستفاده از مصونیت پیش آمد. در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۴۳ یک درجه‌دار امریکایی به‌نام چارلز ال‌گری به هنگام رانندگی با یک دختر ایرانی تصادف کرد که به فوت دختر انجامید. فرمانده مستشاران امریکایی خواستار محاکمه این درجه‌دار توسط مقامات نظامی امریکایی در ترکیه شدند اما مورد موافقت قرار نگرفت.(xxix) لایحه کاپیتولاسیون سرانجام سه ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب شورای انقلاب و دولت موقت، لغو گردید.(xxx) در بررسی شرایط اعطای مصونیت در ایران، اعطای چنین حقی به روسیه تاحدی از بقیه مستثنی می‌شود؛ زیرا ایران در جنگ با روسیه شکست خورده بود و برای آن‌که نواحی شمالی کشور را از دست ندهد، خواهان صلح بود؛ لذا اگر دولت قاجاریه این معاهده (ترکمانچای) را نمی‌پذیرفت، حتی احتمال ازدست‌رفتن حکومت ایران وجود داشت. درحالی‌که

شاه‌عباس اول برای تقویت بنیه نظامی و شاه‌سلطان‌حسین برای تصرف مسقط چنین حقی را به انگلیسیها و فرانسویها واگذار نموده بودند. بنابراین باید گفت مفتضحانه‌ترین تصویب لایحه کاپیتولاسیون در زمان محمدرضاشاه رخ داد که در مجلس و آن هم در زمانی اعطا می‌گردید که اکثر مردم بیدار شده بودند و سردمداران مملکت در ازای دریافت دویست‌میلیون‌دلار وام مرتکب چنین خیانتی می‌شدند. درواقع شاه در مقام شخص اول کشور درحالی این ننگ را احیا می‌کرد که چندی قبل لغو شده بود. پی‌نوشتها (i)ـ راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، چ اول، ۱۳۷۲، ص۱۰۵؛ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص۶۴ (ii)ـ مسعود اسداللهی، احیای کاپیتولاسیون و پیامدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۳، ص۲۸ (iii)ـ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، صص۱۳۶ـ۱۳۵ (iv)ـ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، صص۱۳۸ـ۱۳۷ (v)ـ وی مترجم زبان فرانسه در دربار فتحعلی‌شاه بود. (vi)ـ سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، اختران شمال، چ نهم، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰ (vii)ـ علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، سوره، چ پنجم، ۱۳۷۴، ص۶۱۴؛ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، تهران، البرز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰ (viii)ـ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، همان، ص۳۸۳ (ix)ـ همان. (x)ـ یادداشت ۲۹۹ مورخ بیست‌وهفتم آذر ۱۳۴۲ سفارت امریکا به دولت ایران: طبق برداشت سفارت، عبارت «اعضای هیات مستشاری امریکا در ایران» دربرگیرنده پرسنل نظامی و غیرنظامی امریکایی عضو وزارت امریکا و بستگانشان که اهل خانه آنها باشند و در ایران برطبق قراردادها و توافقهای بین دو طرف مستقر هستند می‌باشد. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، همان، ص۲۰۴ (xi)ـ روزنامه اطلاعات ۱۴/۶/۱۳۶۷ (xii)ـ یادداشت ۴۲۳ سفارت امریکا نهم مارس ۱۹۶۲.م و (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج۷۱، تهران مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، زمستان ۱۳۶۷، ص۳) (xiii)ـ یادداشت ۸۸۰۰، ۲۰ اسفند ۱۳۴۱. و (اسناد لانه جاسوسی، ج۷۱، ص۵ (xiv)ـ اسکندر دلدم، حاجی واشنگتن، تهران، امین، ۱۳۶۸، ص۳۶۵ (xv)ـ جیمز. ا. بیل. شیر و عقاب، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران، فاخته، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱ (xvi)ـ همان، ص۳۰۹ (xvii)ـ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج۷۲، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بهار ۱۳۷۰، ص ۳۰ (xviii)ـ اسناد لانه جاسوسی، ج۷۱، صص۱۸ـ۱۶ (xix)ـ همان، ص ۳۰ (xx)ـ همان، ص ۴۰ (xxi)ـ اسناد لانه جاسوسی، ج۷۲، ص ۱۱۰ (xxii)ـ روزنامه ندای ایران نوین، ش۷۵، چهارشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۴۳. و (اطلاعات ش۱۱۵۱۳، چهارشنبه ۲۲/۷/۱۳۴۳) (xxiii)ـ در این دوره مجلس بیست‌ویکم شورای ملی صدوهشتاد نماینده داشت حدودا یکصدوچهل نماینده از حزب ایران نوین بودند و حزب مردم در اقلیت بود. (xxiv)ـ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، همان، ص۳۱۳ (xxv)ـ صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ (xxvi)ـ عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، چ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱ (xxvii)ـ حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، تهران، موسسه مطالعات، چ هفتم، ۱۳۷۴، ص۳۶۳ (xxviii)ـ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، همان، ص۲۰۷ (xxix)ـ اسناد لانه جاسوسی، ج۷۲، ص ۱۰۱ (xxx)ـ روزنامه کیهان، ۲۴/۲/۱۳۵۸ منبع: ماهنامه زمانه

ماجرای کاپیتولاسیون در ایران

ماجرای کاپیتولاسیون در ایران چکیده: پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ درمجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. درپی این مصوبه

امام خمینی درچهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. ماجرای کاپیتولاسیون در ایران اردیبهشت ۱۳۰۶ ش . وزارت خارجه ایران در اعلامیه‌ای لغو کاپیتولاسیون در ایران را اعلام کرد. این اعلامیه یک سال پس از تاجگذاری رضاشاه انتشار یافت و یک سال پس از انتشار، کلیه عهدنامه‌ها و قراردادهایی که دردوران قاجار، امتیازاتی را برای دولت‌های خارجی درنظر گرفته بود، باطل اعلام شد. با این همه، ابلاغیه‌هایی از طرف وزارت امور خارجه جدید به بعضی سفارتخانه‌های اروپایی از جمله انگلستان آلمان هلند، سوئیس و... ارسال شد و در آنها حقوق ویژه و مزایای سیاسی و اقتصادی و قضایی کشورهای متبوع آنها محترم شمرده شد. این نامه‌ها و موافقت‌هایی که با درخواست وزیران مختار بعضی کشورهای اروپایی برای حفظ اعتبار و آزادی‌های قضایی اتباعشان در ایران می‌شد، نشان می‌داد که هدف رضاخان از اعلام لغو کاپیتولاسیون، صرفاً تبلیغ وجهه ضداستعماری برای خود در ایران آن روز، به مدد مطبوعات و رسانه‌های گروهی بود. برای مثال در همان روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ که رسماً تمامی معاهدات تضمین کننده امتیازات خارجی‌ها در ایران باطل اعلام شد، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به «روبرت هانری کلایو» وزیر مختار انگلیس در تهران، دولت متبوع وی را از آزادی اتباع انگلیسی در ایران همچون روال گذشته مطمئن ساخت این نامه در ۱۸ بند شامل تعهد سیستم قضایی ایران به حفظ حقوق، اختیارات و مایملک اتباع انگلیسی برای وزیر مختار آن کشور در تهران ارسال شد۱. وزارت خارجه ایران درهمان روز در نامه دیگری وزیر مختار انگلستان را از آزادی فعالیت مذهبی میسیونرهای آن کشور نیز مطمئن ساخت۲. چنین نامه‌هایی در ۲۴ و ۲۶ اردیبهشت برای سفارت امریکا۳ ودر ۲۵ اردیبهشت برای وزیر مختار آلمان در تهران ارسال شد. سپس در مراحل بعد، پیمانهای جداگانه دیگری باهدف احیاء مقررات کاپیتولاسیون با فرانسه سوئد، دانمارک و سایر کشورهای مقتدر آن روز اروپا به امضأ رسید. در آن دوره رضاخان به دلیل اقدامات ضداسلامی‌اش از جمله دستورالعملهایی که برای تعطیلی مجالس روضه‌خوانی، خطابه‌های مذهبی وممنوعیت تدریس دروس دینی وقرآن در مدارس صادر کرده بود، سخت مورد تنفر مردم قرار داشت هجرت اعتراض‌آمیز علما به قم و تحصن آنان در ۱۳۰۶ش. نشانگر نفرتی بود که درجامعه ایران نسبت به رضاخان و دولتش وجود داشت سابقه کاپیتولاسیون در ایران مقررات کاپیتولاسیون اگرچه از دوران صفویه به صورت نانوشته در مورد تجار و اتباع اروپایی رعایت می‌شد، اما به صورت قانون، از دوران قاجار ومتعاقب جنگ‌های ایران و روس به اجرا درآمد. این مقررات برای اولین بار در ۱۸۲۸ م. به موجب عهدنامه ترکمانچای از طرف دولت روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد. پس از آن بود که انگلستان وسایر کشورهای اروپایی رسماً از این امتیاز بهره‌مند شدند. فصل هفتم هشتم و نهم معاهده ترکمانچای که به مسایل حقوقی وجزایی اتباع روسیه در ایران مربوط است مهمترین قسمت عهدنامه بود؛ چرا که با اجرای این فصول رژیم کاپیتولاسیون به نفع روسها برقرار شد. ۴ اگرچه در ۱۹۲۱ م.، یک روز قبل از کودتای سیدضیاء، روسیه شوروی به طور یکجانبه کاپیتولاسیون را به عنوان نهاد استعماری تزارها لغو کرد۵ اما معاهده کاپیتولاسیون منعقده با تزارها ۹۹ ساله بود و دستور رضاخان برای لغو این امتیاز درست در پایان دوره ـ۱۹۲۷ـ صادر شد. به هرحال، آنچه که از ۱۳۰۷ش. توسط رضاخان به عنوان اعلام لغو کاپیتولاسیون آغاز شد، هرگز مشخصات مبارزه سالم و صادقانه علیه این پدیده ظالمانه استعماری را در بر نداشت به ویژه آن که در دوران فرزند وی، گامهای بلندتری با هدف احیأ این پدیده شوم در ایران برداشته شد. بانی اصلی بازشدن پای امریکایی‌ها به ایران پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری امتیازات قضایی و امنیتی به آنان قوام السلطنه بود. اولین دسته از نیروهای نظامی امریکا تحت عنوان «میسیون نظامی»، آذر ۱۳۲۱ ـ دوره نخست وزیری قوام السلطنه ـ با مصونیتهای قضایی وارد ایران شدند. در دوران حکومت سهیلی نیز قراردادهای دیگری در زمینه استخدام مستشاران امریکایی، به بهانه اصلاح سیستم اداری ارتش به امضأ رسید که هریک از آنها دربرگیرنده امتیازات خاصی برای خانواده‌ها و وابستگان نظامیان امریکایی بود. اما نقطه اوج این امتیازدهی‌ها، به دوران نخست وزیری حسنعلی منصور و امیراسدالله علم باز می‌گردد. یکی از بزرگترین خیانت‌های حکومت پهلوی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که زمینه‌ساز تبعید امام خمینی(ره) به خارج از کشور به شمار

می‌رود، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود. این لایحه پس از برگزاری رفراندوم شاه و تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که هر دو با موضعگیری امام خمینی(ره) روبرو شد، در مجلس طرح شد. برداشتن موانع حقوقی و قانونی حضور نیروهای امریکایی در ایران وتضمین امنیت آنان برای شاه اهمیت داشت. به ویژه آن که وی برای اجرای سریع اصلاحات اقتصادی وسیاسی مورد نظر کاخ سفید، زیر فشار امریکا قرار گرفته بود. در این شرایط احیاء نظام کاپیتولاسیون با هدف اعطای مصونیت سیاسی و کنسولی به اتباع امریکایی در ایران در دستور کار دولت قرار گرفت پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ درمجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. درپی این مصوبه امام خمینی درچهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. پیش از سخنرانی امام، شاه برای بازداشتن ایشان از ایراد سخنرانی در چنین روزی، نماینده‌ای را به قم اعزام کرد، اما امام نماینده شاه را به حضور نپذیرفت و در روز موعود یکی از مهمترین سخنرانی‌های خود را در حضور جمع کثیری از روحانیون و مردم قم ایراد کرد. این نطق به منزله محاکمه دخالتهای غیرقانونی هیأت حاکمه امریکا در ایران اسلامی بود. سخنرانی امام با این جملات آغاز شد: «... عزت ماپایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی رابه مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین .. که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارمندهای فنی‌شان باکارمندان اداری‌شان باخدمه‌شان .. از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم .. والله گناهکار است کسی که فریاد نکند. ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید...» درهمین سخنرانی امام خمینی جملات معروف خود ـ امریکا ازانگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوری از همه بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث هاست با آمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است اسرائیل هم از آمریکاست ـ را بیان داشت. ۶ همچنین، امام (ره) در همین روز ـ۴ آبان ۱۳۴۳ـ بیانیه‌ای صادر کرد «دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است از آمریکاست ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است » ۷. در این بیانیه از کاپیتولاسیون به عنوان «سندبردگی ملت ایران یاد شده است. کاپیتولاسیون سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، توسط نظام جمهوری اسلامی ایران رسماً لغو گردید. در بیانیه وزارت خارجه چنین آمده بود: به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون و مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین (کاپیتولاسیون از تاریخ ۲۳/۲/۵۸ لغو شد. ۸ پی نوشت‌ها: ۱ـ اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول ج سوم ص ۲۷۳؛ سند ۱۰۸ . ۲ـ همان سند ۱۱۱ . ۳ـ همان ج دوم ص ۱۲؛ سند ۵ و ۹ . ۴ـ حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ص ۵۴ . ۵ـ همان ص ۵۶ . ۶ـ کوثر؛ شرح وقایع انقلاب اسلامی ج ۱؛ صص ۱۶۹–۱۷۸ . ۷ـ صحیفه نور؛ ج ۴؛ ص ۱۰۹ . ۸ـ کیهان ۲۴اردیبهشت ۱۳۵۸؛ ص ۲ . منبع: موسسه مطالعات وپژوهشهای سیاسی

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه نویسنده: اکبر فلاحی چکیده: امام‌خمینی از علما و سران کشورهای اسلامی دعوت کردند به کمک ملت ایران‌بیایند و به شدت از ابرقدرت‌های وقت انتقاد کردند:«آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر،

شوروی از هر دو بـدتر، همه ازهم بـدتر، همه از هم پلیـدتر؛ امـا امروز سـر و کـار مـا با این خبیث‌هاست باآمریکاست رئیس جمهور آمریکـا بدانـد، بدانـد این معنـا را که منفورترین افراددنیـاست پیش ملت مـا!». امـام خمینی در ادامه از وضـعیت کشور انتقاد و اداره کنندگان را افرادی بی لیاقت‌معرفی کردند و از این که رجال وطنخواه در رأس کارها نیستند انتقاد نمودند و به ارتشیان‌هشدار دادند که با این اقدامات رژیم ارزش آنها بسیار پایین آمده «یک آشپز آمریکایی‌بر یک ارتشبد ما مقدم می‌شود در ایران دیگر برای شما آبرو باقی مانـد؟ اگر من بودم‌استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ را قبول نمی‌کردم ..» در تاریـخ ۲۱ مهر ماه سال ۱۳۴۲ ه .ش دولت حسـنعلی منصور لایحه مصونیت مسـتشاران آمریکایی را به مجلس فرسـتاد و مجلس آن را تصویب کرد. متن لایحه «ماده واحده با توجه به لایحه‌ی شماره‌ی ۱۸-۲۲۹۱-۷-۲۱۵-۲۵-۱۱-۱۳۴۲ دولت وضمائم آن در تاریخ ۲۱/۱۱/۴۲ به مجلس سـنا تقـدیم شد. به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس‌و اعضای هیئت‌های مسـتشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقت نامه‌های‌مربوط در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیت و معافیت‌هایی که شامل کارمندان‌اداری وقت موصوف در بنـد و مـاده‌ی اول قرارداد وین که در تاریـخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹فروردین ۱۳۴۰ به امضا رسـیده است می‌باشد، برخوردار نماید». به دلیل ماهیت استعماری و ضدملی این لایحه رژیم سعی کرد از انتشار خبرتصویب لایحه و بازتاب آن جلوگیری کند و سانسور شدیدی بر رسانه‌ها حاکم شد. امام‌خمینی از طریق بعضـی افراد از کمّ و کیف لایحه باخبر شدند؛ شهید مهدی عراقی در این‌بـاره می‌گویـد: «در اواخر شـهریور بود که یکی از رفقـایی که مـا در مجلس داشتیم به مـا اطلاـع دادکه یـک لایحه را دولت می‌خواهـد بیـاورد در مجلس و مصونیت بدهـد به ۱۷۰۰مسـتشار امریکایی که بعـداً به همین نام لایحه‌ی کاپیتولاسـیون مشـهور شد. این‌مسـئله آمـد با آقا)امام خمینی مطرح شد. آقا این جوری قبول نکردند، گفتند تامدرک نباشد ما نمی‌توانیم روی آن حرفی بزنیم شما اگر بتوانیـد مـدرکش را تهیه‌بکنیـد. تا این شـد که لایحه آمد در مجلس و عده‌ای مخالفت کردند با لایحه مافرسـتادیم صورت جلسه‌ای که در مجلس بود از روی آن صورت جلسه فتوکپی‌کردنـد. متن صورت جلسه را خارج کردیم و هم از مجلس شورا و هم از مجلس‌سنا، جفت این صورت جلسه‌هـا را در اختیار آقا گـذاشتیم . امام خمینی بعـد از آگاهی از ماهیت لایحه و عواقب ننگین و اسارت‌بار آن تصـمیم‌گرفتند در یک سـخنرانی در روز ۴ آبان ماه در روز تولـد حضـرت فاطمه (س در منزل‌خویش علیه این اقـدام اسارت بار سخنرانی کنند. همزمان نیز پیک‌هایی به شهرستان‌هااعزام کردند و تصمیم خود را مبنی بر سخنرانی به اطلاع علما و مردم رساندند و این‌اقدام امام واکنش رژیم را برانگیخت حجةالاسـلام سـیداحمد خمینی درباره‌ی واکنش‌رژیم نسبت به این تصـمیم این چنین می‌گویند: «قرار شد این خبر برای مردم قم و دیگر شهرها اعلام شود. رژیم سراسیمه فردی‌را به قم می‌فرستد تا امام را با تهدید از این اقدام بازدارد؛ اما امام او را نمی‌پذیرد،وی در دیدار با برادر شـهیدم حاج آقا مصـطفی صـریحاً به عواقب وخیم هرگونه‌مواضع ضد امریکایی هشدار می‌دهد. این تهدیدها هیچ گونه تأثیری در عزم امام‌خمینی نداشت . تصمیم امام خمینی مبنی بر ایراد سخنرانی در منزل بیانگر هوشـیاری امام خمینی درآن مقطع است آیت‌الله طاهری خرم آبادی درباره‌ی این تصـمیم هوشیارانه‌ی امام‌می‌گویند: «امام تصـمیم گرفتند که روزمیلاد حضـرت زهرا (علیه‌السـلام صـحبت کنند؛ و این‌صـحبت هم قرار بود که در منزل‌شان انجام گیرد. دلیلش را من الاـن نمی‌دانم شایـداز نظر جنبه‌ی امنیتی بوده است معمولاً صـحبت امام در مسـجد اعظم ایراد شـده‌است .. این بار هم اگر امام می‌خواست در سـر درس صـحبت بکنند، جمعیت‌زیادی جمع نمی‌شدند و جمعیت منحصر می‌شد به طلبه‌هایی که در درس امام‌شـرکت می‌کردند؛ در حالی که امام می‌خواستند مردم در این سخنرانی‌حضورداشته باشند و قشرها مختلف مردم نیز صحبت‌های ایشـان را بشـنوند. اگرامـام می‌خواسـتند این سـخنرانی عمومی را در مسـجد اعظم ایراد کننـد شایـد دولت‌ممـانعت می‌کرد و مـأمور می‌گذاشت و در مسـجد را می‌بست و این خیلی خوب‌نبود. به نظر می‌رسـید که امام در مورد محل و زمان سـخنرانی بهترین انتخاب راکرده‌انـد. چون سـخنرانی در روز عید انجام می‌گرفت و این یک چیز طبیعی بود،مردم در روزهای عید به دیدن امام می‌آمدند؛ به مردم هم اطلاع دادند، البته نه به‌صورت اطلاعیه و یا مثلاً درج در جرایدو روزنامه‌ها». بنابراین امام خمینی در انبوه جمعیتی که از قم

و سایر شهرستان‌ها به منزل ایشان‌آمده بودند سخنرانی خویش را بر علیه اقدامات رژیم و اوضاع نابسامان مملکت ایرادفرمودند. سخنرانی امام به زبانی ساده و با دیدی کامل و همه جانبه ماهیت لایحه رامشخص کرد و ابعاد مختلف آن را مورد انتقاد قرار داد و بدون هیچ گونه ترس و واهمه‌ای‌از شاه و قدرت‌های خارجی به وظیفه‌ی شرعی خود عمل نمود. «این اقدام امام تمامی محاسبات و تحلیل‌های رژیم و آمریکا را بر هم زد، زیراآنان انتظار نداشتند که حضرت امام (ره ؛ آمریکا و اسرائیل را مستقیماً محکوم‌کرده و خائن جنایتکار و منفور بداند. با این نطق ملت ایران بطور مستقمی رودر روی آمریکا قرار گرفت سخنرانی امام حاوی یک مطلب معمولی و تکراری نبود، بلکه در واقع‌استراتژی بلند مدت مبارزات اسلامی را تبیین و پیوند سه عنصر اسلام امام وامت را پایه گذاری کرد. این سخنرانی در واقع صریحاً، سقوط سلطنت تاپایه‌گذاری نظام اسلامی قطع نفوذ آمریکا از ایران و در دراز مدت از کشورهای‌اسلامی نابودی اسرائیل غاصب و ایجاد یک کشور فلسطینی را در برنامه‌ی‌مبارزات امام و پیروانش قرار داد. «به این دلیل اگر رژیم تاکنون امام را در مقابل‌سیاست‌های داخلی خود می‌دید، اکنون او و مردم را علیه موجودیت شاه وآمریکا در ایران می‌بیند. اگر زندان و محدودیت ممنوع المنبر کردن و جلوگیری‌از صدور اعلامیه تا این مرحله می‌توانست کارساز باشد، از این به بعد نمی‌تواندتأثیر تعیین کننده‌ای در تغییر و نابودی این حرکت داشته باشد». امام‌خمینی سخنان خویش را با آیه‌ی استرجاع آغاز کردند و هدف‌شان این بود که به‌مردم این پیام را بدهند که مصیبتی بزرگ بر کشور ایران وارد شده است و تأثر قلبی‌خویش را از این قانون اعلام و حضار تحت‌تأثیر سخنان ایشان شروع به گریه کردند.سپس امام به تشریح قانون «کاپیتولاسیون پرداختند و درباره‌ی پیامدهای ننگین وحقارت‌آمیز این قانون هشدار دادند: «... اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم آمریکایی اگریک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترورکند، زیر پا منکوب کند،پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد، دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند،بازپرسی کنند، باید برود آمریکا، آن جا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند». سپس‌امام به نحوه‌ی تصویب قانون در مجلس اشاره کردند وا ز دولت و مجلس به شدت انتقادنمودند و در ادامه فرمودند: «مع ذلک ایران خودش را فروخت برای این دلارها! ایران استقلال ما را فروخت ما را جزء دول مستعمره حساب کرد، ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها دردنیا معرفی کرد، در ازای دویست میلیون که سیصد میلیون دلار پس بدهند! ما بااین مصیبت چه بکنیم روحانیون با این مطالب چه بکنند؟» سپس امام خمینی دولت و مجلس را جدا از ملت معرفی و اعمال آنها را بی ارتباط بارأی و نظر ملت دانست و مجلس را «مجلس سر نیزه ، «مجلس غیر منتخب معرفی‌کردند. «سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است این ملت ایران است که این قدرخودش را پست کرده است نمی‌دانند این دولت ایران است این مجلس ایران‌است این مجلس است که ارتباط به ملت ندارد. این مجلس مجلس سر نیزه‌است این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند.علمای طراز اول مراجع بسیاری شان تحریم کردند انتخابات را؛ ملت تبعیت‌کرد از اینها، رأی نداد، لکن زور سر نیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند». امام‌خمینی به توطئه‌ی رژیم برای قطع نفوذ روحانیت اشاره کردند و از نقش‌روحانیت در مبارزه با ظلم و فساد سخن گفتند و برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی رژیم وحفظ اتحاد روحانیت با کمال تواضع فرمودند: «روحانیون با هم هستند من باز تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم دست تمام روحانیین‌را می‌بوسم آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست طلاب را می‌بوسم گریه‌ی حضار(.» امام خمینی آنگاه قشرهای مختف ملت را مورد خطاب قرار دادند ونسبت به عواقب این مصوبه اعلام خطر کردند: «آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم ای بازرگانان ایران من اعلام خطر می‌کنم ای علمای‌ایران ای مراجع اسلام ،من اعلام خطر می‌کنم ای فضلا، ای طلاب ای مراجع ای آقایان ای نجف ای قم ای مشهد، شیراز، من اعلام خطر می‌کنم خطرداراست معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و ما نمی‌دانیم ..» امام خمنیی با زیر سؤال بردن انقلاب سفید شاه تصویب این قانون را مغایر باشعارهای مطرح شده از سوی رژیم برای پیشرفت و ترقی ملت معرفی کردند و مملکت‌را در اشغال آمریکا دانسته و از بدبختی مردم در شهرها سخن گفتند. سپس در جواب‌کسانی که

مخالف مبارزه و خواهان سکوت بودند فرمود: «... آن آقایانی که می گویند باید خفه شد، این جا هم باید خفه شد! این جا هم‌خفه بشویم ما را بفروشند و خفه بشویم قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرکتب کبیره است کسی که فریاد نکند)گریه‌ی شدید حضار(». امام‌خمینی از علما و سران کشورهای اسلامی دعوت کردند به کمک ملت ایران‌بیایند و به شدت از ابرقدرت‌های وقت انتقاد کردند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه ازهم بدتر، همه از هم پلیدتر؛ اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست باآمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراددنیاست پیش ملت ما!». امام خمینی در ادامه از وضعیت کشور انتقاد و اداره کنندگان را افرادی بی لیاقت‌معرفی کردند و از این که رجال وطنخواه در رأس کارها نیستند انتقاد نمودند و به ارتشیان‌هشدار دادند که با این اقدامات رژیم ارزش آنها بسیار پایین آمده «یک آشپز آمریکایی‌بر یک ارتشبد ما مقدم می‌شود در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم‌استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ را قبول نمی‌کردم ..» امام خمینی سپس از اعمال رژیم در حبس روحانیون و علما سخن به میان آوردند وجرم آنها را دفاع از اسلام معرفی کردند و از توطئه‌ی رژیم برای از بین بردن اسلام سخن گفتند: «باید قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود. اینها، این را می‌خواهند. این رامی‌خواهند.» سپس امام خمینی تمام گرفتاری‌های مملکت را از آمریکا و اسرائیل‌دانستند و به نقش سید حسن مدرس در مبارزه با اولتیماتوم روسیه اشاره و برای رفع‌فسادی که مملکت را در برگرفته بر لزوم آگاهی مردم تأکید کردند: «آقایان موظف‌اندملت را آگاه کنند، علما موظف‌اند ملت را آگاه کنند، ملت موظف‌اند که در این امر صدادربیاورد. با آرامش)به عرض برساند، به مجلس اعتراض کند؛ به دولت اعتراض کند که‌چرا یک همچون کاری کردید؟ چرا ما را فروختید»؟ سپس امام نمایندگان مجلس را خیانتکار و تمامی مصوبه‌های مجلس را از زمان‌مشروطه تا زمان حال زیر سؤال بردند و دلیل ایشان این بود که اصل دوم متمم قانون‌اساسی که باید پنج نفر از علمای طراز اول هر عصر بر مصوبات مجلس نظارت کنندرعایت نشده است و در خاتمه فرمودند: «ما این قانونی که گذراندند ـ به اصطلاح‌خودشان ـ قانون نمی‌دانیم ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم ما این دولت را دولت‌نمی‌دانیم اینها خائن‌اند به مملکت ایران خائن‌اند». علاوه بر این سخنرانی امام در همان روز، اعلامیه‌ای خطاب به ملت صادر و از قانون‌کاپیتولاسیون و اعمال رژیم به شدت انتقاد کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت می‌داند بدون اطلاع‌ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره‌بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد؟ قلم سیاه‌کشید به جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف وگزاف‌های چندین ساله‌ی سران قوم ایران را از عقب افتاده‌ترین ممالک دنیاپست‌تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه داران‌نمود؟ حیثیت دادگاه‌های ایران را پایمال کرد؟ آیا ملت ایران می‌داند که افسران‌ارتش به جای سوگند به قرآن مجید «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاددارم یاد کرده‌اند؟ این همان خطری است که کراراً تذکر داده‌ام خطر برای قرآن‌مجید، برای اسلام عزیز،خطر برای مملکت اسلام خطر برای استقلال کشور،من نمی‌دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است از پناه به اسلام وقرآن چه ضرری برده است که این قدر پافشاری برای محو اسم آن می‌کند... اکنون‌من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است وقانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان است وکلای مجلسین وکیل ملت‌نیستند، وکلای سرنیزه هستند، رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی‌ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند تکلیف ملت‌تعیین خواهد شد... دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین‌دارند، از اجانب است از آمریکاست ملل اسلام از اجانب عموماً از آمریکا متنفراست بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کند. بر ارتش است که اجازه‌ندهد چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود...». اعلامیه‌ی امام توسط اعضای هیئت‌های مؤتلفه به سرعت در تهران پخش شد. واین سرعت عمل که خبر از تشکیلات مخفی و گسترده‌ای داشت رژیم را به

وحشت‌انداخت از طرف دیگر متن اعلامیه‌ی امام بسیار تند و افشاگرانه بود و پرده ازخیانت‌های رژیم برمی‌داشت و قشرها مختلف را به مبارزه علیه رژیم فرامی‌خواند. ازاینجاست که رژیم دیگر حضور امام خمینی را در ایران به صلاح ندانست و تصمیم گرفت برای جلوگیری از گسترش مبارزات و جدایی میان رهبری و ملت ایشان را تبعیدکند؛ بنابراین در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تحت تدابیر امنیتی بسیار شدید و محاصره‌ی مراکزحساس شهری در قم و تهران مثل بیوت علما، حرم مطهر حضرت معصومه (س ،مدرسه‌ی فیضیه بازار؛ ایشان را دستگیر و به فرودگاه مهرآباد منتقل و به ترکیه تبعیدکرد. در ضمن سعی کرد از بازتاب آن جلوگیری کند و آن را مسئله‌ای کم اهمیت جلوه‌دهد؛ بنابراین با تیتر کوچکی در روزنامه‌ها نوشتند: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه‌ی آقای خمینی وتحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال ارضی کشورتشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید».آقای افضلی که از مأمورین رژیم و همراه امام در هواپیما بود در گزارش خود می‌گوید: «نامبرده در هواپیما چنین اظهار داشت «من برای دفاع از وطنم تبعید شدم ..» آیت‌الله صادق خلخالی درباره‌ی نقش آمریکا در تبعید امام خمینی می‌گوید: «این کاربا مشورت آمریکایی‌ها صورت گرفت من به این مسئله قبلاً هم اشاره کردم در اسنادلانه‌ی جاسوسی این تصمیم چنین منعکس شده است «این سید را فرستادیم که الان درترکیه آب خنک می‌خورد». به این ترتیب معلوم می‌شود که تبعید حضرت امام به دستورمستقیم آمریکا بوده است ..» فردوست درباره‌ی دلایل تبعید امام خمینی و مسائل پشت پرده و دخالت‌قدرت‌های خارجی در تبعید امام خمینی می‌گوید: «منصور برنامه‌های مهمی به سود غرب داشت که یکی از آنها «کاپیتولاسیون بود که با مقاومت جدی امام خمینی مواجه شد... همان طور که منصور به‌دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیزدستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا شاه به این‌کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم از آن واهمه داشت شب قبل از تبعید،محمدرضا در کاخ میهمانی داشت و حدد ۲۰۰ نفر مدعو شرکت داشتند.منصور، نخست‌وزیر، نیز حضور داشت و حدود نیم ساعت با محمدرضا دروسط سالن قدم می‌زد و من متوجه آنها بودم استنباطم این بود که منصور درموضوعی پافشاری می‌کند و محمدرضا موافق نیست یک بار نیز شنیدم که‌محمدرضا به منصور گفت «چرا اصرار می‌دارید»؟ بالاخره محمدرضا مراخواست و با بی میلی (چون با ژست‌های او آشنا بودم گفت «ببینید نخست‌وزیر چه می‌خواهد؟» منصور مطرح کرد باید هرچه سریع‌تر آیت الله خمینی به‌ترکیه تبعید شود. گفتم باید به پاکروان (رئیس ساواک گفته شود. گفت «تلفن‌کنید» تلفن کردم پاکروان گفت «آیا می‌توانم با شاه صحبت کنم » به محمد رضاگفتم او به اتاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور صادر شد و همان شب‌مولوی رئیس ساواک تهران به همراه نیروهایی از هوا برد، به قم رفت و ایشان‌را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند». دلایلی که باعث شد رژیم شاه امام خمینی را به کشور ترکیه تبعید نماید، می‌توان‌اینگونه برشمرد: ۱ـ امام خمینی که مرجع و رهبری بزرگ و از شخصیت‌های بلندپایه‌ی حوزه بودند وطرفداران زیادی داشتند، اگر به کشوری غیر وابسته به آمریکا تبعید می‌شد مورداستقبال قرار می‌گرفت به همین دلیل به جایی تبعید شدند که رژیمش ضد مذهب و دین‌باشد. دولت ترکیه لائیک و شدیداً ضد مذهب بود. به راحتی می‌توانست حرکت‌های‌حضرت امام را در کشورش خنثی کند. همچنین دولت ترکیه در راستای اهداف ناتو وآمریکا حرکت می‌کرد و به شدت فضای خفقان و رعب و وحشت را بر مردم مسلمان‌ترکیه حاکم کرده بود؛ لذا هرگز اجازه نمی‌داد مردم ترکیه با امام ارتباط برقرار کنند. ۲ـ مردم ترکیه سنی بودند و از زمان شاه اسماعیل اول و تشکیل دولت صفوی بامردم شیعه‌ی ایران اختلاف داشتند و با این پیشینه‌ی تاریخی خطر حضور امام خمینی‌در ترکیه برای دولت‌های ایران و آمریکا و خودق ترکیه به حداقل می‌رسید. ۳ـ زندانی کردن امام در تبعیدگاه کار مشکلی بود که تنها، کشور ترکیه انجام داد.دولت‌های ایران و ترکیه هر دو سرسپرده و مزدور آمریکا بودند و در مورد سرکوب‌حرکت‌های اسلامی و اجرای سیاست‌های غرب و آمریکا تفاهم کامل داشتند.دولت‌های دیگر زیر بار خواست غیر بشری و غیر قانونی دولتین آمریکا و ایران مبنی برسلب آزادی از شخص تبعیدی نمی‌رفتند. هیچ کشوری قبول نمی‌کرد که بر خلاف

اصول‌اخلاقی و انسانی و عرف بین المللی برای امام محدودیت تا سر حد یک اسیر و زندانی‌قایل شود. با توجه به مباحث مطرح شده به صورت خلاصه می‌توان دلایل تبعید امام خمینی رااینچنین بیان کرد: اصلاحات به شیوه‌ی غرب رژیم شاه که تحت فشارهای خارجی انجام داده شد، به‌دلیل ماهیت برون‌زا، صوری عجولانه و ضد ارزش‌های اسلامی حاکم بر جامعه‌ایران واکنش علما و مردم را برانگیخت از مهم‌ترین دغدغه‌های علما از دست رفتن‌استقلال کشور، تضعیف ارزش‌های اسلامی و وابستگی به بیگانگان بود. منبع: www.irdc.ir

بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم

بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم نویسنده:دریایی تداوم درراه شیعه چکیده: حضرت امام در پاسخ به سخن یکی از علما که گفته بود:«اگر خود حضرت صاحب –سلام الله علیه –مقتضی بدانند خوب خودشان تشریف بیاورند،.... چرا من بکنم» فرمودند:« این منطق اشخاصی است که می خواهند از زیر بار در بروند...اینها...یک چیزی درست می کنند، دو تا روایت از این طرف از آن طرف می گردند پیدا می کنند که خیر ، با سلاطین مثلا بسازید ، دعا کنید به سلاطین، این خلاف قرآن است. اینها نخوانده اند قرآن را. اگر صد تا، همچون روایت هایی بیاید، ضرب به جدار می شود. خلاف قرآن است. خلاف سیره انبیاست... روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ که مصادف با چهلم فاجعه قم و کشتار روحانیون و مردم قم در ۱۹ دی بود ، به دعوت آیات عظام و روحانیت مبارز ، بازارها در بسیاری از نقاط کشور بسته شد و در بسیاری از شهرها و نقاط کشور به یاد و خاطره شهدای آن فاجعه خونین ، مجالس ختم و سوگواری برگزار شد .۱ حضرت امام خمینی (ره)، طی سخنرانی در مسجد شیخ انصاری نجف با تجلیل از قیام ۱۹ دی قم، فرمودند : « الان، امروز ، چهل روز است که از مرگ جوان های ما ، از مرگ طلاب علوم دینیه، علما، از مرگ جوان های متدین قم می گذرد . و مردم در این چهل روز (برای) جوان های خود چقدر گریه کرده اند و چقدر سوگواری کرده اند . و با چه شجاعتی این اهل قم و طلاب علوم دینی ، با چه شجاعتی که شاید در تاریخ کم نظیر باشد ، و دست خالی با این دولت و با این عمال شاه مبارزه کردند و کشته دادند.» واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ برابر با ۲۹ محرم ۱۳۹۸ ، پیش از این در پیام حضرت امام (ره) که به مناسبت وقوع رویداد مذکور در ۲ بهمن ۱۳۵۶ ، ایراد شد ، در راستای نهضت امام حسین (ع) و به منزله قیام حق در مقابل طاغوت ، تفسیر شد. امام در آن پیام فرمودند : « محرم چه ماه مصیبت زا و چه ماه سازنده و کوبنده ایست ، محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت ، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکست ستمکار را به فدایی دادن و فدا شدن دانست ؛ و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ها تا آخر دهر . نهضت ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده وکوبنده بود که مردانی مجاهد و بیدار و فداکار تحویل جامعه داد . ... نهضت اخیر (۱۹ دی) که پرتوی از نهضت ۱۵ خرداد است و شعاعش در سراسر کشور نور افکنده ، خود کوبندگی خاصی دارد . ... جنایات ۲۹ محرم (۱۹ دی) امسال نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال . » بنابراین باید پرسید چرا حضرت امام (ره) در روز چهلم شهدای حادثه مزبور آن پیام را دادند ؟ در بخشی دیگر از پیام امام (ره) می خوانیم : « .... مردم هم بعد از کشتار و قبل از کشتار آنقدری که می شده است ، مقاومت کرده اند و زنده بودن خودشان را اثبات کرده اند که ما زنده هستیم ، نه مرده . مراجع بزرگ اسلام در قم، چه در خطابه هایشان ، چه در اعلامیه هایشان و چه در این اعلامیه اخیری که همین چند روز – همین دو سه روز – برای سوگواری و برای اربعین و تعطیل اربعین داده اند ، مطالب را شجاعانه ذکر کرده اند و نکته اصلی را ولو به صراحت نگفته اند ، به کنایه ابلغ از تصریح فرموده اند . » این موضوع ابلغ از تصریح چیست که به فرموده امام ، مراجع بزرگ اسلام ، در آن تاریخ به صراحت ذکر نکرده اند ؟ در ادامه پیام امام آمده است : « .... اگر اینها یک گرایشی به اسلام و قواعد اسلام داشتند ، مردم چه مخالفتی می کردند با این ها ؟ مردم هر جا دست گذاشتند

می بینند که « اعلیحضرت » مخالف است . با تاریخ اسلام مخالف است ، یعنی با اسلام . بدترین کارهایی که در زمان حکومت این آدم شده است ، این تغییر تاریخ است . موفق نمی شوند لکن این می خواست بشود. بدترین کار. از این کشتارها این بدتر است . این با حیثیت رسول الله بازی کردن است . هر جا مردم دست می گذارند ، می بینند که « اعلیحضرت » دست رویش گذاشته و بدکرده ، به تاریخشان اینطور ، به مدرسه های علمی شان آن طور . تا حالا چند دفعه مدارس ما به غارت رفته و مدارس ما به چپاول اینها رفته است . در مدرسه حجتیه سر یک کسی را بریده اند ، یعنی تیر زده اند به او ، تیر زده اند به او که خون جاری شده است . » به طور جامع و مختصر می توان گفت : مخالفت با اسلام ، دین رسمی ملت ایران و ضدیت با علما و روحانیت ، سبب ساز حادثه ۱۹ دی و پیام امام که به مناسبت چهلم شهدای آن حادثه ایراد شد گردید و این حادثه با الگو برداری از قیام امام سوم شیعیان در مقابل طاغوت و باطل به وقوع پیوست؛ نوید دهنده آنست که راه شیعه با تبعیت از حرکت رهبران آن در هر مقطع از تاریخ که نشان های ظلم و استبداد بر پیکره جامعه سایه افکنده باشد ، خاموشی ندارد . در پیام امام (ره) خطر تفکر جدایی دین از سیاست و وظیفه خطیر روحانیون در پرداختن به مسایل سیاسی جامعه گوشزد شده و با تشریح دخالتهای ائمه (ع) و پیشوایان دینی در امور سیاسی ، شدیدا به بینش کسانی که انتظار منفی و سکوت در مقابل جباران را پیشه ساخته ، حمله شده است .۲ « این ما را چه به سیاست » معنایش این است که اسلام را اصلا کنار بگذاریم؛ .... اسلام در این حجره های ما ، در آنجا دفن بشود ؛ در این کتاب های ما دفن بشود اسلام . آن ها از خدا می خواهند که اسلام از سیاست جدا باشد ، دین از سیاست جدا باشد . این یک چیزی است که از اول سیاسیون انداختند توی دست و دهان مردم، به طوری که الان ما هم که اینجا هستیم باورمان آمده است که آقا چه کار داریم به سیاست، سیاست را بگذار برای اهلش ، ما مسایل دین می گوییم . » با مطالعه ادامه پیام امام (ره) ، این نکته دریافت می شود که به هم پیوستگی دو عرصه دین و سیاست ، امری همیشگی و جزو رسالت انبیاء محسوب می شود. امام همچنین در پیام خویش ، شایعه مربوط به حضرت عیسی (ع) را خلاف منطق رسالت پیامبری دانسته، فرمودند:« حضرت عیسی پیغمبر است؛ پیغمبر نمی تواند منطقش این باشد" که اگر این طرف صورتمان زدند ، آن طرف هم می آوریم تا یکی هم آن طرف بزنند"شما دیدید پیغمبرها را ؛ منتهی حضرت عیسی کم عمر کرد در بین ملت ، بعد تشریف برد به معراج .... شما همه می دانید تاریخ انبیا (را). آن حضرت ابراهیمش ، که تقریبا راس انبیای سلف بود ، با تبرش برداشت آن بتها را همه را شکست. هیچ خوف این را هم نداشت که بیندازندش توی آتش . خوف این حرف ها را نداشت ؛ اگر داشت که پیغمبر نبود . یک همچو موجودی که با قدرتهای بزرگ جنگ می کند و یک تنه خودش تنهایی در مقابل یک همچو قدرتهایی می ایستد که بعدا بیایند بخواهند آتشش بزنند، این منطقش این نیست که اگر آن طرفم را سیلی زدند .... برمی گردم این طرف هم بزنند . این منطق آدم های تنبل است . این منطق آن هایی است که خدا را نمی شناسند ، قران نخواندند . آن هم حضرت موسی که با یک عصا ، یک نفره ، مقابل فرعون که داد خدایی می زد (قیام کرد) .... اینها هم دادخدایی می خواهند بزنند ، می بینند حالا خیلی خریدار ندارد . اگر یک خرده سست بیاید آن ها هم می گویند : انا ربکم الاعلی . این مزخرفات همیشه بوده در دین و حالا هم هست ؛ بعدها هم خواهد بود . این هم رسول اکرم که تنهایی مبعوث شد ، ۱۳ سال نقشه کشید و ۱۰ سال جنگ کرد ، نگفت ما را چه به سیاست. آن هم حکومت حضرت امیر است آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگ هایش ، نگفت که ما بنشینیم توی خانه مان دعا بخوانیم و زیارت بکنیم و چه کار داریم به این حرف ها ؛ ....» امام در بخشی دیگر از پیامشان ، سازش با سلاطین جور را خلاف قرآن دانسته و منش علمایی که در مقابل اینگونه سلاطین ، روش سکوت و انتظار منفی را پیشه می گیرند ، نادرست دانسته اند . حضرت امام در پاسخ به قول یکی از علما که گفته بود : « اگر خود حضرت صاحب – سلام الله علیه – مقتضی بدانند خوب خودشان تشریف بیاورند ، .... چرا من بکنم » فرمودند : « این منطق اشخاصی است که می خواهند از زیر بار در بروند ... اینها ... یک چیزی درست می کنند ، دو تا روایت از این طرف از آن طرف می گردند پیدا می کنند که خیر ، با سلاطین مثلا بسازید ، دعا کنید به سلاطین ، این خلاف

قرآن است . اینها نخوانده اند قرآن را . اگر صد تا ، همچون روایت هایی بیاید ، ضرب به جدار می شود . خلاف قرآن است . خلاف سیره انبیاست ... اگر کسی میل به این بکند که روایتی است . که اگر مایل باشی که زنده باشد این سلطان ، تو هم با او محشوری . مسلمان مگر می شود مایل باشد به اینکه یکی زنده باشد و ظلم کند ، آدم بکشد ؟ رابطه داشته باشد با یک کسی که آدم می کشد ، عالم می کشد ، علما را می کشد ؟ الان چقدر علمای بزرگ شما ، مدرسین عالیمقام تو (ی) حبسها ، توی تبعیدگاهها داریم ، می دانید شما ؟ الان چند نفر از این علمای ما توی زندانند و چند نفر از این علمای ما در تبعیدگاهها دارند به سر می برند ؛ مع ذلک همین ها بودند که تبعید شده بودند قبلا ؛ حالا که آمده اند همین ها بودند که مشتشان را گره کردند و بر خلاف دولت صحبت کردند و بر خلاف شاه صحبت کردند . » پیام امام همچنین در بردارنده این نکته است که اسلام با ستم ، بی عدالتی و حق کشی سازش ندارد و مسلمانی که به رسالت مکتبش عامل نباشد ، نه مسلمان که ویران کننده جامعه است . «مسلمان اگر بخواهد اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد که مسلمان (نیست) ؛ لیس بمسلم ؛ من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم . هی هم بگو لا ـ اله الا ـ الله ، مسلم نیست اینطور . اسلام آن است که به درد مسلمین بخورد ؛ مسلم آن است که به درد مسلمین بخورد ، برسد به درد مسلم که آقا کشتند جوانهای ما را . ما بی تفاوت باشیم ؟ کشتند علمای ما را ، ما بی تفاوت باشیم ؟ کشتند مؤمنین و مسلمین را ، ما بی تفاوت باشیم ؟ » حضرت امام (ره) در ادامه پیامشان با اشاره به منش حضرت امیر و تربیت اسلامی در اهتمام به امور مسلمین ، تلاش پیاپی را، آموزه اصلی اسلام برای نیل به رسالت مکتب اسلام برشمرده و فرموده اند : « .... باید ما خودمان را عوض کنیم . این جوان هایی که از ما حبس رفتند ، تبعید شدند ، الان هم تبعید هستند ، اینها بعد از اینکه یک دوره تبعیدشان را ، حبسشان را تمام کردند و آمدند دوباره به قم ، باز همان مصایب را شروع کردند و همان تبلیغات شروع کردند ؛ و باز رفتند به تبعیدگاه ، اگر ده دفعه دیگر هم برشان گردانند ، همانند ؛ برای اینکه اینها تربیت شدند ، تربیت اسلامی شدند. اگر حضرت امیر را صد دفعه بکشند و زنده بشود باز همان است ، همان حضرت امیر است . و اگر من تنبل (را) هم صد دفعه بکشند یا یک دفعه بکشند ، من همان آدم تنبل هستم . » با یک مرور کلی بر روی پیام امام (ره) که به مناسبت چهلم شهدای قم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در نجف ایراد شد می توان به این نکته پی برد که حضرت امام راه شیعه را با تأسی به امامان مکتبش ، چه پیش از غیبت و چه پس از آن ، راه رستگاری و زندگی سعادتمند می داند که در هر مقطع تاریخی و در هر زمان با قدم گذاشتن در آن جاده باید با سلاطین جور و ستم به مخالفت برخاست و اجازه نداد تا سلطان جائر با پایمال کردن حقوق ملت مسلمان ، پایه های کاخ فرمان روایی خود را مستحکم تر سازد . این وظیفه بر دوش آحاد مسلمان به حکم مسلمانیشان قرار دارد . چه آن که به فرموده امام ، مسلمانی که اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد ، مسلمان نیست و اسلام آن است که به درد مسلمین بخورد . لذا برای ساقط کردن سلطان جائر از دستگاه فرمان روایی و سلطانی باید همچون حضرت امیر(ع)، تلاش پیاپی داشت . در بخشی دیگر از پیام امام(ره)با این واقعیت در آن مقطع از تاریخ ایران مواجه می شویم که عده ای، اطاعت از اولوالامر را واجب می دانستند . اما اولوالامر هر که می خواهد باشد و در مقام توجیه این نظر خود می گفتند : « خداوند هر کس را می خواهد (سلطنت می دهد) ، این مملکت را خدا داده (به او). » اما نظر امام چیست ؟ امام(ره) در همین پیام خود فرمودند : « آن اولوالامر ی که پهلوی خدا و رسول قرار می گیرد باید پهلوی خدا و رسول باشد . باید مثل خدا و رسول –بلاتشبیه –یعنی ظل خدا و رسول باشد . باید مثل خدا و رسول –بلاتشبیه –یعنی ظل خدا و رسول باشد . حکومت سلطان اسلام « ظل الله» است . معنی« ظل» این است که حرکتی ندارد . خودش، حرکت به حرکت اوست : سایه آدم خودش که حرکتی ندارد ؛ هر حرکتی آدم می کند ، سایه هم ، دستش را این جور می کند ، سایه هم همانطور .« ظل الله» این است ؛ آن کسی را که اسلام به « ظل اللهی » شناخته است ، این است که از خودش یک چیزی مایه نگذارد ، به تبع احکام اسلام حرکت بکند ، حرکت،حرکت تبعی باشد . رسول الله اینطور بود،« ظل الله» بود . این .... هم ظل الله است ؟ ..... یزید هم اولوالامر است ! بر ضد یزید هم اگر قیام کرد قتلش واجب است ! قتل سید الشهدا)را(واجب می داند !

قاضی ... حکم کرد به اینکه واجب القتلند ! قیام بر خلاف مصالح مسلمین ! این واجب القتل است ! » حضرت امام(ره) در ادامه پیامشان ما را به تدبر و تامل در مضامین قرآن فرا می خوانند تا روشنتر واقعیات تاریخ کشور خود را درک نماییم .« خوب ، کتاب و سنت را نمی دانیم ؛ چه باید کرد ؟ ما قرآن را نخواندیم نمی دانیم ؛ منطق قرآن را نمی دانیم . باید قرآن بخوانیم ، قبل از همه چیزها ببینیم قرآن چه می گوید . تکلیف ما و وظیفه ما (را) قرآن تعیین می کند . وظیفه ما را با سلطان ، قرآن تعیین می کند .» امام (ره) تعبیر قصه گویی قرآن را تعبیری از روی نادانی و جهل عنوان کرده در این مورد فرمودند : « قصه حضرت موسی (ع) را آن همه در قرآن تکرار می کند . اگر می خواست قصه بگوید ، خوب قصه گو یکی می گوید بس است دیگر . چند دفعه می گویی ! آن همه قرآن پافشاری(می کند) مگر قرآن کتاب قصه است ؟ قرآن کتاب انسان سازی است ، کتاب انسان متحرک است ، کتاب آدم است ، .... کتابی است که هم معنویات انسان را درست می کند و هم حکومت را درست می کند . .... ما مطالعه باید بکنیم ببینیم که – ما – تکلیفمان چیست ، ... باید چه بکنیم ؟ هی ما قرآن را خوانده ایم که فرعون کذا و کذا ، موسی کذا و کذا ؛ تدبر نکردیم که خوب آن چیزی که گفته برای چه گفته. برای اینکه تو هم مثل موسی باش نسبت به فرعون عصرت ، تو هم عصایت را بردار مخالفت کن ... » در پیام امام (ره) همچنین به سهم حوزه علمیه قم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و ایستادگی آن حوزه در واقعه ۱۹ دی تصریح شده است : « حوزه قم زنده کرد ایران را . حوزه قم خدمتی به اسلام کرده است که تا صدها سال دیگر این خدمت باقی است .(حوزه قم) مرکز فعالیت اسلامی است. مرکز تحرک اسلامی است . تحرک از قم ، از خود قم ، از طلاب قم ، از علمای قم ، از مدرسین قم –حفظهم الله –از توده قم که سربازهای وفادار به اسلام هستند ، از آن جا تحرک دارد سرایت می کند به همه جا ». در چنین روزی که در سراسر کشور ، مراسم چهلم شهدای قم ، برگزار شده بود ، ساواک طی گزارشی در توصیف وضعیت ۲۹ بهمن قم نوشت ۳ :« بازار و اغلب مغازه های شهر تعطیل گردیده و از ساعت ۹ مجلس تذکری به مناسبت چهلمین روز کشته شدن اخلالگران شهر قم ، با شرکت قریب بیست هزار نفر از طلاب علوم دینی و طبقات مختلف شهر قم و آیت الله سید کاظم شریعتمداری ، سید محمدرضا گلپایگانی و سید شهاب الدین نجفی مرعشی و تعدادی دیگر از روحانیون سرشناس حوزه علمیه در مسجد اعظم این شهر برگزار گردید . در این اجتماع سه نفر از وعاظ سخنرانی نموده به خانواده های مقتولین حوادث ۱۹ دی ماه قم تسلیت گفته و یکی از آنان با توجه به اصول قانون اساسی و اینکه یکی از وظایف رهبری مملکت ترویج دین و مذهب شیعه است ، مدعی شد که این اصل از قانون اساسی ایران تاکنون اجرا نگردیده است . در بعد از ظهر نیز طلاب علوم دینی شهر قم از ساعت ۳۰/۱۵ به تدریج در مسجد اعظم اجتماع کردند و در ساعت ۱۷ که جمعیت حاضر در مسجد قریب ۵ هزار نفر بود ، دو نفر از وعاظ افراطی ، در بالای منبر مطالبی در مورد مبارزات جامعه روحانیت در ۱۵ خرداد سال ۲۵۲۲ (۱۳۴۲) ایراد و در خلال گفته های خود از افرادی که به اصطلاح در راه دین و حق مبارزه می کنند به عنوان مجاهدین راه حق نام برده شد و سپس قطعنامه ای به شرح زیر قرائت (شد) که جمعیت حاضر آن را تایید کردند : اجتماع مردان مذهبی شهر قم جواب دندان شکنی برای استعمارگران است . این اجتماع پاسخی است برای آن هایی که به ما لقب استعمار سیاه داده اند . این قیامی است ملی که کلیه شهرستان ها در آن شرکت نموده اند . آیات و روحانیون که از شهرها تبریز و مشهد به شهرستان های دیگر تبعید شده اند ، بایستی مراجعت نمایند ، زیرا آن ها در راه دین و حق تبعید شده اند . آیت الله خمینی باید به ایران بازگردد. مدرسه فیضیه باید باز شود . علت تعطیلی دانشگاهها باید روشن شود . این اجتماع بدون اتفاق دیگری پایان یافت و حدود ساعت ۲۰ قریب ۲۰۰ تن از طلاب ضمن حرکت در خیابان محمدرضا شاه شهر قم ، چند جام از شیشه های بانک عمران واقع در این خیابان را شکستند و قصد انجام اخلال گری های وسیع تری را داشتند که با دخالت مامورین انتظامی متفرق گردیدند .» ساواک همچنین در گزارش دیگر ، وضعیت شهرهای دیگر را اینگونه شرح داده است ۴ : « افراطیون مذهبی در تعداد دیگری از نقاط کشور به تظاهرات خیابانی ، شکستن شیشه های چند شعبه بانک و توزیع اعلامیه مضره مبادرت کردند و در برخی از این مناطق مجالسی نیز برای کشته شدگان

حوادث شهر قم برگزار گردید. در مجلسی که با شرکت قریب ۱۵ هزار نفر در صبح و بعد از ظهر روز مذکور در شهر کاشان تشکیل شد ، دو تن از وعاظ مطالب تحریک آمیزی پیرامون حوادث شهر قم ایراد کردند . در صبح روز مذکور تعدادی از بازاریان تهران و کرج مغازه های خود را تعطیل کردند بازار شمیران و همچنین بازارهای شهر کاشان ، اصفهان ، نجف آباد ، شیراز ، جهرم ، بابل و زنجان به تبعیت از اعلامیه آیات و برای پشتیبانی از مقتولین حوادث دی ماه شهر قم تعطیل بود .» منابع : ۱ _روزها و رویدادها ، ج ۳ ، مؤسسه فرهنگی نشر رامین ، تهران ، پائیز ۱۳۷۸ ، چاپ سوم ۲ _روزشمار انقلاب اسلامی ، ج ۲ ، حوزه هنری ، تهران چاپ اول : ۱۳۷۷ ۳ _ساواک و روحانیت ، ج ۱ ، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ، تهران ، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵ ۴ _همان ، ص ۲۱۷ منبع: www.irdc.ir

بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه

بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه نویسنده:احمد نجمی حمله مأموران رژیم ستم شاهی به مدرسه فیضیه در سالروز شهادت امام صادق در سال???? هر چند تصویر تلخی بر خاطره انقلاب باقی گذاشت، اما سرمنشأ بسیاری از رخدادهای سیاسی شد. از این رو در سالگرد این واقعه فجیع به بررسی زمینه‌های بروز آن و خاطرات باقی مانده و تأثیر این واقعه بر قیام خمینی کبیر می‌پردازیم. زمینه‌های حمله به مدرسه فیضیه در ماه‌های پایانی سال،???? محمدرضا شاه که سالگرد ناکامی‌طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تلخی پشت سر می‌گذاشت، تصمیم گرفت اصول ششگانه‌ای را با حذف و اضافاتی در قالب «انقلاب سفید» به رفراندوم بگذارد. این اصول ششگانه در واقع همان انقلاب از بالایی بود که آمریکا به کشورهای توسعه نیافته اعلام کرده بود. مخالفت با اصول ششگانه، برخی تبعات را برای روحانیت در پی داشت. چرا که «مسأله اصلاحات ارضی، سهیم کردن کارگران درکارخانه‌ها، سپاه دانش که به نوعی به زن‌ها برمی‌گشت و قانون ملی کردن جنگل‌ها، جزو اصول لوایح ششگانه شاه بود. اینها مسائلی بود که به ظاهر یک مقداری وجهه عمومی شاه را در مقابل اقشاری از مردم بالا می‌برد. این اصول، ظاهری فریبنده و عوام پسندانه داشت و مخالفت با آنها اعتراض افراد ناآگاه را در پی داشت) ?.» (بر این اساس امام خمینی تدبیر خاصی در نظر گرفتند و در مشاوره با سایر مراجع و علما، علاوه بر تبیین علل مخالفت با این رفراندوم، جوانب امر را سنجیدند. در نهایت قرار بر این شد از رژیم بخواهند تا نماینده‌ای به قم بفرستد و انگیزه شاه را از طرح این لوایح بیان کند. یکی از مقامات دولتی به نام بهبودی بنا به درخواست علمای قم روانه این شهر شد و بی درنگ با مقامات روحانی و علمای قم از جمله امام خمینی به گفت وگو نشست. همچنین علمای قم آیت‌الله کمالوند را به نزد شاه فرستادند تا نظرات آنها را ابلاغ کند. این مذاکرات بی نتیجه بود؛ چرا که شاه بر همان مواضع خود پافشاری می‌کرد. تا جایی که به آیت‌الله کمالوند گفت: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا کنم. زیرا اگر اجرا نکنم از بین خواهم رفت. در پایان نیز از علمای ایران گلایه کرد که چرا مانند علمای اهل سنت او را اولوالامر خطاب نمی‌کنند! و برای او به دعاگویی نمی‌پردازند) ?». (به طور خلاصه می‌توان گفت که علت مخالفت امام با این طرح آن بود که «این رفراندوم اجباری مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالاتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کردند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می خواهند به دست جمعی مردم ساده دل و اغفال شده اجرا کنند) ?.» (حجت‌الاسلام فاکر درباره روش مخالفت امام خمینی می‌گوید: «امام به جای آن که مواضع خود را روی اصول ششگانه متمرکز کند، به اصطلاح آنها را دور می‌زد و پشت این لوایح را می‌کوبید. ایشان می‌فرمود اجرای این لوایح اسارت است، وابستگی به آمریکاست. می‌خواهند اقتصاد ما را ویران کنند. این موضع گیری‌ها به جای آن که زنان و کشاورزان را در مقابل امام قرار دهد با او همراه می‌کرد) ?.» (با تمام مخالفت‌ها، اعتصابات و تظاهراتی که در شهرهای مختلف ایران، بویژه مراکز مذهبی صورت گرفت، رفراندوم در ششم بهمن ماه

????برگزار گردید و علیرغم تحریم انتخابات، رسانه‌های گروهی اعلام کردند که اصول پیشنهادی شاه با پنج میلیون و ششصد هزار رأی در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب ملت ایران رسید! اسناد زیادی دال بر تشریفاتی و غیرواقعی بودن این انتخابات وجود دارد. شاه در ?? اسفند ماه طی سخنانی در پایگاه وحدتی دزفول، از مراجع و روحانیون به زشتی یاد کرد و نسبت به یک سرکوب قریب الوقوع هشدار داد) ?.(امام نیز به منظور آگاه تر شدن مردم نسبت به اهداف رژیم شاه، با صدور اعلامیه‌ای نوروز سال ???? را عزای عمومی اعلام کردند: «اعظم الله تعالی اجورکم. چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام؛ و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر(عج) جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبتهای وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند) ?.» (سایر علما از جمله چهل و شش نفر از علمای تهران نیز با صدور اعلامیه ای عید نوروز را عزای عمومی اعلام کردند) ?.(در برهه‌ای که نگاه همه به مرجعیت بود، امام خمینی صلابت خود را به عنوان یک رهبر سیاسی و شجاع به رخ همگان کشید. ایشان در پاسخ به نامه تسلیت آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی، آن چنان به افشاگری سیاسی پرداخت که برگ جدیدی در مبارزات ورق خورد. متن این نامه به «شاه دوستی یعنی غارتگری» معروف شد. تصمیم نابخردانه رژیم حکومت، عصبانیت از حوزه علمیه بویژه از امام خمینی (ره) را نتوانست کنترل کند و با حرکتی نابخردانه، اگر چه در ظاهر طلاب را به خاک و خون کشید، اما فریاد قیام را در همه جا منعکس کرد. کارگزاران رژیم در آستانه عید نوروز به این نتیجه رسیدند که برای سرکوب عوامل و بنیان اصلی قیام یعنی مرجعیت، به اخلال در برنامه‌ها، هتک حرمت آنها و ضرب و شتم هواداران برآیند. از معدود خاطرات به جا مانده از عوامل رژیم نیز تمام تصمیم‌های فوق تایید می‌شود. از جمله در یاد مانده‌های سپهبد مبصر- معاون شهربانی کل کشور در آن زمان- آمده است: «در روزهای پایانی سال ????به سازمانهای اطلاعاتی خبر رسید که طلبه‌های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمانها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین???? مطابق با روز شهادت امام صادق در مدرسه فیضیه قم گرد هم آیند و در تظاهرات با اصلاحات مخالفت کنند... در برابر این تصمیم و برای جلوگیری از آن کمیسیونهایی تشکیل و مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه‌ای و می‌شود گفت کودکانه‌ای که اصلاً به صلاح مملکت نبود را به تصویب رساندند. طرح مذکور این بود که عده‌ای از سربازان گارد با لباس غیرنظامی‌به آنجا ریخته و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شوند و با آنها کتک کاری کنند) ?».(مبصر، طراح این پیشنهاد را نصیری ـ رئیس ساواک ـ معرفی و اضافه می‌کند اسدالله علم، نخست‌وزیر، آن را پسندید و شاه نیز آن را مورد تأیید قرار داد. روز واقعه در روز جمعه دوم فروردین ???? مطابق با بیست و پنج شوال، سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) مجالس در قم بویژه بیوت مراجع و علما در حال برگزاری بود. در این بین سه مجلس در کانون توجه مردم و به تبع آن کارگزاران رژیم پهلوی بود. اول مجلس عزا از سوی آیت‌الله شریعتمداری در مدرسه حجتیه. دوم مجلس عزا در بیت امام خمینی و سوم که اهمیت زیادی داشت، مجلس عزا در مدرسه فیضیه از سوی آیت‌الله گلپایگانی بود. مأموران ویژه گارد پهلوی به طور هماهنگ و با لباس مبدل قصد داشتند در هر سه مجلس اخلال ایجاد کرده و آنها را به خاک و خون بکشند. استاد علی دوانی اوضاع مدرسه حجتیه را بدین صورت توصیف می‌کند: «در مدرسه حجتیه علاوه بر چند روضه خوان، آیت‌الله مشکینی قرار سخنرانی داشت. در بین سخنرانی وی، ناگهان به شکل هماهنگ چند نفر صلوات می‌فرستند. این کار را هر چند دقیقه یک بار تکرار می‌کنند. وحشت مجلس را فرا گرفت. در این زمان یکی از پهلوانان قم به نام «میری»که در مجلس حاضر بود به طرف منبر آمد و گفت: هر حرامزاده‌ای که بخواهد مجلس را به هم بزند با مشت من مواجه خواهد شد. اخلالگران با این تهدید جا خوردند و در اجرای مأموریت خود ناکام ماندند) ?.» (با عنایت به مواضع صریح و قاطع امام نسبت به رفتار هیأت حاکمه و افشاگری‌های ایشان، مأموران امنیتی، اخلالگری در منزل امام را نیز به عنوان یکی از مأموریتهای اصلی انتخاب کردند تا از این طریق ایشان را به عقب نشینی وادارند. چگونگی این مأموریت و علت

ناکامی‌اخلالگران در خاطرات برخی از شاهدان و حاضران آن مجلس آمده است. براساس این خاطرات باید گفت درک شرایط و انتقال وضعیت موجود توسط اطرافیان حضرت امام و متقابلاً تصمیمات ایشان تأثیر مهمی‌در کنترل اوضاع داشت. حضور افراد مشکوک در بین جمعیت، قبل از شروع رسمی‌مجلس به امام گزارش می‌شود. در بین سخنرانی حجت الاسلام حجتی کرمانی و بعد از ایشان صلواتهای نابجا به همراه برخی مسائل به گوش می‌رسد. واکنش حضرت امام جالب است، ایشان ابتدا پیام دادند: «هرکس غیر از گوینده اگر شعار دهد، کنار دستی اش دهان او را بگیرد) ??.» (سپس از طریق شیخ صادق خلخالی به حضار هشدار دادند: «اگر اخلالگران بخواهند کاری کنند، من به طرف صحن حرکت می‌کنم و تکلیف خود را با این دستگاه روشن می‌کنم)??.» (بعدها امام دلیل اتخاذ این تصمیم را بیان کردند: «اینها دستور داشتند بیایند منزل من شلوغ کنند، لذا یک تکلیف دیگری جلوی پایشان‌انداختم و گفتم این کار را می‌کنم. تا اینها بروند و بپرسند که ایشان می‌خواهد برود فیضیه و کسب تکلیف کنند، ما کارمان را کرده ایم) ??!» (به این ترتیب اخلالگران نتوانستند در دو مجلس عزا که قبل از ظهر منعقد شده بود اخلالی ایجاد کنند. اما این، همه ماجرا نبود. آنها بنابر دستور مقامات، به گروه مأموران مستقر در نزدیکی مدرسه فیضیه که در برخی اسناد کماندوهای با لباس نظامی‌را بیش از ?? کامیون ذکر کرده‌اند، ملحق شدند. چرا که عملیات بزرگ! در پیش بود. حمله به فیضیه بر اساس رسمی که از زمان مرحوم آیت‌الله العظمی‌حاج شیخ عبدالکریم حائری- مؤسس حوزه علمیه قم- به جا مانده بود، آیت‌الله گلپایگانی بعد از ظهر روز شهادت امام جعفر صادق(ع)، مجلس عزایی در مدرسه فیضیه منعقد می‌کردند. به علت همزمانی این روز با تعطیلات نوروز و از سویی دیگر تحریم این عید از سوی مراجع تقلید، عده زیادی از مردم سایر شهرها به قم آمده بودند. مردمی‌که برای حضور در این مجلس به طرف مدرسه فیضیه در حال حرکت بودند، شاهد حضور غیرعادی تعداد زیادی از نظامیان در بیرون مدرسه فیضیه می‌شوند. از سویی دیگر بسیاری از روحانیان و طلاب حاضر در مدرسه به برخی از افرادی که به شکل گروهی و با لباسی تقریباً متحدالشکل نزدیک منبر نشسته بودند مشکوک می‌شوند. «جو پر التهاب این مجلس را به استحضار آیت‌الله گلپایگانی رسانده و از ایشان درخواست کردند در این مجلس حاضر نشوند. ایشان گفتند: بنده صاحب این مجلس هستم و هر اتفاقی که بیفتد باید در رأس جلسه باشم و ایشان در مکانی مشخص می‌نشینند) ??.» (سخنران اول مجلس حجت الاسلام آل طه به ایراد سخنرانی پرداخت. اگر چه در بالای سر سخنران، اعلامیه معروف امام خمینی که «ما امسال عید نداریم» از سوی شاگردان ایشان نصب شده بود، اما انتقاد صریح آل طه از طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جو جلسه را سنگین تر کرد. در بین سخنان وی بود که نقشه ایادی شاه کلید خورد. در خاطرات آل طه آمده است: «وقتی نوبت سخنرانی من رسید، به محض ایراد چند جمله، شخصی گفت صلوات و به دنبال آن جمعی صلوات فرستادند. این واقعه چندبار تکرار شد تا آنجا که مجبور شدم اعلام کنم فرستادن صلوات به عهده من است) ??...»(آل طه به سختی توانست جلسه را کنترل و سخنرانی خود را به پایان برساند. اما پس از او سخنرانی اصلی جلسه به عهده مرحوم حاج انصاری قمی‌بود. «حاج انصاری تا حدودی در بیاناتش صراحت لهجه داشت و در منبرهای قبلی اش هم گاهی با صراحت به دولت حمله می‌کرد. ایشان که به منبر رفتند در ابتدا داستان آن شتر را از مولوی نقل کردند که: آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای اقبال پی گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیداست از زانوی تو بعد از خواندن این شعر گفت: دولت می‌گوید ما طرفدار دین هستیم. در حالیکه ما نمی‌دانیم دم خروس را باید قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را؟ با گفتن این جمله عده‌ای صلوات فرستادند و نظم جلسه به هم خورد) ?... »(ایادی شاه با شعار جاویدشاه نظم جلسه را به هم زدند و پس از چند درگیری ظاهری، شروع به ضرب و شتم طلاب نمودند. خاطرات بسیاری در بیان جزئیات این هجوم بجا مانده است. بسیاری از این خاطرات متعلق به طلاب و روحانیونی است که در مدرسه فیضیه از نزدیک شاهد ماجرا بودند و برخی از آنها نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. با مرور گوشه‌ای از این خاطرات، جزئیات این فاجعه را به نظاره می‌نشینیم:« وقتی که شعارهای جاوید شاه شروع شد، طلاب واکنشی از خود نشان ندادند و هنوز درگیری فیزیکی شروع نشده بود. گروهی که برای ضرب و شتم آمده بودند وقتی

که دیدند طلاب واکنشی از خود نشان نمی‌دهند، سنگ‌های درون باغچه فیضیه را به سوی طلاب پرت کردند. آنها در حین پرتاب سنگ‌ها شعار جاوید شاه و مرگ بر مرتجع سر می‌دادند. در این زمان ما به طبقه فوقانی رفته و با آجر و سنگ‌های دیواره بالا، به آنها حمله کردیم. جالب این بود که بعد از مدت کوتاهی آن عده مغلوب شدند و مدرسه فیضیه را ترک کردند و ما احساس کردیم که پیروز شده ایم. اما ناگهان کماندوهای تعلیم دیده و مسلح خارج از فیضیه وارد شدند) ??.»(با ورود کماندوهای مسلح، اوضاع تغییر یافت و گروهی از کماندوها با استقرار در پشت بام فیضیه، این مدرسه را تحت کنترل خود گرفتند و گروهی دیگر به ویرانگری پرداخته و با سلاح‌های خود طلاب را مورد ضرب و شتم قرار دادند. کتاب‌ها را به هم ریخته، درب همه حجره‌ها را یک به یک شکستند و طلاب را با ضرب و شتم به حیاط مدرسه روانه کردند.«بعضی از کماندوها فحاشی می‌کردند و می‌گفتند کجاست امام زمان شما که به دادتان برسد. خیلی دشنام می‌دادند و به مقدسات ما جسارت می‌کردند. به مراجع تقلید توهین کرده و می‌گفتند علما کجا هستند؟ آنها شما را واداشتند این طور مظلوم واقع شوید و خودشان خوشگذرانی می‌کنند) ??.»(به نظر می‌رسد نوع توهین‌ها و ضرب و شتم مهاجمین از قبل هماهنگ شده بود، چرا که در تمامی‌خاطرات به شکلی واحد از آن هتک حرمت‌ها یاد می‌شود.« عمامه‌های سیاه و سفید طلبه‌ها را با فندک آتش می‌زدند و مانند توپ آتش گرفته به سمت درختان فیضیه پرت می‌کردند) ??.»(این اعمال وحشیانه تا غروب ادامه داشت و آمار دقیقی از کشته‌ها و مجروحان در دست نبود.«شیخ اسماعیل حبیبی را از طبقه دوم به پایین پرت کردند که چشمان و بدنش به شدت ضرب دید. آقای گلستانی را نیز پرت کردند که دست و پایش شکست. علاوه بر اینها بسیاری نیز مانند مرحوم قریشی در ضرب و شتم مأمورین مصدوم شدند... عده‌ای از طلاب با چوب و سنگ به مقابله پرداختند که ایادی رژیم این عده را بیشتر کتک می‌زدند. مثلا آقای قائمی‌را وقتی به بیمارستان بردند، آنقدر زده بودند که بدنش سیاه شده بود) ??... »(هر کس مشاهدات خود را بیان می‌کرد و از احوال مجروحان می‌پرسید. تا آنجا که خبر رسید شیخ یونس رودباری به شهادت رسیده است. در این بین نگرانی عمده بسیاری از طلاب، سلامتی آیتا... گلپایگانی بود. در ابتدای وقوع این حادثه، آیت‌الله گلپایگانی را به داخل یکی از حجرات می‌برند، اما با کمال تأسف ایشان و همراهان هم از این توهین‌ها مصون نمی‌مانند. بارها کماندوها به حجره استقرار ایشان حمله می‌کنند و توهین‌هایی صورت می‌گیرد. حجت الاسلام علی حجتی کرمانی در این باره می‌گوید:« با پایان یافتن ماجرا از حجره بیرون آمدیم. هوا هم تاریک شده بود. به طبقه اول که رسیدیم فهمیدیم که آیتا...گلپایگانی در یکی از حجرات هستند، لذا به آنجا رفتیم، عمامه آیتا... گلپایگانی افتاده و لباس‌هایش نیز خاکی شده بود و حتی داماد ایشان را هم کتک زیادی زده بودند. وقتی این منظره رقت انگیز را دیدم، بی اختیار گریه کردم و به دامان ایشان افتادم که آقای صافی مرا بلند کرد و گفت آقا را ناراحت نکنید) ??!» (پس از تاریکی هوا، اوضاع فروکش کرد و طلاب توانستند مصدومان را به خارج از مدرسه منتقل کنند. اما در مکانی دیگر از قم، دل بزرگ مردی که طلاب او را پدر خود می‌دانستند، غم بار بود. تعداد زیادی از یاران امام خمینی به منظور حفاظت، به منزل ایشان آمدند. مجروحان مدرسه فیضیه نیز با سر و وضعی تأسف بار به این منزل آمده و ماوقع را توضیح می‌دادند.«نزدیک غروب بود که زخمی‌ها را آوردند به خانه امام، حتی بیرونی منزل پر از زخمی‌شد. امام هم متأثر بودند. فرمودند اینها را به بیمارستان بفرستید! گفتند بیمارستانها قبول نمی‌کنند، بعضی‌ها را هم که بستری کرده بودیم، آمدند و بیرون ریختند...! امام فرمودند به دکتر واعظی بگویید برای اینها فکری بکند (دکتر واعظی رئیس بیمارستان فاطمی قم و پزشک مخصوص امام بود) دکتر واعظی گفت همه را بیاورید بیمارستان و هر چه تهدید کردند که نکن! آنها را بیرون کن و... نپذیرفته بود. البته وی بر اثر همین کار از ریاست معزول شد) ??.»(شایعه هجوم به منزل امام باعث گردید که تدابیری از سوی شاگردان ایشان اتخاذ شود.«در آن شبی که این شایعه بود، تعداد زیادی از مردم و طلاب در منزل امام اجتماع کرده بودند. بیرونی واندرونی پر از جمعیت بود. امام معمولاـ ساعت ?? شام می‌خوردند. ایشان آنوقت تنها بودند، چون مرحوم حاج آقا مصطفی و والده ایشان برای زیارت به کربلا رفته بودند. امام فرمودند چه خبر است؟ سر و صداها زیاد است. چرا مردم

امشب به خانه‌هایشان نمی‌روند؟ عرض شد شایعه‌ای است که امشب نسبت به شما سوء قصد دارند. این مردم می گویند باید از روی جنازه‌های ما عبور کنند تا به آقا برسند! امام فرمودند از قول من بگویید بروند استراحت کنند. من احتیاج به حفاظت ندارم. من آمدم به کوچه و پیام آقا را به جمعیت ابلاغ کردم. آنها با صدای بلند گفتند: نمی‌رویم! نمی‌رویم! آمدم خدمت آقا و عرض کردم خودتان که شنیدید. مردم حاضر نیستند بروند. این جا دیگر خود امام ازاندرونی آمدند بیرون و به جمعیتی که داخل اتاق‌ها و حیاط بودند گفتند: بفرمایید! بروید منزل استراحت کنید. بروید منزل. من محافظ نمی‌خواهم) ??.»(امام که با بستن درب منزل خود در شب حادثه جلوگیری نمودند، با ایراد سخنانی در آن شب التهاب زده، ضمن افشای ماهیت شاه، به مردم حاضر اعتماد به نفس دادند و فرمودند:« ...ناراحت و نگران نشوید. مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می‌بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا ، شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا دیدن چنین مصائبی را تحمل کرده‌اند. شما امروز چه می گویید؟ از چه می‌ترسید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر علیه السلام و امام حسین(ع) را دارند، در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه خود را ببازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را مفتضح و رسوا ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد.دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی‌ساخت. ما پیروز شدیم. ما از خدا می‌خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند) ??... »(شام غریبان شهادت امام صادق (ع)، به واقع یکی از تلخ ترین شب‌های قم است. براساس دستور دولت، هیچ یک از بیمارستانها مجاز به پذیرش مجروحان نبودند. از این رو« حرکتی در قم جالب بود و این بود که خیلی از اهل قم مجروحین را می‌بردند به خانه‌هایشان و این برخورد عاطفی جالبی بود. در هر محلی، افرادی طلبه‌های مجروح فیضیه را آورده بودند در خانه شان پذیرایی می کردند و آن خانه‌ها فضای خاصی پیدا کرده بود) ??»(فردای روز غم بار فیضیه، خبر این هجوم در همه جای قم پیچید. مردم برای دیدن آثار بجا مانده فجایع، به مدرسه فیضیه می‌آمدند. «بر روی دیوارهای فیضیه نوشته شده بود: ای دل بیا به کعبه مقصود رو کنیم / از کشتگان حوزه قم جستجو کنیم / فکر ویران شدن خانه صیاد کنیم) «??» (پس از این واقعه، سرکوب و وحشت قم را فرا گرفت. مأموران رژیم در هر معبری که طلبه‌ای را می‌یافتند، به باد کتک می گرفتند. حتی منازل مراجع مورد محاصره نسبی قرار گرفت و افرادی که به منزل امام می‌رفتند تفتیش بدنی می‌شدند) ??.»(اما حوزه و مراجع نیز واکنش خود را نشان دادند. در گام اول به مدت بیست روز کلاس‌های حوزه را تعطیل کردند. مراجع نجف نیز در حمآیت‌از علمای قم دست به اقدام مشابهی زدند. هر چند اسدالله علم پس از حادثه فیضیه طی مصاحبه‌ای اعلام کرد، روحانیونی که با اصلاحات ارضی مخالفند، با دهقانانی که به قصد زیارت حضرت معصومه به قم رفته بودند نزاع نمودند که منجر به قتل یک دهقان شد، لکن عمق فاجعه و علنی بودن آن، مانع از تبلیغاتی گردید که دستگاههای تبلیغاتی رژیم سعی در سانسور کردن حادثه داشتند. شاه تصور می کرد با دست زدن به چنین جنایتی، مراجع و روحانیت قم ترسیده و صحنه سیاست را ترک خواهند کرد و یا خواهد توانست دست کم گروه بزرگی از آنها را به انزوا کشانده و در میانشان دو دستگی بوجود آورد. همچنین برای ایجاد وحشت و اتمام حجت، رئیس شهربانی را نزد مراجع قم فرستاده و به آنها اخطار نمود که در صورت اظهار هرگونه مخالفتی کشته خواهند شد و منازلشان را ویران و به نوامیسشان تجاوز خواهند کرد. ولی امام او را نپذیرفت و از این تهدیدات نهراسید.«پس از حادثه مدرسه فیضیه، عده‌ای از سوی شاه آمده بودند تا با امام ملاقات کنند. اینان به امام گفته بودند ما از طرف اعلیحضرت آمده ایم و برای شما پیغامی‌داریم. امام نیز گفته بود: به همین دلیل که از سوی اعلیحضرت آمده‌ای شما را نمی‌پذیرم) ??.»(با نگاهی دقیق به حرکت سیاسی و اجتماعی امام در آن برهه، می‌توان به میزان ذکاوت و شجاعت ایشان در تصمیم گیری‌های مختلف پی برد. در واقع طبیعی بود که حوزه علمیه دارای شوک شدیدی شود و تا مدت زیادی نتواند از حیرت آن واقعه به در آید؛ اما تصمیمات خمینی کبیر منشأ الهی داشت. در

خاطرات مرحوم شهید عراقی آمده است: «دستور داده بودند تاکسی‌ها، طلبه‌ها و روحانیون را سوار نکنند. رئیس شهربانی راننده‌های تاکسی را جمع کرده و برایشان گفته بود: اگر اینها را سوار کنید با شما چه‌ها خواهم کرد! هنوز صحبتش تمام نشده بود که به او می‌گویند آقای خمینی شما را خواسته است. از آنجا می‌آید خدمت امام، ایشان می‌گویند که چنین چیزی شنیده ام. تو این دستور را داده ای؟ اگر اینجور باشد الان تلفن می‌کنم از تهران صد تا سواری بیاید افتخارا طلبه‌ها را سوار کنند و این طرف و آن طرف ببرند. او آشفته می‌شود و می‌گویند: خلاف به عرضتان رسانده‌اند. آقا می‌گوید: خلاصه، اگر تا ظهر به من گزارش دهند که چنین چیزی وجود دارد، من این کار را می‌کنم. رئیس شهربانی بلند می‌شود و دوباره راننده‌های تاکسی را جمع می‌کند، حرفهای صبحش را پس می‌گیرد و می‌گوید: من تغییر عقیده دادم، طلبه‌ها را سوار کنید) ??!!!»(بازتاب فاجعه فیضیه این حادثه که تداعی کننده واقعه مسجد گوهرشاد در اذهان عمومی بود، انعکاس گسترده‌ای یافت و تأثیر مهمی‌در شکل گیری نهضت اسلامی‌از خود برجای گذاشت. پس از وقوع حادثه، رژیم تلاش کرد تا با ترمیم مدرسه فیضیه و جلوگیری از اعتصابات مختلف، از عمق فاجعه بکاهد و بر آن سرپوش نهد. اما طلاب با روحیه خاصی تمام وقایع رخ داده، حتی محل دقیق شهادت یا زخمی‌شدن افراد را برای مردم تشریح می‌کردند؛ مردمی‌که برای گذران تعطیلات به قم آمده بودند، شرح ماوقع را به شهرهای خود برده و در واقع موجی از مظلومیت فیضیه را به جای جای ایران منتقل می‌کردند. در کنار صدور اعلامیه جمعی از طلاب با عنوان «حکومت وحشت و ترور با روحانیت قم چه کرد» سیل تلگراف‌های تسلیت از نقاط مختلف کشور سرازیر شد. انتشار این پیام‌ها و پاسخ‌های آنها بهترین ابزار تبلیغی برای تشریح فجایع آن روز بود. وعاظ و مداحان به سرعت صحنه‌های دلخراش مدرسه فیضیه را در قالب روضه‌ای تدوین و آن را بر منابر و مجالس می‌خواندند. واعظ شهیر مرحوم فلسفی نقل می‌کند: «عمق فاجعه فیضیه تا آنجا بود که تا در مجالس نام فیضیه برده می‌شد، صدای شیون و گریه مستمعین بلند می‌شد) ??.» (شاه دوستی یعنی غارتگری در برهه‌ای که نگاه همه به مرجعیت بود، امام خمینی صلابت خود را به عنوان یک رهبر سیاسی و شجاع به رخ همگان کشید. ایشان در پاسخ به نامه تسلیت آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی، آن چنان به افشاگری سیاسی پرداخت که برگ جدیدی در مبارزات ورق خورد. متن این نامه که به «شاه دوستی یعنی غارتگری» معروف شد چنین است: «حمله کماندوها و مأمورین انتظامی‌دولت با لباس مبدل و معیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت خاطره مغول را تجدید کرد... با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق(ع) و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند و در ظرف یکی دو ساعت، تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان(عج) را با وضع فجیعی در محضر بیست هزار مسلمان غارت نمودند و درب‌های تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند، طلاب از ترس جان، خود را از پشت بام‌ها به زمین افکندند، دستها و سرها شکسته شد. عمامه طلاب و سادات زریه پیامبر را جمع نموده، آتش زدند، بچه‌های شانزده هفده ساله را از پشت بام پرت کردند. کتاب‌ها و قرآن‌ها را چنان که گفته شد پاره پاره کردند. اکنون روحانیون و طلاب در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند... مأمورین تهدید می‌کنند سایر مدارس را به صورت فیضیه درمی‌آوریم، اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی توهین می‌کنند، شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام... حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در خطر است، قرآن و مذهب در خطر است. با این احتمال تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب) ??» (امام در فرجام اعلامیه خود ضمن استیضاح نمودن اسدالله علم و ترسیم اقدامات غیرقانونی رژیم از زمان رفراندوم شاه تا فاجعه مدرسه فیضیه، فرمودند: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در برابر جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را برملا می‌کنم) ??.» (اگرچه سایر علما و مراجع با ادبیات مختلفی این فاجعه را محکوم کرده بودند، اما اعلامیه امام از اهمیت خاصی برخوردار بود و نفسی مسیحایی در جان انقلابیون بهت زده دمید. آیت‌الله گرامی‌می‌گوید: امام با صدور این

اعلامیه به جو پرالتهاب آن روز خاتمه داد. وقتی ما اعلامیه امام را بر در و دیوار قم دیدیم، مبهوت این همه شجاعت و عظمت روحی ایشان شدیم. انگار که جان می‌گرفتیم) ??. »(خاطره حجت الاسلام علی حجتی کرمانی نیز در این باره جالب است:«وقتی فاجعه فیضیه واقع شد، در تمام اذهان این فکر به وجود آمد که دیگر نمی‌شود با دستگاه درافتاد، می‌زنند و می‌کشند. در چنین شرایطی بود که ناگهان اعلامیه تاریخی امام منتشر شد. وقتی این اعلامیه به دستمان رسید و آن را خواندم، هنوز تمام نکرده بودم که گریه ام گرفت و این، گریه شوق بود. احساس کردیم که دیگر دوران ذلت روحانیت تمام شده است و دوران عزت و آقایی فرارسیده است) ??.»(نقش آفرینی امام خمینی به عنوان رهبری هوشمند، شجاع و مدبر باعث گردید که به عنوان یکی از مراجع در بین مردم و رهبری انقلابی میان خواص مطرح شوند. می‌توان نتیجه گرفت که فاجعه حمله به فیضیه برخلاف شاه که تصور می‌کرد باعث سرکوبی روحانیت و قیام مردم می‌شود، عامل تثبیت تفکر سیاسی امام در جامعه شد. حجت‌الاسلام و المسلمین‌هاشمی رفسنجانی معتقد است:« امام از حادثه حمله به فیضیه خیلی خوب استفاده کردند. آن چیزی که رژیم می‌خواست، درست برعکس شد. رژیم پیش خود فکر می‌کرد که مردم از روحانیت دست می‌کشند و کسی جرأت حرف زدن ندارد. همین جا بود که امام قدم پیش گذاشتند و شاه را مورد حمله قرار دادند) ??.»(در تقویم سیاسی سال ???? ،جریان دعوت علمای نجف از مراجع قم، حوادث پیرامون چهلم فاجعه مدرسه فیضیه، سربازگیری طلاب، تبعید امام و... وجود دارد که باید در جای خود به تفصیل بدانها پرداخت. ... و اما بیش از چهل سال از فاجعه مدرسه فیضیه می‌گذرد و این مدرسه اینک با تمام افتخار در روز شهادت رئیس مذهب جعفری امام صادق(ع)، میزبان سربازان آن حضرت است. منابع- ?: خاطرات آیت‌الله طاهری خرم آبادی- ? زندگی نامه سیاسی امام خمینی ص- ? ? صحیفه نور ج ? ص- ? ??? خاطرات حجت الاسلام فاکر- ? صحیفه امام ج ? ص- ? ??? بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ? ص- ? ?? اسناد انقلاب اسلامی‌ج ? ص- ? ?? تاریخ قیام ?? خرداد به روآیت‌اسناد ج? ص- ? ??? نهضت روحانیون ایران/ علی دوانی - ?? خاطرات ?? خرداد. دفتر پنجم- ?? خاطرات آیت‌الله گرامی- ?? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ج ? ص- ?? ??? گفت وگوی نگارنده با فرزند آیت‌الله گلپایگانی- ?? خاطرات ?? خرداد. دفتر پنجم ص- ?? ?? سایت مؤسسه تاریخ معاصر. گفت وگو با محمدجعفر هرندی- ?? همان- ?? خاطرات آیت‌الله گرامی- ?? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ص- ?? ?? همان- ?? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ص- ?? ??? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ص??? - ??تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ج ? ص- ?? ??? بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ? ص- ?? ??? خاطرات حجت الاسلام معادیخواه- ?? خاطرات آیت‌الله صالحی مازندرانی- ?? تاریخ ?? خرداد ص- ?? ??? خاطرات حجت الاسلام مؤیدی - ??تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ص- ?? ??? خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی ص- ?? ??? صحیفه امام ج ? ص - ?? ???همان- ?? خاطرات آیت‌الله گرامی- ?? خاطرات حجت الاسلام حجتی کرمانی- ?? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی‌ص ???منبع: www.irdc.ir

اهمیت سیاسی ترور رزم‌آرا

اهمیت سیاسی ترور رزم‌آرا نویسنده:سیروس فیضی قتل رزم‌آرا به طور عمده از دو جنبه اهمیت داشت نخست ملی شدن صنعت نفت و دیگری رفع شر دیکتاتوری تمام عیار از سر ملت در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال خروج رضا شاه از کشور، مردم به یکباره آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مهمی را تجربه کردند و گروه‌های سیاسی با خروج از فضای حفقان گذشته با هدف دموکراتیک نمودن فضای سیاسی کشور به عرصه‌ی سیاسی وارد شدند. در واقع از این زمان سیر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که امید به داشتن چنین فضایی را زنده می‌کرد. شاه که سال‌های جوانی و کم تجربگی‌اش را پشت سر می‌گذاشت با اطلاع از ضعف‌های نظام سلطنت صرفاً به حفظ آن می‌کوشید. از سوی دیگر، حضور نیروهای متفقین نیز فضا را دگرگون کرده بود و دیگر

امکـان یکه تـازی سابق برای شوروی و انگلسـتان وجود نـداشت به عبارت دیگر، سـیاست ایالات متحـده نسبت به ایران به گونه‌ای خاص فعال شـده و در مورد شوروی مانع از دست‌انـدازی آن کشور به آذربایجان شـده بود. انگلسـتان هم اگرچه دوست و در کنار آمریکا بود، ولی دریافته بود که دیگر مقاصـدش را بـدون جلب حمایت آن کشور نمی‌توانـد پیش ببرد. در چنین فضایی این امکان هرچند ناچیز برای نیروهای ملی و دموکراتیک کشور به‌وجود آمد که در برابر رقابت‌های شوروی و انگلستان در غارت منابع کشور ایسـتادگی کننـد. پیش‌تر امتیاز «نفت شـمال از سوی مجلس رد شده بود و این بار، نوبت کوتاه کردن دست انگلسـتان از منابع نفت جنوب بود. درواقع انـدیشه‌ی ملی شـدن صـنعت نفت حاصـل وجود چنین فضـایی بود. در عمـل وجود عناصـری وطن پرست در هر دوره‌ی مجلس مانع چنین کاری شده بود. در این زمان نیروهای آزادی‌خواه و ایران دوست توانسـته بودند افکار عمومی را نسبت به مسـأله‌ی نفت آگـاه کرده و منـابع خارجی زیادی را نیز علیه انگلسـتان بسـیج نماینـد. درنتیجه انگلیسـی‌ها به دنبال روی کار آوردن کسـی بودند که بتواند با مرعوب کردن نیروهای مخالف و در صورت لزوم ایجاد یک دیکتاتوری تمام عیار، مسأله‌ی نفت را حل و فصـل کنـد. به قول کیانوری «بالاخره انگلیسـی‌ها به این نتیجه رسـیدند که رزم‌آرا، بهترین کسـی است که می‌توانـد با مشت محکم جلوی جبهه‌ی ملی را بگیرد و قرارداد نفت را بگذارنـد.» در حالی که قراردادهای «تنصـیف (۵۰ ـ ۵۰) در سراسـر جهان از جمله در مکزیـک عربسـتان دیگر نقاط نفت خیز جهان شایع شـده بود، انگلیسـی‌های سرسـخت هم‌چنان امیـدوار بودنـد به غارت نفت ایران بپردازنـد. در این میان همان طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، مهم‌ترین مشـکل انگلیسـی‌ها، جلب رضایت و حمایت آمریکایی‌ها بود. از آن‌جـا که انگلسـتان بر اثر جنـگ جهـانی دوم بشـدت آسـیب‌پذیر شـده بود، برای حفـظ منافع خود، به حمایت نظامی و کمک‌های اقتصادی آن کشور وابسـته بود. از این رو و به دنبال بحران کره انگلیسی‌ها آن قدر در مورد خطر گسترش کمونیسم در ایران اغراق و تبلیغات نمودند تا توانسـتند موافقت آمریکایی‌ها را در به قدرت رساندن شخص مقتدری هم‌چون رزم‌آرا به دست بیاورند. ضعف بخش‌هـای کارشناسـی و دیپلماتیک وزارت خارجه آمریکا، به همراه سابقه‌ی تهدیـدات نظامی شوروی علیه آذربایجان سـبب شـده بود که وزارت خارجه‌ی آمریکا به تصمیم‌گیری‌های انگلستان در خاورمیانه و ایران تن بدهد. در نتیجه‌ی فشار انگلیسی‌ها و حمایت آمریکا از روی کارآمـدن رزم‌آرا، شاه نیز تسـلیم شـد و بـدین ترتیب رزم‌آرا به قدرت رسـید. شاه در این مورد می‌گوید: «... غیر از اقلیت چنـد نفری مجلس تمام نماینـدگان خواسـتار نخست‌وزیری او بودند. علاوه بر آن دولت‌های آمریکا، انگلیس و شوروی ما را تحت فشار شدیـد قرار دادنـد و متفقاً خواسـتار ریاست دولت او شدنـد و ما هم باطناً موافقتی با این انتصاب نداشتیم ولی محظورات داخلی و خـارجی موجب انجـام چنین تصـمیمی شـد...» پیش از رزم‌آرا، دولت‌های متعـددی در جهت استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت بر اساس قانون ۲۶ مهر ۱۳۲۶ روی کار آمده بودند، ولی یکی پس از دیگری سـقوط کرده بودند. در آخرین روزهای مجلس پانزدهم لایحه‌ی الحاقی «گس ـ گلشاییان به مجلس ارایه شد، ولی حسـین مکی با نطق طولانی خود آن قدر وقت مجلس را گرفت که مجلس پـانزدهم به سـر آمـد و لایحه‌ی الحاقی تصویب نشـد. پیش از رزم‌آرا، علی منصور هم تلاش کرد تا در این مورد پیش برود، ولی او هم موفق نشـد و کنـار رفت مسـأله‌ی اصـلی و معضـل این کار که به آن جنبه‌ی تناقض‌آمیز می‌داد، این بود که از یـک طرف لازم بود منـافع شـرکت نفت برآورده شود و از طرف دیگر، استیفـای حقوق ملت چیزی بود که به سادگی قابل نادیـده گرفتن نبود و بـا توجه به این‌که شـرکت نفت فوق العـاده سرسـختی می‌کرد و حاضـر به کم‌ترین انعطـافی نبود، دولت‌هـا در عمل با بن‌بسـت مـواجه می‌شدنـد. رزم‌آرا در ابتـدا در نظر داشـت بـا هم‌کـاری مجلس مسـأله‌ی لایـحه را بـه نحـوی حـل نمایـد. او پس از مشاجرات فراوان با کمیسـیون نفت و مجلس تلاش نمود تا با هدایت نمودن بازی به سـمتی دیگر، هم انگلیسی‌ها و هم مجلس را به بازی بگیرد. در واقع هـدف وی سازش بین نقطه‌نظرهای مجلس و شـرکت نفت ـ به هر نحوی ـ به نفع خود بود. به این ترتیب که از ماه‌هـای مهر و آبـان با «نورث کرافت ، نماینـده‌ی شـرکت نفت ـ به مـذاکره و چانه زنی پرداخت در کمیسـیون نفت و مجلس هم با طرح سؤالاتی تلاش نمود تا مجلسـیان را قانع نماید که «ملی شدن در شـرایط فعلی ممکن نیست محور طرح رزم‌آرا، ملی شدن نفت

در دراز مدت و کسب امتیازاتی قانع کننده برای شرکت نفت تا زمان ملی شدن بود. هنگامی که هر دو طرف سرسختی بیش از حدی از خود نشان دادند، رزم‌آرا تلاش نمود با عوض کردن شکل بازی و رویارو ساختن مجلس و شرکت نفت عواقب تلخ رفتارهایشان را به آن‌ها گوشزد نماید و در نهایت نظر خویش را بر کرسی بنشاند. البته شرکت نفت هم در طول قرارداد، همواره به ایجاد رویه‌های غیر قانونی پرداخته بود. به نظر پروفسور «ژیدل ـ کارشناس نفتی فرانسوی ـ که دولت وی را برای بررسی موضوع به ایران دعوت کرده بود، ایران در هشت مورد حقانیت داشت و می‌توانست حقوق خود را از راه حکمیت دریافت بدارد: ۱- مالیات بر درآمد دولت انگلیس ۲- حقوق دولت در ذخایر، ۳- محدود کردن سهام که بیست درصد آن متعلق به دولت است ۴- قرارداد فروش نفت طویل‌المدت به آمریکا، ۵- مقدار نفتی که در کارخانجات خود مصرف می‌کند و حق الامتیاز پرداخت نمی‌نماید، ۶- نظارت و رسیدگی در دفاتر شرکت ۷- جانشین ساختن مستخدمین خارجی ۸- عدم پرداخت مالیات و عوارض توسط قوای متفقین در ایران مسأله‌ی مهم دیگر، تفاوت قیمت طلا ـ در برابر لیره بود. طبق قرارداد، شرکت موظف بود سهم ایران را به طلا بپردازد. از زمان جنگ جهانی دوم قیمت طلا در برابر لیره و دلار، در دو بازار رسمی و غیر رسمی متفاوت بود. برای مثال قیمت طلا در بازار نیویورک به ازای هر اونس بین ۵۰ تا ۵۵ دلار معامله می‌شد، اما در بازار رسمی قیمت آن ۳۵ دلار بود. در حالی که دولت ایران می‌توانست از این بابت صاحب منافعی شود، شرکت نفت با آن مخالفت می‌نمود. در مجموع روابط شرکت با دولت ایران به گونه‌ای بود که حقوق زیادی از منافع ملی ایران تضییع می‌شد. جنبه‌ی مهم دیگر قتل رزم‌آرا، رفع شرّ دیکتاتوری تمام عیار از سر ملت بود. در آن روزگار، تقریباً همه‌ی آزادی‌خواهان کشور دریافته بودند که هدف از روی کار آمدن رزم آرا، برپایی یک دیکتاتوری بود. شیوه‌ی خاصی که رزم‌آرا از آن طریق به قدرت رسید، یعنی صدور فرمان نخست‌وزیری بدون مشورت با مجلس ؛ تمجیدهای نیویورک تایمز مبنی بر این‌که در صورت لزوم «رزم‌آرا لایق آن است که برای جلوگیری از تلاش و تجزیه‌ی ایران حکومت دیکتاتوری برقرار کند...» اطلاعیه‌های آیت‌الله کاشانی و جبهه‌ی ملی مبنی بر این‌که حکومت رزم‌آرا «شبه کودتا» است همگی نشان می‌داد که رزم‌آرا در پی بر پایی نوعی دیکتاتوری به سبک رضا شاه است به این ترتیب مخالفان رژیم آگاهانه به مبارزه‌ای بس جدی با دولت رزم‌آرا پرداختند. یک روز قبل از صدور فرمان نخست وزیری رزم آرا، دکتر حسین فاطمی در سر مقاله‌ی «باختر امروز» چنین نوشت «فلسفه‌ی ظهور دیکتاتورها همیشه حفظ منافع خارجی است ترس از کمونیسم برای آمریکا و نگهداری اراضی نفت خیز خوزستان .. برای انگلیسی‌ها... اگر قرارداد دارسی ۱۹۳۳ که یک نمونه از این طور رفتار خشن و رویه‌ی غیر عادلانه اقویاست توانست برای همیشه سلطه‌ی کمپانی را بی‌خدشه نگهدارد، عهدنامه‌ای نیز که در رژیم نظامی به دست قهرمان نظامی زیر فشار مسلسل و سر نیزه به امضا برسد، قوت و ارزش بین المللی خواهد داشت » دکتر بقائی نیز در «شاهد» به مقایسه‌ی فرمان صدارت رزم‌آرا و رضا خان پرداخت و هر دو را دیکتاتورهای نظامی معرفی کرد. در مجلس سنا نیز دکتر متین دفتری مخالفت خود را شروع کرد و در یکی از نطق‌هایش بی پرده رزم‌آرا را به باد انتقاد گرفت و اعلام نمود: «... شما چه عجله‌ای دارید که در این موقع و با این کیفیت و اوضاع روی کار بیایید. شما دیر نشده است که نخست وزیر بشوید... شما که چند سال است دولت‌ها را فلج کرده‌اید برای این‌که روی کار بیایید... من ایرادم به آن دسایس ستاد ارتش رکن ۲ ستاد ارتش است دسایسی که در کارهای سیاسی می‌کند که تمام دستگاه مقننه یعنی پارلمان را فلج می‌کند...» اکثریت مجلس شورای ملی نیز به تصور پشتیبانی شاه از رزم‌آرا، با او مماشات می‌کردند، اما همین که در تاریخ ۱۲ آذر، دکتر مصدق طی نطقی پرده از انحلال مجلس برداشت و آن را ناشی از خواست شرکت نفت دانست مجلسیان سایه‌ی دیکتاتوری را احساس کردند و مماشات را کنار گذاشتند. برخورد جدی مجلس در این رابطه رد سخنان فروهر بود که به دفاع از قرارداد پرداخته بود، البته پیش از این‌که مجلس به خواست فراکسیون وطن برای رأی‌گیری بر سر قرارداد و استیضاح دولت رأی بدهد، فروهر استعفا کرد و غائله برای مدتی خوابید. در این میان برخی برآنند که رزم‌آرا، حتی طرح ترور شاه را نیز در نظر داشت یعنی روز ۱۷ اسفند که قرار بود شاه به ورامین برود و اسناد زمین‌های

تقسیم شده را واگذار نماید، رزم‌آرا ترتیبی داده بود تا شاه به قتل برسد و بلافاصله با کودتا، قدرت را به دست گیرد و مجلس را منحل نماید، اما اجل مهلتش نداد. به دنبال قتل رزم‌آرا، حمایت‌های عام و خاص از ترور وی صورت گرفت از نظر مخالفین این پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت و می‌توانست راه ملی شدن صنعت نفت را هموار کند. همان موقع که حاضران در مسجد شاه دل مشغول قتل رزم‌آرا بودند، کمیسیون مخصوص نفت به ریاست دکتر مصدق مشغول تهیه و تصویب طرح «ملی شدن صنعت نفت بود. در آن موقع عده‌ای از نمایندگان پس از دریافت خبر قتل رزم‌آرا، خواستند کمیسیون را ترک کنند که دکتر مصدق درهای کمیسیون را بست و کلیدها را در جیب خویش گذاشت و تأکید کرد تا طرح تمام نشود، کمیسیون را ترک نمی‌کنیم اعضای کمیسیون نیز به ناچار به بررسی طرح پرداختند و به اتفاق آرا، آن را برای تقدیم به مجلس آماده کردند. فردای آن روز، طرح به مجلس تقدیم شد و مجلس شورای ملی در بیست و چهارم اسفند ماه به اتفاق آرا آن را تصویب کرد و با تصویب طرح در بیست و نهم اسفند توسط مجلس سنا، برگ زرینی از تاریخ مبارزات ملت ایران رقم خورد. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای گفت «.. جوانی غیور و وطن‌پرست و متدین از میان مردم ایران برخاست و نخست‌وزیر بیگانه پرست را به سزای اعمال خود رساند.» روز ۲۴ اسفند، روزنامه‌ی نبرد ملت ارگان فداییان اسلام این جمله را با تیتر درشت چاپ کرده بود: «رزم‌آرا به جهنم رفت جنایتکاران دیگر هم به زودی به دنبال او رهسپار خواهند شد. این گلوله تنها به زندگی علی رزم‌آرا خاتمه نداد، این گلوله مغز منجمد و کثیف دستگاه حاکمه‌ای که کشوری را به آتش حرص و آز و شهوات کثیف خود کشیده و سال هاست این جهنم سوزان را به ماتمکده‌ای مبدل کرده است اصابت و همان‌طور که نعش رزم‌آرا در مسجد شاه غلتید، لاشه‌ی لجن این دستگاه هم تعادل خود را از دست داد و مرگ مسلم را به چشم خود دید.» بلافاصله پس از مرگ رزم آرا، سهام «بریتیش پترولیوم در بازارهای دنیا ده درصد تنزل یافت بنا به نوشته‌ی روزنامه فرانسوی «تریبون دوناسیون : «در نتیجه‌ی قتل رزم‌آرا، بهای سهام نفت شرکت تنزل کرده است دریاداری انگلستان و «اینتلیجنت سرویس در اثر این حادثه میلیون‌ها لیره متضرر شده‌اند، زیرا سهام شرکت نفت ۴/۱ از قیمت عادی پایین‌تر آمده و دولت بریتانیا قسمت اعظم سهام را دارا می‌باشد...». سه روز بعد، برای رویارویی با حوادث ناشی از قتل رزم‌آرا، «کلمنت اتلی ، ـ نخست وزیر انگلستان ـ به تشکیل گروهی مرکب از وزیر خارجه وزیر دفاع وزیر دارایی وزیر سوخت و نیرو اقدام نمود. در واقع اظهارات مقامات سه کشور آمریکا، انگلیس و شوروی نشان می‌داد که منافع هر سه کشور به خطر افتاده است نیویورک تایمز در برابر مطالب روزنامه‌ی «پراودا»، ارگان حزب کمونیست شوروی که ایالات متحده را متهم به قتل رزم‌آرا نموده بود، اشاره داشت که پراودا، «... این واقعیت را که ما برای نخست‌وزیری او کمک و پشتیبانی کرده‌ایم نادیده گرفته ..»؛ هم چنین در برابر این اظهار پراودا که «زمامدار شدن رزم‌آرا منجر به بهبود روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف روابط ایران و آمریکا می‌گردید»، بیان نمود که «بخشی از این ادعا حقیقت داشت زیرا رزم‌آرا مجبور بود نشان بدهد که دست نشانده‌ی آمریکا نیست » رادیو لندن بیش از همه حساسیت نشان داد و در تحلیلی از اوضاع ایران اعلام داشت «در انگلستان مطلعین به امور ایران این خبر را با انزجار و نگرانی تلقی کردند و علت این انزجار و نگرانی هم آن است که قهر و جبر بدون معنی مثمر ثمر واقع نمی‌گردد. رزم‌آرا یکی از قائدین ایران بود که می‌توانست اصلاحات اقتصادی و سیاسی در امور ایران بکند. رزم‌آرا، ملی کردن صنعت نفت را عملی نمی‌دانست و معتقد بود که این کار به نفع ایران نیست و عقیده‌ی خود را بدون خوف و هراس ابراز داشت » از سوی دیگر، قتل رزم‌آرا اعتبار سیاسی دولت انگلستان را نزد ملت ایران منطقه و جهان خدشه‌دار ساخت مردم مصر با الهام از «نهضت ملی شدن صنعت نفت زمزمه‌های ضد انگلیسی سردادند. «تایمز» لندن در این مورد نوشت «مخالفت دکتر مصدق در تابستان سال ۱۹۵۱ با انگلستان مصری‌ها را تشجیع کرد تا آن‌ها نیز در رقابت و هم چشمی با ایرانی‌ها، با انگلیس مخالفت کنند.» بدین ترتیب دامنه‌ی نهضت ملی شدن صنعت نفت سراسر خاورمیانه را در برگرفت و سال‌های بعد را به عرصه‌های تنش و بحران تبدیل نمود. با این تحولات اعتبار انگلستان روز به روز کاهش پیدا کرد و در بحران کانال سوئز که اوج آن بود، انگلستان حتی از سوی سازمان ملل

نیز محکوم شد. هم‌چنین کاهش اعتبار انگلستان در ایران سبب شد که فضای «دو قطبی حاکم بر روابط خارجی ایران دگرگون شود و با حضور فعال ایالات متحده در آن انگلستان نتواند هم‌چون گذشته و به طور یک جانبه با ایران برخورد نماید. این کاهش اعتبار در زمانی که انگلستان بشدت گرفتار مشکلات مالی و اقتصادی بود، افول آن را سرعت بیشتری بخشید. نگرانی شاه و دربار نسبت به جاه‌طلبی‌های رزم‌آرا که با حمایت سفارت‌خانه‌های خارجی نیز همراه بود، آن‌ها را در حالت انفعالی قرار داده بود. در این حالت شاه صرفاً در انتظار تحولات آینده بود تا از این انتظار کشنده خارج شود که به طور اتفاقی منافع دربار و نهضت ملی شدن صنعت نفت به هم گرایید و شاه هم فرصتی یافت تا با کاهش نقش انگلیسی‌ها، خود را از زیر سایه‌ی سنگین امر و نهی‌های تحقیرآمیز آن‌ها خارج کرده و به طرف آمریکایی‌ها گردش نماید. منبع: www.irdc.ir

یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲

یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲ نویسنده:رسول جعفریان امام خشمگین از این وضعیت، بیانیه «شاهدوستی؛ یعنی غارتگری» را صادر کرد. ماجرا به محرم، که مصادف با خرداد بود، کشیده شد. سخنرانی شگفت امام در عصر عاشورا در فیضیه با حضور صدها هزار نفر، آغازی بر مخالفت‌های عمومی بود. دستگیری امام در شب ۵ خرداد، دامنه مخالفت‌ها را بیشتر کرد و تظاهرات بر ضد رژیم و این بار شخص شاه در بیشتر شهرها بر پا شد که طی آن، صدها نفر به شهادت رسیدند. در تهران، بازار مرکز این تظاهرات و شعارهای اصلی ضدسلطنت و در دفاع از امام بود... وقتی امام توبه روحانیت را شکست- شرح کوتاه ۱۵ خرداد و نکاتی درباره آن داستان ۱۵ خرداد از آنجا آغاز شد که شاه، پس از بیرون کردن علی امینی از میدان، به آمریکایی‌ها تعهد داد که خود اصلاحات مورد نظر آنان را انجام دهد. درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ماه ۴۰ راه را برای این حرکت آغاز کرد. نخستین اقدام آن بود که در مهر ۴۱ در تعطیلی طولانی مجلس شورای ملی و سنا، هیأت دولت، مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که ضمن آن، اولاـ شرط اسلام از انتخاب کنندگان برداشته شده و ثانیا قسم خوردن به کتاب مقدس، جای قسم خوردن به قرآن را گرفته بود. مرجعیت قم، که این زمان، میان چند نفر تقسیم شده و بخشی هم به نجف منتقل شده بود، وضعیت روشنی نداشت. در این زمان، امام خمینی با جمع کردن مراجع و توضیح مشکل، زمینه را برای تلگراف‌های مخالفت آغاز و جو عمومی هم زمینه را فراهم کرد تا آن که اسدالله علم در پاسخ مراجع – بدون یاد از امام – خواسته‌های آنان را پذیرفت. اما برای این که این عقب نشینی به معنای شکست نباشد، بحث لوایح ششگانه در دی ماه همان سال ۴۱ مطرح شد و به دنبال آن، طرح رفراندم. این بار امام، علمای بیشتری را جمع کرد و مخالفت‌ها عمومی تر شد. رژیم که یک بار عقب نشینی کرده بود، مقاومت کرد. رفراندم برگزار شد و شاه برای اهانت به علما در ۴ بهمن ۴۱ به قم آمد و در حرم اعلام کرد که تنفر او از ارتجاع سیاه، بیش از ارتجاع سرخ است. این توهین مقاومت‌های قم را بیشتر کرد. نوروز عزای عمومی اعلام شد و رژیم که مصمم به سرکوبی بود در ۲ فروردین، به مجلس عزای امام صادق (علیه السلام) با حضور آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه حمله کرد. امام خشمگین از این وضعیت، بیانیه «شاهدوستی؛ یعنی غارتگری» را صادر کرد. ماجرا به محرم، که مصادف با خرداد بود، کشیده شد. سخنرانی شگفت امام در عصر عاشورا در فیضیه با حضور صدها هزار نفر، آغازی بر مخالفت‌های عمومی بود. دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد، دامنه مخالفت‌ها را بیشتر کرد و تظاهرات بر ضد رژیم و این بار شخص شاه در بیشتر شهرها بر پا شد که طی آن، صدها نفر به شهادت رسیدند. در تهران، بازار مرکز این تظاهرات و شعارهای اصلی ضدسلطنت و در دفاع از امام بود. امام تا مرداد ماه در زندان بود و سپس در منزلی تحت نظر، تا آن که در فروردین ۴۳ آزاد شد. به مناسبت ورود امام به قم، جشن بزرگی برگزار شد. در مهر ماه ۴۳ بار دیگر لایحه کاپیتولاسیون مطرح شد که امام به مخالفت با آن برخاست و به دنبال آن، در آبان ۴۳ به ترکیه تبعید و یازده ماه بعد به نجف منتقل شد. درباره ۱۵ خرداد چند نکته مهم و قابل اشاره است: ۱. در هشت سال که از نهضت ملی شدن صنعت

نفت گذشته بود، مبارزه با شاه، به طور کامل، برای کمونیست‌ها، ملی‌ها، و ملی ـ مذهبی‌ها با بن بست رو به رو شد. در هشت سال ، از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ تا سال ۴۱، استبداد، چنان استوار شده بود که گویی، شکست دادن آن، امری محال می نمود. جبش خرداد این جو را شکست و نه تنها با دولت، که با شخص شاه آن هم بدون واهمه در افتاد. ۲. مبارزه در قالب ادبیات مشروطه و مجلس آزاد بی نتیجه مانده بود. سه سال مبارزات ملی شدن صنعت نفت که اوج قدرت ملی گرایان بود، در حالی که آنان، و همه چیز، حتی ارتش و نیروی انتظامی را در اختیار داشتند، شکست خورده و مردم را هم سرخورده کرده بود. این سرخوردگی، معلول آن هم بود که آن جناح؛ یعنی رهبران ملی، طی مدت‌ها، متدینان را به بازی گرفته بودند و پس از استفاده از آنان، ایشان را به بیرون از دایره قدرت پرتاب و حتی بدنام هم کردند. ۳. در این دوره، مبارزه سیاسی بدون اعتقاد مذهبی، امری بی محتوا شده بود. البته برای کمونیست‌ها، همان باورهای خودشان کارساز بود، اما دیگر اقشار جامعه، نمی توانستند مبارزه سیاسی طولانی مدت با چنین استبدادی را بدون پشتوانه فکری ـ دینی انجام دهند؛ بنابراین، خلأ ـ فکری بزرگی وجود داشت که تنها پر کردن آن، می توانست راه را برای توده‌ای کردن مبارزه با شاه هموار کند. جنبش اسلامی خرداد، این خلأ را پر کرد و اسلام، دوباره مبنای سیاست شد. از آن پس هم سازمان‌های اسلامی متعددی پدید آمد. ۴. در جنبش خرداد، فقط مذهبی‌ها آمدند و ملی‌ها از حرکت بازماندند. جبهه ملی که اصلا قابل ذکر نبود. این جبهه آن قدر گرفتار اختلافات داخلی و در طمع ریاست و خواب دیدن‌های پنبه دانه‌ای بود که ذره‌ای امید به آن نبود، اما ملی ـ مذهبی‌ها که همان نهضت آزادی‌ها بودند، قدری با تأمل به میدان آمدند و البته مورد استقبال روحانیت قرار گرفتند. اما مهم این بود که جنبش خرداد، این بار، روی پای خود ایستاد و حرکت کرد و آنان را هم به دنبال خود کشاند. برای نخستین بار، دانشجویان دانشگاه تهران به قم آمده و به دیدن آیت‌الله خمینی رفتند. زان پس، جنبش دانشجویی، راهی برای پیوستن به روحانیت پیدا کرد و امام با هدایت این جریان، آنان را در کنار نهضت نگاه داشت (حیف که در سال‌های اخیر، بخشی از جنبش دانشجویی، که مدعی هم هست، نه تنها از مرجعیت، که راه خود را از تدین هم جدا کرده است). ۵ . راستش آن که روحانیت و جناح متدین جامعه، تا این زمان، دو بار کلاه سرش رفته بود؛ بار نخست در مشروطه که روحانیت، آن هم در حد مرجعیت، با تمام قوا به میدان آمد و دست خالی که سهل است، لت و پار میدان را ترک کرد یا به زور ترکش داد. روحانیت در مشروطه به میدان مبارزه آمد تا شریعت را زنده کند. استبداد را محدود سازد و استعمار را از میان ببرد، اما با کمال شگفتی دید، هم استبداد ماند، هم استعمار بازگشت و هم شریعت و روحانیت به نام تجدد، مورد حمله قرار گرفت. بار دومی که در نهضت ملی کلاه به سرش رفت؛ این بار خوشبختانه با تمام قوا نیامد و آیت‌الله بروجردی به مصدق اعتماد نکرد و روحانیت همه چیز خود را فدای نهضت ملی نساخت، اما همان چند نفری هم که در تهران و اصفهان به ملی‌ها اعتماد کردند، ناظر بودند که چگونه کنار گذاشته شدند. این جماعت هم توبه کار شدند. اکنون روحانیت جنبش جدیدی را آغاز کرده و این بار، تا انقلاب ۵۷ حتی یک زمینه ساده هم برای حضور ملی‌ها در صحنه جنبش اسلامی نوین فراهم نشد. البته یک اشتباه کوچک رخ داد که میدانی برای ملی ـ مذهبی‌ها فراهم شد که آن هم خیلی زود جبران شد. ۶. رهبری این جنبش در اختیار یک مرجع تقلید قرار گرفت و این یک استثنا در حرکت‌هایی بود که پس از مشروطه ایجاد شده بود. مرجعیت در قم که در زمان مرحوم آیت‌الله حائری یزدی با چراغ کاملا ـ خاموش حرکت کرد و در زمان مرحوم بروجردی، با چراغ فتیله‌ای ـ و این از روی اجبار و سیاستمداری بود ـ این بار در جنبش خرداد، با نورافکن به میدان آمد. آیت‌الله خمینی درک می کرد که دوران سیاست مرحوم حائری و بروجردی گذشته است و این بار، باید روحانیت با تمام قوا به میدان بیاید، برای همین، اعلام کرد «تقیه حرام است، ولو بلغ ما بلغ». و بدین ترتیب همه روحانیت را خواسته و ناخواسته به میدان کشاند. سال‌ها بود که حوزه علمیه، جایش در صحنه رهبری جامعه خالی مانده بود و این بار با چنان قوت و قدرتی آمد که کسی تصورش را نمی کرد. زمانی که آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه «آقای شاه را نصیحت می کرد»، شاه گمان نمی کرد که به دست همین مرد و در اثر نشنیدن نصایح او، این چنین مفتضحانه از کشور خارج شود. به طور

مسلم، هیچ کس جز امام نمی توانست این حرکت را ایجاد و رهبری کند. چنان که هیچ کسی هم جز او سهم اساسی ندارد. اگر کسانی سهم دارند، شاگردان او هستند که با تمام قوا در آن سال‌ها در کنارش بودند. ۷. اگر انقلاب اسلامی در سال ۵۷ رخ نداده بود، گمان می شد که نهضت خرداد به هدر رفته است، اما نهضت اسلامی در همان سه سال، چندان استوار شده بود که نابود کردن آن کار ساده‌ای نبود که هیچ، روشن بود به زودی، دوباره شعله ور شده و آتش به خرمن سلطنت پهلوی، که همه میراث مشروطه و نهضت ملی را نابود کرده بود، خواهد افتاد. پهلوی‌ها چندان به نابود کردن دستاوردهای نهضت‌های ملی و اسلامی پرداختند که کمترین مدافعی در میان ملت نداشتند و همان اندازه که مردم از رفتن رضا شاه خوشحال شدند، این بار از رفتن فرزندش خشنود شدند. مرجعیت دینی و در رأس آن امام خمینی، سرافراز از این مبارزه بیرون آمد و با شجاعت تمام، دولت نوین اسلامی را تأسیس کرد. اما یک سند شگفت هم در باره ۱۵ خرداد بخوانید: موضوع: ابراهیم فخاری ، پدیده ای شگفت در قیام پانزده خرداد قم عنوان: تظاهرات مردمی ?? خرداد ???? در قم تاریخ:۲۵ خرداد ۱۳۴۲ توضیحات: (متن سند:) وزارت کشور شهربانی کل کشور پرونده ?/???به پیوست سه برگ پرونده ابراهیم فخاری نیز همراه است به تاریخ ????/?/?? گزارش محترمآ به عرض می رساند گزارش مامورین حاکی است که در روز ??/?/?? شخصی به نام شیخ ابراهیم بزاز (به این نام معروف است)در حالی که گل به صورت خود مالیده و کفن به گردن انداخته در خیابان آذر همچنین دروازه کاشان اظهار نموده که(:) من امام زمان را به خواب دیده و (ایشان) گفته است من خودم کار را تمام کرده ام و آقای خمینی را جانشین خودم قرار داده ام (،) و (شیخ ابراهیم) جمعیت را تحریک به اغتشاش و تظاهر نموده و چندین هزار نفر را با خود به صحن مطهر برده و در راه نیز در جلو(ی) جمعیت با شعار یا مرگ یا خمینی حرکت می نموده سپس در صحن مطهر خود را به بلندگو رسانده و جریان خواب خود را با اظهارات تحریک کننده بیان (کرده) و گفته است(:) مادری دارم نابینا (،) صبح رفتم به مادرم وصیت کرده ام و این کفن را مادرم به من پوشانده و من با او و پدر پیرم وداع کرده ام و اکنون آماده فداکاری هستم (.) و ضمنآ در خیابان به مردم گفته است (:) امروز روز جهاد است و روز غیرت است(.) و در ضمن نیز مردم را به قیام و مقاومت و حمله به مامورین تحریک می نموده است(،) لزومآ برای دستگیری شخص مزبور اقدام (گردید) در ساعت ?? روز (??/?/?? به) وسیله مامورین دستگیر (شد) از ابراهیم فرزند اصغر شهرت فخاری اهل و ساکن قم (،) گذر یعقوب بیگ (،) منزل شخصی (،) شغل کارگر کوره پزخانه (،) معروف به شیخ ابراهیم بزاز (،) دارنده شناسنامه شماره (،) ????? سن درحدود ?? سال (،) دارای عیال و اولاد (،) دارای سواد جزئی (،) بازجوئی (شد) اظهار می دارد (:) عصر روز ??/?/?? به مسجد جمکران رفته شب را آنجا بوده خواب دیدم که سیدی به من گفت ما کار آقا (منظورش خمینی است) (را) اصلاح می کنیم (.) صبح برای نماز می خواستم چائی بخورم از طرف آبادی سروصدا بلند بود و فریاد می زدند که آقا را بردند (،) من با دوچرخه فوری آمدم (،) جمعیت هم زیاد بود از زن و مرد از جمکران به طرف قم می آمدند (،) آمدم دم دروازه کاشان که رسیدم دیدم جمعیت زیاد است و آنها هم می گفتند آقا را گرفته اند (،) همانطور که روی دوچرخه سوار بودم با صدای بلند گفتم (:) من امام زمان را به خواب دیدم که گفت کار آقا (=امام خمینی) را درست می کنم (.) با دوچرخه آمدم منزل (،) خریت مرا گرفت (،) سر و صورت خود را گل مالیدم یک تکه چلوار در حدود سه چارک به گردنم انداختم (،) مادرم گفت نمی خواهد بروی (،) با او خداحافظی کردم و بیرون منزل هم با پدرم خداحافظی نمودم (.) در خیابان آذر نزدیک حسین آباد با صدای بلند خوابم را به مردم گفتم (،) آمدم صحن دیدم پسر حاجی وکیلی پشت بلندگو صحبت می کند (،) من هم رفتم پشت بلندگو چون دهانم خشک بود با اشاره آب خواستم و گفتم من از مسجد جمکران می آیم و خواب دیدم که سیدی به من گفت خودم کار آقا را اصلاح می کنم (،) و موضوع مادرم را هم گفتم(.) ولی (وی) از گفتن بقیه اظهارات خود خودداری می نماید و اظهار می دارد(:) من اشخاصی که در صحن بودند نشناختم ولی (مردم) می گفتند از پائین شهر جمعیت دارد می آید مسلح است - چون با اعتراف خود شخص مزبور که به جمعیت اظهار نموده من امام زمان را خواب دیده ام و همچنین گزارش مامورین که در باره وی

داده اند و نحوه رفتار و حرکات وی مسلم است که در تحریک جمعیت و مردم بسیار موء ثر بوده و گرچه در مقابل سئوالی که در باره محرک وی شده اظهار می دارد خریت خودم(،) ولی قدر مسلم این است که با اعمال وی جمعیت در صحن مطهر و همچنین در خیابان آذر به شدت تحریک شده اند (،) چون برای تحقیق از وی وقت بیشتری لازم است (،) پرونده کار با خود متهم تقدیم (می شود) در صورتی که اجازه فرمایند به سازمان محترم اطلاعات و امنیت شهرستان قم ارسال و اعزام گردد - رئیس شعبه اطلاعات (امضاء) (پی نوشت در حاشیه بالای سمت چپ :) پرونده و متهم به سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قم ارسال و اعزام گردد - رئیس شهربانی قم - سرهنگ سید حسین پرتو (امضاء و مهر) منبع: www.historylib.com

رزم آرا و انگلیسی ها، چند سند نویافته

رزم آرا و انگلیسی ها، چند سند نویافته چکیده: در بررسی‌هایی که جهت انجام امور مربوط به همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و یارانش در میان اسناد متعدد ایشان (بیش از هفت هزار برگ سند) در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی صورت گرفت چند برگ سند مهم که ترجمه اسناد مربوط به شرکت نفت درارتباط با رزم‌آرا به دست آمد . نظر به اهمیت موضوع این اسناد بازنویسی و درمعرض استفاده پژوهشگران و محققان تاریخ معاصر قرار می گیرد. اسناد بدون هیچ گونه دخل و تصرفی فقط با افزودن معادل شمسی تاریخ‌های میلادی خود به اندازه کافی گویا بوده نیاز به توضیح اضافی ندارند (). سند شماره ۱ وزارت دادگستری یادداشت جناب آقای شهبُدی دادستان شهرستان تهران چهار برگ مستخرجه و ترجمه اسناد مربوط به شرکت سابق نفت را که ارتباط با رزم‌آرا دارد برحسب قرار بازپرس به پیوست ارسال می‌شود. امضا ۳۱.۲.۹ مهر تاریخ ثبت ۸۳۰۳ ۳۱.۲.۳۰ شرح فوق را آقای اکرمی رئیس دفتر اداره بازرسی کل کشور و مترجم رسمی به دادسرا به انضمام اوراق پیوست فرستاده‌اند ۳۱.۲.۹ شهبدی دفتر چهار برگ ترجمه و هفت برگ مستخرجه به زبان انگلیسی به شعبه مربوطه بازپرسی ارسال شود ۳۱.۲.۹ شهبدی دفتر در پرونده مربوطه بایگانی شود امضا ۳۱.۲.۹ ترجمه‌های پیوست اداری است و الصاق تمبر ضرورت ندارد؛ بازپرس‌شعبه ۱ تهران امضا (۳) سند شماره ۲ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از پرونده شماره ۵۶ شرکت سابق نفت راجع به سئوالاتی که سفیر کبیر انگلیس به رزم‌آرا داده است که از وزارت خارجه خواسته شود سئوالاتی که نخست وزیر راجع به ملی کردن صنعت نفت به‌وزارتخانه‌های ایران فرستاده است سئوالات اضافی که به او توصیه شده است از لحاظ فنی ۱ـ آیا مهندسین معدن‌شناس ایرانی به قدر کفایت هستند که بتوانند موقعیت و محل چاه‌های نفت را ترسیم و نقشه‌برداری نمایند؟ ۲ـ در اثر ملی کردن صنعت نفت قیمت تولید و حجم بازار آن چه خواهد شد؟ ۳ـ چقدر متخصصین ایرانی و خارجی از طرف شرکت نفت ایران وانگلیس استخدام شده‌اند و این نسبت را چگونه می‌توان با شرکت نفت‌ایران مقایسه نمود. از لحاظ سیاسی ۱ـ آیا سیاست پسندیده است که از الغاء یک جانبه قرارداد دفاع نمود؟ ۲ـ آیا سیاست پسندیده است که روابط بین ایران و انگلیس را تضعیف یا قطع نمود؟ از لحاظ مالی و اقتصادی ۱ـ چند عائله مستقیماً یا من غیرمستقیم از صنعت نفت اعاشه‌می‌نمایند؟ ۲ـ چه مقدار درآمد می‌بایستی در سال‌های ۱۹۴۹ ۱۳۲۸، ۱۹۵۰۱۳۲۹ از قرارداد الحاقی عاید ایران گردد؟ ۳ـ در صورت ملی کردن صنعت نفت با چه مبلغی می‌توان خسارات شرکت نفت را جبران نمود؟ ۴ـ آیا دولت ایران موفق به گرفتن قرضه شده و ربح آن از چه طریقی تضمین می‌شود؟ ۵ـ سرمایه که باید صنعت نفت را به کار اندازد از چه منبعی به دست‌خواهد آمد. ترجه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷ ۳۱.۲.۳۰نمره ۸۳۰۳ صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود ناخوانا اداری است (۴) سند شماره ۳ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از ثبت وقایع ایام که از روی پرونده شرکت نفت راجع بهملاقات‌ها و مذاکرات است استخراج شد. یادداشت‌های مربوط به ۵۰.۹.۲۷۱۹ تا ۵۰.۱۰.۲۱۹ ۱۳۲۹.۷.۵تا ۱۳۲۹.۷.۱۰ راجع به ملاقات‌های رزم‌آرا با اعلی‌حضرت برای گرفتن‌قول جهت انحلال مجلس پایمان (مستشار نظامی سفارت کبرای انگلیس به ما اطلاع می‌دهند که

نخست‌وزیر از فشار آوردن به اعلی‌حضرت برای‌دادن قول در این زمینه که می‌تواند آن را به عنوان تهدید در مقابل وکلا به کاربرد هنوز ناامید نشده است ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷۱۳ ۳۱.۲.۳۰نمره ۸۳۰۳ مهر صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت‌دادگستری گواهی می‌شود امضا اداره دفتر کل وزارتی مهر اداره دفتر کل وزارت دادگستری اداری است دبیرخانه (۵) سند شماره ۴ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه تلگرافی که از طرف وزارت خارجه انگلیس به سفیر کبیرانگلیس به ایران مخابره و در پرونده شرکت سابق نفت بایگانی است به تاریخ پنجم مارس ۱۹۵۱ ۱۳۲۹.۱۲.۱۴ پیرو جلسه که در وزارت امور خارجه در روز جمعه دوم مارس تشکیل ونمایندگان وزارت امورخارجه و وزارت سوخت و نیروی برق و خزانه‌داری وبانک انگلیس در آن حضور داشتند تلگرافی به مضمون زیر خطاب به سفیرکبیر انگلیس در تهران مخابره گردید: ۱ـ اینجانب پیشنهاد شما را که متذکر شده‌اید شخصاً با رزم‌آرا برای حل قضیه نفت مساعدت نمایند تقدیر می‌نمایم ولی هرگونه تصمیمی که اتخاذ و مربوط به قانونی نبودن ملی کردن صنعت نفت نباشد از طرف دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان پذیرفته نخواهد شد از جریان امر معلوم است که شما در موضوع شرایط تصمیمی که ممکن است اتخاذ شود رزم‌آرا راتحت تأثیر خود قرار داده‌اید. هیچ گونه امتیازی بین صلاحیت شخصی ورسمی شما گذارده نخواهد شد و حتی باید فرض شود که تصمیمی که اتخاذ می‌شود مورد پشتیبانی دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان قرار خواهد گرفت ۲ـ بنابراین هرگاه هر نوع تصمیمی را به رزم‌آرا توصیه می‌نمایند اینجانب ترجیح می‌دهم که براساس اسناد تلگراف اینجانب باشد (با توجه به قسمت‌اخیر تلگراف سربند نوشته شده است پیشنهاد باید براساس نصف و نصف باشد) ۳ـ در هرحال شما نباید شاه و رزم‌آرا، را راجع به احساسات دولت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان بی‌خبر بگذارند و مخصوصاً باید غیرقانونی‌بودن صنعت نفت را تصریح نموده و بار دیگر تأکید نمایند که موضوع شرکت و مساعدت اخیر ناخوانا معلوم نشده است شما باید جداً تأکید نمائید که امیدوارید رزم‌آرا در موقع مذاکره با کمیسیون نفت قولی را که داده گزارش آن را داده‌اید عملی نموده و ترتیباتی بدهید که اظهارات او در جراید و رادیو کاملاً منعکس گردد. ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۹ نمره ۳۱.۳.۳۰۸۳۰۳ مهر صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود. اداره دفتر کل وزارتی مهر اداره دفتر کل وزارت دادگستری اداری است دبیرخانه (۶) سند شماره ۵ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از گزارش عملیات شرکت نفت ناخوانا که به مرکز شرکت درلندن ارسال شده است به تاریخ ۵۱.۳.۱۴ ۱۳۲۹.۱۲.۲۳ محرمانه وضعیت ایران از لحاظ امتیازـ طرز نزدیک شدن به افکار عمومی درایران ۱ـ تماس با اشخاص الف ـ با ادارات از لحاظ سیاست امور نماینده کل شرکت تماس خود را با اعضای دولت‌به حداکثر نزدیک ساخته است علا و بر ملاقات‌های اتفاقی با اعلی‌حضرت مساعی نماینده کل از این حیث موجب گردید که در مدت نخست وزیری رزم‌آرا مرتباً نخست‌وزیر و وزیر دارایی را هر هفته جداگانه ملاقات نموده و با هر یک بحث مفصلی راجع به جریان اوضاع بنماید مثلاً دفاعی که فروهر در تاریخ ۲۶ دسامبر ۵ دی ماه ۱۳۲۹ از قرارداد الحاقی ۷) نمود نتیجه مستقیم چنین ملاقات‌هایی بوده است تحت سرپرستی نماینده کل کارمندان وابسته با او تماس خود را با مأمورین دولت افزوده‌اند. ضمناً نماینده کل به یک عده از اعضاء اداری که برای این منظورانتخاب شده‌اند اجازه داده است برای آشنا ساختن مأمورین مذکور با حقایق در هر فرصتی استفاده نمایند. بالنتیجه اطلاعات زیادی مبنی بر حقایق امورکه در دفتر نماینده کل تهیه شده برحسب تقاضا به ادارات دولتی ایران داده‌شده یا آن که برای آن‌ها فرستاده شده است و آن‌ها هم این اطلاعات را دراسناد دولتی گنجانده‌اند بدیهی است این ترتیب عقیده مقامات مسئول راتحت تأثیر قرار داده است جواب‌های فروهر به مصدق در دسامبر ۱۹۵۰دی ماه ۱۳۲۹ و جواب‌های رزم‌آرا به مصدق در فوریه ۱۹۵۱ بهمن۱۳۲۹ و بسیاری از نظریات «متخصصین که رزم‌آرا در تاریخ سوم مارس۱۳۲۹.۱۲.۱۲ برای کمیسیون نفت قرائت نمود نمونه‌هایی از این‌اطلاعات بوده است ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷ نمره ۳۱.۲.۳۰۸۳۰۳ صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت‌دادگستری گواهی می‌شود اداره دفتر کل وزارتی امضا مهر اداره دفتر کل وزارت اداری است

دادگستری دبیرخانه (۸) پی نوشت: (۱) مشاور علمی معاونت پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۲) برای اطلاع بیشتر در این مورد رک به روح‌الله حسینیان بیست سال‌تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ـ۱۳۲۰)، تهران مرکز اسناد انقلاب‌اسلامی چاپ دوم ۱۳۸۴. (۳) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده‌شماره بازیابی ۶۳۹ سند شماره ۴۶ متن انگلیسی گزارش‌ها در همان پرونده سندهای شماره ۵۱ الی ۵۷ وجود دارد. (۴) همان سند شماره ۴۷. (۵) همان سند شماره ۴۹. (۶) همان سند شماره ۴۸. (۷) رک به حسینیان پیشین صص ۱۰۰ـ۹۹. (۸) همان سند شماره ۵۰. منبع: www.historylib.com

جمعه خونین تهران

جمعه خونین تهران ۱۷شهریور ۱۳۵۷ تکرار عاشورا و میدان شهدا تکرار کربلا و شهدای ما تکرار شهدای کربلا و مخالفان ملت ما تکرار یزید و وابستگان او هستند. امام خمینی (رحمت الله علیه) مقدمه دولت جمشید آموزگار که از نخستین روزهای زمامداری، سیاست تحمیق مردم را پیش گرفته بود و می خواست با همان سازمان های امنیتی موجود، بحران ها را پشت سر بگذارد و رژیم را حفظ کند، نتوانست در برابر امواج توفنده ی انقلاب اسلامی پایداری کند. تظاهرات مردمی و راهپیمایی های عظیم، روز به روز گسترش می یافت و مراکز فساد، قمارخانه ها وکاباره ها مورد هجوم مردم قرار می گرفت و اعتراضات مردمی علنی تر می شد. به دنبال شکست کابینه آموزگار و ناتوانی دولت در پاسخگویی به استیضاح نمایندگان مجلس فرمایشی شورای ملی در خصوص حادثه سینما رکس آبادان و قاطعیت انقلابی مردم در پیشبرد خواسته هایشان، پس از یک سال در چهارم شهریور ۱۳۵۷، مجبور به استعفا شد و مهندس جعفر شریف امامی که از رجال مشهور وابسته رژیم که ۱۵ سال رئیس مجلس سنا و در سال ۱۳۳۹، نخست وزیر بود، به قصد کنترل اوضاع، از طرف شاه مامور تشکیل کابینه شد. نقشه امریکا این بود که با این تغییر و تحول تا حدی از خشم و نفرت عمومی بکاهد. شریف امامی برنامه دولت خود را براساس آشتی ملی و احترام به روحانیت قرار داد و با آزادی ۲۳۷ نفر از زندانیان سیاسی و تعطیلی قمارخانه ها و کازینوها تلاش کرد خود را مردمی نشان دهد. ولی این ترفندها کارساز نشد و همان روز که مصادف با شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) بود ، تظاهرات و برخوردهای خونین ادامه یافت در پنجم شهریور تظاهرات گسترده مردم در شهرهای قم، تهران و ... ادامه پیدا کرد و ده ها نفر نیز به شهادت رسیدند. رژیم شاه در یک عقب نشینی آشکار، تقویم شاهنشاهی را که چندی پیش (سال ۱۳۵۴) رسمی کرده بود، مجدداً به تقویم هجری شمسی مبدل ساخت. در ششم شهریور ۱۳۵۷ امام خمینی (رحمت الله علیه) خطاب به ملت پیامی منتشر کرد و نسبت به حیله های دشمنان اسلام و تعویض مهره ها، تغییر تقویم و ... اعلام خطر نمود: در این موقع حساس تاریخ ایران، شاه به وسیله کارشناسان خود دست به توطئه خطرناکی زده است که با اندکی سستی و تغافل، ملت ایران باید از به دست آوردن آزادی و استقلال و حقوق بشر مایوس شود و خود را برای همه نوع اختناق و شکنجه و قتل و غارت مهیا کند و اسلام باید از احکام نورانی خود چشم بپوشد... . ... ملت ایران بداند که در لب پرتگاهی است که با اندکی غفلت، سقوط می کند و تمام زحمات و رنج های چندین ساله او پایمال می شود و تا آخر روی سعادت نخواهد دید و در نزد خدای متعال مسئول است... . سیزدهم شهریور(عید فطر) برگزاری راهپیمائی بزرگ در تهران اختناقی که رژیم از سال ها قبل ایجاد کرده بود، در یکی ، دو ماه اخیر به اوج خود رسیده بود، اما پیگیری ادامه نهضت از طرف امام (رحمت الله علیه) و روحانیت معظم، در روز عید فطر آن سال تجلی نمود و مردم در شهرهای خمین، تهران، قم، کرج و ایلام و دیگر شهرها پس از برگزاری نماز عید به حرکت در آمدند و شعارهای کوبنده بر ضد رژیم سر دادند و بزرگ ترین راهپیمایی ها در تهران با شرکت نزدیک به یک میلیون نفر برگزار شد و روزنه امید پیروزی و نقطه عطف تاریخ سازی را در نهضت اسلامی پدید آورد. تظاهر کنندگان با مشت های گره کرده و فریادهای کوبنده خواستار برکناری رژیم شاهنشاهی و تاسیس حکومت اسلامی شدند. راهپیمایان در تهران با ابراز محبت به سربازان و بوسیدن آن ها خواستار پیوستن ارتش به ملت شدند. امام خمینی

(رحمت الله علیه) به مناسبت این راهپیمایی، اعلامیه ای منتشر و خطاب به ملت ایران فرمودند: مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند که آن فریادهای کوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر برای به پا داشتن حکومت عدل الهی است که کوشش در این راه از اعظم عبادات است وفدایی دادن در راه آن سیره انبیا عظام خصوصا نبی اکرم اسلام و وصی بزرگ او امیرمومنان است... . ملت عظیم الشأن ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید که نمی دهید. مطمئن باشید به امید خدا پیروزی و سرافرازی نزدیک است. امام خمینی (رحمت الله علیه) در این اعلامیه ارتشیان را برادران خود خوانده و خواستار احترام بیشتر به آنان شدند و فرمودند: ... ای سربازان غیور که برای وطن و کشور خود فداکاری می کنید، به پا خیزید، ذلت و اسارت بس است، پیوند خود را با ملت عزیز استوارتر کنید... . تظاهرات روز عید فطر زمینه ای برای تظاهرات ۱۶ شهریور گردید. در این روز راهپیمایی بزرگ تهران انجام شد. ابتدا ماموران کوشش کردند که جلوی راهپیمایی را بگیرند و چون توفیقی نیافتند خود نیز به دنبال جمعیت به حرکت در آمدند. راهپیمایی و تعطیل عمومی شانزدهم شهریور به واسطه اعتراض مردمی به جنایات رژیم و کشتار مردم در روزهای پیشین بود . ماموران رژیم از شب قبل در میدان های مهم شهر مستقر شده و آماده هرگونه درگیری با تظاهرکنندگان بودند. حرکت از قیطریه آغاز شد و به طرف میدان آزادی ادامه یافت. در این راهپیمایی شعارهای خمینی رهبر ماست، ایران کشور ماست، برادر ارتشی چرا برادرکشی، مسلمان به پاخیز برادرت کشته شد شنیده می شد و عکس هایی از امام(رحمت الله علیه) برفراز دست ها مشاهده می گردید. و در بین مردم اعلام شد که صبح روز بعد (جمعه ۱۷ شهریور) در میدان ژاله (میدان شهدا فعلی) تجمع صورت خواهد گرفت. جمعه سرخ یا ۱۷شهریور–اعلام حکومت نظامی وقتل عام مسلمانان در اولین ساعات جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، ارتشبد غلامعلی اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد و اطلاعیه فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت کرد: ۱– دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت ۶ صبح روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت ۶ ماه در شهرهای کشور اعلام می نماید. ۲– این جانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیده ام. ۳– ساعات منع عبور و مرور از ساعت ۲۱ تا ۵ صبح روز بعد تعیین می گردد... . براساس اطلاعیه شماره سه فرمانداری نظامی اجتماع بیش از دو نفر در تهران ممنوع اعلام گردید. مردم تهران که از حکومت نظامی اطلاع نداشتند، پیش از ساعت ۶ صبح و پس از ادای فریضه نماز برای چهارمین روز متوالی، از خانه ها بیرون آمده و سیل آسا روی به خیابان ها آوردند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود، همین که مردم به خیابان ها رسیدند، ناگهان با دیدن تانک ها و زره پوش های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت نظامی غافلگیر شدند. مردم بدون اعتنا به سربازان به حرکت خود ادامه دادند. همگان در دل احساس نوعی شجاعت و از جان گذشتگی می کردند. از خیابان های اطرف سیل انبوه جمعیت با سردادن شعارهای انقلابی به سمت میدان ژاله در حرکت بودند. ماموران مسلح، پس از چند بار اخطار از زمین و هوا جمعیت را هدف رگبار مسلسل قرار دادند. فریاد الله اکبر و لااله الاالله همه جا را پر کرد. جمعیت وحشت زده و هراسان به هر سمتی می دویدند، تا مامنی برای خود پیدا نمایند و گروهی روی زمین دراز کشیده بودند و رگبار مسلسل ها اجازه حرکت به ایشان نمی داد. ضجه و ناله و فریاد با صدای گلوله در هم آمیخته بود و بوی خون و دود و باروت همه جا به مشام می رسید. با نزدیک شدن ظهر به تدریج میدان ژاله که اینک واقعا به میدان شهدا تبدیل گشته بود در هاله ای از سکوت مرگبار فرو رفت. در حول و حوش میدان آنچه به چشم می خورد، جنازه شهیدانی بود که در صحنه نبرد نابرابر همچنان باقی مانده و خون هایی که هر گوشه ای از میدان را گلگون کرده بود. رژیم تعداد کل شهدای ۱۷ شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این فاجعه را ۲۰۵ نفر اعلام داشت و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه خارجی اعلام کرد. شمار دقیق قربانیان مظلوم حادثه ۱۷ شهریور در میدان شهدا و خیابان های اطراف، هیچ گاه مشخص نگردید، لیکن، این رقم از چهار هزار نفر افزون تر بود و یکی از بزرگ ترین فجایع تاریخ انقلاب در جمعه سیاه اتفاق افتاد. پیام امام خمینی(رحمت الله علیه)به مناسبت کشتار بی رحمانه مردم تهرانامام (رحمت

الله علیه) فردای هفدهم شهریور، با ارسال پیامی به ملت شریف و شجاع ایران، ضمن ابراز هم دردی با ملت، کشتار وحشیانه را محکوم نمودند و دولت آشتی ملی را دولتی تحمیلی و غیر قانونی اعلام کردند. امام (رحمت الله علیه) در گوشه ای از پیام خود فرمودند: ... چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می خورد، آری این چنین است راه امیرالمومنین علی(علیه السلام) و سرور شهیدان امام حسین (علیه السلام). ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد... باید علما و روشنفکران ملت در زیر چکمه دژخیمان خرد شوند تا کسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران که تصمیم گرفته اید خود را از شر رژیم شاه خلاص گردانید و در رفراندمی که در سوم و چهارم شوال در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید، به دنیا نشان دادید که رژیم شاه جایی برای خود در ایران ندارد... . منبع: تبیان

ایران در آستانه انفجار

ایران در آستانه انفجار مترجم: حبیب یوسف زاده گزارش مجله نیوزویک از قیام خونین ۱۷ شهریور هفته گذشته جمعیتی که پیشاپیش آن نوجوانان و زنان محجبه حرکت می کردند ، در میدان ژاله واقع در مرکز تهران تجمع کردند . آنان که خشمگین از برقراری حکومت نظامی از ساعاتی پیش بودند ، با سر و صدا از دعوت آیت الله نوری که یک رهبر مذهبی است و آنان را به پراکنده شدن ترغیب می نمود ، سرپیچی کرده و سپس به پرتاب سنگ و آجر به سوی سربازان پرداختند . خیل جمعیت ضمن تحمل دردهای حاصل از شلیک گاز اشک آور ، به تدریج خود را به صفوف سربازان نزدیک ساختند . سربازان تفنگ های نیمه خودکار خود را بالاـ آورده و تیر هوایی شلیک کردند . اما وقتی دیدند جمعیت به پیشروی خود ادامه می دهد ، تفنگ ها را به سوی آنان نشانه رفتند و جمعیت را پی در پی به رگبار گلوله بستند . (۱) تظاهرکنندگان کشته شدند ؛ طبق پاره ای از آمار غیررسمی ، تعداد کشته شدگان یکصد نفر است . این درگیری تاکنون خونین ترین درگیری بوده که در طول مبارزه قدرت به وقوع پیوسته است ؛ مبارزه ای که از نه ماه پیش ایران را در بر گرفته است . به نظر می رسد این خشونت ، علامت مرحله بحرانی جدیدی از مبارزه محمدرضا شاه پهلوی برای دفاع از سلطنت خود ، در برابر حملات رهبران مذهبی و خیل پیروان جوان آنان باشد . قبل از تیراندازی در میدان ژاله ، هفته گذشته در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور راهپیمایی های اعتراض آمیز گسترده ای که رفته رفته شدیدتر هم می شد ؛ همچنین جنگ های وحشیانه خیابانی به وقوع پیوسته بود. برای نخستین با مخالفین آشکارا از برکناری و حتی مرگ او (شاه) دم می زدند و نیروهای مسلح را به سوی خود جذب می کردند . یکی از تظاهرکنندگان تهرانی با غرور اظهار داشت " : تعدادمان زیادتر از آن است که بتوانند بر ما چیره شوند . اگر حالا به ما حمله کنند ، کشتاری به راه می افتد که تا ابد موجب سرافکندگی شاه باشد " . شاه برای متوقف کردن آنچه به طور فزاینده قدرت او را – که زمانی بلامنازع بود– تهدید می کند ، دستور سرکوب شدید توسط ارتش توانمند ایران را صادر نمود . یک دیپلمات غربی هفته گذشته به پاول مارتین –paul martin– خبرنگار مجله نیوزویک در تهران گفت " : این یک جنگ قریب الوقوع است . شاه باید شورش را سرکوب کند . آینده او به مخاطره افتاده است " . با برقراری مقررات منع آمد و شد از صبح تا شام ، دراواخر هفته ، کشور نسبتا آرام بود ؛ اما شاه دیدارهای رسمی خود را از رومانی و آلمان شرقی ، لغو کرد و در خانه ماند تا با فرماندهان ارتش در کاخ نیاوران تهران هم فکری کند . علیرغم استقرار تانک های ارتش در نقاط حساس شهرها و گشت زنی گشتی های پیاده نظام در خیابان های تهران ، مخالفین وی در ادامه مبارزه راسخ تر گردیده اند . یکی از مخالفین می گفت " : این حقیقت کماکان وجود دارد که بیش از هشتاد و پنج درصد ملت مخالف وضعیت کنونی است و ما می توانیم و خواهیم توانست آن را با توسل به زور تغییر دهیم " . یک دیپلمات غربی این معضل شاه را با جملات دیگری بیان کرد " : این درست است که برای سرکوب شورشیان از ارتش استفاده شود

، اما او (شاه) تا کی می تواند زندگی در حالت محاصره را تحمل کند " . آخرین خشونت در اوایل هفته که مصادف با جنبش مذهبی (عید فطر) بود ، آغاز شد . در مراسم گرامیداشت پایان روزه ماه مبارک رمضان و با ترغیب روحانیون که رهبران مذهبی کشور به شمار می روند ، جمعیت در شهرهای بزرگ به خیابان ها ریختند تا به اتفاق سربازان شادمانی نموده و آنان را گلباران کنند ؛ اما تظاهرات به سرعت چهره زشتی به خود گرفت و به جای شعارهای برادری ، تظاهرکنندگان فریاد " مرگ بر شاه " سر دادند . بعضی ، پلاکاردهایی مبنی بر این که خواهان انتقام از شاه خونخوار و ایادی امپریالیسم امریکایی وی هستند ، در دست داشتند و خواستار یک جمهوری سوسیالیستی بر اساس اسلام بودند . یکی از درباریان به خبرنگار نیوزویک گفت که معلوم بود هنگامی که شاه از اوضاع جمعیت (تظاهرکننده) مطلع شد ، جا خورده و فرمود " : وخامت اوضاع بسیار فراتر از حد انتظار شده است " . اواسط هفته ، روحانیون اعتراضاتشان را شدت بخشیدند و (مردم را) به اعتصاب عمومی فرا خواندند . تشکیل هر گونه اجتماعات گروهی در حال حاضر از سوی دولت ممنوع شده است . شاه تظاهرکنندگان را متهم کرد که شرایطی به وجود آورده اند که برای هیچ ایرانی میهن پرستی قابل تحمل نیست . شاه ضمن اعلام حکومت نظامی ، تیمسار غلامعلی اویسی را که یک تندرو است ، به سمت فرماندار نظامی پایتخت منصوب کرد و تانک ها و نیروهای نظامی را برای برقراری نظم به کار گرفت . در پاسخ به ندای روحانیون که از بلندگوهای نصب شده بر ماشین ها در محله های مسلمان و فقیرنشین تهران به گوش می رسید ، جوانان به خیابانها ریختند تا سربازان را مورد ضرب و شتم قرار دهند . تظاهرکنندگان پلاکاردهایی با خود آوردند و خودروها را برای بستن خیابان آتش زدند . در یک نقطه ، معترضان ، یک (نفربر زرهی) چیفتن را که قصد داشت از بخش بازار شهر عبور کند ، با کوکتل مولوتوف متوقف کردند . نفربر زرهی پر از سربازان آماده رزم ، با انفجار مخزن گاز خودرویی شعله ور شده و با پرتاب پاره های خیره کننده آتش به هوا ، متوقف شد . سرانجام تانکی ظاهر شد و آهن پاره های سوخته را از سر راه برداشت . با کشیده شدن درگیری به شب ، آسمان مرکز شهر پایتخت ، از درخشش نور سرخ رنگ ناشی از شعله هایی که از تعدادی مغازه و چند ساختمان دولتی زبانه می کشید ، روشن شد . در واشنگتن ، معاون وزیر خارجه – وارین کریستوفر – مردی که هنگام حضور سایروس ونس در کمپ دیوید در رأس کار قرار می گیرد " : گروه کار ایران " را تشکیل داد . تشکیل این گروه کاری ، نشانه این است که وضعیت به مرحله بحرانی رسیده است . مسؤولان امریکایی از ۴/۰۰۰ تبعه این کشور در ایران ، خواستند " آفتابی نشوند" . یک نفر از مسؤولان وزارت خارجه می گفت " : اوضاع بسیار بد است . مسأله ای که واقعا مشکل شده ، این است که شورش چنان شتابی گرفته که توقف آن در کوتاه مدت ، بسیار دشوار است " . فرصت مانور آنچه مقامات ایالات متحده را نگران ساخته ، این است که شاه از هر سو توسط مخالفین تحت فشار قرار گرفته و فرصت اندکی برای مانور دارد . یکی از دیپلمات های مقیم ایران اظهار می کرد " : شاه همه چیز را امتحان کرده و هیچ کدام سودی نداشته است " . رژیم غیرمردمی شاه اخیرا برای تأمین خواسته های طبقه متوسط معترض در حال رشد و کاهش نقش مستبدانه اش در حکومت ، آزادی بیشتری به مطبوعات اعطا کرده است . وی به دادگاههای نظامی دستور داده تا محاکمه مخالفان در دادگاههای مدنی صورت گیرد . حتی اعلام کرده که به مخالفین اجازه شرکت در انتخابات پارلمانی سال آینده داده خواهد شد . اما تدابیر شاه برای مدرنیزه کردن کشور تنها به خشم مخالفین مسلمان وی دامن زده است ؛ مخالفینی که در برابر این مدرنیزاسیون و هر گونه اقدامی برای پیروی از غرب ، ایستادگی می کنند . آنان خواستار رجعت به اصول قاطع اسلامی هستند که (نوشابه های) الکلی را حرام می داند ... شاه برای آرام کردن روحانیون ، در ماه گذشته ، کابینه جدیدی متشکل از بیست و دو نفر ، به ریاست جعفر شریف امامی تشکیل داد . نخست وزیر همچنین با اعطای برخی امتیازات جزئی موافقت کرده است ، یکی این که تقویم فارسی را که خود وی دو سال پیش تغییر داده بود ، اصلاح کرد ؛ تنها عضو زن کابینه را برکنار کرد ؛ همچنین اشاره کرد که ممکن است حتی برای مذاکره حضوری با آیت الله روح الله خمینی که در تبعید به سر می برد ، اعلام آمادگی کند . اما اقدامات شاه در مسیر مصالحه و سازش برای آرام کردن مسلمانان به

شکست انجامید و هفته گذشته چاره ای جز توسل به ارتش باقی نماند . در حال حاضر اکثر دیپلماتها معتقدند که ارتش وفادار خواهد ماند و شاه این طغیان ناگهانی را پشت سر خواهد گذاشت . یک مقام بلندپایه وزارت امور خارجه اظهار داشت " : در خصوص وفاداری ارتش شکی نداریم . ارتش تا اینجا نشان داده که نظم را اعمال و حفظ کرده است " . دست کم برخی از ایرانیان از خود می پرسند که سربازان شاه تا چه موقع در دفاع از بی وجهه ترین رژیمی که تاکنون بر سر کار بوده ، هموطنان خود را نشانه خواهند گرفت . یک نفر غربی نیز هفته گذشته در تهران گفت " : شاه به ارتش (خوب) رسیده است ، اما آنچه روحانیان می گویند خیلی دور از ذهن یک سرباز عادی نیست ". شاه با تکیه همه جانبه بر ارتش به قماری مأیوسانه دست زده است ؛ قماری که به هیچ وجه نمی توان به برنده شدن در آن اطمینان داشت . پی نوشت : ۱- گفته ها و نوشته های صدها شاهد عینی حادثه ، برخلاف این اظهارات است . جمعیتی که پیشاپیش آنها زنانی بودند که برخی کودکان خود را در آغوش داشتند ، ترسیده به میدان شهدا ، قبل از پمپ بنزین روی زمین نشسته بودند و یکباره بدون هیچ بهانه ای آتش به روی آنها گشوده شد . همچنین شکستن شیشه های مراکز دولتی پس از کشتار مردم بی گناه اتفاق افتاد. (نوشته : کنت لابیچ ؛ تهران / پاول مارتین ؛ تهران / اسکات سولیوان ؛ واشنگتن) منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور

بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور نویسنده: روح الله حسینیان چکیده: یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب اسلامی قتل‌عام مردم تهران در ۱۷ شهریور درمیدان ژاله (شهدا) بود. کشتار بی‌رحمانه مردم در آن روز تجلی واقعی رژیمی بود که سعی می‌کرد با فریب‌کاری از خود چهره‌ای صلح‌دوست آزادی‌خواه و مخالف با مفاسدبسازد. واقعه خونین ۱۷ شهریور نقطه پایانی بود بین ملّتی ستمدیده و رژیمی‌ستمکار. این واقعه نظریه امام خمینی را در دروغ‌گویی و فریب‌کاری رژیم به اثبات‌رساند و مردم را برای سرنگونی رژیم مصمم‌تر ساخت این مقاله به بیان چرایی و چگونگی این واقعه می پردازد. راهپیمایی ۱۶ شهریور روحانیون تهران که برگزاری راهپیمایی ۱۳ شهریور (عیدفطر) را تجربه موفقی ارزیابی کردند، تصمیم گرفتند بار دیگر در مقابل حکومت‌شریف‌امامی و به منظور برائت از وی مانور قدرتی را به اجرا درآورند. به گفته شهیدمحلاتی بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که «این کار باید با نظم و ترتیبی‌ادامه یابد، جلسه‌ای گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روزپنج‌شنبه (۱۶ شهریور) راهپیمایی بکنیم » آیت‌الله بهشتی در جامعه روحانیت‌استدلال کرد که بعد از راهپیمایی عید فطر «حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت‌مردمی فترت ایجاد شود، لذا از مردم به راهپیمایی دعوت شد.» با این حال جامعه روحانیت و مراجع و علما در این تصمیم‌گیری به شدت دچاراختلاف نظر شدند. جامعه روحانیت تهران دو دسته شدند: عده‌ای اعلام کردند که روز ۱۶ شهریور عزای عمومی و راهپیمایی در سرتاسر کشور است و عده‌ای نیز با صدوراطلاعیه‌ای اعلام کردند فقط عزای عمومی است و به خاطر ندادن بهانه دست دشمن از راهپیمایی خودداری می‌کنیم آیت‌الله شریعتمداری نیز برای جلوگیری از عزای‌عمومی دست به کار شد، به گزارش ساواک فردی به نام مجتبی اراکی با آیت‌الله نجفی وآیت‌الله گلپایگانی تماس گرفت آنها «متفقاً عدم اطلاع خود را در مورد تعطیل بودن روز مذکور به آگاهی مجتبی اراکی رساندند. متعاقباً آیت‌الله شریعتمداری بدون مشورت با سایر آیات مطلبی جهت درج در جراید کشور تهیه و از طریق رادیو و تلویزیون هم خبرمذکور پخش گردید.» روزنامه‌ها از قول سخنگوی آیات عظام شریعتمداری و گلپایگانی و نجفی مرعشی شایعه‌ی تعطیل فردا را تکذیب کردند. سخنگوی علامه یحیی نوری نیز اعلام کرد: «هیچ گونه نوشته و اعلامیه‌ی خاصی از جانب ایشان در مورد تعطیل فردا صادر نشده وآنچه به امضای ایشان نشر یافته تکذیب می‌شود. البته برگزاری عزای عمومی یا تعطیل‌به اراده‌ی مردم بستگی دارد.» جامعه اصناف نیز با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کردند: «به منظور بیان عدم اعتماد ملی‌به دولت کنونی .. و به پشتیبانی از تصمیم روحانیون و علمای آگاه تهران پنج‌شنبه

۱۶شهریور را روز تعطیل و عزای عمومی اعلام می‌کنیم و جبهه ملی نیز در حمایت ازتصمیم «جامعه روحانیت تهران اطلاعیه‌ای صادر کرد. با فرا رسیدن سحرگاه روز ۱۶ شهریور سیل جمعیت از گوشه گوشه‌ی تهران جاری‌شد. به گزارش کیهان تهران یک‌پارچه تعطیل و تظاهرات بود. صدها هزار تظاهرکننده‌در خیابان‌های تهران راهپیمایی کردند. راهپیمایان برای سربازان دست تکان می‌دادند وگل پرتاب می‌کردند. ناظران این راهپیمایی را تا یک میلیون نفر تخمین زدند. طول‌صف‌های راهپیمایان به چند کیلومتر می‌رسید. در این راهپیمایی زنان با چادر سیاه جلوجمعیت در حرکت بودند و موتورسواران با فاصله ۱۰۰ و ۲۰۰ متری جلوتر از همه‌حرکت می‌کردند تا هم راه را باز کنند و هم به راهپیمایان آب و غذا برساندند. در این‌تظاهرات رهبران جبهه ملی نیز شرکت کردند. روزنامه اطلاعات گزارش داد: جمعیت‌راهپیمایی در پایان به صدها هزار نفر رسید. مردم بر سر راهپیمایان گلاب می‌ریختند.ابتدا مأموران کوشش کردند که جلو راهپیمایی را بگیرند.، امّا بعد راه را باز کردند و به‌دنبال جمعیت به حرکت درآمدند. صدها موتورسوار با شعار و تابلو جلوی جمعیت‌حرکت می‌کردند. در زیر پل سیدخندان یک شعار کمونیستی بر روی پارچه علم شد که‌بلافاصله مردم آن را پایین کشیدند. کامیون‌های میوه که هر لحظه خالی و پر می‌شدندجمعیت را همراهی می‌کردند. این خبرها تا نزدیکی ظهر برای چاپ در روزنامه‌های‌عصر تهیه شده و به دلیل اخبار ۱۷ شهریور روزنامه‌ها نتوانستند اخبار عصر را منتشرنمایند. شهید محلاتی که در آن روز از طرف جامعه روحانیت مسئول ستاد برگزاری‌راهپیمایی بوده است چنین گزارش می‌کند: ارتش با وسائل زرهی در سراسر خیابان‌انقلاب فعلی مستقر شده بود. با این حال «ملت از شمیران حرکت کردند به طرف پایین ما رابط داشتیم که مرتب به ما خبر می‌دادند.» هنگام ظهر آیت‌الله بهشتی در خیابان‌انقلاب نزدیک پیچ‌شمیران به نماز ایستاد، خبر آوردند آخر صف حدود چهارراه قصراست بعد از نماز، جمعیت را به طرف میدان شهیاد (آزادی حرکت دادیم «شعارها راکنترل می‌کردیم شعارها از جلو» تعیین می‌شد. عصر به میدان آزادی رسیدیم قرار شدآیت‌الله بهشتی برای جمعیت صحبت نماید. و آقای ناطق‌نوری که لباسش را عوض کرده‌بود و لباس شخصی پوشیده بود، قطعنامه را بخواند. به روایت آقای ناطق‌نوری نزدیک به غروب بود که جمعیت به میدان آزادی رسید. کامیون‌های ارتشی داخل میدان‌آزادی استقرار یافته بودند، مردم خصوصاً خانم‌ها با شعارهای خود سربازان ودرجه‌داران را منقلب کردند و آنها را به گریه انداخته بودند. آیت‌الله بهشتی تصمیم گرفت‌برای جمعیت سخنرانی کند از او دعوت کردند روی یک اتومبیل پارک شده برود، وی‌این اقدام را بدون اجازه‌ی صاحبش غاصبانه شمرد و امتناع کرد. بشکه‌ای را پیدا کردند وایشان روی آن ایستاد و سخنرانی کرد. آقای ناطق‌نوری هم چون تحت تعقیب بود بالباس شخصی و عینک دودی قطعنامه را قرائت کرد. مطابق گزارش ساواک قطعنامه به این شرح بوده است ۱ـ کلیه‌ی زندانیان سیاسی آزاد باید گردند. ۲ـ نهضت به رهبری امام خمینی تا پیروزی ادامه دارد. ۳ـ باید حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی تشکیل گردد. ۴ـ تمام اقلیت‌های مذهبی تحت حمایت حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی و از احترام برخوردار خواهند بود. ۵ـ بیگانگان از کشور اخراج باید گردند. ۶ـ شاه عامل استبداد است و باید حکومت شاهنشاهی برچیده شود. ۷ـ دانشگاه‌ها باید اصلاح گردند. ۸ـ ما بت‌شکن هستیم نه شیشه‌شکن کسانی که شیشه می‌شکنند از ما نیستند. ۹ـ تصمیمات ما در مورد اعتصابات و تعطیلات از طریق مساجد و اعلامیه‌ها به‌اطلاع مردم می‌رسد نه از طریق روزنامه‌های وابسته به استبداد. بنابر گزارش ساواک تظاهرات این روز از منطقه‌ی قیطریه ونک پهلوی (ولی‌عصر)ژاله و مناطق جنوب شهر شروع شد و جمعیت‌ها در شاهرضا (انقلاب و آیزنهاور(آزادی به هم پیوستند و ساعت ۳۰/۱۸ به میدان شهیاد (آزادی رسیدند. شعارتظاهرکنندگان عبارت بود از: برادر ارتشی چرا برادر کشی رهبر ما خمینی است‌ـ مابت‌شکنیم شیشه‌شکن نیستیم‌ـ ارتش تو بی‌گناهی فرماندهت جلاد است‌ـ درود برخمینی‌ـ نصر من‌الله و فتح قریب‌ـ ما تابع قرآنیم سلطنت نمی‌خواهیم‌ـ درود بر خمینی‌بت‌شکن‌ـ ارتش برادر ما، خمینی رهبر ما‌ـ شما به ما گلوله ما به شما گل می‌دهیم‌ـ پلیس‌تو بی‌گناهی آلت دست شاهی‌ـ ای بی‌شرف حیا کن سلطنت را رها کن‌ـ مرگ بر رژیم‌شاه‌ـ مرگ بر سلسله‌ی پهلوی‌ـ فلسطین پیروز است اسرائیل نابود است‌ـ اریتره فلسطین‌ـ برای حفظ قرآن ارتش به ما بپیوند‌ـ

ارتش برادر ما، خمینی رهبر ما- آمریکا ازایران بیرون شو- مرگ بر خون‌خوارگی شرق و غرب شعارهای پلاکاردها نیز عبارت بوده‌اند از: مقدس باد اتحاد بین نیروهای مسلح وملت ستمدیده- رهبر ما خمینی است- کشور ما اسلامی است حکومت ما اسلامی‌است- آشتی هرگز- ای بی‌شرف حیا کن سلطنت را رها کن- رهبرا ما قصاص خون شهدارا از رژیم خواهیم گرفت- ما به رهبری امام خمینی تا سرنگونی رژیم به مبارزه ادامه‌خواهیم داد- درود ملت ایران به دکتر شریعتی- زندانی بودن بهتر از این آزادی است-سازمان امنیت منحل باید گردد. طبق این گزارش مردم تابلوهای خیابان شاهرضا را محو و روی آن نوشتند «خیابان‌خمینی . هم‌چنین مردم در مقابل دانشگاه صنعتی شریف شعار می‌دادند«دانشگاه خمینی و تابلوهای خیابان آیزنهاور را به خیابان «شریعتی و خمینی تبدیل‌کردند. طبق این گزارش مردم «در خیابان آیزنهاور مرتباً اعلام می‌کردند که جمعیت فرداصبح در خیابان شهدا- نامی که تظاهرکنندگان به خیابان ژاله داده- اجتماع کنید.» آیت‌الله بهشتی در پایان سخنرانی اعلام کرد که «جامعه روحانیت فردا برنامه‌ندارد» بنا به گزارش کیهان شهرهای قم آمل کرج گرگان اهواز، کازرون شهرری قزوین زنجان همدان خرم‌آباد، کاشان شیراز، کرمان مشهد، تبریز، اصفهان اردبیل مهاباد،بهبهان خمین شاهرود، اراک و دزفول با تظاهرات راهپیمایی و تعطیل عمومی به ندای‌جامعه روحانیت تهران پاسخ مثبت دادند. آیت‌الله گلپایگانی و نجفی که از اعلامیه‌ی تهیه شده توسط آیت‌الله شریعتمداری وسوءاستفاده دولت ناراحت شده بودند، آن را تکذیب کردند. آیت‌الله نجفی اعلام نمودکه «درباره‌ی تعطیل روز پنج‌شنبه اعلامیه‌ای صادر نکرده‌اند و مطالبی که از قول ایشان درمطبوعات و رادیو در این زمینه درج و یا گفته شده است حقیقت ندارد.» این راهپیمایی یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب شد تا جایی که فریدون هویدامی‌نویسد: «به نظر من این راهپیمایی که به صورت عظیمی برگزار شد... ضمن آن آشکارشد که (آیت‌الله) خمینی در عرض دو ماه ژوئیه و اوت (تیر و مرداد) به خوبی توانسته‌رهبری خود را تثبیت کند و نشان دهد که قدرت او در تبعید به مراتب از دیگران بیشتراست و «دقیقاً از آن به بعد بود که آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر منحصر به فرد و بلامنازع‌حرکتی که از ۹ ماه قبل آغاز گردیده بود شناخته شد.» گرچه توده‌های مسلمان ایران ازسال ۱۳۴۱ آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر خودشان شناخته بودند، ولی اعتراف‌دشمن نشانه‌ی عظمت و رهبری بی‌چون و چرای امام خمینی در این مقطع تاریخی بود. اعلام حکومت نظامی ماه رمضان ۱۳۵۷ برای رژیم بسیار شکننده بود. شاه‌می‌پنداشت با تعویض آموزگار و روی کار آمدن شریف‌امامی و دادن امتیازات مردم راآرام خواهد کرد، ولی سیر حوادث نشان داد که حرکت مردم در حال وسعت و سرعت‌است به گزارش ساواک «از اوّل ماه مبارک رمضان تا روز ۱۷ شهریور مجموعاً حوادث ووقایعی رخ داده که اوج‌گیری آن تقریباً از روز ۹ شهریور»، یعنی ۲۶ رمضان و چهار روزبعد از دولت شریف‌امامی «بوده و طی این مدت جمعاً ۶۸۷ مورد شکستن شیشه ۲۰۶مورد آتش‌سوزی ۵۲۸ مورد» شهادت مردم و قتل «مأمورین انتظامی ۶۹ مورد حمله به‌مأمورین ۳۸ مورد بمب‌گذاری ۲۷ مورد حمله به مؤسسات دولتی و ملی ۳۳۸۰ جلسه‌سخنرانی مذهبی در سراسر کشور که بیش از ۱۷۵۰ جلسه از این جلسات ضدیت بارژیم و تحریک مردم به آشوب و بلوا سخن گفته شده و توزیع ۳۴۳ نوع اعلامیه و نشریه‌با نام مشخص و غیرمشخص مبنی بر ضدیت با رژیم و حکومت ایران و برپایی نزدیک به۹۲۳ مورد تظاهرات نسبتاً توأم با خشونت در نقاط مختلف مملکت رخ داد و سازمان‌یافته است » رژیم شاه بعد از راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور به این نتیجه رسید که باید بر شدت‌سرکوب افزود تا بتوان بحران را مهار کرد. به روایت فریدون هویدا، پس از راهپیمایی‌روز ۱۶ شهریور، فرماندهان نظامی «به شاه فشار آوردند که هر چه زودتر در تهران‌حکومت نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند: در راهپیمایی امروزسیل جمعیت به راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تأسیسات رادیو- تلویزیون را به‌تصرف خود درآورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دوددلی با سفرای انگلیس وآمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت که تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود.»ارتشبد فردوست نیز این خبر را به شکل دیگری تأیید می‌کند و می‌گوید بعد از واقعه‌ی۱۷ شهریور من در جلسه‌ی فرماندهان نظامی با ادامه‌ی حکومت نظامی مخالفت کردم ولی «بقیه از جمله ازهاری رئیس ستاد ارتش صمدیان‌پور رئیس شهربانی مقدم رئیس‌ساواک و قره‌باغی (وزیر

کشور) صراحتاً گفتند که حکومت نظامی دستور صریح‌محمدرضاست » از طرف دیگر شریف‌امامی که پنداشته بود با تغییر تاریخ شاهنشاهی به هجری وبستن چند قمارخانه مردم و رهبری نهضت را آرام خواهد کرد، بلافاصله بعد ازراهپیمایی عید فطر متوجه شد که سخت در اشتباه است به همین جهت با سرعت‌عکس‌العمل نشان داد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «متأسفانه دست‌های پنهان با استفاده‌از روش‌های شناخته شده در صدد سوءاستفاده از این شرایط برآمده و با تشکیل‌اجتماعات و ترتیب تظاهرات مطالبی را که برخلاف قوانین کشوری است مطرح‌می‌سازد... به منظور تأمین آسایش عموم و جلوگیری از اقدامات خرابکارانه دولت مقررمی‌دارد که تشکیل اجتماعات با اجازه‌ی شهربانی و فقط در محل‌هایی که موجب سدمعبر نباشد آزاد و به مسئولان انتظامی دستور داده شده است که از تشکیل اجتماعات‌بدون اجازه در معابر عمومی شدیداً جلوگیری نماید.» بدیهی بود که راهپیمایی‌ها درخیابان‌ها شکل می‌گرفت که معابر عمومی محسوب می‌شدند و این اعلامیه به معنای‌موقوف کردن راهپیمایی و تظاهرات بود و در واقع این اعلامیه آغاز خود نشان دادن‌دولت آشتی ملی بود و خبر از سخت‌گیری دولت می‌داد. شریف‌امامی در اجرای اطلاعیه‌ی دولت در شانزدهم شهریور دستور ممانعت ازراهپیمایی را صادر کرد و پلیس در چند نقطه‌ی تهران با مردم درگیر شد، ولی جمعیت‌آن قدر زیاد بود که متوجه شد کنترل راهپیمایی با نیروی پلیس ممکن نیست شریف‌امامی تصمیم شاه مبنی بر حکومت نظامی را مغتنم شمرد و شبانه از اعضای‌شورای امنیت ملی دعوت کرد. جلسه در ساعت ۲۰ روز ۱۶ شهریور با حضورنخست‌وزیر، امیرخسرو افشار وزیر امورخارجه ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ‌ارتشتاران سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک سپهبد احمدعلی محققی فرمانده‌ژاندارمری سپهبد صمدیان‌پور رئیس کل شهربانی سپهبد برومند جزی رئیس اداره‌ی‌دوم ارتش سپهبد خواجه‌نوری رئیس اداره‌ی سوم ارتش و ارتشبد قره‌باغی وزیر کشورتشکیل گردید. ابتدا سپهبد مقدم گزارشی از چند روز اخیر داد و اعلام کرد فردا نیز قراراست تظاهرات و اغتشاش صورت بگیرد و ما به عرض اعلیحضرت رسانده‌ایم که لازم‌است حکومت نظامی شود. همه‌ی اعضای جلسه بر ضرورت حکومت نظامی نظر دادند و بلافاصله‌شریف‌امامی اعضای دولت را احضار و هیأت دولت با اعضای شورای امنیت جلسه‌مشترک گرفتند و نظر شورای امنیت به تصویب هیأت دولت رسید. جلسه در ساعت‌نزدیک به ساعت ۲۴ خاتمه یافت و شریف‌امامی نتیجه را تلفنی به اطلاع شاه رساند.سپس ارتشبد ازهاری با شاه صحبت کرد و «بنا به تصویب اعلیحضرت ارتشبد غلام‌علی‌اویسی فرمانده نیروی زمینی به فرمانداری نظامی تهران و حومه انتخاب شد.» سردمداران رژیم از حرکت مردم چنان به وحشت افتاده بودند که جرأت به تأخیرانداختن یک روز حکومت نظامی را برای مطلع کردن مردم نداشتند. نیمه‌های شب‌دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح‌گاهی آن را قرائت کرد، امّا اکثر مردم‌از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه‌ی صبح هم منتشر نمی‌شد.دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی‌ممنوع اعلام کرده بود و اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور اعلام کرد «تنها برای جلوگیری‌از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضد ملی آنان تحمل شد.» دولت در این اعلامیه بامتهم کردن مردم و نسبت دادن اعتراضات آنان به «توطئه‌ی عمیق که با پول و نقشه‌ی‌خارجی و تحریکات بیگانه هر روز ابعاد تازه‌ای را دربرمی‌گیرد» اعلام کرد: «به منظورحراست از موجودیت و وحدت ملی و برای آن که فرصت داشته باشد به اقدامات لازم‌در جهت تأمین هر چه بیشتر رفاه عامه‌ی مردم و حفظ آهنگ توسعه‌ی سالم اقتصادی وانجام سریع و قاطع اصلاحات اداری و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد و فاسد وتأمین آزادی‌های واقعی در جهت رفع علل نارضایتی مردم و در محیطی آرام و با تلاش‌مؤثر به نگرانی‌های همگانی خاتمه دهد، ناگزیر حکومت نظامی را برای مدت شش ماه‌در شهرهای تهران کرج قزوین قم مشهد، تبریز، اهواز، آبادان اصفهان شیراز،کازرون و جهرم اعلام می‌نماید.» فرمانداران نظامی شهرها به این شرح منصوب‌شدند: سرلشکر عبدالرضا اسفندیاری (شیراز)، سرلشکر رضا ناجی (اصفهان ،سرلشکر بیدآبادی (تبریز)، سرتیپ عبدالرحیم جعفری (مشهد)، سرتیپ شمس‌تبریزی (اهواز)، سرتیپ جهانگیر اسفندیاری (آبادان ، سرلشکر کمال نظامی (قم ،سرتیپ غفاری (کازرون ، سرتیپ شاپور میرهادی (کرج ، سرتیپ نعمت‌الله معتمدی قزوین ، سرتیپ نادور (جهرم .

وزارت امورخارجه آمریکا نیز بلافاصله برقراری حکومت نظامی در ایران را موردتأیید قرار داد و سخنگوی آن اعلام کرد «ما جمعه اظهار امیدواری کردیم نظم به زودی‌در تهران برقرار گردد و امروز تکرار می‌کنیم که آرامش نیز مجدداً برقرار شود.» وی درپاسخ به این که در ۱۷ شهریور علیه مردم خشونت به کار رفته تأکید کرد که «برای ماآشکار است که نظم باید برقرار گردد.» وی در این مصاحبه اظهار امیدواری کرد که نیروهای امنیتی در از میان بردن آخرین بی‌نظمی‌های ضد دولتی با خویشتن‌داری عمل‌کنند.» طبق ماده ۱۰ قانون فرمانداری نظامی اجتماع مطلقاً ممنوع می‌شد و مطابق ماده ۵«اشخاصی که سوءظن با دولت مشروطه و امنیت انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه‌ی‌مجریه حق توقیف آنها را خواهد داشت و مطابق ماده ۷، مأمورین فرمانداری نظامی‌حق بررسی و تفتیش منازل و دستگیری مظنونین را به‌دست می‌آوردند و مطابق این‌قانون متهمین در دادگاه نظامی محاکمه می‌شدند. طبق قانون حکومت نظامی مصوب ۱۳۲۹ دولت موظف بود بعد از اعلام حکومت‌نظامی ظرف مدت یک هفته پیشنهاد خود را به مجلس شورای ملی و سنا برای تصویب‌ارسال نماید. دولت شریف‌امامی برای قانونی جلوه دادن عمل خود لایحه‌ی‌حکومت نظامی را به مجلس فرستاد و مجلس شورای ملی آن را با ۱۵۲ رأی موافق و ۲۲رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع در تاریخ ۲۶ شهریور تصویب کرد. روز واقعه عده‌ای از مردم در راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور فریاد می‌زدند: فرداصبح در میدان ژاله سپهبد مقدم برای جلوگیری از تکرار راهپیمایی از شاه درخواست‌برقراری حکومت نظامی کرد و سرانجام با موافقت شاه تصویب شورای امنیت و هیأت‌دولت حکومت نظامی به تصویب رسید و با فرمان شاه ارتشبد اویسی فرماندار نظامی‌تهران شد. فرماندار نظامی تهران به سپهبد بدره‌ای فرمانده گارد جاویدان دستور داد تاواحدهایی از گارد را به فرمانداری نظامی منتقل کند. بدره‌ای فرمان اعزام واحدهایی رابه سرلشکر امینی افشار فرمانده لشکر ۱ گارد جاویدان صادر کرد و یگان‌هایی از لشکردر میدان و خیابان ژاله (شهدا) مستقر شدند. ارتشبد اویسی با صدور اولین اطلاعیه‌ی‌فرمانداری نظامی اعلام کرد: «به منظور ایجاد رفاه مردم و نحوه‌ی نظم از ساعت ۶ صبح‌روز ۱۷ شهریور ماه مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه به اجرا می‌گذارد. مردم در صبح زود بی‌خبر از حکومت نظامی در دسته‌های بزرگی از خیابان‌های‌فرح‌آباد، شهباز و میدان خراسان به طرف میدان ژاله حرکت کردند. در نزدیکی میدان وخود میدان کامیون‌های مملو از نظامیان ایستاده بودند، ولی مردم بی‌اعتنا به راه خودادامه می‌دادند. ساعت نزدیک ۳۰/۷ صبح بود که جمعیت در میدان ژاله و خیابان‌های‌منتهی به آن مستقر شدند. یکی از فرماندهان نظامی با بلندگو به مردم اخطار کرد که‌حکومت نظامی است چرا تجمع کرده‌اید؟ یکی از روحانیون مردم را دعوت به نشستن‌کرد. جمعیت روی زمین نشست ولی ظواهر امر نشان می‌داد که نیروهای فرمانداری‌نظامی قصد متفرق کردن مردم را ندارند. راه عبور را از چهار طرف بر روی مردم بستند.ناگهان صدای رگبار از خیابان‌های منتهی به میدان بلند و همین که جمعیت از چهار طرف‌به سوی میدان هجوم آوردند، نیروهای مستقر در میدان نیز از چند سو مردم را به رگبارمسلسل بستند. در مدت چند ثانیه صدها نفر در خاک و خون غلطیدند. مردم بی‌مهابامجروحین و شهدا را بر روی دست به سوی بیمارستان‌ها حمل می‌کردند. اطاقها،راه‌روها و حیات بیمارستان‌ها مملو از مجروح و جنازه بود. مردم اطراف بیمارستان‌هاخانه‌های خود را برای پذیرش مجروحین مهیا می‌کردند. هر کس هر چه از لوازم‌پزشکی پنبه پانسمان و ملافه داشت به بیمارستان می‌آورد. نفرت مردم به اوج خود رسیده بود. خبر قتل‌عام مردم در میدان ژاله در تهران پیچید وسرتاسر تهران به جنب و جوش درآمد. مردم بی‌اعتنا به حکومت نظامی به خیابان‌هاریختند و با مأمورین فرمانداری نظامی درگیر شدند. به هر چه از مظاهر دولتی‌می‌رسیدند حمله می‌کردند. طبق گزارش ساواک تظاهرات از میدان ژاله به «خیابان‌های‌دیگری از قسمت شرق تهران کشیده شد، سپس تظاهرات به جنوب تهران خیابان‌های‌مولوی میدان خراسان میدان شوش و میدان راه‌آهن سرایت کرد و در مدت کوتاهی‌خیابان‌های فردوسی منوچهری خیابان سعدی شمالی خیابان نظام‌آباد، خیابان‌فرح‌آباد، منطقه‌ی نارمک میدان سپه خیابان لاله‌زار، به صحنه‌ی درگیری تبدیل شد.تظاهرات و درگیری تا پاسی از شب ادامه داشت روزنامه‌ها در فردای آن روز بدون پرداختن به چگونگی درگیری اعلام کردند: «۱۰۰آتش‌سوزی در تهران روی داد، شعب چند بانک یک فروشگاه بزرگ یک

فروشگاه‌شهر و روستا در آتش سوخت » فرماندار نظامی در اطلاعیه‌ی شماره ۴ خود ضمن متهم‌کردن مردم به این که «با پول و نقشه‌ی خارجی اقدام به تظاهرات کرده‌اند، اعلام نموددر واقعه ۱۷ شهریور ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر مجروح شده‌اند. دو روز بعد دادگستری‌اعلام کرد تعداد کشته‌شدگان به ۹۵ نفر رسید. گرچه تعداد شهدای آن روز رسماًاعلام نشد، ولی آگاهان آمار وحشتناکی را از شهدای ۱۷ شهریور ارائه کرده‌اند. پارسونزسفیر انگلیس تعداد شهدا را «صدها نفر» ذکر کرده است سولیوان سفیر آمریکاگزارش می‌کند که در میدان ژاله «بیش از دویست نفر از تظاهرکنندگان کشته شده‌بودند.» جان استمپل یکی از اعضای سفارت آمریکا در ایران از قول منابع پزشکی‌تعداد شهدا را «بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر» برآورد کرده است شاپور بختیار ادّعا می‌کند که می‌توانم به یقین بگویم تعداد کشته‌شدگان حداکثر از ۷۰۰ یا ۸۰۰ نفر متجاوز نبوده‌است » مردم مدعی بودند چند هزار نفر کشته شده‌اند. حتی اگر ادّعای مردم را نپذیرم‌کشتن ده‌ها نفر انسان آمار وحشتناکی است موضوع مهم در واقعه‌ی ۱۷ شهریور، تمرّد سربازان از دستورات فرماندهان نظامی‌بود. در همان لحظه‌ی اوّل در میدان ژاله یک سرباز فرمانده خود را هدف قرار داد وسپس خود را به قتل رساند. طبق گزارش ساواک «سه نفر از سربازان وظیفه‌ی لشکر گاردد‌ر حین اجرای مأموریت کنترل اغتشاشات ضمن سرقت سه قبضه تفنگ ژ-۳ با ۳۰۰ تیرفشنگ متواری شده‌اند». اسامی این سه نفر عبارت بود از قاسم دهقان علی غفوری ومحمد محمدی فردای آن روز محل اختفای این سه سرباز کشف و به محاصره‌ی‌نیروهای نظامی درآمد که هر سه نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که محمد محمدی‌در دم به شهادت رسید. از مجموعه‌ی اسناد به دست می‌آید که در این روز هفت‌سرباز خودزنی کردند. مشهد نیز که در این روز خود را برای استقبال از آیت‌الله قمی که از تبعید در کرج آزادشده بود آماده می‌کرد با حکومت نظامی مواجه شد و تظاهرات و درگیری از همان آغازروز شروع شد. مردم در مدرسه نواب اجتماع کردند، ولی نیروهای فرمانداری نظامی به‌آنان حمله و آنان را متفرق کردند. جنگ و گریز تا پاسی از شب ادامه داشت در این روزبه گزارش ساواک ۱۴ نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که چهار نفر از آنان به‌شهادت رسیدند. در شیراز نیز شبانه آیت‌الله دستغیب را دستگیر و به تهران منتقل نمودند که فردای آن‌روز تظاهرات پراکنده‌ای صورت گرفت شهرهای کرج ابهر، سمنان و کرمان نیز شاهددرگیری‌هایی با نیروهای رژیم بودند. خبر فاجعه‌ی قتل‌عام مردم در میدان ژاله به‌سرعت در جهان پیچید و سیاست‌مداران دولت‌مداران خبرگزاری‌ها و محافل‌بین‌المللی را وادار به عکس‌العمل نمود؛ امّا هیچ عکس‌العملی زشت‌تر از دولت آمریکانسبت به این قتل‌عام فجیع نبود. در آن روزها رؤسای کشورهای آمریکا، مصر و اسرائیل‌در کمپ دیوید مشغول مذاکرات سازش بودند. فردای آن روز «وارن کریستوفر» معاون‌وزیر امورخارجه آمریکا از واشنگتن با «سایروس ونس وزیر امورخارجه که در کمپ‌دیوید بود تماس برقرار کرد و «توصیه کرد که پرزیدنت کارتر هر چه زودتر با شاه‌صحبت کند». ونس گزارشی از وضعیت ایران را به کارتر ارائه داد و از کارتر خواست تا باشاه تماس بگیرد. ابتدا انورسادات با شاه تماس گرفت و «مراتب هم‌دردی و پشتیبانی‌خود را از شاه به وی اطلاع داد» و سپس کارتر با شاه تلفنی صحبت کرد و «پشتیبانی‌آمریکا را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم به عمل می‌آورد تأیید کرد.» خبرحمایت کارتر از شاه در رسانه‌ها منتشر شد. رژیم که سعی می‌کرد مخالفان خود رامرعوب کند، بر انتشار این خبر دامن می‌زد. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات اعلام کردندکه «کارتر با شاهنشاه مکالمه‌ی تلفنی کرد.» روزنامه‌ها به نقل از اطلاعیه‌ی کاخ سفیدنوشتند که «کارتر با شاهنشاه تماس گرفته و وضع کنونی ایران را که در آن تظاهرات ضددولتی به رهبری افراطی‌ها جریان داشته و دست کم ۹۵ نفر کشته بر جای گذارده موردبحث قرار داده است پرزیدنت کارتر مناسبات نزدیک و دوستانه میان ایران و آمریکا رامورد تأیید قرار داده است و نسبت به ادامه‌ی جنبش اعطای آزادی سیاسی اظهارامیدواری نموده است » خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: کارتر با شاه تماس گرفته و«پشتیبانی از رژیم تهران را تأیید کرده است » خبر حمایت کارتر از شاه آن هم بعد از قتل‌عام مردم تهران ملی‌گرایان را که امید به اوبسته بودند مبهوت کرد و موضع امام خمینی را به شدت تثبیت نمود. امام خمینی درعکس‌العمل به این پیام کارتر در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه فرمودند: «آقای کارترکه برای یک زندانی در شوروی آن

قدر هیاهو درآورد، پس از کشتارهای پیاپی شاه پشتیبانی خود را از او دریغ نکرد» این به خاطر این است که آمریکا به دنبال منافع خودش‌فقط هست واکنش علما آیت‌الله گلپایگانی با انتشار نامه‌ای سرگشاده به شریف‌امامی اخطارکرد که «این گونه برابر شدن با امواج احساسات مردم ناراضی موجب مصایب عظیم‌تر وخطرات بزرگ‌تر برای مملکت است » آیت‌الله تأکید کرد که «اعلام حکومت نظامی و جوی خون راه انداختن هیچ دردی را دوا نخواهد کرد.» آیت‌الله گلپایگانی با نامه‌ای به‌مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی به نمایندگان اخطار کرد که رأی به چنین‌دولت جنایتکاری خیانت به ملت است آیت‌الله گلپایگانی علاوه بر نامه‌های فوق الذکر اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام نمود که فاجعه‌ی خونین کشتار بی‌رحمانه‌ی دیروز تهران مملکت را غرق در عزا و مصیبت‌ساخت آیت‌الله در این اطلاعیه حکومت نظامی را «خلاف تمام قواعد بین‌المللی وابتدایی‌ترین حقوق بشری خواند. آیت‌الله مرعشی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «بار دیگر هیأت حاکمه‌ی ایران‌دست از آستین ظلم به در آورده صدها مردم ستمدیده و شریف ایران را به ضرب گلوله‌در تهران مقتول و مضروب و مجروح کرد.» آیت‌الله بار دیگر خواست خود را مبنی بر«اجرای احکام شرعیه و برقراری عدالت و بازگشت هر چه زودتر حضرت آیت‌اللهخمینی مورد تأکید قرار داد. آیت‌الله شیرازی با صدور اطلاعیه‌ای «فاجعه‌ی دردناک ۱۷ شهریور را به امام زمان‌تسلیت گفت و «این عمل وحشیانه را در حق مردم بی‌پناه به شدت محکوم کرد. آیت‌الله شریعتمداری با این که در خفا از سخت‌گیری رژیم حمایت می‌کرد، امّانسبت به مطلع نکردن مردم انتقاد داشت آیت‌الله در یک مکالمه‌ی تلفنی به پزشکپورنماینده‌ی مجلس گفت «خوب بود درباره‌ی اعلام حکومت نظامی فرصتی می‌دادند تاروز جمعه مردم در جریان حکومت نظامی قرار گرفته و بی‌گناه کشته نمی‌شدند.» با این حال آیت‌الله شریعتمداری با صدور اطلاعیه‌ای «فاجعه‌ی دردناک روز جمعه رادر تهران به عموم ملت مسلمان مخصوصاً به خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت گفت و اعلام‌کرد برای «چندمین بار این حرکت زشت و ظالمانه را شدیداً محکوم می‌کنیم و «عزای‌عمومی اعلام می‌داریم » آیت‌الله از مردم خواست برای بهانه نیفتادن به دست دستگاه عزای عمومی را در نهایت آرامش و متانت در خانه‌های خود برگزار کنند.» هم‌چنین آیت‌الله شیخ‌بهاءالدین محلاتی از شیراز، آیت‌الله صدوقی از یزداطلاعیه‌هایی در این رابطه صادر کردند. امام خمینی با صدور پیامی به ملت ایران اعلام کردند که «بار دیگر شاه با دستورحکومت نظامی در تهران و سایر شهرستان‌های بزرگ ایران ثابت کرد که پایگاهی درمیان ملت ندارد.» امام خمینی اعلام حکومت نظامی را در مقابل مردمی که دست به‌راهپیمایی آرام می‌زنندو چنان «در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند که ارتش راگلباران کردند، جرم دانستند. امام در این پیام آرزو کردند که «ای کاش خمینی در میان‌شما بود و در کنار شما در جبهه‌ی دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.» امام خمینی‌کشتار ۱۷ شهریور را آشکار شدن واقعیت دولت آشتی ملی اعلام کردند که «شاه باحکومت آشتی ملی می‌خواست روحانیت شریف ایران و سیاسیون محترم را در کشتارخود سهیم گرداند، ولی فریب او خیلی زود برملا گردید. انّ کیدَ الشیطان کان ضعیفاً».امام خمینی بار دیگر از ارتش خواستند به مردم بپیوندند تا «نام خود را در تاریخ که به‌سود ملت ایران به راه خود ادامه می‌دهد هر چه زودتر ثبت کنند. امام خمینی خطاب به‌علما فرمودند: «در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید، بلکه روحیه‌ی عالی‌مقاومت جامعه را هر چه بیشتر تقویت کنید و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله بادشمن مردم ایران متشکل‌تر کنید.» پی‌آمدهای فاجعه‌ی ۱۷ شهریور «برخورد خونین پلیس نه تنها کمکی به شاه‌نکرد، بلکه موجب شد تا هم قدرت و هم جمعیت و هم تعداد تظاهرکنندگان افزایش‌یابد». علت افزوده شدن بر قدرت و جمعیت این بود که با جنایت هول‌انگیز رژیم مردمی که هنوز مردد بودند صف خود را مشخص کردند و به صفوف مخالفین پیوستند.به نظر ماروین زونیس بعد از این قتل‌عام «بسیاری از ایرانیان به صف مخالفین رژیم‌پیوستند و آنان که در صف مخالفین بودند به خواسته‌هایشان افزودند. برای اولین باررهبران مذهبی میانه‌رو اظهار داشتند که قتل‌عام میدان ژاله نشان می‌دهد که اصلاح رژیم‌پهلوی غیرممکن است و شاه می‌بایست برود.» فاجعه‌ی ۱۷ شهریور با سرعت به یک اسطوره درآمد، جوانانی که در حال تکبیر به‌شهادت می‌رسیدند، زنانی که با کودکانق در آغوش با یک گلوله به شهادت می‌رسیدند.پیرمردانی که چند لحظه

روی عصا تکیه می‌کردند و ناگهان در خون می‌غلطیدند.مجروحانی که هنوز ناله می‌کردند، امّا بی‌رحمانه توسط نیروهای فرمانداری نظامی به‌داخل ریوهای ارتشی پرت می‌شدند و روی هم انباشته می‌شدند. مجروحانی که‌نیروهای نظامی سرم آنها را می‌کشیدند و آنها را با خود می‌بردند، بیمارستان‌هایی که‌فرمانداری نظامی آنها را محاصره کرده بود و به محض خوب شدن‌ق مجروحی او رادستگیر می‌کردند. اینها ترجیع‌بند مرثیه‌سرایی قتلگاه ژاله بود. با سرعت روضه‌خوانی‌شهدای ۱۷ شهریور در مساجد رسمیت یافت میدان ژاله سرزمین کربلا شد. مردم حسینیان و نیروهای نظامی کوفیان اویسی شمر، شریف‌امامی ابن‌سعد و شاه تبلور یزیدشد. هر مداح و سخنرانی روضه خود را به مصیبت میدان ژاله ختم می‌کرد و موجی ازنفرت را در میان مؤمنان برمی‌انگیخت این درام از دید نویسندگان غربی مخفی نماند، پیر بلانشه می‌نویسد: «ماجرای میدان‌ژاله شهر به شهر در ایران تأثیر می‌گذاشت و کشته‌شدگان جمعه‌ی سیاه پرچمداران‌جنگ عرفانی علیه شاه می‌شوند... پس از کشتار میدان ژاله انقلاب راویان خود را یافته خبرها شهر به شهر، مسجد به مسجد کشور را طی می‌کنند تا سرگذشت نبرد ملّتی‌دست خالی با مستبدی خون‌خوار را بسازند. برگشتی خارقالعاده است ملّت به صورت‌قهرمان درمی‌آید و شاه به صورت فردی که تمام بدی‌ها ناشی از اوست » چند روزی حکومت نظامی با شدت با مردم برخورد می‌کرد و بسیاری از مردم هنوزدر شوک بودند، شریف‌امامی سرمست از باده‌ی پیروزی در جمع هیأت دولت در ۲۱شهریور گفت «برابر گزارش‌هایی که اکنون می‌رسد آرامش نسبی در سراسر کشور به‌وجود آمده است و امیدواریم به زودی نظم کامل به نحوی برقرار گردد که موجبات‌ناراحتی مردم کاملاً ـ برطرف شود.» چیزی نگذشت که تمام آرزوهای شریف‌امامی نقش بر آب شد و خشم مردم به‌صورت اعتصاب آن هم در شاه‌رگ حیاتی رژیم یعنی صنعت نفت بروز کرد و به سرعت‌گسترش پیدا کرد تا جایی که دولت را با بحرانی جدید روبه‌رو کرد. بنابر روایت نیکی آر.کدی بعد از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ «اعتصابات آغاز شد چند روز پس از آن که کارکنان نفت جنوب‌در اهواز به اعتصابات پیوستند، این اعتصابات در سرتاسر صنعت نفت و صنایع دیگردولتی گسترش پیدا کرد، به‌طوری که در اکتبر میزان تولید نفت به سطح ۵/۱ میلیون‌بشکه در روز رسید.» طبق اسناد ساواک این اعتصابات که ابتدا از پالایشگاه تهران در۱۹ شهریور یعنی دو روز بعد از واقعه ۱۷ شهریور آغاز شد، نشان می‌دهد که به‌سرعت در قسمت‌های مختلف صنعت نفت سرایت کرد و چرخ اقتصادی دولت رامتوقف کرد. منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی

جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی من به جریان هفده شهریور اشاره می‌کنم تا آنجا که حافظه من یاری‌می‌کند در آخرین راهپیمایی میلیونی قبل از هفده شهریور مرحوم شهید بهشتی‌اعلام کرد که راهپیمایی بعدی رسماً توسط جامعه روحانیت مبارز اعلام خواهدشد. راهپیمایی روز هفده شهریور توسط جامعه روحانیت اعلام نشده بود و علت‌آن این بود که جامعه روحانیت مبارز احساس می‌کرد که بعد از راهپیمایی بزرگ اربعین رژیم ممکن است عکس‌العمل نشان بدهد، البته آن دقیقاً در ذهن من نیست‌که هفده شهریور بعد از اربعین بود و یا بین عاشورا و اربعین الآن من حافظه‌ام یاری‌نمی‌کند، چون آن راهپیمایی‌ها که در ذهنم مانده بیشتر با مسئله محرم و ماه های‌قمری هست در صورتی که هفده شهریور به ماههای شمسی است در هر حال شهیدبهشتی در آخرین راهپیمایی قبل از هفده شهریور اعلام کرده بود که راهپیمایی بعدی‌توسط جامعه روحانیت اعلام خواهد شد، منتها آقای آقاشیخ یحیی نوری که آن زمان‌خانه‌اش در نزدیک میدان ژاله یعنی میدان شهدای فعلی بود برای روز جمعه هفده‌شهریور راهپیمایی اعلام کرده بود. ایشان نیز در نهضت فعال بود، ولی به صورت‌انفرادی کار می‌کرد و در شورای جامعه روحانیت حضور نداشت یعنی من ایشان راهیچ وقت در جامعه روحانیت ندیدم و وی تنها و مستقل کار می‌کرد. آقا شیخ یحیی نوری که برای روز جمعه هفده شهریور اعلام راهپیمایی کرده بودو مبدأ راهپیمایی را میدان ژاله تعیین کرده بود، در صورتی که جامعه روحانیت

هیچ‌وقت از یکجا اعلام حرکت نمی‌کرد، بلکه از چند جا راهپیمایی اعلام می‌کرد، به‌خاطر این‌که جمعیت در تهران از یکجا نمی‌توانستند حرکت کنند؛ مثلاً ـ شمال غربی‌تهران شمال شرقی تهران جنوب شرقی و جنوب غربی تهران آن مناطق همه‌مراکزی بودند برای حرکت که مقصد می‌توانست یکی باشد، ولی مبدأ نمی‌توانست‌یکی باشد. به هر دلیلی بود که برای ما یک مقدار هم ناشناخته مانده‌بود که چرا وی‌بدون هماهنگی با جامعه روحانیت اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ آن را هم میدان‌ژاله قرار داده بود؟ چون آن میدان نه ظرفیت جمعیت زیاد را داشت و نه از نظر امنیتی‌قابل اطمینان بود! جامعه روحانیت هر وقت راهپیمایی‌ها را اعلام می‌کرد دو نکته را مد نظر قرارمی‌داد، یکی این‌که مسیرها به نحوی باشد که اگر احیاناً مورد تهاجم قرار گرفت مردم‌بتوانند از کانالهای فرعی خودشان را نجات بدهند، حالا ـ آن کانالها، یا به صورت‌خیابانهای فرعی بودند و یا کوچه‌های فرعی دوم این‌که تمهیداتی داده می‌شد، ازقبیل اکیپ‌های پزشکی و درمانی که اگر مجروحی روی زمین بماند این اکیپ‌هابتوانند آن مجروح را حداقل نجات بدهند و یک سلسله فوریتهای پزشکی به وی‌برسانند؛ چون انتقال مجروحان به بیمارستان‌ها امکان‌پذیر نبود، برای این‌که‌مأمورین آنها را تحویل می‌گرفتند و بالاخره دردسر ایجاد می‌گردید. جامعه روحانیت ناگزیر بود که از تعدادی از پزشکانی که در مسیر نهضت بودند،حتی از کسانی که تجربیات پزشکی داشتند ولی پزشک نبودند برای امدادهای موقت‌و فوریتهای پزشکی استفاده بکند. مخصوصاً در دوتا راهپیمایی آخر کاملاً ـ این‌تجهیزات به چشم می‌خورد، حتی در مسیر استقبال از امام هم که باز جامعهٔ روحانیت‌توسط ستاد استقبال امام پیگیر قضیه بود همین تمهیدات و پیش‌بینی‌ها را کرده‌بود واکیپ‌های پزشکی وجود داشتند که خدای نکرده اگر حادثه‌ای رخ بدهد بتوانند عمل‌کنند. مقر اینها هم اواخر برای مدتی در همان قسمتهایی از مدرسه علوی یا مدرسه‌رفاه بود که هم ستاد استقبال و هم به اصطلاح کمکهای اولیه پزشکی در آنجا مستقربود. در هر حال این دو نکته را جامعه روحانیت در اعلام راهپیمایی‌ها در نظرمی‌گرفت که این دو نکته هیچ کدام در اعلام راهپیمایی میدان ژاله در نظر گرفته‌نشده‌بود، اولاً مسیر راهپیمایی که خیابان مجاهدین فعلی بود بسیار تنگ بود، خودمیدان کوچک و توانایی پذیرش جمعیت زیاد را نداشت و خیابانهای فرعی و کوچه‌هاهم فاقد شرایط لازم برای نجات مردم بود. در هر حال ما در جنوب تهران در این راهپیمایی شرکت نکردیم ولی مترصداوضاع بودیم یعنی جامعه روحانیت از دور مسئله را زیر نظر داشت چنانکه ما درجنوب تهران یک ستادی تشکیل دادیم و از طریق تعدادی تلفن ـ که در آن زمان البته‌جمع‌آوری کردن پنج شش تا تلفن کار آسانی نبود، به همین دلیل از تلفن‌های منازل‌استفاده کردیم ـ و دوستانی که در صحنه بودند قضایا را پیگیری می‌کردیم آنها باستاد در ارتباط بودند و مرتب گزارش می‌دادند که هلیکوپترها آمدند، هواپیما آمدند،نیروها پیاده شدند، سربازها کجا مستقر شدند و افسران چکار می‌کنند. این مسائل‌دقیقاً به ستادی که ما در جنوب داشتیم اطلاع داده می‌شد، البته من دقیقاً اطلاع ندارم‌ولی یقیناً در تجریش هم ستاد مشابهی وجود داشت جامعه روحانیت از دور مراقب‌ماجرا بود، ولی در صحنه حضور نداشت و در حقیقت عوامل و دوستان جامعهٔروحانیت در صحنه حضور داشتند. بالاخص که از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل‌کرده و تمام میدان را اشغال نموده‌است اصلاً در میدان افراد عادی حضورنداشتند،بلکه افسرهایی که این نیروها را هدایت می‌کردند و همچنین هلیکوپترهایی‌که در آسمان آن حوالی مانور می‌دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند. بر تعداد جمعیتی که قبلاً اطلاع یافته بودند مرتب افزوده می‌شد، در میدان جانبود و خیابانهای منتهی به میدان بالاخص خیابان مجاهدین فعلی از انبوه جمعیت‌متراکم شده بودند. می‌دانید آن زمان مردم هم چندان ترس و واهمه‌ای از نیروهای‌مسلح که وابسته به رژیم مانده بودند نداشتند. اول اخطارهایی صورت گرفت سپس‌مردم را به گلوله بستند و مردم ناگزیر متفرِ شدند. در این متفرِ شدنها بود که تعدادزیادی که راه گریز نداشتند به کوچه‌های بن‌بست پناه بردند؛ چون قبلاً پیش‌بینی‌نشده‌بود. البته در اینجا جا دارد که ما نامی از آنهایی ببریم که در خانه‌هایشان را بازکردند و به تناسب ظرفیت خانه‌ها، تعدادی از مجروحین یا افراد در حال فرار را جادادند. اطلاعاتی که مرتب به ما می‌رسید نشان می‌داد که اکثر خانه‌های آن حوالی ازجمعیت پر شده بودند، تعدادی از مجروحین به این خانه‌ها منتقل شده بودند وبسیاری

روی کف خیابان افتاده و نیاز مبرمی به خون و نجات داشتند. نیروهای مسلح وابسته به رژیم وقتی تمام این صحنه‌ها را پر کردند با باز شدن درخانه‌ها، آنها را به رگبار می‌بستند و لذا هیچ‌کس نمی‌توانست از این خانه‌ها بیرون‌بیاید. بنابراین تعدادی دستگیر شدند، تعدادی زخمی و یا شهید به زمین افتاده بودندو عده‌ای هم که فرار کرده بودند، یا در خانه‌ها مخفی شده بودند و یا احیاناً یک‌تعدادی بالاخره از طریق آن کوچه‌هایی که انتها داشت خودشان را نجات داده بودند.من دقیقاً در خاطرم هست دوستانی که در خانه‌ها گرفتار شده بودند و مرتب با تلفن با ما صحبت می‌کردند و کمک می‌طلبیدند و می‌گفتند این مجروحین وضعشان وخیم‌هست و احتیاج به خون دارند و باید به جایی منتقل بشوند، ولی هیچ وسیله‌ای‌نیست البته تعدادشان هم کم نبود. بالاخره ما به فکر افتادیم که با مراکزی تماس بگیریم و به ذهنمان آمد که با بیت‌مرحوم آقای خوانساری تماس حاصل نماییم هرکاری کردیم که با وسایل مختلف بابیت آقای خوانساری تماس بگیریم و به خود ایشان دسترسی پیدا کنیم راه ندادند.در نهایت با آقاسیدجعفر، آقازادهٔ ایشان توانستیم تماس برقرار کنیم البته دقیقاً یادم‌نیست که وی)کجا بود،(اما در تهران هم نبود و یک جای دیگری حضور داشت و با التماس از ایشان خواستیم که آقای خوانساری اقدام بکند، تا این‌که اجازه بدهند این‌مجروحین را به یک جایی برسانند و مردمی که در خانه‌ها هستند متفرق بشوند، اصلاًآنها یکی یکی از خانه‌ها بیرون بیایند و بروند. شاید دو ساعتی ما کلنجار رفتیم و حالامسائلی که در تلفن شنیدیم بماند و آنها حاکی از این بود که چرا این کار را کرده‌اند،گفتیم بالاخره کاری است که شده و الآن آنچه که هست یک تعدادی شهید و یک‌تعدادی مجروح است که به این مجروحین باید رسیدگی بشود. اطلاع داده شد که‌وقتی در خانه‌ای صدا می‌کند و یا کوچکترین درزی باز می‌شود به رگبار می‌بندند.تلاشهای ما نتیجه‌ای نداد و بسیاری از اینها که در خانه‌ها محصور شده بودند تا عصرماندند، وقتی خیابانها را شستند و جنازه‌ها و مجروحین را برداشتند، به تدریج نیروهاآنجا را تخلیه کردند و مردم توانستند بالاخره با ترس و لرز خودشان را نجات بدهند.بسیاری از مجروحین در همین خانه‌ها به شهادت رسیدند و تعداد زیادی از اینها بعداز ظهر به مراکزی که قابل اطمینان بود انتقال یافتند. بعد از جریان روز هفده شهریور که انصافاً نام خوبی به آن روز داده شده‌است ومعروف به جمعه خونین و جمعه سیاه شد، واقعاً رژیم جنایت و دژخیمی خودش را به‌حد اعلی رساند. منبع: کتاب" روایتی از انقلاب اسلامی ایران «خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی

قیام خونین

قیام خونین سرآغاز حرکت ۱۷ شهریور برگزاری راهپیمایی بزرگ در روز عید سعید فطر سال ۱۳۵۷، سرآغاز حرکت خونین ۱۷ شهریور همان سال به شمار می رود. در این روز که مصادف با سیزدهم شهریور بود، مردم در شهرهای خمین، تهران، قم، کرج، ایلام و چند شهر دیگر، پس از برگزاری نماز عید، به حرکت درآمدند و شعارهای دینی و کوبنده بر ضد رژیم سر دادند. امام خمینی (ره) به مناسبت عید سعید فطر اعلامیه ای منتشر کرد و در آن خطاب به ملت ایران فرمود: «مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند که آن فریادهای کوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر، برای به پا داشتن حکومت عدل الهی است که کوشش در این راه، از اعظم عبادات است و فدایی دادن در راه آن سیره انبیای عظام خصوصا نبی اکرم اسلام و وصی بزرگ او امیرمومنان است. ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید که نمی دهید. مطمئن باشید به امید خدا، پیروزی و سرافرازی نزدیک است.» جمعه خونین در صبح جمعه، ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، مردم تهران پس از ادای فریضه صبح، برای چهارمین روز متوالی از خانه ها بیرون آمده و سیل آسا روی به خیابانها آوردند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود. همین که مردم به خیابانها رسیدند، ناگهان با دیدن تانک ها و زره پوش های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت، غافلگیر شدند، ولی بدون اعتنا به سربازان، به حرکت خود ادامه دادند. از خیابانهای اطراف، سیل انبوه جمعیت با سردادن شعارهای انقلابی، به سمت میدان ژاله در حرکت بود. ماموران مسلح پس از چند بار اخطار،

از زمین و هوا جمعیت را ناجوانمردانه، هدف رگبار مسلسل قرار دادند. در این روز، جوانان بسیاری جان خویش را از دست دادند و به خاطر به ثمر رسیدن نهال انقلاب اسلامی، به قربانگاه عشق و شهادت شتافتند. رژیم در حال فروپاشی، تعداد کل شهیدان ۱۷ شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این فاجعه را ۲۰۵ نفر اعلام داشت و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه خارجی اعلام کرد. شمار دقیق قربانیان مظلوم حادثه ۱۷ شهریور در میدان شهدا هیچ گاه مشخص نگردید، ولی به یقین، این رقم از چهار هزار تن افزونتر بود و یکی از بزرگترین فجایع تاریخ انقلاب به شمار می رود. نماز عشق در آن روز، هزاران لاله در میدان ژاله روییـد و جوانان پاکدل و پاک سیرت، راه شرافت و شهادت را برگزیدند و تیرهای بلاو گلوله های ظلمت را به جان و دل خریدند. آن روز، میدان ژاله، کربلای ایران بود و هزاران نمازگزار، نماز عشق را با خون وضو کردند و تا ملکوت پر گشودند. نام شهیدان ۱۷ شهریور، تا همیشه تاریخ، سرخ و یادشان همواره سبز است. پیشانی تاریخ، از نام بلند آنان می درخشد؛ مردانی که برای برپا نگه داشتن آرمانهای خویش و برای برافراشتن پرچم رهایی و آزادگی، همه توان خود را در طبق اخلاص نهادند و با مال و جان خود، در این راه به جهاد برخاستند و با سلاح ایمان، به جنگ استبداد پهلوی شتافتند. آن روز هم مثل همیشه، «حق»، خود را در مقابل «باطل» می دید؛ باطلی که جز به کشتن نمی اندیشید و حقی که جز به کشته شدن و شهادت! انگار درهای آسمان باز شده و عطر بهشت، از سمت آسمان می وزید... ! سلام به روح پاک شهدای انقلاب اسلامی؛ شهدای سرافراز ۱۷ شهریور سال ۵۷! روحشان شاد و راهشان پر نور باد! منبع: روزنامه رسالت

مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای????

مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای ???? نویسنده:موسی فقیه حقانی محرم???? قمری/ ۱۳۴۲ شمسی اندک اندک از راه می‌رسید و ایران اسلامی در شرایطی ویژه و خاص خود را برای استقبال از ماه خون و شرف آماده می‌کرد. محرم سال ۱۳۴۲ شمسی، حال و هوایی عاشورایی داشت. آقا سید روح الله که از ددمنشی و وطن‌فروشی حاکمان آلت دست بیگانه ملول بود، سر به جیب تفکر فرو برده و با نگرانی تحولات ایران و جهان اسلام را مرور می‌کرد، نفوذ خزنده صهیونیسم در ایران اسلامی و جسارت آنان به ساحت قدس شریف و مسلمین، مداخله بی محابای امریکا در امور ایران، سرسپردگی رژیم به بیگانگان و مقابله آن با مردم ایران، خدشه دار شدن استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و دهها مشکل دیگر فکر و ذهن زعیم نهضت اسلامی را به خود مشغول کرده بود. از ابتدای دهه ۴۰ شمسی امپریالیسم امریکا و صهیونیست‌های غاصب به عوامل داخلی خود امر کرده بودند تا با انجام بعضی تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بهانه مبارزه با کمونیسم، موجبات بسط سلطه آنها را فراهم کند. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی اقداماتی بود که به همین منظور شکل گرفت. مقاومت جانانه مردم و علما به رهبری امام خمینی با دسیسه های دشمن و عوامل داخلی آنها، آنان را که می پنداشتند می توانند به راحتی به اهداف خود برسند با مانع سختی مواجه کرد. مرجعیت شیعه یک بار دیگر در مقابل امتحانی سخت به منظور دفاع از کیان اسلام، تشیع و استقلال ایران قرار گرفته بود و می‌بایست همچون گذشته به وظیفه خود عمل کند. مخالفت قاطع امام خمینی و علما با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی ضربه سختی بر پیکر امپریالیسم و رژیم پهلوی وارد آورد و آنان را به فکر چاره انداخت. دشمن مصمم بود که برنامه های خود را محقق سازد و در این راه بزرگترین مانع را روحانیت آگاه شیعه و مردم غیرتمند ایران می‌دانست. با نزدیک شدن نوروز ۱۳۴۲، امام خمینی اعلام داشتند که ملت ایران به دلیل صدماتی که از ناحیه امریکا، اسرائیل و رژیم پهلوی بر استقلال آن وارد شده است، عید نداشته و عزاداری خواهد کرد. عکس‌العمل رژیم شاه، حمله به فیضیه قم و طالبیه تبریز بود که تلفات زیادی بر جا گذاشت. حرکت ددمنشانه دشمن نشان داد که آنان حاضرند ملت خود را مقابل پای بیگانگان قربانی کنند. اعضای "گروه بی پدران" که مسئولیت حمله به فیضیه را به عهده داشت، با مجبور کردن طلاب به دادن شعار مرگ بر

اسلام، نیات واقعی شاه و اتباع او را آشکار ساخت. رژیم گمان می‌کرد که با ددمنشیه‌ای که عوامل او در قم و تبریز از خود نشان داده بودند، دیگر کسی جرات مخالفت با دستگاه دیکتاتوری پهلوی و بیگانگان حامی او را نخواهد داشت، اما همان شب قائد نهضت لب به سخن گشود و فرمود: ... ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند... پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا و شب پانزدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین خدا یک چنان مصایبی را تحمل کردند. شما امروز چه می‌گویید. از چه می‌ترسید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکمه، خود را ببازند... دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت، ما پیروز شدیم.... این سخنان، روح تازه ای در کالبد مبارزان دمید. رهبری نهضت در پی این سخنان با صدور اعلامیه کوبنده ای مشروعیت رژیم پهلوی را به دلیل جنایت علیه مردم و اسلام زیر سؤال برد. شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمانان و تجاوز به مراکز علم و دانش شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام.... حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قران و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب "ولو بلغ ما بلغ". در پی این فتوا، تمام گروههای اجتماعی به حرکت درآمدند. علمای بلاد، دانشگاهیان و عشایر به دفاع از امام پرداختند. ائمه جماعت برخی شهرها دست به اعتصاب زدند و از شرکت در نماز جماعت خودداری کردند. بازاریان با بستن مغازه‌های خود به خیل معترضان پیوستند. در مقابل اعتراضات گسترده علیه رژیم، شاه که ماموریت اضمحلال ایران را به عهده داشت، اعلام کرد که برای رسیدن به مقصود خود حاضر است انقلاب سفید خود را با خون مردم مظلوم ایران رنگین سازد. با نزدیک شدن ماه محرم رژیم شاه که به تاثیر عزاداری سیدالشهداء بر مردم انقلابی ایران واقف بود، به احضار و تهدید گسترده علما و مردم مبادرت کرد و تاکید نمود که از طرح مباحث روز و مسائل سیاسی در منابر و مجالس خودداری شود، از آیت‌الله خمینی و واقعه فیضیه بحث نشود، از لوایح ششگانه انتقادی نشود، علیه شخص اول مملکت و اسرائیل سخنی گفته نشود و از خطراتی که اسلام آنها را تهدید می‌کند، بحث نکنند. امام خمینی که با شورآفرینی و پیام رهایی‌بخش عاشورا، به خوبی آشنا و خود تربیت یافته مکتب شهادت بود، ماه محرم را بهترین فرصت برای افشای دشمن و دفاع از کیان اسلام تشخیص داد و طی اطلاعیه‌ای خطاب به عموم مبلغان و خطبا و هیئت‌های عزاداری اعلام کرد : به تذکرات ضددینی رژیم وقعی ننهاده و... خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌هی سینه زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید... دین خدا را یاری کنید... از اخافه و ارعاب سازمانها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید. موکب‌های عزادار در سراسر ایران به راه افتاد و امر قائد نهضت از سوی عزاداران حسینی امتثال شد. در نوحه‌ها، قم و فیضیه با قتلگاه کربلا همسان شد و اسرائیل و عمال آن به باد حمله گرفته شدند. ترس بر جان مزدوران مستولی گشت. بیت امام براساس سنت همیشگی سیاهپوش شد و هر روز در آنجا اقامه عزا می‌شد. رهبر نهضت، همچنین هر شب در تکایا و هیئتهای محلات قم به حضور هم می‌رسانید. با نزدیک شدن عاشورا، شور و حرارت قیام مردم بیشتر می‌شد. عاشورای تهران تبدیل به تظاهراتی دینی ـ سیاسی شد. شب همان روز دانشجویان نیز طی تظاهراتی پرشور حمایت خود را از نهضت امام اعلام کردند. تظاهرات گسترده مردمی در شهرهای دیگر نیز در جریان بود. صبح عاشورا ماموران ساواک از سوی شاه امام را تهدید کردند که در صورت حضور و سخنرانی در فیضیه کماندوهای شاه آنجا را به آتش و خون خواهند کشید. پاسخ قاطع و توام با خونسردی امام، تن آنان را لرزاند، " ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم که فرستادگان اعلیحضرت را تادیب کنند. " فیضیه و خیابانهای اطراف مملو از جمعیت بود. روح خدا با اطمینان و صلابت آغاز به سخن کرد: ... الان عصر عاشوراست. گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا نسبت

به زنهای بی پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟ زنان و کودکان چه تقصیری داشتند؟ طفل ۶ ماهه حسین چه کرده بود؟ به نظر من آنها با اساس کار داشتند. همین سؤال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چکار داشتند...؟ به این نتیجه می‌رسیم که اینها با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند.... اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد... علمای اسلام باشند... احکام اسلام باشد... اسرائیل می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می‌خواهد تجارت و زراعت شما را از میان ببرد، می‌خواهد ثروتها را تصاحب کند... قرآن سد راه است باید برداشته شود، روحانیت سد راه است باید شکسته شود. گزارش ماموران ساواک حاکی از حضور جمعیت ۲۰۰ هزار نفری در قم بود که برای استماع سخنرانی امام اجتماع کرده بودند. تظاهرات مردمی در روز ۱۴ خرداد (مطابق با ۱۱ محرم ۱۳۴۲) نیز ادامه یافت. اهانتها و حملات رژیم پهلوی به اساس اسلام چیزی نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. گسترش مراسم عزاداری در این سال به حدی بود که ماموران ساواک را مضطرب و متعجب کرد. براساس ارزیابی آنها وضع عزاداری در تهران در سال ۱۳۴۲ بسیار بی‌سابقه بوده و در بیشتر مجالس به دولت و هیات حاکمه حمله می‌شده است. ماموران ساواک همچنین از دسته ۵ هزار نفری طیب حاج رضایی که به نفع امام خمینی شعار می‌دادند گزارش می‌دهند. روایت حاضران عکسهای امام خمینی روی علامت دسته طیب نصب شده بود و او با وجود هشدارهای اسدالله علم که از سوی رسول پرویزی به او ابلاغ می‌شد، از برداشتن عکسها خودداری کرد. ماجرای خرید عکس و چسباندن آن روی علامت از سوی شهید حاج مهدی عراقی نیز تایید می‌شود. رژیم شاه که از پیش نیز علما و مردم را به خشونت و خونریزی تهدید کرده بود، از ترس اینکه شرایط عاشورایی ایران بساط آنها را برچید، با این تفکر که با سرکوبی گسترده می‌توان امواج خروشان نهضت را مهار کرد، دست به کار شد. نیمه شب ۱۵ خرداد با هجوم کماندوهای رژیم به منزل امام، رهبر نهضت دستگیر و به تهران منتقل شد. همچنین در شهرستانها نیز پیروان امام در سطح گسترده‌ای دستگیر شدند، با انتشار خبر دستگیری امام، صبح روز ۱۵ خرداد قم، تهران، ورامین، شیراز، کاشان و... یکپارچه آتش شد. رژیم پهلوی که به بیگانه اتکا داشت و بقای خود را در گرو سرکوب مردم می‌دید با صحنه‌گردانی اسدالله علم حمله گسترده‌ای را به مردم بی دفاع آغاز کرد. رادیوی رژیم در اقدامی عوامفریبانه اقدام به پخش نوحه های مذهبی کرد و همزمان ماموران شاه عزاداران حسینی را به گلوله بستند. مقاومت جانانه مردم، رژیم را مجبور به اعلام حکومت نظامی کرد. ماموران با هدف کشتار مردم، اقدام به تیراندازی می‌کردند و زخمی‌ها نیز از سوی آنان به نقاط نامعلومی انتقال داده می‌شدند. کشاورزان ورامینی و کارگران کرجی که برای دفاع از رهبر مظلوم خود عازم تهران بودند، در راه از سوی ماموران دولتی به خاک و خون کشیده شدند. مقاومت مردمی همچنان ادامه داشت و دشمن نیز با سبعیت تمام به قتل و غارت مشغول بود. براساس گزارشهای ماموران ساواک، نیروهای حکومت نظامی هنگام عبور از خیابانها در روز شانزدهم خرداد به سوی مردم شلیک می‌کردند. مقاومت در روزهای بعد نیز ادامه داشت؛ ولی به دلیل دستگیری قائد نهضت و عدم وجود نیروی هدایت‌گر، نیروهای انقلابی نتوانستند نتیجه لازم را از قیام مردم به دست آورند. با این همه نهضت اسلامی ۱۵ خرداد آغازی بود بر دور تازه‌ای از مبارزات ضداستبدادی ـ ضداستعماری مردم ایران با محوریت اسلام، امام و امت که تحت تاثیر قیام خونین عاشورا شکل گرفت. فردای کشتار مردم در ۱۵ خرداد شیخ محمدحسن سنگلجی که مانند برادرش، شریعت سنگلجی، براساس گرایش به پاره ای از آموزه های وهابیت سالها در خدمت رژیم پهلوی علیه تشیع و اهل بیت (ع) قلم می‌زد و سخن می‌راند، با حضور در رادیو به تخطئه شعائر اسلامی و عزاداری سیدالشهدا پرداخت. غافل از اینکه قیام عاشورا الی‌الابد موتور محرک جوامع شیعی در نهضتهای ضداستبدادی و ضداستکباری است. امام خمینی که تا پایان عمر داغدار شهدای پانزدهم خرداد بود و انتظار فرج از آن داشت. عزاداری سیدالشهدا را مبنای آن قیام و مبدا نهضت اسلامی ایران و سرلوحه پیروزی اسلام و ملت خواند. ۱۹ سال پس از قیام ۱۵ خرداد و با پشت سر گذاشتن حوادث و وقایع بزرگی نظیر انقلاب شکوهمند اسلامی ایشان در ۳۰ خرداد???? فرمود : "شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد

پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهدا. WWW.IICHS.ORG

حمله به مدرسه فیضیه

حمله به مدرسه فیضیه واقعه یورش نظامیان حکومت شاه به مدرسه فیضیه قم در سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۳۴۲ هر چند تصویر تلخی بر خاطره انقلاب اسلامی باقی گذارده ولی سرمنشأ بسیاری از رخدادهای سیاسی در روند انقلاب می‌باشد. از این رو برای کشف ریشه‌های این واقعه خونین باید کمی به عقب بازگردیم و حوادث سالهای ۱۳۴۰ به بعد را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم ریشه‌های واقعه پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ حکومت شاه کوشید تا نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده خود را با شتاب بیشتری به جلو ببرد. تلاش شاه برای انتقال مرجعیت شیعه به خارج از ایران، پیگیری طرح موسوم به اصلاحات ارضی، پیگیری طرح ضد اسلامی «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و سرانجام پیگیری طرح معروف «انقلاب سفید» رئوس مهمترین اقدامات حکومت شاه در فاصله سالهای ۴۰ و ۴۱ بود. امام خمینی اگر چه پس از وفات آیت‌الله العظمی بروجردی همچون ادوار گذشته زندگی خویش، کوچکترین قدمی برای مرجعیت خود برنداشتند و حتی در مقابل پیشنهادات و اقدامات دوستان خویش در این مسیر مقاومت می‌کردند ولی در برابر یکایک طرح‌ها و اقدامات شاه موضعگیری کرده و سبب شکست بسیاری از این طرح‌ها و اقدامات شدند. در ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ شاه در حالی که زخم شکست طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را بر پیکر خود و حکومت خویش احساس می‌کرد، تصمیم گرفت اصولی را به رفراندوم بگذارد که از طرف هیأت حاکمه جدید امریکا در قالب «اصلاحات» به وی دیکته شده بود. این اصول که در ۶ ماده تدوین و تنظیم شده و اجرای آن به عنوان «انقلاب شاه و ملت» یا «انقلاب سفید» مشهور شده بود، همان برنامه‌ای بود که پیش از این تحت عناوین دیگردر بعضی کشورهای آمریکای لاتین توسط دولت‌های وابسته به آمریکا اجرا شده بود. در این میان احزاب ملی‌گرا با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری هرگز» به آنچه که دستگاه حکومتی شاه از آن به عنوان «اصلاحات» یاد می‌کرد، چراغ سبز نشان دادند.۱ کمونیستها نیز با این تحلیل که «اصلاحات شاهانه روند تغییر دیالکتیکی نظام فئودالی به نظام سلطنتی و سرمایه‌درای را تسریع می‌کند.» ۲، با موضع رادیو مسکو هماهنگ شده و اصول «انقلاب سفید» را مترقی خواندند چنانکه همین‌ها قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را نیز حرکتی ارتجاعی و در حمایت از فئودالها لقب دادند. امام خمینی با مطالعه مفاد اصول ۶ گانه «شاه و ملت» و توجه به حمایت اسرائیل و آمریکا و شوروی از روند اجرائی آن، بار دیگر احساس خطر کردند و مراجع و علمای قم را به قیامی دوباره فراخواندند. با آنکه از نظر امام خمینی هدفهای پشت پردهٔ رژیم از اصلاحات و رفراندوم آشکار، و رویارویی با آن غیر قابل اجتناب بود، اما در این نشست تصمیم جمعی بر این شد که با شاه مذاکره‌ای صورت گیرد و انگیزهٔ او را جویا شوند. پیغام‌های طرفین بوسیله اعزام نمایندگانی برای مذاکره، در چند مرحله رد و بدل شد. شاه در ملاقات با آیت‌الله «کمالوند» تهدید کرده بود که اصلاحات به هر قیمتی ولو با خونریزی و خراب کردن مساجد انجام خواهد شد.۳ در نشست بعدی علمای قم، حضرت امام خواستار تحریم رسمی رفراندوم شاه بود ولی محافظه‌کاران حاضر در جلسه، مبارزه در چنین شرایطی را مقابله «مشت با درفش» دانسته و بی‌ثمر خواندند! سرانجام بر اثر اصرار و مقاومت امام خمینی قرار شد مراجع و علما مخالفت با رفراندوم را صریحاً اعلام و شرکت در آن را تحریم کنند. حضرت امام بیانیه‌ای کوبنده در دوم بهمن ۱۳۴۱ صادر کرد و طی آن نظرخواهی شاه را «رفراندوم اجباری» نامید. ۴ متعاقب آن بازار تهران تعطیل شد و مأمورین پلیس به تجمع مردم حمله بردند. در آستانهٔ رفراندوم تحمیلی ابعاد مخالفت مردم فزونی گرفت. شاه ناگزیر برای کاهش دامنهٔ مخالفتها در چهارم بهمن عازم قم گردید. امام خمینی از قبل با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه به شدت مخالفت نمود، و حتی خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحریم کرد. ۵ تأثیر این تحریم چنان بود که نه تنها روحانیون ومردم قم بلکه تولیت آستانهٔ مقدسه حضرت معصومه در این شهر ـ که مهمترین منصب حکومتی تلقی می‌شد ـ نیز به

استقبال شاه نرفت و همین امر سبب عزل او گردید. شاه در سخنرانی خود در جمع تعدادی از کارگزاران رژیم و عواملی که به همراه او از تهران به قم آورده شده بودند خشم خود را با رکیک‌ترین عبارات علیه روحانیت و مردم ابراز نمود. دو روز بعد رفراندوم غیر قانونی در شرایطی که به جز کارگزاران رژیم کسی دیگر در آن شرکت نداشت، برگزار شد. رسانه‌های رژیم با پخش مکرر تلگرافهای تبریک مقامات آمریکا و دول اروپایی سعی داشتند تا رسوایی عدم مشارکت مردم در رفراندوم را مخفی نگاه دارند. امام خمینی با سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خویش همچنان به افشاگری دست می‌زد. از آن جمله اعلامیه‌ای بسیار تند و در عین حال مستدل تنظیم نمود که به اعلامیه ۹ امضائی معروف و منتشر گردید. ۶و در آن ضمن برشماری اقدامات خلاف قانون شاه و دولت دست نشانده وی، سقوط کشاورزی و استقلال کشور و ترویج فساد و فحشا به عنوان نتایج قطعی اصلاحات شاهانه پیش بینی شده بود. با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. ۷ در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به «انقلاب سیاه» تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشاء شده بود. از سوی دیگر، شاه که در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکائی به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود مخالفت علما برایش بسیار گران می‌آمد. از این رو تبلیغات وسیعی را علیه روحانیت و امام خمینی به راه انداخت و تصمیم به سرکوبی قیام گرفت. حادثه حمله خونین به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز حاصل همین تصمیم بود. چگونگی حادثه طبق اعلان قبلی قرار بود تجمع مردم از ساعت چهار بعد از ظهر در داخل مدرسهٔ فیضیه برگزار شود. سخنران جلسه نیز مرحوم «حاج انصاری» تعیین شده بود. ساواک نیز قصد داشت این مراسم را که در حضور صدها زائر حرم حضرت معصومه (س) و تنی چند از علماء و مراجع برگزار می‌شد، به هم بزند. طبق برنامهٔ طراحی شده، عده‌ای کماندو، با لباس کشاورزان و در حالی که به چاقو و چوب مسلح بودند، به وسیلهٔ چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد از تهران وارد قم شدند. علاوه بر این تعداد زیادی سرباز و نیروهای ویژهٔ شهربانی در اطراف صحن مطهر حضرت معصومه (س) و مدرسهٔ فیضیه تجمع کرده بودند. این عده پس از مانوری کوتاه در شهر به سوی دروازه قم رفتند و در آنجا مستقر شدند. آن روز به مناسبت سالگرد شهادت امام جعفر صادق (ع) مجالس متعددی در شهر برپا شده بود، بنابراین تعداد زیادی از مردم نیز از ابتدای صبح در بیت امام اجتماع کرده بودند. یکی از روحانیون به منبر رفته بود و درباره مبارزات امام صادق (ع) با حاکم جور اموی و عباسی سخن می‌گفت. امام که لحظاتی پس از شروع سخنرانی به مجلس آمده بودند، متوجه شدند که افرادی مشکوک از میان جمعیت سعی می‌کنند تا با فرستادن صلوات نظم مجلس را به هم بزنند، بنابراین یکی از روحانیون را احضار کردند و به ایشان پیامی دادند تا به مردم رسانده شود. پیام ایشان این بود که اگر مأمورینی که قصد اخلالگری دارند، ساکت نشوند، خود معظم‌له شخصاً به طرف حرم حرکت خواهند کرد و در آنجا سخنانی را که لازم است به گوش مردم خواهند رساند. این سخن تهدیدآمیز امام، اخلالگران را در جای خود نشاند و به این ترتیب این توطئه خنثی شد. بعد از ظهر روز همان روز در مدرسه فیضیه به دعوت آیت‌الله العظمی گلپایگانی مجلسی برای سوگواری به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع) منعقد بود. جمعیت در مدرسه موج می‌زد و اقشار مختلف مردم در آن حضور داشتند. در این حال مدرسه توسط عمال رژیم محاصره شد و سربازان مسلح در اطراف آن مستقر شدند. در این مجلس یکی از روحانیون رشته سخن را به دست گرفته بود ودر ضرورت حفظ ارزشهای اسلامی و دستورات این آئین مقدس سخن می‌گفت و از حوزه علمیه به عنوان «دانشگاه امام صادق» و سربازخانه امام زمان یاد می‌کرد. در اواسط سخنرانی یکباره عمال رژیم ـ همانهائی که دسته دسته با اتوبوسهای دولتی به قم آورده شده بودند ـ وارد شدند و مردم را مورد حمله قرار دادند. طلاب جوان و روحانیون دلیرانه مقاومت کردند و با خراب کردن قسمتی از دیوار طبقه دوم مدرسه و برداشتن آجرهای آن به طرف مأموران حمله بردند. در اثر این حملات، دژخیمان موقتاً عقب نشستند و پس از لحظاتی بار دیگر هجوم آوردند و سعی کردند تا خود را به طبقه دوم برسانند اما موفق نشدند. در این حال، نیروهای ضد شورش پس از رساندن خود به پشت بام‌های اطراف به تیراندازی به طرف روحانیون پرداختند و تعدادی از طلاب را نیز از پشت

بامها به زمین پرتاب کردند. مردم در بیرون از مدرسه وقتی متوجه جنایات عمال رژیم شدند، تصمیم به ورود به مدرسه و یاری طلاب را نمودند، اما مأموران آنان را نیز مضروب و مقتول ساختند. خون پاک فرزندان اسلام در همه جای مدرسه جاری بود. چون هنوز مدرسه قهرمانانه مقاومت می کرد، یورشی دیگر آغاز شد و مأموران رژیم، وارد حجره‌های طلاب شدند و پس از نابود کردن تمام کتاب‌ها، اسباب و اثاثیه به جان طلابی که در اطاقها سنگر گرفته بودند، افتادند. پس از مدتی با بستن درِ مدرسه طلبه ها به شکل تحقیرآمیزی به داخل شبستان برده شدند. سپس کتابها و مقداری از اثاثیه و لوازم طلاب ساکن حجره‌های فیضیه را به وسط حیاط آوردند و آتش زدند. در بین وسایلی که به آتش کشیده شد علاوه بر کتب درسی، قرآن و مفاتیح و کتب ادعیه نیز به چشم می خورد. فردای آن روز نیز مأموریان مخفی رژیم دوباره به مدرسه هجوم آوردند و بعد از مجروح ساختن شمار دیگری از طلبه‌ها و تخریب قسمت‌های دیگری از مدرسه به طرفداری از شاه و رژیم شعار دادند و نسبت به مراجع و علماء اهانت کردند. آیت‌الله محمدتقی فلسفی در خاطرات خود می‌نویسد: «... کماندوها با وسایلی که در اختیار داشتند به طلاب بی‌دفاع حمله می کردند. با پنجه بوکس، میله آهنی، زنجیر، و حتی شاخه‌های درختان فیضیه که شکسته بودند، طلاب را به سختی مضروب و مجروح می‌نمایند. سپس از صحن فیضیه به درون حجره‌های طلاب می‌روند، کتابها، لباسها، حتی قرآنهای آنها را به درون صحن مدرسه می‌ریزندو آتش می‌زنند. بعد به طبقه بالای مدرسه می‌روند. در آنجا به زد و خورد با طلاب مشغول می‌شوند. به طوری که می گفتند چند نفر را هم از پشت بام فیضیه به رودخانه‌ای که از کنار فیضیه می گذرد، می اندارند که از سرنوشت آنها خبری نشد. یکی از طلاب جوان به نام سید یونس رودباری، به شهادت رسید و طلاب از شهادت وی با خبر شدند. آیت‌الله گلپایگانی را به یکی از حجرات طبقه پایین بردند و محافظت می کنند، چون خطر کشته شدن ایشان جدی بوده است. بعضی از طلاب هم برای نجات خود به پشت‌بام فیضیه می‌روند و گویا خود را به زیر می‌اندازند و دست و پای آنها می شکند. به طور خلاصه طلاب مظلوم را چنان زدند که دندان ها و دست و پاها و سر و صورت‌های بسیار شکسته و مجروح شد. مردم بعضی از طلاب دست و پا شکسته و صدمه دیده را به بیمارستان‌های قم می‌رسانند و اعضای شکسته آنها را گچ می گیرند، اما از طرف شهربانی و ساواک قم و به دستور مستقیم سرهنگ مولوی آنها را از بیمارستانها اخراج می کنند! و ناچار در خانه‌های خود یا در اتاق‌های بعضی از مدارس تحت معالجه قرار می گیرند. حتی دکترها هم با احتیاط و دور از چشم مأمورین به آنها سر می‌زدند. از سرنوشت بسیاری از آنها خبری ندارم ...» ۸ سپهبد مبصر معاون رئیس شهربانی آن زمان در خاطرات خود نوشته است که: «...در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به سازمانهای اطلاعاتی اطلاع رسید که طلبه های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمانها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین ۴۲ در مدرسهٔ فیضیه گرد هم آیند و در تظاهرات مخالفت با اصلاحات دولت شرکت کنند، در برابر این تصمیم و برای مقابله و جلوگیری از آن، کمیسیونهایی تشکیل و مسأله را زیر بررسی قرار دادند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه و می‌شود گفت کودکانه‌ای را که اصلاً به صلاح مملکت نبود به تصویب رساندند. تصمیمی که به وسیلهٔ مسؤولان امنیتی و نظامی کشور گرفته شد این بود که عده‌ای از سربازان گارد با لباس غیر نظامی در روزی که قرار بود در مدرسهٔ فیضیه تظاهرات برپا شود به آن جا ریختند و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شدند و با آنها کتک‌کاری کردند و می گویند دو یا سه نفر هم از طلبه‌ها کشته شده‌اند. به هر رو پس از انجام گرفتن مأموریت، سربازهایی که لباس غیر نظامی پوشیده بودند اما فراموش کرده بودند کفشهای خود را عوض کنند و همگی پوتین‌های به شکل سربازی به پا داشتند به صف ایستادند و شعار «جاوید شاه» سردادند و با این کار ناشیانه و حرکت بچه گانه ثابت کردند که یورش آورندگان به مدرسهٔ فیضیه سرباز و آن هم سربازان گارد شاهنشاهی بودند و با این ترتیب روحانیت را یکپارچه برانگیخته و وادار کردند که واکنشی از خود بر ضد شاه نشان دهند.» ۹ همزمان با فاجعهٔ فیضیه و در همان روز دوم فروردین ۱۳۴۲، در حالی که در تعدادی از مساجد تبریز نیز مراسم عزاداری برپا بود، عده‌ای ازمأمورین ساواک و شهربانی وارد مدرسهٔ طالبیهٔ شدند. مأموران پس از پاره کردن تعدادی عکس و اعلامیه‌های نصب شده بر دیوارهای مدرسه با طلبه‌ها و مردم درگیر شدند. زد و خورد مردم و

طلبه‌ها با مأمورین به خارج از مدرسه کشیده شد. در بیرون از مدرسه بر تعداد مأموران مسلح افزوده شد و درگیری شدت یافت. واقعه حمله به فیضیه و شیوه برخورد امام خمینی با این حادثه زمینه مناسبی را برای آشنائی مردم با دیدگاههای مشارالیه راجع به خاندان پهلوی، سیاستهای آمریکا، اسرائیل و انگلیس بوجود آورد. در حقیقت حوادثی که از سال ۱۳۴۰ در ایران شروع شده بود و با فاجعه فیضیه ۱۳۴۲ تداوم یافت و نهایتاً منجر به قیام ۱۵ خرداد گردید، مردم ایران را با واقعیتهای دردناک جامعه ایران آشنا ساخت. از این رو حادثه حمله به مدرسه فیضیه، قطعاً یکی از نقاط عطف انقلاب اسلامی است. این حادثه بر خلاف تصور شاه که می‌پنداشت سبب سرکوبی روحانیت و قیام مردم می‌شود، عامل تثبیت تفکر سیاسی امام خمینی در جامعه گردید. پی‌نوشت‌ها: ۱ ـ حدیث بیداری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حمید انصاری، ص ۴۱. ۲ـ همان. ۳ـ زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، محمد حسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۱ ۴ـ صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲. ۵ـ نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ص ۲۵۹. ۶ـ نهضت امام خمینی، همان، ص ۲۹۴. ۷ـ «کوثر»، مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳. ۸ـ خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳ـ ۲۵۲. ۹ـ تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جواد منصوری، ج ۱، صص ۵۵۵ و ۵۵۶. منبع:www.ir-psri.com

توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم

توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، شاه با ارسال پیامهای تسلیت برای مراجع نجف کوشیدتا پایگاه مرجعیت را از ایران به عراق منتقل کند.۱ هدف این بود تا با تضعیف مرجعیت ایران، موانع اصلی پیشبرد برنامه‌های دولت در داخل کشور از میان برداشته شود. امام خمینی دو سال پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به نقشه شاه برای حذف حوزه علمیه قم و کوبیدن مرجعیت ایران اشاره کردند. امام در این رابطه فرمودند: «... اینها از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند منتها با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند. بعد از اینکه ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی، از همان اول اینها شروع کردند به اسم احترام به مرکز، کوبیدن این مرکز را ... نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند (بلکه) از باب اینکه قم را نمی‌خواستند. قم ... نزدیک بود به اینها، مفاسد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود در آن منتشر می‌شد. اینها قم را نمی‌خواستند منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره. ۲ ...» از سوی دیگر نگرش سیاسی امام خمینی در حوزه علمیه قم، عاملی بود که شاه و حکومتش از آن هراس داشتند. رفتار و منشی که در درون حوزه نهادینه شده و آن را به مجموعه‌ای غیر سیاسی تبدیل کرده بود، ۳ مورد حمایت امام خمینی نبود. ایشان بردرگیر شدن حوزه با مصالح مسلمانان و واکنش در برابر رفتار حکومت اصرار داشت. ۴ و این موجب خشم شاه بود. امام خمینی در حوزه علمیه قم خط مبارزه با تفکر جدائی دین از سیاست و طرد عناصر مقدس نما و انزواطلب را دنبال می‌کردند. این تفکر برای شاه و حکومتش غیر قابل تحمل بود. با این حال، امام خمینی خود پس از رحلت آیت‌الله بروجردی علی‌رغم استقبال حوزهٔ علمیه و مردم، همچون ادوار گذشته، کوچکترین قدمی برای مرجعیت برنداشت و حتی در مقابل پیشنهادات و اقدامات دوستان در این مسیر سرسختانه مقاومت می‌کرد. او حتی با انتشار رساله خود نیز مخالفت می‌کرد. این در حالی بود که تحریر فتاوای امام خمینی بر تمام ابواب کتاب عرو الوثقی پنج سال قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی پایان یافته بود و در همین سالها نیز حاشیه امام خمینی بر کتاب وسیله‌النجاه ـ به عنوان رسالهٔ عملیه ـ نگارش یافته بود. ۵ فاصله گرفتن امام از مقام مرجعیت در حالی صورت می‌گرفت که حوزویان به مقام علمی و معنوی ایشان اعتراف داشتند. از این رو عده‌ای از شاگردان امام تصمیم گرفتند طی یک برنامه منسجم وارد صحنه شده و از مقام علمی و صلاحیت ایشان برای احراز مقام مرجعیت حمایت کنند. آقایان مرتضی مطهری، یوسف صانعی، سید محمدحسین بهشتی، صادق خلخالی، طاهری خرم آبادی، صالحی نجف‌آبادی، مسعودی خمینی، ربانی شیرازی، فاضل لنکرانی، حسین نوری، ابراهیم

امینی، خزعلی و احمد جنتی، از جمله فعالین و فضلایی بودند که در گسترش مرجعیت امام در حوزه علمیه قم و نیز برخی از شهرهای ایران نقش به سزایی ایفا نمودند. ۶ امام خمینی با وجود تواضعی که در پذیرفتن مسئولیت مرجعیت از خود نشان می‌داد، در برابر هیچ‌یک از اقدامات نامطلوب شاه ودولتش سکوت نمی کرد و از تمامی مراجع عصر خود در این خصوص فعال‌تر بود. مقاومت امام در برابر طرحهای شاه از جمله لایحه اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، رفراندوم ۶ بهمن، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون و ... از یکسو شاه و دولتش را به عقب‌نشینی در برابر روحانیت واداشت و از جانب دیگر بیش از پیش سبب تثبیت مرجعیت امام در کشور شد. علاوه بر این، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در اعتراض به بازداشت امام صورت گرفت، رویداد دیگری بود که بر مرجعیت امام صحه گذاشت. نگرش و عملکرد امام درحوزه علمیه قم به آشکار شدن شکاف عمیق میان «مذهب» با آنچه که شاه به عنوان«مذهب» تبلیغ می‌کرد انجامید. ۷ در سالهای اولیه دهه چهل شمسی قدرت روز افزون امام خمینی و محبوبیت وی در بین مردم چنان بالا گرفت که به خارج از مرزها نیز سرایت کرد. طبق گزارش ساواک در ۴/۲/۴۲ «اقدامات مخالفت‌آمیز چند ماه اخیر آیت‌الله خمینی و پیش قدمی مشارالیه در مخالفت با عملیات اصلاحی اعلیحضرت همایونی و دولت موجب تمرکز قدرت‌های روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت، هم اکنون حوزه‌های علمی ـ مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده را مشخص‌ترین رکن جامعه‌ی روحانیت ایران می‌شناسند.» ۸ رحلت آیت‌الله العظمی حکیم در خرداد ۱۳۴۳ نیز فرصت تازه‌ای بود تا شاه در سایه آن در جهت مقابله با مرجعیت امام خمینی کوشش کند. پیامهای تسلیت شاه به سید کاظم شریعتمداری و سید احمد خوانساری و تجلیلی که مطبوعات ایران تحت فشار دولت، از مراجع عراق به عمل آوردند، همین هدف را دنبال می‌کرد. از سوی دیگر دولت عراق نیز که در آن زمان میزبان امام خمینی بود با همدستی شاه تلاش کرد تا مانع از مطرح شدن امام در عراق شده و افراد دیگری را به عنوان «مرجع» مطرح کند. در هر حال هر چه شاه و حامیان داخلی و خارجیش در جهت مبارزه با مرجعیت امام خمینی بیشتر کوشیدند، بر اقتدار و منزلت امام بیش از پیش افزودند و هر کس مورد حمایت شاه و حکومت قرار گرفت در جامعه منزوی‌تر شد. پی‌نوشت‌ها: ۱ـ زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، محمدحسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲ـ صحیفه نور، ج ۱ (با تجدید نظر و اضافات)، ص ۶۶. ۳ـ تحولات حوزه علمیه قم مرکز اسناد انقلاب اسلامی، علی شیرخانی و عباس زارع، ص ۳۷. ۴ـ همان. ۵ـ حدیث بیداری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حمید انصاری، ص ۳۷ ۶ـ تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (از مرجعیت امام خمینی تا تبعید)، عبدالوهاب فراتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۲۶. ۷ـ فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، یدالله هنری لطیف‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۱۴۲ ۸ـ ۳ سال ستیز مرجعیت شیعه، روح‌الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶۲. منبع:www.ir-psri.com

سیر حوادث اولیه ی نهضت امام خمینی

سیر حوادث اولیه ی نهضت امام خمینی ۱. درگذشت آیت الله بروجردی و کاشانی در سال ۴۰ در فروردین سال ۴۰ آیت الله بروجردی درگذشت. مراسم تشییع او در حد خود بی سابقه بود. ایران را تکان داد و دولت عزا و تعطیل عمومی اعلام داشت. ده ها هزار نفر از شهرهای مختلف به قم شتافتند و همین اجتماع بزرگ تبلوری از قدرت مرجعیت تشیع بود. در پایان همین سال یعنی اسفند ۴۰ آیت الله کاشانی درگذشت. مردم از وی نیز تجلیل بی سابقه کردند تا بدآنجا که از تهران تا شهر ری جنازه ی وی را روی دست بردند و ساعت ها به طول انجامید. برای محققین و دور اندیشان این سؤال را مطرح ساخت آیا نمی توان از این نیروی عظیم مذهبی به صورت یک تحرک استفاده کرد، آیا اسلام و بالاخص مکتب تشیع به طور طبیعی متضمن یک حزب متشکل و نیرومند با افراد بی شمار مؤمن نیست که بدون ثبت نام و تشریفات احزاب به هنگام لزوم وجود خود را متبلور می سازد؟ در گذشت این دو روحانی برجسته درست در زمانی اتفاق افتاد که ایران هم در معرض تحولاتی بود. هر یک از دو شخصیت یعنی آیت الله

بروجردی و آیت الله کاشانی نماینده نوعی از روحانیت و طرز تفکر اسلامی بودند. آیت الله بروجردی در قم مرکزیتی محکم داشت. مرجعیت ایشان از جانب همه پذیرفته شده بود(۱) بیشترین مقلدین را در داخل و خارج کشور داشتند و به همین جهت قسمت عمده ی وجوه شرعیه هم از طریق ایشان به مصرف می رسید(۲) در ساختن مسجد، توسعه ی حوزه علمیه و استحکام بخشیدن به آن و فرستادن مبلغ به خارج کشور کوشش داشت، از جهات علمی و قدرت حافظه مشهور بود وی بعد از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در موقعیت مرجعیت قرار گرفته بودند(۳) مراجع دیگر اگر صاحب رساله بودند در درجات پایین تر قرار داشتند. آیت الله بروجردی از لحاظ سیاست اصل را در عدم مداخله گذاشته بود. وی در هیچ شرایطی حاضر به مقابله و مخالفت با رژیم نبود البته رژیم حاکم سعی داشت احترام ایشان را محفوظ دارد و حتی المقدور موجبات عدم رضایت وی را فراهم نکند. از مسایلی که احتمالاً موجب برخورد می شود اجتناب نماید و اقداماتی که مخالف دین انجام می گیرد به نحوی توجیه گردد که مثلاً ضرورت زمان چنین ایجاب می کرد و وعده ترمیم و جبران می داد البته آیت الله بروجردی از نابسامانی ها، ظلم ها و ستم ها، تجاوزات و حتی اعدام های دستگاه حاکم اطلاع پیدا می کرد و نمی توان گفت «با وجود ثقل سامعه» از وضع ایران بی خبر بود(۴) اما تصور می نمود حکومت آن قدر قوی است و به طوری از جانب بیگانگان حمایت می شود و آن طور شرایط زمان با برقراری آن تطبیق کرده که مسلمین با این ادعا که رژیم اسلامی نیست نمی توانند کاری بکنند و ثانیاً فکر می کرد که امنیت در دنیای آشفته و پرخطر مسأله ای است مهم برای اسلام و این رژیم توانسته امنیت را به هر حال برقرار سازد و اگر احتمالاً متزلزل شود با وجود سستی و تزلزل ایمان در بسیاری از مدعیان اسلامیت امکان دارد فاسد تبدیل به افسد گردد و اگر رژیم عنوانا مروج اسلام است و روحانی نما را به حقوقی می رساند، ممکن است دولت دیگری خود را ضد مذهب و یا حداقل بی نظر نسبت به مذهب اعلام دارد و به خصوص نقش کمونیست ها و توسعه ی فعالیت آن ها و حملات به مذهب را به تجربه دیده بود. به علاوه آیت الله بروجردی تمام کوشش و وقت خود را به امور غیر سیاسی و ثمر بخش علمی اختصاص داده بود و تا پایان عمر این روش را ترک نگفت. آیت الله بروجردی از وضع حکومت راضی نبود و نمی توانست راضی باشد ولی از حد توصیه و نصیحت و اعتراض مخفیانه پا را فراتر نمی گذاشت. آیت الله کاشانی نقطه ی دیگری از روحانیت بود وی اساساً سیاست را ماهیتی جدا از دین نمی شناخت. مقابله، مخالفت، اعتراض، برخورد و حتی جنگ را تکلیف خود می دانست. آیت الله کاشانی به دنبال مرجعیت که لازمه اش تنظیم رساله بود نرفت و در جوانی به همراه جمعی دیگر از علماء در عراق جنگ های چریکی به پا کرد و ضرباتی به انگلیس وارد ساخت. وی به علت صدور حکم اعدام از عراق به ایران بازگشت و در دوران دیکتاتوری رضا خان از مشاهیر مدرسینی بود که منزل خود را مرکز درس قرار داد اما در عین حال رویه ی مسالمت و سازش و تسلیم را در هیچ صورت نداشت و با اعمال خود حادثه می آفرید. حرکت و هدف اولیه او در سیاست متوجه انگلیس ها بود که در آن زمان به صورت مختلف در خاورمیانه پایگاه تسلط و نفوذ به وجود آورده بودند و حتی گاهی به طور نامریی گرداننده و جهت دهنده ی مراکز روحانی بودند و قطعاً برای تحقق مقاصد خود از اختلافات دینی استفاده می کردند. کاشانی بدون این که مرکزیت روحانی مثل بروجردی داشته باشد و بدون این که وجوه شرعیه ای دریافت کند در راهی می رفت که روحانیت او را هم به خطر می انداخت و در زمانی نسبت به او شک می کردند که این شخصیت روحانی است یا سیاست مدار و آیا با دخالت در سیاست نباید از جامعه ی روحانیت طرد شود؟ و تصور عموم این بود که این دو قابل جمع نیست. گویا کاشانی در یکی دو مرحله سعی کرده بروجردی را به سیاست وارد سازد ولی موفق نشده و کار به نوعی نگرانی و عدم رضایت کشیده است. آیت الله کاشانی از طریق سیاست و به علت حبس و تبعیدهای مکرر به شهرت بین المللی رسید و از سال ۲۰ تا ۱۳۴۰ که درگذشت «به استثنای تأیید و حمایت دولت در زمان ملی شدن نفت» با تمام دولت های رژیم وابسته به سیاست های بیگانه مخالفت کرد و در راه اتحاد ملل اسلامی کار می کرد و در همین حال اتهاماتی چون جاسوس،جیرخوار، مرتجع، نوکر انگلیس و آمریکایی را تحمل می کرد. و سایر روحانیونی که مستقیماً در گود نبودند خود به خود

این القـاب را به مناسـبت مبـارزات کاشـانی دریافت داشـتند. بسـیاری از روحانیون مقاومت کاشانی را در مقابل اتهامات و یا تحمل حبس و تبعیـد مخالف شـئون روحانیت تلقی می کردند و می گفتند این چه دنیایی است که روحانی باید خود را به آن آلوده سازد و چنین نسبت هایی به او بدهند. برای مردم و مخصوصاً توده های عظیم میلیونی انتخاب طریق مشکل بود وقتی که رویه آرام و توأم با وقار و سکوت آیت الله بروجردی را که پشتوانه ی کاملی از روحانیت داشت در برابر حکومت می دیدند نمی توانستند با اعتقاد و یقین به دنبال آیت الله کاشانی برونـد(۵) خـاصه این که رژیم سـعی داشت رفتـار آیت الله بروجردی را که توأم بـا آرامش و وقار و کناره گیری جامعه ی روحانیت از امور بود به عنوان ملاک و مأخـذ بشـناسد و ترویج نماید و اعمال آیت الله کاشانی را که دخالت در سـیاست و ایجاد اشـکال و زحمت و خطر برای دولت ها بود امری غیر مذهبی و روحانی بنمایاند و در این کار هم تا حد بسیاری موفق بود. درگـذشت این دو روحانی بزرگ در سال ۱۳۴۰ برای حکومت وابسـته، روحانیت، و مردم معنی و مفهوم مختلف داشت. ۱. رژیم از درگذشت آیت الله بروجردی راضی بود زیرا تصور می کرد هر چند این مرجع مقاومت شدیدی ندارد و مزاحمت فراهم نمی نمایـد ولی به هر حال یک مرجع محکم روحانی است که دولت باید در اعمال خود ملاحظه کاری هایی داشـته باشد، پاره ای اقدامات را انجام ندهد یا مجبور به توجیه و اصلاح باشد. و به همین جهت فکر کرد بهتر است اصولاً برای آینده هم مرکز روحانیتی در داخل کشور در این حد نباشد که احتمالاً ایجاد خطر نماید و یا مانع بالقوه ای در برابر اعمال حکومت باشد و از تلگراف تسلیت درگـذشت آیت الله بروجردی به نجف این معنی پیدا است رژیم حاکم از درگذشت آیت الله کاشانی در شـعف بود زیرا تصور می کرد یک مزاحم همیشه فعال و خستگی ناپذیر روحانی را که رقیب حکومت بود و خود را صاحب حق و تصمیم و اعمال حاکم می دانست پشت سر گذاشته است به همین مناسبت ملاحظه می شود اقداماتی و تصویب نامه هایی را دولت بلافاصله پس از درگذشت بروجردی و کاشانی در سال ۴۱ ارایه می دهد که قبل از آن جرأت آن را نداشت. رژیم وابسته کار روحانیت را در ایران پایان یافته تلقی می کنـد و تصویب نـامه ی انجمن هـای ایـالتی و ولاـیتی یـک شـناسایی و آزمایشـی از زمینه ی کار است. دولت علم و رژیم علاقه منـد هسـتند که با تدوین قوانینی مخصوصاً در غیاب مجلس برای همیشه خود را از گرفتاری هایی که مذهب و مجامع مذهبی و روحـانیون و مراجع در شـکل های مختلف برای آن ها داشـتند خلاص نماینـد. درگـذشت دو روحانی بزرگ، علماء و روحانیون مؤثر و طلاب جوان را هم وادار به ارزیابی مجـدد اوضاع ساخت و بـدون این که جلسه و اجتماع خاصـی به این منظور تشـکیل شود آن هـا را به سوی مسایلی برد که در حوزه های علمیه سابقه نـداشت جهان بینی اسـلامی و معنویت لازمه ی آن کم کم تجلی کرد. روحانیت متفکر به لرزه ای که با درگذشت آیت الله بروجردی به مناسـبت مرجعیت در شهر و روستا ایجاد شد پی برد واقف گردید و دریافت که نیروی عظیم مردمی تشـیع نقطه ی اصـلی وحـدت را دارد و مهیای هر گونه جهش و ارایه ی این قدرت الهی و معنوی است این وضعیت خاص نشان داد اگر این نیروی شگرف آگاه باشد، بیدا شود و رهبری گردد هیچ حزب، گروه و دسته تاب رقابت بـا آن را نـدارد و اساسـاً در صورتی که وحـدت اسـلامی پیـدا شود موازین اسـلامی با وجود نزدیک یک میلیارد مسـلمان گسترش عظیمی خواهد یافت. کم کم توجه به پایگاه های محکم عقیدتی ساخته شده و از هر جهت مهیا به نام مسـجد پیدا شد که فلسـفه ی بنـای آن همین بوده و قرن هـا به معنی واقعی و اصـلی مورد اسـتفاده قرار نگرفته است. متوجه شدنـد که آیت الله کاشـانی با این که نسـبتاً تنهـا بود تأثیر عمیق در گردش حکومت کشور گـذاشت، تحولات بسـیار را به وجود آورد و اگر در مرجعیت قرار می داشـت قادر به هر نوع تحولی بـدون شـکست بود و اگر آیت الله بروجردی با آن موقعیت مـذهبی و مرجعیت تامّه قیام می کرد و توده ها را به صحنه نبرد می برد هیچ دولت و حکومت و رژیمی هر چند متکی به ابر قدرت ها توانایی مقاومت را نداشت و این تجربیات برای آینـده بس مفید و امید بخش بود و به شـرحی که خواهیم دید با دقت از وضع گذشـته درس گرفت شد. ۲. پیدایش امام خمینی(۶) در موضع رهبری و مرجعیت غالبـاً شـروع فعـالیت سیاسـی امام از سال ۴۱ تلقی می گردد که هم زمـان بـا مرجعیت ایشـان است که سراسـر کشور را در بر گرفت و پیوسته این بحث پیش می آید که چرا ناگهان امام در صحنه سیاسی ظاهر گردید؟ و چرا قبل از این

تاریخ حرکت مبارزاتی ایشان مشاهده نمی گردد؟ دقت در سوابق فعالیت علمی و تحقیقاتی و مبارزاتی سیاسی ایشان دو مرحله را به خوبی نشان می دهد. مرحله ای که به سال ۱۳۴۰ پایان می گیرد و مرحله ای که آغاز آن سال ۱۳۴۱ می باشد امام در هر دو این مراحل دیانت را عین سیاست می داند و دارای روحیه ی انقلابی، مبارزاتی و سلحشوری است. در همان مرحله ی اول است که امام کتاب کشف الاسرار را می نویسد و تعالیم مبارزاتی اسلام را منعکس می سازد امام در این کتاب از انقلاب مسلحانه اسلامی حمایت بلکه مسلمین را به آن دعوت می نماید(۷) و کوشش دارد تا پیام انقلاب اسلام را از زبان قرآن به همه بازگو کند و لذا چنین می نویسد «... ای بی خردان! اسلامی که می گوید و قاتلوا المشرکین کافه ی کما یقاتلونکم کافه ی(۸) آیا می گوید بنشینید تا طعمه ی دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید واقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم(۹) آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم(۱۰) می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنه ی و النار و للجنه ی باب یقال له باب المجاهدین(۱۱) و صدها آیات و احادیث برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور آورده آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می دارد؟»(۱۲) ملاحظه می شود امام با این استفهامات انکاری در مقابل کلام صریح خداوندی راه ملت مسلمان را مشخص می سازد. امام در کتاب کشف اسرار با تأکید به آیات ذیل طریق اسلامی انتخاب جهت را معین می نمایند و این همان تکلیف دینی است که هر مسلمان دارد. «بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرون اولیاء من دون المؤمنین ایبغون اعندهم العزه ی فان العزه ی لله جمیعا»(۱۳) یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین(۱۴) و اعدوالهم ما استطعتم من قوه ی و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لاتظلمون.(۱۵) اما در همان دوره ای که امام خمینی ظاهراً فعالیت سیاسی ندارد با تأکید روی آیات فوق و الهام از آنان چنین می گوید: «هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت طلب، دین داران استقلال خواه، اینک این فرمان های آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیام های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده آن ها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمایید و آن ها را به کار ببندید تا استقلال و عظمت شما برگردد و پیروزی و سرفرازی را دوباره در آغوش گیرید وگرنَه راه نیستی و زندگانی سراسر ذلت و خواری را خواهید پیمود و طعمه جهان خواران خواهید شد.(۱۶) این عبارات امام نشان می دهد که ایشان مبارزات ضد استعماری سال های بعد از شهریور ۲۰ را با دقت دنبال می نموده و با آن هم گام و همراه بوده اند همین طرز تفکر و چهره ی درخشان روحانی و انقلابی ایشان بوده که مرحوم آیت الله کاشانی می گوید: «تنها کسی که بعد از من امید است به درد ملت ایران بخورد آقای خمینی است»(۱۷) در سال ۱۳۲۱ یاد نامه ای برای شخصی تنظیم می گردد و منتشر می شود و در این یاد نامه نوشته ای است به امضای روح الله خمینی که قیام برای الله را شرح می دهد و تنها راه اصلاح جهان را از همان طریق می داند. اعمال هیأت حاکمه آن روز را تماماً قیام برای نفس می شناسد و به شدت مورد حمله قرار می دهد و سپس همه ی قشرهای جامعه را به قیام در راه خدا دعوت می نماید و به مقاصد اسلامی می خواند و ما به لحاظ جنبه ی تاریخی این سند و استحکام و قاطعیت عبارات آن عین آن را در زیر نویس می آوریم(۱۸) و این در حالی است که قبل از سال ۱۳۴۰ تمام شهرت ایشان در مقام تدریس است و نه در صحنه ی سیاست و معلوم می نماید خواص از روحانیون اهل سیاست به خوبی ایشان را درک کرده بودند شاید هدف ایشان این بوده که سالیان درازی را به تدارک انسان هایی پردازد که بتوانند بار عظیم مسوولیت مبارزه را شجاعانه به دوش گیرند بدون این که در مرحله ی اول خود ار بشناساند. امام برای مرحله ی دوم به دنبال زمان مناسب بود و آن وقتی پیدا شد که پس از درگذشت آیت الله بروجردی رژیم در صدد بود که پایگاه روحانی قم را بدون مانع به انقلاب سفید! پیوند

دهد و با تأسیس سینما از نوع مورد نظر و ایجاد مراکز فحشای و مشروب فروشی به جدایی مذهبی قم پایان دهد و یک نواختی را در راه تمدن بزرگ! برای تمام کشور تأمین نماید. روحانیون جوان حوزه با تنظیم طومار علمای قم را از جریان آگاه و به اقدام اساسی دعوت نمودند تنها امام خمینی عکس العمل نشان داد و با احضار رییس شهربانی تذکر لازم را داد و از روحیه ی زنده ی طلاب تجلیل و تقدیر کرد و آن ها را به مسوولیت خود واقف ساخت.(۱۹)اما عدم حساسیت رژیم حاکم در خصوص مورد موضوع پایان یافته تلقی گردید. کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در این خصوص می نویسد(۲۰) «... لیکن لازم بود که پیش از هر کار در اندیشه ی انگیزه ی محرکی باشد که بتواند نظر عامه ی مردم را به خود جلب کند و بدون در دست داشتن انگیزه ای که بتواند توده ها را به حرکت در آورد و جامعه ی روحانیت را با ایشان هم صدا سازد نهضت امکان نداشت و طرح شعارهایی از قبیل مبارزه با امپریالیسم، استعمار و رژیم شاهی و مبارزه در راه تأمین حقوق توده های زحمت کش رنجبر و پا برهنه و ... در آن شرایط که اصولاً صحبت از سیاست و مسایل سیاسی خلاف شرع شمرده می شد هر چند ممکن بود عده ای از روشن فکرها و آزادی خواهان را با ایشان همراه سازد لیکن در میان عامه ی مردم که به حرکت در آوردن آنان برای نهضت ضروری بود علاوه بر این که مؤثر و محرک نبود موجب آلودگی ایشان می گردید و با بر چسب «آخوند سیاسی!» برای همیشه کنار گذاشته می شد. مقدس نماهای بی خبر از اسلام و توده ی عوام که از مکتب راستین اسلام فرسنگ ها دور نگه داشته شده بودند برای یک پیشوای روحانی و عالم اسلامی نه تنها دخالت در سیاست را جایز نمی دانستند! بلکه از محرومیت و تیره بختی و نابسامانی رنج بران و زحمت کشان سخن گفتن را نیز دور از شوون روحانیت می پنداشتند! فقط اغنیاء را به کمک و توجه نسبت به فقرا تشویق نماید! لیکن اگر بخواهد برای گفتن حقوق فقرا با ثروتمندان و سرمایه داران ستیز و مبارزه نماید دیگر عالم و پیشوای اسلامی نیست و باید به نام «آخوند سیاسی»! کنار گذاشته شوند! ...» و اوضاع روز نشان می داد که جنب و جوش هایی که گاه گاهی به صورت تظاهرات یا اعتصاب و پخش تراکت علیه رژیم پیش می آمد تأثیری در توده های عظیم مردم ندارد احزاب و گروه های سیاسی هم به علت سوءظن پیش می آمد تأثیری در توده های عظیم مردم ندارد احزاب و گروه های سیاسی هم به علت سوءظن مردم فعالیت چشم گیری نداشتند و بعضاً متهم به وابستگی هایی با بیگانه بودند که اقدامات شان بیش از آن که مفید باشد مضر بود. امام خمینی در چنین حالتی می بایست از موضع مرجعیت حرکت نماید و اولین شعار نهضت را در قالب های مذهبی بریزد(۲۱)تا از آن ریشه عمیق فکری مذهبی توده ها بهره مند گردد. ۳. سقوط دولت امینی در سال ۴۱ امینی که با حمایت آمریکا نخست وزیر شده بود توانسته تا حدی در غیاب مجلس برنامه هایی را به مورد اجرا گذارد و موقتاً بحران را از نقطه ی اوج فرونشاند و وعده های بسیاری به مردم بدهد... امینی طرح اصلاحات ارضی آمریکا را هم به مورد اجرا در آورد. شاه که در این مرحله از قدرتش کاسته شده بود و آن چنان که می خواست امینی از او اطاعت نداشت در صدد بر آمد وی را کنار گذارد و خود مستقیماً مبتکر اقدامات اصلاحی باشد و بنابراین در یک سال و چند ماه که امینی نخست وزیر بود علایم این برخورد وجود داشت از جمله زمانی تیمور بختیار مهیای نخست وزیری شده بود(۲۲) و حادثه اول بهمن سال ۴۰ دانشگاه پیش آمد که منجر به تعطیل دانشگاه شد. بالأخره امینی در مقام جلب کمک بیشتر از آمریکا با آن کشور به توافق نرسید و ناگهان استعفا داد. استعفای امینی به عنوان قهر دولت او تلقی شد. ۴. شاه در رأس قدرت استعفای امینی این فرصت را به شاه داد که مستقیماً قدرت را به دست بگیرد و ظاهراً شخصی را که سال های متمادی در دربار بوده و همواره خود را نوکری وفادار به شاه می دانست در مقام نخست وزیری او اسد الله علم بود که افتخار داشت که غلام جان نثار و خانه زاد شاه باشد. با آمدن اسد الله علم کوشش های امینی در جهت آزادی های ظاهری و اجازه ی فعالیت های سیاسی محدود از بین رفت و بار دیگر اختناق شدید حاکم شد فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی رژیم گسترش یافت و شخصیت های ملی و افراد مخالف در مضیقه قرار گرفتند و جمعی زندانی شدند. تبلیغات دروغین دستگاه علم فضای مسمومی را به وجود آورد. شاه با کمک علم در صدد بود تا به طور نامحدود سلطه خود را استحکام بخشد و دیکتاتوری در حد اعلای ممکن مستقر

نمایـد اعمالی را ابتکار بنامـد و آن را به فکر منجمـد خودش مربوط سازد و نابغه پردازی نماید. یکی از این ابتکارات لایحه انجمن هـای ایـالتی و ولایتی بود که می بایست مظاهر مـذهبی از متن آن کنار گذاشـته شود تا غربی ها و مشـتاقان اصـلاحات شاه جنبه ی آزاد منشـی و غیر مذهبی بودن قوانین را هم به عینه ملاحظه نمایند. علم برنامه اصلاح ارضی امینی را ادامه می داد و ضمناً در صدد بـود هر نـوع قـدرت دیگری را در مملکت ریشه کن کنـد و دیکتـاتوری به تمـام معنی در کشور مسـتقر سـازد. ۵. اولین برخـورد با روحانیت همان طور که قبلاً دیدیم امینی از راه نزدیکی با قشـر روحانیون در صدد پیشبرد کار بود اما اسد الله علم مهره ی تمام عیار بیگـانه بود که شاه را مجری اوامر آن ها می دانست و برای این که این اوامر به طور مطلوب اجرا گردد و مقاومتی پیـدا نشود شاه را تا حـد خـدایی بالا می برد و نمی خواست به دیگران اعتنایی بشود یا کس دیگری در مقام مخالفت برآیـد و به نظر خودش فرصـت منـاسبی برای این امر پیـدا کرده بود زیرا آیت الله کاشـانی که سـابقه ی طولانـی مبـارزاتی علیه هیـات حـاکمه داشت و دولت هـای وابسـته بیگـانه را از موضع روحانیت آرام نمی گـذاشت در سال ۴۰ درگذشـته بود. بـا فوت آیت الله بروجردی در اوایـل همان سال هنوز مرجعیت تقلید هم در شـخص واحدی تبلور پیدا نکرده بود به همین مناسـبت در ۱۶ مهر ۴۱ قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. این قانون آزمایشـی از جانب دولت علم در مقابله با روحانیون بود و تصور می شـد رهبری مذهبی فعلاً دچار تفرقه و پراکنـدگی است و قـدرت اقدامی یک پارچه را ندارد(۲۳) در این قانون قسم به قرآن حـذف شده بود و هم چنین شـرط مسـلمان بودن نادیـده گرفته شـده بود در مخـالفت بـا این لایحه روحانیون در مقام مبارزه بر آمدنـد و امام خمینی در رأس این مخالفت قرار گرفتنـد و سـخنان امام با اسـتحکام تمام در آن روز نشان داد دخالت روحانیت در سـیاست نه تنها پایان نگرفته بلکه با قدرت وسـیع تری این راه ادامه دارد. پی نـوشت هـا ۱. آیت الله العظمی حـاج آقا سـید حسـین بروجردی با سـی واسـطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسیدند در ۱۲۹۲ قمری در بروجرد متولد شده و در ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیل به اصفهان رفتند و پس از ده سال به نجف اشـرف عزیمت و به درس آیت الله خراسانی وارد گردیدند ایشان پس از مراجعت و سال ها اقامت در بروجرد به قم مهاجرت و در مرجعیت قرار گرفتند حدود ۱۶ سال ایشان مرجعیت عامه را عهده دار بودند. نویسنده ی کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی بـدون ذکر منبع ادعا می کنـد: «... امام خمینی در تعقیب هدف اساسـی خود در مورد واداشـتن مرجع زمان به نهضت اصـیل اسـلامی پس از درگـذشت آیت الله حـایری کوشـش همه جـانبه ای را مبـذول داشت که مقام زعامت و مرجعیت را به دست فقیه و عالمی بدهد که به روح و حقیقت اسـلام آگاه باشد و دین حنیف اسلام را از زاویه ی تنگ مسایل عبادی ننگرد و کسی که در آن روز بیش از دیگران دارای اندیشه ی روشن و مترقیانه بود و در قبال ضـربات توان فرساییکه بر پیکر اسلام وارد می شد احساس درد می کرد همانا مرحوم آیت الله بروجردی بود که سابقه ی مبارزات او علیه رضا خان میر پنج و حرکت او از بروجرد به منظور اسقاط حکومت پلیسی و سیاه پهلوی در خور توجه بود و اظهار خود آن مرحوم از قبیل این که «من هرگز در قبال خلاف کاری ها و قانون شکنی های دستگاه حاکم ساکت نمی نشینم» برای امام خمینی مایه ی دل گرمی و امیدواری بود... از این روی در مرجعیت عامه ی آن مرحوم کوشـش به سزایی مبذول داشت... حتی برای همراه ساختن علمای بزرگ همدان که به مرجعیت مرحوم بروجردی موافق نبودند به آن سامان مسافرت کرد... و سـرانجام موفق شد نظر آنان را با زعامت عامه مرحوم بروجردی جلب نماید «بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی صفحه ی ۹۸». ۲ . مجله ی آشفته «شماره ی دو، ۱۳ بهمن ۳۴ متوسط پرداخت وجوه شرعیه به ایشان را روزانه دو میلیون ریال نوشت که به مصارف امور دینی می رسید. ۳. البته با درگذشت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به سال ۱۳۵۵ برای رسـیدن مرجعیت به ایشان کوششی انجام گرفت. ۴ . نویسـنده ی کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی معتقد است که «از آن جا که عوامل و ایادی اسـتعمار از نقش پر ارجی که یک مرجع و پیشوای انقلابی شـیعه در بیماری، حرکت و جنبش توده ها می تواند داشـته باشد به خوبی آگاه بوده ضربات سنگینی از این مسیر خورده بودند و نیز از سوابق مرحوم بروجردی و موضع گیری قاطعـانه او علیـه رژیـم دست نشانـده پهلـوی آگـاه بودنـد بـا مرجعیت عـامه ی ایشـان وضـع را نامساعـد دیـده برای منـافع و اغراض

استعماری خود احساس خطر کردند و از این روی با تمام نیرو در مقام پیشگیری برآمده برنامه ی همیشگی خود را در قبال مراجع اسلام که فرستادن مأموران ورزیده و کار آزموده در دستگاه مرجع و نفوذ در او و آنگاه محاصره و دور نگه داشتن او از اجتماع می باشد، در این مورد نیز دنبال کردند و با گذاشتن عناصر سر سپرده ی خود. در دستگاه مرحوم آیت الله بروجردی و نفوذ در افکار و اندیشه های ایشان متأسفانه توانستند آن مرحوم را از هر گونه تماس و ارتباط با توده ها باز دارند و رسالتی را که به عهده ی یک پیشوای روحانی و اسلامی می باشد از ایشان سلب نمایند...» صفحه ی ۹۹ کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، قسمت اخیر این تحلیل قانع کننده نیست زیرا کسی که در مرجعیت قرار می گیرد باید از چنان هوشیاری و تدبیر برخوردار باشد که در محاصره ی افراد مشکوک قرار نگیرد وانگهی از خصوصیات ممتاز پیشوای اسلامی حضور در بین توده های مردم است و مرحوم بروجردی از این حیث وضع استثنایی نداشت. باور کردنی نیست که عوامل و ایادی مرموزی بتوانند شخصیت درجه اول روحانی را آن چنان در محاصره گیرند که از رسیدن هر گونه خبر، گزارش و اطلاعی به او جلوگیری نمایند. ۵ . آیت الله بروجردی در موارد متعدد آیت الله کاشانی را تأیید می کرد. مخصوصاً وقتی که وی در خطر حبس و تبعید و نابودی قرار می گرفت با همان شیوه ی خاص تماس با رژیم سعی داشت مورد به مجازات سنگین نرسد و حوزه های علمیه ی قم و نجف هم در اواخر حکومت دکتر مصدق در مورد اهانت هایی که متوجه کاشانی کرده بودند ساکت نماندند و اقدام جمعی کردند و در قضیه ی ملی شدن نفت آیت الله محمد تقی خوانساری که خود از مراجع بود حکم شرعی صادر کرد و تصریح نمود«... هر کس که هر قدر به هوش باشد البته می دانند و تصدیق خواهد نمود کمه مسلط نمودن اجنبی بر نفت که مایه ی حیات این ملت است غیر از خفت عقل و بی علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و ضعف ادارک و عدم رعایت مصالح و مفاسد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست و به هر حال باز پیغمبر اسلام می فرمایند:«من اصلح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس به مومن ولامسلم» آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد که میلیون ها مسلمان به این فلاکت و با این وضعیت رقت بار بادش اگر سلب عواطف بشریت از ما نشده بود می بایست خون گریه کنیم آیا سزاوار است چنین موضوع با اهمیتی را انسان اهمیت ندهد؟! اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست خلاف وجدان گفته است اگر حدیث شریف شامل این امر با این اهمیت نباشد پس شامل چه امری خواهد بود بعد از این که اهتمام در امور مسلمین بود اگر این حکم را قبول نکنند رد قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است دیگر چه عذری برای ما باقی می ماند خصوصاً با این که مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای دین و دنیای مردم با این همه جدیت و ترغیب و تحریض و مردم را بیدار می کنند دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند الا حقر محمد تقی خراسانی» و آیت الله شاهرودی هم در همین زمینه فتوا داد که «بسم الله الرحمن الرحیم نظر به این که از این جانب سؤال فرمودید که از حکم شرع و دین درباره ی قطع ایادی اجانب و خاینین از مملکت و «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» البته معلوم و جای هیچ گونه تردیدی نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور مسلمین و ملی کردن نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این موضوع مهم و امر حیاتی جدیت نمایند خصوصاً که مثل حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی دامت برکاته العالی در رأس این نهضت مقدس بوده و تمام اوقات شریف خود را مصروف در رفع ظلم و جور و تأمین آسایش مسلمین می فرمایند و همیشه اوقات در کارهای خیر و شرع و مبارزه با ظلم در صف اول فداکاران اسلام قرار دارند و سال های متمادی است که در امور کشوری وارد و بنکات و رموز اجتماعی اطلاعات کافی دارند بر مسلمان ها لازم است از وجود محترم امثال ایشان تبعیت و قدر دانی نمایند و روی موازین شرع و دین مقدس اسلام برای مسلمین در اقدام بر «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» جای هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نمی ماند. الاحقر عباس علی شاهرودی». «..... ۹ تا ۱۱ صفحات ۵۸ تا ۵۹ کتاب روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت». ملاحظه می شود حوزه های علمیه در مقابل مسایل سیاسی سکوت مطلق ندارند ولی آن تحرکی که خروشان باشد، امواج شکننده به وجود آورد و مرجعیت روحانی را محور مبارزه قرار بدهد نیست. ۶ .

امام خمینی در سال ۱۳۲۰ قمری در خمین متولد گردید پدر ایشان آیت الله مصطفی پس از مراجعت از تحصیلات نجف پیشوایی اهالی خمین را عهده دار بود که در ۴۷ سالگی به وسیله ی اشرار به قتل رسید. سید روح الله خمینی زمانی پدر را از دست داد که بیش از پنج ماه نداشت و مادر وعمه ی خود را در ۱۶ سالگی از دست داد امام خط خوش را نزد حمزه محلاتی تعلیم دید تحصیلات مقدماتی را نزد برادر بزرگ آموزش یافت و آن گاه به حوزه علمیه رفت ولی پس از چندی حضور آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی در اراک ایشان را به آن سوی جذب کرد و وقتی در ۱۳۴۰ قمری حوزه علمیه ی اراک به شهر قم انتقال یافت خمینی طلبه ی جوان آن روز در مدرسه دارالشفای قم مسکن گزید و تا اعلی درجه ی اجتهاد تحصیلات خود را با دقت به پایان برد و در زمره ی مبرزین از مجتهدین درآمد آیت الله خمینی علاوه از مقام ممتازی که در فقاهت یافت در علوم دیگر مثل فلسفه و حکمت و عرفان مهارت پیدا کرد. امتیازچشم گیر امام در این مرحله در تهذیب نفس و خود سازی با تمام مفاهیم عالی آن است. او تحصیل علم را با فضایل انسانی و درجات روحانی بهم آمیخت و در این راه گام های استوار برداشت. مقام و منزلتی را که خمینی در قلب و طلاب و فضلای حوزه قم پیدا کرد قبل از این که ناشی از موقعیت علمی او باشد از جاذبه ی معنوی او سرچشمه گرفت تخصص امام خمینی در علوم عقلیه او را پاسخ گوی اشکالات و شبهات عقلی نسبت به اسلام در حوزه ی علمیه قم قرار داد و کتاب کشف اسرار او در رَد یکی از نوشته های سفسطه آمیز، این جهت را نمایان ساخت و به همین دلیل بود جمعی زیاد از فضلا در تکمیل علوم عقلیه او را استاد منحصر یافتند. جلسات درس اخلاق امام مشتاقان عمومی از طبقات مختلف یافت تا آن جا که هفته ای دو جلسه پنج شنبه و جمعه علاقه مندان زیادی را از اطراف به مدرسه ی فضیه کشاند و وقتی که پلیس دوران ۲۰ ساله ی رضا شاه در صدد تعطیل آن برآمد و آن را خلاف مصلحت رژیم تشخیص داد امام گفت «من موظف هستم به هر نحوی که هست این جلسه را برگذار نمایم پلیس شخصاً بیاید و از انعقاد آن جلوگیری به عمل آورد» امام خمینی تدریس خارج فقه و اصول را از سال ۱۳۶۴ قمری «۴۴ سالگی» آغاز نمود و در واقع مرکزی برای پرورش مجتهدین متبحر مهیا گردید و بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلام عملاً به ایشان اختصاص یافت و شاگردانی چون استاد شهید مطهری پیدا کرد که از یاد آوری نام امام قلبش می لرزید. ۷ . امام در کتاب کشف اسرار می نویسد «... گاهی واجب شود جنگ به طور دفاع بدون وجود امام و منصوب از جانب او مثل آن که انسان بین گروهی باشد که دشمن بر آن ها حمله کند یا آن که دشمن بخواهد بر شهرهای اسلامی استیلا پیدا کند یا بخواهد مسلمانان را اسیر کند یا مال آن ها را بگیرد و در تمام این صورت ها واجب است که مردم از کشور و جان و مال خود دفاع کنند و با اجانب جنگ کنند». ۸ . همگی با مشرکین بجنگید چنان که همگی آنان با شما پیکار می کنند. ۹ . دشمنان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را از جایی که شما را بیرون کرده اند بیرون برانید «آیه ی ۱۹۰ سوره ی بقره». ۱۰ . در راه خدا با آنان که با شما می جنگند پیکار کنید. «سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۹». ۱۱ . خیر همه اش در شمشیر و زیر سایه ی شمشیر است و مردم جز با شمشیر نظم اجتماعی نگیرند شمشیر کلید بهشت و دوزخ می باشد و یکی از درهای بهشت ویژه ی ورود مجاهدین است «از کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، وسایل الشیعه، باب الجهاد». ۱۲ . کشف اسرار، صفحه ی ۲۸۹ به نقل از بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۸۴. ۱۳ . به منافقین مژده! بده آنان به جای مؤمنین کافران را به سرپرستی و دوستی اختیار نمایند عذابی دردناک دارند آیا می خواهند به وسیله ی کافرین به عزت برسند؟ در حالی که اقدار و عزت تماماً از آن خدا است «سوره ی نساء آیه ی ۱۳۷». ۱۴ . ای گروندگان! یهود و نصاری را به سرپرستی و دوستی نگیرید آن ها سرپرست یکدیگرند و هر یک از شما آن ها را سرپرست بگیرد از آن ها می باشد بی گمان خدا جماعات ستم گران را هدایت نمی کند. «سوره ی مائده، آیه ی ۵۰». ۱۵ . برای آن ها تا آن جا که می توانید از نیرو «تجهیزات» و اسب «وسایل نقلیه» تدارک ببینید تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دیگر دشمنانی را که نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد مرعوب سازید و هر چه در راه خدا صرف کنید به شمار به طور کامل باز می گرداند و شما مورد ستم و تجاوز قرار نمی گیرید. «سوره ی انفال، آیه ی ۶۲». ۱۶ . کشف اسرار، صفحات

۲۳۳ و ۲۲۴ به نقل از بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۸۵. ۱۷ . بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صحفه ی ۹۶. ۱۸ . در یاد نامه سید علی وزیری در تاریخ ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ قمری «۱۳۲۱ شمسی» شرحی به خط امام خمینی نوشته شده و انتشار یافته که مبین نوع تفکر سیاسی ایشان است و ما به نقل آن می پردازیم «بسم الله الرحمن الرحیم، قال الله تعالی، قل انما اعظکم بواحده ی ان تقومو الله مثنی و فرادی – خدای تعالی در این کلام شریف از منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده است، این از بهترین موعظه هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب و به بشر پیشنهاد فرموده است، این کلمه تنها راه صلاح در جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانده ... قیام الله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد... قیام برای خدا است که خاتم النبیین را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه ی خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوی را گذاشت... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه ی جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده، قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلام خفه کرده... قیام برای نفس است که بیش از ده ها میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق کرده که طمعه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند و قیام برای نفع شخصی است که یک نفر... را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آن ها را دست خوش شهوات خود کند، قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابان گرد «...» در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده، قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم و قرآن را مرکز فحشاء کرده، قیام برای خود است که موقوفات و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی آید قیام برای نفس است که چادر عفت از سر زن های عفیف مسلمان برداشت الآن هم این امر بر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخن نمی گوید، قیام برای نفس های شخصی است که روزنامه ها که کالای پخش فساد اخلاق است امروز همان نقشه ها را که از مغز خشک «...» تراوش کرده تعقیب می کنند و در میان توده ی پخش می کنند قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می خواهند بگویند و کسی نفس نکشد. هان ای روحانیون اسلامی! ای علمای ربانی، ای دانشمندان دین دار، ای گویندگان ... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاح را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک منافع شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نایل شوید و با زندگی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید... امروز روزیست که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید فرداست که مشتی هرزه گرد، شهوت پرست بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دست خوش اغراض باطله خود کنند امروز شماها در پیشگاه خداوند چه عذری در محکمه ی خدا دارید این چه ضعف و بیچارگی است که شما را فراگرفته. ای آقایان محترم که این صفحات را گرد آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید خوب است که یک کتابی هم فراهم کنید که جمع تفرقه هاتان کند و همه ی آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضاء می گرفتید که اگر در یک گوشه ی مملکت به دین جسارتی می شد همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند خوب است دینداری را دست کم از ... یاد بگیرید که اگر یک نفر آن ها در یک ده زندگی کند... با او رابطه دارند و اگر جزیی تعدی به او شود برای او قیام می کنند امروز شما در پیشگاه خداوند عالم چه عذری دارید همه دیدید کتاب های یک نفر تبریزی بی سر و بی پا را که تمام آیین شما را دست خوش ناسزا کرده و در مرکز تشیع به امام صادق علیه السلام آن همه جسارت ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید خیره سران بی دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه ی بی دینی را آغاز کردند و به همین زودی به شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که زمان... روزهایتان سخت تر شود. و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت

فقد وقع اجره علی الله – روح الله الموسوی الخمینی ۱۱ شهر جمادی اولی ۱۳۶۳ قمری «کیهان شماره ی ۲۵،۱۰۶۱۳ دی ماه ۱۳۵۷». ۱۹ . وقتی که یک نفر از حوزه ی علمیه به هنگام پسردار شدن شاه به دربار رفته بود و به نام حوزه ی علمیه قم تبریک گفته بود و جمعی از طلاب جوان با انتشار اعلامیه ای عمل او را محکوم کرده بودند امام از آن ها تمجید و شخص تبریک گو را مورد ملامت و پند و اندرز قرار داد تا آن جا که به عمل ناشایست خود معترف و متعهد شد دیگر چنان ننماید. «تلخیص از تحلیلی بر نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۰۴». ۲۰ . صفحه ی ۱۰۷ کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی. ۲۱ . شعار و انگیزه ای که در آن روز امام خمینی می توانست به منظور آغاز نهضت از آن برخوردار باشد و بتواند در جامعه ی دینی آن روز مطرح سازد باید صرفاً در چهار چوب مذهب – مذهب دست و پا شکسته ای که در دست مردم فریب خورده قرار داشت و عاری از هر گونه رنگ و بوی سیاسی بوده باشد! تا موجب رمیدن و موضع گیری مقدس نماهای بی خبر از اسلام و کوته فکران به ظاهر مسلمان نگردد و از طرف دیگر دارای دینامیسمی باشد که بتواند توده ها را از خواب سنگین استعماری بیدا رسازد، از رکود، جمود، رخوت و سستی برهاند، به حقایق اسلام آشنا سازد و زمینه را برای طرح شعاری فراتر و زنده تر آماده سازد «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی صفحه ی۱۰۶». ۲۲ . تیمور بختیار پس از حدود ده سال جنایت و خون ریزی و سلب آزادی مردم در این تاریخ به رقابت با امینی ظاهر شده بود و برای نخست وزیری مهیا می شد و در قیافه ی یک سیاست مدار ملی به گردنش گل آویزان می کردند! و محصول این رقابت حمله ای بود که در اول بهمن ۴۰ به دانشگاه تهران شد و جمع زیادی مجروح شدند. به دنبال آن دانشگاه تا پایان عمر حکومت امینی تعطیل شد و بختیار هم به خارج از کشور رفت و در سال های بعد در قیافه ی مخالف شاه فعالیت داشت و در نهایت وسیله ی سازمان امنیت در عراق به قتل رسید. ۲۳ . علاوه بر این تصور می کردند روشن فکران و طبقه ی تحصیل کرده از مذهب دور شده اند و پایگاه سنتی مذهب بین طبقات کم درآمد مانند کشاورزان و کارگران است و آن ها را نیز با برنامه اصلاحات ارضی و سهیم کردن در سود کارخانه ها خریده اند و بنابراین با تشکیل یک مجلس جدید می توان ایران را از دایره ی یک کشور اسلامی خارج ساخت و قوانین ساخت و قوانین دست و پاگیر اسلامی را هم کنار گذاشت. نویسنده: دکتر سید جلال الدین مدنی منبع:کتاب،تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد اول

مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی

مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی تصویب نامه ی دولت علم درمورد انجمن های ایالتی و ولایتی بعد از انحلال مجلس بیستم وسیله امینی در اوایل سال ۴۰ مقررات مورد نیاز دولت با فرم ابتکاری! تصویب نامه انجام می گرفت برای مردم که مجالسی از نوع مجلس دوره نوزدهم را دیده بودند «با آن ترتیب انتخابات و نمایندگانی که داشت و قوانینی که تصویب می کرد» تفاوتی با تصویب نامه های دولت علم نمی دیدند و ترجیح می دادند لااقل با عنوان هم نمایندگانی نداشته باشند تا ادای قانون گذاری در آورند. در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی پیش بینی و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در مواد هفت و نُه نظام نامه انجمن مصوب دوره ی اول مجلس معین شده بود و سه امر را در برداشت. ۱. باید متدین بدین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند. ۲. هنگام سوگند باید به قرآن مجید سوگند یاد نمایند. ۳. طایفه نسوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند. مطبوعات روز ۱۶ مهر ۴۱ اعلام داشتند که دولت لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی جدید را تصویب کرده است و متن آن را انتشار دادند. در متن مصوب قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و به جای سوگند به قرآن به کتاب آسمانی قید شده بود و به زنان حق رأی داده بودند.(۱) دلایل رژیم در تغییر و تبدیل قانون اولاً ـ یک زور آزمایی با روحانیت و هواخواهان مذهب بود که آن ها را برای همیشه کنار گذارند و دیگر مجبور به محافظه کاری در برابر مراجع دینی نباشند و این زمان مناسبی تشخیص شده بود ثانیاً با برداشتن مذهب رسمی و سوگند به قرآن به گروه

های صاحب نفوذ غیر معتقد به قرآن و اسلام «و غیر اقلیت های مذهبی شناخته شده زرتشتی و کلیمی و مسیحی» که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام دارند ثالثاً با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آن ها را به عهده اسلام و قانون اساسی بگذارد رابعاً آخرین مانعی که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین برداشته شود. فرصت مناسب برای آغاز حرکت مبارزه می بایست از نقطه ای آغاز شود و آهنگ بیداری نواخته گردد همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب زدایی مناسب دیده بود امام نیز در انتظار یک فرصت بود تا آغازگر یک تحول بنیادی باشد و همان طور خواهیم دید او بعد از شروع مبارزه هرگز از پای ننشست و نهضت را تا مرحله ی انقلاب و سقوط رژیم کهن پیش برد. در شرایط آن روز چنان چه قبلاً به کَرات گفته شد دخالت یک روحانی در امور سیاسی تقبیح می شد و باید برای مبارزه سیاسی مسیله ای اساساً مذهبی پیدا شود و به عبارت دیگر از دریچه مذهب به عالم سیاست ورود داشت تا دیانت را عین سیاست پنداشت و ثانیاً باید جامعه روحانیت را در مبارزه به همراه داشت نه به صورت فردی تا در جامعه نا آگاه آن روز مشکوک و توهم انگیز نمایانده نشود و مسایل مطروحه در تصویب نامه همه این خصوصیات را داشت قابل این بود که علما و روحانیون با توجه به سابقه اکثراً به اعتراض پردازند و مقدس مآبهای روحانی نما هم مخالفتی با اعتراض نداشته باشند حذف قید اسلام و حذف سوگند به قرآن برای هیچ فرد مذهبی «در هر درجه که مخالف سیاست باشد» قابل تحمل نبود و تصویب نامه دولت علم به صورت اعلام جنگی علیه السلام و قرآن تلقی شد و مبارزه با آن قطعاً یک تکلیف شرعی بود و از نظر گروه ها و دستجات سیاسی و ملی هم می توانست به عنوان تغییر قانون در زمان تعطیل مجلس با دخل و تصرف در قانون اساسی و تجاوز به اساس مشروطیت شناخته شود و جهتی برای مبارزه باشد. بنابراین مبارزه ای بود که می توانست تمام نیروها را بسیج نماید و قیام را همگانی سازد و ماهیت رژیم را منعکس نماید. روز ۱۶ مهر اولین اجتماع آیات الله خمینی، شریعت مداری و گلپایگانی در منزل مرحوم آیت الله حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم تشکیل یافت(۲) و تصمیم گرفتند که اولاً طی تلگرافی از شاه خواسته شود که در لغو تصویب نامه اقدام نماید(۳) و ثانیاً به علمای مرکز و شهرستان ها در مورد تصویب نامه اعلام خطر گردد و از آن ها برای مقابله و مبارزه دعوت شود و ثالثاً با تشکیل جلسات هفتگی وحدت و اتفاق نظر در جهت مبارزه حفظ گردد پاسخ شاه گویای مطلب دیگری بود، حکایت از این داشت که او آلت فعل است و نه تصمیم گیر اصلی، زمانه و تاریخ «و در واقع اجبار ابر قدرت ها» او را به سویی می برد همان طور که سایر ممالک اسلامی را جلب می نماید و به هر حال موضوع را به دولت احاله نمود.(۴) توجه حملات به دولت علم جواب شاه قانع کننده نبود و از طرفی موضوع را به دولت احاله کرده بود در جلسه مراجع قم تصمیم گرفتند علم را مخاطب قرار دهند و لغو تصویب نامه را از او بخواهند و در ۲۸ مهر ۴۱ با عباراتی مختلف تلگرافاتی به او مخابره می شود(۵) امام در این تلگراف القابی برای علم قایل نمی شود اعتراض را از حدود تصویب نامه مربوط به انجمن ها فراتر می برد، تعطیل طولانی مجلس را بر خلاف قانون اساسی و مشروطه می شمارد، تخلف از احکام اسلام را با واکنش شدید مردم هشدار می دهد و ملت را رو در روی دولت قرار می دهد و در خاتمه تصریح می نماید که علمای اعلام ایران و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین ساکت نخواهند ماند و بحول و قوه ی خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت پیدا نخواهد کرد. تلگراف امام جنبه ی آمره هم دارد و به علم می گوید مورد را به اسرع وقت اصلاح نمایید، مراقبت کنید نظایر آن تکرار نشود و اگر ابهامی دارید به قم آیید تا حضوراً رفع شود(۶) آیات الله گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری نیز هر یک تلگرافی به علم می نمایند و لغو تصویب نامه را طلب می کنند. موضوع اعتراض از حدود علمای خارج و به مساجد و محافل عمومی کشیده می شود. روحانیون تهران جلساتی تشکیل دادند و اقداماتی را که باید انجام گیرد مورد بحث قرار دادند. وعاظ، خطبا، اهل منبر و گویندگان مذهبی نیز جداگانه به تشکیل جلسه پرداختند مردم از گروه های مختلف که بیشتر جنبه ی مذهبی داشتند با علمای تماس گرفتند و کسب تکلیف می کردند پس از اندک مدتی موضوع از محافل دینی و بازار گذشت و به دانشگاه و مراکز تحصیلی رسید و موج ناراحتی در بین عموم مردم پدیدار

گردید و سیل طومار و تلگراف و نامه از اقشار و طبقات مختلف دایر بر پشتیبانی از خواسته علمای قم و اعتراض به تصویب نامه به سوی دربار، نخست وزیری و مراجع سرازیر گردید و خطبای مذهبی در مجامع عمومی موضوع را مورد بحث و تفسیر قرار می دادند و متن تلگرافات را که از صدها مورد می گذشت بالای منبر قرایت می کردند. در این اوقات دولت به شدت روزنامه ها را تحت کنترل داشت کوچک ترین خبری از آن چه در محافل مردمی می گذشت در مطبوعات نبود و دولت از این طریق می خواست موضوع را ناچیز جلوه دهد. و با مسامحه و تعلل، روحانیون بودند که مبارزه را به صورت تکلیف آغاز نموده بودند. و همین دسته پیوسته کیفیت مبارزه را بالا می بردند و مسایل جدیدی مطرح می ساختند. موضوع پخش و انتشار تلگرافات و نامه ها و سخنرانی ها راه جدیدی برای مقابله و برخورد گشود. دولت با شدت روزنامه ها را از انتشار اخبار در ارتباط با فعالیت علمای دینی و روحانیون منع کرده بود و این خود باعث فعالیت بیشتر مدرسین از فضلا و طلاب حوزه ی قم گردید که وظیفه ی مهم توزیع و پخش را برای سراسر کشور به عهده گیرند و عملاً از همه مسلمین کمک بخواهند و وحدت را تحکیم بخشند. علم آن مهره مرموز و خدمت گزار استعمار با وجود تمام حملات و اعتراضات سکوت اختیار کرده بود گویا معترضین را قابل جواب دادن نمی دانست و می خواست ژست صدر اعظم های دوران قبل از مشروطیت مثل اتابک و عین الدوله را داشته باشد در این جا ما بدو تلگراف شدید و قهر آمیز به شاه و علم می رسیم که از جانب امام صادر شده است و نمایان گر این است که امام موضوع را رها نمی کند و هر روز که بگذرد به مبارزه ابعاد گسترده تری می دهد و در درجه ی اول لبه ی تیز حمله متوجه دولت علم است که بر طبق قانون اساسی مسوول است و بدون مجلس شورا به حیات خود ادامه داده و مشروطیت را تعطیل کرده و قانون اساسی را زیر پا گذاشته است شاه در این مرحله در پناه اصل غیر مسوول بودند، مخاطب مستقیم اعتراضات و انتقادات نیست هر چند که در واقع عامل اصلی فساد و وابستگی به بیگانه شخص او است. در این مبارزه تکیه ی اصلی روی اجرای قانون اساسی است و این دریچه مساعدی برای اریه نقاط ضعف و خیانت های دولت است. انتشار تلگرافات امام (۷)آن هم با عباراتی چون علم می خواهد دین اسلام را از رسمیت بیاندازد، مخالف صریح قرآن قرآن عمل کرده به دستورات الهی گردن ننهاده، قانون اساسی را زیر پا گذاشته و... طوفان خشم عمومی را در سراسر کشور فراگرفت. روح الله که تا چندی قبل فقط در محافل روحانی خاص از او نامبرده می شد و به اعتبار علمی و روحانی او ارج می گذاشتند اکنون به صورت یک روحانی مبارز سرسخت مورد توجه است. عکس العمل اسد الله علم در برابر سیل اعتراضات علم با این که می خواست موضوع را به سکوت برگذار کند و در محیط خفقان پلیسی و سازمان امنیت مسأله را پایان یافته تلقی نماید و با تقلب و نیرنگ و فریب که از خصوصیات بارز او بود مردم را از توجه به این وحدت باز دارد موفق به منظور نگردید و مجبور شد برنامه ی ارعاب و تهدید را شخصاً عنوان نماید و به همین جهت طی نوشته ای که از رادیو قرایت کرد مژده داد که به قوای انتظامی دستور اکید داده شده تا هر گونه اخلال گری را شدیداً سرکوب سازند و از مختل شدن نظم و امنیت جلوگیری نمایند و کلام آخر خودش را برای مأیوس نمودن مبارزین فعال چنین ترتیب داد که چرخ زمان به عقب بر نمی گردد و دولت از برنامه ی اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب نشینی نمی کند و این سخن و ژست غلام خانه زاد تنها وحشت و ترسی ایجاد نکرد بلکه باز هم به ابعاد مبارزه گسترش داد و بسیاری از مردم ناآگاه را به مساجد آورد تا از واقع قضایا اطلا یابند. نفرتی که عموماً از علم و امثال او داشتند بی طرف ها را هم علاقه مند ساخت تا در مقابل پسر شوکت الملک بیرجندی که سابقه ی طولانی در ارتکاب جنایت دارد بایستند و جانب حق را بگیرند. نطق علم سوژه ای برای اهل منبر شد تا کلمات او را مورد تفسیر و استهزاء قرار دهند.(۸) علاوه بر این دولت علم و دربار شاه با توسل به قایم مقام الملک رفیع که با بعض محافل روحانی در ارتباط بود در صدد پیاده کردن طرحی برآمد که روحانیون و مردم را از موضوع مورد اعتراض که تصویب نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی بود به مخالفت با اصلاحات ارضی که یک سال از تصویب آن می گذشت بکشاند تا در مسیله ی اصلاحت ارضی کشاورزان و دیگر مردم در مقابل هم قرار گیرند و دولت به صورت یک قدرت مافوق در اختلاف بین گروه های مردم وارد گردد

و روحانیون را مدافع ملاکین و فیودال ها و متجاوزین به اراضی معرفی نماید و تبلیغات وسیعی از طریق رادیو و جراید به راه اندازد که مرتجعین با تقسیم اراضی شاه مخالفند. شاه و علم فکر می کردند اگر روحانیون را به هم دستی با مالکین متهم نمایند می توانند توده های مردم را علیه آنان بشورانند اما وقتی که این ابتکار عقیم ماند اکثریت قاطع روحانیون مبارزه موضوع را تجزیه و تحلیل کردند و خط مبارزه را دنبال کردند و تسلیم القاآت مقابل نگردیدند و دولت مجبور به عقب نشینی شد. جالب توجه این که در زمان اصلاحات ارضی مالکین بزرگ و فیودال ها همان کسانی بودند که برای پیاده کردن اصلاحات ارضی مجهز شده بودند و بعد از اجرای این برنامه انقلابی تحت عناوین مختلف قانونی و تعاریفی که داشتند هم چنان مالک بزرگ باقی ماندند و در پناه زراعت مکانیزه و کارگر کشاورز قرار گرفتند. عقب نشینی تاکتیکی دولت شاه وقتی که هیات حاکم متوجه شدند تهدید و ارعاب روحانیت را از مبارزه باز نداشت و مرکز اصلی اعتراض و مخالفت شناسایی کردند و دانستند روح الله خمینی روحانی مبارزی است که نظریاتش دیگران را تحت الشعاع قرار می دهد و اوست که حرکت را خصمانه اداره می کند و لحن تلگرافاتش هم آمرانه می باشد در صدد برآمدند صفوف روحانیون را از هم جدا نمایند و بنا بر عقل فاسد خودشان ریشه ی فتنه را از بقیه مجزا سازند. دیگران را با تعارف و تمجید بفریبند و راضی نمایند به همین جهت علم پس از یک ماه و نیم که پاسخی به تلگرافات نمی دهد و در سخنرانیش تهدید می کند به یک باره تلگرافی به سه نفر از مراجع «گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری» مخابره می کند علمای را در القاب از تلگراف شاه یک درجه بالاتر می برد و آیت الله خطاب می نماید و در سه فراز موضوع را تشریح می کند و می گوید نظر دولت در مورد شرط اسلامیت انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان همان نظر علمای اعلام است. سوگند هم با قرآن مجید است و در مورد شرکت بانوان در انتخابات هم دولت نظر آقایان علمای را به مجلس می دهد و تصمیم مجلس را اجرا می نماید و هم زمان با ارسال این تلگراف مصاحبه ی مطبوعاتی تشکیل و مضمون تلگراف را توضیح می دهد. این تلگراف اولین اقدام رسمی رژیم شاه علیه امام بود. هیات حاکمه تصور می کردند عدم پاسخ علم به تلگراف خمینی برای او شکستی خواهد بود و آبروی او در اجتماع می رود در حالی که همین عکس العمل رژیم در مقابل خمینی او را بزرگ و بزرگتر ساخت و وجهه او را بیشتر نمود و سخن ها و تفسیرها به وجود آورد. چرا دولت، خمینی را استثناء کرد؟ کدام ضربه او در دولت اثر گذاشت؟ کلمات و سخنان امام مورد تفسیر بیشتر قرار گرفت. طلاب به سوی امام بیشتر جلب شدند و در گسترش تعلیمات او سعی بیشتر کردند. شاگردان که فعالانه به میدان آمده بودند با توجه بیشتری از او حمایت داشتند. آری، استثناء شدن از جانب دولت بی آبروی علم امتیاز بزرگی بود کلمات کوبنده امام به اسدالله علم حکومت را از سازش با این شخصیت مأیوس ساخته بود. ادامه ی مقاومت روحانیت تلگراف علم علمای قم را قانع نکرد. آنان فوراً تشکیل جلسه دادند و پیشنهاد این که موضوع را پایان یافته تلقی نمایند رَد شد. ترتیب کار علم را یک فریب پنداشتند زیرا لایحه ای که تصویب کرده اند با اظهار مردد رییس دولت لغو نمی شود وانگهی حل نهایی مشکل را به مجلسین موکول نموده بود که اساساً وجود نداشت امام دسایس دولت را بر ملاـ ساخت و علما را از شیادی رژیم بر حذر داشت و سرانجام همه را به ادامه ی مبارزه وادار ساخت. چراغانی و شادمانی که به مناسبت تلگراف علم شروع شده بود متوقف گردید. امام صریحاً به جمعیتی که در منزل ایشان گرد آمده بودند، ادامه ی مبارزه را اعلام داشت و حتی آن هایی را که سعی می کردند به موضوع پایان بدهند با زحمت منصرف ساخت(۹) علمای قم طی تلگرافی خطاب به نخست وزیر عدم کفایت تلگراف او را برای تأمین نظر روحانیون صریحاً اعلام داشتند و مفصلاً اعتراضات و انتقادات را توضیح دادند(۱۰) و لغو تصویب نامه را خواستند اما شخص امام در پاسخ سؤال اصناف در شش فقره به تفصیل به موضوع پاسخ می دهند و ادامه ی مبارزه را لازم می داند و می نویسد باید به آقای نخست وزیر بگویم که هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی تواند بر خلاف شرع اسلام و مذهب جعفری تصویبی کند یا قانونی بگذارند رجوع نمایید به اصل دوم متمم قانون اساسی بحمدالله ملت مسلمان و علمای اسلام زنده و پاینده هستند و هر دست خیانت کاری را که با اساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود قطع می کنند والله غالب علی امره»(۱۱) در همین

پاسخ امام برای اولین بار خطر صهیونیسم را که اقتصاد ممالک اسلامی را در اختیار گرفته تذکر می دهد و از مسلمین می خواهد تا رفع این خطرها سکوت نکنند. از این تاریخ دیگر خواسته امام منحصر به لغو تصویب نامه نیست همه اعمال دولت را مورد تعرض و انتقاد قرار می دهد و خواسته هایی دارد که فوق طاقت دولت است. دولتی که وابسته ی آمریکا است چطور می تواند به اسراییل کمک نکند. امام اعتراض دارد چرا مجلسین به طور طولانی تعطیل اند؟ چرا به قانون اساسی تجاوز می شود؟ چرا از مطبوعات سلب آزادی شده؟ چرا زندگی مردم در نابسامانی است. این مسایل جهت مبارزه را گسترده می سازد دیگر تنها قید سوگند به قرآن مجید و مسلمان بودن و وضع شرکت زنان در انتخابات موضوع بحث نیست و قشر روحانی هم در مبارزه تنها نیست طبقات جامعه از دانشجو و بازاری و گروه ها و احزاب سیاسی هم با روحانیت هم صدا شده اند(۱۲) دانشجویان دانشگاه تهران، به صورت اجتماع به قم شتافتند و با تظاهرات خود از علمای اسلام پشتیبانی نمودند. اعلام دعا در مسجد حاج سید عزیز الله رَد تلگراف علم از جانب روحانیون و طرح مسایل جدید از جانب امام خمینی و گسترش اجتماعات توأم با هیجان و سخنرانی های مسجد ارک فلسفی، دولت مطبوعات را از حالت سکوت خارج نساخت و از نظر مردم نوعی بی اعتنایی شدید از جانب دولت به جامعه روحانیت و دین و مردم تلقی گردید(۱۳) حکومت انتظار داشت با عکس العملی که در مقابل اقدامات خمینی با بی توجهی خاصی به او نشان داده است اکثریت روحانیون را به حمایت خود جلب کرده ولی در عمل به تنیجه عکس رسید روحانیونی هم که تا آن تاریخ رویه ی سکوت را داشتند و یا در سیاست مداخله نمی کردند(۱۴) یا حامی مقاصد دولت تلقی می شدند(۱۵) به نوعی به صحنه آمدند، اعلام مجلس دعا از جانب جامعه ی روحانیت تهران برای حل مشکل پیش آمده به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد آقا سید عزیز الله برای صبح پنج شنبه اول رجب موجی بود که تهران را فراگرفت دولت که از تاریخ درگذشت آیت الله بروجردی سعی در تفرقه و اختلاف در روحانیت داشت اکنون در مسأله ای خود باعث وحدت آن ها شده بود. سیاست از راه مذهب در برابر حکومت تجسم عینی یافته بود. کاری نمی شود کرد مسأله ای شرعی و دینی پیدا شده بود و این حق روحانیون بود که بپاخیزند. قیام یک پارچه بود حتی علمایی که شاه در مرجعیت آن ها نظر مساعد داشت و به آن ها علاقه مند بود به نحوی به صف مبارزین پیوسته بودند و دولت مطیع و چاکر شاه این عنوان را پیدا کرده بود «علم نه حاضر به اطاعت از احکام خداوند قادر قاهر است و نه مجری قانون اساسی» و در اعلامیه ای که حدود دویست نفر از علمای و روحانیون تهران با تمام سلیقه های مختلف نوشته بودند تصریح کردند «که دولت علم به جای تصحیح اشتباهات خود و سر و سامان دادن به اوضاع مملکت و ایجاد کار برای هزاران جوان تحصیل کرده بی کار و سر و صورت دادن به وضع اقتصاد مردمی که کمرشان در زیر بار تحصیلات ناروا خم شده است و هزاران دردها و مصایب اجتماعی دیگر، می خواهد با ایجاد اختناق و ارعاب و تهدید جلو سیل اعتراضات مردم را بگیرد. مردم مسلما! آقای علم کار فشار به مردم و بی اعتنایی به افکار عمومی را به جایی رسانده که اجازه نداده و نمی دهد روزنامه هایی که کوچک ترین حادثه ای را منعکس می نمایند گوشه ای از اجتماعات عمومی مردم قم و تهران و سایر بلاد را شرح دهند تا دنیا از احساسات بی سابقه ی ملت ایران اطلاع حاصل نماید و اخیراً چاپ خانه ها را نیز ملزم نموده اند که نظریات علما و افکار ملت را به صورت اعلامیه هم به چاپ نرسانند... آقای علم باید بدانند با این رفتار خود را در معرض خشم عموم قرار داده است...» خواسته لغو تصویب نامه بود البته در واقع نفس موضوع این مقاومت وسیع را لازم نداشت و غیر صورت مبارزه کافی بود آیت الله بهبهانی که مساعد دربار بود از شاه لغو تصویب نامه را بخواهد و موضوع پایان پذیرد و چه بسیار مواردی قبلاً به این ترتیب موضوعات پایان گرفته بود. اما در این جا مسأله صف بندی و مبارزه اسلام و روحانیت و مردم در مقابل حکومت و رژیم پیدا شده و مسایل بسیار دیگر مطرح بود. لغو تصویب نامه دولت را متزلزل می ساخت و از آن اصول انقلابی! که در صدد پیاده کردن آن بود محروم می شد و طرح تحمیل شده ی آمریکا ناتمام می ماند و عدم رضایت دولت مسلط آمریکا فراهم می شد و فرمانبر خود را بی لیاقت می شناختند که نتوانسته در داخل کشور قدرت لازم را برای اجرای اصلاحات داشته باشد. به این جهت دولت نمی خواست به

سادگی آن هم پس از دورانی مقاومت عقب نشینی نماید روحانیت هم نمی توانستند حرف خود را پس بگیرند و سکوت کنند در این صورت دیگر اعتباری در اجتماع نداشتند به علاوه مقاومت یک وظیفه ی دینی و تکلیف الهی شمرده شده بود و همه دخالت کرده بودند. و روحانیونی هم که معتقد به قیام برای الله بودند موضوع و زمان و وحدت، بهترین شرایط را فراهم ساخته بود که مبارزه را دنبال کنند و به یک نهضت اسلامی با تمام ابعاد برسانند بالأخره دولت متوجه شد که امکان دارد انقلابی سر گیرد و با تمام سختی که داشت آماده ی عقب نشینی شد در تاریخ ۷ آذر ۴۱ که بنا بود فردای آن، مردم برای دعا اجتماع نمایند هیأت دولت تشکیل جلسه داد و تصویب کرد که تصویب نامه مورخه ۱۴/۷/۴۱ قابل اجرا نخواهد بود(۱۶) و همان شب تلگرافی به سه نفر از علمای قم «نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی» مخابره نمود و موضوع را اعلام داشت «باز هم خمینی استثناء بود». آخرین مقاومت امام خمینی در مورد تصویب نامه الغای تصویب نامه با تلگراف و نامه از جانب دولت اعلام شده بود روحانیون تهران قانع شده بودند مردم به جشن و چراغانی پرداختند بعضی روحانیون تلگراف تشکر مخابره کردند امام خمینی قانع نبود و اصرار داشت خبر تصویب نامه باید از طرف دولت در جراید منعکس گردد و تا آن زمان ماجرا پایان نگرفته است، قصد و تصمیم امام در ادامه مبارزه ی با رژیم بود و می بایست از وسایل و عوامل مشروع استفاده نماید در حالی که بعضی از جریانات و از تعطیل دو ماهه ی درس و از جنجال های سیاسی خسته شده بودند و یا احتمالاً می ترسیدند بعد از این پیروزی مجدداً موضوع در دست انداز قرار گیرد امام باز هم از خاموش شدن نهضت یک تنه جلوگیری کرد به تهران و دیگر شهرستان ها پیغام فرستاد و روحانیون را آگاه ساخت که مبارزه تا اعلام رسمی خبر لغو تصویب نامه در جراید ادامه دارد در واقع مبارزه بین حکومت و ملت با رهبری خمینی تازه آغاز شده بود. مردم که در جریان مبارزه قرار گرفته بودند وقتی نظر و موضع قاطع ایشان را در قبال وضع اخیر دولت دریافتند اعلامیه های ختم موضوع و اعلام شادمانی را بلافاصله جمع کردند و پشت سر امام برای ادامه ی راه ایستادند و این ذره ذره قدم هایی است که خمینی را از ردیف سایر علمای طراز اول جلوتر برد انعکاس پا فشاری امام در برابر دولت با خواست عمومی مردم تطبیق داشت، مردم هر چه بیشتر تزلزل دولت را می خواستند دولتی که بر خلاف آمال عمومی گام بر می داشت، آزادی را از همه سلب کرده بود، محیط اختناق را ادامه می داد بنابراین از روحانی مبارزی حمایت می کردند که نقطه ی مقاومت و ثبات بود و در کلامش دعاوی زیادی را مطرح کرده بود به همین مناسبت جمعه ۹ آذر گروه های زیادی از مردم تهران و دیگر شهرها به قم رفتند و منزل خمینی را در بر گرفتند و سخنان او را چنین دریافتند «هر چه مضمون تلگرافی که برای علمای قم فرستاده قانع کننده می باشد ولی تا در جراید رسمی کشور لغو تصویب نامه به طور صریح اعلام نگردد ما نمی توانیم به این تلگراف ترتیب اثر دهیم و هیأت حاکمه بداند که اگر خبر لغو تصویب نامه را در جراید اعلام نکند ما این تلگراف را «کان لم یکن» فرض کرده به مبارزه ادامه خواهیم داد» در همین اجتماع با سخنانی که دیگران کردند از ایشان با «زعیم رشید ما» یاد کردند.(۱۷) سرانجام روز شنبه دهم آذر اسد الله علم مصاحبه ای ترتیب داد و به خبرنگاران گفت هیأت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب نامه ۱۶ مهر ۴۱ مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود، دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده اند و با صدور اعلامیه به دسته جات مخربی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سوی استفاده نداده اند تشکر می کند(۱۸) موضوع ظاهراً خاتمه یافت و علم به طور کامل شکست را در این مبارزه پذیرفته بود ولی در عین حال به خوبی دریافته بود که خطر اصلی از کجا است. امام خمینی که در مورد تصویب نامه به تمام هدفش رسیده بود نمی خواست رژیم را رها کند به همین جهت ضمن اعلامیه ی تشکر از مردم چنین می نویسد «... قیام عمومی دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده تر کنند که اگر خدای نخواسته دست های ناپاکی به سوی مقدسات آن ها دراز شود قطع کنند...». ۹. پایانی که آغاز مبارزه ای جدید شد: دولت در مسأله ی تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی که به صورت یک موضوع سیاسی مذهبی در آمد شکست خورد و طبق سنت دولت ها برای حفظ شاه

می بایست علم کنار برود و غلام دیگری جای او را بگیرد اما علم آن انـدازه به دربار پیوسـته بود که هم چنان باقی ماند که انقلاب سفیـد! را به انجام رسانـد و در موقعیت مناسب صـدای خمینی را که در این تاریخ شـناخته شده بود خاموش نماید و از نقشه و طرح دیگری اسـتفاده کند. امام خمینی هم در این مقطع از زمان عملاً مسوولیت را پذیرفته و با تمام توان به میدان مبارزه و نبرد آمده بود و آن چه را که در آثـار خود به عنوان قیام برای خـدا نام برده بود اکنون می بایست اجرا نمایـد ولی دولت با تسـلیم کامل در مقابل تصویب نـامه موردی بـاقی نگذاشـته بود آغـاز درس حوزه پس از حـدود دو ماه احساسات و هیجانات را فرو می نشانـد قبل از ظهر دوشنبه ۱۲ آذر جمعیت انبوهی از علما و فضـلا و محصـلین علوم دینی و مردم مختلف برای استماع اعلام ختم غایله در مسجد اعظم گرد آمدنـد و آیت الله خمینی به مناسـبت شـروع درس تـذکراتی داد که این تـذکرات نمایـان گر قیـام آینـده است. امام به حمایت طبقـات و قشـرها از روحانیت یاد نمود و دلیل آن را بازگو کرد، به نقاط ضـعف فرهنگ کشور انگشت نهاد و مسـببین آن را هیأت حـاکمه شـناخت، جهـات حمـایت از قانون اساسـی را توضـیح داد اما قانون اساسـی غیر قابل تغییر و همیشه اسـتوار را قرآن دانسـت تکـالیف روحانیون و مروجین اسـلام را بر شـمرد و به تجربیاتی که از وحـدت توأم با مصـلحت مردم به دست آمـده نام برد آن گاه دولت را مخاطب قرار داد و تأکیـد کرد که بایـد در خـدمت مردم باشـید والا همین وضع است که می بینیـد. دولت علم برای جبران شکست در صددد بر آمد که از طریق مطبوعات و تبلیغات علیه روحانیون پردازد و آن ها را از عوامل ارتجاع بداند مخصوصاً مسأله ی حقوق و آزادی زنـان را مطرح نمایـد و روحـانیون را مخالف تمـدن و اصـلاحات و آزادی و حقوق انسان ها معرفی نمایـد و در تدارک آن بود که به مناسبت ۱۷ دی تظاهراتی به راه انـدازد و تمام عقب ماندگی ها و بدبختی ها را به عهده ی ارتجاع که منظور مـذهبیون بود گـذارد که با هر کار اصـلاحی مخالفت دارنـد و روزنامه ها مقدمات این کار را فراهم می ساختند که این اقدام هم با مقابله ای که به عمل آمد عقیم ماند روحانیون پیام دادند که در صورت چنین اعمالی از جانب دولت مسأله سالگرد حمله به مسـجد گوهر شاد و قتل عام مسـلمین زنـده خواهد شد. پی نوشت ها: ۱. مخـالفت جامعه روحانیت در مورد حق انتخاب شـدن نسوان چنین توجیه گردیـد که زنانی ایرانی از ابتـدایی ترین حقوق انسانی هماننـد مردان محروم بودند شاه در خدمت آمریکا بود ماهیت اعطای حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشاندن نسوان چیزی در بر نداشت و با فرسـتادن چند زن به انجمن دردی دوا نمی شـد مخـالفت با تصویت نامه مخالفت با آزادی بانوان نبود بلکه مخالفت با توسـعه ی فساد بود که رژیم در جهت آن پیوسـته گام بر می داشت و به همین جهت امـام خمینی در همـان تاریـخ اعلام داشت «مـا با ترقی زن ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن ها داشـته باشند؟! مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می شود؟! ۲. امام در این جلسه دور نما و نقشه های خانمان سوز رژیم شاه و مأموریت او را در پاسداری از منافع اسـتعمار و امپریالیسـم در ایران که بـا نـابودی اسـلام و ملت مسـلمان همراه می باشـد باز گو ساخت... مسوولیت سـنگین علما و زعمای روحانیت را ... در قبـال نقشه هـای خطرنـاک عوامـل اسـتثمار علیه اسـلام و اسـتقلال کشورهـای اسـلامی یادآوری کرد و هشـدار داد که اگر مسامحه بورزیم ... در پیشـگاه قرآن و پیـامبر عظیم الشأن مؤاخـذه و مسوول خواهیم بود «بررسـی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صـفحه ی ۱۴۹». ۳ . هر یـک از مراجع جـداگانه تلگرافی به شـاه می نماینـد، لحن تلگرافـات توأم بـا احترام، ملایم و خیرخواهانه است به هیچ وجه دلالـت بر آغـاز یـک مبـارزه را نـداد پاسـخی که شاه پس از یک هفته می دهـد مزورانه است چرا که اولاً عنوان را در عبارت حجه ی الاسـلام قرار می دهد تا صـریحاً بگوید آن ها را در حد مرجعیت نمی شـناسد ثانیاً با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آن ها می گفت که وظیفه ی شـما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسـی کشور ثالثاً با عبارت «توجه جناب عالی را به وضـعیت زمانه و تاریخ و هم چنین به وضع سایر ممالک اسـلامی دنیا جلب می نماییم» می خواسـت بگوید شما ارتجاعی هستید و از دنیا بی خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می خواهید! ۴ . کاخ سعد آباد، قم ... جناب مسـتطاب حجه ی الاسـلام ... دامت افاضاته، قم، تلگراف جناب عالی واصل شـد و از ادعیه خالصانه ای که اظهار داشـته ایـد خوش

وقتی و امتنـان داریم. پاره ای قوانین که از طرف دولت صادر می شود چیز تازه ای نیست و یادآور می شویم که ما بیش از هر کس در حفظ شـعایر دینی کوشا هستیم و این تلگراف برای دولت ارسال می شود ضـمناً توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و هم چنین به وضع سایر ممالک اسـلامی دنیا جلب می نماییم توفیقات جناب مسـتطاب را در ترویج مقررات اسـلامی و هدایت افکار عوام خواهانیم ۲۳ مهر ماه ۱۳۴۱ شاه «نهضت دو ماهه روحانیون ایران، علی دوانی سال ۴۱، چاپ قم». ۵ . در این تاریخ تلگرافات و نـامه هـای زیـادی از جانب علمای طراز اول شـیعه اعم از داخل و خارج ایران به شاه و دولت و مراجع قم و به علمایی که تصور می شود به شـاه نزدیـک هسـتند فرسـتاده می شود. آیت الله حکیم و آیت الله خویی طی تلگرافی از آیت الله بهبهانی می خواهنـد که به شاه و دولت تـذکر دهـد که در لغو تصویب نامه اقـدام نماینـد و در تلگراف آیت الله حکیم چنین آمده بود «... به اولیای امور ابلاغ دهیـد که از تصویب این گونه قوانین کـافره که بر خلاف قوانین مقـدسه اسـلام و مـذهب حق جعفری است جلوگیری نماینـد و این مرکز اسـلامی را که مطمـح انظـار مؤمنین جهان است و رایگان از دست نـداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازنـد و از جریانات اخیره ممالک اسـلامی عبرت و پند گیرند...». ۶. امام خمینی با توجه به متن تلگراف و سـخنانش و فعالیتی که در بیـداری و آگاهی روحـانیون دارد و کوششـی که در افشـاگری می نمایـد کم کم مردم را علاـقه منـد در مورد مسایل سیاسـی می نمایـد. ۷ . امـام در تلگراف به شاه می گویـد «... با آن که به آقای اسد الله علم در این بدعتی که می خواهد در اسـلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوش زد کردم ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسـی و قانون مجلس اعتنا نمودند و نه به نصـیحت علمای اسـلام تـوجه نمودنـد و نـه بـه خـواست ملت مسـلمان... وقعی گذاشـتند آقـای علم از نشـر افکـار عمـومی در مطبوعـات و انعکـاس تلگرافات... جلوگیری نموده... به وسـیله ی مأمورین در اطراف. ملت مسلمان را که می خواهند عرض حال خود را به اعلی حضرت و علمای ملت برسانند ارعاب و تهدید می کند، آقای علم تخلف خود را از قانون اسـلام و قانون اساسـی اعلام و بر ملا نموده. آقای علم گمان کرده با تبـدیل کردن قسم به قرآن مجید به کتاب آسـمانی ممکن است قرآن کریم را از رسـمیت انداخت... این شـخص تخلف از قانون اساسـی را به بهانه التزامات بین المللی شعار خود دانسته... تشبث به التزامات بین المللی برای سر کوبی قرآن کریم و اسـلام و قـانون اساسـی و ملت جرم بزرگ و ذنب لایغفر است، این جـانب به حکم خیرخـواهی برای ملت اسـلام اعلی حضـرت را متوجه می کنم به این که اطمینـان نفرماییـد به عناصـری که بـا چاپلوسـی و اظهـار چـاکری و خـانه زادی می خواهنـد تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده به اعلی حضـرت نسبت دهند و قانون اساسی... را با تصویب نامه ی خاینانه و غلط از اعتبار بیاندازند... آقای علم را ملزم بفرمایید... از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید. والا ناگزیرم در نامه ی سـرگشاده با اعلی حضـرت مطـالب دیگری را تـذکر دهم...». امـام در تلگراف به علم می گویـد «... معلوم می شود شـما بنـا نداریـد به نصـیحت علمای اسـلام توجه کنید گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسـی و احساسات عمومی قیام کرد... اگر گمان کردیـد می شـود بـا زور چنـد روزه قرآن کریم را در عرض اوسـتای زردتشت و انجیـل و بعض کتـاب ضـاله قرار داد و به خیـال از رسـمیت انداختن قرآن کریم «تنها کتاب آسـمانی چند صد میلیون مسلم جهان» افتاده اید و کهنه پرستی را می خواهید تجدید کنید بسـیار در اشتباه هستید اگر گمان کردید با تصویب نامه ی غلط و مخالف قانون اساسی می شود پایه های قانون اساسی را که ضامن ملیت و اسـتقلال مملکت است سـست کرد و راه را برای دشـمنان خـاین به اسـلام و ایران باز کرد بسـیار در خطا هستیـد. این جانب مجـدداً به شـما نصـیحت می کنم که به اطـاعت خداونـد متعال و قانون اساسـی گردن نهیـد و از عواقب وخیمه ی تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسـلمین بترسـید و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید والا علمای اسـلام درباره ی شـما از اظهار عقیده خودداری نخواهد کرد...» «بررسـی و تحلیلی از نهضت امام خمینی،صفحه ی ۱۵۵ – ۱۵۸». ۸. فلسفی که در این تاریخ سخن علمای را بالای منبر به مردم می رسانـد در پاسـخ علم از بلنـدگوی مسـجد ارک گفت «هنوز خون آزادی خواهان خشک نشده می بینیم که آقـای علم درب مجلس مقننه را بسـته و باز در اطاق در بسـته برای ما قانون جعل می کنـد و تصویب نامه درست می نماید

آقای علم می خواهد چرخ زمان را به عقب برگرداند اساس مشروطه را از بین ببرد و حکومت خان خانی و استبدادی بر ما تحمیل کند. ولی آقای علم باید بداند که چرخ زمان به عقب بر نمی گردد مشروطه به استبداد برنمی گردد و مردم همه همین جمله را به صورت شعار تکرار کردند و خیابان ها به تظاهرات پرداختند «برررسی و تحلیل بر نهضت امام خمینی صفحه ی ۱۶۷». ۹ . به امام خبر رسید که از طرف برخی از مقامات روحانی که مردم را به جنش و چراغانی دعوت کرده بودند اعلامیه ای مبنی بر پایان یافتن ماجرا و تشکر از دولت زیر چاپ قرار گرفته و بنا است در سراسر ایران منتشر گردد! امام خمینی بی درنگ چند کلمه ای نگاشته در پاکتی سربسته و در بسته به وسیله ی یکی از افراد مورد وثوق خویش برای صادر کننده آن اعلامیه فرستاد و فردمود به ایشان بگویید که اگر بخواهد آن اعلامیه را پخش کنند ناچارم مضمون این نامه را به عموم ملت ایران برسانم... این نامه اثر شگفتی بخشید... از پخش اعلامیه خودداری شد... «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۷۶». ۱۰ . آیت الله شریعتمداری در تلگراف به علم نوشت «... تلگراف نظر علمای اعلام و سایر طبقات مسلمانان را تأمین نمی کند زیرا با موازین شرعی و مفهوم قانون اساسی مطابقت ندارد... شرط اسلام لازم است در متن تصویب نامه قید شود... قرآن مجید به جای کتاب آسمانی هم باید صریحاً در تصویب نامه باشد... در مورد عدم شرکت نسوان در انتخابات که موکول به نظر مجلس شده... قابل قبول نیست... موجب نهایت تأسف است که دولت به نام آزادی نسوان روی موضوعاتی که با مصالح واقعی این طبقه سازگار نیست پا فشاری می کند اما آزادی های اولیه ای که هر ملتی باید از آن برخوردار باشند به آن ها داده نمی شود... صلاح مملکت در این است که هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود ۲۷/۸/۴۱» آیت الله گلپایگانی نیز با تشریح موارد نظر علمای و مردم لغو و یا اصلاح هر سه مورد تصویب نامه را خواستند و به همین ترتیب آیت الله نجفی، علم را مخاطب قرار داد «نهضت دو ماهه روحانیون ایران، صفحات ۱۱۹ و بعد». ۱۱ . متن پاسخ امام به استعلام اصناف و بازرگانان در صفحه ی ۱۷۷ کتاب بررسی نهضت امام خمینی منعکس است مراجعه شود. ۱۲ . نهضت آزادی طی اعلامیه ای با عنوان «در زمینه اعلامیه های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام» از قیام روحانیت حمایت نمود و از این که روزنامه ها اخبار مربوط به اعتراضات را پخش نمی کنند انتقاد کرد و خلاصه ای از عبارات و جملات علمای را که خطاب به شاه و دولت بود بازگو نمود و نوشت «بسیار ارزنده است که آقایان اعتراض خود را نه منحصر به موضوع واحد انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی کرده و نه آلوه به مسأله ی اصلاحات ارضی که دست آویز ظاهر فریبی برای دولت شده است نموده اند بلکه نظر را بالا گرفته انگشت روی منشأ خرابی ها و ریشه ی فاسد یعنی خود کامگی و حکومت مطلق العنانی فردی واگذارده مدافع اجرای کلی احکام اسلام و رعایت قانون اساسی شده حق حاکمیت مردم از طریق انتخابات صحیح را مطالبه می نمایند. نهضت آزادی تأیید کرد آن چه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می خواهند به هیچ وجه ارتجاع و سیر قهقرا یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانون و تأمین حقوق آزادی های مشروع می باشیم دین اسلام و روحانیون مخالف خاصه خود را داد و پیغمبر اکرم حدیث الجنه ی تحت اقدام الامهات را فرمود... اصرا علما بیشتر از جهت اغراض است که در چنین نقشه ها نهفته است... آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زن ها در جنجال های سیاسی و کشاندن به پرده دری و بی عفتی آن ها را از وظایف طبیعی باز دارند... . ۱۳ . کسانی که تاریخ نهضت تنباکو را مطالعه کرده اند شباهت های زیادی بین این هیجانات و اتفاقات نهضت تنباکو می بینند حتی از حیث مراکز تجمع و نوع تلگرافات و مقابله صدر اعظم، شاه و نخست وزیر، اتفاقاً پایان موضوع هم یکسان است در هر دو مورد دولت تسلیم نظر روحانیون می گردد و عجیب تر این که فاصله بین نهضت تنباکو تا انقلاب مشروطه ۱۶ سال است و انقلاب اسلامی هم درست بعد از ۱۶ سال از این نهضت به پیروزی رسید. تاریخ این گونه تکرار می شود...؟! ۱۴ . در اعلامیه ی آیت الله سید احمد خوانساری چنین آمده بود... مدتی است که آقایان مراجع محترم و علمای اعلام دامت برکاتهم و جامعه ی مسلمین از نظر خیرخواهی و مصلحت مملکت وظایف شرعیه را کتباً و شفاهاً به دولت تذکر داده اند و متأسفانه تاکنون از طرف مقامات مربوطه ترتیب اثر داده نشده است لهذا به

پیروی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در مواقع مشکله موفقیت مسلمین را از خداوند متعال خواستار بودند جامعه روحانیین تهران روز پنج شنبه اول... مجلس دعا تشکیل خواهند داد امید است مؤمنین در این مجلس حضور به هم رسانیده و در عرض دعا به پیشگاه خداوند متعال شرکت فرمایند الاحقر سید احمد الموسوی الخوانساری. ۱۵ . آیت الله بهبهانی هم طی اعلامیه ای نوشت «... تصویب نامه ی اخیر دولت در موضوع انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی که مخالف با شرع مقدس و قانون اساسی است نشانه ی مبین و آشکاری از اقدامات غیر مشروع و غیرقانونی و حاکی از عدم تقید دولت به اجراء منویات ملت مسلمان ایران است... بنابراین روحانیون تصمیم دارند که حتی المقدور از این گونه امور جلوگیری نمایند ... مجلس دعایی ... اول رجب... العبد محمد الموسوی البهبهانی. ۱۶ . کاخ نسخت وزیری، خدمت حضرت آیت الله... در پاسخ پیغام حضرت آیت الله راجع به توضیح بیشتر در خصوص تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی به استحضار عالی می رساند همان طور که طی تلگراف مورخ ۵/۹/۴۱ قابل اجرا نخواهد بود نخست وزیر اسدالله علم. تصویب نامه هم دولت یک ربع بعد از نیمه شب برای آیات الله بهبهانی و خوانساری توسط عماد تربتی فرستاد و خواسته بود که جلسه ی دعای روز بعد را تعطیل نمایند و جلسه ای هم ده نفر روحانیون تهران داشتند که منتظر نتیجه ی هیأت دولت بودند که این ده نفر به اتفاق عماد تربتی همان نیمه شب از چهار نفر علما در ذیل این اعلامیه امضاء می گیرند «نظر به این که از طرف جناب آقای نخست وزیر اعلام گردیده است که موضوع تصویب نامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی طبق تصویب هیأت دولت اجرا نخواهد شد... اجتماع پنج شنبه اول ماه رجب... مورد ندارد! ۱۷ . هم زمان با این اجتماع فلسفی خطیب مسجد ارک همین عبارت امام در حضور ده ها هزار نفر قرایت کرد: این نظر یعنی ادامه ی مبارزه تا درج لغو تصویب نامه در جراید صبح پنج شنبه مورد توافق علمای قم قرار گرفته بود. ۱۸ . اطلاعات و کیهان، ۱۰ آذر ۴۱. نویسنده: دکتر سید جلال الدین مدنی منبع:کتاب،تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد اول

بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲

بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲ نویسنده: مومن ابوالفتح مهاجرت ، ریشه ای بسیار قدیم در تاریخ دارد.از زمانهای بسیار دور درباره مهاجرت قبایل و اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر ، سخن رفته است که دلیل غالب آنها را اقتصادی دانسته اند ، ولی نوع دیگری از مهاجرت وجود داشته که به دلایل سیاسی یا مذهبی یا سیاسی مذهبی صورت گرفته است ، مانند مهاجرت صغری و کبری در دوران مشروطیت و همچنین مهاجرت علما به تهران که در سال ۱۳۴۲شمسی اتفاق افتاد. این مهاجرت ها در واقع نوعی مقابله با نظام سیاسی حاکم محسوب می شد که با انگیزه و اعتقاد دینی صورت گرفت. مهاجرت علما به مرقد حضرت عبدالعظیم و قم ، برای رهایی از محیط رعب و وحشت و حاکمان ظالم بود و نوعی اعتراض و شکوه علیه نظام سیاسی حاکم تلقی می شد. باید توجه داشت که مهاجرت سال ۱۳۴۲شمسی به معنی ترس و گریز نبود، بلکه رویارویی با حاکمان ظالم در بی توجهی به دین بود تا انسان مجتهدی را بنابر یک اصل قانونی ، از چنگال رژیم شاه نجات دهند. بنابراین هر دو مهاجرت یادشده توسط عالمان دین با انگیزه سیاسی و مذهبی صورت پذیرفت تا عدم مشروعیت نظام سیاسی حاکم را نشان دهد. در چگونگی شکل گیری مهاجرت علما به تهران ، اقدام دولت در دستگیری امام خمینی (رحمت الله علیه) علت اصلی است ، که واکنش علما و مراجع بزرگ را در پی داشت. این عمل و عکس العمل ، خود معلول علتی مقدم تر است. این مقاله در صدد است با بیان پیشینه و زمینه های مهاجرت علما به بررسی نتایج آن بپردازد. به دنبال واکنش مراجع که در راس آنها امام قرار داشت درخصوص واقعه مدرسه فیضیه ، رژیم شاه در یک حالت انفعال قرار گرفت. تصوری که رژیم از سرکوب مدرسه فیضیه داشت یعنی ایجاد رعب و وحشت نتیجه ای معکوس بخشید؛ چراکه عکس العمل امام خمینی (رحمت الله علیه) و دیگر مراجع پرده از ماهیت رژیم پهلوی برداشت و مردم را به اقدامات ضداسلامی رژیم آگاه کرد. روحانیون و مردم پس از این حادثه با تلگراف های متعددی مبنی بر

محکومیت عاملان حادثه مدرسه فیضیه ، از اسلام و روحانیون حمایت کردند؛ از جمله جامعه روحانیت همدان در ۱۲اردیبهشت ۱۳۴۲ تلگراف تسلیتی به امام خمینی ارسال کرد. در بخشی از این تلگرام آمده بود: «اخیرا زمزمه هجرت علمای اعلام به نجف اشرف مزید بر تاثرات خاطر گردید. بدین وسیله عطف به اعلامیه جامعه روحانیت همدان متذکر می گردد تا آخرین مراحل حصول نتیجه ، جامعه روحانیت پشتیبانی خود و اهالی را از علما، بالاخص حضرات مراجع قم اعلام و منتظر اخذ تصمیم حضرات علمای قم بوده تا در تصمیم آنان شرکت و اگر خدای ناخواسته تصمیم به هجرت گرفته شود، دسته جمع این تصمیم را اتخاذ نماییم». با آگاهی و آمادگی مردم و فرارسیدن ماه محرم ، مبارزه علیه رژیم وارد مرحله جدیدی شد. روحانیون و وعاظ به رهبری امام خمینی سعی داشتند در این ماه مردم را نسبت به فاجعه مدرسه فیضیه هرچه بیشتر آگاه کنند؛ چراکه با فرارسیدن ماه محرم و حضور گسترده مردم در مساجد، بهترین فرصت برای نشر حقایق و فعالیت علیه رژیم ایجاد می شد. به همین علت رژیم تردید نداشت که وعاظ و سخنگویان مذهبی در منابر از اقدامات ضداسلامی رژیم سخن خواهند گفت. این باور، نتیجه تحقیقات و گزارش های ساواک بود. به همین دلیل شهربانی کل کشور اعلامیه تهدیدآمیزی صادر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «از عموم شیعیان و اهالی محترم پایتخت انتظار می رود که با رعایت کامل نظم و ترتیب ، طبق دستور شرع مقدس ، احترام شعائر مذهبی را حفظ و مراسم سوگواری را با نظم کامل انجام دهند. خدای ناخواسته اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قرار دهند، شدیدا مجازات خواهند شد». امام خمینی در مقابل ارعاب و تهدیدهای دستگاه با صدور اعلامیه ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیاتهای مذهبی ، از آنان خواست که در ماه محرم مصیبت وارد بر اسلام و مسلمین را برای مردم بازگو کنند و به التزام ها و تهدیدهای رژیم توجه نکنند. با فرارسیدن ماه محرم ، برنامه های تبلیغاتی و افشاگرانه به اجرا گذاشته شد و در همین خصوص ، طلاب و روحانیون به شهرستان ها اعزام شدند، از جمله شهید باهنر به همدان فرستاده شد. از سوی دیگر ساواک از طریق ماموران ویژه خود به برنامه های روحانیون و مراجع پی برده و به این نتیجه رسیده بود که امام علیه آنان افشاگری وسیعی خواهد نمود؟ بنابراین ساواک برای جلوگیری از هر حادثه غیرقابل کنترل علیه رژیم ، عده ای از گویندگان مذهبی را احضار کرد و به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند: «علیه شاه حرفی نزنند، علیه اسرائیل سخن نگویند، مرتب به گوش مردم نخوانند اسلام در خطر است.» » اما تمام این تدابیر با قاطعیت و اعلامیه صریح و روشن امام به وعاظ و مبلغین خنثی شد و عملا کاری از رژیم ساخته نبود. از طرف دیگر وعاظ و روحانیون به دلیل موضعگیری صریح امام علیه رژیم ، اعتقادات مذهبی و خواست قلبی و احساس تکلیف در برابر مردم ، به موضعگیری علیه رژیم پرداختند. رژیم پهلوی سعی کرد با سرکوب علما، آنان را از این موضع منصرف کند، اما امام خمینی با بهره گیری از مناسبت عاشورا در سخنرانی خود، حکومت پهلوی را با دودمان یزید و بنی امیه مقایسه کرد و سپس شاه را مورد خطاب قرار داد و گفت : «آقا! من به شما نصیحت می کنم. ای آقای شاه ! من به تو نصیحت می کنم. دست بردار از این کارها. آقا! اغفال می کنند. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی ، همه شکر کنند». پس از فعالیت های گسترده و سخنرانی افشاگرانه امام ، رژیم تنها چاره کار را در دستگیری و بازداشت امام دید و بر همین اساس امام در ساعت یک بامداد ۱۵خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و همان شب به باشگاه افسران در تهران منتقل گردید و سپس به پادگان قصر انتقال یافت. وی به مدت ۱۹روز یعنی تا ۱۴تیرماه ۱۳۴۲ در آنجا محبوس ماند و سپس به پادگان عشرت آباد منتقل شد. این دستگیری ، حوادث بسیار مهمی را در پی داشت که در واقع نقطه عطفی در انقلاب اسلامی به وجود آورد و مبنای نهضت اسلامی مردم گردید. از جمله این حوادث ، قیام ۱۵خرداد، قتل عام کفن پوشان ورامین و دستگیری گسترده مردم در تظاهرات قم و تهران بود. دستگیری امام برای رژیم هیچ سودی نداشت ؛ چراکه ایشان در مدت زندان حاضر به پاسخگویی به بازپرسان نشدند، چون آنها را فاقد استقلال قضایی می دانستند. با دستگیری امام ، شایعاتی از سوی دولت مبنی بر محاکمه و اعدام ایشان مطرح شد که همین امر باعث ترس و ناراحتی مردم از به خطر افتادن جان امام شد. از سوی دیگر این اضطراب و تشویش موجب شد تا مردم

خواهان تلاش مراجع تقلید و روحانیون برای آزادی امام خمینی شوند. مراجع تقلید نیز با توجه به موقعیت مذکور و جایگاه روحانیت ، خود را ملزم به ادای تکلیف برای آزادی امام می دانستند. بر همین اساس آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهد طهرانی تلگراف تسلیتی به تمام مراجع و روحانیون طراز اول کشور مخابره کرد که به صورت اعلامیه در تمام شهرستان ها توزیع شد. با متشنج شدن فضای سیاسی ، مذهبی و اجتماعی کشور، یک بار دیگر زمینه مهاجرت علما و مراجع در اعتراض به اقدامات رژیم در تاریخ ایران فراهم شد. تلگراف های زیادی از سوی مردم و علمای شهرهای ایران به امام و مجامع دولتی ارسال شد؛ از جمله آیات عظام شاهرودی ، گلپایگانی و مردم شهرهای خرم آباد، قم و... در تلگراف های خود ضمن انتقاد از دولت ، خواستار آزادی امام ، آیت الله قمی ، آیت الله محلاتی و سایرین شدند! در همین ایام (تیرماه ۱۳۴۲) علما از شهرهای مختلف ایران به سوی تهران حرکت کردند. علمایی که از شهرهای قم ، کاشان ، همدان ، خرم آباد، اصفهان و... به تهران آمدند، در شهرری منزل آیت الله بهبهانی و منازل دیگر روحانیون طراز اول تهران ساکن شدند. روحانیون به دو منظور در تهران گردهم آمدند: ۱- جلوگیری از محاکمه و اعدام امام خمینی ۲- طرح مرجعیت امام و آزاد کردن وی. اسدالله علم ، نخست وزیر وقت ، اعلام داشت که روحانیون طراز اول تحت محاکمه قرار خواهند گرفت. وی تلویحا به محاکمه و مجازات روحانیون مخالف رژیم که امام خمینی در راس آنان بود، اشاره می کرد. به همین دلیل روحانیان سراسر کشور در تهران اجتماع کردند تا راهکار و تدبیری برای این مساله بیندیشند. آنان با تشکیل جلسات مختلف آمادگی خود را برای این مهم اعلام داشتند. در اوایل امر رژیم سعی کرد مانع از مهاجرت علمای شهرستان ها به تهران شود؛ به همین دلیل به هواپیمای حامل آیت الله میلانی که عازم تهران بود، دستور بازگشت داد. اما بعدها از این تصمیم منصرف شد. بدین ترتیب علمایی که قصد مهاجرت برای استخلاص امام را داشتند، عازم تهران شدند. براساس اسناد ساواک ، روحانیون از شهرهای زیر به قصد آزادی امام خمینی به تهران آمدند: قم : آیات عظام مرعشی نجفی ، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شریعتمداری مشهد: آیت الله محمد هادی میلانی ، حاج شیخ مجتبی قزوینی نجف آباد: آیت الله منتظری و شیخ ابراهیم امینی اصفهان : عبدالجواد اصفهانی و خادمی اهواز: سید علی بهبهانی ، سید مصطفی علم الهدی ، حاج سید مرتضی موسوی علم الهدی خمین : سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگ امام خمینی) همدان : آیات عظام آخوند ملاعلی همدانی ، سید نصرالله موسوی بنی صدر همدانی تبریز : سید احمد خسروشاهی ، عبدالله مجتهدی ، سید مهدی دروازه ای ، حاج حسین نجفی اهری ، یوسف هاشمی تبریزی ، عبدالعلی موسوی خرم آباد: حاج آقا روح الله کمالوند، حاج سید یحیی جزایری رشت : بحرالعلوم ، آیت الله ضیابری زنجان : سیدعزالدین حسینی (امام جمعه) شیراز : محمد جعفر طاهری موسوی ، محی الدین فالی ، صدرالدین حائری ، سید محمد امام ، محمود علوی ، حسین حسینی یزدی ، علیخواه شیرازی یزد: آقای محمد صدوقی یزدی اردکان : روح الله خاتمی کازرون : پیشوایی کازرونی کرمان : علی اصغر صالحی کرمانی ، محمد حسن رفسنجانی النجفی داراب : محمد علی حسینی نابه دارابی ، محمد علی عندلیبی رفسنجان : شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی کرمانشاه : عبدالجلیل جلیلی بدین ترتیب با آمدن علمای طراز اول ، دید و بازدیدها شروع و تحرک فوق العاده ای در بین روحانیون ایجاد شد و مردم نیز در انتظار تصمیمات و حرکت آنان بودند. از سوی دیگر همزمان با مهاجرت علما، رژیم درصدد پرونده سازی برای امام و سایر دستگیرشدگان برآمد؛ لذا ساواک قم گزارشی از فعالیت های امام را تهیه و به تهران ارسال داشت و حتی پیشکار امام را همراه دفاتر حساب وجوهات به تهران احضار و مورد بازجویی قرار دادند. روحانیون حاضر در تهران برای مشورت و هماهنگی در برنامه های خود ابتدا قرار گذاشتند که در منزل آیت الله میلانی گردهم آیند؛ ولی بعدا بخاطر مسائل امنیتی ، مسجد حاج افضلی واقع در حسین آباد شهرری را انتخاب کردند. جلسه مذکور در مورخه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۲ تشکیل و آیت الله خوانساری پیشنهاد کرد که با دولت مذاکره شود که تقریبا هیچیک از روحانیون نظر موافق نداشتند، اما تصمیم گرفتند در جلسه آینده چهار نفر از روحانیون و مراجع را به عنوان شورای مرکزی روحانیون تعیین نمایند تا پیگیر کارها شوند. اولین جلسه رسمی مهاجرین در منزل آیت الله سید نصرالله موسوی بنی صدر تشکیل

شد. در این جلسه وضع کنونی تهران ، دولت و گرفتاری هایی که پیش آمده بود، مطرح شد و پس از ساعتها بحث ، گزارشی تهیه و خدمت آقایان مراجع داده شد و در پایان جلسه محل بعدی گردهمایی منزل آیت الله شیرازی تعیین گردید. علاوه بر جلسات عمومی قرار شد که هر یک از مراجع جلساتی را تشکیل دهند تا از طریق همین جلسات رژیم برای آزادی امام تحت فشار گذاشته شود. در این جلسات چندین بار پاکروان ، ریاست ساواک تهران ، احضار و به او گفته شد: «شما عده ای را گرفته اید، برده اید به زندان و شکنجه می کنید» و یکی از افرادی را که شکنجه شده بود، به او نشان دادند. پاکروان در جواب اظهار داشت : من تاسف می خورم ؛ چرا باید این جوری بشود؟ من می روم و این مطلب را به شاه می گویم. پاکروان در ابتدای ورود روحانیون و علمای طراز اول شهرستان ها به تهران در منزل آیت الله میلانی سعی کرد آنان را وادار به عقب نشینی و تسلیم کند. او خطاب به روحانیون گفت : «شما برای چه اینجا جمع شده اید و می خواهید به چه اعتراض کنید؟». در این هنگام آیت الله بنی صدر یک مرتبه سکوت را شکست و به او گفت : «آقای پاکروان ! شما می دانید کجا آمده اید و نزد چه افرادی هستید و با چه کسانی صحبت می کنید؟». آیت الله بنی صدر که این مطالب را با عصبانیت اظهار می داشت ، باعث عقب نشینی پاکروان گردید و او ناگزیر لحن بیان خود را عوض نمود و گفت : «ما می خواهیم ببینیم تکلیف چیست و چه باید کرد.» بدین ترتیب قدرت ، نفوذ و اعتبار روحانیت به رخ پاکروان کشیده شد و او وادار به عقب نشینی گردید. ساواک در گزارشی راجع به اهداف و خواسته های مهاجران نوشت : روحانیون قصد دارند پس از آن که اکثریت قابل ملاحظه ای تشکیل دادند، اعلامیه به چاپ برسانند که به امضای عموم آنها برسد و در این اعلامیه از دولت بخواهند که روحانیون و وعاظ زندانی آزاد شوند؛ و اگر دولت ترتیب اثر نداد، بتدریج و غیرمحسوس در حضرت عبدالعظیم... متحصن شوند. با فعالیت گسترده مهاجران ، ساواک موضوع را جدی گرفت و در صدد کنترل اوضاع برآمد. در همین زمان برحسب تصمیم مهاجران ، آیت الله کمالوند با شاه ملاقات کرد. شاه در این ملاقات اعلام داشت : «ما خمینی را نمی کشیم تا امامزاده درست شود.» از سوی دیگر محمدرضا شاه با دیدار آیت الله خوانساری به نمایندگی از مهاجران با امام موافقت کرد. شاه با این رفتار سعی نمود که جو را آرام کرده و به نوعی بر اوضاع مسلط شود و منتظر اقدام بعدی مهاجران باشد. از سوی دیگر مهاجران بعد از مدتها مذاکره در موارد زیر به توافق رسیدند: الف) آزادی امام خمینی بدون قید و شرط، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی که علمای طراز اول مصونیت داشته ، حبس ، تبعید و توقیف آنان مخالف قانون اساسی می باشد. ب) آزادی دیگر زندانیان و آزادی بیان برای آنان. ج) تغییر دولت به دولتی که روحانیون بتوانند با آن مذاکره نمایند (چرا که روحانیون بر این عقیده بودند که با تغییر کابینه ، مشکلات مرتفع خواهد شد؛ غافل از این که تمام امور با دستور شاه بوده است.) با جوابی که شاه توسط پاکروان برای مهاجران فرستاد، تکلیف بخوبی روشن شد:. .. اولا در مورد تغییر دولت ، روحانیون بدانند که تمام کارها را به دستور من انجام می دهند و علم مامور است و اگر او هم برود و او را تغییر بدهم ، روش همین است و تغییر در آن داده نمی شود... و اما راجع به آزادی محبوسین ؛ جز چند نفر، بقیه بزودی آزاد می شوند؛ ولی آن چند نفر باید محاکمه بشوند و بدانند همه چیز و همه کار به دستور من و نظر خود من می باشد و تغییر دولت معنی ندارد.» مهاجران با شنیدن این مطلب ناراحت شده و اعلام داشتند نباید آیت الله شریعتمداری از سوی مهاجران با پاکروان ملاقات کند؛ بلکه تمام موارد باید در حضور جمع و سران روحانیون عنوان و مذاکره شود. از سوی دیگر شاه با این پاسخ ، عملا با روحانیون از موضع قدرت برخورد نمود. او می خواست عکس العمل آنها را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند در مقابل آنان موضع بهتری اتخاذ کند. مهاجران در ۲۷تیرماه با ارسال تلگرافی به امام خمینی ، ضمن اظهار همدردی و پشتیبانی ، اعلام داشتند که برای آزادی وی و سایر زندانیان حوادث اخیر از هیچ گونه تلاشی فروگذار نخواهند کرد. در همین زمان شاه برای خلع سلاح روحانیت ، تمام زندانیان واقعه ۱۵خرداد، بجز امام خمینی و آیت الله محلاتی و قمی را آزاد نمود. مهاجران پس از اقدامات مذکور و آگاه شدن از موضع رژیم برای محاکمه امام خمینی ، سعی کردند مرجعیت امام را اثبات کنند و مانع هرگونه اقدام رژیم شوند؛ چرا که در این زمان موضوع تبعید امام خمینی به سنندج نیز مطرح بود و حتی

منزلی هم برای سکونت وی در نظر گرفته بودند. این عمل با مخالفت شدید علمای تندرو مواجه و جلسه علمای مهاجر و پاکروان ، به پرخاش طرفین منجر شد و در نهایت علمای طرفدار مذاکره و گفتگو را هم به حمایت از جبهه علمای تندرو کشانید و صدور اعلامیه های مراجع علیه دولت شروع شد. در جلسه ای که مهاجران در منزل آیت الله طاهری شیرازی داشتند، آیت الله نصرالله موسوی بنی صدر متنی نوشت که دلالت بر مرجعیت امام خمینی داشت. البته این متن کمی اصلاح شد. متن مزبور ظاهرا تلگرافی به امام بود که بالای آن نوشته شده بود: «محضر مبارک مرجع تقلید شیعیان جهان ، آیت الله العظمی خمینی.» روحانیون پای متن را امضا و به نخست وزیری ، دربار و دیگر جاها رونوشت کردند. پس از انتشار تلگراف مذکور، اصناف بازار، هیات های دینی و مردم در خصوص مرجعیت امام از سایر مراجع نظیر: حضرات آیات میلانی ، نجفی و محمد تقی آملی سوالاتی مطرح کردند ؛ آیات عظام نیز طی اعلامیه هایی مرجعیت امام را مورد تایید قرار دادند. با این عمل ابتکاری مردم و مراجع در مورد مرجعیت امام ، رژیم در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفت و دچار مخمصه بزرگی گردید. از سوی دیگر علما و مراکز علمی دنیای اسلام هم طی اعلامیه هایی اعتراض خود را نسبت به دستگیری و بازداشت امام اعلام داشتند؛ چنان که شیخ محمود شلتوت ، عالم بزرگ مصر، با اعلامیه شدیداللحنی در ۱۸ محرم ۱۳۸۳قمری و علمای نجف نیز با صدور اعلامیه ای شاه را محکوم کردند. با توجه به وضعیت موجود، رژیم و دولت چاره کار را در آن دیدند که به هر شکلی که شده ، مهاجران را به شهرستان های خود بازگردانند و مانع اقدامات بعدی آنان شوند.به همین دلیل در ۵/۵/۴۲ از سوی دولت به مهاجران ، که مدت دو ماه در تهران اقامت داشتند، اخطار شد که هر چه سریعتر تهران را ترک نمایند در غیر این صورت خود ساواک اقدام به اعزام آنها به شهرهای مربوط خواهد نمود. مهاجران قبل از آن که ناگزیر به ترک تهران شوند، طی اعلامیه ای ، ضمن تصریح بر مرجعیت امام ، نسبت به ادامه بازداشت حضرات آیات خمینی ، محلاتی و قمی اعتراض کردند و خواستار آزادی ایشان شدند و اعلام کردند که برای خاتمه مهاجرت خویش توسط رژیم تحت فشار قرار گرفته اند. سرانجام با نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای ملی و سنا، رژیم مصلحت را در آن دید که امام خمینی و محلاتی و قمی را همراه با ترفندی جدید از زندان آزاد کند، اما بعد از ۴۸ساعت که خبر آزادی آنها توسط مهاجران به سراسر کشور اطلاع داده شد، ساواک آنان را در یکی از خانه های خود در داودیه تهران به مدت دو ماه در محاصره وممنوع الملاقات نگهداشت تا انتخابات انجام شود. به این شکل ، مهاجرت علما به پایان رسید.رژیم با چاپ متنی در روزنامه عصر ۱۲مرداد ۱۳۴۲ پیروزی خود را اعلام کرد. ولی در عمل این مهاجران بودند که به تمام خواسته های خود نایل آمدند. دستاوردهای مهاجرت ۱- با انتشار اعلامیه علما، مرجعیت امام خمینی بر همگان مسلم شد؛ و با این امر ، مانع از محاکمه ایشان شدند. ۲- تلاش برای آزادی امام خمینی ، قمی و محلاتی ، که این هدف نیز با تبدیل زندان آنان به حصر و سپس آزادی آنها در فروردین ۱۳۴۳ حاصل شد. ۳- تغییر دولت و سقوط کابینه علم یکی دیگر از نتایج این مهاجرت بود. شخص شاه در جواب درخواست های مهاجران از بابت تهدید و ثبات تصمیم خود، هر چند عدم تغییر دولت را مطرح کرده بود، اما در نهایت ، علم را از کاربرکنار کرد و جانشین او امینی را برای دیدار با مراجع تقلید به قم فرستاد تا شاید اطمینان و حمایت آنها را به دست آورد، که البته چنین نشد. ۴- بعد از مخالفت روحانیون با لوایح ششگانه که البته بیشتر جنبه نظری داشت ، این اولین حرکت عملی علما بود که رودرروی رژیم و دولت ایستادند و درخواست های خود را اعلام داشتند و نشان دادند که برای رسیدن به هدف ، از تمام ظرفیت های قانونی و شرعی استفاده می کنند. ۵- از دیگر نتایج این مهاجرت ، هماهنگی بین تمام علمای شهرستان ها و در نتیجه همبستگی تمام انقلابیون دریک خط بود که با سخنرانی امام خمینی و دستگیری وی و قیام ۱۵خرداد شکل گرفته و با حمایت همه جانبه علما از امام ، رهبری نهضت را نیز مشخص و آن را به همگان معرفی کرد. ۶- تحریم انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ برگزار شد، از دیگر نتایج و تصمیمات مهاجران بود، که جامعه مذهبی ایران نیز با تاسی به روحانیون ، این تحریم را عملی کردند. بدین ترتیب هر چند روحانیون مهاجر به دلیل فشار رژیم ناگزیر از ترک تهران شدند، اما

آنها نتایج مذکور را به دست آورده و به اهداف خود رسیده بودند و با بازگشت آنان به شهر و دیار خود ، مردم از نتایج و اهداف این مهاجرت آگاه شده و همگام و همراه آنان شدند. از سوی دیگر روحانیون تهران که میزبان مهاجران بودند، بعد از رفتن آنها با صدور اعلامیه ای ضمن تشکر از مهاجران ، مردم را در جریان حوادث ، تصمیمات و اهداف این گردهمایی قرار دادند. منبع: سایت های خبری - جام جم آن لاین /س

روز شمار انقلاب

روز شمار انقلاب رویدادهای ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام طی یک مصاحبه مطبوعاتی در مدرسه رفاه اعلام کردند: شورای انقلاب حکومت موقت تعیین خواهد شد و حکومت موقت، موظف خواهد بود که مقدمات رفراندم را تهیه کند. همچنین قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می‌شود. ایشان دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کردند و گفتند: کاری نکنید که مردم را به جهاد دعوت کنم. در پی جلسه اعضای شورای انقلاب با حضور امام خمینی، به پیشنهاد اعضا و موافقت امام، مهندس مهدی بازرگان برای نخست وزیری دولت موقت انتخاب شد. مهندس بازرگان درباره انتخابش به نخست وزیری دولت موقت اظهار داشت در پی تشکیل جلسه شورای انقلاب در روز ۱۴/۱۱/۵۷، آقای (امام) خمینی ما را مخاطب قرار داده پرسیدند برای نخست وزیری چه کسی را تعیین کنیم؟ ... نمی‌دانم آقای مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت، حرفی نزد. آیت‌الله خمینی تبسم و اظهار خوشوقتی کرده، گفتند به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهرا منظور ایشان از دو طرف، ملیون و روحانیون بود. تذکر: حضرت امام مدت‌ها پس از استعفای بازرگان چندین بار در سخنرانی‌های خود گفتند: که انتخاب بازرگان اشتباه بود و من قلبا به این امر راضی نبودم. مشتاقان زیارت امام خمینی در مقابل محل اقامت ایشان تجمع کردند. یونایتد پرس جمعیت مشتاق را بالغ بر چهار و نیم میلیون برآورد کرد. خبرگزاری فرانسه: بختیار در مصاحبه با لوماتن گفت: بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است و اگر آیت‌الله خمینی بخواهد در شهر مقدس قم دولت پیشنهادی خود را به وجود آورد، به او اجازه خواهم داد تا دولتی شبیه به واتیکان تأسیس کند. دستور آزادی سیصد و پنجاه زندانی محاکم نظامی صادر شد. تظاهرات مردم در برخی از شهرستان‌ها بدون درگیری با مأموران انجام شد. دانشجویان ایرانی با حمله به سفارتخانه‌های ایران در آمریکا، لبنان و استرالیا، نسبت به رژیم سلطنتی ایران ابراز انزجار کردند. چهل تن دیگر از نمایندگان مجلس از مقام خود استعفا دادند. روزنامه الوطن العربی نوشت: یک ژنرال ارتش به ملاقات شاه در خارج از کشور رفت. از سوی یاسر عرفات، پیام تبریکی خطاب به حضرت امام ارسال شد. آسوشیتد پرس گزارش داد: واکنش کشورهای اسلامی در مقابل بازگشت آیت‌الله خمینی متفاوت بوده است. سادات در مصر گفت: او هیچ آیت‌اللهی در مصر نخواهد داشت. مطبوعات سعودی در این مورد سکوت اختیار کرده‌اند و رژیم بغداد نیز تاکنون موضعی اتخاذ نکرده است تنها قذافی گفت:به محض درخواست کمک از بذل آنچه در امکان دارد، دریغ نخواهد کرد. به مناسبت ورود حضرت امام به ایران، مراسم جشنی در کشور لیبی بر پا شد. رویدادهای ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی طی یک سخنرانی جوانان را به ادامه تظاهرات و اعتصابات فرا خواندند. به دنبال جلسه روز گذشته شورای انقلاب ـ که نخست وزیری دولت موقت به مهندس بازرگان پیشنهاد شده بود ـ این شورا برای گرفتن جواب از وی تشکیل جلسه داد. بازرگان درباره این جلسه می گوید: ابتدا پس از تشکراز حسن ظن آقایان، گفتم «اگر بنده را نامزد نخست وزیری نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابقم خواهد بود... همه می‌دانید که من معتقد به دمکراسی و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و از تندی و تعجیل احتراز دارم و علاقمند به مطالعه و علم تدریجی هستم. حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید، پیشنهاد فرمایید.» عکس‌العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی عضو شورا و امام در برابر شرایط و اتمام حجت من باعث تعجبم شد و انتظار آن را نداشتم.

شاپور بختیار گفت: درهای مذاکره با آیت‌الله خمینی همچنان باز است ... جمهوری اسلامی برای من مجهول است. وی افزود که من نه با شاه و نه با (امام) خمینی سازش نمی‌کنم و اجازه تشکیل دولت موقت را به او (امام خمینی) نمی‌دهم. رادیو عدن: عده زیادی از افسران پایگاه هوایی همدان، در پایگاه بازداشت و زندانی شدند. وزرای خارجه آمریکا و انگلیس طی دیدار دیوید اوئن از آمریکا، در مورد اوضاع ایران به گفتگو نشستند. بغداد نیز با اعزام هیأتی به عربستان، به بررسی اوضاع ایران و منطقه پرداخت. ژنرال هایزر، فرستاده ویژه آمریکا به ایران، با اتمام مأموریت حساس خود و مذاکرات مکرر با مقامات ایرانی، عازم آمریکا شد. سخنگوی وزرات خارجه آمریکا گفت: هایزر سعی کرد تا نظامیان ایران از بختیار حمایت کنند. وی به این علت ایران را ترک کرد که اقامت وی به احساسات ضد آمریکایی در ایران دامن می‌زد. بنا به گزارش دولت آمریکا، ایران به علت کمبود مالی در اثر از دست دادن فروش نفت، قرارداد ده میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا را لغو کرد. گفتنی است چون امریکا نظام سلطنتی ایران را در خطر می‌دید، فروش این سلاح‌ها، از جمله چندین فروند آواکس را به مصلحت خویش نمی‌دید. لذا یکی از مأموریت‌های هایزر، بر هم زدن این قرارداد به نحوی بود که آمریکا متضرر نشود. خانواده‌های همافران و درجه‌داران بازداشتی و نیروی هوایی، با تجمع در دادگستری به عنوان اعتراض به دستگیری آنها، خواهان آزادی این همافران شدند. همافران نیروی هوایی در بهبهان به عنوان طرفداری از امام خمینی، دست به راهپیمایی زدند. از سوی آیت‌الله گلپایگانی ، اعلامیه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس، هیأت دولت و امراء ارتش، منتشر شد. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با ارسال نامه‌ای از عراق برای حضرت امام، از مبارزات ملت ایران حمایت کرد. به مناسبت ورود حضرت امام به ایران، از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی تلگرامی برای ایشان ارسال شد. خبرگزاری فرانسه: آیت‌الله شریعتمداری اظهار داشت: اختلاف جزئی بین آیات عظام با مذاکره مرتفع خواهد شد. دولت بختیار برداشت از پس‌انداز و سپرده‌های بانکی مردم را محدود کرد. یک خبرگزاری ژاپنی گزارش داد: یک نماینده از سوی امام خمینی، با برژنف در بلغارستان، ملاقات و گفتگو کرده است. تذکر: برژنف از سیزدهم تا هفدهم ژانویه ۱۹۷۹، مطابق با بیست و سوم دی ماه ۱۳۵۷، در بلغارستان بسر می‌برده است. شهردار تهران در حضور حضرت امام استعفا کرد. امام سپس وی را مجددا به عنوان شهردار منصوب کردند. جواد شهرستانی از سوی دولت بختیار ممنوع‌الخروج شد. گروهی از نمایندگان مستعفی مجلس شورا با حضرت امام دیدار کردند. رادیو لندن: از تظاهرات دیشب تهران هیچ گزارشی که حاکی از برخورد مردم با نظامیان باشد، نرسیده است. دو تن از وزرای سابق به نام‌های عبدالمجید مجیدی و هوشنگ نهاوندی، توسط فرمانداری نظامی بازداشت شدند. خسرو قشقایی پس از بیست و پنج سال تبعید در آمریکا، به ایران بازگشت. وی یکی از رهبران ایل قشقایی است. رویدادهای ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ انتخاب بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، رسما اعلام شد. حکم و فرمان نخست وزیری که با اتفاق آراء شورای انقلاب و تصویب امام خمینی صادر شده بود، توسط حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی در حضور حضرت امام و آقای بازرگان قرائت شد. حضرت امام در حکم نخست وزیری بازرگان، وی را موظف به انجام رفراندوم تغییر نظام به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس مؤسسان (خبرگان) برای تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس شورا طبق قانون اساسی جدید و انتخاب هیأت وزیران بدون در نظر گرفتن روابط حزبی کردند. در متن حکم آمده است: بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، جنابعالی را مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم. مهندس بازرگان پس از قرائت حکم نخست وزیری گفت: خدای برگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچوجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتم، به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده که آیت‌الله، ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم. حضرت امام در فرمایشات خود بعد از سخنان مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، از مردم خواستند تا با تظاهرات آرام و از طریق مطبوعات، نظر خود را درباره دولت بازرگان ابراز نمایند. ایشان در یک مصاحبه قبل از قرائت حکم گفتند: مخالفت با این

حکومت، مخالفت با شرع است. بازرگان پس از خروج امام از محل جلسه، در رابطه با تهدید بختیار در مورد نخست وزیری دولت موقت، گفت: از این اخطار نمی‌ترسیم، اگر تهدید می‌خواهند بکنند، به چیز دیگری ما را تهدید کنند. این چیز خیلی کوچکی است و اگر عملی شود، بنده شخصا خیلی ممنون می‌شوم؛ چون راحت می‌شوم. رادیو مسکو برای اعلام نخست وزیری بازرگان برنامه خود را قطع کرد. بختیار گفت: هر کس اکثریت داشت، حکومت می‌کند. آسوشیتد پرس: با توجه به اینکه شانس موفقیت بختیار روز به روز کمتر می‌شود، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به ابراز حمایت ملایم از بختیار بسنده کرد. بنا به نوشته مجله تایم: سالیوان، سفیر آمریکا در ایران، از همکاران خود خواسته است که با مخالفان رژیم گفتگو کرده، سیاست آمریکا را برای آنان تشریح کند. رییس سازمان سیا اعراف کرد که در رابطه با پیش بینی مسائل ایران، این سازمان ناکام بوده است. وی گفت: چیزی که ما پیش بینی نمی‌کردیم، این بود که یک مرد هفتاد و هشت ساله که مدت چهارده سال در تبعید بود، این نیروها را به هم پیوند زند. کیسینجر گفت: بیم آن می‌رود که انقلاب اسلامی به سایر کشورها سرایت کند و گناه این حرکت، متوجه هدف توخالی حقوق بشر است. آیت‌الله گلپایگانی بازگشت حضرت امام به میهن را به ایشان تبریک گفت. آیت‌الله گلپایگانی با صدور پیامی خطاب به ارتش، از فرماندهان نظامی خواست تا از رویارویی و مقابله با انقلاب اسلامی بپرهیزند. چند وزارتخانه، از جمله وزارت آموزش و پرورش، امور اقتصاد و دارائی، بهداری و دادگستری، توسط نیروهای ارتش اشغال شد. حزب توده از شورای انقلاب اسلامی اعلام پشتیبانی کرد. سازمان چریک‌های فدایی خلق، در مخالفت با شورای انقلاب گفت: شورای انقلاب باید توسط میلیون‌ها اعتصاب کننده تشکیل شود. گفتنی است که این گونه سازمان‌ها که تنها خود را قیام خلق می‌دانند، اعتماد و حمایت میلیونی مردم از حضرت امام را ندیده گرفته و به دنبال جایگاهی در آینده نظام برای خود هستند. بیست و دو نماینده دیگر مجلس شورا، استعفا دادند. در تظاهرت مردم آغاجاری، عده‌ای به شهادت رسیدند. غلامرضا کیانپور، وزیر اسبق اطلاعات و دادگستری و استاندار آذربایجان غربی و اصفهان، بازداشت شد. هشت هزار یهودی از ایران به اسرائیل رفتند. رویدادهای ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی در سخنان خود گفتند: کار عاقلانه و مفید به حال کشور این است که بختیار و ارتش در مقابل انقلاب اسلامی، عکس‌العملی مثبت داشته باشند. در پاسخ به پیام‌های تشکر از سوی مردم و یا شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف به مناسبت ورود حضرت امام به کشور، از سوی ایشان پیام تشکری خطاب به عموم انتشار یافت. با فراخوانی مردم به راهپیمایی عمومی در تأیید دولت بازرگان از سوی جامعه روحانیت تهران، مردم ایران حکومت مهندس بازرگان را تأیید کردند و موج راهپیمایی، شهرها را فرا گرفت. خبرگزاری فرانسه: جبهه ملی از مقامات و سازمان‌های حاکمه و تمام مردم خواست تا از دولت بازرگان حمایت کنند. بازرگان در اولین مصاحبه خود به عنوان نخست وزیر دولت موقت، برنامه و وظایف دولت خود را تشریح کرد. بازرگان موقتا از رهبری نهضت آزادی کناره‌گیری نمود و به مدرسه علوی نقل مکان کرد. تذکر: در حکم نخست وزیری حضرت امام از وی خواسته شده بود تا بدون وابستگی حزبی و گروهی به پست نخست وزیری اشتغال یابد. صبح امروز در پی تشکیل جلسه مجسل و حضور بختیار، فانتوم‌ها و هلیکوپترهای نیروی هوایی بر فراز تهران مانور دادند. بختیار به هنگام سخنرانی در مجلس شورا گفت: دولت موقت تا شوخی و حرف است، تحمل می‌کنم ... من در مقام نخست وزیری قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام دهم. بختیار ضمن اظهاراتش به یکی از فرماندهان ارشد ارتش، اظهار داشت: این محل‌های خالی را که در هیأت دولت می‌بینید، من مخصوصا خالی نگاه داشته‌ام تا با تعدادی از افراد که آقای مهندس بازرگان معرفی می‌کند، پر نمایم و من با آقایان مشغول مذاکره هستم. دکتر سعید، رییس مجلس شورا، در جلسه امروز مجلس اظهار داشت: بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی، مرجع عالیقدر تشیع را به خاک وطن از طرف خود و عموم نمایندگان خوش آمد می‌گویم. لوایح محاکمه وزرای سابق و انحلال ساواک، در جلسه مجلس شورا به تصویب رسید. حجت‌الاسلام والمسلمین صادق خلخالی از سوی امام اعلام کرد که اجازه نمی‌دهیم حتی یک نفر از همافران آسیب ببینند. این در حالی است که عده‌ای از همافران پادگان شاهرخی در همدان، در بازداشت

به سر می‌برند. از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی، به مناسبت انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری، پیام تبریکی ارسال شد. مردم زاهدان، اعم از شیعه و سنی، که به پشتیبانی دولت مهندس بازرگان دست به راهپیمایی زده بودند، از سوی چماق به دستان مورد هجوم قرار گرفتند. در این حادثه، شصت و دو نفر کشته یا زخمی شدند. در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری، افسران جوان از سوگند وفاداری به شاه معاف شدند. میرفندرسکی، وزیر امورخارجه، گفت: حضور ایران در پیمان سنتو در چهارچوب سیاست خارجی ایران قابل توجیه نیست. حجت‌الاسلام فلسفی پس از هشت سال ممنوعیت از سخنرانی، در حضور امام و مردم دیدار کننده از ایشان، سخنرانی کرد. رویدادهای ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام در دیدار با روحانیون شهر اهواز گفتند: ادامه نهضت یک تکلیف است. در ملاقات وکلای دادگستری با حضور امام، ایشان گفتند که شاه باید محاکمه شود. رییس جمهور و وزرای خارجه و دفاع آمریکا، پس از پایان مأموریت ژنرال‌ها هایزر در ایران، جلسه‌ای با حضور وی تشکیل دادند. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: ما از اجرای قانون اساسی پشتیبانی می‌کنیم. ما از راه دیپلماتیک با همه گروه‌ها، از جمله مهدی بازرگان، در تماس بوده‌ایم؛ اما پس از انتخاب وی به نخست وزیری، هیچگونه تماسی با وی برقرار نشده است. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد هنوز دولت بختیار را به رسمیت می‌شناسد. از طرفی سخنگوی کاخ سفید گفت: بختیار باید نظر اکثریت مردم را بپذیرد. پس از اعلام نخست وزیری مهندس بازرگان، بین آقایان یدالله سحابی، امیرعباس انتظام، بختیار، قره‌باغی رییس ستاد ارتش و رییس اداره دوم ارتش، ملاقاتی انجام شد. در این ملاقات، آقای سحابی و امیرانتظام در صدد بر می‌آیند که بختیار را راضی به استعفا نمایند. از طرفی بختیار برای قدرت نمایی، از قره‌باغی و مقدم خواست در حضور آنان حمایت مجدد خود را از بختیار اعلام کنند. دکتر سنجابی اعلام کرد مذاکره و تبادل نظر بین بختیار و بازرگان برای حل مسالمت‌آمیز مسائل ادامه دارد. رادیو لندن گفت: گفتگو میان جنبش آیت‌الله خمینی و ارتش آغاز شده است. گروهها و اقشار مختلف مردم، از جمله دانشگاهیان، از دولت موقت مهندس بازرگان پشتیبانی و حمایت کردند. روحانیون و مردم زنجان و بخش‌های تابعه در یک راهپیمایی بی‌سابقه پنجاه هزار نفری، حمایت قاطع خود ار از امام خمینی و نخست وزیر منصوب او اعلام داشتند. در این اجتماع، حجت‌الاسلام ابوالفضل شکوری به نمایندگی از مردم و روحانیت، قطعنامه سی ماده‌ای را مبنی بر: ۱ـ انحلال رژیم شاهنشاهی . ۲ـ انحلال مجلسین و دولت بختیار . ۳ـ مشروعیت دولت مهندس بازرگان، قرائت کرد و مورد تأیید قرار گرفت. آسوشیتدپرس: دیپلمات‌های غربی نزدیک به ارتش معتقدند که ژنرال‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای کودتا قوی نیستند. رادیو لندن و رادیو مسکو: صدها تن از افسران سابق، از جمله چند تن از امرای ارتش که به علت مخالفت شاه از ارتش اخراج شده‌اند، پشتیبانی خود را از آیت‌الله خمینی اعلام کردند. فرماندار نظامی تهران به این دلیل که مردم به مقررات حکومت نظامی اهمیت نمی‌دهند، ساعات منع عبور و مرور را کاهش داد. سیزده نفر دیگر از نمایندگان مجلس استعفا دادند. جمعی از هواداران رژیم به طرفداری از قانون اساسی، در یکی از سالن‌های ورزشگاه امجدیه اجتماع کردند. سادات، رییس جمهور مصر، با شاه در مراکش تماس گرفت. سرهنگ شکوری، رییس آجودانی ستاد لشکر شصت و چهار رضائیه، به هنگام رفتن به پادگان، ترور شد. شرکت‌های مهم حمل و نقل هوایی به علت نا امن بودن قلمرو هوایی ایران، پروازهای خود را به ایران قطع کردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از اوضاع ایران اظهار نگرانی کرد. یک تبعه آمریکا که در اصفهان راننده‌ای را مضروب کرده بود، توسط محکمه شرعی مردم، پس از پرداخت دیه، آزاد شد. لازم به تذکر است که طبق قانون کاپیتولاسیون، محاکم ایران حق محاکمه هیچیک از افراد تبعه آمریکا را ندارند. تشکیل این دادگاه مردمی نشانه قوت یافتن روز افزون مردم مسلمان است. رویدادهای ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ جمعی از پرسنل نیروی هوایی با انجام رژه و خواندن سرود در مقابل حضرت امام، با حرکت اسلامی مردم ایران و رهبری نهضت اعلام همبستگی کردند. ایشان همچنین از راهپیمایی مردم در حمایت از دولت مهندس بازرگان تشکر کردند. مطبوعات و رادیو ریاض: مهندس بازرگان اعلام کرد نتوانسته است رضایت ارتش را جلب کند و ارتشیان از قانون اساسی حمایت می‌کنند. وی طی اولین سخنرانی عمومی پس از اعلام نخست

وزیری دولت موقت گفت: بنده ماشین سواری نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های آسفالت و راه هموار حرکت کنم. ستاد ارتش، عکس روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل حضرت امام را تکذیب کرد. طرفداران قانون اساسی، شهر خوی را به آتش کشیدند و در شهر گنبد به یک حمام زنانه یورش بردند. عده‌ای از هواداران رژیم که به طرفداری قانون اساسی در تهران تجمع کرده بودند، با مخالفین خود به زد و خورد پرداختند. خبرنگار لوس‌آنجلس تایمز، در تیراندازی‌های خیابان فرح‌آباد ژاله تیر خورد و کشته شد. طی روزهای گذشته و امروز، شهر تهران شاهد تظاهرات مردم و فریاد و خشم کلیه اقشار در مقابل رژیم بود. بانک‌ها و دیگر مؤسسات دولتی مورد هجوم مردم به ستوه آمده از جنایت‌های شاه قرار گرفتند و شعله‌های آتش از همه سو زبانه می‌کشید. امام خمینی طی نطق کوتاهی که از شبکه تلویزیونی کارکنان اعتصابی رادیو و تلویزیون بطور مستقیم پخش می‌شد ضمن آرزوی موفقیت برای کارکنان رسانه‌های گروهی گفتند: دستگاه‌هایی در این قسمت بوده و هست که بایستی در خدمت مردم می‌بودند. ولی رژیم غاصب از آنها در راه هدف‌های نامشروع استفاده کرده است. سرهنگ قذافی حمایت خویش را از انقلاب مردم ایران اعلام داشت. در درگیری‌های گرگان، پنج نفر کشته و یازده نفر مجروح شدند. خانواده افسران بازداشتی نیروی هوایی، همچنان با ادامه تحصن، تهدید به اعتصاب غذا کردند. مهندس شریف امامی که از طرف دادستانی ممنوع‌الخروج شده بود، از کشور گریخت. گروه منصورون، ترور رییس گارد دانشگاه جندی شاپور اهواز را به عهده گرفت. افراد مسلح به یک شعبه بانک ملی در کرمان دستبرد زدند. همچنین موجودی یکی از شعب این بانک در تهران نیز سرقت شد. رویدادهای ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ با آغاز درگیری مسلحانه، پرسنل انقلابی نیروی هوایی برای تسلیح مردم در ازاء کارت پایان خدمت سربازی، یک قبضه سلاح و هفت فشنگ در اختیار آنان قرار می‌دادند. درساعت ۵/۴ بعدازظهر کلانتری تهران نو ـ پس از پنج ساعت زد و خورد شدید بین مأمورین گارد و مردم ـ سقوط کرد و مردم و گاردی‌ها در این زدو خورد چندین کشته و مجروح داشتند . از این پس، کلانتری‌ها یکی پس از دیگری به دست مردم ساقط شدند. فرماندار نظامی تهران در اعلامیه شماره چهل خود، ساعات حکومت نظامی را از ساعت چهار و نیم بعدازظهر تا ساعت پنج صبح افزایش داد. پس از شدت گرفتن حملات مردم به کلانتری‌ها و پادگان‌ها، فرماندار نظامی تهران در همین روز ساعت منع عبور و مرور را تا ساعت دوازده ظهر افزایش داد. یعنی مردم تنها از ساعت دوازده شهر تا چهار و نیم بعدازظهر اجازه خروج از منازل خود را دارند. رژیم در تدارک یک کودتای نظامی است. سپهبد رحیمی، فرماندار نظامی تهران و حومه، طی دستورالعملی به یگان‌های تابعه خود، از آنها خواست تا بی‌درنگ کلیه رهبران نهضت را دستگیر و با هواپیما به یکی از جزایر منتقل نمایند. همراه این دستورالعمل، لیستی از اسامی صدها نفر که باید بازداشت شوند، الصاق شده است که در رأس آنها نام حضرت امام، آیت‌الله طالقانی مهندس مهدی بازرگان، به چشم می‌خورد. در این دستورالعمل، پیش‌بینی شده است که کلیه رهبران درجه دوم که اقدام به تحریک در مقابل این دستگیری‌ها بکنند، بازداشت شوند. حضرت امام خمینی در رابطه با حکومت نظامی اعلام شده از طرف فرماندار نظامی تهران، آن را ملغی اعلام کردند و گفتند: اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچوجه به آن اعتنا نکنند ... اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادر کشی بر ندارند و لشگر گارد به محل خودش برنگردد ... تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیریم. همچنین دولت موقت، اعلامیه حکومت نظامی را یک توطئه توصیف کرد مینی‌بوس‌ها و ماشین‌های وابسته به ستاد کمیته امام خمینی، با بلندگو، لغو اعلامیه فمراندار نظامی را در سطح تهران اعلام کردند. گفتنی است که بنا به گفته رحیمی، یکی از سران ارتش، حکومت نظامی تصمیم داشت که با افزایش ساعات حکومت نظامی، به انجام کودتا و سرکوب مردم و خصوصا ترور و دستگیری رهبران نهضت، بپردازد. این تصمیم حضرت امام، توطئه بزرگی را در آستانه پیروزی نهضت در نطفه خفه کرد. امام خمینی در جواب به استعفای افراد نیروی مسلح نوشتند: قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که قسم خورده‌اند باید بر خلاف آن عمل کنند. مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوایی رفتند. جنگ خیابانی در تهران اوج بیشتری پیدا کرد. ده‌ها

هزار تن از مردم در خیابان فرح‌آباد، پشت کیسه‌های شن و خاک سنگر گرفتند. کلانتری‌های تهران نو، (چهارده و شانزده و بیست و یک و نه) و نارمک ده و یازده و شهر ری، سقوط کردند و همچنین یک هلی‌کوپتر گارد در تهران در هوا ساقط شد. حجت‌الاسلام دکتر مفتح از جانب حضرت امام، عکس مندرج در روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل ایشان را کاملا صحیح و واقعی دانست. بازرگان گزارش مطبوعات را در زمینه تماس با بختیار و سران ارتش، قویا تکذیب کرد. از سوی دفتر تبلیغات امام خمینی، هر گونه تماس با بختیار و سران ارتش تکذیب شد. امام خمینی اعلام کردند که من خودم اهل قلم و بیان هستم و هیچ سخنگویی ندارم. ستاد امداد و سازمان ملی پزشکان، تعداد شهدا را تا ساعت یازده امشب، صد و بیست و شش تن ، و مجروین را ششصد و سی و چهار نفر ذکر کرد. شما کشته شدگان که به بیمارستان جرجانی منتقل شده‌اند، به چهل و شش نفر رسید و تعداد زخمی‌ها به علت کثرت آنها قابل شمارش نیست. آیت‌الله شریعتمداری ضمن آرزوی موفقیت برای دولت بازرگان، انتخاب وی را تبریک گفت. مهندس بازرگان در شرکت نفت اعلام کرد: با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت. حزب کمونیست قبرس اعلام کرد که تجهیزات جاسوسی آمریکا از ایران به قبرس منتقل شده است. منبع:www.irdc.ir /س

پرواز انقلاب

پرواز انقلاب امام در مهرآباد دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۷، یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ معاصر ایران است دراین روز بود که امام پس از سیزده سال دوری از وطن به کشور بازگشت مردم شور وشوِوصف ناپذیری داشتند و این شور و شوِ به‌ویژه در فرودگاه مهرآباد بیشتر بود. با گشوده شدن در خروجی هواپیما، همراهان امام در برابر چشمان منتظر و مشتاق استقبال‌کنندگان از هواپیما خارج می‌شدند. به دنبال خروج خبرنگاران نزدیکان واعضای خانواده‌ی آنها، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله پسندیده به داخل هواپیما رفتند و دررأس ساعت نه و سی و هفت دقیقه‌ی صبح امام در حالیکه دست‌شان در دست خلبان‌فرانسوی بود و در حلقه‌ی گروهی از استقبال‌کنندگان چون آیت‌الله مطهری قرار داشت در پله‌ی بالای هواپیما ظاهر شد. با ورود امام به سالن فرودگاه فریاد الله‌اکبر سالن‌فرودگاه را به لرزه درآورد. هجوم خبرنگاران برای فیلمبرداری و تهیه‌ی خبر بیش از حدتصور بود و کسی نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد. بالاخره از مردم تقاضا شد بر روی‌زمین بنشینند تا چهره‌ی امام دیده شود. قرآن تلاوت شد و سپس دسته‌ی سرودخوانان‌سرود «ای امام را سر دادند. سردسته‌ی این گروه آقای اکبری بود و در طبقه‌ی دوم‌سالن سرود خود را اجرا کردند و فضای سالن را تحت تأثیر قرار دادند: «خمینی ای امام ای مجاهد، ای مظهر شرف ای گذشته ز جان در ره هدف چون‌نجات انسان شعار توست مرگ در راه حق افتخار توست این تویی این تویی پاسدارحق خصم اهریمنان دوستدار حق بود شعار تو، به راه حق قیام ز ما تو را درود، ز ما تورا سلام خمینی ای امام)چهار مرتبه . پس از آن آقای «نصرالله شادنوش که دانشجو بود و قرائت پیام خوشامدگویی ملت‌به امام را بر عهده داشت به قرائت پیام پرداخت «جاءالحق و زهق الباطل ان‌الباطل کان زهوقاً الا انّ حزب الله هم‌الغالبون » «ای روح خدا و ای ابراهیم بت‌شکن ای بنده‌ی پاکباز حق و ای جان عزیز ملت‌ایران اجازه می‌خواهم از جانب فردفرد ملت ایران به عرض برسانم که روِامنظر چشمم آشیانه‌ی توست کرم‌نما و فرودآ که خانه خانه‌ی توست ملت‌ایران چه چیزی از جان عزیزتر دارد که نثار مقدم فرخنده‌ی رهبر فداکار وروشن‌بینش نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنده‌ی پاکباز حق‌بخواند. ای بنده‌ی پاکباز خدا، ای مسلمان محمدی ای شیعه‌ی صادِ، ای آیت‌خدا. ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه‌ی زندگی شما بالاخص در پانزده‌سال زعامت امت که به شما سپرده است مصداِ عینی وعده‌ی خدا به‌رزمندگانش و پویندگان راهش را مشهود می‌کند که «اگر به یاری خدا بشتابید، به‌یاری شما می‌شتابد و شما را ثابت‌قدم نگه می‌دارد»، «و هرکسی از آن خدا باشدخدااز آن اوست . هجرت شما از وطن عزیز در چهارده سال پیش تحت فشار واجبار سمبل‌های استبداد و استعمار یادآور

هجرت جد مکرم‌تان ـ رسول خدا ـ ویاران بزرگوار اوست که به گناه خواستاری جامعه‌ی توحیدی از شهر و دیار خودرانده شدند. «الذین خرجوامن دیار هم بغیر حق الی ان یقولوا ربّنا الله وبازگشت امروزتان یادآور فتح مبین و عظیم مکه است که سمبل‌های زر و زور وبت‌های فلزی و گوشتی یکی پس از دیگری از مقر حکمرانی به زیر آورده شدندو حکومت خدایی جایگزین حکومت طاغوت شد. «لقد صدِ الله رسول‌الرویا بالحق لتدخلن المسجدالحرام انشاءالله امنین » ملت ایران جان بر کف درانتظار رهبر عظیم‌الشأن خویش است و تا برقراری جامعه‌ی توحیدی جامعه‌ای که در آن انسان از قید بندگی انسان آزاد باشد... مساوات برادری و برابری به‌معنای واقعی برقرار شود و آثار استبداد دوهزار وپانصد ساله و استعمارچهارصد ساله محو گردد و در یک کلمه بندگی از آن خدا و حکومت حکومت‌الهی باشد، از پای نخواهد نشست جای چند هزار شهید، شهدای پانزده ساله که‌حرکت انقلاب مقدس اسلامی را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی‌است که‌بازگشت مظفرانه‌ی رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده‌ی نهال انقلاب را به‌چشم خود ببینند. اگر امروز در میان ما نیستند، ارواح پاک‌شان ناظر و شاهدخواهد بود. «السلام‌علیک و علی‌الارواح التی حلت بفنائک و رحمةالله وبرکاته » برقرار باد جامعه‌ی توحیدی و جمهوری اسلامی به رهبری امام‌خمینی » امام از فرودگاه تا بهشت زهرا کمیته‌ی استقبال از امام اعلام کرده بود که بعد از بیانات امام در سالن فرودگاه استقبال‌کنندگان به امام معرفی خواهند شد و سپس گزارش کمیته‌ی نفت و کمیته‌ی‌اعتصابات نیز به محضر امام ارائه خواهد شد، ولی هجوم مردم به سالن فرودگاه وانتظار مردم در بیرون از فرودگاه در عمل این برنامه‌ها را به هم ریخت و کمیته‌ی استقبال‌از امام مجبور شد ایشان را هرچه زودتر به بیرون از فرودگاه منتقل کند. کمیته‌ی استقبال‌از امام از بدو تشکیل تمام موارد را برنامه‌ریزی کرده بود و ماشین ویژه‌ای را برای این‌امر تدارک دیده بود. طبق تصمیم آنان محسن رفیق‌دوست که تازه از زندان آزاد شده بودو از اعضای هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی بود، رانندگی ماشین حامل امام را برعهده‌گرفت وی در این زمینه می‌گوید: «وقتی که قرار بود در پنجم بهمن‌ماه حضرت امام به ایران تشریف بیاورند، ماهمراه با شهیدان بزرگوار بهشتی مطهری و مفتح جلسه‌ای داشتیم شهید مفتح‌فرمودند که چه کسی قرار است رانندگی ماشین حامل امام را بر عهده بگیرد. من‌گفتم فعلاً ـ کسی را نامزد نکرده‌ایم ایشان فرمودند: «چه کسی بهتر از خود شما».شهید بهشتی نیز بلافاصله فرمودند: «این مسئولیت را خودت قبول کن به‌هیچ‌کس هم چیزی نگو و بحث دیگری هم نشود.» محسن رفیق‌دوست نیز ماشین بلیزری را که به فردی به نام حاج‌علی مجمع‌الصنایع ـاز بازاریان تهران ـ تعلق داشت به‌عنوان ماشین حامل امام از فرودگاه تا بهشت‌زهراانتخاب کرد. برای امنیت بیشتر، مقرر شد تا این ماشین ضدگلوله شود تا احیاناً اگرخطری متوجه امام شود، کارگر نباشد. به علت این امر، محسن رفیق‌دوست به ضدگلوله‌کردن ماشین پرداخت وی در این زمینه می‌گوید: «به کارخانه‌ی شیشه‌سازی میبرال فشار آوردیم تا شیشه‌های عقب و دوطرف این‌ماشین را ضدگلوله کند. بدنه‌ی ماشین را هم به‌خصوص قسمتی که قرار بود امام‌بنشینند، فولاد کار گذاشتیم و در هر صورت ماشین را ضدگلوله کردیم » این در حالی است که اکبر براتی ـ از اعضای کمیته‌ی استقبال ـ ضدگلوله شدن ماشین‌را رد می‌کند و می‌گوید به خاطر اعتصابات آقای رفیق‌دوست نتوانست ماشین راضدگلوله کند. به خاطر این مقرر شد شیشه‌ای صاف پشت ماشین قرار گیرد و از جلو هم‌زرهی شود. هاشم صباغیان هم بر این اعتقاد است ولی شهید فضل‌الله محلاتی ـاز دیگر اعضای کمیته‌ی استقبال از امام ـ می‌گوید که آقای رفیق‌دوست توانست ماشین‌حامل امام را ضدگلوله کرده و خیال اعضای کمیته‌ی استقبال را از این جهت راحت‌کند. محسن رفیق‌دوست این ماشین را برای انتقال امام به فرودگاه آورده بود، این درحالی بود که ماشین دیگری نیز از طرف فرودگاه و نیز برخی از یاران امام برای این‌کارتدارک دیده شده بود و آنان یک ماشین بنز نیروی‌هوایی برای این‌کار آماده کرده‌بودند.گویا حاج‌احمدآقا و اطرافیان امام در پاریس از این امر آگاه نبودند، بنابراین بعد از پایان‌مراسم در سالن فرودگاه وقتی امام به علت ازدحام جمعیت در سالن به روی باند رفت سوار ماشین بنز شد. هاشم صباغیان ـ از اعضای کمیته‌ی استقبال ـ در این زمینه می‌گوید: «وقتی به روی باند برگشتیم دیدیم امام داخل بلیزر نیست جلوتر یک ماشین‌بنز توقف کرده بود. امام درون آن ماشین بودند. در آن

حین آقای خلخالی رادیدم که خیال داشت ماشین را به حرکت درآورد. چگونه توانسته بود به باندبیاید معلوم نبود. ناگهان همه‌چیز به هم خورد. به سرعت آقای خلخالی را هل‌دادم و در ماشین بلیزر را باز کردم و به ایشان گفتم «ماشین شما این است امام نیزهشیاری به خرج دادند و پیاده شدند و سوار بلیزر آقای رفیق‌دوست شدند.» به این ترتیب امام طبق برنامه‌ی کمیته‌ی استقبال سوار ماشین بلیزر شد. کمیته‌ی‌استقبال از امام از پیش مقرر کرده بود تا آقایان شهید مطهری و مهندس هاشم صباغیان‌برای هماهنگی بیشتر مراسم استقبال در بلیزر رفیق‌دوست باشند. بنابراین صباغیان درپشت بلیزر نشست ولی حضرت امام که در این زمینه محذوریتی داشتند ونمی‌خواستند کسی به‌جز خودشان حاج‌احمد آقا و راننده‌شان ـ محسن رفیق‌دوست ـ درآن ماشین باشند از آقای صباغیان خواستند از ماشین پیاده شود. محسن رفیق‌دوست دراین زمینه می‌گوید: «وقتی امام خواستند سوار شوند، گفتم آقا، عقب بنشینید، ولی امام فرمودند:«من می‌خواهم جلو بنشینم » در پشت ماشین آقای صباغیان نشسته بود. امام‌رو به من کرده و فرمودند: «به‌جز احمد آقا و من کسی دیگری در این ماشین‌نباشد.» آقای صباغیان گفتند: «قرار است طبق برنامه ما هم باشیم ، ولی امام‌فرمودند: «من محذوریت دارم بنابراین آقای صباغیان پیاده شدند.» پس از آن حضرت امام در صندلی جلوی ماشین و حاج سیداحمد آقا صندلی عقب‌آن قرار گرفت و ماشین به رانندگی محسن رفیق‌دوست به سوی بهشت‌زهرا به راه افتاد.اعضای تیم‌های حفاظت کمیته‌ی استقبال نیز به سرپرستی شهید «محمد بروجردی درمسیرها استقرار پیدا کردند و کنترل مسیرها را بر عهده داشتند. در بیرون از فرودگاه تابهشت‌زهرا، جمعیت موج می‌زد. آنان در حالیکه از صبح ساعت پنج در مسیرها تجمع کرده بودند، منتظر ورود امام بودند و پیش‌بینی می‌شد به محض رؤیت امام به سوی‌ماشین ایشان هجوم آورند. برای این منظور چند ماشین دیگر پشت سر امام در حرکت‌بودند که روحانیون و نیز اعضای کمیته‌ی استقبال در آن استقرار پیدا کرده بودند تا درصورت بروز هرگونه مشکلی به سرعت وارد عمل شوند؛ ولی ازدحام جمعیت درمسیرها به حدی بود که در عمل هرگونه کنترلی را از اعضای کمیته‌ی استقبال بر جمعیت‌و نیز مسیر حرکت امام سلب می‌کرد. ماشین حامل امام به محض اینکه از فرودگاه خارج‌شد، انبوهی از مردم دور تا دور ماشین را گرفتند. آنان در حالیکه با دیدن امام هیجان‌زده‌شده بودند و شعارهایی در خوشامدگویی امام سر می‌دادند، به مأموران حفاظتی‌اعتنایی نمی‌کردند و اخطارهای آنان نیز کارگر نمی‌شد. از قبل پیش‌بینی می‌شد که کارحفاظت مشکل باشد، ولی تصور نمی‌شد که این کار یکسره از عهده‌ی تیم حفاظت‌خارج شود، بنابراین اعضای تیم حفاظت درصدد اعمال کمترین کنترل بر جمعیت ومسیر بودند، ولی به محض اینکه امام از فرودگاه خارج شدند، در عمل کارها از دست‌تیم حفاظت خارج شد. آنان موتورهایی را تدارک دیده بودند تا در طول مسیر حرکت‌امام از نزدیک شدن افراد به ماشین حامل امام جلوگیری کنند. این موتورها در ازدحام وهجوم جمعیت بیشتر گم شدند و نتوانستند کارایی مناسبی داشته باشند و این مردم‌بودند که هدایت مسیرها را بر عهده داشتند. اکبر براتی ـ از اعضای تیم حفاظت که پشت‌سر امام در حرکت بودند ـ در این زمینه می‌گوید: «بلیزر وارد خیابان شد. انبوه جمعیت دورتادور ماشین را گرفتند. فقط می‌دانم‌یک لحظه بلیزر از زمین بلند شد. باور کردنی نبود. به خود گفتم «خدایا به فریادبرس . دیگر حرکت ماشین‌ها در اختیار خودمان نبود. این مردم بودند که آن راجلو بردند. به دوستانی که همراه من بودند گفتم «بچه‌ها اسکورت‌بی‌اسکورت . در این جمعیت اسکورت معنی نمی‌دهد». وی نمونه‌ای از واکنش‌های مردم در زمینه‌ی برخورد با امام و بی‌اعتنایی به‌توصیه‌های کمیته‌ی استقبال را اینگونه بیان می‌کند: «یکی از افراد رفته بود روی ماشین ما. از او خواهش کردیم از ماشین فاصله‌بگیرد یا لااقل از روی ماشین پایین بیاید. او در جواب گفت «این ماشین‌اسکورت امام است پس به ماشین امام خواهد رسید. من هم از این جدانمی‌شوم می‌خواهی مرا با اسلحه بکش هر کاری می‌خواهی بکن من از این‌ماشین جدا نمی‌شوم » عصبانی شدم و گفتم «یک وقت با مغز می‌خوری روی‌زمین و کار دست ما می‌دهی » با خونسردی گفت «جان خودمه دوست دارم‌فدای امام بشه یا می‌میرم یا امام را می‌بینم باید امروز امام را ببینم » و از اینگونه مشتاقان بسیار بودند که هرگونه اختیار عملی را از اعضای کمیته‌ی‌استقبال به‌ویژه تیم حفاظت سلب می‌کردند. محسن رفیق‌دوست ـ راننده‌ی ماشین‌حامل امام درباره‌ی طی مسیر از

فرودگاه تا بهشت‌زهرا می‌گوید: «بعد از آنکه ماشین از فرودگاه به سمت بهشت‌زهرا به راه افتاد، ماشین بلیزر دروسط ماشین‌های اسکورت قرار گرفته بودند و به این شکل حرکت می‌کردیم تاوقتی به در فرودگاه رسیدیم این گروه (اسکورت کارشان طبق برنامه بود، ولی‌وقتی به خارج از فرودگاه رسیدیم همه چیز به هم خورد. مردم ماشین حامل‌امام را احاطه کرده بودند و میان ماشین‌های اسکورت و ماشین ما فاصله افتاده‌بود. به این‌ترتیب دیگر اگر اسکورت هم بودند، فایده‌ای نداشت اولین جایی که‌ماشین توقف کرد، میدان فرودگاه بود. در اثر ازدحام جمعیت مجبور شدم‌ماشین را متوقف کنم بنابراین فهمیدم که اگر لحظه‌ای در حرکت تردید کنم اصلاً نمی‌توانم امام را به بهشت‌زهرا برسانم چون هر آن ازدحام جمعیت بیشترمی‌شد و اگر توقف می‌کردم بر این ازدحام افزوده می‌شد. بنابراین تصمیم گرفتم‌به هیچ‌وجه توقف نکنم و هرگونه توقف اجباری را بشکنم و به راه خودم ادامه‌دهم » ازدحام جمعیت در مسیرهای ورود امام آنقدر زیاد بود که ماشین حامل امام مجبوربود تغییر مسیر دهد. از جمله‌ی این مسیرها میدان انقلاب بود که با توجه به اینکه از قبل‌اعلام شده بود امام در دانشگاه تهران حضور می‌یابد و پایان تحصن روحانیون را اعلام‌خواهند کرد، بنابراین جمعیت زیادی به امید دیدار امام در دانشگاه در میدان انقلاب‌تجمع کرده بودند. این ازدحام باعث شد تا ماشین حامل امام مدت زیادی در میدان‌انقلاب متوقف و در نهایت مجبور به تغییر مسیر شود. محسن رفیق‌دوست در این زمینه‌می‌گوید: «در جلوی دانشگاه تهران تراکم جمعیت به حدی بود که اصلاً ماشین روی دست‌مردم بود و در اثر فشار مردم به چپ و راست می‌رفت همین که یک لحظه‌احساس کردم ماشین از دست مردم رها شد، پدال گاز را گرفتم و حرکت کردم به‌سمت خیابان امیریه » این تغییر مسیر باعث شد تا ماشین‌های اسکورت کمیته‌ی استقبال که با فاصله‌ی‌زیادی حرکت می‌کردند و از ماشین امام دور افتاده بودند، بلیزر را گم کنند. اکبر براتی که‌در یکی از ماشین‌های اسکورت امام بود، می‌گوید: «از میدان انقلاب تا ورود ماشین به بهشت‌زهرا، ما هیچ اطلاعی از ماشین بلیزر،حامل امام نداشتیم » به این‌ترتیب ماشین حامل امام از طریق خیابان امیریه وارد خیابان ولی‌عصر شد وسپس از میدان راه‌آهن به خیابان شهید رجایی فعلی رسید و از این طریق راهی‌بهشت‌زهرا شد. در طول تمام این مسیرها، مردم زیادی ازدحام کرده بودند و به محض‌اینکه امام را می‌دیدند، دنبال ماشین می‌دویدند. برخی از آنها روی ماشین حامل امام‌سوار می‌شدند و برخی دیگر در حالیکه دستگیره‌ی ماشین را محکم می‌گرفتند، به ابرازاحساسات می‌پرداختند. محسن رفیق‌دوست در این مورد می‌گوید: «یکی از نکات جالب مسیر این بود که عده‌ای به اصطلاح مسابقه‌ی دوی ماراتن‌گذاشته بودند و من هر لحظه آنها را کنار ماشین می‌دیدم در میدان منیریه یکی ازبچه‌های آن منطقه دستگیره‌ی ماشین را گرفته بود و مرتب قربان صدقه‌ی امام‌می‌رفت و به شاه و کس و کارش فحش‌های رکیکی می‌داد. من مدام نهی‌اش‌می‌کردم .. تا اینکه یکباره ترمز کردم و دستگیره‌ی ماشین از دست او رها شد.» مردم منطقه‌های مسیرهای عبور امام علاوه بر استقبال بی‌نظیر از ایشان به تزئین‌خیابان‌ها و مسیرها نیز پرداخته بودند. آنان با درست کردن طِاِنصرت‌ها و آویزان کردن‌گل‌ها و آب‌پاشی کردن خیابان‌ها و کوچه‌ها در تکاپو بودند تامراسم استقبال از امام به‌بهترین نحو انجام پذیرد. علی‌اکبر ناطق‌نوری ـ از اعضای کمیته‌ی استقبال از امام ـ در این‌زمینه می‌گوید: «به خیابان ولی‌عصر که آمدیم مردم تمام خیابان را آب و جارو کرده گل چیده‌بودند. اطراف میدان راه‌آهن را نیز مردم خیلی زیبا تزئین کرده بودند.» هر لحظه که ماشین حامل امام به بهشت‌زهرا نزدیکتر می‌شد، بر ازدحام جمعیت‌افزوده می‌شد. آنان در حالیکه از دیدن امام به شدت هیجان زده شده بودند، به سوی‌ماشین هجوم می‌آوردند و به ابراز احساسات می‌پرداختند. خود امام نیز به ابرازاحساسات آنان پاسخ می‌گفت و در حالیکه لبخند می‌زدند، به مردم دست تکان می‌دادندو این کار، هیجان مردم را دوچندان می‌کرد. امام در میان این استقبال بی‌نظیر واردبهشت‌زهرا شد. محسن رفیق‌دوست ـ راننده‌ی ماشین حامل امام ـ در زمینه‌ی ورودماشین حامل امام به بهشت‌زهرا می‌گوید: «پس از طی مسیر سی وچهار کیلومتری که بالغ بر شش تا هشت میلیون نفر درطول مسیر و نیز فرودگاه و بهشت‌زهرا اجتماع کرده بودند، وارد بهشت‌زهراشدیم در آنجا ازدحام جمعیت به مراتب بیشتر بود و خود مردم بودند که ماشین‌را حرکت می‌دادند. فرمان ماشین هم گاهی از دستم خارج می‌شد. لحظه به لحظه‌بر تراکم جمعیت افزوده می‌شد، تا اینکه به نقطه‌ی

آخری رسیدیم که امام قراربود پیاده شوند. همانجا هم ماشین خاموش شد و هرگز روشن نشد، از قرارمعلوم قرار بود بچه‌ها هلی‌کوپتر بیاورند و امام را با آن به قطعه‌ی هفده‌بهشت‌زهرا ببرند. من از این مسئله خبر نداشتم من و حاج سیداحمدآقا نشسته‌بودیم که امام خواستند در ماشین را باز کنند. من قبل از آنکه به فرودگاه بیایم میله‌ای را کار گذاشته بودم که اگر دستگیره هم باز می‌شد، در ماشین باز نمی‌شد وبرای باز شدن در باید آن اهرم را فشار می‌دادی وقتی امام دستگیره را باز کردند،دیدند که در باز نشد. فرمودند که در را باز کنم مردم اطراف ماشین تجمع کرده‌بودند و ممکن بود اگر امام پیاده شوند، جان ایشان به خطر بیفتد؛ بنابراین دربرزخ عجیبی گیر کرده بودم از یک طرف امام مدام با دستگیره‌ی ماشین ورمی‌رفتند و اصرار می‌کردند که در را باز کنم و از طرف دیگر بیرون را می‌دیدم که‌مملو از جمعیت مشتاقِ امام بودند. جرأت سرپیچی از دستور امام را هم نداشتم همانجا متوسل به حضرت زهرا(س شدم که نجاتم دهد. یکباره آقای علی‌اکبرناطق‌نوری را دیدم که بدون عبا و عمامه روی دست مردم به طرف ماشین‌می‌آید. من در طرف خودم را باز کردم و به وی گفتم «به ایشان (امام بگوییدبیرون نروند». آقای ناطق‌نوری رفت و با امام سلام و علیکی کرد و گفت که چندلحظه منتظر بمانید تا هلی‌کوپتر بیاید.» امام مدام اصرار می‌کردند که در را باز کنید و تأکید می‌کردند که مردم را بیشتر از این‌در انتظار نگذارید. آقای ناطق‌نوری در این زمینه می‌گوید: «ماشین امام را در میان تپه‌ای از مردم دیدم و امام هم داخل ماشین آقای‌رفیق‌دوست به مردم دست تکان می‌دادند و به ابراز احساسات آنان پاسخ‌می‌دادند. در نتیجه‌ی آن مردم تحریک می‌شدند. من شناکنان روی دست‌های‌مردم به طرف ماشین امام رفتم آقای رفیق‌دوست به محض آنکه مرا دید آشنایی‌داد و من روی کاپوت ماشین نشستم در حالی که کاپوت ماشین سوراخ‌سوراخ‌شده بود... در این لحظه بود که هلی‌کوپتر رسید.» چنانچه گفته شد، ماشین حامل امام در ورودی بهشت‌زهرا خاموش شد و دیگرروشن نشد. در اثر فشارهای مردم و با توجه به اینکه در طول مسیر سی و چهارکیلومتری از فرودگاه تا بهشت‌زهرا همواره چند نفر روی کاپوت و حتی پشت ماشین‌سوار می‌شدند، در نتیجه موتور آن هم سوخته بود. هلی‌کوپتر که قرار بود امام را به‌قطعه‌ی هفده بهشت‌زهرا ببرد، در صد متری ماشین قرار گرفته بود و امام باید به آن‌هلی‌کوپتر منتقل می‌شد. مردم مرتب فشار می‌آوردند و امکان پیاده شدن امام نیز نبود وماشین نیز در اثر فشارهای مردم به طور مرتب جابه‌جا می‌شد. در این بین بهترین راهکارانتقال خود ماشین به نزدیکی هلی‌کوپتر بود، بنابراین چند تن از جوانان یاعلی‌گویان ماشین را بلند کردند و در حالی که امام نیز داخل ماشین بود، تا نزدیکی هلی‌کوپتر بردند.عده‌ای از اعضای تیم حفاظت بهشت‌زهرا نیز اطراف ماشین و سپس امام حلقه زدند تا ازهجوم مردم به سمت امام جلوگیری کنند. علی‌اکبر ناطق‌نوری در این زمینه می‌گوید: «به هر نحو ماشین امام در کنار هلی‌کوپتر، در سمت راننده‌ی بغل هلی‌کوپتر قرارگرفت آقای رفیق‌دوست در را که باز کرد، در اثر ضربه‌ای که خورد بی‌هوش شد...امام هم طرف شاگرد نشسته بود و نمی‌شد پیاده شوند. داخل هلی‌کوپتر پریدم ودست امام را گرفتم و امام را به داخل هلی‌کوپتر کشیدم و گفتم «ببخشید آقا،دیگر چاره‌ای نیست » احمدآقا هم پرید داخل هلی‌کوپتر. از خصوصیات ایشان‌این بود که در هیچ شرایطی امام را تنها نمی‌گذاشت آقای محمدرضا طالقانی ـکشتی‌گیر معروف که همراه ما بود ـ نیز سوار شد. جمعیت هم ریختند که سوارشوند که نگذاشتیم خلبان که سرگرد سیدین ـ از نیروی‌هوایی ـ بود خواست‌بپرد، اما مردم به آن آویزان شده بودند. وضعیت خیلی خطرناک بود. خلبان گفت «ممکن است هلی‌کوپتر منفجر شود، نمی‌توانم بپرم . اما مگر می‌شود بگویی‌مردم آویزان نشوید. گفتم «آقا ببین هر کاری که خودت می‌خواهی بکن ما که‌بلد نیستیم خلاصه با هزار زحمت هلی‌کوپتر پرید». فرود هلی‌کوپتر، مشکل‌تر از پرواز آن بود. تمام اطراف قطعه‌ی شهدای هفده شهریورکه امام قرار بود آنجا سخنرانی کنند، مملو از مشتاقانی بود که برای شنیدن بیانات امام‌گرد آمده بودند. هیچ جای خلوتی نبود که هلی‌کوپتر فرود بیاید. علی‌اکبر ناطق‌نوری دراین‌باره می‌گوید: «بعد از اینکه آمدیم روی آسمان نمی‌دانستیم چه کار کنیم و برنامه‌ای هم‌نداشتیم خلبان یک دور بالای قطعه‌ی هفده ـ جایگاه سخنرانی زد و گفت «خیلی شلوغ است نمی‌شود بنشینیم می‌شود به مدرسه‌ی رفاه برویم . گفتم «آقا امام اصلاً از فرانسه به خاطر شهدای هفده شهریور اینجا را انتخاب کرده حالاتو

می گویی نمی‌توانم بنشینم برویم رفاه چاره‌ای دیگر نیست باید بنشینی »هلی کوپتر چند بار دور زد و مردم هم نگاه می کردند و نمی‌دانستند که داخل هلی کوپتر چه کسی است سرانجام هلی کوپتر در محوطه‌ای باز نشست به امام‌عرض کردم «شما پیاده نشوید.» خودم پیاده شدم در حالی که نه عبا داشتم و نه‌عمامه نیروهای انتظامات ریختند و گفتند آقای ناطق جریان چیست گفتم «یک جو غیرت می‌خواهم غیرت به خرج بدهید دستهای‌تان را به هم بدهید تابه شما بگویم که جریان چیست در همین لحظه در هلی کوپتر باز شد. یک دفعه‌مردم امام را دیدند و ریختند که شلوغ کنند. لذا از مسیری که تعیین شده بود امام‌را ببرند، نبردیم از زیر یک داربستی رفتیم و به جایی رسیدیم که باید خم‌می‌شدیم لذا به امام گفتم «آقا خم شوید. باید از زیر برویم چاره‌ای نداریم به‌این ترتیب امام در جایگاه سخنرانی که تعبیه شده بود، قرار گرفتند.» امام از بهشت‌زهرا تا ورود به مدرسه‌ی علوی امام اعلام کرده بودند که به محض ورود به کشور، در قطعه‌ی شهدای هفده شهریوربهشت‌زهرا حضور می‌یابند و ضمن قرائت فاتحه و ادای احترام نسبت به شهدای هفده‌شهریور تهران و دیگر شهدا، برای مردم سخنرانی خواهند کرد؛ بنابراین بعد از اعلام این‌موضوع کمیته‌ی استقبال از امام تدارک ویژه‌ای برای تعیین محل سخنرانی و نیزاستقرار هیأت همراه و نیز مردم کرد. تیم‌های حفاظتی در بهشت‌زهرا مستقر شدند وگروهی از تیم تدارکات مسئول ایجاد سیستم صوتی در بهشت‌زهرا شد. مرتضی الویری که از طرف کمیته‌ی استقبال مأمور این کار شده بود، همراه برخی دیگر از اعضای‌شاخه‌ی تدارکات در این زمینه فعال بودند. در هوای سرد زمستان و در زمین گل‌آلودبهشت‌زهرا این کار به سختی انجام داده می‌شد، ولی همکاری و همت مردان کمیته‌ی‌استقبال و نظارت پیگیر بزرگان از جمله اعضای شورای انقلاب این امر را تسهیل‌می کرد. الویری در این باره در خاطرات خود می گوید: «مسئولیت صوتی آن‌جا (بهشت‌زهرا) به ما واگذار شد. ما برای تدارکات فنی نیازبه بی‌سیم داشتیم حسین شیخ عطار ـ از اخراجی‌های سازمان رادیو و تلویزیون ـ از طریق همکاران سابق خود چند دستگاه بی‌سیم تهیه کرد. مهندس حیدری ـ از کارمندان رادیو و تلویزیون ـ نیز با بچه‌های رادیو و تلویزیون در پوشش دادن‌صوتی بهشت‌زهرا نقش اساسی داشتند. ما در وضعیتی مشکلات صوتی و برقی‌بهشت‌زهرا را برای سخنرانی امام مهیا کردیم که زمین بهشت‌زهرا گل و شل بود وهمه‌مان چکمه‌های بلندی به پا داشتیم و به تمام سرو روی‌مان گل پاشیده شده‌بود. وقتی دو روز قبل از تشریف‌فرمایی امام آقایان شهید بهشتی و شهیدمطهری به ما سر زدند تا نسبت به کار کسب اطلاع کنند، ما را که با آن سر و وضع‌دیدند، بسیار رفتار محبت‌آمیزی داشتند که خستگی از تن‌مان رفت و روحیه‌مان‌مضاعف شد.» در روز دوازدهم بهمن‌ماه بهشت‌زهرا از هر لحاظ آماده‌ی حضور امام بود و جایگاه‌خاصی هم برای سخنرانی امام در قطعه‌ی هفده شهریور تعیین شده بود؛ بنابراین وقتی‌هلی کوپتر حامل امام در قطعه‌ی هفده فرود آمد، امام توسط اعضای کمیته‌ی استقبال به‌مقر فوِ راهنمایی شد. از کسانی که آن‌روز محافظت از حضرت امام را برعهده داشتندمی‌توان به «حسن عابدی جعفری ، «مصطفی کفاش‌زاده ، «عبدالباقی آیت‌اللهی ،«عبدالرحمن کارگشا»، «محسن سازگارا»، «محمد مرائی ، «کریم خداپناهی ، «مهدی‌عطایی و... اشاره کرد. همراهان امام نیز در آن روز روحانیون مبارز و انقلابی چون‌شهید مفتح شهید صدوقی شهید مطهری شهید دانش‌منفرد، آقایان معادیخواه بادامچیان انواری حمیدزاده و... بودند. پس از استقرار امام در محل تعیین شده ابتدا شهید بزرگوار، مرتضی مطهری‌سخنرانی کوتاهی کرد و سپس قاسم امانی ـ فرزند شهید صادِ امانی ـ به عنوان‌نماینده‌ی خانواده‌های شهدای انقلاب اسلامی برنامه‌ای اجرا کرد و به امام خوشامدگفت و سپس حضرت امام به ایراد سخن پرداختند. حضرت امام پس از پایان این سخنرانی به بیرون از بهشت زهرا انتقال داده شد، ولی‌این انتقال به علت هجوم جمعیت با دشواری صورت گرفت حجت الاسلام والمسلمین‌علی اکبر ناطق نوری که از لحظه‌ی ورود امام به بهشت زهرا تا ورودشان به منزل دامادآیت‌الله پسندیده همراه امام بود، در این زمینه می گوید: «سخنرانی امام که تمام شد به آقایان گفتم «یک دالان درست کنید تابه طرف‌هلی کوپتر برویم . هنوز به هلی کوپتر نرسیده بودیم که هلی کوپتر بلند شد، اینجانه راه پیش داشتیم و نه راه پس در اثر کثرت جمعیت به جایگاه هم‌نمی‌توانستیم برگردیم به قول معروف جنگ مغلوبه شد، هر کس زورش بیشتربود دیگری را پرت

می‌کرد. آقایان مفتح و انواری حال‌شان بد شد و افتادند. من وحاج احمد آقا ماندیم پهلوانان زیادی آن‌جا بودند، هر کدام‌شان عبای امام رامی‌گرفتند و به سمت خودشان می‌کشیدند. عمامه‌ی امام از سرش افتاد. عکس‌قشنگی از امام از این‌جا گرفته شد که چشم‌های امام به طرف آسمان است و بنده‌می‌فهمم که امام دیگر تسلیم حق و تن به قضای الهی داده بود... در این لحظات‌حساس از بس که مردم هل می‌دادند مچ‌های دستم از کار افتاد و یقین حاصل‌کردم که امام زیر پای جمعیت از دنیا می‌رود و مأیوسانه فریاد می‌کشیدم «رهاکنید، امام را کشتید». کار از دست همه خارج شده بود. یک وقت دیدم امام به‌جایگاه برگشت هنوز برایم مبهم است که در این شلوغی چه‌طور شد که ایشان‌به جایگاه بازگشت واقعاً عنایت خدا و دست غیب ایشان را ازداخل جمعیت برداشت و در جایگاه‌گذاشت خودم را به جایگاه رساندم دیدم امام نشسته و در اثر خستگی عبایش‌را روی سرش کشیده و بی حال سرش را به طرف پایین برده شاید بیست دقیقه‌امام در این حالت بود، حالا ماندیم چه کار کنیم یک آمبولانس مربوط به شرکت‌نفت ری آن‌جا بود. گفتم «آمبولانس را بیاورید دم جایگاه . عقب آمبولانس‌سمت جایگاه واقع شد. احمد آقا دست امام را گرفت و سوار آمبولانس شدند.باز هم عبای امام گیر کرد. عبا را کشیدم و گفتم «آقا، عبا نمی‌خواهند». عبای آقا رازیر بغلم گرفتم و خیلی سریع بغل راننده نشستم و گفتم «برو». گفت «کجا؟»گفتم «از بهشت زهرا بیرون برو». کمک ماشین را زد و از پستی و بلندی‌سنگ‌های قبر ماشین حرکت کرد و آژیر می‌کشید و از بلندگوی آمبولانس‌می‌گفتم «بروید کنار، حال یکی از علما به هم خورده باید او را به بیمارستان‌برسانیم . اگر می‌فهمیدند امام داخل آمبولانس است آمبولانس را تکه تکه‌می‌کردند . از بهشت زهرا که بیرون آمدیم بدنه‌ی ماشین از بس که به این نرده و سنگ‌هاخورده بود، له شده بود. یک مقداری که به سمت تهران آمدیم هلی کوپتر از بالاآمبولانس را دیده بود و در یک فرعی که واقعاً گِل بود نشست ما هم باآمبولانس خودمان را به هلی کوپتر رساندیم مجدداً جمعیت به ما هجوم آورد،ولی با زحمت توانستیم امام را سوار هلی‌کوپتر کنیم در حین حرکت می‌گفتیم‌کجا برویم احمد آقا گفت «برویم جماران . خلبان برگشت با یک شوقی گفت «آقا، برویم نیروی هوایی . گفتم «می‌خواهی ما را داخل لانه‌ی زنبور ببری .گفت «پس کجا برویم » یک دفعه به ذهنم آمد صبح که آمدیم ماشین را نزدیک‌بیمارستان امام خمینی پارک کردم و حالا از آسمان پایین بیاییم و درزمین‌تصمیم بگیریم که کجا برویم به خلبان گفتم «جناب سرگرد، می‌توانی بیمارستان هزار تخت‌خوابی بروی »گفت «هر جا بگویی پایین می‌روم . گفتم «پس برویم بیمارستان . هلی‌کوپتر در محوطه‌ی بیمارستان نشست در اثر صدای تق‌تق هلی‌کوپتر تمام‌پزشک‌ها و پرستاران بیرون دویدند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است تصورمی‌کردند درگیری و کشتاری شده و عده‌ای را آورده‌اند. وقتی پیاده شدم پزشکان‌می‌پرسیدند: «چه اتفاقی افتاده است » من به سرعت درخواست آمبولانس‌کردم یکی از پزشکان گفت «این‌جا بیمارستان است آمبولانس برای چه‌می‌خواهی » گفتم «ما یک بیمار داریم باید جایی او را ببریم » گفت «خوب همین جا بیمارستان است » گفتم «خیر، نمی‌شود بیمار ما این‌جا باشد. باید او راببریم . آقایان رفتند و یک برانکارد آوردند. من آن را پرت کردم و گفتم «ماآمبولانس می‌خواهیم شما برانکارد می‌آورید؟» پزشکی به نام دکتر صدیقی‌گفت «آقا، من یک ماشین پژو دارم بیاورم » گفتم «بیاور». ایشان ماشین را آوردنزدیک هلی‌کوپتر. در هلی‌کوپتر را که بازکردیم تا این پرستارها و پزشکان امام رادیدند همه فریاد کشیدند و با هجوم آنها بساط ما به هم ریخت خانمی دست‌امام را گرفته بود و می‌کشید و گریه می‌کرد. با زحمت خانم را جدا کردیم امام واحمد آقا و آقای محمدرضا طالقانی سوار شدند و ماشین حرکت کرد. من خودم‌را روی سقف پرت کردم و ماشین تند می‌رفت .گفتم «آقا، این قدر تند نروید.»احمد آقا، که فکر می‌کرد جا مانده‌ام گفت «اِ، تو هستی !» گفتم «پس چی من که‌رها نمی‌کنم . راننده‌ی ماشین را نگه داشت و من سوار شدم پس از مدتی رسیدیم به بن بستی که صبح ماشین را پارک کرده بودم از آقای دکترعذر خواهی و تشکر کردیم امام را سوار ماشین پیکانم کردم دیگر خودم راننده‌بودم و احمد آقا هم پهلوی من نشست سه نفری در خیابان‌های تهران راه‌افتادیم همه جا خلوت بود، چون همه در بهشت زهرا دنبال امام بودند، اما امام‌داخل پیکان در خیابان‌های خلوت تهران بود. احمد آقا گفت «برویم جماران .امام فرمود: «خیر». عرض کردم «آقا،

برویم منزل ما.» فرمود: «خیر». سؤال کردیم «پس کجا برویم » امام فرمود: «منزل آقای کشاورز». من قبلاً یک منبری‌برای این خانواده رفته بودم و معروف بود که این‌ها از فامیل‌های امام هستند.آدرس منزل ایشان را نیز نداشتیم فقط احمد آقا می‌دانست که در جاده‌ی قدیم‌شمیران و خیابان اندیشه زندگی می‌کند. به جاده‌ی قدیم شمیران جلوی سینمای‌صحرا آمدیم ماشین را کنار زدم امام هم داخل ماشین بودند. احمد آقا دنبال‌آدرس منزل کشاورز رفت بالاخره پرسان پرسان جلوی منزل آقای کشاورز درخیابان اندیشه آمدیم احمدآقا گفت «همین خانه است . در منزل را زدیم و امام‌وارد آن خانه شد.» این در حالی بود که غیبت امام موجب نگرانی اعضای کمیته‌ی استقبال از امام وسایر انقلابیون شده بود. در آن هنگام که امکان وقوع هر اتفاقی می‌رفت غیبت چندساعته‌ی امام نمی‌توانست عادی تلقی شود و با توجه به بغرنج بودن اوضاع بازارشایعات نیز داغ بود. انقلابیون از این می‌هراسیدند که مبادا امام توسط عوامل رژیم‌پهلوی ربوده شده باشد. هاشمی رفسنجانی دراین زمینه می‌گوید: «ما حدس می‌زدیم که رژیم اقدامی کرده است این جزو پیش‌بینی‌های ما بود که‌رژیم بر اساس طرحی از پیش تعیین شده در نقطه‌ای امام را برباید و به نقطه‌ای‌نامشخص برده و زندانی کند... قطع برنامه‌ی پخش مستقیم ورود امام ازتلویزیون بر این نگرانی افزود و شک و تردید ما و نگرانی‌های‌مان را افزایش‌داد.» این نگرانی پس از چند ساعت رفع شد، به این ترتیب که حاج سیداحمد آقا به‌کمیته‌ی استقبال اطلاع دادند که امام کجاست حجت‌الاسلام والمسلمین فضل‌الله محلاتی ـ از اعضای کمیته‌ی استقبال ـ در این باره می‌گوید: «هلی کوپتر قرار بود بیاید جلوی مدرسه‌ی رفاه و ما آن‌جا را آماده کرده بودیم‌برای ورود امام جا هم مهیا کرده بودیم برای نشستن هلی کوپتر. از طریق بی‌سیم‌به ما گفتند که هلی‌کوپتر حرکت کرده ولی ما هیچ صدایی نمی‌شنیدیم .. ماوحشت زده و مردم در انتظار بودند. در همین حال بود که گفتند: «حاج آقا احمدپشت تلفن شما را می‌خواهد». من فوراً رفتم توی مدرسه‌ی رفاه حاج احمد آقاگفت که امام حالش بد و خسته شده بود، دیدیم اگر با این خستگی دوباره بیاییم‌توی جمعیت ناجور است در یک گوشه‌ی تهران پایین آمدیم و با ماشین رفتیم‌منزل داماد آقای آیت الله پسندیده حالا شما به عمو (آیت الله پسندیده بگویید زود بیایند. ما هم جمعیت را خبر نکردیم اول ایشان (آیت الله پسندیده را رد کردیم رفتند و بعد هم من با بلندگو آمدم و به مردم گفتم که امام جای‌دیگری تشریف برده‌اند و حال‌شان هم خیلی خوب است شما ناراحت نشوید.فردا صبح اول وقت برای ملاقات امام هر کس بخواهد بیاید آزاد است » عده‌ای از یاران امام باز هم با وجود این خبر، نگران بودند؛ از جمله اکبر هاشمی‌رفسنجانی که آن روز در کمیته‌ی استقبال از امام در مدرسه‌ی رفاه بود، در این زمینه‌می‌گوید: «باور نمی‌کردیم فکر کردیم دارند ما را فریب می‌دهند. خیلی تلاش کردیم تا به‌واقعیت برسیم فکر می‌کنم سرانجام صدای امام را خودمان از طریق تلفن‌شنیدیم تا آرام گرفتیم البته بعضی ازهمراهان در ستاد نسبت به صحت این‌موضوع هم شک کردند و گفتند که رژیم دارد ما را فریب می‌دهد، ولی بااطلاعاتی که به دست آوردیم همان شب مطمئن شدیم که امام کاملاً ـ سالم‌هستند و خیال ما راحت شد.» این در حالی بود که مردم در سراسر کشور از صفحه‌ی تلویزیون مشتاقانه ورود امام‌را تماشا می‌کردند. ناگهان پخش مستقیم تشریف‌فرمایی امام قطع شد و مردم بلافاصله‌به خیابان‌ها ریختند و نسبت به قطع آن برنامه تظاهرات کردند. گویا نظامیان از پخش‌نکردن سرود شاهنشاهی در آغاز پخش برنامه ناراضی بودند و تحت فشار آنان آن برنامه‌قطع شد. در هر صورت اگر ۱۲ بهمن مردم تهران در صحنه‌ی استقبال از امام بودند، درشهرستان‌ها اعتراضات و راهپیمایی‌ها همچنان واکنشی به اقدام رژیم برپا بود. حضرت امام در منزل آقای کشاورز ـ داماد آیت الله پسندیده ـ استراحت کرده‌بودند، تا اینکه در ساعات آخر شب عده‌ای از اعضای کمیته‌ی استقبال چون شهیدعراقی به آنجا رفته و امام را به مدرسه‌ی رفاه برده بودند. اواخر شب بود که امام واردمدرسه‌ی رفاه شد. مقام معظم رهبری که آن شب در کمیته‌ی استقبال از امام بود، درزمینه‌ی ورود امام و احساسات اعضای کمیته‌ی استقبال از رؤیت امام می‌فرمایند: «در ستاد استقبال در دبستان علوی نشسته بودیم من مشغول تنظیم روزنامه‌ای‌بودم که آن‌روزها به مناسبت ورود امام در همان ستاد منتشر می‌کردیم .. من‌مشغول نوشتن بودم که خبر آوردند کسی درِ پشت حیاط کوچک مدرسه رامی‌زند. آن موقع اسلحه نداشتیم از آن در با چوب حفاظت

می‌شد. خلاصه در راباز کردیم دیدیم امام هستند. یادم نیست که تنها بودند یا حاج آقا احمد نیز باایشان بود. صدای شوِانگیز «امام آمد، امام آمد» به همه رسید. ده بیست نفر ازکسانی که آن شب در مدرسه‌ی رفاه بودند امام را دوره کردند، امام نیز با وجودخستگی زیاد با روی خوش همه را مورد مرحمت قرار دادند. من تعجب‌می‌کردم که ایشان با وجود آن همه خستگی مسافرت و رفتن به بهشت زهرا وسخنرانی چطور می‌توانستند این چنین با روی خوش با مردم مواجه شوند. من‌هم جلوتر رفته بودم دم در، از فاصله‌ی یکی دو متری مشغول تماشای ایشان‌شدم سال‌ها بود امام را ندیده بودم البته نزدیک‌تر نرفتم که مزاحمتی برای‌ایشان ایجاد نکنم امام آمدند و به طرف پله‌های سرسرا که منتهی به طبقه‌ی دوم‌می‌شد، رفتند. حدود پنجاه تا شصت نفر پایین پله مشتاقانه رهبرشان را نگاه‌می‌کردند، ایشان از پله‌ها بالا رفتند و همین که به پاگرد رسیدند، روی‌شان را به‌طرف جمعیت چرخاندند و چهار زانو روی زمین نشستند. این حرکت بسیارجالب بود. مردم با دیدن این منظره متوقف شدند. امام با تبسم محبت‌آمیزی ازآنها احوال‌پرسی کرده و بعد شروع به صحبت کردند. آن ده ـ پانزده دقیقه‌ای که‌امام روی پله‌ها با آن تبسم زیبای‌شان برای‌مان صحبت کردند، از خاطرات جالب‌و فراموش نشدنی من است » حضرت امام سپس در جمعی چنین صمیمانه و پرشور بیاناتی ایراد کردند و فرمودند: «تا اراده‌ی خدای تبارک و تعالی نباشد، برای بشر امکان ندارد که به یک همچووحدت کلمه‌ای برسد. شما می‌دانید شما که در ایران بودید بهتر می‌دانید که درسراسر ایران از آن دهات تا مرکز، همه یکدل و یکصدا این خاندان را طردکردند... برادرهای من این وحدت کلمه را حفظ کنید. رمز پیروزی شما وحدت‌کلمه است اختلاف را کنار بگذارید. من بزرگ‌ترین پیروزی را آشتی بین دانشگاه‌و مدارس علمی می‌دانم اگر ما هیچ پیروزی‌ای پیدا نکردیم اِلّا همین معنا که‌بین دانشگاه و طبقه‌ی روحانی نزدیک کردیم و تفاهم حاصل شد... این دست‌خیانتی که سال‌های طولانی جدایی انداخته بود بین دو طبقه قطع)می شد.بحمدالله هم روحانی فهمید که دانشگاهی آنچه اجانب گفته نیست و هم طبقه‌ی‌جوان و دانشگاهی فهمید که روحانی آنطوری که توصیف می‌کردند، نبود. آنهامی‌خواستند ملت را از هم جدا کنند... شما ملت ایران ثابت کردید که با وحدت‌کلمه دست آنها را قطع کردید. الآن هم بعضی از کسانی که با او ارتباط دارند و باصورت‌های خیلی ظاهرالصلاح پیش آمدند، به اصطلاح ملی پیش آمده‌اند، اینهاهم می‌خواهند منافع اجانب را با این صورت حفظ کنند... ملت باید بیدار باشدو بداند و این حیله‌ها را خنثی کند. من از خدای تبارک و تعالی سلامتی همه‌ی‌شما و وحدت کلمه‌تان را می‌خواهم و امیدوارم که دست اجانب و کسانی که‌مربوط به اجانب است از مملکت شما قطع شود.» چنانچه گذشت مدرسه‌ی رفاه به عنوان محل اقامت و نیز دیدارهای امام تعیین شده‌بود، ولی گنجایش اندک آن مدرسه و نیز کثرت مشتاقان دیدار با امام باعث شد تا کمیته‌ی‌استقبال در تلاش برای یافتن محل دیگری برای اقامت و دیدارهای امام برآیند. سعی‌آنان بر این بود تا مکان مزبور در کنار مدرسه‌ی رفاه باشد که مقر کمیته‌ی استقبال بود. درکنار مدرسه‌ی رفاه دو مدرسه با اسامی مدرسه‌ی شماره‌ی یک علوی و مدرسه‌ی‌شماره‌ی دوی علوی وجود داشت که به نسبت بزرگ بودند و تنها دیواری بین آن مدارس‌و مدرسه‌ی رفاه حایل بود؛ بنابراین مسئولان کمیته‌ی استقبال تصمیم گرفتند آن دومدرسه را به عنوان مقر امام انتخاب کنند. مسئولیت این دو مدرسه با علامه کرباسچیان خرازی خواجه پیری و... بود. به محض آنکه این فکر با آنان در میان گذاشته شد،پذیرفتند و مدرسه‌ها را در اختیار کمیته‌ی استقبال از امام قرار دادند. مدرسه‌ی علوی‌شماره‌ی دو که به نسبت بزرگ‌تر بود، سرسرایی داشت که امام می‌توانست از آنجا به‌ابراز احساسات مردم پاسخ دهند و با آنان دیدار کنند. از طرف دیگر چون آن مدرسه دودر ـ یکی ورودی و دیگری خروجی داشت ـ مردم می‌توانستند بعد از استماع بیانات امام‌و نیز دیدار با ایشان از در خروجی خارج شوند و مناسب دیدار مردم با امام بود. به علت‌این شرایط بود که صبح روز سیزدهم بهمن ماه حضرت امام به مدرسه‌ی علوی‌شماره‌ی دو منتقل شد. علی اکبر ناطق نوری در این زمینه می گوید: «صبح دیدیم که آقای عراقی دست امام را گرفته و برای ملاقات با مردم که درحیاط مدرسه‌ی علوی شماره‌ی یک بودند، از پله‌ها پایین می‌آیند. آقای مطهری‌دست امام را گرفت و داخل پارکینگ آورد. همراه امام داخل یک پیکانی که ازقبل آماده شده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این

ترتیب امام را به‌مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو انتقال دادیم آقای مطهری به من گفت «برو به مردم‌بگو بیایند مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو.» من به مدرسه‌ی علوی شماره‌ی یک‌رفتم و پشت بلند گو اعلام کردم «این‌جا تنگ است و شما به زحمت می‌افتید وامام به این زحمت راضی نبودند، لذا تشریف ببرید مدرسه‌ی شماره‌ی دوعلوی » البته این اقدام شهید مطهری باعث ناراحتی شهید عراقی و به‌خصوص‌شهید بهشتی شده بود که شهید مطهری از دل آنها در آورد.» طبقه‌ی دوم مدرسه‌ی علوی برای استراحت و زندگی امام تعیین شد و طبقه‌ی اول‌دفتر و اتاِ ملاقات‌ها شد. در طبقه‌ی اول مدرسه جلوی دفتر سرسرایی بود که امام درآن سرسرا به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌داد و برای آنان سخنرانی می‌کرد. یکی ازمشکلاتی که بعد از استقرار امام در مدارس علوی و رفاه وجود داشت نظم و ترتیب آن‌مدارس و برنامه‌ریزی برای دیدارهای مردم با امام بود. مردمی که بعد از سال‌ها مبارزه امام خود را در کشور می‌دیدند، خواستار ملاقات با معظم له بودند و این امر باید بابرنامه‌ریزی توأم می‌شد. مسئولان کمیته‌ی استقبال که انتظام امور مدارس فوِق را برعهده داشتند، برای سهولت ملاقات مردم با امام مقرر کردند که صبح‌ها آقایان و بعدازظهرها خانم‌ها با امام دیدار کنند. مشکلی که باز در این میان بود، نبودن مأموران زن بود تا بتوانند دیدارهای بانوان رانظم دهند. ازطرف دیگر، هجوم بانوان برای دیدار با امام به مراتب بیشتر بود. علی‌اکبرناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «زن‌ها از ساعت یازده جلوی مدرسه‌ی علوی و خیابان ایران برای ملاقات با امام‌صف می‌کشیدند. سر تا سر خیابان ایران پر از زنان محجبه و چادر مشکی‌می‌شد. عده‌ای از زنان به صورت فامیلی با هم می‌آمدند و برای اینکه همدیگر راگم نکنند، چادرهای‌شان را به هم گره می‌زدند. در اثر فشار جمعیت‌چادرهای‌شان به پاهای‌شان گیر می‌کرد و به زمین می‌افتادند و شاید روزی چندصد نفر از زنان غش می‌کردند...از طرف دیگر، ما احتمال می‌دادیم که زنان عوامل رژیم زیر چادرهایشان نارنجکی داشته باشند تا درملاقات به سوی امام‌پرتاب کنند، چون اصلاً وضع قابل کنترل نبود.» این عوامل باعث شد تا اعضای کمیته‌ی استقبال به امام پیشنهاد دهند تاملاقات‌خانم‌ها تعطیل شود. ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «به امام عرض کردم «خانم‌ها که به ملاقات شما می‌آیند در اثر فشار جمعیت‌غش می‌کنند. چادرهای‌شان می‌افتد و دست و گردن‌شان پیدا می‌شود وبی‌حجاب می‌شوند و دوم اینکه مردها باید این‌ها را بردارند و ببرند و چون مازنان امدادگر نداریم جمع کردن اینها مشکل است اگر اجازه بفرمایید ما دیدارخانم‌ها را تعطیل کنیم . ولی حضرت امام بااین پیشنهاد مخالفت کردند و فرمودند: «شما فکر می‌کنید اعلامیه‌های شما شاه را بیرون کرد؟ همین‌ها شاه را بیرون‌کردند.» و سپس فرمودند: «شماها بروید و وسیله‌ی رفاه و آسایش آن‌ها را فراهم کنید.» «وقتی این فرمان امام صادر شد، تلاش‌ها برای تشکیل انتظامات بانوان آغاز شدو روز شانزدهم بهمن‌ماه انتظامات بانوان تشکیل و انتظام امور بانوان را به‌دست گرفت » برگرفته از کتاب دهه سرنوشت ساز (۲۲-۱۲بهمن۵۷) ص۱۳۳ تا ۱۶۵نوشته داوود قاسم پور-انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منبع:مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷

حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷ چکیده: شب اول محرم سال ۱۳۵۷ بانگ رسای الله اکبر از کوچه ها و خیابان های تهران آغاز شد و به پشت بام ها رسید. این شگرد جدیدی در مبارزه بود. روزهای قبل از محرم همه معتقد بودند که در این ماه کار رژیم تمام است. مردم با نوشتن شعار «عاشورا یا مرگ یا پیروزی » بر دیوارها به استقبال ماه شور و حماسه می رفتند و لرزه بر اندام رژیم سفاک می انداختند. از سوی دیگر دستگاه جهنمی پهلوی هم که از محرم نفرت داشت با تبلیغات فراوان می کوشید مردم را آرام سازد یا لااقل به آرامش دعوت کند. شب اول محرم سال ۱۳۵۷ بانگ رسای الله اکبر از کوچه ها و خیابان های تهران آغاز شد و به پشت بام ها رسید. این شگرد جدیدی در مبارزه بود. روزهای قبل از محرم همه معتقد بودند که در این ماه کار رژیم تمام است. مردم با نوشتن شعار «عاشورا یا مرگ یا پیروزی » بر دیوارها به استقبال ماه شور و حماسه می رفتند و لرزه بر اندام رژیم سفاک می

انداختند. از سوی دیگر دستگاه جهنمی پهلوی هم که از محرم نفرت داشت با تبلیغات فراوان می کوشید مردم را آرام سازد یا لااقل به آرامش دعوت کند. اعلامیه امام و گسترش تظاهرات در این شرایط اعلامیه امام به مناسبت فرا رسیدن محرم از راه رسید که مردم را به گسترش تظاهرات و اعتصاب ها در این ماه دعوت می کرد. امام در پیام حماسی خود، محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر خواندند و همین جمله ، شور حسینی را در دلهای پاک مردم عاشق شهادت برافروخت. در شب اول محرم در تهران غوغایی به پا شد. از یک سو با وجود حکومت نظامی و مقررات منع رفت و آمد از ساعت ۹شب ، هزاران نفر در مناطق جنوب و مرکزی با یاد سرور و سالار شهیدان کفن پوش به خیابان ها آمدند و به فیض شهادت رسیدند و از سوی دیگر میلیون ها نفر بر پشت بامهای شهر بانگ الله اکبر سر دادند. ماموران فرماندار نظامی نیز دیوانه وار به هر سو شلیک می کردند. فردا صبح (روز اول محرم) قرار بود مردم از خیابان ری به سمت سرچشمه راهپیمایی کنند اما رژیم جنایتکار که مرگ خود را نزدیک می دید، دیگر تاب تحمل تظاهرات روز اول محرم را نداشت لذا سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران به ماموران خویش حکم تیر داد.روز اول محرم ، جمعیت زیادی سیاهپوش با شعارهای الله اکبر و یاحسین ع از خیابان ری شروع به تظاهرات کردند. در مقابل بازارچه نایب السلطنه و سه راه امین حضور ماموران با آنها درگیر شدند تا متفرق شوند اما جمعیت به راه خود ادامه داد و حدود ساعت ۹ تا ۱۰ صبح از چهارراه سرچشمه گذشته و در حدفاصل سرچشمه و پامنار قرار داشتند. یک اتوبوس ۲طبقه نیز در راه بندان متوقف شده بود. در این حال یکی از تظاهرکنندگان بر فراز یک وانت بار رفت و پیرامون حکمت قیام حسینی و انقلاب ایران به ایراد سخن پرداخت و جمعیت در تایید سخنان او مرتب شعار می داد. حدود ساعت ۱۰صبح خودروهای نظامی از سمت پامنار و سرچشمه مردم را محاصره کردند و نظامیان ، پیاده به سمت جمعیت رفتند و موضع گرفتند. عده ای از تظاهرکنندگان که از حکم تیر سپهبد رحیمی خبر نداشتند گفتند نترسید اینها گاردی نیستند و تیراندازی نمی کنند. حدود ساعت ۱۰:۳۰ افسر فرمانده مرتب جمعیت را تهدید می کرد که جلو نیایند ولی مردم توجه نمی کردند. حدود ساعت ۱۰:۳۰ او با کلت کمری خود یک تیر هوایی شلیک کرد و به این ترتیب به سربازان فرمان آتش داد. چیزی نگذشت که شلیک آغاز شد. اوج تیراندازی مقابل بانک ملی روبه روی پامنار بود. پیر و جوان همچون برگ خزان پرپر می شدند. آنها راه فرار نداشتند لذا زنده ها نیز کنار شهدا روی زمین دراز کشیده بودند. رگبار که قطع شد زنده ها بلند شدند تا فرار کنند و بعضی ها هم شهدا و زخمی ها را برداشته بودند که با خود ببرند. راننده فداکار در این هنگام افسر فرمانده به طرف اتوبوس دوطبقه شرکت واحد در مسیر شوش توپخانه آمد که در ترافیک مجبور شده بود بایستد. به راننده فرمان داد که به سمت جمعیت برود و آنها را زیر بگیرد. آن راننده فداکار که رضا استاد حسن بنا نام داشت ، خود سیاهپوش امام حسین ع و روزه دار بود وقتی مردم بی پناه و مظلوم را دید به آرامی پشت فرمان نشست و اتوبوس را به حرکت درآورد و با خونسردی بین مردم و ماموران در عرض خیابان قرار داد. او با این اقدام شجاعانه اتوبوس را جان پناه جمعیت کرد. افسر فرمانده که از این حرکت بسیار عصبانی شده بود خود را به او رساند و با یک گلوله مغز او را متلاشی کرد. بار دیگر سربازان ، تظاهرکنندگان را به رگبار بستند و باز همه روی هم ریختند. نیم ساعت بعد تعدادی آمبولانس آمد و مجروحان را برد و آن گاه چند کامیون ارتشی از راه رسید و بقیه اجساد را روی هم ریخت و برد. سراسر خیابان و جویها پوشیده از خون بود و کنار کوچه زغالی ها کوهی از کفش روی هم انباشته شده بود. آن محل تا شب در قرق ماموران بود و به کسی اجازه نزدیک شدن نمی دادند. بعدازظهر ، چند ماشین آبپاش آمد و خونها را شست. بعد از آن ، تظاهرات در شبهای دیگر محرم نیز ادامه یافت. دیگر کسی بخصوص در جنوب تهران مقررات منع آمدوشد شبانه را رعایت نمی کرد. تهران یکپارچه شور حسینی شده بود. تظاهرات شبانه و شعار بر فراز بامها به سایر شهرها هم سرایت کرد تا این که تاسوعا و عاشورا فرا رسید و راهپیمایی های عظیم آن ، مقبولیت جهانی رژیم پهلوی را یکسره از میان برد. منبع: www.irdc.ir

راهپیمایی تاریخی مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷

راهپیمایی تاریخی مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷ نویسنده: علی محمد بشارتی چکیده: به هر حال آن روز این راه‌پیمایی عظیم که یک رفراندوم باشکوه بود،به پایان رسید و هیچ قطع‌نامه‌ای نیز در خاتمه صادر نشد. همه وعده‌دادند که فردا (عاشورا) نیز به این حرکت ادامه دهند و حرف‌ها وبحث‌های نهایی را در آن روز مطرح کنند. رفراندوم تاسوعا عمق نفوذحضرت امام ره ، بر مردم نشان داد و مشخص کرد که اگر امام ره بگویند هیچ حادثه‌ای به‌وجود نیاید و آرامش حفظ شود، آرامش حفظ‌می‌شود و اگر به مردم بگویند بیرون بیایید، بیرون می‌آیند و بگویندراه‌پیمایی با فلان شکل و فلان شعار برگزار شود، همان خواهد شد. یعنی‌مشخص شد که امام حرف آخر را می‌زنند و شاه و دار و دسته‌اش کاره‌ای‌نیستند. سکوت و آرامش حاکم در راه‌پیمایی تاسوعا نشانی از طمأنینه‌ی‌درونی انقلابیون بود. البته آن روزها فکر امروز را نمی‌کردیم که مثلاًانقلاب به پیروزی می‌رسد و حکومت به دست ما می‌افتد. راه‌پیمایی تاریخی مردم تهران در تاسوعا و عاشورا در تاریخ حیات سیاسی هر ملتی روزهای پرشکوه زیبا وشگفت‌انگیزی وجود دارد که به دلیل حوادثی که در آن روزها اتفاِافتاده عزت و استقلال و آزادی مردم را تضمین کرده است به همین دلیل‌آن روزها تاریخی و ماندگار شده‌اند. تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ از آن‌جمله است دهه‌ی دوم آذرماه سال ۵۷ مصادف با دهه‌ی اول ماه محرم‌بود. در این ماه می‌بایست حتماً کاری انجام می‌شد و انقلاب حرف آخر رامی‌زد. از قبل برنامه‌ریزی شده بود که در روزهای تاسوعا و عاشورا،راه‌پیمایی صورت گیرد. ما با دوستمانمان به این نتیجه رسیدیم که باید دراین ایام اقدامی جدی صورت دهیم در این خصوص با رهبران و علمای‌بزرگی چون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله شهید بهشتی در تماس دائم‌بودیم مرحوم شهیدبهشتی فرمودند: «حق همین است . ایشان اضافه‌کردند که برنامه‌های مشخصی قرار است انجام گیرد. علاوه بر علمای‌تهران با علمای قم هم صحبت‌هایی کرده بودیم و یقین داشتیم که تاسوعاو عاشورا چیز دیگری خواهد شد. تقریباً همه‌ی مردم می‌دانستند که رفراندوم باشکوهی در پیش است به هر حال هدف این بود که با دست زدن به اقدامی جوّ خفقان شکسته‌شود و در دوئل سیاسی شاه و ملت شاه شکست بخورد و برای همیشه‌از دور خارج گردد. البته شاه که قبلاً شکست خورده بود، اما می‌بایست‌این شکست برای همه‌ی دنیا آشکار شود. باخت او برای مردم خودمان‌مشخص بود. امام هم به کرّات وعده‌ی پیروزی قریب‌الوقوع را داده‌بودند؛ وعده‌ای که جز برای اقلیت مبارز روشن‌فکرنما، برای اکثر قریب‌به اتفاِ مردم حتمی بود. آن‌چه مورد نیاز بود این بود که ما می‌بایست درسال ۵۷ کارهایی می‌کردیم که در دنیا منعکس شود و همه‌ی دنیا ماهیت‌حرکت‌های صورت گرفته در ایران را بفهمند، چون تصور می‌کردیم که‌مردم دنیا چندان اطلاع ندارند که در ایران چه خبر است من خود به یاددارم که در همین تظاهرات یک بچه‌ی دبیرستانی ـ و شاید راهنمایی ـ به‌سوی فیلم‌بردار تلویزیون ایران رفت و گفت «فیلم می‌گیری چاخان‌نگویی‌ها». این عین جمله‌ی اوست حتی بچه‌ی راهنمایی هم منتظر بودکه این حرکت خوب منعکس شود، زیرا رادیو و تلویزیون رژیم مسایل رادقیق منعکس نمی‌کرد. حتی رژیم شاه با اشغال رادیوـ تلویزیون از پخش‌تصاویر زنده‌ی بازگشت پیروزمندانه امام‌خمینی ره جلوگیری کرد.بعضی از دوستان و افراد معتقد بودند که باید خارج را هم مورد توجه قرارداد. آن‌ها بر این‌باور بودند که این حرکت باید در خارج از کشور منعکس‌شود و مانیز بر این عقیده بودیم اما هیچ‌گاه به این موضوع دل نبستیم حالا اگر کار به کشت‌وکشتار هم می‌کشید، خیلی مهم نبود؛ چون یا شهیدمی‌شدند یا به پیروزی می‌رسیدند. به‌قول قرآن «اِحْدَالحُسْنَیین بود.انسان موقعی که پا به سن گذاشت محافظه‌کار می‌شود و برای اموراساسی و ارزشی استخاره می‌کند!! ولی آن ایام جوان‌ها به فکر این‌بحث‌ها و حرف‌ها نبودند. مجموعه‌ی افراد، شخصیت‌ها و مبارزین‌جملگی به این باور رسیده بودند که به هر قیمتی که شده باید دست به‌یک اقدام جدی زد. این بحث دیگر از جلسات داخل خانه‌ها خارج شده وهمین‌طور که من اکنون این مطالب را برای شما بازگو می‌کنم آن موقع نیزبه همین راحتی در افواه و اقشار مختلف انقلابی بیان می‌شد. به همین‌دلیل این مطلب را ساواک با شک شنیده بود و دولتیان نیز از آن باخبربودند و سند آن کتاب «اعترافات ژنرال قره‌باغی است در این کتاب آمده‌است که ازهاری به اتفاِ قره‌باغی روز هشتم)محرم

تشکیل شورای‌امنیت ملی را می‌دهد و این مطلب را به بحث می گذارد که خبرهایی مبنی‌بر این‌که انقلابیون می‌خواهند اقدام به برگزاری راهپیمایی کنند به‌گوششان رسیده است این نشان‌دهنده آن است که موضوع برای‌نخست‌وزیر خیلی جدی بوده است که برای آن جلسه‌ی ویژه‌ی شورای‌امنیت ملی تشکیل می‌دهد. قره‌باغی می گوید که بعد از دو ساعت بحث‌در آن جلسه نزدیک بود بر سر تجویز راه‌پیمایی موافقت حاصل شود،اما ازهاری که می‌خواست با زرنگی مسئولیت کار را به عهده‌ی دیگری‌بیندازد گفت «من امروز عصر به خدمت اعلی‌حضرت همایونی مشرف‌می‌شوم و این موضوع را با او در میان می گذارم تا تصمیم نهایی را بگیرد.»من معتقدم ازهاری آدم باشعوری بوده است اگر چه آدم ضد مذهب ضد انقلاب و ضد امام بود، ولی حق این است که انسان واقعیت‌ها رابگوید. اجمال قضیه این‌که محتوای گزارش شورای امنیت به قول‌قره‌باغی توسط ازهاری به استماع اعلی‌حضرت همایونی می‌رسد و او نیزموافقت می کند و همان‌روز ازهاری اعلام می کند که راه‌پیمایی در روزهای‌تاسوعا و عاشورا آزاد است واقعاً جای تأمل بسیار دارد، آن‌هایی که‌اجازه‌ی اجتماع پنج نفر را نمی‌دادند چطور شده است که اجازه‌ی برپایی‌راه‌پیمایی بزرگی را می‌دهند. تحلیل من این است که رژیم با این کارمی‌خواست از شدت شعارهای شبانه‌ی مردم بر پشت بام‌ها بکاهد. آن‌شعارها خیلی شکننده بود و برای شاه و اطرافیانش اعصابی نگذاشته‌بود. وقتی شهر تهران شب‌ها یک‌پارچه شعار می‌داد، خصوصاً وقتی درخیابان نیاوران ـ بغل گوش شاه ـ شعار می‌دادند مرگ بر شاه دیگر هیچ‌شاهی در کار نبود. کسی هم قدرت کنترل این حرکت را نداشت شعاردادن بر بالای پشت‌بام‌ها ابتکاری بود که در بهشت زهرا مطرح شد و من‌نمی‌دانم کار چه کسی بود، ولی هر چه بود خیلی مؤثر بود. رژیم تصورمی کرد با برگزاری راه‌پیمایی مردم دیگر شب‌ها در بالای پشت بام‌هاشعار نخواهند داد. غافل از آن‌که «و ما تَشَآءُنَ اِلَّا أن یَشَآءَأللهُربُّالع'لمین . موافقت آن‌ها موجب گسترده‌تر شدن صف راه‌پیمایان شد. شاید اگرشاه اجازه نمی‌داد و راه‌پیمایی حتی بدون سرکوب انجام می‌شد، این‌قدربه این گستردگی بی‌عرضه‌گی شاه و بی‌ریشه بودن حکومت و رژیم‌مشخص نمی‌شد. آیت‌الله طالقانی هم طی اطلاعیه‌ی مهمی مردم را به راه‌پیمایی در روزتاسوعا دعوت کرده بودند. آقای طالقانی در این اطلاعیه گفته بود که من‌تبعات حرکتی را که انجام می‌دهم درک می کنم و محدودیت‌ها را خودم‌می‌فهمم و آگاهانه این کار را انجام می‌دهم هم‌چنین مدرسین و فضلای‌حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علما و روحانیت تهران نیز اعلامیه‌هایی برای‌شرکت در راه‌پیمایی صادر کردند. با این مقدمات و تمهیدات راه‌پیمایی تاسوعا شروع شد. ما خودمان در طول این راه‌پیمایی چند کارانجام می‌دادیم یکی این‌که برای منعکس کردن آن به حضرت امام ره ،بخشی از بچه‌ها فیلم‌برداری می کردند و دیگر این‌که تلاشی گسترده شدکه راه‌پیمایی آرام و بی‌سروصدا و بدون حادثه انجام شود. برای این‌منظور چند نفر مأمور بودند که در میدان انقلاب از مجسمه‌ی شاه مراقبت‌کنند که تعرضی به آن نشود. دستور داده شده به آن‌ها این بود که هیچ کس‌نباید به مجسمه نزدیک شود. حداقل دو بار هم خودم از آن‌جا عبور کردم‌که وضعیت را ببینم راه‌پیمایان هم کاملاً رعایت می کردند. راه‌پیمایی تاسوعا خیلی گسترده بود تا حدی که چشم هر بیننده‌ای راخیره می کرد. این راه‌پیمایی از ابتدای خیابان دماوند در میدان امام حسین‌شروع و به میدان آزادی ختم می‌شد. آن گونه که خبرگزاری‌ها اعلام‌کردند طول صف راه‌پیمایی ۷ کیلومتر بود و ۴ میلیون نفر هم در آن‌شرکت کرده بودند. این ارقام را همان کسانی اعلام کردند که می‌خواستندعظمت انقلاب را کوچک جلوه دهند. قطعاً طول صف راه‌پیمایی از ۷کیلومتر بیشتر بود. چون ما امکانات هوایی برای اطلاع از ابتدا و انتهای‌راه‌پیمایی را نداشتیم و تعداد شرکت‌کنندگان را هم نمی‌دانستیم اما آن‌هاطول و عرض را داشتند و آن را ضرب‌در هر عددی که می کردند تعدادشرکت‌کنندگان را با اندک اختلافی می‌توانستند به‌دست آورند. راه‌پیمایی عظیم و گسترده تاسوعا با شعارهای مذهبی نظیر: «حزب‌فقط حزب‌الله رهبر فقط روح‌الله همراه بود. از شعار «مرگ بر شاه خبری نبود. دستور این بود که اگر کسی هم خواست حرف تندی بزندمتوقفش کنند. افراد و مسئولین انقلابی پیوسته درگشت و تردد و تکاپوبودند که جلوی این قبیل کارها را بگیرند. من خود به چشم دیدم که‌تعدادی از بچه‌های کمونیست که در زندان با هم بودیم لوس‌بازی‌درمی‌آوردند و شعارهای بی‌ربط می‌دادند. یکی از بچه‌های اهل اصفهان ـبه نام افضلی ـ گفت «این چه مسخره‌بازی

است امروز چرا شعارهای‌درست و درمان نمی‌دهند.» گفتم «حالا ـ حرص نزن شیرت خشک‌می‌شود.» عده‌ای از آن‌ها در بین خودشان شعار می‌دادند. مثلاً حدود۳۵ـ۳۶ نفر بودند که زن‌های بی‌حجاب هم در میانشان حضور داشتند؛یکی از این زن‌های لوس شعار داد: «حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط یک‌ملا». یا بعضی از آن‌ها به مسخره می‌گفتند: «حزب فقط کمونیست رهبرهنوز معلوم نیست . البته این‌ها عددی نبودند و محلی از اعراب نداشتند و تعدادشان هم‌خیلی کم بود. آن روز مجاهدین هم در راه‌پیمایی شرکت داشتند که مهدی‌افتخاری در رأس آن‌ها بود. پاتوقشان هم زیر پل سعدی بود و از آن‌جا راه‌افتاده بودند. آن‌ها که خود را فدائیان خلق و مجاهدین خلق می‌نامیدندبه‌جای هضم شدن در اقیانوس عظیم خلق متأسفانه بر علیه شعار خلق‌شعار می‌دادند و پلاکاردهایی خلاف پلاکاردهای خلق داشتند. به هر حال آن روز این راه‌پیمایی عظیم که یک رفراندوم باشکوه بود،به پایان رسید و هیچ قطع‌نامه‌ای نیز در خاتمه صادر نشد. همه وعده‌دادند که فردا (عاشورا) نیز به این حرکت ادامه دهند و حرف‌ها وبحث‌های نهایی را در آن روز مطرح کنند. رفراندوم تاسوعا عمق نفوذحضرت امام ره ، بر مردم نشان داد و مشخص کرد که اگر امام ره بگویند هیچ حادثه‌ای به‌وجود نیاید و آرامش حفظ شود، آرامش حفظ‌می‌شود و اگر به مردم بگویند بیرون بیایید، بیرون می‌آیند و بگویندراه‌پیمایی با فلان شکل و فلان شعار برگزار شود، همان خواهد شد. یعنی‌مشخص شد که امام حرف آخر را می‌زنند و شاه و دار و دسته‌اش کاره‌ای‌نیستند. سکوت و آرامش حاکم در راه‌پیمایی تاسوعا نشانی از طمأنینه‌ی‌درونی انقلابیون بود. البته آن روزها فکر امروز را نمی‌کردیم که مثلاًانقلاب به پیروزی می‌رسد و حکومت به دست ما می‌افتد. مشغله‌ی‌فکری ما در آن روز تنها این بود که وظیفه‌ی خویش را به خوبی انجام‌دهیم و بر آن نبودیم که «فردا چه بازی کند روزگار». می‌توانم بگویم تنهاچیزی که مطرح نبود، «خود» بود. اما در راه‌پیمایی روز عاشورا، کارت زرد تبدیل به کارت قرمز شد وبی‌عرضه و بی‌ریشه بودن شاه بیش از پیش مشخص شد. در این روز،راه‌پیمایی بسیار گسترده‌تر و باشکوه‌تر از راه‌پیمایی روز تاسوعا بود. چون‌کسانی که در روز تاسوعا نیامده بودند در روز عاشورا مطلع شده و آمدند.به علاوه کسانی هم که از احتمال برخورد و حادثه می‌ترسیدند بامشاهده‌ی آرامش راه‌پیمایی تاسوعا، در راه‌پیمایی روز عاشورا نیزشرکت کردند. در این راه‌پیمایی همه بر این باور بودند که باید حرف آخررا بزنند. دیگر محدودیتی نیز در کار نبود و کسی در میدان انقلاب مواظب‌مجسمه‌ی شاه نبود. هر کس هر حرفی می‌خواست می‌زد و هراعلامیه‌ای که تمایل داشت می‌چسباند و پخش می‌کرد. راه‌پیمایی هم‌خیلی طولانی بود و چون جمعیت خیلی کند حرکت می‌کرد، ساعت۱۳:۳۰ به میدان آزادی رسیدیم مردم از بس در این روز با صدای بلندشعارهایی که از اعماِ وجودشان برخاسته بود سر داده بودند، صدایشان‌گرفته بود. شعارهای زیادی در این روز سر داده شد که من تعدادی ازآن‌ها یادم است مهم‌ترین شعار آن روز شعار «مرگ بر شاه بود که در روزتاسوعا از آن خبری نبود و امام ره دستور دادند که در روز عاشورا این‌شعار داده شود. این شعار در انتهای شعار زیر نیز داده می‌شد: «ای شاه‌خائن آواره گردی خاک وطن را ویرانه کردی کشتی جوانان وطن‌الله‌اکبر، کردی هزاران تن کفن الله‌اکبر، مرگ بر شاه مرگ بر شاه .شعارهای دیگر عبارت بودند از: «ای شهید حق آیم به سویت بهشت‌موعود در پیش رویت ؛ «حکومت اسلامی ایجاد باید گردد»؛ «تا شاه کفن‌نشود، این وطن وطن نشود». در قطع‌نامه‌ی ۱۷ ماده‌ای که در پایان این راه‌پیمایی خوانده شد برخی‌مسایل برای نخستین بار مطرح شد. فرازهای این قطع‌نامه که در تاریخ‌ثبت شده بدین قرار است «تأیید رهبری بلامنازع حضرت امام برکناری‌شاه و برچیده شدن بساط سلطنت نفی استعمار خارجی و نیل به‌استقلال و خودکفایی ملی برقراری حکومت عدل اسلامی حفظ حقوِسیاسی ـ اجتماعی افراد جامعه و اقلیت‌های مذهبی اعطای آزادی‌واقعی و حفظ حیثیت شرف و کرامت انسانی به زن‌ها، اجرای عدالت‌اجتماعی و نفی هر گونه تبعیض و استثمار، احیای کشاورزی که بر اثرانقلاب شاه و ملت نابود شده بود، پیشرفت صنعت ادامه‌ی اعتصابات تاسقوط رژیم احتراز از احتکار و گران‌فروشی اخطار به ارتش و دعوت ازارتشیان برای اتحاد با مردم رد اتهام نفوذ کمونیست‌ها و کمونیسم درانقلاب اسلامی آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی ادامه‌ی نهضت تا نفی‌رژیم و سقوط رژیم خائن شاه » همان روز عاشورا سه فروند هلی‌کوپتر را دیدم که در آسمان‌می‌چرخند. مردم

می‌گفتند که این هلیکوپتر شاه است و او هم درتظاهرات شرکت کرده است ! بعد از انقلاب با مراجعه به اسناد فهمیدیم که حدس مردم درست بوده است و نشان می‌داد که مردم ما خیلی‌هوشمند هستند و همه مسایل را به رغم اطلاعات کم می‌فهمند. بعدها در اظهارات ارتشبد فردوست مطالب خوبی در این خصوص‌به‌دستمان آمد. بنابر اظهارات وی شاه در یکی از هلیکوپترها با ازهاری‌نشسته و با مشاهده‌ی وسعت راه‌پیمایی وحشت‌زده رو به ازهاری‌می‌کند و می‌گوید: «تمام خیابان‌های تهران را مخالفین من اشغال کرده‌اند،پس موافقین کجا هستند؟» ازهاری پاسخ داد: «در خانه‌هایشان » شاه بایأس ادامه داد: «پس فایده‌ی ماندن من در این مملکت چیست » وازهاری پاسخ داد: «این بسته به نظر خودتان است » در همان روزها یعنی بعد از تظاهرات عظیم عاشورا، خبرنگارروزنامه‌ی فرانسوی لوموند به شاه می‌گوید: «شما هم مانند ژنرال دوگل رئیس جمهور اسبق فرانسه از طرفداران خود بخواهید که به حمایت‌شما به خیابان‌ها بریزند و از شما حمایت کنند. آن‌چنان که مردم فرانسه به‌خیابان شانزه‌لیزه ریختند و از دوگل حمایت کردند.» شاه در جواب‌می‌گوید: «تأسف در این است که طرفداران من اکنون در شانزه‌لیزه‌هستند!!» یعنی همگی از کشور فرار کرده‌اند و در اروپا و آمریکا به‌سرمی‌برند. اولین واکنش به تظاهرات روز عاشورا، ساعت ۲ بعدازظهر همان روزدر پادگان لویزان اتفاِ افتاد. آن روز چند درجه‌دار و سرباز در نهارخوری افسران حکومت نظامی را به رگبار می‌بندند. اسنادی که در این مورد برجای مانده حکایت از آن دارد که ۱۷۰ تن در آن حادثه کشته و زخمی‌شدند. این نخستین واکنش مبارک روز عاشورا بود. از آن به بعد افسران وژنرال‌های ارتش آرامش خاطر نداشتند. آن آرامشی که همیشه داشتند و پارا روی پا می‌انداختند و سیگار می‌کشیدند و مشروب می‌خوردند و به‌راه‌پیمایی مردم می‌خندیدند، دیگر برایشان ممکن نبود و به هیچ کس‌نمی‌توانستند اعتماد کنند. از این‌رو سربازان افسران و درجه‌داران جزء رااز خودشان جدا کردند؛ چون ابزار حکومت نظامی و مجری دستورات همین سربازان و افسران جزء بودند و نه ژنرال‌ها و عملاً ـ موتور حکومت‌نظامی از کار افتاد. این بزرگ‌ترین دستاورد فوری راه‌پیمایی عاشورا بود.ضمناً در همان روز گروه زیادی از سربازها، با اسلحه و بدون اسلحه فرارکردند که متأسفانه هنوز آمار دقیقی از تعداد آن‌ها به دست نیاورده‌ام اما تأثیر اساسی و بازتاب این راه‌پیمایی در خارج را باید از زبان‌نیرومندترین حامی شاه یعنی کارتر شنید. برای نشان دادن تأثیر آن برکارتر لازم است ابتدا به موضع‌گیری قبلی وی درباره‌ی شاه و وضعیت‌ایران که در نهم آذر آن را اعلام داشت و سپس بر موضع‌گیری او پس ازراه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا اشاره کنیم تا با مقایسه‌ی آن‌ها میزان این تأثیرمشخص شود. کارتر در نهم آذر، ضمن حمایت مؤکد از شاه می‌گوید که‌ما برای برقراری ثبات ادامه‌ی اعطای آزادی‌های سیاسی و پیشرفت‌های‌اقتصادی در ایران اعتماد کامل داریم اما همین کارتر پس از مشاهده‌راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا، ناامیدانه اعلام کرد که نمی‌داند آیا شاه ایران‌می‌تواند با این آشوب‌های خونین در کشورش باقی بماند یا خیر. پس از اظهار نظر رسمی کارتر راجع به ایران پنتاگون همان روز اعلام‌می‌کند که پنج فروند هواپیمای سنگین برای خارج کردن ۶۷۰ آمریکایی‌به ایران می‌فرستد. در این‌جا لازم می‌دانم بگویم که کارتر آدم برجسته‌ای‌بود. کارتر با زیرکی صولت اعراب را در کمپ‌دیوید شکست و به‌رویاهای آن‌ها پایان داد. نقطه‌ی ضعف کارتر فقط انقلاب اسلامی بود.البته این را هم نباید به حساب بی‌کفایتی کارتر گذاشت بلکه انقلاب ایران‌بسیار بزرگ بود و مهم‌تر از همه امام ره بسیار بزرگ و برجسته بودند که‌کارتر در دست‌های نیرومند ایشان مچاله شد. امام ره هم می‌بایست نسبت به حرکت عظیم عاشورا واکنش نشان‌دهند. حضرت امام ره در همان عصر عاشورا در مصاحبه با تلویزیون‌سی بی اس (C.B.S.) با اشاره به راه‌پیمایی آن روز فرمودند: «تمام ملت‌رأی داد که شاه نباید باشد و باید دنیا این معنی را بداند که شاه به هیچ‌وجه دیگر قانونیت ندارد و باید برود.» فردای آن روز هم امام ره اعلام می‌کنند: «مجلس آمریکا باید ازکارتر مؤاخذه و او را استیضاح کند که چرا از یک حکومتی پشتیبانی‌می‌کند که پایه‌ی ملی ندارد؛ این خلاف مصالح آمریکا است اگر این‌پشتیبانی باشد نفت برای آمریکا نخواهد بود. آن‌هایی که از شاه حمایت‌می‌کنند، چه آمریکا، چه انگلستان و چه شوروی و چه سایر ممالک که‌نیازمند به نفت ایران هستند باید بدانند که ما حتی با فروش عادلانه‌ی‌نفت موافقت نخواهیم کرد.» ملاحظه می‌کنید که امام ره در

این‌جا به‌عنوان رئیس حکومت حرف‌آخر را می‌زنند و نه به عنوان رهبر انقلاب و انقلابیون اینطور از موضع‌قدرت صحبت کردن حاصل راه‌پیمایی عاشورا است اگر چه حضرت‌امام ره همیشه صریح و گستاخانه حرف می‌زدند، اما بعد از عاشورا این‌صراحت شدت پیدا کرد و دستور دادند که پول آب و برِ را مردم نبایدبپردازند و حتی اجازه دادند که از محل وجوه شرعی به آسیب‌دیدگان‌انقلاب کمک کنند. حضرت امام ره در آذرماه نیز جمعاً ۵۱ سخنرانی ومصاحبه داشتند و این نشان‌دهنده رهبری بلامنازع امام ره و هم‌چنین‌ضرورت توجه دنیا به مسایل ایران و هدف نهایی که تشکیل جمهوری‌اسلامی بود، می‌باشد. صحبت‌های حضرت امام ره ، که کاملاً ـ از موضع قدرت بود، نشانگراین امر بود که انقلاب اسلامی برای کسانی که تا آن زمان درک آن رانداشتند جا افتاده است امام ره که از همان ابتدا وارد قضایا شدند،پیروزی‌شان را پیش چشم خود می‌دیدند و هر چه حکومت نظامی تداوم‌پیدا می‌کرد، امام ره خودشان را به مقصد نزدیک‌تر می‌یافتند. ولی چون‌ایشان مرد خدا بودند همیشه خودشان را نفی کردند و برعکس اثبات‌شدند و همیشه خودشان را کوچک کردند، اما خداوند قادر ایشان رابزرگ کرد. تواضع است دلیل رسیدگان کمال‌سوار چون که به مقصد رسد پیاده شود امام ره واقعاً به مقصد رسیده و پیاده شده بودند. دیگر نیازی نبود که‌بخواهند بگویند من چنین و چنان هستم این‌ها رفتار و کردار کسی است‌که هنوز خیلی باید رشد و تعالی پیدا کند، اما امام ره تعالی پیدا کرده بود. بعد از عاشورا ضمن این‌که امام کارت قرمز را به شاه دادند و تمام‌تلاش‌های شاه نیز برای خنثی کردن آن بی‌نتیجه ماند، زمام‌داران ووابستگان رژیم یکی بعد از دیگری از کشور خارج شدند. حمایت‌غربی‌ها از شاه هم به‌تدریج کاهش پیدا کرد. این مسایل در ظاهر و روان‌شاه خیلی اثر گذاشت شاه همان عصر عاشورا می‌بایست از کشور خارج‌می‌شد. اما عده‌ای از همین «بادمجان دور قاب‌چین‌ها» که هدف ومأموریت اساسی آن‌ها نابودی ملت بود، همین‌طور دفع‌الوقت می‌کردندکه شاه بیشتر بماند. ولی سرانجام شاه نتوانست بیشتر از یک ماه بعد از آن‌ماجرا دوام بیاورد و با تشکیل حکومت شاهپور بختیار، از کشور خارج‌شد. منبع: کتاب عبور از شط شب

پیام های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷

پیام های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷ چکیده: من از ملت شریف و مبارز ایران تشکر می کنم. من از این وحدت کلمه ای که بین اقشار ملت بوجود آمده است سپاسگزاری می کنم. من به این پیروزی که از برای ملت ایران پیدا شده است تبریک می گویم. باید ملت ایران بداند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و ما بحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم. یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی هایی که از او می شد نکردید. خداوند شما را پایدار نگه دارد. خداوند اسلام را عظمت بدهد. پیروزی شما پیروزی بزرگ اسلام است. تاریخ: ۲۱/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی ایران درباره لغو حکومت نظامی بسم الله الرحمن الرحیم ملت شجاع ایران!! اهالی محترم تهران بطوری که می دانید اینجانب بنا دارم که مسائل ایران بطور مسالمت آمیز حل شود، لکن دستگاه ظلم و ستم چون خود را به حسب قانون محکوم می بیند، دست به جنایت زده و در شهرهای گرگان و گنبدکاووس به مردم شجاع مسلمان حمله کرده و کشتار نموده است و در تهران لشگر گارد بطور ناگهانی به نیروی هوائی که به ملت پیوسته است، حمله نموده و نیروی هوائی به کمک مردم شجاعانه آنان را شکست داده اند. من این تعرض غیرانسانی و عمل گارد را محکوم می کنم، اینان با این برادرکشی می خواهند دست اجانب را در کشور ما باز نگهدارند و چپاولگران را به موضع خود برگردانند، من با آن که هنوز دستور جهاد مقدس نداده ام و نیز مایلم تا مسالمت حفظ و قضایا موافق آرای ملت و موازین قانون عمل شود، لکن نمی توانم تحمل این وحشیگری ها را بکنم و اخطار می کنم که اگر دست از این

برادرکشی بر ندارند و لشگر گارد به محل خودش برنگردد و از طرف مقامات ارتشی از این تعدیات جلوگیری نشود، تصمیم آخر خود را به امید خدا می گیرم و مسئولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است. من از مردم شجاع تهران می خواهم در صورتی که قوای متجاوز عقب نشینی کردند، با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدعه دشمن، آرامش و نظم را حفظ کنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و قوانین مسلمین باشند. اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. برادران و خواهران عزیزم! هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی حق پیروز است. از خداوند تعالی پیروزی ملت اسلام را خواهانم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۲/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت شجاع ایران! خواهران و برادران آگاه تهران! اکنون که به خواست خداوند متعال پیروزی نزدیک است و نیروی ارتش عقب نشینی و عدم دخالت خودشان را در امور سیاسی ابراز و پشتیبانی خودشان را از ملت اعلام کرده اند، ملت عزیز و شجاع با کمال مراقبت از اوضاع و در عین حفظ آمادگی برای دفاع احتمالی در صورتی که نیروی ارتش به پادگانهای خود رفته اند، آرامش و نظم را حفظ نمایند. اگر اخلالگران بخواهند با آتش سوزی و خرابکاری فاجعه به بار آورند، آنان را به وظیفه شرعی و انسانیشان آگاه گردانند و نگذارند این قبیل کارها موجب هتک حرمت ملت شود و به سفارتخانه ها حمله نکنند و اگر خدای نخواسته ارتش باز به میدان آمد، واجب است آنان را با شدیدترین وجه دفع کرده با تمام نیرو و قدرت از خود دفاع نمایند. اینجانب به امرای ارتش اعلام می کنم که در صورت جلوگیری از تجاوز ارتش و پیوستن آنان به ملت و دولت قانونی ملی اسلامی، ما آنان را از ملت و ملت را از آنان می دانیم و مانند برادران با آنان رفتار می نمائیم. از خداوند متعال پیروزی مردم دلاور ایران را خواستارم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۲/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی خطاب به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت مسلمان و قهرمان و مبارز ایران! در این لحظه حساس که به لطف خداوند تعالی مبارزات قهرمانانه شما سدهای استبداد و استعمار را یکی پس از دیگری می شکند و انقلاب اسلامی شما شکوفه ها و میوه های خود را آشکار می سازد، لازم می دانم ضمن اظهار تشکر و قدردانی از یک یک شما برادران و خواهران چند نکته را یادآوری نمایم: شما در جریان مبارزات گذشته رشد اسلامی و انقلابی خود را آشکار کرده اید و اکنون بیش از پیش لازم است که این رشد را به جهانیان نشان دهید تا جهانیان بدانند مردم مسلمان ایران می توانند بدون قیمومت این و آن، راه سعادت خود را انتخاب نمایند. لهذا از شما می خواهم که اولا مانع آشوب و هرج و مرج بشوید و نگذارید آشوبگران مغرض به عملیاتی از قبیل غارت، آتش سوزی، مجازات متهمان و از بین بردن آثار علمی و فنی و صنعتی و هنری و اتلاف اموال عمومی و خصوصی دست بزنند. دشمن برای خراب کردن چهره نهضت از طریق نفوذ دادن افراد مفسد و مغرض در میان توده مسلمان دست به چنین کارها می زنند تا نهضت ما را ارتجاعی و وحشیانه قلمداد نمایند. من اکیدا اعلام می کنم که هر کس دست به چنین عملیاتی بزند از جامعه انقلابی ملت مطرود و در پیشگاه خداوند متعال مسئول است. ثانیا توجه داشته باشید که انقلاب ما از نظر پیروزی بر دشمن هنوز به پایان نرسیده است. دشمن از انواع وسایل و دسائس بهره مند است و توطئه ها در کمین ماست. تنها هوشیاری و انضباط انقلابی و اطاعت از فرمانهای رهبری و دولت موقت اسلامی است که همه توطئه ها را نقش بر آب می سازد. ثالثا افرادی از دشمن که به عنوان اسیر در اختیار شما قرار می گیرند هرگز مورد خشونت و آزار قرار ندهید. همچنان که سنت اسلامی است به اسیران محبت و مهربانی کنید و البته دولت اسلامی به موقع آنها را محاکمه و عدالت را در مورد آنها اجرا خواهد کرد. از همه شما برادران و خواهران عزیزم می خواهم که با دولت موقت انقلابی اسلامی که وارث یک سلسله خرابی های دولتهای فاسد گذشته است همکاری نمائید تا به حول و قوه الهی هر چه زودتر با همکاری یکدیگر ایران اسلامی آباد و آزاد را مورد غبطه جهانیان بسازیم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی ۵۷/۱۱/۲۲ پاسخ امام خمینی به استفتای گروهی از افراد نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند استفتا از محضر حضرت آیت الله العظمی نائب الامام خمینی مسلما خاطر مبارک از این سنت معموله مستحضر است که همه افراد

ارتش در موقع اخذ سردوشی یا اخذ درجه، در مورد حفظ تاج و تخت رژیم سلطنتی به خداوند و قرآن کریم قسم یاد می کنند، مستدعی است نظر و فتوای خودتان را در مساله عدول از این قسم و پیوستن به نهضت عظیم اسلامی بیان فرمائید. از طرف جمعی از افراد نیروهای مسلح فتوای امام: بسمه تعالی قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این قسم خورده اند باید به خلاف آن عمل کنند. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۳/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت معظم ایران! اهالی سلحشور تهران! در این موقع که پیروزی نهائی ملت عزیز نزدیک است، لازم است به تذکرات زیر به طور تکلیف شرعی الهی و تعهد ملی توجه نمایند، متخلف از آن مخالف خداوند تعالی و خائن به کشور و نهضت اسلامی است. اکنون که دستگاه دیکتاتوری و ستمکاری برچیده شد، باید از هر نوع خرابکاری و چپاول و آتش سوزی و ظلم احتراز شود و بر عموم است که از اینگونه اعمال غیر اسلامی و غیر انسانی به شدت جلوگیری نمایند. آنان که دست به این اعمال وحشیانه می زنند خائن به مملکت و مخالف نهضت اسلامی هستند. باید ملت تا برقراری نظم از طرف دولت موقت، نظارت در حفظ مراکز عمومی از قبیل وزارتخانه ها و بانک ها و دیگر مراکز دولتی و ملی بنمایند و اموال ملت را نگذارند هدر برود. ملت عزیز! نگذارید بدخواهان منعکس کنند که با به هم خوردن رژیم فاسد، هرج و مرج و خرابکاری جای آن را گرفته است. به فرصت طلبانی که می خواهند با ماسک انقلابی از رژیم منقرض پشتیبانی کنند و نهضت را بدام نمایند، مهلت فعالیت ندهید و ملت مسلمان باید ابتکار را به دست بگیرد. مامورینی که از طرف جناب آقای نخست وزیر اسلامی ماموریت دارند، سربازان انقلابند و باید با آنان همکاری کنید و اگر مخالفین مردم مسلمان خواستند کارشکنی کنند از آنها جلوگیری کنید. لازم است مردم هر چه زودتر از خیابان ها به مساجد و مراکز اجتماع بروند و به فرموده علمای اعلام و خطبای محترم گوش دهند و بر علمای اعلام و خطبای بلاد است که به مساجد و مراکز عمومی تشریف برده و مردم را دعوت به صلاح و سداد کنند و از اعمال خلاف شرع و خلاف مسیر نهضت به شدت جلوگیری نمایند و با بیانی رسا مردم را از هرج و مرج و خرابکاری باز دارند و حکم شارع مقدس را ابلاغ نمایند. اکنون که قوای انتظامی از قبیل ارتش و ژاندارمری و شهربانی به ملت پیوسته اند، بر عموم ملت لازم است که به هیچ وجه تعرض به آنان نکنند و آن را چون برادر نگهداری کنند و بر علمای اعلام است که مردم را ارشاد کنند که از قوای انتظامی که تحت لوای حکومت اسلامی آمده اند، حمایت نمایند. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۳/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم من از ملت شریف و مبارز ایران تشکر می کنم. من از این وحدت کلمه ای که بین اقشار ملت بوجود آمده است سپاسگزاری می کنم. من به این پیروزی که از برای ملت ایران پیدا شده است تبریک می گویم. باید ملت ایران بداند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و ما بحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم. یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی هایی که از او می شد نکردید. خداوند شما را پایدار نگه دارد. خداوند اسلام را عظمت بدهد. پیروزی شما پیروزی بزرگ اسلام است و از این به بعد توجه بسیاری از امور لازم است که عمده آن توجه به حفظ وحدت کلمه است. ما در بین مبارزه هستیم و باز محتاج به وحدت کلمه هستیم، باز باید همه اقشار با هم برادروار و در کنار هم آماده باشند برای مبارزه و جلوگیری از تشتتات و اختلافات. اگر خدای ناخواسته اختلافات پیدا شوند، معلوم نیست که ما به پیروزی نهایی برسیم. من به همه ملت توصیه می کنم که به همین نحو که تاکنون به وحدت کلمه خودشان ادامه داده اند از این به بعد هم ادامه دهند. همین طور که حس انسانیت و ملیت و اسلامیت در آن ها بیدار شده، آن را بیدارتر نگه دارند و نگذارند این شعله الهی خاموش شود. تمسک به اسلام و حبل متین اسلام و قرآن کریم و امام اعظم امام عصر سلام الله علیه بکنند و با همت والای خود تمام مشکلات را رفع کنند. ملت عزیز من! اشکالات و مشکلات زیاد است و ما وارث

یک مملکت آشفته هستیم. مملکت ما را خراب کرده اند و رفته اند و ما وارث یک مملکت مخروبه هستیم. باید به خواست خدا تمام ملت برای ساختن ایران قیام کند. ایران یک مملکت زلزله زده، یک مملکت اجنبی زده و یک مملکت دشمن زده است. اینک ما باید ایران را بسازیم، از نو بسازیم ولی مشکلات دارد، مشکلات فقط با دولت رفع نمی شود، مشکلات با یک قشر یا دو قشر از ملت رفع نمی شود. همه ملت باید دست به هم دهند و هر کس در هر شغل، مقام و مکانی که هست، دست به دست ملت بدهد و با هم این بنای جدید را به پایان برسانیم و یک ملت جدید و یک دولت جدید و یک بنای جدید که همه اسلامی باشد و همه انسانی باشد ما از سر بنا کنیم. ما باید متوجه باشیم که در چنین روزی که روز انقلاب است دست های خائن و غیر منزه در کار است و ممکن است خیانتکارها بخواهند بین شما تشتت بیندازند، باید جدا از خرابکاری اجتناب و مراقبت کنید که اگر کسانی خواستند خرابکاری و آدمکشی کنند یا به مراکز دولتی و ارتشی و کاخ ها و دیگر جاها حمله نمایند باید مانع بشوید چون ایجاد تشتت خواهد کرد. اینها به اسلام و مملکت اسلامی خیانت است و باید از این قبیل خیانت ها جلوگیری شود. باید تمام اسلحه هایی که در دست مردم است جمع شوند. هر کس اسحه ای پیدا کرد باید به مسجد محله خود ببرد و به امام جماعت مسجد تحویل بدهد و بعد این اسلحه ها از مساجد به کمیته آورده می شود و کمیته این اسلحه ها را در اختیار سربازان اسلامی که برای دفاع از اسلام و مسلمین تدارک دیده شده می گذارد. فقط باید این سربازان مسلح باشند و دیگران نیازی به اسلحه ندارند. تسلیحات باید زیر نظر کمیته باشد. توجه داشته باشید که اسلحه فروشی حرام است، مال غیر است، مال ملت است، نه کسی باید بخرد و نه کسی باید بفروشد. کسانی که خریده اند باید اسلحه ها را به مساجد یا کمیته برگردانند. این اسلحه ها ذخایر ملت هستند، نباید از بین بروند و اگر اشخاصی را دیدید که می خواهند این اسلحه ها را ببرند جدا ممانعت کنید و نگذارید که اسلحه ها دست افراد منحرف بیفتد، نگذارید اسلحه ها دست دشمن ملت و دشمن اسلام بیفتد. همه ما موظفیم و تکلیف شرعی در این زمینه داریم. امروز حساسترین روزهایی است که بر اسلام و مسلمین می گذرد، باید همه مواظب باشید و نگذارید که دشمن در صفوف شما وارد شود و نگذارید این اسلحه ها دست دشمن بیفتد و اگر خواستند به جاهایی که اسلحه در آن جاست حمله کنند موظفید که عموما مخالفت کرده و دست آنها را کوتاه سازید. همچنین باید اگر اسلحه ای در دست مردم عادی دیدید آنها را هدایت کنید که اسلحه ها را تحویل دهند و اگر مطلع شدید که در دست اشخاصی اسلحه هست و نمی خواهند بدهند مکلف هستید که اسم و آدرس آنها را به کمیته بدهید تا تکلیف آن ها هم روشن شود. به این مطلب باید در سرتاسر ایران توجه شود. یک مطلب دیگر اینکه باید از این آشفتگی ها و تظاهرات خودداری کنید، شلوغکاری نشود، مردم خیال نکنند اینک که پیروز شده اند باید شلوغکاری کنند. باید با نظم و ترتیب و انسانیت و اسلامیت رفتار کنید و به دنیا بفهمانید که شما ملت مسلم به حقایق اسلام آگاهید و به دستورات اسلام پایبند هستید. باید از اینگونه چپاولگری ها جدا احتراز کنید. علمای اسلام مکلف شرعی هستند که مردم را از اینگونه اغتشاشات باز دارند و نگذارند مردم به اشخاص و مراکز هجوم آورند. باید علمای اسلام که راهنمای مردم هستند مردم را در این لحظات حساس راهنمایی کنند و نگذارند که اختلافاتی و اغتشاشاتی در مملکت واقع بشود. حالا روزی است که باید مملکت حفاظت شود. در هر شهر و محله ای باید با نظر علما و معتمدین کمیته هایی تشکیل بشود و حفاظت از شهرها را به عهده بگیرد، باید به مراکز شهربانی و ژاندارمری و ارتشی حمله نشود اینها دیگر برگشته اند و از خود ما هستند، ارتش و ژاندارمری و شهربانی از خود ما هستند، تمام قوای انتظامی از ما و ما از آنها هستیم، همه هوادار اسلام هستیم. در خصوص همافران هم سفارش می کنیم که اینها جوانهایی هستند که در موقع حساس به ما کمک کردند و زحمت کشیدند و با ملت همبستگی اعلام کردند همه نیروها را باید حفظ کنید. ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلا در کار نیست، ما همه با هم برادریم. اقلیتهای مذهبی هم خاطرجمع باشند که ما اطمینان می دهیم به آنها که در این مملکت زندگی

عادلانه و مرفهی خواهند داشت و مورد پشتیبانی ما هستند. اسلام از اهل ذمه پشتیبانی می کند. اگر کسانی چیز دیگری می گویند برای تفرقه انداختن است. فقط خرابکارها باید بدانند که این خرابکاریها خیانت به ملت و مملکت است، دست از خرابکاری بردارند و زیر دولت اسلام و کلمه لا اله الا الله باشند. آنها چه می خواهند جز اینکه همه مردم درجه سه و زارع و کارگر همه مرفه باشند ما همه اینها را تامین خواهیم کرد. من از همه اقشار ملت تمنا دارم که اینک وقت غارتگری و اختلاف نیست. اینک باید همه شما با جدیت این نهضت شریف را به آخر برسانید. خداوند با شماست. خداوند همه شما را حفظ کند. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی منبع: www.irdc.ir

روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسنده:رضا بسطامی چکیده: مراکز حساس دولتی یکی، یکی به تصرف انقلابیون در آمد. رادیو تهران که از ساعت ۱۱ ظهر ۲۲ بهمن در محاصره نیروهای مردمی قرار داشت در ساعت ۲ بعدازظهر کاملاـ در اختیار آنان قرار گرفت. اولین کلامی که از رادیو پخش شد و به گوش مردم رسید نوید فتح این مرکز را می‌داد": توجه بفرمائید، توجه بفرمایید. اینجا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است "در ساعت ۵:۴۵ پیام امام خمینی (ره) از رادیو پخش شد و امام در این پیام مردم را از اعمال غیرقانونی برحذر داشت... نوزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ این روز با یک راهپیمایی بزرگ آغاز شد، این راهپیمایی از جمله تظاهرات و اجتماعاتی بود که به دعوت امام خمینی (ره) در پشتیبانی از نخست‌وزیری بازرگان برگزار می‌شود. راهپیمایی از ۹ منطقه تهران شروع و به سمت میدان آزادی ادامه یافت. گروه بسیاری از همافران نیروی هوایی با یونیفورمهای نظامی در این راهپیمایی حضور داشتند شعارهای راهپیمایان در دعوت از ارتش به همبستگی با ملت و حمایت از دولت موقت بود. پس از آن که تمام راهپیمایان نقاط مختلف تهران در میدان آزادی تجمع کردند، قطعنامه‌ای توسط برگزارکنندگان مراسم خوانده شد که در آن از فرار شاه و بازگشت رهبر انقلاب استقبال شده بود. همچنین ضمن حمایت از نخست‌وزیری بازرگان، نیروهای مسلح به اطاعت از دولت او دعوت شدند. در این قطعنامه به دولت بختیار جهت مقاومتش در برابر موج خروشان انقلاب اخطار داده شد و اعلام گردید که فقط قراردادهایی اعتبار دارند که به تصویب دولت موقت رسیده باشند.(۱) پرسنل نیروی هوایی پس از این تظاهرات عازم محل اقامت امام خمینی (ره) شده و در مقابل ایشان ادای احترام کردند. این خبر ب همراه تصویری باشکوه در روزنامه کیهان منتشر شد. این اقدام برای سران ارتش چندان غیرمنتظره بود که در اعلامیه‌ای در صدد تکذیب حضور نظامیان در این راهپیمایی برآمدند. آنان که هنوز بر توهم وفاداری و سوگند به شاه باقی بودند عکس ادای احترام همافران در برابر امام را جعلی خواندند. در مقابل این اقدام ارتش، دفتر امام خبر و عکس کیهان را صحیح و واقعی دانست.(۲) از سوی دیگر اخبار روزنامه‌ها در روز ۱۹ بهمن حاکی از آن بود که قره‌باغی ارتش را از دخالت در سیاست برحذر داشته بود.(۳) در مقابل موج حمایت‌ها از دولت موقت، یک روز قبل از این در ۱۸ بهمن عده‌ای تحت عنوان طرفداران قانون اساسی در سالن بدمینتون استادیوم امجدیه (شیرودی) گرد آمده بودند. این عده که به دعوت جبهه وحدت ملی در این مراسم حاضر شده بودند، با شعارهایی چون: زنده باد ارتش، پاینده باد قانون اساسی و بختیار سنگر تو نگهدار به ستیز با انقلاب اسلامی مردم ایران پرداختند. این تجمع به گفته ناظران در حدود چهار، پنج هزار نفر را شامل می‌شد. قطعنامه‌ای که در پایان این مراسم قرائت شد بر حفظ قانون اساسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبارزه با استعمار سرخ و سیاه و حمایت از ارتش و دولت قانونی بختیار تأکید داشت(۴) روز پنجشنبه ۱۹ بهمن برای دولت موقت روز موفقیت‌آمیزی بود. در این روز دولت موقت روز موفقیت‌آمیزی بود. در این روز دولت لیبی دولت بازرگان را به رسمیت شناخته و هفت وزارتخانه به تصرف کارمندان طرفدار دولت موقت در آمد(۵) این اقدامات بختیار را آشفته ساخت و او که تا آن زمان دولت بازرگان را دولت سایه می‌نامید وزیران کابینه بازرگان را به بازداشت تهدید کرد(۶) جمعه بیستم بهمن ۱۳۵۷ روز ۲۰ بهمن در

حالی فرا رسید که مردم تهران برای شنیدن اولین سخنرانی نخست‌وزیر دولت موقت عازم دانشگاه تهران می‌شدند. دانشگاه تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد در معرفی تهاجم و سرکوب رژیم شاه قرار داشت و بازرگان نیز در سخنرانی خود به این وظیفه خطیر دانشگاه در آن سالها اشاره کرد"؛ دانشگاه چنین افتخار و حق بزرگی دارد که هیچ‌گاه بعد از ۲۸ مرداد ساکت نبوده، در آن دوران‌های اختناق بعد از ۲۸ مرداد و جبهه ملی، در اختناق شدیدی که بر سراسر ایران حکمفرما بود، تنها مکانی که در آن اجتماع و اعتراض علیرغم مزاحمت، زندان، شکنجه و غیره تعطیل نشد و هر چند ماه. اگر نگوییم هر چند هفته فریاد مرگ بر شاه بلند می‌شد. دانشگاه بود که چشم و چراغ ایران بود ".بازرگان در این سخنرانی از بختیار خواست که برای جلوگیری از خونریزی و اتلاف سرمایه‌های کشور از قدرت کناره‌گیری کند(۷) در آن سوی جبهه انقلاب، مخالفان به نام هواداران از قانون اساسی بار دیگر در ورزشگاه امجدیه گرد آمدند. این بار اجتماع‌کنندگان از فضای ورزشگاه خارج شده و در خیابان روزولت (شهید مفتح) تظاهرات کردند که این تظاهرات منجر به درگیری شد. از سوی دیگر در خوی عده‌ای به نام روستائیان طرفدار قانون اساسی، مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده و چند نقطه از شهر را به آتش کشیدند(۸) در حالی که روز ۲۰ بهمن رو به پایان بود، هیچ کس تصور نمی‌کرد شبی پرحادثه در پیش باشد اما آن شب، تهران آبستن حوادث بود. اوایل شب عده زیادی از همافران و درجه‌داران نیروی هوایی در سالن آسایشگاه جمع شدند تا تصاویر امام را از تلویزیون ببینند. هنگامی که تصویر امام (ره) بر صفحه پدیدار شد، همافران با ابراز احساسات برای ایشان صلوات فرستادند. این ابراز احساسات موجب خشم افسران تیپ گارد جاویدان شده و درگیری میان طرفین شروع می‌شود. در همان شب یگانهایی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشان‌تپه می‌شدند بامداد ۲۱ بهمن در راه بود و پایگاه هوایی دوشان‌تپه لحظه به لحظه در حلقه تنگ محاصره نیروهای گارد جاویدان در می‌آید. همافران که در محاصره بودند متحمل تلفات شدیدی شدند. در اواخر شب نیروهای مردمی و گروههای مسلح به یاری همافران شتافته و نبرد سختی بین دو طرف آغاز شد. سرانجام نیروهای گارد مجبور به عقب‌نشینی شدند. هجوم دوباره نیروهای گارد جاویدان به پادگان دوشان‌تپه نبرد خونین دیگری را رقم زد(۹) ۲۱ بهمن درگیری مسلحانه و نقشه‌ای برای کودتا صبح روز ۲۱ بهمن مردم تهران به هواداری از همافران تظاهرات کردند. در چند نقطه از تهران نزاع رخ داد و از میدان فوزیه (امام حسین) تا خیابان نیروی هوایی به طور ممتد صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. در حالی که مردم به سمت دوشان‌تپه حرکت می‌کردند، عده‌ای از همافران در منزل امام خمینی (ره) پناه گرفتند. گزارش روزنامه‌های تهران حکایت از کشته و زخمی شدن صدها تن درگیریهای دوشان‌تپه داشت. در این زمان آیت‌الله محمود طالقانی به نمایندگی از امام (ره) از یگانهای نظامی خواست به پادگانهای خود بازگردند و به درگیریها خاتمه دهند(۱۰) از پیش از ظهر روز ۲۱ بهمن مذاکرات میان فرماندهان ارتش و رهبران انقلابیون آغاز شد، اما زد و خوردها در نقاط مختلف تهران ادامه داشت؛ پادگان سلطنت‌آباد در شمال تهران به تصرف انقلابیون در آمد و تا سیاست نظامی آمریکایی‌ها تسخیر شد. درب زندان اوین توسط مردم به روی زندانیان رژیم پس از سالها گشوده شد(۱۱) این تحولات در حالی رخ می‌داد که بختیار خود را هنوز نخست‌وزیر قانونی می‌دانست و در سخنرانی خود در مجلس سنا از آمادگیش برای مذاکره با مخالفان خبر داد. علیرغم این سخن، در ساعت ۲ بعدازظهر ۲۱ بهمن، از رادیو اعلامیه فرمانداری نظامی تهران پخش شد. فرمانداری نظامی با ریاست سپهبد رحیمی در این اعلامیه ساعات منع عبور و مرور را از ساعت ۳۰/۱۶ تا ۵ بامداد اعلام کرد و در اعلامیه بعد این زمان تا ۱۲ ظهر ۲۲ بهمن تمدید گردید(۱۲) امام خمینی (ره) در حالی که بیمار بود، طی اعلامیه‌ای به مردم هشدار داد و اعلام نمود": به دستور فرماندار نظامی وقعی نگذارید و به خیابانها بیایید چرا که گاردیها و فرماندار نظامی توطئه کرده‌اند تا با استفاده از نبودن مردم، همافران را تار و مار کنند(".۱۳) پس از اعلام سفارش امام (ره مردم به خیابانها ریخته و در هر گوشه‌ای از شهر سنگری بر پا شد. به گفته خبرنگار بی بی سی روحانیون در بین شهر می‌گردند و می‌گویند که آیت‌الله خمینی اعلام کرده است ساعتهای منع عبور و مرور غیرقانونی است و همچنین ایشان گفته است اگر لازم شود متقابلا

می‌جنگد(".۱۴) در جبهه انقلابیون در مورد اعلامیه فرماندار نظامی گمانهایی وجود داشت که از آن جمله تصور بر این بود که فرمانداری نظامی قصد داشته با اعلام منع عبور و مرور از فرصت استفاده کرده و در خالی بودن خیابانها، امام خمینی (ره) را دستگیر کنند(۱۵) بختیار با همه تظاهری که به مذاکره با دولت موقت داشت، سعی می‌کرد با خشونت در مقابل انقلاب بایستد. از همین رو ساعت ۶ بعدازظهر روز ۲۱ بهمن در جلسه شورای امنیت ملی با فرماندهان ارتش شرکت کرد و از آنان خواست با شدت تمام مقررات حکومت نظامی را اجرا کنند. او حتی دستور داد منطقه اطراف پادگان دوشان‌تپه بمباران شود. و در همان جلسه دستور دستگیری سران انقلاب را صادر کرد(۱۶) علیرغم این خطرها تهران بیدار بود و مردم به فرمان رهبر انقلاب، بی‌اعتنا به حکومت نظامی در خیابانها سر کردند. از آنجا که این خبر در میان مردم شایع شده بود نیروهای ارتش از شهرهایی همچون قزوین به سوی تهران در حرکتند، مردم شهرها اطراف تهران از خانه‌های خود بیرون آمده و در خیابانها و جاده‌ها مشغول حفر خندق و ایجاد مانع شدند تا بدین وسیله از پیشروی نیروهای نظامی به سوی تهران ممانعت کنند.)(۱۷) در شهر تهران نیز وسایط نقلیه بزرگ و اتوبوس‌های شرکت واحد تا آنجا که توانستند شاهراهها و خیابان‌های بزرگ را مسدود کردند تا از این طریق مانع رفت و آمد ماشین‌های نظامی و تانک‌ها بشوند(۱۸) ۲۲ بهمن، اعلام بی‌طرفی ارتش و پیروزی انقلاب اسلامی صبح ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فرماندهان ارتش آماده می‌شوند تا در جلسه شورای عالی ارتش در ستاد کل بزرگ ارتشتاران حاضر شوند. در ساعت ۳۰/۱ تعدادی از فرماندهان معاونین، رؤسا و مسئولان سازمان‌های ارتش در این جلسه حضور پیدا کردند. مهمترین این افراد عبارت بودند از: عباس قره‌باغی، جعفر شفقت، حسین فردوست، هوشنگ حاتم، ناصر مقدم، احمدعلی محققی، امیرحسین ربیعی، کمال حبیب‌اللهی و عبدالعلی بدره‌ای. جلسه با سخنان ارتشبد قره‌باغی آغاز شد که طی آن به تشریح وضعیت نیروهای ارتش و مشکلات آنها پرداخت. عبدالعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروهای تحت امرش برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشگر قزوین پرده برداشت. آنچه در این جلسه گفته شد، همه حکایت از ناتوانی ارتش در برابر موج خروشان انقلاب داشت سپهبد حاتم خطاب به فرماندهان ارتش گفت: به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها که فرماندهان نیرو تشریح کردند به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا به اظهار فرماندهانشان قادر به انجام علمی نمی‌باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت رفته‌اند و بنا به اظهار نخست‌وزیر، مراجعه نمی‌کنند. ماه‌ها است که امور کشور تعطیل است. آیت‌الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است. تمام ملت ایران هم عملاـ در این مدت نشان داده‌اند که پشتیبان و خواستار جمهوری اسلامی هستند. بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلس و همچنین در مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفدار در بین مردم ندارد، پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید. در ساعت یک بعدازظهر اعلامیه ارتش مبنی بر بی‌طرفی از رادیو پخش شد. شورای عالی ارتش در این اعلامیه از سربازان خواست تا به پادگان‌ها باز گردند(۱۹) امام خمینی (ره) نیز در پیامی خطاب به ملت ایران از آنان خواست در عین هوشیاری و مراقبت و آمادگی برای در هم کوبیدن هر نوع حمله تازه‌ای از سوی ارتش، از حمله، آزار و درگیری با آنها در پادگانهایشان خودداری شود. از سوی دیگر در آن روز نمایندگان مجلس شورای ملی به سفارش جواد سعید رئیس مجلس به طور دسته‌جمعی استعفا دادند(۲۰) مراکز حساس دولتی یکی، یکی به تصرف انقلابیون در آمد. رادیو تهران که از ساعت ۱۱ ظهر ۲۲ بهمن در محاصره نیروهای مردمی قرار داشت در ساعت ۲ بعدازظهر کاملا در اختیار آنان قرار گرفت(۲۱) اولین کلامی که از رادیو پخش شد و به گوش مردم رسید نوید فتح این مرکز را می‌داد": توجه بفرمائید، توجه بفرمایید. اینجا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است "در ساعت ۵:۴۵ پیام امام خمینی (ره) از رادیو پخش شد و امام در این پیام مردم را از اعمال غیرقانونی برحذر داشت(۲۲) بعدازظهر ۲۲ بهمن روزی دیگر بود. سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و معاونش اولین افرادی بودند که توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه آورده شدند. پس از سقوط پادگان جمشیدیه در ساعت ۷ بعدازظهر، نیک‌پی، منصور

روحانی و نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در آنجا تحت نظر قرار داشتند توسط مردم دستگیر شدند.(۲۳) طبق آنچه که در روزنامه‌ها نوشتند در حوادث روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۶۵۴ نفر شهید و هزاران نفر مجروح شدند.(۲۴) پی نوشت: ۱ . روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۰، ص ۱ ۲ . روزنامه کیهان، شنبه ۲۱ بهمن ۵۷، ۱۰۶۳۴، ص ۱. ۳ . روزنامه اطلاعات، پیشین، ص ۱. ۴ . روزنامه اطلاعات، پیشین، ص ۸. ۵ . همان، ص ۱. ۶ . همان، شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۱، ص ۸. ۷ . عبدالعلی بازرگان، مسایل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان بازرگان، ناشر، مولف، تهران ۱۳۶۲، ص ۷۷. ۸ . اطلاعات، پیشین، ص ۸. ۹ . همان، ص ۲. ۱۰ . همان، ص ۲. ۱۱ . مهدی بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، رسا، تهران ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۴. ۱۲ . روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۲، ص ۸. ۱۳ . پیشین، ص ۸. ۱۴ . ع. باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تفکر، قم ۱۳۷۳، ص ۴۴۸. ۱۵ . پیشین، ص ۴۴۸. ۱۶ . همان، ص ۴۵۰-۴۴۹ ۱۷ . اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۶. ۱۸ . پیشین، ص ۳۱۰ ۱۹ . غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، رسا، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۷. ۲۰ . روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۳، ص ۱. ۲۱ . همان، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۲، ص ۸. ۲۲ . همان، دوشنبه ۲۳ بهمن، ص ۸. ۲۳ . پیشین، ص ۲. ۲۴ . روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۶، ص ۲. منبع: www.irdc.ir

نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال??

نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال ?? نویسنده:دکتر سیدحسن فیروزآبادی شهادت حاج آقا مصطفی شهریور هزار و سیصد و پنجاه و شش نور چشم امام و بهترین شاگرد تربیت یافته مکتب امام، حضرت حاج آقا مصطفی به شهادت رسید. این شهادت مثل یک بمب روشنایی بخش و تحرک آفرین در سراسر ایران انفجار نوری ایجاد کرد که همه قلب ها را روشن کرد و تلاطمی که بوجود آورد، انقلاب اسلامی را پایه گذاری کرد. شهادت حاج آقا مصطفی با شکل کاملا شبهه انگیزی که داشت بلافاصله به رژیم نسبت داده شد و همه ملت ایران در غم امام سوگوار شدند و در خیانت رژیم و استعمار شبهه نکردند. مبارزه آغاز شد. قلب ها به تپش افتاد. حرف های امام در رحلت آقا مصطفی که« الخیر فی ماوقع »و اشاره به الطاف خفیه الهی و اطمینان امام نسبت به تحمل مصیبت سنگین موجب ایمان و اعتقاد قلبی ملت ایران و استحکامش نسبت به امام عزیز شد. مجالسی برای حاج آقا مصطفی در جای جای ایران برگزار شد. مردم در این مجالس شرکت کردند. راجع به مفاسد رژیم صحبت کردند. سخنان حضرت امام در شهادت حاج آقا مصطفی را تجزیه و تحلیل کردند و نهضت آغاز شد. نهضت عظیم انقلاب اسلامی. خداوند مرحوم حاج آقا مصطفی را در جوار پدر بزرگوارش آن مرد صالح بزرگ تاریخ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و سلام الله علیه از برکات و تفضلاتش در دارالسلام در کنار حضرت رسول (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و اولیاء بهره مند فرماید. چهره همه چیز در کشور تغییر کرد. در اتاق عمل بیمارستان مهر هم فقط سخن از مبارزات مردمی و انقلاب ملت بود. البته همان طور که گفتم آنهایی که سابقه های گذشته را داشتند، سابقه توده ای داشتند و یا سابقه مبارزات اروپایی را داشتند حرف ها و نظراتی داشتند اما نظرات مردمی مبنی بر این که نهضت آغاز شده است، این نهضت به پیروزی خواهد رسید، شاه سرنگون خواهد شد،به وسعت در دل مردم جای خودش را باز می کرد. هر روز صدای شعارهای جدیدی از کوچه و خیابان و در بین مردم به گوش می رسید. در مسافرت هایی که به نقاط مختلف کشور می شد بر در و دیوار شهرها و بر در و دیوار آب انبارها، مساجد، کاروانسراهای قدیمی، آثار باستانی و هر گوشه و کناری شعارهای انقلابی و شعارهای مبارزاتی و شعارهای دعوت به حق، شعارهای مبارزه با ظلم و ستم چشم را نوازش می داد. شهادت حاج آقا مصطفی خمینی آن چنان التهابی در کشور ایجاد کرد و آن چنان نام مبارک امام با قوت و قدرت در سراسر کشور در بین اقشار مختلف ملت مطرح شد که رژیم به وحشت افتاد و پایه های لرزان حکومتش را که بر قدرت

پلنگ کاغذی بنا کرده بود در حال لرزیدن و آتش گرفتن دید. مقاله اهانت آمیز - بنابراین وقتی یکی از پلیدترین دشمنان امام (ره) مقاله ای در روزنامه نوشت و اهانت کرد. اهانت روزنامه اطلاعات آن روز باعث خروش خشمگینانه و متکی به ایمان و حرکت مجاهدگونه و جهادگونه طلاب عزیز و جوانان عزیز قم شد. آن چنان قوی بر رژیم شوریدند که رژیم با دست پاچگی تعدادی از فرزندان ملت را به خاک و خون کشید. شهادت شهدای قم، انقلاب را و نهال انقلاب را آبیاری کرد. در سراسر کشور، مردم برای چهلم شهدای قم مجلس گرفتند و اعلامیه های حضرت امام بود که هر روز چشم ها و دل ها را نوازش می داد و مردم را برای انقلاب آماده و آماده تر می کرد. در چهلم شهدای قم، مردم تبریز بر کاخ استبدادی نظام شوریدند و شهدای تبریز راه شهدای قم را ادامه دادند و پرچم مبارزه را بالاتر بردند و در اهتزاز قرار دادند و پس از آن اصفهان، تهران، مشهد. . . گرایش ملت به دین - منظور من از ذکر این وقایع صحبت راجع به وقایع انقلاب نیست. به خاطر این که این وقایع انقلاب به طور دقیق و حساب شده در جای خودش نوشته و ثبت شده و در خاطره ها موجود است و در کتاب ها و نوشته ها در دسترس مردم می باشد. آن چیزی را که من می خواستم در این بخش از مطالبم به شما عرضه بکنم چرخش جریانات فکری و اندیشه ها و زنده شدن قلب ها و آغاز مبارزه و گام های برداشته شده توسط ملت شریف ایران به سمت ولایت امام خمینی (ره) و ائمه طاهرین و رسول الله(ص) و خدای متعال بود. اخبار بسیار زیبا، شیرین و دل انگیز انقلاب از شهرهای مختلف توسط همکلاسی ها آورده می شد. اخبار بسیار زیبایی از شهرستان ها و مسافرین شنیده می شد و شبکه اطلاع رسانی مردمی به سرعت اطلاعیه های حضرت امام (ره) و مراجع تقلید آن زمان و علمای بزرگ را به دست مردم می رساند و اخبار صحیح را به مردم می رساند و شایعه و توطئه های ساواک و رژیم را خنثی می کردند. به هر حال آنچه بعد از رحلت حاج آقا مصطفی در ایران پیش آمد، ایران و چهره ایران را زیرورو کرد. چهره غرب زده مستهجن، بی تفاوت، دنیا دوست و خودپرست را به جامعه ای خداپرست، حق جو، مبارز، فداکار، صادق و مردم دوست تبدیل کرد و محبت، مهربانی و رفاقت را در بین مردم ایران به شدت گسترش داد و تقویت کرد. سفر به قم در تعطیلات نوروز آن سال موفق شدم به همراه همسر و فرزندانم مسافرت کنم. در مسیر سفر از شهرهای مختلف مخصوصا تهران و قم عبور کردم. چهلم شهدای تبریز در قم برگزار می شد. در مسجد اعظم قم حضرت آیه الله رضوانی سخنرانی می فرمودند. در مدرسه خان نمایشگاه بسیار زیبایی از کاریکاتورهای شاه برپا شده بود. طلاب و جوانان مبارز قمی در کوچه و خیابان و در خیابان های اطراف حرم رودرروی مامورین نقاب دار مسلح به سپر و باتوم و سلاح گرم رژیم ایستاده بودند. سخنرانی های رضوانی - آن روز وقتی برای استماع سخنرانی حضرت آیه الله رضوانی به مسجد اعظم مشرف شدیم، مامورین رژیم تعداد زیادی گاز اشک آور از قسمت درب کنار رودخانه مسجد اعظم به داخل مسجد پرتاب کردند. من و بچه ها بارها در معرض گازهای شیمیایی رژیم قرار گرفتیم اما در مسجد ماندیم و فرمایشات ایشان را استماع کردیم. ایشان با شجاعت تمام، به خوبی نهضت را تشریح کردند، امام را معرفی کردند و ما بهره کافی بردیم. خدا بحق محمد و آل محمد مزد شایسته و اجر کافی به حضرت آیه الله رضوانی عنایت بفرماید. بعد از زیارت و استماع فرمایشات حضرت آیه الله رضوانی برای دیدن نمایشگاه کاریکاتورهای شاه در مدرسه خان به آن جا رفتیم. در مسیر از جلوی صدها نیروی گارد مسلح که آماده حمله بودند گذشتیم که بین مدرسه خان و مدرسه فیضیه صف بسته بودند، نمایشگاه مدرسه خان بسیار زیبا بود. کاریکاتورها بی نظیر بودند. چهره های مختلف شاه را آن چنان که شایسته آن بود و آن چنان که نتیجه اعمال او بود و آنچنان که محصول اعتقادات او بود ترسیم کرده بودند و روی ستون های اطراف مدرسه و داخل ایوان و رواق ها بسیار زیبا نصب کرده بودند. بسیار زیبا، اما مامورین در چند متری درب مدرسه با تمامی سلاح ها و تجهیزات خودشان را آماده حمله به مدرسه نشان می دادند برای این که مردم وارد مدرسه نشوند. ما موفق شدیم از این نمایشگاه بازدید کنیم، به ما خوشبختانه آسیبی نرسید. این سفر و این توفیق زیارت حرم اهل بیت علیهم السلام در قم و زیارت مولای ما حضرت فاطمه معصومه (س) برکات زیادی از ادراک امام و انقلاب برای من و خانواده به دنبال داشت آنچه که من در مورد پیروزی انقلاب می شنیدم،

برایم قطعیت پیدا کرد. از یکی از دوستان اهل قم بعدها شنیدم که آن روز بعد از خروج مردم از مراسم کتک مفصلی از نیروهای گارد شاه که از صبح تا عصر دندان به هم فشرده بودند خورده اند، نوش جان و گوارای وجود و روح انقلابی شان !

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی نویسنده:موسی‌الرضا قمری با گذشته قریب به سه دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هنوز هم یاد حماسه سازان دوران انقلاب در خاطره‌ها زنده است. مقدمه: با گذشته قریب به سه دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هنوز هم یاد شیرین حماسه سازان دوران انقلاب در خاطره بود درست در زمانی که رژیم نیازمند وفاداری و ادای دین این نیروی عظیم بود به طور غیر منتظره‌ای به او پشت کرده و با شرکت در حماسه بزرگ انقلاب اسلامی ایران حماسه‌ای نو پدید آورد تا همواره و همیشه در تاریخ ایران یاد و نامش در کنار مردم پر آوازه بماند، از دهانه سلاح‌های پیشرفته و مرگبار که به منظور کشتار و سرکوب ملت به پا خاسته ایران به عنوان سوغات و ره آورد غرب به ارتشیان هدیه گردیده بود از عوض گلوله‌های داغ سرب گل‌های سرخ محمدی و رز بیرون جهیدند و بجای کشتار و قتل عام برادران شخصی بدست نظامیان شعار (ارتش فدای ملت) کوچه و شهرهای ایران را عطر آگین نمود و از این رو خروشان به اقیانوس متلاطم توده مردم گره خورد و طاغوت و طاغوتیان را در خود حل کرد. به هر حال به گوشه هایی از نقش ارتش در پیروزی انقلاب و تداوم آن اشاره می‌نمایم. *ارتش شاه در کلام امام (ره) الف) برخی از خصایص ارتش شاهنشاهی در کلام امام (ره) آنچه که در این مقاله به آن اشاره می‌گردد سخنانی است که امام اکثراً قبل از پیروزی انقلاب عنوان نموده‌اند و بیشتر بیان کننده ریشه‌ها و علت و معلول‌های فرهنگ وابسته و مذموم شاهنشاهی در ارتش می‌باشد. ارتشی که نام امریکایی شاهنشاهی زیبنده آن بود موجودی از برای آمریکا و امید شاه و امریکا برای استمرار حکومت شان. -سخنرانی امام در پاریس در مورخه ۲۹/۸/۵۷ در این ارتش که در رأس همه چیزهاست نه اینکه در خدمت مردم و ملت است بلکه در خدمت امریکا است برای اینکه می‌کشد ملت خودش را برای اینکه منافع امریکا تحقق پیدا کند. -سخنرانی امام در پاریس در مورخه ۲/۸/۵۷ ملت می‌رود سراغ ارتشش می‌بیند یک ارتشی است که انگل است ۶۰۰۰۰ نفر مستشار آمده است و عده کثیرشان که اینها آورده‌اند و ارتش را بدست گرفته‌اند مستشاران امریکایی هستند که الان ارتش ما را دارند اداره می‌کنند. این ارتش تحت فرمان ملت ما نیست برای ما نیست به نفع ملت ما نیست همه قوانینشان را روی هم گذاشته‌اند برای کوبیدن این ملت به امر شاه و به امر دستگاه‌هایی جلوتر. -سخنرانی امام بمناسبت پانزده خرداد ۴۲ در نجف اشرف چه احترامی از برای ارتش قایل هستید؟ اینها که به خیال خودشان را از دارو دسته خودشان می‌دانند چه احترامی برای ارتش قایل هستند که در تحت اسارت مستشارهای امریکایی باشد آنها را مصون کنند و اینها را تحت سیطره اینها قرار بدهند این چه اهانتی است برای ارتش ایران، چه ذلتی است که از برای ارتش ایران از برای صاحب منصب‌ها، چرا این صاحب منصب‌ها اینقدر به ذلت تن می‌دهند چه شده است که بیدار نمی‌شوند. الان در ارتش هم همینطور است شما خیال می‌کنید ارتش دل خوش دارد از اینها؟ - سخنرانی امام قبل از پیروزی انقلاب برای همافران در مدرسه علوی ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد اسرائیل به او تصرف نکند امریکا در او تصرف نکند. هر چند ارتش بعنوان یک مجموعه در خدمت مردم نبود ولی در تصمیم گیری و جهت دادن تنها مربوط به فرماندهان و مستشاران بود ارتشیهای جزء تافته‌ای جدا بافته از فرهنگ ارتش شاه بودند و خیانت و جنایت ریشه در افکار و اعمال سران داشت. ب) دعوت امام از ارتش شاه به قیام و مبارزه در تحلیل ارتش ایران در زمان شاه به خوبی در می‌یابیم اگر چه ارتش در کل نهادی ضد مردمی ساخته و پرورش شده بود و لیکن سطوح پایین ارتش از جمله درجه داران و افسران جوان و کارمندان و سالخوردگانی که بدلیل عدم وفق با فرهنگ استعمار و زور نتوانسته بودند سطوح بالا و رده‌های تصمیم گیری راه یابند جزئی و قشری از توده‌های مستضعف میلیونی بودند که به قول امام با ملت و از ملت بودند و سرنوشت آنها نیز در ستم دیدن و استثمار و

استضعاف جدای از سرنوشت جامعه نبود، به همین علت هم امام با بینش پیامبر گونه جبهه گیری در مقابل طبقه از ارتش ننمود بلکه آنـان را دعوت به پیوسـتن به حق و جبهه حق یعنی مردم نمود در ۲۱ و ۲۲ بهمن نتیجه روشن و غرور آفرین آن را بخوبی ملاـحظه کردیـم بر ایـن اسـاس بـود که امـام نغمه انحلاـل ارتش را تـوطئه خوانـده و بـا طرد جنایتکـاران ارتش و نـوکران اسـتعمار از ارتش شاهنشاهی؛ ارتش اسـلامی و مردمی بوجود آمـد. امام راحل در مصاحبه‌ای با مجله آفریقایی جوان در مورخه ۱۸/۱۰/۵۷ می‌فرماید؛ شما باور نمی‌کنید که ارتش با ملت است و در آینده نزدیکی به شاه پشت خواهد کرد؛ پیروزی ما حتمی است و جمهوری اسـلامی تحققش برای من خیلی روشن است. امام خمینی (ره) به منظور تشویق و ترویـج و تفکیک عمـده قوای ارتش از سـران خود فروخته در آبانماه ۵۷ طی سـخنرانی در پاریس می‌فرماید؛ شما خیال کردید که همه ارتش مثل این چند تا الدنگند که بجان مردم افتاده‌اند؟ نه همه آنهـا اینطور نیسـتند آنهـا پیغـام دادنـد اگر وقتش شـد آنها هم حاضـرند برای کارها... امام خمینی همچنین طی مصاحبه‌ای با روزنامه هلندی دی ولت کو انت ۱۶/۸/۵۷ می‌فرمایند در اینکه مسلم است در میان ارتش صاحب منصبانی هستند که با حمایت شاه از آنان در غفلت مملکت شـریک بوده‌انـد و همچنین در کشـتارها و شـکنجه‌ها همدست یکدیگر و لیکن سـربازان و نیز بسـیاری از افسـران و درجه داران هستند که هنوز دلهایشان با ملت است و از دست شاه بخصوص بعلت تسلط مستشاران آمریکایی بر آنان رنج می‌بردنـد و ایشان به دلیل پیونـدی که با مردم دارنـد دیر یا زود به آغوش ملت باز می‌گردنـد و هم اکنون آثار آن ظاهر شده است. طی مطالبی که در روزنامه کیهان مورخه ۲۳/۱۰/۵۷ به نقل از امام خمینی به چاپ رسیده است عنوان می‌گردد؛ این وظیفه الهی شما ارتش محترم است که در صورت فرمان برداری از این خائنان و جانیان بالفطره پیش خـدای تبارک و تعالی مسـئول و جوامع بشـری محکوم و مورد نفرین نسـلهای آتیه خواهید بود. بر ملت شـجاع ایران است که خود را در مقابل چنین توطئه‌هایی به هر وسیله ممکن مجهز کنند ملت ایران موظف است که به درجه داران و افسـران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند باید توجه داشت که چند نفر ارتشـی خـائن نمی‌تواننـد اکـثریت ارتش را آلـوده کننـد حسـاب این چنـد نفر ارتشـی خونخـوار معلوم و از حسـاب ارتش ایران جـداست. ارتش از ملـت اسـت و ملت از ارتش بـا رفتن شـاه ظلمی بر آنـان وارد نخواهـد شـد. امـام خمینی (ره) طی اعلاـمیه‌ای در مورخه ۴/۸/۵۷ خطاب به ارتش فرمودند. سلام اینجانب را به روسای محترم ارتش برسانید و به نیروهای زمینی دریایی و هوایی پس از تهنیت و سـلام بگوییـد ایران کشـور شـماست و ملت ایران ملت شـماست به ملت بپیوندیـد من می‌دانم بسـیاری از شـما به ملت و کشور و اسلام وفادار هستید و از این کشتارها و غارتگری‌های شاه خائن و بستگانش و جنایتکاران بین المللی ناراحت هستید گاهی مطالب شـما به من می‌رسد ملت شما لحظاتی حساس را می‌گذراند شما بیشتر از دیگران پیش خدای بزرگ و ملت شجاع و نسلهای آینـده مسـئول هستیـد. خـدمت دلاـورانه کنیـد و زنجیره‌هـای اسـارت را پاره کنیـد و مجال به این حائن به اسـلام و کشور ندهیـد و سرفرازی را برای خود و ملت هـدیه کنیـد. امام خمینی (ره) طی مصاحبه ای با تلویزیون امریکا در مورخه ۱۵/۸/۵۷ خطاب به ارتش فرمودنـد. امیـد ایـن را داریـم ارتش هم که از خـود این ملت است و ملت برادر اوست پشت به این ملت نکنـد و در کنـار ملت قرار گیرد. *نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسـلامی ایران اگر چه در پیروزی انقلاب و به ثمر رسـیدن آن اقشار مردم و عوامل و عناصر فراوانی نقش داشتند که هر کدام به نوبه خود مهم و تاثیر گذار بودند اما در این میان تعدادی از این اقشار عوامل و عناصر کلیدی و سرنوشت ساز بودنـد که از آن جمله می‌توان به نقش روحانیت و رهبری واحـد داهیانه امام راحل (ره) اطلاع رسانی دقیق و بموقع و همچنین نقش کلیـدی و استراتژیک نظامیان اشاره کرد. با گذشت قریب به سه دهه از عمر پر برکت و میمون انقلاب اسـلامی ایران هنوز هم یاد و خاطره روزهای حماسه و ایثار مشت و سنگ گلوله در خاطره ها زنده است. هنوز هم بوی دود باروت و قطرات پاک خون انقلاـبیون به روی سـنگ فرش خیابانهـا و فریادهای مرگ بر شاه و شـعار اسـتقلال آزادی جمهوری اسـلامی و در بهار آزادی جـای شـهدا خـالی ملموس است. درختـان، خیابان‌هـا، بناها همه و همه حکایت از ظلم و سـتم بزرگی که بر این ملت مظلوم توسـط رژیم سـتم شاهی و اربابانش روا شـده بود دارنـد. رژیم سـتم شاهی که ارتش به ظاهر مقتدر و متمدن آن روز که توسط زبده ترین

نیروهای خارجی با پیشرفته ترین سلاحهای جهنمی برای حفظ و بقاء سلطنت و حفظ منافع اربابانش سازمان و آموزش داده بود. درست در زمانی که رژیم به وفا داری و حمایت و جانفشانی این نیروی عظیم نیازمند بود. با رهنمودها و نصایح امام راحل (ره) تغییر جهت داده و به رژیم و حامیانش پشت کرد و با شرکت در حماسه انقلاب اسلامی ایران حماسه ای نو پدید آورد و تاریخ را دوباره ورق زد تا به گسستن زنجیر یوغ و رهایی نام و یاد خود را در کنار مردم پر آوازه نمایند. ارتش با هدایت رهبر و اطاعت از فرامین و دستورات معظم له توانست در کنار سایر نیروهای انقلاب قرار گیرد که به گوشه‌ای از این اقدامات به شرح ذیل اشاره می‌گردد. *نقش مهم ارتش در بی اثر نمودن کودتای نظامی با تخلیه پادگانها و فرار سربازان و درجه داران از پادگانها آغاز گردید نظامیان فراری از بند اسارت و بندگی رژیم ستم شاهی به آموزش و سازمانهای سایر فرزندان ملت پرداختند عده‌ای دیگر با باز گذاشتن اسلحه خانه‌ها و در اختیار گذاشتن سلاح به مردم در مسلح کردن و بالا بردن توان رزمی ملت کمک کردند رژیم طاغوت که انتظار قتل و غارت و بردار کشی و خونریزی از ارتش در سطح کشور را داشت نتیجه‌ای کاملا بر عکس دریافت نمود مردم با اهدای گل و شعارهای حمایت گرانه از ارتش توانستند به دل ارتشیان نفوذ کرده و آنها را همراه و همگام خود نمایند اگر چه نقش امام در تمام این مراحل و موارد اساسی و سرنوشت ساز بود، به عنوان نمونه می‌توان بر استراتژی نرمش و سازش انقلابیون در برابر نظامیان اشاره کرد انقلابیون در تظاهرات و تحرکات انقلابی خود پس از دریافت دستور امام (ره) مبنی بر همراهی با نظامیان با انداختن شاخه‌های گل بر سر و روی سربازان در طول مسیر راهپیمایی از آنها می‌خواستند تا به جرگه آنها بپیوندند. در روزنامه و سایر رسانه‌های گروهی خبر در آغوش گرفتن سربازان توسط مردم در چند نقطه از شهر تهران منتشر شد، خیابانهای اطراف دانشگاه تهران نقطه اوج تظاهرات مردمی بود و نکته جالب توجه این بود که مردم گل‌های میخک سرخ و سفید بر لوله تفنگ نظامیان قرار داده بودند. مردم عکس‌هایی از حضرت امام (ره) را بر بدنه کامیون‌های ارتشی چسبانده بودند و سربازان را روی دوش خود گرفتند و می‌بردند. نکته مهم این بود که واکنش سربازان نسبت به این حرکت‌های مردم غالباً مثبت بود و سربازان از این اقدام مردم استقبال می‌کردند حتی در مواردی سربازان و درجه داران و افسران جزء، اقدام به حذف فیزیکی مأموران شهربانی یا فرماندهان نظامی می‌کردند، نمونه بارز این کار در ۲۶ دی ماه ۵۷ در جهرم رخ داد که یک سرباز وظیفه رئیس شهربانی را به هلاکت رساند. در روز ۳۰ دی ماه سال ۵۷ گروهی متشکل از ۱۰۰۰ افسر همافر و درجه دار پایگاه هوایی بندر عباس راهپیمایی در محوطه پایگاه با همافران پایگاه‌های شاهرخی (همدان) و وحدتی (دزفول) که از یک هفته پیش اعتصاب غذا کرده بودند با جنبش ملت ایران اعلام همبستگی کردند. نکته مهم در قطعنامه این راهپیمایی مخالفت با هر نوع کودتا و اقدامی مشابه بر ضد انقلاب بود. *استراتژی انقلابیون برای تشویق نظامیان در روز ۹ بهمن ۵۷ اعضای شورای هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی در اطلاعیه خود درباره جایگاه و تاثیر نقش سربازان و سایر نظامیان ایرانی اعلام کردند که سرباز فرزند ملت است مصالح ملت مصالح اوست و آینده ملت آینده اوست راه ملت راه سرباز است هیچگونه ستم را در حق برادران نظامی خود تحمل نمی‌کنیم و اعلام می‌کنیم که صدور حکم اعدام برای ما در لباس سربازی به معنی اعلام جنگ به ملت نجیب ایران است و آن را شدیداً محکوم می‌کنیم. در همین روز امام خمینی (ره) در پیامی در موضوع خشونت دولت دربرخورد با مردم انقلابی خطاب به نظامیان ایران بیان داشتند«من از طبقه شریف ارتش که دستشان به خون جوانان آلوده نشده است می‌خواهم که ننگ اطاعت از جنایتکاران را تحمل نکنند و با قاطعیت آنان را از مقابله با ملت باز دارند» ملت از خود شماست برادران ارتشی با پشتیبانی از اسلام و ملت نام خود را در تاریخ جاودانه کنید. همچنین آیت الله طالقانی نیز در تاریخ دهم بهمن ماه ۵۰ از نظامیان خواست که با صفوف ملت پیوسته و همه تلاش خود را در جهت یکپارچگی و در خدمت ملت به کار گیرند و با توطئه‌های برخی از امرای ارتش مبارزه کنند. ایشان در پیام خود خطاب به ارتشیان فرمودند؛ مردم بخوبی نیک را از بد و مقصر را از غیر مقصر تشخیص می‌دهند و نقش بازدارنده و هوشیارانه شما توده ارتشیان را نادیده نمی‌انگارند ما می‌دیدیم شما چه روزها و چه لحظات حساسی را که هر آن خودتان به لبه تیغ نزدیک بودید

می‌گذراندید... شما نیز به صفوف ملت بپیوندید و در این راه از هر گونه تلاشی و تفرقه بپرهیزید. این پیام‌های مهم و بموقع باعث شد که شماری از کارکنان سازمان صنایع نظامی با مراجعه به دفتر روزنامه کیهان همبستگی خود را با ملت اعلام دارند. خبر مهم دیگر منتشر شده در روزنامه‌های داخلی در تاریخ ۱۰ بهمن ماه خبر دستگیری و زندانی شدن همافران نیروی هوایی بود. از حدود سه ماه قبل از این تاریخ نظامیان در پایگاه‌های مختلف نیروی هوایی به تدریج دست به اعتراض و اعتصاب غذا زدند و گروههایی از آنها در پایگاههای بندر عباس دزفول تهران و کارکنان ستاد فرماندهی و آموزش های هوایی در راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت کردند. *رابطه ارتش و مردم پس از ورود امام خمینی به ایران سرانجام انتظارها به پایان رسید و پس از چندین بار به تعویق افتادن ورود حضرت امام در روز ۱۲ بهمن ۵۷ رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از سالها مبارزه و حدود ۱۴ سال تبعید از فرانسه وارد تهران شدند. استراتژی انقلابیون در قبال نظامیان با تحلیل سخنان امام خمینی (ره) در بهشت‌زهرا در همین روز آشکار شد ایشان در آن روز در آغوش ملت فرمودند ارتش باید مستقل باشد ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای آمریکایی و اجنبی باشد من تشکر می‌کنم از قشرهایی که متصل شدند به ملت این‌ها آبروی خودشان را آبروی کشورشان را آبروی ملت‌شان را حفظ کردند. همچنین امام خمینی در پیام دیگری به ارتش فرمودند «از ارتش می‌خواهم هر چه زودتر به ما متصل شود ارتشیان فرزندان ما هستند ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند عظمت ما عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش... ارتش و ملت از همدیگر هستند ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیف‌شان را با او معین کنند. سرانجام نصایح و پندواندرز این پیر فرزانه مؤثر واقع گردید طوری که در ۱۵ بهمن ماه سال ۵۷ صدها تن از افراد نیروی زمینی و هوایی با لباس نظامی به محل اقامت امام خمینی (ره) رفته و وفاداری خود را نسبت به ایشان ابراز داشتند. نظامیان در این بازدید شعار «ما همه سرباز توابیم خمینی گوش به فرمان توأیم خمینی» را ادا می‌کردند علاوه بر این در همین روزها گزارش شد که تعداد زیادی از افسران نیروهای سه‌گانه به دیدار امام شتافته‌اند. در همین روز حدود ۱۵۰۰نفر از کارکنان نیروی هوایی و هوانیروز اصفهان نیز با پیوستن به اجتماع مردم با آنان به راهپیمای برضد رژیم حکومت بختیار پرداختند. در ۱۶ بهمن ۵۷ نیز گزارش شد که امام خمینی (ره) حمایت چندین هزار افسر بازنشسته را که به خاطر مخالفت با شاه از ارتش ایران تصفیه شده‌اند جلب کرده است. در چهارمین روز اقامت امام در ایران ده‌ها افسر درجه‌دار سرباز و همافر در زمره هزاران ایرانی بودند که برای اعلام پشتیبانی به محل اقامت امام رفتند. در این روز صادق خلخالی به نمایندگی از امام خطاب به نظامیان و خانواده‌های آنان گفت: «ارتشیان در هرکجا که باشند فرزند گرامی مردم و امام هستند» روز ۱۹ بهمن نیز که به روز «جرقه نیروی هوایی» معروف است گروه کثیری از درجه‌داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کرده سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی (ره) به اقامتگاه ایشان رفتند. این اقدام و خبر و تصویر مربوط به آن در تمام محافل داخلی و خارجی انعکاس شدیدی یافت. صبح روز ۲۱ بهمن ماه دفتر امام خمینی (ره) با انتشار اعلامیه‌ای صحت عکس منتشر شده را در روزنامه کیهان که ستاد بزرگ ارتشیاداران آن را جعلی خوانده بود تأیید کرد، این تأیید حرکت همافران را نهایی کرد. در همین روز دولت با انتشار اطلاعیه‌ای مقررات منع عبور و مرور و حکومت نظامی جدیدی را ابلاغ کرد. امام خمینی (ه) طی اعلامیه‌هایی به مردم توصیه کردند که به این مقررات توجه نکرده و به خیابانها بیایند. به نظر می‌رسید که انقلابیون در جلب حمایت فرماندهان ارشد نظامی با مشکلاتی مواجه شده باشند. در ساعت ۵/۸ عصر روز ۲۰ بهمن ماه ۵۷ تلویزیون برنامه ویژه‌ای را در ارتباط با رویدادهای مربوط به بازگشت امام به تهران پخش کرد. این برنامه هیجان زیادی در میان نظامیان در پادگان دوشان تپه تهران بوجود آورد درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش از اواخر شب ۲۰ بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد. در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی (ره) هنرجویان نیروی هوایی نسبت به امام ابراز احساسات کردند. افراد گارد شاهنشاهی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر کارکنان نیروی هوایی وارد عمل شدند و زدوخورد و تیراندازی بین آنان شروع شد. با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی مردم برای یاری آنها به دوشان تپه روی آورده و

وارد پادگان شدند. اسلحه خانه‌ها را باز کرده و با استفاده از سلاح‌های موجود با افراد گارد شاهنشایی به مبارزه پرداختند در این میان شماری از کارکنان نیروی زمینی هم به نظامیان انقلابی پیوستند. در این میان برخورد مطبوعات آمریکایی با قضیه جالب توجه است. با وجود تمام وقایع و تحولاتی که شرح داده شد، روزنامه نیویورک تایمز در مقالاتی موضوع قدرت ارتش را به بحث و بررسی گذاشت تا وانمود کند دولت بختیار و ارتش شاه که از آن پشتیبانی می‌کرد شسکت ناپذیرند. حتی پس از اثبات اینکه اکثر قریب به اتفاق مردم و از جمله نظامیان از انقلاب حمایت می‌کنند، این روزنامه با چاپ تصاویری سعی در القای این فکر در خوانندگان را داشت که کنترل اوضاع هنوز در دست دولت بختیار و ارتش است، مخالفت نظامیان با دولت بختیار برای خبرنگاران خارجی آشکار بود و رجزهای این مرغ طوفان بی‌تأثیر و پوچ بود. ولی نیویورک تایمز این مسئله را در آن زمان گزارش نکرد، اختلافات داخلی در درون ارتش کاملاً آشکار بود اما این روزنامه همچنان به انتشار گزارش‌هایی برای نشان دادن قدرت بختیار پرداخت ولی اعلامیه‌های معمار بزرگ انقلاب و لبیک نظامیان به ندای این پیر فرزانه باعث شد که در روز ۲۲ بهمن شورای عالی ارتش در جلسه صبح خود به اتفاق آرا تصمیم به بی‌طرفی ارتش در درگیری‌های سیاسی بگیرد و این مسئله به معنی پشت‌پا زدن کامل به شاه و دیگر هوادارانش و قطع امید کامل هیئت حاکمه؛ به همین جهت برخلاف نظر بختیار و بدون هماهنگی قبلی با وی به تمام واحدهای نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود برگردند. در مجموع فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی به این نتیجه رسیده بودند که ارتش قادر به کنترل امور و به‌طور خلاصه به هیچ کاری نیست و اگر بخواهد به اصطلاح عمل کند و کاری انجام دهد معلوم نیست آیا کسی هست که این فرامین را اجرا کند یا خیر؛ در ادامه اعلامیه شورای عالی ارتش با توجه به تحولات کشور و برای جلوگیری از هرج‌ومرج و خونریزی بیشتر بی‌طرفی ارتش اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود را مراجعه نمایند و این یعنی پایان حکومت ۵۵ ساله رژیم طاغوت و دفن شدن در زباله‌دان تاریخ. پس از این اعلامیه فرماندار نظامی تهران هم در اعلامیه شماره ۴۳ خود به همه‌ی یگان‌ها و عناصر انتظامی دستور داد که به محل‌های خود مراجعه نمایند. در نهایت در روز ۲۳ بهمن ماه نیز از سوی دولت موقت تیمسار سرلشگر قرنی به سمت ریاست کل ستاد ارتش و تیمسار محققی به طور موقت به سرپرستی ژاندارمری کل کشور منصوب شدند؛ در این روز ستاد ارتش به‌طور رسمی تحویل نمایندگان دولت موقت شد. امرای ارتش برکنار شدند و به دستور دولت موقت تا انتخاب فرماندهان جدید برای نیروهای مسلح انجام وظایف و مسئولیت فرماندهان ارتش شاهنشاهی برعهده معاونان آنان گذاشته شد. بدین ترتیب پرونده حکومت خاندان پهلوی برای همیشه مسدود و در زباله‌دان تاریخ دفن شد. در پایان اشاره‌ای به انگیزه و مبارزه ارتش به شرح ذیل اشاره می‌گردد؛ ضعف ساختار فرماندهی نیروی مسلح که کاملاً مشابه سیستم نظامی آمریکا بود یکی از دلایل جدایی ارتش بود، نارضایتی نظامیان از فساد مالی ارتش یکی از مهمترین زمینه‌های نارضایتی ارتش بود که با سوء استفاده‌های مالی قانون‌شکنی و رعایت نکردن عدالت در امور پرسنلی و مسائل رفاهی و اجتماعی بود. رفتار تبعیض‌آمیز و فاصله طبقاتی بین سلسله مراتب ارتش یکی دیگر از علل و عوامل فاصله بین ارتش و شاه بود. نمونه دیگری از نارضایتی‌ها در نیروی هوایی بود؛ در ارتباط با صنایع هواپیماسازی کشور آمریکا که به نیروی هوایی شاهنشاهی تجهیزات می‌فروخت و به‌طور مرتب عملکرد افراد و سازوبرگ‌های نظامی آنها را آزمایش می‌کرد و اجازه هیچگونه دخالت و یا اظهارنظر به افسران و درجه‌داران ایرانی داده نمی‌شد. یکی دیگر از عوامل نارضایتی در ارتش که در ۱۹ بهمن ۵۷ تیر خلاص را به رژیم شاه شلیک کرد مسئله همافران نیروی هوایی بود. همافران افراد دیپلمه‌ای بودند که از سال‌ها پیش به منظور تشکیل کادر فنی پیشرفته برای نیروی هوایی با شرایطی خاص و حقوق و مزایای قابل توجه و مکفی در نیروی هوایی پذیرفته شده بودند، ولی برابر مقررات استخدام نمی بایست به درجه افسری نائل گردند، همه‌ی این عوامل و سایر عوامل دیگر دست در دست یکدیگر نهاده تا مانند دانه‌های تسبیح به دست توانگر امام راحل به رشته تحریر درآمده و در نهایت پایه حکومت ظلم و ستم را در هم فرو ریخت. *ارتش در کلام رهبر پس از فروپاشی پایه‌های ظلم و ستم طاغوت در ایران و برپایی نهال نوپای انقلاب اسلامی دشمن شکست

خورده و رانده شده از کشور دست به توطئه‌های جدید به شیوه‌های نوین را نمود، از جمله این توطئه‌ها ایادی شرق و غرب و آنها که صداقت و امانت و میهن‌داری ارتشیان غیور را در حماسه پیروزی انقلاب اسلامی درک نکرده بودند. با ترفندی نو کمر به نابودی ارتش بستند و با شعاری به ظاهر انقلابی از جمله «ارتش بی‌طبقه توحیدی» مصمم به انحلال و غارت سلاح‌ها و نابودی امکانات دفاعی کشور پرداختند. امام راحل به عنوان بزرگترین حامی ارتش پای در میدان نهادند و نقشه دشمنان را برآب نمودند و طی پیمانی با قاطعیت هرچه تمامتر ضرورت حفظ ارتش را اعلام کردند و به همین مناسبت این روز تاریخی «۲۹ فروردین) به عنوان روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین روز دلاورمردی‌های رزمندگان نیروی زمینی ارتش انتخاب و هر سال مورد تمجید و تجلیل قرار می‌گیرد. -بی‌شک انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) یکی از برجسته‌ترین، نادرترین، درخشانترین، بزرگترین و استثنایی‌ترین رویدادهای جهان در نظام بین‌المللی بود که توانست تمام معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی را در سطح جهان به هم بریزد. اکنون کارنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران در سایه ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری‌های آحاد نیروهای جان برکف آن به خصوص در دوران هشت سال دفاع مقدس درخشان و افتخارآمیز و غرور برانگیز است. ارتشی که توسط مستشاران آمریکایی تعلیم و آموزش دیده بودند که فقط در خدمت شاه و خواسته‌های آن و اربابانش باشند اکنون به درجه و مرتبه‌ای ارتقا یافته است که رهبر انقلاب آن را «کلمه طیبه» و ارتش حزب‌الله می‌نامند. در پایان به تعدادی از جملات گهربار و تاریخی رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای در مقام و منزلت ارتش اشاره می‌نماییم. - فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: بنده از اولین روزهای پس از انقلاب با ارتش سروکار پیدا کردم و از طرف امام (ره) مأموریت یافتم که در کارهای ارتش باشم. در ستاد مشترک، در وزارت دفاع در نیروهای گوناگون (سه‌گانه) و... تا امروز من ارتش را زیر نظر داشته‌ام و این را می‌توانم با جرئت و قوت بگویم که ارتش امروز از یک ترقی و تعالی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و امروز ارتش ما یکی از ارتش‌های ممتاز و برجسته به حساب می‌آید. امروز نیروهای مسلح در چشم ملت ایران عزیزند. امروز نیروهای مسلح چهره متکبر و زور، احساس جدایی از ملت و اقتدار دورکننده هر انسانی درمتن مردم را ندارند. این روحیه را در خودتان تقویت کنید. روحیه از مردم بودن. با مردم بودن و در راه هدفهای مردم بودن. -از فرمایشات رهبر انقلاب اسلامی در مورخه ۲/۱۰/۸۳ در دانشگاه افسری امام علی (ع): نظامی‌گری در یک چنین نظامی مایه افتخار است. به نظامی‌گری خود ببالید و افتخار کنید و به لفظ اکتفا نکنید در عمل نظامی مؤمن یعنی مجاهد فی سبیل‌الله باشد و شرط مجاهد آماده بودن است. از فرمایشات رهبر معظم انقلاب در مورخه ۲۲/۷/۸۳ در مراسم مشترک دانش آموختگی. همه حقایق درست عالم کلمه طیبه و حکمات‌الله‌اند. ما در زمینه مورد نظر خودمان کلمه طیبه را پیدا کنیم در آنجا ارتش جمهوری اسلامی کمله طیبه است. از فرمایشات مقام معظم رهبری در مورخه ۱۸/۳/۸۵ در آجا. ارتش، محبوب مردم و ماست. من ارتش را از صمیم قلب دوست می‌دارم، چون آنرا تجربه کرده‌ام و تواناییهای او را دیده‌ام. آنجا که از او توقعی می‌رود و باید خودش را نشان دهد، فداکاری می‌کند و وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. منابع و مأخذ: ۱) کتاب امام و ارتش (ارسال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۸) تدوین اداره ع س آجا در بهمن ۱۳۶۰ فروغ دانش ۲) ارتش و انقلاب اسلامی - اثر - دکتر سعیده لطفیان ناشر س .ع. آجا - سال چاپ ۱۳۸۲ ۳) ارتش مکتبی - از انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سال ۶۰ ۴) پیام ولایت - بیانات فرماندهی معظم کل قوا در جمع فرماندهان و پرسنل ارتش به مناسبت روز ارتش در سال ۷۷ ۵) تاریخچه انقلاب و ارتش - معاونت آموزش نزاجا - مهرماه ۷۹ ۶) ارتش در کلام رهبر - ع. س آجا - دفتر سیاسی ۷) ارتش در نگاه رهبر - معاونت تبلیغات و روابط عمومی آجا ۸) ارتش کلمه طیبه - ع س آجا - بهار ۸۴ ۹) ماهانه ارتش جمهوری اسلامی ایران «صف»

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ۲۰ مهر ۱۳۵۰ با قرائت خطابه محمدرضا پهلوی در برابر مقبره کوروش هخامنشی در پاسارگاد، جشنهای ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی آغاز شد. در این جشنها رؤسای جمهور، پادشاهان نخست وزیران و هیأتهای بلندپایه بیش از یکصد کشور جهان همراه با صدها رقاصه و گروههای متعدد ارکستر وموزیک از کشورهای مختلف شرکت داشتند. صدها نوع غذا و نوشیدنی‌های سفارشی ازخارج کشور وارد شده وخیابان‌های تهران و دیگر شهرها چراغانی شده، رژه نمونه سربازان سواره و پیاده نظام مربوط به دوره‌های مختلف سلسله پادشاهی مهمترین وجه ظاهری این جشنها بود. جشنهای ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی که با هدف بزرگداشت ۲۵ قرن حکومت پادشاهی در ایران ترتیب یافت بیش از سیصد میلیون دلار هزینه دربر داشت این درحالی بود که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند. رؤیاهای شاهانه هدف اصلی شاه از برپایی اینگونه جشنها، بزرگ جلوه دادن عظمت دستگاه شاهی و شخص خود بود تا در لابلای زرق وبرق اشیاء گران‌قیمت و کم نظیری که دستور تهیه آنها با قیمتهای گزاف از جیب ملت ایران داده می‌شد، چهره سست اراده مردد و ضعیف خود را پنهان سازد. در این مورد در کتاب آخرین سفر شاه چنین می‌خوانیم جشنهای ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید نمایشی از رؤیاها و بلندپروازی‌های شاه بود... در مورد شخص شاه در رابطه با جشن ۲۵۰۰ ساله ره آورد جشن‌های تخت جمشید جدایی کامل او از واقعیات بود. او بیش از پیش دچار اشتغال فکری درباره سلطنت خودش و اهمیت جانشینی مستقیم خود بر اریکه کورش گردید. «جیمزبیل در کتاب عقاب و شیر می‌نویسد: «محمدرضا شاه پهلوی با این جشنهای ۲۵۰۰ ساله دوره جدیدی را در پادشاهی خود آغاز کرد، دوره جنون انجام کارهای بزرگ بسیاری از معروفترین و مقتدرترین چهره‌های جهان در تخت جمشید برای ستایش کشور شاه و بلکه مهمتر، برای ستودن خود او، به این محل آمده بودند... و شاه احساس رضایت و خرسندی می‌کرد که میهمانان در مورد این که چه کسی مجلل‌ترین اقامتگاه را گرفته چه کسی محترم‌ترین مکان را در میزهای ضیافت داشته و چه کسی از هلیکوپتر به جای سفر با لیموزین‌های مرسدس استفاده کرده با هم دعوا می‌کردند. تاریخ قطعی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در چهارمین مرحله سال ۱۳۴۶ بود، لیکن بنابر دلایل مالی و این که جشن تاجگذاری نیز قرار بود در همین سال برگزار گردد، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به بعد از سال ۱۳۴۸ موکول شد. در واقع شاه به دنبال اثبات این مطلب بود که راز بقای حکومت و ملت ایران رژیم شاهنشاهی است و تمامی عظمت و عزت ملت ایران به دلیل داشتن رژیم شاهنشاهی است وی طی سخنانی که در ۲۰/۷/۱۳۵۰ در پاسارگاد خطاب به کوروش سرسلسله پادشاهی هخامنشی ایراد کرد در این مورد چنین گفت: «در این بیست وپنج قرن، کشور تو و کشور من شاهد سهمگین‌ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است. ... اکنون ما در اینجا آمده‌ایم تا به سربلندی تو بگوییم که پس ازگذشت بیست و پنج قرن امروز نیز مانند دوران پرافتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیروزمندانه در اهتزاز است...» او با این سخنان می‌خواست دلیلی بر موجودیت خویش اقامه کند وبا ارائه تنها یک مدل ثابت و طولانی برای شکل حکومت در ایران، همواره در اذهان عمومی این نکته را جا بیاندازد که حکومت در ایران مساوی با شاهنشاهی است وی براین بود تا بااتصال تاریخی خود با یکی از پادشاهان باستانی ایران که از نظر او ارزش و اهمیت بیشتری داشت بتواند با کسب نظر موافق خارجی‌ها و تأیید و صحه‌گذاری آنان بر برنامه‌هایش محبوبیت بیشتری در نزد مردم ایران به دست آورد. شاه معتقد بود در صورت کسب موفقیت درجلب نظر دولت‌های خارجی به ویژه امریکا نسبت به برنامه‌هایش، می‌تواند با بزرگ‌نمایی این مسئله و دلالت بر تأیید شخصیتهای باصطلاح سیاسی، مهر تأییدی بر اقداماتش بزند. هدف شاه از رویکرد به باستان گرایی و آن هم از دوره کوروش و نادیده گرفتن حدود چهار هزار سال حکومت اقوام دیگر در ایران تسکین حس ترس و ناامیدی بود که در طول حکومتش از شهریور ۱۳۲۰ تادی ۱۳۵۷ همواره او را تحت سیطره خود داشت مردم نیز به خوبی دریافتند که تمامی خواسته‌ها، عزت،شرف و آینده‌شان در دست کسی است که تنها به دنبال عظمت‌طلبی برای خود است و بس و به هیچکس جز خود و خانواده‌اش نمی‌اندیشد. در این خصوص در کتاب شکست شاهانه چنین می‌خوانیم «به نوشته یکی از وزیرانش شاه برای هیچ ایرانی دیگر

ذره‌ای ارزش قائل نبود با آنکه عظمت فرهنگ و سهم آن در دستاوردهای تمدن جهانی را می‌ستود، اما برای ایرانیان ارزش قائل نبود. به گفته یکی از مأموران آمریکایی که مدت‌ها در ایران خدمت کرده بود و به شاه نیز دسترسی داشت شاه مردم ایران را ضعیف تنبل وپولکی می‌دانست او عقیده داشت که برای انجام مأموریتش ـ اعاده عظمت به ایران ـ باید برای این خصوصیات منفی مردم خود فکری بکند.» با فاصله گرفتن شاه از مردم این حقیقت مشخص‌تر شد که اقدامات اصلاح‌طلبانه وی همچون انقلاب به اصطلاح سفید تنها اقداماتی ظاهری و عوامفریبانه است که ناشیانه از سوی اربابان شاه طراحی و دیکته شده است. در واقع رویکرد سریع شاه به اسلام‌زدایی و اجرای برنامه‌های گسترده، اما بدون مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق ومشخص نشانگر عدم شناخت صحیح و روشن وی از جامعه ایران و خواستگاههای اصلی و زیربنایی مردم آن (یعنی اسلام بود. از سوی دیگر به نقش عمده و حیاتی روحانیون در جامعه اسلامی ایران و محبوبیت عام آنان در میان توده‌های مردم و نهادینه شدن این ارتباط طی سالهای متمادی (بیش از ۱۲۰۰سال توجه کافی نداشت ویلیام شوکراس در این خصوص چنین می‌نویسد: «شاه با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در واقع با بزرگداشت ایران در زمان کوروش و داریوش عملاً ـ بخشی از تاریخ ایران را که به مراتب متناسب‌تر با قرن بیستم میلادی است نادیده می‌گیرد وآن تعالیم حضرت محمد(ص پیامبر اسلام است در ایران اسلام نقش نگهبان مردم در برابر قدرت شاهان را ایفا می‌کرد و روحانیون تا قرن بیستم از نفوذ فراوانی برخوردار بودند و در این قرن بود که دودمان پهلوی کوشید قدرت آنها را کاهش دهد.» تجهیزات هزینه‌ها و ولخرجی‌ها نویسنده کتاب آخرین سفر شاه دربارهٔ هزینه‌های جشنهای ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی چنین می‌نویسد: «دراکتبر، (???? ۲۰مهر ۱۳۵۰) محمدرضا پهلوی ضیافتی ترتیب داد که از تمام میهمانی‌ها برتر بود. او از تمام رهبران جهان دعوت کرد. البته همه نیامدند... همه چیز جشن را هم از پاریس آورده بودند. در دشت خاکی خشک و مرتفع تخت جمشید اردوگاهی مرکب از خیمه‌های گران بها به وسیله ژانسن دکوراتور فرانسوی برپا شده بود... آرایشگران طراز اول از سالن‌های کارینا والکساندر پاریس به تخت جمشید پرواز کردند. «الیزابت آردن یک نوع کرم صورت تولید کرد که نام آن را «فرح گذاشت تا در جعبه‌های مخصوص به میهمانان هدیه شود. «باکارا» گیلاس پایه دار کریستال طراحی کرد، «سرالین جایگاه میهمانان را روی سفال‌های قرن پنجم پیش از میلاد ساخت «رابرت هاویلند» فنجان و نعلبکی‌هایی ساخت که فقط یک بار مورد مصرف میهمانان قرار گرفت .. «لان ون اونیفورم‌های جدیدی برای کارمندان دربار تهیه کرد که نیم تنه آن به طرز شکیل ولی نه زننده با بیش از یک و نیم کیلو نخ طلا دوخته شده بود. دوختن هر یک از این اونیفورم‌ها، نزدیک به ۵۰۰ساعت کار لازم داشت غذاهای ضیافت تخت جمشید را اصولاً رستوران «ماکسیم تهیه می‌کرد... «لویی ورایل رئیس ماکسیم .. به این مناسبت یک بشقاب جدید و بسیار عالی محتوی خاویار و تخم بلدرچین آب پز اختراع کرد.... صورت غذای ضیافت شام اصلی با مرکب سیاه روی صفحات پوست آهو نقش شده و با یک ریسمان تابیده طلایی بصورت یک کتاب کوچک باجلد ابریشمی آبی و طلایی صحافی شده بود. پس از تخم بلدرچین با مروارید دریای خزر، غذای بعدی با ته دم خرچنگ با سس «نانتوآ» بود، غذای اصلی خوراک پشت بازوی بره سرخ شده در روغن خودش بود که درون آن رابا سبزی‌های خوشبو انباشته بودند. برای تازه کردن گلوی میهمانان شربت یا شامپاین کهنه فرانسوی (موئت ۱۹۱۱) می‌آوردند. آنگاه خوراک طاووس به سبک شاهنشاهی با سالاد مخلوط طبق سلیقه «الکساندر دوما» صرف شد. به عنوان دسر، بشقاب انجیر به شکل حلقه‌ای که درون آن را با تمشک یا پورتو انباشته بودند، آوردند و در پایان قهوه موکا... همراه با قهوه نیز «کونیاک پرنس اوژن مخصوص خمخانه ماکسیم صرف شد... ساواک نیز تجهیزات، چادرها و وسایل پیشرفته و گران بهای مخابراتی آن روز راچنین تشریح می‌کند: «این کمپ و چادرهای پذیرایی تخت جمشید... به وسایل شگفت انگیزی مجهز است که آمیخته است از تجمل قدیمی و وسایل مدرن عصر فضا (از آن جمله حمام مرمر ـ فرش‌های ابریشمی و ایرانی و...) سران کشورها در تمام ۲۴ ساعت از طریق شبکه مخابراتی ماه مصنوعی با پایتخت‌های خود به وسیله تلفن و تلکس در تماس خواهند بود. شبکه مخابراتی میکروویو که ۲۷۵ میلیون دلار خرج آن شده است و گرانترین و دقیق‌ترین شبکه مخابراتی جهان

به شمار می‌رود... شهرداری تهران طی مکاتبه‌ای که در ۲۰/۱۱/۱۳۴۹ با شورای مرکزی جشن شاهنشاهی انجام می‌دهد ریز برخی مخارج مربوط به جشن را چنین عنوان می‌کند: «... درخصوص اعتباراتی که برای اجرای برنامه مصوب شهرداری پایتخت در مراسم جشن شاهنشاهی ایران در نظر گرفته شده است به استحضار می‌رساند: قرارداد اجرای چراغانی و تزیین میادین و مسیرهای فوق الذکر باشرکت «اروین مارتین به مبلغ ۱۹۴۸۶۰۰۰ریال به امضأ رسیده و پیمانکار مشغول آماده کردن مقدمات اجرای کار می‌باشد... متعاقب افتتاح میدان شهیاد آریامهر، برنامه آتش بازی باشکوهی به مدت دو و نیم ساعت به موقع اجرا گذاشته خواهد شد که قرارداد آن به مبلغ ۱۹۰۰۰۰۰ ریال با شرکت «موگ تنظیم و شرکت نامبرده مشغول تهیه لوازم مربوطه می‌باشد... هنگام افتتاح شهیاد آریامهر لوحه‌ای از طلای ناب از طرف شهردار پایتخت از طرف تمام مردم شاهدوست شهر به پیشگاه شاهنشاه تقدیم خواهد شد. وزن لوحه ده کیلو می‌باشد که حدود ۱۶۰۰۰۰۰۰ریال برآورد قیمت می‌شود. در اجرای برنامه کاروان شادی که یکی از موارد مصوب شهرداری پایتخت می‌باشد اقدامات مقدماتی بعمل آمده و اعتباری معادل سه میلیون ریال پیش بینی شده است .. علاوه بر این دو میلیون ریال برای مخارج پیش بینی نشده درنظر گرفته خواهد شد.... برای پارک آرامگاه رضاشاه مبلغی معادل بیست میلیون ریال درنظر گرفته شده است .. با این تفصیل از طریق شهرداری پایتخت مبلغی حدود صد و هشتاد میلیون ریال بابت جشن و کارهایی که به مناسبت و مقارن آن انجام می‌شود به مصرف خواهد رسید». برای تکمیل برنامه تزئین پایتخت و شهر شیراز از یک مؤسسه انگلیسی نیز کمک گرفته شد. ساواک در بولتن ویژه در این خصوص چنین آورده است «به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس پیرامون تزئین شهرستان تهران و شیرازبه وسیله یک مؤسسه انگلیسی مؤسسه (ایروین نارتین) مقیم شهر سافولک انگلستان که یکی ازبزرگترین مؤسسات تزئینی جهان به شمار می‌رود، ۸۶۴ هزار دلار لامپ و مجسمه‌های پلاستیکی تهیه می‌کنند که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران به مصرف تزئین خیابان‌های تهران و شیراز برسد... سخنگوی این مؤسسه گفت مجسمه‌های پلاستیکی متعددی از کوروش کبیر، داریوش و همچنین مرغ طاووس که مظهر تخت طاووس ایران است تهیه خواهد کرد...» جشنهای ۲۵۰۰ ساله و فقر وفلاکت مردم این ولخرجی‌ها و اتلاف سرمایه‌های ملی در حالی انجام می‌شد که مردم ایران در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری ازوسایل اولیه و مقدماتی رفاه عمومی و حداقل امتیازات زندگی ساده برای عامه مردم وجود نداشت حتی «تایمز» و «نیوزویک تحسین کنندگان همیشگی شاه ، هر دو گزارش‌های انتقادی در مورد وقایع تخت جمشید منتشر کردند. اکثر کارشناسان و رسانه‌های خبری دنیا و حتی حامیان محمدرضا، هزینه این جشن را گزاف و چیزی حدود ۳۰۰ میلیون دلار برآورد کردند، این مبلغ در کشوری که درآمد سرانه آن اگرچه رو به افزایش داشت ولی از سالی ۵۰۰ دلار تجاوز نمی‌کرد، بسیار گزاف به شمار می‌رفت اقشار مختلف مردم در داخل کشور نیز نظری مشابه نظرات بیگانگان داشتند. البته واقع بینانه‌تر و ملموس‌تر. ساواک در گزارش ویژه خود در این خصوص چنین می‌گوید: «بعد از ظهر روز ۳/۴/۱۳۵۰ چند نفر از افراد حاضر درمسجد خیابان فردوسی قبل ازشروع سخنرانی فخرالدین حجازی ضمن صحبت‌های خصوصی اظهار داشتند: وضع بازار بد است و این جشن‌ها و مخارج کمرشکن آن وضع اقتصادی را شکسته و نابود کرده است مالیاتها زیاد شده حتی کارمندان دولت هم ازگرانی کرایه منزل و بالارفتن سطح زندگی ناراحت هستند. دولت فریاد می‌زند که مخارج جشنها را خودش تأمین کرده در صورتی که با گرانی روزافزون و مالیاتهای کمرشکن که از بازاری‌های بدبخت و مردم کوچه وبازار گرفته‌اند، این علم و کتل را راه انداخته‌اند. به خدا امسال بازار گرفتار ورشکستگی حتمی خواهد شد و لااقل ۳۵٪ تجار ورشکست خواهند شد. در میان آن چند نفر یکی کارمند دولت بود و گفت آقا از حقوق ما هم برای جشن مبلغی کم کرده‌اند، بدبختی اینجاست که کسی جرأت حرف زدن را ندارد وآن بیچاره (آیت الله سعیدی تا آمد حرفی بزند توی زندان او را کشتند.» در شهرستان‌های کوچک و در روستاها وضع بدتر از پایتخت بود و اغلب مردم دچار خشکسالی و وضع نابسامان اقتصادی بودند. چنانکه ساواک در گزارش خبری خود به ذکر صریح آن پرداخته است: «فرماندار فیروزآباد را تحت فشار قرار داده که باید یک

سالن ورزشی به یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ساله در فیروز آباد بسازند و اصناف نیز که در سالجاری به علت خشکسالی و خرابی وضع بازار و کسب در وضع بسیار نامساعدی بسر می‌برند از این موضوع ناراضی و اظهار می‌دارند، نمی‌توانیم هزینه این باشگاه را که بالغ بر یک میلیون ریال می‌باشد، تأمین نماییم » در خصوص درک شرایط زندگی مردم و این که برنامه جشن غیرمنطقی، بی فایده و بیهوده است تقریباً نظرها متفق و هماهنگ بود و تنها کسی که مستانه و دیوانه‌وار از برپایی جشن دفاع می‌کرد شخص محمدرضا بود که از درک و شناخت مردمش عاجز بود و تنها سودایی که در سر نداشت و به آن اهمیت نمی‌داد، مسئله حقوق و وضع زندگی مردم ایران بود. حتی برخی از عناصر درگاه او نیز زبان به اعتراض و تعجب گشودند. سپهبد فریدون سنجر که خود یکی از آجودان‌های سران کشورهای افریقایی در جشن بود، در خاطراتش چنین می‌گوید: «وقتی چشمم به آن بلوار زیبا و درختهای زینتی و گلکاری‌ها و فواره‌ها و آب نماها در شهرک چادرها که به این مناسبت (جشن ۲۵۰۰ ساله برپا کرده بودند، افتاد در دلم گفتم برای ساخت این ویلاهای چادری و این بلوارها و گلکاری‌ها چقدر انرژی و پول مصرف شده است آیا نمی‌شد این پولها را در راهی خرج کرد که به درد جامعه بخورد؟...» اما نظر نوکران و کاسه لیسان محمدرضا با مردم و کارشناسان داخلی و خارجی و خلاصه هر فرد واقع بین و دلسوز تفاوت داشت. آنها از محمدرضا آموخته بودند که فقط به خود بیاندیشند و بس و شاه را نیز همواره مدنظر داشته باشند؛ چرا که حیاتشان به حیات او بستگی مستقیم دارد. بر این اساس به این نظرات وقعی نمی‌گذاشتند و هنگامی که صحبت از کمک به مردم مسلمان کشور که خود آنها مسبب گرفتاری و بدبختی و فقر وفلاکتشان بودند می‌شد، از زیر بار مسئوولیت شانه خالی می‌کردند. اسدالله علم از یاران دهه ۴۰ محمدرضا طی مکاتبه‌ای که در پاسخ به نامه شورای مرکزی جشن ارسال نموده چنین می‌گوید: «جناب آقای سناتور بوشهری ـ رئیس محترم شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ـ عطف به نامه شماره ۱۳۴۱/۲۳۴۸ مورخ ۷/۳/۴۹ موضوع تأمین دو میلیون تومان اعتبار جهت احداث خانه برای زاغه‌نشینان شیراز این اعتبار را از کجا دولت می‌تواند تأمین کند فکر نمی‌کنم چنین پولی درحال حاضر موجود باشد.» تضاد فکری و رفتاری بین شاه و مردم ادامه داشت و روز به روز با اقدامات غیرمعقول و حساب نشده رژیم پهلوی افزایش می‌یافت چنانچه پس از گذشت هفت سال از برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ساله بسیاری از زنان و مردانی که در ۱۳۵۷ ش صدای خود را برای ابراز مخالفت با شاه بلند کرده بودند، جشن‌های تخت جمشید را به عنوان یکی از نمونه‌های نابخشودنی زیاده‌روی‌های پهلوی ذکر کردند. امام خمینی (ره) که هنگام برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تبعید عراق بودند، طی سخنرانی‌ها و پیام‌هایی این جشن‌ها و اسرافکاری‌های دولتی را مورد انتقاد قرار دادند. امام در مواضع خود، نکات زیر را یادآور شدند: ـ چرا کارشناسان اسرائیلی برای این تشریفات دعوت شده‌اند؟ ـ شاهنشاهی ایران از اول که زائیده شده تا حالا روی تاریخ را سیاه کرده است ـ برملت است که با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله مبارزه منفی کند. ـ به حکومت ایران بگویید که آقا از این جشن دست بردارید. ولخرجی‌های بی‌حساب و کتاب شاه در جشنهای ۲۵۰۰ ساله به حدی بود که «اوتانت» دبیر کل وقت سازمان ملل دعوت شاه برای شرکت در این جشنها را نپذیرفت. «برایان اورکهارت» مشاور انگلیسی «اوتانت» در کتاب خود تحت عنوان «زندگی در جنگ و صلح» در زمینه دعوت شاه از اوتانت و پاسخ وی می‌نویسد: «... اوتانت دعوت شاه سابق ایران را جهت شرکت در جشنهای معروف به دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران نپذیرفت. در این جشنها دهها رئیس جمهور، معاون رئیس‌جمهور، پادشاه و ولیعهد شرکت کرده بودند و میلیونها دلار با اسراف زیادی در این مراسم هزینه شده بود. اوتانت در برابر دعوت شاه ایران جهت شرکت در این جشن اعلام کرد: در حالی که نیمی از جمعیت کره زمین به سبب فقر با مرگ دست به گریبان هستند و در حال گرسنگی مطلق به سر می‌برند، این همه اسراف معنی ندارد...» منابع: ـ ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ انصاری، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۰. ـ بزم اهریمن، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۲، ص ۱۰. ـ ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، نشر طرح نو، تهران ۱۳۷۰. ـ فخر روحانی، اهرمهای سقوط شاه، جلد اول، نشر بلیغ، تهران، ۱۳۷۰. ـ جیمز اونیل، عقاب و شیر، جلد اول، ترجمه مهنوش غلامی، نشر کوبه، تهران، ۱۳۷۱.

ـ باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، چاپ اول، ترجمه محمود مشرقی. ـ نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ـ زندگینامه دبیران کل سازمان ملل، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک

انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک چکیده: از جمله منابعی که می‌تواند ما را به فرازهایی از وقایع و تاریخ مبارزه علیه رژیم سفاک پهلوی آشنا سازد، اسناد و گزارش‌های محرمانه و سری سازمان اطلاعات و امنیت کشور در رژیم شاهنشاهی است. ساواک که نام مخفف این سازمان مخوف و جهنمی است با پیگیری جدی و مستمر خود از مبارزات مردم ایران علیه شاهنشاه عاری از مهر و انعکاس اقدامات جاسوسانه و ضد مردمی خود در بولتن‌ها و گزارش‌های محرمانه، در واقع تاریخی مستند از خود بجای گذاشته است، اسنادی که هیچگاه در ذهن کودن آنان و اربابان مغرور و بی مغزشان خطور نمی‌کرد. روزی به دست فرزندان انقلاب اسلامی ایران بیافتد و پرده از جنایات این خود فروختگان علیه ملت مظلوم و ایثارگر بردارد. انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که ازسال ۱۳۴۱ ش به رهبری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه شروع شده و در سال ۱۳۵۷ موفق به سرنگونی رژیم ضد مردمی پهلوی گردید، هنوز زوایای پنهانی را در درون خود دارد که باید با بررسی منابع گوناگونی دسترسی بدانها پیدا کرده و آنها را به دست ملت قهرمان ایران و تاریخ پر از مخاطره و افتخارامیز نهضت‌های آزادی‌بخش در ایران سپرد. از جمله منابعی که می‌تواند ما را به فرازهایی از وقایع و تاریخ مبارزه علیه رژیم سفاک پهلوی آشنا سازد، اسناد و گزارش‌های محرمانه و سری سازمان اطلاعات و امنیت کشور در رژیم شاهنشاهی است. ساواک که نام مخفف این سازمان مخوف و جهنمی است با پیگیری جدی و مستمر خود از مبارزات مردم ایران علیه شاهنشاه عاری از مهر و انعکاس اقدامات جاسوسانه و ضد مردمی خود در بولتن‌ها و گزارش‌های محرمانه، در واقع تاریخی مستند از خود بجای گذاشته است، اسنادی که هیچگاه در ذهن کودن آنان و اربابان مغرور و بی مغزشان خطور نمی‌کرد. روزی به دست فرزندان انقلاب اسلامی ایران بیافتد و پرده از جنایات این خود فروختگان علیه ملت مظلوم و ایثارگر بردارد. با نگاهی به اسناد به جا مانده و گزارش‌های ساواک چند نکته بهتر روشن می‌گردد: ۱ـحرکت و خروش مردمی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به چند شهر و شهرستان محدود نبوده بلکه در سراسر کشور گسترش داشته است. ۲ـ مأموران ساواک و پلیس شاه روحیه خود را به کلی باخته و توان رویارویی با مردم را نداشته‌اند. ۳ـ هدف‌ها و خواسته‌های مردم به پاخاسته اسلامی بوده و در حقیقت انقلاب جنبه آرمانخواهی داشته است. اکنون گوشه‌هایی از گزارش‌های روزانه و پیوسته ساواک، پیرامون حرکت و تظاهرات مردم در بسیاری از شهرها، شهرستان‌ها و برخی روستاها بازگو می‌گردد: به: ۳۱۲ شماره: ۲۶۵۳/۲۲ هـ از: اراک تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ روز جاری ضمن ادامه تعطیل عمومی تظاهرات پراکنده‌ای در بعضی از نقاط خمین به صورت نامنظم توأم به دادن شعارهای مضره مرگ بر ۶۶* جریان داشته که با درگیری مأمورین انتظامی پایان گرفته است. نصیری گوینده: رضائی ساعت ۳۰/۱۲ *مقصود از «۶۶» شاه معدوم می‌باشد/. به: ۳۱۲ شماره: ۵۲۹۹/۲ از: ساری تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ ۱ـ از ساعت ۹:۳۰ روز جاری الی ۱۱:۳۰ روز جاری از طرف عده‌ای از آذربایجانی‌های مقیم ترک‌آباد گنبد مجلس ترحیمی به مناسبت کشته شدگان حادثه گالیکش در مسجد صاحب الزمان گنبد تشکیل همچنین قرار است از ساعت ۱۴۰۰ روز جاری الی۰۰/۱۷ مجلس دیگری در همان مجلس برپا گردد. ۲ـ صبح روز جاری جماعتی در حدود ۱۰۰۰ نفر در جلوی بیمارستان کورش کبیر گنبد اجتماع و با آتش زدن حلقه‌های لاستیک عبور و مرور را مسدود نمودند. اجتماع نامبردگان مربوط به دو جسد می‌باشد که به علت نشناخته شدن در سردخانه بیمارستان است و قرار است در ساعت ۰۰/۱۴ روز جاری اجساد را تحویل گیرند. ضمنا تابلوی بیمارستان دستکاری شده است و نام کوروش کبیر حذف و به جای آن بیمارستان شهدا نامگذاری گردیده. رخشا گوینده: فرهمند گیرنده: نزاکتی ساعت ۱۳:۵۵ به: ۳۱۲ شماره: ۱۱۸۵۱/۱ هـ از: کرمان تاریخ ۴۱/۱۰/۵۷ بعدازظهر روز جاری حدود ۶۰۰۰

نفر از طبقات مختلف مردم کرمان در مسجد جامع اجتماع و در ساعت ۱۴:۰۰ پس از خروج از مسجد با حمل پلاکارت }پلاکارد{ و عکس‌هایی از }امام{خمینی و دادن شعارهایی علیه رژیم و اعلام مخالفت با حکومت شاپور بختیار اقدام به راه‌پیمایی و سپس به مسجد صاحب‌الزمان عزیمت و در ساعت ۳۰/۱۷ متفرق گردیدند. گوینده: سلیمانی ساعت:۴۵/۱۷ به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۰۷/۲۱ هـ از: قم تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۰۳/۲۱ هـ ـ ۱۴/۱۰/۵۷ ۱ـ بعدازظهر روز جاری تظاهرات پراکنده‌ای در خیابان‌های چهارمردان ـ آذر صفائیه، خاک فرج، نیروگاه و خیابان تهران و کوچه‌های اطراف آنها با دادن شعارهای مضره اسائه ادب آمیز و آتش زدن چند حلقه لاستیک روی داده که از طرف مأمورین نسبت به متفرق ساختن و جلوگیری از گسترش تظاهرات اقدام شده به علاوه چون از طرف عناصر آشوبگر به خانه کلی از مأمورین اطلاعات شهربانی حمله شده بود بلافاصله از طرف مأمورین با عناصر آشوبگر مقابله و چند نفر از آنان دستگیر گردیده‌اند ضمنا در جریان تظاهرات و برخورد بعدازظهر روز جاری دو نفر مجروح گردیده‌اند. ۲ـ بعدازظهر روز جاری تظاهرات پراکنده‌ای در تفرش و آشتیان رخ داد که از طرف مأمورین نسبت به متفرق کردن متظاهرین اقدام شده است. استحضارا معروض باصری نیا ساعت: ۴۵/۱۹ گیرنده: ضیایی به: ۳۱۲ شماره: ۱۶۵۵۲/ هـ از: کرمانشاه تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ پیرو ۱۶۵۴۹/ هـ ـ ۱۴/۱۰/۵۷ ۱ـ از ساعت۰۰/۱۵ روز جاری حدود ۵۰۰۰ نفر از جوانان و طبقات مختلف در کرمانشاه ضمن دادن شعارهای ضد ملی در بعضی از خیابان‌ها به راه‌پیمایی آرام پرداخته و بعد به گورستان شهر عزیمت و سپس ضمن راه‌پیمایی تا حدود مسجد معتضدی حرکت و در ساعت ۳۰/۱۷ متفرق شدند ضمنا در روز جاری ۸۰٪ مغازه‌های شهر تعطیل بوده است. ۲ـ از ساعت ۰۰/۹ روز جاری عده‌ای در حدود ۵۰۰۰ نفر از طبقات مختلف شهرستان سقز به مناسبت هفته کشته شدگان در حالیکه روحانیون در پیشاپیش آنها بودند به راهپیمایی آرام پرداخته و سپس به گورستان شهر عزیمت و در ساعت ۳۰/۱۳ متفرق گردیدئد. همدانیان ساعت ۳۰/۱۷ به:۳۱۲ شماره: ۱۷۶۲۳/هـ از: رضائیه تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ ساعت ۰۰/۱۵ مورخ ۱۳/۱۰/۵۷ حدود ۵۰۰ نفر از عناصر ناراحت ماکو و شاه‌آباد به وسایل نقلیه به شهر پل دشت رفته و در آنجا دست به تظاهرات زده‌اند که برابر اطلاع در این تظاهرات تظاهرکنندگان ضمن نوشتن شعارهای مضره بر روی دیوارهای بخش مذکور شیشه‌های بانک صادرات، شهرداری و تابلوهای راهنمایی و رانندگی را شکسته ودر ساعت ۳۰/۱۸ پس از خاتمه تظاهرات به شهرهای خود بازگشته‌اند. ساعت ۴۰/۱۴ به: ۳۱۲ و ۳۰۲ شماره: ۲۲۳۴۰/هـ ا از: شیراز ۷/هـ ا تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ روز جاری تعدادی از تظاهرکنندگان به خانه یکی از درجه‌داران ژاندارمری در شهرستان لار حمله و با مقاومت مسلحانه درجه‌دار مزبور مواجه و بر اثر تیراندازی وی سه نفر کشته و ۸ نفر مجروح گردیده‌اند بقیه جمعیت حمله را تشدید و اسلحه ژ۳ـ درجه‌دار مزبور اخذ و او را به قتل رسانده که جنازه وی در خیابان قرار دارد با توجه به ازدحام جمعیت عوامل انتظامی قادر به هیچ گونه دخالیت نبوده و فقط به حفاظت تأسیسات خود پرداخته‌اند در حال حاضر وضع شهرستان مزبور بسیار متشنج و ادامه این وضع با در نظر گرفتن اینکه تعدادی از مردم مسلح می‌باشند سبب بروز حوادث بسیار ناگواری در شهرستان مذکور خواهد شد. علیهذا به منظور تقویت واحدهای انتظامی شهرستان‌های مزبور مقرر فرمایید از طریق نیروی زمینی و پادگان منطقه فارس ابلاغ گردد که یک واحد تقویتی کامل با هلکوپتر به شهرستان مزبور اعزام گردند. جوان به اظهار سرهنگ هنرور در جریان خبر می‌باشند. ساعت ۲۰/۱۸ گیرنده سرهنگ گلارستانی دفتر ویژه ساعت ۱۵/۱۸ روز ۱۴/۱۰/۵۷ گوینده : مقتصدی گیرنده : نزاکتی به : ۳۱۲ شماره: ۹۷۷۵۷/۲۰ هـ از: ۲۰ هـ تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ در ساعت ۳۰/۲۱ شب ۱۴/۱۰/۵۷ بنا به توصیه آیات ، ناآرامی در نقاط شهر به خصوص جنوب شهر شیوع یافته و با توجه به خاموشی برق مأمورین فرمانداری نظامی قادر به کنترل نظم در جنوب شهر نمی‌باشند. شیخان به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور شماره: ۷۴۷/۰۸/۷۱۳ از: فرمانداری نظامی تهران و حومه (رکن ۲) تاریخ:۱۵/۱۰/۵۷ موضوع: اطلاعیه برابر اطلاع واصله از پاسگاه مرگزی گروهان ورامین واعظی بنام شیخ محمدرضا داودی سن حدود ۲۷ سال از ناآرامی‌ها کشور سوء استفاده کرده و در اغلب مساجد به ویژه امرآباد حوزه پاسگاه مرکزی ورامین بالای منبر رفته ضمن سخنرانی ضد ملی و میهنی مردم را تحریک و بلوا و آشوب و هرج و مرج

می‌نماید و به کد ۶۶ نیز اسائه ادب نموده و اعلام می‌دارد اگر حب کد ۶۶ در دل هر مسلمان باشد نماز و روزه بر آن مسلمان حرام است و همچنین مردم و زارعین کم سواد را وادار کرده که به مأمورین و به منازل درجه‌داران ژاندارمری حمله و اموال آنها را به آتش بکشند. ضمنا این مطلب را به گفته آیت‌الله خمینی وظیفه شرعی مسلمانان دانسته. نامبرده با تحریکاتی که انجام داده پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی و سایر مأمورین را در خطر جانی و مالی قرار داده علیهذا با توجه به سن و سالی که این واعظ دارد عملیات وی کاملاـ مشکوک و مظنون بوده و امکان دارد در پوشش روحانیت و استفاده از لباس روحانیت دست به این اعمال ناشایست زده و چنانچه سریعا به این مسئله رسیدگی نشود رویدادهای مهمی در اثر تحریکات وی رخ خواهد داد. مراتب جهت اطلاع و بررسی و هرگونه اقدام لازم به آگاهی می‌رسد. معاون و رییس ستاد فرماندار نظامی تهران و حومه ـ سپهبد رحیمی گوینده آقای فدایی گیرنده : گلپرا ساعت ۰۰/۲۲ مراتب به دفتر ویژه منعکس گردید. به: ۳۱۲ شماره: ۵۳۰۴/۲ ه ا از: ساری تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ در ساعت ۱۶ روز جاری حدود ۶ هزار نفر از قشریون مذهبی ساری در تکیه حیدریه واقع در خیابان رستاخیز اجتماع پس از اتمام سخنرانی شیخ قاسمی به طرف خیابان‌های سپاهیان انقلاب ـ فرح پهلوی ـ شاه ـ نادر حرکت و ضمن دادن شعارهای ضد ملی و پرتاب سنگ به طرف مأمورین و شکستن شیشه‌های چند بانک در ساعت ۱۵/۱۸ با دخالت مأمورین انتظامی و پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک تیر هوایی پراکنده شدند. رییس سازمان ـ رخشا به:۳۱۲ و ۳۰۲ شماره: ۹۰۵۲/ هـ ا از: بوشهر تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ شب گذشته ساختمان لژیون خدمتگزاران بشر و آژانس کرایه اتومبیل روروک توسط عده‌ای به آتش کشیده شده ضمنا بانک صادرات شعبه مرکزی بوشهر با مواد آتش‌زا آتش گرفته که وسیله مأمورین آتش مهار گردیده ضمنا هنگامی که اینجانب قصد مراجعه به استانداری را داشتم عده‌ای جوان با استفاده از راه‌بندان با چوبدستی و سنگ به اینجانب شدیدا حمله‌ور و ناچارا دو تیر هوایی شلیک نمودم و سرانجام متفرق گردیدند لیکن برابر گزارش واصله جوان ۱۵ ساله‌ای بنام غلامعلی بهرامی مورد اصابت گلوله واقع و به بیمارستان منتقل و خطری متوجه او نمی‌باشد و حال وی رو به بهبودی است. ضمنا از ساعت ۹ جاری در خیابان‌های بوشهر راهبندان و تمثال‌های ۶۶ را که روی آن ضربدر کشیده شده بود و جملات مضره‌ای نوشته شده جلو شیشه‌های اتومبیل‌ها نصب و بعضا با تهدید از اتومبیل‌ها بنزین و یا پول جهت خریداری بنزین اخذ و مبادرت به آتش‌سوزی می‌نمایند یک دستگاه اتومبیل که متعلق به همسایه یکی از کارمندان بوده و جلو منزل کارمند مزبور پارک شده بود به اتش کشیده شده و به کلی سوخته است. مقامات انتظامی استان از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و به علت حضور مأمورین در خیابان‌های متظاهرین با جسارت بیشتری اقدامات خشونت‌آمیز خود را دنبال می‌نمایند. بدیعی گوینده: رومی گیرنده: گلپرا ساعت ۰۰/۱۲ به : ۳۱۲ شماره: ۱۶۵۵۶/ هـ از: کرمانشاه تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۶۵۵۸/ هـ ـ ۱۵/۱۰/۵۷ در بعدازظهر روز جاری نیز تظاهرکنندگان ضمن انجام راه‌پیمایی و دادن شعارهای ضد ملی مبادرت به راه‌بندان‌های متعدد و ایجاد آتش‌سوزی در چند خیابان و تخریب اماکن و مؤسسات عمومی نموند و به میدان یادبودی و میدان ۲۸ مرداد حمله و قصد پایین آوردن این پیکره را داشته‌اند که مأمورین انتظامی با استفاده از وسایل کنترل اغتشاشات و تیراندازی هوایی آشوبگران را متفرق نموده‌اند به طور کل در این روز نیز سه شعبه بانک یک چلوکبابی یک کیوسک متعلق به شهرداری و مقداری از وسایل اطاق اصناف و قسمتی از هتل داریوش را برای بار دوم و یک مغازه صفحه‌فروشی به آتش کشیده شده و یکی از دست‌های مجسمه ۲۸ مرداد نیز شکسته شده است. این تشنجات در ساعت ۰۰/۱۸ خاتمه یافته و در حال حاضر وضع شهر عاری از هر گونه تظاهر و اجتماعی می‌باشد. همدانیان گوینده : سرخی گیرنده: ساعت: ۴۵/۸ روز: ۱۵/۱۰/۵۷ به : ۳۱۲ شماره: ۹۵۷۶۵ /۲۰ هـ از: ۲۰ هـ تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ منشاء: مسجد منبع: گزارش عملیاتی ۱۲/۱۰/۵۷ و۱۳/۱۰/۵۷ و۱۵/۱۰/۵۷ عده‌ای جوان شب‌ها در مسجد الله‌اکبر واقع در انتهای خیابان دامپزشکی نرسیده به خانه‌های سازمانی فرهنگیان اجتماع و در مورد شکستن و آتش زدن منازل افراد ارتش و سازمان امنیت با یکدیگر مشورت و تبادل نظر می‌نمایند. و گفته می‌شود که شب ۱۴/۱۰/۵۷ نیز دو نفر از افراد نظامی کشته شده‌اند. نظریه سه شنبه: گزارش

تصور می‌رود صحت داشته باشد و مراتب به فرمانداری نظامی گزارش شده است. گوینده: حمیدفر گیرنده: فرجاد ساعت ۰۵/۱۱ به:۳۱۲ شماره: ۱۳۲۴۴/۱۱ هـ از: زاهدان تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ قبل از ظهر روز جاری پس از دعای ندبه و سخنرانی آیت‌الله کفعمی در هیأت رضویه (خراسانی‌ها) طبق برنامه قبلی حاضرین به طور دسته جمعی و به صورت آرام از هیأت مزبور خارج و درحالی که تعدادی از روحانیون در پیشاپیش آنان حرکت می‌کردند در خیابان‌های زاهدان مبادرت به راهپیمایی آرام نموده و فقط در قسمت کوچکی از مسیر شعارهایی به نفع)امام(خمینی داده شد راه‌پیمایان حدود ساعت ۱۲ به مسجد جامع زاهدان رفته و پس از برگزاری نمازجماعت و نماز جمعه متفرق گردیدند. تعداد راه‌پیمایان حدود ۲۰۰۰ نفر بود و اکثریت را محصلین و دانشجویان تشکیل می‌دادند و حدود ۲۰۰ نفر از بانوان نیز در بین آنان دیده می‌شد با عنایت به اینکه در چند روز اخیر در زاهدان شایع شده بود راه‌پیمایان در روز جاری قصد حمله به پیکره رضا شاه کبیر را دارند و بلوچ‌ها که مخالف تظاهرات ضد ملی هستند درصدد می‌باشند راسا با آشوبگران به مقابله برخیزند لذا به منظور جلوگیری از پیش آمدهای سوء احتمالی اقدامات لازم را با مراجع انتظامی با همکاری این سازمان معمول و بر مبنای تصمیمات شورای تأمین مورخ ۱۴/۱۰/۵۷ از صبح روز جاری نیروهای انتظامی تحت نظر رییس شهربانی در نقاط حساس شهر به ویژه اطراف پیکره مذکور مستقر گردیدند ضمنا بر مبنای توصیه‌هایی که به معتمدین شهر شده بود آنان و نیز آیت‌الله کفعمی جمعیت را به آرامش و حفظ نظام دعوت می‌نمودند. مراتب جهت استحضار اعلام می‌گردد. رییس سازمان ـ رضوانی گوینده: عظمی گیرنده: زمانی ساعت: ۳۰/۱۴ روز ۱۵/۱۰/۵۷ به عرض مقام معاونت دوم اداره کل رسید. به : ۳۱۲ شماره: ۱۱۴۳۴/ هـ ا از: آبادان تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ از ساعت ۳۰/۹ دقیقه روز جاری تظاهراتی در حدود دو هزار نفر در بندر ماهشهر به طرفداری خمینی در ناحیه غیر صنعتی صورت گرفته است. گوینده: آقای دژبانی گیرنده: گلپرا ساعت: ۵۵/۱۸ به عرض مقام معاونت دوم اداره کل رسید. به: ۳۱۲ ـ ۴۱۲ شماره: از : قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۰۷ـ۲۱ هـ ـ ۱۴/۱۰/۵۷ ۱ـ شب گذشته پس از شروع ساعت منع عبور و مرور مانند شب‌های قبل تظاهراتی در خیابان‌های قم مانند چهارمردان ، آذر، باجک، دورشهر، صفائیه و خیابان تهران با نواختن بوق و دادن شعارهای مضره بوسیله بلندگو و در ضمن با آتش‌افروزی و پرتاب نارنجک دست‌ساز به طرف خودروهای مأمورین گشتی صورت گرفته و همچنین در سطح شهر اقدام به نوشتن شعارهای مضره شده و نیز روی دیوار منازل چند نفر از کارمندان این سازمان چنین شعارهای توأم با جملاتی علیه ساواک نوشته شده است. به:۳۱۲ـ۳۱۲ شماره: از: قم تاریخ:۱۵/۱۰/۵۷ حدود ساعت ۰۰/۳ بامداد روز جاری به پاسگاه ژاندارمری بخش کهک از توابع شهرستان قم حمله مسلحانه شده و در تحقیقات اولیه معلوم گردیده که چند نفر از مأمورین و مهاجمین کشته و مجروح و از سلاح مأمورین پاسگاه نیز ربوده شده. گوینده: باصری‌نیا گیرنده: فرجاد ساعت: ۰۰/۱۰ به عرض تیمسار ریاست اداره کل سوم رسید. به: ۳۰۲ـ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۱۲/۲۱ هـ از: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۰/۲۱ ه ـ ۱۵/۱۰/۵۷ در جریان حمله مسلحانه به پاسگاه ژاندارمری کهک ۲ نفر از درجه‌داران پاسگاه شهید و رییس پاسگاه و یکی دیگر از مأمورین مجروح و ۱۳ قبضه اسلحه ژ ۳ و ۳ قبضه اسلحه یوزی و مقداری مهمات و توسط مهاجمین روبوده شده است. ضمنا گفته شده چند نفر از مهاجمین مجروح توسط سایر مهاجمین از محل دور شده.استحضارا معروض. باصری‌نیا گوینده: جهانقربان گیرنده: فرجاد ساعت: ۵۵/۱۱ به : ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۱۴/۲۱ هـ از: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۱ / ۲۱ هـ ـ ۱۵/۱۰/۵۷ جمعیتی که در مسجد جامع تجمع نموده بودند به طرف آستان مقدسه قم حرکت و پس از برگزاری نماز در صحن مطهر عده‌ای در میان جمعیت ضمن دادن شعارهای مضره و اسائه ادب آمیز درصدد از بین بردن آثار کتیبه‌های موجود در حرم بر آمده‌آند که مربوط به فرامین شاهنشاه آریامهر نسبت به بازسازی حرم مطهر حضرت معصومه (ع) می‌باشد ضمنا تعداد جمعیت مجموعا در حدود ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. استحضارا معروض باصری‌نیا گوینده: جهان قربان گیرنده: زمانی ساعت ۴ روز ۱۵/۱۰/۵۷ به : ۱۱۲ شماره: ۱۳۱۱۷/۲۱ هـ از قم: تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۵/۲۱ هـ ـ ۱۵/۱۰/۵۷ ۱ـ بعدازظهر روز جاری نیز تظاهراتی در خیابان‌های آذر ـ چهارمردان ـ خاک فرج ـ صفائیه ـ دور شهر و

محله قم نو و شاهزاده ابراهیم قم و کوچه‌های اطراف آنها رخ داده که متظاهرین با دادن شعارهای مضره مباردت به راهپیمایی نموده‌اند که تعداد آنها بالغ بر ۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند ضمنا مانند شب‌های گذشته در صحن حرم مطهر حضرت معصومه علیه‌السلام نیز در بین جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰ نفر شعارهای مضره دادن شده است. و مأمورین نسبت به متفرق نمودن متظاهرین در خیابان‌ها اقدام نموده‌اند. ضمنا عکس‌هایی از)امام(خمینی در حرم نصب شده است. ۲ـ از ساعت ۳۰/۱۶ روز جاری به تدریج جمعیتی در حدود ۲۰۰۰ نفر در میدان کمال‌الملک کاشان اجتماع و سپس به طرف زیارتکده پنجه شاه حرکت و پس از زیارت بدون درگیری با مأمورین متفرق شده‌اند استحضارا معروض . باصری‌نیا گوینده: جهان قربان گیرنده : فرجاد ساعت : ۱۰/۲۰ به : ۳۱۲ شماره: ۵۷۰۵/ هـ ـ ۱ از : هرمزگان تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ موضوع: وقایع استان هرمزگان ۱ـ از ساعت ۹:۰۰ روز جاری به علت فوت یکی از زخمی‌شدگان بنام سایانی ۱۵ ساله جمعیتی حدود ۵۰۰۰ نفر از زن و مرد و جوان و اطفال مقابل بیمارستان ثریا بندرعباس اجتماع پس از تحویل جسد در حالی که تعدادی از روحانیون مقابل جمعیت بودند به حرکت در آمده ضمن دادن شعارهای بسیار تند علیه رژیم و ساواک و حمل تصاویر بزرگ خمینی از خیابان‌های اصلی بندرعباس عبور و به سمت گورستان شهر رفتند که هنوز ادامه دارد. ۲ـ ظرف دو روزگذشته تظاهرات موافق و مخالف در شهر میناب به وقوع پیوست که منجر به زد و خورد میان طرفین گردیده و در تاریکی شب مبادرت به آتش زدن منازل یکدیگر می‌نمایند ضمنا روز گذشته در جریان تظاهرات میان یک زا مخالفین مسلح به سلاح کمری مبادرت به تیراندازی به سوی موافقین و مأمورین می‌نمایند که توسط پلیس دستگیر گردیده است. ۳ـ بعدازظهر روز گذشته تظاهرات شدیدی علیه دولت با حرکت حدود ۲۰۰ نفر از مخالفین در بندر لنگه انجام، که با پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی توسط مأمورین انتظامی متفرق گردیده‌اند و قرار است که امروز نیز توسط معملین راه‌پیمایی انجام شود. بهرام گوینده: ناطقی به : ۳۱۲ شماره: ۲۸۳۹۳/۲۰ هـ ـ ۱ از: ۲۰/۱۲ تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ موضوع: وضع بازار پیرو ۲۸۳۸۶/۲۰ ه ۱۲ تاریخ ۱۴/۱۰/۵۷ تا ساعت ۳۰/۹ روز ۱۶/۱۰/۵۷ وضع بازار تهران، شمیران و کرج و شهر ری به شرح زیر به استحضار می‌رسد: ۱ـ بازار تهران و مغازه‌های اطراف آن بسته است، بنزین و نفت و گاز نیست تاکسی به علت نبودن سوخت خیلی کم است. ۲ـ کلیه دکاکین کرج بسته بوده نفت و بنزین و گاز نیست. ۳ـ بازار تجریش و مغازه‌های اطراف آن بسته است بنزین و نفت نیست . ۴ـ بازار شهر ری و مغازه های اطراف آن بسته می‌باشد، نفت و بنزین نیست. ۵ـ مغازه‌های سطح شهر ۲۰٪ باز است. ۶ـ وضع میدان بارفروشی گمرک عادی است و در میدان بارفروشی انبار غله و سبزی بار کم می‌باشد. گوینده: صبوری رییس: شیخان گیرنده: قاسم زاده از طرف: فرنژاد ساعت: ۰۰/۱۰ به: ۳۱۲ شماره: ۳۸۲۳/۲۵ هـ از: زنجان تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ پیرو ۳۸۱۹ /۲۵ هـ ـ ۱۳/۱۰/۵۷ ۱ـ ۱۴/۱۰/۵۷ سه نفر خبرنگار خارجی به اسامی دیوید جونز تبعه انگلستان و حبیب راویان تبعه افغانستان از جانب کریم سنجابی به قزوین وارد و به منزل سید عباس ابوترابی عضو هیأت علمیه قزوین رفته و با پسر وی سید محمد ابوترابی مصاحبه‌ای انجام که متن این مصاحبه علیه رژیم و به نفع خمینی و اعتراض به دستگیری‌ها است و قتل و جرح افراد بوده و ضمنا نامبرده خودر ا سخنگوی روحانیون قزوین معرفی نموده و خبرنگاران پس از خروج از منزل مذکور توسط فرماندرا نظامی دستگیر و نوار مربوط به مصاحبه مورد بحث ضبط گردیده و ضمنا راننده‌ای که به همراه خبرنگاران مذکور بود نامش فریدون نصراللهی است. ۲ـ به منظور بررسی و چگونگی تظاهرات افسران و درجه‌داران آتش سوزی‌های اخیر در قزوین سرلشکر جهانبانی رییس بازرسی نیروهای زمینی به افتاق دو نفر سرهنگ به قزوین وارد پس از بازرسی و مشاهده وضع شهر در تاریخ ۱۴/۱۰/۵۷ قزوین را ترک نموده‌اند. ۳ـ طبق اظهار فرماندار نظامی قزوین بعد از ظهر ۱۴/۱۰/۵۷ آقای دکتر شاپور بختیار تلفنی با ایشان مذاکره و قرار شده که آقای مانیان از طرف ایشان به منظور مذاکره درباره وقایع اخیر به قزوین خواهد آمد. رییس سازمان زنجان- ریاضی گوینده: کلانتری گیرنده : قاسم زاده ساعت: ۲۰/۸ تلفن آقای حقیقت از سمنان مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ از سمنان ۱۴/۷۴۳۹ ـ ۱۹/۱۰/۵۷ تظاهرات دامغان ۱ـ روز ۱۸/۱۰/۵۷ شیخ محمد ترابی شیخ حسن و شیخ مسیح شاهچراغی سید محمود و محمود موسویان و حسن شاهچراغی دبیر به

شاهرود رفته و از روحانیون خواسته‌اند که با کمک‌های شاهرود تظاهراتی در دامغان بر پا نمایند. که به دنبال آن عده‌ای از اهالی شاهرود و کارگران ترزه ضمن داشتن چوب و چماق به سمت دامغان حرکت که در ابتدای شهر چوب و چماق آنان توسط مأمورین جمع آوری و تعدادی از آنان را دستگیر نموده‌اند که متظاهرین در شهر دامغان ضمن شکستن شیشه‌های کیوسک راهنمایی ، تلفن چند مغازه و منزل دو نفر از شاهرود ، چند حلقه لاستیک و چند مغازه را به آتش کشیده که پلیس ناچار افراد دستگیر شده را آزاد و متظاهرین را متفرق می‌نماید. ۲ـ از ساعت ۰۰/۹ روز ۱۸/۱۰/۵۷ حدود دو هزار از اهالی سمنان از مسجد سلطانی به راه افتاده و ضمن دادن شعارهای ضد ملی به طرف میدان سی سر حرکت و سپس وارد میدان منوچهری شده در این محل شخصی بنام غلامعلی رحیمیان کارمند بازنشسته دادگستری که از متعصبین افراطی می‌باشد شروع به سخنرانی نموده و عده‌ای دور وی را گرفته بودند که شناخته نشود. وی به مردم اعلام نمود که گول این دولت غاصب بختیار را نخورند و تا زمانی که رژیم عوض نشده است از فعالیت دست بر ندارند و پول آب و برق و تلفن را ندهند. پس از سخنرانی وی مردم متفرق گردیدند. ۳ـ کلیه ادارات و مغازه‌ها و مدارس ورامین تعطیل و تظاهرات پراکنده‌ای در منطقه وجود دارد و وضع غیرعادی است. رییس نصر در ساعت ۱۵ تحویل افسر نگهبان اداره کل سوم (آقای راحت) گردید. به: ۳۱۲ شماره: ۲۶۹۲/۲۲/ هـ از: ۲۲ هـ تاریخ: ۱۹/۱۰/۵۷ ۱ـ از ساعت ۲۰/۱۱ روز گذشته در خمین حدود ۴۰۰۰ نفر زن و مرد ضمن حمل عکس‌هایی از)امام(خمینی و دادن شعارهایی در حمایت از وی و شعارهای مضره شروع به راه‌پیمایی نموده که در ساعت ۳۰/۱۲ وسیله مأمورین متفرق و اتفاق سوئی رخ نداد. ۲ـ از ساعت ۹ صبح روز گذشته اهالی محلات و دهات اطراف آن در مسجد جامع اجتماع و در ساعت ۳۰/۱۱ با دادن شعارهای مضره در خیابان‌ها شروع به راه‌پیمایی نمودند سپس در میدان کورش توقف و پس از استماع سخنرانی یکی از روحانیون در ساعت ۰۰/۱۳ بدون هیچ‌گونه درگیری متفرق شدند. رییس احمدی گوینده: مقدم گیرنده: راحت ساعت: ۲۰/۱۰ از : کمیته مشترک ۳۸۳ جلد ۱۱۲۹/۱۱۹۹۹/۳۸۳ به: ۳۱۲ تاریخ: ۱۹/۱۰/۵۷ روز گذشته تظاهرات شدیدی در خرم‌آباد صورت گرفته که منجر به زخمی شدن ۱۸ نفر و کشته شدن تعدادی شده است. مردم در حال حاضر شدیدا عصیان‌زده شده و امکان دارد دست به اقدامات حادی بزنند و در روز جاری علمای خرم‌آباد اجتماع کرده و نامه‌ای در شش بند نوشته و تسلیم مقامات شهر نموده‌اند. آنان تقاضا کرده‌اند که گارد از شهر خارج شود و مسئولیت کامل شهر و مردم به عهده روحانیون باشد و تظاهرات را آزاد بگذارند و قول می‌دهند هیچ‌گونه عمل خشونت‌آمیز انجام نشود و در غیر این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی را قبول نکرده و جلوی مردم را نخواهد گرفت. کاویانی گوینده: فروزنده گیرنده : راحت ساعت: ۱۰/۱۷ به : ۳۱۲ از : ۲۰ هـ ۱۲ تا ساعت ۱۰/۱۲ دقیقه روز ۱۹/۱۰/۵۷ وضع بازار تهران ـ شهر ری ـ شمیران و کرج به شرح زیر به استحضار می‌رسد. ۱ـ بازار تهران و مغازه‌های اطراف تعطیل ـ نفت کمیاب و در مقابل پمپ‌های بنزین اکثرا ازدحام زیادی، مشاهده می‌شود. به:۳۱۲ شماره: ۵۷۲۱/ هـ ۱ از: هرمزگان تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ شب گذشته از ساعت ۰۰/۱۸ خاموشی سراسر شهر بندرعباس را فرا گرفت و در زمان خاموشی که تا نزدیکی ساعت ۰۰/۲۳ و بعضی نقاط تا صبح ادامه یافت چند منزل در شهر طعمه حریق گردید که یک از آنها منزل یک نفر شهربانی و یک عدد بمب دست ساز به محل دژبان نیروی هوایی بندرعباس پرتاب که خوشبختانه خسارت جانی و مالی نداشته است. ضمنا ظرف چند روز گذشته مرتبا منازل خارجیان یا خود آنها مورد تهاجم واقع می‌گردند هزاران نفر از خارجیان بندرعباس را اعم از اسپانیایی، ایتالیایی ، انگلیسی ، امریکایی ، ژاپنی و غیره که در طرح‌های بزرگ نظیر کشتی سازی ـ شهر بندرعباس ـ نیروگاه بزرگ برق و غیره به کار مشغولند به جز تعدادی قلیل تدریجا بندرعباس را ترک نموده‌اند. نظامیان و مأموران انتظامی در شهر مورد تهدید و تعرض قرار می‌گیرند. زمین‌ها و ساختمان‌های عده‌ای از مردم تصرف می‌گردد. و همچنین شعارهای مضره در خاموشی‌های شبانه در سراسر شهر که به طور سرسام آور نوشته شده بوسیله مسئولین پاک نمی‌شود. مهرام از: خرم‌آباد شماره: ۵۹۹۴/ هـ ۱۵ به : ۳۱۲ تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ ساعت ۰۰/۹ روز جاری حدود ده هزار نفر از اهالی خرم‌آباد در حالی که اکثرا روحانیون خرم‌آباد در پیشاپیش آنان بودند در

خیابان‌های شهر به پیاده‌روی کاملا آرام پرداخته که یکی از وعاظ که اهل خرم‌آباد و ساکن قم می‌باشد به نام سید محمد صالح طاهری برای مردم سخنرانی و آخرین اعلامیه خمینی را مبنی بر اینکه نبایستی به افسران و افراد پلیس و ساواک و منازل آنان حمله کرد و آتش سوزی ایجاد نمود همچنین منع تخریب و آتش‌سوزی اماکن عمومی و غیره و ایجاد نفاق و خواستار شناسایی عاملین آتش‌سوزی و تخریب و معرفی آنان برای محاکمه به علما قرائت گردید و کلیه حاضرین به آرامش دعوت شده‌اند این پیاده‌روی بدون هیچ حادثه‌ای خاتمه یافت. گوینده: جودکی به: ۳۱۲ شماره: ۱۱۴۳۹/۱ هـ ۱ از آبادان تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ در ساعت ۰۰/۱۱ مورخه ۱۸/۱۰ جاری راهپیمایی با شرکت ۵۰۰ نفر از کارکنان شرکت ملی نفت و طبقات مختلف در خارک به طرفداری از خمینی برگزار گردید این تظاهرات بدون دخالت نیروهای انتظامی خاتمه یافت. به:۳۱۲ شماره: ۱۳۱۸۱/۲۱ / هـ از: قم تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ به دنبال اظهارنارضایتی شدید مأمورین انتظامی و پاره‌ای از مردم قم از صدمات جانی و مالی که اخیرا به تعدادی از مأمورین وارد و از طرف طرفداران آیت‌الله خمینی به اطلاع نامبرده رسیده از طرف وی اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۰ صفر با متن زیر در قم انتشار یافته است. استحضارا معروض سلام و تحیت به عموم ملت ایران مطالبی از ایران می‌رسد که از توطئه‌ای خطرناک حکایت می‌کند ، گفته می‌شود اعلامیه‌هایی بدون امضا در طهران و شهرستان‌ها منتشر می‌شود و اشخاص زیادی را به اسم ساواکی و یا عمال شاه تهدید به قتل می‌کنند و خانه‌هایی را با همین بهانه ها سوزانده و به فرزندان آنها اهانت نموده و آزار داده‌اند به طوری که از ایران اطلاع داده‌اند، اعمالی بر خلاف اسلام و انصاف بدون رعایت حقوق شرعی انجام می‌گیرد که شاهد بر آن است که دست‌های ناپاکی در کار است که با هرج و مرج و ایجاد رعب و وحشت نهضت مقدس اسلامی را متهم نموده و خدائی نکرده به شکست بکشد. ملت محترم ایران باید بدانند که دیانت مقدس اسلام جان و مال انسان‌ها را محترم شمرده و تجاوز به آنان را از محرمات عظیمه می‌داند و کسانی‌که دست به این نحو جنایات زده و موجب ارعاب مردم می‌شدند به نظر می‌رسد از جناح‌های منحرفی باشند که می‌خواهند در پناه هرج و مرج یا شاه را حفظ کنند و یا کشور را با کودتای نظامی به تباهی بکشند. مردم مسلمان ایران در مبارزات به حق خود از این روش‌های غیر انسانی استفاده نمی‌کنند و موظف شرعی هستندکه به اعلامیه‌های بی‌امضا به هیچ وجه ترتیب اثر ندهند و از اشخاصی که می‌خواهند به خانه‌های مردم تجاوز کنند و آتش‌سوزی نمایند جلوگیری نمایند که به نظر می‌رسد توطئه‌ای در دست اجرا است که باید جلوگیری شود. ملت شریف در تهران و شهرستان‌ها و قصبات به راه‌پیمایی و تظاهرات و اعتصابات خود ادامه دهند تا این توطئه‌ها با رفتن شاه خنثی شود بر حضرات علما اعلام ایران است که مردم را با اعلامیه‌ها بیدار کنند و آنان را به وظایف شرعی خود آگاه نمایند که مجازات اشخاص جنایت کار و جرم بعد از اثبات جنایت با محاکم صالحه است نه با اشخاص متعارف. والسلام علیکم روح‌الله موسوی خمینی به: ۳۱۲ ـ ۳۲۴ـ ۳۲۳ شماره: ۲۱/۱۰/۵۷ از: شهر کرد تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ مغازه‌ها بسته و مراکز آموزشی تعطیل و صبح روز جاری حدود ۶۰۰۰ نفر ضمن راهپیمایی و دادن شعار مضره به اداره ثبت اسناد و لژیون خدمتگزاران بشر و بهداری رفته و عکس کد ۶۶ را پاره و قاب‌های آن را شکسته به راهپیمایی ادامه دادند هر گونه حادثه بعدی متعاقبا به استحضار می‌رسد. به: ۳۱۲ـ ۳۰۲ شماره: ۱۳۱۹۳/۲۱ هـ از: ۲۱ هـ تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ پیرو شماره ۱۴۱۹۲/۲۱ هـ ـ ۲۱/۱۰/۵۷ ۱ـ بعدازظهر روز جاری جمعیتی که حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شد از خیابان چهار مردان قم حرکت و در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) اقدام به دادن شعارهای مضره و اسائه ادب آمیز نموده و سپس متفرق شدند همچنین عده‌ای در صف‌های طویل پمپ بنزین نیز مبادرت به دادن شعارهایی اسائه ادب آمیز نموده‌اند ضمنا در تظاهراتی که روزهای جاری در جلوی شهربانی قم روی داده نام چند نفر از مأمورین شهربانی از لحاظ انتقام جویی بر سر زبان‌ها بوده است که مراتب جهت اقدام شایسته به فرمانداری نظامی و شهربانی قم اعلام گردید. ۲ـ شب گذشته علی مراد علی درجه‌دار بازنشسته ارتش در یک از کوچه‌های قم بوسیله عوامل آشوبگر مورد ضرب واقع که پس از انتقال به بیمارستان معالجات معموله مؤثر واقع نشده و فوت نموده است. ۳ـ در یکی از مساجد تفرش فیلمی به مدت سه شب پیاپی مربوط به وقایع مشهد به نمایش گذاشته شده که یکی از آموزگاران محل مسئولیت پخش فیلم

را به عهده داشته است. ۴ـ حدود ساعت ۰۰/۱۸ تظاهراتی با شرکت قریب ۴۰۰ نفر از نوجوانان در محل مسجد حبیب بن موسی با دادن شعارهای مضره روی داده که متظاهرین پس از مدت ۱۵ دقیقه متفرق شده‌اند. ضمنا در روز جاری به چند مورد تظاهرات پراکنده از جمله تظاهرات حدود ۵۰۰ نفر با شرکت فرهنگیان و سایر طبقات در شهرسان ساوه برخورد شده است. استحضارا معروض ۱ـدفتر ویژه سرهنگ قندی . ۲ـ نخست وزیری زمزینانی . ۳ـ مرکز فرماندهی جهانپور گوینده : ضابط گیرنده: یوسفی ساعت: ۵۰/۱۲ ـ ۲۱/۱۰/۵۷ از: زاهدان شماره: ۱۳۲۵۶/هـ ۱۱ به: ۳۱۲ تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ قبل از ظهر روز جاری اجتماعی در مسجد جامع زاهدان تشکیل سپس حاضرین که حدود دو هزار نفر بودند در حالیکه آیت‌الله کفعمی و چند تن از روحانیون زاهدان در پیشاپیش آنان حرکت میکردند مبادرت به راهپیمایی و دادن شعار به نفع)امام (خمینی و ضد ملی نموده و پس از طی چند خیابان مجددا به مسجد مذکور مراجعت و پس از برگزاری نماز جماعت متفرق گردیدن ضمنا راه‌پیمایی در مسیر راه در یکی از خیابان‌های زاهدان به زمین نشسته و پس از استماع سخنرانی یکی از دانشجویان مجددا به راه‌پیمایی ادامه دادند مراتب جهت استحضار اعلام. رضوانی به: ۳۱۲ شماره: ۹۰۷۱/ هـ تاریخ: ۲۲/۱۰/۵۷ به مناسبت چهلمین روز در گذشت شیخ ابوتراب عاشوری از صبح روز جاری عده انبوهی از اهالی بوشهر و برازجان و قراء اطراف آن در چقادک ۳۰ کیلومتری بوشهر که موطن شیخ مزبور می‌باشد تجمع و مراسمی بدین منظور برگزار گردید متظاهرین حدود ساعت ۰۰/۱۶ به بوشهر وارد شده و ضمن راه‌پیمایی در خیابان‌ها و با استفاده از بوق اتومبیل و دادن شعارهای مضره سر و صدای زیادی به راه انداخته‌اند. از نظر احتمال حمله اهالی به ساواک مراقبت ادامه دارد و ضمنا این ساواک نیز در آمادگی کامل به سر می‌برد. فریدونی گوینده: مجرد گیرنده: شاهنگی ساعت: ۴۵/۱۸ به عرض آقای امیدی رسید. از: ۳۱۲ شماره: ۲۸۴۹/۲۵ هـ به: ۲۵ هـ تاریخ: ۲۲/۱۰/۵۷ برابر اعلام سازمان قزوین صبح روز ۲۱/۱۰/۵۷ در مسجد شاه قزوین اجتماعی تشکیل گردید که جمعیت آنها حدود ۳ هزار نفر بودند در این اجتماع ضمن اینکه مردم همان شعارهای قدیمی خود را علیه کد ۶۶ و له)امام(خمینی تکرار نموده‌اند. شخصی بنام خراسانی واعظ منتخب قم برای اهالی قزوین مطالبی را جهت استماع شنوندگان درباره خودداری مردم از آتش زن اموال ارتشی‌ها و ساواکی‌ها عنوان نموده‌اند. ضمنا آقای مجید مولوی نیز برای بازدید خسارات وارده ناشی از حوادث چند روزه قزوین به آن شهرستان وارد و ضمن ملاقات با فرماندار و فرمانداری نظامی قزوین بررسی‌های انجام داده است. به قرار اطلاع واصله آشوبگران در صدد هستند که ظرف روزهای آینده ساختمانی را آتش بزنند که موضوع به اطلاع فرمانداری نظامی رسیده و قرار است در این باره شورای هماهنگی تصمیم گرفته فعلا در شهر زنجان وضع آرام می‌باشد. و فقط چند تهدید تلفنی به منازل کارکنان ساواک انجام شده است هر گونه اطلاع بعدی متعاقبا به استحضار خواهد رسید. گوینده: آقای کلانتری ساعت: ۲۰/۱۵ به عرض مقام مدیریت کل رسید. به: ۳۱۲ ۲ سیار از: قم ۳۰/۱۰/۵۷ به دنبال راه‌پیمایی و تظاهرات روز گذشته از بامداد روز جاری عده‌ای از جوانان با داشتن بازوبند و نصب کارت به سینه خود تحت عنوان مأمور انتظامات اسلامی در بعضی از چهارراه‌ها و میادین امور انتظامی و ترافیک شهر قم را به عهده گرفته‌اند مراتب استحضار معروض می گردد. رییس ساواک قم باصری نیا طبقه‌بندی حفاظتی تلگراف وارده ۱ـ به ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۳۰۲ ۲ـ از سنندج ۳ـ شماره ۲۲۲۵۰ / هـ ۴ـ تاریخ ۷/۱۱/۵۷ پیرو / بازگشت شماره ۲۲۲۴۹/ هـ ـ ۵/۱۱/۵۷ به دنبال برگزاری تظاهرات موافق موضوع پیروزی عده‌ای از مخالفان مبادرت به اقدامات خرابکارانه و آتش‌سوزی در سطح شهر سنندج نمودند که در برخورد با مأمورین یک نفر پاسبان زخمی و صبح روز بعد ۶/۱۱/۵۷ در بیمارستان فوت و این امر موجب ناراحتی شدید و عصیان پاسبانان گردید که با سخنرانی فرمانده لشکر ۲۸ و قول رسیدگی وی مأمورین آرامش خود را بازیافته لکن در اثر شکسته شدن یک جام شیشه در شهربانی و ترس و مخفی شدن رییس شهربانی در دفتر کار خود مجددا تحریک و به خیابان‌ها ریخته و مبادرت به تیراندازی و آتش زدن تعدادی از مغازه‌های افراد مخالف و اماکن دیگر سنندج از جمله حسینیه سنندج و مسجد قران احمد مفتی‌زاده نموده که البته در این آتش‌سوزی ها عده‌ای از عناصر خرابکار و به اصطلاح کمونیست نیز با سوء استفاده از فرصت نقش

فعالانه‌ای به عهده داشته و به طور کلی در تمام مدت روز شهر چهره‌ای ناآرام داشت تا سرانجام با دخالت لشکر آرامش برقرار و بر اساس تصمیم شورای تأمین قرار شد تا عادی شدن کامل اوضاع مأمورین شهربانی جمع‌آوری و کنترل حفاظت از کلانتری‌ها توسط لشکر صورت گیرد در این جریانات ۴ نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی که دو نفر آنان مأمور شهربانی هستند زخمی گردیده‌اند. نصرتی منبع: www.irdc.ir

سولیوان

سولیوان ویلیام هیلی سولیوان» آخرین سفیر امریکا در ایران، روز ۱۸ خرداد ۱۳۵۶ و در شرائطی که شاه در سرمایه‌گذاری مالی خود برای کمک به پیروزی مجدد جمهوریخواهان آن کشور شکست خورده بود،۱ وارد تهران شد. سولیوان در شرائط ادامه انتشار مقالات تمسخرآمیز مطبوعات متمایل به دموکراتها در امریکا علیه حکومت ایران به خاطر حمایت مالی بی‌فرجام محمدرضا پهلوی از رقیب جمهوریخواه جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور ، به تهران می‌آمد. شاه در آستانه برگزاری انتخابات سال ۱۳۵۵ امریکا ۱۲۰ میلیون دلار از طریق اردشیر زاهدی سفیر خود در واشنگتن در اختیار ستاد انتخاباتی جمهوریخواهان قرار داده بودتا به پیروزی جرالد فورد رقیب جیمی کارتر کمک کند.۲این کمک‌ها خشم دمکراتها را برانگیخت به طوری که «برژینسکی» رئیس آینده شورای امنیت در حکومت کارتر در همان زمان رفتار زاهدی را «مایه ننگ» نامید. ۳ سولیوان دمکرات که هنگام ورود به تهران ۵۶ ساله بود، پیش از این، سفارت امریکا در لائوس و فیلیپین را بر عهده داشت. او که روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۶ به سمت سفارت امریکا در ایران تعیین شده بود قبل از ورود به ایران، دیداری توضیحی ـ تشریحی با سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت امریکا داشت. سولیوان در مورد آن دیدار چنین می نویسد: در نخستین ملاقات با ونس از وی پرسیدم که دلیل انتخاب من برای پست سفارت در کشوری که هیچ گونه تجربه و سابقه‌ای دربارهٔ آن ندارم چه بوده است؟ وزیر خارجه در پاسخ گفت: علت انتخاب من ـ سولیوان ـ به این سمت این بوده است که برای پست سفارت ایران در جست و جوی دیپلماتی بوده‌اند که در کشورهایی که با حکومتهای متمرکز و استبدادی اداره می‌شوند تجربه کافی داشته و بتواند با یک زمامدار مقتدر و خودکامه کار کند. ۴ سولیوان سفیر جدید امریکا در ایران طبق یک رسم معمول قبل از آمدن خود به محل تازه مأموریت، به ملاقات با کارتر فراخوانده شد. وی در این مورد نیز می‌نویسد: کارتر در صحبت خود بر اهمیت استراتژیک ایران به عنوان متحد قابل اعتماد برای امریکا تاکید کرد .کارتر همچنین اهمیت ایران را به عنوان یک عامل ثبات برای امنیت منطقهٔ حساس خلیج فارس مورد تأکید مجدد قرار داد و در خاتمه موضوع قیمت نفت و سایر مسائل مورد علاقه بین ایران و امریکا را متذکر شد. ویلیام سولیوان دیپلماتی بود که به قول خودش نه اطلاعات دقیقی نسبت به ایران داشت و نه مایل به پذیرفتن این مأموریت بود. ۵ در طول مأموریت دیپلماتیک ویلیام سولیوان در تهران نظام حکومتی شاه بر اثر انقلاب اسلامی ایران فرو ریخت و محمدرضا پهلوی به تصور آنکه امریکائیها تعمداً از وی در برابر موج انقلاب حمایت نکردند، بیش از پیش به سیاستهای دمکرات در واشنگتن و نقش سفیر آنها در تهران بدبین شد. این در حالی بود که دولت کارتر هر چه در توان داشت برای حفظ رژیم شاه به کار بست و حتی در ماههای قبل از سقوط رژیم پهلوی طرح کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نیز مد نظر قرار داده بود. ۶ اما در عین حال سولیوان نیز خود در برابر امواج انقلاب به بیهوده بودن تلاش برای حفظ رژیم پهلوی معتقد شده بود و سقوط شاه را غیر قابل اجتناب می‌دانست.۷ هنگام ورود سولیوان به تهران بیش از ۳۵ هزار امریکایی در ایران سرگرم کار بودند. مأموریت سولیوان با تسخیر سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ و ماجرای گروگانگیری کارکنان آن پایان یافت. در جریان گروگانگیری، سولیوان در تهران نبود. او پیش از وقوع این رویداد به واشنگتن رفته بود. او قبل از بازگشت به امریکا و در کشاکش انقلاب، در فراری دادن ۳۲ دیپلمات اسرائیلی که در سفارت آن کشور در تهران مستقر بودند نیز نقش اصلی را داشت. وی اسرائیلی‌ها رابا یک پرواز ویژه

همراه بـا اتبـاع امریکـا از ایران خـارج کرد. ۸ سولیـوان در کتـاب ۲۹۶ صـفحه‌ای خود «مـأموریت ایران» دربـاره ریشه‌هـای انقلاب اطلاعـاتی به دست داده و نوشـته است که بـا «برژینسـکی» مشـاور ویژه کارتر در قبال اوضاع ایران اختلاف نظر داشـته و برژینسـکی اتهامات او را نپذیرفته است. درباره اختلاف نظر سولیوان و برژینسـکی، ژنرال هایزر فرستاده نظامی کارتر به ایران در جریان انقلاب در کتاب خاطرات خود درباره این مأموریت مطالب متعـدد نوشـته است. سولیوان جانشـین ریچارد هلمز (مدیر اسـبق سـیا) در تهران شـده بود که از ۱۳۵۱ سـفیر امریکـا در ایران و از دوسـتان شـاه بود. ریچـارد هلمز روز ۲۶ اسفند ۱۳۵۱، یـک هفته پس از عزیمت «ژوزف فارلنـد» سـفیر اسـبق امریکـا، وارد تهران شـد و در ۵ دی ۱۳۵۵ یـک هفته قبـل از ورود کـارتر به کـاخ سـفیددر پی اتمـام مـأموریتش تهران را ترک کرد. از آن زمـان تـا ورود سولیـوان بـه تهران، سـفارت امریکـا بـه مـدت ۵ مـاه و نیم بـدون سـفیر بود. پانوشت‌ها: ۱. جیمی کارتر در انتخابات آبان ۱۳۵۵ امریکا بر رقیب جمهوریخواه خود جرالـد فورد به پیروزی دست یافت و در اول ژانویه ۱۹۷۷ ـ دی ۱۳۵۵ ـ به عنوان سـی و نهمین رئیس جمهور امریکـا وارد کـاخ سـفید شـد. ۲. به بخش اسـناد مربوط به اردشـیر زاهدی در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۴۶۲. ۴. روزشمار روابط ایران و امریکا، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۲۴۰. ۵. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، عبـدالرضا هوشـنگ مهدوی، ص ۲۶. ۶. فصـلنامه مطالعـات تاریخی، ویژه نامه ۲۲ بهمن، مؤسـسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مقاله گوادلوپ، ص ۲۴۰. ۷. فصلنامه، همان، ص ۲۳۹. ۸. آخرین سفر شاه، همان، ص ۱۸۱. منبع:www.ir-psri.com

تاریخ انقلاب بعد از پیروزی

تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره

تاریـخ نگاری انقلاب اسـلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سـره گروه تاریخ اسـلام سال ۱۳۷۸ شمسـی مصادف با یکصدمین سال تولـد رهبر کبیر انقلاب اسـلامی امام خمینی قـدس سـره ابرمرد تاریخ اسـلام بود، که با برپایی انقلاب اسـلامی تاثیری ژرف بر نظام ارزشـی، سیاسی و اجتماعی جهان گذاشت، تحولی عظیم، پدید آورد، و نظامی را در ایران بنیان نهاد که در آن دین و دیانت اساس و معیار ارزشـهای اجتماعی شد. بی شک حفظ این ارزشـها مسـتلزم پی جویی راه و اهداف آن بزرگوار است. در پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب که این سـال را به عنوان سـال امـام نامیدنـد و تاکیـد معظم له بر احیـای تفکر امام، ما را بر آن داشت تا در خور توان خویش به گوشه ای از تفکرات امام بپردازیم ;اگر چه ابعاد مختلف شخصـیت امام قدس سـره توسط بسـیاری از نویسـندگان معاصر در کشورهای اسـلامی و غیر اسـلامی مورد مطالعه و مداقه قرار گرفته و کوشـش شده است تا ابعاد گوناگون شخصـیت امام نگاشته شود. گواه این سـخن مقالاـت و کتابهـای فراوانی است که در این مقوله در ایران و سـایر کشورهای جهان برای معرفی و بازشناسـی اندیشه های امام نگاشـته شده است. با وجود این، برخی از جنبه های شخصـیتی و رهبری امام و نقش آن بزرگوار همچنان ناگفته و ناشـناخته مانـده است. یکی از ویژگیهای علمی امام خمینی قـدس سـره تاریخ شناسـی ایشان است چرا که برخی گمان می کنند که اگر کسـی فقیه، اصولی، فیلسوف و متکلم است، در دیگر دانشـها تخصصـی نـدارد. در حالی، که یکی از عوامل عمـده فقاهت دارا بودن آگـاهی هـا و دانش همه جـانبه و عمیق به همه علوم از آن جمله تاریـخ است ;زیرا تاریـخ ام العلوم است هر چنـد بعضـی علم تاریـخ را تـا مرحله ابتـدایی و سـطحی لازم می داننـد، امام خمینی قـدس سـره این شـیوه را پشت سـر گـذارد. و به جسـتجو در همه دانشـهای مورد نیاز زمان و از آن جمله تاریخ پرداخت و بررسی اندیشه های علمی امام بیانگر این حقیقت را مدلل می دارد ;از این رو بر آن شـدیم تـا در این مقـاله گوشه ای از دیـدگاههای امـام راحـل را در این زمینه بیـان کنیم. به واقع بر همه میراث داران گنج کلامش لازم است تـا در انـدیشه های ژرف وی بیندیشـند و آثار فکری و عمل پربرکت یک عمر جهاد و تلاش او را بازشناسـند.

تعریف تاریخ عالمان و فرهیختگان بزرگ از جایگاه بلند تاریخ بی خبر نبوده و همه دست اندرکاران دانش و اندیشه اسلامی، از فقیهان، مفسران، متکلمان ... هر یک به گونه ای با این علم آشنایی داشته و از آن در شناسایی حقایق و درک ناشناخته ها بهره جسته اند، از این رو هریک تعاریف گوناگونی در این موضوع ارائه نموده اند که به طور خلاصه یادآور می شویم. تعریف لغوی تاریخ گروهی از تاریخ نگاران بر آنند که لفظ «تاریخ » از، (arch) که در یونانی «ارخ » تلفظ می شود به معنای قدیم و قدمت آمده مشتق گردیده است. گرچه این لفظ پس از آن که وارد زبانهای اروپایی شده، به معنای اصل یا اصیل گرفته شده و واژه انگلیسی، (Archype) به معنای نمونه نخستین به کار می رود. واژه، (histony) در زبان انگلیسی، و، (Storia) در زبان ایتالیایی و، (histoire) در زبان فرانسه و، (historia) در زبان اسپانیولی همه از واژه استوریای یونانی به معنای حکایت و داستان مشتق شده است. لفظ، (Story) در انگلیسی امروز و «اساطیر الاولین » که در زبان عربی پیش از اسلام به معنای حکایت و قصه آمده، هر دو نیز از استوریای یونانی اخذ شده است. اصطلاح «اساطیر الاولین » در قرآن کریم که از زبان مشرکان آمده است در همین معنا و با عنایت به سابقه یونانی، استعمال می شده است. (۱) پاره ای از محققان غربی برای تمییز مفهومی این واژه ها کوششهایی کرده اند. فرانسویان (Histoire) به معنای علم گذشته را با، (H) بزرگ و، (histoire) به معنای علم تاریخ را با، (h) کوچک نمایش داده اند. بعضی از آلمانیها (Geschte) را برای معنای اول، یعنی علم و اخبار گذشته و (Historie) را برای معنای دوم، یعنی علم تاریخ به کار برده اند. هگل Hegel برای رفع این التباس ناچار شده است به ریشه لاتینی رجوع کند تا فرق بین (Resgestae) و (historia rerum gestarum) را نشان دهد. (۲) قلقشندی در معنای واژه تاریخ گوید. در اصل لفظ تاریخ اختلاف نظر وجود دارد. گروهی آن را عربی و معنای آن را «نهایت و آخر هر چیز» دانسته اند، گفته می شود. «فلان تاریخ قومه » یعنی فلانی تاریخ قوم خود است. یعنی شرافت قومی با اعمال آن فرد به کمال و بالاترین مرتبه خود می رسد. (۳) محیی الدین کافیجی گوید: تاریخ در لغت، تعریف وقت است، این لفظ معرب و از «ماه روز» گرفته شده است. ماه روز را به مورخ تعریب کرده و تاریخ را مصدر آن قرار داده و آن را در وجوه تعریف به کار برده اند. (۴) علامه سخاوی گوید: تاریخ در لغت آگاهی دادن از وقت است. گفته می شود «ارخت الکتاب و ورخته » یعنی، زمان کتابتش را تعیین کردم، که به معنای شناساندن وقت می باشد. (۵) از مجموع مطالب فوق چنین برداشت می شود که لفظ تاریخ در آغاز به معنای توقیت و تقویم استعمال شده است. ولی پس از آن معنای دیگری، یعنی نگارش حوادث بر اساس زمان یافته است و برای ضبط اخبار تاریخی بر حسب زمان و موضوع رایج گردیده است. تعریف اصطلاحی تاریخ علامه سخاوی گوید: تاریخ در اصطلاح، تعریف وقتی است که با آن احوال ضبط و ثبت می شوند. و آن احوال عبارتند از: مولد، روات، ائمه حدیث، وفات و صحت حواس و سلامت بدن، عقل، سفر، حج، حفظ، ضبط، توثیق و تجریح و آنچه شبیه این امور که نیاز به جست وجو در احوال گذشته، حال و آینده آنها دارد. نیز آنچه از حوادث و وقایع بزرگ، بسان ظهور ناگواری دنیوی، تجدید واجب، و ظهور خلیفه، وزیر، پدید آمدن عزوه، نبرد، فتح سرزمین و باز ستاندن آن از حاکم مسلط غاصب و انتقال دولت، رخ می نماید در حوزه تاریخ قرار می گیرد... حاصل آن که، تاریخ فنی است که در آن از وقایع زمان از حیث تعیین وتوقیت، بلکه آنچه در عالم است، بحث می شود و موضوع تاریخ انسان و زمان می باشد. (۶) قلقشندی می گوید: تاریخ عبارت است از عدد شبها و روزها، با عنایت به آنچه از سال و ماه، گذشته و آنچه از آنها باقی مانده است. (۷) سید قطب گوید: تاریخ حوادث نیست، بلکه تفسیر حوادث است، تاریخ پی بردن به روابط آشکار و نهان حوادث است، به گونه ای که معنای نظامداری از آنها به دست آید و وحدت به هم پیوسته ای از حلقه های حیات که در تمام اجزای آن، واکنش و تکاپو، همگام با زمان و محیط به چشم خورد. (۸) سخن در این باره را با کلام امام خمینی قدس سره در تعریف تاریخ پایان می دهیم: «بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله ذکر فرمودند ... مثل علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس آنها داخل شوند در

«آیه محکمه » که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود.» (۹) در جای دیگر درباره نقش سازنده تاریخ می فرمایند: «تاریخ معلم انسان است.» (۱۰) همان گونه که معلم خود ساخته می تواند در تعالی بشر و پیشرفت جامعه نقش موثری داشته باشد، معلم منحرف نیز می تواند در اندیشه نوآموزان و نسل آینده انحراف به وجود آورد. و مسیر تکامل آنان را تغییر دهد و در سراشیبی قرار دهد. تاریخ نیز این ویژگی را داراست این تعریف امام مسؤولیت نویسندگان، پاسداران اندیشه جامعه، را به خوبی روشن می کند، از این رو امام درباره نقش تاریخ در نسلهای آینده چنین فرمود: «تاریخ روشنگر نسلهای آینده است » (۱۱) همچنین برای تشویق مردم به مطالعه و دقت نظر و توجه به تاریخ و درس آموزی از آن چنین فرمود: «تاریخ باید سرمشق ما باشد» (۱۲) چرا که تاریخ جلوه گاه عظیمی برای انعکاس بسیاری از حقایق و واقعیتها می باشد گرچه سوگمندانه، همواره دستهای آلوده و قلمهای مسموم اجیرشدگان بیگانه، چهره واقعی تاریخ را وارونه ساخته و ناخالصیهای فراوانی در جهت اهداف پلید خود در تاریخ گنجانیده اند. و امام همواره این خطر را احساس کرده و هشدارهای لازم را به افراد داده اند که وظایف محققان، متفکران و نویسندگان را سنگین تر می نماید. و در همین زمینه فرمود: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد». (۱۳) از این جهت همواره بر این باور بوده و هستیم که دانش تاریخ و شیوه ثبت وقایع وسیله مقدس و کارآمد برای آگاهی مردم است. گرچه بر اثر سهل انگاری تاریخ دانان و تاریخ نویسان، اکنون ابزار ارزشمند تاریخ در دست قلم به دستان و نویسندگان استعمار و برخی از عوامل بومی آنها در دنیا می باشد که برای اجرای مقاصد خود از ناآگاهی و غفلت مردم استفاده می کنند تا آنان را ساخته و در برابر خواسته خویش تسلیم نمایند. بدین روی امام خمینی قدس سره فرمود: «قلم خودش یکی از اسلحه هاست، این قلم باید دست اشخاص صالح، و دست افاضل باشد.» (۱۴) و در جای دیگر فرمود: «همت بگمارید که قلم و بیان خویش را برای تعالی اسلام و کشور و ملت خود به کار گیرید» (۱۵) و درباره وظایف نویسندگان فرمود: آن کسی قلمش قلم انسانی است که از روی انصاف بنویسد. (۱۶) بنابراین بر نویسندگان توانا و تاریخ نگاران فرهیخته فرض است که در جهت گسترش تاریخ صحیح اسلام و نهضتهای اسلامی گامهای اساسی بردارند و با ثبت و نگارش وقایع تاریخی و ضبط حقایق عملا دست استعمار و دروغ پردازان اجیر شده و عوامل خود فروخته و دزدان اندیشه و افکار و اعتقادات مردم را کوتاه سازند ؛زیرا نباید با سوءاستفاده از آزادی خلاف واقعیتها را بیان نمایند. مرحوم امام قدس سره در همین راستا به نویسندگان فرمود: «قلمی آزاد است که توطئه گر نباشد» (۱۷) و فرمود: «مسؤولیت بزرگ شما امروز قلمهایی است که در دست شماست » (۱۸) و درباره نقش نویسندگان و اهل قلم فرمود: «آن قدری که بشر از قلمهای صحیح نفع برده است از چیزی دیگر نبرده است و آن قدری که ضرر کشیده است، از چیزهای دیگر ضرر نبرده است ». (۱۹) بدین جهت است که امام خمینی قدس سره بارها احساس خطر کرده و یادآور می شدند و ارزش مساله تاریخ و تاریخ نگاری را گوشزد نموده و برای آن جایگاه ویژه ای قائل بودند. و به همین منظور، باور خویش را در مناسبتهای گوناگون بازگو کرده اند تا بتواند راهگشای تاریخ نگاران قرار گیرد. ۱- سفارش برای نوشتن تاریخ انقلاب پیدایش تاریخ نگاری در اسلام، شیوه ای از معرفت تاریخی دارای منشا دینی است که از علوم ناب اسلامی همانند، علوم قرآنی، تفسیر، حدیث، سیره و مغازی ریشه می گیرد. اهم تاثیر اسلام در پدید آمدن نهضت تاریخ نگاری، ایجاد روحیه امت واحد در جهان مسلمین است. این نظر از جهت روشنی نیاز به استدلال ندارد. بلکه بیشتر کتابهای تاریخی اسلام آن را مدلل می دارد. (۲۰) امام خمینی قدس سره نیز به پیروی از پیشینیان همواره به نویسندگان سفارش می کرد که در تدوین و نگارش تاریخ انقلاب اسلامی توجه داشته باشند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و با این روش از قلمهای مسموم و نوکران استعمار و استکبار برای مسموم ساختن افکار آیندگان جلوگیری نمایند. در همین زمینه امام خمینی قدس سره چنین می فرمایند: «لازم است برای بیداری نسلهای آینده و جلوگیری از غلط نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند. روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران، از ابتدای انعقاد نطفه اش تاکنون رویدادهایی که در آینده اتفاق می افتد از مسایل مهمی است که باید

نویسندگان و عالمان متفکر و متعهد بدان بپردازند درست آنچه امروز برای ما روشن و واضح است، برای نسلهای آینده مبهم می باشد و تاریخ روشنگر نسلهای آینده است. امروز قلمهای مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند باید نویسندگان امین، این قلمها را بشکنند». (۲۱) ای کاش قلم به دستانی که هم اکنون افکار جامعه را با قلمهای زهرآگین خود مسموم می کنند، به این فراز از مطالب امام قدس سره گوش فرا می دادند و باعث بدبختی خویش نمی شدند. چرا که باید چیزی بنویسند که باعث پشیمانی آنان نشود. «ولتر اسکات » Walter Scott می گوید: «من از نویسندگان عصر خود هستم که بسیار کتاب نوشته ام، ولی مسرت و افتخار من از نظر کثرت تالیفات نیست، بلکه شادمانم از این که ایمان کسی را متزلزل نکرده ام. و پایه عقاید هیچ کسی را فاسد نساخته ام و چیزی ننوشته ام که وقتی در بستر مرگ بیفتم، آرزوی محو و نابود کردن آن را در سر داشته باشم ». (۲۲) ۲- بیان کردن اهداف انقلاب اسلامی انقلابها، مانند هر حرکت و پدیده ای در عالم، علل و عوامل گوناگون دارند اما از میان این عوامل یک علت، اساسی و بقیه تابع همان علت و یا در کنار آن قرار می گیرد. بنابراین هر انقلابی یک علت اصلی و تعدادی عوامل فرعی دارد که باید همه را در نظر گرفت. انقلابهایی که در جهان به وجود آمده دو گونه است: ۱- انقلابهای الهی ۲- انقلابهای مادی انقلابهای الهی با انگیزه خداخواهی شروع می شود و هدف آنها حاکمیت مطلق خداوند بر جامعه می باشد. و علت اصلی آنها «خواست خدا و خداخواهی انسانها» است. انقلابهای مادی نیز با انگیزه رفاه مادی برای فرد، گروه، طبقه یا جامعه می باشد که مقصد آنان رسیدن به حاکمیت و قدرت است و هدف اساسی این گونه انقلابها مادیات و خواستها و آرمانهای مادی است. انقلاب اسلامی ایران انقلابی الهی است که هدف اساسی آن «خواست خداوند و خداخواهی انسانها» می باشد. بنابراین انقلاب پیامبر صلی الله علیه وآله در جهت تحقق خواست پروردگار بوده که سایر انقلابهای اسلامی اصالتی نیز بر اساس اراده خداوند دارند از آن جمله است انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره به لحاظ موضوع توجه به علت اساسی و علل فرعی حرکتهای انقلابی، امام خمینی قدس سره بر این باور بود که ، تاریخ نگار باید اهداف و انگیزه ها و علل قیامها و حرکتها را برای آیندگان ثبت و ضبط نماید. وی در خصوص تبیین اهداف انقلاب اسلامی که از حوزه علمیه قم، به رهبری ایشان و روحانیت آغاز گردید و دارای اهداف کاملا اسلامی بود، از تاریخ نگاران می خواهد که تمام سعی خود را به کار گیرند از این رو می فرماید: «سعی و تلاش کنید، تا هدف قیام مردم را مشخص کنید. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم، ستم، بیداد، تحجر، و واپسگرایی قیام کردند. و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط، و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند». (۲۳) امام قدس سره بر این باورند که حرکتهای تاریخی دارای اهدافی هستند که مردم، بر اساس آن هدف قیام کرده اند، لذا نباید در نگارش تاریخ تنها به انگیزه ها اکتفا کرد، بلکه لازم است اهداف مردمی آن را نیز در نظر داشت. بر این اساس، تحلیلها یا نگاشته های تحلیلی تاریخ، فقط هنگامی قابل پذیرش است که در چهارچوب بیان اهداف قیامها و حوادث باشد. و الا اگر بدین موضوع اشاره نشود، آن تاریخ ناقص و تحریف شده است به همین جهت امام در یکی از نامه های خود چنین می نویسد: «از شما می خواهم هر چه می توانید سعی و تلاش کنید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می کنند، امروز هم چون همیشه انقلابها، عده ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند در سر در آخور غرب و شرق دارند». (۲۴) ۳- مستند نویسی ارزش واقعی هر مطلب و گزارش علمی بستگی به اسنادی دارد که در مورد ثبت آن حادثه یا واقعه مدنظر بوده است. بنابراین ;سلیقه ها و گرایشهای فردی نباید در نقل مطالب در نظر گرفته شود. از سوی دیگر نویسنده باید از مدارک و مآخذ معتبر در تحقیق بهره جوید. از این روی، یکی از اصول مورد اشاره امام خمینی قدس سره که از سخنانش استفاده می شود، اصل مستند نویسی تاریخ می باشد زیرا میزان ارزشمندی و اعتماد در هر روایت یا مطلب تاریخی، بستگی به اسناد و مدارک و شواهد آن دارد که بدین وسیله می توان صحت آن مطلب را گواهی کرد. امام قدس سره در این زمینه چنین می فرماید: «... امیداوارم بتوانید با دقت تاریخ حماسه آفرین و پرحادثه

انقلاب اسلامی بی نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید. شما به عنوان یک مورخ، باید توجه داشته باشید که عهده دار چه کار عظیمی شده اید. اکثر مورخان تاریخ را آن گونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته اند می نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است از اول می دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می رسند.» (۲۵) ۴- به تصویر کشیدن تاریخ از آنجا که تاریخ برای آیندگان نوشته می شود و آنان نیز کسانی نیستند که سازنده و به وجود آورنده حوادث تاریخی باشند، لازم است نقل روایت هر حادثه تاریخی در حد توان مستند به دلایل و شواهد و مدارک کافی باشد. اگر چه این مدارک طبق شرایط زمان و مکان گوناگون است. امام قدس سره بر این باور بود که تاریخ را باید مستند نوشت یا در صورت امکان بتوان آن را با تصاویر و فیلمهای زنده بازسازی کرده، برای آیندگان به نمایش گذارد. ایشان می فرماید: «اگر شما می توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب، از زبان توده های مردم رنجیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده اید». (۲۶) این مطلب ژرف نگری امام را می رساند که راهبردهای خویش را می نمایاند، تا بدین وسیله حقایق را از تحریف و دگرگونی توسط دشمنان اسلام و انقلاب حفظ نماید و بدون تغییر در ماهیت و شکل ظاهری به دست آیندگان سپرده شود تا بتوانند از آن بهره ببرند. ۵ - تایید بر نقش توده های مردمی تاریخ نگار در نوشتار خود نباید حضور صاحبان اصلی حرکتها و جنبشها را نادیده بگیرد. حضرت امام قدس سره مردم را جانشین خدا در زمین می پنداشتند. و بر این باور بودند که مردم، خوب، باصفا، پاک و فداکارند. و برای انجام هر کار مثبتی آمادگی داشته و دارند. بنابراین، حضور مردم را در حوادث و جامعه و انقلاب نباید نادیده انگاشت. امام قدس سره، حامیان اصلی انقلاب و تفکر اسلامی را مردم مستضعف می دانستند. و این از ویژگیهای انقلاب اسلامی و رهبری آن است که به توده مردم توجه داشته است، امام قدس سره در خصوص حضور و نقش مردم چنین فرمود: «ملت ما تاریخ را، تاریخ دیگر کرد. جریان تاریخ را عوض کرد». (۲۷) ایشان درباره نقش اساسی مردم در پدید آوردن انقلاب اسلامی ایران، تاکید و سفارش می کردند، از این رو، در یکی از گفتار خود می فرمایند. «باید پایه های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد، شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر، واپسگرایی قیام کردند، و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط، و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در حوزه های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و حرکت انگلیسی می کردند، تنی چند از عالمان دین باور، دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز درآمدند». (۲۸) «ما هر چه داریم از این ملت است. البته ملت اسلامی که با فریاد الله اکبر این کار را انجام دادند. امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکران شان شوند، و آنها را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند، که امروز روز حرکت ملتهاست و آنان هادی (هدایت کنندگان) تاکنون هستند». (۲۹) و در سخنی دیگر می فرمایند: «حضور شما مردم مؤمن و از جان گذشته است که روشنفکران غرب و شرق زده را برای همیشه رسوا می کند». (۳۰) ۶ - تاریخ نگار باید امین باشد امانتداری در تاریخ یکی از اصول و ارکان مهم به شمار می رود ;چرا که تاریخ به آیندگان جهت می دهد، از این رو، اگر بر قواعد و اصول معتبر پاینبد نباشد، نتیجه ای خوشایند نخواهد داشت. برخی از تاریخ نگارانی که در طول زمان نتوانسته اند رسالت تاریخی خویش را حفظ نمایند، باعث زیانهای علمی بی شماری شده اند که در این مقاله جای پرداختن به این موضوع نیست. از بررسی و دقت در امر تاریخ نگاری درباری و استعماری، اعم از شرق و غرب، به این نتیجه می رسیم که یکی از ویژگیهای عمده شیوه های آنان همین است که مطابق برنامه ای تبلیغی، یا استراتژیی فرهنگی و هدفدار و مختصر، در موضوعی به تحقیق می پردازند و فقط کتابهایی را مورد بررسی قرار می دهند که بتوانند به اهداف استعماری خود دست یازند. بنابراین، پیش از آن که حتی نخستین سطر آن نوشته شود، نتیجه آن معلوم است. بر این اساس امام قدس سره در نکوهش این گونه تاریخ نگاران چنین می فرمایند. «... از اول می دانند که کتابشان بناست به چه

نتیجه ای برسد، و در آخر به همان نتیجه هم می رسند». (۳۱) بنابراین، تاریخ نگاران باید از نگارش دلخواهانه و یا دستوری تاریخ بپرهیزند و در نگارش تاریخ تمایلات و حسب و بغض های شخصی خویش را نادیده انگارند. بلکه تاریخ را آن گونه که در خارج عینیت یافته است بنگارند. نکته مهم دیگر این که، تاریخ نگار، نباید به دستور و طبق سلیقه و خواست حکومتگران، یا دسته هاو طیفهای پرنفوذ، تاریخ را به تحریف آغشته سازد. امام قدس سره در همین باره چنین فرمود: «تاریخ مع الاسف در گذشته به دست دشمن نوشته شده است. امید است که نگذارید تاریخ این نهضت را نیز دشمن بنویسد». (۳۲) ۷- تاریخ نگار باید احساس مسؤولیت کند از آنجا که مطالب نگارش شده برای آیندگان، قابل دقت و تامل می باشد و می تواند در ساختن آینده مفید و موثر واقع گردد، لذا تاریخ نگار باید مطالب واقعی را ثبت و ضبط نماید. تا از این رهگذر آیندگان دچار ضرر و زیان نشوند. امام خمینی قدس سره که به این واقعیت به خوبی آشنا بود و توجه خاصی داشت چنین می فرماید: «آن قدری که بشر از قلمهای صحیح نفع برده است از چیز دیگر نبرده است. و آن قدری که ضرر کشیده است از چیزهای دیگر ضرر نبرده است ». (۳۳) و در جای دیگر به نویسندگان چنین هشدار می دهد که: «اشخاصی که قلم در دستشان است متوجه باشند که قلم آنها، زبان آنها، در حضور خداست.» (۳۴) و درباره نقش نویسندگان فرمود: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد». (۳۵) و درباره انصاف نویسندگان فرمود: «آن کسی قلمش قلم انسانی است که از روی انصاف بنویسد» (۳۶) و فرمود: «امروز قلمهای مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند. باید نویسندگان امین، این قلمها را بشکنند». (۳۷) ۸ – افشاگری جبهه های نامقدس یکی دیگر از وظایف نویسندگان این است در آنجا که مخالفان اسلام واقعی با حربه اسلام به مبارزه می آیند، ماهیت آنان برای مردم افشا نمایند. از این رو، امام قدس سره به همان اندازه که برای معرفی نقش فداکارانه پیشتاز و اسلام خواهانه روحانیت، علماء و دانشمندان واقعی و دیدن باور سفارش می کنند، به همان اندازه تاکید دارند که به هنگام نگارش تاریخ انقلاب اسلامی جبهه نامیمون مقدس مآبان کج فهم نیز افشاگری شود تا نسلهای آینده بدانند که تزویر و تحجر همیشه مانع راه خدا و تحقق آرمانهای اسلامی در جامعه بوده است. در این جهت فرمود: «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگری نخورده است، نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که در تاریخ روشن است ». (۳۸) و در جای دیگر فرمود: «آخوندهای جیره خوار، و ملی گرایان بی خبر از اسلام و مصالح مسلمین را از خود برانید، که ضرر اینان بر اسلام از ضرر جهان خواران کمتر نیست ». (۳۹) و در هشداری به دانشگاهیان فرمود: «باید قبل از هر چیز دانشگاه اسلامی باشد. برای این که کشور هر چه صدمه خورده است از کسانی بوده که اسلام را نمی شناخته اند. معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید، شما دانشگاهیها کوشش کنید که انسان درست کنید، اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می دهید». (۴۰) ۹ – آگاهی دادن به مردم یکی دیگر از وظایف نویسندگان و فرهیختگان علم و اندیشه این است که با آثار باقی مانده از خویشتن برای مردم و جامعه آگاهی بیافرینند. و آنان را از خطراتی که تهدیدشان می نماید آگاه سازند. امام قدس سره در موارد گوناگون به توطئه دستگاه ستمشاهی در برابر اسلام واقعی هشدار داده و هنگامی که به اصطلاح به «تاسیس دانشگاه اسلامی » برای تحریف افکار عمومی پرداخت، چنین فرمود: «... این دانشگاه اسلامی که می خواهند درست کنند. نه این که خیال کنید با اسلام آشتی کرده اند، بلکه قضیه قرآنی است که در مقابل امیرالمومنین سرنیزه کردند...» (۴۱) امام با این مطلب پرده از یک دسیسه پشت پرده رژیم ستمشاهی برداشت. و اثر جهل و نادانی و بی اطلاعی را یاد آور شد و چنین فرمود: «تمام گرفتاریهایی که ما در این طول مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کنند». (۴۲) بنابراین، اگر مردم آگاه شوند و

توطئه هـای دشـمنان اسـلام را دریابنـد، بـا حضور خود در صـحنه های گوناگون می تواننـد نقشه های شوم سـتمگران و حیله گران تاریخ را خنثی نمایند. ۱۰ - مبـارزه بـا نژاد پرستی یکی دیگر از وظایف تاریـخ نگاران این است که مردم را با دسـتورات و وظایف دینی و مـذهبی خود آشـنا سازنـد و از هر نوع نژادپرستی و زنـده کردن افکار جاهلیت دور کنند. به جای زنده کردن و برگردانیدن جامعه به سوی هرگونه برتری جویی و نژادی که خلاف اسلام است، باید مردم را به سوی عدالت و عدم تبعیض دعوت نمایند. امام قدس سره در این مقوله چنین فرمود: «از مسایلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمال استعمارگران در تبلیغ آن به پا خاسته اند، قومیت و ملیت است. نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خـدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است، و مؤمنان را به نام اخوت یاد فرموده است از هم جدا کنند و به اسـم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا کنند. بلکه با هم دشمنی کنند و این درست بر خلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریـم. اینهـایی که به اسم ملیت و گروه گرایی و ملی گرایی بین مسـلمین تفرقه می اندازنـد، اینهـا لشـکرهای شـیطان و کمک کارهای به ابرقـدرتهای بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هسـتند نهضت ما اسـلامی است، قبل از آن که ایرانی باشد، این ملی گرایی اساس بـدبختی مسـلمین است. ملی گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملتهای مسـلمین قرار می دهـد». (۴۳) ۱۱- شخصیت دادن به فرهنگ خود، و دوری ازخود باختگی تاریخ نگار باید به مسلمانان هویت و شخصیت بدهد و آنان را به این باور برساند که دارای ارزشـهای گرانقـدر و ارزشـمندی در همه ابعاد می باشـند. بنابراین، نبایـد خود را در برابر بیگانگان ببازنـد و ارزشـهای والا و عقایـد خویش را نادیده انگارند و در بیگانگان محو گردند. امام قدس سـره از این خود باختگی بسـیار رنج می بردند. شاهد بر این ادعا مطالبی است که در این رابطه بیان کرده اند که برخی را یادآور می شویم: «شـرق خودش را گم کرده، و شـرق باید خودش را پیـدا کنـد. شـرق بایـد بیـدار شود باید حساب خودش را از غرب جدا کند تا آن قدر که می تواند اگر می توانست باید تا آخر جدا کند، حالا که نمی شود تا آن قدر که می تواند جدا کند، لااقل فرهنگش را نجات بدهد». (۴۴) و درباره کسانی که خود را در برابر غرب و غربزدگی باخته و هویت خویش را فراموش کرده انـد چنین می فرماید: «باید به خود تلقین کنیم که در غرب هیچ خبری جز عقب نگهداشـتن مـا از قله تمـدن و تعـالی نیست... تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، و ما باورمان آمـده که همه چیزها در غرب است خیر! آن چیزی که در غرب است ربیت حیوان درنـده است. تا ما از آن غربزدگی درنیاییم، و مغزمان را عوض نکنیم و خودمان را نشناسـیم نمی توانیم مسـتقل باشیم، نمی توانیم هیچ داشته باشیم ». (۴۵) و در جای دیگر فرمود: «آنها که خواب امریکا را می بینند خدا بیدارشان کند، آن روزی که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت. مملکت اسلام عار است که دستش را دراز کند طرف امریکا که شما نان ما را بدهید. آن روزی که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت ». (۴۶) ۱۲- بی توقعی تاریخ نگـار در میـان مردم گروهی هسـتند که بار چنـدانی از دوش اجتماع برنمی دارنـد، ولی بیش از همه توقع اسـتفاده از مزایا و مواهب موجود دارنـد و به اصـطلاح، خود را عزیز بی جهت می دارنـد، در برابر این گروه دسـته ای هسـتند که برای جامعه و همنوعان خود خدمات ارزنده ای انجام می دهند، ولی هیچ گونه چشـمداشتی ندارند. نویسـنده این سطور برخی از افراد از جمله امام خمینی قدس سره را از مصادیق روشن این روایت یافته است که امام صادق علیه السـلام می فرماید: «المؤمن حسن المعونة خفیف المؤنة ...» (۴۷) یعنی ;مؤمن کسـی است که بیشترین سود را به جامعه می رسانـد و کمترین هزینه را بر جامعه تحمیل می کند. هیچ کس نمی تواند خـدمات ارزنـده امـام امت را که در همه جهـات خصوصـا در راه پیشبرد فرهنـگ و دیـانت به ملت خود انجام داده و در مقابل هیچ گـونه چشـمداشتی از دیگران نـداشت، بلکـه همیشـه خـود را مـدیون دیگران می دانسـت، نادیـده انگـارد. در ایـن موضـوع سـخن متواضـعانه و جوانمردانه امـام را بشـنوید: «اگر به من بگوییـد خـدمتگزار، بهـتر از این است که بگوییـد رهـبر، رهـبری مطرح نیسـت خـدمتگزاری مطرح است، اسـلام مـا را موظف کرده که خـدمت کنیم، این جـانب که یک نفر از خـدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسـلام هسـتم، در مواقع خطیر، و برای مصالـح بزرگ اسـلامی حاضـرم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به

علمای اعلام و مراجع عظام کثرالله امثالهم ». (۴۸) امام که این گونه تواضع می کند، هنگامی که احساس خطر می کرد، با موضعی قاطع در برابر عناصر منحرف، خواستار طرد و انزوای آنان از رهبری جامعه شده، چنین می فرمود: «سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه های داخلی و خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای ناخواسته، به شرق یا غرب گرایش دارد، هدایت کنید و اگر نپذیرفت او را منزوی کنید. و اگر در وزارتخانه ها و نهادهای دیگر کشور چنین گرایش باشد که مخالف مسیر اسلام و ملت است، اول هدایت و در صورت تخلف استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه گر در راس امور و یا در قطبهای حساس موجب تباهی کشور خواهد شد». (۴۹) آری ؛اگر انسان به مرتبه ای برسد که توقعی از دیگران نداشته و هرگز چشم به دنیای آنان ندوخته باشد حقایق را بیان می کند. و امام خمینی قدس سره به حق از مصادیق بارز این افراد به شمار می رفت. ایندیپندنت، (Independent) یکی از روزنامه های معروف انگلستان نوشت: «به ندرت اتفاق می افتد که یک نفر به تنهایی، بتواند مسیر تاریخ را عوض کند، این درست همان کاری بود که آیهٔ الله خمینی از عهده آن برآمد، درگذشت مردی که مسیر تاریخ را عوض کرده است، تغییر سریعی در سیاستهای انقلابی که او به پا کرده، ایجاد نخواهد کرد». (۵۰) روح بلند امام خمینی قدس سره از انوار رحمت بی کران پروردگار جهانیان شاد باد. پی نوشتها و مآخذ ۱- التاریخ و المؤرخون، ۷، دکتر حسین مؤنس. ۲- Silree: The Philosophy of History, New York, ۱۹۰۰, P.۶۰. ۳- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ۳/۲۱۷، السفر الثالث، تعلیق عبدالقادر زکار، ۴- المختصر فی علم التاریخ، محیی الدین کافیجی، تحقیق محمد کمال عزالدین، ۶۳-۵۲. ۵- الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ، سخاوی، تحقیق محمد عثمان، ۲۰-۱۹. ۶- همان، ۲۱-۲۰. ۷- صبح الاعشی، ۳/۲۱۸. ۸- فی التاریخ فکرة ومنهاج، ص ۳۷. ۹- چهل حدیث، ص ۳۹۶. ۱۰- کلمات قصار امام، پندها و حکمتها، ۱۷۶. ۱۱- همان، ۱۷۷. ۱۲- همان، ۱۷۶. ۱۳- همان، ۱۸۰. ۱۴- همان. ۱۵- همان. ۱۶- همان. ۱۷- همان. ۱۸- همان، ۱۸۱. ۱۹- همان. ۲۰- الاسلام و الوعی التاریخی عندالعرب، دکتر قاسم عبده قاسم، ۹۱-۸۸. ادب التاریخ عند العرب، دکتر عفت محمد الشرقاوی، ۲۲۴-۲۱۰. ۲۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ۲/۷ (مقدمه). ۲۲- چکیده اندیشه ها، ۲/۲۷. ۲۳- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷ شماره، ۱۸۶۶۷. ۲۴- همان. ۲۵- همان. ۲۶- همان. ۲۷- کلمات قصار امام، ص ۱۷۶. ۲۸- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷، ش ۱۸۶۶۷. ۲۹- کلمات قصار امام، ص ۱۲۰. ۳۰- همان، ص ۱۲۲. ۳۱- نهضت امام خمینی، ۲/۷. ۳۲- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷، شماره ۱۸۶۶۷. ۳۳- کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۸۱. ۳۴- همان، ص ۱۸۰. ۳۵- همان. ۳۶- همان. ۳۷- نهضت امام خمینی قدس سره، ۲/۷. ۳۸- کلمات قصار امام، ۱۹۸. ۳۹- همان، ۱۹۹. ۴۰- همان ۱۹۹ - ۲۰۰. ۴۱- نهضت امام خمینی، ۱/۶۷۱. ۴۲- کلمات قصار امام، ص ۲۰۵. ۴۳- همان، ۱۲۵. ۴۴- همان ، ۱۵۸. ۴۵- همان. ۴۶- همان، ۱۵۷. ۴۷- بحار الانوار، ۶۷/۲۶۲ ؛اصول کافی، ۲/۲۴۱. ۴۸- کلمات قصار امام، ۲۲۷. ۴۹- صحیفه نور، ۱۲/۱۲۷ و ۷/۳/۵۹. ۵۰- مجله حوزه، شماره ۳۸-۳۷ ص ۳۹۴. منابع مقاله: فصلنامه مشکوة، شماره ۶۲-۶۵، چنارانی، محمد علی؛

نقش اسلام درتکوین و پیروزی انقلاب ایران

نقش اسلام درتکوین و پیروزی انقلاب ایران مقدمه تحقق انقلاب ایران در سال (۱۹۷۹ م/۱۳۵۷ ش) از تحولات شگرف محسوب می شود. وقوع این حادثه در سال های پایانی قرن بیستم، بسیاری از نظریه پردازان انقلاب را شگفت زده کرد. اکنون علی رغم گذشت دو دهه، هنوز بسیاری از ابعاد آن برای مردم جهان و حتی مسلمانان این مرز و بوم ناشناخته است. آثاری را که درباره این رخداد مهم نگاشته شده است می توان در یک نگرش کلی به دو دسته تقسیم کرد: الف - آثار توصیفی - تاریخی: بخش عمده ای از آثار مربوط به انقلاب ایران را این آثار تشکیل می دهد. خاطرات کارگزاران رژیم پیشین و ماموران خارجی از جمله آثار مربوط به این دسته است. این آثار ارزش علمی ندارد، ولی دربردارنده برخی مواد خام و اسنادی می باشد که در تحلیل انقلاب مفید فایده است. ب آثار علمی - تحلیلی: در این بخش پدیده انقلاب از زوایای گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد. هر نویسنده بر

اساس سابقه و پیش فرض های ذهنی خود این پدیده را مورد ارزیابی قرار می دهد. در یک رویکرد کلی، آثار مکتوب در این زمینه را می توان در چند رده دسته بندی کرد. برخی آثار مربوط به انقلاب به عامل اقتصاد و توسعه، برخی به نقش عوامل روان شناختی، برخی به نقش بیگانگان و برخی به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در تکوین انقلاب اشاره کرده اند. با توجه به آنچه گفته شد، آنچه در این مقام حایز اهمیت بوده و این نبشتار در صدد پاسخ و تبیین آن است پاسخ به این سؤال می باشد که عامل اصلی پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در میان عواملی که برای تبیین انقلاب اسلامی بیان می شود، اسلام نقش تعیین کننده ای داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، با توجه به آثار مکتوب در این زمینه، فرضیه های متعددی می توان ذکر کرد. اما فرضیه ای که نگارنده در این مقال در صدد بررسی و بیان آن می باشد این است که «اسلام در شکل گیری و تکوین انقلاب نقش اساسی و تعیین کننده داشته است.» منظور از «اسلام » در این مقاله «مکتب تشیع » است که مذهب رسمی جامعه ایران قلمداد می شود و مشتمل بر جهان بینی و نظام فقهی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی خاص خود می باشد. مقصود از «انقلاب » نیز تعریفی است که استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله از این واژه ارائه می دهند. ایشان در تعریف انقلاب آن را «طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب » معرفی می کنند. (۱) با توجه به آنچه گفته شد، به منظور تبیین فرضیه فوق، بحث را در محورهای ذیل پی می گیریم: الف – سرشت دین و انقلاب گفتگو پیرامون موضوع این نوشتار مبتنی بر یک سلسله فرض هاست ;از جمله پذیرش این مطلب که اسلام با سیاست آمیخته است و این دو یکی هستند. مساله دیگر بحث قلمرو دین است. بحث در این است که سرشت و ماهیت دین سبت به تغییرات اجتماعی و انقلاب چیست به دیگر سخن، آیا قلمرو و گستره دین شامل پدیده هایی چون انقلاب نیز می شود؟ و آیا دین مانع انقلاب است یا برانگیزاننده آن؟ دیدگاه های متعددی پیرامون این مساله وجود دارد. برخی مذهب را صرفا برای پاسخگویی به نیازهای روحی و فردی قلمداد می کنند. بر اساس این پندار، دین یک سلسله تعالیم اخلاقی و پند و اندرز است. در این رویکرد، دین نظامی از باورها و ایده های مجزا و فارغ از موقعیت های اجتماعی و سیاسی جامعه است. این تلقی بیشتر با آیین تحریف شده مسیحیت و تحولات پس از رنسانس، که منجر به جدایی دین از سیاست شد، منطبق است. اسلام با این نگرش به شدت مخالف می باشد. دیدگاه دیگر نسبت به دین نگرش محافظه کارانه دارد. تحلیل مارکسیستی از دین در این چارچوب قابل ارزیابی است. بر اساس این رویکرد، دین تنها در خدمت برخی از اقشار جامعه می باشد. یکی دیگر از دیدگاه ها نگرش مثبت و خلاق سبت به دین است. (۲) بر اساس این رهیافت، دین کارکردهای مؤثری از خود در عرصه اجتماع باقی می گذارد و دربردارنده راهبردهایی به منظور تاثیرگذاری بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و تنظیم زندگی انسان در عرصه اجتماع است. بر اساس این دیدگاه، مذهب می تواند میزان خشونت در جریان انقلاب را افزایش دهد. انقلاب فرانسه با هدف جدایی دین از سیاست صورت گرفت. لذا، در تکوین این انقلاب، آیین مسیحیت نقشی نداشت و رهبران این انقلاب نه تنها دخالت مذهب را در امور سیاسی منع می کردند، بلکه بر اساس فرهنگ منتج از تحولات پس از عصر نوزایی، مذهب را صرفا در قلمرو مسائل شخصی قلمداد کردند. (۳) همچنین در صدد تبیین این مساله هستیم که انقلاب اسلامی نقطه مقابل انقلاب فرانسه است. ریشه این انقلاب از اسلام است و با هدف احیای دین و حاکمیت ارزش های دینی در عرصه اجتماع شکل گرفت. ب – خطوط کلی اسلام و انقلاب اسلامی اسلام مبتنی بر یک نظام ارزشی است. در این نظام ارزشی، ویژگی ها و مشخصه های جامعه سیاسی آرمانی عرضه شده است. رهبران دینی بر اساس نظام ارزشی، شیوه ها و راهکارهای عملی دگرگون سازی جامعه در جهت دستیابی به جامعه آرمانی را ارائه می دهند. اسلام در کارپردازی روش ها و شیوه ها، در مقایسه با سایر مکاتب، ملاک ها و معیارهای ویژه ای دارد که با آنچه امروزه در جهان متداول است، متفاوت می باشد. حرکت در چارچوب اسلام و حاکمیت اخلاق و اینکه اسلام استفاده از هر وسیله در جهت دستیابی به هدف را مجاز نمی شمرد، از خطوط کلی حاکم بر این شیوه هاست. قرآن کریم بسیاری از ابعاد نظام آرمانی اسلام را مشخص کرده است. تاریخ

سراسر مبارزه شیعه نیز الهام بخش جامعه ایرانی در خلق انقلاب اسلامی بود. ارائه درک صحیح، دقیق و سازنده از تاریخ اسلام و تحول، موجب دگرگونی فکر و اندیشه مردم است. به اعتقاد برخی از محققان، محرک اصلی ایجاد انقلاب در ایران روح حاکم بر تفکر و جهان بینی اسلامی بود. پیش از ایجاد انقلاب جمعی در عرصه اجتماع، انقلاب فردی در درون رخ می دهد. (۴) قرآن کریم می فرماید: مردم و جامعه تغییر نمی کنند، مگر آنکه خود افراد یکایک تغییر و تحول یابند. (۵) ازآنجا که در جهت ایجاد انقلاب در اندیشه، باید در جهان بینی و وضعیت روحی جامعه تحول ایجاد شود، از رسالت های مهم پیامبران و رهبران الهی علیهم السلام دگرگونی فکر و اندیشه است. نظام اعتقادی اسلام نقش مهمی در موضع گیری انسان در عرصه اجتماع دارد. هر چه اعتقادات و باورهای جامعه از استحکام منطقی بیشتری برخوردار باشد نقش فعال تری در مواجهه با مشکلات و مصایب ایفا می کند، روح حقیقی توحید نفی فراعنه و طواغیت را در پی دارد و در رویارویی و مبارزه با شرک و ظلم قدرت مقاومت و پایداری می دهد. یکی از نویسندگان خارجی معتقد است که عقاید تشیع به گونه ای است که عناصر مبارزاتی و نیروی انقلابی به نحو چشمگیری در آن وجود دارد و مقاومت علیه مقتدرترین ظالم هاراتوجیه می کند. (۶) اعتقاد به حیات اخروی، الهام بخش مبارزه در چارچوب آرمان شهادت طلبی و رسیدن به فوز عظیم و یا پیروزی و اجرای حدود الهی در جهان است. نبوت و امامت نیز گویای سیره رفتاری و گفتاری رهبران دینی به عنوان اسوه و راهنمای مردم به شمار می رود. زندگی سراسر مبارزه و جهاد ائمه اطهارعلیهم السلام در تاریخ پرافتخار تشیع، درس بزرگی برای پیروان آنان در طول تاریخ است. از این رو، تحولات انقلاب در طول تاریخ پس از عصر غیبت ریشه در قیام عاشورا و موضع گیری سیاسی - مبارزاتی ائمه علیهم السلام دارد. نظام حقوقی اسلام، ضرورت حاکمیت الهی در جامعه و ایجاد حکومت، عنصر اجتهاد و نهاد مرجعیت، ابوابی چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی در اتخاذ روش های انقلابی در مواجهه با حکام غیردینی دارد. در نظام تربیتی اسلام نیز عناصر مهمی برای مواجهه با طواغیت وجود دارد. استاد شهید مطهری رحمه الله معتقد است که نفی روحیه تمکین و سازش و در مقابل، واجد روحیه پرخاشگری بودن، طرد و انکار از زمینه های مهم عصیان و مقاومت علیه رژیم های ضد دینی به شمار می رود. (۷) شعارهای آرمانی اسلام از قبیل آزادی، برابری، برادری و عدالت خواهی از ملاک های مهم نظام تربیتی اسلام است که با اهداف مشخص، افراد جامعه را در گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی یاری می دهد. در یک نگرش کلی کارکردهای مهم ایدئولوژیک دین از سویی، به چالش طلبیدن وضع موجود جامعه و از سوی دیگر، ترسیم آینده ای مطلوب و آرمانی و ارائه راهکارهایی برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است. ج اسلام زدایی رژیم گذشته وواکنش نیروهای مذهبی در روند شکل گیری انقلاب در ایران، اسلام زدایی رژیم گذشته به مثابه یکی از شاخص های متمایز کننده آن به شمار می رود. بر اساس اندیشه شیعی، حکام سیاسی، فاقد مشروعیت حکمرانی می باشند. با شکل گیری جنبش ها و نهضت های اصلاح و احیای دینی، طی صد سال اخیر، اسلام از موانع عمده در مقابله با استعمار و استبداد به شمار می رفته است. در عصر حاکمیت پهلوی، این رژیم، که با مساعدت استعمارگر انگلیس روی کار آمده بود، اسلام زدایی و سنت ستیزی از اصول ثابت سیاسی اش محسوب می شد. محورهای عمده اسلام زدایی رژیم گذشته را می توان در موضوع های ذیل برشمرد: ۱- ملی گرایی از آنجا که دین در جامعه عامل همبستگی به شمار می رفت و با امیال رژیم گذشته سازگار نبود، لذا، درصدد برآمد با تاکید بر ملی گرایی (ناسیونالیسم)، آرمان دیگری را که در همبستگی ملی، کارکردهایی مشابه دین اسلام ایفا می کند جایگزین آن نماید. از این رو، فلسفه سیاسی آن رژیم بر اساس ملی گرایی استوار گردسده بود. ملی گرایی دارای دو جنبه داشت: از سویی، اسلام زدایی را وجهه همت خود قرار می داد و از سوی دیگر، به تبلیغ باستان گرایی می پرداخت. محورهای مهم باستان گرایی، که در جهت اسلام ستیزی مطرح شده است، بر سیاست های ذیل استوار بود: الف اسطوره سازی ملی: تکیه بر پیشینه تاریخی، راهی در جهت کسب مشروعیت رژیم تلقی می شد و شاه به عنوان مظهر وحدت ملی و حافظ ایران زمین معرفی می گردید. (۸) ب برگزاری جشن ها و یادبودهای واهی: در عصر پهلوی اول، یادبود هزاره فردوسی با هدف تاکید بر

زبان فارسی، ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی در مقابل دیانت اسلام مورد تاکید قرار گرفت و در عصر پهلوی دوم، جشن های ۲۵۰۰ ساله با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی و با هزینه هنگفت در تخت جمشید برگزار شد که منجر به واکنش شدید حضرت امام خمینی رحمه الله و مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج گردید. (۹) ج بازنویسی تاریخ باستان: رژیم گذشته در جهت فراموشی و تحقیر فرهنگ و تمدن اسلامی، به بازنویسی آثار تاریخ باستان اقدام کرد و کوشید تاریخ ۲۵۰۰ ساله به گونه ای نوشته شود که دوره اسلامی کمرنگ، حقیر و عامل عقب ماندگی جامعه قلمداد گردد. د تاکید بر زبان فارسی و حذف واژه های عربی: یکی از ابعاد باستان گرایی احیای زبان فارسی کهن و حذف واژه های عربی بود. هدف از این اقدام، انقطاع فرهنگی جامعه با پیشینه دینی آن بود. این سیاست در بسیاری از کشورهای اسلامی و از جمله ترکیه اعمال شد، اما در ایران با مقاومت اندیشمندان دینی و مردم مواجه گردید و به شکست انجامید. ۲- تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم القای شبهه با هدف تضعیف فرهنگ دینی یکی از اقدامات رژیم گذشته بود. رژیم با استخدام نویسندگان، احکام دینی را در قالب مکتوباتی چون رمان و داستان به استهزا می گرفت و با انتشار کتاب هایی، که توسط مستشرقان و غربزدگان نوشته می شد، در القای بی دینی، پوچ گرایی و شبهه تلاش داشت. از دیگر اقدامات رژیم، تضعیف اندیشمندان دینی و مراجع بود. نگارش مقاله «رشیدی مطلق » در حمله به رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۱ از جمله این اقدامات می باشد. نگارش این مقاله موجب واکنش مردمی و رخداد قیام ۱۹ دی و شتاب گرفتن انقلاب در ایران گشت. جایگزینی قوانین عرفی به جای قوانین اسلامی در محاکم قضایی، از دیگر اقدامات رژیم در جهت اسلام زدایی بود که از سال ۱۳۰۵ آغاز گردید و تا پیروزی انقلاب تداوم و تعمیق یافت. (۱۰) دامن زدن به فساد و فحشا از دیگر اقدامات رژیم قبل در این جهت بود که با هدف بی تفاوت سازی و انفعال نسل جوان جامعه شکل می گرفت. (۱۱) تقویت ادیان ساختگی و تحریک اقلیت های دینی از دیگر مظاهر اسلام زدایی آن رژیم به شمار می رفت. گسترش روابط با اسرائیل و حمایت از بهاییان نیز از سیاست های مهم آن رژیم بود که موجب اعتراض شدید حضرت امام خمینی قدس سره قرار گرفت. ۳- وابستگی و غربزدگی در حالی که در منابع دینی بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان تاکید شده است و در قرآن کریم، مسلمانان از روابطی که منجر به نفوذ و استیلای کفار بر جوامع اسلامی باشد برحذر داشته شده اند، (۱۲) رژیم پیشین با حمایت دول استعماری روی کار آمد. از این رو، به آنها وابسته بود و فرهنگ غرب را در ایران رواج می داد. تصویب قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، که موجب اعتراض گسترده امام خمینی رحمه الله و مردم شد، از نمونه های مهم این امر به شمار می رود. د - رهبری رهبری از دیگر شاخص های اسلام در انقلاب ایران محسوب می شود. رهبری این انقلاب در شخصیت امام خمینی رحمه الله تبلور یافته بود. رهبری در حرکت انقلابی، نقش هماهنگ کننده اصلی نیروهای درگیر را ایفا می کند. در رویکرد نظری، درباره نقش رهبری در انقلاب ها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را از جنبه روان شناختی مورد ارزیابی قرار می دهند که متاثر از روانکاوی فروید است. ریمون آرون مردم جامعه را از نظر فکری به سه دسته کلی تقسیم می کند: دسته اول: تولیدکنندگان اندیشه و نظریه پردازان انقلابی ;دسته دوم: انتشاردهندگان آن و کسانی که به اشاعه، ترویج و توزیع اندیشه های دیگران می پردازند. دسته سوم: مصرف کنندگان آن. رهبر، نظریه پرداز انقلاب است و ویژگی های شخصیتی او، قدرت ونفوذکلامش ازعوامل مهم جلب وفاداری مردم می باشد. (۱۳) ضرورت وجود رهبری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام، امری انکارناپذیر است. حکومت و پیشوا، هر دو، از ضروریاتی اند که صرف نظر کردن از آن ممکن نیست. از بین بردن موانع استفاده از شیوه های مشروع (نه تحمیلی و قهری) و پیشبرد مبارزات در قالب مفاهیم اسلامی برای افراد جامعه قابل درک است. (۱۴) از ویژگی های رهبری انقلاب ایران آن بود که مبارزه و انقلابش بر پایه دین و معنویت بود و عمل به وظیفه به عنوان یک اصل حاکم اصالت داشت. قدرت رهبری بر اتکال به خداوند و پذیرش عمیق مردمی استوار بود. پایان دادن به افسانه «جدایی دین از سیاست » از دیگر ویژگی های رهبری بود که مبارزه را به کانون اصلی یعنی شاه معطوف کرد. مخاطبان رهبری، توده های مسلمان انقلابی بودند، نه احزاب و گروه های خاص.

امام خمینی قدس سره از روزهای آغازین انقلاب در سال ۱۳۴۲، آمریکا و اسرائیل را اساس بدبختی های جامعه برشمردند و تا پایان نهضت بر آن پافشاری نمودند. در مقایسه با نهضت های پیش از انقلاب، از جمله مشروطه و ملی شدن نفت، امتیاز انقلاب سال ۱۳۵۷ آن بود که از موضع فقاهت و مرجعیت برخوردار بود. رهبر انقلاب و شاگردان فکری ایشان با ترسیم تصویری واقعی از دین، نقش مهمی در احیای فکر دینی و انقلاب ایجاد کردند. رهبری در جهت ایجاد انقلاب، در جهان بینی و نظام ارزشی حاکم تاثیر مهمی از خود بر جای گذاشت. بسیاری از مفاهیم دینی، که مورد سوء استفاده رژیم واقع می شد - وجهه ای از دین که پاسخگوی مشکلات عصر و از امعیت برخوردار بود - مورد بازنگری واقع گردید و تلقی صحیح و جدیدی از آن ارائه شد. از سوی دیگر، از میان بردن موانع احتمالی، که ممکن است در پیشبرد حرکت انقلابی ایجاد سد کند، از سوی رهبری کنار زده شد. در این راستا، تمسک به «تقیه » برای کند کردن حرکت انقلابی در سال های آغاز نهضت تحریم گردید. از دیگر کارهای ویژه رهبری دمیدن روح اعتماد به نفس و مقابله با خودباختگی در مردم بود. با ارتباطی که رهبری انقلاب ایران با روحانیت داشت، شبکه وسیعی از نیروهایی که مروج و بیان کننده اندیشه و فکر رهبری در نقاط گوناگون کشورند، شکل گرفت و به مثابه یک حزب سیاسی در ایران عمل کرد، در حالی که ویژگی های ظاهری حزب را نداشت. تجربه تاریخی یکصد سال گذشته ایران نیز نشانگر نقش اندیشمندان دینی و روحانیت در تحولات اجتماعی است. پیام های رهبری در قالب مفاهیم اسلامی نقش مهمی در بسیج مردمی در طول شکل گیری انقلاب داشته است. تحلیل محتوای این پیام ها و موجی که توسط آن در بین مردم ایجاد می شد بیانگر ماهیت و محتوای فکری این انقلاب است. مهم ترین هدفی که رهبری در بسیاری از اعلامیه ها بدان پای می فشرد اعلای کلمه حق و استحکام مبانی دینی بود که رژیم گذشته در صدد محو و نابودی آنها می کوشید. (۱۵) با نگاهی به مواضع رهبری در روند شکل گیری نهضت، مشاهده می کنیم که نخستین مخالفت ها از سوی امام خمینی قدس سره، که در آن قید اسلام و سوگند به قرآن کریم حذف شده بود، در اعتراض به لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی » آغاز شد. در جریان همه پرسی آن نیز اعتراضات وسیعی از سوی رهبری آغاز شد که منجر به اعتراضات وسیع مردم درشهرهای گوناگون گردید. فاجعه کشتار مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، که منجر به شهادت صدها تن شد، نتیجه واکنش رهبری در قبال سیاست های ضد اسلامی رژیم بود. شهادت فرزند امام راحل رحمه الله در سال ۱۳۵۶ و اعتراض رهبر انقلاب به شاه در همان سال از نقاط عطف حوادثی به شمار می رود که در نهایت، منجر به سقوط رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ گردید. ه- نقش مساجد نقشی که مساجد در جریان انقلاب ایفا کردند یکی دیگر از مشخصه های اسلام در تکوین انقلاب به شمار می رود. مساجد یکی از کانون های مهم تجمع و تبادل پیام های انقلاب و تعمیق جریان انقلاب محسوب می شدند. در رویکرد نظری، سازماندهی و تشکل از عناصری است که برخی از نظریه پردازان انقلاب بر آن تاکید کرده اند. از منظر اینان، بدون یک چارچوب سازمانی برای مبارزه، گروه های انقلابی در نوعی سرگشتگی و تحیر به سر خواهند برد. چارلز تیلی، از جمله نظریه پردازان انقلاب، معتقد است که انقلاب ها بر اساس گسیختگی اجتماعی به وجود نیامده اند. وی بر نقش سازماندهی در ایجاد انقلاب تاکید بسیاری دارد. (۱۶) سازمان باید قادر باشد که ارتباط منظمی میان انقلابیان با یکدیگر، انقلابیان با توده مردم و این دو با رهبری ایجاد کند. رسالت دیگر سازمان، اطلاع رسانی و ابلاغ پیام هایی است که دسترسی بهنگام به آنها، نقش مهمی در برنامه ریزی و هدایت توده مردم دارد. به هر میزان که رهبر از کمیت و کیفیت نیروهای انقلابی و وسعت و دامنه اقدامات آنان و از بازتاب رژیم نیز اطلاعات کافی داشته باشد، دقیق تر عمل خواهد کرد و ضریب خطای کمتری خواهد داشت. در تکوین انقلاب اسلامی، نهادهایی چون مساجد نقش سازماندهی نیروهای درگیر با رژیم را ایفا می کردند. مساجد، که یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می شوند، در بقای اولیه آنها در صدر اسلام نیز، علاوه بر آنکه به مثابه کانونی برای عبادات محسوب می شدند، مرکز فعالیت های اجتماعی نیز به حساب می آمدند. از سوی دیگر، در حملات دشمنان به جهان اسلام نیز مساجد از اولین کانون هایی بوده اند که مورد تخریب و هتک حرمت قرار گرفته اند. (۱۷)

مسجد در طول تاریخ اسلام از همان آغاز، کانون عبادت، آموزش، پایگاه قضایی و داوری منازعات، کانونی برای ارتباط جمعی و تبادل اخبار و پایگاه جهاد و حرکت های انقلابی بوده است. با رواج خرافه ها و تغییر در مفاهیم دینی و به دنبال افول تمدن اسلامی، کارکردهای مسجد نیز دچار دگرگونی شد. البته تحولات فرهنگی پس از عصر نوزایی در غرب نیز منجر به دین ستیزی در عرصه اجتماع گردید. مسجد در چند قرن اخیر، صرفا کانونی در جهت عبادت تلقی می شده است. نهضت احیاگری حضرت امام خمینی رحمه الله، که موجب احیای مفاهیم، نمادها و تحلیل های اسلامی بود، موجب تحول در کارکرد دین و ایفای همان نقش های اولیه ای گردید که مسجد داشت. امام راحل قدس سره در این زمینه فرمودند: «مسجد در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در زیر بیرق اسلام (حرکت می کرده است) و همیشه در صدر اسلام، مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش ها بوده است.» (۱۸) از دیدگاه رهبری، مساجد به منزله سنگرند که باید از آنجا به دشمن شبیخون زد، (۱۹) محلی برای انقلاب فردی; یعنی مرکز تجمعی برای نمازهای جماعت، که نمایشی از وحدت و همدلی مؤمنان است، (۲۱) و محلی برای تبادل اخبار جامعه و تعمیق بینش سیاسی - فرهنگی و مذهبی مردم. امام امت رحمه الله در این زمینه در سال ۱۳۵۷ در پیامی اعلام می کنند که گویندگان در مساجد وظیفه دارند مصایب رژیم را در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی به اطلاع مردم برسانند و آنها را آگاه کنند. (۲۲) امروزه در جهان اسلام مساجد محل تجمع انقلابیان است. از این رو، رژیم های حاکم بر کشورهایی نظیر مصر، الجزایر و سایر کشورها می کوشند مساجد را تحت کنترل خود درآورند و سخنرانان مساجد را از طریق دولت منصوب نمایند. نتیجه آن که نقشی که مساجد در شعله ور ساختن و گرم نگه داشتن انقلاب تا پیروزی آن به عهده داشتند و تعرضی که رژیم به برخی مساجد داشت، که منجر به تعطیلی و بستن برخی حسینیه ها و مساجد و آتش زدن بعضی از آنها گردید، نشان دهنده ماهیت انقلاب و به عبارت دیگر، نقش اسلام در تکوین و شکل گیری انقلاب است. در سال های پیش از انقلاب، برخی از مساجد به دلیل برخورداری از سخنرانان انقلابی و حضور انقلابیان در آنها، از شهرت ویژه ای برخوردار بودند. در شهرها و مراکز استان ها مساجد خاصی کانون اصلی و مرکز تجمع انقلابیان بود و مساجد کوچک تر نقش پایگاه های نیمه فعال را ایفا می کرد. و نمادهای اسلامی نمادهای اسلامی نشانه همبستگی جامعه محسوب می شوند. تاسوعا، عاشورا و اعیاد اسلامی از جمله این نمادها هستند. رژیم پیشین می خواست روزهایی چون جشن تاجگذاری را به عنوان جایگزین معرفی کند و این نمادها را، که ریشه در اسلام و فرهنگ ایران داشت، کمرنگ جلوه دهد و از بین ببرد. نمادهای اسلامی از دیگر شاخص هایی است که بیانگر نقش اسلام در تکوین انقلاب است. بزرگترین اعتراضات مردمی در طول انقلاب در تاسوعا و عاشورای حسینی شکل گرفته است. قیام ۱۵ خرداد نیز مصادف با ایام عاشورا بود. در سال ۱۳۵۷، بیش از دو میلیون نفر در تهران در راهپیمایی این روز شرکت کردند که موجب شگفتی ناظران خارجی شد. (۲۳) برگزاری مراسم یادبود برای شهدا از دیگر نمادهای دینی است که موجب تداوم حرکت انقلاب شد. این کار از سال ۱۳۵۶ شروع گردید. یک نویسنده خارجی در این زمینه می نویسد: «برگزاری مراسم چهلم از بهترین نمونه های استفاده از سنت های شیعی در جهت اهداف سیاسی بود.» (۲۴) حضرت امام خمینی رحمه الله با توجه به نقشی که محرم و صفر در تکوین و تداوم انقلاب داشت، بر حفظ سنت های آن تاکید فراوانی داشتند و آن را ضامن حفظ و تداوم انقلاب می شمردند. (۲۵) حمید عنایت نیز در این زمینه می نویسد: «امام خمینی شاید بیش از هر متاله شیعه، که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس جاری از ضرورت سیاسی به کار گرفت.» (۲۶) به این ترتیب، می توان نتیجه گرفت که نقطه آغاز انقلاب، موقعیت ها و ایامی بود که در آن انقلاب شتاب فزاینده ای به خود می گرفت. ایام و موقعیت های مذهبی متعلق به اسلام نظیر تاسوعا، عاشورا و اربعین امام حسین علیه السلام از این قبیل بود. ح - روحیه شهادت طلبی و ایثار اسلام در مواجهه با ظلم و دفاع از حق و حقیقت، پیروان خود را به جهاد با جان و مال دعوت می کند. پایداری در جهاد گاه منجر به پیروزی و گاه منجر به مرگ می گردد که در

فرهنگ اسلامی، از آن به «شهادت » تعبیر می شود. تاریخ اسلام سرشار از قیام شیعیان در جهت حاکمیت خود و دفاع از آن بوده است. در سایه مکتب حیات بخش اسلام، مرگ و کشته شدن، که همواره امری دردناک تلقی می شد، رهیافتی خوشایند گردید و شهادت فوزی عظیم تلقی گردید. در طول جریان انقلاب، آثار مهمی درباره «جهاد» و «شهید» به منصه ظهور رسید ;از جمله آنها می توان از کتاب شهید مطهری رحمه الله در این باره یاد کرد، در حالی که پیش از این، در این زمینه کمتر اثری می توان یافت. این امر نشانگر تاثیر نهضت احیاگر امام خمینی رحمه الله و دیگر اندیشمندان اسلامی است. انقلاب اسلامی ترجمان بسیاری از آیات و روایات، بخصوص در زمینه «شهادت » و «جهاد»، است. از سوی دیگر، تحلیل محتوای پیام های رهبری درباره شهید و شهادت طلبی، خود، انگیزه و محرک تداوم حرکت انقلابی است. وصیت نامه شهدای انقلاب و دعوت آنان از مردم برای حفظ تداوم انقلاب نیز از عوامل مؤثر در حرکت زایی و تداوم انقلاب بود. این وصیت نامه ها، که زبان قلب و روح شهدای انقلاب بودند، از اسلام مایه می گرفت ;از شهادتین آغاز می شد و مؤمنان را به ثبات عقیده و پیروی از رهبری در جهت احیای اسلام دعوت می کرد. به لحاظ تاریخی، نمونه بارز شهادت طلبی را می توان در زندگی و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، پیشوای سوم شیعیان، یافت. بسیاری از حرکت های انقلابی و جنبش ها و نهضت های اسلامی ملهم از قیام عاشوراست. در طول انقلاب، شهادت برخی از انقلابیان موجی از تحرک و قیام ایجاد می کرد. شهادت فرزند امام خمینی رحمه الله در سال ۱۳۵۶ یکی از همین موارد است. یکی از کارگزاران رژیم پیشین نیز در تحلیل انقلاب اسلامی به عنصر شهادت طلبی اشاره کرده است. وی می نویسد: «توجه به آمیخته ای که از مذهب و نیروی جوانان در ایران به وجود آمده سر اصلی سقوط شاه را مکشوف می کند. در این میان، اگر کسی به اهمیت نقش شهادت طلبی در مذهب شیعه نیز آگاهی داشته باشد حتما به خوبی می داند که در این مذهب، اگر کسی کشته شود قدرتش از کسی که او را کشته است به مراتب افزون تر خواهد بود.» (۲۷) روند حوادث سال های انقلاب نشان می دهد که رهبری انقلاب در مواضع متعدد بر شهادت، صبر، استقامت و اعتقاد به اصل «احدی الحسنیین » تاکید می کنند. بر اساس اصل انجام تکلیف الهی، امام امت رحمه الله اعلام کردند که ما تکلیف الهی خود را ادا می کنیم و به احدی الحسنیین نایل خواهیم شد. ط - شعارهای انقلاب شعارها همواره برخاسته از باورها و آرمان های والای جامعه است. در یک جمع بندی و تجزیه و تحلیل، می توان گفت: شعارهایی که در طول درگیری با رژیم ارائه می شد حکایت از ماهیت فکری انقلاب داشت. انقلابیان با شعار نان، سکس و رفاه به میدان نیامدند، بلکه دل نگرانی و دل مشغولی آنان فرهنگ دین اسلام بود. قریب به اتفاق شعارهای انقلابیان طی سال های شکل گیری انقلاب برخاسته از اسلام و مهم ترین خواسته آنها ایجاد حکومت اسلامی و احیای دین بود. یک تحلیل آماری که از دیوار نوشته های سال ۱۳۵۷ تهیه شده است، نشان می دهد که از مجموع ۱۰۷۷ مورد، بیش از ۹۰ درصد شعارها در حمله به رژیم پیشین و کارگزاران آن، حمایت از امام، تایید اسلام، حکومت اسلامی، شهدای اسلام و تلاش در جهت وحدت مردم برای تداوم مبارزه است. از ۱۰ درصد بقیه، ۸/۵ درصد شعارهای متفرقه است که محور خاصی ندارد و با این وصف، از سویی، در جهت تخریب رژیم است. (۲۸) نتیجه گیری انقلاب ایران از دیدگاه های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این مقاله، درصدد تبیین نقش اسلام و فرهنگ دینی برآمدیم. یکی از مسائل مهم در شکل گیری انقلاب ایران آن است که انقلاب ایران بر اساس اراده ملت مسلمان که دل نگران فرهنگ اسلام بودند، ایجاد شد. به قول یکی از نظریه پردازان انقلاب، انقلاب ایران ساخته شد، چنین نبود که برخی القا می کنند که انقلاب ایران همچون سایر انقلاب ها حرکتی بود که در یک مقطع تاریخی به سراغ جامعه آمد و در این رهگذر، شعار صدور انقلاب امری پوچ و بی معنی است و اصولا به عنوان یک الگو قابل توصیه به دیگر ملل مسلمان نیست. البته این سخن ناشی از حاکمیت نگرش ساختارگرایی جامعه شناختی است که بر برخی نظریه پردازان مسلط است. بر اساس این نگرش و به قول یکی از آنان، انقلاب ها می آیند و می روند. (۲۹) انقلاب اسلامی استثنایی بر این قاعده است، چنانچه نویسنده مزبور نیز اعتراف می کند که در ایران، انقلاب به گونه ای بی نظیر ساخته شد. اینکه ماهیت این انقلاب فرهنگی

است و اسلام در آن نقش تعیین کننده دارد موجب نفی عوامل دیگر نمی شود، ولی فرهنگ دینی عاملی اساسی بود و عوامل دیگر ضمیمه ای، حاشیه ای و فرعی. برای تبیین این نظریه شش شاخص مطرح ساختیم: اسلام زدایی، رهبری، نقش مساجد، نمادهای دینی، روحیه ایثار و شهادت طلبی و شعارهای انقلاب که هر یک با توجه به داده های تاریخی، نشانگر نقش اسلام در ایجاد این تحول تاریخی است. اینک جای این شبهه وجود دارد که اگر اسلام عامل انقلاب است چرا با وجود نورافشانی آن، در طی چهارده قرن گذشته در ایران، انقلابی صورت نپذیرفته است؟ پاسخ این سؤال را به گونه های مختلفی می توان بیان کرد: از سویی، پس از زوال تمدن اسلامی، شاهد نضج جنبش اصلاح دینی هستیم. در ایران، طی دهه های سی به بعد، اسلام تجدید حیات یافت. جامعه ایرانی پس از محک زدن حرکت های انقلابی در دهه های پیش و آشنایی عمیق با ملی گرایی غربی و اجتماع گرایی (سوسیالیسم) شرقی به هویت اصلی خود بازگشت. در این راستا، فرهیختگانی در جامعه ایران ظهور کردند ;از جمله مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله و پس از وی، شاگردان ایشان و حضرت امام خمینی رحمه الله که نقاب از چهره فرهنگ رایج در جامعه برگرفتند. تحلیل های نادرست از مفاهیم دینی طرد شد و بر جنبه هایی از اسلام تاکید گردید که تحرک آفرین و انقلاب زا بود. بنابراین، جامعه پس از پشت سر گذاشتن یک دوره تعارض فرهنگی، که حاصل برخورد با فرهنگ غرب و غربزدگان بود، منتهی به بحران «هویت » گردید. ارائه چهره صحیح اسلام موجب شد که این بحران منتهی به بازگشت به فرهنگ دینی گردد و این فرهنگ دینی عصاره اصلی ایجاد حرکت در ایران شد. نکته دیگری که در ایجاد انقلاب نباید از آن غفلت کرد این است که جامعه دینی ایران به دنبال حضور استعمار غرب و استبداد داخلی، طی سده اخیر، هرگاه فرصت یافته و زمینه را مهیا دیده به صحنه آمده است ;جنگ های ایران و روسیه در عصر قاجاریه تا قضیه گریبایدوف، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت جنگل، قیام خیابانی، واقعه مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن نفت و قیام سال ۱۳۴۲ همه نشانگر نقش دین در حرکت آفرینی اجتماعی است. نکته پایانی این که در تکوین هر انقلاب، مجموعه عواملی به طور منظم دخیل اند که فقدان یکی از آنها علی رغم وجود عوامل دیگر، منتهی به عدم شکل گیری و یا شکست انقلاب می گردد. این عوامل را در این مقاله بر مبنای نظری، چهار عنصر برشمردیم: ایدئولوژی یا دین اسلام، رهبری، سازماندهی و توده های مردم. فقدان یکی از این عوامل، که در این نبشتار با خمیرمایه اسلام مورد بررسی قرار گرفت، ممکن بود منجر به عدم شکل گیری و یا شکست انقلاب گردد. پی نوشت ها ۱- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی تا، ص ۲۹ ۲- ر. ک. به: پروس لینکلن، مذهب و انقلاب، ترجمه حمید عضدانلو، «اطلاعات سیاسی اقتصادی »، ش ۸۷-۸۸ (دی وبهمن ۱۳۷۴)، ص ۲۳ ۳- ر. ک. به: م. محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه، تهران، سعید، بی تا، ص ۳۲۷ ۴- ر. ک. به: سید محمدباقر صدر، سنت های تاریخی در قرآن/ جلال الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰/ محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲ ۵- «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم » (رعد: ۱۱) ۶ - Theda skocpul, Reihter state and shi ؤ Islam in the Iranianrevolution, theory and society, vol. ۱۱, ۱۹۸۲, pp. ۲۶۵ ۷- مرتضی مطهری، همان، ص ۵۵ ۸) حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۵۷ و ص ۷۲ ۹- سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام، ۱۳۶۵، ص ۱۸ ۱۰- ر. ک. به: محمدحسن رجبی، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶ ۱۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: فخر روحانی، اهرمها، سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷ ۱۲- در این زمینه آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد ;از جمله، آیه نفی سبیل (لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا) ۱۳- شجاع احمدوند، فرایند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی، «انقلاب اسلامی و ریشه های آن » (مجموعه مقالات)، تهران ، نهاد نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۴، ص ۷۲ ۱۴- استاد محمدتقی مصباح، ۱۳۷۰ ۱۵- سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۴۱۷ ۱۶- شجاع احمدوند، همان، ص ۷۵ ۱۷- عباس سعید رضوانی، بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، مشهد،

آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵ ۱۸- حضرت امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۶ ۱۹- پیشین، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ، ص ۱۹۰ و ج ۱۵ ، ص ۱۵۸ ۲۰- پیشین، ج ۱۲ ، ص ۲۱۷ ۲۱- پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۹ و ج ۹، ص ۱۳۶ ۲۲- پیشین، ج ۲، ص ۸۴ ۲۳- کلر برید و پیر بلانشر، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب، ۱۳۵۸، ص ۴۱ ۲۴- نیکی. ار. کدی. ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم،۱۳۶۹، ص ۲۴۳ ۲۵- حضرت امام خمینی(ره)، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۴ ۲۶- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵ ۲۷- فریدون هویدا، اسرار سقوط شاه، ترجمه مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۰ ۲۸- مهدی محسنیان راد، بررسی دیوارنوشته های دوران انقلاب، «فصلنامه رسانه »، ش ۴ (زمستان ۱۳۶۹)، ص ۲۴ -۲۹ Theda skocpul, Ibid. P. ۲۶۵ منابع مقاله: فصلنامه معرفت، شماره ۲۱، نوروزی، محمد جواد؛

رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس

رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس بروز جنگ تحمیلی در بامداد انقلاب، دوران دیگری را در رهبری امام خمینی پدید آورد. ملت فداکار ایران که به تازگی از استبداد داخلی رهیده بود و میرفت تا بشارت‌های جمهوریت و اسلامیت را تجربه کند، با جنگی ناخواسته روبه‌رو گشت. همراهی امام و امت در سالیان دفاع مقدس ـ که دوستان و دشمنان دین و وطن را شگفت‌زده ساخته بود ـ در حقیقت، نمودار خودآگاهی سیاسی و تاریخی به شمار می‌آمد. ناکامی‌های گذشته، این آموزه را خاطرنشان می‌ساخت که فقط در پرتو اندیشه‌های زندگی‌سازانهٔ اسلام و رهبری زمان‌شناسانه و پارسایانه می‌توان بر نظام سلطه و فریب چیرگی یافت. تأمل در چند و چونیِ دوران جنگ تحمیلی و فرماندهی امام و بسیج همگانی در جهت فراخوانی دفاع از کیش و وطن، ره‌توشه‌های بسیاری برای نسل امروز و آیندگان به همراه دارد. پرسش‌انگیزیِ گفتار و نوشتار تحلیل‌گران دربارهٔ ایام دفاع مقدس، می‌باید نمودار واقعیت‌هایی باشد که سبب تداوم انقلاب شده است. اظهارنظرهایی که حاصل آن چیزی به جز انتقال پندارهای بیگانه با ایثار و امامتِ عدالت‌خواهانه و مسالمت‌جویانه نیست، چندان نمی‌پابد. زیرا آن چه در آن روزگار رخ داد، همان بود که حرکت دینی و ملی مردم ایران می‌طلبید. آنان پس از پیروزی و دست‌یابی به حاکمیت، در قبال تهاجم هماهنگ شدهٔ صدام راهی جز مقاومت نداشتند. پذیرش صلح تحمیلی ـ که یک ترفند استکباری بود ـ پیامدهای ناگواری به همراه داشت که از نگاه مخالفان جنگ پنهان مانده بود. در این مقال با اشاره‌هایی چند به شاخصه‌های دوران دفاع مقدس، رهبری امام را در عبور ملت از بحران‌های آن روزگار خواهیم نگریست. هم‌خوانی شاخصه‌ها از ویژگی‌های زعامت امام همچون قاطعیت در مواضع و موفقیت در جذب نیروهای انسانی و کارآمد و مرزبانِ اندیشه‌های والای دینی و سیاسی حکایت دارد. ۱. آرمان‌گرایی در جنگ و دفاع جنگ و دفاع در منظر رهبر فقید انقلاب، فراتر از گرایش‌های ناسیونالیستی بوده و نمودار آرمان‌های دینی و عدالت‌خواهی پیامبران ابراهیمی است. هجوم ارتش بعثی عراق به مرزهای ایران، در حقیقت تهدیدی برای اسلام و مسلمانان منطقه به شمار می‌آمد. زیرا صدام با جلب حمایت سیاسی و تسلیحاتی قدرت‌های غربی و امریکا و اسرائیل، قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشت. انقلابی که در ایران بروز کرده بود، دیر یا زود حاکمیت‌های استبدادی منطقه را رسوا و بی‌اعتبار می‌ساخت و خیزش همگانی مسلمانان را سبب می‌گشت. جنگ تحمیلی که در سال‌های نخستین پیروزی ملت بر سلطه‌گران داخلی و خارجی، رخ داد می‌توانست از فروپاشی سیاست‌ها و قدرت‌های تزویرگرانه پیش‌گیری نماید و ملت‌ها را از خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و حماسه‌آفرینی در عرصهٔ سرنوشت جمعی دور نگاه دارد. اگر به ابعاد تبلیغات رسانه‌ای عراق و حامیان او نگریسته و آثار روانی آن را بررسی کنیم، به روشنی می‌توان از توطئهٔ بازدارندگیِ ملت ایران از صدور انقلاب یاد کرد. آنان آرامش و حضور تعیین‌کنندهٔ ایرانیانِ ایثارگر و بیدارگر در جهان اسلام را مغایر با منفعت‌طلبی درازمدت خود می‌دانستند. با طرح تهاجم نظامی گسترده، نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن ناگزیر

از دفاع و حفظ تمامیت ارضی در برابر اشغال‌گران بود و مانور سیاسی ـ دینی و افکندن طرح نو برای زندگی مسلمان امروز ناممکن می‌شد. چنان که تاریخ جنگ تحمیلی به دست می‌دهد، عراق با مشاهدهٔ ناکامی در تجاوز نظامی خود ناگزیر از مظلوم‌نمایی و صلح‌طلبی شد که حاصل آن طرح مقولهٔ جنگ‌افروزی جمهوری اسلامی بود. این همه بی‌گمان انقلاب ایران را از گسترش و نفوذ در حیات سیاسی مسلمانان بازمی‌داشت و چهرهٔ آن را ناسازگار با واقعیت‌ها و پیشرفت و امنیت می‌نمایاند. امام خمینی از همان آغاز جنگ تحمیلی، واکنش‌های ملت ایران در برابر تجاوزگران بعثی را دفاعی و اسلامی تلقی می‌نمود. دعوت رهبری به حضور در جبهه‌ها، بر پایهٔ ایمان به خدا و آخرت صورت می‌گرفت و پیکارگری‌شان به عنوان یک تکلیف دینی ـ سیاسی شناخته می‌شد. معروف‌گرایی و منکرستیزی ـ که می‌باید محور کوشش‌ها و زندگی یک مسلمان باشد ـ در منظر امام خمینی، در عرصهٔ سیاست و قدرت حاکم بر جامعهٔ مسلمانان است. خودکامگی و عدالت‌گرایی حاکمان، مصادیق بنیادی معروف و منکر به شمار می‌آیند. فلسفهٔ قیام و نهضت امامان و پیامبران را می‌توان در چهارچوب اصل فراموش شدهٔ امر به معروف و نهی از منکر گنجانید، مشروط بر این که شناختی ژرف و اساسی از این آموزهٔ سیاسی ـ اجتماعی در دست داشته باشیم. «سیدالشهداء ـ سلام‌الله علیه ـ که همهٔ عمرش را و زندگی‌اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم (نهاد، می‌خواست که) ... معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند. حضرت صاحب ـ سلام‌الله علیه و ارواحناه فداه ـ هم که تشریف می‌آورند برای همین معناست. تمام انبیا که قیام کرده‌اند در عالم طبیعت... مقابله با طاغوت (کرده‌اند)... تمام این‌ها قیام کردند در مقابل جور، در مقابل ظلم... ما سرمشق باید بگیریم از این‌ها و ما باید قیام کنیم در مقابل ظلم. مسلمان‌ها باید در مقابل جورها، در مقابل ظلم‌ها، در مقابل منکرات قیام کنند، همان‌طوری که ملت شریف ایران بحمدلله قیام کرد... من باید تشکر کنم از این ملت... خصوصاً از کسانی که در جبهه‌ها مشغول هستند یا پشت جبهه‌ها.»(۱) امام خمینی چه در جنگ و چه در صلح، همواره به انبیا و اولیای حق نظر دوخته و پیروی از آنان را سیاست خود در رهبری ملت گرفته و بر روش‌های پیشنهادی دیگران ترجیح می‌داده است. الگوپذیری از پیامبران و امامان شیعه، به ویژه حضرت حسین بن علی(ع) در دوران دفاع مقدس، به روشنی نمودار آرمان‌گرایی رهبری انقلاب بود و بسا خوشایند دولت‌های دست نشاندهٔ منطقه نبود. زیرا آنان اسلام را به صورت یک دین عبادی و شخصی درآورده و مسلمان را بیگانه با مفاهیم و اصول اجتماعی و حماسی اسلام پرورش داده بودند. افزون بر انقلاب اسلامی و پیروزی غیرمنتظرهٔ ملت ایران، جنگ تحمیلی و پایداری شگفت‌انگیز رهبری و مردم در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، بسترساز بیداری مسلمانان گشت. آیات جهادی و دفاعی قرآن کریم ـ که در سنت نبوی تجلی یافته بود ـ بار دیگر در میدان‌های نبرد حق و باطل کاربرد عینی یافت. بی‌تردید این همه با حاکمیت طاغوت‌های منطقه ناسازگاری داشت و آنان را به حمایت از صدام و سپس تلاش در ختم ماجرای جنگ برمی انگیخت. آن‌چه دل مشغولی قدرت‌های کوچک و بزرگ را پدید می‌آورد، همانا آسیب‌پذیری دولت نامشروع اسرائیل در برابر گسترش فرهنگ و حماسهٔ مسلمانی بود که رزمندگان مسلمان ایرانی در تبعیت از قرآن و رسول اکرم(ص) به نمایش گذاشته بودند. صهیونیست‌ها هیچ‌گاه توان مقابله با آرمان‌خواهی امت اسلام را نداشته و هماره سعی در بی‌هویتیِ جوانان مسلمان داشته‌اند. اسلام‌زدایی از زندگی و برنامه‌ریزی‌های کلانِ امت مسلمان، سیاست همیشگیِ اشغال‌گران قدس بوده و هست. امام خمینی با اشارت به آیهٔ کریمهٔ «و من یقاتل فی سبیل‌الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیماً»(۲) ـ که از پاداش چشمگیر پروردگار برای مجاهدان پیروز یا شهید یاد کرده است ـ محبت خداوند نسبت به آنان را خاطرنشان می‌سازد. تردیدی نیست که این همه حاکی از اسلام‌گرایی و آرمان بلند شهادت در راه خدا و دین حنیف ابراهیمی است و پیکارگری رزمندگان مدافع آیین و وطن را فراتر از عامل ماده و طبیعت می‌برد و تقرب و محبوبیت نزد حق متعال را سبب می‌شود. «این اجر عظیم که به قلم با عظمت عظیم مطلق وعده داده شده است، چگونه آن را با فکر ناچیز بشر می‌توان تحلیل کرد؟ گویی این اجر عظیم همان حُب خداوند تعالی است که در سورهٔ مبارکهٔ صف آمده است: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی‌سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص.»(۳) محبوبیت نزد بارگاه احدی را کدام فیلسوف توانا یا عارف علمی بزرگ دانا

می‌تواند درک کند تا از آن سخن گوید و یا به سخن قلم درآورد؟... بارالها این وصف مجاهدان فی‌سبیل‌الله و اجر عظیم آنان است که در صحنه‌های کارزار با دشمنان تو و دشمنان رسول معظم تو و دشمنان قرآن کریم تو به شهادت رسیده‌اند یا در این راه پیروز گردیده‌اند.»(۴) نگرش بلند رهبر فقید انقلاب نسبت به اسلام و آرمان‌طلبیِ مسلمانان مجاهد و محبوب حق و رسول مکرم او سبب می‌شود که دولت‌های اسلامی را مکلف به مقابله با طاغوت عراق سازد و سران بی‌تفاوت یا همکار در یورش صدام را سرزنش نموده و از فرجام کارشان بترساند. «در قرآن کریم است که اگر دو طایفه‌ای از مسلمین با هم اختلاف کردند شما مصالحه بدهید بین آنها را و اگر یکی از آنها یاغی باشد و طاغی باشد، با او قتال کنید تا این که سر نهد به احکام خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در این که طاغی و یاغی کیست؟... بر کدام مملکت اسلامی پوشیده است این معنا که صدام به ما (تجاوز) ... کرده است و طغیان کرده؟... بر همه دولت‌های اسلامی به نص قرآن واجب است که مقاتله کنند با دولت عراق تا برگردد به ذکر خدا و به امر خدا.»(۵) «و من به همه دولت‌هایی که در جنگ تحمیلی و یورش غیرانسانی به ایران، با دولت کافر بعث همکاری می‌کنند، چه همکاری تبلیغاتی و چه نظامی... اخطار می‌کنم که علاوه بر خذلان الهی و ننگ ابدی از جزای عاجل به دست ملت‌های خود و ارتش نیرومند کشور اسلامی ما غافل نباشید و خود را به هلاکت نکشید.»(۶) رهبر فقید انقلاب پس از یادکرد غدیر ـ که در حقیقت آرمان‌نامهٔ تشیع علوی و مرزبان اسلام محمدی است ـ مسألهٔ حکومت و نظام جامعه را طرح می‌کند. از آن پس خطر مقدسین را یادآور می‌شود که با اندیشهٔ سیاسی اسلام بیگانه بوده و سعی در سیاست‌زدایی از امت اسلام داشته اند. حکمیت و صلح تحمیلی در دوران خلافت امیرمؤمنان(ع) و امام حسن(ع)، در واقع کوشش مقدس‌نماهایی بود که عافیت‌طلبی را بر جهاد و شهادت در راه خدا و تعالی کلمهٔ او ترجیح داده بودند. در دوران جنگ تحمیلی عراق و ایران نیز پاره‌ای از متحجران و مقدسان، ادامهٔ نبرد را به مصلحت ندانسته و از صلح سخن راندند. امام خمینی آنان را وارثان مقدسان نهروانی می‌شمارد. «غدیر آمده است... (تا) بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطهٔ آن سیاست، اقامهٔ صلوة کند، اقامهٔ صوم کند، اقامهٔ حج کند، اقامهٔ همهٔ معارف را بکند... ما الان مبتلای به جنگیم. یک دسته‌ای در همین قضیه هم دارند اشکال‌تراشی می‌کنند... اشخاصی (هستند) که می‌گویند که بیایید صلح بکنیم، بیایید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم. به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که... (پیشانی‌شان) داغ (سجده) داشت... آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را... این ابتلا را حضرت امیر داشت، الان نظیر... (آن را) ما داریم... دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است. ما از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت (نرویم). ما در این هفت سالی که (جنگ) بوده است فهمیدیم که این حَکَم‌ها کی‌ها هستند... قضیهٔ امام حسن و قضیهٔ صلح، این هم صلح تحمیلی بود... این (رخدادها) ما را هدایت می‌کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی.»(۷) مبارزه و دفاع در نگاه امام خمینی به ایران اختصاص نداشت. همان زمان که رهبری انقلاب در جنگ تحمیلی عراق و ایران، به مسلمانان ایرانی می‌اندیشید، از حمایت مسلمانان فلسطینی و لبنانی دریغ نمی‌ورزید. زیرا جمهوری اسلامی، نظامی سیاسی ـ آرمانی تلقی می‌شد و رهبری نظام به پیروزی و شکست اسلام نظر داشت. بی‌گمان این سیاست، خشم و کین نظام استکباری جهان را برمی‌انگیزد و قدرت‌ها را به سمت اسلام ستیزی و تفرقه‌افکنی در میان مسلمان‌ها می‌راند. از این منظر، پدیدهٔ جنگ تحمیلی را باید در چهارچوب آرمان‌گرایی و دفاع دینی ـ سیاسی، تجزیه و تحلیل نمود. چنان که مواضع سیاسی امام به دست می‌دهد، او در سالیان پیش از انقلاب و جنگ، دغدغهٔ قدس و نجات مسلمانان را داشت و از منافع آنان همواره جانب‌داری می‌کرد. به سخنی دیگر آرمان‌گرایی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شاخصهٔ مرجعیت دینی ـ سیاسی شیعه بوده و در هر زمان و مکان در شکل دفاع از کیان اسلام و مسلمانان مظلوم و استعمار شده ظهور می‌یافته است. با بروز جنگ تحمیلی در مرزهایی جغرافیایی ایران، امام خمینی حرکت اسلامی ـ انقلابی ملت را در خطر نابودی نگریسته و ایرانیان را به پیکار در راه خدا و دین فراخواند. «امروز همه قدرت‌ها و

ابرقدرت‌ها دست به دست یکدیگر داده‌اند که نگذارند فلسطینی‌های مسلمان به هدف‌شان برسند... چرا که پیروزی آنان پیروزی اسلام است... همه شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند و ما باید این معنا را در نظر داشته باشیم که با تمام قوا و تا آخرین نفرمان مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم. دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همهٔ حیثیات مسلمین امری است لازم، و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم.»(۸) ۲. توکل و اتکال به خداوند چنان که از آیات جهادی و دفاعی قرآن کریم برمی‌آید، پیامبر و مسلمانان صدر اسلام در جنگ‌ها تکلیف توکل و اعتماد به نصرت و حمایت الهی داشته‌اند. امام خمینی نیز همواره به پروردگار توکل داشته و ملت و رزمندگان را به نیرومندسازی خویشتن در پرتو ایمان به خدا و امدادهای غیبی فرامی‌خواند. «من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسأله‌ای که پیش می‌آید قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم، این (صدام) که قدرتی ندارد... با تأیید خدای تبارک و تعالی این ریشه‌های فساد قطع خواهد شد و اسلام گسترش پیدا خواهد کرد در همه جا. و ما متکی به خدا هستیم و با اتکا به خدا از هیچ چیز ترسی نداریم.»(۹) «ملت ما... با این اتکال به ذات مقدس حق تعالی می‌تواند... لشکرهای زیاد را شکست دهد... مثل سربازهای صدر اسلام الان دارید عمل می‌کنید. و به آنها (رزمندگان) بشارت می‌دهم که شما اگر بکشید آنها را، شما به بهشت می‌روید و اگر آنها هم شما را بکشند، شما به بهشت می‌روید.»(۱۰) ۳. عنایت‌های غیبی پیروزی نظامی رزمندگان در منظر رهبری انقلاب، پدیده‌ای شگفت‌انگیز و الهی تلقی شده است. نابرابری در تسلیحات و حمایت‌های نظامی و تبلیغاتی، واقعیتی انکارناپذیر بوده و با این همه آنان از توان روحی و رزمی بالایی برخوردار بوده‌اند. «این خدای تبارک و تعالی است که این پیروزی‌ها را نصیب شما و نصیب ملت شما کرده است... (بعثی‌ها) در سنگرهای از پیش‌ساخته نشسته‌اند... و به همه جور مهمات مجهز هستند... آن وقت یک عده از این طرف در بیابان‌ها راه بیفتند و آنها را از سنگرها بیرون کنند و سنگرها را خالی کنند و از آنها آن‌قدر اسیر بگیرند که شما می‌دانید، یک مسأله‌ای نیست که ما (آن را) یک امر عادی حساب بکنیم و پای خودمان حساب کنیم. این مسأله مافوق طبیعت است. این مسأله روی عناياتی است که خدا به شما کرده است و دارد و برای ما همهٔ این عنایت خدای تبارک و تعالی بالاترین درجه است.»(۱۱) امام خمینی شهادت‌طلبی جوانان ایرانی در دوران دفاع مقدس را پاره‌ای از عنایت‌های الهی برمی‌شمارد و با یادکرد دوران انحطاط اخلاقی پیشین، این همه را تحول و نعمت بزرگ می‌خواند. «جوان‌هایی که می‌رفت به کلی از دست اسلام و از دست مسلمین بروند، خداوند به ما برگرداند و آنها را... (چنان) متعهد کرد که الان برای شهادت داوطلب می‌روند و در جبهه‌ها در حالی که جنگ می‌کنند تکبیر می‌گویند، نماز می‌خوانند و در شب‌ها مناجات با خدا می‌کنند.»(۱۲) همراهی و همدلی زنان و مردان پشت جبهه ـ که در تقویت روحیهٔ رزمندگان و برانگیختن حس فداکاری در جوانان تأثیرگذار بوده است ـ نمونهٔ دیگری از امدادهای خداوند نسبت به ملت ایران به شمار می‌آید. مشاهده‌های عینی آن روزها در سرتاسر کشور به دست می‌دهد که جنگ و دفاع در ایران برخلاف دیگر کشورهای در حال جنگ، به نظامیان محدود نشده و دغدغه‌ای ملی بوده است. «بحمدلله امروز ایران، تمام مردم، زن و مرد و کوچک و بزرگ با هم هستند. یک طایفه‌ای از این واحد مشغول جهاد هستند در راه خدا در جبهه‌ها، و دسته (هایی)... هم در پشت جبهه‌ها با شما هم پیوند و هم‌رأی هستند و... (چنین) ملتی که این‌طور با هم پیوند... (دارند) ممکن نیست، مورد آسیب واقع بشود و تا این توجه به خدا، اتکال به خدا (هست)... هر قدرتی در مقابل او نابود است، هیچ است.»(۱۳) امام خمینی با مقایسه‌ای که بین رزمندگان جنگ تحمیلی با مسلمانان عصر پیامبر و ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) دارد، برتری آنان را در ایثارگری می‌نمایاند. «پیغمبر اسلام چقدر خون دل از این مردم همان بلاد خودشان می‌خورد؟ امیرالمؤمنین چقدر شکایت کرده است؟ قرآن چقدر شکایت کرده است؛ شکایت از همان مسلمان‌ها. امیرالمؤمنین... منبر می‌رفت و آرزوی مرگ می‌کرد... می‌خواستند یک ارتش را... برای دفاع از اسلام راه بیندازند... چقدر خون دل می‌خوردند، چقدر زحمت می‌کشیدند، (برخی مسلمان‌ها) نمی‌آمدند. امروز داوطلب (برای جهاد و

شهادت) شما دارید می‌روید. داوطلب طرف شهادت می‌روید؛ طرف مرگ می‌روید.»(۱۴) «حماسه‌هایی که شماها در کردستان و نیز دوستان شما در جاهای دیگر و از قبیل «جبهۀ مسلم» و «محرم» و سایر جبهه‌ها آفریدید، قابل‌توصیف نیست و شما مستعد این باشید که امام زمان (سلام‌الله علیه) از شما توصیف کند و خدای تبارک و تعالی به شما عنایات خاصۀ خودش را بکند.»(۱۵) در پیامی که رهبر فقید انقلاب خطاب به خانوادۀ شهیدان و ایثارگران جنگ تحمیلی دارد، فرزندان برومندشان را وارثان ایمان و عزت خوانده و آنان را به سلوک مؤمنانه در طریق پدران فداکار دعوت می‌کند. «شما گواهان صادق و یادگار عزم‌ها و اراده‌های استوار و آهنین، نمونه‌ترین بندگان مخلص حقید که مراتب انقیاد و تعبد خویش را به درگاه اقدس حق تعالی با نثار خون و جان به اثبات رسانیدند و در میدان جهاد اکبر با نفس و جهاد اصغر با خصم، واقعیت پیروزی خون بر شمشیر و غلبۀ ارادۀ انسان را بر شیطان مجسم کردند... عزیزانم... بار امانت پدران‌تان را که میراث عزت و راه و رسم زندگی آنان بوده است، به خوبی بر دوش کشید و تقوا و پاکی و پاکدامنی را پیشه کنید و نظم در زندگی و تمامی مراحل آن حکمفرما سازید و با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره‌وری از استعدادهای الهی خود بپردازید و هیچ‌گاه سلاح مبارزه با ظلم و استکبار و استضعاف را بر زمین نگذارید.»(۱۶) امام خمینی در جهت تداوم عنایت‌های الهی نسبت به ملت ایران همواره مواضع خاضعانه و شاکرانه داشته و از همۀ کسانی که به نوعی در دفاع از اسلام و ایران مشارکت عملی و خالصانه داشته‌اند، قدردانی می‌نمود. محبت و حمایت معظم‌له نسبت به خانوادۀ شهیدان قابل تأمل است. «من وقتی این صحنه‌های اسف‌آور و افتخارآمیز را می‌بینم، عاجزم از این که در مقابل آنها مطلبی بگویم، شما خودتان زبان گویای افتخار هستید.»(۱۷) ۴. آزمون و شکیبایی جنگ تحمیلی، آزمونی برای همگان بود. هر کس و هر گروهی در دوران هشت سال دفاع مقدس، ماهیت خود را نمایاندند. امام خمینی با ذکر اصل امتحان و ابتلای ایمان آورندگان به کاهش در جان و مال و ثمرات زندگی و امنیت، مقام بندگان خالص را خاطرنشان می‌سازد. رزمندگان و مرزنشینان جمهوری اسلامی و دیگر ایرانیان هر یک در آزمون خود سرافرازانه جلوه‌گر شدند و برگ افتخاری دیگر افزودند. آنان در حقیقت رهروان انبیا و اولیای حق در امتحان‌های الهی بودند. «امتحان ملازم با وجود انسان است و هیچ انسانی بدون امتحان نخواهد (بود). گاهی امتحان به خوف، به جوع، به نقص در اموال و انفس، به نقص در ثمرات و امثال اینهاست... بشر در امتحان واقع است. با ادعای این که من مؤمن هستم رها نمی‌شود. پیغمبرهای بزرگ امتحان شدند... حضرت سیدالشهداء (سلام‌الله علیه) امتحان شد... شما دزفولی‌ها و اهوازی‌ها و سوسنگردی‌ها امتحان دادید و خوب از امتحان بیرون درآمدید.»(۱۸) امام خمینی استقامت و شکیبایی در مواضع را شرط پیروزی و دست‌یابی به آرمان‌های بلند انسانی و اجتماعی می‌داند. معظم‌له با ذکر آیۀ کریمۀ «واستقم کما امرت و من تاب معک»(۱۹) از دشواری و ضرورت آن یاد کرده و همگان را مخاطب فرمان الهی استقامت می‌شمارد. در تجلیل از شهیدان نیروی هوایی و خانوادۀ آنان، استقامت در راه اسلام و عزت یادآور می‌شود که آنان در گفتار و رفتارشان متجلی ساخته‌اند. «من از شما بانوان محترم، بازماندگان شهدای نیروی هوایی و اقربای معلولین نیروی هوایی تشکر می‌کنم که با روی گشاده و با روحیۀ قوی با من مواجه هستید و به مخالفین نهضت با شجاعت و استقامت نمایش می‌دهید که شما شیرزنان مثل شیرمردان در راه اسلام و در راه کشور اسلامی برای فداکاری و برای مجاهدت حاضرید... بحمدلله امروز ملت ما عموماً و ارتش و قوای مسلح ما خصوصاً و نیروی هوایی بالاخص، این امتحان را و این مأموریت الهی را عمل کردند، هم فداکاری کردند و هم استقامت.»(۲۰) ۵. قداست کلمه و مقام شهید کمتر واژه‌ای به اندازۀ واژگان شهادت و شهید و در دوران دفاع مقدس، کاربرد داشته است. موافق و مخالف در برابر نام و تصویر و مزار شهید، ناگزیر از خضوع و تکریم مقام والای او بوده‌اند. زیرا شهادت آگاهانه در راه آرمان انسانی و الهی، با عشق و اخلاص آمیخته بوده و بسترساز خوبی‌ها و سرافرازی‌های یک ملت بیدار است. امام خمینی بارها از شهید و شهیدان راه خدا یاد کرده و در حقیقت از چشم یک عارف به حقیقتِ شهادت و قداست مقام شهید نگریسته است که درخور بیان است. تردیدی نیست که چنین نگاهی در تشویق و ترغیب جوانان و بزرگ‌سالان به حضور عاشقانه در جبهه‌ها و همچنین در

شکیبایی همسران و مادران و پدران تأثیر گذاشته است. امام خمینی محصول روایت‌هایی که دربارهٔ مقام شهید آمده است، حیرت‌آور می‌خواند، به ویژه از سخن رسول اکرم(ص) یاد می‌کند که آن حضرت فرمود: «شهید به وجه‌الله می‌نگرد.»(۲۱) آسان بودن چنین نگاهی عارفانه ـ که ویژهٔ نبی و شهید است ـ از نزدیکی منزلت شهید به منزلت نبی حکایت دارد. شهید در حقیقت حجاب‌های میان خود و پروردگارش را ـ که خطرسازترین آن حجاب خود و جان است ـ درهم فروشکسته و از عالم طبیعت سر برکشیده است. او دیگر جز خدا و نور او نمی‌نگرد و نمی‌طلبد. «انسان خودش حجاب بزرگی است... همه حجاب‌هایی که هست، چه آن حجاب‌هایی که از ظلمت باشند و چه آن حجاب‌هایی که از نور باشند، منتهی می‌شود به این... حجابی که خود انسان است. ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه‌الله... و اگر کسی فی‌سبیل‌الله و در راه خدا این حجاب را... شکست و آن چه که داشت... تقدیم (خداوند) کرد، این (شهید است و) مبدأ همه حجاب‌ها را شکسته است، خود (خاکی‌اش را برای خود ملکوتی‌اش) شکسته است. خودبینی و شخصیت (بازدارنده از تقرب) خودش را شکسته است و تقدیم کرده است... وقتی که (انسان) شهید شد چون همه چیز را در راه خدا داده است، خدای تبارک و تعالی جلوه می‌کند به او... این... آخر کمالی است که برای انسان هست.»(۲۲) در جای دیگر، رهبری انقلاب عظمت مقام شهید را نمایانده و بشر را از تصویر کردن شهید در ضیافت خاص خداوند ناتوان می‌خواند. نوع بهشت و سکونت و رزق شهید در جهان آخرت نیز قابل تأمل است و در تصور خاکیان نمی‌گنجد. زیرا پروردگار در قرآن کریم نسبت به آنان، خطاب دوستانه‌ای دارد که دیگر مؤمنان از آن درجه بی‌نصیب بوده و بدان غبطه می‌خورند. «از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمهٔ بزرگ «احیا عند ربهم ترزقون»(۲۳) را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت؟ آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می‌توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام «فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی»(۲۴) نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند یا لطیفهٔ الهی آن است؟»(۲۵) همراهی شهادت‌طلبی و عزت‌گرایی در رزمندگان جنگ تحمیلی، شهید را در عین حال که در مرتبهٔ والایی می‌نمایاند، او را هدایت‌گر انسان‌ها و نسل‌ها به سمت حقیقت حیات و خلقت می‌شناساند. اساساً عشق و عرفان در اسلام با عزت‌خواهی عارف برای خود و دیگران در دنیا و آخرت، از مکتب‌ها و گرایش های عرفانی دیگر متمایز می‌شود. شهیدان همچون پیامبران از یک سو به کمال و قرب و حب و مقام محمود می‌اندیشند و از دیگر سو پای در خاک و ماده داشته و مشعل‌دار طریق همنوعان گشته‌اند. بدین‌سان نمی‌توان کمترین خودبینی را به آنان نسبت داد. به سخنی دیگر عرفان شهید در عمل او متجلی شده و روشن‌بینی او و دیگران را سبب گشته، و در قطره‌های زلال خون او شکوفا می‌شود. جاودانگی نام و مرام حسین بن علی و همراهان او را می‌باید از این منظر نگریست. امام خمینی نظارهٔ شهیدان بر خاکیان را خاطرنشان می‌سازد که نمودار آرمان‌ها و سلوک‌های خالصانه و باطل‌ستیزانه‌شان است و بشارت دهندهٔ آینده‌ای سرشار از عزت و عدالت. «و اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت بر توسن شرف و عزت به معراج خون تافته‌اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع‌الجمع به شهود و حضور رسیده‌اند و بر بسیط ارض ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان، جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قلهٔ عزت و شرافت مشعل‌دار هدایت نسل‌های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را برپا کرده است و ارکان کاخ‌های ظلم و ستم شرق و غرب را به لرزه انداخته است.»(۲۶) هنرمندان شهید، گروه دیگری از شهیدان راه اسلام‌اند که به سبب آمیختگی هنر و عرفان در نگاه‌های خویشتن، جایگاه خاصی در کلام امام یافته‌اند. چنین هنری که در عرصه‌های گوناگون خود نمی‌تواند با تعهد و مردم و آرمان‌های آنان بیگانه یا در ستیز باشد، بی‌گمان هموارکننده و روشنگر نسلی خواهد بود که در پی هویت خویش بوده و عزم بازگشت به میراث‌های معنوی ـ هنری فراموش شده‌شان را دارند. آنان همراه با هنرشان به معراج راه می‌گشایند و قطره‌های خونشان را بسان آینه‌ای، بازتاب دهندهٔ اندیشه‌های بیدارگرایانهٔ خود می‌سازند و خواب بیدادگران فریبکار را آشفته می‌نمایند. «خون پاک

صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایهٔ زوال‌ناپذیر آن‌گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیباپسند طالبان جمال حق را معطر کند... هنر در مدرسهٔ عشق نشان‌دهندهٔ نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است.»(۲۷) ۶. رفتار انسانی با اسیران جنگی در مشاهده‌هایی که دوست و دشمن از میدان‌ها و فتح و حماسه‌های رزمندگان مسلمان ایرانی داشته‌اند، کسی گزارش از برخورد غیرانسانی با اسیران جنگی نداشته است. همان‌گونه که نبرد عقیدتی در چهارچوب آموزه‌های توحیدی و عدالت‌طلبانه صورت می‌پذیرد، طبعاً پس از پیروزی و چیرگی مجاهدان راه خدا بر تجاوزپیشگان، آنان رفتارهایی متناسب با انصاف و هدایت‌گری گمراهان و فریب‌خوردگان خواهند داشت. امام خمینی تربیت انسانی و الهی را هدف نهایی علم و تعلیم دانسته و ظهور عینی آن در جبهه‌ها؛ در برخورد با اسیران جنگ را از ویژگی‌های پیکارگران راه انبیا می‌شمارد. از دیدگاه معظم‌له، انسانیت برخورد شایسته با مخالفان را می‌طلبد و می‌باید خیر و عدل و انصاف را در گفتار و رفتار با آنان به نمایش نهاد. زیرا هدایت‌گری ـ که شیوهٔ پیامبران است ـ بدون محبت و شفقت ممکن نیست. البته این همه در ارتباط با مخالفانی است که دست به سلاح نبرده و در شمار محاربان نبوده‌اند. «اگر ما تربیت بشویم... با همه اشخاصی که با ما هم حتی مخالف هستند به طور (عادلانه و هماهنگ با) انسانیت عمل می‌کنیم، چنان که الان می‌بینید که ارتش ما و پاسدارهای ما با این اسرایی که آوردند، به طور انسانیت عمل می‌کنند و باید بیشتر عمل کنند. من سفارش می‌کنم تمام کسانی را که این (اسیران)... در اسارت آنها هستند؛ به حسن سلوک و به رفتار انسانی. (زیرا آنان) مهمان‌اند... اسلحه داشتن دلیل بر خیانت است و توطئه... اگر هر یک از (سپاهیان) ... عراق که به روی ما اسلحه کشیده است، اسلحه را کنار بگذارد و پناه بیاورد به مملکت اسلامی ما، آنها را مثل مهمانان عزیز می‌پذیریم.»(۲۸) ۷. حمایت دولت خدمت‌گزار از رزمندگان دولت‌های شهید رجایی و مهندس میرحسین موسوی در دوران دفاع مقدس، سیاست‌هایی درخور تقدیر داشته و بار سنگین جنگ و جبهه‌ها را تحمل کرده‌اند. «من می‌خواهم حالا... (برای) شما (بازاریان)... بعضی گرفتاری‌هایی که دولت الان با آن مواجه است عرض کنم... در سرتاسر کشور (اعضای دولت) خدمت‌هایی کرده‌اند که در این پنجاه سال نشده است. این (همه) آیا سزاوار این نیست که ما تقدیر کنیم از آنها و (نیز) تشکر؟ یک قضیه الان قضیهٔ جنگ است. شما شاید بعضی‌تان بدانند که جنگ در هر روز چقدر خرج دارد، چقدر مهمات می‌خواهد؟ (افزون بر آن همه)... آن خرابی‌هایی که در جنگ به ما وارد شده است... آواره‌هایی که (در شهرها اسکان داده‌اند)... دولت... هر روز مواجه با یک مشکلات عظیم است... (با این همه) با تمام قوا جنگ را مقدم می‌دارد.»(۲۹) رهبر فقید انقلاب که همواره پشتیبان دولت مهندس میرحسین موسوی بوده و کفایت و مدیریت او و همکارانش را ستوده است، در برابر پاره‌ای مواضع جناحی، آن مجموعه را موفق و کارآمد می‌خواند. «ما باید عملکرد دولت را روی هم رفته حساب کنیم، ببینیم که آیا این دولت در این مدتی که در جنگ بوده است و در محاصرهٔ اقتصادی بوده است... موفق بوده روی هم رفته یا نه؟ بی‌انصافی است که ما بگوییم (دولت میرحسین موسوی) موفق نبوده، بی‌انصافی است که ما بگوییم که (این) دولت (کارآمد نبوده است)...»(۳۰) ۸ . دستاوردهای دفاع مقدس رسوایی صدام امام خمینی در بیان دستاوردهای دفاع مقدس یا به تعبیر دیگر؛ برکات جنگ تحمیلی به آثار درون مرزی و برون‌مرزی آن اشاره کرده است. آشکار شدن چهرهٔ فریب‌کارانهٔ صدام و رژیم بعث عراق ـ که مدعی حمایت و رهبری اعراب و صهیونیسم‌ستیزی بود ـ بیش از دیگر برکات جنگ خودنمایی می‌کند. تهاجم به خوزستان و ظلم و قتل همسایگان عرب به دست داد که صدام در راه دستیابی به قدرت، اعراب را نیز قربانی می‌کند. «یکی از آثار... (جنگ تحمیلی) این است که دشمن ما (صدام) را روسیاه کرد در دنیا. این (شخص) می‌خواست که برای خودش یک حیثیتی پیدا کند... حالا هم هرچه می‌خواهد سالوسی کند و نماز بخواند و اظهار اسلامیت بکند... دیگر فایده ندارد... (در) این خوزستان عربها را غالباً کشتند. اگر ایشان با عرب موافق است، چطور عرب‌کُشی می‌کند؟»(۳۱) اسلام و بسیج مردمی توانمندی اسلام در بسیج نیروهای انسانی و نظامی

کشور، یکی دیگر از دستاوردهای جنگ تحمیلی است که سبب بازدارندگی مهاجمان دیگر می‌شود. پیش از انقلاب و دفاع مقدس، اسلام به صورت یک کیش رسمی و شخصی درآمده بود که تضادی با منافع خودکامگان و استعمارگران نداشت. از این رو بود که مکتب‌های الحادی غرب در میان نسل جوان نفوذ کرده و پرچم‌دار مبارزه با امپریالیسم شدند. با ظهور پدیدهٔ انقلاب اسلامی در ایران، اسلام بار دیگر روح حماسی‌اش را در کالبد مسلمانان دمید و آنان را به ظلم ستیزی و بسترسازی سیاسی برای حاکمیت آزادی و عدالت فراخواند. دوران درازمدت جنگ تحمیلی، عرصهٔ فراختری برای آرمان‌گرایی‌های مسلمانان پدیدار ساخت. آنان با عمل و ایثار و استقامت خود نشان دادند که اسلام هنوز توان رهبری و حماسه‌آفرینی در نسل‌های نو را دارد، هرچند که سرمایه‌داری غرب و صهیونیسم آنان را به سمت مصرف‌گرایی و سکس و خشونت و اعتیاد و انتحار رانده‌اند. «شیاطین فهمیدند قدرت اسلام در ایران چیست... خلیجی‌ها فهمیدند که نه، مسائل آنطورها نیست و اگر خدای نخواسته یک وقت شیطنت کنند، ممکن است عکس‌العمل داشته باشد. دیگران هم فهمیدند که نه، قدرت اسلام بیش از این مسائل است که اینها خیال می‌کنند. قدرت اسلام است که یک مملکت را یک پارچه بر ضد آنها به راه می‌اندازند (و) بسیج می‌کند. این قدرت اسلام است. این هم یکی از برکاتی بود که از این جنگ تحمیلی برای آنها ننگ به بار آورد و برای ملت ما سلحشوری و قدرتمندی و بیداری.»(۳۲) آنگاه که رهبر فقید انقلاب، نیروهای مردمی و بسیجی را مخاطب خویش می‌سازد، خضوع و خشوع رهبری را در برابر ملت پایدار نشان می‌دهد و به حمایت خالصانهٔ آنان در جبهه‌ها و پشت‌جبهه‌ها، دلگرم و امیدوار و مفتخر است. بی‌گمان همین نگرش واقع‌بینانهٔ امام خمینی بود که رهبر ملت ایران را خدمت‌گزار آنان شناساند و ساحت رهبری انقلاب نظام را از هرگونه خودکامگی پیراست. «در خاتمه به تمامی شما خواهران و برادرانی که در محیط جنگ به زندگانی دلاورانهٔ خود ادامه می‌دهید و از کشته شدن به دست دشمنان خدا در راه خدا ترسی ندارید و با چنگ و دندان از میهن عزیزتان برای رضای خدا دفاع می‌کنید و موجب دلگرمی رزمندگان اسلام می‌شوید و همه چیز را در طبق اخلاص قرار داده‌اید و با فداکاری‌های مکرر، شجاعت و شهامت را در تاریخ سراسر مبارزات بی‌امان‌تان ثبت نموده و می‌نمایید و درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می‌آموزید که وعدهٔ خدا بر حکومت پابرهنگان جهان حق است، به شما که با مبارزات خویش روی ابرقدرتها و قدرتها را سیاه کردید، درود می‌فرستم و در مقابل صبر و استقامت‌تان خاضع و خاشعم.»(۳۳) ظهور ارتش جمهوری اسلامی در عرصهٔ معادلات سیاسی دستاورد دیگر جنگ تحمیلی را می‌توان خودنمایی و توانمندی ارتش جمهوری اسلامی به حساب آورد. نیروهای ارتشی، به خصوص نیروی هوایی سهم بسیاری در پیروزی‌ها داشته و همواره دشمنان را دچار وحشت و فروپاشی قدرت ساخته‌اند. امام خمینی با ذکر عبارت معروف «الخیر فی ماوقع» (خیر در رخدادهاست)، جنگ تحمیلی را دربردارندهٔ خیر و برکت برای ملت می‌شمارد و مقاومت ارتش ایران در برابر تهاجم صدام را جلوه‌ای از آن همه به حساب می‌آورد. «ضدانقلاب در ایران شایع می‌کردند که ارتش ایران، ارتشی است که از بین رفته و دیگر نمی‌تواند در مقابل دشمن‌ها مقاومت کند... می‌گفتند که اصلاً ارتش لازم نیست، (سازمان) ارتش باید به هم بخورد... در این جنگ تحمیلی ثابت شد که ارتش نیرومند است... و همهٔ کسانی که در ارتش هستند، در رأس ارتش هستند، وفادارند.»(۳۴) رسوایی سازمانهای ضدامپریالیستی نقاب افکندن گروه‌های مسلح و ضدامپریالیستی چون فدائیان خلق و مجاهدین خلق در دوران دفاع مقدس را باید دستاورد دیگری از آن دانست. شعارهای خلقی و حماسی آنان به هنگام آزمون، بیگانگی خود را با حقیقت و آرمان‌های مردمی نمایاند. «این اشخاصی که ادعا می‌کنند و ادعا می‌کردند که ما طرفدار مظلومین هستیم، طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، مجاهده برای مردم می‌کنیم، ثابت شد به این که همهٔ این حرف‌ها، صحبت‌های خلاف واقع بوده است و الان که کشور ایران با حزب بعث منحط در جنگ است... از آنها هیچ خبری نیست. این هم یکی از خیراتی بود که برای ما در این جنگ تحمیلی حاصل شد.»(۳۵) تجلی هم‌گرایی در روزگار جنگ پس از پیروزی انقلاب، به تدریج نغمه‌های اختلاف و ناهمگرایی ملی در کشور پراکنده گشت. رخداد جنگ تحمیلی که سبب ظهور اتحاد و انسجام ملت در مقابل هجوم بعثی‌های عراق

شد، بی‌بنیادی آن نظرها و خبرها را به دست داد. «یکی دیگر (از برکات جنگ تحمیلی، نمایش هم‌گرایی‌ها بود)... دائماً می‌گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت، مردم با هم بودند و حال دیگر (با هم) نیستند... با هم (اختلاف دارند) ... در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند و مردم به همان روح انقلابی باقی هستند و الان از همه‌جا... جوان‌های ما... (درخواست) می‌کنند که به جنگ بروند، لکن احتیاجی نیست.»(۳۶) شادابی شهروندان و نیروهای مسلح تحرک ملی و نظامی ـ که شادابی و شکوفایی استعدادها را به همراه خود دارد ـ از خیر و برکت‌های دیگر دفاع مقدس است. دوران صلح و آسایش، ملت و به ویژه نیروهای مسلح را به عافیت‌طلبی و سستی سوق می‌دهد. از این رو هرچندگاه یک بار، مانورهای نظامی ضرورت می‌یابد تا آمادگی دفاعی کشورها سنجیده و تداوم یابد. امام خمینی فضای جنگ تحمیلی را شاداب‌کنندهٔ روان‌های خوگرفته به راحت و خمودی می‌شمارد و آن را سبب تحرک اجتماعی می‌خواند. «وقتی... (جنگ) واقع می‌شود، انسان را از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را... بیرون می‌آورد و او فعالیت می‌کند و جوهرهٔ انسان که باید همیشه متحرک و فعال باشد، بروز می‌کند.»(۳۷) قدرت‌نمایی ملت ایران رژیم عراق و نیز رژیم‌های حامی صدام در همان هفته‌های نخستین جنگ تحمیلی به دست آوردند که انقلاب مردم ایران، انگیزهٔ فداکاری و هم‌گرایی را پرورش داده و آنان آزادی و استقلال خود را همواره پاس خواهند داشت. بدین سان دستاورد سیاسی یادشده ـ که بازدارنده از تهاجم‌های نظامی دیگر بود ـ درخور تأمل است. «یکی از امور که باز خیر بود برای ما، این (بود) که دولت عراق فهمید که با کی طرف است. اینها دائماً... می‌گفتند که اگر ما حمله به ایران کنیم، در همان حملهٔ اول دیگر کار تمام است... حالا فهمیدند که نه، مسأله این‌طور نیست. در عین حالی که ما... بسیج عمومی را اجازه ندادیم... فهمیدند اینها که خیر، کاری از آنها برنمی‌آید و اگر دولت ایران بخواهد، آنها را انشاءالله به زودی از بین می‌برد.»(۳۸) ۹. صلح‌گرایی پس از گذشت دورانی از جنگ تحمیلی، دست‌اندرکاران حاکمیت بعث عراق و همچنین قدرت‌های اروپایی و امریکایی بدین‌واقعیت پی‌بردند که نمی‌توان جنگ بی‌حاصل را ادامه داد و امنیت و منافع خود در منطقه را به خطر انداخت. از این رو کم‌کم فریاد صلح‌طلبی صدام و حامیان او در میان اعراب و غیراعراب در رسانه‌ها آشکار گشت. تردیدی نبود که آنان می‌خواستند صلح تحمیلی را جایگزین جنگ تحمیلی سازند. امام خمینی در صلح و جنگ با دولتها، به تکلیف نظر داشت که اسلام بر دوش حاکمان و مردمان نهاده است. از این منظر شکست و پیروزی را باید بر پایهٔ خرسندی و ناخرسندی خداوند محاسبه نمود. بسا شکست‌هایی که عین فتح و پیروزی است و بسا فتوحات که جز شکست و ننگ به همراه ندارد. «برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم... اسلام گفته است که شما باید پایداری کنید... ما پیروز هستیم. صدام حسین دستش را دراز کرده برای این که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم. (صدام) یک آدمی است که کافر است، یک آدمی است که فاسد است، مفسد است و... ما نمی‌توانیم با او مصالحه کنیم. ما تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد و ان‌شاءالله پیروز خواهیم شد... ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل بکنیم. تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم... کشته بشویم تکلیف را عمل کرده‌ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده‌ایم.»(۳۹) امام خمینی چنان که پس از قبول قطعنامهٔ شورای امنیت خاطرنشان ساخت، به صلح پایدار می‌اندیشید. «همان‌طور که قبلاً گفتیم ما با مردم خود، با صداقت صحبت می‌کنیم. ما در چهارچوب قطعنامهٔ ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست... ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.»(۴۰) رهبر فقید انقلاب در سالگرد فاجعهٔ مکه و یادآوری مظلومیت حاجیان ایرانی، پایان تلخ جنگ تحمیلی را خاطرنشان می‌سازد و ملت را به شکیبایی فرامی‌خواند. «در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود، صحبت از چراها و بایدها، نبایدها کنند، هرچند این مسأله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست... من باز می‌گویم که قبول این... (قطعنامه) برای من از زهر کشنده‌تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.»(۴۱) پانوشت‌ها: (۱) . صحیفهٔ امام، ۲۱/ ۲۰۵. (۲) .

سورهٔ نساء/ ۷۴. (۳) . سورهٔ صف/۴. (۴) . صحیفهٔ امام، ۲۰/ ۳۹۱ ـ ۳۹۰. (۵) . همان، ۱۳/ ۲۷۶. (۶) . همان، ۲۶۹. (۷) . همان، ۲۰/ ۱۱۸ ـ ۱۱۵. (۸) . همان، ۲۸۶ ـ ۲۸۵. (۹) . همان، ۱۳/ ۲۳۲. (۱۰) . همان، ۲۳۵ ـ ۲۳۴. (۱۱) . همان، ۱۷/ ۲۹۳. (۱۲) . همان، ۳۶۹. (۱۳) . همان، ۲۲۲. (۱۴) . همان، ۱۵۲ ـ ۱۵۱. (۱۵) . همان، ۱۰۸. (۱۶) . همان، ۲۰/ ۳۸ ـ ۳۷. (۱۷) . همان، ۱۳/ ۴۰۸. (۱۸) . همان، ۴۵۵ ـ ۴۵۴. (۱۹) . سورهٔ هود / ۱۱۲. (۲۰) . صحیفهٔ امام، ۱۳/ ۴۶۳ ـ ۴۶۲. (۲۱) . رک: وسائل‌الشیعه، کتاب جهاد، ۱۵/ ۱۶. (۲۲) . صحیفهٔ امام، ۱۳/ ۵۱۵ ـ ۵۱۳. (۲۳) . سورهٔ آل عمران/ ۱۶۹. (۲۴) . سورهٔ فجر/ ۳۰ ـ ۲۹. (۲۵) . صحیفهٔ امام، ۱۷/ ۱۳۵. (۲۶) . همان، ۲۰/ ۱۹۶. (۲۷) . همان، ۲۱/ ۱۴۵. (۲۸) . همان، ۱۳/ ۵۱۱. (۲۹) . همان، ۱۷/ ۲۷۴. (۳۰) . همان، ۲۰/ ۱۲۶. (۳۱) . همان، ۱۳/ ۳۳۱. (۳۲) . همان، ۳۳۲ ـ ۳۳۱. (۳۳) . همان، ۵۴۴. (۳۴) . همان، ۲۴۶. (۳۵) . همان. (۳۶) . همان، ۲۴۷. (۳۷) . همان. (۳۸) . همان، ۲۴۸ ـ ۲۴۷. (۳۹) . همان، ۲۵۱ ـ ۲۵۰. (۴۰) . همان، ۲۰/ ۱۰۱. (۴۱) . همان، ۹۵ ـ ۹۴.

جنگ نعمتی الهی بود

جنگ نعمتی الهی بود هر کدام از این صدها و هزارها روزی که شما در جبهه بودید، سازنده ی یک عمر تاریخ ملتی است و اگر کسانی مثل شما در آن سنگرها نبودند، امروز از اسلام و نظام اسلامی و اسم و یاد امام، هیچ خبری در این مملکت نبود . هیچ کس خیال نکند که این ساعتها و این روزها هدر رفته و تمام شده و فراموش گردیده است . خیر، هر ساعتی که آن روزها را به وجود آوردند، الان در علم الهی و منشور کرام الکاتبین و حافظه ی تاریخ این ملت موجودند . این عمری که شما در جبهه صرف کردید و این سالها و ماهها و روزهای زرینی که در آن جا حضور داشتید، هر کدام حقیقتا برکت و نعمتی از طرف پروردگار برای این ملت است . خیلی خوب و بجا وظیفه ی بزرگی را انجام دادید و انجام این وظیفه، نعمت بزرگی از سوی خدا بر شما بود . خوشا به حال شما که موفق شدید وظیفه تان را انجام بدهید و بدا به حال کسانی که این وظیفه را نشناختند و از آن سر باز زدند و آن را به بازیچه گرفتند . بدانید که این وظیفه تمام هم نشده است . همه ی ما موظف به دفاع از ارزشهای الهی که امروز در این نظام اسلامی مجسم است هستیم . دفاع از استقلال این کشور اسلامی، دفاع از تمامیت ارضی آن است . دفاع از انقلابی که این همه برکات و خیرات برای همه ی دنیا داشته و هر حرکتی که شما کردید و هر تیری که زدید و هر گلوله یی که به سمت دشمن پرتاب کردید و هر شبی را که به صبح رساندید، ان شاءالله در حفاظت این نظام و به ثمر رسیدن نتایج آن، تأثیر گذاشته است . منابع مقاله: حدیث ولایت، ج ۳، دفتر مقام معظم رهبری؛

جنگ و دفاع

جنگ و دفاع در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن، آمادگی لازم رزمی راداشته باشد. ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمان معنا ندارد. مبارزات کشور ما عقیدتی است و جهاد در راه عقیده، شکست ناپذیر است. باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت، با همه کسانی که به ما می خواهندتجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم. ما می گوییم، تا شرک و کفر هست مبارزه هست، و تا مبارزه هست ماهستیم. تنها در سختیها و گرفتاریها و حقگوییها در مقابل قدرتهای شیطانی است که مدعیان لاف زن از متعهدان بی سر و صدا، و خالصان فداکار از مغشوشان ریاکارمتمایز می شوند. قدرت نظامی و سلاحهان مدرن هرگز نمی تواند با خشم انقلابی و مقدس ملتها مقابله کند. اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی آید ; و یا اگر احیانا پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته شده و ناکام خواهد ماند. اسلام وقتی هم که جنگ می کرد، جنگ کردنش مثل جنگ کردن های کشورگشاهانبوده است که بخواهد یک کشوری را بگیرد، اسلام می خواسته آدم درست کند. ذکر فداکاریها و مجاهدات مجاهدین صدر اسلام، نه تنها در امروز بلکه تا ابداسلام را زنده نگه می دارد.

در میدان جنگ از قلت عدد نترسید، از شهادت نترسید، هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است. ما را نترسانید از این که نظامی می آوریم، ما نظامیهای شما را دفنشان می کنیم. ما برای میهن عزیزمان، تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می کنیم، و پیروزی ما حتمی است. آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه اند. خدا به ما تکلیف کرده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم. ما تا آخرین نفس ایستاده ایم. تکلیف ما این است که در مقابل ظلم بایستیم. دفاع از مملکت اسلامی،دفاع از نوامیس مسلمین، از واجبات شرعیه الهیه ای است که بر همه ما واجب است. دفاع هم یک حق مسلمی است که اسلام و غیراسلام برای انسان قائل است. باید هشیار باشید که نباید ما دشمن را خوار و ضعیف بشماریم. با اتکال به خدای قادر مجهز شوید به سلاح و صلاح، که خدای بزرگ با شماست. منابع مقاله: ، ؛

جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی

جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی مقدمه امام خمینی به عنوان مقتدا و الگوی شهیدان انقلاب شکوهمند اسلامی و شهدای جنگ تحمیلی، نقشی عظیم در فرماندهی و هدایت نیروهای شهادت طلب و احیای فرهنگ تفکر بسیجی در جامعه اسلامی ایران به عهده داشته است . ترتیب اینگونه انسانهای پاکباخته در پرتو انفجار نور، بدون تردید، دستاوردی وصف ناشدنی از نهضت آن ابرمرد به شمار می آید . انقلاب اسلامی ایران با رهبری داهیانه آن امام فرزانه توانست با ایجاد تحولی شگرف در ابعاد فردی و اجتماعی، معنویت و الوهیت را در ملت ایران ترسیخ نماید . و آنان را به سوی ایثار و جانفشانی در راه هدف مقدس سوق دهد . فرهنگ شهادت طلبی با ایجاد تحولی درونی در جامعه، اخلاق فردی، دینی و اجتماعی آنان را به سوی آگاهی، رشد و بالندگی جهت داد و از رهگذر جهاد اکبر یا غلبه بر نفس اماره، محیط ادراکی - روانشناختی را با محیط عینی - عملیاتی منطبق و سازوار نمود و با ایجاد این تحول فکری و روحی و معنوی در درون جامعه، نوعی پویایی به دیپلماسی جهاد و استراتژی دفاعی بازدارندگی بخشید . در اندیشه دفاعی امام خمینی، فرهنگ شهادت موجب اثبات حقانیت و مظلومیت کشور اسلامی نزد افکار عمومی بین المللی می گردد به گونه ای که از رهگذر بازشناسی جهانی آرمانهای والا و اهداف مقدس انقلاب، ملت های آزاده و آزادیخواه به ارزشهای انسانی و الهی نهضت اسلامی پی خواهند برد . علاوه بر دیپلماسی جهاد، قدرت معنوی شهادت در استراتژی بازدارندگی علیه دشمنان دنیادوست نیز موثر است . روحیه و اراده مصمم حق جویان و شهادت طلبان و وحدت و عزم انقلابی مردم مسلمان موجبات پیروزی خون بر شمشیر و تفوق سلاح الله اکبر بر سلاحهای مادی قدرتهای منطقه ای و جهانی را فراهم می آورد و فرهنگ مشارکت پذیر ارتش بیست میلیونی با تکیه به موت اختیاری و آگاهانه، دشمنان نظام اسلامی را از فکر تهاجم باز می دارد چراکه عنصر مرگ آگاهی، دلاور مردان مملکت اسلامی را قادر به مواجهه با دشمنان تجاوزگر می نماید و با توجه به ناتوانی دشمن در استیلا بر روح و دل این جان بر کفان، دشمن را مجبور به پذیرش هزینه ای گزاف در مقابل نفعی اندک خواهد نمود و او را از اندیشه اشغال سرزمین اسلامی باز خواهد داشت . با عنایت به تجلیات و جلوه های درونی و برونی شهادت و مظاهر داخلی و خارجی آن، امام خمینی اندیشه دفاعی خود را بر این مفهوم مقدس بنا نهاد و از این بنیاد لاهوتی - ناسوتی، رویکردی نوین به استراتژیهای نظامی اختیار کرد که شرح آن در پی می آید . گفتار ۱ - شهادت ;مظهر تحول درونی جامعه اسلامی از آنجا که شهادت موجب تحول در محیط ادراکی - روانشناختی و نیز تغییر در محیط عینی - عملیاتی می گردد به گونه ای که این دو محیط با یکدیگر سازواری و انطباق پیدا می کنند، و با توجه به اینکه این پدیده معنوی موجبات انسجام میان روحیات فردی، عقاید مکتبی و واقعیات اجتماعی را فراهم می سازد، شایسته است ابتدا این تاثیرگذاری تحولی بر ذهنیات با الهام از

کلام امام مورد پردازش قرار گیرد و سپس به تجزیه و تحلیل تحولات محیطی عینی اهتمام گردد: الف - تحول در محیط ادراکی - روانشناختی فردی: امام خمینی در این اعتقاد بود که شهادت موجب تحول در اخلاق فردی و دینی می گردد و از این رهگذر تلقیات فرد نسبت به مبدا و معاد را دچار تغییر می گرداند . در این رابطه، امام بر جلوه هایی معنوی از قبیل ایمان، اخلاص، صبر، اطمینان، اعتقاد به حیات جاوید، و عروج به مقام ربوبی تاکید داشتند که شرح آن در پی می آید: ۱ - ایمان: امام خمینی شهادت را مظهر ایمان به غیب و عالم ماورا الطبیعه و هدیه الهی مبتنی بر اعتقاد به توحید و یکتاپرستی می دانستند . با عنایت به اعتقاد به علة العلل است که فرد شهادت طلب، به رضای الهی خشنود است و تقدیر و مشیت خداوندی را پذیراست و او را در سرنوشت خویش موثر می داند": آنچه که ملت ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود . ملت ایران هیچ نداشت و ایمان داشت و ایمان او را بر همه قدرتها غلبه داد (" . ۱") ایمان است که شما را وادار می کند بروید و برای اسلام فداکاری کنید و ایمان است که در جبهه ها این عزیزان ما در جنگ تا حد شهادت حاضر هستند و تا این ایمان را حفظ کردید ... هرگز نخواهید آسیب دید (" . ۲) "اینان (شهیدان) سند ایمان و تعهدشان را به اسلام در دست دارند (" . ۳) ۲ - اخلاص: امام خمینی بر این اعتقاد بود که خلوص و معنویت اولاـ موجب نورانیت قلب و توجه به ارزشهای معنوی می گردد و ثانیا موجبات عنایت به سیاستهای اخلاقی و ارزشی و پرهیز از سیاستهای ریاکارانه، دوگانه و التقاطی را فراهم می سازد" . شما این اخلاص تان و این شهادت طلبی و این ایثارتان برای خداست که ارزش به شما داده است و این ارزش را هیچ معیاری نمی تواند اندازه گیری کند (" . ۴) ۳ - صبر و شکیبایی: امام راحل (ره) شهادت را مظهر بردباری و نیل به مقام صبر که از مراتب عالیه ایمان است تلقی نموده و این روحیه را موجب عدم شکست روحی و در نهایت پیروزی خون بر شمشیر می دانستند" . جوانهای ما را بعضی شان را شهید کردند لکن استقامت اسباب این شد که شکست نخوردند، شکست روحی نخوردند (" . ۵) ۴ - اطمینان: آرامش دلها علاوه بر آنکه از طریق ذکر و یاد خدا حاصل می شود، بواسطه موآنست و بودن در جوار رحمت حق و چشیدن لذت انس در ضیافت مقام ربوبی نیز میسر می گردد . از کلام امام، مورد اخیر یعنی نیل به مقام والا با قدم غیبی را می توان عامل طی مراتب یقین و منشا اطمینان قلب شهیدان تلقی نمود آنجا که می فرمایند": گواراتر بر آنان باد نعمت رضایت حق که" رضوان من الله اکبر (" "۶) و نیز عدم تردید و شک و دودلی در طی طریقت پیشوایان اسوه را از مظاهر یقین واطمینان شهیدان می دانند آنجا که می فرمایند": مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم ("؟ ۷) ۵ - اعتقاد به حیات جاوید: امام خمینی شهادت طلبی را ناشی از آگاهی به مبدا و معاد و اعتقاد به جهان باقی و حیات جاوید پس از مرگ می دانستند که از رهگذر این عقیده است که شهید به درک زندگی برتر ازاین دنیا نایل می گردد . با بیان این مهم، حضرت امام خمینی به ملت ایران تذکر می دادند که زندگی پس از مرگ فنا و نابودی نیست بلکه برای زندگانی ابدی است که عارفان پاکباخته تقاضای شهادت می کنند": در شهادت موت نیست . یک حیات جاوید است . برای حیات جاوید است که این تقاضای شهادت می کند . زیربنا توحید است . زیربنا عقاید حقه الهی است (" . ۸") شهادت عزت ابدی است . حیات ابدی است . آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می دانند و انسان را فانی . ما که انسان را باقی می دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می دانیم برای چه بترسیم (" . ۹) اصولاـ اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است . ("۱۰ ...") دنیای بزرگ یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است (" ... ۱۱) ۶ - عروج به مقام ربوبی: شهادت از دیدگاه امام خمینی موجب رفع حجاب بین فرد و حق تعالی و ورود در محضر خدا با سند ثبت شده ایمان و تعهد به اسلام می گردد . ضیافت مقام ربوبی موجبات درک لذت انس و رضایت حق و نظر به وجه الله را فراهم می سازد و از این رهگذر شهید به ملا اعلی و بالاترین درجات ملکوتی نایل می آید و از زندگی حیوانی به عالم بالا عروج می کند": اگر بخواهیم ارزش عمل این شهیدان و جانبازان راه خدا را و فداکاری آنان و حجم پیامد این شهادت ها و جان نثاری ها را بشماریم شاید ناچار باشیم به عجز خود اعتراف کنیم چه

رسد به مراتب معنوی و مسائل انسانی و الهی آن که بی شک عاجز و وامانده می باشیم (" . ۱۲") از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شان آنان کلمه بزرگ" احیا عندربهم یرزقون "را فرموده است بشری قاصر مثل من چه تواند گفت . آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام" فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی "نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ ... این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرموده ای (" . ۱۳") و به شهیدان باید گفت: ایتکم الله مالم یوت احدا من العالمین ("۱۴") اگر یک راهی حق شد انسان نباید از شهادت بترسد . وقتی که ما برای اسلام و برای احیای سنت پیغمبر و اقامه عدل بپا خاستیم نباید از این بترسیم که از ما شهید شهادت پیدا می کند ... کسی باید از مردن بترسد که خیال کند که بعد از مردن خبری نیست ... شهادت این مطلبی نیست که انسان بکلی از بین برود ... شهادت از این عالم منتقل شدن به یک عالم بالاتری، نورانی تر، همه چیزش از اینجا بهتر (" . ۱۵") در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که برای شهید هفت خصلت است که اولی آن عبارت است از اینکه اول قطره ای که از خون او به زمین بریزد تمام گناهانی که کرده است آمرزیده می شود و مهم آن آخرین خصلتی است که می فرماید . می فرمایند که (به حسب این روایت) که شهید نظر می کند به وجه الله و این نظر به وجه الله راحت است برای هر نبی، هر شهید . شاید نکته این باشد که حجاب هایی که بین ما و حق تعالی هست و وجه الله است و تجلیات حق تعالی هست تمام این حجاب ها منتهی می شود به حجاب خود انسان ... ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه الله و اگر چنانچه کسی فی سبیل الله و در راه خدا ... این حجاب را شکست و آنچه که داشت که عبارت از حیات خودش بود تقدیم کرد، این مبدا همه حجابها را شکسته است (" . ۱۶") وقتی بنا باشد که شهید منزلش در ملا اعلی باشد، این چه خوفی دارد ("؟ ۱۷) ب – تحول در محیط عینی – عملیاتی اجتماعی: شهادت نه تنها باطن و درون فرد را دچار تحول و تغییری بنیادین می گرداند و او را به سوی معنویت و عروج ملکوتی سوق می دهد بلکه در ارزشها، هنجارها و باورهای اجتماعی نیز تحولی عمیق و شگرف ایجاد می کند . لذا تاثیرگذاری این پدیده صرفا به ابعاد فردی خلاصه نمی شود بلکه ابعاد خانوادگی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد و آن را به سوی تحولی معنوی جهت می دهد . از این رو شهادت علاوه بر ذهنیات، در عینیات نیز تغییری وصف ناپذیر بوجود می آورد که در این رابطه حضرت امام بر پدیده هایی از قبیل توجه به ارزشها و باورهای مذهبی، مشارکت جمعی در جهاد با باور اجتماعی سعادت و رستگاری، رواج فرهنگ پایداری و مقاومت، عدم هراس و وحشت از دشمن، عدم ترس و باک از مرگ، تلقی موت اختیاری به عنوان مظهر افتخار و سرافرازی، آمادگی اجتماعی برای ایثار و فداکاری، توجه عمومی به ضرورت ادای تکلیف و وظیفه الهی، عنایت جمعی به رشد و بالندگی جامعه و سازندگی ثروتهای فوق الارضی و نهایتا جوانمردی به عنوان آثار اجتماعی شهادت طلبی تاکید داشتند . ۱ – توجه به ارزشها و باورهای مذهبی: توکل و اتکال به ذات باریتعالی و به تبع آن اتکا به ارزشها و باورهای مذهبی به منظور طرد ارزشهای بیگانه از آثار اجتماعی فرهنگ شهادت طلبی در جامعه اسلامی بشمار می آید . امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه شهادت در راه هدف مقدس اسلام است ترویج فرهنگ اسلامخواهی را اساس این پدیده الهی می دانستند و معتقد بودند اسلام عزیز که شالوده شهادت را تشکیل می دهد بایستی مورد توجه همگان قرار گیرد" . مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم (" . ۱۸") ما در راه اسلام، این هدف مقدس، از شهادت نور چشمانمان هراس نداریم (" . ۱۹") برای تحقق آرمانهای ملت مسلمان و انقلابی ایران و برای پیاده کردن برنامه های اسلام، عاشقانه به استقبال شهادت شتافته اید (" . ۲۰") اسلام عزیز تر از آن است که ما خوف داشته باشیم که خونمان یاجوانانمان در راه او شهید شود (" . ۲۱") پیغمبر شهید شد ... علی بن ابیطالب شهید شد، اسلام هست . اسلام یک مرتبه ای است، یک اساسی است که شالوده او را خدا ریخته است و خدا همیشه است و اسلام هم همیشه، خداوند حفظ می کند این اسلام را، ولو من نباشم (" . ۲۲) ۲ – مشارکت جمعی در جهاد با باور اجتماعی سعادت و رستگاری: امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه شهادت برکتی الهی و سعادتی

عظیم است که خداوند نصیب بندگان خاص خود فرموده است بر نهادینه شدن این فرهنگ و تلقی از آن به عنوان سعادت و فوز عظیم در جامعه اسلامی اعتقاد داشتند تا از این رهگذر ملت مسلمان، شکست ناپذیر و مصون از هرگونه آسیب گردد". این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود، این شهادت را برای خودش یک سعادت می داند (". ۲۳") یک ملتی که حاضر است برای شهادت و شهادت را فوز عظیم می داند، چه باکی از این مسائل (جنگ) دارد ("؟ ۲۴") قوت ایمان از ملت ما طوری بود که شهادت را سعادت می دانستند و دنبال شهادت بودند و خوف از مرگ نداشتند (". ۲۵") جوانهایی ... که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند می گفتند شهید هم بشویم سعادتمندیم (". ۲۶") ما اشخاصی هستیم که در این راه، شهادت را سعادت برای خودمان می دانیم (". ۲۷") ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است (". ۲۸) ۳ - رواج فرهنگ پایداری و مقاومت: شهدا با خون خود درس پایداری و ایستادگی با صلابت را در مقابل دشمنان به جامعه اسلامی می دهند و همگان را به مقاومت و بردباری دعوت می کنند . امام خمینی ضمن تاکید بر این پیام شهیدان، جهاد در راه حفظ میهن اسلامی را واجب و کشتگان در این راه مقدس که برای خدا پایداری نموده اند را برخوردار از ثواب شهدا می داند": مردم انقلابی ما باید بدانند که برای حفظ اسلام و انقلاب و نگهبانی از ثمرات آن و پاس خون شهیدان لازم است از خودبردباری انقلابی نشان دهند (". ۲۹") اینها (مسلمین) واجب است آنها (اشرار) را دفع کنند ولو به قتل آنها منجر بشود و هر کسی پایداری کند ثواب دارد و هرکس کشته بشود ثواب شهید دارد (". ۳۰) ۴ - عدم هراس و وحشت از دشمن: یکی از شیوه هایی که استراتژیست های نظامی برای ترغیب مردم به حضور در صحنه فراروی سیاستمداران قرار می دهند ایجاد ترس و وحشت از دشمن و نمایاندن آن به عنوان خصمی دهشتناک و وحشتناک است تا از رهگذر ایجاد نفرت و دشمن هراسی، آنان را به مشارکت در جنگ فرا خوانند . لیکن امام خمینی برخلاف رویه های موجود، مردم را به نترسی و بی باکی از دشمن تجاوزگر به رغم بهره مندی او از سلاح های پیشرفته و برخورداری از حمایت قدرتهای بزرگ فرامی خواندند و در این رابطه، اتکا به سلاح ایمان و اتکال به ذات لایزال الهی را عاملی آرامش بخش برای ملت مسلمان و انقلابی ایران می دانستند": هدف، خارج کردن رعب و وحشت از دل مستضعفان و محرومان و ملل مسلمان است . با درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می آموزید که وعده خدا بر حکومت پابرهنگان جهان است (". ۳۱") در قاموس شهادت واژه وحشت نیست (". ۳۲") ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد . هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست (". ۳۳") ترس مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد" . (۳۴") ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند، از هیچ چیز نمی ترسد (". ۳۵) ۵ - عدم ترس و باک از مرگ: امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه مرگ فنا و نابودی تلقی نمی شود بلکه گذار از نشئه ای به نشئه دیگر و غروب از دنیای فانی برای طلوع در جهان ابدی می باشد، بر این مهم تاکید داشتند که ترس از مردن نزد کسانی است که به جهان ماورا الطبیعه و به دنیای جاوید پس از مرگ اعتقاد ندارند وگرنه ملت انقلابی و شهید پرور ایران که شهادت را با آغوش باز استقبال می نماید و اعتقاد به آن دارد که منزل شهیدان در ملاـاعلی و در جوار رحمت حق تعالی است نه تنها از مرگ هراس ندارد که آن را فوزی عظیم می داند و همین روحیه خداترسی است که موجب بی باکی از غیر ذات اقدس او می گردد و در نهایت موجبات پیروزی این پویندگان راه حق فراهم می سازد . لذا ملت ایران نه تنها از شهادت هراسی ندارد که به آن نیز عشق می ورزد": ما اگر از مرگ بترسیم معنایش این است که ماورا الطبیعه قبول نیست . ("۳۶") از مرگ نترسید که حیات و ممات به دست خداست (". ۳۷") آنها باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا می دانند . ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم چه باکی داریم" . (۳۸") ترس از مرگ برای کسانی است که دنیا را مقر خود قرار داده و از قرارگاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی خبرند (". ۳۹) "کجا دیدید که عاشقانه دنبال شهادت باشند ("؟ ۴۰") این قدرت خدای تبارک و تعالی است که جوانهای ما را عاشق شهادت کرده است (". ۴۱") خوب مرگ برای دنیا پرستان جنایتکار است نه پویندگان راه حق (". ۴۲") این ملت پیش می برد برای اینکه

خوف از مرگ ندارد . الهی است . کسانی که الهی هستند خوف ندارند از هیچ چیز . از خدا می ترسند و دنبال اینکه احکام خدا را در کشورشان ایجاد کنند و متحقق کنند بپاخاستند (" . ۴۳") آنها باید بترسند که مرگ حیوانی را بر مرگ انسانی ترجیح می دهند (". ۴۴") ملتی که شهادت را می خواهند، او را از چه می ترسانند؟ او را از مردن می ترسانند؟ اینها شهادت را شرف خودشان می دانند . آنها ما را از مردن می ترسانند؟ مردن برای آنها ترس دارد که قائل نیستند به ماورا طبیعت (" . ۴۵") مگر شهادت هم نگرانی دارد؟ ما دوستانمان که شهید شدند در جوار رحمت حق هستند (" . ۴۶") شما پیروزید برای اینکه ایمان دارید . شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می گیرید و آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند آنها شکست خورده اند (" . ۴۷) ۶ – تلقی شهادت طلبی به عنوان مظهر افتخار و سرافرازی ملی: امام خمینی شهیدان را مظهر افتخار، غرور و شرف ملی قلمداد می نمایند از آن لحاظ که این پاکباختگان مردم را به پایداری و مقاومت دعوت می کنند و تجلی عزت و سرافرازی جامعه اسلامی و موجب اعتلای اسلام و مملکت اسلامی محسوب می شوند . ایشان روحیه شهادت طلبی را منشا پیروزی بر تمامی قدرتهای مادی تلقی می نمایند و می فرمایند": اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می نماید (" . ۴۸") ملتی که شهادت را می خواهند، او را از چه می ترسانند؟ او را از مردن می ترسانند؟ اینها شهادت را شرف خودشان می دانند (" . ۴۹") اسلام شهدای بزرگ داشته است و مفتخر است به اینکه در راه خدا و در راه هدف، شهدای بزرگ داده است . ما هم مفتخریم به اینکه در راه اسلام و در راه هدفمان شهید بدهیم (" . ۵۰") و هرکس شهیدی دارد، برای خانمان خودش یک افتخار می داند ("۵۱") ملت ما شهادت را برای خود سعادت و شرف می داند (" . ۵۲") موت اختیاری، شهادت، رسیدن به خدا در لباس شهید و با ایده شهدا ... در راه خدا رفتن شهادت است و سرافرازی و تحصیل شرافت برای انسان و انسانها . ("۵۳") من وقتی که اینطور احساسات را از جوانهای وطن می بینم و اینطور مهیا بودن از برای شهادت، مهیا بودن از برای دفاع از اسلام، غرور می گیرد مرا که ما همچو جوان هایی داریم (" . ۵۴) ۷ – آمادگی اجتماعی برای ایثار و فداکاری: امام خمینی با تاکید بر اینکه ایثار و فداکاری از مستلزمات یک نهضت اسلامی بشمار می آید ضرورت خو گرفتن ملت به این فرهنگ الهی را برای خنثی سازی توطئه های دشمنان مورد اهتمام قرار می دادند تا از این رهگذر ستمگریها و ددمنشی ها و تن پروریها درهم کوفته شود و عبادت ایثار در اوج قله شکوه پرتو افشانی نماید" . تنها ایمان به خداوند و عشق به شهادت در راه اسلام و روح ایثار و فداکاری، ابزار نبرد نابرابر اینان (ملت ایران) بود (" . ۵۵") ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد (" . ۵۶") طبع یک انقلاب، فداکاری است . لازمه یک انقلاب، شهادت و مهیا بودن برای شهادت است . قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن اجتناب ناپذیر است بویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او، برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهانخواران و مستکبران . ("۵۷") سیل خروشان انسانهای الهی که شهادت را سعادت و ایثار خون را بزرگترین عبادت می دانستند، دیوار دیومنشان و تخت و تاج ۲۵۰۰ سال ستمگری و آدمخواری و تن پروری را چنان درهم کوفتند که نه از تاک نشان ماند و نه از تاکنشان (" . ۵۸) ۸ – توجه عمومی به ضرورت ادای تکلیف و وظیفه الهی: امام خمینی بر این اعتقاد بودند که فرهنگ شهادت طلبی ناشی از روحیه ادای تکلیف و وظیفه الهی نزد ملت مسلمان ایران است که این مهم از قدرت اسلام نشات گرفته است . لذا بر مسلمانان است که از این امانت الهی پاسداری و حراست نمایند ... ": ما آمدیم ادای وظیفه خدائی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم، اسلام از همه چیز عزیزتر است ... اسلام امانت خداست ... آنها تکلیف خودشان را عمل کردند و به شهادت رسیدند (" . ۵۹") جوانهای ما که شهید شدند، همه اینها شهادت را استقبال می کردند . این برای قدرت اسلام بود (" . ۶۰) ۹ – عنایت جمعی به سازندگی انسان و بالندگی اجتماع: امام خمینی با عنایت به ضرورت تربیت و سازندگی جوانان به عنوان ثروتهای فوق الارضی و لزوم تحول و رشد جامعه در اثر توجه به معنویت، رواج فرهنگ شهادت طلبی را در تحقق این غایت جمعی حائز اهمیت می دانستند و آثار انسان ساز و اجتماع پرور آن را مورد اهتمام قرار می دادند": هر

شهادتی برای ملت رشید ما رشدی چشمگیر به ارمغان آورده، به طوری که شهادتهای پی در پی، جمهوری اسلامی را آنچنان بیمه کرد که از آسیب دهر مصون گردید (" . ۶۱") محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد (" . ۶۲") شهادت انسان ساز سردار پرافتخار اسلام ... دکتر مصطفی چمران را ... تسلیت و تبریک عرض می کنم (" . ۶۳") ملت ما برای خدا، شهادت می خواهند ... اینها رشد دارند (" . ۶۴) ۱۰ - جوانمردی: نضج روحیه شهادت طلبی از دیدگاه حضرت امام موجب ترویج روحیه عیاری و مردانگی در جامعه می شود . جهاد این شهادت طالبان و با شهامتان و تلاش آنان برای خدمت و فداکاری در راه اسلام، میهن و ملت نشان از جوانمردی و روحیه منجی گری آنان دارد" . جوانان ما مرد شهادت و شهامتند (" . ۶۵") شهادت عزیزان مطرح نیست، خدمت عزیزان مطرح است (" . ۶۶) "چه بهتر که در حال خدمت به اسلام و ملت شریف اسلامی شربت شهادت نوشیدن و با سرافرازی به لقا الله رسیدن (" . ۶۷") این روحیه را دارند که روحیه بسیار ارزشمندی است و شهادت طلبی است . و خود را به حلقوم مرگ انداختن برای نجات اسلام و نجات کشور (" . ۶۸) گفتار ۲ - شهادت بنیاد دیپلماسی جهاد و استراتژی دفاعی بازدارندگی: پاکباختگی گرچه در جنبه های فردی و اجتماعی متضمن خودسازی و دگر آگاهی است، در عرصه سیاست ها و راهبردهای دولت اسلامی نیز از اهمیت و کارکردی موثر برخوردار می باشد . مرگ آگاهی و شهادت در دیپلماسی جهاد بیانگر مظلومیت و اراده مصمم ملتی شجاع و با شهامت برای پاسداری از ارزشها و حریم سرزمینی مملکت اسلامی است که در این رهگذر افکار عمومی بین المللی در راستای حقانیت دولت اسلامی جهت می یابد . و در جنبه دفاعی، از آن لحاظ بازدارنده دشمن از فکر تهاجم و یا تداوم اشغال سرزمین اسلامی محسوب می شود که خصم خود را با مردمی جان بر کف مواجه می بیند که هرزمان آماده شهید شدن در راه حفظ ارزشهای اسلامی و تمامیت میهن خود هستند . از اینرو دیپلماسی جهاد برای تغییر ذهنیات جامعه جهانی و استراتژی بازدارنده دفاعی برای تحول در عینیات منطقه ای جهت می یابند که هر دو مهم بر مفهوم بنیادی شهادت استوار می باشند . الف - شهادت طلبی ;شالوده دیپلماسی جهاد: دیپلماسی جهاد به معنای سیاستهای اعلامی و تبلیغاتی دولت اسلامی به منظور توجیه اقدامات دفاعی خود علیه دشمن متجاوز است تا از این رهگذر به جهانیان ثابت نماید که آغازگر جنگ نبوده و دفاع او حرکتی مشروع و مطابق با ارزشهای انسانی و هنجارهای حاکم بر نظام بین الملل تلقی می گردد . از این رو دیپلماسی جهاد به منظور جهت دهی به افکار عمومی بین المللی در راستای اثبات حقانیت اقدامات نظام اسلامی تدوین و اجرا می گردد و این در حالی است که دیپلماسی مزبور از استراتژیهای دفاعی از آن جهت متمایز می گردد که در مورد اخیر، دولت اسلامی با هدف پاسخگویی عملی به حملات دشمن متجاوز و دفاع از کیان مملکت اسلامی با آماده سازی عده و عده به میدان می آید . از اینروست که ماهیت اعلامی دیپلماسی جهاد بر دلایلی توجیهی و با جنبه هایی تبیینی استوار است که در این رابطه از رهگذر مفهوم شهادت برمسائلی از قبیل رفع ظلم و فتنه و توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی، حراست از ارزشهای انسانی، دفاع از ارزشهای معنوی، حفظ امانت اسلام و میراث اسلامی، عدالت جویی و حق طلبی و استقلال طلبی، آزادگی و آزادیخواهی تاکید می گردد و این مهم از مرور بر بیانات امام راحل بوضوح استنباط می گردد: ۱ - رفع ظلم و فتنه و توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی: امام خمینی ضمن تاکید بر ماهیت دفاعی و نه تهاجمی اقدام ایران در جنگ تحمیلی، بر این نکته تاکید می نمودند که شهادت عزیزان و دلاور مردان میهن اسلامی ایران حکایت از مظلومیت مردمان این مرز و بوم دارد . در این رابطه، امام خمینی ضمن تاکید بر ضرورت مقابله با فتنه انگیزی تجاوزگران و پیمان شکنان برای دفاع از کیان مملکت اسلامی و لزوم دفاع از حیثیت مسلمانان از طریق خنثی سازی توطئه های فرسایشی، شهادت طلبی جوانان ایران اسلامی را دال بر حقانیت این دفاع مقدس می دانستند" . ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می کنیم و پیروزی ما حتمی است (" . ۶۹") محرم ماه نهضت بزرگ شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن

دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ها تا آخر دهر (". ۷۰") دشمنان ما گمان می کردند با توطئه های فرسایشی می توانند نهضت اسلامی و انقلاب شکوهمند این ملت شهید پرور را به سردی و سستی سوق دهند، غافل از آنکه قیامی که برای خداست و نهضتی که براساس معنویت و عقیده است عقب نشینی نخواهد کرد . ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد . هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست (". ۷۱) ۲ - حراست از ارزشهای انسانی: امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که مبارزه ایران اسلامی با دشمنان نه تنها بر خلاف موازین انسانی و انساندوستی نیست که از سر جوانمردی و پایداری از ارزشهای انسانی و نوعدوستی انجام می شود و در این رابطه شهادت انسانهای پاکباخته دال بر ابعاد انسانی این پدیده معنوی است". در راه خدا رفتن شهادت است و سرافرازی و تحصیل شرافت برای انسان و انسانها (". ۷۲") مگر عزت و شرف و ارزشهای انسانی، گوهرهای گرانبهایی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهبانی از آن وقف نمودند (". ۷۳) ۳ - دفاع از ارزشهای معنوی: امام خمینی معتقد بودند که شهادت برای احیای معنویت در جامعه ای است که توجه به مسائل اخلاقی و معنوی از ذهنیات رخت بربسته و مقتضی است در جهان مادی گرای امروز دولت اسلامی ندای معنویت سر دهد تا انسانها احساس کنند که حیات آنان در این روحیات معنوی نهفته است و شهادت طلبی نیز از باب احیای این بعد در زندگانی انسانی است . در این رابطه، امام خمینی، اساس معنویت را اسلام عزیز می دانستند که با حراست از آن ;معنویت نیز به منصه بروز خواهد رسید": مگر شهادت ارثی نیست که از موالیان که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پر افتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند به ملت شهید پرور ما رسیده است ("؟ ۷۴") هر وقت ... مناجات راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می نگرم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق عشق، در پوست نمی گنجند، خود را ملامت می کنم و بر حال خویش تاسف می خورم . اکنون ملت ما دریافته است که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا (". ۷۵) ۴ - حفظ امانت اسلام و میراث اسلامی: امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بود که اسلام امانتی الهی است که از اولیای خدا نزد ما مسلمانان به ارث رسیده است و با کسانی که بخواهند این امانت خداوندی را از مسلمانان بگیرند مقابله خواهیم کرد . از این رو امام خمینی می خواستند در دیپلماسی جهاد به این نکته اشاره نمایند که مبارزه مسلمانان در راستای دفاع از حق و حراست از این میراث الهی است تا خللی به آن از سوی متخاصمان وارد نیاید و شهادت در واقع ضامن حفظ و بقای این امانت و تداوم بخش آن است که موجبات مصون ماندن و بیمه نگه داشتن آن از آسیب های دهر را فراهم خواهد آورد و مکتب را برای همیشه احیا خواهد کرد و ملت ایران میراث دار شهیدان و حافظ این امانت الهی خواهد بود": مسیر اسلام، برشهادت در راه هدف است، و اولیا خدا، علیهم السلام شهادت را یکی از دیگری به ارث می برند و جوانان متعهد ما برای نیل شهادت در راه خدا، درخواست دعا می کرده و می کنند (". ۷۶") آنهایی که حفاظت این کشور را می کنند، این روحیه را دارند که روحیه بسیار ارزشمندی است و شهادت طلبی است و خود را به حلقوم مرگ انداختن برای نجات اسلام و نجات کشور ... و مادامی که این روحیه هست ... مطمئن باشید که این کشور بیمه است (". ۷۷") آن که مرگ را در آغوش می گیرد برای اینکه شهادت است برای اینکه از اسلام است برای اینکه دفاع از حق است (". ۷۸) "جوانهای ما کشته شدند و در راه اسلام کشته شدند، شهید شدند، هنیئا لهم اما کشته شدن، دفن شدن مکتب اهمیت دارد (". ۷۹) "سیدالشهدا مکتبش محفوظ بود و خودش شهید شد . شهادت گاهی مکتب را پیش می برد ... خدا نکند که یک وقت شهادت مکتب پیش بیاید (". ۸۰") شهادت حضرت سیدالشهدا، مکتب را زنده کرد، خودش شهید شد، مکتب اسلام زنده شد (". ۸۱) "اینها با کمال شهامت و قدرت به اسلام خدمت کردند و اسلام را به ارث پیش ما گذاشتند . ما هم موظفیم که این ارث بزرگ را حفاظت کنیم و برای آن جانبازی کنیم ... همه ما موظفیم در حفظ این امانتی که از جانب خداست (". ۸۲) ۵ - عدالتخواهی و حق جویی: امام خمینی با تاکید بر بی عدالتی ها و حق کشی هایی که از جانب متجاوزان به میهن اسلامی صورت می گیرد بر حرکت

عدالتجویانه و حق طلبانه ملت مسلمان ایران تاکید داشتند و شهادت و مرگ آگاهی مردمان این مرز و بوم را دال بر حقانیت و حق گرایی این جان برکفان می دانستند": اکنون که ملت ایران بر سر دوراهی مرگ و حیات و آزادی و اسارت و استقلال و استعمار و عدالت اقتصادی و استثمار واقع است و در پیشگاه خداوند تعالی و نسل آتیه مسئول است باید تا رسیدن به هدف، نهضت را هر چه شور انگیز تر ادامه دهد (" . ۸۳") آنهایی که اهل حق بودند، شهید شدند (" . ۸۴") وقتی که ما برای اسلام و برای احیای سنت پیغمبر و اقامه عدل بپا خاستیم . نباید از این بترسیم که از ما شهید شهادت پیدا می کند (" . ۸۵) ۶ - استقلال طلبی و آزادیخواهی: امام خمینی ضمن تاکید بر عدم تحمل یا پذیرش دخالت خارجی یا نفوذ بیگانگان در مقدرات و سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران اسلامی بر ضرورت عدم تعهد به شرق و غرب و مبارزه با استعمار و پرخاش علیه نظام غیرعادلانه موجود در روابط بین الملل از طریق تحکیم حاکمیت ملت مسلمان ایران پافشاری داشتند که شهادت طلبی جان برکفان ایران زمین را نشان از روحیه عدم وابستگی به شرق یا غرب می دانستند . همچنین این روحیه را نشان از آزادگی و آزادیخواهی ملت ایران می دانستند که می خواهند بدون تمکین و تسلیم در برابر هیمنه قدرتهای بزرگ، به جای تاثیرپذیری، به تاثیرگذاری بر محیط بین الملل اقدام نمایند و رهایی از یوغ استعمارگران را بر سراسر گیتی طنین انداز نمایند . بنابراین شهادت طلبی عزیزان ایران اسلامی به جهانیان خواهد فهماند که از دفاع مقدس، هدفی جز اعتلا و سربلندی میهن و برقراری آزادی و استقلال در این خطه از جهان ندارند و این مهم در تاریخ ثبت گردیده و درسی برای آیندگان خواهد شد": امروز روز شهادت و خون است و ... مکتب اسلام عزیزمان دستور می دهد تا دست از آزادی خواهی و استقلال طلبی برنداریم (" . ۸۶") این ارزشها (شهادت) و انگیزه هاست که انسان را از اسارت نفس اماره به سؤ و وابستگی به غرب و شرق، نجات و به شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه ولاغربیه می رساند (" . ۸۷") ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش به دوش بکشند و با افتخار پیام رهایی مستضعفین را در جهان سردهند (" . ۸۸") در خیابانها و بازارها و کوچه ها شهید دادیم که به مقصد برسیم . برای مقصد بود و آن مقصد همان بود که ملت ما فریاد کشیدند و آن را خواستند: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی . ("۸۹) شما اینهمه شهید دادید تا آزادی و استقلال را به دست آورید و باید با چنگ و دندان این آزادی و استقلال را حفظ کنید (" . ۹۰") نهضت مقدس اسلامی شما گرچه با خون پاک شهیدان و مصیبت های جانگداز توام بود لکن آزادیخواهی و استقلال طلبی شما در جبین تاریخ ثبت شد (" . ۹۱") ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد ("۹۲) ب - شهادت، اساس پویایی و پایایی استراتژی دفاعی بازدارندگی: امام خمینی ، ضمن تاکید بر اهمیت بازداشتن عملی دشمن از تجاوز، تهاجم یا ادامه اشغال سرزمین اسلامی، سعی در استناد به روحیه شهادت طلب مردم ایران برای اثبات پیروزی این جان برکفان بر دشمنان مادی و دنیاطلب داشتند و در این رابطه دلایل پویایی استراتژی دفاعی باز دارنده را که بر بنیاد شهادت خواهی استوار است در اموری از قبیل برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی، ارتقا روحیه و اراده مصمم ملت شهادت طلب، موفقیت استراتژی بی باکانه و پیشرو، اعطای امید به مردم خودی و ایجاد یاس در دل دشمنان، وجود وحدت ملی و انسجام ملت و دولت وایجاد موج اسلامگرایی و آزادیخواهی در میان ملتهای جهان می دانستند: ۱ - برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی: امام خمینی معتقد بودند که شهادت طلبی مردم مسلمان ایران نشان از به فعلیت رسیدن نیروهای الهی و معنوی و ارتقا توانایی، موقعیت، پرستیژ و حیثیت دولت اسلامی دارد که می تواند ضعفهای نظامی را جبران و آسیب پذیری های مادی را برطرف نماید . از این رو، شهادت را عامل تبدیل ضعف به قدرت و بیمه نمودن نظام اسلامی از آسیب های ظاهری می دانستند . ایشان با تاکید بر تحول معنوی، باطنی و روحی مردم ایران که با معیارهای مادی، سنجشهای بشری و انگیزه های عادی قابل سنجش و اندازه گیری نمی باشد به تداوم این معنویت به عنوان رمز اصلی پیروزی تاکید داشتند ;و از این رهگذر به دشمنان تفهیم می نمودند که جنگ صرفا با سلاح مادی قابل پیش بینی نیست و پیروزی نهایی از آن کسی است که با منشا قدرت مطلقه یعنی خداوند متعال در ارتباط باشد و این جبهه الهی است که سرانجام به

فتح و پیروزی نایل خواهد شد و دشمنان تاب مقاومت در برابر آن را نخواهند داشت": رمز پیروزی توجه به خدا بود، اشخاصی می آمدند از جوانهای برومند پیش من و مرا قسم می دادند که شما دعا کنید ما شهید بشویم . این عنایت خدا بود . این تحول، تحولی بود که به دست بشر نمی شد انجام بگیرد . در ملت، یک تحول روحی پیدا شد، یک تحول باطنی (" . ۹۳") ملتی که اینطور تحول پیدا کرده است که ... جوان هایش پیاده می آیند و غسل شهادت می کنند و پیشقدم برای شهادت هستند پیروزند (" . ۹۴) "جوانهای ما از باب اینکه از شهادت دیگر ترسی نداشتند بلکه استقبال می کردند از شهادت، این قدرت را پیدا کردند که همه به هم دست دادند و این مملکت را نجات دادند (" . ۹۵") ایران شهادت طلب هم از این پدیده سعادتمند مستثنی نیست (" . ۹۶) "آنها عرضه این را که با یک ملتی که با شجاعت خود و تعهد خود به اسلام و روی گشاده به طرف مرگ می رود، به طرف شهادت می رود، تا مرز شهادت می رود، نمی توانند مقابله کنند (" . ۹۷") این ملت کوچک در مقابل همه این قدرتها ... ایستاد و از خوف از مرگ نترسید و متحول شد به یک انسان های الهی که عاشق دیدار خدای تبارک و تعالی و عاشق شهادت هستند و مقصد خودشان را پیش بردند و دارند پیش می برند (" . ۹۸") شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجشهای بشری و انگیزه های عادی ارزیابی کرد (" . ۹۹") جوانهای ما در حال انقلاب و حال هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم آنها شهید بشوند . این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرت ها بودند گردید (" . ۱۰۰") ملتی که زن و مردش برای جانفشانی حاضرند و طلب شهادت می کنند، هیچ قدرتی با آن نمی تواند مقابله بکند (" . ۱۰۱") ملت ما یک ملتی است که از ضعف به قدرت متحول شده است و آرزوی شهادت می کند . یک همچو ملتی که آرزوی شهادت می کند، این ملت دیگر خوف ندارد . خوب پیروز است (" . ۱۰۲) ۲ – ارتقا روحیه و اراده مصمم ملت شهادت طلب: امام خمینی ضمن تاکید بر نقش و اهمیت ایدئولوژی مکتبی و باورهای مذهبی در پیشبرد مقاصد انقلاب و تاثیر روحیه مصمم بر افزایش توان مقاومت ملت، آن را بیمه کننده نظام اسلامی و عامل پیروزی آن و خنثی کننده استراتژیهای نظامی دشمن تلقی می نمودند . از آنجا که این روحیه واراده مبتنی بر آگاهی و علم و توام با شجاعت و شهامت است دشمن خود را با انسانهایی مواجه می بیند که حاضر به جانفشانی هستند و مرگ سرخ را بر زندگی ننگین و سیاه و ذلت بار ترجیح می دهند به گونه ای که همانند سیاست زمین سوخته، دشمن متوجه می گردد که به فرض فتح سرزمین، با کشوری متشکل از افراد غیر مطیع و یا دیواری گوشتی از شهدا روبرو می گردد که برای او نفعی در بر نخواهد داشت . تاکید امام خمینی بر ارتش بیست میلیونی که از نظر عددی موجب تقویت منابع داخلی قدرت و از لحاظ روحی موجب اعتلای معنوی سربازان اسلام می گردد نشان از ضرورت نمایش قدرت ملت مسلمان برای کشاندن دشمن به لبه پرتگاه دارد . لذا، از دیدگاه امام راحل، روحیه شهادت طلبی نشان از تحرک و عزت طلبی و پویایی و شجاعت برای تاختن در دل دشمنان اسلام دارد که از این رهگذر سیاستهای آشفته، لرزان، سازشکارانه، مبتنی بر ترضیه خاطر (apeasement) که منجر به کمرنگ شدن ارزشهای مکتبی می گردد نفی می شود و تلاش دشمنان برای مداخله نظامی و یا محاصره اقتصادی با اراده پولادین ملت مسلمان خنثی می گردد" . مردم ما دیگر به هیچوجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می دهند . ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم (" . ۱۰۳") مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است (" . ۱۰۴") مرگ از این زندگی ذلت بار بهتر است (" . ۱۰۵") حصر اقتصادی شماها، در آن اداره ملت ما، آن تصمیم و اراده ملت ما اثری نخواهد کرد و ما مهیای مرگ هستیم (" . ۱۰۶") ملت مستضعف ما ... هر چه شهید داد مصمم تر شد . ("۱۰۷") به دنبال شهادت مردان بزرگ، باید اراده ها مصمم تر گردد . ما باید مهیا باشیم که باز شهید بدهیم ... لکن این شهادت ها اراده های شماها را باید مصمم تر کند (" . ۱۰۸") شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید تصمیم ها قوی تر بشود (" . ۱۰۹") ما ۳۵ میلیون جمعیت داریم که اینها بسیاریشان، بسیار

زیادشان، آرزوی شهادت می کنند . ما با این ۳۵ میلیون به میدان می رویم . بعد که ما شهید شدیم، خودتان با ایران هرکاری می خواهید بکنید (" . ۱۱۰") اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید (" . ۱۱۱") ارتش بیست میلیونی که با سازماندهی خود ملت مجهز می شوند آماده فداکاری در راه اسلام و کشور است (" . ۱۱۲) ۳ – موفقیت استراتژی بی باکانه و پیشرو: امام خمینی در راستای تضعیف روحیه دشمنان، بر تحرک و پیشگامی و پیشروی حرکتهای شهادت طلبانه تاکید داشتند بویژه آنکه این حرکتها را توام با هدفمداری، علم، آگاهی و رشد چشمگیر می دانستند نه آنکه از روی جهالت و پوچگرایی برخاسته باشد . ایشان با تاکید بر اینکه این استراتژی پیش برنده، همانگونه که علت موجده و معده نهضت اسلامی ایران بوده، علت مبقیه آن نیز می باشد و ملت ایران که بی باکانه و بدون ترس از جنگ با قوای مادی به استقبال شهادت می شتافت، قادر است با اقتدا به الگوها و اسوه های پاکباختگی با سلاح الله اکبر در مقابل توپ و تانک و سلاحهای مادی بایستد و در مواردی بظاهر ممتنع براساس موازین طبیعی، به پیشروی در سرزمین دشمن بپردازد و با بی باکی آنچنان بر قلب دشمن بتازد که آن را از درون منهدم نماید و آسیب ناپذیری و حرکت به پیش نهضت و مکتب را در تاریخ ثبت نماید و از این رو شهادت طلبی را نافی تقاعد و پسروی و عامل پیش برندگی می دانستند": آنها که ... به شهادت رسیدند، آنها مبدا این نهضت عظیم شدند (" . ۱۱۳") مگر شهادت یک امری است که انسان برای آن عقب نشینی کند (" . ۱۱۴") امروز ایران یکپارچه تحرک است . یکپارچه فعالیت است، یکپارچه هوای عشق و شهادت و هوای عالم غیب است (" . ۱۱۵") با کشتن یک نفر ولو هرچه بزرگ باشد این ملت عقب نمی نشیند (" . ۱۱۶") اینها یک تحولات روحی بود که ... مردم ... در مقابل تانک و توپ ... با مشت خالی ایستادند و کشته دادند و جلو رفتند . یک پیشروی که روی موازین طبیعی ممتنع به نظر می آمد (" . ۱۱۷) این حس شهادت بود و این حس جلو آمدن برای اسلام و شهادت بود که ما را به پیروزی رساند (" . ۱۱۸") ما از شهید دادن باکی نداریم (" . ۱۱۹") زنان و مردان می آمدند پیش من واصرار می کردند که شما دعا کنید تا شهید بشویم ... این روحیه موجب پیشرفت است . جدیت کنید که این روحیه محفوظ باشد (" . ۱۲۰") اصولا شهدا را قلمها می سازند و قلمها هستند که شهید پرورند . ("۱۲۱") مصیبت آن است که مکتب شکست بخورد . سیدالشهدا (ع) شهید شد با همه اصحاب و غیره . لکن مکتب جلو رفت . شهادت او مکتب را جلو برد (" . ۱۲۲) ۴ – اعطای امید به مردم خودی و ایجاد یاس در دل دشمنان: امام خمینی از چهار طریق امید و اطمینان را در دل مردم تقویت و یاس و نومیدی را در دل دشمنان ایجاد می کردند یکی از طریق استناد به تاریخ صدر اسلام و تاریخ انقلاب تا از رهگذر تاکید بر پیشینه های تاریخی و پیروی از اسطوره های مقاومت در صدر اسلام، نوید پیروزی اسلام را بر کفر جهانی به ملت مسلمان ایران بدهند و نشان دهند که اسلام که با خون شهیدان و مجاهدان آبیاری شد سرانجام به ثمر نشست و درخت آن بارور شد . شیوه دوم از طریق متقاعد سازی مردم ایران بود به اینکه شهادت احدی الحسنیین تلقی می شود و ملت ایران با تلقی شهادت به عنوان فوز و رستگاری عظیم سرانجام به پیروزی نایل خواهد شد . شیوه سوم خرسندسازی مردم به این بود که نیل به هدف و تحقق مقاصد مکتب موجبات عزت و شکوه و حیثیت مسلمانان را فراهم خواهد آورد و شیوه چهارم آنکه با تقویت روحیه بی باکی به مردم ندا می دادند که نبایستی از شهادت عزیزان و یا دخالت های نظامی و محاصره های اقتصادی بیگانگان هراسی به دل راه دهند چرا که با روحیه شهادت طلبی و تلقی آن به عنوان پیروزی، دشمن در مقابل نهضت اسلامی ناتوان و سرافکنده خواهد شد و به شکست و نومیدی سوق داده خواهد شد . ۱ – ۴ – تاکید بر پیشینه های تاریخی: امام خمینی با تاکید بر وقایع صدر اسلام که مسلمانان شهادت را برای خود فوزی عظیم می دانستند و نیز با استناد به واقعه کربلا که سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع) با خون خود، پیشروی قیام عاشورا را تضمین نمود و نیز انقلاب اسلامی ایران که با خون شهیدان آبیاری شد نقش پیش برنده شهادت که موجبات رسوایی دشمنان دین را فراهم آورد مورد اهتمام قرار می دادند تا از این رهگذر به تضعیف روحیه دشمن نیز بپردازند": این تحول پیش آمد که مردم همانطوری که در صدر اسلام جوانهای مسلمین،

آرزوی شهادت می کردند در ایران هم این آرزو پیدا شد (" . ۱۲۳") شهادت ارثی است که امثال این شخصیت های عزیز از موالیان خود برده اند (" . ۱۲۴") مثل حسین (ع) باید به شهادت برسیم (" . ۱۲۵") اگر سید الشهدا نبود یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را منسی کرده بودند (" . ۱۲۶") هرچه روز عاشورا سیدالشهدا سلام الله علیه به شهادت نزدیکتر می شد افروخته تر می شد . جوانان او مسابقه می کردند برای اینکه شهید بشوند ... آنها می فهمیدند کجا می روند، آنها می فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدائی را بکنیم (" . ۱۲۷") اینطور روحیات بود که برای شهادت داوطلب بودند، یعنی از مرگ نمی ترسیدند، همانطوری که صدر اسلام هم پیشرفت مسلمین همین بود (" . ۱۲۸") اسلام از روز اول که ظهور پیدا کرد با شهادت، این دین حنیف را ترویج کرد (" . ۱۲۹") اسلام از اول پیدایش، با خون شهیدان و مجاهدان آبیاری شد و به ثمر رسید ... با خون شهیدان ملت ما حیات خود را بازیافت (" . ۱۳۰") تاریخ اسلام مشحون بوده است از این مجاهدت ها و شهادت ها" . (۱۳۱") اینهمه برکات از شهادت ایشان (امام حسین (ع » است (" . ۱۳۲") گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست (" . ۱۳۳) ۲ - ۴ - تلقی شهادت به عنوان احدی الحسنیین: امام خمینی این نکته را مورد تاکید قرار می دادند که چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم چرا که به اهداف مقدس مکتب و به حفظ میراث اسلام نایل شده ایم و مهم آنست که انسان در راه مکتب شهید شود نه اینکه مکتب مدفون گردد . از این رو، ایشان معتقد بودند شهادت عزیزان پاکباخته موجب احیای اسلام و یکی از نشانه های پیروزی تلقی می شود" . مردم ایران! با احدی الحسنیین پیروزی یا شهادت و وصول به لقا الله قله سعادت را بپیمائید (" . ۱۳۴") قربانی برای یک انقلاب بزرگ، نشانه یک پیروزی و نزدیک شدن به هدف است (" . ۱۳۵") مرگ علمای اسلام ضایعه است نه شکست . ("۱۳۶") برای ما زندگی این دنیا مطرح نیست . مطرح هدف است و در راه هدف کوشش می کنیم ("۱۳۷") مژده که شهادت رمز پیروزی است (" . ۱۳۸") شهادت شکست نیست ... شما یا پیروز می شوید و یا شهید . در هر دو جهت پیروزی با شماست (" . ۱۳۹") رسیدن به مقام شهادت پیروزی دیگر است (" . ۱۴۰") در ملت ما یک تحولی حاصل شد که آن تحول سابقه نداشت . آن تحول این طور بود که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند ... این رمز پیروزی بود" . (۱۴۱") این تحول که مردم شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند ... اسباب این شد که این پیروزی حاصل شد و الان این تحول را باید حفظش کنیم (" . ۱۴۲") مرگ ما پیروزی است و حیات ما نیز پیروزی است (" . ۱۴۳") رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان (" . ۱۴۴) ۳ - ۴ - خرسندی مردم به شهادت: امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که مردم چون به هدف نزدیک شده اند و توانسته اند دماغ دشمنان دین و جهانخواران بین المللی را به خاک بمالند، از شهادت عزیزان خود به یکدیگر تبریک می گویند در عین اینکه از ضایعه از دست دادن آنان سوگوارند": ما در عین حال که از شهادت و فقدان این بزرگان خدمتگزار به اسلام و محرومین در سوگیم از نزدیک شدن به هدف اعلا که قطرات خون شهیدان آن را نوید می دهند دلگرم و خرسندیم (" . ۱۴۵") ابتهاج به اینکه یک ملتی آنطور متحول شده است که در راه خدا همه چیز خودش را نثار می کند و با آغوش باز دنبال مرگ می رود (" . ۱۴۶") تبریک در داشتن این شخصیتهای فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می کنند (" . ۱۴۷) ۴ - ۴ - بی باکی از مداخلات نظامی و محاصره های اقتصادی: امام خمینی براین نکته تاکید داشتند که مردم ایران با توجه به روحیه بازسازی و خودکفایی، به تقویت بنیه دفاعی خود اهتمام نموده و همزمان به تقویت روحی خود پرداخته اند . لذا با شهادت طلبی خود ثابت نموده اند که مداخلات نظامی و یا حصر اقتصادی تاثیری بر اراده پولادین آنها برجای نخواهد گذاشت و آسیبی به آنها وارد نخواهد آورد" . ملتی که شهادت آرزوی اوست از دخالت نظامی و حصر اقتصادی باکی ندارد . (" . ۱۴۸") شما ما را از چه می ترسانید؟ ما که مهیای شهادت هستیم شما ما را از اقتصاد می ترسانید؟ از دخالت نظامی می ترسانید؟ شما کسانی را که از مرگ می ترسند باید بترسانید نه مملکتی که حاضر شده برای شهادت و شهادت را یک فوز برای خودش می داند . (" . ۱۴۹") یک ملتی که شهادت را می طلبند و دعا می خواهند

برای شهادت، اینها از دخالت نظامی می ترسند؟ اینها از حصر اقتصادی می ترسند . ("؟ ۱۵۰") ملتی که شهید در راه اسلام ... دارد ... آسیب نخواهد دید . (" . ۱۵۱") اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند ما تمام ملتمان جنگجو است و با تمام قوا مقابله می کنیم ولو اینکه همه ابرقدرتها هم دنبال او باشد، برای اینکه ما شهادت را یک فوز عظیم می دانیم . (" . ۱۵۲") یک ملتی که حاضر است برای شهادت و شهادت را فوز عظیم می داند، چه باکی از این مسائل (جنگ) دارد . ("؟ ۱۵۳) ۵ - وجود وحدت ملی و انسجام ملت و دولت: امام خمینی ضمن تشویق و ترغیب مردم به مشارکت در جبهه دفاع از سرزمین اسلامی و تحریض به فرهنگ استقلالی و مشارکت گرا و مشارکت پذیر بسیجی، بر ضرورت اتحاد، وحدت، همدلی و انسجام ملت برای تحقق آرمانها و برنامه های اسلام و اجرای احکام خدا و پیشبرد مقاصد الهی نهضت تاکید داشتند تا از رهگذر این اتحاد و همدلی و حرکت انسجام بخش و وحدت توام با همیاری برادرانه و حضور فعال در صحنه، ملت ایران توان مقاومت خود را در برابر فشارهای خارجی تقویت نماید . ایشان ضمن تاکید بر هماهنگی و همبستگی میان جبهه و پشت جبهه و مشارکت فعال و داوطلبانه مردم به منظور مقاومت منفی در برابر خصم و عدم همکاری با دشمن، بر ضرورت بیوند عمیق و ناگسستنی ملت و دولت و بهره مندی دولت از حمایت نیروهای مردمی، مومن، با عقیده و هدفمند تاکید داشتند تا با حضور فعال مردم در صحنه دشمن خیال تهاجم و تجاوز و یا پیشروی به خود راه ندهد که در این رابطه از نظر امام، ترویج فرهنگ شهادت، انسجام بخش وحدت درونی و همدلی ملت و دولت تلقی می گردد": ملت ما حاضر به شهادت است، کفن پوش شده است . (" . ۱۵۴") می خواهید با به شهادت رساندن عزیزان ما، این ملت فداکار را از صحنه بیرون کنید . (" . ۱۵۵") ملتی که عشق شهادت در دل زن و مرد و کوچک و بزرگش جوش می زند و برای شهادت، هریک بر دیگری سبقت می گیرد و از شهوات حیوانی و دنیایی گریزان بوده و عالم غیب و رفیق اعلی را باور کرده است، باا ین خسارات، هرچند بزرگ باشد، از صحنه خارج نمی شود . (" . ۱۵۶") خوف از مرگ برای آن است که کسی مرگ را آخر زندگانی بداند و کسی می ترسد که با مرگ به نابودی برسد یا به مراحلی از جزا و عقاب برسد لکن اگر ما با سلامت ایمان از این دنیا برویم، چه در جبهه های جنگ که جبهه شهادت است و چه در جبهه های پشت جنگ که آن هم جبهه جنگ و شهادت است، اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دریای پرخروش عالم ما شکست بخوریم . (" . ۱۵۷") در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم تر شد (" . ۱۵۸") ملت ما هم شهادت را به جان و دل قبول می کند واز جنگ نخواهیم هراسید . (" . ۱۵۹") اینطور روحیات بود که برای شهادت داوطلب بودند . یعنی از مرگ نمی ترسیدند . (" . ۱۶۰") شما بودید که در همه کشور، همه جای ایران خون دادید و شهید دادید و این نهضت را بارور کردید . (" . ۱۶۱) این وحدت کلمه را حفظش کنید ... این تحولی (روحیه شهادت طلبی) که در جامعه ما پیدا شد اینها رمز پیروزی ما بود . این را نگهش دارید ... و از تفرقات، از این افتراق ها پرهیز کنید . (" . ۱۶۲) ۶ - ایجاد موج اسلامگرایی و آزادیخواهی در میان ملتهای جهان: امام خمینی معتقد بودند که شهادت نه تنها موجب تحول در داخل و نیز در استراتژی دفاعی دولت اسلامی می گردد که موجبات ایجاد موج در جهان را فراهم خواهد آورد . لذا روحیه شهادت طلبی موجب تحکیم جایگاه و موقعیت مستضعفان، آزادیخواهان و مسلمانان در جهان و احیای اسلام به عنوان جبهه ای ثالث و تعادل بخش درنظام بین الملل و حاکمیت مستضعفان برگیتی خواهد شد . از این رو، تلاش دشمنان برای منزوی سازی اسلام نه تنها با شکست مواجه گردیده که دفاع شهادت طلبان از منافع امت اسلامی وتمامیت ام القری موجب زنده کردن و ترویج دین و تاثیر گذاری جهان اسلام و خیزش ضعیفان و نمایش قدرت مستضعفان به منظور پرخاش علیه نظام چپاولگرانه و مداخله جویانه موجود در جهان شده است و ایران اسلامی به عنوان الگویی برای سایر ملتها و مظهر شهادت طلبی، مروج ایده همبستگی بین ملیتی براساس پیوند دینی و یا حرکت ضداستکباری تلقی گردیده و از این رهگذر با ایجاد موج در جهان، از انزوای ویرانگر خارج شده است چرا که این موج توام با علم و آگاهی و بیداری و عدم تمکین و سازش در برابر قدرتهای سلطه جوست که به فتح کاخهای ستمگران و مستکبران منجر خواهد شد" . خدای تبارک و تعالی ... در شهادت یک شهید ...

همچو موجی د رایران و سایر کشورها ایجاد کرد که ما را زنده کرد، اسلام را باز زنده کرد (". ۱۶۳") این معجزه است که با شهید دادن یک عزیز، موج در تمام دنیا بلند می شود (". ۱۶۴") می گویند دعا بکنید که ما شهید بشویم . این تحولی که پیدا شد در ایران و این وحدت کلمه ای که در ایران پیدا شد و این توجه به اسلام که در ایران پیدا شد باید یک الگویی باشد از برای همه ملت ها (". ۱۶۵") قم مرکز شهادت و شهامت است . از قم علم به همه جهان صادر شده است و می شود و از قم شهادت به همه جا صادر می شود (". ۱۶۶") صدر اسلام با یک همچو روحیه ای که شهادت را می خواستند آنطور پیشرفت کردند و در نیم قرن، تقریبا معموره را، معموره دنیا را، دنیای متمدن آنوقت را فتح کردند (". ۱۶۷) نتیجه گیری با عنایت به آنچه گذشت دریافتیم که از دیدگاه امام خمینی، شهادت نه مظهر ایستایی که مظهر پویایی و نه منشا فنا که جلوه بقا و حیات و نه علامت شکست که مظهر پیروزی است . از خودگذشتگی و جانباختگی بر مبنای مرگ آگاهی دارای جلوه های تحولی فردی از قبیل ایمان، اخلاص، صبر و شکیبایی، عروج به مقام ربوبی و اعتقاد به حیات جاوید است . از این رو جهاد مبتنی بر شهادت دارای مفهومی ذهنی و مرتبط با مقام ربوبی است . از سوی دیگر از آنجا که شهادت دارای تجلیات اجتماعی از قبیل نهادینه سازی ارزشهای مذهبی، مشارکت جمعی، پایداری و مقاومت، عدم هراس از دشمن، بی باکی از مرگ، غرور ملی، جوانمردی، فداکاری اجتماعی، تکلیف عمومی، سازندگی انسانی و بالندگی اجتماعی است، جهاد مبتنی بر آن جنبه ای زمینی نیز دارد که در صدد حفظ و حراست از میهن و سرزمین و دفاع از اموال و نوامیس مملکت اسلامی است . لذا شهادت مظهر اتصال این دو مفهوم بظاهر متضاد و ناسازگار در مبدا الهی و انسانی است به گونه ای که به رغم کثرت روشها و راهها، انسانها را به هدفی واحد و معبودی یکتا رهنمون می سازد; همانگونه که مولوی در دو مناسبت می فرماید: عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد عاشقی گرزین سرو گر زان سر است عاقبت ما را به آن شه رهبر است در بعد دیپلماتیک، شهادت از بنیادی پویا و پایا در دیپلماسی جهاد برخوردار است . در این رابطه، دولت اسلامی می تواند به مرگ آگاهی به عنوان مظهر شفافیت دیدگاهها برای شناساندن ذهنیات و واقعیات جامعه مسلمان به محافل جهانی استناد جوید تا از رهگذر اعلام مواضع و رساندن ندای مظلومیت خود به گوش جهانیان به اثبات حقانیت خود نزد افکار عمومی بین المللی اهتمام نماید . امام خمینی با الهام از این مفهوم مقدس سعی در تبیین مشروعیت دفاع مقدس از طریق نشان دادن این نکته به عالمیان بودند که جهاد صرفا در احیای ارزشهای معنوی، حق طلبی و حفظ میراث اسلامی خلاصه نمی شود بلکه برای حراست از ارزشهای انسانی، استقلال جویی و آزادیخواهی نیز تجویز گردیده است . با این مستندات بود که امام خمینی در صدد اقناع جامعه بین المللی بر این بودکه ایران اسلامی اقدام به دفاع نموده است و شایسته است به جای اعمال فشار بر این کشور مظلوم، کشورهای جهان به متقاعد ساختن متجاوز برای دست کشیدن از اقدامات مداخله جویانه و اشغالگرانه خود اقدام نمایند . لذا در عین شناساندن ارزشهای مکتبی میهن اسلامی به جامعه جهانی، بر ضرورت پایبندی کشورها به عرف و قراردادهای بین المللی بویژه اصل احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تاکید داشتند . در بعد استراتژی بازدارندگی، شهادت نه مظهر ناجوانمردی و ترس از دشمن که تجلی جوانمردی و عیاری است به گونه ای که به جای به کمین نشستن برای کشتن خصم در جنگهای چریکی و مخفیانه، ایستادگی مردانه در مقابل دشمن و حضور چشمگیر و آشکار در صحنه کارزار در جهاد اسلامی مورد توجه قرار می گیرد و از رهگذر تلقی شهادت به عنوان احدی الحسنیین، برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی و چیرگی روحیه بالا و اراده مصمم ملت مسلمان بر روحیه یاس و نومیدانه دشمنان اسلام به منصه ظهور رسانده می شود و با نشان دادن وحدت و انسجام و همدلی ملت و دولت اسلامی، موجی از آزادیخواهی و اسلامگرایی در میان ملتهای جهان ایجاد می گردد . در بازدارندگی دشمن از طریق شهادت نه تنها ترس از دشمن یا ترس از مرگ مطرح یست بلکه بر خلاف تاکتیکهای موجود جنگی در دنیا که برای تحریض مردم به جنگ با دشمنان، ترس و نفرت نسبت به خصم را در آنان تقویت می کنند، در جامعه اسلامی، روحیه بی باکی از دشمن وعدم هراس از مرگ با اتکا به ایدئولوژی اسلامی ترویج می گردد و جهاد

مبتنی بر شهامت، جسارت، شجاعت، فداکاری و مقاومت آنچنان روحیه بالا و اراده مصمم امت اسلامی را به دشمنان می نمایاند که آنان را از فکر تجاوز و تهاجم و یا تداوم اشغال مملکت اسلامی باز می دارد و در این رابطه است که شهادت شالوده راهبرد بازدارندگی در اسلام به حساب می آید . پی نوشت ها: ۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۳/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۰۱ – ۱۹۷ ۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۷۹ – ۲۷۲ ۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۴۴ – ۴۳ ۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۱/۱۳۶۱ ، ج ۱۶، صص ۱۳۲ – ۱۳۰ ۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۲/۱۵۸، ج ۶، صص ۱۴۲ – ۱۴۱ ۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۲/۱۳۶۵، ج ۱۹، صص ۲۹۷ – ۲۹۶ ۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۷۶ – ۷۱ ۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۰۲ – ۱۰۱ ۱۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۱۰/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۶۹ – ۶۶ ۱۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۷/۱۲/۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۰۳ ۱۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۱۱/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۹۰ – ۱۸۸ ۱۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۹/۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۱۰۴ ۱۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۱۱/۱۳۶۵، ج ۲۰، صص ۶۲ – ۵۹ ۱۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۶ – ۱۵۵ ۱۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۲۷۴ – ۲۷۲ ۱۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ – ۶۷ ۱۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۱۱۵ – ۱۰۷ ۱۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۵۶ ۲۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۳/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۰۴ – ۲۰۳ ۲۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۱۲/۱۳۵۷، ج ۵، صص ۱۳۱ – ۱۲۵ ۲۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۰۲ – ۹۵ ۲۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۴۹ – ۴۴ ۲۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ – ۱۵۰ ۲۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۴۲ – ۲۴۰ ۲۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۶۴ – ۵۹ ۲۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ – ۲۲۳ ۲۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ – ۶۵ ۲۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ – ۴۵ ۳۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱/۱۳۵۸، ج ۶ ، صص ۹ – ۸ ۳۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۱۱/۱۳۵۹، ج ۱۴، صص ۱۰ – ۸ ۳۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۳۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ – ۶۵ ۳۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ – ۶۷ ۳۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۶۷ – ۱۵۹ ۳۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱/۱۳۴۳، ج ۱، صص ۸۲ – ۶۷ ۳۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۰۲ ۳۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۶/۱۳۵۸، ج ۸ ، صص ۲۷۳ – ۲۶۹ ۳۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۳۹ ۴۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۹/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۹۷ – ۱۹۵ ۴۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۳۰ – ۲۲۸ ۴۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ – ۶۷ ۴۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۸۸ – ۱۸۶ ۴۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۱۶ – ۱۱۲ ۴۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ – ۲۲۳ ۴۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ – ۵۳ ۴۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۹ – ۵۷ ۴۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۴۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ – ۲۲۳ ۵۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ – ۱۲۴ ۵۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۴/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۸۰ – ۷۴ ۵۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ – ۲۲۳ ۵۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۱۶۲ – ۱۶۰ ۵۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۳۰/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۷۰ – ۶۸ ۵۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۱۳۶ – ۱۳۳ ۵۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ – ۶۵ ۵۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ – ۲۱۹ ۵۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۱۱/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۵۹ – ۲۵۸ ۵۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ –

۵۳ ۶۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۷۳ – ۲۷۱ ۶۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ – ۴۵ ۶۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۱۱/۱۳۵۶، ج ۲، صص ۱۴ – ۱۱ ۶۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۲۶ ۶۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۶۹ – ۱۶۳ ۶۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۶۶ – ۶۵ ۶۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۹ – ۶۳ ۶۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۱۲۲ ۶۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۳۴ – ۳۰ ۶۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۵/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۹۹ – ۹۸ ۷۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۱۱/۱۳۵۶، ج ۲، صص ۱۴ – ۱۱ ۷۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ – ۶۵ ۷۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۱۶۲ – ۱۶۰ ۷۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۷۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۷۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۱/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۹۹ – ۹۸ ۷۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۳۹ ۷۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صض ۳۴ – ۳۰ ۷۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۷۰ – ۶۷ ۷۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۴/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۲۵۴ – ۲۵۰ ۸۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۴/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۲۶۸ – ۲۶۴ ۸۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۱۴ – ۱۱ ۸۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۶ – ۱۴ ۸۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۷، ج ۳، صص ۱۷ – ۱۵ ۸۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۴۹ – ۴۴ ۸۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۶ – ۱۵۵ ۸۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۶۶ – ۲۶۵ ۸۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۶/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۳۱ – ۲۷ ۸۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۶۶ – ۲۶۵ ۸۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۲۹ – ۱۲۷ ۹۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۲۶ – ۲۶۲ ۹۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱۰/۱۳۵۷، ج ۴، صص ۲۴۷ – ۲۴۶ ۹۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۴۰ – ۳۸ ۹۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۶/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۶۴ – ۶۱ ۹۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۲۲۵ – ۲۲۰ ۹۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۵۳ – ۲۵۲ ۹۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۲۹ – ۲۸ ۹۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۱۰/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۴۳ – ۱۳۷ ۹۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۶/۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۳۲۹ ۱۰۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۵/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۲۳۶ – ۲۳۵ ۱۰۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۳۱ ۱۰۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۵/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۰۴ – ۱۰۰ ۱۰۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۸۴ – ۸۰ ۱۰۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۶۶ – ۲۶۵ ۱۰۵ . امام خمینی، صحیفه نور، مهرماه ۱۳۴۷، ج ۱، صص ۱۳۸ – ۱۳۶ ۱۰۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۵۵ – ۱۵۳ ۱۰۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۰۲ – ۱۰۱ ۱۰۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۱۴ – ۱۱۱ ۱۰۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۱۴ – ۱۱۱ ۱۱۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۸۴ – ۱۷۸ ۱۱۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۹/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۵۳ – ۵۲ ۱۱۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۸۴ – ۸۰ ۱۱۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۹۰ – ۸۶ ۱۱۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۱۵۱ – ۱۴۲ ۱۱۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۴۲ – ۲۴۰ ۱۱۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۱۴ – ۱۱۳ ۱۱۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۴ – ۱۴۸ ۱۱۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۳/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۴۷ – ۴۴ ۱۱۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۶/۱۳۵۸ ، ج ۸، صص ۲۷۳ – ۲۶۹ ۱۲۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۸۹ – ۸۷ ۱۲۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۲/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۱۳۸ – ۱۳۷ ۱۲۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۴۳ – ۴۰ ۱۲۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴۰

– ۲۳۸ ۱۲۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۵۷ – ۵۶ ۱۲۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۰ – ۴۴ ۱۲۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۷۵ – ۶۵ ۱۲۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ – ۵۳ ۱۲۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱۲/۱۳۵۷، ج ۵، صص ۲۰۴ – ۱۹۸ ۱۲۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ – ۱۲۴ ۱۳۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۴۲ ۱۳۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۱۱۸ ۱۳۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ – ۱۵۰ ۱۳۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱۰/۱۳۵۷، ج ۴، صص ۲۳۶ – ۲۳۵ ۱۳۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۵۹ – ۱۵۷ ۱۳۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ – ۲۱۹ ۱۳۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۱۵ – ۱۱۲ ۱۳۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ – ۱۲۴ ۱۳۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۵۸ – ۵۷ ۱۳۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۴/۱۳۵۹، ج ۱۲، ص ۲۴۴ ۱۴۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۳۴ – ۲۷ ۱۴۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۶۳ – ۲۶۲ ۱۴۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۱۰ – ۶ ۱۴۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۲/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۲۸ – ۲۲۶ ۱۴۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۴/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۱۲۷ – ۱۲۵ ۱۴۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ – ۲۱۹ ۱۴۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۴/۱۰/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۲۲۴ – ۲۲۳ ۱۴۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۲/۱۳۵۸، ج ۶ ، صص ۱۱۰ – ۱۰۹ ۱۴۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۴۱ – ۱۳۵ ۱۴۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۵۵ – ۱۵۳ ۱۵۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۴۱ – ۱۳۵ ۱۵۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۳۱ ۱۵۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۱۱۶ ۱۵۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ – ۱۵۰ ۱۵۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴ – ۱۴ ۱۵۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ – ۵۱ ۱۵۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ – ۴۵ ۱۵۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۲/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۲۸ – ۲۲۶ ۱۵۸ . امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۱۶ – ۱۱۲ ۱۵۹ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۱۱۶ ۱۶۰ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۲/۱۳۵۷، ج ۵، صص ۲۰۴ – ۱۹۸ ۱۶۱ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۵۴ – ۲۵۳ ۱۶۲ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۶۰ – ۵۳ ۱۶۳ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۱۴ – ۱۱۳ ۱۶۴ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۲/۱۳۵۸، ج ۶، ص ۱۲۰ ۱۶۵ . امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴۰ – ۲۳۸ ۱۶۶ . امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۵۱ ۱۶۷ . امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۲۴ – ۱۹

رهبری امام در جنگ تحمیلی

رهبری امام در جنگ تحمیلی گزارش از جلسه دفاع از پایان نامه" شیوه های رهبری امام خمینی برای بسیج در جنگ تحمیلی" عنوان رساله کارشناسی ارشد آقای عمادالدین باقی است که در روز چهارشنبه اول مهرماه سالجاری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی دفاع شد. استاد راهنمای این رساله آقای دکتر نادر سالارزاده، استاد مشاور آقای دکتر نعیم بدیعی و استاد داور آقای دکتر پناهی بودند. روش تحقیق رساله مزبور تحلیل محتواست و درباره ۹۱۴ پیام امام خمینی در جریان جنگ هشت ساله بررسی بعمل آمده است. در ابتدای جلسه آقای باقی با طرح خلاصه رساله خود و تعریف متغیرها و مفاهیم گزارش به دفاع از کار تحقیق خود پرداخت و سپس استادان حاضر مطالبی بیان کردند که خلاصه ای از آن به شرح ذیل است: دکتر پناهی: ما باید روی آثار امام خمینی بیشتر کار کنیم. بررسی آثار حضرت امام برای درک وضع فعلی ما امر لازمی است و ارزش اساسی این رساله نیز

بخاطر تحقیق و بررسی در آثار امام است. البته به خاطر سوابق نویسندگی آقای باقی انتظار تحقیق گسترده تر و عمیق تری را داشتیم و بهتر بود شیوه های رهبری امام که عنوان رساله است به صورت منسجم تر و هماهنگ تری بررسی و تبیین می شد. ضمنا پرسشهای مطروحه بایستی دقیقا محور تحقیق باشد و به نظر من بعضی اشکالات ویرایشی و استنادی نیز دارد. دکتر بدیعی: در این رساله بررسی پیامها به صورت صحیحی انجام گرفته است و کار هم در قالب تحلیل محتوا بوده لاکن بررسی چیزی است و توضیح و تبیین و نتیجه گیری چیز دیگری که به نظر می رسد روی این پیامها می شد نتیجه گیریهای عمیق تری کرد. دکتر سالارزاده: شیوه های رهبری در واقع کاری است که رهبر از طریق ارسال پیام انجام می دهد. حضرت امام از طریق همین پیامها جنگ را اداره کردند. رساله از دیدگاه نظریه کارکردگرایی به موضوع پرداخته است و می توان از دیدگاههای دیگری نیز مسئله را بررسی کرد و این بابت اشکالی به وارد نیست. در خاتمه آقای باقی به پاسخگویی پرسشها و انتقادات پرداخت و ضمن توضیح بیشتر درباره رساله و خواندن بعضی از قسمتهای آن اظهار داشت: به علت ضیق وقت این گونه جلسات و اینکه می بایستی فشرده رساله مطرح شود طبعا پاره ای از بخشها علیرغم توضیح کافی در اصل رساله و نتیجه گیریهای لازم ابتدائا بیان نشد. بعد از خاتمه جلسه و مشورت استادان نهایتا رساله آقای باقی نمره قبولی دریافت کرد. ضمنا خلاصه رساله ایشان در همین شماره مجله حضور، در بخش مقالات چاپ شده است.

امام خمینی ، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر

امام خمینی ، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر نخستین کنگره بررسی تاثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر با حضور جمعی از نویسندگان کشور از ۱۸ تا ۲۰ مهرماه سالجاری در اصفهان برگزار شد. افتتاحیه کنگره مزبور از ساعت ۳۰/۱۶روز شنبه ۱۸ مهرماه در سالن دکتر شریعتی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز و تا ساعت ۲۰/۸ همان روز ادامه یافت. جلسات کنگره در روزهای بعد تا ۲۰مهرماه در نگارستان امام خمینی اصفهان ادامه پیدا کرد. در نخستین روز ابتدا مجری برنامه – آقای جواد محقق شاعر معاصر – ضمن خیرمقدم به شرکت کنندگان در کنگره قطعه شعری را قرائت کردند. پیام کوثر سپس حضرت آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان و نماینده ولی فقیه در این استان به عنوان اولین سخنران در جایگاه حضور یافتند. ایشان گفتند: برنامه من فقط یک خیرمقدم است و بنای سخنرانی ندارم لاکن به خود اجازه نمی دهم که به جریان فردا اشاره نکنم. فردا دختر رسول الله به دنیا آمد. خداوند متعال راجع به همین کوثر به پیامبر اکرم دلداری می دهد. آن هنگام که ابراهیم – آخرین اولاد پیامبر – از دنیا رفت. منافقین خوشحالی می کردند و به یکدیگر بشارت می دادند که محمد ابتر شد. سخنران سپس شرحی از طرز تفکر عرب جاهلی درباره فرزندان دختر و رفتار زشت و ننگین آنان نسبت به دختران و همچنین معجزه سوره کوثر که دشمنان رسول الله را ابتر اعلام می کند بیان داشت و افزود: معجزه قرآن الان مشهود است. اولاد زهرای اطهر همه جا هستند و اگر علامتی نداشته باشند که سید بودن ایشان را در انظار نشان دهد میل دارند بگویند که سید هستند و مهر رسول الله را دارند لاکن از دشمنان حضرت رسول الله یک نفر هم نیست که بگوید من فرزند فلان هستم. آیت الله طاهری سپس با تبریک تولد حضرت زهرا و همچنین تبریک تولد امام خمینی که با تولد مادر گرامی اشان مصادف بوده است درباره شگفتی و عظمت پیامهای امام و شیوه نگارش آنها به نکاتی اشاره کردند و گفتند: پیام هایی که امام به مناسبت حج یا مناسبتهای دیگر می نوشتند با یکدیگر تفاوت دارد. پیامهای حج امام را که می بینیم تکراری و تشریفاتی و شبیه به هم نیست. هرکدام دارای محتوایی غنی است ولی تازه این خیلی چیز مهمی نیست – هرچند وقتی خود ماها می خواهیم یک پیام کوچک بدهیم درست نمی توانیم بنویسیم – مهم آن است که حضرت امام قلم را برمی دارند و پیام را تا انتها بدون چرک نویس و پاکنویس می نویسند و خط خوردگی هم ندارد مگر در بعضی موارد بسیار نادر. بعد از رحلت امام بود که فهمیدیم امام شعر هم می گفتند. بعضی ها اطلاع

داشتند ولی عامه مردم خیر. آنهم وصیت نامه سیاسی و الهی امام که واقعا منشور انقلاب است. این ادبیات لطیف و گیرا و جذاب مگر بگوییم عنایت غیبی و نفس روح الامین است والا انسان هرقدر قوی باشد نمی تواند این گونه پیام بنویسد که آدمی هرچه بیشتر می خواند بیشتر لذت می برد و بیشتر به مواقف دقیق حضرت امام آشنا می شود. این کار انسان عادی نیست. هنر اصیل بعد از حضرت آیت الله طاهری آقای موسوی استاندار استان اصفهان در جایگاه سخنرانی قرار گرفت و ضمن خیر مقدم به شرکت کنندگان در کنگره و تبریک سالروز تولد حضرت زهرا و امام خمینی برگزاری کنگره بررسی تاثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر را گام مؤثری در راه شناخت افکار و اندیشه های امام و شیوه رهبری ایشان اعلام داشت و طی سخنانی زندگی در اسلام را بر پایه عقل و اندیشه و هدف پیامبران را تزکیه و تعلیم و استقرار عدالت در جامعه برشمرد و شیوه رهبری امام خمینی را مطابق شیوه رهبر پیامبر عظیم الشان اسلام دانست و افزود: انقلاب اسلامی، انقلابی ارزشی است و تاثیر امام خمینی و این انقلاب بر ادبیات در دو بخش است: ۱- احیاء مفاهیم اصیل اسلامی ۲- وارد کردن واژه های اسلامی در عرصه اجتماعی و فرهنگی . استاندار استان اصفهان سپس طی بخشی درباره واژگان اسلامی بخصوص کلمه ناس که تاکید بر نظرات و افکار مردم و احترام به آنان دارد گفت: یکی از ارکان نظام اسلامی ما ، مردم هستند و اساسا موضوع دین، هدایت مردم است و خطاب قرآن هم به مردم است و امام هم در این راه از ادبیات قرآن استفاده و به هنرمندان توصیه می کند که در راستای اعتماد به نفس و امید دادن به مردم و شناساندن اسلام به مردم تلاش کنند. سخنران سپس با قرائت جملاتی از امام خمینی درباره هنر منجمله عبارت زیر و آرزوی توفیق برای کنگره در تبیین اندیشه های امام بخصوص شیوه رهبری ایشان، به سخنان خود پایان داد". تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام ائمه هدی - علیهم اسلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد. "سخنران بعدی حجة الاسلام والمسلمین بهجتی شفق امام جمعه اردکان و عضو هیئت رئیسه کنگره بودند که ضمن تبریک دو ولادت حضرت زهرا و امام خمینی قطعه شعری را به همین مناسبت قرائت کردند: با هم مصادف است دو میلاد باشکوه زین اتفاق غرق نشاط است روزگار میلاد عصمت حق و میلاد روح حق یعنی خمینی آیت عظمای کردگار سپس گزارش کوتاهی از پیشنهاد طرح کنگره که توسط معاونت هنری مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی بعمل آمده بود و اقدامات بعدی آن (منجمله دعوت از صاحب نظران، تعیین جلسات لازم. تعیین موضوعات مورد بحث کنگره، فراخوان، مقالات رسیده - که حدود ۱۰۰ مقاله و ۲۰۰اثر ادبی رسیده است - و تایید بیش از ۵۰مقاله و انتشار خلاصه مقالات و نشریه فصلی قرار که از همین کنگره انتشار آن آغاز شده است) بیان کردند و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را همچون شجره طیبه ای دانست که برکات آن ادامه دارد. وی افزود: مجله" حضور "را قبلا داشتیم که بیشتر جنبه علمی و پژوهشی دارد و مجله " قرار "بیشتر ادبی و هنری خواهد بود. سخنران سپس گفت: شعر سالیان دراز افت کرده بود و از آن بوی تعهد و اخلاص نمی آمد. شعری که دلها را تکان دهد و از سرچشمه حکمت و عرفان برخیزد چندان نبود. روایتی است که گنجهایی زیر دست خداست که کلید آن دست شعر است. این شعر چگونه می تواند از عرفان و حکمت خالی باشد. سخنران در خاتمه ضمن اشاره به تاثیر امام در ایجاد ادبیات متعهد اسلامی حرکات و اشارات امام حتی دست تکان دادن او را سازنده توصیف کرد و گفت: من خمینی را از آن خواهم که او هم خم است و هم می است و هم نی است مروارید دریای عقل آخرین سخنران قبل از ظهر آقای دکتر دینانی بودند که سخنان خود را با این بیت از ملک الشعرای بهار آغاز کردند: شعر دانی چیست، مرواریدی از دریای عقل شاعرآن افسونگر کین طرفه مروارید سفت وی ضمن بحثی درباره شعر و شاعری گفت: شخصیت امام ابعاد گوناگون دارد. ایشان یک حکیم، یک عارف، یک فقیه، یک شخصیت انقلاب - سیاسی و یک شاعر هستند. قبلا ببینیم شعر چیست. در مورد شعر تعاریف زیادی هست. بعضی آن را حادثه ای می دانند که در عرصه زبان اتفاق می افتد. بعضی تعاریف دیگری کرده اند. . . ولی من همان بیت ملک الشعرا را می پسندم. اگر از این دیدگاه به شعر نگاه کنیم بسیاری از مناظره های تاریخی به صلح بدل می شود.

شعر بی نیاز از عقل و استدلال نیست. عشق هم از عقل است در درون عشق عقل است. . . سخنران سپس طی سخنان مشروحی از عظمت شعرا و حکمای ایران بخصوص مولانا و حافظ یاد کرد و گفت: باور نمی کنم در صحنه شعر و ادب کشوری به پای ایران برسد. شاعری همچون گوته به شاعر بزرگ آلمانی و نیچه فیلسوف آلمانی که تاریخ فلسفه جهان را از ابتدا، طی مجلدات زیادی به نقد کشیده است، عاشق حافظ هستند. در حالی که فارسی نمی دانستند - موهبتی که فقط فارسی زبانان دارند تا حافظ و مولانا را بخوانند و بفهمند - آنان ترجمه اشعار حافظ را خوانده بودند. اگر نیچه فارسی می دانست شاید چند سال زودتر دیوانه می شد. چون نیچه آخر الامر دیوانه شد. متاسفم که فارسی زبانان حافظ نمی خوانند یا می خوانند و نمی فهمند. زبان حافظ در دنیا بی نظیر است انسانها باید فارسی بدانند تا بتوانند حافظ را بخوانند و آدم شوند. سخنران در ادامه ضمن توصیف جایگاه رفیع شعر آن را وسیعترین زبان دانست که بشر دارد و افزود: زبان شعر گسترده تر از زبان فلسفه است. شعر زبان احساسات نیست. این گفته درست نیست. هنر و هنرمند همزادند و با هم بوجود می آیند. شعر زبان وجود است. وی سپس با اشاره به تاثیر انقلاب اسلامی در هنر معاصر یکی از برکات این انقلاب را نجات از دوران ابتذال شعر که در حکومت شاهنشاهی رواج داشت برشمرد و رجعت به اصالتها منجمله موسیقی اصیل ایرانی را مغتنم دانست و بر ادامه راه هنر متعهد و مردمی تاکید کرد. اولین بخش نشست روز نخست در ساعت ۶ بعدازظهر برای اقامه نماز و پذیرایی از مهمانان خاتمه یافت و ساعتی بعد با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید مجددا دنبال شد. یاد امام اولین سخنران بعداز نماز آقای دکتر حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان فارسی بودند که طی سخنانی با مناسب دانستن برگزاری این گونه کنگره ها اظهار داشتند: ما دائما محتاج یادآوری امام و انقلاب هستیم. هم خود ما و هم نسلی که جریان انقلاب و زمان امام را درک نکردند وهم کسانی که حرفهای دیروز خود را فراموش کرده اند. وی درباره تاثیر امام گفت: تاثیر امام نه به عبارت رهبری انقلاب اسلامی بلکه به اعتبار خود او نیز هست. امام خمینی پیش از اینکه رهبر انقلاب باشد مردی حکیم، ادیب، نویسنده و شاعر بود. دیوان امام که جزیی از اشعار اوست گواه این امر است. امام با شاعران و ادبیات زمان خود آشنا بود. ادبیات آئینه زندگی است و طبیعی است که با انقلاب و تصویری که زندگی از این آئینه نشان می دهد تحول ایجاد شود. در هر انقلابی در جهان یک تحول در ادبیات می بینید. سبکها متحول می شود، بیان دگرگون می شود و. . . ادبیات مفصل دورانهای متمایز از یکدیگر است. سخنران سپس ضمن شرحی درباره تاثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی در ادبیات معاصر با اشاره به بعضی از ابعاد این تاثیر آن را در دو بخش : ۱- تاثیر در صورت وساختار ۲- تاثیر در محتوا و مضمون مورد بحث قرار دادد و گفت: انقلاب در هر دو جنبه مؤثر بوده است و تحول ایجاد کرده. از نظر صورت و ساختار رواج واژگانی که در ادبیات ما محجور بودند، واژگان قرآن و اسلامی مانند امت، مستضعف، استکبار، شهید، جهاد و . . . واژگان اصیل متعلق به مکتب اسلام. البته این واژگان از چند ده کلمه متجاوز نیست و آنقدرها نیست که منجر به عربی م آبی و تضعیف زبان فارسی شود. آقای دکتر حداد عادل یکی دیگر از تاثیرات مشهود در ادبیات انقلاب را توجه بیشتر به شعر در برابر نثر دانست و همچنین توجه به قالبتهای سنتی و کهن شعر که این قالبها به صورتی موجه و آبرومند در محافل مربوط به انقلاب شکل یافت و از میان انواع قالبهای کهن توجه به غزل بیشتر بوده است و بعد از آن رباعی و از غزلهای عرفانی و عشقی - عرفانی یا عرفانی - حماسی نمونه های والایی بوجود آمد و از سرعت حرکت شعر نو کاسته شد. سخنران آنگاه به موضوع تاثیر امام و انقلاب اسلامی بر مضمون و محتوای ادبیات اشاره کرد و این تاثیر را بسیار مهمتر از تاثیر بر صورت و شکل برشمرد و طی سخنانی درباره بوجود آمدن مضامین متعالی در هنر، عبور هنرمند از ساحت دنیای تنک مادی، توجه به مفاهیم معنوی، ظلم ستیزی و مردم گرایی، پدید آمدن عفت در کلام و قلم شعرا و نویسندگان، تطهیر زبانها و قلمها در انقلاب و. . . نکاتی را یادآور شد و همچنین در مورد اینکه عده ای با بعضی پرده دریها تلاش دارند ارزشهای منسوخ دوران طاغوت را دوباره زنده کنند تذکر داد. وی اضافه کرد: ما از کمال مطلوب فاصله داریم. ما مسلمانان حضور شایسته ای در عرصه های ادبی و سیاسی و اجتماعی جهان نداشته ایم در پاره ای عرصه ها مانند امور رسانه ای و روزنامه نگاری بی تجربه بوده

ایم و البته در این فرصت کم امکان تکوین و کمال نبوده است ولی باید آن را شناخت و برای آن اقدام کرد. وی همچنین گفت: ما در ادبیات داستانی در مقایسه با سایر ملل ضعیف هستیم. از طرف نویسندگان انقلاب رمان در خور انقلاب اسلامی با رعایت اصول فنی آن بوجود نیامده است. وضع در رمان تاریخی و داستان کوتاه نیز همین طور است. ما به میزان تاثیر، ظرفیت و اهمیت داستان در جهت بخشیدن و تحول افکار نسل جوان پی نبرده ایم. آقای دکتر حداد عادل در ادامه بحث ضعف در عرصه هنر داستان را اسباب ضعف هنرهای نمایشی و فیلمنامه برشمرد و بر تامل و تفکر بر موضوعات ادبی تاکید کرد و گفت: آیا در ادبیات انقلاب اسلامی ما باید صرفا بر طاغوت ستیزی، دشمن ستیزی، جهاد، شهادت، ایثار و . . . تکیه کنیم یا علاوه بر آنها چشم اندازهای دیگری رانیز مدنظر داشته باشیم. هر زمان اقتضای خودش را دارد، . البته باید یاد ایثارها را زنده نگه داریم ولی می توانیم به اقتضای زمان مضامین ادبی را وسیعتر کنیم. اگر کسی طبیعت را توصیف کند آیا در حوزه ادبیات اسلامی هست یا خیر. من فکر می کنم نباید خود را محدود به مضامین خاص کنیم. اسلام و توحید ملاک ما باید باشد. با حفظ ارزشهای اسلامی، حفظ عفت شاعران و نویسندگان می توان در زمینه روابط بشری آفرینشهای ادبی داشت. می توانیم برای دوستی و عشق به صورت پاک و ملکوتی آن آثاری موافق ارزشهای اسلامی داشته باشیم و با این تجارب راه را برای نمونه های هنری در عرصه تئاتر و سینما باز کنیم. سخنران در خاتمه گفت: شاعر و نویسنده باید از هوی و شهوات و خودباختگی و تقلید از دیگران خود را تطهیر کند تا بتواند در این عرصه وارد شود. عشق الهی سخنران بعدی آقای دکتر علیرضا انوشیروانی بود که مقاله ای را تحت عنوان" مطالعه تطبیقی عشق الهی در اشعار مولوی، ، هربرت و امام خمینی (س") عرضه کردند. این مقاله کار مشترک خانم فهمیه ناصری و آقای دکتر انوشیروانی است که در آن به بررسی موضوع عشق از دیدگاه سه شاعر عارف یعنی جورج هربرت (شاعر مسیحی قرن ۱۷ انگلستان) مولانا (شاعر قرن ششم) و امام خمینی می پردازد. سخنران ابتدا طی سخنانی به تعریف" عشق "از دیدگاههای مختلف پرداخت و عشق را نیروی محرکه عالم هستی و ودیعه ای الهی نامید و با قرائت ابیاتی از مثنوی منجمله ابیات ذیل جنبه هایی از عشق راستین و حقیقی را بازگو کرد: جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد هرکه را جامه زعشقی چاک شد او زحرص و عیب کلی پاک شد شادباش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما ای دوای نخوت ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما وی گفت: مولوی، جورج هربرت و امام خمینی هر سه حب الهی و عشق حق را برگزیده اند. یحبهم و یحبونه (سوره مائده آیه ۵۴) و در اشعارشان از درد مهجوری و هجران سخن می گویند و با اینکه به زمانها و مکانهای متفاوتی تعلق دارند فقط به عشق الهی و فناء فی الله می اندیشند و هر سه از عشق می گویند به قول حافظ: یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است سخنران سپس به بیان عشق از دیدگاه جورج هربرت پرداخت که عشق از دیدگاه وی عامل انسجام و حرکت جهان بوده و لازمه آن معرفت است و برای سالک ره عشق مراحلی را قایل است. آنگاه ترجمه اشعاری را از این شاعر پروتستان قرن ۱۷ قرائت کرد منجمله اشعار ذیل": عشق خود را برای کسب معرفت به من بیاموز تا اینکه این نور جدیدی را که من آموختم بتواند به من، خالق و مخلوق را نشان دهد سپس همراه با اشعه خورشید قادر خواهم بود به سوی تو عروج کنم " ". تو با تمام مهربانی خود، موجودات خود را شفا می بخشی، موجوداتی که با شهوتهای بی پایان بیمار شده بودند" "مسیح بصیرتی است که برای اولین بار راز شراب آسمانی عشق را نوشید "سخنران افزود: از جمله سمبل هایی که در اشعار هربرت به کار رفته است می توان شراب، آتش، پرواز، بال و شرینی را نام برد. از جمله تصاویر ذهنی که در شعر هربرت زیاد بکار رفته تصویر آتش است. هر برت آتش را عامل دو چیز می داند: ۱- از بین برای گناهان ۲- افزودن عشق خداوند در قلب سالک دکتر انوشیروانی سپس به عشق از دیدگاه مولوی پرداخت: مولوی عشق را نیروی نهفته در همه موجودات می داند که آنها را به سمت کمال مطلق سوق می دهد. از نظر مولانا عشق به عنوان قدرت خلاق جهان بعلاوه نیاز و اشتیاق مطرح است. او نیز مانند هربرت معرفت را لازمه عشق می داند. عشق هم اشتیاق است و هم نیاز، ابن العربی می گوید که آفرینش جهان به وسیله عشق الهی است. خداوند گنجی مخفی بود که

عاشق شناخته شدن بود بنابراین عالم را آفرید تا او را دوست بدارد. پس عشق، اشتیاق خداوند است برای شناخته شده. از طرف دیگر هستی به کمال نمی رسد مگر اینکه عاشق وار پابه مرحله عشق الهی بگذارد. عاشقی که عشق را نشناخته خویش را محتاج هر درساخته لذت هستی نمودن نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را از نظر مولانا به وسیله عشق و به خاطر عشق عالم هستی انسجام دارد: آفرین بر عشق کل او ستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد همچو خاک مفترق در رهگذر یک سبوشان کرده است این کوزه گر مولانا از سگ طبعی رهایی جسته، آگاهانه تزکیه نفس کرده و بر من شیطانی خویش غلبه کردها ست: مرده شو تا مخرج الحی الصمد زنده ای زین مرده بیرون آورد سخنران در ادامه با شاهد مثال آوردن ابیاتی از اشعار مولانا به سمبلیهایی که در اشعار آن شاعر بزرگ بکار رفته است منجمله آتش، جام، شراب، شیرینی، شکر و . . . پرداخت و با بیتی ازمثنوی به گفتار خود در این بخش پایان داد. بس کن، گفتار رها کن، باز شهی قصد هوا کن باز روی باز بدان شه، باشه خود عهد و وفاکن وی سپس به بررسی اشعار امام خمینی پرداخت و گفت: در مورد اشعار امام خمینی باید به چند نکته توجه داشت. یکی رسالت امام برای اینکه ملتی را پس از قرنها زندگی در زیر یوغ ظلمت و گمراهی به سوی نور و مهمانی آفتاب رهبری نماید. امام گاه که از این وظیفه سنگین فراغتی می یافت، در خلوت و با زبان شعر حدیث درد فراق را با دلدار یگانه باز می گفت. حضرت ا مام هرگز سر شعر و شاعری نداشت. دیگر اینکه الفاظ ظاهری هیچگاه قدرت تشریح حال درون و باطن را ندارد. الفاظی که امام بکار برده اند ظاهرا همان است که دیگران نیز بکار گرفته اند ولی در کنه و اعماق این دریای مواج مرواریدهایی نهفته است که تنها غواصان جسور و بی باک راه بدان توانند پیدا کرد. مضمون اصلی اشعار امام نیز عشق الهی است. در اشعار امام اصطلاحاتی از قبیل رخ ، زلف، می، شراب، ابرو و . . . بکار رفته است. سخنران آنگاه ضمن تفسیر عرفانی بعضی از اصطلاحات معمول در اشعار امام خمینی از قول شهید آوینی اضافه کرد. . . ": و چنین کسی را چشم روزگار جز در ائمه معصومین کجا دیده است که فقه و حکمت و عرفان و شعر و سیاست در وجود او د رغایت اعتدال جمع آمده باشد، هر یک به جای خویش "دکتر انوشیروانی آنگاه با شعری از امام خمینی به گفتار خود پایان بخشید: الا ـ یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را دین و ادبیات سخنران بعدی آقای دکتر همایون همتی بودند که سخنان خویش را تحت عنوان" نسبت دین وادبیات "با یادآوری تولد مبارک زهرای اطهر و امام خمینی وتبریک این اقتران آغاز کردند. وی با تاکید بر لزوم مطالعات میان رشته ای درباره ادبیات و دین شناسی و تاریخ ادیان گفت: در جامعه ما تحقیق از دیدگاه دین شناسی نسبت به ادبیات صورت نگرفته و بعضی سخت از تضاد و حتی دشمنی این دو سخن می گویند و اینک ما با تاکید بر دین اسلام نگاهی به ادبیات داریم. سخنران آنگاه در باب الهیات ادبی قرآن که در آن به قلم قول و بیان اشاره شده و با اشاره به نهج البلاغه شمه ای از عظمت ادبیات دینی را بیان کرد و توجه سخن شناسان و نکته دانان را به معجزه کلامی قرآن توصیف نمود و از آثار ادبی بزرگان و کلمات دین اسلام یاد کرد و رباعی ذیل را که منسوب به ملاصدراست (و بعضی نیز آن را به بابا افضل نسبت داده اند) قرائت کرد: آنان که ر ه عشق گزیدند همه در کوی حبیب آرمیدند همه در معرکه دو کون فتح از عشق است هرچند سپاه او شهیدند همه وی سپس با توصیف ادبیات به عنوان مطلق بیان اعم از شعر و نثر و . . . اهمیت آن را در نزد عرفا و فقهای اسلام مانند شیخ انصاری، عین القضاهٔ همدانی و . . . بیان داشت و اشاره کرد که آنان رساله های فارسی نیز داشته اند و تخیل خلاق آنان از شیطنت خیال رسته است و با سوار شدن بر مرکب تخیل به سوی جانان سفر می کنند. عرفا می توانند با خیال خود چیزی را در عالم خارج بوجود آورند ولی افراد عادی هر تخیلی می کنند چه در خارج باشد چه نباشد. سخنران سپس دلایل پیوند دین و سیاست را به شرح ذیل بیان داشت: ۱- خداوند متکلم است (یک سخنگوست) ۲- در ادیان متون مقدس وجود دارد و خداوند به آدمی خطاب کرده است و سخن پروردگار دارای معنا و مفهوم است. ۳- ما برخلاف غربیها وحی را یک امر رمزآلود صرف نمی دانیم. برای وحی معرفت قائلیم. وحی از سنخ کلام و بیان است و عروج تنها یک تجربه خصوصی و غیر قابل فهم نیست. ۴- در کنار الهیات نوعی تولید ادبی هم هست مانند روایات، سنت، کلمات قصار، دعاها و. . . این

نوع ادبیات در کنار هر دینی شکل می گیرد. مطالعه دین بدون توجه به ادبیات ممکن نیست. در حال حاضر جای یک الهیات ادبیات خالی است که با توجه به اشعار امام باید ما آن را بنیانگذاری کنیم. سخنران آنگاه سخنان خود را با اشعاری از مولانا از جمله ابیات ذیل به پایان برد: گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی زبان روشنتر است هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل مانم ازآن جامعه کوثری آخرین سخنران نشست روز نخست آقای دکتر محمدرضا سنگری بودند که با قرائت سوره کوثر سخنان خود را آغاز کردند. ایشان به جای بیان مقاله خویش تحت عنوان" مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر ، انقلاب "گفت: اجازه بدهید به جای مقاله خود که در مجموعه مقالات این کنگره چاپ شده و قابل دسترسی دوستان است نکات لازم دیگری را به استحضار جمع برسانم. ما در زبان قرآن دو فرهنگ و دو تیپ را می توانیم بیابیم. یکی جامعه کوثری است که زایا، پویا، پیشرو و پیش برنده است که در کلمه کوثر خلاصه می شود و خلاق و زنده و زندگی بخش است. و یک فرهنگ و جریان هست که عقیم و نازاست، جریان ابتری است. اگر ما وارد جریان کوثری باشیم باید دو جز را رعایت کنیم. قرآن می فرماید": فصل لربک و انحر" "صل "لازم است و" نحر "انقلاب ما چشمه ای از کوثر است و ادبیات ما جویباری از آن است و رسالت بزرگ همه ما تدوین تئوریهای این جریان و این کوثر. چند مسئله مهم است که باید به آنها توجه داشت: ۱- تحریف هایی اتفاق می افتد و کم کم خود ما باور می کنیم که همان گونه بوده است. مثلا در آغاز انقلاب شعرای ما بیشتر به شعر نو رو آورده بودند، منظورم مضامین نو نیست چون در قالبهای کهن نیز مضامین نو هست، منظور من قالبهای شعر نوست. من خود از سال ۱۳۵۹ تا شش ماه، تا شروع جنگ تحمیلی اشعار منتشره را بررسی کرده ام، بررسی آماری و قالبهای شعر نو را در اکثریت دیدم. چرا شعر نو آرام آرام کنار زده شده، قالبهای کلاسیک مطرح می شود. شعر نو پس از انقلاب حضوری جدی دارد. البته اشکالاتی هم دارد وشاعر کمتر بر پرداختهای صوری روی آورد. ۲- اگر ما تاریخ سیاسی خود را ننویسیم دیگران تاریخ سیاسی ما را می نویسند. الان در آمریکا دارند تاریخ شفاهی ما را می نویسند. با این و آن مصاحبه می کنند و معلوم است که از کدا م منظر می نویسند. ۳- تئوریهای قبلی شکسته شده ما با چه تئوری وارد کار شده ایم. شاملو می گوید زمان غزل گذشته و رفته ولی ماالان به غزل می پردازیم که رویکردی حماسی، عاطفی و انقلابی دارد، با چشم اندازهایی که در عصر تحول پدید آمده. اضلاع و ابعاد گمشده عاشورا و کربلا در زمان ما و در شعر ما هست. محتشم کاشانی فقط از یک دیدگاه - از دیدگاه سوگ - به کربلا نگریسته ولی در شعر امروز ما، سوگ، پیام، حماسه و شیفتگی وجود دارد. می گویند ادبیات ما تند است، عبوس است. ما نباید در برابر این حرفها کار کنیم؟ در جبهه ها همانقدر که تندخونی هست، طنز و لطافت هم هست. ۴- متاسفانه بعضی از دوستان ما از بخشی از باورهای خود ممکن است فاصله گرفته باشند. در مجموعه های فعلی شاید کمتر از یک سوم اشعار اوایل انقلاب دوستان شاخص شاعر انقلاب چاپ می شود. ۵- ما در برابر دیگران شرمساریم. از ما سؤال می کنند کتابی که ادبیات انقلاب را معرفی کند دارید و ما نمی توانیم پاسخ بدهیم. چه کسی می گوید باید مسایل را بعد از وقوع حادثه نوشت. ما که خالق اینها بوده ایم اگر ننویسیم چه کسی بنویسد؟ ما که در بطن حادثه بوده ایم اگر ننویسیم چه کسی برای نسل جوان و نسلهای آتی خواهد نوشت. ادبیات خودمان را خودمان باید بنویسیم و خودمان باید تدریس کنیم. . . بعد از خاتمه سخنرانی دکتر سنگری یکی از اعضای هیئت رئیسه (آقای دکتر قبادی) سخنرانیهای انجام شده را ضمن دادن تذکراتی چند درباره رعایت وقت سخنرانی و غیره جمع بندی کردند و با توجه به طولانی شدن جلسه سخنرانی آقای دکتر رزمجو که قرار بود آخرین سخنران باشد به روز بعد موکول و در ساعت ۵/۸ پایان برنامه های روز اول اعلام شد. نفس گرم امام دومین روز کنگره از ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۹مهرماه در سالن سخنرانی نگارستان امام خمینی باتلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر رزمجو سخنرانی خود را آغاز کردند و درباره فضیلت که ازشجاعت ناشی می شود نکاتی را متذکر شدند و سپس مصداقهایی از زندگی امام خمینی و اهل دل بودن وعارف بودن ایشان را شرح دادند و گفتند: امام علاوه بر معرفت استدلالی به معرفت شهودی نیز رسیده بودند و دلیل آنهم کتابهایی مانند سرالصلاة،

تفسیر سوره حمد، چهل حدیث و حتی نامه به گورباچف است که همه حاکی از معرفت شهودی امام است و یا این وصیت نامه سیاسی - الهی و مخصوصا دیوان مستطاب ایشان که در آن حضرت امام چهره یک عارف را دارد که از رمز و رازهای کمال و عشق و عرفان آگاه است. لازمه معرفت شهودی تهذیب نفس و عبادت است که سرتاسر زندگی امام در تحصیل علم و تهذیب نفس سپری شد. سخنران آنگاه ابیاتی را از دیوان امام خواندند از جمله ابیات زیر: ذرات جهان، ثنای حق می گویند تسبیح کنان لقای او می جویند ما کوردلان خامشان پنداریم با ذکر فصیح، راه او می پویند ××× ابروی تو قبله نمازم باشد یاد تو گره گشای رازم باشد ازهر دو جهان، برفکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد ××× آنکس که بزعم خویش عارف باشد غواص به دریای معارف باشد روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد ××× با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت این فلسفه را بهل که با شهپر عشق اشراق جمیل روی او نتوان یافت سخنران سپس با اشاره به درد آگاهی و علم شهودی امام همچنین شجاعت امام از دوران جوانی، یکی از رباعیات دوران جوانی حضرت امام را که علیه استبداد رضاخانی سروده بودند قرائت کرد: از جور رضاشاه کجا داد کنیم زین دیو بر که ناله بنیاد کنیم آن دم که نفس بود ره ناله ببست اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم وی سپس شخصیت امام را عامل اساسی تاثیر در شعرای انقلاب شمرد و با خواندن اشعاری از آقای حمید سبزواری و یادآوری شعر خون نامه خاک آقای نصرالله مردانی گفت: این عظمت امام بود که این گونه بر شعرا اثر کرد و این آمیزه حماسه و عرفان در ادبیات معاصر ناشی از وجود امام است. نفس گرم امام برای شعرای متعهد ما الهام بخش بود. تازگی مضامین سخنران بعدی آقای دکتر کاوس حسنلی بودند که مقاله خود را تحت عنوان" پرتویی از منشور ولی الله اعظم در ادبیات فارسی "عرضه کردند. سخنران ابتدا گزارشی را از تحقیق درباره سیمای حضرت امیرالمومنین علیه السلام در سه کتاب مجموعه شعر مربوط به وصف آن حضرت بیان کردند و درباره نحوه آمارگیری سروده های غیرتکراری و چگونگی فیش برداری از کتابهای مزبور که شامل عناوینی مانند ولایت حضرت امیر، وصایت، شجاعت، شفاعت، غدیر، ولادت در کعبه، جود و بخشش، خداگونگی، ذوالفقار دلدل (اسب آن حضرت) و. . . می شود و تعداد دفعات تکرار این عناوین را توضیح دادند و نتیجه گیری کردند که کدامیک از این موضوعات بیشترین اشعار و کدامیک کمترین را به خود اختصاص داده است. مثلا ولایت حضرت امیر با ۱۴۸ فیش در بالاترین مرتبه و نهج البلاغه با ۱۰ فیش در کمترین مورد موضوع شعر قرار داد. سخنران سپس با مقایسه اشعار قبل او بعد از انقلاب اسلامی تازگی مضامین، و دیدگاه بعد از انقلاب شعرا را چه در قالبهای کهن و چه در قالبهای نو درباره حضرت علی علیه السلام مورد تایید و تاکید قرار دادند. شعر انقلاب سخنران بعدی آقای دکتر مجتبی جوادی نیا بودند که به علت طولانی بودن مقاله خود تحت عنوان" نگاهی به شعر انقلاب اسلامی "بخشی از آن را برای حاضرین بیان کردند. وی در این بخش ابتدا از ویژگی اساسی شعر انقلاب که به صورت کامل در جهت اهداف و آرمانهای ملتی است که شاعر از متن آن برخاسته، گفت: شعر انقلاب زبان یک ملت و شرح حال یک امت است. هدفدار و سازنده و مردمی است. شعر دربارها و میخانه ها و عشرتکده ها نیست. قضاوت در مورد شعر انقلاب اندکی دشوار است. بعضی ها معتقدند درباره آثار ادبی هر دوره باید پس از گذشتن حداقل ۵۰ سال قضاوت کرد لاکن در این صورت توجهی به مقتضیات زمانی و مکانی مبذول نخواهد شد. سخنران در تعریف شعر انقلاب گفت: شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی به معنای واقعی آن است، شاعر همدوش، همسنگر، همدل و همزبان مردم است. با درد مردم رنج می برد و با شادی آنان شاد می شود. اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز بنگریم، سه درخت تناور سر به فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن توجه مان را جلب می کند: امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمانند. دکتر جوادی نیا درباره ویژگیهای شعر انقلاب اسلامی گفت: شعر در عصر انقلاب اسلامی فارغ از هیاهوی روشنفکر م آبانه دورانهای پیش - که البته بیشتر به سازش با طاغوت منجر می شد - جایگاه حقیقی خود را در میان عامه مردم به دست آورده است. شاعران انقلاب، فرزندان زمانه خویشند. وی ضمن اشاره به تاثیر وقایع بزرگ و انقلابها بر سروده ها و احساس شاعران

ویژگیهای اساسی شعر انقلاب اسلامی را به این شرح برشمرد: ۱- غفلت ستیزی و دعوت به بیداری مبادا خویشتن را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم زخون هر شهیدی لاله ای رست مبادا روی لاله پا گذاریم ۲- بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه روشنفکر غربزده سخنران در این قسمت گفت: مساله بازگشت به خویشتن که قبلا به شکل جدی و دقیق توسط متفکرانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی، جلا آل احمد و. . . مطرح شده بود به قلمرو شعر نیز راه یافت: روزی که روشنفکر در کوچه های شعر پرآشوب ;دور از هیاهوها عرق می خورد، با جانفشانی حزب الله، تاریخ این ملت ورق می خورد. ۳- بازگشت به عشق آسمانی و عارفانه در عصر پیش از انقلاب سرودن شعر گناه آلود (کفرگونه) و با محتوای عشق مجازی و صوری رواج داشت و حتی گاهی به حوزه مقدسترین ارزشهای دین حمله می شد ولی در عصر انقلاب شعر عارفانه شاعران را در می یابد و عشق همراه با شهادت خون، ایثار و. . . همراه است. درختان را دوست می دارم که به احترام تو قیام کرده اند و آب را که مهر مادر توست خون تو شرف را سرخگون کرده است شفق آینه دار نجابتت و فلق محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای سید علی موسوی گرمارودی ۴- انتظار موعود انتظار سازنده و مثبت برای آمدن کسی که عدالت را جایگزین ظلم و جور می کند و حاکمیت مستضعفین را تضمین می نماید. آه می کشم تو را با تمام انتظار پر شکوفه کن مراای کرامت بهار در رهت به انتظار صف به صف نشسته اند کاروانی از شهید، کاروانی از بهار. . . علیرضا قزوه ۵- پیوند حماسه و عرفان پیوندی که میان حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدس شکل گرفته و از آغاز شکل گیری شعر انقلاب بویژه در قالب غزل نمود عینی یافته، خود جریانی را در شعر انقلاب پدید آورده که می توان آن را" غزل – حماسه "نامید. از پیشروان این جریان می توان به عباس صادقی (پدرام) اشاره کرد، همچنین نصرالله مردانی که در پیوند حماسه و عرفان نقش عمده ای داشته است. شب شکن چشم بچرخان که بچرخانیمان در شب معجزه مستانه بر قصانیمان هله تا هلهله از اهل زمین برخیزد دهل آن گونه بزن تا یله گردانیمان یا من واژگون، می واژگون ، من واژگون رقصیده ام من بی سر و بی دست و پا در بحر خون رقصیده ام ۶- ورود مسایل سیاسی و اجتماعی به شعر انقلاب مسایل سیاسی و اجتماعی از دیرباز در شعر فارسی مجال بروز و ظهور یافته اند و شعرای بسیاری اشعار ارزشمندی در این موضوع سروده اند اما انقلاب اسلامی ایران، با توجه به اینکه شگفت انگیزترین پدیده سیاسی چند دهه اخیر در جهان معاصر است شعر انقلاب اسلامی نیز پیوند خاصی با مسایل سیاسی و اجتماعی دارد و موضوعاتی نظیر یاد شهیدان، نکوهش ریاکاران و زراندوزان و مرفهین بی درد، بیان رنجهای مردم، رحلت امام خمینی، وفات یا شهادت یاران انقلاب و. . . در شعر انقلاب جلوه خاصی دارد. ادبیات و جهاد اکبر نفر بعدی که به سخنرانی پرداخت آقای دکتر یحیی یثربی بودند وی در سخنان خود ادبیات را محصول ظریف تر شدن هنرمند دانست و گفت: هنرمند چیزهایی را می بیند که در بینش روزمره دیگران نیست. هنر از روزمرگی بالاتر است. هنرمند از زیبایی و شکوه متاثر می شود. در حکومت آرمانی چه چیزی است که بر هنرمند اثر می گذارد. قطعا دعوت به حکومت اسلامی، دعوت به حکومت آرمانی است. در حکومتهای دیگر نیز نیازهای مردمی (اگر حکومت مردمی باشد) و نیازهای حاکمان (اگر حکومت دیکتاتوری باشد) مورد نظر است ولی در حکومت آرمانی، ما از این حد بالاتر می رویم. سخنران سپس با قرائت بعضی از آیات قران کریم و تاکید بر اینکه به سوی خدا رفتن نه به مفهوم ترک دنیاست که سعادت از همین زندگی دنیوی آغاز می شود ، گفت: در نظام اسلامی دعوت به زندگی آرمانی سه مرحله دارد: مرحله تاسیس، مرحله دفاع و مرحله ترویج . وی سپس به بیان چگونگی مراحل مزبور و مسئولیت ادیب پرداخت و تاثیر انقلاب اسلامی را بر شعرای معاصر با قرائت اشعاری از آنان بیان کرد و در خاتمه طی بحثی درباره جهاد اکبر و لزوم پرداختن به این امر به عنوان یک عرصه وسیع برای کارهای ادبی بایادآوری عظمت حضرت امیر در جنگ با دشمن و رفتار با اسیر پیشنهاد کرد با توجه به این نمونه های تاریخی مسایلی از حوزه جهاد با نفس و جهاد اکبر – همانگونه که درباره جهاد اصغر و جنگ تحمیلی چنین شد – به تصویر کشیده شود و در عرصه ادبیات مورد توجه قرار گیرد. وی سپس با خواندن غزلی به سخنان خود خاتمه داد. ترسیم آزادی سخنران بعدی حجة الاسلام دکتر احمدی بودند که طی

سخنانی با اشاره به اینکه روح هرکس در آثار و نوشته های او متجلی است. جامعیت ادبیات انقلاب اسلامی را ناشی از جامعیت روح بلند امام خمینی دانست و گفت: امام خمینی تک سوار قرن است، در عرفان، در شجاعت در پای بندی به اصول. دوستانش بخوبی می دانستند او چگونه است و دنبالش رفتند و دشمنان و روشنفکران و به اصطلاح من روشن کفران هم حساب و کتابشان را از همان اول جدا کردند. سخنران بااشاره به خصوصیات امام از جمله سحرخیزی، عبادت، یاد آخرت بودن و بویژه زیارت مرتب مرقد مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) ، تبلور روح امام را در پیروانش، در رزمندگان اسلام، در ادبا و شعرای انقلاب یادآور شد و گفت: امام برای ما آزادی آورد. امام در چهارچوب دین آزادی را ترسیم کرد. این نفحه از نفحات الهی است که باید قدرش را بدانیم و آن را پاس بداریم . بعد از این سخنرانی نشست صبح برای اقامه نماز و استراحت خاتمه یافت و شست بعدازظهر از ساعت ۳۰/۴در همان محل نگارستان امام خمینی مجددا ادامه پیدا کرد و ابتدا بعد از قرائت آیاتی چند از کلام الله مجید آقای حمید سبزواری شاعر معروف پشت تریبون قرار گرفت. مسیر فرهنگی وی ضمن خواندن قطعه شعری با مطلع: ای باغبان که از تو صفا یافت باغ ما درو از رخت خموش مبادا چراغ ما طی سخنان کوتاهی یکی ویژگیهای نهضت امام خمینی را ترمیم مسیر فرهنگی و ادبی اعلام کرد و گفت: وقتی نهضت امام شروع شد عده ای که مدعی آزادی و آزادیخواهی بودند یا سکوت کردند و یا حتی با انقلاب به مخالفت برخاستند. وی سپس ضمن دادن تذکراتی در باب لزوم وحدت و یکپارچگی شعرای انقلاب اسلامی و جذب همه آنها بر ضرورت دفاع از حریم انقلاب و اعتقادات اسلامی و مقابله با شعرای طاغوتی که همچنان در پی طرح ضد ارزشها هستند، تاکید کرد و با خواندن قطعه شعری دیگر به سخنان خود پایان داد. ابدیت و قیامت سخنران بعدی آقای دکتر حکمت ملاصالحی بودند که سخنرانی خود را تحت عنوان" مفهوم ابدیت و قیامت در شعر "عرضه کردند. وی با بیان جمله ای از ارسطو که" شعر فلسفه ای برتر و مهمتر از تاریخ است "شعر فارسی را فلسفی تر از فلسفه اعلام و ضمن بحثی درباره انقلاب اسلامی و موقعیت و پیام آن برای جهان معاصر گفت: این انقلاب آسمانی در زمینی ترین دوران زمین از آسمان بر زمین تابید. پیام این انقلاب برای دنیای معاصر چیست؟ عصر ما عصر دوران گرفتگی موجودات است. ما چه پیامی برای بشر معاصر داریم، برای بشر دوران گرفته امروزی چه داریم؟ حقیقت و وجدان بشر زیر آواری از تنشها و تضادها رنج می برد و در معرض تهدید نابودی است. سخنران سپس بااشاره به پیام انقلاب اسلامی در مورد واقعیت مرگ و زندگی و حقیقت هستی و بحثی درباره مسئله مرزهای زندگی انسان از قبیل مرگ، زندگی، آزادی، رنج، زمان و ابدیت گفت: در هیچ دوره ای قابلیت های معنوی انسان بطرز فراگیر بمثابه یک اعتقاد و جهان بینی این چنین در خدمت دنیا و دنیوی گری نبوده است. در جهان معاصر امکانات روحی و توانایی بشر در خدمت دنیاست. امروزه بشر زیر آواری از تمدن و مدنیت و کارخانه ها و موتورها و. . . گرفتار است و ما در برابر کوه تعاریف انسان شناسانه چه تعاریفی برای دنیای معاصر داریم. درد ابدیت مسئله ای کهن و جهانشمول است. سخنران سپس با اشاره به توجه بشر به ابدیت و ساختن مقابر کهن حتی برتر از کاخها، مسئله ابدیت و قیامت در شعر پارسی را مطرح کرد و گفت: در دنیای ما کسی آگاه به قیامت و ابدیت خود نیست. درد انسان معاصر غفلت از ابدیت خویش است و لذا می خواهد خود را در زمان محقق کند. حضرت امام وقتی نامه گورباچف را در پاسخ دعوت خویش دریافت کردند به شواردنادزه که پاسخ را آورده بود گفت: من می خواستم دریچه ای از عالم غیب بر شما بگشایم. دکتر ملاصالحی نهایتا بزرگترین ره آورد انقلاب آسمانی ایران و این حرکت اصیل و معنوی را گشودن درهای ابدیت و آسمان بر روی انسان و مرگ آگاه کردن او اعلام کرد که بشر معاصر متاسفانه از آن غافل است. ادبیات داستانی سخنران بعدی آقای غلامرضا مرادی بودند که فشرده ای از مقاله خود را تحت عنوان تاثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بر ادبیات داستانی بیان کردند. وی ابتدا ضمن اشاره به تاریخ حدود صدساله داستان نویسی در ایران و گسترش آن به سبک و شیوه ای که در غرب معمول است و اینکه تا قبل از انقلاب اسلامی داستان نویسی در ایران فاقد هویت و حاشیه امنیت کمتری بود نوشتن درباره جنگ را دارای عرصه بسیار گسترده ای دانست که در آن آثار بزرگی همچون" جنگ و

صلح "اثر تولستوی "، ناقوسها برای که به صدا در می آید "از همینگوی و" پوست" اثر مالاپارته ایجاد شده است که بهتر از هر تاریخی تصویرگر رنجها، شادیها و پیروزیهاست و تاریخ دقیق و راستین از دل همین رمانها و داستانها استخراج می شود. وی سپس بازار ادبیات جنگ را دارای گرما و حرارت خاصی اعلام کرد و با اشاره به جنگ تحمیلی عمده ترین آثار ادبی ایران اسلامی را متاثر از جنگ دانست و گفت: تا آغاز سالهای ۷۰ بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده و در همین زمان نیز قریب ۲۲۰داستان بلند چاپ شده است. ادبیات جنگ می رود تا در جامعه ایران اسلامی جای شایسته خود را پیدا کند و امید می رود که تحول داستان نویسی ما از همین نقطه شروع شود. از داستانها که بگذریم نوع ادبی دیگری که گاه شکلی داستان واره دارد خاطره نگاری از جنگ است. سخنران با اشاراتی به ادبیات جنگ در سایر کشورها، دین باوری و باورهای معنوی را یکی از موضوعات مهمی دانست که در اغلب نوشته های داستانی در کنار ادبیات جنگ بخشی از بطن و متن داستان نویسی امروز است که به نوعی"هنر قدسی "نزدیک شده لاکن بیان و نگرش شعارگونه داستان نویسی امروز باعث شده که این هنر در عرصه جهانی قابل عرضه و رقابت نباشد و با تکامل بیان و آشنایی با فنون داستان نویسی و فرم زیبا این نقیصه برطرف خواهد شد. وی در خاتمه با تقدیر از نویسندگانی که طی سالها آثار ارزشمندی را به انقلاب اسلامی هدیه کرده اند گفت: رمان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به نحوی که در خور شان این انقلاب عظیم و شهدا و ایثارگران باشد هنوز آفریده نشده و هنوز شکل نهایی آن با قلم نویسندگان معتقد و مسئول آنگونه که بایسته است ترسیم نشده و در جایگاه جهان راه نجسته است. اما ادبیات انقلاب اسلامی میراث آزادی ماست و پاسداری از این میراث عظیم به عهده نویسندگان است که معنویت و اخلاق و حقیقت را در شکلی برتر و قالبی سنجیده و زبان زیبا و اثرگذار به ساحت انقلاب و وارثان حقیقی آن هدیه می کنند. اگر پذیرفتیم که" هیچ اندیشه و تفکری تا زمانی که به شکل هنری شایسته ای عرضه نشده است ماندگار نخواهد بود "آنگاه هیچ استبعادی نخواهیم داشت که در عرصه ادبیات انقلاب اسلامی به داستانهایی بیاندیشیم که زمانه را شگفت زده کند. زن و شعر انقلاب سخنران بعدی خانم محبوبه زارعی بودند که تحت عنوان چهره زن در شعر انقلاب سخنان خود را آغاز کردند و ضمن تعریف و توضیح عشق از دیدگاه متفکرانی همچون ویل دورانت، استاد مطهری، دکتر شریعتی ابیاتی از اشعار شعرای معاصر را درباره عشق قرائت کردند و ضمن توضیح عشق حقیقی و تفاوت آن با عشق مجازی یا حیوانی گفتند: عشق مجازی در شعر انقلاب بخصوص در دهه اول که مصادف با ایام جنگ است جایی ندارد اما متاسفانه بعد از پایان جنگ جرقه هایی از توجه به عشق مجازی در بعضی از اشعار دیده می شود. سخنران سپس به بخش بعدی مقاله خود تحت عنوان زن و حماسه پرداخت و با خواندن اشعاری از شعرای معاصر چهره حماسی زن را در انقلاب اسلامی با عناوین زن و اندوه، زن و مادری، زنان مذهبی در شعر انقلاب و . . . ترسیم نمود و با تاکید بر لزوم تصحیح غلطهای چاپی بعضی از اشعار به سخنان خود پایان داد. چهل حدیث بعد از اقامه نماز مغرب و عشا و استراحت جلسه با سخنرانی آقای دکتر رسول نیمروزی ادامه یافت. ایشان سخنان خود را با عنوان" بررسی هوریستیک (Heuristic ، منطق اکتشافی) و دیداکتیو (deductive ، منطق استقرایی) کتاب" چهل حدیث "و نقش این کتاب در ادبیات معاصر "شروع کردند و با بیان اهمیت کتاب" چهل حدیث "که به صورت ترجمه ای از امام خمینی باقی مانده تسلط امام را در بازآفرینی، شیوایی، رعایت امانت در ترجمه و ایجاز متن مزبور یادآور شدند و گفتند: امام خمینی غیر از اینکه یک مصلح بزرگ قرن بیستم هستند واقعا از لحاظ ادبی هم نابغه ای بودند و بخصوص متن چهل حدیث واقعا جملات بسیار زیبایی دارد که تاثیر عمیقی بر اقشار مختلف بخصوص طلاب، روزنامه نگاران و دانشجویان داشته است. نمادگرایی در شعر معاصر سخنران بعدی آقای دکتر قبادی بودند که خلاصه مقاله خود را تحت عنوان" شکوفایی نمادگرایی در شعر معاصر در پرتو اندیشه و سیره حضرت امام "بیان کردند و ضمن توضیحاتی درباره مفهوم نماد و نمادگرایی که عنصری سرکش و غیرقابل تعریف است گفتند: هر واژه جدید که به فضای متون ادبیات انقلابی راه یابد و رواج پیدا کند نماد نیست، بلکه نماد باید در ساختار و تصویرآفرینی های آثار یک دوره یا شخص اثر

بگذارد. وی گفت: بعد از دوران طلایی ادبیات عرفانی در طول چندین قرن گذشته یعنی تقریبا از اواخر قرن نهم تا روزگار ما جلوه ها و زیبایی آفرینی های ادبیات نمادین در کشور ما رو به افول نهاده بود تا به برکت انقلاب اسلامی و انفاس قدسی حضرت امام در آثار و تعابیر ادیبانه و شعر آن بزرگوار که حاصل بهره مندی وی از سرچشمه فیاض قرآن و طی طریق در دریای بیکران عرفانی است، شاهد شکوفایی نمادگرایی در ادبیات معاصر هستیم. سخنران سپس با اشاره به جایگاه نمادین و قابلیت طبق بندی آن و اینکه در آثار امام خمینی بیشتر انواع نمادها وجود دارند، پاره ای از نمادهای بکار رفته در آثار حضرت امام را – از جمله کوثر، نور، صبح، قدس، شهید – برشمرد و اثرپذیری شعرای معاصر را از طرز بیان امام و تصویرآفرینی ایشان بر اثر امام را با خواندن ابیاتی از شعرای معاصر مطرح ساخت. ادبیات انقلاب و کتابهای دبستانی بعد از آقای دکتر قبادی، آقای دکتر محمد دانشگر سخنان خود را درباره" بررسی تاثیر ادبیات انقلاب اسلامی بر کتابهای فارسی دبستان" آغاز کردند وی در ابتدا غزلی را از امام خمینی با مطلع زیر قرائت کردند: با که گویم غم دیوانگی خود جز یار از که جویم ره میخانه به غیر از دلدار و سپس به بررسی کتابهای درسی از اول ابتدایی تا پنجم ابتدایی پرداخت و از مطالب مربوط به انقلاب اسلامی، سخنان حضرت امام و تصویر ایشان و سایر مطالبی که در کتابهای مزبور درج شده است با مشخص کردن کیفیت هر یک از کتابهای مزبور بخشهای از آنها را دارای ضعف هایی دانست و اظهار امیدواری کرد که این گونه ضعف ها برطرف شود. غزل انقلاب سخنران بعدی آقای دکتر نعمت الله ایران زاده بودند که طی سخنان به بررسی سبک غزل انقلاب پرداختند ایشان ضمن بحثی درباره غزل و سوابق تاریخی آن در ایران، داستان وارگی و استفاده از اوزان طولانی و وزنهای سنگین را از خصوصیات غزلهای امروزی اعلام کرد و گفت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجود صحنه های عاطفی و احساسی و تجربه مستقیم شاعران در صحنه های دفاع مقدس قالب غزل را از حیث معانی لطیف و پرشور بارور ساخت و روحیه رشادت و ایثار و جانبازی نوع خاصی از غزل یعنی پیوند حماسه و غزل را شکل داده است. سخنران سپس با اشاره به ظرفیت غزل، غزل انقلاب اسلامی را از حیث تنوع معانی و همچنین دگرگونی در ریخت و موسیقی مورد تاکید قرار داد و با قرائت ابیاتی چند از نمونه غزلهای شعرای معاصر به سخنان خود پایان داد. شب شعر بعد از خاتمه نشست روز دوم از ساعت ۳۰/۷ بعد از ظهر تا ساعت ۲۲شب شعری در ارتباط با برنامه های کنگره در باغ غدیر اصفهان برگزار شد که در آن شعرای معروف کشور از جمله خانم نرگس گنجی و آقایان سیدعلی موسوی گرمارودی، حمید سبزواری، نصرالله مردانی، جودا محقق، عبدالجبار کاکایی، خسرو احتشامی، محمدعلی بهمنی، پرویز بیگی حبیب آبادی، زکریا اخلاقی، محمدجواد محبت حضور داشتند و اشعار خود را در جمع اندیشه مندان، هنرمندان و دوستداران شعر و ادب قرائت کردند. زدودن فاصله ها آخرین روز کنگره از ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۲۰/۷/۷۷ با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید در تالار سخنرانی نگارستان امام خمینی آغاز شد و ابتدا آقای پرویز خرسند پشت تریبون قرار گرفت و ضمن سخنرانی کوتاهی با برشمردن شمه ای از سختی ها و رنجهای زندگی خود و تعریف خاطره ای از مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (استاد علامه جعفری که در آخرین سفر زندگی اش از مشهد برای زیارت امام خمینی – که تازه از زندان آزاد شده بودند – به قم آمد و امام به پیشواز ایشان رفته بودند) بر نظر حضرت امام مبنی بر زدودن فاصله میان حوزه و دانشگاه تاکید کرد. آینه آمدن سپس آقای محمدعلی بهمنی (شاعر معاصر) قطعاتی از اشعار خود را خواندند که بعضی از ابیات آن چنین است: زنده تر از تو کسی نیست چرا گریه کنیم مرگمان باد و مباد آنکه تو را گریه کنیم هفت پشت عطش از نام زلالت لرزید ما که باشیم که در سوگ شما گریه کنیم رفتنت آینه آمدنت بود ببخش شب میلاد تو تلخ است که ما گریه کنیم ما به جسم شهدا گریه نکردیم مگر می توانیم به جان شهدا گریه کنیم ××× باز می خواهم ترا پیدا کنم با تو شاید خویش را معنا کنم من کی ام گر خودشناسی داشتم کی ز خود بودن هراسی داشتم هان توای آئینه معنا کن مرا گم شدم در خویش پیدا کن مرا فرصتی تا رود را پیدا کنم قطره قطره خویش را دریا کنم. . . طنز و ادبیات انقلاب سپس آقای دکتر تیمور غلامی در جایگاه سخنرانی قرار گرفتند و سخنان خود را با عنوان" طنز در ادبیات انقلاب اسلامی "آغاز کردند. وی با اشاره به

اینکه مشکل شناخت و ارزیابی طنز تعدد سلیقه ها نیست بلکه اختلاف سلیقه هاست و علیرغم رواج و بالندگی آن به طور جدی درباره طنز بحث نشده است گفت: طنز اصولاـ خنده نیست بلکه زهرخند است، به خود یا بیگانه فرق ندارد. یکی از آفات طنز سیاست است بخصوص سیاستی که ماخذش قال است نه حال، شعار است نه شعور مانند داستانهای کوتاه عباس معروفی. منتقدی که با ساده انگاری به سراغ مکتب و مرام و افرادی می رود بیش ازهر چیز خود را مضحکه خاص و عام می کند، حتی بی انصافی های علی رضا قلی در کتاب جامعه شناسی نخبه کشی نیز بدور ازچنین حال و هوایی نیست. سخنران با توضیح اینکه طنز، لطیفه و هجو نیست ضمن شرحی درباره بیان طنزگونه و اینکه ادبیات انقلاب اسلامی به مرزهایی از طنز دست یافته است و با اشاره به نمونه هایی از طنز در آثار شعرایی همچون زنده یاد سلمان هراتی، حسن حسینی و. . . نهایتا سخنان خود را با لطیفه ای از عبید زاکانی استاد طنازان ایران به پایان برد. تجلی اسلام سپس آقای دکتر انزابی به سخنرانی پرداخت و درباره" بازتاب قیام مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ در ادبیات معاصر ("از ۴۲ تا ۵۷) مطالبی را بیان داشت. سخنران ابتدا ضمن تبریک میلاد حضرت زهرای مرضیه و ولادت امام خمینی و آرزوی ادامه کنگره در سالهای آتی بخصوص در سال آینده که صدمین سال تولد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است و تحقیق و بررسی بیشتر درباره ادبیات انقلاب اسلامی، چهارچوب مقاله خود را در بررسی تاثیر و بازتاب قیام مردمی ۱۵ خرداد سال ۴۲ در شعارها، سروده ها و مطبوعات و کتابهای گوناگون از جمله کتاب غربزدگی مرحوم جلال آل احمد اعلام کرد و نمونه هایی از شعارهای خرداد ۴۲ را از جمله" عمال اسرائیلی رسوا، کشتند در قم بی پناهان را،ای مرگ بر تو جلاد "بیان کرد و به قرائت اشعاری در باب این موضوع پرداخت از جمله شعر آقای محدثی: من خردادم خون خورشید جان روز اوج عصیان حجم وسیع فریاد خلق شاهد تجلی اسلام. . . یا این بیت از شهریار: خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ماست سخت ما را در خمار الکل و افیون گرفتند وی گفت: در این دوران اختناق آنچنان شدید بود که نفس در گلو خفه می شد و شنیدنی است که رئیس ساواک تبریز چنین تهدید کرده بود که" اگر خ خمینی از گلوهایتان بیرون بیاید زبان را از گلویتان بیرون می کشم ". سخنران سپس با بیان چگونگی تاثیر قیام و کلام امام در آثار هنرمندان و قرائت ابیاتی چند در این زمینه به سخنان خود خاتمه داد. عصر آفرینشهای ادبی سپس آقای دکتر محمدرضا نصر درباره" تاثیر امام خمینی (س) و فقیهان شاعر بر ادبیات "به سخنرانی پرداخت و ابتدا ضمن بیان چگونگی درک فیلسوفان، فقها و عرفا از پروردگار عالم گفت: نزد حکیمان مشایی و حتی فقیهان بی توجهی یا کم توجهی به شعر و شاعری می بینیم اما چهره های برجسته ای همچون شیخ بهایی، ملامحسن فیض کاشانی، علامه طباطبایی و حضرت امام وارد قلمرو جدیدی می شوند و ادبیات شاعرانه به قلمرو فقیهان نیز راه پیدا می کند. سخنران سپس طی شرحی درباره شعر و شاعری و اینکه انسانها می توانند از چند جهت تاثیرگذار باشند که امام خمینی نیز چنین بودند و در عرصه شعر نیز نظام خاصی را ایجاد کردند به اهمیت معنای حقیقی الفاظ در نزد عرفا پرداخت و از کسانی که علیرغم صراحت اشعار بزرگانی مانند حافظ که می گوید: مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست آب انگوری باز هم دنبال این هستند که به الفاظ ظاهری بسنده کنند انتقاد کرد و گفت: نکته ای که ویژه حضرت امام است و یکی از کارهایی که امام در فرهنگ ما کردند و فقط به شعر آن بزرگوار هم برنمی گردد بلکه به نوع حرکت ایشان و برخورد ایشان ارتباط وسیع دارد، بدست گرفتن عرف ادبی است در دو قلمرو، یکی قلمرو عوام و یکی در قلمرو روشنفکران. سخنران با اشاره به اینکه از حدود سال ۱۳۲۰ جمعیت به اصطلاح سوسیالیستها و مارکسیستها جو عمومی ادبی جامعه را در دست داشتند و تا ظهور چهره هایی مانند مرحوم آل احمد و مرحوم شریعتی جو غالب سخنرانیها و اشعار نیز بدست آنان بود و حتی در قلمرو ادبیات عوام نیز تاثیر می گذاشتند و تبلیغات مبتذل غربی نیز قلمرو خاصی را به خود اختصاص داده بود به تاثیر امام خمینی بر جامعه در دهه های بعدی و تغذیه جو عمومی هنر و ادبیات از طرف ایشان پرداخت و نهایتا گفت: اگر ما بخواهیم که اندیشه و تفکر امام را داشته باشیم باید بیشتر به مقوله ادبیات و هنر بپردازیم و ادبیات و هنر را تغذیه کنیم که امروز عصر آفرینشهای ادبی است، عصر سیطره فرهنگ هنری و ادبی بر جهان است. عرفان ظلم

ستیز سخنران بعدی آقای دکتر جان نثاری بودند که طی سخنان کوتاهی توضیحاتی درباره مقاله خود با عنوان" امام خمینی و ادبیات عرفانی "دادند و اشاره کردند که با بررسیهای مفصل و طولانی در ادبیات عرفانی و همچنین آثار امام خمینی به این نتیجه رسیده اند که: امام استاد عرفان است، امام استاد تصوف است، امام استاد اصطلاحات عرفانی و صوفیانه است. امام به همه اندیشه های عرفانی و صوفیانه آگاهی داشتند، عرفان امام عرفان مثبت، پویا و ظلم ستیز است، درعرفان امام تفاخر بر خرقه و طریقت دیده نمی شود. امام عارفی است فیلسوف و فقیهی سیاستمدار و مبارزی خستگی ناپذیر. راهش پر رهرو باد و شراب وصالش بر تشنگان حقیقت گوارا. در خاتمه سخنران ضمن اشاره به پیشنهاد آقای دکتر سنگری درباره ادبیات کوثری و ادبیات ابتری گفتند: من این پیشنهاد را تصدیق می کنم. این را در حوزه ادبیات معاصر اساتید بزرگ، ادبای بزرگ، به آن بپردازند و دو جریان و دو خط را مشخص کنند: یکی خط کوثری که از ولایت است و دیگر خط ابتری که ضد ولایت است. راه او و حدیث ثقلین سپس حجة الاسلام والمسلمین موسوی سرپرست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در استان اصفهان به سخنرانی پرداختند و ضمن تشکر از شرکت کنندگان در کنکره، مسئولین استان اصفهان، مهمانان خارج از استان، صدا و سیما، نیروهای انتظامی و . . . که با حضور و فعالیت خود کنگره را برپا داشتند و ضمن عذرخواهی از کمبودهای احتمالی در مورد پذیرایی و اسکان مهمانان، شمه ای از خصوصیات اخلاقی و عظمت روحی و اقدامات امام خمینی را بیان کردند و گفتند: او بود که کام تشنه اش و عطش جانش را نه مسجد و مدرسه و نه اصطلاحات و مفاهیم و نه حکمت و فلسفه و نه آیه و اخبار نتوانست سیراب کند که فرمود: در میخانه گشائید برویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم با قلندر منشین گرچه نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه و او بود که به همه سالکان طریق هدایت و عارفان عاشق حقیقت معنی دعا و راه وصول به هستی مطلق را آموخت" الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر الابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک "دعای شعبانیه و او بود که منصور گمشده را یافت: فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم همچو منصور خریدار سردار شدم و ابن عربی محکوم دست تقدس و تحجر را به میدان و صحنه آزادی آورد و فصوص الحکم و اسفار صدری را حیاتی جاودانه بخشید و خود را لایق دیدار خراباتیان دانست. و او بود که به قول حاج حسن آقا یادگار امام و همه اهل دل و فکر" جز خدا هیچکس را منشا اثر نمی دانست "ایمان به این جمله معروف که لامؤثر فی الوجود الا الله – همه همین است عین همان کثرت در وحدتی که می گویند. شخصیت امام نیز با همه کثرتشان بازگشت به این وحدت است. و او بود که در پاسخ آیة الله قدیری که هم از شاگردان با فضلش می باشد و هم عضو شورای فتوای حضرتش – در خصوص شطرنج بدون شرط که فتح بابی بزرگی برای ورود به دنیای علم و اجتهاد و هنر شد فرمود": ولی شما را نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تاثیر مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد واقع نشوید چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه ای بخورد بگذار هرچه بیشتر بخورد. "و هم اکنون ما هستیم و راه او حدیث ثقلین، قرآن و عترت طاهرین علیهم السلام، اعتصام بحبل الله المتین، وحدت کلمه و انسجام ملت، پرهیز از تشتت و اختلاف، اهتمام به امر رهبری دین و دینی و اعتلای اسلام ناب محمدی و اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی و حفظ آثار امام، و این همه و همه بود که خلاصه اش این شد خمینی لله و بالله و فی الله و الی الله شد و رسید به" عبادک منهم المخلصین "و" وادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی "و لهذا امام تحول و دگرگونی در همگان بوجود آورد بویژه در اهل ادب و عرفان و هنر تاثیر گذاشت. و بالاخره شروع مبارکش از" قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموالله مثنی و فردی "آغاز و حسن ختامش به" یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی "رسید. رسالت معنوی آخرین سخنران کنگره حجة الاسلام والمسلمین بهجتی شفق بودند که طی سخنانی ضمن تشکر از همه عزیزانی که در برپایی کنگره تلاش کرده بودند این کنگره را در نوع خود بی نظیر دانست و با توجه به نوع موضوعات عنوان شده و با تذکر این نکته که بعضی از مقالات خارج از موضوع کنگره

بود و بعضی دیگر زیاده از حد به مسایل حاشیه ای پرداخته بود به جمع بندی مطالب مطروحه پرداخت و محورهای مباحث اصلی را شعر، سینما و ادبیات داستان برشمرد و چگونگی تاثیر امام خمینی، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را بر سبک، الفاظ و قالبها و نحوه بیان ماحصل مقالات کنگره اعلام کرد و گفت: تغییر سبک حرفی است درست و به نظر من هم این سبکی که امروز پیدا شده در شعر انقلابی یک سبک نوین است، نه سبک عراقی است، نه سبک خراسانی و نه سبک هندی، اگرچه به سبک هندی نزدیک است اما امتیاز مخصوص به خود دارد. دیگر تغییر در الفاظ و قالبهاست که گفته شد مثلا در قالبها بیشتر قالب غزل مورد توجه قرار گرفته، مثنوی از نو تجدید شد، رباعی و دوبیتی در قالبها و در الفاظ و استعارات بسیار تغییر یافت و مسئله دیگر سمبلیسم شدن مسایل انقلاب بود که برادران عزیز بیان کردند و استفاده از الفاظ رمزی و نمادها و مورد دیگر تفاوت سروده های تازه است که با آنچه قبل از انقلاب بود زمین تا آسمان تفاوت دارد. این سرودها دربردارنده پیامهای آسمانی و رسالت معنوی این انقلاب است. نوعی شعر حماسی هم در دفاع هشت ساله بوجود آمد که بسیار ارزنده و جالب بود و بعضی نیز اشاره کردند که غزلهای داستانی یا غزلهای خاطره ای هم بوجود آمد و درباره ادبیات داستانی که درباره انقلاب زیاد داریم انشاءالله بیشتر تقویت بشود. در زمینه نثر کار کم شده. در روزنامه نویسی، نمایشنامه نویسی و داستانویسی ما تازه کاریم ولی طنز را باید بگویم که اول کار ماست و این شعبه بسیار خوبی از ادب و هنر است که گاه می توان با یک طنز یک ملت را زیر و رو کرد. سخنران در خاتمه پیشنهاد کرد در این گونه مجامع قبلاـ شرحی از فعالیتها و زندگی سخنرانان به سمع حضار برسد تا آشنایی بیشتر با هر یک از اهل قلم که از نقاط مختلف آمده اند حاصل گردد و دیگر اینکه انواع تشویقهای امام در عمل و گفتار نسبت به هنر و ادب و اهل هنر مورد بررسی قرار گیرد که برای خلق کارهای تازه و پرواز ادیبان و دست یافتن بر افقهای تازه بزرگترین انگیزه است.

ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی

ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی پس از عزل بنی صدر، منافقین اعلام قیام مسلحانه کردند.بنی صدر به منزل منافقین پناهنده شد و توسط آنان همراه با رجوی از ایران گریخت و به دامن غرب پناه برد.حزب الله، در جنگهای خیابانی، منافقین و گروه های مارکسیستی چپ مسلح را سرکوب و آرامش را به کشور بازگرداند.اما از شخصیتهایی که بیشترین سهم را در پیروزی حزب الله، تداوم خط ولایت امام و اجرای احکام الهی در جامعه داشتند، انتقام گرفتند.آنان آیت الله خامنه ای را در تاریخ ۶ تیر ماه ۶۰، هنگامی که در مسجد «ابوذر» تهران سخنرانی می کردند، ترور نمودند که بشدت مجروح شدند و به مدت ۴۲ روز تحت معالجه قرار گرفتند، که پس از مرخصی از بیمارستان، از ناحیه دست راست همچنان دچار مشکل ماندند و به عنوان افتخارآمیز جانباز انقلاب اسلامی نائل شدند. (۱) پیام امام خمینی به حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای در مورد سوء قصد نافرجام به جان ایشان بسم الله الرحمن الرحیم جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه ای دامت افاضاته خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی، هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند، ملت فداکار را منسجم تر و پیوندها را مستحکمتر نمود و مصداق «لاـ زال یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد.اینان هرجا سخن گفتند، خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند، ملت را بیدارتر نمودند، و هر چه شخصیتها را ترور نمودند، قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند.اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند.اینان با سوء قصد به شما، عواطف میلیونها انسان متعهد را در سراسر کشور، بلکه جهان جریحه دار نمودند.اینان آن قدر از بینش سیاسی بی

نصیبند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است.اینان در این عمل غیر انسانی، به جای برانگیختن و رعب، عزم میلیونها مسلمان را مصمم تر و صفوف آنان را فشرده تر نمودند.آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه، وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان بر حذر دارند؟ آیا نمی دانند که دست زدن به این جنایات، جوانان آنان را به تباهی کشیده و جان آنان به دنبال خودخواهی مشتی تبهکار از دست می رود؟ ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، افتخار می کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شبها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می برند.من به شما خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی، به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم. (۲) ۷/۴/۶۰ و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی مقام معظم رهبری تنها نه روز پس از نماز جمعه ای که ذکر آن گذشت، پاسخ استدلالهای خود را چنین دریافت کرد، آن هم از سوی کسانی که به آزادی بیان و بحث آزاد سخت اصرار می ورزیدند! ! . حضرت امام خمینی قدس سره، در پیامی به مناسبت ترور آیت الله خامنه ای، در وصف ایشان و تایید اقدامات معظم له و انحراف دشمنان فرمودند: «یک روز پس از ترور ایشان، منافقین مقر حزب جمهوری اسلامی را در سرچشمه منفجر نمودند که موجب شهادت دکتر آیت الله بهشتی و هفتاد و دو تن از یارانش گردید.» شهادتی که به فرموده امام راحل در برابر مظلومیت شهید بهشتی چیزی نبود.از شهید بهشتی چهره ای ترسیم کرده بودند که تنها، پس از شهادت وی، بسیاری از مردم به دروغ و تهمت بودن این شایعات پی بردند.مقام معظم رهبری که آن روز در بیمارستان در وضع دشواری قرار داشتند، نحوه اطلاع خود را از حادثه حزب جمهوری اسلامی این طور شرح می دهند: در آن حالت علاقه مند بودم ایشان را پیش خودم ببینم و احساس می کردم اگر ایشان را ببینم، گرم می شوم، قوی می شوم و خوشحال می شوم.بعد هم پرسیدم آقای بهشتی نیامد بیمارستان؟ گفتند ایشان آمد، ولی شما بیهوش بودی و خواب بودی رفت. بعد از آن، دیگر چیزی نفهمیدم، تا پس از چند روز که دوستان می آمدند پیش من، اما آقای بهشتی نمی آمد و پیش خودم تصور می کردم چون کار ایشان زیاد است و برای خودش کار درست می کند، نمی تواند بیاید بیمارستان، لکن انتظار آمدن ایشان را داشتم. شب اول و دوم بین خواب و بیداری بودم که یکی از اطبا پیش من آمد و سرش را نزدیک گوشم آورد، گفت لازم است من یک حقیقتی را به شما بگویم و آن این است که در حزب یک انفجاری روی داده، لکن چون در حال تخدیر و یک جو بیهوشی بودم، اصلا حساس نشدم و این قضیه برایم مهم نیامد.تا این که از عوامل بیمارستان خواستم برایم روزنامه بیاورند و آنها امتناع می کردند.روز هشتم و نهم حادثه ی خود من بود که یک روز عصر، آقای هاشمی و حاج احمد آقا آمدند و نشستند پهلوی من.دکتر معالجم وارد اطاق شد.به من گفت اگر شما اجازه بدهید، قضیه ی روزنامه و رادیو را به این آقایان بگویم.چون من فشار می آوردم که رادیو بیاورند، آنها هم می گفتند اگر رادیو بیاوریم، این دستگاه های الکترونیک (چون دستگاه های زیادی به قلب و ریه و بدن من وصل بود) را مختل می کند و این در حالی بود که شب اول رادیو آوردند، پیام امام را گوش کردم، اما این جا می گفتند ایراد دارد. یک روز یکی از بچه ها را فرستادم روزنامه بخرد بیاورد.رفت و دیگر برنگشت.من عصبانی شدم و یکی از بچه های دیگری را فرستادم، گفتم روزنامه بخرد.وقتی برگشت، گفت این جاها روزنامه نیست.به او گفتم باید بروی بگردی در این شهر بزرگ، یک روزنامه پیدا کنی بیاوری و باید دست خالی برنگردی.رفت و برنگشت.دیگر را فرستادم، او هم رفت و برنگشت و من به علت عصبانیت ناشی از دوران بیماری، قدری اوقات تلخی کردم.در همان روز یا فردای آن روز، دیدند دیگر نمی شود مرا قانع کرد، وقتی آقای هاشمی آمد بیمارستان، دکتر به آقای هاشمی گفت ایشان اصرار دارد برایش روزنامه و رادیو بیاوریم و ما نمی دانیم، مصلحت هست یا نیست؟ آقای هاشمی به من

گفت: «روزنامه و رادیو برای چه می خواهی؟» گفتم: «من از هیچ چیز خبر ندارم و این جا تنها ماندم.» ایشان گفت: «حالا فکر می کنی بیرون خیلی خبرهای خوشی هست که تو این جا خودت را ناراحت می کنی؟» گفتم: «در عین حال عیبی ندارد.» گفت: «شما از جریان انفجار حزب مطلع شدید؟» در این جا حرف آن دکتر را که روز اول گفت در حزب انفجار اتفاق افتاده، به خاطرم آمد، گفتم: حزب منفجر شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند نه، برای بعضی از دوستان ناراحت شدم. گفتم: «آقای بهشتی چه شده است؟» و نگران شدم. گفتند: «آقای بهشتی هم مجروح شد.» وقتی گفت مجروح شده، بی اختیار گریه ام گرفت.و احمد آقا هم به ایشان کمک می کرد. پرسیدم: «جراحت آقای بهشتی در چه حدی است؟ آیا مثل من، یا بهتر و یا بدتر از من است؟» گفتند نه در همین حدودهاست. از ایشان خواستم تمام امکانات پزشکی کشور را برای نجات آقای بهشتی بسیج کنند و گفتم مبادا از ایشان مراقبت نشود.بعد از ایشان پرسیدم کجا هستند. گفتند فلان بیمارستان و بالاخره مرا نگران کردند و رفتند. وقتی که رفتند، از یکی پرسیدم مساله چگونه بود و جراحت آقای بهشتی از کدام ناحیه است؟ و احتمال دادم که چیزی را از من پنهان می کنند، که یکی از بچه های دور و بر بنده وارد اطاق شد.یک چیزی از او پرسیدم که حالا به خاطر ندارم چه بود.اما همین قدر یادم هست که به اصطلاح یک دستی زدم.او گفت، بله همان اول تمام شد، و من فهمیدم که ایشان شهید شدند.تا این که توضیحات و خصوصیات واقعه را بعدا فهمیدم و آن روزی که آقا محمد رضا به عیادت من آمد، وقتی گفتند محمد رضا بهشتی برای عیادت آمده، من به علت این که بشدت منقلب شدم، نمی توانستم حرف بزنم و خیلی حادثه برایم سخت و سنگین بود، حتی الان هم وقتی به خاطر می آورم، فکر می کنم ضربه ی سختی خوردم. شخصیت مرحوم بهشتی دو جنبه دارد، یکی جنبه ی شخصیت آقای بهشتی است و دیگر جنبه ی عاطفی اوست.ایشان واقعا برای دوستان نزدیکش از لحاظ عاطفی، خیلی محبوبیت داشت و در چارچوب خصوصیاتش که گفتم، خیلی لطیف بود و در خصوصیات آن شهید، خشونت نبود، بدی و بدخواهی نبود، بی جهت عصبانی نمی شد و بی خودی کسی را نمی رنجاند.آن چهره گریها و موذی گریهایی که انسان گاهی در بعضی از معاشران و دوستان مشاهده می کند، اصلا در وجود او نبود و هیچ وقت خودش را بالاتر از این حرفها نمی دانست و خودش را اسیر این چیزها نمی کرد. (۳) این مختصری بود از عبرت بزرگی که در آغاز انقلاب اسلامی، فرا روی این ملت قرار گرفت و با عنایت الهی، هوشیاری و رهبری الهی حضرت امام قدس سره، پایمردی شاگردان مخلص امام (ره) و حضور حزب الله و ملت در صحنه، به یکی از موفقیتهای ارزشمند نظام اسلامی و شکست و خذلان دشمنان آن تبدیل شد. آیت الله خامنه ای در دوره اول مجلس شورای اسلامی از تهران نامزد و برای نمایندگی انتخاب شدند و مهمترین اقدام این مجلس که ایشان در آن نقش اساسی داشتند، نخست وزیری شهید رجایی و سلب صلاحیت و کفایت سیاسی از بنی صدر بود. پس از حادثه ۷ تیر ۱۳۶۰ و شهادت شهید بهشتی و یاران باوفای امام در مقر حزب جمهوری اسلامی، شهید رجایی با رای قاطع مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و پس از تنفیذ حکمش توسط حضرت امام قدس سره، دکتر باهنر را به عنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی نمود که با رای اعتماد مجلس، کابینه، تشکیل و دولت به خدمتگزاری مشغول گردید.منافقین کوردل در ۸ شهریور ۱۳۶۰ با کار گذاشتن بمب قوی در مقر ریاست جمهوری و انفجار آن، محمد علی رجایی، رئیس جمهور را به اتفاق دکتر محمد جواد باهنر، نخست وزیر، به شهادت رساندند و گمان کردند این ترورها نظام اسلامی را با بن بست روبه رو خواهد کرد، در حالی که به فرموده حضرت امام، این شهادتها موجب بیداری بیشتر ملت و انسجام آنها و قوت نظام می شد. پی نوشت ها: ۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، صفحه های ۷۱۱ و ۷۱۲. ۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۱. ۳- مصاحبه ها، صفحه های ۲۶۰ و ۲۶۱، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، صفحه های ۱۳۴ تا ۱۴۰. منابع مقاله: زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

نقش مذهب و روحانیت در انقلاب

نقش مذهب و روحانیت در انقلاب علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزشهای مسلط جامعه، آنها که از مذهب و آیین آنها سرچشمه گرفته بود، قیام کرده بود و به همین دلیل بود که با جریحه دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران دیگر جایی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت. به همین دلیل مشاهده می گردد مردم در شعارهایشان تنها چیزی را که مطرح نمی کردند، خواسته های مادی و اقتصادی بود.آنها تحت لوای مذهب و شعارهای آن و از مسجد که عبادتگاه همه مسلمانها است و تحت رهبری علمای مذهبی قیام کرده و پیروز شدند. از دیر زمان مساجد در تاریخ مبارزات ملتهای مسلمان و به ویژه ایرانیها نقش حساس و مهمی که در مبارزه با سیستمهای جائر حاکم و نفوذ بیگانگان داشته است.مساجد که عبادتگاه مستمر و دایمی مردمی بوده که همه روزه برای ادای فرایض مذهبی در شرایط عادی گرد هم جمع می شدند، مکانی برای گردهمایی، مشورت، تبادل افکار و اطلاعات، اعتکاف، تصمیم گیری اجتماعی و مبارزات و فعالیتهای اجتماعی هم بوده است.در حقیقت مسجد پیوند دهنده سیاست و اعمال عبادی بوده و این امر بر اساس سنت و رویه ایجاد شده در صدر اسلام و به ویژه در زمان پیامبر اکرم (ص) می باشد.حتی حرکت لشکریان اسلام برای عزیمت به میدان کارزار از مساجد آغاز می شده است.در دوران انقلاب هم به طور طبیعی و بر اساس سابقه تاریخی، مساجد ایران نقش خود را بازیافته و مرکز مبارزات ضد رژیم شاه شده بودند.حمله به مسجد گوهرشاد در زمان رضا شاه و کشتار مردم، به توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روسها، و همچنین به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان و کشتار مردم نشانگر اهمیت مسجد در مبارزات مزبور و استفاده از آنها به عنوان سنگر مبارزه و نشان عنادی است که قدرت سیاسی نسبت به این مکان مقدس داشته است. و اما مهمتر از آن نقش روحانیون و علمای مذهبی در رهبری و سازماندهی حرکتهای انقلابی می باشد که باید به آن بیشتر پرداخت.روحانیت در ایران و بخصوص روحانیت شیعه دارای ویژگیهای خاصی است که در اجرای نقش مردمی و انقلابی آنها فوق العاده مؤثر بوده است.این ویژگیها عبارتند از: ۱. جایگاه اجتماعی روحانیون اکثریت قریب به اتفاق روحانیون از میان طبقات فقیر و محروم جامعه و اغلب از روستاها برخاسته و درد و رنج توده های اجتماعی را لمس کرده و با آن بزرگ شده اند.در حالی که طبقات تحصیل کرده و روشنفکر این کشور، که در بسیاری از حرکتهای سیاسی - اجتماعی رهبری مبارزات ملی را بر عهده می گیرند، خود طبقه ممتازی را با فرهنگ خاص خود تشکیل می دهند که از توده مردم جدا شده و حتی ارتباط معنوی خود را با آنها از دست می دهند.روحانیون بر عکس از میان مردم برخاسته، در میان آنها و مانند آنها رشد و نمو کرده، و با درد و رنج آنها آشنا بوده و ارتباط فرهنگی و معنوی خود را با آنها هیچگاه از دست نمی دهند. ۲. استقلال اقتصادی بر خلاف روحانیون اهل سنت که به استخدام دولت درآمده و امرار و تامین معاش آنها به دستمزدی بستگی دارد که از دولت دریافت می کنند، روحانیون شیعه دارای استقلال مالی از سیستم سیاسی بوده و تامین معاش آنها به کمکهای مختلفی بستگی دارد که از طریق وجوهات شرعی دریافتی از مردم مسلمان و معتقد تامین می شود.به طور طبیعی استقلال مالی از نظام سیاسی و تامین معاش توسط مردم، به روحانیون شیعه کمک کرده است که بتوانند فارغ از هر نوع نگرانی و دغدغه ای فعالیتهای سیاسی و مذهبی خود را بر پایه خواسته های توده های مردم انجام دهند.در این جا ذکر دو نکته ضروری است، اول آنکه روحانیت غالبا سعی کرده است زندگی بسیار ساده و دور از هر نوع تجملاتی برای خود فراهم کند که این خود موجب استغنا و بی نیازی و آزادگی او شده است دیگر اینکه تامین معاش آنها به طبقات مرفه و ثروتمند جامعه بستگی ندارد بلکه اکثرا توده های فقیر مردم و طبقات متوسط پایین هستند که با توجه به اعتقادات محکم مذهبی خود را موظف به پرداخت وجوهات شرعیه از قبیل خمس، ذکات و نذورات و غیره دانسته و تامین کننده نیازهای محدود روحانیون می باشند. ۳. ایجاد ارتباط از آنجا که در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح است و این خود نه تنها موجب رشد و شکوفایی دایمی فقه شیعه شده بلکه مسئله اجتهاد و تقلید به مکتب تشیع ضرروت و اهمیت خاص بخشیده است.انسانهای مسلمان باید یا خود مجتهد و آگاه به تمام مسائل فقهی باشند یا اینکه از مجتهدین و فقهای جامع الشرایط که به مراجع تقلید

معروف هستند و صاحب رساله های عملیه می باشند، تقلید نمایند.طبیعی است که به خاطر عدم دسترسی همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیون نقش رابط و منتقل کننده افکار و نظریات آنها را داشته و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به وجود آورند و به عنوان واسط میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم نقش مهمی را بر عهده می گیرند.نظرات و فتواهای مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده و متقابلا مسائل و مشکلات مردم را به رهبرانی مذهبی منتقل می کنند. با توجه به مراتب فوق روحانیون شیعی توانسته اند با کسب قدرت ویژه نقش حساس و مهمی در حرکتهای سیاسی - اجتماعی یک قرن اخیر بازی نمایند.و به همین دلیل است که هر زمان روحانیون شیعه ایران با قدرت سیاسی حاکم به مبارزه پرداخته اند، قدرت سیاسی نبرد را باخته است.قدرت روحانیون قابل قیاس و برابری با قدرت رهبران سیاسی غیر مذهبی نیست. در ایران در یک قرن اخیر رهبران ملی، که عموما لیبرال و غرب زده بودند، به این نتیجه رسیده بودند که بدون حمایت روحانیون و علما امکان ندارد و با توده های مردم ارتباط برقرار نموده و آنها را به حرکت درآورند و لذا با آنها یک نوع تفاهم تاکتیکی برقرار کرده تا آنها فعالانه توده های مردم را در جهت نیل به اهداف ملی تحریک نمایند.نهضت مشروطه و ملی شدن نفت از جمله مواردی است که روحانیون نقش رهبری مردم را بر عهده داشته و رهبران غیر مذهبی میوه چینان آن جنبشها بوده اند.از طرف دیگر روحانیون برای رژیمهای سیاسی از همه مخالفین خطرناکتر بوده اند زیرا که آنها کمتر اهل سازش و تسلیم بوده و نه تنها با دوز و کلکهای سیاسی آشنا نبوده بلکه اصولا در مفهوم و معنای ماکیا ولی تربیت سیاسی نیافته اند و اگر هم وارد گود سیاست می شوند، صرفا به این دلیل است که برای ملت و مذهب احساس خطر می نمایند. گراهام در رابطه با نقش روحانیت و مسجد در مبارزات مردم ایران چنین می نویسد: «واقعیت امر این است که روحانیت شیعه ایران در میان مردم زندگی نموده و ارتباط بسیار نزدیکتری با آنها داشته و نتیجتا از احساسات توده ها آگاهی بیشتری دارند.مسجد جزء لاینفک زندگی توده های مردم و بازار مرکز زندگی عادی مردم.زمانی که روحانیت با سیاستهای دولت مخالفت می کند، نظرات آنها دارای آنچنان مشروعیتی است که حتی در سختترین شرایط استبدادی مورد توجه مردم قرار می گیرد.از طرف دیگر شبکه ارتباطی روحانیت و سیستم مسجد قدرت تماس با همه اقشار مردم را برای آنها فراهم می کند» . (۱) در سیستم روحانیت ایران سلسله مراتب رسمی وجود ندارد و بر خلاف سیستمهای متمرکز سیاسی مانند احزاب سیاسی رابطه خشک مافوق و مادون بر آن حکومت نمی کند بلکه صرفا یک رابطه قلبی و معنوی گروههای اجتماعی را با روحانیون و در نهایت با رهبران مذهبی پیوند می دهد.و از این طریق دستورات و نظرات رهبران مذهبی به مرحله اجرا درآمده و با هماهنگی لازم به آنها عمل می شود.رهبران مذهبی در هر مسئله کوچک و جزئی دخالت نکرده بلکه توصیه های آنها بیشتر جنبه ارشادی یا یادآوری در اجرای تکالیف شرعی و الهی آنها را دارد. شناخت مصادیق عینی و تطبیق و پیاده کردن نظرات ایشان با گروه های اجتماعی و افراد می باشد.این شیوه برخورد از برقراری سلسله مراتب خشک فرماندهی و فرمانبری جلوگیری به عمل آورده و موجبات خلاقیت و مشارکت گروههای اجتماعی را در به کار بردن ابتکارات و نظریات خود در نحوه مبارزه و رویارویی با قدرت سیاسی یا کارایی بیشتری می گردد. در این سیستم اطاعت کورکورانه مفهومی ندارد، سیستم عضوگیری مطرح نیست و ورود به گروههای فعال شرایط یا ویژگیهای خاصی را لازم ندارد. تنها قبول اهداف و چارچوبه کلی مبارزه برای مشارکت در حرکتهای سیاسی - مذهبی مردم کفایت می نماید و روحانیون تنها نقش شبکه ارتباطی مستمری را با رهبری مبارزات ایجاد می نمایند. و از میان همین روحانیون است که رهبران مذهبی - سیاسی بزرگی همچون رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) ظهور می کند. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر؛

دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی (ره)

دیدار شخصیتهای خارجی با امام خمینی (ره) بخش اول ملاقات سه شخصیت آمریکایی (۱) علاوه بر دیدار و مذاکره نمایندگان

رسمی دولت فرانسه، با امام خمینی، شخصیتهای سیاسی، علمی، و مذهبی از کشورهای مختلف در پاریس با امام دیدار و مذاکراتی داشته اند که چند مورد از آنها به شرح زیر است: رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا و ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن، همچنین دان لوئی نماینده سازمانهای مذهبی آمریکا در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ برای بررسی وضع ایران از نزدیک، به تهران سفر کردند.هر سه نفر، از رهبران جنبش مخالف با جنگ ویتنام و شرکت فعال آمریکا در جنگ بودند.اینان پس از بازدید از تهران، در راه بازگشت در پاریس توقف کردند و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با امام خمینی دیدار و مذاکره نمودند.گفتنی است که دیدار این سه تن آمریکایی با امام، مصادف بود با زمانی که سید جلال الدین تهرانی، رئیس شورای نیابت سلطنت به پاریس آمده و استعفای خود را تسلیم امام کرده بود.متن زیر مشروح مذاکرات کلارک و فالک با امام خمینی می باشد که به وسیله دکتر ابراهیم یزدی ترجمه شده است: «فالک: انقلاب ایران قابل پیش بینی نبوده است، طی قرنها، سیاست و مبارزات سیاسی و مذهب به طور زیبایی، با هم مخلوط شده اند.آیا به نظر آیت الله این امر چگونه در سیاست خارجی ایران با سایر کشورهای جهان منعکس می شود.نقش مقاوم شیعه در برابر ظلم، امید بزرگی را در دلها زنده کرده است.اما می خواهیم بدانیم وقتی شیعه به قدرت برسد چگونه عمل خواهد کرد. امام: تشیع همانطور که مظهر مقاومت بوده است در تمام اعصار، از صدر اسلام، تشیع مظهر مقاومت و دفاع از حق بوده است، اما هرگز اهل ظلم و ستم نبوده است، حکومتهایی که بر اساس مذهب تشیع پیش آمده و ثبت شده در تاریخ، همانطور که ظلم را تحمل نمی کرده اند، تحمیل ظلم را هم نمی کنند.اگر حکومتی با قانون اسلام پیش بیاید و مذهب تشیع آن را پیش ببرد، بنا بر آن است که همین رویه را پیش ببرد.هیچ انسانی را بر اساس مسلک مذهبی تحت فشار و سلب آزادی قرار ندهد.تمامی انسانها در مذهب تشیع آزادند.مستقل هستند.و بر حسب تشیع با تمامی ملتها و دولتهایی که با حکومت تشیع خوشرفتاری و احترام متقابل کنند، اگر مذهب تشیع بر جایی غلبه کند آن گونه عمل می کند که حکومتهای آنها هرگز چنین رفتاری ندارند.از آن عدالت غافلند. تاریخ نشان می دهد که وقتی اسلام جایی را فتح کرده است مردم آنچنان به اسلام رو کرده اند و به دولتهای قبلی خود پشت کرده اند، نظیر ایران که با آغوش باز به اسلام و تشیع روی آوردند.احکام اسلام روی عدالت است.زندگی حکام با پایین ترین افراد، یک طور بوده است.رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود، چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود، زندگی اش از همه افراد ملت پایین تر بود.عدالت را بالاتر از هر کس که تصور شود، اجرا می کرد.در محکمه اگر ادعایی علیه او بود حاضر می شد، در محکمه می نشست.حکم خلاف (قاضی) را قبول می کرد.تشیع در عین مقاومت، عادل است.و عدالت یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو.برنامه تشیع را امام ما در این دو کلمه خلاصه کرد: نه تحمل ظلم بکن و نه ظالم باش.برنامه کلی تشیع و اسلام همین است...همین است.تشیع از قرآن است. فالک: سئوال کوتاه – در مشاهدات ما درباره جنبش حاضر در ایران، امری که نگران آن هستیم، درجه تحمل، در برابر غیر مذهبی های چپی در ایران تحت دولت اسلامی است.ما متوجه شدیم که در ایران در بین دانشجویان و سایرین، که زندگی آنها در اسلام و جمهوری اسلامی مشکل است، ترس و نگرانی وجود دارد.چه اطمینانهایی نسبت به این نگرانیها وجود دارد؟ امام: اصل گرایش اینها به مکتبهای انحرافی به علت عدم اطلاع از اسلام است.خیال می کنند اسلام طرفدار...هیئت حاکمه، سرمایه داران، کارخانه داران است اگر اینها مطلع باشند که اسلام یک وضع تعدیلی دارد و همه چیز را بر اساس عدالت حل می کند. از نظر آزادی عقاید، بنا بر آن است، اشخاص منحرف همیشه حرفهای خود را می زده اند.اگر آنها از اصل اسلام خبردار شده باشند این حرفها را نمی زنند.اینها اگر به همه مسائل آشنا شوند اختلافات از بین می رود.در عین حال، ما از اظهار عقیده جلوگیری نکرده و نمی کنیم.لکن از کارهایی که منحرفین گاهی می کنند، می خواهند شلوغ کاری کنند.الآن نهضتی در ایران برپاست که برای قطع ظلم است تا رژیم فاسد را از بین ببرند.در این بین عده معدودی به خرابکاری مشغولند.تبلیغ سوء می کنند و نظر دارند که این رژیم را حفظ کنند یا رژیم اسلامی پیش نیاید.یا انحراف دارند و توجه به مسائل ندارند و یا با توجه به مسائل اغراض فاسد دارند.ما

آزادی به همه مسالک و عقاید می دهیم.لکن اگر بخواهند شورش کنند و مسیر ملت را تغییر دهند دست ظالم را نگه دارند مجاز نخواهند بود.هر ملتی حق دارد منافع ملی و مذهب خود را حفظ کند از تعدیات آنها.اگر تعدی نکنند ما تعدی نمی کنیم. فالک: سئوالی درباره امپریالیسم فرهنگی: اسلام توجه و تکیه زیادی روی ارزشهای فرهنگی و اساسی داده است.در این ۵۰- ۶۰ سال حکومت پهلوی امپریالیسم فرهنگی شدید بوده است که منجر به بهم خوردن ارزشهای اسلامی - ایرانی شده است و جای آن را ارزشهای غربی گرفته است.آیا آیت الله چه قدمهایی برای ترمیم این خرابیهای اجتماعی و فرهنگی بر خواهند داشت. امام: همین مسائل موجب مخالفت ما با شاه شد.شما یک جنبه را در نظر می گیرید.اما جنبه های زیادی دارد.در این ۵۰ سال تنها فرهنگ ما را به عقب نبرده، سالهای طولانی مردم را به عقب بردند.اقتصاد ما را به عقب بردند.ایران یک کشور فقیری شده است. ایران مخازن زیادی دارد، اما این مخازن غارت شده است.نفت رفته است و پایگاه برای آمریکا درست شده است.نیروهای انسانی ما را به عقب راندند.به طوری که اگر بخواهیم اصلاح کنیم برنامه طولانی لازم دارد.ارتش ما را فاسد تربیت کردند، یعنی رؤسای ارتش در طبقات بالا.آنها به تبع افکار فاسد پدر و پسر، افکار فاسد دارند.ارتش ما را انگل تربیت کرده اند (اصلاحات) محتاج به یک برنامه های طولانی است.لکن ما از باب اینکه تمامی ملت ما به پا خواسته است و یک مطلب را می خواهد: آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، امید آن را داریم که با کمک همه اقشار که اظهار همکاری می کنند این فرهنگ را از حالت انگلی و استعماری درآوریم و به یک فرهنگ استقلالی بدل سازیم، و به کمک همه اقشار اصلاح کنیم.و مخازنمان را نگذاریم هدر برود و عاقلانه بفروشیم و عاقلانه صرف ملت، چه فرهنگ، چه سایر جاهای مورد نیاز بکنیم.در این ۵۰ سال چه بلاهایی بر سر ما آوردند.ما مواجه با یک مملکت آشفته هستیم که از همه جهات درهم ریخته است.با کمک افراد ملت که اتفاقا تمامی اقشار هم با ما موافقند، قیام کنیم و ما سالهای طولانی البته این آشفتگیها را ترمیم کنیم.یک فرهنگ مستقل اسلامی، یک ارتش مستقل، یک اقتصاد سالم، یک زراعت که به کلی از بین رفته است، نیاز به سالها کار دارد تا برگردد به اول.مصیبت های زیادی داریم، و بیشتر آنها از این ابرقدرتها.از دست آنهاست.انشاء الله خودمان را از قید آنها آزاد خواهیم کرد، تا به استقلال در تمام اقشاربرسیم. فالک: خیلی متشکرم.سه امید و آرزو داریم: اول: انتقال قدرت به دولت جدید، سریع و با آرامش و بدون شلوغی انجام گیرد. دوم) وعده های عدالت برای همه مردم تحقق یابد. سوم) مردم ایران و مردم آمریکا به هم عشق بورزند.تفاهم کنند، احترام بگذارند. و ما می خواهیم به هر شکلی که ممکن است به شما کمک کنیم که این سه امید و آرزو تحقق یابند. امام: ما هم امیدواریم.آرزوی اول که کلیدش در دست اجانب است به واسطه فهم آنها، که دست از فشار و تهدید گذشته، دست از تحریکات و تهدیدات بردارند و اگر به ما مهلت بدهند خواهید دید که ملت ایران تحت اسلام و با آرامش و بدون تشنج قدرت را به دست خواهند گرفت.و قدرتی که به دست می آید صرف در تحقق عدالت خواهد شد.اگر این قدرتمندهایی که در راس ملتها واقع می شوند کنار بروند یا اصلاح بشوند تفاهم با ملتها آسان خواهد بود.اما تا زمانی که آنها هستند تفاهم معلوم نیست بشود. ملاقات ریچارد کاتم با امام ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیترزبورگ در ایالت پنسیلوانیاست و صاحب تالیفات در مسائل ایران می باشد.وی که عازم سفر به ایران بود، بر سر راه خود در پاریس توقف کرده تا با امام دیداری داشته باشد. در ملاقات کاتم با امام، ابتدا وی به کار گذشته خود درباره ایران و کتابهایی که نوشته است اشاره کرد و گفت که برای تکمیل مطالعات خود درباره انقلاب ایران عازم تهران است، و مایل است قبل از سفر به ایران، از نظرات امام مطلع گردد.او ضمنا گفت که در کتاب «ناسیونالیزم در ایران » وی اهمیت تاریخی نقش علمای اسلام را در حرکت مردمی علیه امتیاز توتون و تنباکو و مشروطیت نشان داده است، و خاطرنشان کرده است که نه علمای اسلام از این قدرت خود باخبر بودند نه دربار قاجار و شاه و نه انگلیس ها.اما بعد از قیام تنباکو و لغو امتیاز و عقب نشینی ناصر الدین شاه، همه متوجه این قدرت و ظرفیت عظیم شدند.کاتم همچنین درباره سفرهای گذشته اش به ایران و مطالعاتی که کرده بود توضیحاتی داد.بعد از صحبتهای کاتم، امام خطاب به او چنین گفتند: «اوضاع ایران در این ۱۵ ساله، خصوصا از یک سال قبل به این طرف

بسیار تغییر کرده است.همچنین که شما متوجه شده اید که علما و دولتها از قدرت ملی بی خبر بوده اند ما هم، و همین طور علمای عصر ما و هم شاه و هم دولت شاه از قدرت ملی - اسلامی موجود به کلی بی خبر بوده اند و نمی دانستیم همچون قدرتی ممکن است که نهضت کند و نهضتی که در تمام اقشار گسترش پیدا کند.یعنی نفوذی از قصبات دوردست تا مرکز، و در نیروهای آدمی از جوانها تا پیرها، حتی بچه ها، زنان، دختران، این طور گسترش داشتن هیچ در تخیل ماها نمی آمد.شاید گمان می کردیم این قدرت شاه که هم نظامی است و هم ابرقدرتها، آمریکا، شوروی و چین دنبال آن هستند، و دست دارند.در ذهن ما نبود که تزلزلی در قدرت به وجود آوریم.دیدیم که در یک سال اخیر چنین تزلزلی آمد که پایه های قدرتش یکی بعد از دیگری ریخته است.همه چیز را از دست داده است.و با تمام پشتیبانی هایی که خصوصا کارتر از او کرده است، اثری این پشتیبانیها در ملت نگذاشته است، اعتنا نکرده است، نه به حکومت نظامی، نه به دولت نظامی شاه و نه هراسی دارد از تهدیدات کارتر و امثال او. یک مطلبی است که در تمام تاریخ ایران سابقه ای نداشته است چنین قیام و نهضتی، و این به نظر ما می آید که یک نظر الهی، قدرتی مافوق طبیعت در این قضیه و راهنمای این امر (است) .خوب است که حالا بروید ایران را ببینید که اولا خیانتهای بالفعل شده را، هر روز در بسیاری از جاهای تهران و ایران کشتار هست، بدون هیچ بهانه ای، همین امروز در تشییع جنازه ای که خود دستگاه اجازه داده بود (۲) یک افسر...دستور حمله داد در حالی که تظاهراتی نبود در یک میدان شهر آدمکشی شروع شد و بسیاری را کشته و زخمی کردند، باز یک تشییع جنازه دیگری که ممکن است به دنبال آن دیگری بیاید.خیلی خوب است که شما مطالعه دارید، و سوابق را دارید، بروید مطالعه کنید، که آیا سوابقی دارد که در ایران، یا در سایر نقاط دنیا.کسی که مدعی و سلطان آنجاست که آیا این آدم اشرار را دعوت به چاپیدن مردم کند؟ پول بدهد به آنها، مزدور تهیه کند، و این مردم بی پناه را بریزند، و در پناه چماق، در پناه اشرار یک شاه ادامه زندگی دهد، و همان نکاتی که بایدنظم را حفظ کنند، که خودش برود و این اشرار را مزد بدهد و اجیر کند و بیاورد بازارهای مردم را بشکنند و غارت کنند مساجد ما را، هیچ مشابهی می توانید بیابید در دنیا مثل ایران که وضع اینطوری است، قوایی که قدرت را در دست گرفته اند.کما اینکه نمی توانید ملتی را بیابید که با دست خالی در برابر توپ و تانک مقاومت کنند.آنها بکشند و اینها ضد شاه تظاهر کنند.باید بروید نظاره کنید ما هم از دور مثل شما نظاره می کنیم.در هر صورت مطالعات شما ارزنده است.بعد از مطالعه یک کتاب قطور باید نوشت.غمنامه طولانی است.باید در مطالعاتی که می کنید یادداشتهایی بکنید از وضع رئیس جمهوری آمریکا و پشتیبانی از یک نفر که هیچ حقوق بشر ملاحظه نمی کند و بر ضد حقوق بشر رفتار می کند، و هیچ یک از ملت ما او را نمی خواهد.اعلام می کنند، هم روحانیون، بازاری، همه اقشار مردم، احدی او را نمی خواهد. کارتر او را پشتیبانی می کند.این برای ملت آمریکا ضرر دارد.کارتر می رود.اما میزان، ملت آمریکاست، ما می خواهیم تمام بشر زندگی در صلح کند.و ما با ملت حسن ظن داشته باشیم.کارهای کارتر ملت ما را به بدبینی به ملت آمریکا می کشد.شما باید چاره ای بیندیشید.تنبهی به دولت بدهید.کسی که هیچ پایه ای ندارد، ایران را چاپیده است، در همان خود آمریکا، در وزارت خارجه آمریکا اسناد آن هست این گونه پشتیبانی می کنند.» بعد از سخنان امام کاتم پاسخ داد: «مسائل و نکات عبارتند از اینکه، عقیده عمومی بر این است که اگر شاه برود، کودتا بعد از کودتا خواهد شد.در اینجا دو نظریه عمده وجود دارد.یکی نظریه برژینسکی است که حمایت و تایید ژنرال براون وزیر دفاع آمریکا و سناتور جاکسون را دارد.این اشخاص فکر می کنند که شوروی عامل تمامی این مسائل است.نه آنکه شورویها در اینجا با شما ارتباط دارند، نه، بلکه شورویها هم می خواهند که حرکت اسلامی در ایران پیروز شود، چرا که برای روسها کودتای نظامی ارتشیان از پیروزی حرکت اسلامی قابل تحمل تر نخواهد بود.یک کودتا نظیر افغانستان به حمایت روسها محتمل می باشد.نظریه دوم، متعلق است به سایر مقامات دولتی آمریکا و از جمله سیا، که به دو دلیل آنها ایران را خوب می شناسند و وضعیت را احساس می کنند.نظر ژنرال ترنر، رئیس سیا، خلاف نظر برژینسکی است.آنها اعتقاد دارند که جنبش (ایران) اصیل است، نه وابسته به روسها.اما معتقدند که جنبش انسجام ندارد و استمراری در کارش نیست.نهادهای

تقویتی ندارد لذا جنبش ناپدید خواهد شد و اگر خواست موفق شود و بر کار بیاید کودتا خواهد شد. این تصور، یعنی عدم انسجام جنبش نادرست است و روسها هم برنده نخواهند شد. گروه سومی هم معتقدند، و خیلی مهم است، که آمریکا باید اجازه تقویت و موفقیت را به جنبش بدهد که (نظام) عوض بشود. طرفداران این نظریه در اقلیت هستند.» پس از بیانات کاتم امام اظهار نظر کردند که: «نظریه آخرین صائب است.ما از ایران، سرتاسر ایران، اطلاع داریم.و شما هم حالا که به ایران می روید در سرتاسر ایران، مطالعه کنید.در تظاهرات و در خواسته های این تظاهرات که اظهار می شوند، شعارها و مطالبی که به صورت شعارهای ملی درآمده است و در تمامی ایران در هر کجا، شعارها شبیه به هم و مطالب همه یک مطلب است.حکومت اسلامی را می خواهند، بنابراین اگر در بین این جمعیتها چند نفر یا عده ای طرفداری شوروی یا کمونیست باشند، درصدی از ملت هستند که در بین ملت تحلیل می روند. ملتی که اسلام را می خواهد معقول نیست که طرفداری شوروی باشد و معقول نیست که شوروی در آن دست داشته باشد.شوروی از ندای اسلام برای قفقاز می ترسد و شوروی می ترسد که این ندای اسلام را تقویت کند و می دانید که در این ندای اسلامی هر کودتایی که در آن بشود و هر مطلبی که ضد اسلامی باشد بدون نتیجه می ماند و عقیم می ماند.بنابراین نظریه دست شوروی بی پایه و باطل است و اساس ندارد. اما نظریه دوم، که مسئله عمق ندارد، و امری ظاهری و صوری است که مثل حباب می ریزد، از این است که توجهی به اساس مطلب ندارند.خیال می کنند، مطلب یک روزه سیاسی یا نظیر سیاستی است که هر روز به یک جور و صورت بیابد، نمی دانند که اساس آن اسلام است و عمق اسلام واضحتر از آن است که ما بیان کنیم.عقیده است، عقیده همین است و اسلام یک مذهبی است که نمی توان بدان گفت که مثل حباب می ریزد.مطلبی که آنها گفته اند اساس ندارد.آنچه اساس دارد، نظریه سوم است.و نهضتی عمیق و اساس دار، بدون دخالت هیچ قدرتی، و متکی به خود ملت است.و لازم است که آمریکا هم توجه به این معنا کند و ست بردارد از پشتیبانیهای خود، و باید بدانند که پشتیبانی اثری ندارد و ضرر خواهد داشت.من گمان می کنم اگر شما بروید ایران و اوضاع را از نزدیک مشاهده کنید، نظریه شما هم نظریه گروه سوم اقلیت خواهد شد.» سپس کاتم اظهار داشت: «آیا شما از قدرت خودتان و محبوبیت خودتان مطلع هستید؟ در کتاب خودم تحلیل کرده ام که مصدق از وسعت قدرت و محبوبیت خود مطلع نبود.و چون نبود، خودش را کم و آمریکا را خیلی قوی تصور کرد و باعث کودتا شد.اما من درباره شما از طریق مصاحبه هایتان متوجه شده ام که معتقدید قدرت آمریکا خیلی زیاد نیست که همه پیشامدها متکی به آمریکا باشد.اما در ایران، بسیاری، قدرت آمریکا را خیلی بزرگ می کنند.این (آگاهی شما) خیلی به شما قدرت می دهد.» درباره این اظهار نظر کاتم، امام توضیح دادند که: «فرق بین مصدق و این زمان، ما بین نهضت دکتر و این نهضت این است که آن نهضت سیاسی بود و مردم ما هم با جنبه سیاسی وارد شده بودند، وارد نهضت و بعضی اشتباهات هم بود که آن اشتباهات منجر به شکست شد.لکن این نهضت، نهضت مذهبی - اسلامی است.و پیش ما، قدرت اسلام فوق قدرتهای مادی ابرقدرتهاست.می بینید که این قدرت است که مشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده است.و پیرزنها را به خیابانها کشانیده است.و بچه های کوچک را به تکاپو وا داشته است.این قدرت مذهب و معنویت است.اتکاء ما به خداوند و به معنویت است و هیچ قدرتی در عالم نمی تواند در مقابلش بیایستد.همانطور که ملتی که به چنین قدرتی متکی است در برابر تمام قدرتها می ایستد. اما اسطوره قدرتها، در مردمی که مدتها زیر شکنجه بوده است، اسطوره ها درست می شود.آن چیزهایی که هست چند برابر جلوه می کند، و ما می خواهیم با قدرت الهی این اسطوره ها را بشکنیم.و ملتی که تاکنون در زیر شکنجه شاه و پدر شاه بوده اند از زیر شکنجه بیرون بیاوریم و به قدرتها هم نشان بدهیم که اگر ملتی چیزی را نخواهد نمی توان با سرنیزه به او تحمیل کرد.این سرنیزه یک نظامی نیست که آن را بشکنند، قدرت معنوی است و قدرت نظامی، قدرت قیام ندارد.» در اینجا کاتم آخرین سئوال خود را مطرح کرد: «سئوال آخر من درباره شخصیت سید جمال الدین اسد آبادی است.آیا شما او راشخصیت برجسته ای می دانید؟» امام پاسخ دادند: «جمال الدین مرد لایقی بوده است.لکن نقاط ضعفی هم داشته است.و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه

کوششها به نتیجه نرسید، و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت او را گرفت و با وضع فجیع تبعید کرد.عکس العملی نشان داده نشد.و زحمات او چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید.» پس از ختم مذاکرات، امام مجددا کاتم را تشویق کرد که مطالعات خود را در مورد جنبش اسلامی ایران ادامه دهد و حقایق را منتشر سازد.کاتم از امام خداحافظی کرد. بخش دوم دیدار و مذاکره حسنین هیکل با امام خمینی هیکل نویسنده و متفکر نامدار عرب، از نزدیکترین یاران جمال عبد الناصر، رئیس جمهوری فقید مصر بود.هیکل به عنوان سردبیر روزنامه کثیر الانتشار «الاهرام » بیان کننده سیاست و خط مشی رژیم ناصر، به شمار می رفت.تحلیلهای سیاسی هیکل، در الاهرام، بیشترین خواننده را در دنیای عرب داشت.وی، از هواخواهان نهضت ملی ایران بود و پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ کتابی تحت عنوان ایران بر قله آتشفشان نوشت. هیکل هنگام اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، در روز ۲ دی ماه ۱۳۵۷ (۲۳ دسامبر ۱۹۷۸) در نوفل لوشاتو، با امام دیدار و مذاکره کرد.متن این مذاکرات، که جنبه مصاحبه نداشت، با حضور دکتر یزدی، به عنوان معرف و مترجم، بدین شرح است: «هیکل: حرکت اسلامی را در مقایسه با زمان پیامبر چگونه می بینید؟ امام: حرکت کنونی ایران نمونه ای است از حرکت صدر اسلام، که در یک مدت کوتاهی تاثیری بسیار عمیق و طولانی بر جای خواهد گذاشت. هیکل: با وجود روحیه یاس و ناامیدی که در مردم ملاحظه می شد، گسترش این حرکت جدید از چه چیزی ناشی می شود؟ امام: این یاس در عموم کشورهای اسلامی بود، برای اینکه تبلیغات غربی و تبلیغات اجنبی به قدری شدید شده بود که تمامی اهالی ممالک اسلامی را تحت سیطره آنها برده بود و از این جهت احتمال نجات در مردم اصلا وجود نداشت.حالا با این حرکت و نهضتی که پیدا شد، احتمال آن است که سایر ممالک هم متصل و ملحق بشوند نه تنها احتمال بلکه نزدیک به اطمینان است که مسلمین از این سیطره نجات یابند و از خداوند نجات و تحقق آمال مسلمین را آرزو دارم. هیکل: آیا پیش بینی می کنید که حرکت اسلامی ایران استمرار پیدا کند و به سایر کشورها نیز سرایت نماید؟ امام: استمرار این جنبش از ناحیه مسلمانان ایران قطعا خواهد بود.اما ایران محتاج به کسانی است که از خارج کمک کنند.کمک تبلیغاتی کنند، نویسندگان بزرگ ادای دین کنند.در چنین مشکلاتی به واسطه قلمهای توانای خود مسائل را مطرح به مردم خود و به سایر مردم جهان برسانند، و این از موجبات تقویت روحی مردم ایران خواهد بود تا آنها هم در استمرار خود ثابت قدم بشوند. هیکل: من در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ در اوج مبارزات مردم، علیه انگلیسیها در ایران بودم.اولین کتاب خود را درباره ایران نوشتم (۳) ، نظر شما در مورد تفاوت مبارزات در آن سالها و مبارزات کنونی چیست؟ و چرا امپریالیسم جنبش را در آن سالها شکست داد؟ امام: نظر من این است که جنبش فعلی خیلی عمیقتر است تا جنبش زمان مرحوم دکتر مصدق.جنبش در آن وقت صرفا سیاسی بود و الآن در جنبش جنبه دینی غلبه دارد.در مملکت ایران مردم همه مسلمان هستند.اقشار زیادی از سیاست بی خبرند.اما به دین علاقه دارند.تمام دهات، که خوب است بروید و ببینید، همین شعارهای شهر را می دهند و درخواستهای آنان را دارند.تمام مردم از کوچک، طفل دبستانی تا پیرمرد در حال نزع یک صدا همین مطلب را می گویند.این درخواستها و شعارها به طوری ملی شده است که کسی نمی تواند مناقشه کند.این جنبش دارای یک معنای اسلامی – سیاسی است، و جنبش گذشته فقط سیاسی بود. جنبش کنونی عمقش بیشتر و امید به پیروزی اش بیشتر است.امید که این نهضت را نتوانند خاموش سازند. هیکل: ما هم امیدواریم که این جنبش پیروز شود.من واقعا از اینکه شما به من فرصت چنین بحثی را داده اید مفتخرم اما همه ما از خود می پرسیم که آیا این جنبش به اهداف خود می رسد؟ بسیاری از ما نگرانیم که این جنبش ممکن است به اهداف خود نرسد. دشمنان ما نسبت به گذشته خیلی ورزیده تر هستند.مسئله تنها شاه نیست.ایران یک کشور بزرگ صادر کننده نفت است.ایران پلیس منطقه و محافظ منافع امپریالیستهاست.عضو یک پیمان نظامی است.در آن موقع که من در ایران بودم عوامل رهبری سیاسی در جنبش بودند و عوامل رهبری مذهبی هم بودند.الآن سرتاسر رهبری جنبش، اسلامی است.در آن زمان رهبری سیاسی و مذهبی از هم جدا بودند (که مقصود کاشانی و مصدق است) اما حالا این رهبری (سیاسی – دینی) واحد است و یک رهبری وجود دارد.اما دشمنان نیز الآن متحدند.تمامی منطقه را زیر نفوذ خود

دارنـد.حالاـ کـه ایـن جنبش در ایران رخ داده اسـت دنیـای غرب غـافلگیر شـده اسـت.چنـد سـال قبـل مـن شـاه را در ایران ملاقـات کردم.همه تصور می کردنـد که اوضـاع تثبیت شـده است. سـئوال این است که چرا این وضع اتفـاق افتاد؟ چگونه اتفاق افتاد، و این توسـعه عظیم جنبش از کجا ناشـی می شود؟ امام: این قدرت ناشـی از اسلام است.در زمان کاشانی – مصدق اصل سیاست بود.جنبه هـای سیاسـی جنبش قوی بود.در زمان کاشانی، هم به وی نوشـتم و هم گفتم که بایـد جنبه های دینی را توجه کنیـد.نتوانسـتند و یا نخواسـتند.ایشـان به جـای تقویت جنبه هـای دینی و به جـای آنکه جهـات دینی را به جهـات سیاسـی غلبه بدهنـد خودشـان سیاسـی شدند.رئیس مجلس شدند که اشـتباه بود.من گفتم که باید برای دین کار کنند نه آنکه سیاسی بشوند.اما حالا جنبش در همه جهات دینی است، اسلامی است. سیاست هم داخل آن است.اسلام دین سیاسی است.سیاست در بطن این جنبش است.خوب است حالا هم سری به ایران بزنید و ببینید از نزدیک که امروز چیست و آن روز چه بود.مشکلات زیاد است.ابرقدرتها هستند، و همه نگرانیها را از جنبش ما دارنـد.اما کاری نمی توانند بکنند مگر بخواهند به زور نیرو پیاده کنند.ما ضـعیف هستیم و از نظر نظامی نمی توانیم با آنها مقـابله کنیم و گرنه آنهـا بـا دست دولتهـا، با کودتای نظامی، با دولت نظامی و غیره، حتی با کودتای نظامی و از بین بردن خود شاه هم نمی تواننـد موفق بشونـد.عمق جنبش به حـدی است که این مسائـل حـل شـده است.دولت نظـامی و حکومت نظـامی حل شـده است.مردم اعتنائی ندارند.امروز مردم برای اسـلام فریاد می زنند.آن روز برای نفت بود فرق است وقتی که مردم برای منفعت جنبش می کنند یا برای خدا، جنبش در آن روز مادی بود و جنبش امروز معنوی است لذا کاملا شبیه صدر اسـلام است و ما به موفقیت آن امیـدوار هستیم. نه اینکه نگرانی نـداریم.البته در چنین مبـارزه ای نگرانیهـایی هست همه مراکز سیاسـی دنیا به ایران توجه دارنـد.می خواهنـد جنبش ایران را خرد کننـد.نه اینکه نـدانیم و نگران نباشـیم.امـا مـا احراز تکلیـف شـرعی کرده ایم.احراز امر الهی داریم.این همان منطق صدر اسـلام است همان منطق است که اگر کشـته شویم به بهشت می رویم.اگر بکشـیم به بهشت می رویم اگر شکست بخوریم به بهشت می رویم.اگر شـکست بدهیم به بهشت می رویم.لذا از شـکست نمی ترسـیم.لذا ما ترسـی نداریم.قضـیه ما سیاسی صرف نیست.ما با منطق اسـلام پیش می رویم، از شـکست ترس نداریم. رسول اکرم (ص) هم در بعضی غزوات شکست خورد.ما با شمشیر خدا به جنگ می رویم ترس نداریم.نهضت ادامه خواهد یافت. هیکل: چگونه این وضع اتفاق افتاد.ناظرینی که به ایران نگاه می کننـد و اوضاع ایران را بررسـی می کرده اند نمی توانند این حرکت عظیم را باور کنند.این اولین نمونه در تاریخ است.خصوصـا تنهـا نمونه ای است که از راه دور جنبش، رهبری و کنترل می شود. عظمت این جنبش از کجـا ناشـی می شود؟ امام: جزیره ثبات و آرامش ایران همراه با اختناق بود.هر اختناقی انفجاری را به وجود می آورد.اختناق همگانی به دنبالش انفجار همگانی است.مردم از هر جهت در فشار بودند.همه انتظار خروج از این فشار را داشتند.و همه امیدشان رفتن شاه شده بود.اگر متوجه و مطلع باشید و به یاد بیاوریـد در زمان رضاخان بعـد از آن همه فشارها، وقتی نیروهای متفقین از سه طرف به ایران حمله کردنـد و ایران را اشـغال کردند تمام زنـدگی مردم، همه چیز مردم در خطر افتاد.اما چون رضاشاه رفت، همه خوشـحال بودند.چرا که فشار و اختناق باعث یک رنج بزرگی شـده بود که برای رهایی از آن رنج بزرگ رنجهای دیگر را تحمل می کردند.این حالت اختناق و رنج عمومی در زمان این شاه بیشتر شـد.جهات متعـدده ای پیش آمد که مردم به شدت در رنج بودند.سازمانیها (ساواکیها) و سایر مراکز و عمال دولتی چنان با مردم رفتار کردنـد که برای همه یک عقـده شـد.و این عقده عمومی شد.به طوری که همه منتظر یک نیشتر بودند که این عقده را شکافـد و همه بیرون بریزنـد.این عقـده را روحانیت بیرون ریخت.من زبان مردم را می فهمم و نهادهای جامعه را می شـناسم با زبان مردم صحبت می کنم.و از نهان آنها سخن می گویم.تمام نقاط ضعف پنجاه ساله را که حاضر در قضایا بوده ام انگشت می گذارم، مطلع بودم، ناظر بودم.همه مردم در حال انفجار بودند.همه منتظر بودند.این حالت اسـتبدادی انفجار را به فعلیت رساند.قیام روحانیت بـاعث انفجـار شـد. هیکل: گفته انـد که احتمال نمی رود آمریکاییها در ایران دخالت نظامی کننـد، اگر ارتش نتوانـد با مردم مقابله کنـد و آنها منافع خود را در خطر قطعی ببیننـد آیا احتمال دخالت نظامی نمی دهید؟ امام: اینها (آمریکاییها) از هجومهای سابقی که

در ایران شده است تجربه آموخته اند.می دانند که با حمله نظامی ممکن است پیش ببرند اما بقا و دوام ندارد.در مملکتی که تمامی ملت مخالفند مهاجم ممکن است پیش ببرد اما نمی تواند باقی بماند.تمامی ملت آنها را از بین می برند.آنها کارشناس دارند اوضاع را بررسی کرده و می کنند، و این قضایا را می دانند...این کار را نمی کنند، اگر بکنند کاملا شکست خواهند خورد. هیکل: از اینکه وقت شما را گرفته ام پوزش می طلبم.هر وقت مایل بودید که بحث پایان یابد بفرمایید. امام: دو مطلب است که باید به شما تذکر بدهم. نکته اول: در این نهضت، که یک نهضت اسلامی است یک ملت مظلوم در برابر این جبارها که می خواهند همه ملت را از بین ببرند قیام کرده است.چه شد که علمای الازهر با ملت مخالفت و با شاه موافقت کردند؟ با علمائی که با زور و جور موافقت کردند علیه مظلومین چه می شود کرد؟ نکته دوم: از شما که یک نویسنده توانایی هستید می خواهم که اگر می توانید بروید ایران را ببینید.این مظالم را بررسی کنید.از تمامی طبقات سیاسی، بازاری، رعایا، ارتشیها خصوصا افسران در درجات پایین و جوان، ادارات دولتی، کارمندان دولت، هر کس که می خواهید انتخاب کنید و از آنها سئوال کنید وضع چه بود و چه شد و وضع اکنون چطور است؟ بعد که مطلب به دست آمد کتابی، مثل سفر قبلی خودتان درباره ایران، بنویسید و منتشر کنید.که امر پشتیبانی از ملت ایران و ادای دین شما می باشد. هیکل: من شاه را در سال ۱۹۷۵ ملاقات کردم.بحث زیاد و شدید و تندی با او داشتم.وقتی به او گفتم که سئوال زیادی از شما دارم او نیز گفت سئوالات زیادی از شما دارم.او می دانست که دوست عبد الناصر بودم و راجع به عبد الناصر سئوالات زیادی از من کرد. شاه وقتی از خودش و انقلاب شاه و ملت و آرزوهایش صحبت می کرد به او گفتم چرا هر کجا می روید با مخالفت جدی جوانان کشور روبرو هستید و با مخالفت و نفی رژیم شاه روبرو می شوید؟ جوانان آینده مملکت هستند آنها چرا با شما مخالفند؟ من احتیاج ندارم بروم ایران تا بدانم وضع چگونه است.من اوضاع را می دانم.من دوست نزدیک عبد الناصر بودم و با رژیم شاه مخالفت داشتیم. اما درباره علما، این اولین جنبش در اسلام است که علنا ضد رژیم قیام کرده است.آنچه که جنبش را مهم کرده است همین است که اولین حرکت ضد دولت است. علمای الازهر متاسفانه کاملا- مطیع اوامر دولتند.از زمان عثمانیها چنین بوده است بلکه از ابتدای خلافت چنین بوده است.دولت همه چیز را کنترل می کند.به همین دلیل است که برخی از کمونیستها می گویند و به ما حمله می کنند که مذهب وسیله و ابزار دولت برای اجرای اغراض وی می باشد. امام: یکی از خصوصیات مذهب شیعه همین است که در هیچ عصری از اعصار تابع دولت نبوده است و در برابر دولتها ایستاده است. بزرگان خود را به کشتن داده است.چنین مذهبی است که می تواند معرف اسلام باشد و اسلام را ارائه دهد، و در برابر سایر تزهای کمونیستها، عرض اندام کند و نشان بدهد که دین افیون جامعه نیست و علما تابع دولتها نیستند. هیکل: قبول می کنم که این حرکت، حرکتی است مذهبی.برنامه شما بعد از رفتن شاه چیست؟ این برنامه باید یک برنامه سیاسی باشد.انتقال از یک حرکت خالص مذهبی به یک حالت سیاسی و یا سیاسی - مذهبی، چگونه انجام پذیر است؟ امام: مذهب ما یک مذهب سیاسی است.علمای مذهب از سیاست اطلاع دارند.در مملکت ما قحط الرجال نیست.رجال دانشمند مسلمان مدیر در همه رشته ها داریم.بعد از رفتن شاه، یک دسته دزد می رود و یک دسته امین و کاردان به جایشان خواهند نشست. هیکل: یک سئوال، شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم، چه شخصیت یا شخصیتهایی در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی، غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) شما را تحت تاثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است و چه کتابهایی، بجز قرآن در شما اثر گذاشته است؟ امام: من نمی توانم به این سئوال الآن جواب بدهم.احتیاج به تامل دارد.کتابهای زیادی ما داریم شاید بتوان گفت در فلسفه ملاصدرا، از کتب اخبار - کافی، از فقه - جواهر.علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند، خیلی کتب داریم نمی توانم برای شما احصاء کنم.» با توجه به اینکه صحبت ها در هر دو طرف می بایستی به فارسی و انگلیسی برگردان می شد، مدت این مصاحبه طولانی گردید و با اشاره امام به هیکل خاطرنشان ساختم که بحث را تمام کند.لذا بعد از یک تعارفات متداول جلسه خاتمه پذیرفت و امام در حق مردم مصر دعا کردند. (۴) بخش سوم دیدار و مذاکره یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق پیشنهاد وساطت بین امام و شاه متن زیر مشروح

مذاکرات یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق با امام در پاریس می باشد.متاسفانه نام آن وزیر و تاریخ این مذاکرات در یادداشتهای اصلی نیامده است. همان طور که امام در ضمن مذاکرات هم اشاره کرده اند مسئله وساطت بین شاه و امام، قبلا هم از طرف سلطان حسن پادشاه مراکش و حسین پادشاه اردن مطرح شده بود.متن مذاکرات به قرار زیر است: «وزیر: این کمال افتخار برای ماست که اینجا باشیم.علامه ترابی که از شاگردان آیت الله بوده است مشوق ما برای این سفر بوده اند. همه ما نگران اوضاع ایران هستیم.اول بار در قرن اخیر پاکستان مسئله تاسیس جمهوری اسلامی را عنوان کرد.در پاکستان حکومت بر اساس قوانین اسلامی است، سیستم اسلامی است.ما در پاکستان، خصوصا شیعه، خیلی نگران هستیم.اگر چه روابط شیعه و سنی ها خوب است اما کافی نیست.ما منتظر تغییرات ایران و پیشرفت انقلاب و تاثیرات آن بر روابط سنی ها و شیعه هستیم. امام: من امیدوارم که این نهضت اسلامی ایران که مشخصا اسلامی است و برای تحقق اهداف اسلام است که آن اهداف انسانی کامل است پیروز شویم، و آنچه آمال ما بوده است که اسلام و احکام آن که ضامن استقلال و آزادی مسلمین است اجرا شوند. امیدوارم این پیروزی حاصل شود.این مسلمین همان طور که اسلام دستور داده است با هم متحد شوند و با هم ید واحده باشند تا آمال و آرزوها حاصل شوند.و احکام اسلام در همه جای عالم اجرا شوند.از خداوند تعالی توفیق همه مسلمین را خواستارم. وزیر: من، قبل از آمدنم به ژنرال ضیاء تلفن زدم و به او اطلاع دادم که برای دیدار آیت الله می آیم.او بهترین پیغامهای خود را داده است.وی گفت که پاکستان و ایران برای سالهای زیاد دوست هم بوده اند.از همان آغاز تاسیس پاکستان این دوستی شروع شده است. ما در پاکستان مسائل ایران را، یک امر داخلی ایران می دانیم.اما هر چیزی که ما قادر به انجام آن باشیم و آیت الله آرزو کند و بخواهند که کمک کنیم آماده انجام آن هستیم. امام: نهضتی که در ایران است، یک نهضت انسانی است که همان نهضت اسلامی است.نهضتی اسلامی - انسانی است.هر انسانی، هر مسلمی اگر مطلع شود از اوضاع ایران، با ایرانیها که در تحت فشار سالهای طولانی بوده اند و به واسطه عمال اجانب تمام حیثیت ملی خودشان را و مخازن زیرزمینی خودشان را و نیروهای انسانی خود را از دست داده اند، کمک می کند.ما البته از رئیس جمهور پاکستان که توجه به این معنا دارند، تشکر می کنیم و انتظار آن را داریم که در این نهضت به ما کمک تبلیغاتی بکنند. همان طوری که دولتهای بزرگ به شاه کمک می کنند کمکهای تبلیغاتی و کمکهای دیگر و آنها اسباب این شده اند که این شخص تاکنون باقی مانده است و گرنه در بین ملت هیچ پایگاهی ندارد و ساعتی نمی تواند در ایران زندگی کند.ما متوقع هستیم انسانها و بالاتر از آنها مسلمانها به این نهضت کمک کنند و این ملت مظلوم را با کمک خودشان از زیر بار ظلم بیرون بیاورند.کمکهای تبلیغاتی را همه این دولتها و ملتها می توانند بکنند.مع الاسف دولتها تاکنون یا توجه به این مسائل ما نکرده اند یا آنها که استفاده جو بوده اند با توجه به مظالمی که واقع می شوند از شاه پشتیبانی کرده اند.هیچ یک از آنها از یک ملت ضعیف که دارد خرد می شود اظهار (پشتیبانی) نکرده اند. شما اول مردمی هستید که پشتیبانی خود را به ما عرضه داشته اید و ما از شما توقع این را داریم که در رادیو و مطبوعات و مصاحبات خودتان کمک خودتان را اعلام کنید. وزیر: می دانید که پاکستان ملتی فقیر است و در یک مرحله حساس از تاریخ خود قرار دارد.ما مشکلات داخلی خود را داریم.ما همچنین به قدرتهای زیادی متکی هستیم.بخصوص درباره کمکهای اقتصادی برای ادامه حیات خودمان متکی به قدرتها هستیم. در یک مجموعه ملتهایی قرار داریم که روابط و جریانات دیپلماسی خاصی است که باید دولتهای مستقل تعقیب کنند.اگر چه عواطف ما با ملت ایران است ولی ما قادر نیستیم که در مسائل داخلی ایران دخالت کنیم.اما اگر آیت الله حس می کنند که ما به نحوی می توانیم کمک کنیم که بین دو طرف وساطت شود حاضریم این را انجام دهیم. امام: قضیه شاه طوری نیست که قابل وساطت باشد.شاه با تمام قوا در طول سی و چند سال ملت ایران را هم چپاول کرده است و هم جنایات فوق العاده وارد کرده است.امروز ملت ایران با بیداری و هوشیاری به پا خاسته است.و حقوق اولیه بشر را که آزادی و استقلال است طلب می کند و شاه هیچ پایگاهی در ایران ندارد و هیچ قابل مصالحه نیست اعمالی که این شخص کرده است و یا جنایاتی را که این آدم کرده است به ایران، نمی توانیم در یک جلسه و یا دو جلسه بیان کنیم.باید

خود شما به وسیله سفارتخانه های خودتان که دارید استفسار کنید از قضایای ایران، که بدون شک بفهمید ملت یک حق مشروع را مطالبه می کند و شاه شروعیت خود را از دست داده است و به نظر من از اول سلطه او و پدرش مشروع نبوده است در ایران.من از خدای بزرگ می خواهم که دولت مسلم پاکستان که ملت مسلم پاکستان به آمال انسانی و اسلامی خود برسد و راه استقلال و آزادی را بیابد و همان طور که ملت ایران برای به دست آوردن آن قیام کرده اند، ملت آنجا هم به دست آورد آنچه می خواهد. وزیر: اطلاعات ما حاکی است که در وضعیت کنونی ایران هزاران و صدها هزار از مردم ایران زحمات طاقت فرسایی را تحمل می کنند.اینها تمامی برادران شیعه ما هستند.به موجب آمار و اخبار، زندگی عادی مردم از دهات و شهرها برهم خورده است. فقدان غذا، توقف وسایل حمل و نقل، زندگی را به تمام معنا متوقف ساخته است.این آگاهی و احساس است که برادران شیعه را وادار می کند که قد علم کنند و یک راه حلی را بررسی کرده و ارائه دهند. من عضو کابینه هستم.اطلاعاتی در دسترس ما هست که اگر اجازه بدهید بیان کنم. بین آمریکا و روسیه یک تفاهمی شده است و روسیه (در ایران) دخالت در اوضاع نخواهد کرد.لذا جنگ با قدرت آمریکا آسان نخواهد بود.ممکن است قدم به قدم جلو رفت، که از طریق آن، یک همکاری مختصری با دولت، در این مرحله، به منظور آشنا شدن مردم با اداره مملکت و مشکلات به عمل آید به طوری که زندگی عادی مردم بر هم نخورد و مردم که از گرسنگی می میرند از این فاجعه نجات یابند. امام: اما اینکه وسایل زندگی مردم مختل شده است، این شاه است که همه را مختل کرده است.نفت مستخرج و ذخیره شده برای مدتی داریم به موجب اطلاعات موثق.اما شاه نمی گذارد که نفت ما به خود ما برسد.مقداری نفت هم که خارج می شود برای مصارف داخلی، به اسرائیل، می گویند داده شده است.انبارهای گندم را بعد از نیمه شب مامورین دولت می برند برای ذخیره که مردم را به زحمت بیندازند.و مسایل دیگر را هم خود آنها اسباب این هستند که سختی پیش بیاورند.اما ملت ما تمامی این سختیها را تحمل می کند تا به اهداف خود برسد.اما تفاهم او با دولت (آمریکا و انگلیس) برای دخالت در امور داخلی ما، این سابقه هم دارد. و دخالت اگر مقصود نظامی است چنین تفاهمی ممکن نیست حاصل شود.اگر جور دیگری است، آمریکا همه گونه دخالتها کرده است.ما می خواهیم دست او را قطع کنیم.این قیام یک قیام اسلامی است.اگر زحمت ببینیم، شکست ببینیم برای خدا و اسلام است و ما مامور خواهیم بود، ما همان منطق مسلمین صدر اسلام را که اگر در جنگ با کفار کشته شویم به بهشت می رویم و اگر بکشیم به بهشت می رویم، همان منطق را داریم.شاه ناگوارتر است از دخالت دیگران در ما.دیگران اگر با زور و اسلحه دخالت کنند نمی توانند در ایران ادامه بدهند.چنانچه در تاریخ تجربه شده است بین ملتهای مهاجم.ملت زیر بار هیچ مصالحه ای با شاه نمی رود. آنقدر جنایات دیده است که نه راضی به دخالت اجانب باشد نه به بودن شاه. وزیر: من منظورم دخالت نظامی نیست.روشن شود.به موجب اخبار ما، شاه به هیچ قیمتی حاضر به عقب نشینی نیست.ارتش پشتیبان شاه خواهد ماند و ادامه خواهد داد.روشن است و ما می دانیم که فشار بر مردم زیاد است.به موجب اطلاعات ما شاه آماده است که در این مرحله شرایطی را بپذیرد.بنابراین اگر بشود یک راهی را به صورتی برای همکاری (پیدا کرد) و با اهداف زودرس در ذهن شاید در یک مرحله طولانی تری به اهداف برسید.اما با کشتار کمتر و فشار کمتر بر مردم.ما معتقدیم که شاه آماده است که تفاهمی بکند. امام: شما شاه را به اندازه من نمی شناسید.من او را بزرگ کرده ام.خوب او را می شناسم.او برای اول بار نیست که واسطه درست کرده است.واسطه ای درست کرده است که حتی قوای نظامی را به تو می دهم.تمامی دولت را به شما تسلیم می کنم و (من – یعنی شاه) سلطان باشم و دخالتی در امور نکنم.اما من او را خوب می شناسم، شما او را نمی شناسید.او حیله کرده است می خواهد ما و شما را اغفال کند.می خواهد با وساطت شما به زندگی جنایت بار خود ادامه دهد و این قیامی که اسلامی است و در ایران برپا شده است متوقف کند و با تمام قوا به جنگ اسلام و مسلمین برخیزد.او به قلدری و جنایت کاری عادت کرده است از بچگی.نظیر افیونی شده است که نمی تواند آن را از دست بدهد.شما توجه کنید به این معنا که وساطت از کسی که به قولش اعتماد نیست و فقط برای اغفال است نکنید، و معذوریم که وساطت شما را در این موضوع قبول کنیم.ملت ایران نمی تواند شاه را

قبول کند وساطت توسط اشخاصی نظیر ملک حسین و ملک حسن و حالا هم شماها جز برای تحکیم قدرت خودش و ادامه خیانتها و جنایات بر ملت نیست.و برای مامسئولیت الهی است اگر با او یک مسالمت و همراهی کنیم.ما اگر بنا باشد شکست بخوریم با دست خودمان خودمان را شکست نخواهیم داد، اگر با نظامی و زور باشد، با دست خودمان ما به این خیانتکاری اجازه ادامه ندهیم! وزیر: من توسط شاه فرستاده نشده ام که وساطت کنم وقتی که به او (قصد سفرم را) گفتم و اجازه گرفتم که به دیدار شما بیایم، ژنرال ضیاء این پیشنهاد را مطرح کرد.وضعیت ایران روی شیعیان پاکستان، هم اثر می گذارد.ما اقلیتی هستیم.وضعیت ایران شیعیان را ضعیف می کند.این افکار است که مرا وادار کرده است بیایم و ضمن ادای احترام، تبادل نظر کنیم.من آنچه را آیت الله گفتند می بینم و احساس او را می بینم.من گناهکار تنها کاری که می توانم بکنم دعاست.به هر حال امشب ساعت یک می روم به ژنو بعد دو روز در لندن با فامیلم.بعد برگشت به پاکستان.اگر آیت الله در این فاصله مطلبی به نظرشان رسید و اگر کاری هست که از دستمان بر می آید اطلاع دهند چه شخصا و چه دولتمان رسما در خدمت شما حاضریم. امام: از حسن نیت شما متشکرم.لکن این نکته که قیام ما شیعه پاکستان را تضعیف می کند خلاف اطلاعات ما از اقشار شیعه نشین است.در همه اقشار شیعه نشین جنبشی پیدا شده است که ما امیدواریم آن جنبش موجب آن بشود از گرفتاریهایی که ملتها تاکنون داشته اند بیرون بروند.بلکه قضیه، قضیه شیعه نیست.قضیه مسلمین است.ما از جاهای مختلف که ممالک اسلامی بوده است مطلع هستیم.به ما اطلاع داده اند که قیام ایران یک بیداری در جاهای دیگر در ملت عرب، در جاهای دیگر به واسطه این قیام یک بیداری پیدا شده است که امید است که اگر به نتیجه برسد سایر اقشار هم به مقاصد انسانی خودشان برسند. و من از خدای تبارک و تعالی توفیق خدمت می خواهم.و توفیق شما و دیگران را در خدمت به اسلام و ملت اسلام خواستارم. وزیر: خیلی متشکرم و مفتخرم که به حضورتان رسیدم.وضعیت شیعیان در پاکستان به دلیل پول زیادی که سعودی خرج می کند خوب نیست.دعای من آن است که ایران قویتر از گذشته بشود و این قدرت وضعیت شیعه را در پاکستان تشویق و تقویت کند.من می دانم نهضت ایران اسلامی است.اما در پاکستان ما اقلیت هستیم و انقلاب ایران روی ما تاثیر زیادی می گذارد. امام: ما امیدواریم که وضعیت ایران به یک نحوی بشود که تقویت بنماید سایر شیعیان را در اقطار دیگر و ما هم از شما امید دعا داریم.به ما دعا کنید که در این نهضت موفق بشویم. دیدار و مذاکره راسل کر، عضو مجلس عوام انگلیس با امام خمینی «راسل کر» نماینده پارلمان انگلیس (مجلس عوام) و عضو حزب کارگران کشور بود، با بسیاری از ایرانیان مقیم انگلیس و نیز دانشجویان ایرانی آشنایی داشته و دارد.راسل کرد، در دوران رژیم شاه، در چند مورد به حمایت از مبارزین داخل ایران برخاست و بارها، در مورد نقض حقوق بشر در ایران و نیز فشار و شکنجه زندانیان سیاسی اعتراضات گسترده ای به عمل آورد.وی در اواسط نوامبر توسط کمال خرازی معرفی شد و برای دیدار و گفتگو با امام به نوفل لوشاتو آمد. متن زیر خلاصه گفتگوی راسل کر و امام خمینی است که به وسیله دکتر یزدی یادداشت شده است: «راسل کر: در آمریکا و انگلیس تبلیغات زیادی می شود که اگر خمینی در ایران پیروز شود، مملکت را ۵۰۰ سال به عقب خواهد برد. می گویند حرکت شما ارتجاعی و قدیمی است.برنامه ضد مدرن کردن ایران توسط شاه است.به نظر ما مهم است که جنبه های مترقی جنبش اسلامی معرفی شود. من فرصت و امکان برای این معرفی را دارم، و آن را برای کمک به آینده ایران انجام می دهم. امام: اینها که شنیده اید، در مطبوعات تماما تبلیغات شاه است.مبالغ زیادی برای آن خرج شده است برای حفظ شاه، خوب شما ملاحظه کنید فریاد مردم چیست؟ مردم ارتجاعی هستند؟ آیا فریاد استقلال طلبی و آزادیخواهی ارتجاعی است یا ادعای شاه. حکومت اسلامی مساوی است با پیشگرایی و تمدن و ترقی، نه مخالف برای آن است.در زیر سلطه شاه مملکت رو به تنزل و ارتجاع است.جوانهای ما و فرهنگ ما را عقب نگه داشته است و نمی گذارند تحصیلات را تمام کنند.دانشگاههای ما ارتجاعی و وابسته هستند.نظام حاکم وابسته است به غیر و وابستگی ارتجاع است.اقتصاد ما شکست خورده به غیر وابسته است، ارتجاعی است.ما صنعت نداریم، مونتاژ است، نه روبه ترقی.ملت مستقل، مملکت مستقل، اقتصاد مستقل را ما می خواهیم، اما شاه مانع است.ما و ملت علیه شاه قیام کرده است برای آنکه

او مملکت را ارتجاعی کرده است نه ما.ما ارتجاعی هستیم؟ شاه مرتجع است.الحال احکام قرون وسطایی را در مملکت ما اجرا می کنند. راسل کر: وضع حقوق بشر در آینده ایران چگونه خواهد بود؟ برای ساواک چه فکری کرده اید؟ امام: ساواک، خیر لازم نیست.فشار نخواهد بود.ساواک جز ظلم و تعدی و فشار بر ملت نداشته، در حکومت اسلامی نخواهد بود.حکومت اسلامی مبنی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است.هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام ملاحظه حقوق بشر را نکرده است. آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است.شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور. راسل کر: دشمنان شما، ادعا می کنند که حقوق زنان در حکومت اسلامی از بین می رود: حقوق کنونی که زنان در زمان شاه به دست آورده اند در آینده از بین می رود.من خودم البته باور ندارم.شما چه نظری دارید؟ امام: زنها در حکومت اسلامی آزادند.حقوق آنها، مثل حقوق مردها.اسلام زن را از قید اسارت مردها بیرون آورد و آنها را همردیف مردها قرار داده است.تبلیغاتی که علیه ما می شود برای انحراف مردم است.اسلام همه حقوق و امور بشر را تضمین کرده است.الآن از فشار حکومت در ایران، آزادی نه برای مرد است و نه برای زن.در اسلام برای همه هست. راسل کر: آزادی شیعه چه مفهومی دارد؟ یکی از آیت الله ها در قم، برادر شما به یکی از اعضای گروه ما در مورد ارزشهای آزاد انسان، یک جواب بسیار روحانی داد، خیلی جذاب. امام: یکی از مبانی اختصاصی شیعه، مبارزه با ظلم و دولتهای ظالم است.دیکتاتوری از اول پیدایش و بروز آن، شیعه علیه آن زور و ستم مبارزه کرده اند.کشته دادند، فداکاری کردند.و مذهب شیعه با خون خود آزادی بشر را تضمین کرده است.در سایر مذاهب، مذهبی مثل شیعه نیست که قیام علیه باطل بنماید، این از خصوصیت بارز شیعه است. راسل کر: آیا راه حل دیگری جز شاه می بینید؟ امام: هیچ امیدی نیست ولو با اصلاح شاه.نه ملت و نه اسلام اجازه نمی دهد جرایم رژیم شاه خیلی است. راسل کر: ماهیت رابطه شما با جبهه ملی چیست؟ اخیرا شما با آنها ملاقات داشته اید؟ امام: ما با جبهه هیچ رابطه ای نداریم.فقط سنجابی آمد و ما مسائل خودمان را به ایشان، نه به عنوان جبهه، گفتیم و ایشان هم پذیرفتند. راسل کر: تعجب می کنم، آنها در اکثر موارد شما را رهبر می دانند.رهبر مذهبی و سیاسی.چرا این قدر فاصله وجود دارد؟ امام: قضیه فاصله نیست.مرا ملت به رهبری پذیرفته است.من رهبر جبهه نیستم.رهبر مذهبی، که مبنای مذهب بر سیاست است ایرانیها پذیرفته اند، و لذا آنها به شما پیش خود گفته اند. راسل کر: رل شما دوگانه است.رهبر شیعه و رهبر سیاسی، مبارزه علیه شاه و فاشیستها و نظامیها.اما باید شما در میان همه طبقات دوستانی داشته باشید، دارای مناطق نفوذ هستید.اینها اشخاص مهمی هستند.باید به آنها قدرت داد.چرا نباید روابط نزدیکتری داشته باشید با سنجابی و فروهر که همه در یک جهت با شما حرکت می کنند. امام: ما با تمامی اهالی ایران روابط مساوی داریم برای هیچ رهبر سیاسی و مذهبی اتصال به یک جبهه خاص درست نیست.با تمام ملت رابطه را برقرار می سازیم.رابطه خاص مخالف مصالح است. راسل کر: شما به دوستان سیاسی خوبی احتیاج دارید.و در یک جنگ بسیار سختی به این گونه افراد احتیاج دارید. امام: البته ما به همه افراد سیاسی احتیاج داریم، نیاز داریم.با یک گروه خاصی رابطه نداریم.همه ایران یک دست است و همه با هم می خواهند انجام بدهند و چون امت می خواهد.همه داخل آن هستند.و با همراهی همه پیش می روند. راسل کر: برنامه آینده برای مملکت چیست؟ آیا یک برنامه سوسیالیستی است؟ امام: خیر، نه رنگ سوسیالیستی و نه کمونیستی.برنامه مستقل مبنی بر عدالت، دموکراسی و قانون اساسی آن هم قانون اساسی خاص خودش... راسل کر: سوسیالیسم به معنای ما مکتب عمومی است. امام: قوانین اسلام اگر عملی شود حاصل آن عدالت اجتماعی است بدون آنکه مفاسد سایر سیستمها را داشته باشد. راسل کر: درباره دولت انگلیس چه نظری دارید؟ امام: نظریات ما، بدبختیهای شرق عمدتا و ایران خصوصا، از این سه دولت آمریکا، انگلیس و شوروی است، و اینها هستند که رضاخان و محمد رضا را بر ما مسلط کردند.و ما می خواهیم از زیر سلطه آنها بیرون بیاییم. ملت قیام کرده است برای خروج از سلطه.چیزی را که یک ملت خواست عملی خواهد کرد. راسل کر: ارتباط شما با آفریقای جنوبی و نفت ایران در دنیای سوم چگونه خواهد بود. امام: علی رغم سیاستهای گذشته در رژیم شاه. راسل کر: اگر پیروز بشوید روابط شما با انگلیس چگونه خواهد بود؟ امام: ما جنگی

با ملت انگلیس نداشته و نداریم.این دولتهای متعدی هستند، اگر با حسن نیت و احترام با ما رفتار کنند، ما هم همین قسم با آنها رفتار خواهیم کرد.» پی نوشت ها: ۱. از یادداشتهای دکتر ابراهیم یزدی. ۲. منظور تشییع جنازه دکتر نجات اللهی است که طی آن ارتش به مردم حمله کرد و موجب کشتار جدیدی شد. ۳. ایران، بر قله آتشفشان. ۴. از یادداشتهای دکتر ابراهیم یزدی. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا ؛

تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس

تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس از وحشیانه ترین حلقه های توطئه ی دشمن که براساس نقشه های شیطانی و شوم، برای هدم اساس اسلام طراحی شده بود، هجوم وسیع نظامی و شروع جنگی بود که دشمن با استفاده از جاه طلبی و غرور حکام عراق طراحی کرد و به راه انداخت . این جنگ که با شعارهای قومی و با هدف تجزیه ی ایران و به امید فتح سه روزه ی تهران و سقوط نظام اسلامی آغاز شد، خرابیهایی در دو کشور و در منطقه به بارآورد که کم نظیر بود و جنایتهایی در دفتر تاریخ به ثبت رساند که تا کنون نظیر آن مشاهده نشده بود . ملت رشید ایران به دفع تجاوز برخاست و با دفاع مقدس از کیان اسلام و میهن اسلامی، سیلی محکمی بر دشمن نواخت و با سلاح و صلاح و در سایه ی رهبری ولی خدا، آن چنان حماسه ی استقامت و رشادت مظلومانه و سرسختانه یی سرود که در تاریخ، به مثابه ی درس بزرگی باقی خواهد ماند و صراط مستقیم مبارزان و آزادیخواهان را ترسیم خواهد کرد . عنایت خدا در نصرت مظلومان و غلبه ی لشکریانش، بر همه ظاهر شد و این مرحله از توطئه ی دشمن ناکام ماند و ذلیل و شکست خورده و نادم و خسارت دیده، با پرونده یی مالامال از جنایت، به تغییر حیله پرداخت . در طول جنگ، دشمن به جای تسلیم شدن در برابر حق و تن دادن به عدالت، پیوسته به لجاج و عناد خود افزود و با طرحهای پیچیده و لشکرکشی به خلیج فارس و ایجاد فشار اقتصادی و تجهیز عراق برای حمله به مراکز صنعتی و اقتصادی و مسکونی، کمک در تهیه ی سلاح شیمیایی، آخرین تلاشهای خود را به کار برد؛ ولی در آن مقطع نیز جز رسوایی بیشتر، چیزی نصیب آنان نشد . در این مقطع، با حیله و فریب، شعار جنگ به شعار صلح تبدیل شد و این در حالی بود که وحشیانه ترین و نامردمی ترین اعمال خصمانه از سوی عراق و حامیانش، در جنگ و حواشی آن به وقوع می پیوست . آنچه از حماسه و شجاعت و قدرت و صلابت و فتح رزمندگان اسلام در این مدت گذشت و آنچه از ایثار و قدرت روحی و توکل به خدا و اعتماد به نفس که ملت بزرگ ما از خود نشان دادند، با هیچ بیان قابل توصیف نیست . آری، صحیفه ی دل و لوح ذهن پرخاطره ی آزاد مردان و شیرزنان و غیور رزمندگان و دلیر بسیجیان ملت ما را که مدرنترین سلاحهای ابرقدرتها در برابر اراده ی پولادین آنان خنثی گردیده است، به آسانی نمی توان در هیچ گزارشی ترسیم کرد؛ مگر آن که همه ی کسانی که توانایی نگارش و سرایش، ترسیم و تجسم دارند، دیده ها و یافته های خود و دیگران را هنرمندانه به نظم و نثر و تصویر درآورند . در این جا، از همه ی نگارندگان حوادث جنگ و همه ی کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می کنم از ثبت و ضبط جزییات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه ی تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند . این دوره، دوره ی ذخیره ی نیروی محرکه ی تاریخ و الهامبخش امم است . وعده ی ظهور قومی را که «اذلهٔ علی المؤمنین اعزهٔ علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومهٔ لائم» (۱) باشند، در سیمای پارسایان شب و شیران روز می توان مشاهده کرد که در این دوران، معرکه ی جنگی نابرابر را میداندار بودند و قدرت الهی را در فتوحات فجر و ظفر و کربلا و خیبر نمودند و ثبات قدمشان، آیات فتح را تفسیری روشن بود و همت بلند و عزم راسخشان، اراده ی الهی را مظهری آشکار . اما آنچه از این مرحله باقی ماند، جز خسران و شکست برای دشمن و سربلندی و افتخار برای ایران اسلامی نبود . صدور قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶، عکس العمل ناگزیری بود که در برابر شکستهای رژیم متجاوز عراق، از سوی قدرتهای حمایت کننده ی او زمینه سازی شد و از شورای امنیت صادر گشت . این قطعنامه که زیر فشار سهمگین رزمندگان اسلام بر پیکر دشمن

صادر شد، سندی است که شعار دفاع مقدس ما در آن تأمین گردیده بود و اجرای کامل آن، دشمن را به شکست قطعی می رسانید و لذا هرگز جمهوری اسلامی آن را رد نکرد . آنچه برای ایران اسلامی مطرح و موجب عدم شتاب در قبول آن می شد، اصرار بر تنبیه متجاوز به قدر کافی در میدانهای نبرد و نیز بی اعتمادی در اجرای میثاقهای بین المللی توسط قدرتهای بزرگ بود . از صدور قطعنامه تا قبول رسمی آن از سوی جمهوری اسلامی، دنیا شاهد سنگینترین ضربات نیروهای اسلام بر دشمن و فتوحات بزرگ رزمندگان ما بر دشمن در جبهه های جنگ از سویی و فشارهای همه جانبه از سوی حامیان رژیم عراق علیه ایران اسلامی از سوی دیگر بود . حصر اقتصادی، حمله به تأسیسات ما در خلیج فارس و تمرکز بی سابقه ی نیروهای نظامی امریکا و ناتو در اطراف مرزهای آبی و هوایی و حتی تجاوز به آنها، بخشی از این فشارها بود؛ به طوری که تقریبا هیچ فشار ممکن باقی نماند، مگر آن که بر ملت ایران وارد شد و رژیم امریکا تقریبا به طور مستقیم وارد صحنه شد . تهدیدها، بمبارانهای وسیع شیمیایی و جنایت حمله به شهرها و هواپیمای مسافربری و کشتی غیرنظامی و اثبات این که استکبار در حمایت از عراق آمادگی برای دست یازیدن به هر جنایتی دارد، بخشی از حوادث این دوران است و جا دارد در موقع مقتضی، این حقایق هشداردهنده برای ملت ایران شکافته و برملا گردد . قبول قطعنامه ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و رهبر عظیم الشأن فقید آن، توطئه ی وسیع دشمن را بار دیگر با هدایت الهی به خود او برگرداند و دشمن را که تحت شعار صلح طلبی، به هر جنایتی دست می زد، خلع شعار کرد . شاید مشیت الهی بر این بود که با قبول قطعنامه، حقانیت جمهوری اسلامی بیش از پیش در جهان آشکار شود و ملت ایران به هدفهای اساسی خود در سطح بین المللی نزدیکتر گردد . با این ابتکار جمهوری اسلامی، دشمن در دو راهی شکست قرار گرفت: اگر اجرا شود، ایران اسلامی به خواسته های خود رسیده است و اگر اجرا نشود، داعیه ی همیشگی جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم قطع ریشه ی تجاوز و رابطه ی میان تجاوز عراق و حاکمیت سلطه در جهان و این که رژیم عراق در ادعای صلح طلبی صداقت نداشته است، به اثبات می رسد و بی اعتمادی به قرارهای ساخته ی قدرتها که جمهوری اسلامی همواره مدعی آن بوده است، در میان ملتها رایج خواهد شد و آنها را بر تکیه ی فقط به نیروی خویش، تشویق خواهد کرد . حکام سبکسر عراق که در طول جنگ عملاـ نشان داده اند از تشخیص مصالح عاجزند، این بار نیز زیانبارترین راه را گزیدند؛ یعنی ابتدا با حمله به ایران و ندیده گرفتن شعارهای خود در قبول قطعنامه، بی اعتباری سخن و عمل خود را به دیرباورترین اشخاص هم ثابت کردند و البته وقتی با حضور بی نظیر رزمندگان در جبهه، مجبور به عقب نشینی در بخش عظیمی از مرزها شدند، یک بار دیگر آزموده را آزمودند . با تعلل در اجرای قطعنامه، باز هم اقدامی دیگر در جهت عکس منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی و حیثیتی خود انجام دادند و جهالت و آزمندی خود را به اثبات رساندند . نگهداشتن بخشی از اراضی ایران اسلامی که عمدتا دزدانه و پس از آتش بس تصرف شده، به قیمت تعطیل قطعنامه یی که مدتها دم از اجرای آن می زده اند، جز نکبت و پشیمانی، چیزی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد و این حیله ی شیطانی نیز به خود آنان بر خواهد گشت: «ولایحیق المکر السیئی الا باهله» (۲). آنان دیر یا زود، مجبور به تخلیه ی این اراضی خواهند شد و همه می دانند که ایران انقلابی، حضور متجاوز غاصب پلید را در مرزهای خود، زمان درازی تحمل نخواهد کرد و به طور حتم خسارتی که در این مرحله نصیب متجاوز و منطقه خواهد شد، مانند گذشته خسارتی سنگین خواهد بود . اگر یک سال پیش، صدام به اجرای قطعنامه تن داده بود، اینک اسرا برگشته، اروند لایروبی شده و صلح مستقر گردیده و پیشرفت بازسازیها چشمگیر بود . آنچه از تعلل رژیم عراق در عمل به قطعنامه، تا کنون بر دو کشور وارد شده، و آنچه از این پس وارد شود، مسؤولیتش بر دوش رژیم عراق و شخص صدام است . ما همیشه و حتی در طول جنگ، مردم عراق را برادران مسلمان خود می دانسته ایم و هیچ گاه جز خیر برای آنان دردل نداشته ایم و حتی در اوج شرارتهای دشمن، برخوردهای اسلامی و انسانی ما با مردم عراق که ذکر آن خارج از مقال است گواه صادق ما بر این مدعا بوده است . قاطعانه اعلام می کنم که ملت عراق از وضع فعلی و پیامدهای آن سودی نخواهد برد و ما نه تنها به خاطر منافع خود، بلکه به دلیل آنچه بر منطقه و جهان اسلام می گذرد، این وضع را رد می کنیم و حکام عراق را

به قبول حق و دوری از لجاجت فرا می خوانیم . پی نوشت: ۱) مائده: ۵۴ ۲) بحارالانوار، ج ۷۸ ، ص ۲۳۱ منابع مقاله: حدیث ولایت، ج ۲، ص ۱۴۹، دفتر مقام معظم رهبری؛

نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ

نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ وقوع جنگ بزرگ هشت ساله آزمایشی (بزرگ) بود. پدیده ای که بسرعت گرد رخوت و سستی را تکاند و حیاتی نو به کالبد انقلاب و انقلابیون ارزانی داشت. صرف نظر از تحلیلهای مختلفی که درباره این حادثه عرضه شده جنگ در سینه جوانان آتش آرمان و مطلوبی دیگر را روشن نمود. آتشی که دیگر بار موجب شد جمعیتی کثیر خود را در خدمت «آرمان » و مقصود در آورند و خیال به خدمت آوردن مطلوب و نشستن بر سر سفره رنگین پس از پیروزی را از سر بدر کنند. از اینرو علی رغم مشکلات و خرابیها حرکت عمومی دیگر بار روی به صعود نهاد. حرکت عمومی به حرکت سفینه ای می ماند که از زمین جدا می شود تا در فضای ماوراء زمین و جو بر مداری معین مستقر شود. عموم سفینه ها از سه منبع انرژی بهره می برند: منبع اول سفینه را از زمین جدا می کند و تا جو بالا می برد. چنانکه مخزن سوخت دوم به یاری سفینه نیاید پس از چندی دیگر بار با سرعتی سرسام آور به زمین باز می گردد و منهدم می شود. مخزن دوم سفینه را از جو عبور می دهد تا به فضای بالای زمین صعود می دهد اما قرار گرفتن در مدار اصلی نیازمند منبع و مخزن سوخت سومی است که اسباب آن را سفینه با خود دارد. سفینه انقلاب اسلامی با منبع سوخت اول از مدار سال ۵۷ گذشت اما تاخیر در رسیدن منبع انرژی موجب شد تا برای چندی سفینه در انتظار و التهاب بماند. منبع سوخت دوم یعنی جنگ این سفینه را از مدار ۶۸ نیز گذراند. جنگ به صورت طبیعی و متاثر از انقلاب اسلامی موجب بروز فضایی شد که عموم مردم بتدریج با فرهنگ انقلاب آشنا شدند. مردمی که ذهن و زبان و نگرش و مناسبات مادیشان برمبنای فرهنگ و ادب پیش از انقلاب شکل گرفته بود. زندگی در ساحت دین نیازمند ظهور عالمی دیگرگون بود. بی گمان معلمان، متولیان و امیران سرزمین فرهنگ و ادب و پس از آن متولیان امور اجرایی در زمره اولین کسانی بودند که می بایست انکارکنندگان عالم غربی شوند. منادیانی که نظر و عملشان حکایت از ایمان به عالم دینی می کرد ورنه، عموم مردم همواره تابع حکم امیران و ادبی هستند که وظیفه هدایت و راهبری را عهده دارند. هشت سال نبرد با دشمن میدان بارور شدن و ظهور ادب دینی را فراهم آورد و موجب شد تا جمع کثیری از جوانان در فضایی خارج از همه آلودگیهای شهری متاثر از ادب غربی خود را مهیا کنند و سیر و سلوک در عالم دینی را تجربه نمایند ضمن آنکه این سالها فرصت لازم را برای دگرگون ساختن بسیاری از مناسبات باقی مانده از دوران قبل نیز فراهم می ساخت. طی همه این سالها حال و هوای میدان جنگ یا در واقع مدرسه انقلاب اسلامی بتدریج به میان شهرها و روستاها منتقل می شد و بر ذهن و زبان و ساختار اخلاقی و اعتقادی مردم تاثیر می گذاشت. اما... پایان سالهای پرالتهاب جنگ باب این مدرسه بزرگ را بست و جمله دانش آموزان و دانش آموختگان راهی شهرها شدند با انگیزه و امیدی قوی برای بنا کردن شهری و عالمی هماهنگ و همسان با آنچه که طی هشت سال در میان مناسبات خود آن را تجربه کرده بودند در واقع مخزن سوخت دوم سفینه انقلاب را به مداری بالاتر سوق داده بود. (نمودار۳) سفینه برمدار ۶۸ به حرکت خود ادامه می داد به امید آنکه مخزن سوخت سوم چنان حرکتی ایجاد کند که سفینه بتواند به عالیترین مرتبه خود برسد. حرکت سوم در ایران به «دوران سازندگی » شهرت گرفت. مهمترین مشخصه این دوران بروز احساس تند در میان مدیران اجرائی کشور بود. احساس نیاز به «برنامه و طرحی کلان » برای سازماندهی تمامی مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور. همان امری که به دلایل مختلف مورد غفلت واقع شده بود. اشتغال جوانان قبیله انقلاب در میدانهای نبرد رویارو، تغییر استراتژی استکبار برای رویارویی با انقلاب اسلامی (تغییر سیاست حذف انقلاب اسلامی به سیاست استحاله فرهنگی) و سازماندهی عواملی مشخص از میان روشنفکران برای تحقق این خواسته، تصدی گروهی از تکنوکراتها و متخصصانی که جان و دلشان با انقلاب اسلامی و

فرهنگ ویژه آن (مطابق دکترین امام خمینی) نبود ;دست در گردن هم موجب شد که وظیفه سازماندهی و تغییر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عهده کسانی گذاشته شود که مدینه آرمانی خود را در عالم غربی جستجو می کردند و این به معنی «تصمیم به بازگرداندن سفینه انقلاب اسلامی » به پایگاه زمینی بود. از دیگر سو پایان جنگ و تحقق بخشی از آرمانهای سالهای دفاع مقدس موجب شد تا «میل به خدمت در آوردن آرمان و بهره مند شدن از نتایج حاصله از همه سالهای مبارزه » (چونان حرکت اول) دیگر بار در ساحتهای مختلف بروز کند». از این زمان سفینه انقلاب در کشاکش تمنای دو گروه ماند. جمعیتی که میل به ارتقاء آن را تا آخرین مدار معهود داشتند و جمعیتی که با ترسیم ویژگیها و بر شمردن مواهب عالم غربی (گاه به اسم دین و انقلاب) برای افول آن تلاش می کردند. لازم است پیش از گفتگو درباره آنچه می بایست اتفاق می افتاد نگاهی به وضع کودکان، نوجوانان و جوانان طی این سالها داشته باشیم. کودکان انقلاب، نوجوانان جنگ، جوانان عصر سازندگی در کنار حوادث و در میان فراز و نشیبهای سالها مبارزه، آرمانخواهی، جنگ و تلاش جمعیتی که نقطه عطفهای مهم سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را باعث شدند نوزادانی پای در عرصه حیات نهادند که از صحنه اصلی زندگی پدران و مادران خود بدور بودند. و به آرامی و در بی خیالی سالهای اولیه زندگی خود را روی خط افق سپری می ساختند. مدرسه اولین صحنه از حیات اجتماعی اما رسمی آنان بود، محلی که اینان ناگزیر ایام هفت سالگی تا ۱۵ سالگی را تحت آموزشهای مستقیم مربیان و تربیت غیر مستقیم وسایل ارتباط عمومی طی می کردند. آنچه که طی این ایام قابل توجه است «تلاش دستگاه آموزشی و پرورش رسمی و غیر رسمی کشور برای آموخته کردن این کودکان و نونهالان با انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و از دیگر سو عرضه تصویری سیاه و منفور از تمامی سالهای حکومت پهلوی و حتی همه امیران و حاکمان پیش از انقلاب بود. در این سالها کودکان و نوجوانان در میان فضای «باقی مانده عناصر مدنی و فرهنگی عصر پهلوی » و «صورتهای اولیه مناسبات فرهنگی و مدنی عصر انقلاب اسلامی » در زیر باران شدیدی از «اطلاعات » بی آنکه فرصت کندوکاو و مطالعه عمیق درباره اش داشته باشند و «تبلیغات » بی آنکه مجال پرسش و جستجو درباره اش داشته باشند روزگار گذراندند. تلاش «مربیان تربیتی و پرورشی مدارس » و بسیاری از کسانی که سعی در تربیت نسل دوم انقلاب داشتند عمدتا مصروف: دو امر شد: ۱- تغییر و اصلاح صورت اعمال و رفتار بچه ها ;۲- تبلیغ مستمر آرمان انقلاب و جنگ. و این در حالی بود که ماهها و سالها در انتظار تحقق امور زیر سپری می شدند: ۱- طراحی طرحی استراتژیک و کلان براساس مبانی انقلاب اسلامی برای ساماندهی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ;۲- تحقق انقلاب فرهنگی. ۳- طراحی سیاست کلان فرهنگی کشور ;۴- پالایش مناسبات «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی » از شائبه های غربزدگی -;۵ تغییر ساختار نظام تعلیمی و تربیتی مبتنی بر مبانی نظری دینی و پژوهشهای کاربردی. اصرار در تغییر صورت ظاهر و حفظ آن بتدریج موجب جاری شدن «تئوری نقش » در میان سطوح مختلف جامعه شد. و این «تئوری » چیزی جز ظهور «ریا» و «نفاق » فراگیر نبود. کودکان و نوجوانان با مشاهده: رفتار و کنش والدین در خانه و خارج خانه ;رفتار و کنش مربیان در آشکار و نهان ;رفتار و کنش مبلغان، نصیحت کنندگان و سیاستمداران در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ;درمی یافتند که راه ماندن و بودن تبعیت از این تئوری است. «نمایاندن آنچه که نیستند و پوشاندن آنچه که هستند». این امر تا آنجا پیش رفت که همگان تنها طریق رسیدن به مدارج عالی و مراتب اجتماعی و سیاسی را پیروی از این تئوری فرض کردند. این امر کیان انقلاب را با خطر جدی نفوذ کسانی روبرو می ساخت که دل و جانشان با انقلاب نبود اما از آن به عنوان پلکان ارتقاء مادی سود می جستند. عدم تحقق موارد پنجگانه سابق الذکر جامعه را در سیر تدریجی مستعد می ساخت تا نسلی پرورده شود که در اولین فرصت از پوسته برخود کشیده (تئوری نقش) خارج شده و خود را آنچنان که هست بنمایاند. القاء مستمر آرمان انقلاب و جنگ نیز به دلایلی که ذکر خواهم کرد قدرت لازم برای پروردن نوجوانان و حراست از آنان را نداشت. همگان از این نکته غفلت ورزیدیم که انقلاب اسلامی بعد از بهمن ۵۷ و ورود به عرصه مناسبات «سیاسی و اقتصادی » وجه «آرمانی » خود را از دست داده است. بواقع این «انقلاب »برای نسل مبارز و اولیه وجه آرمانی داشت و از همین رو

جوانـان انقلابـی بـا تمسک بـدان و خـدمت تام و تمام به آن موجب شدنـد تا با خواست و مشـیت الهی در سال ۵۷ محقق شود. بی شک هر آرمان وقتی که محقق شود از وجه آرمانی اش کاسـته شـده و وجه «واقعی » می یابد. چه آرمان صورتی در ذهن می سازد و امیـدی در قلب می کـارد تـا انسـان در هوای آرزوی تحقق آن بپاخیزد. از همین رو آرمان و آرمانگرا بیش از آنکه در زمان حال بسـر برد در آیند و در هوای آینده سیر می کند. همین توجه به آینده و امید به تنفس در «مدینه مطلوب » آنها را در گذار از «وضع نامطلوب » یاری می رساند. «انقلاب اسـلامی و جنگ » بعد از دو نقطه عطف یعنی سالهای «۵۷ و ۶۸» بیش از آنکه از وجه آرمانی برخوردار باشـند از وجه واقعی و عینی برخوردار بودنـد. وجهی که در کشـاکش تاریـخ و مسایـل و مناسبات اجتماعی و سیاسـی و اقتصادی شدیـدا آسـیب پذیر است و ممکن است در این مرحله بسـیاری ازیاران خود را از دست بدهد و یا دسـتکم آنها را به جایی برساند که بسان سالهای آرمانگرایی خود را وقف آن ننمایند ;الا آنکه از قبل آن بهره مندی ویژه ای داشـته باشـند. چنانکه همگان شاهد بروز رویکرد بسـیاری از انقلابیون، مردم و مسؤولان به دنیا و جمع آوری مال و بهره مندی از سـفره انقلاب و جنگ بوده اند. این واقعه در حالی رخ می داد که سـفینه انقلاب در مدار اصـلی خود قرار نگرفته بود و به عنوان یک «نظام » نوپا به حساب می آمد و باید موقعیت خود را تثبیت می نمود. مربیان فرهنگی از این نکته غافل بودند که «آنچه برای آنها» آرمان محسوب می شد ضرورتا نمی توانست برای نسـلی که در میان انواع تنشـهای اجتماعی ایام کودکی و نوجوانی را سپری می ساخت بعنوان یک «آرمان » تلقی شود ;ضـمن آنکه این نسل پیش از آنکه انقلاب و اهـداف جنگ را بعنوان مقصد دور در آینده بداند آن را در زمان حال می دید. نباید فراموش کرد که طی همین سالها دشـمن بیدار سـعی در اجرای استراتژی جدید اسـتحاله فرهنگی انقلاب اسـلامی و پس از آن نظـام نوپـای سیاسـی و اجتمـاعی آن داشت و برای تحقق این استراتژی از همه امکانـات و اداوت و ابزار نیز سود می برد. و این همه مجال نمی داد تا نوجوانان نورسـته بتوانند سره را از ناسره باز شناسند چه، جملگی آنان از «دوران حکومت پهلوی، دوران انقلاب و بالاخره جنگ » تنها تصویری ذهنی داشـتند و نه تجربه ای عینی. تلاش دستگاه فرهنگی برای مبدل ساختن یک «امر واقعی » (آرمان نسل اول) به یک آرمان (برای نسل دوم) بی نتیجه بود از همین رو و بصورت طبیعی مقدمات لازم فراهم می شد تا در اولین فرصت ممکن نوجوانـانی که پـای به سن «جوانی » می گذاشـتند به اقتضـای سن و تقاضـای طبیعی در جسـتجوی «آرمـانی » باشـند که آنرا مطلوب خویش می پنداشتند. به عبارت دیگر چنانکه «نظام سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی » موفق به عرضه یک «تئوری » و یا طرح یـک «آرمان » در صـفحه ذهن و قلب جوانان نمی شـد به صورت طبیعی این جمعیت سـر در پی علمی می نهاد که حکایت از یک تمنای آرمانی داشت. سال ۱۳۶۸ شـرایط ویژه ای بر فضای ایران حاکم بود: ۱- پایـان جنگ که بروز نوعی انتظار و توقع برای حل مشـکلات اقتصادی و اجتماعی را سبب شد ;۲- نسـل دوم انقلاب که به سن جوانی رسـیده بود و بعنوان جمعیتی کلان در سـر آرزوهـای بسـیار و انتظاراتی فراوانتر را می پروریـد ;۳- مجموعه تعـالیم مسـتقیم و غیرمسـتقیم عرضه شـده طی دوازده سـال دوران آموزش رسـمی، بدون آنکه تغییری بنیادین را پذیرفته باشند مسبب تربیت نسلی شده بود که رویکرد دینی به عالم نداشت و تنها در کنـار مجمـوعه ای از دروس (علـوم زیسـتی، علـوم دقیقـه و علـوم انسـانی غربی) پـاره ای مبـاحث فرهنگی را تحت تـاثیر تبلیغـات و آموزشـهای مستقیم آموخته بودند. در واقع آموخته های رسمی عاری از شائبه های نظری و فرهنگی غربی نبودند ;۴- تکنوکراتهای متخصـص در عرضه طرحهای کلان خود برای اداره امور کشور بیش و پیش از آنکه متوجه رویکرد دینی انقلاب اسلامی به عالم و آدم باشـند سـر در پی تقلیـد و کپی برداری از طرحهای دیکته شده سازمانهای جهانی داشـتند و طرحهایی چون «توسـعه اقتصادی »، «توسـعه فرهنگی » را فراروی نظام جمهوری اسلامی قرار می دادند که بصورت طبیعی جهت گیریهای اصلی انقلاب را تغییر می داد و موجب می شـد تـا «مـدینه و فرهنـگ » غربی بعنوان «الگو» و مـدینه مطلوب انقلاب اسـلامی مطرح شود. البته با صورتی جدیـد و رنگ و لعاب ظاهرا مذهبی ;۵- جریانی سازمان یافته و متشکل در تلاش بود تا بر دیواره انقلاب اسلامی ترک اندازد . ماجرایی که از آن بعنوان «تهاجم فرهنگی » یاد شده است ;نگاهی ساده به بسیاری از طرحهای پذیرفته شده طی همه این سالها نشان می دهد که

ضعف در طراحی و برنامه ریزی مستقل و متکی به مبانی و منابع نظری دینی، علی رغم بسیاری از حسن نیتها موجب سریع تر شدن حرکت سفینه انقلاب اسلامی برای بازگشت به زمین است. برای مثال: طرح «انقلاب فرهنگی » بیش از سه سال دانشگاهها را تعطیل کرد و پس از آن بدون آنکه تغییر جدی و حقیقی در نظام آموزشی، میانی نظری کتب درسی، مبادی علوم، تعاریف و طبقه بندیهای حاکم در میان منابع انسانی ... حادث شود دیگر بار دانشگاهها گشوده شدند و علاوه بر آن در کنار دانشگاههای رسمی مراکزی تاسیس شدند آزاد و ملی که با خود عنوان «اسلامی » را یدک می کشیدند اما از همان ضوابط اولیه دانشگاههای دولتی نیز تبعیت نمی کردند. گسترش این مراکز در میان شهر و روستا موجب شد تا بر سرعت انسلاخ فرهنگی افزوده شود و «فرهنگ سنتی و ملی و منطقه ای » با سرعت بیشتری از میان جوامع دست نخورده و آلوده نشده شهرستانی محو شود. بتدریج بر ویرانه شهرهای قدیم شهرهای جدید قد برافراشتند شهرهایی که به تمامی نظام شهرسازی غربی را که عاری از رویکرد سنتی به عالم بودند انعکاس می دادند ;چنانکه طی همین سالها «تهران » تبدیل به الگویی تمام عیار شد برای دگرگون شدن ساختار دیگر شهرها، آنهم با عبارات زیبای نوسازی، بهسازی، مدرنیته و ... متاسفانه طی همین سالها (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴) کسانی که متولی اصلاح و بازسازی مناسبات مردم بودند به دلیل: ۱. عدم شناخت فرهنگ و تمدن مغرب زمین ;۲. عدم دلبستگی به فرهنگ سنتی و مذهبی ;۳. شیفتگی در برابر تزهای جاری در میان ممالک اروپایی (توسعه و ;...)۴. تبین نشدن استراتژی کلان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر شعار و خاستگاه انقلاب اسلامی و رهبری آن ;سعی داشتند با اجرای دکترین «توسعه فرهنگی » نسل دوم انقلاب را مهیای پذیرش دکترین «توسعه اقتصادی » کنند. این واقعه بمعنی دگرگون ساختن ذهن و زبان و نگاه انسان شرقی برای منفعل شدن در برابر «فرهنگ و تمدن » غربی بود ;تمدنی که روی به افول نهاده بود. عدم توانایی در عرضه یک «نظریه جدید و یک آرمان نو» فراروی نسل دوم انقلاب اسلامی موجب شد تا ناخودآگاه رسیدن به «مدینه غربی، دمکراسی، آزادی، جامعه مدنی و امثال اینها» در هیات یک آرمان مطلوب جلوه کند. آرمانی که در وقت تلاقی با اذهان جوانان نوپای سالهای ۶۸ به بعد بناگاه مبدل به نیرویی می شد که مهار آن مشکل می نمود. و این واقعه رخ نمود. متاسفانه بروز تعارض میان نسلی که سردر پی آرمان قبلی (انقلاب اسلامی) داشت و تمامی دارو ندار خود را نیز وقف آن کرده بود و بسیاری از طرحها و برنامه های اجرا شده و یا در دست اجرا، زمینه کشمکش را ایجاد می کرد. اما صرف نظر از این کشمکش «نسل دوم » آرام، مستعد، بی گناه و تشنه مانده بود و بدلیل فقدان شناخت و آنچه که پیش از این ذکر شد دل به «آرمانی مجهول » و برخاسته از خاستگاه غربی خوش می کرد و توان و انرژی جوانی را مصروف آن می ساخت. در این میان کسانی از این وضع منتفع می شدند که در دل رسیدن به «مدینه غربی » و «عدول از مواضع انقلاب اسلامی » را می پروریدند. طی این سالها... «غرب » دریافته بود که «بنیادگرایی اسلامی » به دلیل رویکردی ویژه به «عالم غیب و غیب عالم » بنیاد فرهنگ و تمدنش را نشانه رفته است. چه پاشنه آشیل خود را می شناخت چنانکه علما و نظریه پردازان غربی متذکر این نکته بودند که مبدا حرکت قطار «فرهنگ و مدنیت غربی » رویگردانی از آسمان و عالم معنی بوده است. آنچه که مسلمین متوجه آن نبودند حضور غرب در سه جبهه بود. ۱- جبهه مدنیت ;۲- جبهه فرهنگ -;۳ جبهه تفکر ;و این در حالی بود که عموم مسلمین در جبهه «اخلاق و فرهنگ » خود را مواجه با غرب می دیدند و از دو جبهه دیگر به دلایل مختلف غافل مانده بودند. که یکی از مهمترین این دلایل غفلت علما «از وجه نظری و اساس تفکر» دشمن غربی بود. وقتی ما با غرب برخورد کردیم بیشترین هم خویش را مصروف برخورد با لایه میانی ساختیم آنهم در «صورت بیرونی » از همین رو بیشتر تصمیمات، دستورالعملها،و انذار و تبشیرها متوجه نفی صورت فرهنگ و غرب شد. شاید به همین دلیل است که موضوع «سکس، بی حجابی، روابط دختران پسران و امثال اینها» سمفونی واحد و مستمر اقوال و گفتگوهای ما بوده است و این درست در زمانی است که همه تلاش مسؤولان امور اقتصادی، شهرسازی، معماری، و امثال اینها صرف الگو برداری از تمدن غربی و بازسازی پررنگتر و شدیدتر بازماندهای نظام مدنی و شهری باقی مانده عصر پهلوی می شود. که همان دوران غربزدگی شدید ایرانیان است. گوئیا متذکر این نکته نشدیم که غربی عصیانگر در

«جبهه مدنیت خود بنیاد» حضور ملموس و عینی دارد و در بستر خود انسانی غربی را تربیت می کند این سخن «چرچیل » را نباید از بین برد که گفته بود «ما شهرها را می سازیم و شهرها ما را» شهرها انسان غربی تربیت می کردند و ما با ترمیم نظام غربی خیال «تربیت انسان دینی » در سر می پروریدیم. اگر مطالعات نظری ما طی این سالها دچار وقفه نمی شد ;درمی یافتیم میان «صورت و سیرت » در هر دوره ای نسبتی وجود دارد که غفلت از آن موجب حرمان است. طی سالهای ۶۸ تا ۷۴ بررسی و مشاهده چند جریان قابل تامل است: از سال «۱۳۶۸»، تهران مبدل به الگویی برای تغییر و اصلاح نظام شهری و اخلاق شهرنشینان می شود. به زبان روشنفکران «اسباب توسعه فرهنگی و اقتصادی » فراهم می شود. (در جای خود از استراتژی مورد نیاز و طرحی که می بایست پی می گرفتیم سخن خواهم گفت.)بناگاه شهر مبدل به «بازار بزرگی » می شود که بعنوان قطب مدنی و فرهنگی در بسیاری از مناسبات تغییر ایجاد می کند. در هر کوچه و برزنی بازاری قد می افرازد تا «اخلاق سوداگرانه » ذکر مستمر جماعتی شود که به تازگی از میدانهای جنگ باز گشته اند. میدانهایی که عاری از این اخلاق بود. نظام شهری جدید بندهای تعلق و وابستگی به دنیا را محکم می ساخت تا تعلق خاطر به عقبی کم رنگ و کم رنگتر شود. نظام تربیتی و پرورشی سنتی توسط گردانندگان شهر بزرگی چون تهران به تبع الگوهای فرانسوی و ماسونی با سرعت تغییر کردند تا فرهنگسراها با ظاهری زیبا وظیفه «توسعه فرهنگی » به معنی «گذر دادن انسان سنت گرا و متدین از سنتهای مذهبی و سوق دادن آنها به سمت دنیای توسعه یافته مدرن » را عهده دار شوند. اولین بار در فرانسه فراماسونرها قصابخانه ای را مبدل به فرهنگسرا کردند. متاسفانه عده ای همین نسخه را علاج درد فرهنگی جوانان ما دانستند. در هر صورت این انسان از جبهه برگشته و گرد و خاک انقلاب از تن دور نکرده می بایست رام شود و چه بهتر که با رنگ و لعاب فرهنگسراها و موسیقی و هنر مدرن این عمل صورت گیرد. نکته قابل توجه آنست که شروع ساخت این فرهنگسراها از مناطق جنوبی شهر و از لایه زیرین که وابستگی بیشتر به سنتهای مذهبی دارند آغاز می شود. پر واضح بود که بالا شهرنشینی ها به اندازه کافی توسعه یافته بودند. دکترین توسعه اقتصادی در کشورهای سنتی تنها در زمانی قابل اجراء بود که «توسعه فرهنگی » اتفاق افتاده باشد. توسعه فرهنگی هم خود نیازمند اسبابی بود مناسب که در بدو امر حوزه های علمیه، روحانیون، آنانی که در محضر علما و صحن جبهه تربیت شده بودند فاقد آن بودند از اینرو تحقق آن نیازمند به میدان آمدن جماعتی بود که تابع فرهنگ انسان مداری و اخلاق لیبرالیستی توسعه یافته باشند و این جماعت از سالها قبل در ایران زندگی می کردند. اما تحقق انقلاب و جنگ مانع از حضور و خودنمایی شان بود. و حال این وظیفه رکن دوم بود که وارد عمل شود.(رکن اول دردست شهرداری بود). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می بایست وظیفه سنگین به میدان آوردن روشنفکران را عهده دار شود. آرام، تدریجی، کنترل شده اما مستمر. از همین سال است که «نشریات روشنفکری » وظیفه گفتگو از سینما، رمان، موسیقی، آثار ترجمه شده نویسندگان اروپایی و اخلاق توسعه یافته ها را آغاز کردند و در تحت حمایت بزرگترین دستگاه فرهنگی کشور مسیر «توسعه فرهنگی » را هموار نمودند. بی گمان تنها، کسانی که حاضر به مصالحه با آمریکا، گپ زدن با یهودیت صهیونیستی، ترک اخلاق مردانه و شجاعانه اهل جنگ، قبول زندگی مدرن و ... بودند که در مدرسه روشنفکری علم آموخته و فرهنگ مدرن توسعه ای را پذیرا شده باشند. رکن سوم را نظام آموزش عالی و بعد از آن آموزش و پرورش رسمی عهده دار بود. و بسط نظام تغییر نیافته، نقد نشده آموزشی با تاسیس انواع و اقسام دانشگاهها در اقصاء نقاط کشور برای استحاله فرهنگی جوانان عملی شد. بسط آموزش عالی مثل همان شهرسازی از ظاهری فریبنده، دلچسب و شیک برخوردار بود اما در باطن ره به سرزمینی داشت که امروز بصورت ملموس همگان از آن مطلع هستند. و بالاخره رکن چهارم، نظام مالی و اقتصادی بود. موضوع مهمی که به دلیل محسوس بودن پیامدهایش طی سالهای گذشته از کنار آن می گذرم. با این همه متذکر می شوم که ما با غرب «در جبهه مدنیت » رویارو نشدیم بلکه آن را پذیرا شدیم و تلاش کردیم نیل به مدنیت غربی را مشروعیت داده و حتی در زمره اهداف انبیا و انقلاب اسلامی قلمداد کنیم و تنها عیب آن را متوجه برخی ابتذالات اخلاقی نظیر استفاده از مشروبات الکلی، سکس و ... سازیم. تا با برطرف شدن این

عارضه دیو مسلمان شود. اما براستی ابتذال، عارض بر تمدن غرب بود یا ذاتی آن؟ از طرف دیگر ما در جبهه سوم یعنی تفکر و نظریه پردازی هم غایب بودیم. به عبارت دیگر به همان دلیل که عرض کردم متذکر «مبانی نظری » و هستی شناسی ویژه غربی که اساس فرهنگ و تمدن غربی بر شالوده های آن استوار شده بود. نبودیم. جالب اینجاست که علی رغم گذشت ۲۰ سال از انقلاب یک کرسی غرب شناسی در ایران تاسیس نشده علی رغم آنکه صدها کرسی شرق شناسی در کشورهای غربی از دویست سال پیش مشغول فعالیت اند. «مبانی نظری غرب در لابه لای کتب درسی، رشته های مختلف علوم انسانی دانشگاهی، نهفته بود و در مباحث انسان شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی منتشر می شد. سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت غربی از آبشخور آراء نظریه پردازان و علمای صاحب رای سیراب می گشت و برهمان اساس نیز «طرحهای استراتژیک » سیاسی و اقتصادی طراحی و اجراء می شدند. لیکن، بجز تعدادی انگشت شمار از جمع علما هیچگاه مجاهدتی جانانه در این عرصه صورت نگرفت و متاسفانه برخی از مسؤولان معتقد و مذهبی نیز در ایامی که از قدرت و امکان برخوردار بودند اقدامی برای این امر نکردند و به دلایل مختلف از نویسندگان، نقادان و نظریه پردازان دلسوز انقلابی حمایت نکردند. تا آنجا که گاه برای مجلس جشنی و یا بزرگداشت مردی و یا برپائی محفلی میلیونها تومان هزینه کردند اما از پرداخت حق الزحمه یک نویسنده سر باز زدند. هر تازه به دوران رسیده ای را به خارج بردند و در سر کاری گذاشتند اما از شناسایی و مساعدت به تعداد معدودی از محققان مسلمان و دلسوخته که عمر خود را صرف شناسایی و مبارزه با غرب در جبهه فرهنگی نموده بودند خودداری کردند و چنین وانمود کردند که نمی بینند و نمی دانند. برای هر امر ساده ای چک های میلیونی صادر کردند اما از حمایت جدی چند نشریه که تعداد آنها به عدد انگشتان یک یا دو دست نمی رسید خودداری ورزیدند. اجازه بدهید عرض کنم در سر ما مقابله جدی با غرب نبود اما مبارزه غرب با اسلام جدی بود. حرکت چهارم طی چهار، پنج سال اخیر که روشنفکران غربگرا و جماعتی از نویسندگان التقاطی بنای نقد آرای مذهبی و تعرض به ساحت برخی از مقدسات را گذاشتند جمعی از طلاب و برخی از علمای و پژوهشگران بنای مطالعه در مباحث نظری و فلسفی و کلامی غربی را گذاردند و مجالسی بر پا داشتند. اما، هیهات که این امر با تاخیری بیست ساله شروع شد و صورت سازمان یافته بخود نگرفت. و تا نتایج حاصله نیز تبدیل به طرح و برنامه برای تغییر «چهار رکن » ذکر شده شود، کار از کار گذاشته است. جریان روشنفکری در هر سه حوزه تمدن، فرهنگ و تفکر غربی متکی به منابع و ادبیات جاری در غرب است. به همین خاطر برای هر موضوع و مساله ای متنی را ترجمه نموده و منتشر می سازد ;در واقع این منابع با خروج از اجمال به مرتبه تفصیل یافته رسیده اند. تبدیل به شعر و رمان و نمایشنامه شده اند و بالاخره در قالب راههای اجرایی مدون شده اند. جریان روشنفکری بی دغدغه و دردسر آنهمه را فراروی نسلی جوان، طالب آرمان و خام می گذارد و در چشمش مدینه غربی را می آراید تا فریفته تصویری فریبنده اما دروغین از آزادی، جامعه مدنی، دمکراسی و ... شود. در مقابل «مؤمنان به بنیادگرایی اسلامی » ناگزیر به حضور همزمان در چند جبهه اند: ۱- پاسخ گویی به نیازهای فوری و فوتی نظام جمهوری اسلامی ;۲- دفاع از اصول و کیان دین و تفکر دینی در مقابل هتک حرمتها، ایرادها، انتقادات و هزره درایهای گستاخانه ;۳- کشف راههای به اجراء آوردن دریافتهای دینی در عصری که عالم غربی و فرهنگ و تفکر آن غالب است ;۴- مبارزه در میدانهای عملی، رویاروی عمله استکبار جهانی و توطئه های شبانه روزی آنان. اینان ناگزیر به حضور در چهار جبهه اصلی اند اما ناگزیر از گذار از آنچه که غرب فراروی مسلمین قرار داده و روشنفکری تن دادن به آن را موجبیت تاریخی و امری محتوم به حساب آورده نیستند. حرکت چهارم «گام اول » از وظیفه بزرگ به تاخیر افتاده است. مقدمه ای برای یک جهش. حرکت چهارم بدلیل مواردی که فراروی بنیادگرایی اسلامی است پر سرو صدا و هیجان ساز است. به مذاق روشنفکران و مدیران تکنوکرات خوش نمی آید ;خواب و آرام را بهم می زند ;و البته از میان میدان جهاد می گذرد. آنچه بدان نیازمندیم طی همه سالهایی که در حال وروز مسلمین و رویارویی انقلاب اسلامی با غرب مطالعه می کردم وبویژه در وقتی که دانشجویان و بسیجیان از چه باید کردها گفتگو و سؤال می کردند به این موضوع می اندیشیدم که مهمترین نیاز ما برای خروج از

کشاکش حوادث و مسایل جدی فرهنگی چیست؟ پیش از این از نیاز سفینه فضایی به چند منبع سوخت یاد کردم. چنانکه سفینه انقلاب اسلامی با دو منبع سوخت از دو مانع گذشت اما پس از جنگ و در عصر سازندگی نیازمند مخزن سوم بود تا به مدار بالاتر صعود کند. طی همه این مسیر طولانی نیازمند: حضور و روحیه قوی مردمی (مخصوصا جوانان) بود اما می بایست به این امر توجه می شد که گذار از «جذابیت تمدن غربی » و در امان ماندن از «فرهنگ » انسان مداری بیش از آنکه نیازمند مشتبهه شدن به قوم غربی و همسان شدن با اخلاق و منش فرنگی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد نیازمند امری متفاوت و آرمانی دیگرگون اما از جنس «انقلاب، شیعه و جنگ » است. و گرنه سفینه انقلاب پیش از گذر از جو دیگر بار به سمت زمین باز می گردد و شهر و مدینه انقلابی بدل به شهری کاملا فرنگی می شود با تابلوهای رنگین «سبحان الله » و «الحمدالله ». آنچه بیش از هر چیز بدان نیازمند بودیم دور ماندن از تبعات «هفت غفلت » بود. همان که تا به امروز بر آن پای می فشاریم. منابع مقاله: ، ؛

بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین المللی

بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین المللی اشاره آنچه پیش رو دارید، گفت وگویی است با دکتر محمود رضا امینی، از فعالان عرصه دفاع مقدس که سال ها مسئولیت های مختلفی، در رده فرماندهی خطوط عملیاتی داشته و پس از آن نیز به عنوان فرمانده سپاه در کردستان، گیلان و مازندران و نیز به عنوان مشاور شهید صیاد شیرازی در فرماندهی کل ارتش، ایفای مسئولیت نموده است . پدیده جنگ در انقلاب ما چه تاثیری بر تاریخ اجتماعی ما داشت و تاریخ اجتماعی ما با توجه به این پدیده، چه فرایندی را طی کرده است؟ این سؤال برای شما از چه ابعادی حائز اهمیت است؟ جنگ پدیده ای تاریخ ساز بود که ماسوای نبرد در جبهه ها، هنجاری را پدیدار نمود و در قالب آن، فرهنگی را به جامعه معرفی کرد . آنچه باید به آن پرداخته شود، نمایان گر همان هنجارها و همان فرهنگ است که زیبایی های آن می توانست، بر اصالتی به نام اسلام و شعوری به نام شعور ملی یا شهامتی به نام شهامت جوانان ایرانی متکی باشد . اصالت حرکت نظامی ما به جنگ افزار و سخت افزار تکیه نداشت، بلکه به نرم افزاری اتکا داشت که جوان خیابانی بدون محتوا را انگیره مند و هنجارمند کرد، تا از تمام فضای ذهنی خود بگذرد و به عنوان یک عنصر پیشرو، گوی سبقت را از همه برباید و به جایی برسد که رهبر انقلاب بخواهد بر دستهایش بوسه بزند . آنچه که شما تحت عنوان نرم افزار مطرح فرمودید، اکنون به چه سرنوشتی دچار شده است؟ این نرم افزار، اکنون دچار فراموشی و در حقیقت دچار بی مهری شده است . پیش از آن که به دلایل فراموشی بپردازیم، در همان زمان این نرم افزار چه تحولی را در اجتماع پدید آورد؟ پدران به فرزندان، اشراف به تهیدستان و طبقه ثروت زده و رفاه طلب به دیگران توجه کردند و همه به نوعی به ایثار و گذشت تن دادند . تحولی که به حق فقط پیامبران باید آن را به وجود می آوردند . فرهنگ جبهه، فقط فرهنگ جنگیدن و مبارزه نبود، فرهنگ محبت، ایمان و روحیه سرور بود . اتفاقا شادی و نشاط بود که اکنون مغفول مانده و جنگ به معنی خشونت و غم ادراک می شود . در رفتارهای عادی نیز شما در جبهه رزمنده ای را سراغ نداشتید که اهل بی منطق بودن، بی علم بودن و بی دقتی باشد یا رفتارهای استاتیکی و خشونت طلبانه داشته باشد . تنها سبقتی که رزمنده از دیگران می گرفت، سبقت در خیرات و پیشرفت بود ;در حقیقت ما در سطح جبهه ها تمامیت اسلام را شاهد بودیم . به سؤال قبلی باز می گردیم ;این فرهنگ در شرایط فعلی کجاست؟ در شرایط موجود این فرهنگ فراموش شده و مورد بی مهری قرار گرفته است، و چون در گردش نسل ها، انتقال به صورت دقیق و ظریف اتفاق نیفتاده، نسل جدید تبیین و ترسیمی از جنگ، جبهه و فرهنگ آن ندارد . به نظر شما، آیا حاملان این فرهنگ، یعنی بچه های جبهه، این جریان را به درستی انتقال دادند؟ به عبارت دیگر، ممکن است جامعه مدعی شود که ما چنین فرهنگی را در جامعه ندیدیم، یا اینکه ما فقط خشونت و رفتارهای خشن آنها را در جامعه مشاهده کردیم . شاید آنها هم تا اندازه ای توجیه داشته باشند که وقتی از جنگ به جامعه بازگشتند، با هویت دوگانه ای مواجه شدند و ... ؟ این طبیعی است که وقتی عده ای از یک فضا به

فضای دیگر بروند و مغایرت هایی هم ببیند و هیچ منطق توجیه کننده ای هم وجود نداشته باشد، در یک وضعیت پارادوکسیکالی قرار می گیرند، به عبارتی، فضای جامعه بستر لازم را برای حضور اینها فراهم نکرد و استقبال منطقی به عمل نیاورد . از طرفی هم، علیرغم تمایل آنها برای حضور در ساختارهای جدید، فضا به آنها اجازه مانور نمی داد و طبیعتا رفتارهای عصبی و انفعالی را در پی داشت . البته این کلیت جامعه نبود ;ما بسیاری از تحولات فرهنگی و هنری و حتی همین بحث هسته ای را که اکنون جهان را به چالش کشیده، از آبشخور اینها داریم ;حوادثی که هم به خلاقیت نیاز دارد و هم به شجاعت . منظور من این بود که ما ۲ بستر داریم ;بستر ذهنی وبستر عینی ;بستر ذهنی ما ادبیاتی دارد که در فیلم، داستان، شعر و رمان تولید می شود، ولی آن بستر عینی که بتواند این فرهنگ را در جامعه بازتولید کند و مردم بتوانند آن را لمس بکنند، آیا این بستر وجود داشت و آیا مردم توانستند این فرهنگ را لمس کنند؟ من هم قبول دارم که دوستان ما ساز و کار لازم برای تبیین و انتقال این فرهنگ را فراهم نکردند، اما از طرفی هم ساختارهای موظف نیز نتوانسته اند به صورت شایسته به این مهم بپردازند . بسیج، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و ... که یا مواجه با کمبودها هستند و به انفعال افتاده اند یا دچار روز مرگی شده اند . این انفعال، در عین اینکه تجربه ها هروز بیشتر شده و بودجه و حوزه مسئولیت تعریف شده و مشخص است، از کجا نشات می گیرد؟ از کمبودها و نبود صحنه مانور و احساس عدم اثربخشی ;ضمن اینکه نیازهای جدیدی هم مطرح است و اگر با یک همت ملی به این بسترها توجه شود، فضای مانور برای آنها بیشتر فراهم می شود، ولی اگر یک گروه بسیجی با هر تفکر مثبت، ببیند که به اندازه یک حزب سیاسی امکان مانور ندارد و در اولین و آخرین حرکت خود متهم به خشونت می شود و به صورت طبیعی دچار انفعال می گردد . ممکن است شناخت نسبت به بسترهای اجتماعی و درک رئالیستی از جامعه وجود نداشته است تا با آن شکاف موجود میان ارگان های آنها و واقعیت جامعه، به صورت درست برخورد نکردند . آیا اگر این بستر را درست می شناختند، باز ممکن بود راه به خشونت ببرند؟ میزان شناخت آنها سهم مهمی در این مسئله دارد، ولی تمام سهم نیست . من قبول دارم که ساختارهای پشتیبانی هم نتوانسته اند، این پل را برقرار کنند و پشت جبهه را با اعتماد رها کردند، و این اعتماد آنها به این ساختارها نیز نکته قابل ملاحظه ای است ;یعنی گفتند ما رفتیم برای شما، ولی کسی نگفت برگشتید برای ما . یعنی منظور شما این است که تولید یا بازتولید این فرهنگ در جامعه، بیشتر از آن که محصول نقش خود باشد، متاثر از گفتمان های حاکم بر جامعه بود؟ بله، دقیقا اینها گفتمان هایی نبود که در فضای دفاع مقدس به وجود آمده باشد . اساسا شما آیا تحول در گفتمان ها را می پذیرید یا خیر؟ اگر نخواهید این مسئله را بپذیرید، باید به این مسئله معتقد شویم که همان گفتمان آغازین انقلاب در دوره های بعد (چه جنگ و چه پس از جنگ) می باید ادامه داشته باشد، حتی امروز؟! ما اینها را در یک راستا می بینیم ;ما آن را دو گفتمان نمی دانیم . من به قابلیت تغییرپذیری معتقد هستم، ولی وقتی می گوییم ما اکنون جوانان شجاع و ایثارگر می خواهیم، منظور این نیست که برای جنگ می خواهیم . الآن دیگر جنگی وجود ندارد، ما اکنون آنها را برای دفاع و نوامیس خود می خواهیم . ولی آیا گفتمان ها همین را خواستند؟ مثلاـ امام پس از جنگ، از همه رزمندگان برای حضور در سازندگی دعوت کردند . آیا ساختارها هم همین را خواستند یا به دلایلی تکنوکرات ها عملا گوی سبقت را از آنها ربودند . اینجا دیگر باید در مؤلفه های این گفتمان ها و مؤلفه های موجود در آن فرهنگ مورد نظر، دقیق شویم که آیا این مؤلفه ها می توانستند در کنار هم دیگر قرار بگیرند و همسازی داشته باشند و اگر می توانستند چرا قرار نگرفتند؟ یقینا می توانستند، ولی به هزینه های خاص خود نیاز داشت . هزینه ها هم بحث خود را دارد . همین گفتمان ها هم هزینه هایی داشتند و می خواستند آنها را تامین کنند ;اگر از یک زاویه مشخص تر به این مؤلفه ها نگاه کنیم . مثلا از زاویه سنت و مدرنیسم، هم قابل تبیین است که در آنجا حاکمیت مطلق سنت ها وجود داشت، ولی در گفتمان های پس از جنگ نقش سنت ها کمرنگ شده بود و چون سنت ها متحول می شد، دیگر آن اتفاق نمی افتاد و اتفاق دیگر بود . بر همین اساس، می توان گفت که مدرنیسم سنت را فراموش نکرد، همانطور که پست مدرنیسم هم مدرنیسم را از یاد نبرد ;اینها زنجیره های وابسته ای هم هستند که هم دیگر را

تکمیل می کنند . گفتمان سازندگی می توانست، ادامه گفتمان ایثار و شجاعت ها و شهامت های به وجود آمده در فرهنگ دفاع مقدس باشد . در حال حاضر هم، اگر شما بررسی کنید، می بینید که بیشترین کارهای غیرشعاری را همین ها داشتند، ولی تبیین کننده ها و فضاسازها باید این هزینه ها را که وجود داشت، می پرداختند . حالا شما بفرمایید که این هزینه ها چه بود؟ هزینه ها این بود که تلاش کنند، به خوبی تبیین کنند، نیروها را ارتقا بدهند، فضای مانور را ایجاد کنند و آرامش را برای بعضی بسترها فراهم کنند، و یک هنجار مداری مدرن را برای اینها آماده نمایند . آرامشی که فرمودید به عنوان هزینه باید انجام می شد، این آرامش طبیعتا در راستای آرامش جامعه بود ;چنان که اکنون نیز آرامش باید در راستای مطالبات جامعه باشد . ساختار نهادهای نظامی، اعم از ارتش، سپاه و بسیج چه نسبتی با آرامش دارند و به این مؤلفه چگونه نگاه می شود؟ ما یک بار مدعی می شویم که نهادها برای انجام مسئله ای مکلف می شوند، یک بار هم می گوییم که آرامش نهادینه می شود . من ظرف نهادینه شدن آرامش را به وسیله اصالت ها یا هنجارهای پدید آمده در جبهه نمی بینم، بلکه به وسیله نهادها می دانم ;به عبارت روشن تر، اگر امروز بسیج به عنوان نمودی از ارزش ها و هنجارهای دفاع مقدس است، ولی بستر پشتیبانی کننده نمی تواند زمینه مانور عموم ایثارگران را به میزان توان مانور آنها فراهم کند . چه به لحاظ امکانات و چه به لحاظ نگرش مسئولین . در شرایط موجود، ما بسیجی را شکل دادیم، به عنوان تنها و تمامیت . اما نه اینطور نیست، نه تمام نیروهای فکری با اندیشه دفاعی در آن جا گرفته اند و نه در این فضا امکان همه مانورها وجود دارد . ما کدام شهید را الگو قرار داده ایم؟ در حالی که امروزه انگلستان «آقای وینستون چرچیل » ، یک الگوی نمایان سیاست است، یا یک شاخص نظامی مانند ناپلئون . البته شهید آوینی (ره) تا مدتی، بنا به نوبودن فضای هنر نسبت به استاتیک بودن وضعیت جنگ و جبهه، توانست خود را حفظ کند . شاید نتایج کارهای شهید آوینی بود که آن فرهنگ توانست تا مدت ها پس از جنگ خود را حفظ کند و به خود استمرار ببخشد . ولی شهید دیگری در مقطع پس از جنگ نبود و این شهید آوینی بود که در بستر پس از جنگ موفقیت کسب کرد نه کسان دیگر یا ساختارها . اتفاقا این مسئله به دلیل همان چیزی است که شما در ابتدا گفتید ;یعنی اصالت و هنجار در جبهه شکل گرفت، ولی بروز آن در نیازمندی فرهنگی و هنری جامعه پدیدار شد ;یعنی در قالب نو شکل گرفت . سنت، آن هنجارمندی بود، اما شکل آن نیازهای هنری آن بود . منظور بنده نیز همین بود که شهید آوینی تا اندازه ای توانست این هنجارها را باز تعریف کند . تنها شهید آوینی بازتعریف نکرد ;این نیاز بود که دیگران هم به آن پرداختند و او در این نیاز جا افتاد، ولی آیا ما نمی توانستیم در این فیلم های خودمان، شهید باقری یا صیاد شیرازی را زیباسازی کنیم؟ حوزه هایی که در ساختارها برای این امر وجود داشت، دیگر وجود ندارد و آرام آرام از بین رفته است . ممکن است نیازهای جدید آنها را به این کنش واداشته باشد . ولی توان اینها را به نیازهای جدید تبدیل کرد . داستان رستم و سهراب، چون زیبا پرورش داده شده، هنوز هم در بین ما رواج دارد . ساختارهای ما نباید از دفاع مقدس دور شوند . دفاع مقدس مال همه بود، یک حادثه ملی و بین المللی بود و اکنون باید در فضای ملی و بین المللی مورد توجه قرار بگیرد . دفاع مقدس مال همه بود و مال همه هست، اما چه عواملی موجب شد که این تصاحب در اختیار یک طیف خاص باشد و مال همه نباشد . اتفاقا جالب است که همین امروز، دفاع مقدس را در یک فضای ملی بازخوانی کنیم . دو عامل موجب پدیدار شدن این مسئله است: یکی بیگانگی و دیگری تمامیت خواهی . گروهی نگرش تمامیت خواهانه دارند و گمان می کنند که هیچ نگرش، کنش و واکنشی به جز نگرش آنها نباید وجود داشته باشد . گروهی هم بیگانه شده اند و فکر می کنند که اتفاقی نیفتاده و اشتباهی رخ نداده است . حیات ملی، ارزش ها و منافع ملی اقتضا می کند که این دو نگرش با هم آشتی کنند و از این آشتی، تولید بیرون بیاید، نه حرف و ادعا . ما نمی خواهیم امروز هم همان شعار باشد «که هر که دارد هوس کربلا بسم الله » امروز باید گفت: «هر که دارد هوس رشد و پیشرفت در صحنه های علمی بسم الله » . این شعار قشنگی است . شما تا چه اندازه زمینه های تحقق آن را فراهم می بینید؟ بی زمینه نیست، ولی تصور می کنم که تصمیم گیران باید همت جدی داشته باشند . اکنون ساختار نهادهای نظامی در کل، اگرچه ممکن است میان این ساختارها تفکیک و تمایز

هم قائل شد، چرا که از ابتدای جنگ هم این تمایز در میان ارتش و سپاه وجود داشت، ولی با توجه به فضای بین المللی فعلی که تحت تاثیر فشارهای پیرامونی و فشارهای بیرونی هستند، این ساختارها را چگونه تحلیل می کنید ;یعنی چه می کنند، به کدام جهت متمایل هستند و چه باید بکنند؟ اولا، این ساختارها، هم در شکل و هم در فرهنگ سازمانی و گاهی هم در رفتار سازمانی متفاوت هستند و این مسئله در همه جوامع دنیا پذیرفته شده است، وظیفه ها هم متفاوت است . اما می خواهم بگویم، اگر این اختلاف در جبهه نمودهایی داشت، اختلاف ماموریتی و اختلاف رفتار سازمانی و مدیریت سازمان، به صورت طبیعی برای اینها به وجود آمده و تبیین شده است . اختلاف مدیریت و رفتار و ماموریت سازمانی را همه می پذیرند . آن چیزی که مدنظر من بود، اختلاف معرفتی است ;یعنی می خواستم دیدگاه ها نسبت به حوادث جاری را از جایگاه معرفتی آنها ارزیابی کنیم . شاید من به میزانی که شما مدعی باشید، در شرایط جاری، اینطور احساس نمی کنم، ولی یک نکته هست و آن اینکه یک نسل سپاه پاسداران را به فرمان ولی امر شکل داد و آن نسل هست و در حقیقت معرفت اقتصادی آن در جای خود باقی است، در حالیکه این نسل در ارتش نبود، ارتش متحول شد و متحول شده های ارتش توانستند، بقای خود را با این تحول حفظ کنند . شاید کار ارتش ارزشمندتر از کار سپاه بود، البته یک گسستی میان نسل های ما هست و طبعا محصول آن هم چه در سپاه و چه در ارتش وجود دارد و این طبیعی است، ولی آن طور که در ابتدای انقلاب از جهت ماهیت روحی و معنوی پدیدار بود، اکنون آن طور نیست . با توجه به خواست بیرونی از وضعیت هسته ای ما، موضع نظامی در تلائم و هم نشینی با اراده سیاسی یا اراده عمومی مردم چه باید باشد و چه هست؟ سیستم های نظامی در کشورهای دنیا، بعضا سیاست گرا یا بعضی هم نظامی گرا هستند، ولی هر دو در تجهیز خود و ایجاد یک موازنه منفی با تهدیدات خود، تلاش می کنند . همه سیستم های نظامی بر تقویت امکانات و تجهیزات خود اصرار دارند . اروپای پس از فروپاشی و ژاپن و ... همه به نوعی این تمایل را نشان می دهند . در فرایندنظامی ما هم رسیدن به هر توانمندی نظامی، هیچ محدودیتی ندارد و قطعا نخواهد داشت . عقل و منطق نظامی، این مسئله را حداقل برای مقابله توجیه می کند و این سیاستمداران هستند که باید بروند و تکلیف خود را در فضای بین المللی روشن کنند .

تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس

تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس محمدحسن نبوی در شماره های پیشین به بحث استفاده از فرصتها در تبلیغ پرداخته، بیان کردیم که نه تنها باید از فرصتها بهره برد بلکه در مواردی باید فرصت سازی کرده و سپس به تبلیغ پرداخت . برای شناخت فرصتها آگاهی نسبت به مسائلی در محیط تبلیغی ضروری معرفی گشت که از جمله آنها موارد ذیل بود: تحصیلات مخاطبان، آداب و رسوم اجتماعی، ملکات یا مفاسد اخلاقی، تعداد معتادان، مقدار آگاهیهای دینی مردم، شبهات مطروحه در جامعه، پایگاهها و اماکن تبلیغی، نهادهای مردمی، سازمانها و ادارات، اماکن تفریحی، اماکن مذهبی، هیئات، مجموعه های فرهنگی، و پیروان ادیان . در نوشته های قبل، در موضوعات متعدد، شیوه های دریافت اطلاعات و چگونگی واکنش مبلغین نسبت به آنها مطرح گردید و در این شماره به مناسبت تبلیغات هفته بسیج و پخش فیلمها و سریالهائی از سیمای جمهوری اسلامی ایران، نگاهی مجدد به این تبلیغات ضروری به نظر می رسد که می تواند برای مبلغین محترم زمینه طرح سؤالی جدی فراهم کند . برای آنکه به تحلیلی در تبلیغات جنگ دست یابیم، بهتر است فضای فکری - فرهنگی حاکم بر تبلیغات و وسائل ارتباط جمعی دشمنان را باز شناخته، پس از دریافت صحیح اهداف پنهان و آشکار دشمنان، در جهت خنثی سازی این تبلیغات، رسانه ها، ارگانها و نیروهای همسو را بسیج نماییم . دشمنان و دفاع مقدس از آنجا که حکومت ایران آغاز خیزشی اسلامی و حرکتی براساس باورهای اسلامی بود و بخش عظیمی از مردم کره زمین در این باورها مشترک بودند، همگی به نظام نوپای ایران چشم دوخته، برای رویارویی با قدرتها، شیوه جدیدی با مفاهیمی نو یافتند و آن مبارزه با استکبار براساس آموزه های دینی بود که هر گونه سلطه کفار و بیگانگان، بر مسلمانان را نمی پذیرفت .

قدرتهای سلطه جوی جهانی با حرکتی روبرو گشته بودند که از جهتی یکی از بهترین کشورهای تحت سلطه آنان ;ایران را از چنگالشان خارج کرده و از سوی دیگر راهی نو در مقابل مسلمانان جهان گشود، تا آنها نیز از سلطه، رهائی یافته، روی پای خود بایستند ;از اینرو هم نظام سلطه برآشفت و هم مزدوران و دست نشاندگان آنان در سرزمینهای اسلامی بنیانهای حکومتهای پوشالی خود را لرزان و ناپایدار دیدند و تهدیدی بزرگ در کنار خویش احساس کردند . بهترین گزینه برای مقابله با این پدیده نو ظهور، جنگی همه جانبه علیه نظام اسلامی بود . دشمنان انقلاب اسلامی جنگی را طراحی و بر ملت ما تحمیل کردند که بازیگر اصلی آن صدام جنایتکار بود . صدام فردی قدرت طلب بود که عشق کشور گشائی تمام وجودش را گرفته، از آن مهم تر نجات حکومت بعثی خود را در گرو این حمله می دید ;زیرا مردم مسلمان و شیعه عراق از هر کشور دیگری در برابر امواج نورانی انقلاب تاثیر پذیرتر بودند . جنگی نابرابر آغاز گشت و همه کشورهای جهان ;اعم از شرق و غرب به یاری و تجهیز ارتش عراق پرداختند . آمریکا در معادلات، به طور واضح یک سوی جنگ بود . فرانسه، شوروی سابق، انگلستان، آلمان و ... در حین جنگ پیش رفته ترین و مرگبارترین سلاحها را برای عراق ارسال کردند . حاکمان جنایتکار کشورهای منطقه با توجه به رویکرد جدید و تمایل مسلمانان داخل کشورهایشان به قوانین اسلام و تفکرات جدید، راه را در مبارزه با حکومت ایران دیدند، به همین دلیل از جهات مختلف به پشتیبانی صدام پرداخته و حمایت از متجاوز در راس اولویتهای سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی آنان قرار گرفت ;تا جائی که بعد از هر عملیات جنگی، کاروانهای کمک از این کشورها به سوی عراق سرازیر می گشت و دلارهای نفت در اختیار صدام قرار می گرفت . در سفری که به عتبات عالیات داشتم، به یکی از نیروهای استخباراتی عراق - که همراهمان بود - گفتم: چرا تا این حد مردم عراق فقیر و تهیدست شده اند؟ با صراحت، در عین حال مخفیانه به من گفت: به دلیل آنکه با شما نجنگیدیم . تعجب کردم، به او گفتم: با توجه به بودجه های سرسام آور جنگ، باید در زمان صلح وضعیت اقتصادی شما بهتر باشد . جواب داد: تا زمانی که با شما می جنگیدیم، آنقدر کشورهای خلیج به ما امکانات می دادند که مردم ما در رفاه کامل زندگی می کردند!!! بالاخره جنگ با تمام فراز و نشیبهایش به پایان رسید و با الطاف الهی تثبیت و حفظ نظام اسلامی که در راس اهداف دفاع مقدس بود، تحقق یافت . بیگانگان از کشور بیرون رانده شدند، توطئه همه کشورهای سلطه جو و حکومتهای مزدور منطقه شکست خورد، سازمان ملل رسما عراق را متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد و ... . اما پس از جنگ هنگامی که جنگ پایان یافت و دشمنان از نابودی نظام در چند روز و چند هفته یا چند ماه ناامید گشتند، همت خود را بر جنگ تبلیغاتی و فرهنگی معطوف کردند و در استراتژیهای تبلیغاتی خویش، تهاجم به ارزشهای نظام از جمله ارزش دفاع از دین، استقلال و هویت دینی، در دستور کار قرار گرفت . برخی هم با تئوریزه کردن این تهاجم، آنان را با سخنان شبه فلسفی یاری دادند . آنان با تکیه بر امپریالیسم رسانه ای خویش این مطلب را القاء کردند که به طور کلی نیازی به این جنگ نبود و مسئولین می توانستند از طریق مجامع جهانی به استیفای حقوق بپردازند، جنگ به جز شهادت عده زیادی از جوانان و مردان و زنان کشور و مجروح و معلول گشتن مردم ثمری نداشت . و برخی از مطبوعات جیره خوار داخلی و مزدوران بیگانه، همین مطلب را در داخل کشور از زوایای مختلف القاء کردند . آنان هیچگاه تجربه تلخ و ذلت بار فلسطین را مطرح نمی کردند که در مقابل دیدگان جهانیان هر روز جنایت تازه ای در این سرزمین رخ می دهد و مجامع جهانی در حالی که غالبا اسرائیل را جنایتکار معرفی می کنند، کوچکترین ارمغانی برای فلسطین نداشته اند . تبلیغات ما رسانه های تبلیغاتی ما نیز رویکردی دارند که قابل بررسی و دقت است . ۱ . به ندرت می توان انسانی یافت که از دیدن تصویر جان دادن انسانی لذت ببرد، خصوصا اگر این تصاویر به صورت واقعی باشد، آن هم تصویر کسی که مورد علاقه و احترام آنان است . این تصاویر دلخراش در حد فراوانی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود . ۲ . در نمایشگاههای جنگ، عکس بدنهای قطعه قطعه شده به نمایش در می آید که هر انسانی را به تاثر شدید می کشاند و در مواردی جز ترس و دلهره چیزی به ارمغان نمی آورد . ۳ . در بسیاری از محافل، فرزندان شهیدان مورد ترحم واقع شده و سخنانی بیان می شود که اشک همگان را

جاری می سازد . ۴ . فیلم مجروحین شیمیایی در سخت ترین شرائط به نمایش در می آید . ۵ . از رزمندگان دلاور خبری نیست، مگر آنکه با گریه و آه در غم از دست دادن دوستان بر صحنه تلویزیون ظاهر می شوند . ۶ . هرگز از پیروزیها و موفقیتها، فتوحات و دلاوریهای رزمندگان چیزی دیده نمی شود . ۷ . گاهی فیلمهائی از جنگ ساخته می شود که گویی هیچیک از عوامل سازنده فیلم برای یک روز هم در صحنه های جنگ نبوده اند . به جای شادیهای بی پیرایه و زیبای جنگ، آلات موسیقی را با زور به خورد جنگ و رزمندگان می دهند، در حالی که اگر کسی کلیه خطوط جنگ را می گشت، یک مورد رزمنده فلوط زن نمی یافت . آیا این نوع تبلیغات مهر تاییدی بر تبلیغات دشمن نیست که جنگ هیچ ثمری جز بی خانمان گشتن و شهید شدن عده زیادی از مردم نداشته است؟ آیا برای نسلی که جنگ را ندیده، روحیه دلاوری و دفاع ایجاد می کند یا آنان را از نام جنگ و مقاومت بیزار می سازد؟ آیا این تبلیغات رزمندگان را از جنگ خویش پشیمان نمی کند؟ آیا اگر روزی باز نیاز به مبارزه باشد، زنان این مرز و بوم مردان و فرزندان خویش را برای جنگ با رغبت خواهند فرستاد؟ چرا؟! ! چرا هرگز پیروزیها، موفقیتها، فتوحات و دلاوریهای رزمندگان برای مردم ترسیم نمی گردد؟ چرا برکات و نتائج جهاد فی سبیل الله برای مردم با زبان هنر به تصویر کشیده نمی شود؟ چرا نیرنگها و حملات گسترده دشمن و خنثی سازی آن توسط سربازان اسلام به نمایش در نمی آید؟ چرا حمایتها، کمکها و تسلیحات کشورهای مختلف جهان که در اختیار دشمن قرار می گرفت و مقاومت رزمندگان در برابر این هجوم جهانی به خوبی مطرح نمی شود؟ چرا جایگاه معنوی جنگ با توجه به آموزه های دینی بیان نمی شود؟ چرا فریادهای امیرالمؤمنین علیه السلام از دست تن پروران گریزان از جنگ برای مردم تبیین نمی گردد؟ امام و تبلیغات جنگ در طول تاریخ جنگ، یکی از مهم ترین عوامل تاثیرگذار بر انگیزشهای مردم و حضور آنان در جبهه های جنگ، سخنان و پیامهای امام رحمه الله بود . ایشان همواره بر نقاط مثبت، توانمندیهای رزمندگان اسلام و انگیزه های معنوی و خدایی آنان پای فشرده و روحیه مقاومت، ایستادگی و دلاوری را در نیروهای رزمنده تقویت می نمودند . – هنگامی که در ابتدای جنگ به فرودگاه تهران حمل می شود و بمبهای جنگنده های عراق فرودگاه تهران را به لرزه در می آورد و مسئولین نظام را با یک بحران سنگین مواجه و همگان را حیرت زده می کند، امام رحمه الله در اولین سخنرانی خویش با آرامشی فوق العاده می گوید: «دیوانه ای آمد، سنگی انداخت و رفت .» این سخنان آنچنان شاهکار جنگی دشمن را به تمسخر می گیرد و به مردم و مسئولین روحیه می بخشد که نخست وزیر وقت، خود اذعان می کند که این سخنان امام به همه آرامش داد . – قبل از انقلاب هنگامی که فرزند فرزانه و شایسته امام رحمه الله به طور مشکوکی جهان فانی را وداع می گوید، همه در انتظار عکس العمل امام اند که آیا این رویداد جانکاه در استواری ایشان چه تاثیری خواهد گذاشت؟ چشمها به زبان و کلام امام رحمه الله دوخته شده است و امام رحمه الله در سخنرانی تاریخی خویش این حادثه سخت را از الطاف خفیه الهی بر می شمارد . – پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی و به خاک و خون کشیده شدن جمعی از بهترین یاران با وفای اسلام و انقلاب، و ضرباتی که منافقین بر نیروهای حزب اللهی وارد کردند، ایشان ضمن تجلیل از شهیدان، هرگز اشکی از دیدگان نمی ریزد و با صلابت می فرماید: «بکشید ما را ملت ما بیدارتر می شود .» و آرزوی غم، سستی، پشیمانی و ضعف را در سخت ترین شرائط بر دلهای پر کینه دشمن برای همیشه باقی می گذارد . – امام رحمه الله از محمدحسین فهمیده استوره می سازد و او را رهبر معرفی می کند و دیگران را به پیروی از او ترغیب می کند ;زیرا با کم ترین امکان و با اهداء ارزشمندترین سرمایه وجودی – که جان اوست – پایداری می کند و تانک عراقی را با نارنجکهایی که به خود بسته است، منهدم می سازد . – زمانی که اشعار جنگ در زبان مداحان سمت و سوی بیان رنجها و فقدان یاران می یابد، امام رحمه الله با واسطه به آقای آهنگران گوشزد می کند که اشعار باید روحیه شجاعت و شهامت ایجاد کند تا نیروهای جنگ، دلاورانه و با ایمان، مقاوم بایستند . پس از آن، اشعار رنگ دیگری می گیرد و شعرهای جدید به تبلیغات جنگ راه می یابد، مانند: خیز ای رزمنده شیر خانه از دشمن بگیر – مدتی تلویزیون با اندک مناسبتی پای در بهشت زهرا گذاشته و قبور شهیدان را به تصویر می کشد . امام، این روند را هم نامطلوب قلمداد می فرمایند

. تبلیغات جنگ در کشورهای دیگر اینجانب تبلیغات چند کشور را در مورد جنگ ملتهایشان با متجاوزان دیده ام . در این تبلیغات دو اصل اساسی تعقیب می شود: ۱ . ترسیم جنایات جنگ، ویرانیها و ... . در این بین عکسهای کشته هایشان را در جایی آورده اند; اما اجساد کشته گان را - که دلخراش است - نشان نمی دهند . ۲ . بخش عمده ای از این تبلیغات به دلاوریها، پایداریها، مقاومت ملت، پیروزیها و فتوحات آنان اختصاص دارد و در نهایت ورود پیروزمندانه نیروهای جنگ و استقبال پرشور مردم را همراه با تحسین به گونه ای نمایش می دهد که در ذهن مخاطب چند مطلب ایجاد شود: الف) دشمن آنان بسیار پلید، سفاک و ددمنش بوده است . ب) مقاومت نیروهای جنگ، ملت را از بردگی و ذلت نجات داده است . ج) کسانی که در مقابل دشمن جنگیده اند - خصوصا رهبران آنان - باید مورد احترام قرار گیرند . د) اگر روزی جنگ تکرار شود، به عنوان فردی غیرتمند در برابر دشمن ایستاده، از کیان کشور دفاع کنند . به امید آنکه روزی تبلیغات ما به سمت و سویی حرکت کند که: ۱ . جنایات جنگ، تجاوز دشمن، ویرانیها و ظلم و ستمی که بر ملت رفته است، به خوبی برای نسل آینده ترسیم شود . ۲ . همراهیهای سلطه جویان جهان با متجاوز در ابعاد مختلف مانند اعطای تسلیحات، هواپیماهای پیشرفته سوپر اتاندارد، میگ ۲۷، سلاحهای شیمیایی و ... ، کمکهای اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و ... ، به تصویر کشیده شود . ۳ . دلاوریها و مقاومت جانانه رزمندگان اسلام در مقابل دشمن به خوبی نشان داده شود . ۴ . موفقیتهای بسیار زیاد سربازان اسلام در هوا و دریا و خشکی، فعالیتهای پارتیزانی و ... بوسیله فیلمها، سریالها، قلمهای هنرمند، عکسها و تصاویر زیبا منعکس گردد . ۵ . پیروزیها، فتوحات و آزاد سازی شهرها، بخشها و ... در تاریخ اسلام و ایران ثبت شود . ۶ . کمکها و پشتیبانیهای بی دریغ مردم از نیروهای اسلام در مساجد، پایگاههای مردمی و ... برای وجدانهای بیدار بیان گردد . ۷ . تحسین مردم و استقبال آنان از سربازان پیروزمند اسلام منعکس شود . ۸ . ایثار و گذشت مادران، پدران و خانواده ها در اعزام عزیزانشان به جبهه ها و تشویق آنان به نبرد با دشمن برای نسل نوپای انقلاب به تصویر کشیده شود . ۹ . حضور بی پیرایه روحانیون و مسئولان نظام و فرماندهان عالی رتبه نظامی در کنار رزمندگان دلاور اسلام منعکس گردد . ۱۰ . بازگشت پیروزمندانه سربازان و بسیجیان و تحسین و استقبال مردم از آنان و نگاه زلال مردم به این نیروها مطرح گردد . ۱۱ . و بالاخره جایگاه معنوی و قرب رزمندگان اسلام به خداوند براساس منابع دینی مشخص شود . «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص » (۱ «;) خداوند کسانی را دوست دارد که در یک صف در راه او پیکار می کنند، (و) گویی بنایی آهنین اند .» پی نوشت: ۱) صف/۴ .

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱) جنگ آسیایی با آسیایی ، به جای جنگ آمریکایی با آسیایی یکی از هدفهای نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، امریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیایی‌ها نخواهد کرد، بلکه این آسیایی‌ها هستند که باید با آسیایی‌ها بجنگند. انقلاب اسلامی و بر هم خوردن معادلات سیاسی امریکا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، مهمترین تحول سیاسی در تاریخ معاصر خاورمیانه و جهان اسلام به شمار می‌رود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس‌سره) موجب سقوط نظام شاهنشاهی که آخرین حلقه آن محمدرضا پهلوی بود، گردید و بالمآل معادلات سیاسی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی را بر هم زد و مطامع آمریکا را در ایران و منطقه شدیدا مورد تهدید قرار داد. در نتیجه سیاست خارجی آمریکا در سه حوزه استراتژیک نظام بین‌الملل، نظام منطقه‌ای خاورمیانه و حوزه جغرافیای سیاسی ایران، دچار فرو ریختگی اساسی شد. ایران در زمان محمدرضا پهلوی محور استراتژیک مقابله آمریکا و شوروی در خلیج‌فارس بود و در عرصه رقابت شرق و غرب، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مهمترین سنگر جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق به حوزه خلیج فارس و آبهای گرم اقیانوس هند به شمار می‌رفت. ایران در محور استراتژی جلوگیری از

نفوذ شوروی به حوزه جنوی منطقه قرار داشت. نقشی که بی‌تردید غیرقابل جایگزین بود. با ورود شاه به پیمان سنتو، سد دفاعی و کمربند امنیتی سیاست‌خارجی آمریکا به دور شوروی کامل شد و ایران محور و مرکز این اتحاد نظامی قرار گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی و خروج جمهوری اسلامی ایران در ۵ فروردین ۱۳۵۸ از پیمان سنتو ضربه بزرگی بر سیاست‌خارجی آمریکا در رویارویی با ابرقدرت شوروی وارد آورد. خروج ایران از سنتو که به انحلال این پیمان انجامید، نظام امنیتی و نظامی آمریکا را در جنوب غرب آسیا بر هم ریخت. در دهه ۱۹۷۰ رژیم شاه به عنوان یکی از ستونهای دوگانه و اصلی دکترین نیکسون در جنوب غربی آسیا عمل می‌کرد. دکترین نیکسون عمدا بر پیاه دو محور نظامی و مالی در منطقه استوار بود. بازوی نظامی آن، ایران و بازوی مالی آن عربستان بود. هنری کیسینجر شدیدا از این دکترین حمایت می‌کرد و نقش ژاندارمی و پلیس منطقه‌ای شاه از این دکترین نشأت گرفت. امریکا با استفاده از این دکترین طی یک دهه ۱۹۷۰ با خروج انگلیس از خلیج فارس، به مقابله با توسعه طلبی شوروی پرداخت و شاه در تحقق این دکترین مهمترین خدمت‌ها را به آمریکا ارایه داد. حل مشکلات با رژیم‌هایی چون عراق (قرارداد ۱۹۷۵) سرکوب جنبش انقلاب ظفار، ایجاد آرامش در حوزه شبه جزیره عربستان و بازنگاه داشتن آبراه هرمز و مهمتر از همه عدم مشارکت شاه در تحریم اعراب علیه اسرائیل، از جمله موفقیتهای دکترین نیکسون بود. دکترین نیکسون بر پایه مشارکت کشورهای متشکل در یک حوزه جغرافایی و سپردن نقش پلیس امنیتی به یک پایه چند کشور مهم در آن حوزه، استوار بود. خروج ایران از پیمان نظامی سنتو اتفاق ساده‌ای نبود که برای آمریکا در حوزه رقابت با ابر قدرت شوروی، قابل اغماض باشد. زمانی که جمهوری اسلامی ایارن در ۴ مهر ماه ۱۳۵۸ (۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹) دفتر مقر اصلی سنتو در تهران را برای همیشه مهر و موم کرد، امریکا با مشکل جدی در خصوص گسترش نفوذ توسعه طلبانه خود در منطقه روبرو شد و به ناگاه شوروی را در این حوزه تنها یافت. تا قبل از این تاریخ، شوروی خود را در برابر یک سد دفاعی غیرقابل نفوذ می‌دید اما با کنار رفتن ایران، معبری در میان کمربند امنیتی ایران ـ پاکستان و ترکیه ایجاد شد و مجددا سیاست توجه به حوزه‌های نفتی جنوب، شوروی را وسوسه کرد واز سوی دیگر امریکا با حسرت شاهد حضور یک دولت قدرتمند مردمی در ایران بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه منطقه‌ای (جدای از تقابل شرق و غرب) سیاست منطقه‌ای امریکا در حوزه خاورمیانه، خلیج‌فارس و یا به عبارتی دیگر جنوب غربی اسیا شدیدا آسیب دید. سیاست خارجی امریکا حفظ حکومت‌های سنتی منطقه و رژیم سلطنتی اقتدارگرا بود. به زعم سیاست‌مداران آن روز، ظهور ایدئولوژی اسلام انقلاب مهمترین خط و عامل تهدیدآمیز برای بر هم خوردن نظام‌های سیاسی سنت‌گرا و ارتجاعی منطقه محسوب می‌شد، زیرا نهضت انقلاب اسلامی ریشه‌های عمیق در میان ملت‌های مسلمان منطقه داشت و موجب رشد جنبش‌های اسلام‌خواهانه بسیار قوی در برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق، لبنان، بحرین، عربستان، کویت و حتی ترکیه گردید. ظهور ایدئولوژی اسلام انقلابی به فاصله اندکی، ایدئولوژی ناسیونالیسم انقلابی(پان عربیسم) و سوسیالیسم انقلابی را در منطقه با سرعت از میدان مبارزات سیاسی کنار زد و به عنوان مهمترین جایگزین ایدئولوژیهای یاد شده مطرح گردید. کاملا طبیعی بود که انقلاب اسلامی ایران گسترش یابد و از مرزهای جغرافیایی گذشته و منطقه را با جوش و خروش انقلابی روبرو سازد. این در حالی بود که امریکا دو دهه تلاش سیاسی و نظامی کرده بود تا بتواند این بخش از خاورمیانه را تحت سلطه خود نگه دارد. اما در سال ۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی همه چیز از بین رفت و بافته‌ها به یکباره پنبه شد. آمریکا نه تنها در مقابله با ابرقدرت شرق در خلیج‌فارس عقب افتاده بود؛ بلکه اکنون با رشد جریان اسلام‌گرایی و پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در میان حامیان منطقه‌ای خود روبرو بود. بنابر این وضع از قبل بدتر شده بود. زیرا چنین احساس می‌شد که بلوک جدیدی در میان دو بلوک شرقی و غربی، در منطقه‌ای حساس و استراتژیک در حال ظهور است که به بلوک کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و در صورت ایجاد یک اتحاد نظامی ـ اسلامی میان چند کشور مسلمان، دیگر تهدید را نباید از جانب شوروی، بلکه می‌بایست از جانب ایران انقلابی تلقی کرد. در این خصوص تحلیل امریکایی‌ها درست بود زیرا جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از استقرار، قطع روابط همه جانبه با رژیم غاصب اسرائیل را

اعلام و سفارت اسرائیل را به سفارت فلسطین تبدیل نمود. ضمن آن که ایران به جبهه پایداری اعراب، متشکل از سوریه، الجزایر، لیبی، و یمن نیز پیوست. شایان ذکر است که امریکایی‌ها در سال ۱۹۷۸، پیمان صلح کمپ دیوید را میان مصر و اسرائیل به امضاء رساندند و در حالی که در منطقه خاورمیانه تحولات را به سمت یک نظام مبتنی بر صلح امریکایی پیش می‌بردند با پدید انقلاب اسلامی ایران شدیدا شوکه شدند و با پیوستن ایران به جبهه پایداری اعراب (خط مقدم جبهه) پیمان منطقه‌ای کمپ دیوید نیز با تزلزل اساسی روبرو شد. به طور کلی انقلاب اسلامی ایران صحنه شطرنج سیاسی خاورمیانه را تغییر داد و معادلات منطقه‌ای را بر هم زد. وحشت امریکا در گام نخست در ترکیه ظاهر شد؛ آنگونه که در سال ۱۹۷۹ برای جلوگیری از رشد اسلامی گرایی در بین آحاد مردم مسلمان ترکیه کودتای نظامی به وقوع پیوست و نظامیان بار دیگر در این کشور قدرت را در دست گرفتند. اما در حوزه جغرافیای سیاسی ایران، وقوع انقلاب اسلامی برای امریکا مصیبت بار بود. با پیروزی انقلاب کلیه قراردادهای استعماری با این کشور لغو گردید و دولت مقوت قرارداد کنسرسیوم را لغو و قانون استثماری کاپیتولاسیون که میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۴۳ برقرار شده بود نیز ملغی اعلام شد. قراردادهای تسلیحاتی ایران و امریکا به حالت تعلیق درآمد و صدها شرکت امریکایی همراه با ۳۵ هزار امریکایی مجبور به ترک ایران شدند. در سال ۱۳۵۸، در منطقه حوادثی به وقوع پیوست که در سیاست خارجی امریکا تاثیر بسزایی گذاشت. بیانیه مهم آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در تایید انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام و اعلامیه دعوت مردم عراق به پیوست به ملت ایران و قیام علیه دولتمردان بغداد حاکی از اوضاع بسیار وخیم رژیم عراق در اوایل سال ۱۳۵۸ بود. قیام شیعیان بحرین واقعه دیگری بود که در تابستان ۱۳۵۸ رخ داد. مهمترین واقعه که شدیدا روابط میان ایران و امریکا را تیره و تار کرد و ضربه کاری بر سیاست خارجی امریکا وارد آورد، واقعه گروگانگیری کارمندان سفارت امریکا در تهران بود که به تعبیر حضرت امام(ره) به لانه‌جاسوسی مشهور گردید. اسناد و مدارک موجود در سفارتخانه امریکا نشان داد که امریکا همچنان تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول بود. تسخیر سفارت امریکا و تایید حضرت امام (ره) از این اقدام، یکی از مهمترین وقایع سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بشمار می‌رود که همانا از سوی حضرت امام خمینی(قدس‌سره) انقلاب دوم نامیده شد. واقعه‌ای دیگری که به فاصله ۵۰ روز پس از این رویداد رخ داد، واقعه اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی بود که تقریبا بعد از واقعه گروگانگیری، برای دومین بار امریکا را غافلگیر کرد. شوروی در ۳ دی ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) افغانستان را اشغال کرد. علاوه بر شوک‌های سیاسی فوق، یک حادثه در عربستان رخ داد که هشدار جدی دیگری برای امریکا بود. در ۲۹ آبان ۱۳۵۸(۲۰ نوامبر ۱۹۷۹) مسجد اعظم مکه (مسجد الحرام) به اشغال گروه‌های مسلح و مبارز اسلامی درآمد که با کشتار و قلع و قمع بی‌رحمانه مبارزان، این واقعه پایان یافت. چنانچه به رویدادهای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اشغال افغانستان توسط شوروی در ۳ دی ۱۳۵۸ نگاهی کوتاه داشته باشیم، در می‌یابیم که امریکایی ها قدم به قدم در منطقه خاورمیانه با عقب‌نشینی سیاسی از مواضع توسعه‌طلبانه خود روبرو بودند و باید برای برقراری توازن استراتژیک و یا اهرم‌های بازدارنده در منطقه، استراتژی جدیدی را تدوین می‌کردند تا مجددا بر کنترل اوضاع فائق آیند. در چنین شرایطی بود که جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا در سوم بهمن ۱۳۵۸ (۲۳ ژانویه ۱۹۸۰) دکترین خود را در خصوص تهدید شوروی نسبت به خلیج فارس و منافع آمریکا در منطقه چنین اعلام می‌کند: «بگذارید موضع خود را کاملا ـ روشن کنیم: هر گونه کوششی به وسیله هر قدرت خارجی برای تحت کنترل درآوردن منطقه خلیج‌فارس به منزله حمله به منافع حیاتی ایالات متحده امریکا محسوب شده و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.» کارتر در این دکترین، با صراحت کامل، منطق زور را جهت مقابله با هر گونه تهدید و دفاع از منافع حیاتی آمریکا در منطقه خلیج فارس مطرح می‌سازد. در واقع شناخت شرایط بین‌المللی، منطقه ای و خاص رویدادهای ایران و اعلام دکترین کارتر در سوم بهمن ۱۳۵۸، دقیقا ما را به ارتباط این شرایط و وقایع، با جنگی که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله عراق آغاز شد، رهنمون می‌سازد. این که توسل به زور علیه هر کشوری که امنیت حوزه خلیج فارس را بر هم زند، چگونه، چه وقت و کجا

صورت خواهد گرفت، نقطه آغاز برای پاسخ به یک پرسش اساسی است؛ و آن این که دکترین کارتر چگونه می‌تواند با جنگی که ۷ ماه بعد به اجرا درآمد، مرتبط باشد؟ کارتر با اعلام این دکترین، به یک کارگردان سیاسی نیاز داشت. این دکترین در واقع تصحیح کننده دکترین نیکسون بود که با وقوع انقلاب اسلامی به یکباره زیرورو شد. یکی از هدفهای نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، امریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیایی‌ها نخواهد کرد، بلکه این آسیایی‌ها هستند که باید با آسیایی‌ها بجنگند. عراق و نقش جدید ژاندارمی پس از ارائه دکترین کارتر و اشغال افغانستان توسط نظامیان شوروی، امریکایی‌ها به طور جدی در پی یافتن کشوری در منطقه بودند که بتواند نقش سابق شاه در ژاندارمی منطقه را ایفا کند. امریکا در پی یافتن بازیگری جدید ـ بعد از این رویدادها ـ به سرعت متوجه عراق شد. پیش از آن نیز تماس‌هایی برقرار شده بود. باید توجه داشت موج رو به افزایش نهضت اسلامی در عراق از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا را متوجه عراق کرده بود اما برقراری روابط میان آمریکا و عراق نیاز به ایجاد شرایط جدیدتر و دلایل قطعی‌تر و منافع حیاتی‌تر در منطقه داشت که از دی ماه سال ۱۳۵۸ سه عامل فوق تحقق عملی یافت ". رونالدواتز " و " روبرت نواک " نویسندگان روزنامه واشنگتن پست امریکا در سوم دی ۱۳۵۸ در سرمقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده و نوشتند: «مشارکت در خصومت با خمینی، به طور رسمی روابط منجمد و سرد میان بغداد و واشنگتن را گرم ساخته است.» ریچارد نیکسون از سیاستمداران اصلی کاخ سفید در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دقیقا به تبیین عملی دکترین کارتر پرداخته است و عامل اجرای این دکترین را در حوزه خلیج فارس معرفی می‌کند. وی در کتابی که خود در اوایل سال ۱۳۵۹ نوشت و بعد از آغاز جنگ عراق با ایران منتشر شد به نکات مهمی اشاره دارد که نباید به سادگی از آن گذشت وی در کتاب جنگ واقعی صلح واقعی می‌نویسد: «چه کسی جای ایران را می‌گیرد؟... عربستان سعودی به این پاسخ علاقه‌ای خاص دارد. عراق افراطی تندرو در حال حاضر نیرومندترین قدرت نظامی خلیج‌فارس است قدرت نظامی عراق با معیارهای مطلقا منطقه‌ای سخت مهیب است، عراق چهار لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه، با بیش از ۳۰۰۰ تانک روسی و فرانسوی و نیز وسایل نقلیه زره‌پوش جنگی به اضافه ۴ لشکر پیاده نظام، دارد. عراقی‌ها حتی بدون حمایت بیشتر شوروی، به هیچ صدمه و آسیب‌دینی می‌توانند به هر جایی که تصمیم بگیرند، وارد شوند. به کویت، عربستان سعودی یا به ایران. بخش بسیار اعظم منابع نفت نفت خام خلیج فارس از مرز عراق چند کیلومتری بیشتر فاصله ندارد. در مناطق مجاور و نزدیکی مانند ایران، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مزد و دستاورد حرکت موفقیت‌آمیز عراق به درون خاک یکی یا تمام این مناطق، انتقال دارایی و ثروتی عظیم خواد بود. عراق اکنون عزمش را جزم کرده است تا بر خلیج‌فارس استیلای سیاسی یابد. رژیم مستبد چپگرای عراق گرچه ضد امریکایی است، ولی تثبیت خداوندگاری روسها را بر خلیج فارس نیز خواهان نیست و در نتیجه امکان دارد که به تعدیل موضع گذشته‌اش متمایل گردد. از همین رو ما به حکم عقل و منطق، می‌باید در جستجوی روابطی بهتر با عراق باشیم.» باید توجه داشت که کاخ سفید از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولات عراق را دنبال می‌کرد. صدام حسین در ۲۶ تیر ۱۳۵۸ در یک اقدام شبه کودتایی، حسن البکر را کنار گذاشت و بالاترین پست رهبری را به دست گرفت. وی از زمان وقوع انقلاب اسلامی به عنوان معاون حسن‌البکر سیاست‌های ضد ایرانی و اسلامی خود را علنی ساخت. صدام حسین در نیمه سال ۱۳۵۸ ادعای مالکیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را عنوان کرد. سفیر عراق در بیروت در ۱۲/۸/۵۸ در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار بهبود روابط ایران و عراق را منوط به تحقق شرایط زیر نمود: *الف ـ تجدیدنظر در عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر بین دو کشور ناظر بر شط‌العرب. *ب ـ اعطای خود مختاری به اقلیت کرد و بلوچ و عرب در ایران. *ج ـ خروج نیروهای ایرانی از جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج فارس. کیث ملک لکلان در مقاله اختلافات ایران و عراق ۸۰ ـ ۱۹۷۹ می‌نویسد: «خطرات جنگ با عراق از همان روزهای نخست، آینده جمهوری نوپای اسلامی را تیره کرده بود. اکثر ناظران آگاه در سال ۱۹۷۹ بر این اعتقاد بودند که امکان یک درگیری شدید نظامی بین ایران و عراق وجود دارد. این نتیجه‌گیری در دادگاه داوری دعاوی

ایران و ایالات متحده در لاهه نیز در پرونده شماره ۵۶ مورد تایید قرار گرفته است. در رای دادگاه در این خصوص آمده است: اگر چه پیش‌بینی جنگ بین ایران و عراق آنگونه که بعدا رخ داد غیرممکن بود، لیکن هر کس که با تاریخ روابط بین دو کشور، آشنا بود نمی‌توانست با توجه به شرایط جاری در آن زمان خطر اقدامات نظامی که مستقیما جزیره خارک را نیز شامل می‌شد، نادیده بگیرد.» در اوایل سال ۱۳۵۸ عراق روابط خود با ایران را تقریبا رها کرد و روی کار آمدن صدام حسین روند رو به جنگ و تنش را افزایش داد. کیث مک لکلان در مقابله تحقیقی خود دقیقا نشان می‌دهد که نسبت به احتمال وقوع منازعه بین ایران و عراق از همان روزهای اول پیروزی انقلاب آگاهی وجود داشت است. ریچارد نیکسون در کتاب جنگ واقعی ـ صلح واقعی به طور اشکار از نیات و اهداف عراق علیه انقلاب اسلامی آگاهی داشته و اظهار نظرهای وی، ناخودآگاهانه و یا صرفا به مثابه یک فرضیه در آن شرایط (که هنوز جنگ آغاز نشده بود) به شمار نمی‌رود. نیکسون که از مشاوران کارتر نیز محسوب می‌شد، به نقش جایگزینی شاه اشاره دارد و می‌پرسد" چه کسی جای ایران را می گیرد "؟ وی دقیقا در پاسخ به این پسرش عراق را مثال می‌آورد و به تشریح توانایی نظامی این کشور اشاره می کند و جزییات توانایی نظامی عراق را در چند ماه قبل از شروع جنگ بر می‌شمرد. نیکسون در این کتاب می‌نویسد: «عراقی‌ها حتی بدون حمایت بیشتر شوروی، بی‌هیچ صدمه و آسیبی می‌توانند به هر جایی که تصمیم بگیرند، وارد شوند به کویت، عربستان سعودی یا به ایران.» در این عبارت اولا نیکسون دقیقا به تمایل آمریکا در حمله عراق به یکی از این سه کشور اشاره دارد. همچنین در آن زمان نیکسون آگاه بود که دشمن درجه یک ایران، عراق بوده است و همه تحلیل گران سیاسی چنین برداشتی داشتند بنابر این طرح حمله به دو کشور کویت و عربستان سعودی در آن شرایط کاملا منتفی بود و نیکسون برای این که با صراحت عراق را دعوت به حمله به ایران نکرده باشد این دو کشور را ـ که دقیقا در همان زمان روابط خود را با عراق تقویت کرده بودند و دیدارهایی نیز بین صدام حسین و ملک خالد انجام گرفته بود، ـ وارد تحلیل خود کرده است تا از اتهاماتی از این قبیل مبرا باشد. جالب توجه آن که ریچارد نیکسون در عبارتهای بعدی خود به اهمیت منابع نفتی مجاور مرزهای عراق اشاره کرده و با ظرافاتی خاص حمله به این مناطق را بسیار سودآور و موفق ارزیابی می کند و در اوایل سال ۱۳۵۹ خواهان برقراری روابط بهتر با عراق می‌شود. نکته بعدی آن که نیکسون به نقش ژاندارمی عراق در خلیج فارس اشاره می کند، وی می‌نویسد: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قراردارد و با این که رژیم مطلقه و تندرو امروز عراق ضد امریکایی می‌باشد، لی به هیچ وجه تحمل حضور روسها را در منطقه خلیج‌فارس ندارد و در نتیجه امکان تجدید نظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.» ادامه دارد منبع:http://www.farsnews.net /س

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲) روزنامه نگار امریکایی: صدام بر خلاف آیت‌الله خمینی اهل معامله بود جودیت میلر روزنامه نگار امریکایی نیویورک تایمز می‌نویسد:«سیاست بازان امریکایی سالها بود بند بازی‌های ماهرانه صدام حسین را زیر نظر گفته بودند. بر خلاف آیت‌الله خمینی، صدام با همه قساوتهایش، آدمی به نظر می‌رسید که واشنگتن می‌تواند با وی معامله کند بحران گروگانگیری و دو استراتژی امریکا بعد از بحران گروگانگیری و اعلام دکترین کارتر، امریکا دو استراتژی ویژه را در خصوص جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ در پیش گرفت. استراتژی نخست بررسی طرح‌های نظامی مستقیم علیه انقلاب اسلامی ایران بود. استراتژی دوم نیز حرکت به سمت عراق جهت برقراری روابط مستقیم و یا غیرمستقیم بود. اما در اتخاذ استراتژی نخست، امریکایی‌ها سخت متاثیر از بحران گروگانگیری در ایران بودند. ایران خواهان استرداد شاه سابق بود و کارتر شدیدا فشار قرارداشت. بعد از بحران گروگانگیری؛ برژینسکی، ا طراحان اصلی استراتژی نخست آمریکا، ابتکار عمل را در شورای امنیت ملی آمریکا به دست گرفت و تقریبا از این مرحله به بعد سیاست‌خارجی آمریکا علنا تحت کنترل و اراده وی قرار گرفت. در روز دوم

گروگانگیری " کمیته ویژه هماهنگی برای رسیدگی به اشغال سفارت " به ریاست برژینسکی مشاور امنیت ملی تشکیل شد. وی در این جلسات معاون کارتر در کمیته ویژه به شمار می‌رفت و هفته‌ای چندبار، کمیته جلسه داشت. بنابر این در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ دو جریان به موازات هم در ایران پیش می‌رفت. جریان اول شرارتهای مرزی و ادعاهای پی در پی مقامات بعثی عراق علیه ایران بود. و جراین دوم نیز اقدامات امریکا برای فشار به ایران برای آزادی گروگانها بود. تردید نباید داشت که هر دو جریان در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و نیمه اول سال۱۳۵۹ مواضع یکدیگر را در خصوص ایران، زیر نظر داشتند و سیر وقایع را دنبال می‌کردند. در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور قطع خرید نفت ایران را صادر کرد و در پی آن در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور مسدود شدن دارایی‌های ایران در کلیه بانک‌های آمریکایی و شعب خارجی را اعلام نمود. از مقطع گروگانگیری تا مقطع کودتای نوژه یعنی از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۲۱/۴/۵۹ آمریکایی‌ها با پیچیده‌تر شدن بحران گروگانها، اقداماتی را علیه ایران به عمل آوردند. از جمله این اقدامات قطع کامل روابط سیاسی با ایران در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ بود. در همین روز کارتر تحریم اغلب کالاهای صادراتی و معاملات مالی با ایران را اعلام کرد و برای انزوای سیاسی ایران، از همه متحدان سیاسی اروپایی درخواست کمک کرد. در این ماجرا برژینسکی بیشترین نقش را ایفا کرد. آمریکا شتاب‌زده در ۵/۲/۵۹ عملیات حمله به ایران را در منطقه طبس برای آزادسازی گروگانها به اجرا دآورد و از دهم خرداد ماه ۱۳۵۹، رسما تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران آغاز شد. در اقدام دیگری کودتای نوژه که با حمایت سازمان سیا به اجرا گذاشته شده بود در ۲۰ / ۴ / ۵۹ با ناکامی روبرو شد. و طراحان اصلی کودتا دستگیر شدند. کاخ سفید که از طولانی شدن زمان گروگانگیری و شکست عملیات طبس و نوژه کاملا مضطرب و سر درگم شده بود، به وضوح می‌دید که صدام آمادگی لازم را برای هر گونه فشار به ایران دارد، زیرا صدام حسین از فروردین ماه ۱۳۵۹ که مقارن با قطع روابط سیاسی امریکا با ایران بود دست به یک سلسله تحرکات مرزی زده که نمونه آن در ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ بود. در این روز و فرمانده کل ارتش عراق به فرمان صدام حسین به طور ناگهانی ۴ لشگر مجهز مرکب از چهل هزار تن از افراد خود را در طول نهصد کیلومتر فواصل نقاط مرزی مستقر ساخت و حالت تهاجمی به خود گرفت. این جریان دقیقا مقارن آغاز محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا بود. علل نزدیکی دو کشور عراق و آمریکا پرسشی که در اینجا مطرح است این است که دلایل نزدیکی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ چه بود؟ آیا فقط بحران گروگانگیری موجب شد تا آمریکا به عراق نزدیک شود؟ و آیا تنها فشار مبارزان شیعه در عراق به رهبری آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر بود که عراق را به آمریکا نزدیک می‌کرد؟ نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اساسا نزدیکی عراق به آمریکا با توجه به ماهیت حزب بعث، یک نزدیکی غیرمستقیم، غیرآشکار و غیررسمی بود. بعثی‌ها بسیار تلاش می‌کردند که سطح تماس‌ها و ارتباطات در همه موارد محرمانه باقی بماند. اما از سوی دیگر امریکا به چنددلیل نیازمند نزدیکی به عراق بود. امریکایی‌ها پس از حمله شوروی به افغانستانف فرصت چندانی برای حفظ منافع خود در خلیج‌فارس نداشتند؛ زیرا ایران از دست رفته بود و افغانستان نیز تحت اشغال درآمده بود و از همه مهمتر اینکه عراق نیز با یک قیام مردمی اسلامی قدرتمند رو به تهدید و فروپاشی بود. تحمل این وضع برای ابر قدرتی چون امریکا که در مدت یکسال در یک منطقه فوق استراتژیک چنین ضرباتی را متحمل شده بود، بسیار مشکل می‌نمود بنابر این آمریکایی‌ها عراق را قدرت متعادل کننده در آن زمان تشخیص دادند. نکته بعدی آنکه امریکا به دنبال اهرم فشاری بود تا با وارد ساختن فشار به ایران موجب آزادی گروگانها و یا حتی تغییر موضع سازش ناپذیر حضرت امام و نهایتا قدرت یافتن جناح میانه‌روها شود. عراق با توجه به سوابق و اختلافات مرزی با ایران از زمینه و آمادگی لازم برخوردار بود. نکته پایانی آنکه اساسا امریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در رقابت با ابرقدرت شوروی سابق به عراق توجه بیشتری کردند زیرا اگر عراق نیز در دام جبهه سرخ می‌افتد دیگر در خاورمیانه همه چیز از دست رفته بود. اما صدام حسین نیز برای نزدیکی به آمریکا دلایل متعددی داشت صدام حسین نیازمند آن بود که نقش ویژه او در جهان عرب و خلیج فارس به عنوان یک کشور قدرتمند به رسمیت شناخته شود. نقش ویژه ژاندارمی در خلیج فارس باید با اعتبار کشورهایی چون

عربستان سعودی و کویت که به عراق با تردید نگاه می‌کردند، برقرار می‌شد و این شناسایی نیز عملی نبود مگر با تایید کاخ سفید از سوی دیگر صدام حسین با اتخاذ مواضع ضد روسی در سال ۱۳۵۸، برای رهایی از دام شوروی نیازمند کمک غرب و به ویژه امریکا بود. صدام حسین در سال ۱۳۵۸ به تدریج مواضع غربگرایانه در پیش گرفت و روابط خود را با عربستان و کویت در حالی که به هیچ وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناخت، تقویت کرد. صدام حسین جهت معطوف ساختن نگاه غرب به سوی خود و برطرف ساختن برخی موانع در سال ۱۳۵۸ اقدام به اعدام گروهی از کمونیست‌ها و نیز جمعی از مبارزان مسلمان کرد. دو هدفی که همواره در استراتژی خاورمیانه‌ای امریکا مطرح بود. تئوری ظهور عراق جدید تقریبا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح شد و روزنامه‌های امریکایی مقالات بسیاری در زمینه نقش عراق جدید به چاپ رساندند. کریستین ساینس مونیتور چاپ امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چنین می نویسد: «دو ماه بعد از سقوط رژیم شاه جلسات متعدد و کاملا محرمانه‌ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه‌ای به کلی محرمانه خطاب به رهبران و سران ان حزب منجر گردید. در این بخشنامه پس از تحلیل اوضاع رژیم سرنگون شده پهلوی و اشاره به روابط آن با آمریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی در خلیج‌فارس تاکید شده است که با فرو ریختن نظام شاهنشاهی و در هم پاشیدن ارتش و تاسیسات آن، ایران قادر به انجام نقشی که تاکنون به عهده داشته است نخواهد بود و بنابر این تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت، خلاء ایجاد شده را پرکرده و در مورد مسائل امنیت خلیج‌فارس نقش اساسی را ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی و دقت و سرعت و مداومت کامل انجام گیرد... لذا برای شناسایی این موقعیت جدید توسط دنیای عرب، حمله نظامی به ایران با وارد آوردن یک ضربه موثر، که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می‌شود لازم می‌باشد.» روزنامه امریکایی فوق یک نسخه از این سند را از محافل خبری بیروت به دست آورد و به چاپ آن اقدام کرد. همین روزنامه در مقاله‌ای در اسفندماه ۱۳۵۸به تمایل امریکا به ایفای چنین نقشی از سوی صدام حسین اشاره دارد " مد تمکو " نویسنده این مقاله در ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۵۸ می‌نویسد: «خواست رئیس جمهور کارتر برای یک اتحاد ضد شوروی در خاورمیانه، احتمالا نوعی پاسخ تشویق آمیز را از رژیم لفظا ضد امریکایی عراق که هم پیمانی با آن از همه غیر محتمل‌تر می‌نمود، دریافت داشته است. تلاش جاری عراق برای تحقق یک منشور پان عرب برای سالهای ۱۹۸۰ بخشی از یک اقدام حمایت‌آمیز برای امریکایی‌ها نگریسته می‌شود.» صدام حسین در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ نیز رسما بر تمایل عراق بر نقش ژاندارمی خویش در منطقه صحه گذارد و در دیدار با یک میهمان بر جسته امریکایی که هرگز نامش فاش نشد، گفت: چرا به جای پایگاه‌های خویش، ما را کمک نمی‌کنید تا از شر پایگاه‌های شوروی در عدن خلاص شویم؟ ویلیام دوال نویسنده امریکایی روزنامه کریستین ساینس مونیتور در مرداد ماه ۱۳۵۹ به نقش عراق در منطقه و تمایل امریکا به عراق دقیقا اشاره دارد و می‌نویسد: «امریکا که مایل است عراق به عنوان یک نیروی تثبیت کننده در خاورمیانه جانشین ایران شود از اعتراض به فروش‌های هسته‌ای فرانسه به عراق خودداری کرده است ".» کنت. آر. تیمرمن " محقق مشهور آمریکایی در کتاب سوداگری مرگ دلایل تمایل آمریکا به عراق را در سال۱۳۵۹ بررسی کرده و می‌نویسد: از اواسط سال ۱۹۸۰ به بعد، برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده آیت‌الله خمینی و قدرت او تلقی می‌کرد که مانع توسعه شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه امریکا نسبت به صدام از همین جا آغاز شد. از این تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد، البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملا فرق داشتند. صدام حسین معتقد بود که اگر امریکا نقش عراق را به عنوان کنترل کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد... صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد.» جودیت میلر روزنامه نگار امریکایی نیویورک تایمز به بخش دیگری از علل تمایل آمریکا به عراق پس از انقلاب اسلامی ایران توجه دارد و می‌نویسد: «سیاست بازان امریکایی سالها بود بند بازی‌های ماهرانه صدام حسین را زیر نظر گفته بودند. در آغاز این آرامش خاطر وجود داشت که او با دشمن بزرگ آمریکا یعنی ایران به مخالفت برخاسته است. بر خلاف

آیت‌الله خمینی، صدام با همه قساوتهایش، آدمی به نظر می‌رسید که واشنگتن می‌تواند با وی معامله کند و با وجود نفرتی که نسبت به رهبر عراق داشت، دولت آمریکا از بقای این رژیم استقبال می‌کرد. هم در واشنگتن و هم در بغداد در سال ۱۹۷۹، وقتی آیت‌الله روح‌الله خمینی در ایران به قدرت رسید، احساس خطر شدید کردند.» ترس از تهدید انقلاب اسلامی ایجاد یک کشور جایگزین به جای رژیم شاه در منطقه و اقدام برای سرنگون کردن ایران انقلابی، سه عامل قوی در ایجاد چنین تمایلی بود. امریکا و استراتژی تهدید نظامی علیه ایران باید توجه داشت که استراتژی مقابله نظامی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از جمله هدفهای دولتمردان امریکایی بود. اما بحران گروگانگیری به طور دقیق‌تری جناح تندروی کاخ سفید را فعال‌تر ساخت و ظاهرا بهانه‌های لازم را برای اقدامات خصمانه بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. سندی که در اسناد سفارت امریکا بدست دانشجویان پیرو خط امام افتاد و روزنامه معتبر چاپ دمش " تشرین " آن را در سال ۱۳۵۹ به چاپ رساند، نشان می‌دهد که سازمان جاسوسی آمریکا قصد اشته است از کلیه اقدامات ضد انقلابی بهره‌برداری کند. این سند در تیرماه ۱۳۵۸ بسیار محرمانه و خیلی سری به واشنگتن فرستاده شد. در این سند که پیش از بحران گروگانگیری تنظیم شده است آمده است: «باید از براه انداختن موج احساسات ناسیونالیستی و قبیله‌ای و کمک کردن به هر نوع جنبش و سازمان سیاسی چپ یا راست در داخل ایران و مهمتراز همه شعله‌ور کردن آتش اختلاف و جنگ میان ایران و کشورهای همسایه که اختلافات مرزی دارند استفاده شود.» چنانچه از این سند برداشت می شود در می‌یابیم سازمان سیا اساسا پیش از واقعه گروگانگیری نیز درصدد براندازی و یا تغییر سمت انقلاب اسلامی ایران بوده است و حتی در سال ۱۳۵۸ متوجه دامن زدن به اختلافات مرزی ایران و عراق شده بود. باید افزود با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناوگان پنجم امریکا در اواسط سال ۱۹۷۹ کار خود را در اقیانوس هند آغاز کرد و وسایل جنگی خود را در منطقه پراکند. این ناوگان کلیه تحولات منطقه را زیر نظر داشت. اما بعد از بحران گروگانگیری اقدامات نظامی آمریکاب ه طور جدی‌تر دنبال شد. سناتور " جرج مک‌گاورن " در فروردین ماه ۱۳۵۹ اظهار داشت که دولت کارتر باید به اقدام‌های تازه‌ای از جمله حمله هوایی علیه تاسیسات ایرانی مبادرت ورزد تا گروگانهای امریکایی را آزاد کنند ". سایروس ونس " در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۹ نیز اعلام کرد که احتمال مداخله نظامی آمریکا در ایران را رد نکرده است. یکی از مقام‌های کاخ سفید نیز گفت: امریکا به بررسی عملیات نظامی از قبیل محاصره دریایی و هوایی ایران و احتمالا جنگ در بیابان پرداخته است. این در حالی بود که در یک تقارن زمانی، در فروردین ماه ۱۳۵۹، عراق ۴ لشگر خود را در مرزهای ۹۰۰ کیلومتری با ایران مستقر کرد و تشنج مرزی بالا گرفت. در ۲۵ فروردین ماه، آمریکا قطع روابط سیاسی را با ایران رسما اعلام و به دنبال آن تحریم اقتصادی علیه ایران نیز آغاز شد. وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه وقت امریکا در یک مصاحبه تلویزیونی با " ای‌بی‌سی " اعلام کرد: «چنانچه متحدین امریکا به تصمیمات ایالات متحده مبنی بر شرکت در تحریم اقتصادی علیه ایران نپیوندند، ایالات متحده امریکا تصمیمات دیگری از جمله یک سلسله عملیات نظامی علیه ایران اتخاذ خواهد نمود.» سیل تبلیغات حمله نظامی علیه ایران در حالی بود که عراق نیز ادعاهای خود را همزمان با شدیدتر شدن موضع امریکا علیه ایران، سخت‌تر مطرح می‌کرد. سایروس ونس وزیر خارجه بر کنار شده امریکا بعد از واقعه طبس، به دستیاران خود گفت که : «می‌ترسم کارتر طرح‌های نظامی تازه و خطرناکی در منطقه خلیج‌فارس و به خصوص ایران داشته باشد.» بعد از عملیات طبس، برژینسکی و پنتاگون در شورای امنیت ملی امریکا راه حل‌های دیگری را بررسی کردند و مجددا طراحی عملیات دیگری از همان فردای ناکامی عملیات طبس آغاز شد. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بررسی چند طرح نظامی امریکا را فاش ساخت و نوشت: «حکومت امریکا اکنون پس از شکست عملیات صحرای لوت، توجه خود را روی سه چاره نظامی خطرناکتر متمرکز کرده است. این چاره‌ها شامل عملیات فرود در شرهایی که گروگانهای امریکایی در ایران در آنها توزیع شده‌اند، مین گذاری بنادر نفتی یا بمباران پالایشگاه‌های نفت ایران می‌شود ... واشنگتن امیدوار است مجازاتهای اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران فعال‌تر شود.» این روزنامه در ادامه به نکته‌ای اشاره دارد و می‌نویسد: «واشنگتن

امیدوار است که تحریم‌های اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تاثیر بیشتری داشته باشد. عده‌ای معتقدند چشم‌انداز جنگ با کشوری نیرومند عراق) شاید ایران را وادار سازد که در سیاست خود تجدیدنظر کند.» همزمان با رو به وخامت گذاردن روابط ایران و آمریکا و حل نشدن بحران گروگانها، امریکا به سمت درگیری‌های نظامی علیه ایران پیش می‌رفت. "سایروس ونس " وزیر خارجه اسبق امریکا ضمن نطقی در دانشگاه هاروارد با اشاره به بحران ایران و امریکا در خرداد ماه ۱۳۵۹ گفت: «در هر حال باید از به کار بردن راه حل‌های نظامی برای مسائل غیرنظامی دوری جست، زیرا قدرت نظامی هرگز نمی‌تواند جایگزین دیپلماسی بشود ".» ونس " همواره جناح تندرو در کاخ سفید را تشویق به حل مسالمت‌آمیز گروگانها می‌کرد و در برابر وی جناح تندرو به رهبری " برژینسکی " با استفاده از تحریک افکار عمومی مردم امریکا می‌کوشید تا زمینه را برای یک اقدام نظامی دیگر فراهم سازد. مطبوعات نیز به این موضوع دامن می‌زدند. مجله نیوزویک چاپ امریکا در ۲۲ / ۴ / ۱۳۵۹ چنین تفسیری را انتشار داد: «مسلما ایالات متحده برای احیا و ابقای سلطه گذشته‌اش از زور استفاده خواهد کرد، وقتی تحریکات دولت عراق در مرزهای غربی ایران را مشاهده می‌کنیم و همچنین پشتیبانی امریکا از شاپور بختیار و ژنرال‌های فراری شاه را همراه با وسوسه‌های از درون و برون علیه حکومت جدید ایران می‌نگریم، به نیت های ایالات متحده در جهت تمرکز و افزایش نیروهایش در دریای عمان و اقیانوس هند پی خواهیم برد و البته می‌توانیم نتیجه بگیریم که امریکا، دقیقا انقلاب اسلامی ایران را نشانه رفته است.» این تفسر از سه دیدگاه اهمیت دارد نخست؛ عزم و اراده قطعی امریکا به حمله نظامی علیه ایران، دوم؛ توجه امریکایی‌ها به لشکرکشی عراق در مرزهای ایران و سوم نیز؛ انتقال ذهنیت سیاستمداران امریکایی به سطح نشریات امریکایی، عباراتی را که نشریات امریکایی علیه ایران منتشر می‌کردند، جدای از خطوط فکری حاکم بر کاخ سفید و نیات درونی آنها نبود. آمادگی و حضور وسیع نیروهای امریکایی در مرداد ماه ۱۳۵۹ چه دلایلی داشت؟ در این ماه و ماه بعد از آن و حتی چند ماه اول شروع جنگ، خلیج فارس عرصه تاخت و تاز ناوگان‌های امریکایی، روسی، فرانسوی و حتی انگلیسی قرار گرفت. علت ورود ناوهای امریکایی ۲ ماه قبل از جنگ به خلیج‌فارس و اقیانوس هند چه بود؟ آیا ناشی از این احساس نبود که در آینده نزدیک در منطقه خلیج فارس تحول جدیدی ظهور خواهد کرد که به مقابله‌های امنیتی نیاز دارد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است پس آمریکایی ها اطلاع وسیعی از واقع آتی داشتند. ادامه دارد منبع:http://www.farsnews.net /س

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳) کارشناس سیا: پیشرفت انقلاب اسلامی را با لنگه کفش عراق متوقف می کنیم گراهام فوللر کارشناس آمریکایی در امور خاورمیانه که کارمند سرویس اطلاعاتی آمریکا نیز بوده است،؛ گفته بود:«باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم وعراق این لنگه کفش است.» امریکا و استراتژی نزدیکی سیاسی به عراق شواهدی وجود دارد که می‌توان دریافت امریکا بعد از کودتای نوژه، یعنی پس از تاریخ ۲۰ / ۴ / ۱۳۵۹، از حمله نظامی مستقیم به ایران اجتناب کرد و کارتر به دکترین نیکسون " یعنی حمله غیرمستقیم گردن نهاد. در واقع امریکا با تجربه حضور نظامی مستقیم ناکام خود در ویتنام، به نقش غیرمستقیم رویارویی نظامی با ایران روی آورد. در تابستان ۱۳۵۹ دولت کارتر از حمله نظامی مستقیم به ایران به این علت که این کار از نظر پشتیبانی و تدارکاتی غیرممکن بود و افکار عمومی داخل و خارج امریکا را علیه سیاست وی بسیج می‌کرد، منصرف شد. در شرایطی امرکیا از حمله نظامی مستقیم به ایران خودداری می‌کند که عراق عملا و آشکارا آمادگی خود را در مورد حمله به ایران نشان داده بود. یکی از طرح‌هایی که امریکایی‌ها برای رهایی ۵۲ گروگان امریکایی مدنظر داشتند، طرح حمله نظامی به خاک ایران بود. طرح دیگری را امریکایی‌ها در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ برای بمباران پالایشگاه‌های ایران در خوزستان و اشغال جزایر ایرانی تهیه کرده بودند که حاوی نکات مهمی است. طرح‌های نظامی

امریکـا در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دقیقـا نقطه مشترکی با اهـداف نظامی عراق و ادعاهای صـدام حسـین علیه ایران داشت. حمله نظامی امریکـا به آبـادان و بمبـاران پالایشـگاه‌های خوزسـتان و همچنین اشـغال جزایر ایرانی از جمله هـدف‌های نظامی عراق نیز در شـروع جنگ بودند. بنابر این طرح‌های نظامی امریکا در تابسـتان ۱۳۵۹ با سـرعت به سـمت عراق تغییر جهت داد. صدام حسین دقیقا سالها بعـد به این نگرانی مهم امریکـا در یـک جنـگ مسـتقیم با ایران اشاره کرد و در سال ۱۹۹۰، هشت روز قبـل از حمله به کـویت، در گفتگویی با خانم " گلاسپی " سـفیر امریکا در بغداد درد دل خود را چنین بیرون ریخت: چه کسی جز من می‌توانست شیخ نشین‌ها را مصون نگاه دارد؟(در برابر انقلاب اسـلامی) چه کسی قادر بود در برابر ایران به جنگ زمینی مبادرت ورزد؟ آیا کشور شما قادر بود که فقط در جنگ یک هفته‌ای ۱۰ هزار سرباز کشته دهد؟ و باز هفته بعد تن به چنین کاری بدهد؟ اظهارات صدام حسین دقیقا همان نگرانی کارتر در سال ۱۳۵۹ بود، با این تفاوت که صـدام حسـین به سادگی فریب تحلیل‌های نظامی غرب را خورد، اما کارتر با ظرافت از برابر عواقب سـخت جنگ مسـتقیم با ایران خود را عقب کشاند. آمریکا- عراق حرکت به سوی گسترش روابط حرکت سیاسـی آمریکا به سوی عراق در مقطع ۱۰ ماهه آذر ماه ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حائز اهمیت است. بایـد توجه داشت که مرحله جدید روابط غیررسـمی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۴ با سـفر دیوید راکفلر سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی به بغداد جنبه جدی‌تری به خود گرفت. راکفلر در فوریه ۱۹۷۵ بهمن ۱۳۵۴ برای بسط روابط اقتصادی و تجاری دو کشور از سوی کاخ سـفید به بغداد رفت و با صـدام حسـین دیـدار کرد.این سـفر گرچه پوشـش اقتصادی داشت، اما یک سـفر سیاسـی و مهم تلقی شد. وی در دیدار با صدام حسـین مرد نیرومنـد آن زمـان عراق اظهار داشت: آمریکا مایل است روابط خود با عراق را بهبود بخشـیده و بازرگانی خود را با آن کشور توسعه دهد. در زمانی که انقلاب اسلامی ایران در حال وقوع بود صدام حسین به عنوان حامی دو جناح انگلیسی و آمریکایی شورای فرمانـدهی،در حال قدرت گرفتن بود و وقو انقلاب اسـلامی در ایران زنگ‌های خطر را برای صدام حسـین که از سال ۱۹۶۸ طرح‌هـای جاه‌طلبـانه خود را برای رسـیدن به عـالی‌ترین مقام یعنی رهبری عراق به اجرا درآورده بود به صـدا درآورد. وقوع انقلاب اسـلامی موجب شـد تـا آمریکا چنـد تغییر اساسـی را در منطقه صورت دهـد. کودتای آمریکایی در افغانسـتان و کودتای نظامی در ترکیه در جهت حفظ موقعیت آمریکا در منطقه و مقابله با انقلاب اسـلامی صورت پـذیرفت. از سوی دیگر، آمریکا در پاکسـتان نیز موقعیت خود را تثبیت کرد. کودتـای آمریکـایی حفیـظ‌الله امین در ۳۱ مارس ۱۹۷۶ در افغانسـتان صورت گرفت و کودتـای ژنرال کنعان اورن در ۱۲سپتامبر ۱۹۸۰ چند روز قبل از آغاز جنگ، در ترکیه به وقوع پیوست بعد از انقلاب اسـلامی آمریکا در صدد بود که تغییراتی را در صورت توان در عراق شاهد بود. زیرا در آن زمان عراق مهمترین کشوری بود که تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار داشت امـا چهره حسن البکر، چهره منـاسب غرب برای اجرای نقش امنیتی تـازه نبود. بنـابراین انگلیس و آمریکا کوشـیدند تا حسـن البکر میـانه‌رو را بر کنار و صـدام حسـین را جانشـین وی کنـد.چنانچه مشاهـده می‌شود سومین کودتای سـفید در سه کشور همسایه ایران به وقوع می‌پیونـدد. درست ۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسـلامی در ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ صدام حسین ریاست جمهوری عراق را در دست می‌گیرد. وقوع این سه کودتا مقارن هم و در همسایگی ایران امری اتفاقی نبود. با روی کار آمـدن صـدام حسـین روابط با غرب گسترش یافت. نشـریه میـدل ایست در مرداد ماه ۱۳۵۹ حرکت دو سال گذشـته عراق را به سوی غرب بررسـی کرده ونوشت: عراق در عرض دو سـال گذشـته، تلاش زیـادی برای دست یـافتن به آرزوی قـدیمی خود در زمینه رهبری منطقه و پر کردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از سقوط شاه مخلوع نموده است. اثرات این امر کاملا در سیاست خارجی عراق مشهود است. عراق از نظر بین‌المللی گرایش بیشتری به غرب پیدا کرده واز شـرق فاصـله گرفته است. از لحاظ منطقه‌ای نیز سیاست خارجی آن کشور بیشتر به سوی میانه‌روی متمایل گردیـده و بین کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس و کشورهای افراطی تر مانند لیبی و یمن جنوبی در نوسان است. گرچه عراق پیمان مودت خود را با شوروی ملغی ننموده است لیکن بسـیاری از اقـدامات آن کشور در منطقه متوجه تضـعیف نفوذ شوروی بوده است. عراق تلاش کرده که رسـما جزء کشورهای افراطی عرب محسوب نشود وغیبت نماینده عراق در کنفرانس

کشورهای جبهه امتناع در تریپولی (لیبی) به همین دلیل قابل توجه است.. از لحاظ بین‌المللی عراق از شوروی به تدریج دورتر شده و به غرب نزدیک‌تر گردیده است و همچنان خود را به جنبش غیرمتعهدها وابسته می‌داند. عراق اهمیت زیادی به کنفرانس ۱۹۸۲ غیرمتعهدها که قرار است در بغداد تشکیل شود قائل شده است. ماروین‌هاو خبرنگار واشنگتن پست دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی دقیقا توجه آمریکا را به عراق گوشزد می‌کند و به گرایش سیاسی آمریکا به عراق اشاره کرد و می‌نویسد: نشانه‌هایی از بهبود روابط تجاری، فرهنگی و سیاسی عراق با ایالات متحده موجود است اما شانس تجدید پیوندها در این زمان وجود ندارد. یک دیپلمات می‌گوید: در صورتی که وقایع به صورت عادی باشد چنین برمی‌آید که عراق غیرمتعهد، به سوی غرب و از جمله ایالات متحده متمایل خواهد شد.. در گفتگو با مقامات رسمی دولت و مبارزین حزب سوسیالیست حاکم بعث هیچگونه خصومت بخصوصی در رابطه با آمریکا احساس نمی‌شود. دو نکته در مقاله" ماروین‌هاو " اشاره شده است یکی آنکه عراق گرایش به آمریکا دارد و نکته بعدی آنکه در گفتگو با مقام‌های رسمی عراق این تمایل احساس شده است اما تردیدهایی نیز در تجدید پیوند میان دو کشور در این مقاله وجود دارد که طبیعتا ناشی از وضع نابسامان خود عراق بود. سعدون حمادی ملاقات‌های خود با مقام‌های آمریکایی را در سال ۱۳۵۸ چهار سال بعد و در مصاحبه با روزنامه الحوادث آشکار ساخت. اما در اسناد لانه جاسوسی آمریکا نیز که عمدتا مربوط به سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است. به گرایش آمریکا به عراق برخورد می‌کنیم بررسی این اسناد بسیار حائز اهمیت است و هر محققی را به نکات مهمی رهنمون می‌سازد. سند اول درتاریخ ۳۱ /۳/ ۵۸ با ارزیابی سری توسط مدیریت سازمان سیا تنظیم شده است و اطلاعاتی که در این گزارش استفاده شده مربوط به اطلاعاتی است که تا تاریخ ۳۱/ ۲/ ۵۸ به سفارت رسیده بود. در این سند آمده است: سطح روابط فعلی با ایالات متحده آمریکا به آن اندازه است که خواست‌های عراق را در مورد دستیابی به فن‌آوری آمریکا ارضا نماید... پیدایش و شاید احتمال خطر پیدایش یک رژیم چپ و متمایل به شوروی حاصل از شرایط آشفته کنونی در ایران، عمیقا رهبران بعثی. عراق را نگران می‌کنند.چنین تحولی باعث خواهد شد که رهبران عراق روابط خارجی خود را مورد ارزیابی قرار داده و اگر دیگر شرایط صحیح باشند، به یک تغییر اساسی در روابط خود با ایالات متحده دست زنند. در این تاریخ هنوز صدام حسین روی کار نیامده بود کارشناس سازمان سیا در این گزارش دقیقا تحولات داخل ایران را به روابط عراق و آمریکا پیوند می‌دهد و برقراری روابط آتی میان دو کشور را بر پایه سیرتحولات داخلی ایران ارزیابی می‌کند. به عبارتی دیگر به میزانی که اوضاع داخلی و سیاست‌های ایران رو به وخامت گذارد، ضرورت همکاری عراق و آمریکا بیشتر می شود. در سند دوم به نکات تازه‌ای برمی‌خوریم این سند تحت نام ارزیابی سری، در تاریخ ۳۱ / ۳/ ۵۸ توسط سازمان سیا تهیه و در آن چنین آورده شده است: سقوط فوق‌العاده قدرت نظامی ایران فرصت بزرگی را برای مانور و گسترش نفوذ در خلیج فارس به عراق داده است. کشورهای کوچک خلیج هم اکنون با بغداد رفتاری محرمانه برقرار کرده‌اند. روی کارآمدن صدام حسین و برقراری نخستین تماس‌ها لازم به تذکر است که در ۳۱ تیر ماه ۱۳۵۸ و پیش از کودتای سفید صدام حسین عده زیادی از سیاستمداران غربی به بغداد سفر کردند. در راس این مسافرت‌ها که در واقع پایه و اساس تغییر و تحول در حکومت بغداد بود. سفر لرد کارینگتون وزیر امور خارجه انگلیس به عراق بود که طی آن چند قرارداد نظامی وتحویل تانک‌های چیفتن امضا شد سپس هانس دیتریش گنشر وزیر خارجه آلمان به عراق آمد. احتمالا این تحولات بی‌ارتباط با روی کار آمدن صدام حسین نبوده است ضمن آنکه پیش از کودتای سفید صدام حسین در سال ۱۹۷۹ شخص انگلیسی با صدام حسین در بغداد دیدار می‌کند احتمالا وی از وزرا وقت دولت تاچر بوده و سمت حزبی مهمی در حزب محافظه‌کار داشته است گفته شده است که پس از دیدار وی از بغداد و ملاقات با صدام که خبر آن نیز در بغداد منتشر شده کودتا علیه حسن البکر انجام شد. دقیقا یک ماه پس از روی کار آمدن صدام حسین در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ رادیو و تلویزیون بغداد خبر ارسال پیام تبریک جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا به رئیس جمهور صدام حسین را به مناسبت عید فطر با طمطراق پخش نمود و اظهارداشت: صدام حسین نیز پیام تشکرآمیزی در پاسخ ارسال داشته

است. اما مرحله اصلی رابطه حزب بعث با آمریکا از وقوع گروگانگیری در سفارت آمریکا در تهران تا آغاز جنگ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز می شود در این مرحله است که هر دو کشور وارد مقطع نظامی علیه ایران می‌شوند و تهدیدات فزاینده ضد انقلاب اسلامی و ضد ایرانی دقیقا پس از ۱۳/ ۸/ ۵۸ شکل می گیرد. همچنانکه گفتیم بحران گروگانگیری عزم آمریکا را جزم تر کرد و عراق نیز پس از این تاریخ است که عملا شرارت‌های پراکنده نظامی خود را آغاز می کند. در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد طبق گفته نشریه (مجله) تایم، همکاری آمریکا با صدام در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۷۹ هنگامی که ایرانی‌ها به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند و آن را تسخیر کردند آغاز شد. ترس شدید آمریکا از اصولگرایی اسلامی در منطقه، سیاست آمریکا را مشخص کرد و ایران وعراق هر دو هدف قرار گرفتند . سه اداره آمریکا و دو حزب آن کشور، مسئول اجرای آن سیاست شدند. مجله تایم البته تایید می کند که همکاری آمریکا و بغداد همزمان با انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. مجله تایم در ادامه می‌نویسد: سران پنتاگون و سایر مقامات آمریکا، از اسلام بیش از کمونیسم وحشت زده شده بودند، به طوری که تصمیم گرفته شد که از پیشرفت موج اسلام‌گرایی جلوگیری به عمل آید. گراهام فوللر کارشناس آمریکایی در امور خاورمیانه که کارمند سرویس اطلاعاتی آمریکا نیز بوده است،؛ گفته بود: «باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم وعراق این لنگه کفش است.» ریچارد م . پریس یک متخصص امور خاورمیانه در سرویس تحقیقات کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۰ اظهار داشت: «تماس‌ها بین دیپلمات‌های عراقی و آمریکایی بالاخص زمانی افزایش یافت که دانشجویان ایرانی بیش از ۵۰ نفر را در سفارت آمریکا در تهران در ماه نوامبر به گروگان گرفتند.» در نشریه آمریکایی «فارین افیرز» که ارگان سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رود در مقاله‌ای به قلم میلتون ویورست در زمستان ۸۷-۱۹۸۶ چنین نوشته است: واشنگتن بعد از ۱۰ - ۱۲ سال روابط سرد با بغداد در سال ۱۹۷۹ که انقلاب ایران به پخش امواج ناخوشایندی به خارج پرداخت. بر آن شد تا مناسبات خود را با عراق افزایش دهد... نخستین پیشنهاد واشنگتن در مورد از سرگیری روابط، ۹ماه بعد از به قدرت رسیدن امام خمینی ودر شب تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان ایرانی، به بغداد داده شد. در بهمن ماه ۱۳۵۸ پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) ماموریت می‌یابد تا در خصوص مقابله باخطرات احتمالی در خلیج فارس (بعد نظامی) و افزایش روابط با عراق (بعد سیاسی) کار تحقیقی را آغاز کند. واشنگتن پست نیز در سرمقاله خود در ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ در یک تحلیل سیاسی، حرکت به سوی عراق را توصیه می کند و می‌نویسد: اینکه هدف‌های عراق افراطی و عجیب و از دیدگاه آمریکا، غیرمسئولانه وخصومت آمیز می‌باشد به این معنی نیست که آن کشور بایستی نادیده گرفته شود. بهترین روش برای ایالات متحده این است که به مسائل و امور خاورمیانه و خلیج فارس خود به آرامی نزدیک شده و به بهترین وجهی که می‌تواند امتیازات همکاری با ایالات متحده را نشان دهند. اظهارات نشریه وابسته به وزارت خارجه آمریکا دقیقا زمانی منتشر می‌شود که روابط ایران و عراق به سختی تیره شده بود و پس از نخستین تعرض ارضی عراق در ۱۳ / ۱۱/ ۱۳۵۸ عراق به سمت شرارت‌های مرزی گام برمی‌داشت. در فروردین ماه ۱۳۵۹ صدام حسین در مصاحبه‌ای با یک روزنامه آلمانی غربی شرکت کرد و در جواب به این پرسش که آیا شما متحد شوروی هستید؟ گفت: عراق هر وقت مصلحتش اقتضاء کند خواستار دوستی با آمریکا است. بنابر این به طور رسمی صدام حسین علائمی مثبت را به سوی کاخ سفید روانه کرد در ۲۲ فروردین ۱۳۵۹ روزنامه مشهور واشنگتن پست بار دیگر در مقاله‌ای تحت عنوان در حالی که ارتش ایران رو به ضعف نهاده است، عراق به یک نقش کلیدی در منطقه دست می‌یازد. به قلم میشل گتلر ودقیقا چند روز پس از آماده‌باش ۴ لشکر عراقی در مرز ایران و قطع روابط سیاسی آمریکا و ایران چنین می‌نویسد: گر چه ایالات متحده روابط دیپلماتیک با رژیم بغداد ندارد و در واشنگتن عراق به عنوان رژیمی که در مسائل خاورمیانه تندرو و افراطی است مد نظر قرار می گیرد اما روابط غیررسمی با عراق در سالهای اخیر تا مرحله مناسبی پیشرفته و بهبود یافته است که مقامات رسمی وزارت خارجه، آن روابط را به عنوان تماس‌های صحیح ولی محدود توصیف می‌نماید. در اینجا واشنگتن احساس این است که توانایی نیروی دریایی ایران در برابر

یک قدرت آتش واقعی به شدت تنزل کرده است. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تماس‌ها میان آمریکایی‌ها و عراقی‌ها بیشتر شد و این تماس‌ها بیشتر در چارچوب روابط اقتصادی و خارج از برنامه سیاسی، اما با هداف سیاسی قرار داشت. در روزهای اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ هیاتی مرکب از ۳۰ تا ۴۰ نفر از مسئولین نظامی و سیاسی آمریکا به بهانه شرکت در کنفرانس اقتصادی مشترک کنوکسیون آمریکایی از عراق دیدن کردند. در این میانه نباید نقش رسانه‌های آمریکایی در نزدیکی دولتمردان آمریکایی به عراق و نیز تشدید خصومت بین عراق و ایران را نادیده گرفت برای نمونه روزنامه پرنفوذ نیویورک تایمز در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ چنین می‌نویسد: بر اساس این اصل قدیمی که دشمن دشمن من، دوست من است، ممکن است (آمریکا) از توهین‌ها تیراندازی‌های مرزی و احتمالاـ عملیات تروریستی که عراق علیه ایران به کار گرفته احساس رضایت کند. این مقاله در زمانی نوشته می‌شود که دولت کارتر با شکست عملیات طوفان صحرا در طبس با رسوایی دیگری روبرو شده بود و آمریکا نیازمند تجدید قوای سیاسی از دست رفته خود بود. بعد از سفر هیات نظامی و سیاسی آمریکا به عراق الکساندر هیگ وزیر امور خارجه وقت آمریکا در اردیبهشت ۵۹ گفت: آمریکا شاهد پاره‌ای تغییرات مثبت در سیاست عراق بوده است. از سوی دیگر صدام حسین در خرداد ۵۹ نیز با یک فرد آمریکایی دیدار می کند که بسیاری از کارشناسان و منابع مطلع آن فرد برجسته آمریکایی را برژینسکی مشاور عالی رتبه جیمی کارتر معرفی کردند. تایمز لندن در همان تاریخ به نقل از برژینسکی می‌نویسد که وی در ستایش از عراق گفت: ما بین منافع آمریکا و عراق تضادی نمی‌یابیم. وال استریت ژورنال در ۱۴ خرداد ۵۹ نیز در مقاله‌ای برای نخستین بار به همکاری نظامی آمریکا و عراق اشاره می‌کند و می‌نویسد: با وجود عدم تمایل آمریکا به یاری علنی عراق، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های نظامی سری واشنگتن به عراق می‌باشد به تقاضای آمریکا (که بوسیله سفیر آمریکا آقای ساموئل لویز در اردن به اسرائیل اعلام شد، اسرائیل موافقت کرد که به اردن اجازه دهد تا پروازهای غیرتعرضی بین اردن و عراق برقرار شود. این مجله آمریکایی در ادامه به محورهای مهمی در روابط آمریکا و عراق اشاره دارد. نخست آنکه هم آمریکا وهم عراق مایل بودند تا به همکاری غیرعلنی خود ادامه دهند دوم آنکه این مجله به کمک‌های نظامی آمریکا به عراق نیز که به طور سری صورت گرفته بود اشاره می‌کند. در بهار ۵۹ بعد از آنکه تماس‌های غیرعلنی بین آمریکا و عراق بیشتر گردید و برژینسکی نیز در نیمه شب اردیبهشت ماه به طور محرمانه با صدام حسین دیدار کرد زمزمه‌های برقراری روابط سیاسی میان دو کشور بویژه بعد از ناکامی کودتاچیان نوژه در ۲۰ /۴/ ۵۹ افزایش یافت روزنامه گاردین چاپ لندن چهار روز پس از افشا عقیم ماندن کودتای نوژه در ایران نوشت: دولت عراق به زودی روابط رسمی و عادی خود را با دولت امریکا اعلام خواهد کرد. واقعیت این است که در تابسان ۵۹ تمایل عراق نیز برای برقراری روابط میان دو کشور وجود داشت. نخستین مدرک اظهارات عصمت کتائی معاون وزیر امور خارجه وقت عراق در سال ۱۹۸۳ است. این سیاستمدار کارکشته عراقی در دیداری که در اوایل مهر ۶۲ از آمریکا داشت، پس از سالها صراحتا مورد روابط دیپلماتیک میان بغداد و واشنگتن در سال ۵۹ چنین اظهار داشت: در سال ۱۹۸۰ حکومت عراق قبل از شروع جنگ با ایران، تصمیم به تبادل سفیر با ایالات متحده آمریکا را گرفته بود اما پس از شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰ حکومت عراق انجام این تصمیم را به تعویق انداخت تا اینگونه تفسیر نشود که عراق برای جلب پشتیبانی آمریکا در جنگ روابط خود را با واشنگتن بهبود بخشیده است. اما تنها وی نبود که به این مسئله آنهم چند سال بعد اعتراف کرد صدام حسین نیز این موضوع را یک سال زودتر از افشا آن توسط عصمت کتانی آشکار کرد و در مصاحبه با مجله مشهور تایم چاپ آمریکا در ۲۳ تیر ماه۱۳۶۱ چنین گفت: پیش از آنکه عراق درگیر جنگ با ایران شود، من به طور خیلی جدی با فرماندهان ارتش پیرامون برقراری روابط دوستانه با آمریکا صحبت کردم اما پس از آنکه جنگ شروع شد نخواستم این موضوع را دنبال کنم زیرا ممکن بود تصور شود که به علت ضعف ونیاز متوسل به آمریکا شده‌ایم. عراقی‌ها در تابستان ۵۹ به نظر اجمالی برقراری رابطه با آمریکا رسیده بودند. مهمتر اینکه صدام حسین این موضوع را با فرماندهان نظامی و نه مردم در میان گذارده بود و به این خاطر بود که او می‌خواست ابتدا واکنش آنها رادر برابر

این تصمیم ارزیابی کند و از همه مهمتر واهمه داشت تا با شعارهای ضد آمریکایی خود این موضوع به مطبوعات کشانده شود وجو عمومی نیز بر علیه وی بسیج گردد. بنابر این بهترین راه برای صدام این بود که وی بازتاب این طرز فکر را نخست در شورای فرماندهی حزب بعث بررسی کند. علاوه بر اظهارات فوق، مطبوعات غربی نیز به این روابط و بهبودی آن در مرداد ۵۹ اشاره کرده‌اند که به عنوان اسناد مکمل مورد بررسی قرار می گیرند. میشل گتلر روزنامه‌نگار روزنامه واشنگتن پست در دوم آگوست ۱۹۸۰ برابر ۱۱ /۵/ ۵۹ در مقاله خود پیرامون روابط آمریکا و عراق چنین می‌نویسد: از زمان سقوط رژیم شاه در ایران، عراق با ارتش کاملا مسلح خود به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه ظهور کرده است در حالی که ایالات متحده هیچگونه رابطه رسمی با عراق ندارد، روابط غیررسمی بین این کشور و ایالات متحده در حال بهبود است. نشریه میدل ایست در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ از روابط جدی عراق و آمریکا خبر می‌دهد و می نویسد: همچنین خبرهایی در دست است که واشنگتن مشغول برقراری تماس‌هایی با دولت بعث عراق برای ایجاد نوعی همکاری در مسائل مورد علاقه دو کشور است طبق گزارش‌های موثق، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق ضمن سر به نیویورک که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد با وزیر امور خارجه آمریکا ملاقات کرده است. از همه مهمتر جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در اواسط مرداد ۵۹ تمایل رسمی آمریکا را برای برقراری روابط با عراق اعلام کرد این خبر را خبرگزاری کویت (کونا) در ۴ اگوست ۱۹۸۰ برابر ۱۳ /۵/ ۵۹ بدین شرح مخابره کرد: پرزیدنت کارتر تمایل خویش را برای عادی شدن روابط بین دو کشور به صدام حسین رئیس جمهوری عراق ابراز داشته و به دنبال آن رابطه عراق و آمریکا برقرار شده است. هارولد ساندرز معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا وکسی که در زمان گروگانگیری نیز معاون سایروس ونس و گرایش‌های شدیدا ضد ایرانی داشت در اواسط شهریور ماه ۱۳۵۹ و اندکی مانده به شروع جنگ گفت: عراق قدرت عمده‌ای در خاورمیانه می شود. این کشور بزرگترین نیروی زمینی را در منطقه دارد عراق در خاورمیانه نقش مهمی در هر دو جهت، هم شرق و هم غرب ایفا خواهد کرد. عراق کشور یاست که واقعا نمی‌توانیم از عهده نادیده گرفتن آن برآییم.طی این سالها تلاش شده است نوعی گفتگو بین عراق و آمریکا برقرار شود. آمریکایی‌ها نیز خود به دلایلی مایل نبودند پیش از شروع جنگ (زمانی که قطعا دریافتند عراق قصد حمله را نهایی کرده است) به برقراری روابط سیاسی اقدام کنند زیرا اقدام آنها مورد توجه افکار عمومی و حتی شخصیت‌های سیاسی قرار میگرفت. و از سوی دیگر چون آمریکا در خصوص جان گروگان‌ها در ایران نگران بود واهمه داشت که در شروع چنین جنگی حامی آشکار عراق معرفی شود بنابر این بهترین راه همان بود که آمریکایی‌ها منتظر بمانند تا جنگ آغاز شود و سپس با استفاده از فشار عراق به ایران، در صورت عدم آزادی گروگان‌ها، با عراق روابط سیاسی برقرار کنند دقیقا همان کاری که صورت گرفت. صدام حسین برای ارزیابی موضع آمریکا به ایجاد تماس بیشتر با آمریکا و روابط نزدیکتر در بهار و تابستان ۵۹ نیاز داشت تماس آمریکا و عراق در سال ۱۳۷۱ یعنی ۱۱ سال بعد در یک برنامه هفتگی شبکه تلویزیونی آمریکای بهنام پی بی اس فاش شد. بر اساس این برنامه مستند تلویزیونی که کارشناسان آمریکایی از جمله تیچر کارمند ارشد سابق وزارت امور خارجه آمریکا در زمان جنگ و مورفی معاون وزیر سابق خارجه و نویسنده مشهور آمریکایی کنت آر تیمرمن حضور داشتند فاش شد که صدام حسین قبل از تجاوز به خاک ایران، نمایندگانی را برای مشورت با مقامات آمریکایی به عربستان سعودی و اردن اعزام کرده است بر اساس گزارش این برنامه تلویزیونی که با استناد به اظهارات مقامات دولتی و منابع آگاه وهمچنین گزارش‌های محرمانه تهیه شده چنین آمده است: در سال ۱۹۸۰ عراق بسیار مشتاق بود تا موافقت و رضایت آمریکا را برای تجاوز به ایران جلب کند و برای این منظور مقامات ارشد از جمله وزیر خارجه خود را برای مذاکره و مشاوره بامقامات آمریکا عازم کشورهای جهان از جمله عربستان و اردن نمود تا از این طریق از عدم مخالفت آمریکا نسبت به تجاوز به ایران اطمینان حاصل نماید. ادامه دارد .... منبع:http://www.farsnews.net /س

از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۱)

از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۱) در آخرین سال جنگ تحمیلی، حدود سه هفته پس از حمله تروریستی آمریکا به هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران برفراز خلیج فارس و چند روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان مجاهدین خلق با این تحلیل که ایران در موضع ضعف قرار گرفته، حمله برنامه ریزی شده‌ای را به مرزهای غرب کشور آغاز کرد. این حمله که نام «فروغ جاویدان» بر آن نهاده شد، از حمایت گسترده نظامی رژیم بعث برخوردار گردید. اما عملیات در همان روزهای نخست با مقاومت سلحشورانه رزمندگان اسلام مواجه شد و کشتی رؤیائی « از مهران تا تهران » مجاهدین خلق در نخستین روز حرکت در مواجهه با طوفان « مرصاد » به گل نشست. مقاله حاضر شرحی بر شروع تا پایان همین عملیات است. * * * صدام رییس جمهور عراق وحامی تمام عیار سازمان مجاهدین خلق، در هشتم تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی دربارهٔ جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح‌طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخلهٔ علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می‌کرد، دربارهٔ سازمان رسماً اینگونه اظهار نظر نمود: عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بالاخره روزه خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید...»۱ در تیرماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطعنامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیر کل سازمان ملل، برای پذیرش قطعنامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی‌رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۷ ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است. اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. پس از ضد حملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه‌های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند. در نتیجه نیروهای عراقی عقب‌نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مرداد ماه رسماً عقب‌نشینی خود را از جبهه‌های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما همزمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه‌های شکل‌گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند: پس از عملیات مهران، در جمع‌بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات یک مقطع ۳ ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعالتر شده بود. افراد تازه‌وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده‌قرار گرفته بودند و در آموزش‌های جدید، آموزش سلاح‌های ضدهوایی هم منظور شده بود. ۲ «پیش از این منافقین در تحلیل درون‌گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیر ممکن دانسته و به صراحت اعلام می‌کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی ـ نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی نظام خواهد بود..» ۳ تحلیل رجوی در مورد نتیجهٔ جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامهٔ جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود

و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش‌بس و صلح غیر ممکن‌تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت. با اعلام خبر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد. در آن شرایط سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانهٔ خرده عملیات‌های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می‌کشد. در ۳۰ خرداد ۶۷، ۱۳۸ نمایندهٔ‌کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی طی نامه‌ای به «جرج شولتز» وزیر خارجهٔ وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند، و در همین راستا حمایت از سازمان ـ مستقر در عراق ـ را اکیداً توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نمایندهٔ کنگرهٔ امریکا در روز دوشنبه ۶ تیرماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد. اظهار داشت: « نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.» ۴ سازمان نوار ویدئویی سخنرانی مزبور را برای کلیهٔ کادرهای سازمان پخش کرد. اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. در این نشست که عصر روز جمعه ۳۱/۴/۱۳۶۷، سه روز قبل از شروع عملیات «فروغ جاویدان» برگزار شد، رجوی جزئیات این عملیات را به اطلاع فرماندهان و اعضای سازمان مجاهدین خلق رساند. رجوی پس از نیم ساعت که از سخنرانیش گذشت، ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگی در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعداً تهران»؟ (دست زدن حضار همراه با شعار«امروز مهران، فردا تهران) در همین زمان دو نفر نقشهٔ بزرگی از ایران را آوردند ودر سمت چپ او، در کنار نقشهٔ دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت: رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. (دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران») البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان»۵ گذارده‌ایم. (صلوات حضار) وعملیات را به اسم امام حسین(ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم. گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشهٔ ایران را بیاورید! (با چوب‌دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها ـ حتی کوچکترین لحظه‌ها ـ باید استفاده کرد. نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات لحظه‌هاتعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود. چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدانخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد.البته در عملیات چلچراغ از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکلترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشگر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان ازقبلی بیشتر بوده است آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب ـ حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی ـ هر چه که باشد ـ حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟! خوب، یا همان‌جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است (با لحن طنزآلود:) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیعتر از عملیات های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات.) البته یک سری می گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم. زیرا اولاً تا حدودی وضع و

شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسب‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل‌ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط‌شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیکترین نقطهٔ مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد براساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشگر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان‌جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا ـ ایران خیلی ضعیف شده است و ما یکراست می‌رویم و تهران را می‌گیریم. ۶ باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت. زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم. اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل جنگ گفتیم که رژیم درمنتهای ضعف، حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هر چه خواسته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطهٔ دیگر را با چند ساعت جنگ بازپس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشکرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربهٔ کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و اما حسین (ع) به کمک شما می‌آیند و شما باید به اندازهٔ چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند. ما از طرف قصرشیرین می‌رویم. در آنجا لشگر ۸۱ با عراق درگیر است، لشگر ۵۸ و لشگر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشگر ۶۴ در پیرانشهراست و تنها امکان دارد لشگر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. (در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد:) اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می‌کنی؟ (آن فرد جواب داد:) نمی‌آید. رجوی: نگو نمی‌آید؛ بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم. (بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد.) کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! (دوباره به نقشه اشاره می کند.) ما به ترتیب به قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصرشرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق جادهٔ آسفالته. بعد کرند و اسلام‌آباد را توسط یک لشگر که فرماندهٔ آن احمد واقف۷ است. پس از فتح اسلام‌آباد یک تیپ در کرند و ۲ تیپ در

اسلام‌آباد مستقر می‌شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می‌گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نامگذاری کرده‌ایم. بعد از اسلام‌آباد به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح۸ در کرمانشاه عمل می‌کنند. صالح، آماده‌ای؟ صالح: بله. رجوی: مسئولین همه آماده‌اند؟ صالح: بله. رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟ صالح: کرمانشاه. تقسیم‌بندی هم شده است که تیپ‌ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می‌رود، تیپ .... به سراغ زندان دیزل‌آباد می‌رود و زندانیان را آزاد می‌کند و آنهایی را که می‌خواهند مسلح می‌کند، و تیپ ... سپا ه بعثت و قرارگاه نجف را می‌گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک ان، و تیپ جلیل۹ دروازهٔ خروجی کرمانشاه را به اضافهٔ هوانیروز دارند. البته مردم را می‌فرستیم که زندانیان دیزل‌آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهمتر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌کنیم. این تیپ‌ها در کرمانشاه مستقر می‌شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می‌کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع‌زادگان» گذاشته‌ایم. محمود قائم‌شهر۱۰ آماده‌ای؟ محمود: بله. رجوی: می‌دانی باید به کجا بروید و چه هدف‌هایی را در شهر در دست بگیرید؟ محمود: بله، همدان. رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ‌های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیمای آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می‌آییم. محمود: باشد. رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. نادر۱۱، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟ نادر: در دست ماست و می توانیم کنترل کنیم. رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می‌کنید؟ نادر: می‌زنیم. اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلّاً فرودگاه را می‌زنیم. رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟ نادر: بله، می توانیم. رجوی: علاوه بر آن ضدّ هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟ نادر: بله، داریم. رجوی: فتح‌الله۱۲، تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشگر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مسقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر۱۳با یک لشگر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم. پس از آن ۴ لشگر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است. (محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می‌فشارند.) ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار) مریم: (با اطوار:) چرا این اسم را گذاشتی؟ رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب‌عالی این اسم را گذاشتم. در آنجا تیپ لیلا فروگاه مهرآباد، تیپ ... سلطنت‌آباد، تیپ فرهاد صدا و سیما، تیپ فرشید زندان اوین، ۱۴ تیپ ... مراکز سپاه، تیپ ... نخست‌وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم۱۵ در جماران عمل می‌کند. (هورا و کف‌زدن حضار.) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند. البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می‌کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همهٔ ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلّاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی

حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب‌افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند وهر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیهٔ ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست، چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم‌شهر:) محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک‌دفعه به قائم‌شهر نروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می دهم. (رو به قاسم: ۱۶) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الّا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. (محمود عطایی فرماندهٔ محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می آید از او پرسید:) وضعیت چطور است؟ عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه‌لای ستون تعمیرکار سیّار و فیلمبردار سیّار هم در حال حرکت هستند. رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوه با ماهستند. ۱۷ البته هر جا رفتید اگر مردم آن‌جا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه‌دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقهٔ پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه‌دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. (رو به فرید ۱۸ :) خوب، فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همهٔ ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟ فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت. رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهیم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. (همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک‌تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:) شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟ (آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار:) آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند. رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همهٔ حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند. رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویید مردم با ما هستند فکر نمی کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام.۱۹ مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ‌گونه جوّ سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟ رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش بر می‌گردد و الآن ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می‌کنیم. مردم در وهلهٔ اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتنی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد ۲۰ یک قدم بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام

می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرئت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟ زن: ۹۰ درصد. رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتماً از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتماً نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادیبخش را به میدان جنگ ببریم. این خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. (یک نفر از ته سا لن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد.) ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته هیچ‌کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان ۲۱ کجاست؟ (رو به ساسان:) شما در سال ۶۰ در عملیات‌های تهران چه کار می‌کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتماً برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفرهٔ ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند. مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست کم بگیریم؛ چرا که در میان خود ما هم عدهٔ زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته‌اند و این نشان دهندهٔ حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا دستشان را بلند کنند! (حدود ۴۰۰ ـ ۵۰۰ نفر دست بلند می‌کنند.) ما در ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیهٔ نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همهٔ کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیهٔ بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شده و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آمادهٔ عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سئوال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم. رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره ۲۲ چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آوریم؟ کنسرو و آب‌میوه به اندازهٔ کافی داریم؟ طاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثراً رسیده است و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید. رجوی: محمود ۲۳، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همهٔ خودروهای مورد نیاز رسیده است؟ محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود. رجوی: فاطمه ۲۴، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟ فاطمه: بله، آماده است. رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی‌کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته‌اید؟ فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد. رجوی: دکتر حمید ۲۵ را هم ببرید. کاظم ۲۶ هم آمده است.

مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمنیه چیزی کم نیاورید. ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما این بار زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همهٔ افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همهٔ دنیا تعجب کند و یکدفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد. مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروز می‌شویم هیچ شکی ندارم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف‌تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود. رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیپی را نفربر کرده‌اند و تویوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهندهٔ آمادگی ماست (باخنده:) روی جیپ‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. ۲۷ (رو به یکی از فرماندهان:) کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده: بله. رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند. ساعت ۳۰/۲۰ بود که سخنرانی پایان پذیرفت و افراد تا ۳۰/۳ بعد از نیمه شب از یکدیگر خداحافظی کردند. ۲۸ ... ادامه دارد. پی نوشت ها : ۱. بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸/۴/۱۳۶۷. ۲. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ ...: صص ۴۸ـ ۴۹. ۳. همان: ص ۱۴۸. ۴. ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸ / ۶ تیر ۱۳۶۷. ۵. تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رژیم شاه در مهرماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن‌های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن‌های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلمبردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور همزمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان‌ها نمایش داده شد. ۶. از همین رو تعدادی از کارشناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدان وار» تشبیه می‌کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفاً جلوی خود را دیده و به شاخص روبرو خود امیدوار است. ۷. مهدی براعی؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است. ۸. ابراهیم ذاکری. ۹. مهدی مددی. ۱۰. محمود مهدوی. ۱۱. حسن نظام‌الملکی. ۱۲. مهدی افتخاری. ۱۳. فرهاد الفت. ۱۴. سازمان به تشیکلات درون زندان‌ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر. ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل» ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲. ۱۵. حسین ابریشمچی. ۱۶. محمدعلی جابرزاده. ۱۷. هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌بردند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می‌شدند: ۱ـ خائنین ـ کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می‌دانستند و آن را یک حرکت ضد خلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند. ۲ـ خرده بورژواها ـ شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه‌کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده‌سازی برای خود و خانواده‌هایشان می‌باشند. ۳ـ اسرای مجاهد خلق ـ دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می‌شد که یا علناً بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می‌کردند تا شرایط موسوم به X (وضعیتی غیر قابل پیش‌بینی) فراهم آید ـ تشکیلات نیم‌بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان‌های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده‌هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین

را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره‌ای برای عملیات فروغ حساب ویژه‌ای باز کنند ـ مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها؛ می‌تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادیبخش باشد. پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده، مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافق، برای همراهی با فاتحین جنگ اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دشلیل تجدید محاکمه گردیدند. ۱۸. محمدعلی توحیدی. ۱۹. «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده‌اند ... برپایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد ماه و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند.» ر. ک: رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲. ۲۰. رجوی متأثر از جامعه‌شناسی قدرت از منظر عراقی‌ها، بر این باور بود که «الحقُ لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد». رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله‌ای که با مردم ایران و خواسته‌های آنها پیدا کرده بود، عموماً تحلیل‌هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود. ۲۱. مهدی کتیرائی. ۲۲. ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی. ۲۳. محمود عضدانلو، مسئول ترابری. ۲۴. مسئول امداد ۲۵. حسن جزایری. ۲۶. کاظم رجوی. ۲۷. تمامی سلاح‌های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر. ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۲۸. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳ـ ۶۴، نقل از فروغ بی‌دروغ. منبع: کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، چاپ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، صص ۳۰۴ـ ۳۲۹ /خ

از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۲)

از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۲) در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه ی آماده سازی داشت و طی یک نشست در روز شنبه فرمانده ی گردان‌ها، سرگروه‌ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست به افراد گفته می‌شد که تا باختران درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد. در روز یکشنبه قرار شد کلیهٔ قسمت‌ها حداکثر تا ساعت ۱۴ همهٔ کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضاً تا نیمه شب کار آماده‌سازی ادامه داشت. تانک‌ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ‌ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندانشان را ببینند و خداحافظی کنند. طی همین ۲ روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ‌ها قرار گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیهٔ تیپ‌ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور آرایش ستون تمرین داده شد و بعد از ظهر همین روز بعضی از تیپ‌ها که توانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسهٔ توجیهی شرکت کردند. در این نشست‌ها به افراد گفته شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیشروی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست‌ها برگه‌هایی جهت پرکردن به افراد داده شد که برگ شناسایی محسوب می‌شد. همهٔ ماشین‌ها شماره‌گذاری شده و تیپ‌ها کدبندی و نامگذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازماندهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند. تحلیل سازمان که موجب تصمیم‌گیری در آن مقطع بود به شرح زیر است: ۱ـ با پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ چشم‌انداز آیندهٔ نظامی سازمان در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در پیشبرد خط فعلی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. (بن‌بست در عملیات نظامی) ۲ـ ظاهراً عراق به سازمان فشار می‌آورده و از قول افراد رده‌بالای سازمان نقل می‌شده که: «صاحبخانه (عراق) به ما فشار می‌آورد» یا به عبارت دیگر «صاحبخانه ما را جواب کرده است.» ۳ـ براساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق داخلی» برخوردار است که با پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ خودبه‌خود عامل جنگ را از دست داده و صرفاً اختناق باقی مانده

است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که : «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حداقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک‌های مردم حداکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی‌پاسخ مانده است. ۲۹ نیروهای متشکلهٔ حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می‌شوند. ۱ ـ نیروهایی که از قبل در مجموعهٔ ارتش آزادیبخش متشکل بودند و در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات‌ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می‌جنگیدند و هنگامی که مهماتشان تمام می‌شد با نارنجک خودکشی می‌کردند و حاضر به تسلیم نبودند. ۲ـ نیروهایی که بنا به ضرورت طی یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، به خصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ‌ها روحیهٔ جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را نیز به همراه آورده بوده‌اند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران، سهمی در قدت بگیرند! به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشگر فراخوانی شده بودند. ۳ـ اسرایی که در عملیات‌های قبلی به اسارات سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان به آن جذب شده بودند و پس از آموزش‌های لازم در تیپ‌ها سازماندهی شده بودند. این عده حدود ۸۰۰ نفر برآورد شده‌اند که با وعدهٔ آزادی آمده بودند و انگیزهٔ بسیار پایینی داشتند و توانایی نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعاً در عملیات تلفات زیادی داشتند. البته عدهٔ کثیری از آنان از ابتدای درگیری‌های اسلام‌آباد فرار کرده و از کوهستان‌های مجاور خود را به استان‌های دیگر رسانده بودند. ۳۰ قابل توجه است که عمدتاً فرماندهان سازمان در عملیات «فروغ» از رده های بالای تشکیلاتی بوده‌اند که نظامی نبوده‌اند و بعضاً اصول اولیهٔ فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی‌دانستند. کلیهٔ نیروهای سازمان اعم از کادر و عضو و هوادار، به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند، که در این عملیات شرکت کردند، مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان را زنان و دختران تشکیل می‌دادند. ۳۱ ستاد کل، تحت فرماندهی مسعود و مریم رجوی و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ نفر فرمانده محور به شرح زیر بود: ۳۲ الف ـ ستادها ۱ـ ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده ۲ـ ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سید المحدثین ۳ـ دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهرزاد حاج‌سید جوادی ۴ـ تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری ب ـ محورها ۱ـ محور کرند و اسلام‌آباد غرب، به فرماندهی مهدی براعی ۲ـ محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری ۳ـ محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی ۴ـ محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری ۵ـ محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی و به معاونت مهدی ابریشمچی ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرماندهٔ ستاد نظامی و ۲۵ فرماندهٔ تیپ رزمی به شرح زیر بوده است: ۱ـ اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی ۲ـ هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام الملکی ۳ـ ترابری، به مسئولیت محمد قجرعضدانلو ۴ـ دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق ۵ـ تسلیحات، به مسئولیت یوسف ۶ـ امداد، به مسئولیت افسانهٔ زهیر ۷ـ مخابرات، به مسئولیت حشمت به اضافهٔ ۲۵ فرماندهٔ تیپ، که علاوه بر آنان، ۴ نفر در ردهٔ فرماندهٔ تیپ در محور تهران سازماندهی شده بودند. هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵ نفر که در ۵ دستهٔ ۱۰ نفره سازماندهی شده بودند، می‌شد. ۳۳ تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیب حامل تیربار، ۲ دستگاه جیپ دوشکا، ۲ دستگاه جیپ حامل توپ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیپ حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضد هوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دوکابینه حامل تیربار با یک دستگاه جیپ، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، ۲ تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس، ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلمبرداری جهت ثبت کلیهٔ

وقایع سازماندهی شده بود. ۳۴ پس از فراهم آمدن مقدمات ستون ارتش آزادیبخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۳/۵/۶۷ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و پس از طی مسیر تعیین شده در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرز خسروی عبور کرده و به طبق پیش‌بینی، ستون ۵ بعد از ظهر از قصر شیرین و ۶ بعد از ظهر از سر پل ذهاب عبور کردند. از این پس وظیفهٔ فرماندهی محورها و تیپ‌های تحت امر به قرار زیر آغاز شد: ۱ـمحور اول به فرماندهی مهدی براعی، ۳ تیپ تحت امر، وظیفهٔ تصرف شهرهای کرند (تا ساعت ۸ شب) و اسلام‌آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است. ۲ـ محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفهٔ تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بود مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز، مراکز قرارگاه‌های سپاه و ... به تصرف درآید و تعدادی از تیپ‌ها مستقر و بقیه جهت کمک محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاکسازی کرمانشاه یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد. ۳ـ محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفهٔ تصرف همدان را تا ساعت ۳۰/۷ صبح روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهدهٔ این محور بوده است. یکی از تیپ‌ها در همدان مستقرو تیپ دوم ستون را همراهی می‌کرده است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۳۰/۹ صبح به طول می‌انجامیده است. ۴ـ محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفهٔ تسخیر و پاکسازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگهداری در قزوین مستقر و تیپ دیگر ستون را همراه می‌کرده است. ۵ ـ محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی، که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت، و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحلهٔ نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان‌های رزمی تقسیم مسئولیت شده بود. زمان پیش‌بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعداز ظهر روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده‌ترین نیروهای سازمان بودند. ۳۵ سازمان در مورخ ۳/۵/۶۷ ساعت ۳ بعد از ظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظهٔ حرکت تیپ‌ها رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها ایراد کرد. عراق پیشاپیش حملات گسترده‌ای را در جبههٔ غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جوّ رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً همزمان با شروع علمیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حملهٔ گسترده‌ای در منطقهٔ جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین‌گیر کردن قویترین لشگرها و تیپ‌های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کردند و اسلام‌آباد را نیز بمباران کرد. ۳۶ نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعدازظهر از مرزهای بین‌المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصر شیرین و سرپل‌ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب شده و پس از عبور از کرند به سمت اسلام‌آباد پیشروی کردند و حدود ساعت ۳۰/۹ شب به اسلام آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند. در این شرایط عراق با توپ گردنهٔ پاطاق را می‌زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقهٔ شمال گردنه موسوم به «ریجاب» و چند روستای پرجمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود، که عدهٔ زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کرند غرب نمودند مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنهٔ پاطاق هیچ نیروی بازدارنده‌ای جلو روی خود نداشت و تا زمانی که بلندگوی سازمان در اسلام‌آباد غرب اعلام ننمود کسی باور نمی‌کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می‌کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات‌اند. ۳۷ منافقین در قالب تیپ‌های ۲۰۰ نفره، با تانک‌های برزیلی بسیار

پیشرفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان‌های صحرایی و بسیار مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی‌دفاع را به شهادت رساندند. در شهر اسلام‌آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سربریدند و ۱۳ نفر از بچه‌های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام‌آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چارزبر که بعدها به تنگه مرصاد معروف شد با مقاومت رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن موقع فرماندهی هوانیروز را به عهده گرفت و با بمباران ماشین‌های آنها، موقتاً آنها را متوقف کرد و ستون‌های آنها را به آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین‌گیر شدند و از همان‌جا تصمیم به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قراردادن نیروهای انتحاری در گردنه‌های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می‌دادند تا سایر نیروها موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه یافت ولی منافقین با انفجار پل ماهی مانع ا دامه تعقیبشان شدند. هواپیماهای عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند. ۳۸ در ساعت ۳۰/۱۱ شب یکی از تیپ‌های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگین در شهر (اسلام‌آباد) و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر ستون سازمان کاملاً متوقف شد. ۳۹ پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام‌آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه شب ۴/۵/۶۷ در منطقهٔ حسن‌آباد، یکی از تیپ‌های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ گردنهٔ حسن‌آباد را پشت سر می‌گذارد اما بعد از آن درگیر نبرد سنگینی در منطقه می‌شود. ۴۰ پس از کمک‌رسانی گردان‌های متعدد از تیپ‌های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی‌های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنهٔ چهار زبر، درگیر شد و دنبالهٔ ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی‌ها زیاد شد و تعداد لاشه‌های کامیون‌ها و کشته‌ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حملهٔ دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات غالباً فرار کردند و بی‌نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد. بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام‌آباد، یگان‌های سپاه پیش‌روی را به سوی کرند آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند، هلی‌کوپتر ترابری در کرند به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین ورهبری سازمان (برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش طی مدت اشغال، در شهر کرند به سر می‌بردند.) را از شهر خارج کردند. ۴۱ از ساعت ۷ حملات هواپیماها و سپس حملات هوانیروز باختران بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین‌های خودشان بودند، از ماشین‌ها خارج شده و در اطراف جاده لای شیارها و پناهگاه‌های طبیعی، کنار جاده، و زیر پل ها سنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود.در ضمن همزمان، در اطراف کارخانهٔ قند درگیری سنگینی درگرفت. در هر سه جبههٔ درگیری، نیروهای جمهوری اسلامی برفراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمناً با حملات هوایی نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادیبخش ناگزیر از فرار و عقب‌نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی‌سیم‌های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس‌ها مرتباً زخمی‌های سازمان را به عقب بر می‌گرداندند. ۴۲ ظهر روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، از دو جبهه، از طرف پادگان الله‌اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادیبخش در اسلام‌آباد و کرند، باز شد که حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه‌های شب ادامه داشت. ۴۳ صبح روز چهارشنبه ۵/۵/۶۷ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه از طرف پادگان الله‌اکبر و از منطقهٔ جنوب اسلام‌آباد به سمت اسلام‌آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاً زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیشروی داشتند. در ساعت آغازین روز چهارشنبه نیروهای «ارتش آزادیبخش» با امیدواری به پیشروی به سمت

باختران، برای گرفتن تنگهٔ چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند. جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه‌لای شیارهای کوهستان به طور مستتر استراحت می‌کردند، تا اینکه در اولین ساعت بامداد هلی‌کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادیبخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد. درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادیبخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی رو به رو می‌شدند که در حال فرار بودند و علت عقب‌نشینی را هم توضیح نمی‌دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنهٔ درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند. ۴۴ حملات هوایی مکرر و هجوم هلی‌کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازماندهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین‌های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند عقب‌نشینی می‌کردند. ۴۵ غروب روز چهارشنبه درگیری تنگهٔ چهارزبر با عقب‌نشینی نیروهای ارتش آزادیبخش به پایان رسید و از شب پنجشنبه عقب‌نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعداز ظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب‌نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶/۵/۶۷ نیروهای در حال فرار آنها در حوالی اسلام آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می‌کشتند یا امیدوار بازگشت نیروهای تازه‌نفس می‌ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند.۴۶ یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می‌گوید: ۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، باخبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان‌های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر وینسنس به طرف دهانهٔ تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می‌دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگرهٔ آمریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه‌ریزی بکند. دو روز بعد از این قضایا یعنی ۹ روز قبل از حمله آنها و درست بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبههٔ غرب و جنوب دست به تحریکات وسیعی زد. در جنوب خود را تا جادهٔ خرمشهر ـ اهواز رساند و به طرف جادهٔ اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب از محور ازگله ـ قصر شیرین ـ سرپل‌ذهاب ـ گیلانغرب ـ سومار ـ نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند، در جنوب بچه‌ها با آمادگی که داشتند و همچنین با حضور وسیع و به موقع مردم ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین‌المللی عقب راندند. اما در غرب دشمن تجاوزش را گسترش می‌داد. در این مدت سعی کرد که از محور سومار خودش را به سه راهی استراتژیک اسلام آباد ـ ایلام ـ ایوان غرب و همچنین در منطقه گیلانغرب هم می‌خواست خودش را به سه راهی دیگری برساند. اما خوشبختانه همان طور که از رادیو شنیدید مردم ایوان دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک‌هایشان را منهدم کردند و سه دستگاه از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن بعثی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه ر اهی مهم عقب‌نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ‌ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب‌نشینی کرد. قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک اعلامیه شدیداللحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند. ۴۷ عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی عمدتاً به زیان سازمان داشته است که، به طور گذرا به آنها اشاره می‌کنیم. یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان، به تبع آن زیر سئوال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادیبخش، همهٔ آنها را به نوعی مردود و بی‌جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را

نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادیبخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ گاه رژیم صلح نمی‌کند»، اقدام به عملیات‌های جدار مرز و نهایتاً چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش‌بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناگامی را در خود پرسنل سازمان و بی‌ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.» این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خست و کم‌کاری و بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد. به رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. شکست در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه‌ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشگرکشی نیروهای چند ملیتی بر علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هر چه بیشتر عراق به ایران و سعی جدّی عراق بر حلّ ریشه‌ای مشکلات و معضلات موجودبر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همهٔ این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده‌اند. دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه‌های اپوزیسیون بوده است. عمدهٔ گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی‌ها، و سلطنت‌طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهمات و خیال‌پردازی‌های رجوی دانسته و حتی بعضی سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده‌اند. پیامد دیگرعملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسماً تأیید و با عکس و زندگی‌نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شده که ۷۰۰ نفر آنان معالجهٔ سرپایی و سطحی داشته‌اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده‌اند. براساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس‌هایی که از بعضی از اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنهٔ عملیات حضور داشته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده‌اند. لذا حجم ضربه به بدنهٔ سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه برتعداد مجروحین و از کارافتادگانی است که به عقب انتقال داده شده‌اند. رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته‌شدگان مرکزیت در این عملیات می‌باشند. تجهیزات منهدم شدهٔ سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری که عمدتاً بدون خودرو حمل کننده بودند برآورد گردیده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بوده است. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می‌داده‌اند. از زمان عملیات فروغ تاکتیک‌های سازمان تغییرات فاحش داشته است اما استراتژی سازمان کاملاً حفظ شده است. سازمان معتقد است که درعملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده است عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: «تمامی اتکاء ما به ارتش و ایدئولوژیمان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده‌ایم» و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین (ع) نیز تمامی اتکاء را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله‌های سیاسی چشم‌پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن‌بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ گاه دنباله‌روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد. ۴۸ پایان. پی نوشت ها : ۲۹. همان: صص ۳۷ـ ۳۸ متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب ـ ۱۳۶۷. ۳۰. همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی‌های به دست‌آمده از اسرا. ۳۱. همان: صص ۴۱ـ ۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران ـ ۱۳۶۷. ۳۲. همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی‌نوشت ۴۷. ۳۳. همان: ص ۴۳. ۳۴. همان: صص ۴۳ـ

۴۴. ۳۵. همان: صص ۴۵ـ ۴۶. ۳۶. همان: صص ۳۹ـ ۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد ـ ۱۳۶۷. ۳۷. همان: صص ۴۷ـ ۴۸ از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی ـ عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶. ۳۸. روزنامه همشهری، تاریخ ۴/۵/۸۴، به نقل از سردار رضوان مدنی. ۳۹. فروغ بی‌دروغ ...: ص ۱۶. ۴۰. همان: صص ۱۶ـ ۱۷. ۴۱. پایان جنگ...، ج ۵: ص ۱۹۰. ۴۲. همان: ص ۱۷. ۴۳. همان: ص ۱۸. ۴۴. همان: ص ۱۹. ۴۵. همان: ص ۲۰. ۴۶. همان: ص ۲۱ ۴۷. مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰: صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شعبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۴۸. نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی را فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمانی از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمچی عنوان داشته بود که منبعد هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساساً خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می‌گردد که امام حسین (ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عناصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می‌دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین‌المللی باشیم... منبعد مجاهدین و ارتش آزادیبخش در عراق تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاً ـ مبحث حمایت‌های سیاسی؛ جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و آمریکا سازماندهی نمودند. منبع: کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، چاپ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، صص ۳۰۴ـ ۳۲۹ /خ

بازنگری پرونده کودتای نوژه

بازنگری پرونده کودتای نوژه در آذر ۱۳۵۹، انجام کودتایی به دستور امریکا در برنامه شاهپور بختیار (از رهبران جبهه ملی و آخرین نخست‌وزیر رژیم شاهنشاهی) و عوامل داخلی و بیرونی‌اش قرار گرفت. آغاز کودتا از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان برنامه‌ریزی شده بود و به همین دلیل پس از کشف و سرکوب به «کودتای نوژه» شهرت یافت.۱ آژانس جاسوسی آمریکا («سیا») به «کودتای نوژه» امید زیادی بسته بود و آن را ضربهٔ نهایی و قطعی بر پیکر نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌پنداشت و اهمیت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می‌کرد. به گفته سران «کودتای نوژه» مدتی بر سر تقدم «کودتای نوژه» یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام، بعد از سفر بنی‌عامری(از عناصر کودتا) به پاریس در اسفندماه، این طرح (آغاز جنگ تحمیلی) در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد. این کودتا، از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریخ کودتاهای جهان بی‌سابقه بود و چنان دقیق طرح‌ریزی شده که سیا موفقیت آن را قطعی می‌دانست. امید به موفقیت کودتا تا بدان حد بود که حتی اعلامیه پیروزی آن نیز آماده شده و خانه‌ای نیز برای انتقال شریعتمداری به تهران اجاره شده بود. شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و به عنوان «رهبر مذهبی»! کودتا، آن را تأیید می‌کرد. یکی از سران کودتا در دادگاه انقلاب، نقش سازمان سیا و ارتجاع عرب و جریان‌های سیاسی راست مرتبط با کودتا را چنین توضیح می‌دهد : «دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب اولین تماس بین مأمورین «سیا» و یکی از دوستان بنی‌عامری در اروپا برقرار شد و آنها بنی‌عامری را در خط بختیار قرار دادند. تمام هماهنگیهای لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت...هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق توسط نماینده سیا که در دفتر دکتر بختیار در

پاریس است انجام می گرفته است. (طبق اظهارنظرهای بنی‌عامری نه تنها به من بلکه به خیلی از افراد...) تأمین هزینه‌های مادی چه به صورت مستقیم (احتمالاً) و چه به صورت غیرمستقیم (حتماً) نظیر چک ده میلیون دلاری عربستان سعودی، توسط آمریکا صورت گرفته است... شناسائی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت امکانات آنها یا در اختیار گذاردن امکانات لازم به آنها نظیر معرفی پالیزبان که در یکی از دهات عراق مخفی بوده و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسائی و معرفی و هماهنگی لازم را بین او و بختیار انجام داده است.... آقای مهندس قاضی در جواب ایشان (در جواب تیمسار محققی) گفتند که ما با روحانیت(!) پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توانسته‌ایم به توافق برسیم، مثلاً با آقای شریعتمداری. با پسر ایشان وارد صحبت شدیم، پسرشان از جانب آقای شریعتمداری قول همه گونه همکاری را دادند. حتی منزلی در حوالی یوسف‌آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار بود که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند... تا اینکه زمان به اصطلاح آماده شود، و مکان آماده شود، رادیو تلویزیون تصرف بشود که یا ایشان مستقیماً خودشان از رادیو تلویزیون صحبت بکنند یا اینکه نوار و اعلامیه‌شان پخش شود و از ایشان کمک گرفته شود.» ۲ کودتاچیان پس از جلب برخی از روحانی‌نمایان «متنفذ» مانند شریعتمداری با استفاده از ده میلیون دلاری که ارتجاع عرب، از طریق سعودی، در اختیار گذارده بود، مخفیانه به جذب نیرو پرداختند. سران کودتا از طریق بختیار با «کومه‌له» و «حزب دمکرات» نیز تماس گرفته و بختیار در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملو و عزالدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده بود. کودتاچیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند : «... توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محققی می‌داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم، هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در آن روز ازشان بخواهیم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند... وی می گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آن روز بیطرف بمانند، در عوض اینکه آنروز بیطرف می‌مانند بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند.» ۳ «طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضعگیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد.» ۴ عملیات کودتا قرار بود به طور هم زمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام، کمیته مرکزی، نخست‌وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه و... توسط هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان در حدود ۳۰ فروند هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند. ۵ برخی از عناصر دستگیر شده، اهداف تعیین شده برای بمباران در تهران را به این ترتیب نام بردند: بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، مقر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین(ع)، پادگان خلیج، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴، کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می‌دانستند) و پادگان نوجوانان در لویزان. به گفته‌ی همه‌ی افراد دستگیر شده از جمله تیمسار محققی، «بیت امام» نخستین و مهم ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود. در مورد نقش سازمان «سیا» و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافاتش می گوید: «دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأمورین

سیا و یکی از دوستان بنی‌عامری در اروپا برقرار می‌شود و آنها بنی‌عامری را با بختیار مرتبط می‌سازند. تمامی هماهنگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق «سیا» انجام می‌گرفته است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق، توسط نماینده سازمان «سیا» که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌گرفته است.» «رضا مرزبان» که از عناصر ستاد سیاسی بختیار بوده و در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۸ به پاریس عزیمت کرد تا بختیار را در جریان تحولات ایران قرار دهد اظهار می‌دارد: «من از ایشان (بختیار) و جواد خادم خواستم به من نیم ساعت فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام آگاه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره‌ی جو سیاسی موجود مملکت وضعیت نیروهای سیاسی دست اندرکار مثل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده، سازمان پیکار و گروه‌های مختلف. سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران به کمک دوستان خیلی سعی کردیم یک جبهه ملی فعال و دربرگیرنده نسل جوان ایجاد کنیم اما به هر در که زدیم به سنگ خورد... سپس برای ایشان شرح دادم که مسأله گروگانگیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثراتش در بهار آینده (۱۳۵۹) شدیدتر می‌شود. به خصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند... در مورد پاکسازی در ارتش نیز صحبت کردم و این که ارتش به شدت لطمه خورده است. سپس به وضع عراق پرداختم و این که صدام حسین از قراداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرمزده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری کند و ...» با چنین گزارشی که مرزبان ارایه داد، مسلماً بختیار باید خرسند می‌شد زیرا طبق تصویر ارایه شده از وضع داخلی، نظام جمهوری اسلامی هم به اعتبار شرایط حاد داخلی و هم به دلیل مواضع خصمانه غرب و ارتجاع منطقه، بایستی روند فلج شدن را طی کرده و مستعد ضربه‌پذیری می‌بود. در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی عامری نیز در روز پانزدهم اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. او در پاریس به اعضای ستاد نظامی بختیار یعنی تیمسار امیر فضلی (رییس هواپیمایی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای احمدی و پالیزبان و نیز با خود بختیار، جواد خادم و ... ملاقات و گفتگو کرد. گزارش بنی‌عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضعیت آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «تزلزل» در اوج است و چون از یک سو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا، و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» به واسطه فرار قادسی (از مسؤولین کودتا) از ایران همچنان پوشیده ماند ولی پس از شکست ماجرای طبس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا، ضرب‌الاجل آن تعیین گردید. البته حق تقدم کودتا نسبت به طرح‌های دیگر از قبیل حمله عراق به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد»، پس از مسافرت بنی‌عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸، مشخص شده بود. لازم به توضیح است که در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت. وظیفه سه نماینده مذکور به ترتیب عبارت بود از: هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قراردادن تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و بهره‌جویی از نیروهای هوایی در ضربات نخست تهاجم توسط گروه نظامی ستاد، و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرح‌های تجاوزگرانه رژیم عراق. در مورد دیگر افرادی که در کودتا مشارکت داشتند، در یکی از اسناد محرمانه سپاه پاسداران چنین آمده است: «آقای مهندس اسفندیار درویش، مشاور صنعتی ریاست جمهوری، به همراه افرادی که از دیدگاه ما کاملاً مشخص می‌باشند، در کودتای نافرجام نوژه نقش فعال داشته با منوچهر قربانی فر، سرشاخه مالی کودتاچیان همکاری نزدیک دارد و قبل و بعد از کودتا میلیون‌ها تومان پول رد و بدل کرده است. ۶ لازم به توضیح است که منوچهر قربانی‌فر از سال ۱۹۷۴ جزو منابع سری سازمان «سیا» بوده است. دیگر اسناد و

مدارک کشف شده حاکی از آن بود که احمد روناس و منوچهر مسعودی (مشاور حقوقی بنی‌صدر) محور ارتباط بنی‌صدر و دفتر وی با بختیار و گروه به اصلاح اپوزیسیون بودند. احمد روناس از اعضای کنفدراسیون (دانشجویان خارج از کشور) بود که بعد از انقلاب به ایران رفت و آمد داشت. ستوان ناصر رکنی در بخشی از اعترافاتش در مورد رابطه حملات عراق به ایران در بهار سال ۱۳۵۹ با طرح کودتا می‌گوید: «آشنایی کامل آمریکا با امکانات و مشخصات و نارسایی‌های ارتش ایران باعث می‌گردید پیشنهادات بنی‌عامری، مهدیون و محققی به سرعت مورد قبول قرار گرفته و روی آن اقدام لازم به عمل آید. برای روشن شدن مطلب ناچارم یک مسأله را دقیقاً شرح دهم ... محققی و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود، مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد؛ در نتیجه در روز کودتا، هواپیمای مسلح در اختیار نباشد، و به همین دلیل به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود. از این رو به بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه هم چنان داغ نگه داشته شود.» حملات گاه به گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹ (قبل از کودتا)، ناشی از درخواست بنی‌عامری و هماهنگی نمایندگان «سیا» و «موساد» و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی (ایران) مجبور باشند هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه‌دارند. «کودتای نوژه»، که نمونه‌های بسیار کوچکتر آن رژیم‌های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود و به جرأت می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه‌ای بیش نبود، در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما «سیا» و «اینتلیجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاش‌های خود برای اجرای طرح‌های براندازی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب‌زاده ـ شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول ۵/۱ سال، سه توطئه کودتائی دیگر نیز به سرنوشت «نوژه» دچار شد. حجت‌الاسلام ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت : ... اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه‌یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی بنام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانوادهٔ منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری بنام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشکپور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری بنام «نیما» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسائی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند.» ۷ این طرح‌های ناموفق کودتائی برای «سیا» هزینه‌های بسیار سنگینی دربرداشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که «بنیاد هریتج» اعلام داشت : «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.» ۸ پی نوشت : ۱ـ شهید سرافراز محمد نوژه از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلا می ایران بود که در پی فرمان امام (ره) برای کمک به دکتر مصطفی چمران در سرکوب تجزیه طلبان مسلح و در حالی که روزه بود در ۲۰/۵/۱۳۵۸ به پرواز درآمد که هواپیمایش در آسمان کردستان ایران ـ منطقه عمومی پاوه ـ توسط نیروهای ضد انقلاب سقوط کرد و به شهادت رسید. در پی این واقعه و به پاس اولین شهید نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه سوم شکاری همدان به پایگاه «شهید نوژه» تغییر نام یافت. ۲ـ کیهان هوائی، ۲۵/۴/۱۳۶۵. ۳ـ کیهان هوایی. ۴ـ همان. ۵ـ سید علی موسوی، کودتا و ضد کودتا، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۹ ۶ـ غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب،

ص ۱۸۸. ۷ـ کیهان، ۳۱/۱/۱۳۶۱. ۸ـ کیهان هوائی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۶. منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز

مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز نویسنده : زهرا ابراهیمی «قرارگاه اشرف»، «شهر اشرف» و اینک «عراق جدید»؛ نام‌هایی که نشان‌دهنده سیر طی‌شده برای گروهی است که اکنون در آستانه فروپاشی است. زمانی به محله ۵۰ کیلومتر مربعی خاک عراق در استان دیاله قرارگاه اشرف گفته می‌شد که انواع سلاح‌های سنگین و سبک اهدایی صدام در آن بود، اما پس از سرنگونی صدام و حمله آمریکا به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و خلع‌سلاح این گروه، نام قرارگاه به شهر تبدیل شد تا معرف غیرمسلح‌بودن این منطقه باشد اما با امضای توافقنامه امنیتی میان عراق و آمریکا و سپردن سرنوشت این شهرک به دولت عراق، نام شهر اشرف به عراق جدید تغییر یافت تا معرف ضرورت همراهی همه بخش‌های عراق با حکومت مرکزی عراق جدید باشد. دولت جدید عراق تمایلی نداشت گروهی را به شکل مستقل و در بخشی از خاک عراق و در حالی که قادر به اعمال حاکمیت بر آن بخش محصور نیست بپذیرد زیرا پذیرش گروهی خارجی که علیه مردم کشور خودشان و کشور میزبان فعالیت کرده بودند مخالف حق اعمال حاکمیت این کشور بود. تا زمانی که آمریکا کنترل پایگاه اشرف را برعهده داشت، دولت عراق فعالیتی علیه آن نکرد اما پس از امضای توافقنامه امنیتی و خروج نیروهای آمریکا از همه پایگاه‌های نظامی و سپردن آن به دولت عراق، این پایگاه نیز به دولت عراق سپرده شد و عراق مذاکرات خود را با فرمانده این پایگاه برای تحویل آن به دولت عراق و ایجاد سیستم امنیتی و قرارگاه پلیس در آن آغاز کرد اما مذاکرات نتیجه‌ای نداد و حاضران در عراق جدید حاضر به ترک اردوگاه و ایجاد قرارگاه پلیس در آن نشدند. آنها با بستن همه ورودی‌های شهر اشرف مانع از ورود مأمورین دولت عراق به این شهرک شدند. در حمله نیروهای عراقی به شهر اشرف، اعضای گروه مجاهدین مقاومت کردند. طی این مقاومت ۷ تن از آنها کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. پلیس عراق نیز که با باتوم و سلاح‌های سرد دیگر حمله کرده بود ۳ کشته و چندین زخمی برجای نهاد. کشته‌شدن ۷ تن از نیروهای مجاهدین موضوع حقوق‌بشر و دفاع از آنان را در برخی کشورها مطرح کرد. درباره این موضوع با سیدمحسن حکیم، مشاور سیاسی عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق گفت‌وگو کرده‌ایم. سید محسن حکیم معتقد است دولت عراق به پایگاه مجاهدین حمله نکرد بلکه قصد اعمال حق حاکمیت خود را داشته که اعضای مجاهدین با مذاکره حاضر به پذیرش این حق مشروع دولت عراق مبنی بر حاکمیت بر جزءجزء سرزمین عراق نشدند. محسن حکیم فلسفه نامگذاری عراق جدید را برای قرارگاه اشرف لزوم تبعیت این سیستم از تحولات جدید عراق عنوان می‌کند و می‌گوید: نیروهای عراقی با سلاح‌های متعارف (سرد) برای وادارکردن اعضای این گروه جهت تمکین به حاکمیت ملی عراق استفاده کرد و با بولدوزر موانع ایجادشده برای جلوگیری از ورودش به قسمتی از خاک عراق را برطرف کرده است که امری عادی و برای همه دولت‌ها مشروع است، درحالی که مجاهدین که ادعای غیرمسلح‌بودن داشتند با گاز اشک‌آور، بمب‌های صوتی، شمشیر، قمه و چوب و چماق به نیروهای پلیس عراق حمله کرده و ۳ تن از آنها را شهید کردند. زدوخورد شدیدی درگرفت و مجاهدین قصد داشتند با جسارت و گستاخی تروریستی خود مانع حضور پلیس عراق در خاک خود شوند. از محسن حکیم مشاور سیاسی مجلس اعلای اسلامی عراق می‌پرسم: مجاهدین بر چه اساس و توجیهی حاضر نبودند حق اعمال حاکمیت عراق را به رسمیت بشناسند؟ این را باید از آنها پرسید که چرا این توجیه معقول و قانونی را به‌رسمیت نمی‌شناختند. از نظر ما بقا، حیات و استمرار کاری آنها همیشه نامشروع و غیرقانونی بوده است؛ لذا تعجب ندارد که یک سازمان تروریستی حرفه‌ای به قانون تن ندهد. آنها دستشان تا مرفق به خون مردم ایران و عراق آغشته است. در مورد مردم ایران مشخص است اما در مورد مردم عراق توضیح بیشتری بدهید. اعضای این گروه وقتی وارد عراق شدند به جزئی از منظومه امنیتی سازمان اطلاعات عراق تبدیل شدند. سازمان اطلاعات صدام (جهاز مخابرات) از مخوف‌ترین و وحشتناک‌ترین

سازمان‌های اطلاعاتی جهان بود. زندان‌ها، سیاهچال‌ها و شکنجه‌های آنها را همه می‌دانند. اینها ابواب جمعی آنها بودند. در تاریخ ۱۹۹۱ به دنبال قیام ملت عراق، این گروه از سوی صدام مأمور سرکوب مردم شدند. هم‌اکنون کسانی هستند که جراحات سرکوب توسط مجاهدین را با خود همراه دارند. مردم شهرهای اطراف شهر اشرف نظیر خانقین، طوز خورماتو و در کل شهرهای استان دیاله از سرکوب این گروه مصون نماندند.این گروه حتی در کشتن اسرای کویتی که در حمله صدام به کویت اسیر شده بودند دخالت داشتند. گفته می‌شود گورهای دسته‌جمعی در این پایگاه وجود دارد و حدود ۶۰۰ کویتی توسط آنان به قتل رسیده‌اند. ابتدا فکر می‌کردیم گورهای دسته‌جمعی داخل پایگاه آنها از افراد خودشان است اما بعدا فهمیدیم کویتی‌هایی که در عراق گم شدند و هیچ‌وقت خبری از آنها نشد در گورهای مجاهدین دفن هستند. دولت عراق در حال حاضر در پی تحقیق راجع به این گورها و انجام آزمایش‌های دی‌ان‌ای برای مشخص‌کردن هویت آنهاست.در حال حاضر پلیس بین‌المللی برای ۵۵ عضو گروه مجاهدین حکم پیگرد صادر کرده است. ۵۲تن دیگر از آنها نیز در دستگاه قضائی عراق پرونده دارند. عراق در حال حاضر چه برنامه‌ای برای ۳۰۰۰ یا ۳۵۰۰عضوی که در عراق جدید هستند، دارد؟ عراق از تاریخ ۱/۸/۲۰۰۹ یک ماه به آنها فرصت داده که خاک عراق را ترک کنند. اگر ترک نکنند عراق چه خواهد کرد؟ دولت عراق ۲ گزینه را برای آنها مطرح کرده است، نخست آنکه به ایران باز گردند. از همه کسانی که در عراق جدید هستند تنها ۹۸نفر در لیست سیاه ایران قرار دارند. بقیه عفو شده و می‌توانند به کشورشان بازگردند. تاکنون بیش از ۵۰۰ نفر با کمک صلیب‌سرخ جهانی به ایران بازگشته و زندگی عادی دارند. عادی‌بودن وضعیت آنها از سوی صلیب سرخ جهانی و وزارت حقوق بشر عراق نیز تایید شده است.پس از حوادث اخیر تا به حال ۲۲ درخواست رسمی برای بازگشت به ایران به دولت عراق داده شده است. ۹۱۲نفر نیز دارای تابعیت و یا مجوز اقامت در ۱۲ کشور اروپایی هستند که دولت عراق در حال رایزنی با سفرای این کشورها برای بازگشت آنهاست. دولت عراق علاوه بر مسئولیت داخلی از نظر بین‌المللی و تعهدات آن نیز نمی‌تواند این گروه تروریستی را در خاک خود بپذیرد. براساس بند ۳۲ قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه الزام‌آور ۱۳۶۸، ۱۳۷۳ و ۱۶۱۸ سازمان ملل، حضور مجاهدین در خاک عراق ممنوع و جرم بین‌المللی محسوب می‌شود و جامعه بین‌المللی می‌تواند عراق را تحت پیگرد قرار دهد. در قانون اساسی عراق هم تصریح شده که خاک عراق نباید قرارگاه یا محل عبور تروریست‌ها باشد. شورای حکومتی عراق مصوباتی مبنی بر طرد اینها دارد که متاسفانه چون پرونده امنیتی دست عراق نبود از انجام آن منع شده بود. اما اکنون جامعه بین‌المللی هم در این زمینه مسئولیت دارد. دولت عراق آنها را تحمل نخواهد کرد زیرا منبع شرارت، ایجاد اختلاف و چالش برای مردم عراق بوده و هستند. دولت عراق در هیچ شرایطی حاضر به گذشت از حق اعمال حاکمیت خود نیست و در روزهای آینده شاهد بازرسی‌های گسترده از تک‌تک ساختمان‌ها و ادوات این پایگاه خواهیم بود. ضمن اینکه دولت عراق به معیارهای اسلامی نیز توجه دارد و پارامترهای حقوق بشر را نیز اعمال خواهد کرد و این به معنای سوءاستفاده این گروه از این حقوق نیست. در حال حاضر ۴۰ نفر از اعضای مجاهدین که در حمله به نیروهای پلیس و کشتن و زخمی‌کردن آنها دخالت داشتند دستگیر و به مقامات قضائی عراق تحویل شده‌اند. بعضی کشورها موضوع نقض حقوق بشر را در حمله نیروهای عراق به این محل مطرح کرده‌اند، توجیه دولت عراق چیست؟ عراق براساس قوانین بین‌المللی و داخلی در صدد اعمال حق حاکمیت خود بوده و قصد دیگری نداشته است.پلیس عراق از سلاح گرم استفاده نکرد. زمانی که یک سروان پلیس بدون سلاح از مسئول پایگاه خواست که طبق قوانین عراق، باید سایت امنیتی در پایگاه احداث کند، تا سر حد مرگ او را زدند. همین امر باعث ورود دولت عراق به پایگاه مجاهدین با استفاده از ابزارهای طبیعی مانند باتوم و برداشتن موانع فیزیکی با بولدوزر شد. این سازمان تروریستی است و از سال ۱۹۹۷ تاکنون در لیست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت. اتحادیه اروپا نیز از سال ۲۰۰۰ تاکنون این گروه را تروریستی می‌داند؛ البته به جز انگلیس که به‌تازگی دستگاه قضائی آن نام این سازمان را از فهرست خارج کرد. دولت عراق هم این گروه را تروریستی می‌داند و می‌خواهد به حضورشان در عراق پایان دهد. موضع رسمی آمریکا در مورد حوادث اخیر مربوط

به قرارگاه اشرف چیست؟ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از حق اعمال حاکمیت دولت عراق حمایت کرد اما وزیر خارجه آنها از وضعیت اعضای مجاهدین ابراز نگرانی کرد، در حالی که اعضای این گروه در خاک عراق هیچ وضعیت حقوقی مشخصی ندارند. قبلا گفتند پناهنده هستند اما در کل اسناد وزارت کشور عراق یک سند حتی در زمان صدام نیست که این پناهندگی را تایید کرده باشد. یک نامه در زمان صدام از صلیب‌سرخ جهانی هست که پیشنهاد پناهندگی به اعضای این گروه را داده است،در حالی که آنها این پیشنهاد را رد کرده‌اند. مجاهدین در داخل خاک عراق حق فعالیت سیاسی ندارند، در حالی که شبانه‌روز در حال فعالیت سیاسی هستند. حتی اگر پناهنده هم بودند که نیستند براساس قانون پناهندگان سال ۱۹۵۱ و ۱۹۶۸ اینها حق فعالیت سیاسی ندارند.نگرانی دولت آمریکا از وضعیت این گروه در عراق قابل قبول نیست، آنها باید نگران کشته‌شدن پلیس عراق باشند. ظاهرا قرارگاه اشرف دارای همه امکانات تفریحی، فرهنگی و اجتماعی یک شهر است. اعتبار مالی مجاهدین از کجا تامین می‌شد؟ حمایت‌های مالی صدام از این گروه به ۲ صورت بود؛ یکی دادن کوپن نفتی به آنها برای ارائه به شرکت‌های نفتی و دیگری دادن پول از سوی اداره اطلاعات عراق در قبال همکاریشان. فیلمی هم در این مورد وجود دارد که اطلاعات صدام به طور مخفیانه از آنها گرفته و پس از سقوط صدام این فیلم لو رفت. در کشورهای اروپایی و آمریکا هم اعانه حقوق بشری، مستمندان و ایتام برای اینها جمع می‌شود. منبع: http://irandidban.com /س

ماهیت تروریسم درایران

ماهیت تروریسم درایران در ایران نگاه به پدیده تروریسم از یک اجماع واحد پیروی می کند . در میان مردم و نخبگان شناخت این پدیده شوم ازیک تجربه تلخ سر چشمه می گیرد.چرا که تروریسم چهره خشن وبدون ترحم خود را آشکارا به آنها نمایانده است. تروریسم در ایران به دو دلیل در میان افکار عمومی جهان مغفول وناشناخته مانده است .اول به دلیل رویکرد تبیعض آمیز دولتهای آنان نسبت به تروریسم ودوم به دلیل تبلیغات عوامفریبانه تروریستها که حتی سیاستمداران را نیز هدف قرارداده است. به طور کلی میتوان گفت محیط زیست تروریستهای ایرانی بعد از رژیم دیکتاتور صدام نگاه تبیعض آمیز نسبت به پدیده تروریسم می باشد. بازگشایی پرونده دو دهه خشونت و افراطی گری برجسته ترین خصیصه های تروریسم در ایران را مشخص می کند " .تمامیت خواهی و فریب افکار عمومی ، دروغ سازی و بزرگ نمایی ، زد و بندهای پشت پرده با دشمنان ایران " .راه وروش مسلحانه ، منطق حاکم بر جریان تروریسم و محوریت سازمان مجاهدین در طول حیاتش بوده است .آنان پای بندی به عمل مسلحانه را تا آنجا بالا برده اندکه هر گونه فعالیت و تحرک اجتماعی و صنفی را مردود شمرده و مطلقاْ با اهرم های سیاسی و اجتماعی غیر خشونت آمیز بیگانه بوده و به گفته رهبران این جریان جز از زبان اسلحه سخن نمی گویند . در زمان حکومت سلطنتی در ایران تنها مرز مقدس را اعتماد عمیق و بی چون و چرا به فعالیت خشونت آمیز مسلحانه می دانستند و به همین دلیل مستمراْ با نگاهی تردیدآمیز از انقلاب ۵۷ بعنوان قیام ضد سلطنتی یاد می نمایند. آنان درابتدا آیت الله خمینی و رهبران ایران را متهم به سازش کاری با آمریکا نمودندو از آنان در خواست خشونت بیشتر و راه اندازی یک جنبش رادیکال چپ برای آزاد سازی ایران از چنگال آمریکای جهانخوار را نمودند . جریان تروریستی با استفاده از فضای پس از انقلاب توانست کمیت تشکیلاتی خود را بالا ـ ببرد به نحوی که به جز میلیتاریسم و تهدید و خط و نشان کشیدن برای حاکمیت ایران گوشش را بر روی تمام خیرخواهی ها و اندرزهای سیاسیون ایران بست تا جائیکه مرحوم مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران را به عنوان دشمن خود قلمداد نمود. علاوه بر این گروه مجاهدین از ابتدا عمل مسلحانه را با رویکردی کودتایی آغاز کرد. شبه کودتای خونین سال ۱۳۶۰ که با چشم انداز کسب قدرت آغاز شد به دلیل مخالفت آشکار اجتماعی با آن شکست سختی خورد. این شکست سخت آنان را به خونریزی هر چه بیشتر کشاند و رویکرد خشونت بی حد ومرزآنان را به دامن صدام انداخت و در جنگ علیه میهن فعال نمود . هدف این نوشتار بررسی علل

آغاز تروریسم در ایران وماهیت قدرت طلبانه آن می باشد امروز تروریستها بخاطر عدم دستیابی به قدرت عوام فریبی را پیشه خود ساخته اندوتلاش گسترده ای برای معکوس واقعیت به کار می برند. تروریستها در پیروزی خونریزمی باشند ودر شکست قدیسانی که مدعی اند فقط برای مردم وآزادی سلاح به دست گرفتند. کالبد شکافی عوامل کلاسیک بروز بحرانها و تلاطم های سیاسی و اجتماعی کمک بسیار بزرگی در شناخت پدیده تروریسم در ایران خواهد کرد سه عاملی است که جامعه شناسان بطور پیش فرض آنها را باعث بروز خشونت و یا مجوزی برای برداشتن سلاح می دانند عبارتند از: ۱) دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور ۲) وجود استبداد و ظلم . ۳) اختلافات طبقاتی فاحش و فقر توده ها بنابراین پاسخ به سه سؤال اساسی می تواند ماهیت تروریسم در ایران را برای ما مشخص سازد . آیا ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ، یک حکومت دست نشانده داشت و یا تحت اشغال یک کشور خارجی قرار داشت ؟ آیا اختلافات فاحش طبقاتی راه گریزی جز انتخاب اسلحه باقی نگذاشته بود ؟ آیا وجود دیکتاتوری و استبداد ، فضای سیاسی را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که تنها فعالیت خشونت آمیز زیر زمینی ممکن بود ؟ پاسخ به سئوال اول مجاهدین در پاسخ به انتقادهای فدائیان در رابطه با شرکت سازمان در انتخابات ریاست جمهوری دور اول پس از انقلاب می گویند": آیا وضعیت موجود دقیقاْ همان وضعیت گذشته است و فقط جای عکس ها عوض شده است ؟ مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم ، چنانچه گویی اوضاع هیچ تغییری نکرده و فقط جای عکس ها عوض شده ، نه تنها مبین یک تجزیه و تحلیل اشتباه،بلکه حاکی ازرهنمودهای بس خطرناکی است که راه را برای سلطه مجدد امپریالیسم عملاْ بسیار هموارتر خواهد نمود. ... این واقعیت است که سلطه ی سیاسی سرمایه داری وابسته ، و رژیم دست نشانده ی آن سرنگون شده و طبقات جدیدی قدرت سیاسی را تصدی می کنند . اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم و بخواهیم عمداْ با سیستم موجود نیز چنان برخورد کنیم که گویا فقط جای عکس ها عوض شده ، طبعاْ پشتوانه عظیم توده ای ، مشروعیت و حقانیت سیستم را نادیده انگاشته و به مواضع انحرافی در خواهیم غلطید . هیچکس نیست که با حوادث انقلاب ایران و پس از آن آشنائی داشته باشد و معتقد باشد که حکومتی که در ایران پس از سقوط نظام سلطنتی روی کار آمد ، وابسته به قدرتی خارج از مرزها و یا وابسته به یکی از قطب های قدرت باشد. بلکه آنچه بیشتر حکومت ایران را متمایز می کند از قضا همین موضوع است که با خود خط و ایده جدیدی را آورده است . ایده ای که از آن به بنیادگرایی تعبیر می شود . کشف چنین واقعیتی تنها نیاز به حافظه تاریخی دارد و هیچ چیز بیشتر از این نمی خواهد ، ظاهراْ امروز نیز در دنیا وضعیت ایران بسیار مشخص تر از گذشته است . آنچه در این بخش می گنجد و باید به آن اشاره شود این است که مجاهدین هیچگاه وابستگی یا دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور را بهانه تعارضات خود با نظام حاکم قرار ندادند .بلکه بطور افراطی مبارزه قهر آمیز علیه امپریالیسم آمریکا را از حاکمان جمهوری اسلامی طلب می کردند . لغو تمام قراردادهای ننگین با امپریالیسم که در زمان حکومت سلطنتی بسته شده بود که آنها بر آن به سختی پای می فشردند ، امری که می توان گفت که پس از انقلاب خود بنحوی روی داده بود و با قطع ارتباط از سوی آمریکا بطور یقین دیگر هیچ موضوعیتی نداشت . هشدار در مورد فعالیت مجدد عوامل سیا در ایران بخصوص پس از تسخیر سفارت آمریکا در ایران و درخواست برای محاکمه ایادی و جاسوسان آمریکا (مثلاْ امیر انتظام) از جمله سر فصل های تعارضات یکجانبه مجاهدین با جمهوری اسلامی بود .اموری که در ایران اتفاق افتاد وایران هم اکنون نیز تاوان آن را می دهد لیکن مجاهدین از یادآوری آن به شدت پرهیز می کنند تا مبادا آمریکا ئی ها آزرده شوند. اما قطعاْ می توان گفت که ایران پس از انقلاب شرایط اشغال توسط نیروی خارجی و تحت قیمومیت دولتی بیگانه را دارا نبود . و با همین قاطعیت می توان گفت که تروریسم در ایران نمی تواند به مستمسکی با عنوان اعتراض به حضور بیگانه توسل جوید. پاسخ به سئوال دوم هر اندازه در یک جامعه اختناق کمترباشد محیط برای رشد تروریسم مساعدتر است ، زیرا برطبق یک قانون ، محدودیت های کمتری دامنگیر شهروندان می شود و نه فقط شهروندان عادی بلکه گروههای مخرب نیز می توانند از آزادی و امکاناتی که در اختیار همه قرار دارد در راه رسیدن به اهداف خود استفاده نمایند .و نیز آسیب پذیری حکومت در مقابل

تروریسم بیشتر است . و دقیقاً به همین دلیل است که در هیچکدام از نظامهای توتالیتر جهان از اتحاد جماهیر شوروی و چین و ویتنام گرفته تا عراق و لیبی هیچگاه یک سازمان چریکی نتوانسته در درون کشور شکل بگیرد ، زیرا کنترل مطلق بر تمام شئون اجتماعی و فردی از طرف دولت حاکم بوده و کوچکترین حرکتی در نطفه خفه شده است . دیر زمانی از انقلاب ایران و دوران پس از آن نمی گذرد ، برای آنها که حافظه خوبی دارند نیاز به یادآوری نیست که در ایران پس از انقلاب حدود ۱۵۰ گروه سیاسی و شاید ۲۵۰ نشریه و روزنامه وابسته به گروهها فعالیت می کردند .اتفاقی که شاید در هیچ کجای دنیا نیفتاده باشد . فعالیت این گروهها طیف بسیار گسترده ای را در بر می گرفت از استالینیستها تا مدعیان اسلام انقلابی و گروههای متحجر مذهبی که حکومت جدید را متهم به زیر پا گذاشتن احکام شرع و همدستی با کمونیستها می کردند ،در این طیف قرارداشتند . مجاهدین به انتقادهای فدائیان (گروه کوچک کمونیستی) به برنامه مجاهدین مبنی بر ملی کردن سرمایه های..... چنین پاسخ می دهند : "اگر نویسندگان کار (نشریه فدائیان) مجاهدین را نمی شناختند و یا از اعلامیه ها و نشریات و موضعگیری های سیاسی مجاهدین (که به طور مرتب در مطبوعات کثیرالانتشار نیز منعکس می شد) بی خبر بودند ، ممکن بود این ایراد را به حساب سوء تفاهم یا بی اطلاعی بگذاریم ..... چگونه باید پذیرفت که اعلامیه ها و نشریات مجاهدین که در مطبوعات دیگر هم منعکس می شد حاکی از اختناق باشد ! در ادامه همین پاسخ اضافه می کند" : این کدام نیرو بود که بلافاصله بعد از تسخیر لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) افشاگری تمام عیار ، لغو کلیه قراردادها و مصادره کلیه سرمایه ها را نصب العین تمامی حرکت قرار داد و تا به آخر بر آن پای فشرد و این شعارها را در ابعاد میلیونی تا اعماق توده مردم پیش برد ؟ آیا ممکن است که نویسندگان کار حتی یکی از میلیونها پوستر و اعلامیه و پلاکاردی را که در همین رابطه فقط مجاهدین در تهران پخش کردند ندیده باشند ؟ آیا ممکن است که آنها هیچیک از اعلامیه های مکرری را که دقیقاً با تأکید بر کلمه مصادره هر روز یا روز در میان از جانب ما صادر می شود ملاحظه نکرده باشند ؟ توجه کنید که در اینجا تأکید بر پخش میلیونی پوستر و اعلامیه و پلاکارد فقط در تهران است و این نه تنها یک اتفاق فوق العاده بلکه هر روز یا روز در میان می باشد که طبیعتاً نتیجه قهری آن وجود آزادی بیان است . در جائی دیگر در پاسخ به گروههای چپ که فعالیت مجاهدین در عرصه انتخابات را نوعی سازشکاری می دانند چنین می گویند" : ممکن است عده ای برای توجیه مطلق کردن تضادشان با سیستم معتقد باشند که حالا ما در اتمسفر دقیقاً فاشیستی به سر می بریم . حال آنکه فاشیسم به معنی علمی و فنی آن (و نه به معنا و اصطلاح رایج) حاکی از دیکتاتوری عریان تروریستی سرمایه داری ، و به ویژه سرمایه داران فوق ارتجاعی جناح مالی است که طبعاً به این معنی در ایران کنونی موردی ندارد "..... از این دقیقتر و علمی تر نمی توان فضای سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب را تصویر نمود .مگر همانطور که مجاهدین یادآوری نمودند " :گرفتار یک چپ روی نامعقول و بیمارگونه و مذموم و ناپسند شده باشیم " .بیان این واقعیتها از زبان خود مجاهدین ناشی از همان منطق توتالیتر و برای بر سر جای خود نشاندن گروههای رقیب ومنتقد بود. در اندیشه و منطق توتالیتر مجاهدین جامعه و تمام آثار گذشته آن باید از بین برود و جامعه نوینی پدید آید . و فقط به این ترتیب است که انسان طراز نوینی پدید خواهد آمد. برای آفرینش جامعه ایده ال باید از صفر شروع کرد .باید ناپاکان را از میان برد و انسان (نوین) و عاری از ناخالصی های گذشته را از نو خلق کرد . اما روش این منطق نابالغ و کوته فکر چنین است که با خراب کردن آغاز می کند تا تمدن نوین و دلخواه خود را بر آن خرابه بنا کند ، اما آنچه با موفقیت به پایان می رسد تنها خراب کردن است و تمدنی که به دست توتالیتاریسم ساخته می شود انتظاری بیهوده است . از جائی که در انقلاب ایران ویرانی و نابود سازی تمام مظاهر یک حاکمیت ، آنگونه که مورد نظر مجاهدین بود اتفاق نیفتاد و نهادهای اجتماعی نظیر ، بازار ، دانشگاه ، ارتش ، و غیره بطور کامل نابود نگردید و یا اقتصاد ، بازرگانی ، سیاست خارجی و نظایر آن کارکرد ایدئولوژیک نیافت می توانست زمینه ساز سلطه مجدد امپریالیسم (نه در واقعیت ، بلکه آنگونه که آنها در متون مارکسیستی مطالعه نموده بودند ، چرا که اگر جز این بود اکنون ایران دیگر با آمریکا مشکلی نداشت) باشد و بالطبع آن حکومت

نیز می توانست به جای تکیه زدن بر مردم یک دیکتاتوری باشد. بدینگونه مجاهدین حکومت ایران را در دادگاهی محکوم نمودند که خود دادستان و قاضی و شاهد بودند و حکم صادره نابودی بوسیله عملیات گسترده تروریستی شهری بود . مجاهدین از ابتدای جابجایی قدرت در ایران آنچه را پیش روی خود می دیدند درگیری خشونت بار با حاکمیت بود و تنها مشکل تصمیم بر سر زمان وبهانه آغاز بود . پاسخ سئوال سوم فاصله عمیق طبقاتی بجامانده از حکومت خودکامه شاه در ایران از جمله موارد مهمی بود که مورد اعتراض مردم در طی انقلاب ایران بود و محو و برداشتن این فاصله طبقاتی از جمله آرمانهای مهم انقلاب بشمار می رفت . مهمترین علت پیدایش طبقات در جامعه ایران حاکمیت عده ای معدود بودکه از طبقه ممتاز و اشراف تشکیل شده بودند . انقلاب در گام اول باعث برهم زدن روابط طبقاتی در ایران گردید گرچه جلوه های فقر و پریشانی و ستم اقتصادی هنوز در اجتماع به چشم می خورد.بدیهی است که حل معضل فقر و ستم اقتصادی در هیچ جامعه ای یک روزه میسر نیست ، بلکه برنامه و زمان برای اجرای آن لازم است . مهمترین عامل برای امحای فقر که همان برهم خوردن نظم طبقاتی و برکناری طبقه استثمارگر بود همزمان با انقلاب روی داد . از قضا درک همین موضوع که مردم در طول تاریخ مورد ستم و استثمار واقع شده اند می توانست به این موضوع کمک کند که گزوههاجهت گیری های سیاسی و اجتماعی خود را در راستای تحقق رفاه و توسعه برای مردم و اجتماع تنظیم کنند . جهت گیری که متأسفانه پس از انقلاب ایران توسط گروههای سیاسی بدست فراموشی سپرده شد . قشری که عنوان روشنفکر مترقی و را یدک می کشیدوآرمان خود را برقراری جامعه بی طبقه عنوان می نمود با دردهای مردم بیگانه تر بود . مجاهدین خود در تحلیل های درونی " خاستگاه "خود را بورژوازی ملی (سرمایه داری کوچک)و " خواستگاه" خود را طبقه کارگر (پرولتاریا) معرفی می نمودند . چنین دسته بندی هایی گرچه برگرفته از تئوریهای مارکسیستی بود و در انطباقی با واقعیات جامعه ایران نداشت ، اما مبین این واقعیت بود که آنها خود نیز پس از ورود به اجتماع با این خقیقت مواجه شدند که قشری جدا از توده مردم هستند . در تمامی مواضع سیاسی مجاهدین پس از انقلاب ، آنجا که از آلام و رنجهای توده های مستضعف سخن گفته می شد یک تراژدی تبلیغاتی بود که آنان رادر اردوی خلق وسایرین را ضد خلق نمایش می داد. آنچه به عنوان محو استثمار به آن اشاره می شد بیانیه ای سیاسی علیه حاکمیت بود و آنجا که شعار حاکمیت خلق ها بر سرنوشت خود را می داد صراحتاْ اشاره ای بود به برداشت فلسفی آنان از سوسیالیسم واینکه قدرت ارث محتوم وتاریخی گروه آنان است. درست هنگامیکه زمان آن فرا رسیده بود تا گروههایی که خود را خلقی قلمداد می نمودند در جبهه سازندگی برای نابودی فقر و سعادت مردم تلاش کنند در یک امتحان تاریخی شکست خوردند . اسلحه را انتخاب نمودند و آتش سلاح را بر روی مردم گشودند. هنگامی که در اکتبر ۲۰۰۲ در برزیل (لولاداسیلوا) در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید جهان از این که یک کارگر فنی توانسته بود به ریاست جمهوری برسد شگفت زده گردید .در ایران این پدیده دو دهه قبل از آن روی داده بود . آقای محمد علی رجائی از مبارزین زمان دیکتاتوری فردی بود که در جوانی با تحمل رنجها و دست فروشی توانسته بود امرار معاش کند و به تحصیل بپردازد ، او که از شخصیت های برجسته ملی بود پس از انقلاب آرمان خود را خدمت به محرومین جامعه قرار داد و هنوز هم در دوردست ترین روستاهای ایران سخن از مردی گفته می شود که برای پیرمردان و پیرزنان بی سرپرست حقوق و مستمری تعیین کرد و تا کنون در ایران به یاد او این روش برقرار است . آتش سلاح تروریسم شخصیتی همچون رجائی را جزو اولین ا هداف خود قرار داد ؛ بسیاری از شخصیتهایی که پس از انقلاب در رأس حاکمیت قرار گرفتند چنین سرنوشتی داشتند و درد مردم را با وجود خویش لمس کرده بودند افرادی که یکایک در کین توزی تروریستها از ایران گرفته شده اند . درمورد جهت گیریها مردم گرایانه وطبقاتی جریانهای سیاسی پس از انقلاب می توان زیاد سخن گفت. اما در یک داوری بی طرفانه باید اذعان نمود پیدایش خشونت در ایران اعتراضی به وضع نابسامان اجتماعی نبود ، بلکه مسببان تروریسم باید پاسخگو باشند که بااعمال خشونت تا چه اندازه مانع پیشرفت وبرقراری عدالت اجتماعی شده اند. برای ثبت در سینه تاریخ باید یادآور گردید در میان سیاستمداران هوشمند وآزادیخواهان جهان هیچگاه سر

چشمه تروریسم در ایران که همانا تمامیت خواهی و حمایت نیروهای بیگانه بوده است ناشناخته نمانده است.
منبع:http://www.irandidban.com /س

نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین

نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین نویسنده: فاطمه تیمورزاده نام گروهک تروریستی منافقین در ایران یادآور جنایت‌ها و اقدامات تروریستی است که موجب شهادت بسیاری از مقامات برجسته جمهوری اسلامی ایران و شمار زیادی از مردم شده است. اعضای این گروهک تروریستی از دهه ۱۹۸۰ در اردوگاهی به نام اشرف در شرق استان دیاله عراق که هم مرز ایران است، مستقر شدند و به همکاری همه‌جانبه با رژیم بعث پرداختند. با روی کار آمدن دولت جدید عراق و فعالیت‌های صورت گرفته از سوی تهران، به گفته مقامات عراقی این اردوگاه تا ۲ ماه آینده بسته خواهد شد. البته سرنوشت سران این گروهک به طور مشخص اعلام نشده است؛ اما در مقطع کنونی، اتحادیه اروپا در اقدامی سیاسی و در حمایت از این گروهک، نام منافقین را از فهرست سیاه تروریست‌ها خارج کرد، در حالی که می‌توان هزاران دلیل بر تروریست بودن آنها ارائه کرد. شکل‌گیری گروهک تروریستی منافقین در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عنوان یک گروه سیاسی نظامی، توسط ۳ تن از به اصطلاح روشنفکران جوان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تاسیس شد. این سازمان تحت تاثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین راهبرد به مبارزه مسلحانه رسید و بتدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست آمریکای لاتین، شیوه جنگ چریکی شهری را در تاکتیک اتخاذ کرد. در سال ۵۰ بنیانگذاران این سازمان و اکثریت کادر آن توسط ساواک دستگیر و با اعدام بنیانگذاران و تعدادی از کادرهای اصلی آن در آستانه انحلال کامل قرار گرفت. سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ با تغییر ایدئولوژی، مارکسیسم را پذیرفت و در پی آن تصفیه خونینی در آن صورت گرفت و تعدادی از کادرهای آن ازجمله مجید شریف واقفی به قتل رسیدند. در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، اعضای باقی‌مانده گروه از زندان آزاد شدند و از همان ابتدا به مخالفت با انقلاب پرداختند و از سال ۶۰ به دنبال ۳ سال کش و قوس بالاخره مشی مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی ایران برگزیدند. متعاقب آن سران این گروه به فرانسه و سپس به عراق پناهنده شدند و خود را به طور کامل در راستای سیاست‌های دولت صدام و علیه منافع مردم ایران قرار دادند. به دنبال شکست‌های پی‌درپی در راهبردهای اعلام شده، بحث‌های جدیدی به نام انقلاب ایدئولوژیک به راه افتاد. از این سرفصل یعنی از سال ۶۴ به بعد گروهک تروریستی سیاسی نظامی منافقین، در عمل مسیر تبدیل شدن به یک فرقه مذهبی تروریستی خطرناک را به سرعت طی کرد و نیروهای خود را به ورطه‌ای فوق‌العاده هولناک کشاند. سال ۶۷ با ناامیدی دست به آخرین حربه جنگی خود زد و به قصد تصرف تهران با کمک نیروهای عراقی و تسلیحات غربی به سمت تهران به حرکت درآمد و پس از ۳ روز با تحمل تلفات بی‌شمار شکست را پذیرفت و نیروهای باقی‌مانده ناچار به عراق متواری شدند. این گروهک در حال حاضر به عنوان تنها راه بقا، مشغول وطن فروشی و جاسوسی به نفع بیگانگان است و می‌کوشد با آویزان شدن به قدرت‌های بزرگ مفری برای نجات بیابد. اقدامات تروریستی منافقین عملکرد گروهک تروریستی منافقین، طیف وسیعی از ترورها و حملات مسلحانه را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که براساس بررسی‌های صورت گرفته ۱۶ هزار نفر از مردم کشورمان در این اقدامات تروریستی به شهادت رسیده‌اند. اوایل سال ۵۹ حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب که در آن موقع به عنوان نماینده امام خمینی (ره) بودند، در حال پاسخگویی به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه تهران توسط ضبط‌صوت‌های بمب‌گذاری شده منافقین مورد سوء قصد قرار گرفتند و جراحتی عمیق برداشتند. حادثه تروریستی ۶ تیر ۱۳۶۰؛ وقتی آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده وقت امام خمینی در مسجد ابوذر در حال سخنرانی بودند، روسای گروهک منافقین پس از آن که بنی‌صدر، یار و همراه خود را در آستانه عزل از مسند ریاست جمهوری دیدند، با

اعلام شورش مسلحانه، نیروهای خود را به خیابان‌ها فراخواندند و ناگهان جمعی اسلحه به دست یا با چاقو و تیغ موکت‌بری ضمن حمله به افراد بی‌گناه تعدادی را به شهادت رساندند و جمعی را نیز زخمی کردند. یکی از فجیع‌ترین اقدامات گروهک تروریستی منافقین در ۷ تیر ۶۰ رخ داد. در این زمان بود که بمبی قوی مرکز حزب جمهوری اسلامی را تخریب کرد و موجب شهادت دکتر بهشتی، رئیس دیوانعالی وقت کشور و بیش از ۷۲ تن از یاران امام شد. ۸ تیر ۶۰ کاظم افجه‌ای از اعضای منافقین با سلاح کمری، کچوئی رئیس زندان اوین را در دادسرای انقلاب اسلامی به شهادت رساند و خود نیز با همان سلاح خودکشی کرد. ۸ شهریور ۶۰ محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران همراه با محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر بر اثر انفجار بمبی که در ساختمان نخست‌وزیری توسط منافقین کار گذارده شده بود، به شهادت رسیدند. ۲۰ شهریور ۶۰ مجید نیکو از دیگر اعضای منافقین، آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز را همراه ۱۷ تن از مردم پس از برگزاری نماز جمعه به شهادت رساند. ۷ مهر ۶۰ هادی علویان از دیگر اعضای منافقین، آیت‌الله هاشمی‌نژاد را به شهادت رساند. ۳۰ آذر ۶۰ گوهر ادب آواز از اعضای منافقین، آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز را وقتی عازم نماز جمعه بود همراه ۱۲ نفر دیگر به شهادت رساند. ۱۱ تیر ۶۱ آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد در حال ترک جایگاه توسط یک عضو منافق که ملبس به لباس ارتشی بود، به طرز فجیعی به شهادت رسید. ۲۳ مهر ۶۱ آیت‌الله اشرفی اصفهانی، امام جمعه کرمانشاه در مسجد جامع کرمانشاه توسط محمدحسین خداکرمی از اعضای گروهک منافقین به شهادت رسید. ۲۴ اسفند ۱۳۶۳ منافقین کوردل با قرار دادن بمبی ۷ کیلویی در محل برگزاری نماز جمعه تهران به امامت آیت‌الله خامنه‌ای، بسیاری از افراد حاضر در نماز جمعه را به شهادت رساندند. بر اثر انفجار این بمب ۱۴ نفر به شهادت رسیدند و ۸۸ نفر مجروح شدند. دولت جدید عراق پس از به دست گرفتن کنترل پادگان اشرف تصمیم گرفته است تا ۲ ماه آینده این پادگان را به زباله دانی تاریخ بسپارد ، از دیگر اقدامات تروریستی منافقین می‌توان به ترور اسدالله لاجوردی، رئیس زندان‌های ایران در سال ۱۳۷۷ و علی صیاد شیرازی فرمانده نیروهای مسلح ایران اشاره کرد. ۴ بهمن ۱۳۷۹ آرام گفتاری، از اعضای گروهک منافقین با انجام عملیات انتحاری به وسیله نارنجک در میان مردم تهران، موجب به شهادت رسیدن و زخمی شدن تعدادی از مردم شد. حمله خمپاره‌ای خیابان ولیعصر تهران در سال۱۳۷۹ که موجب شهادت ۲ نفر و مجروح شدن ۷ نفر شد، حمله خمپاره‌ای به دانشگاه شهید چمران اهواز، حمله خمپاره‌ای به ساختمان مسکونی در ایلام و حمله خمپاره‌ای به مجموعه مسکونی در تهران از دیگر حملات تروریستی گروهک منافقین است. عملیات مرصاد، پایانی بر منافقین پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، منافقین در سال ۱۳۶۷ طی هماهنگی با رژیم صدام، اقدام به حمله‌ای کور علیه ایران کردند. به این ترتیب که قرار شد ارتش عراق با هجوم سنگین به مناطق جنوبی ایران، رزمندگان اسلام را به خود مشغول کند تا نیروهای منافقین بتوانند براحتی وارد ایران شده و تا تهران پیشروی کنند. مسعود رجوی، سرکرده منافقین پذیرش قطعنامه را نشانه ضعف رزمندگان کشورمان در جبهه‌های جنگ دانسته و به فکر تصرف تهران افتاده بود و در همین خصوص نیروهای خود را در گروه‌های نظامی آراست. در یک طرح هماهنگ با ارتش عراق قرار شده بود نیروهای عراقی از جنوب به ایران حمله کنند تا منافقین نیز براحتی از سمت غرب پیشروی کنند. خوش خیالی منافقین تا حدی بود که مسعود رجوی شب پیش از حمله به مهدی ابریشمچی که فرمانده محور تهران بود، اعلام کرده بود وقتی به تهران رسید اتاق کار سابق وی را در خیابان علوی آماده کند تا زمانی در آن مستقر شود. این سرکرده منافقین به دیگر اعضای خود دستور داده بود تا پس از ورود به تهران تا ۴۸ ساعت هر کاری خواستند انجام دهند و هر کسی را که خواستند بکشند تا این که وی فرمان عفو عمومی بدهد. رجوی تصور می‌کرد در صورت ورود به ایران مردم به آنها خواهند پیوست. نیروهایی که در این عملیات شرکت داشتند شامل ۳ دسته می‌شدند؛ یک دسته اعضای قدیمی گروهک منافقین که آموزش دیده بودند، یک دسته اعضایی که از کشورهای دیگر اضافه شدند و دیگری هم اسیران گروهک منافقین بودند. در ابتدای این عملیات، منافقین توانسته بودند تنگه پاتاق تا منطقه چهارزبر در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه را با سرعت زیاد طی کنند. علت سرعت بالای حرکت

ستون‌های منافقین، حضور نداشتن قوای نظامی در غرب کشور بود، زیرا به دلیل هجوم سنگین ارتش عراق به جبهه جنوب بخش عمده‌ای از توان نظامی کشورمان در جبهه‌های جنوب غربی مشغول دفع تهاجم عراق بودند به همین دلیل در برابر حرکت ستون‌های منافقین مقاومتی وجود نداشت. در نهایت، نیروهای نظامی کشورمان در عملیات موسوم به مرصاد نیروهای منافقین را به کلی منهدم و متلاشی کردند و باقی‌مانده آنها به خاک عراق فرار کردند. وضعیت منافقین پس از عملیات مرصاد گروهک تروریستی منافقین در عراق فعالیت‌های خود را علیه ایران ادامه دادند و به عنوان ستون پنجم صدام عمل و در دراز مدت به عوامل رژیم بعث بدل شدند، به طوری که این تروریست‌ها در سرکوب کردها به صدام، رئیس‌جمهور مخلوع عراق کمک کردند. این گروهک تروریستی در زمان رژیم بعث در عراق تشکیلات، چاپخانه، دفاتر، گروه‌های نظامی، کمپ‌های آموزشی، آسایشگاه‌ها، کلینیک‌ها، مدارس و حتی زندان‌های مخصوص به خود را تاسیس کرده بود. اعضای فعال گروهک تروریستی منافقین در سال ۱۳۸۲همزمان با حمله آمریکا به عراق و بسته شدن مرزهای سوریه قصد داشتند در سوریه از طریق دیدار با مقامات بین‌المللی و صلیب سرخ از آنها درخواست کنند تا اجازه دهند اعضای این گروهک از عراق به وسیله مرز سوریه خارج شوند که با دستگیری زن سوری که توسط این گروهک اغفال شده بود و همراه خود مقدار زیادی پول و مدارک سازمان را به همراه داشت، ۲ عضو منافقین نیز دستگیر و تحویل ایران داده شدند. پس از کنترل پادگان اشرف توسط آمریکایی‌ها، واشنگتن با برخورد دوگانه، استفاده ابزاری از آنها را در دستور کار خود قرار داد که البته پس از مقطع زمانی به رغم این رویکرد، نام گروهک منافقین را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. در حال حاضر نیز دولت جدید عراق پس از به دست گرفتن کنترل پادگان اشرف، تصمیم گرفته است که تا ۲ ماه آینده این پادگان را به زباله دانی تاریخ بسپارد، ولی هنوز سرنوشت مشخصی برای اعضا و سرکرده‌های این گروهک تروریستی که بعضا در کشورهای اروپایی به سر می‌برند، تعیین نشده است. منبع:http://www.bashgah.net /س

جمعه خونین مکه ؛ زمینه ها تا پیامدها

جمعه خونین مکه ؛ زمینه ها تا پیامدها نویسنده : محمد مهدی اسلامی" جمعه خونین مکه "اگرچه به ظاهر برای سرکوب مراسم برائت از مشرکین بود، اما در حقیقت بر اساس دستور آمریکا و در جهت مقابله با «صدور انقلاب اسلامی» رقم خورد. اگرچه موجب بسط انقلاب اسلامی گردید و خود زمینه ای گشت تا مظلومیت انقلاب اسلامی و سخن حقش بیش از پیش در برابر چشم مسلمین جهان قرار گیرد که نقطه عطفی در صدور انقلاب بود. مگر نه آنکه در چهلم شهدای جمعه خونین بود که انتفاضه فلسطین آغاز گردید؟ از این رو بازکاوی این حادثه تاریخی که به دلایل مختلف سیاسی کمتر بدان پرداخته شده است، یکی از الزامات تاریخی در شناخت مرزهای درنودیده شده توسط موج انقلاب اسلامی است. آنچه در پی می آید تلاشی اندک برای مقابله با فراموشی جمعه خونین مکه است که یادبودش حتی از برگ های سررسید ها نیز رنگ باخته است. مراسم برائت از مشرکین: برائت از مشرکین ، تعبیری قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنها. و اصطلاحا به فعالیتهایی که در بُعد سیاسی حج به صورت اجتماعی انجام می گیرد نیز اطلاق می شود. در آیات مختلف قرآن گذشته از نکوهش شدید شرک و مشرکان ، و بیان عاقبتِ شوم آنها، تأکید بر ضرورت گسستن پیوند از مشرکان و توصیه جدّی به مقابله با آنان و به برائت انبیاء از مشرکان و اعلان بیزاری آنها از «شرک » و «موضوع له شرک » تصریح شده است. نمونه بارز اعلام برائت از مشرکان در امتهای پیشین ، بنابر آیه ۴ سوره ممتحنه قرآن کریم، حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و یارانش بودند که قاطعانه برائت خود را از مشرکان و بتهای آنها اعلام داشتند. اِسناد عمل برائت در این آیات به پیامبران ، این نکته را افاده می کند که این عمل علاوه بر صبغه اعتقادی ، جنبه سیاسی و حقوقی و اجتماعی نیز دارد و با تعیین مشی و رفتار بیرونی مؤمنان ، موحّدان را از مشرکان و کافران متمایز می کند. بویژه آنکه در کتب لغت نیز «برائت » را به معنای بیزاری و اجتناب ، و گسستن پیوند و ارتباط

دانسته اند . اعلان عمومی «برائت از مشرکین » و اَحکام الحاقی آن ، در تاریخ اسلام برای نخستین بار ، پس از نقض عهد مشرکینی بود که پس از فتح مکه (۸ هـ ق) با پیامبر اسلام پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند. ده آیه نخست سوره برائت متکفّل این اعلان بود. حضرت علی علیه السلام این آیات را به دستور رسول اکرم (ص) در مراسم حج سال نهم هجرت ابلاغ فرمودند. آیات مزبور، علاوه بر برائت از مشرکانِ پیمان شکن ، تمامی مشرکان ، اعم از پیمان بستگان و غیر آنان ، را شامل می شود؛ زیرا به نظر برخی از مفسّران ، آیه سوم سوره برائت ، تکرار آیه اول نیست ؛ آیه اول اعلام برائت و بیزاری از مشرکینِ پیمان شکن، و خطاب آیه سوم به صورت اعلام برائت یا به تعبیر قرآن «اذان برائت » متوجه تمامی مردم است، نه خاصّ مشرکین، تا همه بدانند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند و مردم خود را برای چنین امری، پس از سپری شدن ماههای حرام، آماده سازند. در ابلاغ «برائت از مشرکین »، حضرت علی علیه السلام، در بعدازظهر دهم ذیحجه در مِنی، 'با شمشیر برهنه، به خطبه ایستاد و پس از تلاوت آیات نخست سوره برائت، چهار حکم الحاقی رسول اکرم را ابلاغ فرمود. مضمون «اذان برائت » -با توجه به تعبیر «اَنَّ اللّه بَریٌ مِنَ المشرکین و رسولُهُ» و مفاد آیات تفصیلیِ بعدی سوره توبه اشاره به آن دارد که این اعلامیه را نباید مقابله مقطعیِ رسول اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم با رفتار مشرکان پیمان شکن دانست، بلکه این مضمون و نحوه ابلاغ، بیان کننده یک اصل اسلامی و همیشگی است که خداوند آن را مقرر کرده تا روش سیاسی اسلام و مسلمانان را در مقابل مخالفانِ اصل توحید و ناقضان حقوق انسانی و مشروع مسلمانان، روشن سازد. شیوه های اعلام برائت می تواند به گونه های مختلف و مناسب، در قالب رعایت اصول دیگر اسلام و شرایط زمان انجام شود، اما آنچه به عنوان رکن، در اجرای آن باید ملحوظ شود، اصلِ معنا و مفهوم اعتقادی و سیاسیِ طرد بت و بت پرستی، و اعلان انزجار از مشرکان و دشمنان اسلام و محکوم کردن سیاستهای خصمانه و توطئه گرانه و مشی ستمگرانه و تجاوز کارانه آنهاست. از سوی دیگر با توجه به محتوای برائت، و نیز ارزش تأسی به پیامبر صلی الله علیه وآله در انتخاب زمان و مکان اعلان برائت، مناسبت حکم و موضوع ایجاب می کند که بهترین و کارآمدترین شکل اعلان برائت از مشرکان، در حرم و در ایام حج انجام گیرد. از آیه سوم سوره توبه نیز می توان چنین استنباط کرد که اعلان برائت با اعمال و مناسک حج منافات ندارد، بلکه رابطه میان آن دو، در هدف و ماهیت و نتایج ایجاب می کند که برای تکمیل آثار و برکات هر یک از آنها، این دو عمل عبادی و سیاسی همراه یکدیگر انجام پذیرند؛ زیرا حج، در مفهوم جامع خود بسیاری از شعائر توحیدی را دربر می گیرد و عبادتی اجتماعی ـ سیاسی به شمار می رود، و صرفاً حرکتی فردی نیست . نمونه های بهره گیری سیاسی و اجتماعی از موقعیت بیت الله الحرام و حج که حرم امن الهی بشمار رفته و همگان در آن مصون هستند، در سنت رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام و مسلمانان متعدد است و ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم: ۱)در سال هفتم هجرت ، پیامبر اکرم بر اساس توافقنامه حدیبیه ، همراه دو هزار تن از مسلمانان ، برای مناسک عمره (عمره القضاء) به مکه رفتند و از نحوه آرایش شکوهمند مسلمانان به هنگام طواف و شعارهای آنان ـ از جمله اشعار عبدالله بن رواحه ـ برای نمایش قدرت مسلمانان در برابر مشرکان بهره بردند ؛ شخص رسول اکرم، پس از طواف و سعی، بوضوح شکست مشرکان و نابودی آنها را از خدا مسئلت کرد. ۲) در سال نهم ، با ابلاغ برائت ، صفوف مسلمانان از کفار و مشرکان کاملاً متمایز شد. ۳) در سال دهم ، حجه الوداع ، با تأثیرات عمیق در مسائل اعتقادی ، احکام و اجتماعیاتِ اسلامی برگزار شد و حج مظهر عظمت اسلام و مسلمین و استعلای آن بر کفار و مشرکین معرفی گردید، چنانکه خطبه های منی و عرفه و غدیر خم رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم متضمن مسائل مهم و اساسی جهان اسلام بود. ۴) در سال ۵۸، امام حسین علیه السلام در مراسم حج ، بسیاری از صحابه و مؤمنین و انصار برجسته را در منی گرد آورد و از طغیانگری معاویه و ستمهای او سخن گفت و از ایشان خواست که هنگام بازگشت از حج ، پیام او را به مردم دیگر ابلاغ کنند تا از دین حق دفاع شود؛ و همگان را بر صدق گفتار خود گواه گرفت. ۵) در سال ۶۰، امام حسین علیه السلام با استفاده از موقعیت حج ، به افشای چهره حکومتِ یزیدبن معاویه پرداخت ، و چون شنید که عوامل حکومتی قصد جانش را دارند، برای حفظ حرمت حج و حرم ، در روز

هشتم ذیحجه با اظهار وضع پر مخاطره خود همراه خانواده و تعدادی از یاران به سمت عراق حرکت کرد. این رویه در رفتار اغلب ائمه ما مشاهده می گردد؛ از مضامین دعاهای عرفه و منی حضرت امام سجاد علیه السلام، مباحثات سیاسی و علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام ، قیام فخ و ... تا آغاز شدنِ قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه از کنار کعبه و بیعت مردم با ایشان در میان رکن و مقام . غفلتهای تاریخی در مقاطع مختلف ، باعث نقصان توجه به مقصود اصلی و ماهیت ذاتی حج شده است ، همچنانکه پس از بنای کعبه و آغاز حج ابراهیمی نیز بتدریج خرافات و اوهام بر حج اصیل تأثیر نهاد و آن را به صورت حج جاهلی درآورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش)، امام خمینی نیز با توجه به موقعیت خطیر جهان اسلام در دنیای کنونی ، بار دیگر جنبه های اعتقادی و اجتماعی حج را متذکر و خواستار بهره گیری، از این همایش بزرگ سال برای بیان مسائل و حلّ مشکلات جهان اسلام شد. امام خمینی (ره) در عید قربانِ نخستین حج پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۳۰ آبان ۱۳۵۸)، در پیامی به حجاج به تحلیل جامعی از کعبه و حج مبادرت کرد و آن را محل نشر توحید و نفی شرک دانست. تأکید او بر این نکته بود که کعبه خاستگاه اصلی ندای توحید و مرکز شکستن بتها در سراسر جهان است و بنابر آیات قرآنی تطهیر آن از همه ناپاکیها و پلیدیها که بالاترین آنها شرک است ، واجب است ، و سپس با اشاره به اعلان برائت از مشرکین در سوره توبه و قیام مهدی موعود علیه السلام از کنار کعبه و دعوت مردم به توحید، نتیجه گرفت که همه بت شکنیها از کعبه سر چشمه گرفته و خواهد گرفت و امت اسلام نیز باید از این امر تأسی نمایند. وی حج اجتماعی و برائت از مشرکان را به یک روش خاص محدود نکرد، بلکه دغدغه اصلی و تأکید عمده او بر محتوای عمیق حج و استفاده از آن با اتکا بر توحید ناب و اجتناب از تمامی مظاهر شرک و تعلق و توکل به غیر خدا بود، که می تواند منشأ حرکات و برکات بسیاری در جوامع اسلامی و همسویی و تلاش آنان برای احیای میراث و تمدن اسلامی شود. از نظر ایشان ، مسلمانان باید در حج به صِرف صورت قناعت نکنند و از چنین کنگره عظیمی که امکان برپاییش برای هیچ مقام و دولتی ممکن نیست مگر اراده خدا، به نفع اسلام و مسلمین استفاده شود. با نظر امام خمینی (ره) به عنوان صاحب فتوا و حاکم شرع مبسوط الید و مصلح دینی، همه ساله مراسمی به نام «برائت از مشرکین » در مکه و پیش از شروع مناسک حج برگزار می شد و طی آن هزاران تن از حجاج ایرانی، به همراه حجاج غیر ایرانی، پس از پیمودن مسیرهایی، در محل معینی تجمع می کردند و ضمن شنیدن سخنرانیها و بیانیه هایی مبنی بر تحلیل اوضاع جهان اسلام و صدماتی که از سوی دشمنان بر ملل مسلمان وارد می آید به محکوم کردن آنها می پرداختند، و سپس آرام متفرّق می شدند و به فعالیتهای عادی می پرداختند. به گفته سید حسن میردامادی در کتابی که اندکی بعد از واقعه به چاپ رسانده است، این روال تا ۱۳۶۶ ش ادامه داشت، اما در این سال، پس از برگزاری تظاهرات آرام و با شکوه وحدت در مدینه، مقرر شده بود که مراسم برائت از مشرکین ـ پس از توافق و هماهنگیِ مقامات ایرانی و مسئولان سعودی در مورد محل برگزاری مراسم و مبدأ و مقصد راهپیمایان و زمان شروع و خاتمه مراسم ـ در بعدازظهر ششم ذیحجه ۱۴۰۷/ ۱۰ مرداد ۱۳۶۷ در مکه برگزار شود. توطئه از پیش تعیین شده سعودی: به نظر می رسد ماجرای جمعه خونین موضوعی تصادفی نبوده است و از مدتها پیش مسئولان سعودی برای اجرای آن اتخاذ تصمیم نموده بودند؛ برای اثبات این ادعا تنها به برخی شواهد اشاره می گردد که موارد بسیار دیگری نیز از این قبیل می توان به عنوان شاهد مثال ذکر نمود: ۱. در روز پنجم ذیحجه (۱ روز پیش از واقعه)، بیمارستانها و سازمانهای بهداری اعلام کردند که هیچ مراجعه کننده ایرانی را برای درمان در روز ششم ماه نخواهند پذیرفت. ۲. یکساعت قبل از شروع راهپیمایی، درهای ورودی به بنای بزرگ مخصوص حجاج اردنی و فلسطینی بسته شد و به هیچ کس اجازه داخل یا خارج شدن از آن داده نمی شد. ۳. سطح بام بناهای واقع در جانب چپ راهپیمایی از کپسول های خالی و سنگ ها و آجرها و ابزار آلات از کار افتاده که در طول برخورد به سوی حجاج پرتاب گردید انباشته شده بود. برخی از صاحبان این خانه ها ابراز داشته بودند که این وسایل چند روز قبل از جانب حکومت سعودی به بام آنها منتقل گردیده بود. ۴. تغییر آرایش پلیس که برخلاف سالهای قبل در دو سوی مسیر نایستاده و صف آرایی آنها در انتهای مسیر حرکت حجاج، و یا قرار

گرفتن فرماندهان پلیس در پشت سر نیروها بر خلاف گذشته که فرماندهان ۱۰۰ متر در جلوی گردان خود می ایستاده اند. ۵. در سالهای گذشته با توقف اتومبیل های سواری در مسیر راه پیمایی سعی در ایجاد موانع فیزیکی برای گسستن صفوف راهپیمایان داشتند اما در آن سال از توقف خودرو ها در طول خیابان محل برخورد نهایی منع کردند و اتوموبیل ها را از نزدیک شدن به مسیر مسجد ملک تا تقاطع خیابان عبدالله بن زبیر باز داشتند. ۶. در سالهای گذشته ماموران پلیس در میان راهپیمایان حاضر می گردیدند تا از انتشار جزوه های پیشگیری نمایند اما در آن سال هیچیک از آنان داخل راهپیمایی نگردیدند و باطوم به دست صف آرایی نموده بودند. جدای این قبیل نمونه های میدانی باید به سخنان متفاوت در ملاقات وزیرخارجه سعودی در ریاض با کاردار جمهوری اسلامی و ملاقات وزیر حج و امور اوقاف سعودی با نماینده ایران در روز چهارم ذیحجه و تفاوت لحن مذاکرات آنها اشاره نمود. همچنین عملکرد رسانه ها که در این گونه موارد بیش از هر چیز به جذابیت های خبر و پرداختن به ابعاد کشته ها و زخمی ها و ... علاقه نشان می دهند، در این موضوع کاملا متفاوت بود و از همان ابتدا بیش از هر چیز به تطهیر مسئولان سعودی پرداخته و خبر هایی مخابره نمودند که به خوبی بوی دلارهای نفتی می داد. اما اینکه چه کسی دستور این برخورد را داده بود، حجت السلام کروبی در این خصوص می گوید": در اولین مراسم برائت از مشرکین، فقط ایرانی‌ها بودند، اما در سال‌های بعد و به خصوص همین سال ۱۳۶۶ مردم خود مکه و ملیت‌های دیگر مسلمان به مراسم می آمدند و اوضاع به طور کلی متفاوت شده بود. معتقدیم حادثه مکه با فشار مستقیم آمریکا به عربستان سعودی شکل گرفت بر اساس اخبار و اطلاعات ما، بسیاری از شرکت‌کنندگان در مراسم برائت از مشرکین بعد از بازگشت به کشور متبوعشان بازداشت می شدند و تحت بازجویی قرار می گرفتند، حتی در چندین مورد افراد بعثه ما را هم گرفتند و به بازجویی بردند، یک حساسیت فوق العاده‌ای ایجاد شده بود". برخورد های مقدماتی برخورد میان ایرانیان و مسئولان سعودی در سال ۱۳۶۶امری بدیع نبود و در طول سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ بارها ایرانیان به جرم بیان شعار بر ضد آمریکا و اسرائیل دستگیر ، زندانی و شکنجه شدند و در پی آن منازعاتی بین مسئولین دو کشور برخواسته بود. حتی درباره اجتماعی بودن حج و فتاوی علمای حجاز و نظریات و فتاوی امام خمینی (ره)، بحثهای گوناگونی پیش آمد که در نهایت ملک خالدبن عبدالعزیز پادشاه وقت عربستان سعودی نامه ای به امام خمینی فرستاد، بر این مبنا که برخی روحانیون حجاز حج را (برخلاف سنّت انبیا و رسول اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم و ائمه علیهم السّلام و حتی نظر علمای معاصر) مراسم و مناسکی صرفاً فردی خواندند و توجه به مسائل اجتماعی و برپایی تظاهرات در حج را مزاحم حاجیان و حتی بدعت معرفی کردند. اجتناب از سبّ و لعن دشمنان را حق دانستند و آن را انحراف از دین و جسارت به مکه و کعبه مطرح کردند و حتی دولت سعودی بر این معنی تأکید داشت که از رسول اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم در مراسم حج جز تلبیه و دعا و نیایش روایتی وارد نشده و شعار دادن بر ضد دشمنان و فریاد زدن مغایر اهداف حج و معصیت است. حضرت امام در ۱۸/۷/۶۰ در پاسخ به پادشاه عربستان نوشتند که ... " این جانب تمام گرفتاری‌ها و بدبختی‌های مسلمین و دولت‌های کشورهای اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنان می‌دانم. چرا باید دولت‌های اسلامی با داشتن قریب یک میلیارد جمعیت و در دست داشتن ذخیره‌های زیر زمینی ، خصوصا موج‌های نفت که رگ حیات ابر قدرت‌هاست ، و برخورداری از تعلیمات حیاتبخش قرآن کریم و دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام – صلی الله علیه و آله و سلم – که مسلمانان را به اعتصام به " حبل الله " دعوت و از تفرقه و اختلاف تحذیر می‌فرماید ، وبا داشتن ملاذ و ملجایی چون حرمین شریفین ، که در عهد رسول الله – صلوات الله علیه – مرکز عبادت و سیاست اسلامی بوده و پس از رحلت آن بزرگوار مدت‌ها نیز چنین بوده است و طرح فتوحات و سیاسات از آن دو مرکز بزرگ سیاسی عبادی ریخته می‌شده است ، اکنون به واسطه کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها و تبلیغات وسیع ابرقدرت‌ها کار را به آنجا بکشانند که دخالت در امور سیاسی و اجتماعی ، که مورد احتیاج مبرم و از اهم امور مسلمین است ، در حرمین شریفین جرم شناخته شود و پلیس سعودی در داخل مسجد الحرام و در جایی که به حکم خدا و به نص قرآن مجید برای همه کس حتی منحرفین محل امن

است با چکمه و سلاح به مسلمانان حمله کرده و آنان را مضروب و دستگیر نمایند و به زندان بفرستند. جرم این مسلمانان شعار بر ضد آمریکا و اسرائیل ، این دشمنان خدا و رسول بوده است... اگر دولت حجاز از این فریضه عبادی - سیاسی ، که هر سال در مواقف کریمه حرمین شریفین با حضور میلیونی مسلمانان تشکیل می‌شود، استفاده سیاسی اسلامی می‌نمود، احتیاج به آمریکا و هواپیماهای آواکس آن، و سایر ابرقدرت‌ها نداشت و مشکلات مسلمانان حل می‌شد. می‌دانیم که آمریکا این هواپیماها را از آن جهت در اختیار عربستان قرار داده است تا به نفع خود و اسرائیل از آنها استفاده نماید. چنانکه دیدیم که آواکس‌های آمریکایی برای تفرقه بین ایران و سایر مسلمانان عرب گزارشی سرتاسر دروغ داد مبنی بر بمباران مراکز نفتی کویت توسط ایران... اخیرا به این نکته تاکید می‌کنم که از مکتوب شما ظاهر می‌شود که گزارش‌های دروغ و انحرافی به شما داده می‌شود. چنانکه نوشته‌اید شعارهای زائرین ایرانی موجب نارضایتی و تنفر زائرین بیت الله شده است. بهتر بود شما اشخاص امینی را مامور گزارش‌ها نمایید تا معلوم شود شعار ضد اسرائیل و آمریکا موجب تنفر و نارضایتی زائرین نشده، بلکه برخورد مامورین دولت سعودی و ضرب و هتک و به حبس کشیدن مهمانان خدای متعال، به جرم شعار علیه اسرائیل و آمریکا، موجب تنفر و نارضایتی مسلمانان جهان و خصوص زائران بیت الله الحرام و حرم معظم رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - شده است. از خداوند متعال خواستارم که مسلمانان را از خواب غفلت بیدار، و عظمت اسلام را روز افزون فرماید؛ و مسلمانان و خصوص دولتمردان را به آنچه صلاح اسلام و مسلمین است هدایت فرماید "...نصایح مکرر امام اما کارگر نیفتاد و پادشاهانی که بیشتر در فکر ادامه سلطنت مبتنی بر خفقان خود بودند، ناگزیر به تکیه به ابرقدرتهایی همچون آمریکا گشته و هر روز از مردم خود و جهان اسلام دور گردیدند. خون در برابر توطئه: در روز نهم مردادماه ۱۳۶۶ شمسی برابر با ششم ذیحجّه سال ۱۴۰۷ قمری، هزاران زائر ایرانی و تعدادی از زائران دیگر کشورهای اسلامی در مکه معظّمه و خانه خدا، پس از انجام فریضه نماز عصر، به سوی محل تجمع و شروع راهپیمایی در منطقه معابده، رهسپار شدند. برنامه راهپیمایی در ساعت شانزده و نیم با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز گردید. آنگاه پلاکاردهای حاوی شعار هایی در نفی سردمداران بلوک شرق و غرب و اسرائیل و دعوت مسلمین به وحدت برافراشته شد؛ آنگاه جملاتی از پیام رهبر کبیر انقلاب به کنگره حج برای حضار خوانده شد و ترجمه گردید و سپس نماینده امام در حج شروع به سخنرانی نمود. در ساعت ۱۸:۱۰ دقیقه سخنان آقای کروبی به انتها رسیده بود که تظاهر کنندگان آرام به سوی سه راهی شعب ابوطالب به راه افتادند، مردان و زنان در صفوف جدا حرکت می کردند و جانبازان بر روی ویلچرهایشان در صفوف مقدم بودند. در ساعت ۱۸:۴۰ دقیق راهپیمایی به نقطه پایانی رسید. صدای بلندگوها خاموش و مردم به شعارهای خود خاتمه دادند و پلاکارها در هم پیچیده شد. ناگهان حملات عمال سعودی ابتدا با ریختن آب سرد و پس از آن آب ولرم و جوش بر سر زائران شروع گردید هر کس به سویی می گریخت . اما پس از پایان مراسم و به دنبال حرکت مردم به سوی مسجدالحرام برای ادای فریضه مغرب ، پس از طی مسافتی راه ، در حالی که در جلوی جمعیت عظیم راهپیمایان ، زنان و معلولین انقلاب در حال حرکت بودند ، ستونهایی از نظامیان آل سعود هویدا شدند. لحظه ای بعد مزدوران آمریکا در لباس نیروهای امنیتی و پلیس و گارد سلطنتی سعودی به سوی مردم (بویژه زنان و معلولین و جانبازان) هجوم بردند و با « باتوم » بر سر و روی حجاج بی گناه کوبیدند. اینان از یک طرف و مزدوران دیگر نیز از بالای پله ها و ساختمانها ، سنگ و آجر و شیشه و بلوک سیمانی بر سر و روی مردم می ریختند. پس از آن شلیک گازهای سمی و خفه کننده شروع شد و بدنبال آن رگبار گلوله ها به قصد کشتن و نه متفرق کردن راهپیمایان برائت از مشرکین سرازیر شد و پیکرهای پاک انسانهایی که جرمشان اعلام برائت و بیزاری از آمریکا و اسرائیل و ایادی ناپاکشان بود ، درخاک و خون غلتیدند. زنان بی گناه ما چادراز سرشان افتاده بود و در زیردست وپا له می شدند و با گازهای خفه کننده ورگبار گلوله ها شربت شهادت نوشیدند. این جنایتکاران حتی به آمبولانسهای حامل مجروحین نیز یورش می بردند و مانع جمع آوری مجروحین می شدند. درنتیجه این حمله و هجوم ، بیش از پانصد تن از حجاج بی دفاع و هراسان ایرانی و غیرایرانی کشته و حدود هفتصد تن زخمی

شدند. این سخنان دردناک رهبر کبیر انقلاب رضوان الله تعالی علیه است که دراین حزن و اندوه سنگین و بزرگ ، آرامش خویش را از دست داده است " : بارالها، تو خود شاهدی که دراین سال ما جانبازان و مهاجران و مجاهدانی داشتیم که به سوی تو و بسوی خانه امن تو که از صدر خلقت تاکنون مامن هر موجودی بوده است هجرت کردند و در پیش چشمان حیرت زده مسلمانان کشورهای جهان بدست پلید آمریکا که از آستین آل سعود بدر آمده است ، به خاک و خون کشیده شدند و در آستانه عاشورای ولی الله الاعظم (سلام الله علیه) عاشورایی دیگر، با ابعاد مختلف در جوار تو و خانه امن تو ، در جمعه خونین پدید آوردند که ای کاش نبودم تا آنرا ببینم و یا بشنوم، نه برای شهادت عزیزانی مجاهد و مهاجر که شهادت امری است که آرزوی عزیزان ماست وشهدی است آشنا برای زنان و مردان و کودکان ما که در یورشهای مغولانه صدام عفلقی شدیدتر و فجیع تر آنرا چشیده اند و دیده ایم ، بلکه برای مصیبتی است که نه تنها برای پیغمبر اسلام (صلوات الله علیه) که برای تمامی انبیا و مرسلین ، از آدم تا خاتم پیش آمد. بفرمان کاخ سیاه بدست ناپاک آل سعود این شقی ترین جانیان عصر ، بالاترین مقام مقدس الهی شکسته شد ".پس از حادثه ذیحجه ۱۴۰۷/ مرداد ۱۳۶۶، با توجه به عظمت واقعه و میزان تلفات مردم عادی و بی دفاع (بیشتر زنان و جانبازان) و همچنین سوابق مراسم برائت از مشرکین که به آرامی برگزار شده بود، مرتکبین حادثه خود را مجبور به توضیح دیدند و حجاج را به اخلالگری و ایجاد آشوب متهم کردند. در بیانیه رسمی وزارت کشور سعودی در هشتم ذیحجه،جزئیات بیشتری شامل آمار تلفات (۴۰۲ کشته که ۲۷۵ تن آنان ایرانی ـ نیمی از کشته شدگان زنان ـ بوده اند و ۶۴۹ زخمی) همراه اتهامِ اخلال در مراسم حج ، هجوم آنها به طرف مسجدالحرام با چوب و سنگ و چاقو، درگیری مأموران امنیتی با حجاج و زیر دست و پا ماندن تعداد بسیاری از مردم ، و ادعای عدم تیراندازی به زوّار حرم با تأکید بر مقابله شدید با هر نوع هرج و مرج مطرح شد. به رغم پوشش خبری یکسویه حادثه و پخش تصاویر و فیلمهایی از تظاهرات و شروع و خاتمه آن، از جزئیات نحوه قتل عام حجاج تصویر و فیلم در اختیار هیچ کشوری قرار نگرفت و این موضوع بایکوت خبری در برخی مطبوعات مستقل اروپا منعکس گردید. همچنین دولت سعودی از پذیرش هیئت تحقیق اعزامی دولت جمهوری اسلامی ایران جلوگیری نمود و تا مدتها از تحویل اجساد حجاج ایرانی و انتقال مجروحان نیز خودداری می کرد نکته دردناک آنجاست که بسیاری از آمار شهدا مربوط به روزهای پس از حادثه است که ماموران سعودی اجازه مداوای مجروحین حادثه را در بیمارستانها ندادند و برخی از مجروحین که جراحات حاد داشتند، پس از تحمل رنج و درد بسیار و در حالی که امکان مداوای آنها بود، به شهادت رسیدند. اگرچه برخی از مسلمین حاضر در حج نیز به برخی از متواریان از صحنه درگیری و مجروحان با تمام خطراتی که متوجه آنها بود در خانه هایشان پناه دادند و اثبات نمودند که این رفتار حکومت مردانشان می تواند برخاسته از چهره حقیقی مردم کشورشان نباشد. بازتابهای فاجعه : به دنبال جنایت بی سابقه عمال آمریکایی عربستان سعودی در به شهادت رساندن زائران بیت الله الحرام جمعیت میلیونی مردم تهران در ۱۱ مرداد ۱۳۶۶پس از راهپیمائی با شکوه در برابر مجلس شورای اسلامی اجتماع کردند و هاشمی رفسنجانی ، ریاست مجلس وقت در این اجتماع گفت : انتقام خون شهدا آنست که ریشه حکام سعودی در منطقه خشکانده شود. این بازتابها از مرزهای ایران و عربستان فراتر رفت، به عنوان نمونه اطلاعات حجاج و علمای کشورهای مختلف که در مراسم حج شرکت داشتند، در افشای جزئیات ماجرا مؤثر شد. عده ای از علمای برجسته لبنان در بازگشت از حج، و با ذکر مشروعیت مراسم برائت در حج، حمله نیروهای مسلح به تظاهرات آرام مردم و تیراندازی به سوی حجاج و کشتار مردم بی دفاع، و شکستن حرمتِ حرم را محکوم کردند. همچنین جزئیات بیشتری از برگزاری آرام تظاهرات و مراسم حجاج ایرانی و تعداد دقیق شهدای ایرانی، توافقهای قبلی مقامات ایرانی و سعودی برای انجام مراسم و توافق بر سر مبدأ و مقصد آن، آمادگی کامل پلیس و ارتش سعودی برای سرکوب مردم از قبل، به رگبار بسته شدن حجاج و تعرّض به حقوق انسانی و مشروع آنها، علل و زمینه های سیاسی این ماجرا و ارتباط آن با منافع امریکا و اسرائیل در منطقه و واداشتن ایران به صلح با عراق در جنگ هشت ساله عراق با ایران طی مقالات، مصاحبه ها، سخنرانیها، راهپیماییها و برپایی مراسم

بزرگداشت شهدای فاجعه در کشورهای مسلمان و حتی غربی و همراه با ابراز همدردی علمای جهان اسلام مطرح و منعکس شد. چندی بعد رئیس جمهور محترم وقت ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به حادثه مکه اشاره و آن را از مصادیق جنایات بین المللی معرفی کرد. کمی پس از کشتار مکه، دو کنفرانس بین المللی و چندین کنفرانس کوچک در اقصی نقاط جهان برای بررسی حادثه ششم ذیحجه ۱۴۰۷ و وضعیت حرمین شریفین تشکیل شد. اولین کنگره در آذر ۱۳۶۶ (۲۳ تا ۲۷ نوامبر ۱۹۸۷) با عنوان «قداست و امنیت حرم » با حضور علمای اهل سنت و تشیع از ۴۳ کشور در تهران تشکیل شد که پس از بحث و بررسی مسائل مختلف حج و واقعه ششم ذیحجه ۱۴۰۷ در کمیسیونهای چهارگانه آن، قطعنامه ای در ۱۲ ماده تصویب، و طی آن اعلام شد: با بررسی اسناد منتشره، حجاج شرکت کننده در مراسم برائت از مشرکین ، اعم از ایرانی و غیرایرانی ابتدا محاصره شده و سپس با گلوله و گاز سمّی به شهادت رسیده اند. کنگره ، روز ششم ذیحجه هر سال را روز برائت از مشرکین اعلام داشت و تأکید کرد که باید علمای صالح جهان، حرمین شریفین را اداره کنند. کنفرانس بین المللی دیگری در لندن، از ششم تا نهم ژانویه ۱۹۸۸ تشکیل یافت و در آن با حضور پانصد تن از علما و صاحبنظران جهان اسلام از چهل کشور دنیا، مسئله آینده حرمین و فاجعه مکه بررسی شد. در قطعنامه پایانی قتل عام حجاج در ششم ذیحجه محکوم ، و با تأکید بر وقوع آن به خواست آمریکا، بر این نظر تأکید شد که حرمین، میراث مشترک تمامی مسلمانان بوده است و اداره حرمین باید زیرنظر شورای عالی علمای صالح جهان اسلام باشد. این سمینار (ششم ذیحجه) را روز اعلام برائت از مشرکین نامید. شکسته شدن حرمت و نقض امنیت حرم ، علاوه بر واقعه ششم ذیحجه ۱۴۰۷، دارای سوابق و نمونه های دیگری است که زمینه نگرانی مسلمانان برای اداره حرمین و امنیت آن و استفاده واقعی از مراسم حج را فراهم ساخته است و این به رغم آن است که در قرآن و روایات و نظرات فقهی، درباره رعایت حرمت و امنیت حرم و حجاج بیت الله الحرام تأکید بسیار شده است، که می توان در مصادیق معاصر آن به وقعه الجلالیه در ۱۴۰۱ قمری ، قتل عام گروه اخوان و زنان و فرزندان آنها در مسجدالحرام و فاجعه تونل منی در ۱۳۶۷ ش که به کشته شدن تعداد بسیاری از حجاج انجامید، اشاره نمود. حضور وسیع نیروهای مسلح در مکه و اطراف مسجدالحرام ، به رغم حرمت حمل سلاح در حرم، نحوه حاکمیت حرم که منحصراً در اختیار حکومت سعودی قرار دارد و جهان اسلام از حضور و مشارکت در آن برخوردار نیست و بویژه حضور و استقرار نیروهای اجنبی و غیرمسلمان در شبه جزیره عربستان در نزدیکی مکه در سالهای اخیر که برخلاف نصّ صریح رسول اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم بوده و اتفاق فرق اسلامی است ولی از سوی هیئت علمای وهابی حجاز مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین تفوق دادن قوانین و مقررات داخلی دولت عربستان که بر مقررات اسلامی حج با سیطره مقررات اسلامی حج و حرم امن بر کلیه مقررات عرفی و حتی قوانینِ کشور میزبان ، منافات دارد. بر اساس همین سوابق و نگرانیهای ناشی از آن بود که در کنفرانسهای تهران و لندن (هر دو در ۱۹۸۷ م) طرحی به عنوان اداره حرمین شریفین توسط علمای برگزیده کشورهای اسلامی مطرح شد. آثار مثبت واقعه جمعه خونین: قتل عام حجاج اما در کنار تمام دردناکیش، ماهیت کشورهای مرتجع عرب و ارتباط و همکاری آنها را با استکبار جهانی به اثبات رساند. حضرت امام (ره) در بیان واقعی اثرات این واقعه در پاسخ تلگرام نماینده خود در حج نوشت : اگر هزاران مبلغ روحانی را به اقطار عالم می فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین واسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم ، بصورتی چنین زیبا نمی توانستیم . حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان نیز در خاطرات خود می گوید": در باز گشت ، گزارش حج خونین قبل از تشرف ، جناب آقای رسولی گفت : – حضرت امام ، چند بار سراغ شما را گرفته اند. هنگام تشرف از پله ها که بالا می رفتم ، حضرت امام در اتاق و از پشت شیشه متوجه حقیر شدند و تبسم کردند. وارد شدیم و سلام کردم . با خوشرویی و تبسم جواب فرمودند و ادامه دادند: قبول باشد. کی آمدید؟ عرض کردم : – دیروز. سئوال کردند: ان شاء الله سالم هستید؟ آسیبی ندیدید؟ مختصرا جواب عرض کردم و مشغول کارمان شدیم . بعد از انجام کارها و انجام ملاقاتهای دستبوسی، دوباره به خدمت مشرف شدم و به عرض رساندم : – آقای

کروبی سلام رساندند. بسیاری از مسلمانان کشورهای دیگر، از من به عنوان ایرانی مصرانه خواسته اند دست شما را از طرف آنان ببوسم . و بوسیدم. صحنه کشتار حجاج و سلاحهایی که به کار گرفتند و کتک خوردن آقای کروبی را به عرض رساندم. از محافظت آقای کروبی سئوال کردند، عرض کردم که از پلیس سعودی محافظ داشتند ولی در آن زمان نبودند. مردم سعی در محافظت ایشان داشتند، ولی همه با هم کتک خوردند. سئوال کردند: تیر اندازی زیادی بود؟ همه آنچه را که دیده بودم ، به عرض رساندم . سپس از ملاقات با گروهی از فلسطینی های ساکن در فلسطین اشغالی که بعد از حادثه جمعه خونین در بعثه برای اظهار همدردی نزد ما آمدند گفتم : که ما ضمن احساس دلگرمی از محبت و همدردی ایشان و خوشحالی از فرصتی که پیش آمده آماده می شدیم تا با تشریح مواضع انقلابی اسلامی در مورد مسائل جهانی اسلام به ویژه مساله فلسطین، آنها را هر چه بیشتر به مشارکت در انقلاب و جهاد اسلامی علیه صهیونیسم ترغیب نمائیم ولی با کمال تعجب و ناباوری، واقعیت را فوق تصور خود یافتیم! آنها بعد از احوالپرسی در حالی که به شدت متاثر و گریان بودند، مشاهدات غمبار خود را از صحنه کربلای خونین مکه باز گو کردند. از قساوتهای سعودیهای آل یهود، گفتند: که چگونه بر پیکر پاک زنان شهید چکمه می کوبیدند و کیفهای پول و دستبند و گردن بند آنها را با خشونت و ایجاد جراحت بیشتر بر جسد خونین آنها، می ربودند! از مظلومیت ملت ایران گفتند: که ما تا کنون فکر می کردیم کسی مظلومتر از ما فلسطینیها نیست ولی در اینجا فهمیدیم که شما از همه مظلوم ترید و دشمنان شما از همه بیرحم تر و پست تر! تا اینجا برای ما چندان غیر عادی نبود، زیرا هر انسان و مسلمان فهمیده ای که شاهد این فاجعه بود، جز این قضاوتی نداشت، آنچه ما را به شگفتی بیشتر واداشت، تحلیل آنها از اصل قضیه بود و پیوند بنیاد ارتجاع با صهیونیستها و دیدگاه عمیق آنها از جنگ تحمیلی بود. آنها بدون این که به ما مجالی بدهند بهتر و کامل تر از آنچه ما می خواستیم بگوئیم، گفتند: از رهبر الهی انقلاب اسلامی که تنها امید است برای همه مستضعفین و رهائی قدس و فلسطین. از جنگ که سر نوشت تمام منطقه و کل مستضعفین به سر نوشت آن گره خورده است و از این که راه قدس از کربلا می گذرد و از مکه و مدینه !و استدلال کردند که تا صدام کافر و آل سعود منافق بر کشورهای منطقه حکومت می رانند، فلسطین آزاد سعود منافق بر کشورهای منطقه حکومت می رانند، فلسطین آزاد نخواهد شد زیرا که آنها عامل بقای اسرائیل هستند، همانگونه که اسلافشان عامل ایجاد اسرائیل بودند. آنها می گفتند که جنگ شما در برابر صدام تنها علیه صدام نیست بلکه علیه اسرائیل و تمام استکبار جهانی است و ما پیروزی خود را بر غاصبان فلسطین در پیروزی شما در این جنگ می بینیم و... صحبت با برادران فلسطینی به درازای شب کشید و افق سخنان دلپذیرشان سپیده سحر و فجر صادق را نوید می داد و ما خود را در رویایی شیرین می دیدیم و در شاهدان غروب جمعه خونین ، طلوع انقلاب جهانی را اسلام را... و بالاخره در پایان به محضر امام معروض داشتم که همه تا قبل از جمعه خونین مکه از اینکه حضرت عالی آیه و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله را در آغاز پیام حج امسال انتخاب کرده بودید، متعجب و شگفت زده بودند. آن گاه که حادثه اتفاق افتاد، به نکته قضیه پی بردیم و در عین حال ، تعجب و شگفت زدگی همه در چندان شد. تا قبل از این فراز از عرایضم ، حضرت امام با سئوالها و با نگاه و استماعشان، زبانم را در بیان ما وقع گویا می کردند و استقبالشان، گویای این بود که در جستجوی اخبار جدید و اطلاع از مشاهده ها بودند. اما وقتی از آیه و پیام گفتم و خواستم در لفافه و کنایه از کرامت و چهره شان در هم کشیده شد! انگار که این مقوله نه تازه است و نه گفتنی. گویی که نخواستند حتی با نگاه و در نگاهشان، چیزی را در این زمینه افشا کنند، که : هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند در پایان عرض کردم به لطف خدا و نفس شما اعمال را بدون وسواس انجام دادم و امام فرمودند: سعی کنید بعد از این هم همین طور باشید. روز بعد که جناب حاج احمد آقا جهت دیدار اینجانب به منزل تشریف آوردند نقل کرد که امام به ایشان فرموده بودند که فلانی – رحیمیان – حرفها و خبرهای خوبی داشت و این نشان می داد که در شرائطی که عمده اخبار از حج خونین غم انگیز بود ظاهرا برای اولین بار از پیآمدهای مثبت و سازنده آن بخصوص در مورد فلسطینیها مطالبی را شنیده و خوشحال شده

بودند ".بیداری جهان اسلام پس از جمعه خونین مکه: اما انتفاضه از چهلم شهدای فلسطینی و ایرانی و دیگر شهدای مکه در مسجد شیخ عبدالعزیز عوده شروع گردید؛ انتفاضه از حیث تاثیر بر صحنه بین‌المللی تفاوت زیادی با مبارزات پیشین داشت زیرا اینبار بر اساس عقاید مذهبی و نه دلبستگی های ملی آغاز گردیده بود و از همان روز بود که صدای شکستن تدریجی اسرائیل و فروپاشی نزدیک آن موجب وحشت استراتژیست های غرب گردید. اگر این خیزش با اندیشه‌ای ناسیونالیستی، لیبرالیستی، ملی گرایی و نژاد پرستانه بود، برای جهان‌خواران، نگرانی چندانی به همراه نداشت زیرا می‌دانستند که در آن صورت این خیزش دیر یا زود راهی را در پیش خواهد گرفت که سادات و عرفات در پیش گرفتند و آن راه «کمپ دیوید» است. لیکن را «الله» و راه اسلام در برابر دشمن «انعطاف ناپذیر» است. با این حساب می توان گفت بر خلاف محاسبه غرب، این کشتار یکی از بیشترین نقشها را در صدور انقلاب داشته است. ادامه راه شهیدان مکه: مراسم برائت از مشرکین پس از توقف در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ و علیرغم تضییقات و تحریمها، از ۱۳۷۰ هجری شمسی مجدداً، در مکه انجام شد؛ در ۱۳۷۰ در روز ششم ذیحجه ۱۴۱۱، در مقابل بعثه مقام معظم رهبری؛ در سال ۱۳۷۱ برابر با ، ششم ذیحجه ۱۴۱۲ در اطراف بعثه رهبر معظم انقلاب و از سال ۱۳۷۲ به بعد، به رغم توافق سال ۱۳۷۰ با دولت سعودی برای برگزاری مراسم برائت ، به علت تضییقات و اجتناب از خونریزی، در منی و عرفات همه ساله در زیر چادرها برگزار گردیده است. یک نقطه ابهام: در سالهای گذشته گاه برخی از رسانه ها و چهره های سیاسی اشاراتی به نقش بسیار منفی و افراطی برخی از عناصر سیاسی در زمینه سازی کشتار جمعه خونین داشته اند. به عنوان نمونه برخی از روزنامه های منتقد جناح دوم خرداد چندین بار به چهره هایی همچون میردامادی و شکوری راد تذکر داده اند که" نگذارید پرونده نقش شما در حج خونین را باز گوییم تا معلوم شود تفریطی های امروز روزگاری چه افراط هایی نکرده اند "یا گویا محسن کوهکن از نمایندگان فعلی مجلس در دوره مجلس ششم خطاب به این دو چهره و با اشاره ای مستقیم به یکی از فعالیت های آنها که در تکمیل حلقه فعالیت های برون مرزی باند مهدی هاشمی بوده است، تذکر داده بود که چنین افرادی بهتر است ادعای اصلاح طلبی نکنند. شنیده شده است یک مقام بلند پایه اجرایی وقت، در اولین جلسه که جهت بررسی چگونگی مواجهه کشورمان با این حادثه برگزار گردیده بود، جویای سوابق" عطریانفر "بوده است و گویا گزارش هایی مشابه آنچه در بالا اشاره گردید، در خصوص نقش عطریانفر دریافت نموده و خواستار تبیین آن شده بود. همچنین از اعتراض یکی دیگر از مقامات بلند پایه اجرایی در آن روزگار که به لحاظ سیاسی هم خط این افراد بوده است و حتی نوشتن استعفا درباره عملکرد آنها شنیده هایی وجود دارد. این موضوع آنچنان جدی است که گویا زمینه ساز مخالفت هایی درون حزب مشارکت برای دبیرکلی وی، همچنین زمینه ساز انتقاد های درون گفتمانی بسیار از کروبی برای به کارگیری از چنین چهره هایی شده بود. حتی برخی از رگه های این انتقادها در وبلاگ های اصلاح طلبان دیده می شود. یک کاریکاتوریست فراری روزنامه های زنجیره ای در وبلاگش نوشته است ":آقا این محسن میردامادی جون میداد برای دبیرکلی مشارکت! ... الان یادم آمد یکی از دوستان به من سپرده بود از ایشان بپرسم نقشش در ماجرای حج خونین که به کشته شدن صدها زائر ایرانی در مکه شد چه بوده، ولی متاسفانه من از روزنامه نوروز رفته بودم و دیگر نمیشد...گذاشته بودم برای روزی که بخواهم برای حیاتنو بیوگرافی کاریکاتوریاش را کار کنم که حیاتنو را هم تعطیل کردند...سوال این رفیق"مطلع "ما هم فراموش شد تا همین امروز... به هر حال شاید یک میردامادی دیگر در آن سال باعث تحریک پلیس عربستان و ماجراهای دیگر شده بود...به هر حال گفتیم اندکی تشویش اذهان خصوصی بکنیم "...اینک که ۲۱ سال از آن واقعه گذشته است و جواب بسیاری از سوالات تاریخی همچون چگونگی پذیرش قطعنامه به بحث گذاشته شده، آیا وقت آن نرسیده که درباره عملکرد چنین چهره هایی نیز توضیح خواسته شود و شبهه های موجود بررسی گردد؟ مصادر مقاله : ۱. کتاب تاریخ مکه، دکتر محمد هادی امینی ۲. ترجمه بخش هایی از کتاب " مجزره مکه : قصه المَذبَحه السعودیه للحجاج، "فهد قحطانی ۳. آن سوی حج خونین یا تبلیغات آل سعود ، سید حسن میر دامادی ۴. مقاله برائت از مشرکین، محمد دشتی ۵. مقاله انقلاب اسلامی ایران در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، حجت الاسلام

والمسلمین سید حمید روحانی ۶. خاطرات حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان، کروبی و برخی دیگر از مسئولان در حج خونین ۱۳۶۶ و دیگر منابع شفاهی و اینترنتی منبع:مرکز اسناد انقلاب اسلامی /س

مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران

مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران به روایت آیت الله مومن در مقطع برگزاری انتخابات، بنده عضو هیئت نظارت مرکزی انتخابات بودم. اعضای مزبور پنج نفر بودند که رئیس نظارت در آن مقطع آقای امامی‌کاشانی بود. دوستان در آنجا اصرار داشتند که بنده در هیئت مرکزی نظارت باشم و به پیشرفت کارها کمک کنم. در آن حال، آقای محتشمی‌در جمع ما حاضر شدند و عنوان کردند که خوب است آئین نامه‌ای در کار باشد و مذاکره‌ای برای هماهنگی صورت گیرد. منتها متأسفانه مطالبی غیر از آنچه صحبت شده بود، خدمت امام به صورت کتبی منعکس شد که برخی از این نامه‌ها را هنوز هم بنده در اختیار دارم. بنده از یادآوری برخی از آن مطالب می‌گذرم. آقای محتشمی‌طلبه‌ای بودند که از نظر سنی از من پایین‌تر بودند. ایشان وقتی در قم بود، با آقای سید مصطفی شاکری هم‌بحث بود. بعد ایشان به نجف رفت. طلبه‌ای مؤدب بود و با من سلام و علیک گرمی‌داشت. در نجف هم که بودم، در شمار طلبه‌های درس امام و نزدیک به ایشان بود و خیلی مؤدب برخورد می‌کرد. در ماجرای انتخابات تهران انتظار داشتیم، ایشان با همان صفا و صمیمیت ظاهر شود که چنین نشد و متأسفانه مطالبی را برخلاف آنچه ٠مطرح شده بود، به صورت کتبی برای حضرت امام نوشت و ما در آن مقطع، بسیار دچار زحمت شدیم. وقتی انتخابات مجلس سوم برگزار شد، گزارش‌هایی داشتیم که آرای برخی از کاندیداها را با آنکه در صندوق انداخته شده بود، نخوانده‌اند. اما در ذهن حضرت امام مسئله را به این شکل جلوه داده بودند که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را بی‌جهت، ابطال کند. ظاهراً یک روز هنگام عصر بود که خدمت حضرت امام رسیدیم. ایشان فرمودند: «به من گفته‌اند که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را باطل کند». آقای امامی‌کاشانی مطالبی گفتند و دکتر مدنی از حقوقدانان شورای نگهبان نیز مطالب‌شان را بیان کرد. من هم در آخر صحبت کردم و به امام عرض کردم: «شورای نگهبان اصلاً تصمیم بر ابطال انتخابات ندارد و ما انتخابات تهران را صحیح می‌دانیم. منتها دو مطلب در کار است. در حدود ۳۰ شعبه از شعب اخذ رأی، ناظرین ما را دستگیر و زندانی کرده‌اند. وقتی در این شعب، ناظر شورای نگهبان را حبس کرده‌اند، ما حق داریم که دست کم احتمال سوءنیت بدهیم. نهایتاً ممکن است تنها همین چند صندوق را باطل کنیم. گزارش‌هایی هم از ناظرین صندوق‌های دیگر(که حدود ۶۰۰ صندوق است) به ما رسیده است که دال بر وجود تخلفاتی است که در این صندوق‌ها صورت گرفته است. برای مثال در یک شعبه، ظاهراً آقای باهنر دوهزار و خرده‌ای رأی داشته است ;ولی تنها دو رأی برای ایشان منظور شده است. ما این صندوق‌های مشتبه را می‌خواهیم بازشماری کنیم و در این بازشماری ممکن است نتیجه ی آرا، جابه‌جا شود و خلاصه اینکه، واقع، معلوم گردد». وقتی بنده این مطالب را خدمت امام عرض کردم، ایشان فرمودند: «حق شورای نگهبان است که چنین کند و باید شما این کار را انجام دهید ;منتها آنچه من می‌گویم، این است که کار به شکلی انجام شود که به روزی که برای برگزاری مرحله ی دوم انتخابات میان دوره‌ای اعلام شده است، لطمه نخورد». ما گفتیم: «بسیار خوب». بنا شد صندوق‌ها در اختیار ما قرار گیرد. در این حال مرحوم حاج احمد آقا ابراز کرد که خوب است یک نفر هم از دفتر امام بر این بازشماری نظارت داشته باشد. من گفتم: «شاید این کار دون شأن دفتر امام باشد ;ولی در عین حال اشکالی ندارد». بنده در همان حال به نوار ضبط صوتی که در حال ضبط صدای محفل بود، نگاه کردم و دیدم که نوار در حال اتمام است. این بود که صحبت‌هایم را کوتاه کردم. از طرف دفتر، آقای محمدعلی انصاری برای این نظارت انتخاب شد. درنهایت هم صندوق‌ها در اختیار شورای نگهبان قرار نگرفت! تصور بنده این است که وزارت کشور و آقای انصاری با هم هماهنگی کردند و نگذاشتند که صندوق‌های شبهه‌دار در اختیار شورای نگهبان قرار گیرد. در نهایت، حضرت امام را وادار کردند که نامه‌ای برای شورای نگهبان

بنویسند و اعلام کنند که انتخابات تهران، صحیح برگزار شده است و صحت آن را اعلام کنید! به نظر ما نمی‌بایست مسئله به این شکل انجام می‌شد و خاتمه می‌یافت. وقتی بنده در حضور امام مطالبم را عرض کردم، کاملاً مشخص بود که بیان بنده در خصوص تصمیم شورای نگهبان، مؤثر واقع شده است. شاهدش اینکه امام فرمودند که صندوق‌ها در اختیار شورای نگهبان قرارگیرد. حتی وقتی از محضر حضرت امام خارج شدیم، مرحوم حاج احمد آقا به عمد نزد بنده آمد و به لحاظ اینکه از قدیم در قم با هم آشنا بودیم و رابطه‌ای بین ما وجود داشت، ابراز کرد: «به جده‌ام حضرت زهرا(س) ما به امام نگفته بودیم که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را باطل کند. من نمی‌دانم این مطلب از کجا در ذهن امام رفته است». من گفتم: «حالا از هر جا که رفته است، دیگر مسئله‌ای نیست. مهم این است که امام به شورای نگهبان حق دادند که به وظیفه ی قانونی‌اش عمل کند». غافل از اینکه صندوق‌ها را در اختیار ما نمی‌گذارند. ما حتی برای اینکه صندوق‌ها را تحویل بگیریم، برخی از اعضای حقوقدان شورای نگهبان همچون دکتر افتخار جهرمی‌را که بیشتر با آقایان وزارت کشور رفاقت داشتند، نزد آنان فرستادیم تا صندوق‌ها را تحویل بگیرند ;ولی دست خالی برگشتند. درنهایت، خدمت حضرت امام گزارش شد که انتخابات سالم است. در این حال امام به شورای نگهبان نامه‌ای نوشتند و در آن آوردند که «انتخابات تهران صحیح است و صحت آن را در رسانه‌ها اعلام کنید». این نامه قبل از اینکه به دست ما برسد، از تریبون مجلس خوانده شد. شورای نگهبان نیز با صدور نامه‌ای اعلام کرد که طبق تأیید حضرت امام، انتخابات تهران صحیح می‌باشد. این اتفاق، هیچ توجیهی ندارد ;جز اینکه نگذاشته‌اند که حضرت امام در جریان امر قرار گیرند ;درنهایت هم ما نتوانستیم بفهمیم که انتخابات دوره ی سوم مجلس در تهران چگونه برگزار شد. اگر در آرشیو، به مطالب روزنامه‌های آن ایام بنگرید، خواهید دید که جناب آقای آیت‌الله صافی – شخصیت بزرگوار و دقیق که دارای اتقان و تقوای مخصوص به خود هستند ـ مطالبی را بیان فرمودند و صحبت‌هایشان از موضعِ بالاتر از هیئت نظارت مرکزی و به عنوان دبیر شورای نگهبان ایراد شد. با این وصف از طرف وزارت کشور با پاسخ ردی عجیب و غریب روبه‌رو شدند. بعد از تشکیل مجلس سوم نیز ما بسیار در مضیقه بودیم و وقتی مجلس مصوبه‌ای داشت، در مقابل نظریات شورای نگهبان، مقاومت می‌کردند و هر روز شورای نگهبان را در مقابل طرح‌های فوریت‌دار و دوفوریتی به مجلس می‌کشاندند. در این اواخر هم صلاحیت واجدین شرایط برای مجلس خبرگان را به عهده ی فقهای شورای نگهبان گذاشته بودند و برخی از کاندیداهای خبرگان که در شمار طیف موسوم به چپ بودند، وقتی از طرف شورای نگهبان تأیید نشدند، در مجلس به شورای نگهبان اهانت کردند و حتی به نام برخی از بزرگان اشاره کردند و ما بسیار اذیت شدیم. با آنکه در آن دوره با رفاقت و انصاف برخورد می‌کردیم و انتظار برخورد بد را از طرف مقابل نداشتیم، ولی پاسخ مطلوب دریافت نکردیم. آیت‌الله آقای صافی هم نتوانستند این وضعیت را تحمل کنند و استعفا کردند. البته اگر بنده در جریان استعفای ایشان قرار می‌گرفتم، مانع می‌شدم ;ولی وقتی خبردار شدم که ایشان نامه ی استعفا را به تهران و خدمت امام فرستاده و امام هم پذیرفته بودند. از این رو دیگر نتوانستیم کاری کنیم. آقای محمدعلی انصاری که نماینده ی دفتر حضرت امام در مرحله ی بازشماری آرا شدند، از تریبون رادیو، تلویزیون مطالبی را مطرح کرد که نسبت به شورای نگهبان، توهینِ بسیاری شد و ظاهراً همین امر باعث بود که آیت‌الله آقای صافی هم از شورای نگهبان استعفا کردند. در کل حس من این بود که نمی‌بایست کار به صدور پیام امام منجر می‌شد ;منتهای مراتب به لحاظ اینکه آن بزرگوار هرچه بود، علم غیب نمی‌دانستند، این مسائل اجتناب ناپذیر بود. ولی ما از برخی آقایان گله‌مندیم که مطالب را آن‌گونه که شایسته بود، خدمت امام منتقل نمی‌کردند. هرچند شاید مصلحت این بود که چنین شود و در رسانه‌های گروهی عده‌ای به کشور ما و انتخابات برگزارشده در آن طعن نزنند. وزارت کشور در آن ایام در قضیه ی بازشماری اخلال کرد و فرد گمنامی‌را که از بچه‌های قم بود، به عنوان فرماندار تهران منصوب نمود که مدت مأموریتش برای دو ماه ایام برگزاری انتخابات بود. در آن زمان خود وزیر کشور هم موضع‌دار بود. فرماندار مزبور، نمایندگان ما را دستگیر و زندانی کرد و همین امر باعث شد که انتخابات با سلامت صورت نگیرد. با این اوصاف، نباید توهمی درخصوص

حضرت امام در اذهان به وجود آید که ایشان بر اساس جانبداری از یک فرد، چنین تصمیمی‌را اتخاذ کردند. همچنان که بارها تکرار کرده‌ام، ما از ابتدا تا انتها، جز پافشاری بر موضع حق از ایشان چیزی ندیدیم و در این خصوص شبهه‌ای هم نداریم و کسانی را مقصر می‌دانیم که از انتقال دقیق و صحیح اخبار به آن بزرگوار جلوگیری می‌کردند. اگر ایشان در جریان دقیق مسائل قرار می‌گرفتند، بی شک موضع دیگری اتخاذ می‌کردند. در خصوص تصمیمات حضرت امام مواردی در طول انقلاب و بعد از پیروزی پیش آمد که جای سؤال بود که چرا ایشان چنین کردند و گاه برخی افراد عنوان می‌کردند که می‌بایست به نحو دیگری عمل می‌شد. در کُل خود بنده بر این باور بودم که تصمیم‌های امام، دست‌کم از حیث مصلحت‌اندیشی بهترین تصمیم بوده است. یک بار هم حاج آقا احمدی میانجی در مورد مشابهی که پیش آمده بود، می‌فرمودند: «شبیه این ماجرا در حکومت حضرت امیر(ع) نیز پیش آمده است که گزارش غلطی را خدمت حضرت(ع) می‌گفتند. برای مثال گزارش ناصوابی درخصوص محمدبن ابی بکر به امام داده می‌شد و سبب می‌گردید که ایشان محمدبن ابی‌بکر را عزل کرده و مالک اشتر را به جای او نصب کنند و در نهایت هم محمدبن ابی‌بکر از دست رفت و هم مالک اشتر و هم مصر به حکومت شایسته ی اسلامی‌نایل نشد. اینها به خاطر اخبار نادرستی بود که به امام معصوم(ع) دادند. حضرت امام نیز در این جهات از امیرالمؤمنین(ع) قوی‌تر نبودند». وقتی مطلبی را به امام می‌رساندند، ایشان موضوع را مفروض می‌گرفتند و براساس آن تصمیمی را اتخاذ می‌فرمودند. در کل نیز هدف‌شان خدا و هدایت انقلاب در مسیرِ مورد رضایت خدا بود و شک و شبهه‌ای در این امر وجود ندارد. در طول مدت انقلاب هم ممکن بود مواردی پیش آید و امام تصمیمی‌بگیرند که به مذاق و مزاج ما سازگار نباشد و برایمان سنگین باشد ;ولی شهادت می‌دهیم که امام آن تصمیمات را جز به نیت جلب رضایت حق و حرکت دادن انقلاب در مسیر صحیح اسلامی اخذ نکردند. با این وصف آن دوره بحمدالله گذشت. در دوره ی چهارم مجلس، تقریباً هیچ مشکلی نداشته‌ایم و کار به خوبی و رفاقت پیش می‌رفت. شورای نگهبان و حمایت از دولت واقعیت این است که شورای نگهبان هرگز به صورت خطی برخورد نکرده و تسلیم هیچ کس هم نشده است. حتی به خاطر ندارم که چیزی برخلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد. بنده خودم تا به‌حال، یک رأی مصلحتی نداده‌ام و از محدوده‌ای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفته‌ام. حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلاف مرز و حد تعیین‌شده حرکت کردن، ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد. به یاد دارم که حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌فرمودند: «پس اگر این‌طور باشد، شما اگر قاضی باشی، لابد ممکن است بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی!» وقتی مسئله‌ای به ما ارجاع می‌شد یا به شورای نگهبان مربوط بود و ما بر طبق موازین، احیاناً به سود آقای سیدحسن موسوی انجام می‌دادیم، طیفی که مقابل آقای میرحسین موسوی بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف، حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال، نیم ساعت و سه ربع صحبت می‌کردند که در فلان قصه چرا شورای نگهبان، آن‌گونه به سود میرحسین موسوی (نخست‌وزیر) رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟ ما می‌گفتیم: «رأی ما رأی قانونی است. ما ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود که در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری، این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم». امید است خداوند متعال همه‌مان را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه‌ی الهی خویش را شناخته و سر سوزنی از آن منحرف نشویم. منبع:خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ /س

توهمات رجویه

توهمات رجویه گزارشی از سخنرانی مسعود رجوی پیش از عملیات مرصاد عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعدازظهر به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخنرانی رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند. ساعت در حدود ۱۱/۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند ... رجوی شروع به سخنرانی کرد

. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که « اول مهران بعدا تهران »؟ (دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران») در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاـ وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت: رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. (دست زدن حضار و شعار «امروز مهران ، فردا تهران») البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام « فروغ جاویدان » نام گذارده‌ایم.(۱) (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید. (با چوب دستی از سمت چپ نقشه قصرشیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها ـ حتی کوچکترین لحظه‌ها ـ باید استفاده کرده، نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم. زیرا در این عملیات لحظه‌ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلا به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاـ نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ (۲) از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریانات عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکل‌ترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشگر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است ـ آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب ـ حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی ـ هر چه که باید باشد ـ حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟ خوب، یا همان جا می مانیم ، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خلی کم و کوچک است و (با لحن طنزآلود) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیع‌تر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات) . البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاـ تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسبت‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصرشیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیا نزدیک‌ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشگر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یک راست می‌رویم تهران را می‌گیریم. باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران

تبریک می گویم. اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم . باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلا عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هر چه خواسته جلو رفته است . «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ باز پس گرفته است . ملت دیگر از جنگ خسته شده‌اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشگرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) به کمک شما می‌آیند (!!!) و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این نه روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند. ما از طرف قصرشیرین می‌رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است ، لشگر ۵۸ و لشگر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشگر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشگر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. (در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد:) اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می‌کنی؟ (آن فرد جواب داد:) :نمی‌آید. رجوی: نگو نمی‌آید. بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم. (بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد) کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابر قدرت است ؛ چون فقط یک ابر قدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مر زایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! (دوباره به نقشه اشاره می‌کند) ما به ترتیب به قصرشیرین ، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصرشیرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق جاده آسفالته. بعد کرند و اسلام‌آباد را توسط یک لشگر که فرمانده آن احمد واقف (۳) است . پس از فتح اسلام‌آباد یک تیپ در کرند و ۲ تیپ در اسلام‌آباد مستقر می‌شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می‌گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نام‌گذاری کرده‌ایم. بعد از اسلام‌آباد به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشگر به مسئولیت صالح (۴) در کرمانشاه عمل می‌کند . صالح آماده‌ای؟ صالح: بله رجوی: مسئولیت همه آماده‌اند؟ صالح: بله رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟ صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ‌ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می‌رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل‌آباد می‌رود و زندانیان را آزاد می‌کند و آنهایی را که می‌خواهند مسلح می‌کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می‌گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل (۵) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می‌فرستیم که زندانیان دیزل‌آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرند، بعد زندان را چون تصرف شهر مهم‌تر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌کنیم. این تیپ‌ها در کرمانشاه مستقر می‌شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می‌کنند. نام عملیات محور همان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته‌ایم. محمود قائم‌شهر (۶) آماده‌ای ؟ محمود: بله رجوی: می‌دانی باید به کجا بروید و چه هدف‌هایی را در

شهر در دست بگیرید؟ محمود: بله ، همدان رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ‌های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیمای آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می‌آییم. محمود: باشد. رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید، هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. رجوی خطاب به نادر (۷): از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟ نادر: در دست ماست و می‌توانیم کنترل کنیم. رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می‌کنید؟ نادر: می‌زنیم، اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلا فرودگاه را می‌زنیم. رجوی:کاملا مطمئن هستید؟ نادر، بله می‌توانیم . رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟ نادر: بله داریم . رجوی: فتح‌الله (۸) تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشگر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر (۹) با یک لشگر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم. پس از آن ۴ لشگر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند، که مهدی ابریشم‌چی هم معاون او در این عملیات است. (محمود عطایی و مهدی ابریشم‌چی دست یکدیگر را می‌فشارند) ضمنا اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار) . مریم: (با اطوار) چرا این اسم را گذاشتی؟ رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب‌عالی این اسم را گذاشتم. در آنجا تیپ لیلا فرودگاه مهرآباد ، تیپ ... سلطنت‌آباد، تیپ فرهاد صدا و سیما، تیپ فرشید زندان اوین، (۱۰) تیپ .... مراکز سپاه، تیپ ... نخست وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم (۱۱) در جماران عمل می کند. (هورا و کف زدن حضار) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراق پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند. البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روز جاده همه به یک ستوان حرکت می‌کنیم ؛ ثانیا چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلا آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن ازجلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستوان بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمنا اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست. چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم‌شهر) محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک دفعه به قائم‌شهر نروی! و اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعدا که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم) (۱۲) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا ـ یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. (محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید) وضعیت چطور است؟ عطایی: خوب است . با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه لای ستون تعمیرکار سیار و فیلم‌بردار سیار هم در حال حرکت هستند. رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما برمی‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از

پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم به ما هستند و با ما خواهند آمد . نیروهای زندان بالقوه با ما هستند. البته هر جا رفتید اگر مردم آنجا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگند و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه‌دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه‌دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. (رو به فرید) خوب فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟ فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت. رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. (همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:) شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟) (آنها هم دستشان را بلندکردند.) (رو به حضار:) آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند. (رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.) رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویید مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده‌ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام.(۱۳) مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند واز ما حمایت کنند؟ رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خومان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد (۱۴) یک قدم بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرأت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم. ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف (آیت الله)خمینی بودند؟ زن: ۹۰ درصد رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتما از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتما نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و مام ارتش آزادی‌بخش را به میدان جنگ ببریم. این ، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. (یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد ، مسعود می‌خروشد) ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات ها را می‌کردند که سپاه و کمیته ها هیچ

کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان(۱۵) کجاست؟ (رو به ساسان) شما در سال ۶۰ در عملیات‌های تهران چه کار می‌کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتما برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود. زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلا یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند. مریم: (رو به زن) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما در ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلا بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سؤال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم. رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره (۱۶) چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آورید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟ طاهره: نه این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثرا رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید. رجوی: محمود (۱۷) وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟ محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده ، که تا فردا ظهر تمام می‌شود. رجوی: فاطمه (۱۸) وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه ؟ فاطمه : بله آماده است. رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی‌کوپتر بگیرید و داشته باشید گرفته‌اید؟ فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد. رجوی: دکتر حمید (۱۹) را هم ببرید. کاظم (۲۰) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید. ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما با این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است . البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یکد دفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد. مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتما پیروز می‌شویم هیچ شکی نداریم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف‌تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هرکس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود. رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده‌ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیپی را نفربر کرده‌اند و تویوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست. (با خنده) روی جیپ‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. (۲۱) (رو به یکی از فرماندان) کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده : بله رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا

از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند. در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتا سرودی پخش شد. توضیحات: ۱ – تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رِژیم شاه در مهر ماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن‌های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن‌های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلم‌بردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان های نمایش داده شد. ۲ – عملیات قبلی منافقین که درآن شکست خوردند. ۳ – مهدی براعی ؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است. ۴ – ابراهیم ذاکری ۵ – مهدی مددی ۶ – محمود مهدوی ۷ – حسن نظام‌الملکی ۸ – مهدی افتخاری ۹ – فرهاد الفت ۱۰ – سازمان به تشکیلات درون زندان‌ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین ، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر.ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه ، بولتن «رویدادها و تحلیل‌ها»، س ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲ ۱۱ – حسن ابریشم‌چی ۱۲ – محمدعلی جابرزاده ۱۳ – «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده‌اند و ... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون ، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد ماه و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند». ر.ک: رویدادها و تحلیل ، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲ ۱۴ – رجوی متأثر از جامعه شناسی قدرت از منظر عراقی‌ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد». ۱۵ – مهدی کتیرایی ۱۶ – ثریا شهری ، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی ۱۷ – محمود عضدانلو ، مسئول ترابری ۱۸ – مسوول امداد ۱۹ – حسن جزایری ۲۰ – کاظم رجوی ۲۱ – تمامی سلاح‌های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵ ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منبع:سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ /س

ترور آیت برای تداوم خط نفاق

ترور آیت برای تداوم خط نفاق نویسنده : محمد مهدی اسلامی سال ۱۳۷۹ بود که در سالروز شهادت دکتر حسن آیت، اولین تلاش خود را برای انتشار یادنامه ای برای او انجام دادم ؛ در آن سال نه تنها اغلب همراهان دیروز او حاضر به مصاحبه نشدند، که برخی از آنها مرا به پرداختن به موضوعات دیگر راهنمایی می کردند تا دچار مشکل نگردم. این باقی ماندن نگرانی از او بعد از دو دهه برایم بسیار دور از انتظار بود. اما اینک چند صباحی است که" دکتر حسن آیت "مورد استقبال ویژه رسانه ها قرار گرفته است. اگرچه «شهید حسن آیت» به عنوان اصلی ترین مخالف" بنی‌صدر "شناخته می‌شود، اما درضمن از اصلی‌ترین افراد مخالف "میرحسین موسوی "در زمان مطرح شدن او برای وزارت خارجه‌اش نیز بوده است و همین تیزبینی او، که سالهای بعد گام به گام هشدارهای او جدی تر رخ نمود، بار دیگر نامش را پر آوازه نموده است. آنچه دکتر سید حسن آیت را مطرح می ساخت، جریان شناسی و نفاق شناسی ویژه او در شرایط غبار آلود پس از انقلاب بود، آنچنان که فردی همچون احمد سلامتیان(۱) نیز نه تنها در مجلس شورای اسلامی حضور داشت، بلکه به اعتبارنامه آیت اعتراض نمود تا فصلی تاریخی را به نمایش گذارد. آیت در ابتدای دفاعیات خود نیز به نیکی به این امر اشاره می کند" روزی که جناب آقای سلامیتان به اعتبارنامه من اعتراض کردند، بسیاری در داخل مجلس خندیدند و تعجب کردند و همین طور بسیاری در خارج از مجلس. من هم از خوشحالی که داشتم خندیدم ولی تعجب نکردم. خوشحال شدم برای اینکه به مصداق تعرف الاشیاء باضدادها من به ضدم شناخته می شدم. کسی که خواهیم دید در

جبهه ملی دوم با شاپور بختیار و خسرو قشقایی چه در داخل و چه در خارج همکاری داشته است("...۲) مخالفت سلامتیان با آیت شاید بیش از هر چیز از آن جهت بود که آیت بنی‌صدر را به خوبی می شناخت. زیرا وی در دوران دانشجویی در رشته جامعه شناسی (در مقطع کارشناسی ارشد) با ابولحسن بنی‌صدر همکلاس بود و ریشه های فکری او را به خوبی می شناخت. این شناخت البته بسیار بیشتر از شخص بنی‌صدر بود. او" در مورد رجال سیاسی و تاریخی معاصر ایران شناخت کاملی داشت به گونه‌ای که اگر کسی به ایشان معرفی می‌شد بلافاصله سوابق فعالیتهایش در دوره‌های مجلس، موضعگیری‌ها، کتابهای نوشته شده، عضویت گروهها و تمام جزئیات زندگی او را بیان می‌کرد. دوستان به علت حضورش در نهضت ملی شدن صنعت نفت و مطالعه تمام روزنامه‌های موافق و مخالف که قبل از سی‌ام تیرماه ۱۳۲۰ به بعد منتشر شده بود، از او به عنوان دائره‌المعارف رجال ایران یاد می‌کردند و این نشانگر مطالعه بسیار عمیق او در تاریخ معاصر ایران و حضور ذهن قوی وی بود. به همین دلیل اندیشه‌اش همیشه جلوتر از زمان حرکت می‌کرد و آینده‌نگر بود و نسبت به عملکرد افراد هشدار می‌داد. ایشان قبل از نامزدی ریاست جمهوری بنی‌صدر در نطقی که در مجلس در مورد قانون اساسی ایراد کرد، گفت: «آنهایی که قانون اساسی را قبول ندارند و آنهایی که رییس جمهوری را مترسک، در روزنامه قلمداد می‌کنند، همینجا خود را کاندید ریاست جمهوری خواهند کرد.» پیش‌بینی او بر اساس شناخت بود و اعتقاد داشت که جلوتر حرکت نمی‌کند بلکه کوشش می‌نماید تا زمینه لازم را برای بیان رهنمودهای امام به وجود بیاورد(".۳) شهید آیت اما نقطه مثبت دیگری نیز در کارنامه داشت که مسبب مخالفت هایی علنی با وی شد. او که عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان قانون اساسی بود، نقش مهمی در الحاق اصل ولایت فقیه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشت، از این رو چندان دور از انتظار نبود که اشخاصی همچون بازرگان، مجتهد شبستری، سلامتیان، یدالله و عزت الله سحابی، صدر حاج سید جوادی و ... به اعتبارنامه او رای مخالف و افرادی همچون مقام معظم رهبری، آیت الله یزدی، عسگراولادی، شاهچراغی، پرورش، شهید دیالمه، شهید رجایی، آیت الله امامی کاشانی و ... به او رای موافق دهند.(۴) البته علنی بودن رای گیری با تقاضای خود شهید آیت انجام گردید زیرا معتقد بود آن جلسه مجلس یک جلسه تاریخی است. از همین رو نیز البته برخی نفاق به خرج دادند، آنچنان که الویری که خود از رای دهندگان موافق آیت بوده است، در علت رای آوردن وی می گوید " طبیعی است وقتی فردی خود را طرفدار شدید ولایت فقیه معرفی می‌کند و منتقدین اصلی او در مجلس جناح موسوم به لیبرالها بودند، افرادی که به شکل معمول با احتیاط و محافظه‌کاری عمل می‌کردند ترجیح دادند که در رای‌گیری شرکت نکنند. شاید اگر رای‌گیری غیر علنی بود بسیاری از آن افرادی که در رای‌گیری شرکت نکردند یا رای ممتنع دادند به آقای دکتر آیت رای منفی می‌دادند(".۵) یقین عاملی بود تا سید حسن آیت بر امری که حق بود اصرار کند، برایش مهم نبود چه تعدادی از وی حمایت می‌کنند یا مخالف او هستند. مقصودش بالا بردن سطح آگاهی جامعه و جلوگیری از به وجود آمدن جو مناسب برای دشمن جهت خدشه‌دار کردن چهره اصیل این انقلاب بود به همین خاطر همیشه تذکر می‌داد که باید هوشیار باشیم تا نقشه‌های دشمنان عملی نشود و این درایت ایشان هنگامی که به عنوان یکی از اعضای اصلی مجلس خبرگان کار خود را آغاز نمود به زیبایی نمایان شد. دکتر آیت در دفاع از ولایت می‌گفت: «ما ولایت فقیه را باید مثل سدی در مقابل نفوذ غرب‌گرایی در کشور به وجود بیاوریم.» وی با نگرش خاصی مسأله فرماندهی کل قوا را جزو اختیارات ولی فقیه پیشنهاد کرد که همین امر نقش به سزایی در سرنوشت انقلاب ما داشت. او در این رابطه سخنرانی‌های زیادی در مجلس خبرگان در حضور بنی‌صدر و گروه مخالف انجام داد که هنوز سخنانش شاهد صادق حمایت مخلصانه او از ولایت فقیه است. دکتر سید حسن آیت همیشه با مسایل اصولی برخورد می‌کرد، هیچگاه غیر منطقی نبود و می‌کوشید مشکلات به صورت شخصی مطرح نشود و اگر با شخصی مخالفت داشت آن را مخالف دو جریان یا دو خط فکری می‌دانست. با همین منطق بود که در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۶۰، در مخالفت با وزارت خارجه میرحسین موسوی در مجلس شورای اسلامی که تنها یک هفته بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت، چنین گفت: «... در این شرایط حساس، در

این شرایطی که ملت هم عزادار است و هم دچار موفقیتهایی شده است، نمی خواستم صحبت کنم اما در محظور بودم... اگر ایشان الآن هم به این سئوال من پاسخ بگویند شاید مساله حل شده است که آیا ایشان مصدقِ امام را قبول دارند که امام می فرمایند مصدق به اسلام سیلی زد، مصدق مسلم نبود، در زمان مصدق به جشم سگ عینک زدند و روی آن نوشته آیت الله... یا مصدق سرمقاله ۲۸ تیر ۱۳۵۸ و ۱۴ اسفند ۱۳۵۸و مقاله اخیری که تحت عنوان" خیابان مصدق "نوشتند؟ ... مطلب زیاد است ولی شرایط کنونی را من مناسب برای طرح این مسائل نمی دانم ولی این سئوال را دلم می خواهد که ایشان صریحا جواب بدهند. » البته او گویا اسناد دیگری نیز در خصوص عدم صلاحیت موسوی داشته است که در لحظه شهادت نیز برخی سخن از همراه بودن اسنادی در این ارتباط با او سخن می گویند. این مصداق به خوبی بیانگر صراحت او با جریان های انحرافی حتی در لحظاتی همچون روزهای پس از هفتم تیر است. شهید دکتر حسن آیت که از همان ابتدا عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران و عهده‌دار سمت دبیری سیاسی در این حزب شد، سرانجام مزد پایمردی های خود را گرفت و ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ?? مرداد، ???? در مقابل منزلش در یکی از کوچه‌های نارمک تهران، با شلیک ۶۰ گلوله به شهادت رسید. هاشمی رفسنجانی در مقدمه ای که بر کتاب" درسهایی از تاریخ سیاسی ایران "شهید آیت نوشته است، خاطر نشان می کند که" از اینکه آیت از فاجعه انفجار حزب جمهوری اسلامی جان سالم بدر برد، دشمن سخت ناراضی بود و بالاخره با گذاشتن نیروی کافی، توطئه جنایت بار ترور ایشان را در چهاردهم مردادماه ۱۳۶۰ اجرا کردند ".شهادت آیت در کمتر از چهل روز پس از انفجار حزب جمهوری و با شلیک ۶۰ گلوله به سوی او، اگرچه نشانگر کینه دشمنان نسبت به او است؛ اما با توجه به فرار بنی‌صدر ۷ روز پیش از این ترور و شکست شورش منافقین، خبر از رازی دیگر نیز دارد و آن اینکه باقی ماندن آیت، مانع جدی برای حرکت های انحرافی دیگری که استکبار به آنها دل بسته بود می گردید. پی نوشت : (۱) نزدیک ترین نماینده مجلس به بنی صدر که سخنرانی های جنجالی در حمایت از او داشت و با فرار بنی صدر، او نیز به فرانسه گریخت و همینک از چهره های رسانه ای ضد انقلاب می باشد (۲) درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، حزب جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، مرداد ۱۳۶۳، صفحه ۵۸ (۳)مصاحبه دکتر عبدالله جاسبی، سایت هابیلیان (۴) درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، همان، صفحه ۷۶ (۵) – شهروند امروز، شماره ۵۹ ، ۲۷ خرداد ۱۳۸۷، صفحه ۶۵ منبع:chaei.blogfa.com /س

روزهای سرنوشت

روزهای سرنوشت نویسنده : فرزاد زادمحسن سیری در پیدایش جریان نفاق تا معراج بهشتیان انقلاب ۱۶بهمن ۵۸: مراسم تنفیذ حکم رئیس جمهوری اسلامی ایران سید ابوالحسن بنی‌صدر به دست امام امت و با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی اعضای شورای انقلاب، میهمانان خارجی، در سالگرد انقلاب و با حضور خبرنگاران در اقامتگاه امام بیمارستان قلب تهران برگزار شد. برای همه کسانی که از نزدیک این مراسم را می‌دیدند، در طول مراسم گرفتگی در چهره امام که چند روز پیش وقتی همه را به حضور در انتخابات فرا می‌خواند آن همه آرام بود و مهربان، کاملاً مشهود بود و در آن سخنان کوتاه امام که از همین اول کار نشان از اخطار و هشدار داشت و آن حدیث «حب‌الدنیا رأس کل خطیئه» که در آغاز سخن آورد، همگی سرشار از معنا بود. ۱۷ شهریور ۵۹: سخنرانی امروز بنی‌صدر به مناسبت سالگرد فاجعه جمعه خونین در میدان شهدای تهران، روند بحران و تشنج را به طور علنی و آشکار پی گرفت. روندی که از ابتدای تابستان امسال با جنجال و جریان‌سازی موسوم به «نوار آیت» و افزایش تهاجم به شخصیت‌های محوری حزب جمهوری اسلامی و متهم کردن آیت به طرح توطئه براندازی رئیس‌جمهور و نسبت دادن این ماجرا به حزب جمهوری اسلامی و مانع‌تراشی در کار معرفی نخست‌وزیر و پافشاری در ممانعت از نخست‌وزیری «محمدعلی رجایی» تا سرحد امکان و انتشار مطالب تحریک‌آمیز و جوسازی و پرونده‌بازی و افشاگری‌های بی‌امان در روزنامه «انقلاب‌اسلامی» شتاب و

شدت گرفت. امروز، بنی‌صدر جبهه‌گیری و صف‌آرایی علنی خود را در مقابل مجلس، دولت، حزب جمهوری اسلامی و در یک کلمه خط امام، به میان توده مردم کشاند و همه را دشمن خود قلمداد کرد و از باند چند نفره‌ای سخن گفت که قصد برانداختن رئیس‌جمهور یازده میلیونی را کرده اند. ۱۹شهریور ۵۹: سخنرانی دو روز پیش رئیس‌جمهور که اختلافات را علنی و تضادها را عمده کرده، بازتاب گسترده‌ای در پی داشته است. برای اولین بار آیت‌الله دکتر بهشتی بر خلاف همیشه که لحن آرام و چهره متبسم داشت، خیلی جدی مقابل دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت، «ایشان (رئیس‌جمهور) کراراً در سخنان خود از گروه اقلیتی که مانع کارشان می‌شوند، یاد کرده‌اند. اگر منظورشان حزب جمهوری‌اسلامی است که باید گفت مواضع حزب در قبال رئیس‌جمهور، دولت و مجلس مشخص و لذا تکلیف، روشن است.» ۲۶ آبان ۵۹: امام در یک سخنرانی بسیار مهم برای اولین بار، صریح‌تر از پیش به مسائل داخلی، جنگهای جناحی و صف‌بندی گروهها پرداخت و با زبانی تلخ و شکوه‌آمیز، ضرورت حیاتی وحدت را در وضعیت خطیر و پرالتهاب یادآور شد. جنگ و جدال اخیر، امام را چنان آزرده است که او را به گفتن چنین کلماتی وا می‌دارد: «ای سران! چرا اینقدر خوابید؟ چرا چشمانتان را باز نمی‌کنید؟ چرا باید این روزنامه‌ها به اختلافات دامن بزنند؟ هر کس هرجا صحبت می‌کند، بر ضد هم صحبت می‌کند، هرجا می‌نویسد، برضد هم می‌نویسد...» ۲۸ آبان ۵۹ عاشورا بود، سیل جمعیت به میدان آزادی ریخته تا بشنود که این بار بنی‌صدر پس از سخنان دو روز پیش امام و تعیین دقیق مرزها و معیارها در آن چه می‌گوید. امام هم گفته بود که در مراسم فقط نام امام حسین(ع) باشد و بس، اما ناگاه رئیس‌جمهور ضدانحصارطلبی و ارتجاع! پیدایش شد و هوادارانش هم از جلوی جایگاه سر و دست جنباندند و همچون پیش، سوت و کف زدند و حرمت این روز را شکستند. ۷ آذر ۵۹: نماز جمعه امروز زیر رگبار تند باران برگزار شد. صحنه چترهای بی‌شماری که خیل نمازگزاران گشوده بودند به یاد ماندنی بود. آن هم در این هنگامه پر تنش و تفرقه و خصومت. امام جمعه تهران سخنش این روزها عطر و بوی جبهه‌های جنوب را می‌دهد که از آنجا باز آمده و در این شهر آلوده به سیاست‌زدگی‌ها طراوات می‌افشاند. این بار او سکوت چند ماهه را شکست و دردمندانه از حقایق ناگفته سیاسی، نظامی پرده برداشت. از اهمال کاریها و بی‌تدبیری‌هایی که سرانجام به سقوط خرمشهر منجر شد و رویه مشکوک و غیرقابل توجیه رئیس‌جمهور در جایگاه فرماندهی کل قوا و اداره و سازماندهی جنگ که به خطر عدم واگذاری سلاح به نیروهای داوطلب سپاه و بسیج موجب رکود و توقف در کار جبهه جنگ شده و آن گاه در برابر انبوه نمازگزاران از استخوان در گلو گفت و صبری که شاید یک روز به انتها برسد. ۱۰ آذر ۵۹ بازار تهران امروز به حمایت از روحانیت مبارز تعطیل بود. خطبه‌های جمعه (۳روز پیش) حجت‌الاسلام خامنه‌ای، یار و یاور همیشگی بهشتی و افشاگری‌های بی‌سابقه او درباره جریان نفاق داخلی، موثر بوده است. حرکت قشر متعهد و متعلق به خط حزب‌الله در بازار، خنثی‌کننده اقدام اخیر بود که به حمایت از «صادق قطب‌زاده» و اعتراض به بازداشت او، بازار تعطیل شد و آن طومارها و نامه‌نگاری‌ها و... که سرانجام با دخالت امام و حکم به آزادی او، قضیه خاتمه یافت. ۱۵آذر ۵۹: لحن امام، تندی و قاطعیت بیشتری گرفته و پیداست که امام دوباره برای حفظ تمامیت انقلاب احساس خطر می‌کند که این‌گونه سخن می‌گوید: «خیال نکنید در این نسل می‌شود کودتا کرد... مردم با کسی که می‌خواهد قدرت خویش را تثبیت کند، مخالفت می‌کنند و کسی که بخواهد چنین کند، آبروی خویش را می‌برد.» ۱۸ اسفند ۵۹: میتینگ نهضت آزادی را باید به منزله یکی از نقاط عطف در آشکار شدن پیوند لیبرالها و منافقین پشت‌سر بنی‌صدر در مقابل جریان اصیل خط امام ارزیابی کرد. این تجمع در استادیوم امجدیه و با سخنرانی چهره‌های شاخص نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر سحابی و مهندس صباغیان برگزار شد. اعتراض به عملکرد اکثریت خط امامی مجلس و انتقاد از عدم واگذاری فضا و فرصت به آنان جهت ایفای نقش بیشتری در مجلس، یکی از محورهای صحبت هر سه نماینده نهضت آزادی بود. ۲۲ بهمن ۵۹ تهران و دیگر شهرها رفته رفته صحنه آشوب و درگیری‌های خیابانی می‌شود و عرصه سیاسی رو به تشنج و بحران دارد. خشونت چماق به دستان ضد چماق داری و ارتجاع! در روز ۱۸ بهمن در میدان آزادی ۱ کشته و ۱مجروح به جا گذاشت. عناصر گروهک

فدائیان اقلیت با پنجه‌بکس و چماق و چاقو به جان انحصارطلبان افتادند. ۱۴ اسفند ۵۹: میتینگ امروز دانشگاه تهران به مناسبت سالروز وفات دکترمصدق به صحنه بزرگ و بی‌سابقه‌ای از صف‌آرایی ورودرویی جبهه متحد ضد انقلاب، چپ‌های آمریکایی و گارد میلیشای بنی‌صدر با مردم و توده‌های انقلاب و مدافع خط امام تبدیل شد. این‌بار، دیگر همه آمده بودند. جمعیت سراسر دانشگاه، زمین چمن و خیابان‌های اطراف را در بیرون فرا گرفته بود. جمعیت مثل انبار باروتی بود هر دم امکان داشت با یک جرقه مشتعل شود و مثل حریفی دامن گستر، همه‌جا را به آتش بکشد. در جلوی جایگاه سخنرانی، جوانان دختر و پسری حضور داشتند که نظم و هماهنگی در شعارها و همه حرکات و به خصوص لباس‌های متحدالشکل‌شان نشانگر یک انسجام تشکیلاتی از پیش سازماندهی شده بود و به نظر می‌آمد که غالب آنان از اعضای میلیشای مجاهدین هستند. در وسط زمین چمن پلاکاردهایی با این نوشته‌ها به چشم می‌خورد: «چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد.»، «مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز» پوسترهایی از دکترمصدق در میان جمعیت خودنمایی می‌کرد. در خارج از دانشگاه و خیابان‌های جنوبی و شرقی زمین، گروه مخالف و معتقدان به خط امام شعارهایی با این عناوین می دادند، «ابوالحسن پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه.»، «مرگ بر لیبرال»، «تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد.» و پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی‌گرایان و تصاویری از ایشان به دست آنها بود. ناگهان جوانی در میان جمعیت به سوی چند دختر چادری که عکس‌های امام را به دست داشتند، یورش برد و آنها را پاره پاره و به هوا پرتاب کرد و جمعیتی که شاهد صحنه بود، با کف زدن از عمل انقلابی او تجلیل به عمل آورد. دیگر، کار از دشمنی با حزب جمهوری و دکتر بهشتی و یاران امام گذشته بود و خفاش‌ها مستقیماً پنجه بر آفتاب کشیدند. ساعت ۴۰/۳ دقیقه، بنی‌صدر در میان سوت و کف زدن جمعیت به جایگاه آمد و خانمی یک حلقه گل به گردنش انداخت و شعارهای ضد حزب به اوج رسید. ناگاه با اصابت یک نارنجک و پرتاب سنگ، وضعیت بحرانی شد و با هدایت میلیشیای مجاهدین، جمعیت داخل زمین چمن نیز به دادن شعارهای جهت‌دار پرداختند: «اخلال تو میتینگ‌ها کار حزبه» «چماق دار! چماق دار! مرگت فرارسیده.» «بنی‌صدر افشا کن، بهشتی را رسوا کن.» امروز شعار مرگ بر بهشتی(!) ترجیع‌بند هیاهوی منافقان بود. بنی‌صدر در قسمتی از سخنانش در حالی که چند برگ و کارت شناسایی را به جمعیت نشان می‌داد و آنها را متعلق به افرادی از کمیته انقلاب‌اسلامی و حزب جمهوری اسلامی خواند که آنان را به عنوان چماق‌دار دستگیر کرده بودند. پس از اعلام این مطلب با شعار «سردسته چماق‌داران، بهشتی» مورد تشویق قرار گرفت. در این هنگام از ضلع و جلوی جایگاه، جماعتی پا به زمین کوبیدند و فریاد می‌زدند «بنی‌صدر بنی‌صدر حکم تهاجم بده» و «بنی‌صدر اذن جهادم بده!» و سرانجام جواز حمله را از مجتهد اعلم خویش این‌گونه دریافت کردند که، «مردم! اینها را از اینجا بیرون کنید. اینان را بیرون کنید.» و بعد پشت‌سرهم افرادی که صورتشان با ضربه‌هایی شکافته و خونین شده بود، در حالی که همچنان بر سر و صورتشان مشت و لگد کوفته می‌شد، از دیوار شرقی به پایین پرتاب شدند. مهاجمین حالتی وحشیانه به خود گرفته بودند و با شعارهایی که به وسیله دوستانشان داده می‌شد، بیشتر تحریک می‌شدند و با حرص و ولع، هرازگاهی یکی از مرتجعان را صید می‌کردند و تا جا داشت می‌زدند. حقیقتاً امروز دیوانگی و درنده‌خویی به اوج خود رسید. هرکس ریش داشت و اورکت آبی و سبز، به نشانه مرتجع بودن به باد کتک گرفته شد. ۱۶ اسفند ۵۹ سرانجام از سوی امام امت در پاسخ به تلگرام بسیار مهم آیت‌الله العظمی گلپایگانی درباره حادثه پنج‌شنبه گذشته دانشگاه تهران که در آن خواستار اقدام فوری و سریع ایشان، قبل از بروز فتنه‌های خطرناک و حوادث غیرقابل پیش‌بینی «شده بودند، فرمان تاریخی شناسایی و مجازات عاملان حادثه پنج‌شنبه صادر شد. امام فرمودند: «باید گروه‌ها و دسته‌های منحرف بدانند که من با احساس تکلیف با آنان برخورد می‌کنم و به شرارتهای ضد اسلامی خاتمه می‌دهم.» ۲۴اسفند ۵۹: امروز ملاقات تاریخی سران کشور و چهره‌های اصلی دو گروه مخالف یکدیگر در داخل نظام مرکب از: آیت‌الله دکتر بهشتی، بنی‌صدر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، نخست‌وزیر محمدعلی رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی و مهندس مهدی بازرگان با رهبر کبیر انقلاب، با حضور در منزل ایشان انجام گرفت. در این دیدار مهم و تعیین‌کننده،

حاج سیداحمد خمینی هم حضور داشت. این جلسه با ابتکار و پیشنهاد امام و در راستای همفکری مسئولان و حل اختلافات و گفتگو برای رسیدن به تفاهم صورت گرفته و تأثیرات و نتایج مهم و محسوسی در روند موضع گیری‌ها و برخوردهای آینده به همراه خواهد داشت. از مفاد گفت‌وگوها و مباحث طرح شده در این جلسه اطلاعی در دست نیست. اما با توجه به حساسیت و اهمیتی که داشته تا ساعت‌ها به طول انجامید و امام برای این ملاقات اهمیت بسیار زیادی قائلند. ۲۱ اردیبهشت ۶۰ امام در سخنرانی بسیار مهم خود به تقاضای سازمان مجاهدین خلق برای دیدار و گفتگو با ایشان پاسخ گفت و شرایط پذیرش آنان را اعلام کرد. امام هر گونه دیدار و مذاکره را مشروط به تبعیت از قانون و پذیرش مقررات کشور، تحویل سلاح‌ها و بازگشت به آغوش ملت از سوی آنان نمود و در عین حال مجاهدین را از کیفر اقدام مسلحانه علیه حکومت اسلامی از سوی همه مردم بیم داد. ۷ خرداد ۶۰: سرانجام سکوت به پایان رسید. امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز امروز در دیدار با نمایندگان مجلس به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضدانقلاب به‌طور بی‌سابقه‌ای موضع قاطع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد، امام این بار بر قدرت و محوریت مجلس تأکید کرد و آن را «مرکز همه قدرت‌ها و قانون‌ها» خواند و بدین ترتیب بر القائاتی که رئیس‌جمهور را تافته جدا بافته و همه کاره و مالک الرقاب مملکت و قطبی مستقل و مافوق همه نهادها و نظارت‌ها می‌داند، خط بطلان کشید: «غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد... اگر آقای رئیس‌جمهور یک قدم از حدودش در قانون اساسی کنار برود، من با تمام قوا با او مخالفت می‌کنم... ملت، شخص‌پرست نیست. این‌قدر تبعیت از هوای نفس نکنید... بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست...» آیت‌الله دکتربهشتی امروز در مصاحبه مهمی به موارد تخلف بنی‌صدر از قانون پرداخت و عدم همکاری او را با سایر قوای کشور اعلام کرد و در مورد ملاقات خود با امام گفت: «امام سخت تأکید داشتند که: ۱. هر مسئولی و نهادی به وظایفش در چهارچوب قانون اساسی عمل کند، ۲. همه بکوشند از ایجاد جو تشنج و جوسازی دور بمانند.» ۹ خرداد ۶۰: بنی‌صدر با سخنرانی در پایگاه هوایی شیراز، رسماً آغاز گر تخلف از فرمان ۱۰ماده‌ای امام در مورد خودداری سران سه قوه از سخنرانی تا پایان جنگ شد. ۱۵ خرداد ۶۰ امروز ملت با حضور سیل‌آسای خود، با امام عهدی دوباره بست و همه نقشه‌ها و نیرنگ‌ها را زیر پا گذاشت. مردم این بار احساس تکلیف جدی کرده بودند و چنان آمدند که فقط در تهران، به گفته حاج‌احمدآقا که برای خواندن پیام امام به دانشگاه آمده بود، جمعیت از عاشورای ۵۷ هم بیشتر بود. امام در پیام امروز خود گفت: «اینان با نام آنکه در ایران قانون نیست و حکومت جنگل پا برجاست. می خواهند راه را برای اربابان خود باز کنند و ایران عزیز را با اسم آزادی که مراد آنان بی‌بند و باری است، به لجن بکشند و امت مسلمان را از صحنه خارج کنند.» ۱۸خرداد ۶۰: در پی توقیف روزنامه «انقلاب‌اسلامی» به همراه چندین نشریه دیگر از سوی دادستان انقلاب به اتهام تشویق اذهان و مطالب کذب، بنی‌صدر طی اظهاراتی شدیداً تشنج‌آمیز و در یک واکنش انتحاری، نقاب از چهره برداشت و علناً مردم را به قیام علیه غول استبداد تحریک کرد و بارها مردم را به مقاومت و استقامت فرا خواند، «اینها گمان می‌کردند به مناسبت ۱۵ خرداد می‌توانند مردم را به خیابان‌ها بکشند و آنها را برانگیزند تا بر ضد رئیس‌جمهور منتخب خودشان شعار بدهند و چون مردم نیامدند و این شکست آشکار را دیدند، اینک به راه دیگری رفتند، به راه پرونده‌سازی، توقیف روزنامه‌ها و اختناق...» امروز امام با سخنرانی تاریخی‌شان، پشت دیکتاتور زمان و اذناب او را درهم شکسته و پرچم داد را بر بام حماسه برافراشتند. به فاصله چند ساعت پس از اظهارات بنی‌صدر در همدان، او را و تفکری را که او نماینده و سخنگوی آن شده است، افشا کردند و مقاومت قلابی بنی‌صدریان را نقش برآب ساختند و با لحن قاطع تهدید کردند که با آنان همان می‌کنند که با شاه کردند. طنین فریاد امروز امام آغاز شمارش معکوس محور جریان‌های منحرف و سقوط بنی‌صدر از قدرت بود: «هر کسی برخلاف قانون عمل کند دیکتاتور است. دیکتاتورها از قانون بدشان می‌آید. دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد و نه به شورای نگهبان و نه به قوه قضاییه و نه به دادستانی و نه به همه ارگان‌ها... با اشخاصی که در مقابل مجلس و دادستانی صف‌آرایی کنند، آن خواهم کرد

که با شاه کردیم.» ۲۰خرداد ۶۰: «خمینی روح خدا فرمانده کل قوا» این شعاری بود که امروز در سراسر ایران یکباره طنین‌انداز شد. امام امت در اقدامی بی‌سابقه، ابوالحسن بنی‌صدر را از مقام فرماندهی کل‌قوا عزل نمود و از این پس قوای مسلح مأموریت خود را مستقیماً تحت نظارت امام و با قدرت کامل ادامه خواهد داد. بنی‌صدر که برای بازدید از جبهه‌ها به ایلام و کرمانشاه رفته بود، به دنبال فرمان امام بر عزل وی برنامه سفر را لغو کرد و به تهران برگشت. ۲۵ خرداد ۶۰ انقلابی دیگر به راه افتاد. با سخنرانی امروز امام انقلاب چهارم به نقطه اوج خود رسید و تهران، آتشفشانی بود که یکسره فوران خشم و التهاب و خروش و فریاد شد. امام، جبهه ملی را در پی اعلام راهپیمایی علیه لایحه قصاص، رسماً محکوم به ارتداد کرد و یادآور شد که در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا چنین جسارتی به اسلام و قرآن نشده است. امروز امام به بنی‌صدر و نهضت آزادی مهلت توبه داد. ۲۸ خرداد ۶۰ آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران در خطبه‌های امروز پرده از حقایق حادثه ۱۴ اسفند و نقش بنی‌صدر در این توطئه و تخلفات متعدد او در ریاست جمهوری برداشت. میلیون‌ها نمازگزار در تهران و سراسر ایران با راهپیمای‌های عظیم، خواستار عزل و محاکمه بنی‌صدر شدند، از آن سو رادیو آمریکا و اسرائیل خبر می‌دهند فرانسه و ترکیه برای پناه دادن به بنی‌صدر اعلام آمادگی کرده‌اند و بنی‌صدر فعلاً متواری است. ۳۰ خرداد ۶۰: جنگ مهیب و خونین منافقین خلق و گروهک‌های مسلح با انقلاب و مردم رسماً آغاز شد و سراسر کشور را فرا گرفت. سازمان مجاهدین (منافقین) خلق به رهبری مسعود رجوی با اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۸ عملاً وارد فاز عملیات مسلحانه علیه نظام و مردم شد. تهران امروز تا پاسی از شب ساعاتی خونین و خشونت‌بار را که در سه سال اخیر بی‌سابقه بود، پشت‌سر گذاشت. منافقین امروز با آلات قتاله و پنجه‌بکس و دشنه و قداره و نارنجک چنان وحشیانه و جنون‌آسا حمله کردند که نفرت مردم را تا ابد برای خود خریدند. فرو رفتن دشنه ۲۰سانتی در قلب یک کودک، بریدن سر یک پاسدار با کارد موکت‌بری، پاشیدن اسید و انفجار نارنجک و همه چیز حکایت از سازماندهی همگانی و برنامه‌ریزی تشکیلاتی وسیع از پیش تعیین شده برای کودتای مسلحانه و سرکوب مردم و ارعاب و به راه‌اندازی تسویه‌حساب خونین و در نهایت به دست گرفتن ابتکار عملی در برابر حاکمیت دارد. ۳۱ خرداد ۶۰: حوادث دیروز تهران که اوج خون‌خواری دشمنان بود، ۱۴ شهید و صدها مجروح داشت. پیکر شهدا امروز تشییع شد. تعداد زیادی از مردم جلوی مجلس تجمع کردند تا از نمایندگان، رای عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را درخواست کنند. این چیزی است که این روزها همه ملت آن را با صدای بلند به گوش نمایندگان رسانده است. سرانجام عصر امروز عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر با ۱۷۷ رأی موافق و ۱ رأی مخالف به تصویب رسید و امام نیز آن را تأیید کرد و حیات سیاسی او در این کشور برای همیشه پایان گرفت. ۶ تیر ۶۰: خبر کوتاه بود و تکان دهنده، اما با همین خبر کوتاه، شهر یکپارچه نگران و بی‌قرار شد. دل‌ها بی‌تاب و دست‌ها به دعا، امام جمعه تهران آیت‌الله خامنه‌ای را ترور کرده‌اند، تقریباً همه مردم مطمئن شده‌اند که کار منافقین خلق است. آیت‌الله خامنه‌ای با سخنان اخیرش خود را در تیررس مستقیم منافقان قرار داده بود. ۷ تیر ۶۰: امروز عاشوراست. با اعلام خبر آن فاجعه بزرگ و به راستی باورنکردنی، بوی عزا و بانگ ماتم در همه شهر و همه خانه‌ها پیچیده است. دیشب جمع یاران یکی یکی وضو گرفتند و برای آخرین بار پشت سر شهید بهشتی به نماز ایستادند. پس از نماز، آن هنگام که بهشتی عزیز سخن می‌گفت و دستور جلسه بحث تورم و رئیس‌جمهور آینده بود، ناگاه در میانه کلام با نگاهی که انگار به جایی خارج از زمان و مکان خیره شده و با چهره‌ای که در آن معنویت و صفای ملکوتی موج می‌زد به جمع رو کرد و گفت، «بچه‌ها! بوی بهشت می‌آید! نمی‌شنوید؟» و چند لحظه بعد صدای انفجاری مهیب و شعله‌های عظیم آتش و دود و سیل‌آوار بر سرها و دیگر هیچ... دیشب «سرچشمه» و «دفتر حزب جمهوری‌اسلامی» کربلای ایران شده بود و معراج عشاق و میعادگاه مهاجران الی‌الله.

منبع: روزنامه اطلاعات /س

ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا

ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا چکیده: دولت موقت که بنا به توصیه برخی از دوستان به حضرت امام و موافقت ایشان، توسط مهندس بازرگان با عضویت وزرایی که غالبا عضو نهضت آزادی یا جبهه ملی بودند تشکیل شده بود ، علیرغم کینه‌توزیها و دشمنیهای عمیق آمریکا با ملت ایران ، بطور پنهان با عوامل اطلاعاتی آمریکا در خارج از ایران و نیز عناصر سفارت آمریکا در تهران ارتباط برقرار کردند . عمده این روابط از سوی عباس امیر انتظام « سخنگوی دولت موقت و مسئول دفتر امور خارجه و مسئول دفتر نخست‌وزیری » صورت می‌گرفت لکن دکتر ابراهیم یزدی ، ناصر میناچی و مهندس بازرگان نیز تماسهایی داشتند . در این ارتباطات ، اطلاعات مهم انقلاب به عوامل آمریکایی داده می‌شد و عوامل آمریکایی ، خط آمریکا و خواستهای او را به آنان القاء می‌کردند . در خلال گفتگوهای این عناصر با عوامل آمریکا ، مطالبی در خصوص نگرش نهضت آزادی و عوامل روشنفکری نسبت به جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی و حضور روحانیون در سیاست و دولت و مجلس ارائه می‌گردید که برای ملت ایران ، که بایستی همواره جمعیت‌ها و اشخاص را ورای شعارهای ظاهری آنان بشناسد تا از فریب آنان در امان بماند. دولت موقت که بنا به توصیه برخی از دوستان به حضرت امام (قدس سره) و موافقت ایشان ، توسط مهندس بازرگان با عضویت وزرایی که غالبا عضو نهضت آزادی یا جبهه ملی بودند تشکیل شده بود ، علیرغم کینه‌توزیها و دشمنیهای عمیق آمریکا با ملت ایران ، بطور پنهان با عوامل اطلاعاتی آمریکا در خارج از ایران و نیز عناصر سفارت آمریکا در تهران ارتباط برقرار کردند . عمده این روابط از سوی عباس امیر انتظام « سخنگوی دولت موقت و مسئول دفتر امور خارجه و مسئول دفتر نخست‌وزیری » صورت می‌گرفت لکن دکتر ابراهیم یزدی ، ناصر میناچی و مهندس بازرگان نیز تماسهایی داشتند . در این ارتباطات ، اطلاعات مهم انقلاب به عوامل آمریکایی داده می‌شد و عوامل آمریکایی ، خط آمریکا و خواستهای او را به آنان القاء می‌کردند . در خلال گفتگوهای این عناصر با عوامل آمریکا ، مطالبی در خصوص نگرش نهضت آزادی و عوامل روشنفکری نسبت به جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی و حضور روحانیون در سیاست و دولت و مجلس ارائه می‌گردید که برای ملت ایران ، که بایستی همواره جمعیت‌ها و اشخاص را ورای شعارهای ظاهری آنان بشناسد تا از فریب آنان در امان بماند ، بسیار تجربه سنگینی است که باید قدر آن را بداند و همواره این درس را مرور کند . در ذیل به چند سند که از مجموعه اسنادی که توسط دانشجویان پیرو خط امام از لانه جاسوسی آمریکا بدست آمده و در جلد دهم « اسناد لانه جاسوسی » منتشر شده است ، انتخاب گردیده است ، توجه فرمایید : طبقه‌بندی : محرمانه تهیه شده : توسط ناس تاریخ ۹ آوریل ۷۹ – ۲۰ فروردین ۵۸ از سفارت آمریکا در تهران به وزیر خارجه واشنگتن موضوع : ملاقات با معاون نخست‌وزیر " امیرانتظام " ۱- تمام متن محرمانه است . ۲- دو روز پیش (۷ آوریل) برای عرض ادب با امیرانتظام معاون نخست‌وزیر ، یک ملاقات داشتم . او را مطلع ساختم که بر مبنای ملاقات اخیر وزیر (آمریکائی) و کاردار جدید ایران در واشنگتن و همچنین مکالمه‌های اخیر من در وزارت‌خانه ، ایالات متحده علاقمند است روابط خود را با ایران به حالت عادی برگرداند . و نیز متذکر شدم که علیرغم تغییرات انقلابی که در ایران بوقوع پیوسته ، منافع مشترک می‌تواند پایه‌های روابط خوبی در آینده باشد . استقلال ، ثبات ، تمامیت ارضی و پیشرفت اقتصادی ایران برای ما دارای اهمیت شایانی است . ۳- هم‌چنین به او گفتم بخاطر برخی دلایل ، از زمان انقلاب تاکنون روابط ما در سطح پایین و محدودی بوده است . مهمترین این دلایل این بود که آبروریزی و مشکل و دردسری در روند روزمره دولت جدید پیش نیاید . من متذکر شدم که در این دوره مسئولیتم از ارائه نظریاتی که او و دیگران در مورد گامهایی که هر دو طرف در جهت عادی کردن روابط می‌توانند بردارند ، قدردانی می‌کنم . و نیز پیشنهاد کردم که گفتگوهای بی‌پرده ای در اینجا و در واشنگتن داشته باشیم و اجازه ندهیم که سوء ظن‌ها عمیق‌تر شود . برای نمونه به تبلیغاتی اشاره کردم که شوروی در سراسر ایران به راه انداخته و در آن آمریکا را متهم به دخالت در کردستان و ترکمن صحرا نموده است و مطبوعات ایران نیز این تبلیغات را تکرار می‌کنند آیت الله خمینی خود نیز اخیرا گفته که عوامل آمریکا مسئول ناآرامیها در این دو ناحیه هستند . ۱ من از او خواستم که به آیت‌الله اطمینان بدهد که علاقه اصلی آمریکا به استقلال و تمامیت

ارضی ایران است و اینکه در حال حاضر و در آینده عملی در جهت بی‌ثباتی ایران انجام نخواهیم داد . ۲ ۴- امیرانتظام گفت که دولت وی نیز همچنان خواهان روابط خوبی با آمریکاست و در عین حال خواهان روابط خوبی با سایر کشورها می باشد . او متذکر شد که بازرگان اخیرا این تمایل را بطور علنی اظهار داشته است . او گفت در عین حال ایالات متحده باید این را درک کند که در طول ۲۵ سال دولت آمریکا وابستگی نزدیکی با رژیم سلطنتی سابق داشته و در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) علیرغم خواست مردم ، شاه را به قدرت رساند . بهمین دلیل این موضوع قابل درک است که احساسات ضد آمریکایی در ایران شدید و گسترده باشد و عادی کردن روابط می‌بایست با دقت صورت گیرد او از اطمینان خاطری که آمریکا در مورد درگیر نبودن در حوادث ناراحت کننده داد ، سپاسگزاری نمود و اظهار امیدواری کرد که این موضوع حقیقت داشته باشد . ۵- در مورد مسائل دیگری که با معاون نخست‌وزیر مورد بحث قرار گرفت ، بطور جداگانه گزارش خواهد شد . تاریخ : ۲۴/۶/۷۹ محرمانه ماره ۳۶۵۵۰/۴/۵۸ از : سفارت آمریکا تهران به : سفارت آمریکا استکهلم موضوع : سفیر ایران (جدید) در سوئد ۱- متن کاملاـ محرمانه است. ۲- عباس امیرانتظام به عنوان معاون نخست‌وزیر در دولت موقت اسلامی و انقلابی مهدی بازرگان زمانیکه در فوریه این سال به قدرت رسید خدمت می‌کرده است . او مسئول دفتر ارتباطات مطبوعات (به عنوان سخنگوی دولت) و امور خارجه و نخست‌وزیری بوده است . ۳- امیرانتظام در حدود ۴۶ سال دارد ، او در نیمه ۱۹۵۰ با مدرک مهندسی الکترونیک از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد ، او سپس در دانشگاه پاریس بود که مدرک فوق لیسانس گرفت . و در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی مدرک مهندسی ساختمان را گرفت . طبق گزارشی که به ما رسیده است او با یک آمریکایی ازدواج کرد و بعد از فارغ‌التحصیل شدن برای مدتی در منطقه سانفرانسیسکو کار کرد . وقتیکه به ایران بازگشت ابتدا برای یک شرکت مشاور خصوصی کار کرد . اما بعدا شرکتهای خودش را که در کار وارد کردن لوازم سنگین بود ، تأسیس کرد . ۴- امیرانتظام یکی از مؤثرترین مدافعین عادی کردن روابط بین ایران و آمریکا در کابینه بازرگان بوده است . گاهگاهی بدلیل ارتباط آمریکایی‌اش به عنوان یک عامل آمریکا به او حمله شده است . اما او بطور کلی بوسیله این تهمت‌ها ترس به خودش راه نداده است . اخیرا در ۲۱ ژوئن در یک مصاحبه مطبوعاتی با یک برخورد منطقی ضرورت تفاهم بین ایران و ایالات متحده را توضیح داد ... لینگن از : وزیر امور خارجه واشنگتن شماره : ۶۸۹۱ به : سفارت تهران — فوری ، نسخه آن به کاخ سفید گزارشگر : ونس VANCE موضوع : مذاکره با امیرانتظام تاریخ : ۹ آگوست ۷۹ برابر با ۱۸ مرداد ۵۸ خلاصه : انتظام نظراتی برای بهبود روابط ایران و آمریکا دارد . او به عنوان یک سفیر فوق‌العاده از طرف دولت موقت انقلابی ایران در اروپا خدمت می‌کند . انتظام نسبت به نفوذ مذهب افراطی در دولت و خمینی اظهار نگرانی می‌کند ، اصطکاکهای قابل ملاحظه‌ای بین گروههای خیلی مذهبی (رادیکال) افراطی اطراف خمینی و کسانی که صرفا " مسلمانان خوب " در نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند ، وجود دارد . انتظام ظاهر شدن دوباره بختیار در صحنه سیاست را مسئله مهمی قلمداد نمی‌کند . اگر دولت بطور جدی عمل کند ، خطر چپ مسئله‌ای نخواهد بود . انتظام در مورد انتخابات ، تشکیلات دولت موقت ، تهدیدات خارجی و روابط خارجی سخنانی ایراد کرد... انتظام در مورد انتخابات ، تشکیلات دولت موقت ، تهدیدات خارجی و روابط خارجی سخنانی ایراد کرد . هم اکنون پیشنهادهای اساسی اقتصادی بمنظور بهبود اوضاع اقتصادی بوسیله شورای انقلاب تحت بررسی است . (جزوه‌های بیوگرافی — خلاصه تمام) ۱- تمام متن سری است ۲- در ۵ آگوست (۴ مرداد) استمپل مقام سرویس خارجی ، به منظور تبادل نظر با امیرانتظام (سفیر ایران در سوئد) در مورد مسائل جاری ایران ، بسوی سوئد پرواز کرد . در دو روز گذشته حدود ۵/۴ ساعت گفتگو شد گزارشهای تلگرافی زیر مهمترین قسمتهای این گفتگوهاست و بصورت موضوعی تنظیم شده است . ۳- استمپل گفتگو را با اطمینان خاطر و حسن نیت دولت آمریکا نسبت به دولت ایران شروع کرد . سپس گفتگوی مختصری در خصوص روابط ایران با آمریکا در پی آن انجام گرفت . مهمترین نکاتی که بوسیله امیرانتظام عنوان شد ، عبارتند از : الف: عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش برود ، تا سوء ظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به آمریکا ندارند ، برنیانگیزد .

ب : در رابطه بـا ارتبـاط با دولت موقت احتمالا بهترین شـیوه حفظ تماس با خود نخست‌وزیر هر ۲۰-۱۵ روز یکبار می‌باشد . مسلما الان خیلی زود است که بشود با آیت الله خمینی ملاقات کرد . ج : تبادل سـفیر احتمالا در پاییز مناسب خواهـد بود . شاید زمانی که دولت جدید دائمی مسـتقر شده باشد انتظام افرادی نظیر " ریچارد کاتن " و " رمزی کلارک " را بعنوان سـفیر پیشنهاد (می) کند . ۴- انتظام گفت چند چیز است که آمریکا برای نشان دادن صمیمیت خود نسبت به رژیم جدید می‌تواند انجام دهد . و اینها می‌تواند به دولت موقت ایران در برخورد با جنبشـهای انقلابی داخل و خارج که نسبت به اعمال گذشته آمریکا عمیقا « نفرت دارند ، کمک کنـد . شـرح نطقه نظرهـا » الـف – تهیه اطلاعـاتی در مـورد هر نوع تهدیـد داخلی که بـا حمـایت خـارجی صورت می‌گیرد . ب– حداکثر کمک در مورد لوازم یدکی مورد نیاز ارتش. ج – مبلغ ۳/۱ میلیارد دلار جریمه دیر کرد مربوط به بار پرداخت وامها را لغو کنید (SIC) د- در تهیه مواد اولیه مورد نیـاز صـنایع ، که برخی شـرکتهای آمریکایی از فرسـتادن آنها خودداری می‌کننـد ، کمک شود . ه- دفتر صـدور ویزا در تهران را دوبـاره بـاز کنیـد زیرا هزاران ایرانی می‌خواهنـد که به آمریکا برونـد . انتظام گفت : خود او شخصا می‌خواهد که دانشـجویان زیادی به آمریکا و دیگر کشورهای انگلیسـی زبان بروند . مثلا هندوسـتان امسال بجای ۱۵۰۰ ویزا که پارسال می‌داد ۶۰۰۰ ویزا برای دانشـجویان ایرانی صادر کرد . او اظهار امیدواری کرد که آمریکا از آن پیروی کند . ۵- استمپل گفت : که پیشـنهادهای انتظام را گزارش خواهـد کرد . و به دولت ایران اصـرار خواهد کرد که در مورد لوازم یدکی نظامی و مواد اولیه کارخانه‌ها با سـفارت در تماس باشـند . برداشت ما چنین بود که جز در مواردی که صورت حسابها پرداخت نشده باشد ، هیچ وقفه‌ای نبایـد صورت پـذیرد. در مورد سـئوال مربوط به تکنسـین‌های خـارجی اسـتمپل یـادآور شـد که فعـالیت دادگاه انقلاب علیه خارجیـان و زنـدانی کردن آنها یا جلوگیری از خروج آنها از کشور در مورد هیأت‌های تجاری آمریکا هم صورت گرفته و نهایتا به ضرر حل مسائل خواهـد بود . در مورد ویزا به انتظام گفته شـد که تسـهیلات جدیـد آمریکا تا آخر آگوست آماده خواهـد شد ولی پیش از گشـایش بایـد مسائل امنیتی آن کاملا حل شود . این بـدان معنی است که کمیته‌های گاردهای فعلی سـفارت بایـد برونـد و بجای آنها پلیس یا افراد ارتشـی متحدالشـکل در بیرون محوطه گمارد شوند . انتظام یادداشت کرد و گفت که در ملاقات آینده‌اش در تهران در هفته آینـده مسـأله را فقـط بخاطر جلب " رضایت خاطر ما " حل خواهـد کرد . اسـتمپل به او توصـیه کرد که در مورد بازگشـتش به تهران بـا کاردار " لینگن " تماس بگیرد . ۶- انتظـام گفت که او از طرف نخست‌وزیر بعنوان " سـفیر فوق‌العاده " در اروپا خدمت می‌کند تا انقلاب را به مقامات حساس توضیح داده و با مشکلاتی که در تمام این کشورها ظاهر می‌شود ، درگیر شود تا این تاریخ تنها کسانی بعنوان سفیر انتصاب شده‌اند که یا (مذهبی افراطی ، فناتیک) بودند و یا افراد قدرت‌طلب که هیچ نزدیکی با انقلاب ندارند او به این خاطر سوئد را بعنوان پایگاه انتخاب کرده چون که در روابط ایران و سوئد عملا هیچ مشکلی وجود ندارد و این دست او را باز می‌گزارد . ۷- انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست ایران بود . انتقال اخیر افراد شورای انقلاب به دولت و برعکس حالتی بود که در آن شورای انقلاب قـدرت بیشتری بـدست آورد تا از دست بدهد . شورای اخیر خبرگان شامل اکثریتی از روحانیون است و انتظار می‌رود که در یکماه آینـده بررسـی‌های خود را در مورد قانون اساسـی تمام کنـد . انتظام گفت که طرح فعلی شامل انجام رفراندوم قانون اساسـی در نیمه سپتامبر و بعد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در یکماه یا یکماه و نیم خواهد بود خمینی آدم خوبی است و اعتقاد به برتری آخونـدیسم در هر مورد نـدارد . ولی او تحت فشار دائمی از جانب اطرافیان تندرو که خواهـان برکنـار کردن " مسـلمانان خوب و خـالص " و روی کار آوردن روحانیون می‌باشـند ، است . ۳ انتظـام به این حقیقت اقرار کرده که روحـانیون در انتخابات آینـده بیش از نیمی از کرسـی‌های مجلس را به دست خواهنـد آورد. و به آمریکا و دیگران تـذکر داد که مجبور خواهنـد بود به مـدت چهار سال با روحانیون درگیر باشـند. انتظام با تردیـد اظهار امیـدواری کرد که میانه‌روها بعد از انتخابـات بتواننـد دولـت را به دست آورنـد او این مسـئله را برای بازگردانـدن اعتمـاد به طبقه متوسـط و نیز برای حیـات اقتصـادی ضروری می‌دانـد. ۸ـ در جواب سـئوال مسـتقیمی دربـاره بختیـار در صـحنه سیاست، انتظـام مسـئله را منتفی دانسـته گفت که بختیار

می‌کوشد کتاب خاطراتش را به اتمام برساند. او بختیار را تهدیدی برای دولت موقت نمی‌داند. جبهه ملی و جبهه دموکراتیک قادر به رقابت با احزاب مذهبی در انتخابات نیستند و در صدد ایجاد آشوب نمی‌باشند. حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی قوی‌ترین گروه خواهد شد. این مسئله انتظام را آزار می‌دهد. چون (بهشتی، رفسنجانی، موسوی) از مهم‌ترین روحانیونی هستندکه اصرار دارند که خمینی دولتی متشکل از روحانیون داشته باشد. انتظام گفت خوب است خمینی به تهران بیاید جایی که دولت موقت بتواند وی را بیش از سه ساعت در هفته ببیند. ۹ـدر مورد ریاست جمهوری انتظام گفت که طالقانی و بهشتی در انتخابات شرکت خواهند کرد با وجود اینکه طالقانی خودش می‌گوید «نه» به عقیده انتظام بازرگان در مورد شرکت در انتخابات بی‌میل است معهذا شرکت خواهد کرد و وی بهترین انتخاب خواهد بود. اگر دولت موقت قاطع عمل کند و قدم‌های حساب شده بردارد فداییان و چپ‌ها مسئله‌ای نیستند انتظام خصوصا نگران حمایت خارجی شوروی، لیبایی‌ها و عراقی از گروه‌های قومی مخصوصا کردها و عرب‌ها بود. (خوزستان) به استثناء دخالت خارجی، اقوام و اقلیت‌های مذهبی مشکلات بزرگی نخواهد بود. انتظام گفت که عده زیادی از قانون اساسی جدید خوشحالند و کردها گر دولت موقت ارتش را به حرکت در آورد، حاضر به مصالحه خواهند بود. ۱۰ـ انتظام نتایج دگرگونی‌های اخیر در دولت موقت را شرح داد او گفت پنج نفری که از شورای انقلاب وارد دولت موقت شده‌اند، حالا شناخته شده اند اما کسانی که از دولت به شورا رفته‌اند شناخته نشده‌اند. او به خاطر مسائل امنیتی از دادن نام آنها خودداری کرد. شورا به وسیله ۲۵ نفر تثبیت شده است و به همین تعداد می‌ماند (این بیشتر از آن چیزی است که ادعا شده است) ارتباط بین شورا و دولت موقت بهتر شده است. آیت‌الله رفسنجانی معاون وزارت کشور شده و مسئولیت سپاه پاسداران را از دکتر چمران که معاون نخست وزیر بوده و اخیرا به سمت وزارت دفاع هم منصوب شده به دست گرفته است. دیگر معاون وزارت دفاع آیت‌الله خامنه‌ای است . همچین آیت‌الله مهدوی کنی نیز به وزارت کشور رفته که تصدی کمیته‌ها به عهده وی بوده است و همان نقش را در وزارت کشور به عهده دارد. این برنامه بیش از آنچه که انتظام فکر می‌کرده موفق بود. محرمانه تهران ۱۱۰۸۹ موضوع ـ یزدی و انتظام ملاقات اطلاعاتی از: سفارت آمریکا تهران به: وزیر امور خارجه آمریکا ۱ـ تمام متن محرمانه است ۲۶/۷/۱۳۵۸ ۲ـ بعدازظهر ۱۵ اکتبر کاردار به همراه G.CAVE,R SMITH برای دو ساعت با وزیر خارجه یزدی و سفیر ایران در سوئد عباس امیر انتظام ملاقات کردند دکتر چمران هم قرار بود بیاید وی در کردستان بوده است. ۳ـ کاردار مقدمتا توجه یزدی را به تفسیر تندی که در تاریخ ۱۵ اکتبر از رادیو پخش شده بود جلب نمود یزدی موافقت کرد به مقاله نظری بیندازد و برخورد با مطبوعات مسئله اصلی در طی ملاقات بود. یزدی اصرار داشت که توطئه‌ای از طرف مطبوعات آمریکا بر علیه (انقلاب) ایران تدارک دیده شده و گفت که موقعی که نیویورک بوده عده زیادی از نمایندگان وسائل ارتباط جمعی آمریکا با وی ملاقات کردند وی نگفت چه کسانی و در کجا و کی ملاقات داشتند ما اثری از گزارش مطبوعاتی در مورد چنین ملاقاتی در موقع اقامت او در نیویورک پیدا نکردیم. ۴ـ یزدی پرسید چه عکس‌العملی از طرف دولت آمریکا نسبت به ملاقات‌های وی با سایروس ونس و مقامات برجسته آمریکایی مشاهده شده؟ به یزدی گفته شد که از نظر مقامات آمریکایی خوب نبوده. ما توقع داشتیم که ملاقات با وزیر خارجه آمریکا پایه بهبود روابط ایران و آمریکا را بریزد. اما مواضعی که یزدی اتخاذ کرده به ما نشان داد که هر بهبودی در روابط دو جانبه ایران و آمریکا یک مرحله از آنچه پیش بینی می‌کردیم کندتر خواهد بود مسائل از واقعیات خود بزرگتر تصور شده بودند. در این ملاقات یزدی از ملاقات‌های اخیر آرامتر به نظر می‌رسید. ۵ـ در زمانی که گفتگو برای حل مشکلات قطعات یدکی و سایل نظامی جریان داشت وی (یزدی) تصدیق کرد بعضی از این مشلکات به علت عدم هماهنگی مؤثر از طرف دلوت ایران بوده اما او مؤکدا اظهار کرد که عملا در جستجوی شواهدی از حسن نیت آمریکا در جهت حل مشکلات می‌باشد. او از شنیدن مشکلات در منطقه امنیتی MOV خیلی ناراحت شد. وی گفت که نه سفارت و نه وزارت دفاع به وی در این رابطه حرفی نزده است. کاردار بر آمادگی دولت ایالات متحده در جهت حل مشکلات تأکید کرد. یزدی خاطر نشان کرد که مایل می‌باشد توسط گروه سه طرفه‌ای متشکل از

سفارت ، وزیر خارجه MONO, MFA وزارت دفاع یک هیأت فعالی برای مقابله با مشکلات تشکیل گردد. ۶ـ هم امیر انتظام و هم یزدی به نظر می‌رسید که از ملاقات CAVE, SMITH راضی بودند یزدی مخصوصا نسبت به خلاصه‌ای که در مورد مسائل انرژی آمریکا بوده خیلی علاقه‌مند بود ولی از تأثیری که فسخ کردن قرار داد گاز شوروی بر روی برنامه‌های انرژی شوروی می‌گذارد بی‌خبر بود. او گفت ایرانیان می‌کوشند که قیمت نفت گار را از ۷۲ سنت در هزار فوت مکعب بالاتر ببرند او همچنین نگران اتفاقات سیاسی که به خاطر اینکه شوروی بین ۸۳-۸۱ وارد کننده نفت خواهد شد ممکن بود صورت گیرد نگران بود و می‌پرسید منتظر چه جور فشارهایی باید باشد؟ او اشاره کرد که نظرات شوروی اخیرا خیلی دوستانه بوده. ۷ـ در مورد اینکه روس‌ها وقتی که با نیاز وارد کردن نفت روبرو می‌شوند ممکن است چکار کنند موضعی که از طرف آمریکا گرفته شد این بود که اساسا ما علاقمند به بیان اطلاعات و واقعیات هستیم. ایرانیان خودشان باید نتیجه‌گیری بکنند. ما به یزدی خاطرنشان ساختیم که برای روس‌ها خیلی مشکل خواهد بود که پول نفت را در ارز قوی بدهند چون این جلوی پیشرفت اقتصادی را می‌گیرد. در حال حاضر ۴۰٪ از در آمد تبادلات ارزی شوروی از نفت می‌آید و نتیجتا از دست دادن چنین در آمدی ضربه سهمگینی به برنامه‌های اقتصادی آنها خواهد بود. مسئله‌ای که این موضوع را حاد می‌کند این است که این ضربه نسبتا زود می‌آید. اول ما فکر می‌کنیم روس‌ها سعی خواهند کرد که نفت را در شرایط سهلی بخرند و احتمالا روی ایران فشار خواهند گذاشت تا با چنین قراردادی موافقت کنند. یزدی فکر می‌کرد که این خیلی بعید است که ایران با چنین برنامه‌ای موافقت کند. ۸ـ طی بحث نفت موضوع رییس قبل شرکت نفت حسن نزیه توسط کاردار پیش کشیده شود یزدی توضیح داد که نزیه خطای مهمی کرده که با ایدئولوژی اسلامی انقلابی در افتاده است. آنطور که یزدی بیان کرد این یک اشتباه نابخشودنی از طرف نزیه بوده یزدی سعی کرد وضع نزیه و آندرویانگ در آمریکا را با هم تشبیه کند کاردار جواب داد که چنین تشابهی خیلی غلط است وقتی از محل نزیه پرسیده شد یزدی جواب داد که او زنده است و در تهران می‌باشد ..... پی‌نوشت‌ها: ۱ – حضرت امام به حق آمریکا را مسؤول ناآرامی‌ها و اغتشاشات معرفی کردند که بمرور زمان که برخی از اسناد دخالت آمریکا در این قضایا افشا شده این حقیقت را به اثبات رساند و در این جا عامل آمریکایی سعی می‌کند – همانطور که در طول تاریخ سده‌های اخیر در روشنفکرانی چون تقی‌زاده ، میرزا آقا خان کرمانی ، سپهسالار و فروغی القاء کردند – خط و شعار و مرگ را به شوروی نسبت دهد در حالیکه با شعار " نه شرقی و نه غربی " و مرگ بر شوروی ، او هم همانند آمریکا از انقلاب اسلامی ، سیلی می‌خورد . ۲- تحریک عراق به شروع جنگ تحمیلی هشت ساله ، کودتای نوژه ، تهاجم به طبس و ... نشان می‌دهد که به قول استکبار مخصوصا آمریکای سیلی خورده ، از انقلاب اسلامی هرگز اطمینان نباید کرد و هر کس غیر از این کند ساده‌اندیش بوده و دچار خسارت جبران ناپذیر خواهد شد . نمونه این کشورها که انقلاب کردند و به آمریکا نه نگفتند و گرفتار شدند کم نیست . ۳- نیاز به توضیح نیست که اطلاق " مسلمانان خوب و خالص " به افراد نهضت آزادی !! و تندرو به روحانیون مفهومی جز ظاهر آن دارد " . مسلمان خوب و خالص " از دید نهضت آزادی کسانی هستند که نسبت به احکام دینی و اجرای حدود الهی در جامعه حساس نبوده و با آمریکا و جنایتهای متعدد او بدیده اغماض و رأفت می نگرند !! و از محاکمه و اعدام سردمداران و جنایتکاران رژیم شاه امثال نصیری و هویدا ، متأسف هستند !! و تندرو به کسانی اطلاق می‌شد که مخالف حضور مجدد آمریکا در ایران بوده و اعتماد به او ندارند و بر اجرای اسلام پافشاری می‌نمایند . طرح مطلبی که در مورد حضرت امام شده است کودنی و کور باطنی این افراد بظاهر تحصیل کرده و روشنفکر را نشان می‌دهد که چنین سیمایی از امام در ذهنشان ترسیم کرده‌اند. منبع: www.irdc.ir /خ

تحولات دانشگاه ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی

تحولات دانشگاه ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی با فرا رسیدن سال جدید – ۱۳۵۹ – شورای انقلابی تزکیه ی

دانشگاه تهران، تصمیمات تازه ای بدین مضمون اتخاذ کرد که: کلیه ی استادان، دانشجویان و کارکنانی که قبلاً عضو ساواک بودند، همچنین حقوق بگیران و افرادی که مورد حمایت این سازمان بودند و نیز وزرا و وکلای مجلسین، صاحبان مشاغل مشابه بعد از بهمن ۱۳۴۵ باید از کار برکنار شوند. در ضمن کلیه ی کسانی که با عنوان نماینده، سخنگو یا مسئول در سازمان ها و احزاب فرمایشی شرکت داشته یا به دلیل روابط خاص خود با دربار سلطنتی مقام هایی را غصب نموده یا مواضع ضد دانشجویی و ضد دانشگاهی داشتند از احراز هر گونه پست مدیریت در دانشگاه محروم ماندند. (۱) در این ایام، سه وزیر دولت موقت - وزیر مشاور در سازمان برنامه، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رئیس سازمان برنامه و بودجه - وظایف هیأت امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را بر عهده گرفتند. لازم به ذکر است که بعد از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ و رشد اندیشه ی استقلال دانشگاه ها، سرانجام قانون «هیأت های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی» در اسفندماه ۱۳۵۰ به تصویب رسید، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به موجب ماده ی واحده ی شورای انقلاب، تمامی هیأت های امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، اعم از دولتی و غیر دولتی منحل شدند و وظیفه ی آن به عهده ی سه وزیر یاد شده قرار گرفت. «این هیأت بعدها، عنوان « هیأت سه نفری جانشین هیأت های امنا» را به خود گرفت و تا سال ۱۳۶۹ باقی ماند تا آن که قانون تشکیل هیأت های امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، طی جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۹ و ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و نهال نورسته ی هیأت امنا تقویت گردید». (۲) به هر صورت، انتصاب این سه تن به جای هیأت امنا در آن برهه از زمان برای رفع مضیقه ی مالی این دانشگاه ها و به تعویق نیفتادن کار آنها بوده است. در نیمه ی دوم فروردین ۱۳۵۹ به دنبال تعطیلات نوروزی و آغاز کار دانشگاه ها و مطبوعات، حمایت بیشتر گروه ها و شخصیت ها و توده های مردم از قطع رابطه با آمریکا به دنبال گروگان گیری، در روزنامه ها منعکس می شد؛ اما وزارت کشور طی بخشنامه ای به مسئولان دانشگاه مقرر کرد که از اجازه دادن به گروه های سیاسی به هر عنوان جهت برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند. (۳) لازم به ذکر است که به دنبال وقایع دانشگاه ها در سال ۱۳۵۸، امام خمینی (ره) در پیام نوروزی خود اعلام فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه های ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب هستند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی.» (۴) به این ترتیب حرکت هایی در قبال این سخنان در دانشگاه ها به وقوع پیوست. در همین اوان، آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات دانشجویان و پاسخ ایشان، اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه های مخالف، جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه ی سخنرانی بعدی، دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی، آن جا را به تصرف خود در آورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان، مرکز مذکور را ترک نمی کنند. (۵) دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - اشغال کننده ی ساختمان مرکزی - اعلام کردند: «ما در اجرای پیام های پاییزی و نوروزی امام امت خمینی بزرگ قدم بر می داریم و پاک سازی دانشگاه از عوامل مضر و ضد انقلاب و انحلال سیستم فعلی دانشگاه از سیستم امپریالیستی و ایجاد سیستم اسلامی از لحاظ اداری و آموزشی از هدف های نخستین ماست.» (۶) مسئول روابط عمومی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در این زمینه گفت: «به دستور امام خمینی قرار بود تحول اساسی در سطح فرهنگی به عمل آید که متأسفانه این عمل در دانشگاه تبریز عملی نگردید و متشنج شدن جلسه ی سخنرانی امروز به وسیله ی گروه های مخالف، انگیزه ای برای به تصرف درآوردن آن توسط ماست... ما از اول انقلاب، کارکردهای مخالف را زیر نظر داشتیم و آنها هر کاری که می خواستند، می کردند، اما به خاطر رعایت دموکراسی حرف نمی زدیم...» (۷) در هر صورت، دانشجویان مذکور به دلیل عدم اقدام شورای تزکیه دراین مورد دست به چنین

اقدامی زدند. دکتر باهنر در ارتباط با این مسأله اظهار داشت: «گزارش های رسیده نشان می دهد که مردم شهر تبریز این اقدام دانشجویان را تأیید کرده اند و خواستار عملی شدن درخواست های دانشجویان مسلمان - دگرگونی بنیادی دانشگاه ها و تعویض سیستم آن - هستند.» (۸) با انتشار خبر تصرف دانشگاه تبریز، بسیاری از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی دیگر هم تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت. البته در مقابل این موج تصرف، گروه های دیگری از دانشجویان دست به مقاومت زده و با تحصن و حفاظت از محیط دانشگاه در مقابل تصرف دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، مقاومت نشان دادند و در روزهای ۲۹ و ۳۰ فروردین ماه، زد و خوردهای بسیاری میان موافقان و مخالفان روی داد. انجمن های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان، هدف خود را از ابتدا تغییر نظام آموزش عالی عنوان کردند، البته گروه های دیگر دانشجویی نیز با تغییر نظام آموزش عالی موافق بوده، ولی با شیوه ی تصرف دانشگاه مخالفت می کردند. دکتر حسن حبیبی - وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - از اظهار نظر قطعی در مورد دانشگاه تبریز خودداری کرد و اذعان داشت: «در هر حال دانشگاه ها باید تا آخر سال به کار خود ادامه دهند و پس از آن، چنانچه لازم باشد اقداماتی صورت می گیرد، البته کمیسیون هایی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی کار خود را در زمینه ی تغییر بنیادی نظام آموزش عالی از چندی قبل آغاز کرده و تا کنون به نتایجی هم نایل آمده اند.» از سوی دیگر، جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران با انتشار اطلاعیه ای در مورد توطئه برای تعطیلی دانشگاه ها هشدار دادند. آنها اعلام کرده بودند که خواسته های دانشجویان باید از طریق شوراهای دانشگاه ها پی گیری شود. در پی تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، رئیس دانشگاه تبریز، رؤسای دانشکده ها و نمایندگان هیأت علمی این دانشگاه به همراه شورای مدیریت دانشگاه تهران و گروه هایی از دانشگاهیان با اقدامات اخیر دانشجویان در تصرف دانشگاه تبریز و به تعطیل کشانیدن آن ابراز مخالفت کردند. آنها معتقد بودند که عمل دانشجویان پیرو خط امام در تبریز، مغایر با اوامر امام (ره) مبنی بر خودداری از اغتشاش، تحصن، اعتصاب و کم کاری است. در واقع آنها تأکید کردند که این گونه امور باید از طریق شورای دانشگاه به صورت منظم و قانونی پیگیری شود. (۹) پس از درگیری ها و برخوردهای بسیاری که در دانشگاه ها روی داد، شورای انقلاب تصمیمات مهمی را درباره ی دانشگاه ها - در خلال بیانیه ی ۱۳۵۹/۱/۲۹ - بدین مضمون اعلام کرد: امتحانات دانشگاه ها و مدارس عالی باید تا ۱۴ خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد دانشگاه ها تعطیل شود. همچنین به گروه ها، برای برچیدن ستادهای عملیاتی و دفترهای فعالیتی در دانشگاه ها سه روز مهلت داد و درخواست دانشگاهیان و دانشجویان مسلمان مبنی بر تغییر بنیادی نظام آموزشی را تأیید کرد. (۱۰) به طور کلی در آن ایام، اختلاف نظرهایی پیرامون تعطیلی دانشگاه ها وجود داشت؛ البته در این مورد اطلاع رسمی در دست نبود، اما زمزمه هایی مبنی بر این که گروه های اسلامی دانشگاه ها معتقدند این مکان باید با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند، وجود داشت؛ زیرا در این مدت تغییر چشمگیری درسیستم دانشگاه ها داده نشده بود. لازم به ذکر است که در زمینه ی تغییر نظام دانشگاه ها نیز دو نظریه وجود داشت؛ یکی این که دانشگاه ها همچنان به راه خود ادامه بدهند و برنامه ریزی های تازه به تدریج انجام شود و کادرهای مناسب انتخاب گردند. در واقع این روش نوعی رفورم دانشگاهی محسوب می شد و نیاز به زمانی طولانی داشت، اما طبق نظریه ی دوم، دانشگاه ها برای مدتی تعطیل می شد و دانشجویان به فعالیت های انقلابی از جمله شرکت در نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و... می پرداختند. در فاصله ای که حدود یکسال به طول می انجامید، فراغی به وجود می آمد تا دست اندرکاران بتوانند برنامه ی دقیقی برای تغییرات اساسی در دانشگاه ها پیاده کنند. (۱۱) در ۲۹ فروردین، اعلامیه ای از سوی شورای انقلاب منتشر شد که در آن بر مسأله ی خروج ستادهای عملیاتی گوناگون از دانشگاه ها و دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی تأکید شده بود. (۱۲) به دنبال صدور اعلامیه ی فوق الذکر، شورای انقلاب، برنامه ای را که به تصویب رهبر معظم انقلاب نیز رسیده بود، به مرحله ی عمل درآورد. متن اعلامیه به طور خلاصه به شرح زیر است: ۱- ستادهای عملیاتی گروه های گوناگون، دفتر فعالیت و نظایر این ها که در دانشگاه ها و دانشکده ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده اند، در ظرف سه روز برچیده شود. چنانچه تأسیسات مذکور تا پایان این مهلت برچیده نشوند،

شورای انقلاب قسم می خورد که همه با هم - رئیس جمهوری و اعضای شورا - مردم را فراخوانده و همراه با آنان در دانشگاه ها حاضر شوند و این کانون های اختلاف را برچینند. ۲- دانشگاه ها و مدارس عالی باید ترتیبی بدهند که امتحانات تا ۱۴ خرداد پایان یابد، چون از ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹ دانشگاه ها تعطیل خواهد شد تا فرصت کافی برای تهیه ی برنامه و نظام آموزشی بر پایه ی معیارهای انقلابی وجود داشته باشد. در ضمن، پذیرش دانشجو در سال آتی براساس موازین جدید انجام خواهد یافت. ۳- هرگونه استخدام در دانشگاه ها باید هم اکنون متوقف شود و... (۱۳) البته بنی صدر در یک مصاحبه ی رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که گروه های سیاسی، بیرون از محیط دانشگاه می توانند ستاد تشکیل دهند. همچنین بر این امر تأکید نمود که: «ما نمی خواهیم آزادی هیچ گروهی را در دانشگاه سلب کنیم، اما دانشگاه نمی تواند در حکم ستاد باشد، دانشگاه جای بحث آزاد است.» (۱۴) این در حالی بود که در درگیری های دانشگاه تربیت معلم یک دانشجو کشته، ۲۵ دانشجو زخمی و در دانشگاه شیراز نیز ۳۰ نفر مجروح شدند. در همین ایام، شورای سرپرستان دانشکده های دانشگاه تهران نیز ضمن تصدیق اصلاح برنامه های دانشگاه ها و هماهنگ ساختن آن با انقلاب اسلامی، اعلام کردند که شیوه و زمان تحقق این آرمان نباید به گونه ای باشد که الان صورت می گیرد. اشغال دانشگاه ها و ورود قوای انتظامی و رو به روی هم قرار دادن جوانان انقلابی، به صلاح نظام آموزشی و شایسته ی آرمان های اسلامی و انسانی نیست و ضرب و شتم دانشجویان محکوم است. آنان همچنین از رئیس جمهور و شورای انقلاب خواستند که غیر دانشگاهیان، محیط دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را ترک کنند و کارها از مجاری رسمی صورت بگیرد و تقویم دانشگاه و درس ها و انتخابات به شکل معمول ادامه یابد، زیرا دانشگاه نهادی مردمی است. البته روز بعد، یعنی ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، اشغال دانشگاه ها و زد و خورد بین دانشجویان بر سر اختلاف عقاید، همچنان ادامه داشت و وسیع تر می شد. در واقع این طور، به نظر می رسید که انتشار اعلامیه ی شورای انقلاب، تأثیری بر عملکرد دانشجویان مخالف نداشته و آنان قصد پایین آمدن از مواضع خود را نداشتند. به این ترتیب، رئیس و دو معاون دانشگاه تبریز از سمت های خود استعفا کردند و رئیس دانشگاه تبریز، علت اصلی استعفای خود را ناهماهنگی مسئولان دانشگاه تبریز با رئیس و بی توجهی وزارت آموزش عالی که سبب گرفتاری های موجود در دانشگاه ها گردیده است، عنوان کرد. (۱۵) در همین روز شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه ها را صادر کرد و دکتر حسن حبیبی - سخنگوی این شورا و وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - بیانیه ی شورای انقلاب را پیرامون حوادث دانشگاه ها اعلام کرد و تأکید نمود: «چون سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه ۱۳۵۹/۱/۲۹ وجود نداشته است، بر امر تخلیه ی هر چه سریع تر دانشگاه ها اقدام می شود. در غیر این صورت شورا و شخص رئیس جمهور برای آماده کردن فوری تمهیدات لازم برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهند آمد.» همچنین در این اعلامیه مقرر گشته بود که دانشگاه ها روز دوم اردیبشهت ماه - یعنی سه روز بعد - افتتاح شوند. (۱۶) در جلسه ی شورای انقلاب بر سه اصل تغییر بنیاد آموزش، محتوای برنامه ها و جهت گیری نظام آموزشی تأکید شده بود و مسایل دیگر فرعی بودند. البته برای دستیابی به این تغییرات ابتدا لازم بود تشنج از بین رفته و محیط تفاهم ایجاد شود. بدین منظور شورای انقلاب بر تخلیه ی دانشگاه ها اصرار ورزید و دانشجویان نیز روش اشغال دانشگاه ها را در پیش گرفته بودند. به هر صورت برای تغییر نظام آموزشی مقرر شد که در آن برهه از زمان، آن مسایل و حوادث رخ بنماید؛ البته ماجرای اشغال دانشگاه ها باعث شد تا رسیدگی و توجه به تغییر نظام آموزشی که شاید دلیلی بر کوتاهی وزارت آموزش عالی بود، ترسیع شود. در نتیجه برای تعیین تکلیف دانشگاه ها و دفع درگیری های نامعقول دانشجویان، در روز اول اردیبهشت ۱۳۵۹، به دعوت انجمن های اسلامی دانشگاه ها، ده ها هزار تن از طبقات مختلف مردم و هزاران تن از دانش آموزان و دانشجویان از مقابل حسینیه ی ارشاد، به طرف اقامتگاه امام خمینی (ره) حرکت کردند و در آن جا توقف نمودند. (۱۷) رهبر انقلاب در این اجتماع، عبارت مشهور خود را مبنی بر این که «دانشگاه باید تغییر بنیادی کند و از نو ساخته شود» بیان داشتند. در طول مدتی که مسأله ی تغییر بنیادی دانشگاه ها سر زبان ها بود، نظرات متفاوتی درباره ی اصلاح مؤسسات آموزش عالی در محافل گوناگون فکری ابراز

می شد. در این میان، برداشت بسیاری از افراد از صحبت های امام مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه ها این بود که ایشان تمام علوم را به دو قسمت اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرده اند و این که در دانشگاه ها علم فقه، تفسیر و اصول باید جانشین علوم دیگر شود. در حالی که منظور ایشان از ایجاد دانشگاه اسلامی، رهانیدن این مراکز از وابستگی به استعمار بوده که ۵۰ سال بر کشور سایه گسترده و بهره ی چندانی برای ملت و کشور نداشته است. از نظر ایشان، چون جوانان دانش آموخته، فاقد اخلاق اسلامی بوده و دانشگاه را به میدان جنگ تبلیغاتی تبدیل کرده بودند، دانشگاه ها باید تغییر بنیادی می کرد. (۱۸) به موازات راه پیمایی مذکور، راه پیمایی دیگری متشکل از دانش آموزان و طبقات مختلف مردم به سمت دانشگاه تهران رو به گسترش بود. این گروه که به نفع نظام جمهوری اسلامی شعار می دادند تا ساعت ۲ بعد از ظهر به صورت آرام به تبادل نظر پرداختند، ولی بعداً عده ای از راه پیمایان با استفاده از فرصت از روی میله ها وارد محوطه ی دانشگاه شده و قصد داشتند دانشجویانی را که هنوز دفاتر خود را ترک نکرده بودند، بیرون کنند. این امر موجب بروز برخوردهای خونین سیاسی در داخل محوطه ی دانشگاه تهران شد و این درگیری در محوطه ی دانشگاه موجب شد تا گروه های سیاسی مستقر در خیابان ۱۶ آذر و انقلاب به جمع آوری سلاح بپردازند و به جان یکدیگر بیفتند؛ این درگیری ها تا ساعت ۷ روز یکم اردیبهشت ماه که پیام امام از رادیوها پخش شد، به صورت گسترده جریان داشت. البته پس از اتمام سخنان امام، برخوردها مجدداً آغاز شد و تا ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب، تلاش پلیس برای متفرق کردن اجتماع کنندگان به جایی نرسید. در ساعت ۱۰ شب – اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ – حدود ۱۵۰ نفر مجروح به بیمارستان امام خمینی (ره) منتقل شدند که از میان آنان دو نفر جان به جان آفرین تسلیم نمودند. لازم به یادآوری است در ساعت ۲ بعد از ظهر که این درگیری ها آغاز شد، قرار بود دانشجویان با مسئولان دانشگاه تماس بگیرند و به مذاکره بپردازند، ولی به دلیل حوادث مذکور، موفق به انجام این کار نشدند. از سوی دیگر، در پی تعیین مهلت سه روزه ی – ۳۱ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹– شورای انقلاب مبنی بر تخلیه ی دانشگاه و نزدیک بودن اتمام وقت معهود – البته بیشتر گروه ها دفاتر خود را از دانشگاه برچیدند، ولی برخی از آنها مثل گروه پیشگام، سعی در مقاومت تا آخرین لحظه را داشتند – گروه هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته های منطقه ی ۸ برای اجرای عملیات تخلیه ی دانشگاه ها و پایان دادن به درگیری های خارج از دانشگاه تهران، در خیابان های ۱۶ آذر و دیگر خیابان های اطراف حضور یافتند و در ساعت یک بامداد روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، موفق شدند غایله را خوابانده و جمعیت اطراف دانشگاه را متفرق سازند. سرانجام ماجرای تصرف، مقاومت و زد و خوردهای دانشگاه ها تا ساعت ۵ صبح روز سه شنبه با تخلیه ی دانشگاه توسط سازمان دانشجویان پیشگام پایان پذیرفت. پس از اعلام موضع شورای انقلاب، انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاه ها اعلام کردند: به دلیل قبول مسئولیت اشغال دانشگاه ها از سوی شورای انقلاب و جلوگیری از ایجاد هر گونه درگیری، دانشگاه ها را ترک می گویند و دفاتر خود را تحویل می دهند. به این ترتیب سازمان دانشجویان مسلمان نیز به طور پراکنده از روز یکشنبه شروع به تخلیه ی دانشگاه های محل تصرف کردند وآخرین گروه نیز گروه دانشجویان پیشگام بودند. (۱۹) با صدور پیام رهبر انقلاب و تخلیه ی دانشگاه ها از گروه های سیاسی، انقلاب فرهنگی یا به تعبیری دیگر، انقلاب آموزشی یا دگرگونی در آموزش عالی از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی شروع شد. به این ترتیب، بی اطلاعی ها و عدم درک کارگزاران رژیم های گذشته از چگونگی برخورد با ورود و گسترش آموزش عالی در ایران، موجب بروز و رشد نارسایی های ریشه ای در این سیستم شد. بدین جهت، اثرات این معضل خیلی سریع در سیستم مشخص شد که وقوع انقلاب آموزشی در رژیم گذشته، حاکی از این امر بود. به این ترتیب، مسئولان دولتی و صاحبان فکری جامعه در پی دگرگونی های ریشه ای در این سیستم برآمدند، ولی تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دگرگونی خاصی – به جز تغییراتی در مواد و آیین نامه ها و ظاهر امر – حاصل نشد. در هر صورت، وقوع انقلاب اسلامی فرصت بسیار مناسبی بود تا تغییراتی اساسی در جهت نیازهای مقتضی جامعه و بازگشت به فرهنگ خویشتن روی دهد و این موضوع، مدنظر همه ی صاحب نظران جامعه در تمامی اقشار، جناح های فرهنگی و

سیاسی بود و به همین دلیل هر جناحی بر اساس دیدگاه های خویش، درصدد اصلاح نظام آموزشی برآمد که نتیجه ی آن، زد و خوردهای خونین دانشگاهی و سیر نزولی جایگاه فرهنگ و علم در دانشگاه و جامعه و در نهایت اعلام انقلاب آموزشی بود. در این جا جهت روشن تر شدن موضوع، برخی از نظرات موافقان و مخالفان را پیرامون این موضوع بیان می کنیم. گروهی از موافقان اجرای انقلاب فرهنگی، علل خاص خود را این گونه بیان می کردند که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سیستم آموزش کشور همانند بخش های دیگر زندگی اجتماعی، تحت نظارت رژیم غرب زده بوده است. بدین ترتیب امپریالیسم غربی، آموزش عالی را طبق علایق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش برای ایران قالب ریزی کرده و محیط دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را از طریق دست نشانده ها و مبتکران نخبه، از ارزش های اسلامی دور کرده بود. بدین جهت وقوع تغییرات اساسی در روح، محیط و برنامه ی درسی آموزش عالی اجتناب ناپذیر به نظر می رسید و این برنامه ها باید بر اساس ارزش های اسلامی قالب ریزی می شد. (۲۰) در هیمن راستا، گروهی دیگر از موافقان، علاوه بر بیان علل فرهنگی، عوامل سیاسی را در این امر دخیل می دانستند. از نظر آنان پس از وقوع انقلاب اسلامی، به دلیل نفوذ عوامل سیاسی، احزاب و گروه ها در دانشگاه ها، از پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و اسلامی کردن دانشگاه ها جلوگیری به عمل آمد. عواملی از قبیل تمرکز دفاتر اجتماعات و احزاب در دانشگاه ها جهت براندازی نظام، وجود برخی افراد علم زده که از محیط خارج از دانشگاه ها بی اطلاع بودند، قرار گرفتن جایگاه علم و دانش تحت الشعاع امور سیاسی برای دستیابی به اغراض سیاسی و مخالف جلوه دادن جمهوری اسلامی با دانش و علم موجب گشت تا انقلاب فرهنگی اعلام شود. از جانب دیگر، مخالفان برگزاری انقلاب فرهنگی که تمایلی به بسته شدن دانشگاه ها نداشتند و خواستار تغییرات تدریجی در دانشگاه ها بودند، علت اعلام این واقعه را تحت کنترل در آوردن دانشگاه ها توسط دولت می دانستند؛ زیرا محیط دانشگاه ها در طول انقلاب و بعد از آن مرکز اصلی فعالیت احزاب جناح چپ شده بود. (۲۱) از نظر آنها، بسته شدن دانشگاه ها مشکلات عدیده ای در آینده ی کشور ایجاد می کرد که غیر قابل جبران می نمود. برای مثال می توان از بلاتکلیفی هیأت علمی و دانشجویان، فلج شدن کار دانشگاه ها و افزایش بی رویه ی طالبان فراگیری علم در دانشگاه ها یاد کرد. در هر حال، با بررسی نظر گاه های مختلف در زمان وقوع انقلاب اسلامی و سال های پس از آن می توان به این واقعیت دست یافت که عوامل سیاسی و فرهنگی هر یک به نوعی در بروز انقلاب فرهنگی سهیم بوده اند. در پی توسعه ی نابسامانی های بسیار در آموزش عالی که با وقوع انقلاب اسلامی و علیرغم سیاست گذاری های فرهنگی مسئولان وقت، همچنان تداوم داشت، بسیاری بر این اعتقاد بودند که فعالیت های آموزشی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی تا پایان اصلاح پایه ای آن و خاتمه دادن به اوضاع نابسامان فرهنگی - سیاسی و آموزشی دانشگاه ها متوقف شود؛ البته در ارتباط با این مسأله و شیوه ی اجرایی آن هم اختلاف نظرهایی وجود داشت. برخی موضوع را در حد پاک سازی گروه های سیاسی مخالف می دانستند و بعضی، دگرگونی های وسیع تر سیاسی و آموزشی و تغییر مدیریت ها را در نظر داشتند؛ نظر عده ای نیز بر این بود که انقلاب فرهنگی در سطحی فراگیرتر، باید کل جامعه را بپوشاند. از سوی دیگر، همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، عده ای از افراد معتقد بودند که تحولات فرهنگی باید بدون تعطیلی دانشگاه ها و به تدریج صورت بگیرد. در این میان، وجود گروه های سیاسی در دانشگاه ها که هر یک معتقد به روش و سیاست خود بودند، یکی از عللی بود که باعث اعلام انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها و تخلیه ی گروه های سیاسی از آن شد، زیرا فعالیت های آموزشی دانشگاه ها تحت الشعاع مسایل سیاسی قرار گرفته بود. (۲۲) پی نوشت : ۱- تصمیم های تازه ی شورای انقلابی تزکیه ی دانشگاه تهران، اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۲- سید مهدی دادمرزی، پیشین، ص ۳۶. ۳- روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱. ۴- دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی جا ۱۳۷۶، ص ۱۳۲. ۵- روزنامه ی اطلاعات، ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۶- روزنامه ی بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۷- روزنامه ی اطلاعات ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۸- محمد جواد باهنر، در مورد تغییر نظام دانشگاه ها دو نظر وجود دارد، روزنامه

ی کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۹- عمل دانشجویان تبریزی مغایر با اوامر امام است، اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۱. ۱۰- روزنامه ی بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، صص ۱ و ۳. ۱۱- محمد جواد باهنر، در مورد تغییر نظام دانشگاه ها دو نظر وجود دارد، کیهان، فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۱۲- تصمیم مهم شورای انقلاب درباره ی دانشگاه ها اعلام شد، بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، صص ۱ - ۲. ۱۳- همان. ۱۴- ابوالحسن بنی صدر، گروه های سیاسی در بیرون دانشگاه ها می توانند ستاد تشکیل دهند، اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱. ۱۵- آخرین گزارش ها از وضع دانشگاه های کشور، اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۱۶- شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه ها را صادر کرد، بامداد، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۳. ۱۷- دانشگاه باید از بنیاد تغیر کند، اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۱۸- همان، ص ۳. ۱۹- برگرفته از اخبار و مقالات مندرج در مطبوعات سال ۱۳۵۹ (اطلاعات، انقلاب اسلامی، کیهان و مجله ی لوح). ۲۰- Syed Abdul Quddus Imam Khommeini:Towards Islamic Word Order , (Fisco Press) ۲۱- Parvin Paridar , Women and The (PVT,LTD)۱۹۹۴),pp.۱۴۶-۱۴۷ Political in Twentieth century Iran , university Press , ۱۹۹۵) , PP ۳۱۲ - ۳۱۴ (Cambridge). ۲۲- مطبوعات سال ۱۳۵۹. منبع:انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

وضعیت دانشگاه های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸

وضعیت دانشگاه های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸ مقدمه: در هر انقلاب ریشه دار، بسیاری از نهادهای جامعه دگرگون شده و نظام های مترقی تر و تکامل یافته تر جایگزین آن می شوند. انقلاب اسلامی ایران نیز با همه ی ویژگی های خاص خود بویژه شیوه های تکوینی آن نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد. پس از پیروزی انقلاب، نهادهای جدیدی به وجود آمدند و بسیاری از نهادهای سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه، یک سری از سازمان ها و نهادها علیرغم تغییرات روبنایی، همچنان بدون تغیر باقی ماندند که مقوله ی آموزش و آموزش عالی در ایران از جمله این موارد است. در حققت، دانشگاه در ایران که سال ها انواع تجربه ها، الگوها و آموزش های بیگانه را به خود دیده - ثمره ی چندانی هم برایش به ارمغان نیاورده بود - با پیروزی انقلاب اسلامی، دیگر قادر به ادامه ی حیات خود نبود. اما چنین به نظر می رسد که عادت به فراگیری و آموختن - الگویی که ده ها سال بر آموزشگاه ها و دانشگاه های ایران حاکم بود - در مدت کوتاهی از بین نخواهد رفت. در دوره ی کوتاه پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ تا شروع جریان انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ دگرگونی مورد نیاز حکومت اسلامی در دانشگاه ها به دلیل فراهم نبودن شرایط لازم انجام نپذیرفت؛ زیرا نشانه هایی از بحران در ارزش ها، قالب های تربیتی، اخلاقی و نوعی از هم گسیختگی فرهنگی و فقدان اصول و جهت های هدایت در کار تحصیل دانش به طور عملی در دانشگاه عینیت داشته است. (۱) در فصل گذشته، به تفصیل پیرامون مسایل مبتلا به آموزش عالی به مثابه زمینه های - علل دور - انقلاب فرهنگی پرداخته شد. در این فصل نیز برای درک بهتر رویداد انقلاب فرهنگی، سعی شده است علل این واقعه در جریان حوادث حاکم بر محیط دانشگاهی و در قالب ارکان دانشگاه ها مورد بررسی قرار گیرد. وضعیت ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه های ایران در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در بحبوحه ی پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت تحصیلی در دانشگاه ها، هم چون مدارس، ادارات و کارخانه ها تعطیل شده بود و گروه های مختلف سیاسی با استقرار دفتری در دانشگاه ها، فعالیت سیاسی می کردند. پس از تجدید فعالیت تحصیلی دانشگاه ها از اسفند ۱۳۵۷ حضور گروه ها و فعالیت های سیاسی در دانشگاه ها همچنان ادامه یافت. بخش اعظمی از این گروه ها و فعالیت ها نیز به مخالفان تعلق داشت و نیروهای وفادار به نظام و رهبری انقلاب اسلامی در قالب کمیته ها و انجمن های اسلامی در مقابل فعالیت های این گروه های مخالف، احساس خطر می کردند. (۲) در واقع، دانشگاه های ایران از نوعی آزادی عمل و خودمختاری که در تاریخ این مؤسسات بی نظیر بود، بهره می بردند و در اکثر دانشگاه ها، گروه های سیاسی دانشجویی، اغلب با سازمان های سیاسی

خارج از دانشگاه، همکاری می کردند و به فعالیت هایی می پرداختند که ارتباطی به رسالت دانشگاهی نداشت. توصیف سرپرست شورای مدیریت دانشگاه تهران از وضعیت دانشگاه تهران در آن برهه از زمان، شاید بتواند تصویر گویایی از آن شرایط را ارائه دهد. او می گوید: «پس از پیروزی انقلاب، چون در انتخاب مسئولان سازمان ها ضابطه ی مکتبی وجود نداشت، افرادی با بینش های گوناگون از انقلاب و اسلام، امور کشور را در دست گرفتند و هر کس آن چنان عمل کرد که از انقلاب و اسلام درک می کرد و مدیریت موقت دانشگاه تهران نیز از این قاعده مستثنا نبود. ما هنگامی که به اصرار مهندس بازرگان، این مسئولیت را پذیرفتیم - ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ - دانشگاه مثل غالب سازمان های مملکتی، وضع کاملاً استثنایی داشت و در اختار گروه های سیاسی بود. چند تانک عظیم چیفتن در محوطه ی دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده ی علوم و دیگری در دانشکده ی فنی به مردم تعلیمات نظامی می دادند و مسجد دانشگاه، مرکز کمیته و انبار اسلحه و وسایلی بود که از خانه ی طاغوتیان به دست مردم فتح می گردید و به آن جا آورده می شد. در چنین شرایطی ما مجبور بودیم طبق فرمان امام، کلاس ها را هر چه زودتر دایر کنیم و دانشگاه را به وضع عادی برگردانیم و در این کار موفق شدیم». (۳) پس از تشکیل کلاس های درس، کارگزاران انقلابی نظام سعی داشتند دانشگاه ها را در مسیر اسلامی پیش ببرند و چیزی که در ابتدای امر مدنظر بود، نحوه ی مدیریت و اداره ی امور دانشگاه ها، گزینش استاد، دانشجو و کارکنان دانشگاه و جو حاکم بر فضای دانشگاهی بود. از اسفند ماه ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۵۸، دانشگاه ها به صورت شورایی اداره می شدند و در نیمه ی اول سال ۱۳۵۸ بود که طرحی برای تأسیس و استقلال دانشگاه ها در دانشگاه تهران، تهیه گردید و برای وزیر علوم و آموزش عالی وقت - دکتر شریعتمداری - ارسال شد. این طرح پس از گذشت دو ماه از سمینار استقلال دانشگاه ها که در تاریخ ۲۳ و ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۸ از طرف سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزار شد، آماده گشت. در این طرح، تعیین سیاست آموزش عالی کشور به عهده ی شورای هماهنگی مرکزی دانشگاه ها گذاشته شده بود و دانشگاه ها به طور شورایی اداره می شدند و مدیریت دانشگاه به عهده ی شورای هماهنگی هر دانشگاه، مرکب از نمایندگان کادر آموزشی، کارکنان اداری، دانشجویان و نمایندگان انجمن های ایالتی و ولایتی گذاشته شده و مقرر شده بود تا دانشگاه ها با رعایت ضوابط شورای هماهنگی مرکزی استقلال کامل داشته باشند و شورای هماهنگی هر دانشگاه عالی ترین مرجع تصمیم گیری در تمام امور دانشگاه باشد. (۴) وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز در بخش نامه ای به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی از همه ی افراد صاحب صلاحیت در امور دانشگاهی درخواست کرد تا پایان بهمن ماه ۱۳۵۸، نظرهای خود را پیرامون طرح مذکور که منتخبی از دیگر طرح های پیشنهادی به این وزارت خانه بود، ارسال دارند. در هر صورت، این طرح در همان سال به تصویب رسید که از رئوس این طرح می توان به مطالب زیر اشاره کرد: - رئیس دانشگاه، نماینده ی شخصیت حقوقی و مدیر آن است که از طرف شورای دانشگاه و از میان شخصیت های بارز علمی همان دانشگاه، بر طبق اساسنامه ی آن انتخاب و اعلام می شود تا حکم او به امضای رئیس جمهوری برسد. - ورود قوای انتظامی و افراد مسلح به محوطه ی داخلی هر دانشگاه و مؤسسه های وابسته به آن، جز به درخواست شورای دانشگاه ممنوع است. - استادان و محققان دانشگاه در بیان عقاید خود در زمینه ی وظایف آموزشی یا پژوهشی که بر عهده دارند، آزادی و استقلال کامل دارند. البته در طرح پیشنهادی استقلال دانشگاه ها، نامی از وزارت علوم آورده نشده بلکه وظایف این وزارتخانه در طرح فوق به شورای مرکزی دانشگاه ها سپرده شد. (۵) علاوه بر اداره ی امور دانشگاه ها، پاک سازی محیط دانشگاه از عناصر غیر انقلابی نیز جزء وظیفه ی مدیریت دانشگاه قرار داشت. بنابر فرمان امام خمینی (ره) - به مناسبت افتتاح دانشگاه ها - مبنی بر پاک سازی و تصفیه ی مراکز علمی و فرهنگی از استادان و معلمان و دانشجویان و عناصر فاسد، خدمتگزار و سرسپرده ی رژیم سابق، کار تصفیه ی این مراکز آغاز شد و هر از چندگاهی، اخباری مبنی بر اخراج چندین استاد، دانشجو و کارمندانی که عدم صلاحیت آن ها به تصویب شورای انقلابی تزکیه ی دانشگاه رسیده بود، پخش می شد. در جریان پاک سازی دانشگاه ها، بسیاری از هیأت های علمی دانشگاه ها که با

معیارهـای ضوابط پاک سازی مغایرت داشـتند یا به خارج از کشور سـفر کردنـد یا از کار بر کنار شدنـد که در نتیجه دانشـگاه ها با خلأ استاد مواجه شدند. البته بعضی از مسئولان جامعه بر این اعتقاد بودند که پاک سازی دانشگاه ها عجولانه صورت گرفته است و از آن به عنوان یکی از عوامـل عـدم تحرک، رکود و کنـدی در دسـتگاه های دولتی یاد می کردنـد. (۶) برخی دیگر نیز شـتاب در تصـفیه ی دانشـگاه ها را خطرناک می دانسـتند و معتقد بودند که بعضـی استادان، بی جهت و بدون داشتن دلایل کافی اخراج شده اند. (۷) به هر صورت - علیرغم لزوم پاک سازی محیط دانشـگاه ها از وجود چنین اسـتادانی - مراکز آموزش عالی با کمبود اسـتاد مواجه شدند که این امر خود اثر مستقیمی در سایر ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه ها، به خصوص دانشجویان گذاشت، زیرا در اثر کمبود اسـتاد، لازم بود دانشـجویان کمتری در کنکور سراسـری پـذیرفته شونـد. با این حال، پاک سازی دانشـگاه از عناصـر فاسد و سرسپرده اثر بزرگی در برطرف شدن جو التهاب و تشـنج به وجود آورد که این خود تأثیر عمیقی در شـتاب علمی دانشگاه در دوره های بعـد داشت و اگر چنین پاک سازی ای صورت نمی گرفت جو متشـنج دانشـگاه هرگز فرصت آموزش و یادگیری را نمی داد. در نتیجه ی کمبود اسـتاد و بودجه در سـال ۱۳۵۸، میزان پذیرش دانشـجو ۱۵ هزار نفر کمتر از سـال پیش از آن اعلام شـد. این در حالی بود که ۲۰۰ هزار نفر بیشتر از سال گذشـته دواطلب شـرکت در کنکور سراسری شده بودند. وزیر آموزش عالی وقت - دکتر علی شـریعتمداری - کاهش بودجه ی دانشگاه ها را ناشی از گرفتاری های مالی دولت خواند و اعتقاد داشت کسانی که به دانشگاه ها راه پیـدا نمی کننـد، بایـد در برنامه ی جهاد سازندگی شـرکت کنند. (۸) در کـل، دانشـگاه هـای آن برهه از لحاظ بودجه، کادر آموزشـی، تعداد دانشـجو و از نظر پذیرش دانشـجو هم ناهماهنگ بودند. برای مثال، در دانشگاه های فنی، تعداد دانشجو به استاد از هفت تا ۳۰ دانشـجو در نوسان بود، بدین نحو که دانشـگاه پلی تکنیک تهران با هفت دانشجو در مقابل یک استاد و دانشگاه علم و صنعت با ۳۰ دانشـجو در برابر یـک اسـتاد به کـار خود ادامه می دادنـد و این نمونه ای از ناهمـاهنگی هـایی بود که در دانشـگاه ها وجود داشت. (۹) البته در همین ایـام - بـا وجود وقوع انقلاب و تغییر نظـام در ایران - عـده ی دانشـجویان ایرانی در آمریکـا رو به افزایش بوده است. به گزارش «یونایتـدپرس» به قلم «پیترکاسـتا»آمـده بود که در آن زمـان - آبان ۱۳۵۸ - ۶۰ هزار ایرانی بـا ویزای تحصـیل در دانشگاه های دیگر و هزار تن نیز با ویزاهای دیگر به درس خواندن مشغول بودند. (۱۰) علاوه بر نارسایی های مذکور، دانشـجویان - همان طور که قبلاً گفته شـد - به درس خوانـدن علاقه ای نشان نمی دادنـد و در گذراندن واحد درسـی آزاد بودند. برای مثال در دانشـگاه علم و صنعت، در ترم اول سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ از تعداد ۵۴۹۰ دانشجوی ثبت نام شده، تنها ۲۸۶۶ نفر بیشتر از ۱۱ واحد درس گذراندند؛ یعنی تمام امکانات از قبیل اسـتاد، کلاس، کادر دانشگاه و بودجه فراهم شده بود، ولی دانشجویان از آن بهره بردای نکردنـد و بـه فعـالیت هـای دیگر غیر از آمـوزش می پرداختنـد. (۱۱) پس از سـال تحصـیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ بحث هـا و خبرهایی پیرامون تعطیل شـدن دانشـگاه ها و شـرکت دانشـجویان در جهاد سازندگی به گوش می رسـید. سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی نیز طی اطلاعیه ای از دولت و دانشـجویان خواسـته بود تـا ترم نخست دانشـگاه ها در سال تحصـیلی جدیـد به منظور انجام فعالیت های جهاد سازندگی تعطیل شود، ولی وزیر فرهنگ و آموزش عالی خبر از گشوده شدن دانشگاه ها در مهرماه را می دهد و اذعان می کنـد که به دلیل عـدم شـرکت همه ی دانشـجویان در جهاد سازنـدگی، کلاس های درس، روند طبیعی کار خود را ادامه می دهند. (۱۲) در هر صورت، وجود مسایـل و معضـلات مـذکور در دانشـگاه هـا و تلاش کارگزاران برای رفع آنها، نشان از لزوم انجام دگرگونی و تغییراتی اساسی در دانشگاه ها داشت که به مرور ایام باید به انجام می رسید. در واقع هر گروه و حزبی با دیدگاه های گوناگون سـعی داشت تا تغییرات بنیادی ایجاد نماید، ولی اختلاف نظرها، یکی نبودن آرا و انتقاد گروه ها از عملکرد یکدیگر موجب می گشت تا کارها و اقدامات اصـلاحی به تعویق افتد. علاوه بر این معضـلات و علل فرهنگی موجود، سیاسـی شدن بیش از حد دانشـگاه ها، کشـیده شدن حل و فصل اختلافات سیاسـی و حزبی به مرکزیت دانشـگاه ها و مداخله ی امور سیاسـی در جزییات حیات دانشـگاهی باعث شـد پدیـده ای تحت عنوان انقلاب فرهنگی - دگرگونی در آموزش عالی - رخ دهد؛ البته به منظور درک

بهتر این مسأله باید عللی را که منجر به ایجاد این پدیده شد، در دل وقایع جست و جو کرد. از بدو شروع کلاس ها در سال ۱۳۵۷،بحث های مسلکی، ایدئولوژیک و سیاسی در کلاس ها و محوطه های دانشگاه ها، میان دانشجویان، کادر آموزشی و مدیریت در جریان بود. اجتماعات و سخنرانی های مختلف تشکیل می شد. گروه های سیاسی دفاتر خود را در دانشگاه ها مستقر کرده بودند. به طور کلی همه ی اختلافات و مجادلات و تعارض های سیاسی پس از انقلاب - مسایل کردستان، مطالبات قومی و دیگر خواسته ها مانند آزادی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری، مشارکت سیاسی گروه ها در رهبری نظام و... - بیشتر از هر جای دیگر در محوطه ی دانشگاه ها منعکس می شد. در نتیجه همه ی این ها مباحث و چالش هایی را دامن می زد که باعث می شد فعالیت سیاسی بر فعالیت علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی غلبه داشته باشد. د سال ۱۳۵۸، نیروهای وفادار به نظام و رهبری در مقابله با فعالیت های مخالف فرهنگی و سیاسی در دانشگاه ها فعال شدند. این نیروها چه در سطح مسئولان - شورای انقلاب و نهادهای انقلابی - چه در قالب گروه هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چه در قالب انجمن های اسلامی دانشجویی، می کوشیدند که ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی جامعه و دانشگاه در دست نیروهای اسلامی - انقلابی وفادار به نظام و رهبری قرار بگیرد. از بارزترین نمودهای عملیاتی این رویکرد، تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ توسط کسانی بود که به عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به یکی از جریان های مطرح سیاسی در جامعه و دانشگاه تبدیل شدند و درست یک روز بعد از اقدام آن ها، مهندس مهدی بازرگان، رئیس دولت موقت استعفا کرد. بدین ترتیب، آن عده از دست اندرکاران انقلاب و نظام که به روش های انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی و داخلی و برخوردهای قاطع با مسایل معتقد بودند، یکی از موانع پیشبرد اهداف مبارزاتی خود را از سر راه برداشتند. (۱۳) از سوی دیگر، اختلافات عقیدتی و احیانا برخوردهای فیزیکی در محیط دانشگاه ها موجب گشت تا آن ها توجه ها را به خود جلب کنند. بدین سبب در اواخر شهریور ۱۳۵۸، مسئولان عالی رتبه ی دولتی و دانشگاهی در حضور رهبر انقلاب به بررسی این مسأله پرداختند و بر لزوم ایجاد محیطی امن و آرام در دانشگاه ها تأکید کردند؛ (۱۴) ولی در اوایل اسفند همان سال، برگزاری تظاهرات سیاسی در محیط دانشگاه ها ممنوع شد، زیرا با فرا رسیدن موعد انتخابات مجلس، احزاب مختلف فعالیت بیشتری از خود بروز دادند. بدین سبب معاون سیاسی - اجتماعی وقت وزارت کشور با مشاوره ی ریاست دانشگاه، مقرر کردند به جهت دور نگه داشتن محیط دانشگاه از جنجال های سیاسی، مراسم مربوط به گروه ها و احزاب سیاسی به محلی دیگر انتقال یابد؛ (۱۵) اما دفاتر احزاب سیاسی همچنان در دانشگاه ها مستقر بودند و دانشگاه نه تنها از داخل در حال اضمحلال بود، بلکه از خارج نیز تهدید می شد، به نحوی که دانشگاه تهران مورد حملات متوالی قرار گرفت و در این میان، عواملی چون بلاتکلیفی در امر اداره ی دانشگاه، فقدان امنیت و منزلت دانشگاه و نارسایی های موجود میان استادان، دانشجویان و کارمندان موجبات وقوع چنین رویدادهایی را فراهم آورد. (۱۶) به همین دلیل، رئیس وقت شورای انقلاب برای جلوگیری از ادامه ی چنین وقایعی، اختیارات تام دانشگاهی را طبق مقررات در اختیار هیأت مدیریت دانشگاه تهران قرار داد تا بدین وسیله بتوانند اوضاع آشفته ی این مراکز علمی را آرام ساخته و آن ها را اداره کنند. در هر حال، گروه های سیاسی، عقیدتی و دینی مخالف و موافق، همدیگر را تحمل نمی کردند و روز به روز اوضاع دانشگاه ها متشنج تر می شد و کارکردهای آموزشی و پرورشی و فعالیت تحصیلی، علمی، فنی و حرفه ای در دانشگاه ها تحت الشعاع اختلافات سیاسی و عقیدتی قرار می گرفت. در این راستا مخالفان، خواستار آزادی و برابری و مبارزه با امپریالیسم و سهیم شدن خود در قدرت بودند و موافقان نیز به حاکمیت ارزش های اسلامی بر جامعه و دانشگاه و حذف عناصر غرب زده و شرق زده تأکید می کردند. پی نوشت : ۱- یعقوب موسوی، پیشین، ص ۳. ۲- جزوه ی دبیرخانه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، بر گرفته از مجله ی لوح، شماره ی ۵، مرداد ۱۳۷۸، ص ۳۱. ۳- محمد ملکی، دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم آمریکا، بی نا، تهران ۱۳۵۹، ص ۲۱. ۴- طرح استقلال دانشگاه ها آماده شد، روزنامه ی اطلاعات، ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، صص ۱ - ۲. ۵- همان، ۱۰ بهمن ۱۳۵۸، صص ۱ - ۲. ۶-

پاکسازی ادارات و دانشگاه ها عجولانه بوده است، اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۲. ۷- شتاب در تصفیه ی دانشگاه ها گران تمام می شود، اطلاعات، ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۴. ۸- تلاش برای افزایش پذیرش دانشجو در دانشگاه ها، اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۵۸، ص ۱. ۹- همان، ص ۱. ۱۰- عده ی دانشجویان ایرانی در آمریکا از ۶۰ هزار تن تجاوز کرد، اطلاعات ۵ آبان ۱۳۵۸، ص ۱۲. ۱۱- گزینش دانشجو، نشریه ی دانشگاه انقلاب، شماره ی ۱، ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، ص ۲۵. ۱۲- دانشگاه ها مهرماه گشوده می شوند، اطلاعات، ۱۵ شهریور ۵۸، ص ۲. ۱۳- بررسی و ارزیابی عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی، جزوه ی دبیرخانه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۴. ۱۴- مسایل دانشگاه ها و شرکت نفت در حضور امام مطرح شد، اطلاعات ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲. ۱۵- تظاهرات سیاسی در محوطه ی دانشگاه ممنوع شد، اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲. ۱۶- طرح جلوگیری از تجاوز به آزادی در دانشگاه، اطلاعات، ۱۴ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲. منبع: کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

نگاهی به دیدگاه های مختلف درباره انقلاب فرهنگی

نگاهی به دیدگاه های مختلف درباره انقلاب فرهنگی چکیده: دوم اردیبهشت ماه روز انقلاب فرهنگی است. بعد از درگیری هایی که در ماه های آخر سال ?? و در فروردین و اردیبهشت سال ?? در دانشگاه ها رخ داد، امام راحل در ?? خرداد ?? طی حکمی تعدادی از صاحب نظران دانشگاهی و حوزوی را مامور کردند تا این مساله را تا مرحله تحقق اهداف انقلاب فرهنگی ادامه دهند... نگاهی به دیدگاه های اعضای ستاد انقلاب فرهنگی درباره اهداف این ستاد بیانگر این نکته است که سنخیت فکری، درک یکسان و زبان مشترکی میان آنان وجود نداشته است. یکی از دلایل این امر ترکیب نامتجانس اعضای ستاد بوده است. برخی از اعضا مشی سیاسی خود را دنبال می کردند، برخی حضور و نفوذی نداشته اند و تعدادی از اعضا هم به دلیل اشتغالات ذهنی و مسوولیت های بعد از انقلاب گاه امکان حضور جدی و مداوم نداشته اند. البته هم این مسایل از اهمیت و وسعت کارهای بزرگی که دلسوزان ستاد انقلاب فرهنگی به امر امام بدان مبادرت ورزیدند، نمی کاهد. دکتر احمد احمدی: انقلاب فرهنگی ضرورت داشت اصل این که باید انقلاب فرهنگی صورت می گرفت- حتی اگر دانشگاه ها بسته هم نمی شد- ضرورت داشت. روند حاکم بر دانشگاه ها که عملاً امکان هیچ نوع فعالیت علمی و آموزشی توسط گروهک ها سلب شده بود و نیز وضعیت محتوای دروس به ویژه علوم انسانی که معجونی از مطالب مختلف بود این سوال را در اذهان به وجود آورد که اولاً- ما برویم سر کلاس ها چی تدریس کنیم و دانشجویان چه یاد بگیرند. از سوی دیگر همین امر هم ممکن نبود، اگر محیط امن و آرامی وجود داشت شاید امکان برنامه ریزی تدریجی علمی و آموزشی وجود می داشت، اما حتی با فرض وجود فضای امن، در همین مدت برنامه ریزی تدریجی، این که کدام استادان چه محتوایی را درس بدهند خود جای تامل داشت. بنابراین بستن دانشگاه ها ضرورت داشت. فرمان انقلاب فرهنگی فقط در مورد دانشگاه ها نبوده است و ما نرفته بودیم که صرفاً برای دانشگاه ها برنامه ریزی کنیم، بلکه بنا بود ابتدا از دانشگاه شروع کنیم و سپس به نهادها و ابعاد دیگر از جمله آموزش و پرورش و مسایل فرهنگ عمومی هم بپردازیم. دکتر علی شریعتمداری: هدف از انقلاب فرهنگی دستیابی به دانشگاه اسلامی است انگیزه تعطیل شدن دانشگاه برای جلوگیری از فعالیت گروهک ها نبوده، بلکه بیگانگی برنامه های دانشگاهی با فرهنگ و معارف اسلامی و عدم توجه به نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه و نداشتن مدیریت صحیح و همچنین نبودن امکانات کافی آزمایشگاهی و مواردی نظیر آن موجب تعطیل شدن دانشگاه ها شد و ما به فرمان امام امت مامور شدیم وضعی دوباره برای دانشگاه ها به وجود بیاوریم تا پاسخگوی نیازهای جامعه انقلابی ایران و امت شهید پرورمان باشد. هدف از انقلاب فرهنگی دستیابی به دانشگاه اسلامی است، زیرا که در دانشگاه اسلامی انگیزه ورود به دانشگاه برای استاد و دانشجو تقرب به خالق و خدمت به خلق خواهد بود. دانشگاهی است که در آن کسب علم، فریضه دینی تلقی می شود نه منبع افتخار و تفرعن و افاده به دیگران، دانشگاهی است که محل پرورش شخصیت های متقی و پرهیزکار و اندیشمند باشد. دکتر

جلال الدین فارسی: انقلاب فرهنگی عبارت از دگرگونی فرهنگ جامعه است انقلاب فرهنگی عبارت است از دگرگونی فرهنگ جامعه، عقیده، آداب و رسوم، اخلاق و تعلیم و تعلم به معنای اعم و انقلاب در سیستم آموزشی و محتوای درسی به معنای اخص آن می باشد. وقتی جلسه با حضور رییس جمهور، نخست وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و اعضای ستاد تشکیل شد، امام با نهایت صلابت فرمود که اعضا و طرفداران تمام گروهک ها را نه در دانشگاه بپذیریم و نه بگذاریم ادامه تحصیل بدهند. دکتر حسن حبیبی: در دانشگاه اسلامی تزکیه مقدم بر تعلیم است دانشگاهی اسلامی نه بدان معنی که فقط در آن علوم اسلامی تدریس شود، بل دانشگاهی که در آن از همه جهت حال و هوای اسلامی موجود باشد و علوم، با طرز تفکر و تلقی اسلام عرضه شود. انسان هایی که به آنجا گام می نهند و مدتی در آن محیط روزگار می گذرانند از آنجا به تعبیر امام «آدم» خارج شوند، معلمانی هم که در آنجا به تعلیم می پردازند ورثه انبیا تلقی گردند. دانشگاهی که در آن تزکیه مقدم بر تعلیم باشد و در عرصه اش، اخلاص حکومت کند. این دانشگاه، دانشگاه اسلامی است. شهید باهنر: انقلاب فرهنگی دگرگونی بنیادی در همه عرصه ها است ابعاد مختلف انقلاب فرهنگی در یک جامعه شامل بخش انقلاب در مسایل آموزشی، انقلاب در معیارهای ارزشی یک جامعه و حتی روابط سیاسی و اجتماعی یک جامعه می شود و به تعبیری انقلاب، ابعاد فلسفی، عرفانی، فکری، اخلاقی، تربیتی، حقوقی و حتی معیارها و زیربناهای اقتصادی و سیاسی را در بر می گیرد. همه این ها را ما ابعادی از انقلاب فرهنگی می دانیم و به این ترتیب، اگر بخواهیم انقلاب فرهنگی و سیاسی انجام بشود بایستی در کار رسانه های گروهی، مراکز فرهنگی، باشگاه های اجتماعی و مسایل هنری، دانشگاه ها و حتی دادگاه ها و بازداشتگاه ها و از نظری دیگر در حوزه های علمیه، در کلاس های آزاد، در نشریات علمی و فرهنگی و به طور کلی در کتاب و کتابخانه ها و بالاخره در هدف های حاکم بر کل سیاست داخلی و خارج جامعه، در همه این ها باید دگرگونی و انقلاب فرهنگی در درون دانشگاه ها گذاشته و البته در دوره های قبل از دانشگاه هم دگرگونی مطرح هست و اما در خارج از موسسات آموزشی فعلاً این ستاد اقدامی نکرده و در آینده هم هنوز روشن نیست که آیا بار سنگین انقلاب فرهنگی در سطوح مختلف آموزشی اجازه بدهد که به دیگر ابعاد هم برسد یا این که انقلاب در دیگر ابعاد را بایستی به دیگر نهادها و دیگر مسوولان واگذار کرد. منبع: www.irdc.ir /خ

تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن

تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن انقلاب فرهنگی (Cultural Revolution) در معنای عام خود، دگرگونی است که تمامی جوانب و ابعاد تشکیل دهنده ی فرهنگ یک جامعه، شامل معیارهای ارزشی، احساسات، ادراکات، عقاید، آموزش، روابط اجتماعی، قوانین حاکم بر اجتماع و روابط بین المللی را در بر می گیرد. قرن حاضر شاهد وقوع انقلاب های فرهنگی در چین و کوبا و دیگر جوامع بوده است. با نظری اجمالی به این گونه انقلاب ها مشاهده می شود که آغازگر انقلاب فرهنگی به نوعی با مقوله ی آموزش و ارگان های آموزشی مرتبط بوده است – در کشور چین، مؤسسات آموزش عالی و در کوبا مؤسسات مبارزه با بی سوادی – بدین نحو نقش آموزش به مثابه مهم ترین رکن تشکیل دهنده ی فرهنگ – منتقل کننده ی آن از نسلی به نسل دیگر – در درجه ی اول اهمیت قرار می گیرد و شاید به همین دلیل باشد که واژه ی فرهنگ (culture) را معادل واژه ی آموزش (education) قرار می دهند و به جای کاربرد عبارت «انقلاب آموزشی» از عبارت «انقلاب فرهنگی» بهره می گیرند، ولی به هر صورت مفهوم انقلاب فرهنگی ابعاد وسیع تری را در بر می گیرد. واقعیتی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قبل از رخداد هر نوع انقلابی – بدون آن که حتی به نظر آید – انقلاب فرهنگی به وقوع می پیوندند، چرا که پیش از هر گونه اقدامی، چیزی که در ابتدای امر، متحول و منقلب می شود، همانا افکار، عقاید، احساسات و... است که به دنبال خود، لزوم دگرگونی در تمامی ابعاد جامعه را می طلبد و برای به ثمر رسیدن با انقلاب های سیاسی، صنعتی و علمی همراه می شود. پیش زمینه ی رخداد انقلاب سیاسی

در ایران نیز «انقلاب فرهنگی» بوده است. در واقع، عاملی که در ابتدا انقلابیون را به تحرک سیاسی واداشت، لزوم دگرگونی در ارزش ها، عادات، نوع روابط و امور اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی و دیگر عناصر فرهنگ بوده است. پس از وقوع انقلاب سیاسی و تغییر نظام در ایران، ارگان ها و سازمان های خاصی ایجاد شدند تا جامعه را در مسیر انقلاب و اهداف آن پیش ببرند، ولی تحولات اجتناب ناپذیر پس از این دگرگونی، وجود اختلاف بین جناح های سیاسی، وقوع جنگ تحمیلی و... موجب گشت تا جامعه با توسعه ی مطلوب فرهنگی و اجتماعی مواجه نگردد. از جمله ارگان هایی که اکثر مسایل سیاسی در آن حل و فصل می شد، دانشگاه ها بودند. مکانی که بیشتر به سیاست گاه شباهت داشت تا یک سازمان علمی - پژوهشی. اوضاع و فضای این مؤسسات، همچنان رو به وخامت بود تا این که در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ رهبر انقلاب اسلامی فرمان انقلاب فرهنگی را صادر نمودند و پس از مدتی، برای انجام تغییرات اساسی در این مؤسسات، فرمان تعطیلی آن ها صادر شد. با این تفاصیل می توان استنباط نمود که منظور از «انقلاب فرهنگی»، «انقلاب آموزشی» یا به عبارت بهتر «دگرگونی در آموزش عالی» بوده است و عواملی را که موجب چنین رویدادی گشته، باید در ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه - دانشجو، هیأت علمی، فضای آموزشی، نحوه ی اداره ی امور (مدیریت)، رشته ی تحصیلی و برنامه ی آ موزشی - جست و جو کرد. جامعه ی ایران از دیرباز دارای فرهنگی غنی و همواره طالب علم بوده است، به گونه ای که تاریخ تأسیس اولین دانشگاه را در جهان به ایران - دانشگاه جندی شاپور - نسبت داده اند. ایران تا مدت های مدیدی از لحاظ علمی پیش تاز جهانیان بوده است و چنان چه با موانع سیاسی و حمله ی مغول مواجه نمی گشت، شاید امروز هم پیش تاز بود. به هر صورت، در طی این مدت که با بحران های سیاسی دست و پنجه نرم می کرد، آن طور که باید و شاید نتوانست سیستم آموزشی خود را به وضعیت مطلوب برساند. در این حالت، ایران مانند بدن رنجوری بود که آمادگی مقابله با بیماری های سخت را نداشت. با اهمیت یافتن ایران در منازعات بین المللی و احساس نیاز جامعه به بهره گیری از پیشرفت های تکنولوژیکی و علمی جوامع توسعه یافته، روز به روز بر روابط ایران با این گونه جوامع افزوده شد. از اعزام دانشجو به خارج و فراگیری علوم مورد نیاز گرفته تا ایجاد مدارس و بالاخره دانشگاه ها به سبک و سیاق جوامع پیشرفته و الگوبرداری از برنامه های آموزشی آنان و ورود رشته های تحصیلی - بدون در نظر گرفتن احتیاجات کشور- همه و همه به مفهوم پذیرش کامل معانی و مفاهیم و جزییات فرهنگ و نوع آموزش جوامع پیشرفته بود. این فرآیند به خصوص در رژیم پهلوی که دانشگاه پا به عرصه ی وجود نهاد بیشتر رخ نمود، چرا که دولت مردان این رژیم آشکارا درصدد تقلید از فرهنگ و نوع آموزش غرب و رسیدن به دروازه های به اصطلاح تمدن بودند. از طرفی دیگر، القائات پژهشگران و سیاست مداران در بهره برداری از همان الگوها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی به کار رفته در غرب برای نیل به پیشرفت صنعتی، آنان را در این امر مصمم می نمود. مسلماً سیستم آموزشی کشور نیز که نمی توانست در این بین بی نصیب باشد، با به کارگیری سیاست گذاری های فرهنگی - آموزشی نا مأنوس با احتیاجات جامعه و عدم درک چگونگی برخورد با سیستم آموزشی مورد نیاز جامعه، به مرور ایام در تمام ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه ها از دانشجو، استاد و مدیریت گرفته تا فضای آموزشی، رشته ها و برنامه ی درسی، موجب شد تا معضلات نمایان گردند. در ابتدا، اعزام دانشجویان به خارج به منظور دست یابی به جدیدترین دست آوردها و تجربیات علمی و رفع نیازمندی های جامعه، یکی از راه های دستیابی به تکنولوژی های پیشرفته ی جوامع صنعتی به شمار می آمد، ولی این پدیده علاوه بر مزایایی که می توانست در برداشته باشد، اثرات نامطلوب خود را دارا بود. یکی از اثرات نامطلوب، پیامدها و تعارضات فرهنگی در جامعه ی پذیرنده و اعزام کننده ی دانشجو بوده است. از طرفی، عده ای نیز بر ضرورت استقلال علمی و تعارض آن با سیاست اعزام دانشجو اشاره می کنند، زیرا این عمل موجب تضعیف یا کم توجهی به مسأله ی تأمین و گسترش امکانات و مؤسسات آموزش داخلی می شود؛ البته مسایل مالی و اقتصادی را نیز نمی توان نادیده گرفت. از همه مهم تر، مسأله ی فرار مغزها مطرح می شود که جامعه از نظر مالی و از نظر علمی با کمبود و زیان هایی مواجه گردید. از نظر کیفیت نیز دانشگاه ها در سطح

مطلوبی قرار نداشته اند. بررسی های به عمل آمده در دوره ی گذشته حاکی از آن است که خط مشی ها در مسیر درستی حرکت نمی کرده است. برای نمونه، چگونگی برگزاری کنکور و گزینش دانشجویان، انگیزه ی دانشجویان از تحصیل، مسأله ی اشتغال آنان، مدرک گرایی، جهت گیری تعلمیات متوسطه به طرف دانشگاه و نبود امکانات کافی برای آموزش همگان و... از جمله مباحث قابل بررسی بوده است. علاوه بر این، دانشگاه ها از نظر کمی نیز با کمبود مواجه بوده اند، بدین مفهوم که میزان پذیرش دانشجو برای رفع نیاز جامعه کفایت نمی کرده است. در ارتباط با هیأت علمی دانشگاه ها نیز معضلات بی شماری وجود داشت. استادان دانشگاه ها اعم از فارغ التحصیلان برخی رشته ها در داخل یا استادان خارجی و تحصیل کردگان خارج از کشور، مشکلات خاص خود را دارا بودند. هر چند نظام آموزشی در دوره ی گذشته به دلیل کمبود کادر آموزشی اقدام به اعزام دانشجو به خارج می نمود، ولی این کار بدون آینده نگری برای تثبیت فرهنگ جامعه و بدون در نظر گرفتن لوازم آموزشی کشور صورت می گرفته است. از طرفی، هر چند تعدادی دانشسرا برای فارغ التحصیلان احداث شده بود، ولی این موضوع که سرانجام تحصیل کرده های داخل و آگاهان به فنون فرهنگی و علمی آموزشی توسعه یافته ی جامعه قادر به ارائه ی آموزش متنفذ هستند، مورد غفلت قرار داشت. از سوی دیگر، اضافه کار اساتید و اشتغال آنان در چند دانشگاه به دلیل کمبود کادر آموزشی، موجب نزول بازده کار و از همه مهم تر کمبود وقت برای کارهای تحقیقاتی و مطالعه ی آزاد می شد. مقوله ی برنامه ی درسی و نوع رشته ی تحصیلی دانشجویان نیز همانند دیگر ارکان دانشگاه ها، دارای معضلات ریشه ای بوده، چرا که اغلب بر گرفته از الگوهای دانشگاهی آمریکا و غرب بوده است؛ البته رشته های تحصیلی اروپا و آمریکا، دقیقاً منطبق بر احتیاجات و نیازمندی های تکنولوژیکی و صنعتی آنان بود، در صورتی که جامعه ی ایران با ساخت منحصر به فرد خود و بدون سیاست گذاری زیر ساختی، تنها با تبعیت از یک الگوی غربی، تقریباً همه ی رشته های تحصیلی جوامع صنعتی و پیشرفته را عرضه می کرد که نه مورد نیاز بود و نه منطقی! به طور کلی، این رشته ها، منطبق با نیازها، توسعه نیافته بودند و بعضی از رشته ها که ضرورت توسعه ی زیاد نداشتند، بیش از حد دانشجو پذیرفته و بعضی رشته ها با کمبود مواجه بودند؛ بنابراین ناموزونی، ناهماهنگی، کمبود و افزایش بی رویه، به نحوی چشم گیر ملاحظه می شد، چرا که کارها بر اساس برنامه ای حساب شده پیش نمی رفت؛ البته در بعضی موارد نیز که رشته های تحصیلی متناسب با نیاز کشور توسعه می یافتند و فارغ التحصیل می دادند، از ره آورد آن رشته ها بهره برداری نمی شد. مسأله ی مورد بحث دیگر که در کیفیت تحصیل دانشجویان تأثیر بسزایی داشت، فضای حاکم بر محیط آموزشی دانشگاه ها بود. بی شک محیط تحصیلی دانشجویان باید فضایی مملو از مباحثه، تحقیق، ابراز آزادانه ی عقاید و در کل، محیطی علمی برای ادای رسالت دانشجویی باشد. نقش های دیگر در درجه ی بعدی اهمیت قرار می گیرد، ولی جنبش های دانشجویی در ایران، به دلیل بسته بودن محیط جامعه، از بدو تولد دانشگاه همواره فعال بودند. در واقع، در چنین جامعه ای و با چنین خصوصیتی، دانشجویان بر خود می دانستند تا مسئولیت مقابله با این وضعیت را بر عهده گیرند. هر چند که این نقش در دوران های مختلف با توجه به اوضاع سیاسی جامعه، گاهی آرام و گاهی اوقات مسلحانه بوده است، ولی ماهیت آن، موجبات عقب افتادگی دانشجویان را از مسیر علم و تحقیق فراهم ساخته بود. البته مدیریت و اداره ی امور دانشگاه ها نیز در این معضلات و نارسایی ها بی تأثیر نبوده است. از ابتدای بنیاد دستگاه نوین آموزش در تمام سطوح، کلیه ی امور آموزش و فرهنگ تحت اداره و نظارت دولت قرار داشت و به شیوه ی متمرکز اداره می شد؛ از سال ۱۳۷۳ ش، دانشگاه ها حق داشتند به طور مستقل به استخدام اساتید، ایجاد یا تغییر گروه های آموزشی و رشته های تحصیلی و کمیت و کیفیت دانشجویان خود اقدام کنند؛ ولی به دلیل عدم نظارت دقیق و مستمر، این روش نیز با اشکالات بسیاری مواجه گشت در نتیجه به منظور رفع نارسایی های ناشی از تعدد مراکز تصمیم گیری در سمت دهی آموزش عالی، در سال ۱۳۴۱ ش، اداره ی دانشگاه ها چهره ی متمرکزی به خود گرفت و از آن پس زمینه های تماس و ارتباط سازمان دانشگاه ها با یکدیگر افزایش یافت و خط مشی و برنامه ریزی واحدی برای کلیه ی مراکز آموزش عالی در نظر گرفته شد. به دنبال

این تصمیم در سال ۱۳۴۴ ش، شورای مرکزی دانشگاه ها زیر نظر وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد و به کار سیاست گذاری و اداره ی دانشگاه ها پرداخت، ولی احتیاجات مملکت در زمینه ی آموزش و پرورش روز به روز بیشتر می شد و به علل گوناگون تضادهایی که اکثراً ناشی از رشد کمی مؤسسات آموزشی بود ایجاد می گشت که به سادگی قابل گذشت نبود. در نتیجه، به دلیل کمبود امکانات آموزشی، کیفیت در جهت عکس حرکت می کرد. از طرف دیگر، عدم تغییر اساسی در برنامه های آموزشی در طول ۴۰ سال، عدم هماهنگی برنامه ریزی آموزشی و علمی با نیازمندی های واقعی اجتماع، بخصوص اشتغال و دیگر نارسایی ها موجب شد تا در دهه ی چهل وزارت علوم و آموزش عالی تأسیس شود. مسئولیت این وزارت خانه، برنامه ریزی آموزشی در تمام سطوح بود، ولی تا سال های پایانی عمر رژیم پهلوی دگرگونی های اصلاحی چشم گیری به وقوع نپیوست. در واقع، تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی نیز نتوانست کاری از پیش ببرد، به گونه ای که خود کارگزاران و مسئولان امر نیز به سستی و ناتوانی نظام اداری و مدیریت دانشگاهی اذعان داشتند. در هر صورت این روند و وضعیت ارکان دانشگاهی تا وقوع انقلاب اسلامی همچنان ادامه داشت . اما وقوع انقلاب اسلامی، فرصت بسیار مغتنمی بود تا امور و سیستم آموزشی بر اساس نیازمندی های جامعه تغییر کند، ولی مواجهه با مسایل گوناگون مانع از عملی شدن این اقدام گشت، چرا که در بحبوحه ی پیروزی انقلاب، فعالیت تحصیلی در دانشگاه ها تعطیل شده بود و پس از بازگشایی نیز تحولات اجتماعی و سیاسی اجتناب ناپذیر، وجود عقاید گوناگون و متضاد و استقرار فعالیت گروه های مختلف سیاسی در دانشگاه ها، عدم اتفاق نظر مدیران دانشگاه ها با مسئولان حکومتی در نحوه ی اداره ی مؤسسات آموزش عالی و دخالت گروه های بدون صلاحیت در امور آموزشی و از همه مهم تر، وجود گروه های سیاسی که هر یک در اجرای تغییر نظام آموزشی عقاید خاص خود را داشتند و عدم نظارت صحیح وزارت فرهنگ و آموزش عالی موجب شد تا نه تنها اقدام اصلاحی در زمینه ی آموزش عالی را به تأخیر بیندازد، بلکه یک رشته برخوردهای سیاسی و خونین در دانشگاه ها ایجاد شد و ناگزیر تغییرات بنیادی در آموزش عالی را جلو انداخت. در واقع، شکل گیری و نوع انقلاب آموزشی در ایران را این گونه برخوردهای سیاسی تعیین نمودند. به طور کلی و جدا از تمامی این وقایع، ایران اسلامی نیاز به یک دگرگونی در آموزش، بخصوص در سطح عالی داشت و این نکته ای بود که همه ی صاحب نظران از هر قشر و محفلی بر آن اتفاق نظر داشتند، ولی اختلاف نظرهای اساسی بین جناح های مختلف در روش اجرای آن بود. برخی این مسأله را در حد پاک سازی دانشگاه ها از عوامل سیاسی و ضد انقلاب و طرفدار غرب می دیدند. برخی دیگر عوامل فرهنگی را مد نظر داشتند؛ البته اکثر افراد اخیر، خواهان اصلاحات تدریجی در دانشگاه ها بودند، ولی عده ای دیگر به دلیل فضای سیاست زده ی دانشگاهی درصدد تعطیلی دانشگاه ها و انجام اصلاحات در مدت تعطیلی بودند. بروز خشونت بین گروهک های درگیر از طرفی و لزوم پاکسازی دانشگاه ها از عوامل شرق زده و غرب زده برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر موجب گشت تا امام خمینی، طرح انقلاب فرهنگی را در دانشگاه ها اعلام نمایند. مسأله ی اصلی این بود که نظام آموزشی حاکم بر دانشگاه های کشور و مطالب درسی آن و نوع تربیت علمی دانشجویان وابسته به غرب بود که می بایست محلی، بومی، اسلامی و ملی می شد. بدین ترتیب وهم زمان با بسته شدن دانشگاه ها، مسئولان برگزیده ی رهبر انقلاب، شروع به برنامه ریزی و تعیین اهداف اولیه نمودند و در طول تعطیلی دانشگاه ها، نهادهایی وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی ایجاد شدند. از همان ابتدا مسأله ای که بیشتر توجه مسئولان را به خود جلب نموده بود، همانا وحدت حوزه و دانشگاه بود، چرا که بر اساس الگوهای ارائه شده از جانب حوزه بهتر می توانستند دانشگاه اسلامی را اعم از گزینش استاد و دانشجو، برنامه های آموزشی، فضای آموزشی، اداره ی دانشگاه ها و... برنامه ریزی و پی ریزی کنند. در طول مدت تعطیلی دانشگاه ها، اقدامات بسیاری در جهت انجام اصلاحات فرهنگی دانشگاه ها از جانب ستاد صورت گرفت که سیر تأسیس آن و سپس تبدیل ستاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی و اقدامات این نهادها در خلال مباحث این کتاب بررسی شد. در مجموع می توان این طور ارزیابی کرد که از ابتدای اجرای انقلاب فرهنگی، چه در زمان ستاد انقلاب فرهنگی و چه در دوره ی

شورای عالی انقلاب فرهنگی، اقدامات بسیاری در جهت دگرگونی دانشگاه ها و از بین بردن معضلات مبتلا به آن صورت گرفت. مسئولان وقت انتظار داشتند مؤلفه ها و ارکان دانشگاه ها را در مسیر اسلامی شدن پیش ببرند تا از این طریق بر مسایل فایق آیند. هم اکنون با نگاهی به اقدامات و تلاش های دست اندرکاران وقت و زحمات بی دریغ ایشان در جهت رفع معضلات، نمی توان منکر نتایج مؤثر اقدامات آن ها شد. از طرف دیگر نمی توان ادعا کرد که مشکلات به طور کامل رفع شده است. به عبارت دیگر نمی توان اذعان نمود که اهداف انقلاب فرهنگی تماماً تحقق یافته است و هم چنان نیاز به ادامه ی حرکت احساس می شود. اقدامات ذکر شده در این کتاب از جانب مسئولان امر، گویای اهمیت موضوع و پیگیری کار ایشان علی رغم وجود موانع و اختلاف عقاید بسیار بوده است. از سوی دیگر، ذکر معضلاتی که شورای عالی انقلاب فرهنگی با آن مواجه است به مفهوم شکست انقلاب فرهنگی نیست، بلکه گویای این مسأله است که هنوز برای رسیدن به دانشگاهی اسلامی احتیاج به کارشناسی، تلاش و پی گیری بلاانقطاع می باشد. منبع: کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /خ

شکست آمریکا در طبس

شکست آمریکا در طبس بیابان طبس، بهترین راوی معجزه ای است که دل تاریخ را به لرزه در آورد. تفسیرآیهٔ «و مَکَرُوا و مَکر الله خیرُ الماکرین »را باید از کویر تفتیدهٔ طبس پرسید؛ بیابان خشک طبس، تبلور مرصاد الهی شد برای گرگ های در کمین نشسته ای که راوی سیاه مرگ بودند. می گویند:تاریخ، تکرار شدنی است؛ اگر چنین است، پس این سپاه ابرهه بود که دیگر بار،ازحافظان کعبهٔ حقیقت به تنگ آمد و نابود شد. همه چیز مهیا بود برای شبیخونی وحشیانه؛ برای خنجر زدن بر پیکر شقایق. اما حقیقت از جنس دیگر بود: مدعی خواست که از بیخ کند ریشهٔ ما غافل از آن که خدا هست در اندیشهٔ ما عجب شبی بود شامگاه چهارمین روز اردیبهشت ماه. گرگ ها آمده بودند تا همه چیز را یک نفس ببلعند، تا شاید طعم تلخ شکست، از مشتی دانشجوی پیرو خط امام را از خاطرها محو کنند؛ غافل از آن که «یدالله فوق ایدیهم ». آری!دست قدرت الهی، پاسدار موطن عاشقان بود.چه خوش بود که رهرویی از قافلهٔ عشق نیز به پاس خلوص خود، معبر وصال را در آن واقعه جست و صحرای طبس را تا معراج، بال در بال ملایک پیمود. خدا صدق وعده اش را عیان می کند.«ا ن تنصروا الله ینصرکم »اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و این مزد جهاد مردانی است که چون دین خدا را یاری کردند ، خدا به یاری آنها برخاست . قرآن هدف از بیان سرگذشت پیشینیان را این می داند که نتایج آنها مدارتفکر و جمع بندی قرارگیرد(فاقصص القصص لعلهم یتفکرون).لذا واقعه طبس می تواند عظمت الهی و امدادهای غیبی را برای مردم آشکار سازد و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ باشد. ماجرای طبس از جمله رسوا ترین و مفتضحانه ترین توطئه های شکست امپریالیسم امریکا بر ضد انقلاب اسلامی ایران است.بدون شک ماجرایی که در طبس به وقوع پیوست و با شکست مزدوران امریکایی مواجه شد، یکی از معجزات بزرگ قرن به حساب می آید؛ زیرا شیطان بزرگ امریکا با همه توان و با بهره گیری از دقیق ترین و پیچیده ترین امکانات نظامی و با تدارک همه جانبه و هماهنگی کلیه عوامل داخلی وخارجی به بهانه آزادی جاسوسان خود در ایران، اما در حقیقت به قصد در هم شکستن انقلاب و نابود ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران، هجوم خود را آغاز کرد .سران کاخ سفید و مقامات پنتاگون از توفیق این عملیات کمال اطمینان را داشتند، چرا که به زعم باطل خود هیچ عامل و نیرویی را در شکست عملیات خود دخیل نمی دانستند؛ اما ازآنجا که خداوند همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است ، در طبس نیز امداد های غیبی او عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هرچیزی تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. انگیزه ها و زمینه های تجاوز امریکا: ۱ـ پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه های مزدورانه امریکا درنفوذ و رسوخ و نهایتاً مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دستهای خیانت بارهمساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آنها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی

ترین اقدامات جهت غلبه براین پیروزی بزرگ و شکست دادن این نصرالهی بود.همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند.تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید وچون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات برمسأله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانش پرداخت واین به دو علت بود: اول آنکه آخرین حیله دشمن بود ، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا اینکه زمینه ی ذهنی مردم از مسأله منحرف و دشمن خارجی فراموش گرددو به مشکلات داخلی و مسائل اقتصادی معطوف شود. ۲ـ ازاهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش هایدیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد .(مأموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده) ۳ـ در خلال تلاش های دشمن و عوامل و ایادی امریکا، یعنی گروهک های چپ و راست ومنافق ، این بار نیزبه بهانه حفظ سنگردانشگاه و مخالفت با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خونریزی وسنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزئی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است. ۴ـ آتش افروزیهای رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان شگفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین مأموریتی متجاوز از ۵ ماه تمام در صحراهای آریزونا (جایی که تقریباً شرایط کویر ایران را داراست)تعلیمات پیچیده و فشرده ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده ترین تکنیک های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران بخصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاًـ مورد پیش بینی علمی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیرمطلوب و وقوع طوفان بعید به نظر می رسیده است. نکات برجسته دیگر درباره حمله نظامی آمریکا: نکات مهم دیگری که از مطالعه اسناد ومدارک به دست آمده و گزارشها و مقالات نوشته شده حاصل شده است به شرح زیر است: ۱ـ امریکا در واقعه طبس از آخرین امکانات نظامی و تکنیک های جنگی استفاده کرد،به طوری که برای یک چنین عملیاتی از طرف کنگره امریکا بودجه هنگفتی در نظر گرفته شده بود. ۲ـ بالگردهایی که برای آزادی جاسوسان امریکایی در نظر گرفته شده بودند ، طبق ارزیابی متخصصان امریکایی از بهترین نوع هلی کوپترها و از آخرین مدل آنهابود. بنابراین، مسأله از کار افتادن آنها در جریان عملیات، کاملاً دور از انتظار بوده است. ۳ـ شبی که عملیات نجات درآن به وقوع پیوست مهتابی بود ومعمولاًـ دراین شب ها ازطوفان و بادهای تند خبری نیست ، علاوه بر این ، براساس پیش بینی های علمی اداره هواشناسی امریکا، در شب عملیات، هوای کویر طوفانی نبوده است!! ۴ـ بر اساس ارزیابی کارشناسان ، احتمال پیروزی این طرح از نود درصد به بالا پیش بینی شده بود. ۵ـ تهیه کننده وسایل نقلیه ای که می باید امریکایی ها را از اطراف تهران به لانه جاسوسی جابجا کند، یک مزدور خود فروخته به نام علی اسلامی وابسته به حزب منحله خلق مسلمان بوده است. ۶ـ کشورهای مصر ،عربستان سعودی، ترکیه ، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار امریکا قرار داده بودند. ۷ـ با توجه به حساسیت شوروی سابق درباره تحرکات امریکایی ها و زیر نظرداشتن دائم آنها، بدون شک این عملیات با توافق و هماهنگی شوروی سابق انجام شده بود. ۸ـ جهت فرود اضطراری بالگردها و هواپیماهای ۱۳۰ ـ ۱۴ ،C منطقه در تهران و حوالی آن در نظر گرفته شده بود. ۹ـ در شب حادثه طبس، چراغ های ورزشگاه شهید شیرودی روشن بوده است. ۱۰ـ علی اسلامی تهیه کننده اصلی کامیون ها برای حمل آمریکایی ها به تهران، قبل از اشغال لانه جاسوسی در خصوص به راه اندازی تظاهرات علیه امام (ره) وانقلاب اسلامی با سفارت امریکا همکاری نزدیک داشته است. ۱۱ـ مزدوران رژیم صهیونیستی در جریان طراحی حمله به طبس نقش بسیار فعالی داشته اند؛ به طوری که از تجربیات طراحان نقشه حمله به فرودگاه" انتبه "در اوگاندا از جمله" شیمون پرز، "استفاده فراوانی شده بود. به هر حال انچه در طبس واقع شد، بدون شک مصداقی دیگر بر سوره فیل بود و ۵ اردیبهشت۱۳۵۹ عام الفیل دیگر و" کارتر"نیز مظهر

نظام سلطه جهانی، ابرهه ای دیگر، و عنایت و لطف و مرحمت خداوندی بر مؤمنان گسترده . آنچه گذشت نه تنها یک واقعه ساده و زودگذر و فراموش شدنی نبود، بلکه تمثیلی و ذکری است همیشگی و ماندنی برای کسانی که با چشم دل خویش جز آنچه هست می بینند و تذکار دیگری است بر اثبات قدرت فائقه و تامه الهی و بر وهن و سستی کید و مکر دشمنان خدا. منبع:روزنامه جوان /خ

فرار بنی صدر

فرار بنی صدر هفتم مرداد سالروز فرار بنی صدر از ایران است. روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، لایحه عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر برای ادامه منصب ریاست جمهوری به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. این لایحه ۱۰ روز پس از صدور حکم حضرت امام مبنی بر برکناری بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و ۵ هفته قبل از فرار مشترک وی و مسعود رجوی رییس سازمان مجاهدین خلق (منافقین از کشور صورت گرفت تصویب لایحه عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر توانست به حیات سیاسی، پرتشنج و ماجراجویانه اولین رئیس جمهور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی خاتمه دهد. بنی‌صدر که روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ همراه باامام خمینی و با هواپیمای حامل وی به تهران آمد در ابتدا چهره ناشناخته‌ای بود. وی فارغ التحصیل رشته علوم اقتصادی از دانشگاه پاریس است و ۲۰سال از عمر خود را تا زمان پیروزی انقلاب در آن کشور گذرانده است. بنی صدر ابتدا در شورای انقلاب عضویت یافت و سپس با سخنرانی‌های مختلف در جامعه و مناظره‌ای که با بابک زهرایی در دانشگاه تهران انجام داد، توانست خود را به عنوان «روشنفکر تحصیلکرده طرفدار انقلاب در میان مردم شاخص گرداند. این پدیده زمانی که وی خود را کاندید انتخابات ریاست جمهوری کرد، توانست طرفداران فراوانی برایش به وجود آورد. بنی‌صدر در اولین انتخابات ریاست جمهوری که در ۵ بهمن ۱۳۵۸ و به فاصله کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب برگزار شد، توانست با حدود ۱۱ میلیون رأی سایر رقیبان خود از جمله شهید محمد حسن آیت صادق قطب‌زاده دریادار مدنی کاظم سامی صادق طباطبایی داریوش فروهر و حسن حبیبی را پشت سر گذاشته و به عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب گردد. ریاست جمهوری بنی‌صدر رسماً از ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ که وی در برابر امام خمینی سوگند یاد کرد، آغاز شد. در مراسم تنفیذ، امام(ره) طی سخنانی فرمودند: «من از آقای بنی‌صدر می‌خواهم که مابین قبل و بعد از ریاست جمهوری در احوال روحی‌شان تفاوتی نباشد.» ایشان افزودند: «تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی » ریاست جمهوری بنی‌صدر تنها ۱۷ ماه به طول انجامید. وی در این مدت از یکسو با میدان دادن به گروهکهای ضدانقلاب سبب تقویت آنان شد و از سوی دیگر دربرابر اکثر مصوبات مجلس شورای اسلامی قوه قضائیه شورای نگهبان و برخی دیگر از نهادهای برخاسته از انقلاب ایستادگی کرد. بنی‌صدر در دفتر ریاست جمهوری خود طیفی از تحصیلکردگانی را گردهم آورد که اغلب وابسته به گروههای مخالف انقلاب بودند. این دفتر تحت نظارت دکتر رضا تقوی از دیپلماتهای وزارت خارجه حکومت پهلوی افرادی را که به جبهه ملی سازمان مجاهدین خلق حزب رنجبران و دیگر گروه‌ها و سازمانهای مخالف انقلاب وابسته بودند، گردهم آورد. علاوه بر این دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور به کانونی برای تحریک غیرمستقیم مردم علیه ارگانها و نهادهای برخاسته از انقلاب تبدیل شده بود. این عملکرد که جامعه ایران را در اولین سالهای پس از پیروزی انقلاب با موجی از بحران و تنش و درگیری مواجه کرده بود، همراه با عدم شایستگی و صلاحیت بنی‌صدر در مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح به ویژه در شرایط جنگی و همچنین حمایت صریح و علنی وی از سازمان مجاهدین خلق (منافقین و نقش وی در میدان دادن به این سازمان در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور، سبب شد تا امام خمینی روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ طی حکمی وی را از سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برکنار کند. ۱۰ روز پس از صدور حکم امام هاشمی رفسنجانی ـ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ـ گزارش آراء

نمایندگان مجلس را در مورد عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری به اطلاع امام رساند. امام (ره) نیز در پاسخ به نامه رئیس مجلس طی پاسخی بنی‌صدر را از ریاست جمهوری عزل کردند. عزل بنی صدر اختفاء وی را به مدت ۵ هفته در پی داشت. وی سپس همراه مسعود رجوی رییس سازمان مجاهدین خلق (منافقین ، در روز هفتم مرداد ۱۳۶۰ مخفیانه تهران را به قصد پاریس ترک کردند. فرار بنی‌صدر یک ماه پس از خلع وی از ریاست جمهوری توسط امام و یک هفته پس از انتخاب شهید محمدعلی رجایی به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت بنی‌صدر روز چهارشنبه هفتم مرداد ۱۳۶۰ با یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ به خلبانی سرهنگ معزی، خلبان ویژه شاه، از کشور گریخت معزی در دیماه ۱۳۵۷ پس از آن که شاه را به مصر و سپس به مراکش برد، در بازگشت از مراکش با تظاهر به جانبداری از انقلاب اسلامی، وارد کشور شد. بنی‌صدر هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد و فرار از کشور، سوار بر اتومبیل وانت و ملبس به لباس زنانه بود. بنی‌صدر، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با هواپیمای حامل امام خمینی از فرانسه وارد ایران شد؛ در ۵ بهمن ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری رسید؛ در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ باحکم امام(ره) از فرماندهی کل قوا برکنار شد، در۳۱ خرداد ۱۳۶۰ با تصویب لایحه عدم کفایت سیاسی وی برای ادامه ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی روبرو شد؛ اول تیر ۱۳۶۰ متعاقب تصویب لایحه، به حکم امام (ره) از ریاست جمهوری عزل شد ودر هفتم مرداد۱۳۶۰ از ایران گریخت منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

طبس؛ کابوس وحشتناک امریکا

طبس؛ کابوس وحشتناک امریکا و پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت حادثه طبس" اشتباه کارتر و نتایج آن " ۱- انقلاب اسلامی ایران، همان گونه که آیه و مصداقی از سنت فتح و نصرت مستضعفان می باشد، در درون خود آیینه و مجلای ده ها نقطه عطف از تاریخ سیطره و حاکمیت خط حقیقت بر جریان باطل و تبار شیطان است و برای آنان که قیام را بر قعود ترجیح داده اند، در قالب هدایت ها و امدادهای غیبی و خفی، ظاهر می گردد. بنا به گفته کارشناسان واکنش ها، مقاومت ها و توطئه هایی را که علیه پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی در ایران به انجام رسید می توان در سه دوره «پیروزی تا آغاز تجاوز نظامی»، «جنگ تحمیلی» و «پس از قطعنامه» بررسی کرد که به ترتیب صبغه و صورت «نفاق و نفوذ، حذف از درون»، «تهاجم نظامی-امنیتی» و «اقتصادی-فرهنگی» داشته است. جدی ترین تحولات دوره اول، تسخیر انقلابی سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ?? آبان ????بود که در واکنش به عمق توطئه گری و اخلال در نظم سیاسی کشور و منطقه، به وسیله جاسوسان این لانه قدیمی امریکایی ها صورت گرفت. به این خاطر، ایالات متحده سخت متحیر شد و حمله به ایران را به اجرا گذاشت که به ظاهر، برای نجات دیپلمات های به گروگان گرفته شده اما همراه با حمله به موقعیت های حیاتی پایتخت، تجاوز به تمامیت ارضی یک کشور مستقل را در پی داشت، اما نهایت به یک رسوایی بزرگ بین المللی تبدیل شد- ?. پنجم اردیبهشت سالروز شکست نیروهای آمریکایی در صحرای طبس است. عملیات آمریکایی پنجه عقاب در طبس، بیش از هرچیز، شبیه یک تعطیلات دل انگیز آخر هفته بود که ناگهان با در گرفتن توفانی شدید ویران شد. این تعطیلات آمریکایی که می رفت تا خاطره برانگیزترین های نوع خود باشد، با وزیدن توفانی از شن های صحرا مبدل به یک کابوس وحشتناک در حافظه تاریخی رهبران آمریکا شد. البته اگر بتوانیم در مورد این رهبران از حافظه تاریخی سخن بگوییم- ?! جیمی کارتر رییس جمهور وقت ایالات متحده در کتاب ???روز در این مورد می گوید: «هنوز هم از یادآوری خاطرات آن روز آزرده خاطر می شویم. امید موفقیت زیاد بود. وقایع ناگوار و عصبیت، شهامت گروه نجات، شرمساری ناشی از شکست و بالاتر ازهمه، مرگ فاجعه آمیز افراد ما در کویر، همه و همه در خاطرم نقش بسته است. من برای چند ساعت موفق شدم بخوابم و صبح زود آماده شدم تا از طریق تلویزیون آن چه را که رخ داده بود، برای مردم آمریکا تشریح کنم. من تمام مسئولیت را شخصا به عهده گرفتم. آن چه را که روی داده بود، تشریح کردم و دلایل خود را برای این تلاش

شرح دادم. من عملی را که ایران مرتکب شده بود به دنیا یادآوری کردم و داوطلبانی را که با شهامتی بی نظیر، زندگی خود را از دست داده بودند، مورد ستایش قرار دادم- ?.» بی نتیجه ماندن دیپلماسی کارتر در حل بحران ایران وقتی که با شکست نظامی در طبس همراه شد، حیات سیاسی دولت او را چنان متزلزل ساخت که پس از چهار سال مجبور به ترک کاخ سفید شد تا ریگان جمهوری خواه بر جای او بنشیند. قطعا از مهمترین عواملی که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را در آن سال رقم زد انقلاب اسلامی ایران، رهبری های امام خمینی (ره) و اقدام شجاعانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. کارتر در حالی برای حل مساله گروگانها آخرین تلاش ها را به سرعت انجام می داد که آخرین روز از دوره چهار ساله ریاست جمهوری اش را می گذراند. چهار سال پر حادثه که نام ایران همچون کابوسی بر فراز آن ایستاده است او حتی مجبور شد تعطیلات آخر هفته اش را به خاطر تجمع کارها لغو کند.شاید در آن لحظه ناگوار، به لحظات شیرینی می اندیشید که در تهران، ساده لو حانه در جلسه ضیافت شامی که به افتخار او ترتیب داده شده بود این تعبیر را به کار برده بود که من از همسرم پرسیدم که در تعطیلات کریسمس کجا مایلی برای مسافرت برویم، گفت من مایلم این ایام را کنار شهبانو در ایران باشم. و فقط چند ماه بعد از این ضیافت شام بود که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و کارتربهای سنگینی برای حمایت خود از شاه پرداخت- ?. متاسفانه مسلمانان جهان و سایر ملت ها با وجود رسوایی های گوناگون استکبار جهانی موفق نشده اند که قدرت های پوشالی را به زوال بکشانند و در مقابل آنان جبهه ای واحد و کارساز تشکیل دهند، زیرا کم تر به قوه ایمان و نیروی الهی اتکا دارند. در اعمال و رفتار نیز آن گونه نبوده اندکه زمینه های امداد الهی و نصرت حق را فراهم کنند تا به مدد غیبی بر جنود باطل غلبه یابند، ولی امت مسلمان ایران در چندین عرصه ثابت نمود که در مقابل هر قدرت شیطانی پیروز خواهد شد. بنابراین هرگونه بیم و هراس از جانیان جهانی از سستی ایمان و تزلزل باورها حکایت دارد. پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت حادثه طبس" اشتباه کارتر و نتایج آن " زمان : ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ / ۹ جمادی الثانی ۱۴۰۰ مکان : تهران ، شمیران ، دربند موضوع : اشتباه کارتر و نتایج آن مناسبت : حمله نظامی امریکا به ایران "حادثه طبس " مخاطب : ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت رزمنده ایران ، دخالت نظامی امریکا را شنیدید و عذرهای کارتر را نیز شنیدید.اینجانب که کرارا گفته ام کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هرجنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده ومی شود؛ و اشتباه کارتر در آن است که گمان می کند با دست زدن به این مانورهای احمقانه می تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز ازهیچ فداکاری رویگردان نیست ، از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منصرف کند.کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبه روست و با چه مکتبی بازی می کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است . این شخص انساندوست ! (۱) برای رسیدن به چند سال ریاست و جنایت ، جان گروهی را تباه کرد، که محتمل است برای کم جلوه دادن جنایتش ، هشت نفر را اقرار کرده باشد، در صورتی که طبع واقعه شهادت می دهد که دهها نفر جان خود را در راه شهوات او از دست داده اند و دهها نفر هم در کویر لوت سرگردان و در معرض مرگند ادعای اینکه همه مسافران هواپیما را برده اند، مخالف گزارشاتی است که به ما داده اند. کارتر باید بداند که اگر این گروه به مرکز جاسوسی امریکا در تهران حمله کرده بودند اکنون از هیچ یک از آنها و از پنجاه نفرجاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند. ۱- جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا. کارتر باید بداند که حمله به ایران ، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه او درملت امریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارترباید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند. کارتر با این عمل خود ثابت کرد که قدرت تفکر را از دست داده و از اداره یک کشور بزرگ مثل امریکا عاجز است . کارتر باید بداند که ملت ۳۵میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده اند که شهادت را سعادت و فخر

می دانند و سروجان رافدای مکتب خود می کنند. و کارتر باید بداند که تمام ساز و برگهای مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است ، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست . اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه زده است ، ملت شریف و رزمنده ما بایدبه امر خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود وآماده نبرد با دشمنان خود گردد. نیروهای انتظامی ، ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران به حال آماده باش باشند، و سپاه بیست میلیونی که خود را مجهز نموده اند امروز برای فداکاری اسلام مهیا باشند که در موقع لزوم از کشور اسلامی خود دفاع کنند؛ و از این مانور احمقانه که به امر خدای قادر شکست خورد، هراسی به خود راه ندهند که حق با ماو خدا پشتیبان ملت مسلمان است . اینجانب به کارتر اخطار می کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز(۲) و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان ، شخص اوست . ومن اخیرا باید تذکر دهم که در قضایای کردستان که گروههای منحرف چپ و مخالف بااسلام به آشوبگری برخاسته اند، و در قضایای دانشگاهها که گروههای چپ امریکایی ۲- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام . در آن مکانهای مقدس دست به آشوب زده اند، و آشوبگریهای دولت غیر قانونی عراق در مرزهای ایران با حمله کارتر و دخالت نظامی در ایران رابطه ملموسی دارد، و در این موقع حساس اگر این گروههای منحرف در دانشگاهها و یا خارج آنها دست به آشوب بزنند، ملت رابطه مستقیم سران آنان را با امریکای جهانخوار خواهد فهمید و تکلیف خود را با آنان روشن خواهد کرد و اغماض و عفو، راه مخالف سیاست اسلامی خواهدبود. و اینجانب به همه جوانان نصیحت می کنم که به ملت بپیوندند و از کشور خود دفاع کنند و مکتبهای انحرافی را کنار گذارند که وحدت صفوف به مصلحت همه است . ازخداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و قطع ید مفسدین و جباران را خواستارم .والسلام علیکم و رحمه الله . روح الله الموسوی الخمینی صحیفه امام خمینی (ره) - جلد : ۱۲ - صفحه : ۲۵۵ منبع:روزنامه جوان /خ

انتخاب آیهٔ الله خامنه ای به رهبری

انتخاب آیهٔ الله خامنه ای به رهبری نویسنده: مهدی جنّتی کلمات کلیدی : رهبری، آیهٔ ا...خامنه ای، خبرگان رهبری، مرجعیت، صلاحیت رهبری،اجتهاد آیهٔ الله سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۱۸ هـ.ش در مشهد مقدس در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود.خاندان خامنه‌ای از سادات اصیل حسینی و از نسل پاک امام سجاد (ع) هستند. ایشان دوران کودکی خویش را در همان دیار و در دامان خانواده‌ای اهل علم و زهد و تقوی سپری کرد، و به مراحل بالائی از علم و فضل نائل گردید.(۱) سابقه علمی: ایشان پس از گذراندن دروس جدید تا مرحله دبیرستان وارد حوز ?علمیه مشهد شد. هر چند خواندن دروس حوزوی را از همان دوران دبیرستان آغاز کرده بود؛ و دروس سطح حوزه را با نظارت پدر دانشمند و دلسوز خود و در محضر اساتید مهم مشهد در طی کمتر از ۶ سال سپری نمود و از سن ۱۸ سالگی در درس خارج آیهٔا... میلانی (ره) شرکت می‌نمود.(۲) در سال ۱۳۳۷ هـ.ش و تا سال ۱۳۴۳ هـ.ش در قم مشغول به ادامه تحصیلات عالی در فقه و فلسفه شدند. و از محضر بزرگانی چون آیهٔ الله بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری و علامه طباطبائی استفاده وافر بردند. ولی بر اثر بیماری پدرشان و نابینا شدن ایشان به مشهد مراجعت کرد و ضمن پرستاری از پدر به تدریس و ادامه تحصیل پرداختند.(۳) صلاحیت و قوت علمی ایشان در کلمات بسیاری از علما منعکس شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:(۴) آیهٔ ا... مشکینی (ره): حضرت مستطاب آیهٔ الله حاج سید علی خامنه‌ای – مدظله العالی- واجد مقام فقاهت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعیه، و لیاقت تصدی مقام معظم رهبری می‌باشد. آیهٔ ا... محمد مؤمنی: هنگام رأی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیهٔ الله خامنه‌ای – دامت برکاته- اجتهاد معظم له با قیام بین? شرعی نزد اینجانب ثابت بود ولی بعداً به واسطه حضور در جلسات مباحثات فقهی شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت

می دهم که معظم له مجتهدی عادل و جامع الشرایط است. آیهٔ ا... یوسف صانعی: آیهٔ ا...خامنه‌ای نه تنها مجتهد مسلم می‌باشد بلکه فقیه جامع الشرایط واجب الاتباع می‌باشد. حاج احمد آقا خمینی: حضرت امام بارها از جناب عالی به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند. فعالیتهای سیاسی: همانگونه که خود ایشان فرموده‌اند جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در ایشان شعله‌ور شد. و در همان سالهای ۱۳۳۴ مبارزات را به نوعی شروع نمودند و به حرکت عظیم و خروش انقلابی حضرت امام (ره) پیوستند. و نخستین بار در سال ۱۳۴۲ از سوی امام (ره) مأموریت یافت که پیام ایشان را (در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم) به آیهٔ ا... میلانی و علمای خراسان برسانند. و در پی مبارزات فرهنگی و افشاگری¬های فراوان و حتی تألیف کتاب‌های مختلف بر ضد نظام شاه، تا زمان پیروزی انقلاب شش بار توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت(۵) ایشان در سال ۱۳۵۶ به اتفاق عده‌ای از روحانیون قم و تهران بنیان جامعه روحانیت مبارز را پایه‌ریزی نمود و در همان روزهای ابتدائی انقلاب به دستور حضرت امام (ره) در شورای انقلاب اسلامی عضویت یافت و تا زمان انتخاب ایشان به رهبری در مناصب مختلف حکومتی مثل سرپرستی سپاه پاسداران، نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری ریاست شورای ،تشخیص مصلحت نظام، نائب رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، ریاست شورای سیاست گذاری کشور، امامت نماز جمعه تهران و... مشغول خدمتگزاری به نظام و مردم بودند.(۶) شرائط زمان انتخاب رهبری:(۷) مروری بر شرائط زمانی که مقام معظم رهبری انتخاب شدند بیانگر اهمیت زیاد این انتخاب است. در خرداد ۱۳۶۸ هـ .ش امام امت به علت خونریزی گوارشی در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار گرفت. صدا و سیما هر شب گزارشی مفصل از معالجه حضرت امام پخش می‌کرد. در همه مساجد مراسم دعا و نیایش بر پا بود تا اینکه در عصر روز سیزدهم در حالی که تنها چند ساعت قبلش خبر گزارش پیاده‌روی روزانه امام (ره) پخش شد. ناگهان به اطلاع مردم رسانده شد که حال عمومی امام (ره) نامساعد است و لحظه به لحظه حال ایشان بدتر می‌شد تا اینکه در ساعت ۱۰شب شنبه سیزدهم خرداد ۶۸ پزشکان معالج ایشان اظهار ناامیدی کرده و فوت امام (ره) را اعلام نمودند. خبر فوت امام در روز چهاردهم اعلام شد. همه جا سیاه پوش شد و مردم و مسؤلین با دلی غم بار از مصیبت وارده نگران آینده انقلاب بودند. شاید بتوان مهم‌ترین نگرانی¬ها را در محورهای زیر خلاصه کرد: ۱- عدم پذیرش صلح توسط عراق و بی نتیجه ماندن مذاکرات ژنو که فقط منجر به پذیرش آتش بس شد و احتمال شروع مجدد جنگ منتفی نشده بود؛ ۲- تبعات عزل منتظری از قائم مقامی رهبری؛ ۳- خرابی¬های جنگ و لزوم بازسازی آن؛ ۴- صلح اعراب با اسرائیل؛ ۵- تغییر سیاست شوروی از تأمین تسلیحاتی بعضی اعراب مثل سوریه و گرایش به استقرار صلح در منطقه که منجر به تحکیم جایگاه اسرائیل می‌شد؛ ۶- حکم امام(ره) دربار ?سلمان رشدی و واکنش سخت بعضی کشورها در فراخوانی سفر ایشان از ایران؛ ۷- تبلیغات زهرآگین رسانه‌های خارجی در ناامید کردن مردم بعد از فوت امام(ره)؛ خبرگان و انتخاب معظم له: در چنین شرائطی بود که خبرگان رهبری بر اساس وظیفه قانونی خود با تشکیل جلسه در روز ۱۴ خرداد و پس از بحث تبادل نظر با اکثریت آراء ایت الله سید علی خامنه‌ای را به عنوان رهبر انقلاب معرفی نمودند. طبق اصل یکصد و نهم قانون اساسی فعلی شرایط رهبر به شرح ذیل است: ۱- صلاحیت علمی لازم برای در ابواب مختلف فقه؛ ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی؛ ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تری باشد مقدم است.(۸) اما از آنجا که قانون اساسی کشور در زمان ارتحال امام (ره)، امر ایشان مراحل نهانی بازنگری و اصلاح را پشت سر می‌گذاشت و نسبت، شرائط رهبر نیز اصلاحاتی اعمال شده بود. ولی هنوز به مرحل ?اجراء نرسیده بود، خبرگان رهبری را در ابتدا با این سؤال مواجه نمود که آیا طبق اصلاح انجام شده، شرط اجتهاد برای رهبری کافی است یا اینکه شرط رهبری طبق قانون اساسی قبل از اصلاح، مرجعیت فعلی است. اما بعد از احراز نظر امام مبنی بر لازم نبودن شرط مرجعیت و اتفاق شورای بازنگری قانون اساسی مبنی بر عدم لزوم شرط مرجعیت فعلی برای رهبری انتخاب

رهبر توسط مجلس خبرگان بر اساس قانون جدید و با نفی شورائی بودن رهبری به انجام رسید. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه نوزدهم خرداد ۱۳۶۸ در این باره می گوید: « یک نکته بود در قانون اساسی گذشته که می گفت از میان مراجع ذیصلاح یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند، صلاحیت مرجعیت دارند، اینکه من «یا» می گویم چون دو نظر در تفسیر آن است که آیا مرجعیت بالفعل برای رهبری لازم است یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند. ما در انتخابات قبلی که قائم مقام رهبری را انتخاب کردیم (نظر) خبرگان (این بود) که منظور قانون، آن کسی است که صلاحیت مرجعیت را داشته باشد نه مرجعیت فعلی را، چون در آن زمان مرجعیت نداشتند ولی همه صلاحیت را تأیید کردند. و روی آن رأی دادیم. به هر حال نظر خبرگان این بود ولی، صلاحیت مرجعیت در آن بود.»(۹) همچنین به نقل از آیهٔ ا... اردبیلی، امام از همان ابتدا مخالف قید مرجعیت برای رهبری بودند ولی چون خبرگان می‌خواست و امام دیده بودند رأی اعضاء مبنی بر این مسأله است فرمودند بگذارید. در واقع تعبیری که امام مورد نظرشان بود همان مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان بوده است.(۱۰) مرحوم امام (ره) قبل از ارتحال اشاراتی به صلاحیت آیهٔ الله خامنه‌ای برای رهبری داشتند که راهنمای خوبی برای خبرگان شد حجهٔ الاسلام هاشمی رفسنجانی در این زمینه می گوید: در جلسه‌ای که سران سه قوه و آیهٔ ا... اردبیلی، آقای نخست وزیر، حاج احمد آقا و آقای خامنه‌ای و بنده حضور داشتیم، بحث شد حرف ما با امام این بود که اگر قضیه‌ای اتفاق بیافتد ما بعد با این قانون اساسی مشکل داریم و ممکن است خلأ رهبری پیش بیاید. ایشان گفتند: خلأ رهبری پیش نمی‌آید شما آدم دارید گفتیم چه کسی؟ ایشان فرمودند: همین آقای خامنه‌ای.(۱۱) در آخر با کلامی از آیهٔ ا.. بهاء الدینی دربار ?آیهٔ ا.. خامنه‌ای بحث را به پایان می‌رسانیم: بعد از فوت امام اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید (آیهٔ ا.. خامنه‌ای) است. ایشان از همه افراد به امام نزدیک‌تر است. کسی که ما به او امید داریم، آقای خامنه‌ای است. باید به او کمک کرد که تنها نباشد. شما از ما قبول نمی کنید و تعجب می کنید ولی این دید ماست و نزد ما محرز است.(۱۲) پی نوشت: (۱) . جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معرفت، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۷۳ (۲) و۳. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۴. (۴) . پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، زمستان ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۸۸. (۵) . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۵ (۶) . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۶ (۷) . نسلکوثر، ص ۵۰ تا ۶۳ (۸) . منصور، جهانگیر، قانون اساسی و مدنی، نشر دوران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، ص ۶۵ (۹) . روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۴. و روزنامه اطلاعات، مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۱۴. (۱۰) . روزنامه جمهوری اسلامی مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۴ و ۱۵ (۱۱) . روزنامه جمهوری اسلامی مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸ ص ۴ و ۱۵ (۱۲) . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۶۹. پژوهشکده باقر العلوم (ع) /خ

انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی

انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی نویسنده: علی اکبر علی اکبری بایگی چکیده: فاصله‌ی زمانی ۱۴ مهرماه تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یکی از فصول برجسته‌ی تاریخ نهضت اسلامی به حساب می‌آید. این برهه‌ی زمانی که از هجرت حضرت امام به پاریس تا پیروزی انقلاب را در برمی گیرد، مملو از حوادث و اتفاقاتی است که هر یک مسیر انقلاب را به پیش می‌برد. با توجه به اهمیت زمان فوق، مرکز اسناد انقلاب اسلامی در قالب روش پژوهشی تاریخ شفاهی، وقایع و رویدادهای آن و نقش هدایت گر و سرنوشت‌ساز امام خمینی را در آفرینش موفقیت‌های این ایام مورد بررسی قرار داده است که در قالب کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی منتشر شده است. نوشتار زیر گزیده ای از این کتاب را متناسب با این ایام در بر می گیرد. هجرت امام به پاریس: حجت‌السلام سید محمود دعایی که سال‌ها در عراق اقامت داشت و از جمله معتمدین و از نزدیکان امام محسوب می‌شد و در این زمان از طرف ایشان با مقامات عراقی در ارتباط بود، در مورد

جریان‌هایی که منجر به عزیمت امام از عراق به فرانسه شد، می گوید: رژیم شاه بر مبنای قرارداد الجزیره، به عراقی ها فشار می‌آورد تا جلوی فعالیت‌های مبارزاتی امام را بگیرند. عراقی ها هم روز به روز محدودیت را شدیدتر می کردند تا این که یک روز مرا خواستند و رسما پیامی برای امام به من دادند، مبنی بر این که ما در عین این که به شما احترام می گذاریم، ولی به خاطر روابط با شاه، محذوراتی داریم. از این روی از شما می‌خواهیم که رعایت شرایط ما را بنمایید و فعالیت ها به این صورت علنی نباشد. وقتی این پیام را برای امام بردم، امام فرمودند: این آغاز کار است. شما به بعثی‌ها بگو من چنین چیزی را نمی‌پذیرم. من نمی توانم ساکت باشم و در ایران کسانی که به من اعتقاد دارند، مبارزه کنند و خون بدهند. اگر ایشان نمی‌خواهند من این جا باشم، می‌روم و جای دیگر حرفم را می‌زنم. عراقی‌ها ابتدا نمی‌خواستند زیاد سخت گیری کنند، لذا تنها بر این جهت اصرار داشتند که نوارهای امام از طریق عراق به ایران فرستاده نشود و اعلامیه‌ها در عراق تکثیر نشود، اما فشار ساواک و مسؤولین دیپلیمات ایران به قدری قوی شده بود که عراقی‌ها ناگزیر شدند جلو فعالیت ها را بگیرند. به همین منظور بیت حضرت امام را محاصره کردند و چند تن از دوستان امام را دستگیر کردند. امام به عنوان اعتراض به رژیم بعث به خاطر فشارها و اذیت‌ها اعتصاب کردند و از منزل بیرون نمی‌آمدند. انعکاس این مسأله در خارج برای رژیم عراق، قابل تحمل نبود، لذا به ناچار از امام عذرخواهی کردند و به ظاهر حلقه‌ی محاصره را برداشتند، ولی در واقع تحت عنوان این که از طرف ایران می خواهند به شما سوء قصد کنند و ما باید از شما حفاظت کنیم، مراقبت و کنترل بیت امام را شدید کردند که امام فرمودند: ایشان حفاظت نمی کنند، بلکه نظارت می کنند. تا این که یک روز از بغداد، من را خواستند و من رفتم. به من گفتند: مرکز عالی فرماندهی انقلاب تصمیم گرفته است نماینده‌ای رسمی برای مذاکره با آیت‌الله خمینی به نجف بفرستد، لذا وقت آن را تعیین کنید. من را خواستند و من رفتم. به من گفتند: مرکز عالی فرماندهی انقلاب تصمیم گرتفه است نماینده‌ای رسمی برای مذاکره با آیت‌الله خمینی به نجف بفرستد، لذا وقت آن را تعیین کنید. من پیام آنان را به امام عرض کردم. امام هم بعدازظهری را برای مذاکره تعیین کردند. در روز موعود سعدون شاکر که آن وقت رییس کل تشکیلات امنیت عراق بود، به اتفاق استاندار و رییس سازمان امنیت و رییس اوقاف نجف که فارسی می‌دانست، خدمت امام آمدند. ابتدا با اشاره به من، سؤال کردند که ایشان ازطرف شما نمایندگی دارد که برای ما پیام شما را می‌آورد یا خیر؟ امام فرمودند بله. سپس با احترام، ولی در عین حال جید گفت: مطابق تحولات جدید در رابطه‌ی ما با ایران، قرار بر این است که به مخالفین یک دیگر اجازه‌ی فعالیت ندهیم و ما به این تعهد پای بندیم، لذا از شما درخواست می کنیم به فعالیت‌های علنی خود علیه شاه ایران خاتمه دهید. امام در پاسخ فرمودند: من دست از فعالیت‌های خود برنمی‌دارم. من نمی‌توانم مردم ستم‌دیده‌ی ایران را که زیر ستم شاه هستند. فراموش کنم. مجددا او یادآوری کرد، ما موظف هستیم به تعهدمان عمل کنیم و نگذاریم شما فعالیتی داشته باشید. امام فرمود: شما اگر ناگزیر هستید من از عراق خارج می‌شوم.» (۱) در مورد این که چگونه پاریس به عنوان مقصد حضرت امام انتخاب شد، مرحوم حاج سید احمد خمینی اظهار می‌دارد که خود امام فرانسه را برای اقامت خود انتخاب کردند و دراین مورد با کسی مشورت ننمودند: «برادران و خواهران عزیز، تا امام هست ـ که خدا او را تا انقلاب مهدی نگه دارد ـ باید روشن شود که: ۱ـ هیچ کس از هجرت امام به جز من و تنی چند از دوستان مهم نجف خبری نداشت. ۲ـ امام خود تصمیم به هجرت به فرانسه را گرفتند و همین حرکت به هیچ کس و هیچ یک از گروه‌های سیاسی چه داخل و چه ایرانیان خارج مربوط نیست. فردا ادعا نشود که ما آمدیم تا امام را راهی پاریس کنیم و یا به امام بگوییم، در فرانسه بهتر می‌شود مبارزه کرد و از این قبیل لاطائلاتی که اگر با بودن امام روشنش نکنیم، فردا از بزرگترین انحرافات اساسی این انقلاب و نهضت به شمار خواهد رفت.» (۲) امام خمینی نیز، در قسمتی از وصیتنامه‌ی خود به همین مطلب اشاره دارند و می‌نویسند که با مشورت فرزند خود، سید احمد، فرانسه را برای اقامت انتخاب کرده‌اند و کس دیگری در این مورد نقش داشته است: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله‌ی آنان بوده این دروغ است. من بعد از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم؛ زیرا در کشورهای اسلامی

احتمال راه نـدادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند، ولی در پاریس این احتمال نبود.» (۳) فرانسوی‌ها در ابتدای ورود امام به پاریس، اعلام کردنـد که به آیت‌الله خمینی اجازه‌ی فعالیت سیاسـی نخواهند داد، اما امام خمینی در مقابل اقدام دولت فرانسه، واکنش تندی نشـان دادنـد و اظهار نمودنـد، حاضـرم کشور فرانسه را ترک کنم؛ اما دست از فعالیت خود بر نمی دارم. سـیداحمد خمینی که ناظر تمـام این جریانـات بـود می گویـد: «همـان شب از کـاخ الیزه آمدنـد پیش من که مـا مـواجه شـدیم بـا این قضـیه، چه بخواهیم و چه نخـواهیم آیت‌الله آمـده است. اگر مطلع می‌شـدیم، نمی گـذاشتیم. وقت خواسـتند. امـام گفتنـد بیاینـد. آمدنـد و گفتنـد حق نـدارید کوچک‌ترین کاری انجام دهیـد و امام گفتنـد: «ما فکر می کردیم این جا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم حرفم را می‌زنم. من از فرودگـاهی به فرودگـاهی و از شـهری به شـهر دیگر سـفر می کنم تـا به دنیـا اعلام کنم که تمـام ظالمـان دنیا دسـتشان را در دسـت یکدیگر گذاشته‌اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند، ولی من صدای مردم دلیر را به دنیا خواهم رساند. من به دنیا خواهم گفـت کـه در ایران چه می گـذرد.» (۴) پیـام خوش‌آمـدگویی به امـام به مناسـبت بـازگشت به میهن: متن پیام خوش‌آمـدگویی، که توسط آقای نصـرالله شادنوش قرائت شـد بـدین شـرح است: « ای روح خدا و ای ابراهیم بت‌شـکن، این بنده ی پاک باز حقجو و ای جـان عزیز ملت ایران، به عرض برسـانم که؛ رواق منظر چشم من آشـیانه‌ی تـوست کرم نمـا و فرود آ که خـانه، خـانه‌ی توست ملت ایران چه چیزی از جان عزیزتر دارد که نثار مقدم فرخنده‌ی رهبر فداکار و روشن‌بین نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنـده‌ی پاک‌بـاز حق بخوانـد؟ ای بنـده‌ی پاک‌بـاز خـدا، ای مسـلمان محمـدی، ای شـیعه‌ی صـادق، ای آیت خـدا، ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه‌ی زندگی شما بالاخص در ۱۵ سال اخیر، زعامت امت که به شـما سپرده شد مصداق عینی وعده‌ی خدا به رزمنـدگان و پوینـدگان راهش را مشاهـده می کند که اگر به یاری خدا بشـتابید به یاری شـما می‌شـتابد و شـما را که ثابت قدم نگه می‌دارد و هر کس از آن خـدا باشـد، خـدا از آن اوست. هجرت شـما از وطن عزیز در ۱۴ سال پیش تحت فشار و اجبار سـمبل‌های استبداد و استعمار، یادآور هجرت جد مکرمتان رسول خدا و یاران بزرگوار اوست که به گناه خواستاری جامعه‌ی توحیدی از شهر و دیار خود رانـده شدنـد «الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربناالله» (۵) و بازگشت امروزتان یادآور فتـح مبین و عظیم مکه است که سـمبل‌های زر و زور و بت‌های فلزی و گوشتی، یکی پس از دیگری از مقر حکم‌رانی به زیر آورده شدند و حکومت خـدایی جای گزین حکومت طاغوتی گردیـد «لقـد صـدق‌الله رسوله‌الرؤیا باالحق لتـدخلن المجسـد الحرام انشاءالله آمنین.» (۶) ملت ایران جـان بر کف در انتظـار فرمان رهبر عظیم‌الشأن خویش است و تا برقراری جامعه‌ی توحیـدی، جامعه‌ای که در آن انسان، از قید بندگی انسان آزاد باشد؛ بهره‌کشـی انسان از انسان ملغی گردد؛ از ناهمواری‌ها و نابرابری‌های مصـنوعی اثر نماند؛ بت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یکسـره سرنگون گردد؛ مساوات، برابری و برادری به معنای واقعی کلمه برقرار شود؛ آثار استبداد ۲۵۰۰ ساله و استعمار ۴۰۰ سـاله محو گردد و در یک کلمه، بنـدگی از آن خـدا و حکومت، حکومت الهی باشـد، از پای نخواهـد نشـست. جای چندین هزار شهید ۱۵ ساله‌ی اخیر که حرکت انقلاب مقدس اسـلامی ما را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است؛ که بازگشت مظفرانه‌ی رهبر خود و شـکوفه‌های به ثمر رسـیده‌ی نهال انقلاب را به چشم خود ببیننـد. اگر امروز در میان ما نیسـتند ارواح پاکشان ناظر و شاهـد خواهد بود و والسـلام علیک و علی‌الارواح التی حلت بفنائک و رحمت‌الله و برکاته.» (۷) بیانات امام در فرودگاه مهر آباد: من از عواطف طبقات مختلف ملت تشـکر می کنم. عواطف ملت ایران به دوش من، بار گرانی است که نمی توانم جبران کنم. من از طبقه‌ی روحانیون که در این قضایای گذشـته جان‌فشانی کردنـد، از طبقه‌ی دانشـجویان که در این مسایل، مصایب دیدنـد، از طبقه‌ی بازرگانـان و کسـبه که در زحمت واقع شدنـد، ازجوانـان بازار و دانشـگاه و مـدارس علمی که دراین مسائل خون دادنـد، از اساتیـد دانشـگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه‌ی طبقات، از کارمنـدان، از کارگران، از دهقانان، از همه‌ی طبقـات ملت تشـکر می کنم. آن زحمت‌هـای فوق‌العاده‌ی شـماست که با وحـدت کلمه پیروز شدیـد، البته در قـدم اول.» (۸) «یک روز هم راه‌پیمایی بود به نفع دولت بازرگان. هر کدام از بچه‌ها را گوشه‌ای فرستادند. من مأموریتم مدرسه‌ی علوی بود. آمدم

مدرسه‌ی علوی، دیدم دور و بر مدرسه خلوت است. رفتم در مدرسه، یک نفر از دفتر امور مطبوعاتی گفت همه‌ی عکاس‌ها را از مدرسه بیرون کنید. من فهمیدم که باید خبری باشد. از من خواستند بچه‌ها را رد کنم که رد کردم. بعد از چند دقیقه دیدم دری از بغل مدرسه‌ی علوی باز شد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم آمدند تو. گفتند آمدند با امام بیعت کنند و نمی‌توانی عکس بگیری. گفتم اجازه بدهید یک عکس بگیرم، برای شما سندیت داشته باشد، ولی طوری می‌گیرم که بچه‌ها توی عکس دیده نشوند. عکس را گرفتم و سر و صدای بختیار را در آورد؛ اما امام گفت واقعیت دارد . حدود ۸-۷ فریم عکس گرفتیم، همه را هم از پشت. یک نفر پیدا نیست.» (۹) پس از اینکه که عکس بیعت همافران، روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه‌ی کیهان، با تیتر «هزاران نظامی امروز از برابر امام رژه رفتند» چاپ شد، عکس‌العمل شددی فرماندهان نظامی و دولت مردان دولت پهلوی را برانگیخت. به طوری که بعضی، عکس مذکور را مونتاژ شده تلقی کرند. عباس قره‌باغی احتمال واقعی بودن عکس را این‌گونه مطرح کرده است: « غروب روز ۱۹ بهمن ماه، آقای بختیار به من تلفن زده، سؤال نمود: روزنامه ی کیهان را دیده‌اید؟ گفتم نه هنوز. اظهار کرد عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه نمود: معولم است که یکی ازعکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند. سؤال نمودم: چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟ جواب داد کاملا روشن است. ضمنا از سپهبد ربعی سؤال کردم، ایشان هم اظهار نمود ما بررسی کردیم، این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند. گفتم: الان دستور می‌دهم. ضمن خواستن روزنامه‌ی کیهان چگونگی را از فرمانده نیروی هوایی سؤال کردم. مطالبی را که به نخست وزیر گفته بود، برای من هم تکرار نمود و اضافه کرد که این تبلیغات، دروغی است و تقاضا نمود ستاد بزرگ ارتشتاران نیز مراتب را تکذیب نماید. با اعتماد به اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، رویداد را تکذیب نمود. آقای بختیار نیز روز ۲۱ بهمن ماه در مجلس سنا آن را کاذب اعلام کرد، ولی از اعمال بعدی همافران و افسران نیروی هوایی شاهنشاهی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، مانند درگیری با افراد گارد و باز کردن درب اسلحه‌خانه‌ها و دادن اسلحه به مخالفین و بالاخره تمرد مسلحانه در نیروی هوایی شاهنشاهی، معلوم شد که جریان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی حقیقت داشته و آقای بختیار و سپهبد ربیعی، هر دو واقعیت را پنهان کرده بودند.» (۱۰) نخست وزیری مهندس بازرگان: امام خمینی روز یکشنبه ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ طی مراسمی که در مدرسه‌ی علوی برگزار شد، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت، معرفی نمودند: متن حکم امام به این شرح بود: جناب آقای مهندس مهدی بازرگان! «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آزادی اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران، نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره‌ی امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت، درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم، جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت، با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور، خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله‌ی حساس تاریخی از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.» (۱۱) احتمال حمله به مدرسه علوی: افراد بسیاری، شامگاه روز شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را آبستن حوادث گوناگونی می‌دانستند. از این رو به امام توصیه نمودند که مدرسه‌ی علوی را ترک کرده و به نقطه‌ی امنی بروند، اما به گفته‌ی هاشمی رفسنجانی، امام این توصیه را نپذیرفتند: «از روز ۲۱ بهمن، درگیری‌های خونین آغاز شد و تا شب، شدت بیشتری گرفت. در شب ۲۲ بهمن تلاش ما این بود که امام را قانع کنیم که محل اقامت خود را

تغییر بدهند و در دسترس نباشند. طبیعی بود که آن محل بمباران شود. امام نپذیرفتند. این هر چند که تصمیم خطرناکی بود؛ اما از روحیه‌ی خاص و حماسه‌گرای امام حکایت می‌کرد و شاید امام نگران بودند که تغییر محل باعث تضعیف روحیه‌ی دوستان و تقویت روحیه‌ی عمال رژیم بشود. بعد از این که از قانع کردن امام ناامید شدیم، به این نتیجه رسیدیم که جمع ما هم نباید از این محل دور بشود.» (۱۲) مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت که شامگاه روز ۲۱ بهمن در مدرسه‌ی رفاه بود، احتمال داد که به آن جا حمله شود، بدین جهت به نقطه‌ی دیگری پناه برد: «ما بیش‌تر ساعاتمان در همان مدرسه‌ی رفاه بودیم و آن شب کذا هم همان جا بیتوته کرده بودیم و بعد چون خیلی سر و صدای تیراندازی شنیده می شد و خبر هم می آوردند و احتمال هم داده می‌شد که حمله ای بخصوص به آن جا بشود، ما در یک خانه‌ی مجاوری در یک کوچه پایین‌تر رفتیم. آنجا، شب را گذراندیم؛ اما صبح که بلند شدیم، دیدیم نه قضایا بر عکس شده و الحمدالله ملت پیروز شده است.» (۱۳) آیت‌الله سید علی خامنه‌ای هم به مسأله‌ی تهدید مدرسه‌ی علوی اشاره نموده‌اند: «به یاد دارم عصر روز ۲۱ بهمن به کارخانه‌ای رفته بودم. کارخانه شلوغ شده بود و یک عده آن جا جمع شده بودند. من رفتم آن جا، ۵/۱۰ ـ ۱۱ شب بود که رسیدم به محل سکونتشان (در آن جا) نزدیک منزل دوست و آشنایی گذراندم. در آن جا بود که مسأله‌ی نیروی هوایی و حمله به نیروی هوایی را شنیدم و آن شب چه هیجانی داشتیم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد. شب بعد من و مرحوم شهید بهشتی و فکر می‌کنم آقای هاشمی یا آقای باهنر در یکی از منازل اطراف بودیم. هنگام عصر به مدرسه‌ی رفاه آمدند و گفتند که امشب قرار است به مدرسه حمله شود و همه شما کشته خواهید شد، بهتر است متفرق شوید؛ متفرق شدیم. امام در مدرسه‌ی علوی بود و ما مدرسه‌ی رفاه. در اطراف مدرسه‌ی علوی هر سه نفرمان به یک خانه رفتیم و شب آن جا بودیم.» (۱۴) شهید فضل‌الله محلاتی نیز می‌گوید: امام توصیه‌ی ما را برای انتقال ایشان به نقطه‌ی امن نپذیرفتند و گفتند هر کس می‌ترسد برود: «شب ۲۲ بهمن در منزل امام بودم. جایی در نظر گرفته بودیم، در پشت مدرسه‌ی علوی (که) اگر شب حمله کردند امام را به آن جا ببریم تا جانشان در خطر نباشد، اما امام راضی نشد. یادم هست آقای هاشمی توی حیاط به من گفت چه کنیم، امام راضی نمی‌شود. مجددا خدمت ایشان رفتیم، حضرت امام فرمودند: هر کس می‌ترسد برود، من از جای خود تکان نمی‌خورم.» (۱۵) انقلاب و رسانه ها حوادث روز و شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را خبرگزاری‌های متعددی به سراسر جهان مخابره کردند. هم‌چنین روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی و خارجی، ستون‌ها، صفحات و عناوین خود را به این امر اختصاص دادند و اخبار آن لحظات حساس و سرنوشت ساز را منعکس نمودند. از جمله روزنامه‌ی کیهان روز یک شنبه ۲۲ بهمن نوشت: «قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیوری هوایی که به مردم پیوسته است در آمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون دراختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت. یکی ازاین برخوردها هنگام تصرف کلانتری ۶ واقع در میدان ثریا روی داد. از شب گذشته در نقاطی که به دست مردم و نیروی هوایی افتاده است، پست‌های نگهبانی دایر شده است و تمام افراد تازه وارد به منطقه بازرسی می‌شوند. اتومبیل‌هایی که قصد عبور از این مناطق را دارند، توسط مأموران مسلح دقیقا بازرسی می‌شوند و این به گفته‌ی مردم مسلح بدان صورت انجام می‌گیرد تا از نفوذ افراد ارتشی وابسته به رژیم، جلوگیری شود. در جریان برخوردهای شب گذشته و دیروز بعدازظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها زیر پل میدان فوزیه منهدم شد. در فاصله‌ی میدان فوزیه تا پمب بنزین، واقع در خیابان دماوند، خبرنگاران کیهان چهار تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آنها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیادی جیپ و کامیون متعلق به نیروی زمینی، منهدم شده است. تقریبا تمام کسانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند صورت خود را برای شناخته نشدن سیاه کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی لباس شخصی پوشیده‌اند و برخی از این افراد هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند و برخی دیگر فقط کت یا شلوار شخصی به پا کرده‌اند. از جمله سلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به

دست دارنـد و در عملیات سـرکوب نیروهای گادر شاهنشاهی و برخی واحـدهای نیروی زمینی شـرکت دارنـد، عبارتند از: مسلسـل دستی، کلت، تفنـگ ام یـک و ژ۳، سـلاح سازمـانی ارتش ایران و مسـلسل‌های سـنگین که تعـدادی از آن ها را از روی تانک‌های منهـدم شـده، بـاز کرده و در مواضع حسـاس مسـتقر کرده‌انـد. سـنگرهای خیابـانی هم چنـان پابرجاست و با بارنـدگی دیشب کاملا مسـتحکم شده‌انـد. در دهانه‌ی کوچه‌های منشـعب از خیابان دماونـد نیروی هوایی و شـهباز که ما ازآن‌ها دیدن کردیم، سـنگربندی شـده دو روی بـام خانه‌هـا نیز کیسه‌هـای شن و خاک دیـده می‌شود که پشت آن‌ها افراد مسـلح برای مقابله با حمله‌ی احتمالی گارد شاهنشاهی و سایر افراد مسلح، سنگر گرفته‌اند. تعدادی تفنگ مخصوص شلیک گاز اشک‌آور نیز مردم به دست آورده‌اند. ما خود، شاهد دسـتگیر ییک سـرباز گارد شاهناشـهی به وسـیله‌ی افراد مسـلح نیوری هوایی و مردم مسـلح بودیم. این سرباز را که دستش در جریان عملیات دسـتگیری مجروح شده بود، با مراقبت شدید و در محاصره‌ی مردم مسلح به مقر فرماندهی عملیات می‌بردند و بدون وقفه به مردمی که می خواسـتند انتقام بگیرند، اخطار می‌کردند که کنار بروند تا او به سـتاد عملیات منتقل شود و درباره‌اش تصمیم منطقی گرفته شـود. منطقه‌ای که مرکز عملیـات است بشـدت محـافظت می‌شـود و از نزدیـک شـدن افراد به آن به شـدت جلوگیری می‌شود. در جریان منهـدم کردن تانک‌ها از آتش‌بارهای به غنیمت گرفته شده از گارد توسط نیروی هوایی، اسـتفاده شده بود. افراد مسـلح از منطقـه حفـاظت می‌کننـد. افراد آمـاده برای پیوسـتن بـه نیروی هـوایی مسـلح، بی‌وقفـه در تلاـش هسـتند تـا مجروحیـن و تیرخوردگان را به بیمارستان‌ها و پست‌های امدادی منتقل کنند. دیشب تلفات نیروهای زمینی و گارد بیش‌تر از مردم مسلح و نیروی هوایی بود. تعدادی از افراد بدون سـلاح نیز که در منطقه‌ی به اشـغال در آمده در حرکت بودند، تیر خورده‌اند. در منطقه از یکی از افراد شـنیدیم که مقداری از تیراندازی‌ها به منظور قدرت نمایی انجام می‌گیرد. غیر از خیابان‌ها ، در داخل پادگان‌های نیروی هوایی نیز افراد مسـلح سـنگر گرفته‌اند و تقریبا از چهار طرف به سوی مهاجمین گارد تیراندازی می‌کنند. شب گذشـته روی بام‌های منطقه، بسـیاری از زن‌هـا و پیرمردها برای پیروزی افراد مسـلح و نیروی هوایی دعا می‌کردنـد.» (۱۶) تصـرف رادیو و تلویزیون در حالی که بعدازظهر روز یک شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ارتش اعلام بی‌طرفی کرده بود، بختیار نیز نخست وزیری را ترک نموده بود و مردم هم بسـیاری از مراکز نظامی و انتظامی را در تصـرف خود داشـتند؛ اما تنها یکی ازمراکز بسیار پر اهمیت ، هم چنان از دسترس انقلابیون به دور مانـده بود و آن مراکز رادیو و تلویزیون بود. یکی از شخصـیت‌هایی که در تصـرف رادیو و تلویزیون نقش عمـده‌ای داشت، شیـخ فضـل‌الله محلاـتی بـود: «عصـر مـا تصـمیم گرفـتیم که برویم رادیـو و تلویزیـون را تصـرف کنیم. آن جـا هم زد و خورد بود و بخصوص در جام جم، خیلی از نیروها اسـتقامت می‌کردند. چون رادیو را اگر کسی بگیرد کار دیگر تمام است. من چهار نفر مسلح برداشـتم و رفتم برای تصـرف رادیو. یک ایسـتگاه رادیو داریم در بی‌سـیم، نزدیک چهارراه سـید خندان. ما تا نزدیکی‌های چهارراه قصر توانستیم برویم. هر جا که رفتیم دیدیم که تیراندازی است، نمی‌گذاشتند که برویم توی خود بی‌سیم، البته یک مهندسی که من حالاـ اسـمش یـادم نیست ـ خـدا خیرش بدهـد ـ در تماس با ما بود و می‌گفت اگر خودتان را برسانیـد داخل رادیو ـ آنجا هم تعطیل بود، همه فرار کرده بودنـد ـ من دسـتگاه را راه می‌انـدازم. به هر صورت رفـتیم، در حـالی که از هر کوچه‌ای که می‌خواستیم برویم، وارد خیابان شویم دیدیم تیراندازی است. نیم ساعتی رفتیم توی دفتر مرکز اعتصابات (کمیته‌ی اداره‌ی اعتصابات) که مرحوم باهنر و این‌ها آن جا دفتری داشتند و از آن جا دوباره تلفن کردیم به آن مهندس و گفتیم که ما از هر کوچه‌ای که می‌آییم تیراندازی است. گفت که من در را باز می‌گـذارم که ماشـینتان دم در معطل نشود. شـما بروید دم پل، از آن جا با سـرعت بیایید داخل. همین کار را کردیم و رفتیم. حتی گلوله‌ای به ماشـین مـا اصـابت نکرد و مـا رفتیم داخل بی‌سـیم. ساعت پنـج و ربع بعـدازظهر بود. سه ربع ـ یک سـاعتی طول کشـید تـا این بنـده خـدا دسـتگاه را راه انـداخت. من هم یک نوار قرآن برده بودم و یک نوار" خمینی ای امام، "یک سرود هم بود که ظاهرا آن موقع می‌خواندند. یک پیامی هم آن روز امام داشـتند که مردم از خودشان دفاع کنند و دسـتورالعمل آن روز بود. ما رفتیم آن جا، ساعت شش و ربع بود. آن جا من هم نگفتم سخن گو کی هست، رادیو را روشن کردیم و گفتیم: بسم‌الله

الرحمن الرحیم، این صدای انقلاب اسلامی ایران است. مردم با شنیدن این مطلب خیلی غوغا کرده بودند. یک مقدار صحبت کردیم و پیام امام را خوانیم و نوارها را گذاشتیم. بعد ما فهمیدیم که این رادیو تلویزیون چقدر خوراک می‌خواهد. ما یک ساعت آن جا رادیو را اداره کردیم. فریدون سحابی برادر مهندس هم همراه من آمده بود. حالا ـ نمی‌دانم او چه می کند، گاهی من می‌نوشتم، او می‌خواند. گفتم: من می نویسم شما بخوان. گاهی از حفظ همین طوری می‌خواندیم. دو دفعه پیام امام را گذاشتیم، دو دفعه نوار را گذاشتیم. ساعت شش و ربع تلفن کردند و گفتند که جام جم گرفته شد و آن جا را متصل کردند به جام جم. ما هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جام جم. وقتی رفتیم دیدیم آقای موسوی اردبیلی پیام امام را خوانده و دارند یکی یکی پیام می‌دهند. کارگردان هم چپی‌ها بودند. قطب‌زاده هم آمده بود آن جا.» (۱۷) در وصف روحیه‌ی مردم ایران، بویژه تهران، در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسندگان متعددی از هر حزب، دسته، گروه و گرایش سیاسی سخن گفته‌اند. رضا براهنی با گرایش چپ از این نویسندگان است: «جمعیت خروشانی را دیدم که نه به خواب دیده بودم و نه درتاریخ‌ها خوانده. حدود ساعت یازده صبح، وقتی که به اتفاق یکی دو سه نفر از دوستان به رو به روی دانشگاه رسیدیم، انسانی را سنگر انسانی دیگر دیدیم. در چشم‌های این هزاران چهره‌ی انقلاب جز عزم، عزمی عظیم برای گرفتن تمام سربازخانه‌ها، برای پایین آوردن تمام پرچم‌های قلدری و برای تسخیر کلیه‌ی زندان‌های شاه و امپریالیسم، ندیدم. گاه تشویش از چشمی به چشمی، از چهره‌ای به چهره‌ای و از صدایی به صدایی منتقل می‌شد. عشرت‌آباد کمک می‌خواهد. عشرت‌آباد فشنگ می‌خواهد و بعد تفنگ‌داران و مسلسل‌داران و شمشیرداران جوان و به هر آن چیزی که چرخی داشت و می‌توانست به سوی عشرت‌آباد بچرخد، می‌آویختند و راه عشرت‌آباد را در پیش می گرفتند. این جوانان چنان از اتوبوس‌ها موتورسیکلت‌ها و کامیون‌ها و جیپ‌های به چنگ افتاده‌ی ارتش می‌آویختند که انگار سال‌ها مشق چنین کاری را کرده بودند و مردم که همه جای دانشگاه را پوشانده بودند و چنان خود به خودی هم ناخودگاه و هم با هدف به یک طرفه‌العین باز می کردند که انگار وسایل و وسایط نقلیه‌ی رزمندگان جوان ایران، از خیابان‌های سراسر خالی حرکت می کردند. سرعت عزم، هدف گیری و دسته‌جمعی کار کردن و حتی اگر لازم شد دسته جمعی مردن، رنگ‌ها و صبغه‌های اصلی و اساس این تحرک‌ها و جوشش‌ها بود و بعد نخست سر آمبولانس‌ها پیدا می‌شد، صدای آژیر در اقطار شهر می‌پیچید و مدرم باز راه را باز می کردند و بعد رزمندگان عزیز از نبرد عشرت‌آباد برمی گشتند؛ با غنایمی از نوع مسلسل تفنگ، کامیون و اتوبوس و سیل جمعیت به اتفاق رزمندگان صلا بر می‌داشت عشرت‌آباد را گرفتند، عشرت‌آباد را گرفتند و رزمنده‌ای ، تک تیری از مسلسل خود را به هوا در می کرد تا فتح عشرت‌آباد را نقطه‌ی ختامی در آسمان گذاشته باشد و تازه این فتح آغاز فتوحات دیگر بود. به ناگهان همهمه در لب‌ها و سینه‌ها و در چهره‌های جمعیت می‌پیچید که ارگ کمک می‌خواهد، اسلحه پیدا کنید، بروید ارگ کمک می‌خواهد. تعداد کثیری از جمعیت، این دعوت را لبیک می گفتند. نه کسی به افتخار می‌اندیشید نه به مرگ، همه ـ این حقیقت زلال‌ترین این حقیقت‌هاست ـ به یک چیز می‌اندیشیدند: تصرف ارگ و پیش از آن رادیو گرفته شود می‌پرسیدند: رادیو را گرفتند و طوری سؤال می کردند که انگار باید رادیو را گرفته باشند.» (۱۸) پی نوشت: ۱ـ محمود دعایی، مجله‌ی حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۴۵، صص ۷۸-۷۹ ۲ـ احمد خمینی، دلیل آفتاب، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۷۵، ص ۷۹ ۳ـ امام خمینی، پیشین، جلد ۲، ص ۲۲۸ ۴ـ احمد خمینی ، پیشین ، ص ۷۶ ۵ـ «آن مؤمنانی که به نا حق از خانه‌هایشان آواره شدند بدون جرمی جز آن که می گفتند پروردگار ما خدای یکتاست.» سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۰ ۶ـ «به راستی که خدا رؤیای پیامبرش را به حقیقت پیوست که شما در امن و امان وارد مسجدالحرام خواهید شد.» سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ ۷ـ اکبر خلیلی، گام به گام انقلاب، حوزه‌ی هنری، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹ ۸ـ امام خمینی، پیشین ، جلد ۶ ، ص ۸ ۹ـ روزنامه‌ی همشهری ، اردیبهشت ۱۳۸۰ ، ص ۲۵ ۱۰ـ قره‌باغی، پیشین ، ص ۳۱۰ ۱۱ـ امام خمینی ، پیشین ، ص ۵۴ ۱۲ـ اکبر هاشمی رفسنجانی ، پیشین ، ص ۳۳۵ ۱۳ـ عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، پیشین ، ص ۳۷۹ ۱۴ـ سید علی خامنه‌ای یادهای سبز (ویژه‌نامه‌ی ماهنامه جانباز) بهمن ۱۳۷۸، ص ۷ ۱۵ـ فضل‌الله محلاتی ، پیشین ، ص ۹

۱۶ـ روزنامه‌ی کیهان ، ۲۱/۱۱/۱۳۵۷ ۱۷ـ فضل‌الله محلاتی ، پیشین ، صص ۱۱۳-۱۱۴ ۱۸ـ رضا براهنی، در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟ کتاب زمان ، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۲۱ منبع: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

ترور آیت الله خامنه ای

ترور آیت الله خامنه ای نویسنده : مصطفی رضایی کلمات کلیدی : امام خمینی(ره)، آیت الله خامنه ای، سازمان مجاهدین خلق، بنی صدر، مسعود رجوی، انقلاب، ترور، مسجد ابوذر مقدمه: به دنبال پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی اجتماعی ایران، دگرگونیهائی بوجود آمد که باعث شد تا گروههای فرصت طلب در پی بهره برداری از این موقعیت برآیند و برای بدست گرفتن قدرت و رهبری جامعه به ابزارهای سیاسی – نظامی؛ روی آورند". سازمان مجاهدین خلق "با نام" خلق "در جریان انقلاب، خواهان" مدینه فاضله استالین "در ایران بود و زمانی که در رسیدن به آرمانهای خود موفق نشد، دست به ترور و کشتار رهبران مردمی و مردم مسلمان ایران زده ومعنای واژه به خاطر خلق را به همگان شناسانید.در این نوشته سعی ما برآن است تا با بازنگری در تاریخ انقلاب دلایل سوئ قصد نافرجام به "حضرت آیت الله خامنه ای"؛ امام جمعه تهران و نماینده امام (ره)در شورای عالی دفاع را که از جمله اقدامات شرورانه سازمان مجاهدین خلق بود را بکاویم و برگی از اقدامات خائنانه این سازمان را بشناسیم. پیدایی: به دنبال سرکوبی جنبش مردمی ۱۵خرداد۱۳۴۲مردم مسلمان ایران، توسط رژیم پهلوی، گروههای سیاسی که با شاه در جنگ قدرت، درگیر بودند، در تاملی دور اندیشانه در نظر خود کمک خواستن از مردم و روحانیت را صلاح ندانسته با تشکیل سازمانها مخفی ،تشکلهای ملی گرایانه و آزادی طلبانه، تحت تاثیر آرمانهای کمونیسم شرق و لیبرالیسم غربی به زعم خود مبارزه با رژیم استبدادی شاه را به صورت سازماندهی شده آغاز نمودند. ازجمله سازمانهائی که این نگرش را برای خود انتخاب کرد، سازمان مجاهدین خلق ایران بود که تاریخ تاسیس آنرا سال ۱۳۴۴ اعلام کرده اند.این سازمان با منش سیاسی نظامی و ادعای مبارزه بر اساس مکتب اسلام، همه مبارزات قبل از پیدایش خود با رژیم شاه را غیر مکتبی دانسته و برنامه های خود برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی را اسلامی خواند.(۱) این گروه به دلیل ناکافی دانستن رهبری دینی جامعه در مبارزه با رژیم شاه به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود با توجه به آرمانهای مادیگرایانه مارکسیسم پرداخته و متون آموزشی برای پیروان خود تدوین نمود.(۲) "سازمان مجاهدین خلق" که تحت تاثیر این آرمانها قرار داشت با قرائتی مادیگرایانه شروع به فعالیت در میان مردم مخصوصا نسل جوان نمود. این روش مبارزه با "محمد رضا شاه" باعث شد تا حاکمیت پهلوی به کمک سرویسهای اطلاعاتی غرب، این سازمان را دربین سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵به صورت کامل قلع و قمع نماید و با آرامش خاطر به استبدا خود ادامه دهد. اما به غیر از سازمانهای سیاسی که با رژیم پهلوی مبارزه می نمودند، نوعی مبارزه با این رژیم توسط رهبران مردمی و دینی که از شاگردان مطرح "امام خمینی" بودند، در دهه ۱۳۴۰ شروع شده بود که پایه مبارزه خود با استبداد را نه ایدئولوژیهای غرب و شرق که دین اسلام و مردم مسلمان ایران قرار داده بود. از جمله رهبران مردمی مبارزه با شاه آیت الله مطهری ، "آیت الله خامنه ای"، "آیت الله رفسنجانی" و دیگر شاگردان امام و روحانیت مبارز بودند که در پی تاسیس حکومتی دینی به رهبری امام خمینی (ره) از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کردند؛ تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام رژیم ستمشاهی را سرنگون نموده و نظام جمهوری اسلامی ایران را پایه گذاری نمودند. تعارض ایدئولوژی با مذهب: به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش فضای باز سیاسی، رهبران گروههای مخالف شاه به همراه رهبران روحانی که در زندانها به سر می بردند آزاد شده و در راه رسیدن به قدرت شروع به سازماندهی نیروهای خود نمودند. برهمین اساس، سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی و شعارهای برابری طلبانه و به نام اسلام، شروع به تبلیغ در میان مردم نمود و توانست به زودی برای خود در میان جوانان، طرفدارانی دست و پا کند. این سازمان با تجدید نظر در برنامه ها و اهداف خود، قرائت

ایدئولوژیک خود ازمذهب را با صدور احکامی مانند «تقدس رهبران سازمان »، «رواج بی بند و باری اخلاقی»، «ارائه تز جدایی انسانیت مرد وزن» و ارائه راهکار هدف وسیله را تو جیه می کند به گمراهی جوانان و دانشجویان ساده همت گماشته و طیفی از آنها را با خود همراه نمود.(۳) اما پیروزی انقلاب دارای هزینه های زیادی بود که گروههائی که به دنبال قدرت بودند، حاضر به پرداخت آنها نبودند . اشغال لانه جاسوسی آمریکا و حمله عراق به ایران دو سنگ محکی بود که منفعت طلبان در راه قدرت را از رهبرانی که به راستی درد مردم استبداد زده و استعمار زده ایران را داشتندند، جدا کرد. این جدایی را در عملکرد "بنی صدر"، رییس جمهور وقت که به تساهل در برابر تهدیدهای آمریکا در مورد لانه جاسوسی و حمله عراق به ایران ایمان داشت، می توان دید. بی توجهی "بنی صدر" به سرنوشت اسلامی انقلاب و همراهی او با "مسعود رجوی" ایدئولوگ سازمان مجاهدین باعث موضع گیری نیروهای مذهبی و مردمی با آنان شد. بر همین اساس حزب جمهوری اسلامی به رهبری" شهید بهشتی "و" آیت الله خامنه ای"، "آیت الله رفسنجانی، "شهیدان" رجایی "و" باهنر "با پشتوانه مذهب اسلام، مبارزه با التقاطی گری و مصلحت طلبی را بر عهده گرفتند. مبارزه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق با حزب جمهوری اسلامی از ابتدای سال ۱۳۵۸ آغاز و تا پایان نیمه اول سال ۱۳۶۰به اوج خود رسید. در طول این مبارزه، سازمان با هدف قرار دادن رهبران مردمی انقلاب به عنوان مرتجعین، روحانیت را در طیف لیبرالها و ملی گرایان قرار داد. این نگرش به اسلام و رهبری را به خوبی می توان در اعلامیه ها و مقالات این سازمان که در" نشریه پیکار "به چاپ می¬رسید، مشاهده کرد. آنها در اعلامیه های خود حزب جمهوری اسلامی را «یک حزب ور شکسته برای بورژوازی دانسته»(۴)و حملات خود را به این حزب مردمی اسلامی تا اول تیر ماه ۱۳۶۰به صورت نشر روزنامه، اطلاعیه و دیگر وسایل تبلیغاتی نشان دادند. اما تحولات سیاسی خرداد ماه ۱۳۶۰ این سازمان را از مبارزه تبلیغاتی به مبارزه نظامی باانقلاب سوق داد. روز شنبه ۳۰/۳/۱۳۶۰ طرح رسیدگی به صلاحیت بنی صدر رئیس جمهور ایران که مورد حمایت سازمان مجاهدین بود، توسط ۱۲۰تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شد و روز بعد مجلس شورای اسلامی با ۱۷۷رای موافق و۲۱ رای ممتنع(۵) و یک رای مخالف به عدم صلاحیت بنی صدر رای داده و اسلامی بودن انقلاب ایران را به همه ملی گرایانی که به دنبال لیبرالیسم آمریکایی و کمونیستهایی که به دنبال جامعه بدون طبقه مارکس بودند، نشان داد. فرجام: جنگ ایدئولوژی که سازمان مجاهدین با رهبران و نظام جمهوری اسلامی شروع کرد با ترور رهبران مردمی انقلاب در نیمه اول سال ۱۳۶۰ به اوج خود رسید. رهبران مردمی انقلاب همچون "آیت الله بهشتی" و "آیت الله خامنه¬ای" و دیگر همرزمانشان در پی مبارزه با منافقین و سازمان مجاهدین، عملکردهای آنها را برای مردم تشریح می کردند. در همین راستا "آیت الله خامنه¬ای"، امام جمعه وقت تهران، در روز ۵/۳/۱۳۶۰ خطاب به رهبران سازمان مجاهدین فرمودند«من می گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید حرفهای قبلی خود را تخطئه نمودید...شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمو نیسم؟»(۶) به دنبال این سخنرانی در روز شنبه ششم تیر ماه ۱۳۶۰به هنگام سخنرانی "آیت الله خامنه ای" در "مسجد ابوذر تهران"، عملیات تروریستی سازمان مجاهدین بر علیه رهبران مردمی انقلاب با انفجار بمب شروع شد. اما تقدیر خداوند بر این قرار گرفته بود تا "آیت الله خامنه ای" به عنوان جانباز انقلاب از این سوء قصدجان سالم به در برده و به همراه دیگر همرزمانش مبارزه علیه نفاق را تا نابودی کامل آنها ادامه دهند. سازمان مجاهدین با ترور آقای خامنه ای درصدد ضربه زدن به نظام و مایوس نمودن مردم از انقلاب بودند. اما این عملکردها باعث وفاداری بیشتر مردم ایران و رهبران آنان با یکدیگر شد و چهره آنها را که به دنبال قدرت و منفعت شخصی بودند بر همگان حتی برای همپیمانان نفاق در خارج از مرزهای ایران نمودار ساخت. پی نوشت : .ر.ک؛عماد شریفی ، بیست اتهام به سازمان مجاهدین خلق ایران، قم انتشارات اسلامی ۱۳۵۹،.ص۴(۱) .ر.ک؛رسول جعفریان.جریانهای سیاسی مذهبی ،تهران،انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر،۱۳۸۰ص۳۷۸(۲) ر.ک؛شمس حائری.بن بست اعتراف،تهران ،انتشارات کیهان ۱۳۷۳،ص۱۲۱-۱۱۵(۳) ص۱۷۶ ر.ک؛دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ،تروریسم

ضـد مردمی ،بی جـا بی نا ،۱۳۶۱(۴) .ر.ک. راسـتگو علی اکبر؛مجاهـدین خلق در آیینه تاریـخ،تهران،انتشارات مرکز اسـناد انقلاب اسلامی،۱۳۸۴،ص۱۳۷(۵) –روزنامه کیهان ۶/۴/۶۰ص۱۵(۶) منبع: پژوهشکده باقر العلوم (ع) /س

حکایت ابابیل طبس

حکـایت ابابیـل طبس بـدون شـک مـاجرایی که در طبس اتفـاق افتاد و با شـکست نیروهای امریکایی مواجه شـد یکی از بزرگترین معجزات قرن است؛ چرا که آنها با برخورداری از دقیق ترین و پیچیده ترین امکانات نظامی و با تدارک همه جانبه و هماهنگی کلیه عوامـل داخلی و خـارجی به بهـانه آزادسازی جاسوسان خود اما در حقیقت به قصـد نابود ساختن نظام اسـلامی تهاجم خود را آغاز کردنـد. سـران کاخ سـفید و مقامات پنتاگون از موفقیت این عملیات اطمینان کامل داشـتند اما از آنجایی که خداونـد همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است، در طبس نیز امـدادهای غیبی خداونـد عینیت یـافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هر چیز که تعلق بگیرد شـدنی است. مـا به ارزیـابی حرکت هـای امریکـا در قبـال انقلاب اسـلامی پرداخته و جریان حمله? اردیبهشت را بـا اسـتفاده از اسـناد به دست آمـده از لانـه جاسوسـی و نیز بـا بهره گیری از صـحبت های کارتر که به صورت خاطره جداگانه ای به چاپ رسیده، بررسی می کنیم. شیوه امپریالیسم امریکا در قبال انقلاب اسلامی قبل از حمله نظامی تردیدی نیست که نخستین ضـربات مهلـک وکـاری انقلاب اسـلامی بر پیکر امپریـالیسم امریکـا وارد آمـد. شاه که هم پیمان دیرینه و نوکر امریکا در منطقه بود به شـکل ذلت بـاری از کشور بیرون رانـده شـد و تمام نهادهایی که باعث امیـداوری امریکا و غرب بود سـرنگون شدنـد. انقلاب، منطقه خاورمیانه را به شـدت دگرگون ساخت و امریکا و رژیم های مرتجع را وحشت زده ساخت. اما امریکا که صبر کرده بود و پیروزی مردم را ناباورانه دیـده بود به دلایل گوناگونی از جمله حاکمیت دولت موقت پس از انقلاب و عدم وجود چهره های مکتبی در این حاکمیت امیـدهای فراوانی به رونـد انقلاب پیـدا کرد. این حالت ادامه داشت تا اینکه تسـخیر قهرمانانه لانه جاسوسـی این خواب خوش طلایی را بر هم ریخت و تمام آنچه را که امریکا می خواست از بین برد. تسـخیر لانه جاسوسـی پیامدهای بسیاری به دنبـال داشت. بهتر است این لحظـات را از زبان کارتر، از ??? روز رنـج و اضـطرابش بخوانیم ?: «نوامبر ???? تاریخی است که من هرگز فراموش نخواهم کرد. صبح زود برژینسکی اطلاع داد که سفارت ما در تهران توسط حدود ? هزار مبارز اشغال شده و?? الی ?? تن از کارکنان امریکایی به گروگان گرفته شده اند. من و ونس بلافاصـله اطمینان خاطری را که دولت ایران به ما داده بود، بررسـی کردیم. بازرگان سـعی کرده به وعـده خود مبنی بر حفاظت از دیپلمات ها عمل کنـد اما چند ساعتی از واقعه گذشت بدون اینکه عمل قاطعی انجام گیرد. ما دچار نگرانی فزاینده ای شدیم و ما با مقامات کابینه بازرگان و شورای انقلاب تماس گرفتیم. تمام کوشـش های ما بی نتیجه مانـد. مبارزین یک شـبه به قهرمان تبـدیل شدنـد (امام) خمینی از آنان تقـدیر به عمل آورد. هیـچ یک از مقامـات دولتی حاضـر نبود با آنها مخالفت کنـد.» به هر حال تسـخیر جاسوسانه، خواب خوش طلایی امپریالیسم را بر هم زد و روند انقلاب را تغییر داد و امیـدهایی را که امریکا در مورد بازگشت انقلاب ایران به دامان غرب داشت به هم ریخت. تلاش های پی در پی و به دنبـال هم امریکـا برای خاتمه دادن به قضـیه و نیز اقـدامات احتیاطی برای تنبیه ایران یکی پس از دیگری اجرا شدنـد. شـیوه هـای گونـاگونی در این رابطه از سوی امریکـا به کـار گرفته شـد. نخستین اقـدام امریکـا مـذاکره رویـارو و نیز ارسال نماینـده برای ملاقات با امام (ره) و شورای انقلاب بود که قاطعانه با حکم امام مجبور به بازگشت شدنـد. تلاش های بعـدی امریکا که باید آن را گـام هـای تهدیـدآمیز خوانـد شامـل محاصـره اقتصـادی و حملات تبلیغاتی سیاسـی می شود. خاطرات کارتر در این زمینه چنین می گویـد: «روز ? نوامبر در کتابچه یادداشت روزنامه ام نوشـتم: «ما بررسـی اقدامات تنبیهی را شـروع کردیم ???.» امریکایی در ایران داشتیم. من به شـرکت هایی که آنها را در اسـتخدام داشـتند، دستور دادم امریکاییان را از ایران خارج کنند. من همچنین از الجزایر، ترک هـا، پاکسـانی هـا، لیبیـائی هـا و سازمـان آزادی بخش فلسـطین خواسـتم بین ما وساطت کننـد. هفته اول نوامبر ???? آغازگر

مشکل ترین دوره زندگی من بود. سلامت گروگان های امریکایی مهمترین مساله بود. صبح زود در کاخ سفید قدم می زدیم و شب ها تا دیر وقت بیدار مانده، سعی می کردم درباره اقداماتی که می توانست به آزادی آنها منجر شود، فکر کنم. من به تمام پیشنهادها از تحویل شاه تا انداختن بمب اتمی بر روی تهران گوش می کردم. من از پاپ خواستم مستقیما با (امام) خمینی تماس بگیرد و او نیز موافقت کرد. برای آماده کردن امکانات عمل نظامی دستور دادم عکس های ماهواره ای از محل استقرار هواپیما و سایر نیروهای مسلح ایران تهیه شود.» انگیزه ها و زمینه های تجاوز امریکا- ?: پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه های مزدورانه امریکا در نفوذ و رسوخ و نهایتا مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دست های خیانت بار همساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آنها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی ترین اقدامات جهت غلبه بر این پیروزی بزرگ و شکست این نصر الهی بود. همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند. تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید و چون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات بر مساله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانش پرداخت و این به دو علت بود: اول آن که آخرین حیله دشمن بود، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا این که زمینه ذهنی مردم از مساله منحرف و دشمن خارجی فراموش گردد و به مشکلات داخلی و مسایل اقتصادی معطوف شود?.

- از اهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش های دیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد. (ماموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده- ?) در خلال تلاش های دشمن، عوامل و ایادی امریکا یعنی گروهک های چپ و راست و منافق، این بار نیز به بهانه حفظ سنگر دانشگاه و مخالف با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خون ریزی و سنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزیی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است- ?. آتش افروزی های رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان. شگفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین ماموریتی متجاوز از ? ماه تمام در صحراهای آریزونا (جایی که تقریبا شرایط کویر ایران را داراست) تعلیمات پیچیده و فشرده ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده ترین تکنیک های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران بخصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملا مورد پیش بینی عملی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیر مطلوب و وقوع طوفان بعید به نظر می رسیده است. هدف اصلی؛ ساقط نمودن حکومت آیت الله خمینی قبل از انجام عملیات، ارسال نامه یکی از عوامل وابسته به سازمان های جاسوسی به شورای انقلاب و اعلان خطر در مورد حمله نظامی صورت پذیرفته بود. وی در این نامه می نویسد: «هدف از این نامه افشای اهداف و نقشه های بیشرمانه دولت امریکا و اسراییل علیه ایران است. لازم به یادآوری است که من این مطلب را از یک افسر اطلاعات ارتش اسراییل دریافت کرده ام. شورای امنیت ملی امریکا سرگرم طرح نقشه ای نظامی به منظور آزادی گروگان های سفارت امریکا در تهران می باشد. بر طبق این نقشه که قسمتی از آن در خارج و بخشی از آن در ایران قرار است انجام گیرد، گروه ویژه مشترکی با همکاری سازمان جاسوسی اسراییل به وجود آمده است. در ?? نوامبر ???? در جلسه مشترکی با شرکت غرروایزمن وزیر دفاع اسراییل، سفیر امریکا در تل آویو و وابسته نظامی امریکا جزییات همکاری اسراییل در این عملیات روشن گردید. در این جلسه تصمیم گرفته شد که از افسران و طراحان برنامه حمله به فرودگاه «انتبه» در اوگاندا از جمله «شیمون پرز» نیز استفاده شود. افراد این گروه ویژه، ??تن از لشکر ویژه هوا- زمین امریکا می باشند که هم اکنون در پایگاه فورت براگ تحت آموزش می باشند و به زودی از طریق آلمان غربی به پایگاه آکروتینی در قبرس و سپس به اسراییل اعزام خواهند گردید. یک دولت همسایه ایران نیز موافقت نمود که

ایالات متحده از پایگاه های نظامی خود و یک پایگاه نظامی به منظور جمع آوری و تهیه اطلاعات استفاده نمایند. در کنار این گروه یک دسته شامل افسران سابق ارتش و ساواک ایران نیز به تهران اعزام شده اند تا مکان دقیقی برای گروگان ها پیدا کنند. چندروز پس از اعزام این گروه، گروه دومی به تهران اعزام می گردند، تا حمله شبانه به سفارت را برای آزادی گروگان ها رهبری نمایند.» در دنباله همین نامه در مورد تلاش های ضد انقلابی امریکا می خوانیم: «طرحی نیز به منظور ساقط نمودن حکومت آیت الله خمینی که شامل تضعیف موقعیت ایران و بی اعتبار کردن آیت الله می باشد به دستور شخص کارتر تحت بررسی است. بدین منظور به سرویس های اطلاعاتی امریکا در خاورمیانه دستور داده شده که عملیات و حملات تروریستی را بر علیه ایران آغاز نمایند.» با توجه به این اظهارات می توان به راحتی درک کرد که کودتای تیرماه ?? در دنباله طرح حمله نظامی ناموفق به ایران بوده است. اقدام بعدی در داخل کشور برای آماده نمودن زمینه حمله نظامی، جمع آوری توپ ها از حوزه عملیاتی امریکا بود?. روز به زمان عملیات مانده، بر طبق تلفنگرامی ?? آتشبار یعنی ??? توپ ?? میلیمتری ضد هوایی از شیراز به تهران، مشهد، بابلسر به بهانه اعزام به غرب جمع آوری می شوند، در حالی که در انبارهای نیروی هوایی توپ موجود بود. چگونگی اجرای توطئه در شامگاه چهارده اردیبهشت ماه (ساعت ?? شب ?) فروند هلی کوپتر سیکیورسکی از ناو هواپیمابر به پرواز درآمدند و به دنبال آن ?فروند هواپیمای سی ???-از عمان برخاسته وارد حریم هوایی ایران شدند. این هواپیماها بدون کوچک ترین اشکالی مرزهای جنوبی ایران را پشت سر گذاشته و وارد حریم هوایی ایران شدند. یک پاسگاه مرزی عبور آنها را گزارش می دهد ولی به درستی معلوم نشد که چرا به گزارش وی ترتیب اثر داده نمی شود. در همین جا اضافه می کنیم در زمان اجرای عملیات حمله، ارتش ایران در آماده باش کامل نظامی به سر می برد. هواپیماهای غول پیکر که قبلا در خاک مصر و عمان مستقر بودند پس از طی مسافتی بیش از ???? کیلومتر در فضای هوایی ایران و بدون کوچک ترین مانعی، برای سوختگیری و احتمالا- هماهنگی برای شروع عملیات، در یک فروگاه متروکه که در جنگ جهانی دوم در نزدیکترین رباط خان طبس توسط قوای متفقین ساخته شده بود فرود می آیند. توطئه گران مجهز به کلیه تجهیزات بوده اند، زمان فرود اندکی پس از نیمه شب بوده است. یک اتوبوس مسافربری از کوره راه نزدیک محل عبور می کند و مزدوران مهاجم از بیم آن که نقشه پلیدشان فاش شود همه مسافران را بازداشت کرده و تصمیم گرفتند با خود به گروگان ببرند. هنگامی که قصد راه اندازی هواپیما را داشتند به روایت شاهدان عینی (مسافران اتوبوس گروگان گرفته شده) دو هواپیما آتش گرفته و دچار انفجار می شود به دنبال اختلالات پدید آمده و به خصوص حوادثی که در طی مسیر حرکت برای هلی کوپتر به وجود می آید عملیات به دستور ستاد فرماندهی متوقف می شود. تعدادی از هلی کوپترها دچار طوفان شن می شوند و قادر به پرواز نمی گردند و ? نفر یا تعداد بیشتری از مزدوران که سرنشینان دو هواپیمای منفجر شده بودند، جان خود را از دست می دهند و بالاخره ساعت ?/? صبح مهاجمین از خاک ایران خارج می شوند و مسافران را به حال خود رها می کنند. طرح عملیات گسترده نظامی دچار نواقص دیگری می شود که با یاری خدا و الطاف بیکران او سرانجام منجر به شکست کامل آن می گردد. ما در اینجا برای مزید اطلاع، خاطرات کارتر را که در همین زمینه لحظات تاسف بارش را توصیف می کند می آوریم: «ساعت ??/?? بامداد به وقت واشنگتن، هواپیماها طبق برنامه برخاستند. ساعت ?? بعد از ظهر: نخستین مطلب این بود که دو هلی کوپتر قبل از رسیدن به محل ممکن است مجبور به فرود شوند. اگر چه پیش بینی وضع هوا خوب بوده است هلی کوپترها دچار طوفان شن شده اند، یک هلی کوپتر به ناو برگشته و دیگری در صحرای جنوبی رها شده است. ما این مطلب را زمانی با خبر شدیم که خدمه این هواپیما نجات پیدا کردند. پست ایرانی متوجه شده است دو هواپیما در ارتفاع کم بدون چراغ پرواز می کند. بخش جاسوسی ما بی سیم های ایران را کنترل می کرد. ساعت ?/?? بعد از ظهر دو هلی کوپتر بر زمین نشستند. نیروی دریایی، فکر می کند هلی کوپترهای دیگر بر زمین نشسته و خدمه های آنها را با خود برده اند. بنابراین شش هلی کوپتر در راه است. هلی کوپترها تا نیم ساعت دیگر به صحرای یک می رسند. هیچ اعلام خطری از سوی ژاندارمری صورت نگرفته است.

همه هواپیماهای سی ???-به زمین نشستند. سه خودرو مشاهده شدند، این بدبیاری غیرقابل پیش بینی بود. ما چندین هفته این محل را زیر نظر داشتیم و تردد در آن نادر بود. تقریبا بلافاصله پس از فرود هواپیماها یک اتوبوس پر از مسافر و سپس یک تانکر حامل سوخت و بعدا یک وانت بار به آن نقطه می رسند. من دستور دادم مسافرین اتوبوس را با هواپیما تا پایان عملیات به مصر ببرند. ساعت ?/?? بعد از ظهر: دو هلی کوپتر در حال سوختگیری هستند. ساعت ?/?? دقیقه: براون اطلاع داد به نظر من باید عملیات را متوقف کنیم. یکی از هلی کوپترها در صحرای یک دچار مشکلی در سیستم هیدرولیکی شده است. بنابراین تعداد هلی کوپترهای مورد لزوم از شش فروند کمتر است. به دنبال این مساله درخواست تعلیق عملیات داده می شود. پس از آن به بکویت و وات که فرماندهان عملیات نظامی هستند پیشنهاد تعلیق عملیات را به این علت که دست کم به شش هلی کوپتر نیازمند است، ارایه می دهد. ساعت ?/?? بعد از ظهر پیشنهاد مورد قبول واقع و عملیات متوقف می شود. ساعت ?/?? بعد از ظهر گزارشی دریافت می شود مبنی بر اینکه یک هلی کوپتر به یک هواپیمای سی ???-برخورد کرده است و تعدادی تلفات به جای گذاشته است. «من حالت بیمار گونه ای داشتم. هر ثانیه برای من ساعت ها می گذشت.» برژینسکی حالت کارتر را پس از صدور دستور توقف عملیات و عقب نشینی و آتش گرفتن هواپیما و هلی کوپتر امریکا چنین توصیف کرده است: «وی بعدا سرش را میان دو دستش گرفت و به مدت چند ثانیه روی میز گذاشت. من فوق العاده دلم برای او سوخت. همینطور برای کشورم. ساعت ?/?? بود که کارتر خبر دیگری مبنی بر برخورد یک هلی کوپتر با هواپیمای سی ???-و آتش گرفتن آنها از ژنرال جونز دریافت کرد. این برخورد همراه با تلفات جانی بوده است. کارتر با شنیدن این خبر به مانند مار زخمی به خود پیچید و آثار درد و نگرانی بر تمامی صورت او آشکار شد.» معجزه طبس، از زبان مقامات امریکایی «در تمام طول راه بازگشت (از طبس) احساس پوچی و پژمردگی می کردم. آه. آه. یاس بر وجودم سایه افکنده بود. گریه ام گرفت. این موقعی بود که نشستم و با تمام وجودم گفتم: یا عیسی مسیح، تو می دانی که چه گندی به بار آمده است. ما واقعا باعث شرمساری کشور بزرگمان (امریکا) شدیم. خودم را بسیار حقیر احساس می کردم. نمی خواستم صحبت کنم، یا هیچ کار دیگری انجام دهم؛ فقط احساس می کردم که دیگر آبرویی باقی نمانده بود.» مطلب فوق عین مطلبی است که چارلی بکویت، فرمانده عملیات نافرجام طبس، در کتاب خود به نام «نیروی دلتا» در مورد احساسش هنگام بازگشت از طبس به رشته تحریر درآورده است. هامیلتون جردن رییس کارکنان کاخ سفید در کتاب خود به نام «بحران» در رابطه با آنچه در لحظه دریافت خبر برخورد هلی کوپتر و هواپیما در طبس در کاخ سفید گذشت، می نویسد: کارتر گوشی را برداشت و گفت: «دیوید (جونز) چه خبر؟» ما حرف های جونز را نمی شنیدیم. ولی حالت چهره کارتر و پریدگی رنگ او نشان می داد که خبرهای بدی می شنود. کارتر لحظه ای چشمانش را بست و در حالی که به زحمت آب دهانش را قورت می داد پرسید: «آیا کسی هم مرده است؟»... همه ما به دهان او زل زده بودیم. چند ثانیه بعد گفت: «می فهمم... می فهمم» و گوشی تلفن را گذاشت، هیچکس سوال نکرد تا اینکه خود کارتر پس از چند ثانیه سکوت گفت: «مصیبت تازه ای پیش آمده. یکی از هلی کوپترها به یک هواپیمای سی ???-خورده و آتش گرفته و احتمالا چند نفری هم کشته شده اند...» هامیلتون جوردن در ادامه می نویسد: «تصور اینکه گروهی از داوطلبان نجات گروگان ها، خود جان باخته و در یک بیابان دور در آن سوی دنیا به خاک هلاکت افتاده اند، چون کابوسی بر فکر و روح من سنگینی می کرد. از اطاق کابینه بیرون آمدم تا کمی در هوای آزاد قسمت جنوبی کاخ قدم بزنم و افکار خودم را منظم کنم، ولی هوای خفه و مرطوب بیرون بیشتر ناراحتم کرد. با حال تهوع به داخل کاخ برگشتم و به دستشویی خصوصی رییس جمهور رفتم.» کارتر در مورد لحظه دیدار با سرهنگ بکویت و گریه هر دو می گوید: «او با چشمان اشک آلود شروع به صحبت کرد و گفت: آقای رییس جمهور من می خواهم از طرف خود و اعضای گروه دلتا به مناسبت عدم موفقیت و انجام این ماموریت از شما عذرخواهی کنم. من با شنیدن این حرف به گریه افتادم.» ماجرای اشغال لانه جاسوسی و حوادث مربوط به آن آنچنان تاثیر به سزایی داشت که کارتر در این ارتباط می گوید: «عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری این

کشور بزرگ، نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می شود!» به اذن خداوند، حشرات هم به تکلیف خود عمل کردند: نکاتی دیگر از عملیات طبس، از کتاب نیروی دلتا که نویسنده آن فرمانده عملیات طبس است، نقل می گردد: آنها در مسیر حرکت به سمت ایران در مصر و عمان توقف داشتند و قرار بود شب را در مصر به استراحت بپردازند. اما در مصر با آنچنان هجومی از سوی مگس ها مواجه می گردند که خواب را از آنها می ربایند و این امر موجب خسته و خواب آلود بودن نیروهای عملیاتی دلتا هنگام عملیات در طبس می گردد. بکویت در این رابطه می نویسد: «بیرون پایگها منظره ای دلگیر و بی پایان در گرمای آسمان بی ابر محو می شد. مگس ها همه جا بودند و روی هر جنبده ای و هر چیزی می نشستند و همه سعی می کردند بخوابند؛ اما با وجود هوای داغ و سوزان و با هیجان ناشی از ماموریت، عده زیادی نتوانستند استراحت کنند.» هجوم مگس ها به حدی بود که بکویت در مورد ترک مصر می نویسد: «کسی از ترک مصر ناراحت نبود. مگس ها و کثافت با پرواز توسط دو فروند سی ??? پشت سر گذارده شد.» در مورد خواب آلودگی نیروهای عملیاتی دلتا در طبس، یعنی زمانی که باید همه در اوج بیداری باشند، بکویت در مورد یک عضو عملیات که در داخل هواپیمای سی ???-بود می نویسد: «لحظاتی قبل از برخورد هلی کوپتر به آن (هواپیما) چرت می زد. هنگام انفجار، وی چرتش پاره شد و به صفی از افرادی که در حال خروجی از یکی از دریچه های هواپیما بودند پیوست. دود و آتش همه جا را فرا گرفته بود. موتورها هنوز کار می کردند. موتور هلی کوپتر هنوز کار می کرد و همچنان بدنه هواپیما را می شکافت و به داخل آن رخنه می کرد و هواپیما را به شدت تکان می داد. عضو مزبور ناگهان فکر کرده بود که هنگام چرت زدن وی، (هواپیمای) سی ???-به پرواز درآمده است و اکنون وقت عملیات پرش با چتر است. وقتی نوبت او برای ترک هواپیما رسید، به طور خودکار وضعیت پرش با چتر را به خود گرفت واقدام به سقوط آزاد کرد و مثل تپه روی زمین پهن شد بعد از آن، همقطارش از او پرسیده بود که وقتی پرید، بدون چتر چکار می خواست بکند؟ او جواب داده بود: «نمی دانم. من در آن لحظه فقط فکر می کردم که باید بپرم.» گزارش هواشناسی در روز عملیات، مساعد بودن هوا را گزارش می کرد و بکویت که با هواپیما وارد ایران شده بود، در طبس شاهد هوای صاف بود به طوری که می نویسد: «هوا خنک و صاف بود و ستاره ها به سادگی قابل رویت بودند. نور ماه برای دیدن افرادی که سی چهل یارد دورتر ایستاده بودند، کافی بود.» آنها منتظر هلی کوپتر بودند که باید یک ربع بعد از آنها وارد طبس می شدند. ولی از آنها خبری نمی شود. آنها در حقیقت در مسیر حرکت از عمان به ایران دچار طوفان شن عظیمی شده بودند. قرار بود ? هلی کوپتر به طبس بیایند. ولی در نهایت فقط ? هلی کوپتر به طبس رسیدند و دو تای آنها بر اثر شدت طوفان از میانه راه به عمان بازگشته بودند. بکویت درارتباط با گفت و گویش با اولین خلبان هلی کوپتری که وارد طبس شده بود، می نویسد: «چیزهایی که می گفت به قدری تاثرآور بود که اگر می توانستیم، هلی کوپتر را در بیابان می گذاشتیم و با سی ???-ها با خانه برمی گشتیم.» بکویت در رابطه با خلبان دومین هلی کوپتر که در طبس فرود آمده بود نوشته است: «او از هلی کوپتر دور شد، زیاد و تند صحبت می کرد و چیزهای وحشتناکی می گفت.» بکویت از قول او نقل می کند که: «من نمی دانم چه کسی در سطح من کارها را اداره می کند؛ اما اینقدر می توانم بگویم که برای لغو این عملیات باید همه چیز به دقت مدنظر قرار گیرد. نمی دانید بر من چه گذشته است. با بدترین طوفان شنی که تاکنون دیده بودم مواجه شدیم. بسیار دشوار بود. پیش خود فکر کردم مطمئن نیستم که بتوانیم عملیات را انجام دهیم. واقعا مطمئن نیستم که بتوانیم آن را انجام دهیم.» در حالی ? که هلی کوپتر برای عملیات پیش بینی شده بود، فقط ? هلی کوپتر به طبس رسیده بودند و این تعداد حداقل هلی کوپترهای مورد نیاز برای موفقیت در عملیات نجات گروگان ها بود. اما یکی از هلی کوپترها نیز اعلام می کند که قادر به ترک طبس نیست. ماموریت با? هلی کوپتر ممکن نبود و براساس برنامه های از پیش تعیین شده در چنین صورتی چاره ای جز توقف عملیات نداشتند. آنها باید هلی کوپتر را جا می گذاشتند و ایران را به سرعت ترک می کردند. دستور لغو عملیات توسط کارتر صادر می شود. طوفان شن کار خود را کرده و عملیات با شکست مواجه شده بود ولی این افتضاح برای امریکا کافی نبود و اراده خداوند متعال در حفاظت از

انقلابی که حضرت امام (ره) رهبری آن را بر عهده داشت، رسوایی بیشتری را برای امریکا مقرر کرده بود. خداوند با معجزه «طوفان شن» به یاری حکومت اسلامی آمده بود. شاید «مگس ها» در مصر نیز ماموریت خود را انجام داده و استراحت را از نیروهای دلتا ربوده بودند. این دفعه نوبت «تندباد» بود که ماموریت الهی خویش را انجام دهد. نیروهای دلتا عملیات فرار را آغاز می کنند. بکویت با تاکید بر اینکه «وقتی برای گریه نداشتند» در ارتباط با حادثه بعدی می نویسد: «در میان تندباد، یکی از هلی کوپترها را دیدم که از زمین بلند شد و به سمت چپ کج شد و به آرامی به عقب خزید. سپس صدای مهیبی بلند شد. صدای انفجار بمب نبود. صدای شکستن نبود، صدای چیزی بود که با یک ضربه متلاشی شود. یک انفجار بنزین. گلوله آتشین آبی رنگی مثل بالون به هوا رفت. ظاهرا هلی کوپتر سرگرد شافی به سی ???-که در شمالی ترین قسمت ایستاده بود و عنصر آبی را تازه سوار کرده بود، برخورد کرد... شعله های آتش تا ارتفاع سیصد، چهارصد پایی می رسید. هوا مثل روز روشن بود... در میان آتش، هلی کوپتر را می دیدم که به سمت چپ هواپیما برخورد کرده است. موش های ردی منفجر می شدند. گردونه های آتش در آسمان می چرخیدند. مثل این بود که افراد درون گوی آتش حرکت می کردند.» حتی مرور کوتاهی بر واقعه طبس و طرح آن و نیز نگاهی به شکست عبرت آموز متجاوزان می تواند الهی بودن این انقلاب را به جهانیان نشان دهد، ما در این رابطه بیشتر نمی گوییم، فقط متذکر می شویم که امریکا و ایادی اش پس از این طرح از پا ننشستند و دست به حرکت های انتقام جویانه زدند که حاصل آن کشتار تعدادی از مردم بی گناه کشورمان بود و حتی طرح ضد انقلابی کودتا را پی ریزی کردند که به لطف خدا در نطفه خفه شد. این اقدام با اینکه از نظر نظامی و عملیاتی بسیار حایز اهمیت بود و در صورت موفقیت یکی از اقدامات بزرگ وتاریخی امپریالیسم تلقی می شد ولی پس از شکست از سوی رسانه های امپریالیستی به گونه ای وانمود شد که از اهمیت آن بکاهد، زیرا اگر در آن زمان مردم جهان و مردم امریکا پی به جزییات طرح می بردند و می فهمیدند کارتر که مزدورانه دم از حقوق بشر می زند در حالت صلح به کشوری حمله کرده و به قصد آزادسازی ?? نفر می خواهد دهها نفر حداقل افراد مستقر در سفارت امریکا را قتل عام بکند، دیگر آبرویی برای آنها باقی نمی ماند. در این جا از فرصت استفاده کرده و یاد پاسدار شهید محمد منتظر قائم، فرمانده سپاه یزد که تنها شهید عملیات تروریستی نظامی امریکا بود را گرامی می داریم و شکست توطئه های ناجوانمردانه امریکا را از خداوند بزرگ خواستاریم. مسجد شکر به مناسبت شکست ذلت بار و فراموش نشدنی توطئه نظامی امریکا، در محل سقوط هواپیما و بالگردهای امریکایی، مسجدی به همت مردم و مسوولین نظام، در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی- شکست امریکا- و با اشاره رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای، آن را مسجد شکر نام نهاده اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسل های آینده باقی بماند و شکر گزار خداوند باشند. خداوند روح پرفتوح امام (ره) و شهید این حادثه را با شهدای کربلا محشور فرماید. ان شاءالله. منبع: /س

سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران

سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران مترجم: فریبا ابتهاج شیرازی پنجم اردیبهشت ماه، سالروز شکست مفتضحانه آمریکا در طبس در سال ۵۸ است. شکستی که انقلاب الهی ایران، سلیمان‌وار باد را به خدمت گرفت تا ریگهای روان را در کویر طبس و در میانه شب به سراغ جنود شیطان بفرستد و آن سرافکندگی و درماندگی تاریخی را برای فیل‌سواران ابرهه به بار آورد. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط خواهران و برادران دانشجوی مسلمان که به تعبیر امام خمینی انقلاب دوم بود، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی و مبارزات ضد آمریکایی به شمار می‌رود و شکست حمله آمریکا به ایران در طبس نقطه عطفی در ۴۴۴ روز ماجرای لانه جاسوسی می‌باشد. خانم دکتر معصومه ابتکار که آن روز، خود از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و از تسخیرکنندگان لانه جاسوسی بود و اینک معاون رییس جمهور و رییس سازمان محیط زیست کشور می‌باشد، خاطرات تحلیلی

خود از این واقعه مهم را با تلاش آقای «فرد ای ریـد» و همکاری حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها که از نخستین روزهای این جریان همراه دانشجویان بود، نوشته است. متن اصلی کتاب که به زبان انگلیسی و به نام «تسخیر در تهران»، می‌باشد نخست سال گذشته میلادی در کانادا منتشر شد و اخیرا توسط خانم فریبا ابتهاج شیرازی از همکاران محترم پیام زن به فارسی برگردانده و ویراستاری شده است. این کتاب که توسط انتشارات روزنامه اطلاعات و با شمارگان ۵۲۵۰ نسخه منتشر شده در حجم ۳۵۰ صفحه و با قیمت ۹۵۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. کتاب تسخیر که با مقدمه آقای خوئینی‌ها و سپس مقدمه مبسوط آقای «فرد ای ریـد» آغاز می‌شود، در ده فصل سامان یافته است. فصل نهم کتاب با عنوان «شکست نیروهای دلتا» به شرح و تحلیل واقعه طبس و شکست توطئه آمریکا برای نجات جاسوسان اختصاص یافته است. اینک در بیست و یکمین سال شکست مفتضحانه آمریکا که چیزی جز لطف و عنایت الهی نبود، شرح ماجرا را از روایت خانم ابتکار می‌شنویم و به روح شهدای انقلاب اسلامی به ویژه شهدای دانشجوی پیرو خط امام که اسامی ۳۲ نفر از آن عزیزان در پایان کتاب آمده است درود می‌فرستیم و از سرکار خانم ابتکار و نیز خانم ابتهاج که با انتشار این بخش کتاب موافقت کردند، سپاسگزاریم. شکست نیروهای دلتا ابرهه در شبی ظلمانی پیشاپیش سپاه خویش سوار بر فیل به جلو می‌تاخت. او همه نیروهایش، فیل‌ها و سواران را گرد آورده تا حمله به کعبه را که از دیرباز منتظرش بود آغاز کند. هنگامی که این مردان مغرور در بیابان به پیش می‌رفتند، هیچ کس به جز مرد روشن‌بینی از تبار پیامبر که تنها به نماز شب ایستاده بود از آن آگاه نبود. او می‌گفت: «خدایا، ای حافظ کعبه، تو با نعماتت بر این زمین منت نهاده‌ای تا در هر گوشه دور افتاده تو را عبادت و ستایش کنند... پس این سرزمین را خود حافظ باش، که این خانه از آن توست(...)» و بدین سان خداوند پرندگان ابابیل را فرستاد تا ریگهایی را که در منقار داشتند بر سر متجاوزین بریزند و آنان همچون برگهای خزان بر زمین ریختند... و اراده خدا بر این قرار گرفت که کعبه آسیبی نبیند تا منبع الهام و الگوی نوع بشر باشد. برخی حوادث در تاریخ ناگهان پرتوی از نور بر اتفاقات گذشته و آینده می‌افکنند. آنها همچون شهابی نورانی قلب تیره‌ترین شبها را شکافته و اثر درخشانی از خود برجای می‌گذارند. واقعه طبس یکی از این رویدادها بود. رویدادی که اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری را در مرکز توجه افکار جهانی قرار داد. نظم جهان دو قطبی که در دهه ۱۹۸۰ بر دنیا حاکم بود، کشورهای تحت ستم را بر سر دو راهی انتخاب شرق یا غرب قرار می‌داد. اما ناگهان، انقلاب اسلامی راه حل دیگری ارائه نمود و موازنه قدرتهای حاکم را بر هم زد و همه باورهای پیشین را تغییر داد. کمتر از یک سال پس از سقوط شاه، به نظر می‌رسید ماجرای گروگان‌گیری به جهان ثابت کرده که ایده «رهبری آمریکا» ظاهری است و نمی‌تواند در برابر ایمان و عزم توده‌های میلیونی مقاومت کند. ناگهان، ناتوانی و ابزار به ظاهر قدرتمند امپریالیسم آشکار شد. در طبس، قرار بود ماشین جنگی مهیب غرب که از دیر باز منبع وحشت و انقیاد بود، برای نمایش قدرت به کار گرفته شود. ولی در عوض، شکست کامل این ماشین، از ضعف قدرت نظامی آمریکا پرده برداشت. روز دوشنبه، دوم اردیبهشت ۱۳۵۹، گروهی از سازمان بین‌المللی صلیب سرخ از گروگانها بازدید کرد. چنانچه بعدا مشخص شد، مأموریت واقعی آنها تأیید محل نگهداری بیشتر گروگانها در داخل مجتمع سفارت بود. در دفترچه خاطراتم از پنج‌شنبه، پنجم اردیبهشت به عنوان روزی پرکار یاد نموده و افزوده بودم که برخی احساسات، آن شب را، برایم به شبی عجیب و به یاد ماندنی تبدیل کرده است. طبق معمول در نماز مغرب و عشا شرکت کردم، ولی احساس دلشوره بی‌سابقه‌ای داشتم. انگار قرار بود اتفاقی بیفتد. برخی دیگر هم احساسی مشابه ولی قویتر داشتند. می‌پرسیدند: «احساس نمی‌کنید داره خبرهایی میشه؟» شاید حس ششم بود. بوی خطر می‌آمد. حس می‌کردیم آمریکاییها نزدیک می‌شوند. پنج‌شنبه شبها معمولاً دعای کمیل برگزار می‌کردیم. این دعا اظهار بندگی نسبت به خدا به عنوان حامی مطلق است. دعای کمیل را امام علی(ع) به فردی به نام کمیل آموخت. اکنون در آن شب، ما نیز دعا می‌کردیم، گویی باید مهیای نبردی که حس می‌کردیم در راه است، شویم. اگر چه آن را نمی‌دیدیم و نمی‌شنیدیم. دعا تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت. بخش پایانی دعا را با صدای بلند با یکدیگر خواندیم: «خدایا! هر کس بر روی ما تیغ کشد بر

او تیغ کش، و هر کسی علیه ما توطئه کند، علیه او توطئه کن. تو چون نور راهنمای کسانی هستی که در ظلمت هراسناک گم شده‌اند.» بعدا معلوم شد بسیاری از دانشجویان آن شب حس عجیبی داشتند ولی هیچ کس نترسیده بود. به یاد دارم که همان شب وقتی از طبقه بالای ساختمان مرکزی بیرون را نگاه کردم، دو یا سه نگهبان زن را دیدم که در تاریکی زیر درختان «جنگل» نگهبانی می‌دادند. با خود فکر کردم اگر اشغال سفارت شجاعانه نیست، پس چه کاری شجاعانه است؟ صبح روز بعد قرار بود با گروهی از دوستان دانشجو به کوهنوردی برویم. پس از چندین ماه این نخستین تفریح من بود. تهران به خاطر قله‌های پوشیده از برفی که در شمال آن قرار دارند، معروف است. این کوهها از گردشگاههای مورد علاقه هزاران تهرانی است. به ویژه جمعه‌ها به این مکان مراجعه می‌کنند تا از صخره‌های سلسله جبال البرز بالا روند. برای ما نیز همچون بسیاری از همشهریها، کوهنوردی چیزی بیش از یک تفریح ساده بود. این نه تنها تلاشی جسمانی، بلکه مبارزه‌ای روحی و معنوی نیز به شمار می‌رفت. این نوع حرکت مناسب جوانان نسل ما بود، تجربه‌ای مشابه مبارزه طولانی برای سرنگونی شاه. زمانی مبارزه با او مانند صعود از کوههای سر به فلک کشیده بود، صعودی لذت‌بخش. ما قدم به قدم قله را فتح کردیم و حالا دیگر شاه خائن حضور نداشت. کوهنوردی برای ما دارای چنین معنایی بود. ماهها اسارت داوطلبانه در سفارت ما را از این فعالیت هفتگی محبوب، به عنوان تنها تفریح واقعی که داشتیم محروم کرده بود. اگر چه هر گاه اراده می‌کردیم می‌توانستیم سفارت را ترک کنیم و برخی از دانشجویان نیز این کار را می‌کردند، اما اکثرا مصمم بودند ماجرا را تا آخر دنبال کنند. همانطور که گفتم با گروگانها خوشرفتاری می‌شد: ضروریات آنها تأمین شده و از غذای عالی و ورزش روزانه برخوردار بودند. البته آنها زندانی بودند ولی ما عقیده داشتیم ناراحتی گروه کوچکی از آمریکاییها در برابر رنجهایی که ایرانیان در طول دهها سال حمایت آمریکا از شاه کشیده‌اند بسیار ناچیز است. جمعه ششم اردیبهشت، پیش از سپیده دم بیدار شدم. از مراسم روح‌بخش دعای شب پیش احساس نشاط می‌کردم. ساعت پنج صبح از سفارت خارج شده تا در ساعت شش به گروه ملحق شوم. در ساعت هشت از برنامه جلوتر بودیم و از دامنه‌های شیب‌دار و سنگلاخ رشته کوه البرز بالا می‌رفتیم. ظهر برای صرف ناهار که عبارت از آب و خرما و برای کسب انرژی بسیار مفید بود، توقف کردیم. چند ساعت بعد به مقصد رسیدیم: تهران زیر پای ما و آن سوتر، تپه‌ها و بیابان دور دست قرار داشت. وقتی به سوی شهر بازگشتیم دیگر غروب شده بود. تاریکی به تدریج از دامنه کوه بالا می‌آمد و ما نمی‌توانستیم راه را بیابیم. پس از دقایقی متوجه شدیم راه خود را گم کرده‌ایم. فقط یک چراغ قوه داشتیم و راهنمای گروه هم نمی‌توانست راه را پیدا کند. شب، خسته و کوفته، به کمک اسبی به دهکده درکه و نقطه شروع حرکتمان رسیدیم. تلفنی از یکی از اقوام خواستم که به دنبالم بیاید. ساعت ۱۱ شب بود. وقتی او رسید، در حالی که هیجان زده بود، گفت: «خبر را شنیدی؟ آمریکاییها حمله کرده‌اند.» «شوخی می‌کنی.» «جدی می‌گم. آنها در یک بیابان فرود آمده‌اند. بعد توفان شن برپا شده، یکی از هواپیماهای C ـ ۱۳۰ آنها آتش گرفته و دو هلی‌کوپتر سقوط کرده است».(۱) کم کم متوجه می‌شدم چه اتفاقی افتاده است. از او می‌خواستم فورا مرا به سفارت برساند. در مجتمع، فضا با روز قبل تفاوت بسیاری داشت. همه با آمیزه‌ای از هیجان و دل شوره در باره این واقعه صحبت می‌کردند. می‌گفتند حادثه دقیقا در ساعاتی اتفاق افتاده که مشغول دعای کمیل بوده‌ایم و چون پنج شنبه شب بود، بسیاری از مردم نیز مشغول نیایش بوده‌اند. محسن از برادران واحد روابط عمومی به خاطر آورد یک نفر به او تلفنی اطلاع داده بود که عملیات نجات آمریکاییها ناکام مانده است. او که در آن شب سرنوشت ساز دیر به خواب رفته بود، در حالت خواب و بیداری گوشی را برداشته و گفته بود: «ما این خبرهای کذب را قویا تکذیب می‌کنیم». اما پس از این که دوباره به خواب رفت مجددا همان شخص تلفن زد: «خبر رسیده است که آمریکاییها به ایران حمله کرده‌اند». برادر محسن خواب آلوده و دلخور از سماجت طرف، مجددا گزارش را تکذیب کرد، اما فرد ناشناس گفته بود: «حضرت آقا! رادیو همین الان این خبر را اعلام کرد. شاید خواب بوده‌ای!» همان موقع برادر محسن فهمیده بود قضیه جدی است. شورای مرکزی جلسه فوق‌العاده تشکیل داد و تصمیم گرفت گروگانها را به گروههای چهار نفره تقسیم و آنها را در شهرهای مختلف پراکنده کند. برخی

از دانشجوها با این ایده مخالف بوده و استدلال می‌کردند آمریکایی در ایران دارای مأمورانی هستند و شاید طرح نجات دیگری داشته باشند. آنها ممکن است تحولات اطراف سفارت را زیر نظر بگیرند و امنیت دانشجویان و گروگانها را به خطر بیندازد. در مقابل برخی دیگر استدلال می‌کردند چون عملیات آنها با شکست مواجه شده، همه عناصر طرفدار آمریکا در ایران دچار آشفتگی شده و ارتباطات سازمانی آنها قطع شده است. آنها در وضعیتی نیستند که بتوانند بلافاصله طرح دیگری را اجرا یا طرح جدیدی تنظیم کنند. این تحلیلی بود که در نهایت اکثریت آرا را به دست آورد و همان طور که حوادث نشان داد، تحلیل درستی بود. با وجود این، وقتی هر تیم و گروگانهایش به شهرهای مورد نظر فرستاده شد، هیچ کس نمی‌توانست احتمال حمله به ماشین‌ها را در صورت شناسایی سرنشینها منتفی بداند. به همین دلیل بیشتر مسافرتها در شب انجام می‌شد. به سرعت اقدام کردیم. تا صبح روز شنبه ۴۶ گروگان به محل دیگری انتقال یافته بودند. ولی اجرای این طرح دشوار و خطرناک بود. نمی‌توانستیم اجازه دهیم کسی از تغییر مکان و جابه‌جایی گروگانها مطلع شود. امنیت دانشجویان و گروگانها مهمترین مسأله بود. با وجود احتمال حوادث مختلف، هرگز تصور چنین اجرای دقیقی را نمی‌کردیم. برنامه ریزی برای اسکان، تغذیه و امنیت میهمانان ناخواسته یک کابوس تدارکاتی بود. گروههای دانشجویان مسؤولیت گروگانها را در هر شهر بر عهده داشتند. آنها فورا با دوستان خود تماس گرفتند تا به آنها اطلاع دهند که دست کم برای چند روز مسکن مناسبی را تهیه کنند. برخی از آمریکاییها به خانه‌های امن در شمال تهران و دیگر نقاط پایتخت منتقل شدند. برخی دیگر به قم، اصفهان، تبریز، مشهد، جهرم، یزد، محلات، شیراز و خرم آباد انتقال یافتند. با درخواست از شبکه دوستان، همکلاسی‌ها و حامیانمان در تهران به سرعت ماشینهایی برای انتقال گروگانها دست و پا کردیم. تنها پس از خارج کردن گروگانها در نیمه شب جمعه فرصت یافتیم بنشینیم و آنچه را روی داده، تحلیل کنیم. برخی تصور می‌کردیم ممکن است حزب جمهوری‌خواه با استفاده از نفوذ خود در ارتش آمریکا هواپیماها و هلی‌کوپترها را دستکاری کرده تا برنامه به شکست بیانجامد. مسلما این فاجعه که کارتر مسؤولیت کامل آن را بر عهده گرفت، دولت دمکرات را تنها چند ماه به انتخابات در موقعیت نامناسبی قرار می‌داد.(۲) ولی وقتی یک بار دیگر به دقت مسأله را مورد تحلیل قرار دادیم، به این نتیجه رسیدیم که هر دو حزب در اصول و اهداف بنیادین مشترک هستند. بعید بود یکی از این گروهها دست به اقدامی برای امتیازات سیاسی کوتاه مدت زند و حیثیت رو به زوال آمریکا را از بین ببرد. انقلاب اسلامی نخستین ضربه را بر این حیثیت وارد کرده بود. پس از آن، گروگان‌گیری ۱۳ آبان دومین ضربه و در کمتر از یک سال، آمریکا با واقعه طبس برای سومین بار تحقیر می‌شد. انگار آمریکا هیچ جایی برای پنهان شدن نداشت. به این نتیجه رسیدیم که در واقع، نه جمهوری‌خواهان و نه هیچ عامل انسانی دیگری به تنهایی سیر حوادث را تغییر نداده است. رسوایی طبس نتیجه عوامل چندگانه‌ای بود که به تنهایی معنی چندانی نداشتند، ولی به همراه یکدیگر به یکی از تحقیرآمیزترین شکستهایی که دولت آمریکا تا آن زمان متحمل شده بود، انجامید. هیچ شکی نداشتیم که امداد غیبی ایران را نجات داد و ابرقدرت متجاوز را در هم شکست. امام خمینی بعدها این مسأله را به زیبایی بیان کردند: «آن دانه‌های شن مأموریتی الهی داشتند. آنها مأمور بودند تا هواپیماهای متجاوزان را نابود کنند.» جمله امام اشاره‌ای روشن به داستان قرآنی حمله ابرهه، پادشاه یمن در عام‌الفیل (سال تولد حضرت محمد(ص)، ۵۷۰ میلادی) به خانه خدا داشت. ابرهه که می‌دید مکه به عنوان رقیب سیاسی و تجاری او رشد می‌کند، به امید اینکه جایگاه قدرت را به یمن انتقال دهد قصد ویرانی کعبه را کرد. زیرا این مکان جاذبه اصلی مکه به شمار می‌رفت. او لشکری از فیلهای جنگی را که سربازان با تجربه آنها را هدایت می‌کردند گرد آورد. ولی وقتی دسته‌ای از پرندگان با سنگریزه‌هایی که در منقار داشتند به فیلها و فیلبانان حمله کردند، تمامی سپاه متجاوز نابود شد. شباهت بین این دو رخداد که چهارده قرن با یکدیگر فاصله داشتند، پیام روشنی را برای ما در بر داشت. شرح امام از منظر عقیدتی، از این نیز فراتر می‌رفت. این حادثه بی‌پایگی «بت پرستی آمریکایی»، «نظریه غرب شکست‌ناپذیر و برخوردار از علم و فناوری» و «اتکای محض بر ارزشهای انسان محور که در نهایت خدا و مذهب را یادگاران گذشته می‌داند» اثبات کرد. طبس یک نشانه بود. محلی که نیروهای

ماوراء طبیعی، احتمالات و آنچه آنها بدشانسی و ما امداد الهی می‌نامیدیم، با یکدیگر تلاقی کردند. تذکری مهم به انسان قرن بیستم: تسلط بر علم و فناوری که به صورت نیروی نظامی جلوه‌گر شده، قدرت مطلق نیست. این مسأله در باره آنچه در غرب نیروهای بی‌پایان طبیعت می‌نامند و به نظر ما کار خداوند است، کاملاً صدق می‌کند. برای عملیات طبس برنامه‌ریزی بلند مدت انجام گرفته بود. طراحان این عملیات تجربه موفق سایر تیمهای نجات گروگانها را پشت سر داشتند. آنها عملیات دلتا فورس را کاملاً ـ شبیه‌سازی کرده و تحلیلهای مفصلی در زمینه اطلاعات هواشناسی، جغرافیایی، سیاسی و نظامی به دست آورده و از بودجه نامحدود برخوردار بودند. با این همه عملیات طبس شکست خورد. امام در پیامی به همین مناسبت شبکه پیچیده برنامه‌های آمریکا را در منطقه آشکار ساختند. شورشهای قبیله‌ای در کردستان که ملغمه عجیبی از گروههای چپ‌گرای طرفدار آمریکا به آن دامن می‌زدند و ناآرامی در دانشگاهها که به شدت از گروههای چپ‌گرا تأثیر می‌پذیرفت از این جمله بود. به ویژه نقش گروههای چپ‌گرایی که به موجب اسناد لانه جاسوسی به آمریکا وابسته بودند. همچنین تحرکات نظامی عراق در مرزهای ایران در برنامه‌های آمریکا قرار داشت. روشن شد این آشوبها برای منحرف کردن توجه مردم و دولت از گروگانها و ایجاد زمینه حمله برای نجات آنها بوده است. در عملیات طبس، افسران نظامی ایرانی وفادار به شاه از قبیل سرهنگ باقری، مخلصانه به آمریکاییها خدمت کردند. سه روز قبل از حمله، این شخص به بهانه کمبود تجهیزات و فرستادن موشک به مرزهای غربی دستور برچیده شدن همه موشکهای ضدهوایی از پایگاههای هوایی تهران، مشهد و بابلسر را صادر کرد. اگرچه او خوب می‌دانست نیروی هوایی در انبارهای خود از این تجهیزات به اندازه کافی دارد و حضور آنها در محلهای کلیدی از جمله تهران و مشهد ضروری است. دو روز بعد دو جعبه اسناد از محل حادثه و لاشه هلی‌کوپتر برای بازرسی به سفارت آورده شد. تا آن موقع در زمینه کشف رمز و بازسازی آسیب دیده‌ترین مدارک، شهرتی ملی پیدا کرده بودیم. این اسناد برنامه‌های پرواز که برخی از آنها نیم سوخته بود، گزارشها، نقشه‌های مفصل تهران و حومه با علامت‌گذاری در محل سفارت و چندین کلیسا و نیز شرح مفصل عملیات را شامل می‌شد. همچنین به اطلاعات حساسی در باره برنامه‌های پرواز، منابع آمریکا در ایران و اهداف نهایی عملیات دست یافتیم. در هلی‌کوپتری که سالم باقی مانده بود بطور یقین اطلاعات حیاتی و مهم دیگری نیز وجود داشت. احتمالاً از این هلی‌کوپتر به عنوان ستاد فرماندهی استفاده می‌شد. تصادفی نبود که موشک هوا ـ به ـ زمین ایران ۴۸ ساعت بعد و به ظاهر «اشتباها» آن را نابود کرد. برای این کار باید از سرهنگ باقری تشکر می‌کردیم! این هلی‌کوپتر راهنما احتمالاً فهرست کامل منابع و طرفهای تماس ایرانی (۳) و خارجی را در خود داشت. منابعی که باید با عملیات دلتافورس مرتبط شده و برای متجاوزان امکانات لجستیکی فراهم می‌کردند. دولت کارتر از افتضاحی که پس از افشای اسناد مربوط به این عملیات به راه افتاد، ترسیده بود. پس از واقعه طبس دولت آمریکا با حس سرخوردگی و بیهودگی عمیقی دست به گریبان شد و هرگز نتوانست از آن رهایی یابد. دمکراتها محبوبیت خود را ـ که مدیون حمایت از حقوق بشر و برنامه‌های رفاه اجتماعی بودند ـ اکنون در دادگاه افکار عمومی جهان به معرض قضاوت می‌گذاشتند. بی شک این محبوبیت به شدت به خطر افتاده بود. استعفای وزیر امور خارجه، سایروس ونس و انتقادهای خصمانه، اوضاع را برای طراحان این عملیات به ویژه شخص رئیس جمهور و برژینسکی مشاور امنیت ملی او و از طرفداران اصلی این برنامه، بدتر می‌کرد. نامه عجیبی به خاطرمان آمد. چطور می‌توانستیم آن نامه را فراموش کنیم؟ دو هفته قبل از این واقعه، در اواخر فروردین نامه‌ای از شخصی دریافت کردیم که ادعا می‌کرد از طرفداران انقلاب ایران است و پیدا بود دارای اطلاعات خوبی است. در دوران اشغال سفارت چنین پیامهایی غیر عادی بود. پیامهای تلفنی، تلگرام و نامه‌های زیادی دریافت می‌کردیم که در باره توطئه، کودتا و خطرات قریب‌الوقوع به ما هشدار می‌دادند. اکثر این پیامها را به عنوان شایعه کنار گذاشته و معتقد بودیم از گروگانها به خوبی محافظت و تدابیر امنیتی شدیدی اجرا می‌شود. البته این نامه را آنقدر جدی گرفته بودیم که آن را به شورای انقلاب ارجاع دهیم. اما بعد کاملاً موضوع را فراموش کردیم. پس از واقعه طبس به یاد آن نامه افتادیم و نسخه اصلی را در پرونده‌ها یافتیم. متن کامل

این نامه چند روز بعد در تعدادی از روزنامه‌های تهران به چاپ رسید. نویسنده آن چند سال در تهران زندگی کرده، با رنجهای مردم ایران آشنا شده و از رژیم شاه نفرت پیدا کرده بود. او تصمیم گرفته بود تا طی نامه‌ای ما را از تحولات پشت پرده آگاه کند. در این نامه با اشاره به اینکه اطلاعات خود را از یکی افسران امنیتی اسرائیلی به دست آورده، آمده بود: «(۱) شورای امنیت ملی در حال طراحی عملیات نظامی برای نجات گروگانها در تهران است. به موجب این طرح که در داخل و خارج از ایران اجرا خواهد شد، با همکاری موساد نیروی ویژه‌ای تشکیل می‌شود. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ طی جلسه دوجانبه‌ای، عزروایزمن (وزیر دفاع اسرائیل)، سفیر آمریکا در تل‌آویو و وابسته نظامی آن کشور جزئیات کمک اسرائیل را در این طرح بررسی کردند. تصمیم گرفته شد از افسران و طراحان عملیات فرودگاه عنتبه نیز استفاده شود. اعضای این گروه شامل افراد زبده لشکر ۸۲ هوایی ارتش آمریکا که در فورت براگ مستقر بودند، نیز می‌شد. آنها از طریق آلمان به قبرس (آکرولمینی) و سپس به اسرائیل فرستاده می‌شدند.» (۲) طرح دیگری نیز به دستور مستقیم کارتر برای سرنگونی دولت آیت‌اللّه خمینی تدارک دیده شده است. سرویسهای اطلاعاتی منطقه و خاورمیانه دستور دارند طرح عملیاتی را که ممکن است به تضعیف حکومت ایران بینجامد تهیه کنند. (این کودتا دوماه بعد اجرا شد و شکست خورد.)(۴) «ویلیام میلر با سفرای ترکیه، عراق، عربستان سعودی، و اسرائیل و همچنین افسران سازمان سیا ملاقات و آنها را از حمله غریب‌الوقوع آمریکا در خلیج فارس آگاه کرده است.» «گروههایی از ایرانیان ناراضی که از مأموران ساواک و افسران ارتش هستند، توسط سازمان سیا برای این اهداف سازماندهی و هدایت شده و حتی آموزش دیده‌اند. مقامات سازمان سیا و پنتاگون مخفیانه به ایران سفر کرده‌اند تا با گروههای ضد انقلاب از قبیل فرقان و گروههای طرفدار غرب در ارتش تماس بگیرند. آنها همچنین تمهیدات لازم را به منظور قاچاق اسلحه برای گروهکهای شورشی در نقاط مختلف ایران فراهم کرده‌اند. اسرائیل، مصر و ترکیه موافقت کرده‌اند در این زمینه با آمریکا همکاری کنند. ترکیه برای سرویسهای اطلاعاتی آمریکا در مرزهای ایران تجهیزاتی استثنایی فراهم کرده است. سری و محرمانه بودن همکاری ترکیه برای امنیت آنها حیاتی است. زیرا آنها از واکنش منفی حزب اسلامی اربکان(۵)بیم دارند.» «چون می‌ترسم این نامه مفقود شود، چند نسخه از آن را برای شما می‌فرستم. به دلایلی آشکار، نمی‌توانم نام یا عنوان خویش را ذکر نمایم، ولی خود را یکی از طرفداران شما می‌دانم.» اگرچه هرگز نتوانستیم هویت نویسنده نامه را کشف کنیم، اما اطلاعات دقیق و مفصلی که در آن نامه آمده بود با توجه به حوادثی که رخ داد، قانع کننده به نظر می‌رسید. می‌دانستیم طرفدار ناشناس ما چیزی بیش از اطلاعات ارائه کرده است. او تحلیل مفصل و قابل قبولی از رخدادها ارائه داد که بعدها به تحقق پیوست. به ویژه بخشی از نامه که به همکاری ترکیه ـ اسرائیل ـ آمریکا اشاره می‌کند، بسیار قابل توجه است. این همکاری در آن زمان مخفیانه بود. ولی در اواخر دهه ۱۹۹۰ به اتحاد رسمی استراتژیکی بدل شد که بسیاری از ایرانیان آن را اتحادی علیه ایران می‌دانند. از نخستین ساعات روز بعد، واکنشهای بین‌المللی، محلی و تحلیلهای این رخداد را دنبال می‌کردم. استنباط کلی من این بود که آمریکاییها ترسی مبهم از آنچه ممکن بود اتفاق بیفتد داشتند، با وجود این، عملیات را اجرا کردند. این حس آن روزها بر هر چه می‌گفتند و انجام می‌دادند، مسلط بود. آنها دریافتند اقداماتشان اوضاع را، به ویژه برای گروگانها که به شهرهای دیگر منتقل شدند، بدتر کرده است. ولی در ایران، دانشجویان و دولت احساس آرامش و اطمینان بیشتری پیدا کردند. نتیجه عملیات طبس ما را مطمئن ساخت که آمریکا با وجود قدرت نظامی محکوم به شکست است. اجساد ذغال شده هشت آمریکایی فورا به آمریکا فرستاده شد. این در حالی بود که ایران به عنوان کشور مورد تهاجم قرار گرفته، حق داشت به گونه دیگری عمل کند. ولی احساس می‌کردیم آمریکاییها درسی گرفته‌اند، اگرچه بعدها مشخص شد این درس مدت زیادی در ذهن آنها نمانده است.(۶) به هر حال انتظارات ما جوانان، دست کم به طور مقطعی برآورده شده بود. من نتوانستم در کنفرانس مطبوعاتی که به مناسبت این واقعه برگزار شد، شرکت کنم. گروه کوچکی از ما در مرکز اسناد سخت مشغول کار بودیم تا بتوانیم کلماتی را که در کتابچه ثبت وقایع هلی‌کوپتر نوشته شده بود رمزگشایی کنیم. مرگ هشت سرباز آمریکایی که بطور حتم صادقانه می‌پنداشتند به کشور خود

خدمت می‌کنند، ما را ناراحت و آزرده ساخت. به ویژه به خاطر اینکه زندگی آنان فدای بی‌تدبیری کارتر در کاخ سفید شده بود. همواره دعا می‌کردیم گروگان‌گیری بدون خونریزی به نفع ایران تمام شود. حتی یک گروگان طی ۴۴۴ روز اسارت آسیب ندید. تنها حادثه مرگبار، حادثه طبس بود که به دست خود عموسام انجام گرفت. حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها ماجرا را چنین خلاصه کرد: «واقعه طبس نقطه عطفی در تاریخ بشر است. این واقعه، تجلی امداد غیبی برای هدفی خیر بود. این علامتی الهی برای بیدار کردن آمریکاییهاست تا شاید از رفتار متکبرانه و سرکوب گرانه خود دست برداشته و دریابند که بر دیگران هیچ گونه برتری ندارند، به ویژه بر مؤمنانی که قلب خود را به خدا سپرده‌اند. این واقعه درسی نیز برای ما در بر دارد: نیرو و قدرت به خودی خود هیچ چیز را توجیه نکرده و نیز ضامن چیزی نیست. چنین غروری صاحب خود را ـ هرکس که باشد ـ به انحراف می‌کشاند. ما نباید از این پیروزی مغرور شویم، بلکه باید خدا را به پاس نعماتی که به ما ارزانی داشته سپاس گوییم.» نمی‌دانم کتابهای تاریخ در باره آنچه در طبس اتفاق افتاد چه قضاوتی خواهند کرد؟ ولی امیدواریم آن قدر بی‌طرفانه باشد که به خواننده یا دانشجویان اجازه دهد خود بر مبنای آنچه رخ داده، به قضاوت بنشینند. طبس درسهای زیادی به ما داد و درسهای دیگری نیز هست که می‌توان از این رخداد شگفت‌انگیز آموخت. پی‌نوشتها: ۱ ـ گروهی متشکل از ۹۰ داوطلب تعلیم دیده از واحد ضد تروریستی بلو لایت پنتاگون و ۹۰ سرباز نیروی هوایی با هشت هلی‌کوپتر سی استالیون آر. اچ. ۵۳۰ و شش هواپیمای سی ۱۳۰ به خاک ایران تجاوز کردند. به این گروه نیروهای دلتا گفته می‌شد. در نیمه راه بیابان، دو هلی‌کوپتر در توفان شن دچار نقص فنی شدند. یکی از هلی‌کوپترها مجبور به فرود شد ولی هلی‌کوپتر دیگر توانست به ناو آمریکایی نیمیتس در خلیج فارس باز گردد. سایر هواپیماها در نزدیکی طبس ـ واحه‌ای در بیابان مرکزی ایران ـ فرود آمدند. یکی دیگر از هلی‌کوپترها خراب و بدین ترتیب مأموریت متوقف شد. وقتی آمریکاییها فرار را آغاز کردند. یکی از هلی‌کوپترها با یک هواپیمای سی ۱۳۰ تصادف کرد و هر دو منفجر شدند. در این حادثه ۸ آمریکایی کشته شدند. قرار بود پس از سوخت‌گیری در طبس، هلی‌کوپترها به مخفیگاهی کوهستانی در شرق تهران بروند. این مخفیگاه را که علی اسلامی و گروهی از سلطنت‌طلبان برای ورود آنها آماده کرده بودند، به خودرو و سایر تجهیزات مجهز شده بود. قرار بود هواپیماهای سی ۱۳۰ ایران را ترک کنند و بعدا خود را به محل فرودی که در خارج از پایتخت برای آنها در نظر گرفته شده بود، برسانند. سربازها مخفیانه به تهران آمده، به سفارت حمله کرده و گروگانها را آزاد می‌کردند. قرار بود هلی‌کوپترها در مجتمع سفارت یا استادیومی در نزدیکی آن فرود آیند. سپس آمریکاییها را به باند فرودی که در آن نزدیکیها قرار داشت ببرند تا سوار هواپیماهای سی ۱۳۰ شوند و ایران را ترک کنند. اگر نیروی کماندویی آمریکا به تهران رسیده بود، مسلما نیروهای آمریکایی و ایرانی تلفات زیادی می‌دادند. جیمزبیل به نقل از رهبر تیم حمله، چارلی بکوید می‌گوید: «قرار بود وقتی وارد سفارت شدیم، همه نگهبانان ایرانی ـ گروگان‌گیرها ـ را بکشیم. قرار نبود آنها را اسیر کنیم.» (جیمزبیل، ص۳۰۱). جزئیات این عملیات تا امروز در آمریکا پنهان مانده است. ۲ ـ تاریخ نگاران آینده باید در این باره قضاوت کنند که انگیزه‌های کارتر در تأیید این حمله تا چه حد ناشی از نگرانی بشر دوستانه وی برای امنیت گروگانها... و تا چه حد ناشی از نیاز او به «دست یازیدن به هر کاری» در سال انتخابات بوده است. ۳ ـ یکی از خائنان ایرانی یک تاجر به نام علی اسلامی بود که مخفیگاه و خودروهایی را در گرمسار تدارک دیده بود. او کمی پیش از عملیات به آمریکا گریخت. اسناد نشان می‌دهد که او پیش از تسخیر سفارت با سیا همکاری داشته بود. ۴ ـ گری سیک می‌گوید که نیروهای امنیتی ایران دو کودتا را با شکست مواجه ساختند: یکی در ماه ژوئن، و دیگری در ۱۰ جولای ۱۹۸۰ (سورپریز اکتبر: گروگانهای آمریکایی در ایران و انتخاب رونالد ریگان. نیویورک، تایمزبوکز، ۱۹۹۱) ۵ ـ حزب رفاه که دکتر نجم‌الدین اربکان آن را تأسیس کرد، طرفدار رابطه دوستانه با همسایه شرقی ترکیه بود. دکتر اربکان در سال ۱۳۷۵ در مقام نخست‌وزیر دولت ائتلافی ترکیه ـ که بعدا به دست ارتش آن کشور سرنگون شد ـ از ایران دیدن کرد. ۶ ـ جک‌اندرس، مقاله نویس آمریکایی در ۱۸ آگوست ۱۹۸۰ فاش کرد دولت کارتر تصمیم داشت «با نیروی نظامی قدرتمندی به ایران حمله کند.» گری

سیـک می گویـد ایـن اتهامـات را واهی می‌دانـد. ایـن طرح در واقـع دومیـن برنـامه نجـات بـود. (سـورپریز اکتـبر، ص۲۵). منبـع: http://www.sajed.ir /خ

واقعه طبس، از زبان مقامات آمریکایی

واقعه طبس، از زبان مقامات آمریکایی نویسنده: محمدتقی حیدری پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ یکی از روزهای حساس و سرنوشت ساز و به یادماندنی در تاریخ ایران اسلامی است. در این روز بزرگ یک باردیگر خداوند قهار به یاری ناخدای انقلاب آمد, چرا که خود در قرآن شریفش فرموده: «ان تنصروالله ینصرکم ویثبت اقدامکم» و وعده او تخلف ناپذیر است. در این باره به چند نکته مهم اشاره می شود: ۱) راز ورمز انقلاب اسلامی راستی یکی از نکات برجسته و به عبارت دیگر راز ورمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چه می تواند باشد به نظر حقیر بدون شک این راز مهم دست عنایت و قدرتمند الهی است که همواره حامی این ملت بزرگ بوده و انشاالله در آینده نیز خواهد بود. کافی است نگاهی گذرا به اقدامات خصمانه دشمنان انقلاب اسلامی که در راس آنها, آمریکای جنایتکار قرار دارد, بیندازیم و به عمق کینه آنها پی برده و از طرف دیگر دست قدرت الهی را به وضوح مشاهده نمائیم. «نقشه تجزیه ایران, اعمال فشارهای اقتصادی, حمایت از گروههای ضدانقلاب داخلی, طراحی کودتای نوژه, تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ با ایران, حمله به سکوهای نفتی و کشتیهای تجاری و نظامی ایران, تحریم تسلیحاتی, سرنگونی هواپیمای مسافربری (وکشته شدن بیش از ۲۹۰ نفر از مسافرین بیگناه), ایجاد جنگ روانی, ادعای حمایت ایران از تروریسم, متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر, ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته ای, تخصیص بودجه جهت براندازی نظام اسلامی و دهها توطئه دیگر که هر کدام از آنها می توانست هر حکومتی را ساقط کند, از این جمله اند. اما علی رغم این همه توطئه, نظام اسلامی با اقتدار به سوی ثبات و پیشرفت گام برداشته و چشم جهانیان را خیره کرده است. یکی دیگر از دسیسه های دشمن, حمله مستقیم نظامی به ایران اسلامی در صحرای طبس بود. حال باید دید منظور از این حمله چه بوده است ۲) هدف از حمله نظامی آمریکا به طبس در این مختصر, مجال پرداختن به ابعاد گسترده این حادثه مهم تاریخی نیست و لذا بصورت مجمل به تشریح موضوع می پردازیم. از همان آغاز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره), دولت آمریکا دست به اقدامات گسترده سیاسی و همچنین تمهیدات نظامی زد, ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس اعزام و وانمود کرد که آماده است تا هرلحظه به ایران حمله کند. آنها در حقیقت با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار دادند, آزادی گروگانها و در کنار آن براندازی نظام نوپای اسلامی, که هدف اخیر از اولی مهمتر بود چرا که می خواستند به آزادیخواهان و ملل مستضعف جهان گوشزد کنند که قدرت عملیات نظامی آمریکا در دنیا بی نظیر است و لذا هرکس در هر جای این کره خاکی بخواهد برخلاف میل ایالات متحده حرکت کند محکوم به فناست. کارتر «رئیس جمهور وقت آمریکا» در این رابطه می گوید: «من می خواهم به محض آزاد شدن افرادمان, ایرانیها را تنبیه کنم, واقعا به آنها ضربه زنم, آنها باید بدانند که نمی توانند ما را به بازی بگیرند.» (۱) و «مایلز کاپلند» از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران, می گوید: «هدف از تهاجم طبس, تنها آزادی گروگانها نبود, بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران, هدف اصلی این عملیات بوده است.» (۲) ۳) شرح مختصر واقعه طبس آمریکائیها پس از مهیا نمودن تمام امکانات, تجهیزات نظامی, طرح و نقشه های پیچیده, هماهنگی با هم پیمانان جهانی و منطقه ای و عوامل داخلی, برپایی رزمایشهای متعدد و خلاصه با درنظر گرفتن تمام ریزه کاریهای مربوط به این عملیات, بالاخره در شب ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ با تعدادی بالگرد و هواپیمای نظامی و ۹۰ نفر کماندوی ورزیده و آموزش دیده و با تجهیزات کامل وارد خاک ایران شده و در صحرای طبس فرود آمدند. آنها قصد داشتند پس از استراحت و تجدیدقوا در طبس بوسیله بالگرد در زمین فوتبال استادیوم ورزشی شهید شیرودی تهران فرود آمده و با کمک گروههای ضدانقلاب که از قبل آماده

شده بودند در یک زمان به دو مرکز نگهداری جاسوسان آمریکایی حمله کنند و سپس گروگانها را آزاد کرده و در ادامه با بمباران شدید مراکز حساس کشور به ماجراجویی خود تداوم بخشند اماالله اما, در همان بدو امر با شکستی خفت بار مواجه گردیدند, چرا که آنها در محاسبات خود علی رغم درنظر گرفتن همه نکات, یک نکته اساسی را فراموش کرده بودند و آن چیزی نبود جز دست قدرت الهی, همان که از طریق طوفان شن بصورت اعجازگونه به کمک ناخدای انقلاب اسلامی و ملت ایران آمد و دانه های شن مانند سنگ ریزه های الهی در جریان نابودی اصحاب فیل بر سر عقابهای آهنین آمریکایی فرود آمده و طومار ننگینشان را درهم پیچید و آنان با برجای گذاشتن ۹ نفر از جنازه های سوخته شده سربازان و همچنین لاشه های منهدم شده هواپیما و بالگردهای خود, فرار را بر قرار ترجیح دادند و این حادثه چیزی بیشتر از یک لکه ننگ در تاریخ مملو از جنایات آمریکا باقی نگذاشت. ۴) یادی از شهید این حادثه محمد منتظر قائم پس از اطلاع از حادثه, شهید منتظر قائم با تعدادی از برادران سپاه یزد ماموریت یافتند تا موضوع را بررسی نمایند. ساعت ۵ بعدازظهر آن روز به منطقه رسیدند, آنها به هنگام ورود موفق شدند از درون برخی هواپیماها و بالگردهای متجاوزین که در محل بجا مانده بود, اسناد و گزارشهای محرمانه و فوق العاده مهمی را بدست آورند. براین اساس به دستور بنی صدر خائن «رئیس جمهور وقت» چند جنگنده نیروهای هوایی, هواپیماها و بالگردهای سالم بجامانده از تروریستهای آمریکایی را در منطقه بمباران کردند که در این حادثه شهید بزرگوار و شجاع, سردار محمد منتظر قائم به شهادت رسید. ۵) مسجد شکر در پایان باردیگر باید خدای انقلاب را شاکر باشیم ـ که صدالبته شاکریم ـ و به همین مناسبت در محل سقوط هواپیما و بالگردهای آمریکایی, مسجدی به همت مردم و مسئولین نظام و با مدیریت پاسداران غیور این خطه, توسط دلاوران تیپ الغدیر در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی ـ شکست آمریکا ـ و با اشاره رهبر معظم انقلاب آنرا مسجد شکر نام نهاده اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسلهای آینده باقی بماند و مردم, شکرگذار خدای انقلاب باشند. خداوند روح پرفتوح ناخدای انقلاب و شهید این حادثه بزرگ را با شهدای کربلا محشور فرماید. پی نوشت : ۱) برژینسکی «سقوط شاه, جان گروگانها و منافع ملی» ترجمه منوچهر یزدانیار «تهران. کاوش. ۱۳۶۲» ص ۹۵ ۲) جلویتو کیه زا «هدف, تهران, تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» ترجمه هادی سهرابی «تهران. نشر نو۱۳۶۲» ص ۱۳۶ خدا و ناخدای انقلاب در صحرای طبس(شکست حمله نظامی آمریکا به طبس) پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ یکی از روزهای حساس و سرنوشت ساز و به یادماندنی در تاریخ ایران اسلامی است. در این روز بزرگ یک باردیگر خداوند قهار به یاری ناخدای انقلاب آمد, چرا که خود در قرآن شریفش فرموده: «ان تنصروالله ینصرکم ویثبت اقدامکم» و وعده او تخلف ناپذیر است. در این باره به چند نکته مهم اشاره می شود: ۱) راز ورمز انقلاب اسلامی راستی یکی از نکات برجسته و به عبارت دیگر راز ورمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چه می تواند باشد به نظر حقیر بدون شک این راز مهم دست عنایت و قدرتمند الهی است که همواره حامی این ملت بزرگ بوده و انشاالله در آینده نیز خواهد بود. کافی است نگاهی گذرا به اقدامات خصمانه دشمنان انقلاب اسلامی که در راس آنها, آمریکای جنایتکار قرار دارد, بیندازیم و به عمق کینه آنها پی برده و از طرف دیگر دست قدرت الهی را به وضوح مشاهده نمائیم. «نقشه تجزیه ایران, اعمال فشارهای اقتصادی, حمایت از گروههای ضدانقلاب داخلی, طراحی کودتای نوژه, تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ با ایران, حمله به سکوهای نفتی و کشتیهای تجاری و نظامی ایران, تحریم تسلیحاتی, سرنگونی هواپیمای مسافربری (وکشته شدن بیش از ۲۹۰ نفر از مسافرین بیگناه), ایجاد جنگ روانی, ادعای حمایت ایران از تروریسم, متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر, ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته ای, تخصیص بودجه جهت براندازی نظام اسلامی و دهها توطئه دیگر که هر کدام از آنها می توانست هر حکومتی را ساقط کند, از این جمله اند. اما علی رغم این همه توطئه, نظام اسلامی با اقتدار به سوی ثبات و پیشرفت گام برداشته و چشم جهانیان را خیره کرده است. یکی دیگر از دسیسه های دشمن, حمله مستقیم نظامی به ایران اسلامی در صحرای طبس بود. حال باید دید منظور از این حمله چه بوده است ۲) هدف از حمله نظامی آمریکا به طبس در این

مختصر, مجال پرداختن به ابعاد گسترده این حادثه مهم تاریخی نیست و لذا بصورت مجمل به تشریح موضوع می پردازیم. از همان آغاز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره), دولت آمریکا دست به اقدامات گسترده سیاسی و همچنین تمهیدات نظامی زد, ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس اعزام و وانمود کرد که آماده است تا هرلحظه به ایران حمله کند. آنها در حقیقت با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار دادند, آزادی گروگانها و در کنار آن براندازی نظام نوپای اسلامی, که هدف اخیر از اولی مهمتر بود چرا که می خواستند به آزادیخواهان و ملل مستضعف جهان گوشزد کنند که قدرت عملیات نظامی آمریکا در دنیا بی نظیر است و لذا هرکس در هر جای این کره خاکی بخواهد برخلاف میل ایالات متحده حرکت کند محکوم به فناست. کارتر «رئیس جمهور وقت آمریکا» در این رابطه می گوید: «من می خواهم به محض آزاد شدن افرادمان, ایرانیها را تنبیه کنم, واقعا به آنها ضربه زنم, آنها باید بدانند که نمی توانند ما را به بازی بگیرند.» (۱) و «مایلز کاپلند» از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران, می گوید: «هدف از تهاجم طبس, تنها آزادی گروگانها نبود, بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران, هدف اصلی این عملیات بوده است.» (۲) ۳) شرح مختصر واقعه طبس آمریکائیها پس از مهیا نمودن تمام امکانات, تجهیزات نظامی, طرح و نقشه های پیچیده, هماهنگی با هم پیمانان جهانی و منطقه ای و عوامل داخلی, برپایی رزمایشهای متعدد و خلاصه با درنظر گرفتن تمام ریزه کاریهای مربوط به این عملیات, بالاخره در شب ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ با تعدادی بالگرد و هواپیمای نظامی و ۹۰ نفر کماندوی ورزیده و آموزش دیده و با تجهیزات کامل وارد خاک ایران شده و در صحرای طبس فرود آمدند. آنها قصد داشتند پس از استراحت و تجدیدقوا در طبس بوسیله بالگرد در زمین فوتبال استادیوم ورزشی شهید شیرودی تهران فرود آمده و با کمک گروههای ضدانقلاب که از قبل آماده شده بودند در یک زمان به دو مرکز نگهداری جاسوسان آمریکایی حمله کنند و سپس گروگانها را آزاد کرده و در ادامه با بمباران شدید مراکز حساس کشور به ماجراجویی خود تداوم بخشند امالله اما, در همان بدو امر با شکستی خفت بار مواجه گردیدند, چرا که آنها در محاسبات خود علی رغم درنظر گرفتن همه نکات, یک نکته اساسی را فراموش کرده بودند و آن چیزی نبود جز دست قدرت الهی, همان که از طریق طوفان شن بصورت اعجازگونه به کمک ناخدای انقلاب اسلامی و ملت ایران آمد و دانه های شن مانند سنگ ریزه های الهی در جریان نابودی اصحاب فیل بر سر عقابهای آهنین آمریکایی فرود آمده و طومار ننگینشان را درهم پیچید و آنان با برجای گذاشتن ۹ نفر از جنازه های سوخته شده سربازان و همچنین لاشه های منهدم شده هواپیما و بالگردهای خود, فرار را بر قرار ترجیح دادند و این حادثه چیزی بیشتر از یک لکه ننگ در تاریخ مملو از جنایات آمریکا باقی نگذاشت. ۴) یادی از شهید این حادثه محمد منتظر قائم پس از اطلاع از حادثه, شهید منتظر قائم با تعدادی از برادران سپاه یزد ماموریت یافتند تا موضوع را بررسی نمایند. ساعت ۵ بعدازظهر آن روز به منطقه رسیدند, آنها به هنگام ورود موفق شدند از درون برخی هواپیماها و بالگردهای متجاوزین که در محل بجا مانده بود, اسناد و گزارشهای محرمانه و فوق العاده مهمی را بدست آورند. براین اساس به دستور بنی صدر خائن «رئیس جمهور وقت» چند جنگنده نیروهای هوایی, هواپیماها و بالگردهای سالم بجامانده از تروریستهای آمریکایی را در منطقه بمباران کردند که در این حادثه شهید بزرگوار و شجاع, سردار محمد منتظر قائم به شهادت رسید. ۵) مسجد شکر در پایان باردیگر باید خدای انقلاب را شاکر باشیم ـ که صدالبته شاکریم ـ و به همین مناسبت در محل سقوط هواپیما و بالگردهای آمریکایی, مسجدی به همت مردم و مسئولین نظام و با مدیریت پاسداران غیور این خطه, توسط دلاوران تیپ الغدیر در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی ـ شکست آمریکا ـ و با اشاره رهبر معظم انقلاب آنرا مسجد شکر نام نهاده اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسلهای آینده باقی بماند و مردم, شکرگذار خدای انقلاب باشند. خداوند روح پرفتوح ناخدای انقلاب و شهید این حادثه بزرگ را با شهدای کربلا محشور فرماید. محمدتقی حیدری ۱) برژینسکی «سقوط شاه, جان گروگانها و منافع ملی» ترجمه منوچهر یزدانیار «تهران. کاوش. ۱۳۶۲» ص ۹۵ ۲) جلویتو کیه زا «هدف, تهران, تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» ترجمه هادی

سهرابی «تهران. نشر نو۱۳۶۲» ص ۱۳۶ منبع: روزنامه جمهوری اسلامی ۸۳/۰۲/۰۵ /س

چرا و چگونه بازرگان به نخست وزیری رسید؟

چرا و چگونه بازرگان به نخست وزیری رسید؟ تشکیل دولت موقت امام خمینی در فرصت مناسبی که خلاء قدرت بیش از هر زمانی احساس می‌شد وقدرت رویارویی دولت بختیار به کلی از بین رفته بود، با تشکیل دولت موقت شکست نهایی را بر رژیم تحمیل کرد. حمایت همه جانبه‌ی مردم از دولت منصوب امام خمینی وایستادگی کارمندان در مقابل وزرای دولت بختیار و اعلام همکاری با وزرای دولت‌موقت آخرین رمق‌های دولت بختیار را تحلیل برد و زمینه را برای سقوط نهایی فراهم‌کرد. انتصاب مهندس مهدی بازرگان امام خمینی در ۲۶ دی ماه در آستانه‌ی خروج‌شاه اعلام کردند که «ما دولت را به همین زودی معرفی خواهیم کرد» و بلافاصله بعداز رفتن شاه در پیامی خطاب به ملت ایران فرمودند که «دولت موقت برای تهیه‌ی‌مقدمات انتخاب مجلس مؤسسان به زودی معرفی می‌شود و به کار مشغول خواهد شد.وزارت‌خانه‌ها موظفند که آنان را پذیرفته و با آن همکاری صمیمانه کنند. اینجانب به‌صلاح وزرای غیرقانونی می‌دانم که برکناری خود را اعلام کنند و خود را در مسیر ملت‌قرار دهند.» امام خمینی بعد از بازگشت به ایران در بهشت‌زهرا به مردم بشارت دادند که «من‌دولت تعیین می‌کنم من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم » سرانجام روز موعودفرا رسید و امام خمینی در شب پانزدهم بهمن ماه اعضای شورای انقلاب را فراخواندندو به رای‌زنی پرداختند. این جلسه که از ساعت ۱۷ تا ۲۳ شب در پشت درهای بسته ادامه یافت نخست‌وزیری بازرگان تصویب گردید. صبح روز پانزدهم یکی از اعضای بیت امام‌خمینی خبر تصمیم بر نخست‌وزیری بازرگان را منتشر نمود. امام خمینی در حکم‌نخست‌وزیری بازرگان و سخنرانی معارفه تصریح کردند که نخست‌وزیری بازرگان به‌پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی بوده است امام خمینی در همان روز پانزدهم حکم‌نخست‌وزیری بازرگان را به این شرح صادر نمودند: ۶ ربیع‌الاوّل ۱۳۹۹ جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحَسَب حقّ شرعی و حقّ‌قانونی ناشی از آرای‌اکثریت قاطع قریب به اتّفاِق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات‌وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به‌موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که ازسوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن‌روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تاترتیب اداره‌ی امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی‌ملت درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس‌مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب‌مجلس نمایندگان ملّت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که‌اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام‌تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده‌و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امورکشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله‌ی حساس تاریخی از خداوندمتعال مسئلت می‌نمایم روح‌الله الموسوی الخمینی روز شانزدهم بهمن جلسه‌ی معارفه‌ی بازرگان با حضور صدها خبرنگار خارجی وداخلی در مدرسه علوی برگزار شد. این مراسم در شب از تلویزیون پخش شد. ابتدا امام‌خمینی طی سخنانی ضمن تبیین اوضاع آشفته‌ی ایران و حکومت آرمانی اسلامی و تأکید بر غیرقانونی بودن رژیم پهلوی به معرفی بازرگان پرداختند و اعلام نمودند که اطاعت از حکومت وی واجب است امام خمینی سپس به پاسخ به سؤالات خبرنگاران‌پرداختند. آن گاه آقای بازرگان از امام خمینی تشکر کرد و به سختی کار اشاره کرد و اینکه‌با همه‌ی مشکلات این مسئولیت را پذیرفته است در پایان آقای هاشمی رفسنجانی متن‌حکم انتصاب آقای بازرگان را از طرف امام خمینی قرائت کرد. متن سخنرانی‌های جلسه‌معارفه به دلیل اهمیت آن نقل می‌شود. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم‌الله الرحمن الرحیم آقایان آشفتگی چند ساله‌ی ملت ما را می‌دانند. مطلعند که تمام دستگاه‌های‌ملی و دولتی فلج شده است وضع اقتصادی ما رو به

نابودی رفته است وضع‌فرهنگ ما خراب است دانشگاه‌ها تعطیلند، مدارس علمی ما تعطیل است بازارها تعطیل است تمام اینها مضافاً به خونریزی‌هایی که تاکنون شده است وآشفتگی‌هایی که در مملکت ما هست از اینها اطلاع دارند. کسانی که مربوطند به‌این‌ها، دست بردارند از شلوغ‌کاری و با تعقل اشیاء را فکر کنند و کنار بروند. ماهمه‌ی این مسائل را ان‌شاءالله با پشتیبانی ملت حل خواهیم کرد. شما خبرنگارها در این مدت‌ها ملاحظه کردید که ملت ما از مرکز تا هر جا که‌چشم‌انداز باشد، شهرستان‌های بزرگ و کوچک دهکده‌ها، قرا، قصبات همه باهم یک فکر و یک نظر و با اراده‌ی مصمم از ما می‌خواهند که رژیم سلطنتی که‌یک رژیم پوسیده‌ی غیرعُقَلایی است غیر عقلی است و رژیم سلطنت‌محمدرضا خان همه‌ی مردم گفتند که اینها باید سراغ کارشان بروند؛ و همه‌ی‌مردم یک دل و یک جهت جمهوری اسلامی را می‌خواهند. ملت ما مُسْلم است علاقه‌مند به اسلام است عدل اسلامی را دیده است تاریخ ما از حکومت‌هایی‌که در صدر اسلام بوده است خبر به ما داده است که وضع حکومت‌ها چه بوده‌است وضع حاکم چه بوده است حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب که حاکم بر یک صحنه‌ی بزرگ (بوده است ، یک ممالک بزرگ از عربستان‌سعودی گرفته تا مصر، ایران عراق و سوریه و سایر جاها را داشته است همین‌قاضی‌ای که خودش قرار داده برای قضا، وقتی که یک نفر یهودی (علیه اودعوی کرده است و ادعا کرده است چیزی را، قاضی (آن حضرت را خواسته و اوهم آمده است در محضر قاضی و با یهودی در عرض هم نشسته‌اند، و دادخواهی‌شده است و قاضی حکم برخلاف حضرت امیر- سلام‌الله علیه- یعنی حکومت‌وقت کرده است و (آن حضرت تسلیم بوده است یک همچو وضع حکومتی‌در بشر معلوم نیست تحقق پیدا کرده باشد. ما آرزوی یک همچو حکومتی‌داریم یک حکومت عادل که نسبت به افراد رعیت علاقه‌مند باشد؛ عقیده‌اش‌این باشد که باید من نان خشک بخورم که مبادا یک نفر در مملکت من‌زندگی‌اش پست باشد، گرسنگی بخورد. ما می‌خواهیم یک همچون حکومت‌عدلی ایجاد کنیم چنانکه شما می‌دانید- یعنی خبرنگارها به واسطه‌ی اطلاعاتی که در ممالک‌خودشان هست و ما هم به واسطه‌ی اطلاعاتی که در این مملکت داریم ومشاهداتی که داشتیم- از اول که رضاخان کودتا کرد و آمد به تهران تا آن وقتی‌که مجلس مؤسسان درست کرد و وکلایی خودش درست کرد، تمام اینها با سرنیزه بود و اراده‌ی ملت هیچ دخالت در این مسائل نداشت و ملت به هیچ وجه در حساب نمی‌آمد. یک همچو جمعیتی که او جمع کرده بود و با سرنیزه مسئله‌ی مؤسسان را تأسیس کرد و آنها رأی دادند، این رأی رأیِ باطل بوده است این مجلس مجلس ملی نبوده است و چون مجلس ملی نبوده است رژیم‌سلطنتی پهلوی یک رژیم متکی بر سرنیزه بوده است و قانونی نبوده است وقتی رژیم قانونی نشد، مجالسی که بعدها هم تهیه کردند ملی نبوده است قانونی نبوده است تمام این مسائل به ما می‌فهماند که الان نه دولت قانونی است نه‌مجلس قانونی است نه این مجلس و نه آن مجلس لهذا چون ما مجلس را غیرقانونی می‌دانیم و دولت را هم غیرقانونی می‌دانیم واوضاع کشور را آشفته می‌بینیم برای این که خاتمه بدهیم به وضع (آشفته) کشور، ما به واسطه‌ی اتکا به این آرای عمومی- که شما الان می‌بینید و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان «وکالت یا بفرمایید به عنوان رهبری ، همه قبول دارند- از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم رئیس‌دولتی را معرفی می‌کنیم (تا) موقتاً دولتی تشکیل بدهد که هم به این آشفتگی‌هاخاتمه بدهد، و هم یک مسئله‌ی مهمی که مجلس مؤسسان است انتخابات مجلس مؤسسان را درست کند، و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان‌تأسیس بشود. و همین طور انتخابات هم درست بشود و آنها دولت دائمی راانتخاب بکنند و جمهوری اسلامی را (به رفراندم بگذارد... با این که من اعتقادم این است که دیگر احتیاج به رفراندم نیست و مردم مکرر به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند؛ لکن برای این که بهانه‌ها تمام بشود و شمارش آرا بشود، ما بایدآزادانه یک همچو کاری بکنیم تا مردم بدانند، تا همه‌ی عالم بدانند که رأی آزاد که‌مردم می‌دهند به که می‌دهند و به چه رژیمی می‌دهند؛ لهذا ما دولت موقت راتعیین کردیم و چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را سال‌های طولانی‌است از نزدیک می‌شناسم و یک مردی است صالح متدین عقیده‌مند به دیانت‌و امین و ملی و بدون گرایش به یک شیئی که برخلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم که ایشان رئیس دولت باشند. و ایشان وزرای‌خودشان را بعد تعیین خواهند کرد، و

به ما معرفی می‌کنند، تا این که شورای‌انقلاب ما، که پیشنهادشان این بوده است که ایشان رئیس دولت باشند، شورای‌انقلاب وزرای ایشان را هم بررسی بکنند، ان‌شاءالله مسائل به طور سهل و به‌طور خوبی انجام بگیرد. من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن این که من که‌ایشان را حاکم کردم یک نفر آدمی هستم که به واسطه‌ی ولایتی که از طرف‌شارع مقدس دارم ایشان را قرار دادم ایشان را که من قرار دادم واجب‌الاتباع‌است ملت باید از او اتّباع کند. یک حکومت عادی نیست یک حکومت شرعی‌است باید از او اتّباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است قیام‌بر علیه شرع است قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست در فقه‌ما هست جزای آن بسیار زیاد است من تنبه می‌دهم به کسانی که تخیل این‌معنی را می‌کنند که کارشکنی بکنند یا این که خدای نخواسته یک وقت قیام برضد این حکومت بکنند، من اعلام می‌کنم به آنها که جزای آنها بسیار سخت‌است در فقه اسلام قیام بر ضد حکومت خدایی قیام بر ضد خداست قیام برضد خدا کفر است من تنبه می‌دهم به اینها که بر سر عقل بیایند؛ بگذارندمملکت ما از این آشفتگی بیرون برود، بگذارند خون‌های محترم ریخته نشود،بگذارند جوان‌های ما دیگر این قدر خون ندهند، بگذارند اقتصاد ما صحیح‌بشود؛ ما به تدریج کارها را اصلاح بکنیم از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که‌توفیق بدهد به آقای مهندس بازرگان که این مأموریت را به وجه احسن انجام‌بدهد. پس از سخنان امام خمینی و معرفی نخست‌وزیر دولت موقت آقای دکتر یزدی‌اعلام کرد خبرنگاران سه سؤال می‌توانند از امام بپرسند. آن گاه خبرنگاران پرسش‌های‌خود را مطرح کردند و امام به این پرسش‌ها با اختصار پاسخ دادند.. آن گاه آقای مهندس بازرگان طی سخنانی گفت بسم‌الله الرحمن الرحیم خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حُسن شهرتی را، که به هیچ وجه‌اهلیت و لیاقت آن را نداشتم به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث‌شده که آیت‌الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمایند.هم‌چنین تشکر از ملت ایران می‌کنم که آیت‌الله مکرر تأکید فرموده که «به نام‌ملت هم صدای ملت و برای ملت گام‌ها و صداهای خود را برداشته و بلندکرده این مأموریت یعنی سیاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیاردشوار و خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگ‌ترین افتخاری‌است که به بنده واگذار شده است شاید حق داشته باشم بگویم که دشوارترین‌وظیفه و کاری است که در طول تاریخ ۷۲ ساله‌ی مشروطیت ایران به نامزدها ومأموران نخست‌وزیری‌های دیگر داده شده باشد. قاعدتاً با توجه به جثه‌ی‌نحیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیربار چنین امری رفته باشم ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه ومسئولیت طبیعی و انتظاری که داشتند مجبور بودم ناچار شدم قبول کنم مخصوصاً با تأسی به رویه و سنتی که خود آیت‌الله در سراسر دوران اداره ورهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ و ایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت‌این راه رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را می‌پیمایم و این اولین درسی است‌و اولین دستوری است که از آیت‌الله گرفته‌ام فرمایش حضرت علی‌بن‌ابیطالب ع را به کار بسته‌ام و می‌بندم که فرموده‌اند: «وقتی در برابر امر خطیر وکار مشکلی قرار گرفتید تردید نکنید، وارد شوید به حول و قوه‌ی الهی مشکلات‌و مسائل حل خواهند شد». بنابراین عرض می‌کنم که با امید به خدا و امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران‌و ملت جهان این مأموریت و خدمت خطیر را قبول و تعهد کردم برای‌مخاطرات و زحماتش آماده‌ام و تا آن‌جا که مربوط به بنده باشد کوشش ومنتهای کوشش و نهایت جهاد را در راه ملت عزیز ایران خواهم کرد. «وَلا حَوْلَ‌وَلا قوّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلیِّ‌العَظیم . امام پس از سخنان آقای بازرگان مردم را دعوت به حمایت از دولت کردند وفرمودند: «من بعد از تشکر از ملت ایران که دراین مدت طولانی رنج و زحمت بردند و بادادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی هست که می‌خواهم به‌عرض ملت برسانم و آن این است که نظر خودشان را درباره‌ی دولت آقای‌مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند؛ هم به وسیله‌ی‌مطبوعات هم تظاهرات آرام در شهرها و در دهات و هر جا که مسلمان هست نظر خودشان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنند.» بختیار و دولت موقت‌ـ قبل از اعلام رسمی دولت موقت بختیار در مصاحبه باایستگاه سخن‌پراکنی کانادا در مورد تشکیل دولت موقت توسط امام خمینی گفت «اگراو می‌خواهد در قم دولتی ایجاد کند اجازه خواهم داد. دیدنی

خواهد بود، ما هم واتیکان کوچکی خواهیم داشت امّا جدی من حاضر نیستم بگذارم او دولتی واقعی تشکیل دهدو او این را می‌داند.» بختیار به واقع دون‌کیشوتی بود که خود را خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی که بودمی‌پنداشت امام خمینی بی‌اعتنا به بختیار دولت موقت را تعیین کرد و بختیار هیچ‌اقدامی جهت جلوگیری از آن نتوانست به عمل بیاورد؛ بلکه تلویزیون دولتی او نیزمراسم را در همان شب به نمایش گذاشت بختیار مجدداً در یک مصاحبه‌ی رادیویی با ژستی خیلی قاطع اعلام کرد: «یک ایران‌یک دولت بیشتر از این نه قابل تحمل برای بنده است و نه برای هیچ ایرانی » بختیار دراین مصاحبه اظهار امیدواری کرد که آیت‌الله خمینی از اعلام دولت موقت خودداری‌نماید. بعد از قطعی شدن تعیین دولت موقت بختیار در یک مصاحبه با عقب‌نشینی ازمواضع خود گفت «هیچ گونه اعتراضی به اعلام یک دولت موقت نخواهد کرد، به شرط‌آن که این دولت نقش یک کابینه‌ی جانشین یا کابینه‌ی سایه را داشته باشد.» وی مجدداً تأکید کرد که «هیچ گونه مانعی بر سر راه دولت انقلابی موقت آیت‌الله خمینی ایجاد نخواهد کرد، منوط به این که اعلام این دولت انقلابی گامی در جهت شورش و بر هم‌زدن نظم عمومی برندارد.» وی در توضیح دولت سایه گفت «احزاب مخالف درکشورهای دمکراتیک اغلب نخست‌وزیر و وزیران سایه انتخاب می‌کنند تا اگر به‌حکومت رسیدند آماده باشند.» وی اخطار کرد در صورتی که این دولت دست به آشوب‌بزند نخست‌وزیر را دستگیر خواهد کرد. بازرگان پس از مراسم معارفه‌ی نخست‌وزیری موقت پاسخ بختیار را داد و گفت کابینه‌ی من سایه و خیال نیست خیلی هم جدی است از تهدید و دستگیری نمی‌ترسم اگر دستگیر شوم ممنون می‌شوم چون راحت خواهم شد. بختیار مجدداً در مورد دولت موقت اعلام کرد: «اگر او تنها به حرف زدن اکتفا کند یک مسئله است امّا اگر بخواهد دست به عمل بزند مسئله‌ی دیگری مطرح می‌شود. بختیار که قبلاً تهدید به دستگیری کرده بود در این مصاحبه با جمله‌ی مبهم «مسئله‌دیگری از کنار انتصاب بازرگان گذشت بعد از حمایت‌های سازمان‌ها و مردم از دولت‌موقت بختیار با یک عقب‌نشینی کامل در مصاحبه با مطبوعات گفت «من با کسانی که با بازرگان بسیار نزدیک هستند در تماس تلفنی هستم من برای او احترام زیادی قائل‌هستم اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند من برای این کار حاضرم » وی افزود که بازرگان مردی وفادار است و ما در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم برای مذاکره با او هیچ شرط قائل نخواهم شد.» بختیار در این مصاحبه گفت «من‌حاضرم دولت موقت به قم برود، واتیکان درست کنند. من دور قم را برای آنها دیوارمی‌کشم » بختیار در مصاحبه‌ای با یک عقب‌نشینی دیگر گفت حاضر است انتخابات برقرارکند و اگر مردم خواستار تغییر رژیم هستند، «رأی ملت هر چه باشد مورد تأییداست » و سرانجام در آخرین مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود تأکید کرد: «قانون اساسی‌اجازه‌ی هر نوع تغییری را داده است من‌جمله اعلام جمهوری ولی مردم باید به طورعادی به وسیله‌ی مجلس مؤسسان یا تشکیل یک مجلس آزاد انتخاباتی اعلام جمهوری‌کند.» سرانجام سیل بنیان‌کن انقلاب به بختیار مهلت نداد و دو روز بعد با دست پرتوان‌ملّت رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و بختیار متواری شد. راهپیمایی سراسری در حمایت از دولت موقت امام خمینی بعد از معرفی‌بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت از مردم خواستند تا «نظر خودشان را درباره‌ی دولت آقای مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند؛ هم به‌وسیله مطبوعات هم تظاهرات آرام در شهرها و در دهات و هر کجا که مسلمان هست » به دنبال این درخواست کسانی که دسترسی به مطبوعات داشتند و تا آن‌جا که‌مطبوعات ظرفیت آن را داشت حمایت خود را اعلام کردند. اکثریت مردم از فردای آن‌روز با راهپیمایی و تظاهرات حمایت خود را از دولت بازرگان اعلام کردند. به گزارش‌اطلاعات روز هفدهم بهمن «سیل جمعیت در کشور یک صدا فریاد می‌زد: بازرگان بازرگان حکومتت مبارک . براساس همین گزارش از ساعت ۸ صبح جمعیت زیادی‌در نقاط مختلف تهران خصوصاً میدان شهناز (امام حسین تجمع کردند و در حمایت از بازرگان شعار دادند. جمعیت زیادی به سوی اقامتگاه امام خمینی حرکت کرد. جمعیت‌شعار می‌داد: بازرگان بازرگان حکومتت مبارک‌ـ فرموده خمینی برای ما چون جان‌است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است‌ـ بازرگان بازرگان مجری حکم قرآن‌ـدرود بر خمینی سلام بر بازرگان تظاهرات مردمی در حمایت از دولت بازرگان در شهرهای قم مشهد، شیراز،اهواز، بابل نور، هشترود، عباس‌آباد شهسوار،

تربت‌حیدریه کرج کاشمر، ساری صغاد فارس بهبهان همدان خوانسار، هرسین نیشابور، زرین‌شهر، نجف‌آباد، قزوین استهبان جهرم شاهرود، سبزوار، گلپایگان ورامین کلاله اصفهان بهار همدان خرم‌دره اراک چالوس قهرمان‌شهر (کرمانشاه گرگان خرم‌آباد، درود، یزد،زرین‌شهر، شهرری ایلام دلیجان اردبیل کبوترآهنگ شهریار، بندرعباس شوشتر،سنقر، ازنا، رضاییه مرودشت فسا، نی‌ریز، خرامه دزفول شاهی سنگسر، بوشهر،کاشان آران گالیکش نوشهر، کمیجان زنجان پل‌دختر، علی‌آباد گرگان کرمان شهرکرد، چالوس گچساران اردکان اندیمشک خرمشهر، عجب‌شیر، سراب لاهیجان رشت سمنان و شهرهای دیگر برپا شد. در زاهدان در حالی که «هزاران تن از مردم در حال پشتیبانی از دولت موقت بازرگان‌در خیابان‌های این شهر شعار می‌دادند، مورد حمله‌ی چماقداران و تیراندازی مأموران‌نظامی قرار گرفتند و بیش از ۶۰ کشته و مجروح دادند.» جامعه روحانیت تهران برای سازماندهی راهپیمایی سرتاسری در حمایت از دولت‌بازرگان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: « ...رهبر عالی‌قدر، امام خیمنی از ملت ایران خواسته‌اند نظرخود را درباره‌ی این انتخاب اعلام کنند. بدین مناسبت ما از همه‌ی کسانی که‌انتخاب جناب آقای بازرگان را صمیمانه تأیید می‌کنند دعوت می‌کنیم به نشانه‌ی‌حمایت و تأیید دولت ایشان در روز ۵شنبه ۱۹ بهمن ماه جاری ساعت ۹ صبح‌در یک راهپیمایی همگانی شرکت فرمایند.» با فرا رسیدن پنج‌شنبه ۱۹ بهمن عظیم‌ترین راهپیمایی در سراسر کشور شکل گرفت‌و میلیون‌ها نفر از دولت منتخب امام خمینی حمایت کردند. به گزارش کیهان تمامی‌شهرها و حتی روستاها عرصه‌ی عظیم‌ترین راهپیمایی و تظاهرات خیابانی بود. شعارهاچون غرش رعد و برِ بر فراز شهرها بازرگان را تأیید می‌کرد و پرچم‌ها و پلاکاردهای‌رنگارنگ در وزش توفانی از شعارها و فریادها و صدای سنگین گام راهپیمایان که شبهه‌رژه بود تکان می‌خورد. در تهران بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین راهپیمایی برگزار شد. از میدان فوزیه تا میدان‌آزادی فرشی از مردم خیابان‌ها را پوشیده بود. شعار اصلی راهپیمایان این بود: درود برخمینی سلام بر بازرگان سایر شعارها عبارت بودند از: بازرگان بازرگان حکومتت مبارک مهندس بازرگان نخست‌وزیر ایران بازرگان بازرگان مجری حکم قرآن درود بر خمینی سلام بر بازرگان درود بر خمینی رهبر آزادگان سلام بر بازرگان نخست‌وزیر ایران فرموده خمینی برای ما چو جان است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است نخست‌وزیر ایران منتخب امام است بر او از جان و دل سلام است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است چون که خمینی فرمود او حاکم ایران‌است طبق همین گزارش «برای اولین بار عکس‌های رنگی و بزرگ آقای بازرگان به فروش‌می‌رسید.» از زیباترین صحنه‌های این تظاهرات حضور «دو هزار تن از همافران و درجه‌داران وخلبانان نیروی هوایی بود که با لباس نظامی در راهپیمایی شرکت کرده بودند. مردم اطراف این نیروها را زنجیره‌ای از نیروی انسانی تشکیل داده‌بودند و به شدت از آنهامواظبت می‌کردند. در پایان این راهپیمایی قطعنامه‌ای به این شرح قرائت گردید: اکنون که مبارزات قهرمانانه‌ی ملت مسلمان ایران به مرحله‌ی حساس‌تری رسیدو رهبر عالی‌قدر انقلاب یکی از چهره‌های محبوب اسلامی و ملّی را به ریاست‌دولت موقت برگزیده است در این اجتماع عظیم و پرشکوه خواسته‌های خود راضمن این قطعنامه اعلام می‌کنیم ۱ـ ما فرار شاه و بازگشت رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی به وطن و اعلام‌دولت موقت گام‌های نخستین در راه پیروزی انقلاب ملت می‌دانیم ولی در عین‌حال معتقدیم که ملت باید تا رسیدن به پیروزی نهایی که محو کامل نظام‌استبدادی و استقرار جمهوری اسلامی است مبارزه‌ی خود را با همبستگی وشکیبایی کامل ادامه دهد. ۲ـ ما تصمیم رهبر انقلاب را در مورد انتخاب جناب آقای مهندس مهدی بازرگان‌برای ریاست دولت موقت صمیمانه تأیید می‌کنیم ۳ـ ما از همه‌ی نیروهای انتظامی ارتش ژاندارمری و شهربانی می‌خواهیم که‌هر چه زودتر مراتب اطاعت خود را از مهندس بازرگان و دولت او که مورد تأییدملت است اعلام کنند. ۴ـ ما از همه‌ی کارکنان نخست‌وزیری وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دیگر دولتی‌که قبلاً نیز همبستگی خود را با ملت و جنبش انقلابی او اثبات کرده‌اندمی‌خواهیم که تنها از حکومت جدید که مورد تأیید ملت است اطاعت کنند ونشان دهند که دولت غیرقانونی را به هیچ وجه به رسمیت نمی‌شناسند. ۵ـ ما به رئیس و اعضای دیگر دولت غیرقانونی اخطار می‌کنیم که بیش از این‌رودرروی ملت نایستند و برکناری خود را هر چه زودتر اعلام کنند. ۶ـ ما از کسانی که با انتخابات فرمایشی به عنوان نماینده‌ی

شورا و سنا به‌مجلس رفته‌اند می‌خواهیم که هر چه زودتر کناره‌گیری خود را از این سمت‌غیرقانونی اعلام کنند و خانه‌ی ملت را ترک گویند. ۷ـ ما به همه‌ی دولت‌های جهان اعلام می‌کنیم که از این تاریخ تنها قراردادها وموافقت‌نامه‌هایی در نظر ملت ایران اعتبار قانونی دارد که به تصویب دولت‌موقت که مورد تأیید ملت است رسیده باشد. خبرهای رسیده حاکی از عظمت راهپیمایان در شهرهای مختلف بود. در شیراز بیش‌از یک میلیون نفر، در آباده حدود صد هزار نفر، در خرمشهر دویست هزار نفر در تبریزیک میلیون نفر. در اهواز صدها هزار نفر، در شاهرود بیش از صد هزار نفر، در مشهدیک میلیون و پانصد هزار نفر، در چالوس شصت هزار نفر، در زنجان صد هزار نفر، دردزفول دویست هزار نفر، در لنگرود صد هزار نفر، در اردبیل پانصد هزار نفر، دراصفهان بیش از یک میلیون نفر، در آبادان بیش از چهارصد هزار نفر، در این راهپیمایی‌شرکت کردند. امام خمینی در عصر همان روز با استناد به اجتماع عظیم مردم در پاسخ به کسانی که‌مدعی بودند که «باید ملّت بگوید» فرمودند: «ملّت با چه زبانی بگوید؟ ملّت فریادمی‌زند... امروز هم با فریادها، با شعارها پشتیبانی خودشان را از دولت اسلامی اعلام‌کردند و اظهار تنفر از مخالفین کردند.» مواضع دولت‌ها در مقابل دولت منتخب امام خمینی‌ـ آمریکاییان با همه‌ی‌دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی نتوانستند در قبال دولت بازرگان موضعی منفی اتخاذکنند. هادینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در تفسیری دوپهلو گفت ما ازراه‌های دیپلماتیک با همه‌ی گروه‌ها از جمله مهدی بازرگان که روز دوشنبه از سوی‌آیت‌الله خمینی به نخست‌وزیری دولت موقت برگزیده شد در تماس بوده‌ایم وی افزودکه «این مسئله به ما مربوط نیست و نمی‌خواهیم مسائل مربوط به ایران را تفسیر کنیم امّاحقیقت این است که آمریکا نمی‌تواند رفراندوم عظیم خیابانی ملّت ایران را نسبت به‌آیت‌الله در مدت اقامتشان در پاریس و بعد از بازگشت به تهران نادیده بگیرد.» مطبوعات رسمی دولت شوروی نیز از دولت بازرگان حمایت کردند و بختیار را مورد نکوهش قرار دادند. پراودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی ضمن تبریک دولت بازرگان نوشت بختیار بدون پشتیبانی آمریکا نمی‌تواند دوام بیاورد. این روزنامه نوشت دولت بازرگان یک دولت سایه نیست بلکه مصمم است عملاً امور کشور را به دست‌بگیرد. دولت چین که شکست شاه و پیروزی انقلاب را به نفع شوروی تحلیل می‌کرد،موضعی منفی گرفت و خبرگزاری رسمی شوروی تاس بلافاصله در مقابل چین‌موضع‌گیری کرد و موضع دولت چین را یک موضع امپریالیستی خواند که از نیروهای‌ارتجاع حمایت می‌کند. با این که رادیو بی بی سی و مطبوعات انگلیس به شیطنت و موضع‌گیری خود علیه‌انقلاب اسلامی ادامه می‌دادند، وزیر امور خارجه انگلیس دیوید اوئن رسماً اعلام‌بی‌طرفی کرد. با سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن دولت‌ها در به رسمیت شناختن دولت موقت مسابقه‌برقرار کردند. درست یک روز بعد از سقوط رژیم‌شاه کارتر در یک مصاحبه‌ی‌مطبوعاتی اعلام کرد: «مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران است ما همیشه با دولت‌های‌موجود در ایران که قدرت را در دست داشته‌اند کار کرده‌ایم و اکنون نیز کوشش می‌کنیم با دولت جدید، بازرگان کار کنیم » یک مقام آمریکایی گفت ادامه‌ی رابطه با ایران به‌معنای «شناسایی دوفاکتو رژیم تازه ایران است . در همان روز سخنگوی سفارت شوروی در ایران اعلام کرد: الکسی کاسیگین صدرشورای وزیران اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی تلگرامی که به عنوان مهندس‌مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت ایران مخابره کرد «شناسایی رسمی دولت‌موقت را اعلام کرد». کشورهای سودان هند، لیبی پاکستان و موریتانی با صدور بیانیه وپیام‌هایی رسماً دولت موقت را به رسمیت شناختند. حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه نیزطی پیامی به امام خمینی «پیروزی کامل انقلاب ایران را تبریک گفت با گذشت زمان‌همه‌ی کشورها دولت بازرگان را به رسمیت شناختند. چرا بازرگان بدیهی بود که امام خمینی مواضع بازرگان را می‌شناختند و با آن موافق‌نبودند. بازرگان در اواخر مهر در پاریس خدمت امام رسید و تلاش کرد تا به اصطلاح‌مواضع امام را تعدیل کند. وی در حضور امام خمینی «سه انگشتش را جلو امام گذاشت‌و گفت آقا! ایران سه رکن دارد: شاه ارتش و آمریکا. شما می‌گویید شاه برود، اولاً کجابرود؟ شاه رفتنی نیست به فرض برود، با آمریکا و ارتش چه می‌کنید؟ فکر این دو رکن‌را کرده‌اید؟ حضرت امام با تبسّم فرمودند: شما بگویید شاه باید برود، با مردم هم‌صدابشوید، وقتی رفت ارتش فرزندان همین مردمند، به دامن انقلاب برمی‌گردند،

آمریکاهم گورش را گم می‌کند. شما غصّه‌ی اینها را نخورید، شما موضع ملّت را بپذیرید که‌شاه باید برود.» امام خمینی بعد از ملاقات بازرگان در یک سخنرانی ضمن اشاره به «سیاست گام به‌گام بازرگان فرمودند: گاهی «بعضی از محترمین پیشنهادهایی می‌دهند که «اصل رژیم‌باقی باشد»، ولی شاه برود یا باشد، امّا طبق قانون اساسی «سلطان باشد و حکومت نکند» و «بعد کم‌کم یک قدم یک قدم جلو برویم » امام خمینی این سیاست را «جزءاشتباهاتی خواندند که با همه‌ی حسن نیت که حامیان این سیاست دادند، این سیاست‌یک اشتباه محض است امام خمینی بار دیگر به این ملاقات اشاره کردند و فرمودند:«بعضی از این آقایان که آمده بودند و می‌گفتند که سیاست قدم به قدم .. گفتم آقا اگر شمااین قدم را سست کنید در قدم دوم قدم‌های شما را می‌شکنند.» روزنامه کیهان بعد از ملاقات بازرگان با امام خمینی از قول یکی از نزدیکان بازرگان‌نوشت «مهندس بازرگان در مذاکرات خود ضمن تشریح مسائل جنبش دسیسه‌ها وتوطئه‌هایی را که به وسیله مخالفین مبارزات مردم در سطح کشور اعمال می‌شود ونحوه‌ی بروز وقوع آنها را به اطلاع آیت‌الله خمینی رسانده است » بدیهی بود که منظوروی از مخالفین مبارزات ارتش و آمریکا بود. لوموند در همان زمان نوشت که گرچه‌رهبران جنبش‌های مختلف «جرأت نکرده‌اند آیت‌الله خمینی را مورد انتقاد قرار دهند،»ولی اطرافیان امام را به خاطر در جریان نگذاشتن ایشان از مسائل داخلی ایران مورد سرزنش قرار داده‌اند. لوموند افزود رهبران جنبش‌های ایرانی از «نقشی که ارتش ممکن‌است در آن شرایط بازی کند به سختی نگرانند. هم‌چنین از عکس‌العمل‌های احتمالی‌آمریکا که می‌خواهد منافع سوِالجیشی خود در منطقه دفاع کند به سختی هراس‌دارند.» با این همه از پاریس گزارش می‌رسد که در این مذاکرات امام خمینی «هیچ گذشت و انعطافی نسبت به موضعی که قبلاً اتخاذ کرده بودند ابراز نداشته‌اند» و باملاقات کنندگان خود بر سه موضوع تأکید کرده‌اند: ۱ـ باید از این فرصت پیش آمده برای‌تغییرات اساسی و بنیادی استفاده کرد؛ ۲ـ دولت انتقالی به مصلحت انقلاب نیست ۳ـ ازعکس‌العمل آمریکا نباید متوحش و نگران بود. البته مهندس بازرگان آن قدر عاقل بود که لااقل در آن زمان در مقابل امام خمینی‌موضع گیری نکند. یکی از نزدیکان بازرگان در پاریس در تماس تلفنی با اطلاعات گفت «مهندس مهدی بازرگان و دکتر میناچی در دو روز گذشته مذاکرات مفصلی با حضرت‌آیت‌الله العظمی خمینی داشته‌اند. در این مذاکرات رهبر نهضت آزادی پس از استماع‌نظریات رهبر شیعیان جهان آمادگی نهضت آزادی را برای ادامه‌ی مبارزات سیاسی درکنار روحانیت مترقی به رهبری آیت‌الله خمینی اعلام کرد.» وی افزود که بازرگان ومیناچی «برای ایجاد یک استراتژی تازه و همبسته در مبارزات مدت یک هفته درپاریس خواهند بود.» امام خمینی نیز پذیرفتن نظرشان توسط بازرگان را تصدیق کردند و در پاسخ به‌خبرنگار رویتر که پرسید: «ملاقات مهندس بازرگان و کریم سنجابی با شما چگونه بوده‌است » فرمودند: «بارها گفته‌ام که ملت ایران خواهان برچیده شدن رژیم شاهنشاهی وسقوط دودمان منحوس و خائن پهلوی و برقراری حکومت اسلامی است هر کس‌این‌جا آمده من این موضوع را با او مطرح کرده‌ام این دو آقا هم آمدند و من مطرح کردم آنان پذیرفتند و رفتند. هر کس برخلاف خواست ملّت مسئله‌ای را عنوان کند، خائن به‌ملت و مملکت است » جمله‌ی امام گرچه اشاره به اختلاف نظر در مورد اهداف استراتژیک سقوط رژیم وبرقراری حکومت اسلامی و در ضمن تهدید مخالفین این اهداف است ولی تأییدمی‌کند که بازرگان و سنجابی نظرات ایشان را پذیرفته‌اند. بر همین اساس نهضت آزادی‌در ۱۴ آبان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «اکثریت قاطع ملّت ایران شاه و رژیم او رانمی‌خواهد و خواستار حکومت اسلامی است و اکثریت قاطع ملت ایران آیت‌الله العظمی خمینی را به رهبری خود برگزیده است » مهندس بازرگان قبل از آن نیز هنگام بازداشت (۱۸/۶/۱۳۵۷ تا ۲۶/۶/۱۳۵۷) درمصاحبه‌ای که ساواک با وی انجام داده بر اختلافات خود با آیت‌الله خمینی تصریح‌می‌کند و می‌گوید: «در حال حاضر رهبری فعالیت‌ها از دست ما گردانندگان سابق خارج‌شده و جوانان هستند که با اعتقاد به مبارزه و جهاد که بیشتر از افکار خمینی الهام‌می‌گیرند، کارها را در دست دادند.» وی در مورد حکومت پیشنهادی امام خمینی‌می‌گوید: «به نظرات خمینی از نظر حکومت اسلامی ایراداتی داشته و گفته‌ام از نظرمذهب تا به حال راجع به حکومت از جانب روحانیون مطلبی عنوان نشده و از نظرتاریخی تا به حال مطرح نبوده است اگر چنین مسئله‌ای را عنوان می‌کند

(سقوط رژیم در صورت تحقق چه چیز جانشین حکومت خواهد کرد؟ از طرفی عقیده دارم که‌روحانیون نمی‌توانند حکومت را اداره کنند.» علاوه بر اختلاف ماهوی که بین نظریات استراتژیک امام خمینی و مهندس بازرگان‌بوده است بازرگان به دلیل ماهیت ضد کمونیستی نسبت به آمریکاییان حساسیتی‌نداشت و این یکی از اختلافات ماهوی امام خمینی و بازرگان بود. امام خمینی در پاسخ‌به آقای محتشمی در مورد نهضت آزادی به این اختلاف اشاره می‌کنند و می‌نویسند: «پرونده‌ی این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت انقلاب شهادت می‌دهدکه نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدّی وابستگی کشور ایران به آمریکاست و در این‌باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت‌ـ اگر داشته باشدـ آن است که‌شاید آمریکای جهان‌خوار راـ که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملّت‌های‌تحت سلطه‌ی او دارند از ستمکاری اوستـ بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این ازاشتباهات آنها است » حال سؤال این است که امام خمینی با همه‌ی شناختی که از بازرگان داشتند، چرا وی‌را مأمور تشکیل دولت موقت نمودند؟ یکی از عوامل مهم احترامی بود که امام خمینی به نظریات و مشاوره‌های یاران خودقائل بودند و به عبارتی اصل احترام به مشورت موجب تصمیم امام خمینی شد. حاج احمدآقا فرزند امام خمینی معتقدند که «دوستان امام آقای مهندس بازرگان رابرای نخست‌وزیری موقت انتخاب و پیشنهاد کردند. امام مخالف بودند، امّا به واسطه‌ی‌احترام به نظر دوستان قبول کردند.» امام خمینی خود در نامه‌ی معروفی که در ۶/۱/۱۳۶۸ به آقای منتظری نوشتندتصریح کردند که «والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی .. نظردوستان را پذیرفتم » امام خمینی با همه‌ی قاطعیت رأی اکثریت مشاورین را همواره مورد احترام قرارمی‌دادند، چنانچه در انتخاب قائم‌مقامی آقای منتظری هم با این که مخالف بودند به‌دلیل نظر اکثریت خبرگان آن را پذیرفتند. همان طوری که با ریاست‌جمهوری بنی‌صدرنیز مخالف بودند، ولی به احترام رأی اکثریت مردم ریاست وی را تنفیذ کردند. شاید تصریح امام خمینی در حکم انتصاب بازرگان مبنی بر «بنابر پیشنهاد شورای‌انقلاب و تأکید بر آن در سخنرانی معارفه که «شورای انقلاب ما پیشنهادشان این بوده‌است که ایشان رئیس دولت باشند» همه اشاره‌ای به این موضوع باشد که امام خمینی‌شخصاً نظر مثبتی بر نخست‌وزیری بازرگان نداشته‌اند. با این حال امام خمینی خود را مبرای از مسئولیت این اشتباه نمی‌دانستند. ایشان در سخنرانی ۲۹/۴/۱۳۵۹ به تشریح‌این اشتباه پرداختند و علّت آن را نداشتن «تجربه دانستند که علت اساسی آن بود که «مادو دسته بودیم یک دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم و یک دسته‌مان از خارج آمده‌بودیم نه ما (مدرسه‌ای‌ها) تجربه‌ی انقلابی داشتیم و نه آنها (خارج‌نشین‌ها) روح انقلابی‌را» به این جهت «دولت موقت را قرار دادیم و خطا کردیم از اوّل باید یک دولتی که قاطع‌باشد و جوان باشد تا بتواند مملکت را اداره کند» انتخاب می‌کردیم امام خمینی در عین‌حال به ناچاری و عدم آشنایی نیروهای انقلاب نیز در این انتخاب اشاره کردند وفرمودند «منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم آشنا نبودیم تا بتوانیم انتخاب‌کنیم انتخاب کردیم و خطا شد.» امام خمینی در این سخنرانی بر توجه مسئولیت نسبت‌به همه اعتراف کردند و فرمودند: «ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهت آن در پیشگاه‌ملت جواب باید بدهیم » با این تحلیل‌ها باید پرسید دلیل انتخاب پیشنهاددهندگان‌خصوصاً استاد مطهری و دکتر بهشتی چه بود؟ در آن زمان بسیاری بر این اعتقاد بودند که مسئولیت‌های اجرایی باید در دست شخصیت‌های غیرروحانی قرار بگیرد؛ حتی خود حضرت امام نیز بر این اعتقاد پافشاری‌می‌کردند. ثانیاً مسئولیت خطیر اوّلین دولت اسلامی باید به کسی واگذار می‌گردید که از سابقه و تجربه‌ی مدیریتی حکومتی برخوردار باشد. از آن‌جا که انقلابیون رادیکال همیشه از مناصب حکومتی به دور بوده‌اند از هیچ تجربه‌ی مدیریتی برخوردار نیستند؛ امّا بازرگان بعد از بازگشت از فرنگ تدریس در دانشکده‌ی فنی را آغاز کرد، بعد ازچندی با جمعی از دوستانش یک شرکت ساختمانی بنام «اما» را تأسیس کرد، بعد از آن‌رئیس دانشکده‌ی فنی شد و در دولت مصدِ به عنوان عضو هیأت خلع ید درآمد وسپس به مدت ۹ ماه به عنوان رئیس هیأت مدیره شرکت نفت ملی منصوب گردید،چندی بعد مدیریت سازمان لوله‌کشی آب تهران را پذیرفت و مدتی نیز در شرکت‌سیمان درود فعالیت می‌کرد. علاوه مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی به عنوان یک‌حزب سیاسی بود و سابقه‌ی

فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی فراوانی داشت به همین‌جهت یاران امام خمینی معتقد بودند که مهندس بازرگان علاوه بر تدین صاحب تجربه‌هم می‌باشد. عده‌ای نیز معتقد هستند «باید مجموعه‌ای روی کار می‌آمد که مخالفین و بیرونی‌ها خیلی حساسیت نشان ندهند.» آیا این موضوع مورد توجه بعضی از یاران امام بوده است یا نه چندان روشن نیست ولی یکی از فواید دولت بازرگان با همه‌ی ناکارآمدی‌ها،کم شدن حساسیت آمریکاییان نسبت به انقلاب اسلامی بود؛ با این همه نمی‌توان گفت اگر یک دولت انقلابی روی کار می‌آمد، از دست آمریکا در آن موقعیت کاری ساخته بود یا نه تجربه نشان داده است که آمریکا در سخت‌ترین شرایط تحقیرآمیز گروگان‌گیری در حالی که ایران انقلابی با بحران داخلی و جنگ خارجی روبه‌رو بود کاری نتوانست‌انجام دهد! منبع: یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه(بهمن ۱۳۵۶تا بهمن۱۳۵۷) روح الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صفحات ۸۳۰تا /خ

کارنامه منافقین

کارنامه منافقین نویسنده: رسول جعفریان مقدمه در جریان انقلاب اسلامی و دوران پس از پیروزی، برخی از واژه‌ها معنا و مفهومی دوباره یافتند. یکی از این واژه‌ها «منافقین» می‌باشد که در انقلاب اسلامی علاوه بر معنای عام آن که در آیات قرآنی به عنوان دشمن دین و یاران شیطان معرفی شده است، در معنای خاصی نیز کاربرد پیدا کرد. در حالی که در جای جای قرآن به پرهیز از نفاق و نحوه‌ی برخورد با منافقین اشاره شده و حتی یکی از سوره‌های کتاب الهی به این نام و به این موضوع اختصاص یافته است، امام خمینی نیز از واژه‌ی «منافقین» برای مشخص نمودن منحرفان از راه انقلاب و مخالفان مکتب اسلامی استفاده نمود. بر این اساس، سازمان مجاهدین خلق که با توسل به ایدئولوژی التقاطی مارکسیسم اسلامی به خشونت، ترور و جلوگیری از بازسازی پرداخته بود و مانعی عمده بر سر راه مشارکت سیاسی ـ اجتماعی تلقی می‌شد، به عنوان مشخص‌ترین چهره‌ی نفاق در ایران شناخته شد. از این رو در بحث حاضر ضمن ریشه‌یابی «نفاق» و «منافق» در آموزه‌های دینی و قرآنی، چگونگی شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اعمال شیطانی آنها را در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی مرور خواهیم کرد. نفاق در آموزه‌های دینی مسلمانان در طول تاریخ همواره دو اردوگاه توحید و شرک، خداپرستی و هواپرستی و قطب‌های قابیل و هابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد(ص) و ابولهب در مقابل هم قرار داشته و درگیر بوده‌اند. از این رو مفاهیمی همانند مؤمن، کافر، مشرک، منافق، مجاهد، صدیق، شهید، متقی و صالح که در قرآن به کار رفته نیز بیانگر جهت‌گیری اعتقادی می‌باشد. نزد خداوند اهمیت نفاق و چندپارگی‌های ناشی از آن آنچنان زیاد است که یکی از سوره‌های کتاب الهی به این نام و به این موضوع اختصاص دارد. علاوه بر این در جای جای قرآن به پرهیز از نفاق و نحوه‌ی برخورد با منافقین اشاره شده است. کلام‌الله، منافق را دشمن دین معرفی نموده و از نابخشودگی گناهان آنان به وسیله پروردگار سخن می‌گوید.۱ براساس آموزه‌های قرآنی، کافران و منافقان، هر دو یاران شیطانند: «انا جعلنا الشیاطین اولیاءاللذین لایؤمنون».۲ «فقاتلوا اولیاءالشیطان».۳ در آیات سوره احزاب، منافقانی که ولایت کافران را می‌پذیرند، «حزب الشیطان» نامیده شده‌اند، اما کافران چنین نامی نیافته‌اند. این نکته بیانگر آن است که علاقه و ارتباط منافقان با شیطان رابطه ویژه‌ای است که به درجه «استحواذ» یعنی سیطره کامل بر رهبری آنها می‌رسد: «استحوذ علیهم الشیطان». تعبیر «استحواذ» تنها در این آیه و آیه دیگری که آن هم مربوط به منافقان است ذکر شده است: «و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین».۴ این علاقه و رابطه ممتاز سبب می‌شود که منافقان نسبت به کافران، به عضویت در حزب شیطان سزاوارتر باشند. افراد و گروه هایی نیز که به دعوت اصلاحی پاسخ مثبت ندهند و با آن از در ستیز و نبرد مسلحانه برخیزند، از مفسدین هستند و با آنان نیز باید برخورد قاطع و عملی کرد تا جامعه انسان‌ها از لوث وجود آنان پاک گردد. دستور جهاد با کفار و منافقان که درصدد تخریب پایه‌های ایمانی و عقیدتی صحیح در جامعه‌اند و با حکومت دینی

پیامبر درگیر می‌شوند نیز در همین راستا ارائه شده است: «یا ایهاالنبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم».۵ در میان احادیث نیز می توان نمونه‌های بسیاری را در باب نفاق و منافق یافت کرد. امام علی (ع) در یکی از بیانات خود درباره وصف مخالفین اسلام و منافقین این چنین اشاره می‌کند: «...وجعلوهم حکاماً علی رقاب الناس فاکلوا بهم الدنیا». «... و حکومتشان را بر مردم تحمیل کردند و به وسیله آن به دنیاخوارگی پرداختند.» ۶ در حالی که در اسلام، حکومت وحکام تحمیلی نیستند و منتخب مردم می‌باشند. امام صادق (ع) نیز در شرح منافق چنین می‌فرماید: «منافق عملهای ظاهری ریائی را به صورت عمل شرعی می‌کند، و عملهای شرعی که از خدا و پیغمبر متلقی شده است و در غایت عزت و رفعت است بازیچه انگاشته به طریق استهزاء و سخریه با او سلوک می‌نماید. و در صورت عملی که از سیرت عاری است، از او صادر می‌شود و ظاهری که از باطن خالی است از او به ظهور می‌رسد. و از این غافل است که این نحو سلوک، با شارع و شرع، موجب انهدام دین است و حرمان از رحمت و وصول به سجین.» به طور کلی در آموزه‌های اسلامی به دو نوع نفاق اشاره شده است. نخستین نفاق اخلاقی است که تنها فرد و برخی از اطرافیان وی را گرفتار انحراف می‌کند. این نوع نفاق در احادیث با نشانه‌هایی نظیر دروغگویی، خلف وعده و خیانت در امانت مشخص شده است. دومین نوع نفاق سیاسی است که نتیجه و شکل تکامل یافته نفاق اخلاقی می باشد. این نوع نفاق که در آیات قرآن مکرر از آن یاد شده بخش زیادی از جامعه را دچار انحراف می‌کند. از این رو امام خمینی همواره بر ضرورت حفظ وحدت در مقابل تلاشهای منافقین و مفسدین خارج و داخل برای ایجاد شکاف بین مردم تأکید می‌نمودند. امام در مورد نفاق سیاسی و لزوم مقابله جدی با منافقین معتقد بودند که «منافق‌ها هستند که بدتر از کفارند، آنی‌که می‌گوید مسلمان هستم و بر ضد اسلام عمل می‌کند و می خواهد به ضد اسلام عمل بکند، آن است که در قرآن بیشتر از آنها تکذیب شده تا دیگران. ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم . سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می‌کند اوصافشان را می‌گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت‌هایی بوده است. درصدر اسلام زیاد جمله هست در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) اینها زیاد بودند. در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) نیز زیاد بودند و همینطور در طول تاریخ، اسلام گرفتار یک همچون مسائل بوده است و گرفتار این که اشخاص هم از خود مسلمان‌ها، مردم خوب، مردم اسلامی گول می‌خوردند، ازاینها، از این اشخاص که با صورت اسلامی می‌آمدند وحی می‌کردند، گول می‌خوردند.»۷ براساس همین «عقل سیاسی» است که امام می‌فرماید: «شما می‌بینید که تمام سعی منافقین و مفسدین خارج و داخل بر این است که بین مردم شکاف ایجاد نمایند و این خود، بهترین دلیل است که ما باید وحدتمان را حفظ کنیم.» در ایران پس از انقلاب اسلامی کلمه منافق علاوه بر معنای عام آن که پیش‌تر شرح داده شد، در معنای خاصی نیز کاربرد پیدا کرد، در واقع یکی ازنتایج انقلاب، آشکار شدن ماهیت برخی گروه‌ها و جریان‌های مخالف بویژه منافقان بود که پیش از انقلاب با بهره‌گیری از ایدئولوژی التقاطی اسلام و مارکسیسم و پس از انقلاب با گرایش به خشونت و ترور به ایجاد اغتشاش و شهادت بسیاری از چهره‌های سیاسی و مذهبی و مردم عادی دست زدند. سازمان مجاهدین خلق سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۵ توسط شش تن از اعضای پیشین نهضت آزادی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران (محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، احمد رضایی، محمود عسکری‌زاده و رسول مشکین‌فام) تشکیل شد. در وهله نخست، مفسران و نظریه‌پردازان سازمان به ویژه حنیف‌نژاد و رضایی، اسلام را مطابق با دیدگاه نهضت آزادی تفسیر کردند اما به مرور زمان و با گسترش روز افزون فرهنگ مارکسیستی در میان نیروهای رادیکال مخالف رژیم، مجاهدین نیز به سهم خود تحت تأثیر این نفوذ قرار گرفتند و سعی در تبیین و تلفیق برخی از آرای پرطرفدار مارکسیسم در قالب باورهای اسلامی کردند. به نحوی که صریحاً بیان داشتند: «... این احساس در همه ما مشترک بود که ... مذهب بدون آمیختن مارکسیسم ـ لنینیسم در متن آن حتی یک سانتی‌متر نمی‌تواند ما را جلو ببرد.» ۸ بدین ترتیب آن بخش از تعالیم و اعتقادات اسلامی که یا بالصراحه و یا با تفسیر و برداشت‌های رایج هم جهت با اصول و اندیشه‌های مارکسیستی به نظر می‌رسیدند، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفتند. در مقابل آن قسمت از اصول و احکام اسلامی که با

ادبیات مارکسیستی و اندیشه‌های رایج انقلابی حاکم بر طیف مبارزین رادیکال همخوانی نداشتند و بعضاً رو در روی این اندیشه‌ها قرار می‌گرفتند، به حال خود رها شده و جائی در ایدئولوژی مجاهدین نمی‌یافتند. در واقع دین‌شناسی سازمان مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود و برخی از اعتقادات آنها با مبانی فکری شیعه مغایرت داشت. به عنوان مثال آنها عصمت پیامبر و ائمه را نفی می‌کردند و معتقد بودند که آنها نیز از اشتباه مصون نیستند. آنها همچنین به مقوله معاد با استفاده از نظریات داروین جنبه مثالی می‌دادند و مسأله تقلید از مجتهدان را نپذیرفتند. در واقع آنها تفسیری ارائه می‌کردند که سازمان در رهبری آن قرار می‌گرفت. ۹ به تدریج ردپای نظریه‌های مارکسیسم در زمینه های تکامل اجتماعی، تضاد دیالکتیک، ماتریالیزم تاریخی و برخی دیگراز مقولات در آثار و اندیشه‌های مجاهدین پدیدار و متداول گردید. بالاخص در اقتصاد، مجاهدین نزدیکی زیادی با مارکسیسم پیدا نمودند. ایران را جامعه‌ای نیمه فئودالی ـ نیمه استعماری باحکومت بورژوازی کمپرادور و وابسته به امپریالیزم جهانی معرفی می‌کردند. بدین ترتیب سازمان در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر مارکسیسم ـ لنینیسم قرار گرفت و در نهایت علمی بودن اصول مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» و یا «علم تکامل اجتماعی» به رسمیت شناختند و عملاً مرز بین این جهان‌بینی و اسلام را محو نمودند. علیرغم تمام این تلاش‌ها کارگزاران سازمان به خوبی دریافته بودند که برای به دست‌آوردن پایگاه مردمی و رخنه در دل توده‌ها پیش از هر کار باید امام خمینی را به پشتیبانی از سازمان واداشت و از جایگاه امام در میان ملت برای سازمان بهره‌برداری نمود. از این رو نخست در پی ربودن هواپیمای تاکسی ایر از دبی و بردن آن به بغداد، سازمان از راه غیرمستقیم فشارهایی بر امام آورد تا به پشتیبانی از ربایندگان هواپیما و سازمان آنان برخیزد. اما این نقشه به سبب ژرف‌نگری امام به بار ننشست و با شکست روبرو شد. سپس درخواست‌های متعددی برای دیدار با امام مطرح شد، ولی امام در برابر دیدارهای اعضای سازمان، ضمن مخالفت با مبارزه مسلحانه ۱۰ و تأکید بر نابودی این تشکیلات، اعلام نمودند: «من از مجموع اظهارات و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارد، لیکن چون می‌داند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند. بالای نوشته خود نام خدا را می‌گذارند لیکن ذیل آن همان حرف‌ها و بافته‌های مارکسیست ها و مادیون است. این فکر در من فقط در حد یک گمان بود لیکن هر چه گذشت و نوشته هایشان بیشتر منتشر شد این گمان در من بیشتر تقویت شد. البته من نمی‌خواهم بگویم همه آنهایی که با این جمعیت هستند این جوری اند. ممکن است در میان آنها افرادی باشند که واقعاً به اسلام اعتقاد داشته باشند و چه بسا افرادی که فریب آنها را خورده باشند لیکن اساس تشکیلات این جمعیت روی اعتقاد به اسلام نیست.» ۱۱ دیری نگذشت که پیش‌بینی و ژرف‌اندیشی امام همگان را متحیر نمود. ۱۲ به تدریج سازمان مجاهدین پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد. در اواخر سال ۱۳۵۲ اعضای سازمان به مطالعه گسترده‌ای درباره انقلابیون کوبا، ویتنام، چین و روسیه مشغول شدند. در اواسط سال ۱۳۵۳ اعضای فعال خود را به کارخانه‌ها فرستادند و در اواخر همان سال برخی سران آن از ضرورت ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن گفتند. اما سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۴ بیشتر رهبران سازمان که هنوز آزاد بودند در بیانیه‌ای به تغییر ایدئولوژی و پذیرش مارکسیست ـ لنینیست و کنار نهادن اسلام از سازمان رأی دادند. کادر رهبری سازمان در جزوه‌ای با عنوان بیانیه مواضع ایدئولوژیک اعلام کرد که پس از ده سال زندگی مخفی، چهار سال مبارزه مسلحانه و دوسال بازاندیشی ایدئولوژیکی گسترده، به این نتیجه رسیده است که نه اسلام، بلکه مارکسیسم فلسفه انقلابی راستین است.آنها نوشتند «ما هرچه پوستین هزار و چهارصد ساله اسلام را با توجیهات علمی وصله می‌نمودیم، بخش دیگری از آن دچار پارگی می‌شد.» زیرا۱۳ اسلام ایدئولوژی طبقه متوسط است ولی مارکسیسم ایدئولوژی «رستگاری و رهایی طبقه کارگر.» با این چرخش ایدئولوژیکی کامل، شکاف عمیقی در سازمان مجاهدین پدید آمد. در حالی که برخی از اعضای سازمان به ویژه در تهران از این تغییر موضع پشتیبانی می‌کردند، اعضای دیگر بویژه در استانها، اسلامی باقی ماندند. سازمان مجاهدین به دو جناح رقیب تقسیم شد

که هر یک نشریه، تشکیلات و فعالیتهای ویژه خود را داشت و رقبای خود رابه طرح کودتا، کشتن سران و لو دادن یکدیگر متهم می‌نمود. جناح مجاهدین مارکسیست به فعالیت‌های کارگری خود شدت بخشید، خواستار تشکیل یک حزب کارگری جدید شد، نشریه قیام کارگر را منتشر کرد. اما عدم همکاری نیروهای اسلامی با سازمان، اختلافات داخلی و حجم اطلاعات زیادی که به دست ساواک رسیده بود باعث شد تا ساواک به سرعت سازمان را از هم فروپاشد. ظرف چند ماه بقایای نیروهای سازمان اعم از مارکسیست و مسلمان به چنگ ساواک گرفتار شدند و از اواسط سال ۱۳۵۵ دیگر عملاً سازمان وجود خارجی نداشت. در جریان پیروزی انقلاب، چند تن از کادرهای قدیمی آن از زندان آزاد شدند به سرعت شروع به سازماندهی کردند و در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب به جمع‌آوری میزان زیادی اسلحه مبادرت ورزیدند. این گروه از همان روزهای اوج انقلاب به انحاء مختلف در مقابل نظام نوپای جمهوری اسلامی ایستادند و برای جذب جوانان و توده‌های مردم و انجام کارهای سیاسی، «جنبش ملی مجاهدین» را تأسیس کردند. منافقین انقلاب اسلامی همزمان با اوج‌گیری نهضت اسلامی ایران و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق با این اعتقاد که نظام جمهوری اسلامی نظامی مرتجع است و با بزرگ جلوه‌دادن خطر ارتجاع، مبارزه علیه انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی جهت به دست گرفتن حکومت را آغاز کرد. سازمان با جمع‌آوری سلاح از پادگان‌ها و جذب و اغفال نیروهای جوان و سازماندهی آنها در پی فراهم آوردن یک زمینه اجتماعی مناسب بود. در ابتدا مزورانه خود را همگام و همراه نهضت اسلامی نشان می‌داد و حتی عکس امام را نیز در کنار آرم سازمان قرار داده و از ایشان به عنوان رهبری قاطع و سازش ناپذیر یاد می‌کرد. پس از روی کار آمدن بنی‌صدر با نزدیک شدن به او آشوب‌ها و تظاهرات زیادی را آشکارا سازمان دادن و دست پنهان آنان در بسیاری از آشوب‌های منطقه‌ای محسوس بود، اما پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، منافقین که تنها امید خود را از دست رفته می‌دیدند در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با انتشار اطلاعیه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اعلان جنگ مسلحانه کردند و درصدد نابودی انقلاب اسلامی برآمدند. بدین ترتیب تابستان ۱۳۶۰ با ایجاد آشوب و هرج و مرج در شهرها، به آتش کشیدن وسایل نقلیه عمومی، ضرب و شتم مردم بی‌دفاع و ترورهای کور، علیه نظام اسلامی آغاز گردید. منافقین اولین ضربه هولناک را در ششم تیر ۱۳۶۰ با انفجار بمبی در مسجد ابوذر و سوء قصد به جان آیت‌الله خامنه‌ای و سپس در هفتم تیر همان سال با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن ۷۲ تن از مسئولین طراز اول کشور از جمله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور وارد آوردند. دو ماه بعد نیز با انفجار دفتر نخست‌وزیری موجبات شهادت رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر را فراهم کردند. ۱۴ از جمله اقدامات دیگر منافقان می‌توان به ترور شهید دکتر آیت، انفجار دفتر دادستانی، به شهادت رساندن آیت‌الله قدوسی، شهدای محراب و تعداد زیادی از مردم عادی اشاره نمود. ۱۵ اقدامات تروریستی این سازمان از مهمترین خساراتی بود که بر نظام نوپای جمهوری اسلامی وارد آمد. زیرا دولت انقلابی به ناگهان با از دست دادن حدود دویست نفر از دولتمردان و رهبران طراز اول خود مواجه شد. از سوی دیگر تصور طراحان اعمال فوق این بود که با از دست دادن این عده، رژیم انقلابی سقوط کرده و زمینه برای کسب قدرت آنها فراهم می‌شود. با این حال سازمان مجاهدین خلق با رهبری مقتدرانه امام خمینی و حضور پرشور مردم در صحنه‌های مختلف مواجه شد و از توطئه‌های فوق راه به جایی نبرد. از این رو رئیس سازمان همراه بنی‌صدر به پاریس گریخت و بقیه کادرهای آن تحت امر موسی خیابانی به ایجاد ترور و انفجار ادامه دادند. تقریباً تا سال ۶۱ کلیه خانه‌های تیمی و پایگاه‌های عملیات شهری آنها از بین رفت و باقی مانده آنها سعی کردند آخرین ضربات خود به انقلاب را با استقرار در عراق و ارائه اطلاعات به بعثی‌ها و بازجوئی از اسرای ایرانی وارد کنند. اوج وابستگی منافقین به رژیم تجاوزگر بعثی را می‌توان در اواخر جنگ تحمیلی مشاهده نمود که عمده قوای خود را با پشتیبانی عراق وارد مرزهای غربی کشور کردند که البته به لطف پایمردی رزمندگان ایرانی در عملیات مرصاد به کلی نابود شدند. همچنین منافقین طی تمام این سال‌ها که مستقیماً در به شهادت رساندن چند هزار نفر از ملت مسلمان ایران نقش داشتند. روابط گسترده‌ای با رژیم صهیونیستی و سازمان‌های جاسوسی غربی نیز برقرار کرده بودند. اگر چه

فعالیت های منافقین در عراق و مناطق مرزی تحت نظر عراقی ها صورت می گرفت، با این حال فعالیت‌های سازمان در بیرون از عراق خارج از کنترل رژیم بعثی بود و شامل رابطه بابسیاری از سرویس‌های اطلاعاتی غربی به ویژه سازمان اطلاعاتی اسراییل (موساد) می‌شد. نخستین همکاری‌های سازمان با موساد در اوایل دهه ۸۰ شکل گرفت و از آن زمان تاکنون، منافقین از حمایت سرویس‌های صهیونیستی برخوردار می‌باشند. به هر حال با توجه به این مطلب که میان رژیم صهیونیستی و فرقه‌ای نامتعارف که ایدئولوژی خود را ملغمه‌ای دروغین از مارکسیسم و مذهب شیعه قرار داده است، هیچگونه وابستگی ایدئولوژیک یا اهداف دراز مدت نمی‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که صهیونیست‌ها از اعمال وطن فروشانه و خائنانه‌ی این گروهک به نفع خود نهایت استفاده را می‌برند و در عوض منافقین چیزی به جز ننگ به دست نمی‌آورند. امام خمینی که آگاهانه وقایع را نظاره می کردند، ضمن منافق نامیدن سازمان مجاهدین خلق آنان را چنین معرفی نمودند: «اینان که از امپریالیسم انتقاد سرسختانه منافق‌گونه می کردند، اکنون معلوم شد که چهره واقعی آنان چه چهره کریهی است و امروز به خوبی روشن است که اینان به دامان امپریالیست‌ها پناهنده و با کمک آنان به توطئه علیه جمهوری اسلامی برخاسته‌اند و با شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی می‌خواهند جوانان معصوم را به دام بکشند و با استفاده از خون مظلومان، امر اربابانشان را اجرا کنند. باید در همه منابر به این جوان‌هایی که گول خورده‌اند از این منافقین و امثال آنها نصیحت بشود، دعوت به حق بشود، باید آنها را فهماند که اینهایی که شما را دعوت می کنند به ضد جمهوری اسلامی قیام کنید، اینها با اسلام بد هستند، با اسم اسلام می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. اینهایک روز با مقاصد اسلامی همراه نبوده‌اند، اینها نهج‌البلاغه و قرآن را اسباب دست قرار دادند برای این که نهج‌البلاغه و قرآن را از بین ببرند و این جوان‌های بی‌اطلاع، این پسرهای بی‌اطلاع، دستخوش این تبلیغات سوء اینها شده‌اند و در مقابل ملت ایستاده‌اند.» ۱۶ اهمیت نفاق و منافق در نزد امام آنچنان زیاد بود که حتی ایشان در وصیت‌نامه سیاسی ـ الهی خویش نیز توصیه‌هایی را درباره مقابله با منافقین مطرح کردند: «امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه‌برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.» ۱۷ نتیجه‌گیری انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن چهره‌ی واقعی بسیاری از افراد و گروه‌ها را آشکار ساخت. یکی از این گروه‌ها، که به سبب نادیده گرفته شدن از سوی مردم به اعمال خشونت‌آمیز روی آورد و بسیاری از بزرگان انقلاب و مردم عادی را به شهادت رساند، سازمان مجاهدین خلق است که از سوی امام خمینی با عنوان «منافقین» یاد شد. بنابر آموزه‌های دینی و قرآنی، نه تنها اعمال خشونت‌آمیز این گروه در داخل، بلکه همکاری منافقین با دشمنان ایران، نیز کاملاً مردود شناخته شده است؛ زیرا مطابق با آیات قرآن، کسانی که دم از اسلام می‌زنند اما با دشمنان اسلام رابطه برقرار می کنند و حرف‌های دشمنان اسلام را ترویج می کنند، همان منافقینی هستند که جایگاهشان همچون کافران در جهنم است. با توجه به آن‌چه گذشت از یک سو می‌توان به عمق اعمال خائنانه، وطن‌فروشانه و منافقانه‌ی این گروهک تروریستی پی‌برد و از سوی دیگر می‌توان دلایل انزجار ملت ایران نسبت به گروهک منافقین را به خوبی درک نمود. پی نوشت : ۱. قرآن مجید، سوره المنافقون، آیات ۴ و ۶. ۲. قرآن مجید سوره اعراف، آیه ۲۷. ۳. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۷۶. ۴. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۴۱. ۵. قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۷۳ و سوره تحریم آیه ۹۱. ۶. نهج‌البلاغه، باب خطب، کلام ۲۱۰. ۷. صحیه‌نور، ج ۱۲، صص ۱۹۲ ـ ۲۰۲. ۸. حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵۵ ـ ۳۴۵. ۹. روزنامه جمهوری اسلامی، سال دوم، شماره ۳۱۷، تیرماه ۱۳۵۹، ص ۳. ۱۰. حسین روحانی نشریه پیکار، شماره ۸۰، ص ۱۷. ۱۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۶۸۳، و همچنین ر. ک. وصیت‌نامه سیاسی ـالهی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، ص ۷۲ و ۱۱۵. ۱۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه زیر نظر محسن هاشمی، تهران:د فتر نشر معارف

انقلاب، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۵ ـ ۲۴۹. ۱۳. پیشین، حمید روحانی، ص ۴۹۹. ۱۴. وصیت‌نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳. ۱۵. جمعی از نویسندگان انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷. ۱۶. صحیفه‌نور، ج ۱۵، صص ۲۰۱ ـ ۲۰۸. ۱۷. پیشین، وصیت‌نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی، ص ۲۵. منبع:موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه

بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه سخنرانی امام خمینی در جمع فرماندهان سپاه" واقعه طبس " بیابان طبس، بهترین راوی معجزه ای است که دل تاریخ را به لرزه درآورد. تفسیر آیه «و مکروا و مکر الله خیرالماکرین» را باید از کویر تفتیده طبس پرسید؛ بیابان خشک طبس، تبلور مرصاد الهی شد برای گرگ های در کمین نشسته ای که راوی سیاه مرگ بودند. می گویند: تاریخ، تکرار شدنی است؛ اگر چنین است، پس این سپاه ابرهه بود که دیگر بار، از حافظان کعبه حقیقت به تنگ آمد و نابود شد. همه چیز مهیا بود برای شبیخونی وحشیانه؛ برای خنجر زدن بر پیکر شقایق، اما حقیقت از جنس دیگر بود: مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آن که خدا هست در اندیشه ما عجب شبی بود شامگاه چهارمین روز اردیبهشت ماه. گرگ ها آمده بودند تا همه چیز را یک نفس ببلعند، تا شاید طعم تلخ شکست، از مشتی دانشجوی پیرو خط امام را از خاطرها محو کنند؛ غافل از آن که «ید الله فوق ایدیهم.» آری! دست قدرت الهی، پاسدار موطن عاشقان بود. چه خوش بود که رهرویی از قافله عشق نیز به پاس خلوص خود، معبر وصال را در آن واقعه جست و صحرای طبس را تا معراج، بال در بال ملایک پیمود. واقعه طبس می تواند عظمت الهی و امدادهای غیبی را برای مردم آشکار سازد و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ باشد. ماجرای طبس از جمله رسواترین و مفتضحانه ترین توطئه های شکست امپریالیسم امریکا بر ضد انقلاب اسلامی ایران است. بدون شک ماجرایی که در طبس به وقوع پیوست و با شکست مزدوران امریکایی مواجه شد، یکی از معجزات بزرگ قرن به حساب می آید؛ زیرا شیطان بزرگ امریکا با همه توان و با بهره گیری از دقیق ترین و پیچیده ترین امکانات نظامی و با تدارک همه جانبه و هماهنگی کلیه عوامل داخلی و خارجی به بهانه آزادی جاسوسان خود در ایران، اما در حقیقت به قصد درهم شکستن انقلاب و نابود ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران، هجوم خود را آغاز کرد. سران کاخ سفید و مقامات پنتاگون از توفیق این عملیات کمال اطمینان را داشتند، چرا که به زعم باطل خود هیچ عامل و نیرویی را در شکست عملیات خود دخیل نمی دانستند؛ اما از آن جا که خداوند همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است، در طبس نیز امدادهای غیبی او عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هر چیزی تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. انگیزه ها و زمینه های تجاوز امریکا- ? پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه های مزورانه امریکا در نفوذ و رسوخ و نهایتاً مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دست های خیانت بار همساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آن ها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی ترین اقدامات جهت غلبه بر این پیروزی بزرگ و شکست دادن این نصرالهی بود. همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند. تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید و چون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات بر مساله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانش پرداخت و این به دو علت بود: اول آن که آخرین حیله دشمن بود، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا این که زمینه ذهنی مردم از مساله منحرف و دشمن خارجی فراموش گردد و به مشکلات داخلی و مسایل اقتصادی معطوف شود?. - از اهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش های دیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد. (ماموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده- ?) در

خلال تلاش های دشمن و عوامل و ایادی امریکا، یعنی گروهک های چپ و راست و منافق، این بار نیز به بهانه حفظ سنگر دانشگاه و مخالفت با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خونریزی و سنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزیی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است- ?. آتش افروزی های رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان شگفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین ماموریتی متجاوز از پنج ماه تمام در صحراهای آریزونا (جایی که تقریباً شرایط کویر ایران را دارا است) تعلیمات پیچیده و فشرده ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده ترین تکنیک های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران به خصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاً مورد پیش بینی علمی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیرمطلوب و وقوع توفان بعید به نظر می رسیده است. نکات برجسته دیگر درباره حمله نظامی امریکا نکات مهم دیگری که از مطالعه اسناد و مدارک به دست آمده و گزارش ها و مقالات نوشته شده حاصل شده است به شرح زیر است- ?: امریکا در واقعه طبس از آخرین امکانات نظامی و تکنیک های جنگی استفاده کرد، به طوری که برای یک چنین عملیاتی از طرف کنگره امریکا بودجه هنگفتی در نظر گرفته شده بود- ?. بالگردهایی که برای آزادی جاسوسان امریکایی در نظر گرفته شده بودند، طبق ارزیابی متخصصان امریکایی از بهترین نوع هلی کوپترها و از آخرین مدل آن ها بود. بنابراین مساله از کار افتادن آن ها در جریان عملیات، کاملاً دور از انتظار بوده است- ?. شبی که عملیات نجات در آن به وقوع پیوست مهتابی بود و معمولاً ـ در این شب ها از توفان و بادهای تند خبری نیست، علاوه بر این، براساس پیش بینی های علمی اداره هواشناسی امریکا، در شب عملیات، هوای کویر توفانی نبوده است- ?! بر اساس ارزیابی کارشناسان، احتمال پیروزی این طرح از ?? درصد به بالا پیش بینی شده بود- ?. تهیه کننده وسایل نقلیه ای که می باید امریکایی ها را از اطراف تهران به لانه جاسوسی جابه جا کند، یک مزدور خودفروخته به نام علی اسلامی وابسته به حزب منحله خلق مسلمان بوده است- ?. کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار امریکا قرار داده بودند- ?. با توجه به حساسیت شوروی سابق درباره تحرکات امریکایی ها و زیر نظر داشتن دایم آن ها، بدون شک این عملیات با توافق و هماهنگی شوروی سابق انجام شده بود- ?. جهت فرود اضطراری بالگردها و هواپیماهای- ,??? C ??منطقه در تهران و حوالی آن در نظر گرفته شده بود- ?. در شب حادثه طبس، چراغ های ورزشگاه شهید شیرودی روشن بوده است- ??. علی اسلامی تهیه کننده اصلی کامیون ها برای حمل امریکایی ها به تهران، قبل از اشغال لانه جاسوسی در خصوص به راه اندازی تظاهرات علیه امام(ره) و انقلاب اسلامی با سفارت امریکا همکاری نزدیک داشته است- ??. مزدوران رژیم صهیونیستی در جریان طراحی حمله به طبس نقش بسیار فعالی داشته اند؛ به طوری که از تجربیات طراحان نقشه حمله به فرودگاه «انتبه» در اوگاندا از جمله «شیمون پرز» استفاده فراوانی شده بود. به هر حال آنچه در طبس واقع شد، بدون شک مصداقی دیگر بر سوره فیل بود و پنج اردیبهشت ???? عام الفیل دیگر و «کارتر» نیز مظهر نظام سلطه جهانی، ابرهه ای دیگر و عنایت و لطف و مرحمت خداوندی بر مومنان گسترده. آنچه گذشت نه تنها یک واقعه ساده و زودگذر و فراموش شدنی نبود، بلکه تمثیلی و ذکری است همیشگی و ماندنی برای کسانی که با چشم دل خویش جز آنچه هست می بینند و تذکار دیگری است بر اثبات قدرت فائقه و تامه الهی و بر وهن و سستی کید و مکر دشمنان خدا. سخنرانی امام خمینی در جمع فرماندهان سپاه" واقعه طبس " زمان : قبل از ظهر ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ / ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰ مکان : تهران ، شمیران ، دربند موضوع : شکست مفتضحانه امریکا در صحرای طبس - مقایسه انقلاب ایران با سایر انقلابات حضار: فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سراسر کشور (بسم الله الرحمن الرحیم) روحیه شهادت طلبی جوانان کشور من وقتی شما جوانها را می بینم که با صداقت ، با سلامت روح فعالیت برای اسلام می کنید و خودتان را در معرض خطر مرگ قرار می

دهید مباهات می کنم . افتخار می کنم که در بین مسلمانها یک همچو جوانهای رشید متعهد هست . از این جهت ، ما نباید ازقدرتمندهایی که اتکال به خدا ندارند، اتکال به مسلسل دارند، ما نباید بترسیم . ترس مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد. در روایتی است که حضرت علی بن الحسین در کربلا که بودند به پدرشان گفتند که – قریب به این معنا – که به آنها گفته بودند که شما کشته می شوید. عرض کرد به سیدالشهداکه مگر ما بحق نیستیم ؟ فرمود چرا. گفت دیگر مبالات از مردن نداریم (۱) کسی که بحق است و کسی که قائل است به اینکه این عالم تمام یک مدبر دارد و او خداست ، و عالم طبیعت پایینترین عوالم است – در قرآن از او به دنیا تعبیر شده ، دنیا این پایین – وقتی بناباشد که شهید منزلش در ملا اعلی باشد، این چه خوفی دارد؟ خوف را باید امثال کارترهاداشته باشند که اعتقاد به این مسائل ندارند. اینهایی که همه مقصدشان این است که در اینجا چند روزی به یک قدرتمندی برسندیا به یک جنایتکاری برسند، آنها باید بترسند. اما جوانهای ما که اعتقاد به ماورای طبیعت دارند، و شهادت را برای خودشان یک فوزی می دانند، اینها ترس ندارند. ما فرض می کنیم که همچو قدرتی برای آن قدرتمندان باشد که بریزند و بکشند و همه چیز را ازبین ببرند، مع ذلک ما چون بحق هستیم نباید بترسیم . نقض قوانین بین الملل در طبس توسط امریکا در صورتی که نه اینطور هم نیست مسائل . آقای کارتر از روز اول هی با فریاد و با صدامی خواست تحمیل کند. اگر شما یادتان باشد، اولی که این جوانهای ما رفتند و این لانه جاسوسی را گرفتند، هی مسائلی را اینها پخش می کردند. یعنی آنها تعلیم می دادند واینهایی که در ایران داشتند، اینها پخش می کردند" بناست که بیایند به آن لانه جاسوسی وچتربازها بیایند و اینها را بیهوش کنند و – عرض می کنم که – وارد بشوند و چه بکنند یا همه تهران را بیهوش بکنند. "وقتی اعتنا به این حرف نشد معلوم شد مسئله این نیست . حالا هم که اینها امتحان کرده اند که آمدند و با آن تجهیزاتی که می گویند زیاد بوده است آمدند ودر ایران هم پیاده شدند، خوب ضربه سیاسی خوردند، ضربه روحی خوردند. جوانهای مردم را آوردند اینجا به کشتن دادند. و به نظر من می آید که بیشتر از این مقداری است که اینها می گویند. اینها که ، بعضی از اینها که رفتند آنجا را دیدند می گویند نخیر آن یک مقداری از اینها همچو سوخته شده اند که از آنها اثری خیلی باقی نمانده است . این همچون جنایتکاری که جوانهای مملکت خودش را برای جنایت می فرستد به اینجا،این آقایی که هی فریاد می زند که شما نقض قراردادهای اجتماعی و بین المللی راکردید، خودش همین نقض قرارداد بین المللی را کرده است که نظامی وارد کرده در یک مملکتی که مستقل است . این یکی از چیزهایی است که نقض حقوق بین المللی است . نقض قراردادهای بین المللی است . این نقض قرارداد بین المللی راکه ایشان آنجا هی فریاد می زند، خودش نقض می کند. و اینقدرها هم این مجالسی که در دنیا هست از او انتقاد نمی کنند. البته در این قضیه که حالا ـ شکست خوردندانتقادات زیاد است . لکن بدانید که اگر این توفیق پیدا کرده بود، همه این انتقادهایی که اینها می کردند برمی گشت به تعریف و ثنا خوانی . آمادگی ملت ایران در مقابله با متجاوزان در هر صورت ما از اینطور ارعابها نمی ترسیم . من نمی گویم که ما یک قوه سلاح زیادی داریم که می توانیم با همه قدرتها طرف بشویم ، همچو چیزی مانمی گوییم . آنها شاید به اندازه جمعیت ایران قوای انتظامی داشته باشند. فرض کنیدما می گوییم که ما اتکال به یک مبدایی داریم . به اتکال به آن مبداء از مردن نمی ترسیم . شما هم آخر کارتان این است که بیایید همه ما را بکشید. همانی که جوانهای ما کرارا از من خواستند که شما دعا کنید ما شهید بشویم . کسی که می گویددعا کنید شهید بشویم ، دیگر نمی ترسد از اینکه آقای کارتر بفرستند اینها را به شهادت برسانند. بنابراین ، ابدا خوفی از این مسائل نیست . قوی باشید. قدرتمند باشید.اتکال به خدا بکنید. یک نفر شما وقتی اتکال به خدای تبارک و تعالی دارد، با عده ای ازآنها می تواند مقابله کند. اینها اگر هم یکوقتی بی عقلی کنند و فرض کنید بریزند به ایران ،این جوانهای ما آنها را با چنگ و دندان از بین می برند. نمی گذارند اینها یکی شان هم بروند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران ، و بیایند دراین لانه جاسوسی ، آن وقت می فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند. در هر صورت من از شماها تشکر می کنم که خودتان بدون اینکه غیر از خدا یک کسی وادارتان بکند،این چیزی است که از مبداء الهی جوشش

پیدا کرده ، خودتان وارد این میدان شدید.اینطور نبوده است که یک کسی بیاید شما را وادار کند. سرتاسر ایران یکدفعه سپاه پیداشد. نه یک جمعیتی بودند که بروند یکی یکی اینها را اسم نویسی کنند و چه ، نه مسئله الهی بود. وقتی که دیدند که یک مطلبی است که برای حفظ مملکت اسلامی است و این اطاعت خداست ، از سر تا ته ایران دیدیم که یکدفعه جوشش پیدا کردند. از متن ملت اسلامی جوشش پیدا کردند و خودشان هم تنظیم امور را کردند و خودشان هم کارها رادرست کردند. بله ، آن چیزی که باید من عرض کنم به شما آقایان که سران این جمعیتها هستید، این است که ، کاری بکنید که این نهضت لکه دار نشود. شما الان جز جنود الهی هستید. جندالله شما هستید. شما لشکر خدایید. کسی که لشکر خداست اگر خدای نخواسته یک کاری بکند که مرضی خدا نباشد و آن وقت یکجوری باشد که گفته بشود که خوب ، اینهاهم مثل سابق ، اینها حالا دستشان رسیده به یک چیزی ، اینها هم زور می گویند به مردم ،اینها هم اذیت می کنند مردم را، اینها هم مثلا مال مردم را خدای نخواسته برمی دارند،اینطور نباشد. به جوانهایتان سفارش کنید. از قول من سلام به همه برسانید. سفارش کنیدکه شما جوانها جند خدا هستید. شما دست خدا هستید. شماها کاری بکنید که ایران سربلند باشد در دنیا. ما پیش خدا سربلند باشیم . خود شما پیش خدا آبرومند باشید. یکوقتی کاری نشود که ملتها، دیگران ما را تعییب (۲) کنند به اینکه ، شما دستتان نمی رسید. حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید. بفهمانید به آنها که نه ، ما برای دنیاپا نشدیم راه بیفتیم ، وگرنه معقول نیست که آدم جانش را بدهد برای دنیا. کسی که دنیا رامی خواهد، جانش را می خواهد حفظ کند تا دنیا را ببلعد. شمایی که جانتان را در معرض خطر قرار دادید، اگر یکوقت در بینتان یک جوانی ، یک جاهلی پیدا شد که یک کاری انجام داد خلاف موازین ، خودتان جلویش را بگیرید. نصیحتشان کنید. نگذارید یک طوری بشود که در دنیا منعکس بشود که ایران وقتی که به نوا رسیدند خودشان . . . و چه کردند و چه کردند. من امیدوارم که خداوند موید شما باشد. خداوند پشتیبان شما باشد. باقدرت جلو بروید. اتکالتان به یک مبداء قدرتی است که هیچ قدرتی در مقابل او چیزی نیست . با همان قدرت جلو بروید و شما پیروزید بحمدالله . پی‌نوشتها: ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷. ۲- به عیب نسبت دادن . منبع:ویژه نامه سروقامتان روزنامه جوان /خ

بختیار آخرین تیر ترکش شاه

بختیار آخرین تیر ترکش شاه به دنبال انتصاب بختیار، بعضی از فرماندهان نظامی در شهرستان‌ها بخصوص در مشهد، قزوین گرگان کرمانشاه و چند شهر دیگر به ابتکار خود، دست به مقابله با تظاهرات مردم زدند. در حالی که انتظار می‌رفت زمامداری بختیار بتواند از موج خشونت‌ها بکاهد. شاپور بختیار که در کابینه دوم محمدمصدق کفیل وزارت کار بود و شاید همکاری او با جبهه ملی از همین زمان باشد بعد از کودتای ?? مرداد، عده‌یی به مقاومت ادامه دادند و هسته مقاومت تشکیل دادند. بختیار جزو همین افراد بود. بعدها شاه به جبهه ملی رو می‌کند و به بختیار پیشنهاد نخست‌وزیری می‌دهد و او هم قبول می‌کند. در این مقاله سعی شده است که بختیار و دوره نخست‌وزیری‌اش بررسی شود. محمدرضا شاه ابتدا به دکتر صدیقی یکی از رهبران جبهه ملی رو می‌کند. او از این کار امتناع می‌کند. بعد شاه متوجه شاپور بختیار می‌شود. «امریکایی‌ها چند مصاحبه از شاپور را از تلویزیون‌های خود پخش کردند و او را فرد مناسبی برای نخست‌وزیری می‌دانستند.» نورالدین کیانوری نیز در خاطرات خود می‌گوید: «امریکایی‌ها و انگلیس‌ها به بختیار اعتماد بیشتری داشتند و او را موثرتر می‌دانستند و به شاه گفتند که بختیار را نخست‌وزیر کند...» جای تعجب نیست چون که بختیار نخست‌وزیر می‌شود. در کتاب آخرین سفر شاه نظر شاه را در مورد بختیار چنین بیان می‌کند «شاه از بختیار خوشش نمی آمد. «من همیشه او را آنگلوفیل و عامل شرکت انگلیس می‌دانستم ..» کیانوری در ادامه سخن خود چنین می‌گوید: «به عقیده من این آدم از آغاز موجودیتش خرده شیشه داشته و از ابتدای فعالیت سیاسی‌اش روابط مشکوکی داشته است به همین دلیل ما با بختیار مخالف بودیم » خواهر شاه می‌گوید: «در روز ?? دی، ???? برادرم دکتر شاپور بختیار را به نخست‌وزیری

برگزید.» «شاپور بختیار آخرین مهره‌یی بود که امید و شانس شاه برای ابقای خود و قرار گرفتن بر سر قدرت در میان آن همه تلاطم و خیزش‌ها محسوب می‌گشت ..» «بختیار این پیشنهاد را به شرط گرفتن اختیارات کامل و خروج شاه از کشور بعد از رای اعتماد مجلس به دولت پذیرفت امریکایی‌ها هم اصرار داشتند، شاه هر چه زودتر از کشور خارج شود.» به هر حال بختیار، مامور تشکیل کابینه می‌شود. در ?? دی که بختیار پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت شروع به مطالعه برای تشکیل یک دولت غیرنظامی می‌کند. در مطبوعات اعلام می‌شود که بختیار گفت خروج شاه شرط نخست‌وزیری من بود شاه استعفا نخواهد کرد و من از وی چنین درخواستی نکرده‌ام «بختیار می‌پنداشت با خروج شاه از صحنه فرصت خواهد داشت تا توفان فزاینده انقلاب را آرام کند.» «... بختیار این امید را به دل خود راه می‌دهد که چون نظامیان را پشت سر خود خواهد داشت البته با خروج شاه می‌تواند اوضاع را مهار کند و قدرت کامل را به دست آورد.» به دنبال انتصاب بختیار، بعضی از فرماندهان نظامی در شهرستان‌ها بخصوص در مشهد، قزوین گرگان کرمانشاه و چند شهر دیگر به ابتکار خود، دست به مقابله با تظاهرات مردم زدند. در حالی که انتظار می‌رفت زمامداری بختیار بتواند از موج خشونت‌ها بکاهد. جریان رو به تزاید ناآرامی‌ها معلوم کرد که به این ترتیب حکومت بختیار هم آینده روشنی در پیش نخواهد داشت کابینه‌یی که بختیار معرفی کرد از جوانان بی‌نام تشکیل شده بود که قبلا در هیچ دولتی عنوان وزیر نداشتند، غیر از دو تن میرفندرسکی و آریانا. در ?? دیماه با انتشار خبر معرفی کابینه بختیار به شاه گروه‌های مختلف سیاسی عمل بختیار را محکوم کردند. در کابینه ?? نفره بختیار حتی یک روحانی هم دیده نمی‌شد یا حتی یک شخصیت مخالف رژیم «شاپور بختیار با درخواست آن که مجلس به او رای تمایل بدهد، قصد آن داشت که سنت پارلمانی پیش از کودتای ?? مرداد را که پس از دولت دکتر مصدق منسوخ شده بود، بار دیگر احیا کند. اما این کار سودی به بار نیاورد و باعث برپا شدن سروصدای مردمی شد که نمایندگان رستاخیزی و مجلس رستاخیز را غیرقانونی و تحمیلی می‌دانستند.» امام خمینی در این هنگام با صدور بیانیه‌یی حکومت بختیار را غاصب و غیرقانونی دانست و در ضمن از کارمندان دولت خواست که وزرای جدید را به وزارتخانه‌ها راه ندهند. روز دوشنبه را نیز به یاد کشته‌شدگان تظاهرات اخیر، روز عزای عمومی اعلام کرد. پس از این موضع‌گیری امام خمینی علیه بختیار، مردم علیه دولت جدید شوریدند. مجلس سنا امروز ?? دی ماه ???? جلسه علنی داشت در این جلسه که ساعت ?? بامداد به ریاست دکتر محمد سجادی تشکیل گردید دکتر بختیار نخست‌وزیر جدید حضور یافت و ضمن تشریح برنامه دولت وزرای کابینه را معرفی کرد. بختیار موفق می‌شود رای اعتماد تمایل مجلس سنا را به دست آورد. کابینه دکتر بختیار برای شاه به مانند تزریق آمپولی بود که مریض محتضر را که در حال واپسین نفس کشیدن‌های خود بود از مرگ حتمی و قطعی نجات بخشد. در کابینه بختیار محل‌های خالی دیده می‌شود که دو علت آن را این چنین بیان می‌کند: «که من خصوصا اینها را خالی نگاه داشته‌ام تا با تعدادی از افراد که آقای مهندس بازرگان معرفی می‌کند پر نمایم ..» همانطور که ذکر گردید یکی از شرایط بختیار برای پذیرش نخست‌وزیری خروج شاه از کشور است وقتی قرار شد که شاه از کشور خارج شود که شورای سلطنت تشکیل شود، دکتر امینی کارگردان اصلی تشکیل شورا شد. در ?? دی پیش از ظهر، شاه در گفت‌وگویی با شاپور بختیار فهرست او را برای ترکیب شورای سلطنت تصویب کرد. صورت اسامی شورای سلطنت به این شرح اعلام گردید: شاپور بختیار، دکتر محمد سجادی دکتر جواد سعیدی دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار، عبدالله انتظام ارتشبد قره‌باغی دکتر علی‌آبادی دادستان کل، محمد علی وارسته و سیدجلال‌الدین طهرانی که او به ریاست شورای سلطنت برگزیده شد. با تشکیل شورای سلطنت امام خمینی هم به عنوان عمل مقابله به مثل گروهی را برگزید تا زمینه مقدماتی برای تاسیس یک حکومت اسلامی در ایران را فراهم سازند. بختیار برای اینکه بتواند امام خمینی را با خود همراه سازد، طرحی را به امام پیشنهاد می‌کند. شاپور بختیار در نامه‌یی به حضرت امام پیشنهاد کرد که برای انتقال رژیم به یک رژیم جمهوری شورای سلطنت فعلی را به شورای حکومت ملی تغییر نام بدهد و سپس این شورا اختیارات خود را به شورای اسلامی منتخب امام انتقال دهد. از آنجا که این طرح موجب به رسمیت شناختن و قانونی دانستن شورای سلطنت

می‌باشد، از جانب امام پذیرفته نشد. امام خمینی دولت موقت را در مقابل دولت بختیار ایجاد می‌کند. خبرگزاری فرانسه بختیار در مصاحبه با لوقاتن گفت «بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است بختیار در مقابل مردم چه می‌توانست بکند و اگر آیت‌الله خمینی بخواهد در شهر مقدس قم دولت پیشنهادی خود را به وجود آورد، به او اجازه خواهم داد تا دولتی شبیه به واتیکان تاسیس کند». چنین پیشنهادی خود نشان دهنده ضعف و استیصال بختیار است بختیار در مقابل دولت موقت مقاومت می‌کند. او طی یک سخنرانی در مجلس شورای ملی می‌گوید: «دولت موقت تا وقتی که شوخی و حرف است تحمل می‌کنم .. من در مقام نخست‌وزیری قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام دهم » در ?? دی ماه بختیار از مجلس رای اعتماد گرفت شاه در فرودگاه منتظر نخست‌وزیر جدیدش بود که چند بار در دوران سلطنت خود او را زندانی کرده بود و اکنون کشور را به او می‌سپرد. شاه در فرودگاه قبل از سوار شدن به هواپیما به بختیار گفته بود: «دولت شما مورد حمایت کامل من قرار دارد و امیدوارم که علایق وطن‌پرستانه اعضای آن سبب شود تا هر یک از آنها بتوانند با انجام وظایف مشکلی که بر عهده گرفته‌اند، به نتایج موفقیت‌آمیزی دست یابد». شاه در فرودگاه یک تن را به بختیار سفارش می‌کند و از او می خواهد که گذرنامه او را فورا بدهد تا از کشور خارج شود و آن فرد سپهبد حسین آزموده دادستان نظامی کودتای ?? مرداد بود. بختیار برای اجرای برنامه‌های آرام‌سازی که در ذهن داشت از شاه قول گرفته بود که جز اطرافیان نزدیک خود کسی را با خود نبرد، شاه به بختیار اطمینان داده بود که سعی نخواهد کرد تا از مقامات سابق که بختیار در صدد دستگیری آنها بود، کسی از کشور فرار کند. بختیار طرحی را برسی می‌کرد که بر اساس آن بلافاصله پس از خروج شاه از کشور فهرست بلندبالایی از رجال سابق کنار هویدا و نصیری و داریوش همایونی و دیگران قرار گیرند. اقدامات بختیار در دوران نخست‌وزیری بختیار در ابتدای به دست‌گیری پست نخست‌وزیری در مصاحبه‌های مطبوعاتی که شرکت می‌کند، رئوس برنامه‌های خود را اعلام می‌کند. در ابتدای کار، بختیار سعی دارد مصدق را بزرگ کند و خود را به او مربوط سازد. در روزنامه اطلاعات روز شنبه ?? دی‌ماه عکس شاپور بختیار را نشان می‌دهد. زیر عکس نوشته «دکتر شاپور بختیار در مصاحبه مطبوعاتی خود در کنار عکس مرحوم دکتر مصدق آیا تکیه برعکس رهبر مرحوم مبارزات ملت ایران کمکی به او خواهد کرد.» بختیار برای نشان دادن اثرات خروج شاه از کشور گروهی از معتبرترین سفیران شاه در کشورهای مهم را برکنار کرد و از آنها خواست که خود را به تهران برسانند. «... بختیار سعی بر آن داشت تا افرادی که نامشان درلیست یکصدوهفتاد نفری که گفته می‌شد، بطور قاچاق از کشور ارز خارج کرده و ممنوع‌الخروج شده بودند، از ایران نگریزند.» وزیر دادگستری بختیار، طرح تشکیل کمیته تحقیق و دادگاه ملی برای رسیدگی به تخلفات مقامات سابق را انتشار داد. هویدا یکی از افرادی بود که قربانی سیاست بختیار شد و با توجه به سال‌ها خدمت او، شاه هیچ اقدامی برای نجات او انجام نداد. با اشاره بختیار در تهران احزاب تازه‌یی اعلام موجودیت می‌کنند که نام‌های مختلف دارند ولی هدف واحدشان حمایت از قانون اساسی است .. در حالی‌که نمایندگان مجلس گروه گروه استعفا داده از صحنه می‌گریزند. کار دیگر بختیار گفت‌وگو با تک تک وکلایی بود که برای استعفا از نمایندگی مجلس صف کشیده بودند. او همچنین تعدادی از وزرای پیشین را دستگیر و زندانیان سیاسی بیشتری را آزاد کرد. دارایی‌های بنیاد پهلوی را توقیف کرد. بختیار در ?? دی‌ماه ???? زندانی سیاسی را که از جانب ساواک خطرناک تشخیص داده شده بود آزاد کرد. بختیار در ?? دی‌ماه انحلال ساواک را از تصویب مجلس گذراند و در دوره انقلاب هر سه رییس ساواک اولین نفرات اعدام بودند. بختیار قول آزادی مطبوعات را داد و با روی کار آمدن او اعتصاب و تعطیل روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پایان یافت و این دو روزنامه مهم تهران شروع به انتشار مجدد خود کردند. دولت بختیار برداشت از پس‌انداز و سپرده‌های بانکی مردم را محدود کرد. بختیار، قراردادهای تسلیحاتی به ارزش هفت میلیارد دلار را فسخ فروش نفت به اسراییل و آفریقای جنوبی را متوقف و اعلام کرد ایران از سنتو کناره می‌گیرد و دیگر ژاندارم خلیج فارس نخواهد بود. «تنها دستاورد بختیار خروج شاه بود.» مطالب ذکر شده در فوق مجموعه‌یی از اقدامات شاپور بختیار است که به صورت خلاصه ارایه شد، اما به نظر نمی‌رسید هیچ

کدام از کارهای او واقعاص برای مردم ملت کشور، مفید بوده باشد. موضع بختیار در مقابل امام خمینی وقتی طرح تشکیل شورای سلطنت از جانب بختیار ارایه شد، امام هم در مقابل آن موضع گرفت و مساله شورای انقلاب را مطرح کرد. بختیار از همان ابتدا تلاش کرد که با امام خمینی ارتباط برقرار کند. «در روز ?? دی‌ماه خبری در خبرگزاری‌ها آغاز شد؛ دولت بختیار، نماینده‌یی جهت دیدار با آیت‌الله خمینی خطرناک‌ترین دشمن خود و تلاش برای صلح با وی به پاریس فرستاد و ساعتی بعد عکس و تفصیلات سیدجلال تهرانی رییس شورای سلطنت هنگام ورود به پاریس در نشریات اروپایی و رسانه‌های گروهی امریکا منعکس شد.» تلاش بختیار این بود که سید جلال بتواند پیش از اربعین با امام ملاقات کند و این ملاقات اثری در تظاهرات روز اربعین بگذارد. امام خمینی حاضر نشد با سیدجلال تهرانی ملاقات کند و بعد از اینکه استعفا داد، موفق شد با امام ملاقات کند. بعد دکتر امینی راهی پاریس شد تا بلکه به دنبال استعفای سیدجلال تهرانی راهی برای خارج کردن بختیار از این بن‌بست بگشاید. بختیار که از پیش به بی‌اثر بودن سفر امینی پی برده بود در زاویه‌یی دیگر، کوشش‌هایی را برای رساندن خود به پاریس آغاز کرد. در گفت‌وگوهای پنهانی او با احمد صدر حاج سیدجوادی عضو نهضت آزادی و شورای انقلاب شرایط چنین سفری بررسی می‌شد. بختیار بعد از مذاکراتی که با شورای امنیت انجام داد تصمیم گرفت که خودش به فرانسه سفر کند و به پاریس برود و از آیت‌الله خمینی کسب تکلیف کند. خبرگزاری فرانسه و آسوشیتدپرس بختیار اعلام کرد مسافرتش به پاریس سه روز به طول خواهد انجامید و می‌گفت نمی‌داند که آیت‌الله خمینی با وی به ایران مراجعت خواهد کرد یا نه قطب‌زاده اعلام کرد بختیار اگر تنها برای تقدیم استعفا به آیت‌الله خمینی به پاریس عزیمت کند، آیت‌الله او را خواهد پذیرفت و از طرفی در مورد سفر بختیار هیچ گفت‌وگوی مستقیمی قبلاً صورت نگرفته است بختیار در مقابل پاسخ امام گفت استعفا نمی‌دهم به پاریس نمی‌روم تمام تلاش بختیار این است که بتواند مانع سفر آیت‌ا... خمینی به ایران شود. او با بهانه قبول استعفا و مذاکره با شورای انقلاب توانسته بود، سفر امام را به تعویق بیاندازد و این عمل او بیشتر از تلاش‌های نظامیان و امریکاییان متاؤر بوده است چرا که بیشتر اعضای شورای انقلاب معتقد بودند که اگر با سفر بختیار به پاریس و استعفای او مساله انتقال رژیم حل شود، چون راه‌حلی بدون خونریزی و کشت و کشتار خواهد بود بهترین است همه منتظر می‌مانند. بختیار طی نامه‌یی به امام گفت که مسئولیت حفاظت ایشان را نمی‌تواند به عهده بگیرد. لذا با این بهانه از ایشان خواست تا سفر خود را حداقل تا سه هفته به تعویق بیندازد. «... گزارش دیگری از سوی ویلیام سولیوان اوضاع کاخ سفید را بیشتر به‌هم ریخت او خبر می‌هد که بختیار محرمانه اطلاع داده که طرح مربوط به مقابله با ورود امام خمینی را بررسی کرده و آماده است تا هواپیمای حامل او را در آسمان منحرف کرده و در جایی دور بنشاند و او را دستگیر کند. شاید این مساله هم مورد دیگری باشد مبنی بر اینکه او دست نشانده امریکا بوده است و همانطور که کیانوری می‌گوید امریکایی‌ها او را برای روز مبادا کنار گذاشته بودند. فعالیت دیگر بختیار برای جلوگیری از ورود امام بستن فرودگاه است «جامبوجت هواپیمایی ملی ایران که توسط کارکنان اعتصابی هما برای پرواز انقلاب آماده شده بود و آیت‌ا... طالقانی و چند روزنامه‌نویس دعوت شده بودند که با آن به پاریس بروند و همراه امام خمینی باز گردند؛ در فرودگاه به دستور بختیار متوقف ماند. کاپیتان فتوحی که فرماندهی این پرواز را به عهده داشت اعلام کرد که به علت بسته شدن راه‌هواپیما توسط یک تانک و به علت آنکه برج مراقبت توسط نظامیان اشغال شده است پرواز صورت نمی‌گیرد. در جای دیگر بختیار می‌گوید: «کارکنان فرودگاه در صورتی می‌توانند آیت‌ا... خمینی را به ایران بازگردانند که قبلاً به اعتصاب خود پایان دهند.» هدف بختیار از اینکه تمایل داشت خود به پاریس برود، این بود که استعفا دهد اما مجدداً امام او را بطور موقت به ریاست دولت بگمارند و زمانی‌که پی برد اگر استعفا کند دوباره منصوب نخواهد شد، از این تصمیم صرف نظر می‌کند. در همین روز یعنی ? بهمن ماه خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: بختیار گفت آیت‌ا... خمینی می‌تواند روز یکشنبه هشتم بهمن به تهران بیاید، وی گفت «من آماده‌ام هرگونه امتیازی را در چارچوب قانون اساسی در اختیار آیت‌الله خمینی قرار دهم . این سیاست دوگانه بختیار چه مفهومی می‌توانست داشته باشد. از یک‌سو تلاش می‌کند امام را از سفر به ایران منصرف

کنـد و از سوی دیگر امـام را دعوت به آمـدن به ایران می‌کنـد. خبرگزاری فرانسه اعلام می‌کنـد:از بختیـار پرسـیده شـد که آیـا در صورت بازگشت آیتا... خمینی به کشور، قدرت را به وی تسلیم خواهد کرد یا خیر؟ وی گفت امور سیاسی را نمی‌توان در اختیار یک چهره مـذهبی گذاشت آیتا... خمینی یک شخصیت مذهبی هسـتند و قابل احترام مردم ایران ولی یک چهره سیاسـی نیسـتند. البته بـا نخست‌وزیری بختیار و خروج شاه کشور حالت خاصـی پیـدا می‌کنـد. مردم خوشـحال هسـتند از خروج شاه و سـلطنت طلبان هراسان و نگران در پی خروج از کشور هسـتند، و تمام فرامین امام توسط مردم اجرا می‌شود.بختیار فقط به صورت ظاهری حکومت می‌کنـد و عملاً قـدرتی نـدارد، در این مقطع تی وزرای او را به وزارتخانه‌ها راه نمی‌دهنـد و او بشـدت درمانـده است بختیار بعـد از اینکه می‌بینـد نمی‌توانـد جلوی ورود امام را بگیرد، سـعی می‌کنـد هواپیمای حامل امام را در جای دیگری بنشاند. وی گفته است تا زمـانی‌که او نخسـت‌وزیر اسـت ارتش از وی اطاعت خواهـد کرد و بـا او همراه خواهـد بـود.بختیـار کـه انـدکی پیش از ترک شـاه نخست‌وزیر ایران شـده و در اوج بحران این سـمت را پـذیرفته است وعـده اصـلاحات اجتمـاعی و اقتصـادی احیـای قانون اساسـی و انحلال ساواک را داده است بختیار گفته است اگر امام خمینی باز گردد و جمهوری اسـلامی خود را اعلام کنـد من دو راه در پیش دارم؛ بایـد بمانم و خود را دولت قانونی بـدانم که در این صورت خونریزی روی خواهـد داد یا از کارم کناره‌گیری کنم و به ارتش بگویم که دیگر جایی برای من نیست شـما تعهدی که به دست من داشـته‌اید آزادید. بختیار گفته است من از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنم شورای سـلطنت بایـد باقی بمانـد، مردم در انتخابات آینـده باید خودشان برای نوع حکومت و رژیم تصـمیم بگیرند. این امر برعهـده من نیست و با ایجاد یک مجلس برگزیـده مردم تصـمیم با آن خواهد بود. موضع امام در قبال بختیار برای اینکه موضع امام در برابر بختیار مشـخص گردد، از بعضـی سـخنان ایشان استفاده می‌کنم «پس از تشکیل کابینه دکتر بختیار و انجام دو مصاحبه او، با امام خمینی حکومت او را غیرقانونی اعلام کرد.» حضرت امام در پیام خود به مناسبت روی کارآمدن بختیار گفتند: اینها می‌خواهند با بعضی کارهای جزیی و فریبنده مثل آزادی مطبوعات و وعده انحلال ساواک و تظاهر به دین اسلام قدرت را به شاه برگردانند...» «دولت کنونی که منصوب شـاه مخلوع و مجلسـین غیرقـانونی می‌باشـد، هرگز مورد قبول مردم نخواهـد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شـکل و هر نحوی شـرعاً حرام و قانوناً جرم است همانطوری که کارمندان مبارز بعضی از وازرتخانه‌ها و ادارات دولتی عمل کرده‌انـد بایـد از اطاعت وزرای غاصب سـرپیچی نمود و در صورت امکان آنها را به وزارتخانه راه ندهند.» «...آیتا... خمینی دعوت به اعتصـاب و تظـاهرات بیشتری کردنـد و اعلام داشـتند هر حکومتی که شاه تعیین کنـد غیرقانونی است و هشـدار دادنـد که اطاعت از بختیار در حکم اطاعت از ارباب او یعنی شیطان است » «... امام خمینی در سخنرانی در همین روز ? بهمن گفت اگر عاقل باشـد اسـتعفا می‌کنـد... اگر سرسـختی بکنـد همان است که بود و پشـیمان خواهد شد. من به او الان می‌گویم که پشـیمان می‌شوی شرافت ایلی را، ایلی خود را از دست نـده و خراب نکن خودت را، که در ایلت هم خراب می‌شوی » «مهنـدس بازرگان در دفتر کار خـود مصـاحبه‌یی ترتیـب داده بـود تـا امیـدواری خـود را بـه بختیـار اعلام دارد. او طی مصـاحبه خـود گفت گمـان می‌کنم بختیـار عاقلانه‌ترین راه یعنی اسـتعفا را در برابر امام خمینی به‌کار بنـدد... امام خمینی دولت بختیار را صددرصـد غیرقانونی می‌دانند... مردم غیرقـانونی بودن دولت را به دفعـات اعلام کرده‌انـد... مطمئنم ایشـان در برابر خواست ملت اسـتعفا خواهنـد داد، و جز این چـاره‌یی نیست ..» موضع علمـا در مقابـل دولت بختیـار بختیـار در ?? دی در مصـاحبه با خبرنگاران ادعا می‌کنـد که از حمایت نه‌دهم آیات عظـام برخوردار است و کنـار نمی‌رود. بعـد از چنین ادعـایی اعلامیه‌هـایی از جانب آیتا... گلپایگانی نجفی مرعشـی شـریعتمداری روحانی و غیره صادر می‌گردد و دولت او را غیر قانونی دانسـته اظهاراتش را تکـذیب می‌کننـد. موضع مردم در مقابل دولت بختیار موضعی که مردم در مقابل دولت بختیار اتخاذ کردند، همان موضع رهبر آنان بود؛امام خمینی دولت را غیرقانونی دانسته بود و برای مردم نیز همین گونه بود. «... مردم همچنـان در گروه‌هـای عظیم به خیابان‌هـا ریختنـد و نه فقـط برضـد شـاه که برضـد بختیـار نیز به تظـاهرات پرداختنـد. در ?? دی صـدها هزار نفر در شـهرهای بزرگ راهپیمایی کردنـد و خواسـتار عزل بختیار شدنـد.» «در ?? دی

بختیار طی پیامی پس از عزیمت شاه به خارج از مردم خواست تا به وی در آرام کردن اوضاع کمک کنند». «با انتشار پیام امام خمینی مردم در دستجات مذهبی تکلیف خود را دانستند و آن تدارک برای تبدیل روز اربعین به رفراندومی علیه رژیم .. بختیار تلاش کرد تا با آیتا... طالقانی و دکتر بهشتی و نهضت آزادی در تماس باشد و با اشاره به نبودن شاه و خشمگینی ارتشیان خطر تندروی در آن روز را یادآور شود.» اما سخنان بختیار هیچ تاثیری بر مردم نداشت زیرا دستورات از جای دیگری می‌رسید و همه با جان و دل از آن اطاعت می‌کردند. بختیار سعی می‌کند از درگیری ارتش با مردم جلوگیری کند و در ?? دی قرار شد ارتش خود را عقب بکشد و از هر نوع درگیری پرهیز کند. این سیاست بختیار نیز با شکست مواجه می‌شود. بختیار در برخورد با اعتصابات اعلام می‌کند که به این کارمندان حقوق و مزایایی پرداخت نخواهد شد. موضع ارتش در مقابل دولت بختیار با خروج شاه از ایران ارتش دچار آشفتگی می‌شود. شاه قبل از خروج از ایران ارتش را به حمایت همه جانبه از بختیار تشویق می‌کند. «در ?? دی ماه بختیار هنوز روابط روشنی با نظامیان ندارد. توسط شاه از سپهبد مهدی رحیمی فرماندار تازه نظامی مرکز و ارتشبد قره‌باغی رییس تازه ستاد ارتش می‌خواهد که از به‌وجود آوردن حوادث تازه خودداری کنند و روش‌هایی پیش گیرند که این روز بی‌حادثه بگذرد.» در ?? دی‌ماه قره‌باغی از ریاست ستاد ارتش استعفا می‌دهد که پذیرفته نمی‌شود. از آنجا که حفظ و یکپارچگی و فرمانبرداری ارتش برای امریکا مهم بود و از طرفی استعفای او موجب تضعیف روحیه ارتش می‌شد، لذا بختیار با دعوت وی و تشکیل جلسه‌یی با حضور سالیوان سفیر امریکا در تهران وی را متقاعد ساخت که از استعفا خودداری کند. بختیار در مصاحبه با رادیو لندن گفت در روز ?? دی‌ماه در ارتش احدی بدون نظر من نمی‌تواند تصمیم بگیرد. بختیار در میان دو موج درمانده است در حالی‌که وزیران او را به وزارتخانه‌هایشان راه نداده‌اند و سراسر مملکت در اعتصاب است و عملاً مملکت از نوفل لوشاتو اداره می‌شود، او تنها کاری که دارد مصاحبه با خبرنگاران خارجی است و گفت‌وگوهای پنهانی در چنین وضعیتی اگر ارتش نیز ارتباط خود را با او قطع کند چیزی باقی نخواهد ماند. تنها امید او به ویلیام سولیوان سفیر امریکا و رابرت هایزر فرستاده کارتر است در?? دی‌ماه ژنرال اریک فول ماربد نیز به عنوان نماینده ویژه وزارت دفاع امریکا به تهران می‌آید. «... هنوز کسانی از فرماندهان امید به کودتا داشتند و آنان کوشیدند شاپور بختیار را که هنوز نخست‌وزیر بود با آن همراه سازند، بختیار میلی به این کار نداشت او اعتقاد داشت که خودش شاه را بیرون کرده و پشتوانه او قوی است . صبح روز یکشنبه ?? بهمن ???? چون بختیار بدون پشتیبانی ارتش کاملاً درمانده بود درصدد فرار برآمد. موضع جبهه ملی در مقابل بختیارجبهه ملی وقتی خبر نخست‌وزیری بختیار را شنید طی اعلامیه‌یی او را کنار گذاشت «... در پاسخ سوال ما که با اشاره به روابط قدیم دکتر بختیار و دکتر سنجابی نظر شخصی رهبر جبهه ملی را درباره اقدام دکتر بختیار پرسیده بود به دادن این جواب کوتاه اکتفا کرد: ما در جبهه ملی هرگز دست به یک اقدام فردی نمی‌زنیم و موضع ما غیرقابل تغییر است من در ملاقات با پادشاه نقطه نظرهای خود را که مبتنی بر سه اصل اعلام شده از طرف جبهه ملی بود، بیان کردم بنابراین با همه سابقه دوستی و مبارزه چون دکتر بختیار از موضع اعلام شده جبهه ملی خارج شده و ماده اول بیانیه ما را عملاً زیرپا گذاشته نتوانستیم رفتار ایشان را بپذیریم به همین دلیل گریزی برای همه ما به جز اخراج و تقبیح ایشان باقی نمانده بود که آن هم طی اطلاعیه‌یی منتشر شده است در جای دیگری دکتر سنجابی خواستار استعفای بختیار شد و همچنین گفت جبهه ملی به امام خمینی وفادار است موضع امریکا و شوروی در مقابل دولت بختیار با آشفتگی اوضاع ایران امریکا که منافع زیادی در این کشور داشت دچار هراس شد. پس طرح‌هایی را برای به آرامش کشاندن کشور پیاده کرد. در تصمیم امریکا ونس و برژینسکی برای شاه ایران این بود که اگر تشکیل فوری یک دولت غیرنظامی میانه‌رو که قادر به همکاری با امریکا و شاه و حفظ نظم امکان‌پذیر باشد مفید است دیگر اگر درباره جهت‌گیری عمده این دولت یا ناتوانی حکمرانی آن یا خطر از هم پاشیده شدن بیشتر ارتش اطمینان چندانی نیست شاه باید... یک دولت نظامی شدید روی کار آورد و اگر این کار را غیر منطقی می‌داند یک شورای نیابت و سلطنت تشکیل دهد زیر نظر خود... اما شاه هنگام دریافت این پیام داشت در جهت مخالف حرکت می‌نمود.

سولیوان گزارش داد که از او شاپور بختیار یکی از رهبران جبهه ملی خواسته است تا یک دولت جدید تشکیل دهد. «آگاهی کاخ سفید از حرکت جدید شاه مبنی بر نخست‌وزیر کردن بختیار تا حدی مسئولان کاخ را به آینده ایران امیدوار ساخت » سایرونس وزیر امور خارجه امریکا، حمایت خود را از مساعی شاپور بختیار در مورد تشکیل کابینه غیر نظامی اعلام کرد. از ارتش و گروه‌های دیگر خواست که راهیین قضاوت دولت کارتر است که دولت شاپور بختیار بهترین امید بازگشت ایران به دوران ثبات سیاسی است ونس گفت ما معتقدیم باید به دولت بختیار فرصت داده شود که اختلافات فعلی این کشور را پایان دهد و راه عملی سیاسی و مسالمت‌آمیز برای مسائل ایران بیابد... ونس گفت شاه هنوز هم طبق قانون اساسی ایران رییس کشور است ما از همین لحاظ است که به همکاری با او ادامه می‌دهیم «شایعه انجام کودتای نظامی هر روز بیشتر بین مردم گسترش می‌یافت این شایعات حکایت می‌کرد که خسروداد و همکارانش حتی احتمال برپایی یک جنگ داخلی تمام عیار را هم در نظر گرفته‌اند و در این راه روی حمایت پرسنل کادر ارتش بویژه افرادگارد شاهنشاهی حساب می‌کنند. پخش این شایعات چنان افکار امریکایی‌ها را مغشوش کرد که بسرعت دست به کار شدند و در همان روزهای اول ماه ژانویه ژنرال هایزر معاون فرماندهی نیروهای ناتو را به تهران فرستادند تا بسرعت هرگونه تلاش ژنرال‌ها را برای اجرای کودتا خنثی کند. ژنرال هایزر روز ?? دی‌ماه ? ???? ژانویه ???? وارد ایران شد. دو روز قبل امریکا و متحدانش در گوادولوپ تصمیم گرفته بودند دست از حمایت شاه بردارند و در عوض ضمن حمایت از شاپور بختیار مواظب ژنرال‌های ارتش نیز باشند تا مبادا خودسرانه دست به اقدام بزنند و باعث شوند در اثر مقابله مردم اساس ارتش شاهنشاهی از هم بپاشد.» «هایزر در مورد ماموریت خود در ایران می‌گوید: دستور این بود. برای واشنگتن حیاتی است که در ایران یک دولت قوی و با ثبات و در عین حال دولت امریکا به رهبری بختیار برقرار گردد و نظامی‌ها از آن کاملا حمایت کنند... هدف پرزیدنت کارتر ایجاد یک ائتلاف بین بختیار و ارتش بود... کار اساسی من تحقق مصوب تحت زمامداری بختیار است یعنی ارتش را وادار کنیم تمام تاسیسات مهم و حساس کشور مانند نفت گمرکات نیروگاه‌ها، آب سیستم بانکی و رسانه‌های گروهی را تحت رهبری بختیار به دست گیرد. اگر این کار شکست بخورد، یکراست به سوی شق بعدی یعنی کودتای نظامی خواهیم رفت هایزر در طول ماموریت خود در تهران غیرممکن بودن یک کودتای نظامی علیه انقلاب را عملاـ لمس کرد.» برژینسکی در خاطرات خود می‌گوید: «هدف ماموریت هایزر این بود که به حفظ قدرت یک دولت غیرنظامی بعد از شاه کمک کند. من با دولت بختیار موافق بودم و آشکارا حمایت قاطع امریکا را از این دولت تاکید می‌کردم اما همچنین اصرار داشتم که هایزر باید ارتش ایران را برای دست زدن به یک کودتا به دنبال سقوط احتمالی بختیار آماده نماید.» «هایزر، بطور مکرر و تقریبا همه روزه با فرماندهان نظامی ایران و بیشتر با ارتشبد قره‌باغی و سپهبد ربیعی در تماس بوده و سعی و تلاش بسیاری به‌کار برد که ارتش را در پشت سر دکتر بختیار نگاه دارد.» «آسوشیتدپرس با توجه به اینکه شانس موفقیت بختیار روز به روز کمتر می‌شود، سخنگوی وزارت خارجه امریکا به ابزار حمایت ملایم از بختیار بسنده می‌کند.«وزارت خارجه امریکا اعلام کرد، هنوز دولت بختیار را به رسمیت می‌شناسد. از طرفی سخنگوی کاخ سفید گفت بختیار باید نظر اکثریت مردم را بپذیرد.» در اینجا مشاهده می‌شود که امریکا کم کم دارد حمایت خود را از بختیار برمی‌دارد.«... فرستاده‌یی از سوی رییس جمهوری فرانسه خود را به نوفل لوشاتو رساند، تا واسطه رساندن پیام جیمی کارتر به امام خمینی باشد. کارتر می‌پنداشت با قبول پیشنهاد ژیسکاردستن مبنی بر دست شستن از حمایت شاه و ابلاغ تصمیمات کنفرانس گوادالوپ خواهد توانست رهبری انقلاب را به جانبداری از بختیار و فرصت دادن به او وادارد.»دیگر مطمئن شده‌اند که بختیار هم نمی‌تواند کاری انجام دهد پس تصمیم می‌گیرند در دولت جدید جایی برای خود باز کنند و منافع خود را حفظ کنند.«کشور شوروی طی موضعگیری رسمی در مقابل دولت بختیار اعلام کرد که دولت بختیار حجابی پنهان برای نگه داشتن تصاعد دخالت امریکا در ایران است » سرانجام دولت بختیار سرانجام دولت بختیار با شکست کامل مواجه شد. زیرا از همان ابتدا بر پایه‌های متزلزل بنا شده بود. بختیار تلاش بسیاری کرد که دولت خود را حفظ کند،اما مردم ایران دیگر

خسته از دولت مستبد شاهنشاهی خواهان دولتی بودند مردمی اسلامی و ایرانی دولتی که به آنها بها بدهد و با خواسته‌های مردم همراه و همگام باشد. بختیار در روز ?? بهمن ???? متواری شد تا اینکه با قیافه مبدل از ایران خارج شد و از پاریس سردرآورد.«...آسوشیتدپرس از پاریس گزارش داده است که شاپور بختیار قصد دارد در جریان انتخابات مجلس خبرگان جبهه ملی غیرمذهبی را رهبری کند، بعد از اینکه بختیار به پاریس آمد قصد دارد که در آینده‌یی نزدیک زندگی سیاسی خود را از سر بگیرد.» «سرانجام نخست‌وزیر شاه در تابستان ???? در پاریس به قتل رسید.»

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: محمد حسن روزی طلب چکیده: تسخیر سفارت آمریکا در تهران اگرچه تأثیرات مهمی در عرصه سیاست داخلی کشور داشت؛ مهمترین تأثیر را در روابط خارجی ایران برجای نهاد. از جمله برای اولین بار نقش تعیین کننده ای را برای یک کشور مستقل ایجاد کرد تا آنجا که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ???? در ایران و توسط دانشجویان رقم خورد. نوشتار حاضر وقایع نگاری اصلی ترین رویدادهای ??? روزه این بحران است که در آن به ویژه به ابعاد خارجی ماجرا توجه بیشتری شده است. روز اول: ساعت ?? صبح است. خیابان طالقانی وضع عادی خود را دارد. ماشین ها با سرعت و سروصدا عبور می کنند، فروشگاه ها بازند و کارکنان آنها سرگرم کارهای روزمره هستند. ناگهان گروهی نزدیک به چهارصد نفر در حالی که در طول خیابان طالقانی راهپیمایی می کنند، به سمت سفارت آمریکا می پیچند. جوانان با شور و حرارت از در و دیوار سفارت بالا می روند و به درون محوطه سفارت می پرند. خیابان بند می آید و جوان ها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می روند، حالا هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس امام به سینه دارند. در حالی که باران نیز شروع به باریدن کرده، خبری بر روی تلکس خبرگزاری ها می رود که تا سالها اثراتش باقی خواهد ماند: «سفارت آمریکا در تهران اشغال شد.» روز دوم: امام خمینی حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار می دهد و می گوید:«امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست.» آقای سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می کند. خبرنگاری از او می پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می کنند.» او در جواب خبرنگاری که پرسیده بود: «آیا تضعیف دولت تا این حد صحیح است؟» می گوید: «این کار تضعیف دولت نیست زیرا تمام ملت یکپارچه این عمل را تأیید می کنند و لابد دولت هم از مردم است.» اما چند ساعت پس از مصاحبه سید احمد خمینی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء می دهد و از قضا این استعفاء پذیرفته می شود و از سوی رهبر انقلاب، شورای انقلاب مأمور اداره کشور می شود. ابوالحسن بنی صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می شود. روز: ?? خیابان های اطراف سفارت لبریز از حضور مردم است. انبوه جمعیت با عصبانیت پرچم آمریکا را آتش می زنند و فریاد می کشند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کارتر» . بنی صدر، کفیل وزارت امور خارجه از سمتش کنار رفته و قطب زاده جای او را می گیرد. او می گوید: «نمی توان تا ابد گروگان ها را نگه داشت و آمریکا به عنوان سرزمین آزاد، نه می تواند تسلیم تحقیر واگذاری مردی بیمار به رژیم جمهوری اسلامی ایران بشود و نه از به خطر انداختن ?? یا ??شهروندش برای نگه داشتن این مرد بیمار راضی است.» در خارج از مرزهای ایران خبرهای داغی وجود دارد. در اجتماعی بی سابقه شورای امنیت سازمان ملل با پانزده رأی بر آزادی فوری گروگان ها تأکید می کند، در این میان حتی شوروی نیز رأی مثبت می دهد. ایران نشست نیویورک را تحریم کرد اما بنی صدر می گوید اگر همچنان وزیر خارجه بود، به نیویورک می رفت، هر چند که برخی منتقدان در شورای انقلاب او را از هواپیما برگرداندند ??. نوامبر ??(آبان) دانشجویان سه گروگان را آزاد می

کننـد. دو تفنگدار سیاهپوست و یک منشـی زن. روز بعد آنها ده نفر زن و سیاهپوست دیگر را نیز آزاد می کنند. روز: ?? شورای امنیت در آخرین روزهای سال ???? میلادی با ?? رأی موافق و بی هیچ مخالفی و با امتناع روسیه و چک وسلواکی از رأی دادن تصویب می کنـد که ایران بایـد تا هفتم ژانویه ??(دی)، ?? گروگان ها را آزاد کنـد و اگر در این مهلت گروگان ها آزاد نشونـد، شورای امنیت قطعنامه شدیـدتری صادر می کنـد. همزمان والـدهایم دبیر کل سازمان ملل، تصـمیم می گیرد شـخصاً به ایران برود و دیپلماسی قدیمی را بیازماید. اما روزنامه های ایرانی در اول ژانویه ?? (دی)، با عکسی قدیمی از او استقبال می کنند. در آن عکس والدهایم بر دست اشرف پهلوی، خواهر شاه، بوسه می زند. روزنامه جمهوری اسلامی در زیر این عکس این گونه به والدهایم طعنه می زنـد:«آقای والدهایم، این شـما هستید که بر دست بدکاره ای بوسه می زنید.» والدهایم به ایران می آید، اما هیچ یک از مقامات رسمی حاضر به دیدار او نمی شوند و او پس از سه روز بازمی گردد و هنگام بازگشت به شورای امنیت پیام می دهد که اعمال زور علیه ایران تنهـا به تشدیـد مقـاومت آنها می انجامـد. شورای امنیت دوبار تصویب قعطنامه را به تعویق می انـدازد و در نهایت در?? دی ماه ?? (?? ژانویه)???? شورای امنیت بنا به پافشاری ایالت متحده تشکیل جلسه می دهد. مک هنری نماینده آمریکا دعاوی خود را علیه ایران اقامه می کند و از شورا تقاضا می کند که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست ایالت متحده مبنی بر تحریم اقتصـادی ایران را به تصـویب برسانـد. آن شب یکی از جلسـات شـورانگیز شـورای امنیت در جریـان بـود. پس از چنـدین سـاعت بحث و بررسـی، انگلسـتان، نروژ، پرتغـال و فرانسه از قطعنـامه آمریکـا حمایت می کننـد، بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و چـک واسـلواکی رأی مخـالف و در نهـایت شوروی بـا اسـتفاده از حق وتو، قطعنامه آمریکا را به بایگانی شورای امنیت می سـپارد. دیپلماسـی دبیر کل شـکست می خورد و ایالت متحـده می گویـد که یک طرفه به قطعنامه عمل خواهد کرد. ماه سوم ابوالحسن بنی صـدر به ریـاست جمهوری ایران برگزیـده می شود. او در اولین مصـاحبه اش خاطرنشـان می کنـد:» «آماده نیست که با دانشـجویان مسـلمان حکومتی موازی را قبول کند.» او اضافه می کند:«ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضـعی قابل قبول نیست.» بنی صدر راه حل مسئله گروگان ها را تشریح می کند. به عقیده او دولت آمریکا باید از ایران عذرخواهی کند و اسـتقلال و حاکمیت جمهوری اسـلامی را محترم بشـمارد؛ در این صورت مشـکل گروگانها ممکن است به زودی حـل شود. سـخنان بنی صـدر، اهـالی کـاخ سـفید را به جنب و جوش وامی دارد. زمزمه هـایی در رسـانه های خـارجی مبنی بر دیـدار مقامـات ایران و آمریکـا و ارائه راه حـل تازه منتشـر می شود. اما صادق قطب زاده در مصاحبه با رویترز می گوید:«شـخص اینجانب و وزارت خارجه هیچ گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته ایم و راه حل تازه، همان مطالبی است که بارها گفته ایم. » اشاره قطب زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. چنـد سال بعـد گری سـیک در کتابش از دیـدار قطب زاده (وزیر امور خارجه ایران) و همیلتون جردن(رئیس کارکنان کاخ سفید) در ?? بهمن ?? (فوریه) در پاریس خبر می دهد. این دیـدار سه ساعت به طول می انجامد. قطب زاده در پاسخ جردن که چگونه می توان بحران را با صـلح و آرامش و حفظ حیثیت طرفین حل کرد، پاسـخ می دهـد:« راه حل ساده است، شاه را بکشـید.» به هر حال پس از اظهار نظر فرانک جورج که با خوش بینی خبر از پیـدا شـدن راه حـل تـازه برای آزادی گروگـان هـا می دهـد، این تصور در ذهن هـا زنـده می شود که بنی صـدر در توافقی محرمانه با آمریکایی ها سازش کرده است. در این میان خبرگزاری فرانسه گزارش می دهـد تا چند روز دیگر یک هیأت آمریکایی که از جانب دانشـجویان پیرو خط امام دعوت شـده انـد، احتمالاً وارد تهران خواهنـد شـد. در چنین فضایی بود که آسوشـیتدپرس و رویترز گزارش دادنـد که به محض ورود اعضـای یـک دادگاه بین المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسـیدگی کننـد، گروگـان هـای آمریکایی آزاد خواهنـد شـد. این مطلب را «هیکل» روزنامه نگار معروف مصـری در مقاله ای نوشـته و اضافه کرده که هرچنـد گروگـان هـا به مجرد ورود اعضـای دادگاه بین المللی به تهران بلافاصـله آزاد خواهنـد شـد، اما در تهران زیر نظر طرف سـوم (سـوئیس) قرار خواهنـد گرفت تـا آمریکـا به آنهـا دسترسـی داشـته و مسـئول سـلامتی آنهـا باشـد. امـا مـاجرا به دلخواه

آمریکایی ها پیش نرفت؛ هرچند قطب زاده اعلام کرد که به نمایندگی از شورای انقلاب، گروگان ها را تحویل خواهد گرفت اما دانشجویان اعلام کردند، گروگان ها را تحویل قطب زاده نخواهیم داد. پس از گذشت چند ساعت از این بیانیه دانشجویان، دفتر امام، شورای انقلاب و هیأت وزیران، هرگونه تصمیم گیری درباره گروگان ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانستند. هیأت تحقیق هم به تهران آمد و خواستار دیدار با گروگان ها شد. اما دانشجویان ملاقات هیأت تحقیق با گروگان ها را کاری انحرافی خواندند و اعلام کردند گروگان ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه نمی دهند اعضای این کمیسیون با گروگان ها ملاقات کنند. بدین ترتیب نقشه قطب زاده و جردن هم نتوانست گرهی را باز کند. روز: ??? کارتر در ?? مارس (????چهارم فروردین) ???? نامه ای محرمانه خطاب به امام می نویسد و اعلام می کند: «ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است، می باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ماست، زیرا من تصور می کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب می کنیم. » اما امام خمینی با شجاعتی خارق العاده دستور می دهد تا نامه کارتر منتشر شود. در آمریکا انتشار این نامه یک افتضاح سیاسی برای کارتر بود. کیسینجر بلافاصله پس از افشا شدن محتوای نامه کارتر اعلام کرد:« آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که مهمانی تمام شده است. » روز: ??? روز مقدس دیگری فرا رسیده، روز عید پاک است. سه کشیش آمریکایی به سفارت آمده اند تا مراسم عید پاک را اجرا کنند. گروگان ها در گروه هایی دو تا چهار نفره برای انجام مراسم مذهبی به کتابخانه می آمدند. در اوایل شب مراسم تمام می شود اما کارتر یک روز پس از عید پاک روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. او بالاخره قطعنامه یک طرفه را هم اجرا کرد و تردد همه محموله ها جز غذا و دارو را به ایران ممنوع کرد. به علی آگاه (کاردار سفارت ایران در واشنگتن) و دیپلمات های دیگر ??، ساعت فرصت داده می شود تا ایالت متحده را ترک کنند. آنان ناراحت هستند اما در تهران گویی جشن بر پا شده است. امام خمینی از کارتر به خاطر قطع رابطه با ایران تشکر می کند و می گوید:«قطع روابط به این معناست که آمریکا از نفوذ در ایران قطع امید کرده است.» عملیات نجات هشت هلی کوپتر بزرگ از ناو وینسنتس پرواز کردند. شش هواپیما سی ???-ترابری نیز از فرودگاهی مخفی در مصر به پرواز درآمدند. آنها ماه ها در صحراهای جنوب غربی آمریکا برای مأموریت ویژه خود، تمرین کرده بودند. این گروه در فورت براگ، کارولینای شمالی، پشت سیم های خاردار اردوگاهی که قبلاً زندان بود، اردو زده بودند و برای کارهای ناگهانی مانند وارد شدن به اتاق های تاریک با عینک های مخصوص و انفجار سوانح پیش رو تمرین کرده بودند. در ?? فروردین ?? (?? آوریل) ???? کارتر شورای امنیت ملی را احضار کرد و پس از یک ساعت تصمیم گرفته شد تا عملیات اجرا شود. هشت هلی کوپتر ??-RH از وینسنتس برخاسته اما یکی یکی مجبور به بازگشت یا فرود اضطراری شدند. اولین هلی کوپتر به خاطر ترک برداشتن پره های آلومینیومی اش مجبور به فرود شد. دومین نیز ژیوسکوپش را (که برای پرواز در شب ضروری بود) از دست داد و بخاطر مسدود شدن دریچه خنک کننده اش مجبور به بازگشت به ناو هواپیما بر شد. ساعت ۵۰/۱۲ دقیقه شب اولین هلی کوپتر به صحرای یک که ایرانیها آن را پشت بادام می خواندند رسید و آخرین هلی کوپتر هم پس از یک ساعت به محل ملاقات آمد. «مهندس پرواز هلی کوپترها را بررسی کرد و به چارلی بک ویث (فرمانده عملیات) گفت سیستم هیدرولیک یکی از شش هلی کوپتر باقی مانده قادر به فعالیت نیست. عملیات چراغ های آبی عملاً شکست خورده است. چرا که با پنج هلی کوپتر نمی توان ?? کماندو و سی گروگان را از ایران خارج کرد. بک ویث می گوید:« خدایا، ما شکست خورده ایم.» کارتر با توقف عملیات موافقت می کند. در صحرا ساعت ?/??بامداد است. خلبان یکی از هلی کوپترها حدود هفت-هشت متر در هوا بلند می شود تا به طرف دیگری نزدیک یکی از ترابری ها برود. همان طور که به آن طرف کج می شد، پره اش مخزن بنزین هواپیما-??? C را می شکافد. ناگاه پشت بادام غرق در آتش می شود و شعله های آتش را می توان از کیلومترها مشاهده کرد. در واقع همه جهان متوجه می شوند. کماندوها به سرعت سوار-??? C ها می شوند. پنج خدمه و سه تفنگدار در آتش سوخته اند-???. Cها به مقصد مصر پرواز می کنند و اجساد را در

همـان جـا می گذارنـد. خبرگزاری ها در ساعت ?/?? خبر را اعلام می کننـد: «واشـنگتن- کاخ سـفید نیمه شب جمعه در بیانیه ای اعلام کرد که عملیـات نظامی جسورانه ای که برای نجات گروگانهای آمریکایی در تهران طرح شـده بود، به علت «نقص فنی» لغو شـده است. برخورد دو هلی کوپتر آمریکایی روی زمین در صـحرای ایران به مرگ هشت خدمه منجر شده است. » روز : ??? پس از مـدت ها کشـمکش بالاخره امام خمینی شـروط چهارگانه ای را برای آزادی گروگانها اعلام می کنـد؛ بازگردانـدن دارایی های شاه، تعهـد به عـدم مداخله در امور ایران، آزاد کردن داراییهای ایران در آمریکا و لغو ادعاهای آمریکا علیه ایران. شـرط دوم آسان است. ادمونـد ماسـکی (وزیر امور خـارجه آمریکـا) می گویـد ایالت متحـده اسـتقلال ایران را به رسـمیت می شـناسد. درباره دیگر شرایـط آمریکاییهـا بسـیار محتاطانه عمل می کننـد. کارتر از الجزایر می خواهـد واسـطه ایران و آمریکا شود، چرا که چنـد ماه پیش کارتر روابطش با ایران را قطع کرده بود. در این میان در ?? و ?? شـهریور صادق طباطبایی که ادعا می کند نمایندگی دولت ایران را دارد بـا وارن کریسـتوفر، معـاون وزارت امور خـارجه آمریکـا دیـدار می کنـد. شـهر بن، آلمان غربی میزبان این ملاقات محرمانه است. طباطبایی در این دیـدارها ضـمن اعلام شـرایط ایران برای آزادی گروگانها به کریسـتوفر می گویـد: «ایران متعهد می شود دو روز پس از امضای قراردادی میان ایران و آمریکا، گروگانها آزاد خواهند شد.» در این جلسه طباطبایی اصرار دارد که موضوع پیش از فرا رسـیدن اولین سـالگرد گروگـان گیری خـاتمه یابـد. روز : ??? موقعیت کـارتر به عنوان سـخنران تبلیغـاتی انتخابـات ریاسـت جمهوری همچون شمشـیری دو لبه بود. برگشت بـا سـلامت گروگانها انتخاب کارتر را حتمی می کرد اما اشـتباه یا واکنشـی عصبی امیدهای رونالد ریگان را پررنگ می کرد. اشپیگل نوشت: «زمانی ایالات متحده می توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسـند قـدرت بنشـیند، امـا امروز، در ????،آیت اللهی در تهران می توانـد سـرنوشت انتخابـات ریاست جمهوری ایالات متحـده را تعیین کند.» در آمریکا همه آماده انتخابات می شدند، در تهران نیز مجلس در آسـتانه رأی گیری بود. محمد موسوی خوئینی ها می گویـد: «اگر ایالت متحده شـرایط ما را بپذیرد، گروگانها می توانند دوشـنبه (شب انتخابات آمریکا) از ایران پرواز کنند.» کمیسـیون ویژه چهـار، نظر امام خمینی را تأمین کرده بود. بحث در روز یکشـنبه ? آبان ?? در جلسه ای محرمانه شـروع شـده بود، نماینـدگان نظر کمیسـیون را که موسوی خوئینی هـا می خوانـد شـنیدند و سـپس رأی دادنـد و پیشـنهاد رأی آورد. اکنون توپ در زمین کارتر است. امـا نمی توانـد توپ را از میـانه میـدان عبور دهـد. کارتر می گویـد:«ما می گوییم می خواهیم با شـرایطی موافقت کنیم که با قوانین آمریکا معارض نباشـد.» روز : ??? پس از رأی نیاوردن کارتر، تحولات رونـد سـریع تری به خود می گیرد. وارن کریسـتوفر پاسـخ آمریکا را به واسـطه الجزایر می گویـد و تأکید می کند:«بقیه اش به ایرانی ها بسـتگی داد ». هنری کیسـینجر دموکرات انتظار دارد قبل از این که ریگان در ?? دی ?? (ژانویه) ???? قـدرت را در دست گیرد، آزاد شونـد. چنـد روز بعد ایالات متحده اصولاً بیـانیه ایران (همـان شـروط چهارگـانه) را می پـذیرد و جزئیـات را برای مـذاکره بـاقی می گـذارد امـا رجـایی نخسـت وزیر، پاسـخ آمریکـایی هـا را مبهم می خوانـد و خواسـتار پاسـخ مجـدد آمریکایی می شود. آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، هم مسأله محاکمه گروگان ها را مطرح می کنـد تا اینکه در ساعت ?? شب ?? دی آخرین پاسـخ آمریکا تسـلیم دولت ایران می شود. بهزاد نبوی مـذاکره کننده ایرانی می گوید:« آمریکا متعهد شده است کلیه سپرده های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانـک هـای آمریکـایی و شـعب اروپایی آنها توقیف شـده است قبل از آزادی گروگانها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.» همه چیز برای آزادی گروگانها مهیاست اما ایالات متحده آزادی گروگانها را با افزودن تبصره ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق می انـدازد. گروگانها از فرودگاه مهر آباد مجدداً به بازداشـتگاه بازگردانده می شوند. بهزاد نبوی می گوید: «بیانیه الجزایر به امضای دولتین ایران و آمریکا رسـیده و رئیس جمهور آمریکا فرمان رفع توقیف از سپرده های مسـدود شده ایران را صادر کرده بود و ما هر لحظه انتظار داشتیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک انگلیسـی واریز کننـد، تا گروگانها آزاد شوند، اما یـادداشت اخیر بانـک هـای آمریکـایی برای ما کاملاً تازگی داشت و این همان «نارویی» است که خبرگزاری های خارجی گزارش

می دهند و در این یادداشت مطالبی برخلاف بیانیه الجزایر وجود داشت که قبلاً توسط ایران رد شده بود. ما منتظر هستیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک مرکزی انگلیس واریز کنند و اگر این کار انجام نگیرد مسلماً تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد. روز : ??? ایرانیها تا زمان تعویض دفتر ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان تعلل کردند. رونالد ریگان ایرانیها را به بربرها تشبیه کرد و در مقابل یک وزیر ایرانی گفت: «ما این حرف را جدی نمی گیریم. ریگان فکر می کند هنوز در فیلم های وسترن بازی می کند و باید رفتارهای وحشیانه داشته باشد.» او اضافه می کند:«گروگانها مثل میوه ای هستند که همه آبش کشیده شده است. » پزشک های الجزایری گروگانها را معاینه می کنند؛ بویینگ ها هنوز روی زمین هستند. بسیاری معتقدند انقلابیونی که شاه را تا دم مرگ دنبال کرده بود، تا آخرین دقایق ریاست جمهوری کارتر، عذابش خواهند داد. و در لحظاتی که کارتر رئیس جمهور نبود، هواپیمای الجزایری با ?? آمریکایی فرودگاه مهرآباد را ترک می کرد. هواپیماها با شعار«مرگ بر آمریکا » مشایعت می شدند. هواپیماها خاک ایران را ترک کردند و در تاریکی شب مهتابی گم شدند ?. دقیقه به ? شب به وقت تهران روز ??? بود که دیگر موضوع تمام شده بود، دقیقاً شبیه تمام شدن هرگونه رابطه ایران و آمریکا. مقالات مرتبط: آمریکا از ما چه می خواهد؟ گفت و گو با موسوی خوئینی‌ها در مورد تسخیر لانه جاسوسی سیر تحول گفتمانی غرب ستیزی تا استکبار ستیزی تبیینی بر «نه‌شرقی، نه‌غربی» بررسی شعارهای اصلی مطرح‌شده در انقلاب اسلامی معرفی کتاب انقلاب دوم (تسخیر لانه ی جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها) تسخیر لانه جاسوسی پیروزی یا شکست کار از شریف شروع شد!مصاحبه با دکتر پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام فرار هالیوودی از ایران،ماجرای گریختن ۶ گروگان آمریکایی منبع: www.irdc.ir

ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹

ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹ نویسنده:ناهید روشن نهاد چکیده: پس از پیروزی انقلاب نهادهای جدیدی به وجودآمدند و بسیاری ازنهادهای سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه یک سری ازسازمان‌ها و نهادها علی‌رغم تغییرات روبنایی همچنان بدون تغیر باقی‌ماندند که مقوله‌ی آموزش و آموزش عالی درایران از جمله‌ی این مواردست در حقیقت دانشگاه در ایران که سال‌ها انواع تجربه‌ها، الگوها وآموزش‌های بیگانه را به خود دیده ـ ثمره‌ی چندانی هم برایش به ارمغان‌نیاورده بود ـ با پیروزی انقلاب اسلامی دیگر قادر به ادامه‌ی حیات خودنبود در هر انقلاب ریشه‌دار، بسیاری از نهادهای جامعه دگرگون شده ونظام‌های مترقی‌تر و تکامل یافته‌تر جایگزین آن می‌شوند. انقلاب‌اسلامی ایران نیز با همه‌ی ویژگی‌های خاص خود بویژه شیوه‌های‌تکوینی آن نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. پس از پیروزی انقلاب نهادهای جدیدی به وجودآمدند و بسیاری ازنهادهای سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه یک سری ازسازمان‌ها و نهادها علی‌رغم تغییرات روبنایی همچنان بدون تغیر باقی‌ماندند که مقوله‌ی آموزش و آموزش عالی درایران از جمله‌ی این مواردست در حقیقت دانشگاه در ایران که سال‌ها انواع تجربه‌ها، الگوها وآموزش‌های بیگانه را به خود دیده ـ ثمره‌ی چندانی هم برایش به ارمغان‌نیاورده بود ـ با پیروزی انقلاب اسلامی دیگر قادر به ادامه‌ی حیات خودنبود. الف ـ وضعیت ارکان تشکیل دهنده‌ی دانشگاه‌های ایران درسال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در بحبوحه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت تحصیلی دردانشگاه‌ها، هم‌چون مدارس ادارات و کارخانه‌ها تعطیل شده بود وگروه‌های مختلف سیاسی با استقرار دفتری در دانشگاه‌ها، فعالیت‌سیاسی می‌کردند. پس از تجدید فعالیت تحصیلی دانشگاه‌ها از اسفند۱۳۵۷ حضور گروه‌ها و فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌ها هم‌چنان ادامه‌یافت بخش اعظمی از این گروه‌ها و فعالیت‌ها نیز به مخالفان تعلق داشت‌و نیروهای وفادار به نظام و رهبری انقلاب اسلامی در قالب کمیته‌ها وانجمن‌های اسلامی در مقابل فعالیت‌های این گروه‌های مخالف احساس‌خطر می‌کردند. در واقع دانشگاه‌های ایران از نوعی آزادی عمل و خودمختاری که درتاریخ این مؤسسات بی‌نظیر بود، بهره می‌بردند و در اکثر دانشگاه‌ها،گروه‌های سیاسی دانشجویی اغلب با سازمان‌های سیاسی خارج ازدانشگاه

همکاری می‌کردند و به فعالیت‌هایی می‌پرداختند که ارتباطی به‌رسالت دانشگاهی نداشت توصیف سرپرست شورای مدیریت دانشگاه تهران از وضعیت‌دانشگاه تهران در آن برهه از زمان شاید بتواند تصویر گویایی از آن‌شرایط را ارائه دهد. او می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب چون در انتخاب مسئولان سازمان‌هاضابطه‌ی مکتبی وجود نداشت افرادی با بینش‌های گوناگون از انقلاب واسلام امور کشور را دردست گرفتند و هرکس آن‌چنان عمل کرد که ازانقلاب و اسلام درک می‌کرد و مدیریت موقت دانشگاه تهران نیز از این‌قاعده مستثنا نبود. ما هنگامی که به اصرار مهندس بازرگان این مسئولیت‌را پذیرفتیم ـ ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ ـ دانشگاه مثل غالب سازمان‌های مملکتی وضع کاملاً ـ استثنایی داشت و در اختیار گروه‌های سیاسی بود. چند تانک‌عظیم چیفتن در محوطه‌ی دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی‌مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده‌ی علوم و دیگری دردانشکده‌ی فنی به مردم تعلیمات نظامی می‌دادند و مسجد دانشگاه مرکز کمیته وانبار اسلحه و وسایلی بود که از خانه‌ی طاغوتیان به دست‌مردم فتح می‌گردید و به آن‌جا آورده می‌شد. در چنین شرایطی ما مجبوربودیم طبق فرمان امام کلاس‌ها را هرچه زودتر دایرکنیم و دانشگاه را به‌وضع عادی برگردانیم ودر این کار موفق شدیم » پس از تشکیل کلاس‌های درس کارگزاران انقلابی نظام سعی داشتنددانشگاه‌ها را در مسیر اسلامی پیش ببرند و چیزی که در ابتدای امرمدنظر بود، نحوه‌ی مدیریت و اداره‌ی امور دانشگاه‌ها، گزینش استاد،دانشجو و کارکنان دانشگاه و جو حاکم بر فضای دانشگاهی بود. البته در همین ایام ـ با وجود وقوع انقلاب و تغییر نظام در ایران ـ عده‌ی‌دانشجویان ایرانی در آمریکا روبه افزایش بوده است به گزارش یونایتدپرس به قلم «پیتر کاستا» آمده‌بود که در آن زمان ـ آبان ۱۳۵۸ـ ۶۰هزار ایرانی با ویزای تحصیل در دانشگاه‌های دیگر و هزار تن نیز باویزاهای دیگر به درس خواندن مشغول بودند. علاوه بر نارسایی‌های مذکور، دانشجویان به درس خواندن علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و در گذراندن واحد درسی‌آزاد بودند. برای مثال در دانشگاه علم و صنعت در ترم اول سال۱۳۵۷ـ۱۳۵۸ از تعداد ۵۴۹۰ دانشجوی ثبت نام شده تنها ۲۸۶۶ نفربیشتر از ۱۱ واحد درس گذراندند؛ یعنی تمام امکانات از قبیل استاد،کلاس کادر دانشگاه و بودجه فراهم شده بود، ولی دانشجویان از آن‌بهره‌برداری نکردند و به فعالیت‌های دیگر غیر از آموزش‌می‌پرداختند. پس از سال تحصیلی ۱۳۵۷ـ ۱۳۵۸ بحث‌ها و خبرهایی پیرامون‌تعطیل شدن دانشگاه‌ها و شرکت دانشجویان در جهاد سازندگی به گوش‌می‌رسید. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی اطلاعیه‌ای از دولت‌و دانشجویان خواسته بود تا ترم نخست دانشگاه‌ها در سال تحصیلی‌جدید به منظور انجام فعالیت‌های جهاد سازندگی تعطیل شود، ولی وزیرفرهنگ و آموزش عالی خبر از گشوده شدن دانشگاه‌ها در مهرماه رامی‌دهد و اذعان می‌کند که به دلیل عدم شرکت همه‌ی دانشجویان درجهاد سازندگی کلاس‌های درس روند طبیعی کار خود را ادامه‌می‌دهند. در هر صورت وجود مسایل و معضلات مذکور در دانشگاه‌ها وتلاش کارگزاران برای رفع آن‌ها، نشان از لزوم انجام دگرگونی و تغییراتی‌اساسی در دانشگاه‌ها داشت که به مرور ایام باید به انجام می‌رسید. درواقع هر گروه و حزبی با دیدگاه‌های گوناگون سعی داشت تا تغییرات‌بنیادی ایجاد نماید، ولی اختلاف نظرها، یکی نبودن آرا و انتقاد گروه‌ها ازعملکرد یکدیگر موجب می‌گشت تا کارها و اقدامات اصلاحی به تعویق‌افتد. علاوه بر این معضلات و علل فرهنگی موجود، سیاسی شدن بیش‌از حد دانشگاه‌ها، کشیده شدن حل و فصل اختلافات سیاسی و حزبی به‌مرکزیت دانشگاه‌ها و مداخله‌ی امور سیاسی در جزییات حیات‌دانشگاهی باعث شد پدیده‌ای تحت عنوان انقلاب فرهنگی ـ دگرگونی‌در آموزش عالی ـ رخ دهد؛ البته به منظور درک بهتر این مسأله باید عللی‌را که منجر به ایجاد این پدیده شد، در دل وقایع جست‌وجو کرد. از بدو شروع کلاس‌ها در سال ۱۳۵۷، بحث‌های مسلکی ایدئولوژیک و سیاسی در کلاس‌ها و محوطه‌های دانشگاه‌ها، میان‌دانشجویان کادر آموزشی و مدیریت در جریان بود. اجتماعات وسخنرانی‌های مختلف تشکیل می‌شد. گروه‌های سیاسی دفاتر خود را دردانشگاه‌ها مستقر کرده بودند. به طور کلی همه‌ی اختلافات و مجادلات وتعارض‌های سیاسی پس از انقلاب ـ مسایل کردستان مطالبات قومی ودیگر خواسته‌ها مانند آزادی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری مشارکت سیاسی گروه‌ها در رهبری نظام و... ـ بیشتر از هرجای دیگر درمحوطه‌ی دانشگاه‌ها منعکس می‌شد. در نتیجه همه‌ی

این‌ها مباحث وچالش‌هایی را دامن می‌زد که باعث می‌شد فعالیت سیاسی بر فعالیت‌علمی تحقیقاتی و دانشگاهی غلبه داشته‌باشد. در سال ۱۳۵۸، نیروهای وفادار به نظام و رهبری در مقابله بافعالیت‌های مخالف فرهنگی و سیاسی در دانشگاه‌ها فعال شدند. این‌نیروها چه در سطح مسئولان ـ شورای انقلاب و نهادهای انقلابی ـ چه درقالب گروه‌هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین‌انقلاب اسلامی چه در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویی می‌کوشیدند که ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی جامعه و دانشگاه دردست نیروهای اسلامی ـ انقلابی وفادار به نظام و رهبری قرار بگیرد. ازبارزترین نمودهای عملیاتی این رویکرد، تصرف سفارت آمریکا در ۱۳آبان ماه ۱۳۵۸ توسط کسانی بود که به عنوان دانشجویان مسلمان پیروخط امام به یکی از جریان‌های مطرح سیاسی در جامعه و دانشگاه تبدیل‌شدند و درست یک روز بعد از اقدام آن‌ها، مهندس مهدی بازرگان رییس‌دولت موقت استعفا کرد. بدین ترتیب آن عده از دست اندرکاران انقلاب‌و نظام که به روش‌های انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی در سیاست‌خارجی و داخلی و برخوردهای قاطع با مسایل معتقد بودند، یکی ازموانع پیشبرد اهداف مبارزاتی خود را از سر راه برداشتند. از سوی‌دیگر، اختلافات عقیدتی و احیاناً برخوردهای فیزیکی در محیط‌دانشگاه‌ها موجب گشت تا آن‌ها توجه‌ها را به خود جلب کنند. بدین‌سبب در اواخر شهریور ۱۳۵۸، مسئولان عالی رتبه‌ی دولتی و دانشگاهی‌در حضور رهبر انقلاب به بررسی این مسأله پرداختند و بر لزوم ایجادمحیطی امن و آرام در دانشگاه‌ها تأکید کردند؛ ولی در اوایل اسفندهمان سال برگزاری تظاهرات سیاسی در محیط دانشگاه‌ها ممنوع شد،زیرا با فرارسیدن موعد انتخابات مجلس احزاب مختلف فعالیت‌بیشتری از خود بروز دادند. بدین سبب معاون سیاسی ـ اجتماعی وقت‌وزارت کشور با مشاوره‌ی ریاست دانشگاه مقرر کردند به جهت دورنگه‌داشتن محیط دانشگاه از جنجال‌های سیاسی مراسم مربوط به‌گروه‌ها و احزاب سیاسی به محلی دیگر انتقال یابد؛ اما دفاتر احزاب‌سیاسی هم‌چنان در دانشگاه‌ها مستقر بودند و دانشگاه نه تنها از داخل درحال اضمحلال بود، بلکه از خارج نیز تهدید می‌شد، به نحوی که دانشگاه‌تهران مورد حملات متوالی قرارگرفت و در این میان عواملی چون‌بلاتکلیفی در امر اداره‌ی دانشگاه فقدان امنیت و منزلت دانشگاه ونارسایی‌های موجود میان استادان دانشجویان و کارمندان موجبات وقوع‌چنین رویدادهایی را فراهم آورد. به همین دلیل رییس وقت شورای‌انقلاب برای جلوگیری از ادامه‌ی چنین وقایعی اختیارات تام دانشگاهی‌را طبق مقررات در اختیار هیأت مدیریت دانشگاه تهران قرارداد تا بدین‌وسیله بتوانند اوضاع آشفته‌ی این مراکز علمی را آرام ساخته و آن‌ها رااداره کنند. در هر حال گروه‌های سیاسی عقیدتی و دینی مخالف و موافق همدیگر را تحمل نمی‌کردند و روز به روز اوضاع دانشگاه‌ها متشنج‌ترمی‌شد و کارکردهای آموزشی و پرورشی و فعالیت تحصیلی علمی فنی‌و حرفه‌ای در دانشگاه‌ها تحت الشعاع اختلافات سیاسی وعقیدتی‌قرارمی‌گرفت در این راستا مخالفان خواستار آزادی و برابری و مبارزه باامپریالیسم و سهیم شدن خود در قدرت بودند و موافقان نیز به حاکمیت‌ارزش‌های اسلامی بر جامعه و دانشگاه و حذف عناصر غرب‌زده وشرِق زده تأکید می‌کردند. ب ـ تحولات دانشگاه‌ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب‌فرهنگی با فرارسیدن سال جدید ـ ۱۳۵۹ ـ شورای انقلابی تزکیه‌ی دانشگاه‌تهران تصمیمات تازه‌ای بدین مضمون اتخاذ کرد که کلیه‌ی استادان دانشجویان و کارکنانی که قبلاً ـ عضو ساواک بودند، هم‌چنین حقوِبگیران وافرادی که مورد حمایت این سازمان بودند و نیز وزرا و وکلای‌مجلسین صاحبان مشاغل مشابه بعد از بهمن ۱۳۴۵ باید از کار برکنارشوند. در ضمن کلیه‌ی کسانی که با عنوان نماینده سخنگو یا مسئول درسازمان‌ها واحزاب فرمایشی شرکت داشته یا به دلیل روابط خاص خود بادربار سلطنتی مقام‌هایی را غصب نموده یا مواضع ضد دانشجویی و ضددانشگاهی داشتند از احراز هرگونه پست مدیریت در دانشگاه محروم‌ماندند. در این ایام سه وزیر دولت موقت ـ وزیر مشاور در سازمان برنامه وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رییس سازمان برنامه و بودجه ـ وظایف‌هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را بر عهده گرفتند. لازم به ذکر است که بعد از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی درسال ۱۳۴۶ و رشد اندیشه‌ی استقلال دانشگاه‌ها، سرانجام قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی در اسفندماه ۱۳۵۰ به‌تصویب رسید، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موجب ماده‌ی‌واحده‌ی شورای انقلاب تمامی هیأت‌های

امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات‌آموزش عالی و پژوهشی اعم از دولتی و غیر دولتی منحل شدند ووظیفه‌ی آن به عهده‌ی سه وزیر یاد شده قرار گرفت «این هیأت بعدها، عنوان «هیأت سه نفری جانشین هیأت‌های امنا» رابه خودگرفت و تا سال ۱۳۶۹ باقی ماند تا آن‌که قانون تشکیل هیأت‌های‌امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی طی جلسات۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۹ و ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌تصویب رسید و نهال نورسته‌ی هیأت امنا تقویت گردید.» به هر صورت انتصاب این سه تن به جای هیأت امنا در آن برهه اززمان برای رفع مضیقه‌ی مالی این دانشگاه‌ها و به تعویق نیفتادن کار آن‌هابوده است در نیمه‌ی دوم فروردین ۱۳۵۹ به دنبال تعطیلات نوروزی و آغاز کاردانشگاه‌ها و مطبوعات حمایت بیشتر گروه‌ها و شخصیت‌ها و توده‌های‌مردم از قطع رابطه با آمریکا به دنبال گروگان‌گیری در روزنامه‌ها منعکس‌می‌شد؛ اما وزارت کشور طی بخشنامه‌ای به مسئولان دانشگاه مقرر کردکه از اجازه دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان جهت برگزاری مراسم‌سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند. لازم به ذکر است که به دنبال وقایع دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۸، امام‌خمینی ره در پیام نوروزی خود اعلام فرمودند: «باید انقلابی اساسی درتمام دانشگاه‌های ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرِق و یاغرب هستند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس‌علوم عالی اسلامی » به این ترتیب حرکت‌هایی در قبال این سخنان دردانشگاه‌ها به وقوع پیوست در همین اوان آقای هاشمی رفسنجانی ـ عضو شورای انقلاب و عضوشورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ـ در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ درتالار اجتماعات دانشکده‌ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات‌دانشجویان و پاسخ ایشان اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس‌بر اثر اعتراض گروه‌های مخالف جلسه شکلی آشفته به خود گرفت وآقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه‌ی سخنرانی بعدی دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه دانشجویان مسلمان پیرو خطامام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی آن‌جا را به تصرف خود درآورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی‌و پاک‌سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان مرکز مذکوررا ترک نمی‌کنند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ـ اشغال کننده‌ی ساختمان مرکزی ـاعلام کردند: «ما در اجرای پیام‌های پاییزی و نوروزی امام امت خمینی‌بزرگ قدم برمی‌داریم و پاک‌سازی دانشگاه از عوامل مضر و ضد انقلاب‌و انحلال سیستم فعلی دانشگاه از سیستم امپریالیستی و ایجاد سیستم‌اسلامی از لحاظ اداری و آموزشی از هدف‌های نخستین ماست » مسئول روابط عمومی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در این زمینه‌گفت « به دستور امام خمینی قراربود تحول اساسی در سطح فرهنگی به‌عمل آید که متأسفانه این عمل در دانشگاه تبریز عملی نگردید و متشنج‌شدن جلسه‌ی سخنرانی امروز به وسیله‌ی گروه‌های مخالف انگیزه‌ای‌برای به تصرف درآوردن آن توسط ماست .. مااز اول انقلاب کارکردهای‌مخالف را زیرنظر داشتیم و آن‌ها هرکاری که می‌خواستند، می‌کردند، امابه خاطر رعایت دموکراسی حرف نمی‌زدیم ..» در هر صورت دانشجویانِ مذکور به دلیل عدم اقدامِ شورای تزکیه دراین مورد دست به‌چنین اقدامی زدند. دکتر باهنر در ارتباط با این مسأله اظهار داشت «گزارش‌های رسیده‌نشان می‌دهد که مردم شهر تبریز این اقدام دانشجویان را تأیید کرده‌اند وخواستار عملی شدن درخواست‌های دانشجویان مسلمان ـ دگرگونی‌بنیادی دانشگاه‌ها و تعویض سیستم آن ـ هستند.» با انتشار خبر تصرف دانشگاه تبریز، بسیاری از دانشگاه‌ها ومؤسسات آموزش عالی دیگر هم تحت تأثیر این واقعه قرارگرفت البته درمقابل این موج تصرف گروه‌های دیگری از دانشجویان دست به مقاومت‌زده و با تحصن و حفاظت از محیط دانشگاه در مقابل تصرف دانشگاه‌ها ومؤسسات آموزش عالی مقاومت نشان دادند و در روزهای ۲۹ و ۳۰فروردین ماه زد و خوردهای بسیاری میان موافقان و مخالفان روی داد. انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان هدف خود را ازابتدا تغییر نظام آموزش عالی عنوان کردند، البته گروه‌های دیگردانشجویی نیز با تغییر نظام آموزش عالی موافق بوده ولی با شیوه‌ی‌تصرف دانشگاه مخالفت می‌کردند. پس از درگیری‌ها و برخوردهای بسیاری که در دانشگاه‌ها روی داد،شورای انقلاب تصمیمات مهمی را درباره‌ی دانشگاه‌ها ـ در خلال بیانیه‌ی۲۹/۱/۱۳۵۹ـ بدین مضمون اعلام کرد: امتحانات دانشگاه‌ها و مدارس‌عالی باید تا ۱۴ خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد

دانشگاه‌ها تعطیل شود.همچنین به گروه‌ها، برای برچیدن ستادهای عملیاتی و دفترهای فعالیتی‌در دانشگاه‌ها سه روز مهلت داد و درخواست دانشگاهیان و دانشجویان‌مسلمان مبنی بر تغییر بنیادی نظام آموزشی را تأیید کرد. به‌طور کلی در آن ایام اختلاف نظرهایی پیرامون تعطیلی دانشگاه‌هاوجود داشت البته در این مورد اطلاع رسمی در دست نبود، امازمزمه‌هایی مبنی براین‌که گروه‌های اسلامی دانشگاه‌ها معتقدند این مکان‌باید با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند، وجودداشت زیرا در این مدت‌تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه‌ها داده نشده بود. لازم به ذکر است که در زمینه‌ی تغییر نظام دانشگاه‌ها نیز دو نظریه‌وجود داشت یکی این‌که دانشگاه‌ها هم‌چنان به راه خود ادامه بدهند وبرنامه‌ریزی‌های تازه به تدریج انجام شود و کادرهای مناسب انتخاب‌گردند. در واقع این روش نوعی رفورم دانشگاهی محسوب می‌شد و نیازبه زمانی طولانی داشت اما طبق نظریه‌ی دوم دانشگاه‌ها برای مدتی‌تعطیل می‌شد و دانشجویان به فعالیت‌های انقلابی از جمله شرکت درنهضت سوادآموزی جهاد سازندگی و... می‌پرداختند. در فاصله‌ای که‌حدود یکسال به طول می‌انجامید، فراغی به‌وجود می‌آمد تادست‌اندرکاران بتوانند برنامه‌ی دقیقی برای تغییرات اساسی دردانشگاه‌ها پیاده‌کنند. در ۲۹ فروردین اعلامیه‌ای از سوی شورای انقلاب منتشر شد که درآن بر مسأله‌ی خروج ستادهای عملیاتی گوناگون از دانشگاه‌ها و دگرگونی‌بنیادی در نظام آموزش عالی تأکید شده بود. به دنبال صدور اعلامیه‌ی فوق الذکر، شورای انقلاب برنامه‌ای را که‌به تصویب رهبر معظم انقلاب نیز رسیده بود، به مرحله‌ی عمل درآورد.متن اعلامیه به‌طور خلاصه به شرح زیر است ۱ـ ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون دفتر فعالیت و نظایر این‌هاکه در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند،در ظرف سه روز برچیده شود. چنان‌چه تأسیسات مذکور تا پایان این‌مهلت برچیده نشوند، شورای انقلاب قسم می‌خورد که همه باهم ـ رییس‌جمهوری و اعضای شوراـ مردم را فراخوانده و همراه با آنان دردانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند. ۲ـ دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید ترتیبی بدهند که امتحانات تا ۱۴خرداد پایان یابد، چون از ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹ دانشگاه‌ها تعطیل‌خواهدشد تا فرصت کافی برای تهیه‌ی برنامه و نظام آموزشی برپایه‌ی‌معیارهای انقلابی وجود داشته باشد. در ضمن پذیرش دانشجو در سال‌آتی بر اساس موازین جدید انجام خواهد یافت ۳ـ هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها باید هم اکنون متوقف شود و... البته بنی صدر در یک مصاحبه‌ی رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که‌گروه‌های سیاسی بیرون از محیط دانشگاه می‌توانند ستاد تشکیل دهند.هم‌چنین براین امر تأکید نمود که «ما نمی‌خواهیم آزادی هیچ گروهی رادر دانشگاه سلب کنیم اما دانشگاه نمی‌تواند در حکم ستاد باشد،دانشگاه جای بحث آزاد است » این درحالی بود که در درگیری‌های‌دانشگاه تربیت معلم یک دانشجو کشته ۲۵ دانشجو زخمی و در دانشگاه‌شیراز نیز ۳۰ نفر مجروح شدند. به هر صورت برای تغییر نظام آموزشی مقرر شد که در آن برهه اززمان آن مسایل و حوادث رخ بنماید؛ البته ماجرای اشغال دانشگاه‌هاباعث شد تا رسیدگی و توجه به تغییر نظام آموزشی که شاید دلیلی برکوتاهی وزارت آموزش عالی بود، تسریع شود. در نتیجه برای تعیین‌تکلیف دانشگاه‌ها و دفع درگیری‌های نامعقول دانشجویان در روز اول‌اردیبهشت ۱۳۵۹، به دعوت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، ده‌ها هزارتن از طبقات مختلف مردم و هزاران تن از دانش‌آموزان و دانشجویان ازمقابل حسینیه‌ی ارشاد، به طرف اقامتگاه امام خمینی ره حرکت کردند ودر آن‌جا توقف نمودند. رهبر انقلاب دراین اجتماع عبارت مشهور خود را مبنی براین‌که دانشگاه باید تغییر بنیادی کند و از نو ساخته شود» بیان داشتند. در طول مدتی که مسأله‌ی تغییر بنیادی دانشگاه‌ها سرزبان‌ها بود،نظرات متفاوتی درباره‌ی اصلاح مؤسسات آموزش عالی در محافل گوناگونِ فکری ابراز می‌شد. در این میان برداشت بسیاری از افراد ازصحبت‌های امام مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها این بود که ایشان تمام‌علوم رابه دو قسمت اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرده‌اند و این‌که دردانشگاه‌ها علم فقه تفسیر و اصول باید جانشین علوم دیگر شود.درحالی که منظور ایشان از ایجاد دانشگاه اسلامی رهانیدن این مراکز ازوابستگی به استعمار بوده که ۵۰ سال بر کشور سایه گسترده و بهره‌ی‌چندانی برای ملت و کشور نداشته است از نظر ایشان چون جوانان‌دانش آموخته فاقد اخلاِ اسلامی بوده و دانشگاه را به میدان جنگ‌تبلیغاتی تبدیل کرده بودند،

دانشگاه‌ها باید تغییر بنیادی می‌کرد. به موازات راه‌پیمایی مذکور، راه‌پیمایی دیگری متشکل ازدانش‌آموزان و طبقات مختلف مردم به سمت دانشگاه تهران روبه‌گسترش بود. این گروه که به نفع نظام جمهوری اسلامی شعار می‌دادند تاساعت ۲ بعد از ظهر به صورت آرام به تبادل نظر پرداختند، ولی بعداًعده‌ای از راه‌پیمایان با استفاده از فرصت از روی میله‌ها وارد محوطه‌ی‌دانشگاه شده و قصد داشتند دانشجویانی را که هنوز دفاتر خود را ترک‌نکرده بودند، بیرون کنند. این امر موجب بروز برخوردهای خونین‌سیاسی در داخل محوطه‌ی دانشگاه تهران شد و این درگیری درمحوطه‌ی دانشگاه موجب شد تا گروه‌های سیاسی مستقر در خیابان ۱۶آذر و انقلاب به جمع آوری سلاح بپردازند و به جان یکدیگر بیفتند؛ این‌درگیری‌ها تا ساعت ۷ روز یکم اردیبهشت ماه که پیام امام از رادیوهاپخش شد، به صورت گسترده جریان داشت البته پس از اتمام سخنان‌امام برخوردها مجدداً آغاز شد و تا ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب تلاش‌پلیس برای متفرِق کردن اجتماع کنندگان به جایی نرسید. در ساعت ۱۰شب ـ اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ـ حدود ۱۵۰ نفر مجروح به بیمارستان‌امام خمینی ره منتقل شدند که از میان آنان دو نفر جان به جان آفرین‌تسلیم نمودند. لازم به یادآوری است درساعت ۲ بعدازظهر که این‌درگیری‌ها آغاز شد، قرار بود دانشجویان با مسئولان دانشگاه تماس‌بگیرند و به مذاکره بپردازند، ولی به دلیل حوادث مذکور، موفق به انجام‌این کار نشدند. از سوی دیگر، در پی تعیین مهلت سه روزه‌ی ـ۳۱ فروردین تا ۲اردیبهشت ۱۳۵۹ـ شورای انقلاب مبنی بر تخلیه‌ی دانشگاه و نزدیک‌بودن اتمام وقت معهود ـ البته بیشتر گروه‌ها دفاتر خود را از دانشگاه‌برچیدند، ولی برخی از آن‌ها مثل گروه پیشگام سعی در مقاومت تاآخرین لحظه را داشتند ـ گروه‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وکمیته‌های منطقه‌ی ۸، برای اجرای عملیات تخلیه‌ی دانشگاه‌ها و پایان‌دادن به درگیری‌های خارج از دانشگاه تهران در خیابان‌های ۱۶ آذر ودیگر خیابان‌های اطراف حضور یافتند و در ساعت یک بامداد روز دوم‌اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، موفق شدند غایله را خوابانده و جمعیت اطراف‌دانشگاه را متفرِ سازند. سرانجام ماجرای تصرف مقاومت وزدوخوردهای دانشگاه‌ها تا ساعت ۵ صبح روز سه شنبه باتخلیه‌ی‌دانشگاه توسط سازمان دانشجویان پیشگام پایان پذیرفت پس از اعلام موضع شورای انقلاب انجمن‌های دانشجویان مسلمان‌دانشگاه‌ها اعلام کردند: به دلیل قبول مسئولیت اشغال دانشگاه‌ها ازسوی شورای انقلاب و جلوگیری از ایجاد هرگونه درگیری دانشگاه‌ها راترک می‌گویند و دفاتر خود را تحویل می‌دهند. به این ترتیب سازمان‌دانشجویان مسلمان نیز به طور پراکنده از روز یکشنبه شروع به تخلیه‌ی‌دانشگاه‌های محل تصرف کردند و آخرین گروه نیز گروه دانشجویان‌پیشگام بودند. با صدور پیام رهبر انقلاب و تخلیه‌ی دانشگاه‌ها از گروه‌های سیاسی انقلاب فرهنگی یا به تعبیری دیگر، انقلاب آموزشی یا دگرگونی درآموزش عالی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی شروع شد. منبع: www.irdc.ir

چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲دی ماه به فرمان امام خمینی

چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲دی ماه به فرمان امام خمینی نویسنده:محمدعلی صدر شیرازی چکیده: « به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت ، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتا تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.» پیشینه بحث هرچند تشکیل شورای انقلاب در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی بسیار برجسته ایفا نمود اما این نقش هرگز آنگونه که باید در مباحث مربوط به انقلاب اسلامی انعکاس نیافته است . بررسی ، مقالات و گفتگوهای ارائه شده در این زمینه نشانگر ضعف کمی مفرط در مورد شورای انقلاب می باشد. از لحاظ کیفی آثار ارائه شده فوق الذکر به خوبی عملکرد شورای انقلاب را بررسی و تحلیل نموده اند. اما خلائی که در این زمینه احساس می شود این است که به علت جذابیت و اهمیت بالای موضوع فوق کمتر به این سوال که شورای انقلاب چرا به وجود آمد پرداخته شده است . در بیشترآثار ارائه شده یا به این مسئله پرداخته نشده و یا به یک یا چند جمله اکتفا شده است. این مطلب آنجا اهمیت می یابد که تنها با بررسی چگونگی و چرایی

این تصمیم تاریخی امام ، عظمت و دوراندیشی ایشان در تشکیل این نهاد میسور است. در این نوشتار برآنیم تا هرچند بصورت ناتمام زمینه ها ، اهداف ، کارویژه ها چگونگی تشکیل شورای انقلاب را محور بحث قرار دهیم. زمینه های تشکیل شورای انقلاب حوادثی که پس از فاجعه ۱۷ شهریور ۵۷ روی داد نشان داد که تصمیم به کشتار مردم بی دفاع در این روز یک انتحار نابودکننده برای رژیم پهلوی بود . از فردای آنروز سیر تحولاتی که به سقوط رژیم انجامید شتابی صدچندان گرفت .در ماه های باقیمانده تا بهمن اختلافات در باریان اوج گرفته بود . اختلاف و تمرد به امری عادی در بین ارتش تبدیل شده بود و شاه کم کم امید خود را از دست رفته می دید . سفر امام به پاریس یک ماه پس از ۱۷ شهریور تحقق یافت و برخلاف پیش بینی ها این سفر دست امام را برای هدایت انقلاب باز نمود. فضای پیش آمده در فرانسه باعث شد تا موانع از سر راه ارتباط ایشان با یارانشان برداشته شود . بر خلاف فضای بسته ای که صدام برای امام خمینی (ره) ایجاد نموده بود ، بعد از گذشت مدتی از ورود امام ، مسئولان فرانسوی که در ابتدا امام را از فعالیت سیاسی منع کرده بودند ، بر اساس سیاست منفعت محور خود مصلحت را در عدم مقابله با نهضت اسلامی مردم ایران دیدند. با تقلیل یافتن محدودیت ها رفت و آمد یاران امام برای تبادل نظر با ایشان و هدایت موثر انقلاب فرانسه آغاز شد. ایده تاسیس نهادی به نام شورای انقلاب از دل همین رفت و آمد ها و تبادل نظرها متولد شد. از سوی دیگر بازگشت به وطن ، یکی از مهمترین برنامه هایی امام بود. رژیم پهلوی که از خطرات بازگشت امام خمینی (ره) به وطن آگاه بود تا آنجایی که توانست از بازگشت ایشان جلوگیری کرد.در ایام مورد بحث خلاء رهبری اجرایی نهضت اسلامی در کشور براحتی احساس می شد. از همین رو گسترش نابسامانی نیروهای انقلاب را تهدید می نمود. به ویژه آنکه نبود رابطه میان مردم و امام خمینی (ره) که نقطه وحدت نیروهای انقلاب بودند زمینه را برای بروز اختلافات فکری برخی جریانات فعال تازه کار در نهضت با پیروان مکتب فکری امام فراهم سازد. جدای از مطالب فوق اصل مشورت اصلی مهم در اسلام و بالتبع اندیشه امام بود.این اصل در فضای انقلابی آن زمان و در نهضتی که بر ضد دیکتاتوری شاه شکل گرفته بود نمودی خاص داشت. رهبران و مبارزان با توجه به تصوری که از استبداد و حکومت فردی داشتند، مایل به تکرار آن تجربه ها نبودند. به همین دلیل به طور طبیعی باید شورای انقلاب تشکیل می شد. یکی دیگر از مواردی که در بحث زمینه های تشکیل شورای انقلاب قابل طرح می باشد ، مسئله مشروعیت و مقبولیت این تصمیم می باشد. مردم ایران از سالها پیش از پیروزی انقلاب امام خمینی (ره) را به عنوان منادی آرمانهای ناب اسلام به رهبری نهضت خود برگزیده بودند.جبهه ای که اعضای آن را اکثریت مردم تشکیل می دادند در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی گسترده تر و منسجم تر گشت. افراد و گروه هایی که با تکیه بر آرمان ها متفرقه ای چون سوسیالیسم ، لیبرالیسم و... در مبارزات خود طرفی نبسته بودند اینک به نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) پیوسته بودند. از سوی دیگر بیدار گری ها و همچنین نفس اوج گیری نهضت اسلامی زمینه را برای گسترس بیش از پیش نهضت فراهم ساخت. در سالهای منتهی به پیروزی انقلاب مقبولیت امام خمینی (ره) و اعتماد مردم به ایشان نیازی به اثبات نداشت و این امر با اندک نگاهی به شعارها ، خواسته ها و حتی ریشه و تاریخ قیام ها و حماسه های پانزده سال گذشته امر واضح و غیرقابل انکاری بود. این اعتماد در اندیشه امام خمینی (ره) جایگاه بالایی داشت . امام در پیام تاسیس شورای انقلاب در کنار حق شرعی خود، همین مطلب را اشاره می کند . « به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت ، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتا تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.»۱ در ابتدای متن اساسنامه شورای انقلاب نیز می خوانیم؛ « به حول و قوه الهی بر اساس ابراز اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران نسبت به رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی (ره) و به موجب حقوق ناشی از مقام رهبری دین ، شورایی به نام شورای انقلاب از طرف ایشان برطبق این اساسنامه تعیین و عهده دار وظایف مندرج در آن می گردد...»۲ تشکیل شورای انقلاب بنیاد این شورا در آذر ماه همان سال در پاریس و با مشورت امام خمینی (ره) با یاران خود ریخته شد. شهید آیت الله بهشتی که در پاییز ۵۷ به دیدار امام خمینی

(ره) رفت در زمینه تصمیم امام مبنی بر تشکیل شورای انقلاب می گوید «در پاییز ۵۷ ، امکان ملاقات با امام در فرانسه فراهم آمده بود . دوستان مختلف به دیدار ایشان در پاریس می رفتند. یکی از مسائلی که ایشان با دوستان مطرح می کردند این بود که چه کسانی هستند که می توانند در ساماندهی به نیروهای عظیم بسیج شده ی مردم ایران سهیم بوده و نقشی داشته باشند و چه کسانی هستند که می توانند پس از موفقیت در اداره ی جامعه مسئولیتی بر عهده بگیرند. بنابر این برای ایشان دو مطلب مطرح بود : ۱- کسانی که بتوانند در ایران با حضورشان به همگانی تر و گسترده تر شدن حرکت اجتماعی شتاب بدهند ۲- کسانی که پس از پیروزی بتوانند در اداره ی جامعه نقشی بر عهده بگیرند».۳ امام خمینی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمان تشکیل شورای انقلاب را صادر کردند که نامه ایشان به شهید بهشتی در همین رابطه است. به دلیل شرایط اختناق و سرکوب در ایران ، تشکیل این شورا و اعضا و جلسات آن به صورت مخفی بود ، اشارات و رموز نامه نیز حاکی از آن است. نامه مذکور در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷مرقوم گشته است .متن نامه بدین شرح است: «موضوع: ضرورت تسریع در معرفی اعضای پیشنهادی شورای انقلاب با هماهنگی آقای مطهری بسمه تعالی ذی‌الحجه ۱۳۹۸ پس از اهدای سلام و تحیت ، وقت دارد سپری می‌شود و من خوف آن دارم که با عدم معرفی اشخاص ، مفسده پیش آید. بنا بود به مجرد آمدن ایشان «م. ط» (شهید مطهری) با اشخاص مورد نظر یکی یکی و جمعی ملاقات کنید و نتیجه را فوراً به این جانب اعلام کنید. و نیز مرقومی که معرف باشد با خط و امضای عدد معلوم بفرستید. من در انتظار هستم و باید عجله شود ، و نیز استفسار از بعضی آنها برای مسافرت به خارج. در هر صورت همه موضوعات که به شما و ایشان تذکر داده شد، لازم است با عجله انجام گیرد و اگر اشخاص دیگری نیز پیدا شد ملحق شود. و السلام».۴ نگرانی های موجود در لحن امام خمینی (ره) در این نامه به خوبی گویای اهمیت بسیار بالای شورای انقلاب در نزد ایشان است. به دنبال نامه فوق شهید مطهری در آبان ۱۳۵۷ به پاریس رفت و با امام دیدار کرد. با ورود آیت الله مطهری به فرانسه تشکیل شورای انقلاب به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت. امام خمینی (ره) علاوه بر شهید مطهری، از دیگر افراد مذهبی نیز کمک و مشورت می گرفت. از جمله این افراد مهندس مهدی بازرگان بود که نهضت آزادی ایران را در سال ۱۳۴۰ تاسیس کرده و در آن تشکل به مبارزات سیاسی خود ادامه داد.۵ امام خمینی (ره) علیرغم علم به اختلافات اندیشه ای و تاکتیکی ملی مذهبی ها با آرمان ها و باورهای خود در انقلاب اسلامی و همچنین پیوستن دیر هنگام تشکل آنان به نهضت اسلامی به رهبری ایشان، به آنان فرصت حضور در سطوح بالا- را اعطا نمود. در جریانات مربوط به شورای انقلاب چه در امر تصمیمات ابتدایی و چه بعد ز آن ، ملی مذهبی ها و در راس آنان بازرگان حضور داشتند. دکتر ابراهیم یزدی از دیگر اعضای نهضت آزادی ایران در زمینه ی دستور امام خمینی (ره) به مهندس بازرگان برای عزیمت به پاریس می گوید : « مرحوم مطهری با دستورات و برنامه های معین از پاریس به ایران بر گشتند. سپس پیرو صحبت و درخواست (امام) خمینی، من به ایران زنگ زدم و با مرحوم مهندس بازرگان صحبت و دعوت کردم که بیایند پاریس»۶ . بدین ترتیب مهندس بازرگان نیز به پاریس رفت و در طی همین سفر رهبری امام خمینی (ره) را رسماً پذیرفت. امام خمینی (ره) در ۱۸ دی ۵۷ پاسخ به نماینده زیس جمهور فرانسه که حامل پیامی از جانب کارتر برای امام بودند ، اظهار داشتند: « تاکید می کنم اگر بخواهید آرامش در ایران حاصل شود، راهی جز این نیست که نظام شاهنشاهی که قانونی نیست کنار برود و ملت را به حال خود باقی بگذارند تا من یک شورای انقلابی تاسیس کنم از اشخاص پاکدامن برای نقل قدرت ، تا امکان مناسب جهت حکومت مبعوث ملت انجام گیرد.»۷ در نهایت موجودیت شورای انقلاب به عنوان اولین و بنیادی ترین ارکان قدرت سیاسی و عالی ترین نهاد تصمیم گیری در کشور بعد از امام خمینی (ره)، در تاریخ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ و به فاصله یک ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی با پیام امام رسما اعلام شد: «بسم الله الرحمن الرحیم سلام و تحیت بر ملت قهرمان و شریف ایران! سلام بر شهدای راه حق اکنون که روز پیروزی ملت شجاع نزدیک می‌شود ، اکنون که خون‌های پاک عزیزان بی‌گناهی که برای دفاع از حق و حقیقت به دست جلادان خون‌آشام شاه بر زمین ریخته شده است بارور می گردد، لازم می‌دانم مراتب ذیل را به اطلاع ملت ایران و

مردم جهان برسانم: ۱ – به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله ماموریت دارد تا شرایط تاسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود... ».۸ صدور این پیام، ۲۲دی ماه را به نقطه عطفی از برای نهضت اسلامی تبدیل نمود. تا پیش از آن تاریخ نیرو های انقلاب نمی دانستند انتقال قدرت چگونه صورت می گیرد. همچنین بعضی فرصت طلبان تصور می کردند از حیث تشکیل حکومت و سازماندهی و اداره امور نارساییهایی وجود دارد و در صدد بر آمده بودند که طرح و نقشه ارائه نموده و خود عهده دار این مرحله باشند. حتی دسته هایی تنها به همین منظور اعلام موجودیت نمودند.۹ این نخستین بار بود که رسماً از سوی رهبرکبیر انقلاب، تشکیلات و برنامه‌های آینده حکومت اسلامی اعلام می‌شد. اعلام رسمی موجودیت شورای انقلاب از سوی امام خمینی (ره)، رژیم و رسانه های جمعی را به تکاپو انداخت تا از هویت اعضای آن اطلاع پیدا کنند .ولی پنهانکاری درست اعضای شورای انقلاب باعث شد تا نه عوامل رژیم موفق به شناسایی آنان شوند و نه رسانه های جمعی اطلاعی از آن به دست بیاورند. ۱۰ روزنامه اطلاعات در مطلبی با عنوان «خبر نگاران تلاش گسترده ای برای اطلاع یافتن از اعضای شورا آغاز کرده اند» در زمینه اعضای شورای انقلاب می نویسد ؛ «صبح امروز روزنامه های پاریس کم و بیش نام های مشابهی را از اعضای شورا انتشار داده اند که قطب زاده، یزدی، بنی صدر، بازرگان، و مدنی از آن جمله هستند، ولی این نام ها بیشتر در حد یک شایعه است».۱۱ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی می گوید؛ «قبل از پیروزی انقلاب به خاطر مسائل امنیتی، شورای انقلاب کاملاً سری بود و رژیم تا پایان عمرش نتوانست چیزی از آن شناسایی کند و به همین جهت صورت جلسه تهیه نمی شد و هیچ گونه اثر قابل استناد به جای نمی گذاشتیم.».۱۲ مخفی نگاه داشته شدن اسامی اعضای شورای انقلاب نه تنها موجب مصون ماندن آنان از گزند عوامل رژیم پهلوی گشت ، بلکه باعث شد که سران رژیم در تحلیل اوضاع دچار اشتباهی فاحش گردند. چه، اینکه با توجه به حضور امام خمینی (ره) در فرانسه ، تصور همگان این بود که شورا در خارج تشکیل شده و به فعالیت خواهد پرداخت. این امر دست اعضای شورای انقلاب را در کشور برای تسریع و توسعه اقدامات خود بازتر گذاشت. اهداف تشکیل شورای انقلاب مروری بر اهداف تشکیل شورای انقلاب ،نشانگر آن است که هم اصل تاسیس شورای انقلاب و هم وظایفی که بر عهده آن گذاشته شده بود از دور اندیشی و دقتی موشکافانه رهبر انقلاب و یارانشان سرچشمه گرفته است. پر واضح است که رسیدن به تمام آنچه امام خمینی (ره) و یارانشان در زمان تاسیس شورای انقلاب در ذهن داشتند به راحتی میسور نمی شد. چه ،اینکه ممکن است آنان اهدافی را در این خصوص در ذهن داشته اند که در تاریخ ثبت نگردیده و از سوی دیگر ممکن است تاسیس شورای انقلاب برای نهضت اسلامی برکاتی به همراه داشته که جزء اهداف اولیه امام و نزدیکان ایشان از تاسیس شورا نبوده است. به هر روی مواردی که بدان اشاره خواهد شد را می توان جزء اهداف تاسیس شورای انقلاب و یا کارویژه های آن پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دانست ؛ سه هدف ساماندهی انقلاب ، وارد آوردن آخرین ضربات به پیکر نیمه جان رژیم سفاک پهلوی و کمک به اداره کشور پس از پیروزی را می توان از اصلی ترین و کلی ترین اهداف تاسیس شورای انقلاب دانست. در حالی که شاه آخرین تلاشها را برای استمرار رژیم سلطنت انجام می داد و قدرتهای حاکم بر منطقه هم کوشش داشتند راه حل مناسبی که با منافعشان تطبیق داشته باشد بیابند همه نیروهای مخالف انقلاب به تشکیل حکومت بختیار رضایت دادند و به توافق رسیدند. به خصوص آمریکا مستقیما مسئولیت نگهداری بختیار را بر عهده گرفته و تمام کوشش های باطن و ظاهر را به کار می گرفت تا به نحوی شعله های انقلاب ولو به صورت موقت خاموش سازند. در این میان رهبری انقلاب به موقع ضربات مهلکی را بر رژیم در حال احتضار وارد می ساخت که

تشکیل شورای انقلاب یکی از همین تصمیمات کوبنده بود.۱۳ تاسیس شورای انقلاب از جهات متعدد به تسریع در سرنگون ی رژیم پهلوی و ساماندهی و تقویت انقلاب کمک نمود که این جهات را می توان بخشی از اهداف جزئی تر تاسیس شورا دانست ؛ ۱. ارایه تصویری فرهنگی و انسانی از انقلاب در داخل و خارج جدای از تلاش هایی که شورای انقلاب در راستای معرفی چهره انقلاب اسلامی انجام داد ، نفس تصمیم امام به تاسیس شورای انقلاب کمک شایانی به ابهام زدایی از اذهان ملت ها و دولتها و همچنین معدود هموطنانی داشت که هنوز واقعیات انقلاب و اندیشه های برگرفته از اسلام امام خمینی (ره) را درک نکرده و باور نداشتند که ایران پس از ۲۵۰۰سال از حکومتی مردمی برخوردار گشته است . تکیه بر شورا و مشورت ، ایجاد فضایی برای هم اندیشی اندیشه های متفاوت و استقبال از عضویت کسانی که تا دیروز راهی جدای از نهضت داشتند در این شورا، توانست به ارائه تصویری فرهنگی و انسانی از انقلاب در داخل و خارج کمک نماید. ۲و۳ . کاهش روحیه شاه ، ارتش و حامیان خارجی رژیم و تقویت روحیه نیروهای انقلاب امام خمینی (ره) با روح الهی خود چنان به نصرت الهی و سرنگون ی رژیم سلطنت یقین داشتند که در فاصله چند ماه مانده به پیروزی انقلابی که در آن زمان بسیاری پیروزی آن را امری عجیب و دور می پنداشتند ، به برنامه ریزی ریز و دقیق در خصوص انتخابات مسئولان بعدی کشور پرداختند. این یقین و اطمینان در ۲۲ دی ماه ۵۷ جهانی شد. نفس اعلام رسمی تاسیس شورایی که وظیفه آن انتقال قدرت از رژیم پهلوی به دولت انقلابی می باشد به معنای مهر انقضا و پایان یافته تلقی نمودن کار رژیم شاه بود. این امر اثر تخریبی بسیاری در روحیه رژیم و حامیانش به جای گذارد. اینک آنان کم کم انتقال رسمی قدرت را به نیروهای انقلاب می دیدند. امری که پیشتر هرگز آن را باور نداشتند. برای سران رژیم پهلوی چاره ای جز فرار باقی نمانده بود. آنان یک به یک مخفیانه و با تنها گذاردن همدستانشان از کشور می گریختند. اوضاع در میان نظامیان نیز بهتر از این نبود. آنان یا از کشور فرار نموده و یا به صف نیروهای انقلاب پیوستند. اما در دیگر سو مردم انقلابی قرار داشتند.آنان شاهد به خاک و خون کشیده شدن هزاران هم سنگر خود بودند و از سویی بختیار را می دیدند که با اطمینان از بقای خود و گذرا بودن «طوفان» سخن می گفت. اعلام تاسیس شورای انقلاب و در حقیقت اعلام مرگ رژیم پهلوی به طرز شگرفی بر روحیه آنان تاثیر گذاشت و قدم های آنان را در مبارزه با طاغوت راسخ تر ساخت. این امر به مردم که پیروزی را نزدیک می‌دیدند دلگرمی بیشتری بخشید و در کنار مبارزات حیات بخش انقلاب، نشانه‌های یک حرکت سازنده را برای آینده انقلاب آشکار کرد. ۴. گفتگو با برخی مسئولان رژیم بویژه نظامیان با هدف کاهش هزینه های انقلاب و تسریع در تحقق آن با کمترین خشونت نحوه برخورد با ارتش به عنوان مرکز ثقل قدرت حکومت توسط امام، در تاریخ انقلابهای جهان منحصر به فرد و بی نظیر می باشد. جلوتر از همه و حتی فرماندهان نظامی و نخبگان حاکم، امام دریافته بود که ارتش از دو قشر بالا و پایین تشکیل شده است. از این رو سعی وافری به عمل آورد که مردم با ارتش با احترام برخورد کرده و از اهانت به آنها و مقابله های احتمالی مسلحانه اجتناب ورزند. نیز به تبعیت از ایشان، ارتش را برادر خطاب کرده و در مناسبت های مختلف به دادن گل و شعار برادر ارتشی: چرا برادرکشی، اکتفا می کردند. تحمل این روش برای مردم بویژه جوانان مبارز سخت بود، اما تحمل و شکیبایی، پیامدهای مثبت این روش را ظاهر ساخت و مردم در شرایط حساس و تاریخی مبارزه، پیوستن ارتش به مردم که به منزله تیر خلاص به رژیم بود مشاهده کردند۱۴ . رویکرد فوق در کنار مسائلی چون وضعیت آشفته دستگاه های حکومتی، فرار شاه، افزایش احتمال پیروزی انقلاب اسلامی ،اختلافات درونی بسیار در میان قوای نظامی ،فرار نظامیان در سطوح مختلف و گرایش نسبی برخی مقامات نظامی به انقلاب زمینه های گفتگو میان شورای انقلاب و سران نظامی را جهت جذب آنان به سوی نهضت اسلامی و یا حداقل پیشگیری از برخورد آنان با نیروهای انقلاب فراهم آورد.این گفتگو ها مثمر ثمر واقع گشت تشتت قوای نظامی شاه را گسترش داد. نفس وجود این گفتگو ها امری مخفی نبود . امام خمینی (ره) در پاسخ به خبرنگاری که پرسید« آیا تا به حال تماسی با رهبران ارتش داشته اید؟ اگر نداشتته اید ، در آینده تماس می گیرید؟» ، فرمودند: «تماس فی الجمله بوده است .اگر مقتضی بدانیم باز هم تماس حاصل می کنیم. آنها را

دعوت به صلاح خود و ملت می کینم. امیدواریم آنها هدایت شوند. ملت از آنها و آنها از ملت هستند. آنها نباید در مقابل ملت مسلسل به کار ببرند . عظمت ملت، عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش.»۱۵ یکی از این دیدارها ، قرار دیدار ژنرال قره باغی رئیس ستاد ارتش وقت با اعضای شورای انقلاب بود. شهید بهشتی در این با ره می گوید: «روزی قره باغی و چند نفر از کارگردانان ارتش گفتند که می خواهیم با اعضای شورای انقلاب مذاکره کنیم. این موضوع در شورا بحث شد و اعضا ضمن توافق، مرا به عنوان طرف مذاکره کننده مامور کردند. موضوع را با امام مطرح کردیم ایشان نیز تایید کردند. قرار بود دیدار در منزل من باشد ولی یک روز مانده به قرار، امرای ارتش آن را لغو کردند، با این بهانه که ما در منزل شما امنیت نداریم ولی دو سه روز بعد ، ژنرال مقدم به منزل من آمد . مهندس بازرگان هم بود و مذاکره حول و حوش ارتش و انقلاب صورت گرفت.»۱۶ آقای هاشمی با تاکید بر این هدف شورای می گوید: « سیاست کلی این بود که عوامل رژیم را به هر ترتیب با مذاکره سرگرم کنیم و تا آنجا که ممکن است نگذاریم کار به خشونت بکشد تا مردم آماده تر بشوند » ۱۷ این مذاکرات در مواردی چون بحث استعفای بختیار به بن بست رسید و البته در مواردی چون بازگشت امام خمینی (ره) به میهن به ثمر نشست. ۵ . ایفای نقش رهبر انقلاب در داخل در ایام حضور امام در پاریس شهید مطهری درباره ی شرایط و فلسفه پیدایش شورای انقلاب ، به مهندس عزت الله سحابی توضیح می دهد که در پاریس در حضور حضرت امام مطرح شد که در حال حاضر نهضت در ایران به صورت انقلاب در آمده و حرکت این انقلاب بدون رهبری درست امکان پذیر نیست. رهبر اصلی امام است ولی اولا امام در ایران نیست و ثانیا به تنهایی نمی توانند به همه کاره رسیدگی کنند، در نتیجه در پاریس تصمیم گرفته شد که شورای انقلاب تشکیل شود.یک شاخه ی آن در ایران و شاخه ی دیگرش در اروپا به دست اطرافیان امام باشد.۱۸ با اوج گیری نهضت اسلامی عوامل رژیم بسان غریقی به هر راهی برای نجات رژیم پهلوی متوسل می شدند و در کنار کشتار ها تلاش می نمودند با فریب مردم از راه های مختلفی چون وعده محدود نمودن اختیارات شاه و یا به قدرت رساندن به اصطلاح میانه روها نهضت را کمرنگ سازند. طبیعی است که در این شرایط نهضت بیش از هر زمانی به حضور رهبر نیاز داشت و خلا رهبری اجرایی در داخل براحتی احساس می شد. شورای انقلاب بهترین وسیله برای مبارزه با نابسامانی های نیروها ی انقلاب بود . تصمیم گیری به موقع امام خمینی (ره) در مورد تاسیس شورا توانست خلاء فوق را جبران سازد. طبیعی است که هدایت نهضت در بسیاری موارد نیاز به تصمیم گیری فوری داشت و یا برخی مسائل جزئی تراز آن بود که نیاز به نظر مستقیم امام خمینی (ره) داشته باشد.در این میان شورای انقلاب نقش رهبر انقلاب در داخل را برعهده گرفته و بخوبی آن را به انجام رساند. جدای از این مطلب شورای انقلاب نقش مجری دستورات امام را در داخل برعهده داشت و همچنین تصمیمات اصلی همه به اطلاع امام خمینی (ره) می رسید و پس از کسب تکلیف به مرحله اجرا در می آمد.۱۹ ذکر این نکته نیز ضروری است که شورای انقلاب علاوه بر اینکه به فرمان امام خمینی (ره) نقش هدایت انقلاب را در داخل کشور بر عهده داشتند ، خود بخشی از میلیونها مبارزی بودند که مستقیما در بطن مبارزات قرار داشته و وظیفه نظام بخشی به آن را به دوش می کشیدند. سازماندهی تظاهرات میلیونی مردم تهران در روز های تاسوعا و عاشورا مصداقی از این تلاشهاست. ۶. ایفای نقش رابط میان مردم و امام خمینی (ره) علیرغم مخفی بودن اسامی اعضای شورای انقلاب در بدو امر ، آنان با تکیه بر اعتبار خود مردم را با اندیشه ها و خواسته های امام خمینی (ره) آشنا می ساختند و همچنین به مردم بر اساس افکار و تصمیمات امام ،جهت می دادند و از سویی خواسته های مردم را به اطلاع امام خمینی (ره) می رساندند و در مواردی به دستور و یا اذن ایشان ،خود مسئول رسیدگی به این خواسته ها می شدند. تامین سوخت مصرفی مردم از جمله این موارد می باشد. ۷. ایفای نقش رهبری در شرایط اضطراری (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) یکی از اهداف پیش بینی شده در تاسیس شورای انقلاب انتقال موقت قدرت از امام خمینی (ره) به شورای انقلاب در زمانی محتمل الوقوع است که ایشان به هر دلیلی قادر به راهبری کشور نباشند. این هدف در اساسنامه شورای انقلاب ذکر شده است. در ماده هفت این اساسنامه تصریح شده است:« در صورت عدم امکان دسترسی به امام خمینی (ره) ،به علتی

از قبیل مسافرت بیماری فوت و ... ،شورای انقلاب دارای همان اختیاراتی خواهد بود که امام خمینی (ره) دارا می باشد.» ۲۰ ۸ . تبیین راه انقلاب و جلوگیری از نفوذ و سوء استفاده گروه های انحرافی همانگونه که اشاره شد، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی گروه هایی که از نظر فکری سنخیتی با تفکر اسلام ناب امام خمینی (ره) نداشتند نیز برای سهم خواهی به تکاپو افتادند. آنها به طور گسترده ای تلاش نمودند تا مردم را به سوی خود جذب نموده و با گنجاندن شعارهای خود در بین شعارهای اصیل مردم زمینه را برای ادعاهای بعدی در زمینه مطالبه «سهم» خود از انقلاب اسلامی فراهم سازند. پیروان اندیشه های مارکس از جمله این افراد بودند و البته برخی گروه های سکولار نیز چنین وضعیتی داشتند. امام خمینی (ره) با تاسیس شورای انقلاب به اصطلاح آب پاکی را بر دستان آنان ریخته و شورای انقلاب که نخستین نهاد رسمی حکومت آینده و نمادی از تفکر حاکم بر این حکومت بود را مجمع افرادی معرفی نمودند که منحرفین و فرصت خواهان جایگاهی در آن ندارند؛ ایشان با احراز شرایطی چون صلاحیت فردی ، اسلام ، تعهد ، و مورد وثوق بودن خطوط قرمز مسئولان نظام اسلامی را مشخص نموده و افراد و گروهک هایی که خود را از این شرایط محروم ساخته بودند و نام خود را در این شورا نیافته بودند ، نومید کردند.ایشان همچنین مردم مسلمان را در این خصوص آگاه ساخته و زمینه های گرایش آنان را به تفکرات فوق الذکر ، بیش از پیش محدود ساختند. ۹. معرفی مسئول دولت و زمینه سازی جهت انتقال قدرت به آن یکی از مهمترین اهداف تاسیس شورای انقلاب معرفی افراد شایسته برای پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی و فراهم آوردن زمینه های قانونی به قدرت رسیدن دولت موقت بود. این هدف رسمی ترین هدف تاسیس شورای انقلاب بود . امام خمینی (ره) در تمام اشارات خود به تاسیس شورا ، زمینه سازی برای تشکیل دولت موقت را به عنوان هدف مطرح می ساختند. بدیهی است که بجز این مورد ، سایر اهداف ذکر شده سری بوده و یا دلیل و مصلحتی برای بازگویی آن وجود نداشته است و تنها از رفتارهای بعدی شورای انقلاب می توان به این اهداف پی برد. حضرت امام خمینی (ره) در ۲۵ دی ۱۳۵۷ و در مصاحبه خبرنگار کانال یک تلویزیون فرانسه با ایشان می فرمایند: «هدف این است که «شورای انقلاب» یک حکومت موقتی ایجاد کند که آن حکومت موقت، مجلس موسسان را تاسیس کند برای تصویب قانون اساسی و بعد بقیه کارها».۲۱ شورای انقلاب مجدانه به بررسی نحوه تعیین ساختار سیاسی بعد از انقلاب پرداخت و مباحثی همچون نحوه تعیین ساختار سیاسی بعد از انقلاب پرداخت و مباحثی همچون تشکیل دولت و تشکیل مجلس و ایجاد مجلس موسسان قانون اساسی از جمله بحث های مهم شورای انقلاب در راستای جایگزینی دولت و حکومتی اسلامی بود. اعضای شورای انقلاب در زمینه معرفی مسئول دولت موقت ، بر مهندس بازرگان به توافق رسیده و آن را به امام خمینی (ره) پیشنهاد دادند. این پیشنهاد را می توان یکی از مهمترین عللی دانست که امام را به انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری راغب نمود. ۱۰. رکنی برای قانون گذاری از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا ۷ خرداد ۱۳۵۹ که مجلس شورای اسلامی رسما افتتاح گردید شورای انقلاب رکن قانون گذاری کشور بود . یکی از وظایف شورا در این مقطع انجام وظایف مجلس بود.امام خمینی در مرقومه ای خطاب به بازرگان و در زمان ریاست وی در دولت موقت به این وظیفه اشاره دارد؛ «من از شما می‌خواهم که تا انعقاد مجلس شورای اسلامی که شورای انقلاب به منزله آن است ، از شورای انقلاب اسلامی و از افراد آن شورا که خدمتگزار به اسلام و به ملت و مورد تایید این جانب هستند پشتیبانی نمایید».۲۲ شورای انقلاب در طی دوسال ، نزدیک به دو هزار لایحه راتصویب نمود. منابع: ۱. صحیفه نور ، جلد ۵ – صفحه ۴۲۶ ۲ متن اساسنامه شورای انقلاب ، روزنامه ی شرق ، ۱۰/۶/۸۳ ۳ . مرتضی نظری ، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ،تهران ،۱۳۷۸،ص۱۹۹ ۴ صحیفه نور . جلد ۴ – صفحه ۳۰۷ ۵ .قاسم پور داود ، دهه سرنوشت ساز ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ،۱۳۸۵، ص۱۷ ۶ . ماهنامه ایران فردا ، شماره ۵۱ ، ص ۱۱ ۷ . صحیفه نور ، ج۵، ص ۳۷۷ ۸ . صحیفه نور ، جلد ۵ – صفحه ۴۲۶ ۹ . مدنی دکتر سید جلال الدین ، تاریخ سیاسی معاصر ایران ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۷۵، ج۲ ، ص ۴۳۸ ۱۰ . قاسم پور داود ، همان ، ص ۲۵ ۱۱روزنامه اطلاعات ، ۲۴ دی ۱۳۵۷ ، ش ۱۵۷۵۹، ص ۲ ۱۲. مسعود رضوی ـ

هاشمی و انقلاب ـ همشهری ـ ???? ـ ص ??? ۱۳ . مدنی جلال الدین ، همان ص ۴۳۸ ۱۴ . اردستانی حسین ، بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی، وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۵. روزنامه کیهان ، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ ۱۶. نظری مرتضی ، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ،۱۳۷۸ ، ص ۱۷۷ ۱۷ . رضوی ،همان ، ص ۱۶۳ ۱۸ . جوانمرد سید احسان ، رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، تهران ،۱۳۸۵ ، صص ۲۳۲-۲۳۱ ۱۹. رک هاشمی و انقلاب همان ، ص ۱۴۳ ۲۰ .متن اساسنامه شورای انقلاب ، روزنامه ی شرق ، ۱۰/۶/۸۳ ۲۱ . صحیفه نور ، جلد ۵ ، ص ۴۶۷ ۲۲. صحیفه نور ،جلد ۱۲ – صفحه ۱۵۰ ۲۳. گفتگو با هاشمی ، سروش، ۲ اسفند ۵۹ ،ص۸-۱۳ منبع: www.irdc.ir

بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران

بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران نویسنده:محمد حسن روزی طلب چکیده: از مأمورین انتظامی درخواست کمک کردم . گفتند سرت را پایین بگیر. چیزی در گردنم انداخته بودند که داشتم خفه می‌شدم . هنوز هم مرا با مشت و لگد می‌زدند و جیبم پاره شده بود و تمام محتویات آن به سرقت رفته بود . در آنجا پنج تن از نمایندگان عضو نهضت آزادی را دیدم و از لاعلاجی به آنها متوسل شدم ، ولی آنها گفتند : گذشت کنید به هر حال در یک اجتماع سخنرانی این امور پیش می‌آید . شما بفرمایید منزلتان ، گفتم : جرم من چه بوده است که چنین مجازات شده‌ام ؟ کجا جمع شویم؟ به منظور ایجاد هماهنگی‌های لازم جلسات متعددی دردفتر ریاست جمهوری تشکیل شده است، به گفته یکی از اعضای دفتر، دستور یکی از آخرین جلسات، طرح سخنرانی بنی‌صدر بوده که می‌باید از مصدق دفاع کند. علاوه بر این، محل برگزاری نیز باید مشخص می‌شد. گزینه‌هایی که وجود داشت، عبارت بودند از: ۱- احمدآباد (سرمزار مصدق) ۲- میدان آزادی ۳- دانشگاه تهران سرانجام مسعودی (از اعضای دفتر بنی‌صدر) می‌گوید: نظر دفتر این است که اولا در میدان آزادی نمی‌توان حفاظت برقرار کرد و در احمدآباد هم مردم نمی‌توانند شرکت کنند. او پیشنهاد می‌کند مراسم در دانشگاه تهران باشد و سایرین هم می‌پذیرند. پلیس تهران در بند اول گزارش خود به دادستانی متذکر شده که در جلسه‌ای که طبق دعوت دفتر ریاست جمهوری و با شرکت سرهنگ لاهوتی معاون شهربانی در مورد برگزاری مراسم سخنرانی تشکیل شد پس از طرح و بررسی، اعضا بر این رأی بودند که دانشگاه تهران به دلیل محصور بودن محل مناسبی نیست و پیشنهاد شده بود سخنرانی به محل مثل امجدیه منتقل شود ولی نمایندگان دفتر ریاست جمهوری نپذیرفتند. مسعودی دلیل این پیشنهاد پلیس را در دست گرفتن عنان و اختیار جلسه، دانسته می‌گوید : ولی ما تسلیم نمی‌شویم و باید در دانشگاه باشد . دست نزنید !! دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری پیش از ظهر روز پنج شنبه ۱۴ اسفند، سال روز وفات دکتر مصدق با نثار دسته گلی بر آرامگاه وی در روستای احمدآباد نسبت به وی ادای احترام می‌کند . علاوه بر رئیس جمهور از بامداد پنج شنبه طبقات مختلف مردم و مقامات مملکتی از جمله معین فر، صباغیان، بازرگان، سحابی همچنین دکتر سنجابی و داریوش فروهر با نظم خاص وارد آرامگاه مصدق می‌شوند و با نثار دسته‌های گل بر مزار وی فاتحه می‌خوانند. بنی‌صدر پس از دیدار با خانواده دکتر مصدق برای حضور در مراسم سخنرانی به تهران باز می‌گردد . هنگامی که رئیس جمهور به دانشگاه می‌رسد، ساعتش دو و چهل و پنج دقیقه بعدازظهر را نشان می‌دهد. او به اتفاق همراهانش به اتاقی در کتابخانه مرکزی می رود. به هنگام ورود رئیس جمهور به دانشگاه یکی از خانم‌های بی حجاب حلقه گلی از قبل تهیه کرده بود، به گردن رئیس جمهور می‌اندازد و با نیم خیز فرنگی مآبانه‌ای دست رئیس جمهور را به گرمی می‌فشارد. در این هنگام حزب‌اللهی ها که از کف و سوت ممتد حضار به ستوه آمده بودند ، فریاد می‌زدند . دست نزنید، شب هفت شهداست ، النگوهاتان می‌شکند . خبرنگار روز انقلاب اسلامی ارگان بنی‌صدر، در گزارش خود عده‌ای را توصیف می‌کند که از ساعت ۱۲ ظهر با در دست داشتن عکس و پلاکارد به

دادن شعارهای تحریک کننده مشغول بوده‌اند و همانطور که گرد دانشگاه حرکت می‌نمودند ، رئیس جمهور را در کتابخانه دیده همانجا متوقف شده‌اند. بنی‌صدر می‌افزاید، آنها در حالی که عکس کسی را در دست داشتند مقابل پنجره اتاق شعار می‌دادند و ناسزا می‌گفتند . این افراد تا ساعت۳۰/۵ که برای سخنرانی رفتم حضور داشتند و به رئیس جمهور منتخب مردم می‌گفتند : سپه سالار پینوشه ، ایرانی شیلی نمی‌شه بعضی به من گفتند ، این ها همان القائات حزب منحوس (جمهوری اسلامی) است . همه چیز سازمان یافته است . مراسم آغاز می‌شود . ابتدا تلاوت آیاتی از قرآن ، سپس پخش قسمتی از سخنرانی آیت‌الله طالقانی که در ۱۴ اسفند ۵۷ بر مزار مصدق ایراد شده ، و پس از پخش جملات و عباراتی از دکتر مصدق که در زمینه استقلال، آزادی و نفی وابستگی می‌باشد . به گزارش کیهان جمعیت در حالی که مرتکب شعارهای: چوب ، چماق ، شکنجه دیگر اثر ندارد حزب چماق بدستان در پیشگاه ملت ، افشا باید گردد زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد و کف و سوت‌های ممتد به هنگام پخش سخنرانی مصدق ابراز احساسات می‌کنند . گزارشگر انقلاب اسلامی به ذکر احوالات یک گروه تقریبا ۲۰۰ نفری می‌پردازد که نیم ساعت قبل از سخنرانی در حالی که پلاکاردی که نشان و شعار حزب‌الله روی آن نقش بسته در دست دارند ، به طور سازمان یافته و با دادن شعار وارد محوطه دانشگاه می‌شوند . در دست این عده عکس‌هایی از رهبران حزب جمهوری اسلامی و دست نوشته‌هایی چون «اول سپه سالاری، بعداً تاج گذاری» دیده می‌شود . این گروه پس از ورود به دانشگاه به سمت خیابان شرقی زمین چمن حرکت می‌کنند. این گروه مخالف بنا به گزارش کیهان پلاکاردها و عکس‌های متعددی از دکتر مصدق در حین تنظیم و بوسیدن دست ثریا همسر شاه و صباغیان در حین فشردن دست و تعظیم در برابر هویدای معدوم را در دست دارند و شعارهایی با این عنوان می‌دهند : جمهوری اسلامی ، راه مصدق نمی‌ره تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد اینها بودند می‌گفتند ، بختیار سنگرت را نگهدار عزت‌الله سحابی این جمعیت را به عمل خلاف قانون حمل پلاکارد متهم می‌کند ، چرا که از قبل اعلام شده بود، هیچ کس حق آوردن پلاکارد با خود را ندارد . وی این کار مخالفین را نشانه آمادگی و تدارک فراوان ایشان می‌داند . مجاهدین در برابر چماقداران کیهان می‌نویسد : اکثر شرکت کنندگانی که در جلو و شرق زمین نشسته‌اند ، دختران و پسران محصل بین سنین ۱۴ تا ۱۸ سال تشکیل می‌دهند و نظمی که در شعارها، نشستن، حرکات و تهاجم از خود نشان می‌دهند، نشان گر یک نظم تشکیلاتی است . به نظر می‌آید اینان از اعضای میلیشیا سازمان مجاهدین خلق باشند . حدود ۴۰ نفر با روپوش‌های غالبا به رنگ سورمه‌ای به طور منظم نشسته‌اند و در پلاکاردهایی با عناوین زیر در دست دارند (البته احتمالا این پلاکاردها از چشمان تیزبین سحابی به دور مانده‌اند): چوب ، چماق ، شکنجه ، دیگر اثر ندارد مسلمان به پا خیز ، حزب شده رستاخیز علاوه بر این پلاکاردهایی با عنوان : درود بر مصدق ، سلام بر آزادی و پوستری از شریعتمداری به چشم می‌خورد . فقط مردم ! ساعت ۴۰/۳ سخنرانی با قرار گرفتن بنی‌صدر در جایگاه شروع می‌شود ، در حالی که در خیابان‌های ضلع جنوبی و شرقی زمین چمن همچنان شعارهایی موافق و مخالف داده می‌شود و عده‌ای هم با بحث با یکدیگر مشغولند . به گزارش کیهان، چند دختر چادری که در میان زمین چمن پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی گرایی و عکس‌هایی از امام در دست دارند ، مورد یورش جوانی قرار می‌گیرند. وی پلاکاردها و عکس امام را پاره پاره کرده، به هوا پرتاب می‌کند و جمعیت هم با کف زدن او را تشویق می‌کنند. فریاد «بنی‌صدر ، بنی‌صدر ، بلندگو را قطع کردند» از جانب میلیشیا به گوش می‌رسد. بنی‌صدر از پلیس استمداد می‌جوید تا چماق داران را از دانشگاه بیرون کند. ولی پلیس نه باتون دارد و نه تجهیزات . بنی صدر اذعان می‌کند کاری از پلیس ساخته نیست و به مخالفان اخطار می‌کند که اگر مأمورین انتظامی از عهده دستگیری آن‌ها بر نیایند ، این کار را به مردم خواهد سپرد . بنی صدر افشا کن ! رئیس جمهور از بالای جایگاه به حضار نه چندان آرام ! می‌نگرد. دختران و پسران و سپس جمعیت فریاد می‌زنند : مراسم را حزب (حزب جمهوری اسلامی) به هم می‌زند نصر من الله و فتح قریب ، مرگ بر این حزب مردم فریب چماقدار ، چماقدار مرگت فرا رسیده مرگ بر بهشتی بنی‌صدر ، بنی‌صدر افشا کن ، بهشتی را رسوا کن یک سرگرد شهربانی نیز نزد رئیس جمهور آمده با حالت

گریه می گوید: ما هیچ وسیله‌ای نداریم . رئیس جمهور هم از مردم می‌خواهد اطراف این جمعیت چماقدار را خالی کنند و با حفظ آرامش و بدون زد و خورد آنها را از دانشگاه بیرون کنند . جمعیت با شعارهای: کیش ، کیش ، چماقدار و مرگ بر بهشتی به طرف آنها می‌روند . چماقداران به گفته گزارشگر انقلاب اسلامی به سمت در شرقی دانشگاه فرار می کنند . جمعیت هر تعداد را که می‌توانند دستگیر می کنند و به سمت محل استقرار مأمورین انتظامی می‌برند . در این میان عده‌ای افراد را کتک می‌زنند. وی وسایل به دست آمده از دستگیر شدگان را در یک قبضه سلاح کمری و تعداد زیادی چاقو ، دشنه ، زنجیر و تیغ و به همراه کارت‌های عکس‌دار از نیروهای ویژه نخست وزیری، کمیته، حزب جمهوری اسلامی و سپاه عنوان می کند. تعدادی از کارت‌ها و برگه‌های شناسایی به تریبون می‌رسد. رئیس جمهور آنها را به جمعیت نشان داده و متعلق به کمیته، حزب جمهوری اسلامی و می‌خواند . جمعیت شعار می‌دهند : مرگ بر بهشتی سردسته چماقداران بهشتی در ضلع غربی و جلوی جایگاه عده‌ای پا بر زمین می کوبند و فریاد می‌زنند : بنی‌صدر ، بنی‌صدر حکم جهادم بده سزای چماقداری ! مهدی بهنیا سرپرست مرکز تلفن بین‌المللی اداره مخابرات ، یکی از مضروبان حادثه ۱۴ اسفند است: در ضلع شرقی مقابل دانشکده ادبیات بودم . گروه قلیلی حدود صد نفر که اغلب جوان بودند، شعارهای تحریک کننده علیه روحانیت می‌دادند و پلاکاردی در دست داشتند که علناً روحانیت و شخصیت‌های مذهبی را مورد اهانت قرار می‌داد. من آنها را دعوت به آرامش کردم تا بتوانم سخنان رئیس جمهوری را بشنوم. ناگهان دور من حلقه زدند . می گفتند این ریشو است. حتما حزب‌اللهی است. جیب‌هایم را خالی کردند . دفترچه تعاونی اداره را از جیبم بیرون آوردند . می گفتند او عضو انجمن اسلامی مخابرات است، او را بزنید . همه آنها به جان من افتادند و سخت مرا کتک زدند . یکی گفت ، آخوند است و عمامه‌اش را برداشته . در این میان از یکی از مأمورین شهربانی که در این نزدیکی بود کمک خواستم ، اما نتوانست کاری بکند . خبرنگار کیهان می گوید : آن دسته از پسرهایی که کنار دیوار ضلع شرقی مستقر بودند ، از دیوار بالا رفتند . پایینی‌ها کسانی که ریش و اورکت سبز داشتند و به شهادت برخی دیگر دو تن از خواهران را نیز می گرفتند در حالی که با مشت و لگد صورتشان را نشانه می گرفتند ، آنها را به دوستان خود در بالای دیوار می‌سپردند. و بهنیا ادامه می‌دهد : مرا به طرف دیوار کنار چمن هل دادند و در حالی که لباسم از تنم جدا شده بود از یک دیوار دو متری پایین انداختند . در پایین نیز عده‌ای دیگر به سختی مرا کتک زدند . یکی از آنها با مشت محکم به چشمم کوبید که عینکم روی صورتم شکست . از مأمورین انتظامی درخواست کمک کردم . گفتند سرت را پایین بگیر. چیزی در گردنم انداخته بودند که داشتم خفه می‌شدم . هنوز هم مرا با مشت و لگد می‌زدند و جیبم پاره شده بود و تمام محتویات آن به سرقت رفته بود . در آنجا پنج تن از نمایندگان عضو نهضت آزادی را دیدم و از لاعلاجی به آنها متوسل شدم ، ولی آنها گفتند : گذشت کنید به هر حال در یک اجتماع سخنرانی این امور پیش می‌آید . شما بفرمایید منزلتان ، گفتم : جرم من چه بوده است که چنین مجازات شده‌ام ؟ گفتند : بگویید چه کسی این کار را کرده است ؟ به آنها گفتم : شما که خود شاهد بودید چه کسی گفت چنین بر سر و جان من بی پناه بتازید . من چه گناهی جز دعوت به آرامش برای امکان استماع سخنان رئیس جمهور داشتم ؟ آیا داشتن ریش گناه من است ؟ این آقایان که جوابی نداشتند ، راه خود را گرفتند و بی تفاوت رفتند . البته عزت‌ا.... سحابی در جای دیگر ، به این سؤال جواب می‌دهد : بعضی وقت‌ها خیلی شلوغ بود ، طبعا افرادی را هم اشتباهی می گرفتند . تحصن، تحصن، تحصن جمعه ۱۵ اسفند گروهی که به دستگیری معترضین سخنرانی روز گذشته دانشگاه تهران اعتراض داشتند ، دست به تحصن در دانشگاه زدند و پس از آن در حالیکه شعار می‌دادند دست به راهپیمایی زدند (کیهان) شنبه ۱۶ اسفند ساعت ۱۰ صبح روحانیون و طلاب و جمعی از اهالی قم بعد از پایان درس حوزه علمیه در مسجد اعظم این شهر دست به راهپیمایی زدند و ضمن حمایت از متخصصین در دانشگاه تهران ، حوادث روز پنج شنبه را محکوم کردند . (کیهان) ساعت ۳۰/۹ صبح ، پس از درس حوزه علمیه گروه‌های بی شماری از طلاب در حالی که راهپیمایی می کردند ، به طرف منزل حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی حرکت نمودند . ساعت ۱۰ صبح کسبه قم در حالی که عکس‌هایی از رئیس جمهور و امام را

در دست داشتند و شعار می‌دادند بنی‌صدر بنی‌صدر خدانگهدار توست پشت سر روحانیون حرکت می‌کردیند و روحانیون که بیش از ۴ هزار نفر بودنـد در مقابل منزل آیت‌الله گلپایگانی متحصن شدند . منزل آیت‌الله گلپایگانی معمولا محل مخالفین دکتر بهشتی و حزب جمهوری اسلامی است . مردم همه در خیابان‌ها به راهپیمایی پرداختند و شعار می‌دادند : ما پیرو قرآنیم ، ما حزب (جمهوری اسلامی) نمی‌خواهیم . یک شنبه ۱۷ اسفند از صبح بازارهای قم و کاشان به نشانه اعتراض به وقایع دانشگاه تعطیل شد . ایران شیلی ، نشـد ! به دنبـال تحقیقـاتی که پس از این واقعه انجام گرفت ، دادگستری اعلام کرد ، واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران یکی حرکت سازمان یافته و از پیش طراحی شـده علیه انقلاب اسـلامی و خط امام بوده است ، چند ماه پس از این حادثه مجلس شورای اسـلامی رأی به استیضاح ابوالحسن بنی‌صـدر داد و امام خمینی نیز رأی مجلس را تنفیـذ نمود و خط امام بر بنی‌صـدر چیره گشت . در مرداد ماه ۱۳۶۰ ، بنی‌صدر با لباس مبدل و آرایش زنانه به همراه مسعود رجوی از ایران گریخت . هر چند دیگر بهشتی نبود تا طعم شیرین پیروزی خط امام را بچشد . *محمد حسن روزی طلب پژوهشگر سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی منبع: www.irdc.ir

داستان انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی

داسـتان انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری از زبان شـهید محلاتی چکیده: مسئله انتخابات ریاست جمهوری که پیش آمد ، چند نفر کاندیـدا بودنـد ، حزب جمهوری اسـلامی آقای جلال الدین فارسـی را کاندیدا کرده بود ، یک عده ای دکتر حبیبی را کاندیدا کرده بودنـد . بنی صـدر هم که کاندیـدا بود . بنی صـدر روی آن نفـاقی که داشت چهره و وجهه عمومی اش بیش از دیگران بود . فردی بود که همراه امام آمده بود ، فردی بود که جزء شورای انقلاب بود ، فردی بود که با مارکسیسـتها مصاحبه کرده بود و با آنها مخالف بود.با منافقین بـد بود ، منافقین هم به او بـد می گفتنـد . نفاق او جوری شده بود که کسـی نمی توانست باطنش را بشـناسد. مسـئله انتخابات ریاست جمهوری که پیش آمـد ، چنـد نفر کاندیـدا بودنـد ، حزب جمهوری اسـلامی آقای جلال الـدین فارسـی را کاندیـدا کرده بود ، یک عـده ای دکتر حبیبی را کاندیدا کرده بودند . بنی صدر هم که کاندیدا بود . بنی صدر روی آن نفاقی که داشت چهره و وجهه عمومی اش بیش از دیگران بود . فردی بود که همراه امـام آمـده بود ، فردی بود که جزء شورای انقلاب بود ، فردی بود که با مارکسیسـتها مصاحبه کرده بود و با آنها مخالف بود . فردی بود که ماه رمضان گذشـته – یک ماه – در مورد نفاق صحبت کرده بود و بـا منافقین بـد بود ، منافقین هم به او بـد می گفتنـد . نفاق او جوری شـده بود که کسـی نمی توانست باطنش را بشـناسد . حتی وقتی که شورای انقلاب بـا بازرگـان دعوا و اختلاف داشت امام گفت : خوب بنی صـدر را بیاوریـد و نخست وزیر بشود . بازرگـان برود و بنی صـدر بیایـد . آمدنـد و به بنی صـدر گفتنـد : تو بیا نخست وزیر بشو. بازرگان برود و بنی صـدر بیایـد، شورای انقلاب به ایشان پیشـنهاد کرد . بنی صدر قبول کرد منتهی گفت : من وزرا را باید خودم انتخاب کنم ، و ما نمی دانستیم که او با نقشه از خارج آمـده که خودش و اعوان و انصارش هر کـدامی پستی بگیرند . شورای انقلاب گفت : نخیر ، به یکی یکی وزرا مـا بایـد رای اعتماد بـدهیم . او هم قبول نکرد و مسـئله منتفی شـد . مقصود ، امام فرمود : بنی صـدر بیایـد نخست وزیر شود . چنین چهره ای بود . خوب ، آدمی که هم تحصـیل کرده است ، هم یـار امـام است ، هم بـا کمونیسم مخالف است ، هم با منافین مخالف است ، هم توی شورای انقلاب با دولت موقت و بازرگان مخالف است ، مقبول به نظر می آید . من به موضع او از نظر ولایت فقیه ، دقیق وارد نبودم ، بعد که کاندیدا شد ما روی اصول اساسـنامه آمدیم پیشـنهاد کردیم به مناطق هشتگانه که نظر خودتان را برای این کاندیـداها بگوییـد ، یـک رای گیری هم کردیم از علمای شهرسـتانها ، جامعه مدرسـین و هیـچ ارگانی هنوز اعلامیه نـداده بود . از علمـای شهرسـتانها ، جامعه مدرسـین و هیـچ ارگانی هنوز اعلامیه نـداده بود . از علمای شهرسـتانها هم یک رای گیری کردیم ، این رایهـا که جمع شـد ما دیـدیم صـدای هشـتاد آراء علمای ایران مال بنی صـدر است . در خود شورای مرکزی که رای گیری کردیم بیست و سه نفر بودنـد ، خود مرحوم بهشتی هم بود ، یـک رای جلال الـدین فارسـی آورد که آقـای بهشتی داده بود ، و سه تا رای

حبیبی آورد . بقیه آرا یعنی نوزده رای برای بنی صدر بود که انتخاب شد . در این موقع برادرانی که با او کار کرده بود مثل شهید بهشتی و آقای خامنه ای و آقای هاشمی و اینها و به طور کلی حزب مخالف بودند . یک رای جلال الدین فارسی آورد که آقای بهشتی داده بود ، و سه تا رای حبیبی آورد . بقیه آرا یعنی نوزده رای برای بنی صدر بود که انتخاب شد . در این موقع برادرانی که با او کار کرده بود مثل شهید بهشتی و آقای خامنه ای و آقای هاشمی و اینها و به طور کلی حزب مخالف بودند با رای دادن به بنی صدر ، ولیکن نتوانستند ما را قانع کنند . گفتیم : اگر چنانچه بنی صدر بد بود شما چرا قبلا موضعگیری نکردید علیه او . سه نفر از طرف حزب آمدند آنجا در جلسه جامعه روحانیت از برای روشنگری . یادم است که محمود کاشانی و آقای صادق اسلامی بود و آقای عسگر اولادی ، یک شب آمدند و گفتند که ما می خواهیم چهره بنی صدر را نشان بدهیم . اینها آمدند در اثر افراطی که در پیشنهادشان کردند جامعه حرفهای اینها را نپذیرفت . اینها حرفها را بین خودشان تقسیم کرده بودند ، یکی قرار شد جامعه را موعظه کند یکی قرار شد به بنی صدر بد بگوید ، یکی قرار شد خوبیهای جلال را بگوید . این وظیفه را بین خودشان تقسیم کرده بودند . آقای عسگر اولادی چهره ای است که همه او را می شناسند ، ایشان شروع کرد تجلیل از روحانیت کردن و خیلی خوب صحبت کرد . محمود کاشانی که قرار بود انتقادات به بنی صدر را مطرح کند جوری گفت که برای ما مسموع نبود . گفت که او اصلا به خدا معتقد نیست ، و اسلام را قبول ندارد . خوب این حرف در آن موقع بود ، حالا اگر بود ، در موقعیت فعلی پذیرفته می شد او گفت که بنی صدر اصلا به خدا معتقد نیست و جدیدالاسلام است . حرفهای ایشان جوری بود که چهره مجلس عوض و دگرگون شد و از او قبول نکردند ، ایشان به هر صورت رای گرفتند . برادرانی هم که با انتخاب ما مخالف بودند قبلا چهره او را برای ما کاملا مشخص نکرده بودند و موقع انتخابات این حرفها را می زدند ، موقع انتخابات هم دیگر پذیرفته نبود و ما هیچ نتوانستیم قانع بشویم . البته ما از قبل کاندیدای خودمان مرحوم شهید بهشتی بود ، کاندیدای جامعه روحانیت مرحوم شهید بهشتی بود . رفتیم خدمت امام عرض کردیم و امام قبول نکردند ، فرمودند روحانی نباید باشد ، وقتی که مرحوم شهید بهشتی را امام قبول نکرد آمدیم بین اینها به بنی صدر رای دادیم . من آمدم قم و به اتفاق آقای انواری رفتیم خدمت امام و گزارش دادیم که جامعه روحانیت می خواهد بنی صدر را کاندیدا کند و اعلامیه بدهد ، شما نظر مبارکتان چیست ؟ بفرمایید . امام فرمودند : مانعی ندارد ولی بروید با جامعه مدرسین هم صحبت کنید و هماهنگ کنید و با هم اعلامیه بدهید . من بلند شدم و به اتفاق ایشان – انواری– رفتیم جلسه جامعه مدرسین . در آن جلسه بحث که شد اینها گفتند : خیر ، ما می رویم امام را قانع می کنیم که حتما باید آقای بهشتی باشد . دو سه نفر از جامعه مدرسین – آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی بود آقای مکارم بود یک نفر دیگر از آقایان که الان یادم نیست – به اتفاق دوباره برگشتیم رفتیم خدمت امام . مسئله را که خدمت امام مطرح کردیم امام فرمودند : روحانی را صحبتش را نکنید ، معمم نباید راجع به بنی صدر آقای سید ابوالفضل شروع کرد صحبت کردن که ایشان در مجلس خبرگان این طور بوده ، امام فرمود خیلی مهم نیست ، شما بروید مجلس را قبضه کنید . رئیس جمهور در جمهوری اسلامی کاره ای نیست ، همه کاره دولت است و مجلس ، مجددا برگشتیم و جلسه منزل آقای مکارم تشکیل شد . در آنجا مطلب توضیح داده شد و از مدرسین رای گرفتند و بنی صدر رای آورد ، با یک رای اضافی و آقای مکارم همان وقت به خبرنگاران نظر جامعه مدرسین را گفت و ما هم رفتیم یک اعلامیه دادیم .مجددا وقتی برگشتیم تهران فردا صبح که جلسه تشکیل شد ما گزارش ملاقاتمان را با امام و ملاقاتمان را با مدرسین به جامعه دادیم . مرحوم شهید بهشتی بود ، آقای هاشمی بود ، بلافاصله یادم است که مرحوم شهید بهشتی رفت از دفتر جامعه روحانیت به قم تلفن کرد و بلند شدند رفتند قم و دو مرتبه جلسه مدرسین را در قم تشکیل دادند و رای اینها را برگرداندند و دو مرتبه جلال را معرفی کردند . ولی ما اعلامیه مان را داده بودیم و نظر خودمان را اعلام کرده بودیم . البته قبل از اینکه نظرمان را اعلام کنیم بنی صدر را خواستیم – نوارهایش هست – راجع به ولایت فقیه از ایشان سؤال کردیم . راجع به ولایت فقیه نظر داد و گفت : من ولایت فقیه را قبول دارم و رای هم داده ام ولیکن نظرم این است که باید جوری باشد که قابل

اجرا باشد ، مثل آن چهارنفری که در قانون اساسی قبلی بود ، که چهار نفر مجتهد باید باشد که اینها نظریات مجلس را اگر با قوانین شرعی تطبیق نمی کرد رد بکنند و دور اول انجام شد و دور بعد انجام نشد ، این جور نباشد . باید ولایت فقیه ضمانت اجرایی داشته باشد و مردم هم قبول بکنند . همین طور نباشد که فقیه نصب بشود و مردم هم او را قبول بکنند . از قانون ضمانت اجرا می خواهیم ، خلاصه ؛ حرف زن هم بود و مغلطه هم می کرد ولیکن گفت که من قبول دارم . درباره منافقین باز هم صحبت کردیم ، درباره مبارزه با ضد انقلاب با ایشان صحبت کردیم ، درباره ارتباط با روحانیت صحبت کردمی ، قرار شد که تمام کارهایش را با مشورت روحانیت انجام بدهد . در همان جلسه تازه ناز می کرد برای ریاست جمهوری و می گفت که من معتقد هستم الان زود است که انتخابات ریاست جمهوری بشود، شورای انقلاب باید عوض بشود و یک شورای انقلاب مردمی تر بیاید و بعد کارها که منظم شد آن وقت ریاست جمهوری انتخاب شود. می گفت الان هم می خواهم بروم پیش امام. ما فردا رفتیم پیش امام، می خواستیم ببینیم دروغ می گوید یا راست، که امام فرمودند که دیروز بنی صدر آمد پیش من و این حرفها را زد و لیکن بیخود می گوید باید انتخابات انجام شود و رئیس جمهور انتخاب شود. امام حرف او را نپذیرفته بودند. بعد هم که اعلام کردیم، جلسات متعددی با بنی صدر داشتیم، سوال و جواب که نوارهایش الان موجود است و بعد از این تعهداتی که داد، ما به او رای دادیم. مضافا به اینکه این فرد آن قدر نفاق به خرج داده بود که در طول این یکسال کار اجرایی قبول نکرده بود که چهره واقعی خودش را نشان بدهد، فقط سخنرانی و مصاحبه کرده بود به اکثر شهرها و بخشهای ایران رفته و مردم را به خودش متوجه کرده بود. حتی در مجلس خبرگان هم رای دوم را آورد. من خودم آن وقت جزء انجمن مرکزی بودم و در انتخابات، می دیدم علاقه مردم چگونه است. خوب این مردم هم که با ایشان بودند، روحانیت هم که اکثرا با او بودند و ما از نظر شرعی از ایشان تعهد گرفته بودیم، حتی شب آخر در مسجد به ایشان گفتم: بدان اگر منحرف بشوی اولین کسانی که مقابلت خواهند ایستاد – اگر امام اجازه بدهد – ما خواهیم بود، ما سیاستمدار نیستیم، اما اگر ببینیم کسی در جاده اسلام است خدمتگزار او هستیم و منحرف هم که بشود با او مقابله خواهیم کرد. به هر صورت انتخابات ریاست جمهوری انجام شد. البته در این خلال اشکالی در کاندید بودند جلال پیدا شد از نظر قانون اساسی. قانون اساسی می گوید: باید رئیس جمهور ایرانی الاصل باشد و چون پدر جلال طبق شناسنامه اش افغانی بود روی این جهت ایراد گرفتند و پرونده را از اداره آمار خراسان آوردند و امام دیدند و گفتند که ایشان نمی توانند کاندیدای ریاست جمهوری بشود. این قضیه هم کمک کرد جلال از صحنه رفت کنار. شب رفتیم جلسه کردیم در بین جامعه مدرسین و چند نفر از روحانیت مبارز، من بودم و یکی دو نفر دیگر. مرحوم شهید بهشتی بود، آقای هاشمی از حزب بود ما و آقای انواری و آقای موسوی خوئینی ها – که نمی دانم در همان جلسه بود یا بعدا در منزل امام بود – مرحوم آیت بود و چند نفر دیگر. توی جامعه مدرسین جلسه تشکیل شد که چه بکنیم و باز نظر آقایان این بود که بروند نظر امام را جلب کنند که امام موافقت کند با کاندیدا شدن جلال. از آنجا مرحوم شهید بهشتی، آقای هاشمی، آقای موسوی خوئینی ها و بنده رفتیم برای دیدار امام – امام منزل مرحوم اشراقی بودند – رفتیم آنجا. حاج احمد آقا گفتند که امام قلبشان ناراحت است و حال ملاقات ندارند و بالاخره رفقا اصرار کردند و امام تشریف آوردند پایین تا نشستند و من رفتم چند کلمه صحبت کنم فرمودند که قلبم درد می کند. ما دیگر هیچی نگفتیم بلند شدیم دست ایشان را بوسیدیم و با آقای انواری و آقای موسوی خوئینی ها آمدیم بیرون. ولی آقای هاشمی و آقای بهشتی پیش ایشان ماندند با حاج احمد آقا، و با امام مذاکره کرده بودند که امام فرموده بودند: بحث نکنید، نمی شود، و لذا مایوس برگشتند. آن شب در قم در منزل حاج احمد آقا بودیم، تا پاسی از نیمه شب جلسه داشتیم که چه بکنیم. بالاخره در آن جلسه قرار شد برای اینکه انتخابات هم شوری داشته باشد فعلا بهترین فردی که می تواند رقیب باشد، حبیبی است و در همان جلسه بنا شد روی حبیبی تبلیغ بشود. جامعه روحانیت بنی صدر را اعلام کرده بودند، فردا صبح جامعه مدرسین تشکیل شد و دکتر حبیبی را معرفی کرد. آقای بهشتی با شورای حزب تماس گرفت، صبح شورای حزب تشکیل شد و حزب تصمیم گرفت بر اینکه کاندیدا معرفی نکند و

فقط اعلام کند که به کاندیدای جامعه مدرسین رای بدهید. تماسهایی با شهرستانها و ائمه جمعه و جماعت گرفته شد و به هر صورت آنهایی که با بنی صدر خوب نبودند و کاندیدایشان جلال بود به آنها دکتر حبیبی را اعلام کردند. ما یک روز دیگر قم بودیم و آمدیم تهران که معلوم شد همان شب امام حالش بهم خورد و امام را آوردند تهران در بیمارستان قلب بستری کردند، آن هم تاریخچه ای دارد. مردم چقدر ضجه می کشیدند، گریه می کردند، چه نذرها می کردند. صبح من آمدم جلوی بیمارستان برای مردم صحبت کنم، زن و مرد زار زار گریه می کردند و می گفتند: خدایا جان ما را بگیر و به جان امام بیفزا. الحمدلله خطر از ایشان رفع شد و با همان حالت کسالت و بیماری قلب برای انتخابات ریاست جمهوری پیام دادند . این پیام هم شفابخش قلبهای ملت بود و هم محیط را آماده کرد برای انتخابات. فرمودند: در انتخابات شرکت بکنید و دستور دادند بر اینکه هر کس که انتخاب شد دیگران با او همکاری بکنند. امام می خواستند ریشه اختلافات از بین برود. یک تکه تاریخی اینجا برای من نقل شده که من اینجا برایتان می گویم شاید در تاریخ بماند، امام حاج احمد آقا را خواسته بودند و بعضی از افراد دیگر مثل آقای صانعی و اینها هم ظاهرا بوده اند، فرموده بودند: اگر من اینجا طوری شدم شما اعلام نکنید تا اینکه انتخابات ریاست جمهوری انجام بشود. این قدر امام فداکاری کردند برای انتخابات و برای تثبیت جمهوری اسلامی. پیام امام که راجع به انتخابات ریاست جمهوری صادر شد من یادم است که یک جلسه ختمی بود در مدرسه شهید مطهری، بعضی از اعضای شورای انقلاب آنجا بودند. بنا بود فردای همان روز رای گیری بشود. آقای مهدوی کنی و آقای موسوی اردبیلی و دکتر شیبانی بودند، بعضی دیگر از اعضای شورای انقلاب هم بودند. من در آنجا به این آقایان که پهلوی هم نشسته بودیم گفتم که امام پیام دادند باید الان همه این کاندیداها اعلامیه بدهند که مردم در انتخابات با مسالمت و اخلاق اسلامی حرکت کنند و رای بدهند، هیچ گونه اختلاف و نزاعی نباشد و تمام این کاندیداها باید امضا بدهند که هر کسی انتخاب شد دیگران به او کمک کنند. دکتر شیبانی گفت: این کار از دست ما بر نمی آید خودت بیا شورای انقلاب و همه را جمع کن، گفتم: شما برو تلفن کن همه بیایید من هم می آیم. بلند شدیم و رفتیم شورای انقلاب، یادم هست بنی صدر آن قدر حرف زده بود که گلویش باد کرده و تب کرده بود، بالاخره کشاندیمش از خانه بیرون، اعضای شورای انقلاب بودند. شب رفتیم بعد از نماز آنجا نشستیم تا ساعت دوازده، من سریع به آنها گفتم که یا اعلامیه بدهید برای تبعیت از دستورات امروز امام، یا جامعه روحانیت اعلام می کند که اینها را دعوت به همکاری کرد ولی اینها حاضر نشدند که همکاری کنند، یک مقدار تهدید کردیم. بالاخره آن شب بحث زیاد شد. دکتر حبیبی بود، بنی صدر بود، قطب زاده بود، همه آنها بودند، آخر شب بالاخره قرار شد اعلامیه بدهند. یک اعلامیه خود بنی صدر نوشت و همه شان امضا کردند، حبیبی امضا کرد، بنی صدر امضا کرد و قطب زاده امضا کرد و هم داریوش فروهر، اینها همه کاندیدا بودند. صادق طباطبایی کاندیدا بود، تلفنی ازش امضا گرفتند، البته مدنی و اینها نبودند، قرار شد به آن کاندیداهای دیگر هم ابلاغ بکنند برای اینکه اطلاعیه بدهند که هر کس انتخاب شد ما با او همکاری می کنیم. ساعت یک ربع به دوازده مرحوم باهنر متن اعلامیه را برای رادیو خواند، رادیو هم شب و هم صبح این مطلب را اعلام کرد و چقدر مردم را این اعلامیه خشنود کرد. الحمدالله اختلاف پیدا نشد و همه مردم هم در انتخابات شرکت کردند و انتخابات ریاست جمهوری انجام شد. انتخابات ریاست جمهوری که انجام شد بنی صدر خیلی مغرور شد، در انتخابات یازده میلیون رأی آورده بود از همان وقت تصمیم گرفت بر اینکه مخالفین خودش را سرکوب کند، این هدفش بود. ما رفتیم خانه‌اش، خوابیده بود، دکتر هم گفته بود حرف نزن تا تورم حنجره‌ات بخوابد. رفتیم آنجا حرفهایمان را به او زدیم و من تمام سعیم این بود که از همان اول اینها همه با هم منسجم باشند و در دورن مسئولین کشور اختلافی بوجود نیاید. امام هم همین را می‌خواستند، ولی این مرد یا این نامرد را به هیچ وجه نمی‌شد مهار کرد. اول برنامه‌ای که شروع کرد، در فکر این افتاد که یک کنگره‌ای به وجود بیاورد و از تمام نماینده‌های مردم دعوت بکند، توی هر مسجد یا توی هر ارگانی بنشینند رأی گیری بکنند دو سه نفر را انتخاب کنند بفرستند برای آن کنگره. در خط این بود که این کنگره را دعوت کند برای انتخابات و کاندیدا معین کند

که بعد از ریاست جمهوری، مجلس را هم قبضه کند، منتهی به اسم انتخابات دعوت نکرد به اسم مطالعه در مسائل فرهنگی و اقتصادی و مسائل اجتماعی و سیاسی. ما گفتیم که چه باید بکنیم به ایشان پیشنهاد کردیم که شما این کار را اختیارش را بده به دست جامعه روحانیت، گفت: حاضرم که جامعه روحانیت این کنگره را اداره کند. یکی این پیشنهاد بود که اصلا دعوت کننده خود جامعه روحانیت باشد، یکی دیگر اینکه نه خودش دعوت بکند و نه آن دفتر هماهنگی که آن موقع تشکیل شده بود ـ دفتر هماهنگی بین رییس جمهور و مردم ـ که عده‌ای بودند که برای انتخاب او فعالیت می‌کردند. آن دفتر را می‌خواستند به عنوان یک مرکز مردمی نگه دارند که همه کارها هم در اختیار آن دفتر باشد. بالاخره ما آمدیم و جلسه جامعه روحانیت را تشکیل دادیم و شاید پنجاه یا شصت نفر بودند، همه این آقایان هم بودند آقای بهشتی، آقای هاشمی هم بودند که رأی گیری کردیم پیشنهاد اینکه جامعه روحانیت کنگره را اداره کند رد شد با یکی دو تا رأی کم. پیشنهاد دیگر این بود که جامعه روحانیت شرکت بکند در این کنگره رأی آورد. البته این آقایان گفتند: این مقدمه است از برای اینکه کاندیدا معرفی کنند و به ما مأموریت دادند که جلو این کار گرفته شود، بالاخره چند نفر انتخاب شدند که از جمله من بودم که در آن کنگره شرکت بکنیم. رفتیم در آن کنگره شرکت کردیم واز اول اختیار را از دست اینها ـ یعنی سلامتیان و امثال اینها ـ گرفتیم. خوب کنگره باید یک رییس داشته باشد ما گفتیم آقای خسروشاهی پیرمرد و سید و عالم است، او بشود رییس و رأی آورد و همه به ایشان رأی دادند. من هم آنجا یکی از مسئولینی بودم که در غیاب ایشان باید کنگره را اداره می‌کردم، کمیسیون‌های مختلفی تشکیل دادند، درباره مسائل فرهنگی و اقتصادی و سیاسی. پیامی هم برای امام فرستادند و این کنگره همینطور ادامه پیدا کرد، ولی نقش اصلی آنها مسئله انتخابات بود. روز دوم اعلام کردند بر اینکه نظریات خودتان را درباره کاندیداها اعلام کنید. من دیدم اینها نقشه‌شان است، سریع در آنجا ـ اگر نوارهایش باشد ـ اعلام کردم که جامعه روحانیت مبارز تهران که ما را فرستاده به عنوان نمایندگی حق تعیین کاندیدا نداریم. شماها را هم که اگر از شهرستان‌ها دعوت کرده‌اند، دعوت نکرده‌اند از برای تعیین کاندیدا، شما حق چنین وکالتی ندارید، شما دعوت شده‌اید فقط برای نظریه دادن در مسائل اقتصادی و فرهنگی و مسائل اجتماعی و سیاسی . ما برنامه اینها را در واقع به هم زدیم. سلامتیان را کاردش میزدی خونش در نمی‌آمد، بعد هم امام پیام کنگره را جواب اد و حاج آحمد آقا آمد خواند در روز آخر. آن پیام این بود که افراد صالح را برای مجلس شورای اسلامی انتخاب بکنید. آقای سلامتیان دست گرفت و گفت: ما باید امر امام را اطاعت بکنیم و کاندیدا معین بکنیم و چه بکنیم وکسی هم گوش به حرفش نداد و بعد خودشان یک جلسه خصوصی گرفتند و خواستند که کاندیدا معرفی کنند و ا زمن دعوت کردند. من فقط یک مرتبه در دفتر هماهنگی ـ بعد از آن کنگره ـ شرکت کردم. وقتی رفتم دیدم که آنها می‌خواهند کاندیدا معرفی کنند. همانجا اعتراض کردم و گفتم که شما چنین حقی ندارید. از طرف کنگره چنین مأموریتی به شما داده نشده و شما حق تعیین کاندیدا ندارید، رأی هم ندادم و پا شدم آمدم بیرون و دیگر هم در دفتر هماهنگی تا آخر قدم نگذاشتم. این نقشه اینها نگرفت و خیلی بنی‌صدر از دست من عصبانی بود و اینها از دست من از همان وقت عصبانی بودند. بعد آمدند گفتند: خوب می‌آییم ائتلاف می‌کنیم با جامعه روحانیت و حزب برای تعیین کاندیدا برای مجلس شورای اسلامی. نماینده فرستادند، در جامعه روحانیت، از حزب هم آمدند واز مجاهدین انقلاب اسلامی هم آمدند و نشستیم کاندیداها را بررسی کردیم. اینها یک سری کاندیدا داده بودند. نوبری ، سلامتیان ، ... یک نفر از تمام اینها رأی آورد که جزء کاندیداها باشد، که آن هم مبلغی اسلامی بود. در دوره اول بقیه کاندیداها را ما کنار گذاشتیم و با حزب ائتلاف کردیم. در دور اول هم او رأی آورد، در دوره دوم که ما باز ائتلاف کردیم بچه‌های مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و دروغ این مبلغی اسلامی را ثابت کردند و صلاحیت او در دور دوم رد شد و دور دوم فقط جامعه روحانیت با حزب جمهوری ائتلاف کرد و انتخابات پیروز شد که آقای خامنه ای از طرف حزب امضا کرد کاندیداها را و من از طرف جامعه روحانیت امضا کردم و ائتلاف بین جامعه روحانیت مبارز و حزب به وجود آمد و آن ائتلاف بزرگ که مجلس را تشکیل داد به این صورت بود و مجلس انقلابی شد. منبع: www.irdc.ir

روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری

روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری حجت الاسلام محمدی ری شهری در کتاب جدید خود که به بررسی مقطع حساسی از جمهوری اسلامی از نصب منتظری به قائم مقامی رهبری تا عزل وی و ماجرای باند مهدی هاشمی اختصاص دارد، نحوه انتصاب منتظری به قائم مقامی و نظر مخالف امام(ره) با این مسئله را تشریح کرد. در این کتاب همچنین برای نخستین بار تصویر نامه تاریخی ۶/۱/۶۸ امام(ره) به منتظری که از سوی عوامل مخاطب نامه در آن تشکیک شده بود، آمده است. وی با تأکید بر اینکه نظر امام پیش از تصمیم مجلس خبرگان نسبت به رهبری آقای منتظری منفی بود، در تشریح دلایل این ادعا به نامه ۶/۱/۶۸ ایشان خطاب به منتظری اشاره کرده و با ذکر فرازی از آن مبنی بر اینکه "والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید "...می افزاید: اما این که امام نظر خود را به خبرگان منتقل کرد یا نه، داستانی شنیدنی دارد که باید از زبان آیت الله محمدی گیلانی که عضو خبرگان بوده و اکنون نیز همچنان عضو مجلس خبرگان است، نید. گفتنی است که ایشان در ملاقاتی با امام قبل از تصمیم خبرگان در مورد قائم مقامی آقای منتظری از دیدگاه امام در این باره مطلع شده است. نظر امام، یک روز قبل از تصمیم خبرگان آیت الله محمد ی گیلانی در تاریخ ۶/۹/۱۳۷۹ به مناسبت شهادت حضرت امام کاظم(ع) در منزل آقای علی رازینی ضمن سخنرانی گفت: یک روز قبل از مطرح شدن قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان (۲۵/۴/۱۳۶۴)، من ضمن تماس با دفتر امام(ره) کتباً (از طریق آقای توسلی و آقای رسولی) از ایشان درخواست ملاقات کردم. در آن موقع اعلام شده بود که امام تا پانزده روز ملاقات ندارند. من در تکه کاغذی نوشتم مطلبی واجب و ضروری است، احساس وجوب کردم به عرض مبارک برسانم، امام اجازه دادند خدمتشان رسیدم. گفتم": فردا قرار است موضوع قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شود، خواستم به عرضتان برسانم به آقای هاشمی بگویید مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم؛خدمتشان درس خوانده ام؛ ایشان را عابد و زاهد می دانم؛ ولی این خصوصیات، کافی نیست. او از عهده این کار برنمی آید. "...امام، گله های سوزانی از آقای منتظری را آغاز کرد که کجا چه کرده و کجا چه...! و اضافه فرمود": احمد هم از او دفاع می کند! از منزل سید مهدی هاشمی، دست نویس های او را آورده اند. من دیدم نامه های آقای منتظری از نوشته های مهدی هاشمی الهام گرفته! این را من برای ایشان نوشتم! "سخن امام که به این جا رسید، من گفتم": آقای منتظری عین نامه شما را آورد و در جلسه خواند و با خنده گفت": امام خیال کرده که آنچه من برایش می نویسم، الهام از سید مهدی می گیرم "!امام فرمود": نامه مرا آورد در جلسه خواند "؟!گفتم": بله! آقای سید عباس خاتم و سید جعفر کریمی و چند نفر دیگر هم بودند. "امام فرمود": او اینطور است! "عرض کردم": بفرمایید که فردا ایشان به عنوان قائم مقام رهبری مطرح نشود. "امام قدری فکر کرد و فرمود": احمد نیست، می شود شما زحمت بکشید و به آقای هاشمی بگویید بعدازظهر من ایشان را ببینم "؟عرض کردم": بله، اما به آقای هاشمی نفرمایید که من آمدم (و این جریان را خدمت شما گفتم). به هیچ کس نگویید. می ترسم مرا هم شمس آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند! "این را که گفتم، امام –اعلی الله مقامه– سه بار خندید و فرمود": خاطرت جمع باشد. "از دفتر امام، حرکت کردم و آمدم شورای نگهبان. جلسه تمام شده بود و بعد رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم صبح، خدمت امام رسیدم. کاری داشتم. فرمودند به آقای هاشمی بگویید که من ایشان را ببینم... شب، بعد از نماز مغرب و عشاء، خانم حاج احمدآقا زنگ زد که "حاج آقا! امام فرمودند: آنچه امروز ما صحبت کردیم، مبادا از شما تجاوز کند. "گفتم": همین طور است. "فردای آن روز، آقای هاشمی موضوع قائم مقامی آقای منتظری را در مجلس خبرگان مطرح کرد. آقای محمدی گیلانی اضافه کرد که: پس از این ماجرا، روزی آقای هاشمی در حضور جمعی گفت: من بعدازظهر رفتم خدمت امام. امام فرمودند": موضوع قائم مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن. "گفتم": چرا؟ ما در اجلاسیه قبل، به آقایان گفته ایم که ایشان را به عنوان قائم مقام، مطرح کنیم".

فرمود": نه، یکی از دوستان آمده و چنین گفته. "...گفتم": ما اعلام کرده ایم. نمی شود. "...وزیر وقت اطلاعات که از خاطرات منتشر شده قبلی وی نیز به عنوان منابع قابل استناد و معتبر در تاریخ انقلاب یاد می شود، پس از نقل این خاطره کلیدی اضافه می کند: تأمل در آنچه از آقای محمدی گیلانی نقل کردیم، نشان می دهد که امام در مورد طرح قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان، در مقابل کاری انجام شده قرار گرفته بود؛ اما به هرحال، جای این پرسش باقی است که با آن قاطعیتی که از امام سراغ داریم؛ اگر واقعاً با این امر مخالف بود، چرا نظر خود را به خبرگان اعلام نکرد؟ بی تردید، اگر خبرگان، نظر امام را می دانستند، آقای منتظری را به عنوان جانشین او تعیین نمی کردند. آقای منتظری عدم مخالفت امام با قائم مقامی وی را دلیل موافقت ایشان می داند و در پاسخ به این سئوال که": آن وقت، احساس شد که حضرت امام هم مخالفتی دارند، "؟می گوید: من نمی دانم، اگر ایشان در آن وقت، مخالف بودند، لازم بود همان وقت، ولو با کنایه با پیغام به من یا دیگری و یا به خبرگان می فرمودند؛ زیرا مصلحت نظام از همه چیز مهمتر بود... پاسخ این سئوال را امام در نامه ۶/۱/۶۸ فرموده اند. متن فرمایش امام، این است: والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم... والله قسم من به نخست وزیری بازرگان مخالف بودم؛ ولی او را هم آدم خوبی می دانستنم. والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد، نظر دوستان را پذیرفتم. این سخن به روشنی نشان می دهد که امام در مورد عدم اعلام مخالفت خود با رهبری آقای منتظری، همانگونه عمل کرده که در مورد نخست وزیری بازرگان و رئیس جمهوری بنی صدر عمل کرده است. در همه این موارد، امام -به تعبیر خودشان- نظر دوستان را پذیرفته است. این سخن نشان می دهد که پس از دیدار آقای محمدی گیلانی، مطلبی به امام گفته شده که ایشان مصلحت ندیده با اقدام مجلس خبرگان در مورد رهبری آقای منتظری مخالفت کند؛ چنان که در نامه ۸/۱/۶۸ به این معنا تصریح فرموده: هم شما و هم من، از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم...؛ ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. در این جا این سئوال پیش می آید که دوستانی که امام، نظر آنها را در مورد آقای منتظری پذیرفته، چه کسانی بوده اند؟ بی تردید، سران قوای سه گانه در این موضوع، نقش اساسی داشته اند. آقای منتظری، خود در پاسخ به این سئوال که" احساس می فرمایید کسی روی این قضیه عنایتی داشته است "؟می گوید: من نمی دانم، می گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای خیلی دنبال قضیه و مُصِر بوده اند. ظاهراً آقایان حسن نیت داشته اند ونظرشان احتیاط برای آینده بوده است. "باید گفت: آقایان نه ظاهراً، بلکه واقعاً حسن نیت داشتند؛ بلکه آنان در رأس کسانی بودند که در خبرگان، با حسن نیت و به عنوان احتیاط، آقای منتظری را به عنوان رهبر آینده تعیین کردند؛ اما با کمال تأسف، آقای منتظری ابتدا می گوید": ظاهراً آقایان حسن نیت داشته اند "ولی در ادامه، در حسن نیت آنها تشکیک می کند و آنان را تا سر حد توطئه گری متهم می کند که با این اقدام، می خواستند زمینه رهبری او را از بین ببرند! متن گفته او این است: من اگر بدبینانه تحلیل کنم، می گویم اصلاً شاید آن قضیه، مقدمه جریانات بعد بوده که مسئله را سر زبان ها بیندازند و بعد، زمینه را از بین ببرند... از قدیم می گفتند اگر می خواهید کسی را خراب کنید، به طور غیرطبیعی او را بالا ببرید و بعد، مقدمات سقوط او را فراهم کنید...! شگفت اینکه، کسی چنین سخن می گوید که خود را مرجع تقلید می داند و معتقد است که تهمت، گناه کبیره است و شگفت انگیزتر اینکه در ادامه همین مطلب می گوید: البته من که -الحمدالله- اصلاً انتظار مقام و موقعیت نداشتم و ندارم! باری، کوتاه سخن در پاسخ به این سئوال که چرا امام نظر مخالف خود را در مورد رهبری آقای منتظری اعلام نکرد، این است که سیره حکیمانه امام در این گونه موارد، این بود که تا آنجا که مصالح نظام را در خطر نبیند و احساس تکلیف قطعی نکند، نظر مسئولان اصلی کشور را، که در واقع مشاوران مورد اعتماد ایشان بودند و از آنان به" دوستان" تعبیر فرموده، بر نظر خود مقدم می داشت. در مورد رهبری آقای منتظری نیز، تا آنجا که تنها وی را ساده لوح و فاقد مدیریت و تدبیر می دانست، با اصرار مدیران ارشد کشور به این جمع بندی رسید که همراهی و همکاری آنان با وی، خلأ بی تدبیری و سادگی او را پرخواهد کرد؛ اما حوادث بعدی ثابت کرد که مشکل بیش از این است و لذا" با دلی پرخون و قلبی شکسته "و با

آگاهی تمام، آقای منتظری را از رهبری آینده برکنار کرد. منبع: www.irdc.ir

۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم

۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم رحلت مرموز آیت الله مصطفی خمینی فرزند امام (قدس سره) در آبان ۱۳۵۶، شتاب خاصی به حرکت انقلاب اسلامی بخشید که می توان موج برخاسته از آن را به عنوان آغاز قیام عمومی مردم دانست. مجالس یادبود متعددی در سرتاسر کشور برگزار و در پی هر یک از این مجالس، تظاهرات گسترده ای علیه رژیم شاه به راه افتاد و بار دیگر امام (قدس سره) به عنوان رهبر حرکت اسلامی در جامعه مطرح گردید. از این رو دستگاه حاکم و به ویژه شخص شاه بر آن شد تا با توهین به ساحت امام (قدس سره) چهره ی ایشان را در انظار عمومی مشوش سازد و با نوشتن مقاله ای با صراحت به آن بزرگوار توهین نماید. در اواسط دی ۱۳۵۶، که پاکت ممهور به مهر دربار از دفتر هویدا وزیر دربار شاه خارج می شد، کسی از کارگزاران رژیم گمان نمی برد که این نامه مانند آتش به دامن رژیم شاه بیافتد. پیک دربار نامه را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی داد و او نیز نامه را جهت انتشار به روزنامه اطلاعات داد. مسعودی صاحب امتیاز روزنامه، پس از با خبر شدن از مفاد مقاله، آن را برای آینده روزنامه خطرناک یافت و نگران و اکنش علما و روحانیون شد. اما در تماس هایی که با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست وزیر (آموزگار) گرفت، دریافت که برخی از مفاد تند و تحریک آمیز آن به خواست شاه در مقاله گنجانده شده است. شاه دستور نگارش «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را در حالی داده بود که پیش از آن، مضامینش را در گفت و گو با خبرنگار یک مجله ی امریکایی بیان کرده بود. اما گزارشی از عراق در این باره که « آیت الله خمینی در رساله عملیه خود سلطنت را غیر شرعی اعلام کرده و این نظر در چاپ جدیدی از توضیح المسائل ایشان منتشر شده است.» خشم شاه را به آن حد برانگیخت که دستور نگارش این مقاله را داد. در این مقاله – که نویسنده ی آن «احمد رشیدی مطلق» ذکر شده بود – به طور صریح بی حجابی را فضیلت دانسته و حجاب، کهنه پرستی و ارتجاع سیاه معرفی و به ساحت مرجع عالم تشیّع، امام خمینی (قدس سره) اهانت کرده و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، توطئه استعمار سرخ و سیاه معرفی شده بود. با پخش سراسری روزنامه اطلاعات و رسیدن آن به شهر قم، اولین واکنش ها آغاز شد. طلاب جوان، پس از خواندن مقاله، به خشم آمدند. مدرسین حوزه علمیه ی قم(۱) پس از اطلاع از محتوای مقاله، در بیت آیت الله حسین نوری گرد آمدند تا اقدامی هماهنگ علیه رژیم داشته باشند و پس از بررسی ابعاد گوناگون مسأله، تصمیم گرفته شد که هجدهم دی درس های حوزه تعطیل شود. صبح هجدهم دی، طلاب با تشکیل اجتماعی بزرگی، تظاهرات و راهپیمایی خود را آرام به سوی منازل مراجع وقت آغاز کردند و با تجمع در مقابل منازل ایشان با دادن شعارهایی به حمایت از امام (قدس سره) پرداختند. نیروهای امنیتی ابتدا با یورش به صف تظاهر کنندگان سعی در متفرق نمودن و ممانعت از راهپیمایی طلاب کردند. اما وقتی با مقاومت آن ها رو به رو شدند، اعلام کردند در صورتی که راهپیمایان شعار ندهند و آرام حرکت کنند، می توانند به تظاهرات خود ادامه دهند. عده ای از طلاب در مقابل بیت مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) تجمع کردند و معظم له طی سخنانی فرمودند: « این ها به آن آقا (امام خمینی) توهین نکردند. این ها به ما توهین کردند، برای این که این ها با این کارشان نشان دادند و خواستند بگویند که آن آقا (امام خمینی) با ما مخالف است و مفهوم حرفشان این است که ما با این ها (رژیم شاه) موافقیم. این که ما با این ها موافقیم، توهین به ماست. ما در گذشته با این ها مخالف بوده ایم و در آینده نیز مخالف خواهیم بود.» سخنان آیت الله گلپایگانی (ره) مردم و علما صبح روز هجدهم دی ماه به سمت منزل آیت الله گلپایگانی حرکت کردند. خیلی زود محوطه درونی و بیرونی منزل ایشان از جمعیت پر شد. آیت‌اللّه گلپایگانی با چهره‌ای غمگین و افسرده وارد می‌شوند. پس از این که ایشان آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) را می‌خواند بغض مردم می‌ترکد وصدای گریه از هر سو بلند می‌شود .آیت‌اللّه گلپایگانی ادامه می دهند: «ما هم از وارد شدن این ضایعه بزرگ بر جامعه روحانیت

و بر فقه و اجتهاد خبردار شدیم. این‌ها اشتباه می‌کنند ؛ این‌ها فکر نکنند، ما دیگر سکوت کرده‌ایم و چیزی نخواهیم گفت و دست بر می‌داریم. این‌ها باید بدانند که اگر سر نیزه را حتی به زیر گلوی ما بگذارند، ما حرفمان را می‌زنیم». سپس راهپیمایان، در مقابل منزل مرحوم علاّمه طباطبایی (قدس سره) تجمع کردند. اما به علت کسالت علامه، آیت الله محمد یزدی، به نمایندگی از طرف ایشان راجع به شخصیت امام خمینی (قدس سره) و مبارزات آن بزرگوار و محکومیت رژیم پهلوی در اهانت به امام (قدس سره) و روحانیت، سخنانی ایراد کرد. تظاهر کنندگان، آن گاه در مقابل منزل و مدرسه ی آیت الله مکارم شیرازی تجمع کردند و ایشان طی سخنان فرمودند: «مسأله، مسأله ی هتاکی نسبت به آیت الله العظمی آقای خمینی نیست، این در واقع هتاکی به تمام مقدسات و به همه ی ماست ... طلاب نباید از همدیگر جدا شوند و باید وحدت داشته باشند. اگر بناست زنده بمانیم، همه باید زنده بمانیم و اگر بناست بمیریم، همه باید بمیریم، جدایی بین ما نخواهد بود.» بعد از آن طلاب به منزل آیت الله وحید خراسانی رفتند. ایشان در اجتماع طلاب و تظاهرکنندگان، درباره مسأله ی آزادی زن و جایگاه آن در اجتماع از نظر اسلام سخنرانی کردند. بازاریان قم با مشاهده حرکت حوزه ی علمیه به حمایت از آن تصمیم گرفتند که مغازه های خود را روز نوزدهم دی باز نکنند. روز نوزدهم دی، بازار تعطیل شد. سازمان اطلاعات و امنیت قم و شهربانی به کمک نیروهای کمکی که از تهران وارد شده بودند، در سطح شهر، به ویژه در حوالی مدارس علمیه و مرقد حضرت معصومه علیها السلام متمرکز شدند. اقشار مختلف مردم و طلاب در مقابل مدرسه ی خان و میدان آستانه تجمع کردند و باز راهپیمایی به سوی منازل بزرگان حوزه را آغاز نمودند. منزل اول، بیت آیت الله میرزا هاشم آملی (قدس سره) بود. وقتی تظاهرکنندگان به مقابل منزل ایشان رسیدند، آیت الله آملی طی سخنانی به بیان عظمت و شخصیت فوق العاده امام (قدس سره) پرداخت و هیأت حاکمه و رژیم پهلوی را مورد نفرت روحانیت و ملت قلمداد کرد. ساواک قم طی گزارشی چنین می نویسد: « ساعت ۱۰:۳۰ صبح، بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلبه های علوم دینی در مسجد اعظم اجتماع کردند و از آن جا به منزل چند تن از روحانیون رفتند و از آنان خواستند که از (امام) خمینی دفاع کنند.» نیروهای رژیم با آرایش ضد شورش، ماشین های آبپاش و نفربرهای نظامی در انتظار تجمع بعد از ظهر مردم قم بودند که مردم قصد راهپیمایی به سوی خیابان بیگدلی و منزل آیت الله نوری را داشتند. بعد از تجمع مردم، آیت الله نوری طی سخنانی چنین گفت: « هرکجا نهضت قابل توجهی به وجود آمده، روحانیت راستین اسلام در پیشاپیش آن در حرکت بوده و رهبری نهضت به دست آنان هدایت می شد، روحانیت در حرکت جامعه نقش مؤثر و خلاّقی داشته است. مردم مسلمان، با روحانیتِ اصیل هستند. روحانیت اصیل با آیت الله العظمی آقای خمینی و در پشت سر ایشان است و مبارزه ی دستگاه طاغوتی با اسلام و رهبری آیت الله خمینی به جایی نخواهد رسید.» پس از سخنان آیت الله نوری، انبوه جمعیت که به ده هزار نفر می رسید، راهپیمایی را آغاز، و می خواستند از طریق خیابان ساحلی به منازل آیات سلطانی طباطبایی و مشکینی بروند. اولین نشانه های درگیری به وسیله ی مأموران رژیم رخ داد. یکی از آن ها شیشه بانک صادرات را شکست و مأمور دیگری همان شیشه را با پاره آجر نشانه گرفت. همین بهانه کافی بود که اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری شود. با دستور فرمانده نیروهای امنیتی، تیراندازی شروع شد. با به زمین افتادن تعدادی از مردم، جمعیت در کوچه های اطراف پناه گرفتند. مردم با هر آنچه که به دست می آوردند، مقابل مأموران مسلح رژیم ایستادند. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه یافت . مجروحان به بیمارستان بزرگ شهر منتقل شدند و عده ای برای آگاهی از اوضاع مصدومین رو به روی بیمارستان اجتماع کردند. در این روز دست کم شش نفر شهید و ده ها تن زخمی شدند. مردم به خیابان‌های اطراف رفته، این شعار را سر می‌دادند «از جان خود گذشتیم، با خون خود نوشتیم، یا مرگ یا خمینی». این شعار زیبا در پایان آن روز غم‌انگیز، عشق بی کران مردم را به رهبر محبوب خویش نشان می‌داد. بعد از این حادثه، طلاب و علمای قم با انتشار اعلامیه ای ضمن محکوم کردن کشتار مردم بی دفاع، این سؤال را مطرح کردند که آیا فضای باز سیاسی به این معناست که اگر کسانی به مطالب غیر واقعی روزنامه اعتراض کنند، باید با گلوله پاسخ بگیرند؟ رژیم، شب بیستم دی ماه شهر را مملو از نیروهای امنیتی کرد و به نوعی در شهر

حکومت نظامی اعمال کرد. عکس العمل رژیم رژیم پهلوی بعد از واقعه ی خونین ۱۹ دی، عده ای از کارمندان و اعضای حزب رستاخیز را جمع آوری و با به راه انداختن تظاهراتی نمایشی سعی کرد، وانمود کند که روشنفکران ایران، « شورش مرتجعین قم» را محکوم می کنند. تظاهر کنندگان، صبح روز ۲۳ دی ۱۳۵۶، سوار بر اتوبوس ها راهی قم شدند و طی یک راهپیمایی، به حمایت از شاه پرداخته و «جاوید شاه» گویان به سمت حرم حرکت کردند. عکس العمل دیگر رژیم، به منظور انحراف افکار عمومی از رهبری امام (قدس سره) اجازه دادن فعالیت به برخی از گروه های موافق سلطنت بود که خواهان اصلاحات جزیی بودند. در همین دوران، اعلام موجودیت « کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» در شمار اخبار جالب توجه است. نماینده هیأت اجراییه این کمیته با دعوت از خبرگزاری های معتبر جهان به طور رسمی موجودیت این کمیته را اعلام کرد. شهدا و مجروحین نوزده دی در مورد شهدا و مجروحان قیام ۱۹ دی آمار دقیقی در دست نیست .آن گونه که از گفته‌ها و نوشته‌های شاهدان عینی برداشت می‌شود خیلی از مجروحان از ترس ساواک به بیمارستان مراجعه نکرده بودند؛ زیرا در آن زمان، ساواک،تظاهر کنندگان زخمی را با زنجیر به تخت بیمارستان می بست تا پس از بهبودی آنها را به ساواک منتقل نمایند. در مورد شهدا نیز غیر از چند نفر که به طور یقین در آن روز به شهادت رسیده‌اند سخن از شهید دیگری به میان نیامده است. البته احتمال این که خانواده شماری از شهدا از ترس ساواک شهدای خود را مخفیانه به خاک سپرده باشند، ضعیف نیست. به هر تقدیر شمار مجروحان بسیار زیاد بود، اما تنها نام پنج شهید به ثبت رسیده است که سه تن از آنان طلبه، یک نفر جوان و دیگری نوجوانی سیزده ساله است. حضور همه اقشار ویژگی خاص قیام نوزده دی شرکت و همکاری همه اقشارمردم بود. این قیام نیز همچون همیشه با رهبری روحانیت شکل گرفت، اما اگر حمایت و پیوستن مردم به روحانیت نبود، به پیروزی نمی‌رسید. پس از این که علما دروس حوزه را تعطیل کردند، اقشار مختلف مردم نیز به آنان پیوستند. بازاریان با تعطیل کردن بازار قم، نقش عمده‌ای در اعتراض به اقدامات نظام داشتند. مردم نیز پیرو جوان وارد صحنه مبارزه شدند و در حمایت از امام خمینی(ره) و روحانیت با علما و طلاب همراهی کردند. واکنش مطبوعات و رسانه‌ها مطبوعات و رسانه‌های آن زمان ابتدا با قضیه ۱۹ دی بسیار گذرا برخورد کرده، آن را تحقیر نمودند. آنها تلاش کردند که قیام را بسیار کوچک جلوه دهند و وانمود کنند که هیچ اتفاقی رخ نداده است. همچنین تظاهر کنندگان را مشتی افراد معلوم الحال لقب دادند که از این شهر به آن شهر در حال ترددند. «سرکوب اغتشاش قم» تعبیری بود که در رسانه‌ها درباره قیام به کار برده شد. ولی پس از آن از تیترهایی نظیر: «تظاهرات قم به خاک و خون کشیده شد» استفاده کردند و این، نشان می‌داد که در رسانه‌ها، افکار روشن و طرف‌دار حضرت امام(ره) و انقلاب، یافت می‌شود. به هر حال این قیام بر روند انقلاب تأثیر بسیار گذاشت و سانسورهای خبری و تحقیرها نتوانست جلو قیام و انتشار خبر آن را در سراسر کشور بگیرد. فریادی که آسمان ایران را شکافت مقام معظم رهبری مدظله عالی در زمان ریاست جمهوری خود در سال روز قیام ۱۹ دی پیامی صادر کردند که بخشی از آن چنین است: «نوزدهم دی ماه یادآور قهرمانی‌های مردم ایثارگر قم، شهر قیام و شهادت، و روز آغاز مبارزه قاطع و مستمر امت اسلامی با رژیم منحوس پادشاهی است. در نوزدهم دی ماه هزار و سیصد و پنجاه و شش و در اوج قدرت رژیم شیطانی پهلوی، در روزهایی که استبدادِ به جنون کشیده شاه خائن ،کار عمال و کارگزاران رژیم را به گستاخی و وقاحت کشانده و اختناقِ حاکم همه فریادهای ملت محروم و دربند را در سینه خفه کرده بود یک باره فریاد پرخروش و هماهنگ مردم قم آسمان ایران را شکافت و خواب دژخیمان پهلوی را بر آشفت. مقاله توهین‌آمیزی که به دستور شاه خائن علیه امیر مستضعفان و مرجع شیعیان جهان به چاپ رسیده بود، همچون جرقه‌ای باروتِ خشم مردم مسلمان قم را منفجر ساخت. رژیم نامردمی حاکم نیز بنا به ماهیت ضد خدایی و ضد خلقی خویش دستور داد تا مزدورانش به روی مردم بی دفاع آتش گشودند و خون پاک و مطهر مسلمانان مبارز را به زمین ریختند. قیام دلیرانه مردم قم نقطه شروع مبارزه‌ای بی امان بود که تا لحظه سقوط حکومت رجّالگان رژیم پهلوی ادامه یافت و پس از آن نیز تا امروز در جبهه‌های داخلی و خارجی ادامه دارد و خواهد داشت». نتایج و پیامدهای قیام نوزدهم دی این واقعه به لحاظ نتایج و

پیامدها از چند نظر شایان توجه است: ۱- سازش شاه و کارتر و تو خالی بودن شعار فضای باز سیاسی شاه را به مردم نشان داد. ۲- ثابت کرد که شاه از حرکت مذهبی – سیاسی به رهبری روحانیت و در رأس آن ها امام خمینی (قدس سره) بیش از هر حرکت سیاسی دیگر وحشت دارد. ۳- آنچه را که رژیم از آن وحشت داشت، به تبع قیام نوزده دی به وقوع پیوست و حوزه های علمیه و روحانیت در خط امام (قدس سره) به حرکت در آمدند و زمینه ای فراهم گردید که نهضت در مسیر صحیح مبارزه قرار گیرد، و ترفندهای بعدی رژیم را نیز بی اثر کرد. ۴- روشن شد که جریان حقوق بشر و فضای باز سیاسی، طلیعه ای برای میدان دادن به ملی گراها، لیبرال ها و ... بوده و امریکا و رژیم شاه، عملاً در جذب مردم به سوی میانه روها موفقیتی نداشته اند و آنان هیچ پایگاهی در میان مردم ندارند. ۵- متحجرین حوزه ها و کسانی که مروج جدایی دین از سیاست بودند و همواره درس و بحث و فقه و اصول و ... را به مبارزه با شاه ترجیح می دادند، شکست خوردند و مردم نیز فهمیدند که باید سراغ چه کسانی بروند. ۶- ماهیت رژیم ضد مردمی شاه را برای بسیاری آشکار کرد. از آن پس بود که شعار « مرگ بر شاه» شعار اصلی و تکیه کلام توده های انقلابی شد. ۷- باعث تعمیق و مردمی شدن نهضت و شرکت توده های مذهبی، به ویژه جوانان گردید. ۸- برخی از احزاب و جمعیت هایی که حرکت سیاسی خود را با اتکا به حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی ایجاد شده، توسط شاه و در چهارچوب قانون اساسی شکل داده بودند، بتدریج از مردم جدا شدند و به دامن امریکا و غرب پناه بردند. ۹- با قیام قم، آهنگ حرکت انقلاب به صورت «استراتژی چهلم ها» ی پشت سر هم، با صورت و محتوای کاملاً اسلامی شتاب فزاینده و گسترده تری به خود گرفت و رهبری امام (قدس سره) به عنوان نقش اصلی مبارزه با رژیم شاه ظاهر شد. نتیجه گیری قیام ۱۹ دی قم، انقلاب اسلامی را وارد مرحله مهم و حساسی کرده بود. در اثر این قیام، زنجیره ای از حوادث و رویدادهای سرنوشت ساز و اثرگذار در سطح کشور پدید آمد؛ بطوریکه مبارزان و در رأس آنان امام (ره) بهتر و بیشتر از پیش از نتایج آن استفاده و روند پیچیده نهضت را به سمت پیروزی حتمی هدایت و رهبری کردند. اهمیت و جایگاه این قیام در این بود که اولاـ حرکت روبه پیش انقلاب را شتاب بخشید؛ ثانیاً خصلت اسلامی و مردمی نهضت امام خمینی را ثابت و عیان تر ساخت. کشتار مردم قم در روز ۱۹ دی و سرکوب شدید و خشن قیام عمومی در این شهر، باعث به اوج رسیدن اعتراضات و راهپیمایی ها در اغلب شهرهای ایران در روزهای بعد می شود. و از همین نقطه است که رژیم مقتدر و باثبات پهلوی دچار بحران عمیق و انقلاب می شود. قیام۱۹ دی قم زمینه ها و علل و عوامل مختلفی دارد. هرچند تبعید امام به نجف و دوری ایشان از مرکز مبارزات اسلامی قم، ادامه نهضت اسلامی را با مشکل و مانع روبه رو ساخت ولی اندیشه مبارزه و مخالفت با رژیم پهلوی به عنوان یک نظام باطل و ظالم در روح و جان مردم باقی مانده بود. از این رو دوام گفتمان مبارزه که حاصل اندیشه های سیاسی امام بود، زمینه اصلی قیام ۱۹ دی محسوب می شود. علاوه بر این، دوره سخت اختناق و سرکوب نیز موجبات قیام را فراهم ساخت. درگذشت دکتر علی شریعتی، فضای بازسیاسی و مجموعه حوادث این دوره، شهادت آیت الله مصطفی خمینی و رهبری های امام خمینی و از همه مهمتر مقاله اهانت آمیز ۱۷ دی ۵۶، زمینه ها و عوامل مهم قیام ۱۹ دی بوده است. کتابشناسی : الف) جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در پیروزی انقلاب اسلامی تالیف: طالبی دارابی، ابراهیم تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۸ تعداد صفحات: ۱۵۹ قیمت: ۵۰۰۰ ریال قطع: وزیری نوبت چاپ: اول شمارگان: ۳۰۰۰ معرفی کتاب: نسل جدید انقلاب باید پاسخهای منطقی و درست برای علت وقوع انقلاب اسلامی در ایران و چگونگی پیروزی و ادامه آن داشته باشد. یکی از حوادث مهم انقلاب، قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ قم می باشد که باید علل، چگونگی، پیامدها و واکنشها، بازتابها، جایگاه و نتایج آن عمیقا مورد بررسی و تحقیق علمی و منصفانه قرار گیرد و به این نسل انتقال داده شود. این کتاب تلاشی در این راستا است. ب) حماسه ۱۹ دی قم تالیف: شیرخانی، علی تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۷ قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال نوبت چاپ: اول شمارگان: ۳۰۰۰ معرفی کتاب: بعد از رحلت شهید سیدمصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشت در اقصی نقاط کشور، رژیم شاه فهمید که هنوز هم امام خمینی از پایگاه مردمی گسترده ای برخوردار است، لذا بزرگترین اشتباه سیاسی، تاریخی خود را مرتکب شد و با

چاپ مقاله ای توهین آمیز علیه امام و روحانیت در روزنامه اطلاعات روز شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ نقطه عطفی در نهضت اسلامی بوجود آورد. اولین حرکت اعتراض آمیز توسط مردم و روحانیت قم از فردای انتشار آن مقاله صورت گرفت و در روز ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد و به خاک و خون کشیده شد، این سرآغاز پدیده " چهلمها "در شهرهای دیگر کشور شد که.. ... پی نوشت: ۱- حضرات آیات عظام وحید خراسانی، یوسف صانعی، سید حسن طاهری خرم آبادی، محمد مؤمن، علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، سید حسن موسوی تبریزی و محمد یزدی، اعضای مدرسین آن زمان حوزه ی علمیه قم بودند. ۲- مجلد ۱۵ خرداد، شماره ۲۴، ص ۵۵. منبع:سایت طریق جاوید ، نورپرتال ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس

شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس چکیده در این مقاله سعی شده است در ارتباط با برخی از شبهات دفاع مقدس به دو سئوال اصلی زیر پاسخ داده شود. ۱. آیا اصولا استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر به مصلحت نظام بوده یا به ضرر نظام ؟ ۲. آیا استمرارجنگ پس از فتح خرمشهر بدون نظر قاطع حضرت امام (ره) امکان پذیر بود یا خیر؟ در بررسی های به عمل آمده در خصوص سئوال اول به این نتیجه رسیدیم که چون صدام و حامیان بین المللی او به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیده بلکه نسبت به اهداف خود نیز حساس تر شده اند وبا توجه به وجود خوی تجاوزگری در صدام و حزب بعث و عدم ضمانت اجرایی بین المللی مانندقطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در آن مقطع زمانی هیچ اقدامی از نظر عقل جز استمرار جنگ به مصلحت نظام نبوده و هر تصمیمی دیگر غیر از آن می توانست بعضا به نابودی انقلاب اسلامی منجر شود. اما در پاسخ به سئوال دوم نیز باید گفت با توجه به ویژگی های خاص حضرت امام (ره) در مدیریت ورهبری انقلاب و سخنان ایشان پس از فتح خرمشهر و اظهارات فرماندهان دفاع مقدس به این نتیجه می رسیم که حضرت امام (ره) به هیچ وجه تمایل به صلح تحمیلی نداشته بلکه می خواستند ضمن احتیاط و دقت لازم تصمیمی عقلانی گرفته شود بدین جهت نیز پس از گرفتن نظرات کارشناسانه فرماندهان دفاع مقدس متقاعد شدند که می بایست با تمام توان در مقابل دشمن ایستاد و امر دفاع را ادامه داد. مقدمه هشت سال دفاع مقدس , مقطعی درخشان در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است که به جراءت می توان گفت تثبیت انقلاب اسلامی مدیون آن است , امروزه دشمنان انقلاب اسلامی در کنار هر حرکت انقلاب , در چهره ای ناصحانه و دلسوزانه اما باماهیتی مزورانه و منافقانه ظهور می کنند تا دل ها را بربایند, تفرقه ایجاد کنند وخادمین به انقلاب اسلامی را خائن معرفی نمایند. بحران سازی و ایجاد جنگ روانی از جمله تاکتیک های مؤثر دشمنان در داخل نظام است . که نوک پیکان این جوسازی ها و شانتاژهای تبلیغاتی نیز متوجه مقدسات نظام بویژه جایگاه مقدس رهبری , نهادهای انقلاب و ارزش هایی مانند دفاع مقدس می باشد. دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه با طرح این شبهات سعی دارند در اذهان عموم نسبت به افتخارات سال های جنگ ایجاد شک و تردید کرده , از این طریق , نسل دوم انقلاب بویژه جوانان تحصیل کرده را با ارزش ها, اصول و افتخار آفرینان انقلاب ودفاع مقدس بیگانه نمایند. در تقارن طلیعه پیروزمندانه عملیات بیت المقدس که منجربه آزاد سازی خرمشهر گردید, درصدد برآمدیم با طرح برخی از شبهات در مورد دفاع مقدس , ضمن تجزیه و تحلیل آن , در حد توان , پاسخی منطقی به آن ها دهیم . طرح شبهات برخی از نویسندگان , از روی آگاهی یا نا آگاهی , مطالبی را در خصوص دفاع مقدس در مطبوعات منعکس کردند که منجر به ظهور شبهاتی در افکار عمومی گردید. به عنوان مثال یکی از اساتید دانشگاه امام صادق (ع) می گوید: (ادامه جنگ اقدامی بدون دلیل بود , در جایی که کشورهای خلیج , حاضر به پرداختن غرامت جنگ بودند, ما بی جهت جنگ را ادامه دادیم تا جایی که تسلیم فشار نظامی , عراق شدیم .) (۱) فرد دیگری نیز در یکی از روزنامه ها چنین اظهار نظر می نماید: (ادامه جنگ امری غیر عاقلانه بود, همه چیز برای پذیرش خواسته های ما آماده بودولی پس از سال ها ادامه جنگ همه چیز از دستمان رفت .) (۲) در

همین راستا نیز کتابی تحت عنوان (عالیجناب سرخپوش) به بازار آمد و ضمن مخدوش ساختن شخصیت یکی از مسئولین نظام , استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را زیر سؤال برد. (۳) نویسنده در این کتاب می نویسد: (آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده امام می گذارند, در حالی که حاج سید احمد خمینی (ره) فرمودند: در مقابل مسائل خرمشهر, امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود. امابالاخره مسئولین جنگ گفتند که باید تا کنار شط العرب (اروندرود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم . امام اصولا با این کار موافق نبودند و گفتند اگربناست که شما جنگ را ادامه بدهید, بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شمادارید ادامه یابد و شما موفق نشوید, دیگر این جنگ تمام شدنی نیست , و ما بایداین جنگ را تا نقطه ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است .) (۴) و سپس یاد آور می گردد که آقای هاشمی در خاطرات روز ۱۵/۱۲/ ۱۳۶۰ خودمی نویسد: (وابسته نظامی ایتالیا گفته : کشورهای نفت خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلارخسارات جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود.) (۵) بدین ترتیب نویسنده مذکور ضمن گزینش کردن بخشی از مصاحبه مرحوم حاج سید احمد خمینی که در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده بود, (۶) سعی می کند: اولا) استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را یک جرم در تاریخ انقلاب معرفی نماید, ثانیا) ضمن تحمیلی دانستن جنگ به حضرت امام (ره) هدایتگری های فرماندهی کل قوارا در زمان جنگ , زیر سؤال برد. ثالثا) تلویحا بیان کند که استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر, جنایتی نسبت به ملت ایران بوده که مسببین این جنایت می بایست به عنوان جنایتکار جنگی معرفی ومجازات گردند. بدین ترتیب برای اینکه ما صحت و سقم این شبهه را مشخص نمائیم می بایست به دو سؤال جواب دهیم : ۱. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر به مصلحت نظام بود یا به ضرر نظام ؟ ۲. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر بدون نظر قاطع حضرت امام (ره)امکان پذیر بود یا خیر؟ برای پاسخ به سؤال اول سعی خواهیم کرد استمرار جنگ را در ابعاد مختلف موردنقد و بررسی قرار دهیم : ۱) هدف از تحمیل جنگ به ایران طبق بررسی های به عمل آمده و اعترافات فرماندهان حزب بعث واستراتژیست های کاخ سفید, هدف از تحمیل جنگ به ایران موارد زیر بوده است : ـ نابودی انقلاب اسلامی و یا حداقل کنترل آن , ـ تشکیل عربستان بزرگ , ـ تصرف خوزستان و گرفتن کل شط العرب , بدین ترتیب در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام به این نتیجه رسیده بود که حکومت ایران به خاطر انقلاب از نظر توان نظامی بسیار ضعیف شده , لذا از آن موقعیت استفاده کرده و با حمایت و تحریک قدرت های استعماری جنگ را بر ما تحمیل کرد. حالااین سؤال مطرح است که آیا دشمن پس از فتح خرمشهر متنبه شده و هدف (نابودی انقلاب اسلامی) را رها کرده بود یا خیر؟ اصولا دشمن از جنگ به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کرد.اما جمهوری اسلامی بعد از فتح خرمشهر, مقتدرتر شده بود و به همین جهت خطرآن در نزد دشمنان نیز افزون تر شده بود. بنابراین دشمن چون به هدف خود نرسیده بود, به دنبال این بود که این نظام تقویت شده را به انحاء مختلف تضعیف نماید. نکته دیگری نیز مطرح بود و آن این که , دشمن از اهدافش دست بر نداشته بلکه نسبت به اهدافش هوشیارتر هم شده و حمایت های دیگری هم ممکن بود جلب نماید, در این حال , چه تضمینی وجود داشت که با توقف جنگ دیگر اقدام به تجاوز مجدد نکند؟ بنابراین منطق نظامی در آن شرایط, حکم می کرد که برای رفتن به پشت میز مذاکره و توقف جنگ , ایران پشتوانه ای به عنوان تضمین صلح داشته باشد و این پشتوانه چیزی جز پیشروی در قسمتی از خاک عراق نمی توانست باشد. ۲) خوی تجاوزگری صدام و حزب بعث در سال ۱۳۶۱ در شرایطی زمزمه های صلح و آتش بس از سوی عراق و متحدان منطقه ای آن مطرح شد که جمهوری اسلامی به عنوان پیروز جنگ , توانسته بود درمقابل عراق , قدرت نمایی کند و به همین جهت نیزبه هیچ وجه حاضر به دادن کوچکترین امتیاز به طرف مقابل نبود و شرایط ملی هم به او چنین اجازه ای نمی داد. از طرف دیگر, صدام در جنگ به شدت تضعیف شده و در طی دو سال نیروهایش به شکل مفتضحانه یا فرار کردند

یا اسیر شدند و یا کشته شدند که این ضربه بزرگی به حزب بعث و ارتش عراق بود به شکلی که سازماندهی ارتش عراق در آن مقطع زمانی به کلی بهم ریخت . نیز اهدافی که زمان شروع جنگ در ذهن استراتژیست های نظامی بغداد بود هیچ کدام محقق نشده و طبیعی بود که صدام به عنوان رئیس حزب بعث عراق می بایست توجیهی برای قول هایی که در ابتدای جنگ به مردمش داده بود می داشت . با توجه به روحیات روانی , خوی تجاوزگری صدام قطعا آن ها به دنبال صلح دایم نبودند اما زمزمه های صلح را مطرح می کردند تا با این تاکتیک ضمن تجهیز قوا،ارتش به هم ریخته خود را سر و سامانی داده و پس از آن اقدام به تجاوز مجددنمایند. صدام توجیه اولیه اش برای شروع جنگ این بود که : (قرارداد ۱۹۷۵ الجزایربه ما تحمیل شد, چون از یک طرف توان نظامی و تسلیحاتی ما به شدت کاهش یافته بود و از طرف دیگر چون عقبه استراتژیکی ایران با توجه به حمایت های شدید امریکا بسیار قوی بود, ما مجبور به انعقاد قرارداد شدیم و به همین جهت امروز اعلام می کنیم که قرارداد مزبور مورد قبول ما نیست و ناگزیر هستیم از طریق قوه قهریه و جنگ به حق و حقوق تضییع شده خود برسیم) و به همین بهانه به خاک جمهوری اسلامی ایران حمله کرد. لذا اگر ایران پس از فتح خرمشهر هم حاضرمی شد آتش بس نماید و تن به صلح بدهد, قطعا زمانی که عراق احساس می کردنقاط ضعف خود را تقویت نموده است مجددا به ایران حمله می کرد و این بارموفق هم می شد. چرا که صحنه جنگ در جبهه ایران به علت آتش بس و صلح سردشده بود و نیروها به عقب برگردانده می شدند و به دلیل احساس پیروزی , شور وشوق جنگ در آنان کم شده , امکان فراخوانی مجدد آنان به جبهه ها غیرممکن و یابسیار مشکل بود. به همین جهت لشکر ایران اسلامی در مقابل ارتش تازه نفس عراق تن به شکست می داد. حالا اگر چنین وضعیتی رخ می داد چه تضمینی برای احقاق حق ملت ایران وجودداشت ؟ کدام مرجع بین المللی ایران را حمایت می کرد؟ بدین ترتیب می بینیم که مابا توجه به شرایط روحی و روانی صدام و خوی تجاوزگری او, چاره ای جز دفاع واستمرار جنگ و حتی پیشروی در خاک عراق برای به دست آوردن امتیازی که این خوی تجاوزگری را تعدیل نماید نداشتیم . حالا ممکن است کسی بگوید مگر این خوی تجاوزگری در سال ۱۳۶۷ (زمان قبول قطعنامه) در صدام و حزب بعث نبود؟ پس چرا به ایران حمله نکرد؟ در جواب باید گفت که : اولا) پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران عراق اقدام به حمله وسیعی درمناطق جنوبی ایران کرد و موفق شد مجددا قسمت هایی از خاک ایران را به تصرف در آورد, اما در همان زمان ایران خیلی زود توانست توازن قوا را در جبهه ها به وجودآورده و تک عراق را با قدرت جواب دهد و او را یک بار دیگر به عقب براند وشرایط را به گونه ای تغییر دهد که دیگر صدام نتواند اقدام به تجاوز نماید و به همین جهت نیز ناچار شد به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تن دهد. ثانیا) در سال ۱۳۶۷ ایران پشتوانه بین المللی به نام قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد داشت که تا حدودی او را حمایت می کرد, اما در مقطع زمانی سال ۱۳۶۱هیچ سند رسمی که بتواند ایران را در صحنه بین الملل پشتیبانی کند وجودنداشت . ثالثا) این خوی تجاوزگری صدام پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و ناامیدی از حمله مجدد به ایران او را درگیر جنگی در خلیج فارس با کویت کرد که منجربه کاهش شدید قدرت او در منطقه گردید و دیگر توانائی مقابله با ایران را از دست داده بود.اما اگر همین حالا هم عراق بتواند قدرت خود را بمانند زمان جنگ با ایران افزایش دهد بعید نیست مجددا دست به تجاوز بزند. از صحبت های اخیر فرماندهان ومسئولین عراق نیز چنین برداشتی حاصل می گردد. ۳) بعد حقوقی در خصوص دلایل حقوقی استمرار جنگ پس از عملیات بیت المقدس , مطالب زیر بیان می گردد: در خصوص تعارضات داخلی یک کشور یا یک واحد سیاسی , با توجه به این که قوانین و مقررات حقوقی نهادینه شده اند و نظام های حقوقی هر کشور اقتدار کافی رادر سطح جامعه دارا می باشند, امکان این امر برای هر دولتی فراهم است که بامتخلفین از قوانین و مقررات و متجاوزین به حقوق مردم برخورد قاطع داشته باشد. وقتی چنین برخوردی از سوی دستگاه های مربوطه بر جامعه حاکم باشد خود به خود اقدام فردی و انتقام جویانه توسط افراد ممنوع می شود, اما چنانچه درجامعه ای چنین حاکمیتی از سوی دستگاه های اجرایی و قضایی وجود نداشته باشد ناچار افراد متوسل به توانایی های فردی خودشان

شده و جهت استیفای حقوق خود اقدامات خود سرانه ای را انجام می دهند و جامعه را با هرج و مرج مواجه می سازند , مانند احقاق حق در جوامع بدوی . جامعه بین المللی و حقوق بین الملل هم در آغاز همین گونه بود و نهاد حقوق بین الملل هنوز هم نتوانسته اقتدارات عالیه را شکل بدهد. در جامعه بین المللی , رکنی است به نام (سازمان ملل متحد) که بر اساس منشور ملل متحد شکل گرفت و به وجود آمد.اختیاراتی هم بر اساس همین منشور به سازمان مزبور داده شده این اختیارات عمدتا محدود شده اند به اختیاراتی که در فصل هفتم منشور, به شورای امنیت برای مقابله با متجاوز داده شده است . وظایف شورای امنیت هم بر اساس صلاحیت هایش به دو بخش کلی تقسیم می شود: ۱) تشخیص متجاوز ۲) راءی به اقدامات متناسب با تجاوز به صور مختلف , از قبیل محاصره اقتصادی قطع روابط دیپلماتیک , تعطیلی فرودگاه ها, بمباران بنادر, اقدام مستقیم نظامی و... غیره . اما ساختار شورای امنیت دارای بافتی است که منجربه عدم اجرای وظایف شورا به صورت عادلانه در سطح بین المللی شده است . شورای امنیت دارای پنج عضودائم است که راءی هر کدام از این پنج عضو در تصمیم گیری شورا سرنوشت سازمی باشد. به همین جهت امروزه در سطح بین المللی هر کشوری که بخواهد خارج از منافع این پنج عضو اقدامی را انجام دهد, هنگام تعیین متجاوز و اجرای وظایف شورا درقبال کشورها, عضو دائم شورای امنیت سعی می کند کشور مخالف منافع خود رامحکوم نماید. بنابراین با این وضعیتی که بر حقوق بین الملل حاکم است چگونه سازمان ملل متحد می تواند عدالت را در احقاق حق کشورها اعمال نماید؟ نمونه بارز این بی عدالتی را می توان در برخورد سازمان ملل نسبت به اشغال فسلطین به دست رژیم صهیونیستی و جنگ ایران و عراق جستجو کرد. بدین ترتیب در چنین شرایطی ,اگر کشوری به واسطه استقامت و صبر خود توانست حق خود را بصورت قانونی بگیرد, آن کشور موفق است , اما اگر نتواست از حق وحقوق خودش به صورت قانونی دفاع کند, نمی تواند منتظر بماند تا اینکه هستی ونیستی خود را از دست دهد. لذا مجبور به دفاع و سرکوب متجاوز می شود. حالا برگردیم به زمان بعد از فتح خرمشهر, ایران کشوری بود که مورد تجاوز واقع شده , شهرهایش ویران گردیده , میلیاردها ریال خسارت اقتصادی دیده , بخشی ازخاکش هنوز در اشغال حزب بعث قرار داشت و نیروی انسانی وسیعی را هم ازدست داده بود. با توجه به وضعیت و شرایطی که بر شورای امنیت و حقوق بین الملل حاکم بود, بافرض این که ایران جنگ را خاتمه می داد و وارد خاک عراق نمی شد, براساس چه مبنایی عراق را مجبور می کرد حقوق او را ادا کند؟ با چه اهرمی عراق را وادارمی کرد تا در مقابل او تمکین کند؟ آیا غیر از امتیازگیری از عراق و پیشروی درقسمتی از خاک آن راه دیگری برای احقاق حق باقی مانده بود؟ دقت در زمان و موقعیتی که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کردبسیار جالب و مهم است : قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در سال ۱۳۶۵, در زمان اوج قدرت ایران , و در زمانی که بندر استراتژیکی فاو و شرق بصره را در اختیارداشت . صادر شد. این امر نشان می دهد که قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای بویژه همان پنج عضو دائم شورای امنیت , در مقطعی از جنگ , که عراق را شدیدادر موضع ضعف دیدند و ایران را در موضع قدرت , از ترس به خطر افتادن منافعشان اقدام به صدور چنین قطعنامه ای کردند و در اصل در مقابل ما تمکین نمودند و همین مسئله می تواند به خوبی اثبات نماید که بهترین و دقیق ترین سیاستی که مسئولین جنگ می توانستند پس از پیروزی عملیات بیت المقدس اتخاذنمایند همین استمرار و تداوم جنگ بود. در این جا شاید این شبهه مطرح گردد که : اعراب حاضر شده بودند ۶۰ میلیارد دلارغرامت جنگی به ایران بپردازند و ما با قبول این غرامت می توانستیم حقوق خود رابدست آوریم . در این خصوص نیز باید گفت که هر چند حقوق تضییع شده ملت ایران فقطخسارات مادی نبود که بتوان با دریافت غرامتی آن را نادیده گرفت . اما به هر حال به فرض قبول این مسئله , ضمانتی برای حرف عربستان و دیگر کشورها وجودنداشت . هنگامی که رزمندگان اسلام بخش بزرگی از خاک عراق را تصرف کردند,عربستان دیگر چنین سخنی نگفت شده و در اوج قدرت بوده و می توانست عقب نشینی خود را موکول به پرداخت غرامت نماید. بنابراین تدبیر مسئولان جنگ بود که به صرف مطرح شدن چنین مطلب بدون پشتوانه ای جنگ را خاتمه ندهند و به

پای میز مذاکره نروند. اگر چنین می کردندامروز مخاطب قرار می گرفتند که چرا فریب سخنان بدون پشتوانه را خورده و صلح را پذیرفته اند؟ پرسش دوم : آیا استمرار جنگ بدون نظر قاطع حضرت امام (ره) امکان پذیر بود یاخیر؟ به عبارت دیگر آیا استمرار و تداوم جنگ آن گونه که برخی مطبوعات مطرح کرده اند ـ به حضرت امام (ره) تحمیلی بود یا خیر؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال نیز باید به ابعاد مختلف استمرار جنگ از دیدگاه شخص حضرت امام و دیگر مسئولان نظام و دفاع مقدس پرداخت . ۱) از بعد تکلیف شرعی حضرت امام (ره) در خصوص دفاع مقدس فرمودند:(ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم .) (۷) این سخن حضرت امام (ره) بیانگر بخش اعظمی از جواب سئوال مورد نظراست . در راءس هرم قدرت در جمهوری اسلامی ایران , بر خلاف دیگر کشورهای دنیا ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایطی قرار دارد که تمام امور کلان نظام را سیاستگذاری می کند. تصمیم گیری در امر جنگ و صلح نیز به صراحت قانون اساسی (۸) به عهده ولی فقیه و رهبری این کشور می باشد. بنابراین مردم مسلمان ایران هم با توجه به وظیفه دینی خود, اطاعت از فرامین ولی فقیه را برخود تکلیف شرعی فرض کرده وهمین عمل به تکلیف و جلب رضایت ایزدمنان انگیزه حضور آنان در عرصه های نبرد بوده است . حضرت امام (ره) نیز در این خصوص می فرمایند: ملت ما تا آن روز که احساس کردکه توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تالحظه آخر هم تردید ننمودند. (۹) یا در جای دیگر می فرمایند (... راستی مگرفراموش کرده اید ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است). حالا این سئوال مطرح است که ممکن است , زمانی که استمرار جنگ از سوی ولی فقیه زمان یک تکلیف شرعی مطرح می شود و همه مکلف به انجام آن می گردند,خود ایشان به این تکلیف ایمان نداشته باشند؟ یعنی کسی حکم به تکلیف نماید درصورتی که خود بدان ایمان پیدا نکرده باشد. اگر کسی باشد که چنین چیزی راپذیرد مشخص می شود که هیچ اطلاعی از سابقه , ویژگی ها و خصوصیات حضرت امام (ره) نداشته است . در صورتی که ما بدون هیچ تردیدی ایمان داریم که حضرت امام (ره) اول خود ایمان به وظیفه الهی پیدا کردند و سپس به مردم امرنمودند که شما هم با چنین انگیزه ای (انجام تکلیف شرعی) پا به میدان نبردبگذارید, که در هر صورت پیروز هستید. ۲) اعتراف به اشتباه در خصوص تحمیلی بودن استمرار جنگ به حضرت امام (ره), می بایست گفت که ایشان هرگز زیر بار تحمیل نمی رفتند و اگر گاهی اوقات مشورت های دوستان رامی پذیرفتند و بر نظر خود ترجیح می دادند و بعد مشخص می شد که این مشورت ,مشورت خوبی نبوده , این شجاعت را داشتند که به اشتباه خودشان اعتراف نمایند.به عنوان نمونه در خصوص دولت موقت و روی کار آمدن لیبرالها در اول انقلاب ,ایشان در بیانیه مورخه ۳/۱۲/۶۷ خطاب به علما فرمودند: (من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی۹ نداشته اند, اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود.) (۱۰) همچنین در خصوص مسایل دیگری همچون قائم قمامی منتظری , ریاست جمهوری بنی صدر نیز امام (ره) فرمودند: من از اول با قائم مقامی منتظری وریاست جمهوری بنی صدر مخالف بودم و به او راءی ندادم و فق ط بخاطر مصلحت قبول کردم . اما در خصوص استمرار جنگ , زمانی که برخی افراد تحلیل شان این بود که ما اشتباه کردیم که بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادیم , حضرت امام (ره) با قاطعیت تمام و با شدت در مقابل آن ها موضع گیری کرده و طی بیانیه ای در سال ۱۳۶۷فرمودند: (...من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهداو جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسما معذرت می خواهم و از خداوندمی خواهم مرا درکنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم , راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه , فرع آن بوده است .) (۱۱) ۳) دقت در تصمیم گیری حضرت امام (ره) همواره در تمام برنامه هایشان سعی می کردند نهایت دقت عمل را داشته باشند و همه جوانب کار را بسنجند به همین جهت دور از عقل است که ایشان در خصوص امر مهمی مانند

جنگ صرفا بخاطر نظر برخی از مسئولین دفاع مقدس چنین تصمیمی اتخاذ نمایند. بلکه آنچه که از اظهارات برخی مسئولین برمی آید. حضرت امام در خصوص استمرار جنگ با جمع بندی اطلاعات و دلایل مستند و منطقی فرماندهان جنگ به این نتیجه رسیدند که به مصلحت نظام است که قسمتی از خاک عراق را به عنوان امتیاز در مقابل دشمن به تصرف در آوردند. دراین خصوص فرمانده وقت سپاه پاسداران آقای محسن رضایی می گوید: (اصولا پس از فتح خرمشهر همه اعضای شورای عالی دفاع نظرشان این بود که مابايد از مرز عبور کنیم و امام هم برای آن دلایل مستند می خواستند و پس از اعلام دلایل و شرایط که از سوی مسئولین جنگ خدمت حضرت امام (ره) مطرح شد,ایشان موافقت خود را با ورود نیروها به خاک عراق اعلام کردند.) (۱۲) سخنگوی وقت شورای عالی دفاع , جناب آقای هاشمی رفسنجانی در خصوص همین مسئله می فرمایند: (... امام می خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود, وقتی صدام جنگ را شروع کرد, امام فرمودند: آنها به دام افتادند, الان باید مساءله عراق را حل کنیم و در این باره بسیار جدی بودند...امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ را هم اصولا قبول نداشتند, این معادله با هم سازگاری نداشت و به همین جهت فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رفتند. من هم بودم , یک جلسه طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی شویم با خیال آسوده علیه ماشرارت می کنند, منطق جنگ این را نمی پسندد. امام مسایل انسانی را مطرح می کردند و می گفتند: مردم عراق گناهی ندارند و نباید به آن ها آسیبی برسانیم و تاآخر هم این موضع را حفظ کرده بودند, (وقتی عراق شهرهای ما را با بمب و موشک می زد امام اجازه نمی داد ما هم مقابله به مثل کنیم , وقتی دیدند که عراق دارد خیلی شرارت می کند, اجازه دادند, ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا هرکسی می خواهد از شهرها بیرون برود.) نهایتا با استدلالات منطقی که فرماندهان جنگ برای امام مطرح کردند امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند ما وارد خاک عراق شویم ...) (۱۳) ۴) قاطعیت در تداوم جنگ همانطور که قبلا هم اشاره کردیم , حضرت امام تا سال ۱۳۶۷ هیچ گاه موافق صلح وآتش بس نبودند و به گفته آقای هاشمی رفسنجانی (ایشان هرگز اجازه صحبت کردن از صلح را نمی دادند. (۱۴) حضرت امام (ره) همواره تاءکیدشان این بود که قبل از سخنی در خصوص صلح باید شرایط ایران در این قضیه محقق شود. یعنی باید: الف) اعلام عراق بعنوان متجاوز و مجازات عاملان تجاوز و دولت عراق ب) خروج بی قید و شرط از تمام خاک ایران ج) آزادی اسرا د) اخذ خسارات از عراق ایشان در جمع گروهی از علماء, ائمه جماعات و روحانیون و وعاظ قم و تهران درتاریخ ۳۰/۳/۶۱ یعنی ۲۷ روز پس از فتح خرمشهر می فرمایند: (... ببینید که این مرد (صدام) چه می گوید, می گوید ما برای اثبات اینکه صلح طلب هستیم , صلح جوئیم , همه لشکر خودمان را امر می کنیم که از خاک ایران تا دو روزدیگر بیرون بروند. اگر راست می گویید این مطلب را, بسیار خوب , این یکی ازمسائلی که ما داشتیم , حاصل , ولی چند تا مطلب دیگر داریم باید حاصل بشود, تاحاصل نشود ما در حال جنگ هستیم .) (۱۵) و یا در جای دیگر تقریبا دو ماه پس از فتح خرمشهر می فرمایند: (... ما هیچ زورگویی نداریم و نمی خواهیم تحمیل بکنیم , ما باید شرایطمان ,شرایطی که از اول گفته شده است و تا حالا هم همان شرایط هست , در آن شرایطهم پایبند هستیم و مادامی که این شرایط حاصل نشده است ما در حال جنگ هستیم و ما با کسانی که اشرار هستند نمی توانیم صلح کنیم .) (۱۶) سه ماه پس از فتح خرمشهر نیز چنین می فرمایند: (... ما حاضریم صلح بکنیم , ولی نمی شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز رانگرفت و صلح کنیم , اسلام هم چنین اجازه ای را نمی دهد. (۱۷) حرف ما این است که متجاوز باید غرامت ما را بدهد و اشخاصی باصلاحیت بیایند و متجاوز راتشخیص داده و مجازات کنند.) (۱۸) و در جای دیگر خطاب به دبیر کل کنفرانس اسلامی و هیاءت بررسی کننده جنگ می فرمایند: (شما بیایید اگر ماءموریتی دارید برای اینکه این آتش جنگ را بخوابانید که آن هم آمال همه مسلمین است باید متجاوز را به پای میز محاکمه بکشید و متجاوز راتاءدیب کنید و افرادی که در مملکت ما هستند به کنار

بفرستید و از صدام بخواهید,تحکیم کنید بر او که او از کشور ما برود بیرون و لشکر او از تجاوز دست بردارد و بعداز اینکه تجاوز را دست برداشت یک هیاءت بین المللی در این جا باشد و آن هیاءت بین المللی که در یک جایی تشکیل شد رسیدگی کنند به جنایاتی که شده است اگرما جنایتکار هستیم ما را تاءدیب کنند و اگر صدام جنایتکار است صدام را تاءدیب کنند.) (۱۹) بدین ترتیب با این سخنان و موضع گیری های صریح حضرت امام (ره) که اغلب آن هم پس از فتح خرمشهر می باشد مشخص می شود که نظر قاطع حضرت امام (ره)در خصوص استراتژی جنگ پس از فتح خرمشهر, استمرار و تداوم جنگ بوده مگراینکه شرایط ایران در خصوص صلح محقق گردد و آن هم تا سال ۶۷ هیچ یک ازاین شرایط محقق نگردید. پس چگونه ممکن است حضرت امام با این موضع گیری های صریحی که پس از فتح خرمشهر داشتند باز خواهان صلح و آتش بس بوده باشند؟ این دوگانگی , با عقل سازگاری ندارد. ـ شبهه دیگر: عقب ماندگی به دلیل جنگ شبهه دیگری که در ذیل همین شبهات برخی افراد برای اثبات مدعای خود مطرح می کنند این است که : (بخش اعظمی از عقب ماندگی ما ناشی از جنگ می باشد که اگر این نبود امروزه ما در راه توسعه خیلی سریع تر حرکت می کردیم اما خسارات ناشی از هشت سال جنگ سبب شد ما کشوری عقب مانده باقی بمانیم .) در این خصوص لازم دانستیم ثمرات دفاع مقدس را مورد نقد و بررسی قرار داده تا میزان صحت و سقم این مدعا ثابت گردد. دستاوردهای دفاع مقدس الف) دستاوردهای داخلی ۱) تثبیت انقلاب : یکی از ثمرات بزرگ دفاع مقدس , تثبیت انقلاب بود, یعنی درسایه جنگ بود که انقلاب تثبیت شد و ضد انقلاب ها رانده شدند و نیروهای وابسته به شرق و غرب کم کم شناخته شده به دست نیروهای انقلاب از نظام کنار گذاشته شدند. مصداق بارز این ادعا, روشن شدن شخصیت تروریستی و ضد دینی گروهک مجاهدین خلق (منافقین) برای ملت ایران بود که سایه جنگ محقق گردید.در سایه جنگ ملت ایران بهتر از گذشته توانستند حق را از باطل , خودی را از غیرخودی تشخیص داده و در راستای آفت زدایی انقلاب گام بردارند. و نتیجه این هوشیاری تثبیت انقلاب بود. ۲) تثبیت تمامیت ارضی : استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر منجر به تثبیت تمامیت ارضی و امنیت مرزی جمهوری اسلامی در منطقه شد نگاهی به تاریخ گذشته ایران نشان می دهد که در طول دو قرن گذشته , این تنها جنگی بوده است که ایرانیان حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی خود را به بیگانگان نداده اند, درقرون گذشته طی دو جنگ ایران و روس , قسمت اعظمی از قلمرو ایران به بیگانگان واگذار گردید و همین امر, یعنی عدم توانایی حکومت ایران در مقابل دست اندازی بیگانگان به خاک خود, باعث گردید که در سال ۱۳۵۰ نیز با یک سناریوی شیطانی ,استان چهاردهم یعنی بحرین را از ایران جدا ساخته در صحنه بین المللی استقلال آن را اعلام نمایند. اما در این جنگ , با این که بسی عظیم تر و حساس تر از جنگ های گذشته بود تمامیت ارضی کشور به تمام و کمال حفظ گردید. یک کشور با غیرت ممکن است خسارات زیادی را تقبل کند اما حاضر نیست ناموس ملی خودش رابدست بیگانگان بدهد. ۳) افزایش توان نظامی : یک ارتش منظم و کلاسیک , دست کم یک دهه زمان نیازدارد تا بتواند خودش را سازماندهی و تقویت نماید در صورتی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توانست در کوتاه ترین مدت ممکن سه نیروی مقتدر زمینی , دریایی و هوایی را سازماندهی کرده و با جدیدترین روش های نظامی بکارگیری نماید.همچنین انبوهی از تجربیات را طی این هشت سال , توشه خود سازد. علاوه بر این صنایع نظامی به حد مطلوبی توسعه داده شد و در برخی موارد به حد خود کفایی رسید. حضرت امام (ره) هم در این زمینه می فرمایند: (ما تنها در جنگ بود که توانستیم صنایع نظامی خود را به حد مطلوبی از رشد برسانیم .) (۲۰) پس از اتمام جنگ نیز تجربیات هشت سال دفاع مقدس , قدرت نظامی ایران را تاحد کشورهای پیشرفته منطقه افزایش داده و یک حالت بازدارندگی بسیار قوی درمقابل قدرت های نظامی منطقه به وجودآورد. ساخت موشک دوربرد شهاب ۳ وآزمایش موفقیت آمیز آن , چنان دشمنان ما از جمله رژیم اشغالگر قدس را شگفت زده کرد که سبب شد موضع گیری های تندی در قبال این حرکت مقتدرانه جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی از خود بروز دهند. ساخت تانک ذوالفقار با قدرت مانور بالا, بازسازی هواپیماهای جنگی , تولیدقطعات

هواپیما و سلاح های سنگین و خود کفایی در ساخت سلاح های سبک ونیمه سنگین , ساخت هواپیمای بدون سرنشین و... بسیاری موارد دیگر از جمله ثمراتی است که در سایه ۸ سال دفاع مقدس نصیب مملکت ما شد. تجربه در امر مهندسی جنگ , راه سازی , سد سازی , کشتی سازی , صنایع الکترونیک , پزشکی , داروسازی و مانند آن , از دیگر ثمرات دفاع مقدس است که ازآن ها در امر بازسازی کشور به نحو مطلوب استفاده شده و می شود. ب) دستاوردهای بین المللی دفاع مقدس ۱) تثبیت انقلاب اسلامی در صحنه بین المللی , در صحنه بین الملل , جهان توانست بفهمد انقلاب ما یک انقلاب اصیل با پشتوانه الهی و مردمی و تصور انهدام انقلاب در کوتاه مدت یک امر واهی است . هشت سال دفاع خستگی ناپذیر و مخلصانه که تثبیت کامل و مقتدرانه نظام را به همراه داشت , قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را واداشت تا نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته و به حقوق ملی و بین المللی آن به عنوان یک نظام مستقل سیاسی و قدرتمند اعتراف نمایند. در خواست رسمی و مکرر امریکا جهت ایجاد ارتباط با ایران مصداق بارز چنین فرضیه ای است . ۲) شناساندن بعد فرهنگی و مکتبی انقلاب در صحنه بین الملل , در سایه دفاع مکتبی , بعد دینی انقلاب به مردم جهان شناسانده شد. و این امر موجب شکل گیری حرکت های آزادی بخش در جهان گردید و مسلمان را به بازگشت به خویشتن فراخواند. مرحوم حاج سید احمد خمینی (ره) در مصاحبه مشهور خودمی گوید: (من نمی گویم که اگر جنگ نبود انقلاب شکست می خورد, اما اگر جنگ نبود بعدفرهنگی و مکتبی بودن انقلاب ما در دنیا شناخته نمی شد. جنگ موجب شد که اکثرخبرهای دنیا در هشت سال جنگ در مورد ایران از رسانه های گروهی پخش شود.قدرت انقلاب , تفکر امام , برخورد انقلاب با ارزش های ترسیم شده از سوی غرب و...در لابه لای جنگ , به دنیا منتقل شد, وقتی اینطور شد, در تمام نیروهای اسلامی وهسته های مقاومت که نقاط بسیار قوی ادامه جنگ بودند امیدی پدید آمد, اگر شمامی بینید که در جریان سلمان رشدی , مسلمانان دنیا به خیابان ها می ریزند و فتوای امام چنان واکنش هایی به وجود می آورد, این آگاهی است که در خلال هشت سال جنگ توسط دشمنان ما به آن ها منتقل شده است , چون امام که محور تمام اخباربودند تفکرشان تفکر اسلامی بود. اسلام و دیدگاه های اسلامی امام به بهترین وجه در آن دوران برای تمام دنیا و مسلمانانی که در اقصی نقاط جهان هستند مخابره شد... لذا موضع ما در مقابل اسرائیل , ارتجاع منطقه و... غیره درخبرها و گزارشات بیان می شد.) وقتی حرف امام منتقل می شود که (امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند) و (مادندان های امریکا را در دهانش خرد می کنیم) و... توسط خبر گزاری ها منتقل و به وسیله رادیوها و رسانه های همگانی بیان می شد و باعث می شد که مسلمان هاخویشتن را بازیابند. این درست است که حرف امام بود ولی سیستم ارتباطی حرف امام , جنگ بود. اگر جنگ نبود پیام امام به گورباچف معنا نداشت و جنگ موجب شد که این برداشت که یا فرهنگ غرب و آن چیزی که به عنوان اسوه و اساس حرکت های مادی یعنی دیدگاه هاست و با آنها نمی توان جنگید را باطل نماید. (۲۱) ۳) دستاوردهای بین المللی دفاع مقدس از دیدگاه امام (ره), حضرت امام (ره)همواره ۸ سال دفاع مقدس را موهبتی الهی می دانستند و معتقد بودند در سایه آن ,ثمرات عظیمی نصیب این کشور شد, از جمله : (...ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم , ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم , ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم , ما در جنگ دوستان و دشمنان مان را شناخته ایم ...ما در جنگ ابهت دوابر قدرت شرق و غرب را شکستیم ...ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت , جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت , جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند جنگ ما بیداری پاکستان وهندوستان را به دنبال داشت و...) بدین ترتیب می بینیم که خسارات مادی و معنوی جنگ , در مقابل برکاتی که به واسطه دفاع مقدس نصیب ملت غیور ایران و میهن اسلام میمان گردید, بسیار ناچیزاست . پی‌نوشتها: ۱- ماهنامه پیام امروز, اسفند ۱۳۷۷. ۲- اخبار اقتصاد, مهر ۱۳۷۸. ۳- نویسنده مزبور یکسال

قبل از چاپ کتاب مذکور مقاله ای را تحت همین عنوان , در روزنامه (صبح امروز) مورخ ۲۹/۱۰/۷۸ به چاپ رسانده بود. ۴- اکبر گنجی , عالیجناب سرخپوش , چاپ دهم (تهران : طرح نو, ۱۳۷۹) ص ۱۲۴. ۵- همان . ۶- (جمهوری اسلامی) (۱۴ فروردین ۱۳۷۴) ص ۱۴. ۷- صحیفه نور, جلد ۲۱, (تهران : سروش , ۱۳۶۹) ص ۸۳. ۸- اصل یکصد و دهم . ۹- صحیفه نور, ج ۲۱, ص ۸۳. ۱۰- همان , ص ۹۶. ۱۱- همان , ص ۸۳. ۱۲- هم میهن , ۱۴ اسفند ۱۳۷۸, ص ۱. ۱۳- مسعودسفیری , گفتگوباهاشمی رفسنجانی , حقیقتهاو مصلحت ها, (تهران : نشرنی , ۱۳۷۸) ص ۹۰ ـ ۹۲. ۱۴- همان , ص ۹۲. ۱۵- صحیفه نور, ج ۱۶, ص ۲۱۴. ۱۶- همان , ص ۲۴۶. ۱۷- همان , ج ۱۷, ص ۱۴. ۱۸- همان , ج ۱۷, ص ۱۴. ۱۹- همان , ج ۱۴, ص ۱۰۹. ۲۰- همان , ج ۲۱, ص ۹۴. ۲۱- جمهوری اسلامی , (مصاحبه با حاج سید احمد خمینی), ۱۴/۱/۷۴, ص ۱۴.

بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق۴

بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق۴ نویسنده:علی رضا صدرا ۱ ـ تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲ ـ نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام. ۳ ـ فرمان همه پرسی. ۴ ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵ ـ اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها. ۶ ـ نصب و عزل و قبول استعفای: الف ـ فقهای شورای نگهبان. ب ـ عالی ترین مقام قوه قضائیه ج ـ رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. د ـ رئیس ستاد مشترک. هـ ـ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و ـ فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷ ـ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه. ۸ ـ حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست, از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام که همراه با سایر اختیارات و وظایف رهبری هم چون تنفیذ و یا عزل ریاست جمهوری و نیز بازنگری در قانون اساسی کشور در حدود مقرر مصرح در خود قانون اساسی (اصل ۱۷۲), مبین اهم اختیارات رهبری در جملگی زمینه های تقنینی, اجرایی و قضایی بوده و اعم از فرهنگی, اقتصادی, امنیتی و سیاسی است. مراتب سیاست گذاری یکی از مواردی که در قانون اساسی, بایستی هر چه بیش تر و بهتر باز و تشریح گردد مبحث سیاست گذاری (و همین طور نظارت و نیز کنترل) و نهادهای ذی ربط به ویژه در مراتب و سلسله مراتبی بودن آن ها است. سیاست گذاری, در واقع تعیین اساس, حدود و چگونگی راهبرد ملی است از وضعیت موجود در حال به وضعیت مطلوب و معهود (موعود) در آتیه و در حقیقت تصمیم گیری و اعمال حاکمیت در قالب خط مشی ها و دستورالعمل ها یا همان سیاست های خرد و کلان, کلی و جزئی و عمومی و بخشی و سرانجام داخلی و خارجی می باشد. بر فرض مثال در امر روابط و امور خارجی و به ویژه روابط سیاسی خارجی و دیپلماسی و به اصطلاح سیاست خارجی. ۱ـ قانون اساسی, به عنوان منشور و میثاق ملی متضمن اساس قوانین و سیاست ها و یا به اصطلاح تعیین حدود آن هاست. ۲ ـ رهبری در رأس هرم قدرت, حاکمیت و مشروعیت نظام در تعیین سیاست های کلی نظام یا به اصطلاح تطبیق حدود. ۳ ـ نهادهای وابسته به رهبری به ویژه: الف ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام, مشورت با رهبری در تعیین سیاست کلی نظام. ب ـ شورای عالی امنیت ملی. ۱ـ در تعیین سیاست های دفاعی ـ امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرق مقام رهبری. ۲ـ هم آهنگ نمودن فعالیت های سیاسی, اطلاعاتی, اجتماعی, فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیرکلی (دفاعی ـ امنیتی) خصوصاً با توجه به امکان تعبیر و تسری عمومی مسائل امنیتی ـ دفاعی به هر امر دیگری چرا که هر پدیده و مسئله ای هر چند بخشی مثل اقتصادی حتی جزئی, علاوه بر محاسبه نقش و تأثیر موضوعی خویش در امور امنیتی ـ دفاعی در عین حال می تواند منظراً نیز یک پدیده امنیتی تلقی گردد. ج ـ حتی شورای بازنگری قانون اساسی که با حکم رهبری اختیار بازنگری و تجدید نظر به ویژه اصلاحی در مفاد و اصول تغییر پذیر قانون اساسی (مندرج در فراز آخر اصل۱۷۲) را دارند. ۴ ـ مجلس شورای اسلامی و کمیسیون های مربوطه به ویژه در این خصوص کمیسیون سیاست خارجی مسئول تعیین سیاست های اجرایی و به اصطلاح طرح سیاست خارجی, روابط خارجی و روابط سیاسی

خارجی اعم از اهداف, استراتژی ها, اصول, مبانی, راه ها و شیوه ها که در قالب و در شکل قوانین عادی هر چند کلی صورت می گیرند. ۵ ـ دولت (هیئت دولت) اعم از ریاست جمهور, معاونین و وزرا به ویژه وزارت امور خارجه, مسئول تطبیق سیاست های اجرایی و اجرای سیاست ها (روابط سیاسی و دیپلماسی و تهیه برنامه اجرای روابط سیاسی خارجی اعم از مراحل زمان بندی, محاسبه امکانات مادی, مالی و انسانی, شرایط, زمینه ها, موانع, مشکلات و اشکالات) در چهارچوب و براساس طرح جامع روابط و سیاست خارجی و روابط سیاسی خارجی, در شکل تصویب نامه و آیین نامه و بخش نامه های اجرایی هر چند کلی یا جزئی و موردی و تفکیک مراتب مختلف و تعیین نقش و جایگاه هر یک از نهادهای مذکور و تعریف آن ها در یک فرایند سازوار تدبر ـ تدبیر ـ اداره, از اهم ضروریات اند. نظام اجرایی ریاست جمهوری (نخست وزیری) با حذف مقام نخست وزیری در قانون اساسی و تفویض حقوق و وظایف و مسئولیت های مربوطه به ریاست جمهوری, نظام اجرایی کشور و قوه مجریه به سمت یک نوع نظام ریاست جمهوری سوق پیدا نموده است. تحولات مهم در این خصوص عبارت اند از: الف ـ تمرکز نظام اجراییِ کشور و قوه مجریه از طریق حذف نخست وزیری و شبه جایگزینی معاون اول ریاست جمهوری ;ب ـ تقویت ریاست جمهوری و تبدیل آن از یک مقام نسبتاً تشریفاتی به ریاست دولت, که این دو ناشی از وجود نهاد پرقدرت و متنازع فیه و متداخل ریاست جمهوری و نخست وزیری بود ;ج ـ بالتبع و متقابلاً ـ مسئولیت ریاست جمهوری در قبال: الف ـ ملت ب ـ رهبری ج ـ مجلس شورای اسلامی د ـ همین طور: الف ـ مسئله نظارت مجلس بر کارکرد رئیس جمهوری. ب ـ مسئله استیضاح رئیس جمهوری هـ ـ در عین حال حذف وظیفه بسیار حساس و موثر تنظیم روابط قوای سه گانه و انتقال و واگذاری آن به رهبری, ضمن این که از طرفی به تقویت نهاد رهبری منجر شده از طرف دیگر باعث تبدیل رئیس جمهوری به یک مقام صرف اجرایی و صرف ریاست مدیریت قوه مجریه گردیده است. سیر تجدید نظر در قانون اساسی از یک طرف به طرف نظام ریاست جمهوری و تقویت و تمرکز قوه مجریه در رئیس جمهور بوده و از طرف دیگر به طرف نظام رهبری و ولایت مطلقه فقیه می باشد. این ها موضوعاتی هستند که چه از نظر حقوقی و فقهی سیاسی و چه از نظر فنی و مدیریتی و ساختار اجرایی سیاسی, جای تأمل و تحقیق بیش تری داشته و قطعاً یکی از مسائل معتنابه نظری و عملی در آتیه خواهد بود. اهم تغییرات و اصول مربوطه در خصوص نظام ریاست جمهوری قبلاً فهرست وار آورده شده و لذا از تکرار و اطناب در این خصوص اجتناب می گردد. نظام مدیریتی ـ اجرایی فردی(شورایی) و شوراها (شورا) به عنوان بهترین نهاد و مکانیسم تعاون فکری و کار و همکاری جمعی و پرهیز و اجتناب از تفرد و استبداد در این جا به معنای خودرایی و تک روی, یکی از برجستگی ها و نقاط بسیار پرقوت و مطلوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد. شوراها را می شود به سه دسته کلی تقسیم بندی نمود: (۱ ـ مردمی ۲ ـ اجرایی ۳ ـ سیاست گذاری) اول ـ شوراهای مردمی: شوراها اعم از الف ـ شوراهای مناطق (روستا, بخش ـ شهر, شهرستان و استان و شورای عالی استان ها) و ب ـ شوراهای مؤسسات (اعم از آموزشی, اداری, خدماتی, تولیدی) می باشند. این شوراها عمدتاً به منظور جلب همکاری عامه و پیشبرد بهتر امور, طی فصل هفتم قانون اساسی قدیم و جدید تحت عنوان (;شوراها) و بدون هیچ گونه تغییری آورده شده اند. اصل یکصدم قانون اساسی تصریح می کند: (برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی, اقتصادی, عمرانی, بهداشتی, فرهنگی, آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا, بخش, شهر, شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده, بخش, شهر, شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند.) و همین طور اصل یکصد و چهارم بیان می دارد: (به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هم آهنگی در پیشرفت امور در واحد های تولیدی, صنعتی و کشاورزی, شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران, در واحد های آموزشی, اداری, خدماتی و مانند این ها شوراهایی مرکب از نمایندگان این واحد تشکیل می شود.) نکته اصلی در مورد این شوراها حق حاکمیت و ضمانت اجرایی آن هاست نه صرف جنبه مشورتی. دراین خصوص اصل یکصد و دوم قانون اساسی می گوید: (شورای

عالی استان ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند.) و این که: (این طرح ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.) همین طور در اصل یکصد و سوم (;استانداران, فرمانداران, بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می شوند, در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن ها هستند.) آن چه مسلم است وظیفه اصلی این شوراها, تصمیم گیری و سیاست گذاری در چهارچوب موازین اسلام و قوانین کشور (اصل ۱۰۵) می باشد. و نه اجرایی, مشکل عمده در مورد این شوراها به ویژه شوراهای مناطق, عدم تشکیل آن ها است, لکن در قانون اساسیِ جدید, در این خصوص, تغییری صورت نگرفته است. دوم ـ شوراهای سیاست گذاری: این شوراها عهده دار سیاست گذاری و برنامه ریزی اند اعم از: ۱ ـ شوراهای عمومی, مثل: مجلس شورای اسلامی (مبحث دوم اصول ۹۹ ـ ۷۱) ۲ ـ شوراهای خصوصی, مثل: همان شوراهای مناطق و مؤسسات (فصل ۷ ـ اصول ۱۰۶ ـ ۱۰۰) ۳ ـ شوراهای تخصصی, مثل: الف ـ شورای عالی امنیت مالی, (اصل ۱۷۶) ب ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲ و ۱۱۰) ج ـ شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما (اصل ۱۷۷) د ـ شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۶) این شوراها نوعاً به تصمیم گیری های کلان در موضوع مورد خویش می پردازند, حال یا چون (مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل (حدود مقرر در قانون اساسی) می تواند قانون وضع کند.) (اصل ۷۱) یا چون شوراهای مناطق و مؤسسات در حدود منطقه یا مؤسسه خویش تصمیم گیری می کنند (اصول ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۴). یا سرانجام چون شوراهای تخصصی در زمینه تخصصی خود. در مورد دو نوع شوراهای عمومی و خصوصی تغییری صورت نگرفته است. و اهم تغییرات تعبیه شوراهای تخصصی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصریح بر وجود شورای نظارت بر صدا و سیما (اصل ۱۷۵) می باشد که در محل خود مورد بحث قرار خواهند گرفت. سوم ـ شوراهای اجرایی و مدیریت: عمده تغییرات در مبحث نهاد شوراها در ساختار نظام سیاسی و در حقیقت در سازمان سیاسی کشور, حذف شوراهای اجرایی و جایگزینی نظام مدیریت شورایی می باشد. الف ـ حذف شورای رهبری (اصل ۱۰۷) و جایگزینی رهبر و مقام رهبری. ب ـ حذف شورای عالی قضائی (اصل ۱۵۷) و جایگزینی رئیس قوه قضائیه. ج ـ حذف شورای موقت ریاست جمهوری (اصل ۱۳۱) و جایگزینی معاون اول رئیس جمهور. ضرورت این تغییر ایجاد یا امکان اختلاف در مقام تصمیم گیری اجرایی به ویژه در مواضعی که ضرورت سرعت عمل و قطعیت در تصمیم گیری و صدور حکم نهایی, ایجاب می کند که از اختلاف نظر اجتناب نمود. مجمع تشخیص مصلحت نظام ییکی از نهادهای حساس و مهمی که در سازمان سیاسی کشور تعیین شده و در قانون اساسی جدید آمده, (مجمع تشخیص مصلحت نظام) است. این شورا طی اصل ۱۱۲ قانون اساسی جدید که به طور کلی جایگزین اصل۱۱۲ قانون اساسی تعیین شده آمده است, هر چند اصل ۱۱۰ که متضمن وظایف و اختیارات رهبری است در دو مورد (بند ۱ـ مشاورت رهبری در تعیین سیاست های کلی نظام و بند ۸ معضلات نظام که ازطریق عادی قابل حل نیست) متعرض آن گردیده است. اصل مذکور قبلی به ترتیب زیر بود: (رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.) با حذف این اصل, اصل جایگزین به ترتیب زیر است: (مجمع تشخیص مصلحت نظام برایِ: الف ـ تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با درنظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند. ب ـ مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد. ج ـ سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود.) هر چند وجود یا امکان امور اختلافی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان موجد فلسفه وجودی مجمع تشخیص مصلحت نظام در ذیل و در زمره نقش و وظایف رهبری بود, و قبل از تجدید نظر در قانون اساسی, عملاً به وجود آمده بود و زیر نظر مقام رهبری انجام وظیفه می نمود لکن عملاًـ در تجدید نظر قانون اساسی موقعیت بسیار بیش از پیش یافته و علاوه بر امور اختلافی در امور ابتدایی و تأسیسی نیز حق ورود یافته, و به مثابه بازویی بسیار قوی برای رهبری در امور مقام مملکت تحول یافته و تعبیه گردیده است. اهم حقوق, وظایف و در واقع حوزه های فعالیت مجمع تشخیص مصلحت نظام به ترتیب زیر است: الف ـ

تشخیص مصلحت در امور اختلافی فی ما بین مجلس و شورای نگهبان, اعم از این که: ۱ ـ شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند. ۲ ـ یا مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند. ب ـ مشاوره در امور ارجاعی از طرف رهبری: ۱ ـ در تعیین سیاست های کلی نظام. (بند ۱ ـ اصل ۱۱۰) ۲ ـ در حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست. (بند ۸ ـ اصل ۱۱۰) ۳ ـ در بازنگری قانون اساسی و تشکیل شورای بازنگری. (اصل ۱۷۷) ج ـ سایر وظایف مذکور در قانون اساسی مثل: ـ انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان به عنوان عضو شورای موقت رهبری (اصل ۱۱۱) درصورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر. اعضای مجمع را اولاً: مقام رهبری تعیین می نماید. ثانیاً: دو دسته هستند شامل: ۱ ـ اعضای ثابت. ۲ ـ اعضای متغیر. شورای عالی امنیت ملی شورای عالی امنیت ملی, نهادی است که در ساختار سیاسی ـ حقوقی کشور در قانون اساسی تعبیه شده و ضمن اصل ۱۷۶ یعنی فصل اختصاصی سیزدهم آمده است. نص صریح اصل مزبور, اهداف تأسیس آن را به ترتیب زیر می آورد: (۱ ـ تأمین منافع ملی ۲ ـ پاسداری الف ـ انقلاب اسلامی ب ـ تمامیت ارضی ج ـ حاکمیت ملی) اهم وظایف این شورا عبارت اند از: (شورای عالی امنیت ملی به ریاست جمهور, با وظایف زیر تشکیل می گردد: ۱ ـ تعیین سیاسیت های دفاعی ـ امنیتی کشور درمحدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری. ۲ ـ هم آهنگ نمودن فعالیت های: الف ـ سیاسی ب ـ اطلاعاتی ج ـ اجتماعی د ـ فرهنگی هـ ـ اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی. ۳ ـ بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدید های داخلی و خارجی.) طبق قانون اساسی مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. از جمله اختیارات نهاد بسیار پرقدرت شورای عالی امنیت ملی, حق تشکیل شوراهای فرعی, به تناسب وظایف خود می باشد از قبیل: ۱ ـ شورای دفاع ۲ ـ شورای امنیت کشور می باشد. که به ریاست رئیس جمهوری یا یکی از اعضای شورای عالی امنیت ملی به انتخاب رئیس جمهوری تعیین و تشکیل می گردند. قدرت فوق العاده شورای عالی امنیت ملی, به دو لحاظ است: ییکی حیاتی بودن مسائل دفاعی ـ امنیتی است. دیگری بدین لحاظ که مسائل امنیتی هم چون سیاسی علاوه بر این که موضوع و گستره ای خاص دارند و به اصطلاح موضوعاً سیاسی و امنیتی هستند بلکه منظراً هر مسئله و موضوعی را می توان در زمره امور سیاسی یا امنیتی و یا ضد امنیتی تلقی نمود. اعضای این شورا دو دسته هستند: الف ـ اعضای ثابت, شامل مقامات: ۱ ـ رئیس قوه مقننه ۲ ـ رئیس قوه مجریه ۳ ـ رئیس قوه قضائیه ۴ـ رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح ۵ـ مسئول امور برنامه و بودجه ۶و ۷ ـ دو نماینده به انتخاب مقام رهبری ۸ و ۹ ـ وزرای امور خارجه, کشور و اطلاعات ب ـ اعضای متغیر, شامل مقامات, حسب مورد عبارت اند از: ۱۰ ـ وزیر مربوط ۱۱ ـ عالی ترین مقام ارتش ۱۲ ـ عالی ترین مقام سپاه بازنگری در قانون اساسی اصل بازنگری در قانون اساسی و مکانیسم بازنگری که طی فصل مستقل چهاردهم و ضمن اصل ۱۷۲ قانون اساسی جدید آمده است, در قانون اساسی قبلی در نظرگرفته نشده بود. مبانی بازنگری: الف ـ اصلاح قانون اساسی ب ـ تتمیم قانون اساسی مکانیسم و نهاد بازنگری: ۱ ـ ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی, عبارت است از: ۱۲ ـ ۱/۱ ـ اعضای شورای نگهبان ۱۵ ـ ۲/۱۳ ـ رؤسای قوای سه گانه (مقننه ـ مجریه و قضائیه) ۲۵ ـ ۳/۱۶ ـ اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام ۳۰ ـ ۴/۲۶ ـ پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری ۴۱ ـ ۵/۳۱ ـ ده نفر به انتخاب مقام رهبری ۴۳ ـ ۶/۴۱ ـ سه نفر از قوه قضائیه ۴۶ ـ ۷/۴۴ ـ سه نفر از هیئت وزیران ۵۶ ـ ۸/۴۷ ـ ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۵۹ ـ ۹/۵۷ ـ سه نفر از دانشگاهیان (تفریباً شصت نفر می باشند) ۲ ـ زمینه بازنگری: اولاً: موارد ضروری, که توسط مقام رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده و طی حکمی به رئیس جمهوری به شورای بازنگری پیشنهاد می گردند. ثانیاً: محتوای اصول قانون اساسی شامل موارد ثابت و تغییر ناپذیر زیر موضوع بازنگری قرار نمی گیرند: ۱ ـ اصول مربوط به اسلامی بودن نظام ۲ ـ ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی ۳ ـ پایه های ایمانی نظام ۴ ـ اهداف جمهوری اسلامی ایران ۵ـ جمهوری بودن حکومت ۶ ـ ولایت امر و امامت امت ۷ ـ اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی ۸ ـ دین و مذهب رسمی ایران و اساساً تغییر و تجدید نظر در قانون اساسی بیش تر در ساختار سازمان قدرت سیاسی و

حاکمیت صورت گرفته و نوعاً در جهت بهینه سازی این سازمان به منظور کارایی بهتر و بیش تر در امر سیاست گذاری, اجرا و نظارت و کنترل و ایجاد هم آهنگی و همکاری در این خصوص می باشد و نه تغییر مبانی, محتوا و جهت گیری های اصلی نظام و ابعاد انقلابی و اسلامی نظام و قانون اساسی. نتیجه گیری و پیش بینی هر چند بازنگری قانون اساسی در ساختار سازمان قدرت و حاکمیت و تجمع و تمرکز و روند توزیع و اعمال آن صورت گرفته و بر این اساس منجر به برخی نهادها و افزایش و تعبیه برخی نهادهای دیگر گردیده است لیکن در همین حد نیز موارد قابل تأملی قرار دارد که با روشن نمودن هرچه بهتر و هر چه سریع تر آن می توان از اشکالات آتی جلوگیری نموده و بالتبع بر کارایی بهتر نظام و سازمان سیاسی کشور افزود. پی‌نوشت‌ها: ۱ . خواجه نصیر الدین طوسی, اخلاق ناصری, مقالت سوم. ۲ . ماوردی, الاحکام السلطانیه. ۳ . شیخ فضل الله نوری, منشورات. ۴ . مبحثِ اصول علمی, اصول عملی, ضروری و بدیعی بودن آن ها و نیز نوع و سنخ قوانین عقلی, شرعی و عرفی, از مباحث پایه و بسیار سرنوشت ساز است. ۵ . نگرش سه جهانی در اندیشه سیاسی متفکران اسلامی در مقابل نگرش دو جهانی رایج و متعارف خود از مباحث جدی معرفت شناسی سیاسی است. ۶ . آوردن شرایط اولاً: اکثریت, ثانیاً: استقبال و پذیرش مردمی, به عنوان شرایط فرعی,حائز کمال اهمیت است و ابوالحسن ماوردی, عامل زمان یا استعجال و تقدم پذیرش را نیز در شرایط خاصه خلافت, حاکم و رهبری آورده است. ۷ . ماوردی, الاحکام السلطانیه, در عین وجازت, اولاً: اثری بسیار منظم, منسجم, بسیار دقیق, جامع و نکته سنج است, ثانیاً: جامع دیدگاه های تمامی متفکران گذشته و امروز اهل سنت است, این اثر, برجسته ترین متن فقهی در تاریخ و جهان اسلام و میان متفکران اسلامی است. به قول خطیب بغدادی, شاگرد برجسته وی, این کتاب در دفاع از نظریه سیاسی خلافت اهل سنت در مقابل حملات شیعیان به ویژه شیخ طوسی که ناهنجاری های سیاسی جهان اسلام را ناشی از آن می دانستند نگاشته شده است.

تاثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا درروند انقلاب اسلامی

تاثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا درروند انقلاب اسلامی نویسنده:عباسعلی عظمیی شوشتری پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توسط دست نشاندگان مزدور آمریکایی در ایران و برگرداندن محمد رضا شاه پهلوی به قدرت و سلطنت ، آمریکاییان به جای استعمارگران قبلی یعنی انگلیسی ها، حاکمان پس پرده حکومت در ایران گردیدند و از آن به بعد، ورق های تاریخ ایران را آنان رقم زدند. دخالت های مستقیم و غیرمستقیم آمریکاییان تحت پوششهای گوناگون در سرزمین ما از قبیل گسیل سیل عظیمی از مستشاران نظامی و در قبضه گرفتن ارتش ، تصویب طرح ننگین کاپیتولاسیون جهت مصونیت اتباع آمریکایی در این سرزمین ، مسافرت های رؤ سای جمهور آمریکا به ایران و چندین سفر شاه خائن به آمریکا، پشتیبانی مستقیم حکومت استکباری آمریکا از شاه معدوم و اعمال ظالمانه اش ، کم کم خشم و نفرت روشن فکران متعهّد، روحانیت آگاه و مردم مسلمان و هوشیار ایران را زیاد کرد که نمود اصلی و اساسی این کینه و نفرت در سخنان امام خمینی (ره) در ردّ قضیه منفور کاپیتولاسیون جلوه و ظهور پیدا نمود. امام خمینی (ره) در مبارزات دلاورانه خویش ، نوک پیکان حمله را متوجه آمریکا، اسراییل و نوکر حلقه به گوش آن ها محمدرضا شاه پهلوی نمود. با گذشت زمان ، امام راحل با سخنان و پیام های خود، اعمال پس پرده استکبار جهانی را بیش تر افشا می نمود، و بدین وسیله نفرت مسلمانان انقلابی را نسبت به آمریکا زیادتر برمی انگیخت و در مقابل شدت عمل آمریکاییان نیز افزون تر می گشت . تا این که مجاهدات قهرمانانه ملّت مسلمان و متعهد ایران به رهبری امام خمینی (ره) به ثمر نشست و حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سرنگون گردید، و با حکم امام (ره)، دولت موقّت به نخست وزیری بازرگان شروع به کار نمود. روحیه سازشکارانه بازرگان و اعضای دولت او، با روحیه پرشور و انقلابی ملّت مسلمان ایران سازگاری نداشت و دولت جوابگوی احساسات انقلابی مردم نبود. اغتشاشات داخلی ضدّ انقلاب و افراد وامانده سلطنت طلب ، دسته بندی های سیاسی و احزاب قدرت طلب ، تجزیه خواهی های کردستان ،

گنبد، سیستان و بلوچستان ، نفوذ جاسوسان آمریکایی با چهره های انقلابی و ملّی گرایی در دولت موقّت ، درک نکردن انقلاب اسلامی از سوی اینان و عدم توانایی در ایجاد امنیت و سر و سامان دادن به اوضاع مملکت که بیشتر آن از لانه جاسوسی آمریکا در ایران هدایت و رهبری می گردید، می رفت که جهت انقلاب را منحرف گرداند و شور و نشاط انقلابی ملت غیور ایران را به یاءس و ناامیدی مبدّل گرداند. بدین جهت ، دانشجویان پیرو خط امام ، با الهام از رهنمودهای امام عظیم الشاءن ، برای نشان دادن خشم و نفرت مردم مسلمان ایران از اعمال ظالمانه آمریکا و نیز برگرداندن شاه خائن که به آمریکا پناهنده شده بود، با یک برنامه ریزی حساب شده ، به سفارت آمریکا حمله کرده و آن را به تصرّف خویش درآوردند، و این لانه فساد و هدایت اغتشاش و نابسامانی در ایران ، بلکه در کلّ منطقه خاورمیانه را از چنگال خون آشامان آمریکایی بیرون آوردند و با افشای اسناد مهم تاریخی آن ، خونی دوباره در کالبد نیمه جان این انقلاب الهی دمیدند و حرکت ضدّ استکباری آن را شدت بخشیدند و امام (ره) این روح عظیم انقلاب ، با پشتیبانی از کار دانشجویان پیرو خط امام ، آن را (انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول) نامید. ما در این مقاله به بررسی این اقدام مهم تاریخی ، اثرات و پیامدهای آن می پردازیم . اصل ماجرا تعدادی از دانشجویان مسلمان چهار دانشگاه ، پلی تکنیک ، تهران ، صنعتی شریف و دانشگاه ملّی ، قبل از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به دور هم جمع شده ، با الهام گرفتن از سخنان حضرت امام خمینی (ره) طرح اشغال سفارت آمریکا در تهران را پی ریزی می نمایند و سرانجام در صبح ۱۳ آبان ، در حین راهپیمایی ، به داخل سفارت وارد می شوند. ابتدا ۱۵ دقیقه به اعضای سفارت مهلت دادند که خود را تسلیم نمایند. متاسّفانه آنان در این مدّت ، بسرعت مشغول از بین بردن اسناد و مدارک می شوند. پس از گذشت یک ربع ساعت ، دانشجویان با شکستن شیشه ها وارد ساختمان اصلی سفارت می گردند و پس از درگیری کوتاهی با نگهبانان ، ساختمان سفارت را به تصرّف خود در می آورند و عده ای از جاسوسان را گروگان می گیرند و عده ای دیگر خود را تسلیم می نمایند. وقتی دانشجویان به ساختمان اصلی رسیدند، متوجّه شدند که غالب میکروفیلم ها، اسناد محرمانه ، حافظه کامپیوترها، مدارک سرّی و... از بین رفته بود! در ساعت ۳۰/۱ دقیقه بعد از ظهر همان روز، رادیو خبر این اشغال را اعلام می نماید، مردم پس از شنیدن این خبر، به سوی سفارت آمریکا سرازیر شده و از دانشجویان حمایت می کنند و با شعارهای مرگ بر آمریکا، به آنان قوّت قلب می دهند. دانشجویان با پخش اولین اعلامیه ، به روشن نمودن موضع سیاسی ، اسلامی خویش می پردازند و اعلام می کنند که آن ها (دانشجویان پیرو خط امام) هستند و وابسته به هیچ گروه سیاسی نمی باشند.(۲) اهداف تسخیر لانه جاسوسی از زبان دانشجویان دانشجویان مسلمان خط امام در اولین اطلاعیه خود درباه اهداف عالی خود چنین نوشتند: ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی (برای پیروی) از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهانخوار، به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی ، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرّف درآوردیم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم : اعتراض به آمریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل ده ها هزار زن و مرد به خون خفته در این مملکت است . اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی مسموم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلابی فراری علیه انقلاب اسلامی . اعتراض به آمریکا به خاطر توطئه ها و دسیسه های ناجوانمردانه اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگان های اجرایی مملکت . اعتراض به آمریکا به دلیل نقش مخرّب و خانمان برانداز خود در برابر رهایی خلق های منطقه از دام امپریالیسم که هزاران هزار انسان مؤ من و انقلابی را به خاک و خون می کشد.(۳) بازتاب جهانی بر خلاف نظر کسانی که اعتقاد داشتند باتصرّف لانه جاسوسی آمریکا، ضربه به انقلاب وارد شد و ملّت ایران در دید جهانی منزوی گردید و به جای اینکه ما آمریکاییان را گروگان بگیریم ، آمریکاییان ما را به گروگان گرفتند(۴)، و علی رغم قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در محکومیت ملت مسلمان ایران ، اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، از سوی تمامی افراد انقلابی و مسلمانان مبارز، مورد تاءیید قرار گرفت و

نور امیدی در دل تمام انسان های آزاده جهان به وجود آورد که به نمونه هایی از آن اشاره می نماییم : رادیو لندن : هر کس که هزاران تظاهر کننده ای رابیند که در اطراف سفارت آمریکا به سوختن پرچم آمریکا مشغولند و تندیس کارتر را می سوزانند، نمی تواند حال و هوای ضدّ آمریکایی و خشم مردم را نسبت به آن ها نادیده بگیرد، چه رسد به خود آمریکاییان ... لذا آمریکا باید بداند که دادن پناه به شاه مخلوع ایران برای مداوا، خطر آن را در بر دارد که خشم ایرانیان را برانگیزد.(۵) روزنامه نیونیجرین (از پر تیراژترین روزنامه های نیجریه و ارگان مسلمانان آن کشور) می نویسد: برای آفریقا و در واقع تمام کشورهای دنیا، این مساءله (تصرف لانه جاسوسی) اهمیت بسیار داشته است ، آن هایی که ایران را(به خاطر تصرف لانه جاسوسی) برای تخطّی از حقوق بین المللی محکوم می کنند، قضاوتی یک طرفه و ناآگاهانه دارند و بهتر است نگاهی به تاریخ بنمایند.(۶) عسان توینی (نماینده لبنان در سازمان ملل): مساءله گروگان ها قبل از هر چیز عبرتی برای همه جهان است و ثابت می کند آن که بزرگ تر است ، الزاما قوی تر نیست . بلکه قدرت ، در اراده ملت هاست .(۷) روزنامه فرانسوی زبان تونسی : در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد که رژیم انقلابی ایران توانست با بزرگ ترین قدرت جهانی به مقابله پردازد و طرح های جنگی آن را برای آزادی گروگان ها بر هم زند.(۸) عکس العمل آمریکا: دولت مردان آمریکا باور نمی کردند روزی فرا رسد که در آن روز ملت قهرمان ایران ، بساط سی - چهل ساله نفوذ مقتدرانه آمریکا در ایران را برچینند و آن چنان سیلی محکمی به سردمداران استکبار جهانی بزنند که قدرت تصمیم گیری و عمل عاقلانه را از آن ها سلب نماید، تا آن جا که رییس جمهور وقت آمریکا، آقای کارتر، در خاطرات خود می نویسد: اولین هفته ماه نوامبر ۱۹۷۹ (اولین هفته گروگان گیری در ایران) من دشوارترین ساعات زندگی خود را می گذراندم ... صبح زود در باغچه های کاخ سفید مشغول قدم زدن می شدم و شب ها خواب به چشمم راه نمی یافت .(۹) با این حال ، این اتفاق تاریخی و انقلابی واقع شد و حاکمان ظالم آمریکا را آن چنان گیج و مبهوت نمود که برای رهایی از این بن بست پیچیده ، به هر عمل پست و ظالمانه ای دست زدند که موارد ذیل ، شاخص ترین این اعمال است : ۱ـ محاصره اقتصادی ۲ـ تهدیدات و حمله نظامی ۳ـ کودتای نافرجام ۴ـ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران . فرجام پیروزمندانه بعد از آن که تمامی اقدامات کینه توزانه آمریکای ظالم و زورگو ناکام ماند، به فکر مذاکره با ایران افتاد، ولی چون ایران راضی به مذاکره مستقیم با آمریکا نبود، هر دو کشور تصمیم گرفتند که با میانجی گری کشور سومی ، به مذاکره درباره آزادی گروگان ها ادامه دهند. کشور مسلمان الجزایر برای این کار انتخاب شد. امام خمینی (ره) بحث درباره آزادی گروگان ها و شرایط ایران برای آزادی را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد. مجلس نیز با الهام گرفتن از رهنمودهای مدبّرانه امام ، پس از چندین جلسه بحث درباره جاسوسان آمریکایی ، شرایط آزادی آن ها را در چهار بند اعلام کرد و با اکثریّت آرا به تصویب رسید، که عبارت اند از: ۱ـ دولت آمریکا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ننماید. ۲ـ آزاد کردن تمامی سرمایه های ما و در اختیار قرار دادن این سرمایه ها و کلیّه اموال و دارایی های ایران که در آمریکا و یا مؤ سسات متعلّق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورهاست ، به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند. ۳ـ لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤ سسات و شرکت های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان . ۴ـ بازپس دادن اموال شاه معدوم با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اِعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران ، اموالشان متعلّق به ملت ایران است .(۱۰) پس از گذشت یک سال و اندی از ماجرای گروگان گیری ، سرانجام ، آمریکا در مقابل خواست ملت ایران اسلامی به زانو درآمد و در تاریخ ۱/۹/۱۳۵۹ چهار شرط مجلس شورای اسلامی را پذیرفت و پس از یک ماه از تصویب آن ، این جریان در تاریخ

۳۰/۱۰/۱۳۵۹ پایان یافت .(۱۱) دستاوردهای این عمل انقلابی با آن که مخالفان انقلاب اسلامی ایران ، سعی بسیار و تلاش فراوانی انجام دادند که مساءله گروگان گیری جاسوسان آمریکایی در ایران را یک عمل بیهوده ، خلاف قوانین بین المللی ، و به طور کلی به ضرر ایران اسلامی جلوه دهند، تصرّف لانه جاسوسی آمریکا اثرات مثبت خویش را هم در داخل و هم در سطح جهان باقی گذاشت که ما به گونه ای مجمل به بعضی از آن ها اشاره می نماییم : ۱ـ شکست بت ابرقدرتی آمریکا در ایران و جهان ۲ـ آشکار شدن چهره حقیقی دوستان انقلاب و دشمنان آن . ۳ـ شتاب بخشیدن به حرکت ظلم ستیزی انقلاب ۴ـ قطع رابطه مطلق با آمریکا و شکوفایی استعدادها. ۵ـ باز پس گرفتن قسمتی از سرمایه های بلوکه شده در آمریکا ۶ـ تسلیم آمریکا در مقابل خواسته های به حق ملّت ایران . ۷ـ از بین رفتن مرکز اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در منطقه خاورمیانه . پی‌نوشت‌ها: ۱ـ صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۱، ۱۴ آبان ۱۳۵۸. ۲ـ مجله سروش ، سال دوم ، شماره ۷۵، ۱۷ آبان ۱۳۵۹. ۳ـ پیام امام خمینی و اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، اطلاعیه شماره ۱، ص ۸. ۴ـ تسخیر لانه جاسوسی آمریکا یا انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول ، سید حسین شفیعی دارابی ، ص ۱۳۱، سخن از ابوالحسن بنی صدر در مصاحبه با مجله تهران تایمز در تاریخ ۸/۶/۵۹. ۵،۶،۷،۸ ـ همان ، ص ۱۶۴. ۹- ۴۴۴ روز، ماجرای گروکان های آمریکایی در ایران ، خاطرات کارتر رییس جمهور پیشین آمریکا، ترجمه احمد باقری ، ص ۲۹. ۱۰ـ نشریه مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی ، جلسه ۶۳، ۱۱ آبان ۱۳۵۹. ۱۱ـ گروگان گیری در ایران ، پیر سالینجر، ترجمه دکتر جعفر ثقهٔ الاسلامی ، ص ۱۹.

امام خمینی و اصول سه گانه مبارزه با استکبار جهانی

امام خمینی و اصول سه گانه مبارزه با استکبار جهانی امروز دنیا در شعله های سرکش آتش جور و ستم قدرت های استکباری می سوزد و ملل محروم ـ که در عین فرورفتن در فقر و تنگنا و تحمل رنج و مرارت های ناشی از آن دارای منابع غنی ثروت می باشند ـ در معرض تاخت و تازهای مکرر و ویرانگر ستمگران و متعدیان جهانی قرار می گیرند و سرمایه های بزرگ اقتصادیشان به چپاول و غارت می رود. واژه « استکبار » که در ادبیات سیاسی مسئولان حکومتی ایران اسلامی به طور مکرر به بهره برداری می رسد از تعالیم قرآن کریم مایه می گیرد و این کتاب بزرگ حاضر در همه عرصه های حیات اجتماعی و سیاسی واضع این واژه و تعبیر می باشد. این واژه که مفهوم آن اظهار علو و برتری در زمین و بر دیگران بزرگی فروختن و خود را قاهر و مسلط دانستن است در آیات مختلف قرآنی و برای نمایاندن ماهیت قدرت های استکباری در هر عصر و زمان و معرفی خصال و صفات و روحیات و عملکردهایشان مطرح می گردد. « فی صدورهم الا کبر » : « نیست در دلهاشان مگر تکبر و احساس بزرگی » (۱) « فاستکبرتم » : « شما استکبار و گردن کشی کردید » (۲) « کذبوا بایاتنا واستکبروا عنها » : « آیات ما را دروغ شمردند و از روی تکبر از آنها رخ برتافتند » (۳) از جمله آیاتی است که به صراحت واژه « استکبار » را درباره جبهه کفر و شرک و نفاق به کار برده و این خصلت و صفت شیطانی و نفسانی را در همه اعصار و به تمام دشمنان و مخالفان دین مبین حق تعمیم داده است . یکی از مشخصه های بارز اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی تلاش برای وارد کردن واژه ها و مفاهیم قرآنی و اسلامی در ادبیات سیاسی مسئولان و دولتمردان نظام اسلامی بود که واژه استکبار از جمله واژه هایی است که به طور عملی در این ادبیات وارد گردید. یکی از ثمرات ارزشمند این حرکت و تلاش امام خمینی را امروز در تعیین روز ۱۳ آبان به عنوان « روز مبارزه با استکبار جهانی » مشاهده می نمائیم . در چنین روزی حضرت امام خمینی به دلیل خروش علیه سیاست های سلطه جویانه آمریکای جهانخوار که در راس قدرت های استکباری و نقطه آغاز هر فعالیت مستکبرانه می باشد از ایران به ترکیه و پس از آن به نجف تبعید گردید. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به تبعیت از سیاست های ضداستکباری مقتدا و رهبر خویش و به دلیل نقش اساسی و فراگیر آمریکا در ایجاد بلوا و اغتشاش در ایران و توطئه های مکرر به منظور فروپاشی نظام

تازه تاسیس جمهوری اسلامی سفارتخانه آمریکا را که به لانه جاسوسی شیطان بزرگ علیه اسلام و انقلاب و کشور مستقل ایران تبدیل شده بود به اشغال خویش درآوردند. این حرکت به مبارزات ملت مسلمان ایران علیه استکبار جهانی شدت و حرارت بخشید و قدرت پوشالی و متزلزل آمریکائیان در ایران را فروریخت و به ملت های تحت ستم جهان برای مخالفت و مبارزه علیه شیطان بزرگ جرات و توان بخشید. با توجه به تثبیت روز ۱۳ آبان به عنوان روز مبارزه ملی با استکبار جهانی و خاستگاه اولیه و اصلی تفکر و حرکت توفنده تقابل و تعارض با قدرت های استکباری که اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی می باشد لازم است برخی از زوایا و ابعاد جلوه های این تفکر و دیدگاه های ژرف مورد توجه و تعمق قرار گیرد تا نسل امروز به معرفت و بینش سیاسی لازم در این موضوع مهم و حیاتی و پیوند خورده با استقلال و اقتدار ایران اسلامی نائل آید. حضرت امام خمینی در تعیین استراتژی و خط مشی مبارزه با استکبار اولین اصلی که مورد توجه قرار می دهند این است که تا قدرت های سیطره جو و مستکبر جهان به اضمحلال و انقراض درنیایند محال است که صلح و آرامش و سلامت و سعادت در کره ارض حاکم گردد و محرومان و به بند کشیده شدگان به حقوق الهی خود نائل آیند و به وراثت زمین برسند : « سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی رسند . » (۴) این موضع اصولی حضرت امام خمینی برخاسته از متن تعالیم قرآنی است و آیه ذیل از جمله آیات صریح و روشنی است که وراثت و پیشوایی زمین را در اثر انقراض مستکبرین و غلبه و پیروزی مستضعفین امکان پذیر دانسته و بشارت آن را به انسان ها اعلام می نماید : « ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین » « و ما اینگونه اراده کرده ایم تا ملل صالح و به استضعاف درآمده را در زمین به پیشوایی و حاکمیت و وراثت برسانیم . » (۵) تردیدی وجود ندارد که حاکمیت محرومان که با اضمحلال و انقراض مستکبران محقق می گردد تابع تحول و تحرک توده های مردم و مبارزه عینی و عملی با قدرت های استعماری جهان می باشد و این سنت و قانون بزرگ الهی است که تا ملت ها به ایجاد تغییر و تحول در خود و حرکت و تلاش و مبارزه برای حاکمیت و وراثت در زمین اهتمام نورزند خداوند متعال تحول واعطای پیشوایی و رهبری و حکومت به آنان را اراده نخواهد کرد : « ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم » « خداوند اراده تغییر و تحول و تحرک در ملتی را نمی کند مگر آن که ملت ها خود به تحول در جان و نفوس خود برخیزند » (۶) در واقع سنت و قانون حاکمیت و وراثت مستضعفین در کره ارض تابع تحقق سنت و قانون دیگر الهی است که مبتنی بر خواست و اراده و حرکت و تلاش اولیه ملل برای ایجاد تغییر و تحول درونی در خود است که دارای آثار ارزشمند برونی تقابل و تعارض با مستکبرین می باشد. چنان که در قرآن کریم درباره سرنوشت گروهی از مستضعفین که به تحرک و تقابل علیه حاکمیت مستکبرین نپرداخته و در محیط کفر و شرک و ظلم و جور ماندند و تسلیم شدند چنین آمده است : « کسانی را که فرشتگان مرگ قبض روح می کنند در حالی که به نفس خویش ستمکار بوده اند از اینان می پرسند : در چه وضعی به سر بردید و دوران عمر را چگونه گذراندید آنان پاسخ می دهند : ما در محیط زندگی خویش مستضعف بودیم و از خود اراده و اختیاری نداشتیم . فرشتگان می گویند : مگر زمین خدا وسیع و گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید و خویشتن را از منطقه شرک و کفر خارج سازید » (۷) حضرت امام خمینی به منظور تعیین یکی دیگر از اصول و خط مشی های اساسی برای مبارزه با استکبار جهانی اعلام می نماید : « ما اگر چنانچه قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد . » (۸) این تفکر امام خمینی درباره تلاش و مبارزه برای محو و نابودی قدرت های استکباری جهان نیز از اصول و مبانی قرآنی و تعالیم مربوط به تقابل با جبهه کفر و شرک و نفاق در هر عصر و زمان سرچشمه می گیرد. چنان که خداوند متعال در قرآن کریم جبهه توحید را مخاطب قرار می دهد و این گونه به خیزش و جهاد قهرآمیز با مستکبران زمین فرامی خواند : « فقاتلوا ائمه الکفر » « با پیشوایان و رهبران کفر جهانی مقاتله و مبارزه کنید . » (۹) همان طور که مشاهده می کنیم قرآن کریم لبه تیز جهاد و مبارزه جبهه توحید را متوجه پیشوایان و رهبران کفر و استکبار می کند و در تقابل و تعارض با این جبهه منحط و متعدی به « ریشه » نظر

دارد و « اصل » نه به « شاخه » و « فرع » . طبیعی است مبارزه با فروع هرگز به نتیجه و ثمر نمی نشیند و راه به جایی نمی برد و حالت « انقلاب » که امری اصولی و همراه با تحولات بنیادین است به خود نمی گیرد و در « رفرم » که حرکتی سطحی و قشری و ظاهری می باشد و موردنظر « لیبرال ها » از نوع وطنی و غیروطنی است و هیچ نتیجه و حاصلی به بار نمی آورد و به تداوم سلطه استکبار می انجامد باقی می ماند. حضرت امام خمینی براساس این اصل و تعلیم صریح قرآنی از ابتدای نهضت مقدس خویش به مبارزه با ریشه و نه فرع معتقد بود و به همین تفکر و روش عمل نمود و با تاییدات الهی به پیروزی رسید. سومین اصل برای مبارزه با استکبار جهانی در نگاه ژرف و دقیق حضرت امام خمینی « تداوم مبارزه » است . این پیشوای بزرگ الهی مبارزه با کفر و شرک و نفاق را که جبهه متحد نظام استکباری دنیا را به وجود می آورند فصلی و مقطعی و محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی دانست که در این صورت هیچ تضمین و پشتوانه ای برای تامین صلح جهانی و گسترش آرامش و امنیت و آزادی و عدالت و همزیستی مسالمت آمیز بین ملل دنیا وجود نخواهد داشت و جهان هر لحظه آبستن حوادثی خواهد بود که توسط سران نظام های سیاسی و حکومتی استکبار و مطابق با خواست و اراده و صلاحدید و مطامع و منافع ضدانسانی آنها به وقوع خواهد پیوست . حضرت امام خمینی در تعیین این خط مشی اساسی و زیربنایی با قاطعیت و صراحت و صلابت اعلام می نمود : « تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم . » (۱۰) این خط مشی اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز همچون دو اصل و خط مشی قبلی از تعالیم سیاسی قرآن کریم مایه می گیرد. خداوند متعال می فرماید : « قاتلوهم حتی لاتکون فتنه » « با کفر و شرک و نفاق مقاتله و مبارزه کنید تا فتنه از روی کره زمین برطرف و مرتفع گردد . » (۱۱) این آیه شریفه خواهان تداوم جهاد و مبارزه تا رفع کامل فتنه مستکبران در زمین می باشد. به این ترتیب حضرت امام خمینی سه اصل و خط مشی محوری و بنیادین برای مبارزه با استکبار جهانی را تبیین و تعیین می نماید و نه تنها ملت مسلمان ایران و سرزمین های مسلمان نشین در گستره جهان اسلام که همه ملل محروم در سراسر گیتی را به این جهاد و مبارزه مقدس و الهی فرامی خواند تا به این وسیله راه برای جلوگیری از بسط سیطره دنیای استکبار هموار گردد و ملت ها از تهاجم و تعدی و ظلم و قتل و غارت های مکرر این درندگان انسان نما مصون و محفوظ بمانند. فراموش نکنیم که در اندیشه سیاسی امام خمینی و نیز براساس واقعیت های غیرقابل اغماض و انکاری که امروز در جهان شاهد هستیم آمریکای جنایتکار در راس هرم استکبار جهانی و در نقش رهبری و ساماندهی تمام تحرکات ضدانسانی علیه ملل دنیا به ویژه جهان اسلام قرار دارد و به همین دلیل است که امام خمینی به صراحت تمام آمریکا را « شیطان بزرگ » نامیدند و اعلام نمودند : « آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است . » (۱۲) و از ملت ایران و ملل مسلمان و محروم جهان چنین خواستند : « هرچه فریاد دارید سر آمریکا بکشید . » (۱۳) و همه مبارزان جبهه توحید در سرتاسر جهان را این گونه بشارت دادند : « اگر دقیقا به وظیفه مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه دهیم فرزندانمان شهد پیروزی را خواهند چشید . » (۱۴) پی نوشت : ۱ ـ قرآن کریم سوره غافر (۳۰) آیه ۵۶ ۲ ـ سوره جاثیه (۴۵) آیه ۳۱ ۳ ـ سوره اعراف (۷) آیه ۴۰ ۴ ـ امام خمینی کلمات قصار موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۱ ۵ ـ سوره قصص (۲۸) آیه ۵ ۶ ـ سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱ ۷ ـ سوره نسا (۴) آیه ۹۷ ۸ ـ امام خمینی کلمات قصار فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۱ ۹ ـ سوره توبه (۹) آیه ۱۲ ۱۰ ـ امام خمینی کلمات قصار فصل ششم جنگ و دفاع ص ۱۶۱ ۱۱ ـ سوره انفال (۸) آیه ۳۹ ۱۲ ـ امام خمینی کلمات قصار فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۳ ۱۳ ـ همان منبع ص ۱۵۵ ۱۴ ـ همان منبع ص ۱۵۷ یکی از مشخصه های بارز اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی تلاش برای وارد کردن واژه ها و مفاهیم قرآنی و اسلامی در ادبیات سیاسی مسئولان و دولتمردان نظام اسلامی بود. واژه « استکبار » از جمله واژه هایی است که به طور عملی در این ادبیات وارد گردید سنت و قانون حاکمیت و وراثت مستضعفین در کره ارض تابع تحقق سنت و قانون دیگر الهی است که مبتنی بر خواست و اراده و حرکت و تلاش اولیه ملل برای ایجاد تغییر و تحول درونی در خود است که دارای آثار ارزشمند برونی تقابل و تعارض با مستکبرین می باشد قرآن کریم لبه تیز

جهاد و مبارزه جبهه توحید را متوجه پیشوایان و رهبران کفر و استکبار می کند و در معارضه با این جبهه منحط و متعدی به « ریشه » نظر دارد و « اصل » نه به « شاخه » و « فرع » . طبیعی است مبارزه با فروع هرگز به ثمر نمی نشیند و راه به جایی نمی برد و حالت « انقلاب » که امری اصولی و همراه با تحولات بنیادین است به خود نمی گیرد و در « رفرم » که حرکتی سطحی و ظاهری می باشد و مورد نظر « لیبرال ها » از نوع وطنی و غیروطنی است و هیچ نتیجه و حاصلی به بار نمی آورد و به تداوم سلطه استکبار می انجامد باقی می ماند منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی

???روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: محمدحسن روزی طلب روز اول: ساعت ?? صبح است. خیابان طالقانی وضع عادی خود را دارد. ماشین ها با سرعت و سروصدا عبور می کنند، فروشگاه ها بازند و کارکنان آنها سرگرم کارهای روزمره هستند. ناگهان گروهی نزدیک به چهارصد نفر در حالی که در طول خیابان طالقانی راهپیمایی می کنند، به سمت سفارت آمریکا می پیچند. جوانان با شور و حرارت از در و دیوار سفارت بالا می روند و به درون محوطه سفارت می پرند. خیابان بند می آید و جوان ها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می روند، حالا هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس امام به سینه دارند. در حالی که باران نیز شروع به باریدن کرده، خبری بر روی تلکس خبرگزاری ها می رود که تا سالها اثراتش باقی خواهد ماند: «سفارت آمریکا در تهران اشغال شد.» روز دوم: امام خمینی حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار می دهد و می گوید:«امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست.» آقای سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می کند. خبرنگاری از او می پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می کنند.» او در جواب خبرنگاری که پرسیده بود: «آیا تضعیف دولت تا این حد صحیح است؟» می گوید: «این کار تضعیف دولت نیست زیرا تمام ملت یکپارچه این عمل را تأیید می کنند و لابد دولت هم از مردم است.» اما چند ساعت پس از مصاحبه سید احمد خمینی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء می دهد و از قضا این استعفاء پذیرفته می شود و از سوی رهبر انقلاب، شورای انقلاب مأمور اداره کشور می شود. ابوالحسن بنی صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می شود. روز: ?? خیابان های اطراف سفارت لبریز از حضور مردم است. انبوه جمعیت با عصبانیت پرچم آمریکا را آتش می زنند و فریاد می کشند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کارتر» . بنی صدر، کفیل وزارت امور خارجه از سمتش کنار رفته و قطب زاده جای او را می گیرد. او می گوید: «نمی توان تا ابد گروگان ها را نگه داشت و آمریکا به عنوان سرزمین آزاد، نه می تواند تسلیم تحقیر واگذاری مردی بیمار به رژیم جمهوری اسلامی ایران بشود و نه از به خطر انداختن ?? یا ?? شهروندش برای نگه داشتن این مرد بیمار راضی است.» در خارج از مرزهای ایران خبرهای داغی وجود دارد. در اجتماعی بی سابقه شورای امنیت سازمان ملل با پانزده رأی بر آزادی فوری گروگان ها تأکید می کند، در این میان حتی شوروی نیز رأی مثبت می دهد. ایران نشست نیویورک را تحریم کرد اما بنی صدر می گوید اگر همچنان وزیر خارجه بود، به نیویورک می رفت، هر چند که برخی منتقدان در شورای انقلاب او را از هواپیما برگرداندند ??. نوامبر ??(آبان) دانشجویان سه گروگان را آزاد می کنند. دو تفنگدار سیاهپوست و یک منشی زن. روز بعد آنها ده نفر زن و سیاهپوست دیگر را نیز آزاد می کنند. روز: ?? شورای امنیت در آخرین روزهای سال ???? میلادی با ?? رأی موافق و بی هیچ مخالفی و با امتناع روسیه و چک وسلواکی از رأی دادن تصویب می کند که ایران باید تا هفتم ژانویه ??(دی)، ?? گروگان ها را آزاد کند و اگر در این مهلت گروگان ها آزاد نشوند، شورای امنیت قطعنامه شدیدتری صادر می کند. همزمان والدهایم دبیر کل سازمان ملل، تصمیم

می گیرد شخصاً به ایران برود و دیپلماسی قدیمی را بیازماید. اما روزنامه های ایرانی در اول ژانویه ?? (دی)، با عکسی قدیمی از او استقبال می کنند. در آن عکس والدهایم بر دست اشرف پهلوی، خواهر شاه، بوسه می زند. روزنامه جمهوری اسلامی در زیر این عکس این گونه به والدهایم طعنه می زند:«آقای والدهایم، این شما هستید که بر دست بدکاره ای بوسه می زنید.» والدهایم به ایران می آید، اما هیچ یک از مقامات رسمی حاضر به دیدار او نمی شوند و او پس از سه روز بازمی گردد و هنگام بازگشت به شورای امنیت پیام می دهد که اعمال زور علیه ایران تنها به تشدید مقاومت آنها می انجامد. شورای امنیت دوبار تصویب قعطنامه را به تعویق می اندازد و در نهایت در ?? دی ماه ?? (?? ژانویه)???? شورای امنیت بنا به پافشاری ایالت متحده تشکیل جلسه می دهد. مک هنری نماینده آمریکا دعاوی خود را علیه ایران اقامه می کند و از شورا تقاضا می کند که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست ایالت متحده مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند. آن شب یکی از جلسات شورانگیز شورای امنیت در جریان بود. پس از چندین ساعت بحث و بررسی، انگلستان، نروژ، پرتغال و فرانسه از قطعنامه آمریکا حمایت می کنند، بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و چک واسلواکی رأی مخالف و در نهایت شوروی با استفاده از حق وتو، قطعنامه آمریکا را به بایگانی شورای امنیت می سپارد. دیپلماسی دبیر کل شکست می خورد و ایالت متحده می گوید که یک طرفه به قطعنامه عمل خواهد کرد. ماه سوم ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری ایران برگزیده می شود. او در اولین مصاحبه اش خاطرنشان می کند:« «آماده نیست که با دانشجویان مسلمان حکومتی موازی را قبول کند.» او اضافه می کند:«ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضعی قابل قبول نیست.» بنی صدر راه حل مسئله گروگان ها را تشریح می کند. به عقیده او دولت آمریکا باید از ایران عذرخواهی کند و استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی را محترم بشمارد؛ در این صورت مشکل گروگانها ممکن است به زودی حل شود. سخنان بنی صدر، اهالی کاخ سفید را به جنب و جوش وامی دارد. زمزمه هایی در رسانه های خارجی مبنی بر دیدار مقامات ایران و آمریکا و ارائه راه حل تازه منتشر می شود. اما صادق قطب زاده در مصاحبه با رویترز می گوید:«شخص اینجانب و وزارت خارجه هیچ گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته ایم و راه حل تازه، همان مطالبی است که بارها گفته ایم. » اشاره قطب زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. چند سال بعد گری سیک در کتابش از دیدار قطب زاده (وزیر امور خارجه ایران) و همیلتون جردن(رئیس کارکنان کاخ سفید) در?? بهمن ?? (فوریه) در پاریس خبر می دهد. این دیدار سه ساعت به طول می انجامد. قطب زاده در پاسخ جردن که چگونه می توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت طرفین حل کرد، پاسخ می دهد:« راه حل ساده است، شاه را بکشید.» به هر حال پس از اظهار نظر فرانک جورج که با خوش بینی خبر از پیدا شدن راه حل تازه برای آزادی گروگان ها می دهد، این تصور در ذهن ها زنده می شود که بنی صدر در توافقی محرمانه با آمریکایی ها سازش کرده است. در این میان خبرگزاری فرانسه گزارش می دهد تا چند روز دیگر یک هیأت آمریکایی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام دعوت شده اند، احتمالاً وارد تهران خواهند شد. در چنین فضایی بود که آسوشیتدپرس و رویترز گزارش دادند که به محض ورود اعضای یک دادگاه بین المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کنند، گروگان های آمریکایی آزاد خواهند شد. این مطلب را «هیکل» روزنامه نگار معروف مصری در مقاله ای نوشته و اضافه کرده که هرچند گروگان ها به مجرد ورود اعضای دادگاه بین المللی به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد، اما در تهران زیر نظر طرف سوم (سوئیس) قرار خواهند گرفت تا آمریکا به آنها دسترسی داشته و مسئول سلامتی آنها باشد. اما ماجرا به دلخواه آمریکایی ها پیش نرفت؛ هرچند قطب زاده اعلام کرد که به نمایندگی از شورای انقلاب، گروگان ها را تحویل خواهد گرفت اما دانشجویان اعلام کردند، گروگان ها را تحویل قطب زاده نخواهیم داد. پس از گذشت چند ساعت از این بیانیه دانشجویان، دفتر امام، شورای انقلاب و هیأت وزیران، هرگونه تصمیم گیری درباره گروگان ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانستند. هیأت تحقیق هم به تهران آمد و خواستار دیدار با گروگان ها شد. اما دانشجویان ملاقات هیأت تحقیق با گروگان

ها را کاری انحرافی خواندند و اعلام کردند گروگان ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه نمی دهند اعضای این کمیسیون با گروگان ها ملاقات کنند. بدین ترتیب نقشه قطب زاده و جردن هم نتوانست گرهی را باز کند. روز: ??? کارتر در ??مارس (???? چهارم فروردین) ???? نامه ای محرمانه خطاب به امام می نویسد و اعلام می کند: «ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است، می باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ماست، زیرا من تصور می کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب می کنیم. » اما امام خمینی با شجاعتی خارق العاده دستور می دهد تا نامه کارتر منتشر شود. در آمریکا انتشار این نامه یک افتضاح سیاسی برای کارتر بود. کیسینجر بلافاصله پس از افشا شدن محتوای نامه کارتر اعلام کرد:« آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که مهمانی تمام شده است. » روز: ??? روز مقدس دیگری فرا رسیده، روز عید پاک است. سه کشیش آمریکایی به سفارت آمده اند تا مراسم عید پاک را اجرا کنند. گروگان ها در گروه هایی دو تا چهار نفره برای انجام مراسم مذهبی به کتابخانه می آمدند. در اوایل شب مراسم تمام می شود اما کارتر یک روز پس از عید پاک روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. او بالاخره قطعنامه یک طرفه را هم اجرا کرد و تردد همه محموله ها جز غذا و دارو را به ایران ممنوع کرد. به علی آگاه (کاردار سفارت ایران در واشنگتن) و دیپلمات های دیگر ??، ساعت فرصت داده می شود تا ایالت متحده را ترک کنند. آنان ناراحت هستند اما در تهران گویی جشن بر پا شده است. امام خمینی از کارتر به خاطر قطع رابطه با ایران تشکر می کند و می گوید:«قطع روابط به این معناست که آمریکا از نفوذ در ایران قطع امید کرده است.» عملیات نجات هشت هلی کوپتر بزرگ از ناو وینسنتس پرواز کردند. شش هواپیما سی ???-ترابری نیز از فرودگاهی مخفی در مصر به پرواز درآمدند. آنها ماه ها در صحراهای جنوب غربی آمریکا برای مأموریت ویژه خود، تمرین کرده بودند. این گروه در فورت براگ، کارولینای شمالی، پشت سیم های خاردار اردوگاهی که قبلاً زندان بود، اردو زده بودند و برای کارهای ناگهانی مانند وارد شدن به اتاق های تاریک با عینک های مخصوص و انفجار سوانح پیش رو تمرین کرده بودند. در ?? فروردین ?? (?? آوریل)???? کارتر شورای امنیت ملی را احضار کرد و پس از یک ساعت تصمیم گرفته شد تا عملیات اجرا شود. هشت هلی کوپتر ??-RH از وینسنتس برخاسته اما یکی یکی مجبور به بازگشت یا فرود اضطراری شدند. اولین هلی کوپتر به خاطر ترک برداشتن پره های آلومینیومی اش مجبور به فرود شد. دومین نیز ژیوسکوپش را (که برای پرواز در شب ضروری بود) از دست داد و بخاطر مسدود شدن دریچه خنک کننده اش مجبور به بازگشت به ناو هواپیما بر شد. ساعت ??/?? دقیقه شب اولین هلی کوپتر به صحرای یک که ایرانیها آن را پشت بادام می خواندند رسید و آخرین هلی کوپتر هم پس از یک ساعت به محل ملاقات آمد. «مهندس پرواز هلی کوپترها را بررسی کرد و به چارلی بک ویث (فرمانده عملیات) گفت سیستم هیدرولیک یکی از شش هلی کوپتر باقی مانده قادر به فعالیت نیست. عملیات چراغ های آبی عملاً شکست خورده است. چرا که با پنج هلی کوپتر نمی توان ?? کماندو و سی گروگان را از ایران خارج کرد. بک ویث می گوید:« خدایا، ما شکست خورده ایم.» کارتر با توقف عملیات موافقت می کند. در صحرا ساعت ?/?? بامداد است. خلبان یکی از هلی کوپترها حدود هفت-هشت متر در هوا بلند می شود تا به طرف دیگری نزدیک یکی از ترابری ها برود. همان طور که به آن طرف کج می شد، پره اش مخزن بنزین هواپیما-??? C را می شکافد. ناگاه پشت بادام غرق در آتش می شود و شعله های آتش را می توان از کیلومترها مشاهده کرد. در واقع همه جهان متوجه می شوند. کماندوها به سرعت سوار-??? C ها می شوند. پنج خدمه و سه تفنگدار در آتش سوخته اند-???. Cها به مقصد مصر پرواز می کنند و اجساد را در همان جا می گذارند. خبرگزاری ها در ساعت ?/?? خبر را اعلام می کنند: «واشنگتن- کاخ سفید نیمه شب جمعه در بیانیه ای اعلام کرد که عملیات نظامی جسورانه ای که برای نجات گروگانهای آمریکایی در تهران طرح شده بود، به علت «نقص فنی» لغو شده است. برخورد دو هلی کوپتر آمریکایی روی زمین در صحرای ایران به مرگ هشت خدمه منجر شده است. » روز : ??? پس از مدت ها کشمکش بالاخره امام خمینی شروط چهارگانه ای را برای آزادی گروگانها اعلام می کند؛

بازگرداندن دارایی های شاه، تعهد به عدم مداخله در امور ایران، آزاد کردن داراییهای ایران در آمریکا و لغو ادعاهای آمریکا علیه ایران. شرط دوم آسان است. ادموند ماسکی (وزیر امور خارجه آمریکا) می گوید ایالت متحده استقلال ایران را به رسمیت می شناسد. درباره دیگر شرایط آمریکاییها بسیار محتاطانه عمل می کنند. کارتر از الجزایر می خواهد واسطه ایران و آمریکا شود، چرا که چند ماه پیش کارتر روابطش با ایران را قطع کرده بود. در این میان در ?? و ?? شهریور صادق طباطبایی که ادعا می کند نمایندگی دولت ایران را دارد با وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه آمریکا دیدار می کند. شهر بن، آلمان غربی میزبان این ملاقات محرمانه است. طباطبایی در این دیدارها ضمن اعلام شرایط ایران برای آزادی گروگانها به کریستوفر می گوید: «یران متعهد می شود دو روز پس از امضای قراردادی میان ایران و آمریکا، گروگانها آزاد خواهند شد.» در این جلسه طباطبایی اصرار دارد که موضوع پیش از فرا رسیدن اولین سالگرد گروگان گیری خاتمه یابد. روز : ??? موقعیت کارتر به عنوان سخنران تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری همچون شمشیری دو لبه بود. برگشت با سلامت گروگانها انتخاب کارتر را حتمی می کرد اما اشتباه یا واکنشی عصبی امیدهای رونالد ریگان را پررنگ می کرد. اشپیگل نوشت: «زمانی ایالات متحده می توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ????،آیت اللهی در تهران می تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.» در آمریکا همه آماده انتخابات می شدند، در تهران نیز مجلس در آستانه رأی گیری بود. محمد موسوی خوئینی ها می گوید: «اگر ایالت متحده شرایط ما را بپذیرد، گروگانها می توانند دوشنبه (شب انتخابات آمریکا) از ایران پرواز کنند.» کمیسیون ویژه چهار، نظر امام خمینی را تأمین کرده بود. بحث در روز یکشنبه ? آبان ?? در جلسه ای محرمانه شروع شده بود، نمایندگان نظر کمیسیون را که موسوی خوئینی ها می خواند شنیدند و سپس رأی دادند و پیشنهاد رأی آورد. اکنون توپ در زمین کارتر است. اما نمی تواند توپ را از میانه میدان عبور دهد. کارتر می گوید:«ما می گوییم می خواهیم با شرایطی موافقت کنیم که با قوانین آمریکا معارض نباشد.» گروگانها آزاد شدند و البته در انتخابات روز بعد ریگان بر کارتر پیروز شد. روز :??? پس از رأی نیاوردن کارتر، تحولات روند سریع تری به خود می گیرد. وارن کریستوفر پاسخ آمریکا را به واسطه الجزایر می گوید و تأکید می کند:«بقیه اش به ایرانی ها بستگی داد ». هنری کیسینجر دموکرات انتظار دارد قبل از این که ریگان در ?? دی?? (ژانویه) ???? قدرت را در دست گیرد، آزاد شوند. چند روز بعد ایالات متحده اصولاً بیانیه ایران (همان شروط چهارگانه) را می پذیرد و جزئیات را برای مذاکره باقی می گذارد اما رجایی نخست وزیر، پاسخ آمریکایی ها را مبهم می خواند و خواستار پاسخ مجدد آمریکایی می شود. آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، هم مسأله محاکمه گروگان ها را مطرح می کند تا اینکه در ساعت ?? شب ?? دی آخرین پاسخ آمریکا تسلیم دولت ایران می شود. بهزاد نبوی مذاکره کننده ایرانی می گوید:« آمریکا متعهد شده است کلیه سپرده های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانک های آمریکایی و شعب اروپایی آنها توقیف شده است قبل از آزادی گروگانها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.» همه چیز برای آزادی گروگانها مهیاست اما ایالات متحده آزادی گروگانها را با افزودن تبصره ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق می اندازد. گروگانها از فرودگاه مهر آباد مجدداً به بازداشتگاه بازگردانده می شوند. بهزاد نبوی می گوید: «بیانیه الجزایر به امضای دولتین ایران و آمریکا رسیده و رئیس جمهور آمریکا فرمان رفع توقیف از سپرده های مسدود شده ایران را صادر کرده بود و ما هر لحظه انتظار داشتیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک انگلیسی واریز کنند، تا گروگانها آزاد شوند، اما یادداشت اخیر بانک های آمریکایی برای ما کاملاً تازگی داشت و این همان «ناروییی» است که خبرگزاری های خارجی گزارش می دهند و در این یادداشت مطالبی برخلاف بیانیه الجزایر وجود داشت که قبلاً توسط ایران رد شده بود. ما منتظر هستیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک مرکزی انگلیس واریز کنند و اگر این کار انجام نگیرد مسلماً تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد. روز : ??? ایرانیها تا زمان تعویض دفتر ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان تعلل کردند. رونالد ریگان ایرانیها را به بربرها تشبیه کرد و در مقابل یک وزیر

ایرانی گفت: «ما این حرف را جدی نمی گیریم. ریگان فکر می کند هنوز در فیلم های وسترن بازی می کند و باید رفتارهای وحشیانه داشته باشد.» او اضافه می کند:«گروگانها مثل میوه ای هستند که همه آبش کشیده شده است. » پزشک های الجزایری گروگانها را معاینه می کنند؛ بویینگ ها هنوز روی زمین هستند. بسیاری معتقدند انقلابیونی که شاه را تا دم مرگ دنبال کرده بود، تا آخرین دقایق ریاست جمهوری کارتر، عذابش خواهند داد. و در لحظاتی که کارتر رئیس جمهور نبود، هواپیمای الجزایری با?? آمریکایی فرودگاه مهرآباد را ترک می کرد. هواپیماها با شعار«مرگ بر آمریکا » مشایعت می شدند. هواپیماها خاک ایران را ترک کردند و در تاریکی شب مهتابی گم شدند ?. دقیقه به ? شب به وقت تهران روز ??? بود که دیگر موضوع تمام شده بود، دقیقاً شبیه تمام شدن هرگونه رابطه ایران و آمریکا.

بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا نویسنده: هادی سجادی‌پور ۱۳ آبان در کشور ما محمل پیدایش حوادث مختلفی بوده است که در شکل دهی تاریخ کشور و انقلاب اسلامی نقشی بزرگ و سرنوشت ساز داشته‌اند: ۱۳ آبان ۴۲ تبعید حضرت امام خمینی (ره) در پی قیام مردمی ۱۵ خرداد و اعلام مخالفت ایشان با قانون استعماری - آمریکایی کاپیتالاسیون، ۱۳ آبان ۵۷ شهادت جمع زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران در زمان اوج گیری انقلاب و بالاخره ۱۳ آبان ۵۸ تسخیر لانه جاسوسی ایالات متحده توسط دانشجویان پیرو خط امام. در این میان، واقعه اخیر با توجه به ابعاد و پیامدها و همچنین گستره ملی - بین المللی آن از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی برخوردار شده است به طوری که با گذشت بیش از ربع قرن از آفرینش آن، پیامدها و آثارش همچنان در صحنه سیاست داخلی و خارجی کشور، اثرگذار و بحث‌انگیز است. این اقدام متهورانه یکی از منحصر به فردترین حرکت‌ها در تاریخ انقلاب‌های اصیل و مردمی جهان بود که از یک طرف شوکت و افسون قدرت امپریالیسم آمریکا را در هم شکست و اوج خفت و زبونی این اهریمن جنایتکار را به رخ جهانیان کشانید و از سوی دیگر فریاد مظلومیت و آزادگی مسلمانان ایران را در پهنه گیتی طنین انداز کرد. با توجه به ابعاد گسترده این حادثه عظیم، باید آن را در جغرافیای زمانی و مکانی خودش کاملاـ مورد بررسی قرار داده و به واکاوی علل و پیامدهای آن پرداخت. پیروزی انقلاب اسلامی جدای از تاثیراتی که در زمینه اندیشه سیاسی و پارادایم حاکم بر مقولات دولت ملت و ساختار حکومت داشت، تاثیرات عمیقی نیز بر استراتژی‌های امنیتی منطقه و توازن قدرت بین غرب و شرق داشت به طوری که کشور ایران را که به عنوان خط مقدم جبهه غرب در مقابله با نفوذ کمونیسم از جایگاه ویژه‌ای نزد دولت مردان ایالات متحده برخوردار بود به یکباره تبدیل به یک هژمون منطقه‌ای با شعار وحدت جهان اسلام و درهم نوردیدن مرزهای جغرافیایی کشورهای مسلمان کرد، که برای هر دو ابرقدرت شرق و غرب خطرناک جلوه می‌کرد. انقلاب اسلامی استراتژی «دو ستونی» آمریکا در منطقه را که از مدت‌ها پیش بر پایه‌های قدرت اقتصادی عربستان سعودی و قدرت نظامی ایران برای حفظ منافع منطقه‌ای آمریکا و مقابله با نفوذ شوروی بنا شده بود با چالش جدی مواجه کرد به طوری که «سایروس ونس» وزیر امور خارجه دولت کارتر در این باره می‌گوید: «رفتن ایران از صف کشورهای متحد آمریکا و افتادن این کشور به دست رژیمی که دوست ما نیست، ضربه‌ای اساسی به منافع سیاسی - امنیتی ما در آسیای جنوب غربی و خاورمیانه به شمار می‌رود.» آمریکا که تمام تلاش خود را در حمایت از رژیم شاه و جلوگیری از پیروزی انقلاب به کار بسته بود، با پیروزی انقلاب اسلامی سفارت خود را به عنوان پایگاهی برای طراحی و اجرای توطئه علیه انقلاب تبدیل نمود، تا بتواند آن بخش از اقداماتش را که می‌توانست در پوشش دیپلماتیک برای شکست یا به انحراف کشاندن نظام نو پای اسلامی انجام دهد، با مرکزیت سفارت به اجرا درآورد. پس از پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ و اخراج مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا که در واقع نقش آنتن‌های اطلاعاتی را برای سازمان سیا بازی می‌کردند، ایالات متحده فعالیت‌های جاسوسیش

را که از درون سفارت رهبری و هدایت می‌شدند به شدت افزایش داد تا خلاء ناشی از خروج مستشاران را جبران کند. افسران سازمان سیا (CIA) با استفاده از شرایط نابسامان بعد از انقلاب و درهم ریختگی و نامشخص بودن حوزه مسئولیت‌ها که نتیجه طبیعی هر انقلابی است، سعی کردند تا با نفوذ در مناطق کلیدی و حساس انقلاب اسلامی از تعمیق و گسترش هر چه بیشتر آن جلوگیری نمایند. لانه جاسوسی آمریکا با ایجاد شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی در پی آن بود تا با بحران آفرینی، تضعیف نیروهای اصیل انقلاب و جایگاه و شخصیت حضرت امام و همچنین ایجاد گسست و شکاف میان رهبری و نسل جوان، فعال‌ترین و انقلابی‌ترین نیروی اجتماع را از رهبری دور کند تا بتواند با تاثیر بر آنها و نفوذ در ارتش، حرکت انقلابی مردم ایران را آسیب‌پذیر نماید. از طرفی سفارت آمریکا مسئول انحراف افکار عمومی از خطرات شیطان بزرگ در ایران نیز بود. به همین دلایل مسئولین سفارت آمریکا در پی آن بودند تا با برقراری ارتباط با مسئولین دولت موقت راه رسیدن به اهدافشان را تسهیل کنند. با پیروزی انقلاب، حضرت امام خمینی، مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن علایق حزبی و گروهی به عنوان نخست وزیر دولت موقت منصوب کردند. بازرگان در اقدامی تامل برانگیز اکثر اعضای دولت موقت را از جناح لیبرال انتخاب کرد و درهای دولت موقت را تقریبا بر روی دیگر نیروهای انقلاب بست. لیبرال‌ها تضاد اصلی و عامل مهم مبارزه و انقلاب را استبداد داخلی و نه استعمار خارجی می‌دانستند و علاوه بر آن اعتقاد به تغییر بنیادین در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نداشتند و تنها اکتفا به برخی اصلاحات سطحی را کافی می‌دانستند. بر همین اساس دولت موقت تنها به تعویض مهره‌های کلیدی و بالای رژیم اکتفا نمود و از تغییرات بنیادین و خصوصا از تجدید نظر در رابطه امپریالیستی و نابرابر ایران با آمریکا، پرهیز و اجتناب می‌کرد. به این موضوع در کتاب خاطرات کارتر اشاراتی شده است: «مهدی بازرگان... و اعضای کابینه‌اش که بیشتر آنها تحصیل کرده غرب بودند با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست... مراقبت به عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند. بازرگان به طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد، اما افراطیون طرفدار آیت اله خمینی برای او به صورت مشکلی درآمده بودند.» (امیررضا ستوده و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه تهران، ص ۲۰) «اسناد لانه جاسوسی نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده چگونه برای خارج کردن امام از صحنه سیاسی کشور در صدد جذب افراد موثر و مهم دولت موقت از جمله بنی صدر و امیر انتظام برآمده بود و مثلا در مورد جذب بنی صدر، در ظاهر به عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکایی با حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار به دعوت همکاری می‌شد، اما در واقع رابط سازمان سیا تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان درآورد.» (دکتر بهرام نوازنی، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۸۰) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۸) «دولت آمریکا در پی آن بود تا با ایجاد ائتلافی از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو، سکولارها، ملی گرایان و سران ارتشی متمایل به غرب تحت لوای دولت موقت موجبات حذف تدریجی نیروهای وفادار به امام را از صحنه سیاسی کشور ایجاد نماید. آمریکا می‌خواست تا با شناسایی مهدی بازرگان به عنوان شخص اول مملکت، اینگونه نشان دهد که آیت الله خمینی خود مایل است که دین و روحانیت از سیاست جدا گردند و آنها ناگزیر از نزدیکی به دولت موقت شده‌اند و بدین ترتیب کم کم برنامه حذف امام و جایگزینی ایشان توسط افرادی مثل شریعتمداری و بنی صدر را اجرا کند. به همین دلیل وزارت خارجه آمریکا ماموریت اصلی سفارت خود در ایران را تلاش برای هماهنگی فعالیت‌های نیروهای لیبرال و میانه روهای مذهبی و پیوند دادن آنها با عناصر ملی گرا و سلطنت طلبان و طرفداران رژیم سابق بر علیه انقلابیون مذهبی قرار داده بود. «اقدامات آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران فقط به اقدامات سفارت این کشور در تهران محدود نشد. در پی اعدام‌های انقلابی سران رژیم گذشته در روزهای اولیه پیروزی انقلاب، ۲ تن از اعضای سنای آمریکا به نام‌های جاکوب جاوتیس و هنری جکسون که از طرفداران پروپاقرص رژیم پهلوی بودند در ۲۷ اردیبهشت ۵۸ (۱۷ مه ۷۹) قطع نامه‌ای را از تصویب سنا گذراندند که ایران را به خاطر این اعدام‌های انقلابی با لحن شدیدی محکوم می‌کرد.» (پیشین ص۱۰۳)

بعد از تصویب قطعنامه ضد ایرانی در سنای آمریکا، روابط دو کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. با این که، قطعنامه هیچگونه ضمانت اجرایی نداشت ولی ایران آن را نشانه موضع خصمانه ایالات متحده و کاری در جهت انزوای ایران دانست. به عقیده کارل کلمنت، که از کارشناسان با سابقه وزارت خارجه آمریکاست، ایالات متحده اشتباهی استراتژیک را در مورد ایران انجام داده است و آن دل بستن به دولت موقت و عدم مذاکره و دیدار مستقیم با حضرت امام بود کاری که رقبای ایالات متحده یعنی فرانسه و شوروی در آغازین روزهای پیروزی انقلاب انجام داده بودند. بعد از تصویب این قطعنامه و ایجاد مسایل اختلاف برانگیز بین دو کشور، آمریکا در پی آن بود تا فرستاده‌ای ویژه را با هدف جذب ایران و جلوگیری از نفوذ شوروی در این کشور ، به سوی ایران بفرستد ولی حضرت امام در واکنش به تصویب این قطع نامه از پذیرش فرستاده مذکور که چارلز نام داشت و از دیپلمات‌های کار کشته وزارت خارجه ایالات متحده بود خودداری کرد و علاوه بر آن پذیرش والتر کاتلر در سمت سفیر که آماده می‌شد به ایران سفر کند، از سوی دولت رد گردید هر چند که جمهوری اسلامی پیش از آن موافقت خود را با اعزام او به ایران به عنوان سفیر اعلام کرده بود. «پس از این فعل و انفعالات دولت آمریکا به بهانه حفظ امنیت منطقه و با این ادعا که احتمال داده می‌شود که یک نفت کش در خلیج فارس ربوده شود، ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده باش درآورد.» (پیشین ص ۱۰۶) امام خمینی در ۷ آبان ۵۸ به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا شدیدا اعتراض کردند. اما در مقابل دولت موقت هیچ توجهی به این اعتراض‌ها نشان نمی‌داد و در پی بهبود روابط با ایالات متحده بود و در موضع گیری‌های رسمی و غیر رسمی بیشترین واهمه خود را از شوروی ابراز می‌داشت. حرکت‌های سازش کارانه دولت موقت تا به آنجا پیشرفت که بدون اطلاع امام در روز ۱۱ آبان ۵۸ در جشن انقلاب الجزایر، مهدی بازرگان با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید دیدار کرد و به مدت یک ساعت و نیم با او به مذاکره نشست. برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر برخلاف سایروس ونس، وزیر خارجه که در برخورد با جمهوری اسلامی قائل به راهبردهای دیپلماتیک و گفتگو و مذاکره سیاسی بود، از طرفداران جدی سرکوب و مداخله نظامی انقلاب و یکی از طراحان اصلی کودتای ۲۱ بهمن ۵۷ برای پیشگیری از انقلاب بود. او برای پذیرش شاه در آمریکا تلاش فراوانی به عمل آورد، اما اعضای دولت موقت دوستانه به پیشواز برژینسکی رفتند و با او به گپ زدن مشغول شدند جالب این که این ملاقات به گفته برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به درخواست بازرگان، نخست وزیر ایران صورت گرفت. محمدرضا پهلوی که پس از فرار از ایران در کشورهای مختلفی آواره شده بود، و ملت ایران خواستار بازگشت و محاکمه وی بودند با مساعدت مقامات آمریکایی به یکباره سر از آن کشور درآورد. در حقیقت دولت آمریکا و مسئولین آن به خاطر بذل و بخشش‌های شاه خود را مدیون او می‌دانستند. هزینه‌های زیادی از سوی شاه به برخی جناح‌های سیاسی آمریکا برای مبارزات انتخاباتی پرداخت می‌شد و بعضی از مسئولین دولتی آمریکا پورسانت‌های گزافی از محل قراردادهای تسلیحاتی ایران با شرکت‌های آمریکایی دریافت می‌کردند. از سوی دیگر رژیم آمریکا از آن بیم داشت که عدم پذیرش شاه موجب هراس و نگرانی حکام وابسته‌اش در منطقه شود به همین دلیل شاه به بهانه معالجه در آمریکا رحل اقامت افکند. پذیرش شاه از سوی آمریکا خشم ملت و امام را صد چندان کرد. امام که از دولت موقت قطع امید کرده بود، در ۹ آبان ۵۸ طی سخنانی فرمودند: «ای جوان‌هایی که در مقابل توپ و تانک رفتید از خواهرهایی که جوانان خود را از دست داده‌اید... حفظ کنید خودتان را، نهضت خودتان را حفظ کنید ننشینید دیگران برای شما کار کنند، اینها برای شما کاری نمی‌کنند.» همچنین حضرت امام طی پیامی در ۱۲ آبان ۵۸ در اعتراض به پذیرش شاه از سوی رژیم آمریکا اعلام کردند: «دانشگاهیان، دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی با قدرت تمام مبارزه خود را علیه آمریکا گسترش دهند.» بدنبال اعلام این مواضع از سوی حضرت امام نمایندگان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام چهار دانشگاه امیرکبیر، تهران، شهید بهشتی و صنعتی شریف با تشکیل جلسه‌ای به برنامه ریزی برای تصرف سفارت آمریکا پرداختند. یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) در تاریخ انقلاب، روزی بزرگ و فراموش نشدنی است. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ ابان ۵۸ در صفحه دوم خود، شرح وقایع آن روز را این گونه گزارش

می‌کند: «ساعت?? و?? دقیقه صبح گروهی (حدود ۴۰۰ نفر) از دانشجویان (که از یک چهار راه قبل از سفارت آمریکا شروع به حرکت کرده بودند) که در حال شعاردادن در خیابان آیت اله طالقانی به سوی دانشگاه (تهران) در حرکت بودند هنگامی که جلوی در اصلی سفارت آمریکا رسیدند، مسیر خود را تغییر دادند و پس از گشودن زنجیرهای این در به داخل سفارت رفتند. در همان زمان گروهی از دانشجویان نیز از دیوار خود را به داخل سفارت رساندند و پیشروی به سوی ساختمان‌های داخلی سفارت را آغاز کردند. از همان لحظه‌های اول تصرف سفارت آمریکا، گروه‌های مختلف مردم در مقابل در سفارت اجتماع کردند و به دادن شعارهای ضد آمریکایی می‌پرداختند دانشجویان در سه بیانیه‌ای که تا ساعت ۱۸ (همان روز) از طریق بلندگو پخش کردند، اعلام کردند که ساختمان اصلی سفارت تا ساعت ۱۵ به تصرف کامل درآمد... دانشجویان اعلام کردند که هر چند تصرف ساختمان با مقاومت سه ساعته و همراه با پرتاب گاز اشک آور از جانب تفنگداران آمریکایی بود، هیچ گونه آسیبی به طرفین وارد نیامد. از ساعت ۱۶ (همان روز) آزاد کردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند آغاز شد و آمریکاییان را با چشم بسته به محل دیگری منتقل شدند.» پیش از آنکه دانشجویان اصلی سفارت برسند، دیپلمات‌های آمریکایی، مقداری از اسناد را در دستگاه‌های مخصوص خرد کن ریختند و ازبین بردند و مقدار زیادی از اسناد را نیز سوزاندند و به خصوص نوارهای میکروفیلم و حافظه‌های کامپیوتری را نابود کردند. در جریان اشغال سفارت آمریکا ??، آمریکایی به عنوان گروگان بدست دانشجویان افتادند. سه تن از دیپلمات‌های آمریکایی آن روز برای مذاکره با وزیر خارجه به وزارت امور خارجه رفته بودند. پس از اشغال سفارت تا شب به امید حل شدن موضوع همان جا ماندند ولی بعد از آن در وزارت خارجه به صورت تحت نظر در اختیار دانشجویان قرار گرفتند. «این اولین بار نبود که سفارت آمریکا در تهران به اشغال درمی آمد، پیش از این در ۲۵ بهمن ۵۷ (۱۴ فوریه ۱۹۷۴)، یعنی سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۷۵ نفر از چریک‌های فدایی خلق پس از درگیری مسلحانه کوتاهی که به مجروح شدن یکی از تفنگداران آمریکایی انجامید، سفارت را به اشغال خود درآوردند. چند دقیقه بعد چریک‌ها با وساطت نمایندگان کمیته انقلاب، بدون هر گونه تخریب و آتش سوزی، پراکنده شدند. عده‌ای علت این اقدام را شایعه رادیو باکو مبنی بر انتقال پرونده‌های ساواک به این سفارتخانه می‌دانند (در این بین باید به رابطه بین چریک‌های فدایی خلق و سفارت شوروی که طبیعتا عطش زیادی برای داشتن آن پرونده‌ها داشته است، توجه داشت)، عده‌ای دیگر علت این اقدام را زمزمه کودتای قریب الوقوعی می دانند که در خیابان‌های تهران شایع شده بود و عده‌ای دیگر هم آن را توطئه پس مانده‌های ساواک و رژیم شاه برای تحت تاثیر قرار گذاشتن روابط ایران و آمریکا قلمداد می‌کنند.» (پیشین ص ۱۰۷) اما علت هرچه بود در این زمینه نه با امام و نه با دولت موقت و نه با هیچ یک از نیروهای موجه نظام هماهنگی نشده بود و در نیت اشغال گران و اهداف آنان و نقش سفارت شوروی در این اقدام ابهام‌های تردید برانگیز جدی وجود داشت. به همین خاطر با حضور نیروهای کمیته و همچنین ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر و نماینده دولت موقت، از سفیر آمریکا عذرخواهی شد و سفارت در اختیار وی قرار گرفت. اما ۱۳ آبان ۵۸ شرایط تفاوت داشت. پس از تسخیر سفارت، دانشجویان که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌نامیدند، با صدرو بیانیه‌هایی به تشریح علل، انگیزه‌ها و چگونگی انجام این اقدام انقلابی پرداختند. در یکی از اولین بیانیه‌ها آمده است: «ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جنایتکار به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم تا اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم.» عنوان دانشجویان مسلمان پیروخط امام، از یک سو بیانگر تبلور خشم انقلابی امام و ملت مسلمان ایران از آمریکا بود و از سوی دیگر هر گونه شائبه وابستگی دانشجویان به گروهها و دستجات سیاسی متعدد را منتفی می‌ساخت و امکان بهره برداری از آن را به نفع جریان‌های مختلف، محدود می‌ساخت. برای این اقدام انگیزه‌های متفاوتی ذکر می‌گردد: اعتراض نسبت به پذیرش شاه از سوی دولت آمریکا، اعتراض به عملکرد دولت موقت، که کم کم به سمتی گرایش پیدا می‌کرد که دوباره دست آمریکا را در ایران باز

کند، شناسایی جاسوسان آمریکایی و عوامل داخلی آن‌ها، پایان دادن به توطئه گری و سلطه جویی‌های آمریکاییان در ایران، نشان دادن ضربه شستی به ایالات متحده به تلافی طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی موسوم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلاب و فراری علیه انقلاب اسلامی. از طرف دیگر اشغال سفارت آمریکا در واقع تیرخلاص دولت موقت نیز بود. در نتیجه این اقدام انقلابی، قدرت متزلزل دولت موقت رو به افول گذاشت و همگام با آن، اساس همکاری‌های استراتژیک ایران و ایالات متحده فرو پاشید. بازرگان دو روز پس از این حادثه از سمت نخست وزیری استعفا کرد که بلافاصله توسط امام پذیرفته شد و وظایف دولت موقت به شورای انقلاب، منتقل شد و به این ترتیب ۲۶۸ روز پس از سقوط رژیم پهلوی، عمر دولت موقت هم به سر رسید و پس از مدتی با ایجاد تغییراتی در شورای انقلاب، چهره‌های جدید، اداره وزارتخانه‌های مختلف را به عهده گرفتند و به این ترتیب به عمر نیروهای لیبرال در اداره جمهوری اسلامی به طور رسمی پایان داده شد. گرچه خواسته‌های دانشجویان از ابتدا تازمانی که این موضوع به حل و فصل انجامید، تغییرات زیادی را نشان می‌دهد؛ اما اصلی‌ترین خواسته آنها که رسما و با صراحت تمام همواره ثابت ماند، عبارت بود از «عدم دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران» . درخواست‌های دیگر از قبیل تحویل شاه مخلوع و همسرش فرح برای محاکمه در ایران، تحویل اموال خاندان سلطنتی و دیگر فراریان از ایران به دولت ایران، رفع تحریم‌های اقتصادی و مالی و آزاد کردن اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا و شعب بانک‌های آمریکایی از جمله خواسته هایی بودند که بعدها با به درازا کشیدن موضوع و اتفاق دیگر که در واکنش‌های متعدد و متفاوت آمریکاییان خلاصه می‌شود، اضافه شدند. این حادثه پیامدها و بازتاب‌های بسیاری بر جای گذاشت. حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان قبل از هر چیز دیگر، هیئت حاکمه آمریکا را به شدت گیج کرد. آمریکا که به لطف لیبرال‌های حاکم در دولت موقت توانسته بود موقعیت از دست رفته خود در ایران را به تدریج باز یابد، با این ضربه سهمگین به شدت برآشفته گردید. کارتر در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۵۸) تاریخی است که من آن را هرگز فراموش نخواهم کرد... ما شدیدا نگران بودیم» وی می‌افزاید: «در روزهای نخست تصور می‌کردم گروگان‌ها به زودی آزاد خواهند شد، اما پس از آنکه بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در کوشش‌های اولیه خود برای آزادی گروگان‌ها با شکست مواجه شد، نگرانی ها افزایش یافت.» در بین حاکمان دولت آمریکا نیز در مورد راه برخورد با ایران اختلافاتی پیش آمده بود. گروهی به نمایندگی سایروس ونس وزیر خارجه، راههای دیپلماتیک و گفتگو و در نهایت تحریم‌های اقتصادی و پروازی را پیشنهاد می‌کردند و گروهی دیگر به رهبری زیبیگنو برژینسکی مشاور امنیت ملی، دخالت نظامی را برای حل مساله گروگان‌گیری لازم می‌دانستند. این اختلاف تا به آنجا پیش رفت که سایروس ونس پس از حمله نظامی آمریکا در صحرای طبس که منجر به شکست آمریکا شد، استعفا کرد. آمریکا در اولین واکنش، اقدام به تحریم اقتصادی ایران و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و بانک‌های خارجی مستقر در آمریکا کرد و از سوی دیگر اقدام به آزار واذیت ایرانیان مقیم آمریکا نمود و در جهان نیز تضییقاتی را برای ایران ایجاد کرد. در هر حال تسخیر لانه جاسوسی هرچند از سوی دول استعماری وابسته به شرق و غرب محکوم گردید، اما از سوی ملل محروم و تحت ستم جهان و نهضت‌های آزادی بخش جهان به شدت مورد استقبال قرار گرفت و باعث نضج گرفتن حرکت‌های ضد استعماری گسترده‌ای در سطح جهان و خصوصا خاور میانه شد. این حادثه بزرگ پیامدهای گوناگونی را در پی داشت که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان یافتن رابطه استعماری ایران و آمریکا، روشن شدن ماهیت ننگین ایالات متحده که پشت صورتک حقوق بشر و آزادی مخفی شده بود، جلوگیری از ایجاد بحران و آشوب با تسخیر مرکز بحران آفرینی آمریکا، از بین رفتن گروه‌های مارکسیستی، گروه‌هایی که تا پیش از آن خود را تنها سردمدار مبارزه با امپریالیسم آمریکا می‌دانستند، بازگشت مردم به صحنه که با توطئه‌های دولت موقت خانه‌نشین شده بودند، شکست هیمنه و اسطوره جهانی آمریکا و بالاخره شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۸۰. کارتر که با ژست‌های حقوق بشری و همچنین حل مشکلات بین آمریکا و

چین و امضای موافقت نامه کمپ دیوید بین مصر و اسراییل وجهه ای صلح طلب برای خود کسب کرده بود، با تسخیر لانه جاسوسی تمامی وجهه و نفوذ خود را از دست داد به طوری که حتی نتوانست در مقابل حمله نظامی شوروی به افغانستان موضع مناسبی اتخاذ کند و کم کم موجبات افول حکومت خود و حزبش را فراهم کرد. همیلتون جردن رییس ستاد انتخاباتی کارتر در انتخابات سال ۸۰ می گوید: «برای من روشن بود که کلید انتخابات در دست کسان دیگر در آن سوی دنیا است که تصمیم و عملشان تا آخرین لحظه قابل پیش بینی نیست، کارتر در هواپیما به من گفت: عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری کشور بزرگ ما نه در شیکاگو یا نیویورک بلکه در تهران تعیین می‌شود.»

زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی

زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: مسعود رضائی روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ چند تن از دانشجویان مسلمان انقلاب از دیوارهای سفارت امریکا در ایران بالا رفتند و آن را به اشغال خود درآوردند طبعاً چنین کاری در عرف دیپلماتیک جهان نمی گنجید اما از سوی دیگر دانشجویان نیز مقام رسمی و دیپلمات نبودند. آنها عده‌ای جوان تحصیلکرده بودند که در آن زمان در قالب تشکل دانشجویی اسلامی تحت عنوان دفتر تحکیم وحدت گرد آمده و برای حراست از انقلاب اسلامی تلاش و کوشش می کردند. در بحثها و بررسی‌هایی که در این جمع صورت گرفته بود جای شک و شبهه‌ای نبود که مرکز هدایت و پشتیبانی بسیاری از توطئه‌ها و تحرکاتی که علیه نظام جمهوری اسلامی صورت گرفته و می گیرد جایی است تحت عنوان «سفارت ایالات متحده امریکا». در واقع آنجا چیزی جز یک مرکز جاسوسی و توطئه گری نبود به همین دلیل نیز دانشجویان نام و عنوانی لایق این محل را برای آن در نظر گرفته بودند: «لانه جاسوسی امریکا». این چیزی بود که در وجدان آگاه مردم ایران نیز دقیقاً وجود داشت و از تذکرات و هشدارهای مستمر حضرت امام (ره) درباره توطئه گری‌های امریکا به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ریشه می گرفت. از سوی دیگر در حافظه تاریخی مردم ایران هنوز خاطره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به تحکیم سلطه امریکا بر ایران به مدت ۲۵ سال شد ، تازگی داشت. در این میان جنبش دانشجویی اسلامی با بهره گیری از رهنمودهای امام و نیز با عنایت به سوابق تاریک امریکا در ایران، هوشیارانه اوضاع و احوال کشور را تحت نظر داشت و با تیزبینی خاص خود دست مرکز جاسوسی و توطئه گری امریکا در ایران را در پشت پرده اغتشاشات، شورش‌ها و تحرکات ضدانقلابی در مناطق مختلف کشور مشاهده می کرد. این مسائل از همان روزهای ابتدایی انقلاب و بلکه پیش از آن آغاز شده بود و فشار سنگینی را بر انقلاب و انقلابیون وارد می کرد. شاید به جرات بتوان گفت حجم و سرعت تحرکات مزبور به حدی بود که در کمتر مقطعی از تاریخ کشورمان می‌توانیم نمونه‌ای از آن را بیابیم. در چنین شرایطی انتظار بود که دولت موقت به عنوان مسوول امور اجرایی کشور، موضعی قاطع در برابر امریکا اتخاذ کرده و ضمن ارائه تذکرات و هشدارهای لازم به آن دولت مبنی بر قطع مداخلات فتنه انگیزانه خود در امور داخلی ایران، اقدامات مقتضی را در صورت عدم توجه کاخ سفید به این هشدارها، به کار بندد. این اقدام در حادترین شکل خود می‌توانست به اخراج دیپلماتیک بخوانید جاسوسی و توطئه گری امریکا از ایران، تعطیل شدن سفارت و قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور بینجامد. اما نه تنها اساسا چنین طرحی در نظر دولت موقت وجود نداشت بلکه حرکتی معکوس قابل مشاهده بود. در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اعضای برخی گروههای چپ با حمله به سفارت امریکا برای ساعاتی آن را به اشغال خود درآوردند. طبعا آنچه در آن مقطع توسط چنین نیروهایی صورت گرفت، به هیچ روی مورد تایید رهبری نظام و نیز مردم مسلمان قرار نداشت و لذا با واکنش منفی دولت موقت و نیروهای انقلاب مواجه گردید و سفارت امریکا از دست این نیروها خارج شد. مرحوم مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت پس از این واقعه در مصاحبه‌ای با خبرنگار مجله نیوزویک اظهار داشت: «من خیلی متأسفم، بسیار متأسفم از آنچه اتفاق افتاد. ما امیدواریم بتوانیم همه چیز را تحت کنترل دربیاوریم تا این گونه حملات بار دیگر رخ ندهد. در این مورد

اقدام فوری به عمل آمد و ویلیام سولیوان سفیر امریکا در ایران شخصاً به خاطر اقدام سریعی که در این مورد صورت گرفت، از ما تشکر کرد.» تا اینجای اظهارات مرحوم مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، کاملا قابل فهم و پذیرش است اما پاسخ ایشان به سوال بعدی خبرنگاران مجله مبنی بر این که: «آیا شما قصد دارید کوششهایی در راه بهبود روابط ایران و ایالات متحده صورت دهید؟» قابل تامل است: «ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم و میل داریم روابط دوستانه را با ایالات متحده و تمامی کشورهای جهان حفظ نمائیم». (روزنامه کیهان ۳ اسفند ۱۳۵۷) حتی اگر بتوان اظهار امیدواری برای پی ریزی روابط دوستانه با امریکا را نیز در قالب اظهارات دیپلماتیک پذیرفت اما پذیرش این که «ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم» از زبان نخست وزیر انقلاب پذیرفتنی نبود. در حقیقت این مساله در زمانی مطرح می‌شد که رژیم پهلوی به عنوان یک حکومت وابسته به امریکا با خشم انقلابی مردم ایران سرنگون شده بود و اساساً همین رابطه «وابستگی و دست نشاندگی» اصلی‌ترین عامل سرنگونی آن رژیم به شمار می‌رفت بنابراین کسانی که موفق به سرنگونی چنان رژیمی بودند قاعدتاً نمی‌بایست بر آن نوع روابط عنوان «روابط دوستانه» که حامل بار مثبت است، بگذارند. شاید بهتر این بود که نخست‌وزیر انقلاب ضمن محکوم کردن عمل گروههای چپ، دست کم سخنی از خشم ملت ایران نسبت به نوع عملکردها و سیاست‌های امریکا در قبال ایران و مردم این سرزمین به میان می‌آورد و به آنها هشدار می‌داد تا برای جلوگیری از بروز وقایع مشابه و فوران خشم ایرانیان، تغییر و تحولی اساسی را در نوع «روابط» خود با ایران به عمل آورند و گامهایی به سوی استقرار «روابط متقابل احترام آمیز و عاری از دخالت‌های سلطه جویانه» بردارند. هرچند که به ضرس قاطع می توان گفت در صورت ارائه چنین تذکری نیز آمریکاییها به لحاظ ذات و ماهیت نظام سیاسی خود و نیز به دلیل اهمیت استراتژیکی که ایران برای آنها داشت، هرگز دست از فتنه‌گریها و مداخلات براندازانه خود برنمی‌داشتند اما در عین حال دو پیامد مثبت می‌توانست بر این تذکر دیپلماتیک مترتب باشد: نخست آن که قاطبه مردم و بویژه جنبش دانشجویی اسلامی و انقلابی بدین امر دلگرم می‌شد که دولت موقت، نسبت به تحرکات آمریکا هوشیاری لازم را دارد و همراه و همگام با خط انقلاب و رهبری، نسبت به این‌گونه تحرکات به اتخاذ موضع پرداخته است. بدین ترتیب حساسیتها و دلواپسی‌ها نسبت به سیاستها و عملکردهای دولتی کاهش پیدا می‌کرد. اما پیامد دوم این بود که آمریکا نیز با دریافت تذکر دولت و اطلاع از این که حساسیت لازم نسبت به تحرکات آن در بدنه اجرایی کشور وجود دارد، دستکم حزم و احتیاط بیشتری را در پیش می‌گرفت تا مبادا بیش از پیش بر این حساسیتها افزوده شود. اما هنگامی که به جای تذکر به سیاستمداران آمریکایی زمینه مناسبی را برای تشدید فعالیتهای خود مهیا می‌دیدند. چندی از این واقعه و اظهارنظر نگذشته بود و در حالی که توطئه‌های آمریکایی هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یافت و به ویژه منطقه کردستان و ترکمن را مشاهده می‌کرد و هشدار می‌داد، نخست وزیر دولت موقت طی پیامی به مناسبت برگزاری رفراندوم تعیین نظام در دوازدهم فروردین سال ۵۸، چنین اظهار داشت: «همان طور که در روزنامه‌ها خواندید و می‌بینید، هر روز یا هر هفته از یک گوشه مملکت نغمه‌های بسیار دلخراش و ناراحت کننده بلند می‌شود. یک روز کردستان است، یک روز گنبد کاووس است، خدا می‌داند فردا خوزستان باشد یا جای دیگر تحت بهانه‌های پوچ... در حقیقت و در عمل طبق نقشه‌ای از پیش ساخته شده و خیلی منظم و برنامه‌های همان دستجات و نوع دستجات، حالا طرفدار تروتسکی باشد یا مائویی باشد یا مارکسیست باشد، از شهرهای مختلف به آنها می رسد... البته این دسته‌ها و افراد تنها نیستند، اینها اتحادی دارند و اتحاد عمل دارند با افراد زیادی، همان باقیمانده ساواک و سه سپرده‌ها و کسانی که در دستگاه گذشته پاسداران رژیم طاغوتی بودند، حالا یا این طرف مرز یا آن طرف مرز ستاد عملیاتی دارند... (روزنامه کیهان، ۱۶/۱/۱۳۵۸)» به این ترتیب مرحوم بازرگان اگر چه بر این باور بود که فتنه‌ها و آشوب‌ها در مناطق مختلف، از سوی قدرت‌های خارجی برنامه‌ریزی شده است و از سوی همانها نیز حمایت و پشتیبانی سیاسی و نظامی می‌شود (که این مساله به وضوح پیام ایشان پس از برگزاری رفراندوم تعیین نظام کاملاً مشهود بود) اما در تشخیص مصداق به گونه‌ای نشانه‌ها را متذکر می‌گردید که نگاهها را متوجه همسایه شمالی یعنی شوروی می‌ساخت این در حالی

بود که مفهوم «چپ امریکایی» آن زمان توسط امام بیان شده بود. متاسفانه گذشت زمان و اوج گیری فتنه‌ها نیز نتوانست به اصلاح رویکردهای سیاسی و بین‌المللی دولت موقت بینجامد، به تدریج گروههای مسلح ضدانقلاب در کردستان به گونه‌ای مورد حمایت سیاسی و نظامی امریکا و عوامل آن قرار گرفتند که اشغال شهرها و جدایی بخشی از خاک ایران از مام میهن به صورت جدی در دستور کار آنها قرار گرفت. حمله به پاوه و محاصره دکتر چمران در این شهر از جمله وقایع بسیار مهم در این برهه از زمان است و کوتاه سخن این که اگر امام رسما به عنوان فرمانده کل قوا در این ماجرا از خود قاطعیت به خرج نمی‌داد. بی‌تردید امروز نقشه جغرافیایی ایران به گونه‌ای دیگر رسم می‌شد. این واقعه نگاه خشم‌آلود امام و مردم را کاملاً متوجه امریکا و عوامل آن ساخت اما مجددا نخست‌وزیر وقت از توجه به این مساله اساسی خودداری کرد. مرحوم بازرگان در سخنرانی خود در مشهد پس از ماجرای پاوه خاطرنشان ساخت: «یک زمانی بود که دو دشمن داشتیم، یکی استبداد داخلی و استیلای خارجی ولی هر دو عقب نشینی کردند اولی سرنگون شد و دومی راه بهتری را در پیش گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب یک دشمن سومی هم پیدا شد و آن دشمن سوم کسانی‌اند که از همسایگان و غیر همسایگان که از این پیروزی انقلاب احساس ناراحتی می‌کنند و آن هم درصدد کارشکنی‌اند.» (روزنامه کیهان ۱۴ مهر ۱۳۵۸) به طور کلی از این گونه اظهارات به خوبی پیدا بود که دولت موقت مهمترین دشمن انقلاب را نه امریکا بلکه اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آورد و حتی نسبت به امریکا دچار خوش بینی‌هایی نیز بود کما این که اعتقاد داشت پس از انقلاب «راه بهتری را در پیش گرفته است»! در چنین شرایطی امریکا، شاه را به بهانه درمان بیماری او وارد خاک خود کرد، بدیهی است این مساله حساسیت فوق العاده‌ای را میان نیروهای انقلاب برانگیخت و خاطرات گذشته در برنامه‌ریزی‌های عوامل سیا برای براندازی دولت دکتر مصدق و بازگرداندن شاه به تخت سلطنت را در ذهن آنها زنده کرد. در این میان انتظار آن بود که مهندس بازرگان به عنوان یکی از یاران نزدیک دکتر مصدق و کسی از نزدیک شاهد کودتای ۲۸ مرداد بود، بیش از همه نسبت به این ماجرا از خود واکنش نشان داده و دستکم در این مقطع با اعتراض به این عملکرد امریکا، نسبت به قطع روابط دیپلماتیک و خروج دیپلمات‌های امریکا از کشور اقدامی هر چند سمبلیک انجام دهد اما نه تنها چنین نشد بلکه هنگامی که ایشان به منظور شرکت در جشنهای بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر راهی این کشور شد در کمال تعجب با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر که نقش جدی در سرکوب تظاهرات انقلابی مردم ایران و به شهادت رساندن جمع کثیری از آنها و همچنین طرح ریزی توطئه‌های بعدی داشت، ملاقات کرد. جالب این که ملاقات مزبور به هیچ روی اتفاقی و تصادفی نبود بلکه طبق اظهارات ایشان در گفتگو با خبرگزاری پارس دو روز قبل از مسافرت، کاردار سفارت امریکا در ایران هماهنگی لازم را صورت داده بود. به این ترتیب جنبش دانشجویی اسلامی خود را در مقابل یک دو راهی بزرگ و سرنوشت ساز یافت: یا باید شاهد مماشات دولت موقت در قبال امریکا و توطئه‌گری‌های آن باشد تا زمانی که یک «کرمیت روزولت» دیگر با چمدانهای پول وارد کشور شده و با استقرار در مرکز جاسوسی امریکا و ایجاد هماهنگی بین عوامل سیا، ضربه نهایی را به انقلاب وارد آورد کما این که در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، در حالی که دکتر مصدق به مذاکرات خود با لویی هندرسون، سفیر امریکا در تهران با خوش‌بینی کامل نسبت به ایالات متحده ادامه می‌داد، عوامل سیا و اینتلیجنس سرویس در حال آماده‌سازی مراحل نهایی اجرای کودتا بودند و یا این که راسا وارد کار می‌شد و از تکرار یک تجربه تلخ تاریخی جلوگیری به عمل می‌آورد. بدینسان جنبش دانشجویی از آنجا که به وضوح مشاهده می‌کرد هیچ‌گونه انتظاری از مقامات رسمی مسوول برای برخورد با توطئه‌گری‌های امریکا نمی‌تواند داشته باشد به عنوان وجدان آگاه یک ملت مسلمان و انقلابی با تشخیص صحیح مرکز توطئه‌گری درصدد خاموش ساختن شعله‌های فتنه برآمد و با تصرف لانه‌جاسوسی به یک خواست و اراده ملی تحقق بخشید. آنچه در این مرکز جاسوسی کشف شد به خوبی نشان می‌دهد برنامه‌های گسترده‌ای وجود داشت که برای استقرار مجدد سلطه امریکا بر ایران و سرکوب یک ملت استقلال طلب و آزادی خواه تدارکی جدی دیده شده و در دست اجرا بود. اسناد لانه جاسوسی یک واقعیت بزرگ دیگر را

نمایان ساخت و آن تیزبینی، هوشیاری و دشمن شناسی دقیق حضرت امام خمینی (ره) بود که توانست خط و راه صحیح را به یک ملت انقلابی بنمایاند و با زمینه سازی برای وقوع انقلاب دوم ، استمرار انقلاب بزرگ اسلامی را تضمین کند.

دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا نویسنده: احمدرضا شاه علی دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان و با حکم رسمی حضرت‌امام در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، یعنی ۷ روز پیش از پیروزی انقلاب آغاز به کار کرد.امام در حکم خود خطاب به بازرگان فرمودند: «... به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق‌تان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن‌روابط حزبی)و(وابستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت‌می‌نمایم . حکم حضرت امام نشانگر آن است که نخست وزیری بازرگان بدون توجه به علائق‌حزبی و شخصی ایشان و با تاکید بر سوابق مذهبی وی صورت گرفته است اما عملکرد دولت موقت از همان ابتدا، نتوانست نظر مردم و نیروهای انقلابی را به خود جلب کند.اعضای دولت موقت بیشتر از جناح لیبرال اعم از مذهبی (نهضت آزادی یا غیر مذهبی جبهه ملی بودند. جناح لیبرال ـ که بعدها اسناد افشا شده‌ی سفارت نشان داد آمریکاامید فراوانی به آنها بسته است ـ عامل اصلی مبارزه و انقلاب را استبداد داخلی و نه‌استعمار خارجی می‌دانستند. و علاوه بر آن اعتقاد به تغییر بنیادین در ساختار سیاسی ـاجتماعی کشور نداشته و تنها برخی اصلاحات را کافی می‌دانستند. بر همین اساس دولت موقت تنها به تعویض مهره‌های بالای رژیم سابق اکتفا می‌نمود و از تغییرات‌بنیادین به‌ویژه از تجدید نظر در رابطه‌ی امپریالیستی و نابرابر ایران با آمریکا، پرهیزمی‌کرد. در دیدگاه جناح لیبرال بدون رابطه با کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی زندگی‌برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران میسر نیست به همین خاطر از تیرگی روابط باآمریکا به شدت هراس داشتند و علی‌رغم نظر حضرت امام (که بارها اعلام شده بود)؛سیاست خارجی دولت موقت بر مبنای حفظ روابط اقتصادی سیاسی و حتی نظامی باآمریکا قرار گرفت این در حالی بود که ملت ایران و رهبری عالی‌قدر آن تمام‌گرفتاری‌های خود را از استعمار و به‌ویژه آمریکا می‌دانست و منتظر اجرای طرح‌های‌انقلابی در زمینه‌های مختلف و به‌ویژه سیاست خارجی و حذف روابط نابرابر،سودجویانه و استثمارگرانه با آمریکا و روی کار آمدن افراد انقلابی و اسلامی و نیز ایجادارتباط و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان بود. اما دولت موقت در عمل درجهت خلاف این مسیر گام برمی‌داشت و آنچه اجرا می‌شد، نه طرح‌های انقلابی بلکه‌روش کند و غیر انقلابی «سیاست گام به گام بود که پیش از این نیز ناکارآمدی آن درمبارزه با رژیم ستم‌شاهی تجربه شده بود. در بینش دولت موقت مبارزه با آمریکا مفهوم نداشت تا جایی که حتی پیروزی‌انقلاب اسلامی را نتیجه‌ی مذاکرات با مقامات سفارت آمریکا می‌پنداشت دولت موقت دولتی نبود که بتواند خود را با شرایط انقلاب تطبیق دهد و انتظارات‌مردم را ـ که در پی کارهای اساسی و تغییرات زیربنایی بودند ـ برآورده سازد. مهندس‌بازرگان کابینه‌ی خود را به فولکس واگنی تشبیه کرده بود که بر خلاف امام (ره ، که‌بولدوزری پر قدرت است توانایی انجام کارهای سریع و انقلابی را ندارد و نباید هم‌چنین تقاضایی از آن داشت این عملکرد ضعیف و غیر انقلابی دولت موقت که ضمن برخورد ضعیف با آمریکا وعوامل رژیم شاه مواضع تندی را در برابر نهادهای انقلابی داشت باعث شد تا آمریکادریچه‌ای بزرگ برای نفوذ در پیکره‌ی انقلاب بیابد. بنابراین تمامی توان خود را برای‌نزدیک شدن به دولت موقت به کار گرفت یکی از جاسوسان آمریکایی در این باره گفته «اگر این دولت (دولت موقت دوام پیدا کند، روابط اقتصادی ـ سیاسی چنان‌خواهد بود که یک موقعیت بهتر برای ما به دست خواهد آورد.» دولت موقت که از مشارکت سیاسی مردم برای حفظ انقلاب از طریق حضور درکمیته‌های انقلاب مشارکت اقتصادی مردم با شرکت در جهاد سازندگی و نیزدادگاه‌های انقلاب برای محاکمه‌ی جنایت‌کاران با عنوان چوب لای چرخ دولت‌گذاشتن یاد می‌کرد، به شدت به این نهادهای انقلابی می‌تاخت و با کمال تعجب بایدگفت که این دولت در برابر ضد

انقلاب و دشمنان جمهوری اسلامی سیاست مذاکره رادر پیش گرفته بود. در حالی که هر روز بر تعداد شهدای کردستان و ترکمن صحرا افزوده می‌شد و ضدانقلاب پایگاه‌های خود را در این نواحی مستحکم می‌کرد، دولت موقت با فرستادن هیأت حسن نیت که در عمل موجب وقت‌کشی و تجدید قوای ضد انقلاب می‌شد، آب به آسیاب ضد انقلاب می‌ریخت و آمریکا نیز با استفاده از تساهل و تسامح دولت موقت روز به روز، جای پای خود را محکم‌تر می‌کرد. در حالی‌که نیروهای انقلابی درگیر در کردستان از دولت موقت تقاضای کمک می‌کردند، دولت موقت به جای کمک‌رسانی و اقدامات قاطعانه رئیس ستاد ارتش «شهید قرنی را که برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و حفظ انقلاب زحمات زیادی کشیده بود، تعویض کرد و فردی راکه به فراماسونری شهرت داشت به جای او منصوب کرد. «یونسی که توده‌ای بود،استاندار کردستان شد. «مدنی که بعدها به علت خیانت از کشور گریخت استاندارخوزستان و «امیر انتظام که بعدها به جرم جاسوسی به حبس ابد محکوم شد،سخنگوی دولت موقت شد. با این همه طرفداران انقلاب به احترام دستور امام (ره مبنی بر حفظ وحدت نیروهای انقلابی در برابر اعمال دولت موقت خار در چشم واستخوان در گلو، صبر پیشه کردند. در چنین شرایطی آمریکایی‌ها به بهانه‌ی مداوا و معالجه‌ی شاه به وی پناه دادند واین کار کاسه‌ی صبر ملت ایران را لبریز کرد. این در حالی بود که دولت موقت در برابراین اقدام حتی فعالیت دیپلماتیک مؤثری انجام نداد. امام خمینی در ۷ آبان ۱۳۵۸ ه.ش به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا به‌شدت اعتراض کردند؛ اما دولت موقت بدون توجه به این اعتراض در پی بهبود رابطه با آمریکا بود و بیشتر واهمه‌ی خود را از خطر شوروی ابراز می‌داشت حرکت‌سازش‌کارانه‌ی دولت موقت تا به آنجا پیش رفت که مهندس بازرگان (نخست وزیر)،ابراهیم یزدی (وزیر خارجه‌ی دولت موقت و هیات همراه در ۱۱ آبان ۱۳۵۸، در جشن‌استقلال الجزایر با برژینسکی ـ مشاور امنیت ملی کاخ سفید ـ ملاقات کرده و به مدت‌یک ساعت و نیم با او مذاکره کردند. برژینسکی فردی بود که در زمان وقوع انقلاب‌اسلامی بر خلاف سایروس ونس (وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا)، خواستار سرکوب‌نظامی انقلاب و طرفدار کودتای نظامی برای پیش‌گیری از انقلاب ایران بود. جالب آنکه‌این ملاقات به گفته‌ی برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به تقاضای بازرگان صورت‌گرفت بدون شک پذیرش شاه از سوی آمریکا و دیدار اعضای دولت موقت با مشاور امنیت‌ملی رئیس جمهور آمریکا، دو عامل تسریع کننده‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی از سوی‌دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. ملاقات و مذاکره با آمریکا مترادف سازش بود وبنابراین خشم نیروهای انقلابی را در ایران برانگیخت و آنان تصور کردند که آمریکا به‌دنبال تکرار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران است آنچه که به نگرانی‌ها دامن می‌زد،همزمانی پذیرش شاه در آمریکا و ملاقات الجزایر بود. دولت موقت در ۱۴ آبان ۱۳۵۸، یعنی یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا، استعفاداد و امام نیز در ۱۵ آبان این استعفا را قبول کردند. مشخص بود که اعضای نهضت‌آزادی و ملی‌گرا این اقدامات خارج از قاعده و قانون را نمی‌پذیرفتند و آن را مداخله درامور دولت تلقی می‌کردند. بازرگان خود در این مورد می‌گوید: «دولت موقت که از نظر مسؤولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوقنمایندگان و اتباع خارجی طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این‌عمل (تصرف سفارت آمریکا) نباشد، چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود،هیچ‌گونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد.» البته بازرگان درباره‌ی گروگان‌گیری در موضعگیری دیگری می‌گوید: «این عمل بسیار زشت و خلافی است که این دانشجویان انجام می‌دهند و همه بااین عمل مخالف هستند و عمل آنها ضد انقلاب اسلام امام و همه چیز است افشاگری‌های قبلی و حال و آینده‌ی دانشجویان مقداری از آن دروغ است » این اظهارات در حالی صورت می‌گرفت که امام طی سخنانی که در بخش قبل آمد،قاطعانه از اقدام دانشجویان پشتیبانی کردند و حتی خواستار تداوم افشاگری‌های آنان‌شدند. مهندس بازرگان در مواردی از تعابیری بسیار تند بر ضد دانشجویان استفاده کرد واز جمله یک‌بار خطاب به آنان گفت «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام خط شیطانند... اینهایی که می‌گویند ما باآمریکا راه کج رفتیم و راه سازش رفتیم اینها ضد انقلابند. مامور همان شوروی‌و آمریکا هستند که می‌خواهند اختلاف بیندازند.» از سوی دیگر، دکتر یزدی (وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت ، در روز بعد از حادثه طی مصاحبه‌ی مطبوعاتی

می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی موظف به حفظ مال و جان اتباع خارجی است .. به‌عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تاسف می‌کنیم » البته دکتر یزدی با زیرکی و با توجه به حمایت عموم مردم و حضرت امام از جریان‌تسخیر لانه‌ی جاسوسی سعی کرد خود را چندان در مقابل این جریان قرار ندهد وچنین اقدامی را حمایت از دولت خواند و گفت «چون آمریکایی‌ها به پاسخ دولت درباره‌ی استرداد شاه پاسخ مثبت نداده‌اند،دانشجویان اقدام به اشغال سفارت کرده‌اند.» و حتی از مردم گله کرد که «چرا وقتی شاه به آمریکا رفت مردم اعتراض و تظاهرات نکردند؟» ولی شکی نبود که هدف وی از این اقدام مصادره به مطلوب کردن این اقدام انقلابی‌و محدود ساختن اهداف عظیم آن به اعتراض به حضور شاه در آمریکا بود، حال آنکه‌اعتراض به جنایات آمریکا در ایران و افشای ماهیت وابستگان به آمریکا، اهداف‌مهم‌تری بود که مورد توجه آقای دکتر یزدی قرار نداشت جالب آنکه آقای دکتر یزدی سال‌ها بعد، نظرات واقعی خود را در مورد این واقعه ـ که سال‌ها آن را کتمان می‌کرد ـ بیان نمود. وی ۲۳ سال پس از این واقعه طی مصاحبه‌ای گفت «یکی از اهداف گروگان‌گیری در ایران استقرار هدف‌های سیاسی در بازی قدرت‌در داخل ایران بوده است برای اینکه دولت موقت را ساقط کنند و در بازی‌سیاسی به نفع استقرار و سلطه‌ی یک گروه استفاده کنند... کسانی که این حادثه رابه‌وجود آوردند، به بی‌حاصلی کار خود پی برده‌اند. آن زمان این افراد جوان‌بودند و پیچیدگی‌های سیاسی را نمی‌دانستند و حالا که تجربه و علم پیداکرده‌اند، بر اثر تجربه پی برده‌اند، کاری که کردند خلاف بوده و اکنون آن را نقدمی‌کنند.» شاید بتوان بخش اول سخنان دکتر یزدی را تا حدی درست دانست زیرا با توصیفی‌که از عملکرد دولت موقت انجام دادیم حذف آنان از قدرت در ایران موجب تداوم واحیای انقلاب شد؛ اما در مورد بی‌حاصلی اشغال سفارت قطعاً نمی‌توان با ایشان‌موافقت کرد، زیرا شکست هیمنه‌ی آمریکا در ایران و جهان افشای اسناد سفارت تداوم جریان انقلاب و بسیج مجدد مردم برای دفاع از دستاوردهای آن حاکمیت‌نیروهای انقلابی و بسیاری مسایل دیگر ـ که به جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد ـ ازمهمترین دستاوردهای تسخیر لانه‌ی جاسوسی بوده است اما درباره‌ی علت استعفای دولت موقت نیز، برخی نیروهای انقلابی این اقدام را یک‌ترفند سیاسی می‌دانند و معتقدند با توجه به آنکه امام بارها استعفای دولت بازرگان را ردکرده بود، آنان بر این باور بودند که این بار نیز چنین اتفاقی خواهد افتاد. دولت موقت‌می‌تواند این‌بار با گذاشتن شرط و شروطی از جمله آزادی جاسوسان آمریکایی و نیزرهایی از مداخله‌ی نیروهای انقلابی در امور کشور، دوباره به قدرت بازگردد. اما این‌ترفند با هوشیاری امام خنثی شد. چراکه بنا به گفته‌ی حجةالاسلام موسوی خوئینی‌ها،امام از مصاحبه‌ی «رئیس دولت موقت و توضیحاتی که وی در توجیه ملاقات خود با«برژینسکی داده بود ناراحت به نظر می‌رسیدند. مرحوم حاج سیداحمد خمینی در این باره می‌گوید: «من در نخست‌وزیری در اتاق بازرگان و دکتر سحابی بودم که از قم تماس‌گرفتند و مرا که به تهران آمده بودم از آن طرف بی‌سیم خواستند. آقای صانعی‌گفت امام استعفای بازرگان را پذیرفت من به روی خودم نیاوردم سحابی وبازرگان می‌گفتند، معلوم است که امام استعفای ما را قبول نمی‌کنند، ولی ما بایدبرای پذیرش مجدد مسؤولیت شرط و شروط بگذاریم که یکی از آنها، آزادی‌آمریکایی‌هاست من سکوت کرده بودم فقط از اتاق آنها بیرون آمدم ما همه‌شاهد بودیم که چگونه جمعی به دست و پا افتاده بودند، تا امام را متقاعد کنندکه استعفا را نپذیرد و نتیجتاً دولت موقت با تأیید مجدد و قوت بیشتری واردصحنه شود و کنترل اوضاع را به نفع جریانی که مدت‌ها برای آن سرمایه‌گذاری‌کرده بودند، دوباره به دست گیرند. اما امام هوشیارتر از آن بودند که این‌گونه‌حرکت‌ها در ایشان تأثیر کند.» اما حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «بازرگان و دوستانش از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توانند کارکنند. آقای مهندس بازرگان که به جلسات می‌آمد، هر وقت به مشکلی برخوردمی‌کرد و یا چیزی را که می‌خواست تصویب نمی‌کردیم می‌گفت «خودتان‌بیایید اداره کنید.» یا فرض کنید اگر کسی از ما سخنرانی می‌کرد ـ بخصوص آیت‌الله خامنه‌ای و شهید بهشتی که گاهی انتقاد می‌کردند ـ ایشان سخت‌عصبانی می‌شد و می‌گفت «من کار نمی‌کنم و نمی‌توانم کار کنم » از این چیزهاهمیشه داشتیم استعفای قبلی را به خاطر تصویب مسأله‌ی ولایت فقیه درخبرگان داده بودند. بعد از

ولایت فقیه هم اینها دیگر دلگرم نشدند که کار کنند.تکلیف شده بود و ماندند... قبول دارم که آنها خیلی به دولت نچسبیده بودند وهمیشه می گفتند به ما اجازه بدهید کنار برویم سؤال در واقع قضیه‌ی اشغال لانه آقایان را وادار کرد؟ جواب به نظرم بله یعنی به جایی رسیدند که دیدند دیگر نمی‌توانند. بهانه‌ی بهتری هم برای استعفا پیدا کرده بودند و شرایطی هم بود که نمی‌توانستند کارکنند.» خود امام در جریان معرفی دولت شهید رجایی به مجلس در سال بعد، اشاره‌ی‌صریح به دولت موقت و عملکرد آن نمودند: «از اول هم به حسب الزامی که من تصور می‌کردم دولت موقت را قرار دادم خطا کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد و بتواند مملکت‌را اداره کند نه یک دولتی که نتواند، منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم‌آشنا بتوانیم انتخاب کنیم انتخاب شد و خطا شد.» به هرحال دولت موقت تنها دو روز پس از اشغال لانه‌ی جاسوسی و در اعتراض به‌آن سقوط کرد. حتی ناظران خارجی نیز بر تأثیر مستقیم حمله به سفارت و اشغال آن برسقوط دولت موقت اذعان دارند، چنانچه یکی از آنان می گوید: «کسانی که به قصد مخالفت و یا اعتراض نسبت به عملکرد و سیاست خارجی بازرگان دست به این اقدام بزرگ زده بودند، خیلی سریع‌تر و عمیق‌تر از آنچه که‌خودشان انتظار داشتند، دست یافتند و دولت بازرگان بلافاصله کناره‌گیری کرده و جوانان مبارز اسلامی اشغال‌کننده آنچه را که مربوط به ارتباط مقامات ایرانی‌با دولت آمریکا بود فاش ساختند، به شکلی که بعد از آن بسیاری از افراد وابسته‌به دولت موقت کشور را ترک کردند.» منبع: خبرگزاری فارس

موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی

موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: احمدرضا شاه علی بی‌شک نقش کلیدی و محوری حضرت امام (ره در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران اولین مساله‌ای است که باید در جریان بررسی وضعیت و مواضع نیروهای موجود در جریان تسخیر، مورد بررسی قرار گیرد. حضرت امام (ره از آغاز نهضت اسلامی به‌طور علنی از سال ۱۳۴۱ ه.ش که با مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی جلوه‌ای دیگر یافت همیشه شاه سابق را به عنوان نوکر و دست نشانده آمریکا و عامل اجرای خواسته‌های آنها در کشور، مورد حمله قرار می‌داد. اوج این مساله را در جریان تصویب قانون کاپیتولاسیون شاهد بودیم بر اساس این قانون کلیه افراد ارتش آمریکا و وابستگان آنان که در ایران اقامت‌داشتند، در برابر قوانین ایران از مصونیت کامل دیپلماتیک برخوردار بوده و در صورت‌ارتکاب جرم از شمول قوانین ایران معاف بودند و دادگاه‌های ایران حق بازخواست آنان را نداشتند. این قانون واکنش فوری حضرت امام (ره را در پی داشت ایشان در سخنانی‌فرمودند: «عظمت ایران از بین رفت استقلال از دست رفت عزت ما پایکوب شد. مگر مامستعمره هستیم مگر ایران در اشغال آمریکاست ... می‌دانید مجلس به‌پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمره بودن ایران‌نمود». روند مبارزه امام با رژیم شاهنشاهی در سال‌های بعد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ه.ش نیز مانند گذشته از این خط مشی پیروی می کرد. به گونه‌ای که‌ایشان در کنار مخالفت با شاه و سیاست‌های عقب افتاده وی با دولت آمریکا، به عنوان‌بزرگترین عامل خارجی حمایت از شاه و محرک وی نیز به شدت مبارزه می کردند.بنابراین تأیید حرکت مردمی ـ دانشجویی تسخیر لانه‌ی جاسوسی در تهران از سوی امام راحل قابل پیش بینی بوده است زیرا چنین حرکتی موجب شد تا علاوه بر استبداد(شاه و رژیم او)، ریشه‌ی استعمار (آمریکا) نیز از کشور کنده شود. با توجه به همین مساله می‌توان دریافت که چرا امام تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی بزرگتر از انقلاب‌اول دانسته‌اند. امام به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و در ماه‌های منتهی به تصرف سفارت همچنان‌مواضع ضد آمریکایی خود را حفظ کرده و به تشریح علل مخالفت خود با آمریکامی‌پرداختند. حجةالاسلام محتشمی پور در این باره می گوید: «حضرت امام در اردیبهشت ۵۸ در مصاحبه با روزنامه‌ی «لوموند» فرمودند:امپریالیسم آمریکا بزرگترین خطر است عمال آمریکا در جریان این روزها، خود را پشت سر سازمان مذهبی دروغین پنهان کرده‌اند...وزیر خارجه آمریکا ازصدور حکم اعدام برای شاه سابق و برخی دست اندرکاران رژیم سلطنتی

شاه اظهار تاسف کرد. از طرف دیگر، سنای آمریکا به اتفاق آرا اعدام‌هایی را که درایران انجام شده بود، محکوم کرد. این وقایع در اردیبهشت سال ۵۸ رخ داد، یعنی‌هنگامی که هنوز بیش از سه ماه از حکومت جمهوری اسلامی در ایران نگذشته‌بود. امام بلافاصله با آمریکا شدیداً مخالفت کردند و اظهار فرمودند، آمریکا اگراز اعدام هویداها اظهار تاسف نکند، از نوکرهایش پشتیبانی نکرده است ما توقع نداریم ابرقدرت‌ها که دستشان از ایران کوتاه شده از ما تشکر کنند.» موضعگیری‌های امام در مقابل آمریکا صریح و قاطع بود و در تقابل با دیدگاه‌های دولت موقت قرار می‌گرفت مقامات این دولت طرف‌دار مماشات و روابط دیپلماتیک‌حسنه با این کشور بودند. از سوی دیگر، دانشجویان پیرو خط امام که از مماشات و عدم موضعگیری انقلابی دولت موقت نگران بودند، تلاش می‌کردند تا با پیروی ازدیدگاه‌های حضرت امام (ره ، در تحولات جامعه‌ی آن روز ایران نقش کلیدی و اساسی‌را ایفا کنند. این مسائل در دنباله‌ی این فصل و هنگام بررسی مواضع دانشجویان پیروخط امام و دولت موقت بررسی خواهد شد. در این میان آنچه که دانشجویان پیرو خطامام را در مورد اشغال یا عدم اشغال لانه‌ی جاسوسی مردد کرده بود، ناآگاهی از موضع‌حضرت امام بود. این مشکل نیز با استفاده از نظرات حجةالاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها حل‌شد. موسوی خوئینی‌ها به دانشجویان اطمینان داد که امام از این کار پشتیبانی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «دانشجویان پرسیدند که به نظر شما حضرت امام با چنین‌اقدامی موافق خواهند بود یا نه بنده در ضمن تحلیل کوتاهی چنین نتیجه گرفتم که‌ایشان قطعاً موافق خواهند بود.» میردامادی از دانشجویان پیرو خط امام در این مورد می‌گوید: «آقای خوئینی‌ها می‌گفتند، ما از مجموعه‌ی نظرات امام این‌طور درک می‌کنیم که امام مخالفتی ـ قاعدتاًـنباید داشته باشند، اما اگر از ایشان سؤال شود، احتمالاًـ به دلیل محظوراتی نتوانند اعلام‌موافقت کنند و احتیاج به سؤال نیست » اما یک حرکت هوشمندانه دیگر از جانب امام باعث شد تا آنان برای انجام این کار مطمئن شوند. حجةالاسلام محتشمی پور در این باره می‌گوید: «حضرت امام در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸، پیامی به ملت ایران دادند که سرآغازحرکتی نوین برای دانشجویان مسلمان شد، و این آگاهان جامعه پیام را دریافت کردند و به آن جامه‌ی عمل پوشانیدند. امام در بخشی از آن پیام فرمودند: بردانش‌آموزان دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداداین شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه‌ی بزرگ را بار دیگر، شدیداً محکوم‌کنند.» پیام امام که با انتشار خبر ملاقات بازرگان ـ رئیس دولت موقت ـ با برژینسکی ـ مشاورامنیت ملی کارتر ـ همزمان شده بود، از جانب نیروهای انقلابی به مانند پیامی آشکاربرای انجام کاری انقلابی و قاطع تلقی شد. محسن میردامادی در این مورد می‌گوید: «فکر می‌کنم دو سه روز قبل از ۱۳ آبان امام پیامی دادند که ـ در آن پیام ـ چنین جمله‌ای گفتند که بر دانشجویان و دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی است که حملات خود را علیه آمریکا گسترش دهند و خواهان استرداد شاه مخلوع شوند.ما ابتدا تصورمان این بود که موضوع به امام گفته شده و امام این‌طور نظرشان رابیان کرده‌اند، ولی بعداً که تحقیق کردیم مشخص شد که این‌طور نبوده است وامام از مساله مطلع نبوده‌اند. به هر حال این پیام ما را مطمئن‌تر کرد که اگر اینکاررا بکنیم در تعارض با دیدگاه‌ها و خواسته‌های امام نیست و وقتی هم که اقدام شد حضرت امام حمایت کردند. در نهایت همانطور که انتظار می‌رفت حضرت امام (ره اصل حرکت را تاییدکرده و با واسطه شدن مرحوم حاج احمدآقا خمینی به دانشجویان می‌گویند که خوب جایی را گرفته‌اید، محکم نگهدارید.» حجةالاسلام محتشمی پور در این باره می‌گوید: «امام مهر تایید بر عملکرد دانشجویان پیرو خط امام زدند و خوشحال شدند که پیامی را که سه روز قبل داده بودند، دانشجویان و روحانیون آگاه دریافت کرده‌اند و به مرحله عمل گذاشته‌اند.» مرحوم حاج احمدآقا نیز در مورد عملکرد حضرت امام می‌گویند: «امام خمینی (ره ،به عنوان رهبر انقلاب نخستین کسی بود که از اقدام شجاعانه دانشجویان حمایت کردو عمل آنان را واکنش طبیعی ملت در مقابل جنایات بی‌شمار آمریکا دانست » در این میان تضاد دیدگاه سازش‌کار دولت موقت و مواضع انقلابی و ضداستکباری حضرت امام به اوج رسید. امام که تا آن زمان دیدگاه‌های میانه‌رو و لیبرال دولت موقت را تحمل کرده بودند، در جریان اشغال لانه جاسوسی به شدت در برابر

دولت موقت موضعگیری کردند. این مسایل در بخش بعدی که به بررسی عملکرد دولت موقت اختصاص دارد، بررسی می‌شود تا روشن شود که این تضاد از کجا ریشه می گرفت اما بررسی مواضع امام در برابر دولت موقت خواندنی و عبرت‌آموز است مرحوم حاج‌احمد آقا خمینی در این باره می گوید: «آقای مهندس بازرگان فردای آن روز (تسخیر سفارت از نخست وزیری دولت موقت استعفا داد و استعفای ایشان علی‌رغم وساطت عده‌ای سریعاً از سوی‌امام مورد قبول قرار گرفت و مسؤولیت اداره کشور به شورای انقلاب محول‌شد....ما همه شاهد بودیم که چگونه جمعی به دست و پا افتاده بودند تا امام رامتقاعد کنند که استعفا را نپذیرد و نتیجتاً، دولت موقت با تایید مجدد و قوت‌بیشتری وارد صحنه شود و کنترل اوضاع را به نفع جریانی که مدت‌ها برای آن سرمایه گذاری کرده بودند، دوباره به دست گیرند. اما امام هوشیارتر از آن بودندکه این گونه حرکت‌ها در ایشان تاثیر کند.» حجةالاسلام موسوی خوئینی‌ها نیز بیگانگی دولت موقت با آرمان‌های انقلاب را ـکه در جریان تسخیر لانه جاسوسی و استعفای دولت بازرگان به اوج خود رسیده بود ـاز قول امام این گونه تشریح می کند: «مطالب دیگری پیش آمد، که در آن رابطه نیز از حضرت امام (ره کسب تکلیف کردیم البته این‌بار، حضوری و با چند تن از برادران دانشجو. قضیه این بود که‌پس از تسخیر لانه دولت موقت به عنوان اعتراض به این اقدام استعفا نمود و گویا با این تصور که امام (ره استعفا را نمی‌پذیرند و دانشجویان را وادار به‌خروج از لانه می کنند. و درپی انتقادهای وسیع که چرا دو تن از اعضای دولت‌موقت در الجزیره با برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت «کارتر» ملاقات کرده‌اند، توضیحاتی از طرف رئیس دولت موقت ارائه شد که در مجموع برای‌چگونگی موضعگیری دانشجویان در برابر استعفا و آن توضیحات بنده با چند نفر از برادران از جمله آقایان میردامادی و اصغرزاده و گویا سیف‌اللهی خدمت‌حضرت امام (ره در قم رسیدیم که پس از گفت‌وگو و سؤال‌هایی که برای ما مطرح بود و شنیدن پاسخ‌های ایشان ضمن اینکه حضرت امام (ره پس ازمصاحبه‌ی رئیس دولت موقت و توضیحاتی که در توجیه ملاقات خود با برژینسکی داده بود، ناراحت به نظر می‌رسیدند، دستور فرمودند که دانشجویان موضعگیری کنند و نکاتی را نیز متذکر شدند که در بیانیه‌ی دانشجویان ذکر شود.گفتنی است که بنده تا آن روز هیچ‌گاه چهره مبارک امام (ره را بر اثر ناراحتی تا آن حد برافروخته ندیده بودم » حجةالاسلام محتشمی پور نیز به نقش محوری و حساس امام در جریان اشغال لانه‌ی‌جاسوسی اشاره‌ای روشن دارد و همان‌گونه که اشاره می کند، بدون تایید حضرت امام بسط و گسترش چنین حرکتی محال بود: «به جرات می‌توان گفت که تا پیش از مشخص شدن نظر حضرت امام و حمایت علنی و رسمی ایشان حتی یک نفر هم جریان تسخیر لانه جاسوسی را ـ با تمام اهمیت و قداستش ـ تایید نمی کرد. این عدم تایید و در برخی از مواردمخالفت شدید، بعضاً به دلیل ترس از شیطان بزرگ بود و بعضاً به جهات‌دیگری همچون غربزدگی و وابستگی برخی افراد یا گروه‌ها و یا احترامی که‌برای ابر قدرت‌ها به عنوان سردمداران دهکده‌ی جهانی قائل بودند و یا به جهت رعایت مقررات و کنوانسیون‌های بین‌الملل .. تلاش پیگیر دولت موقت و شخص مهندس بازرگان و نیز وزیر امور خارجه‌اش ابراهیم یزدی و پس از استعفای دولت موقت و تشکیل دولت شورای انقلاب نیز تلاش وزرای خارجه شورای انقلاب ـ از جمله بنی‌صدر و قطب‌زاده ـ برای آزادسازی گروگان‌های جاسوس آمریکا، همگی دال بر این مطلب بود که تنهاحضرت امام پشتیبان و حامی قدرتمند، متین و مستحکم اقدام دانشجویان وتسخیر لانه‌ی جاسوسی بودند. اگر امام بی‌تفاوت می‌ماندند و یا حمایتشان آن‌گونه که باید و شاید، قوی و همه جانبه نبود، دولت موقت در همان روز وساعات اولیه به سفارت آمریکا و دانشجویان فاتح آن حمله می‌برد وجاسوسان آمریکایی را با سلام و صلوات آزاد می کرد.» حجةالاسلام محتشمی پور در بخش دیگری از سخنان خود به تیزهوشی امام و نحوه‌ی‌دخالت و نظارت مستقیم ایشان بر جریان تسخیر لانه می‌پردازد و می گوید: «با توجه به حساسیت موضوع و سوابق جنایات آمریکا و تحریکات آن پس ازپیروزی انقلاب در ایران و نیز ژرف‌نگری حضرت امام ایشان از همان روزنخست اولویت اول را به مساله‌ی لانه‌ی جاسوسی و گروگان‌های جاسوس آمریکا و دانشجویان پیرو خط امام داده بودند و مسایل حول و حوش روابط بین جمهوری اسلامی و دولت انقلابی ایران با آمریکا را لحظه به لحظه پیگیری‌و شخصاً در این مورد دخالت می کردند، تا از

کنترل خارج نشود. امام در هرلحظه اخباری را که با تلفن و یا حضور مستقیم برادران دانشجو به بیت ایشان‌می‌رسید، با دقت بررسی می‌کردند. از همان روز نخست حضرت امام به‌دانشجویان توصیه کردند که مردم را در جریان کامل و دقیق اوضاع و احوال‌لانه جاسوسی و کشفیات خود از اسرار آن جاسوس‌خانه بگذارند... حضرت‌امام (بیانیه‌های دانشجویان را ـ قبل از انتشار ـ با دقت مطالعه می‌کردند ونظراتشان را در آنها اعمال و آنها را اصلاح می‌کردند. امام به برادران عضو دفتر دستور دادند تا از کلیه‌ی رسانه‌ها و به خصوص قسمت‌اطلاعات و اخبار رادیو و تلویزیون خواسته شود، که کلیه اخبار و اطلاعات‌مربوط به قضایای لانه جاسوسی را در اولویت قرار دهند. ما نیز از همان روزنخست از برخی دوستان خواستیم که به این دستور توجه کنند و آنان نیز حقاًکمک کردند.» حجةالاسلام محتشمی پور در پایان به تشریح نحوه‌ی رهبری انقلاب اسلامی از سوی‌امام پرداخته و نحوه‌ی عملکرد حضرت امام در جریان تسخیر لانه را نمونه‌ی ملی‌هدایت جریان انقلاب از سوی ایشان دانسته و اظهار می‌دارد: «حضرت امام از ابتدا هیچ تمایلی به دخالت در مسایل اجرایی کشور، پس از پیروزی انقلاب نداشتند و سعی می‌کردند کارها به دست دولت موقت وشورای انقلاب به انجام برسد. ایشان بیشتر اندیشه‌ی جهان‌شمول خود راپیگیری می‌کردند و راجع به سرنوشت ملت‌های جهان می‌اندیشیدند، ولی‌گاهی .. در مسایل داخلی فرمان و دستور صادر می‌کردند. علت اینکه حضرت امام در مسایل اجرایی دخالت مستقیم نمی‌کردند و حتی قبل از پیروزی انقلاب هم اعلام کرده بودند که هیچ پست رسمی و اجرایی را،بعد از پیروزی انقلاب نخواهند پذیرفت این بود که بتوانند فارغ از مقررات‌دست و پاگیر بین‌المللی ـ که باعث می‌شود دولت‌ها نتوانند به وظایف انقلابی‌خود عمل کنند ـ انقلاب جهان‌شمول اسلامی را پیش ببرند. از جمله مواردی که‌به ابتکار امام عملی شد، حمایت از انقلاب دوم و برخورد با راس استکبارجهانی و شیطان بزرگ و شکستن بت آمریکا به عنوان دشمن اصلی اسلام ومسلمین و بشریت بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آن را باشکوهمندی پایه‌ریزی کردند. این حرکت سرلوحه‌ی مقابله‌ی جهانی توحید وکفر به شمار می‌رود و در این حادثه کفر جهانی در قالب چهره‌ی کریه آمریکا به‌اسارت نیروی جوان و نو پای مسلمان درآمد.» معصومه ابتکار از دانشجویان پیرو خط امام (ره به جنبه‌ی دیگری از تفکرات امام‌اشاره کرده و می‌گوید: «امام خمینی عقیده داشت شاه دست نشانده‌ای است که آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه او را به قدرت رسانده و از او حمایت می‌کند. پس از خلع‌شاه طبیعتاً انقلاب اگر می‌خواست به راه اصلی خود ادامه دهد، باید باامپریالیسم رو در رو شود. به این ترتیب در می‌یابیم که وقتی امام اشغال سفارت‌را «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدند، چه منظوری داشتند. انقلاب نخست بانظام خود کامه مبارزه کرد و آن را سرنگون ساخت و انقلاب دوم ریشه‌ی همه‌ی‌رنج‌ها، یعنی خود نظام امپریالیستی را هدف گرفته بود.» خانم ابتکار در جای دیگر، به برداشت‌های معنوی و ظریفی که از رفتار و عملکردامام در جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی مشهود بود، اشاره می‌کند: «ایشان قصد داشتند جنبه‌های معنوی طبیعت انسان را، که مدت‌ها فراموش شده‌و نیز نیرویی که او را به سوی اهداف متعالی رهنمون می‌سازد، احیا کنند. امابیش از هر چیز معلم اخلاق بودند. ایشان بارها در کلاس‌هایشان این مساله رامطرح کردند: «همه انسان‌ها به دنبال کمال هستند. آنها به دنبال بهترین هستند،ولی راه خود را گم کرده و گمراه شده‌اند.» به نظر امام همه انسان‌ها به دنبال‌صفات الهی هستند ما دانشجویان این پیام را به گوش جان شنیدیم پیام‌ها دراین دوران افق جدیدی برای شناخت خدا، دین و تعریف خویشتن به عنوان‌انسان به روی ما می‌گشود. امام خمینی از هیچ قدرت یا نیرویی در دنیانمی‌هراسیدند. ایشان کاملاً بر این عقیده بودند که هیچ قدرتی بالاتر از خدانیست و ایمان داشتند هیچ مسلمان یا مسیحی و به طریق اولی هیچ انسانی نباید از سلطه‌ی نظامی سیاسی یا اقتصادی آمریکا و متحدانش شوروی سابق‌یا هر نیرو و قدرت زمینی دیگری بهراسد یا در برابر آن تسلیم شود. در عمل پذیرش این نظریه برای مردم دشوار بود. زیرا این امر به اخلاص فداکاری از خود گذشتگی و ایمانی تزلزل ناپذیر نیاز داشت ما تا آنجا که درک و توانایی‌محدود اجازه می‌داد، راه امام را برگزیده بودیم و به درستی آن اعتقاد داشتیم » به‌طور کلی ۱۴ محور از مجموعه صحبت‌های امام در مورد تسخیر لانه‌ی جاسوسی‌آمریکا در تهران قابل استفاده و استخراج است این ۱۴ محور به شرح زیر است ۱ـ

تسخیر لانه‌ی جاسوسی عامل کوتاه شدن دست شیطان بزرگ از ذخایرایران امام (ره علت هیاهوی آمریکا را کوتاه شدن دست کاخ سفید از منابع مادی و معنوی کشور دانسته و فرمودند: «در این هیاهویی که شیطان بزرگ فریاد می‌زند و شیاطین را دور خودش جمع می‌کند، برای این است که دستش کوتاه شده است دستش از ذخایر ما، از منافعی که در اینجا داشت کوتاه شده و ترس این را دارد که دیگر تا آخر این کوتاهی ادامه داشته باشد، از این جهت توطئه می‌کند و آن مرکزی هم که جوان‌های مارفتند گرفتند، آن‌طور که اطلاع دادند، مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده‌است که‌شاه را ببرد آنجا مشغول توطئه کند، پایگاهی هم اینجا توطئه کند و جوان‌های ماهم بنشینند و تماشا کنند؟» ۲ـ اشغال لانه‌ی جاسوسی واکنشی طبیعی در برابر حمایت آمریکا از شاه امام (ره تسخیر لانه‌ی جاسوسی را واکنش طبیعی دانشجویان در مقابل جنایت‌ها وتوطئه‌های آمریکا در ایران و حمایت از شاه پس از فرار از کشور، می‌دانستند: «توقع این است که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگهدارند و حمایت از او بکنند و اینجا هم مرکز توطئه درست کنند و مرکز پخش چیزهایی که توطئه‌گری‌است درست بکنند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما وجوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند، تا خون این صد هزار نفر، تقریباً، هدربرود. برای اینکه احترامی قائل شوند به آقای کارتر و امثال این‌ها، توطئه‌ها نبایدباشد، البته توطئه نبود، اگر این خرابکاری‌ها نبود، اگر آن کار فاسد نبود همه مردم آزادند در اینجا موجود باشند، اما وقتی توطئه در کار است وقتی که‌آن‌طور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، ناراحت می‌کند جوان‌های ما را. جوان‌هاتوقع دارند در این دنیا مملکتشان که آن‌قدر برایش زحمت کشیدند، دستشان‌باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره به حال سابق برگردد ودوباره همه چیزشان به باد برود، نمی‌توانند بنشینند.» ۳ـ سفارت آمریکا؛ مرکز توطئه بر ضد ملت امام راحل (ره ـ به صراحت ـ سفارت آمریکا را مرکز توطئه و جاسوسی دانسته و به‌همین علت پشتیبانی ملت را از چنین حرکتی کاملاً ـ طبیعی می‌دانند: «اگر اینها یک مساله‌ی سفارتی بوده است احتیاج به این کار نبود. اگر یک‌مسائلی بود که مربوط به توطئه‌هایی که بر ضد ماست نبود، این محتاج به این‌عمل نبود، حالا که این توطئه‌ها به ملت ما ثابت شده‌است و این عملی که این جوان‌های ما انجام داده‌اند، تمام ملت ما، الا بعضی منحرفین در اینجا و سایرممالک دیگر، از آن پشتیبانی کردند و این خواست تمام ملت ما بوده‌است نه‌یک خواست از روی هوای نفسانی این حق از برای ملت ما هست سفارتخانه‌هاحق قانونی ندارند که جاسوسی بکنند یا توطئه » ۴ـ عملکرد سفارت آمریکا در ایران نمونه‌ی نقض قوانین بین‌المللی و تجاوزبه حقوق ملت‌ها حضرت امام (ره معتقد بودند، به علت رفتارهای خلاف عرف بین‌المللی کارمندان‌سفارت آمریکا، این مرکز از حقوق سیاسی متداول در عرف بین‌المللی برخوردار نیست بنابراین می‌فرماید: «مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا و اشخاصی که در آن بر ضدنهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین‌المللی برخوردار نیستند، تهدیدات و تبلیغات دامنه‌دار دولت آمریکا به قدر پشیزی نزد ملت ماارزش ندارد. نه تهدید نظامی او عاقلانه است و نه تهدید اقتصادی او واجداهمیت » ۵ـ گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، مقابله‌ی عادلانه با پناه دادن آمریکا به شاه امام (ره معتقد بودند که شاه به خاطر چپاول ثروت ملت ایران باید بازگردانده شود و تا آن زمان گروگان‌ها در اختیار ایران باقی خواهند ماند: «چرا ملت می‌خواهد که شاه بیاید و تا نیاید دست از این گروگان‌ها برداشته نخواهد شد و چرا کارتر این‌قدر اصرار دارد که شاه را نگه دارد. علت اینکه ملت ایران می‌خواهد شاه برگردد این است که دارایی‌های ایران در دست اوست » ۶ـ اشغال لانه‌ی جاسوسی برهم زننده‌ی امنیت دولت‌های ستمگر و نه‌ستمدیده یک خبرنگار از امام (ره پرسید: «مساله‌ی سفارت آمریکا کشورهای بسیاری رانگران کرده است فکر می‌کنند که گروگان‌ها یک سابقه‌ی خطرناکی خواهند شد؟» پاسخ (امام : «کشورها هم معلوم می‌شود که در نظر شما هم همان است که در نظر کارتر است وقتی که مطالعه بکنند در حال همه کشورهای دنیا، می‌بینند که اکثریت قاطع با مظلوم‌هاست ظالم‌ها یک عده قلیلی هستند. اگر مراد شما از ناراحتی ناراحتی ظالم‌هاست مطلب صحیحی است برای اینکه ظالم‌ها با امثال خودشان رفیق هستند و هرکسی به آن جنسی که دارد متمایل است » ۷ـ تسخیر لانه‌ی جاسوسی تبلور ظلم‌ستیزی و آزادگی و روحیه توحیدی ـمعنوی ملت ایران امام (ره اعتقاد داشتند که ملت ایران

علاقه‌ای به مظاهر مادی نـدارد و برای احقاقحقوق خود حاضـر به هرگونه فـداکاری است «اگر چنانچه شاه را تحویل ندهنـد، هرچه می‌خواهـد پیش آیـد. ما پافشاری می‌کنیم و از هیچ چیز نمی‌ترسیم ما نمی‌ترسیم از اسلحه‌ای که دست بی‌عقل‌است ما نمی‌ترسیم برای اینکـه نمی‌خـواهیم بـه ایـن عـالم خیلی عشـق داشـته باشـیم برای اینکـه ایـن عـالم چیزی نـدارد. اینجـا جز گرسـنگی خودمـان ظلم‌کشـیدن توسـری خوردن از قدرت‌های بزرگ چیزی برای ملت ما نمانده‌است که‌بترسیم یا ملت ما بترسد. ما تا همه جا حاضریم برای ایـن امر.» ۸ـ به دست‌گیری دوبـاره‌ی قـدرت انگیزه‌ی اصـلی تبلیغـات گسترده‌ی دولت‌آمریکـا در مساله‌ی گروگان‌گیری امام خمینی با تیزهوشـی خاص خود به این نیت رسـیده بودنـد که کارتر نگران جان‌گروگان‌ها نیست و تنها علت پیگیری مسأله از سوی او، تأثیر آزادی احتمالی گروگان‌ها برانتخاب مجدد وی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا بود: «شما خیال می‌کنید که برای این پنجاه و چند نفر جاسوسـی که در اینجا هسـتند،اینها دلشان سوخته شـما مطمئن باشید که مساله این نیست اینها فوج فوج سربازهای خودشان را می‌فرسـتند به جبهه‌ها که بریزند و در جبهه‌ها بکشـند وکشـته بشوند. هزاران افراد را از خود ملتشان به کشتن می‌دهند، برای اینکه صـدایی در خود آمریکا پیـدا نشود، که این رئیس جمهور ما چه آدم کذایی است نه برای خاطر این پنجاه و چند نفرشان دست و پا می‌زنند. همه‌ی تلاشش این است که کارتر دوباره رئیس جمهور بشود.» ۹ـ دیپلمات‌های آمریکایی مأموران سیاسی نبوده‌اند نکته‌ی جـالبی که در کلام امـام (ره مشاهـده می‌شـود این است که ایشـان معتقـد بودنـد،مـأموران سـفارت آمریکـا در سـفارت‌خانه اقـدام دیپلماتیـک انجـام نمی‌داده‌انـد و به همین‌علت از فعالیتشـان جلوگیری شـده است «اصـلاً آقایـان می‌گوینـد که سـفارتخانه‌ها را باید تحویل آمریکا داد، نه سـفارتخانه‌ای ندارد تا ما تحویل بدهیم آمریکا، ماموران سیاسـی ندارد اینجا، به اینکه می‌گویند باید مامورین سیاسـی را تحویـل بدهیـد، مامورین سیاسـی کی‌هسـتند، پیـدا کننـد تا ما تحویل دهیم » ۱۰ـ تسـخیر لانه‌ی جاسوسـی شکستن هیبت پوشالی آمریکا امام (ره یکی از بزرگترین و مهم‌ترین پی‌آمدهای اشـغال لانه جاسوسـی را،شکستن هیبت آمریکا می‌دانستند: «اولین قـدم هر مبـارزه‌ای ارزیـابی این است که این مبـارزه می‌شود یا نمی‌شود وشـما ثابت کردیـد که نه می‌شود با آمریکا هم طرف شـد، می‌شود که لانه جاسوسی آمریکا را هم تصرف کرد و می‌شود جاسوس‌های آمریکایی را هم گرفت و نگهداشت و حفظ کرد. شما این را به دنیا ثابت کردید. آن عظمتی که ازآنها به واسطه‌ی تبلیغات زیادی که داشتند و در دنیا سایه افکنده بود، که ابرقدرت است و کسـی حق حرف زدن ندارد، آن شکست » ۱۱ـ تسـخیر لانه‌ی جاسوسـی بازتاب اراده‌ی ملت ایران و نمونه‌ی بارزدخالت مردم در امور سیاسـی اعتقـاد به نقش مردم در تمـامی مراحـل انقلاب از مهم‌ترین ویژگی‌هـای امـام راحل بود. ایشان به همین علت حل این مشـکل را تنهـا از اختیـارات مجلس شورای اسلامی‌می‌دانسـتند، که عصـاره‌ی ملت تلقی می‌شـد: «راه حل لانه‌ی جاسوسـی را از من (خواسـتن ، که یک نفر هسـتم از ملت بزرگ ایران به بیراهه رفتن است حل این مساله به دست هیـچ (کس جز ملت شـریف ایران و مجلس شورای اسـلامی که منبعث از آرای ملت می‌باشـد، نیست و(آمریکـا) بایـد بدانـد که حمـایت از شـاه مخلوع بعـد از آن همه جنایـات و خیانت‌هـای بزرگ و آن چپاول‌گری‌هـا، مجـالی برای حـل ـ به اصـطلاح ـشـرافتمندانه نگذاشـته است » ۱۲ـ اقدام نظامی آمریکـا (برای آزادی جاسوس‌هـای خود)؛ نقض آشـکارحقوق بین‌المللی به‌دنبـال واقعه‌ی طبس امام (ره به این نکته‌ی ظریف اشاره کردنـد که آمریکـا به قوانین بین‌المللی که خود و هم‌پیمانـان غربی‌اش مبـدع آن بودنـد، نیز احترام نمی‌گـذارد: «این آقـایی که هی فریـاد می‌زنـد که شـما نقض قراردادهـای بین‌المللی و اجتمـاعی را کردیـد، خودش همین نقض قرارداد بین‌المللی را کرده است که نظـامی وارد کرده اسـت ایـن یکی از چیزهـایی اسـت کـه نقض حقـوق بیـن‌المللی و قراردادهـای بیـن‌المللی است » ۱۳ـ تسـخیر لانه جاسوسـی نمـایش قـدرت ملی انسـانی و اسـلامی ملت‌ایران تسـخیر لانـه جاسوسـی موجب شـد تـا اثرات منفی تبلیغـات آمریکـا در موردشـکست ناپـذیری خود، از اذهـان مردم زدوده شود. امام در این باره می‌فرماینـد: «این معنا که یکی برود در سـفارت آمریکا و یـک تعرضـی بکنـد به سـفارت آمریکا،در سابق و در زمان رژیم سابق جزء تخیلات و شـعرها به نظر می‌آمـد. چطورامکان دارد که ملتی که هیـچ نـدارد، جوان‌هـایی که دسـتشان چیزی نیست برونـد و به سـفارت آمریکـا تعرضـی بیندازنـد، اگر یک همچون چیزی

بشود، اصلاً ملت‌ایران به باد خواهند رفت اینها چیزهایی بود که با شیطنت و تبلیغات تو مغز مردم کرده بودند و مردم را از قدرت ملی و انسانی و اسلامی غافل کرده بودند.» ۱۴ـ دستگیری جاسوس‌ها و حبس آنها، نمایانگر امکان مقابله با آمریکا امام (ره تأکید داشتند که تسخیر سفارت نشان داد که آمریکا، علی‌رغم تهدیدهای‌همه‌جانبه در عمل امکان مقابله با ایران را ندارد، و به قول معروف هیچ غلطی‌نمی‌تواند بکند: «گمان می‌کردند که اگر چنانچه به زودی و فوراً این جاسوس‌ها را به آمریکاتقدیم نکنیم و یک عذرخواهی هم نکنیم چه‌ها و چه‌ها خواهد شد. ارزش این‌عمل این است که این اشتباهات را رفع کرد. شما الآن یک سال است که این‌جاسوس‌ها را، این مجرم‌ها را در آنجا حبس کردید و خبری هم نشد، نه بازارمان‌خوابید و نه اقتصادمان به هم خورد.» اما محوریت امام در قضیه اشغال لانه‌ی جاسوسی به ابتدای جریان تسخیر و تاییداین حرکت ختم نشد. ایشان علاوه بر اینکه از طریق حاج احمد آقا و حجةالاسلام‌خوئینی‌ها، در جریان عملکرد دانشجویان پیرو خط امام قرار می‌گرفتند، از روش‌های دیگری نیز، برای آگاهی از وضعیت داخلی دانشجویان استفاده می‌کردند. خانم فروز رجایی‌فر در این باره می‌گوید: «امام در لانه جاسوسی نماینده ثابتی نداشتند، اما گاهی مرحوم حاج سیداحمد آقا، از طرف امام به لانه سر می‌زدند و با دانشجویان دیدار می‌کردند. دریکی از موارد هم فرد غریبه‌ای مدت‌ها در میان ما حضور داشتند، که بعدهامتوجه شدیم یک روحانی است و از طرف امام ماموریت داشتند تا با لباس‌مبدل روابط داخلی بچه‌ها را به اطلاع امام برسانند.» علاوه بر این امام با چشمانی باز و نگاهی تحلیلگر، عملکرد کلیه‌ی جریان‌های‌سیاسی را در این ۴۴۴ روز در نظر داشتند. امام در برابر تلاش‌های افراد سازش‌کاری‌مانند: بنی‌صدر، رئیس جمهور مخلوع و فراری و قطب‌زاده وزیر خارجه‌ای که به علت تلاش برای کودتا بر ضد نظام اعدام شد، اقدامات مناسب را انجام می‌دادند. امام مانع از آن می‌شدند که چنین افرادی که در هیات حاکمه آن زمان حضور داشتند، بتوانند گروگان‌ها را از دست دانشجویان خارج کرده و در راستای سازش با آمریکا، آنها راتحویل دولت کارتر دهند. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به عملکرد دوراندیشانه و تحسین برانگیز امام که با توکل بر خدا و حمایت مردم دانشجویان پیروخط امام و بخشی از نیروهای انقلابی و ارزشی مستقر در حاکمیت کلیه تلاش‌هایی راکه به منظور انحراف جریان گروگان‌گیری از مسیر اصلی خود انجام شد، خنثی نمودند.حضرت امام پس از ایستادگی در برابر همه تلاش‌هایی که برای آزادی گروگان‌ها بدون‌اخذ کوچک‌ترین امتیازی انجام می‌شد، ابتدا از کسب امتیازهای لازم و تحقیر هیمنه پوشالی استکبار آمریکا مطمئن شدند و پس از تشکیل اولین دوره‌ی مجلس شورای‌اسلامی که اکثریت در آن با نیروهای طرفدار خط امام بود، کار را به نمایندگان مردم‌سپردند و هوشمندانه جریان تسخیر لانه را هدایت و کنترل نمودند. اندک مدتی پس از تسخیر لانه جاسوسی دولت آمریکا با بسیج تمامی نیروها و امکانات خود، از شورای امنیت سازمان ملل تقاضای تشکیل جلسه‌ی فوقالعاده کرد. اواز ایران نیز خواست تا وزیر خارجه یا نماینده‌ای را برای پاسخگویی و تشریح مواضع به‌این جلسه بفرستند. اما امام چنین کاری را نپذیرفتند. در حالی‌که بخشی از اعضای شورای انقلاب که به جناح لیبرال تعلق داشتند و برخی‌دیگر، از ارسال نماینده به شورای امنیت دفاع می‌کردند، اما امام با یک استدلال ساده که بعداً درستی آن ثابت شد، با این حرکت مخالفت کردند. زیرا معتقد بودند: «رای علیه‌شما خواهند داد.» بنی‌صدر در آن زمان گستاخانه با نظر امام مخالفت می‌کند و اولین برخورد شدید امام با او صورت می‌گیرد. او که برای شرکت در جلسه شورای امنیت آماده شده بود، با این‌موضعگیری تند حضرت امام مواجه می‌شود که «اگر بنی‌صدر برود، اعلام می‌کنم که‌سمتی ندارد.» اندکی پیش از این آمریکا در اولین قدم تلاش کرده بود تا رمزی کلارک ـ وزیردادگستری سابق این کشور ـ را که به موضعگیری بر ضد هیات حاکمه‌ی آمریکا ومخالفت با شاه شهرت داشت به ایران بفرستد. کارتر امیدوار بود تا با این ترفند وفرستادن فردی میانه‌رو امام را به مذاکره و دست برداشتن از مواضع خود راضی کند. اماامام با این امر مخالفت کرد و مذاکره با کلارک را رد کرد، این کار وی را مجبور کرد تا ازترکیه به آمریکا برگردد. کلارک قصد داشت تا نامه‌ای را نیز از جانب کارتر برای امام‌بیاورد. در پیام امام در این زمینه ـ که تا مدت‌ها نصب‌العین نیروهای طرفدار انقلاب محسوب‌می‌شد ـ چنین آمده بود: «دولت آمریکا با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران نموده است

و ازطرفی دیگر، آنطور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی‌دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این ۱ـ اعضای شورای انقلاب به هیچ وجه نباید با آنها ملاقات کنند. ۲ـ هیچ یک از مقامات مسؤول حق ملاقات با آنان را ندارند. ۳ـ اگر چنانچه آمریکا، شاه مخلوع این دشمن شماره‌ی یک ملت عزیز ما را به‌ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره درمورد برخی روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.» در ادامه‌ی گروگان‌گیری نیز ده‌ها شخصیت و هیات نمایندگی با عناوین مختلف و بابهانه‌های گوناگون سعی کردند تا با امام دیدار کنند، اما هیچ یک نتوانستند در برابرسرسختی و ایمان امام به هدف خود، یعنی به زانو درآوردن امپریالیسم مستکبر آمریکا ودفاع از حقوق ملت مظلوم ایران کاری از پیش ببرند. به دنبال استعفای دولت موقت شورای انقلاب به فرمان امام مسؤولیت اداره‌ی‌امور اجرایی کشور را ـ تا زمان تشکیل مجلس شورای اسلامی ـ بر عهده گرفته بودبنابراین طی این دوره شاهد کشمکش‌های فراوان اعضای لیبرال شورای انقلاب و به‌خصوص بنی‌صدر و قطب‌زاده با دانشجویان پیرو خط امام هستیم که تلاش می‌کردندضمن انحراف این حرکت اصیل با طرح این ادعا که گروگان‌گیری سودی عاید کشورنمی‌کند و موجب سرافکندگی کشور در سطح جهان شده پس باید آنها را آزاد کرده وتحویل آمریکا دهند. در مقابل اعضای اصولگرای شورای انقلاب مانند: حجةالاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ـ رهبر معظم انقلاب ـ درکنار امام ایستاده بودند و تلاش می‌کردند تا از حقوق ملت ایران دفاع کرده و دولت کارتررا نیز سر جای خود بنشانند. در همین ایام یعنی آذر ۱۳۵۸ ه.ش جلسه‌ی شورای امنیت تشکیل می‌شود وهمان‌طور که امام پیش‌بینی کرده بود، ایران در جریان این جلسه محکوم می‌شود. آقای‌هاشمی رفسنجانی نظر نیروهای اصول‌گرا را، به تبعیت از امام این‌گونه منعکس‌می‌کند: «اگر برای سازمان ملل ارزشی قائل بودیم در آن شرکت می‌کردیم ما از همان‌اول می‌دانستیم که چه خواهد شد. بنابراین برای قطعنامه‌ی شورای امنیت ارزشی قائل نیستیم » با توجه به افزایش فشارهای آمریکا ـ که در قالب تلاش برای تحریم اقتصادی ایران ومحکومیت کشورمان در دادگاه بین‌المللی لاهه تجلی یافته بود ـ امام خمینی تصمیم‌گرفتند تا سرعت بیشتری به مسایل بدهند. «لذا مقدمات تهیه‌ی سه پرونده‌ی جداگانه علیه آمریکا، برای تسلیم به دادگاه‌فراهم می‌شود. پرونده‌ی اول به هاشمی رفسنجانی وزیر کشور وقت ارجاع‌می‌شود که مربوط به اتهاماتی بود که در مورد اختناق و زجر و شکنجه‌هایی که‌توسط شاه و نقشی که ساواک در این مورد بر عهده داشت تهیه و تدوین می‌شد.بنی‌صدر مامور رسیدگی به مورد دوم یعنی تجاوزاتی که از طرف آمریکا به‌امور اقتصادی ایران وارد شده گردید. بالاخره پرونده‌ی سوم که به قطب‌زاده‌مربوط می‌شد عبارت بود از: رسیدگی به سیاست خارجی شاه و رشوه‌ها وپیشکش‌هایی که شایع بود به رؤسای دولت‌ها و روزنامه‌نگاران خارجی داده‌می‌شد و همچنین روابط شاه با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه سه‌پرونده‌ی مذکور باید تا آخر ژانویه ۱۹۸۰ (دی‌ماه ۱۳۵۸) از هر جهت آماده‌می‌شدند.» در همین ایام والدهایم ـ دبیر کل وقت سازمان ملل ـ نیز برای بررسی مساله واردتهران شد. وی که می‌دانست کلید اصلی حل مسایل در دست امام است خواستارملاقات و مذاکره‌ی با ایشان شد، اما امام چنین ملاقاتی را نپذیرفتند و یکی از اعضای‌شورای انقلاب اعلام کرد که امام قطعاً والدهایم را به حضور نمی‌پذیرد و این مساله‌مسلم است سپس آمریکایی‌ها ـ به خیال خود ـ دست به اقدام نهایی برای تعدیل موضع امام‌زدند، به تصور خود، حداکثر انعطاف ممکن را به خرج دادند. سازمان ملل در اواسط‌اسفندماه ۱۳۵۸ ه.ش بنا بر نظر مساعد آمریکا، اعلام کرد که یک کمیسیون تحقیق‌درباره‌ی جنایات شاه را به ایران می‌فرستد. آنان پس از ورود به ایران قبل از هر چیزخواستار ملاقات با گروگان‌ها شدند و ظاهراً فراموش کردند که ماموریت اصلیشان‌چیست در این زمان بنی‌صدر و قطب‌زاده مبارزه‌ی سختی را برای به دست آوردن‌کنترل گروگان‌ها آغاز کردند، که به کشمکش سختی بین آنها و دانشجویان پیرو خط امام‌منجر شد، که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت اما سرانجام دانشجویان‌موفق شدند گروگان‌ها را در اختیار خود نگهدارند. امام نیز که به علت ناراحتی قلبی دربیمارستان مستقر بودند، پس از بهبودی و مرخصی از بیمارستان موضعگیری بسیارجالبی درباره کمیسیون تحقیق

نمودند که آب پاکی را روی دست آنان ریختند. ایشان‌در پیام خود به این شرط اجازه‌ی ملاقات اعضای کمیسیون با گروگان‌ها را دادند که آنهااولاً با گروگان‌هایی ملاقات کنند که «در پرونده‌ی جنایات آمریکا و شاه دخالت‌دارند.» دوم اینکه این ملاقات برای «بازجویی از گروگان‌ها باشد، سوم اینکه «اگر هیات بررسی نظر خودش را در تهران درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های آمریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگان‌ها بلامانع است » شرط آخر،حقوقدان‌ها را که گفته می‌شد، ممکن است جاسوس‌های سیا نیز برای تبادل اطلاعات با گروگان‌ها، در میانشان باشند، رسوا کرد. چون بدون ملاقات برگشتند. کیهان در سرمقاله‌ای در همین مورد با عنوان «پیام امام حقوقدان‌ها را رسوا کرد» به‌زیبایی به نکات ظریف موجود در پیام امام اشاره می‌کند: «نخستین اصلی که در این پیام به صراحت می‌بینیم اصل استمرار و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی است این نکته در پیام امام کاملاً مشهود است که مبارزه علیه مستکبرین و مترفین جهان‌خوار در مقطع خاصی تمام نمی‌شود...نکته دیگر این است که مبارزه برای آن است که الف دست آمریکا از «تمامی‌منطقه کوتاه شود. ب به تمام مبارزان راه آزادی کمک کنیم تا قدرت‌های استعماری و متجاوز را شکست دهند. ج و سرانجام برای آن است که «استقلال‌همه جانبه‌ی خود را با تمام قوا» به دست آوریم .. سومین ویژگی این پیام «آزادی‌از قید هر قدرت و بیزاری از هر نوع بردگی است .. این است که می‌بینیم امام نمایندگان آمریکا را هرگز نمی‌پذیرند و حتی پیامشان را جز با فرمان جنگ پاسخ‌نمی‌دهد، ولی پیام دیگران را بی پاسخ و بدون احترام متقابل باقی‌نمی‌گذارد...» به دنبال اقدامات فریبنده‌ی کمیسیون تحقیق که به شکست انجامید آمریکا دست به‌آخرین و به خیال خود تاثیرگذارترین اقدام مسالمت‌آمیز ممکن می‌زند. کارتر در ۲۶مارس ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹ ه.ش نامه‌ای محرمانه خطاب به امام می‌نویسد و ادعامی‌کند: «ما آماده‌ی پذیرش حقایق جدی که مولود انقلاب ایران است می‌باشیم این‌امر، همچنان هدف و آرزوی ماست زیرا من تصور می‌کنم که ما هدف واحدی ـرا که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه‌ی ملل است ـ تعقیب می‌کنیم » امام بعد از ملاحظه‌ی نامه دستور انتشار علنی آن را صادر کرد. افشای محتوای‌نامه مذکور، که در حکم آبروریزی و یک افتضاح سیاسی برای دولتمردان کاخ سفیدبود، همچنین نشانگر عمق بیگانگی کارتر و تیم هم‌کار او با مفاهیم و واقعیت‌های انقلاب‌و جامعه‌ی ایران بود. عجیب است که کارتر پس از مشاهده‌ی سرسختی‌ها وسازش‌ناپذیری امام در برابر کلیه‌ی فشارهای اقتصادی و سیاسی ردّ هیات‌های گوناگون در پوشش‌های مختلف و خلاصه آگاهی از پافشاری امام بر موضع خود، باز هم از درک‌حقایق ناتوان بوده و تصور می‌کند که با ارسال یک نامه‌ی فریبنده می‌تواند فرد قاطع واستواری همچون امام را نرم نماید. انتشار محتوای نامه‌ی مذکور موجب شد تا آمریکا برخورد نظامی را پیش بکشد. هنری کیسینجر ـ وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا ـ در همان زمان در واکنشی می‌گوید: «آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که میهمانی تمام‌شد.» به دنبال پایان میهمانی آمریکایی‌ها تلاش‌هایی را برای حمله‌ی نظامی به ایران وآزادسازی گروگان‌های خود آغاز می‌کنند که به لطف الهی با شکست مواجه می‌شوند.امام در تاریخ ۵/۲/۱۳۵۹ در این باره پیامی صادر می‌کنند و می‌فرمایند: «اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند، با دست زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز ازهیچ فداکاری رویگردان نیست از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منحرف کند. کارتر باز احساس نکرد با چه ملتی روبه‌روست و با چه ملتی بازی‌می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب جهاد است حمله به ایران حمله‌ی به‌تمام بلاد مسلمین است » ایشان همچنین در تاریخ ۱۴/۳/۵۹ در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس‌بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران فرمودند: «نباید بیدار شوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان‌نیاوردند؟! کی این هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم دشت‌ها ساقط کردند. شن‌ها مامور خدا بودند. بادمامور خداست قوم عاد را باد از بین برد. این باد مامور خداست این شن‌ها مامورند، تجربه کنند باز!» به دنبال این حمله‌ی ناموفق مرگ شاه در یک بیمارستان نظامی در قاهره ـ که شرط استرداداو را به ایران را در عمل منتفی کرد ـ و تشکیل مجلس شورای اسلامی که نیروهای انقلابی اصولگرا و پیرو خط امام در آن اکثریت داشتند،

امام در مرداد سال ۱۳۵۹، حل مساله‌ی گروگان‌ها را به نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی واگذار کردند. امام همچنین در پیامی به مناسبت حج در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹ به تحلیل و بیان مواضع خود در مورد مسأله‌ی گروگان‌گیری می‌پردازند، که آخرین و جامع‌ترین موضعگیری ایشان در این زمینه محسوب می‌شود و همین مواضع نصب‌العین نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرارگرفته و در ادامه به صدور بیانیه الجزایر و آزادی گروگان‌ها در بهمن ۱۳۵۹ انجامید. امام در این پیام شرایط زیر را برای آزادی گروگان‌ها اعلام کردند: «بازپس‌دادن اموال لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های کشور.» روزنامه کیهان در سرمقاله خود در تحلیل پیام تاریخی امام چنین می گوید: «پیام امام نخست به تحلیل این جریان عظیم انقلابی پرداخته است «بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری عکس‌العمل صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است » این تحلیل یعنی اولاً- گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی عکس‌العمل است نه «عمل . ابتدا به ساکن عکس‌العمل «تدافعی است نه عمل «تهاجمی . آغازگر تهاجم «آمریکا»ست نه ما. ثانیاً تحلیل مزبور،گروگان‌گیری جاسوسان آمریکا را عکس‌العمل «ملت می‌داند نه کار جدای ازملت توسط یک گروه محدود. ملت هنوز در حال مبارزه است و مبارزه‌اش با ایادی شاه و «تنه‌ی رژیم شاهنشاهی ادامه دارد... و اشغال لانه جاسوسی نیزیکی از شیوه‌های جنگی و تاکتیک‌هایی است که ملت محروم مستضعف ومبارز ایران در «نبرد نابرابر» خویش با نیرومندترین دشمن جهانی به کار گرفته‌است پیام امام بر آن است تا تبلیغات غرب و غربزده‌ها را پاسخ دهد. تبلیغاتی که بر اساس آن می‌خواهند چنین وانمود کنند که جاسوس‌های آمریکا را دولت مقامات مسؤول یا به هر حال گروهی اندک بازداشت کرده‌اند و عمل مزبور اقدامی تهاجمی است که از سوی ایران آغاز شده است » کوتاه سخن آنکه امام راحل در طول ۴۴۴ روز بحران گروگان‌گیری علی‌رغم تمامی‌مخالفت‌ها و ابراز ضعف‌ها و ناتوانی‌های داخلی و خارجی و نیز تهدیدات مکرر آمریکاو هم‌پیمانانش در برابر تمامی فشارها ایستادگی کردند و با حمایت و ارائه راهنمایی‌های لازم به دانشجویان پیرو خط امام جریان گروگان‌گیری را در مسیر مناسب هدایت نموده و سرانجام نیز شرایط مورد نظر خود را تا آنجا که شرایط داخلی وبین‌المللی اجازه می‌داد، به آمریکاییان که به زورگویی در جهان عادت کرده بودند،تحمیل نموده و به کشورهای مسلمان جهان سومی و مستضعف نشان دادند که با تکیه‌بر نیروی ایمان معنویت و حمایت مردمی می‌توان آمریکا را به زانو درآورد. منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نویسنده:عباس شکوری «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا» انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی در قرن بیستم است. جهان در سال ۱۳۵۷ شمسی شاهد ظهور یک جهان بینی و خیزش یک ایدئولوژی با نام انقلاب اسلامی شد. قطعا در حافظه تاریخی ملت ایران و ملل دنیا خواهد ماند که رادمردی از تبار ائمه(ع) و فقط با پشتوانه ایمان، با مبارزات پانزده ساله خود توانست تمام افکار جهانیان را به خود جلب نماید. او در آخرین یادگاری های خود می گوید: این انقلاب دستاورد میلیونها انسان ارزشمند است. این انقلاب سیطره استعمار را در ایران برای همیشه از بین برد و سعادت فرزندان کشور را بیمه نمود. رهبری فرهمند کاریزماتیک با رویکرد اسلامی امام خمینی توانست بر کلیه فرمولهای حسابگرانه غربی ها در جهان پیروز گردد. او علاوه بر اینکه خود را سرباز دین و مکتب می دانست، از مشروعیت مردمی نیز بهره می جست و رفراندوم او برای تائید انقلاب اسلامی یکی از بی نظیرترین جلوه های حضور مردم در عرصه اجتماعی است. یاد آن روزی که بهمن گل ببار آورده بود وان زمستانی که مستان را بهار آورده بود یاد باد آن دل تپید ن های مشتاقان یار وان عجب نقشی که آن زیبانگار آورده بود ما بر این اعتقادیم که انقلاب اسلامی ریشه ای کاملا فرهنگی دارد علی رغم اینکه واقفیم حضور فرهنگی غرب از جمله آمریکا و انگلیس در ایران یک توالی چند صد ساله دارد، اما این حضور در دهه های قبل از پیروزی

انقلاب رنگ و جلوه ویژه ای به خود گرفته بود. تسلط فرهنگی و حقوقی و تدوین قانون کاپیتولاسیون، پوشش کاملا غربی، در محاق ماندن و در حاشیه ماندن فرهنگ دینی که با باور مردم گره خورده بود سبب شد تا عاملین فرهنگی کشور یعنی فرهنگیان و معلمان در خط مقدم مبارزه به جنب و جوش بیفتند. هزاران فرهنگی از جمله دانش آموزان با تاسی به پیام آور انقلاب یعنی امام خمینی، خود را برای حضوری چشمگیر آماده می کردند. شرکت در مجالس و محافل بحث، بسط ایدئولوژی انقلاب، تنویر تفکر انقلابی، مبارزه با فقر فرهنگی، سوق دادن اذهان به تمدن دینی ایرانی، مقابله با توطئه های فرهنگی، پرهیز دادن جوانان و نوجوانان از جذابیتهای فرهنگی غرب از جمله سینما و مجالس لهو و لعب، تبیین خودباوری در جوانان و نوجوانان، تحلیل اندیشه های نویسندگان غرب ستیز و دهها مولفه دیگر که زحمت پرداخت آن را معلمان به دوش می کشیدند. می دانیم چه بسیار معلمانی که در این راه از جان خویش نیز گذشتند حتی می توان چندین استان کشور را نام برد که اولین شهید آن نیز از بین معلمان بوده است. رسالت دیگر معلمان که بر خلاف سرمایه گذاری غرب در ایران عملی شد پس از ورود امام به ایران بود. پس از پانزده سال فراق و دوری، این بزرگمرد تاریخ به وطن خود بازگشت. رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست دوران بسیار سخت و دشواری بود اما برای طراحان و صاحبان انقلاب، شیرین. نقش آگاه سازی و حمایتی فرهنگیان با رویکرد تازه ای آغاز شد. در این برهه حساس، فرهنگیان از معدود قشرهایی بودند که می‌توانستند مسئولیت‌های نهادهای انقلابی و اداری را به عهده بگیرند و در دوران تثبیت انقلاب اسلامی نقش بی بدیل معلمان بر کسی پوشیده نیست. معلمی با همه سادگی هایش رئیس جمهور می شود و معلمی دیگر نخست وزیر؛ او شهید همیشه زنده رجایی و یار وفادارش شهید باهنر می باشد. نظم، تواضع، انصاف، عدالت، مدارا، معنویت، خلوص، قناعت، آزاد اندیشی، عدم تکلف، صبوری، خیرخواهی، پرکاری، تعادل در اندیشه و روش و منش خوب و هر آن چیزی که معلم شهید مطهری در کتاب معلم نمونه ذکر می کند، در شهید گرانقدر رجایی حلول می نماید و او مرد دیگری درتاریخ زرین انقلاب اسلامی می شود و افتخاری برای فرهنگیان که همیشه به عنوان الگو برایشان باقی می ماند. معلمان متعهد تصمیم می گیرند در شرایط سخت انقلاب خود را برای تصدی نهادها و مسئولیت‌ها آماده کنند و تعداد بی شماری از این وزارتخانه، مامور در نهادهای سیاسی، اجتماعی فرهنگی می شوند که همچنان ادامه دارد. یعنی در پرونده انقلابیون ایران اگر بررسی به عمل آید، معلمان نقش پررنگی را ایفاء کرده اند که در هر حال به عنوان یادگار در اذهان مانده است. غربی ها از جمله پیر استعمارگر و آمریکای متجاوز در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن تنها راه مقابله با ملتها را در حوزه فرهنگ و اندیشه مطالعه کرده اند. آنها دریافتند؛ تنها حوزه ای که اگر آسیب ببیند و این آسیب دیدگی می تواند به بهای ریزش و از هم پاشیدگی ساختار یک حکومت منجر شود، حوزه فرهنگی است. از این حیث سعی نمودند از طریق رسانه ها و فراورده های فرهنگی، کتاب، فیلم، لباس، مد و... وارد شوند. در این میان آنهایی که با بیست میلیون جوان و نوجوان مستقیما در ارتباط بودند معلمان بودند و همچنان معلمان هستند. انسانهایی که علی رغم دورماندن از حقوق اجتماعی خود نسبت به دیگر اقشار، با نجابت و تعهد بر سرمنشور و پیمان خویش باقی ماندند! زیرا هدف مقدس، تعهد آور است و تعهد، مسئولیت می آفریند و مسئولیت بدون رنج، معنی واقعی خود را پیدا نمی کند. مسئولیت خطیری که معلمان در بدو انقلاب اسلامی با آن روبرو بودند تغییر در نوع گفتمان و ادبیات انقلاب اسلامی بود. همچنان بعد از پیروزی انقلاب نیز این ادبیات دستخوش حوادث بود. گروهها و دسته بندیهای مختلف با لباس مدافع انقلاب، خود را در آستین انقلاب پنهان نموده و سعی می کردند در کانون جوانان و نوجوانان نفوذ نمایند که در این میان، فرهنگیان با تجلیل و تجزیه صحیح انقلاب در سرکلاسها اطمینان و اعتماد بیشتری را از طرف دانش آموزان به خود جلب کردند. پر بیراهه نیست که بگوییم کانونهای فرهنگی از جمله رسانه ملی صدا و سیما، وزارت ارشاد اسلامی، آموزش عالی، وزارت امور خارجه برگرفته از انسانهای بی توقع یعنی معلمان رقم خورده است. و چه حدیث آشنایی است که امروز اگر هر مسئولی را در حوزه دانایی محوری مورد مطالعه قرار دهیم افتخارات خود را با نام معلمی معرفی می نماید. امام بزرگوار

نهاد آموزش و پرورش را مهمترین رکن حیات فرهنگی و موثرترین عامل رشد اجتماعی می دانستند و معتقد بودند سنگر واقعی اصلاحات اجتماعی و حافظ باورهای دینی، مدارس هستند. معلمان مسئولیت خطیر این فرآیند را به‌عهده دارند و بارها و بارها بر این امر تاکید می نمودند. با همه تفاسیر، انقلاب اسلامی مدیون هزاران شهید گمنامی است که دغدغه عدالت و فرهنگ داشتند، آرامش شب آنان به یقین، انتخاب راه روشن فرزندان این مرز و بوم بود. حفاظت آنان از انقلاب اسلامی تلاش برای ««همه فهمی»» انقلاب بود. آرزوی آنان این بود که بتوانند یک ایرانی پرورش دهند که درتوسعه ایران نقش آفرین شود. مصرانه به وحدت کلمه و رشد انسانی انقلاب می اندیشیدند. اگر امروز کتابی... نوآوری و ادبیات ایرانی را می توانیم به جهانیان معرفی کنیم باید بدانیم حاصل تلاش های بی صدای اسلاف فرهنگی ما بوده است؛ پا در کلاس بگذار تا جسم، جان بگیرد احساس زنده بودن در من توان بگیرد من باشم و دوباره، سرسبزی سرودن خاموشی عواطف در من زبان بگیرد بر تخته های تیره خطی کشیده از نو خطی که شعله آن در آسمان بگیرد منابع و مآخذ: -۱ قرآن کریم -۲ معلم نمونه (سیری در اندیشه های تربیتی شهید مطهری) تالیف علی تاجدینی، انتشارات تاویل - چاپ سوم، زمستان ۸۰ ۳ - محرم راز، اشعار عرفانی حضرت امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۶۹ -۴ وصیت نامه حضرت امام خمینی(ره) -۵ نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، محمد حسن حسنی، انتشارات موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دهم، زمستان ۷۸ -۶ حضور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۲ و ۲۸

پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر

پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر نویسنده:احمد ذوالقدر انقلاب اسلامی به لحاظ خیزشی که در میان ملل تحت ستم در سراسر جهان به طور کلی و ملت های مسلمان به طور خاص به وجود آورد، همچنان کانون توجه جهانیان است. انقلاب اسلامی به عنوان یک نیروی قابل محاسبه توسط دولت ها و ملت ها فراسوی مرزها قابل لمس می باشد و این محاسبه همواره مورد توجه قدرت های بزرگ بوده و برای رویارویی با آن همواره دشمنی ورزیده و سعی در انزوای سیاسی و اقتصادی آن دارند. مقام معظم رهبری در این باره فرموده اند: مسلمانان دنیا این نظام را از خود می دانند و این همان چیزی است که استکبار را خشمگین می کند و اسم این را صدور انقلاب می گذارد، یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست در دهه های میانی قرن بیستم به آن افتخار می کردند. در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت معتقد به صدور انقلاب نیستیم، وقتی که این انقلاب، اسلامی است پس همه مسلمانان عالم به آن علاقه مند و معتقدند و آن را از خود می دانند (انقلاب، اسلامی و بیداری اسلام در جهان تا عمران ?? درگاهی) انقلاب اسلامی ایران در زمانی صورت می گیرد و پیروز می شود که روشنفکران از هرگونه حرکت جدی بر علیه حکومت شاه ناامید بوده و راه حیات خود را در خدمت به دستگاه ها و یا جمع شدن در محافل روشن فکری می دانستند در اینجا بود که فکر و اندیشه ای مستقل پا به عرصه میدان نهاد که هیچ قدرتی جز خدا موثر نمی دانست و توانست با مشتی گره کرده و با اتکا به خداوند و شعار الله اکبر ملت ها و توده های مردمی را با خود همراه کرده و به حرکت درآورد. ملت نیز به صدق و صفای خلوص این مرد الهی باور داشت و راه او را، ایده او را نیز به عنوان راه نجات یک ملت دنبال می کرد و شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی که برگرفته از آرمان آن بزرگ مرد تاریخ که فرمود: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد به عنوان یک شعار بنیادی تاکید کردند و در کشور ما تلاشی شده تا همه قوانین، برنامه ریزی و اجرا در قالب اسلام باشد که این خود نیز ریشه دیگری برای دشمنی استکبار جهانی و واپسگرایان با نظام اسلامی به شمار می آید. ملت عزیز ما ضمن بر پایی جشن های پیروزی انقلاب و بزرگداشت دهه فجر باید توجه داشته باشند که دهه فجر انقلاب اسلامی فرصتی است برای بررسی و تجزیه و تحلیل آنچه به دست آمده و آنچه لازم است به دست بیاید و فرصتی برای توجه به تهدیدات و خطرات احتمالی آن و روش هایی که دشمن برای از پای درآوردن انقلاب و از بین بردن ریشه های تداوم آن در بین مردم و توده های مردمی، به

ویژه جوانـان و یـافتن راه حـل هـایی برای ادامه راه شـهدایی که تقـدیم شـد و مراقبت از عزت و شـرفی که به دست آمـد و مقابله با انحرافـات به شـماری از عوامل و علل پیروزی انقلاب اسـلامی که همان ویژگی های تـداوم آن نیز هست می پردازیم- ?. مکتبی و دینی بودن انقلاب ایدئولوژی و اسـلام یک ویژگی خاصـی و منحصر به فردی است که انقلاب اسلامی علاوه بر اشتراک و تشابه با سـایر انقلاـب ها(به لحاظ شـرایط، عوامل پیـدایش و پیروزی) دارد. اسـلام روی فطرت انسان ها و انسانیت آنها تاکیـد دارد. این به منزله تاکیـد بر نقش اداره و انتخـاب افراد است. چنـانچه در آیه ?? سوره رعـد می فرمایـد: ان الله لایـغیر مـا بقوم حـتی یغیرو امـا با نفسـهم یعنی خـدا حال هیـچ قومی را دگرگون نخواهـد کرد مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند. این آیه به صورت یک قاعده اساسـی برای تحولات فردی و اجتماعی ذکر شـده است. تحول را در درون افراد و اجتماعی می خواهـد و سـپس خداونـد تبارک و تعالی بر آن عنایت خواهد فرمود. استاد شـهید مطهری درباره ویژگی و علت خیزش انقلاب می فرماید: چنین انقلابی هیچ ربطی به سیری و گرسـنگی و یا ارتباطی با آزادی سیاسی و دموکراتی و یا فقدان آن ندارد و مردم در عین رفاه اقتصادی و سیری شکم و نیز داشـتن آزادی سیاسـی، فقـط به دلیل عـدم اسـتقرار کامل مکتب مورد اعتقاد خود برمی خیزنـد و انقلاب می کننـد. پیرامون انقلاب اسـلامی ص. ?? مقام معظم رهبری نیز چنین می فرمایند: انقلاب اسلامی ایران، تحولی بود که به وسیله مردم انجام گرفت و ناظر بر اصول و مبانی اعتقادی آن بود و لذا این انقلاب دو خصوصـیت بزرگ داشت که در نام نظامی که بر اثر آن در ایران شـکل گرفت یعنی جمهـوری اسـلامی خـود را نمایـان سـاخت (ویژگی هـای انقلاـب اسـلامی، موسـسه فرهنگی قـدر ص) ?? و نیز معظم له می فرمایند: انقلاب بزرگ ما، خصوصیاتی مخصوص به خود داشت. این خصوصیات، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می شد با تکیه به اسـلام، هـدف گیری ایجاد حکومت اسـلامی، تجدیـد نظر در مفاهیم سیاسـی عالم ـ مثل آزادی و اسـتقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگری ـ و حرکت به سـمت دنیا و جامعه ای که بر پایه ارزش های اسلامی بنا شده باشد. حدیث ولایت، جلد ? ص.??? - ?رهبری شخصـیت بزرگ و بـا برکتی چون امـام خمینی (ره) و ویژگی هـای شخصـیتی ایشـان خود یکی از خصوصـیات انقلاب اسـلامی است. حضـرت امـام خمینی (ره) بنیانگـذار جمهوری اسـلامی است. ایشـان این انقلاب را پیش از ?? خرداد سال ?? آغاز کرد، لیکن اولین حمـایت عمومی مردم از دعوت وی در ?? خرداد ?? ثبت شـده است. او این انقلاب را چه در داخل کشور بودند و چه در تبعیـد در عراق، کویت، ترکیه و فرانسه بودند رهبری و هدایت و به سوی پیروزی رهنمون کردند و پس از آن نیز در مدت یازده سال از عمر پربرکت خویش، آن را هدایت و تثبیت نمودند. مقام معظم رهبری پیرامون امام خمینی (ره) و انقلاب می فرمایند: ما امروز درباره امام بزرگوارمان باید عرضی کنیم که او اسلام انقلابی مجسم، اسلام ناب مجسم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصـمیم گیری هـا و نیز فـانی برای خـدا بود. خـدای متعـال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت، کاری بی نظیر بود. حـدیث ولایت جلـد ? ص. ??? این آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صـدق علم، توانسـته بود تاییـد و هـدایت الهی را جلب کنـد، حرکت خود را شـروع کرد و در ظرف ?? سـال مجاهـدت و تلاـش مسـتمر، توانست توده های عظیم مردمی را به تدریـج در خدمت هدف ـ که همان حکومت اسـلامی، تشـکیل نظام اسـلامی و اجرای احکام اسـلامی بـود ـ بـه حرکت درآورد و حکـومت طـاغوتی و فاسـد و وابسـته حـاکم بر ایران را که از سـوی قـدرت هـای اسـتکباری و غارتگری ثروت های کشور ما حمایت هم می شـد، ساقط کرد و در ظرف ?? سال پس از پیروزی، با مجموعه پیچیـده و بی نظیری از تـوطئه و خصـومت و خیـانت و تهـاجم و تحریـم حملـه نظـامی و غوغـای تبلیغـاتی و غیره دست و پنجه نرم کرد و از این مصـاف تـاریخی، مظفر و منصور بیرون آمـد و اکنون نظام جمهوری اسـلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است در اوج اقتـداری که ناشـی از مقـاومت و سرسـختی در برابر زورگویـان و اسـتغنا از غـارتگران است، چشم دوست و دشـمن را به خـود جلب و دل هـای مستضـعفان و زجردیـدگان همه مناطق عالم را مجـذوب کرده است. آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسـلام و بیـداری عمومی مسـلمین، این بود که از شجره طیبه اسلام به وجود آمد و محصول آن یعنی جمهوری اسلامی با بنیه مستحکمی که از ایمان اسلامی

رهبری و ملت یافته، در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه شیطان ها و تیغ خشم و کین آنها بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرتمندانه و سرافراز، چهره منور خود را در برابر چشم جهانیان قرار داد و با وجود و بقا واستقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شده. حدیث ولایت جلد ? ص- ?. ??? وحدت بی تردید وحدت کلمه و یکپارچگی مردم ایران در پیروزی انقلاب اسلامی یکی از رموز باقی ماندن انقلاب نیز هست. چنانچه دشمنان انقلاب اسلامی نیز به این رمز پی برده و همواره در تلاشند. این اصل انکارناپذیر انقلاب را از بین برده و در صفوف مختلف مردم، به ویژه روحانیون و طبقه دانشگاهیان رخنه نموده. آنها را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا نموده و در نتیجه بین امت اسلامی تفرقه ایجاد نمایند. قرآن کریم می فرماید: واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا یعنی: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ بزنید و راه های متفرقه نروید.(آل عمران) ??? مقام عظمای ولایت در این باره می فرمایند: همه ملت ایران، این درس پرمغز و کوتاه را از امام عزیزمان به یاد داشته باشند و وحدت کلمه بر محور اسلام را فراموش نکنند ...، این اتحاد، علاج همه دردها و کوبنده تمام دشمنان است. اکسیر اعظم برای پیروزی ملت ایران، همین یک نکته است: اتحاد کلمه براساس اسلام. حدیث ولایت جلد ? ص. ??? و نیز معظم له در دیدار مردم مشهد مقدس و زائران حضرت می فرمایند: اگر ملتی با اتحاد کلمه در میدان اقتصاد وارد بشود، پیشرفت می کند، جنگی برایش پیش بیاید و وارد بشود، پیشرفت می کند. با وحدت ملی، آبروی ملت را بهتر می شود حفظ کرد. یک ملت، تمام آرمان های بزرگ خودش را در سایه وحدت ملی می تواند به دست آورد. اختلاف، تفرق کلمه، جدایی دل ها از یکدیگر، رو در رو قرار دادن جنازه ها و گروه ها و اشخاص و شخصیت ها با یکدیگر، نمی تواند هیچ خدمتی بکند. خلاصه کلام این که خدمت به وحدت ملی و فاصله گیری از اتحاد و همبستگی اعم از اقشار و طبقات مردم تا گروه ها و احزاب و ... می تواند به عنوان یک آفت تهدیدی برای تداوم انقلاب و راه امام (ره) باشد و نتیجه آن که امروز بیش از گذشته نیاز به وحدت کلمه و گفتار و کردار و عمل مسوولین نسبت به سال های گذشته مورد نیاز است، چرا که اولا- این اتحاد مورد طمع دشمنان انقلاب اسلامی و ثانیا دشمن نیز به این موضوع پی برده است و راهکارهای تفرقه افکنانه در دستور کار آنان قرار دارد. دهه فجر انقلاب اسلامی که یادآور یکپارچگی مردم ایران اسلامی در سراسر کشور است را باید مغتنم شمرده و از این فرصت برای ایجاد وحدت ملی و حضور آحاد مردم در جشن های پیروزی انقلاب، به ویژه راهپیمایی ?? بهمن ماه که همان یوم الله است استفاده کاملی را ببریم- ?. مردمی بودن نقش مردم و توده های عظیم ملت ایران از حضور در صحنه های انقلاب اسلامی از طبقات مختلف جامعه و اقشار گوناگون و در همه صحنه های مورد نیاز انقلاب از ویژگی های کم نظیر انقلاب اسلامی ایران است. خصوصیتی مبهم که در نام نظام جمهوری خود را تجلی بخشیدن به حساب می آید، حضور مردم در صحنه های پرخطر انقلاب یک حضور حقیقی است که سالیان درازی است که آن را در انتخابات، راهپیمایی های عظیم و انتخاب مسوولین نظام به ظهور گذشته و خود و اثبات مردمی بودن آن است. انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتخاب رییس جمهور، انتخاب محلی شوراها و حتی رهبری نظام جمهوری اسلامی به نوعی با رای مردم از طریق خبرگان رهبری است. رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون این موضوع می فرمایند: پس در انتخاب دستگاه قانونگذاری، مردم مباشرا و مستقیما دخالت می کنند. در انتخاب دستگاه اجرایی و رییس قوه مجریه، مردم خودشان دخالت می کنند. حتی در انتخاب رهبری، با این که رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاک های الهی و معنوی و واقعی است ـ باز مردم نقش دارند، پس آحاد و عامه مردم، علاوه بر این که به صورت غیرمستقیم ـ از طریق مجلس خبرگان رهبر را معین می کنند، مستقیما هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده آنها است که در حقیقت یک رهبر را رهبری می کند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط می دهد. ویژگی های انقلاب اسلامی در آینه نگاه رهبری – موسسه فرهنگی قدر ولایت ص.?? کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، می نشینند کسی را معین و انتخاب می کنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او جا نخواهد افتاد. ویژگی های انقلاب اسلامی در آینه نگاه

رهبری ـ موسسه فرهنگی قدر ولایت ص- ?. ?? نه شرقی نه غربی انقلاب اسلامی ایران نشان داده که نه برتری نظامی و نه برتری تکنولوژی قادر به غلبه بر یک ملت متحد حول هدف و عقیده مشترک نیست. مهم ترین مخالفت غرب و شرق با انقلاب اسلامی ایران نیز ترس از این بوده که مسلمانان دیگر نقاط جهان از نمونه ایران پیروی کنند. پیروزی انقلاب اسلامی خود یک مفهوم و تجلی نه شرقی و نه غربی بوده و هست و این حقیقت نیز در شعار مردم به پا خاسته در دوران پیروزی انقلاب آن تاکنون مشاهده می شود، استقلال میهن عزیز ایران از قطب های شرق و غرب و با اتکا به اسلام ناب قادر است همه مسلمانان را بدون وابستگی به سوی عزت و سعادت راهنمایی نماید و شعار نه غربی نه شرقی بیانگر این واقعیت بود که نظام جمهوری اسلامی، الگوبرداری از شرق و غرب و در نتیجه پیوستگی ظاهری با باطنی به این دو اردوگاه را به شدت نفی می نمایند و خود دارای ارزش و اصول مستقل است که توده های مردم خواهان آن هستند. الگوی جدید فرا راه انسان های با فکر و آزاده، به ویژه مسلمانان یکی از ویژگی ها و نتایج جمهوری اسلامی است که از دو لفظ جمهوری و اسلام تشکیل شده است که در آن مردم پایه و اساس نظام را تشکیل می دهند. اسلام در کنار جمهوری، ترکیبی از یک نظام سیاسی را متجلی می کند که اگر چه بی سابقه نبوده و برخی کشورهای مسلمان دارای چنین نظامی بوده اند، لکن با توجه به شاخصه های اسلام ناب محمدی (ص) واقعی بودن و حضور مردم در این نظام، برای دنیا شناخته شده است. مردم ایران اسلامی این جمله از کلام امام خمینی (ره) را هرگز فراموش نخواهند کرد که در مقابل بعضی کارشکنی ها و زمزمه های مقابله آمیز با کلمه اسلامی بودن نظام را که فرمودند: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. امروز برای ما و همه جهانیان این جمله کوتاه اما پرمغز حضرت امام بنیانگذار جمهوری اسلامی کاملا ملموس و اهداف دشمنان برای حذف آن کاملا روشن است که همه لطمه های وارده به ابرقدرت ها از اسلام و تولی آنان نیز از این مکتب مترقی و الهی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرمایند: این دو اردوگاه غرب و شرق، به شدت مقابله داشتند و همدیگر را نفی می کردند اما وقتی جمهوری اسلامی ـ این سبک جدید حکومت ـ پدید آمد، هر دو اردوگاه با حیرت و سپس با وحشت، در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند! علت چه بود؟ علت این بود که جمهوری اسلامی، دارای خصوصیاتی بود که هر دو سبک حکومت رایج در آن اردوگاه را نفی می کرد و آنها را برای زندگی بشر، غلط و مضر می دانست و آن را اعلام می کرد. به عبارت دیگر، آن دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بودند، مشترکاتی داشتند و فرهنگ عمومی در این کشورها یکسان بود. آن فرهنگ عبارت از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی بود. این چیزی بود که در هر دو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد. این فرهنگ مشترک شرق و غرب است. حدیث ولایت جلد ? ص.??-??

در پایان باید به این نتیجه رسید که حفظ نظام اسلامی یک اصل واجب برای همه آحاد مردم به ویژه جوانان است که این نظام برخاسته از مردم و آبیاری شده از خون هزاران شهید نیازمند تلاش همه جانبه همراه با شناخت، آگاهی و بصیرت و تلاشی میسر است، تلاش برای اجرای عدالت اجتماعی، سازندگی و رفاه عمومی برای مردم و حفظ آمادگی مقابله با توطئه های گوناگون و اشاعه فرهنگ اسلامی و معنویت و اخلاق و حضور در صحنه های مختلف که خواست بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیت نامه سیاسی الهی ایشان ذکر شده است را می توان یادآور شد.

عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر

عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی آغاز شد. در این روز دست کم ۱۵ نفر از نمایندگان ز حضور در مجلس خودداری کردند که برخی از شناخته شده‌ترین آنها عبارت بودند از: مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، یدالله سحابی، احمد سلامتیان، احمد صدر حاج سیدجوادی، احمد غضنفرپور، محمد مجتهد شبستری و هاشم صباغیان. روز ۳۱ خرداد نیز بررسی طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس ادامه یافت و در جلسه بعد از ظهر

آن، اکثریت نمایندگان به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی دادند. در این روز نیز نمایندگان طرفدار نهضت ازادی و رییس جمهور از شرکت در جلسه مجلس شورای اسلامی خودداری کردند. علاوه بر افرادی که جلسه ۳۰ خرداد را ترک کرده بودند عزت‌الله سحابی، گلزاده غفوری، اعظم طالقانی و حسین انصاری‌راد نیز از شرکت در جلسه ۳۱ خرداد خودداری کردند. همچنین ۱۰ تن از نمایندگان مجلس با صدور یک اطلاعیه مشترک دلایل خود را برای رأی دادن به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر اعلام کردند. در بین امضا کنندگان این نامه در کنار نام محمدکاظم موسوی بجنوردی، محمد محمدی گرگانی و امید نجف‌آبادی، نام حسن یوسفی اشکوری نیز به چشم می‌خورد. وی معمولاً در مجلس، مواضع همسو و هماهنگ با نمایندگان وابسته به نهضت آزادی اتخاذ می‌کرد و بعدها نیز از پیوستگان و هواداران جدی این جریان شد ولی در ماجرای عزل بنی‌صدر، برخلاف موضع مهندس بازرگان و همفکرانش اقدام نمود. در اطلاعیه جمع ۱۰ نفره مزبور، ضمن تأکید بر رهبری حضرت امام تلاش شده بود تا در مخالفت با رییس‌جمهور، ضمن انتقاد به جناح مقابل وی نوعی مرزبندی با سایر نیروهای پیرو خط امام و حزب جمهوری اسلامی، صورت پذیرد. این اطلاعیه، «انتقادهای اصولی و اساسی» وارد بر بنی‌صدر را، «مقابله وی با نظام و رهبری امام»، عمده ساختن اختلاف با جناح مقابل و تبدیل شدن به «مرکز وحدت اکثر مخالفین نظام جمهوری اسلامی»، «غرور و خودمداری و کیش شخصیت» و «مخالفت با نهادهای انقلابی» برشمرده بود.۱ حجت‌الاسلام و المسلمین محمد موسوی خوئینی‌ها در آخرین جلسه رسیدگی به طرح عدم کفایت سیاسی رییس‌جمهور ضمن سخنان مشروحی در مخالفت با بنی‌صدر تأکید کرد ...: بحث از یک فرد نیست که اگر مسئله، یک فرد بود این همه جنجال نداشت. اینجا بحث از یک جریان است؛ جریان امریکایی ضد اسلامی ... آقایان مخالفین، آیا این انصاف است که شما اختلاف خط امریکایی ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی یعنی خط امام، به نزاع بین دو جناح سیاسی داخل تفسیر کنید ...؟شما هنوز نشنیدید که امام گفتند که من بیش از یک سال صبر کردم ولی احساس خطر برای جمهوری اسلامی ایران کردم ... آیا باز هم می‌گویید اختلاف بین دو جناح سیاسی است ...؟بحث بر سر عدم کفایت رییس جمهوری است که در متن خط امریکا خواسته و یا ناخواسته قرار گرفته است. خطی که از جبهه (ملی) امریکایی شروع می‌شود و تا چپ‌های امریکایی ختم می‌شود. ۲ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس نیز با اشاره به وقایع ۳۰ خرداد چنین گفت: خبر آشوب دیروز عصر (= ۳۰ خرداد) را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رییس جمهور در حال عزل انجام شد اطلاع دارند، آنچه که واقع شد در آستانه طرح عدم کفایت سیاسی رییس جمهور، خود بهترنی گواه عینی عدم کفایت رییس جمهور است.۳ آیت‌الله خامنه‌ای نیز طی سخنان مشروحی ضمن تأکید بر اینکه رأی به عدم کفایت بنی‌صدر ناشی از یک اختلاف حزبی و سیاسی نیست و در واقع یک مسئولیت الهی در پاسخ به خواست مردم است، به تفصیل، دلایل و اسناد عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را تبیین و ارائه نمود. ۴ پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری طی پاسخ حضرت امام به نامه رییس مجلس شورای اسلامی و اتمام روال حقوقی و قانونی موضوع براساس قانون اساسی، امام خمینی در اول تیر ماه ۱۳۶۰ در دیدار با اقشار مختلف مردم ضمن اشاره به وقایع ۳۰ خرداد و تجلیل از حضور ملت، در صحنه دفاع از انقلاب، هواداران سازمان را به تفکر و توبه و جدایی از آشوبگران دعوت نمود ...: به این جوان‌های گول خورده‌ای که از چند نفر گرگ گول خورده‌اند، نصیحت می‌کنم... توجه داشته باشید این امری که دو روز پیش (= ۳۰ خرداد) اتفاق افتاد این را مطالعه کنید، ببینید چه بود ...؟شما که بازی خوردید، و سران جنایتکار منافقین شما را بازی دادند و خودشان در پناهگاه‌ها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند ...اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سه سال، خون خودش را داده و دست امریکا و بلوک او را، و شوروی و بلوک او را، از این کشور کوتاه کرده است... کراراً من (به بنی‌صدر) گفتم که بیا و از این گروهک‌های فاسد از این منافقین، تبری کن، حیثیت خودت را از دست نده، برو در ملأ عام و اینها را از خود بران. اینها تو را به تباهی می‌کشند ...من خیر این گروه ها را می‌خواهم، اگر این گروهک‌ها دست

بردارنـد و در مقابل اسـلام و کشور اسـلامی قیام نکنند و آنهایی که قیام کردند توجه کنند و برگردند به دامن اسـلام ... جوان‌ها و دخترها و پسـرهای عزیز ما گول اینها را نخورنـد. از دامن اینها فرار کنند و به آغوش اسـلام برگردند ...آن آقا (= بنی‌صدر) که من کراراً به او گفتم که حسـابت را از این منـافقین جـدا کن و اعلام کن به اینکه شـماها (= منـافقین) از اسـلام نیستیـد و شـماها به من ارتباط ندارید، نپذیرفت و دید آنچه دید. و من امیدوارم که توبه کنند ...برای همه کس هر کار بکند، باز جای توبه هست، در توبه باز است، رحمت خدا واسع است. ۵ پی‌نویس‌ها: ۱. روزنامه کیهان، ۱/۴/۶۰، ص ۲. ۲. همان، ص ۳. ۳. همان، ص ۱۵. ۴. همان. ۵. همان، ۲/۴/۶۰، ص ۱۵ منبع:www.ir-psri.com

انفجار در مسجد ابوذر تهران

انفجار در مسجد ابوذر تهران درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان مجاهدین خلق از فردای سی‌ام خرداد آغاز شد. روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه‌آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافرین منجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت. روز سوم تیر با هوشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه درتهران کشف و خنثی شـد. روز جمعه پنجم تیر انتخابـات میان دوره‌ای مجلس شورای اسـلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شـعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی‌صدر و سازمان همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سـخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان خطاب به سران سازمان گفت: من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های (قبلی) خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید. ۱ وی همچنیـن در سـخنان خـود جوانـان و نوجوانـان هـوادار سازمـان را بـه تفکر و تـوجه به واقعیـات و پـذیرش نصـایح خیرخواهان فراخوانـد و آنان را از دنباله‌روی بـدفرجام سـران سازمان برحذر داشت. بعدها، سودابه سدیفی، مشاور بنی‌صدر، در پی دسـتگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رییس جمهور و پنهان شـدن او، بنی‌صـدر به رجوی پیام داد که «بایـد شـروع به زدن رأس‌هـای آنهـا (= حـاکمیت نظام جمهوری اسـلامی) نمود، چاره دیگری نیست.» ۲ حسـین نواب صـفوی یکی از رابط های اصـلی بنی‌صـدر و سازمان نیز بعد از بازداشت، به رغم اینکه تأکید داشت که بنی‌صدر برای مقابله با نظام بر «بسـیج مردم» تکیه می‌کرد، با تردیـد تصـریح کرد که این نکته هم مطرح شـد که «اگر نتـوانیم مردم را بسـیج کنیم، بایـد اینهـا را فلـج کرد، یـک چیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد.» ۳ رجوی بعد از اختلاف با بنی‌صدر دیدگاه های او را در مورد ترورهای سال ۶۰ چنین تبیین می‌نماید: «آقای بنی‌صدر به خوبی به یاد دارند که در آن اوایل ... رفسـنجانی را در شـمار «خمسه خبیثه» واجب‌القتل دانسـته و به تأکیـد خواسـتار آن بودنـد که در ردیف بهشتی ملعون ـ که هر دو نفر به اضـافه سه نفر دیگر دسـتشان تـا مرفق به خون و جنـایت آلوده بود ـ مهدورالـدم و شایسـته مجـازات شـناخته شود.» ۴ رجوی در بیـانی دیگر با تحقیر دیـدگاه بنی‌صـدر می‌نویسـد ...: آنچه بنی‌صدر از مبارزه مسـلحانه مجاهدین انتظار داشت، اساساً چیزی جز دفع شرّ تعدادی از مهره‌های بالای رژیم نبود... ۵ رییس‌جمهور معزول که خود به دسـتاویزی برای شورش مسـلحانه سازمـان تبـدیل شـده بود، بـا تأکیـد یا در واقع اعلام موافقت خود با آغاز ترور مسـئولان بلنـدپایه نظام جمهوری اسـلامی، تسـریع در اقـدام برنامه‌ریزی شـده قبلی سازمان را خواسـتار شده بود. روز شـشم تیرماه با انفجار بمب کارگذاشـته شـده در ضـبط صوت بزرگی که روی تریبون سـخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسـجد ابوذر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. خوشبختانه امام جمعه محبوب تهران و نماینده امـام در شورایعـالی دفاع از این سوءقصـد که می‌توانست به فاجعه‌ای بزرگ منجر شود، بر اثر کامل عمل نکردن بمب، جان سالم به

در برد ولی جراحات شدیدی بر ایشان وارد گشت. براساس خبر منتشره در همان زمان، آیت‌الله خامنه‌ای «از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست» مجروح شد و «استخوان ترقوه» اوشکست و چند رگ و عصب دست راست وی نیز قطع شد. ۶ مسجد ابوذر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق واقع شده بود و آیت‌الله خامنه‌ای مدتی در آنجا ـ پس از نماز ظهر و عصر ـ برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد. هم‌زمان با انفجار بمب مزبور، بمبی نیز در میدان انقلاب تهران منفجر شد و یک بمب هم در تقاطع خیابان ولی‌عصر(عج) و طالقانی پیش از انفجار کشف و خنثی گردید. ۷ روزنامه کیهان به مدیریت حجت الاسلام سیدمحمد خاتمی در سرمقاله خود با عنوان «توده‌های مردم از ماجرای ترور خامنه‌ای می‌گویند» چنین نوشت: دیروز بخش وسیعی از مردم در مقابل بیمارستان جمع شده بودند... دست به دعا برداشته بودند و با چشم‌های اشک‌آلود از خدای خود می‌خواستند که امام جمعه تهران زنده بماند و توطئه آمریکا نقش بر آب گردد... از هر کس و هر دسته‌ای که سئوال می‌کردیم، مردم بلافاصله پاسخ می‌دادندکه این کار، کار جنبشی‌ها (= سازمان) است... عمو حسین گفت مگر در نماز جمعه این هفته شرکت نکردید؟ در آنجا آقای خامنه‌ای به سران مجاهدین گفت شماها را خوب می‌شناسیم، شماها کار امریکا را آسان کردید... اما معلوم بود که جنبشی‌ها نمی‌توانستند کیفر آقای خامنه‌ای را فی‌المجلس ادا کنند! لذا «به زودی و به طور مضاعف» یعنی در همین دیروز به مسجد ابوذر رفتند و در ضبط صوت مواد منفجره گذاشتند.۸ حضرت امام خمینی(ره) طی پیامی خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای، ترور شخصیت‌های انقلاب را موجب افزایش قدرت مقاومت در صفوف فشرده ملت توصیف کرده ضمن اشاره تلویحی ولی روشن به مسئولیت منافقین در این اقدام، در مور ابعاد و آثار آن چنین نگاشت: اکنون دشمنان انقلاب به سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین‌بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعت و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، آن قدر از بینش سیاسی بی نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و (نماز) جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوءقصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است... آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند، و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند؟. ۹ آیت‌الله بهشتی؛ رییس دیوانعالی کشور، محمدعلی رجایی؛ نخست‌وزیر، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای انقلابی وآقای منتظری در پیام‌های جداگانه ضمن محکوم کردن سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای منافقین را به تلویح مسئول این اقدام برشمردند. ۱۰ اما سازمان رسماً مسئولیت سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای را بر عهده نگرفت و حتی بر قسمتی از بدنه داخلی ضبط صوت انفجاری با ماژیک نوشته شده بود: «هدیه گروه فرقان»۱۱، و جزوه‌ای نیز با امضای این گروه درباره این سوءقصد انتشار یافت. ۱۲ در حالی که مؤسس و اعضای اصلی این گروه در سال ۵۸ و ۵۹ شناسایی و دستگیر شده بودند. ۱۳ و هیچ تشکیلاتی از این گروه در سال ۱۳۶۰ در داخل کشور وجود نداشت که قادر به انجام یک اقدام مسلحانه باشد. در برخی از اعلامیه‌ها و جزوات قبلی این گروه از بنیانگذاران و ایدئولوژی سازمان تجلیل و اعلام حمایت شده بود، ۱۴ و قرائن معدودی هم در مورد ارتباط تشکیلاتی سازمان با فرقان وجود داشت، ۱۵ اما آشکار بود که سازمان در همان آغاز عملیات تروریستی خود ـ در تیر ماه ۶۰ـ با طرح نام گروه فرقان و انتشار اعلامیه جعلی به نام آن گروه، کوشید، تا، هم چهره تروریستی خود را پنهان کند و هم علاوه بر انحراف افکار عمومی، مسئولان امنیتی و انتظامی را نیز گمراه نماید. ۱۶ معاون وقت دادستانی انقلاب در خاطرات خود تصریح کرده است که «جواد قدیری یکی از طراحان انفجار مسجد ابوذر بود.»۱۷ وی که نام کاملش محمدجواد قدیری مدرس است و از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش بود، بعد از سوءقصد نافرجام به آیت‌الله خامنه‌ای متواری شد و از کشور گریخت. و در سال ۱۳۶۴، نام قدیری در لیست شواری مرکزی سازمان به عنوان «عضو مرکزیت» درج گردید. ۱۸ در همان زمان در اغلب خبرهای مطبوعاتی و

واکنش‌های اقشار مختلف مردم و گروه‌های سیاسی، بدون کمترین تردیدی سازمان مسئول انفجار مسجد ابوذر معرفی و شناخته می‌شد. بعدها نیز در بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان، مجروح شدن آیت‌الله خامنه‌ای یکی از مجموعه اقدامات تروریستی سازمان خوانده شد. ۱۹ سازمان نیز در نفی این واقعیت مجدداً اعلام نمود که سوءقصد به آیت‌الله خامنه‌ای «قبل از شروع مبارزه مسلحانه مجاهدین» توسط گروه فرقان انجام شده «که هیچ ربطی به مجاهدین نداشت.» ۲۰ کاملاً آشکار است که سازمان بنا به دلایل سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی، به رغم پذیرش رسمی مسئولیت بسیاری از اقدامات تروریستی بعدی خود، همچنان مایل و قادر نیست که به نقش خود در انفجار ششم تیر اعتراف نماید. پی‌نویس‌ها: ۱. روزنامه کیهان، ۶/۴/۶۰، ص ۱۵. ۲. غائله چهارم اسفند ...: ص ۷۳۰. ۳. همان: ص ۷۳۵. ۴. نشریهٔ مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۷. منظور بنی‌صدر و سازمان، به غیر از شهید بهشتی و حجت‌الاسلام رفسنجانی با توجه به سایر قرائن و شواهد به احتمال زیاد آیت‌الله خامنه‌ای شهید باهنر و شهید رجایی بوده‌اند که اقدام به ترور آنان با هماهنگی و موافقت هر دو صورت پذیرفته که در مورد آیت‌الله خامنه‌ای نافرجام ماند و در مورد آقای هاشمی به مرحله عمل نرسید. ۵. نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: ص ۶. ۶. روزنامه کیهان، ۷/۴/۶۰: ص ۳. ۷. همان: صص ۱۵ و ۲. ۸. همان: صص ۱ و ۲، سرمقاله ۹. همان: ۸/۴/۶۰: ص ۱۵. ۱۰. همان، ۷/۴/۶۰: ص ۳. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس شورای اسلامی، روز ۶ تیر در زرند کرمان به سر می‌برد که بلافاصله پس از شنیدن خبر به تهران عزیمت کرد و مستقیماً به بیمارستان قلب برای عیادت آیت‌الله خامنه‌ای رفت. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۱۷۶ـ ۱۷۸. ۱۱. روزنامه کیهان، ۷/۴/۶۰: ص ۳. ۱۲. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: ص ۹۲۷. ۱۳. همان: ص ۵۶۹. ۱۴. همان: صص ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۹۳۰ و ۹۳۳. ۱۵. قدیریان، خاطرات: صص ۱۹۸ و ۲۰۴. غائله چهاردهم اسفند ...: صص ۸۵ـ ۸۶. ۱۶. این ترفند آنچنان مؤثر بود که در کتاب غائله چهاردهم اسفند (تنظیم شده در سال ۱۳۶۱) اقدام مزبور در زمره فعالیت‌های گروه فرقان برشمرده شده است، ص ۱۰۰. ۱۷. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۹. ۱۸. نشریهٔ مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۴۷. ۱۹. بال شکسته: ص ۱۵. ۲۰. دموکراسی خیانت شده: ص ۱۳۳. منبع:www.ir-psri.com

ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق

ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر ابوترابی فرد در سال ۱۳۱۸ ش. متولد شد. شناسنامه‌اش صادره از طالقان است اما ایشان را اهل قزوین می‌دانند. ابوترابی دیپلم ریاضی خود را از دبیرستان حکیم نظامی قم گرفت؛ چون پدرش روحانی بود از همان نوجوانی به تحصیل علوم دینی علاقه نشان می‌داد. وی برای کسب این علوم در حوزه‌های علمیه مشهد، قم و نجف به تحصیل پرداخت و از دانشجویان دانشکده الهیات نجف وابسته به دانشگاه الازهر مصر بود. ایشان فعالیت سیاسی خود را علیه حکومت پهلوی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سرعت بخشید و به همین دلیلی مورد مراقبت ساواک قرار گرفت. وی در سال ۱۳۴۹ ش. هنگام مراجعت از نجف به ایران به علت همراه داشتن تعداد زیادی از اعلامیه‌های امام خمینی دستگیر و به شش ماه حبس محکوم شد. پس از آزادی از زندان به قم رفت و به دلیل ارتباطی که با سیدعلی اندرزگو پیدا کرده بود، دوباره دستگیر شد؛ اما این بازداشت طولانی نبود. مبارزات سیاسی وی با تحصیل و تدریس توأم بود و از اینکه ماهیت حکومت پهلوی را در آشکا رو پنهان افشا کند ابایی نداشت. در جریان مبارزه برای پیروزی انقلاب فرماندهی گروهی که کاخ سعدآباد را تصرف کرد به عهده داشت. همچنین در تسخیر پادگان لشکر زرهی قزوین نقش مهمی ایفا کرد و اجازه نداد اسلحه و ادوات جنگی از پادگان خارج شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ریاست کمیته انقلاب اسلامی قزوین را به عهده گرفت. وی همچنین به ریاست شورای شهر قزوین انتخاب شد و فعالیتهای اجتماعی خود را در فضای بازتری آغاز کرد. اما شروع جنگ عراق با ایران او را به جبهه‌های جنگ کشاند . ابوترابی به ستاد جنگهای نامنظم و به همراهی دکتر چمران شتافت. در همان ماههای اول جنگ در عملیاتی که برای بازپس گیری ارتفاعات «الله اکبر» در جنوب کشور برنامه‌ریزی می‌شد شرکت کرد. ایشان به همراه سه نفر دیگر برای شناسایی منطقه به عمق

نیروهای عراقی رفت تا راه عبوری برای هجوم نیروهای ایرانی پیدا کند، اما به محاصره نیروهای عراقی درآمد و همگی اسیر شدند. ابتدا گمان نیروهای ایرانی بر این بود که ابوترابی به شهادت رسیده است؛ با همین گمان دکتر چمران در فراق یار و هم‌رزم خود غم‌نامه‌ای نوشت و شخصیت دلیر و دلپذیر وی را با این جمله‌ها ستود: «... من شهادت می‌دهم سیدعلی‌اکبر ابوترابی با همه وجود در راه خدا و اعتلای اسلام و پیروزی انقلاب تا آخرین رمق حیات خود جنگید...» اما ابوترابی در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۹ به اسارت نیروهای عراقی درآمده بود. این اسارت ده سال به درازا کشید. منش و رفتار ایشان در اردوگاهها و زندانهای عراق که توأم با آزار و شکنجه‌های غیر انسانی بود، چنان محکم و تزلزل ناپذیر بود که حتی سربازان و افسران عراقی را تحت تأثیر قرار می‌داد. وجود ایشان در اردوگاههای عراق برای اسیران جنگی ایران مانند یک پدر حکیم بود. ایشان با تدبیر و دلسوزی توانست معنای ماندن و زیستن و دلایل زندگی را در آن شرایط سخت و طاقت‌فرسا برای اسیران جنگی ایران بیان کند و راه پرسنگلاخ زندگی اردوگاهی را برای آنان هموار سازد. مدیریت و رهبری ایشان در اردوگاههای عراق زبانزد همه آزادگان ایرانی است. سیدعلی‌اکبر ابوترابی، پس از آزادی از اسارت در تابستان ۱۳۶۹ ش نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان را به عهده گرفت. پس از آن از سوی مردم تهران به نمایندگی دوره چهارم مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. در این دوره حائز رتبه دوم بود. همچنین در دوره پنجم نمایندگی مجلس نیز شرکت کرد و به عنوان نفر سوم به مجلس شورای اسلامی راه یافت. او در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ در سانحه رانندگی در جاده مشهد به همراه پدرش آیت‌الله سیدعباس ابوترابی، جان به جان آفرین سپرد. منبع:www.ir-psri.com

قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت

قطعنامه??? شورای امنیت ۲۱ تیر ۱۳۶۱ شورای امنیت سازمان ملل در پی پیروزی‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی و برای متوقف ساختن این روند، قطعنامه ۵۱۴ را منتشر کرد. این قطعنامه که دومین قطعنامه شورای امنیت از مجموع ۷ قطعنامه منتشره این شورا درباره جنگ بود، زمانی به تصویب رسید که ۲ سال از جنگ می‌گذشت و در این مدت نیروهای ایران محاصره آبادان را شکسته (عملیات ثامن الائمه ـ آذر ۱۳۶۰) سایتهای استراتژیک منطقه دزفول و اراضی اشغالی منطقه شوش را آزاد کرده (عملیات فتح المبین ـ بهمن ۱۳۶۰) و خرمشهر را از نیروهای عراقی باز پس گرفته بودند. (عملیات بیت المقدس ـ خرداد ۱۳۶۱). قطعنامه ۵۱۴ به درخواست امریکا و اردن، هنگامی به تصویب رسید که عراق به دلیل شکست‌های پی در پی ضربات سیاسی و روانی مهمی را متحمل شده بود. در ۱۵ ماه اولیه شروع تجاوزات عراق، و هنگامی که نیروهای عراقی بخش‌های مهمی از اراضی غرب و جنوب ایران را در اشغال خود داشتند، شورای امنیت تنها یک قطعنامه منتشر کرد و درآن نیز، هرگز خواستار خروج عراق از خاک جمهوری اسلامی ایران نشد. در آن دوره تنها بر ضرورت «توقف جنگ تأکید می‌کرد (قطعنامه ۴۷۹ ـ مهرماه ۱۳۵۹). طبعاً توقف جنگ در شرایطی که نظامیان عراقی در شهرهای غربی و جنوبی ایران حاضر بودند، می‌توانست زمینه‌ساز تثبیت حضور دایمی آنان شود. اما با آغاز پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله قطعنامه ۵۱۴ با هدف توقف این روند انتشار یافت. در این قطعنامه برخلاف قطعنامه قبلی سخن از به خطر افتادن صلح و امنیت و ضرورت استقرار نیروهای نظامی در مرز دو کشور به میان آمده بود. علاوه بر این، عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی در شرایطی در این قطعنامه آمده بود که نیروهای عراقی از اکثر نقاط مهم و استراتژیک ایران بیرون رانده شده بودند. عواملی که موجب صدور دومین قطعنامه شورای امنیت در جنگ شد عبارتند از: ۱ـ اجرای عملیات ثامن الائمه که به شکست محاصرهٔ آبادان و طریق القدس که در آذرماه ۱۳۶۰ به آزادسازی بخش‌های مهمی از جنوب ایران انجامید. ۲ـ پیروزی جمهوری اسلامی ایران در عملیات فتح المبین که از ۱۷/۱/۶۰ شروع شد و به آزادی قسمت‌های مهمی از خاک ایران در مناطق غرب شوش و دزفول و متواری شدن نیروهای عراقی از این منطقه انجامید. ۳ـ عملیات بیت المقدس که از دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ توسط نیروهای ایران شروع شد و با آزادسازی خرمشهر در سوم

خرداد ۱۳۶۱ خاتمه یافت ضربهٔ سیاسی و روانی مهمی بر عراق و حامیانش وارد کرد.و تصورات آنان را درباره توانایی ایران درهم ریخت به این ترتیب قدرت نظامی ایران باعث شد تا شورای امنیت به درخواست اردن وحمایت امریکا تشکیل جلسه داده و در جلسه ۲۳۸۳ خود قطعنامه شماره ۵۱۴(۱۹۸۲) را در ۱۲ ژوئیه (۲۱/۴/۱۳۶۱) به اتفاق آرا تصویب کند. متن قطعنامه به این شرح است قطعنامه شماره ۵۱۴ (۱۹۸۲) «شورای امنیت با بررسی مجدد موضوع تحت عنوان «وضعیت مابین ایران و عراق با نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و مادی گردیده و صلح و امنیت را در معرض خطر قرار داده است با یادآوری مفاد مادهٔ ۲ منشور ملل متحد و یادآوری این که لازمه استقرار صلح و امنیت در منطقه رعایت کامل این مفاد است با یادآوری ماده ۲۴ منشور که به موجب آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت واگذار گردیده است با یادآوری قطعنامه ۴۷۶ (۱۹۸۰) که به اتفاق آرأ در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شد و نیز بیانیه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۴۲۴۴ S/) رئیس شورا. با درنظر گرفتن کوشش هایی که مخصوصاً دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده او و نیز جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی درجهت میانجی‌گری مبذول داشته‌اند. ۱ـ خواستار آتش بس و خاتمهٔ فوری کلیهٔ عملیات نظامی است ۲ـ علاوه برآن خواستار عقب کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی است ۳ـ تصمیم می‌گیرد که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را به منظور بررسی تائید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی اعزام دارد و از دبیرکل می‌خواهد که گزارش خود را در مورد ترتیباتی که بدین منظور مورد نیاز است به شورای امنیت تسلیم نماید. ۴ـ مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گرانه به نحو هماهنگ شده از طریق دبیرکل به منظور نیل به حل جامع اختلاف به نحو عادلانه و شرافتمندانه که مورد قبول هر دو طرف در زمینه کلیه مسائل مهم براساس اصول منشور ملل متحد من جمله احترام به حاکمیت استقلال تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها باشد ادامه یابد. ۵ـ از همه کشورهای دیگر درخواست می‌نماید که از هر اقدامی که می‌تواند به ادامه اختلافات دامن زند خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کنند. ۶ـ از دبیرکل تقاضا می‌نماید که ظرف سه ماه در مورد اجرای این قطعنامه گزارش خود را تسلیم نماید.» در خصوص این قطعنامه نکات زیر جالب توجه است ۱ـ عنوان این قطعنامه نیز همانند قطعنامه ۴۷۹ «وضعیت میان ایران و عراق است ۲ـ این قطعنامه نیز همانند قطعنامه ۴۷۹ «توصیه است ۳ـ این قطعنامه نیز به اتفاق آرا تصویب شد. ۴ـ فاصله زمانی این قطعنامه با قطعنامه قبلی ۲۱ ماه و ۱۵ روز است که این فترت طولانی خود سؤال برانگیز است فترت مربوط به زمانی است که نیروهای عراقی مشغول استحکام مواضع خود در داخل ایران بودند. ۵ـ قطعنامه ۵۱۴ با اشاره صریح به قطعنامه ۴۷۶ سعی کرده برای آن قطعنامه نیز مشروعیت و وجهه قانونی کسب کند. ۶ـ در قطعنامه ۵۱۴، شورای امنیت به خطر افتادن و تهدید صلح را احراز نموده ولی همچنان اقدامی درمورد معرفی متجاوز و آغازگر جنگ و تنبیه او ننموده و اصولاً ـ صحبتی از تجاوز به میان نیاورده است ۷ـ در این قطعنامه برای نخستین بار از برقراری آتش بس عقب نشینی نیروها و تشکیل نیروی پاسدار صلح و استقرار آنها سخن به میان آمده است. ۸ـ همچنین برای نخستین بار موضوعاتی مانند احترام به حاکمیت استقلال تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه شورا قرار گرفته است این مفاهیم آن قدر مسائل بی اهمیتی نیستند که در قطعنامه قبلی سهواً فراموش شده باشند و اینک که از نیروهای ایران احساس خطر می‌شود، این مفاهیم پررنگ می‌شوند. البته به هرحال وجود عباراتی چون احترام به حاکمیت استقلال و تمامیت ارضی در این قطعنامه چرخشی آشکار به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. هرچند شورا خواست تا با ذکر عدم مداخله در امور داخلی کشورها، نظر عراق را نیز در این بند تأمین کرده باشد. ۹ـ در حالی که در قطعنامه ۴۷۹ از دبیرکل خواسته شده بود ظرف ۴۸ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد، این مهلت در قطعنامه ۵۱۴ سه ماه تعیین شده است این بار شورای امنیت متوجه شده که مسئله به آسانی قابل حل نیست ۱۰ـ در قطعنامه اخیر برخورد جدی‌تر و قوی‌تری با مسئله شده است علت عمده این بود که افکار بین‌المللی قدرت نظامی ایران را باور کرده بود و با حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری یگانگی و وحدت نسبی در میان زمامداران جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده

بود. البته سایرعوامل نامساعد بین‌المللی به ضرر جمهوری اسلامی ایران هنوز موجود بود. ۱۱ـ عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی که در بند ۲ قطعنامه مطرح شد، هنگامی مورد گفتگو قرار گرفت که نیروهای عراق از اکثر نقاط مهم و استراتژیک ایران بیرون رانده شده بودند. به بیان دیگر، هنگامی صحبت از عقب نشینی نیروها شد که در نقاط جنوبی جبهه نیروهای ایران به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند. به دلایلی که ذکر شد، قبول قطعنامه از طرف عراق و رد آن از طرف ایران قابل پیش‌بینی بود و این امر تحقق یافت نهایت آن که جمهوری اسلامی ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴ در شورای امنیت دست به تحریم شورا زد و در جلسات آن شرکت نکرد. دلیل ایران این بود که چگونه آزادسازی سرزمین هایی که به طور غیرقانونی و با زور اشغال شده می‌تواند تهدید عمیقی علیه صلح و امنیت بین المللی به شمار رود که تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را ـ پس از نزدیک به دو سال که از اشغال این سرزمین‌ها می گذرد ـ ضروری سازد.

ناکامی نظم سلطه ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران

ناکامی نظم سلطه ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران نویسنده:حسن واعظی منبع:کتاب،اصلاحات و فروپاشی تشریح طرح بازسازی شده ی فروپاشی شوروی در ایران برنامه ها و اقدامات غرب برای اجرای طرح فروپاشی نظام اسلامی ایران، به سبک آن چه شوروی سابق انجام شد، تا کنون راه به جایی نبرده و همه به شکست انجامیده است. از جمله موارد مصادیق این شکست ها و ناکامیِ نظام سلطه ی جهانی در این رابطه، به موارد زیر می توان اشاره کرد: * ۱. سرمایه گذاری های عظیم آمریکا و مجموع ضد انقلاب داخلی مخالفان نظام برای انتخاب فردی نظیر گورباچوف به عنوان رییس جمهور شکست خورده است. کسی که برای پیش برد اهداف نظام سلطه ی جهانی و اجرای مراحل سه گانه ی طرح فروپاشی به سبک شوروی بتواند اسلامیت نظام را نفی کند، در برابر ولایت فقیه بایستد، اختلاف های داخلی را گسترش دهد، به نارضایتی های عمومی دامن بزند، تب اصلاحات را بالا ببرد، با بی عملی بر مشکلات مردم بیفزاید، نظام را متهم به نقض حقوق بشر کند، نهادهای امنیتی، قضایی و انتظامی را بی اعتبار کند، برای فعالیت عناصر ضد انقلاب چتر حمایتی بسازد، به تطهیر دشمنان خارجی و داخلی مبادرت ورزد، قانون اساسی را تضعیف کند، ناامنی را دامن بزند، مبلّغ فرهنگ و اصلاحات آمریکایی باشد، اسلام را تضعیف کند و زمینه را برای سلطه ی بیگانگان بر کشور مهیا سازد. سرمایه گذاری های آمریکا و غرب در شوروی در این زمینه به نتیجه رسید، اما نظام سلطه ی جهانی و صهیونیسم بین الملل تا کنون در اجرای چنین طرحی در ایران با ناکامی و شکست روبه رو گردیده اند. * ۲. برنامه ریزی های آمریکا و صهیونیسم برای ایجاد شبکه ای از مطبوعات و نشریات مجری طرح فروپاشی عملاً با درایت مقام معظم رهبری عقیم مانده است. البته تلاش های وسیعی از سوی دشمنان خارجی و داخلی و دوستان نادان برای فعالیت مجدد این گونه نشریات کماکان در جریان است که هوشیاری نیروهای دل سوز و وفادار به اسلام و انقلاب و حضور آنان در صحنه می تواند این توطئه عظیم را برای همیشه خنثی نماید. تمام متفکران و سیاست مداران روسیه و شوروی سابق از هر جناح و گروهی در این موضوع متفق القول هستند که یکی از عوامل مهم و اساسی فروپاشی شوروی و غلتیدن مردم این کشور در بحران های طاقت فرسایی که تمام ثروت های آن ها را بر باد داد و باعث سلب امنیت شد و فقر عمومی را بر آن ها عارض نمود، مقابله نکردن آن ها با فعالیت آزادانه نشریات و روزنامه های مبلّغ اندیشه های غرب و وابسته به آمریکا بود. * ۳. تلاش های آمریکا و اسراییل در ایجاد اجماع نظر بین المللی برای اعمال تحریم های اقتصادی و همراه ساختن کشورهای مهم صنعتی و اقتصادهای قدرت مند جهانی با خود برای تضعیف توان ملی و بنیه ی اقتصادی ایران، از طریق تعمیم قوانین فرامرزی داماتو با هدف فلج ساختن اقتصاد ایران و افزایش نارضایتی های عمومی در سال ۱۳۷۶ با شکست مفتضحانه ای مواجه گردید، زیرا اولاً افزایش دور از انتظار سطح مشارکت سیاسی مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس منجر به شکست سیاست های مهار گردید و ثانیاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ژاپن، چین، روسیه و سایر

کشورها با خط مشی آمریکا بر ضد ایران به شدت مخالفت نمودند و قوانین فرامرزی آمریکا را ناکام گذاشتند. * ۴. شکست آمریکا در منزوی ساختن ایران در صحنه ی بین المللی و عدم توفیق نظام سلطه ی جهانی در معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدیدی خطرناک بر ضد صلح جهانی و ثبات منطقه ای. مهم ترین عامل این ناکامی، استقبال گسترده کشورهای جهان از سیاست تشنج زدایی ایران و پشتیبانی تمام کشورها و صاحب نظران جهانی از سیاست گفتگوی تمدن ها بود که زمینه را برای ناکامی آمریکا و اسراییل در منزوی ساختن ایران فراهم آورد زیر آمریکا موفق شده بود نوعی اجماع نظر بین المللی بر ضد شوروی و مکمونیسم ایجاد نماید، اما برنامه ریزی های آمریکا بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران نتایج معکوس به همراه داشته و زمینه را برای گسترش اسلام و گرایش بیش تر مردم غرب به مکتب متعالی و انسان ساز اسلام فراهم آورده است. * ۵. تلاش ها و سرمایه گذاری های آمریکا و اسراییل برای هماهنگ ساختن طیف های مختلف ضد انقلاب و مخالفان قانون اساسی حول محور ضدیت با اسلام و اشاعه ی سکولاریسم و لاییسم با موفقیت توأم بوده است، اما همین امر زمینه را برای جدایی بیش تر این گروه ها و عناصر معاند از مردم ایران افزون تر ساخته است و این جریان ها را به نیروهایی مطرود و منزوی مبدل کرده و به مرور زمان ماهیت این نیروها بیشتر افشا می گردد. اشکال اصلی تحلیل گران و استراتژیست های آمریکایی و غربی همواره این است که برای تنظیم خط مشی های خود علیه ایران به اطلاعات و تحلیل های غلط جریان ضد انقلاب ایرانی و دیدگاه های تحلیل گران صهیونیسم جهانی متکی هستند. این امر سرمایه گذاری های عظیم آن ها را در مقاطع مختلف بی نتیجه کرده است و این نیز از الطاف خفیه ی الهی محسوب می گردد. * ۶. یکی از اجزاء مهم و زیر بنایی فروپاشی نظام اسلامی ایران، تخریب فرهنگ اسلامی، تضعیف ایمان مردم به ارزش های الهی و موازین اخلاقی از یک سو، و اشاعه ی فرهنگ غربی و مظاهر زندگی مادی از سوی دیگر است. سرمایه گذاری های نظام سلطه ی جهانی و مجموعه نیروهای مخالف اسلام و نظام در این زمینه با موفقیت همراه نبوده؛ بلکه در این میان نکته ی حایز اهمیت این است که این تلاش ها مجموعه ی نیروهای مدافع اسلام و انقلاب را بیدار ساخته و هوشیارتر از گذشته وارد صحنه نموده است، که این امر زمینه را برای پیش برد طرح فروپاشی با مشکلات جدی مواجه ساخته است. * ۷. برنامه ریزی های آمریکا و غرب برای ایجاد مجموعه ای از تشکل های سیاسی وابسته در دانشگاه ها و مراکز روشن فکری با اغتشاشات ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۸ و دستگیری عناصر فعال و سرپل های مجری این طرح افشا و خنثی گردید، اگر چه تلاش در این زمینه هم چنان ادامه دارد. اما وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه و افشای کنفرانس هایی نظیر کنفرانس برلین و لو رفتن ارتباط جریان های سکولار با شبکه ی جهانی روشن فکری وابسته به CIA و محافل سیاسی غرب، موجبات افشای شیوه های عمل سرویس های اطلاعاتی بیگانه را فراهم آورد و زمینه های ایجاد تشکل های سیاسی وابسته را که مکمل فعالیت های نشریات تحت نفوذ بودند، با مشکلات جدی مواجه ساخت، هم چنین هوشیاری نیروهای امنیتی را بیش تر کرد و افکار عمومی را نسبت به توطئه ها و طرح های استکباری حساس تر از گذشته نمود. در صورتی که این امور در اتحاد جماهیر شوروی به راحتی پیش رفت و اجرا شد. * ۸. برنامه ریزی های آمریکا و اسراییل با استفاده از مجموعه ی ضد انقلاب و امپریالیسم خبری برای تضعیف نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی، نظامی، شورای نگهبان، صدا و سیما – به عنوان رسانه ی ملی – ، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بسیج و سپاه، روحانیت و ولایت فقیه از یک سو، و ایجاد چتر حمایتی برای فعالیت آزادانه ضد انقلاب از سوی دیگر، نتوانست آن چنان که مورد نظر نظام سلطه جهانی بود متحقق گردد. نقطه ی اوج این فشارها در محاکمه ی ۱۳ جاسوس یهودی تبلور یافت، اما قاطعیت جمهوری اسلامی ایران و هوشیاری مردم ایران و افشا بوده اهداف استکبار جهانی از پافشاری بر محور فوق الذکر، زمینه های شکست این استراتژی را فراهم آورد. البته نظام سلطه ی جهانی تلاش بسیار گسترده ای را در واقعه ی قتل های زنجیره ای و کوی دانشگاه از خود نشان داد تا دستگاه امنیتی کشور و نیروهای انتظامی نظام را بی اعتبار سازد و با محاکمه ی ۱۳ جاسوس یهودی دستگاه قضایی را منفعل نماید، اما تا کنون در دست یابی به این اهداف نتایج مطلوبی به دست نیاورده است. با این حال، هوشیاری ملی در این زمینه ها باید بیش از گذشته شود. * ۹.

استراتژیست های صهیونیسم و طراحان سیاست های استعماری و تئوریسین های آمریکایی برای قرار دادن اسلام در برابر آزادی و نشاندن قوانین الهی و وحی در مقابل دموکراسی، و حکومت دینی در برابر مردم سالاری، با شکست مواجه بوده اند. این امر منبعث از بی اطلاعی و عدم آگاهی تئوریسین های غربی و صهیونیستی از ماهیت اسلام و عمق ایمان مردم نسبت به تعالیم الهی و حکومتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام ایجاد کردند. آنان فلسفه ی سیاسی اسلام را با مسیحیت مقایسه می کنند و در پی ایجاد رنسانس – از نوع رنسانسی که در اروپا اتفاق افتاد – در ایران هستند. کلیه ی نیروهای مستقل و دل سوز کشور باید با پا فشاری بر خط مشی مردم سالاری اسلامی و دینی، زمینه های استراتژی دشمنان و بدخواهان کشور را خنثی نمایند و به مردم سالاری دینی به عنوان یک طرح ملی بنگرند. * ۱۰. یکی از محورهای موفق طرح فروپاشی شوروی تبانی آمریکا با جریان های اصلاح طلب، حول محور مبارزه با کمونیسم بود که مجموعه ی غرب از این طریق با فریب اصلاح طلبان، ضرباتی جدی بر نظام شوروی وارد ساخت. روشن است که تبانی نظام سلطه ی جهانی با نیروهای داخل نظام باید حول محور مبارزه مشترک با اسلام و حذف اسلامیت از جمهوریت صورت پذیرد که این کار به آسانی تبانی آن ها با اصلاح طلبان شوروی برای مبارزه با کمونیسم نیست، چرا که اگر چنین تبانی ای صورت پذیرد، مجریان آن با تنفر عمومی مواجه خواهند شد و خشم خداوند را بر خواهند انگیخت. تا کنون نیز بر اساس آیه ی شریفه ی «مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین» (۱) و آیه ی شریفه ی «یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لوکره الکافرون»(۲) و آیه ی شریفه ی «ان الله یدافع عن الذین آمنو و أنّ الله لایحب کل خوان کفور»(۳) تا کنون هر نیرویی که در این مسیر گام برداشته است، به دلیل آن که در برابر خداوند و دین خدا صف آرایی نموده، توسط خداوند از صحنه حذف و رسوا شده است. * ۱۱. استحکام پیوند اقوام در ایران با یکدیگر در سایه ی اسلام، چنان مستحکم و قوی است که قابل مقایسه با اقوامی که با زور سرنیزه در قالب اتحاد جماهیر شوروی یک کشور واحد را تشکیل داده بودند نیست. این امر تمام تلاش های تجزیه طلبانه ای را که از محورهای اصلی استراتژی فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به سبک شوروی است، با ناکامی و شکست مواجه ساخته و خواهد ساخت. * ۱۲. شکست دیگر استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل در اجرای طرح فروپاشی به سبک شوروی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، در عرصه ی اشای طرح آن ها برای حذف اسلام رقم خورده است. آمریکا و غرب به راحتی بر ضد کمونیسم در شوروی موضع گیری و تبلیغ می کردند اما نمی توانند بر ضد اسلام مستقیماً وارد عمل شوند و چاره ای جز پیش گرفتن شیوه های منافقانه ندارند. بنابراین، اشاعه و ترویج سکولاریسم را – که یکی از آثار آن جدایی دین از سیاست و حذف ولایت فقه و حذف اسلامیت از جمهوریت است – در دستور کار خود قرار داده اند، اما روشن بودن ماهیت نیروهای سکولار نزد افکار عمومی و سوابق ضدیت آنان با اسلام برای مردم ایران، طرح آمریکا و اسراییل را در عرصه ی مقابله با اسلام از طریق تبلیغ سکولاریسم با شکست مواجه ساخته و سرمایه گذاری های آنان را بی نتیجه نموده است. البته این به معنی شکست کامل توطئه نیست. طبعاً برنامه ریزی های وسیع غرب، آثار و عواقب مخرب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای جامعه ایران داشته است که باید با طرح های جامع و حساب شده، مانع از گسترش پیامدهای سوء گردید و ضایعات پدید آمده را جبران نمود. قطعاً تشدید اختلاف های داخلی، نبودن اجتماع نظر میان مسؤولان کشور درباره ی مسایل فرهنگی، بی برنامگی در امور اقتصادی، سپردن فضای فرهنگی کشور به دست ضد انقلاب و رادیوهای بیگانه، خوش بینی افراطی نسبت به آمریکا و غرب و تبدیل مراکز علمی و دانشگاهی به کانون تشنجات سیاسی، زمینه را برای عملی شدن خواسته های دشمن مساعد خواهد ساخت. در فصل بعدی، مکانیسم طرح فروپاشی شوروی را از زبان سیاست مداران و متفکران روسی ملاحظه خواهید کرد. متن کامل اظهارات مقام های طراز اول روسیه و متفکران شوروی درباره ی چگونگی شکل گیری طرح فروپاشی شوروی، روش های اجرایی، نقش نیروهای داخلی، مکانیسم عمل کشورهای غربی و موقعیت کنونی رورسیه و مردم این کشور پس از فروپاشی را در فصل بعد مرور خواهد شد. امید است کلیه ی نیروهای دل سوز کشور، با استفاده از تجربیات ۱۵ سال گذشته همسایه ی شمالی و عبرت آموزی از

اشتباهات فاحش سردمداران اصلاح طلبی که کشور شوروی را در مسیر فروپاشی سوق داد و مردم این کشور را در ورطهٔ فقر و ناامنی غوطه ور ساخت، با پیمودن راه های صحیح و حرکت در مسیر صراط مستقیم الهی، کشور را در مسیری به پیش ببرند که منجر به اعتلای نام اسلام و سربلندی ایران عزیز گردد. این امر جز با تقویت ایمان به خداوند متعال، صیانت از فرهنگ اسلامی، بالا بردن روحیه خود باوری و خود اتکایی، نفی القائات و توطئه های دشمنان داخلی و خارجی کشور، نفی فرهنگ غربی و برنامه ریزی های صحیح در مسیر افزایش توان ملی، رفع مشکلات و نارسایی ها، در محیطی آرام و بی بحران مسیر نخواهد بود، زیرا خداوند تبارک و تعالی در آیه ی شریفه ی «إن تنصروا الله ینصرکم و یثبّت اقدامکم» (۴) و آیه ی شریفه ی «و الذین جاهدوا فینا لندیّنهم سبلنا»(۵) نصرت و پشتیبانی خود را موکول و مشروط به جهاد و تلاش های مخلصانه مؤمنین کرده، و پیروزی بر دشمنان و خنثی کردن نیات پلید و اهداف سلطه گرایانه دشمنان خدا و مردم را در راستای دوری گزیدن از تنازعات نفسانی و حفظ وحدت یک پارچگی و جهاد و کوشش طرفداران و پیروان حق دانسته است. پی نوشت ها: ۱. دشمنان با خداوند و دین خدا به تزویر و حمله پرداختند و خداوند نیز با مکر و حیله با آن ها برخورد کرد که خداوند بهترین مکر کنندگان است. «آل عمران، آیه ی ۵۴». ۲ . دشمنان قصد دارند و اراده کرده اند با تبلیغات، نور الهی را خاموش سازند، در حالی که خداوند نور هدایت خود را گسترش می دهد، اگر چه کافران ناخشنود و ناراضی باشند. «صف، آیه ی ۸». ۳ . به تحقیق خداوند مدافع کسانی است که ایمان آورده اند و خداوند خاینین و خود فروختگان را دوست نمی دارد.«حج، آیه ی ۳۸». ۴ . اگر شما خدا را یاری کنید «یعنی این پیغمبر خدا را» خدا هم شما را «همه جا» یاری کند و ثابت قدم گرداند. «محمد، آیه ی ۷». ۵ . و آنان که در راه ما به جان و مال جهاد کردند محققاً آن ها را به راه خویش هدایت می کنیم. «عنکبوت، آیه ی ۶۹».

بررسی روش های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران

بررسی روش های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران برای شناخت بهتر شیوه های عمل نیروهای داخلی برای پیش برد طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، به بررسی عمل کرد دو جریان می پردازیم. الف) نشریات تازه تأسیس و هم سو با استراتژی نظام سلطه ی جهانی. ب) تشکّل های نو ظهور در خط آمریکا طی سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸. عمل کرد این دو جریان شباهت بسیار زیادی به خط مشی های مرحله ی اول طرح فروپاشی شوروی دارد: الف) خط مشی نشریات تازه تأسیس بررسی محتوای برخی از نشریاتی که در سال ۱۳۷۶ هم زمان با روی کرد نظام سلطه ی جهانی به طرح فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به سبک شوروی تأسیس شدند و تا اوایل سال ۱۳۷۹ فعالیت داشتند، بیانگر آن است که این مطبوعات آگاهانه یا ناآگاهانه به عنوان مجری بخشی از استراتژی امپریالیسم جهانی بر محورهای ذیل تأکید داشتند و بر اساس یک استراتژی از پیش تعیین شده بر سیاست های زیر پافشاری داشتند: ۱. تضعیف نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی، بسیج، سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، رسانه ی ملی کشور و از همه مهم تر، ولایت فقیه، با هدف بی اعتبار کردن، از کار انداختن و منفعل ساختن آن ها. ۲. حمایت همه جانبه از مخالفان نظام و عناصر بی اعتقاد به قانون اساسی، در جهت بزرگ نمایی فعالیت های آنان و ترویج نظریات و عمل کرد آن ها بر ضد اسلام و نظام و ایجاد نوعی چتر حمایتی برای تحرکات ضد انقلابی. ۳. تلاش هماهنگ با سایر مجریان و طراحان خارجی و داخلی طرح فروپاشی، برای قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بر سر یک دو راهی که اگر نظام با عناصر ضد انقلاب مقابله کند و مانع از اجرای طرح های مخالفان اسلام و قانون اساسی گردد، به ضدیت با آزادی های سیاسی و مخالفت با دموکراسی و ایجاد استبداد و خفقان متهم شود، و اگر با توطئه های ضد انقلاب مقابله نکند، طرح فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به شکل آزادانه دنبال گردد. ۴. اشاعه و ترویج تهاجم فرهنگی، با هدف نفی ارزش های اسلام و هجوم همه جانبه بر ضد مبانی اعتقادی، نفی حکومت دینی، مخدوش کردن ارزش های حیاتی، سست کردن پایه های ایمانی مردم و بنیان های مسلّم

دینی. ۵. تبلیغ و ترویج سکولاریسم و لائیسم، همراه با اشاعه ی فرهنگ غربی و مبانی نظری لیبرال دموکراسی غرب و برنامه ریزی حساب شده برای بزرگ نمایی عناصر هم سو با آمریکا و جریان های غرب زده. ۶. نفی تمام دست آوردهای ملت ایران در طول ۲۱ سال گذشته، به ویژه حماسه دفاع مقدس، با زیر سؤال بردن افتخارات گذشته نظام و ملت و ابهام آفرینی نسبت به قوانین و لوایح منبعث از متن اسلام و ضروریات دین. ۷. بزرگ نمایی اغراق آمیز نقاط ضعف و نارسایی های موجود در کشور و تلاش برای سیاه جلوه دادن وضعیت، و متشنج جلوه دادن اوضاع کشور، با هدف ایجاد جنگ روانی و افزایش نارضایتی های عمومی. ۸. تلاش برای بالا بردن تب اصلاحات از یک سو، و جَو سازی بر ضد تمام طرح ها و لوایح اصلاح طلبانه و قوانینی که موجبات حل مشکلات معیشتی و اجتماعی مردم را فراهم می آورد. تمام این اقدامات با هدف معطل نگه داشتن کشور و افزایش مشکلات جامعه برای گسترش نارضایتی های عمومی صورت گرفته است. ۹. تطهیر دشمنان داخلی و خارجی کشور، جهت کاستن از حساسیت های مردم و نظام بر ضد دشمنان و توطئه های خصومت آمیز آنان. ۱۰. ایجاد بحران و تشنج در جامعه، با بزرگ جلوه دادن مسایل کم اهمیت، با هدف فراموش شدن مسایل مهم کشور که در نهایت به اثبات ناکار آمدی جمهوری اسلامی ایران و نفی تئوری حکومت دینی بینجامد. ۱۱. تلاش برنامه ریزی شده برای تبدیل اختلاف های دیدگاهی و تضارب افکار و تفاوت سلیقه ها به تخاصم های فرسایشی و کشمکش های خصمانه. ۱۲. برنامه ریزی برای تخریب چهره نظام جمهوری اسلامی در افکار عمومی داخل و خارج از کشور. ۱۳. حمایت از جناح دوم خرداد با هدف افزایش اختلاف ها در میان جناح های سیاسی. ۱۴. تبلیغ مستمر این موضوع که نمی گذارند دولت کار کند، و هم چنین برنامه ریزی برای ایجاد دشمنی های فرضی، با هدف عوام فریبی برای بدبین کردن مردم و افزایش اختلاف ها و تشنجات در میان مسؤولان طراز اول کشور. ۱۵. سازماندهی حملات مکرر و پی در پی بر ضد قانون اساسی و تضعیف مشروعیت و مقبولیت قانون اساسی. ۱۶. زمینه سازی برای بی اعتبار شدن قانون در جامعه، با هدف بروز هرج و مرج و اغتشاشات داخلی و افزایش آنارشیسم در کشور. ۱۷. تبلیغات گسترده برای متهم کردن کلیّت نظام و مسؤولان طراز اول کشور و نهادهای اجرایی، به ضدیت با اصلاحات و جمهوریت و حرکت در مسیر خشونت طلبی، انحصار خواهی و مقابله با آرای مردم. ۱۸. تأکید بر کلی گویی و ترویج فضای شعاری و ممانعت از سوق یافتن فضای جامعه به سوی برخوردهای علمی و ارایه ی طرح و برنامه برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و کشور. ۱۹. تحریک اقوام و مذاهب و اشاعه ی تجزیه طلبی و تلاش برای قرار دادن شیعه و سنّی در مقابل یکدیگر و تبلیغ تضییع حقوق اقلیت های مذهبی. ۲۰. برنامه ریزی برای افزایش و تعمیق فاصله میان نسل انقلاب و نسل جدید، با هدف ایجاد گسست فرهنگی در نسل جوان برای ایجاد بحران هویت و ایجاد روحیه ی یأس و ناامیدی و اشاعه ی فرهنگ غربی و مظاهر زندگی مادی. ب) استراتژی تشکل های سیاسی نوظهور درون حاکمیت ۱. پرهیز از روشن ساختن مرز بندی های خود با جریان ها و گروه های مخالف قانون اساسی. ۲. اپوزیسیون نشان دادن خود، در عین داشتن مسؤولیت های بسیار مهم. این نوع موضع گیری با هدف انداختن مشکلات کشور به گردن دیگران و مبرا ساختن خود و توجیه ناکار آمدی و ضعف های مدیریتی خویش صورت می گیرد. ۳. استفاده از روش های مخرب برای حذف رقیب، با تمسک به روش مشهور «هدف وسیله را توجیه می کند». ۴. تأکید بر کلی گویی، تشنج آفرینی و ایجاد فضای شعاری در افکار عمومی، به جای تشویق جامعه و متفکران کشور به ارایه ی طرح و برنامه برای حل معضلات و نارسایی های کشور. ۵. سازماندهی حملات مغرضانه و بی محابا به نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی و رسانه ملی نظیر صدا و سیما، بدون در نظر گرفتن مصالح نظام و آینده انقلاب. ۶. تبلیغ گسترده این مسأله که «نمی گذارند کار شود»! با این حربه هم مخالفان را از صحنه خارج می کنند و هم ناکار آمدی خود را توجیه می نمایند. این استراتژی یکی از مهم ترین شیوه های عمل کرد تشکل های سیاسی تازه تأسیس بوده و هم چنان در دستور کار آنان قرار دارد. ۷. تلاش برای جلوگیری از شکل گیری توسعه متوازن و همه جانبه در کشور، با تکیه تک بعدی بر توسعه ی سیاسی و بی توجهی نسبت به سایر ابعاد توسعه، به ویژه توسعه ی اقتصادی برای حل مشکلات معیشتی مردم و

نارسایی های صنعتی و تجاری کشور. این امر با تأکید مستمر بر این موضوع صورت می گیرد که ساختار اقتصادی کشور بیمار است و باید کار اساسی صورت گیرد، اما در عمل فقط از مشکلات حرف می زنند و هیچ طرح و برنامه ای برای اصلاح ساختارهای بیمار ارایه نمی دهند و صرفاً در تنور توسعه سیاسی می دمند و کلیّت نظام را به نقض حقوق بشر و ضدیت با دموکراسی محکوم می کنند. ۸. تلاش وسیع و گسترده برای هم موضع و هم جهت نشان دادن با رییس جمهور محترم، با هدف جلب اعتماد و تعمیق اختلاف های درونی. ۹. عدم احساس مسوولیت نسبت به وضعیت اقتصادی مردم که روز به روز با تحریکات و تشنج آفرینی های آنان وخیم تر می گردد. این جریان های سیاسی تقریباً علیه تمام مسؤولان طراز اول کشور موضع گیری می کنند و سعی دارند مسوولیت روند نزولی شاخص ها را به عهده روحانیت و دولت های گذاشته بیندازند و بی عملی خود را توجیه کنند. ۱۰. تخریب تمام جریان های غیر هم نوا با خود در افکار عمومی، با استفاده از روش های مخرب، با هدف بی اعتبار کردن روحانیت و سایر رقبا و خارج ساختن آن ها از صحنه. هدف اصلی آنان در این زمینه حذف نیروهای وفادار به اسلام از مسؤولیت های کلیدی است. هم چنین از دیگر هدف های این گونه تشکل های سیاسی و دوستان نادان عبارت است از قدرت مند جلوه دادن رقیبان، برای توجیه ناکار آمدی و ضعف های مدیریتی خود. ۱۱. تلاش وسیع و گسترده برای کاستن از حساسیت های افکار عمومی علیه دشمنان داخلی و خارجی کشور، با استفاده از برنامه های مختلف برای تطهیر آمریکا و غرب و توهم خواندن توطئه های آن ها بر ضد ملت ایران. ۱۲. عدم موضع گیری نسبت به برخوردهای خصمانه آمریکا و غرب علیه ملت ایران و سکوت در برابر اقدامات آمریکا علیه منافع ملی کشور و جَو سازی علیه نیروهایی که به حق بر ضد سیاست هایی که آمریکایی ها برای به ذلت کشاندن ملت ایران در پیش گرفته اند. ۱۳. بزرگ جلوه دادن مسایل کم اهمیت و نادیده انگاشتن مسایل مهم و معضلات اساسی کشور با هدف غفلت مسؤولان از حل نارسایی ها برای افزایش بحران های اقتصادی – اجتماعی و هم چنین اثبات ناکار آمدی نظام برای نفی نظریه ی حکومت اسلامی. ۱۴. هم صدا شدن با مطبوعات و رادیوهای بیگانه و امپریالیسم خبری برای بزرگ نمایی اغراق آمیز نقاط ضعف و متشنج جلوه دادن اوضاع عمومی کشور (۱). ۱۵. عدم رعایت خطوط قرمز در عرصه ی منافع ملی، وحدت و امنیت ملی و تکیه بر تبلیغات غلط، ترویج غوغا سالاری و ابهام آفرینی و به راه انداختن جنگ روانی برای مغشوش کردن ذهن جامعه و وارونه ساختن حقایق. ۱۶. تبدیل افراد و گروه های مخالف و غیر هم نوا با خود به معضل اساسی کشور و معرفی آنان به عنوان تضاد عمده و دشمنی اصلی. ۱۷. تلاش برای قرار دادن اسلام در مقابل دموکراسی و مردم سالاری و معرفی نیروهای غیر هم نوا با خود به عنوان مخالفان آزادی های سیاسی و جمهوریت. ۱۸. سکوت تعمدی در مقابل انواع تهاجماتی که بر ضد ارزش های اعتقادی و مبانی اسلام و ایمان مردم صورت می پذیرد و عدم موضع گیری در مقابل جریان هایی که مجری تهاجم فرهنگی– سیاسی بر ضد اسلام و انقلاب هستند. ۱۹. حمایت از مخالفان نظام تحت عنوان دفاع از آزادی و تریبون دادن به نیروها و عناصری که از سوابق خوبی برخوردار بوده و طرح بسیاری از مسایل ضربه زننده به اسلام و نظام هستند. نفی مستقیم و غیر مستقیم دستاوردهای مثبت گذشته و عمل کردهای نظام و ارزش های دفاع مقدس، از محورهای اصلی تحرکات این جریان مشکوک می باشد. ۲۰. بستن دست نهادهای امنیتی و انتظامی با جَو سازی های مخرب تبلیغاتی و بازگذاشتن دست مخالفان نظام برای حمله و تهاجم به نهادهای قانونی با بهره گیری از انواع روش ها و شیوه های غیر قانونی و غیر اخلاقی. پی نوشت ها: ۱. نکته ی حایز اهمیت این است که این عناصر، به ویژه مسؤولان و سردبیران نشریات زنجیره ای و رهبران گروهک های نو ظهور و کسانی که سعی دارند خود را طرفدار دموکراسی نشان دهند، دایماً با بخش های فارسی رادیوهای بیگانه به ویژه رادیو آمریکا، رادیو عراق، رادیو آزادی و رادیو اسراییل مصاحبه می کنند و این رادیوها به بلندگوی تبلیغاتی این عناصر مبدل شده اند. این افراد دموکراسی را از اسراییل، عراق و... که غیر دموکراتیک ترین رژیم های دنیا می باشند گدایی می کنند و آنان را پناهگاه خود می دانند، در صورتی که هیچ نیروی ملی و معتقد به مردم در سراسر دنیا از رادیوهای دشمنان کشور برای تبلیغ نظرات خود استفاده نمی کنند.

نویسنده:حسن واعظی منبع:کتاب،اصلاحات و فروپاشی تشریح طرح بازسازی شده ی فروپاشی شوروی در ایران

تحولات عصر جمهوری اسلامی ودوره ی تثبیت نظام(۱۳۶۲-۱۳۶۸)

تحولات عصر جمهوری اسلامی ودوره ی تثبیت نظام(۱۳۶۲-۱۳۶۸) این دوره که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ را در بر می گیرد با افول تدریجی فعالیت گروهکها در داخل و نیز تغییر ورق جنگ پس از تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای کشورمان بود.این دوران با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای و نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی مقارن بود.در این دوره،مسایل داخلی تا حد زیادی تحت الشعاع جنگ واقع شده بود:از یک سو،اختلاف جناحهای داخلی در مقابل تجاوز دشمن خارجی رنگ می باخت،و از سوی دیگر دولت و مردم با همه ی توان در خدمت پیشبرد جبهه ها و مسایل مربوط به آن قرار داشتند.انقلاب فرهنگی نیز- که از سال ۵۹ دانشگاهها را برای بازنگری در دروس و ممانعت از فعالیت گروهکهای معارض به تعطیلی کشانده بود- برای همکاری دانشجویان با نهادهای انقلابی و حضور آنها در میدان های نبرد،عاملی مهم به شمار می آید.با تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی (رحمه الله علیه) در سال ۵۸،بسیاری از مردم برای یاری دادن رزمندگان اسلام به جبهه ها گسیل شدند. در اوایل سال ۱۳۶۷ و در آستانه ی انتخابات دوره ی سوم مجلس شورای اسلامی،مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و توانست در آن انتخابات،بیشتر کرسی های آن دوره را به خود اختصاص دهد.امام خمینی (رحمه الله علیه) تشکل جدید را نه تنها موجب اختلاف ندانست،بلکه سبب شفاف شدن مواضع و دیدگاهها تلقی کرد.در آن زمان،مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی – که پس از انقلاب از اتحاد هفت گروه پدید آمده بود- و دفتر تحکیم وحدت (اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور) با مواضع مجمع روحانیون مبارز بسیار نزدیک بود.(۱) دوره ی بازسازی اقتصادی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) ایران در سال ۱۳۶۸ شاهد رحلت جانگداز بنیانگذار جمهوری اسلامی،انتخاب آیت الله خامنه ای برای تصدی مقام رهبری از جانب مجلس خبرگان و نیز ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی بود. از سویی بر اساس تجدید نظر صورت گرفته در قانون اساسی،تفکیک مرجعیت از رهبری و حذف سمت نخست وزیری نیز تصویب شد.از آنجا که دولت جدید به بازسازی دوران پس از جنگ می اندیشید،برنامه های داخلی خود را بر (سیاست تعدیل) (۲) (در مقابل سیاست تثبیت)،توسعه ی صادرات (در مقابل جایگزینی واردات)،خصوصی سازی و جذب سرمایه های خرجی بنیان نهاد و سیاست خارجی اش را بر تنش زدایی استوار ساخت.اتخاذ این سیاست ها ساختار اقتصادی کشور را تا حد زیادی تغییر داد و بر حوزه های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر مستقیم نهاد.(۳) نخبگانی که سیاست اقتصادی دولت جدید را سازماندهی و اجرا می کردند،در سال ۱۳۷۴ و در آستانه ی انتخابات دوره ی پنجم مجلس شورای اسلامی،با عنوان (کارگزاران سازندگی ایران) به طور رسمی اعلام موجودیت کردند،هرچند پیشینه ی تشکل آنان به سال ۱۳۶۸ و آغاز فعالیت های دولت جدید باز می گشت.برخی معتقدند ویژگی اصلی مواضع اقتصادی گروه کارگزاران،رشد وتوسعه اقتصادی شتابان بود که در محورهای زیر دسته بندی می شود: ۱. خصوصی سازی واحدهای اقتصادی؛ ۲. تغییر ساختارهای اقتصادی بر اساس اقتصاد رقابتی؛ ۳. استفاده از تکنولوژی پیشرفته و اهمیت دادن به توسعه ی همه جانبه؛(۴) ۴. استفاده از منابع خارجی و استقراض؛(۵) مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۰ بعد از انتخابات چهارمین دوره ی مجلس شورای اسلامی،و عدم موفقیت در جلب آرای عمومی فعالیت خود را در عمل برای پنج سال متوقف کرد.به همین جهت به دلیل بی تحرکی گروههای فعال در عرصه سیاسی رقابت جناحهای سیاسی تا دوم خرداد ۱۳۷۶ تا حدی سیری نزولی داشت. پی نوشت ها: ۱. حجت مرتجی،جناح های سیاسی در دولت امروز،ص۱۶-۲۳؛نیز:سعید برزین،جناح بندی سیاسی در ایران و وزارت کشور،شناسنامه تشکل ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران. ۲. ۳ Adjustment Policy. برای آگاهی بیشتر در زمینه تغییر نظام اجتماعی و ارزش های جامعه در این دوره،ر،ک:فرامرز رفیع پور،توسعه و تضاد. ۴. که البته تجربه ی عمل کرد آنان حکایت از در پیش گرفتن سیست(توسعه

نـامتوازن) بـه جـای (توسـعه همـه جـانبه) می نمایـد. ۵. حجـت مرتجی،جناحهـای سیاسـی در ایران امروز،ص۱۹۱-۱۹۶. منبع: کتاب،انقلاب اسلامی ایران،جمعی از نویسندگان،نشر معارف،۱۳۸۴ ، چاپ چهارم،صص ۱۹۶ و ۱۹۷

انقلاب اسلامی

انقلاب اسـلامی پیروزی انقلاب اسـلامی ایران شـروع عصـر تازه ای در تاریـخ ایران به شـمار می رود.کشوری که چندین هزار سال تحت سـلطه ی شاهـان و اسـتعمارگران قرار داشت از بنـد زنجیر اسـارت رهـا شـده و سـرنوشت آن را مردم مسـلمان و انقلابی رقم زدند.در یک کلام،ظهور انقلاب اسـلامی ایران حاصل زحمتهای اولیای دین برای اجرای قوانین اسلام و برپایی حکومت عدل الهی بود. ایران پس از پیروزی انقلاب اسـلامی انقلاب اسـلامی ایران که بـدون وابسـتگی به شـرق و غرب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش،به پیروزی رسـیده بود،معادلات سیاسـی اسـتکبار جهانی را بر هم ریخت.انقلابی نوپا که کانون توجه سیاستمداران و عموم مردم جهان شـد.(انقلاب سالهای ۱۹۷۸،۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و پیامـدهای آن برای نخسـتین بـار در خلال ۲۵ سال،توجه وسـیع همگانی،همراه مقدار زیـادی سـرگردانی و ابهـام را نسـبت به ایران جلب نمود.این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که به نسـبت خوبی از اوضاع ایران مطلع بودنـد،نیز سازگار نبود.) (۱) بی شـک،چنین حادثه ای بزرگ،مسایل بی شـماری در پی داشت،چنان که برخی،روزهای انقلاب را در مقابـل تحولات سالهـای اولیه ی بعـد از پیروزی نـاچیز می شـمارند.انقلاب اسـلامی ایران در عمر کوتاه خود مراحل متعـدد و سـرنوشت سـازی را سـپری کرده است.برای آشـنایی بیشـتر،این روزهـا را در دورانهـای زیر مورد مطـالعه قرار می دهیم. از پیروزی انقلاب تـا اسـتعفای دولت مـوقت دولـتی که بـا حکم امـام خمینی – رحمت الله علیه – در تاریـخ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ به نخست وزیری مهندس (مهدی بازرگان) تشـکیل شده بود،با پیروزی انقلاب اسـلامی در ۲۲ بهمن،با عنوان (دولت موقت انقلاب اسـلامی) اداره کشـور را به دست گرفت.(۲) فرمـان نخست وزیری مهنـدس بازرگـان شامل مأموریتها و مسؤولیتهای زیر بود. ۱. (در انتصاب مسؤولین دولتی روابط حزبی و بسـتگی به گروهی خاص درنظر گرفته نشود. ۲. انجام رفراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره ی تغییر نظام سیاسـی کشور به جمهوری اسـلامی. ۳. تشـکیل مجلس خبرگان جهت تصویب قانون اساسـی نظام جدید. ۴. انتخابات مجلس نمایندگان ملت.) (۳) دولت موقت به دلیل گرایشـهای لیبرالیستی و میانه روی،نه تنها در جهت انجام فرمان حضرت امام گام بر نمی داشت،بلکه بر موضع حزبی اصـرار می ورزید.به عنوان نمونه می توان به ترکیب کابینه ی دولت موقت و برخورد با نهادهای انقلابی اشـاره کرد. رفرانـدم عمومی در روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ ه.ش برای تعیین نظـام حکومتی ایران اسـلامی برگزار شـد و ۲/۹۸ درصد افرادی که واجد شـرایط بودند،به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند.امام خمینی – رحمت الله علیه – در اعلامیه ای به این مناسـبت فرمود: (صـبحگاه دوازده فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگترین اعیـاد مـذهبی و ملی ماست. ملت ما بایـد این روز را عید بگیرند و زنده نگهدارند.روزی که کنگره های قصـر ۲۵۰۰ ساله حکومت طاغوتی فرو ریخت و سـلطه شیطانی برای همیشه رخت بربست و حکومت مستضـعفین که حکومت خـداست به جای آن نشـست.)(۴) عرصه ی سیاسـی ایران در فاصله پیروزی انقلاب تـا اسـتعفای دولت مـوقت شاهـد حـوادث گونـاگونی بود.از فردای پیروزی،دهها دسـته و گروه در منـاطق مختلف خودنمـایی کرده،هرکس برای خود ایـدئولوژی و آرمـانی را اعلام کرد.گروههای معارض انقلاب- گروهکها- با الهام از اسـتکبار جهـانی در صـدد سـرنگونی نظـام نوپـای جمهوری اسـلامی بودنـد.عمـل کرد (حزب دموکرات) و (کومله) در کردسـتان،(منافقین) سازمان مجاهدین خلق در تهران و شـهرهای بزرگ،حزب (خلق مسلمان) در تبریز،گروههای چپ در ترکم صحرا و فعالیتهای گروه تروریستی (فرقـان) از آن جمله بود.(۵) کمیته ی انقلاب اسـلامی،سپاه پاسـداران و جهاد سازندگی از مهمترین نهادهایی بودند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شدند.پاسداران انقلاب،به عنوان بازوی مسلح انقلاب و رهبری، به علت ضعف قوای انتظامی و ارتش و فقـدان امنیت اجتماعی،اسلحه به دست گرفته،به حراست از انقلاب پرداختنـد. جهاد سازنـدگی نیز با ارایه انواع خـدمات

کشاورزی،آبرسانی،برق رسانی و راه سازی را در مناطق محروم بویژه بخشها و روستاهای دور افتاده آغاز کردند.(۶) الف:انقلاب دوم: روز سیزده آبان ۱۳۵۸ ه.ش،به مناسبت سالگرد تبعید حضرت امام- رحمت الله علیه – مراسمی در دانشگاه تهران برگزار شد.در پایان این مراسم،به عنوان اعتراض به پناه دادن شاه به امریکا،راهپیمایی با شکوهی به طرف سفارت امریکا درتهران انجام گرفت.در این میان عده ای از دانشجویان به نام (دانشجویان پیرو خط امام) با یک برنامه ی از پیش تعیین شده،در یک اقدام انقلابی و متهورانه سفارت امریکا،(معروف به لانه ی جاسوسی) را که زیر چتر مصونیت دیپلمات در ایران مشغول کار بود،به اشغال خود درآورده،کارکنان آن را به گروگان گرفتند.(۷) امام خمینی – رحمت الله علیه – حرکت دانشجویان را تأیید کردند و مردم با اجتماع و تظاهرات در خیابانهای اطراف لانه ی جاسوسی،پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کردند.اشغال لانه ی جاسوسی،ضربه ی مهلکی بر ایادی امریکا و بخصوص لیبرالها و دولت موقت بود. سرانجام دولت موقت که نمی- توانست خود را با شرایط جدید تطبیق دهد،مجبور به استعفا شد و بدین ترتیب،عمر نه ماهه ی آن به پایان رسید.(۸) از استعفای دولت موقت تا آغاز جنگ تحمیلی این دوره یکی از دوره های پرحادثه و سخت تاریخ انقلاب اسلامی است.(شورای انقلاب) (۹) پس از استعفای دولت موقت اداره ی امور کشور را به دست گرفت و اولین انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ماه ۱۳۵۸ ه.ش برگزار شد و ابوالحسن بنی صدر در این انتخابات به ریاست جمهوری برگزیده شد.در اسفندماه همان سال،مردم در سراسر کشور برای انتخاب نمایندگان اولین دوره ی مجلس به پای صندوقهای رأی رفتند و افراد مورد نظر خود را برای امر خطیر وضع قوانین برگزیدند.این مجلس در خردادماه سال ۱۳۵۹ ه.ش افتتاح شد.(۱۰) الف:انقلاب فرهنگی: بعد از پیروزی انقلاب،به علتهای مختلف که مهمترین آنها ضعفهای بی حد و حصر دولت موقت بود،گروههای سیاسی به سرعت شکل گرفته،با تبلیغات گسترده ای علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی وارد میدان مبارزات سیاسی شدند دانشگاه نیز به عنوان یک مرکز فرهنگی و مولد متخصصین جامعه،جولانگاه گروههای سیاسی مختلف شد.(۱۱) از نتایج فعالیتهای گروههای مخالف با آرمانهای انقلاب اسلامی،ایجاد جو مسموم سیاسی در دانشگاه و در میان قشرهای روشنفکر جامعه بود،بگونه ای که مبانی ارزشی و اسلامی انقلاب به مسخره گرفته می شد. با ادامه ی این روند سرانجام،دانشجویان متعهد از درون دانشگاهها با یک حرکت انقلابی دانشگاهها را تعطیل کرده،خواهان اصلاح وضع موجود شدند.این حرکت دانشجویان مورد تأیید شورای انقلاب نیز قرار گرفت.(۱۲) سپس از سوی رهبر انقلاب اسلامی،(ستاد انقلاب فرهنگی) شروع به کار کرد.حضرت امام – رحمت الله علیه – از این ستاد خواستند تا: (برای برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده ی دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته،متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اقدام نمایند.) (۱۳) ب: حادثه ی طبس حمله نظامی امریکا به قصد آزادی گروگانها در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ ه.ش به وقوع پیوست.این حمله با عنایت خداوند متعال به علت توفان شن در طبس شکست خورد.نیروهای نظامی امریکا بدون نیل به اهداف عملیات خود با ناکامی و رسوایی و با به جا گذاشتن تعدادی کشته و تلف شدن چند هواپیما و هلیکوپتر و مقداری وسایل دیگر در کویر طبس مجبور به فرار شدند.البته با اقدام خیانت آمیز بنی صدر،اسناد سری مهم و بسیار محرمانه در بمباران هلیکوپترهای باقیمانده از بین رفت.(۱۴) ج: کودتای نوژه امریکا همزمان با حمله نظامی به طبس،از طریق (شاهپور بختیار) در تدارک کودتای نوژه بود.تجاوز نظامی طبس و کودتای نوژه دو حلقه ی یک زنجیر بودند که باید منجر به براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران می شد.(۱۵) کودتا چیان که عده ای از آنها از افسران طرفدار رژیم شاه بودند،قصد داشتند با هواپیما بیت امام – رحمت الله علیه – را در (جماران) بمباران کرده،به کمیته ها و مراکز سپاه نیز حمله نمایند.این کودتا با هوشیاری نیروهای (حزب الله) به موقع کشف و خنثی شد.عاملین کودتا دستگیر و محاکمه شدند و اعتراف کردند که برنامه ی کودتا را از دولتهای خارجی گرفته اند.(۱۶) د: نخست وزیری شهید رجایی بنی صدر که از ابتدا ملی گرا،لیبرال و غرب زده بود،در دوران ریاست جمهوری بتدریج روش خود را تغییر داده،اختلافات بسیاری با شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی پیدا کرد.یکی از

اختلافها،انتخابات نخست وزیر بود.بنی صدر برای انتخاب دولت متمایل به خود تلاش می کرد،در حالی که مجلس با تکیه به رهنمودهای حضرت امام – رحمت الله علیه – در انتخاب نخست وزیر متعهد و مکتبی پافشاری می نمود.سرانجام،بعد از مدتی تلاش و تعیین هیأتی مشترک،شهید رجایی به عنوان نخست وزیر انتخاب شد.(۱۷) پی نوشت ها: ۱. ریشه های انقلاب ایران،نیکی،آر.کدی،ترجمه عبدالرحیم گواهی،ص۱۵. ۲. تاریخ معاصر ایران،آموزش و پرورش،ص۲۵۵،تهران،۱۳۷۰. ۳. صحیفه نور،ج۵،ص۲۷. ۴. همان مدرک،ص۲۳۲. ۵. تاریخ معاصر ایران،آموزش و پرورش،ص۲۵۸. ۶. همان مدرک،ص۲۵۶. ۷. تحلیلی بر انقلاب اسلامی،منوچهر محمدی،ص۱۴۷،امیرکبیر. ۸. تحلیلی بر انقلاب اسلامی،منوچهر محمدی،ص۱۴۷،امیرکبیر. ۹. این شورا در تاریخ ۲۲/۱۰/۵۷ طی پیامی از سوی امام و مرکب از:آیت الله خامنه ای،شهید مطهری،شهید بهشتی،شهید باهنر،حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و آیت الله موسوی اردبیلی تشکیل شد. ۱۰. تاریخ معاصر ایران،آموزش و پرورش،ص۲۵۹. ۱۱. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، محمدی،ص۱۵۶ . ۱۲. تاریخ معاصر ایران،آموزش و پرورش،ص۲۶۱ . ۱۳. صحیفه نور،ج۲،ص۱۷۷ . ۱۴. حادثه ی طبس،چارلی بکویث،ترجمه دفتر انتشارات اسلامی،ص۴،دفتر انتشارات اسلامی. ۱۵. تحلیلی بر انقلاب اسلامی،منوچهر محمدی،ص۱۵۵. ۱۶. تاریخ معاصر ایران،آموزش و پرورش،ص۲۶۱. ۱۷. همان مدرک،ص۲۶۲. منبع: کتاب،تاریخ سیاسی معاصر ایران،پژوهشکده تحقیقات اسلامی،صص ۱۷۱ تا ۱۷۶

عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران

عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران انقلاب اسلامی ایران، براساس نوعی عقلانیت خاص که بر ضد "احساس‌گرایی شاهنشاهی" سازمان یافته بود، شکل گرفت. این عرفان‌گرایی شاهنشاهی، با "تجدد" ترکیب شده و از آن نوعی شناخت دینی استخراج شده بود که اوج اعتلای آن در "انجمن حجتیه" تجلی یافت که نوعی "تشیع تجددگرای عرفان‌گرای غیرشریعت محور" را تشکیل می‌داد. روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان بازسازی نوعی عقلانیت را آغازیدند و براساس این "عقلانیت‌گرایی دینی"، به مبارزه علیه عرفان‌گرایی شاهنشاهی پرداختند که محور این عقلانیت دینی، نظریه ولایت‌فقیه بود که از سوی یک فقیه قمی نجف دیده بازسازی شده بود. این بازسازی نیز طی یک فرآیند مبارزاتی صورت گرفت. آنچه در میان روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان رخ داده بود، "احیای تفکر دینی" نام گرفت که در جلسه ملی مشترک این دو قشر، شکل و تشکل می‌یافت؛ ولی در ادامه، با دخالت‌های رژیم شاهنشاهی عرفان‌گرا، این جریان به تفرقه گرایید و به تعطیلی مراکز این حرکت‌ها منجر گردید. روحانیان انقلابی از این جریان کنار رفتند و روشنفکران مسلمان نیز بی‌پشتیبان به زندان رفتند. به هرحال این عقلانیت دینی با همه اختلافات شکل گرفت و به انقلاب اسلامی انجامید؛ ولی تفرقه‌اندازان پس از انقلاب، گسل ایجاد شده میان روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان را عمیق‌تر کرده، آن را به خشونت تبدیل کرد و نخستین اقدام پس از انقلاب، ترور روحانیان انقلابی توسط بازماندگان از انقلاب اسلامی (به دلیل تنگناهای ایدئولوژیکی) و در آخر جنگ‌های داخلی فراگیر توسط برخی بازماندگان جریان روشنفکری بود که به ترور مردم عادی کوچه و خیابان منتهی شد. امام خمینی در حکومت اسلامی پس از انقلاب، به بازسازی عقلانیت دینی در قالب جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم پرداخت؛ ولی روشنفکران تربیت یافته در فضای انگلوساکسون وارد حکومت اسلامی شدند و روشنفکران مسلمان، اروپای متصل محور را کنار نهادند و با فلسفه تحلیلی بر فلسفه ترکیبی مهر "باطل شد" زدند و حکومت اسلامی را ناشی از فلسفه ترکیبی آنها دانستند. روشنفکران مسلمان لیبرال انگلوساکسونی، برای مبارزه با عقلانیت دینی تجسم یافته در حکومت اسلامی به عرفان روی آوردند و تصوف ایرانی را شلاقی بر گرده فقه شیعی دانستند، آنگاه براساس اصطلاح عرفانی – تصوفی "قبض و بسط انسان عارف" به قبض و بسط شریعت پرداختند که در پوپریسم معرفتی ریشه داشت (عرفان‌گرایی در فلسفه علم در قالب حدس‌ها و ابطال‌ها.) به همین دلیل به تجلیل از "انجمن حجتیه" روی آوردند و در

سوگ رهبر آن به "عزا" نشستند و بازگشت شاهنشاهیان معرفتی به ایران و ضعف فکری و مرجعیت آنها، نشانه بارز آن بود. عرفان‌گرایی معرفتی - ساختاری یک نهضت ویرانگر اجتماعی بود که هیچ قاعده‌ای را نمی‌پذیرد، چون محور آن "نفس" یا "خود" یا "نفر" است و اگر مبنای اجتماعی واقع شود جز ساختارشکنی کارکردی نخواهد داشت، عرفان‌گرایی افراد را به خودمحوری و خلاقیت تحریک خواهد کرد؛ ولی هرگز ساختاری ایجاد نخواهد کرد. شمعی می‌افروزد ولی خاموشی را در پی خواهد داشت. پس عرفان تحولات کوتاه مدت اجتماع را به وجود می‌آورد؛ ولی این تحولات کوتاه می‌ماند (مثل حکومت صفویه.) تاریخ معرفتی ایران. عقلانیت انتزاعی اشراقی یا ضدیت با عقلانیت اشراقی است که در هر صورت فضای عقلانیتی ایران را به هم می‌زند و ایران را به کشور جنبش ملی مداوم تبدیل کرده است که به بازسازی مداوم کمتر می‌رسد. هرگونه تلاش برای عقلانی ساختن ایران، حرکت به سوی سازمان‌سازی در جهت بازسازی است. تاریخ جنبش‌های ایرانی، اثبات کننده موضوع یاد شده است. آنچه از ضدیت با عقل‌گرایی طی دو دهه اخیر نصیب ایران شد، دولت جنبشی بوده است؛ نه دولت‌های سازمان‌ساز. دولت‌ها به جای آنکه آرامش بخشی را پیشینه خود سازند، خود بحران‌زا بوده و هنگامی که نوبت به سازمان‌دهی می‌رسد از "عقلانیت قرضی و وارداتی" استفاده می‌کرده‌اند که خود نیز بحران‌زا بوده و هردولت برای از بین بردن بحران دولت پیشین آمده است که خود نیز بحران دیگری را افزوده است. ضرورت بنیاد "عقلانیت بومی زندگی محور" بازسازی و نوسازی ایران است. این عقلانیت باید از جهان پدیداری ایرانی برخاسته باشد که در آثار گذشته ادبی، هنری، فلسفی و مذهبی ایران مشهود و قابل استخراج است که بزرگترین مسئولیت دانشگاهی و حوزوی ایران را تشکیل می‌دهد و سازمان این دو موسسه دانش ایران را نیز باید در جهت یاد شده سازماندهی معرفتی - ساختاری کرد. بازسازی عقلانیتی ایران طی چند دهه اخیر، توسط علامه طباطبایی رخ داده است. وی با نوشتن بنیادی چون اصول فلسفه و روش رئالیسم، سعی در بازسازی یاد شده داشته و با آوردن فلسفه اعتباری برای رسیدن به چارچوب عقلانیت‌پرور در فقه و اصول فقه تلاش کرده است که مقدمه احیای تفکر دینی است. او سپس این روش‌شناسی در استخراج عقلانیت شیعی بومی باتوجه به قرآن (المیزان) و عترت (حواشی بربحارالانوار) سعی وافر داشت که ادامه کار او می‌تواند در نوسازی ایران بسیار مثمرثمر باشد.
نویسنده:سید رضا علوی منبع:روزنامه رسالت

آن صورت های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

آن صورت های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) نویسنده: سعید صدرائیان در طلیعه ی انقلاب هم زمان با روی کار آمدن دولت موقت، نیروهای انقلابی که در فروپاشی رژیم گذشته و پیروزی نهضت، نقش اصلی و اساسی ایفا می کردند، هم چنان فعال در عرصه سیاسی و انقلابی حضور داشتند. آنها اقدامات و خواسته های دولت جدید را که تمایل داشت بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی شور انقلابی کنترل شود و عزم انقلابیون تنها در مسیر خواست و اداره دولت موقت قرار گیرد؛ برنمی تابیدند. نیروهای فعال و هوادار انقلاب علیرغم کارشکنی ها، مثل گذشته به منظور مقابله با عوامل و بقایای آثار رژیم گذشته اقدام می کردند و برای حفظ نظام جدید سعی در ایجاد نیرویی مسلح و مردمی داشتند. از مدت ها قبل بحث شکل گیری یک نیروی منسجم و دارای اساسنامه در ذهن بسیاری از دولت مردان و مسئولان نظام بود. اگر چه عباس امیر انتظام سخن گوی دولت موقت در ۲ اسفندماه ۵۷ شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به مطبوعات داد، اما این نیرو عملاً از روزهای آغازین انقلاب شکل گرفته بود و اعضای آن در مساجد، اماکن دولتی، پادگان ها، کاخ ها و مراکز حساس حضور داشتند. تا آن زمان چند گروه تحت عنوان سپاه پاسداران فعالیت می کردند. برخی از نیروهای سیاسی تحت فرماندهی حسن لاهوتی در باغشاه مستقر بودند. عده ای دیگر نیز با سرپرستی شهید محمد منتظری و محمدکاظم موسوی بجنوردی در مرکز گارد شهربانی (اداره گذرنامه فعلی) استقرار پیدا کرده بودند. عباس زمانی (ابوشریف) نیز به همراه نیروهای خود، پادگان جمشیدیه را در اختیار داشت. پاسداران مستقر

در سلطنت آباد (پاسداران) نیز با اعضای نهضت آزادی هماهنگ بودند و حسن لاهوتی نیز در آن منطقه نفوذ داشت. بعد از اختلاف نظرهای حاصله و آشفتگی که در برخی از امور بوجود آمد، با تدبیر شورای انقلاب تصمیم گرفته شد که نیروهای مسلح مردمی تحت عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سر و شکل پیدا کند. برای تصمیم گیری در این مورد نیروهای سپاهی مستقر در چهار منطقه تهران نمایندگان خود را برای بحث و بررسی در خصوص این موضوع معرفی کردند. افراد معرفی شده که ۱۲ نفر بودند، بعدها به عنوان اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی شدند. این عده عبارت بودند از:محسن رضایی، عباس زمانی، جواد منصوری، دوزدوزانی، شهید محمد منتظری، شهید یوسف کلاهدوز، محمد کاظم موسوی بجنوردی، مرتضی الویری، شهید محمد بروجردی، محسن رفیق دوست و علی دانش منفرد. از طرف شورای انقلاب نیر اکبر هاشمی رفسنجانی به این مجموعه معرفی شد. برای تعیین فرمانده سپاه، جواد منصوری، عباس زمانی و محمد کاظم موسوی بجنوردی نامزد بودند که در نهایت جواد منصوری به عنوان اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعیین شد. در ادامه ی تصمیم گیری ها در ۵۸/۲/۲ احکام اعضای شورای فرماندهی سپاه نیز به شرح ذیل صادر شد. جواد منصوری فرمانده سپاه، یوسف کلاهدوز مسئول آموزش و عضو شورای فرماندهی، عباس زمانی مسئول واحد عملیات و عضو شورای فرماندهی، علی محمد بشارتی مسئول اطلاعات و تحقیقات ستاد و عضو شورای فرماندهی، سید اسماعیل داودی شمسی مسئول اداری ومالی، محسن رفیق دوست مسئول تدارکات، مرتضی الویری مسئول روابط عمومی و یوسف فروتن نیز به عنوان معاون روابط عمومی منصوب شدند. شورای فرماندهی سپاه در اولین اطلاعیه ی خود در ۱۶ اردیبهشت ۵۸ وظایف کلی این نیروی نظامی را، مبارزه ی مسلحانه علیه جریان های مسلحانه ضد انقلاب، دفاع در برابر حملات و اشغالگری های عوامل یا قوای بیگانه در داخل کشور، همکاری و هماهنگی مؤثر با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تربیت و آموزش اخلاقی، ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی کادرهای سپاه، حمایت از نهضت های رهایی بخش و حق طلبانه مستضعفین ها تحت نظارت و رهبری انقلاب و استفاده از نیروهای انسانی سپاه به هنگام بروز بلایا و حوادث غیرمترقبه و کمک به طرح های عمرانی دولت جمهوری اسلامی برشمرد. حوادث و وقایع بعدی در طول دوران ۳۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران نشان داد که فکر تأسیس نیروی مستقل تحت عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تا چه اندازه به تفکری دور اندیشانه برای حفظ نظام بود تا جایی که امام (ره)سپاه را به این جمله مفتخر نمود که اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. بی تردید پایمردی های این نیروی انقلابی در طی سال های آغازین پیروزی انقلاب، غائله کردستان و هشت سال دفاع مقدس از خاطره ها زدوده نخواهد شد. انقلاب اسلامی از مشارکت و مبارزه ایثارگرانه و همه جانبه مردم شکل گرفت، حرکت کرد و به پیروزی رسید. یکی از زمینه های مشارکت مردم همکاری و همیاری گروه ها و اقشار مستعد و مؤمن به انقلاب بود که با توانایی ها و امکانات چریکی، قبل از پیروزی انقلاب خود را برای جهادی که احتمالاً فرمانش از سوی امام خمینی (ره) صادر می شد، آماده ساختند. بسیاری از آنها در مبارزات مسلحانه جریان انقلاب به شهادت رسیدند و بسیاری دیگر در پیروزی انقلاب و استقرار نظام اسلامی بیشترین مساعدت ها را نمودند. این نیروی قابل توجه که نام" سپاه پاسداران انقلاب اسلامی "بر آن نهاده شد، فی الواقع جوشیده از متن انقلاب بود که پس از پیروزی انقلاب، آشکارا شکل و هیأت مشخص به خود گرفت و در ادامه استقرار نظام، در برپایی نظم و دفع اشرار و ضد انقلاب، تحت فرمان مرکزیت انقلاب، مأموریت های متعدد و گوناگونی را عهده دار شد. بر این اساس شکل گیری اولیه سپاه پاسداران نه توسط شخص یا جریانی خاص، بلکه مانند سایر نهادهای انقلابی به صورت کاملاً مردمی و خودجوش بود که تدریجاً و با توجه به شرایط و نیاز جامعه از میان نیروهای انقلابی به صورت داوطلبانه و براساس احساس تکلیف شرعی و انقلابی، شکل گرفته و موجودیت یافت. اما تأسیس قانون و رسمیت بخشیدن به این جریان خودجوش و انقلابی توسط بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) بود که در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی، تأسیس این نهاد مقدس را اعلام و شورای انقلاب با تشکیل شورای فرماندهی سپاه، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت و اصل یکصدوپنجاهم قانون اساسی

جایگاه قانونی آن را مشخص کرد. نهضت آزادی، نیروهای لیبرال و دولت موقت، از ابتدای تشکیل سپاه پاسداران و سایر نهادهای انقلابی، مخالفت جدی خود را نشان داده و برای انحلال و تضعیف سپاه و این نهادها از هیچ گونه توطئه و سنگ اندازی و کارشکنی، دریغ نورزیدند. در این زمینه مهندس بازرگان در یک پیام تلویزیونی در تاریخ ۵۷/۱۲/۹ یعنی تقریباً ۳ ماه قبل از تأسیس رسمی سپاه عنوان کرد که کمیته های امام و گروه های افراطی، خطر بزرگی در برابردولت و انقلاب هستند و چند روز بعد بیان داشت که اول باید سراغ کمیته ها برویم و دست و بال آنها را ببندیم. توطئه ها و کارشکنی های بنی صدر نیز علیه سپاه در تمام مدت ریاست جمهوری اش بر کسی پوشیده نیست. اما با وجود تمام این تهاجمات رسانه ای، امام خمینی (ره) در باره این نهاد انقلابی فرمودند: «چه قدر من از این صورت های نورانی، ایمانی، اسلامی خوشم می آید. چقدر این برادرها و فرزندانم را دوست دارم. شماها امروز فرزندان اسلام هستید، شماها امروز فرزندان رسول خدا (ص) هستید، خدمت به دیانت اسلام می کنید و در راه خدا قیام کرده اید، پاسداران قرآن کریم هستید، پاسداران اسلامی مقدس هستید.» برای دستیابی به اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: ۱-حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، انتشارات دادگستر، ج۲، ص۳۵۲. ۲-روزهاو رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، انتشارات پیام مهدی (عج)، ۱۳۷۰، ص ۷۰. ۳-انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، منوچهر محمدی، نشر معارف، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶. ۴-مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۴و۲۵. ۵-بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قاسم روان بخش، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲ ۶-صحیفه نور، ج۶، ص۴۴۴. منبع:ماهنامه فرهنگی،اجتماعی،سیاسی فکه(ش۷۲). /خ

منافقین : فرزند خواندگان صدام

منافقین : فرزند خواندگان صدام نویسنده:م. رضوی چکیده: مجاهدین در عراق، به‌سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آن‌ها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. دیباچه مجاهدین خلق که به‌درستی از سوی تودهٔ مردم ایران به منافقین شهرت یافته‌اند گروهی نسبتاً منسجم و ریشه‌دارند که در میانهٔ دههٔ ۴۰ متولد شدند. اینکه این گروه را مورد ارزیابی و ریشه‌کاوی در تاریخ سیاسی ایران قرار می‌دهیم، نه به دلیل بسط و گستردگی تاریخی این جریان، بلکه به جهت ایجاد زمینه و دیباچهٔ فکری لازم برای خوانندگان است تا در روندی تاریخی به یک انحراف سیاسی و فرهنگی نظر کنند و قدرت سنجش و داوری افزون‌تری داشته باشند. سازمان مجاهدین بی‌شک حدود چهار دهه در صحنهٔ سیاسی ایران حضور داشته و به طرق مختلف، معضل دو نظام سیاسی متفاوت بوده است؛ پانزده سال قبل از انقلاب و ۲۵ سال پس از آن. اما نباید هیچ‌یک از این دو دورهٔ خاص را به‌عنوان محملی برای تمجید یا تنقید و تعرض بدان سازمان در نظر گرفت. باید بررسی کرد، سنجید و سپس داوری کرد. اسناد تاریخی، اعم از تاریخ قبل، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یا دوران پس از آن و نیز دورانی که گروه مذکور راهی اروپا و عراق شدند، جملگی می‌تواند در این مسیر کارساز باشد. گذری بر سابقه سازمان مجاهدین خلق ایران، در ابتدا چنین عنوانی نداشت. اساساً تا سال ۱۳۵۱ و پس از اعلام بنیان‌گذاران سازمان در ۴ خرداد ۱۳۵۰، تنها به نام «سازمان»، از روی تسامح به نام «نهضت آزادی‌بخش ایران»، متأثر از عنوان نهضت آزادی ایران، گروه وابسته به «نهضت آزادی ایران» شناخته شده و حتی در میان اعضا با این عنوان نامیده می‌شد. مجاهدین، در شرایط پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۱، توسط گروهی از جوانان وابسته به

نهضت آزادی و جناح مذهبی جبههٔ ملی، امکان پیدایش یافت. در این زمان چند تن از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و سایر شهرستان‌ها که در دانشکده‌ها یا محافل فرهنگی و مذهبی با یکدیگر ارتباط داشتند کوشیدند به صورت منسجم‌تر با مسائل برخورد کرده و خود مستقلاً راهی برای ایجاد تحول و بازیگری در عرصه‌های سیاسی بیابند. آنان پس از تحلیل اوضاع و جمع‌بندی نظریات مختلف، به نقد دیدگاه‌های استادان و دوستانشان در جبهه ملی و نهضت آزادی پرداختند و خود به طرح استراتژی جدیدی برای مبارزه اقدام کردند. محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌رضا نیک‌بین رودسری، همراه با جمعی دیگر نظیر حسین احمدی روحانی، ناصر صادق، علی باکری، محمود عسگری‌زاده، اصغر بدیع‌زادگان، لطف‌الله میثمی و تراب حق‌شناس نخستین هسته‌های مطالعه برای مبارزه را در خوابگاه‌ها و خانه‌های دانشجویی ایجاد کردند. این موضوع در نیمه دوم دههٔ ۴۰ جدی‌تر شد و به‌تدریج تا اواخر سال ۱۳۴۸ تعداد قابل توجهی، حدود ۴۵ نفر، از افراد خوب و قابل اعتماد به گروه‌های مطالعاتی و هسته‌های سازمانی وارد شدند. به‌تدریج ساختار تشکیلاتی مجاهدین گسترش کمّی یافت و تا پایان سال ۱۳۴۹ به سازمانی با بیش از یکصد نفر عضو پیوسته و ناپیوسته بدل شد. این عده درصدد بودند پس از رفع اشکالات ایدئولوژیکی و فکری، تشکیلات و مسائل سازمانی را بهبود بخشند و سپس گام در راه مبارزه مسلحانه بگذارند. بنابراین برای این کار نیاز به سلاح داشتند. در همین زمان، گروهی از کمونیست‌های ایرانی با تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق، زمینه را برای اقدام مسلحانه فراهم می‌کردند. اینان علاوه بر تشکیل گروهی در شهر، گروهی به نام «کوهستان» یا «جنگل» نیز تشکیل دادند و در سال ۱۳۴۹ در کوهستان‌های شمالی کشور دست به مبارزه مسلحانه زدند. این گروه به رهبری علی‌اکبر صفایی فراهانی به پاسگاه سیاهکل حمله کردند و مقداری سلاح به غنیمت بردند. آنان به‌سرعت دستگیر یا کشته شدند که تأثیری قطعی بر روحیه رمانتیک و هیجان‌طلب نسل جوان مبارز نهاد. بنیان‌گذاران مجاهدین، دقیقاً به همین دلیل تصمیم گرفتند برای اقدام و عمل، سرعت بیشتری به کار و فعالیت مبارزاتی خود ببخشند. آنان در ابتدا تهیهٔ سلاح را در اولویت قرار دادند و از طریق دو تن از اعضا، با یک توده‌ای و زندانی سیاسی سابق به نام دلفانی تماس گرفتند. دلفانی مأمور ساواک بود و با آموزش و همراهی مأموران ساواک، طرحی پیچیده را برای شناسایی اعضای سازمان پیاده کرده بود. البته قبل از وی، یکی از اعضای دستگیرشدهٔ چریک‌های فدایی خلق زیر شکنجه، دربارهٔ سازمان و مشی مذهبی و هدف‌های آن اطلاعاتی به ساواک داده بود. بدین‌ترتیب تعقیب و گریزهای اعضای مجاهدین آغاز شد و مأموران سازمان اطلاعات و امنیت به‌تدریج توانستند اغلب هسته‌ها، نفرات و خانه‌های اعضای مجاهدین را کشف و در چند نوبت یورش سراسری، اغلب آن‌ها را دستگیر و زندانی نمایند. کلیه بنیان‌گذاران و بیش از نود درصد اعضای اصلی سازمان در این یورش ساواک راهی زندان شدند و تنها چند تن نظیر احمد رضایی و برخی از اعضایی که خارج از کشور بودند باقی ماندند. پس از کشته شدن احمد رضایی که اولین کشتهٔ این گروه نیز محسوب می‌شد، برادر وی رضا رضایی که مدتی قبل از زندان گریخته و به جمع اعضای سازمان بازگشته بود رهبری سازمان را در دست گرفت. در این زمان، دیگر آن آموزش‌ها، مطالعات و وسواس‌های سازمانی و نیز سیستم شورایی در بررسی مسائل تقریباً از میان رفته بود. یک کادر مرکزی سه یا چهار نفره، تحت تأثیر رضا رضایی همهٔ تصمیمات را اتخاذ می‌کرد و به هسته‌های سازماندهی‌شده ابلاغ و آن‌ها را برای انجام عمل و مأموریت گسیل می‌کرد. از همین زمان فصل تازه‌ای در دیدگاه‌های مجاهدین آغاز شد. تغییر ایدئولوژی مجاهدین که از ابتدا در نظام آموزشی و نصوص و منابع خود به خوانش وسیع آثار مارکسیستی دست می‌زدند، اساساً بر این باور بودند که مارکسیسم علم مبارزه است و همهٔ مبارزان باید از این علم برای مبارزه با امپریالیسم و رژیم‌های وابسته بدان بهره گیرند. این اندیشه به‌تدریج و در دوره‌ای که خلاء بنیان‌گذاران کاملاً احساس می‌شد، برخی اعضای دیگر را به سوی تغییر ایدئولوژی و پذیرش ناب و خالص کمونیسم سوق داد. ابتدا بهمن بازرگانی در زندان و سپس اعضای دیگر، مارکسیسم را پذیرفتند. اما مهم‌ترین فردی که تغییر ایدئولوژی داد محمدتقی شهرام بود. تغییر دیدگاه او، به دلیل تأثیری که بعدها بر سرنوشت سازمان نهاد، از اهمیت اساسی برخوردار بود. شهرام که به دلیل برخی برخوردهای

خشن و ماجراجویانه از زندان قصر به زندان ساری تبعید شده بود در آنجا با کمونیستی از گروه «ستاره سرخ» به نام حسین عزتی هم‌سلول بود. شهرام که بسیار فعال و پرکار بود به‌تدریج با رئیس زندان که ستوان حسین احمدیان نام داشت طرح دوستی ریخت. او با کار و گفت‌وگوی بی‌وقفه، احمدیان را جذب کرد و به همراه و به وسیله او، همراه با عزتی و مقادیری اسلحه، از زندان ساری گریخت. محمدتقی شهرام پس از گریختن از زندان به‌سرعت به سازمان بازگشت و پس از کشته شدن رضا رضایی، به همراه وحید افراخته، بهرام آرام و مجید شریف‌واقفی، کادرهای اصلی تصمیم‌گیرنده در مرکزیت سازمان را تشکیل دادند. ایدهٔ شهرام بر تغییر ساختار سازمانی و تحول ایدئولوژیک استوار بود. فعالیت‌های تروریستی و خشونت آمیز مدتی افزایش یافت تا سرپوشی بر طرح دوم او باشد. او ابتدا طی رساله‌ای مفصل به نام «پرچم سبز مباحثات ایدئولوژیک را برافراشته سازیم» شروع به زمینه‌سازی جهت طرح مباحث تغییر عقیده از اسلام به مارکسیسم نمود. سپس در سال ۱۳۵۴، بیانیه مفصل‌تری به نام «بیانیه اعلام مواضع یا تغییر ایدئولوژی سازمان» منتشر و در آن به‌طور رسمی و کامل از اسلام و عناوین دینی سازمان اعلام انفصال و جدایی کرد. این بیانیه همچون ضربه و شوک سنگینی بر فضای مبارزه وارد آمد. بزرگ‌ترین فرسودگی‌ها زمانی رخ داد که همگان مطلع شدند مارکسیست‌های سازمان و تغییر موضع دادگان، برخی اعضای برجستهٔ مذهبی، از جمله مرتضی صمدیه لباف، مجید شریف‌واقفی، جواد سعیدی و محمد یقینی را به جرم عدم تبعیت از اندیشه‌های جدید کادر مرکزی به طرز فجیعی به قتل رسانده‌اند. سازمان، همچون اغلب جریان‌ها و تشکل‌های موجود در عرصهٔ مبارزات ایرانیان، در این دوران، زیر ضربات خردکنندهٔ ساواک قرار گرفت و به‌تدریج دچار فروپاشی شد. اغلب اعضا یا در زندان یا در حال بحث‌های بی‌پایان درون‌سازمانی، یا به خارج گریخته یا از مبارزه روی گردانده بودند. بدنامی‌های مارکسیست‌های سازمان به هر حال سبب شد که به‌زودی گروهی مستقل تشکیل دهند بدین ترتیب، نام مجاهدین برای اعضای زندانی سازمان به میراث باقی ماند؛ گروهی که به برکت انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از بازداشتگاه‌ها و سیاه‌چال‌ها رها شدند و توانستند در فضای آزاد تنفس نمایند. از انقلاب تا طغیان پس از وقوع انقلاب اسلامی، در پاییز و زمستان ۱۳۵۷، اغلب اعضای زندانی مجاهدین از زندان رها شدند. این گروه که افراد بسیاری را شامل می‌شد، کوشید به‌سرعت به تجدید سازمان بپردازد و از فضای خاص و بی‌ضابطهٔ روزهای انقلاب برای جذب هوادار و امکانات بهره‌برداری کند. آنان با پوشش نام‌های بنیانگذاران و تعداد کثیر شهدایشان که در درگیری با رژیم شاه به خون غلتیده بودند و نیز با توجه به خام‌فکری‌های جوانان در صدر انقلاب، به‌سرعت موفق شدند تعداد زیادی هوادار جذب کنند. ضمناً در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۷ که حملات به مراکز دولتی، پاسگاه‌ها و پادگان‌ها افزایش یافته بود، آن‌ها مقادیر معتنابهی سلاح و مهمات را مصادره و به خانه‌های پنهان و امن خویش سرازیر کردند. بدین ترتیب، خود را در موضع احیا و تجدید حیات یافتند و رویاهای اقتدار مجدد و کسب قدرت سیاسی را در سر زنده کردند. نظام سیاسی جدید که منبعث از انقلاب اسلامی بود به‌سرعت واکنش نشان داد. در حقیقت مباحث و مسائل رخ‌داده در واپسین سال‌های قبل از انقلاب در بیرون و داخل زندان، بسیاری از نیروهای سیاسی را بر آن می‌داشت تا از هرگونه اعتمادی به مجاهدین اکراه ورزند و از آنان و خط مشی ایشان تبری جویند. مجاهدین به رهبری مسعود رجوی، موسی خیابانی، مهدی ابریشمچی و جمع دیگری از پیش‌کسوتان تشکیلات قدیمی، به‌سرعت به سوی استقرار نیروها برای معارضه با نظام جدید پیش رفتند. برخی سوءتفاهم‌ها هم در میان نیروهای مقابل وجود داشت، اما مسئله اصلی آن‌ها براندازی رژیم جمهوری اسلامی به رهبری امام بود و تلاش آن‌ها بر این بود تا زمینه‌های لازم برای سست کردن پایه‌های جمهوری اسلامی در سراسر کشور ایجاد شود. دستور کار مجاهدین، برخوردهای پی‌درپی با پشتوانهٔ هواداران جوان و کم‌اطلاع آن‌ها در تهران و سایر نقاط ایران بود. چنان تشنجات خشونت‌آمیز و حیرت‌انگیزی طی سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، توسط مجاهدین و گروه‌های آنارشیست، مائوئسیت و مارکسیست و نیز برخی خوارج مذهبی نظیر آرمان مستضعفین و امثالهم رخ داد که شرح آن، خود، تاریخ و کتاب جداگانه‌ای می‌طلبد. پس از انتخابات اولین دورهٔ ریاست‌جمهوری و به قدرت رسیدن ابوالحسن بنی‌صدر، به‌تدریج بر شکاف‌ها و گسست‌های

درون نظام افزوده شد. گروه‌های معاند و معارض کمونیست و مارکسیست و مجاهدین در سراسر کشور آشوب به پا کردند. برخی استان‌های مرزی به‌خصوص کردستان، درگیر گروه‌هایی همچون کومله و حزب دموکرات کردستان بود و زمزمهٔ جدایی این استان‌ها تحت عنوان «خودمختاری خلق کرد» از سوی مجاهدین و گروه‌های فوق ترویج می‌شد. سازمان خلق عرب که یک گروه بعثی و وابسته به دولت عراق بود در خوزستان و حزب جمهوری خلق مسلمان در آذربایجان و دیگر گروه‌های تشنج‌زا و بحران‌ساز نیز فعال و منشأ مشکلات فراوان بودند. این ماجراها با حمله سراسری ارتش بعثی عراق در واپسین روزهای شهریورماه سال ۱۳۵۹ به یک حلقهٔ کامل براندازی بدل شد. در این حلقه، مجاهدین نقش کاتالیزور بحران‌ها را ایفا می‌کردند. آنان با تحلیل درون تشکیلاتی جنگ، به‌مرور به این نتیجه رسیدند که این یک جنگ و معارضهٔ ضد خلقی است و می‌باید به‌طور کلی آن را به‌عنوان امکانی جهت سقوط رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی نیروهای مجاهدین و طیف‌های نزدیک بدان در نظر گرفت. نزدیکی ابوالحسن بنی‌صدر به گروهی از مائوئیست‌ها و بالاخره ائتلاف آنان با مجاهدین، در پاییز و زمستان ۱۳۵۹، موجب افزایش تنش‌ها و درگیری‌های درون نظام جمهوری اسلامی ایران شد. امام خمینی که می‌کوشید اوضاع را آرام کند، با تنفیذ مقام رهبری کل قوای نظامی و انتظامی به رئیس‌جمهور و احالهٔ دعاوی بر سر تعیین نخست‌وزیر و دولت به مجلس، گام‌های بزرگی در این راه برداشت. اما مسئله بر سر حذف جریان اصلی انقلاب بود که می‌بایست از ریشه درآمده و نظام مطلوب مخالفان به سرکردگی مجاهدین جانشین آن می‌شد. درگیری‌ها در اسفندماه ۱۳۵۹ به اوج رسید. خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ غرق تبلیغات و کشمکش‌های جوانان و هواداران براندازی با نیروهای طرف‌دار انقلاب بود. درگیری در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در ماجرای سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در دانشگاه تهران اوج گرفت. امام، دادستان وقت، آیت‌الله موسوی اردبیلی را مأمور رسیدگی به موضوع کردند، اما قبل از به پایان رسیدن ماجراها، شدت جنگ مسائل تازه‌ای را به وجود آورد. در آن زمان برخی اخبار و اطلاعات، به‌آرامی و به‌تدریج، حاکی از آن بود که میان نمایندگان مجاهدین در خارج از کشور با برخی مأموران دولت بعث عراق تماس‌هایی انجام گرفته است. همه، حتی بدبین‌ترین افراد هم نتوانستند این موضوع را بپذیرند و تنها سال‌ها بعد صحت این مسئله مورد تأیید قرار گرفت. اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۶۰، اوج درگیری‌ها بود. سرانجام تکلیف این منازعهٔ دو سال و نیمه باید روشن می‌شد. مجلس شورای اسلامی در خردادماه سال ۱۳۶۰، طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را در صحن علنی مجلس مطرح کرد و پس از بحث‌های تند و شدید میان اقلیتی از مخالفان و اکثریت طرف‌داران، بدان رأی مثبت داده شد. عزل بنی‌صدر به تأیید امام رسید و دوران تازه‌ای در کشور آغاز شد. مجاهدین این زمان را لحظه‌ای مناسب برای تحول و تغییر می‌دانستند و با سرعت شروع به تدارک شورشی فراگیر کردند. شورشی در واپسین روزهای خرداد تدارک دیده شد و گروه‌های شبه‌نظامی مجاهدین موسوم به میلیشیا یا جنبش مجاهدین در سی‌ام خرداد ۱۳۶۰، به خیابان‌ها ریختند تا با یک نبرد شهری مسلحانه و خشونت‌آمیز نظام را زمینگیر و سرنگون سازند. حضور سریع مردم، سخنرانی‌های امام خمینی و هشیاری قبلی نیروهای اطلاعاتی و انتظامی و نظامی این برنامه را طی چند روز به چنان شکستی بدل کرد که جز برخی خانه‌های بسیار امن تیمی هیچ‌چیز برای مجاهدین باقی نماند. بسیاری از رهبران مجاهدین از جمله مسعود رجوی، همراه با رئیس‌جمهور مخلوع ابوالحسن بنی‌صدر به پاریس گریختند و بسیاری نیز در درون کشور مجدداً پنهان شدند از آن پس، تروریسم، مخفی شدن و مبارزهٔ زیرزمینی اصل قرار گرفت. در تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۶۰ جمع کثیری از رهبران و هواداران نظام در عملیات تروریستی و بمب‌گذاری‌ها از بین رفتند. ۷ تیر و ماجرای انفجار سالن سخنرانی‌ها و اجتماعات حزب جمهوری اسلامی و ۸ شهریور، انفجار در نخست‌وزیری اوج این عملیات نابخردانه و ویرانگر بود. اما هیچ‌یک از این رفتارها نتوانست تأثیری در فضای عمومی کشور بگذارد. نظام بر جا، انقلاب در حرکت و سرانجام دشمنان داخلی در هم شکسته بودند. از این پس فصل جدیدی آغاز شد. در اروپا سران مجاهدین خلق، بلافاصله پس از خروج از کشور، در پایتخت فرانسه به فعالیت و تحرک علیه انقلاب اسلامی پرداختند. آنان با پشتیبانی وسیع دشمنان انقلاب اسلامی کوشیدند راه‌گشای سرنگونی انقلاب باشند.

اما با حضور امام و اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم مسلمان ایران از ایشان، هیچ تزلزلی در ارکان انقلاب پدید نیامد. وقایع هولناک و دردناک تابستان سال ۱۳۶۰ از جمله شهادت دکتر بهشتی و یارانش و دکتر باهنر و شهید رجایی و صدها ترور و انفجار دیگر، مسئولیت و حساسیت عمومی را افزایش داد و مردم با چنگ و دندان به دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران برخاستند. مجاهدین با ائتلاف چند گروهک و شخصیت فراری در فرانسه، سازمان تازه‌ای ایجاد کردند به نام «شورای مقاومت ملی». شورای مذکور، در حقیقت چیزی نبود جز نام بنی‌صدر، قدرت و منابع مالی مجاهدین و حدود بیست گروه خیالی و شخصیت پوشالی نظیر جبهه دموکراتیک یا سوسیالیست‌ها یا گروه ماسالی و... که مجموعاً وزن و اعتباری نداشتند. مجاهدین با استفاده از این عناصر بی‌مقدار و فراری سعی کردند نشان دهند که جبهه ای بزرگ و فراگیر علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی تشکیل داده و به‌زودی موجب سقوط و نابودی رژیم می‌شوند. چنین نبود و تنها دستگاه‌های امنیتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی فریب خوردند و کمک‌های مالی و لجستیکی زیادی را در اختیار آنان قرار دادند. پس از گذشت چند ماه، تحرکات داخلی ایران به سمت سکون و آرامش در جامعه و تمرکز بر شکست دشمن بعثی متمرکز و معطوف شد. عملیات طریق‌القدس و بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، همراه با حملات سنگین و متداوم به دشمن متجاوز بعثی، روحیهٔ سلحشوری را در ایران دو چندان و پایه‌های انقلاب را صد چندان محکم کرد. شورای مقاومت ملی در فرنگستان ناظر این مسائل بود! آنان‌که منتظر فروپاشی سریع نظام بودند و قول بازگشت خود را طی حداکثر دو سه ماه، به طرف‌دارانشان داده بودند حالا می‌باید محمل‌های تازه‌ای می‌جستند. مجاهدین که اکثریت امکانات و لوازم و نفرات شورا را در اختیار داشتند به‌تدریج دست به انگ زدن و پاک‌سازی افراد و گروه‌های دیگر زدند. هریک را به طریقی راندند و خود به دنبال کردن برنامه‌ای بسیار خطرناک پرداختند. در این زمان، در داخل کشور، هسته‌های رهبری داخلی شناسایی و منهدم شد و از جمله در عملیاتی در زعفرانیه، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر رجوی)، همراه با تعداد قابل توجهی از برجسته‌ترین کادرهای سازمان به هلاکت رسیدند. این ضربه، سازمان را در داخل دچار خلاء بزرگی کرد. اما رجوی مدتی بعد با فیروزه بنی‌صدر، دختر ابوالحسن بنی‌صدر ازدواج کرد و سعی کرد نشان دهد که با بنی‌صدر روابط نزدیکی دارد. شکست‌های پیاپی مجاهدین سبب شد زمان به زیان آنان حرکت کند و تضادهای درونی بسیاری ایشان را دربر بگیرد. اعضای زیادی دچار مسئله و مشکل شده و دائماً می‌پرسیدند چرا برنامه‌های مرکزیت و رهبری تا این حد سست بود و هیچ‌کدام تحقق نیافت؟ مجاهدین در پاسخ به این مشکلات، به برنامهٔ گسترش روابط با بزرگ‌ترین دشمن مرزی ایران، یعنی مقامات دولتی عراقی روی آوردند. آنان مسیر قدیمی همکاری و رابطه با دستگاه‌های امنیتی و نظامی عراقی را به اوج رساندند و سرانجام در دیدار طارق عزیز و طه یاسین رمضان با مسعود رجوی و کادر رهبری مرکزیت سازمان، مقدمات پیوند و اتحادی طولانی‌مدت و دوجانبه را فراهم کردند. در عراق مجاهدین در عراق، به‌سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آن‌ها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. نکته‌ای را که مجاهدین در محاسبهٔ خود ندیده و درک نکرده بودند پایان یافتن جنگ بود. در واپسین سال‌های دههٔ ۱۳۶۰ بالاخره جنگ به پایان رسید، اما مجاهدین یا باید حساب پس می‌دادند یا کاراکتر تازه‌ای برای خود تعریف می‌کردند. پس از پایان جنگ، دوران محنت مجاهدین آغاز شد. آنان در مسیر دریوزگی به قتل عام خلق کُرد، سرکوب شیعیان و جاسوسی در مرزها و داخل ایران برای رژیم بعثی ادامه دادند. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در حمله سراسری به ایران در پایان جنگ خلاصه می‌شد. آنان در عملیات موسوم به «فروغ

جاویدان» که با واکنش سپاه، ارتش و بسیج ملی ایرانیان در عملیات واکنشی مرصاد روبه‌رو شد، شکست بسیار بزرگی متحمل شدند و هزاران تن از اعضای آنان کشته یا دستگیر شدند. این عملیات، آخرین خیالات و تصورات آنان را برای بازگشت به قدرت در ایران بر باد داد. پس از حمله عراق به کویت و جنگ اول خلیج‌فارس، برخی پایگاه‌ها و پادگان‌های مربوط به مجاهدین نیز توسط نیروهای ائتلاف و آمریکایی‌ها بمباران شد. این اتفاق که در زمان بوش پدر رخ داده بود سبب شد مجاهدین به‌سرعت به‌عنوان گروهی تروریستی در فهرست اکثر کشورهای جهان قرار گیرند. سپس خدمتگزاری و همکاری به‌عنوان مأموران ایرانی حزب بعث، در دستور کار مجاهدین قرار گرفت تا آنکه در زمان بوش پسر و پس از جنگ افغانستان، آمریکا مجدداً متوجه خطر عراق شد و لشکرکشی گسترده برای اشغال آن کشور را دنبال کرد. مجاهدین در این زمان در نهایت مذلّت فرو غلتیدند. آنان‌که همسر چندم رجوی، مریم قجر عضدانلو را در اروپا به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیدهٔ خلق ایران معرفی می‌کردند، در حقیقت به‌عنوان زائدهٔ حقیر دولت صدام‌حسین در تله‌ای حقیر گرفتار شدند. اشغال عراق، پایگاه‌های آن‌ها را به محاصره نیروهای آمریکایی درآورد و پس از جدایی و فرار جمع کثیری از ایشان، جمعی از آنان، از جمله رجوی و اعضای کادرهای نظامی و سیاسی در پادگان اشرف در حصر قرار گرفته و نیمه‌زندانی شدند. این محاصره، یعنی محاصره از سوی نیروهای آمریکایی، البته به سود رجوی و افرادش بود، چراکه اگر شیعیان و کردها یا دولت قانونی عراق بدان‌ها دست می‌یافت، به دلیل جنایات عظیمی که در حق ملت‌های عراق و ایران از ایشان سرزده بود به‌شدت باید تاوان می‌پرداختند. این وضع همچنان ادامه داشته و دارد. سرنوشت این گروه از آغاز تا ابتدا، نه‌تنها بخشی از تاریخ معاصر ایران، بلکه نشانگر عبرت‌های بسیار زیادی برای نسل‌های تازه است تا در گزینش راه خود دچار چنین بلیه‌ها و اشتباهات سنگینی نشوند. گرگ‌ها... با این مقدمات می‌توان به اهمیت سریال گرگ‌ها که اخیراً از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و به نظر میلیون‌ها مخاطب ایرانی در سراسر جهان رسید پی برد. این سریال، یک هستهٔ مرکزی داشت که بسیار واجد اهمیت بود و آن، اطلاعات ضبط‌شده از فیلم‌برداری مخفی مقامات عراقی از دیدارها و گفت‌وگوهای میان سران و مأموران مجاهدین با سران و مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی بعث عراق بود. مسعود رجوی، مهدی ابریشمچی، عباس داوری و برخی دیگر از اعضای مجاهدین در این دیدارها با کمال سخاوت و خضوع در برابر میزبانان و در واقع فرماندهان خود نشسته و به ارائه انواع خدمات و اطلاعات می‌پرداخت. این مسائل درست در زمانی رخ می‌داد که جوانان ما برای پاک‌سازی خاک میهن از لوث وجود دشمنان، با تمام وجود به جنگ دشمن رفته و به خاک و خون می‌غلتیدند. دستیابی به اطلاعاتی که بخش‌های کوچکی از آن از سوی تهیه‌کنندگان سریال گرگ‌ها ارائه شد، موفقیت بزرگی برای اصحاب اطلاعاتی و دستگاه‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود. خوشبختانه پس از سقوط دولت صدام‌حسین در عراق، به‌رغم ناکامی‌ها و خشونت‌های جاری در این کشور، شیعیان عراقی بیدار شده و برای احقاق خواسته‌های اکثریت به‌پا خاسته‌اند. همین رابطهٔ دیرینه میان شیعیان ایران و عراق، که بسیاری از آن‌ها در دوران جنگ و ستم صدام‌حسین میهمان ایرانیان بودند، سبب شد تا اتحادی مثال‌زدنی و رابطه‌ای مستحکم میان مردم و دولت ایران با شیعیان عراقی و راهبران و متفکران و فعالان سیاسی آن‌ها برقرار شود. همین دوستی و مودت موجب کسب برخی اطلاعات و امتیازات در مورد مخالفان ایران بوده و هست. به‌رغم آنکه مجاهدین در پایگاه‌های حفاظت‌شده از سوی آمریکایی‌ها هنوز حضور دارند، اما این اسناد غیرقابل انکار به دست آمده و منتشر شده است. در سریال مستند گرگ‌ها، که می‌توان بدان سند و مدرک نیز اطلاق کرد، چند مسئله به‌خوبی هویداست و در حقیقت بر چند محور بسیار مهم بیشتر تأکید شده است. نخست نقش مجاهدین در فریب دولت عراق به‌عنوان نیروی تأثیرگذار و قدرتمند که قادر است نقشی یگانه در مسیر جنگ ایفا کند و حکومت جمهوری اسلامی ایران را دچار ضعف و فتور نماید. در جایی از فیلم، مسعود رجوی به مقام ارشد عراقی می‌گوید به رئیس صدام بگویید که نه در میان عرب‌ها نه در میان عجم‌ها، دوستی بهتر از همین مجاهدین پیدا نمی‌کنید. رجوی می‌کوشید خود و گروهش را جریانی برجسته و منسجم با اهداف روشن و قدرت و نفوذ فراوان نشان دهد که بی‌تردید جانشین حکومت وقت ایران خواهد شد. عراقی‌ها

هرچند ذهن پیچیده‌ای نداشتند، اما مسلماً تحت تأثیر مجاهدین قرار می‌گرفتند. مجاهدین اطلاعات زیادی به آن‌ها می‌دادند و در ضمن دائماً بر نقش خود تأکید می‌کردند. حجم امکانات و اختیاراتی که به‌تدریج از حکومت بعثی عراق گرفته بودند بیانگر همین تأثیر و فریب گسترده است. آن‌ها حتی کمک‌های مستقل نفتی نیز دریافت می‌کردند و خود مستقلاً سلسله‌مراتب و نظام مالی و اطلاعاتی و نظامی داشتند. این مسئله به‌تنهایی بیانگر نفوذ مجاهدین در عراق است و نه نفوذ بعثی‌ها در مجاهدین. اما این امر نه بیانگر صلابت و قدرت مجاهدین، بلکه نشانگر حماقت و کژروی عجیب و تاریخی آنان است، آنان در یک دوره، ده‌ها هزار تن عضو و سرباز و هوادار داشتند که در اختیارشان بود و به‌سادگی با روحیه، حیثیت و سرنوشت و جان آنان بازی کردند. سرنوشت خود را به بدیمن‌ترین و مفتضح‌ترین دیکتاتور وقت جهان پیوند زدند و سرانجام به شوم‌ترین دام‌ها درافتادند. مورد دوم از خدمات مجاهدین که در فیلم گرگ‌ها مشخص و برجسته شده است، اطلاعاتی است که از جبهه‌های جنگ کسب کرده و دربارهٔ خطوط، تدارکات، جابه‌جایی‌ها، تسلیحات و فرماندهان ایران ارائه می‌دهند. در این نوع اطلاعات، با تحلیل دقیق مسئله می کوشند ارتش عراق را برای مقابله و در هم شکستن نیروهای ایرانی مساعدت دهند و ضمناً به نحوی عمل کنند که باز هم نیروهای خود را بزرگ‌تر از آنچه هست و نفوذ خود را به‌عنوان جاسوس‌های جبهه، بیشتر از آنچه هست به عراقی‌ها بنمایانند تا شاید امکانات افزون‌تری دریافت کنند. فیلم‌های مخفی جلسات مذکور، البته نشان می‌دهد که استخبارات عراق به‌شدت به شنود و مراقبت از مجاهدین می‌پرداخته و احتمالاً ـ فیلم‌ها را شخص صدام‌حسین هم می‌دیده است. اما باید پذیرفت که مجاهدین در عرصهٔ مخفی‌کاری و حفظ اطلاعات داخلی از سابقهٔ دیرینه و تجربهٔ وسیعی برخوردار بودند و احتمالاً پیچیده‌تر از بعثی‌ها عمل می‌کردند. ولی این مقدار مدرک نشان می‌دهد که اساساً در استراتژی و از بنیاد به خطا رفته و در ورطهٔ تاریکی و خیانت و تباهی گرفتار شده بودند. مسئله بعدی، جاسوسی مجاهدین درباره امکانات و برنامهٔ هسته‌ای ایران بود. این مسئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شد. آنان بر اساس این مدارک، توانسته بودند از حلقه‌های ضعیف برنامهٔ هسته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصر این برنامه را برای کسب اطلاعات محرمانه مجاب نمایند. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدید می‌کرد. مجاهدین نه فقط در عراق و برای مسئولان اطلاعاتی و امنیتی بعثی، بلکه در اروپا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجام دادند تا خود را به‌عنوان برملاکننده خطر هسته‌ای ایران و سازمانی مناسب برای نزدیکی به غرب و خروج از فهرست گروه‌های تروریستی معرفی نمایند. این خدمات، مدت کوتاهی سرنوشت ایشان را تغییر داد. در اروپا تا حدودی امنیت یافتند و ضمناً ضربات مهمی نیز بر پیکر برنامهٔ هسته‌ای ایران زدند. این خطا و خصومت، در کنار خسارات ناشی از جنایات تاریخی آنان در حق مردم ایران بود. هرچند که روشن شدن ابعاد برنامهٔ هسته‌ای نیز مسیر دیپلماسی ایران را تا حدودی پیچیده‌تر ساخت و چهرهٔ مستقل سیاسی کشور را در راهی تازه به حرکت درآورد. مع‌هذا می‌باید از تکرار چنین وقایعی با تجربه‌اندوزی پیشگیری کرد. مسئلهٔ مهم دیگر در سریال گرگ‌ها، بازجویی مجاهدین از اسرای ایرانی در عراق بود و اینکه برخی از جوانان خام‌فکر را نیز از میان آنان جذب و جلب می‌کردند. اکنون نیز تعدادی از جوانان میهن که فریب تبلیغات آنان را خورده‌اند در پایگاه‌های مجاهدین حضور دارند. آنان تحت تأثیر تبلیغات مجاهدین تصور می‌کنند اگر به ایران بازگردند دچار دشواری، حبس، شکنجه و اعدام خواهند شد، حال آنکه اکثریتی از آنان که در جریان وقایع قرار دارند، یا گریخته و به آغوش خانواده‌هایشان بازگشته‌اند یا در صددند به نحوی خود را به میهن اسلامی رسانند و از زندان مجاهدین رها شوند. اظهارات هولناک رهبران مجاهدین، به همراه رفتارهای خشن و شکنجه‌های مافوق طاقت بشری که در رابطه با برخی از زندانیان و اسرای مقاوم ایرانی انجام می‌دادند، گوشه‌هایی از ماجرای غم‌انگیز عداوت آنان با هم‌میهنانشان است. شکنجهٔ مخالفان، درگیری با افرادی که مستقل می‌اندیشند و حتی کشتن آنان، یاد سال‌های دورتر را زنده می‌کند. زمانی که مجید شریف‌واقفی، مرتضی صمدیه لباف، محمد یقینی و جواد سعیدی در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ مظلومانه کشته شدند و نیز قتل مهندس مرتضی هودشتیان زیر شکنجه‌های شدید اعضای سازمان

در خارج کشور و ده‌ها مورد مشابه پس از انقلاب در داخل و خارج ایران. اسرای ایرانی، نه فقط رنج آزارهای بعثیان را متحمل می‌شدند، بلکه آزار فزون‌تر و پیچیده‌تر هم‌زبانان خود، منافقین را نیز می‌باید تحمل می‌کردند. در این زمینه، آنچه در نوارهای پخش‌شده از سریال گرگ‌ها می‌بینیم چنان هولناک است که به هیچ‌وجه قابل بخشش نیست. گناهی حتی بزرگ‌تر از جاسوسی از جبهه‌ها یا افشای برنامهٔ عظیم انرژی هسته‌ای ایران. آنان با روح و روان و گوشت و پوست فرزندان ما کاری می‌کردند که کمتر انسانی قادر به انجام آن است. منبع :نشریه سوره

بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱)

بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱) نویسنده:رسول جعفریان پیدایش و شکل گیری هویت چکیده: پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضاءیا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که بتدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود. این نوشته به چگونگی پیدایش و شکل گیری هویت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می پردازد. چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، عمدتا از طیف دانشجو، که در دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت‌آزادی تجربه سیاسی اندوخته بودند، در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق(۱) را پایه‌گذاری کردند. محمد حنیف‌نژاد(۲) و سعیدمحسن(۳)، و حسن نیک بین معروف به عبدی(۴) هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. اندکی بعد بدیع‌زادگان، باکری، علی‌مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهندوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند. در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت‌بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله‌اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهن‌دوست. پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضاءیا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که به تدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. آنچه در جریان قیام پانزدهم خرداد پیش آمده بود، در ایجاد نوعی مبارزه قهرآمیز کاملا مؤثر بود و دقیقا همین امرسبب شد تا گروه‌هایی مانند مؤتلفه، حزب ملل و سازمان مجاهدین استراتژی جدیدی را در پیش گیرند. به عبارت دیگر،پیدایش این گروه به لحاظ سیاسی، معلول برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان در جریان رویدادهای نهضت اسلامی‌است که در رویارویی با آن، پاسخ‌ها و روش‌های سیاسی نهضت آزادی، در نگاه آنان، پاسخ‌های معقول و راه‌گشا به حساب‌نمی‌آمد. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود. عالیت گروهی آنان به طور رسمی از شهریور سال ۴۴ آغاز شد و مؤسسین در قدم‌نخست، به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، به تدوین‌ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتواند به‌عنوان متن آموزشی در سازمان مورد استفاده قرار گیرد.(۵) منابع مطالعاتی سازمان کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده عبارت از دانشجویان یا فارغ التحصیلان‌دانشگاهها بودند. بیشتر اینان در جریان فعالیت انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی‌نهضت آزادی طی سالهای ۴۴ - ۴۰ با مسائل مذهبی آشنا شده بودند. آشنایی آنان با مذهب‌به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ به طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج البلاغه، آموزش‌های‌دینی، بر محور کتاب راه طیّ شده بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. محمد حنیف نژاد که در واقع، تئوریسین اصلی سازمان به حساب می‌آید در باره منابع‌مطالعاتی خود می‌نویسد: «کتاب‌هایی که مطالعه کرده‌ام، عبارتند: از راه طی شده، خدا دراجتماع، بی‌نهایت کوچک‌ها، ذره بی‌انتها، کار در اسلام، اسلام و قرآن راشد، تفسیر پرتوی از قرآن،اقتصاد کشورهای توسعه نیافته... ویتنام

در آتش، تحلیل انقلاب الجزایر، حقوق بین الملل، نهج البلاغه فیض الاسلام ...و در جای‌دیگری می‌نویسد: «ما حدود سه سال و نیم با عده معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال ۴۷ تعداد افراد ما بیشتر شد ... ابتدافقط قرآن و گاهی هم نهج البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی‌استفاده می‌کردیم... ما برای وارد شدن به نظریات مارکسیست‌ها، کتاب‌های آن‌ها را هم مطالعه می‌کردیم.»(۶) یکی از نخستین مسائلی که در این مطالعات به چشم می‌آمد، آشنایی با آثار مارکسیستی‌بود. این آشنایی سبب شیفتگی سران مجاهدین نسبت به این تفکر شد و افزون بر مسائل‌فکری، روشهای سازمانی آنان را پذیرفته بودند. حنیف نژاد در سال ۵۰ در زندان گفته بود: یک مارکسیست خوب نمی‌تواندمسلمان خوبی نباشد)یعنی می‌تواند باشد بلکه الزاما هست. (در شرح آن محمد محمدی گفته بود: مثلا به نظر ما مائو یک موحداست و فی سبیل الله گام بر می‌دارد! در واقع حنیف نژاد محو اندیشه‌های مائو شده بود. وی در کتاب راه انبیاء راه بشر (ص ۲۴۱) نوشت: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر، درک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست. در اینجا حتما کتب زیر رابخوانید: کتابچه سرخ مائو، امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ ببر کاغذی هستند، دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.» هر سه‌کتاب از مائو است. نجات حسینی که سالها مأمور سازمان در سوریه و لبنان بوده است، پس از نام بردن از متون مورد مطالعه و نقش آثار بازرگان وطالقانی که می‌کوشیدند دین را با علوم جدید تطبیق دهند، می‌نویسد: «با یک نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پرمحتوای سازمان،مجموعه‌ای از دو دیدگاه متضاد، یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می‌خورد. این فرهنگ مختلط، نه ماتریالیستی بود و نه‌مذهبی. در آموزش ناهمگن سازمان، هرکجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤالی عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب‌داده می‌شد و هر وقت که مسأله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی‌گنجید، با توجیه مذهبی ووظیفه شرعی پاسخ می‌گرفت. این دوگانگی در آموزش، خواست یک فرد و یا تصمیم خودسرانه یک سازمان نبود، بافت‌اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند، چنین اختلاطی را ایجاب می‌کرد.« همین نویسنده، از هیئتی ازسازمان یاد می‌کند که قرار بود با نمایندگان یک سازمان مبارزاتی غیر ایرانی دیدار کنند. اینان در حالی که نامه‌ای به همراه داشتندکه در آن نوشته شده بود که «ما در مبارزه خود از سرچشمه فیاض قرآن بهره می‌گیریم« قرار گذاشتند که اگر آنان از ایدئولوژی‌سازمان سؤال کردند، خود را مارکسیست -لنینیست معرفی کنند. به نظر وی انشعاب - که به غلبه مرتدین انجامید - در سازمان‌امری کاملا طبیعی بوده است. در آن زمان »کسانی که از این دگرگونی در حیرت شده بودند، آنهایی بودند که از ساختار سازمان‌مجاهدین اولیه و بافت اجتماعی آن برداشتی نادرست و اطلاعاتی اندک داشتند.»(۷) حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان، فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می‌شد، چنین آورده است: راه طی‌شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله وحی، اسلام مبارزه ومولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن(آیت الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سحابی) آیا انسان زاده میمون است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان‌ففر) منشأ تکامل و حیات (اپارین)، علم به کجا می‌رود (ماکس پلانک)، چهار مقاله فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین، مبارزات‌مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم،اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتابهایی مانند: چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود از شائوچی. (از پرونده‌روحانی). کتاب دیگری که بویژه در ادامه تحلیل‌های طبقاتی - مارکسیستی مطالعه می‌شد، و به نظرمیثمی در تحول درونی سازمان در فاصله ۵۲ تا ۵۴ مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه تاریخ را بر اساس‌دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود.(۸) حسین روحانی باز در جای دیگری می‌نویسد: آموزش سازمان در چهار قسمت خلاصه می‌شد: یک قسمت ایدئولوژی که ابتدا «راه‌طی شده» و «انسان و خدا» و «ترمودینامیک انسان» و سایر کتابهای مهندس بازرگان و سپس پرسش و پاسخی راجع به همین‌کتابها و تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس می‌شد.(۹) یکی

از اعضای مجاهدین در باره آموزش متون دینی مانند قرآن و نهج البلاغه‌می‌نویسد: در این راستا متون مذهبی (قرآن و نهج البلاغه) از دیدگاهی روشنفکرانه، بازشکافی می‌شد، به طوری که برداشت‌نوینی از مفاهیم اسلامی ارائه می‌داد. این برداشت غالبا با تفاسیری که در مساجد و توسط روحانیت سنّتی تبلیغ می‌شد همسان‌نبود.(۱۰) آثار و آراء سازمان پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد. این تدوین که به‌نوعی حاصل کار جمعی بود، در هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می گردید: نخستین کتاب سازمان متدولوژی یا شناخت(۱۱) نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده درکتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس ازمطالعات جمعی توسط حسین روحانی(۱۲) تألیف شد. جزوه یادشده حاصل کار مطالعاتی جمعی کادرهای اصلی سازمان طی‌سال‌های ۴۴ تا ۴۷ بود. در واقع بحث شناخت در مباحث فلسفی، نخستین بحث اساسی است که دایره معرفتی را معین می کند.این کتاب که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، به لحاظ بینش معرفتی دقیقا مبانی مارکسیستی را پذیرفته بود.این مسأله برای کسانی که حتی اندکی مطالعات فلسفی داشته‌اند قابل تشخیص بود، چه رسد به کسانی که در این زمینه دانش‌بیشتری داشتند. جلال الدین فارسی که طی سال‌های فراوانی روی اندیشه‌های مارکسیستی کار کرده و کتاب سه جلدی درسهایی‌درباره مارکسیسم را نوشته، در خاطراتش می‌نویسد که در سال ۱۳۵۱ جزوه شناخت را در بغداد و نجف در دست برخی اشخاص‌و حتی طلاب دیده است. وی شرحی از حاکمیت اندیشه مارکسیستی بر این کتاب به دست داده و چنان از دیدن آن بهت‌زده شده‌است که تصور کرده ساواک این کتاب را ساخته و با آرم مجاهدین منتشر کرده تا آنان را بدنام کند. وی می گوید به طلبه‌ای که آن رادر دست داشت گفتم: این یک کتاب ماتریالیستی است با جامه مذهبی! اما او پرخاش کرد که این »ثمره خون پاک شهدای مجاهداست. هر کس حرفی علیه این کتاب بزند، به خون پاک حنیف نژاد خیانت کرده است«. وی پس از آن کوشیده است تا از چاپ آن‌در بغداد جلوگیری کند، اما محمد منتظری به او گفته است که چاپ این کتاب به دستور سازمان انجام می‌شود و برگشت‌پذیرنیست. آقای فارسی کتاب را نزد امام می‌برد و امام هم پس از مطالعه، نظر او را تأیید می کند و می گوید آقای مطهری هم به اشاره‌از من خواست تا مجاهدین را تأیید کنم، اما من نکردم.(۱۳) این ممکن است که در سال ۴۹ و ۵۰ همراه بسیاری از روحانیون، آقای‌مطهری هم از امام خواسته باشد آنان را تأیید کند، اما استاد اولین باری که کتاب شناخت را دید در برابر آن موضع گرفت. از سال۵۴ به بعد که در قم مبحث شناخت را مطرح می کرد، هدفش پاسخ گویی به انحراف فکری موجود در سازمان و جزوه شناخت‌آنان بود. در ارتباط با کتاب شناخت مجاهدین، گفته شده است که استاد مطهری برای حل دشواری‌هایی که به سبب نشر این‌کتاب به وجود آمده بود، در سال ۱۳۵۶ در کانون توحید اقدام به برگزاری درس شناخت کرد که با ممانعت ساواک مواجه شد.(۱۴)محمد منتظری هم متوجه وجود افکار مادی در کتاب شناخت مجاهدین بوده و در همان عراق این مسائل را مطرح می کرده‌است.(۱۵) زمانی که جزوه شناخت با جلدی دیگر به داخل زندان رفت، بلافاصله آقای عسکراولادی آن را یک کتاب مارکسیستی‌خواند. شهید رجایی هم در بازجویی‌های خود در سال ۵۲ پس از بیان ارتباطش با بهرام آرام و این که جزوه شناخت را به او داده،شرحی از این کتاب و این که اصول دیالکتیک را در آن آورده، به دست می‌دهد و سپس به انتقاد از آن پرداخته، محتوای آن، به‌خصوص اصل تز و آنتی تز و سنتز را در تحلیل مسائل اجتماعی، نافی نقش انسان وصف می کند.(۱۶) دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب راه انبیاء ، راه بشر - کار محمدحنیف‌نژاد - است که بر اساس تئوری‌های‌بازرگان در کتاب راه‌طی شده نوشته شد؛ با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده شد.(۱۷) در واقع درتدوین بخش‌هایی از این اثر به طور روشن از منابع مارکسیستی بهره گرفته شده و به عنوان شاهد مثال، چندین صفحه مطلب، ازمنابع مارکسیستی با لحنی جانبدارانه نقل می‌شود. برای نمونه از کتاب ببرهای کاغذی، سیر مبارزات مردم‌چین آمده و ضمن آن‌روش‌های‌مائو در مبارزه آموزش داده شده است: رفیق مائو به ما آموخته است که در مطالعه مسائل باید به ماهیت و کنه آن‌هادست یابیم، نه این که شیفته و مفتون ظواهر گردیم... رفیق مائو،

امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که به ظاهر نیرومند ولی‌در باطن ضعیف و ناتوانند به ببر کاغذی تشبیه کرده است...(۱۸) در ادامه پس از چهل صفحه بحث قرآنی در اثبات حرکت تکاملی‌قطعی همه جهان - اندیشه‌ای که در اصل از فلسفه جدید غربی گرفته شده وهگل ومارکس و دیگران هر کدام آن را قالبی برای‌اندیشه‌های خود کرده‌اند - به خوانندگان چنین توصیه می‌کند: در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید: ۱ - کتابچه سرخ مائو؛۲-امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ ببر کاغذی هستند؛ ۳ - دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.(۱۹) همان گونه که گذشت، این‌اثر، در پی کتاب راه طی شده مهندس‌بازرگان نوشته شده و ایده آن، همان گونه که در صفحه ۲ کتاب آمده، این است: »به زبان‌ساده‌تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید به راه انبیاء برسد. راه انبیاء راهی است که در آن حقایق مستقیما از منبع اصلی‌اخذ گردیده است و راه علم، راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر به آن می‌رسد و از آنجا که وجود نامتناهی است، بشرفقط پس از زمان بی‌نهایت می‌تواند به راه انبیاء کامل نایل آید.» بدین ترتیب در عین حال که به راه انبیاء اعتبار داده می‌شود؛ اما به‌نوعی آن را با مفهوم علم آن هم علم تجربی پیوند می‌زند. سومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل – کار علی میهن‌دوست(۲۰ –) است. این کتاب نیز از آثاری بود که بینش مارکسیستی درتدوین آن سخت مؤثر بود. در این کتاب «راه خدا» و «راه تکامل» یکی دانسته شده است. این یکی از نظریه‌های بنیادی سازمان‌بود که در تعریف کفر هم به کار می‌آمد. سازمان که اصولا شیفته مارکسیسم بود، تلاش می‌کرد تا از مارکس و مائو هم یک موحدبسازد. برای این کار لازم بود تا معنای کفر و ایمان عوض شود. اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و مائو هم در راه خداگام بر می‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند. حنیف‌نژاد در راه انبیاء می‌نویسد: منظور از مؤمنین در آیه سوم سوره جاثیه‌چیست؟ از نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که منظور، مؤمنین مسلمان باشد، در حالی که چنین نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن آیات‌بعدی مخاطب این آیات ضمنا کسانی هستند که ایمان به خدا ندارند.(۲۱) وی همچنین در تفسیر آیه «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن‌یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین» (آل عمران، ۸۵) می‌نویسد: هر که جز اسلام، هماهنگی و خودسپاری به راه کمال(دینی)راه و رسم دیگری پیش گیرد، پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد، کارها حاصل وفرجامی ندارند) و در آخرت (عاقبت، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و به ویژه در دنیای دیگر که محل دروکشته‌هاست) از زیانکاران است.(۲۲) در این عبارت که به روشنی دین اسلام به عنوان تنها دین مقبول نزد خداوند تکیه شده، کوشش‌شده است تا راه کمال یا راه تکامل - آن هم تکامل اجتماعی مطابق نظریه ماتریالیسم تاریخی که در جاهای دیگر شرح آن آمده(۲۳) -به عنوان راه خدا تفسیر شود. درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال ۴۹ حنیف نژاد جزوه شناخت و راه انبیاء راه بشر و تکامل را در یک جزوه خلاصه کرد تااعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذرانند.(۲۴) افزون بر آنچه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه گردید. یکی کتاب اقتصاد به‌زبان ساده بود که به روشنی نوعی اقتصاد مارکسیستی بود. این کتاب توسط محمودعسکری‌زاده نوشته شد. کتاب امام حسین تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف گردید. سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات‌مارکسیستی نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب دینامیزم قرآن شد. به گفته حسین روحانی، وی این کتاب را در باره‌ضرورت مطالعه آثار مارکسیستی نوشت. اولا- برای شناخت «علم مبارزه». ثانیا برشمردن اصول مثبت این مکتب از قبیل‌ماتریالیسم تاریخی و... و سوم این که فهم آن کتابها ما را برای فهم بهتر قرآن و ایدئولوژی اسلامی آماده می‌کند.(۲۵) علم مبارزه‌تعبیری بود که از جزوه مبارزه چیست به دست آمده بود. این جزوه، کار حسن عبدی نیک بین از جمله سه نفر بنیادگزار سازمان‌بود که نخستین جزوه آموزشی سازمان به حساب می‌آمد. فرد مزبور سال ۴۷ مارکسیست شد واز سازمان کناره گرفت. وی دراین جزوه با رد مبارزات رفورمیستی و تأکید بر حرکت دادن به توده‌ها از طریق نبرد مسلحانه تأکید کرده بود که می‌بایست علم‌مبارزه را که همان مارکسیسم است، فرا گرفت. به گفته یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، تحلیل سازمان در آن شرایط این بود که «برای‌مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست نشاندگان آن در ایران و سایر نقاط

می‌بایست این‌مبارزه مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین باشد... از این رو قبل از هرچیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده پاک کرد... این‌وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن از عهده‌اش بر نیامده وبالعکس، اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم در کلیت خود نقش بارزی نیز در تعمیق‌انحراف داشته است. لذا تنها نیرویی که قادر است به این وظیفه مهم و اساسی پاسخ گوید،سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان است که عناصر آن را افراد دلباخته و شیفته اسلام وآزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت تشکیل می‌دهد و این سازمان، جز سازمان‌مجاهدین نمی‌تواند باشد».(۲۶) وی در ادامه می‌نویسد: سازمان در به انجام رسانیدن این وظیفه‌اساسی، معتقد بود که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه زلال آن، یعنی قرآن وتاحدودی نهج البلاغه و آن هم نه بر اساس استنباطات مفسرین، بلکه بر پایه استنباط خودسازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در شرایط پیچیده‌امروز است، به دست آورد... سازمان اصول پنجگانه دین و مذهب را قبول داشت با این‌توضیح که در مورد نبوت و امامت قائل به عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) نبوده و معتقد بود که آنها نیز دچار خطاو اشتباه می‌شدند. در مورد غیبت حضرت مهدی (عج) نیز در عین حال که سکوت اختیار کرده و روی آن بحثی به عمل نمی‌آورد،لیکن در مجموع به آن اعتقادی نداشت... سازمان از نظر فلسفی، در عین حال که اصل اول و در واقع مهم‌ترین اصل ماتریالیسم‌یعنی تقدم روح بر ماده را رد می‌کرد... لیکن اولا اصول دیالکتیک و از جمله اصل تضاد را به همان شکل مورد نظر ماتریالیسم‌دیالکتیک مورد قبول قرار می‌داد و ثانیا اصل ماتریالیسم تاریخی، یعنی حرکت مادی تاریخ که نتیجه منطقی پذیرش ماتریالیسم‌فلسفی است.(۲۷) از سوی دیگر، نگاه روحانیون سنتی و در عین حال مبارز که در جریان برخی ازفعالیت‌های فکری این گروه بویژه از سال ۵۰ به بعد بودند، آثار ایدئولوژیک مجاهدین،آثاری مارکسیستی به حساب می‌آمد که لعاب اسلامیت بر آنها زده شده بود. در ادامه به‌مبارزه آنان بر ضد مجاهدین، درست زمانی که این قبیل افکار آنان خود را نشان داد، اشاره خواهیم کرد. در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی، بیشتر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم-لنینیسم قرار داشته و به دلیل ضرورت آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی‌بیش از پیش با اندیشه‌های چپ آشنا شدند و به مطالعه آثار کمونیستی پرداختند. جاذبه این‌ایدئولوژی در آن زمان، بسیار زیاد بوده و در برابر موضع ضعیف مذهبی‌ها در دانشگاه، به‌راحتی می‌توانست توجه دانشجویان فعال را به خود جلب کند. مجاهدین نخست، به این‌می‌اندیشیدند تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی‌جستجو کنند. میثمی می‌گوید: از حنیف‌نژاد پرسیدم: فرق ما با مارکسیست‌ها چیست؟ آن‌ها اصول دیالکتیک را قبول دارند ما هم‌قبول داریم. گفت: بابا، اصل حرکت اصلاً از ما مذهبی‌ها بوده است. هراکلیت هم در یونان اصل حرکت را مطرح کرد و اصلاکاری به مارکس ندارد. این دیالکتیک مال ماست!(۲۸) بی‌تردید گرایش آنان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد.آنان حتی علوم اجتماعی و در رأس آن، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی‌می‌پذیرفتند. حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهار نظر در حوزه علوم انسانی و حتی‌معارف دینی، مسأله‌ای بود که پیش از آن در نوعی اسلام‌شناسی که در کتاب‌های بازرگان و شماری دیگر آمده بود، به عنوان یک‌مبنا پذیرفته شده بود. اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» آن هم برای تحلیل‌طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را درنهضت آزادی نمی‌یافتند. بنابراین به دنبال علم گرایی، به مارکسیسم علاقمند شدند. اما به هر روی، چون تربیت سنتیِ مذهبی‌داشتند و بیشتر در خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلفیقی میان دو گرایش ایجاد کنند. این تلفیق،استراتژی اصلی آنان در تدوین ایدئولوژی جدیدی بود که برای سازمان مورد نظر خود می‌نوشتند. و در واقع، درست تناقض‌اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد. پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم در باره طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله تولید واساسا نظریه ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسطمجاهدین خلق

بود. در واقع در این بخش، ایده‌های آنان با مارکسیسم کمترین تفاوتی‌نداشت. به عبارت دیگر یکی از اصول اساسی نگرش مارکسیستی که سازمان پذیرفته بود،نظریه طبقات اجتماعی بر اساس نگرشی بود که در ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود.تحلیل تاریخ بر اساس حرکت طبقات مختلف در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بحث زیر بناروبنا، و به ویژه تحلیل مبارزه با رژیم پهلوی در قالب مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی‌وابسته، مسائلی بود که به طور دربست در سازمان پذیرفته شده بود. در این باره، آیات قرآن‌نیز بر همان نظریه تطبیق داده می‌شد. برای نمونه در باره آیه «و لولا دَفْعُ الله النّاس بعضهم‌ببعض لفسدت الارض» چنین معنا می‌شد: اگر نبود دفع کردن (نفی) خدا بعضی مردم را به واسطه دیگر (طبقه‌ای با طبقه دیگر) تباه می‌شد زمین (فساد طبقه حاکم انسان را منقرض‌می‌کرد) ولی خدا بر جهانیان کرامت دارد. از این آیه منشأ تکامل اجتماعی و آن هم از درون‌به خوبی پیدا می‌شود.(۲۹) بعدها پیکاری‌ها که امتداد جریان ارتداد سازمان بود، چنین نوشتند: جزوه اقتصاد به زبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان‌بینی،ایدئولوژی، خواسته‌ها و آرمان‌های این سازمان را منعکس می‌کند، مشخصا نفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه،قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اضداد، قبول مبارزه طبقاتی به عنوان قانون حرکت تاریخ، و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی(صرف نظر از این که آن‌ها را به شکلی به جهان بینی مذهبی ارتباط می‌داد) تأکید دارد.(۳۰) پذیرفتن دیدگاه‌های مارکسیستی تحت عنوان علم مبارزه یا علم انقلاب، مطلبی بود که‌حتی در ذهن مجاهدین نخست نیز کاملا مطرح بود. در دفاعیات علی میهن دوست که به خاطر کارهای ایدئولوژیک او درسازمان به علی عقیدتی معروف شده بود، در برابر اتهام رژیم به این که مجاهدین عقاید اشتراکی و سوسیالیستی دارند، چنین‌آمده است: پایه مشترک ایدئولوژی‌ها محو استثمار است؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند. انقلابیون باید «علم انقلاب» زمان رافراگیرند. علم و تئوری و دانش بشر در اثر برخورد با دنیای خارج و کار (عمل) به وجود می‌آید... علم انقلاب زمان ما چنین متدو روش انقلابی را تجویز می‌کند.(۳۱) آقای بجنوردی هم در زندان از مسعود رجوی که از کادرهای ایدئولوژیک سازمان بود، چنین‌نقل می‌کند که می‌گفت: از نظر ما مارکسیسم لنینیسم علم است، علم اجتماع و علم مبارزه است، درست مثل قوانین فیزیک، ربطی‌به دین و اسلام ندارد. ما نمی‌توانیم بگوییم فیزیک اسلامی یا فیزیک سرمایه داری، فیزیک فیزیک است و قوانین خودش را دارد.مارکسیسم هم همین طور.(۳۲) نتیجه این قبیل اندیشیدن، از آن «شناخت» آغاز کردن و اینچنین «تکامل» را تفسیر کردن،چه می‌توانست باشد؟ در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود.هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. این نکته‌ای است که از دید چهره‌های منصف‌دور نمانده است؛ چنان که حمید عنایت می‌نویسد: جسارت آنان در این تلفیق ایدئولوژیک (مارکسیسم و اسلام) از بکار بردن‌آن‌ها (تعبیر) ماتریالیسم دیالکتیک را در تفسیر قرآن و بعضی از فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) بر می‌آید. کاری‌که آن‌ها کردند این است که این مفهوم و مقولات فرعی آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار می‌بردند بی آن که اساسا اسمی ازآن به میان آورند. بدین سان مفهوم سنت‌الله را کما بیش به معنای تکامل به عنوان یکی از قوانین عمده و اساس آفرینش بکارمی‌بردند. وی می‌افزاید: این ماوراء الطبیعه زدایی و خلع قداست از اصطلاحات قرآنی، بی‌شک منحصر به این مسلمانان رادیکال‌عصر اخیر نیست.(۳۳) پی نوشت: ۱) سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که بر اثر مصرف سیانور در خیابان درگذشت، از دست نداد، نامی برای خود انتخاب‌نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت. (بنگرید: یاران امام به روایت ادساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۴۶) همچنان که رژیم رضایی را یک عضو مهم نهضت آزادی معرفی کرد. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص۳۰۹. سازمان مجاهدین، اکثریت قریب به اتفاق نیروهایش از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند و طلبه و بازاری میان آنان، جز به ندرت، دیده‌نمی‌شد. ۲) محمد حنیف نژاد (متولد ۱۳۱۷) دوره دبیرستان را در تبریز گذراند و سپس به دانشکده کشاورزی کرج آمد. در سال ۴۰ وارد نهضت‌آزادی‌شد و در آنجا با سعید محسن آشنا گردید. به دنبال دستگیری سران نهضت در سال ۴۱ آنان نیز برای مدتی به زندان افتاده و در آنجا، بابررسی و جنبش ایران، زمینه را برای فعالیت بعدی خود آماده

کردند. یکی دیگر از افراد وابسته به نهضت، حسین روحانی دانشجوی‌دانشکده کشاورزی کرج بود، در شمار نخستین افراد سازمان بود. وی نیز با عضوگیری توسط حنیف نژاد، به سازمان مجاهدین پیوست. جالب‌است که شهید رجایی در بجویی خود، ضمن نام بردن از اسامی چهره‌های نخست نهضت آزادی، در کنار نام بازرگان، سحابی و طالقانی، ازحنیف نژاد نیز یاد می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۵۷۳) وی نواده آیت الله میرزا یوسف اردبیلی است که مجتهد و مدرس بزرگی در نجف اشرف، در حوالی مشروطه بود و از نزدیکان آیت الله‌آخوند خراسانی به حساب می‌آمد. پدر سعید محسن، شیخ سلیمان در زنجان اقامت داشت و از موجهین این شهر بود. در جریان غائله‌پیشه‌وری وی به فت با حکومت وی برخاست و گریزان به تهران آمده مدتی برای سرنگونی او، در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) مقیم ومتوسل شد. نام خانوادگی این خانواده، به مناسبت نام نیایشان آیت الله میرزا محسن اردبیلی، انتخاب شده که فقیه و مجتهد خطه اردبیل در دوره‌ناصری بوده است. شرح حالزندگی این خانواده توسط آقای یوسف محسن (برادر سعید محسن) در فهرست منشورات کنگره مقدس اردبیلی‌آمده است. (یادداشت آقای ابوالحسنی). ۴) این فرد در مقایسه با دو نفر دیگر فوق العاده به مارکسیسم نزدیک بود و بیشتر کار تهیه جزوات سیاسی را در سازمان بر عهده داشت. وی به‌مرور از سازمان کناره گرفت و بعدها نیز کمتر از وی یاد می‌شد. کناره‌گیری او از سازمان توسط سران، چنین تحلیل شد که سازمان به ظایدئولوژیک ضعیف است و باید در این باره کارهای بیشتری صورت گیرد. ۵) گروه ایدئولوژی رسما در سال ۱۳۴۶ پدید آمد که یکی از افراد فعال آن علی میهن‌دوست بود که به علی عقیدتی شهرت داشت و کتاب تکامل‌را نوشت. وی در فروردین سال ۵۱ به همراه شماری دیگر از مجاهدین اعدام شد. پس از تدوین متن اولیه ایدئولوژیک، از سال ۱۳۴۷ به بعد درساان بحث استراتژی پیش آمد که طی آن، نبرد مسلحانه را برای ساقط کردن نظام پهلوی انتخاب کرد و قدم در این راه گذاشت. ۶) نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۵۵۸ – ۵۵۷ از پرونده حنیف نژاد. ۷) برفراز خلیج فارس، صص ۴۱۹ – ۴۱۵ ۸) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۹. ۹) از پرونده او که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود(. ۱۰) بر فراز خلیج فارس، ص ۵۱ ۱۱) این کتاب یک متن مفصل و یک متن مختصر داشت که آنچه در دسترس بود و چاپ شد همین شناخت مختصر بود که خود روحانی آن راتلخیص کرده بود. ۱۲) وی متولد ۱۳۲۰ در مشهد بود، مدتها درس طلبگی خواند و بعدها به دانشگاه کشاورزی کرج رفت به دعوت حنیف نژاد به سازمان پیوست.وی مدت‌ها در عراق زندگی می‌کرد و در آنجا به کارهای سازمان می‌رسید. زمانی که بحث تغییر مواضع ایدئولوژیک مطرح شد، با آن برخوردکرده و ومت می‌کرد. اما پس یک سفر یک ماهه به ایران و بازگشت به بغداد، به طور کامل تغییر را پذیرفته و مارکسیست شده بود. بنگرید:برفراز خلیج فارس، ص ۴۲۲. وی در ۱۴ بهمن سال ۶۰ در حالی که مسؤول کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیرشد. اندکی بعد د زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعا نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که در پرونده وی‌موجود است. روحانی در زندان همکاری زیادی با عوامل فرهنگی دست اندرکار داشت و بارها در برنامه‌های سخنرانی جاری در زندان و حتی‌تلویزیون به اد از مشی گروه خود پرداخت. وی در ۱۳۶۲/۵/۲۲ به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید.تراب حق شناس دیگر عضو سازمان که در سوریه و عراق فعالیت داشت نیز از کسانی بود که به عضویت سازمان پیکار درآمد. تراب سابقه‌طلبگی داشته و آقای گرامیه بنده فرمودند که در سال ۳۸ – ۳۷ نزد وی معالم خوانده است. ۱۳) بنگرید: زوایای تاریک، ص ۳۱۵. در باره مواضع آقای مطهری در سال ۵۶ نسبت به سازمان بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری،ص ۷۷ – ۷۶ ۱۴) بنگرید: همانجا، ص ۶۹. کانون توحید که در اختیار آقای اردبیلی بوده و در نزدیکی میدان توحید فعلی قرار داشت، از مراکز تبلیغی روحانیون‌انقلاب بود. گویا ممانعت با طرح بحث شناخت از طرف برخی از مسؤولان کانون توحید نیز بوده است که صلاح نمی‌دانستند اینچنین در ابرمجاهدین موضعگیری شود. ۱۵) خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۸۶ ۱۶) بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۳۸ – ۲۳۷ ۱۷) حبیب الله پیمان (متولد ۱۳۱۴) در جایی با انتقاد از

فضای علم‌زدگی حاکم بر اندیشه‌های بازرگان و مجاهدین، پس از توضیحاتی می‌نویسد:نتیجه آن که بنیانگذاران سازمان در ادامه راه پیشینیان کاملاـ متأثر و محصور در چهارچوب تفکر نویسنده «راه طی شده» به مطالعه اسلپرداختندو هستی را عملا به دو قلمرو ماده و معنا تقسیم کردند. در جهانی که ما با آن سروکار داریم، ماده را حاکم دانستند، گفتند جهان یک واقعیت مادی‌است (ابتدای کتاب تکامل) و پدیده‌های مادی با روش علمی قابل شناخت اند و ما وظیفه داریم در هر مورد قانون‌مندی‌هالی آن را به‌دست آوریم و عمل خود را بر آن اساس استوار کنیم؛ حقیقت همان است که از راه شناخت علمی پدیده‌ها به دست می‌آید. البته خدایی وجوددارد که این جهان را خلق کرده است؛ اما سروکار ما در عمل فقط با این جهان است که مادی است و قانون مندی‌های علمی بر آن حماست.بنگرید: ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، صص ۳۴ – ۳۳ ؛ دکتر پیمان خود از سوی دیگر متهم بود که در تفسیر برخی آیات‌قرآن و نیز استفاده از قرآن برای تحلیل مسائلی مانند تضاد دیالکتیکی، تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی قرار دارد.)بنگرید: در باره مسلمانان مبارز، صص ۱۵۱ – ۸۳) آرمانی‌ها نیز که پس از انقلاب مجاهدین را رقیب خود می‌دیدند، در انتقاد از آنان، همین مسائل را مطرح‌می‌کردند. برای مثال در باره جزوه شناخت می‌گفتند: جزوه شناخت شما... در پی آنست تا آیات و احادیث اسلامی را بر تئوری‌های مارکنطباق دهد... این حقیقت که متن اصلی جزوه مزبور را چهار اصل دیالکتیک تشکیل می‌دهد و پاورقی‌های آن را آیات قرآن و احادیث اسلامی،خود نشاندهنده این است که شما تئوری‌های مارکسیستی را زمینه اصلی کار خود گرفته‌اید و قرآن و نهج البلاغه را اموری جنبی و ضمنی. گاا پیش...، ص ۳۸ – ۳۷ ۱۸) راه انبیاء یا راه بشر، ص ۵۰ ۱۹) بنگرید: همانجا، ص ۹۶ ۲۰) حسین روحانی در بازجویی‌های خود نوشته است: «اولین جزوه گروه را که متدولوژی بود پس از بحثهای جمعی گروه من تدوین کردم و پس‌از آن جزوه تکامل توسط شهید علی میهندوست و جزوه راه انبیاء راه بشر توسط خود شهید حنیف نژاد تدوین گردید. (از پرونده) وی در جای‌دیگری‌افزاید که جزوه شناخت بعدا کاملتر شد و به صورت جدید آن درآمد که البته‌من در این قسمت آن دخالتی نداشتم.« جزوه تکامل‌چیزی جز خلاصه کتاب »حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن« از اپارین، تئوریسین مارکسیست نیست. در این زمینه از کتاب »از کهکشان تا انسان«جان ففر، کیست انگلیسی هم استفاده شده است. ۲۱) راه انبیاء، ص ۲۷ ۲۲) همان، ص ۱۹۹ ۲۳) . در ص ۱۹۵ همین کتاب راه انبیاء از زبان حنیف نژاد چنین می‌خوانیم: علت اساسی امید به پیروزی چیست؟ درک عمق حرکت تکاملی جهان‌و این که سیستم‌های کهنه رو به زوال می‌روند و به جای آنها سیستم‌های نو می‌نشیند ... نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت عنیک و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس می‌شنویم ... و این یکی از مهم‌ترین امتیازات مکتب مارسک نسبت به مکاتب فلسفی‌دیگر است. مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند)این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی دیگر است(پیروزی ن زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند ... توضیح این که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده حاوی یک حقیقت مهم‌است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است یک جهته، غیر قابل برگشت‌و در حال تکامل مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه‌سیستم‌های کهنه‌زوال پذیرند و سیستم‌های نو جانشین آنها می‌گردند و به قول مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن می‌داده است جبری وضروری بودن این تحول می‌بل دیگران هم از زوال حکومت کم و بیش گاهی اوقات صحبت کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که علت اصلی‌امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست باطل و ارتجاع درک عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش‌در حال عمیق شدن اس۲۴) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۰ ۲۵) از پرونده حسین روحانی ۲/۱۵. در مقدمه این کتاب شرح این نکته آمده است که ما می‌بایست از نقاط قوت مکتب‌های دیگر استفاده کنیم؛ درغیر این صورت »خود ما نیز به عقب رانده، و رهسپار مواضع ارتجاعی« خواهیم شد. دینامیسم قرآن، ص ۱۲ واقعا تغییر نام چنین جزوه‌ای ادمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی به دینامیزم قرآن شگفت است! در نوع متون ایدئولوژیک سازمان هرکا از «فرهنگ انقلابی

عصر حاضر» یادشده، به خصوص مقصود مارکسیسم است. برای مثال در ص ۷۳ کتاب شناخت آمده است: خطبه ۲۳۴ بیان بسیار جالبی راجع به استفاده ازتجربیات گذشته داردکه بدون درک فرهنگ انقلابی عصر حاضر نمی‌توان به عمق این مطالب پی برد. ۲۶) به نقل از دستنوشته حسین روحانی در تاریخ سازمان مجاهدین، ص ۴۳. ۲۷) همان، ص ۴۷ ۲۸) از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۴۰. وی در آنجا شرحی از کارهای آموزشی کادرهای اصلی سازمان در مطالعه آثار اسلامی و آثارجدید ارائه داده است. ۲۹) بنگرید: راه انبیاء راه بشر، ص ۶۵ ۳۰) بنگرید: تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۵ - ۱۴ ۳۱) بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات، ص ۵۹ ۳۲) مسی به رنگ شفق، ص ۱۴۷ ۳۳) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۲۶۷ - ۲۶۶ بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۲)- رابطه مجاهدین خلق با روحانیت بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۳)- تشدید فعالیت های نظامی و رقابت با فداییان خلق بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۴)- حسن و محبوبه تراژدی یا انحطاط ایدئولوژیک منبع: www.irdc.ir

رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق

رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق نویسنده: م.رضوی چکیده: مسئله بعدی، جاسوسی مجاهدین درباره امکانات و برنامهٔ هسته‌ای ایران بود. این مسئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شد. آنان بر اساس این مدارک، توانسته بودند از حلقه‌های ضعیف برنامهٔ هسته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصر این برنامه را برای کسب اطلاعات محرمانه مجاب نمایند. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدید می‌کرد. مجاهدین نه فقط در عراق و برای مسئولان اطلاعاتی و امنیتی بعثی، بلکه در اروپا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجام دادند تا خود را به‌عنوان برملاکننده خطر هسته‌ای ایران و سازمانی مناسب برای نزدیکی به غرب و خروج از فهرست گروه‌های تروریستی معرفی نمایند. مجاهدین خلق که به‌درستی از سوی تودهٔ مردم ایران به منافقین شهرت یافته‌اند گروهی نسبتاً منسجم و ریشه‌دارند که در میانهٔ دههٔ ۴۰ متولد شدند. اینکه این گروه را مورد ارزیابی و ریشه‌کاوی در تاریخ سیاسی ایران قرار می‌دهیم، نه به دلیل بسط و گستردگی تاریخی این جریان، بلکه به جهت ایجاد زمینه و دیباچهٔ فکری لازم برای خوانندگان است تا در روندی تاریخی به یک انحراف سیاسی و فرهنگی نظر کنند و قدرت سنجش و داوری افزون‌تری داشته باشند. سازمان مجاهدین بی‌شک حدود چهار دهه در صحنهٔ سیاسی ایران حضور داشته و به طرق مختلف، معضل دو نظام سیاسی متفاوت بوده است؛ پانزده سال قبل از انقلاب و ۲۵ سال پس از آن. اما نباید هیچ‌یک از این دو دورهٔ خاص را به‌عنوان محملی برای تمجید یا تنقید و تعرض بدان سازمان در نظر گرفت. باید بررسی کرد، سنجید و سپس داوری کرد. اسناد تاریخی، اعم از تاریخ قبل، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یا دوران پس از آن و نیز دورانی که گروه مذکور راهی اروپا و عراق شدند، جملگی می‌تواند در این مسیر کارساز باشد. در اروپا سران مجاهدین خلق، بلافاصله پس از خروج از کشور، در پایتخت فرانسه به فعالیت و تحرک علیه انقلاب اسلامی پرداختند. آنان با پشتیبانی وسیع دشمنان انقلاب اسلامی کوشیدند راه‌گشای سرنگونی انقلاب باشند. اما با حضور امام و اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم مسلمان ایران از ایشان، هیچ تزلزلی در ارکان انقلاب پدید نیامد. وقایع هولناک و دردناک تابستان سال ۱۳۶۰ از جمله شهادت دکتر بهشتی و یارانش و دکتر باهنر و شهید رجایی و صدها ترور و انفجار دیگر، مسئولیت و حساسیت عمومی را افزایش داد و مردم با چنگ و دندان به دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران برخاستند. مجاهدین با ائتلاف چند گروهک و شخصیت فراری در فرانسه، سازمان تازه‌ای ایجاد کردند به نام «شورای مقاومت ملی». شورای مذکور، در حقیقت چیزی نبود جز نام بنی‌صدر، قدرت و منابع مالی مجاهدین و حدود بیست گروه خیالی و شخصیت پوشالی نظیر جبهه دموکراتیک یا سوسیالیست‌ها یا گروه ماسالی و... که مجموعاً وزن و اعتباری نداشتند. مجاهدین با استفاده از این عناصر بی‌مقدار و فراری سعی کردند نشان دهند که جبهه ای بزرگ و فراگیر علیه انقلاب اسلامی و امام

خمینی تشکیل داده و به‌زودی موجب سقوط و نابودی رژیم می‌شوند. چنین نبود و تنها دستگاه‌های امنیتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی فریب خوردند و کمک‌های مالی و لجستیکی زیادی را در اختیار آنان قرار دادند. پس از گذشت چند ماه، تحرکات داخلی ایران به سمت سکون و آرامش در جامعه و تمرکز بر شکست دشمن بعثی متمرکز و معطوف شد. عملیات طریق‌القدس و بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، همراه با حملات سنگین و متداوم به دشمن متجاوز بعثی، روحیهٔ سلحشوری را در ایران دو چندان و پایه‌های انقلاب را صد چندان محکم کرد. شورای مقاومت ملی در فرنگستان ناظر این مسائل بود! آنان‌که منتظر فروپاشی سریع نظام بودند و قول بازگشت خود را طی حداکثر دو سه ماه، به طرف‌دارانشان داده بودند حالا می‌باید محمل‌های تازه‌ای می‌جستند. مجاهدین که اکثریت امکانات و لوازم و نفرات شورا را در اختیار داشتند به‌تدریج دست به انگ زدن و پاک‌سازی افراد و گروه‌های دیگر زدند. هریک را به طریقی راندند و خود به دنبال کردن برنامه‌ای بسیار خطرناک پرداختند. در این زمان، در داخل کشور، هسته‌های رهبری داخلی شناسایی و منهدم شد و از جمله در عملیاتی در زعفرانیه، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر رجوی)، همراه با تعداد قابل توجهی از برجسته‌ترین کادرهای سازمان به هلاکت رسیدند. این ضربه، سازمان را در داخل دچار خلاء بزرگی کرد. اما رجوی مدتی بعد با فیروزه بنی‌صدر، دختر ابوالحسن بنی‌صدر ازدواج کرد و سعی کرد نشان دهد که با بنی‌صدر روابط نزدیکی دارد. شکست‌های پیاپی مجاهدین سبب شد زمان به زیان آنان حرکت کند و تضادهای درونی بسیاری ایشان را دربر بگیرد. اعضای زیادی دچار مسئله و مشکل شده و دائماً می‌پرسیدند چرا برنامه‌های مرکزیت و رهبری تا این حد سست بود و هیچ‌کدام تحقق نیافت؟ مجاهدین در پاسخ به این مشکلات، به برنامهٔ گسترش روابط با بزرگ‌ترین دشمن مرزی ایران، یعنی مقامات دولتی عراقی روی آوردند. آنان مسیر قدیمی همکاری و رابطه با دستگاه‌های امنیتی و نظامی عراقی را به اوج رساندند و سرانجام در دیدار طارق عزیز و طه یاسین رمضان با مسعود رجوی و کادر رهبری مرکزیت سازمان، مقدمات پیوند و اتحادی طولانی‌مدت و دوجانبه را فراهم کردند. در عراق مجاهدین در عراق، به‌سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آن‌ها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. نکته‌ای را که مجاهدین در محاسبهٔ خود ندیده و درک نکرده بودند پایان یافتن جنگ بود. در واپسین سال‌های دههٔ ۱۳۶۰ بالاخره جنگ به پایان رسید، اما مجاهدین یا باید حساب پس می‌دادند یا کاراکتر تازه‌ای برای خود تعریف می‌کردند. پس از پایان جنگ، دوران محنت مجاهدین آغاز شد. آنان در مسیر دریوزگی به قتل عام خلق کُرد، سرکوب شیعیان و جاسوسی در مرزها و داخل ایران برای رژیم بعثی ادامه دادند. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در حملهٔ سراسری به ایران در پایان جنگ خلاصه می‌شد. آنان در عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» که با واکنش سپاه، ارتش و بسیج ملی ایرانیان در عملیات واکنشی مرصاد روبه‌رو شد، شکست بسیار بزرگی متحمل شدند و هزاران تن از اعضای آنان کشته یا دستگیر شدند. این عملیات، آخرین خیالات و تصورات آنان را برای بازگشت به قدرت در ایران بر باد داد. پس از حملهٔ عراق به کویت و جنگ اول خلیج‌فارس، برخی پایگاه‌ها و پادگان‌های مربوط به مجاهدین نیز توسط نیروهای ائتلاف و آمریکایی‌ها بمباران شد. این اتفاق که در زمان بوش پدر رخ داده بود سبب شد مجاهدین به‌سرعت به‌عنوان گروهی تروریستی در فهرست اکثر کشورهای جهان قرار گیرند. سپس خدمتگزاری و همکاری به‌عنوان مأموران ایرانی حزب بعث، در دستور کار مجاهدین قرار گرفت تا آنکه در زمان بوش پسر و پس از جنگ افغانستان، آمریکا مجدداً متوجه خطر عراق شد و لشکرکشی گسترده برای اشغال آن کشور را دنبال کرد. مجاهدین در این زمان در نهایت مذلّت فرو غلتیدند. آنان‌که

همسر چندم رجوی، مریم قجر عضدانلو را در اروپا به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیدهٔ خلق ایران معرفی می‌کردند، در حقیقت به‌عنوان زائدهٔ حقیر دولت صدام‌حسین در تله‌ای حقیر گرفتار شدند. اشغال عراق، پایگاه‌های آن‌ها را به محاصره نیروهای آمریکایی درآورد و پس از جدایی و فرار جمع کثیری از ایشان، جمعی از آنان، از جمله رجوی و اعضای کادرهای نظامی و سیاسی در پادگان اشرف در حصر قرار گرفته و نیمه‌زندانی شدند. این محاصره، یعنی محاصره از سوی نیروهای آمریکایی، البته به سود رجوی و افرادش بود، چراکه اگر شیعیان و کردها یا دولت قانونی عراق بدان‌ها دست می‌یافت، به دلیل جنایات عظیمی که در حق ملت‌های عراق و ایران از ایشان سرزده بود به‌شدت باید تاوان می‌پرداختند. این وضع همچنان ادامه داشته و دارد. سرنوشت این گروه از آغاز تا ابتدا، نه‌تنها بخشی از تاریخ معاصر ایران، بلکه نشانگر عبرت‌های بسیار زیادی برای نسل‌های تازه است تا در گزینش راه خود دچار چنین بلیه‌ها و اشتباهات سنگینی نشوند. گرگ‌ها... با این مقدمات می‌توان به اهمیت سریال گرگ‌ها که اخیراً از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و به نظر میلیون‌ها مخاطب ایرانی در سراسر جهان رسید پی برد. این سریال، یک هستهٔ مرکزی داشت که بسیار واجد اهمیت بود و آن، اطلاعات ضبط‌شده از فیلم‌برداری مخفی مقامات عراقی از دیدارها و گفت‌وگوهای میان سران و مأموران مجاهدین با سران و مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی بعث عراق بود. مسعود رجوی، مهدی ابریشمچی، عباس داوری و برخی دیگر از اعضای مجاهدین در این دیدارها با کمال سخاوت و خضوع در برابر میزبانان و در واقع فرماندهان خود نشسته و به ارائه انواع خدمات و اطلاعات می‌پرداخت. این مسائل درست در زمانی رخ می‌داد که جوانان ما برای پاک‌سازی خاک میهن از لوث وجود دشمنان، با تمام وجود به جنگ دشمن رفته و به خاک و خون می‌غلتیدند. دستیابی به اطلاعاتی که بخش‌های کوچکی از آن از سوی تهیه‌کنندگان سریال گرگ‌ها ارائه شد، موفقیت بزرگی برای اصحاب اطلاعاتی و دستگاه‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود. خوشبختانه پس از سقوط دولت صدام‌حسین در عراق، به‌رغم ناکامی‌ها و خشونت‌های جاری در این کشور، شیعیان عراقی بیدار شده و برای احقاق خواسته‌های اکثریت به‌پا خاسته‌اند. همین رابطهٔ دیرینه میان شیعیان ایران و عراق، که بسیاری از آن‌ها در دوران جنگ و ستم صدام‌حسین میهمان ایرانیان بودند، سبب شد تا اتحادی مثال‌زدنی و رابطه‌ای مستحکم میان مردم و دولت ایران با شیعیان عراقی و راهبران و متفکران و فعالان سیاسی آن‌ها برقرار شود. همین دوستی و مودت موجب کسب برخی اطلاعات و امتیازات در مورد مخالفان ایران بوده و هست. به‌رغم آنکه مجاهدین در پایگاه‌های حفاظت‌شده از سوی آمریکایی‌ها هنوز حضور دارند، اما این اسناد غیرقابل انکار به دست آمده و منتشر شده است. در سریال مستند گرگ‌ها، که می‌توان بدان سند و مدرک نیز اطلاق کرد، چند مسئله به‌خوبی هویداست و در حقیقت بر چند محور بسیار مهم بیشتر تأکید شده است. نخست نقش مجاهدین در فریب دولت عراق به‌عنوان نیروی تأثیرگذار و قدرتمند که قادر است نقشی یگانه در مسیر جنگ ایفا کند و حکومت جمهوری اسلامی ایران را دچار ضعف و فتور نماید. در جایی از فیلم، مسعود رجوی به مقام ارشد عراقی می‌گوید به رئیس صدام بگویید که نه در میان عرب‌ها نه در میان عجم‌ها، دوستی بهتر از همین مجاهدین پیدا نمی‌کنید. رجوی می‌کوشید خود و گروهش را جریانی برجسته و منسجم با اهداف روشن و قدرت و نفوذ فراوان نشان دهد که بی‌تردید جانشین حکومت وقت ایران خواهد شد. عراقی‌ها هرچند ذهن پیچیده‌ای نداشتند، اما مسلماً تحت تأثیر مجاهدین قرار می‌گرفتند. مجاهدین اطلاعات زیادی به آن‌ها می‌دادند و در ضمن دائماً بر نقش خود تأکید می‌کردند. حجم امکانات و اختیاراتی که به‌تدریج از حکومت بعثی عراق گرفته بودند بیانگر همین تأثیر و فریب گسترده است. آن‌ها حتی کمک‌های مستقل نفتی نیز دریافت می‌کردند و خود مستقلاً سلسله‌مراتب و نظام مالی و اطلاعاتی و نظامی داشتند. این مسئله به‌تنهایی بیانگر نفوذ مجاهدین در عراق است و نه نفوذ بعثی‌ها در مجاهدین. اما این امر نه بیانگر صلابت و قدرت مجاهدین، بلکه نشانگر حماقت و کژروی عجیب و تاریخی آنان است، آنان در یک دوره، ده‌ها هزار تن عضو و سرباز و هوادار داشتند که در اختیارشان بود و به‌سادگی با روحیه، حیثیت و سرنوشت و جان آنان بازی کردند. سرنوشت خود را به بدیمن‌ترین و مفتضح‌ترین دیکتاتور وقت جهان پیوند زدند و سرانجام به شوم‌ترین دام‌ها درافتادند. مورد دوم از خدمات

مجاهـدین که در فیلم گرگ‌ها مشـخص و برجسـته شده است، اطلاعاتی است که از جبهه‌های جنگ کسب کرده و دربارهٔ خطوط، تـدارکات، جابه‌جایی‌ها، تسـلیحات و فرمانـدهان ایران ارائه می‌دهنـد. در این نوع اطلاعات، با تحلیل دقیق مسـئله می کوشـند ارتش عراق را برای مقـابله و در هم شکسـتن نیروهـای ایرانی مساعـدت دهنـد و ضـمناً به نحـوی عمـل کننـد که بـاز هم نیروهـای خود را بزرگ‌تر از آنچه هست و نفـوذ خـود را به‌عنـوان جاسوس‌هـای جبهه، بیشـتر از آنچه هست به عراقی‌هـا بنمایاننـد تـا شایـد امکانـات افزون‌تری دریـافت کننـد. فیلم‌هـای مخفی جلسات مـذکور، البته نشان می‌دهـد که اسـتخبارات عراق به‌شـدت به شـنود و مراقبت از مجاهـدین می‌پرداختـه و احتمالاً ـ فیلم‌هـا را شـخص صدام‌حسـین هـم می‌دیـده اسـت. امـا بایـد پـذیرفت کـه مجاهـدین در عرصـهٔ مخفی‌کاری و حفظ اطلاعات داخلی از سابقهٔ دیرینه و تجربهٔ وسـیعی برخوردار بودند و احتمالاً پیچیده‌تر از بعثی‌ها عمل می‌کردند. ولی این مقـدار مدرک نشان می‌دهد که اساساً در استراتژی و از بنیاد به خطا رفته و در ورطهٔ تاریکی و خیانت و تباهی گرفتار شده بودند. مسـئله بعدی، جاسوسـی مجاهدین درباره امکانات و برنامهٔ هسـته‌ای ایران بود. این مسـئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شـد. آنان بر اساس این مدارک، توانسـته بودند از حلقه‌های ضـعیف برنامهٔ هسـته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصـر این برنـامه را برای کسب اطلاعـات محرمانه مجاب نماینـد. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدیـد می‌کرد. مجاهـدین نه فقـط در عراق و برای مسـئولان اطلاعـاتی و امنیتی بعثی، بلکه در اروپـا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجـام دادنـد تـا خـود را به‌عنـوان برملاکننـده خطر هسـته‌ای ایران و سازمـانی منـاسب برای نزدیکی بـه غرب و خروج از فهرسـت گروه‌هـای تروریستی معرفی نماینـد. این خـدمات، مـدت کوتاهی سـرنوشت ایشان را تغییر داد. در اروپا تا حـدودی امنیت یافتنـد و ضمناً ضـربات مهمی نیز بر پیکر برنامهٔ هسته‌ای ایران زدند. این خطا و خصومت، در کنار خسارات ناشی از جنایات تاریخی آنان در حق مردم ایران بود. هرچنـد که روشن شـدن ابعاد برنامـهٔ هسـته‌ای نیز مسـیر دیپلماسـی ایران را تا حـدودی پیچیده‌تر ساخت و چهرهٔ مسـتقل سیاسـی کشور را در راهی تـازه به حرکت درآورد. مع‌هـذا می‌بایـد از تکرار چنین وقایعی با تجربه‌انـدوزی پیشـگیری کرد. مسـئلهٔ مهم دیگر در سـریال گرگ‌هـا، بـازجویی مجاهـدین از اسـرای ایرانی در عراق بود و اینکه برخی از جوانان خام‌فکر را نیز از میان آنان جـذب و جلب می‌کردنـد. اکنون نیز تعدادی از جوانان میهن که فریب تبلیغات آنان را خورده‌اند در پایگاه‌های مجاهدین حضور دارنـد. آنـان تحت تـأثیر تبلیغـات مجاهـدین تصور می‌کننـد اگر به ایران بازگردنـد دچار دشواری، حبس، شـکنجه و اعـدام خواهنـد شـد، حـال آنکه اکثریتی از آنـان که در جریـان وقایع قرار دارنـد، یا گریخته و به آغوش خانواده‌هایشان بازگشـته‌اند یا در صددنـد به نحوی خود را به میهن اسـلامی رساننـد و از زنـدان مجاهـدین رها شونـد. اظهارات هولناک رهبران مجاهـدین، به همراه رفتارهـای خشـن و شـکنجه‌های مـافوق طـاقت بشـری کـه در رابطـه بـا برخی از زنـدانیان و اسـرای مقـاوم ایرانی انجـام می‌دادنـد، گوشه‌هـایی از مـاجرای غم‌انگیز عـداوت آنـان با هم‌میهنانشان است. شـکنجهٔ مخالفان، درگیری با افرادی که مسـتقل می‌اندیشـند و حتی کشـتن آنان، یاد سال‌های دورتر را زنـده می‌کنـد. زمانی که مجید شـریف‌واقفی، مرتضـی صـمدیه لباف، محمد یقینی و جواد سعیدی در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ مظلومانه کشته شدند و نیز قتل مهندس مرتضی هودشتیان زیر شکنجه‌های شدید اعضای سازمان در خـارج کشور و دهـها مورد مشـابه پس از انقلاب در داخل و خارج ایران. اسـرای ایرانی، نه فقط رنـج آزارهای بعثیان را متحمل می‌شدنـد، بلکه آزار فزون‌تر و پیچیـده‌تر هم‌زبانـان خود، منـافقین را نیز می‌بایـد تحمـل می‌کردنـد. در این زمینه، آنچه در نوارهـای پخش‌شده از سـریال گرگ‌ها می‌بینیم چنان هولناک است که به هیچ‌وجه قابل بخشش نیست. گناهی حتی بزرگ‌تر از جاسوسی از جبهه‌هـا یـا افشای برنامـهٔ عظیم انرژی هسـته‌ای ایران. آنان با روح و روان و گوشت و پوست فرزنـدان ما کاری می‌کردنـد که کمتر انسانی قادر به انجام آن است. منبع:مجله سوره

اقدامات بنی صدر و رفتار امام خمینی (ره) در مواجهه با آن

اقدامات بنی صدر و رفتار امام خمینی (ره) در مواجهه با آن نویسنده:ایمان حسین قزل اياق چکیده: پس از انتخاب نخست وزیر، مسأله بعدی تعیین کابینه بود که موجب بروز اختلافاتی میان بنی صدر و رجایی شد. پس از انتخاب رجایی، از همان آغاز بر سر انتخاب کابینه و برخی مسائل دیگر نظیر حوزه اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر در قانون اساسی اختلافات جدیدی به وجود آمد. بنی صدر تخصص و هماهنگی وزرا با خود را مهم ترین معیار برای کابینه بیان می کرد، ولی رجایی بر اولویت تعهد و انقلابی بودن، پافشاری می کرد. بنی صدر در نامه ای پس از ارائه اولین لیست وزرای پیشنهادی به وی، در نامه ای به امام خمینی اعلام کرد نخست وزیر در انتخاب وزرا، معیارهای او را مورد نظر قرار نداده است. مقدمه: پس از پیروزی هر انقلابی، رهبران انقلابی، باید از عهده رسالت تاریخی خود یعنی سروسامان دادن به روند جاری انقلاب برآیند. از دیدگاه اندیشمندان سیاسی رهبران انقلابی موفق، واجد دو خصلت اساسی هستند. اول زیر سؤال بردن ساختار سیاسی پیشین و سپس ارائه راهکاری عملی برای سازمان دادن به جو انقلابی موجود و الگویی جدید برای ساختار سیاسی تحول یافته. با مروری اجمالی بر تحولات سیاسی دو سال ابتدایی و حیاتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می توان دو خصلت مذکور را در شیوه رهبری امام خمینی به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران، به خوبی مشاهده کرد. در واقع مدیریت صحیح، تدبر، بهره گیری از نظرات مشورتی بزرگان انقلاب و از همه مهم تر شجاعت بود. ایشان در زمانی که می بایست با تأسیس نهادها و ارگان های سازمان بخش، از هرج و مرج طبیعی پس از هر انقلابی جلوگیری می کرد، با تأسیس نهادهایی چون شورای انقلاب، کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دادگاه های انقلاب و ...، در این جهت اقدام کرد. هنگامی که می بایست برای تثبیت جمهوری اسلامی ایران بر تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، اصرار می ورزید، در همین راستا عمل کرد. در زمانی که هر گونه اختلاف و چندگانگی در میان مسئولین کشور، آفتی در راه تحکیم انقلاب اسلامی به شمار می آمد، به محض بروز اختلافات، مسئولین و گروه های سیاسی را اصطلاحاً به «وحدت کلمه» دعوت می نمود. نمونه بنی صدر نیز از جمله مواردی است که امام خمینی در زمان خاص خود، به بهترین شکل عمل کرد. در جایی که بنی صدر توانست رأی اول را در انتخابات ریاست جمهوری بدست آورد، حکم او را در بیمارستان تنفیذ کرد و در عین حال به او تذکر داد تا ما بین قبل و بعد از ریاست جمهوری، در اخلاق روحی اش تفاوتی ایجاد نشود. در هنگامی که بنی صدر، حجت الاسلام سید احمد خمینی را برای پست نخست وزیری برگزید، با این مسأله مخالفت کرد و در نهایت هنگامی که از اهداف اصلی انقلاب اسلامی دور شد و مجلس نیز رأی به عدم کفایت سیاسی او داد، بنی صدر را از ریاست جمهوری اسلامی ایران، عزل کرد. در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی آنچه که باعث روی کار آمدن بنی صدر و آنچه که منتهی به عزل او شد، نقش حیاتی امام خمینی در اداره و هدایت جریانات مربوط به بنی صدر، مورد بررسی قرار گیرد. بنی صدر قبل از ریاست جمهوری: ابوالحسن بنی صدر پس از گذراندن بخشی از تحصیلات خود، برای تکمیل آن عازم اروپا شد. با گسترده شدن مبارزات بر ضد حکومت پهلوی، در سال ۱۳۴۲ به عضویت جبهه ملی در اروپا در آمد. او در عین حال به تدریج روابط خود را با گروه های اسلام گرا نیز گسترش داد و از جمله به تشکیلات دانشجویان مسلمان خارج از کشور و انجمن های اسلامی پیوست. او در همین راستا تألیفاتی هم از خود بر جای گذاشت و از جمله کتاب «اقتصاد توحیدی» را تألیف کرد که مورد توجه جامعه دانشگاهی در آن مقطع قرار گرفت. پس از ورود به ایران در سخنرانی ها، مصاحبه ها و مناظره های متعددی شرکت کرد به گونه ای که طی مدت کوتاهی خود را به عنوان چهره ای اسلام گرا و در عین حال روشنفکر و انقلابی معرفی کرد. با این حال تا پیش از رسیدن به ریاست جمهوری، در صحنه ها و موقعیت های مختلف، گوشه هایی از ایده های اصلی خود را بروز داد. از جمله پس از آنکه به نمایندگی از مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد، با اختیارات ولی فقیه به مخالفت پرداخت. وی بعداً به عضویت شورای انقلاب درآمد و به دنبال استعفای دولت موقت پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، به سمت سرپرست وزارت خارجه و همچنین وزارت امور اقتصادی و دارایی برگزیده شد. پس از آن نیز در

اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اولین رئیس جمهور ایران برگزیده شد. بنی صدر در دوران ریاست جمهوری: دوران ریاست جمهوری بنی صدر را باید یکی از مهم ترین مقاطع در تاریخ جمهوری اسلامی ایران دانست. بنی صدر در مجموع پس از روی کار آمدن با چند مسأله حیاتی روبرو بود: ۱- مسأله گروگانگیری و فشارهای آمریکا برای آزادی جاسوسان خود، ۲- برگزاری اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ۳- درگیری های قومی در کشور، خصوصاً در منطقه کردستان، ۴- بروز درگیری در دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی ۵- انتخاب نخست وزیر و کابینه، ۶- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. با بررسی عملکرد وی در خصوص هریک از مسائل فوق، روشن می شود که او در اقدامات خود دائماً در جهت حذف یا مخالفت با نهادهای انقلابی عمل کرده است. بنی صدر در برابر هر یک از مسائل فوق غالباً مواضعی متفاوت با نیروهای انقلابی در پیش می گرفت. از جمله در مورد مساله گروگانگیری، بارها مخالفت خود را با حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی اعلام می کرد و حرکت دانشجویان را افراطی می خواند. از سوی دیگر رسانه های غربی نیز پس از روی کار آمدن بنی صدر، اظهار امیدواری می کردند که با وجود او جاسوسان آمریکایی زودتر آزاد شوند. او پس از مدتی بر تسلیم شدن گروگان ها به دولت تأکید کرد که امام در برابر این خواسته بنی صدر، یادآور شد که تکلیف گروگان ها باید در مجلس روشن شود و از این روی با این خواسته بنی صدر مخالفت کرد. یکی از رویدادهای مهم در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، برگزاری انتخابات مجلس بود. پیش از این در انتخابات ریاست جمهوری که احزاب طرفدار انقلاب چون حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دلایل مختلف نتوانستند پیروزی قابل توجهی به دست آورند، این بار با وجود رقابتی که بین چهار گروه متمایز شامل گروه های مؤتلفه شامل حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیت مبارز و ...؛ گروه های همنام شامل هواداران نهضت آزادی؛ دفتر هماهنگی و همکاری های مردم با ریاست جمهوری و سازمان مجاهدین خلق ایران، وجود داشت، گروه های طرفدار بنی صدر شکست خوردند. به گونه ای که به جز حدود ۴۰ نفر از نمایندگان انتخابی، بقیه از جناح مقابل رئیس جمهور محسوب می شدند. بنابراین اولین شکست برای بنی صدر در انتخابات اولین دوره مجلس رقم خورد که همین مسأله باعث گردید تا او در بیشتر مواقع از نظرات مجلس تمکین نکند. از دیگر مسائلی که در این دوره مطرح بود تحرکات نیروهای ضد انقلاب در منطقه کردستان از جمله گروه های کومله و حزب دموکرات کردستان ایران و رزگاری (رستگاری)، به رهبری افرادی چون عبدالرحمن قاسملو، عزالدین حسینی و صنار مامدی بود. این گروه ها با هدف ایجاد ناامنی و ناکارآمد نشان دادن دولت مرکزی، در تلاش بودند تا با بهانه خودمختاری، در جهت تضعیف انقلاب اسلامی گام بردارند. البته درگیری ها و حوادث مشابهی هر چند گذرا و مقطعی در دیگر نقاط ایران از جمله منطقه گنبد، برخی از بخش های خوزستان، بندر انزلی و برخی از مناطق استان فارس به رهبری خسرو قشقایی رخ می داد که بنی صدر اساساً به جای تأکید بر حل این مسائل، در سخنرانی ها و مصاحبه های متعدد بیشتر به مباحث حاشیه ای و اختلاف برانگیز می پرداخت که موجب گسترش اختلافات میان مسئولین می شد. بروز درگیری در دانشگاه ها به تحریک گروه های چپ گرا و سوء استفاده این گروه ها از محیط دانشگاه، برای اشاعه و گسترش مشی و ایدئولوژی انحرافی شان، سرانجام به تعطیلی موقت دانشگاه ها و تصمیم برای انقلاب فرهنگی با هدف اصلاح برنامه های آموزشی دانشگاه ها که برآمده از رژیم پهلوی بود و همچنین پاکسازی دانشگاه ها از عناصر غربزده و سلطنت خواه انجامید. اما شاید یکی از مهم ترین مسائلی که بنی صدر در دوران ریاست جمهوری خود با آن مواجه بود انتخاب نخست وزیر بود. زمانی این مسأله برای بنی صدر دشوارتر می شد که در این انتخاب می بایست نظر مساعد مجلس که اکثریت آن را گروه ها و احزاب مخالف وی تشکیل می دادند نیز جلب می کرد. از این روی او در ابتدا برای اینکه به گمان خود بتواند مجلس را در برابر عمل انجام شده قرار دهد، حجت الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام را انتخاب کرد که امام بلافاصله با این مسأله مخالفت کرد و اعلام کرد که قصد ندارد اعضای خانواده شان در امور حکومتی دخالت داشته باشند. البته بنی صدر، بعداً جلوگیری از بروز تجربه اختلاف بین مصدق و کاشانی در

جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت را در توجیه این اقدام خود بیان کرد. او پس از این دائماً با پیشنهادهای مختلف برای احراز پست نخست وزیری به بهانه عدم هماهنگی افراد پیشنهاد شده با وی، مخالفت می کرد. تا اینکه بالاخره با مجلس توافق شد تا هیأتی به نمایندگی از رئیس جمهور و مجلس، اشخاصی را معرفی کنند که مورد نظر طرفین باشد. البته بنی صدر در این میان تلاش کرد تا نماینده ای از طرف امام نیز به این هیأت اضافه شود که امام با این موضوع مخالفت کرد. در نهایت بنی صدر پس از مخالفت با افراد مختلف نظیر سید مصطفی میرسلیم برای پست نخست وزیری، با پیشنهاد نخست وزیری محمد علی رجایی وزیر آموزش و پرورش وقت، علی رغم میل باطنی، موافقت نمود. تا جایی که او بارها در جلسات خصوصی و بعضاً عمومی رجایی را نخست وزیری تحمیلی به خود می دانست. پس از انتخاب نخست وزیر، مسأله بعدی تعیین کابینه بود که موجب بروز اختلافاتی میان بنی صدر و رجایی شد. پس از انتخاب رجایی، از همان آغاز بر سر انتخاب کابینه و برخی مسائل دیگر نظیر حوزه اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر در قانون اساسی اختلافات جدیدی به وجود آمد. بنی صدر تخصص و هماهنگی وزرا با خود را مهم ترین معیار برای کابینه بیان می کرد، ولی رجایی بر اولویت تعهد و انقلابی بودن، پافشاری می کرد. بنی صدر در نامه ای پس از ارائه اولین لیست وزرای پیشنهادی به وی، در نامه ای به امام خمینی اعلام کرد نخست وزیر در انتخاب وزرا، معیارهای او را مورد نظر قرار نداده است که امام نیز در جواب یادآور شد قصد ندارد در این گونه امور دخالت کند و خواستار تفاهم میان مسئولین برای انتخاب هر چه سریع تر کابینه شد. در نهایت در ۱۶ شهریور ۵۹ بنی صدر با اینکه قبلاً اعلام کرده بود تنها در مورد وزرای دفاع و خارجه نظر خواهد داد، فقط با ۱۴ نفر از ۲۱ وزیر پیشنهادی رجایی موافقت کرد. بنی صدر در سخنرانی روز ۱۷ شهریور خود نشان داد که اساساً مخالف ورود نیروهای انقلابی، خصوصاً اعضای حزب جمهوری اسلامی به کابینه است. این سخنان، واکنش سران حزب جمهوری اسلامی را برانگیخت و از جمله هاشمی رفسنجانی و بهشتی سخنان رئیس جمهور را عامل تضعیف کابینه و بر خلاف تعهدات قبلی رئیس جمهور مبنی بر تلاش برای رفع اختلافات، بیان کردند. با آغاز جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، ابوالحسن بنی صدر که قبلاً از سوی امام به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح نیز منصوب شده بود، به تدریج در این عرصه نیز مخالفت خود را با گروه ها و نهادهای انقلابی، بروز داد. از جمله با توجه به آمادگی و انگیزه های اعتقادی نیروهای سپاه پاسداران برای مشارکت جدی تر در عملیات نظامی، با حضور پر رنگ آنها در عرصه نبرد، مخالفت می کرد و به همین دلیل سلاح و امکانات نظامی لازم را در اختیار آنها قرار نمی داد. البته او پیش از آغاز جنگ نیز به تذکرات و هشدارهای فرماندهان نظامی در خصوص غیرعادی بودن تحرکات نظامی عراق در مرزهای خود با ایران و امکان حمله نظامی این کشور به ایران، توجه نمی کرد. یکی از مسائل مهم دیگری که در دوران ریاست جمهوری بنی صدر وجود داشت اختلافات او با حزب جمهوری اسلامی بود که خصوصاً پس از انتخابات مجلس، توانسته بود اکثریت مجلس اول را نیز به دست آورد. او در طول دوران ریاست جمهوری خود، دائماً به صورت تلویحی بدون اینکه به صورت مستقیم نامی از این حزب ببرد، به سران آن حمله می کرد و به گونه های مختلف در مسیر ضدیت با این حزب حرکت می کرد و با اینکه تلاش های متعددی هم خصوصاً به هنگام انتخاب نخست وزیر و کابینه، برای ایجاد تفاهم میان حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر صورت گرفت، اما به نتیجه ای نینجامید و هر بار بنی صدر با سخنان خود راه را بر این تفاهم می بست. واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و تحولات پس از آن: ابوالحسن بنی صدر طی دوران ریاست جمهوری خود در مصاحبه ها، سخنرانی ها و مقالات متعدد، دیدگاه های خود را بیان می کرد که سیر حرکتی آن دائماً نوعی گسست تدریجی با نیروهای انقلابی و خط امام را نشان می داد. او در چندین سخنرانی مواضع اصلی خود را در قبال گروه های خط امام و اسلام گرا آشکار کرد. شاید اولین و مهم ترین سخنرانی بنی صدر که باعث تشدید اختلافات در کشور شد، سخنرانی روز ۱۷ شهریور ۵۹ در میدان شهدای تهران بود که واکنش های گسترده ای را در پی داشت. سخنرانی تفرقه انگیز بعدی او در روز عاشورای همان سال یعنی ۲۸ آبان بود که به دستگاه قضایی کشور شدیداً حمله کرد و دو روز بعد نیز در حسینیه ارشاد، مجدداً به تکرار مواضع خود

پرداخت. وی مجدداً در روز ۲۲ بهمن نیز با سخنان خود موجبات ناامیدی در میان مردم و تفرقه در مسئولین را فراهم کرد. با چنین پیش زمینه ای در نهایت در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ طی سخنانی به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر مصدق، در زمین چمن دانشگاه تهران، به بهانه مقابله با چماقداری، ضمن تحریک جمعیت حاضر در دانشگاه، باعث بروز درگیری ها و زد وخوردهای گسترده ای در دانشگاه تهران و خیابان های اطراف شد. او در ضمن این درگیری ها شدیداً به برخی از نهادهای انقلابی حمله کرد که همین مسأله عامل سوء استفاده گروه های ضد انقلاب شد و بعداً مشخص شد گروه ها و سازمان های دیگری نیز نظیر سازمان مجاهدین خلق، حزب رنجبران، حزب توده، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و اتحادیه کمونیست ها و توفان در درگیری های این روز نقش داشته اند. با این حال در تحقیقاتی که بعداً از سوی دستگاه قضایی صورت گرفت، عامل تعیین کننده در بروز اغتشاش و ضرب و جرح ها، صدور دستور رئیس جمهور برای حمله و هجوم بوده است که در نهایت در این میان به مردم عادی نیز حمله شده است. پس از این رویداد، مسئولین کشور خواستار روشن شدن ماجرا، مجازات عاملین و عدم تکرار این وقایع شدند و در عین حال از حرکت رئیس جمهور در نشان دادن کارت های شناسایی منسوب به برخی از نهادهای انقلابی به مردم در حین سخنرانی و اعلام دخالت این نهادها در مسأله چماقداری، ابراز تأسف کردند. در هر حال این سخنرانی و وقایع حاشیه آن، موجب گسترش اختلافات در کشور شد. در نهایت در نوروز ۱۳۶۰، هیأتی سه نفره از سوی امام خمینی مسئول رسیدگی به اختلافات شد و این هیأت به روزنامه ها اخطار داد تا از انتشار مواردی که باعث آشوب می شود، خودداری کنند. اما شروع کار این هیأت مصادف با گسترده تر شدن روابط بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق شد که مخالفت آن با جمهوری اسلامی تا آن زمان برای همه اثبات شده بود. بنی صدر به جای عمل در چهارچوب هیأت مذکور، در مواضعی همسو با سازمان مجاهدین خلق، ضمن جوسازی علیه نخست وزیر، خواستار برگزاری رفراندوم به منظور حل این بحران شد. با این حال مصاحبه های متعدد و سخنرانی های تحریک آمیز بنی صدر همچنان ادامه پیدا کرد. تا اینکه در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۰ امام خمینی طی حکمی به ستاد مشترک ارتش، رئیس جمهور را از سمت فرماندهی کل قوا برکنار کرد و در نهایت در روز ۳۰ خرداد نیز طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس شورای اسلامی بررسی گردید و با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف مورد تصویب قرار گرفت و در روز اول تیر نیز حکم عزل او از سوی امام خمینی صادر شد. رفتار امام خمینی در مواجهه با بنی صدر: بررسی شیوه برخورد امام خمینی با جریانات پیش آمده از آغاز ریاست جمهوری بنی صدر تا زمان عزل او، حکایت از تلاش ایشان تا حد امکان برای عدم دخالت در مسائل مختلف و اختلافات موجود می باشد. ایشان همیشه در مسیر بی طرفی، عدم دخالت مستقیم در مسائلی که از سوی مسئولین قابل حل بود و همچنین واگذاری مسائل به مجلس شورای اسلامی، حرکت می کرد، مگر اینکه واقعاً ادامه روند را به سود کشور و انقلاب نمی دیدند. ایشان از همان ابتدا ـ با اینکه بعداً اعلام کردند که با ریاست جمهوری بنی صدر موافق نبوده اند ـ مسیر را برای بنی صدر جهت انجام برنامه های خود باز گذاشتند و حتی وی را به قائم مقامی خود در فرماندهی کل قوا نیز منصوب کردند. اما این به معنی تأیید اقدامات بنی صدر محسوب نمی شود، بلکه ایشان نمی خواستند به گونه ای عمل کنند که بهانه ای به دست رئیس جمهور دهند. به همین دلیل، در مناسبت ها و بهانه های مختلف، خصوصاً به هنگام انتخاب نخست وزیر و اعضای کابینه، طی سخنان متعددی با بیان ویژگی های کلی نخست وزیر و اعضای کابینه متناسب با شرایط انقلاب اسلامی، تلاش می نمودند تا از انتخاب افراد غیر انقلابی از جانب بنی صدر جلوگیری کنند. ایشان همچنین یک بار صراحتاً با پیشنهاد بنی صدر برای انتخاب حجت الاسلام سید احمد خمینی به عنوان نخست وزی، مخالفت کرد. امام خمینی همچنین در مقابل برخی اختلافات میان مسئولین، با وجودی که سعی می کردند به صورت مستقیم دخالت نکنند، با این حال در سخنان خود دائماً مسئولین کشور را به وحدت و پرهیز از اختلاف دعوت می کردند. ایشان همچنین در مواجهه با شرایط حادی همچون مسائل به وجود آمده پس از واقعه ۱۴ اسفند ۵۹ از دخالت مستقیم خودداری کردند و حل موضوع را به یک شورای سه نفره واگذار کردند. در عین حال از نمایندگان خود در این هیأت می خواستند تا

گزارش اقدامات و روند پیشرفت امور را به اطلاع ایشان برسانند. سرانجام امام در اوج فضای اتهام زنی که بنی صدر از ابتدای سال ۱۳۶۰ ایجاد کرده بود، او را از فرماندهی کل قوا عزل کرد و تصمیم نهایی در خصوص وی را به مجلس شورای اسلامی واگذار نمودند و پس از تصمیم مجلس نیز او را از سمت ریاست جمهوری عزل کرد. *ایمان حسین قزل ایاق، کارشناس بخش تدوین معاونت پژوهشی مرکز منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر: - غائله چهاردهم اسفد ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴. - فاطمه حیدریان، بن بست غرور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. - قاسم روان بخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قم، دفتر جریانشناسی تاریخ معاصر، ۱۳۸۲. - یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۴. - مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۶. - محمد جواد مظفر، اولین رئیس جمهور، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۸. - اکبر خوشزاد، مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶. منبع: www.irdc.ir

قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام

قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام نویسنده: مریم غفاری جاهد ۲۸ بهمن ۱۳۸۶ چکیده: امام خمینی با صدور حکم تاریخی اعدام نویسنده کتاب صلابت و قدرت رهبری اسلام را به دنیا نشان داد و ضمن خنثی نمودن توطئه و رد کید و مکر مکاران به خودشان نکته ای را به آنان فهماند که با نیروی لایزال ایمان امتی بزرگ و مسلمان روبرو هستند که آماده دفاع از مقدسات و فرهنگ خویش بوده و استکبار با این خیره سری ها به اهداف شوم خود نائل نخواهد شد. تظاهرات برعلیه رشدی در بیروت مقدمه حضور استکبار در کشورهای اسلامی چه در حضور فیزیکی و یا استیلای سیاسی فرهنگی خود ، همواره به منظور نفی ارزشهای اسلامی و تحمیل ضد ارزشهای خود به نام تمدن و ترقی و فرهنگ غربی بوده است . در ایران اسلامی این حضور بسیار چشمگیر بوده است . شاید دلیل چنین توجهی از سوی غرب دو جنبه داشته باشد اول اعتقاد عمیق این مردم نسبت به اسلام ناب محمدی و حضور بسیار عمیق و مثبت روحانیت معظم شیعه در جامعه اسلامی ایران که با هوش و ظرفیت بالای استعدادهای فکری و تواناییهای علمی قوم ایرانی یک قدرت عظیم و یک تمدن و فرهنگ غنی ایجاد کرده بود دوم موقعیت جغرافیایی ایران در منطقه حساس ارتباط اسیا و اروپا و منبع عظیم نفت و گاز که از نظر مادی پشتوانه های لازم را برای قدرت عظیم انتقادی و فکری ایجاد می کرد .(آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی،ص ۴) انتشار کتاب داستانی آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی به عنوان یک توطئه جدید استعمار و امپریالیسم جهانی با هماهنگی صهیونیسم بین الملل مطرح بوده که به هدف مقابله با اسلام اصیل و تحریف حقایق دینی و فرهنگی مسلمین و همچنین تزلزل اعتقادی و باورهای مذهبی در بین نسل جوان و مشتاق اسلام و هوادار انقلاب اسلامی به خصوص در کشورهای اسلامی و سست کردن چهارچوب و بنیانهای قوی الهی که انقلاب اسلامی ایران بر آن بنا شده است به عنوان ترفندی جدید در روند مخالفت های استکبار جهانی با انقلاب اسلامی دنبال شده است که در قبال آن امت اسلامی بزرگان و شخصیت های مذهبی و علمی روشنفکران متعهد ، مجامع و محافل مذهبی جوامع اسلامی و از جمله کشور جمهوری اسلامی ایران به مقابله با این توطئه استکباری برخاسته و واکنش شدیدی نسبت به آن نشان دادند که انعکاس جهانی و گسترده ای داشت . اما در رأس همه اینها موضع گیری قاطع و اسلامی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و صدور حکم تاریخی اعدام نویسنده کتاب صلابت و قدرت رهبری اسلام را به دنیا نشان داد و ضمن خنثی نمودن توطئه و رد کید و مکر مکاران به خودشان نکته ای را به آنان فهماند که با نیروی لایزال ایمان امتی بزرگ و مسلمان روبرو هستند که آماده دفاع از مقدسات و فرهنگ خویش بوده و استکبار با این خیره سری ها به اهداف شوم خود نائل نخواهد شد و این شیوه کهنه شده ، حربه ای ناموفق و اقدامی مذموم و قبیح بیش نیست . (ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۴۵) استعمارگران غربی پس از پایان یافتن

جنگ تحمیلی به زعم خود جمهوری اسلامی را درگیر مشکلات فراوان سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی داخلی دانسته و موقعیت منطقه ای و جهانی انقلاب را متزلزل تحلیل می کردند ولی این حرکت بار دیگر برای انان روشن ساخت که علیرغم سال ها تجربه در تحلیل های خود نسبت به انقلاب اسلامی دچار اشتباه گردیده اند و به درستی قدرت معنوی و میزان نفوذ آنرا درک ننموده اند و حمایت گسترده مسلمانان از جمهوری اسلامی ضمن تفهیم این مهم لزوم بازنگری و تجدید نظر در تحلیل های خود را به آنها یادآور گردید و برگزاری کنفرانس ها و سمینارهای اخیر پس از ماجرای سلمان رشدی مؤید رسیدن آنها به این ضرورت می باشد .(دسیسه آیات شیطانی،ص ۸۶- ۸۷) زمانی که انقلاب اسلامی چون معجزه ای زلزله در ارکان استکبار جهانی انداخت و تمامی نقشه های آنان را در جدایی دین از سیاست و دین زدایی از زندگی و اندیشه مردم ایران و کشورهای اسلامی دیگر نقش برآب کرد و تلاش های روشنفکرانه وابسته و سلاطین نوکر مآب چون سرابی ، بطلان و سطحی بودن خود را نشان داد آمریکای جنایتکار و اذناب او خصوصا انگلیس و صهیونیسم ، پس از آزمودن تمامی نقشه های آزمایش شده خود و ناکامی در آنها ، مجددا در صدد برآمدند ارزش های اسلامی ناب را زیر سؤال ببرند و بدین ترتیب خود را از موج عظیم اسلام گرایی در امان دارند .(آیات شیطانی بارزترین...ص ۵) حمایت و تمجید از این کتاب با انتشار کتاب سلمان رشدی به عنوان کتابی داستانی و تخیلی ، ساندی تایمز معروفترین روزنامه هفتگی چاپ لندن با تیراژی بیش از یک و نیم میلیون نسخه که در صفحاتی بالغ بر ۱۸۰ صفحه (با ضمائم)روزهای یکشنبه منتشر می گردد در ضمیمه ویژه کتابهای جدید ضمن معرفی این کتاب و نویسنده ان اعلام داشت « ایه ها ی شیطانی یک شاهکار ادبی است همچون یک تابلو هنری زیبا که هیچ رمانی در عصر ما به اوج ان نخواهد رسید » و سپس به بزرگ کردن هنر نویسندگی سلمان رشدی پرداخته بود . این نوع تعریف و تمجید بی سابقه از یک رمان جدید و سپس مطرح ساختن نویسنده ظاهری ان به عنوان شایسته ترین فرد برای پرداخت بهترین جایزه ادبی سالانه انگلیس انهم همزمان با اهدای جایزه ادبی چند صد هزار دلاری نوبل به قصه پرداز مصری «نجیب محفوظ »به خاطر قصه قدیمی وی به نام « اولاد حارتنا»- بچه های محل ما – که در اهانت به پیمبران ابراهیمی محتوای همچون ایه های شیطانی دارد ،نشانه ای از یک تؤطئه فرهنگی و صدور یک محصول جدید از غرب و مجمع شیاطین بود . (ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۱۵- ۱۶) نخستین عکس العمل مسلمانان پس از انتشار کتاب موهن سلمان رشدی در سطح گسترده همراه با تبلیغات هماهنگ و تشویق های محافل صهیونیستی از گوشه و کنار جهان ؛صدای اعتراض مسلمین بر می خیزد . از سویی هشدارهایی به ناشران داده می شود و از سوی دیگر اقداماتی حقوقی برای محدود کردن نشر و انتشار آیات شیطانی و محکومیت رشدی اغاز می گردد که از انتشار این اثر جلوگیری نمایند (دسیسه آیات شیطانی،ص ۳۸) مسلمانان انگلیس نیز تظاهراتی بر علیه این کتاب در انگلستان برپا نمودند . همچنین به صورت خیلی محدود در بعضی نقاط دیگر نیز اعتراضاتی صورت گرفت که بازتاب چندانی نداشت و مسئله خاصی ایجاد نکرد اما در کشور اسلامی پاکستان ، مسئله بعد دیگری گرفت . سی و پنج تن از روحانیون برجسته اسلام آباد با صدور بیانیه مشترکی انتشار کتاب آیات شیطانی را به شدت محکوم کردند. آنان از اهالی اسلام آباد و راول پندی خواستند تا در راهپیمایی اعتراض آمیزی که روز ۲۳ بهمن برگزار می شود شرکت کنند . همچنین مجلس پاکستان نیز روز ۱۹ بهمن با صدور قطعنامه ای از دولت خواست که از انتشار کتاب آیات شیطانی جلوگیری کند و فشار سیاسی لازم را علیه امریکا و انگلیس وارد سازد .(ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۱۸۷) در تظاهرات عظیمی که در شهر کراچی علیه کتاب آیات شیطانی صورت گرفت و طی آن به مرکز فرهنگی امریکا حمله شد، شش نفر از مسلمانان شهید و تعدادی مجروح شدند . شاید بتوان گفت این تظاهرات جدی ترین و مهمترین حرکت اسلامی علیه نشر کتاب قبل از صدور حکم شرعی از سوی حضرت امام بود که توجه زیادی را برانگیخت . در طول این شش ماه اندکی از کشورهای اسلامی ورود و توزیع این کتاب را ممنوع کرده بودند .(همان ص ۱۸۸) حکم امام خمینی درباره سلمان رشدی صدور حکم مهدورالدم بودن سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی از سوی جمهوری اسلامی نقطه عطفی در این ماجرا بود به دنبال

صدور این فتوا غوغایی در جهان اسلام و غرب به راه افتاد که کم نظیر بود .(همان ۱۸۸) در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ / ۷ رجب ۱۴۰۹این حکم ار سوی امام خمینی صادر شد : فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب کفر آمیز آیات شیطانی انا لله و انا الیه راجعون به اطلاع ملت غیور سراسر جهان می رسانم مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قران تنظیم و چاپ و نشر شده است ، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می باشند . از مسلمانان غیور می خواهیم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعا آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرات نکند بهمقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است انشاءالله . ضمنا اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد . والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی (صحیفه امام ج۲۱ ص ۲۶۳) تأثیر این فتوا در مسلمانان جهان با صدور این حکم امت اسلامی در تمام نقاط جهان به صورت یکپارچه به حرکت در می آیند و با حمایت قاطع از حکم رهبر انقلابی خود نفرت و انزجارشان را از این دسیسه استعماری نشان داده و خواستار محاکمه رشدی ، ممنوعیت چاپ و نشر و جمع آوری آیات شیطانی ، دفاع از مقدسات اسلامی و سایر ادیان الهی گشتند . بدین سان فرمان تاریخی امام پتانسیل عظیم نیروهای مسلمان را آشکار کرد و موجی توفنده از توده های میلیاردی موحدین مسلم در مصاف با کفر پدید آورد که ارکان وجودی قطب های استکبار را به لرزه درآورد . مسلمانان متوجه می گردند که این توطئه ریشه دارتر از آنچه در ظاهر می نماید ، باید باشد و برخورد جدی تر را می طلبد. لذا همزمان با ایجاد موج جدیدی از تبلیغات غرب در زمینه طرح آیات شیطانی که با دعوت آمریکایی ها و ایراد سخنرانی و دفاع از این کتاب و تصمیم به نشر آن در کشورهایی چون پاکستان ، بنگلادش و بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی و آسیایی آغاز می گردد واکنش سریعی نشان داده و خشم مقدس خود را در مقابل مرکز فرهنگی امریکا در اسلام آباد پاکستان و در سری ناگار هند به نمایش می گذارند که به شهادت و مجروح شدن عده ای می انجامد .(دسیسه آیات شیطانی،ص ۳۹) همگامی با فتوای امام مجلس اعلای اسلامی الجزایر با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن کتاب خواستار مجازات نویسنده آن شد . شیخ احمد سخنون بزرگترین روحانی الجزایر در پیامی خطاب به امام خمینی و علمای ایران ، سلمان رشدی را مرتد و واجب القتل خوانند .(دسیسه آیات شیطانی،ص۵۵) نمایندگان ۴۷ کشور اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی در هجدهمین اجلاس وزیران امور خارجه در اسفند ۶۷ کتاب آیات شیطانی را کفر آمیز خوانده و انتشار آنرا به عنوان توهین به مقدسات امت مسلمان محکوم ساخت و همچنین رشدی نویسنده آنرا مرتد اعلام نمود .(آیات شیطانی بارزترین... ص ۱۳– ۱۴) در الجزایر نیز کتابی با عنوان" شیطان غرب "علیه آیات شیطانی منتشر شد . سعید ایوب در قسمتی از این کتاب با درج کامل فتوای امام خمینی ، به تجلیل از آن پرداخته می نویسد : امام ، آیت الله روح الله خمینی رهبر انقلاب اسللامی ایران با شجاعت و قبول مشکلات ناشی از این فتوا که غرب را علیه ایران برمی انگیزاند این فتوا را صادر کردند .(همان ص۵۱) عکس العمل های ایران جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه ای به سفرای کلیه کشورها جهتجلوگیری از انتشار کتاب آیات شیطانی، از سفرای کشورهای اسللامی درخواست کرد که با توضیح ابعاد خیانت و اهانت به مقدسات دین به تبیین قضیه بپردازند .(دسیسه آیات شیطانی، ۵۰) عده ای از مقامات بلند پایه ایران با ارسال پیامی به پاپ ژان پل دوم ،رئیس کلیسای کاتولیک از وی خواستند تا به عنوان جانشین سن پیتر ، از چاپ کتاب آیات شیطانی که به راستی قلب بیش از یک میلیارد مسلمان را جریحه دار کرده است و پیامبران ادیان مسیحی و یهودی را نیز مورد اهانت قرار داده است جلوگیری به عمل آورد . از ائمه جمعه نیز درخواست گردید که مسلمانان را با ابعاد شرعی موضوع آشنا سازند و آنانرا نسبت به وظیفه خویش آگاه سازند . در اواخر اسفند سال ۶۷ نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه ای با بیش از ۱۷۰ امضاء خواستار برخورد مناسب کنفرانس بین المجالس با مسأله انتشار کتاب آیات شیطانی شدند.(آیات شیطانی بارزترین...ص ۱۴) در همین زمان وزارت امور خارجه ایران سفیر و کاردار چند کشور اروپایی را که نسبت به فتوای امام موضع غیر منطقی اتخاذ کرده بودند احضار کرد و به موضع گیری دولت آنها شدیدا اعترض کرد .(همان

،ص ۱۲) مجلس شورای اسلامی نیزبه خاطر موضع غیر اصولی دولت انگلیس از موضوع سلمان رشدی به دولت انگلیس ضرب الاجل یک هفته ای داد تا به اصطلاح به موضع خود بپردازد و از اقدامات غیر اصولی خود نسبت به این ماجرا عذرخواهی کند . در غیر این صورت دولت جمهوری اسلامی ایران باید ظرف یک هفته اقدام به قطع رابطه با انگلیس نماید . وزیر خارجه انگلیس ضمن ابراز تاسف از انتشار کتاب آیات شیطانی خود و دولت متبوع خود را جدا از مسئولیت این کتاب دانست لیکن این اظهارات به خاطر آنکه فاقد عذرخواهی رسمی و علنی لندن از مسلمانان جهان بود وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در ۱۶ اسفند ۱۳۶۷یعنی در پایان ضرب الاجل یک هفته ای مجلس شورای اسلامی رسما روابط سیاسی خود را با انگلیس قطع کرد . دولت جمهوری اسلامی خواستار آن شد که موضوع کتاب آیات شیطانی در دستور کار وزرای خارجه و سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی قرار گیرد(همان ص۱۳) عقب نشینی نویسنده برای کاستن از ابعاد قضیه و عقب راندن جمهوری اسلامی از مواضع سخت خود ، ناشر انگلیسی کتاب اعلام کرد که" ما و نویسنده ، هیچ قصد رنجاندن مسلمانان را نداشته ایم . ما از درد و رنجی که کتاب مذکور موجب آن گردیده خیلی متأسفیم . انتشار آیات شیطانی یک کتاب داستان سرایی شدیدا خیالی توسط یکی از نویسندگان پیشرو دنیاست و بر اساس اصل آزادی بیان که یکی از پایه های دمکراسی محسوب می شود ، استوار است(" .دسیسه آیات شیطانی،ص ۵۱) پس از مدتی به دنبال طرح این مطلب که ممکن است سلمان رشدی در صورت توبه بخشیده شود ، او که در مخفیگاه به سر می برد بار دیگراز مسلمانان عذرخواهی کرد" :من درک می کنم که مسلمانان در بسیاری از نقاط به راستی از انتشار رمان من آزرده خاطر شده اند و از اینکه انتشار این کتاب، احساسات پیروان راستین و صادق اسلام را جریحه دار کرده متأسفم . رمان من یک عدول خیالی از اسلام است . نیت من هرگز حمله علیه اسلام نبوده است(" .همان ص ۵۱- ۵۲) اطلاعیه دفتر امام خمینی در مورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ (۱۱ رجب ۱۴۰۹) در پاسخ به این مطلب و شایعاتی که برای تغییر حکم اعدام رشدی به راه افتاده بود ،دفترامام خمینی اطلاعیه ای به این مضمون صادر کرد:)رسانه های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می گردد . امام خمینی مد ظله فرمودند:(این موضوع صد در صد تکذیب می گردد . سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان گردد بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند)حضرت امام خمینی اضافه کردند :(اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریعتر از مسلمانان او را اعدام کند ، بر مسلمانان واجب است آنچه را در قبال این عمل می خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند .(صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۶۸) افزایش جایزه قتل رشدی در سال ۱۳۶۹ بنیاد ۱۵ خرداد تصمیم گرفت برای کسانی که سلمان رشدی را به قتل برسانند جایزه تعیین شده را به دو برابر برساند و نیز همین بنیاد سمینار تبیین حکم امام خمینی را در اسفند ماه در تهران برگزار نمود . در سال ۷۰ نیز موضوع سلمان رشدی و حکم قتل او همچنان به عنوان یک موضوع مهم مطرح بود . در این سال سلمان رشدی به شدت روحیه خود را باخت و دچار یأس شد و از اینکه دیوانه نشده بود اظهار تعجب نمود . در همین سال ۷۰ یکی از مترجمین کتاب آیات شیطانی به زبان ژاپنی به قتل رسید و سزای عملش را دید . (آیات شیطانی بارزترین...ص ۷۰) در آذر ماه ۱۳۷۲ سازمان کنفرانس اسلامی با حضور نمایندگان ۴۷ کشور اسلامی ، حکم ارتداد سلمان رشدی را غیر قابل تغییر خواندند و موضع گیری علیه این کتاب را مربوط به همه جهان اسلام دانستند و در سال ۱۳۷۵ در جاکارتا نیز مجددا از مواضع ملت و دولت ایران در قبال مسأله سلمان رشدی حمایت نمود (همان ۴۷) عکس العمل غرب در برابر این فتوا مقامات امریکایی چون" بوش "و" ردمن" فتوای امام را غیر مسئولانه ، تروریستی و توهین به جامعه متمدن توصیف کردند و آنرا دلیل وجود اختلافات داخلی در ایران خواندند .(دسیسه آیات شیطانی،۹۲) اسقف اعظم کاتولیکهای نیویورک از کتاب آیات شیطانی و تهدید کنندگان جان نویسنده انتقاد کرد و گفت : با اینکه برای معتقدین به دین اسلام احترام قائلم ولی با اینحال کاتولیکها هیچگاه اقدامات تروریستی را تأیید

نمی کنند .(همان۹۳) یک نماینده حزب دمکرات مسیحی مجلس آلمان نیز طی سخنرانی موهن علیه این حکم گفت : بر همه کشورهاست که به این دستور مرگ پاسخ مقتضی بدهند و برای اینکه اینگونه احکام مرسوم نشود با شدت با آن برخورد کرد ...در مبارزه برای پس گرفتن این حکم باید همه گونه اقدامات مد نظر قرار گیرد .مانند قطع رابطه هوایی ایران و اروپاکه اقدام مؤثری خواهد بود .(همان ص ۱۹۴) رهبران مذهبی اردن ، از فتوای امام علیه رشدی انتقاد کردند و تشخیص ارتداد رشدی یا عدم آنرا به دادگاه واگذار نمودند_ .(همان ص ۵۴) دشمنان قسم خورده اسلام حکم امام (ره) را یک اقدام تروریستی و قرون وسطایی نامیدندو آنرا مغایر آزادی بیان و عقیده خواندند . این در حالی بود که با رعایت کامل آزادی ، تظاهرات هند و پاکستان به خون کشیده شد .(همان ص ۵۱) عکس العمل های سیاسی در قبال ایران مواضع سخت و تزلزل ناپذیر ایران ، رعب و وحشت شدیدی در قلب توطئه گران ایجاد کرد و اولین عکس العمل از سوی جامعه اقتصادی اروپا با فراخوانی دیپلماتها آغاز گردید . این تصمیم موجب گردید که دیپلمات های ارشد ایران نیز متقابلا برای مشورت از کشورهای اروپای غربی فراخوانده شوند . بازتاب فتوای امام در انگلستان بیش از سایر کشورها بود زیرا فرد محکوم به اعدام علی رغم تبار هندی خود ،یک تبعه دولت انگلیس محسوب می شد و انگلیس هم مسئول حمایت از دست نشانده خود بود . ابتدا انگلیس سعی کرد ابتکار عمل را به دست گیرد و با فشار سنگین سیاسی و تهدید اقتصادی ، جمهوری اسلامی ایران را وادار به عقب نشینی کند و حکم قتل را لغو نماید لذا سریعا پای بازار مشترک را به میان کشید و با هماهنگی ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا شدیدترین حملات تبلیغاتی خویش را علیه جمهوری اسلامی به ویژه امام خمینی آغاز نمود . (همان ۱۰۴– ۱۰۵) در سال ۷۱ و ۷۲ سلمان رشدی تحرکاتی را به پشتیبانی استکبار جهانی به ویژه امریکا و انگلیس نشان داد و استکبار سعی کرد موضوع اعدام او را به نحوی با فشار به جمهوری اسلامی لغو کند. دعوت از سلمان رشدی برای حضور در پارلمان ها ، مجالس سخنرانی ،علاوه بر هدف خارج کردن او از انزوا و روحیه دادن به مزدورانی چون او به عنوان قدرت نمای استکبار و استفاده سیاسی از او و فشار بر جمهوری اسلامی صورت می گرفت .(آیات شیطانی بارزترین...ص ۱۷ عکس العمل شرق کشورهای بلوک شرق عموما در مقابل سوژه ای که به وسیله اروپای غربی و ابزار تبلیغاتی این کشورها اداره و هدایت می شد سکوت کردند . در این میان تنها بلغارستان پس از ۱۷ روز از صدور حکم تهدید مرگ نسبت به سلمان رشدی را نگران کننده خواند و از تمام جناح های ذیربط خواست تا " اقدامی معقول " نمایند . جنبش حقوق بشر منشور ۷۷ چکسلواکی نیز در این مورد بیانیه اعتراض آمیزی صادر کرد . (دسیسه آیات شیطانی،دسیسه ۱۳۱) شوروی ضمن ممانعت از چاپ کتاب اظهار داشت مسکو به عنوان یک اصل ، چیزی را که به احساسات ملی یا مذهبی یک ملت در جهان توهین کند ، منتشر نمی کند .(همان ۱۳۳) خبرگزاری تاس ضمن گزارشی در ارتباط با قضیه سلمان رشدی گفت " امام خمینی بالاترین رهبر مذهبی در ایران با توجه به تعلیمات قرآن چاره ای جز محکوم کردن مردی که به اسلام توهین کرده است ، نداشت . و این محکومیت چیزی جز اعلام موضع یک رهبر مذهبی نبود . نمی توان از این مسئله صرف نظر کرد که در رسانه های گروهی جهان این مناقشه به صورت یکطرفه مطرح می شود گویی که ایران جهان غرب را به مبارزه طلبیده است " رسانه های غربی از این گزارش تاس به عنوان دفاع جانبدارانه خبرگزاری شوروی از شخص حضرت امام و حکم اعدام رشدی یاد کردند . (همان ص ۱۳۵) عکس العمل سازمان های فرهنگی مدیر کل یونسکو اولین موضعگیری سازمان ملل را در قالب جملاتی چون " احترام به مذاهب و آزادی بیان "ابراز داشت .یک هفته پس از صدور حکم اعدام رشدی توسط امام ، اظهار داشت که جرم هرچه باشد ، هیچ تحریک به خشونتی از سوی هر مقامی باشد قابل قبول نیست . فردای همان روز دکوئیار طی بیانیه ای که از سوی سخنگوی سازمان ملل قرائت می شد ضمن تأکید بر اهمیت احترام به اعتقادات مذهبی خواستار رفع تهدیدات علیه جان رشدی و رعایت حقوق انسانی وی و همکارانش شد .(همان ص ۱۶۲) سازمان های فرهنگی جهانی نظیر یونسکو در ظاهر موضعی بی طرف ولی در واقع جهت دار اتخاذ کردند . یونسکو در بیانیه خود در تاریخ ۲۰ فوریه برابر با اول اسفند ماه ۱۳۶۷ با کنایات و استعارات مختلف به نقد حکم امام قدس سره نشست و با

اغماض از توهین به مقدسات میلیاردها مسلمان ابراز داشت که در یونسکو به عنوان خانه آزادی هر بار که حقوق اساسی فرد و بیان اندیشه اش نادیده گرفته می شود سخت متأثر می شود .(همان ۱۶۳) همزمان با عذرخواهی رشدی از مسلمانان، غربی ها به یک اقدام به اصطلاح تهدید آمیز دست زده و به تدریج شروع به فراخواندن سفرا و کاردارانشان از تهران نمودند ابتدا آلمان و بعد کشورهای بازار مشترک اروپا در اول اسفند ۱۳۶۷ تصمیم جمعی بر فراخوانی سفرا و کاردارانشان از تهران نمودند و هدف از این حرکت خود را تحت فشار قرار دادن ایران و آیت الله العظمی امام خمینی برای احترام نهادن به اصول آزادی اعلام نمودند .(آیات شیطانی بارزترین...ص ۱۲-۱۳) از ابتدای سال ۶۸ کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع که از احضار سفیر و کاردار خویش از تهران نتیجه ای حاصل نکرده و نتوانسته بودند با توسل به این شیوه ، جمهوری اسلامی ایران را در دفاع از اسلام منصرف کنند ، از کرده خویش پشیمان شدند و همگی (به جز انگلیس) سفرایشان را به تهران اعزام نمودند که این اقدام یک شکست سیاسی برای غرب و یک پیروزی و یک پیروزی مهم برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شد .(همان ص ۱۶) بعد از رحلت جانگداز امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ بسیاری گمان می کردند که موضوع حکم قتل سلمان رشدی نیز به فراموشی سپرده خواهد شد ولی حضرت ایه الله العظمی خامنه ای رهبر انقلاب ، حکم امام خمینی را غیر قابل برگشت اعلام نموده و فرمودند که" حکم قتل سلمان رشدی همچنان به قوت خود باقی است(" همان ص ۱۴) در سال ۱۳۶۹ به دنبال عقب نشینی حامیان سلمان رشدی از مواضع گذشته خویش و قبول شکست سیاسی و حیثیتی انگلیس حامی اصلی سلمان رشدی نیز با ابراز نوعی پوزش نسبت به موضع گذشته خود در صدد برامد تا با ایران اسلامی رابطه برقرار کند .(همان ص ۱۶) ابعاد حکم امام حکم پیامبر گونه امام ؛ از ابعاد مختلفی قابل بررسی است : ۱.نشان دادن قدرت اسلام و گرایش گسترده جوامع مسلمان به انقلاب اسلامی و وحدت بیسابقه آنان . ۲.صدور انقلاب اسلامی و طرح اندیشه های اصیل آن. ۳.نشان دادن نفوذ و موقعیت مستحکم رهبری امام رضوان الله علیه در جهان و خصوصا جوامع اسلامی . ۴.مقابله با تحریفهای مذهبی غرب در جهت تضعیف باورهای ایمانی مسلمین و فرو ریختن هیمنه غرب و دمکراسی دروغین آن . ۵.آشکار نمودن ماهیت سران سازشکار کشورهای اسلامی و مدافعین اسلام آمریکایی.(دسیسه آیات شیطانی،ص ۴۰-۴۸) سر انجام کار رشدی او اکنون در خانه ای امن که توسط پلیس انگلیس برایش در نظر گرفته شده و هزینه ای معادل دویست هزار پوند در سال را در بر دارد ، زندگی می کند . علی رغم آنکه رشدی در زندان نیست اما قادر به یک زندگی عادی هم نبوده و نمی تواند طعم آزادی را بچشد . شش محافظ که سه تن آنها همیشه مسلحند از او مراقبت می کنند . غذایش از مکانی خاص تهیه می شود تا مسموم نباشد و قبل از تاریک شدن هوا برای هواخوری حق ندارد به حیات منزلش بیاید .(دسیسه آیات شیطانی،،ص۵۳) منابع ۱-آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی ، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت ، چ ۲، ۱۳۷۸ ۲-دسیسه آیات شیطانی،فتوای علمای فریقین درباره فتوای تاریخی امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۹ ۳-صحیفه امام ج ۲۱ موسسه تنظیم و نشر اثار امام خمینی ۱۳۷۸ ۴-ابعاد توطئه و تبیین حکم (گزیده مقالات پیرامون توطئه آیات شیطانی و حکم حضرت امام). ستاد برگزاری سمینار تبیین حکم تاریخی حضرت امام (س) ۱ منبع:www.irdc.ir

رجوی در دامان صدام

رجوی در دامان صدام در ارتباط با اخراج مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین خلق ـ منافقین ـ از فرانسه در بهار ۱۳۶۵ و ورود وی به بغداد، مقاله زیر از جلد سوم کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی برگزیده شده و تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد. رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجهٔ جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت‌ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح آمریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق

قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای در فرانسه با «طارق عزیز» ـ معاون نخست‌وزیر وقت عراق ـ و به بهانهٔ تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه‌های تشکیلاتی سازماندهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند.۱ در این عملیات ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید. براساس آمار، این عملیات ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می‌شد و از طرف دیگر با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه‌های جنگی رژیم صدام سیر صعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربهٔ وارده به سازمان در پاکستان در آن زمان و ضربات وارده به تیم‌های ترور سازمان در داخل کشور، تشکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای تشکیل سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادیبخش» روی آورد. به نوشته مسعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه‌ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که در حال جنگ با ایران بود می‌طلبید... پذیرش جنگ جبهه‌ای آن هم از مزری که دشمن متجاوز، آن را شروع کرده و بمب‌ها و موشک‌های آن هر روز بر سر مردم کوچه و بازار فرود می‌آمد و خانه‌های مردم را خراب می‌کرد و مردم را به عزا می‌نشاندند، بسیار ضد ملی و نامشروع‌تر از جنگ چریک شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسماً و علناً پایان جنگ بی‌نتیجه شهری اعلام (شد) و آقای رجوی در نشستی اعلام داشت که من بعد جنگ میکروشهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می‌دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم بعثی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل شدگی سوق داد.»۲ مهندس علی‌اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این گونه توضیح می‌دهد: در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی ـ استراتژیک سازمان، دست غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند. ...». به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازماندهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازماندهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق. با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نامگذاری شد، استراتژی جنگ آزادیبخش در آذرماه ۱۳۶۵ پا گرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می‌شد، سیل آموزش‌های نظامی، کمک‌های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراق به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد.۳ هادی شمس حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات همکاری می‌کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است: در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره‌ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن طور که مجاهدین می‌گویند در یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می‌کند. رجوی در درون

روابط ادعا کرد که از مدت‌ها قبل قصد داشت که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت‌ها پیش می‌خواستم به عراق بیایم اما شرایط اجازه نمی‌داد.) اما در روابط بیرونی چنین وانمود می‌کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بندهای امپریالیستی و توطئه چریک‌های فدائی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست‌های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت ساز و نقطه عطف پرخیر و برکت برای «مقاومت» ایران برآورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی (جمهوری اسلامی) قرار گرفته‌ایم»... پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوابگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد... با آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار گرفته‌ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ماکرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق، آنچنان که باید و شاید استفاده نکرده‌ایم و به آن بهای کافی نداده‌ایم. در صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجوددارد و ما می‌توانیم جنگ جبهه‌ای را با رژیم شروع کنیم...»... در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردید ناپذیری آن، چنان با شور و شوق و خوش‌باوری سخن می‌گفتند که گویا این آدم‌های آنها نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست‌ترین می‌خواندند. ۴ در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این گونه تشریح شد: در ژوئن سال ۱۹۸۶ (خرداد ۱۳۶۵)، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه‌ها حدس می‌زدند معامله‌ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ‌ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه داد. وکیل سابق رجوی، که یک حقوقدان ایران مقیم فرانسه بود، ۵ این حرکت را چنین بیان می‌دارد: «وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.» پژوهشگر نظامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیل دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در نزدیکی مرز، و منابع مالی بیشتری بود.» طبق گزارشات مطبوعات، بیش از هزار عضو مجاهدین در استقرار رجوی در بغداد به وی پیوستند. عراقی‌ها نیز برای دهن‌کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً ـ در مورد رهبر یک دولت صورت می‌گرفت، استقبال نمودند. برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه‌ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادیبخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریباً ۵ پایگاه و اجازه وارد آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت.۶ سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه آمریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشکیلات به عراق، تشکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی»ـ خواند و «آلت دست بودن» آن توسط صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود۷، و هم سویی سازمان با دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسنه آمریکا و اروپا و رژیم صدام در آن مقطع (۶۵) را یادآوری کرد: تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه عمداً از یاد می‌برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که، قبل و بعداز آن، عالی‌ترین روابط بین آمریکا و اروپا باعراق برقرار بود و عالی‌رتبه‌ترین سناتورهای آمریکایی یا مقام‌های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام‌های عراقی توسط رییس جمهور آمریکا، پذیرفته می‌شدند. ۸ در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی» منتشر شد. ۹ بعدها روز

۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامهٔ همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است. در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد: تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابهٔ بازوی استقرار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همهٔ مشتاقان استقلال بود و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبش‌های رهایی بخش مردم ایران در دوران معاصر است.۱۰ دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت: در این دیدار، رییس جمهور عراق تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت، و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می‌کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن‌های سی ژوئیه را به رییس جمهور عراق تهنیت گفت.۱۱ با اعلام تشکیل ارتش آزادیبخش که با تبلیغات زیاد و اغراق‌آمیز در رسانه‌های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات‌های خود را شدت بخشید. شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می‌نویسد: ارتش آزادیبخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دو هزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و آمریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز (با تهدید و تطمیع) در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند)، تجاوز نکردند. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادیبخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق عملیات غیر ممکن بود. این حملات از خاک دشمن و دربحبوحهٔ جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد، و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگر چه پیروزی‌های مقطعی و ناچیز نظامی در برداشت، اما بهره‌های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری اسلامی ریخته می‌شد.۱۲ آنچه که به نام ارتش آزادیبخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می‌شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می‌جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی، مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می‌شد و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و سایر متحدان منطقه‌ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است. در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، آمریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد. ۱۳ تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت. عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶ ، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این مجموعه بزرگ وظیفهٔ مشارکت در برخی عملیات ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را بر عهده داشت. و چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب را در

موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا را به انجام برسانند، به یگان ویژه‌ای با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیشترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آنجا انجام می‌شد.»۱۴ از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگلی علیه ارتش صدام روند رو به افزایشی یافته بود. به گونه‌ای که می‌توان، تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل‌گیری تیپ‌ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نیز محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات‌های نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو ماهه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند. ۱۵ ارتش عراق نیز برای بهره‌برداری‌های اطلاعاتی و جنگ روانی، در بعضی حملات پراکنده، نیروهای سازمان را به کار می‌گرفت و گاه گروه هایی از آنها را در برخی مناطق متصرفی خود مستقر می‌کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنگ را به نام سازمان ثبت می‌نمود. در مواردی هم نیروهای سازمان در عملیات‌های ایذایی علیه واحدهای کوچک و پراکنده مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می‌کردند، که در این موارد هم پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت. در چند مورد بخشی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا در تبلیغات رسانه‌ای، به نمایش گذاشته شوند و برای ارتش آزادیبخش سازمان هویت و عظمت و ابهت فراهم سازند. در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات‌های نظامی ارتش آزادیبخش ارائه می‌گردید که براساس آن، این ارتش کوچک توانسته بود، ده‌ها هزار تن از نیروها مسلح ایرانی را کشته و هزاران تن را اسیر کند! پی‌نویس‌ها: ۱. برگرفته از بولتن نظامی ـ تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب ـ سال ۱۳۶۷. ۲. جابانی، روانشناس خشونت و ترور ...، صص ۶۸ـ ۶۹. ۳. راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۹۲ـ ۳۹۳. ۴. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): صص ۵۵ـ ۵۶. ۵. منظور عبدالکریم لاهیجی است که در سال ۵۸ و ۵۹ وکیل محمدرضا سعادتی عضومرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعاتی با کشور شوروی، بود. وی تا مدت‌ها از سازمان حمایت می‌کرد ودر خارج کشور نیز از حامیان و وابستگان سازمان محسوب می‌شد اما از سال ۶۲ به بعد به تدریج روابط او با سازمان تیره شد و در زمره مخالفان سازمان درآمد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خود عضو اصلی شورای معرفی نمایندگان ترقی‌خواه در کنار رجوی و خیابانی بود و هم به عنوان کاندیدای سازمان معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت. نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق‌العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸. ۶. بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰. ۷. دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸ـ ۱۵۳. ۸. همان، ص ۱۵۷. ۹. نشریهٔ اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۹۸: ص ۱. ۱۰. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ ...: ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریهٔ اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۹۸، ۲۹/۳/۶۶: ص ۱. ۱۱. نشریهٔ اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۱۰۱: ص ۱. ۱۲. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): ص ۵۷. ۱۳. پایان جنگ... : صص ۲۰ـ ۳۳. ۱۴. همان: ص ۵۱. ۱۵. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: ص ۱۴. منبع:www.ir-psri.com

در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران

در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران «مارگارت هیلدا روبرتز» سیاستمدار انگلیسی که بیش از یک دهه رهبری حزب محافظه‌کار کشورش را عهده‌دار بود، در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۵ در «گرانتهام» شهر کوچکی واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال لندن دیده به

جهان گشود. پدر و مادرش صاحب یک مغازه خواروبارفروشی بودند ولی مارگارت ابتدا لیسانس هنر از دانشکده آکسفورد دریافت کرد و سپس در دو رشته شیمی و حقوق تحصیلات عالیه را ادامه داد و از هر دو فارغ التحصیل گردید. و بعد به ریاست گروه فارغ‌التحصیلان عضو حزب محافظه‌کار در دانشگاه آکسفورد انتخاب شد. در ۱۹۵۱ با «دنیس تاچر» از مدیران ثروتمند صنایع نفت انگلیس ازدواج کرد و از آن پس به «مارگارت تاچر» مشهور شد. حاصل این ازدواج سه فرزند و از جمله یک دختر و پسر دوقلو بود. مارگارت مدتی صاحب شغل وکالت در دادگستری بود. در ۱۹۵۹ به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب شد و در دولت حزب محافظه‌کار در ۱۹۷۰ سمت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده گرفت. در ۱۹۷۵ به رهبری حزب محافظه‌کار انتخاب شد. این نخستین بار در تاریخ انگلستان بود که یک زن رهبر یک حزب سیاسی عمده این کشور می‌شد. ۱ او در سوم مه ۱۹۷۹ با پیروزی این حزب در انتخابات پارلمانی به نخست‌وزیری انگلستان انتخاب شد. تاچر در نهم ژوئن ۱۹۸۳ برای بار دوم و در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۷ برای بار سوم در این سمت ابقا گردید. او این سمت را تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ بر عهده داشت و سپس در پی ۱۱ سال نخست‌وزیری و ۱۵ سال رهبری حزب محافظه‌کار از مقام خود استعفا داد و جای خود را به «جان میجر» وزیر دارائی جوان کابینه خود سپرد. تاچر بعد از کناره‌گیری از نخست‌وزیری به عنوان نماینده حزب محافظه‌کار در پارلمان باقی ماند و به فعالیتهای سیاسی خود ادامه داد. جنگ انگلیس و آرژانتین بر سر مالکیت مجمع‌الجزایر مالویناس (فالک‌لند)، تشدید بحران در ایرلند شمالی، اعتصاب معدنچیان به عنوان بزرگترین اعتصاب تاریخی انگلستان، افزایش سیاستهای نژادپرستانه انگلیس، صادرات نظامی گسترده این کشور به عراق در سالهای جنگ تحمیلی و خصومت مقامات لندن با جمهوری اسلامی ایران مهمترین فرازهای تحولات داخلی و خارجی انگلیس در سالهای حکومت مارگارت تاچر بوده است. تاچر در سالهای نخست‌وزیری خود تابع و هم‌پیمان سیاستهای امریکا در اروپا بود. در چهارچوب همین نگرش، وحدت پولی اروپا و یا پیمان اتحادیه اروپای بدون مرز، با سیاستهای بازدارنده و کارشکنی دولت خانم تاچر در انگلستان مواجه بود. آن هم پیمانی و این بازدارندگی، سیاست تاچر را در عرصه بین‌المللی به عنوان «تاچریسم» شاخص کرده بود. تبعات فروپاشی کمونیسم و خاتمه جنگ سرد در اروپا که با خوش‌بینی همه دولتهای این قاره مواجه شد، در کابینه تاچر با نوعی تردید و نگرش بدبینانه همراه بود. به همین دلیل اتحاد دو آلمان، شکسته شدن دیوار بلند کمونیستی میان شرق و غرب اروپا و رخدادهای دیگر که محصول طبیعی خاتمه جنگ سرد بود، مورد استقبال تاچر قرار نگرفت و حزب تحت رهبری وی در میان سایر احزاب سیاسی اروپا به انفعال کشانده شد. این عوامل، دلائل اصلی بن بست سیاسی تاچر بود که به اختلافات داخلی حزب محافظه‌کار دامن زد و سرانجام وی را وادار به استعفا و کناره‌گیری از قدرت نمود. مع‌الوصف خط سیاسی تاچر در دوران پس از وی یعنی زمان نخست‌وزیری جان میجر نیز ادامه یافت. وقتی میجر در جریان انتخابات اول مه ۱۹۹۷ از رقیب خود تونی بلر شکست خورد و با این شکست به حاکمیت ۱۸ ساله حزب محافظه‌کار بر انگلیس خاتمه داد، منابع خبری و سیاسی آن کشور از این رویداد به عنوان پایان عصرتاچریسم بر انگلیس یاد کردند. سفرتاچر به تهران مارگارت تاچر از سیاستمداران مورد اعتماد حکومت پهلوی در اروپا بود. او در شکل دادن به نگرش حزب محافظه‌کار انگلیس نسبت به تحولات ایران و جهان نقشی بنیادین داشت. سفر او به تهران در اردیبهشت ۱۳۵۷ از اهمیت خاصی برخوردار بود. تاچر بلافاصله پس از ورود به تهران رهسپار کاخ نیاوران شد و با شاه دیدار کرد. در این دیدار «آنتونی پارسونز» سفیر انگلستان در ایران و دو تن از نمایندگان مجلس عوام انگلیس شرکت داشتند. ۲ تاچر در این ملاقات راجع به فروش جنگ‌افزارهای انگلیسی به ایران و ساختمان مجموعه صنایع نظامی حوالی اصفهان و تأسیسات بندری بندر عباس با شاه مذاکره کرد. او گفت «خریدهای دفاعی ایران باعث بوجود آمدن هزاران شغل در صنایع انگلستان شده و به مبارزه با بیکاری در این کشور کمک شایانی کرده است.» ۳ خصومت تاچر با جمهوری اسلامی ایران به فاصله ۱۰ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت جیمز کالاهان ـ نخست‌وزیر وقت انگلستان ـ توسط وزیر خارجه خود «دیوید اوئن»، دولت موقت مهندس مهدی بازرگان را به رسمیت شناخت ولی ۲ ماه پس از این شناسائی در اردیبهشت سال بعد

مارگارت تاچر نخست‌وزیر جدید انگلیس اعلام کرد کشورش در باب شناسائی سیاسی ایران تجدید نظر خواهد کرد. این اعلام سرآغاز سیاستی بود که تاچر طی ۱۱ سال زمامداری خود در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. اولین موضعگیری خصمانه تاچر در برابر انقلاب اسلامی اعلام موافقت کشورش با پیشنهاد بعضی مقامات امریکایی دائر بر لزوم حمله نظامی به ایران در پاسخ به تصرف سفارت امریکا در تهران بود. به همین دلیل در فروردین ۱۳۵۹ از درخواست امریکا برای پیوستن به تحریم اقتصادی ایران حمایت کرد و در اردیبهشت ۱۳۵۹ از مداخله نظامی امریکا در طبس حمایت کرد. چند روز پس از این حمله، سفارت ایران در لندن هدف حمله تروریستی قرار گرفت و سبب به شهادت رسیدن ۲ دیپلمات ایرانی به نامهای لواسانی و صمدزاده گردید. در پی مرگ محمدرضا پهلوی در ۱۳۵۹ وزارت خارجه انگلیس بیانیه‌ای حاوی اظهار تأسف نخست‌وزیر و کابینه این کشور انتشار داد. در سال ۱۳۶۰ کنسولگری ایران در منچستر و دفتر هواپیمایی ایران در لندن سه بار مورد حمله و اشغال عناصر ضد انقلاب قرار گرفتند. در خرداد ۱۳۶۳ دولت تاچر ۵ دیپلمات ایرانی را از انگلستان اخراج کرد که با عکس‌العمل متقابل ایران مواجه شد. انتشار کتاب وهن‌انگیز «آیات شیطانی» توسط سلمان رشدی و حمایت مغرضانه دولت تاچر از این اقدام و سپس فتوای امام خمینی مبنی بر مهدورالدم بودن نویسنده کتاب، تنش بزرگی در روابط ایران و انگلیس به وجود آورد. پس از آن با مصوبه مجلس در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۸ روابط دو کشور به طور کامل قطع شد. در سال ۱۳۶۸ سخت‌ترین برخوردها از سوی دولت انگلستان به ویژه با دانشجویان ایرانی در انگلیس صورت گرفت. در این سال علی‌رغم اظهارات داگلاس هرد وزیر خارجه وقت انگلیس مبنی بر بهبود روابط دو کشور، تاچر ایران را کشوری تروریست معرفی کرد و به سخنان رهبر انقلاب مبنی بر ابقای حکم فتوای امام انتقاد کرد در همین سال تعداد ۲۴۸ نفر از نمایندگان مجلس عوام انگلیس طی بیانیه‌ای خواستار اخراج ایران از سازمان ملل و جایگزینی نماینده سازمان مجاهدین خلق در آن سازمان شدند.۴ اما پس از ۱۳۶۸ (۱۹۸۹م.) روابط دو کشور به سمت تشنج‌زدایی پیش رفت. به دنبال پوزش مقامات انگلیسی و اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام، با مجوز شورای عالی امنیت ملی طی اعلامیه‌ای وزارت امور خارجه در مهر ۱۳۶۹ برقراری روابط سیاسی دو کشور را اعلام کرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. عملکرد ۱۱ ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، محمد شکرانی، ص ۵. ۲. روز شمار انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۸. ۳. روز شمار، همان. ۴. روابط ایران و انگلستان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۱، ص ۵۳.

روز « جمهوری اسلامی»

روز « جمهوری اسلامی» ۱۲ فروردین روز شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و از مهمترین اعیاد ملی ایران است. تشکیل نظام جمهوری اسلامی در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ که در پی برگزاری رفراندوم عمومی در دو روز پیاپی دهم و یازدهم فروردین اعلام شد، مهمترین رویداد سیاسی در ایران، پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ محسوب می‌شود. نام «جمهوری اسلامی» که از سوی امام خمینی بر نظام سیاسی حاکم بر کشور نهاده شد نیز قابل تأمل است. این عبارت ترکیبی از دو کلمه جمهوری به معنای حکومتی که مردم آن را به وجود آورده‌اند. ۱و اسلامی به معنی ریشه و ماهیت دینی نظام و جهت‌دهنده اصلی حکومت است. جمهوری اسلامی به معنی حکومتی است که با الهام از تعالیم دینی و با اراده مردم شکل گرفته است. واژه «اسلامی»، متمایز کننده حکومت جمهوری حاکم بر ایران از سایر نظامهای جمهوری متداول در جهان است. هدف این است که در این نظام، ارزشهای الهی و قرآنی بر تمامی شئون حاکمیت داشته باشد و ولی فقیه، ولایت امر و امامت امت را بر عهده گیرد و علاوه بر تأمین زندگی مردم مسئولیت هدایت آنها و کمک به رشد و تعالی ایشان را نیز بر عهده داشته باشد. از این رو عبارت ترکیبی «جمهوری اسلامی» جامع‌ترین عنوانی است که بر یک نظام مردمی متکی بر مبانی اسلامی نهاده شده است. آنچه که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸شکل گرفت

نیز اولین حکومتی است که در ایران با این مختصات موجودیت خود را در فضای سیاسی دنیای امروز اعلام کرد. از این رو توفیق در برقراری چنین نظامی آن هم در کشوری که در طول تاریخ چند هزار ساله خود همواره در سلطه شاهان وابسته به بیگانه قرار داشته یک امتیاز بزرگ برای انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید. در آستانه برگزاری رفراندوم «جمهوری اسلامی» امام خمینی در پیامی دو نکته اساسی را متذکر شدند. یکی ضرورت شرکت همه جانبه مردم در رفراندوم با توجه به شرایط سیاسی حساس ایران و کمین دشمنان اسلام و دیگری آزاد بودن عموم مردم در انتخابات نظام دلخواهشان. در بخش‌هایی از این پیام آمده است: «... این رفراندوم سرنوشت ملت ما را تعیین می‌کند. این رفراندوم یا شما را به آزادی و استقلال می‌کشاند و یا مثل سابق، به اختناق و پیوستگی به غیر. این رفراندوم چیزی است که همه باید در آن شرکت کنند... شما می‌توانید هر فرمی را که می‌خواهید انتخاب کنید... شما حق دارید و می‌توانید که در این ورقه جمهوری دمکراتیک را بنویسید، رژیم سلطنتی یا هر چه را می‌خواهید بنویسید. در این مورد مختار هستید.» ۲ این اوج اعتماد به نفس امام بود که در شرایطی که فقط ۵۰ روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب، همه جا در کمین بودند، خاضعانه از مردمی که این انقلاب را به پا کرده‌اند، خواست باز به میدان بیایند و هویت آینده کشور خود را با اراده خویش رقم بزنند. پاسخ صریح مردم نیز دلگرم کننده بود. گرچه همه می‌دانستند آرمان مردم چیست. چرا که هیچکس فریاد مردم را در صحنه‌های پرشکوه انقلاب فراموش نکرده بود، اما در عین حال در آن زمان این سئوال مطرح بود که آیا مردم در مرحله تثبیت نظام مورد نظر خود همچنان پابرجا هستند؟ آیا در پای صندوقهای رأی حضور خواهند یافت؟ و آیا آرایشان با انقلابشان همسو خواهد بود؟ بسیاری از محافل خبری جهان به ویژه رادیو بی‌بی‌سی، منابع خبری امریکا و رادیو رژیم صهیونیستی، موضوع حضور مردم در رفراندوم و یا نوع آراء آنان را زیر سؤال برده بودند. امام خمینی نه تنها از این خطرات و تهدیدات نهراسیدند بلکه با شناختی که از مردم داشتند، آنان را در گزینش نظام دلخواهشان آزاد گذاردند و تنها برای ایفای نقش رهبری خود بر جامعه و انقلاب، تأکید کردند «من به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم» و در جای دیگری به کسانی که نیات، مقاصد و افکار دیگری در سر داشتند، صریحاً هشدار دادند که «مردم تنها یک چیز را می‌خواهند: جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.» رمز و راز پیروزی انقلاب و تداوم آن در همین عبارت نهفته است. امام هیچگاه برای خشنود کردن این و آن، چیزی را «هم عرض» اسلام قرار ندادند و برای نگهداشتن نیروهایی که به اسلام نمی‌اندیشیدند، از آرمان مردم که همان اجرای احکام اسلامی بود، صرفنظر نکردند. یکی از نکاتی که امام اصرار داشت توسط مسئولان نظام جمهوری اسلامی رعایت شود، این بود که به گونه‌ای عمل کنند که نهضتها و حرکتهای آزادیبخش در جهان اسلام تصور نکنند که می‌توان «اسلامی بودن» را با سایر اندیشه‌ها و مشرب‌های سیاسی و فکری، درهم آمیخت. امام تأکید داشت که مسئولان باید سعی کنند صرفاً اسلامی بیندیشند و در چارچوب اندیشه‌های اسلامی به تمهید امور بپردازند. در هر حال مردم در همه پرسی تعیین هویت سیاسی آینده کشور فعالانه شرکت کردند و ۲/۹۸ ٪ آنان به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند. امام خمینی در صبحگاه ۱۲ فروردین، علاوه برتبریک به مردم به دلیل برقراری نظام جمهوری اسلامی، ماهیت و ویژگیهای این نظام را نیز بر شمردند. گرچه نزدیک به سه دهه از صدور آن پیام می‌گذرد ولی همچنان باید از آن به عنوان «منشور نظام جمهوری اسلامی» یاد کرد. بخشهایی از سخنرانی امام(ره) چنین است ?: در جمهوری اسلامی باید تمام مسایلی که در ایران است متحول بشود. در جمهوری اسلامی باید دانشگاهها متحول بشوند؛ دانشگاههای وابسته، به دانشگاههای مستقل متبدل بشود. فرهنگ ما باید متبدل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. دادگستری ما باید متحول بشود؛ دادگستری غربی به دادگستری اسلامی متبدل بشود. اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل متبدل بشود. تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به تَبَع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زیر دست، پیاده شده بود با استقرار حکومت اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی تمام اینها باید زیر و رو بشود. باید مردم خودشان را اصلاح بکنند. طبقات مختلف به طبقات پایین ظلم نکنند. باید حق فقرا، حق مستمندان داده بشود. تمام اینها در

جمهوری اسلامی باید عمل بشود. اگر دولتی را دید که خلاف می‌کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می‌خواهد به آنها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و دادگاهها باید دادخواهی بکنند؛ واگرنکردند خود ملت باید دادخواهی بکند، برود توی دهن آنها بزند. باید بازار ما بازار اسلامی باشد؛ بازار ما از بی‌انصافی باید شستشو بشود. باید دولت ما و همهٔ دولتهایی که بعدها می‌آیند همه روی موازین اسلامی باشد، وزارتخانه‌ها روی موازین اسلامی باشند، ادارات دولتی روی موازین اسلامی باشند. باید مملکتی که رنگِ طاغوت دارد مبدل بشود به مملکتی که رنگِ الله دارد. باید مملکت طاغوتی به مملکت الهی تبدیل شود. در جمهوری اسلامی ظلم نیست. در جمهوری اسلامی اینطور مسایلی که زورگویی باشد نیست. نمی‌تواند طبقهٔ غنی بر طبقهٔ فقیر زور بگوید، نمی‌تواند استثمار کند. من به همهٔ اقشار ملت ـ به تمام ـ عرض می‌کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، گروههای مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم و ترک و غیر ترک ـ به هیچ وجه ـ امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است. کسی که تقوا دارد امتیاز دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به داراییها نیست. باید این امتیازات از بین برود؛ و همهٔ مردم علی‌السّواء هستند. همه در حقوق مساوی هستند. اقلیتهای مذهبی حقوقشان رعایت می‌شود؛ اسلام برای آنها احترام قائل هست. برای همهٔ اقشار احترام قائل است. دستجاتی که زبانهای مختلف دارند، اینها همه برادرهای ما هستند و ما با آنها هستیم و آنها با ما هستند؛ و همه اهل یک ملت و اهل یک مذهب هستیم. امیدوارم که در هر سال روز «۱۲ فروردین» روز عید ملت ما باشد. ما به همهٔ ملت تبریک عرض می‌کنیم و من این روز را بر ملت عزیز خودمان، به همهٔ اقشارشان تبریک عرض می‌کنم. مبارک باد بر شما این عید. مبارک باد بر شما این جمهوری اسلامی. پی‌نوشت: ۱ـ این کلمه از ریشه جمهره به معنی توده و انباشته می‌آید. جمهوری به معنی نظامی است که ریشه در اراده انبوه مردم داشته باشد. ۲ـ اطلاعات، ۱۱/۱/۱۳۵۸؛ گاه شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶. ۳ـ صحیفه امام، ج۶، صص ۴۶۵ـ ۴۵۷. منبع:www.ir-psri.com

قطع رابطه امریکا با ایران

قطع رابطه امریکا با ایران جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا در شامگاه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ طی دستوری قطع روابط سیاسی و بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. این دستور که ۵ ماه پس از تصرف سفارت امریکا در تهران به وقوع پیوست عکس‌العمل جدید دولت آن کشور در برابر گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در ایران بود. کارتر پیش از قطع رابطه با ایران، چند مرحله اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران به عمل آورده بود. در نخستین عکس‌العمل، روز ۲۲ آبان ۱۳۵۸ دستور توقیف کلیه دارایی‌های ایران در بانکهای امریکایی و شعبه‌های خارجی آن را صادر کرد و خرید نفت از ایران را متوقف ساخت. در ۱۳ آذر، ۱۵ عضو شورای امنیت تحت فشار امریکا به اتفاق آرا قطعنامه شماره ۴۵۷ را در محکومیت اشغال سفارت امریکا در تهران منتشر کردند.۱ ارجاع موضوع گروگانگیری به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه از دیگر اقدامات امریکا بود. رأی این دیوان نیز روز ۲۴ آذر علیه ایران صادر شد و ۱۵ قاضی این دادگاه به اتفاق آرا جمهوری اسلامی ایران را به دلیل تصرف سفارت امریکا محکوم کردند. ۲ در نهم دی ۱۳۵۸، شورای امنیت سازمان ملل تحت فشار امریکا قطعنامه ۴۶۱ را در موضوع مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تصویب کرد و تا ۱۷ دی به ایران مهلت داد تا گروگانهای امریکایی را آزاد کند. ۳ علاوه بر این بسیاری از مفسران امریکایی نیز از نیروی موسوم به «واکنش سریع» که در ۱۱ دی ۱۳۵۸ به دستور کارتر در خلیج فارس شکل گرفت به عنوان عکس‌العمل واشنگتن در مقابل واقعه تصرف سفارت امریکا در تهران یاد کردند. دستور قطع رابطه با ایران ۱۷ روز قبل از مداخله نظامی امریکا در منطقه طبس با هدف آزادسازی گروگانها اتخاذ شد. جیمی کارتر پس از صدور فرمان قطع رابطه، در سخنانی اعلام کرد دیپلماتهای ایرانی ۲۴ ساعت فرصت دارند خاک امریکا را ترک کنند. موضوع قطع روابط سیاسی و

اقتصادی امریکا با ایران، دو ماه پیش از صدور دستور کارتر، در قطعنامه ارایه شده از سوی امریکا به شورای امنیت سازمان ملل پیش بینی شده بود. در آن قطعنامه که در ۲۴ بهمن ۱۳۵۸ به شورا ارایه شد امریکا خواستار اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی و قطع رابطه با ایران به دلیل تصرف سفارت امریکا گردید. این درخواست در کنفرانس کشورهای صنعتی غرب نیز مطرح شده بود، ولی رایزنی‌های هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل و همچنین وتو شدن قطعنامه پیشنهادی امریکا توسط اتحاد جماهیر شوروی، باعث شد دولت جیمی کارتر در اتخاذ تصمیم برای قطع مناسبات سیاسی و بازرگانی با ایران تنها بماند. کارتر در سخنان خود راجع به قطع رابطه با ایران اظهار داشت: «... مطالبات شاکیان امریکایی و شرکتها، از اموال مسدود شده ایران در امریکا برداشت خواهدشد و مسئولیت بحران با شورای انقلاب ایران است که خود را پشت سر دانشجویان پنهان می‌کند. اگر گروگانها آزاد نشوند، تصمیمات شدیدتری علیه ایران اتخاذ خواهد شد و امریکا با هم پیمانان خود اقدامات مقتضی به عمل خواهد آورد. هیچ ویزای جدید برای ایرانیان صادر نخواهدشد وکلیه ویزاهای صادر شده پس از بحران باطل می‌باشد...» ۴ در پی این تصمیم، از یکسو دفتر امام خمینی اعلام کرد «نظر امام در مورد گروگانها عوض نشده و مثل گذشته سفارت و گروگانها تا تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین سرنوشت آنها توسط وکلای مردم در دست دانشجویان باقی خواهد ماند» ۵ و از جانب دیگر امام خمینی خود بیانیه جداگانه‌ای در این رابطه منتشر کردند. در پیام امام خمینی که دو روز پس از تصمیم کارتر انتشار یافت آمده است: «... ملت شریف ایران اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است. رابطهٔ بین یک ملت بپاخاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاول‌گر عالم خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاول‌گر است. ما، این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم چون که این قطع رابطه، دلیلی بر قطع امید امریکا از ایران است. ملت رزمندهٔ ایران، این طلیعهٔ پیروزی نهایی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاول گری‌ها کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد. ما امیدواریم که نابودی سرسپردگانی مثل سادات و صدام حسین به زودی انجام گیرد. ملت‌های شریف اسلامی به این انگل‌های خائن، آن کنند که ملت ما با محمدرضای خائن کرد و به دنبال آن برای آزاد زیستن و به استقلال تمام رسیدن، قطع روابط با ابرقدرت‌ها خصوصاً امریکا نمایند. من کراراً گوشزد نموده‌ام که رابطه با امثال امریکا، رابطهٔ ملت مظلوم با جهان خواران است. شما ای ملت عزیز که برای رضای خداوند متعال، با بانگ الله اکبر بر دشمنان خود چیره شدید و آزادی و استقلال را به دست آوردید، با اتکال به خداوند تعالی و حفظ وحدت کلمه، مهیا باشید برای رودررویی دشمنان اسلام و دشمنان مستضعفین. شما به خواست خدای تعالی پیروز هستید و بر مشکلات غلبه خواهید کرد...» ۶ پانوشت‌ها: ۱ـ الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸. ۲ـ همان، ص ۱۲۹. ۳ـ چالش‌های ایران و امریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پائیز ۱۳۸۱، ص ۹۳. ۴ـ گاه شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۳، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۵۹ ۵ـ همان ۶ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۱/۱۳۵۹، ص ۱۱. منبع:www.ir-psri.com

انقلاب اسلامی و پایان تاریخ

انقلاب اسلامی و پایان تاریخ نویسنده:دکتر محمد مددپور تجدّد اسلامی و نظریه‌های سه‌گانه تمدنی مقدمه انقلاب اسلامی را اغلب در مسیر نهضتهای اسلامی صدساله اخیر تفسیر و تعبیر کرده‌اند. آیا حقیقتاً انقلابی که به رهبری امام خمینی ؛ با قیام ۱۹ دی ماه سال ۵۶ شهر قم و سپس در دیگر شهرها آغاز، و به پیروزی ۲۲ بهمن سال ۵۷ انجامید، نهضتی مانند نهضت تنباکو یا نهضت مشروطه و امثال آنها بود؟ یا از نوع نهضت وهابیت و اسماعیلیه جدید و سلفیه و غیره همهٔ این نهضت‌ها بی‌نسبت با برخورد مسلمانان با تمدن غربی که دو ساحت آن را در تکنولوژی‌ـ علم و سیاست‌ـ سیطرهٔ امپریالیستی تجربه می‌کردند، نبود. آنچه که به نام

احیای اسلام و بیدارگری اسلامی در صدوپنجاه سال اخیر صورت گرفته است اگر دقیقاً مورد تأمل قرار گیرد، به همان برخورد میان تمدن اسلامی و تمدن غربی بازمی‌گردد. سیر و نظر در تلقی سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مسئله پان‌اسلامیسم و چه در مسئله اصلاح دین و احیای عظمت اسلام این حقیقت را آشکار می‌کند که آنچه برای او اصالت دارد «تجدّد» است آغاز مسئله تجدّد اسلامی سید و همسخنان او توجه عمیقی بدین حقیقت نداشتند که تمدن غربی تمدنی دنیوی است که در آن ادب دنیا جای ادب دین را می‌گیرد و در معاملات و مناسبات مردمان قوانین موضوعهٔ بشر، جای احکام شریعت را می‌گیرد، آنها فقط دنبال تجدّدبودند، تا قدرت فائقه تمدن اسلامی به مسلمانان بازگردد. درحالی‌که با ظهور تفکر جدید، بشر خود واضع ارزشها و ملاک حق و حقیقت است از اینجا شعارهای سیدجمال و متجددانی چون او در مقام تفسیر شریعت و دیانت اسلام و ارزشهای کهن و سنتی با قواعد اجتماعی و مدنی غرب بود. البته این تفسیر به سادگی صورت نمی‌گرفت بسیاری از مفاهیم در زبان اسلامی به قالبی نو درمی‌آمد. سیدجمال به جای قرآن در مقاله لکچر در تعلیم و تربیت از «گرامی‌نامه نام‌می‌برد، البته در مقدمه سخن خویش سیطره و عظمت و شوکت انگلیس و فرانسه را از ناحیهٔ «علم می‌داند که تعبیری اسلامی است این علم یک مرتبهٔ جزوی متکثر و منفرد مانند شیمی و فیزیک و گیاهشناسی و... دارد، که به تنهایی قادر به حفظ و پایداری و ترقی خود نیستند، پس علمی دیگر هست که به منزلهٔ روح جامع کلی از برای جمیع علوم است علت مبقیه علم همین روح جامع و آن در نظر سیدجمال فلسفه‌و حکمت است البته منظور او از حکمت و فلسفه تلقی سنّتی اسلامی‌از این دو نیست «این‌حکمت از گرامی‌نامه به آیات محکمه جراثیم در نفوس مطهره نهاده و راه انسانی‌شدن را به انسان وانموده و امت عربیه بر آن گرامی‌نامه ایمان آورده از عالم جهل به علم و از عمی به بصیرت و از توحش به مدنیت و از بداوت به حضارت منتقل گردید، و احتیاجات خود را در کمال عقلی و نفسی و در معشیت فهمید، و آن جراثیم (ریشه‌های فنون و حکمتها) و ارومها (اصل و بیخ اندک اندک بالیدن گرفت و افکارها در تزاید شد، و عقلها در دوائر وسیعه عالم از برای اکتساب کمالات در جولان آمد، تا آن‌که جماعتی در زمان منصور دوانقی ملاحظه نمودند، که قطع این مراحل و طی این منازلِ بی‌پایان بدون استعانت به افکار مشارکین در نوع خالی از صعوبت و دشواری نخواهد بود.» خلاصه آن که سید در ادامه شوکت و سطوت و عزت اسلام و مسلمین را در روی‌آوری آنها به نصاری و یهود مجوس در تعلّم می‌داند، تا به واسطه آنها فنون حکمیه را توجه کردند، و این گرامی‌نامه بود که نخستین معلم حکمت بود مسلمانان را، و این حکمت و فلسفه «خروج از مضیق مدارک حیوانیت است به سوی فضای واسع مشاعر انسانیت و ازاله ظلمات اوهام بهیمه است به انوار خرد غریزی و تبدیل عمی و عمش است به بصیرت و بینایی و نجات است از توحش و تبربر جهل و نادانی به دخول در مدینهٔ فاضل و دانش و کاردانی و بالجمله صیرورت انسان و حیات اوست به حیات مقدسه عقلیه و غایت آن کمال انسانی است و کمال در معشیت و رفاهیت در زیست شرط اعظم است کمال عقلی و نفسی را...» پس گرامی‌نامه مسلمانان را به فلسفهٔ جدید بعد از تأثیرپذیری از فلسفهٔ یونانی فرامی‌خواند، زیرا فلسفهٔ یونانی ناقص بوده در حالی که فلسفه و علم جدید کاملتر از آن است سیدجمال از فلسفه تجدّد و صیرورت از وضع کهن به وضع نو را تلقی می‌کند، و آن را در روح‌فلسفی به مثابه روح جامع کلی از برای جمیع علوم درک می‌کند. به اعتقاد سید «... اگر فلسفه در امتی از امم نبوده باشد، و همهٔ آحاد آن امت عالم بوده باشد، به آن علومی که موضوعات آنها خاص است ممکن نیست که آن علوم در آن امت مدت یک قرن بعد صد سال بماند، و ممکن نیست که آن امت بدون روح فلسفه استنتاج نتایج از آن علوم کند. دولت عثمانی و خدیویت مصر، مدت شصت سال است که مدارس از برای تعلیم علوم جدید گشوده‌اند، و تا هنوز فایده از آن علوم حاصل نکرده‌اند. سببش این است که تعلیم علوم فلسفه در آن مدارس نمی‌شود، و به سبب نبودن روح فلسفه از این علومی که چون اعضاء می‌باشد، ثمرهٔ ایشان را حاصل نیامده است و بلاشک اگر روح فلسفه در آن مدارس می‌بود، در این مدت شصت سال از بلاد فرنگ مستغنی شده خود آنها در اصلاح ممالک خویش بر قدم علم سعی می‌نمودند، و اولاد خود را هر ساله از برای تعلیم به بلاد فرنگ نمی‌فرستادند، و استادها از آنجا برای مدارس خود طلب نمی‌نمودند.

می‌توانم بگویم که اگر روح فلسفی در یک امتی یافت بشود، یا آن‌که در آن امت علمی از آن علوم که موضوع آنها خاص است نبوده باشد، بلاشک آن «روح فلسفی آنها را بر استحصال جمیع علوم دعوت می‌کند. مسلمانان صدر اول را هیچ علمی نبود، لکن به واسطه دیانت اسلامیه در آنها یک روح فلسفی پیدا شده بود، و به واسطهٔ آن روح فلسفی از امور کلیهٔ عالم و لوازم انسانی بحث کردن گرفتند، و این سبب شد که آنها جمیع آن علوم را که موضوع آنها خاص بود در زمان منصور دوانقی از سریانی و پارسی و یونانی به زبان عربی ترجمه نموده در اندک زمانی استحصال نمودند- فلسفه است که انسان را بر انسان می‌فهماند- و شرف انسان را بیان می‌کند، و طرق لائقه را به او نشان می‌دهد. هر امتی که روی به تنزل نهاده است اول نقصی که در آنها حاصل شده است در «روح فلسفی حاصل شده است پس از آن نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آنها سرایت کرده است- چون مراتب علوم و شرف فلسفه معلوم شد.» این آراء در باب روح فلسفی و انتقادات بعدی اسدآبادی از علوم رسمی تمدن اسلامی و تأثیر آن در تاریخ دورهٔ معاصر و صدوپنجاه‌سال اخیر ملل میانه اسلامی چنان بوده که بعضی از تاریخ‌نویسان این دوره به‌سبب فعالیتهای فوق‌العاده او را به عنوان فیلسوف واقعی و مصلح بزرگ دنیای شرق میانه و اسلام دانسته‌اند، که نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شده است البته این نکته نیز ناگفته نماند که عده‌ای دیگر از تاریخ‌نویسان او را ماجراجو و بی‌دین و حتی ابلیس در لباس انسان دانسته‌اند که این کلمات بیشتر کین‌توزانه است تا از سر تفکّر و تأمّل سید مرد عمل و تعهد بود، و با شجاعتی فوق‌العاده خواب رجال سیاسی غرب و شرق را برهم می‌زد. او به دستگاههای سیاسی نفوذ می‌کرد و با احترام دعوت اما با لعن و توهین و تهمت رانده می‌شده است چنان‌که ابتدا به دستگاه فراماسونری نزدیک و به جهت نطق ضدانگلیسی و شرق‌گرایانه و اسلام‌گرایانه از آن به اتهام بی‌خدایی اخراج می‌شود!! تعهد عملی سید چنان است که می‌خواهد همه چیز حتی فلسفه و علم را در خدمت شورش و انقلاب بگیرد. او فلسفه غرب را برتر از فلسفه قدیم یونانی‌زدهٔ شرق می‌داند، پس دعوت او دعوت به روح فلسفی غرب برای احیاء مجد و عظمت مسلمانان است اما چگونه این همان پارادکسی است که هنوز حتی در عصر انقلاب نیز گرفتار آنیم او هر وسیله‌ای را برای رسیدن به غایت مورد نظر خود به صلاح و صواب می‌دانسته است این غایت تحقّق پیشرفت و عظمت مسلمانان و بازگرداندن حیثیت سیاسی آنهاوکوتاه‌کردن‌دست‌غرب‌مهاجم‌است و چنین کاری به نظر او انجام نمی‌گیرد، مگر این که ملل شرق مسلمان بیدار، و با علوم و صنایع جدید و قوانین مدنی غرب آشنا شوند، و روح فلسفی پیدا کنند. به نظر او دین اسلام ذاتاً مانع از پیشرفت نیست بلکه سوءتعبیر احکام آن گاهی چنین توهمی را بوجود می‌آورد. لذا برای مطابقت ایمان با شرایط علمی دنیای جدید، باید اعتقادات را به محک عقل سنجید و کلام خدا را در جهت آزادی سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی مسلمانان و حقوق حقهٔ انسانی آنها فهمید. مسلمانی که بدینسان از بند خرافات و تعصبهای ناروا رها می‌شود و به حقایق دینی خودآگاهی می‌یابد و امکانات جدید آن را درمی‌یابد، نه فقط تسلیم نمی‌شود، بلکه به قدرت اصلی خویش بازمی‌گردد و در نتیجه دست گلادستونها و امثال آنها از سرزمینهای اسلامی کوتاه خواهد شد. مرحوم سید و اقران و همدلان او، به همراه علمای متجدّد، به عنوان بنیانگذار بیدارگری اسلامی و نوعی روشنفکری دینی اساس بنایی را گذاشتند، که هنوز بعد از انقلاب اسلامی نیز مسلمانان در چنبرهٔ تناقص آن گرفتارند. این تناقص همان احیاء مجد و عظمت مسلمانان از طریق علم و فلسفه غربی و دیگر پیدایی «روح فلسفی جدید است که از دیانت ما نشأت نمی‌گیرد، بلکه باید آن را از مشرکان فرنگ به ودیعه گرفت چنان‌که در دوران اسلامی با تحریک قرآن (گرامی‌نامه از یونانیان و یهود و نصاری و مجوس گرفته شده بود، و مجد و عظمت تمدن اسلامی از ناحیه همین اخذ فلسفه و تفکر علمیِ بیگانه بوده است ! البته همین فلسفه و علوم خود بعداً دچار رکود و تناقض می‌شوند، هرچند مسلمانان و علوم آن عصر، برتر از مسلمانان و علوم این عصر آنها است سیدجمال می‌گفت آن گرامی‌نامه که یک بار در تاریخ اثر خود را کرده است اکنون هم باید ما را به کسب علوم فرنگستان برانگیزد. مگر مسلمانان علوم یونانیان و صابئیان را که عین کفر یا آمیخته به کفر بود، فرانگرفتند، پس چرا علمای اسلامی علم را به علم مسلمانی و علم فرنگی تقسیم کرده‌اند، و تحصیل علوم فرنگی را منع می‌کنند و آن را منافی

با دیانت می‌شمارند؟ حاصل این آراء این است که دین باید در خدمت دنیای مردمان باشد، و به صورت فلسفه‌ای درآید که رغبت به علوم و فنون ایجاد کند. در این مرتبه و وضع تاریخی است که متفکران جدید و بانیان رسمی نهضتهای احیاء مجد و عظمت اسلامی و بازگشت به خویشتن متفق‌النظر و القولند که مسلمانان در تعلیم و تعلم خود هیچ فایده ملاحظه نمی‌کنند. سید در این باره در نقدی از علوم اسلامی عصر می‌گوید، نه «زبان عربی کسانی را قادر به تکلم عربی کرده و نه قادر بر نوشتن عربی و فهمیدن آن «علم معانی و بیان نیز نه منشأ شاعری و خطیبی است و نه قدرت بر تصحیح کلمات و «علم منطق که میزان افکار است در عمل کسی را قادر بر تمیز حق و باطل و صحیح و فاسد نمی‌کند. از اینجا دماغهای منطقیان ما مسلمانان پر است از جمیع خرافات و واهیات و فرقی میان افکار اینها با عوالم بازاری نیست علم حکمت نیز که بحث از احوال موجودات و علل و اسباب آنهاست کمکی به کسانی که خود را حکما خوانده‌اند نمی‌کند، ودست چپ خود را از دست‌راست نمی‌شناسند، و نمی‌پرسند که ما کیستیم و چیستیم و ما را چه باید و چه‌شاید و هیچگاه از اسباب این تاربرقی ها (الکتریک و آگنیپوتها (کشتی بخاری و ریل‌گارها (خط راه‌آهن سئوال نمی‌کنند- عجب‌تر آن است که یک لمپئی در پیش خود نهاده از اول شب تا صبح شمس‌البارعه را مطالعه می‌کنند، و یک‌بار در این معنی فکر نمی‌کنند که چرا اگر شیشه او را برداریم دود بسیاری از آن حاصل می‌شود، و چون اگر شیشه را بگذاریم هیچ دودی از او پیدا نمی‌شود- خاک بر سر اینگونه حکیم و خاک بر سر اینگونه حکمت حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد، نه آن که مانند کورها در یک راهی راه برود که هیچ نداند، که استیش و پایان آن کجاست اما علم فقه اوضاعش بدتر از دیگران است فقیه و متوغل در فقه ظاهراً باید به جهت آشنایی با حقوق منزلیه و بلدلیه و دولیه لائق آن‌باشد که صدراعظم ملکی شود، یا سفیرکبیر دولتی گردد، و حال آن که‌ما فقهای خود را می‌بینیم بعد از تعلیم این علم از ادارهٔ خانه خودعاجز هستند، بلکه بلاهت را فخر خود می‌شمارند. و در علم اصول نیز که باید فلسفهٔ شریعت (فیلوزوفی آف لا- = حکمت قوانین باشد، وعالم بدان قادر بر وضع قوانین و اجرای مدنیت در عالم اما در عمل خوانندگان این علم در مسلمانان محروم هستند از دانستن فوائد قوانین و قواعد مدنیت و اصلاح عالم چون حال این علما معلوم نشد می‌توانیم بگوییم که علمای ما در این زمان مانند فتیله بسیار باریکی هستند، که بر سر او یک شعلهٔ بسیار خردی بوده باشد، که نه اطراف خود را روشنی می‌دهد و نه دیگران را نور می‌بخشد- عالِم حقیقهٔ نور است اگر عالِم باشد... و باید بر همه عالم نور بپاشد یا... اصلاً قطر خود را یا شهر خود را یا قریه خود را و یا خانه خود را منور سازد، و این چه عالمی است که خانهٔ خود را هم منور نمی‌کند. بعد از این مقدمات انتقادی سیدجمال نظر نهایی و اصلی خود را که دعوت مسلمانان به علم جدید است بازمی‌گوید، و انتقاد نهایی خود را متوجه علما می‌کند: «علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند، یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ ، و بعد اضافه می‌کند: «چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علومی که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند، گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخن به کلیلو (گالیله و نیوتن و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل نه ارسطو است نه کلیلو. حق در آنجاست که برهان در آنجا بوده باشد، و آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند، بزعم خود صیانت دیانت اسلامیه را می‌نمایند. آنها فی‌الحقیقه دشمن دیانت اسلامیه هستند. نزدیکترین دینها به علوم و معارف دیانت اسلامیه است » به اعتقاد او اکنون آن علوم و معارف قدیم مندرس و امثال امام غزالی دوست جاهل اسلام است که دیانت اسلامیه را منافی ادلهٔ هندسیه و براهین فلسفیه و قواعد طبیعیه می‌داند. ضرر این دوست جاهل از ضرر زندیقها و دشمنهای اسلام زیاده است چون که قواعد طبیعیه و براهین هندسیه و ادلهٔ فلسفیه از جمله بدیهیات است پس کسی که بگوید دین من منافی بدیهیات است پس لامحاله حکم بر بطلان دین خود کرده است و چون اول تربیتی که برای انسان حاصل می‌شود، تربیت دینی است زیرا آن که تربیت فلسفی حاصل نمی‌شود، مگر از برای جماعتی که اندکی از علم خوانده قادر بر فهم براهین و ادله بوده باشند. از این جهت می‌توانیم بگوییم که هرگز اصلاح از برای مسلمانان حاصل نمی‌شود، مگر آن که رؤسای دین ما اولاً اصلاح

خود را نمایند، و از علوم و معارف خویش ثمره‌ای بردارند. و حقیقتهً چون نظر شود، دانسته می‌شود که یکی خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است این تباهی اولاً در علما و رؤسای دین ما حاصل شده است پس از آن در سایر امت سرایت کرده است با توجه به مراتب فوق در نظر سیدجمال تربیت دینی مقدمهٔ ورود به عالم و تربیت فلسفی است اولی نیاز «به علم ندارد»، و دومی نیازمند «اندکی از علم خوانده قادر بر فهم براهین و ادله است . نکته دیگر که در مقاله «فوائد فلسفه بعد از بیان آن که غایت کمال انسانی و معشیت و رفاه شرط اعظم کمال عقل و نفس است به تفصیل آن می‌پردازد، علل پیدایی فلسفه است «سبب اولی و باعث حقیقی پیدایش آن (حکمت و فلسفه در عالم انسانی اولاً حاجت و دشواری راههای معشیت انسان است و صعوبت زیست اوست چون سایر حیوانات و ثانیاً عقل فطری و خرد غریزی است زیرا آن که قوام و حیات او به ادراک اسباب و علل و لذت مسرت آن در کشف مجهولات و دانستن خبایای (چیزهای پوشیدهٔ عالم هستی است » به نظر او انسان از لحاظ تاریخی بعد از آسایش اندکی در معشیت متوجه شده است که کمال معیشت با فساد اخلاق عین نقصان است و لهذا فن تهذیب‌الاخلاق را اختراع نموده و چون عقل از صلاح بدن و معیشت آن و تعدیل و تقویم اخلاق نفس فارغ شده به هدایت حکمت به بحث از پیدایش و حقیقت خویش پرداخته که منجر به پیدایش «فنونی چون فن فلسفهٔ عقلیه و فن فلسفهٔ اخلاق و فن فلسفهٔ تاریخ و فن فلسفهٔ شرایع و قوانین و فن فلسفهٔ اولی و حکمت علیا شده است » در میان اقوام امت عربی به واسطه گرامی‌نامه روی به فلسفه و علوم آوردند، و از توحش و بدویت رهایی یافتند، و به مدنیت دست یافتند، آن هم با رجوع به تمدن غربی و یونانیان اما این فلسفه به دلایلی دچار نقصان است و صورتهای کاملتری از فلسفه بوجود آمده است دربارهٔ نقائص و ناتمامی تألیفات حکمای اسلامی نکاتی را سیدجمال ذکر می‌کند. اول این که ابواب چون و چرا بر اذهان آنها بسته شده است زیرا آن را کاملترین تصور کرده‌اند، و به مثابه وحی آسمانی گویی فلاسفه یونانی صاحب عقل مطلق‌اند، و به خیال آنها فلاسفهٔ یونان این افکار را از کتم عدم به عالم وجود آورده‌اند. دوم آن که این مسائل فلسفی حکمای یونان مخلوط به اساطیرصابئی است اعتقاد به الهه‌های متعدد، در حالی که حکمای مسلمان بدان توجه نکرده‌اند. سوم عقیم و ابتر بودن مسائل فلسفی یونانی پس خطاب به مسلمانان می‌گوید «چرا افکار خود را به یک بار از آن کتب ناقصه برنمی‌دارید، و بدین عالم وسیع نظر نمی‌افکنید، و در حوادث و علل آنها بی‌حجاب آن مؤلفات تدّبر و تفکر نمی‌برید؟ و چرا آن عقول عالیه را همیشه در این مسائل جزئیه استعمال می‌کنید؟» و کمی دورتر اضافه می‌کند: «آیا جایز است که شما بحث در این امور جدیده را ترک نمایید، به جهت آن که در شفای ابن‌سینا و حکمت اشراق شهاب‌الدین مذکور نیست » سید جمال دریافته است که در فلسفهٔ حکمای اسلامی به علوم استقرایی جدید توجهی نمی‌شود، در صورتی که آن گرامی‌نامه چشم مسلمان را به روی جهان می‌گشاید، و شخص مؤمن به آن را تشنه علم و دانش می‌کند، و روح فلسفی را که مقوم علوم است ایجاد می‌کند. حال چگونه است که این گرامی‌نامه می‌توانست اساس ارزشهای جدید را که در ذات خود غیردینی و بشری بود تحکیم کند. حُسن و عیب کار سیدجمال در توسل به همین عروةالوثقی و حبل‌المتین بود. اگر به آن متوسل نمی‌شود هیچ نداشت و ما امروز او را نمی‌شناختیم و اگر می‌شناختیم چیزی در حد میرزاملکم و آخوندزاده و طالبوف بود، و چون سید در این عروةالوثقای تجدّدزده چنگ زد، انتظار نتایجی را داشت که محال بود و تاریخ جدید، با این تناقص و محال absurd آغاز شده است که بخشی از آن به نسل روشنفکران دینی و علمای متجدّد انقلاب اسلامی انتقال یافته است آنها انتظار محال از قرآن و اسلام دارند، و اسلام را با حجاب تمدن و ارزش های غربی مطالعه می‌کنند، و این خود چالشی غریب را در خاورمیانه اسلامی ایجاد کرده است و گره کوری است که به دست هرکسی باز نخواهد شد. حتّی انقلاب نیز این خودآگاهی را برای سران و رجل سیاسی فراهم نکرد، که به وضع آخرالزمانی برزخی خود پی برند. علمای متجدد و روشنفکران دینی چون مرحوم سیدجمال به آنچه علمای سنتی دین و محققان فلسفه اسلامی گفته بودند، وقعی نمی‌نهادند، و ایمان مسلمانی زمان خود را نمی‌پسندیدند. زیرا به نظر او این ایمان چشم‌ها و گوشها را کور و کر کرده بود. پس باید ایمان به اسلام را تجدید کرد. توجهی که در ایام انقلاب جوانان مسلمان انقلابی به آراء و

آثار سیدجمال‌الدین از طریق مرحوم دکتر شریعتی و برخی دیگر از روشنفکران دینی کردند، در بسط همان محال تاریخی تاریخ معاصر صدوپنجاه ساله ماست اینها متوجه شده‌اند که سیدجمال‌الدین‌بزرگترین معلم مردم خاورمیانه در سیر به سوی چیزی است که اروپائیان Secularization می‌گویند، و شاید بتوان آن را دنیوی شدن علم و ادب و تفکر یا اصالت ادب دنیا در مقابل ادب دین و ادب حق تعبیر کرد، یا الفاظ اتحاد اسلام و این که آن گرامی‌نامه مشوق کسب کمالات علمی و فنی است ایشان را از نتایج اقوال سید غافل کرده است اینجا پای هر کس ممکن است بلغزد. ولی این ایمان در عین حال که چیزی از ایمان اهل دیانت دارد، ایمان و دلبستگی به تجدد است او از روح دینی و گرامی‌نامه انتظار تجدّدطلبی دارد، چیزی که ازلیانی چون افضل‌الملک و شیخ‌احمد روحی بدان نظر داشتند، و این جماعت مظهر آغاز یک دوران تاریخی‌اند، که در آن باید به تمدن و علم جدید صفات شریعت داده شود، زیرا شریعت اسلام و شیعه در تاریخ خاورمیانه چیزی نبوده که چون آئینهای غیرشریعتی شرق دور مانند کنفوسیانیسم و تاتوئیسم و شینتو و هند و بودایی باشد، که آیین‌های دینی و اساطیریِ جدا از ساحت دنیوی و عرفی حیات انسانی شود، و نوعی تفکیک میان امر مقدس و نامقدس گراید، در حالی که در اسلام میان روحانیت و غیرروحانیت فواصل درجاتی است نه ماهوی و ذاتی چنانکه در مسیحیت و آئینهای شرق دور می‌بینیم پارادکس تجدّد و اسلامی شدن در این دوران برزخی در شرق اسلامی شریعت و مناسک دین را بالنسبه نگه داشتند، اما تفسیری تجددزده از آن کردند، و انتظار داشتند که شریعت به صورت ایدئولوژیک مؤید ورود دموکراسی و علم غربی باشد، و این همان محالی است که در تنازع میان علمای سنّتی و روشنفکر متجدد آشکار می‌شود، و در این بین روشنفکر دینی سرگردان در برزخ میان دیانت و روشنگری است که این دو ذاتاً همدیگر را برنمی‌تابند، اما به هر حال سعی به جمع میان اضداد دارد. فرهنگ روشنفکری دینی ایران با طیفهای مختلف از مهندس بازرگان و عبدالکریم سروش تا روشنفکران متعهدتر و نزدیکتر به علمای سنتی و خواهان همراهی دین و سیاست ترکیبی است از آثار آل احمد و اقبال و شریعتی و بازرگان صدر و مطهری و سوسیالیسم جهان سومی و ادبیات انتقادی روشنفکر چپ اروپایی و آمریکایی طرفداران نهضت زنان و سیاهپوستان و جوانان و جریانهای حقوق بشری و امثال آنها. به هر حال اکثریت مردم و دانشجویان انقلابی به این روشنفکران نظر داشتند، و می‌دانستند که روشنفکران لائیک راست که حاکمیت سیاسی دست اکثریت آنها بود، و چپ که گهگاه با رژیم همکاری می‌کردند، و در ضمن اداهای اپوزیسیونی درمی‌آوردند، یا در گروههای براندازی و چریکی مارکسیستی جمع شده بودند، چندان پایگاه محکمی نداشتند، و به همین دلیل بود که روسها نتوانستند پایین‌تر از رود ارس نفوذ کنند، و در آن نواحی‌آسیا و شرق میانه‌که روسهای مارکسیست سیطره یافتند، اقتصاد و صنعت‌آنها هیچگاه‌موقعیت برجسته‌ای‌مانند روسیه‌و اوکراین پیدانکرد، هرچند هویت قومی و دینی خود را نیز بالتمام حفظ نکردند، چنان‌که خاورمیانه اسلامی نیز با نفوذ امپریالیستهای انگلوساکسون انگلیسی‌ـ آمریکایی نتوانست منشأ اثر جدی در تاریخ جدید باشد، علاوه بر به یغما رفتن سرمایه‌های ملی و شکل‌گیری غدهٔ سرطانی اسرائیل در مرکز سرزمین ادیان ابراهیمی یعنی فلسطین آن محال تاریخی تعمیق یافت به هر تقدیر در صدر تاریخ جدید ما، متفکرانی چون سیدجمال یک وضع تاریخی بی‌سابقه‌ای را نسبت به اسلام و غرب گرفتند، آنها نه یکسره چون اراسموس و مونتنی و پترارکا و بوکاچو از دین دل بریدند، و نه رسماً اعلام جدایی دین از شئون عمومی جامعه کردند، مانند لوتر و کالون بلکه در برزخی میان اسلام و غرب باقی ماندند. ضمن تعلق به دین آن را با حجاب ارزشهای غربی تفسیر و تأویل کردند، و اهمیت علوم جدید و قدرت تکنیکی غرب را گوشزد کردند، و سخن از ورود علم غربی و سوق به سوی تکوین روح فلسفی گفتند، و در ضمن از تأیید لیبرالیسم اخلاقی غرب دست برداشتند، و این عدم توجه آنها به وحدت ذاتی و ارگانیک شئون تمدن غربی بود. از نظر اینها فساد امری عارضی است و بدی امپریالیستها از بدی اهل سیاست آنهاست نه علم و تکنولوژی در نظر روشنفکر جدید جامعه مطلوب و ایده‌آل همان جامعه‌ای است که در آن علم و تکنولوژی و ادب غرب با اخلاق و شریعت جمع شده باشد. غرب چنان بر اذهان این روشنفکران سیطره دارد که کمتر کسی جرأت دارد بگوید که این عالم عالم رؤیای

خیال‌پروران است و در هیچ عالمی نمی‌توان نفس‌پروری و عبودیت را جمع کرد. اساس و بنای غرب جدید بر نفس‌پرستی و تفرعن و استکبار و نفسانیت و فزونخواهی‌ومیانمایگی‌وفرومایگی‌ویکسان‌سازی‌است و اساس اسلام بر توحید و نفس‌کشی و ایثار و فداکاری و عدالت و علوخواهی خوب و بد، و خیر و شر یک تمدن به «کلّی برمی‌گردد که بر آن تمدن حکومت می‌کند. این خوب و بد قابل تقسیم نیست غرب مجموعه‌ای از اتمها و اجزا نبود که کنار هم قرار گیرند، و بتوان اجزاء آنها را از هم جدا کرد. غرب کل واحدی است که اجزای آن را نتوان به هر ترکیب تازه‌ای وارد کرد. این اجزاء در صورتی امکان حضور در تاریخی دیگر خواهند داشت که روح و منشأئیت اثر خود را از دست بدهند. در این مرحله تمدن غربی می‌تواند به حکم ماده برای تاریخ دینی آینده درآید. در نظر سیدجمال و بنیانگذاران جریانهای دینی و شبه دینیِ تاریخ جدید ایران و نهضتهای اسلامی معاصر، علوم و تکنولوژی جدید جزیی از کتاب کبیر است که چیزی به جز کتاب آسمانی نیست از این نظر در ظاهر با جریانهای روشنفکری لائیک به رهبری میرزاملکم و آخوندزاده متفاوت می‌نماید، هرچند هر دو در قبول علم و تکنولوژی جدید تردید به خود راه نمی‌دادند. گروه دوم تاریخ معاصر ایران دین و شریعت را مانعی برای آشنایی با علوم جدید می‌دانستند. گرچه برخی مانند میرزاملکم دین را وسیلهٔ پیشرفت مقاصد غربی می‌دانستند، امّا گرایش او به اسلام نیز با همین دید ماکیاولی تحقق یافته بود. او از تزلزل ایمان مسلمانان نگران نبود، و حتّی برای قبول افکار جدید، آن را لازم می‌دانسته است سیدجمال حتّی طریقه روشنفکران و متجددانی چون سیداحمدخان هندی که سعی می‌کردند، نتایج علوم جدید را با آیات قرآن تطبیق دهند نمی‌پسندید، و آنها را نیچری و طبیعی مذهب می‌خواند؛ راهی که بعداً عده‌ای از مسلمانان متجدّد مانند طنطاوی و بازرگان و شریعتی و طالقانی و سحابی و بسیاری دیگر پیمودند. سیدجمال زیرکانه همین نتیجه را می‌گیرد، اما با شیوه و مقدماتی دیگر. در نظر او گرامی‌نامه (قرآن نسخهٔ جامع عالم کبیر است ذهن را تشویق به دریافت اطلاعات و معلومات در امور طبیعی عالم صغیر می‌کند، و چنین علمی را که همان علم تحصّیلی اروپاست پادشاه‌واقعی جهان امروزی می‌دانست نه انگلیس و فرانسه را، بدون این که کوچکترین خدشه‌ای به ایمان وارد آورد، و حتی مانع از استعمار فرهنگی و اقتصادی شرق شود، زیرا با سلطه بر علم و تکنولوژی جدید استقلال و استغناء فراهم می‌آید، و دیگر نه معلم خارجی دعوت می‌شود، و نه اعزام دانشجو صورت خواهد گرفت و جامعهٔ اسلامی بی‌نیاز از بلاد فرنگ خواهد شد. نکتهٔ بسیار اساسی در تفکر سیّدجمال این بود که او فهمیده بود که شرق و اسلام با درک «روح فلسفی غرب قادر به قبول علوم خواهد بود، وگرنه چون دولت عثمانی و خدیویت مصر پس از شصت سال در پیشرفت علمی مشکل خواهد داشت و همین نکته در درک فوق‌العاده سیدجمال را نسبت به علمای متجدّد معاصر متفاوت نشان می‌دهد. این علما اساساً به این روح فلسفی توجّه نداشتند، و اغلب تصوّر می‌کردند وجود جامعه دوبخشی مدرن ـ سنّتی می‌تواند مبقی جامعه اسلامی باشد. امّا دیدیم که بخش مدرن تاریخ معاصر ایران بخش سنّتی و اسلامی این تاریخ را در خود هضم و سپس حذف کرد. چالش کنونی انقلاب اسلامی با تجدّد دینی نزاع سنّت و تجدد با توجه به مقدمات فوق چالشهای کنونی و آینده انقلاب اسلامی اولاً به همان محال بازمی‌گردد که متفکرانی چون سیدجمال بنیانش گذاشتند. برخورد دو تمدن اسلام و غرب که مرحله‌ای از تاریخ خود را به پایان رسانده بودند، وضع نویی را در تاریخ ایران و اسلام ایجاد کرد. این وضع نو به تفصیل با عطف نظر به آراء سیدجمال گفته آمد. اما آیا این انقلاب اسلامی نیز، چنان‌که در آغاز سخن به صورت پرسش آمد، انقلابی از نوع انقلاب فرهنگی نوع سیدجمال‌الدین است بدین معنی که در آن چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده چالشی جز کوشش برای جمع علم و مظاهر تمدن جدید با تعلیمات گرامی‌نامه و روح فلسفی مدرن نخواهد بود؟ و در این میان روشنفکری لائیک نیز در حاشیه به این جمع به نحو غیرمستقیم به طور فشار فرهنگی و رسانه‌ای مدد خواهد رساند؟ و به مرور ایام دیانت اسلامی راه عرفی شدن (سکولاریزاسیون و ورود تام و تمام تمدن و ارزشهای علمی و مدنی غرب را هموار خواهد کرد؟ اگر پاسخ به پرسش اول ما مثبت باشد، قدر مسلم چنین است چالش آینده چیزی جز تبدیل اصیل‌ترین و محفوظ مانده‌ترین قشرها و لایه‌های اجتماع دینی شرق و اسلام و شیعه به طبقات تأویلگر تمدن

غربی در سایه اسلام عرفی نخواهد بود، و اگر جنگی در میان باشد، جنگ میان دو طبقه سنتی و مدرن خواهد بود. طبقات سنتی اسلامی خواهند کوشید به حفظ وضع موجود دین مدد رسانند، و طبقات روشنفکر مدرن اسلامی در جهت تعمیق ارزشهای غربی و رسوخ علم جدید و روح نیست‌انگار فلسفی غرب سعی خواهند کرد، و طبقات واسطه یعنی روشنفکران مدرن لائیک در مسیر غربگرایی فرهنگی روشنفکری دینی مددکار خواهند بود، و فضای جامعه را حداقل در میان تحصیلکردگان برای قبول ارزشهای غربی مساعد خواهند کرد. روشنفکران مدرن غرب گرا در ایران برای اسلام و هویت ملی دینی جامعه شأن تمدنی اصیل در برابر غرب تلقی نمی‌کنند، برای آنها حتّی وجود تمدن شرقی و غربی بی‌وجهه است اساساً تمدن تنها یک تمدن است و آن هم تمدن مدرن و غالب غربی و فرهنگ واحد جهانی است بنابراین فرضیه روشنفکری ما از آنها عقب مانده‌ایم و آموزه‌های کهن و سنّتی ما را از قافله تمدن دور کرده است باید با کار و کوشش و زحمت با برنامه‌های توسعه به این قافله فرهنگ و تمدن جهانی که استاندارد و میزان عملکرد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است نزدیک شد، و به تدریج در نوک و رأس این قافله قرار گرفت چنان‌که ژاپن و چین به این نقطه رسیده یا در حال رسیدن‌اند. نظریهٔ فوق ابتدایی‌ترین و پرانتقادترین نظریه نسبت به روحیه اسلامی و شرقی ایرانیان است که با انقلاب اسلامی تشدید شده حتی در غربگراترین جوامع و دولتهای اسلامی چه ترکیه و چه عربستان این تئوری خریداری عمده ندارد، و همواره در سطح اقلیتی غیرمؤثر خواهد ماند، در این جوامع همواره سعی برای ظاهر کردن علایق دینی از سوی مردم یا دولت وجود داشته و خواهد داشت در این جوامع تئوری ارتباط با غرب طوری تبیین می‌شود که گویی ارادهٔ مستقل ملی بر آنها حاکم است که موجودیتی ورای تمدن غرب برای آنها به ارمغان می‌آورد!! ناسیونالیسم قومی ترک و مذهب وهابیت عربی سعودی چنین هویت مستقلی را دائماً به ملت گوشزد و خاطرنشان می‌کند. دولت های نیمه‌مدرن ـ نیمه‌سنّتی جهانسومی شرق مانند سایر دول اسلامی مهار جسم و نفس مردم را رها کرده‌اند، تا بتوانند بحرانهای اقتصادی و سیاسی را مهار کنند، و از آنجا که مهار بحران دشوار است و مردم نیز حق ورود به ساحت سیاست و فرهنگ و اقتصاد ندارند، غالباً در پناه وابستگی به امریکا و دیگر قدرتهای بزرگ هم انفجار بحران (انقلاب و شورش را به تعویق می‌اندازند، هم به سرکوب مخالفان سیاسی خود می‌پردازند. مسلماً هرگاه چنین حکومتی بخواهد با استفاده از راهکارهای مستقل توسعه فرهنگی و صنعتی خود را از تراز جوامع جهان سوم خارج کند، فوراً توسط ارباب بزرگ امریکا با یک بازی ساده در معاملات و مناسبات ارزی و اقتصادی و سیاسی مجدداً دچار بحران شده و سرنگون می‌شود، چیزی که در اندونزی و مالزی دیدیم در حالی که اینها نیز مستقل از سازمان تجارت جهانی نیستند. صرف‌نظر از این تئوری یکسویه که روشنفکران لائیک غربگرا از آن حمایت می‌کنند، تئوری های جدی‌تری اکنون در غرب مطرح شده که این روشنفکران غربگرای محلی و بومی جهان سوم و سرزمینهای اسلامی به جهت فقدان قوهٔ نظر و عمل مستقل قادر به درک آن نبوده‌اند. این تئوری صرفاً مسائل اقتصادی و فرهنگی مشابه امّا درجاتیِ شمال و جنوب (فقیر و غنی ، صنعتی مدرن و کشاورزی سنّتی و یا جهان سوم و جهان صنعتی و یا حتّی نگاههای متضاد ایدئولوژیک را لحاظ نمی‌کند، بلکه به عوامل فراتر یعنی عوامل تمدنی می‌اندیشد. تئوری برخورد تمدنهای هانتینگتون و مخالفتهای ادوارد سعید یکی از تئوریهای جدی دربارهٔ رابطه تمدنها، تئوری برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هارواد است بدین معنی‌که او اسلام و غرب را به عنوان دو ماهیت و هویت تمدنی کاملاً ـ متباین و آشتی‌ناپذیر می‌داند. این نظر را دیگرانی چون الوین تافلر، ادوارد سعید، نصر و... نپذیرفتند، اما وقتی عمیقاً به نحوهٔ رویارویی غرب با اسلام و تهاجم فرهنگی رسانه‌های مدرن و تعارض بنیادی در عرصه سیاست می‌بینیم جز واقعیت چیزی دیگر در متن آن نمی‌بینیم هرچند ادوارد سعید معتقد است احزاب اسلامی با وجود تمامی جاذبه و جنجالشان در قالب یک جایگزین یکپارچه و یا مهم در برابر فرهنگ غربی برای آینده این سرزمینها، نمی‌گنجند. او می‌گوید همه کشورها عربی مشحون از مظاهر دنیوی ـ سکولار ـ هستند، که بافت و جریانات روزمرهٔ زندگی آنها را فراگرفته و اینها به دلیل علاقه به همسازی با محیط و کسب دانش و سوابق تاریخی فراهم شده است این نکته در ذهنیت آمریکایی سعید (عرب‌تبار

مسیحی مغفول مانده است حقیقت آن است که این همسازی به نوعی اضطرار تاریخی و تمدنی بازمی گردد. بدون این ابزار- اشیاءِ فنی و تکنولوژیک مدرن در این جهان زیست نتوان کرد. زیرا شیوه‌های سنّتی حیات به کلی در تاخت و تاز تمدن غربی و ارزشها و ابزارهای ماشینی آن به گوشهٔ انزوا خزیده‌اند. البته زیستن با شیوه‌های سنتی روستایی چونان آلترناتیو ممکن است اما در جهانی مشحون از ابزارهای تکنیکیِ سیطره یابنده چگونه می‌توان از حالت اضطرار و مسلوب‌الاختیاری جهان‌سومی خارج شد. اما اگر دقت کنیم می‌بینیم که این مظاهر تمدن سکولار غربی در جهان اسلامی اغلب عقیم و بی‌جان و کم‌اثر و تجمّلی و تشریفاتی‌اند، مانند دانشگاهها یا رسانه‌ها که موجودیتی جدی و اثرگذار و قابل مقایسه با دانشگاهها و رسانه‌های غربی ندارند، و به صراحت می‌توان گفت که ۹۹٪ آن از سوی نهادهای تمدنی و فرهنگی غربی تغذیه می‌شود، و از ۱٪ شرقی و اسلامیِ آن نیز، اغلب در حاشیه است پس در اینجا سخن گفتن از علاقه و سوابق و کسب نهادها و علوم و فنون مدرن جدی نتواند بود. البته نظرگاه رسانه‌ای غرب آن چنان‌که در CNN یا BBC می‌آید، و از اسلام چهره‌ای وحشتناک و میلتاریسی و نظامی نشان می‌دهند، با تعبیرات جنگجویان مسلمان شمشیر اسلام و خشم مقدس بیشتر نمایشگر جنبه مترسکی و کاریکاتوری تفکر انتزاعی آنها از اسلام است و کمتر به وجهه فرهنگی و ضد نیست‌انگارانه و روح اعتدالی معنوی- دنیوی اسلام نظر می‌کنند. اساساً انسانشناسی و تلقی انسان از خدا و جهان در اسلام از تلقیِ غربی آن متفاوت است جاذبه اسلام نیز در حقیقت‌جویی و حق‌خواهی و عدالت آن است هرچند که این حقیقت‌جویی با شمشیر در برابر ظالمان تظاهر کند. امپریالیسم غربی وحشیانه و سبوعانه سالهاست هستی سرزمینهای اسلامی را به غارت برده و در شرایط ضعف تمدنی و تاریخی شرق هویت فرهنگی بسیاری از عوام و خواص را مورد تعرض قرار داده و صدمه زده است از این مبدأ و نقطهٔ عزیمت برای بازگشت به هویت فرهنگی و بازگشت به جایگاه اصیل خویش و وطن و فرهنگ مادری است که تنارعات معنوی آغاز می‌شود، و نهایتاً کار به برخورد و جنگ خونین می‌کشد. هر قدر این علاقه به بازگشت به هویت ایمانی و معنوی اصیل خود عمیقاً در جهان اسلام ظاهر شود، به همان نسبت احتمال برخورد شدیدتر خواهد بود، مگر آن که طرف باطل که احتمال شکست می‌دهد، از قلب سرزمینهای اسلامی عقب‌نشینی کند، و سپس از دایرهٔ نفوذ خود در جهان بکاهد. این پیش‌بینی منطقی است نظریهٔ پایان تاریخ فوکویاما اگر اندیشه به سوی تفکر تاریخی- سیاسی فوکویاما گرایش یابد، بی‌تردید دیگر برخورد تمدنها بی‌وجهه خواهد بود. چالشی جدی در آینده جز مسابقه برای رسیدن به قافلهٔ نظامهای دموکراسی لیبرال بی‌وجهه خواهد بود. البته در نظامهای دموکراسی لیبرال دین و مذهب و عرفانهای شرقی نیز وجود خواهند داشت و در کارکرد مدرن آئین‌ها و عرفان شرقی فشارهای روزمرهٔ سیاسی- اقتصادی و اجتماعی را به نحوی تسکین خواهند بخشید، و نفس انسان را در مسیر نیست‌انگاری و مدرنیته و تحمّل دردهای جانگاه تقویت خواهند کرد. روح مسیحیت و یهودیت و اسلام هر سه در ذیل تجدّد و سکولاریسم در متن تمدن غربی اضمحلال خواهند یافت دیگر چالشی عمومی و فراخصوصی در حوزهٔ شریعت و دیانت وجود نخواهد داشت دین به مرتبهٔ نازلترین امور و مسائل خصوصی و فردی فرومی‌افتد، و یا موضوع هیجان‌انگیزترین مباحث کلامی و فلسفی یا فعالیتهای مؤسسه‌های خیریه می‌شود، بی‌آن که اثری در سیاست و اقتصاد عمومی داشته باشند، و این همان حالت تدین دوم ادیان است که اسوالد اشپنگلر برای عصر زمستانی دین کلیسایی تعبیر می‌کند. تدین دوم اشپنگلر و بنیادگرایی اسلامی در برزخ اسلام و غرب به اعتقاد این متفکر آلمانی دیانت کلیسایی هنگامی که به مثابهٔ یک امر شخصی و قلبی تبدیل می‌گردد، دوران پایان فرهنگ دینی مسیحی فرامی‌رسد. وی معتقد است که در این دوره هیچ پدیدهٔ تازه‌ای در فرهنگ مسیحی به وجود نمی‌آید، و فقط مثل این است که مه‌ای که سرزمینی را پوشانده رفته رفته به کنار می‌رود، و صور قدیمی تفکر ناآگاهانه مجدداً ظاهر می‌شود. تدین دوم اگر چه از اجزاء تدین اصیل برخوردار است لکن به نوع دیگر آزمون می‌شود، و به نوع دیگر به بیان درمی‌آید، که در حقیقت همان آزمون و بیان اومانیستی جدید است یعنی دین وسیلهٔ قدرت‌طلبی فائوستی می‌شود. با این وجهه نظر دین در دورهٔ جدید تاریخ غرب به خودی خود ارزش ندارد. ارزش آن در خدمتی است که به حکومت می‌کند، چون دین مایه تقویت و استحکام دولت

می‌شود، بنابر سیاست ماکیاولی شهریارباید آن را رواج دهد و به خود بندد. هر چیزی که موافق دین است حتی اگر باطل باشد، باید پذیرفته شود و مورد تقویت قرار گیرد، پس دین باید تابع سیاست باشد. در اینجا نوعی وحدت وارونه وجود دارد. معمایی که ادوارد سعید بدان اشاره می‌کند، یعنی مسلمان بودن توأم با تجدّد (مدرنیسم سکولاریسم این چنین واقعیت پیدا کرده این اسلامیت عین استقرار در جهان تدین دوم است این دیانت و گونهٔ مدرن رفتارهای دینی به قول سعید نوعی غیرجدی از بیان احساس درونی است آنچه موجب نگرانی مسلمانان است امرار معاش روزانه و تغذیهٔ کودکان است و گرایشات اسلامی صرفاً در حکم روشهای سادهٔ بیان احساس رضایت عاطفی به نظر می‌رسد، نه چیزی بیش از این اما ادوارد سعید نمی‌تواند ظهور بنیادگرایان مجاهد را ناشی از اصرار بر هویت اسلامی نداند، و مشکل غرب در این نقطه آغاز می‌شود، وگرنه در درون غرب هم گرایشات غیرجدی مشابه دینی وجود دارد، اما به این نوع گرایشات در جهت مقاومت هویتی نام «ستیزه‌جو» نمی‌نهند. چه کسی است که دولتهای فاسد غربگرای عربی را به عنوان عامل ظهور احساس ظلم‌ستیزی و محرک اسلام انقلابی نادیده گیرد. یک ساحت اسلام سلبی است و یک ساحت آن ایجابی هر ایجابی مستلزم سلبی است غرب و غربگرایان ساحت سلبی اسلام را تحریک می‌کنند، و مفهوم جهاد اصغر را معنی می‌دهند، چنان‌که وسواس و حجاب های نفسانی جهاد اکبر را برمی‌انگیزند ـ به شرط خودآگاهی اسلامی ـ والاّ در غفلت وضع همان خواهد بود که ملک‌فهدها خادم‌الحرمین و در ضمن بزرگترین خادمین دولت آمریکا و انگلیس در خاورمیانه اسلامی خواهند ماند، و در ضمن با اسرائیل هم مماشات خواهند کرد، اما با احیای خودآگاهی اسلامی دیگر فضای مناسب برای ادامه حیات رهبران فاسد عرب و غیره نخواهد بود، و تحقق و ثبوت هویت اسلامی به قدر سطح این خودآگاهی بازمی‌گردد، و آنگاه برخورد تمدنها قطعی است بی‌آن‌که بخواهیم برای آن زمان قریب یا بعیدی تصور کنیم در حال حاضر انقلاب اسلامی در یک وضع بینابینی است در چالش آرام تمدن غربی با آثار باقیمانده سنن اسلامی و خودآگاهی دینی مردم به جان آمدهٔ برخی سرزمینهای اسلامی البته وجود نفت و حمایت غرب و رها کردن ساحت غریزه و سائقه‌های نفسانی مردم و حتّی تحریک آنها برای گریز به سوی زندگی مبتذل قدری از دردهای آشکار می‌کاهد، اما آیا اوضاع سرزمینهای اسلامی شکننده نیست و خطر فروپاشی نظامهای کنونی وجود ندارد؟ اسرائیل موجودی است که توسط غرب در قلب خاورمیانه خلق شده و در نتیجه ما مسلمانان آن را یک دست‌نشاندهٔ غربی تصور می‌کنیم اما غرب دائماً می‌کوشد به آن رسمیت بخشد، و این همواره به صورت گره ناگشودنی باقی خواهد ماند، و در برخورد تمدنها کاملاً خود را نشان خواهد داد. ضعف جزیی پارادایم برخورد تمدنها و قدرت کلی آن در درک برخورد آیندهٔ تمدنی اسلام و غرب در اینجا ذکر این نکته قابل تأمل خواهد بود، که قصد راقم سطور تأیید اجزاء تئوری و قبول پارادایم هانتینگتون با عناصر مختلفش نیست بلکه تأیید کلیت فرض دوگانگی هویت فرهنگی و تمدنی اسلام و غرب آن است بدون در نظر گرفتن مسئلهٔ وحدت تمدن اسلامی و کنفوسیوسی که جنبه مهارکنندگی برای سیاست خارجی دارد، و خلط اساسی در نظریهٔ هانتینگتون است تقسیم‌بندی تمدنی هانتینگتون ضعیف و اغلب بی‌پایه است هفت یا هشت صورت نوعی تمدنی عمدهٔ جهانی (تمدن غربی کنفوسیوسی ژاپنی اسلامی هندو، اسلاوی ارتدوکسی آمریکای لاتین و احتمالاً افریقایی در عصر حاضر در یک صورت‌بندی ناموجه شکل گرفته‌اند. جدا کردن روسیه و امریکای لاتین و ارتدکس و اسلاو از تمدن غربی (اروپا و آمریکای شمالی و احتمالاً ـ استرالیا) ناموجه است اساساً دیگر عنصر سرخپوستی در فرهنگ امریکای لاتین سرکوب شده است و مذهب ارتدکس تقریباً در درون فرهنگ غربیِ دیگر مناطق اروپایی مستحیل و هضم شده است و تضاد اقوام روسی ـ ژرمنی ـ انگلوساکسونی و دیگر تبارهای اروپایی تضادی فراکسیونی‌وقومی‌ونفسانی‌دردرون نظام فرهنگی و تمدنی غرب بوده که به صورت تبارپرستی افراطی و قوم‌ستایی ناسیونالیسم افراطی و شوینیستی بر اساس روحیه نژادی درآمده بود. این تضاد در درون تمدّن غرب شکل گرفته و نهایتاً به صورت فاشیسم و نازیسم و نژادپرستی بروز کرد. جنگ اول و دوم جهانی و جنگهای محلی سه‌ساله و صدساله و جنگ ویتنام و جنگ کره جنگ داخلی اسپانیا و جنگهای‌افریقای‌شمالی و مرکزی و جنوبی همه از درون تمدن غرب و

برای توسعه‌طلبی نفسانی سران سیاسی و سوداگران اقتصادی برای اشغال بیشتر بازار مصرف و منابع انرژی و مادی و انسانی است با این اوصاف جنگهای عراق با کشورهای خلیج و امریکا و اتحادیه اروپا نزاعی نفسانی در درون تمدن غربی بود، برای توسعه ارضی و قدرت مدرن و علیرغم شعارهای صدام تعرض نظامی او در برابرغرب ربطی به آزادی سرزمینهای اشغالی و اسلام نداشت و هیچگاه مشروعیتی میان مسلمانان کسب نکرد. در حقیقت صدام برای پیشبرد کارها و اعمال توسعه‌طلبانه خود، بنابر ضرورت شعارهای عربی و اسلامی داده بود. فروپاشی تمدنهای کنفوسیوسی و شرقی و پایان تاریخ فوکویاما اما درباره تمدنهای کنفوسیوسی و ژاپنی و هندو، هانتینگتون مبالغه می‌کند. هر سه این تمدنها عملاً به جهت بحرانهای ذاتی خود، و عملی نبودن آنها در نظام کنونی عالم و فقدان شریعت و دوگانگی دنیا و دین و جدایی حیات دینی رهبانی با حیات دنیوی در عرف شرق دور و آئینهای هندو بودایی نظام کشندهٔ کاستی (طبقات غیرقابل نفوذ که عین احکام دینی کنفوسیوسی و هندوئیسم است و قبول نظریهٔ طبقهٔ نجسها و صدها عامل ویرانگر فرهنگ و تمدن این تمدنها را مسخ و فسخ و نابود کرده و فقط بخشی از عادات تاریخی مانند روحیهٔ کارِ بدون چون و چرا، با اطاعت کورکورانه و مشتی اسطوره‌های عقل و دین‌ستیز باقی گذاشته و علاوه بر این هر دو این تمدنهای شرقی در مسیر تئوری «پایان تاریخ و آخرین انسانِ» فرانسیس فوکویاما، در جستجوی سکولاریسم معتدل غربی و ایجاد نظامهای سیاسی مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و رقابت در تجارت بین‌المللی هستند. آنها می‌کوشند در نظام جهانی غرب با طرح توسعه تمدنیِ مدرن ادغام شوند. کاستیهای فلسفی و فرهنگی و هنری نیز در این کوشش غربگرایانه شرق با رویکردهای باز فرهنگی و سیاسی کاملاً رفع خواهد شد، و ادغام در دهکده جهانی پایان خواهد یافت هرچند ممکن است به صورت واحدهای سیاسی ـ اقتصادی مستقل مدتها رقابت دولتهای یکسان‌شدهٔ مدرن ادامه یابد، چنانکه امروز امریکا با آلمان و فرانسه رقابت می‌کند. به هر حال همه تمدنها در جهان کنونی در همین مسیرند، و حتی ژاپن که در نظر هانتینگتون مدرن شده بی‌آن که غربی شود، دقیقاً تمدنی امریکایی است هرچند در باطنش کشمکشی غریب وجود داشته باشد، و با افق و زیستگاه تاریخی مدرن‌اش در جغرافیای غربی‌شده شرق تقدیر شرقی و آیینی ـ شینتوییِ خود را فراموش کرده مانند چین که هویت کنفوسیوسی و هند که هویت هندو بودایی‌اش مسخ شده است برخورد دو تمدن غربی و اسلامی جدی‌ترین نظر هانتینگتون انقلاب اسلامی راه متفاوت از تجدّد اسلامی پس با فروپاشی تدریجی همهٔ تمدنها و مرگ آنها، تنها برخورد و چالش جدی جهانی فراسیاسی فراایدئولوژیک تمدنی برخورد اسلام و غرب است که بخشی از آن به صورت نزاعی نظامی سیاسی درآمده است و چه بسا که تمدنهای شرقی جذب در این چالش شوند، و به روح شرقی خویش بازگردند. بدین‌سان آنچه که در تئوری هانتینگتون اهمیت دارد، برخورد دو تمدن غربی و اسلامی است وگرنه هم تقسیم تمدنی او بی‌وجهه است و هم مسئلهٔ نزاعهای درونی و مبالغه‌آمیز خیالی وی و دیگر مسائل جزوی از جمله جنگ خلیج فارس و صدام‌حسین را نمود برخورد تمدنها تلقی کردن حقیقت آن است که بسیاری از نزاعها در جهان کنونی میان فراکسیونهای مختلف نظام وابسته به قدرت غربی صورت می‌گیرد. اینها همه برخوردهای درون تمدنی‌اند، امّا برخورد ایران و عراق که هر دو ظاهراً تعلق به عالم اسلام دارند، مظهر برخورد تمدن اسلامی با تمدن غربی است چنان‌که جنگ بوسنی چنین بود. در حقیقت بنیاد تئوری و پارادایم برخورد تمدنها، در پی عروج نهضتهای اسلامی علی‌الخصوص وقوع انقلاب اسلامی تکوین یافته است انقلاب اسلامی چالشهای فکری تازه‌ای را پیش روی انسان غربی قرار داد، و این واقعه پس از پایان جنگ سرد اهمیت بیشتری یافت علی‌الخصوص با توجه به ماهیت جدید انقلاب که امام خمینی ؛ آن را طرح کرده بود، و اسلام به مثابه نوعی گرایش سیاسی فرهنگی برای یکسان‌سازی و همسازی و سازش با مبانی فرهنگ و تمدن غربی تلقی نمی‌شد. راه جدید امام خمینی متباین با راه سنّتی روشنفکران دینی از سیدجمال تا شریعتی و جریانهای فرهنگی مانند نهضت آزادی و تئوریهای اصالت علم غربی کیانیان پوپری بعد از انقلاب بود. بی‌آن‌که بخواهیم در این باب گزافه‌گویی کنیم انقلاب اسلامی به اعتقاد راقم این سطور، انقلاب و نهضتی در حدّ همه نهضتهای آماده‌گر دینی است که در آستانه عصر ظهور ادیان و انقلابهای فرهنگی تمدن جهانی آشکار می‌شود، نه چیزی فراتر از

آن چونان نهضت انبیاء و معصومین و نیز نباید انقلاب اسلامی را به حدّ و مرتبهٔ شورشها و انقلابهای زمینی معاصر یا قدیم چون انقلاب انگلستان و امریکا و فرانسه و روسیه تقلیل و تنزّل داد. انقلاب اسلامی در عرض همه انقلابهای آماده‌گر و متذکر دینی است که وجهه نفی‌کنندگی آن نسبت به وضع موجود، بسیار قوی‌تر از وجهه اثباتی فرهنگی و هنری آن است هرچند از فرهنگ و هنر نیز به نسبت بهره‌ای ابدی و عمیق دارد. بی‌خودآگاهی فرهنگی و هنری اصیل آن وجهه نفی‌کنندگی آن نیز بی‌پایه می‌نمود. اصالت و هویت دینی انقلاب در اینجا با هویت غربی متفاوت می‌شود، و چالشهای آن و برخورد تازهٔ تمدن غربی و اسلام در ایجاد پارادایم برخورد تمدنها به همین اصالت و هویت بازمی‌گردد. نظریهٔ فوکویاما و انقلاب اسلامی همین وجهه نظر تمدنی چندگانه علی‌الخصوص در نظر گرفتن جریان دوم یعنی تمدن اسلام در مقابل غرب نسبت به تئوریهای پیروزی غرب پس از جنگ سرد، و پایان تاریخ و ختم تضادهای ایدئولوژیک و تفوق لیبرال دموکراسی غربی در سراسر کره خاکی در نظریهٔ فرانسیس فوکویاما یا وحدت تمدنی در نظریهٔ فرهنگ واحد دهکدهٔ جهانی مارشال مک لوهان قابل تأمل است البته تئوریهای انسانی از طریق انسان و با انسان تحقق می‌یابد، و تئوریهای پایان تاریخ و برخورد تمدنها هر دو بی‌نسبت با فعل و اراده و فکر انسانی نیست و این نافی حضور ارادهٔ مطلق الهی و تقدیر جهانی نیز نتواند بود. فرانسیس فوکویاما پژوهشگر «مؤسسه مطالعاتی غیرانتفاعی راند» که به مثابه بازوی تحقیقاتی و مشورتی نیروهای مسلح آمریکا است در سال ۱۹۴۸ بنیان گذارده شد، به نیازهای علمی و تحقیقاتی ارگانهای دولتی آمریکا پاسخ می‌دهد. وی در ذیل نظریهٔ تاریخی خویش می‌گوید: «پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعهٔ انسانی دست یابد، و در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. و بشر امروزه به جایی رسیده است که نمی‌تواند دنیایی ذاتاً متفاوت از جهانی کنونی را تصور کند، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد... با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم در سراسر جهان اتفاق نظر مهمی دربارهٔ مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است اما افزون بر آن لیبرال دموکراسی ممکن است «نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری باشد، و در این مقام پایان تاریخ را تشکیل می‌دهد. در واقع شکست کمونیسم دلیل پیروزی ارزشهای لیبرال غربی و پایان درگیریهای ایدئولوژیکی است » از مطاوی کلمات فوکویاما می‌توان دریافت که لیبرال دموکراسی آخرین جامعه بشری است و دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی که فراهم آمدهٔ لیبرال دموکراسی است نمی‌توان تصور کرد، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد. پس نظریه فوکویاما از جهتی برای لیبرال دموکراسی امیدوارکننده است اما از جهتی ناامیدکننده زیرا هیچگونه امکان بهبودی بنیادی نظم جاری وجود ندارد. در جامعه آینده پایانی هیچگونه تضادی نیست و سیطره از آن لیبرال دموکراسی است دو بحران آیندهٔ تمدن غربی نهضت‌های معنوی و معنویت‌گریز، نظریهٔ برژینسکی اما این نظریه ساده‌اندیشانه فوکویاما دوام نیاورد. چالشهایی نفسانی از یکسو، با خیزش جریانهای ناسیونالیسم افراطی و کوششهای معنوی با خیزش جریانهای معنویت‌طلب و انقلاب اسلامی خواب راحت‌طلبانه و فرعونی نظامهای لیبرال دموکراسی را برهم زد. البته چالشهای نفسانی ناشی از بنیادهای فرهنگ رنسانسی که با اومانیسم و لیبرالیسم جمع و با ناسیونالیسم قرن نوزده مناسبت داشت در برابر نفسی فزونخواه‌تر و منطقی‌ترِ لیبرال دموکراسی دچار بحران بقاء خواهد شد، چنان‌که صربهای افراطی گرفتار آن شدند، و کشورهای اروپای شرقی بوسنی کوزو و افغانستان و سرزمینهای اشغالی اسرائیل و... همهٔ اینها به صورت مستعمره‌های مدرن دموکراسی لیبرال اتحادیه اروپا و امریکا درآمدند، به طوری که بدون اجازهٔ اشغالگران جدید کمترین استقلالی ندارند. امّا خطر اساسی در دو ناحیه وجود دارد، یکی در خیزش نهضتهای معنوی انقلاب اسلامی که طبیعتاً محرک احساسات جهادی حق‌طلبانهٔ مردم مسلمان نیز خواهد بود، و دیگر «بحران معنویت در پی سیطرهٔ نفسانیت معنویت‌ستیز تمدن غربی و دموکراسیهای لیبرال که زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور اسبق امریکا، و از اندیشمندان سیاسی ذی‌نفوذ لیبرال دموکراسی آمریکا، نیز آن را تأیید کرده و ضمن همدلی و همسخنی با هانتینگتون در خطوط گسل و واحدِ

درگیریهای جهان اعتراف می‌کند که با کالبدشکافی فرهنگ غربی ضعفهای جبران‌ناپذیر این فرهنگ عیان می‌شود. این ضعفهای تمدن غربی در تئوری هانتینگتون نادیده انگاشته شد. از اینجا خطر را صرفاً امری بیرونی و خارجی تلقی می‌کند، حال آن‌که خطر بزرگ در درون تمدن غربی است به اعتقاد برژنیسکی سکولاریسم عنان گسیختهٔ حاکم بر نیمکره غربی در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غربی را می‌پرورد، از این‌رو آنچه ابرقدرتی امریکا را در معرض زوال قرار می‌دهد، سکولاریسم عنان گسیخته غربی است و نه برخورد تمدنها. فساد درونی نظام غربی و رژیمهای وابستهٔ فاسد، مشروعیت نظام لیبرالی دموکراسی را از بین می‌برد. از جمله دروغ سیاسی حقوق بشر که صرفاً در چارچوب مسائل سیاسی تعریف می‌شود، و حقیقت ندارد. حقوق بشر فی‌نفسه باید آرمان «زندگی خوب و انسانی را در نظر آورد. انسان کنونی در ورای تضادهای ایدئولوژیک و درگیریهای کهن زندگی جمعی جای خود را به مسائلی می‌دهد، که بیشتر به ویژگیهای زندگی خوب و اصالت انسانی مربوط می‌شود. انسان مدرن در جستجوی حیاتی معنوی و انسانی است که دموکراسیهای لیبرال قادر به تأمین آن نیست تمدن غفلت و رفاه قادر به تأمین زندگی خوب نیست زندگی خوب و انسانی نیازمند فضیلت و ارزش و نظم اخلاقی و باورهای معنوی است تبدیل اسلام خود به خود به دشمن غرب یا مخالف حقوق بشر قلمداد کردن از برخورد سیاسی با حقوق بشر سرچشمه می‌گیرد و باید از آن اجتناب شود، و با نگرشی وسیعتر به مفهوم حقوق بشر، مآلاً ـ انسانیت افراد به عنوان یک وجود کامل و نه صرفاً به عنوان عامل سیاسی یا اقتصادی محترم شمرده شود. البته با رفتار اسلام ستیزه‌جو، همانند صدور حکم اعدام سلمان رشدی نمی‌توان کنار آمد، لیکن انتقاد از اسلام به صورت کلی و سعی در تحمیل مفهوم کاملاً ـ سیاسی که غرب از حقوق بشر دارد، چیزی جز خودباوری محض نیست در زمینه فرهنگی نیز غرب نوعی لذت‌گرایی مادی را رواج می‌دهد که تحلیل نهایی برای بُعد معنوی انسان خیلی مضر است به هر روی سکولاریسم غربی نمی‌تواند بهترین معیار سنجش برای حقوق بشر باشد، بلکه موجی فرهنگی است که در آن لذت‌گرایی خوش‌گذرانی و مصرف‌گرایی مفاهیم سیاسی یک زندگی خوب و پیشرفته را تشکیل می‌دهند، در حالی که طبیعت و ماهیت انسانی چیزی فراتر از آن است و در شرایطی که خلا معنوی و پوچی اخلاقی وجود دارد، دفاع از یک موجود سیاسی چندان معنا نمی‌دهد. خلاصه آن که فرهنگ بوالهوسی و ثروت‌اندوزی در امریکا برای تبدیل قدرت این کشور به نوعی اقتدار معنوی معتبر جهانی مضر است زیرا چنین فرهنگی تلاشهایی را که برای گسترش و تضمین برتری لیبرالیسم در جهان صورت می‌گیرد، پوچ و منافقانه جلوه می‌دهد. برژینسکی از منظر سیاسی با نظریهٔ برخورد تمدنها مخالفتی نمی‌کند، به اعتقاد او نکتهٔ نادیده مانده در تئوری هانتینگتون عبارت است از درون‌گسیختگی فرهنگ غربی به مثابه مهمترین عامل سقوط اقتدار غرب او این علل درونیِ سقوط غرب را کاری‌تر از علل بیرونی می‌بیند. لذت‌گرایی مادی مصرف‌گرایی خوشگذرانی ناپارسایی بوالهوسی و ثروت‌اندوزی که نابودگر ساحت معنوی انسان است علت اساسی و نطفهٔ خودویرانی فرهنگی غرب است با این ستیزه‌های تمدنی اساساً مشروعیت و حجّیت و اقتدار و اعتبار معنوی جهانی بی‌معنی خواهد بود، اینها در ظهور بیرونی‌شان به صورت امپریالیسم و استکبار جهانی درمی‌آیند، که به رسم شیطان نفس‌هایی را فریب می‌دهند و به دنبال خود می‌کشند، اما انسان فاستوس‌وار سرانجام از دام شیطان می‌گریزد، و طالب آن می‌شود که عهدی دیگر با خدا ببندد، حال زمان قطعی این عهد کجا فراخواهد رسید، معلوم نیست زیرا تقدیر انسان با اراده انسانی ظهور می‌کند. پایان تاریخ در نگاه شیعه و نظریهٔ فوکویاما البته تردیدی نیست که در نگاه شیعه به عالم پایان تاریخ آنچنان که فوکویاما می‌گوید با لیبرال دموکراسی نیست بلکه با ظهور بقیةالله حضرت حجت تاریخ مرحله پایانی و آخرالزمانی و قیامت صغری و کبرای خود را به پایان خواهد رساند. از اینجا نوعی تلقی دیگر از فردا و پس‌فردای جهان در نظر می‌آید که خلاف آمد اعتقاد همگانی (یا افکار عمومی رسمی نه غیررسمی در سطح جهانی است فوکویاما در فضای فرهنگ آمریکایی می‌پنداشت ترتیبات دموکراسیهای لیبرال بهترین چیزی است که بشر می‌تواند به آن برسد، از اینجا می‌توان دریافت که بشر به پایان تاریخ خود رسیده است به این مفهوم غرب برای فوکویاما فاقد آلترناتیو و جایگزینهای تاریخی است و همه به جبر به سوی دموکراسیهای لیبرال مبتنی بر بازار آزاد

اقتصادی خواهند رفت تئوری هانتینگتون گرچه نظر او را رد نمی‌کند، امّا تفوق دموکراسیهای لیبرال را مطلق نمی‌داند. ولی علی‌رغم طرح تئوری برخورد تمدنها، خود به نحوی در آشتی نهایی تمدنها به نفع غرب فکر می‌کند. راهکارهای مهار مقاومت شرقی و تمدن‌های اسلامی ـ کنفوسیوسی از نظر هانتینگتون هانتینگتون در خاتمه مقاله‌اش راهکارهای مهار تمدنهای کنفوسیوسی‌ـ اسلامی (دولتهای شرقی از جمله حمایت از گروهها غربگرا و سازمانهای بین‌المللی را که ارزشهای غربی و منافع غربیان را مشروعیت می‌بخشند، طرح می‌کند، و از اعتلای احتمالی سرزمینهای شرقی در حالی که مدرن شده‌اند، و ثروت و تکنولوژی مهارتها و ابزار و سلاحهایی را که از عناصر اصلی مدرنیسم است به دست آورده‌اند، سخن می‌گوید. البته او تصور می‌کند مدرنیسم ممکن است با ارزشها و فرهنگ سنّتی شرقیها سازش کند، از اینجا غرب هر روز بیشتر، ناگزیر از کنار آمدن با تمدنهای مدرن غیرغربی خواهد شد، که از نظر قدرت به غرب نزدیک می‌شوند، ولی ارزشها و منافعشان عمدتاً با ارزشها و منافع غرب تفاوت دارد. این وضع جدید در مدرنیسم شرقی ایجاب می‌کند که غرب قدرت اقتصادی و سیاسی لازم را برای پاسداری از منافع خود در برابر تمدنهای مزبور، حفظ کند. همچنین لازم است که غرب درک عمیقتری از بینشهای اصیل مذهبی و فلسفی که زیربنای تمدنهای دیگر را تشکیل می‌دهد، و نیز راههایی که اعضای این تمدنها منافع خود را در آن می‌بینند، پیدا کند، و عناصر مشترک بین تمدن غربی و سایر تمدنها را بشناسد. درآیندهٔ قابل پیش‌بینی هیچ تمدن جهانگیری وجود نخواهد داشت بلکه دنیایی خواهد بود با تمدنهای گوناگون که هریک ناگزیر است همزیستی با دیگران را بیاموزد. آفتهای نابودکنندهٔ تمدن غربی با بررسی عمیقتر اوضاع تمدن غربی آنچنان‌که برژینسکی گزارش می‌دهد، وضع این تمدن چندان مساعد نیست در نظر او سکولاریسم غربی به عنوان یک موج فرهنگی که در آن لذت‌گرایی خوشگذرانی مصرف‌گرایی صرف دنیاپرستی و صیانت نفس به هر قیمت مفاهیم اصل یک زندگی خوب را تشکیل می‌دهد، در حالی که طبیعت و سرشت انسانی چیزی فراتر از آن است در چنین خلا اخلاقی و معنوی است که دفاع از انسان سیاسی چندان معنی نمی‌دهد. این عین «خودتباهی فرهنگی است که نمونهٔ اعلی بودن آمریکا و تمدن غربی را به مثابه یک نظام نمونه برای دیگران ضایع می‌سازد. این تمدن و فرهنگ که ثروت‌اندوزی و بوالهوسی و لذت‌جویی و مصرف‌گرایی را چون ودیعه تلقی می‌کند، انتقال قدرت تمدن غرب را به نوعی «اقتدار و مرجعیت معنوی Moral authority با اعتبار جهانی منتفی می‌کند. پس سکولاریسم عنان گسیخته در درون خویش نطفهٔ خودویرانی فرهنگی را پرورش می‌دهد، همین سکولاریسم حقوق بشر را دروغی تام و تمام به نظر می‌آورد، و همین ارزشهای قلابی تمدن غربی است که نیچه در برابر آن نه می‌گوید، و آن را چون ارزشهای فرتوت اژدهاوار می‌خواند که هستی انسان را به نیست‌انگاری منفعل می‌کشاند و بر باد فنا می‌دهد. همه منتقدان ارزشهای غربی از مارکس و کی‌یرکه‌گور تا هیدگر برانگیزانندهٔ نهضتهای انتقادی در تمدن و فرهنگ غربی‌اند، و تضادهای درونی را در این تمدن ایجاد می‌کنند. این تضادها بیانگر شکافی عظیم در متن تمدن غربی است موانع نیست‌انگاری غرب در شرق غربی شدن شرق در برابر شکافهای عمیق تمدن غربی و تناقضات و دوگانگی‌ها، شرق و جهان اسلام و دنیای ایرانی نوعی طلب و تمنّای پرهیزگاری و پارسایی و معنویت و اخلاق را در برابر ناپارسایی شدید و نیست‌انگاری انفعالی مدرن و تجدّدزده قرار می‌دهد. اما مهمترین خصلت شرقی در زمانهٔ ما، اگر هنوز زیستگاهی شرقی وجود داشته باشد، در غیاب حضور مؤثر در سناریو و تقدیر سیارهٔ جهانی تکنیک و عالم مدرنیته و بی‌استعدادی غریب شرق اسلامی در تعلق به جهان کنونی در آن حالاتی حضور دارد که بیانگر عالم دینی‌ـ اساطیری و آن ساحت ماورایی جهان است که در محدوده ساحت حیاتی وجود انسان قرار دارد، و این عالم شهودی دینی‌ـ اساطیری آهنگ روح انسان شرقی را موزون می‌کند. قطعاً این عالم محلی برای بروز خارجی و تبدیل شدن آن شهود دینی‌ـ اساطیری شرقی به تقدیر نظام مدرنیته نیست اما هر امر مستوری می‌تواند روزی به طور تام و تمام انکشاف حاصل کند، و آن ناپارسایی مکانیکی دکارتی غرب را که بیگانه از عالم سماع اساطیری‌ـ دینی مشرق زمین است به مبارزه فراخواند. این نگاه در غرب در پوشش تاریخی اختیاری نظام مکانیکی مدرنیته قرار گرفته اما شرق به اضطرار باطن خویش را

پوشانده و هستی‌اش را به غارت داده و دچار نیست‌انگاری منفعل اضطراری نه اختیاری و اصیل شده است این نیست‌انگاری در غربگرایی و مدرنیسم سطحی جهان سوم و شرق ظهور و بروز فراگیر داشته و آن پارسایی و معنویت شرق را کاسته یا مسخ کرده است مدرنیسم همواره با غربی شدن مترادف بوده و در هیچ جای جهان مدرنیسم منهای غربی شدن وجود نداشته الا نوع سطحی آن البته اگر نیست‌انگاری یا به تعبیر سیدجمال اگر روح فلسفی جدید نباشد، هیچگاه پیشرفت فنون غربی و علم مدرن و تکنولوژی و دموکراسی و بازار آزاد اقتصادی و مطبوعات و رسانه‌های آنچنانی که در غرب وقوع یافته تحقق نخواهد یافت از اینجا هنوز آن عالم شهود اساطیری دینی به نحوی فولکوریک به حیات خویش ادامه می‌دهد، و هویتهای شرقی و اسلامی ما از میان نمی‌رود، و جهانشمولی ارزشهای جوامع غربی تهدید می‌شود، از سویی حضور گرایشهای فلسفی و حکمتهای معنویِ گروههایی چون رنه گنون و هانری کربن هرچند رویه‌های غیرسیاسی غربی در آنها جدی است در کنار جنبشهای عرفانی که آن هم بی‌خدشه نیست اما در کلّ نشانگر معنویت‌طلبی بخشی از سرخورده‌های سنّتهای تمدنی جدید و ارزشهای غربی است قابل تأمل است امّا هنوز به هر حال سیطرهٔ بنیادی از آن غرب است با امواج سهمگین و ویرانگر تمدنی نیست‌انگار و خودبنیاد مدرن امواج تمدنی ویرانگر الوین تافلر الوین تافلر نویسندهٔ کتاب موج سوم و مورد علاقه جمهوری‌خواهان افراطی امریکا، بر اساس مراحل و امواج سه‌گانه تمدنی خود، با نظریه پایان تاریخ و برخورد تمدنها، هر دو مخالف است به اعتقاد او موج اول مربوط به انقلاب کشاورزی است که تا قرون اخیر مردم را به زمین وابسته کرده بود، و همه اعتقادات و مذاهب و ادیان حاصل انقلاب کشاورزی بود. این موج هنوز در بسیاری از سرزمینهای جهان سوم ادامه دارد. اما تمدن موج دوم که مدرنیته یعنی تکوین جامعه و انقلاب صنعتی توده‌وار است از سیصدسال پیش آغاز شد، با علم نیوتونی برای نخستین‌بار، و سپس ماشین بخار این موج را تعمیق بخشید، و موج دوم را در درون خود به تدریج مسلط ساخت افکار جدید در پی انقلاب صنعتی به وقوع پیوست از جمله دفاع از حقوق فردی نظریهٔ قراردادهای اجتماعی سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و مشروعیت سیاسی با اراده مردم نه بر مبنای حق الهی موج دوم نزاع خونینی میان نمایندگان نظامهای قدیم و جدید ایجاد کرد. گروههای بازرگان‌ـ صنعتی با زمینداران درگیر شدند. زمینداران موج اول با ائتلاف با کلیسا در برابر صنعتگران و بورژواهای موج دوم قرار گرفتند، تا هریک نیروی بیشتر کار را فراهم سازند، همین درگیری قیامهای ناسیونالیستی و بسیاری از طغیانها و شورشها و جنگهای استعماری را پدید آورد. سرانجام تجددگرایان موج دوم بر سنّت‌گرایان موج اول غلبه یافتند، و در جهان سوم سرزمینهای قبیله‌ای و کشاورزی موج اول را در سراسر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین زیر سلطهٔ خود درآوردند، اما بزرگترین نزاع میان سرزمینهای عصر صنعتی وقوع یافت که برای سلطهٔ جهانی بیشتر و منابع سرزمینهای دیگر بود، یعنی همان جنگهای امپریالیستی مدرن برای به دست آوردن سهم بیشتری متناسب با قدرت صنعتی خود. چنان‌که آلمان بدون مستعمره با جنگ اول و دوم کوشید به جایی برسد که نرسید، اما روسها موفقتر بودند، زیرا تئوری و فضای عمل لازم را برای توسعه مانند امریکائیها داشتند، و سرانجام جهان بر اساس قدرت دو بلوک صنعتی غرب و شرق دوران جنگ سرد را در عصر موج دوم گذراندند. پس عده‌ای سلطه‌گر و عده‌ای سلطه‌پذیر شدند، اما همه در جستجوی استقلال یا نوعی قرار گرفتن در موج صنعتی و مدرنیسم می‌کوشیدند، و سنّت‌گرایی موج اول تقریباً محدود و در شرف ناپدیدی و مستوری تام و تمام بود. در این اوضاع موج سوم تمدنی که مانند دو موج اول و دوم در حال گسترش بود، برای استیلای نو قیام می‌کرد. موج سوم در زمینهٔ تجربیات فوق صنعتی مبتنی بر توانمندیهای الکترونیک و اطلاعات با تکنولوژی فوق مدرن به رهبری سرزمینهای صنعتیِ موج دوم به تدریج بر جهان مستولی می‌شود. اطلاعات بیش از مواد خام و نیروی کارگر اهمیت پیدا می‌کند، و تنها بازار اهمیت خود را بیش از پیش حفظ می‌کند. نظام اخلاقی و خانواده بیش از پیش متلاشی می‌شود، و خانواده هسته‌ای و جامعهٔ متشکل از افراد مجرد افزایش می‌یابد. شاید بتوان موج سوم را با جامعهٔ «۱۹۸۴» هربرت جورج‌ولز قیاس کرد، که بسیار فنی و صنعتی و یا با «دنیای متهور نو» توماس هاکسلی که بر اساس علم ژنتیک تولید انسانها در لابراتوار صورت می‌گیرد. به هر حال موج سوم نیز نزاعهای خود را دارد،

و مانند نزاع تجددگریان با سنت‌گرایان و نزاع درونی تجددگرایان جنگهایی را ایجاد می‌کند. مرزها در مرحلهٔ موج سوم فرومی‌ریزد، و گرایشهای جمعی ناسیونالیستی جایش را به رقابت‌های فردی می‌دهد، و شعرا و نویسندگان از جهان آزاد بدون مرز سخن می‌گویند، که این نیز در حال حاضر بیشتر ظاهر ماجرا را نشان می‌دهد، و هنوز برتری از آن ناسیونالیسم صنعتی و منافع ملی آمریکایی و اروپایی است خلاـ معنوی عرفان غربی و ستیز با شریعت قدر مسلم تکنولوژی به جهت عوامل باطنی آن یعنی تفکر حسابگر و تکنیکی که زدایندهٔ تفکر معنوی است هر جا وارد شده پیوندهای دینی و فضایل اخلاقی را تضعیف کرده است و بسیاری از جریانهای فرهنگی سنّتی را متلاشی ساخته و تمدنهای محلی و بومی را در کام خود فرو برده است هر فروپاشی اگر با پُر کردن خلا معنوی و افسردگی ناشی از تلاشی یافتن همراه نباشد، و به نحوی شور و حال اصیل‌گرایش نیابد، طبیعتاً تحول تمدنی را با نوعی نیاز روبرو خواهد کرد. تمدن غربی‌ـ یا به سخن الوین تافلر موج سوم تاریخ و تمدن جهانی‌ـ از این نظر بسیار فقیر است علی‌الخصوص که نیست‌انگاری ذاتیِ این تمدن درد و رنج جانکاهی را در پی نابودی نسل و مستوری حقایق دینی ایجاد می‌کند. گرایش و نیاز ذاتی انسان به معنویت به صورت بهره‌گیری از هیجان و شور و مستی ناشی از عناصر و موارد غیرمتعارف مخدر و هنر و ورزشهای هیجان‌زا، همگی به نوع معنویت تصنعی انسان غربی بازمی‌گردد، اما از آنجا که این نوع لذت‌گرایی مبتنی بر خوشگذرانیِ فاقد اصالت و خود دردهای جانکاه مضاعف و افسردگی روح عمیق را ایجاد می‌کند. از اینجا عرفانهای اباحی شرقی تمدنهای سنّتی موج اول این بار در خم رنگرزی بنیادهای فرهنگی و شبه فرهنگی غرب رنگ مدرن به خود می‌گیرد، و به کار تقویت نفسانیتِ در حال تلاشی و فرسایش تجددزدگان و مدرنیست ها می‌آید. این عرفان ها و شبه‌عرفان ها و آئین های اساطیری و جادویی مشرق زمینی و مغرب زمینی و قرون وسطایی از ورای موج سوم تمدن صنعتی می‌گذرد، و چون وضع اباحی و خنثی نسبت به تمدن مدرن دارد، با این تمدن اساساً و اصلاً درگیر نمی‌شود. به همین دلیل نیز با مخالفت بنیادی آن روبرو نمی‌شود. به عبارتی برعکس تمدن غرب به جهت خلاـ معنوی به این عرفانها و حلقه‌های معنوی نیازمند است و حتّی جنایتکارانی مانند ویلیام باتلر جاسوس و نمایندهٔ آمریکا در خلع سلاح عراق در حلقهٔ درسهای معنوی مثنوی مولانا شرکت می‌کنند و یا در ایران غربگرایان پوپری و پوزیتیویستهای منطقی به حافظ‌پژوهی و عرفان‌پژوهی و فلسفه معنوی گنونی و بورکهارتی و کربنی روی آورده‌اند که همه حکایت از خلا روحی و معنوی انسان مدرن و تجددزدهٔ جهان سومی شبه‌صنعتی می‌کند. کسانی که مانند حلقه کیانی‌ها به‌شدت با دین سیاسی شرعی می‌ستیزند در برابر این جریانها رام و همساز هستند!! اما کمترین ظهورات عینی متعهدانهٔ اسلام از جمله روسری و حجاب در دانش‌آموزان مسلمان فرانسوی رهبران جامعه غربی را می‌آشوبد، و آنها را برمی‌انگیزد، زیرا اسلام شرعی صورت اباحی پیدا نمی‌کند، مگر آن‌که به‌طور کلی تأویل شود. مانند آنچه در فرقه‌های اسماعیلیه جدید و بهائیت به نحوی به چشم می‌خورد، که نشان می‌دهد، این دو فرقه کاملاً در جامعهٔ صنعتی جدید مستهیل شده‌اند، چنان‌که یهودیت‌و مسیحیت ظاهر غیراباحی نیز هیچگونه تضادی را با تمدن کنونی غرب القاء نمی‌کنند. حتی هانتینگتون نام تمدن صنعتی غرب را یهودی ـ مسیحی نهاده است تدین اول و تدین دوم و تخدیر روحی وقتی که دین به خاستگاه و ریشه‌های خود بازمی‌گردد، و از تدین دوم به تدین اول رجوع می‌کند، اباحیت و جدایی آن از شئون تمدنی محو می‌شود، و افقهای نو در برابر بشر گشوده می‌شود، همین افقها که زمانی فروبسته مانده بود، انفتاح بعد از انسداد، و انکشاف بعد از مستوری و فروبستگی ساحت قدس است که خود نزاعها و درگیری‌ها و چالشهای جدید را ایجاد می‌کند. حتی قبل از این رجوع بینش انتظاری و آماده‌گرانهٔ واپسین انسان عصر مدرن به دین اصیل و غیراباحی غیرغربی شد، و حضور خلقیات وراء غربی انسان شرقی و از آنجا تذکر به مراتب باطنی وجود انسان که روح شرقی همواره روی به آن داشته در حال خیزش است این مراتب اوضاع جهان را در تب و تاب قرار می‌دهد، و چالش پارسایی شرق در برابر ناپارسایی غرب چالش معنویت اصیل شرق در برابر عرفان غربی شده و هیجانهای ممسوخ هنری و ورزشی مدرن و شور و حال مصنوعی ناشی از مصرف مواد توهّم‌زای صنعتی شدهٔ تمدن غربی چالش شریعت شرقی و اسلامی در برابر اباحیت غربی نزاع جدی آینده خواهد

بود. اخلال باطنی در تجدّد اسلامی البته ما می‌دانیم که نکبت و فقر و فساد و ارتشاء، جهان شرقی را در مرز واقعیت فراگرفته و آن فراواقعیت و ساحت قدسی مشرق زمینی پوشیده مانده است و اندیشهٔ تجددگرای روشنفکری دینی که شکل ممسوخی از فرهنگ ایدئولوژیک دینی‌ـ غربی را از آغاز تاریخ جدید اسلام جستجو می‌کرد، حجابی مضاعف بوده و در عین حال در سیر غربی شدنِ عالم اسلام اخلال کرده‌اند. بی‌تردید اندیشهٔ بزرگانی چون سیدجمال و شریعتی طالقانی و بسیاری دیگر علیرغم تمایلات تئوریک مدرن برای تفسیر و تأویل اسلام در غربی شدنِ تام و تمام و تأیید سکولاریسم تمام‌عیار آن و نزاع اخلاقی‌ـ سیاسی شدید آنها، و تمایل‌شان به استعمارستیزی به نوبه خود نوعی ترکیب و اختلاط از تجدد و مدرنیسم را با دین در یک وضع برزخی فراهم کرده است البته نباید آن کششها و چالشهای درونی روحی را که در پس مدرنیته در شرق نهان شده فراموش کرد، از جمله زنده بودن نور اسلام بی‌واسطه و باواسطه با نوعی تشرّف و فرد آمدن در میان آتش جهانی مدرنیته به ساحت قدس که انسانهای استثنایی چون امام بدان توفیق می‌یابند، و مانع بنیادی تحقق غرب در جهان اسلام است به اعتقاد من روشنفکری دینی از نوع اندیشه مرحوم شریعتی و مرحوم طالقانی که به نحوی با اسلام جهادی و ستیزه‌گر در برابر ارزشهای پوشالی و دروغین دموکراسی و لیبرالیسم پیوند یافته نیز از فیض روحانی و نَفَس مؤمنان حقیقی برخوردار است و در مقابل اصحاب تأویل شیطانیِ قبض و بسط عمیقاً به تمدن ممسوخ پایان یافته غربی که در یهودیت و ناسونیت و صهیونیت تبلور یافته ریشه اسلام را می‌پوشانند، آنها نهایتاً جز اخلالی موقت در جهان اسلام چیزی کسب نخواهند کرد. پایان مدرنیته و تمدن غربی و بقیه‌الله در نگاه شیعه در حقیقت تمدن غرب به سخن بسیاری از بزرگان از جمله اشپنگلر پایان یافته است البته در نظر هانتینگتون و فوکویاما نیز پایان تاریخ با تمدن غرب است با این تفاوت که در نظر اولی نزاع تمدنی آغاز می‌شود، و طبیعتاً در این نزاع از نفوذ تمدن غرب کاسته می‌شود، و در نظر دومی هیچ افقی از بهبود اوضاع بیش از آنچه در تمدن غرب وقوع حاصل کرده مشاهده نمی‌شود، که هر دو به نحوی از پایان تمدن غرب با قدری نشیب و فراز حکایت می‌کنند. پس در عصر زمستان فرهنگیِ غرب با توجه به سازش نسبی آن با ارادهٔ شرقی در صورت خیزش این اراده وضعیت برزخی چالش تمدن اسلام و شرق با غرب را ایجاد خواهد کرد، که در این میان اسلام هویت‌جو، در صورت‌بازگشت به پارسایی و معنویت و گذر از چنبره‌های مادیت و فساد و محیط پریشان فرهنگی‌ـ اقتصادی که حاصل نفوذ اقتصاد و اخلاق صنعتی در قلمرو سنّتهای انحطاط‌یافته شرقی و اسلامی است می‌تواند به صورتِ انقلاب اسلامی آماده‌گر ظهور بقیهٔ‌الله باشد. با این تذکر معنوی تاریخ چنان‌که در اخبار قدسی آسمانی آمده با قیامت صغری مرحله پایانی آخرالزمانی خود را آغاز می‌کند. از این دوران حضور بعد از غیبت و فرج بعد از شدت با مظهریت تام و تمام تاریخ جهان از اسم الله که حقیقت اسلام است ـ و اسلام با بسم‌الله الرحمان الرحیم آغاز شده ـ به پایان می‌رسد. با ظهور همهٔ کمالات و حقایق منطوی در حقیقت محمدی در پایان تاریخ عصر اسم طاغوت اعظم که در تمدن غربی مدرنیته و تفکر تکنیکی آن حکومت و آن را اداره و تدبیر می‌کند، بالکل نسخ می‌شود، و آن آیهٔ شریفه لمن الملک لله الواحد القهار ظهور کلی دین را اعلام می‌کند، که لیظهروا علی دین کله و لو کره‌المشرکون و این چنین نور اعظم الله تبارک و تعالی بر جهان می‌افتد. به قول شیخ محمود شبستری ظهور کلّ او باشد به خاتم بدو یابد تمامی هر دو عالم در اینجا رستاخیز کبری فرا می‌رسد. دورهٔ عالم پایان می‌یابد و به اعتقاد عرفا تمام کمالات فطرت و بدایت و مبدأ انسانی در نهایت و معاد از مقام قوه به مقام فعلیت می‌رسد، و همهٔ صور کونی انحلال یافته و به آخرت یعنی ذات الهی انتقال می‌یابد، و طومار ادوار تمدنی در جهان پیچیده می‌شود. قسمت دوم رویارویی‌های حال و آینده انقلاب اسلامی با تمدن غربی و غربگرایان مقدمه آنچه در فوق آمد، بیان اوضاع کلی تمدن اسلامی در متن جهان غربی و نسبت متفکران متجدّد و سنّتی ما با این تمدن و آراء اندیشمندان غربی که تئوری پایان تاریخ و برخورد تمدنها را طرح کرده بودند، و دیگر بیان نظریهٔ‌تاریخی شیعه نسبت‌به پایان تاریخ و نیز بیان اجمالی اوضاع برزخی و چالشهای فعلی و احتمالی آیندهٔ انقلاب اسلامی با تمدن غربی بود. وضع دوگانه عصر غیبت میان سنّت و تجدّد در این میان آنچه اساسی است درک وضعیت عصر غیبت آخرالزمانی است که از سویی

تمدن غرب را به فعلیت رساند، و دیگر آن که تمدن اسلامی را به حالت بالقوگی درآورده و حقایق اسلام را مستور کرده است و سرانجام وضع بینابینی دوگانهٔ ما که از یکسو وضع منفعل تسلیم‌شوندهٔ غربگرایی و مصادرهٔ اسلام به نفع غرب در برابر تمدن غربی است و از سوی دیگر ارادهٔ هویت جوی معطوف به آماده‌گری و انتظار موعود و عمل متناسب با این انتظار را در ما به صورت انقلاب اسلامی برمی‌انگیزد. در این اوضاع بینابینی و شکافهای تمدنی میان اسلام و غرب مراقبت بسیار می‌طلبد که در دام نیفتیم و بعد از بیست سال تجربهٔ دین پس از انقلاب اسلامی یک گام به پیش دو سه گام به پس نرویم با چشم دوبین و احول نمی‌توان کل حقیقت متجلی در دو تمدن اسلام و غرب را دید، و درک کرد. از همین نسبت است که بیشتر گرفتاران در کمند زلف تمدن غرب از چپ و راست نابینا شده‌اند. در حقیقت چشم راستِ علم و فلسفهٔ جدید و تکنولوژی و دموکراسی و هنر به عالم علوی شرق و تمدن اسلامی فرو بسته مانده و چشم چپ اصحاب برزخی تمدن اسلامی نیز، اغلب از حقیقت غیرقدسی مدرنیته و دموکراسی و هنر جدید نابینا است مشکل زمانی فزونی می‌گیرد که برخی تصور می‌کنند، می‌توان راه غرب را بی‌کم و کاست طی کرد، و در ضمن معانی و فضائل و عهد و پیمان شرقی و دینی و هویت فرهنگی خود را حفظ کنیم هانتینگتون نیز چنین پارادوکسی را امری ممکن می‌داند. او می‌گوید تمدن غربی هم مدرن و هم غربی است تمدنهای غیرغربی کوشیده‌اند بدون آن که غربی بشوند، خود را مدرن کنند. تا امروز فقط ژاپن توانسته است در این تلاش موفق شود. تمدنهای غیرغربی به تکاپوی خود برای دستیابی به ثروت تکنولوژی مهارتها، ابزارها و سلاحهایی که از عناصر اصلی مدرن شدن است ادامه می‌دهند. آنها همچنین کوشش می‌کنند این نوگرایی را با ارزشها و فرهنگ سنتی خود سازش دهند. امّا آیا حقیقتاً چنین واقعیتی در جهان در حال وقوع است یعنی با نوگرایی و مدرنیسم می‌تواند ارزشها و فرهنگ سنّتی خود را حفظ کرد؟ آنچه در عالم ظاهر می‌بینیم خلاف این است برنارد لوئیس در کتاب تاریخ و خاورمیانه به همین مسئله نظر دارد و معتقد است که اکثر مردم جهان از جمله اهالی خاورمیانه یعنی دورترین مردمان از تمدن غربی عمیقاً از فرهنگ خویش به نسبت نفوذ مدرنیته و تجدّد دور شده‌اند. نکته این است که اگر مردم خاورمیانه از نظر ظاهری محصولات غربی را مصرف می‌کنند، و غرب‌مآب شده‌اند، از جمله ترکها و عربها و ایرانیها و غیره ـ بیشتر مردم ترکیه مصر و ایران ـ باطناً نیز غربی شده‌اند. آیا بزودی بشهادت آثار ظاهری در مصرف کالاهای غربی منجر به آن نخواهد شد که دهکده واحد جهانی بوجود آید، با حفظ ارزشهای سنّتی آیا این پارادکس نیست اگر بپذیریم ژاپن مدرن شده آیا ارزشهای سنّتی ژاپن نیز مدرن نشده است و به راه و رسم تمدن غربی از نو اندیشیده نمی‌شود؟ چرا قطعاً چنین است ژاپن مدرن تعلق به تمدن غربی دارد، چنانکه هند و چین نیز به تدریج به این تمدن تعلّق پیدا می‌کند. این پارادکس مدرنیسم و جستجوی هویت فرهنگی در جهان کنونی مضحک‌ترین پدیدار اجتماعی است در حالی که همه می‌کوشند در نظام تکنیک استحاله پیدا کنند و صنعتی شوند، و توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به معنی غربی پیدا کنند، و عملاً ـ می‌کوشند ارزشهای سنّتی خویش را نابود سازند، امّا در ضمن از حفظ هویت سخن می‌گویند. این یعنی تناقص در نظر و عمل در نظر شرقگرایی و در عمل غربگرایی ! تمنای توسعه مدرن بی‌تردید عمل کردن به نسخه‌های تمدن غربی است زیرا تاریخ و تمدن جدید در صدوپنجاه ساله اخیر ما اغلب برای ما تاریخ غرب بوده چنانکه برای آسیایی‌ها. از نیمه دوم قرن نوزده و انتقال تاریخ غرب از مرحله استعمار بیرونی به مرحله توسعهٔ درونی در تاریخ جدید آسیایی‌ها آغاز شده است برای ورود به تمدن و تاریخ غربی باید اقتضائات غربیان را نیز پذیرفت و از اقتضائات تمدن غربی گذشت امروز بسیاری از مردم جهان می‌کوشند به حوزهٔ فرهنگ غربی جهان وارد شوند، امّا دغدغه حفظ و صیانت از حوزهٔ فرهنگی سنّتی خویش به عنوان پناهگاهی کهن دارند. بنابراین آیا حفظ هویت فرهنگی شرق با ورود به تمدن غربی امری ممکن است که هانتینگتون چنین نظری را نسبت به ژاپن دارد؟ چه خصلت و صفت تمدن مدرن ژاپنی امروز متفاوت از اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکاست جز تازه بودن این تمدن و فقدان سیصد سال سابقه فرهنگی تمدن اومانیستی و محدود بودن تجربهٔ تفکر فلسفی غرب به صد سال اخیر. اکنون ژاپنی‌ها دریافته‌اند که برای حفظ مدرنیسم خود نیازمند ادغام عمیقتر در تمدن غربی هستند، و به این

جهت می‌کوشند ضعفهای تاریخی فلسفی خویش را با قرار گرفتن در متن مباحث فلسفی مدرن و پست مدرن جبران کنند، و در قلمرو سیاسی نیز کاملاً ـ خویش را با جهان غربی هماهنگ کنند، و جنگ نفت خلیج فارس نشانه این وحدت و ادغام جهانی در فرهنگ غربی بود. به هر تقدیر در بطن طرح توسعه آسیایی یک فراشد غربی شدن وجود دارد، زیرا در پس هر توسعه‌یافتگی نحوی فراشد به سوی مثل غربی‌ها فکر کردن و مثل غربی‌ها زیستن است این خصلت عام توسعهٔ مدرن در آسیا و بخصوص در خاورمیانه و سرزمینهای اسلامی که تمایل به فرهنگ اسلامی و شرقی شدید است علی‌الخصوص با انقلاب اسلامی و نهضتهای اصول‌گرا تشدید شده دچار خلل و ضعف می‌شود. از سویی در عصر اعلامیه جهانی حقوق بشر که ابزار شکار سیاسی غرب است نمی‌توان با دیکتاتوری و مردم‌آزاری و ترور و وحشت این طرح را اجراء کرد. از اینجا برای خاورمیانه اسلامی نسبت به عقل منقطع از وحی و وصول به عقل حسابگر دوراندیش سالها فاصله هست طلب توسعه شرقی یا غربی کردن شرق در سرزمینهای اسلامی در این صدساله به صورت تمنّای محال درآمده است حقیقت آن است که هویت فرهنگی ما شیعه که اصل وجود ماست همانا وجود مقدس بقیهٔالله است که در «دوران ولایت پس از «دوران نبوت تعیین‌کنندهٔ تاریخ و هویت فرهنگی شیعه بوده است شیعه از اینجا هزاروچهارصد سال علی‌رغم فاصله گرفتن بسیاری از مسلمانان در متن دین و امر قدسی ولایت به مثابه آخرین یادگارِ نسبت ولایی انسان با خداوند سکنی گزیده است البته حقیقت هویت ولایی اسیر روح زمانه و ظواهر تاریخ نمی‌شود، و دائماً در وضع اثرگذاری در اذهان و افهام مردمان شیعه است و انقلاب اسلامی در عصر مدرنیسم یکی از این تظاهرات تاریخی بقیهٔالله در ظاهر عالم است این ظهورات تاریخی همان عهد دینی است که در هر دوره‌ای باید تجدید شود، و چونان نزول و بعثت وحی و انبیا در ادوار مختلف نبوی نمود یافته است و در عصر ولایت با نهضتهای فرهنگی اسلامی قرین شده است بنابراین صرف حفظ ظواهر گذشته و ستایش سنن شرقی و یا تفسیر سنّت با مدرنیسم و تجدد و غربزدگی شرق‌مآبانه‌ای که نصر و شایگان در زمان محمدرضاشاه و فروغی و حکمت و دیگران در زمان رضاشاه تحت عنوان ناسیونالیسم شاهنشاهی پی‌گیر آن بودند، نمی‌تواند بازگشت به هویت اصیلِ ولایی تلقی شود. بلکه اصل ادغام و استحاله و ذوب شدن مدرنیسم و نظام تکنیک در عالم ولایت و تصرّف جوهر تکنیک است وگرنه با تلفیق سنّت و تجدّد، آشتی ساده‌اندیشانه غرب با شرق صورت می‌گیرد که ذاتاً عقیم است حقیقت آن است که تمنای مدرنیسم در جهان شرقی طلب چیزی است که در تاریخ غرب به گذشته تعلق دارد، و اکنون غرب با نهضتهای پست مدرن در مقام نقادی از مدرنیسم و تجدّد نفسانی گذشته خویش است که به نابودی و ویرانی همه‌چیز منجر شده و جنایتکاری و بزهکاری و بیماریهای خوفناک و شورش جوانان و ناسازگاری آنها ناچیزترین بحران مدرنیسم است پست مدرنیسم واولترا مدرنیسم و ترانس مدرنیسم لازمه نقد و نهایتاً گذشت از مدرنیسم است با این مقدمات نظر هانتینگتون ساده‌اندیشانه است نمونهٔ ژاپنی تمدن مدرن شرقی دروغی است بزرگ امروز ژاپن از اقمار تمدن و بلوک صنعتی و هفت کشور امپریالیست اقتصادی جهان است و جزءِ دو سه اقتصاد بزرگ جهانی طبق قوانین تجارت بین‌الملل و مزیت نسبی تمدن غرب عمل می‌کند، و میراث فرهنگی خود را به مثابه ماده تمدن غربی درآورده چنان‌که میراث سنتی یهودی ـ مسیحیِ تمدنهای غربی در درون چرخه‌های انقلاب تکنیکی موج دوم و سوم مضمحل شده و هویت خود را از دست داده است کلیسای کنونی تفاوتی با مصلای فرویدی غرب نمی‌کند، و پاپ و کلیسای کاتولیک در کنار کلیساهای دیگر، در خدمت بسط موج دوم و سوم است گذر از جهان غربی در پایان تاریخ گذر از این جهان با ادیان مسخ شدهٔ یهودی ـ مسیحی و آئینهای اساطیری شرق نقش مضاعف را برای ما می‌طلبد، و همتی عظیم‌تر از گذشته از ما می‌خواهد، زیرا نه فقط باید چشم چپ خود را بر تمامیت تفکر غربی نبست بلکه در چشم راست خود نیز برای درک ماهیت تفکر دینی و شرقی دچار تیرگی و تاری نشد، و اگر چنین نشود، همان وضع پریشان ادامه خواهد یافت در حال کوری چشم چپ به خیال واهی می‌پنداریم که می‌توان دیانت و اسلام را در ظرف تکنولوژی و دموکراسی ریخت و هم خود مصرف کنیم و هم به غرب صادر، این عین انفعال در متن ظاهربینی است غرب حقیقتی جز اراده معطوف به قدرت و تصرّف تکنیکی به قوه عقل ابزاری حسابگر نمی‌شناسد.

اگر از تفکر معنوی نیز سخن می‌گوید، برای تقویت نفس خویش است در حقیقت تکنولوژی تجسّم عینی ارادهٔ معطوف به قدرت و اراده معطوف به قدرت و اراده اولین صفت نفس کوگتیویی دکارت است که در سراسر چهارصد پانصد سالهٔ تاریخ غرب و تمدن غربی کوس اناالحق و لمن الملکی زده است و فلسفه دکارتی تا فلسفه هگلی و نیچه‌ای همه در مقام اثبات آن به زبانهای مختلف متافیزیکی و منطقی بوده‌اند. نیچه با تفکر و منطق خویش اعلام بحران و تمامیت و پایان تاریخ غرب می‌کند، در نظر او مشکل غرب در نیست‌انگاری ارادهٔ کنونی انسان غربی است که در ساحت انفعال بسر می‌برد، و دویست سال آینده از آن نیست‌انگاری منفعل است و باید به ساحت فعال نیست‌انگاری انتقال یابد، و سپس با خاک و زمین و زمان چون دانایان یونانی آشتی کند، و به مرتبهٔ بازگشت جاویدان همان انتقال یابد، و به دوران کودکی بازگردد و تأسیس ارزشهایی فراسوی نیک و بد کنونی کند. البته چنین عالمی در نگاه نیچه خود از آخرین تفکر خودبنیادانه نشأت گرفته او در برزخ میان دایرهٔ دین و متافیزیک به این نظر رسیده است روح لیبرالیسم این که برخی گمان می‌برند ایدئولوژی غرب «لیبرالیسم فردی است و بخشی از آن در دوره‌ای کوتاه به سوسیالیسم گرائیده که همان «لیبرالیسم جمعی است و منافع جمع و تأمین اجتماعی را بر منافع فرد ترجیح می‌دهد، به حقیقتی توجه نکرده‌اند، و آن این است که دموکراسی لیبرال و سوسیال به هر حال به مثابه ایدئولوژی غرب تلقی شده است و برای توضیح آنها به آثار فلاسفهٔ قرن هفده و هجده و نوزده رجوع کرده اما به جای توجه به روح این ایدئولوژی به ظواهرش نظر کرده‌اند. چنان‌که در اقتصاد و اخلاقیات غربی نیز به همین رویهٔ ظاهری توجه می‌شود. آنها بنابر قاعده مشابه‌سازی اسلام را هم به صورت ایدئولوژی دارای معادلهایی برابر دموکراسی و لیبرالیسم می‌گیرند، در حالی که اساساً شئون ایدئولوژیک فرهنگ غربی از جمله دموکراسی و لیبرالیسم و آزادی و حقوق بشر به عالمی دیگر بازمی‌گردد، و انعکاس ارادهٔ معطوف به قدرت فائوستی تمدن غربی است و عالم اسلامی روحاً تناسبی با این مفاهیم نمی‌تواند داشته باشد. تکنیکی شدن دین در غرب و دیانت اسلامی حقوق بشر و آزادی سالهاست که در تمدن غربی وسیله سیطره و سلطهٔ سیاسی شده است به هر حال با مشابه‌سازی و یکسان‌کنندگی و متنزل کردن ساحت قدس و تدانی دین تا سرحدّ نوعی ایدئولوژی دنیوی یکی از نخستین توابع تکنیکی دیانت است که اکنون صدوپنجاه سال است که از سیدجمال تا دوران اخیر در همین مسیر راه پیموده است اما این محال است که بتوان دین نسخ‌نیافته اسلام را بذات تابع عالم تکنیک کرد، و به نام اسلام منحل در تمدن غرب شد، و اسلام را وسیله تأسیس ارزشهای غربی کرد. حقیقت آن است که تکنیکی شدن دین در غرب روح ایمانی و فراعقلانی آن را می‌گیرد، و همه اسطوره‌های خلاف آمد عادت و فراتر از طور عقل را نابود می‌کند، و جهان را به صورت درختی بی‌بروبار و زمینی لم‌یزرع درمی‌آورد، که در آن نه درخت دین و ایمان می‌روید، و نه درخت اسطوره و خرافات این دین در حدّ حکم عقل همان دین عصر روشنگری است اگر با این اتفاقی جدی در جهان نمی‌افتد، در دیگر سو نیز تعصبات کاذب برانگیخته نمی‌شود، چنان‌که در دوران قاجار که آغاز دورهٔ تدین دوم بود، فرقه‌سازیهای عجیب و غریب از بهانیت و وهابیت و قادیانیه و اسماعیله جدید و غیره ریشهٔ دین را نمی‌کَنَد و بهانه دست خصم عقلانی شده نمی‌دهَد. ساده‌اندیشی اصحاب انقلاب و نفوذ دین عقلانی‌شدهٔ روشنفکر دینی انقلاب اسلامی در طلب عالمی دیگر بود، اما در عمل بسیاری بنابر سکنی گزیدن در ساحت همین دین عقلانی شده که روشنفکری دینی صدساله آن را پرورانده بود، اغلب مغرورانه و ساده‌اندیشانه با این تصور که غرب چیزی جز ابزاری قابل تصرّف نیست و ما به سرعت غرب و عالم جدید بحران‌زده را تصرّف خواهیم کرد، سیاست‌زده شدند، و خود را در معرض نازلترین خطاهای اخلاقی و سیاسی قرار دادند. از خطر کردن در عرصهٔ هنر هراسیدند و فضای اعتلای فرهنگی را تنگ کردند. اصحاب انقلاب از خودآگاهی دینی عصر امام ؛ به همان فرهنگ کلاسیک روشنفکری ترجمه‌زده روی آورند. به طوری که هم‌اکنون در قلمروی تئوری شریعت و سیاست با غربزده‌ترین آراء روبروییم بر فراز اندیشه‌ها، نازلترین متفکران و نویسندگان فلسفی و سیاست غرب چون پوپر و پوزیتیوسیتها پرواز می‌کنند، و در قلمروی عدالت اجتماعی و اقتصادی ما با نقصانهای اساسی روبروییم به‌طوری که عدالت شیطانی جامعهٔ مدنی غرب و حقوق نفسانی بشر گهگاه

انسانی‌تر از وضع ما به نظر می‌رسد. بسیاری از مسلمانها اکنون از اندیشه‌هایی التقاطی چون جامعه مدنی دینی به عنوان غایت سخن می‌گویند، بی‌آن که نسبت به مدعای خود، خودآگاهی داشته باشند. بازگشت به دوران قبل از انقلاب با مدل توسعه غربی و بازسازی دینی اگر این نقصانها را دفع نکنیم و به نحوی به تجدید عهد معنوی در معرفت و عمل خود بازنگردیم مانند دیگر سرزمینهای خاورمیانه وضعی مشابه قبل از انقلاب پیدا خواهیم کرد، یا چیزی شبیه ترکیه خواهیم داشت و ابلهانه تسلیم هوش شیطانی غرب و حکومت غرایز خواهیم شد، اگر تفکر معنوی و پارسایی بازنگردد. در این وضع مانند ده سال اخیر با انفعال در دهه‌های آینده به توسعهٔ صنعتی سطحی روی خواهیم آورد، و از طرف دیگر دعوی دینداری و احیای علم و هنر و شعر و اخلاق گذشته خواهیم داشت از سوی دیگر با استقراضها از بانک توسعه جهانی و صندوق پول و غیره در را به واردات غربی بازخواهیم کرد، و علاوه بر اینها پی در پی صدها ستاد و نهاد احیاء و اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر، آن هم در حد ستاد نه صف تأسیس خواهیم کرد، و به کارهای نیم‌بند اهتمام خواهیم ورزید، در حالی که اسم و فعل و حرف نظام آموزش دانشگاه و مدرسه ما غربی است استاد دانشجو و معلم و دانش‌آموز ما بیش از گذشته در تنگنای میان علوم غربی و تعهد و تقوی قرار خواهند گرفت نظام تجاری و عمرانی در برزخ میان سوداگری و ارتشاء و دزدی و ظاهر کاری و ریا و رعایت آداب و احکام شریعت قرار می‌گیرند. تجربه ده ساله توسعه و بازسازی نشان داد که لازمه توسعهٔ انفعالی بی‌عدالتی ارتشاء و فساد اخلاقی است اینها چاشنی و محرک اصلی نظام توسعهٔ غربی است و در این میان لیبرالیسم اقتصادی غالب بر تفکر شرعی کالونی حکومت زوریخ و ژنونیز جز به این مراتب مدد نرساند. پرتستانتیسم اخلاقی وبر بیان توجیه انباشت سرمایه در نظام سوداگری شبه‌دینی عصر رفرمیسم است در حقیقت این اخلاق به ایجاد نوعی نظم دنیوی و وجدانی عقلانی مدد رساندند نه به دیانت زیرا به تدریج این حکومت با حصول انباشت سرمایه و غربی شدن تمام‌عیار جامعه و انتقال نظام کلاسیک بورژوازی به نظامی مدرن حکومت دینی سالبهٔ به انتقاء موضوع شد. اقامه تمدن اسلامی با مفاهیم غربی جامعه مدنی غرب پیشرفته‌ترین یا خبیث‌ترین اکنون ما در وضعی برزخی میان غربزدگی فعال و غربزدگی منفعل سکنی گزیده‌ایم به اقتضای این وضع فعال نیستیم به این دلیل که نه تنها نسبت به غرب خودآگاهی نداریم بلکه اغلب بلاتکلیف و سرگردان گرد خود می‌گردیم و مدام منتظریم که دستی از غیب برون آید و کاری بکند، منفعل نیز نیستیم به این دلیل که علی‌رغم بدهکاری به کشورهای مختلف علی‌رغم مصرف کالاهای تجمّلی سرزمینهای صنعتی غرب بالا- گرفتن بحران اقتصادی و اخلاقی علی‌رغم تنازع بیهودهٔ افکار و آراء متشتت و التقاتی علی‌رغم هیاهوی لزوم توسعه و تحقق جامعه مدنی هجوم مدرنیسم علی‌رغم آوار ماهواره و ویدئو و شیوع بیش از پیش مصرف‌زدگی‌و تظاهر به‌اخلاق‌و عادات‌غربی همچنان خود را می‌ستاییم و در پایان تاریخ غرب اغلب در عرصهٔ اوهام به جنگ غرب می‌رویم دردناکترین وضع زمانی است که هوشمندترین و به ظاهر خودآگاه‌ترین گروه اجتماعی ایران به اقتضای روح زمانه با اصطلاحات بی‌سروته‌ای چون جامعهٔ باز مدنی در روزگاری که دوران این جامعه و مدنیت و قانونیت لیبرال در غرب فروپاشیده و امپریالیسم آشکار و پنهان ناشی از آن به بحران رسیده دل خوش می‌دارد، که گویی با آن می‌توان نظامی مقدس و اسلامی بپا کرد!! آن هم با برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی پنج‌ساله ! با این برنامه‌ها قبلاً در غرب طبیعت تعادل خویش را از دست داده است و ما تازه شعار غربی شدن و آزادیهای دروغین مدنی می‌دهیم و در حقیقت با این پندارها اسلام را به نفع روشنفکران وابستهٔ تمدن غربی مصادره می‌کنند. آنها با توهّم این که صدای آزادیخواهی ملت شنیده خواهد شد و شهروندانی مؤدب و مطیع قانون سر برمی‌آورند. در جامعه مدنی از قتل و کثافتکاری و دزدی و فساد و طلاق و اعتیاد کمترین خبری نخواهد بود. زنان آزاد و حقوق برابر با مردان کودکان به دلخواه خویش زندگی خواهند کرد. آنارشیسم جایی برای حضور نخواهد یافت فاشیسم ریشه‌کن و مرجعیت و حجیت رجال بی‌معنی خواهد شد، عقل‌پذیری و خردورزی عمیقاً مورد توجه قرار خواهد گرفت ! و... اما غافل از آن که مدنی‌ترین جوامع مدنی در جهان معاصر، جنایتکارترین ظالم‌ترین و خبیث‌ترین در ضمن پیشرفته‌ترین سرزمینهای صنعتی‌اند. البته در جامعه مدرن همه می‌توانند از

وضع موجود بدگویی کنند، و سیاست امپریالیستی را محکوم کنند، و علیه آن اعتراض و اعتصاب نمایند، اما اکثریت جامعه اهمیتی به صدای آزادیخواهی این طبقهٔ اقلیت هوشمند نمی‌دهند، و فقط برنامه‌ریزان نابغهٔ سیاسی فرهنگی و هنری در مسیر موافقِ نظام امپریالیستی هستند، که راه آینده را تعیین می‌کند. حقوق بشر ابزاری می‌شود برای استحکام امپریالیسم عرفانی ! دالایی لاما و سینماگران امریکایی با عشق و علاقه هفت روز در تبت و کواندان و گوشه سرخ می‌سازند تا نظام دیکتاتوری چین را به نفع نظام عرفانی لاما تحقیر و نفی کنند!! و در این ماجرا به ظاهر صدای آزادیخواهی قوم تبت را به گوش جهانیان برسانند، اما در حقیقت در پس پرده چیز دیگری است این آزادیخواهی در جهان چیزی نبوده جز آن که جهانیان را شهروندان برده و مطیع دهکده جهانی بکند، و کلّ چین و شرق به صورت بندری آزاد و جامعه‌ای باز برای تصرّف سوداگران و جنایتکاران جهانی درآید، و همه تسلیم وضع موجود شوند. آزادی غربی و جامعه باز مدنی در حقیقت وسیله برای قوام بخشیدن به سیطرهٔ غرب و موجودیت آمریکاست سرزمینهای شرق با این آزادی و خردورزیهای آزادانه هرگونه شور و شوق شرقی را نفی و وضع خلاف آمد خود را ترک می‌کنند، و مانند دیگر سرزمینهای جهان زندگی را می‌پذیرند، بی‌آن‌که دردسری و بی‌نظمی‌ای در روزگار و نظم جهان ایجاد کنند. دین در حدود جامعه مدنی غرب و پایان تاریخ البته این بدان معنی نیست که باید حجاب و نماز و روزه و آداب و عادات و تفکر دینی را کنار نهاد، نه بلکه فقط تعریف خردپذیرانه کردن ! از این مفاهیم و مراتب معقول است مگر در جهان غرب انبوه متفکران دینی خودآگاه وجود ندارند، یا در آن سرزمینها مؤمن و انسان و دینداری دیده نمی‌شود؟ چه بسیار متفکرانی که در غرب مسئله آموز شرقیان می‌شوند، اما نکته آن است که در این جماعت هیچ امری خلاف‌آمد عادت و رازآمیز دیده نمی‌شود. همه نظم جامعه مدنی و امپریالیسم و سوداگری را طوعاً یا کرهاً پذیرفته‌اند، و در غایت و در مقصد اقصای خود خلاف آن عمل نمی‌کنند، و سخن نمی‌گویند، و حتی به بسط و تقویت آن مدد می‌رسانند. حتی متفکران معنوی مدرن ناخودآگاه در این مسیرند. هیچ انسانی در حال متعارف قادر به ستیز با توسعهٔ تکنیکی و دهکده جهانی نیست مگر این که به عالم خلاف‌آمد عادتِ انقلاب حضوری اصیل شرقی وارد شود، و خودآگاهی لازم را برای گذر از ذات آزادی جدید که حقیقت آن ارادهٔ معطوف به قدرت دنیوی است به دست آورد. آخرتگرایی و آزادی از آن دو راه آیندهٔ انقلاب اگر چنین نشود چالشی در دنیا وجود نخواهد داشت و نظریه پایان تاریخ و آخرین انسان فوکویاما تحقق خواهد یافت اما چنین اتفاقی نخواهد افتاد. هنوز مردم ما عادت نکرده‌اند، وجود خود را وقف غایات اینجهانی کنند. صدوپنجاه سال تهاجم تمدن غربی نتوانسته تأثیری عمیق در جان مردمان گذارد. هنوز مردم ایران ارزشهای غربی را پاس نمی‌دارند، و از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین نهادها و ارزشهای غربی فقط برای گذران امور تبعیت می‌کنند. هنوز بیشتر مردم ما اعتنایی به فردا و دنیا ندارند. مفهوم آخرت هنوز در اذهان بسیاری از شرقیان جدی است و اگر آن حجابهای ناشی از ایلغار تمدن غربی پس زده شود، قدر مسلم شرقی و مسلمان نیز چون غربی تمام همت خود را مصروف غایات تمدن خویش می‌کند. از سوی دیگر هنوز آزادی و مدنیت غربی در پایان تاریخ غرب برای آنهایی که صدر تاریخ جدیدشان ذیل تاریخ غرب است به شدت سُکرزاست و در برابر وضع برزخیِ نه آزادی مجازی و نه آزادی حقیقی که مشرق زمینان دچار آنند، چون موهبت الهی به نظر می‌رسد، و همگان در رسیدن به آن با هم رقابت می‌کنند. شاید روزی که مردم ایران همگی پشت چراغ قرمز بایستند، و نوبت را رعایت کنند، و به حق دیگر شهروندان تجاوز نکنند، و تحمّل سخن حق و باطل مخالفان را داشته باشند، و نهایتاً آن که تعلّق به امر مقدس را به طاق نسیان بسپارند، شاید این یوتوپیای آزادی و مدنیت هم به سراغمان بیاید، فراتر از صورت اسطوره‌ای و شبه‌قدسی آن که برخی روشنفکران تصویر می‌کنند: تمدنی مشحون از مهر و مدارا و دوستی و رفاه و انسانیت است در یوتوپیای آخرالزمانی مؤمنان دیگر از این که مردمی بیگانه از دین در کنار آنها زندگی می‌کنند، و بر آنها مسلطاند هراسان نمی‌شوند، و حتی می‌پذیرند که باید زندگی خود را به نحوی با نظام سکولار، متناسب و هماهنگ گردانند، پس هیچ امر خلاف عادتی از او سر نخواهد زد، و این چالش دوگانهٔ درونی در انقلاب اسلامی است که دو راه متضاد را فراروی انقلاب و جهان اسلام و ایران قرار می‌دهد. راه اول

مصادرهٔ دین به نفع غرب است سست شدن بیش از پیش عهد دینی انسان شرقی و مسلمان و ایرانی و دعوی سهیم شدن در تاریخ غرب به صورت تقلید صوری و سطحی اما قدر مسلم این است که جمع میان ایمان و کفر و سنت و تجدد ممکن نیست و اگر این جمع ممکن شود، جمع میان ظاهر و باطن است یعنی ظاهر ایمانی با باطنی کفرآلوده حتی فقه و کلام در این مرحله معنا و ماهیتی تکنیکی پیدا می‌کند، و مؤید به جهان معقول تفکر تکنیکی و سیاسی جدید است و جز به سیر به سوی تفکر تکنیکی تمدن غربی فرا نمی‌خواند. البته به تدریج ممکن است تفسیر غربزدهٔ شریعت پشت جریانات و تحولات جدید فراموش شود، چنان‌که دیانت تجدید نظر شدهٔ مسیحی در چنین وضعی قرار گرفت با ورود به این مرحلهٔ تاریخی توانمندی دین در جامعه به پایان می‌رسد، و جریان سکولاریزاسیون (دنیوی شدن در دیانت به سیطرهٔ تام و تمام می‌رسد. در برابر این طریقت راه دیگری در پیش روی ماست و آن تذکر و تفکر معنوی دینی است که روزگاری دراز پس از غیبت به تدریج به طاق نسیان سپرده شده فراموشی تفکر معنوی پس از رنسانس تسریع شده است و تفکر یونانزدهٔ گذشته تحت تأثیر غربزدگی مضاعف جدید قرار گرفته است که همان تفکر تکنیکی است لازمهٔ بازگشت به سوی غرب‌زدایی منطوی در تفکر معنوی گذشت از دو صورت غربزدگی است راه دوگانه غربی شدن یا اسلامی شدن بنابراین دو راه در برابرمان قرار می‌گیرد: یک راه رو به سوی غرب و تفکر تکنیکی بعضاً با صبغه‌ای دینی و شرعی است که امپریالیسم و تفکر استیلایی صورت سیاسی آن است روح استیلایی تکنیک در جهات مختلف آن آشکار می‌شود. تکنیک آدمیان را به استخدام و سیطره خویش درمی‌آورد، از سویی نیاز به مواد اولیه و بازار فروش کالاهای تکنیکی سیاست استیلایی را ایجاب می‌کند. اگر در گذشته استعمار و امپریالیسم برای سیطره بر سرزمین و ثروت آن بود، امروز امپریالیسم برای سیطرهٔ تکنیکی است و این سیطره نیازی به استعمار مستقیم ندارد، خود رقابت در بازار عرضه و تقاضای کالا، نیاز به برتری سیاسی و نظامی را می‌طلبد، و کشورهایی که پیشرفته محسوب می‌شوند، واجد این نیروی نظامی و سیاسی‌اند. دوران دوران عجیبی است دوران عجیب و عسرت خدایی که با غیبت امام معصوم واسطه ظهور خویش را در جهان غایب کرده است اما از سوی دیگر عهدی که با مردمان شیعه و مسلمان در ازل بسته شده نیز چون داغی بر باطن و روح این قوم اثر خویش را در باطن نباخته است بنابر حوالت تاریخ مدرن و غلبه نظام تکنیک بر جهان ایرانیان و مسلمانان نیز در دل طلب و تمنای زیستن در ظاهر حیات غربی را پیدا کرده‌اند. به هر حال ما در روزگاری بسر می‌بریم که به سهولت نمی‌توان هویت و فرهنگ اصیل خود را بازیافت و نیز آسان نیست که به فرهنگ واحد جهانی تن بدهیم اهل ایمان در این روزگار جز به تکلیف خویش نباید بیاندیشند. فرهنگ واحد جهانی در دهکده غربی جهان وقوع حاصل خواهد کرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم جهان به نهایت ظلمتکده تاریخی خویش انتقال خواهد یافت و مرزهای سرزمین‌های اسلامی اکنون که شکاف خورده در مرز فروپاشی دیوارهای خویش است امّا این اوضاع باطن و تکلیف ما را بی‌رنگ نمی‌کند، حتّی در روزگار دیجور جهانی غرب دورهٔ نزاع و جنگ جهانی فرهنگها و تمدنها امری محتوم است که چهارصد سال پیش دور جدیدی از آن آغاز شده اکنون در نهایت خویش بسر می‌برد، اما جهان هنوز در ساحت تکوین جهان خدایی و عصر عصر ولایت است و عالم هیچگاه تماماً به اهریمنان سپرده نخواهد شد، و فائوستوس تمدن غربی روح خویش را از شیطان بازپس خواهد گرفت هرچند اکنون آن را مدتهاست فروخته است راه دیگر چنان‌که اشاره کردیم روی‌آوری به تفکر معنوی است و خودآگاهی نسبت به تفکر تکنیکی در این خودآگاهی می‌توان تکنیک را چون یک امر حقیقی مورد تفکر قرار داد، و از تفکر غالب آن گذشت و با تصرّف معنوی در جوهر تکنیک از فضای تفکّر حسابگرانه تکنیکی گذر کرد. این تحوّل تاریخی با انقلاب اسلامی آغاز شده است این انقلاب با احیای تفکر و راه معنوی می‌تواند بی‌آن که به گزینش اجباری تکنیک دست زند، روح و جوهر تمدن جدید را به تسخیر خود درآورد، نه آن‌که با جسم آن درآویزد، و از ذات غیرتکنولوژیک تکنیک غافل بماند. ما نباید تسلیم همان نسبتی شویم که بین بشر جدید و تکنولوژی و روح آن وجود دارد. تسخیر جوهر تمدن جدید غرب در گرو همین تغییر نسبت است وگرنه گزینش آن‌سان که ما انتظار می‌بریم امکان‌پذیر نخواهد بود. اکنون جهان شرق از جمله ایران در تب و تاب

گزینش تمدن غربی به مثابه پروژه‌های توسعه مدرن است البته این بخش از جهان که مانند آفریقا و آمریکای لاتین از تمدن غربی عقب مانده است تشنگی بیشتری نسبت به غرب دارد، علی‌الخصوص که در سرزمینهای خاورمیانه رنجها و ریاضتهای توسعه و مدرنیسم بواسطه فروش نفت و منابع حاصل از این منبع انرژیِ جهان صنعتی تلطیف و تعدیل می‌شود، و بیشتر سُکر و لذت تکنولوژیک را مشاهده و راحتی‌های مصرف‌زده غرب را تجربه می‌کند. حقیقت آن است که اکنون پارادایم مسلط جهانی طرحهای توسعه همگانی و بین‌المللی است که به زبان ساده همان مدرن کردن و غربی کردن است این مدرن‌سازی و یکسان‌سازی غربی با دو ساحت تکنولوژیک و دموکراتیک در دو سطح توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و توسعه سیاسی ـ فرهنگی همراه است در سطح و مرحله توسعه‌یافتگی بدون یکدیگر عقیم و ناممکن است امّا مشکل سرزمینهای اسلامی این است که هرچند مایل به توسعه اقتصادی‌اند، ولی امکان توسعه سیاسی و نقد فرهنگی و قداست‌زدایی از جامعه سنّتی ندارند، زیرا ریشه‌هایی عمیق در آن دارند. بنابراین آنها از گزینش خوب غرب یعنی توسعه اقتصادی و صنعتی و علمی سیاسی و محدود به جنبه‌هایی‌اند که آنها را مثبت می‌دانند، سخن می‌گویند. توسعه اقتصادی و صنعتی از آنجا که صرفاً به تولید محصولات صنعتی و تجارت تعبیر می‌شود، چنین می‌نماید که منجر به فساد اخلاقی یا نفی سنّتهای دینی نمی‌شود، و می‌توان نوع پاک و اخلاقی آن را ایجاد کرد، غافل از اینکه بنیاد هر توسعه تکنیکی مبتنی بر فلسفه و تفکر حسابگرانه و اعداداندیشی است که سرانجام در مقابل جامعه سنّتی و مقدّس قرار می‌گیرد، و نیروهای قداست‌ستیز را در بطن خود می‌آفریند، چنانکه در ایران کنونی آشکار مشاهده می‌شود، دهسال توسعه اقتصادی به شعارهای توسعه سیاسی در دهه سوم انقلاب منجر شده است بنابراین توسعه یکجانبه امری موهوم است و توفیق توسعه نهایتاً به نابودی سنّتهای معنوی در عرصه ظاهر حیات اجتماعی منجر می‌شود، و معنویت در باطن مستور و نهان می‌گردد. به هر حال توسعه در قلمرو جریانهای سیاسی محدود نمی‌شود، و مانند سیلی که هم خانه و هم سرنشینان خانه را با هم می‌برد، و دیگر روابط سنّتی نمی‌تواند در میان ساکنان خانه برپا بماند. بدین‌معنی توسعه مانند سیل و طوفان و زلزله‌ای است که زیر و زبر حیات اجتماعی و فرهنگی انسانها را دربرمی‌گیرد، و جوهر آن را دگرگون می‌سازد. توسعه در محدودهٔ صیانت از سنت معنوی محال می‌نماید، چنانکه بسیاری از هوشمندان جهان کنون و پست مدرن متفق‌القول‌اند که توسعه پروژه‌ای است که در آن نحوهٔ زیستن غربی و نظام تکنیک به مثابه تنها راه ممکن و صورت صحیح زندگی اجتماعی تحت عنوان حیات عقلانی تقدیس می‌شود. توسعه به سخن ویلیام چیتیک غرب را تفوق جهانی می‌بخشد و سنّت را ویران و نابود می‌کند. از اینجا تصور و مفهوم توسعه جایگاهی در دین ندارد. لیبرالیسم لازمه وجود غرب و ایجاد نهادهای مستقل از دین و فردانگاری و کثرت‌انگاری و نسبیت‌انگاری و انکار امر قدسی و فراموشی خداوند و در حاشیه قرار گرفتن سنت معنوی و ادیان شرقی از ممیزه‌های آن است بنابراین توهم توسعه در متن دین بی‌معنی‌ترین توهّم ممکن است حوادث چند سال اخیر انقلاب این تضاد و پارادکس را نشان داده است توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و تکوین طبقات اصلاح‌شدهٔ مدرن اکنون مشغول قداست‌زدایی فرهنگ بازار و بنادر آزاد شده‌اند، و در این میان رهبری روحانی و معنوی انقلاب به عنوان نماینده سنّت در مقام ناظر این فراشد اغلب در موضع مهارکنندهٔ توسعه مدرن ظاهر شده است البته در جریان توسعهٔ اقتصادی و سیاسی همواره کوشیده‌اند، بحرانهای ناشی از توسعه را به رهبری روحانی و سنتگرای انقلاب نسبت دهند. البته سکوت نسبی رهبری نسبت به تحولات اولیه توسعه اقتصادی در دهه دوم انقلاب که به تعدیل و آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی معروف شده بود، در این اوضاع بی‌تأثیر نبوده است و از سویی رندی و زیرکی و پراگماتیسم جریانهای توسعه اقتصادی و مهار تندروی خود توانسته با مهارت مشکلات را از قلمرو عمل خویش خارج کند، و با رشوه‌دهی‌های مناسب اوضاع به جامعه قدرت خویش را تثبیت کنند، اما طرفداران توسعه سیاسی با مسگری سیاسی خود اوضاع خویش را خطرناک کرده‌اند، و احتمال نفی کامل آنها وجود دارد. مسئله آن است که به هر حال هنوز سران جامعه ایران نسبت به ماهیت توسعه خودآگاهی بدست نیاورده‌اند، و در حدود تمنّای محال سیر می‌کنند، و نمی‌دانند از کجا ضربه‌ها را می‌خورند. بحران مجدد

اقتصادی ـ سیاسی و فرهنگی ـ اخلاقی نتیجه یک دهه غربی کردن جامعه از یکسو، و ضعف روحیه معنوی نظامهای سنّتی است حوادث یکصد سال اخیر و بحرانهای موجود در جامعه ما که نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شد، نشان از غرب‌ستیزی جامعه ما دارد. گرچه مردمان ما مایلند از سکر و راحتی محصولات صنعتی برخوردار شوند، اما با سنت‌ستیزی جامعه صنعتی رابطهٔ خوبی ندارند، شکست مدرنیسم ضددینی شاه با انقلاب اسلامی نشان از بن‌بست همیشگی بسط توسعه غربی در ایران دارد، و اکنون گرچه تمایلات خیزنده غربگرا در ایران در حال عروج و اوج نشان می‌دهد، امّا این غربگرایی در حقیقت در ورای روح اپوزیسیون و مخالف و مبارزخوانی ذاتی روحیه شیعی ـ ایرانی پنهان و مستور شده و به نفی وضع موجود می‌پردازند، و به محض آشکار شدن ذاتیات آن قدر مسلم وضع به ضد آن تبدیل خواهد شد. اکنون بسیاری از جریانهای توسعه می‌کوشند با زیرکی ضمن حفظ ظاهر اسلامی خود، استراتژی توسعه سرمایه‌داری غربی را در ایران بدون نظام سیاسی وابسته پهلوی اجرا کنند. مثلاً همان سیاستهای گذشته را نهانروشانه در توسعه ادامه داده‌اند، حتی سیاست حمایت از روشنفکران از سوی این رجل سیاسی پراگماتیست مسلمان اجراء شده است و یا دیگران نظام سرمایه‌داری حمایت شده از سوی رانتهای دولتی را حمایت کرده‌اند. اکنون که مرحله غربی کردن اقتصاد به مراحلی رسیده است و اغلب نیمبند، به بن‌بست رسیده و با بیکاری مزمن و بیماری شدید نهادهای صنعتی و بوروکراسی و بحرانهای اجتماعی ـ اقتصادی انجامیده و خودآگاه و ناخودآگاه برای مهار نارضایتی مردم به آزادسازی اخلاقی رویکرده است تا بحرانهای اقتصادی را از طریق رهاسازی اخلاقی و بی‌قیدوبند کردن جوانان و راضی کردن غیرمستقیم طبقات مرفه و فقیر اجتماعی مهار کند

هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی

هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی محمود مکتبی یکی از مهم ترین ویژگی هایی که در تمامی عرصه های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می آید و متاسفانه پس از سال های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است . در بررسی هنرهای تجسمی ایران هنگامی که به دوره معاصر می رسیم با یک مسئله اساسی روبرو خواهیم شد مسئله ای که بارها با عنوان هایی همچون نوگرایی در هنر هنر مدرن هنر نو و از این دست نام ها مطرح شده و در زمان های مختلف به شکل های گوناگون خود را نمایان ساخته است . حال در این میان یکی از رویدادهای مهمی که در روند این نوگرایی بسیار تاثیرگذار بوده انقلاب اسلامی ایران است . اگر بخواهیم نگاه درستی به روند حرکت هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب داشته باشیم می بایست دو نکته را در نظر بگیریم . نکته نخست تغییراتی است که در این هنرها به واسطه تغییر عقاید و اندیشه ها به وجود آمده و نکته بعدی توجه به تغییراتی است که در طول زمان و پیشرفت های علمی و آمدن تکنولوژی های جدید حاصل شده است . در این گستره می توان برای هر یک از این تغییرات ویژگی و دلایلی را برشمرد. انقلاب اسلامی رویداد عظیمی بوده است که به خصوص در سال های ابتدایی هنرهای مختلف نیز به تاسی از آن دچار تحولات فراوانی می شوند. تغییر ارزش و آرمان های جامعه تاثیر فراوانی را بر هنرهای تجسمی می گذارد و ویژگی هایی همچون همسو شدن با حرکت های مردمی شتاب زدگی ناشی از انقلاب و جنگ حال و هوای دینی و مذهبی کنایه های سیاسی و طنزآلود برخی آثار توجه به مفاهیم و ارزش ها به صورت نمادین را می توان در آثار نخستین که در سال های ابتدایی انقلاب خلق شده اند مشاهده نمود. هم چنین با آنکه تاثیرپذیری و گرایش به مدرنیسم و هنر غربی با توجه به ماهیت ضد غربی و شعار استقلال انقلاب در آن سالها به عنوان یک ضد ارزش شناخته می شود و روند گرایش به این هنرها به نوعی متوقف می گردد اما به دلیل آنکه هیچ تئوری و مبانی خاصی برای هنر این زمان وجود ندارد و تنها یک سمت و سوی سنتی و دینی برپایه اعتقادات و باورهای هنرمندان جوان انقلابی در کارها پیدا می شود ;گرایش به یک واقع گرایی سوسیالیستی اهمیت انسان و انسان دوستی توجه به مبارزات

مردمی و دردهای اجتماعی در بیشتر آثار پدید می آید. البته این گرایشات را بیشتر می توان در هنری مانند نقاشی مشاهده نمود چرا که از یک سابقه و پشتوانه قبلی برخوردار بوده است و در هنرهایی مانند عکاسی گرافیک یا مجسمه سازی و به طور خاص آن عکاسی آثاری که در بهبوهه ابتدای انقلاب خلق می شوند بیشتر برپایه تجربه و خلاقیت شخصی هنرمندان پدید آمده و حتی بسیاری از عکاسان مطرح سالهای بعد از انقلاب کارهای خود را از همین زمان آغاز می کنند. یکی از مهم ترین ویژگی هایی که در تمامی عرصه های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می آید و متاسفانه پس از سال های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است . هرچند که شتاب و آشفتگی آن زمان موجب می شود که بسیاری از این آثار به نوعی تبدیل به واکنش های عاطفی و شعارگونه شوند و همچنین به علت جوان بودن بیشتر این هنرمندان با آثاری چندان پخته روبرو نباشیم اما رویکرد این هنرمندان در همسو شدن با مردم و توجه به فرهنگ و سنت های ایرانی ـ اسلامی بهترین دستاورد آنها بود. در این گستره بسیاری از هنرهای ما با وقوع انقلاب از جریان پیشین خود گسسته شده و راه دیگری را آغاز می کنند. برخی هنرها دچار رکود شده و برخی دیگر مجال خوبی برای مطرح شدن می یابند که به طور مثال می توان به هنری مانند مجسمه سازی و عکاسی اشاره داشت که در مورد نخست و پس از انقلاب با یک رکود ۱۵ ساله مواجه می شویم در حالی که هنری مانند عکاسی یکی از تاریخی ترین دوران خود را پشت سر گذاشته و با فاصله کوتاهی به عکاسی از جنگ و دفاع مقدس می رسد. مجسمه سازی به دلیل عقایدی که در ابتدای انقلاب مطرح می شود مورد بی مهری فراوانی قرار گرفته و راه به جریان های روز هنری پیدا نمی کند و تنها از طریق هنرمندان و پیشکسوتان این عرصه به صورت شخصی پی گرفته می شود. نقاشی نیز که تا پیش از این به عنوان یکی از هنرهای پیشرو به سوی هنر مدرن حرکت می کرد متوقف شده و راه دیگری را آغاز می کند. سردمداران این حرکت جدید در نقاشی که کار خود را از همان ابتدای انقلاب شروع کرده است دانشجویان و هنرمندان بسیار جوانی هستند که با شور و شوق فراوان نمایشگاه های فراوانی را برپا می کنند و پس از چندی این نمایشگاه ها که از حسینیه ارشاد آغاز شده بود تبدیل به نمایشگاه های دوره ای شده و در سراسر کشور برگزار می شود. اما از سوی دیگر هنرهایی مانند گرافیک نگارگری و تصویرسازی در ابتدا چندان درگیر فضای دگرگون شده کشور نمی شوند و پیوستن آنها به هنرهایی مانند نقاشی و عکاسی به آرامی صورت می گیرد. هرچند که در این بررسی ها کارهایی مانند نوشتن پیام و شعار بر دیوارها که نقش موثری در حرکت مردم و چهره شهر داشته اند امروز در زمره کارهای گرافیکی محسوب می شود اما نمی توان آنها را به مانند نقاشی دیواری هایی که از چهره شهدا بر دیوارهای شهر نقش می بندد یک حرکت هنری دانست . چراکه هیچ انگیزه هنری در این کارهای گرافیکی وجود نداشته و معدود هنرمندانی هستند که در این زمان کارهای گرافیکی خود را در راستای حرکت مردمی مورد استفاده قرار می دهند. *پیشینه بحث ; نگاهی به هنرهای تجسمی در دوره پهلوی همانگونه که در ابتدای بحث نیز عنوان شد مهمترین مسئله ای که هنرهای تجسمی ما در دوره معاصر با آن مواجه می شود بحث نوگرایی در این عرصه است . اگر به پیشینه هنرهای تجسمی کشور نگاهی بیاندازیم نقاشی به عنوان یک هنر کهن و دیرینه به مانند بیشتر کشورهای دیگر محل اصلی ورود گرایشات جدید و مناقشه بر سر کهنه و نو است . و بیشتر تئوری ها و جنجال ها برخواسته از این هنر بوده و کم کم به سایر هنرهای تجسمی مانند مجسمه سازی عکاسی و گرافیک راه می یابد. به طور مثال اگر نگاهی به هنر مجسمه سازی در ایران بیاندازیم با آنکه یکی از هنرهای با سابقه ایرانی است اما به دلایل گوناگون در زمان های مختلف دچار وقفه هایی شده و ما هنر مجسمه سازی به معنای امروزین آن را در دوره قاجار و آثار هنرمندانی همچون ابوالحسن صدیق و علی اکبر صنعتی زاده می بینیم . مجسمه پس از انقلاب نیز با یک وقفه چندین ساله روبرو شده و نخستین نمایشگاه رسمی این هنر پس از انقلاب به سال ۱۳۶۸ در موزه هنرهای معاصر باز می گردد . عکاسی نیز با آنکه خیلی سریع و همزمان با مطرح شدن این هنر و رسانه جدید در اروپا و به واسطه ناصرالدین شاه قاجار وارد ایران می شود و تصاویر ماندگاری را از زمان خود برای ما به یادگار گذاشته است اما

تـاثیر چنـدان زیـادی را بر پیکره هنرهـای تجسـمی نمی گـذارد چرا که نیازمنـد ابزار خاص خود بوده و بیش از آنکه به عنوان یک شـاخه جدیـد هنری به آن نگریسـته شـود تبـدیل به ابزاری برای شـاه و درباریـان می شود. گرافیـک نیز به عنوان یکی از گرایشـات هنرهای تجسـمی هنری چندان باسابقه نبوده و نخستین نشانه های شـکل گیری آن را می توان در طراحی آگهی ها و در حدود سال های ۱۳۴۵ مشاهده نمود و همچنین شاید پوستری که از مجید بلوچ در سال ۱۳۴۳ برای نخستین بار در نمایشگاه پوسترهای تبلیغاتی گرافیک جهانی در سازمان ملل و در بین آثاری از هنرمنـدان ۱۵۰ کشور در مقر سازمان ملل به نمایش درآمـده و برنده مدال ویژه این بینـال می شود را بتوان به عنوان نخستین بـارقه های حضور گرافیک در عرصه هنرهای تجسـمی کشور دانست . نخستین حرکت های جـدی گرافیک در ایران را می بایست در آثار زنـده یاد مرتضـی ممیز پی گرفت . با توجه به آنچه که گفته شـد نخستین جرقه هـای تغییر و تحولاـت در هنرهـای تجسـمی از زمـان صـفویه به بعـد زده می شود و مهمـترین دلیـل آن را هم می توان در گسـترش ارتباطـات فرا ملی دانست . هنرمنـدان بسـیاری از این زمـان به بعـد در رفت و آمـدهایی که به کشورهـای هم جوار و اروپایی دارند تجربه های جدیـدی را همراه با خود می آورنـد و تلاش می کنند که برپایه آموخته های پیشـین و سـنتی خود و آمیختن تجربه های جدیـد با آنها به بیان تازه تری دست یابند. این گرایش به نو شدن و فاصـله گرفتن از هنرهای سـنتی و پیشـین خود گاه موجب پدید آمدن سـبکی تازه می شود و گاه تنها در حد یک تجربه باقی می ماند. به طور مثال نقاشی هایی که در دوره قاجار پدید می آیند با اسـتفاده از جنبه های تزئینی نقاشـی ایرانی و اسـتفاده از پرسـپکتیو سـعی در بازنمایی نمادین واقعیت اشیا و همچنین استفاده از رنگ روغن و کنار گذاشتن مواد و ابزارهای بومی نقاشی در ایران به سبکی التقاطی دست می یابند که در نهایت کار ویژگی های خاص خود را پیـدا می کنـد. در ادامه این رونـد مهمترین شخصـیتی که این دوره را به دوره بعـدی متصـل می کنـد کمـال الملـک نقـاش معروف ایرانی است که به مانند هنرمندان دیگری که در آن زمان به اروپا می روند مشغول به تمرین و آموختن نقاشی اروپایی شده و بنـابر آنچه که خواست جـامعه آن زمـان ایران است بـدون توجه به اتفاقـات روز هنرهـای اروپـایی تمـام توجه خود را به هنرهـای کلاسـیک آنجا می کند. ره آورد این نقاش که سالیان سال و حتی پس از گشایش دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران باقی می ماند سـنت طبیعت گرایی اروپایی است که در قالب نوعی هنر آکادمیک ثبت می شود. اما تلاش برای همگام شدن با هنر معاصـر و رویـدادهای جهـانی آن پس از کمـال الملـک نیز ادامه یـافته و آغاز جریان های تازه هنرهای تجسـمی را می توان با برچیـده شـدن حکومت رضاشـاه مرگ کمـال الملـک در سـال ۱۳۱۹ و مهمتر از همه تاسـیس دانشـکده هنرهـای زیبـا به سـرپرستی آنـدره گـدار فرانسوی هم زمان دانست . تاسـیس این دانشـکده و اعزام دانشـجویان و معلمان ایرانی آن برای هنرآموزی به اروپا موج جدیـدی از گرایشات هنری را وارد فضای هنرهای تجسـمی کشور می کنـد. گالری ها و نشـریات راه انـدازی می شونـد و هنرمنـدان جوانی که تازه به ایران بازگشـته انـد با شور و اشتیاق فراوانی به ترویج هنر و نقاشـی مدرن می پردازند . با ورود این نسل جدید هنرمندان و از اواخر سالهـای دهه ۱۳۲۰ دوبـاره جـدل میـان کهنه و نو از سـر گرفته می شود. افرادی همچون جواد حمیـدی حسـین کاظمی جلیل ضیاپور محمود جوادی پور مارکو گریگوریان هانی بال الخاص محسن وزیری مقـدم از جمله هنرمنـدان تاثیرگـذاری هسـتند که هر کدام به نحوی با کارها و نوشـته هایشان نقش مهمی در پیشرفت نقاشی نو و نوگرایی در هنرهای تجسمی ایران داشته اند. این روند بـا افزایش تعـداد هنرمنـدان و رشـد کیفی و کمی آثار آنان پی گرفته شـده و در ادامه آن با برپایی نخستین دوسالانه های هنری در کشور و افزایش گالری ها گرایش های گوناگون و جدیـدی پدید می آید و این نوگرایی پس از چندی به صورت رسـمی شـناخته می شود. روئین پاکباز در این باره می نویسد : » از جمله اقدامات نوسازی فرهنگی در دهه ۱۳۴۰ رسمیت بخشیدن به هنر جدید بود . اداره کل هنرهای زیبا (که بعدا وزارت فرهنگ و هنر نام گرفت) بسیاری از هنرمندان نوپرداز را به کار گماشت . به زودی بنیادی وابسته به دربار ایجاد شد و شماری از دستگاه های دولتی و حتی بخش خصوصی سیاست کلی حمایت از هنرمندان نوپرداز را دنبال کردنـد. انجمن هـای فرهنگی وابسـته خارجی و نگارخانه های نوپا نیز به معرفی آثار هنر جدیـد پرداختنـد. اقـداماتی چون برگزاری

دوسالانه ها اهدای جوایز تامین هزینه مسافرت و تحصیل ارتباط با مجامع بین المللی تاسیس هنرکده تزئینی استخدام معلمان خارجی و تغییر برنامه های آموزشی در گسترش جنبش نوگرایی و در تعیین مسیر آینده آن بسیار موثر بودند. این سیاست گذاری ها از یک سو راه رشد و نوعی نقاشی تزئینی با ظاهر ایرانی را فراهم ساخت و از سوی دیگر توجه نقاشان را بیش از پیش به پدیده های هنری غرب معطوف کرد. در این رهگذر انبوهی از ساخته های تقلیدی و تکراری و نیز معدودی آثار نومایه پدید آمدند که خواستاران و خریداران خاص خود را به دست آوردند. هدف این جریان هنری بیشتر جلب نظر خارجیان و کسب موفقیت در فراسوی مرزهای کشور بود تا رسوخ در عمق جامعه ایرانی . کوشش بسیاری از نقاشان برای یافتن « شناسنامه » ایرانی نیز عمدتا با خواست کارگزاران فرهنگی که یادآوری افتخارات گذشته را بر پویایی واقعی هنر ترجیح می دادند انطباق داشت . با این حال جنبش نوگرایی یکسره تحت نفوذ سیاست دولت قرار نگرفت . روشنفکران و هنرمندانی که خواستار تحول عمیق و اساسی در نقاشی معاصر ایران بودند به شکل های مختلفی در برابر جریان هنر رسمی واکنش نشان دادند (فعالیت تالار قندریز راتوان مثال شاخصی از این نوع واکنش ها دانست . (پاکباز ۱۳۸۶; ۵۹۳) . هنر رسمی این زمان با توجه به حمایت هایی که از سوی حکومت پهلوی می شد و از نمونه های آن می توان به ساخت موزه هنرهای معاصر تهران و گردآوری بزرگترین مجموعه آثار هنر مدرن جهان در این موزه اشاره کرد به سرعت به سوی جریانات روز هنرهای معاصر جهان پیش می رفت و گرایش های جدید یکی پس از دیگری مطرح می شدند و در این رهگذر هنرمندانی نیز با فاصله گرفتن از کارهای تجربی به یک پختگی و نگاه خاص خود دست یافتند. تجریدگرایی از یک سو استفاده از فرم و نقش های سنتی از سوی دیگر نگاه غالب زمانی هستند که تحت عنوان هنر مدرن و نو می خواهد خود را از واقع گرایی کمال الملکی دور کرده و سبک های جدید هنر اروپا و امریکا پیوند بزند. سنتگرایی به واسطه استفاده از طرح و نقش های سنتی در قالب شیوه های نوین نقاشی و مجسمه سازی راه کاری است که برخی هنرمندان برای یک نوع جست و جوی هویت ایرانی در کارهایشان انتخاب می کنند. نمونه های مختلفی برای جریان های نام برده شده وجود دارد که اگر بخواهیم به اختصار از آنها نامی برده باشیم باید به جریاناتی همچون مکتب سقاخانه و هنرمندانی مانند ژازه طباطبایی مسعود عربشاهی ناصر اویسی پرویز تناولی حسین زنده رودی منصوره حسینی و فرامرز پیل آرام در زمینه سنتگرایی نو و هنرمندانی همچون بهجت صدر محسن وزیری مقدم غلامحسین نامی صادق بریانی سیراک ملکونیان صادق تبریزی و چندین هنرمند دیگر در زمینه تجریدگرایی اشاره کرد. با وجود آنکه پیشرفت ها زیادی در این زمان و در عرصه هنرهای تجسمی روی داده اما هرچه که پیش می رود از فضای اصلی خود کنده شده و به سوی هنری خاص برای قشری خاص تبدیل می شود. یکی از اصلی ترین مشکلاتی که در زمینه هنرهای تجسمی وجود داشته و هم اکنون نیز با آن روبرو هستیم عدم ارتباط با مخاطبان و نبود یک هویت فرهنگی و اجتماعی ایرانی است . یکی از مهم ترین ویژگی هایی که در تمامی عرصه های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می آید و متاسفانه پس از سال های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است . هرچند که شتاب و آشفتگی آن زمان موجب می شود که بسیاری از این آثار به نوعی تبدیل به واکنش های عاطفی و شعارگونه شوند و همچنین به علت جوان بودن بیشتر این هنرمندان با آثاری چندان پخته روبرو نباشیم اما رویکرد این هنرمندان در همسو شدن با مردم و توجه به فرهنگ و سنت های ایرانی ـ اسلامی بهترین دستاورد آنها بود . *نقاشی در گذر از انقلاب انقلاب اسلامی نه فقط جریان هنر رسمی زمان محمدرضا شاه را قطع کرد بلکه کل نقاشی نوگرا را در برابر یک واقعه عظیم تاریخی قرار داد. بعضی از نوپردازان به خارج کوچیدند ;بعضی دیگر برای مدتی از کار نقاشی دست کشیدند ;و شماری از جاافتاده ترین آنها تحت سلیقه روز یا به هر دلیل دیگر روش کارشان را تغییر دادند. تعدادی نیز در جریان تحول شیوه و اسلوب قبلی خود آثاری قوی و موثر آفریدند . با این حال تا چند سال بعد از انقلاب پیشرفت قابل ملاحظه ای در جنبش نوگرایی مشهود نبود . (پاکباز ۱۳۸۶; ۵۹۷) نقاشان انقلابی که بیشتر آنها هنرمندان و دانشجویان جوان دانشکده هنرهای زیبا بودند در

واکنش به هنر رسمی روشنفکرانه و مردم گریز دوران پهلوی از تجریدگری و سنت گرایی برپایه هنر مدرن فاصله گرفته و دست به خلق آثار موضوعی و متاثر از انقلاب و مسائل دینی و مذهبی می زنند. تلاش این نقاشان در این آثار مبارزه از طریق هنر و همسو شدن با حرکت عظیمی است که در جامعه آغاز شده است . حس و حال روایی این آثار انسان و مسائل اجتماعی و دینی را به موضوع اصلی نقاشی ها تبدیل کرده و سعی می کند که برای مخاطب علاوه بر قابل فهم بودن دارای یک پیام و اندیشه خاص باشد. تصویرگری چهره شهدا و مبارزین شخصیت پردازی های مثبت و منفی و استفاده از الگوهای قدسی برای نمایش برخی مفاهیمی که به واسطه انقلاب جریان یافته است موجب پدید آمدن نوعی نقاشی سوررئال می شود ;و نقاشان بیش از آنکه به وجه تجسمی آثارشان توجهی داشته باشند نوعی تعهد را نسبت به مفاهیم و ارزش های مطرح شده در این زمان حس می کنند. به تعبیر دیگر نقاشان این دوره بیش از آنکه به تئوری های هنری و اتفاقات هنری معاصر در کشورهای دیگر توجه داشته باشند آنچه را که در توان دارند برای خلق آثاری مرتبط با فضای جامعه خود به کار می بندند. در این میان نوگرایی و جدال کهنه و نو در نقاشی جای خود را به بحث از هنر متعهد و هنر تزئینی و بی درد می دهد. این بحث با شروع جنگ و شروع بحرانی جدید ادامه می یابد و توجه به مفاهیم و ارزش های اسلامی را بار دیگر در نقاشی های این دوره مطرح می کند. نقاشی های جنگ که دیگر جایگزین نقاشی های اوایل انقلاب شده است خود را به دو صورت نمایان می سازد. دسته نخست آثاری هستند که با نگاهی واقع گرا اما ترکیبهای جدید صحنه هایی از رزم و فداکاری انسان هایی را به نمایش می گذارند و دسته دوم نگاهی درونی تر به این موضوعات داشته و به نوعی نمایانگر جلوه های باطنی آنها می شوند. نقاشان انقلابی که با فاصله کوتاهی از انقلاب با مسئله جدیدی به اسم جنگ روبرو شده اند کم کم به سوی بیانی تغزلی و بیان مفاهیمی کلی همچون جهاد ایثار شهادت مقاومت پیش می رود. با این وجود همچنان نمادگرایی و رئالیسم در قالب یک ترکیب بندی روایی که چندین صحنه مختلف را در کنار یکدیگر می نشاند و در کارهای ابتدای انقلاب وجود داشت به چشم می خورد. هنرمندانی همچون ناصر پلنگی حبیب الله صادقی کاظم چلیپا مرتضی کاتوزیان حسین خسروجردی محمدعلی رجبی ابوالفضل عالی حسین صدری که در ابتدای انقلاب هسته نخستین گروه طراحان و نقاشان انقلاب را شکل داده بودند در کنار هنرمندان دیگری از جمله مصطفی گودرزی ایرج اسکندری محمدعلی ترقی جاه علی وزیریان غلامعلی طاهری مرتضی اسدی به نقاشی از جنگ و بیان دیدگاه های خود می پردازند. کاظم چلیپا با توجه به اینکه از آموزه های پدر خود که یکی از نقاشان مطرح قهوه خانه ای بوده است نقاشی هایی را خلق می کند که علاوه بر موضوعات دینی و مذهبی از ترکیب های روایی و استفاده از عناصر نمادین سود می برد. حبیب الله صادقی به مرور از کارهای کنایی و در برخی موارد طنزآمیز خود به سوی یک فضای شاعرانه می رود. همچنین برخی از هنرمندانی که هم زمان با انقلاب چندان درگیر با مسائل روز نشده و به کارهای پیشین خود ادامه دادند در زمان جنگ با نگاهی متفاوت وجوه خشن و تاریک جنگ را متذکر شده و حس و حالی بیان گرا و به اصطلاح اکسپرسیونیستی را به نمایش می گذارند. غلامحسین نامی هانی بال الخاص و کوروش شیشه گران از این دست هنرمندان هستند. با پایان یافتن جنگ و فروکش کردن جو حاصل از آن فضای هنری بار دیگر به سوی روند پیش از انقلاب و گرایش به سمت هنرهای نو و غربی می رود. هنرمندانی که تجریدگرایی را به عنوان ضدارزش و هنر بدون درد معرفی می کردند رو به سوی این گونه هنر می آورند و از کارهای اوایل انقلاب خود فاصله می گیرند. هنرمندان دیگری هم در طول این یک دهه به کارهای پیشین خود پرداخته بودند و حضوری جدی در محافل انقلابی نداشتند بار دیگر مجالی برای حضور می یابند. دوسالانه ها از سر گرفته شده و برخی از هنرمندان دوران انقلاب نیز به مانند گذشته برای ادامه تحصیلات خود به اروپا می روند. نقدها و نظریات گوناگونی در این زمان مطرح شده که به نوعی خواستار بازگشت به سنت های هنری ایران و جستجوی هویت ملی در آنها می باشد. در ابتدای دهه هفتاد نیز برخی هنرمندان مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح می سازند اما با این وجود آنچه که در دانشکده های هنری جریان می یابد آموزش های آکادمیک و با تفکرات مدرن است . هنر

نقاشی بعد جنگ از برخی لحاظ همچون افزایش هنرمندان جوان این رشته و توسعه دانشگاهی آن با رشد روزافزونی پی گرفته شده و نمایشگاه و جشنواره های متعددی در این زمینه برپا می شود ;اما آنچه که از دست می رود صمیمیت و خلوصی است که در بیان مفاهیم و ارزش ها وجود داشت . به تعبیر دیگر هنگامی که فضای پرشور و التهاب نخستین از میان می رود معضلاتی که در گذشته نیز به چشم می خورد بار دیگر خود را در قالبی جدید مطرح می سازد. در این سالها با آنکه سعی در برگزاری دوسالانه جهان اسلام هنر معنوی هنر مقاومت و از این دست نمایشگاه ها شد اما این جشنواره ها نیز چندان تاثیری در جریان نقاشی معاصر نداشت . چرا که از یک سو هنرمندان جوانی که در این زمان تازه پا به عرصه هنرهای تجسمی گذاشته فضای انقلاب و جنگ را از نزدیک درک نکرده بودند و از سوی دیگر هنرمندانی که از آنها به عنوان نقاشان انقلاب نام برده می شد دیگر در فضای پیشین خود کار نمی کردند. مصطفی گودرزی در یکی از گفتگوهای خود با اشاره به این موضوع می گوید : « کسانی از بحران و آشفتگی سخن می رانند که اعتقادی به آن ندارند. آنها در کلام از یافتن هویت ایرانی اسلامی صحبت می کنند اما در آثار خود کاملا ـ خلاف اظهارات خود عمل می نمایند » . (گودرزی ۱۳۷۳; ۵ و۶) برای نمونه اگر به کارهای ابتدای انقلاب کاظم چلیپا و نقاشی هایی که در دهه ۱۳۸۰ ارائه کرده است نگاهی بیاندازیم کارهای موضوعی و نمادین او به نقاشی هایی تجریدی تبدیل می شود که نمونه هایش را در پیش از انقلاب نیز می توان جستجو کرد. البته در میان نقاشان انقلابی برخی همچنان به تاثر از جنگ و فضای پیشین خود به خلق آثاری پرداختند که از میان آنها می توان به حبیب الله صادقی حسین نوری ناصر پلنگی اکرم محمودی و علی شیخی اشاره کرد. این تغییر رویه در کار هنرمندان انقلاب کاملا قابل پیش بینی بود چرا که با تغییر وضعیت جامعه و فضای حاکم بر آن می بایست هنرمندان نیز همچنان که در ابتدا با جامعه همسو شده بودند به خلق آثاری جدید می پرداختند. اما این هنرمندان در برخورد با این فضای جدید حرف چندانی برای گفتن نداشتند و بیشتر آنها رو به سوی فضایی آوردند که در ابتدای انقلاب آن را نفی می نمودند ;و از آن فضای مفهومی و متعهد که به بیان ارزش ها می پرداخت تنها لایه های سطحی و عناوین آنها برای نسل بعدی باقی ماند. همچنین در طی این سالها مفاهیم رویکرد و گرایش های جدیدی در هنر معاصر دنیا مطرح شد که خود چالشی جدید برای هنرمندان ایرانی بود. در این سالهای جدید هنرمندان بسیاری از ایران به موفقیت های چشمگیری در عرصه های جهانی دست یافته اند اما بیش از آنکه این پیشرفتها مربوط به یک جریان هنری موفق باشد بر اساس تلاش و خلاقیتهای شخصی بوده است . *نگاهی به سایر هنرهای تجسمی در مسیر نوجویی و انقلاب یکی از هنرهایی که در زمان انقلاب بسیار تاثیرگذار بوده و همانگونه که پیشتر هم اشاره شد یکی از بهترین دوران خود را پشت سر گذاشت هنر عکاسی است . فن عکاسی از میانه سده نوزدهم و به واسطه ناصرالدین شاه وارد ایران می شود و ض عکاسباشی نخستین کسی است که به عکاسی در دربار می پردازد این جریان بعدها و توسط هادی شفائیه به طور جدی معرفی می شود. اما فضای ناشی از جریان و حرکت مردمی در زمان انقلاب موجب می شود که بسیاری از کسانی که هیچ گونه سابقه عکاسی نداشتند شروع به کار در این عرصه کنند. عکاسی در این دوران همچون نقاشی بی آنکه چندان به وجه بصری و جنبه جریان سازی هنری توجه ای داشته باشد به کار ثبت تحولات آن زمان می پردازند. آلفرد یعقوب زاده یکی از عکاسان مطرح ایرانی پس از انقلاب در گفتگویی با اشاره به نخستین عکس های خود می گوید : وقتی که تظاهرات اوج گرفت رفتم یک دوربین خریدم و انگار در یک مدرسه تازه داشتم عکاسی یاد می گرفتم و باید از حمایت و راهنمایی های اصغر بیچاره که تنها همسایه عکاس ما بود یاد کنم . یک بار خودم رفتم تظاهرات. ناگهان خودم را وسط همه در تظاهرات پیدا کردم که مشتم را بالا برده بودم و مثلا می گفتم مرگ بر شاه . بعد احساس کردم اصلا این کار را بلد نیستم . تصادفا در خلال تظاهرات برای من این است که بروم دوربین بخرم و به مردم اطلاعات خوب بدهم . انگار عکاسی برای من با پیغامی که می خواستم به مردم بدهم بهتر از شعار دادن بود. پایان انقلاب انگار دبیرستان را در رشته عکاسی تمام کرده بودم » (یعقوب زاده ۱۳۸۶) . عکاسی نیز به مانند نقاشی حضور فعالی در دوران جنگ دارد و بسیاری از این عکس ها امروز جزو

خاطرات تاریخی ایران محسوب می شوند. اما مجسمه سازی برخلاف نقاشی و عکاسی از اقبال خوبی در این دوران برخوردار نبوده است . شاید هیچ کدام از گرایشات هنرهای تجسمی به اندازه هنر مجسمه سازی در دوران پس از انقلاب مورد بی مهری قرار نگرفته باشد. بسیاری از هنرمندانی که در زمینه مجسمه سازی فعالیت می کردند بعد از انقلاب و تعطیلی دانشگاه ها به نوعی خانه نشین شده و به انزوا رفتند. برخی دیگر حتی برای گذران زندگی مجبور به روی آوردن به فعالیت های دیگر شدند. این دوران که برخی از آن با نام دوران سکوت مجسمه سازی یاد می کنند حتی پس از باز شدن دانشگاه ها و آغاز آموزش مجدد هنرهای تجسمی و موسیقی ادامه می یابد و این تعطیلی به مدت سه سال به طول می انجامد. با آغاز جنگ ایران و عراق هنرمندان با الهام از موضوعات جنگ به خلق اثر در زمینه مجسمه سازی مشغول شده و پس از اتمام جنگ و ایجاد فضای بازتر برای کارهای هنری هنرمندان این عرصه با دیگر فرصت ابراز وجود می یابند و با برگزار نخستین نمایشگاه رسمی مجسمه پس از انقلاب بسیاری از هنرمندان این رشته از انزوای ناخواسته خود خارج می شوند. پیش از آغاز انقلاب هنرمندانی به ساخت و نصب مجسمه در میادین و کارهایی از این قبیل مشغول بودند تا اینکه در دهه های سی و چهل شمسی با تاثیراتی که جنبش نوگرایی در زمینه هنرهای تجسمی ایجاد کرده و مجسمه سازی نیز از آن بی بهره نبود ;هنرمندانی با ایده های جدید و نگاهی نو به این جریان هنری مشغول به کار می شوند. پرویز تناولی یکی از همین هنرمندانی است که امروزه تبدیل به یکی از شناخته شده ترین هنرمندان عرصه تجسمی ایران شده است . پس از برپایی نخستین نمایشگاه مجسمه پس از انقلاب جوانان زیادی در این رشته مشغول به تحصیل و کار شدند و با وجود توقف چندین ساله آن این هنرمندان توانستند پلی میان جریان های پیشین و فعلی مجسمه سازی برقرار کنند. اما مشکلی که با وجود تنوع در سبکها و نگاه های مجسمه سازی در کشور هنوز باقی مانده است نبود ارتباط لازم میان هنرمند و مخاطبان آثارشان است . عدم ایجاد فضایی مناسب برای ارائه آثار مجسمه سازی در شهر و فراهم نبودن امکانات آموزشی لازم موجب می گردد که هنرمندان این رشته آنچنان که باید در جریان های هنری و فضای جامعه تاثیرگذار نباشند. گرافیک نیز از دیگر رشته های تجسمی است که سابقه چندان زیادی در کشور ما ندارد اما با این وجود امروز جزو یکی از پر مخاطب ترین هنرهای ما شده که البته بخشی از آن مربوط به کاربردی بودن آن است و همچنین در این سالها تغییرات زیادی را در این هنر شاهد بوده ایم . بیشترین و شاخص ترین کارهای گرافیکی پیش از انقلاب در حوزه تبلیغات صورت می گیرد و بیشتر مختص به طبقه خاصی از جامعه بوده است به تعبیر دیگر گرافیک در این دوران بیشتر یک هنر روشنفکرانه است تا یک هنر کاربردی و عام . کارهای گرافیکی که در زمان پهلوی انجام می شود بیشتر در حوزه اصلی خود یعنی تبلیغات است و کم کم این تبلیغات جای خود را در مطبوعات باز می کند. همچنین پوسترهایی که مرتضی ممیز و ابراهیم حقیقی به ترتیب برای جشنواره فیلم و کارهای تئاتر طراحی می کنند یکی از به یادماندنی ترین آثار گرافیکی دهه ۱۳۴۰ شمسی است . گرافیک در دهه ها ۴۰ و ۵۰ شمسی به واسطه هنرمندانی همچون مرتضی ممیز علی اصغر معصومی فرشید مثقالی آیدین آغداشلو قباد شیوا پرویز حلاج نورالدین زرین کلک حسین قهرمانی مجید بلوچ اکبر رفیعی مرتضی کاتوزیان و چندین هنرمند دیگر شکلی جدی به خود می گیرد و برگزار نمایشگاه پنجاه سال گرافیک ایران در سال ۱۳۵۵ از مهم ترین رویدادهای این هنر پیش از انقلاب است . اما پس از انقلاب نیز رشد کمی و کیفی این هنر به خوبی نمایان است . پوسترهای انقلابی و سال ها توجه هنرمندان گرافیست به مسائل جنگ و انقلاب امروز به بخشی از تاریخ این هنر تبدیل شده است . نخستین گردهمایی طراحان گرافیک بعد از انقلاب را می توان در سال ۱۳۶۶ و هم زمان با نخستین سالانه گرافیک مشاهده کرد و پس از این رویداد با جدی تر این جریان در کشور و تدریس این رشته در دانشگاه های مختلف کشور موجب راه اندازی انجمن صنفی طراحان گرافیک در سال ۱۳۷۶ می شود که این انجمن در حال حاضر بزرگترین نهاد صنفی تجسمی در خاورمیانه است . البته بخشی از تغییرات و رشد این هنر علاوه بر تلاش زیاد هنرمندان این رشته به واسطه رشد تکنولوژی و ابزارهای این رشته بوده است و بحث هایی مانند لیتوگرافی چاپخانه ها کیفیت کاغذها افزایش رسانه های ارتباط جمعی مانند اینترنت که کاربرد

گرافیک را در درون خود دارند موجب رشد روزافزون این رشته پس از انقلاب شده است . منابع : پیشینه بحث ; نگاهی به هنرهای تجسمی در دوره پهلوی پاکباز رویین دایره المعارف هنر (نقاشی پیکره سازی گرافیک) تهران فرهنگ معاصر ۱۳۸۷ *منبع : روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۹ و ۱۱ شهریور ۱۳۸۸

نقش زنان در دفاع مقدس

نقش زنان در دفاع مقدس سیدمحمد طالبیان اگر چه در تاریخ بیشتر بر جنبه های عاطفی و احساسی زنان تکیه شده است ولی زنان ما در طی حماسه دفاع مقدس دوش به دوش رزمندگان دلیر و غیور این مرز و بوم دلیرانه ایستادند و به جهانیان نشان دادند که در راه آرمان و عقیده خویش حاضرند از عواطف و احساسات خود چشم پوشی کنند. عشق به اسلام و میهن سبب شده بود که آنان خانواده و خودشان را از خاطر ببرند و تنها به مصلحت نظام بیندیشند. زنان ایرانی در طی جنگ تحمیلی با پیروی از مکتب عاشورا و پیام رسان آن زینب کبری حماسه های فراموش نشدنی آفریدند. در این دوران زنان آگاه، فعال و پرتوان کشورمان در فعالیت های پرتحرک و فراوانی همچون مقاومت در صحنه های نبرد، امدادگری، خدمات پشتیبانی و غیره شرکت داشتند که به شرح انها میپردازیم: ۱. حضور در جبهه: زنان مسلمان ایرانی با الهام از تعالیم اسلامی با شجاعت و شهامت وصف ناشدنی، در صحنه های مختلفی حتی در میدان های رزم حضور یافتند. خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوب دستی مزدوران بعثی را به اسارت گرفتند. یک شیرزن سوسنگردی با چوب دستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گفت و قهرمان دیگری تعدادی از آنان را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازن اسلام تحویل داد. آنان در شهرهای مرزی دلیرانه مقاومت کردند گویی ترس را از یاد برده بودند و فقط به حق می اندیشیدند و بس. از روحیه مقاوم و بسیار بالایی برخوردار بودند. اجساد مطهر پدران، برادران و دوستانشان را با دست خودشان به خاک می سپردند. جنگ علیرغم همه سختی ها و مصیبت ها نوانسته بود روال معمول زندگی آنان را مختل سازد؛ آنها بی توجه به حالت جنگی به کار و فعالیت عادی و روزانه زندگی مشغول بودند. زنان شجاع آن دوران، حماسه سازان گمنامی بودند که شجاعت را به مردان و فرزندان خود می آموختند و به وجود فرزندان فداکارشان افتخار می کردند. آنان آیینه تمام نمای ایثار و فداکاری و اسطوره های شهادت و شهامت بودند، فرار از دشمن برای ایشان مفهومی نداشت و بر این عقیده بودند که تا آخرین نفس نباید پشت به دشمن کرد. شیرزنان سلحشور ایرانی خاطره مجاهدات و فداکاری های زنان مجاهد صدر اسلام را زنده کردند آنان تا سرحد جانبازی و شهادت پیش می رفتند و آرزوی شهادت داشتند. در حالات مرحومه فهیمه بابائیانپور، همسر شهید غلامرضا صادقزاده، گفته اند که وقتی امام خمینی از فهیمه برای جاری ساختن صیقه عقد درخواست وکالت کردند، فهیمه با کلامی رسا به امام عرض کرد: جواب مثبت من مشروط است! اطرافیان با تعجب پرسیدند: چه شرطی؟ فهیمه به امام گفت: «به شرط دعای شما برای شهادت هر دوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت.» همین روحیه شهادت طلبی است که امام خمینی را به پیروزی مطمئن می سازد و می فرماید: «من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف ما حاضر به همه طور زحمت بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود.» و نیز میفرماید: «... بعضی از خانم ها قسم می دهند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم من دعا می کنم که آنها ثواب شهادت را ببرند و پیروز بشوند.» ۲. پشتیبانی از رزمندگان بدون تردید در طول تاریخ تعداد زنان رزمنده، بسیار کمتر از مردان مبارز بوده است، ولی هنگام بروز جنگ و دفاع یک ملت در برابر حمله دشمن اعزام مردان به صحنه نبرد تنها ضامن پیروزی نخواهد بود، بلکه حمایت و پشتیبانی در نبرد، تهییج و تشویق مردان به حضور مداوم در جبهه، مراقبت از کودکان و حفظ کانون گرم خانواده، پرستاری از مجروحان و مداوای زخمی ها،

قبول مسئولیت و انجام وظیفه به جای مردان و فراغت ایشان برای شرکت در جنگ، حفظ سنگرهای پشت جبهه و حتی تشکیل، اداره و توسعه نهضت های مقاومت و بسیاری موارد دیگری که جزو وظایف زنان محسوب می گردند. از جمله عوامل مهمی هستند که تاثیر مستقیمی بر روحیه رزمندگان و سرنوشت جنگ خواهد داشت. در دوران هشت سال دفاع مقدس، اگر چه بخش عظیمی از درآمد کشور در جهت تجهیز جبهه ها و رفع نیازهای تدارکاتی هزینه می گردید اما به لحاظ وسعت میدان جنگ از شمالی ترین نقطه مرزهای غربی تا جنوبی ترین نقطه آن، به علاوه تمامی پهنه آبهای نیلگون خلیج فارس، طولانی بودن مدت درگیریف محصاره اقتصادی و وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی، دولت نمی توانست آنچنان که شایسته است تمام هزینه های پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود. زنان در طول تاریخ با ترغیب و تشویق رزمندگان به خصوص فرزندان و شوهران خودشان نقش عمدهای در جنگها ایفا کرده اند بدیهی است وقتی رزمنده نگران اداره خانه و فرزندان خودش نیست با خیالی آسوده راهی میدان نبرد می شود و بدون دغدغه به جهاد می پردازد ولی اگر در خانه و پشت جبهه مشکلی او را رنج بدهد ممکن است وی را از عزیمت به میدان رزم بازدارد یا در هنگام رزم، بخشی از ذهنیت او به عقه جبهه توجه پیدا کند که این امر می تواند در کیفیت رزم رزمندگان تاثیر منفی بگذارد. همسران و مادران رزمندگان و به خصوص مادران شهیدان دفاع مقدس نه تنها مانع از اعزام شوهران و فرزندان خودشان به مناطق عملیاتی نشده اند بلکه بهترین یاوران و مربیان برای آنها بوده اند. آنان در غیاب همسران خود بهترین سرپرست خانواده بوده و به زیباترین شکل خانه را اداره کرده و فرزندان رزمنده و شهید را پرورش داده اند. اینکه سردار سلحشور و با فضیلتی چون شهید برونسی با همه اوصاف و خصوصیاتی که برای حورالعین ذکر شده و خود او بارها برای نیروهایش آن خصوصیات را یادآور شده است ولی او همسر خویش را از صد حورالعین برتر میداند، نشان از قدر و منزلت همسر فداکارش دارد و حاکی از آن است که در تکامل شخصیت این سردار برومند، همسر فاضله اش نقش اساسی ایفا کرده است. نگهداری از فرزندان شهیدان و تربیت آنان کاری است بس سخت و طاقت فرسا، ولی همسران شهیدان، این وظیفه خطیر را به نحو احسن به انجام رسانده اند به گونه ای که امروزه فرزندان شاهد نسبت به سایر طبقات در سطوح مختلف سرآمد هستند. عشق و علاقه مادر به فرزند وصف ناپذیر است در عین حال مادران شهیدان که در مکتب والای زهرای اطهر و زینب کبری تربیت شده اند این تمایل فطری خودشان را فدای خواست و رضای حق کردند و با طیب خاطر و اشتیاق فرزندان خود را راهی جبهه نموده و شهادت نامه آنان را امضاء نمودند. زنان علاوه بر اینکه در ترغیب و تشویق رزمندگان و سرپرستی از خانه و فرزندان نقش عمده و مهمی داشتند و زمینه حضور رزمندگان را فراهم می کردند در ستادهای پشتیبانی نیز فعالانه حضور می یافتند و علاوه بر کمک های مالی به ستادها، گاهی بطور شبانه روزی در آنجا می ماندند و به کار بسته بندی و آماده کردن وسایل مورد نیاز جبهه ها می پرداختند. زنان مبارز ایرانی مساجد را به پایگاه پشتیبانی از جبهه های نبرد حق علیه باطل مبدل کرده بودند و در هر زمانی که از آنها برای کمک به جبهه ها درخواست می شد داوطلبانه خود را می رساندند و در این راه هیچ چیز نمی توانست مانع آن بشود. زیرا تنها به رفع نیازهای برادران رزمنده خویش می اندیشیدند. دختران جوان و فداکار این کشور که در مکتب اسوه و مقتدای خودشان حضرت زهرا پرورش یافته بودند علاوه بر اینکه در بحران های مهم خود را در معرض آسیب و خطر قرار دادند و به یاری انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی و رزمندگان سلحشور شتافتند با ایثار و فداکاری وصف ناپذیری حاضر شدند با جانبازان و رزمندگان ازدواج کنند در حالی که می دانستند با قبول این علقه، مشقات و سختی های فراوانی را باید تحمل کنند ولی با اشتیاق فراوان به ازدواج با ایثارگران تن دادند. آنان با این عمل ایثارگرانه هم روحیه رزمندگان اسلام را تقویت کردند و هم برگ های زرینی بر تاریخ انسانیت این مرز و بوم افزودند. خانم دکتر کیهانی، پزشک بزرگواریست که در بیمارستان سرپل ذهاب در خدمت مجروحان است او برای روحیه بخشیدن به بچه های جبهه حتی حاضر نشد در شهر خودش (تهران) ازدواج کند، بلکه پس از جاری کردن

صیغه عقد در تهران، مراسم ازدواجش را در همان منطقه جنگی برپاساخت و سفره عقدشان از تجهیزات جنگی غنیمتی تزئین شده بود. ۳. مداوای مجروحان در عصرهای گذشته که جنگ ها بیشتر به صورت تن به تن انجام می گرفت و در درجه اول نیروی بدنی برتر مطرح بود، کار دفاع و جنگ بر عهده مردان بود و زنان بیشتر به امور امدادی از قبیل مداوای مجروحان جنگی و پرستاری از آنها می پرداختند چرا که آنها به جهت صبر و بردباری در این زمینه از مردان قویتر بودند. با مطالعه تاریخ جنگ های صدر اسلام در می یابیم که مسؤولیت بزرگ پرستاری از مجروحان جنگی بر عهده زنان بوده است: «به حضرت زهرا خبر دادند پدرش در جنگ احد آسیب دیده است. سنگی به چهره او رسیده و چهرهاش را خونین ساخت است. با دسته ای از زنان برمی خیزد، آب و خوردنی برمی دارد، به رزمگاه می روند. زنان مجروحان را آب می دادند و زخم های آنها را می بستند و فاطمه جراحت پدر را شستشو می داد.» خون بند نمی آید پاره بوریایی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد تا جریان خون قطع شود. صفحات زرین تاریخ اسلام گواه وجود زیادی از زنان امدادگر در میدان جنگ می باشد. زنان ایران اسلامی نیز با اقتدا به زنان صدر اسلام در سختترین شرایط جنگی، در این عرصه مقدس به خدمت مشغول شدند. در دوران دفاع مقدس، بیمارستان ها و سایر مراکز درمانی و پزشکی شاهد فداکاری و ایثارگری های زنان شاغل در حرفه پزشکی و زنان داوطلبی بود که با گذراندن دوره های کوتاه مدت امدادگری با عشق و انگیزه به مجروحان و مصدومان جنگی، خدمت خداپسندانه می نمودند. آنها با ابتکار عملف مکان های مناسب را به مراکز درمانی مبدل می ساختند آنان در مناطق جنگ زده به کار امدادگری مبادرت ورزیدند و بدون هیچگونه ترسی در شهرهایی که هر لحظه زیر آماج گلوله توپ و خمپاره بود مجروحان را مداوا می کردند. در سی و پنج روز حماسه خرمشهر نقش زنان، از محدوده مکان و زمان خارج شد، آنان در واقع میدان دار اصیل این فعالیت سخت و جانفرسا بودند که با کم شدن تعداد مردان امدادگری و رسیدگی به مجروحان را به دوش میکشیدند. آنان هر کاری نیاز بود و قادر بودند انجام می دادند از تخلیه مجروح و پرستاری و کار در آشپزخانه گرفته تا نگهبانی از بیمارستان. تمام سعی و تلاش آن شیرزنان مومن برای امداد و کمک رسانی به رزمندگان بود و در این راه نه از اسارت بیم داشتند و نه از کشته شدن هراسی به دل راه می دادند. آنها بجز ایفای تکلیف شرعی دفاع از سرزمین های اسلامی همه چیز را فراموش کرده بودند و قلبشان تنها برای رضای خدا و حراست از انقلاب اسلامی در سینه می تپید. در این صحنه های پرشور و حماسه به زنانی برمی خوریم که در عنفوان جوانی با جثه ای ضعیف زیر باران گلوله های دشمن، زخمی ها را به دوش می کشیدند و به بیمارستان ها حمل می نمودند. زهرا جوان بیست و یک ساله ای بود که در آن روزهای پرتب و تاب کارش کمک به مجروحان جنگی بود. او چنان با کمبود امکانات امدادی مواجه گردید که زخم های مجروحی را با تکه های لباس بست. شواهد فراوانی از امدادرسانی زنان در دوران دفاع مقدس موجود می باشد که حاکی از عزم و اراده خستگی ناپذیر زنان غیور این مرز و بوم است. فعالیت در بیمارستان های صحرایی و درمانگاه های مناطق عملیاتی غرب و جنوب نمونه ای از این تلاش ها می باشد. ولی متأسفانه فعالیت گسترده شیرزنان ایران اسلامی در این مراکز مکتوب نشده و تنها مواردی از آنان به رشته تحریر درآمده است. از جمله آقای سیدامیر معصومی خاطرات تعدادی از پرستاران، امدادگران و پزشکان مناطق عملیاتی را در دو کتاب تحت عناوین «بالینور» و «زنان جنگ» گردآوری کرده است. در این دو کتاب اندکی از ایثارگری ها، رشادت ها، شهامت ها و رنج ها و مشقت های زنان ایثارگر ایران اسلامی در مناطق عملیاتی به رشته تحریر درآمده است که مطالعه آنها می تواند ما رابه اوج نقش زنان مسلمان کشورمان آشنا سازد. نقش امدادرسانی خواهران مسلمان همچون سندی جاودان در تاریخ دفاع مقدس حک شده است. عمق این فعالیت آنچنن وسیع و گسترده است که قلم را یارای بیان آن نیست. اما تا جایی که مقدور است باید این تلاش را به تصویر کشید و همگان را از شکوه و دلاوری ایثار زن مسلمان ایرانی آگاه کرد. زنانی که ضمن رعایت حجاب، آداب و شئون اسلامی نقش خویش را به بهترین نحو ایفا نمودن سهم و قدر و منزلت این زنان مجاهد در دفاع مقدس و پرورش شهیدان کمتر از مردان رزمنده و شهید نیست، زیرا علاوه بر انجام مسئولیت خویش

روحیه دلیر مردان عرصه نبرد را نیز تقویت می کردند. زن مسلمان ایرانی، بازیابی هویت خویش را مرهون زحمات بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی می داند ایشان به طور مکرر از نقش های مثبت زنان سخن به میان آورده و می فرمایند: «پیروز و سرافراز باد نهضت اسلامی زنان معظم ایران، افتخار بر این قشر عظیمی که با حضور ارزشمند و شجاعانه خود در صحنه دفاع، میهن اسلامی و قرآن کریم و انقلاب را به پیروزی رسانده و هم اکنون در جبهه و پشت جبهه در حال فعالیت و آماده فداکاری هستند.» زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می دهند و در پرورش و تربیت نیم دیگر نیز نقش اساسی دارند، بدون مشارکت این قشر عظیم، هیچ جامعه ای به مدارج پیشرفت و توسعه نخواهد رسید. در حقیقت با توجه به نقش حساس و حیاتی زنان در صحنه های گوناگون جامعه و با بهره گیری از توان آنهاست که می توان به پیشبرد اهداف برتر و مقدس نظام جمهوری اسلامی دست یافت. *منبع : http://navideshahed.com

جلوه های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس

جلوه های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس مینا کمالی اشاره: در طول هشت سال دفاع قهرمانانه ملت ایران، زنان شجاع و فداکار، دوشادوش مردان به دفاع پرداختند، آنان دست به کارهایی زدند که هیچ کس انتظار انجام آن را نداشت؛ شجاعت هایی را از خود نشان دادند که همگان را از دوست و دشمن متحیر کرد. زنان جنگ ابتدا به خود و سپس به دیگران اثبات کردند که زن مسلمان صاحب توانایی های بی شماری است که در صورت تجلی، معرف پایگاه و جایگاه زن در اسلام می باشد. از آنجایی که تا کنون این نقش آنچنان که شایسته و بایسته است تبیین نگردیده، با تفکیکی نسبت به نقش زنان از مردان در دفاع مقدس، در این نوشتار کوتاه به این موضوع می پردازیم؛ تاثیر حضور زنان در این دوره را در چند بعد می توان بازشناسی و مطالعه کرد: ۱- حضور مستقیم زنان در جبهه های جنگ به شکل دفاع نظامی و امداد رسانی با شروع جنگ، تعدادی از زنان و دختران در مناطق مرزی غرب و جنوب کشور، اسلحه به دست گرفته و به دفاع پرداختند. در این زمان مخالفت هایی با حضور زنان در جبهه ها وجود داشت و هنوز همه افراد قادر به پذیرش حضور آنان نبودند. در ذهن اشخاص، دفاع نظامی امری مردانه بود و زنان حق ورود به این عرصه را نداشتند. دختران جوان که دفاع را به عنوان یک انسان، حق طبیعی خود می دانستند باید برای اثبات این حق از سویی با دشمن مبارزه و از سویی دیگر دوستان را قانع می کردند. مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه دلایلی داشت؛ یکی از این دلایل ترس از اسارت زنان به دست دشمن بود. «مریم امجدی» از زنان مبارز جنگ، در کتاب پوتین های مریم چنین می گوید: «عراقی ها تا کوی طالقانی رسیده بودند؛ سر کوچه سنگر بندی بود؛ توی کوچه ها دولا دولا می رفتیم؛ هر کس پشت و بالای سر نفر جلویی رگبار می بست تا عراقی ها نتوانند او را بزنند؛ همین طور کوچه به کوچه و سنگر به سنگر می رفتیم. توی یکی از کوچه ها یکی از مسئولین را دیدم. تا مرا دید، داد زد: «در اینجا چه می خواهی؟ برای چه این جا اومدی؟ برگرد عقب.» گفتم: «برای همون کاری اومدم که شما اومدین.» گفت: «لازم نکرده، مگر نمی بینی عراقی ها تا کجا اومدن.» گفتم: «خوب، اومدم بجنگم، اسلحه دارم، سرخود که نیومدم. با گروه ابوذر اومدم، با همونا هم برمی گردم.» سراغ بچه های گروه ابوذر رفت و سرشان داد زد: «چرا این خواهرها رو با خودتون آوردین؟ نمی ترسین اسیر بشن؟» نمونه های مشابه دیگر مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه را د رخاطرات زنان رزمنده می توان یافت. خانم «مینا کمایی» در کتاب «دختران باغ »OPD خاطره ای از سیلی محکم برادرش نقل می کند که قصد داشت به اجبار، او را از شهر جنگی خارج نماید. دختران جنگ با شجاعت در جبهه ماندند و جنگیدند تا آنجایی که اطرافیان دور و نزدیک را وادار به پذیرش حضور خود کردند. بسیاری از این دختران و زنان با ادامه و استمرار جنگ به پرستاری و امدادگری مجروحین مشغول شدند؛ آنان در کنار مداوای جراحت ها به تقویت و تشجیع روحیه رزمندگان پرداختند. حضور زنان در درمانگاه ها و بیمارستان های خط و شهرهای جنگی عامل مهمی در برانگیختگی رزمندگان بود. دیدن دختران جوان که به دور

از ترس و واهمه از مرگ، معلولیت و اسارت در زیر بمباران و انفجار توپ و خمپاره به کار امداد مشغول بودند؛ روحیه رزمندگان خسته و مجروح را تقویت می کرد تا جایی که زمندگان، خود را در برابر آن همه شجاعت، شرمنده و مدیون می دیدند. در کتاب خاطرات زنان خرمشهری نوشته حبیبه جعفریان می خوانیم: «عراقی ها داشتند به پادگان «دژ» نزدیک می شدند. سربازها هم فرار کرده بودند. ما از مسجد جامع داوطلب شدیم تا به پادگان «دژ» برویم و اسلحه های پادگان را به مسجد بیاوریم؛ دویست متری که به سمت پادگان می رفتیم چند تا از سربازها و مردها ما را از وانت پیاده کردند و خودشان به پادگان «دژ» رفتند. ۲- حضور زنان در پشتیبانی و خدمات رسانی جنگ بسیاری از زنان به لحاظ موقعیت خانوادگی و اجتماعی، امکان اعزام به جبهه را نداشتند. آنان که آرزومند حضور در جبهه و خدمت در صف رزمندگان بودند در شهرهای خود به شکل خودجوش و مردمی در مساجد و مدارس و حسینیه ها فعالیت های پشتیبانی جنگ را انجام می دادند. ارسال بسته های مواد غذایی از آجیل و شیرینی و غیره همراه با نوشته ها و نامه های زیبا و دلگرم کننده، ارسال لباس و پوشاک و وسایل مورد نیاز جبهه ها، ارسال پیام ها از طریق رادیو و تلویزیون، فرستادن تومارهای حمایتی، همه حاصل تلاش زنان در پشت جبهه بود. صحنه کمک یک پیرزن روستایی که در حال اهدای تنها چند عدد تخم مرغ به جبهه بود، اوج اخلاص و ایثارگری را به نمایش گذاشت. نکته حائز اهمیت در پشتیبانی زنان از جبهه، تنوع و گوناگونی خدمات پشتیبانی در سال های دفاع مقدس می باشد. گویی در پس این حرکت، نوعی خلاقیت و ابتکار زنانه بود که هر روز نمودی زیبا و جدید از خود را به نمایش می گذاشت. ۳- زنان عامل استحکام خانواده در هشت سال دفاع مقدس زنان، مشوقان اصلی مردان در اعزام به جبهه بودند. در سال های جنگ با اعزام بسیاری از مردان به جبهه عملا مسئولیت حفظ خانواده بر عهده زنان گذاشته شد. تامین مایحتاج ضروری خانواده و حفظ امنیت و تربیت فرزندان، در گیرودار حوادث جنگ و در آن وضعیت فوق العاده و غیر عادی، بسیار دشوار و طاقت فرسا بود. وحشت و اضطراب ناشی از حملات هوایی و موشک باران دشمن، نگرانی از حال همسران در جبهه، جو ناامن سال های ترور، کمبود کالاهای اساسی و ضروری از جمله مشکلاتی بود که زنان با آن روبرو بودند. زنان ضمن مقابله با این مشکلات، با صبر و بردباری به تقویت روحیه همسران و فرزندان خود پرداخته و با سلام و صلوات در میان هلهله و اشک و لبخند، رزمندگان را به سوی جبهه ها روانه می کردند. خاطره بدرقه های با شکوه رزمندگان در میان بوی خوش عطر و گلاب و اسپند که در نوع خود مانوری اجتماعی و ملی است؛ از خاطرات ماندگار و فراموش نشدنی هشت سال دفاع مقدس می باشد. در همین راستا بررسی زندگی خانواده های شهدا بالاخص خانواده های چند شهیدی، روایت ایثار و فداکاری زنانی است که هر چند خود در جبهه حضور مستقیم نداشتند اما جوانان خود را به گونه ای تربیت کردند که آنان با انگیزه و آماده به جبهه ها رفته و می جنگیدند. درک عظمت و بزرگی نقش این زنان در حمایت از جبهه ها و پیروزی رزمندگان، کار ساده ای نیست. اندیشه و ایمان مادران شهید در تکلیف گرایی و آرمان خواهی، آنان را به سویی می برد که حاضر به از خود گذشتگی شدند و در مقابل مهر مادری و خواسته های درونی خود ایستادند و برای نجات کشور، اصلی ترین سرمایه زندگی خود را هدیه کردند. زندگی سرداران و فرماندهان شهید و رزمندگان غیور هم سرشار از ایثار و از خود گذشتگی همسران جوانی است که آسایش و امنیت ملی را بر خانه و خانواده خود ترجیح دادند. آنان از آغاز زندگی مشترک همواره در حسرت دیدار همسران خود روزشماری می کردند. لحظات و آنات خود را با ترس و اضطراب از دست دادن همسران جوان می گذراندند اما هیچ گاه جمله نامبارک «به جبهه نرو» را بر زبان نمی آوردند. با وجود همه ناملایمات، با چهرهای گشاده و دستانی مهربان، همسران خود را به سوی جبهه روانه می کردند و مشکلات به جا مانده را به تنهایی بر دوش می کشیدند. همسر سردار شهید «همت» نقل می کند: «زمستان بود که حاجی برای عملیاتی به جنوب رفت. من سخت مریض بودم، دلم آرام نمی گرفت، به نیت اینکه او سالم برگردد سه روز روزه گرفتم.» همسر شهید «دقایقی» در باره زندگی اش چنین می گوید: «کم خانه آمدنش را هیچ به حساب بی توجهی اش به زن و بچه نمی گذاشتم. بی انصافی می دانستم که بگویم در زندگی کم می گذارد. او در کنار من بود تا خوب زندگی

کردن را به من یاد بدهد. با او این احساس را داشتم که برای هدفی شریف زندگی می کنم.» همسران رزمندگان با قناعت و ساده زیستی و همراهی و همدلی با همسرانشان، آنان را برای نبرد آماده می کردند و در ثواب جهاد آنان سهم بسزایی داشتند. موضوع نقش و حضور زنان در دفاع مقدس دارای ابعاد متفاوتی است که تا کنون به اندکی از آن پرداخته شده و همین اندک نیز با تاخیری چند ساله پس از جنگ مورد بررسی قرار گرفت. اگر زنان نقش آفرین، مهر سکوت را پس از سال ها نمی شکستند، امروز تنها شاهد روایت مردانه از جنگ بودیم. اما باید دانست که آنچه گفته شد در برابر آنچه انجام شده، قطره ای از دریاست. باید گذشت زمان را احساس کرد و فرصت ها را مغتنم شمرد و بیش از گذشته به بررسی و تحلیل ابعاد و زوایای این حرکت دینی ملی و تاریخی پرداخت. به امید آن روز. * منبع : روزنامه رسالت، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۷، ص ۱۹

فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن

فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن علیرضا سجادی‌فر روز سوم خرداد سالگرد حماسه آزادی و فتح خرمشهر پس از بیش از یک سال و نیم اشغال به دست بعثیان است. خرمشهر برای ملت ایران تنها یک شهر نیست، بلکه تاریخ گویای پایداری، ایثار، مقاومت و جاودانگی انقلاب است. عراق پس از تمهیدات سیاسی و نظامی با ۵۶۳ مورد تجاوز زمینی، ۲۲۱ مورد تجاوز هوایی و ۲۴ مورد تجاوز دریایی، در ساعت ۱۴:۱۵ بعدازظهر ۳۱ شهریور ۵۹ با سه فروند میگ ۲۳ فرودگاه بین‌المللی تهران را به تقلید از حمله نیروی هوایی اسراییل در جنگ شش روزه علیه اعراب (مصر) مورد تجاوز قرار داد و به این ترتیب خوی توسعه‌طلبانه و تجاوزگری خود را آشکار کرد و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران رسماً آغاز شد. صدام در این روز به مرکز فرماندهی ارتش آمد تا در اتاق ویژه عملیات از نزدیک در جریان اولین روز جنگ با ایران قرار گیرد. او در حالی که چفیه قرمز رنگی بر سر داشت و نوار فشنگی به دور کمرش بسته بود، وارد اتاق اصلی هدایت عملیات می‌شود. ژنرال عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق به استقبال صدام آمده و به او می گوید: «سرورم! جوانان ما بیست دقیقه قبل به پرواز درآمدند.» صدام در پاسخ به او می گوید: «نیم ساعت دیگر کمر ایران را خواهند شکست.» بعدازظهر ۳۱ شهریور ماه سال ۵۹ خرمشهر زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. انبوهی از آتش خمپاره‌ها و توپ‌های دشمن روی شهر، همه غافلگیر شده بودند و حیران. شهر در آتش می‌سوخت و صدای انفجار لحظه‌ای قطع نمی‌شد. طولی نکشید که بیمارستان پر شد از انبوه مجروحان و شهیدان. زنان و کودکان و سالخوردگان، آواره بیابان‌ها و جاده‌ها شده بودند. مردم به خصوص جوانان روی به مسجد جامع(نماد مقاومت) و دیگر پایگاه‌ها آوردند تا برای مقاومت سازماندهی شوند. *۳۴ روز مقاومت گروه‌های مقاومت به سرعت شکل گرفت و در محورهای هجوم، جنگ و گریز شروع شد. آن طرف از توپخانه، تانک، خمپاره‌انداز، مسلسل‌های سنگین و قوای زرهی بهره می‌برد و این طرف فقط چند تفنگ ام‌یک، ژ۳، بطری‌های آتش‌زا و چند آرپی جی داشت. ۳۴ روز مقاومت و تلاش در این وضعیت اگر چه بسیاری از مدافعان شهر را به کام شهادت کشاند ولی دشمن را در دستیابی سریع به اهدافش و اشغال سریع خوزستان ناکام گذاشت. هر چند که خرمشهر خونین‌شهر شد و به دست دشمن افتاد. چهارم آبان ۵۹ را باید روز پایان حماسه خونین شهر نامید؛ حماسه‌ای که در ۳۴ روز جلوه کرد. این روز، روز اشغال شهری است که مدافعانش طی ۳۴ روز نبرد و تلاش شبانه‌روزی کوشیدند با ادای تکلیف الهی خود دشمن را از گسترش تجاوز به ایران اسلامی باز دارند. خرمشهر اشغال شد، لکن حماسه‌ها، ایستادگی‌ها و جانبازی‌هایی آفرید که اولاً افتخاری بزرگ را در تاریخ این مرز و بوم به ثبت رساند، ثانیاً باعث شد دشمن بیش از این خطرپذیری نکند و ثالثاً این مقاومت اعتماد به نفسی را برای اردوی خودی به ارمغان آورد که دست‌مایه رزمندگان برای بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی شد. *اهداف عملیات آزادسازی خاک جمهوری اسلامی ایران از اشغال دشمن و بازپس گیری مناطق استراتژیک و شهرهای مهم مانند: حمیدیه، خرمشهر، هویزه، جوفیر و حسینیه و نورد از اشغال متجاوزین عراقی از اهداف این عملیات بود. عراق با تداوم اشغال خرمشهر می کوشید آخرین و مهم ترین

اهرم فشار خود را برای واداشتن ایران به شرکت از موضع ضعف در مذاکرات صلح، حفظ کند. متقابلا- آزادسازی این شهر می‌توانست نماد تحمیل اراده جمهوری اسلامی ایران بر متجاوز و اثبات برتری اش در جنگ باشد. هدف اساسی عملیات بیت المقدس تداوم رزم علیه دشمن، تهدید بصره، کاهش توان رزمی دشمن، آزادسازی خرمشهر و خارج نمودن اهواز از برد توپخانه بود. البته ملاحظات سیاسی در رابطه با بی ثبات نشان دادن رژیم صدام، وادارنمودن عراق به پذیرش شرایط ایران برای پایان جنگ، کاهش فشار مشکلات مهاجرین جنگی در داخل کشور و ایجاد زمینه برای فعالیت های کشاورزی در مناطق حاصلخیز خوزستان نیز مورد توجه بوده است. *شکل گیری عملیات فتح خرمشهر پس از عزل بنی صدر از جانشینی فرماندهی کل قوا به فرمان حضرت امام خمینی(ره) در ?? خرداد ????و سرکوب سازمان مجاهدین خلق، سپاه و بسیج در کانون تصمیم گیری و اقدام حضور یافته و با بهره‌مندی از توان ارتش ، دور جدیدی از عملیات های نظامی را طراحی کردند و با ایجاد قرارگاه، سلسله عملیات های مشترک سپاه و ارتش با هدف آزاد سازی مناطق اشغالی آغاز شد. بدین ترتیب عملیات «ثامن الائمه (ع)» در ? مهر ???? در محور آبادان و با هدف شکستن محاصره این شهر، با موفقیت کامل انجام شد. پس از این عملیات نیروهای خودی بدون از دست دادن زمان و با جمع کردن نیرو و تجهیزات، عملیات دوم را با نام «طریق القدس» در محور بستان و در ? آذر ???? انجام دادند. پیروزی در آزادسازی شهر بستان فرماندهان ارتش و سپاه را بر آن داشت که به اجرای عملیات ادامه دهند و از شوک وارد شده به دشمن به گونه‌ای شایسته بهره‌برداری کنند. از این رو ، طی ? ماه ، سپاه تلاش زیادی برای افزایش تیپ ها و لشکرهای خود به کار بست تا نبرد بعدی بزرگتر از عملیات گذشته طراحی و اجرا شود. فرماندهان مصمم شدند در اسفند ماه ???? عملیات دیگری را آغاز کنند؛ اما پیش‌دستی عراق و حمله به «چزابه» موجب به تعویق افتادن زمان عملیات شد. دشمن بعثی از وحشت تکرار عملیات آبادان و بستان دست نیاز به سوی متحدان خود و استکبار جهانی دراز کرد و پس از اطلاع از تمرکز قوای ایران در غرب دزفول و شوش توسط ماهواره‌های آمریکا تلاش کرد جبهه فعال جدیدی را مقابل قوای ایران گشوده و علاوه بر بازپس گیری بستان از وقوع عملیات فتح المبین جلوگیری نماید. صدام سرانجام در مورخه ?? بهمن ???? در منطقه تنگه چزابه حمله سنگینی را با حمایت شدید نیروی هوایی و آتش سنگین توپخانه آغاز کرد، اما علیرغم پیشروی اولیه نیروهای بعثی، دشمن با مقاومت جانانه نیروی زمینی سپاه و بسیج مواجه گردید و حملات پی در پی هوایی و توپخانه صدام بعثی پس از اندکی موفقیت با جانفشانی حماسه آفرینان تنگه چزابه برای چندین بار عقیم ماند. به دنبال این موفقیت‌ها عملیات «مولای متقیان» در اول اسفند ????با رمز «یا علی(ع) ادرکنی» و با هدف انهدام نیروهای دشمن و خنثی کردن تحرکات عراق (برای جلوگیری از عملیات فتح المبین) و همچنین حفظ بستان آغاز شد و پس از ?? روز نبرد سخت و کم نظیر در حالی که تنگه چزابه مملو از اجساد دشمن شده بود، شکست تلخی به عراق تحمیل شد و نیروهای دشمن بر اثر این شکست مجبور به عقب نشینی شدند. در این عملیات ??، تیپ از نیروهای ارتش متجاوز عراق به استعداد ?? گردان به طور کامل منهدم و ???? تن کشته و زخمی شدند و ??? نفر به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. سرانجام با تلاش نیروهای مخلص ارتش و سپاه، عملیات «فتح المبین» در بامداد دوم فروردین???? در جبهه جنوب (منطقه غرب شوش و دزفول و غرب رود کرخه) با رمز «یا زهرا(س)» آغاز شد و رزمندگان اسلام با در هم کوبیدن ماشین جنگی صدام درعملیاتی ??روزه ????،کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی را که شامل دشت عباس، دهلران، رقابیه، عین خوش و ده‌ها روستای مرزی و همچنین سایت های موشکی و رادار? و ?بود، آزاد کرده و علاوه بر انهدام ??هواپیما و بالگرد و ???تانک و نفربر و خودرو ???، تانک و نفربر و خودرو به غنیمت گرفته شد و ?? هزار بعثی را اسیر، کشته و زخمی نمودند. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی تمام کشور را فرا گرفت و امام خمینی (ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند. پس از عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزاد سازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و آن ، آزادی خرمشهر به عنوان نماد توازن سیاسی – نظامی بود. *طراحی عملیات بیت‌المقدس از این رو تنها عاملی که می‌توانست موفقیت را نصیب یکی از

طرفین نماید، سرعت عمل در اقدامات بود. به همین دلیل بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح‌المبین در حالی‌که قوای ارتش عراق در منطقه بومی خرمشهر تقویت می‌شدند به تمامی یگانهای تحت امر قرارگاه مرکزی کربلا دستور داده شد تا با بازسازی و تجدید قوا به شناسایی و طراحی عملیات بپردازند. بدین ترتیب عملیات «بیت المقدس» در منطقه غرب رود کارون و جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر با رمز «یا علی بن ابیطالب(ع)» در ?? اردیبهشت ???? آغاز شد. اما حساسیت و اهمیت هدف‌های ایران و عراق در این منطقه موجب شد که عملیات به مدت ?? روز به درازا کشد و در نهایت رزمندگان اسلام، درحالی که در شرایط بسیار دشوار آب و هوایی می‌جنگیدند، در اوج اقتدار، خرمشهر را آزاد کردند. در واقع بیش از ?? ماه از آغاز تجاوز عراق به خاک ایران نمی‌گذشت که «عملیات بیت المقدس» با مشارکت ارتش و سپاه و هدایت قرارگاه مرکزی کربلا به فرماندهی شهید سپهبد صیاد شیرازی (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش) و محسن رضایی(فرمانده وقت کل سپاه) و همراهی چهار قرارگاه فتح، نصر، قدس و فجر در منطقه‌ای به گستردگی ????کیلومتر مربع با موفقیت انجام گرفت. در عملیات آزادسازی خرمشهر که در ? مرحله اجرا شد، نیروهای مسلح ایران که شامل???، گردان متشکل از ?? گردان ارتش??، گردان از سپاه و بسیج به علاوه نیروهای ژاندارمری، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی و جهاد سازندگی بودند، در برابر ? لشکر دشمن بعلاوه نیمی از ادوات، توپخانه، امکانات مهندسی و زرهی ارتش عراق قرار گرفتند، ضمن اینکه ارتش عراق با کمک عوارض طبیعی موجود در منطقه (رودخانه کارون، اروند، کرخه، هورالهویزه) به دفاع از موقعیت خود در این عملیات پرداخت. صدام حسین، رئیس جمهور معدوم رژیم بعث عراق و حامیان وی که بازپس‌گیری خرمشهر توسط ایران را غیر ممکن می‌دانستند و اعلام کرده بودند«...در صورتی که ایرانی‌ها آن را پس بگیرند، عراقی ها کلید بصره را به ایران خواهند داد.» در آغاز عملیات خطاب به نیروهای تحت فرمانش، دفاع از خرمشهر را همانند دفاع از بغداد و بصره خوانده و گفت:«... خرمشهر تکیه گاه بصره به شمار می رود، بنابراین باید پیروزی در نبرد آینده را با هر قیمتی به دست آورد و نیروهای ایرانی را منهدم نمود.» در این عملیات، عراق برای حفظ خرمشهر هر چه در توان داشت به کارگرفت، چندان که غرب جاده اهواز- خرمشهر را در ابعاد یک کیلومتر از موانعی نظیر خودرو، تیر آهن و حتی دکل‌های برق را به طور عمود پر کرد و با مین‌گذاری در این منطقه امکان هلی‌برد نیروها را غیر ممکن نمود، اما سرانجام با مجاهدت و ایثار رزمندگان اسلام، عراق به دلیل ناتوانی در حفظ برتری نظامی و امید به تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران، ناچار به عقب نشینی از خرمشهر شد. *و خونین‌شهر؛ شهر خون‌آزاد شد بدین ترتیب؛ «خرمشهر» که پس از ?? روز مقاومت در برابر دشمن در تاریخ? آبان ?? سقوط کرده بود، پس از ??? روز اشغال، در کمتر از ?? ساعت آزاد و به طور کامل از وجود نیروهای ارتش عراق پاکسازی شد. در این عملیات ضمن آزادسازی خرمشهر، هویزه، پادگان حمید و شلمچه و جاده اهواز-خرمشهر-کرخه نور و جاده سوسنگرد -هویزه، ده‌ها هواپیما ?، بالگرد ???، تانک و نفربر و ??? خودرو منهدم و ??? تانک و نفربر و ?? هزار مین و صدها خودرو و سلاح به غنیمت گرفته شد و بیش از ?? هزار نفر از مزدوران بعثی کشته و زخمی و ?? هزار نفر نیز به اسارت نیروهای رزمنده ایرانی در آمدند. *وضعیت دشمن فرماندهی سپاه سوم ارتش عراق تدابیر پدافندی ویژه‌ای در این منطقه به مورد اجرا گذاشته بود؛ نحوه آرایش نیروهای دشمن با توجه به موقعیت زمین، به صورت مثلثی فرضی بود، مثلثی که ضلع شرقی آن، به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر در امتداد رودخانه کارون از خرمشهر تا آبادی ملیحان، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز قرار داشت؛ ضلع شمالی آن حدود ۶۰ کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور، هویزه، رودخانه نیسان تا هورالعظیم کشیده شده بود و ضلع بزرگ این مثلث نیز، خط مرزی دو کشور؛ از محل تلاقی رودخانه نیسان با هورالعظیم تا پاسگاه ژاندارمری «حدود» در کرانه نهر خین، به طول ۱۵۰ کیلومتر بود تدبیر پدافندی دشمن در ضلع شمالی مثلث که شامل شرق هورالعظیم، ساحل رودخانه‌های نیسان و کرخه و ادامه خط دفاعی در حوالی آبادی ملیحان و به طرف جنوب تا پادگان حمید می شد، چنین بود: ایجاد استحکامات فشرده، بهره برداری از موانع هورالعظیم و مناطق آب گرفتگی، تهیه قدرت آتش متراکم و انبوه و پیش‌بینی احتیاط‌های

قوی برای انهدام رخنه‌های احتمالی؛ با استقرار دست کم دو لشکر تقویت شده ۵ مکانیزه و ۶ زرهی در دشت جفیر. اساسا تدبیر پدافندی دشمن در این منطقه مبتنی بر این باور بود که سمت اصلی تهاجم نیروهای ایرانی از جاده اهواز – خرمشهر خواهد بود، زیرا – برپایه روش‌های کلاسیک – وجود این جاده به عنوان عقبه مطمئن، بهترین راه کار شناخته می‌شد. بنابراین، دشمن علاوه بر استقرار دو لشکر تقویت شده ۵ مکانیزه و ۶ زرهی، در دشت جفیر واقع در منطقه جنوب غربی اهواز و جاده استراتژیک اهواز به خرمشهر، استحکامات و مواضع بسیاری را با بهره برداری از موانع طبیعی ایجاد کرده بود. باید به این واقعیت مهم اشاره کرد که تدبیر پدافندی فرماندهی ارتش عراق در ضلع شرقی منطقه، در امتداد رودخانه کارون – با توجه به ناآگاهی دشمن از سمت اصلی تک نیروهای خودی – بسیار ضعیف بود و تنها در برخی از نقاط، مواضعی را به وجود آورده و با اتکا به یگان های سبک تامینی و پوششی، به احتیاط های متحرک و غیرمتحرک بسنده کرده بود. لشکر ۳ زرهی سپاه سوم ارتش عراق با استقرار در سه محل جداگانه در غرب جاده اهواز – خرمشهر، وظیفه دفاع را به عهده داشت. فاصله نیروهای تامینی و پوششی دشمن از ساحل غربی رودخانه کارون سبب شد که نیروهای خودی با تدبیر عملیات عبور از رودخانه، نیروهای دشمن را غافل گیر کنند. در ضلع جنوبی (منطقه خرمشهر) دشمن با نیرویی به استعداد ۱۷ گردان در دو سمت شرقی و شمالی شهر اشغالی خرمشهر آرایش گرفته بود تا هرگونه عملیات عبور از رودخانه در تک جبهه‌ای به داخل خرمشهر و یا ورود به این شهر از سمت شمال را مهار کند. ایجاد استحکامات در خرمشهر با تخریب ساختمان ها برای جلوگیری از فراهم شدن زمینه مناسب جهت وقوع جنگ شهری و نبرد تن به تن، بخش دیگری از تلاش دشمن به منظور حفظ خرمشهر بود. استعداد سپاه سوم ارتش عراق در این منطقه تا پیش از آغاز عملیات الی بیت المقدس چنین بود: –لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه تا شهر اشغالی هویزه – لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سید عبود – لشکر ۱۱ پیاده از سید عبود تا خرمشهر (تیپ های ۲۲، ۴۸ و ۴۴ از لشکر ۱۱ پیاده، و نیز تیپ ۳۳ نیرو مخصوص مامور حفاظت از خرمشهر بودند.) –لشکر ۳ زرهی در شمال خرمشهر –تیپ مستقل ۱۰ زرهی، یگان در احتیاط نزدیک سپاه سوم، در شرق بصره مستقر . *نتایج عملیات عملیات بیت‌المقدس موجب شد تا کشورهای عرب منطقه به تقویت مالی و نظامی عراق مبادرت ورزند. بازتاب عملیات بیت‌المقدس در رسانه‌های بیگانه در جریان آزادسازی خرمشهر و مراحل مختلف عملیات سخنان ضد و نقیضی از خبرپراکنی استکبار برای تضعیف روحیه مردم ایران به کار گرفته شد که فتح خرمشهر خط بطلان بر تمام این توطئه‌ها کشید. *مناطق و تأسیسات آزادشده – آزادشدن شهر بندری خرمشهر، شهر هویزه و پادگان حمید – جاده مهم و تدارکاتی اهواز– خرمشهر– کرخه نور – جاده سوسنگرد– هویزه – خارج شدن بخش وسیعی از جنوب میهن اسلامی از زیر آتش دشمن – تصرف و تأمین هشت پاسگاه مرزی – تجهیزات منهدم شده دشمن – ۲۸۵ دستگاه تانک و نفربر – ۵۰۰ دستگاه خودرو – ده‌ها قبضه توپ سبک و سنگین – مقدار زیادی از انواع تیربار و سلاح‌های سبک و سنگین – دهها انبار مهمات – ۴۰ فروند هواپیما – دو فروند هلی‌کوپتر – چندین دستگاه لودر و ماشین‌آلات مهندسی *غنایم – ۱۰۵دستگاه تانک و نفربر – دهها انبار مهمات – ۹۵۰۰۰عدد انواع مین – صدها دستگاه خودرو سبک و سنگین – ۳۰ دستگاه جیپ حامل توپ۱۰۶ میلیمتری – تعداد زیادی لودر وبولدوزر و ماشین‌آلات مهندسی – ۱۸ قبضه توپ ۱۳۰ میلیمتری – هزاران قبضه سلاح انفرادی *منبع: www.ido.ir ، چهارشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۷

ارزش ها و ثمرات جنگ تحمیلی

ارزش ها و ثمرات جنگ تحمیلی حسین اردستانی مقدمه می‌دانیم که انقلاب اسلامی در عصری بوقوع پیوست که کمترین زمینه مثبتی برای ظهور آن فراهم نبود. زیرا کفر پنهان و آشکار دنیا را فرا گرفته بود و در چنین محیطی، اکثر انسانها، همّ و غمّشان تامین نیازهای خاکی و دنیوی بود؛ و حتی در جوامع مسلمان و کشور ایران، آنهایی که به دین تمسک داشتند، ـ بجز تعداد کمی که در

صف اول مبارزه بوده و دینداری را با تلاش برای برپایی حاکمیت اسلام مساوی می‌دانستند ـ فارغ از روح دینی به زندگی خود مشغول بودند، و برخی دیگر با نفی مبارزه و واگذاشتن اصلاح امور به قیام قائم و قائل بودن به خدایی دین از سیاست دین را در خدمت دنیای مادی خود قرار داده بودند و به تعبیر حضرت امام(س)، «همشان علفشان بود.» پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد افق جدیدی فراسوی آنهایی که مستعد دینداری بودند گشوده شود. این حادثه عظیم که انقلاب به مفهوم حقیقی را به دنبال داشت، تحولی عظیم در جامعه ایران و جهان اسلام بوجود آورد و جهان سوم، منطقه خاورمیانه و در پی آن نظام بین‌المللی را به شدت متاثر ساخت. و با ارائه الگویی جدید، نوعی نظام سیاسی را پی‌ریزی کرد که غایت آن نه ارضاء تمایلات جسمانی مردم، بلکه تعالی آنها و تشکیل جامعه‌ای بر مبنای عدالت و قسط بود؛ یعنی همان هدف انبیاء. این الگوی حکومتی بدلیل تعارض ماهوی با ایدئولوژی اُمانیستی و انسان‌مدار سیاسی غرب، مورد تعرض همه جانبه آنان واقع شد و در نهایت، جنگ به عنوان آخرین راه حل، برای سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی در دستور کار قرار گرفت. جنگ تحمیلی عرصه‌ای بود که در آن، «دین» تمام هنر خود را به نمایش گذاشت و هدف انقلاب اسلامی تحقق یافت. زیرا از انسانهای چسبیده به خاک، آدمهایی ساخته شد که فقط با رسیدن به لقاء خدا آرام می‌گرفتند و برای این منظور، دست و پا و سر و ... خود را نه با اختیار، که با گریه و التماس هدیه می‌کردند. و بعضی دیگر که تحمل تدریجی فدا شدن را نداشتند در صف مین می‌ایستادند تا به یکباره همه وجود خود را فدا کنند. این پدیده نوظهور در جامعه‌ای اتفاق افتاد که طی چند دهه حکومت سرسپردهٔ پهلوی، فرهنگ آمریکایی وغربی تا اعماق فرهنگ جامعه نفوذ کرده و آنرا آلوده ساخته بود. حضرت امام در این زمینه می‌فرمایند: ما عقب ماندگان وحیرت‌زدگان و آن سالکان و چله نشینان و آن عاقلان و نکته سنجان و آن متفکران و اسلام شناسان و آن روشنفکران و قلم‌داران و آن فیلسوفان وجهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه با چه معیاری این معما را حل و این مسئله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود... یک همچو جوانان سرشار از معرفت‌الله و سر و پا عاشق لقاءالله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت و جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟ اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا انقلاب اسلامی باید به نتیجه‌ای جز این منتهی می‌شد؟ مگر هدف دین بجز ساختن چنین انسانهایی، چیز دیگری بوده است؟ بنابراین انقلاب اسلامی با ایجاد یک الگوی موفق از انسانهای نمونه، کار خود را به پایان رسانده است و از این پس، برای عقب ماندگان نیز راهی جز راه آنان باقی نمانده است. در این نوشتار، برخی ارزشهای برخاسته از جنگ که می‌تواند موجب استحکام جامعه و حکومت و نیز استمرار نظام جمهوری اسلامی براساس اسلام ناب محمدی(ص) شوند مورد مداقه قرار می‌گیرد. *تبلور اسلام انقلابی در سالهای دور، قدرتهای مستکبر و عوامل آنان در سرزمینهای اسلامی توانستند چهره حقیقی اسلام را تحریف کرده آنرا به عنوان یک مذهب غیرمبارز و بی‌توجه به حکومت و جامعه معرفی نمایند. از نظر اینان، اسلام شامل احکام رساله‌ای، اخلاق، مسائل حقوقی فردی و برخی مسائل نظری و کلامی بود. برجسته‌ترین مکتب فکری به این سبک، اشخاص و جریانی بودند که با تمسک به امام زمان(عج) نه تنها بُعد حکومتی اسلام را انکار می‌کردند بلکه با این استدلال که ازدیاد ظلم و فحشاء توسط آنان موجب تسریع در ظهور آن حضرت می‌گردد تن دادن به حکومتهای ظالم و ستمگر را مجاز می‌شمردند. چنین برداشتی به نام اسلام و نیز عوامل دیگری از این قبیل، زمینه رشد مارکسیسم را که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و تا حدودی دهه ۸۰ میلادی به عنوان یک ایدئولوژی مبارز و ضد امپریالیسم مطرح شده بود، در کشورهای جهان سوم و تا حدودی سرزمینهای اسلامی هموار کرد. حتی آنهایی هم که به ظاهر نمی‌خواستند کاملاً مارکسیسم شوند با اخذ اقتصاد و فلسفه مارکسیسم و تلفیق آن با اسلام، روشی التقاطی را به عنوان پوششی برای اندیشه خود حفظ کردند. دلیل اصلی این کج اندیشی از لحاظ اجتماعی و سیاسی، انزوای اسلام حقیقی و ناب و رواج اسلام آمریکایی بود. اگر به یاد داشته باشیم، امام در پیام تاریخی خود با گورباچف مذهب غیر مبارز را که مارکسیسم آنرا افیون توده‌ها می‌دانست، اسلام آمریکایی معرفی کرد. پس از ظهور

انقلاب اسلامی و پیروزی آن بر حکومت آمریکایی شاه به رهبری حضرت امام خمینی(س)، اسلام جمود و سکون جای خود را به اسلام انقلابی داد. ویژگی تجدید حیات اسلامی در دوره جدید وجود «رهبری» بود که به دلیل عمق، صلابت، اخلاص و زلال بودن اندیشه، حرف اول و آخر دین را بیان می‌کرد و توده‌های تشنه اسلام ناب به استفاده از اندیشه جدید ذهن و جان خود را شستشو داده و به اسلام ناب امام گرویدند. از این پس اسلام انقلابی در عرصه فردی، خانوادگی و مسائل اجتماعی حاکم شد و طوایف مختلف مسلمین و ملت‌های بی‌خبر از اسلام حقیقی را متوجه خود نمود. با تولد دوباره اسلام ناب، غروب مارکسیسم فرا رسید و بازارآن به کسادی گرائید. در واقع اسلام امام خمینی(س) در دهه ۸۰ میلادی، برچسب دروغین ضدیت اسلام با مسایل حکومتی و اجتماعی را به عنوان عامل بازدارنده توسعه قلمرو اندیشه اسلامی از میان برداشت و جوانان ایرانی و سرزمینهای اسلامی را به صف مبارزه در برابر قدرتهای مسلط داخلی و بین‌المللی فرا خواند. با وقوع جنگ تحمیلی، اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقاء یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید، جوهره کفرستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت می‌گیرد احیاء شد و باب متروک جهاد، «خصوصاً جهاد دفاعی که حافظ اصول است و قعود از آن، ذلت و اسارت و برباد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی را به دنبال دارد. فراسوی خیلی پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تأسی به سیره رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار و با تأسی به کربلا و عاشورا و امام حسین(ع) چهره حقیقی اسلام را نمایان ساخته، با الهام از پیام عاشورا که «هیهات من الذله» است و در همه اعصار چراغ راه آزادگان و حسینیان به شمار می‌رود «آینه ابهت دو ابرقدرت» را شکستند و ضمن صدور انقلاب، ریشه‌های انقلاب اسلامی را محکم کردند. امام خمینی در پیام به روحانیت به تاریخ ۵/۱۲/۶۷ ضمن برشمردن آثار و برکات جنگ اظهار می‌دارند: و از همه اینها مهمتر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. *روحیه بسیجی برجسته‌ترین، مهمترین و کاربردی‌ترین ارزش و پیامد جنگ برای جامعه که می‌تواند قوام آن و استمرار و پویایی انقلاب را حفظ نماید، ضرورت وجود روحیه بسیجی است. یکی از دلایل اصلی و بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی بر دنیای استکبار و ساقط کردن حکومت شاهنشاهی، روحیه ازخودگذشتی خیل مردم مسلمان و بی‌اعتنایی آنان به نمودهای دنیوی بود که باعث و بانی ایجاد چنین روحیه‌ای و محرک اصلی آن، حضرت امام خمینی(س) بنیانگذار جمهوری اسلامی بود.» آن حضرت با تحمل سختی‌ها و ریاضت‌ها و عدم تعلق مطلق به مظاهر دنیا توانست در مقابل صاحب دنیا یعنی امریکا و اذناب آن بایستد و سرانجام بر آنان غلبه نماید و باهمین روحیه و با ارائه معارف توحیدی ناب تا لحظه مرگ، شور و شوق در صحنه انقلاب ماندن را در مردم زنده نگه داشت و به همین خاطر هیچگاه افق دید مردم متوجه مسایل سطحی و پیش پا افتاده روزمره نبود، لذا با اقتدار کامل از دین و انقلاب صیانت می‌کردند. در جنگ تحمیلی، این روحیه عمق بیشتری یافت و جایگاه و نام اصلی خود را پیدا کرد. در این عرصه نیز تنها همین روحیه موجب شکست توطئه دشمنان برای سرنگونی نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید. در غیر این صورت یک نظام نوپا و کم تجربه در ابعاد سیاسی، نظامی و ... قادر نبود در مقابل امپریالیسم آمریکا، شوروی و ارتجاع منطقه دوام بیاورد. زیرا توازن قوا در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق به میزان بسیار زیادی به نفع عراق بود. ارتش عراق تا بن دندان تسلیح و تجهیز، و بطور همه جانبه از سوی قدرتهای بزرگ حمایت می‌شد. لذا ضرورت ایجاب می‌کرد از شیوه‌هیا غیرکلاسیک و متکی به نیروی انسانی در عملیاتها استفاده شود. طبیعی بود که در این شیوه، جنگ در شب برای مصون ماندن از تکنولوژی تسلیحاتی دشمن و همچنین استفاده از روحیات انقلابی و شهادت‌طلبی رمز موفقیت و عامل اصلی پیشبرد جنگ به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی، عنصر اصلی میدان نبرد، شجاعت، فداکاری، قناعت، خودفراموشی، خداخواهی و ... بود که خیل بسیجیان عاشق امام با روحیه بسیجی توانستند حامل اصلی این ارزشها باشند و مقاصد دشمنان اسلام را از آغاز جنگ با شکست مواجه نمایند. روحیه بسیجی چیست؟: هسته مرکزی این روحیه، همانا نگرش به پدیده‌های مادی از دریچه نیاز به عنوان وسیله و نه اصالت دادن به آنها، است؛ و از سوی دیگر تمامی امور در راستای دین و انقلاب و حفظ آرمان آن مفهوم می‌یابند. از این رو، از

خودگذشتگی و فدا شدن برای دیندار ماندن توده‌ها یکی از وجوه برجسته روحیه بسیجیان بود. آنان به پیروی از تعلیمات قرآن کریم آموخته بودند آنگاه که فتح حاصل شود، مردم گروه گروه به دین می‌گروند. (اذا جاء نصرالله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا). بنابراین، در پی حفظ دین و دینداری مردم بودند و به خود نمی‌اندیشیدند. آنها وظیفه خود را شکستن خط‌های پیاپی می‌دانستند تا راه برای ضعیفان و عقب نگه‌داشته‌ها شده‌ها باز گردند. آنها می‌سوختند و فدا می‌شدند تا دیگران نیز با خدایشان رابطه برقرار کنند. در یک کلام آنها با در دست گرفتن جانشان و حمل طناب‌های دار بر گردن خود، نوک پیکان حوادث انقلاب و سپر امام و اسلام بودند. بسیجی‌ها در جبهه، در تقسیم کارها و پیشبرد امور خیلی راحت با یکدیگر کنار می‌آمدند و به فکر مقام و عنوان بالاتر نبودند، حتی آنها که مقام بالاتری داشتند، یعنی فرماندهان بالاتر، به هنگام نبرد پیش‌گامتر از نیروهای خود بودند و نیروها نیز گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. آنها حتی‌الامکان از زیر بار عنوان شانه خالی می‌کردند و بیشتر مایل بودند بدون شهرت و فقط برای خدا خدمت کنند که حاصل کارشان تا ابد باقی بماند. آنها هر چه داشتند با هم تقسیم می‌کردند و هر یک سعی داشت با تحمل رنج و کار بیشتر، دیگری در آسایش باشد. خیلی بندرت مشاهده می‌شد که کسی در فکر آسایش خود باشد چه رسد به آنکه بارش را بدوش دیگری بیاندازد که در این صورت، او هنوز روحیه بسیجی را درک نکرده بود. از خصوصیات دیگر روحیه بسیجی پرکار بودند و کم خرج بودن است. آنها شب و روز نمی‌شناختند و فقط هنگامی که کاری نبود و یا از فرط خستگی بدون اختیار خوابشان می‌برد از کار باز می‌ایستادند. آنها با این همه تلاش و نقش‌آفرینی در جنگ و حفظ نظام بسیار کم هزینه و بی‌توقع بودند زیرا خودشان را دائماً بدهکار می‌دانستند و همیشه در پی آن بودند که برای انقلاب کاری کنند. دیگر آنکه سنگرهای آنها که به منزله خانه‌هایشان بود خیلی ساده و بی‌آلایش و توام با صفا و معنویت ساخته شده بود. به همین خاطر بسیار سبکبال بودند و در هر لحظه‌ای که فرمان حرکت یا حمله صادر می‌شد خیلی راحت جابجا می‌شدند و با جمع کردن اثاثیه‌شان در یک کوله‌پشتی عازم میدان نبرد شده و به انتظار شهادت می‌جنگیدند. برای خواب زیرانداز و رواندازو بالشان پتو بود و خیلی اوقات که وسایل به اندازه کافی نبود با دو سه پتو، سه چهار نفر به استراحت می‌پرداختند. در غذا خوردن نیز چنین بودند. و خلاصه آنکه خاکی و ساده‌زیست و کوخ نشین بودند و فقط وسایل ضروری زندگی را داشتند و با راهنمای خط الیه راجعون، فقط اندیشه مقصد نهایی را در سر داشتند و با زیرکی و درایت تمام، به چیز دیگری خود را مشغول نمی‌کردند. به همین خاطر، اکثر آنها شهید شدند و تعداد کمی که باقیمانده‌اند مفتخر به پیمودن چنین راهی هستند. ویژگی دیگر روحیه بسیجی، متعبد بودن توام با معرفت دینی است. این روحیه بلند را حتی نمی‌توان توصیف کرد و وصف آن روحیات و نماز شب‌ها و انابه‌ها و ... قابل بیان نیست. نماز جماعت اول وقت، مقید بودند به دعا روزها، زیارت عاشورا، «دعای کمیل»، «عرفه»، «شعبانیه»، جوشن کبیر، زیارات جامعه کبیره و سینه‌زنی و عزاداری عاشورایی، جلوه‌هایی از این روحیه است. حضرت امام خمینی(س) با توجه به چنین ویژگی‌هایی از تفکر و روحیه بسیجی فرمودند: «اگر به کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند.» *فرماندهی انقلابی در جنگ تحمیلی، نوع جدیدی از فرماندهی نظامی پدیدار شد که با فرماندهی مصطلح در ارتش‌های کلاسیک تفاوت ماهوی داشت. در عرف و آیین نظامی، رابطه فرمانده و زیردست یک رابطه مکانیکی و دستوری خشک است که عامل دیوانسالاری در آن نقش اساسی دارد و فاقد پویایی فکری ـ اعتقادی و ارزش‌گرایی است. در این نوع آئین، عناصر پایین دست مانند مهره‌ای جابجا می‌شوند و به همین خاطر، در ارتش‌های جهان سوم در بسیاری از موارد کارایی لازم وجود ندارد. بطور خلاصه در این گونه فرماندهی، فقط عامل سازمانی پیوند دهنده پایین دست و بالا دست است و طبیعی است که تا مرز مشخصی قادر به پیشبرد وظایف محوله است و از آن پس، تنها عناصر معنوی و اعتقادی می‌تواند راهگشا باشد؛ همان چیزی که روح اصلی جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. فرماندهان سپاه در جنگ، از بالاترین رده، یعنی فرماندهی کل، فرماندهان قرارگاه‌ها تا فرماندهان لشگر، تیپ، گردان، گروهان، دسته و ... هیچ تفاوتی با

نیروی تکور بسیجی نداشته همه آنها برای یک مقصد در جبهه حضور پیدا کرده بودند و همّ تمام آنها، دفاع از انقلاب اسلامی و تبعیت از فرمان امام خمینی(س) بود. دین، درد اصلی همه‌شان بود و با معارف جدیدی که امام مطرح کرده بود، عطششان به شهادت بود. خلاصه آنکه «اعتقاد دینی، آرمان انقلابی، علاقه به رهبری انقلاب، اخلاص، ایثار، عشق به لقاءا... و شهادت، عزم استوار، شوق شرکت در جبهه جهاد فی‌سبیل‌ا... و ... وجه اشتراک آنها به شمار می‌رفت. بالاترین، بالا و پایین بودن آنها فقط برای پیشبرد جهاد بود نه چیز دیگر. نه فرمانده از این عنوان احساس غرور داشت و نه برای بسیجی اطاعت از برادر بزرگترش سخت بود؛ بلکه با عشق و علاقه تا پای جان به فرامین فرمانده عمل می‌کرد. این رابطه فقط به جبهه منحصر نمی‌شد زیرا خیلی ازآنها با یکدیگر بچه محل بودند و فرماندهان، اندکی پیش از آغاز عملیات بوسیله پیک با حفظ اسرار عملیات، از آنها می‌خواستند که به جبهه بیایند. اشتراک دیگر آنها این بود که همه آنها از محله‌های جنوب شهر و فقیرنشین تهران و شهرستانها برخاسته بودند. و خیلی راحت با یکدیگر جوش می‌خوردند. دیگر آنکه بدلیل جوان بودن، روحیه محافظه‌کاری و خوداندیشی و خانواده‌اندیشی در بین آنها راه نداشت و این مهمترین عامل پویایی یک عنصر نظامی است. در این رابطه، فرماندهان به میزان قابل ملاحظه‌ای سعی داشتند در مراحل مختلف همراه نیروها در صحنه‌های حمله و یا قبل از عملیات ایفای نقش نمایند. افراد علاوه بر وظایف مخصوص خود، همپای نیروهای تکور و جلوتر از آنان درگیر مشکلات طاقت‌فرسایی می‌شدند که هر یک برای ناامید کردن نیروها و توقف کارها کافی بود. فی‌المثل در ساختن دیوارهایی از کیسه شن برای کور کردن دید دشمن که بایستی شبانه و بدون سر و صدا و در زمانی کوتاه و در منطقه‌ای نامناسب انجام شود، فرماندهان و کادرهای عملیات را می‌دیدیم که با حذف ساعات اندک استراحتشان مشغول بکار می‌شدند. این روحیه در زمینه‌های دیگر نیز وجود داشت. برای نمونه، شهید مهدی باکری فرمانده لشگر ۳۱ عاشورا، روزی از اهواز عازم خط بود، نزدیک غروب قبل از حرکت، به تعمیرگاه لشگر مراجعه کرد تا خرابی چراغهای ماشین خود را برطرف کند. به تعمیرکار بسیجی مراجعه کرد و از او خواست که به تعمیر ماشین وی بپردازد. اما تعمیرکار بدون آنکه فرمانده لشگر را بشناسد در پاسخ گفت، ساعت کار پایان یافته است و من اکنون در حال شستن لباسهایم هستم و چون امکان انجام کارهای شخصی در صبح و ساعت کار برایم وجود ندارد، انشاءا... فردا صبح کار شما را انجام خواهم داد. شهید باکری که عجله داشت و باید سریعتر به خط می‌رفت و از طرفی فرا رسیدن غروب و تاریکی هوا مانع بود تا با وضعیت فعلی ماشین حرکت کند به وی گفت، من حاضرم لباسهای شما را بشویم و شما هم ماشین مرا تعمیر کنید. تعمیرکار پذیرفت و بدنبال آن مشغول درست کردن چراغهای ماشین شد و شهید باکری نیز به شستن رخت‌ها همت گماشت. پس از دقایقی یکی از افراد تعمیرگاه که فرمانده لشگر را می‌شناخت از دیدن رخت‌شویی وی آنهم در تعمیرگاه تعجب کرد. لذا بلافاصله به سراغ تعمیرکار رفت و گفت آقا مهدی چرا اینجا رخت می‌شوید؟ سپس شخص سوم با تعجب از تعمیرکار پرسید می‌دانی این کیست؟ آقا مهدی، فرمانده لشگر است. تعمیرکار با ناراحتی و خجالت به سمت فرمانده دوید و از او عذرخواهی کرد. اما شهید باکری با لهجه آذربایجانی و با آن روح بلند در پاسخ اظهار داشت: یعنی چه! من و تو با هم شرط کردیم هر کدام نیاز دیگری را برطرف کنیم. این که عذرخواهی ندارد. هر چه تعمیرکار اصرار کرد وی نپذیرفت و سرانجام او ماشین را تعمیر کرد و مهدی شهید نیز لباس‌های بسیجی‌اش را شست! به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحیات و رابطه عمیق و صمیمی بین فرمانده و بسیجی وجود داشت. و فرمانده لشگر اسلام نه یک آمر و دستور دهنده بلکه هادی و رهبر و مقتدا بود و خود بارها و بارها اعتقاد به از خودگذشتگی و ایثار جان را به نیروهیا تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر، نیروهای تحت امر او بدون هیچ شائبه، ترس و ... به فرمان او گردن می‌نهادند. نمونه‌ها و مصادیق بسیاری در جنگ وجود دارد که اثبات کننده چنین پدیده‌ای است. در عملیات بدر هنگامی که نیروهای عراقی توانستند از جناح شمالی عملیات قرارگاه نجف، نیروهای اسلام را عقب بزنند، عرصه بر قرارگاه کربلا و یگانهای آنها بسیار تنگ شد و حوالی بعدازظهر روز ۲۸/۱۲/۶۳ یگانهای عراقی توانستند در سمت راست خط همایون و در شرق دجله به سمت مواضع

قرارگاه کربلا تعرض خود را آغاز کنند. در همین روز لشگر ۳۱ عاشورا که زا شب قبل به شرق دجله رفته بود، تدریجاً در محاصره یگانهای عراقی قرا رگرفت واین در حالی بود که فرمانده لشگر، «شهید باکری» نیز در بین نیروهای خود حضور داشت. جنگ و گریز بین لشگر عاشورا و یگانهای عراقی بشدت ادامه یافت و فمراندهی قرارگاه کربلا و فرماندهی سپاه درصدد بودند، هر طور شده فرمانده لشگر عاشورا را به غرب رودخانه بیاورند، اما او با رمز گفت: باید ایستاد و تا آخرین لحظه جنگید، حتی فرماندهان و کادر لشگر عاشورا که نزدیک وی در صحنه نبرد بودند به وی گفتند: آقا مهدی خیلی راحت است که آدم شهید شود ولی ماندن و با مشکلات دست و پنجه نرم کردن سخت است. آنه با این بهانه درصدد بودند که فرمانده خود را از وضع حادی که ایجاد شده است و هر آن سخت‌تر می‌شد، خارج سازند، اما شهید باکری نپذیرفت و بخصوص هنگامی که بسیجی‌ها در محاصره قرار گرفتند و به هیچ وجه خارج شدن از کنار آنها را قبول نکرد و سرانجام با تیری که به پیشانیش خورد، در آستانه شهادت قرار گرفت، او را به کنار رودخانه دجله رساندند و در قایق گذاشتند تا به اورژانس منتقل شود اما نیروهای عراقی که بر اوضاع کاملاً مسلط شده بودند قایق حامل وی را با آرپی‌جی به خاکستر تبدیل کردند و جسد باکری نیز سوخت و خاکستر آن را آب برد! سال ۶۲ در عملیات خیبر در جزیره مجنون، برادرش «حمید باکری» نیز که معاون اول لشگر بود همراه «یاغچیان» معاون دوم لشکر کنار پل شحیطاط واقع در جزیره شمالی به جزیره جنوبی تا آخرین نفر کنار بسیجی‌ها لشگر عاشورا ماندند و شهید شدند و جسدشان نیز همانجا ماند. حاج همت فرمانده دوست‌داشتنی لشکر محمد رسول‌ا...(ص) نیز به همین صورت در عملیات خیبر در جزیره مجنون شهید شد. او پس از فشارهای مضاعف ارتش عراق برای بازپس گیری جزایر مجنون و عدم وجود نیروی بسیجی در خط، با موتور عازم محور لشگر ۴۱ ثارا... بود تا یک گروهان از نیروهای آن لشگر را در خط لشگر ۲۷ مستقر نماید. لیکن در بین راه بر اثر اصابت ترکش توپ به شهادت رسید. قبل از این، جانشین وی برادر «اکبر زجاجی» نیز شهید شده بود. در همین عملیات برادر «بهروز غلامی» فرمانده تیپ امام حسن(ع) نیز شهید شد و انگشت وسط برادر احمد کاظمی فرمانده لشگر ۸ نجف قطع شد اما یک لحظه از جزیره خارج نشد و همانجا در اورژانس دست خود را پانسمان کرد و در کنار نیروهایش ماند. در جناح چپ عملیات در محور طلائیه، برادر «حسین خرازی» فرمانده لشگر ۱۴ امام حسین(ع) دست راست خود را از دست داد و با بدن پر از ترکش به بیمارستان منتقل گردید. همه اینها در رده فرمانده ارشد بودند و فرماندهان گردان و گروهان همه در کنار نیروهایشان با تحمل جراحات و شهادتها مواضعشان را حفظ می‌کردند. بنابراین، فرماندهان سپاه در جنگ بدون آنکه به فکر حفظ جان خود باشند، نسبت به نیروهای تحت امرشان هیچ تقدمی برای خود قائل نمی‌شدند. این مسأله به گونه‌ای بود که حتی اعتراض بسیجی‌ها را بدنبال داشت. یکی از رزمندگان جبهه غرب می‌گوید: «تعدادی از رزمندگان به برادر (شهید) ناصر کاظمی گفتند از قول ما به برادر (شهید) «محمد بروجردی» بگویید اینقدر جلوی بچه‌ها حرکت نکند، ممکن است آسیب ببیند. شهید بروجردی در میان رزمندگان و مردم غرب کشور از محبوبیت زیادی برخوردار بود تا جاییکه او را «مسیح کردستان» می‌نامیدند. این روند و حالت از ابتدای جنگ تحمیلی تا پایان آن به چشم می‌خورد و تعداد بسیاری از فرماندهان در کنار و حتی جلوتر از نیروهایشان به شهادت رسیدند. دکتر چمران در دهلاویه و در اوایل جنگ شهید شد. او در جریان حوادث پاوه با آنکه وزیر دفاع بود و در حالیکه شهادت او و یارانش قطعی می‌نمود پیشاپیش نیروها، سلاح بدست وارد عمل شد. به دنبال پیام امام و بسیج مردم ضمن پایان یافتن غائله پاوه، آنها نیز برای انقلاب سالم ماندند تا در میدانی دیگر به شهادت برسند. شهیدان «حسن باقری» و «مجید بقایی» از فرماندهان ارشد سپاه قبل از عملیات والفجر مقدماتی در جریان یک شناسایی از روی دکل، به شهادت رسیدند؛ و در جریان عملیات مذکور برادر «حبیب‌اللهی» از سپاه سوم شهید شد و جسدش در کانال ماند. در والفجر ۱ برادر «چراغی» فرمانده لشگر حضرت رسول(ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر ۴ برادر «رضاییان» فرمانده یکی از قرارگاه‌های تابعه به شهادت رسید. در عملیات بدر برادر «عباس کریمی» فرمانده لشکر حضرت رسول(ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر ۴ برادر «رضاییان» فرمانده یکی از قرارگاه‌های تابعه به شهادت

رسید. در عملیات بدر برادر «عباس کریمی» فرمانده لشکر حضرت رسول(ص) و برادر «ستوده» جانشین تیپ المهدی شهید شدند، و برادر اسدی فرمانده تیپ المهدی به شدت مجروح شد. در عملیات والفجر ۸ برادر «کلهر» جانشین تیپ ۱۰ سیدالشهداء بود و برادر «ذاکر» قائم مقام سپاه کرج که در کمک فرماندهی تیپ سیدالشهداء بود و برادر «شاهمراد» جانشین تیپ قمر بنی‌هاشم و برادر علی قوچانی فرمانده تیپ لشگر امام حسین(ع) به درجه رفیع شهادت نائل شدند. برادر «فضلی» شدیداً مجروح شد و برادر «غلامپور» فرمانده قرارگاه کربلا با آنکه شدیداً شیمیایی شده بود، اما همچنان در منطقه ماند. در عملیات کربلای چهار و پنج برادر «عزیز جعفری» فرمانده قرارگاه قدس به شدت مجروح شد، برادران طوسی و نوبخت از فرماندهان تیپ لشگر ۲۵ کربلا شهید و مفقود شدند، و بسیاری دیگر از فرماندهان گردان و گروهان، و ... شهید و مجروح شدند. در عملیات کربلای ۱۰ برادر «ستار وفایی» و «برادر پیش‌بهار» از فرماندهان مهندسی و اطلاعات و عملیات مجروح شدند، برادر «حاج نصیر» فرمانده تیپ لشکر ۲۵ کربلا شهید شد. در عملیات بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ وحملات مجدد عراق تعداد دیگری از فرماندهان سپاه مانند شهید «غلامرضا صالحی» به شهادت رسیدند و برخی دیگر مانند برادر «مصطفی ایزدی» و امثالهم مجروح و شهید شدند. همه این موارد، اسمهایی هستند که در ذهن نگارنده وجود دارد و فرماندهان بیشتری نیز بودند که در طول جنگ شهید و یا مجروح شدند. این پدیده که در جنگ تحمیلی رخ نمود واقعیتی است که فرمانده قبل از آنکه یک فرد نظامی باشد، یک نظامی، یک راهبر و فردی است که به عنوان یک برادر در کنار نیروهاست. این پدیده بار دیگر ولو در اندازه‌های کوچکتر، اما مطابق آن الگوها، صحنه‌هایی از جنگهای بدر و حنین و خندق و کربلا و ... را به نمایش گذاشت. انقلاب اسلامی با دشمنان بیشمار و با محدودیت‌ها و محاصره‌های تسلیحاتی، اقتصادی و سیاسی بدون برخورداری از چنین نیروها و فرماندهانی و بدون وجود چنین روحیاتی نمی‌توانست جنگ تحمیلی را به سرمنزل مقصود برساند و از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای میهن اسلامی دفاع کند. حتی به اذعان برخی اساتید دانشگاه‌ها که تعلق چندانی نیز به این ایستادگی در مقابل امپریالیسم امریکا و غرب ندارند، در تاریخ ایران سابقه نداشته است که جنگی رخ دهد و بخشی از سرزمین ایران از آن جدا نشود، و این مهم تنها در سایه چنین ویژگیهایی میسر گردید. گرچه تعداد زیادی از فرماندهان شهید شدند، لیکن با شیوه بدیع و خاص خود در فرماندهی نظامی، علاوه بر آنکه سازماندهی و پرورش نیروهای جایگزین خود را آسان ساختند، زمینه پیشبرد امور و گشودن تنگناهای نظام را نیز فراهم کردند. بنابراین، به همین طریق در آینده نیز می‌توان فرماندهانی کارآمد داشت. همانگونه که مردم‌گرایی و صمیمی بودن فرماندهان و بسیجی‌ها عنصر تعیین‌کننده‌ای در جنگ بود، شهادت‌طلبی و پرهیز از دنیاطلبی، پویایی هر دوی آنان را تضمین می‌کرد تا آنجا که توانستند برای دین و جامعه موثر باشند؛ در آینده نیز با چنین روحیاتی می‌توانند همچنان «پرچمدار عزت مسلمین و سپر حوادث کشور باشند.» و این افتخار را برای خود حفظ کنند و سرانجام، پرچم رهبری نظامی و مجاهدت را به دیگران بسپارند. *رشد و بالندگی سپاه قبل از آغاز جنگ، با آنکه سپاه پاسداران نوپا بود و به عنوان اصلی‌ترین عامل در حفظ نظم و امنیت داخلی به شمار می‌رفت لیکن قادر نبود وظیفه نهادی و کلیدی خود یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی را در تمام عرصه‌ها انجام دهد. در واقع قبل از آغاز جنگ، سپاه در مسائل امنیتی فرهنگی، اعتقادی و سیاسی دارای نقش بود؛ و حتی نقش آن در غائله‌های کردستان، خلق عرب در خوزستان، حرکت چریکهای فدایی خلق! در گنبد که رنگ نظامی داشت به جنگهای شهری، ضد شورش و جنگ چریکی محدود می‌شد. در نتیجه زمینه لازم برای بروز استعدادها و توانایی‌های سپاه آنگونه که برای صیانت از انقلاب لازم بود، فراهم نشد. با آغاز جنگ، سپاه در قالب بسیج وارد جنگ شد اما وجود بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا و نیز بکارگیری ارتش در چارچوب استراتژی جنگ کلاسیک مانع از آن بود که از توانایی‌های قابل ملاحظه سپاه و ابتکار عمل و خلاقیت نیروهای انقلابی در جنگ بهره‌برداری شود. پس از عزل بنی‌صدر از مصدر امور نظامی ـ سیاسی کشور، سپاه بتدریج نقش و جایگاه واقعی خود را در جنگ یافت و در روندی رو به رشد توانست به نیرویی قابل اتکاء و محور نظامی کشور تبدیل شود. زیرا سپاه علاوه بر آشنایی و توانایی برای مداخله در

جنگ‌های شهری و چریکی، در جنگهای کلاسیک و نیمه کلاسیک (مردمی ـ کلاسیک) نیز صاحب نظر و دارای نقش تعیین‌کننده شده بود و این توانایی پس از فرمان حضرت امام در خصوص تشکیل نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، در سال ۱۳۶۴ شکل همه‌جانبه‌تری بخود گرفت. سپاه در تحقق فرمان امام، نیروهای سه‌گانه را ایجاد کرد و علیرغم موانع موجود، به راه‌اندازی فرماندهی پدافند موشکی، فرماندهی موشکهای زمین به زمین و یگان هلی‌کوپتری مبادرت ورزید و سازمان توپخانه را که با غنائم عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس راه‌اندازی کرده بود توسعه داد و با جدیت تمام درصدد تهیه هواپیماهای جنگی و فعال کردن نیروی دریایی خود در خلیج‌فارس برآمد تا ضعف عمده نظامی کشور در دریا را نیز برطرف نماید. در روند مزبور، سپاه که توانسته بود معتقدترین و آرمانخواه‌ترین نیروهیا انقلاب را به خود جذب کند، چنان سازمان نظامی را پی‌ریزی نمود که بر خلاف ارتش‌های جهان که غالباً تک بعدی هستند و صرفاً به حرفه و شغل خود می‌پردازند، علاوه بر داشتن توانایی نظامی، از بینش سیاسی، اعتقادی و اخلاقی نیز بهره‌مند بود. در واقع حال سپاهیان اسلام مصداق این فرمایش حضرت امیر(ع) بود که «حملوابصائرهم، علی اسیافهم» بینش‌هایشان را بر نوک شمشیرهایشان حمل می‌کردند. وجود چنین سازمان نظامی که ترس و وحشت دشمنان جهانی را ارتجاع منطقه را فراهم آورده بود، اعجاب کشورهای دوست را نیز بدنبال داشت. وحشت دشمنان، خصوصاً امریکا و غرب از سپاه بگونه‌ای است که اخیراً نیز امریکا یکی از شروط برقراری روابط با ایران را انحلال سپاه اعلام کرده است! در دوران پس از جنگ نیز رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و دست‌اندرکاران و مسئولان سپاه با تمام توان بر آن هستند که آن ویژگیهایی که سپاه را به عنوان یک نیروی استثنایی در خدمت انقلاب قرار داد و بقاء انقلاب اسلامی و کشور را موجب شد، همچنان در پیکره سپاه جاری و ساری باشد و عامل نظامیگری بهانه و زمینه‌ای نشود تا روح مکتبی سپاه زائل گردد؛ و سپاه بتواند با حفظ ارزشهای خود و با قدرت کافی به عنوان بازوی ولایت فقیه، نظام وانقلاب باقی بماند. *تثبیت نظام جمهوری اسلامی هر نظام نوپای انقلابی بطور طبیعی مورد قهر و کینه قدرتهای مخالف خود واقع می‌شود. جمهور یاسلامی بدلیل ماهیت اسلامی و نفی سلطه شرق و غرب با دشمنان بیشتری مواجه بوده که از روشها و ابزارهای پیچیده وناجوانمردانه‌تری استفاده کرده و می‌کنند. جنگ تحمیلی عرصه بسیار وسیع و پرمخاطره‌ای بود که برخلاف تهدیدات دیگر ـ مانند غائله کردستان، گنبد و ... در صورتی که توان قابل ملاحظه‌ای از نیروها و امکانات کشور و انقلاب در آن وارد نمی‌شد، بطور یقین سقوط نظام را در پی داشت. ورود به جنگ برای هر واحد سیاسی، حتی قدرتهای بزرگ، در درازمدت بسیار مشکل‌زاست و در بسیاری از موارد غیرممکن است. زیرا کنترل افکار عمومی و حفظ آنها در راستای اهداف نظام سیاسی و اداره اقتصاد و ... کشور امری بسیار دشوار می‌باشد. بدین خاطر، در جنگ تحمیلی علیرغم عدم بکارگیری تمام امکانات، از آنجا که مسأله اصلی و اول کشور جنگ بود، امام وحزبا... با تمام توان وارد صحنه شدند و همین مسأله باعث شد که دشمن با حریفان بسیار جان سخت و مقاومی روبرو شود بطوریکه نه تنها زا ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی صرف‌نظر نماید، بلکه فکر براندازی از راه نظامی را برای همیشه از ذهن خود بیرون کند. بنابراین جنگ تحمیلی علاوه بر تثبیت جمهوری اسلامی، نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرتهای برتر بوجود آورد. از ایرن رو آنها به روشهای غیرمستقیم و پیچیده‌تری روی آورده‌اند که بتوانند نظام را از داخل استحاله کرده و آنرا بی‌پشتوانه سازند. در این برهه، فرهنگ و اقتصاد جامعه مورد حمله قرار گرفته‌اند، بدین جهت ضرورت دارد با روحیه و معیارهای دهه اول انقلاب، باب جدیدی از مقابله با آمریکا و غرب را بگشائیم. *شکستن ابهت ابرقدرتها و ارائه راه جدید «جنگ تحمیلی نشان داد که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.» هر نظامی بدون اتکاء به قدرتهای بزرگ و با اتکاء به خدا و اعتقاد به قدرت مردم، در سخت‌ترین شرایط قادر است استقلال کشور را حفظ کرده و با برنامه‌ریزی مناسب و مبتنی بر آرمانها و مناف خود امور کشور ار رتق و فتق نماید. در طول ۸ سال دفاع مقدس، نظام جمهوری اسلامی نشان داد که در صورت انسجام و هماهنگی داخلی و اقتدار انقلابی می‌توان خارج از نفوذ قدرتها عمل کرد. چنین عملکردی، ابهت ابرقدرتهای شرق و غرب را شکست. و در جنگی که هر دو قدرت

و وابستگان منطقه‌ای آنها نسبت به سرکوب انقلاب اسلامی اشتراک نظر داشتند امام با حمایت مردم و حضور آنها در میادین نبرد در راستای خط پیروزی انقلاب اسلامی توانست راه جدیدی را فراروی کشورهای اسلامی وجهان سوم بگشاید و به آنان در عمل تفهیم نماید که تنها راه زندگی با عزت و خارج شدن از ذلت و اسارت، «نه» گفتن به قدرتها و اتکاء به توانایی‌های خود است. *بازماندگان جنگ به عنوان الگوهای دینداری پس از جنگ، اسوه مجسم دوران نبرد و نشانه فدا شدن برای اسلام و قرآن فقط جانبازان و خانواده‌های شهدا هستند و آن دسته از رزمندگانی که به عهد خود با خدا استوار مانده‌اند و به انتظار وعده موعود روزشماری می‌کنند. «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوالله علیه فمنهم من قضی نجبه و منهم من یتنظر و ما بدلو تبدیلا» از مومنان، برخی صادقانه به عهده خود با خدا وفا کردند (و شهید شدند) و برخی دیگر به انتظار نشسته‌اند (که چه وقت نوبت آنان فرا رسد) تا به عهده خود وفا کنند. وجود اینان برای جامعه و اشخاصی که می‌خواهند برای خدا زندگی کنند بالاترین نعمت و آشکارترین نشانه است. آنگونه که امام می‌فرماید: مجروحین و معلولین چراغ هدایتی شده‌اند که در گوشه گوشه این مرز و بوم به دین‌باوران، راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می‌دهند، راه رسیدن به خدای کعبه را. خانواده‌های شهدا این مشعلداران راه اولیاء، تا همیشه تاریخ، افتخار روشنایی طریق الی الله را به عهده گرفته‌اند. *نتیجه‌گیری جنگ تحمیلی در دوره حاکمیت خدا و مردم ـ به جای سلطه خارجی ـ بر سرزمین ایران موجب دگرگونیهای عظیمی در صور مادی و معنوی حکومت و جامعه گردید. این تحول، چنانچه در برنامه‌ریزی و سیاستگزاری‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت نظام لحاظ شود، موجب استحکام و تکامل روز افزون جامعه و حرکت به سوی تعالی و قسط خواهد بود و ریشه‌ها و رشته‌های وابستگی به دشمنان را قطع خواهد کرد. تنها در این صورت استکه می‌وان الگوی برخاسته از جنگ تحمیلی را که در جامعه اسلامی پیاده شده باشد به عنوان یک ارزش نوین و پویا در اختیار کشورهای اسلامی قرار داد بدیهی است که مهمترین نیاز کشورهای اسلامی پس از ساقط کردن قدرت مسلط، داشتن یک الگوی نظامی موفق است که برآمده از مردم و متکی به اعتقادات آنها باشد و بتواند حکومت جدید و تمامیت ارضی یک کشور انقلابی را حفظ نماید. در این میان، سازمان نظامی سپاه پاسداران یک نشانه آشکار و موفق است که با اتکاء بر عامه مردم و نیز ابتکار و از خود گذشتگی توانست صورت جدیدی از جنگ انقلابی را در برابر قدرتهای برتر به نمایش بگذارد وبا مساعدت ارتش جمهوری اسلامی، علاوه بر حفظ نظام سیاسی، تمامیت ارضی کشور را نیز حفظ نماید. این امر در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. حکومتها و ارتشهای گذشته هیچگاه نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند؛ و این کارایی تنها در کوران جنگ تحقق یافت، زیرا خطر و تهدید خارجی تلاش زایدالوصفی را می‌طلبید تا بقاء دین و حکومت تضمین گردد و سپاه به عنوان یک سازمان انقلابی توانست این هدف را تحقق بخشد. بنابراین، تجربه هشت سال دفاع مقدس و توجه به ارزشهای آن بایستی راهنمای عمل تمامی تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران جامعه قرار گیرد. پیام حضرت امام خمینی(س) خطاب به روحانیون که حدوداً سه ماه و نیم قبل از رحلت آن حضرت به رشته تحریر در آمده و یکی از عوامل موثر بر تالیف این نوشتار بوده است، به عنوان حُسن ختام ارائه می‌شود. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم. ما در جنگ به این تیجه رسیدیم که باید روی پای خودیمان بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را بدنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را بدنبال داشت. تنها در سایه جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و

از همه اینهـا مهمتر اسـتمرار روح اسـلام انقلابـی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه اینها از تلاش مادران و پـدران و مردم ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما، جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنـا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زنـدگی وجود دارد. چه کوته نظرنـد آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم پس شـهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای اسـلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست. علاقه به اسلام‌شناسـی مردم آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کـل جهـان، از جنگ هشت ساله ماست. از خداونـد می‌خواهم مرا در کنار شـهداء جنگ تحمیلی بپـذیرد. مادر جنگ برای یک لحظه هم نـادم و پشـیمان نیسـتم. راسـتی مگر فرامـوش کرده‌ایم که مـا برای ادای تکلیف جنگیـده‌ایم و نـتیجه، فرع آن بوده است؟!

*منبع : ۱۵ ، http://farhangeisar.com بهمن ۱۳۸۶

نگاهی به ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی

نگاهی به ارزشـها و ثمرات جنگ تحمیلی نگاهی به برخی ارزشـها و ثمرات جنگ تحمیلی پس از گـذشت ۱۸ سال از پایان جنگ تحمیلی و ظهور مجدد دنیاگرایی و مادی گرایی و به قول رهبر معظم انقلاب همه چیز را در مادّیات جستجو کردن مروری بر جنگ و ارزشـها آن این امکان را برای کسانی که می خواهند بر عهد خود با خداوند وفادار بمانند و بر انقلابی ماندن اصـرار ورزند فراهم می کنـد تـا عملکرد خود را با ارزشـهای مطلقی که معیار حسـین وار زیسـتن و حـداقل مسـلمان مانـدن است محک بزننـد؛ و گوهر مجاهدتهای خود را به ثمن قلیل دنیا و زخارف چشم پرکن آن نفروشـند. می دانیم که انقلاب اسلامی در عصری بوقوع پیوست که کمترین زمینه مثبتی برای ظهور آن فراهم نبود زیرا کفر پنهـان و آشـکار دنیـا را فرا گرفته بود و در چنین محیطی اکثر انسانهـا همّ و غمّشـان تامین نیازهای خاکی و دنیوی بود(۱) و حتی در جوامع مسـلمان و کشور ایران آنهای که به دین تمسک داشـتند بجز تعداد کمی که در صف اول مبـارزه بوده و دینـداری را بـا تلاـش برای برپایی حاکمیت اسـلام مساوی می دانسـتند- فارغ از روح دینی به زندگی خود مشغول بودند و برخی دیگر با نفی مبارزه و واگذاشتن اصلاح امور به قیام قائم و قائل به جدائی دین از سیاست دین را در خدمت دنیای مادی خود قرار داده بودند. و به تعبیر حضـرت امام(ره)، «همشان علفشان بود».(۲) پیروزی انقلاب اسلامی موجب شـد افق جدیـدی فراسوی آنهائی که مسـتعد دینـداری بودنـد گشوده شود. این حادثهٔ عظیم که انقلاب به مفهوم حقیقی را به دنبال داشت، تحولی عظیم در جـامعه ایران و جهـان به وجود آورد و جهـان سوم منطقه خاورمیـانه و در پی آن نظام بین المللی را بشـدت متاثر ساخت. و با ارائه الگوئی جدید، نوعی نظام سیاسی را پی ریزی کرد که غایت آن نه ارضاء تمایلات جسمانی مردم بلکه تعالی آنهـا و تشـکیل جـامعه ای بر مبنـای عـدالت و قسـط بود؛ یعنی همـان هـدف انبیـاء. این الگوی حکومـتی بـدلیل تعـارض مـاهوی با ایـدوئولوژی امانیستی و انسان مـدار سیاسـی غرب مورد تعرض همه جانبه آنان واقع شد و در نهایت جنگ به عنوان آخرین راه حل برای سـرنگونی نظـام نوپـای جمهوری اسـلامی در دسـتور کار قرار گرفت. جنگ تحمیلی عرصه ای بود که در آن، «دین» تمام هنر خود را به نمایش گـذاشت و هـدف انقلاب اسـلامی تحقق یافت. زیرا از انسانهای چسبیـده به خاک آدمهایی ساخته شد که فقط با رسـیدن به لقـاء خـدا آرام می گرفتنـد و برای این منظور دست و پـا و سـر و ...خود را نه بـا اختیـار که بـا گریه و التماس هـدیه می کردند. و بعضـی دیگر که تحمل تدریجی فدا شدن را نداشـتند در صف مین می ایسـتادند تا به یکباره همهٔ وجود خود را فدا کنند. این پدیدهٔ نوظهور در جامعه ای اتفاق افتاد که طی چند سال حکومت سـرسپردهٔ پهلوی فرهنگ آمریکایی و غربی تا اعماق فرهنگ جامعه نفوذ کرده و آنرا آلوده ساخته بود. حضرت امام در این زمینه می فرمایند: « ما عقب ماندگان و حیرت زدگان و آن سالکان و چله نشـینان و آن عاقلان و نکته سـنجان و آن متفکران و اسـلام شـناسان و آن روشـنفکران و اسـلام شـناسان و آن روشـنفکران قلم داران و آن فیلسوفـان و جهان بینان و آن جامعه شـناسان و انسان یابان و آن همه و همه با چه معیاری این معما را حل و این مسأله را

تحلیل می کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشهٔ آن عفونت رژیم ستم شاهی فضا را مسموم نموده بود ...یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سرو پا عاشق لقاءالله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت و جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه ای از آن نرسیده اند، بسازند؟ »(۳) اکنون این سئوال مطرح می شود که آیا انقلاب اسلامی باید به نتیجه ای جز این منتهی می شد؟ مگر هدف دین بجز ساختن چنین انسانهایی چیز دیگری بوده است؟ بنابراین انقلاب اسلامی با ایجاد یک الگوی موفق از انسانهای نمونه کار خود را به پایان رسانده است و از این پس برای عقب ماندگان نیز راهی جز راه آنان باقی نمانده است. در این نوشتار برخی ارزشهای برخاسته از جنگ که می تواند موجب استحکام جامعه و حکومت و نیز استمرار نظام جمهوری اسلامی بر اساس اسلام ناب محمدی(ص) شوند مورد بررسی قرار می گیرند. تبلور انقلاب اسلامی در سالهای دور قدرتهای مستکبر و عوامل آنان در سرزمینهای اسلامی توانستند چهره حقیقی اسلام را تحریف کرده آنرا به عنوان یک مذهب غیر مبارز و بی توجه به حکومت و جامعه معرفی نمایند. از نظر اینان اسلام شامل احکام رساله ای اخلاق مسائل حقوقی فردی و برخی مسائل نظری و کلامی بود. برجسته ترین مکتب فکری به این سبک اشخاص و جریانی بودند که با تمسک به امام زمان(عج) نه تنها بعد حکومتی اسلام را انکار می کردند بلکه با این استدلال که ازدیاد ظلم و فحشاء توسط آنان موجب تسریع در ظهور آن حضرت می گردد تن دادن به حکومتهای ظالم و ستمگر را مجاز می شمردند. چنین برداشتی به نام اسلام و نیز عوامل دیگری از این قبیل زمینه رشد مارکسیسم را که در دهه های ۶۰ و ۷۰ و تا حدودی دههٔ ۸۰ میلادی به عنوان یک ایدوئولوژی مبارز و ضد امپریالیسم مطرح شده بود در کشورهای جهان سوم و تا حدودی سرزمینهای اسلامی هموار کرد. پس از ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی آن بر حکومت آمریکایی شاه به رهبری حضرت امام خمینی(س) اسلام جمود و سکون جای خود را به اسلام انقلابی داد. ویژگی تجدید حیات اسلامی در دورهٔ جدید و جود «رهبری» بود که بدلیل عمق، صلابت، اخلاص و زلال بودن اندیشه حرف اول و آخر دین را بیان می کرد و توده های تشنه اسلام ناب با استفاده از اندیشه جدید ذهن و جان خود را شستشو داده و به اسلام ناب امام گرویدند. از این پس اسلام انقلابی در عرصه فردی خانوادگی و مسائل اجتماعی حاکم شد و طوایف مختلف مسلمین و ملّتهای بی خبر از اسلام حقیقی را متوجه خود نمود. با تولّد دوبارهٔ اسلام ناب غروب مارکسیسم فرا رسید و بازار آن به کسادی گرائید. در واقع اسلام امام خمینی(ره) در دههٔ ۸۰ میلادی بر چسب دروغین ضدیت اسلام با مسایل حکومتی و اجتماعی را به عنوان عامل بازدارندهٔ توسعهٔ قلمرو و اندیشهٔ اسلامی از میان برداشت و جوانان ایران و سرزمینهای اسلامی را به صف مبارزه در برابر قدرتهای مسلط داخلی و بین المللی فرا خواند. با وقوع جنگ تحمیلی اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقا یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید جوهرهٔ کفر ستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت می گیرد احیاء شد و باب متروک جهاد خصوصاً جهاد دفاعی که حافظ اصول است و قعود از آن ذلت و اسارت و برباد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی را بدنبال دارد.(۴) فراسوی خیل پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی رزمندگان اسلام با تأسی به سیرهٔ رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار و با تأسی به کربلا و عاشورا و امام حسین(ع) چهرهٔ حقیقی اسلام را نمایان ساخته با الهام از پیام عاشورا که «هیهات من الذله» است در همهٔ اعصار چراغ راه آزادگان و حسینیان به شمار می رود «آینهٔ ابهت دو ابر قدرت» را شکستند و ضمن صدور انقلاب ریشه های انقلاب اسلامی را محکم کردند.(۵) امام خمینی در پیام به روحانیت به تاریخ ۵/۱۲/۶۷ ضمن برشمردن آثار و برکات جنگ اظهار می دارند: و از همهٔ اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.(۶) روحیهٔ بسیجی برجسته ترین مهمترین و کاربردی ترین ارزش و پیامد جنگ برای جامعه که می تواند قوام آن و استمرار و پویایی انقلاب را حفظ نمایند، ضرورت وجود روحیه بسیجی است. یکی از دلایل اصلی بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی بر دنیای استکبار و ساقط کردن حکومت شاهنشاهی روحیه از خودگذشتگی خیل مردم مسلمان وبی اعتنایی آنان به نمودهای دنیوی بود که باعث و بانی ایجاد چنین روحیه ای و محرک اصلی آن حضرت امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. آن حضرت با تحمل سختی ها و

ریاضت ها و عدم تعلق مطلق به مظاهر دنیا توانست در مقابل صاحب دنیا یعنی آمریکا و اذناب آن بایست و سرانجام بر آنان غلبه نمایند و با همین روحیه و با ارائه معارف توحیدی ناب تا لحظه مرگ شور و شوق در صحنهٔ انقلاب ماندن را در مردم زنده نگه داشت و به همین خاطر هیچ گاه افق دید مردم متوجه مسایل سطحی و پیش پا افتادهٔ روزمره نبود، لذا با اقتدار کامل از دین و انقلاب صیانت می کردند. در جنگ تحمیلی این روحیه عمق بیشتری یافت و جایگاه و نام اصلی خود را پیدا کرد. در این عرصه نیز تنها همین روحیه موجب شکست توطئه دشمنان برای سرنگونی نظام مقدس جمهوری گردید. در غیر این صورت یک نظام نوپا و کم تجربه در ابعاد سیاسی، نظامی و ... قادر نبود در مقابل امپریالیسم آمریکا، شوروی و ارتجاع منطقه دوام بیاورد. زیرا توازن قوا در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق به میزان بسیار زیادی به نفع عراق بود. ارتش عراق تا بن دندان تسلیح و تجهیز و بطور همه جانبه از سوی قدرتهای بزرگ حمایت می شد. لذا ضرورت ایجاب می کرد از شیوه های غیر کلاسیک و متکی به نیروی انسانی در عملیاتها استفاده شود. طبیعی بود که این شیوه جنگ در شب برای مصون ماندن از تکنولوژی تسلیحاتی دشمن و همچنین استفاده از روحیات انقلابی و شهادت طلبی رمز موفقیت و عامل اصلی پیشبرد جنگ به شمار می رفت. در چنین شرایطی عناصر اصلی میدان نبرد شجاعت فداکاری، قناعت، خودفراموشی، خداخواهی و ...بود که خیل بسیجیان عاشق امام با روحیه بسیجی توانستند حامل اصلی این ارزشها باشند و مقاصد دشمنان اسلام را از آغاز جنگ با شکست مواجه نمایند. روحیه بسیجی چیست؟ هسته مرکزی این روحیه همانا نگرش به پدیده های مادی از دریچه نیاز به عنوان وسیله و نه اصالت دادن به آنها است و از سوی دیگر تمامی امور در راستای دین و انقلاب و حفظ آرمان آن مفهوم می یابند. از این رو از خودگذشتگی و فداشدن برای دیندار ماندن توده ها یکی از وجوه برجسته روحیه بسیجیان بود. آنان به پیروی از تعلیمات قران کریم آموخته آنگاه حاصل شود، مردم گروه گروه به دین می گروند. (اذا جاء نصرالله و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا).(۷) بنابراین در پی حفظ دین و دینداری مردم بودند و به خود نمی اندیشند. آنها وظیفه خود را در شکستن خط های پیاپی می دانستند تا راه برای ضعیفان و عقب نگه داشته ها شده ها باز گردد. آنها می سوختند و فدا می شدند تا دیگران نیز با خدایشان رابطه برقرار کنند. در یک کلام آنها با در دست گرفتن جانشان نیز و حمل طناب های دار بر گردن خود، نوک پیکان حوادث انقلاب و سپر امام و اسلام بودند. بسیجی ها در جبهه در تقسیم کارها و پیشبرد امور خیلی راحت با یکدیگر کنار می آمدند و به فکر مقام و عنوان بالاتر نبودند، حتی آنا که مقام بالاتری داشتند یعنی فرماندهای بالاتر به هنگام نبرد پیش گامتر از نیزوهای خود بودند و نیروها نیز گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند. آنا حتی الامکان از زیر بار عنوان شانه حالی می کردند و بیشتر مایل بودند بدون شهرت و فقط برای خدا خدمت کنند که حاصل کارشان تا ابد باقی بماند. آنها هر چه داشتند هم تقسیم می کردند و هر یک سعی داشت با تحمل رنج و کار بیشتر دیگری در آسایش باشد. خیلی به ندرت مشاهده می شد که کسی در فکر آسایش خود باشد چه رسد به آنکه بارش را به دوش دیگری بیاندازد که در این صورت او هنوز روحیه بسیجی را درک نکرده بود. از خصوصیات دیگر روحیه بسیجی پرکار بودن و کم خرج بودن است. آنها شب و روز نمی شناختند و فقط هنگامی که کاری نبود و یا از فرط خستگی بدون اختیار خوابشان می برد از کار باز می ایستادند. آنها با این همه تلاش و نقش آفرینی در جنگ و حفظ نظام بسیار کم هزینه و بی توقع بودند زیرا خودشان را دائماً بدهکار می دانستند و همیشه در پی آن بودند که برای انقلاب اسلامی کاری کنند. دیگر آنکه سنگرهای آنها که به منزله خانه هایشان بود خیلی ساده و بی آلایش و توأم با صفا و معنویت ساخته شده بود. به همین خاطر بسیار سبکبال بودند و در هر لحظه ای که فرمان حرکت یا حمله صادر می شد خیلی راحت جابجا می شدند و با جمع کردن اثاثیه شان در یک کوله پشتی عازم میدان نبرد شده و به انتظار شهادت می جنگیدند. برای خواب زیرانداز و و رواندار و بالششان پتو بود و خیلی اوقات که وسایل به اندازه کافی نبود با دو سه پتو چهار نفر به استراحت می پرداختند. در غذا خوردن نیز چنین بودند. خلاصه آنکه خاکی ساده زیست و کوخ نشین بودند و فقط وسایل ضروری طندگی را داشتند و با راهنمایی خط الیه راجعون فقط اندیشه مقصد نهایی را در سر داشتند

و بـا زیرکی و درایت تمـام به چیز دیگری خود را مشـغول نمی کردنـد. به همین خـاطر اکـثر »آنهـا شـهید شدنـد و تعـداد کمی که باقیمانده اند مفتخر به پیمودن چنین راهی هسـتند. به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحیات و رابطهٔ عمیق و صـمیمی بین فرمانده و بسـیجی وجود داشت. و فرماندهٔ لشکر اسلام نه یک آمر و دستور دهنده بلکه هادی و رهبر و مقتدا بود و خود بارها و بارهـا اعتقـاد به از خودگذشـتگی و ایثار جان را به نیروهای تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر نیروهای تحت امر او بـدون هیچ شائبه ترس و ... و به فرمان او گردن می نهادند. نمونه ها و مصادیق بسـیاری در جنگ وجود دارد که اثبات کننده چنین پدیده ای است. فرمانـدهی انقلابی در جنگ تحمیلی نوع جدیـد از فرمانـدهی نظامی پدیـدار شد که به فرماندهی مصـطلح در ارتش های کلاسـیک تفاوت ماهوی داشت. در عرف و آئین نظامی رابطه فرمانده و زیر دست یک رابطهٔ مکانیکی و دستوری خشک است که عامـل دیوانسالاـری در آن نقش اساسـی دارد و فاقـد پویـایی فکری- اعتقـادی و ارزش گرایی است. در این نوع آئین عناصـر پایین دست مانند مهره ای جابجا می شوند و به همین خاطر در ارتش های جهان سوم در بسیاری از موارد کارایی لازم وجود ندارد. بطور خلاصه در این گونهٔ فرماندهی فقط عامل سازماندهی پیوند دهنده پایین دست و بالا دست است طبیعی است که تات مرز مشخصـی قادر به پیشبرد وظایف محوله است و از آن پس تنها عناصـر معنوی و اعتقادی می توانـد راهگشا باشد؛ همان چیزی که روح اصـلی جبهه های جنگ به شـمار می رفت. فرماندهان سپاه در جنگ از بالاترین رده یعنی فرماندهی کل فرماندهان قرارگاهها تا فرماندهان لشـگر، تیپ، گردان، گروهان، دسته و ... هیچ تفاوتی با نیروی بسیجی نداشته همهٔ آنها برای یک مقصد در جبهه حضور پیدا کرده بودنـد و همّ تمـام آنهـا دفـاع از انقلاـب اسـلامی و تبعیت از فرمـان امام خمینی(س) بود. دین درد اصـلی همـهٔشان بود و با معارف جدیدی که امام مطرح کرده بود عطششان به شهادت بود. خلاصه آنکه «اعتقاد دینی، علاقه به رهبری انقلاب، اخلاص، ایثار، عشق به لقاءالله و ... شـهادت، عزم اسـتوار، شوق شرکت در جبهه جهاد فی سبیل ا (...۸) و وجه اشتراک آنها به شـمار می رفت. بنابراین بالاـ و پـائین بـودن آنهـا فقـط برای پیشـبرد جهـاد بود نه چیز دیگر. نه فرمانـده از این عنوان احسـاس غرور داشت و نه برای بسـیجی اطـاعت از برادر بزرگترش سـخت بود؛ بلکه بـا عشق و علاـقه تـا پـای جـان به فرامین فرمانـده عمل می کرد. این رابطه فقط به جبهه منحصـر نمی شد زیرا خیلی از آنها با یکدیگر بچه محل بودند و فرماندهان اندکی پیش از آغاز عملیات بوسـیله پیک با حفظ اسرار عملیات از آنها می خواسـتند که به جبهه بیایند. اشتراک دیگر آنها این بود که همهٔ آنها از محله های جنوب شـهر و فقیرنشین تهران و شهرستانها برخاسته بودند.(پاورقی۹) و خیلی راحت با یکـدیگر جوش می خوردنـد. دیگر آنکه بدلیل جوان بودند روحیه محافظ کاری و خوداندیشـی و خانواده اندیشـی در بین آنها راه نداشت و این مهمترین عامل پویایی یک عنصـر نظامی است. شـهید مهدی باکری فرماندهٔ لشـگر ۳۱ عـاشورا روزی از اهواز عـازم خـط بود، نزدیـک غروب قبـل از حرکت به تعمیرگـاه لشـگر مراجعه کرد تا خرابی چراغهـای ماشـین خود را برطرف کنـد. به تعمیرگاه بسـیجی مراجعه کرد و از او خواست که به تعمیر ماشـین وی بپردازد. اما تعمیرکار بـدون آنکه فرمانـدهٔ لشـگر را بشـناسد در پاسـخ گفت، ساعت کار پایان یافته است و من اکنون در حال شسـتن لباسـهایم هسـتم و چون امکان انجام کارهای شخصـی در صـبح و ساعت کار برایم وجود ندارد، انشاءا ...فردا صبح کار شما را انجام خواهم داد. شـهید باکری که عجله داشت و باید سـریعتر به خط می رفت و از طرفی فرا رسـیدن غروب و تاریکی هوا مانع بود تا با وضعیت فعلی ماشـین حرکت کند به وی گفت من حاضـرم لباسـهای شـما را بشویم و شما ماشین مرا تعمیر کنید. تعمیرکار پذیرفت و بدنبال آن مشـغول درست کردن چراغهـای ماشـین شـد و شـهید باکری نیز به شسـتن رخت ها همت گماشت. پس از دقایقی یکی از افراد تعمیرگاه که فرماندهٔ لشـگر را می شـناخت از دیدن رخت شویی وی آنهم در تعمیرگاه تعجب کرد. لذا بلافاصـله به سراغ تعمیرکار رفت و گفت آقا مهدی چرا اینجا رخت می شوید؟ سـپس شخص سوم با تعجب از تعمیرکار پرسید می دانی این کیست؟ آقا مهدی فرمانـدهٔ لشـگر است. تعمیرکـار بـا نـاراحتی و خجـالت به سـمت فرمانـده دویـد و از او عـذر خواهی کرد. اما شـهید باکری با لهجهٔ آذربایجـانی و بـا آن همه روح بلنـد در پاسـخ اظهـار داشت: یعنی چه! من و تو با هم شـرط کردیم هر کـدام نیاز دیگری را برطرف

کنیم. این عـذرخواهی ندارد. هر چه تعمیرکار اصـرار کرد وی نپذیرفت و سـرانجام ماشـین او را تعمیر کرد و مهدی شـهید نیز لباس های بسیجی اش را شـست! به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحیات و رابطهٔ عمیق و صـمیمی بین فرمانده و بسیجی وجود داشت. و فرمانـدهٔ لشـگر اسـلام نه یـک آمر و دسـتور دهنـده بلکه هادی و رهبر و مقتـدا بود و خود بارها و بارها اعتقاد به از خودگذشـتگی و ایثار جان را به نیروهای تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر نیروهای تحت امر او بـدون هیـچ شائبه ترس و ...و به فرمـان او گردن می نهادنـد. نمونه هـا و مصـادیق بسـیاری در جنـگ وجود دارد که اثبات کننـده چنین پدیـده ای است. در عملیـات بـدر هنگـامی که نیروهـای عراقی توانسـتند از جنـاح شـمالی عملیـات قرارگاه نجف نیروهای اسـلام را عقب بزننـد عرصـه برقرارگاه کربلا و یگانهای آنها بسـیار تنگ شـد و حوالی بعد از ظهر روز ۲۸/۱۲/۶۳ یگانهای عراقی توانسـتند در سمت راست خط همایون و در شرق دجله به سمت مواضع قرارگاه کربلا تعرض خود را آغاز کنند. در همین روز لشگر ۳۱ عاشورا که از شب قبل به شرق دجله رفته بود تـدریجاً در محاصـرهٔ یگانهای عراقی قرار گرفت و این در حالی بود که فرمانـدهٔ لشـگر شـهید باکری نیز در بین نیروهـای خود حضور داشت. جنـگ و گریز بین لشـگر عـاشورا و یگانهـای عراقی بشـدت ادامه یـافت و فرمانـدهی قرارگاه کربلا و فرمانـدهی سپاه درصـدد بودنـد هر طور شده فرماندهٔ لشـگر عاشورا را به غرب رودخانه بیاورند اما او با رمز گفت: باید ایسـتاد و تا آخرین لحظه جنگیـد حتی فرمانـدهان و کـادر لشـگر عاشورا که نزدیک وی در صـحنهٔ نبرد بودنـد به وی گفتنـد: آقا مهـدی خیلی راحت است که آدم شـهید شود ولی ماندن و با مشکلات دست و پنجه نرم کردن خیلی سخت است. آنها با این بهانه درصدد بودند که فرماندهٔ خود را از وضع حادی که ایجاد شده است و هر آن سخت تر می شد خارج سازند اما شهید باکری نپذیرفت و بخصوص هنگامی که بسیجی ها در محاصره قرار گرفتند به هیچ وجه خارج شدن از کنار آنها را قبول نکرد و سرانجام با تیری که به پیشانیش خورد در آسـتانهٔ شهادت قرار گرفت او را به کنار رودخانه دجله رساندند و در قایق گذاشتند تا به اورژانس منتقل شود اما نیروهای عراقی که بر اوضاع کاملاً مسـلط شـده بودنـد قایق حامل وی را با آرپی جی به خاکستر تبـدیل کردنـد و جسد باکری نیز سوخت و خاکستر آن را آب برد! سال ۶۲ در عملیات خیبر در جزیرهٔ مجنون برادرش حمید باکری نیز که معاون اول لشکر بود همراه یاغچیان معاون لشـکر کنار پل شـحیطاط واقع در جزیرهٔ شمالی به جزیره جنوبی تا آخرین نفر کنار بسیجی های لشگر عاشورا ماندند و شهید شدند و جسدشان نیز همانجا ماند. حاج همّت فرماندهٔ دوست داشـتنی لشـکر محمد رسول ا(...ص) نیز به همین صورت در عملیات خیبر در جزیرهٔ مجنون شـهید شدنـد. او پس از فشارهای مضاعف ارتش عراق برای بازپس گیری جزایر مجنون و عدم وجود نیروی بسـیجی در خط با موتور عازم محور لشـگر ۴۱ ثارا...شد تا یک گروهان از نیروهای آنی لشـگر را در خط لشـگر ۲۷ مستقر نماید. لیکن در بین راه اثر اصابت ترکش توپ به شـهادت رسـید. قبل از این جانشـین وی برادر اکبر زجاجی نیز شـهید شده بود. در همین عملیات برادر بهروز غلامی فرمانده تیپ امام حسن(ع) نیز شـهید شد و انگشت وسط برادر احمد کاظمی فرماندهٔ لشگر ۸ نجف قطع شـد اما یک لحظه از جزیره خارج نشـد و همانجا در اورژانس دست خود را پانسـمان کرد و در کنار نیروهایش ماند. در جناح چپ عملیات در محور طلائیه برادر حسـین خرازی فرمانـدهٔ لشـگر ۱۴ امـام حسـین(ع) دست راست خـود را از دست داد و بـا بـدن پر از ترکش به بیمارسـتان منتقل گردیـد. همهٔ این ها در ردهٔ فرماندهٔ ارشد بودند و فرماندهان گردان و گروهان همه در کنار نیروهایشان با تحمل جراحات و شـهادتها مواضـعشان را حفظ می کردنـد. بنابراین فرماندهان سـپاه در جنگ بدون آنکه به فکر حفظ جان خود باشند نسبت به نیروهای تحت امرشان هیچ تقدمی برای خود قائل نمی شدند. این مسأله بگونه ای بود که حتی اعتراض بسیجی ها را بدنبال داشت. یکی از رزمندگان جبهه غرب می گوید: «تعدادی از رزمندگان به برادر شهید ناصر کاظمی گفتند از قول ما به برادر شهید محمد بروجردی بگویید اینقدر جلوی بچه ها حرکت نکند ممکن است آسیب ببیند.شهید بروجردی در این میان رزمندگان و مردم غرب کشور از محبوبیت زیادی برخوردار بود تا جائی که او را مسیح کردستان می نامیدند. این روند و حالت از ابتدای جنگ تحمیلی تا پایان آن به چشم می خورد و تعداد بسیاری از فرماندهان در کنار و حتی جلوتر از نیروهایشان به شـهادت رسیدند. دکتر

چمران در دهلاویه و در اوائل جنگ شهید شد. او در جریان حوادث پاوه با آنکه وزیر دفاع بود و در حالیکه شهادت او یارانش قطعی می نمود پیشاپیش نیروها سلاح بدست وارد عمل شد. به دنبال پیام امام و بسیج مردم ضمن پایان یافتن غائله پاوه آنها نیز برای انقلاب سالم ماندند تا در میدانی دیگر به شهادت برسند شهیدان حسن باقری و مجید بقایی از فرماندهان ارشد سپاه قبل از عملیات والفجر مقدماتی در جریان یک شناسایی از روی دکل به شهادت رسیدند؛ و در جریان عملایت مذکور برادر حبیب الهی از س۱اه سوم شهید شد و جسدش در کانال ماند. در والفجر ۱ برادر چراغی فرماندهٔ لشکر حضرت رسول(ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر۴ برادر رضاییان فرمانده یکی از قرارگاههای تابعه به شهادت رسید. در عملیات بدر برادر عباس کریمی فرماندهٔ لشگر حضرت رسول(ص) و برادر ستوده جانشین تیپ المهدی شهید شدند و برادر اسدی فرمانده تیپ المهدی به شدت مجروح شد در عملیات والفجر ۸ برادر کلهر جانشین تیپ ۱۰ سیدالشهدا و برادر ذاکر قائم مقام سپاه کرج که در کمک فرماندهی تیپ سیدالشهدا بود و برادر شاهمراد جانشین تیپ قمر بنی هاشم و برادر علی قوچانی فرمانده تیپ لشگر امام حسین(ع) به درجه رفیع شهادت نائل شدند. برادر فضلی شدیداً مجروح شد و برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا با آنکه شدیداً شیمیایی شده بود اما همچنان در منطقه ماند. در عملیات کربلای چهار و پنج برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس به شدت مجروح شد برادران طوسی و نوبخت از فرماندهان تیپ لشگر ۲۵ کربلاـ شهید و مفقود شدند، و بسیاری دیگر از فرماندهان گردان و گروهان، و... شهید و مجروح شدند. در عملیات کربلای ۱۰ برادر ستار وفایی و برادر پیش بهار از فرماندهان مهندسی و اطلاعات و عملیات مجروح شدند و برادر حاج نصیر فرماندهٔ تیپ لشکر ۲۵ کربلا شهید شد. در عملیات بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ و حملات مجدد عراق تعداد دیگری از فرماندهان سپاه مانند شهید غلامرضا صالحی به شهادت رسیدند و برخی دیگر مانند برادر مصطفی ایزدی و امثالهم مجروح و شهید شدند. همهٔ این موارد اسمهایی هستند که در ذهن نگارنده وجود دارد و فرماندهان بیشتری نیز بودند که در طول جنگ شهید و یا مجروح شدند. این پدیده که در جنگ تحمیلی رخ نمود واقعیتی است که فرمانده قبل از آنکه یک فرد نظامی باشد یک انقلابی یک راهبر و فردی است که به عنوان یک برادر در کنار نیروهاست. این پدیده بار دیگر ولو در اندازه های کوچکتر اما مطابق آن الگوها صحنه هایی از جنگهای بدر و حنین و خندق و کربلاو ...را به نمایش گذاشت. انقلاب اسلامی با دشمنان بیشمار و با محدودیت ها و محاصره های تسلیحاتی اقتصادی و سیاسی بدون برخورداری از چنین نیروها و فرماندهانی و بدون وجود چنین روحیاتی نمی توانست جنگ تحمیلی را به سر منزل مقصود برساند و از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای میهن اسلامی دفاع کند. حتی به اذعان برخی اساتید دانشگاه های که تعلق چندانی نیز به این استادگی در مقابل امپریالیسم امریکا و غرب ندارند، در تاریخ ایران سابقه نداشته است که جنگی رخ دهد و بخشی از سرزمین ایران از آن جدا نشود، و این مهم تنها در سایه چنین ویژگیهایی میسر گردید. گر چه تعداد زیادی از فرماندهان شهید شدند، لیکن با شیوه بدیع و خاص خود در فرماندهی نظامی علاوه بر آنکه سازماندهی پرورش نیروهای جایگزین خود را آسان ساختند، زمینهٔ پیشبرد امور و گشودن تنگناهای نظام را نیز فراهم کردند. بنابراین به همین طریق در آینده نیز می توان فرماندهانی کارآمد داشت. همانگونه که مردم گرایی و صمیمی بودند فرماندهان بسیجی ها عنصر تعیین کننده ای در جنگ بود شهادت طلبی و پرهیز از دنیاطلبی پویایی هر دوی آنان را تضمین می کرد تا آنجا که توانست برای دین و جامعه موثر باشند؛ در آینده نیز با چنین روحیاتی می توانند همچنان «پرچمدار عزت مسلمین و سپر حوادث کشور باشند». و این افتخار را برای خود حفظ کنند و سرانجام پرچم رهبری نظامی و مجاهدت را به دیگران بسپارند. رشد و بالندگی سپاه قبل از آغاز جنگ با آنکه سپاه پاسداران نوپا بود و به عنوان اصلی ترین عامل در حفظ نظم و امنیت داخلی به شمار می رفت لیکن قادر نبود وظیفه نهادی و کلیدی خود یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی را در تمام عرصه ها انجام دهد. در واقع قبل از آغاز جنگ سپاه در مسائل امنیتی فرهنگی اعتقادی و سیاسی دارای نقش بود؛ و حتی نقش آن در غائله های کردستان خلق عرب در خوزستان حرکت چریکهای فدایی خلق! در گنبد که در رنگ نظامی داشت به جنگهای شهری ضد

شورش و جنگ چریکی محدود می شد. در نتیجه زمینهٔ لازم برای بروز استعداد و توانایی های سپاه آنگونه که برای صیانت از انقلاب لازم بود فراهم نشد. با آغاز جنگ سپاه در قالب بسیج وارد جنگ شد اما وجود بنی صدر به عنوان فرماندهٔ کل قوا و نیز بکارگیری ارتش در چارچوب استراتژی جنگ کلاسیک مانع از آن بود که از توانایی های قابل ملاحظه سپاه و ابتکار عمل و خلاقیت نیروهای انقلابی در جنگ بهره برداری شود. پس از عزل بنی صدر از مصدر امور نظامی-سیاسی کشور سپاه بتدریج نقش و جایگاه واقعی خود را در جنگ یافت و در روندی رو به رشد توانست به نیروهایی قابل اتکاء و محور نظامی کشور تبدیل شود. زیرا سپاه علاوه بر آشنایی و توانایی برای مداخله در جنگ های شهری و چریکی در جنگ های کلاسیک و نیمه کلاسیک (مردمی-کلاسیک) نیز صاحبنظر و دارای نقش تعیین کننده شده بود و این توانایی پس از فرمان حضرت امام در خصوص تشکیل نیروهای زمین دریایی و هوایی در سال ۱۳۶۴ شکل همه جانبه تری به خود گرفت. سپاه در تحقق فرمان امام نیروهای سه گانه را ایجاد کرد و علیرغم موانع موجود به راه اندازی فرماندهی پدافند موشکی، فرماندهی موشکهای زمین به زمین و یگان هلی کوپتری مبادرت ورزید و سازمان توپخانه را که با غنائم عملیات فتح المبین و بیت المقدس راه اندازی کرده بود توسعه داد و با جدیت تمام درصدد تهیه هواپیماهای جنگی و فعال کردن نیروی دریایی خود در خلیج فارس برآمد تا ضعف عمده نظامی کشور در دریا را نیز برطرف نماید. در روند مزبور سپاه که توانسته بود معتقدترین و آرمانخواه ترین نیروهای انقلاب را به خود جذب کند، چنان سازمان نظامی را پی ریزی نمود که بر خلاف ارتش های جهان که غالباً تک بعدی هستند و صرفاً به حرفه و شغل خود می پردازند علاوه برداشتن توانایی نظامی، از بینش سیاسی اعتقادی و اخلاقی نیز بهره مند بود. در واقع حال سپاهیان اسلام مصداق این فرمایش حضرت امیر(ع) بود که «حملوا بصائرهم، علی اسیافهم» بینش هایشان را بر نوک شمشیرهایشان حمل می کردند. وجود چنین سازمان نظامی که ترس و وحشت دشمنان جهانی و ارتجاع منطقه را فراهم آورده بود، اعجاب کشورهای دوست را نیز بدنبال داشت. وحشت دشمنان خصوصاً امریکا و غرب از سپاه بگونه ای است که اخیراً نیز امریکا یکی از شروط برقراری روابط با ایران را انحلال سپاه اعلام کرد! در دوران پس از جنگ نیز رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای و دست اندرکاران و مسوولان سپاه با تمام توان بر آن هستند که آن ویژگی هایی که سپاه را به عنوان یک نیروی استثنایی در خدمت انقلاب قرار داد و بقای انقلاب اسلامی و کشور را موجب شد، همچنان در پیکرهٔ سپاه جاری و ساری باشد و عامل نآمیگری بهانه و زمینه ای نشور تا روح مکتبی سپاه زایل گردد؛ و سپاه بتواند با حفظ ارزشهای خود و با قدرت کافی به عنوان بازوی ولایت فقیه نظام و انقلاب باقی بماند. تثبیت نظام جمهوری اسلامی هرنظام نوپای انقلابی بطور طبیعی مورد قهر و کینه قدرتهای مخالف خود واقع می شود. جمهوری اسلامی بدلیل ماهیت اسلامی و نفی سلطه شرق و غرب با دشمنان بیشتری مواجه بوده که از روش ها و ابزارهای پیچیده و ناجوانمردانه تری استفاده کرده و می کنند. جنگ تحمیلی عرصه بسیار وسیع و پرمخاطره ای بود که بر خلاف تهدیدات دیگر- مانند غائله کردستان، گنبد و ...در صورتی که توان قابل ملاحظه ای از نیروها و امکانات کشور و انقلاب در آن وارد نمی شد بطور یقین سقوط نظام را در پی داشت. ورود به جنگ برای هر واحد سیاسی حتی قدرتهای بزرگ در دراز مدت بسیار مشکل زاست و در بسیاری از موارد غیر ممکن است. زیرا کنترل افکار عمومی و حفظ آنها در راستای اهداف نظام سیاسی و ادارهٔ اقتصاد و ... کشور امری بسیار دشوار می باشد. بدین خاطر در جنگ تحمیلی علیرغم عدم بکارگیری تمام امکانات از آنجا که مسأله اصلی و اول کشور جنگ بود امام و حزب ا. ...با تمام توان وارد صحنه شدند و همین مسأله باعث شد که دشمن با حریفان بسیار جان سخت و مقاومی روبرو شود بطوریکه نه تنها از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی صرف نظر نماید، بلکه فکر براندازی ار راه نظامی را برای همیشه ذهن خود بیرون کند. بنابراین جنگ تحمیلی علاوه بر تثبیت جمهوری اسلامی نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرتهای برتر بوجود آورد. از این رو آنها به روشهای غیرمستقیم و پیچیده تری روی آورده اند که بتوانند نظام را از داخل استحاله کرده و آنرا بی پشتوانه سازند. در این برهه فرهنگ و اقتصاد جامعه مورد حمله قرار گرفته اند، بدین جهت ضرورت دارد با

روحیه و معیارهای دهۀ اول انقلاب باب جدیدی از مقابله با آمریکا و غرب را بگشاییم. شکستن ابهت ابرقدرتها و ارائه راه جدید جنگ تحمیلی نشان داد که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد هر نظامی بدون اتکاء به قدرتهای بزرگ و با اتکا به خدا و اعتقاد به قدرت مردم در سخت ترین شرایط قادر است استقلال کشور را حفظ کرده و با برنامه ریزی مناسب و مبتنی بر آرمانها و منافع خود امور کشور را رتق و فتق نماید، در طول ۸ سال دفاع مقدس نظام جمهوری اسلامی نشان داد که در صورت انسجام و هماهنگی داخلی و اقتدار انقلابی می توان خارج از نفوذ قدرتها عمل کرد. چنین عملکردی ابهت ابرقدرتهای شرق و غرب را شکست. و در جنگی که هر دو قدرت و وابستگان منطقه ای آنها نسبت به سرکوب انقلاب اسلامی اشتراک نظر داشتند امام با حمایت مردم، حضور آنها در میادین نبرد در راستای خط پیروزی انقلاب اسلامی توانست راه جدیدی را فرا روی کشورهای اسلامی و جهان سوم بگشاید و به آنان در عمل تفهیم نماید که تنها راه زندگی با عزت و خارج شدن از ذلت و اسارت «نه» گفتن به قدرتها و اتکاء به توانایی های خود است. بازماندگان جنگ به عنوان الگوهای دینداری پس از جنگ اسوه مجسم دوران نبرد و نشانۀ فدا شدن برای اسلام و قرآن فقط جانبازان و خانواده های شهدا هستند و آن دسته از رزمندگانی که به عهد خود با خدا استوار مانده اند و به انتظار وعده روز شماری می کنند. « من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوالله علیه فمنهم من قضی نجبه و منهم من ینظر و ما بدّلوا تبدیلا» از مؤمنان برخی صادقانه به عهد خود با خدا وفا کردند (و شهید شدند) و برخی دیگر به انتظار نشسته اند (که چه وقت نوبت آنان فرا رسد) تا به عهد خود وفا کنند. وجود اینان برای جامعه و اشخاصی که می خواهند برای خدا زندگی کنند بالاترین نعمت و آشکارترین نشانه است. آن گونه که امام می فرماید: مجروحین و معلولین چراغ هدایتی شده اند که در گوشه گوشۀ این مرز و بوم به دین باوران راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می دهند راه رسیدن به خدای کعبه را. خانواده های شهدا این مشعل داران راه اولیاء تا همیشه تاریخ افتخار روشنایی طریق الی الله را بعهده گرفته اند. نتیجه گیری جنگ تحمیلی در دورۀ حاکمیت خدا و مردم-به جای سلطه خارجی-بر سرزمین ایران موجب دگرگونیهای عظیمی در صور مادی و معنوی حکومت و جامعه گردید. این تحول چنانچه در برنامه ریزی و سیاستگزاریهای کوتاه مدت میان مدت و بلند مدت نظام لحاظ شود موجب استحکام و تکامل روز افزون جامعه و حرکت به سمت تعالی و قسط خواهد بود و ریشه ها و رشته های وابستگی به دشمنان را قطع خواهد کرد. تنها در آن صورت است که می توان الگوی برخاسته از جنگ تحمیلی را که در جامعه اسلامی پیاده شده باشد به عنوان یک ارزش نوین و پویا در اختیار کشورهای اسلامی قرار داد بدیهی است که مهمترین نیاز کشورهای اسلامی پس از ساقط کردن قدرت مسلط داشتن یک الگوی نظامی موفق است که برآمده از مردم و متکی به اعتقادات آنها باشد و بتواند حکومت جدید و تمامیت ارضی یک کشور انقلابی را حفظ نماید. در این کشور میان سازمان نظامی سپاه پاسداران یک نشانه آشکار و موفق است که با اتکا بر عامه مردم و نیز ابتکار و از خودگذشتگی توانست صورت جدیدی از جنگ انقلابی را در برابر قدرتهای برتر به نمایش بگذارد و با مساعدت ارتش جمهوری اسلامی علاوه بر حفظ نظامی سیاسی تمامیت ارضی کشور را نیز حفظ نماید. این امر در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. حکومتها و ارتشهای گذشته هیچگاه نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند، و این کارایی تنها در کوران جنگ تحقق یافت، زیرا خطر و تهدید خارجی تلاش راسخی را می طلبید تا بقاء دین و حکومت تضمین گردد و سپاه به عنوان یک سازمان انقلابی توانست این هدف را تحقق بخشد. بنابراین تجربۀ هشت سال دفاع مقدس و توجه با ارزشهای آن بایستی راهنمای عمل تمامی تصمیم گیرندگان و دست اندرکاران جامعه قرار گیرد. پیام حضرت امام خمینی(س) خطاب به روحانیون که حدوداً سه ماه و نیم قبل از رحلت آن حضرت به رشته تحریر درآمده به عنوان حسن ختام ارائه می شود. « هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در

جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهای یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را بدنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را بدنبال داشت. تنها در سایهٔ جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوته نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست. علاقه به اسلام شناسی مردم آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست. از خداوند می خواهم مرا در کنار شهداء جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.؟! » منابع : ۱- صحیفه امام خمینی (ره) ۲-صحیفه امام خمینی (ره) ۳-صحیفه امام خمینی (ره) ۴-صحیفه امام خمینی (ره) ۵-صحیفه امام خمینی (ره) ۶-صحیفه امام خمینی (ره) ۷-قرآن کریم سوره عصر *منبع : ۲۴ ، www.sajed.ir مهر ۱۳۸۵

دکترین انقلاب اسلامی

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی مقدمه: انقلاب اسلامی ایران بی شک پدیده ای نوظهور در قرن حاضر می باشد. انقلابی غایت گرا (teleoerical) ، آرمانگرا (utopianist) ، اسلامگرا (pan - islamist) و عالمگیر (universal) و جهان شمول (casmapoklifianist) که از و بی نظیر (Unique) در جهان اسلام چون امام خمینی (ره) هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین الملل و در معادلات سیاسی دولتهای جهان پدید آورد. این رهبر تاریخ ساز انقلابی را بنیان نهاد که بسان تیغی دو لبه همزمان علیه کمونیسم و کاپیتالیسم به کار گرفته شد. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرتهای شرق و غرب، ملل اسلامی را به رویکردی مجدد به ارزشهای اسلامی فرا خواندند و با قائل شدن رابطه ای مستقیم میان انقلاب و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمانهای الهی و وسیله ای برای نیل به مقاصد مکتبی و ایصال جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی کردند، که در این راه در پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمودند. در این رهگذر، ایشان علاوه بر اهتمام به حاکمیت آرمانها و ارزشهای مذهبی، از هیچ کوششی برای تحقق جنبه های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نهضت فروگذار ننمودند و بدین ترتیب انقلاب به عنوان وسیله ای برای تحقق جمهوری اسلامی مطمح نظر ایشان قرار گرفت. حال با عنایت به اینکه ایشان ایدئولوگ و معمار انقلاب اسلامی ایران بشمار می آیند، شایسته است این حرکت عظیم اسلامی از زمان پدید آوردن آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نظریات این اندیشمند اسلامی در بحثی مستوفی را در دو بعد نظری و عملی به خود اختصاص دهد. بیانات، اعلامیه ها و سخنان امام خمینی نه تنها منبع و ماخذ برای جامعه دانش پژوهان ایران که منشاء الهام و ره توشه برای کسانی است که فکر رهاسازی ملتهای دربند را در سر دارند. این مجموعه دریچه ای به سوی درک اندیشه های سیاسی و شناخت افکار والای امام خمینی و رهنمودهای مدبرانه ایشان فرا روی مصلحان اجتماعی می گشاید که در صدد احیاء

مجدد عظمت از دست رفته اسلام در کشورهای خود می باشند. در بعد نظری، حضرت امام به تبیین ارکان نهضت اسلامی از قبیل انگیزه و هدف، هدایت، خط مشی و راه مبارزه و نتیجه و پیام قیام پرداخته اند که بیانات گهربار ایشان می تواند روشنایی بخش راه پرمخاطره تحقق اسلام ناب محمدی در اقصی نقاط گیتی قرار گیرد. مقاله حاضر با استفاده از کلیه مجلدات صحیفه نور سعی نموده ابتدا به تجزیه و تحلیل رهیافت نظری امام (ره) نسبت به انقلاب اهتمام نماید، سپس مسائل شناختی معرفتی انقلاب اسلامی را از منظر امام راحل در ابعاد مرامشناسی، بستر شناسی و لت شناسی مورد بررسی قرار دهد و در نهایت مباحث توصیفی تحلیلی انقلاب از قبیل ویژگیهای متمایز، دستاوردها، عوامل تداوم و آسیب شناسی انقلاب اسلامی را تبیین کند. گفتار مقدماتی: رهیافت نظری حضرت امام (ره) نسبت به انقلاب در رابطه با ایجاد تغییر و تحول در سیاست و اجتماع دو راه حل زیرین و زبرین مطرح می باشد. راه حل زبرین (From the a بر اراده هیئت حاکم و راه حل زیرین (From the below) بر اراده عامه مردم برای ایجاد تغییر استوار است. هر یک از دو راه حل مزبور نیز می تواندشامل مصادیق تغییرات ظاهری یا نمادین و تغییرات اساسی یا بنیادین باشد. انقلاب زبرین یا رفرم یا اصلاح بیانگر تغییرات نمادین است و کودتا به معنای دست به دست شدن قدرت سیاسی در معنای آشکار و تصفیه عناصر رقیب در هیئت حاکمه در معنای خزنده از مصادیق تغییرات محتوای زبرین بشمار می آید. در راه حل زیرین، شورش (حژدرسحز) یا قیام(uprising) بر ایجاد برخی تغییرات جزئی بدون تغییر هیئت حاکمه استوار است که راه حل بنیادین همانا انقلاب است که بر تحول عمیق و اساسی در گروه حاکم طبقه حاکمه، نهادهای سیاسی، ارزشها و مبانی مشروعیت و روابط اقتصادی همراه با مشارکت وسیع توده های مردمی مبتنی می باشد. با توجه به اینکه حضرت امام در مابین اهداف و وسایل، ارتباطی عمیق قائل بودند و بر این باور بودند که اهداف والا و گسترده ومقاصد و ایده های عظیم نیازمند تحمل زحماتی متناسب با میزان اهمیت هدف و مقصد می باشد (ج ۱۷ ص ۵۹)، ایشان تحول زیرین را بر تحول زبرین ترجیح می دادند از آن لحاظ که دارای اهداف و آرامانهای بزرگ بودند. از اینرو امام راحل برای حرکتی اهمیت و ارزش قائل بودند که از متن جامعه برخاسته و بر اساس خواستها و تقاضاها و اراده مردم شکل گرفته باشد (ج ۱۶ ص ۲۶) بنابراین دیدگاه حضرت امام نسبت به انقلاب دیدگاه حداکثر گراست (maximalist) که تحولی شگرف در تمامی ساختها و کارکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را در تحقق آن لازم می داند و این در حالی است که طرفداران اندیشه حداقل گرا (minimalist) یا تقلیل گرا (reductionist) انقلاب را صرفا حرکتی برای انتقال و جابجایی قدرت می دانند. البته امام راحل (ره) انقلاب را تنها راه تغییر وضع اجتماعی نمی دانستند بلکه قبل از هرچیز معتقد به اصلاح حاکمان از طریق پند واندرز و نصیحت هیئت حاکمه از طریق مسالمت آمیز بودند و در صورتی که پندها واندرزها و سپس مجادله ها موثر واقع نمی گردید در آنصورت راه اصلاح وضع موجود همانا تغییر آن از طریق مقابله با رژیم حاکم و اقدام برای انقلاب عمومی به منظور سقوط نظام حاکم تشخیص داده می شد. از اینرو امام خمینی قائل به اعمال قاعده تدرج در مورد اصلاح هیئت حاکمه بودند. یعنی در صورتی که با نصیحت و ارشاد، حاکمان وقت حاضر به تغییرات رفتاری و اصلاح نظام سیاسی نمی شدند آنگاه دست زدن به انقلاب، امری اساسی و ضروری تلقی می گردید. از نظر امام خمینی اصل، هدایت و اصلاح است. لذا اگر هیئت حاکمه به چنین اصلاح و ارشادی مبادرت ورزید هدف تحقق یافته است و تنها در صورت تخطی هیئت حاکمه از ارزشها و مبانی اسلامی است که انقلاب جایز بلکه واجب می گردد. از اینرو گرچه حضرت امام ایدئولوژی تهاجمی یعنی سرنگونی رژیم پهلوی و تلاش برای برقراری ارزشها و مبانی جدید از طریق ایجاد حکومت اسلامی را مدنظر داشته. لیکن ایدئولوژی تدافعی را راه حل اولیه می دانستند. بدین معنی که ضمن پرهیز از سرنگونی رژیم وقت که وجودش ضامن برقراری نظم و امنیت در کشور است، از باب نصیحت به حاکمان اسلامی اهتمام به هدایت آنان به عمل به احکام و مبانی اسلام داشتند و علیرغم ناقص دانستن قانون اساسی مشروطیت، از باب قاعده الزام (الزموهم بها الزموا علیه اقسهم) به آن استناد می جستند. سیاست حضرت امام در مقابله با وضع موجود بر مبنای عمل به وظیفه شرعی، تکلیف الهی

استوار بود و با توجه به اینکه انگیزه قیام را نه برای منافع شخصی یا امیال نفسانی که برای رضای خداوند می دانستند بر اساس آیه شریفه" قل انما اعظکم بواحدهٔ ان تقوموا لله مثنی و فرادی "هم آحاد جامعه و هم کلیه گروهها و دستجات اجتماع را به قیام دعوت می نمودند و از اینرو تماس راه حل های فردی و جمعی را در این رابطه ضروری می دانستند. به نظر ایشان بایستی اجتماع ایران و رواج و همراهی شعار با شعور به عنوان بستر اصلی انقلاب تحقق یابد تا از رهگذر فراگیر شدن نهضت در کلیه اقشار، حکومت عدل اسلامی ایجاد گردد به خاطر همین ویژگی بود که امام خمینی برای تحقق هدف مقدس استفاده از ابزارهای شرافتمندانه را ضروری می دانست و با توجه به ماهیت الهی نهضت از اتحاد تاکتیکی با گروههای چپ و مارکسیستی سرباز می زد و اعلام می کرد که" ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیستها همکاری نخواهیم کرد "چرا که هدف امام صرفا نابودی فیزیکی رژیم و انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر نبود بلکه مقصد ایشان تحول فکری و روحی در جامعه از سطوح فردی و جمعی بود. از سوی دیگر، حضرت امام (ره) نه تنها انقلاب را ضروری می دانستند، بر گسترش دایره آن به سایر کشورهای اسلامی نیز تاکید داشتند و بر اساس آیه شریفه" ولتکن منکم امهٔ یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر "خواهان تلاش مردم ام القری برای صدور انقلاب و برقراری حاکمیت اسلام در تمامی دنیا بودند. لیکن در این رهگذر نیز قائل بر اعمال اصل تدرج بودند و راه حل زبرین را برای تحقق اسلامگرایی نادیده نمی انگاشتند بلکه آن را راه حلی اولیه در برپایی ارزشهای اسلامی تلقی می نمودند. از اینرو با نصایح خود به حاکمان کشورهای اسلامی و دعوت آنها به پیش گرفتن خط مشی صحیح اسلامی و حاکمیت بخشیدن به احکام الهی ابتدا بر انقلاب زبرین در هیئت حاکمه دول اسلامی تاکید داشتند و سپس در صورت عدم هدایت حاکم اسلامی انقلاب را تنها راه نجات ملل مسلمان و شرطی اساسی برای تحقق ارزشهای اسلامی می دانستند. آنچه ازاندیشه امام خمینی استنباط می شود ما را به این نظریه رهنمون می سازد که حضرت امام بر" بنای حکومت اسلامی درام القری "به عنوان گام اولیه در تحقق تاکید داشتند و در این رابطه وجه ذهنی انقلاب یعنی آگاهی و بیداری را مقدم بر وجه عینی انقلاب یعنی تغییر نظامهای فاسد و برقراری حکومت اسلامی می دانستند و صرفا پس از تحقق ثبات درام القری و در صورت وجود امکانات و شرایط لازم و کافی برای صدور انقلاب در سایر کشورهای اسلامی بود که فراگیر شدن گستره نهضت اسلامی را مورد تاکید قرار می دادند که در این رابطه نیز هدف از ترویج و صدور انقلاب را ابتدا بیداری و تغییر افکار و اذهان می دانستند تا مقدمه ای برای خروج از زیر بار ظلم گردد (ج ۱۱ ص ۴۴) . حضرت امام علاوه بر تحقق انقلاب بیرونی یا تحول مادی، انقلاب درونی را نیز شرطی اساسی در تحقق نهضت اسلامی می دانستند. بر مبنای دیدگاه حداکثرگرای ایشان، علاوه بر تحول اساسی در تمامی ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تحول فکری، ایدئولوژیکی، عقیدتی و فرهنگی نیز امری ضروری در تحقق انقلاب است. با توجه به تاکید ایشان بر جنبه معنوی و محتوایی انقلاب، امام خمینی بر این باور بود که" انقلاب نیاز به یک نهضت فکری دارد ("ج ۱۱ ص ۱۹۶) چرا که انقلابهای غیرایدئولوژیک منجر به تحول روحی و درونی در مردم نمی نگردد و به دیکتاتوری و اختناق منجر خواهد شد. به نظر امام راحل پارامتر اسلام موجب پدید آمدن تحول روحی می گردد چرا که هدفی عظیم یعنی پیاده شدن احکام خدا در روی زمین را مطرح می نماید که اگر نصب العین ملت قرار گیرد در سایه آن وحدت و اتحاد و همدلی میان اقشار جامعه حاصل می شود و در سایه همین تحول روحی مبتنی بر اعتماد به خدا، بریدن از غیر او، شجاعت، استقبال از شهادت و تلقی آن به عنوان سعادت است که انقلاب بیرونی تحقق می یابد. بر این مبنا حضرت امام لازمه انقلاب را تغییر ادراک و نگرش عامه مردم نسبت به خویشتن و پدیده های بیرونی می دانند و در راستای نگرش رایج از روابط بین الملل که" تلقی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است، "بر این اعتقاد بودند که" تصور مردم از وضع اجتماعی عامل انقلاب است نه واقعیت وضع اجتماعی ("ج ۱۱ ص ۴و۵) از اینرو دیدگاه حضرت امام در مورد انقلاب را می توان رهیافتی ادراک دانست. گفتار ۱ مباحث شناختی - معرفتی انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره) شاید بتوان دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد وجود شناسی انقلاب را در سه مرام شناسی، بسترشناسی و علت شناسی مورد بررسی

قرار داد. در مرام شناسی به شناخت اهداف نهضت اسلامی از دیدگاه امام خمینی پرداخته می شود. در بستر شناسی، به زمینه ها و علل بروز انقلاب اسلامی در نظرگاه امام اشاره می گردد و در علت شناسی به تجزیه و تحلیل علل پیروزی انقلاب اسلامی از زاویه دید حضرت امام اهتمام می شود. الف – مرام شناسی اولین گام در مبارزه تعیین هدف و مقصد است که در این رابطه حضرت امام تحقق علمی محتوای اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی را وجهه همت خود قرار داده بود (ج ۱۳ ص ۲۴۷ و ج ۸ ص ۵۰) که این بعد عقیدتی – سیاسی وماهیت اسلامی نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴) از دو جنبه نظری و کارکردی قابل بررسی است. در بعد نظری، اهدافی از قبیل احیای احکام الهی (ج ۱۳ ص ۲۸)، ادای تکلیف، حفظ اسلام به عنوان یک امانت الهی، احیاء قرآن (ج ۱۶ ص ۲۷) حیاتی دوباره به اسلام (ج ۱۷ ص ۶۴) و مطرح شدن اسلام به عنوان وزنه ای موثر در سطح جهانی مطمع نظر حضرت امام بود. در بعد کارکردی، اجرای احکام الهی و احکام قرآن مجید، پیاده کردن احکام اسلام (ج ۱۶ ص ۲۷)، استقرار حکومت الله به همت تمامی اقشار ملت (ج ۷ ص ۲۷) اسلامی ساختن تمامی ارگانهای، نهادها و سازمانها، پیاده کردن اسلام واقعی از طریق تدوین قانون اساسی اسلامی (ج ۸ ص ۲۵۵) مورد توجه امام راحل بود. از این رهگذر احکام اسلام جهانگیر شود. (ج ۶ص ۲۲) از اینرو حاکمیت اسلام در بعد داخلی و خارجی به عنوان هدف اصلی انقلاب قلمداد می شود. حضرت امام در بعد جهانی نهضت و فراگیر شدن آن در عالم، وظیفه هر فرد را شناساندن اسلام راستین و تبلیغ اسلام در عمل و برقراری و گسترش آن از طریق صدور انقلاب اسلامی ایران به ملت های جهانی می دانند (ج ۱۵ ص ۲۰۰ و ۲۱۲) و بر اتحاد مسلمانان داخل و خارج جهت" انقلاب جهانی اسلامی ("ج ۶ ص ۴۸) و تاسیس حکومت جهان اسلام و تشکیل حزب مستضعفین (ج ۸ ص ۲۶۷ و ۲۷۶) از بین بردن دشمنان اسلام و بشریت و در نهایت برقراری صلح و صفا در جهان تاکید داشتند. علاوه بر این هدف عمده یعنی حاکمیت احکام الهی و اسلامی، حضرت امام اهداف دیگری از قبیل عدالت جویی، استقلال طلبی، آزادیخواهی و برقراری معنویت اخلاقی و سعادت بشری را برای نهضت قائل بودند که در زیر به آنها اشاره می شود. ۱– عدالت جویی امام خمینی (ره) یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران را ایجاد قسط و عدل (ج ۸ ص ۸۶ و ۱۸۷) بسط عدالت فردی و اجتماعی، جلوگیری از ظلم و جور (ج ۴ ص ۴۶)، ایجاد حکومت قانون و اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل می دانند. در این رابطه حضرت امام (ره) مصادیق اجتماعی و اقتصادی عدالت را برمی شمرد و آنها را زمینه ساز حکومت حق به نفع مستضعفان و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می داند (ج ۱۵ ص ۲۱۲) . حمایت و طرفداری از مستضعفان، خدمت به ضعفاء، رسیدگی به وضع محرومین و نجات آنان از زیر یوغ ستمگران، از بین بردن فقر و شکافهای طبقاتی در زمره گامهای مورد نظر حضرت امام (ره) برای تحقق عدالت و وصول مستضعفان به حقوق حقه خویش تلقی شده است. (ج ۴ ص ۵۹، ج ۶ ص ۱۷، ج ۶ ص ۲۰ ج ۶ ص ۸۰) . ۲– استقلال طلبی از نظر حضرت امام استقلال دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. استقلال سلبی همانا استعمارزدایی است که زمینه ساز تحقق حکومت نه شرقی، نه غربی محسوب می گردد. (ج ۱۷ ص ۶۳) امام راحل یکی از اهداف انقلاب اسلامی را" قطع دست اجانب از مملکت اسلامی ("ج ۶ ص ۱۷۷و ۱۷۸)، قطع ریشه های وابستگی، رفع سلطه و ضعف و سستی و زبونی در مقابل استعمار، جلوگیری از استثمار و استعباد و قطع منافع و مطامع استعمارگران و در یک کلام استقلال از استعمار خارجی تلقی می نماید. امام خمینی ضمن تائید بر" ماهیت ضد استعماری" نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴)، هدف انقلاب اسلامی را خارج شدن از مدار وابستگی به کشورهای امپریالیست و در نهایت" شکست ابرقدرتها" می داند. (ج ۱۳ ص ۱۹۷) در این رابطه، حضرت امام نه تنها بر کوتاه کردن دست جنایتکاران خارجی و به انزوا کشاندن قدرتهای استعماری در جهان که بر مقابله با ایادی منطقه ای امپریالیسم بویژه صهیونیسم تاکیدی ویژه دارند. (ج ۱۵ ص ۲۱۲) در رابطه با استقلال ایجابی، امام خمینی هدف انقلاب اسلامی را تامین استقلال مملکت در ابعاد سیاسی نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فکری می داند (ج ۴ ص ۶ و ۸۷ و ج ۸ ص ۱۱۶) . ایشان سپردن کار به کاردانان و طنخواه امین (مصاحبه حضرت امام با رادیو تلویزیون فرانسه در ۲۳ شهریور ماه ۱۳۵۷)، خودکفایی و اختصاص مخازن و منابع کشور به مردم و استقلال فکری و مراکز آموزشی را از پیش شرطهای

لازم برای تحقق استقلال می دانند. ۳- آزادیخواهی از نظر حضرت امام یکی از اهداف انقلاب اسلامی آزادیخواهی است که دو بعد آن یعنی آزادی منفی (رهایی از ظلم و جور و استبداد حاکم) و آزادی مثبت (ایجاد نهادهای تثبیت کننده آزادی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود) را در برمی گیرد. در رابطه با آزادی منفی، امام خمینی ضمن تاکید بر ماهیت ضداستبدادی و ظلم ستیزی نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴)، مقابله با حکومت جائرانه و ستمگر و عمال سرسپرده و دست نشاندگان ظالم آن (ج ۴ ص ۱۷)، از بین بردن ریشه های طاغوت و نظام شاهنشاهی و سلطنتی (ج ۴ ص ۶) و قطع ریشه های اختناق، طاغوت و جنایتکاران (ج ۶ ص ۵) را از مصادیق آزادی ازاستبداد داخلی و نجات از ستم ستمگران می داند (ج ۱۳ ص ۱۲۷) در خصوص آزادی مثبت، امام خمینی بر احیاء روحیه آزادیخواهی، مبارزه با بردگی و بندگی، ایجاد حکومت مردمی توام با آزادی اظهار نظر در امور سیاسی و مشارکت کامل مردم به منظور اعمال اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بطور کلی آزادی ملت بر معیار عقل و عدل (ج ۴ ص ۶) و بخصوص" آزادی نسل جوان به معنای واقعی ("ج ۸ ص ۲۷۱ و۲۷۲) تاکید داشتند. از سوی دیگر حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی (ج ۶ ص ۱۶۲) و رفتار مبتنی بر کمال انصاف و مطابق قانون با آنان از جمله مصادیق آزادی مثبت از دیدگاه حضرت امام بشمار می آید. ۴- برقراری معنویت اخلاقی و سعادت بشری امام خمینی ضمن تاکید بر عامل معنویت به عنوان یکی از اهداف عمده انقلاب اسلامی، مقصد نهضت را ترویج اخلاق و آداب اسلامی (ج ۱۳ ص ۲۶۱ و۲۶۲)، انسان سازی و تربیت نسل آینده و اصلاح فرهنگ (ج ۶ ص ۱۶۲)، تحقق ارزشهای اسلامی - انسانی و خارج کردن مردم از اسارت نفس (ج ۱۸ ص ۳۲) می داند و معتقد است هدف معنوی انقلاب اسلامی مبارزه با فساد و فحشاء جنسی و اداری (ج ۴ ص ۸۵ و ۱۱۶)، قطع ریشه های فساد، منع از انواع کجرویها و تحقق ارزشهای اخلاقی بوده است (ج ۱۶ ص ۲۶۴) . از سوی دیگر، حضرت امام، علاوه بر جلوگیری از فساد و تباهی جامعه و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف، هدایت از بت پرستی به یکتاپرستی و مبارزه با ارزشهای جاهلیت (ج ۵ ص ۲۹)، بر تضمین سعادت بشر (ج ۶ ص ۱۴)، تامین رفاه همگان (ج ۶ ص ۲۲)، اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع ملت و برقراری صلح بر پایه شرافت و انسانیت به عنوان اهداف نهضت اسلامی تاکید داشتند. ب - بستر شناسی امام خمینی ضمن تجزیه و تحلیل زمینه ها و علل بروز قیام، معتقد است که سیاستهای رژیم شاه موجب خدشه دار شدن مشروعیت این رژیم و سبب اصلی قیام گردید. امام خمینی عامل اصلی قیام را شخص شاه و تحریک رژیم و دسته حاکم و نه تحریک انقلابیون، می داند. به نظر امام راحل بیشتر عملکرد رژیم پهلوی و نه حربه های فریبکارانه و ترفندهای تبلیغاتی آن از قبیل تظاهر به اسلامخواهی و حمایت ملت مورد قضاوت و سنجش از سوی مردم واقع می شد به گونه ای که به رغم وانمود ساختن رژیم شاه به تفاهم و توافق و سازش روحانیت با هیئت حاکمه و یا استفاده از روحانی نماها برای حفظ مشروعیت خود، مردم تشخیص دادند که رژیم مزبور سیاستهای ضد اسلامی و ضد ملی را دنبال می کند و بدین ترتیب مشروعیت شاه و ایادی اش زیر سئوال رفت. در این رابطه، امام خمینی سیاست اسلام زدایی شاه، اختناق و ظلم و ستم رژیم پهلوی، پایمال شدن حقوق و آزادیهای ملت، وابستگی به بیگانگان، رواج فساد مالی، اداری و اخلاقی و وقوع حوداث افشاگرانه ماهیت رژیم پهلوی را به عنوان زمینه های بروز قیام برمی شمرد. ۱- سیاست اسلام زدایی شاه در رابطه با سیاست اسلام زدایی شاه بعنوان عاملی عمده در بروز قیام، امام معتقد بود که رژیم شاه سعی در خالی کردن اسلام از محتوای خویش (ج ۱۷ ص ۱۹۴) و تضعیف موقعیت روحانیت نزد مردم داشت و مخالفت شاه باخواستهای مردم و روحانیت در مورد تحقق احکام اسلامی بود که منجر به نهضت اسلامی ایران گردید. (ج ۱۵ ص ۱۳۷) در رابطه با سیاست ضداسلامی از سوی شاه، امام معتقد است که رژیم پهلوی سعی در معرفی دین اسلام به عنوان افیون جامعه و توده ها، معرفی حکومت اسلامی بعنوان یک حکومت استبدادی و زورگو، منزوی سازی اسلام در جامعه با ترویج این فکر که دین برای تخدیر مردم است و اسلام نمی تواند در عصر کنونی حکومت را به دست بگیرد و در یک کلام تضعیف نهضت اسلامی از طریق اسلام زدایی، داشت (ج ۱۶ ص ۱۰ و ۱۷ص ۲۹) اقدامات رژیم شاه در جدایی دین از سیاست و جدا کردن مردم

ایران بویژه جوانان از اسلام و مذهب (ج ۱۷ ص ۱۹۴) و پایمال کردن ارزشهای اسلامی انحراف از راه مستقیم اسلام، موجب گردید که مردم ایران احساس کنند که"اعتقاد توحیدی و مذهبی ("ج ۱۹ ص ۲۶۹) آنان نادیده انگاشته شده است. علاقمندی ملت به اسلام (ج ۱۶ ص ۳۵) وانگیزه الهی برای برقراری ارزشهای اسلامی و بازگشت به هویت اسلامی از دست رفته و بازیابی هویت و شخصیت انسانی بربادرفته موجب گردید که مردم ایران برای ادای تکلیف به زنده کردن احکام اسلامی اهتمام نمایند و با قیام خود نشان دهند که مطیع قوانین اسلام هستند. از سوی دیگر، مظهر سیاست اسلام زدایی شاه تضعیف روحانیت و از بین بردن مرکزیت حوزه های علمیه بود (سخنرانی امام در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۱) . رژیم شاه سعی میکرد بازدن بر چسب ارتجاع و وابستگی و تهمت کهنه پرستی و مفتخوری به روحانیت (سخنرانی امام در تاریخهای ۱۳/۳/۱۳۴۲ و ۲۵/۲/۱۳۴۳) مردم ایران را از رهبران روحانی خود جدا سازد و بویژه دانشگاهیان را به روحانیت بدبین نماید. لیکن بیداری و آگاهی مردم مانع از کنار زده شدن روحانیون از صحنه گردید و ترفندهای تبلیغاتی رژیم شاه در خصوص روحانیت با توجه به آگاهی ملت ایران خنثی شد. ۲- اختناق و ظلم و ستم رژیم پهلوی نظام رژیم شاه ابعاد سرکوب، تبعیض و نابسامانی را دربرمی گرفت، به نظر حضرت امام یکی از عوامل بروز قیام همانا سیاست تهدید و ارعاب و سرکوب مخالفان از سوی شاه بود. استفاده از قدرت نظامی، ایجاد رعب و وحشت (ج ۱۹ ص ۶۶) عمال اختناق و فشار (ج ۱۲ ص ۲۵۸)، اتکاء به زور سرنیزه (ج ۱۵ ص ۱۸۲) و روا داشتن انواع ظلم و جور و قهر از سوی رژیم شاه نسبت به مردم موجب شد که وسعت دامنه قهر و فشار به درجه تحمل ناپذیری برسد و مردم ایران برای مقابله با غارت و چپاول اموال، تخریب منازل، هتک نوامیس و سر به نیست کردن مخالفان و تظاهرکنندگان از سوی رژیم پهلوی، دست به نهضت اسلامی زدند (ج ۱۵ ص ۱۸۲)، (سخنرانی امام ره در ۱۰/۱/۱۳۴۱و۱۲/۱۱/۱۳۵۶ و مصاحبه امام با روزنامه لوموند فرانسوی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷) از سوی دیگر مالیاتهای کمرشکن شکاف اقتصادی و طبقاتی (ج ۸ ص ۹۵)، نابسامانی وضع اقتصادی و فرهنگی (ج ۲ ص ۴۶)، دست اندازیهای ایادی رژیم به مال و جان مردم (ج ۲ ص ۲۵۲) و روا داشتن امتیازات نابجای اقتصادی، موجب گردید که مردم علیه تبعیض ها و محرومیت ها و بی توجهی های رژیم به مسائل رفاهی و... قیام کنند و مبارزه با ظلم و ستم را از اهم وظایف خود بدانند. ۳- پایمال شدن حقوق و آزادیهای ملت امام خمینی از بین بردن آزادیها و حقوق ملت از سوی رژیم شاه را ناشی از ساخت قدرت یک جانبه، قدرت طلبی و نوعی حکومت استبدادی شاه می دانستند و معتقد بودند که عدم دخالت مردم در مجالس شاهنشاهی (ج ۱۲ ص ۱۱۱)، سرکوب آزادیهای مردمی، عدم تطابق حکومت با خواست و ایدئولوژی مردم (ج ۱۱ ص ۱۹۰) و عدم موافقت شاه با حراست مردم و روحانیت (ج ۱۵ ص ۱۳۷) موجب نابودی حیثیتهای ملی و مذهبی و انقطاع مردم از حکومت گردیده است. از اینرو به دنبال درک خیانت رژیم به ملت در خصوص محرومیت از آزادی، مردم ایران به مقابله با رژیم پهلوی دست زده، در این رابطه امام خمینی معتقد است که یکی از عوامل بروز قیام همانا اعتلای شعور سیاسی مردم (ج ۱۹ ص ۱۹۸)، بیداری ملت (ج ۸ ص ۳۰)، تحول مردم و بالا رفتن فهم سیاسی آنان (ج ۱۱ ص ۸۸) و نارضایتی عام مردم از فقدان آزادیها و حقوق مشروع بوده است. به خاطر بالارفتن شعور آگاهیهای مردم از یکسو و فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه و نبود آزادی و مشارکت سیاسی از سوی دیگر بود که مردم انقلابی ایران دست به قیامی اسلامی زدند تا به حقوق و آزادیهای شرعی خود دست یابند. ۴- وابستگی به بیگانگان امام خمینی عامل فروپاشی حکومت پهلوی را عدم اتکاء به قدرت ملت و اتکاء به بیگانگان می داند (ج ۷ ص ۵) و معتقد است که عامل قیام اسلامی همانا وابستگی فرهنگی، اقتصادی، نظامی، و سیاسی رژیم پهلوی به بیگانگان، دخالت اجانب در امور داخلی مملکت، اتکاء رژیم به خارجی و بیگانه (ج ۱۵ ص ۱۸۲)، وابستگی عمال مملکت به استعمارگران و عدم اتکاء به قدرت مردم (ج ۱۵ ص ۱۳۰) و فقدان مشروعیت به دلیل حمایت بیگانگان (ج ۱ ص ۱۳۰) بوده است. از اینرو، تکیه رژیم شاه به استعمار خارجی (ج ۱۱ ص ۱۹۰) و از دست دادن پایگاه ملی (ج ۷ ص ۵و۶) موجب انحطاط اقتصاد مملکت، نابودی سرمایه های انسانی، و مادی، تاراج خزائن مملکت، استثمار ذخایر و نابسامانی وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران گردید که

این مهم موجبات بروز قیام را برای دستیابی به استقلال در معنای اراده آزادتصمیم گیری در سیاستهای داخلی و خارجی فراهم آورد. ۵- رواج فساد مالی، اداری و اخلاقی از نظر حضرت امام ظلم و ستم شاه به آن اندازه رسیده بود که سعی در انحطاط فرهنگ مملکت از طریق ترویج فرهنگ مبتذل غربی و شیوع مراکز فساد فحشا داشت (ج ۱۵ ص ۵۴) . اشاعه فساد و تعلیمات انحرافی در دانشگاهها و سرگرم کردن جوانان و افراد مملکت به مسایل ویرانگری چون مواد مخدر و عیاشی (ج ۱۷ ص ۱۹۴) این تکلیف را برای آحاد ملت مسلمان ایران ایجاد کرد که در برابر ظالم قیام کنند چه غلبه کنند و چه کشته شوند (ج ۱۳ ص ۳۲) امام خمینی سعی در تحریک مردم به قیام و بیدارسازی آنان از خواب غفلت نمودند. به برکت تحول روحی و فرهنگی در جامعه (ج ۸ ص ۱۵ وج ۱۹ ص ۱۵۱) و زنده شدن امید و اطمینان و اعتماد به نفس در مردم و تقویت بنیه عقیدتی - سیاسی آنان و در یک کلام ایجاد یک انقلاب درونی در باطن مردم بود که ملت ایران برای برقراری معنویت و تحقق ارزشهای اصیل انسانی و اسلامی قیام کردند که این مهم نهایتا منجر به بروز انقلاب گردید (ج ۱۹ ص ۲۶۹) ۶- وقوع حوادث افشاگرانه ماهیت رژیم پهلوی (علل خطی و دوری قیام) امام خمینی در رابطه با علل خطی و علل دوری اشاره می کند و معتقد است که علل بروز قیام از یکسو خطی است از آن لحاظ که نهضت اسلامی فرآیندی بود که به مرور زمان شکل گرفت و از سوی دیگر دوری است از آن لحاظ که برخی حوادث، پدیده ها و جریانات موجب تسریع در وقوع انقلاب گردید و نقش کاتالیزور یا تسریع کننده قیام را ایفا کرد. در رابطه باعلل خطی قیام، امام خمینی معتقد بودند که بعضی از آنها ریشه در نهضت تنباکو و جنبش مشروطیت دارد از آن لحاظ که قدرت مذهب و روحانیت را آشکار و مقبولیت آنان را نزد مردم بر ملا- می سازد ;و برخی دیگر از قبیل قیام ۱۵خرداد سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت بشمار می آید (ج ۷ ص ۵۰) و از آن لحاظ نقطه عطفی از تاریخ کشور ما محسوب می شود که روحانیت به تجهیز خویش و تربیت مردم به آغاز فعالیت سیاسی اهتمام کرد (ج ۱۲ ص ۱۵۳) در رابطه با علل خطی انقلاب، امام خمینی بر این اعتقاد است در طول یک قرن مردم ایران کوشیده بودند، که دست به ایجاد حکومت اسلامی بزنند و احکام اسلام را ترویج نمایند ولی علیرغم تحمل تلفات و رنجهای فراوان در این راه موفق نشده بودند از طرف دیگر استعمارگران در طول مبارزات متوجه شده بودند که باید با برنامه ای دقیق و مدون، اساس اسلام را آهسته و بتدریج از میان بردارند و بنابراین در راستای این سیاست، رژیم پهلوی دست به اسلام زدایی زد و خواست که با ابتکار احتمال انقلاب اسلامی را به صفر برساند. در همین راستا، مفاهیم عمیق عدالت اجتماعی، اسلام و قرآن به الفاظی بی محتوا تبدیل شده بود و در نتیجه برای حفاظت از کیان و شرف ملت و مناقع دینی و اخروی مردم ایران، حکومت اسلامی ضروری می نمود. (برگرفته از : ج ۶ صفحات ۱ و ۶ و۲۳ و ۴۱و ۵۸ و ۷۶ و ۸۱ و ۹۲ و ۹۵ و ۹۷ و ۱۳۳) در رابطه با علل دوری قیام، حضرت امام بر این اعتقاد بودند که حوادث و وقایع آموزنده مانند ۱۷ شهریور ۵۷ که از ایام الله بشمار می آیند نقش مهم در افزایش آگاهی ملت ایران و برملا شدن ماهیت فریبکارانه رژیم پهلوی را آشکار کردند، زمینه ساز انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن آن بودند (ج ۱۵ ص ۱۳۷) و به عنوان جرقه قیام و کاتالیزور نهضت نقش عمده ای در تسریع بروز انقلاب داشتند. ج - علت شناسی نظریات حضرت امام در خصوص علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرارداد: یکی از زاویه خاستگاه و منابع قدرت بسیج انقلابی که سرانجام بر منابع قدرت رژیم وقت فائق آمد و دیگری از زاویه وجه ذهنی و جنبه فکری قیام که بر ایمان به خدا و تحول ادراکی و روحی مبتنی بود. ۱- خاستگاه و منابع قدرت بسیج انقلابی بر مبنای مکتب رئالیسم سیاسی، منابع قدرت نهضت و رژیم در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند و زمانی انقلاب به پیروزی می رسد که نهادها و منابع قدرت بسیج انقلابی بر رژیم وقت تفوق و چیرگی یابند. در رابطه با خاستگاه و منابع قدرت نهضت انقلابی، حضرت امام بر سه قشر هدایتگر، قشر نیمه متشکل و توده مردم تاکید داشتند. ۱- ۱- قشر هدایتگر و پیشتاز حضرت امام روحانیت را به عنوان رهبران نهضت انقلابی و قشری عمده در هدایت انقلابی معرفی نمودند. امام راحل این قشر پیشتاز و مصلح را دارای نقشی اساسی در بیدارسازی مردم می دانستند (ج ۱۶ ص ۲۶) آنان به عنوان واسط بین رهبری و عامه مردم، نقش

هدایت مردم در طول مبارزه را به عهده داشتند وبا توجه به قدرت معنوی و خصوصیت روحانی خود، از تبعیت و انقیاد مردم برخوردار بودند. (ج ۸ ص ۲۳۵ و ج ۱۱ ص ۱۲۸) اما حضرت امام نظراتی چند در خصوص عملکرد این قشر به عنوان مظهر اسلام و دارای حضوری گسترده در صف مبارزات (ج ۴ ص ۱۰) دارند که بدین شرح است: ۱ - ۱ - ۱: ضرورت تحول روحی درروحانیت حضرت امام (ره) معتقدند که روحانیت برای ایجاد تحول اجتماعی باید از خود تحول روحی و انسانی ایجاد کند تا این انقلاب درونی منشا تحول در مردم و در نهایت تحقق انقلاب بیرونی گردد. از این رو نهضتی را بر قرار می دانند که از تحول درونی روحانیت و از فطرت انسانی مردم برخاسته باشد. ۲- ۱- ۱- ضرورت وجود پایگاه برای روحانیت امام راحل بر ضرورت حضور علماء در صحنه های انقلاب و در مساجد به عنوان مراکز عرفان و توحید، پایگاه انقلاب و سنگرهای اسلام تاکیدی عمده داشتند و معتقد بودند که سخنرانیهای وعاظ و روحانیون در این مراکز عبادی که تجلی جنگ بین کفار و مومنان است و نیز دخالت این قشر در سیاست، عامل عمده در بیداری مردم و در نهایت پیروزی انقلاب بشمار می آید. (ج ۱۹ ص ۲۲۹. ج ۱۹ ص ۹۳، ۹۴ ج ۱۷ ص ۶۱) . ۳- ۱- ۱- اهمیت نقشی قشر پیشتاز حضرت امام بر نقش بیشتر از خود تاکید داشتند و معتقد بودند که رهبر به عنوان یک فرد از اهمیت چندانی برخوردار نیست مگر اینکه از بطن قشری هدایت کننده برخیزد و به عنوان نماینده آن قیام کند. تاکید امام در سخنرانیهای خود مبنی بر اینکه انقلاب متکی به فرد یا شخصیت خاص نبوده است آنجا که می فرمایند": و اگر من نباشم باز خود ملت هست ("ج ۱۳ صص ۳۸ و۳۹) بیانگر عدم اعتقاد ایشان به پیشوا سالاری، نخبه گرایی و یا اتکاء نهضت به فرد می باشد. با وجود این، آن حضرت وجود نوعی عقبه یعنی روحانیت را برای پشتیبانی رهبری، از ارکان مهم نهضت تلقی می کنند. چرا که این قشر می تواند با تبلیغات وسیع و همه جانبه مذهبی، نقش عمده ای در ارتقاء اجتماعی و سیاسی و مذهبی مردی ایفا نموده و از پایگاه مساجد برای معرفی حقانیت ملت و نهضت همگانی ایران بهره برداری نماید. (ج ۴ ص ۴۷) ۲- ۱- قشر نیمه متشکل از آنجا که برخی اقشار به دلیل هم شغلی یا همفکری ارتباط و انسجام بیشتری در مقایسه با توده مردم داشتند از نظر حضرت امام می توانستند نقشی موثر در مشارکت و دعوت مردم به شرکت در حرکتهای ضد رژیم ایفا نمایند. در این رابطه، حضرت امام بر نقش دانش آموزان، دانشجویان و دانشگاهیان، بازاریان، اصناف و بازرگانان تاکید داشتند. (ج ۱۷ ص ۱۶۹) از نظر امام این قشر نیمه متمرکز می توانستند از پایگاههای انقلاب از قبیل دانشگاه و بازار به مبارزه با نظام شاهنشاهی اهتمام نمایند و با اعتصاب خود ضربه سختی بر پیکر رژیم مطلقه پهلوی وارد سازند": اعتصابات بزرگ خود را هر چه بیشتر ادامه دهید، دستگاه این خائنین یاغی را فلج کنید ("ج ۴ ص ۱۰ ، ۸۳) . حضرت امام گاه از این قشر نیمه متشکل و واسطه به عنوان طبقه متوسط و در زمره معتقدین به مکتب و معتقدین به جمهوری اسلامی یاد می کند. (ج ۱۵ ص ۸۵) . ۳- ۱- توده مردم حضرت امام از مردم عادی یا توده مردم که فاقد تشکیل و غالبا از قشر محروم و مادون متوسط بودند به عنوان طبقه مستضعف و محروم یاد می کند که نقشی عمده و غالب را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند و حتی از نظرامام انقلاب متکی به قشر خاصی نبود: زنان دوشا دوش مردان در تظاهرات و راهپیماییها شرکت نمودند و حتی سهم بیشتر و نقش موثرتری را در مقایسه با مردان ایفا کردند. (ج ۱۴ ص ۲۳۰) اما از نظر حضرت امام نقش عمده را در میان" توده ملت "همانا طبقه مستضعف، مستمندان، فقرا، زاغه نشینان، حاشیه نشینان و محرومان (ج ۱۷ ص ۲۶۴) و یا طبقه سه و به تعبیر ایشان" طبقه اعلاء ("ج ۱۵ ص ۹۱) به عهده داشتند، همانطور که مستضعفان مومن در طول تاریخ نیز دنباله رو علماء و اولیای و انبیاء در زمره حزب الله بشمار می آمدند (ج ۶ ص ۱۸۴ و ۱۸۶) بنابراین از نظر امام طبقات بالا در پیروزی انقلاب نقشی نداشتند و خاستگاه انقلاب بیشتر طبقه محروم و گودنشین (ج ۱۴ ص ۱۶۴) و زاغه نشینان و مردم پا برهنه (ج ۱۹ ص ۱۵۹) بودند که با اتکال به خدای تعالی نهضت را به پیش بردند. (ج ۱۹ ص ۱۱۵) و سهم عمده ای در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند. از جمله مسائل که حضرت امام در مورد توده های عظیم مردمی تاکید داشتند وحدت کلمه و مشارکت سیاسی گسترده مردم بود (ج ۶ ص ۴۹) . حضرت امام اتحاد و یکپارچگی، اتفاق آراء و توجه یکپارچه مردم به شکست طاغوت و وحدت

اساسی اعتصام به حبل الله (ج ۸ ص ۱۵۵) را عامل استمرار حضور یکپارچه مردم در صحنه و دخالت آنان در سیاست می دانستند و معتقد بودند که بسیج توده ها (ج ۱۱ ص ۱۹۰)، یکپارچگی و همبستگی اقشار به یکدیگر و حضور آنان در جریان انقلاب و مبارزه باعزم و اراده ای پولادین عاملی عمده در پیروزی نهضت و تعیین مقدرات کشور به دست خود مردم به حساب می آید (ج ۱۵ ص ۷۴) که در این رابطه وحدت توده ملت با نیروی نظامی (ج ۱۵ ص ۱۰۷) و پیوند ارتش، ژاندارمری و شهربانی با ملت (ج ۱۵ ص ۱۰۷) از مصادیق عمده وحدت کلمه و ضامن پیروزی نهضت بشمار می آید. ۲- وجه ذهنی پیروزی نهضت در رابطه با وجه ذهنی انقلاب، حضرت امام تحول روحی در سایه ایمان به خدا و تاییدات غیبی الهی را مطرح می نمودند (ج ۸ ص ۷) و رمز پیروزی نهضت را اظهار ارادت ملت به اسلام وتوجه به مقصد الهی می دانستند. (ج ۸ ص ۷۲) ۱- ۲- ایمان و معنویت (از خودگسستگی و به خدا پیوستگی) حضرت امام بر ایمان به خداوند (ج ۱۷ ص ۴۰) و تکیه بر قدرت لایزال الهی (ج ۱۹ ص ۳) به عنوان قدرت معنوی نهضت تاکید داشتند و معتقد بودند که" منبع قدرت ملت ایران اتکال به خداوند است. ("ج ۱۲ ص ۶۸) امام معتقد بودند که قیام ملت ایران برای خدا و با پشتوانه الهی بود (ج ۴ ص ۱۰) و حفظ عنایت خدا منشا تمام پیروزیهاست (ج ۱۷ ص ۱۴۴) . از اینرو حضرت امام اتکال به قدرت لایزال الهی و ذات مقدس حق (ج ۱۱ ص ۷۲)، هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب (ج ۱۱ ص ۷۳) و گسستن از خود و پیوستن به خدا (ج ۱۱ ص ۷۳) را رمز پیروزی نهضت می دانستند و بر این باور بودند که" پیروزی را شمشیر نمی آورد، پیروزی را خون و قدرت ایمان می آورد ("ج ۶ ص ۴۹) . ایشان نیروی ایمان به خدا و اسلام و قرآن و اجتماع عقل و روح و بدن در کنار یکدیگر (ج ۱۶ ص ۱۹۸) و در نهایت خواست خدای تبارک و تعالی (ج ۱۷ ص ۵۹) را عامل پیروزی نهضت می دانستند و اظهاری می داشتند که" به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر، این پیروزی بدست آمد ("ج ۱۲ ص ۱۶) . امام امدادهای غیبی الهی (که خارج از اراده بشر است) و اعتقاد مردم به یاری خداوند متعال را عامل معنویت و اسلامیت قیام و توجه ملت به مقصد اسلامی و معیارهای انسانی معنویت (ج ۸ ص ۷۳) را بیانگر اسلامی و معنوی بودن نهضت (ج ۶ ص ۱۷) می دانستند. و بر اساس آیه مبارکه" ان تنصرالله ینصرکم" توجه ملت به خدا را عامل یاری پروردگار و پیروزی نهضت قلمداد می نمودند و می فرمودند": چه کسی منصرف کرد اینها را و چه کسی خوف در دل آنهاانداخت؟ شما که قدرت نداشتید خوف در دل آنها بیاندازید و باعث پیروزی ما آن خدای تبارک و تعالی بود ("ج ۱۲ ص ۱۶) . یک دست غیبی الهی بود که مردم ما را از آن حال رخوت و از آن حال سستی، از آن حال بی خبری برگرداند (ج ۱۱ ص ۸۸) . از این رو وجه ذهنی قیام را همان اعتقاد به اسلامی بودن خود و اسلامی کردن دیگران و عشق به کمال مطلق می دانستند. ۲- ۲- تحول روحی و ادراکی ملت حضرت امام بر تحول و انقلاب درونی مردم (ج ۱۹ ص ۲۷۰) و تحول باطنی آنان در اثر عنایت خداوندی (ج ۶ ص ۲۹) و بروز تحول روحی و انسانی و تعاون در ملت به دست خداوند تعالی (ج ۹ ص ۱۹) را عامل پیروزی انقلاب می دانستند و این تحول فرهنگی (ج ۶ ص ۲۵۲) روحی و معنوی جامعه (ج ۸ ص ۹۵، ج ۶ ص ۳۳) را مرهون" شکسته شدن بت خوف ("ج ۱۳ ص ۱۴۰ و۱۴۱) ایجاد امید و اطمینان به پیروزی و عدم رخنه یاس که از جنبود ابلیس است می دانستند. تلقی ملت از قیام به عنوان" ادای وظیفه شرعی ("ج ۱۳ ص ۱۳۳) جرات مبارزه و ایستادگی در برابر قدرتهای زمان و وابستگان خارجی و داخلی آنها (ج ۱۵ ص ۷۴) را با عزم بزرگ و اراده ای قوی و مشتی آهنین (ج ۱۹ ص ۱۹۸) تقویت کرد. از اینروست که امام خمینی عدم هراس از ابرقدرتها را موجب پیروزی های معجزه آسا می دانست (ج ۱۹ ص ۵) . این تحول کیفی از نظر امام بسیار کارسازتر از کثرت عددی بود آنجا که می فرماید": از ملت عدد نترسید. عدد کار پیش نمی برد. کیفیت اعداد است که کار پیش می برد (ج ۱۷ ص ۵۸) . از مظاهر این تحول می توان از عدم خوف و همت والای جوانان و ملت، ارتقاء روحیه گذشت، فداکاری، جوانمردی، صبر و تحمل و ایثار در انقلابیون دانست (ج ۱۶ص ۴۷، ج ۱۹ ص ۴۱) . امام معتقد بود که خود سازی و تزکیه نفس و توکل بر خدا و گذشت انقلابیون از منافع شخصی و آمادگی برای فداکاری (ج ۱۱ ص ۷۳ و ۷۴) روحیه اعتماد به نفس و باور به خویشتن را در

توده ها تقویت کرد و موجبات اعتلای شعور آگاهیهای سیاسی - اجتماعی و افزایش ظرفیتهای معنوی آنان را فراهم آورد (ج ۱۹ ص ۲۰۴) . در نظر امام اعتقاد ملت به اینکه شهادت سعادت است (ج ۱۹ ص ۱۶۵، ج ۶ ص ۹۲) و افزایش ورحیه شهادت طلبی و شجاعت (ج ۶ ص ۱۷ و۴۰) رمز غلبه مشت بر توپ و تانک (ج ۸ ص ۲۷۸) است. این تحول ادراکی در ملت که مبارزه با طاغوت را به عنوان جهاد فی سبیل الله تلقی می کند موجبات پیروزی تمدن بر بربریت و حق بر باطل را فراهم ساخت. گفتار ۲- مباحث توصیفی تحلیلی انقلاب از دیدگاه امام خمینی حال شایسته است این نکته مورد مداقه قرار گیرد که از نقطه نظر امام خمینی انقلاب اسلامی ایران متصف به چه اوصاف و ویژگیها می باشد و عوامل دوام یا شکست انقلاب چگونه مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. از اینرو در این گفتار مباحث توصیفی و تحلیلی که صبغه ای از آینده نگری را نیز به همراه دارد از قبیل ویژگیها و صفات متمایز، دستاوردها، عوامل تداوم و استمرار و آسیب شناسی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد تا از این رهگذر مسائل انقلاب پس از پیروزی از زاویه دید امام مورد اهتمام واقع شود. الف - ویژگیها و صفات متمایز انقلاب اسلامی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از بسیاری جهات از سایر انقلابها متمایز است. به گفته حضرت امام" انقلاب اسلامی از همه انقلابها جداست هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه، و هم درانگیزه انقلاب و قیام (ج ۸ ص ۷. ") از نظر امام راحل" این انقلاب بهترین انقلابهایی است که تاکنون واقع شده است ("ج ۱۰ ص ۴۹) و آن را" پدیده ای کم نظیر یا بی نظیر (ج ۱۵ ص ۸۵) و"انقلابی منحصر به فرد ("ج ۱۵ ص ۱۱۸) می داند. از ویژگیهای متمایز انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی می توان به بعد معنوی و اسلامی نهضت، تحقق آزادی کامل پس از انقلاب، تغییر و تحولات بنیادین و عمیق، آرام بودن انقلاب، هویت مستقل و نه شرقی و نه غربی انقلابی و سهیم بودن تمامی اقشار و طبقات جامعه از حمایت از انقلاب اشاره کرد. ۱- بعد معنوی و اسلامی انقلاب از دیدگاه امام رحل (ره) انقلاب اسلامی ایران انقلابی تک بعدی و تک محوری و منحصر به تقاضاهای مادی نبود بلکه انقلابی چند بعدی بود که باعث شکوفا شدن استعدادهای مادی و معنوی گردید و خواهان انقلاب ارزشی و معنوی نیز بود. امام خمینی (ره) ضمن تاکید بر ماهیت ایدئولوژیک نهضت معتقد بود که"این انقلاب سیاسی یا نیمه سیاسی نبود بلکه تمام اسلامی بود ("ج ۶ ص ۱۷) . به نظر امام (انقلاب ایران هم از نظر محتوی و هم ظاهر اسلامی بوده است در صورتی که انقلابهای دیگر یا از هیچ لحاظ اسلامی نبوده اند و یا تنها از نظر ظاهر اسلامی بوده اند ("ج ۱۵ ص ۲۳۷) . از نظر ایشان تنها انقلابی که در عصر فضا و تکنولوژی دارای جنبه مذهبی و اسلامی بوده و"انقلابی الهی برای خدا و ایمان بوده است ("ج ۱۵ ص ۷۶) انقلاب اسلامی ایران می باشد. حضرت امام ضمن تاکید بر عامل عقیده و ایمان و معنویت قیام و راه اسلامی و الهی نهضت (ج ۱۳ ص ۲۷۷ و ج ۱۴ ص ۲۶۴) انقلاب اسلامی ایران را " انقلاب ارزشها "و به عبارت دیگر" انفجار نور "می داند. از آن لحاظ که برای خدا و ایمان و دستیابی به اهداف معنوی و متکی بر عقاید اسلامی بوده است (ج ۶ص ۷۶و ج ۱۵ ص ۷۶) . به نظر امام خمینی (ره") سایر انقلابها جهت رسیدن به مسائل دنیوی بوده ولی انقلاب اسلامی ایران اهداف متعالی تری داشته است. ("ج ۱۷ ص ۵۴و۶۳) ایشان در جایی دیگر اشاره می کند که طریقه های دیگر برای وصول به چیزهای دنیوی و انقلاب اسلامی برای وصول به ارزشهای اسلامی است. (ج ۱۷ ص ۶۳) با توجه به اینکه این انقلاب معنوی و تکامل گرا بود از نظر امام از همان آغاز حرکت، راه آینده مشخص بود که این مشخص بودن هدف موجبات همراهی اکثریت توده های مردم با قیام اسلامی مزبور را فراهم آورد (ج ۱۶ ص ۱۲) چرا که معنویت قیام مانع از تحقق سایر اهداف سیاسی آن یعنی آزادگی، عدالت و رفع تبعیضهای اجتماعی نمی گردید. بدین لحاظ بود که حضرت امام قیام اسلامی و الهی ایران را به دلیل ماهیت اسلامی آن برتر از سایر انقلابها و بهتر از تمامی انقلابها می داند (ج ۱۰ ص ۴۲، ج ۱۳ص ۳۲) و به دلیل این ویژگی ایدئولوژیک و اسلامی بود که انقلاب اسلامی ایران ضمن توجه به صدور انقلاب وتاکید بر سیاست جهانی (ج ۱۷ص ۳۹ و ۱۳۸) دارای ابعاد جهانشمول و فراوطنی می باشد. ۲- تحقق آزادی کامل پس از انقلاب به نظر امام بعد از هر انقلابی آشفتگی و در نتیجه اختناق بوده است (ج ۱۱۱ ص ۱۹۱) اما ویژگی متمایز انقلاب اسلامی آنست که

بر خلاف سایر انقلابها" از همان روز اول همه گروهها را فرصت داد، همه روزنامه ها را اجازه داد و همه اجتماعات را اجازه فعالیت داد ("ج ۱۰ ص ۶۸) . عدم برقراری حکومت نظامی (ج ۱۳ ص ۱۸) یا قتل عام یا تصفیه های توام با کشتار، اجازه انتشار روزنامه ها و عدم توقیف آنها، عدم منع اجتماعات یا حبس افراد یاتعطیلی احزاب (ج ۱۱ ص ۱۰۷) و نیز احترام به اقلیت های مذهبی همگی از مظاهر وجود" آزادی مطلق (" ج ۱۰ص ۱۰۷و ۱۰۸) فورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می باشد. از این لحاظ حضرت امام انقلاب اسلامی ایران را پر ثمر و کم ضایعه (ج ۱۳ص ۱۸۱) می داند و معتقد است" ثمرات انقلاب در مقابل ضایعات و مضراتش زیاد و چشمگیر می باشد ("ج ۱۵ص ۸۵ و ۱۹۶) ۳- تغییر و تحولات بنیادین و عمیق بیشتر انقلابها صرف دست به دست شدن قدرت در معنای حداقل گرا می باشد در حالیکه انقلاب اسلامی ایران از آن لحاظ که علاوه بر انتقال قدرت، خواهان ایجاد تغییرات بنیادین در ارزشها و دگرگونی در تمام ابعاد وجودی جامعه و فرد بود (ج ۱۹ ص ۲۶۹) . از اینرو در نهضت حداکثرگرای ایران، مردم خواستار تغییراتی اساسی در همه ابعاد جامعه ایرانی اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودند. ویژگی متمایز انقلاب اسلامی ایران آنست که تحول معنوی و ایدئولوژیک و دگرگونی درونی در تمامی اقشار جامعه ایجاد کرد (ج ۱۱ص ۱۹۰ و۱۹۱) و ضمن تاکید بر گفتمان بازگشت به خویشتن و دوری از خودهای تحمیلی، انقلابی فردی را در انسان ایجاد کرد تا موجد انقلاب و تحول و دگرگونی در جامعه و اجتماع ایران گردد. ۴- آرام بودن انقلاب از نظر حضرت امام" انقلاب اسلامی به انقلابات دیگر که در طول تاریخ واقع شده یک انقلاب آرام بوده و یک انقلابی بوده که ثمراتش زیاد چشمگیر و ضایعات نسبت به ثمراتش کم بوده است ("ج ۱۵ص ۸۵) . آرام بودن انقلاب به دلیل" آرامش خاطر ملت و عدم ترس و واهمه ("ج ۸ص ۱۲۶) و اسلامی و انسانی بودن انقلاب (ج ۵ ص ۷۵)، فقدان خشونت و خونریزی، عدم نابسامانی و کم بودن قتل و کشتار انسانها بوده است (ج ۱۰ ص ۴۹) . از این رو برتری انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلابها به دلیل اصلاح سریع امور کشور وجود امنیت و آرامش و عدم برقراری حکومت نظامی پس از انقلاب برخلاف کشورهای دیگر بوده است (ج ۱۶ ص ۸۲) . ۵- هویت مستقل و نه شرقی - نه غربی انقلاب امام خمینی معتقد است که انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت مستقل اسلامی خود از سایر انقلابها متمایز می باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل عدم وابستگی به اردوگاههای شرق و غرب و عدم اتکا به یکی از دو قطب قدرت و صرفا در سایر وابستگی به مبدا حقیقی یعنی" الله" و با نقطه اتکاء توکل برخدای تبارک و تعالی، توانست در مقابل تمامی قدرتها علیرغم کمی عده و عده و کمی ابزار جنگ مقاومت نماید (ج ۱۵ ص ۹) . که در این رابطه حضرت امام به آیه شریفه" کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله "استناد می جستند و بر این مبنا معتقد بودند که" انقلابهای دیگر به شرق و غرب وابسته بوده لیکن انقلاب اسلامی ایران انقلابی ملی بر اساس اسلام و نظیر انقلابات انبیاء بوده و جز به خدای متعال هیچ اتکاء و وابستگی ندارد (ج ۱۵ص ۱۱۸) و از این لحاظ بیشتر از سایر انقلابها مورد هجوم تبلیغاتی و تسلیحاتی واقع شده است (ج ۱۶ ص ۱۴۹ ;) چرا که انقلاب اسلامی ایران دارای خصوصیتی مستقل بوده است در حالی که انقلابهای دیگر بیشتر چپی یا راستی بوده است (ج ۱۵ص ۹) . به دلیل عدم وابستگی به قدرتهای بزرگ (ج ۱۹ص ۵ وج ۱۳ ص ۲۵۷ و ۲۵۸)، این" انقلاب غیروابسته ("ج ۱۵ ص ۱۱۸) توانست با فقدان ابزار و ساز وسلاح و صرفا با قدرت ایمان برابر قدرتهای شیطانی که تا دندان مسلح بودند غلبه کند (ج ۶ص ۸) . ۶- سهیم بودن تمامی اقشار و طبقات جامعه در حمایت از انقلاب حضور مردم در صحنه برای حمایت از انقلاب و دولت و تعلق انقلاب به تمام اقشار و طبقات جامعه از ویژگیهای متمایز انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام راحل بوده است (ج ۱۶ص ۸۲) . ایشان معتقدند": انقلاب ایران بهترین انقلابی بوده است که در دنیای کنونی پیدا شده است و نکته اش هم این است که ملت مسلمان، انقلاب کردند، انقلاب مربوط به حزبی نبوده است، از طرف نظامی نبوده است بلکه از طرف خود ملت ;و خود ملت مسلمان آن را به پیروزی و ثمر رساندند ("ج ۱۰ص ۶۸) از اینرو ویژگی متمایز انقلاب اسلامی خاستگاه و منشا مردمی و عدم تعلق آن به طایفه ای خاص بوده است. امام خمینی (ره) خصوصیت مهم انقلاب را در دولتی نبودن، حزبی نبودن، فرقه ای نبودن، ارتشی نبودن و مربوط نبودن به

کودتا می داند (ج ۱۵ص ۱۱۸) و از این لحاظ انقلاب اسلامی را انقلابی ملی، مردمی و تکامل گرا می داند (ج ۱۳ ص ۲۴۷) که بر مشارکت وسیع مردم در صحنه سیاسی و " پشتوانه قوی مردمی ("ج ۱۵ ص ۳۵) استوار است. ایشان معتقد است ویژگی مهم انقلاب این است که این انقلاب توسط خود مردم و مردم عادی خصوصا طبقه مستضعف و بدون وجود عوامل خارجی و صرفا با توکل به خداوند انجام شده است (ج ۱۵ ص ۹۱) . زیرین بودن انقلاب و نه زبرین بودن آن (ج ۱۷ ص ۸۲) به خاطر آنست که عامه مردم از ارتش و غیر ارتشی، کارمند و کارگر و کشاورز در آن دخالت داشتند و مربوط به گروهی خاص یا مورد حمایت آن نبود بلکه از میان توده مردم شعله ور شده بود و از طرف توده مردم تقویت و حمایت می گردید. از اینرو و توده مردم اعم از شهری و روستایی و کارگر و کشاورز هم علت موجده انقلاب و هم علت معده آن بودند. سهیم بودن تمامی مردم در پیروزی نهضت (ج ۶ص ۱۱) و تمرکز امور در دست ملت مسلمان (ج ۱۳ص ۲۹) موجب آن گردید که این انقلاب برخاسته از متن مردم شکست ناپذیر باشد (ج ۱۶ ص ۲۶) . از اینرو قیام یکپارچه مردم و حضور ملت در صحنه به انقلاب اسلامی ایران خصوصیت ملی و مردمی از لحاظ منشا و تدوم داده است (ج ۱۴ ص ۲۰۳وج ۱۵ ص ۱۱۸) به گونه ای که امام خمینی (ره) هیچگونه انفکاک و جدایی بین دولت و ملت در این انقلاب قائل نیست. (ج ۱۵ص ۸۵) ب - دستاوردهای انقلاب اسلامی امام خمینی برای انقلاب دو مرحله فروپاشی نظام طاغوت و مرحله بازسازی پس از پیروزی بر رژیم شاهنشاهی را قائل بودند که دستاوردهای انقلاب را در رابطه به حکومت اسلامی پس از انقلاب مطرح می نمودند. در این رابطه ثمرات، مایه ها و آثار انقلاب را همانا تحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی، آزادی، استقلال، گسترش مشارکت سیاسی، جایگزینی ارزشهای اسلامی و بیداری ملل مسلمان جهان می دانستند که ذیلا تفصیل آنها می آید: ۱- تحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی در رابطه باتحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی، حضرت امام بیشترین تاکید را بر پیدایش دولت خدمتگزار به عنوان دستاورد عمده انقلاب اسلامی داشتند. به نظر امام ایجاد دولت مردمی که مظهر اتحاد و همدلی دولت و ملت بشمار می آید از برکات انقلاب محسوب می شود. چرا که هدف کارگزاران حکومت اسلامی خدمت به اقشار مردم (ج ۱۹ ص ۱۶۱)، کار برای مستضعفان و برای مردم (ج ۱۹ ص ۲۴۲")، حتی به مناطق محروم و ارائه خدمات به روستاهای کشور ("ج ۱۳ص ۴۶)، ایجاد امنیت داخلی، کاهش بیکاری و بازسازی و سالم سازی ادارات می داند. بدین دلیل است که دولت اسلامی مستظهر به پشتیبانی ملت ایران است. از اینرو حکومت اسلامی مظهر" تحقق حقوق حکومت بر ملت و حقوق ملت بر حکومت "است. (ج ۸ ص ۱۴۶) . از نظر حضرت امام (ره) کارکرد حکومت انقلابی، تهیه و تنظیم قوانین باتوجه به معیارهای عدل اسلامی، جاری ساختن احکام و قوانین الهی، احقاق حق و تعدیل حقوقها و وفع تبعیضها می باشد. (ج ۱۳ ص ۱۴) از دیدگاه ایشان، مردم در مقابل قانون برابر و علی السواء هستند و کارگزاران در برخورد، رفتار و گفتار با مردم رعایت عدالت را می نمایند (ج ۱۹ص ۲۲۶) و سعی دارند با برکندن ریشه فقر و استضعاف به گونه ای عمل کنند که عامه مردم شکوه نظام عدل اسلامی را لمس نمایند. ساده زیستی و عدم دلبستگی به مال و مقام از سوی کارگزاران (ج ۱۹ص ۱۱) و کم کردن تشریفات (ج ۱۹ص ۲۲۶) موجب می شود که زمامدار حکومت اسلامی با پایین ترین فرد جامعه برابر و یکسان باشد (مصاحبه امام با روزنامه لبنانی النصر ۲ آذر ۱۳۵۷) به گفته امام، در جمهوری اسلامی زمامداران مردم نمی توانند با سوء استفاده از مقام ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازاتی برای خود قائل شوند (مصاحبه امام (ره) با روزنامه ایتالیایی کوریره دلاسرا در ۱۱ آبان ۱۳۵۷) و حکومت اسلامی را که در آن" مسئولین از خود مردم هستند، (ج ۱۶ص ۱۲) از الطاف خفیه الهی برمی شمرد. چرا که در سایه آن خداوند نعمت طمانینه، آرامش، سکینه قلب و اطمینان قلب را به آحاد جامعه اسلامی می دهد (ج ۱۴ص ۱۶۵و۱۶۶) . از سوی دیگر تشکیل حکومت عدل اسلامی مستلزم رفتار عادلانه قوه قضائیه یا عامه مردم بر اساس موازین اسلامی است (ج ۱۹ص ۱۸۴) . در رابطه با نهادهای سیاسی - اجتماعی، امام خمینی (ره) تغییر بنیادین در مجلس، قوه قضائیه، شهربانی، ژاندارمری، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، قوای مسلحه مثل ارتش، سپاه پاسداران، بسیج و کمیته و مردمی شدن آنان را با توجه به بیشتر آنها از طبقه متوسط و

مادون متوسط هستند (ج ۱۵ ص ۴۰) از دستاوردهای انقلاب اسلامی می داند و انسجام میان نهادها و ارگانهای اسلامی و انقلابی را گامی عمده در نهادینه شدن آنها تلقی می نماید. ۲- آزادی امام خمینی (ره) آزادی بیان و قلم و فکر واندیشه را از دستاوردهای مهم انقلاب می دانستند. ایشان رفع اختناق، ایجاد فضای آزادو گشوده شدن درهای زندانهای جهنمی به روی علما و روشنفکران را از پیامدهای انقلاب اسلامی برمی شمردند و با اعتقاد به اینکه حکومت اسلامی مظهر حاکمیت مردم و قدرت آنان است برآزادی اجتماعات و انتخابات و مراجعه به آرای عمومی تاکید داشتند که در این رابطه به صر احت اعلام می داشتند": ما موافق رژیم آزادیهای کامل هستیم (".مصاحبه امام (ره) با روزنامه فرانسوی فیگارو ۲۲ مهر ۱۳۵۷) از سوی دیگر، حضرت امام بر تحقق نهادهای جامعه مدنی از قبیل احزاب و رسانه ها تاکید عمده داشتند. مصاحبه امام با روزنامه ایتالیایی کوریره دلاسرا در ۱۱ آبان ۱۳۵۷) بشرط آنکه این آزادی منجر به هدایت عمومی گردد آنجا می فرمایند": مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتد مردم هدایت شوند (".ج ۱۸ ص ۶۵) گسترش مشارکت سیاسی امام خمینی (ره) پیش شرط عمده تحقق مشارکت سیاسی گسترده مردم را رفع اختلافات داخلی و وحدت اقشار و اجتماع آنان با یکدیگر در کمال آرامش می دانستند (ج ۸ ص ۱۲۶) که بهترین ثمره و برکت نهضت از نظر ایشان بشمار می آمد. پیش شرط دیگر تحقق مشارکت سیاسی، افزایش خودآگاهی عمومی است. امام خمینی معتقد است که تحول روحی عظیم در ملت منجر به از بین رفتن خود باختگی و آگاهی مردم مسلمان به قدرت خود گردیده است (ج ۱۵ ص ۷۴ وج ۱۷ص ۱۸۹) که این امر موجب ارتقاء خودباوری و افزایش مشارکت سیاسی شده است. در رابطه با مظاهر مشارکت سیاسی، امام خمینی، احیاء شخصیت زن و حضور آن همگام با مردان در تمامی مسائل اجتماعی و همدوش بودند مردان و زنان در فعالیت های اجتماعی و سیاسی را از برکات مهم نهضت برمی شمرند (ج ۱۸ ص ۲۶۴) و معتقدند که در حکومت اسلامی، با شرکت دادن زنان در امور اجتماعی، به مقام والای آنها ارزش نهاده می شود. از دیگر مظاهر مشارکت سیاسی - گسترده مردم می توانند به احیای سنن فراموش شده از قبیل برپایی نمازجمعه اشاره کرد (ج ۱۷ ص ۸۲) . به نظر امام (ره) مشارکت سیاسی مردم در امور سیاسی - عبادی مثل نماز جمعه، که موجب اتحاد و همفکری آنان و مقابله با توطئه های دشمنان اسلام می شود از ثمرات نهضت اسلامی ایران محسوب می گردد. (ج ۱۷ ص ۸۲) از جمله نتایج و پیامدهای مشارکت سیاسی مردم از نظر امام می توان به رشد روحیه ابتکار، خلاقیت ها، استعدادها و ابتکارات در زمینه های ادبی، نظامی، علمی، فنی و آموزشی اشاره کرد (ج ۱۵ ص ۲۰۷) از دیگر نتایج انقلاب می توان آشکار شدن ماهیت برخی گروهها و جریانهای مخالف بویژه منافقان را مورد مداقه قرار داد چرا که آنان با گرایش به، خشونت و جلوگیری از بازسازی مانعی عمده بر سر راه مشارکت سیاسی - اجتماعی تلقی می شدند و در اثر چنین عملکردی بود که مردم ایران به ماهیت آنان پی بردند و به دنبال این روشنگری بود که برخی جوانان از خواب غفلت بیدار شدند و همگام با عامه مردم به بازسازی انقلاب اهتمام نمودند. ۴- استقلال از جمله دستاورهای انقلاب اسلامی تحقق استقلال در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بود که همانا نتیجه خروج از سلطه شرق و غرب، (ج ۱۵ ص ۲۶۰) و عدم اتکاء به سیاست قدرتهای شرقی و غربی بشمار می آمد. احساس قدرتمندی و توانایی مقابله با قدرتهای بزرگ موجب آن شد که ملت ایران با تحقق انقلاب اسلامی بر قدرتهای شیطانی پیروز شود و حکومتی بدور از دخالت قدرتهای بزرگ در امور داخلی خویش را بنیان نهد. ۱- ۴- استقلال سیاسی به نظر حضرت امام منظور از استقلال سیاسی اراده آزاد تصمیم گیری ملت برای تعیین سرنوشت خود و عدم سلطه یا دخالت اجانب در سرنوشت مردم ایران بود (مصاحبه با روزنامه ایتالیایی دلاسرا ۱۱ آبان ۱۳۵۷) . از مصادیق این استقلال از دیدگاه امام (ره) می توان به مبارزه و ایستادگی ملت در برابر قدرتهای زمان و وابستگان خارج و داخل آنها (ج ۱۵ص ۷۴) و عدم اتکاء به یکی از قطبهای شرق و غرب و پیمودن صراط مستقیم (ج ۱۹ ص ۵) اشاره کرد. ۲- ۴- استقلال اقتصادی منظور امام (ره) از استقلال اقتصادی همانا برچیده شدن بساط غارتگری و چپاولگری های استعمار و وابستگان سرسپرده آنان بود. از مظاهر این استقلال می توان به خود کفایی کشاورزی و صنعتی، ایجاد

مراکز عمرانی، افزایش تولید انرژی ، بالا- رفتن ذخایر ارزی مملکت از طریق بکار گرفتن صحیح ارز حاصل از فروش نفت و راه اندازی کارخانه ها اشاره کرد. ۳- ۴- استقلال فرهنگی امام خمینی با اذعان به اینکه" راس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است" از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی را" برقراری فرهنگ استقلالی در جامعه توسط دانشگاه مستقل و حوزه مهذب می دانستند (ج ۱۳ص ۲۰۶و۲۰۹) . از جمله مظاهر این استقلال می توان به استقلال فکری، رهایی از استعمار فکری و جایگزین ساختن مغز تفکر استقلالی (ج ۱۰ ص ۲۷۶ و۲۷۷) اشاره کرد. ۴- ۴- استقلال نظامی امام خمینی مظهر این استقلال را بیرون راندن مستشاران و اربابان پرمدعا و باجگیر و کارشکن ونیز بر چیده شدن پایگاههای نظامی و قطع خریدهای تسلیحاتی می دانستند. ۵- جایگزینی ارزشهای اسلامی و ایجاد تحول روحی امام خمینی از مهمترین دستاوردهای انقلاب را احیاء مجدد اسلام و آشکار شدن نقش دین در تحرک دادن به اجتماع (ج ۱۷ ص ۶۴) ایجاد تحول روحی در مردم از مادیات به معنویت (ج ۱۷ ص ۹۳) و ایجاد دگرگونی در ارزشها (ج ۱۶ ص ۱۸۸) می داند. از ثمرات نهضت اسلامی ایران به نظر امام خمینی تحول روحی عظیم در ملت به لطف و عنایت الهی (ج ۱۷ ص ۱۸۹و ج ۸ ص ۱۸۲) و توجه به اخلاقیات و معنویات بود. ایشان یکی از مصادیق جایگزین شدن ارزشهای اصیل اسلامی به جای ارزشهای طاغوتی را بسته شدن مراکز گسترده فساد و فحشاء و عشرتکده های منحرف کننده نسل جوان و از بین رفتن کارهای خلاف شرع و مفاسد اجتماعی به برکت تحول اخلاقی در جوانان مملکت و تقویت روحیه اسلامی و معنوی آنها می داند. (ج ۱۶ ص ۱۴ وج ۱۷ ص ۵۴)، از اینرو دستاورد مهم فرهنگی انقلاب از دیدگاه امام خمینی همانا بر چیده شدن مظاهر فساد و کشیده شدن جوانان از عشرتکده های زمان طاغوت به صحنه مقدس دفاع و پیکار دین و مملکت (ج ۱۷ص ۵۴) و تحول اخلاقی در زنان از فساد و بی حجابی به عفت و حجاب و تبعیت از حضرت زهرا (س) و زینب (س) می داند. این تحول علاوه بر جنبه معنوی (ایجاد عشق به کمال مطلق) دارای ابعاد تربیتی نیز بود که مصداق مهم آن اصلاح مراکز علمی از طریق بازیابی شخصیت و هویت از دست رفته و تعهد جوانان به اسلام بشمار می آید. از دیگر مظاهر این تحول ارزشی می توان به ایجاد احساس مسئولیت و تعهد اسلامی در مردم و به عبارت دیگر احساس مسئولیت در مقابل اسلامی بودن خود و اسلامی کردن دیگران اشاره کرد. ۶- بیداری ملل مسلمان جهان امام خمینی (ره) از مهمترین دستاوردهای اسلامی قیام را" ایجاد پیوند ارتباط هرچه بیشتر بین شیعه و سنی و تشکیل آنها به عنوان یک نیروی واحد و قدرتمند جهانی در برابر قدرتها ("ج ۱۷ ص ۸۲) می داند و معتقد است انقلاب اسلامی ایران می تواند با صدور ارزشهای خویش گامی عمده در بیدارسازی و آگاهی مسلمانان جهان بردارد و بدینترتیب به ارائه چهره واقعی از اسلام اهتمام نماید (ج ۱۷ ص ۱۲۱) . از دیگر دستاوردهای بین المللی انقلاب اسلامی می توان به مطرح شده ملت ایران در محاسبات ابرقدرتها (ج ۱۷ص ۶۳)، تبدیل ملت ایران از حالت انزوا به حضور و معرفی ایران به عنوان مرکز مبارزه علیه استعمار و کانون مبارزه و برهم زننده محاسبات ابرقدرتها (ج ۱۷ص ۶۳) اشاره کرد که این مهم گامی عمده در جهت اتحاد ملل دنیا و تبدیل آنها به مت بزرگ اسلامی بشمار می آید (ج ۱۳ ص ۲۲۵) ج - عوامل تداوم و استمرار انقلاب اسلامی ایران: امام خمینی بر مرحله تداوم و استمرار انقلاب بیش از مرحله پیروزی تاکید داشتند و معتقد بودند که" انقلاب همچون طفلی می ماند که باید تربیتش کرد، پرستاری می خواهد (".ج ۱۹ ص ۱۰۷) امام خمینی ضمن تلقی تداوم انقلاب به عنوان" اهم واجبات شرعی ("ج ۱۹ ص ۲۷) معتقد بودند" رسیدن به پیروزی آسانتر از حفظ پیروزی است ("ح ۱۴ ص ۷۰) همانگونه که" کشورگشایی آسان است لیکن کشورداری مشکل است (".ج ۱۵ص ۲۰۱) ایشان بر این اعتقاد بودند که عوامل موجده انقلاب همانا عوامل مبقیه آنست آنجا که در وصیت نامه سیاسی - الهی خود می فرمایند": بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است ".یعنی همانگونه که انگیزه الهی مردم عامل عمده قیام بوده است مقصد الهی نیز عامل تداوم انقلاب بشمار می آید. لذا امام راحل بر "حفظ عوامل پیروزی ("ج ۸ ص ۵۴ تا۵۶) و حفظ نهضت به همان صورت اولیه (ج ۶ص ۳۸) برای تداوم و زنده ماندن انقلاب تاکید داشتند. در این رابطه، ایشان بر عواملی از قبیل وحدت مقصد و کلمه، حفظ ارزشها، حضور دائم مردم در صحنه، وفاداری

متقابل ملت و مسئولان، نوسازی مادی و معنوی، تقویت و توسعه تبلیغات داخلی و خارجی و حفظ ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام تاکید داشتند. ۱- وحدت مقصد و کلمه امام خمینی حفظ وحدت کلمه را ضامن تداوم پیروزی انقلاب می داند (ج ۱۹ ص ۲۹) و انسجام و وحدت نظر ملت با تمسک به حبل الله و اتکال به خدای متعال را ضامن حفظ پیکره نظام می داند (ج ۱۵ص ۱۳۵) و ج ۱۱ص ۲۳ و ج ۷ص ۲۰۸) . ایشان به استناد به آیه شریفه" واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا "و حدیث نبوی" یدالله مع الجماعة "معتقدند که مسلمانان باید ید واحده، دارای وحدت کلمه و مقصد و روح همیاری و تعاون باشند (ج ۸ ص ۹۳ و۱۸۸) تا در سایه اخوت اسلامی و حفظ تفاهم، برادری (ج ۱۲ ص ۱۶۵) اسلامی را محافظت نمایند. امام خمینی انسجام و وحدت نظر ملت و جلوگیری از تفرقه میان گروههای مختلف (ج ۶ص ۸۶) را گامی عمده در فراگیر شدن نهضت بر مبنای مقصد و شعار واحد می دانند و معتقدند اتحاد بین حوزه و دانشگاه (ج ۱۷ ص ۲۶)، همبستگی دیانت و سیاست (ج ۵ص ۴۷) و حضور روحانیت در صحنه همگام با سایر اقشار ملت موجب تحکیم پایگاه اخوت و در نتیجه تسهیل صدور ارزشهای آن می گردد. از سوی دیگر ایشان بر وحدت پیام و هماهنگی همه مراکز الهام بخش تاکید دارند و معتقدند": ایجاد ارتباط و اتحاد بین مسلمانان جهان از قبیل شیعه و سنی از طرق گوناگون مثل سفرهای رسمی و غیر رسمی و یا سفرهای مذهبی عظیم حج، سبب آشنایی و اخوت مسلمانان جهان با یکدیگر و رساندن پیام انقلاب اسلامی ایران به گوش مسلمانان جهان می شود (".ج ۱۵ ص ۱۹۰، و ج ۱۷ صص ۲۹ و ۸۲) ۲- حفظ ارزشهای اسلامی و معنوی امام خمینی مردم را به باقی بودن بر احیای احکام الهی (ج ۱۳ص ۲۸)، پایبندی به دین اسلام به عنوان یک امانت، و جهد و کوشش در راه معرفی و ترویج مکتب اسلام (ج ۶ ص ۱۷) فرا می خواند و بر حفظ انقلاب درونی و تحول اخلاقی تاکید می نماید. در این رابطه حضرت امام بر حفظ روحیه صبر و تحمل بر اساس آیه شریفه" فاستقم کما امرت "و بقاء روحیه مقاومت، ایثارگری، فداکاری و شهادت طلبی و سلحشوری (ج ۱۶ص ۱۲۰، ج ۱۸ص ۱۸۶ ، ج ۱۹ص ۱۳ص ۳۱) تاکید دارند و معتقد به حفظ خط معنویتی می باشند که ملت به خاطر آن قیام کرد (ج ۱۵ص ۱۹۰) ایشان ضمن تاکید بر فرهنگ ایثار و شهادت، صبر و استقامت انقلابی را در جهت حفظ دین مقدس اسلام و رفع مشکلات و کمبودها مورد توصیه قرار می دهند (ج ۱۷ص ۱۰۰) . امام خمینی (ره) با استناد به آیه شریفه" ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم "حفظ ارتباط با خدا و اتکال به ذات مقدس حق (ج ۱۵ص ۱۸۲وج ۱۹ ص ۷۴) را تا قطع مابقی ریشه های فساد ضروری می دانند و تداوم روحیه اخلاص وانگیزه الهی قبل از انقلاب (ج ۸صص ۹و ۸۹) بیرونی و تحول درونی را بالاترین پیروزیها محسوب می نماید (ج ۷ص ۴۰) از اینرو، از جمله عوامل استمرار انقلاب از دیدگاه حضرت امام حفظ ایمان به الله و توجه به ترجیح قدرت ایمان و اراده خداوندی بر قدرتهای مادی است که دراین رهگذر ایشان بر حفظ مجالس عزاداری به عنوان عامل تشجیع مردم و تداوم راه نهضت تاکید دارند . ۳- حضور دائم مردم در صحنه امام خمینی بر اساس آیه شریفه" کلکم راع و کلکم مسوول "مسئولیت حفظ انقلاب را همگانی می داند (ج ۱۲ص ۱۶۵) و معتقد است مشارکت مردم و حضور دائم آنان در صحنه موجب افزایش درجه خلوص قدرت و استحکام انقلاب اسلامی می گردد (ج ۱۳ص ۳۱ و ج ۱۹ص ۱۹۵) . ایشان بر این اعتقاد است که همه اقشار و افراد جامعه باید بدون استثناء در مسائل جامعه شرکت و در امور مملکتی دخالت نمایند و همواره ناظر کارهای مسئولین مملکت خود باشند و اشتباهات آنان را گوشزد نمایند. (ج ۱۵ص ۶۲ و ۷۶) ایشان بقاء مردم انقلابی در صحنه را برای دفع توطئه های بیگانگان و نگهبانی از ثمرات انقلاب و خون شهیدان ضروری می دانند (ج ۱۶ص ۲۴و۴۷) و معتقدند وقتی انقلاب از متن مردم باشد نمی شود آن را شکست داد (ج ۱۶ص ۲۶) امام خمینی معتقد است استقامت و حضور همیشگی مردم در صحنه (ج ص ۱۲۴ و ۱۳۷) مستلزم آگاهی و هوشیاری و بیداری ملت نسبت به عوامل ضد انقلاب و توطئه ها، شرارتها و مفاسد آنان می باشد (ج ۶ ص ۱۶و ج ۱۷ص ۱۷) . ایشان بی تفاوتی را جایز نمی شمردند و معتقد به همت عمومی در اصلاح امور (ج ۶ص ۲۷۱) و اراده قوی در سرکوب توطئه ها (ج ۶ص ۲۱) از سوی مردم انقلابی می باشند و بدینگونه بر هوشیاری ملت جهت تصفیه مغرضین، جلوگیری از نفوذ بی دینان در صفوف

مردم و عدم رخنه غیر معتقدان به اسلام در صفوف انقلابیون تاکید وافر دارند (ج ۶ص ۲۲و۲۸) بنابراین امام خمینی معتقد است برای حفظ انقلاب اسلامی و خنثی سازی دسیسه ها مردم ایران نبایستی ازهیچ کوششی فروگذار نمایند و بایستی سعی کنند از جوسازان خدانشناس و متکبران بی اعتناء به اسلام تاثیر نپذیرند، از شایعه سازان مخالف مصالح عمومی انقلاب پیروزی ننمایند و به تبلیغات غرض آلود و دلسرد کننده دشمنان انقلاب و اسلام گوش فرا ندهند. (ج ۱۶ص ۴۷ وج ۶ ص ۲۰وج ۱۷ص ۲۹) . امام خمینی بر این اعتقاد است که مظهر حضور دائم مردم در صحنه شرکت در راهپیماییها و حضور در مراکز آگاهی بخش و پایگاهها و کانونهای اصلی مبارزه است. در این رابطه ایشان تاکیدی ویژه بر حضور در مساجد و شرکت گسترده مردم در نمازهای وحدت آفرین جمعه دارند (ج ۱۷ص ۵۴و ص ۸۴) زیرا از دیدگاه ایشان شرکت گسترده مردم در تظاهرات و راهپیماییها و برپایی نماز جمعه، باعث تفاهم و آگاهی ملت از مسائل سیاسی و دینی روز می شود (ج ۱۷ ص ۷۴) ۴- وفاداری متقابل ملت و مسئولان امام خمینی (ره) معتقد بودند که وجود دولت از واجبات حسبیه و وظیفه آن حفظ نظام و برقراری امنیت است (ج ۱۳ص ۱۴) . نظر به اینکه در حکومت اسلامی دولت و ملت از یکدیگر جدا نیستند (ج ۸ص ۲۱۵ وج ۱۵ ص ۸۵) و خلوص قدرت در این نظام در همبستگی میان مردم و حکومت متجلی است، امام معتقد است که از یکسو لازم است مسئولان مملکتی با مردم و مسائل آنان شناخت و آشنایی کامل داشته باشند تا بهتر بتوانند به خدمتگزاری ملت اهتمام نمایند و از سوی دیگر ملت بایستی با پشتیبانی همه جانبه از دولت انقلابی، قدر نعمت عظیم انقلاب اسلامی را بداند (ج ۸ص ۱۳و ج ۱۹ ص ۱۰۹ و۲۴۱) . بنابراین حضرت امام رابطه ای دو سویه میان ملت و دولت قائلند. در این رابطه ضمن تاکید بر دست اندرکاربودن افراد متعهد د رجمهوری اسلامی (ج ۱۵ ص ۸۵) دولت را به انجام اقدامات در جهت جلب نظر ملت توصیه می نمایند (ج ۱۵ ص ۱۸۲) چرا که معتقدند کسانی می توانند برای مردم کوشش کنند که دارای انگیزه معنوی باشند (ج ۴ص ۲۵۴) . از سوی دیگر، امام خمینی بر حفظ حیثیت و وجاهت ارگانهای مختلف نزد مردم و پشتیبانی ملت از دولت و مجلس و سایر ارگانها تاکیدی وافر دارند (ج ۱۵ص ۱۳۵و۲۰۰) که از رهگذر وفاداری متقابل مردم و دست اندرکاران مملکتی، نهضت اسلامی تداوم و استمرار یابد. ۵- نوسازی مادی و معنوی امام خمینی نوسازی معنوی را مقدم بر نوسازی مادی می دانند و علاوه بر نوسازی و تحول اخلاقی، به معنای خودسازی و دگرسازی (ج ۱۷ص ۲۵) تاکیدی عمده دارند. در رابطه بانوسازی آموزشی، ایشان دانشگاهها را عامل حفظ و بقای انقلاب می دانند (ج ۱۹ص ۲۵۳) و" بر اصلاح دانشگاهها و تربیت دانشجویان ("ج ۸ ص ۵۳) تاکیدی وافر دارند که در این رابطه برای رسالت و مسئولیت خطیر دانش پژوهان و تعهد مراکز آموزشی در تربیت افراد متعهد و تحویل آنان به جامعه اسلامی اهمیتی ویژه قائلند. (ج ۱۷ص ۲۶) . از سوی دیگر امام خمینی مبنای نوسازی حقوقی را مسالمت جویی و عدم اتکال دولت به سرنیزه (ج ۱۵ص ۱۸۲) از یکسو و قانونمندی و قانونگرایی از سوی دیگر می دانند و در مورد اخیر ضمن تاکید بر اجرای قانون توسط هر کس به نحو احسن، تدوین قانون اساسی را عامل تداوم پیروزی انقلاب و"تحصیل قانون اساسی را ضامن استقلال کشور "می دانستند (ج ۷ص ۱۵۵و ۱۶۲) در رابطه با نوسازی مادی، حضرت امام پیش شرط بازسازی را" ایجاد آرامش توسط ملت در کشور بدون اتکال به قدرت دیگری. (ج ۱۵ص ۱۸۲) و پرهیز از طرح مسائل فرعی و شخصی و اختلاف برانگیز (ج ۶ ص ۸۵و۸۶) می دانستند. و در سایه وجود چنین آرامش، بسیج توده های مردم در راستای حفاظت از انقلاب را ضروری می دانستند و پشتیبانی ملت از نیروهای نظامی و قوای مسلح و پیونه میان آنان را شرط عمده کارایی" استراتژی بازدارندگی مردمی "قلمداد می نمودند. (ج ۱۵ ص ۱۰۷ و۱۴۵و۲۰۰) ۶- تقویت و توسعه تبلیغات داخلی و خارجی از آنجا که امام خمینی هدف انقلاب را همانا" نفی سلطه فرهنگی اجنبی و نشر فرهنگ غنی اسلامی ("ج ۶ص ۲۱۹) می دانستند، معتقد به خنثی سازی تبلیغات سوء بیگانگان واستعمارگران از یکسو (ج ۱۷ص ۲۵و۱۵۷) و تقویت تبلیغات اسلامی جهت صدور انقلاب و تبلیغ فرهنگ اسلامی و آگاه سازی ملل مسلمان جهان در راستای متکی بودن کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان به قدرت اسلامی خویش از سوی دیگر بودند. (ج ۱۵ص ۶۲) . در رابطه با خنثی سازی

تبلیغات دشمنان استکباری، حضرت امام بر اعتماد به نفس و خود اتکایی تاکیدی عمده دارند (ج ۸ص ۷۶) . زیر خودباوری و اعتماد به خویشتن در اثر خودسازی، تربیت وتقویت ایمان است و موجب تاثیرناپذیری مسلمانان از جوسازان خداشناس و عدم خودباختگی در مقابل تبلیغات سوء آنان می شود. (ج ۱۶ص ۴۹وج ۱۷ص ۲۵) در خصوص تقویت تبلیغات داخلی، امام خمینی بر اصلاح مطبوعات و ایجاد تحول فرهنگی از طریق غربزدایی به منظور حفظ ام القرای جهان اسلام تاکید داشتند. (ج ۶ ص ۱۵۳و۹۱) و در رابطه با تبلیغات خارجی، ایشان بر ایجاد ارتباط مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی و ایجاد نیروی قدرتمند متشکل در برابر استعمارگران، حضور در محافل مشارکت بین المللی و استفاده از حج به عنوان عنصر تبلیغی و جهت رساندن پیام اسلام به ملت های مظلوم جهان تاکیدی ویژه داشتند (ج ۱۷ ص ۲۹وج ۱۵ص ۱۹۰) از سوی دیگر ایشان ضمن اهمیت قائل شدن برای نقش و کارکرد مساجد کشورهای اسلامی در صورت عدم عزلت و کناره گیری آنان در مورد مسایل مختلف سیاسی (ج ۱۷ص ۵۴)، صدور انقلاب اسلامی را در گرو ارتباط هر چه بیشتر با مسلمانان و فعال کردن نقش مساجد در کشورهای اسلامی به عنوان پایگاههای نهضت می دانستند. ۷- حفظ ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام امام خمینی ضمن تاکید برآموزه" بنای اسلام در یک کشور "معتقد بودند که رسالت ام القرای امت طرفینی است بدین معنی که با توجه به حمایت انقلاب اسلامی از مستضعفان و محرومان و ملل اسلامی، مقتضی است مستضعفان جهان نیز بر حفظ انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه بروز مخالفت و مرکز شروع مخالفت با ابرقدرتها اهتمام نمایند (ج ۱۵ص ۱۱۷) . بنابراین مستضعفان جهان که در زیر سلطه قدرتی شیطانی هستند باید همواره سعی در حفظ انقلاب اسلامی ایران به عنوان کانون مبارزه و نقطه مخالفت با ابرقدرتهای جهان داشته باشند زیرا رکود این مرکز و نقطه مبارزه منجر به شکست اسلام و مستضعفان جهان در تمام ممالک اسلامی خواهد شد. (ج ۱۵ ص ۱۹۰) آسیب شناسی انقلاب اسلامی در این مبحث، به آن قسمت از سخنان امام خمینی اشاره می شود که در مورد عوامل شکست انقلاب بیان شده است. از دیدگاه امام راحل فقدان عوامل موجده نهضت همانا علت مبقیه آنست به گونه ای که انحراف نهضت از اهداف خود منجر به آن می شود که از انقلاب صرفا نامش باقی بماند (ج ۱۵ص ۲۲۲) . در این رابطه حضرت امام به عواملی از قبیل انحراف از ارزشهای اسلامی و اخلاقی، اختلاف و تفرقه، بی تفاوتی سیاسی، خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب و تبلیغات بیگانگان و اهمال در تبلیغ اسلام، سوء مدیریت، وابستگی، تحریف تاریخی آرمانها و ارزشهای انقلاب محبوس شدن انقلاب در کشور اشاره دارند که تفضیل آنها در پی می آید. ۱- انحراف از ارزشهای اسلامی و اخلاقی امام خمینی بر این اعتقادند که یکی از عوامل شکست انقلاب اسلامی تقلیل اهداف نهضت به اهداف مادی، جایگزین شدن ضدارزشها به جای ارزشها و اعتقادات، تحریف آرمانها و ارزشها و گرایش به راحت طلبی و تجمل گرایی است (ج ۱۵ص ۴۵و ۴۶) . امام خمینی ضمن هشدار در این رابطه می فرمایند: "مگر این انقلاب برای این بوده که یک خانه ای به مردم بدهد؟ یک کسب و کاری برای مردم ایجاد بکند؟ این انقلاب برای خدا بوده است و برای اسلام ("ج ۱۳ ص ۲۹) . از اینرو غفلت از مقصد را مایه توقف نهضت می دانند (ج ۷ص ۸و۹) و در این رابطه ترویج جدایی دین از سیاست را انحراف عمده از آرمانهای انقلاب تلقی می نمایند (ج ۱۵ص ۲۰۲) در این رابطه، امام خمینی به زمامداران انقلاب نیز هشدار می دهد که مبادا برای حکومت کردن به جای خدمتگزاری ارزش قائل شوند و تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهند چرا که آنوقت است که انقلاب آسیب می بیند و خارجی ها به زمامداران حکومت اسلامی طمع می کنند. (ج ۱۶ص ۲۶۵) از اینرو غفلت از ملت، نبودن به فکر محرومین و اغوای کارگزاران برای مصالح شخصی و نه مصالح ملت را از عوامل تضعیف انقلاب می دانند. (ج ۱۹ ص ۱۰۴) از سوی دیگر، امام خمینی (ره)، انحراف فرهنگی و اخلاقی را نیز از عوامل شکست انقلاب قلمداد می نماید و معتقد است رواج شهوترانی و فساد اخلاقی در جامعه و بویژه در دانشگاهها، نفوذ فرهنگ بیگانگان در جامعه و ترویج روز افزون فرهنگ فاسد استعماری در میان جوانان موجب آن می شود که مردم از آرمانهای انقلاب غفلت نماید و دیگر به فکر مبارزه با استبداد واستعمار نباشند. از اینرو امام خمینی (ره) بر ضرورت تهذیب نفس برای جلوگیری از آسیب دیدن

انقلاب تاکید می نمایند. (ج ۱۵ ص ۴۵، ۴۶و۲۰۵، ج ۱۹ص ۲۲- سخنان امام از ۲۵/۲/۴۳و ۶/۲/۱۳۵۰) ۲- اختلاف و تفرقه امام خمینی یکی از عوامل شکست انقلاب را بروز" اختلاف و تفرقه در میان انقلابیون ("ج ۱۱ص ۲۳۰) و نیز" جدایی بین دولت و ملت ("ج ۱۵ص ۸۵) می دانند. ایشان معتقدند" ایجاد تفرقه بین اقشار مختلف ملت و بسط اختلافات جزئی راهی برای بازگشت اجانب است (".ج ۷ ص ۹۹) و در این رابطه در مورد توطئه اتحاد نیروهای نفاق و سیاست باز برای ایجاد اختلاف بین ملت و روحانیت، میان تشیع و تسنن و ایجاد تفرقه بین دانشگاه، حوزه، روحانی و دانشجو و بطور کلی جناح بندیها و گروه بازیها و ایجاد تفرقه میان مبارزین اسلامی هشدار می دهند. (ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۸ص ۴۰، ج ۱۱ ص ۶۳ و ص ۱۹۶) از سوی دیگر امام خمینی مهمترین تفرقه را جدایی دین از سیاست، اختلاف میان مردم و روحانیت و یا دولت و ملت می دانند (ج ۱۵ ص ۲۰۲) و معتقدند تفرقه و عدم تفاهم ملت و روحانیون موجب عدم تداوم انقلاب می شود و می فرمایند": اگر بخواهند ملت را تحت سلطه بیاورند باید مردم را از روحانیون جدا کنند. (ج ۱۲ص ۱۰۶ و۱۰۷) . ایشان مهمترین آفت انقلاب را انزوای روحانیت و کنار گذاشتند شدن آنان از صحنه می دانند در مورد توطئه هایی که برای بدبین کردن دانشگاهی ها به روحانیت و بدبین کردن روحانیت به دانشگاه صورت می گیرد هشدار می دهند و این اختلاف را از ضعف ایمان می دانند (ج ۱۷ص ۵۴) ۳- بی تفاوت سیاسی امام خمینی دلسردی و کنار رفتن انقلابیون از صحنه پس از وقوع انقلاب را از آسیب های انقلاب برمی شمردند و توده های مردم را از بی تفاوتی و دلسردی نسبت به نهضت، پرداختن به گرفتاریهای شخصی و عدم پاسداری از ثمرات انقلاب و خون شهیدان برحذر می دارند. (ج ۱۶ص ۴۷، ۷ ص ۸، ۹، ج ۲۵، ج ۱۵ص ۲۰۲) و می فرمایند": آنها (تفاله های رژیم سابق یا طرفداران امریکا یا شوروی) مسائل را یک جوری مطرح می کنند که ملت ما را ازاین انقلاب دلسرد بکنند ("ج ۱۳ص ۲۹) از اینرو، ایشان ضعف در برابر مشکلات (ج ۱۶ص ۸۸) و عدم دخالت اقشار جامعه در مسائل سیاسی و عدم نظارت ملت برکارهای مسئولین مملکت و عدم گوشزد نمودن اشتباهات آنان (ج ۱۵ ص ۶۲ و۷۶) را از آفات انقلاب اسلامی می دانند و با تاکید بر اینکه"یاس از جنود ابلیس است و انقلابیون نبایستی یاس به خود راه دهند "آنان را به مشارکت سیاسی و حضور در صحنه فرا می خواند. ۴- خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب و تبلیغات بیگانگان و اهمال در تبلیغ اسلام امام خمینی (ره) تاکید بر اهمیت تبلیغات در صدور انقلاب و معرفی حقیقت اسلام ناب محمدی، معتقدند که مهمترین آفت انقلاب اسلامی، ضعف روحیه مردم در اثر تبلیغات سوء و منفی غرب علیه انقلاب است و انقلاب در صورت بی محتوایی و خود باختگی در مقابل فرهنگ و تبلیغات شرق و غرب با شکست مواجه می شود. از اینرو با تاکید بر ضرورت هوشیاری در مقابل تبلیغات بیگانگان، مردم را از گوش دادن به تبلیغات غرض آلود و دلسردکننده دشمنان انقلاب و اسلام بر حذر می دارند (ج ۱۶ ص ۴۷) . ایشان بر این اعتقادند که ابرقدرتها با بکارگیری دستگاههای تبلیغاتی و دروغپردازی بر ضد ملت ایران و کوچک جلوه دادن مسائلی که به نفع ایران است و بزرگ جلوه دادن مسائلی که به ضرر ایران است (ج ۱۶ ص ۱۸۴) و نیز با" جلوه دادن محیط ایران به عنوان یک محیط متشنج و نامتعادل ("ج ۱۵ص ۱۹۶) سعی در سرد کردن ملت مسلمان ایران دارند. از اینرو ضمن هشدار در مورد" تحت تاثیر واقع شدن تبلیغات داخلی نسبت به تبلیغات سوء ابرقدرتها ("ج ۱۶ ص ۱۵۱) خوف از توطئه ها و ناتوانی در برخورد با رسانه های استعماری جهان را جایز نمی دانند و اظهار می دارند": آنها باطل خودشان را منتشر می کنند و شما حق خودتان را بیان نمی کنید ("؟ ج ۱۴ ص ۱۷۲) و بدینترتیب دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی را از اهمال در پاسخگویی به تبلیغات مسموم شرق و غرب برحذر می دارند و آنان را به هوشیاری در مقابل" اقدامات استعمارگران در جهت مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و اسلام و انحراف آن "فرا می خوانند. ۵- سوء مدیریت امام خمینی (ره) یکی از آفات انقلاب را" ضعف فکر و عمل ("ج ۱۹ص ۱۰۸) می داند که در این رابطه دو نکته را متذکر می شوند: یکی دخالتهای نابجای مجموعه های مجاور سیستمی و گروههای فراساختاری در امور دولت (ج ۱۹ص ۵۰) و دیگری رخنه عناصر ضد انقلاب یا بی تفاوت یا فاسد، ناسالم و مضر به حال جامعه در ادارات و ارگانها که در مورد اخیر می

فرمایند": اینان غده های سرطانی هستند که برای صحت جامعه باید بیرون آورده شوند ("ج ۱۶ص ۲۴) بنابراین امام خمینی ضمن تاکید بر مدیریت صحیح امور دولتی و اداری، مسئولان و دست اندرکاران جمهوری اسلامی را از" تکرار خطاهای جزئی که به منافقان و استعمارگران بهانه می دهد "برحذر می دارند. (ج ۱۶ ص ۱۱) ۶- وابستگی امام خمینی مهمترین آفت انقلاب را وابستگی فکری و از دست دادن استقلال فکری می دانند و معتقدند": بایستی تفکر اینکه ما باید از خارج چیز وارد کنیم از سر بیرون کنیم ("ج ۱۴ ص ۷۸) . ایشان ضمن تاکید بر هوشیاری در مقابل استعمار، به مردم ایران در مورد" هجوم تبلیغاتی به ایران که مرکز ثقل اسلامی است "هشدار می دهند. (ج ۱۷ص ۲۹) . از سوی دیگر وابستگی اقتصادی و نظامی به خارج را موجب"تلف شدن ذخایر ملی توسط قدرتهای مجهز و عدم استفاده از این قدرت خدا دادی "می دانند (ج ۱۵ص ۱۱۷) و در این رابطه مسئولان را از استخدام مستشاران خارجی که موجب اتکاء به دیگران می شود بر حذر می دارند. ۷- تحریف تاریخی آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی امام خمینی ضمن تاکید بر ضرورت بیدار نگه داشتن نسلهای آینده معتقدند": باید این نهضت را ثبت کنیم تا سرمشق جوامع و نسل های آینده گردد. لازم است برای بیداری نسل های آینده و جلوگیری از غلطنویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند و قیام ها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستانهای مختلف به تاریخ وانگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلام و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل های آینده شود (".ج ۲، ص...) ۸- محبوس ماندن انقلاب در کشور امام خمینی یکی از آفات انقلاب را عدم صدور و محبوس ماندن آن در درون یک کشور می دانند و در این رابطه در مورد توطئه های دشمنان" به منظور سقوط انقلاب اسلامی ایران به عنوان مرکز و مبدا جنبش "هشدا ر می دهند (ج ۱۵ ص ۱۵۷) . گرچه ایشان حفظ ام القری را از اهم واجبات می دانند ولی معتقدند که نهضت نبایستی در ایران راکد بماند. ایشان بر این اعتقادند که استعمارگران با درک خطر صدور انقلاب سعی در" جلوگیری از پایگیری و نفوذ شعله های نهضت انقلابی به مراکز وابسته به خود" دارند (ج ۱۵ ص ۲۰۱) و خواهان" سرکوب مرکز و مبدا جنبش یعنی ایران برای کنار نشستن سایر جاهای دیگر "می باشند (ج ۱۵ص ۲۰۲) . از اینرو، امام خمینی (ره) ضمن هشدار در مورد اینکه ابرقدرتها با" قرار دادن حکومتها و مهره های وابسته و ضد دین در منطقه چون اسرائیل و رژیم بعث عراق در جهت مبارزه با اسلام و ایران ("ج ۱۷ ص ۳۱) و "برانگیختن و تشویق حکومتهای منطقه در جهت سرکوب انقلاب اسلامی ایران و ایجاد جنگ و اغتشاش توسط عوامل دست نشانده خود چون صدام ("ج ۱۵ ص ۱۵۷) ، خواهان مقابله با صدور انقلاب اسلامی هستند، بر ضرورت صدور ارزشها و آرمانهای نهضت و آسیب شناسی منطقه ای انقلاب اسلامی تاکیدی مضاعف دارند. نتیجه گیری با عنایت به آنچه گذشت می توان چنین استنباط نمود که حضرت امام (ره) دیدگاهی ژرفانگر و رهیافتی حداکثر در مورد انقلاب اسلامی ایران داشتند و بیشتر بر بعد اسلامی ومعنوی قیام تاکیدی وافر می نمودند. ازاینرو ضمن قائل شدن اهداف معنوی و مقاصد اسلامی برای نهضت، زمینه اصلی بروز قیام را سیاست اسلام زدایی شاه وعلت اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را گرایش مردم به اسلام و ریشه دار بودن ارزشهای اسلامی در درون جامعه ایران می دانستند. لیکن اسلامی بودن قیام به هیچ وجه، از دیدگاه امام خمینی، با پرداختن به مسائل مادی و رفاهی منافات نداشت. از اینرو حضرت امام زمامداران حکومتی را به رسیدگی به وضع محرومان و مستضعفان و تامین رفاه و سعادت عامه مردم فرا می خواندند. همچنین تاکید امام (ره) بر اسلامیت مانع از اهتمام به جمهوریت نظام نمی گردید که در این رابطه اصرار ایشان بر اعطای آزادیهای فردی و جمعی بویژه به نهادهای جامعه مدنی چون احزاب، گروههای ذینفوذ و رسانه ها شاهدی بر این مدعاست. با وجود این، کلیه مسائل سیاسی و مادی را فرع بر مسائل اساسی مذهبی و معنوی می دانستند. ضمنا تاکید بر توجه به الطاف خداوندی و عنایات الهی در پیروزی و تداوم نهضت، بردستاوردهای اخلاقی و تحول ادراکی اهتمامی ویژه ای داشتند و معتقد به حفظ معنویت و اسلامیت نظام قبل از هر چیز بودند. از سویی دیگر، با عنایت به اینکه ایشان اقدام به قیام را وظیفه ای شرعی و برای ادای تکلیف می دانستند اصلاح اوضاع کشورهای اسلامی را نیز از نظر دور نمی داشتند و بر صدور انقلاب و

ارزشهای آن در میان ملل اسلامی تاکیدی همه جانبه داشتند. ایشان ضمن تاکیدی بر فراوطنی بودن نورمها و ارزشهای اسلامی، ضرورت تثبیت نهضت درام القری را یادآور می شدند و حفظ مبدا جنبش را اقدامی اساسی در جهت تبلیغ اسلام در میان مسلمانان جهان می دانستند که در این رابطه تاکید بیشتر ایشان بر روابط غیر رسمی و بین ملیتی بود و تبلیغ اسلام از طریق دستگاههای دولتی و یا روابط رسمی بین دولتی را در درجه دوم اهمیت تلقی می کردند. به هر حال گرچه امام خمینی بر تحکیم پایگاه ام القری و بنای حکومت اسلامی در یک کشور تاکید داشتند اما محبوس ماندن قیام در یک کشور را آسیبی عمده برای انقلاب می دانستند و بر ضرورت صدور آرمانها و ارزشهای انقلاب و بیدارسازی و آگاهی ملل مسلمان جهان از طریق بازسازی و نوسازی داخلی و اهتمام به تبلیغات خارجی و اتکال به ذات مقدس باریتعالی تاکید می نمودند. امید آنکه اندیشه های آن امام راحل روشنایی بخش محافل علمی و دانشگاهی و بویژه نظریه پردازان انقلاب باشد.

نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی(ره)

نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی(ره) تاریخ دریافت: ۲۵/ ۸/ ۸۰ تاریخ تأیید: ۱۲/ ۹/ ۸۰ عبدالوهّاب فراتی (۱) این مقاله می کوشد با بازسازی نظریه انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به «درون فهمی انقلاب اسلامی» نزدیک تر شود و تبیین رساتری از علل و عوامل پیدایش انقلاب اسلامی ارائه دهد. تفاوت این منظر با سایر تئوری های انقلاب آن است که معمولاً در این تئوری ها انقلاب به عنوان کلیتی یک دست با تمام ارکان و عناصرش مورد مطالعه قرار می گیرد، در حالی که در این منظر، انقلاب نه از نگاه یک شخص ثالث بلکه از منظر «رهبر انقلاب» که در تمام مراحل وقوعش نقش فعال و تعیین کننده ای داشته است بازخوانی گردد. واژه های کلیدی: نظریه انقلاب، امام خمینی، شرایط عینی، شرایط ذهنی. مقدمه ۱. غایت وجودی(۲) یا معضله وجودی انسان(۳) در معرفت عرفانی امام خمینی، استکمال نفس یا عشق ذاتی و فطری آدمی به جمال باری تعالی و هویت مطلقه است. با این همه آدمی در پیمودن راه کمال با دو دسته موانع درونی (منقاد تمنای نفس شدن) و موانع بیرونی (زیر بار قدرت های سلطه گر بیرونی بودن و یا رفتن) رو به رو می گردد، که از میان برداشتن آنها، تلاش وافر توأم با آگاهی را می طلبد. بررسی موانع درونی استکمال نفس و چگونگی تعدیل آنها در جدال با نیروهای خیر، موضوع علم اخلاق است و مبارزه علیه موانع بیرونی (استبداد) متعلق به حوزه سیاست است؛ از این رو مفهوم «مبارزه و قیام» فصل مشترک اخلاق و سیاست است. ۲. استبداد و در تعبیری سنتی تر قلدری صفت رذیله ای است که در اثر عدم تهذیب نفس در آدمی ظهور کرده و به تدریج به ملکه ای پایدار تبدیل می شود؛ از این رو استبداد در نظریه سیاسی امام خمینی، وصف سلطان است نه خصلت سلطنت، این که با چه راهکاری می توان به مبارزه علیه استبداد و در نهایت به تقلیل یا حذف آن نایل آمد، پرسشی است که امام خمینی پاسخ آن را در برون رفت مشروطیت نمی یابد و علاج آن را در انقلاب می بیند. ضرورت انقلاب سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی، «مشکله استبداد»، اولاً، خصلتی است که به تدریج در نهان شخص ذی شوکت، تبدیل به ملکه می شود و جامعه را زیر چکمه های اقتدارش منکوب می سازد؛ ثانیا، چنین مشکله ای نه از طریق وعظ و نصیحت حل می شود و نه مشروطیت می تواند، به عنوان یک ساخت بیرونی، به تقلیل یا حذف آن همت گمارد. قرین شدن این دو گزاره سیاسی سبب می شد تا امام خمینی، مسؤولیت تمام نابه سامانی ها را به رأس هرم منتقل سازد و چاره را در همان نقطه بیابد. تلاقی این دو گزاره، سلسله بحث های امام خمینی درباره ولایت فقیه است که در اواخر دهه چهل به تفصیل منقح شده است. در واقع، ولایت فقیه، هم به جابه جایی رأس هرم و جایگزینی فردی عادل و مهذب نظر دارد و هم سازوکار چنین انتقالی را در قالب انقلاب بیان می کند. هرچند امام خمینی (در اردیبهشت ۱۳۲۳) عالمان دینی را برای برپایی حکومت اسلامی به «قیام» فرا می خواند، اما برای نخستین بار در کتاب ولایت فقیه از «انقلاب سیاسی» نام می برد و خواهان سرنگونی سلطنت می شود: شرع و عقل حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا

غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی نظامی شرک آلود است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضدشرایط حاکمیت طاغوت و قدرت های نارواست... ما چاره ای نداریم جز این که دستگاه های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.(۴) با این همه، به راه انداختن انقلاب سیاسی، در فضایی که اغلب عالمان دینی و روشنفکران ایرانی متأثر از گفتمان مشروطیت بودند، تحولی بعید به نظر می رسید؛ به ویژه آن که بسیاری از مراجعِ حوزه علمیه، به دلیل سرخوردگی های ناشی از فرجام مشروطیت و نیز ترس و واهمه از تعرضات علنی رضاخان، در انزوا و حیات تقیه آمیز به سر می بردند و علاقه چندانی به بازگشت مجدد به عرصه سیاست نداشتند. مراجع مهم معاصر امام خمینی، آیهٔ الله عبدالکریم حائری یزدی و آیهٔ الله سیدمحمدحسین بروجردی بودند که به واسطه یا بی واسطه، از شاگردان علمای مشروطه خواه به حساب می آمدند و اگر تمایلی به پایان بخشیدن به دوره انشقاق خود از سیاست داشتند، علاقات سیاسی خویش را تنها در گفتمان مشروطیت با وعظ و انذار دنبال می کردند. این گفتمان که در آغاز نهضت اسلامی بر اندیشه و عمل امام خمینی نیز تأثیر گذاشته و او را تا حدودی به احیای مجدد آن امیدوار ساخته بود، در واقع مسیری بود که گذار از آن برای اثبات ناکارآمدی نظریه مشروطیت ضرورت داشت. امام خمینی در شرایطی وارد عرصه سیاست شد و به نقد دولت پهلوی پرداخت که سکوت سراسر این گفتمان را فرا گرفته و بی رونقی مجادلات و مطالبات مشروطه طلبی از یک سو و اقتدار بی چون و چرای محمدرضا شاه از سوی دیگر، آن را علیل کرده بود؛ نه کسی علاقه ای به پیگیری آرمان های برآورده نشده مشروطیت داشت و نه کسی جرأت نقد کردن دولت پهلوی را در سر می پروراند. جسارت امام خمینی در نقد جدی و صریح دولت، شجاعتی بود که بسیاری از طرفداران مشروطه از انجام آن ناتوان بودند. بدون شک ایستادگی امام خمینی در قبال حوادثی از قبیل لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون، در فروپاشی سکوتِ توأم با تقیه سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقش مهمی ایفا کرد و جرأتی که به مجموعه حوزویان بخشید، در متزلزل ساختن نظریه سلطنت مشروطه، تأثیر زیادی بر جای نهاد؛ به ویژه آن که امام خمینی با کشاندن مبارزه به کانون اصلیِ آن، یعنی حوزه علمیه قم، عملاً علما و مراجع وقت را به یک رویارویی ناخواسته کشاند و بخش وسیعی از روحانیون و مراجع را به نیروی اپوزیسیون مبدل ساخت و وضعیتی پدید آمد که در آن، حوزه جزء لیست سیاه ساواک قرار گرفت و هیچ مرجع طراز اولی، حداقل در ظاهر، نمی توانست با رژیم پهلوی ارتباط برقرار کند. با این همه، سکوت شکسته شده نمی توانست به براندازی، که امام خمینی در سال ۱۳۴۸ به آن فراخوان داده بود، منجر شود. مسأله براندازی نیازمند خلق شرایط و عوامل دیگری بود که بعدها در بحران سال ۱۳۵۶ به وجود آمد و لبیک به فراخوان امام خمینی عمومی و فراگیر شد. بعضی(۵) در تشبیه این مسأله، مثالی را نقل می کنند که روزی یکی از اعضای ارکستر، بنا به دلایل شخصی، فرد دیگری را به جای خود می فرستد و با نشان دادن حرکاتی، طریقه نواختن ویالون را به او یاد می دهد. فردا که بر صحنه حاضر می شود و گروه آرایش می گیرد، کنداکتر یا رهبر ارکستر، برای هدایت و هماهنگ کردن نوازندگان، حرکاتی را انجام می دهد، اما هیچ کس با حرکات او هماهنگی ندارد، وقتی رهبر ارکستر جلو می رود، متوجه می شود همه نوازندگان حاضر جای نوازندگان اصلی آمده اند. در دوره ای که به آن اشاره شد، امام خمینی به مثابه کنداکتر، دیگران را به موسیقی براندازی فرا می خواند، اما هیچ کس نوازندگی نمی داند و هر کس جای دیگری آمده است. یک دهه بعد وقتی امام خمینی در سال ۵۶ شروع به انجام حرکات نواختن می نماید، همه در حالی که هیچ عضوی غیبت ندارد، با حرکات دست او هماهنگ شده و سرود سرنگونی را سر می دهند؛ از این رو اگر امام خمینی در سال ۱۳۴۹ در پیام خود به حجاج بیت الله الحرام،

جمله «اساسا اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است. هر کس سیره رسول خدا را در وضع حکومت ملاحظه کند، می فهمد اسلام آمده است این کاخ های ظلم شاهنشاهی را خراب کند. شاهنشاهی از کثیف ترین و ننگین ترین نمونه ارتجاع است» را به منظور حفظ سلامت پخش کنندگان آن پیام در مراسم حج آن سال، از جمله حجهٔ الاسلام محتشمی و همسرش، حذف می کند،(۶) در اوج مبارزه سرنگونی آن را حتمی می داند و رسما اعلان می کند: «موافقت با نظام شاهنشاهی، چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه اش بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر اسم، با آن موافقت نشان دهد، مطرود و اجتناب از آن لازم است».(۷) به همین دلیل، امام خمینی در پاسخ به سؤال روزنامه الهدف لبنان و رادیو اتریش مبنی بر این که رژیم شاه تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعدیل کند، می افزاید: «اینها همه دروغ است. اگر راست می گویند اول چیزی که در قانون اساسی مخالف با اسلام است سلطنت شاه و اصل رژیم سلطنتی است»(۸) که باید برداشته شود. نظریه انقلاب مسأله سرنگونی نخستین بار در دوران تبعید امام خمینی به عراق مطرح شد و تا قبل از آن، مسبوق به بیان نبود. بر خلاف پیش بینی ساواک مبنی بر این که فضای علمی و غیرسیاسی حوزه علمیه نجف اشرف، امام خمینی را به درون خود فرو خواهد بُرد و دوری ایشان از تحولات داخلی ایران، به حاشیه رفتن همیشگی او را سبب خواهد شد، «نظریه انقلاب» در آن دیار ارائه گردید؛ نظریه ای که با ایراد خدشه در مبادی و اصول سلطنت و نکوهش وضع موجود، زمینه را برای براندازی آن و طرح نظام ایده آل فراهم ساخت. در واقع در دوره ای که گفته می شد تفکر سنتی شیعه نظریه انقلاب ندارد و یا این که این تفکر باید علم مبارزه را از مارکسیسم به عاریت گیرد،(۹) امام خمینی به دور از هیاهوی دنیای مدرن، در مسجد شیخ مرتضی انصاری نجف اشرف، نظریه انقلاب را در جمع شاگردانش بیان کرد و برای همیشه نظریه «وفاق و سازگاری با قدرت دنیوی» و «حاکمیت دوگانه شاهان و فقیهان» را که از دوران صفویه به این سو، بر اندیشه سیاسی ایران سایه افکنده بود زیر سؤال برد. اما این که امام خمینی چگونه می خواست انقلاب سیاسی به راه اندازد و با چه شیوه ای ساختار موجود قدرت را سرنگون سازد، پرسشی بود که روند نهضت اسلامی به استناد سیره سیاسی ایشان، بدان پاسخ گفت. پی گیری این مسأله از آن جهت اهمیت پیدا می کند که ما را به درون فهمی انقلاب اسلامی نزدیک تر می سازد و تبیین رساتری از علل و عوامل پیدایش این انقلاب در اختیار می گذارد. تبیینی که در ذیل نظریه های موجود در باب انقلاب، حاصل نمی گردد. به طور کلی در فهم چرایی و چگونگی یک انقلاب، ممکن است این پدیده از دو منظر کالبد شکافی شود: در نخستین منظر، «انقلاب» به عنوان کلیتی یک دست و با تمام ارکان و عناصرش، مطالعه می شود و مطالعه گر به آن همانند شخص ثالث نظاره می کند و در نهایت به تبیینی از علل و عوامل پیدایش آن دست می یابد. این نحو از نظاره تاکنون به گروه های متعددی تقسیم شده است: گروه اول نظریه های کلاسیک انقلاب است که هم داعیه گسترده ای داشتند و هم به طور عمده بر یک عامل تأکید می کردند؛(۱۰) گروه دوم، نظریه های جدیدتری بودند که مانند اسلاف خود داعیه تعمیم پذیری داشتند، اما با دخالت دادن عواملی چند، از تحلیل های تک عاملی پرهیز کرده و به تبیین احتمال وقوع انقلاب بسنده کردند؛(۱۱) گروه سوم، نظریه های چند دهه اخیر بودند که ادعای تعمیم پذیری را رها کرده، ضمن بررسی جزئیات، به تجزیه و تحلیل انقلاب های جهان سومی همت گماشتند؛(۱۲) سرانجام نظریه های حدودا دو دهه اخیری که صرفا به تحلیل انقلاب اسلامی پرداختند.(۱۳) در دومین منظر، انقلاب از نگاه رهبر آن که در تمام مراحل وقوعش، نقش فعّال و تعیین کننده ای داشته است، مورد مطالعه قرار می گیرد و از او خواسته می شود تا به تبیین علل و عوامل چنین حادثه ای همت گمارد. در واقع به جای این که ما با بهره گیری از نظریه های موجود انقلاب، داستان انقلاب را تعریف کرده و سرنخ کلاف سردرگم آن حادثه را پیدا کنیم، سرگذشت وقوعش را از زبان رهبر آن می شنویم. از این منظر ما نیازمند درون فهمی اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی در عمل «انقلاب سیاسی» هستیم. تاکنون بازسازی های متنوعی از نظریه انقلاب در آثار سیاسی امام خمینی را نویسندگان داخلی و خارجی ارائه داده اند،(۱۴) که ما در این اثر تا حدودی از الگوی «بهزاد دوران»(۱۵) استفاده می کنیم. بازسازی نظریه انقلاب اولین نکته ای

که در بازسازی نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی به چشم می خورد، تفکیک بین دو انقلاب مادی و معنوی است که هر یک دارای ویژگی های مخصوص به خود است. هرچند به گفته ایشان «قوه مقاومت» در قبال ستم و بی عدالتی دولت، جزو «طبیعی ساختمان بشر»(۱۶) است، لکن غایت از شوریدن و انگیزه مقاومت کردن، وجه تمایز بین این دو انقلاب است. از نظر امام خمینی، «همه انقلابات به جز انقلاب اسلامی، به دنبال اهداف مادی بوده و در حصار از میان رفتن یک حکومت و روی کارآمدن حکومتی دیگر محدود مانده اند». این «انقلاب با انقلاب های سایر کشورها و انقلاب هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند ، یک جابر، به دست جابر دیگری، که یا مثل این یا بالاتر از این است، منتقل کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب هایی که در دنیا پیدا شده است یا کودتاهایی که هر روز واقع می شود و شده است، ببینید که آیا وضع آن جا چطور است، جز این است که با اغفال مردم یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را به کنار گذاشته اند، یک قدرت مشابه او یا بدتر از او سرکار آورده اند؟ هیچ در حال ملت ها فرق حاصل نشده است یا حال ملت ها بدتر شده است.(۱۷) انقلابات در دنیا زیاد واقع شده است و یک حکومت رفته، حکومت دیگر آمده است. یک رژیم رفته، رژیم دیگر آمده است، ولی انقلاباتی که آمده است باید دید انگیزه انقلاب چه بوده است و برای چه چیز انقلاب واقع شده و ثمره این انقلاب چی هست و چه بوده. انقلاب فرانسه، شوروی و سایر انقلاباتی که در عالم واقع شده است، یک انقلاباتی بوده است و رژیم ها تغییر کردند به رژیمی دیگر، حکومت تغییر کرده به حکومت دیگر، اما انگیزه، انگیزه مادی است، انگیزه دنیایی بوده است. آن وقتی که روسیه قیام می کند و رژیم سابق را از بین می برد، انگیزه اش این بوده است که این دنیا دست من باشد نه دست او... یأکلون کما تأکل الانعام. مثل همان حیواناتی که با هم جنگ می کنند و یکی، دیگری را از بین می برد. انگیزه یک انگیزه طبیعی است. یک انگیزه دنیایی است.(۱۸) از این رو انقلابات معمول دنیا در منظر امام خمینی، به واسطه بروز فشارهای طولانی و طاقت فرسای اقتصادی سیاسی از یک سو و منازعه قدرت میان نخبگان سیاسی از سوی دیگر، به وقوع پیوسته اند. الگوی تحلیلی تبیین انقلاب های دنیایی بر خلاف انقلابات مادی که به صرف فراهم بودن شرایط عینی و در اثر منازعه قدرت میان دولت و اپوزیسیون رخ می دهند، انقلاب اسلامی ماهیتی دیگر دارد؛ ماهیتی که به گفته امام خمینی «من نمی توانم اسمی رویش بگذارم الاّ این که این نهضت الهی بود»(۱۹) و نیز ماهیتی که در هیچ یک از تئوری های موجود نمی گنجید، بلکه برعکس آنها را مبتلا به انواع ترمیم ها و رفو کردن ها می کرد. به طور کلی از منظر امام خمینی، سلسله عواملی که به سرنگونی و نیز برقراری نظام بدیل منجر شد، عبارتنداز: ۱. اراده الهی: به عقیده امام خمینی، پیش از آن که دریابیم چه عوامل ذهنی و عینی موجب پیدایش انقلاب اسلامی شد، باید پدید آمدن نفس شرایط عینی و ذهنی را محصول عنایت و اراده خداوند بدانیم. تأثیر عنایت خداوند در پیروزی نهضت اسلامی، به گونه ای بود که به گفته ایشان «این انقلاب نه به تبلیغات من و شما به راه افتاد و نه هم روحانیت جنود خداوند بود. هیچ کس از جناح های سیاسی نمی تواند ادعا کند که او خالق انقلاب است، اگر اراده خداوند به آن تعلق نمی گرفت، حتی شعار مرگ بر سلطنت پهلوی نیز بر زبان هیچ یک از شماها جاری نمی شد».(۲۰) مثل این که یک برنامه الهی در کار بوده است، دست بشر آن چنان قدرتی ندارد که این طور مردم را بیدار کند، که همه طبقات و همه بچه ها و بزرگان اینها با هم به یک راه بروند... این یک مطلب غیرعادی است که امروز لطفی از جانب خدای تبارک و تعالی به ملت ایران است.(۲۱) ۲. آگاهی و بیداری مردم: متوجه ساختن ضمیر مردم به ماهیت اصیل اسلام و نیز مسائلی که پیرامون آنان می گذرد، دومین عامل انقلاب است که خود نیز از متعلقات اراده الهی به حساب می آید. این مسأله که امام خمینی از آن به نقطه امید یا خروج از حالت رخوت، بی خبری و سستی یاد می کند،(۲۲) همان تغییر انفسی است که مستند به آیه شریفه «انّ الله لایغیّر ما بقوم حتی یغیّروا ما بأنفسهم» می باشد. نخستین گام در بیداری انسان ها، آگاهی یافتن آنها از خطری است که اسلام واقعی را تهدید می کند و این آگاهی، قرین شناخت اسلام اصیل و نیز بازشناسی آن از اسلام دروغین است؛ از این رو امام خمینی در جمع شاگردان خود در نجف اشرف که بعدها

مسؤولیت آگاهی بخشی به مردم را بر عهده گرفتند فرمود: ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند، بر طرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم. ما باید... این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صدساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده های ما پیدا شده رفع کنیم، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنیم، حکومت اسلامی را معرفی کنیم تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است... مردم اسلام را نمی شناسند... شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان که هست به دانشگاه ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند، با حکومت های دست نشانده و استعماری مخالفند، با قلدری و غارت اموال عمومی مخالفند، با حرام خوری و دروغ پردازی مخالفند، با اسلامی که چنین طرز حکومت اجتماعی و تعالیمی دارد، هیچ دانشگاه و دانشجویی مخالفت ندارد.(۲۳) مسلما این اسلام با اسلامی که می گویند افیون جامعه است، تفاوت جدی دارد. اینها «می خواهند مسلمین را خراب کنند، می خواهند مسلمین را از اسلام جدا کنند و مسلمین خواب بروند و آنها مال مسلمین را بخورند. این کلام افیون است نه اسلام افیون است.(۲۴) در واقع تمییز اسلام اصیل از دروغین و متوجه ساختن مردم به آن، همان «انقلاب درونی» است که به گفته امام خمینی، تا حاصل نشود انقلاب بیرونی یا جابه جایی قدرت صورت نخواهد گرفت.(۲۵) دلیل این امر نیز برخاسته از ماهیت عدالت خواهانه، ستم ستیزی و منکَرگریزی اسلام است که متوجه ساختن نفوس و فطرت آدمیان به آن و آنچه در پیرامون آنان می گذرد، خود مدخلی بر پیدایش شورش های منتهی به انقلاب بیرونی است. «إنّ الله لایغیّر ما بقوم حتی یغیّروا ما بأنفسهم»، یک واقعیتی است و دستور؛ واقعیت به این معنا که تغییراتی در یک ملتی و در یک قوم حاصل بشود، این منشأ یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی و تغییرات موسمی می گردد، و دستور است به این که تغییراتی که شما می دهید، تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد. شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد، ما یک قومی بودیم... که به واسطه تغییرات سوء که در طول تاریخ شده بود و به واسطه سلطه همه جانبه اجانب و دست نشاندگان اجانب، به یک صورتی درآمده بود که این صورت، پذیرش اسلام سابق را می کرد... تغییری بود که از فطرت سالم انسانی، متحول شده بود به یک انسان غیر سالم... و به حمداللّه در این نهضت، تغییر و تحول از آن طرف شد، یعنی یک ملت تحت فشار در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را و پذیرفته بود این چپاول گری را، در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملت که پذیرش هیچ یک از این ظلم را نداشت... پس قوم ما یک تحولی پیدا کرد، تغییری پیدا کرد، تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیمی که اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی شد.(۲۶) ۳ . کارگزاران بیداری یا عاملان تحوّل: اما چگونه امام خمینی می توانست به تحول درونی مردم نائل گردد و با خلق انقلابی درونی، مقدمات سرنگونی را فراهم سازد؟ مسلما نیازمند به کارگزارانی بود که توانایی بیدار کردن وجدان خفته مردم را داشتند. از نظر امام خمینی قشرهای فرهنگی، روشنگران جامعه اند که در وهله نخست علما و روحانیون و در ردیف بعد دانشگاهیان قرار دارند. ایشان با بیان این مطلب که «بزرگ ترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است»(۲۷) علما و زعمای اسلام را به نشر حقایق و گفت وگو با مردم دعوت کرد و از آنان خواست تا در قبال فجایعی که رخ می دهد سکوت نکنند و به بهانه لزوم تقیه، به انزوا نروند؛ از این رو مسؤولیت اصلی عاملان تحول، زدودن زنگارهای فراموشی از اسلام واقعی و عرضه خالصانه آن به عموم مردم است. در درجه بعد، نقد وضع موجود و ناسازگاری آن با آموزه های اسلام اصیل و بالأخره معرفی مقصران اصلی چنین اوضاعی که امام خمینی از آنها به «استبداد و استعمار» یاد می کرد، از وظایف مهم کارگزاران بیداری به حساب می آمد. وظایفی که در روند نهضت از سوی جریان روشنفکری دینی و نیز روحانیون به خوبی انجام گرفت و اسلام خواهی و استبداد ستیزی، حلقه اتصال همه انقلابیون پیرو امام خمینی به حساب آمد. ۴. غیر منعطف بودن نظام سیاسی و کاهش تدریجی مشروعیت: روند تدریجی آگاهی مردم از دو مؤلفه

اسلام اصیل و ناسازگاری نظام سیاسی وقت با آن، در ضمن خود افول تدریجی مشروعیت آن نظام را فراهم می ساخت و شکاف ساده جامعه با دولت را تبدیل به یک شکاف فعّال می کرد. شکاف به وجود آمده، به دو طریق می توانست ترمیم یا فعّال گردد: راه اول آن بود که ساختار قدرت، با درکی عمیق از بحران مشروعیت و ناهمخوانی ذهنی و عملی مردم با آن، از خود انعطاف نشان دهد و به خواسته ها و مطالبات جامعه دینی تن دهد؛ راه دوم آن بود که لجاجت دولت و بی کفایتی آن در حل بحران، مردم را به براندازی و راه های خشونت آمیز علاقه مند کند. مسلم بود که سلطنت پهلوی، ساختاری غیر منعطف داشت و شاه نیز ضعیف تر از آن بود که بتواند بین خود و اپوزیسیون تفاهم ایجاد کند. امام خمینی در این باره می فرماید: اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد، مع الاسف در رژیم های شاهنشاهی و به خصوص در رژیم اخیر، این معنا عکس بود، یعنی دستگاه حاکمه در یک قطب واقع شده بود و ملت هم در یک قطب. این دستگاه حاکمه کوشش می کرد با ارعاب، فشار، آزار، شکنجه، حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می کرد که مالیات نپردازد، از زیر بار همه چیز در برود، هر چه بتواند کارشکنی کند برای دولت، و از این جهت هی شکاف بین مردم و دولت حاصل می شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه، یک امر (به خیال خودش) مستقلی بود که هیچ ارتباطی با ملت نداشت، ملت هم به او هیچ اعتماد نداشت. او را دشمن خودش می دانست با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود و رفت. این باید یک عبرتی باشد برای دولت ها.(۲۸) ۵ . از کار افتادن دستگاه سرکوب هیأت حاکمه: گسست به وجود آمده که به تعبیر امام خمینی به دو قطب متضاد ملت و دولت مبدل شده بود، با آغاز بحران ۱۳۵۶، بر اثر بروز عوامل شتابزا، به یک رویارویی جدی و شورش همگانی تبدیل گردید. خیزشی که از نگارش مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات درباره امام خمینی در هفدهم دی ماه همان سال آغاز شد، هیچ کس تصور نمی کرد که به برچیدن بساط سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بینجامد. حتی محمدرضا شاه نیز خیال می کرد که می تواند شورش های خیابانی را با استفاده از ارتش و نیروهای مسلح همانند قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ خاموش کند و به غائله پایان دهد، امّا چنین نشد و «بدنه ارتش» نیز متأثر از جریان انقلاب درونی، به تدریج به مردم پیوست و به افول آن سلطنت تسریع بخشید. یک ملتی که هیچ ابزار نداشت و هیچ اسلحه نداشت... بر یک قدرتی که تا دندان مسلح بود و دنبالش هم امریکا بود که می گفت ما پشتیبانی می کنیم... این قدرتی که پشتوانه اش هم قدرت های ابرقدرت بود... به دست اینها از بین رفت؛ البته ارتش هم کمک کرد، اما بعد از این که اینها فریادهایشان را کردند آنها را هم متحول کردند. ارتش را از این فداکاری که به خیال خودشان برای آن مردک داشتند منحرف کردند به این طرف، یک عده ای که البته از آن بزرگ ها بودند که فرار هم کردند، مع الوصف بسیارشان و بعضی شان گرفتار شدند، دیگران هم متحول شدند، آنها برگشتند به این طرف، نیروی هوایی همین طور، نیروهای دیگر هم همین طور، هوانیروز هم، همافران، اینها متحول شدند. این تحولات هم که در آنها پیدا شد باز یک امر عادی نبود که این طور متحول کرد یک ارتشی را، متحول کرد که بتوانند بر خلاف شاه... قیام بکنند. اینها همه بر خلاف یک امر عادی واقع شد، غیرعادی بود.(۲۹) در جایی دیگر می افزاید: «این نهضت... خُب دیدید که یک وضع انسانی پیدا شده، یک تحول پیدا شده بود که سرباز وقتی که آمد توی کوچه ها، مردم گُل به او ریختند، آن گریه می کرد و به آنها اظهار محبت می کرد».(۳۰) در کنار شرایط ذهنی که امام خمینی از آنها به تغییر انفس یاد می کرد، شرایط عینی نیز وجود داشت که زمینه های اصلی تقابل ملت و دولت را فراهم می ساخت. این شرایط به گفته امام خمینی، از «شدت فشار خارجی و داخلی»(۳۱) نشأت می گرفت. ایشان در این خصوص می فرماید: این ظلم هایی که شما در محل خودتان ادراک کردید... همه ماها اینها را دیدیم منتهی ما به یک وضعی، شما به یک وضعی... یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شماها شد، همین زیادی ظلم و زیادی اختناق (بود)، این اختناق وقتی زیاد شد انفجار از آن پیدا می شود. دنبال این اختناق طولانی، هی عقده ها زیاد می شود و منتظرند که یک صدایی درآید، صدای اولی، فریادی درآید، دیگران دنبالش بروند... اینها به اسم آباد کردن، خراب کردند، به اسم این که می

خواهیم اینها را شهری کنیم و به تمدن، به اصطلاح خودشان، برسانیم خرابی کردند و مملکت را به هلاکت کشاندند، همه اقشار ملت ناراضی شدند، منتها جرأت صدا نداشتند تا یک وقتی کم کم صدا بلند شد ... آن عقده ها یک دفعه با هم مجتمع شد و انفجار حاصل شد و این انفجار موجب این شد که در عین حالی که دست همه خالی بود و آنها هم با همه قدرتی که داشتند نتوانند مقاومت کنند و مهم هم این بود که این انفجار دنبال یک توجهی به اسلام بود. ایمان مردم، اسباب این معنا شد که اینها با هم فریاد کنند و با هم جلو بروند؛ بنابراین آن معنایی که شماها را پیروز کرد و آنها را شکست داد، آن معنا این بود که آنها ستمگر بودند و شما که مظلوم بودید کم کم یک عقده ها پیدا شد و بعد هم توجه اسلام پیدا شد و همه با هم با توجه به اسلام جلو رفتید.(۳۲) با این همه، ظهور امام خمینی در اوایل دهه چهل و نیز شجاعت ایشان در به فعلیت رساندن آموزه های اصیل اسلامی، همان واسطه مادی تحقق اراده الهی در بیداری و آگاهی مردم بود که در تئوری ماکس وبر به «ظهور کاریزما» شهرت دارد. بدون شک اگر آیهٔ الله خمینی که در آستانه بحران سال ۵۶ به امام خمینی معروف شد و جایگاه رفیعی در میان مردم و نیروهای مخالف شاه پیدا کرد، در چنین دوره ای ظهور نمی کرد و زنگارهای فراموشی از اسلام واقعی را نمی زدود و در قبال تبعات منفی اصلاحات شاه، به ویژه در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی و نیز مسأله کاپیتولاسیون، شجاعانه نمی ایستاد، معلوم نبود بحران طبیعی به وجود آمده، بدل به بحرانی فعّال شود و یا حداقل سر از انقلاب و واژگونی سلطنت پهلوی در بیاورد. الگوی تحلیلی تبیین انقلاب اسلامی با بهره گیری از اندیشه امام خمینی پی نوشت ها ۱ دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع) . ۲ ۴ .Telos. ۳ Ontological Problematic . امام روح اللّه خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۰. ۵ . دکتر فرهنگ رجایی. ۶ .سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۰۳ و نیز سند ۲۵۴ (متن دستخط امام خمینی در ص ۹۹۴). ۷ .صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۰ . امام در این جا دیدگاه های آقایان شریعتمداری، بازرگان و میناچی را نقد می کند، ازاین رو در پاسخ به نامه آیهٔ الله نجفی مرعشی با صراحت می نویسد: «ما همه موظف هستیم که از پا ننشینیم تا سقوط سلسله بی حیثیت پهلوی» (همان، ج ۱، ص ۶۰۱). ۸ .همان، ج ۲، ص ۴۸۳. ۹ .به نقل از: محمد شفیعی فر، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، ص ۲۷۸. ۱۰ .مهم ترین نظریه پردازان کلاسیک انقلاب عبارتند از: مارکس، دورکهایم، پاره تو، وبر و دوتوکویل. ۱۱ .نظریه های متأخر تبیین انقلاب، در دو سطح خرد و کلان، قابل بررسی اند: الف) نظریه های سطح خرد: ۱ نظریه های روان شناختی؛ ۲ نظریه های اقتصادی یا گزینش عقلانی. ب) نظریه های سطح کلان: ۱ نظریه های جامعه شناختی، مثل «تحلیل تاریخی مقایسه ای و انقلابات نوساز»، برینگتون مور در کتاب ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی یا «تبیین انقلاب های اجتماعی» و تدا اسکاچ پل در کتاب دولت ها و انقلاب های اجتماعی؛ ۲ نظریه های سیاسی، مثل نظریه «توسعه ناموزون» ساموئل هانتینگتون یا «الگوی سیاسی بسیج منابع» چارلز تیلی. ۱۲ .وقوع دو انقلاب در اواخر دهه ۱۹۷۰ در ایران و نیکاراگوا همراه با ناآرامی ها، شورش ها و قیام های وسیع مردمی در بسیاری از بخش های جهان سوم، به نسل جدیدی از نظریه پردازان در مورد انقلاب شکل داد. اینان با بررسی نقادانه نظریه های قبلی به این نتیجه رسیدند که بسیاری از آن نظریه ها، انتزاعی، غیرتاریخی و یک سونگرند، حال آن که انقلاب ها مانند بسیاری دیگر از پدیده های اجتماعی، پیچیده تر از آنند که بتوان همه آنها را در قالب واحدی تبیین کرد. از این دسته می توان به کوشش های جان فوران، جف گودوین و جان والتون اشاره کرد. ۱۳ .از میان این نظریه ها می توان به پنج تبیین اشاره کرد: الف) تأکید بر اهمیت فرهنگی انقلاب، مانند علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون ایران، حامد الگار در کتاب ریشه های انقلاب اسلامی و آصف حسین در کتاب ایران اسلامی، انقلاب و ضد آن. ب) عوامل اجتماعی اقتصادی، مانند رابرت لونی در کتاب ریشه های اقتصادی انقلاب ایران، محمد علی همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران و تدا اسکاچ پول در مقاله «دولت تحصیل دار و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی». ج) عوامل روان شناختی، مانند ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه و فرخ مشیری در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران. د) رهیافت سیاسی مانند، یرواند آبراهامیان در مقاله «علل ساختاری انقلاب ایران» و میثاق

پارسا در کتاب ریشه های اجتماعی انقلاب ایران. ه) رهیافت چند سببی، مانند مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب، نیکی آر.کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران و فرد هالیدی در مقاله «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم گرایی مذهبی». (جهت مطالعه ر.ک: عبدالوهاب فراتی رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی و بهزاد دوران، «بازسازی نظریه انقلاب در آثار امام خمینی (ره)»، نامه پژوهش (ویژه اندیشه های فرهنگی امام خمینی)، ش ۸ ، ص ۷ ۵۰). ۱۴ .اصغر افتخاری، «تئوری انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره)» کتاب ماه (۳۰ فروردین ۱۳۷۸). ۱۵ .بهزاد دوران، پیشین. نگارنده با برخی از استنتاجات نظری آقای دوران در بازسازی نظریه انقلاب در آثار امام خمینی(ره)، موافق نیست و آنها را نمی پذیرد. ۱۶ .صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۹. ۱۷ .همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹. ۱۸ .همان، ج ۲۰، ص ۶۳ . ۱۹ . همان، ج ۵ ، ص ۱۷۳. ۲۰ .همان، ج ۳ ، ص ۲۰۴ ۲۰۷. ۲۱ .در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر دهم: انقلاب اسلامی)، ص ۱۶۱. ۲۲ .صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۸ ۸۹ . ۲۳ .ولایت فقیه، ص ۱۷۷. ۲۴ .صحیفه نور، ج ۳ ، ص ۴ ۸ . ۲۵ .همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹ ۲۷۰. ۲۶ .همان، ج ۹، ص ۲۰۶. ۲۷ . در جستجوی راه از کلام امام، ص ۴۶. ۲۸ .صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۹. ۲۹ .همان، ج ۵ ، ص ۲۲۷. ۳۰ .همان. ۳۱ .همان، ج ۷، ص ۷۲. ۳۲ .همان، ص ۲۷۹. منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶، فراتی، عبدالوهاب؛

آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) اشارت اگرچه مبحث «تغییرات اجتماعی » از دیرباز مورد توجه متفکران مختلفی، از ارسطو و افلاطون گرفته تا نظریه پردازان جدید متاخر همانند مارکس، مارکوزه و آرنت، بوده – و در این خصوص طیف متنوعی از تئوری ها پیشنهاد شده است – با این حال حساسیت و اهمیت موضوع می طلبد تا از منظر تازه ای این پدیده مهم سیاسی، مورد بازنگری قرار گیرد . به همین دلیل مشاهده می شود که علی رغم حجم عظیم تحقیقات به عمل آمده، در زمینه «شناسایی انقلاب » ، هنوز هم گفتنی های بسیاری وجود دارد که جای آنها در مطالعات موردی، خالی است . مهم ترین مصداق این ادعا وقوع انقلاب اسلامی در ایران است که تعدادی از متفکران بنام این رشته را به تجدید نظر در یافته های قبلی شان وادار کرده است . ضرورت این بازنگری از صبغه مذهبی انقلاب ما ناشی می شود و این که انقلاب اسلامی در نوع خود منحصر به فرد می باشد و لازم است تا در گونه شناسی انقلاب، جایگاه متمایزی را به خود اختصاص دهد، لذا ما در این نوشتار به ارائه یک تقسیم بندی جدید از انقلاب ها همت می گماریم که در آن انقلاب ها بر اساس آرمان های انقلابیون، از یکدیگر تفکیک می شوند . این تقسیم بندی در کنار دیگر موارد مشابه – تقسیم بندی هایی که بر اساس ملاک های فلسفی، تاریخی، اقتصادی، انسانی، اخلاقی و . . . صورت پذیرفته اند می تواند در معرفی هرچه بهتر انقلاب اسلامی مؤثر باشد . انقلاب ها را می توان از این دیدگاه به سه دسته تقسیم نمود: نخست: انقلاب هایی که آرمان عالی و اولیه آنها نیل به یک جامعه بی طبقه – جامعه ای که در آن مساوات اقتصادی نمود کامل داشته باشد – است . تحولات انقلابی رخ داده در کشورهای مارکسیستی را می توان در این قسمت جای داد . دوم: انقلاب هایی که تاسیس یک جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را آرمان متعالی خود برگزیده اند و هر آنچه را که به نحوی در تقابل با این آزادی افسار گسیخته باشد به کناری می نهند . جوامع به اصطلاح لیبرال چنین فرآیندی را پشت سر گذاشته اند و هم اکنون سعی دارند در قالب شعارهای انسان دوستانه، کالاهای فرهنگی خود را به دیگر کشورها صادر نمایند . سوم: انقلاب هایی که اصل را بر تربیت «انسان های الهی » گذارده اند و تاسیس یک جامعه خداپسند را آرمان عالی خود قرار داده اند . در این انقلاب ها فقط تامین معاش دنیوی و آسایش عمومی ملاک نیست، بلکه غرض اصلی به کارگیری این ابزار برای تحقق یک وضعیت متعالی تر در درون جامعه می باشد و آن این که جامعه ای صالح و پاک ایجاد شود که افراد در درون آن بتوانند به تکامل معنوی خویش نایل آیند . انقلاب بزرگ حضرت رسول (ص) نمونه عالی این دیدگاه است و در عصر حاضر «انقلاب

اسلامی ایران » را داریم که در نوع خود منحصر به فرد می باشد . اگرچه امکان دست یابی به نمونه هایی که ترکیبی از دو یا سه دیدگاه فوق باشند، وجود دارد، اما عمده ترین آنها – در این مقال – همان است که پیش از این گفته شد . برای درک هر چه بهتر این گونه شناسی تذکر مطالب زیر ضروری است . ۱) اساسا انقلاب در گفتمان اسلامی، تعریف خاص خود را دارد و برای همین منظور لفظ ویژه ای نیز جعل شده است . همان گونه که می دانیم انقلاب به معنای «زیر و رو شدن » ، «واگردیدن » و «برگشتن » در سده هفدهم به عنوان یک اصطلاح شایع و مقبول در حوزه سیاسی مطرح می شود که معنای اصطلاحی آن «واژگونی تمام عیار حکومت و یا دولت و جایگزینی حاکم و یا دولت جدید از طریق خشونت » می باشد . اگرچه این مفهوم در طی زمان از ظرافت و ابعاد تئوریک تازه ای برخوردار شده است – به گونه ای که امروز با طیف وسیع و متنوعی از تئوری های انقلاب مواجه ایم (۱) اما در مقام ارزیابی باید اعتراف کرد که همه اینها از تبیین جامع انقلاب اسلامی عاجزند . چرا که مقوله انقلاب در بینش اسلامی تعریفی به خصوص دارد که با تعاریف مشابه از حیث محتوا متفاوت است . کلمه «انقلاب » اگرچه در گفتمان اسلامی به معنای سیاسی اش نیامده، ولی اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» به طور واضح و آشکاری بر این معنا دلالت دارد . این اصطلاح شامل تمامی اشکال و صور تغییر اجتماعی از اصلاح گرفته تا انقلاب می شود و دارای سه مؤلفه اساسی است: (۲) نخست: بعد آرمانی انقلاب که به انگیزه متعالی «آمر به معروف و ناهی از منکر» باز می گردد . بر این اساس تنها آرمان مشروع برای اقدام به انقلاب «به سامان کردن امور جامعه متناسب با سیره و ارزش های نبوی » است و اگر این بعد معنوی از انقلاب ستانده شود، دیگر انقلاب، اسلامی نیست . (۳) دوم: بعد مادی انقلاب، که به شکل تعارض انقلابی ها با حکام ستمگر متجلی شده و در اصطلاح رایج از آن به خشونت یاد می شود . سوم: بعد معرفتی انقلاب است که به «آگاهی توده های انقلابی » برمی گردد . توضیح آن که آمر به معروف و ناهی از منکر باید با آگاهی در این راه گام بردارد و اگر به مقتضای آگاهی کاذب و یا جهل خود دست به حرکتی بزند، دیگر نمی توان آن را «انقلاب اسلامی » قلمداد کرد . (۴) با توجه به آن چه گفته شد، می توان «انقلاب » را این گونه تعریف کرد: انقلاب عبارت است از «امر به معروف و نهی از منکری که توسط مردمی آگاه، متحول و شعور یافته با انتخاب و اختیار، به طور همزمان و جمعی در مقابل سلطان یا پادشاه و هیات حاکمه ستمگر، طی مراحلی خاص برای تغییر در ساخت ها، نهادها، ارزش های مسلط و به تعبیری بهتر، احیای سنت های رسول خدا و اماته بدعت ها، تحریفات و منکرات، تحت رهبری فردی واجد شرایط به طریقی خشونت آمیز، صورت می گیرد» . (۵) بدین ترتیب معلوم می شود که «انقلاب اسلامی » از حیث محتوا و تا حدودی در روش، از دیگر انقلاب ها متمایز است و آنچه تحت عنوان «بعد آرمانی انقلاب » طرح می گردد ناظر بر همین وجه است . ۲) انقلاب اسلامی ایران در این نوشتار به محدوده تاریخی ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ منحصر نمی شود، بلکه دوران تاسیس جمهوری اسلامی را نیز در بر می گیرد، لذا تفکیک تحولات ایران به دوران انقلاب و حکومت صحیح به نظر نمی رسد، چرا که تبعات سویی را به دنبال دارد ;از آن جمله تفکیک فوق به طرح این شبهه منجر می شود که مقتضیات، اهداف، روش و اصول مورد قبول دوران حکومت با دوره انقلاب متفاوتند، در حالی که اندیشه اسلامی این استدلال را برنمی تابد و معتقد است ارزش ها، آرمان ها و خواسته های انقلابی در دوران تاسیس دولت باید دنبال شوند و از این حیث این دو مرحله پیوند درونی دارند و به عبارت بهتر، دوران تاسیس مرحله تحقق عینی آرمان های انقلابی است . به همین خاطر، در نوشتار حاضر سعی شده است مجموعه آرمان های انقلاب در قالب ساختاری واحد، برای آگاهی بخشی به مسؤولان و مردم ارائه گردد . ۳) ماهیت اصلی این بحث اساسا «آسیب شناسانه » می باشد، بدین معنی که مؤلف سعی دارد با قبول اصل مذکور در بند دوم، آرمان هایی را که انقلاب برای تحقق آنها رخ داده، به طور روشن و شفاف از زبان امام خمینی (ره) ارائه دهد و بدین وسیله مسؤولان را از رسالت خطیرشان و ملت را از جایگاه رفیع شان – مبنی بر جلوگیری از بروز هرگونه انحرافی در روند مستمر انقلاب – آگاه سازد . بدیهی است که آگاهی، شرط اول برای عمل صالح است و تذکر این مطلب می تواند برای همگان مثمر باشد . البته تقسیم بندی حاضر را نمی توان تنها الگوی

ممکن مطرح کرد، چه بسا هدف فوق از طریق ارائه الگوهای دیگری نیز تامین شود که در آن صورت می توان آنها را مکمل بحث حاضر طرح و بررسی کرد . ۴) با توجه به تعریف ما از انقلاب معلوم می شود که «رهبری » در آن نقش عمده ای ایفا می نماید، بنابراین در نگارش تحقیق حاضر روشی اتخاذ شده است که بتواند در تبیین آرمان های انقلاب مؤثر و کارآمد باشد . برای این منظور ضمن اتخاذ رویکردی توصیفی - ترکیبی به «انقلاب اسلامی » ، مجموع سخنان امام خمینی (ره) را فراروی خود قرار داده، سعی نموده ایم با ارائه ترکیبی مناسب از گفتارهای ایشان دو غرض کلی را تامین کنیم: نخست: آرمان های اصیل انقلاب را از زبان امام خمینی (ره) متذکر شویم . دوم: «بایدها» ی سیاست های اجرایی جمهوری اسلامی و ملت ایران را برای آبادانی هرچه بیشتر کشور در دهه های آتی، مشخص نمائیم . لذا در ضمن سطور آتی به شرح آرمان های انقلاب اسلامی در سه حوزه فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و سیاسی خواهیم پرداخت . الف) آرمان های فرهنگی - تربیتی آرمان های فرهنگی - تربیتی عمده ترین حوزه تاملات نظری انقلابی ها را تشکیل می دهد و از این حیث انقلاب اسلامی کاملا متاثر از رهیافت فرهنگی اسلام است، آن جا که اسلام خود را دین انسان ساز معرفی می نماید . بر همین اساس امام (ره) «تربیت انسان صالح » را در راس برنامه های انقلابی اش قرار داده، صریحا اظهار می دارد: «آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست . اساس عالم بر تربیت انسان است » . (۶) به همین خاطر است که می بینیم آرمان های انقلابی امام خمینی (ره) بیشتر صبغه تربیتی می یابد که می توان آنها را در دو بعد مورد بررسی قرار داد: ۱ . بعد فردی: تربیت انسان هایی فرهیخته و متقی شهید مطهری، در تبیین این بعد از انقلاب اسلامی بیان داشته اند: معنویت از ارکان واقعی این انقلاب بوده و مایه حیات انسان می باشد، لذا تحقق یک جامعه اسلامی که در آن ارزش های الهی نمود تام دارند، به پرورش انسان هایی منوط است که به آداب و ارزش های اسلامی مزین باشند . (۷) به تعبیر دیگر «حکومت صالحان » از این حیث حکومتی است که در آن افراد به ایمان الهی تمسک جسته، تهذیب نفسانی را پیشه خود ساخته و به طور کامل ارزش های الهی را بر مملکت وجودی خویش مسلط ساخته اند به گونه ای که در آن از خودبینی و غول سرکش «منیت » هیچ گونه خبری نیست . مطلب فوق از این حیث قابل توجه می نماید که در بینش های غیر الهی امر خطیر پرورش انسان ها به فراموشی سپرده می شود و معمولاـ مسائل اقتصادی، سیاسی و . . . به غلط در کانون تحلیل ها و حرکات انقلابی قرار می گیرند، در حالی که امام خمینی (ره) اصل اولیه را بر تحول افراد گذارده صراحتا می فرمایند: «تمام عبادات وسیله است . . . که آنچه بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسد و انسان بشود . . . یک انسان الهی بشود» . (۸) ۲ . بعد اجتماعی: ایجاد یک جامعه خداپسند معنویت به نظر امام (ره) به مملکت درونی افراد منحصر نیست، و چنان نیست که قوای درونی افراد را به اعتدال و سلامت رهنمون شود، بلکه فراتر از آن، نسیم معنویت باید در تمام زوایای اجتماعی بوزد و برای این منظور لازم است تا «تبلیغ » اصول اسلامی به صورت نهادی در درون جامعه اسلامی دنبال شود و در ضمن، فرهنگ دعوت به «ارزش های متعالی اسلامی » در میان کلیه آحاد اجتماعی جاری و حاکم شود . به همین خاطر امام خمینی (ره) نخست رو به عموم مردم نموده، وظیفه الهی آنان را تبیین می نمایند و سپس مؤسسات مختلف تربیتی را - تک تک - مورد خطاب قرار داده رسالتشان را یادآور می شوند . به طور کلی آرمان های تربیتی امام خمینی (ره) را می توان به شکل ذیل دسته بندی کرد: گروه اول: آرمان های همگانی . نخست: حاکمیت روحیه دلسوزی نسبت به سرنوشت انسان ها بر جامعه: «پیغمبر اسلام برای این که مردم تربیت نمی شدند غصه می خوردند، به طوری که خدای تبارک و تعالی او را تسکین می داد . . . و هر انسانی باید این طور باشد که متاسف باشد برای آنهایی که نمی آیند به خط اسلام و خط انسانیت » . (۹) بنیان «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه اسلامی بر اصل فوق گذارده شده است و این که در جامعه اسلامی افراد نمی توانند نسبت به سرنوشت دیگران بی اعتنا باشند، لذا از روی «دلسوزی » و نه «طمع » و یا «کینه » برای نجات آنها از ضلالت به پا می خیزند و به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر

می نمایند . وجود چنین روحیه ای است که جامعه آرمانی را به قبول اصل دوم رهنمون می شود و آن پذیرش «مسؤولیت دسته جمعی » در قبال هدایت جامعه می باشد . دوم: داشتن مسؤولیت دسته جمعی از نکات جالب توجه در کلام امام (ره) یکی این است که ایشان هیچ گاه یک مؤسسه یا نهاد خاص را مسؤول و عهده دار تربیت مردم نمی دانستند، بلکه ضمن اشاره به کارکرد و رسالت هر یک از این نهادها، نهایتا متذکر می شدند که ملت و دولت لازم است در راه اصلاح فرهنگ جامعه دست به دست هم بدهند و کاستی ها را رفع نمایند ;به عنوان مثال، اگر چه مدارس را مکلف به تربیت صحیح دانش آموزان می نمایند (۱۰) ولی به همان بسنده نکرده، والدین و خانواده های آنها را نیز مورد خطاب قرار داده، سؤولیت شرعی شان را یادآور می شوند (۱۱) و در کنار همه اینها به دیگر نهادهای اجتماعی گوشزد می نماید که، باید این نسل را از مفاسد و بلایای اجتماعی حفظ کنند، لذا یک جامعه آرمانی جامعه ای است که افراد آن در قبال سرنوشت تمامی مردم مسؤولند . گروه دوم: آرمان های ویژه مؤسسات تربیتی – فرهنگی البته امام خمینی (ره) واقع گرا تر از آن بودند که امر خطیری هم چون تربیت انسان ها را تنها به احساس درونی افراد موکول سازند . برای همین، روی تک تک مؤسسات تربیتی انگشت گذارده و نحوه فعالیت های آنها را متذکر می شوند . آنچه در این جا مد نظر می باشد، نه شیوه های عملی، بل اصول کلی حاکم بر کلیه مؤسسات است که در مجموع نشان دهنده وضعیت آرمانی مؤسسات تربیتی در جامعه اسلامی است، وضعیتی که در آن اصول ذیل نمود تام دارند: اصل اول: صالح بودن کارگزاران امور تربیتی حوزه ، دانشگاه، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و . . . دیگر نهادهای تربیتی آن گاه می توانند مثمر واقع شوند که در مقام نخست خود «صالح » باشند، لذا وجود نهادهای صالح از جمله بلندترین آرمان های امام (ره) به حساب می آیند . «آن قدر که کشور ما از دانشگاه و فیضیه صدمه دیده است از جاهای دیگر ندیده است . باید هر دوی اینها مهذب باشند و علمای اسلام و اساتید دانشگاه با هم پیوند داشته باشند» . (۱۲) اصل دوم: وجود توافق عمومی بین کلیه مؤسسات برای نیل به هدفی واحد (به ویژه حوزه و دانشگاه) هماهنگ بودن نهادهای تربیتی برای نیل به این هدف مقدس کرارا مورد تاکید امام (ره) قرار گرفته است و ایشان به تناسب در مواقع مختلف این اصل مهم را تذکر داده اند که: «دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هرچه بیشتر با روحانیون و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند» . (۱۳) و یا این که: «لازم است طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام متقابل داشته باشند . از تبلیغات سوئی که بر ضد آنها در این چند صد سال شده . . . تا از تفرقه استفاده هرچه بیشتر ببرند احتراز کنند» . (۱۴) اصل سوم: جمع تعهد و تخصص در کلیه نهادها مقام تربیت برای معلمانی است که در کار خود تخصص دارند و نسبت به اهداف متعالی آن از تعهد لازم برخوردارند، لذا حضرت امام (ره) سفارش اکید دارند که این منصب تنها به کسانی واگذار شود که دارای ویژگی فوق باشند و اگر روزی برسد که تمامی مسؤولان اجتماعی متعهد و متخصص باشند، در آن صورت وصول به یک جامعه اسلامی به میزان قابل توجهی ممکن و میسور به نظر خواهد رسید: «ما انسان دانشگاهی می خواهیم نه معلم و دانشجو، دانشگاه باید انسان ایجاد کند . . . مهم این است که یک کسی که از دانشگاه بیرون می آید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کرده ام . . . و باید برای این مملکت خدمت بکنم » . (۱۵) و یا این که: «ما با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم . . . ما می خواهیم متخصصینی در دانشگاه ربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند» . (۱۶) تعبیر دیگر حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص: «حضور حزب اللهی ها» ی باسواد و متدین در تمامی صحنه های انقلاب می باشد که نهادهای تربیتی با توجه به اهمیت شان در اولویت هستند . (۱۷) ادامه دارد پانوشت ها: ۱) برای قرائت تاریخچه این بحث نگاه کنید به: – هانا آرنت، انقلاب، عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ . – کارل ورت، پیتر، انقلاب، ابوالفضل صادق پور، تهران، زوار، ۱۳۴۸ . – ارسطو، سیاست، حمید عنایت، تهران، بی نا، چ ۴، ۱۳۶۴ . ۲) از جمله کارهای انجام شده در این زمینه که حکم بنیان اولیه بحث انقلاب را دارند می توان به کتب ذیل اشاره نمود: – مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ . – مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران،

صدرا، بی تا . – ابوالفضل عزتی، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، تهران، هدی، بی تا . – عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، کتاب سیاسی، ۶۷ . – جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام تهران، آسیا، بی تا . ۳) از این جمله حضرت سیدالشهدا استنباط شده است که فرمودند: «همانا من خود خواهانه و از سر خودخواهی و همچون ستمگران قیام ننموده ام، بل خواهان امر به معروف و نهی از منکر هستم و این که بر اساس سیره جدم، حضرت رسول (ص) حرکت نمایم » . ۴) گفتنی است که دیدگاه شیعه نسبت به اهل تسنن در این زمینه انقلابی تر است، به طوری که در میان اهل تسنن هستند فقهایی که به تحریم انقلاب حکم داده اند، اما شیعه قیام علیه حاکم غیر الهی را نه تنها جایز بل واجب معرفی کرده است . بدین منظور می توان به فتاوای علمای هر دو فرقه در ذیل عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» در سطح حاکمان مراجعه نمود . ۵) شایان ذکر است که در این خصوص تحقیقی به قلم آقای محمد رضا حاتمی در دست بررسی و انتشار است که تحت عنوان «تئوری انقلاب از دیدگاه اسلام » به تحلیل دیدگاه اهل تشیع و تسنن پیرامون، «جواز شرعی انقلاب » پرداخته است . مؤلف واژه معادل انقلاب اسلامی را در فرهنگ اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» می داند . ۶) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۰۳ . ۷) ر . ک: مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا، ص ۶۰ و ۱۷۲ و ۱۷۴ . ۸) امام خمینی، تفسیر سوره مبارکه حمد، ص ۵ – ۷۴ . ۹) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱۵ . ۱۰) امام خمینی (ره) : «نقش خانواده ها و (خصوصا) مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیزآسان ترخواهدبود» . (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲ – ۱۶۱) ۱۱) امام خمینی (ره) : «معلم امانت داری است که غیر همه امانت ها، انسان امانت اوست . . . شما باید این عده ای که در ست شماست (را) تعلیم کنید و اهمیت تربیت را از تعلیم بیشتر بدانید» . (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۰ – ۲۹) ۱۲) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۱۲ – ۳ . ۱۳) وصیت نامه حضرت امام خمینی (ره)، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۲ . ۱۴) صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰ . ۱۵) همان، ج ۱۳، ص ۲۱۱ – ۲۰۹ . ۱۶) همان، ج ۱۴، ص ۲۳۲ – ۴ . ۱۷) امام خمینی (ره) : «باید توجه داشته باشید که در این سازمان مسلمانان متعهد حتی یک نفرشان نباید بیرون بروند، مگر تخلفاتی بکنند که این یک مساله دیگری است و فرقی با دیگران ندارند» . (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۰) .

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س)

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) مقدمه: تاریخ زندگی بشر حاکی از آن است که هر هنگام که جوامع را نابسامانی فرهنگی و اجتماعی فراگرفته است، پیامبران و مصلحان به دستور خداوند در جهت هدایت مردم و نجات و اصلاح جامعه اهتمام ورزیده اند. اسلام به عنوان کاملترین دین الهی بر محمد (ص) نازل شد تا هم جامعه زمان وی اصلاح گردد و هم حاوی اصول دستورهایی باشد که برای آحاد بشر قابل اجرا در هر زمان پس از وی باشد و موجب هدایت و نجات جامعه گردد. در نوشته حاضر سعی بر آن است تا در یک بررسی تطبیقی از دیدگاه جامعه شناسی – تاریخی نشان دهیم که علت اساس قیام امام حسین (ع) تداوم و تجدید اسلام پیامبر (ص) است و قیام امام خمینی (ره) نیز با الهام از قیام امام حسین (ع) و در جهت تحقق اهداف آن به وقوع پیوسته است. امام خمینی (ره) خود نیز فرموده اند": انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. "فرض اساسی ما در این پژوهش این است که هر دوی این قیامها با عنایت از دستورهای کلی اسلام درباره اصلاح و تغییر جامعه به وقوع پیوسته اند و این دستورها برای همه زمانها قابل پیروی و تطبیق است. در این بررسی ما از روشی که توماس اسپریگن در کتاب" فهم نظریه های سیاسی ("۱) پیشنهاد کرده است بهره برده ایم و بنابراین در بخش اول از دیدگاه جامعه شناسی – تاریخی آسیب های جامعه اسلامی را در زمان هر یک از دو رهبر بزرگ الهی مورد بررسی قرار می گیرد و در بخش دوم به راههای اصلاح و شیوه هایی که این دو رهبر برای درمان آسیبها و اصلاح جامعه پیشنهاد می کنند اشاره شده است. بخش اول

آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر مصلحی با توجه به تصوری که از وضع مطلوب جامعه دارد بر وضع موجود جامعه زمان خویش ایرادات و اشکالاتی وارد می داند و به نواقص و امراض خاصی در آن جامعه اشاره می کند و اینک به اختصار به آسیبها و ایرادات عمده جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره می شود. الگوی مطلوب جامعه در این نوشته جامعه اسلامی زمان پیغمبر (ص) در نظر گرفته شده است. ۱- آسیبهای اعتقادی و مذهبی بررسی نحله های فکری واندیشه های دینی نشان می دهد که مهمترین علل انحطاط و سقوط جامعه اسلامی بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برداشت نادرست از دین و فهم غلط معارف اسلامی بوده است. عواملی که به بروز کژاندیشیها و گرایشهای قبیله ای منتهی گردید موجباتی را فراهم آورد تا کسانی که به مصادر خلافت دست می یافتند دین را وسیله توجیه حکومت و اهداف فردی و قومی خویش قرار دهند و جامعه اسلامی را برای مدت طولانی از منادیان واقعی توحید واندیشه های اصیل مکتب اسلام بدور نگهدارند. تحقق چنین امری وقتی میسر گردید که افرادی همچون علی (ع)، سلمان فارسی، عمار یاسر و ابوذر غفاری کنار گذاشته شدند. و افرادی همانند کعب الاحبار یهودی و ابوحریره ادعای مسلمانی کردند و مفتی اعظم جامعه اسلامی گشتند و حکم بر تکفیر و تسفیق افرادی چون صحابه نستوه رسول الله (ص)، ابوذر غفاری دادند و با جعل احادیث و تفاسیر وارونه سعی کردند تا اذهان مردم را نسبت به حقیقت دین و سیره پیامبر (ص) مغشوش نمایند. علاوه بر علمای درباری فرصت طلبان و زراندوزانی چون طلحه و زبیر برای حفظ منافع مادی و اقتصادی خویش علی (ع) را متهم به کفر می نمودند و مقدس مآبانی چون خوارج نهروان با تاویل آیات خدا بر علی (ع) شمشیر می کشیدند و همه اینها نشانگر این مطلب است که در آن زمان قشر عظیمی از مردم مسلمان در درک حقیقت دین و فهم معارف اسلامی با مشکل روبرو بوده اند و در چنین شرایطی بنی امیه حاکمیت در جامعه اسلامی را به دست می گیرند و برای توجیه حکومت خود به ترویج نوعی اندیشه تقدیری و جبرگرایانه می پردازند.اندیشه ای که احساس هرگونه مسئولیت اجتماعی را از انسان سلب می کرد و چون با استناد به نام خدا و اراده الهی صورت فریبنده ای داشت در ظاهر صحیح به نظر می آمد و در آستانه قیام امام حسین (ع) که با القائات علمای درباری و احادیث جعل پرورش یافته بودند به راحتی می پذیرفتند که اگر علی (ع) شکست خورد خدا نمی خواسته تا او بر مسند حکومت باقی بماند و اگر حزب اموی زمام امور مسلمین را در دست دارد خدا چنین موهبتی به آنان عطا کرده است و بنابراین هرگونه اعتراض و انتقاد بر علیه وضع موجود و حکومت اموی انتقاد و اعتراض بر قدرت و مشیت الهی است. در این زمان دین در امور فردی و عبادی خلاصه می گردد و بر صورت ظاهر جمعه و جماعات بیش از هر چیز دیگر تاکید می شود و بینش و روحیه مذهبی در میان اکثر قریب به اتفاق مردم به گونه ای مسموم و فلج شده است که نه تنها عاملی برای اصلاح و سازندگی جامعه به حساب نمی آید بلکه موجبات سکوت و تسلیم را نیز فراهم می سازد و صبر و سکوت تخدیر کننده ای را بر سرتاسر شبه جزیره عرب مستولی می گرداند. چنین اعتقادی مطلوب امام حسین (ع) نیست و امام با قیام خود تاکید بر این امر که می خواهند به اصلاح امت پیامبر (ص) و احیای سیره محمد (ص) و علی (ع) بپردازند اولین اعتراض را براندیشه دینی رایج در جامعه زمان خود روا می دارند. قبل از قیام امام خمینی (ره) هم ملاحظه می شود که جامعه در زمینه عقاید الهی و مذهبی دچار آسیبهای جدی است. برداشتهای دینی رایج به گونه ای است که دین به هیچ یک از امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کاری ندارد و فقط امری است که به برخی از عبادات و اعمال فردی ختم می گردد و چنین برداشتی از دین همواره مطلوب طبقات حاکم بر جامعه بوده است و به وسیله حکومتهای باطل در میان مردم رواج یافته است. در آستانه قیام ایشان با توجه به وابستگی جامعه به جوامع بیگانه شرق و غرب، مسئله جدایی دین از امور سیاسی و اجتماعی شدت یافت و با توجه به خودباختگی و الگو قرار گرفتن جوامع غربی برای حکومت و زمامداران امور چهره جدیدتری به خود گرفت. به نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی از صدر اسلام به این آسیب دچار بوده است و این مسئله در دوره اخیر به اوج خود رسیده است چنانچه می فرماید": این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و

بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تایید این امر را کرده است و اخیرا هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شده، این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمان در سیاست دخالت کند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند. ("۲) رواج اندیشه جدایی دین از سیاست به دلیل اینکه هرگونه مسئولیت اعتقادی و اجتماعی را از افراد سلب می کرد با روحیه تسامح و راحت طلبی نیز سازگاری داشت و بسیاری از افراد برای حفظ منافع شخصی خود از هرگونه اندیشه ای که به تغییر وضع موجود منتهی گردد احتراز می کردند و لذا نقشه های شیطانی حکومت از یک سو و تسامح و راحت طلبی از سوی دیگر موجب شد تا اعتقادات دینی نقش موثری در اعمال اجتماعی - سیاسی مردم نداشته باشند و از قیام برای خدا در جامعه اسلامی غفلت گردد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید": خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورد. ("۳) ۲- آسیبهای سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) از نظر سیاسی و اجتماعی معیارها و ضوابط اسلامی تحت الشعاع ارزشهای قومی و نژادی قرار می گیرد و مهاجر بر انصار و قریش بر غیر قریش ترجیح داده می شود و به لیاقت و شایستگی افراد در تصاحب مناصب سیاسی و اجتماعی عنایتی نمی شود امام حسین (ع) اینک وارث جامعه ای است که بعد از پیامبر بسیاری از ارزشهای دوران جاهلیت در آن نضج گرفته است، بنی امیه آنچنان بر جان و مال مردم مسلط شده است که خود را آقا و ارباب و مردم را بنده و نوکر خود قلمداد می کنند. عرب را بر عجم ترجیح می دهند و روحیه برابری و برادری را در جامعه زایل می نمایند، روشنفکران و اهل بصیرت را از بین می برند. معاویه علی رغم اینکه خلفای قبل از او زندگی ساده ای داشته اند یک حکومت سلطنتی پر از تجملات ایجاد کرده است و به پیروی از دوران جاهلیت که بعد از مرگ شیخ قبیله به حکم وراثت فرزندش جای او را می گرفت تصمیم می گیرد تا حاکمیت اسلامی را برای خاندان بنی امیه موروثی گرداند و به خلاف سیره پیامبر (ص) و خلفای بعد از او پسرش یزید را که هیچ گونه لیاقت و شایستگی نداشت به جانشینی خود منصوب کند و به این ترتیب تخطی از معیارهای سیاسی و اجتماعی اسلامی و احیای ارزشهای جاهلی و نژادی بود که" زمامداری از قریش به مداخله تیره اموی و زمامداری اموی به سلطنت موروثی و سلطنت موروثی به استبداد مطلق کشیده شد. ("۴) امام خمینی (ره) یکی از دیرپاترین آسیبهای جامعه اسلامی را" عدم تشکیل حکومت حق "می داند و در زمانی قیام خود را آغاز می کند که جامعه تحت سلطه یک حکومت فاسد شاهنشاهی قرار گرفته است که جز منافع فردی و خانوادگی خود هیچ معیار دیگری را نمی شناسد و حتی برای ارضای نفسانیات خود حاضر است سلطه بیگانگان را نیز بر سر مردم مسلمان گسترش دهد، مردم در این حکومت هیچ نقشی ندارند و حق و حقوق محرومان جامعه پایمال می گردد و افراد روشنفکر و با بصیرت نیز مورد هتک و آزار قرار می گیرند و هیچ یک از ضوابط و معیارهای اسلامی بر امور سیاسی و اجتماعی جامعه حاکم نیست و همه امور جامعه در خدمت نفسانیات طبقه حاکم قرار گرفته است. در نظر امام خمینی (ره) غلبه حکومت باطل یک آسیب اساسی است و از این رو درباره غلبه رضاخان می فرماید": قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی سواد را بر یک گروه چند میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. ("۵) ۳- آسیبهای اقتصادی و غارت بیت المال در جامعه اسلامی پیامبر با توجه به اصول و موزانه هایی که بر مالکیت و نظام اقتصادی حاکم شد ثروتمندان و اشراف نمی توانستند به استثمار و تکاثر ثروت بپردازند و عدالت اجتماعی و اقتصادی از عمده ترین اصول جامعه اسلامی به شمار می آمد. اما اینک امام حسین (ع) پس از پنجاه سال که از رحلت پیامبر می گذرد با یک جامعه کاملا- نابرابر مواجه است که در آن از یک سو قریش و وابستگان به دستگاه خلافت به ویژه بنی امیه به ثروتهای کلان دست یافته اند و از سوی دیگر اکثر آحاد مردم جامعه در فقر و محرومیت به سر می برند. جنگهایی که بین سپاه اسلام و دو امپراطور بزرگ ایران و روم چند سال بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست غنائم و اموال فراوانی را نصیب حکومت اسلامی ساخت و اما این غنایم با رعایت رتبه ها و امتیازاتی خاص نظیر سبقت در اسلام بین مسلمانان تقسیم شد و زمینها نیز به

تملک سربازان فاتح درآمد. اکثر این گروه که به ثروتهای کلان دست می یافتند از قبیله قریش بودند که از دوران جاهلیت به بازرگانی و تجارت آگاهی داشتند و همین که در نظام اسلامی اموال و ثروت بیشتری نصیب آنان گردید شیوه زندگی پیشین خود را از سر گرفتند و روحیه مال اندوزی و جمع ثروت در آنها زنده شد با این ترتیب نوعی از اشرافیت معنوی (نظیر سبقت در اسلام) معیاری شد برای کسب ثروت و مال بیشتر و ایجاد اشرافیت مادی و پس از آن طبقه جدیدی از ثروتمندان و اشراف با رنگ و لعاب اسلامی در جامعه به وجود آمده و به دنبال آن اصل عدالت اجتماعی و موازنه های اقتصادی اسلام در معرض تهدید و نابودی قرار گرفت. (۶) قریش و به ویژه بنی امیه هنگامی که توانستند نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه خلافت اسلامی به دست آورند تحت عنوان" هبه "و" جایزه "به چپاول و غارت بیت المال پرداختند. افرادی همانند طلحه دویست هزار درهم و زبیر ششصدهزار درهم از دستگاه خلافت اسلامی دریافت نمودند. اینک طبقه ای مقتدر و ثروتمند در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، بین امویان و وابستگان آنها که دارای ثروتهای فراوان بودند از یک سو و اکثر مردم که در فقر و محرومیت به سر می بردند از سوی دیگر شکافی عظیم پیدا گشت و با این سیطره مالی و سیاسی بود که حزب اموی به تطمیع و خرید افراد ذی نفوذ پرداخت و معاویه بنای "کاخ سبز "را در منطقه شام ایجاد کرد و به قدرت خود تحکیم بخشید. تصاحب و غارت بیت المال از مهمترین عواملی بود که حزب اموی در جهت اغفال مردم و تهیه و تجهیز" سپاه شام "از آن استفاده کرد. ایجاد نظام طبقاتی و تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، سبب شد تا نظام عقیدتی و اخلاقی جامعه نیز متحول شود و پذیرش معیارها و اصول اقتصادی مکتب اسلام برای مردم میسر نگردد. ثروتمندان که وضع فعلی جامعه را از نظر مادی به نفع خویش می دیدند اولین گروهی بودند که در مقابل حکومت علی به مخالفت و آشوب دست زدند و چون دیدند که عدالت و ایجاد نظام اقتصادی اسلام بیش از هر چیز دیگر منافع آنها را تهدید می کند به اردوگاه بنی امیه پیوستند و مقدمات شکست خلافت امام را فراهم ساختند. معاویه همانند پادشاهان ایران و روم با تشریفات و تجملات بر مردم حکومت می کرد و با سوء استفاده از بیت المال برای استمرار سلطنت اموی و جانشینی یزید رشوه های کلانی می پرداخت و گروههای زیادی از مردم کوفه را با پول و ثروت فریب می داد و به تطمیع آنان می پرداخت. از جمله وقتی" مغیرهٔ بن شعبه "از طرف معاویه ماموریت یافت تا مردم کوفه را به بیعت با یزید وادار کند مال فراوانی به هواداران حزب اموی در این شهر بخشید و گروهی از مردم کوفه را به سرکردگی پسر خود نزد معاویه فرستاد تا با اعلام طرفداری از ولایت عهدی یزید وراثت سلطنتی امویان را مشروعیتی مردمی بخشند چون این گروه به دربار حکومت رسیدند معاویه از پسر مغیرهٔ پرسید: پدرت دین این مردم را به چند خریده است؟ وی جواب داد: هر یک را به سی هزار درهم. (۷) در نتیجه این حقیقت روشن می شود که اگر چه عوامل متعدد در سقوط ارزشها و معیارهای اسلامی در جامعه نقش داشته اند اما هیچ یک از آنها به اندازه رواج روحیه دنیاطلبی و رغبت به مال اندوزی موثر نبوده است به گونه ای که امام حسین (ع) در آستانه قیام مقدس خویش ماهیت این مردم را چنین بیان می کند" : الناس عبیدالدنیا و الدین لعق السنهم یحوطونه مادرت به معائشهم فاذا محصوا بالبلاء اقل الدیانون "مردم بنده دنیا هستند دین را تا آنجا می خواهند که با آن زندگی خود را سر و سامان دهند و چون آزمایش شوند دینداران واقعی بسیار کم خواهند بود. یکی از آسیبهای مهم جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) فاصله طبقاتی و بهره کشی سرمایه داران و طبقه ثروتمند جامعه از طبقات محروم و مستضعف می باشد. ایجاد هسته های سرمایه داری در ایران به وسیله نظام شاهنشاهی سبب شد تا وابستگان به دربار و ایادی دست نشانده شرکتهای چندملیتی با استفاده از پول نفت و فروش منابع طبیعی کشور به ثروتهای کلان دسترسی پیدا کنند و به این وسیله به چپاول ثروتها و استثمار اقشار ضعیف جامعه بپردازند در مقابل این عده محدود اکثر آحاد مردم در شهرها و روستاها در فقر و مسکنت به سر می بردند و هر روز به تعداد زاغه ها و بیغوله های اطراف شهرهای بزرگ افزوده می گشت. امام خمینی (ره) با اشاره به تحلیل نظام اقتصادی از سوی دولتهای بیگانه می فرماید": استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده اند نکات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده اند. ظالم و

مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیتهایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گردند. مردم گرسنه و محروم کوشش می کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات دهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جابر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. پشتیبان مظلومین و دشمن ظالم باشیم. ("۸) و تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی نشان می دهد که محرومین و مستضعفین که از این آسیب ویرانگر (تسلط و بهره کشی اغنیا از فقرا) به شدت رنج می بردند اولین اقشاری بودند که به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفتند و به کمک نهضت اسلامی شتافتند. ۴- آسیبهای فرهنگی و اخلاقی در زمان حیات پیامبر (ص) خصلتهای پست فرهنگ بدوی و قبیله ای از جامعه محو شد و کینه توزی به برادری مبدل گشت. بی بندوباریهای اخلاقی از بین رفت و زنان که موجوداتی پست به شمار می آمدند در جامعه مسلمین از مرتبه والایی برخوردار شدند و شخص پیامبر به دختر خویش مباهات می کرد. اسلام به جامعه بشری و به ویژه اعراب که در غرقاب فساد و تباهی به سر می بردند شخصیت و هویت انسانی داد و با ارزشهای متعالی از عرب عصر جاهلیت جامعه ای ساخت که ایمان به خدا، عدالت اجتماعی و برابری، آزادی انسان از سلطه دیگران مهمترین ویژگیهای آن به شمار می آمد. با گسترش همین معیارها بود که دین الهی توانست در درون انسانها و همچنین در محیط اجتماعی آنان تحول ایجاد کند و از یک طرف قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و با ایجاد یک حکومت مرکزی در مقابل دو امپراطور روم و ایران بایستد و از طرف دیگر جذبه و کشش درونی و فطری انسانها را برانگیزد و از مناطق دور ونزدیک انسانها را گروه گروه به سوی اسلام حقیقی فراخواند. اما بعد از رحلت رسول اکرم با بروز فرهنگ بدوی و هواهای نفسانی مجددا روحیه برتری جویی و مال اندوزی و راحت طلبی بر جامعه اسلامی مستولی شد و هنگامی که بنی امیه بر شبه جزیره عرب حاکمیت یافتند به تدریج ارزشها و اصول اخلاقی اسلام از جامعه حذف می شد و قیام امام حسین (ع) وقتی آغاز می شد که امویان آشکارا و بدون هیچ ملاحظه ای به هتک حرمتهای الهی می پرداختند و روحیات و اخلاق اعراب دوران جاهلیت را احیا می کردند و روحیه تملق و ذلت را در بین مردم گسترش می دادند. معاویه برای اینکه بتواند از فردی همانند زیادبن ابیه در حاکمیت خود استفاده کند مجلسی برپا می کند و در انظار مسلمین او را برادر نسبی خود می خواند و یزید در حضور مردم به میگساری می پردازد و فسق و فجور را در بین مردم رواج می دهد و در هنگامی که در کربلا ـ فرزندان رسول خدا را به شهادت می رساند و خاندان نبوت را به اسارت می کشاند کینه توزی بدوی و قبیله ای خود را در نعره ای جاهلانه نمایان می سازد که ای کاش آنان که از قبیله من (بنی امیه) در جنگ با محمد به قتل رسیده اند می بودند و آگاه می شدند که چگونه انتقام آنها را از بنی هاشم گرفتم. شرایط اخلاقی و فرهنگی جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) نیز به گونه ای بود که هیچ تناسب با ضوابط و اصول اخلاقی اسلام نداشت. حکومت فاسد و وابسته شاهنشاهی با توجه به نوعی از خودباختگی فرهنگی و فرنگی مآبی که دچار آن شده بود در تخریب ارزشهای اخلاقی و فرهنگی جامعه از هیچگونه تلاشی مضایقه نمی کرد و جامعه را لهو و لعب و هرزگیها فراگرفته بود. (۹) جوانان مسلمان از اخلاق اسلامی تهی می گشتند و به مراکز فساد کشانده می شدند زن به گونه ای جدید ملعبه ای بود برای بازیگران صحنه های تجارت و اشاعه فساد در جامعه. روحیه ذلت و سلطه پذیری و بی تفاوتی در جوانان تقویت می شد و به انحاء مختلف زمینه هایی فراهم می شد تا نیروی انسانی از بین برود و جوانهای ما تلف شوند. امام خمینی (ره) این را یک آسیب اساسی می داند و می فرماید": اینها نیروهای انسانی ما را خراب کردند نگذاشتند رشد کنند، خرابیهای مادی جبرانش آسانتر از خرابیهای معنوی است، اینها نیروهای انسانی را از بین بردند. ("۱۰) بخش دوم راههای اصلاح جامعه از نظر امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) در بخش اول به آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره شده و اینک راههای اصلاح جامعه از نظر این دو رهبر بزرگ الهی می پردازیم تا بدانیم که برای رسیدن به جامعه مطلوب اسلامی چه راه حلهایی را ارائه کرده اند. برای درمان آسیبهای جامعه اسلامی چه شیوه هایی را در پیش گرفته اند.

۱- اصلاح اندیشه دینی و تغییر نگرش مردم نسبت به دین دین یکی از سرچشمه های اصلی فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح و فساد هر جامعه به صلاح و فساداندیشه دینی در آن جامعه وابسته است. در بخش اول ملاحظه شد که جامعه اسلامی هم در زمان حسین (ع) و هم در عصر امام خمینی (ره) به شدت از نظر عقاید واندیشه های دینی دچار آسیب شده است و نگرش مردم نسبت به دین یک نگرش سطحی است و در این دوره های بحرانی حکام جور از دین به عنوان وسیله ای برای توجیه حکومت و خلافت خود استفاده می کنند و آنرا عاملی می دانند برای سکوت و سکون توده های مردمی که همه چیز را به قضا و قدر سپرده اند و از هرگونه مسئولیت اجتماعی پرهیز می کنند. امام حسین (ع) به عنوان مظهر اسلام محمدی با قیام خود عزم آن دارد تا بر تفسیرها و برداشتهای رایج دین خط بطلان کشد و با احیا دین حقیقی وجوه پویا، سازنده و جهت دهنده این را برای مردم نمایان سازد لذا می فرماید": انا خرجت لطلب اصلاح فی امهٔ جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرهٔ جدی و ابی علی ابن ابیطالب. "پرواضح است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست مگر با اصلاح دین و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و بعد از فهم صحیح از دین این اصل انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به بازآفرینی و احیای ارزشهای دینی می کند و این بازگشت مجدد و مکرر به معیارها و ضوابط دینی هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه ای که در آن زندگی می کند منوط می شود. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر برای انسان مسئولیت اجتماعی می آفریند و او را دچار نوعی از بیقراری می سازد تا نسبت به آنچه در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه می گذرد بی تفاوت و بی تحرک نباشد. امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد جامعه را از حالت سکون و ایستایی خارج می سازد و منجر به بالندگی و سازندگی آن می گردد. امام حسین (ع) که خود عصاره اسلام محمدی است قیام می کند تا نشان دهد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می کند دین نیست بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می شود و دین فقط در عبادات فردی و جمعه و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی شود و اسلام حقیقی با وجود چنین حکومتی سازگار نیست. امام خمینی (ره) اصلاح اندیشه های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار می دهد و با طرح مسئله جدایی دین از سیاست تغییرها و برداشتهای رایج از دین را طرد می کند و اسلام را یک دین اجتماعی و همه جانبه معرفی می نماید که باید در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می داند و می فرماید": ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم. ("۱۱) با رفع این ابهام از دین است که بزرگترین انقلاب دینی جهان در جامعه اسلامی ایران به وجود می آید و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه احیا می گردد و جامعه از حالت ایستایی به تحرک در می آید و نظام سیاسی و اجتماعی جهان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. ۲- نفی سازش با حکومت جور سکوت در مقابل حکومت باطل و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه موجب نهادینه شدن و ثبات هرچه بیشتر معیارها و ارزشهای ضد دین می گردد و به قدرتهای جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می بخشد. آنچه در قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) ملاحظه می گردد این است که هر دو نهضت از ابتدا با" نه "گفتن به وضع موجود و عدم پذیرش حکام جور شروع می شوند. هنگامی که بنی امیه با توسل به معیارهای نژادپرستانه و استثمار و اغفال مردم سعی می نمود که تسلط خود را با حاکمیت معاویه بر جامعه اسلامی گسترش دهد امام حسین (ع) به این امر اعتراض نمودند و در نامه ای خطاب به وی چنین فرمودند": انی لا اعلم فتنهٔ اعظم علی هذه الامهٔ من ولایتک علیها "و هنگامی که معاویه بر خلاف سیره رسول الله از امام برای خلافت موروثی خاندان بنی امیه و جانشینی فرزندش یزید بیعت خواست با مخالفت ایشان روبرو شد و محال است شخصیتی که اسوه اسلام محمدی است به چنین ذلتی تن دهد و بر اسلام تقلبی مهر تایید نهد. امام حسین (ع) با توجه به دستورات کلی مکتب اسلام تسلیم حکومت جور نمی شود و در مقابل آن

واکنش از خود نشان می دهد. استاد شهید مطهری درباره این وجه قیام امام حسین (ع) می گوید": تا اینجا این نهضت ماهیت عکس العملی آنهم عکس العمل منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع دارد و به تعبیر دیگر ماهیتش ماهیت تقوا است، ماهیت قسمت اول لااله الاالله ;یعنی لااله است در مقابل تقاضای نامشروع" نه "گفتن است. منظور اینکه نهضت از سنخ تقواست از سنخ این است که هر انسانی در جامعه خودش مواجه می شود با تقاضاهایی که به شکلهای مختلف به صورت شهوت، به صورت مقام، به صورت ترس و به صورت ارعاب از او می شود و باید در مقابل همه آنها بگوید نه. ("۱۲) امام خمینی (ره) نیز با اقتدا به امام حسین (ع) چنین کردند و در مقابل حکومت جابر همه مصیبتها را تحمل کردند و با ایستادگی و سازش ناپذیری خود مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را برای اولین بار در تاریخ ایران زیر سئوال بردند و برای همیشه جور آن را از سر مردم کم کردند. آزادگی و ظلم ستیزی راه امام حسین (ع) بود که در وجود امام خمینی (ره) دوباره متجلی گشت و خود ایشان می فرمایند: "حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد.. ("۱۳") امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگران زمان به مسلمین حکومت جائرانه می کنند در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد به پا خیزید و استنکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کنید و خون نثار نمایید. ("۱۴) ۳- اهمیت دادن به نقش مردم نهضتهای انقلابی و اصلاحی معمولا ثبات نظام اجتماعی را برهم می زنند و افکار و آراء مردم را تحت تاثیر خود قرار می دهند. امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر دو به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داده اند ولی با توجه به تفاوتهای اساسی که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی بین دو قیام وجود دارد مشارکت و استقبال از دو نهضت با یکدیگر قابل مقایسه و تطبیق نیستند. در سال شصت هجری که امام حسین (ع) نهضت را شروع کردند شرایط خاص بر جامعه حاکم بود و مردم کوفه وقتی از قیام امام اطلاع یافتند از ایشان به بوسیله نامه های فراوان دعوت کردند. امام حسین (ع) هم به این استقبال مردم با همه شرایطی که بر جامعه حاکم بود پاسخ دادند تا نشان دهند که برای مشارکت مردم ارزش و اهمیت قائل هستند. دعوت مردم کوفه خود یک پدیده اجتماعی است که از قیام امام ناشی شده است و در شکل و هیات قیام تاثیر داشته است و امام برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیدند پاسخ گفته باشد. امام خمینی (ره) در جامعه ای متفاوت از جامعه زمان امام حسین (ع) قیام خود را آغاز نمودند و مردم در قیام امام خمینی (ره) نقش ویژه ای دارند و شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می دانند و در یک دوره طولانی برای آگاه نمودن و مشارکت دادن مردم در قیام فعالیت می کنند تا آنجا که می فرمایند" : اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتما او را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته ست بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است. در عین حال راه دشوار خطرناکی در پیش داریم. ("۱۵) ایشان بارها تاکید فرموده اند که برای اصلاح جامعه باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید. (۱۶) ۴- تشکیل حکومت اسلامی نقش حکومتها در اصلاح و فساد جوامع بر کسی پوشیده نیست. اسلام دین جامعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. برخی از علمای اسلامی بر این عقیده اند که مهمترین انگیزه امام حسین از انجام این قیام ایجاد حکومت اسلامی بوده است. (۱۷) امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند": زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همه انبیاء عالم، همه انبیاء از اول، از آدم تا حالا همه شان این معنا بوده است که در مقابل حکومت جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند. ("۱۸) ایشان که" عدم تشکیل حکومت حق "را از مهمترین و ریشه دارترین آسیبهای جامعه اسلامی می دانند اظهار می دارند": اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می خواهد، حاکمی را که خدای تبارک وتعالی امر به تعیینش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرموده ;اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید حکومت اسلامی باشد آن وقت مردم می فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست. ("۱۹) و لذا بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان این است که": توده

های آگاه وظیفه شناس و دیندار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. ("۲۰) ۵- تبیین و تصریح ارزشهای اسلامی نظام اجتماعی در هر یک از جوامع بشری به واسطه ارزشها، هنجارها و احساسات مشترک بین اعضای آن جامعه انسجام می یابد و جوامع مختلف را از یکدیگر متمایز می سازد. اسلام حاوی ارزشها و هنجارهایی است که در صورت بروز و اشاعه آنها اعضای جامعه از درون متحول می گردند و هر یک از اعمال فردی و اجتماعی آنها معانی خاص و شیوه های ویژه ای پیدا می نمایند. امام خمینی (ره) و امام حسین (ع) که وجودشان مظهر چنین ارزشهایی بود در اعتقاد و عمل به احیای آنها پرداختند و اشتیاقی در دل انسانها برانگیختند که وجودشان را دچار بیقراری و پویایی دائمی ساخت. این ارزشها و هنجارها منشا الهی دارند و پویایی و تحرک آفرینی آنها تابع هیچ زمان و مکان خاصی نیست و با آنچه در سایر جوامع مشاهده می گردد متفاوت است. قیام امام حسین (ع) در سال شصت هجری جولانگاه و نمایشگاه این ارزشهای متعالی بود و فرزند پیامبر با چنین نهضتی، پویایی و تحرک آفرینی دین حضرت محمد را برای همیشه تاریخ ثبت کرد. امام خمینی (ره) نیز با اقتدای به امام حسین (ع) توانست این نهضت عظیم را به ثمر رساند و مجددا به احیای این ارزشها در جامعه اسلامی بپردازد. نمونه هایی از ارزشهای مشترک که این دو نهضت مقدس به آنها صراحت بخشید عبارتند از: ۱- ایمان به جهاد فی سبیل الله و احیای روح مجاهده و مبارزه که بر حسب آیه شریفه" قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله "سرلوحه قیام امام خمینی (ره) قرار گرفت و خلقی را برای جهاد در راه خدا برانگیخت. ۲- احیای روحیه شهادت طلبی (۲۱) و برترین مراحل عرفان عملی". ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا "۳- مقاومت و پایداری و پشتکار در مبارزه". فاستقم کماامرت "۴- احیای روحیه آزادگی و ذلت ناپذیری". هیهات مناالذلة "۵- شجاعت و شهامت و پرهیز از مصلحت اندیشی و راحت طلبی و توجیه گری". انی لاری الموت الا السعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما "۶- احیای روحیه برادری و برابری و تساوی حقوق زن و مرد. ۷- احیای امر به معروف و نهی از منکر و سایر امور عبادی نماز، روزه، دعا. ۸- احیای جنبه های اخلاقی، مروت، ایثار و... پی نوشت ها: ۱- اسپریگن، توماس" فهم نظریات سیاسی "ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۶۵ ۲- اورعی، غلامرضا،اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، موسسه انتشاراتی سوره، تهران، ۱۳۷۳، به نقل از صحیفه نور جلد شانزدهم، صفحه ۲۳۲ ۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد اول، ص ۱۶۵ ۴- شهیدی، سید جعفر، قیام حسینی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ ۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول ص ۴- ۳ ۶- شهیدی، سید جعفر، همان، ص ۵۲- ۴۶ و ص ۸۵ ۷- پیشین. ۸- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۶۰ (افست نسخه نجف)، ص ۴۲ و ۴۳. ۹- شهیدی، سید جعفر، همان ص ۴۶- ۳۳ ۱۰- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد هفتم، ص ۲۳ ۱۱- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۷ ۱۲- مطهری، مرتضی" حماسه حسینی "انتشارات صدرا، جلد اول، ۱۳۶۳، ۱۸۹- ۱۸۶ ۱۳- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار۱۳۷۳، ص ۵۵ ۱۴- پیشین ۱۵- امام خمینی (ره)، در جستجوی راه از کلام امام، انتشارات امیرکبیر، دفتر دهم، ص ۴۶ ۱۶- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۳ ۱۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب "شهید جاوید "نوشته آقای صالحی نجف آبادی و کتاب" چرا حسین قیام کرد "؟ نوشته مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، نگارنده مقاله حاضر تاملاتی را بر این نظریه وارد داشته است که برای اطلاع از آن می توانید به مقاله تحلیلی از قیام امام حسین (ع) که در روزنامه" سلام "در مرداد ماه ۱۳۷۰ شمسی به نام" وحید سلامی "به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید. ۱۸- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا، ص ۳۸ ۱۹- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۶۷ ۲۰- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ۱۷۳ ۲۱- برخی از صاحبنظران با توجه به تحلیلی که از اوضاع و احوال جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین ارائه می کنند و با استناد به روایات متعددی همان" ان الله شاء ان یراک قتیلا "و امثال آن را با دیدگاههای مختلفی که نسبت به هم دارند، همانند مرحوم دکتر شریعتی در کتاب" حسین وارث آدم "و آقای لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب" شهید آگاه"انگیزه و یا هدف اصلی قیام امام حسین را

شهادت آن حضرت دانسته اند، نگارنده به تامل و تحلیل این نکته در مقاله ای که در پاورقی شماره ۱۷ به آن اشاره شد پرداخته است.

خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی

خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی در یک تحلیل از علل انقلاب ما به نقش فرد در جامعه توجه می کنیم.فرد با اراده اش منشاء تحول و دگرگونی جامعه است.جهت تاریخ و جوامع بشری و محتوای آنها ناشی از تلاقی اراده افراد با جبرهای طبیعی و قوانین اجتماعی است.و در یک تحلیل عمیقتر ما معتقدیم که علت العلل هر اثری از جمله انقلاب، خدای قادر متعال می باشد. امور فوق در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین متجلی شده اند «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» چگونگی ارتباط طولی اراده بشر با خواست و اراده خداوند (از جمله با عنوان «جبر و اختیار») در کتب فلسفی و کلامی مفصلا بحث شده است. قلم زدن در وادی الهی بودن این انقلاب امری خطیر و لغزنده است، لذا صواب آنست که این مهم را به پیر عرفان و بنیانگذار انقلاب اسلامی بسپاریم، امام در وصیت نامه خود چنین می گوید: ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تاییدات الهی پیروز گردید.اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوصا در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلم داران و زبان مردان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضد اسلامی و ضد ملی بصورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گوئیها و آن همه مراکز عیاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدر که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند بفساد و بی تفاوتی در پیش آمدهای خائنانه که بدست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور بدست آنان سپرده می شد با بکار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صددر صد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح با نام ملیت و ملی گرائی گر چه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیون و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک پارچه قیام کنند و در سر تا سر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را بدست گیرد.بنا بر این شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست.هم در پیدایش و هم در کیفیت و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است » حضرت امام انقلاب را تحفه ای الهی و هدیه ای غیبی و مورد تایید خداوند معرفی کرده است.چنین سبک و سیاقی از «مضمون و محتوی » شاید فقط در وصیت نامه ایشان آمده باشد زیرا مطمئن بود که پس از مرگش مطرح خواهد شد. واقعا چگونه است که مستضعفان له شده و تهی گشته تغییر حال می دهند و بر علیه مستکبران که ظاهرا همه آلات سرکوب را دارند قیام می کنند؟ گوئی خداوند هر از چند گاهی می خواهد درسی به مستکبران بدهد و خود از راهها و طرقی خاص به مستضعفان دل و جرات می دهد و زمینه انگیزش آنها را فراهم می کند. درست است که آوای آزادیخواهی در پهنه حیات اجتماعی و تاریخی بشر هیچگاه بکلی فروکش نکرده است ولی گاهی چندان به ضعف می گراید که شنیده نمی شود.پیشتازان و پیشاهنگان این قوم هیچگاه دست از مقابله و مبارزه نکشیده اند ولی در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و زیر پتک های زر و زور و تزویر استبداد و استکبار از نیمه های سال ۵۶ صداها بلند می شود و اوج می گیرد و طی چند ماه ملت را می بینیم که

یکپارچه در صحنه است و آماده شهادت.در راهپیمائی روزهای ۱۶ و ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ کمتر کسی بود که غسل شهادت نکرده باشد در حالیکه تا چند ماه قبل از آن شاید دلهای فراوانی از هیبت طاغوت و ایادیش در لرزه بودند.از بعد اعتقادی اسلام، خداوند صرفا ناظر گردش هستی و جامعه نیست بلکه هستی و حیات در هر لحظه منوط به اراده و فیض اوست و تحت امر و تدبیر مستمرش می باشد.تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی را که مرور می کنیم آن را بر اساس عقل و تجربه انسانی خویش توجیه و تحلیل می نماییم اما در همه حال باید این تبیین انسانی را در ذیل فلسفه الهی قرار دهیم.بخصوص برخی از فرازها و حوادث را مشاهده می کنیم که اگر بدون توجه به نگرش توحیدی و دینی تفسیر شوند غامض به نظر خواهند آمد.فرضا در طول ۳۷ سال سلطنت شاه ما شاهدیم که چند بار از ترورها جان بدر می برد یا از قیامهای مردمی سالهای ۳۲ و ۴۲ حکومتش فرو نمی ریزد.او و اطرافیانش این بقاء و استمرار را نشانه لطف خدا تلقی می کنند و شاید دل بسیاری از مؤمنین و مخالفین نیز از ادامه حیات طاغوت بدرد می آمد و مکدر می شدند که چرا طاغوت در آن برهه ها ساقط نمی شده است اما اینک اگر به حوادث بنگریم می توانیم بگوئیم حکمت الهی چنین اقتضاء داشته است که طاغوت تا سال ۵۷ دوام بیاورد تا اکثریت قریب به اتفاق مردم به عمق خیانت او آگاه شوند و گر نه مرگ او در جریان ترور بهمن سال ۱۳۲۷ یا فروردین ۱۳۴۴ ممکن بود از او شاه شهید درست کند و اساس سلطنت استمرار یابد.از طرف دیگر ما چون از دید اعتقادی خود کل زندگیمان را در این دنیا آزمایش می دانیم دوام حکومت شاه تا سال ۵۷ برای تکمیل آزمایش و امتحان بسیاری از مردم و پیشتازان بوده است و همچنین برای امتحان و آزمایش خود طاغوت و بر خلاف تصورش این دوام و بقاء به نفع شاه نبوده است. از طرف دیگر اگر به فراز و نشیبهای حیات امام در طی دوران مبارزه نگاه کنیم در آن هم جلوه هایی از قدرت و اراده الهی دیده می شود.این قدرت و اراده الهی بود که پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و در طول دوران تبعید و در جریان هجرت به کویت و پاریس و به هنگام ورود به ایران با اینکه حضرت امام کاملا در دست دشمن بود و هر آن می توانست برای وی تصمیمات خطرناکی بگیرد در همه این مراحل خدای متعال نعمت هستی و حیات امام را از خطرات مصون داشت و او را برای مردم و انقلاب حفظ نمود. باید توجه کنیم که محوریت امام و نقش و تاثیر او در حفظ و بقاء مبارزه برای همه روشن بود. و بنا بر این تصور خیلی ها این بود که اگر امام حذف شود موج می خوابد.پس فکر حذف امام نمی توانسته مطرح نباشد.اسناد و مدارک تاریخی و اطلاعاتی می گویند شاه و اطرافیانش از یکطرف با حرکت وسیع مردم و علما روبرو شدند و از طرف دیگر به این نتیجه رسیده بودند که حذف و ترور فیزیکی امام مبارزه را تندتر می کند و از آن پس عمدتا در صدد ترور فرهنگی و شخصیتی امام بودند تا از این طریق ریشه جنبش را بکلی و برای همیشه بخشکانند. این یک طرف قضیه، اما بعد دیگر تحلیل الهی مطلب است که: گر نگهدار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد خداوند موسی را در دامن فرعون بزرگ می کند تا بعدها همین شخص پرچم مبارزه را علیه او بلند کند در حالیکه فرعون با پیشگوئی کاهنان می دانست که طفلی از بنی اسرائیل دستگاه او را بهم خواهد ریخت و او نوزادهای پسر بنی اسرائیل را می کشت. جلوه های فراوانی از الطاف الهی در کل حیات انسان و از جمله در انقلاب اسلامی ایران دیده می شود.بهر حال، وقایعی چون اعلامیه امام در عصر ۲۱ بهمن سال ۵۷ دال بر نادیده گرفتن مقررات حکومت نظامی، واقعه طبس، قبول قطعنامه از سوی امام و... در سطح کلان آثاری از امدادهای الهی است و در سطح خرد نیز باید رفت و از زبان میلیونهد رزمنده و جانباز شنید: که چگونه در صحنه های جنگ و انقلاب مشمول عنایات خدا شده اند. نکته مهم اینجاست که ما از الهی بودن انقلاب نباید دچار این اشتباه شویم که پس خداوند برای ما خط امان فرستاده است و خود انقلاب را تا سر حد مقصد نهائی و هدف غائی پیش خواهد برد و ما هم همینطور بی درد سر به سعادت دنیوی و اخروی خواهیم رسید. از طرف دیگر انبوه مشکلاتی که پس از انقلاب شب و روز چون سیل بر سر ما ریخته است که برخی از آن ها را دشمنان دانا و برخی را دوستان نادان سبب شده اند، و کم و بیش در انقلابها جریان دارد ممکنست الهی بودن انقلاب را در نزد عده ای زیر سؤال ببرد. مشکلاتی همانند مشکلات اقتصادی، مسکن، تورم و گرانی، مشکلات اداری و نارسائیها برای

بسیاری از افراد حتی طرفدار انقلاب تحملش دشوار خواهد بود.البته توجه به این نکته هم لازم است که ضمن اعتراف به وجود مشکلات با توقع بالائی که مردم از انقلاب اسلامی داشته و دارند به نوبه خود نمود آنها بیش از آنچه در واقع هست نشان می دهد.از اینجاست که باید گفت: رمز بقاء انقلاب در این است که تا حد امکان از یک سو در رفع مشکلات و از سوی دیگر در پائین آوردن توقعات بی مورد تلاش شود و از این طریق بقاء و تداوم انقلاب و اسلام راستین تضمین و از شکست و انحراف آن جلوگیری شود. اما همه اینها بجای خود، تحلیل الهی قضایا این است که انقلاب نیز به نوبه خود صحنه ای وسیع و خطیر از آزمایشهای الهی است. خداوند همواره اوضاع و احوال را دگرگون می کند تا در شکلهای گوناگون و در مراحل مختلف همگان را در بوته آزمایش و امتحان قرار دهد و انسان را با فقر و ثروت، غضب و شقاوت، مرض و سلامت و حتی با اولاد و خانمان آزمایش می کند تا مقام اهل ایمان روشن شود فرض کنیم یک مسلمان در دوره شاه واجبات را عمل کرده و محرمات را ترک نموده و حتی با دستگاه طاغوت نیز سر ستیز داشته است و زندان و داغ و درفش و...تا اینجا ممکنست او امتحان خود را تمام شده تلقی نماید اما خداوند اوضاع را زیر و رو می کند و او را از زندان در می آورد و اینبار او را در مسند قدرت و حکومت آزمایش می کند که حقا این آزمایشی است بسیار خطرناک.بطور کلی انقلاب میدان عمل و افکار انسان را وسعت می بخشد و امکان جولان بیشتر برای همه فراهم می کند.در حالیکه در عرصه اجتماع طاغوت، از بسیاری از جنبه ها توان مانور فکری و عملی محدود می شود و خیلی ها به انزوا می روند و شاید شخصیت و ماهیت خودشان بر خودشان هم پوشیده بماند.اما در عرصه انقلاب فرصت مانور و حرکت وسیع برای میلیونها نفر فراهم می شود، هر کس استعداد کوچکی دارد شکوفا می شود هر کس در عمق وجودش شیطنتی دارد آنهم بروز وظهور می کند در این غلیان هاست که می بینیم هزاران نفر که شاید انتظارش را نداشتیم اوج می گیرند و عده ای نیز که شاید انتظارش را نداشتیم سقوط می کنند. اما راجع به مکتبی بودن انقلاب باید بدانیم اراده خداوند در اداره هستی و جامعه بدو صورت تکوینی و تشریعی متجلی می شود. بعد تکوین آنرا زیر مقوله «الهی » بودن انقلاب بررسی کردیم.بعد تشریعی آنرا نیز تحت مقوله «مکتبی بودن » در می آوریم. اراده تکوینی خداوند بر آن تعلق گرفته است که بشر اشرف مخلوقات و دارای عقل و آزادی اراده باشد و عملاـ بتواند رنوشت خویش را خودش تعیین نماید و به همین لحاظ دارای مسئولیت دنیوی و اخروی باشد.اما چون احتمال انحراف می رود و عقل و اراده بشر محدود به زمان مکان بوده و ممکنست در سیطره شهوات و احساسات و...قرار گیرد لذا خداوند هدایت و راهنمائی خود را از طریق ارسال رسل و انزال کتب برای بشر تشریع می کند.آخرین رسول و جامعترین کتاب، حضرت ختمی مرتبت و قرآن عظیم الشان است، که راه سعادت را ترسیم می کند انقلاب اسلامی ایران چه در ترسیم هدف و چارچوب مدینه فاضله و چه در بیان راه و روش مبارزه و دستیابی به هدف، متکی بر قرآن و سنت بوده است و در ادامه راهش نیز باید چنین بماند. بهر حال مکتبی و الهی بودن این انقلاب ویژگی اصلی و بنیادی آنست زیرا دیدیم که انقلابهای معاصر جامعه بشری که از غرب شروع شدند ویژگی اصلیشان دوری از دین و مذهب بود تا آنجا که انقلاب مارکسیستی رسما و آشکارا پرچم دین زدائی و خدا ستیزی را بلند کرد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

از انقلاب حسینی علیه السلام تاانقلاب خمینی قدس سره

از انقلاب حسینی علیه السلام تاانقلاب خمینی قدس سره چکیده: مفروض این نوشتار این است: «قیام امام حسین علیه السلام بر پیروزی انقلاب اسلامی تاثیر گذاشته است .» این مفروض بر اساس این کلام امام خمینی قدس سره «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا . . . است .» (۲) انتخاب شده است . بنابراین، در این نوشتار، تلاشی برای اثبات تاثیر انقلاب اسلامی از قیام امام حسین علیه السلام صورت نمی گیرد ;بلکه مقاله حاضر به دنبال نشان دادن ابعاد تاثیر عاشورا بر وقوع انقلاب اسلامی است . از این رو،

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از: «ابعاد تاثیر انقلاب اسلامی از قیام امام حسین علیه السلام چیست؟» مقدمه در پاسخ به سؤال فوق، به بررسی تاثیر قیام امام حسین علیه السلام بر عوامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی ;یعنی مکتب اسلام، رهبری امام خمینی قدس سره و حضور مردم می نشینیم . انتخاب این عوامل به آن دلیل است که اغلب نوشته ها و گفته های مربوط به انقلاب اسلامی، این سه عامل را علل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی می دانند . به عنوان مثال: الف) «عامل اصلی که موجب بروز و پیروزی انقلاب اسلامی گردیده است، عامل اسلام زدایی شاه بوده است . . . مسلما غیر از این عامل، عامل وحدت بخش و حرکت آفرین رهبری دینی و مرجعیت والاـ مقامی نظیر امام خمینی را نباید به باد فراموشی سپرد .» (۳) ب) «امام به عنوان وصل میان مردم و اسلام، با درس از نهضت عاشورا، محتوای سیاسی – انقلابی را بدان باز گرداند (. بنابراین . . .) مکتب اسلام، رهبری امام و حضور مردم، سه عامل اصلی محدثه انقلاب به حساب می آیند .» (۴) مکتب اسلام ارائه چهره جدیدی از اسلام که از آن به اسلام حسینی علیه السلام یاد می شود، از مهم ترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی است . در حقیقت، اسلامی را که امام حسین علیه السلام و امام خمینی قدس سره به کار گرفتند، با اسلام عبدالله بن زبیر تفاوت داشت ;زیرا اسلام عبدالله بن زبیر قادر به انقلاب کردن و جاودانه شدن نبوده اند . اما واقعا، چه تفاوتی بین اسلام آنان وجود داشت . توجه به موارد زیر، بخشی از تفاوت های این دو را نشان می دهد . امام حسین علیه السلام در نامه ای به مردم بصره نوشت: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می کنم . زیرا در شرایطی قرار گرفته ایم که دیگر سنت پیامبر از میان رفته و جای آن، بدعت قرار گرفته است .» (۵) «(امام خمینی قدس سره) در ظرف دو دهه توانستند چهره نوینی از اسلام بسازند، چهره ای مترقی، انقلابی، مبارز . . . این اسلام احیا شده، همه آن چیزی بود که رژیم شاه نبود . . . با چنین تصویری از . . . اسلام، (او) توانست میلیون ها نفر را در اعتراض و مخالفت با رژیم شاه به حرکت درآورد .» (۶) اما اسلام حسینی علیه السلام و اسلام خمینی قدس سره، چه تفاوت هایی با اسلام یزیدی و اسلام پهلوی داشت . به برخی از این تفات ها بنگرید: تقیه: تقیه که ریشه در قرآن و سنت دارد، یک حکم قطعی برای همه زمان ها و مکان ها نیست . به همین دلیل، امام حسین علیه السلام و امام خمینی قدس سره تقیه را حرام و قیام خود علیه حکومت یزید و شاه را آغاز نموده و ادامه دادند . «روز هشتم ذی الحجه ۶۱ هجری، با تبدیل حج تمتع به عمره، تصمیم به قیام علنی علیه یزید گرفت و عزم خروج به سوی کوفه را داشت . عمرو بن سعد ایشان را از این کار خطرناک منع کرد و پرسید: ای حسین از خدا تقیه نمی کنی؟ از جماعت بیرون می آیی و بین امت تفرقه می اندازی؟ امام علیه السلام در پاسخ، این آیه را قرائت فرمود: (لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بری مما تعملون ;عمل من برای من، و عمل شما برای خودتان، شما از کار من بیزارید و من از کارهای شما بیزارم).» (۷) امام خمینی قدس سره نیز پس از حمله دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در۱۳۴۲ در تلگرافی به آیات عظام تهران نوشت: «اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند . شاه دوستی ;یعنی غارت گری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، سوزاندن نشانه های اسلام، محو آثار اسلامیت، شاه دوستی ;یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم، شاه دوستی ;یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت، حضرات آقایان توجه دارند، اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ ما بلغ) .» (۸) بدعت زدایی: اسلام امام، قیام کربلا و اسلام امام، قیام پانزده خرداد، با بدعت گزاری دینی به مخالفت برخاسته اند . امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان بصره نوشت: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است .» (۹) امام خمینی قدس سره نیز در این باره فرمود: «ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید، من نیز یکی از قربانی های آن گردم .» (۱۰) شهادت خواهی: اسلام حسینی علیه السلام و اسلام خمینی قدس سره، بر عنصر شهادت طلبی استوارند . در یکی از نیایش های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چنین می خوانیم: «خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار در راه اطاعت

و محبت تو، به خصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد .» (۱۱) امام قدس سره نیز به تاثیر از قیام عاشورا گفت «مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند .» (۱۲) عدالت طلبی: حرکت امام حسین علیه السلام و قیام امام خمینی قدس سره بر پایه عدالت قرار داشتند . در زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام می خوانیم: «شهادت می دهم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به این دعوت کردی .» (۱۳) و مسلم نیز پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود: «ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم .» (۱۴) امام خمینی قدس سره در سخنی مشابه این سخنان اظهار می دارد: «مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا است . ما چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا این که جان می دهیم؟ آن هم در ماجرای دفع سلطان جایری که می گفت مسلمانم . مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود . اگر بهتر نبود، بدتر نبود .» (۱۵) رهبری امام خمینی قدس سره امام حسین علیه السلام بارها به مقایسه یزید با خود و معاویه با علی علیه السلام پرداخت و از این مساله برای برانگیختن مردم به قیام علیه یزید سود جست . در تایید این سخن، می توان به فرازی از کلام امام حسین علیه السلام استناد کرد: «به خدا قسم، من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر اوست، جدم برتر از جد اوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم .» (۱۶) امام خمینی قدس سره نیز با تاسی از قیام عاشورا، به مقایسه محمدرضا پهلوی با یزید بن معاویه پرداخت . البته، شباهت های فراوان موجود بین آن دو، مقایسه فرزند رضاخان و فرزند معاویهٔ بن ابوسفیان را هم آسان تر و هم برای مردم قابل درک تر می ساخت . به نمونه ای از این شباهت ها توجه کنید: یزید در سه سال پادشاهی خود، سه جنایت بزرگ را مرتکب شد . در سال ۶۱ هجری، امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رساند . در سال ۶۲ هجری، به مدینه حمله کرد و به مدت سه روز، مردم شهر را کشت، اموال آن ها را به غارت برد و زنان آنان را غاصبانه به ملک خود و سربازانش درآورد . در سال ۶۴ هجری، به بهانه سرکوب عبدالله بن زبیر که در خانه خدا پناه گرفته بود، به مکه حمله برد و خانه خدا را با منجنیق به سنگ و آتش بست . (۱۷) از خیانت های بزرگ شاه، جشن تاج گذاری وی در ۱۳۴۶ بود . بخشی از هزینه های این جشن عبارت بود از: تاج شاه با ۳۳۸۰ قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸ حبه مروارید به وزن دو کیلو و هشتاد گرم و از نظر قیمت، غیر قابل تخمین . تاج همسر شاه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد مشابهی از جواهرات دیگر و طلا به قیمت تخمینی ۱۴ میلیون دلار ساخته شده بود . پیراهن همسر شاه مزین به ۴۰ هزار الماس، وان حمام وی بلورین و به ارزش ۷۵ هزار دلار و هزینه درشکه مخصوص او ۱۵۰ هزار دلار بود . (۱۸) بی شک مقایسه یزیدبن معاویه با محمدرضا شاه در شرکت و حضور مردم در براندازی رژیم پهلوی نقش ویژه داشته است . این واقعیت را می توان در سند زیر از مجموعه اسناد منتشر شده سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) تحت عنوان نخبگان و توزیع قدرت در ایران یافت: «روحانیون مسلمان کشور از جمله جسورترین منتقدین شاه به حساب می آیند . . . در وعظها، نشریات و مراسم مذهبی، شاه را مورد انتقاد قرار می دهند . در یکی از بحث های مرسوم احساسی، شاه را با یزید که مسؤول قتل امام حسین علیه السلام در قرن هفتم بود، مقایسه می نمایند . این رویداد تاریخی شیعه، هسته اصلی اسلام مرسوم در ایران بود و هرساله در صدها نقطه از کشور با برپایی نمایش های دراماتیک نحوه قتل امام حسین علیه السلام و خانواده اش را در اذهان زنده می کنند .» (۱۹) چرا چنین مقایسه ای به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مدد رساند؟ به آن دلیل که حاصل این مقایسه آن بود که در یک سو امام خمینی قدس سره را به جای امام حسین علیه السلام و محمدرضا پهلوی را به جای یزیدبن معاویه می دیدند . از این رو، همان طوری که قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید واجب بود، قیام بر ضد یزید زمان نیز واجب بود . به راستی هم قضاوت مردم در باره این شباهت ها (مقایسه شباهت بین این دو) درست بود . زیرا، بین امام خمینی قدس سره و امام حسین علیه السلام نیز همانند محمدرضا پهلوی و یزید بن معاویه شباهت های زیادی وجود داشت . به دو نمونه از این شباهت ها اشاره می کنیم: ۱- قیام فی سبیل الله: امام حسین علیه السلام در پاسخ به سخنان ضحاک بن عبدالله مشرقی که می گفت کوفیان آماده جنگ با تو هستند . فرمود: «حسبی الله و نعم الوکیل ;یعنی: خدا برای

من بس است و او خوب پشتیبان و تکیه گاهی است .» (۲۰) مقام معظم رهبری در این مورد، درباره امام خمینی قدس سره فرمود: «بزرگ ترین ستایش برای رهبر عزیز، همین است که او را عبدالله ;یعنی بنده خدا و تسلیم اراده پروردگار یاد کنیم .» (۲۱) ۲- تکلیف گرایی: هنگامی که دو نفر از سوی حاکم مکه برای امام حسین علیه السلام امان نامه آوردند، تا به این وسیله مانع از ادامه سفر امام علیه السلام به عراق شوند، امام علیه السلام فرمود: «در خواب، پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد، یا به سودم .» (۲۲) مشابه چنین برخوردی را در مورد قطعنامه ۵۹۸ از امام خمینی قدس سره شاهد بوده ایم . ایشان در این باره فرمود: «شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید . در شرایط کنونی آنچه موجب (این) امر شد (قبولی قطعنامه) تکلیف الهی ام بود .» (۲۳) نقش تعیین کننده مردم نقش مردم در دو قیام حسینی علیه السلام و خمینی قدس سره غیر قابل انکار است . بر اساس یک نظریه، اگر دعوت هجده هزار نفری کوفیان نبود، امام حسین علیه السلام به سوی کوفه حرکت نمی کرد . مثال های زیادی در تایید این مساله وجود دارد . از جمله: ۱- امام علیه السلام پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، فرمود: «من پیش شما نیامدم مگر پس از آن که نامه ها و فرستاده هایتان رسید که نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم . . . اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی خواهید، بر می گردم .» (۲۴) ۲- در جای دیگر، حضرت از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان این گونه یاد می کند: «ان اهل الکوفهٔ کتبوا الی یسالوننی ان اقدم علیهم، لما ارجوا من احیاء معالم الحق و اماتهٔ البدع .» (۲۵) یعنی: کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان روم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعت ها بمیرد . ۳- باز امام علیه السلام در این باره می فرماید: «مردم! شما به من نامه ها نوشتید و پیام فرستادید که به سوی شما بیایم و وعده دادید که دست از یاری من برندارید و پیمان شکنی نکنید . اینک که من به سرزمین شما آمده ام، اگر به عهد خود وفا کنید، مرا تنها نگذارید، به هدایت حقیقی می رسید .» (۲۶) بنابراین امام علیه السلام، به دعوت کوفیان به آن دیار رفت، ولی آنان خیانت ورزیدند، در مقابل، امام حسین علیه السلام فرمود: «ای مردم! مرگ بر شما! مگر شما نبودید که به من نامه نوشتید و استغاثه کردید و مرا به یاری خویشتن خواندید؟ ! ولی اکنون که به استغاثه شما پاسخ داده و به فریاد شما رسیده ام، شمشیرهای خود را از نیام به روی من کشیده اید و شعله آتش را متوجه ما ساخته اید . . . چه شد که بعد از آن همه وعده ها و دعوت ها، صفحه زندگیتان ورق خورد و بر ضد دوستان خود گرد آمدید و به نفع دشمنان تان برای منکوب کردن دوستان خود آستین بالا زده اید و دشمنان شما نه عدالت گستری کردند که شیفته عدالت آن ها شوید و نه امید آینده ای بهتر برای شما باقی گذاشتند، تا بهانه دل بستگی شما باشد . شما به خاطر اندکی از مال حرام دنیا که بنی امیه به شما دادند و برای این که به زندگی پست و ناچیزی برسید، به سوی من حمله می کنید . بدون آن که کوچک ترین گناهی داشته باشم .» (۲۷) ولی پس از حادثه کربلا و عاشورا، موجی از بیداری در جامعه مسلمانان پدید آمد و در پی آن مردم دریافتند که حق با اهل بیت پیامبر بود، و کشندگان آن حضرت، نه تنها به اصول اسلامی پایبند نیستند، بلکه سفاک و مستبدند . از آن که فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری نکرده بودند، پشیمان بودند و به تدریج دست به اعتراض زدند از جمله: اعتراض عبدالله بن عمر به یزید ;برگزاری پنج سال عزای مداوم در مدینه ;قیام عبدالله بن حنظله در مکه ;اعتراض در بصره و قیام در کوفه ;پدید آمدن نهضت توابین ;قیام مختاربن ابی عبیده ثقفی ;انقلاب مطرف بن مغیره و انقلاب عبدالرحمن بن اشعث . (۲۸) تشابه فراوانی بین مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم کوفه و ایران در دو حادثه انقلاب حسینی علیه السلام و انقلاب خمینی قدس سره وجود دارد . مانند: ۱- پس از دستگیری امام قدس سره در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، مردم دست به اعتراض زدند، و حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را آفریدند . ۲- در یک دوره چهارده ساله پس از آن، مردم چندان حضور فعال در صحنه ندارند . بنابراین، نهضت امام خمینی قدس سره به ثمر نمی نشیند . ۳- پس از آن، مردم ایران به میدان آمدند، و انقلاب حسینی علیه السلام را نشر داده و انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند . از این رو، نمونه های بسیاری از الگوگیری مردم ایران از عاشورای حسینی علیه السلام در روند پیروزی انقلاب اسلامی به چشم می خورد . از جمله: الف)

«تظاهرات ۲۵۰ تا ۴۰۰ هزار نفری با توجه به جمعیت ۵/۱ میلیونی تهران در روز عاشورای ۱۳۸۳ ق/ . ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش . تهران از مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام (میدان شاه) آغاز و به مسجد امام قدس سره (مسجد شاه) ختم شد .» (۲۹) ب) «سخنرانی معروف امام قدس سره در عصر عاشورای ۱۳۸۳ ق/ . ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش . در مدرسه فیضیه آغاز شد که منجر به دستگیری و بازداشت و زندانی شدن امام قدس سره گردید، و در اعتراض به آن، حرکت های مردمی در مساجد شهرهای مختلف شکل گرفت .» (۳۰) ج) «راهپیمایی عاشورای دوازدهم محرم ۱۳۸۴ ق/ . ۱۳۴۳ ش . از مسجد امام قدس سره (شاه سابق)، آغاز گردید . این راهپیمایی برای بزرگداشت پانزده خرداد صورت گرفت که امام قدس سره، آن را ایام الله نامیده بود . سربازان رژیم شاه نیز به سرکوب آن پرداختند .» (۳۱) د) «حدود چهار میلیون نفر در تهران در عاشورای ۱۳۹۹ ق/ . ۱۳۵۷ ش . علیه رژیم شاه دست به تظاهرات زدند و شعار مرگ بر شاه سر دادند . پس از آن ها ژنرال هایزر روانه تهران شد و شاه متقاعد گردید یک چهره به ظاهر ملی را به عنوان نخست وزیر برگزیند و خود ایران را ترک کند .» (۳۲) ه) «مردم برای نشان دادن همبستگی خود بر ادامه مبارزه تا برپایی جمهوری اسلامی، راهپیمایی عظیم اربعین را برپا کردند که در آن فریاد الله اکبر و درود بر خمینی توسط چند میلیون زن، مرد و کودک دنیا را به تعجب و حیرت وا داشت .» (۳۳) ارتباط بین مردم، عاشورا، مسجد و انقلاب اسلامی را در گزارشات ساواک هم می بینیم . به عنوان مثال، کمیته مشترک ضد خراب کاری در گزارشی به ریاست پلیس تهران می نویسد: «از فعالیت مساجد هدایت، الجواد و حسینیه ارشاد که اقدامات آن ها مخالف مصالح کشور بود، جلوگیری به عمل آمد تا با مذاکره با مسؤولین مساجد و حسینیه مزبور اقدامات آن ها در آینده با مصالح کشور هماهنگی داشته باشد . علی هذا نظر به این که توافق هایی که با واقفین و هیات مؤسس مساجد و حسینیه موصوف به عمل آمده از این به بعد کلیه مسائل مربوط به این سه مؤسسه مذهبی زیر نظر مستقیم سازمان اوقاف خواهد بود .» (۳۴) در دستورالعمل نحوه تشکیل مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه (رکن ۲) در ۷/۹/۱۳۵۷ آمده است: «الف) از طریق دولت به طور قاطع طی اعلامیه ای نکاتی را که مردم بایستی در ایام عزاداری ماه های محرم و صفر رعایت نمایند وسیله دستگاه های ارتباط جمعی ابلاغ می گردد . ب) در شهرهایی که مقررات حکومت نظامی برقرار می باشد، اجرای دستورات درباره نحوه برگزاری مجالس عزاداری با فرمانداری نظامی بوده و در سایر شهرها با شهربانی و ژاندارمری محل می باشد . پ) مجالس عزاداری در مساجد، تکایا و حسینیه ها در تهران و شهرستان ها محدود گردد، به طوری که در حوزه استحفاظی هر کلانتری بیش از دو مجلس تشکیل نشود .» (۳۵) پایان کلام مباحث گذشته نشان از تاثیر انقلاب امام حسین علیه السلام بر عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دارد . اما چگونه می توان از هضت حسینی علیه السلام بر ادامه نهضت خمینی قدس سره استفاده کرد؟ قبل از پاسخ گفتن به این سؤال، باید به پرسش دیگری پاسخ داد، و آن این که، آیا گره زدن این دو نهضت برای ادامه انقلاب اسلامی ضروری است؟ پاسخ امام خمینی قدس سره را در این باره ببینید: «اگر ما بخواهیم مملکتمان، یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزاد باشد، باید این رمز (قضیه سیدالشهداء) را حفظ کنیم . . . (۳۶) اگر بخواهید نهضت شما محفوظ باشد، باید این سنت ها (عزاداری و) . . . را حفظ کنید . . . (۳۷) عاشورا را زنده نگه دارید که با زنده نگه داشتن عاشورا، کشور شما آسیب نخواهد دید .» (۳۸) بنابراین، تنها راه حفظ انقلاب اسلامی، عاشورایی کردن آن است . نگارنده بر آن است که تاسی و توسل به مؤلفه های عاشورایی زیر، همان گونه که عامل پیروزی انقلاب اسلامی بوده اند، بر همه نگرانی هایی که درباره حیات و ممات انقلاب اسلامی وجود دارد، پایان می دهد . زیرا، رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی انقلاب اسلامی است . بنابراین، با توجه به نکات زیر لازم است: ۱- کار برای خدا: امام حسین علیه السلام فرمود: «الهی رضا برضاک و تسلیما لامرک .» (۳۹) یعنی: خدایا، با تمام سختی ها و مصیبت ها به خشنودی تو خشنود و تسلیم فرمان تو هستم . ۲- نترسیدن از دشمن: امام حسین علیه السلام فرمود: «الا انی زاحف بهذه الاسرة علی قلة العدد و حذلان الناصر .» (۴۰) یعنی: آگاه باشید که من با همین گروه اندکی که به من پیوسته اند و با این که یاران به من پشت کرده اند، آماده

جهاد هستم . ۳- تحمل در مصائب: امام حسین علیه السلام فرمود: «یا اخیهٔ، اتق الله و تعزی بعزاء الله و اعلمی ان اهل الارض یموتون و اهل السماء لا یبقون .» (۴۱) یعنی: خواهرم، (زینب علیها السلام) صبر داشته باش و بدان که اهل زمین و آسمان همه می میرند . ۴- پذیرش ولایت: امام حسین علیه السلام فرمود: «فانی لا اعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی .» (۴۲) یعنی: من اصحابی والاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی شناسم و خاندان نیکوکارتر و بهتر از خاندانم سراغ ندارم . ۵- عزت خواهی: امام حسین علیه السلام فرمود: «هیهات منا الذلهٔ .» (۴۳) یعنی: هیهات که ما زیر بار ذلت برویم . فرجام سخن این که: «ما که از نقطه قیام آفرین عاشورا آغاز کرده ایم، باید به همان نقطه باز گردیم: عدالت، این انقلاب خود را حامل پیام عاشورا می خواند، پس اکنون که قدرت را در دست گرفته است، باید عامل به آن پیام باشد . حامل پیام بود (برای بسیج کردن شورانگیز مردم . .). و برای اجرای عدالت، و قیام به قسط (لیقوم الناس بالقسط). اکنون باید عامل به پیام باشد (برای حاضر نگاهداشتن تعهدآمیز مردم . .). برای اجرای عدالت و قیام به قسط .» (۴۴) پی نوشت ها: ۱) عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه، محقق و نویسنده . ۲) امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ۲۲ جلدی، ج ۱۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲ . ۳) مجید کاشانی، جامعه شناسی انقلاب ، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸ . ۴) جمیله کدیور، نقش عاشورا در شکل گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران، چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹ . ۵) محسن نصری ، رویکرد جامعه شناختی به نهضت عاشورا، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۵۰ . ۶) صادق زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، روزنه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۹ . ۷) رضا موسوی، اسوه تقیه و مقتدای متقین، مجموعه مقالات . . . ، همان، ص ۵۹۹ . ۸) علیرضا زهیری، عصر پهلوی به روایت اسناد، معارف، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲ . ۹) حیاهٔ الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲، به نقل از: جواد محدثی، پیام های عاشورا، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۷۷، ص ۴۴ . ۱۰) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۱ . ۱۱) معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۸، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۱۱۵ . ۱۲) امام خمینی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۶۶ . ۱۳) مفاتیح الجنان به نقل از: محدثی، پیشین، ص ۱۸۲ ۱۴) شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۹، به نقل از: همان . ۱۵) امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۸ . ۱۶) موسوعهٔ کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۸، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۴۱ . ۱۷) علی مؤمن، فرهنگ حسینی و فرهنگ یزیدی، چکیده مقالات . . . ، ص ۱۶۶ . ۱۸) عباس علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن ، نشر کتاب سیاسی، تهران، ۱۳۶۹ ، ص ۴۷۵ . ۱۹) علیرضا زهیری، پیشین، ص ۲۹۲ . ۲۰) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۱، ص ۷۲ . ۲۱) مجله حوزه، شماره ۴۹، ص ۱۶۰ . ۲۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۷۵ . ۲۳) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۸، ص ۱۲ . ۲۴) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳، به نقل از: محدثی، پیشین، ص ۷۷ . ۲۵) دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶، به نقل از: همان، ص ۲۲۲ . ۲۶) محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب امام حسین (ع)، ترجمه مهدی پیشوایی، الست فردا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲ . ۲۷) همان، ص ۱۷۵ . ۲۸) ر . ک .: ابوالفضل اردکانی، پیامدهای عاشورا، منبع، قم، ۱۳۸۰ . ۲۹) جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰ . ۳۰) همان، ص ۱۸۲ . ۳۱) همان، ص ۱۹۵ . ۳۲) همان، ص ۳۳۰ . ۳۳) همان، ص ۳۳۹ . ۳۴) علیرضازهیری، پیشین، ص ۳۳۳ . ۳۵) همان، ص ۳۶۶ . ۳۶) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۱۶ . ۳۷) همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴ . ۳۸) همان، ص ۲۰۵ . ۳۹) شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۴۴، به نقل از: سید حسین اسحاقی، جام عبرت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶ . ۴۰) ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۷، به نقل از: همان، ص ۱۴۵ . ۴۱) شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۷، به نقل از: همان، ص ۱۴۷ . ۴۲) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵، به نقل از: همان، ص ۱۵۳ . ۴۳) همان، ص ۳۲۶، به نقل از: همان، ص ۱۵۵ . ۴۴) محمد رضا حکیمی، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷ . منابع مقاله: رواق اندیشه، شماره ۱۵، شیرودی، مرتضی؛

رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره

رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره تاریخ دریافت: ۲/ ۳/ ۸۱ تاریخ تأیید: ۱۱/ ۵/ ۸۱ تلقی امام خمینی از دین اسلام به عنوان برنامه جامع برای سعادت انسان در دنیا و آخرت، این امکان را فراهم کرده است تا مؤلفه ها و تمهیدات نظری لازم جهت نظریه پردازی درباره دولت و انقلاب را از منابع دینی فراهم کند؛ در این مقاله به بعضی از این مؤلفه های ابتکاری اشاره می شود. واژه های کلیدی: فقه سیاسی، امام خمینی، نظریه انقلاب، اجتهاد و تقلید، ولایت فقیه، تقیّه، امر به معروف. مقدمه عصر حضور برای شیعه از جهت نظریه پردازی درباره انقلاب و دولت، دوره انفتاح و گشایش بود. امام علی و امام حسن و امام حسین علیه السلام نه تنها در مورد قدرت سیاسی و دولت اظهار نظر کردند، بلکه کنش اجتماعی و سیاسی و نظامی معطوف به تشکیل حکومت نیز انجام دادند. از زمان امام سجاد علیه السلام ، شیعه امامیه اگر چه از جهت کنش اجتماعی و سیاسی و نظامی جهت تشکیل دولت با نوعی انسداد روبه رو شد، ولی از جهت نظریه پردازی هنوز در انفتاح بود. با آغاز دوره غیبت کبرا(۳۲۹ه) فقهای شیعه با مفروض دانستن این که تأسیس دولت باید به دست معصوم باشد و دیگران حق تأسیس دولت را ندارند، فاقد تئوری منسجمی درباره دولت شدند و عملاً هم باب قدرت سیاسی بر روی آنان بسته بود. در وضعیتی که انسداد مضاعف شده بود، گفتمان مسلط در فقه سیاسی شیعه بر اساس اصول «امامت، نص، نصب و قاعده لطف»، گفتمان تعطیل حکومت بود، از این رو فقهای شیعی بر حداقل هایی در اداره امور اقلیت شیعه، در مقابل اکثریت اهل سنت، تکیه می کردند. مبنای معرفتیِ که این گفتمان بر پایه آن شکل می گرفت، مبنای اخباری ها بود و تا زمانی که اخباریان غلبه داشتند این گفتمان نیز غلبه داشت، ولی به تدریج با بسط و پیشرفت علم اصول فقه و غلبه اصولی ها، شاهد خروج گفتمان عدم تعطیل حکومت در فقه سیاسی شیعه از انزوا هستیم، به طوری که از مشروطیت به بعد شتاب این گفتمان در خروج از حاشیه افزایش می یابد و به تدریج در اندازه یک گفتمان مسلط ظاهر می شود. بر اساس همین گفتمان است که آیهٔ الله نائینی نظریه دولت مشروطه را مطرح می کند. نائینی تمهیدات نظری خاصی را جهت ارائه نظریه دولت مشروطه بر مبنای فقه در نظر گرفته بود که در کتاب تنبیه الامه منعکس شده است؛ اما امام خمینی با تمهیدات نظری و عملی خود این گفتمان را ارتقا بخشید و در فقه سیاسی شیعه مسلط ساخت. از این رو امام خمینی هم در مورد انقلاب و هم دولت دارای نظریه است و هرگونه تبیینی از نظریه انقلاب و دولت امام مبتنی بر این است که تمهیدات نظری را که ایشان اندیشیده است بیان شود. در این مقاله به گوشه ای از تمهیداتی که امام خمینی از منظر فقه سیاسی انجام داد و به او مجال داد تا نظریه انقلاب و دولت را مطرح سازد، اشاره می کنیم. این تمهیدات نظری همانا ابتکاراتی هستند که با هدف به دست آوردن عناصر لازم جهت ارائه نظریه انقلاب و دولت صورت گرفته است. بعضی از عناصر به عنوان شرایط انقلاب و دولت در نظر گرفته می شوند و برخی عناصر به عنوان رفع مانع. در ذیل به تبیین این عناصر می پردازیم. ۱. تقیّه تقیه به معنای حفظ نفس در برابر خطر احتمالی و بروز ندادن ایمان در جایی است که ضرری بر نفس پیش می آید، است. این مقوله در بین شیعیان به لحاظ این که همواره در اقلیت بوده اند ظهور و بروز زیادی داشته و فقهای شیعی نیز به آن توجه کرده اند: «تقریباً در هر اثر کلاسیک فقه شیعی فصلی وارد شده است که قواعد تقیه را یا توجیه می کند و یا تشریح».۱ شیخ صدوق در کتاب هدایه بابی تحت عنوان «التقیه» آورده که در آن تقیه را واجب دانسته معتقد است: تقیه در دولت ظالمان بر ما طایفه امامیه واجب است و هر کس تقیه را ترک کند با دین امامیه مخالفت کرده و از آن جدا شده است... تقیه واجب است و ترک آن جایز نیست مگر آن زمان که امام منادی قیام (الامام القائم) خروج کند، بنابراین هر کس تقیه را ترک کند داخل در نهی خداوند عزّوجل و نهی رسول الله و ائمه علیهم السلام شده است.۲ تا قبل از امام خمینی معمولاً تقیه را امری ساده و یک دست در نظر می گرفتند و بدون مرتبه بندی آن را واجب می

دانستند؛ از این رو کارکرد تقیه در حوزه سیاست کارکردی منفعلانه بود. «البته فقهایی مانند شیخ انصاری کوشیده اند تا تقیه را به اعتبار احکام خمسه (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت) تقسیم کنند و این مقوله را از آن حالت یک دستی درآورد، لذا برای هر کدام از اقسام پنج گانه تقیه مثال هایی هم ذکر می کنند»۳ و به نوعی این مطلب را ابراز می کردند که تقیه فقط یک اجازه موقت است و نباید توجیه گر ترس و ریا و گریز از تکالیف به نحو هوس آلود باشد. امّا در مجموع نتوانسته اند کارکرد انفعالی این مقوله را در حوزه سیاست از بین ببرند و در نتیجه همچنان به عنوان مانعی در مقابل نظریه پردازی درباره انقلاب و دولت باقی ماند، تا این که امام خمینی این انسداد را در فقه سیاسی به انفتاح تبدیل کرد. امام خمینی برای این که وجه فعالانه ای به مقوله تقیه در حوزه سیاست بدهد، در نخستین گام آن را مرتبه بندی و تقسیم بندی می کند. گویا برای امام مهم ترین مسأله اقسام تقیه است که اولین مبحث خود در باب تقیه را به اقسام تقیه اختصاص می دهد۴ و تقسیم بندی او نسبت به تقسیم بندی های دیگران از جمله شیخ انصاری پیشرفت قابل ملاحظه دارد. امام از چهار زاویه و وجه به تقسیم تقیه می پردازد: ۱. تقسیم به حسب ذات تقیه؛ ۲. تقسیم به حسب کسانی که تقیه می کنند؛ ۳. تقسیم به حسب کسانی که از آنان تقیه می شود؛ ۴. تقسیم به حسب چیزهایی که تقیه در آنها صورت می گیرد.۵ امام در هر مورد فروعات زیادی را مطرح می کند و همین تکثیر اقسام دارای پیامی است؛ از این دو با امعان نظر در نحوه ورود و خروج امام به مباحث، معلوم می شود که از آغاز به دنبال گم گشته ای است که او را در ارائه یک تئوری درباره انقلاب کمک کند، در این روستا تقیه هم که می تواند مانعی در جهت نظریه پردازی حول انقلاب و کنش انقلابی باشد، امام درصد رفع این مانع برمی آید و در برخی موارد تقیه را تجویز نمی کند: در تقیه خوفیه فقهای دیگر می گویند هنگامی که خوف بر جان و یا مال باشد انسان می تواند عمل به وظیفه شرعی نکند و برای حفظ جان و آبروی خود، از عمل به وظیفه شرعی صرف نظر کند، آنها می گویند انسان مؤمن از کعبه یا قرآن بالاتر است که در روایت هم داریم که احترام مؤمن از کعبه و یا قرآن بالاتر است.۶ امّا امام قائل است که اگر احکام ضروری و مهم در معرض خطر باشند تقیه جایز نیست؛ برای مثال «بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است، مانند انهدام کعبه و مشاهد مشرفه و رد بر اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه ای که مذهب را فاسد کند و غیر اینها».۷ «مثلاً در حمله رژیم طاغوت به مدرسه فیضیه، در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام که قرآن ها پاره شد و طلاب زخمی و مجروح شدند و به شهادت رسیدند، خیلی از علما عقب نشینی کردند، زیرا فکر نمی کردند که به مهد علم و مرکز حوزه علمیه حمله شود و خون طلاب در مدرسه فیضیه به زمین ریخته شود. امام اعلامیه بسیار تندی صادر نموده و همگان را به مبارزه با رژیم طاغوت دعوت کردند و در آن اعلامیه بیان کردند: «تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ».۸ امام معتقد است: تقیه را از آن جهت جعل و تشریع کرده اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند، ولی اگر امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است.۹ بنابراین می توان گفت امام تقیه را نه تعطیلی جهاد و تلاش، بلکه به معنای «جهاد مخفی» می داند؛ از این رو تقیه ادامه جهاد است ولی به شکل خفی آن. امام توضیحات مفصلی در مورد تقیه می دهد که در مجموع تقیه را به عنوان عنصری که بتواند انقلاب علیه ظلم را کمک کند، قرار دهد و حیثیت مانعیت آن را گرفته و زایل کند. ۲. امر به معروف و نهی از منکر مشهور فقها وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مشروط می کنند به این که دارای اثر باشد و ضرری هم بر آمر و ناهی نداشته باشد؛ ولی امام در بعضی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تأثیر آن را از شرایط واجب می داند نه وجوب. توضیح این که بعضی از شرایط شرط وجوب یک تکلیف هستند و بعضی علل تحقق واجب. شرایط وجوب را لازم نیست که مکلف تحصیل کند ولی شرط واجب را باید تحصیل کند؛ برای مثال، استطاعت شرط وجوب حج است و لازم نیست مکلف در کسب آن تلاش کند، اما اگر کسی استطاعت پیدا کرد و حج بر او واجب شد باید شرایط تحقق واجب (حج) را فراهم کند، برای مثال به مکه معظم سفر کند. بیشتر فقها قبل از امام قائل بودند فقط کسانی که می دانند امر به معروف و نهی از منکر آنان اثر دارد، واجب است که امر به

معروف و نهی از منکر کنند و بر کسانی که نمی دانند که اثر دارد یا نه، لازم نیست؛ به عبارت دیگر، اثر داشتن را شرط وجوب می دانستند، ولی امام اثر داشتن را شرط واجب می داند، یعنی بر هر کسی واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند، یعنی لازم است کاری کند که امر به معروف و نهی از منکر او اثرگذار باشد و در بعضی از موارد ضرر داشتن امر به معروف و نهی از منکر برای جان و مال آمر و ناهی، تکلیف را ساقط نمی کند و نباید تقیه کند، چنان که امام حسین علیه السلام چنین کرد. امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است؛ یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد و بر دیگری نه. همه ما مکلفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم دیگران را همین طور دعوت کنیم، هر مقداری که می توانیم. شما نباید بگویید که خوب من که خطیب نیستم، من که اهل منبر نیستم، من که اهل محراب نیستم، شما اهل این هستید که در خانواده تان با پسرانتان و با دختران و با اولیایتان، با آن کسی که رفیق شما هست، می توانید حرف را بزنید، همین مقدارش مکلفید، اگر انسان دید معصیت خدا می شود باید جلویش را بگیرد، نگذارید معصیت خدا بشود.۱۰ الآن مکلفیم ما، مسؤولیم همه مان، همه مان مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم: «کلّکم راع و کلّکم مسؤول عن رعیته». همه باید نسبت به همه رعایت بکنند، همه باید نسبت به دیگران، مسؤولیت من هم گردن شماست، شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسؤولید، اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ اگر خدای نخواسته یک معمم در یک جا پایش را کج گذاشت، همه روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا بر خلاف موازین؟ سایر مردم باید بکنند، نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد، مال همه است، امت باید نهی از منکر بکند، امر به معروف بکند. ۱۱ همان طوری که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کند.۱۲ چنان که مشاهده می شود، عبارات امام صراحت کامل دارد که امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه ای است که بر همه افراد مکلف واجب است و نمی توان با بهانه هوس آلود از زیر بار آن شانه خالی کرد، از این رو امام اعتنای زیادی به بحث امر به معروف و نهی از منکر کرد و در کتاب تحریر الوسیله، «این دو فریضه را از بالاترین و شریف ترین فریضه های الهی می داند که فرایض دیگر نیز به واسطه آنها اقامه می شود».۱۳ با این توجه خاص به امر به معروف و نهی از منکر، یکی دیگر از ملزومات نظریه پردازی امام حول انقلاب فراهم می آید. ۳. قرائت خاص امام از عاشورا امام خمینی با توجه به درک عزیزانه ای که از دین دارد و به تبع آن فقه سیاسی و مقولات فقه سیاسی را به صورت متمایز با فقهای قبل مورد توجه قرار می دهد و تقیه و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت متفاوتی با فقهای قبلی تفسیر می کند، و با توجه به ربط وثیقی که بین چهار مقوله تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و شهادت برقرار می کند، هنگامی که شهادت امام حسین علیه السلام و عاشورا و کربلا و عبارت «کُلُّ یومٍ عاشورا و کل ارضٍ کربلا» را در نظر می گیرد، تفسیری از قیام امام حسین به دست می دهد که بتواند کنش انقلابی علیه رژیم پهلوی را برانگیزاند. این معنا را نه تنها می توان در نظریات پژوهشگران اندیشه سیاسی امام یافت، بلکه عبارات امام در این مورد صراحت دارد. حمید عنایت در این مورد خاطر نشان می کند که آیهٔ الله خمینی «شاید بیش از هر مُتأله شیعه که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس حادی از ضرورتِ سیاسی به کار گرفته است».۱۴ وقتی به عبارات امام درباره عاشورا رجوع می کنیم، ابتکار انقلابی امام را در استفاده از حادثه عاشورا مشاهده می کنیم: تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند و همه آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح بشود.۱۵ این عبارت امام در راستای نظریه خاص امام در مورد تقیه و امر به معروف و نهی از منکر است و قرائت انقلابی امام از حادثه عاشورا را نشان می دهد. برای تأیید و تأکید ادعای خود عبارات دیگری از امام را نقل می کنیم. امام در مورد رسالت ملت در مقام عاشورا می گوید:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین باشد. این دستور آموزنده تکلیفی است و مژده ای؛ تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده ای قلیل علیه مستکبران، گر چه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است.۱۶ «تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است: در میان جنگ از قلت عدد نترسید».۱۷ قیام ایشان با تعداد کم به خاطر آن بود که «عذر را از ما ساقط کند».۱۸ همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشوراست و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده و افراد نمی شود، همه زمین ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها.۱۹ ۴. صبغه اجتماعی دادن به دو مقوله اجتهاد و تقلید برای شکل گیری انقلاب به عنوان یک تحول اجتماعی، کنش اجتماعی لازم است و این کنش را باید بازیگران انقلاب ایجاد کنند. بازیگران انقلاب از دیدگاه امام مردم هستند و مردم باید بر اساس محوری سازمان دهی شوند که همان احکام دین است و سازمان دهنده باید صبغه مذهبی داشته باشد. برای فراهم آمدن مردم سازمان یافته بر اساس احکام دین لازم بود دو عنصر اجتهاد و تقلید، احیا و بازسازی شوند؛ از این رو یکی از ابتکارات امام احیای رابطه مجتهد و مقلد بود. رابطه مجتهد (فقیه) و مقلد (مردم) تا زمان امام به دو صورت تفسیر می شد که امام نیز یکی از دو تفسیر را پذیرفت، ولی وجه فعالی از جهت سیاسی به آن بخشید. در مورد رابطه فقیه و مردم دو دیدگاه اساسی در فقه شیعه مطرح است؛ یکی دیدگاه اخباری و دیگری دیدگاه اصولی. پس از آغاز غیبت کبرا (۳۲۹ه) و بسته شدن باب نص بر روی شیعه، شیعه عقیده قبلی مبنی بر مکلف بودن به تکالیفی را پابرجا تلقی کرد؛ از این رو می بایست تکالیف خود را شناسایی کند که دو مکتب اساسی، مکتب اصولی و مکتب اخباری، برای تشخیص تکالیف در فقه شیعه پیدا شد. آیین عمده مکتب اصولی صلاحیت عقل است (پس از هدایت قرآن، حدیث و اجماع) برای تشخیص احکام شریعت. این اعتقاد به عقل، سایر تعالیم اساسی را همراه دارد: وجوب اجتهاد، امتناع از قبول بدون انتقاد محتویات چهار اثر کهن احادیث شیعه «تألیف کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی»، اتخاذ تعابیر دقیق تر برای کشف قابلیت اعتماد سخنان منسوب به پیامبر و ائمه، و منع تقلید از حجج در گذشته، تا پویایی پایدار اجتهاد تأمین شود. اخباریون در مورد تمام این نکات نظر مخالف دارند: عقل و اجماع را رد می کنند و تمام افراد را به یکسان میانه حال می دانند و از این رو معتقدند که باید فقط مقلد باشند. آنان اجتهاد را منع می کنند و به تقلید از حجج متوفا باور دارند و می گویند که حقیقت قضیه با فوت شارح آن آسیب نمی بینند. آرای علمای در گذشته اگر حاصل معرفت من عندی و احتمالی یا ظن باشد باید طرد گردد و اگر بر اساس علم قطعی باشد قبول شود، اما این امر باید فقط از سوی امام اعلام گردد. آنان به جای اجتهاد، گردآوری سخنان و روایات ائمه را یک تکلیف واجب می شمردند و معتقدند که «هر مسلمان، حتی اگر هم وفادار و عامی باشد از عهده این تکلیف برمی آید».۲۰ بر اساس دیدگاه اخباری، فقیه نقش بیان کننده حدیث را داشت و حق استنباط و اجتهاد نداشت، مردم نیز نقش شنونده حدیث را داشته و خود قدرت تشخیص احکام از احادیث را داشتند؛ از این رو فقیه جایگاه خاصی در قبال مردم نداشت؛ در نتیجه از لحاظ سیاسی نیز نمی توانست مردم را متشکل سازد و از آنها گروه های اجتماعی اثرگذاری فراهم سازد. امّا بر اساس مکتب اصولی که باب اجتهاد بر روی آن باز است و در اجتهاد، استنباط مطرح است و استنباط به معنای بیرون کشیدن احکام از منابع با روش خاصی که قابل اکتساب است و از آن جا که همه انسان ها قدرت استنباط نداشته و فقط عده محدود این قابلیت را پیدا می کنند و از طرفی عمل به احکام در زمان غیبت هم لازم است و علم به همه احکام هم وجود ندارد، پس باید مردم از کسی که قدرت استنباط احکام را دارد، تقلید کنند. این مطلب سر از دو مقوله اجتهاد و تقلید و مجتهد و مقلد درمی آورد و پیدایش این دو مقوله در فقه، این ظرفیت و توانایی را به فقه و فقیه برای سامان دادن و متشکل کردن نیروهای پراکنده مردم در قالب گروه های اجتماعی فراهم می آورد که می توانند کنش اجتماعی انجام داده و انقلاب کنند. اصولی ها قبل از امام با توجه کردن به مسأله اجتهاد، رابطه بین مردم و فقیه را ایجاد کردند، ولی امام با نگرش خاصی این رابطه را از جهت

نظری و عملی فوق العاده تقویت کرد. در مقاله حاضر به بُعد نظری این رابطه با توجه به عبارات امام در کتاب رسائل ۲۱ (رساله اجتهاد و تقلید) می پردازیم. امام در این رساله مقوله اجتهاد و تقلید را مورد بررسی قرار داده و از لحاظ نظری نهاد مرجعیت را تقویت می کند و به تبع آن رابطه فقیه و مردم را استحکام می بخشد و زمینه را از جهت نظری برای سامان یافتن بازیگران انقلاب فراهم می سازد. امام با مفروض پنداشتن کاملیت و جامعیت دین اسلام و این که هیچ واقعه انسانی در هیچ موقعیت زمانی و مکانی بدون حکم و دستور الهی نیست، معتقد است انسان ها در عصر غیبت نیز مشمول احکام دین می گردند و باید به آنها گردن نهند، ولی لازمه عمل به احکام دین، آگاهی به آنهاست. آگاهی انسان به احکام یا به صورت قطعی است و یا این که قطع ندارد که چه احکامی بر او واجب یا حرام شده است. در فرض اول قطع برای او حجت است و کسی حتی شارع هم نمی تواند قطع را نفیاً یا اثباتاً از حجیت بیندازد؛ امّا در صورتی که قطع به احکام وجود ندارد و راه قطع بسته است، باید به استنباط و استخراج احکام، از منابع دست زد. در مقام استنباط، چون همه انسان ها نمی توانند احکام دین را از منابع دینی استخراج کنند، بلکه عملاً عده خاصی این امکان را می یابند، از این رو دو مقوله اجتهاد و تقلید و فقیه و غیر فقیه شکل می گیرد که به تبع آن دو سؤال مطرح می شود: ۱. کسی که قوه استنباط احکام را دارد، آیا از جهت اجتماعی هم شأنی دارد؟ ۲. کسی که قوه استنباط را ندارد، چه وظیفه ای دارد؟ در این جاست که امام به بیان شؤون فقیه و غیر فقیه می پردازد. امام شش شأن برای فقیه در نظر می گیرد: ۱. عدم جواز مراجعه به غیر در تکلیف شرعی؛ ۲. جواز عمل بر طبق رأی خودش؛ ۳. منصب افتا؛ ۴. منصب قضاوت؛ ۵. منصب زعامت سیاسی؛ ۶. مرجعیت تقلید. سپس این شؤون را برای فقیه اثبات می کند و هیچ یک را برای غیر فقیه ثابت نمی داند. و با این امر رابطه بین فقیه و عامی (مردم) تقویت شده و از این رو از جهت فقهی به مسأله اجتهاد و تقلید قابلیت زیادی بخشیده می شود. ۵. ولایت فقیه امام به موازات برجسته کردن دو عنصر اجتهاد و تقلید، جایگاه فقیه را در منظومه تفکر سیاسی خود ارتقا می بخشد، تا جایی که قائل می شود که فقیه باید تشکیل حکومت دهد. فقهای قبل از امام به مسأله تشکیل حکومت توسط فقیه نپرداخته اند زیرا: اگر به طور مختصر بخواهیم سیر تاریخی آن (ولایت فقیه) را بررسی کنیم، می بینیم که در کتاب مقنعه گسترده ولایت فقیه را در زمان خودشان نسبت به بعدی ها گسترش بیشتری داده است. ایشان فرموده که فقهای اهل رأی که صاحب عقل و فضل باشند، می توانند متولی آنچه سلطان عادل متولی آن است شوند. منظور از سلطان عادل، امام معصوم است که خودشان به آن تصریح می کنند. ایشان می فرماید آنچه امام سرپرستی می کند، فقیه سرپرستی می کند. پس از شیخ مفید کسی که تصریح به نیابت عامه فقه کرده محقق کرکی است. بعد ملامحسن فیض کاشانی است. بعد نراقی است تا می رسد به صاحب جواهر که نسبت به گستره ولایت فقیه، دیدگاه باز و وسیعی دارد که از یک نظر از دیدگاه امام وسیع تر است.۲۲ امام در بحث ولایت فقیه، قضیه حکومت را پیش می کشد که ویژگی خاص امام است.۲۳ نقطه عزیمت امام بر خلاف نائینی که معطوف به شکل حکومت از دیدگاه اسلام است، به حاکم معطوف می شود و قائل است که فقیه عادل باید در زمان غیبت معصوم حکومت را به دست گیرد. امر ولایت و سرپرستی امت به «فقیه عادل» راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان است، چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است.۲۴ امام موادی از فقه را بررسی و جمع بندی کرد که بتوان از آن نظریه انقلاب و دولت را ارائه داد؛ از این رو می توان گفت نوآوری هایی در فقه سیاسی شیعه دارد، به خصوص در مورد رابطه فقیه و مردم. (قبل از امام) سالیان متمادی گذشته بود که در خلال آن رابطه فقیه با مردم رابطه محدث و مستمع بود. بر اساس تفکر اخباری گری و جمود و ممنوع شدن اجتهاد، تنها پیوندی که فقیه را با جامعه مرتبط می کرد نقل حدیث و معنای آن بود، چرا که فقیه حق استنباط نداشت، این تحجر فکری عموماً به دست توانای اصولیین توانمند خصوصاً استادِ اکبر مرحوم وحید بهبهانی رضوان الله علیه تحول یافت، و اجتهاد زنده شد، رابطه فقیه و مردم رابطه تقلید و مقلد شد. مردم از استنباطات فکری مرجع تقلیدشان طرفی می بستند و مرجع تقلید ره آورد فکر و اجتهادش را به مردم ارائه می داد. حکم فقیه در این محور کم و بیش نافذ و

فتوای او نیز ضروری و لازم الاجرا بود.۲۵ این خود می توانست بازیگران اصلی انقلاب و کنش گران اجتماعی را برای انقلاب ایجاد کند. سالیانی بر این وضع گذشت کم کم مسأله ولایت فقیه در لابه لای کتاب های فقهی به صورت رسمی طرح شده و خود را نشان داد. بعد از آن که ریشه آن در نوشته های پیشنهادی مشهود بود، اما نه به حدی که این مسأله اکنون سرفراز بیرون آمده و شکوفا شده، و جای اصلی اش را پیدا کرده و در جایگاه اصلی اش روییده و به سایر جایگاه های فرعی سایه افکنده.۲۶ جایگاه اصلی ولایت فقیه از دیدگاه امام، علم کلام بود. «کاری که امام راحل(ره) در محور فقه انجام دادند این بود که دست ولایت فقیه را گرفتند و از قلمرو فقه بیرون آورند و در جایگاه اصلی اش که مسأله کلامی است، نشاندند».۲۷ خلاصه آن که برای تأسیس نهضت و تشکیل حکومت امام راحل (قده): اولاً، پایگاه کلامی برپا کردند؛ ثانیاً، اساس فقه را روی آن گذاشتند؛ ثالثاً، شرایط و رهبری را به حصولی و تحصیلی تقسیم فرمودند؛ رابعاً، شرایط تحصیلی را با تحمل زندان و تبعید و تهمت و افترا فراهم نمودند؛ خامساً، رابطه میان مرجع و مردم را رابطه بین امام و امت کردند؛ سادساً، امامت فقیه را جانشینی امام معصوم دانستند؛ سابعاً، امامت را ثقل اصغر معرفی می کردند؛ ثامناً، ثقل اصغر را فدای ثقل اکبر کردند. و بعد از جریان فیضیه فرمودند: هر چه می خواهد بشود، ولو بلغ ما بلغ.۲۸ صورت بندی کلی نظریه امام در مورد انقلاب و دولت این می شود که اسلام دین جامع و کاملی است که برای همه شؤون زندگی انسان از جمله بعد سیاسی آن برنامه دارد. با غیبت معصوم نیز احکام اسلامی تعطیل نشده و مسلمانان مکلفند که برای برقراری نظام اسلامی که در رأس آن فقیه عادل است، قیام کنند؛ از این رو تقیه در این مورد جایز نیست و به علت این که امر به معروف و نهی از منکر اثر ندارد، نباید دست از قیام برداشت، بلکه باید زمینه ای ایجاد کرد که اثرگذاری آن محقق شود. پی نوشت ها ۱. حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام (تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲) ص ۲۴۲. ۲. الجوامع الفقهیه (تهران: انتشارات جهان، قطع رحلی، بی تا) ص ۴۷. ۳. الشیخ الانصاری، مکاسب المحرمه (قم: مکتبه العلامه، قطع رحلی) ص ۳۲۰. ۴. امام روح الله خمینی، الرسائل (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵) ص ۱۷۴. ۵. همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵. ۶. سیدنورالدین شریعتمداری، (گفت و گو)، «اجتهاد و سیاست از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش۶، ص۲۲. ۷. امام خمینی، الرسائل، ص ۱۷۷. ۸. سید نورالدین شریعتمداری، پیشین، ص ۲۳. ۹. امام روح الله خمینی، الرسائل، ص ۱۷۸. ۱۰. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۴. ۱۱. همان، ج ۸، ص ۴۷. ۱۲. همان، ج ۱۰، ص ۱ و ۲. ۱۳. امام روح الله خمینی، تحریر الوسیله (قم: مؤسسه دارالعلم) جزء اول، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۴۶۸. ۱۴. حمید عنایت، پیشین، ص ۲۷۱. ۱۵. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۹. ۱۶. همان، ج ۹، ص ۵۷. ۱۷. همان، ج ۱۷، ص ۵۹. ۱۸. همان، ج ۴، ص ۴۲. ۱۹. همان، ص ۲۰۲. ۲۰. حمید عنایت، پیشین، ص ۲۳۰. ۲۱. امام خمینی این رساله را در سال ۱۳۷۰ قمری در محلات تألیف کردند. ۲۲. احمدی یزدی (گفت و گو)، «اجتهاد و سیاست از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۲۰. ۲۳. همان، ص ۲۲. ۲۴. امام روح الله خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، ص ۱۹. ۲۵. عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه (قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲) ص ۲۵۸. ۲۶. همان، ص ۲۵۹. ۲۷. همان. ۲۸. همان، ص ۲۶۱ و ۲۶۲. ۱ دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران. منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۸، حیدری بهنوئیه، عباس؛

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع)

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) در حدود سی میلیون نفر از سی و پنج میلیون نفر ایرانی، شیعه هستند. ایران را خوب نمی شناختیم. گاهی فئودال با دهکده هایی که در آن ها هنوز چشمه ها و قدرتهای نیکوکار طبیعت مورد بزرگداشت قرار می گیرد، ایران قبایل یاغی، مانند کردها، بلوچ ها، قشقائی ها و بختیاری ها. گاهی ایران مدرن با ارتش لوکس خود، نفتی که موج وار جاری است، با سدهای بزرگ، و تحت حکومت پادشاهی که می خواسته غربی باشد و همراه جت سوسایتی در سن موریتس به

اسکی روی آورده است. دو تصویر روی هم قرار گرفته دو کلیشه. با این همه، فرهنگ عمیق، از جمله فرهنگ ایران مدرن، از شیعه ایرانی قدرت و الهام گرفته است. اساس طغیان خود را هم از آن گرفته است. طغیانی مذهبی و فرهنگی. یک روشنفکر چپ ادعا می کند: ما شیعه هستیم. یک آشنای دربار تاکید می کند: ما شیعه هستیم. و پیوند روز عاشورا این بود: ما ایرانی هستیم برای این که شیعه ایم. در سال ۶۳۴، عمر که به عنوان خلیفه، صاحب شبه جزیره عربی، سوریه و بین النهرین جنوبی، جانشین محمد شده بود، پارس را تسخیر کرد. از آن پس، پارس که جزء مکمل امپراتوری عرب شده بود به تسلط خلفا، رهبران روحانی (امیر المومنین) و رهبران سیاسی - بنابراین موقتی - خطه گسترده اسلامی تن سپرد. عثمان در سال ۶۴۴ خلیفه شد و سپس علی، داماد پیامبر، شوهر فاطمه دختر پیغمبر در سال ۶۵۶ به خلافت رسید پنج سال بعد، علی به ضرب خنجر از پای درآمد. خانواده بنی امیه، حکام سوریه، بر خلافت دست یافتند. فرزندان علی، یعنی حسن و حسین، ادعای جانشینی کردند. هر دو به دست امویان به قتل رسیدند. از آن هنگام شیعه علی یعنی طرفدار علی پدید آمد. در برابر برداشت اهل تسنن که بنابر آن خلیفه رهبر جامعه است و از او فقط باید توقع احترام به قوانین قرآن، پشتیبانی از نظم اجتماعی، قانون گذاری، اداره و رهبری سپاه را داشت، شیعیان مذهبی پیامبرانه، پنهانی و مخفی را قرار می دهند. امام ها که نخستین تن از میان آنها علی است، به صورت رهبر یک جامعه مذهبی درمی آید که راز امانت الهی را به این جامعه ابلاغ می کند، و این جامعه در اطراف رازی که باید حفظ کند خود را باز می شناسد گرد می آید. امام ششم، جعفر صادق می گوید: در حقیقت ما از پروردگار رازی می گیریم، رازی که خداوند سنگینی آن را بر کسی جز ما ننهاد. سپس به ما فرمان داد که این راز را ابلاغ کنیم. و ما آن را ابلاغ می کنیم. امامان روشنایی و راز در سلسله امام ها، از طریق علی و فرزندانش حسن و حسین خون پیامبر، زندگی می کند. سپس از طریق جانشینان مستقیم حسین تا امام دوازدهم، محمد القائم المهدی، مسیح کسی که انتظارش کشیده می شود، امام غائب. او در سامره در سال ۸۶۹ متولد شده و در همان روز مرگ پدر ناپدید شده است. این همان ستر و غیبت است اخفای مسیح، که در پایان کار جهان باز می گردد. امام غائب، در مدت هفتاد سال، چهار نماینده دارد که توسط آن ها، شیعیان می توانند با امام ارتباط پیدا کنند. او به آخرین نماینده دستور می دهد که دیگر جانشینی برنگزیند زیرا دوران غیبت کبری فرا رسیده است. از این پس، ماجرای پنهانی امام دوازدهم آغاز می شود که معنای خود را به سنت شیعه می دهد که سری و در عین حال عرفانی است. آن جا که اسلام سنی، که به عنوان مذهب کشوری اشغالگر آشکار می شود، بر سلسله پیامبران ختم می نهد، زیرا که محمد خاتم الانبیا است، شیعیان به عکس، سلسله تازه ای، سلسله امامان را آغاز می کنند. اسلام که به یک وسیله مقاومت فرهنگی تبدیل شده، در قالب سنت کهن پارس جای می گیرد. این توانایی ایجاد یگانگی در میان آئین ها، از خصوصیت های دیرین پارس است. حداقل به روزگار اسکندر باز می گردد. اسکندر، قهرمان جوان یونانی که برای تسخیر پارس به راه می افتد... و در فرجام ایرانی می شود. در کتاب های تاریخ می نویسند که اسکندر خود را گم کرد، به سبب درخشش شوش و تخت جمشید خیره شد. اشغالگران دیگری همان سرنوشت او را پیدا کردند: مغولهای هولناک چنگیزخان و جنگجویان خشن وی شهرهای ایران را غارت کردند، هلاکو، برادر کوچکتر خان بزرگ، متمدن شد یعنی ایرانی گردید جانشینان او شهرنشین شدند و در سر راه چین، ایران یک امپراتوری میانه گردید که تبریز پایتختش بود. اعتقاد به ظهور یک مسیح در پارس هزار ساله، از اعماق قرون منبع تشیع را تغذیه کرده است. ابتدا آئین مزدا، که بنابر آن در دوران حکمروایی آخرین قهرمان خونی، دنیا با رستاخیز زمان ها مواجه خواهد شد. مزدا پرستی زرتشتی، یکی از قدیمی ترین مذاهب ایران زمین، الهام بخش بسیاری از وجوه فرهنگی و مذهبی شیعه اسلامی بوده است. اهورا مزدا، خدای خوبی و روشنایی، بر زرتشت که تولدش بر اثر پیشگوئی هایی اعلام شده است، آشکار می گردد و مدت هفت سال دانش خود را به او اعطا می کند. بایستی علیه اهریمن، اصل بدی و ظلمات به مبارزه پرداخت و دیوهایش را طرد کرد! در پرستش مزدا، باید آتش مقدس را حفظ کرد، ادعیه اوستا یعنی نخستین نوشته ها را خواند. در یزد، در دل کوهساران سختی که شهر کویری را احاطه می کند، هنوز انبوه ترین جامعه مزدایی به دور شعله مقدسی که می گویند از سه

هزار سال پیش در ظرفی بزرگ از مفرغ نگهداری می شود و تنها موبدان بدان دسترسی دارند، زندگی می کند. زندگی در راه راست، بیش از آن چه آیین های پیچیده، مزدائیسم را به مذهبی درونی بدل می کنند. از این روشنائی، از این نیکی مزدایی، امام های شیعه، قسمتی را به ارث می برند. با توجه به این که به هنگام فتح اعراب، مزدائیسم زرتشتی، به عنوان مذهب ملی استقرار یافته است. از زمان ساسانیان (۲۲۶ تا ۶۳۸) . و با بخت و اقبالی که بنا بر پادشاهان تغییر می کند. هر قدر که دوران پادشاهی شاپور دوره گذشت و اغماض است، به همان اندازه، دوران جانشین او، وحشیانه می شود: آزار و مصلوب کردن مانی، پیامبر مانی گری. بعدها مزدک آئین تازه ای را تبلیغ می کند: ترویج تقسیم دارائی، از جمله زنان. روحانیون آئین مزدا، مقامات مذهبی مغ که به شدت مستبد و دارای سلسله مراتب هستند، خستگی و وارستگی ایرانیان را برمی انگیزند. ساکنان ایران زمین، از آئین مزدک که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته دفاع نمی کنند، ولی بعضی خصوصیات فرهنگی، چون انتقال خونی تازه، روشنایی و آتش را در مذهب جدید اسلامی جاری می کند. تعداد امام ها دوازده است، همچون دوازده ماه سال، همچون دوازده صورت فلکی منطقه البروج. تمام علم تکوین علم که از اعصار قدیم پارس به میراث رسیده است. امام ها مکان دیدار فرشته ها ، راهنمایان و فروغ مؤمنان هستند. امام از طرف خدای پاکی بی آلایش منصوب شده است. امام یک آشنای راز است، آشنای راز ماوراء الطبیعه الهی، کسی که در امور ناشناخته الهی شرکت دارد. و احساس این امر ناشناخته چون ستیزه جویی ابدی است و به بهترین نحو در شخص امام دوازدهم، امام غائب، متجلی است. باید خصوصیت دیگری را برون کشید که بخصوص در ایران مورد پرورش قرار گرفته است و درباره آن سخن بسیار گفته شده و مطلب فراوان نوشته شده است: خصوصیت زبان دوگانه، یا کتمان. به طور دقیق تر، خصوصیت تقیید ذهنی که در زبان مذهبی تقیه یا پنهان داشتن اعتقاد خوانده می شود. من آشکار و پنهانم. من نخستین و واپسینم. من چهره خداوندم، من دست خداوندم، من پهلوگاه خداوندم..... من آنم که راز فرستاده خدا را نگاه می دارد. علی، نخستین امام، این موعظه را در کوفه ایراد کرده بود. شارحان و شیعیان دیگر در آن سفارشی را که به رازداری فرمان می دهد می یابند امام ها، در اختیار دارندگان معنای پنهان، تقیه را بنیاد می گذارند که یکی از شروط حفظ خویش و در عین حال اساس ایمان شیعه است: آدمی شرح یا فرمان الهی را پوشیده و در پرده کشف می کند. تسلیم کردن آن به کسی که اهلیت دریافت آن را ندارد، مواجه شدن با غضب قانون الهی است. اصل کتمان عموما و به قصد نتایج متعدد، متضاد و گاه کفرآمیز به کار گرفته شده است. فایده ای ندارد به درستی، به یک روشنفکر ایرانی، خاطر نشان کنید که در حرف های امروز خود، عکس حرف های شب گذشته خود را می زند. او در جواب شما خواهد گفت که فلسفه دکارت هوش و زیرکی را محدود کرده است. ما تحت قوانین ریاضی نمی اندیشیم، این شیوه های شما غربی ها است. شما همیشه موافق یا مخالف هستید. هر حقیقت فقط می تواند در مقابل یک حقیقت دیگر قرار گیرد و از این هنگام یک خواهد بود. ما ایرانیها قادریم در آن واحد به دو چیز متضاد فکر کنیم، یا پشت سر هم، بسته به لحظه یکی از دو وجه تعقل ما غالب خواهد بود. یک وجه هرگز. اما در دهه ۱۹۶۰ خمینی اعلام می دارد که انسان نمی تواند اعتقادهای خود را پنهان بدارد و باید به کتمان و تقیه پایان داد. حتی در سال ۱۹۶۳ در این باره یک فتوای مذهبی می دهد و تقیه را ممنوع می کند. کاملاـ به عکس شریعتمداری که به عنوان استاد هنر پاسخ گویی در دو یا سه سطح یا در هنر گریز زدن که گاهی سخنی درازتر از یک عبارت ماهرانه نمی گوید، شناخته شده است. در تبریز، واقع در آذربایجان، گروهی از بازاریها تفاوت موجود میان دو آیت الله را در اواخر ماه سپتامبر مورد تفسیر قرار داده بودند. همه سیاهپوش، بازرگان های استاد و مذهبی، و مورد احترام تمام اهالی شهر بودند، آن ها به بعضی سؤالهای خیلی مستقیم فقط به شیوه ایرانی ، یعنی با قصه ها و افسانه ها جواب می دادند که بعضی از آن ها که خیلی آزادانه بودند آن ها را قاه قاه به خنده می انداخت. آن ها در حالی که چشم هایشان می درخشید می گفتند: حالاـ برایتان داستانی تعریف می کنیم. کسی که حرف می زد، مردی با مو و ریش سفید و شبکلاه سیاه کوچکی بود که چهره کاملا آذربایجانی اش را می پوشاند، خنده و آب و هوای کوهستانی بر صورتش چین افکنده بود، او شروع

به صحبت کرد: ما بیمارستانی داریم که خود بازاری ها آن را درست کرده اند و هر روز در آن بیمارهایی را می پذیریم که خودمان به آن ها کمک می کنیم. ده روز پیش بیماری، مردی، را به آن جا آوردند که پای چپش به بیماری سختی دچار شده بود. یکی از اطبای شهر تبریز که با او مشورت می کنیم نظریه قاطعی ابراز داشت: باید پا را قطع کرد. اما پزشک دیگری آمد و به بیمار ما توصیه کرد به تهران برود زیرا اعتقاد داشت امکان دارد در تشخیص بیماری اشتباهی صورت گرفته باشد و در تهران رادیولوژیست های عالی خیلی مجهز و مدرن پیدا می شود بیمار ما به تهران رفت و پزشک به او اطمینان داد: با یک عمل خوب پای شما معالجه خواهد شد. در مراجعت از تهران، پزشکی او را مورد عمل جراحی طولانی قرار داد. درست نه ساعت طول کشید. چنین عملی سی هزار تومان خرج دارد، اما من آن را مجانا انجام دادم. پس از چند هفته حال بیمار خوب شد و حالا به طور طبیعی راه می رود. قصه گوی پیر این طور نتیجه گیری می کرد: خوب، دکتر اول مثل خمینی است و پزشک دیگر مثل شریعتمداری: یکی قطع می کند و دیگری معالجه. قطع کردن بهتر است یا درمان؟ گاهی این، گاهی آن. به هر حال کتمان نمرده است. جامعه مذهبی که سر به طغیان برداشته باز هم اختلاف ها و تفاوت هایی دارد. بعضی آیت الله ها، بعضی ملاها، که معتدل تر هستند و از سنت بازرگانی بازار و سنت تقیه شیعه ریشه گرفته اند، به طور قطع خیلی تزهای افراطی را دوست ندارند. آن ها سازش را ترجیح می دهند. مواظب بودن را بر خون ریختن در یک جنگ مقدس ترجیح می دهند. درباره دسته اخیر، به شیوه کاملا ایرانی گفته می شود که این ها حسنی یعنی اهل صلح و آشتی و صیانت ذات هستند، لذات زندگی را دوست می دارند، درست مانند حسن امام دوم، برادر حسین، که بر اثر مسمومیت درگذشت. علامت حسن فیروزه است. اما مردها بیشتر عقیق، سنگ سرخ، سنگ حسین جنگجو را اختیار می کنند. و از این پس این سنگ خمینی است و او در شب اول ماه محرم، سیزده قرن پس از امام بزرگی که مردم به او شبیه می شوند، اعلام داشت: پرچم خون حسین، پرچم شهدا را به اهتزاز درآورید. این آخرین مرحله است. سرور شهیدان حسین، سید الشهدا (حسین، سرور شهیدان) . حسین، امام سوم، با نشان عقیق و خون، سیمای مرکزی تاریخ شیعه باقی می ماند قبل از هر چیز به سبب رابطه خونی، حسین، پسر علی که پیکر خود را با پیکر فاطمه دختر پیامبر درآمیخت، سرور سروران است. مطمئنا علی محترم است، او نخستین خلیفه و نخستین امام است بنیانگذار امامت و کسی است که مستقیما از خود محمد تعلیم گرفت امام دیگری هم مورد احترام زیاد است: رضا، امام هشتم، برای این که در خاک ایران، در مشهد، یعنی یکی از والاترین نقاط زیارتی مدفون است. شمایل های علی و رضا که در بازارهای ایران فروخته می شود، دیدنی است، موهای بلند نرم، ریش بلند نرم، با هاله ای از نور. در نقاط دیگر، چنین شمایلی ممکن است تصویر مسیح جلوه کند. در بازار تبریز، می توان رضا را چون عیسی در روز سربرآوردن از گور مشاهده کرد: پاها از زمین جدا شده، آسمانی و دارای هاله. اما حسن، فقط پیکر شهید شده در صحرای کربلاست. تصویری ندارد. هرگز. حسین همان کربلا است. در خانه یک آماتور که مجموعه قابل توجهی از شمشیرها و زره های ساسانی، کلاه خودهای صفوی، کاشی های عصر درخشان اصفهان، ظرف های مفرغ و مرمر و مینیاتورهای نادر گردآوری کرده بود، یک کپی از کربلا، در راس قرار داشت. سؤالی که در سکوت به عمل آمد چنین جوابی داشت: این قطعه باارزشترین قسمت مجموعه است. یک نقاشی رنگی بد است اما صاحب مجموعه، با غرور، به کمک ذره بین، سی هزار سوار یزید را که با دقت تمام نقاشی شده اند، مورد تحسین قرار می دهد. و یزید، پسر خلیفه اموی، فرد غاصب، که بی رحمانه حسین را به محاصره افکند. حسین، که سرنوشتش در اینجا، در شکنجه تشنگی به فرجام رسید. حسین، این سیمای نمونه، حیرت انگیز و کامل، یادآور شهیدان، که با رنجهای شدید درگذشت. جلجتای او سر از گور برآوردن نداشت. مراسمی که یادآور سوگ او است، مراسم ماه محرم، مراسم واقعی خاص مردگان، خاص مرگ او است. هرگز عید فصحی به دنبال نخواهد آمد. حسین بالاتر از زینت تاج خداوند است. بالاتر از کسی است که اشک از چشم ها روان می کند، او سرور مردگان یا تجسم دلتنگی و رنج است. حسین نخستین قهرمان ملی ایران در عصر اسلامی است بر اثر نوعی رقابت است که پدرش علی، به عنوان نخستین امام تقدس می پذیرد. حسین با

دختر آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم که در سال ۶۵۱ درگذشت و در آن حال پسر تبعید شده اش به چین می گریخت، ازدواج کرد. حسین که خون پیامبر را در عروق داشت آن را با خون ایرانی، با خونی سلطنتی درآمیخت در ملتقای سلسله او کمال می پذیرفت. و شهادت او، حسین، قهرمان شیعه، قهرمان مالی را والا می گرداند. نصرانی مامور بریدن سر حسین در کربلا، می نالد: ای شاه، ای بزرگ، مرا به درگاه خود بپذیر او هرگز نخواهد توانست به این عمل شنیع دست زند. حسین سرور، سلطان، شاه شده است، اوجی تاکنون دور از دسترس. تظاهر کنندگان در تمام شهرهای ایران تقطیع کنان بانگ برداشته اند: ما به دنبال حسین می رویم، ما راه حسین را دنبال می کنیم. خمینی وارث حسین است. مرگ بر شاه، مرگ بر یزید شاه فقط اصل معکوس حسین است، نه فقط اصل ابدی و زشتی بل ضد قهرمان ملی که خارجی نگهدار او است (شاه سگ زنجیری آمریکا) و بخصوص غاصب است: لعن و تکفیر بارها و بارها از طرف خمینی ادا شده است. غاصب بر حق بودن، مذهبی بودن و ملی بودن حسین را در مقابل او قرار می دهند. مردم هنوز فریاد می زنند: حرام زاده. این ها فقط با روشنایی اصول دوگانه سلسله ای که امام سوم معرف آن است می تواند توجیه شود. حسین به سنت دیگری متعلق به تشیع مربوط می شود: خشونت مرگ بر اثر شهادت، که خود از خشونت افشای راز ناشی می شود. این موضوع که توسط شارحان شیعه گسترش یافته، یکی از تم های مورد علاقه آنان است: ما امانت رازهایمان را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم. همه از پذیرفتن آن سر باز زدند، همه از پذیرفتن آن به لرزه درآمدند، لکن انسان پذیرفت آن را. انسان خشن و ناآگاه است. (۱) ترجمه دیگری می گوید: انسان ظالم و نادان گردیده. شیعیان و امامان، عظمت و علو جنون انسان مسلمان را بر اساس این آیه بنیان نهاده اند: یارای پذیرفتن امانت الهی را داشتن و به وسیله رمز و راز به رمز و راز الهی مربوط شدن. اگر آدمی ظالم و ناآگاه نبود به درستی نمی توانست این امانت را بپذیرد. اما این ظلم و نادانی آدمی است که او را بر آن داشته که به این امانت خیانت روا دارد. از این ظلم فاحش است که در نظر شیعیان، ماجرای غم انگیز سرنوشت بشری زاده می شود. یکی از سرنوشت های بشری، سرنوشت امامان، شهادت است. علی، به ضرب خنجر، حسن با زهر، حسین با شکنجه. به طوری که نقل شده، امام ها تا قرن دوازدهم با زهر نابود گردیدند. افتخار و سلام بر تو ای حسن، پسر فرستاده خدا، پسر امیر مؤمنان، پسر فاطمه رخشان امام امید... که بدی، محنت و درد را کشف کردی. و برای رضا در یک زیارتنامه ذهنی طولانی که توسط نصیر طوسی در قرن سوم به افتخار چهارده معصوم تدوین گردیده چنین آمده است: ای خدای من افتخار و سلام ... بر سلطان بسیار مطهر، امام ستمدیده، شهید بر اثر زهر از پای درآمده. این ظلم، این جنگ، بخصوص جنگ و فتح مسلحانه برای ایجاد امپراتوری خدا نیست، بل بیشتر دفاع، دفاع از ایمان تحت تسلط قرار گرفته، دفاع از جامعه دچار تهدید گشته از آن آشکار می شود و در این زمینه، اهل تشیع و اهل تسنن، همه از منابع قرآنی یکسانی بهره می گیرند. پسر یکی از آیت الله ها می گفت: قرآن، قبل از هر چیز کتاب جنگ است. جنگ مسلمانان شیعه علیه نامسلمان. علیه شاه ولو این که جنگی با دست خالی باشد. علی شیخ الاسلام رئیس سابق دانشگاه تهران اضافه می کند: جهادی که تظاهرکنندگان از آن سخن می راندند از فتح و تسخیر ناشی نمی شد، بل از اعتقاد سرچشمه می گرفت. حسین، برای همه شیعیان تا پایان جهان، شهادت داده است. وظیفه بزرگ هر مسلمان دقیقا این است که در زندگی سیاسی و اجتماعی به دخالت بپردازد. خمینی در جهت همین سنت شیعیان عمل می کند. ملایی که در خاطرات خود به جست و جو می پردازد تعریف می کند: جزو سنت مسجد، از جمله در نماز روز جمعه و بیش از آن در ماه محرم، این بود که واعظ، تفنگ زیر بغل، البته به شکلی کاملا سمبولیک، به روی منبر برود. سمبولی که ایرانیها در ورای تعلیمات اکید قرآن در آن غرق شده اند. جنگ مقدس، ولی بدون اسلحه، بدون تفنگ و شمشیر. دفاع از اسلامی که مورد تهدید قرار گرفته، با تسلیم پیکر خود به شکنجه ها، با عرضه زندگی خود. تمام تفاوت شیعیان، که قوی ترین استعاره آن حسین است، همین است. یک نویسنده ایرانی چنین به تفسیر می پردازد: یک فرهنگ خاص که عمر کشور ما را دارد. بعضی ها می خواهند تاثیر چشم اندازهای خشک، بی حاصل، معدنی، و درخشش وحشی و بی حرکت خود را در این بجویند. زمین های سوزان، کوهستان های سوخته، ناپذیرا،

برهوت، صاف، ترکیده، سفید از نمک. خانمی از دوستان می گوید: ما این ها را از هزارها سال تماشا می کنیم... من خیال نمی کنم هیچ ایرانی حتی کمترین صوفی روزی احساس اضطراب آور شکنندگی خود در قبال پایداری این طبیعت هولناک را حس نکرده باشد. در روزنامه های ایرانی به طور فراوان می توان اعلانی خطاب به پسری که پنج سال پیش درگذشته است خواند: تو ما را ترک کردی، قلب ما پیوسته گریان است، ما هم به زودی به تو خواهیم پیوست. ایرانی ها به جای آن که مردگان خود را پنهان کنند، آن ها را در خیابان، پیاده رو، مقابل مغازه ها و خانه ها اعلام می کنند. در شمال و جنوب شهر به طور یکسان، بناهای یادبودی به شکل تاج گل یا گنبدهای بزرگ، پر از لامپ های سرخ و سفید و سبز، گل و شاخه های سبز، شب ها در خیابان ها می درخشد. آیا این ها برای ازدواجی، برای جشنی است؟ نه، این ها حجله هستند، بناهایی از نور هستند که به یاد جوانی مرده ساخته شده اند حجله دقیقا اتاق زفاف او است که عکسی از جوان مرده نیز بالایش گذاشته شده است. سال ایرانی از سوگ به سوگ ادامه می یابد. رحلت علی، سالگرد رحلت حسن. سالگرد رحلت فاطمیه (۲) خواهر امام رضا که مقبره اش در زیر گنبدهای قم پنهان شده است. سالگرد رحلت رضا که در فضایی در مشهد که ورودش بر غیر مسلمان ممنوع است مدفون شده. رمضان. این راه دراز مرگ را فقط چند عید مشخص می کند: عید فطر، به مناسبت پایان رمضان، عید قربان یا جشن گوسفند و نوروز، جشن سال نو. نقل می کنند که بعضی خانواده ها هرگز از عزا بیرون نمی آیند آن ها را به نامی که معنایش تقریبا خورندگان خاک گورستان می شود می خوانند. یک روز عزای مذهبی است، پس از آن روز سوم، روز هفتم، روز چهلم سنتی، مراسمی برپا می شود. عزاها تند می رسند. عزای پسر عمویی که سه سال پیش مرده، عزای عمویی که سال قبل درگذشته. شاهدی دندان روی هم می فشارد و می گوید: مرگبار می شود. مرگ و شهادت با هم درمی آمیزند. در دیار ما، یک مرده عادی هم اگر زندگی نمونه ای داشته باشد، شهید در نظر گرفته می شود. مگر خود زرتشت قدیمی ترین شهید ایرانی نبود؟ می گویند که او به دست تورانی ها به قتل رسیده است. باز افسانه می گوید: ولی بذر او که در اعماق دریاچه ای باقی مانده است در آن جا دخترکان باکره ای ببار می آورد که در آن غوطه می خورند. برای آن که آب، زمین و آتش - آتشی که خود عامل پاک کننده است - از آلودگی مصون بمانند، مزدائیان اجساد مردگان خود را در برج های خاموشی می گذارند. برج های غول آسایی که بر قله کوه ها بنا شده اند. ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند... مرگ با شکوه، مصیبت درخشان حسین است. نمونه است، زیرا قهرمان جوان، که حمایت یاران و برادران را دارد، می دانسته که به سوی سرنوشتی غم انگیز در حرکت است. محمد، علی و فاطمه را از موضوع آگاه کرده است. و فاطمه در بستر مرگ خود، آخرین خواسته خود را بیان می دارد، او به علی می گوید: صندوقچه دربسته ای خواهی یافت... سرخ رنگ است. سرخ خون رنگ. وقتی درگذشتم این جعبه را به خاطر بیاور روی سینه ام بگذار. زیرا می خواهم در روز قیامت قراردادی را که قیمت خون پسرم، خون حسین است و به یاری آن، تمام افراد قومم، حتی گناهکارترین آن ها بخشیده خواهند شد، در پای تخت خداوند بگذارم. حسین که سرنوشتش پیشاپیش تعیین شده، همراه با افراد خانواده و یاران خود به سوی کربلا به راه می افتد. آن ها هفتاد تن هستند، هفتاد تن در مقابل سی هزار سواران یزید بی رحم که گروه کوچک امام سوم را در محاصره می گیرند و ده شب و ده روز، هولناک ترین شکنجه ها، شکنجه تشنگی را به او تحمیل می کنند ده روز شکنجه کربلا، جنگی بی اهمیت از نظر واقعیت تاریخی، به افسانه ای عالی و باشکوه، به بزرگترین تراژدی دنیای شرق بدل گشته است. عباس، همراه حسین، می خواهد برای تسکین عطش دوست خود، آب بیاورد. مشک را در چشمه فرو می برد ولی یکی از افراد یزید دست راست او را قطع می کند. هنگامی که عباس می خواهد شمشیر بکشد، دشمن بلافاصله دست چپ او را هم قطع می کند زینب با حسین که در حال احتضار است وداع می کند. یاران او که مرده اند در اطراف او بر خاک خفته اند. زینب همراه با استغاثه ای هیجان آور بر او می گرید: ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند، آه های تو چون آتشی است که جان مرا می سوزاند... جان من بر لبانم است. خواهر دلاور، خواهر شیفته. در میان شنهای صحرای کربلا عشق و مرگ از لب های خشکیده آن ها برمی خیزد. زینب: ای برادر

گرامی، ای شاه دین... ای صبا، هیاهوکنان از میان صحرا بگذر و به نجف برو و به پدرم، علی، به این شیر درنده بگو که لحظه ای به این دشت شوم بیاید و نگاهی به حسین بیفکند... ای عزیز، ای شاه تبعیدی و بی تکیه گاه، می خواهم گونه های غرق در روشنایی ترا، پیکر خوشبوی ترا ببوسم. بگذار باز هم هیبت با شکوه ترا نظاره کنم و جان در پایت بیفشانم... بگذار عطر گلوی ترا ببویم. حسین: ای فروغ دیدگان من، ای خواهر بینوا من اکنون نه یاوری دارم و نه یاری، و نه برادری، تو امروز هم قاسم من و هم اکبر من هستی. و فاطمه، دختر پیامبر، سیاهپوش، از آسمان ها به زیر می آید تا بر پسر خود حسین که در زیر ضربات تقدیری ظالمانه از پای درخواهد آمد زار زار بگرید. در خلال نه روز اول محرم، جلسات روضه، پیشگویی ها، اشعار شکوه آمیز، از پس هم می آیند: مؤمنان به این ترتیب، روز به روز، پیشروی به سوی احتضار را شاهد می مانند. در روز دهم، روز عاشورا، حسین کشته می شود، مراسم مرگباری که همراه تظاهرات عاشورا است قبلا توصیف شده است. درگذشته مردم فریاد می زنند: شاه حسین. تظاهر کنندگان به هنگام عزاداری محرم در دسامبر ۱۹۷۸، تقطیع کنان می گویند: شاه خمینی. تصاویر او در همه بازارها، آمل و تهران، در کردستان سنی مذهب، در سنندج همه جا زده شده، در کرمان، با قامت بلند، از بالای مسجد، بر شهر سایه گسترده است. تصویر خمینی که به صورت مهر بر دیوارها نقش می بندد یا با عجله با مداد نقاشی می شود، کاملا ـ وارث حسین لقب می گیرد: امام خمینی. خمینی یا وظیفه طغیان شاه ایران، در مصاحبه ای که در اکتبر ۱۹۷۱ صورت می گرفت با این کلمات از آیت الله خمینی که از هفت سال پیش به عراق تبعید شده بود بدگویی می کرد: ملت ایران شخصی مانند خمینی را که اصل و نسب خارجی دارد، زیرا در هند بزرگ شده است، و گذشته از این به میهنی که پذیرفته جنایت روا می دارد، تحقیر می کند حتی گفته می شود که او مامور خریداری شده انگلستان است. او اجیر عراق هم هست. اما غرب، حیرت زده، در سال ۱۹۷۸ کشف می کند که ایران کشوری مسلمان است. دقیقا روز هفتم ژانویه. روزی که روزنامه بزرگ اطلاعات نامه ای به قلم داریوش همایون چاپ می کند که کلمه به کلمه حرف های هفت سال پیش شاه را بازگو می کند. روز نهم ژانویه در قم، شهر مقدس، آیت الله روحانی، اطلاعات را در وسط مسجد پاره می کند، ملاها و مردم شهر، به عنوان اعتراض خاموش، در میان شهر قد علم می کنند. پلیس تیراندازی می کند و نخستین کشتار سال را به راه می اندازد. شهدای دوره ای را که بیش از پیش در خون فرو می رود، بر جای می گذارد. از این پس، چهل روز به چهل روز، شهرهای ایران عزاداری می کنند و برپا می ایستند. باز هم تیراندازی می شود. آهنگ تذکر شهدا و قربانی دادن، از این هنگام به مخالفان رژیم جسم و خون می دهد. دستکش دعوت به مبارزه پرتاب شده است (۳). شخصیت دارای موهبت الهی، مردی که می غرد و تکفیر می کند، مردی که اسمش در تمام کوچه ها و خیابان های ایران به فریاد ادا شده است، بر اثر تقاص شگفت تاریخ، همان آیت الله خمینی است. برای توجیه این ورق برگردانی که هیچ کس منتظرش نبوده، باید به سال های ۱۹۶۳- ۱۹۶۲ برگشت. در ماه ژوئیه ۱۹۶۳، در دوازدهمین روز محرم، پس از ده سال سکوت، آشوب هایی در خیابان های تهران درگرفت. شوفرهای تاکسی، که تمام شیشه های خود را پایین کشیده بودند به مردم خبر می دادند: خمینی را گرفتند. خمینی را گرفتند. آن وقت تهرانی ها در چندین نقطه شهر: خیابان ری، مقابل مجلس، میدان ارک، خیابان شاهرضا، جلوی وزارت دادگستری اجتماع کردند... روز بعد هم در اطراف دانشگاه. بازار می سوخت، ده ها حریق راه افتاده بود. خمینی در ماه محرم، در مساجد وعظ کرده بود: مرگ بر یزید. مرگ بر شاه، مرگ بر دیکتاتور در حدود پنجاه هزار نفر تظاهر کننده عکس های خمینی را سر دست گرفته بودند. ساختمان رادیو نزدیک بود تسخیر شود. آن وقت شاه به گارد سلطنتی، واحد برگزیده اش دستور شلیک داد. ارابه ها و زره پوش ها به سوی تظاهر کنندگان به حرکت درآمدند. خمپاره شلیک شد. توده نومید شده، به آتش سوزی دست زد و باز هم آتش زد. آسمان تهران غرق در دود شد. حکومت نظامی اعلام گردید. قلع و قمع، شدید، بخصوص در حدود بازار و پارک شاه (۴) عنان گسیخته آغاز شد. در قم، مشهد، کاشان و شیراز، تظاهرکنندگان با همین سرنوشت مواجه شدند. شاهدی اطمینان می دهد که تعداد چهار تا پنج هزار نفر بوده. فرقی نمی کند وحشیانه بوده است. بنابراین، اعبار آیت الله خمینی، محبوبیت او، از پانزده سال

پیش استوار می شده از زمان مرگ آیت الله بروجردی که در آن ایام قدرت بزرگ مذهبی در ایران بود، همه چیز به تزلزل افتاد. این آیت الله مخالف نبود، و می گویند که حکومت هم برای او احترام قائل بوده است. (برای وضوح بیشتر باید بگوییم که افسانه خمینی از سال ۱۹۵۳، زمان مصدق آغاز می شود. تعریف می کنند که روزی در ماه اوت آن سال، شاه که آماده فرار به رامسر و رم می شده، به دیدار بروجردی می رود که با او مشورت کند. در حدود چهل ملا که به عادت ایرانی ها روی قالی نشسته و به پشتی تکیه داده بودند، سرگرم صحبت با او بوده اند. با رسیدن شاهنشاه، آیت الله بروجردی و ملاهایش برخاسته و تعظیم کرده اند: سلام ... به استثنای یکی، که در آن زمان ناشناخته هم بوده، با سماجت، همانطور نشسته باقی مانده است: او خمینی بوده او این گونه توضیح داده: این شاه غاصب است. احترام گذاشتن به او کاری برخلاف مذهب است. خمینی که پس از تحصیلات مذهبی مدت ها در کشمیر اقامت داشته، در آن هنگام فقط یک ملای معمولی بود.) در سال ۱۹۶۰ بروجردی به شدت بیمار بود – او در سال ۱۹۶۱ درگذشت. آن وقت نبرد بر سر جانشین آغاز شد و جانشینی یکی از علمای بزرگ پنج یا شش سال طول می کشد. از فردای روز درگذشت، تمام شهرها عزادار می شوند. در حدود ظهر، علما و مردم در زیر گنبد مسجد بزرگ گرد می آیند. آن وقت مؤمنان با روحانیون به مشورت می پردازند: از چه کسی باید تبعیت کرد؟ اگر انتخاب یک صدا باشد، ملا بالای منبر می رود و اسمی را اعلام می کند. این کار همیشه این قدر ساده و مستقیم نیست. و در این صورت مردم شیعه، محله به محله، شهر به شهر، با ملاها یا علمایی که عادت دارند از آن ها دستور بگیرند، مشورت می کنند. و انتظار می کشند که موافقت کلی نسبی حاصل شود. مؤمنان به رفتار بزرگان مذهبی چشم می دوزند تا نظر بدهند کدام ملا شایسته عنوان مرجع تقلید است. روشی بین انتصاب و به رسمیت شناختن مستقیم است. زیرا رهبران مذهبی به سهم خود اقتدار بسیاری برای پذیرفتن فرد جدید در میان خود دارند. و این امر، در مواردی می تواند به آتش رقابت ها دامن بزند. در میان جانشینان ممکن بروجردی، کسی که هنوز هم امتیازهای هوش و ظرافت و فرهنگ او گرامی داشته می شود شریعتمداری است. در سال های ۱۹۶۰ او جوان ترین، فاضل ترین تطابق یافته ترین فرد با ضروریات جامعه ای است که به سوی مدرنیسم می رود. شریعتمداری که تا سال ۱۹۴۶ رهبر مذهبی تبریز است و از طرف آذربایجانی ها مورد احترام و مداهنه قرار دارد، عالی ترین نمونه آیت الله های شهری است که زیرکی و هوشیاری اش با عالم ذهنی بازاری ها درمی آمیزد. او در سال ۱۹۶۰ آشکارا اظهار تمایل می کند که یک مدرسه مدرن تاسیس کند و یک هفته نامه مذهبی انتشار دهد او پس از سالهای جنگ دانشجویان مدرسه های قرآنی را بر آن می دارد که در دانشگاه هم درس بخوانند. شریعتمداری آن چنان که هست، هنوز هم سیمایی از یک ملای روشن عرضه می کند. او به همان اندازه که مذهبی است، فیلسوف هم هست، فربهی او، ریش سفید او، نگاه هوشیارانه او، یادآور نمایش سنتی فرزانگان در مینیاتورهای ایرانی است. پس از آن نوبت به آیت الله حکیم می رسد که به نوعی شماره ۲ است. اما او خیلی پیر است و به شاه نزدیک می شود. در آن ایام او در نجف واقع در عراق اقامت دارد. سپس روحی (۵) که دینامیک تر است و در همان ایام اعلام می کند: شاه از دین بیرون است. از دین طرد شده است. در مقابل همین آیت الله است که در اواخر سال ۱۹۷۸ شهبانو فرح می آید و سر فرود می آورد تا دست او را ببوسد و دعا کند. در این فاصله روحی بر اثر فشار حکومت عراق و اطرافیان خود بر سر عقل آمده است. پس از او، میلانی، آیت الله بزرگ مشهد، آزادیخواه و اهل سیاست است. او پس از آن که یکی از مسؤولان جنبش مشروطه ۱۹۰۶ می شود، در سال ۱۹۵۳ طرفدار پرحرارت مصدق می گردد. میلانی نزد یاران صمیمی خود اعتراف می کند که دلبستگی او به اسلام اصلا فلسفی است. او در خلال صحبت های کاملا خصوصی تایید می کند که به تدریج می توان با چادر سرکردن مبارزه کرد و دانشکده های مختلط را مجاز شمرد. عده ای هم مدعی نقش والای آیت الله گلپایگانی (که خیلی در بازار آن زمان نفوذ دارد) و آیت الله نجفی مرعشی هستند. از خمینی چندان صحبتی نمی شود، او در ردیف ششم و هفتم قرار می گیرد. هنگامی که این مسائل جانشینی مطرح است، دو واقعه در قم روی می دهد و شهر را به آشوب می کشاند. برای نخستین بار دولت از انتخابات انجمن های ولایات سخن می گوید. و طرح

قانون در این زمینه شرکت زن ها را پیش بینی کرده است. میلانی نظر مساعد دارد. بروجردی و گلپایگانی مخالفت می کنند. خمینی موضعی انتخاب نکرده است. به طرح اول، طرح دومی درباره محدود کردن مالکیت زمین افزوده می شود. پس از آن مدتی دراز درباره موضع مذهبی ها راجع به اصلاحات ارضی که از طرف علی امینی تدوین شده بحث می شود. رهبران مذهبی، سالها از طرف دولت متهم می شوند که موضع ارتجاعی انتخاب کرده اند از فئودال ها دفاع می کنند. در عوض مخالفان، در این موضع، سرکشی شیعیان در مقابل رژیم را تمیز می دهند. در آن هنگام، مساله با عبارات خاصی مورد بررسی قرار می گیرد: اراضی حرم وجود دارد که تابع اساسنامه خاصی است و تولیت آن ها از هفت قرن پیش به یک خانواده واگذار شده است و منافع آن ها به حفظ مکان مقدس فاطمیه (۶) خواهر امام هشتم، رضا، که در مشهد مدفون است - و نیز به صدقات همگانی و حفظ مدارس مذهبی اختصاص یافته است. حرم نوعی زمین مقدس است که محصول آن، به نحوی سمبولیک، از طرف پاک ترین فرد فاطمیه توزیع می شود. دربار، مانند رضا شاه پدر، میل دارد ایران را غیر مذهبی کند و این مناطق تاریک را که مکان های مقدس، معرف آن ها هستند، محدود گرداند. شهر قم سر به شورش برمی دارد. دکانها و بازار برای دو یا سه روز تعطیل می کنند. بروجردی تلگرام اعتراض آمیزی به عنوان شاه مخابره می کند و در می گذرد. آن وقت دولت وضع قاطعانه ای اختیار می کند و بر خلاف سنت کاملا معمول - مشورت با آیت الله اول - یک رئیس پلیس، یک فرماندار جدید تعیین می کند، خانواده متولی حرم را بدون نوعی محاکمه خلع می کند تا بر املاک فاطمیه یک مدیر غیر روحانی وفادار به شاه بگمارد. اعتراض قم گسترش می پذیرد و به اعتراض دانشجویان پایتخت پیوند می خورد. خمینی ربط دهنده این ماجرا است. پس از آن که پلیس به مسجد (۷) فیضیه هجوم می برد و هجده ملای جوان را می کشد خمینی دو تلگرام برای شاه می فرستد. در تلگرام اول استرداد زمینهای حرم را به متولیان چند قرنه اش طلب می کند. در تلگرام دوم، رئیس پلیس قم را آشکارا متهم می کند و او را به عنوان مسئول آدم کشی در نظر می گیرد آن وقت واقعه ای حیرت آور روی می دهد: برای نخستین بار دانشجویان مخالف دانشگاه تهران اعلامیه یک ملا را تکثیر می کنند. در دویست هزار نسخه ولی دانشگاه برای افراد مذهبی جوان که در مدارس قرآنی قم یا مشهد هستند احساسی جز تحقیر ندارد. در عوض ملاهای جوان، فرو رفته در خود، با عقده حقارت واقعی سر می کنند. افسانه ناچیزی نبوده: افراد مذهبی را لاابالی یا انگل می خواندند. ریاکار هم. آن ها با تایید خشونت های رضا شاه که در اوایل دهه ۱۹۳۰ تصمیم گرفته بود پارس را به زور مدرن کند، فاصله زیادی ندارند. در حدود سال های ۱۹۲۸- ۱۹۲۵ رضا شاه پوشیدن لباس اروپایی را به مردان تحمیل کرده بود ایرانی ها شلوار گشاد، لباس ملی واقعی را که در زمان مصدق دوباره آشکار شد، رها کردند. و نیز عمامه و شبکلاه را. مخالفان شاپو، که روحانیون در راس آن ها بودند، اعتراض کردند. در مشهد دولت به صراحت رفتار کرد، ملاها را گرد آورد و به زور لباس روحانیون را از تنشان کند. پس از آن رضاشاه به قسمت دشوارتری روی آورد: چادر. و در خلال یک مراسم افتتاحیه رسمی، خودش سرمشق شد. شاه با زن و دختران سر برهنه اش حضور یافت. عکس رسمی برداشته شد و دستور داده شد که همه ایرانی ها از آن ها تقلید کنند. با دست خود یکی از علما را که در قم اعتراض کرده بود کتک زد. در تهران زنهای چادری در اتوبوس ها و بعد در تاکسی ها و در درشکه ها جایی نداشتند. سینما و دکان بر آن ها ممنوع شد. بالاخره پلیس در وسط خیابان آن ها را می زد و چادر از سرشان برمی داشت. بعضی زن ها تعریف می کنند که دو یا سه سال نتوانستند از خانه بیرون بروند. مردی که امروزه کامل مردی است تعریف می کند که در سال های ۱۹۶۰ در ساعات نماز در دانشگاه هدف چه خفت ها و کنایه ها قرار گرفته است. به همین جهت او عادت کرده بود در تهران راه درازی طی کند تا مخفیانه و در حالی که مراقب اطراف است، به مسجدی برسد. اما اکنون برای نخستین بار پس از مصی پیر، یعنی مصدق در مقابل شاه مقاومت صورت می گیرد و صاعقه خمینی نامیده می شود. دانشجویان تهران، دسته دسته به قم می روند و از او دیدن می کنند می گویند چشم های ملاها از تعجب مثل بشقاب گرد شد. از این پس، مدارس قرآنی، بخصوص مدارس قم، پر از دانشجویانی می شود که تحقیقات و مطالعات مذهبی می کنند بازاری

ها هم که ناراضی هستند سخنگوی خود را یافته اند وضع اقتصادی در این زمان با فاجعه فاصله ای ندارد. در شب دهم محرم یا عاشورا، در ژوئیه ۱۹۶۳ خمینی در مقابل صد هزار نفر زیر گنبد قم وعظ می کند. کلمات او چنان تند و خالی از احترام است که صاعقه خشم حکومت. شاه را برمی انگیزد. او وقتی از شاهنشاه صحبت می کند چنین می گوید: این فرد معمولی کوچک گمان می کند به هر کاری مجاز است و خود را صاحب مملکت می داند. یک اشاره انگشت ما کافی است تا ملت او را جارو کند. در همان شب عاشورا، پلیس به اقامتگاه خمینی هجوم می برد تیراندازی می کند و بیست و چهار نفر از اطرافیان او را می کشد آیت الله توقیف می شود. این رشته باروتی است. در روز دوازدهم محرم، تهران غرق آتش و خون است. در قم، خاطره خلق می خواهد بگوید که ملاهایی از هلیکوپترها به درون دریاچه نمک واقع در چند کیلومتری شهر مقدس افکنده شده اند. هیچ ایرانی، حتی غیر مذهبی، وجود ندارد که از این جاده بگذرد و این را برایتان تعریف نکند. خمینی در زندان است، شورش ها با خون به شکست انجامیده تهران یک بار دیگر تحت حکومت نظامی است. رهبران مذهبی، به هدایت میلانی، به راه می افتند. آن ها سه ماه در تهران می مانند تا خواهان آزادی خمینی شوند. در حقیقت آن ها خشمگین هستند. آن ها چنین قضاوت می کنند که صحبت های مسجد قم ناشی از تحریک بوده است. بالاخره، حکومت آیت الله جوشی را آزاد می کند. به یک شرط فوری: او سکوت کند. این شرطی است که با علمای دیگر هم شده است. خمینی، خشمگین از میلانی و شریعتمداری که، خیلی راه مسالمت در پیش گرفته اند. عازم قم می شود. ولی او تقدیس یافته است. یک ساعت پس از آزادی اش، هزاران مؤمن، خانه ای در داودیه (۸) را که او در آن به سر می برد محاصره می کند. دو یا سه ماه بعد، دولت قراردادی با آمریکا منعقد می کند. بنابراین قرارداد، آمریکایی های مقیم ایران از موافقتنامه ۱۹۲۸ وین استفاده می کنند. و این امر به معنای اعطای مصونیت سیاسی به آن ها است و از جمله مزایای دیگر، یکی هم این است که اگر آن ها مرتکب جرمی شوند، محاکم ایرانی آن ها را مجازات نمی کنند. خمینی بار دیگر در مسجد قم به غرش درمی آید: اگر فردا یک نفر ایرانی یک سگ آمریکایی را کشت ممکن است محاکمه شود. اما اگر یک نفر آمریکایی شاه را کشت نمی توان او را محاکمه کرد. این بار او تبعید می شود. دولت او را به ترکیه تبعید می کند و در آنجا وی را نامطلوب می خوانند: بالاخره در نجف عراق مستقر می شود. در جوار آرامگاه علی. او چهارده سال در آن جا می ماند. در ابتدا سایر رهبران مذهبی زندگی را بر او دشوار می کنند. در درجه اول حکیم که به رژیم وفادار است و پس از حوادث ۱۹۶۳ هیات و شکوهی یافته است.روحی نیز زندگی جهنمی برای خمینی ترتیب می دهد. از او متنفر است دانشجویانی وجود دارند که از مرز می گذرند تا از خمینی که در تئوری تخصص دارد (او حقوقدان نیست) تعلیم بگیرند و ملا شوند. اما افراد مذهبی منابر و مدارسی را که از صدقات اسلامی بهره می گیرند در اختیار دارند. به محض این که طلبه ای بخواهد در کلاس خمینی شرکت جوید، آیت الله های دیگر هزینه تحصیلی اش را قطع می کنند. از حدود ۱۹۶۵ صدای خمینی کمتر شنیده می شود.در ایران بهبود وضع اقتصادی آغاز شده. و آن طور که خیلی از ایرانی ها تعریف می کنند شعار روز هر کس یک پیکان می شود. سال های بعد از ۱۹۶۳ سال های سکوت هولناکی است. سکوت سانسور و فشار، و نیز سکوت مصرف. خلاء سیاسی وجود دارد که چریک های نومید را به نبرد مسلحانه می کشند. گاه به گاه، خمینی از نجف، صدایش را به گوش ها می رساند. علیه اعدام های ۱۹۷۰ و در بسیاری از اعلامیه ها، از جمله در ۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ می گوید: سکوت به سقوط و خودکشی ملتی بزرگ منتهی می شود. او تقیه را که مترادف عدم، فاعلیت شده است مورد استفاده قرار می دهد. او عقیده دارد که وقت آن رسیده که رو در روی مبارزه کرد، و جامعه در خطر است. او ندای بزرگ، حکم را که فقط آیت الله اول، آیت الله عظمی می تواند ادا کند، بر زبان آورده است. او نقش خود را با امام، رهبر و حامی جامعه، یکی گردانده است. روح الله موسوی خمینی، رهبر شیعیان شده است. از بس برای ما تکرار کرده اند که نباید در کارهای دولت دخالت کرد به ما قبولانده اند که این وظیفه ما است و این یگانه مسؤولیت ما است و ما نبایستی علیه دولت مبارزه کنیم، در حالی که از ابتدا ماموریت علما این بوده که طغیان کنند و با نظام های استبدادی بجنگند. مرد تبعیدی، در سال ۱۹۷۷

آخرین عناوین اصیلزادگی را دریافت می دارد: عنوان شهید را. پسرش در شرایط مشکوکی می میرد سرگذشتی که شاهدی تعریف می کند چنین است: تا ساعت ده و یازده شب او با ما صحبت می کرد. در عین سلامت بود.بعد به کتابخانه رفت، و در آن جا هم او را کاملا عادی دیدم. روز بعد، فقط جسدی در کتابخانه یافتیم – به همان اندازه می توانم تصور کنم مرگ شریعتی، هر چند که ساواک او را شهید کرده، طبیعی بوده که مرگ پسر خمینی را طبیعی بدانم، اعتقاد قلبی من این است که او کشته شده. خمینی هرگونه تشریح را رد کرده، برای این که اسلام مخالف آن است. اما این پسر چه به عنوان مشاور پدر و چه اداره کننده دارائی او در سال های تبعید، نقش مهمی داشت. دولت با هدف قرار دادن او، درست عمل می کرد. او خیلی باهوش و مؤثر بود. در سال ۱۹۷۷، خمینی نه تنها فرد خیلی پاک، مانند امام ها است، بل مانند امام حسین، آزارهای مرگ اعمال شده از طرف عوامل بدی، ظالم ها و کافرها را نیز شناخته است. پی نوشت ها: ۱. این سطور ترجمه آیه ۷۲ از سوره ۳۳ (سوره الاحزاب) است که ذیلا نقل می شود: «انا عرضنا الامانهٔ علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا.» (مترجم) ۲. در اصل به همین صورت ذکر شده است. ۳. اشاره به دوئل اروپایی های قرون گذشته است که شخص برای دعوت رقیب به مبارزه، دستکش خود را به صورت او می افکند. ۴. تصور می رود مراد نویسندگان کتاب پارک شهر بوده است. ۵. تصور می رود مراد نویسندگان آیت الله خویی باشد و ذکر روحی اشتباهی بیش نباشد. ۶. در اصل به همین صورت ذکر شده. ۷. در اصل مسجد فیضیه ذکر شده است. ۸. در اصل «قیطوریه » ذکر شده که درست به نظر نمی رسد. منابع مقاله: ایران، انقلاب به نام خدا، کلر برير پير بلانشه؛

بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی(س)

بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی(س) اشاره: اولین همایش تخصصی پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی اوائل اسفند ماه ۱۳۷۵ در محل این پژوهشکده برگزار شد. در این همایش آقای سعید حجاریان که در آن زمان عضو هیات علمی مرکز مطالعات استراتژیک نهاد ریاست جمهوری بودند، موضوع «نظریه های رهبری انقلابی » را به عنوان مقدمه ای بر تدوین نظری مبحث رهبری در انقلاب اسلامی با تکیه بر رهبری حضرت امام خمینی(س) مطرح ساختند. تمهید نظری انقلاب اسلامی با همه ژرفا و عظمتش وامدار شخصیت یکتا و والای رهبر آن، حضرت امام خمینی(س) است. اینکه چرا و چگونه از درون دستگاه متعارف فقاهت و روحانیت شخصیتی به تمام معنا انقلابی ظهور می کند و طومار نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را در هم می پیچد، پدیده ای شگفت آور است که باید آن را از لحاظ نظری بخوبی تبیین کرد.یک سال منتهی به انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف مهمی در زندگی امام خمینی(س) محسوب می شود. مضمون اصلی این یک سال تبدیل مرجع تقلید مؤمنان به رهبری انقلابی است، که طی آن آیت الله العظمی خمینی(س) با حفظ شان و منزلت روحانی خویش به حق «امام امت » و «رهبر مستضعفان جهان » لقب می گیرند. طی همین فرایند، مردم نیز از صورت شهروندان پراکنده به امت بدل می شوند تا نظام امت و امامت را شکل دهند. برای توضیح و تبیین چنین فرایندی، ناگزیر باید بر ادبیات مربوط به رهبری در جنبشهای دینی مروری داشته باشیم. جنبشها و انقلابهای دینی، بنا به تعریف، حول یک رهبر مذهبی با جاذبه استثنایی شکل می گیرند. این رهبری رسالتی پیامبر گونه (Prophetic mission) دارد و صلای تغییرات بنیادی را در ساخت سیاسی و اجتماعی در می دهد. لذا مطالعه درباره مساله رهبری در انقلابهای دینی، طبعا باید در چهارچوب نظریه های مربوط به اقتدار فرهمندی (Charismatic authority) صورت گیرد. بی آنکه قصد اطاله کلام باشد، ابتدا فشرده ای از نظریات ماکس وبر درباره این شیوه اقتدار عرضه می شود، آنگاه خصوصیات منحصر به فرد رهبران انقلابهای مذهبی ذکر می شود. در پاسخ به اینکه چرا گروههایی که به دنبال سرنگونی کامل وضع موجود و تغییرات بنیادی هستند، معمولا گرد یک رهبر فرهمند حلقه می زنند، می توان با مطالعه رویکردهای روان شناسی

اجتماعی و جامعه شناسی پاسخ داد. از آنجا که در این پژوهش ما با رهیافتهای روان شناسانه کاری نداریم، تنها به یادآوری این جمله از کلمنتس اسکندرانی بسنده می کنیم که «برادران، اگر آرزوهای ما کوچک باشد ;مسیح ما هم کوچک خواهد بود. آرزوهای بزرگ مسیح بزرگ می خواهد». از دید جامعه شناسانه، پندار ماکس وبر این بود که کنشگران جنبشهای انقلابی از این رو حول رهبران فرهمند گرد می آیند که این رهبران قادرند بدیل نوینی از شرایط اجتماعی عرضه کنند و به مردم بباورانند که شرایط کنونی در معرض انقراض و اضمحلال است. در عوض، شرایط آتی شامل نظم نوینی می شود که همگان در آن هویت می یابند و می توانند زندگی معنی داری را آغاز کنند. نظر کارل مارکس نیز چندان فاصله ای از اعتقاد وبر ندارد. مارکس معتقد است، افراد نادری پیدا می شوند که از پایگاه اجتماعی خود جدا می شوند و می توانند ساختارهای موجود را از موضعی مشرفانه، به صورت یک کل، بنگرند و فرایندهای تاریخی را وجدان نمایند. «این اشخاص قادر خواهند شد که نگره خود را به انسانهایی که هنوز در قید و بند ساختارهای متصلب هستند منتقل نمایند». می دانیم که وبر از آن رو فره را مهمترین نیروی انقلابی تاریخ در عصر سنتها می دانست که این نیرو قادر به سمت گیری مجدد (Reorientation) ذهنی مؤمنان به آن است. از طریق همین تحول درونی است که محیط خارجی نیز به تبع آن تغییر می کند. «تغییرات بنیادین اجتماعی مرهون تحول در نگرشها، گرایشها و رفتارهاست و فره سمت و سوی نگرش به مسائل مختلف جهان را تغییر می دهد». از نظر وبر تغییرات حاصل از نیروی جاذبه استثنایی (کاریزما)، خصلتی دراماتیک دارند (بر خلاف تحولات ناشی از سیطره تجدد، که آن نیز نیروی انقلابی است، اما اول ساختارها را تغییر می دهد و سپس به تحولات ذهنی می انجامد) و با زوال مندشدن (Rotinization) فره، امکان اعاده ساختارهای سنتی فزونی می گیرد. از همین رو، از نظر وبر، شور و جذبه و فوران عاطفه در جنبشهای فرهی، با ته کشیدن کارمایه های ناکجاآبادی، دوباره به شکل سنت رسوب می کند، مگر آنکه جریان آرام و مستمر عقلانیت در زیر ساختها مانع از اعاده نظم پیشین شود. وبر، در مقایسه نظام فرهی با نظامهای آرمانی دیوان سالار، ستاد رهبری فرهمند را فاقد تواناییها و مهارتهای فنی می داند و تقرب اشخاص به کانون قدرت را ناشی از ارادت یا جاذبه های استثنایی خود آنان در ابعاد کوچکتر در نظر می گیرد. در این نوع اقتدار سلسله مراتب دقیق و قواعد رسمی سازمانی و ارگانهای دائمی اداری وجود ندارد، لذا وبر سازمان اداری اقتدار فرهمند را در قیاس با سازماندهی بوروکراتیک، بسیار منعطف و سیال می داند. اسملسر که انقلابهای دینی را در جرگه جنبشهای ارزشگرا (Value oriented) طبقه بندی می کند، علت پیدایش رهبران پیامبرگونه را اینگونه توجیه می کند: چون جنبشهای ارزشگرا، به دنبال بازسازی یک نظم تمام عیار اجتماعی هستند که از صدر تا ذیل نظام اجتماعی کهن و ارزشهای حاکم بر آن را برمی اندازد، ناگزیر برای تحقق چنین امر عظیمی، باید نوع کاملی از تبعیت و وفاداری در میان هواداران شکل بگیرد و آرمانها و امیدهای آنان در وجود رهبری که کمر به بازسازی کامل ارزشها بسته است فرافکنی شود. در همین زمینه، چالمرز جانسون معتقد است: ظهور یک رهبر فرهمند، به عنوان شتاب دهنده به رفتار انقلابی، ضروری است. شخصیتی که الهامات آخر الزمانی در وجود او متکون شده و می تواند در پرتو قدرت مکاشفه، طوفانی را مشاهده کند که طومار جهان کهنه را در هم می پیچید و بهشتی نوین به پا می کند. نورمن کوهن، که از صاحب نظران بنام در خصوص انقلابهای دینی در سده های میانه اروپاست، درباره علل موفقیت رهبران دینی در امر جذب و سازماندهی پیروان و هدایت انقلابی آنان چنین می نگارد: رمز موفقیت و تعالی رهبران انقلابهای دینی را نباید در میزان معلومات یا پایگاه و خاستگاه اجتماعی آنان جستجو کرد بلکه همواره مغناطیس شخصیت آنان بر هر عامل دیگری تفوق و تقدم داشته است. بعضی از آنان واقعا خود را تجسم اراده الهی و یا حداقل مجرای تنفیذ مشیتی ماورایی می پنداشته اند. اینان صاحبان رسالتهایی بوده اند که پیروزی نهایی شان در روز الست مقرر شده است. این چنین بود که در فضای رازآلود الهام و مکاشفه، چنین رهبرانی برای پیروان خود وظایفی سنگین و تاریخ ساز مقرر می داشتند و از آن سو، پیروان نیز تکلیف طاقت فرسایی برای ایجاد امید و اطمینان به جای حرمان و سرگشتگی بر دوش خود احساس می کردند. اخوت ناشی از سرنوشت مشترک باعث

می شـد که آنان خود را نخبگانی فراتر از انسانهای معمولی و فانی بداننـد و این احساس را سـهیم بودن در لیاقتهای رهبری و قدرت معجزه آسای وی تشدید می کرد. به هر حال، رسالتی که باید این توده ها را از اعماق اجتماع به مرتفع ترین قله های منزلت برکشـد طبعـا بـاعث تغییرات همه جـانبه اجتمـاعی می شـد. نقش بارور کردن این رسالت به عهـده رهبرانی بود که با ذهن لبریز از رؤیاهای رسـتاخیزی و به قصـد رساندن تاریخ به منتهای کمالش، می توانسـتند هواداران را غرق امیدهایی که از زمانهای دور به ارث رسـیده بود بنماینـد ;و از مسـیحیت اولیه، یـک اسـطوره اجتمـاعی مطابق با نیازهای روز آنان بسازنـد. رهبران نهضـتهای دینی از یک سـنخ نیسـتند و بسـته به نوع ادعاهایی که مطرح می کنند می توان آنان را طبقه بندی و گونه شناسـی (typology) کرد. دروشه، جامعه شناس فرانسوی، از جمله کسانی است که رهبران جنبشـهای منجی گرایانه را طبقه بندی کرده است. وی این رهبران را در سه دسـته جای داده است: ۱- فرد مشخص حی و حاضر: که معمولترین نوع از رهبران موعود است. وی یا مستقیما دعوی منجی بودن می کند و یا دیگران او را مسیحا می داننـد. او که خود را متصل به نیرویی قدسـی می دانـد در قالبهای گوناگون تجلی می کند. بعضا نمونه های قومی و مشارکتی و سـهامی نیز از اینگونه منجیان دیده شده اند. مانند افراد یک قوم یا کلیسا. ۲- فرد نامشخص مستور: در این نوع، منجی فقط اجازه می دهـد که دشـمنش دجال شـناخته شود و یا حـداکثر بـدون هیچ ادعایی به پیشـگویی درباره فتنه های آخر الزمانی می پردازد. در این مورد نیز با تنوع اشـکال و قوا تجلی و ظهور مواجهیم. ۳- شخص با حضور نیابتی: که ادعای منجی بودن نـدارد و خود را طلایـه دار ظهور منجی واقعی می دانـد. در این قسم هم شاهـد اشـکال متنوعی هستیم. از قبیـل پیشـگو، چـاووش و منادی، تازیانه خدا (the scourge of God) ، پیشوای خدا سالار و .... شـرایط اجتماعی از دیگر نکات مهمی است که نقشـی کلیـدی در کیفیت پیـدایش رهبران انقلابهای دینی ایفا می کنـد. به این معنی که بایـد نوعی همزمانی و تقارن میان پیدایش شـرایط اجتماعی - که پـذیرای این رهبران است - و مـدعیات آنان وجود داشـته باشـد. به قول سـیلور «بایـد به خاطر داشت که مسـیح مولد هزاره نیسـت بلکه اجتنـاب ناپـذیری وقـوع هزاره در چشم باورمنـدان است که ظهـور مسـیحا را نـاگزیر می سـازد». این نکته که فره کیفیتی است که، قبل از هر چیز، مردم آن را می سازند و شـخص رهبر در پروراندن آن سـهم اندکی دارد، خصلت اجتماعی جاذبه استثنایی را آشـکار می سازد: باید میان مدعیات رهبری و شرایط اجتماعی پذیرنده این مدعیات نسبتی برقرار کرد. صحیح آن است که شـکل گیری آگاهی انقلابی در میان مردم، اغلب در کانون اجتماع و تاریـخ، قبل از تجسم و ظهور رهبری اتفاق می افتد و رد و قبول مـدعیات شخصـیت فرهمنـد بسـته به پیدایش این نوع آگاهی تاریخی و اجتماعی است. چه بسا شـرایط اجتماعی و تاریخی در میـان مردم فراهم است امـا رهبری انقلابی ظهور نمی کنـد و چه بسا پیـدایش رهبری زود رستر از آماده بودن بستر اجتماعی رخ می دهـد. در هر دوی این حالاـت نوعی بی قوارگی و ناهمزمـانی (asyachronization) میـان انتشار پیام و پـذیرش پیام ایجاد می شود. از دیگر موضوعـاتی که توجه محققین را به خود جلب کرده است، خاسـتگاه رهبران انقلابهـای دینی و پایگـاه اجتمـاعی آنان است. نقطه مشترکی که در مورد همه این رهبران صادق است، و نگاه صاحب نظران را به خود جلب کرده است، پیشـینه حاشـیه ای بودن (Marginality) آنان نسبت به ساخت رسـمی دسـتگاه دینی زمانه است. به عقیـده بسـیاری از صاحب نظران در پیش زمینه شخصـیتی بسیاری از رهبران انقلابی، فرایند به حاشیه رانده شدگی (Marginaliaztion) مشاهده می شود و بیشتر آنان به دلایل گوناگون (و حتی خود خواسـته) از درون نظام آموزش، اشـتغال و منزلت به بیرون هجرت کرده و یا پرتاب شده اند و بیش از آنکه بتوان آنان را نماینـده قشـر یا طبقه خاصـی نامیـد، دارای این ویژگی هسـتند که به علت پیشـینه خود قادرند طرح دولت نوینی را که بـدیل وضع موجود است پی افکننـد. اسـکاچپول که مسـاله رهـبران انقلاـبی را به طور عـام بررسـی کرده است در این خصوص می نویسـد: رهبران جنبشـهای انقلابی بیشتر از آنکه نماینده طبقات باشـند به صـفت دولت ساز (State Builder) شناخته می شوند. عمـده این رهبران از میان آن دسـته نخبگانی که تا حـدودی به حاشـیه رانـده شده اند و نسـبت به طبقات مسـلط و حاکمیت مسـتقر فاصـله گرفته اند برمی خیزند». وی در مقاله مستقلی، خصوصیات نخبگان حاشیه ای را با تفصیل بیشتری بیان می کند: بیش از آنکه

زمینه طبقاتی این قبیل نخبگان مهم باشد، سابقه آنان که نقش مهمی در معماری دولت آینده و سازماندهی جنبش دارد برجسته است. تجربه نشان می دهد که نخبگان حاشیه ای (Margin Elite) عموما از اقشار تحصیل کرده اند و مهارت و آموزشهای آنان می توانسته به کار دولت مستقر بیاید و حتی بسیاری از آنان دولت را عامل تغییرات بنیادی می دانسته اند ;اما به علت بسته بودن فضای سیاسی و فقدان تحرک سیاسی در ساخت اجتماعی، از یک سو، و نداشتن ارتباط و ثروت، از سوی دیگر، نتوانسته اند در منزلت خود ارتقایی بدهند ;و لذا هم و غم خود را مصروف سازماندهی انقلاب و ایدئولوژی پردازی انقلابی کرده اند. این قبیل نخبگان از آنجا که دولت را مهمترین ابزار توسعه می دانند، در صورت پیروزی جنبش به سمت تاسیس دولت متمرکز روی می آورند. به هر تقدیر، همان گونه که در توده های انقلابی، مقوله محرومیت نسبی (relative deprivation) نقش عمده ای در انگیزش و هیجان انقلابی ایفا می کند ;در میان رهبران جنبش نیز باید پیش زمینه ای از تحت فشار بودن و حرمان جستجو کرد. حتی در مواردی دیده شده است که آنان فقر خود خواسته و انزوای اختیاری را انتخاب می کنند تا زمینه روانی و هم سنخی میان خود و توده های محروم را فراهم آورند. عزلت گزینی از ساختار رسمی قدرت، ثروت و منزلت موجب آن می شود که شبکه رسمی رفتار آنان را نابهنجار تلقی کند و اگر متعلق به دستگاه رسمی دین باشند، رفتارشان خرق اجماع محسوب شود. به قول دیوید اسنو «نفس زاویه گزینی و کناره گیری زمینه را برای شکستن هنجارهای متعارف و پذیرفته شده فراهم می آورد». پاره ای دیگر از صاحب نظران، کفایت رهبران جنبشهای دینی را ناشی از پاسخ روان شناسانه ای می دانند که آنان به مقوله از خود بیگانگی می دهند. برینتون، آرنت، هوفر، شومپیتر و میخلز از این زمره اند و می توان عصاره نظریات آنان را در این بیان کورنهوزر خلاصه کرد: رهبران انقلابی هم قادرند خلا معنی و سمبلها را در حیات اجتماعی دو چندان جلوه دهند و هم می توانند سمبلهای جدیدی برای پر کردن این خلا خلق کنند. آنان، در واقع، امید به آینده را در پاسخ به محرومیتهای اجتماعی خلق می کنند و آن را در جامعه توده وار می پراکنند. دستیابی آنان به سمبلها و تعهدشان به مشروعیت نمادی ابزار لازم را در اختیارشان قرار می دهد. گسیختگی توده هایی که تا آن درجه با سواد هستند که پیامهای روشنفکرانه را دریافت کنند، فرصتی را در اختیار رهبران قرار می دهد تا بتوانند اشتراکاتی را با مردم بیابند و بر موج آرزوهایشان سوار شوند. اینها عوامل مقوم جنبشهای دینی است. به هر حال، به نظر می رسد که رهبران تک رو (Free Lancer) بهتر می توانند با جنبش توده ای رابطه برقرار کنند تا نخبگانی همچون دانشگاهیان که در یکی از پیکره های اجتماعی تعاون دارند و در ساختاری رسمی جایگاه خود را پیدا کرده اند. حتی می توان ادعا کرد که در صورت پیدایش شرایط اجتماعی و روانی انقلاب بخشی از اجزا بدنه ساختار رسمی، مانند دین و دولت از آن کنده می شوند و برای اجابت خواست توده ها نوعی حاشیه ای شدن سریع و اضطراری را تجربه می کنند. اینکه چرا نهادی مثل دین که علی الاصول بنا بر نظریه های رایج خصلتی محافظه کار دارد، در شرایط مذکور از درون خود نخبگانی را به بیرون می راند تا رهبری جنبشهای دینی را به عهده گیرد باید در چهارچوب مدل مشهور به پاسخ نخبگان (Elite Response) مطالعه شود. مدعای اصلی این مدل عبارتست از اینکه: «هنگامی که شرایط محیطی یک سازمان آن چنان دچار تحول گردد که بقای آن زیر سؤال رود و نیل به اهداف سازمانی به صورت معضلی در آید، پاره ای از نخبگان درون سازمان در پاسخ به آن، به جستجوی معانی و ابزار نوینی برمی آیند تا با دسترسی به منابع حیاتی محیط سازمان، بحران درونی آن را حل کنند. بحرانی که ناشی از پرسش واره شدن محیط بیرونی است ». با توسل به این مدل می توان مثلا علل رادیکال شدن نهادی مثل دین و پیدایش رهبران انقلابی مذهبی را توضیح داد. نوهاوزر با استفاده از این مدل به تبیین علل رادیکال شدن کلیسای کاتولیک برزیل و اساسا پیدایش مقوله ای به نام «الهیات رهایی بخش » پرداخته است و در این خصوص معتقد است: هنگامی که وضع موجود (Status quo) و سازمانهای مذهبی وابسته به آن تهدید می شود، مخالفین درونی، توسط نخبگان نوخاسته، نهادینه می شوند و امکان رادیکالیزه شدن این نهاد افزایش می یابد اگر نهاد دین در جریان قابت سختی با رقبای محیطی قرار گیرد، و منابعش هم کم باشد، پدیده فوق زودتر و عمیق

تر رخ می دهد اما اگر سطح رقابت پایین و منابع کلیسا زیاد باشد پدیده فوق اتفاق نمی افتد. در کشورهایی که نهاد دین با دولت سکولار به قابت برمی خیزد حالت اول اتفاق می افتد و این نهاد رادیکالیزه می شود اما در شرایطی که نهاد دین سخت به دولت وابسته باشد امکان نهادینه شدن جناح معارض و افراطی درون آن، پایین می آید. مثلا، وابستگی کلیسای کاتولیک به دولت، در دوران نهضت اصلاح دینی، مانع رادیکالیزه شدن این کلیسا گردید. در جمع بندی نظریات مربوط به رهبری انقلابی می توان گفت که هر چند این رهیافتها انطباق کاملی با شرایط ایران و مشخصا رهبری امام خمینی(س) ندارند اما، به طور کلی، می توانند وجوهی از این رهبری را تبیین نمایند: ۱- اینکه چگونه از درون نهاد دین که بنا بر نظریات رایج نهادی محافظه کار است، انقلابی ترین شخصیت در طول تاریخ معاصر ایران ظهور می کند و همراه خود نهاد دین را متحول ;و از آن به عنوان سلاحی قاطع برای انهدام رژیم شاهنشاهی استفاده می کند، تا حدودی با مدل «پاسخ نخبگان » قابل تبیین است. ۲- اینکه شخصیتی مثل حضرت امام(س) که مشروعیت سنتی (مرجعیت، شیخوخیت، سیادت) داشتند و مشروعیت انقلابی را هم کسب کردند - و به عنوان شخصیتی فرهمند بر تارک انقلابی دوران ساز درخشیدند - می توان با نظریه های «مشروعیت فرهی » و «شخصیت با جاذبه استثنایی » توضیح داد. ۳- اینکه ساخت اجتماعی چگونه بود که بر اثر انقلاب اشکال سنتی رابطه قدرت، مثل: خدایگان و بندگان ;خودکامه و رعیت ;حامی و تحت الحمایه، شکسته شد و نیز عدم کفایت رابطه شهروند و دولت نیز اثبات و در عوض آن مفهومی مانند امت و امامت زاده شد، به وسیله نظریه ای مانند «جامعه توده وار» قابل تبیین است. ۴- اینکه چگونه دورانی نسبتا طولانی از عزلت اجباری امام(س)، در دوران تبعید، ذخیره ای شد تا در دوران انقلاب، دعاوی ایشان در میان مردم و به خصوص اقطاب سنتی نهاد دین پذیرفته شود، با نظریه «نخبگان حاشیه ای » توجیه پذیر است. منابع مقاله: فصلنامه فصلنامه متین، شماره ۱، حجاریان، سعید؛

مبانی دینی انقلاب اسلامی

مبانی دینی انقلاب اسلامی در نظر اسلام و از دیدگاه امام خمینی (ره) - به عنوان یک مسلمان معتقد - چون انسان و جهان به تمام وجود ارتباط با خالق خود دارند بلکه اساسا چیزی جز عین ربط و ارتباط با او نیستند، فکر انسان که در ابتداء در مورد خدا می اندیشد و بر اساس یک سلسله اصول و براهین عقلانی به وجود او به عنوان خالق خود و جهان پی می برد، در می یابد که در نهایت تفکر او نیز همچون وجودش مخلوق و قائم به خداست.از اینرو این تفکر او نیست که با استقلال و اتکاء به خود بتواند درباره خداوند بیندیشد بلکه اندیشه او نیز تحت ربوبیت خداست، لذا این خداست که همچنانکه با تجلی خود به او وجود بخشیده در علم بشر نیز تجلی کرده و به آن فعلیت و تقرر می بخشد پس در این صورت علم انسان همچون وجود او مخلوق و فانی در علم و وجود خالق خود یعنی خداست پس در آغاز تفکر او، وجود جهان به عنوان آیات الهی و نیز محدودیت وجود ممکنات، او را رهنمون به وجود و ساحت جهان ما بعد الطبیعه می کند اما در نهایت در می یابد که این خداست که به او امکان چنین تفکر و سلوکی را داده از اینرو این خداست که دلیل و شاهد بر فکر و وجود بشر و همه ممکنات و جهان هستی است.به این طریق برهان ان مبدل به برهان لم می شود و همانطور که وجود بشر و جهان دال بر وجود خداست، خداوند نیز دلیل و شاهد بر وجود انسان و جهان می گردد (۱) چنانکه در این مورد قرآن کریم می فرماید: «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملا هویدا و روشن می گردانیم تا آشکار شود که خدا حق است آیا ای رسول اینکه خدا بر همه موجودات عالم گواه و شاهدست کفایت از برهان نمی کند؟» به این وسیله تعقل و تفکر در حکمت متعالیه مبدل به احساس حضور و ارتباط کامل وجود انسان با خداوند می شود و در نتیجه حکمت مشاء که تماما به ارائه برهان و دلیل عقلانی اهتمام می ورزد، خود مبدل و مرتبط با حکمت اشراق و عرفان می گردد و به این وسیله فیلسوف عارف در می یابد که سراسر وجود و هستی او، اعم از ساحت تفکر و عرصه عمل و زندگی اش همه تحت سیطره و احاطه قیومی حق تعالی است.وقوف به این احاطه و سبقت وجودی و علمی خداوند بر علم و اراده و وجود

انسان، خود به همه چیز رنگ الهی می بخشد به همین جهت انسان بخوبی در می یابد که بدون التزام به وجود خدا هرگز نمی تواند حتی در باره خود بیندیشد و بالاتر اینکه هستی و وجود داشته باشد و به این وسیله برهان و استدلال و عرفان و شهود بدون ارتباط با این حقیقت هرگز ممکن نمی گردد.لذا چنین تفکر الهی و همه جانبه، عرفان و فلسفه و کلام را با یکدیگر مرتبط و متحد می سازد.اما در این ساحت از معرفت، التزام و اعتقاد انسان به الهیات و توحید نه فقط در ساحت ذهن بلکه در ساحت وجود نیز می باشد.از اینرو اعتقاد و علم کلام زمینه ورود به ساحت نوعی عرفان و شهود محض را فراهم می سازد به نحوی که اساسا فیلسوف عارف در می یابد که در حاق وجود و هستی جز خدا و جلوه او چیزی در میان نیست و در این میان حجاب بزرگ وصول به حقیقت، همین تفکر و سلوک و بلکه وجود اوست.با این شهود، عارف کامل، به مرحله فنا و فنای از فنا واصل می شود و آنچه در این میان باقی می ماند چیزی جز وجود خدا نیست که در آن شاهد و شهود و مشهود فقط وجود و حضور مقدس حضرت اوست لذا سرخیل عارفان جهان فرمود «من چیزی را نمی بینم جز آنکه قبل و بعد آن خدا را می بینم » .به این نحو عارف، متحقق به حقیقت توحید در ساحت فنا و نیز صحو بعد محو می گردد.در واقع چنین انسان کاملی بعد از مقام وصول و بقا به حق، به هر چه در نظر کند جز جلوه خدا نمی یابد.در نظر شامخ او همچنانکه در عرصه تکوین، خدا معبود محض همه کائنات است، در عرصه تشریع و زندگی فردی و خصوصا اجتماعی و سیاسی انسانهای مسلم و مؤمن نیز می بایست مورد پرسش و اطاعت عملی کامل قرار گیرد و این امر بزرگ ممکن نمی شود جز با اعتقاد به ارتباط و تطابق و هماهنگی میان علم و وجود انسان با اراده خداوند و جهان ماورا الطبیعه و همچنین در عرصه عمل، اعتقاد به پیوند، ارتباط و حتی یگانگی کامل میان دیانت و عرصه جامعه، حکومت و سیاست.در این میان برای تحقق چنین حقیقت شریف در عرصه زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مسلمین، اگر موانعی به صورت حکومتهای غیر الهی در عرصه جامعه و امت اسلامی وجود دارند، چنین انسان کامل عارفی موظف به جهاد با طواغیت و برداشتن موانع تحقق توحید عملی می باشد و می بایست خود بعنوان فقیهی عادل در عصر غیبت، مبادرت به تشکیل حکومت الهی و اسلامی نماید.از اینرو در نظر چنین مسلمان کامل و عارفی ارتباطی تنگاتنگ عیان حقیقت توحید و عرفان از یک سو و عرصه طبیعت و جامعه و سیاست از سوی دیگر وجود دارد زیرا همچنانکه «خداوند در آسمانها خداست در زمین نیز خداست » و یا چنانکه قرآن کریم می فرماید «به هر سو رو نمایید جلوه خدا را می بینید» تا به این وسیله تمام ابعاد ماوراء الطبیعی و طبیعی، معنوی و مادی، فردی و اجتماعی تعالیم اسلام، نخست در ساحت اندیشه و بعد عمل و واقعیت تحقق کامل بیابد.در غیر این صورت با عدم اعتقاد به چنین ارتباط و پیوند تنگاتنگی میان دو ساحت عالم ماورا الطبیعه و طبیعت و در نتیجه دیانت و جامعه و سیاست، اسلام جامعیت و کلیت خود را از دست می دهد و ابعاد مختلف آن از هم جدا و به این وسیله این دین کامل و جامع دچار تجزیه و عدم تعادل و در نهایت با نوعی تعارض و «شرک » مواجه می شود و با توجه به تاریخ صدر اسلام و بعد آن این تجزیه و تفرق اجزاء مکتب بزرگ اسلام، هم در عرصه تفکر منجر به اختلافات و برخی تعارضات میان علوم گوناگون اسلامی از فقه تا فلسفه و کلام و عرفان می گردد و هم در عرصه زندگی و جامعه و سیاست، امت اسلامی دستخوش حاکمیت جائرانه طواغیت غیر متعهد به اسلام می گردد و به این طریق بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی و جزائی و اقتصادی اسلام معطل و متروک می شود و با تحقق چنین واقعیاتی، انواع اعوجاجات فکری و عملی و اجتماعی در جوامع مسلمین - همچنانکه در تاریخ گذشته مسلمانان صورت پذیرفت - تحقق می یابد و به طور کلی این دین جامع و متعادل که قرآن کریم از آن به مکتب «امت وسط » تعبیر می فرماید دستخوش عدم تعادل و انواع بدعتها، افراط و تفریطها، تعصبات فکری و فرقه ای و همچنین سیاسی می گردد چنانکه در هزار سال گذشته، تمدن اسلامی علی رغم برخی جنبه های درخشان متاثر از تعالیم اسلام، دچار چنین سرنوشتی گشت که تحلیل برخی ابعاد آن در عرصه های فکری و عملی خود مجال دیگری می طلبد.با اینکه جناب ملاـ صدرا با توجه به مطالب فوق و محتوای حکمت متعالیه همانند امام راحل موفق به تدوین و فهم وحدت میان ابعاد گوناگون علوم مختلف اسلامی از فلسفه، کلام و عرفان و به دنبال آن موفق به فهم ارتباط

«علم و وجود» و پیوند میان «عقل و نقل » و «اعتقاد و ایمان » گردید و به این وسیله از تشتت و تفرق و تجزیه و تعارض علوم گوناگون دینی و اسلامی به نوعی وحدت فکری بسیار بزرگ و عظیم نائل گشت و با پیوند میان استدلال و شهود و یا فلسفه و عرفان موفق به سلوکی اخلاقی و عارفانه گردید اما چون در ساحت واقعیت و زندگی اجتماعی و سیاسی قادر به تصرف و دگرگونی آن در جهت انطباق آن با تعالیم اسلامی - به دلیل وجود حکومتهای جائر غیر متعهد به اسلام - نبود لذا در عرصه عمل تنها در ساحت سلوک فردی و اخلاقی مجاهده نمود و به این علت وی علی رغم فهم پیوند میان علوم اسلامی در ساحت نظر، در عرصه عمل اجتماعی و سیاسی موفق به فهم دقیق و تحقق آن به صورت حرکت و قیامی حکومتی نگردید و بحث از سیاست و مبادی حکومت دینی و اسلامی را به نحو جدی داخل در این منظومه عظیم فکری و عمل و سلوک فردی خود ننمود، در نتیجه برغم انقلاب عظیم او در ساحت حکمت و برخی علوم اسلامی و فهم پیوند آنها با عمل و وجود به جهت اعتقاد او به اصل اصالت وجود و یگانگی علم و هستی، اما نتوانست جز در ساحت عمل و سلوک فردی به طرح و یا تحقق ابعاد اجتماعی و حکومتی اسلام مبادرت ورزد و به همین جهت در برابر حکومت وقت موضعی بی طرف اتخاذ نمود و موفق به دخالت و مبارزه با طاغوت زمان و تاسیس اندیشه و تحقق حکومت اسلامی نگردید.اما حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از چند قرن در زمان معاصر با علم و اعتقاد به پیوند علوم بنیادی و سه گانه اسلامی از «فقه » ، «فلسفه » و «عرفان » متوجه قله و لب و مغز و نهایت تعالیم اسلامی گردید که با آن و در آن توجه به ابعاد اجتماعی، متوجه قله و لب و مغز و نهایت تعالیم اسلامی گردید که با آن و در آن توجه به ابعاد اجتماعی، حکومتی و حتی جهانی اسلام وجود دارد و به این وسیله منظومه عظیم علمی ملا صدرا (ره) را همراه با تفکر و سلوک عارفانه فردی با حکمت مدنی و حکومت اسلامی کامل نمود و ارتباط هستی شناسی با تاریخ و جامعه و سیاست را مطرح ساخت و از این طریق اسلام را با همه ابعاد علمی و عملی آن به صورت کامل و متعادل با اندیشه تشکیل و تاسیس حکومت اسلامی طرح و بلکه تحقق عینی بخشید.در این مورد معظم له می فرماید: (۲) «هیچکس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود.قانون کیفر اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود.هر که اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» اما آنچه در این زمینه و راه مقدس واقعیت یافته است تا تحقق غایت تفکر این بزرگوار که تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس مکتب اسلام می باشد راه درازی در پیش است که تحقق کامل آن بستگی به مجاهدت و آمادگی امت اسلامی در آینده دارد.لذا معظم له در جای دیگر می فرماید: «تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم » و یا می فرماید «راه ما آن زمان تمام می شود که همه احکام اسلام پیاده شود» البته لازمه چنین نگاه جامع به اسلام بستگی به تلقی آدمی از قلمرو و گستره فقه اسلامی دارد چنانکه امام خمینی (ره) در این مورد می فرماید: (۳) «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است.حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.فقه تئوری واقعی کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است...حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند.» با توجه به چنین نگاه عظیم به فقه اسلام حضرت ایشان می فرماید: «خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا تحقق همه اهداف بزرگ انقلاب اسلامی آماده نمائید» .بنابر این بعد از هزار و چند صد سال امام خمینی (ره) به پیروی از رسول اکرم (ص) و حضرت امیر و فرزندان بزرگوار او علیهم السلام با توجه به همه ابعاد و مراتب علمی و فکری اسلام و همچنین تمام ابعاد فردی و اجتماعی و حتی جهانی آن با تاسیس حکومت اسلامی، این دین بزرگ و جامع را از تجزیه ای مصیبت آفرین در طول تاریخ گذشته جوامع اسلامی از مسخ و تجزیه و تحریف برخی متفکران کج اندیش و نامتعادل و نیز سلاطین و خلفای خود کامه گذشته و همچنین یورش موذیانه

استعمار و تهاجم بزرگ غرب در دو سده اخیر رهائی بخشیده و با یک انقلاب عظیم علمی و عملی بی سابقه، موفق گشت علی رغم موانع بسیار سترگ فکری و تاریخی داخلی و خارجی، چهره واقعی اسلام را به جهانیان ارائه نماید و به این وسیله باعث احیای این دین بزرگ و موجب بیداری جهانی در میان امت بزرگ اسلامی و بلکه جهان غیر اسلامی می گردد و بر خلاف همه انقلاب های بزرگ جهان معاصر در دو سده گذشته تا کنون که صبغه ای کاملا ناسوتی و مادی داشته و به این جهت علی رغم ایجاد تحولاتی بزرگ در زندگی غربیان دستخوش بحرانی فراگیر در همه ابعاد فکری، سیاسی، اخلاقی و حتی زیست - محیطی گشته است موفق به تاسیس و ایجاد انقلابی الهی - انسانی و ما بعد الطبیعی و در عین حال واقع بینانه که سخت مورد نیاز جهان بحران زده کنونی است گردد.البته چنین واقعه ای هم در گذشته جوامع اسلامی و هم در جهان غرب و معاصر جز در مقایسه با تاریخ صدر اسلام پدیده ای منحصر بفرد و بی سابقه است. به نحوی که این مسئله و ویژگی ممتاز، این انقلاب را از تمام انقلاب های مذکور ممتاز و متمایز می سازد.و این خود در واقع «انقلاب در انقلاب » به معنای رایج و متداول آن است.حقیقتی که بسیاری از تئوریسین های پدیده انقلاب در غرب در فهم و تحلیل ماهیت معنوی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) هنوز بعد از ۲۰ سال متحیر و مبهوت مانده اند و تا کنون هیچیک از آنها موفق به فهم ماهیت منحصر بفرد آن نگردیده اند.بزرگترین ویژگی این انقلاب در ساحت نظر و تفکر برخاسته از اعتقاد آن به «هماهنگی و ارتباط متعادل میان جهان ماور الطبیعه و طبیعت و در نتیجه اعتقاد به هماهنگی سازنده میان وحی الهی و عقل انسانی » است، در حالی که در جهان غرب هم در دیانت و تمدن «یهود» و هم «یونان و روم » و همچنین در «تفکر و تمدن قرون وسطی » و «عصر جدید» انگیزه نهائی هر تحول و انقلابی که منجر به ایجاد تمدنهای دوره های تاریخی مذکور گردید همه با وجود پاره ای اختلافات اساسی بر اساس «اعتقاد به نوعی تعارض میان خدا و انسان و نیز جهان ماور الطبیعه و طبیعت » تحقق یافته است به نحوی که یا مانند دوره قرون وسطی با اعتقاد نا متعادل به اصالت یکسویه جهان غیب و فراموشی و حتی تحقیر حقوق انسان ها و استفاده از مواهب جهان طبیعت منتهی به «استبداد دینی » قرون وسطی و یا در واکنش نسبت به این تمدن نامتعادل منجر به تاسیس و ایجاد تفکر و تمدن اومانیستی عصر جدید که مبتنی بر اندیشه «اصالت وجود بشر و جهان طبیعت در برابر خدا و عالم ماور الطبیعه » است گردید.که حاصل آن در حال کنونی چیزی جز پیشرفتی نامتعادل و بحران زا نمی باشد.به این علت همه تحولات بزرگ غربی در عصر جدید از انقلاب انگلیس در ۱۶۸۸ تا انقلاب و استقلال آمریکا و نیزانقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و تحولات دیگر ملل غرب در قرن نوزده و همچنین انقلاب اکتبر مارکسیستی روسیه در ۱۹۱۷ همه صبغه ای ضد دینی و یا غیر دینی و در نتیجه ماهیت و غایتی کاملا مادی و ناسوتی و بشری داشته اند.با توجه به مطالب مذکور جهان غرب یا دچار افراط قرون وسطی و اندیشه «جبر» در برابر کلیسا و دیانت مسیح (ع) بوده و یا دستخوش اندیشه «آزادی » و «تفویض » سرسام آور و لجام گسیخته عصر جدید گردیده است چنین عدم تعادل و اعوجاج بنیادی که همه از اندیشه و اعتقاد به عدم تطابق وحی الهی با معرفت انسانی ناشی می شود و در جهان و تمدن گذشته اسلامی نیز به صورتهای خاص خود بعد از حکومت علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) تا وقوع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام هم در عرصه تفکر و اعتقاد کلامی و همچنین در ساحت حکومتهای سیاسی وقت تحقق داشته است جز در تفکر عده معدودی از علمای اصیل اسلامی و خصوصا شیعی که تنها موفق به فهم همه مراتب و ابعاد فکری اسلام گشتند اما همین گروه معدود نیز در ساحت تحقق عینی و عرصه واقعیت به علت وجود حکومتهای جائر قادر به تحقق ابعاد سیاسی و حکومتی دیانت بزرگ اسلام نگشتند. پی نوشت ها: ۱. قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۵۳. ۲. ولایت فقیه، امام خمینی (قدس سره)، ص ۲۷. ۳. صحیفه نور: ج ۲۱ به نقل از فصلنامه حضور دوره دوم زمستان ۱۳۷۳، شماره ۹. منابع مقاله: جرعه جاری، باوند، نعمت الله ؛

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در یک نظام عادلانه که در آن حقیقتا هیچ ظلم و اجحافی نسبت به هیچکس صورت نمیگیرد،انسان تنها از اجرای عدالت است که میترسد.ترس او از این خواهد بود که مبادا خطائی مرتکب شود که مستحق مجازات گردد.اینست که میگویند ترس از خدا در نهایت امر بر میگردد به ترس از خود،یعنی به ترس از تخلفات و جرائم خود. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی

مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی در واقع این نظرات، انقلاب را به عنوان تحولی جدا از مجموعه روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران مطرح می کنند. بدون آنکه لازم بدانند بین مبارزات سال های ۵۷ ۱۳۵۶ و تاریخ معاصر جامعه ایران پلی بر قرار نمایند. از نظر آنها صرفنظر از آنکه قبلا بر، و در ایران چه می گذشته، می توان چرایی پیدایش انقلاب را صرفا در تحولات ۱۰ و حداکثر ۱۵ سال آخر رژیم پیدا نمود. نظری که ما در اینجا قصد طرح آن را داریم درست عکس این بینش است. بنظر ما بدون درک کل تحولات سیاسی اجتماعی و مذهبی معاصر ایران، نه تنها نمی توان به علل پیدایش انقلاب اسلامی پی برد، بلکه ما حتی قادر نخواهیم بود مسائل ساده تری، نظیر علل نارضایتی از رژیم شاه، را به درستی و به صورتی واقع بینانه درک نماییم. بنظر ما نمی توان بین ایران سال ۱۳۵۶ و ایران سال ۱۳۵۰، بین ایران سال ۱۳۵۰ و ایران سال ۱۳۴۵ خط و مرزی کشید و نتیجه گیری نمود که تا سال ۱۳۵۰، یا ۱۳۴۵ در مجموع امور مرتب و با کم و زیادش بجلو می رفته، اما به یکباره در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ یا حتی در سال ۱۳۴۲ شاه مرتکب این سیاست یا آن تصمیم گیری، این خطا یا آن اشتباه می شود، اقتصاد آنطور می شود یا تورم چه می شود و یکباره شیرازه نظام از هم می پاشد. به نظر ما آنچه در سال ۱۳۵۶ اتفاق می افتاد، ریشه در سال ۱۳۴۵ دارد و ریشه در سال ۱۳۴۰ دارد و به یک کلام ریشه در دل تاریخ معاصر ایران دارد. نمی توان بین ایران ۱۳۴۵ با ایران ۱۳۵۰ یا حتی ۱۳۴۰ خطی کشید و مرزی ایجاد نمود و تصور نمود که ما قادر هستیم ایران را در سال ۱۳۵۰ به درستی بررسی کنیم بدون آن که نیازی داشته باشیم که بدانیم ایران پنج سال قبلش یا ۱۰ سال قبلش چگونه بوده و در آنچه می گذشته است . آنچه که ما در سال ۱۳۵۰ می بینیم نتیجه و محصول ایران سال ۱۳۴۰ بلکه ایران ۱۳۲۰ و حتی قبل از اینها می باشد. صد البته که نشان دادن ایران ۱۳۵۰ از میان آثار و بقایای رنگ رو رفته و بهم ریخته سال ۱۳۴۰ و ۱۳۳۰ امری مشکل و پیچیده است. روشن است که نشان دادن اینکه آنچه که در ایران در سال های ۵۷ ۱۳۵۶ رخ می دهد ریشه در سرتاسر ۳۷ سال سلطنت محمد رضا شاه دوانده است (اگر نگوییم ریشه ها حتی عمیق تر از این هم می روند) به مراتب سخت تر و کاوشی بنیادی تر است تا این که بگوییم ریشه ها در این است که شاه سریع کشور را مدرنیزه نمود، یا چون بهای نفت چهار برابر شد، یا چون شاه پشت به اسلام کرد، یا چون امپریالیزم دچار بحران شده بود یا نقاب عوض کرده بود و یا چون تضاد بورژوازی ملی با بورژوازی کمپرادور ابعاد گسترده ای پیدا کرده بود و تورم و گرانی، بیکاری فقر و... زحمتکشان را دیگر عاصی نموده بود آنها سر به طغیان برداشتند. نه تنها بین تحولات ایران سال ۱۳۵۶ با تحولات و ساختارهای سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۳۰ نمی توان خطی کشید، بلکه بین مبارزات سالهای ۵۷ ۱۳۵۶ و مبارزاتی که قبل از آن بر علیه رژیم سابق صورت می گرفته نیز نمی توان مرزی ایجاد نمود. مخالفت با رژیم شاه نه تنها در سال ۱۳۵۶ وجود داشته بلکه در سال ۱۳۴۶ هم بوده و ده سال قبل از آن در سال ۱۳۳۶ هم وجود داشته. این طور نبوده که مخالفت با رژیم از زمان بخصوصی مثلا از سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۵ بوجود بیاید. این طور نبوده که تا قبل از سال ۱۳۵۶ خبری نبوده و یکباره در آن سال است که سیاستهای گذشته میوه شان می رسد: نرخ تورم از دست بدر می رود، هزینه ها سرسام آور می شوند، امپریالیزم دچار بحران می شود، فساد و فحشا و بی دینی غوغا می کند و خلاصه مردم به خیابانها ریخته، زحمتکشان اعتصاب کرده و دانشجویان اعتراض بپا می دارند. سکوت و آرامشی که قبل از سال ۱۳۵۶ بنظر می رسد، در ایران وجود داشت، سرابی بیش نبود، آتشی به زیر خاکستر بوده. ما کافی است

فقط نگاهی به شمار زندانیان سیاسی بیاندازیم. در طی ده سال آخر رژیم شاه تعداد زندانیان سیاسی کشور از کمتر از یکصد نفر در سال ۱۳۴۶ به حدود ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ می رسد. ما نبایستی بخود تردیدی راه دهیم که نه تنها در سال ۱۳۵۶ بلکه در هر مقطع دیگری در طول رژیم شاه، بالاخص از سال ۱۳۳۲ به بعد، اگر شرایط مساعدی بوجود می آمد اکثریت جامعه رای به مخالفت با حکومت می دادند. کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ که در آن شاه مجبور می شود حاکمیت خود را صرفا به کمک کودتا و کاربرد قوای نظامی تثبیت نماید، خود بهترین دلیل فقدان پایگاه مردمی آن رژیم است. بعد از کودتا رژیم مطلقا اجازه ای به مخالفین نداد. بر حسب ظاهر بنظر می رسید تلاطم سیاسی سال های بعد از سقوط رضا شاه، تظاهرات و درگیری های خیابانی، اعتصابات و کابینه هایی که بعضا بیش از چند هفته دوام نمی آوردند، عمرشان بپایان رسیده و «آرامش» در ایران برقرار گردیده. اما نزدیک به ۷ سال بعد که بنا به دلایلی رژیم مجبور به کاهش فشار می گردد. امواج مخالفتها به یکباره از بازار، دانشگاه، مدارس و اصناف سر بیرون می آورد. ظرف کمتر از چند هفته به دعوت مخالفین رژیم، جمعیتی نزدیک به ۸۰ هزار نفر از مردم پایتخت در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) اجتماع می کنند. در سال ۱۳۴۲ رژیم صرفا با استفاده وسیع از قوای نظامی قادر می شود حاکمیت خود را حفظ کند. چهار سال بعد، در سال ۱۳۴۶، به مجرد آنکه رژیم بطور ضمنی اجازه می دهد، صدها هزار نفر در مراسم تشییع جنازه غلامرضا تختی مخالفت خود را با آن ابراز می کنند. (۱) پیشتر از همه اینها در سال ۱۳۳۱ مردم با قیام گسترده حکومت مورد تأیید شاه را وادار به کناره گیری می کنند. مخالفتی هم که ما در سال ۱۳۵۶ شاهدش هستیم چیزی جدای از این زنجیره نیست. در این سال اتفاق خاص و خارق العاده ای نمی افتد. نه «سرمایه داری جهانی دچار بحران می شود» ، نه «امپریالیسم نقاب عوض کرده» و طرحی نو در می اندازد، نه «تضادهای درونی رژیم وابسته بورژوازی کمپرادور به نقطه انفجار می رسد» . نه «گرانی، بیکاری، فقر، تورم و... کمر زحمتکشان را دولا ـ نگه می دارد» ، نه «اصلاحات غرب گرایانه و مدرن شاه شتاب بیشتری می گیرد» و نه «سیاستهای ضد دینی رژیم ابعاد گسترده تری پیدا می کند» . آنچه که در این سال اتفاق می افتد، بشرحی که در فصول بعدی خواهیم دید، صرفا این است که رژیم اجازه می دهد مردم ولو بطور نسبی نفسی بکشند. همانطور که در سال های ۴۰ ۱۳۳۹، ۱۳۴۲ ، ۱۳۴۶ چنین فرصتی پیش می آید. یا ما باید قائل به این باشیم که رژیم شاه علی الاصول از حمایت و پشتیبانی لازم برخوردار بوده است و این فوران مخالفت ها که ما در این مقاطع مشاهده می کنیم ناشی از معضلات و بحرانهای اقتصادی بوده که به دلیل ماهیت وابسته رژیم به امپریالیزم جهانی متناوبا بدان دچار می شده، و یا باید بپذیریم که رژیم شاه علی الاصول رژیمی بوده که از حمایت مردم برخوردار نبوده و صرفا با تکیه بر قوای نظامی حکومت می نموده و لذا هر بار که فرصتی پیش می آمده این آتش زیر خاکستر راهی به بیرون می یافته است و ما شاهد بروز نارضایتی در آن مقاطع می شده ایم. اگر قائل به این باشیم که مخالفت با رژیم شاه یک جریان ممتد و پیوسته بوده که همواره وجود داشته (صرفنظر از اینکه اوضاع و احوال اقتصادی کشور چگونه می بوده) لاجرم با این سؤال بنیادی روبرو می شویم که: علت این نارضایتی و ریشه این عدم محبوبیت در کجا بوده است؟ پاسخ این سؤال در حقیقت پاسخ ما به چرایی انقلاب است. قبل از پرداختن به پاسخ، ما مجبور هستیم دو سؤال یا اشکالی که نظریه ممتد بودن مبارزه با آنها مواجه می شود را مطرح نماییم. اشکال اول، که شاید بتوان گفت از بعد تاریخی می باشد، این است که آیا همواره یک یا چند علت ثابت بوده که باعث نارضایتی از رژیم می شده؟ به عبارت دیگر و از دید تاریخی چگونه می توان ادعا نمود که نارضایتی از رژیم همواره وجود داشته و هیچگاه، در طول ۳۷ سال سلطنت شاه، این عنصر نارضایتی تغییر نکرده بوده باشد؟ اشکال دوم، که از دیدگاه جامعه شناسی مطرح می شود، این است که قشر یا اقشار اجتماعی که ناراضی، و مخالف با رژیم بشمار می آمدند آیا همواره ثابت بوده اند؟ آیا همواره یک یا چند قشر بخصوص بودند که با رژیم مخالفت می کردند؟ اگر فرض کنیم که قشر دانشجو یا طبقه کارگر یا نهاد روحانیت در دهه ۱۳۲۰ یعنی اولین سال های حکومت شاه، به هر دلیلی، مخالف او بوده اند، آیا در دهه های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم باز همین اقشار بودند که با رژیم مخالفت می نمودند؟ آیا وضعیت اجتماعی اقشاری

که با رژیم شاه مخالفت می نمودند طی ۳۷ سال سلطنتش ثابت می ماند و در نتیجه مخالفتشان هم تغییری نمی کند؟ آیا انگیزه این اقشار در مبارزه با، و نارضایتی از رژیم در دهه ۱۳۲۰ همان بوده که ۳۰ سال بعد در دهه ۱۳۵۰ شاهد آن هستیم؟ در یک کلام، آیا جامعه ایران جامعه ای منفک، مسدود و ساده ای می بوده که در آن تغییر و تحولی صورت نمی گرفته و قشر یا اقشاری که مخالف حکومت بوده اند همواره در همین وضع می مانده اند؟ یک بررسی اجمالی از روند مبارزه با رژیم شاه اولا مسئله ممتد بودن مبارزه را روشن می کند . ثانیا ما را قادر می سازد تا بتوانیم دو ایراد فوق را تا حدودی پاسخ دهیم. در سال های اولیه حکومت شاه، حزب توده مخالف اصلی رژیم بشمار می آمد. جدا از این حزب، جریان دیگری که مجموعه ای بود از برخی مالکین و سران عشایر و ایلات، عناصر نسبتا لیبرال و مشروطه خواه (که بعضا تعلق به خانواده های ملاکین داشتند و نوعا از بقایای نهضت مشروطه خواهی بشمار می آمدند) و بالاخره بعضی از تحصیل کردگان و تکنو کرات های از اروپا برگشته نیز در ردیف مخالفین دربار به حساب می آمدند. وجه اشتراک این مجموعه نامتجانس این بود که غالبا در زمان رضا شاه مورد غضب قرار گرفته یا از مملکت گریخته و یا در گوشه ای در داخل به کنج عزلت خزیده بودند. نگرانی عمده آنها و هم و غم اصلیشان این بود که مبادا دیگر بار رضاشاهی پیدا شود. از اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ با اوج گرفتن مبارزات ملی شدن صنعت نفت، ملیون مرکز مخالفت با رژیم می شوند. در اواخر دهه ۱۳۳۰، عناصر مذهبی تر جبهه ملی تحت عنوان «نهضت آزادی» ، پرچم مخالفت را به دوش می کشند. با ظهور امام (ره) و قیام ۱۵ خرداد، قم و روحانیت کانونهای اعتراض در برابر رژیم می شوند. از اواخر دهه ۱۳۴۰ تا چند سال بعد از آن گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه رژیم را به مبارزه می طلبند و در اوایل دهه ۱۳۵۰ دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد سمبل مخالفت با رژیم هستند. در این تردیدی نیست که آنچه حزب توده در سر داشت با آنچه که «نهضت آزادی» معتقد بود فرسنگها فاصله است، در این شکی نیست که بین آنچه ملیون و دکتر مصدق درصدد ایجادش بودند، با آنچه که امام اعتقاد داشتند باید بوجود آید، تفاوت های بنیادی هست. در این تردیدی نیست که هدف شریعتی از مبارزه با رژیم با هدف چریک های فدایی خلق یکسان نبود. تفاوت بین این جریانات روشن تر از آن است که کسی بتواند آنها را حتی بطور تقریب در کنار یکدیگر قرار دهد. مقصود ما هم صرفا این است که نشان دهیم رژیم شاه همواره مورد اعتراض و مخالفت بوده و استمرار مبارزه بر علیه او، اگر چه بر حسب ظاهر غریب و ثقیل می نماید، اما در عرض ۳۷ سال سلطنتش، همواره به شکلی وجود داشته است. اما اینکه آیا این مبارزه از نظر جامعه شناسی ثابت بوده اند و آیا اجتماع ایران طی آن ۳۷ سال، اجتماع ثابت و لایتغیری بوده است، البته که اینطور نبود. نارضایتی از رژیم و تداوم مبارزه نباید به معنای سکون اجتماعی جامعه ایران در زمان شاه سابق تلقی شود. صد البته که جامعه در حال تغییر و تحول بود. این تغییر و تحول به بهترین وجه خود در میان اقشار و گروه های اجتماعی که به مبارزه بر علیه رژیم بپا می خواستند متبلور است. کافی است ما به لیست جریانات مخالف رژیم شاه که در مقاطع مختلف عمر این رژیم ظاهر شدند مجددا نگاهی اجمالی بیافکنیم. اگر از نظر بافت اجتماعی، مخالفین رژیم را در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ نوعا توده ای ها و ملی گرایان تشکیل می دادند، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ این بافت دگرگون می شود . جمع زندانیان سیاسی توده ای، نهضت آزادی و جبهه ملی از اواخر دهه ۱۳۴۰ ما اساسا زندانی سیاسی بجز ملیون و توده ای ها نداریم، در اواسط دهه ۱۳۵۰ درصد این نوع زندانیان سیاسی به کمتر از ۲ درصد کاهش می یابد. اگر در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ مخالفین غیر توده ای نوعا از بازاری ها، اصناف و کسبه، رجال ملی مذهبی، روحانیت مرتبط با ملیون و عناصر مشروطه خواه و اصلاح طلبی که بسیاری از آنها تعلق به قشر مرفه جامعه دارند تشکیل می شد، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم به لحاظ آنچه که ما در جامعه شناسی به آن تقسیم بندی عمودی می گوئیم و هم از نظر تقسیم بندی افقی در طیف مخالفین شاهد تغییرات قابل ملاحظه ای هستیم. به لحاظ عمودی مرکز ثقل اجتماعی زندانیان سیاسی در کل به سمت طبقات متوسطتر جامعه تمایل پیدا می کند. به لحاظ افقی نیز طیف مبارزین به مراتب گسترده تر شده و شامل اقشار دانشجویی، روحانیون، زنان، کارگران، تحصیل کردگان دانشگاهی، معلمین، بازاری ها و محصلین می شود . به همین ترتیب جهان

بینی و دیدگاه های سیاسی طیف مخالفین هم تغییر می کند اگر در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ صحبت از پارلمانتاریسم و مشروطه خواهی است، و مبارزه با رژیم در چارچوب قانون اساسی انجام می گیرد، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ صحبت از تغییرات بنیادی، به زیر کشیدن رژیم، خلق جامعه توحیدی بی طبقه، ایجاد مبارزه مسلحانه توده ای، جنگ چریکی شهری، پیکار با امپریالیزم و بالاخره انقلاب است. به سخن دیگر، این درست است که جامعه در حال تغییر بوده، اقشار و گروه های کهن از بین می رفتند و لایه های جدید بوجود می آمدند. این درست است که ما، به عنوان مثال، از آن قشر اجتماعی مشخص و از نظر سیاسی مهم، که نوعا وابسته به مالکین بودند، و در قالب عناصر و جریانات لیبرال اریستوکرات در دهه ۱۳۲۰ بخش عمده ای از جریانات سیاسی کشور را تشکیل می دادند، در دهه ۱۳۳۰ کمتر اثری می بینیم. این درست است که ما از قشر مهم سیاسی دیگر یعنی نخبگانی که در دوران رضاشاه به اروپا اعزام شده و در ژنو، لوزان، سوربن و لندن حقوق و علوم سیاسی تحصیل کرده و با سقوط رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ به مخالفت با قدرت گیری مجدد دربار و بازگشت استبداد نوع رضاشاهی می پردازند در دهه ۱۳۴۰ کمتر اثر و حضور سیاسی می بینیم. این درست است که از نهضت آزادی و جبهه ملی که در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ بخش عمده ای از اردوگاه مخالفت با رژیم را تشکیل می دادند در دهه ۱۳۵۰ کمتر اثر و حضور سیاسی می بینیم. اما این نیز درست است که جای آن اقشار و جریانات و حرکت ها را اقشار و گروه های تازه با افکاری جدیدتر می گیرند. در ماهیت و وجود این تغییرات بحثی نیست، حرف اصلی در این است که علیرغم تفاوت هایی که این اقشار با یکدیگر دارند، چه به لحاظ پایگاه اجتماعی و طبقاتیشان و چه به لحاظ جهان بینی و دیدگاههای عقیدتی شان، در یک وجه بنیادی جملگیشان مشترکند. و سؤال اساسی در این است که آن وجه اشتراک چه بوده است؟ علتی که در طول ۳۷ سال سلطنت شاه سابق همواره ثابت می ماند و باعث می شود تا تحصیل کردگان و روشنفکران در دهه ۱۳۵۰، به عنوان مثال، همانقدر از حکومت او بری باشند که اسلاف آنها در دهه ۱۳۲۰ از شاه و دربارش بیزار بوده اند، تا بازاری ها در دهه ۱۳۵۰ همانقدر از حکومت او دل ناخشنود باشند که پدرانشان در دهه ۱۳۲۰ بودند، محصلین و دانشجویان در دهه ۱۳۳۰ همانقدر نسبت به رژیم او مخالف باشند که در دهه ۱۳۵۰ بودند، چه می بوده است؟ آن کدام سبب بود که باعث می شد تا مخالفت و نارضایتی در کل جامعه از رژیم پهلوی در دهه ۱۳۵۰ همانقدر گسترده باشد که ۳۰ سال قبلش بود؟ به زعم ما آن وجه اشتراک و آن سبب بنیادی باز می گردد به ماهیت سیاسی و شکل حکومتی رژیم پیشین. این ماهیت است که باعث می گردد تا علیرغم تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی بعضا عمیقی که ظرف قریب به ۴۰ سال در حکومت شاه صورت می گیرد، عنصر مخالفت، و نارضایتی از رژیم او همواره ثابت بماند و صرفا از نسلی به نسلی دیگر منتقل شود. وقوع تحولات و یا حتی به تعبیری اصلاحات و پیشرفت های اقتصادی و تغییرات اجتماعی در عرض ۳۷ سال سلطنت شاه، نبایستی مانع از آن شود که ما ابعاد دیگر حکومت او را تشخیص نداده یا از آن غافل بمانیم. ابعادی همچون ساختار سیاسی، میزان مشارکت مردم در اداره کشور، آزادی اجتماعات، مطبوعات و رسانه های گروهی، تحمل مخالفین و ناراضیان، رعایت قانون و برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی... اگر از دید اقتصادی و اجتماعی تغییر و تحولاتی رخ داده بود از نقطه نظر سیاسی کمترین حرکتی صورتی نگرفته بود. از یک جهت شاید بتوان ماهیتی دوگانه برای رژیم شاه قائل شد. از یک سو برخی از نمودهای ترقی و پیشرفتهای اقتصادی در آن به چشم می خورد: صنایع مدرن، پروژه های پیشرفته، ساختمانهای مجهز و مدرن، ارتشی دارای تجهیزات پیشرفته و مدرن ترین جنگ افزارهای دنیا، مشارکت زنان در امور اجتماعی، (در مقایسه با دیگر کشورهای عربی و اسلامی) . بفرض که ما، همسو با طرفداران فرضیه مدرنیزه کردن، این نمودها را حجتی بر پیشرفت اقتصادی بدانیم، این تنها یک روی سکه بیشتر نبود. روی دیگر سکه، که در برخورد ظاهری آشکار نمی شد ساختار سیاسی جامعه بود که به هیچ روی تغییر و تحول چندانی بخود ندیده بود. در واقع از این روی، ایران «مدرن» محمد رضا شاه با ایران عقب مانده ناصرالدین شاه یکصد سال قبل از آن تفاوت چندانی پیدا نکرده بود. اگر در اولی (قاجار) ظل الله سلطان صاحبقران بر جمیع شئونات مملکت فرمان می راند، در دومی نیز اوامر خدایگان شاهنشاه آریامهر بر

هر امر ریز و درشت مملکتی می بایستی شرف صدور یابد. اگر در اولی ذات اقدس همایونی بر این قرار می گرفت که کدام سیاست اعمال و کدام تدبیر به اجرا درآید، به چه کس خلعت بخشیده شود و که مغضوب واقع گردد، و چه کس امام جمعه، شیخ الاسلام، نایب السلطنه، نقیب السادات، صدراعظم، حاکم، فرمانروا و والی شود، در دومی نیز وزیر، وکیل، نخست وزیر، استاندار، سفیر، سناتور، فرماندهان نظامی و انتظامی و امرا بر اساس منویات ملوکانه عزل و نصب می شدند. اگر شاهان قاجار تصمیم می گرفتند که کدام امتیاز داده شود و از که قرضه خارجی دریافت گردد، تشخیص و تصمیم اینکه ایران دارای نیروگاه اتمی شود یا هواپیمای کنکورد و توربوترن خریداری شود، از کدام کشور چه چیز خریداری شود و با کدام شرکت خارجی قرارداد بسته شود بر عهده اعلیحضرت بود. اگر در عصر قاجار حکومت خود را سایه خدا و حاکم مطلق العنان «رعیت» می دید، شاه نیز سلطنت را موهبتی الهی می دانست که به وی تفویض شده بود تا هر طور که اراده می نمود بر «مردمش» و «ملتش» حکم راند. همانند حکام و سلاطین عهد قاجار، آنچه شاه می اندیشید لاجرم حقیقت مطلق و مطلق حقیقت بود. بهترین تدبیرها و سیاست ها عبارت بود از آنچه اعلیحضرت اندیشیده و اراده می نمودند. مابقی ایران صرفا گوش به فرمان و وظیفه ای جز اطاعت از اوامر ملوکانه نداشتند. ابعاد تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منطقه ای و بعضا جهانی، هر فرمان، هر تصمیم، هر نطق و هر پیام معظم له هفته ها در مطبوعات و رسانه های گروهی برای مردم شکافته شده و تحلیل می گردید. اگر شاهان قاجار بواسطه نقششان، که سایه خدا بر سر ملت بود، لاجرم بهترین احکام و تدبیرها را اجرا می کردند، اعلیحضرت نیز بهترین اقتصاددان، برنامه ریز، استراتژیست، سیاستمدار، متخصص در امور نفتی و روابط بین المللی و توسعه و کشاورزی و... در سطح کشور (اگر نه در سطح جهان) بودند. و بالاخره اگر مخالفین سلطان صاحبقران مشتی بابی، بی دین و اجنبی بشمار می آمدند، مخالفین اعلیحضرت نیز جمعی مرتجع، مزدور بیگانه، عوامل استعمار، خائن به ملت و کشور، خرابکار و تروریست بیش نبودند. اگر لعاب و لایه های برونی پر زرق و برق ایران «مدرن» عصر محمد رضا شاه را مختصر تراشی می دادیم، پیکره اصلی الیگارشی و بافت سیاسی آن تفاوت چندانی با ایران عصر قاجار نداشت . طی این یکصد سال قدمی در راه رفورم سیاسی برداشته نشده بود. مشارکت سیاسی مردم و دخالت آنها در امور کشور و تعیین سیاست ها در عصر پهلوی همانقدر نایاب و نادر بود که در عصر قاجار. بی نقشی و عدم دخالت مردم بر شئونات اصلی کشور عملا در هر دو عصر یکسان بود. مردم نسبت به ساختار سیاسی حکام در عصر پهلوی همانقدر بی تفاوت، بی علاقه و بعضا متنفر و از آن روی گردان گشته بودند که در اواخر عصر قاجار ما شاهدش هستیم. بهترین مدعای تشابه سیاسی دو نظام واکنشی است که توده مردم نسبت به هر دو آنها سرانجام نشان می دهند. استبداد سیاسی، خفقان، مطلق العنان بودن شاه و دربار و حکام و نامحدود بودن اختیاراتشان، فقدان قانون و امنیت فردی، دخالت و نفوذ بیگانگان بر امور کشور، جلوگیری و قلع و قمع هر فکر و اندیشه ای که حکومت آن را نمی پسندید یا به مصلحت نمی دانست، عوامل اصلی شدند که حرکت و اعتراض بر علیه نظام قاجار را در قالب نهضت مشروطه پدید آوردند . هدف اصلی آن انقلاب هم، صرفنظر از آنکه در عمل چقدر موفق گردید، در یک جمله عبارت بود از برقراری حکومت قانون در جامعه تا هر عمله و اکراه حکومت بی مهابا بر جان و مال و ناموس مردم حاکم نباشند. نه آن انگیزه ها و نه این هدف چندان بدور از عوامل نیستند که باعث پیدایش انقلاب اسلامی شدند. به لحاظ رهبری حرکت هم در هر دو نهضت تشابه به چشم می خورد. در هر دو آنها روحانیون بیدار به همراه طیفی از روشنفکران نقش عمده را بر عهده داشتند. به سخن دیگر، علیرغم پیدایش افکار و اندیشه های تازه و نهضت بیدارگرانه ای که از اواخر قرن نوزدهم در ایران ظاهر می شود، هیچ گونه رفورم و تغییر بنیادی سیاسی صورت نمی گیرد . ساختار سیاسی جامعه ایران در ربع آخر قرن بیستم همانقدر دست نخورده، متحجر و اصلاح نشده است که یک قرن قبل از آن در ربع آخر قرن نوزدهم بود. دردها، تألمات، امیال و آرزوهای سیاسی بخش عمده ای از مردم بالاخص تحصیل کردگان و روشنفکران جامعه در هر دو عصر علیرغم گذشت یکصد سال چندان از هم فاصله ندارد. لذا چندان دور از واقعیت نرفته ایم اگر ادعا کنیم که انقلاب اسلامی حرکتی بود برای بر هم

زدن و زیر و رو کردن ساختار کهنه و در انداختن طرحی نو. پی نوشت: .۱ مرحوم غلامرضا تختی یک قهرمان کشتی بود که از محبوبیت فراوانی در بین مردم برخوردار بود. جدا از قهرمانی و خصوصیات دیگر دلیل عمده محبوبیت او این بود که به عنوان یک شخصیت مخالف رژیم و مرتبط با ملیون شناخته می شد. منابع مقاله: مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، زیبا کلام، صادق ؛

نفی وابستگی در انقلاب اسلامی

نفی وابستگی در انقلاب اسلامی تا سال ۱۹۷۷ مخالفین داخلی شاه، متفرق بودند. حرکت های چریکی محدود دهه ۱۹۷۰ مصممانه توسط ساواک کشف و خنثی شدند. نتیجه این شد که روحیه مخالفین قدیمی در هم شکسته شد و تقریبا از لحاظ سیاسی خلع سلاح شدند بسیاری از طرفداران سابق مصدق مشاغل دانشگاهی گرفتند و غیر مستقیم به حکومت می تاختند با اینهمه هنوز از فشار دولت در امان نبودند. در قبال این حرکت روشنفکری، بجز در جنبش چریکی چیزی از درون بروز نکرد. برای مثال، مساجد، بخصوص بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶، زمانی که نیروهای امنیتی دولت در نهایت بی رحمی عمل می کردند، فعالیت محدودی داشتند. در مدارس دینی، برای سخنرانی های عمومی محدودیتهایی وضع شده بود و به طور متناوب، چهار مدرسه که مرکز فعالیت مخالفین تشخیص داده شده بودند، تعطیل شدند . این وضع، در سال ۱۹۷۷ هنگامیکه شاه فضای باز سیاسی را عنوان کرد و امکان فعالیتهای سازمانی افزایش یافت و ناراضیان اجازه یافتند تا از مردم درخواست حمایت کنند، آغاز به تغییر کرد. نارضایتی عمومی همیشه بخشی از روش سیاسی ایرانیان بوده است. اما در سال ۱۹۷۷ در جریان شدت یافتن توسعه و گسترش و شروع مشکلات اقتصادی و اجتماعی، این احساس شدت یافت. مؤسسه مطالعات ارتباطات ایران. در اوایل سال ۱۹۷۸، رشد ناآرامیها را جمع بندی کرد و مشکلات را بطور جداگانه مشخص ساخت. موضوعات مهمی که بین کارگران و کشاورزان جرقه زد و آتش نارضایتی را برافروخت عبارت بودند از اقتصاد بیکاری، تورم و در بعضی مناطق کشور فقدان نیازمندیهای اساسی اجتماعی مانند مدرسه، برق و آب لوله کشی. همچنانکه دولت برنامه های بیشتری در زمینه بهداشت، بیمه های اجتماعی و آموزش رایگان اعلام میکرد و تفاوت بین آنچه که تبلیغ میشد و آنچه که تحقق می یافت برای اقشار میانی جامعه روشن می گردید، توجه مردم به مخالفین دولت فزونی میگرفت. افراد بسیاری از جوانان، روشنفکران و دانشجویان بعلت روش مستبدانه شاه و فقدان آزادیهای سیاسی رنجیده خاطر شده بودند. از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ برنامه های توسعه، میزان نوسازی را گسترش بخشید، اما گروه ناراضیان کشور از ۶ درصد به ۱۳ درصد افزایش یافتند. مهمتر اینکه نمایندگان این قشر بپاخاسته بتدریج نقش های مهمی در اداره اقتصادی که مدام به پیچیدگی می گرائید ایفا کردند. دو دگرگونی دیگر در وضع سیاسی تمامی طبقات جامعه، اگر چه با اندکی تفاوت، اثر گذاشت . نخست علاقه شاه به گسترش منطقه نفوذ ایران و تصمیم او در زمینه کمک به ضد شورش در عمان و حمایت از پیمان امنیت خلیج فارس. نکته دوم مورد توجه خاص مسلمانان مؤمن و معتقد بود . شاه که بنا به مقتضیات روز عمل می کرد، پس از تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ ارسال منظم نفت را به اسرائیل ادامه داد و ایران تنها کشوری بود که در خاور میانه چنین عمل می کرد . این امر برای چریکهائی که از سال ۱۹۶۹ در گروههای مختلف فلسطینی ها آموزش های شبه نظامی می دیدند. مسئله حساسی بود. اعراب افراطی بارها روشن کرده بودند که کمک آنها به چریکها، در قبال اسرائیل، و ایالات متحده که از اسرائیل حمایت می کند، «رفتار درستی» است. هنگامیکه انقلاب ایران پیروز گردید، آنها بر همبستگی بیشتر خود با برادران مسلمان تأکید می ورزیدند . سیاست اسرائیل، تأثیر معکوسی بر یک جنبه وضعیت سیاسی شاه رابطه مخصوصش با ایالات متحده داشت. حتی ایرانیان که در سایر مسائل با شاه موافق بودند، سیاست او را در زمینه کمک به اسرائیل بعنوان نمونه دیگر از وابستگی و تملق گوئی او به امریکا بحساب می آوردند . بعلاوه، بعلت افزایش بهای نفت، ورود مشاوران فنی خارجی به ایران، بالا رفتن میزان خرید تجهیزات و جنگ افزارهای پیچیده، و حضور آمریکائیان در ایران رو به افزایش بود. حضور امریکائیان نیز دلیل مهمی بود که توجه و تمایل مردم را به

ناراضیان افزایش میداد. در حالیکه حضور امریکا، بنظر می رسید برای کسانی که سود می بردند خوب باشد، اما افزایش دائمی آمریکائیان و خانواده هایشان در ایران رفت و آمدشان در سرتاسر مملکت برای کمک به اجرای برنامه های عمرانی، بخصوص برنامه های مربوط به ارتش، گواه این امر بود که شاه یک ملی گرای صادق نیست و همه مشکلات مملکت نتیجه مستقیم دخالت خارجی هاست. این وضع، با حالت نفرت از بیگانگان که سنت ایرانیان است کاملا وفق می دهد. ایرانیان، طی قرنهای متمادی، مهاجمین خارجی، مثل مغولها و عربها را و نیز مداخلات قدرت های بیگانه، مثل بریتانیا و اتحاد شوروی را در ایجاد مشکلات مملکت مقصر دانسته اند. با بکارگیری این مقولات، جبهه مخالف سازماندهی کرد و ایده ئولوژی خود را سامان بخشید و با جذب توده مردم، عاقبت جنبش سیاسی از چنان قدرتی برخوردار گردید که شاه را مجبور به ترک کشور نمود. منابع مقاله: درون انقلاب ایران، جان. دی. استمپل ؛

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) انقلاب اسلامی ایران بی شک پدیده ای نوظهور در قرن حاضر می باشد. انقلابی غایت گرا، آرمان گرا، اسلام گرا و عالمگیر که از سوی رهبری فرهمند و بی نظیر در جهان اسلام چون امام خمینی ـ رحمه الله ـ هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین الملل و در معادلات سیاسی دولت های جهان پدید آورد. امام خمینی ـ رحمه الله ـ انقلابی را بنیان نهاد که چون تیغی دو لبه، همزمان علیه کمونیسم و کاپیتالیسم به کار گرفته شد. رهبری انقلاب با هدف مقابله با سلطه ابر قدرت های شرق و غرب، ملل اسلامی را با رویکردی مجدد به ارزش های اسلامی فرا خواند و با قایل شدن ارتباط مستقیم میان انقلاب و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمان های الهی، وسیله ای برای نیل به مقاصد مکتبی و پیوند دادن جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی نمود و در این راه در پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمود. در این رهگذر، ایشان علاوه بر اهتمام به حاکمیت آرمان ها و ارزش های مذهبی، از هیچ کوششی برای جنبه های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه نهضت فرو گذار ننمود و بدین ترتیب انقلاب به عنوان وسیله ای برای تحقق جمهوری اسلامی مطمح نظر ایشان قرار گرفت. در این نوشتار با استفاده از برخی مجلدات صحیفه نور سعی شده است به تجزیه و تحلیل رهیافت نظری حضرت امام ـ رحمه الله ـ نسبت به انقلاب پرداخته شود. رهیافت نظری حضرت امام خمینی ـ رحمه الله ـ نسبت به انقلاب در ارتباط با ایجاد تغییر و تحول در سیاست و اجتماع، دو راه حل زیرین و زبرین مطرح می باشد. راه حل زبرین بر اراده هیات حاکم و راه حل زیرین بر اراده عامه مردم جهت ایجاد تغییر استوار است. هر یک از دو راه حل مزبور نیز می تواند شامل مصادیق تغییرات ظاهری و تغییرات اساسی یا بنیادین باشد. انقلاب زبرین یا اصلاح (رفورم) بیانگر تغییرات ظاهری است و کودتا به معنای دست به دست شدن قدرت سیاسی در معنای آشکار و تصفیه عناصر رقیب در هیات حاکمه در معنای خزنده از مصادق تغییرات محتوایی زبرین به شمار می آید. در راه حل زیرین، شورش یا قیام بر ایجاد برخی تغییرات جزیی بدون تغییر هیات حاکمه استوار است که راه حل بنیادین همانا انقلاب است که بر تحول عمیق و اساسی در گروه حاکم، طبقه حاکمه، نهاد های سیاسی، ارزش ها و مبانی مشروعیت و روابط اقتصادی همراه با مشارکت وسیع توده های مردمی مبتنی می باشد. با توجه به این که حضرت امام ـ رحمه الله ـ بین اهداف و وسایل، ارتباطی عمیق قایل بودند، باورشان این بود که اهداف والا و گسترده و ایده های عظیم نیازمند تحمل زحماتی متناسب با میزان اهمیت هدف و مقصد می باشد.(۱) ایشان تحول زیرین را بر تحول زبرین ترجیح می داد، از آن لحاظ که خود دارای اهداف و آرمان های بزرگ بود. از این رو امام راحل ـ رحمه الله ـ حرکتی را با اهمیت و ارزشمند می دانست که از متن جامعه برخاسته و بر اساس خواست ها و تقاضاها و اراده مردم شکل گرفته باشد.(۲) بنابر این دیدگاه ایشان نسبت به انقلاب دیدگاه حد اکثر گرا است که تحولی شگرف در تمامی ساخت ها و کارکرد های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را در تحقق آن لازم می داند و این در

حالی است که طرفداران اندیشه حداقل گرا یا تقلیل گرا انقلاب را صرفا حرکتی برای انتقال و جابه جایی قدرت می دانند. البته امام راحل ـ رحمه الله ـ انقلاب را تنها راه تغییر وضع اجتماعی نمی دانست بلکه قبل از هر چیز معتقد به اصلاح حاکمان از رهگذر پند و اندرز و نصیحت هیات حاکمه از طریق مسالمت آمیز بودند و در صورتی که پند ها و اندرز ها و سپس مجادله ها موثر واقع نمی گردید در آن صورت راه اصلاح وضع موجود همانا تغییر آن از طریق مقابله با رژیم حاکم و اقدام برای انقلاب عمومی به منظور سقوط نظام حاکم تشخیص داده می شد. از این رو امام خمینی ـ رحمه الله ـ قایل به اعمال قاعده تدرج در مورد اصلاح هیات حاکمه بود یعنی در صورتی که با نصیحت و ارشاد، حاکمان وقت حاضر به تغییرات رفتاری و اصلاح نظام سیاسی نمی شدند، آن گاه اقدام رقیبان برای انقلاب، امری اساسی و ضروری تلقی می گردید. از نظر بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی اصل، هدایت و اصلاح است. لذا اگر هیات حاکمه بر چنین اصلاح و ارشادی مبادرت ورزید، هدف تحقق یافته و تنها در صورت تخطی هیات حاکمه از ارزش ها و مبانی اسلامی است که انقلاب جایز بلکه واجب می گردد. از این رو گرچه حضرت امام ایدئولوژی تهاجمی یعنی سرنگونی رژیم پهلوی و تلاش برای برقراری ارزش ها و مبانی جدید از طریق ایجاد حکومت اسلامی را مد نظر داشتند، لیکن ایدئولوژی تدافعی را راه حل اولیه می دانستند، بدین معنی که ضمن پرهیز از سرنگونی رژیم وقت که وجودش ضامن برقراری نظم و امنیت در کشور است، از باب نصیحت به حاکمان اسلامی اهتمام به هدایت آنان در عمل به احکام و مبانی اسلام داشتند و علی رغم ناقص دانستن قانون اساسی مشروطیت، از باب قاعده الزام (الزموهم بما الزموا علیه انفسهم) و به منظور نهادینه سازی تعهدات طرف مقابل به آن استناد می جستند. سیاست حضرت امام ـ رحمه الله ـ در مقابله با وضع موجود بر مبنای عمل به وظیفه شرعی و تکلیف الهی استوار بود و با توجه به این که انگیزه قیام را نه برای منافع شخصی یا امیال نفسانی که برای رضای خداوند می دانست. بر اساس آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحده ان تقومو الله مثنی و فرادی» هم آحاد جامعه و هم کلیه گروه های اجتماع را به قیام دعوت می نمود و از این رو تمامی راه حل های فردی و جمعی را در این ارتباط ضروری می پنداشت. به نظر ایشان بایستی اجتماع ابدان و ارواح و همراهی شعار با شعور به عنوان بستر اصلی انقلاب تحقق یابد تا از رهگذر فراگیر شدن نهضت در کلیه اقشار، حکومت عدل اسلامی ایجاد گردد. به خاطر همین ویژگی بود که امام امت ـ رحمه الله ـ برای تحقق هدف مقدس، استفاده از ابزارهای شرافتمندانه را ضروری می دانست و با توجه به ماهیت الهی نهضت از اتحاد تاکتیکی با گروه های چپ و مارکسیستی سرباز می زد و اعلام می کرد که «ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست ها همکاری نخواهیم کرد» چرا که هدف امام صرفا نابودی فیزیکی رژیم و انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر نبود. بلکه مقصد ایشان تحول فکری و روحی جامعه در سطوح فردی و جمعی بود. از سوی دیگر حضرت امام ـ رحمه الله ـ نه تنها انقلاب را ضروری می دانستند بلکه بر گسترش دایره آن به سایر کشور های اسلامی نیز تاکید داشتند و بر اساس آیه شریفه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر» خواهان تلاش مردم ام القری برای صدور انقلاب و برقراری حاکمیت اسلام در تمامی دنیا بود، لیکن در این رهگذر نیز قائل به اعمال اصل تدرج بود و راه حل زبرین را برای تحقق اسلام گرایی نادیده نمی انگاشت بلکه آن را راه حلی اولیه در برپایی ارزش های اسلامی تلقی می نمود. از این رو با نصایح خود به حاکمان کشور های اسلامی و دعوت آن ها به پیش گرفتن خط مشی صحیح اسلامی و حاکمیت بخشیدن به احکام الهی ابتدا بر انقلاب زبرین در هیات حاکمه دول اسلام تاکید داشتند و سپس در صورت عدم هدایت حاکم اسلامی، انقلاب را تنها راه نجات ملل مسلمان و شرطی اساسی برای تحقق ارزش های اسلامی می دانستند. آن چه از اندیشه امام خمینی ـ رحمه الله ـ استنباط می شود ما را به این نظریه رهنمون می سازد که حضرت امام ـ رحمه الله ـ بر «بنای حکومت اسلامی در ام القری» به عنوان گام اولیه در تحقق آرمان امت واحده تاکید داشتند و در این ارتباط وجه ذهنی انقلاب یعنی آگاهی و بیداری را مقدم بر وجه عینی انقلاب یعنی تغییر نظام های فاسد و برقراری حکومت اسلامی می دانستند و صرفا پس از تحقق ثبات در ام القری و در صورت وجود امکانات و شرایط لازم و کافی برای صدور انقلاب در سایر کشور های

اسلامی بود که فراگیر شدن گستره نهضت اسلامی را مورد تاکید قرار می داد که در این ارتباط نیز هدف از ترویج و صدور انقلاب را ابتدا بیداری و تغییر افکار و اذهان می دانست تا مقدمه ای برای خروج از زیر بار ظلم گردد. حضرت امام ـ رحمه الله ـ علاوه بر تحقق انقلاب بیرونی یا تحول مادی معتقد بود، انقلاب درونی نیز شرطی اساسی در تحقق نهضت اسلامی است. بر مبنای دیدگاه حد اکثر گرای ایشان، علاوه بر تحول اساسی در تمامی ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تحول فکری، ایدئولوژیکی، عقیدتی و فرهنگی نیز امری ضروری در تحقق انقلاب است. با توجه به تاکید ایشان بر جنبه معنوی و محتوایی انقلاب «انقلاب نیاز به یک نهضت فکری دارد»، چرا که انقلاب های غیر ایدئولوژیک به تحول روحی و درونی در مردم منجر نمی گردند بلکه به دیکتاتوری و اختناق منتهی می شوند. به نظر امام راحل ـ رحمه الله ـ پارامتر اسلامی موجب پدید آمدن تحول روحی می گردد چرا که هدفی عظیم یعنی پیاده شدن احکام خدا در روح زمین را مطرح می نماید که اگر نصب العین ملت قرار گیرد در سایه آن وحدت و اتحاد و همدلی میان اقشار جامعه حاصل می شود و در سایه همین تحول روحی مبتنی بر اعتماد به خدا، بریدن از غیر او، شجاعت، استقبال از شهادت و تلقی آن به عنوان سعادت است که انقلاب بیرونی تحقق می یابد. بر این مبنا حضرت امام ـ رحمه الله ـ لازمه انقلاب را تغییر ادراک و نگرش علمی مردم نسبت به خویشتن و پدیده های بیرونی می دانند. و در راستای نگرش رایج از روابط بین الملل که «تلقی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است» بر این اعتقاد که «تصور مردم از وضع اجتماعی عامل انقلاب است نه واقعیت وضع اجتماعی» از این رو می توان دیدگاه حضرت امام ـ رحمه الله ـ را در مورد انقلاب رهیافتی ادراکی دانست. (۱). صحیفه نور، ج ۷ ص ۵۹. (۲). همان، ج ۱۶، ص ۲۶. سید مسعود نوربخش – منشور ویژه نامه رسالت، ۱۲/۳/۱۳۸۳، ص ۷

امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی

امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی اشاره: فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران، با فلسفه سیاسی امام– رحمه الله – پیوندی ناگسستنی دارد؛ چرا که اصول و آئین سیاسی‌اش بر آراء و اندیشه‌های امام مبتنی است . قوام این نظام سیاسی به دوام اندیشه‌های سیاسی امام بازمی‌گردد . برای اینکه معیار درست و واقعی داشته باشیم و از طریق آن، به سنجش و تطبیق بپردازیم، صحیح‌ترین راه و منطقی‌ترین روش، بازخوانی و تدوین دقیق اندیشه‌های امام از بدو تا ختم است. در یک نگاه کلی، اصول و آئین زیر،(۱) نماد اساسی فلسفه سیاسی امام است؛ که به نحوی محتوای بنیادین انقلاب اسلامی و چارچوب عملی سیستم سیاسی – جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌رود: ۱– حاکمیت قوانین الهی؛ ۲– حاکمیت مردم بر سرنوشت‌خویش و نقش بنیادین آنان در تمام امور کشور(از رهبری تا دهداری)؛ ۳– رهبری فقیه عادل و عالم؛ ۴– اصل خدمت نه ریاست و سلطه؛ ۵– ابتناء و اتکای نظام سیاسی اسلامی به رای مردم؛ ۶– لغو هرگونه امتیاز، انحصار و اشراف؛ ۷– نفی هرگونه استبداد، زور و دیکتاتوری؛ ۸– آزادی به عالی‌ترین و طبیعی‌ترین شکل؛ ۹– منع هر گونه شخصیت محوری و بت‌سازی؛ ۱۰– رعایت‌حقوق همه مردم؛ ۱۱– نظارت مردم در تمام مراحل سیاسی و حضور واقعی مردم در تمام صحنه‌ها؛ ۱۲– تاکید بر اصل انتخاب و میزان بودن رای مردم؛ ۱۳– عدالت اجتماعی؛ ۱۴– نفی و مقابله هرگونه سلطه‌طلبی و سلطه‌پذیری در بعد خارجی و داخلی؛ ۱۵– مبارزه با ظلم و ستم و استکبار؛ ۱۶– تاکید برشناختن و شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) و رد هرگونه تحجر، مقدس مآبی و نفی اسلام آمریکایی؛ ۱۷– وحدت میان همه نسلها و قشرها و فرق؛ خصوصا دو مرکز مهم دانشگاه و حوزه. بدین لحاظ، فراموش نکردن و زیر پانگذاشتن اندیشه‌های مترقی، نجات بخش و معزانه امام خمینی(س) یکی از شرایط مهم حفظ نظام سیاسی مستقر و پاسبانی از محتوای واقعی و حقیقی آن است. بازخوانی و قرائت همراه با تانی اندیشه‌های سیاسی امام، که در طول اقامتشان در فرانسه مطرح شده است، از اولویت‌بیشتری برخوردار است. به دلایل مختلف، تبیین نظریات ایشان در این دوره، مهم است؛ اول اینکه، اصلی‌ترین آرای سیاسی و غایت اصلی فلسفه سیاسی‌اش در این دوره مطرح و در دوره‌های بعد تکمیل شده است. دوم آنکه، این دوره از اندیشه‌های امام دو خصوصیت منحصر به فرد دارد؛

یکی، ارائه دلایل سیاسی برای نفی رژیم سلطنتی و دیکتاتوری؛ دوم، بیان آراء و نظریات سیاسی برای استقرار نظام سیاسی اسلامی و ترسیم سلوک و غایت آن. سوم اینکه، اندیشه‌های امام را قبل از استقرار حکومت جدید و کسب قدرت سیاسی می‌نمایاند و لذا به خوبی نشان می‌دهد که امام به عنوان رهبر مردم ایران، چه اهداف و غایاتی برای استقرار یک نظام سیاسی جدید و انحلال رژیم استبدادی شاه دارد. چهارم اینکه، امام در این دوره چهار ماهه (۱۴ مهر۵۷ تا ۱۱ بهمن۵۷)(۲) برخلاف دوره‌های قبل و بعد از آن، مورد پرسش خبرنگاران مختلف جهان واقع شدند و به مهمترین سؤالات سیاسی و حساس‌ترین مفاهیم سیاسی پاسخ دادند. (۱۱۳ مصاحبه مطبوعاتی، به جز پیامهای مکتوب و سخنرانیها) (۳) نگارنده این مقاله، عزم آن دارد تا خلاصه و فشرده اندیشه‌های امام دراین دوره پرالتهاب و بحرانی را مورد بررسی قراردهد. برای رعایت دقت و تامل لازم و تدوین صحیح و عملی، تمام آراء و نظریات امام اعم از مصاحبه‌ها، اعلامیه‌ها، پیامها، سخنرانیها و نیز اغلب حوادث و تحلیلهای این ایام را مطالعه و فیش‌برداری نموده و در نهایت آن را در ۱۰ فصل تدوین کرده است و اینک خلاصه آن را به صورت زیر ارائه می‌نماید. مهمترین مفاهیم و مسائلی که امام در پاریس مطرح نمودند، شامل موارد زیر است: (۴) ۱- نقد و نفی نظام سلطنتی؛ ۲- قرائت و تفسیر امام از اسلام به عنوان دین دنیا و آخرت؛۳- ابعاد نهضت اسلامی ایران؛ ۴- غایات و خواسته‌های انقلاب اسلامی؛ ۵- ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی؛ ۶- حق حاکمیت مردم؛۷- آزادی؛ ۸- نقش امام و روحانیون در حکومت اسلامی. در اینجا به موارد مذکور می‌پردازیم. اول - نقد و نفی نظام سلطنتی هر چند امام، برچیده شدن «نظام شاهنشاهی و «سلطنتی را در دوران حضور خود در نجف و قبل از آن در ایران، مطرح نموده و بر آن تاکید می‌کردند؛ ولی در این ایام بیشتر و قاطعتر بر آن پای می‌فشارند. اگر در سال۴۹ صلاح می‌دیدند تا جمله نفی سلطنت را از پیام خود به حجاج بیت الله‌الحرام حذف بکنند، اینک در اوج مبارزه، بر نظریه سیاسی‌اش به عنوان آئین مبارزه تاکید می‌کنند. نه تنها بر نفی رژیم سلطنتی تاکید می‌کنند؛ بلکه به نقد دیدگاهی می‌پردازند که به انحای مختلف فقهی یا سیاسی معتقد به حفظ سلطنت و رعایت قانون اساسی و اجرای مشروطیت هستند: «موافقت‌با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه‌اش بقای آن است، خیانت‌به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر اسم با آن موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از آن لازم است.» (۵) لذا در پاسخ به نامه آیت الله مرعشی با صراحت می‌نویسند: «ما همه موظف هستیم که از پا ننشینیم تا سقوط سلسله بی حیثیت پهلوی.» (۶) استدلال امام این است که سلطنت، مساوی «استبداد و قلدری است و لذا حکومتی عادلانه نیست: «اصل سلطنت هم از اول یک چیز سهل بود. از اول معنا نداشته است... سلطنت مساوی با استبداد و قلدری و دیکتاتوری است.» (۷) از نظر امام، رژیم سلطنت، هم در اساس با فلسفه سیاسی اسلام در تضاد است وهم از حیث عملکرد و رفتارها مخالف آئین انسانیت و سیاست است. یکی دیگر از دلایل اصلی مخالفت امام با اصل سلطنت و نظام سلطانی و شاهی، این است که این نوع نظام سیاسی به «آرای ملت اتکا ندارد: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساسا سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.» (۸) در فلسفه سیاسی امام، حکومتی که رای مردم و حق انتخاب آنان را نادیده بگیرد، حکومت نامشروع است و حکومت محمدرضا پهلوی چنین حکومتی بود. امام خواستار حکومتی بود که در سایه آن، مؤلفه‌های اصلی و اساسی فلسفه سیاسی‌اش تجلی یابد: «خاندان پهلوی... که با دیکتاتوری بر ایران حکومت می‌کنند... هرگونه فریاد آزادی خواهی و اعتراض به دیکتاتوری را با سرنیزه خاموش کرده‌اند... آزادی به تمام معنا از مردم سلب شده است. هیچ گاه مردم حق انتخاب نداشته‌اند... گویندگان و نویسندگان یا کشته شده‌اند و یا زندانی هستند و یا ممنوع از گفتن و نوشتن. مطبوعات را از نوشتن حقایق محروم کرده‌اند و در یک کلمه تمامی مبانی بنیادی و دموکراسی را نابود کرده‌اند... ما که خواستار حکومت اسلامی هستیم، در سایه آن، به همه این جنایتها و خیانتها پایان داده می‌شود.» (۹) با این تلقی، امام با قاطعیت می‌گویند: «رژیم سلطنتی... خلاف حقوق بشر است... رژیم سلطنتی فاسد است همه‌اش . (۱۰) و در نگاه امام، چنین حکومتی اولا؛ طاغوتی است و ثانیا؛ اطاعت از آن، حرام است. (۱۱) اندیشه جایگزین امام این است که «باید اختیار دست مردم باشد.»؛ (۱۲) لذا «هر

اجتماعی، حق اولی‌اش این است که خودش انتخاب بکند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت‌خودش است.» (۱۳) امام معتقد است‌با روی کار آمدن رضاخان رژیم پهلوی «سه اصل اسلامی در امر حکومت را پایمال نمود: «اول؛ لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوم؛ اصل آزادی مسلمین در رای به حاکم و تعیین سرنوشت‌خود و سوم؛ اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها به مقدرات مسلمین.» (۱۴) نکته اساسی این است که امام، اندیشه سیاسی‌اش را در فضایی مصلحتی مطرح نمی‌کردند تا از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند. یکی از خصوصیات مهم امام، این بود که هرگز در چنگ رویدادها نبودند؛ بلکه رویدادها در مهار او بود. از این رو، وقتی به قدرت هم می‌رسند(یعنی مردم می‌خواهند تا ایشان محور نظام باشند)، باز هم با همان شدت و علاقه می‌گویند: «هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند، اصل دموکراسی اسلامی (را)فراموش نکنید.»؛ (۱۵) چرا که از مؤلفه‌های بنیادین فلسفه سیاسی امام این است که حکومت‌با زور و سرنیزه ممکن نیست؛ «فتح قلوب مهم است. (۱۶) دوم – اسلام حکومت و برنامه دارد: امام اعتقاد داشتند که «اسلام تز دارد، برنامه دارد... برای حکومت اسلامی دستور دارد، برای تشکیلاتش دستور دارد... برای تحرک جامعه دستور دارد.» (۱۷) امام با صراحت می‌گویند: «این غفلت کردن از اسلام بود که اسلام را به یک ورق شناخته بودند... این دو طائفه (۱۸) اسلام را به تمام معنا نشناختند که اسلام چی است. اسلام، نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش، به خصوص مادیات است؛ هر دو را دارد. یعنی اسلام و قرآن کریم آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد، بسازند او را، تربیت کنند او را.» (۱۹) به همین دلیل نوید؛ می‌دهد: «آن رژیمی که ما می‌خواهیم یعنی: «اسلام، اسلامی است که در آن «دموکراسی مندرج است و مردم آزادند» (۲۰) و لذا «والله اسلام، تمامش سیاست است ، از شعارهای محوری امام می‌شود: یکی دیگر از مبانی اسلامی امام، این است که خاستگاه اسلام را «ضعفا» و پابرهنه‌ها و محرومین می‌داند که هم بر تمام اغنیا برتری دارند و هم به لحاظ کیفی بر آنها امتیاز: «اسلام از توی ضعفا پیدا شده است.(۱) . هر کدام از موارد۱۷گانه، به سخنان و آرای صریح و روشن امام مستند است که برای رعایت اختصار، ذکر نگردید. (۲) . امام ساعت ۱۸ روز جمعه ۱۴ مهر۱۳۵۷ وارد پاریس شدند و چهار ماه بعد در ساعت ۳۰/۹ صبح روز جمعه ۱۲بهمن۱۳۵۷ به ایران بازگشتند. (۳) . مصاحبه های امام در پاریس – نوفل لوشاتو – در کتاب «طلیعه انقلاب اسلامی جمع‌آوری شده و نیز در جلدهای ۱و۲و۳ صحیفه نور آمده است. (۴) . امام به موارد دیگری هم پرداختند؛ ولی از حوزه بحث ما خارج است؛ از جمله، مبارزه با استکبار و استعمار و قدرتهای مداخله گر مانند: امریکا، شوروی سابق و انگلیس و اسرائیل. (۵) . ر. ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۰. امام در اینجا نظرات «آیت الله شریعتمداری و نیز پیشنهاد مرحوم بازرگان و میناچی را نقد می کنند. (۶) . ر. ک: همان، ص ۶۰۱ و نیز مراجعه کنید به خاطرات هاشمی رفسنجانی‌دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، مرکز نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱،ص۱۳۳-۱۳۴. (۷) . ر. ک: کوثر(مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی)، جلداول، ص۵۰۶. (۸) . ر. ک: همان،ص۵۰۶. (۹) . ر. ک: همان، صص۵۴۹ –۵۵۰. (۱۰) . ر. ک: کوثر، جلد سوم، ص ۲۱۲. امام این مطلب را یک روز پس از ورود به تهران در۱۳ بهمن۱۳۵۷ مطرح نمودند. (۱۱) . کوثر، جلد ۲، صص ۲۸۵ –۲۸۷. (۱۲) . صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۵۴. (۱۳) . ر. ک: کوثر، جلد۳، ص ۳۱۵. سخن امام به مناسبت‌بازگشایی مدارس در ۱/۱۲/۱۳۵۷ یعنی ده روز پس از پیروزی انقلاب. (۱۴) . ر. ک: صحیفه نور، جلد ۱، ص۹۹. سخنی از امام در دوم فروردین۱۳۴۳. همچنین امام در سخنرانی ۱۱/۹/۱۳۴۱ پس از لغو تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی فرمودند: «ای دولتها !ای بیچاره ها !فتح مملکت که چیزی نیست، فتح قلوب مهم است.» (ر. ک: صحیفه نور، ج اول، ص۴۹). (۱۵) . ر. ک: صحیفه نور، ج ۲۱و نیز کتاب تبیین، شماره ۱۰. (۱۶) . سخنی از ناپلئون بناپارت. (۱۷) . کوثر، جلد ۱، صص ۲۷۱– ۲۷۲. (۱۸) . منظور امام متحجرین و متجددین افراطی است. (۱۹) . کوثر، جلد ۲، ص۷. (۲۰) . صحیفه نور، ج۳، ص۴۳. از اغنیا که پیدا نشده است. از این گداهای مدینه و مکه اسلام پیدا شده. از این بیچاره‌ها و ضعیفها اسلام، پیدا شده است.» (۱) جنگ فقر و غنا یکی از اصول سیاسی امام است که در اواخر عمرشان مطرح ساختند. امام همواره تاکید داشتند که

حکومت‌برای محرومان است و لـذا همواره از مسؤولان نظام می‌خواسـتند که پیوند خود را با ملت و ضـعفا و محرومان قوی‌تر کنند؛ چرا که در نگـاه ایشـان هر گـاه: «قوه علمـا از قوه ملت جـدا شـد، دیگر نمی‌تواننـد یـک کاری انجام بدهنـد.» (۲) سوم – غایـات و خواسـته‌های انقلاب اسـلامی: امام دو روز پس از ورود به پاریس، خواسـته‌های مقدماتی ملت را در پیامش به طلاب، دانشـجویان و دانش‌آمـوزان سراسـر کشـور ایـن گـونه بر می‌شـمارد: «رسـیدن بـه سـعادت ، «آزادی ، «اسـتقلال ، «حکـومت عـدل اسـلامی ، «عـدالت‌حقیقی و «برخـورداری از نعمت‌هـای الهی . (۳) در پیـامی دیگر، امـام این گـونه تاکیـد می‌کننـد: «در این نهضت مقـدس، تشـکیل حکومت اسـلامی سـرلوحه اهـداف آن است و ضـمانت از آزادی و اسـتقلال از ثمرات آن.» (۴) در حقیقت، امـام بر شـعار عمومی و اساسـی مردم صـحه گذاشـتند که فریاد بر می‌آوردند: اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسـلامی. زمانی که رژیم در سراشـیبی سقوط قرار می‌گیرد و دولت نظـامی ازهـاری قـدرت را در دست می‌گیرد، امام در پیامی به ملت ایران غایت اصـلی انقلاب مردم را بیان نموده و بار دیگر، مؤلفه اصـلی فلسـفه سیاسـی خود و انقلاب ایران را مشـخص و آشـکار می‌نماینـد: «هدف همان است که در سخنرانیها و اعلامیه‌های خود ذکر نموده‌ام: الف – سـرنگونی سـلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی. ب – به پاداشـتن حکومت جمهـوری اسـلامی مبتنی بر ضوابـط اسـلام، متکی بر آرای ملت.» (۵) همچنین در نگـاه امام، «رهایی مردم از قیـد و بنـد اسـتعمار و استبداد» (۶) نیز جزء اهـداف مبـارزه بـوده است. «همه بـا هم حـق خواسـتید، حق خودتـان را خواسـتید، آزادی خواسـتید، اسـتقلال خواسـتید، جمهوری اسـلامی خواستید، به حمدالله آزادی برای شـما حاصل است. الآن ازهیچ کس نمی‌ترسـید؛ ولی باید از خودمان بترسیم، باید از خدا بترسیم.» (۷) چهارم – ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی: همان طور که گذشت، فلسفه حکومت در اسلام از نظر امام «خـدمتگزاری است نه ریاست و سـلطه و استیلا. امام بارها و بارها بر این اصل تاکیـد نمودند. آن هنگام که عازم پاریس بودند نیز بر این نکته اشاره کردند که: «فعلا عازم پاریس شدم تا با تمام مشـکلات به وظیفه دینی خود که خدمت‌به کشور اسـلامی اسـت و مردم محروم وطنی اسـت، موفـق گردم.» (۸) زیرا از نظر امـام، همـه مـا خـدمتگزار ایـن مردم و وطن خودمـان هسـتیم. (۹) مـاهیت‌حکومت اسـلامی از نظر امـام، «نفی زور و سـرنیزه و مبارزه با آن است: «با سـر نیزه نمی‌شود یک ملتی را... خاموش کننـد و بگویند که شـما باید در حال اختناق تا آخر باشـید. این موقتی می‌شود؛ اما دائمی نمی‌شود.»؛ (۱۰) لذا از نظر امام، حکومت اسلامی نمی‌تواند با زور و سـرنیزه توام باشد. با این نگرش، امام پس از پیروزی انقلاب بلافاصـله به مردم اعلام می‌کند: «هرگز اجازه ندهید که عـده‌ای معـدود چون گذشـته تلـخ اسـتبداد بر شـما حکومت کننـد.» (۱۱) و بلافاصـله تاکیـد می‌کننـد که: «اصل دموکراسـی را فراموش نکنید.» (۱۲) حکومت مطلوب امام، حکومتی است که مردم در آن حق و توان برکناری بالاترین مقام حکومت؛ یعنی رهبر را دارنـد. در نگـاه امـام هر گـاه حـاکم، شـرایط لازم اسـلامی را برای رهبری نـداشت، «معزول می‌شود» و «ملت هم بایـد او را کنار بگذارند.» (۱۳) به قول امام، مثل دوره سـلطنت و شاه نیست که همه مردم از او بترسـند و او نیز خوف این را نداشته باشد که عزلش می‌کننـد؛ چون عزلی در کار نیست و او هر چه دلش خواست انجام می‌دهـد؛ (۱۴) بلکه مردم در این نوع حکومت‌بـازیگر واقعی‌اند هم حـاکم و تمـام مسؤولاـن را برمی‌گزیننـد و هم می‌تواننـد در موقع لاـزم آنان را عزل نماینـد: «آنکه ما می‌خواهیم، یک حکومت عـادلی و یـک رژیم عـادلی و یـک هیـات حـاکمه عـادلی که مورد اطمینان جامعه باشـد و برای جامعه خـدمت کنـد.» (۱۵) و «در حکومت اسلامی... عدالت است ؛ (۱۶) «مثل حکومت‌شاه نیست تا وقتی یک چیزی مردم علیه حکومت گفتند، عده‌ای را بکشند.»؛ (۱۷) «ما رژیمی می‌خواهیم که رژیم عدالت‌باشـد.» (۱۸) امام در تعریف و توصـیف جمهوری اسـلامی و حکومت دینی می‌گویند: «رژیم اسـلامی با استبداد جمع نمی‌شود. آن رژیمهای جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری هستند، در محتوا سلطنتی هستند.» (۱۹) یکی از وجوه تمیز حکومت اسلامی در اندیشه امام، «عدم استبداد» است. اصولا استبداد خصلتی است که هر گاه بروز کنـد، اسـلامی بـودن حکومت‌حتی حکـومت مبتنی بر قواعـد الهی را بـا حضـور عالمـان دیـن، از میـان می‌برد. امـام در مـورد ماهیت‌حکومت آینده می‌گویند: «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت و دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود.

و در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصا اقلیتهای مذهبی محترم بوده و رعایت‌خواهد شد... نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم.» (۲۰) امام به نقش مردم در حکومت اسلامی اشاره می‌کنند و از آن، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه جمهوری اسلامی یاد می‌کنند: «ماخواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت‌با توجه به شرایط و مقتضیان کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.» (۲۱) امام گامی فراتر از غرب می‌نهند و می‌گویند: «آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد.»؛ (۲۲) زیرا در نظر امام: «دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.» (۲۳) اوج نقش مردم در فلسفه امام، این نکته است که در اواخر عمرشان در جواب نامه آیه الله مشکینی نوشتند: «اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنهاهم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهرااو مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» (۲۴) زیرا در فلسفه سیاسی امام امت(س)، «حکومت اسلامی، حکومتی است که اولا صددرصد متکی به آرای ملت است، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رای خود، سرنوشت‌خود و کشور خود را می‌سازد.»؛ (۲۵) «حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر از بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد.» (۲۶) و لذا از نظر امام، «کسانی باید ایران را رهبری کنند که کاردان و امین و صددرصد مورد اعتماد ملت و متکی به آرای آنها باشند و شایستگی آنها را ملت‌بر حسب ضوابط اسلامی احراز کرده باشد.» (۲۷) «هر فردی از افراد ملت‌حق دارد که مستقیما در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.»؛ (۲۸) چراکه از نظر امام، « حکومت‌باید مسؤول باشد پیش ملت.» (۲۹) به همین دلیل، امام به رخ جهانیان می‌کشد که وقتی پیروز شدند، «ان‌شاءا... همه خواهند دید که انتخاب آزاد و مجلس سالم و «حکومت اسلامی و دموکراسی حقیقی یعنی چه ؟» پنجم – حق حاکمیت مردم: در فلسفه سیاسی امام، حق حاکمیت مردم، به کرات دیده می‌شود. امام پنج روز پس از ورود به پاریس تاکید کردند: «هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت‌خود را. (۳۰) بنیادی‌ترین اندیشه سیاسی امام در این جمله است که می‌فرمایند: «ما فریادمان این است که باید این ملت هر چه دارد مال خودش باشد و خودش اداره خودش بکند.» (۳۱) امام این حق را، حق مسلم می‌داند که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (۳۲) به همین دلیل امام صریحا می‌گویند: «باید این رژیم جای خود را به رژیمی بسپارد که مبعوث ملت مسلمان باشد.» (۳۳) و امام خود از اولین کسانی هستند که به آرای خود پایبندی نشان دادند: «من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارند، دولت تعیین می‌کنم.» (۳۴) و نیز فرمودند: «مردم چون خواست‌خود را در من می‌دیدند، به من روی آوردند.» (۳۵) امام به صراحت می‌فرمایند: «باید اختیار دست مردم باشد. این یک مساله عقلی (است) هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست‌خودش باشد.» (۳۶) و لذا خالصانه نوید می‌دهند که: «ان شاءالله اگر حکومت اسلامی به پا شود، همه امور بر طبق دلخواه ملت ان‌شاءالله حاصل می‌شود.» (۳۷) ششم – آزادی: آزادی از مفاهیم بغرنج در فلسفه سیاسی خصوصا فلسفه سیاسی مسلمانان است. تفاسیر مختلف باعث‌شده‌است تا آزادی به عنوان «حق طبیعی و «خدادادی تا سر حد کفر و یا حتی «کفر در کفر» کشیده شود. (۳۸) اما امام آزادی را نه تنها مغایر با اسلام معرفی نکردند؛ بلکه آن را جزء شعارهای اصلی و بنیادین انقلاب و جمهوری اسلامی قرار داده و اغلب از آن، به عنوان یک ارزش الهی یاد نمودند. امام می‌گویند: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان فطرتا یک انسان آزاد شده است.» (۳۹) امام، آزادی را لازمه انسانیت می‌دانند که مطابق اصل توحید باید با آزادی و حریت، عبودیت را فقط برای ذات اقدس حق تجربه کند.(۱) . همان، ص۱۹۹. (۲) . کوثر، جلد۳، ص ۴۹۱.(کلامی از امام در۱۳/۱/۵۸) (۳) . کوثر، ج ۲، صص ۸۵ –۸۶. (۴) . ر. ک: صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۹۰ –۵۹۲. (۵) . صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۴، بخشی از پیام امام خطاب به مردم کردستان،

(۱۴/۸/۵۷). (۶) . همان، ص ۲۴۵. (۷) . همان، ص ۴۹۰. (۸) . کوثر، جلد۳، ص۵۵۶.(سخنان امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۴/۱/۵۸). (۹) . صحیفه نور، ج ۱،ص ۵۹۲. (۱۰) . همان،ص ۶۰۰. (۱۱) . صحیفه نور، جلد ۱،ص ۵۹۲. (۱۲) . کوثر، ج۳،ص ۳۱۵. (۱۳) . کوثر، جلد ۲، ص۵۰۷. (۱۴) . ر.ک: کوثر، ج ۲، ص۲۸۷. (۱۵) . ر.ک: کوثر، ج ۱، ص ۵۰۸. (۱۶) . همان، ص ۶۶۰. (۱۷) . همان،ص ۶۶۰. (۱۸) . صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۸. (۱۹) . همان، ص۱۰۳. (۲۰) . همان، ص ۱۶۰. (۲۱) . همان،ص ۱۶۴. (۲۲) . همان،ص۲۱۶. (۲۳) . همان،ص۲۱۶. (۲۴) . ر. ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص۱۲۹،(۹/۲/۶۸). (۲۵) . ر. ک: صحیفه نور، ج۳، ص۳۶. (۲۶) . همان، ص۳۷. (۲۷) . همان، ص۳۷. (۲۸) . همان، صص ۸۵ -۸۶. (۲۹) . کوثر، ج۳، ص ۲۳۸. (۳۰) . ر. ک: صحیفه نور، ج۳، ص۱۵۷(با کمی تغییر در قسمت دوم جمله. البته چنین محتوایی در سخنرانی‌های امام موجود است.) (۳۱) . همان،ص ۴۵۰. (۳۲) . همان، ص ۴۹۱. (۳۳) . همان،ص۵۴۶. (۳۴) . صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۲. (۳۵) . از سخنرانی امام در بهشت زهرا، ۱۲بهمن۱۳۵۷. (۳۶) . صحیفه نور، ج ۲۱، ص۱۲۹(اصل جمله را در بند پنجم این نوشتار با کد پانویس۷۳ آورده‌ایم). (۳۷) . کوثر، ج ۲، ص۲۸۷. (۳۸) . همان، ص ۴۹۱. (۳۹) . صحیفه نور، ج ۲، ص۵۶. از نظر ایشان، هرگاه به اصل آزادی و حریت انسان خدشه‌ای وارد گردد، عبودیت غیرالهی ممکن و محقق خواهد شد. نظر مهم و بنیادی امام این است: «مطابق اصل توحید، انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت‌خدا باشد. براین اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهایی دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.» (۱) بر اساس اندیشه فوق، انقیاد نوعی ذلت و تباهی برای انسان محسوب می‌شود. امام در مورد آزادی در نظام سیاسی اسلام معتقدند: «در یک رژیم اسلامی، آزادی صریح و کامل خواهد بود. تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که بر خلاف مصلحت مردم باشد.» (۲) و «ما می‌خواهیم مملکتمان را آزاد کنیم، اختناق در مملکت ما نباشد» و «می‌خواهیم شما آزاد باشید.»؛ (۳) زیرا از نظر امام، آزادی را قرآن «توصیه کرده است.» (۴) و در زمان ائمه و پیامبر نیز آزادی بوده و همه، حرفهایشان را می‌زدند؛ لذا تاکید می‌کنند ما «حجت داریم و نباید از آزادی بترسیم. (۵) با چنین رویکردی، امام از ملت می‌خواهند مواظب باشند تا آزادی مخدوش و محدود نشود تا حرف شیاطین که می‌گفتند، ایران قابلیت دموکراسی، عدالت، آزادی را ندارد، تحقق نیابد: «شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست . ایران قابل عدالت نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته بشود.» (۶) زیرا: «ما برای حیات زیر سلطه غیر ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم (۷) برای اینکه: «من از روزگار سیاه و اختناق و اسارت بیمناکم.» (۸) لذا: «از ملت تقاضا دارم که نگذارند... آزادی که به دست آمده است، مبدل به اختناق بشود. » (۹) نتیجه گیری: در پایان این مقاله، نتیجه‌ای که از مباحث سیاسی امام گرفته می شود، ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است هر چند این نوشته به اختصار و ایجاز، اندیشه‌های امام در این دوره حساس و پرحادثه را به تدوین و نظم کشانده؛ اما تصریح می شود که امهات آن را فروگذار نکرده است . لذا نتیجه‌ای که از آن ارائه می‌شود، محصول دقیق مباحث‌سیاسی امام خواهدبود. ۱- امام نه تنها با رژیم سلطنتی به عنوان یک نظام غیرمشروع، طاغوتی و ضد مردمی و غیرقابل قبول و تحمل، مبارزه می‌کنند؛ بلکه در طول این مدت اندیشه‌های کسانی را که به نحوی خواستار حفظ سلطنت منهای حکومت هستند نیز مورد نقد قرار می‌دهند. ۲- امام با نفی و نقد رژیم سلطنتی، بدیل محکم و همه پسندی تحت عنوان «جمهوری اسلامی به عنوان نظامی الهی - مردمی ارائه می‌نمایند. سلوک و ضوابط بنیادین نظام سیاسی امام متصف به قوانین اسلام و متکی به آرای مردم، در تمام مراحل و مراکز است. ۳- مهمترین اندیشه امام در این وادی، معرفی اسلام به عنوان یک مکتب سیاسی و عبادی است که هم به دنیای انسانها نظر دارد و هم به آخرتشان. این اندیشه امام، کارکردی دوگانه داشت؛ یکی، مبارزه با کسانی که هیچ بهره ای از اسلام نداشتند و با حکومت آن مخالف بودند، دوم مبارزه با جریان یا اشخاصی که دم از اسلام و دین می‌زدند، ولی ترجیح

می‌دادند که دین از سیاست جدا باشد. ۴- نتیجه چهارمی که از مباحث‌سیاسی امام حاصل می‌شود، این است که این رهبر الهی و مردم گرا، انقلاب و قیام را در انحصار هیچ صنف و گروهی قرار نمی‌دادند. احتجاج ایشان این بود که همه ملت‌به پا خاسته و نهضت از متن تمامی ملت جوشیده است. ۵ - امام غایات و خواسته‌های اساسی و بنیادین این نهضت را در واقعی ترین شکل و آرمانی‌ترین حالت، در این می‌دانستند که بااین انقلاب و تاسیس نظام جمهوری اسلامی، «سعادت ،«عدالت ،«آزادی »،«استقلال ،«برخورداری از نعم الهی ،«رهایی از تمام قیود استعماری و استبدادی محقق خواهد شد. و امام این اهداف را در رعایت الگوی سیاسی «جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی بر آرای ملت متصور می‌دانستند. ۶- ماهیت این نظام سیاسی در نگاه امام عبارت بوده است از: خدمتگزاری، دموکراسی، عدالت‌حقیقی، مسوولیت حکومت در برابر ملت، رضایت و پذیرش مردمی. همه اینها از نظر امام در صورتی حفظ می شود که قاعده سیاسی، ابتنای نظام به قوانین اسلام و اتکای حکومت‌به آرای مردم در جریان مستمر باشد. ۷ - از نظر امام، در حکومت اسلامی حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از آن مردم است. مطابق آرای امام، همه کس و همه چیز در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تابع مردم است و هیچ زور و تحمیلی نباید به وجود بیاید. امام بارها مطرح نمودند که حکومت مبعوث مردم است و حاکمان خدمتگزاران و تابعان مردم‌اند. ۸- در نگاه امام، آزادی حق خدادادی و طبیعی بشر است و به عنوان حق اولیه محسوب می‌شود. امام در این مباحث مکرر در مکرر اعلام می کنند که اسلام مرکز و پناهگاه آزادی است و آزادی از بنیادهای دین اسلام است و در حکومت اسلامی آینده، آزادی به نحو کامل و حقیقی وجود خواهد داشت و استدلال می کنند، مطابق اصل توحید، لازمه عبودیت الهی، آزادی است. بنابراین، هیچ کس حق سلطه بر دیگری را ندارد. (۱) . صحیفه نور، ج۳، ص ۶۸(مصاحبه امام با تایمز لندن ۱۸/۱۰/۵۷). (۲) . همان، ص ۱۱۴. (۳) . کوثر، ج۳، ص۲۵۶(سخنی از امام در تاریخ۱۹/۱۱/۵۷). (۴) . همان، صص۲۵۶-۲۵۷ و۲۸۹. (۵) . صحیفه نور، ج۳، ص۳۶۹. - کوثر، ج۳، ص۲۸۹،(۲۶/۱۱/۵۷). (۶) . همان، ص ۳۲۸. (۷) . همان، ص۳۵۹ (پیام امام به مناسبت ترک تهران و عزیمت‌به قم). (۸) . همان،ص۴۱۹.(۱۸/۱۲/۵۷). (۹) . همان،ص ۴۵۲ (۳/۱/۵۸). ابراهیم طالبی دارابی- برگرفته از فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵

پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره)

پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) سرمقاله مردانی که با تدبیر و دانش و اراده خویش، موجهای عظیمی را در گستره تاریخ جوامع بشر آفریده اند، بی تردید کم نظیر و تامل برانگیزند. آنان که بااندیشه ها و آرمانهای خود، پایه های بنیادین تحولات و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را پی نهاده و تا اوج موفقیت و پیروزی آن را دنبال کرده اند، بی شک دستاوردهای شگفت خویش را وامدار ماهیت اندیشه ها، ویژگیها و خصلتهای ممتاز خویش بوده اند. هر چند شرایط و مقتضیات زمان را نیز می توان از نظر دور داشت اما آنچه نقش عمده را در این میان ایفا می کند تا فردی از میان هزاران هزار، گام در پیش نهد و امتی را به راه خویش فرا خواند و به توفیق دست یابد، منشها ویژگیهای نهفته در شخصیت و اندیشه خود اوست. روح الله خمینی، نامی است که معادلات سیاسی جهان را دست خوش تحولاتی ژرف، و اندیشه دینی عصر را به اقیانوسی مواج و پائیز غم گرفته سرنوشت امت اسلامی را به فصلی شکوفنده و بالنده مبدل ساخته است. ما در این نوشته، به دنبال یافتن راز و رمز موفقیتها و پیروزیهای این موج آفرین قرن به مطالعه ابعاد خصلتها و منشها و موضعگیریهای وی در راستای مدیریت و رهبری خواهیم پرداخت. نخست باید اعتراف کنیم که در این مجال نمی توان سخنی جامع و مانع ارائه داد بلکه این خطر، نگاهی است که باید آن را آغاز کرد تا اندیشه ها و نگاهها بدان، بیش از پیش، معطوف شود واین راه تا به سر منزلی مقبول ادامه دهند. اهمیت این نگاه و نگرش شناخت خصلتها و ویژگیهای امام در کار رهبری و مدیریت، هر چند به عنوان شناخت یک واقعیت، ارزشمند و مهم است اما ما در این نگرش، تنها به این جنبه نظر نداریم، بلکه معتقدیم که شناخت شیوه ها و شگردهای مثبت و کارساز و چه بسا حیاتی امام راحل، قدس سره، می

تواند برای مسوولان نظام اسلامی، در حال و آینده، راهگشا و خط دهنده و روشنگر باشد. آنچه امروز، به عنوان دانش مدیریت، یا فن اداره سازمانهای بزرگ مطرح است و کتابهای فراوانی درباره آن تدوین یافته و در دانشگاهها به عنوان رشته ای مهم مورد نظر می باشد، چیزی جز نتیجه گیریها و برآوردها و داوری هایی درباره تجربیات گذشته مدیران و رهبران نیست. بنابراین، مطالعه دقیق رفتار، شیوه ها واصول مدیریتی امام – رحمه الله علیه –، درراستای رهبری موفقیت آمیز وی، می تواند بیانگر اصول بایسته رهبری باشد. استعدادهای ذاتی، دستمایه های مدیریت و رهبری آنچه را که به عنوان پیش زمینه های استعدادهای ذاتی امام، در فرایند رهبری و مدیریت وی می توان مطرح ساخت، نخست، خصلتهایی است که آنها را وامدار تبار و نیاکان خویش است. شهادت پدر، خود گواهی بر ظلم ستیزی، مقاومت و نقش موثر او در محیط زندگی است زیرا تا زمانی که فرد درگیر با مسایل جاری زمان خویش نباشد و تا وقتی که درگیری او مخالفان وی را به زانو در نیاورد و خصم در برابر او احساس عجز و ناتوانی ننماید، به از میان بردن او اهتمام نخواهد ورزید. چنین است که علی – علیه السلام – در سفارشها و دستورالعملهای مدیریتی خود به مالک اشتر، می فرماید: ثم الصق بذوی الاحساب، واهله البیوتات الصالحه و السوابق الحسنه، ثم اهل النجده والشجاعه والسخا والسماحه، فانهم جماع من الکرم(۱). تا می توانی افسران سپاه را از خانواده های نجیب و دودمانهای با شرافت واصیل انتخاب کند، مخصوصا تاریخ تبار را به دقت ملاحظه کن تا مبادا آلوده نژادان و پست فطرتان مقام رسند. ناموس توارث و نژاد در روحیات اشخاص تاثیری به سزا دارد و تربیت خانوادگی شالوده پرورشهایی است که در جامعه صورت می گیرد. شجاعت امام به حدی است که آن روز که همه از بردن نام شاه، بدون آوردن پیشوند اعلیحضرت همایونی وحشت داشتند، او قیام کرد و با شدیدترین لحن ممکن، نیرومندترین عنصر مستکبر جامعه خویش را مخاطب ساخت و گفت : تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافراست بیرونت کنند... و آن روز که برخی مدعیان در خانه هایشان بر خود می لرزیدند و در آرزوی تفاهم و عدم ستیز با دشمن بودند، او فریاد بر آورد: (خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد) (۲) و آن روز که وحشیانه ترین هجومها به مرکز روحانیت صورت گرفت، قوی ترین فریاد از حلقوم او بلند شد: (شاه دوستی، یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش) (۳) و قهرمانانه اعلام داشت : (من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مامورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد) (۴) فراست و تیزهوشی، در شناخت چهره ها و شگردها از دیگر توانهایی که بیشتر از آن که اکتسابی باشد، ریشه در ویژگیهای ذاتی دارد، تیزهوشی و فراست امام در شناخت موقعیتها، تشخیص و عکس العملهای لازم، شناخت دشمنان و ترفندهای مختلف آنان و... می باشد. او، براستی در خشت خام، آن می دید که دیگران در آینه نمی دیدند. نمونه های هوشیاری و کیاست امام، در زمینه مسایل فردی واجتماعی آنقدر فراوان است که اشاره به همه آنها در این فرصت، میسر نیست و تنها می توان به گوشه ای از آن اشاره داشت : شناخت جریان های سیاسی و ماهیت آنها موضوع شناخت جریان های سیاسی واهداف مخفی آنها، از موضوعات استراتژیک و بسیار سرنوشت ساز دوران انقلاب اسلامی است. امام عمیقا دریافته بود که وجود رگه های الحادی در خط مبارزاتی جامعه اسلامی، نه تنها کمکی به رشد جریان آزادی خواه و استقلال طلب کشور نخواهد کرد، بلکه وجوداینان خوداز موانع پیوستن توده های مسلمان و موحد به انقلاب می باشد. دشمن با علم کردن همین چهره های پوچ و وابسته است که چهره مبارزان اسلامی را در نظر توده ها مخدوش می سازد. هوشیاری در برابر جریان نفاق موضع گیریهای صریح و کوبنده امام در برابر جریان های الحادی، صرفا بار مبارزه با آنها را نداشت، بلکه به نحوی ماهرانه زمینه رشد را بر جریان های نفاق نیز سد می کرد و به آنان نیز هشدار بود. مواجهه امام با جریان نفاق، بسی حساستر و دقیقتر بود. موضع امام، در قبال خط نفاق با موضع علنی ایشان در قبال خط الحاد متمایز بود. بااین که ایشان پس از بررسی های لازم، به ماهیت غیر اسلامی و ضد اسلامی خط نفاق پی برده بود، ولی از آن جا که امام، رهبری نکته سنج و زمان شناس بود و به پیامدهای امور توجه داشت، در قبال خط نفاق، صرفا به(عدم تایید) اکتفا کرد زیرا خط نفاق چنان وجاهت و مقبولیت عمومی یافته بود که کمتر کسی در آن روزگار می

توانست، خیانت و دورویی آنان را باور کند. ذکاوت و کاردانی امام، او را به اتخاذ شیوه ای واداشت که کمترین لطمه را به اتحاد یاران ایشان وارد آورد و در عین حال، سند روش بینی و شناخت عمیق وی از جریان ها باشد. کیاست امام در برابراحزاب و ملی گرایان یکی ازابعاد درخشان رهبری امام این است که در طول نهضت و رهبری خود، هرگز نگذاشت که گرایشات ناب مذهبی جامعه و قدرت معنوی روحانیت و مرجعیت، پلی برای دستیابی جریان های ناخالص حزبی به اهدافشان باشد. ما ناگزیریم که از این منظر نیز، به سرعت بگذریم، اما تبیین همه جانبه این معنی نیازمند تاملی در خور است. این جریان، همواره از آغاز نهضت و در طول آن، وجود داشت، امام در همه مراحل، در عین طرد نکردن آنان و تبدیل نساختن این جریان ها به صورت پایگاهی علیه نهضت دینی، راه هر گونه سواستفاده را بر آنان بست. در پاریس از سوی احزاب و شخصیتها و گروهها، افرادی جهت ملاقات و مذاکره باامام می آمدند... از جمله کسانی که باامام در پاریس ملاقات کردند، آقای مهندس بازرگان و آقای سبحانی بودند که هر کدام با هیاتی آمده بودند. امام فرمود: من کسی را به عنوان حزب ملاقات نمی کنم. اگر آقایان به عنوان یک فردایرانی، مثل تمام کسانی که با من ملاقات می کنند، می خواهند بیایندااشکالی ندارد. اینها قبول کردند و به دیدن امام رفتند. جالب این که : در هر باری که هر کدام از آقایان می خواستند باامام ملاقات کنند، امام دستور می دادند که چند نفر دیگر در جلسه باشند، تا این موضوع در ذهنها نیاید که فلان گروه خصوصی باامام مذاکره کردند.(۵) از جمله تلاشهای این عناصر، در دست گرفتن جریان برخی امورامام و خط دادن بود که امام، با زیرکی هر چه تمام، این روند را نیز ناکام می نمود. و کیاست امام در قبال جریان ها را می توان در برخی موضع گیری هایشان ملاحظه نمود از جمله مثلا در یکی از مصاحبه ها خبرنگاری از امام می پرسد: (نتیجه مذاکرات شما با آقای دکتر کریم سنجابی و جبهه ملی چه بوده است ؟امام در پاسخ می گوید: مذاکرات به آن معنایی که گفته می شود توافق حاصل شده است، نبوده. من مسایلی را که مورد نظرم بوده مطرح کردم و آنها قبول کردند) (۶) خبرنگار دیگراز روزنامه هلندی دی ولت گرانت می پرسد: جبهه ملی، با رد کردن سلطنت مشروطه، قدم مهمی در جهت شما برداشته. آیا شما نیز، به نوبه خود، حاضرید یک قدم در جهت مخالفین غیر روحانی دولت بردارید؟ امام در پاسخ می گوید:(رژیم سلطنتی را بیش از یک سال است که عموم مردم، در سراسرایران، به شدت محکوم کرده اند، بنابراین، هر کسی و یا هر گروه هم سلطنت را رد کند، با ملت هماهنگی کرده است و در صورتی که در این قدم استقامت کند، ملت او را فراموش نمی کند و من خود را در کنار مردم احساس می کنم) (۷) ظرافت و دقت، در واژه واژه این پاسخ نهفته است.(۱) . نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳ (۲) . صحیفه نور (۳) . همان مدرک، ۴ (۴) . همان مدرک (۵) . سرگذشت های ویژه حضرت امام خمینی، ج۱، مصاحبه با حجه الاسلام محتشمی. (۶) . صحیفه نور، ج ۳ (۷) . همان مدرک نه سخن به گونه ای است که ملی گرایان را به دنده چپ افکند و نه طوری است که بدانها بها وارزش داده شود که در خور آن نیستند. امام، در این بیان، به شکل غیرمستقیمی، ملی گرایان را از نظر حرکت انقلابی تابع مردم و عقب تراز جامعه معرفی کرده است و بااین مطلب، آبی سرد بر آتش ادعاهای آنان می ریزد. یعنی شما را ملت به دنبال می کشد، نه شما، ملت را. روش بینی و تیزنگری امام در شناخت ریشه های فساد در کار رهبری و مدیریت، شناخت ریشه ها، کار ضروری و سرنوشت ساز می باشد. اشتباه در شناخت عوامل اصلی، موجب پرداختن به مسایل غیر ضروری و غفلت و ناکامی ازحل مشکلات واز میان بردن ناهنجاریها و به هدر دادن امکانات است. امام، از آغاز نهضت، همواره، اصلی ترین ریشه های فساد جامعه را شناسایی کرده و آنها را مورد هدف قرار داده است. در بینش روحانیت، اصولا حرکتهای سیاسی واجتماعی سلاطین، آن هم کسانی چون پهلوی، همواره، مطرود و منفور بوده است اما درانتخاب شیوه ابراز این نارضایتی واقدام برای اصلاح مفاسد برخی به شاخه چسبیده و به ریشه نزدیک نمی شده اند، لکن امام کسی بود که برای نخستین بار، شخص شاه را عامل اصلی مفاسد دانست و وی را خدمتگزار به آمریکا واسرائیل شمرد. با این کار، دست عوامل اصلی مفاسد اجتماعی آن روز را برملا ساخت. هدف نگری و قاطعیت از خصلتهای ذاتی واستعدادهای باطنی فرد که بگذریم. تعیین هدف، هدف شناسی و تبیین کامل و بی ابهام نخستین گام

در فرایند مدیریت و رهبری است. امروز، وقتی که به اولین نوشته ها و نظریه های ثبت شده امام مراجعه می کنیم، می بینیم که او دیر زمان به ترسیم اهداف خویش به صورت بیان ارزشها و بایدها پرداخته است. کشف الاسرار، کتابی است که امام قبل از شروع نهضت تدوین کرده است. در پایان آن کتاب، مطالبی آمده است که امام تا پایان عمر خویش همان مطلب را دنبال کرد. در پایان کتاب کشف الاسرار، این آیات آمده است. بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین (۱). اولیا من دون المومنین ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیا (۲). واعدوا لهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم (۳). و سپس می نویسد: اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیام های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده، آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را به کار بندید...)(۴) اینها نخستین فروزش هایی بود که اهداف آینده روح الله را نمایان ساخت و او تا آخرین لحظه حیات، هرگز از آن روی برنتافت و در آن سستی نورزید. هیچ چیز او را از ادامه این هدف مقدّس باز نداشت و در او تردید به بار نیاورد. نه فشارها و تهدیدهای نظام شاهنشاهی و نه بی اعتنایی ها و بد گویی ها و توطئه های برخی عناصر مقدس نما و نه تبعیدها و نه شرایط سخت اجتماعی ـ فرهنگی حاکم بر حوزه نجف و نه ترس از انزوای اجتماعی ونه بایکوت شدن توسّط روشنفکران لیبرال و ملّی گرا و...، آنچه برای او اهمیّت داشت، انجام وظیفه بود و او وظیفه و هدف خود را کاملاً شناخته بود. برنامه ریزی، سازماندهی و نظارت شالوده مدیریت بر این سه پایه ریخته می شود. امام این عناصر را به شکلی همه جانبه و فراگیر در زندگی فردی خود به کار می گرفت و در زمینه مسایل اجتماعی و سیاسی و حکومتی، تا آن جا که به رهبری وی مربوط می شد، از این اصول هرگز غفلت نمی ورزید. موضوع برنامه ریزی، آنچنان در زندگی امام، اصیل بود که همه آشنایان وی اقرار کرده اند که امام کارهای خویش را همانند یک ساعت دقیق و منظم، به انجام می رساند، به طوری که دیگران می توانستند از حرکت و سکون، از تلاش و استراحت وی، زمان را حدس بزنند. امام، در کار پیشبرد اهداف و تحقّق آرمانهای خود، بی تردید برنامه ای حساب شده را در پیش داشت. مطالعه حرکت مبارزاتی امام، از آغاز تا فرجام، نشان می دهد که وی به روند جریان نهضت کاملاً احاطه داشت. در آغاز به نقد دولتهای جائر و سپس متوجّه عناصر اصلی رژیم گذشته و حتی عوامل خارجی آنها می شود. به تربیت و تعلیم کادر لازم برای آینده می پردازد و آنان را در صحنه علم و عمل، کار آزموده می سازد. با تدوین نظریه ولایت فقیه، مبانی نظری برنامه و حرکت خویش را به جامعه علمی و اسلامی ارائه می دهد. و در مرحله بعد، نیروها و امکانات را شناسایی کرده و با تناسب قدرت و توانشان مسؤولیت را به آنان واگذار نموده و نیروهای انقلابی را سازمان می بخشد. در کار گزینش نیروها و تفویض اختیار به آنان، دقیق ترین ملاکها را به کار می گیرد. او، بر خلاف سیره بسیاری از دیگران که نسبت به اطرافیان خود، بیش از دیگران بذل و بخشش دارند، تا از اطرافشان پراکنده نشوند، اطرافیان خود را بر دیگران برتری اقتصادی و تمایز اجتماعی نمی داد، تا از این طریق، ناخالصان، به طمع امکانات گرد او نیایند؛ زیرا او به نیروهایی نیاز داشت که نه از سر تملّق و دنیا پرستی، که به انگیزه های الهی سر در راه اهداف متعالی نهضت داشته باشند. از این روی، بر اطرافیان خویش شدیدترین نظارت ها را به کار می گرفت. اگر اندکی در خرج بیت المال، از خواست وی تجاوز می کردند، از آنان باز خواست می نمود. هر گز به آنان اجازه نمی داد که برای حمایت از او، در قبال بد گویان، دهان به بدگویی و غیبت باز کنند. نظارت او بر کار مسؤولان نظام، پس از تشکیل حکومت، از فردی در شرایط سنی و توان جسمی او، کاری شگفت و اعجاب انگیز بود. او، علی رغم همه مغرضانی که در شرایط مختلف، به بهانه های متفاوت سعی داشتند که وی را به عدم نظارت دقیق بر واقعیت های سیاسی جاری جامعه متهّم کنند، آنچنان در جریان مسائل حضور داشت که بارها و بارها، دیگران به هنگام گزارش تازه ترین خبرهای خود به ایشان، در می یافتند که وی قبلاـ خبر را دریافت کرده است. کانالهای ارتباطی امام رهبری متکی بر نظارت و نظارت مبتنی بر کسب اطلاعات صحیح و دقیق و مداوم از جریان امور است. امام،

با همان فراست ذاتی و تجربه عملی خود، از آغاز، دریافته بود که خطر احاطه بیوت توسّط عناصر ناسالم و نفوذی و هواپرست، خطر جدّی است و اجتناب از آن نیز نیازمند تدابیر عمیق و پردامنه است. او نه تنها در روزگار رهبری و مرجعیّت، بلکه بیشتر از آن، نیز در مورد اطرافیان خویش به گونه ای رفتار می کرد که آنان هرگز طمع نفوذ در او و تحت تأثیر قرار دادن وی را به اندیشه راه ندهند. به تعبیر صحیح تر قادر به کانالیزه کردن وی نباشد. مثلاً برخوردش با شاگردانش همه یکسان بود و چنان نبود که رفتارش نسبت به بعضی آنها که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می کردند و از سابقه بیشتری به ایشان اظهار علاقه می کردند. و از سابقه بیشتری برخودار بودند، با دیگران تفاوت داشته باشد. حتی در این باره شاگردانش را بر دیگر طلاب ترجیح نمی داد. (۵) نقش پدرانه و هدایت گرانه امام برای همه جناحهای معتقد به نظام در فرایند رهبری و مدیریت نیروهای انسانی، آن هم در وسعتی به گستردگی یک جامعه، بلکه یک امّت، ایجاد هماهنگی میان سلیقه ها، افکار و منشهای مختلف کاری بس پیچیده و دشوار است. در واقع اساس رهبری و قوام و پایداری و اقتدار آن به این معنا بستگی دارد. بزرگترین تمایز رهبری نیروهای انسانی، با مدیریت مجموعه بازرگانی و صنعتی در این نکته نهفته است که در بسیاری از مدیریت های مالی و بازرگانی و... برنامه ریزی و کنترل و محاسبه نقش عمده را ایفا می کند، در حالی که رهبری نیروهای انسانی، به صرف این عناصر میسّر نیست، چرا که نیروهای انسانی، بر اساس طبیعت و خصلتهای ذاتی خویش، از آنجا که می اندیشد تأثیر می گذارند و تأثیر می پذیرند، همواره دستخوش تغییرات و تحولاّت روحی و فکری و آرمانی هستند و عوامل درونی و بیرونی بر آنان تأثیر می گذارد و گرایش های گوناگون و گاه متضاد در آنان رخ می نماید. در صورتی که رهبری قادر به مهار این امواج نباشد، تشدید و اصطکاک آنها می تواند طوفانی عظیم بپا کند و موجودیت نظام و جامعه را تهدید نماید. در جامعه تحت رهبری امام، اگر از جناحهای مختلف سیاسی که صبغه دینی نداشته و یا از صبغه دینی کم مایه ای بر خوردار بوده اند، بگذریم، همواره دو جناح و دو بینش وجود داشته که هر دو به اصل نظام و رهبری معتقد بودند، ولی به دلایل مختلف، که بررسی آن دلایل خود مجالی مستقل می طلبد، دو نوع منش سیاسی رخ می نموده که در برخی شرایط و زمینه ها، نوعی اصطکاک میان آنها پدید می آمده است. امام، در این میان، با حفظ استقلال فکری خود، در عین تأثیر ناپذیری از سلیقه های مختلف و طیفی خاص، همواره به گونه ای مشی می نمود که تعادل و موازنه میان این دو جناح مراعات بشود. اگر در صحنه جامعه و میدان سیاست یک جناح به نوعی ناکامی می رسید امام در پس آن با نوعی دلجویی و حمایت، آن جناح را از دلسردی و یأس و قرار گرفتن در جرگه بی تفاوتها و یا مخالفان حفظ می نمود. زمانی که جناح دیگر، قدری پا از حریم خویش فراتر می نهاد، امام با تذکّر یا هشدار، آنان را به خود آورده و از افراط و تفریط بازشان می داشت.(۱) . سوره نسا، آیه ۱۳۷ (۲) . سوره مائده، آیه ۵ (۳) . سوره انفال، آیه ۶۲ (۴) . کشف الاسرار، ص۲۲۴ـ ۲۲۳ (۵) . مجلّه پیام انقلاب، شماره ۱۵، مصاحبه با حجه الله ابراهیم امینی. این سیاست، موجب می گردید که هر دو جناح خود را تابع رهبری و حامی نظام بدانند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز به یاری یکدیگر برخیزند. به نیروهای سنّتی توصیه می کرد که برای اداره جامعه، نیاز به بینشی حساستر و دقیق تر دارند و باید عینیّت های جامعه و نیازهای نظام و شرایط تاریخی را مدّ نظر قرار دهند و به نیروهای جوان و پر حرارت هشدار می داد که مبادا در حلّ مشکلات و ارائه طرح ها و برنامه ها از اصول بایسته فقهی و ارزشهای بنیادین مکتب فاصله بگیرید. از یکسو هشدار می داد: اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود، این اختلاف به بازار هم کشیده می شود، به خیابان هم کشیده می شود. برای این که شما هادی مردم هستید، مردم توجه دارند، قهراً یک دسته دنبال شما، یک دسته دنبال آن کسی که با شما مخالف است (راه می افتد). یک وقت می بینید که در همه ایران، یک اختلافی از ناحیه ما پیدا شده است... من به شما عرض کنم : ما و شما نباید خودمان را بازی بدهیم. اختلاف ریشه اش از حبّ نفس است... و از سوی دیگر نصحیت می کند: برادان ! ما امروز گرفتار تمام قدرتهای شیطانی بشر هستیم. ما باید توجه بکنیم به اینکه تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کردند چی است تمام اقشار ملّت از آنهایی که در سطح کشور کار فرما هستند و در دست اندرکاران دولتی هستند، آنهایی که قوه قضایی به آنها محوّل است...

و سایر قشرهای ملّت، مکلف انـد به این که اسـلام را حفظ کنند، مکلّفند به این که جمهوری اسـلامی را حفظ کنند و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگترین تکالیفی است که اسـلام دارد و آن حاصل نمی شود الاّ با تفاهم... . آری، امام، آن رهبر الهی، اکنون در میـان مـا نیست و در بستر رضوان الهی آرمیـده است، امّا پیامش، آرامش و راهش و ارزشـهایی که آفریـد در دست ما به امانت باقی است. مجال ما در بررسـی مـدیریت امام، به پایان رسـید در حالی که هنوز جرعه ای از آن آبشار نور، ننوشـیده ایم و سـخنها و رازهای ناگفته بسـیاری واقع است. امید آنکه این نگاه گذرا، سـر آغاز نگرشـی بایسـته در شـیوه های مدیریت و رهبری امام باشد و اهل تحقیق با این هدف، به شناخت راه و شیوه آن رهبر موفّق تاریخ همّت گمارند. سردبیر - مجله حوزه، ش ۴۹

عناصر محوری نهضت امام خمینی(ره)

عناصر محوری نهضت امام خمینی(ره) در این نوشتار، تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، در ضمن چنـد نکته ارائه می گردد: یکم: هـدف و اهتمـام امـام خمینی(رض) امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، در هـدم و از بین رفتن جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسـلام ناب محمدی‌صـلی الله علیه و آله و سـلم، به چهار امر ذیل اهتمام داشتند: ۱ هدف امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، جز رضای خدا و احیاء کلمه علیای الهی چیز دیگری نبود؛ زیرا رسول اکرم‌صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: «من اصبح من امتی و همته غیر الله فلیس من الله (۱)؛ هر فردی از امت اسلامی، اگر همت روزانه و اهتمام هر بامـدادش، چیزی غیر از خداونـد باشد، از خدا بیگانه است و چنین شخصـی، الهی نمی‌اندیشد و برای خدا کار نمی‌کند و در نتیجه، حشر او نیز با انگیزه موهوم غیرخدایی خواهد بود. ۲ اهتمام به امور مسلمین، اعم از ساکنان ایران و غیرایران، مهم‌ترین شاغل فکری آن حضـرت بود؛ زیرا رسول گرامی اسلام‌صـلی الله علیه و آله و سـلم چنین فرمود: «من اصـبح لا یهتم بامور المسـلمین فلیس بمسلم (۲)؛ یعنی هر کسـی برای حل دشواری‌های جامعه اسلامی یا آحاد آنان همت نورزد، از قلمرو مسلمین خارج است و اسلام او کامل نیست. ۳ اهتمام به امور جامعه انسانی، اعم از مسـلمان و غیرمسـلمان، برای امام راحل(رض) جاذبه فراوانی داشت؛ پیامبر اسلام‌صلی الله علیه و آله و سـلم در این باره می‌فرماید: «من یسـمع رجلا ینادی یاللمسـلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۳)؛ هر کس ندای مظلومیت فردی را بشـنود که از جامعه اسـلامی کمک طلب می‌نمایـد چه آن اسـتغاثه‌کننده مسـلمان باشـد و چه غیرمسـلمان و جواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه اسلام کامل بیرون است. ۴ حفظ استقلال وعزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار، چه داخلی و چه خارجی، از ویژگی‌های نهضت امام خمینی(قدس سره) بود؛ چرا که رسول گرامی اسلام‌صـلی الله علیه و آله و سـلم در این باره چنین می‌فرمایـد: «من اقر بالذل طائعا فلیس منا اهل البیت (۴)؛ یعنی هر کس در برابر ظالم، اظهار مـذلت کنـد و با طوع و رغبت در برابر سـتم تسـلیم گردد، بـا خانـدان عصـمت و طهارت(علیهم‌السـلام) بیگانه است؛زیرا آن ذوات نورانی، مثل اعلای عزت‌خواهی و ستم‌ستیزی‌اند، وفرموده‌اند: ضـیم و خواری را جز فرومایه کسـی تحمل نمی‌کند: «لا یمنع الضـیم الذلیل .(۵) همان گونه که در نظام تکوین، توحیـد الهی، آغـاز و انجـام و زیرورو‌ی هر چیزی است: «هو الاـول والاـخر والظـاهر والباطن (۶)، محور اصـلی نظام تشریع احکام و همچنین تعلیم و تربیت و جهاد و اجتهاد و صلاح خود و اصلاح دیگران نیز اعتقاد به توحید خداوند است و بنابراین، عنصر اصـلی در ارکـان چهارگـانه گذشـته، همان اهتمام برای خـدا و جلب رضای اوست که در سایه آن، عناصـر سه‌گانه دیگر یعنی حل دشواری‌هـای امت اسـلامی، رفع نیازهـای جـامعه انسـانی، اعم از مسـلمین و غیرمسـلمین، و حفـظ عزت در برابر حـاکم طاغی تامین می‌شود و لـذا تاثیر عناصـر چهارگانه مزبور، «طولی است نه «عرضـی ؛ زیرا در منطقه تشـریع، چیزی همتای جلب رضای خدا نیست؛ چه اینکه در نظام تکوین، چیزی شـریک خـدا نخواهد بود: «لیس کمثله شـیء»(۷) و در نتیجه: «لیس کمثـل الاهتمام لرضائه شـیء». اول کسانی که برای اقامت مکتب و تمامیت دین حنیف الهی قیام نمودنـد و دیگران را اقامه کردنـد، خود اهل بیت(علیهم‌السـلام) و به ویژه سالار شـهیدان، حضرت حسین‌بن علی(علیهمالسلام) بودند. آن حضرت که نه همتی غیر از خدا داشت و نه از اهتمام به امور

مسلمین تعلل می‌ورزید و نه از همت گماردن به حل دشواری‌های جامعه انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، سهل‌انگاری را روا می‌داشت و نه در برابر حاکم طاغی تسلیم می‌شد. شعار دلپذیر حضرت اباعبدالله(علیه‌السلام): «هیهات منا الذله، یابی الله لنا ذلک ورسوله والمؤمنون وحجور طابت وطهرت (۸) و ندای دل‌انگیز ایشان که فرمود: «لا والله لااعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولاافر فرار العبید»(۹)، درباره عزت و حفظ استقلال است. در انحصار اهتمام آن حضرت به توحید الهی نیز همین بس که در مساله شناخت‌خداوند چنین فرموده است: «به توصف الصفات وبه تعرف المعارف لا بها یعرف »(۱۰) ؛ یعنی خداوند به وسیله اوصاف، وصف نمی‌شود و به وسیله معروفی شناخته نمی‌شود، بلکه هر معروفی، توسط ذات اقدس خداوند شناخته می‌گردد. اگر انسان صالح سالکی به بارگاه رفیع معرفت توحیدی باریافت، به‌گونه‌ای که همت او در اصل شناخت، فقط معطوف خداوند شد و در پرتو عرفان الهی، غیر او را شناخت، هرگز غیر او را وجهه همت‌خویش قرار نمی‌دهد. امام راحل(رضوان الله تعالی علیه) در این امر مهم توحیدی، به سرور آزادگان جهان حضرت سیدالشهداء(علیه‌السلام) اقتدا نمود و چهره هستی خویش را متوجه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی، در تمام مراحل اقدام خالصانه ایشان، چه در غربت و چه در قربت، چه در سراء و چه در ضراء، چه در کربت و چه در عزت، چه در اسارت و چه در امارت و بلکه، در اوج واقعی و هم در حضیض ظاهری، خلوص عمل برای خدا مشهود بود. دوم: دوری امام خمینی(رض) از دنیاگرایی انگیزه نهضت امام راحل(قدس سره) که مطیع و تابع امام معصوم(علیه‌السلام) بود، همان است که در سخنان گهربار امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) و بیانات سودمند سیدالشهداء(علیه‌السلام) در تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شده است: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان ولا التماسا من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک ونظهر الا صلاح فی بلادک ویامن المظلمون من عبادک ویعمل بفرائضک وسننک واحکامک (۱۱)؛ پروردگارا! تو می‌دانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما، برای رغبت در سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زائد و پوسیده و پژمرده دنیا نبود، بلکه برای دیدن و نشان دادن و برگرداندن علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود؛ و برای آنکه بندگان ستمدیده‌ات در امان باشند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل شود. آنگاه حضرت سیدالشهداء(علیه‌السلام) چنین فرمود: «فان تنصرونا وتنصفونا قوی الظلمه علیکم وعملوا فی اطفاء نور نبیکم. وحسبنا الله وعلیه توکلنا والیه انبنا والیه المصیر»(۱۲)؛ پس اگر شما ما را یاری نکردید و با ما به عدل و انصاف رفتار ننمودید، ظالمان بر شما چیره می‌شوند و اولین خطر آنان این است که در خاموش کردن نور وحی و چراغ نبوت می‌کوشند. البته حسین‌بن علی(علیهمالسلام)، خود بدون مساعدت مردمی قیام نمود؛ چرا که خداوند را حسیب و کافی دانست و بر او توکل کرد و به او رجوع نمود که صیرورت و تحول همه اشیاء، به‌سوی خداست. برای آشنایان به برنامه‌های مبارزاتی امام خمینی(رض) از صدر نهضت تا ساقه آن، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت، ازبدء قیام تا ختم ظفر، در خلوت و جلوت، در خوف و رجاء، و در خصب و قحط و رخص و غلا، در کرب و فرج، و در هزم و فتح، هر گونه تنافس در جاه و مقام را مطرود می‌دانست و هر گونه اسراف و اتراف و رفاه‌طلبی را محکوم می‌کرد و از عطله احکام و حدود الهی رنج می‌برد و در اجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی‌کرد و از محرومان و مستضعفان حمایت کامل می‌نمود و رنج‌دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدس را ولی‌نعمتان انقلاب اسلامی می‌دانست و هماره، از خطر استکبار جهانی و هیونیست‌بین‌الملل که در اطفاء نور وحی و چراغ رسالت‌سعی بلیغ داشته و دارند، سخن به میان می‌آورد و راه ستم‌ستیزی را چونان اجداد کرام خود می‌پیمود و آن را با تحریک قیادی خویش، به دیگران می‌آموخت. سوم: خلوص نهضت و یاوران امام خمینی(رض) امام راحل(قدس سره) نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود معطل و تحریک احکام راکد و ساکن اسلام نداشت، کسانی را به یاری می‌طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنان را می‌پذیرفت که همچون خود، مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و هرگز فرد یا گروهی را که در براندازی نظام طغیان و سلطه و یا برقراری نظام قسط و عدل، هوس‌مدارانه مبارزه می‌کردند یا خودخواهانه می‌اندیشیدند، به یاری نمی‌پذیرفت و پیشنهاد شرکت چنین افرادی را در نهضت

اسلامی طرد می‌نمود و اجازه نمی‌داد قیام خالصانه مسلمین، با حضور برخی افراد که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی داشتند مشوب و آلوده گردد. البته دخالت ناخواسته برخی افراد در سیل میلیونی و توفنده مسلمین به رهبری امام(رض) که می‌رفت تا بنیان طغوا را برکند و اساس مرصوص تقوا را طراحی نماید، خارج از قلمرو قدرت و نیز بیرون از منطقه بحث است و آنان، چون حباب عباب، و زبد روی سیل، با خروش آب فوار امت اسلامی از میان می‌رفتند که خدای سبحان از کیفیت زوال آنان با واژه «جفاء»(آب‌برد) یاد می‌کند: «فاما الزبد فیذهب جفاء».(۱۳) نکته مهم آن است که امام راحل(رض) همان گونه که اصل قیام بر ضد طاغوت را از سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی بن ابی طالب(علیهمالسلام) آموخت، نحوه خلوص مردمی آن را نیز از امام معصوم خود فرا گرفت؛ زیرا وجود نورانی سیدالشهداء(علیه‌السلام) در هنگام پیشنهاد عبیدالله‌بن حر برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه دفاع مقدس کربلا، چنین فرمود: «وما کنت متخذ المضلین عضدا»؛(۱۴) یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عضد و بازو قرار دهم و به آنان اعتضاد نمایم و از معاضدت آنان سود جویم.(۱) . بحار؛ ج ۷۰، ص ۲۴۳، ح ۱۲. (۲) . بحار؛ ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶. (۳) . همان؛ ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰. (۴) . همان؛ ج ۷۴، ص ۱۶۲، ح ۱۸۱. (۵) . نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹، بند ۳. (۶) . سوره حدید، آیه ۳. (۷) . سوره شوری، آیه ۱۱. (۸) . تحف‌العقول، ص ۲۴۱. (۹) . بحار؛ ج ۴۴، ص ۱۹۱، ج ۴. (۱۰) . تحف‌العقول، ص ۲۴۵. (۱۱) . همان، ص ۲۳۹. (این جملات با تفاوت مختصری در خطبه۱۳۱ نهج‌البلاغه نیز آمده است که بیانگر وحدت هدف آن بزرگواران است). (۱۲) . تحف‌العقول، ص ۲۳۹. (۱۳) . سوره رعد، آیه ۱۷. (۱۴) . بحار؛ ج ۴۴، ص ۳۱۵، باب ۳۷. اصل این سخن، فرموده خدای سبحان در سوره کهف است که فرمود: من در آفرینش، از گمراهان کمک نمی‌گیرم.(۱) سر دوری جستن از یاری گروه‌های منحرف آن است که برای وصول به حق، وسیله‌ای جز صراط مستقیم حقیقی وجود ندارد؛ زیرا میان هدف و وسیله، و مقصد و راه، ربط خاص وجودی برقرار است؛ یعنی با هر وسیله و راهی نمی‌توان به هر هدف و مقصدی وصلت‌یافت و به آن رسید؛ هدف معین، راه مشخص می‌طلبد و راه معین، به هدف مشخص می‌رسد و هدف، هرگز نمی‌تواند وسیله را تبریر و توجیه کند. این مطلب عمیق را، از سخنان گهربار سالار شهیدان(علیه‌السلام) می‌توان دریافت نمود که فرمود: «من حاول امرا بمعصیه الله کان افوت لما یرجو واسرع لمجیء ما یحذر»؛(۲) اگر کسی بخواهد با معصیت پروردگار به چیزی نایل آید، چنین رخداد تلخی سبب می‌شود که آنچه مورد امیدواری وی است، زودتر از میان برود و آنچه مورد هراس اوست، زودتر فرا رسد. همین خطمشی حضرت حسین‌بن علی(علیهمالسلام)، در موضع‌گیرهای سیاسی حضرت امام(قدس‌سره) مشهود بود؛ به گونه‌ای که هرگز اجازه نمی‌داد برای نیل به هدف مقدس، از ترفندهای سیاست‌بازانه استمداد شود و از وسیله ناصواب، برای رسیدن به هدف صائب استفاده شود. چهارم: امام خمینی(رض)، عقل برتر زمانه همان گونه که درجات بهشت عدن، به عدد آیات قرآن کریم است و معارف قرآن حکیم، برای هر کسی به اندازه سعه وجودی وی تجلی دارد، تکالیف الهی نیز برای هر کس، به اندازه قلمرو معرفت اوست؛ اگر چه همگان در یک سطح خاص با یکدیگر مشترکند و نصاب لازم برای اصل تکلیف مشترک، همان عقل متعارف است که در توده عقلاء وجود دارد و مایه حت‌بعث و زجر در امر و نهی الهی است. در ایثارهای تاریخی و نثارهای محیرالعقول، تنها «عقل متعارف اوساط مردم است که متحیر می‌شود و از فتوا بازمی‌ماند یا دستور ارتجاع، سکوت، تقیه، و مانند آن می‌دهد البته خصوصیت‌های نفسانی از قبیل جبان بودن و احساس وحشت‌کردن نیز در نحوه ارزیابی و محاسبه موارد، سهم بسزایی دارد اما «عقل بالغ به قله عشق و شوق، در عین محاسبه دقیق و ارزیابی کامل، هرگز وهم و نیز عقل متعارف محدود و مداربسته رابه مشورت نمی‌گیرد؛ چه اینکه خصوصیت‌های نفسانی انسان عاشق مشتاق، همانا شوق شهامت و سلحشوری است نه هراس و تقیه‌پروری، و نه تهور و بی‌باکی. مثل اعلای چنین فضیلتی، سالار شهیدان(علیه‌السلام) بود که اصل کمال مزبور، به نحو «حقیقت در او یافت‌شد و «رقیقت آن، در پیرو راستین او یعنی امام امت(رض) پدید آمد که وی در مصاف عقل متعارف با عقل بالغ به قله عشق، جانب عقل برین را برگزید و بطلان تقیه را با ندای «تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ ، آشکار ساخت و چنین نوای گوش‌نوازی که از صاحبدل

عاشق مشتاق برخواست، در همه آنان که مصداق کریمه «لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید»(۳) بودند، اثر مثبت نهاد. پنجم: مردمی بودن نهضت امام خمینی(رض) اگر چه ظفر و پیروزی انقلاب، بدون رهبری امام عادل و مصمم میسر نیست، ولی حضور امت عازم و ملت آگاه نیز شرط ضروری آن می‌باشد و حق‌شناسی از آنان نیز لازم است. خدای سبحان درباره مؤمنین راستین چنین می‌فرماید: «انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله واذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه (۴)؛ مردان باایمان و مؤمنان راستین کسانی‌اند که از حیث اعتقاد، به خدا و پیامبر او ایمان آورده باشند و از حیث عمل، هرگاه مطلب مهم اجتماعی و حکم جامع امت اسلامی فرا رسید، هرگز صحنه را ترک ننموده و حتی اگر معذور هم باشند، بدون تحصیل اذن رهبر مسلمین، از صحنه اجتماع خارج نمی‌شوند. امت اسلامی ایران، با عمل به این آیه کریمه، هرگز صحنه مبارزه را ترک نکرد و با بذل نفس و نفیس خود، از اسلام ناب محمدی‌صلی الله علیه و آله و سلم حمایت نمود و در طرد و طعن طاغیان، هرگز غفلت نکرد و با بذل مهجت‌خویش، حجت را بر دیگران تمام نمود و با نثار سر، سرفراز گشت و با ارائه کارنمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شایسته تحسین شد و لذا همان گونه که قرآن کریم از ایثار انصار مدینه تجلیل نمود: «یحبون من هاجر الیهم ولایجدون فی صدورهم حاجه مما اوتوا ویوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه ،(۵) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(قدس سره) نیز مکررا از مردم فداکار ایران تقدیر می‌فرمودند. حضرت امام خمینی(رض)، همه این حمایت‌ها و هدایت‌ها و حراست‌ها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می‌دانست که: «لله جنود السموات والارض (۶) و البته ارج و اجر شهیدان شاهد، جانبازان مخلص، آزادگان سرافراز، و مفقودان واجد، نزد خدای منان همچنان محفوظ است؛ چه اینکه حرمت و کیان خاندان گرانقدر آنان، نزد خدا و بندگان صالح او مصون خواهد بود. توفیق الهی که فراراه رهبر عظیم‌الشان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، گذشته از حمایت همه‌جانبه مردمی، پشتیبانی گسترده مراجع گرانقدر تقلید و فطاحل علمی حوزه‌های دینی و تایید و تسدید و تقویت و تشیید انکارناپذیر پرچمداران فقاهت و نایبان حضرت ولی‌عصر(ارواحنا فداه) بود که امام راحل(قدس‌سره)، هماره از آن بزرگان حق‌شناسی می‌فرمود. (۱) . سوره کهف، آیه ۵۱. (۲) . بحار؛ ج ۷۵، ص ۱۱۶، ح ۲. (۳) . سوره ق، آیه ۳۷. (۴) . سوره نور، آیه ۶۲. (۵) . سوره حشر، آیه ۹. (۶) . سوره فتح، آیه ۴. آیت الله جوادی آملی- کتاب ولایت فقیه، ص۲۹۴

اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی

اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی فرایند تصمیم گیری در سیاست خارجی و انتخاب روش های مناسب برای همه ی کشورها امری حیاتی به شمار می رود. هر کشوری بر اساس توانایی ها، قدرت، ایدئولوژی و سلیقه ی رهبران و مردم خویش، اهداف ملی و مرز مسوولیت های فراملی خود را سامان داده و در جستجوی راه های بهینه ای در نظام بین المللی است. به راستی در این میان؛ وضعیت دولت اسلامی چگونه است؟ آیا دولت اسلامی باید از اصول و مبانی ویژه ای که در اسلام وجود دارد پیروی کند و سیاست خارجی خود را بر اساس چنین اصولی سامان دهد؟ آیا دولت باید بدون این که ارزش های دینی خود را در سیاست خارجی دخالت دهد، اهداف و مصالح ملی خود را با استفاده از ابزار متعارف بین المللی دنبال کند؟ این اصول کدامند و در عرصه ی سیاست خارجی چه مفهومی پیدا می کنند؟ اگر این اصول با منافع ملی یا واقعیت های نظام بین المللی، دچار تزاحم شوند و چه باید کرد؟ به طور کلی، در دین اسلام، چهار عامل با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و از خصوصیات و ارکان حکومت اسلامی به شمار می روند: ۱. ارزش های اخلاقی ۲. قوانین و احکام شرعی ۳. حاکم اسلامی ۴. مردم ارزش ها در قالب احکام و قوانین متبلور می شوند و در رأس اهداف دولت اسلامی قرار دارند. این ارزش ها و اصول که در حالت عادی نباید تعطیل گردند، در بعد سیاست خارجی عبارتند از: ۱. اصل دعوت دعوت غیر مسلمانان به پذیرش اسلام مبتنی بر سه امر ذیل است: اول این که از آیات

شریفه «ان الدین عند الله الاسلام»(۱)، «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»(۲)، «و ما ارسلناک الا کافه ی للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثر الناس لایعلمون(۳)»، «و ما ارسلناک الا رحمه ی للعالمین»(۴) و «قل یا ایها الناس انّی رسول الله الیکم جمیعاً»(۵) استفاده می شود که اسلام دینی جهانی و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همگانی است و به زمان و مکان خاصی هم تعلق ندارد. دوم این که آیات متعددی از قبیل «لااکراه فی الدین»(۶) و «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین»(۷) دلالت دارند که پذیرش اسلام، جنبه ی اکراه و اجبار ندارد و آدمی مختار است از روی میل و اراده ی خود دعوت اسلام را پذیرا شود. سوم این که دعوت غیر مسلمانان به پذیرش اختیاری اسلام، جزء ضروریات دین است(۸) و خداوند در آیات بسیاری اسلام را مأمور نموده تا قبل از جهاد با کفار، آنان را با روش های مسالمت آمیز به راه راست و دین حق دعوت نماید(۹) از این رو، هر گاه حکومت اسلامی، امور جامعه ی مسلمین را بر عهده گیرد، وظیفه دارد رسالت جهانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به گوش غیر مسلمانان برساند و آنان را از طریق ابزارهای متداول و مشروع به اسلام دعوت نماید. نکته ی قابل ذکر این است که این اصل، همانند اصل وفای به عهد و تعهدات بین المللی نیست که صرفاً ناظر به فرایند سیاست خارجی دولت اسلامی باشد، بلکه اصلی است هدف ساز که همواره این دولت را مجبور می سازد در ترسیم استراتژی های سیاست خارجی خود به آن اهتمام ویژه بخشد. ۲. اصل تألیف قلوب در پاره ای از موارد، صرف ابلاغ، دعوت و روشنگری کار ساز نیست و باید به گونه ای دیگر کفار را به اسلام دعوت نمود و یا مسلمانان ضعیف الایمان را در وفای به دین شان نگه داشت.(۱۰) این شیوه که در اسلام «تألیف قلوب» نام دارد از نظر فقهی عبارت است از: حمایت اقتصادی مسلمین و یا کفار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امام یا فقیه و دولت اسلامی به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن ... و کسانی که بدین طریق مورد حمایت قرار می گیرند مؤلفه ی القلوب نامیده می شوند.(۱۱) شهید اول و ثانی، بر خلاف کسانی که تألیف قلوب را مخصوص کفار یا منافقین یا مسلمانان ضعیف الایمان می دانند، می گویند: «مؤلفه ی قلوبهم» هم کفار و هم مسلمانان را شامل می شود مؤلفه ی القلوب مسلمانان چهار دسته اند: ۱. آن دسته از مسلمانان که از مشرکین یا کفار هم پیمان داشته باشد. در این مورد، مسلمانان تألیف قلوب می شوند تا کفار هم پیمان آن ها نیز راغب به اسلام شوند؛ ۲. آن دست از مسلمانان که ایمانی ضعیف دارند؛ ۳. مسلمانانی که در هم جواری محل جمع آوری زکات هستند؛ ۴. مسلمانان مرز نشین، جهت دفاع و حراست از مرزها. (۱۲) هر چند از ظاهر آیه ی شریفه ی «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلفه ی قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه ی من الله و علیم حکیم» (۱۳) چنین استنباط می شودکه یکی از مصارف زکات، تألیف قلوب است، ولی تأمین بودجه آن در زکات منحصر نیست و دولت اسلامی می تواند بر اساس مصلحتی که تشخیص می دهد منابع مالی آن را از بیت المال تأمین نماید. ۳. اصل عتق و فک رقبه در بینش اسلامی، بردگان به محض پذیرش اسلام و سرپیچی از صاحبان کافر خود آزاد می شوند و همانند سایر مسلمانان آزادانه به حیات خویش ادامه می دهند. در آیه ی شریفه ی ۶۰ سوره ی توبه که به مصارف زکات اشاره دارد، آزاد کردن بندگان «و فی الرقاب» یکی از مصارف زکات دانسته شده است. از این رو اسلام، خواهان آزادی بندگان است و مبارزه عملی با بردگی انسان را به عنوان یکی از اصول خود قلمداد می کند. شیخ محمود شلتوت و رشید رضا معتقد ند که امروزه از سهم «فی الرقاب» می توان در جهت آزادی ممالک و ملت های مستعمره استفاده نمود تا از اسارت استعمارگران آزاد شوند؛ چون در حال حاضر برده به صورت گذشته وجود ندارد تا سهم «فی الرقاب» در آن مورد مصرف شود. اگر از سهم «فی الرقاب» هم نتوانیم در این راه استفاده کنیم، سهم «فی سبیل الله» که یکی دیگر از موارد زکات است نیز وجود دارد.(۱۴) ۴. اصل نفی سبیل(۱۵) شاید در قرآن کریم پس از مسأله ی جهاد در سیاست خارجی، بر مسأله ی سیاسی دیگری نظیر نفی ولایت کفار بر مسلمین تأکید نشده است، زیرا اسلام همواره بر استقلال سربلندی و عزت مسلمانان تأکید ورزیده و مجاز ندانسته که کفار بر مسلمانان مسلط شوند و آنان را به بند کشند یا به گونه ای در حاکمیت آنان نفوذ داشته باشند.(۱۶) از این رو، اصل نفی ولایت کفار بر مسلمین که از

آیات قرآن و سنت معصومین علیهم السلام استخراج می شود و عقل نیز مؤید آن است، اصلی مهم و حاکم بر روابط دولت اسلامی با غیر مسلمین است که راه نفوذ و سلطه کفار بر بلاد اسلامی را در تمامی ابعاد سلطه می بندد. مدارک و مفاد قاعده ی نفی سبیل ۱. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین فالله یحکم یوم القیمه ی و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»(۱۷) بدیهی است که مراد از عدم جعل طریق برای کافران بر مسلمانان، جعل تشریعی است نه تکوینی. به این معنی که خداوند به احکامی که تضمین کننده ی تسلط کفار بر مسلمین باشد، مشروعیت نداده است. طبرسی در تفسیر خود، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که بر اساس آن، آیه ی فوق به معنی عدم وجود حجت در روز قیامت برای کافران، تفسیر می شود. با فرض قبول این حدیث باید گفت که تفسیر امام درباره ی برخی از مصادیق، هرگز به معنی کنار گذاشتن ظاهر آیه نیست. (۱۸) ۲. مستند دوم قاعده ی نفی سبیل، حدیث اعتلاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزله ی الموتی و لایحجبون و لا یورثون. (۱۹) ظاهر این روایت نبوی آن است که در مقام تشریع، احکام اسلامی باید موجب سربلندی اسلام و مسلمین گردد. جنبه ی ایجابی حدیث، به تشریع قوانینی که موجب سرفرازی دین اسلام است اشاره دارد و جنبه ی سلبی آن، عدم مشروعیت قوانینی را که به سلطهٔ کفار منجر می شود ثابت می کند. ۳. دلیل سوم برای اثبات این قاعده، اجماع و محصل و قطعی است. فقها بر این مطلب که در اسلام حکمی وجود ندارد که به سلطه ی کفار بینجامد اجماع دارند. البته اتفاق بر این امر هر چند مسلّم است ولی از نوع اجماع مصطلح نیست و فقیه باید برای کشف این مطلب خود به ادّله ی شرعی مراجعه کند. نتایج قاعده ی نفی سبیل پس از شناخت مفاد و مدارک این قاعده، به جاست با برخی از تطبیقات آن در شرع مقدس آشنا شویم: ۱. عدم جواز قیّم شدن و سرپرستی کفار در مورد مسلمانان. ۲. عدم جواز متولی شدن کافران بر موقوفات. ۳. عدم ثبوت حق شفعه، هنگامی که مشتری مسلمان و بایع کافر باشد. ۴. مالک نشدن کفّار به موالی مسلمان. ۵. عدم ازدواج زن مسلمان با مرد کافر. ۶. عدم وجود حق قصاص برای کافر در مورد مسلمان. ۷. عدم جواز تصدی کافران درباره ی مسوولیت های موجود در کشورهای اسلامی(۲۰) ۸. حرمت استخدام مستشاران خارجی در مسایل امنیتی. از نظر تاریخی، واقعه ی تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی که صدمات جبران ناپذیری برای استعمار انگلیس به همراه داشت، بر اساس این قاعده صورت گرفت. قرار داد رژی نه تنها ضررهایی مادی، به مدت پنجاه سال به همراه داشت، بلکه زمینه ی سلطه ی شرکت رژی و در حقیقت انگلستان را در سرتا سر ایران فراهم می نمود. حادثه ی دیگری که به شکل مستقیم با این قاعده مربوط می شود کاپیتولاسیون است. کاپیتولاسیون که به مصونیت قضایی بیگانگان در کشور میزبان، همراه با اقتدار کشور خارجی نسبت به کشور میزبان تعریف می شود، دو بار در ایران تصویب شد و به اجرا در آمد (۲۱) که در مورد دوم، امام خمینی قدس سره به شدت جلوی آن ایستاد که همین امر موجب تبعید ایشان به ترکیه و سپس به عراق گردید. اعلامیه ی امام قدس سره چنین آغاز می شود: بسم الله الرحمن الرحیم. لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً ـ آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت... بر حسب این رأی اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ی ایران هر جسارتی بکند، هر جنایتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد. تذکر این نکته نیز مهم است که آیات قرآن، صفات و خصلت های کفار را حسادت، خیانت، عدم پایداری به پیمان ها و عدم محبت به مسلمانان می شمارند و مسلمانان را از داشتن ولایت به کفار نهی می کنند. این حکم تنها در یک مورد استثنا دارد و آن مورد تقیه و ضرورت است: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاه ی و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر». (۲۲) ۵. اصل جهاد جهاد در زمینه ی تبلیغ و گسترش دین اسلام اهمیت بسزایی دارد. اسلام به عنوان بزرگ ترین و والاترین آیین عقیدتی و اجتماعی، باید به گوش جهانیان برسد. وظیفه ی اصلی پیامبران نیز ابلاغ، تبشیر و انذار بوده است: «و ما ارسلناک الا کافه ی للناس بشیراً و نذیراً»(۲۳)

، ولی از آن جا که ممکن است این امر بدون جنگ متحقق نگردد، هدف نهایی اسلام در سطح جهانی در ابعاد ذیل تعریف می شود: - تبلیغ جهان بینی توحیدی بر اساس آخرین دین الهی و آسمانی. - اعتقاد به کرامت انسان و جانشینی وی از جانب خداوند بر روی زمین. - انهدام و تخریب مبانی تفکر نژاد پرستی، نژادگرایی و تعصبات قومی. - نفی تجزیه ی بشریت از طریق مرزهای جغرافیایی و اقلیمی. - نابودی هر گونه ظلم و ستم و برقراری نظام عدل و قسط و اخوت. - تأمین حکومت واحد جهانی بر مبنای شریعت و قوانین اجتماعی اسلام.(۲۴) ۶. اصل تولّی تبرّی تولّی عبارت است از نزدیکی به خدا، ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی علیهم السلام و هر کس که در مسیر اهداف آن ها حرکت نماید. در مقابل، تبرّی دوری جستن از دشمنان خدا است. تولّی و تبرّی هم جنبه ی عاطفی و قلبی دارد و هم جنبه ی عملی. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قد کانت لکم اسوه ی حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذا قالوا لقومهم انا بُرآءُ منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه ی و البغضاء ابداً حتی تؤمنوا بالله وحده»(۲۵) ابراهیم علیه السلام به قوم مشرک خود صریحاً اعلام کرد که ما از شما و بت هایتان بی زار هستیم و همیشه بین ما و شما دشمنی حاکم خواهد بود تا این که به خدا ایمان آورید. خداوند در این آیه تأکید می کند که داستان ابراهیم صرف نقل جریانی تاریخی نیست، بلکه عمل او برای همگان نمونه ی مناسبی است. اهل ایمان درباره ی کفار بسیار سخت گیر و سازش ناپذیرند، اما میان خودشان بسی رؤوف و مهربانند: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم».(۲۶) در حدیثی آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مردم از مردم پرسیدند: کدام یک از شاخه ها و حلقه های ایمان محکم تر است؟ برخی گفتند: نماز، بعضی دیگر زکات و روزه و حج و عمره را متذکر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همه ی این ها مهم است، ولی مهم ترین فرایض الهی، حُب و بغض در راه خدا و تولّی به اولیای الهی و تبرّی از دشمنان آنان است.(۲۷) از مهم ترین مصادیق این اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی، سعی در برقراری روابط با دول اسلامی و انعقاد پیمان ها و کنوانسیون های متفاوت با آن ها و مقابله با کفار و سیاست های استعمارگران در صحنه ی روابط بین الملل است. ۷. اصل احترام به عقود و پیمان های بین الملل فقها درباره ی جایگاه عقود جدید، مثل بیمه و قرار دادهای بین المللی، در فقه اسلامی مباحث مفصلی مطرح نموده اند. برخی از ایشان «أل» در «اوفوا بالعقود» را «أل» عهد می گیرند و نهایتاً قرار دادهای معهود در زمان شارع مقدس را ممضی معرفی می نمایند. احتمال قوی تر آن است که «أل» برای جنس باشد و هر گونه عهد و عقدی را شامل شود. اگر چه در فقه اسلامی، تقسیم بندی متمایزی در زمینه ی قرار دادهای بین المللی به چشم نمی خورد، ولی وجود قواعد عمومی قرار دادها و اصل اعتبار و لزوم عقود و پیمان ها و سابقه ی یک سلسله پیمان های خاص با غیر مسلمانان و دارالکفر، مانند عقد ذمه و استیمان و هدنه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نشان دهنده ی آن است که نوعی تقسیم بندی بین فقها در زمینه این قرار دادها پذیرفته شده و مقبول بوده است. قرار دادهای بین المللی ممکن است معین «مثل عقد ذمه» یا نا معین «غیر منصوص» باشند. عقد استیمان، هدنه، تحکیم(۲۸) عقد صلح و قرار دادهای ارضی که فقها آن ها را به عنوان نوعی صلح بر روی زمین ذکر نموده اند و بالأخره عقود معین مالی از دیگر عقود معین به شمار می روند. نوع دوم ممکن است عهدنامه های قانونی یا قرار دادهای عمومی، مثل منشور ملل متحد، عهدنامه های قرار دادی بین دو یا چند دولت معین یا قرار دادهای مرزی را شامل شود. (۲۹) نقض عهد در شرع مقدس اسلام، از بزرگ ترین گناهان محسوب شده و تنها در مواردی که خیانت طرف دیگر محرز گردد، جایز می شود. خداوند در آیات متعددی از قبیل: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (۳۰) و «اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم»(۳۱) ، ما را به پای بندی به عهود و قرار دادهای بین المللی فرا می خواند و عهد مسلمانان با اجانب را «عهد الله» می داند. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در پاسخ کسانی که ابتدا واقعه ی حکمیت را تحمیل کرده بودند و سپس از او می خواستند که از عهدش باز گردند، فرمودند: بعد از رضایت و پیمان و عهد برگردم!؟ آیا خداوند تبارک و تعالی نفرمود: «و افوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً». عموم آیات و روایات، اصل لزوم قرار دادها، اعم از داخلی و بین المللی و معین و نامعین را ثابت می

کنـد. بنـابراین اگر دولت اسـلامی حتی در قـالب قرار دادهـای غیر معین بـا دیگر کشورها وارد مـذاکره شود و پیمانی در زمینه های اقتصادی، سیاسـی، نظامی و فرهنگی منعقـد نمایـد، شـرعاً موظف است به آن پای بنـد باشـد گر چه به ضـرر آن تمام شود. هر چند روابط بین الملل به گونه ای است که به خودی خود، اجازه ی تخطی از عهود بین المللی را نمی دهـد. ۸. مصونیت دیپلماتیک سفرا و نماینـدگان سیاسـی مسـیلمه ی کـذّاب در نامه ای به پیامبر خواسـتار تملک زمین شـد. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم از نماینـدگان وی پرسـیدند: رأی شـما چیسـت؟ عرض کردنـد: مـا هم به اعتقـاد داریم. آن حضـرت فرمودنـد: به خـدا قسم اگر اصـل مصونیت نمایندگان سیاسی نبود شما را گردن می زدم.(۳۲) ابن رافع می گوید: قریش مرا نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرسـتادند: پس چـون او را ملاقـات نمـودم، اسـلام در دلم جـای گرفت. عرض کردم: ای رسول خـدا، من هرگز نزد آنـان بـاز نمی گردم، آن حضـرت فرمودند: «انی لااخین بالعهد و لااحبس البرد ولکن ارجع فان کان فی نفسک الذی فی نفسک الان فارجع؛ یعنی من به پیمـان هـا خیـانت نمی کنم و نامه رسان ها را زنـدانی نمی کنم، ولی تو باز گرد و اگر در دل خود آن چه اکنون احساس می کنی، احساس کردی به نزد ما بازگرد». او می گوید: رفتم و پس از مدتی نزد آن حضـرت آمدم و اسلام آوردم. (۳۳) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قاعده ای کلی فرموده است: «لایقتل الرسل و لاالرهن» (۳۴)؛ یعنی نمایندگان سیاسی و گروگان ها نباید کشـته شوند». ۹. اسـتجاره و امان اسـتجاره، نوعی پناهنـدگی سیاسـی است که بر اساس ان کفار با ترک مخاصـمه، فرصـت شنیدن کلام الهی یا قبول قرار داد ذمه یا تجارت را خواهند داشت: «و ان احد من المشـرکین اسـتجارک فأجره حتی یسـمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بانهم قوم لایعلمون»(۳۵) ؛ اگر مشـرکی درخواست پناهندگی کرد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به محـل خویش بازگردان، چون آن ها قومی نادان هسـتند. ۱۰. مبارزه با ظلم و اسـتعمار و حمایت از مظلومان و سـتمدیدگان هر چنـد دولت اسـلامی موظف است به عهود بین المللی خود پـای بنـد باشـد، ولی جهت کلی سـیاست خارجی آن و ملایک ورود به کنوانسـیون ها و سازمان های بین المللی باید حمایت از اصالت عدالت و مبارزه با بیدادگران باشد. حضـرت امیر علیه السلام فرموده است: «کونـا للظـالم خصـماً و للمظلوم عوناً». (۳۶) ب) تحلیـل اصول سـیاست خـارجی دولت اسـلامی از آن جـا که دولت اسـلامی موظف است تمـامی ارکان و عمل کردهای خود را با ارزش های الهی تطبیق دهـد، این پرسـش مطرح می شود که چگونه می توان سیاست خارجی خود را بر اساس تعالیم مذهبی سازماندهی نمود؟ هم چنین مشـکلات سـیاست خارجی تا چه اندازه در مبانی فقهی ریشه دارد؟ چگونه می توان تعارض برخی از اصول و ارزش های اسـلامی با قوانین بین المللی از میان برد؟ در پاسخ به پرسش های فوق تنهـا به دو نکته اشاره می کنیم: ۱. اصول سـیاست خارجی دولت اسلامی، عنوانی نیست که در متون فقهی به عینه وجود داشته باشد و با مراجعه به متون اسلامی نمی توان دسته بندی خاصی در این باره یافت. از این جاست که هر کس بر اساس سلیقه ی خود، اصول سـیاست خارجی در اسـلام را به بخش های گوناگون تقسـیم نموده است. باید توجه داشت که تقسیم اصول سیاست خارجی به تعـداد معین، مشـکلی را حل نمی کنـد و آن چه گره گشاست، محتوای این اصول است. تفاوتی نـدارد که اصل عدالت و برابری دولت هـا و اسـتقلال آن ها را در هم ادغام یا از هم جـدا کنیم. آن چه مهم است تقـدم و تأخر آن ها و محتوای آن اصول است. ۲. برخی از اصول و ارزش های اسـلامی بـدون شک با حقوق بین الملل عمومی ناسازگار است که بایـد بـدون تن دادن به توجیه های ضعیف در پی حـل مشـکل بر آمـد. در حقوق بین الملل عمومی بر خلاف مقررات داخلی، قانون اساسـی وجود نـدارد و صـلاحیت حاکمیت کشورها در عرض یکدیگر شـناخته می شود. هیچ کشوری نمی تواند براساس سلیقه یا ایدئولوژی خود، تفسیری ارایه کند و طبـق آن در صـحنه ی بین المللی عمـل نمایـد. وقـتی از دخـالت در امـور داخلی دیگر کشورهـا سـخن می گوییم، اگر ملاـک را ایـدئولوژی خود قرار داده باشـیم، هر گونه تفسـیری بـدون لحاظ کردن مقتضـیات جامعه بین الملل و حقوق بین الملل رواست. ولی اگر ملاک، حقوق بین الملل عمومی باشـد، ممکن است اقـداماتی از قبیل صدور انقلاب و حمایت از جنبش های اسـلامی و آزادی بخش، نقض حـاکمیت ملی و مـداخله در امور داخلی دیگران قلمـداد گردد. پس بهتر است که فی الجمله به عنوان یک پیش فرض

بپـذیریم که بین برخی از اهـداف و ارزش های اسـلامی و وظایف برون مرزی دولت اسـلامی و مقتضـیات حقوق بین الملل تعارض وجود دارد و سپس در پی حـل آن برآییم. چالش های سیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایران در دهه ی بعـد از انقلاب، بهترین شاهـد وجود چنین تعارضاتی است. ما این تعارضات را در سه بُعـد مطرح می کنیم: الف) تعارضاتی که ممکن است با قرار دادهای منعقد توسط دولت اسـلامی و بر اثر پای بندی به ارزش ها ایجاد شود. در مباحث گذشـته، اصل احترام به قرار دادهای بین المللی را به عنوان اصـلی زیر بنایی و شـرعی ثابت نموده و اثبات کردیم که دولت اسـلامی هر چند بر اساس اهداف، مصالح یا ضرورت ها و مقتضـیات به کنوانسـیونی می پیوندد، ولی پس از امضا یا الحاق، شـرعاً و قانوناً حق نادیده گرفتن آن را ندارد؛ یعنی اولاً شرع چنین اجازه ای به دولت اسلامی نمی دهد، ثانیاً حقوق بین الملل چنین ضرورتی را القا می نماید. ب) تعارضاتی که ممکن است از اطلاق ولایـت و محـدودیت هـای عمـل کرد دولت اسـلامی در صـحنه بین الملل به وجود آیـد. اگر نظریه ی نصب در باب ولایت فقیه را همانند حضـرت امام خمینی قدس سره بپذیریم، باید معتقد شویم که فقیه جامع الشرایط، پس از به قدرت رسیدن، زمام کلیه ی امور را به دست می گیرد و دیگران نیز حق دخـالت در امور حکومـتی و ایجـاد مزاحمت برای او را ندارنـد. چون اگر دیگر فقهـا جـامع الشـرایط نباشند، عدم ولایت آن ها استصحاب می شود و اگر جامع الشرایط باشند، شارع مقدس برای این که اختلال نظام و هرج و مرجی رخ ندهـد به مزاحمت دیگران رضایت نمی دهـد. بنابر نظریه ی نصب، ولیّ فقیه به کلیه ی مسـلمانان در اقصـی نقاط جهان، ولایت پیدا می کند و این که به این امر توجه ندارند یا عمداً از آن سـر باز می زنند، عالم ثبوت را تغییر نخواهد داد. کلیه ی فعالیت های مسـلمانان، حتی اگر اقلیتی در دارالکفر باشند، باید تحت نظارت رهبر جهان اسلامی سازماندهی شود و کوشش های آنان باید در مسیر تحقق وحدت اسلامی و حکومت واحد جهانی هماهنگ گردد. با ایجاد رابطه ی ولایت بین مردم و رهبر، حقوقی بر مردم و حقوقی بر ولیّ فقیه واجب می شود. مسـلمانان جهان بایـد از ولیّ فقیه اطاعت کنند. تزاحم اطاعت از ولیّ فقیه و رهبران بلاد کفر، در مورد اقلیت های مسـلمان در دارالکفر، از نظر نظری قابل رفع می باشد؛ چرا که در درجه ی اول احکام ولیّ فقیه بر آن ها واجب می شود؛ همـان گونه که اگر نبی اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در زمـان حاضـر می بود، ولایـتش بر کلیه ی مسـلمانان غیر قابل تردید بود. در عین حال، هر گونه مواضـعی که در کشور کفر برای مسلمانان ایجاد شود، صرفاً در ابواب ضرورت حرج و مانند آن، توجیه پـذیر خواهـد بود. پی نوشت ها: ۱ . آل عمران، آیـه ی ۱۹. ۲ . آل عمران، آیـه ی ۸۵. ۳ . سـبا، آیه ی ۲۸. ۴ . انبیاء، آیه ی ۱۰۷. ۵. اعراف، آیه ی ۱۵۹. ۶ . بقره، آیـه ی ۲۵۵. ۷ . نحـل، آیه ی ۳۵. ۸ . ابوالفضل شـکوری، فقه سیاسی اسلام، جلد دوم، ص ۳۵۸. ۹ . اشاره به آیه ی شـریفه ی: «ادع الی ربک بالحکمه ی و الموعظه ی الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» «نحل، آیه ی ۱۲۵». ۱۰ . بسـیاری از فقها هم چون شـهیدین شـیخ طوسـی و محقق حلی، مؤلفه یالقلوب را هم شامل کفار و هم شامل مسـلمانان ضـعیف الایمان دانسـته اند. ۱۱ . شـکوری، همان، ص ۴۸۷. ۱۲ . شـهید ثانی، شـرح لمعه، جلـد یک، ص ۱۷۰. ۱۳ . تـوبه، آیه ی ۶۰. ۱۴ . شکوری، همان، ص ۴۸۰. ۱۵. این اصـل اشـاره به آیه ی شـریفه ی «لن یجعـل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً». ۱۶ . منتظری، فقه الـدوله ی الاسـلامیه، جلد پنجم، ص ۲۳۶. ۱۷. نسـاء، آیه ی ۱۴۱. ۱۸ . علامـه طباطبـایی، المیزان، جلـد چهارم، ص ۱۴۱. ۱۹. من لایحضـره الفقیه، جلد چهارم، باب المیراث، ص ۳۲۱. ۲۰ . هماننـد ریاست جمهوری. ۲۱. کاپیتولاسـیون برای اولین بار در ایران در عهـد نامه ی ترکمن چای بین ایران و روسـیه گنجانـده شـد و سـپس در سال ۱۲۹۷؛ یعنی دو سـال قبـل از کودتـای رضا خان ملغی گشت. برای بـار دوم نیز امتیـازاتی که آمریکـایی هـا در سـال ۱۳۴۳ در ایران برای خـود قایـل شدنـد، دست کمی از کاپیتولاسـیون نداشت. ۲۲. آل عمران، آیـه ی ۲۸. ۲۳ . نساء، آیه ی ۲۸. ۲۴ . فقه سیاسـی اسلام، جلد دوم، ص ۱ – ۴۳۰. ۲۵ . ممتحنه، آیه ی ۴. ۲۶ . فتح، آیه ی ۲۵. ۲۷ . اصول کافی، جلد دوم، ص ۱۰۲، حدیث ۶. ۲۸. قرار داد تحکیم، عقدی است که بین مردم و امام «والی» منعقـد می شود و مفاد اصـلی آن الزام به حکم وی و عمل طبق فرامان های حکومتی است «عقـد التحکیم هو عقـد العهد علی حکم الامام». ۲۹ . عباس علی زنجانی، «حقوق تعهدات و قرار دادهای بین المللی در فقه و حقوق اسـلامی» مجله حقوقی، شـماره ی ۱۴ و

۱۵. ۳۰ . مائده، آیه ی ۱. ۳۱ . نحل، آیه ی ۹۱. ۳۲. ابن هشام، سیره، جلد چهارم، ص ۲۴۷. ۳۳ . ابو داود، سنن، جلد دوم، ص ۷۵، کتاب الجهاد. ۳۴. وسایل الشیعه، جلد ۱۱، ص ۹۰، باب ۴۴، از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲. ۳۵ . توبه، آیه ی ۵. ۳۶ . نهج البلاغه، نامه ی ۴۷. نویسنده:عبدالوهاب فراتی منبع:کتاب رهیافتی بر علم و سیاست و جنبش های اسلامی معاصر

امام خمینی و تئوری نظام سیاسی

امام خمینی و تئوری نظام سیاسی نویسنده: روح‌الله حسینیان چکیده: امام در آغاز اوج گیری نهضت در سال ۵۶ بدون ابهام، هدف قیام خویش را تشکیل حکومت اسلامی اعلام نمودند و در هر موقعیتی سعی در تشریح حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن داشتند. در تاریخ ۱۵/۵/۵۷ در پیام به مردم اصفهان طلیعه حکومت اسلامی را پیش‌بینی کردند و در پاسخ، به سخنرانی شاه فرمودند: هر کس که سخنان او را شنیده باشد خوب می‌فهمد که شاه با طرح مسأله انتخابات می‌خواهد سیر اصلی حرکت اسلامی ایران را، که سرنگونی این دودمان است، تغییر دهد و ملت را اغفال نماید ولی دیگر دیر شده و طرح حکومت اسلامی در عمق مردم ایران ریشه رویانده است». و در پیام به نهضت آزادی می‌فرمایند: دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی، که برچیده شدن رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات، ملت را به سوی هدف غایی، که ایجاد حکومت اسلامی است، هدایت نمایید. از دیرباز مسأله «ولایت فقیه» در فقه شیعه مورد بحث بوده، اما کمتر کسی از فقیهان از دیدگاه حکومتی با یک نظام سیاسی به آن نگریسته است. هر چند از لابلای گفتار متأخران معاصر فقها به دست می‌آید که ولایت فقیه را همانند نظامی سیاسی می دانسته‌اند لکن به دلیل یأس از موفقیت از برپایی چنان نظامی هیچگاه جدی به نظریه‌پردازی درباره آن نپرداخته‌اند. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین نایینی در دوران مشروطیت کتابچه‌ای مستقل با عنوان «تنبیه الامه و تنزیه المله» برای اثبات مشروعیت مشروطیت نوشت و در آن کتاب به شکلی غیر مستقیم به اصول سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی نیز پرداخت. علامه نایینی در این کتاب به یأس از برپایی حکومت اسلامی اذعان می‌کند و حکومت مشروطه را گامی نزدیکتر به منافع می‌داند: «آنکه در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقامو لایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکور هم منصوب و انتزاعش غیر مقدور، ایا ارجاعش از نحوه اولی (استبداد مطلق) که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه ثانیه (مشروطه) و تحدید استیلا، جوری بقدر ممکن واجب است و با آنکه مغصوبیت موجب سقوط این تکلیف است؟ ۱ علامه نایینی صراحتا هم به حکومت فقها تصریح دارد هم به غصبی بودن حکومت‌ها حتی مشروطه. اولین نفر از فقیهان ، که جدا به تئوری پردازی حکومت اسلامی پرداخت و برای ایجاد آن سخت مجاهد کرد، امام خمینی (ره) است. معظم له این نظریه‌پردازی و تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی را در پنج مرحله انجام داده‌اند: ۱ـ دوران دفاع از نظریه حکومت اسلامی حضرت امام (ره) در کتاب کشف‌الاسرار، که آن را در دوران جوانی خود نگاشته‌اند، از ایجاد حکومت اسلامی شدیدا دفاع می‌کنند. امام (ره) در سرتاسر این کتاب می‌کوشد تا روشن کند که اسلام نظام سیاسی مستقلی دارد و در پاسخ به اینکه اسلام دارای تئوری حکومت نیست، می‌فرمایند «شما از کجا می‌گویید دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده است؛ اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و ...» ۲ امام (ره) حتی بنیادهای اساسی حکومت اسلامی را در این کتاب بر می‌شمارد: «اساس حکومت اسلامی بر قوه تقنینیه و قوه قضاییه و قوه مجریه و بودجه بیت‌المال است ...» ۳ امام (ره) برای اینکه ثابت کنند طرح حکومت اسلامی یک کلیت بی‌برنامه نیست، ادله‌ای از کتاب و نست برای سازماندهی بسیج، ارتش، دادگستری و حتی ثبت اسناد می‌آورند و در مورد بودجه دولت به تشریح نظام مالیاتی حکومت اسلامی می‌پردازند: «یکی مالیات سالیانه و همیشگی است و آن در وقتی است که کشور در آرامش است ... دویم مالیات به طور فوق‌العاده است و آن در وقت انقلاب خارجی یا داخلی است. این مالیات که در این موقع گرفته می شود میزان محدودی ندارد و مالیات غیر محدود باید نامید آن را زیرا بسته به نظر دولت اسلامی است ...» ۴ جالب این است که ایشان حتی به چگونگی انتخاب رییس این حکومت هم

می‌پردازد و تشکیل مجلس مؤسساتی از فقهای دیندار و عالم به احکام و عادل برای انتخاب رییس حکومت را پیشنهاد می‌دهد. ۵ گرچه این پیشنهاد تعریض به مجلسی است که رضا خان را به عنوان شاه انتخاب کرد ولی ایشان در پایان گفتارشان، آن را به عنوان یک طرح جدی مطرح می‌کنند. ۲. دوران آغاز مبارزه علیه استبداد و استعمار حضرت امام در سال‌های ۴۳-۴۱ تلاش نمودند علیه استعمار و استبداد که رویکردی از آن بود به جهادی افشاگرانه قیام نمایند ولی کمتر نظریه جایگزینی حکومت اسلامی را به جای حکومت پهلوی طرح نمودند و تنها به صورت کلی ارشاراتی داشتند؛ از جمله اینکه کلیه احکام اسلام، سیاسی است یا اسلام عین سیاست است و روحانی باید سیاسی باشد و در یک مورد هم فرمودند: اگر بنا باشد حکومت اسلامی باشد اگر بنا باشد دیانت اسلام حکومت کند تمام ثغور اسلام حفظ می‌شود. ۶ شاید علت انتخاب این روش، جلوگیری از تبلیغات رژیم بود که روحانیت را به قدرت طلبی متهم می‌کرد. ۳. دوران تبیین حکومت اسلامی امام برای اینکه اندیشه حکومت اسلامی را به صورتی زیربنایی مطرح و احیا کنند، پس از وقفه‌ای کوتاه، در سال ۴۸ در نجف اشرف در درس خارج به تشریح مبانی حکومت اسلامی پرداختند. و این برای اولین بار بود که در حوزه اندیشه فقه شیعی، ولایت فقیه با گرایش حکومتی و سیاسی در این حد وسیع، دقیق و همه جانبه مورد بحث قرار می‌گرفت. بی شک طرح حکومت اسلامی در حوزه نجف تأثیر همه جانبه‌ای در حوزه اسلام داشت به طوری که پس از کمتر از ۱۰ سال تأثیر عملی آن در کشور شیعی ایران تبلور یافت. امام (ره) هدف اصلی از طرح حکومت اسلامی را ایجاد سرچشمه یک تفکر اعلام نمودند و از «نسل‌های حاضر و نسل‌های آینده» خواستند تا «در اطراف آن بحث و فکر نمایند» و مطالعه در پیدا کردن راه وصول به آن را نیز به نسل‌ها واگذار نمودند. ۷ ۴. دوران گسترش تفکر حکومت اسلامی امام در این دوره تلاش کرد تا اندیشه حکومت اسلامی را از محدوده نجف به خارج از مرزها سرایت دهد. ایشان در تمام نامه‌هایی که به دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا می‌نوشتند به آنها گوشزد می‌کردند که با توجه به تلاش استعمار برای مخدوش کردن حکومت اسلامی، مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلامی و تشکیلات اساسی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را به جوامع بشری حتی مسلمین بفهمانیم؛ پس باید کوشش نمایید تا طرز حکومت اسلامی و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید. بر شما جوانان ارزنده اسلام که مایه امید مسلمین هستید لازم می‌باشد که ... برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید. ۸ امام در این پیام‌ها به دانشجویان خارج از کشور توصیه می‌کند تا علاوه بر مطالعه راه‌های رسیدن به حکومت اسلامی، برای بررسی مسائل آن نیز کوشش کنند به نظر می‌رسد امام (ره) اعتقاد داشته‌اند که تدوین چهارچوب حکومت اسلامی علاوه بر بررسی مبانی فقهی که قاعدتا باید در حوزه‌های علمیه می بایست تبیین می‌گردید، احتیاج به بحث‌های سیاسی و کارشناسی اجرایی هم دارد که باید توسط روشن‌فکران مذهبی و تحصیل کرده‌های علوم جدید بررسی می‌گردید. امام در راستای گسترش اندیشه حکومت اسلامی در بیانات و پیام‌هایی که برای ملت ایران می‌فرستادند نیز از حکومت اسلامی سخنی به میان می‌آوردند. در بیاناتی که به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تاریخ ۶/۳/۵۰ ایراد نمودند با لحنی تأسف‌انگیز، مشکلات موجد را ناشی از بر پا نشدن حکومت اسلامی دانستند، مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر را اعظم مصائب و حتی بالاتر از عزای کربال دانستند و آنگاه فرمودند :«الان هم نمی‌دانند مردم که معنی اسلام چیست؟ حکومت اسلامی چیست؟» ۹ در تاریخ ۲۰/۶/۵۱ در یک پیام، خطاب به ملت ایران فرمودند «شما ای ملت ایران ای مسلمانان پاک طینت ... حکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی را تحقیق و نصب العین خود قرار دهید.» ۱۰ ۵. دوران مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی امام در آغاز اوج‌گیری نهضت در سال ۵۶ بدون ابهام، هدف قیام خویش را تشکیل حکومت اسلامی اعلام نمودند و در هر موقعیتی سعی در تشریح حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن داشتند. در تاریخ ۱۵/۵/۵۷ در پیام به مردم اصفهان طلیعه حکومت اسلامی را پیش‌بینی کردند و در پاسخ، به سخنرانی شاه فرمودند: هر کس که سخنان او را شنیده باشد خوب می‌فهمد که شاه با طرح مسأله انتخابات می‌خواهد سیر اصلی حرکت اسلامی ایران را، که سرنگونی این دودمان است، تغییر دهد و ملت را اغفال نماید ولی دیگر دیر شده و طرح

حکومت اسلامی را عروق مردم ایران ریشه رویانده است» ۱۱ و در پیام به نهضت آزادی می‌فرمایند: دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی، که برچیده شدن رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات، ملت را به سوی هدف غایی، که ایجاد حکومت اسلامی است، هدایت نمایید. ۱۲ ۶. شیوه حکومت اسلامی امام(ره) برای اولین مرتبه در تاریخ ۲۲/۷/۵۷ در مصاحبه با روزنامه فیگارو در فرانسه اعلام نمود که سیستم حکومت اسلامی آرمانی وی یک سیستم جمهوری است.» ۱۳ چون جمهوری اسلامی برای غربیان یک سیستم ناآشنا بود،۱۴ سیل سؤالات توسط خبرنگاران اروپایی و آمریکایی درباره این نظام سیاسی شروع شد. از مهم‌ترین و اصلی‌ترین سؤالات خبرنگاران در مورد ماهیت و شکل آن بود و امام در هر مصاحبه‌ای گوشه‌ای از این ابهامات را توضیح می‌دادند و در آن مصاحبه‌ها به تشکیل مجلسی منتخب از نمایندگان مردم، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و ... اشاره می‌کردند، اما در تمام این مصاحبه‌ها شکل نهایی این حکومت را به تعیین مردم موکول می‌کردند و تنها شمایی کلی از این حکومت را، که به شکل دمکراسی هدایت شده است، برای خبرنگاران ترسیم می‌نمودند. ایشان در یک مصاحبه اعلام کردند شکل این حکومت در جهان دیده نمی‌شود و هیچ یک از خصوصیات اصولی آن در عربستان دیده نمی‌شود و به غربیان هشدار دادند که این رژیم تفکر خود ماست. ۱۵ آنگاه امام در چند نوبت فرمودند رژیم جمهوری اسلامی یک پیشنهاد است که به آراء عمومی رسما مراجعه خواهد شد. ۱۶ امام بعد از ورود به ایران، مهندس بازرگان را مأمور تشکیل کابینه موقت می‌کند. و یکی از وظایف او را انجام رفراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی برشمردند. اقلیتی تلاش می‌کردند که حکومتی با ماهیت اسلام تشکیل نگردد و رژیم پیشنهادی، از محتوای اسلام بیگانه باشد؛ به همین منظور طرح‌هایی به نام رژیم جمهوری یا رژیم دمکراتیک اسلامی و ... پیشنهاد کردند و بنای اصرار را گذاشتند. امام (ره) با درایت مخصوص خود، که اهداف آنان را درک کرده بودند، در یک سخنرانی که طلاب را برای تبلیغات ترغیب می‌نمودند، فرمودند: دعوتکنند به اینکه رأی بدهند به جمهوری اسلامی این هم با همین کلمه نه یک حرف زیادتر و نه یک حرف کمتر برای اینکه الان شیاطین افتاده اند دنبال اینکه جمهوری محض همین جمهوری باشد، جمهوری دمکراتیک باشد». ۱۷ سرانجام امام به وعده‌ای که به امت خویش داده بود عمل کرد و مردم ایران با ۹۸٪ در تاریخ ۱۲/۱/۵۸ به نظام سیاسی پیشنهادی امامشان رأی مثبت دادند و امام بعد از تلاش بی‌وقفه به آرمان خویش، که همان تشکیل حکومت اسلامی بود، نایل آمد. از این پس دوران مبارزه امام را، حفظ حکومت اسلامی و تجربه آن باید نامگذاری کرد که خود احتیاج به یک بحث مستقل و جداگانه دارد. پی نوشت ها: ۱ ـ تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام ص ۴۲. ۲ – کشف الاسرار ص ۲۳۷ ۳ – همان مأخد ص ۲۳۷ ۴ – همان مأخد ص ۲۵۵ ۵ – همان مأخذ ص ۱۸۵ ۶ – صحیفه نور ج ۱ ص ۹۰ ۷ – حکومت اسلامی ص۶۶ ۸ – صحیفه نور ج ۱ ص ۱۵۲ و ۱۶۱ و ۱۸۶ ۹ – همان مأخذ ج ۱ ص ۱۶۶ ۱۰ – همان مأخذ ج ۱ ص ۱۹۰ ۱۱ – همان مأخذ ج ۲ ص ۸۷ ۱۲ – همان مأخذ ج ۲ ص ۹۳ ۱۳ – همان مأخذ ج ۲ ص ۱۵۹ ۱۴ – قبلاـ فقط چند کشور از قبیل پاکستان و موریتانی ، جمهوری اسلامی را برای عنوان رسمی کشور خود انتخاب کرده بودند که در واقع اشاره به یک نظام خاص حکومتی نبود. ۱۵ – صحیفه نور ج ۲ ص ۲۸۰ ۱۶ – همان مأخذ ج ۳ و ۱۶ و ۲۷و ۴۷ و ۵۲ ۱۷ – همان مأخذ ج ۵ ص ۱۴۷ منبع: www.irdc.ir

اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی

اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی صادق تهرانی برای برآورد اهداف انقلاب ها، از جمله انقلاب اسلامی، تحلیل گفتارهای رهبران، و شعارهای اصلی آنان در طول مبارزه و همچنین بررسی نقطه نظرات مردم و پرسش از آنها، به ویژه عده ای که در زمان انقلاب بوده اند؛ اهمیت دارد. اهداف انقلاب اسلامی ایران در شعار اصلی آن تجلّی روشن و بدون ابهامی داشت: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. اسناد و مدارک روشن به خوبی نشان می دهد که تمامی آحاد مردم مسلمان و آگاه ایران و رهبران مقبول مردم

به خوبی می دانستند که در انقلاب، با نفی رژیم سلطنتی پهلوی چه چیزی را نمی خواهند و چه چیزی را می خواهند. البته روشن است که درک اجمالی ویا تفصیلی مردم از آرمان های انقلاب اسلامی ایران بسته به سطح فکری و شناخت اجتماعی هر یک از اقشار جامعه متفاوت بود. اما همگان بر این نکته واقف و متفق بودند که اکثریت مردم مسلمان ایران؛ معنویت و آزادی و عدالت، استقلال و رشد و سعادت، و شکوفایی و عزت و سربلندی کشور خویش را در سایه تحقق ارزش ها و احکام اسلام ناب محمدی(ص) جستجو می کردند. مطابق یک تحقیق دانشگاهی در سال ۸۳، براساس تحلیل محتوای شعارهای مردم تلاش شده تا تصویر دقیق تری از اهداف انقلاب ارائه شود. مقطع زمانی گردآوری این شعارها از مهر ۱۳۵۶ تا شهریور ۱۳۶۰ انتخاب شده است چرا که بنا به فرض این تحقیق در آن مقطع، هنوز انقلاب در جریان بوده و استقرار نیافته بود. در این تحقیق ازتمامی منابع مکتوب از جمله منابع چاپی و غیر چاپی و حتی مطالب نوشته شده بر روی دیوارها استفاده شده و آنچه که تحت عنوان شعار ثبت گردیده بود، استخراج گشته است. از میان آنچه گردآوری شده بود، حدود ۴۰۰۰ شعار انتخاب شد و مجموعه آنها به شش محور تقسیم گردید: محور اول، شعارهای مربوط و شرایط داخلی و وضعیت نامطلوب رژیم شاه، که حدود ۲۰درصد کل شعارها را در بر می گرفت. محورهای بعدی، شعارهای مربوط به اهداف، ارزش ها و آرمان های انقلاب (۱۸درصد) و شعارهای مربوط بعد از به قدرت رسیدن انقلابیون، شعارهای مربوط به شخصیت های انقلاب و در پایان، شعارهای مربوط به مقامات خارجی را شامل می شود. در شعارهای مربوط به اهداف، ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی، اهداف و ارزش های سیاسی انقلاب ۳۶درصد، اهداف و ارزش های فرهنگی ۴۹درصد و اهداف و ارزش های اقتصادی تنها ۵درصد از این شعارها را به خود اختصاص می دادند. به تعبیر دکتر محمد حسین پناهی استاد دانشگاه و محقق این تحقیق، اگر توزیع و تکرر شعارها را مبنا قرار دهیم، مشخص می شود که مهم ترین هدف انقلاب، در واقع اهداف و ارزش های فرهنگی آن است و در این راستا، اهداف و ارزش های سیاسی در اولویت بعدی قرار گرفته و در نهایت اهداف و ارزش های اقتصادی اولویت بسیار پایینی از خواسته های مردم در شکل گیری انقلاب را به خود اختصاص داده است. طبق این پژوهش در اهداف و ارزش های فرهنگی انقلاب، شعارهای مطرح آنها، ارزش شهادت و جانبازی(۴۱درصد)، اهمیت دین اسلام و ضرورت توجه به آن(۳۱درصد)، ارزش حجاب اسلامی(۶درصد) را شامل می شود. همچنین نگاهی به ارزش های اقتصادی مطرح در زمان انقلاب، در قالب شعارهایی که بیان می شد، نشان می دهد نفی فقر و محرومیت های اقتصاد و حمایت از طبقات محروم در اولویت نخست و مخالفت با سرمایه داری ظالمانه در اولویت بعد، مهم ترین اهداف اقتصادی شکل گیری انقلاب اسلامی بوده است. به استناد تحقیق دیگری در باره همان مقطع زمانی انقلاب، با استفاده از کتاب صحیف ?نور، سخنان امام خمینی تحلیل محتوا شده است. در مقایسه ای بین شعارهای انقلاب، و گفتار و اعلامیه های امام، انجام مشخص می شود که این دو سازگاری زیادی با هم داشته و بسیار بر هم منطبق بوده اند. امام خمینی در آذر ۵۷چنین اعلام نمود:«هدف ما، برقراری جمهوری اسلامی و برنام ?ما، تحصیل آزادی و استقلال و سپردن اداره کشور به کارشناسان امین و حذف خیانتها... و اصلاح قانون اساسی است. » (پیام امام ۱۴/۸/۵۷) چنان که در بسیاری از پیام ها و سخنان امام به تلاش برای اجرای احکام مترقی و سعادت آفرین اسلام و تحقق عدالت و پیشرفت در همه زمینه ها تأکید شده است. همانگونه که اشاره شد، آرمان های انقلاب اسلامی را از خلال شعارهای مردم و پیامهای امام خمینی به خوبی می توان شناخت، آرمان هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت اصول مدوّن درج شده است. می توان این اهداف و آرمان ها را در سه دسته فرهنگی، سیاسی و اقتصادی طبقه بندی نمود: ۱- آرمان های فرهنگی و اجتماعی، مانند: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، مبارزه با مظاهر فساد و تباهی، بالا بردن سطح آگاهی های عمومی، آموزش و پرورش همگانی، تقویت روح بررسی، تتبع و ابتکار و تشویق محققان، رفع تبعیضات ناروا وایجاد امکانات عادلانه برای عمومی، ایجاد نظام اداری صحیح، تأمین حقوق همه جانبه افراد، توسعه و تحکیم برادری اسلامی، تدوین قوانین و مقررات مدنی مناسب، برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون

توجه به قوم، قبیله، رنگ و نژاد، برخورداری همگان از تأمین اجتماعی، گسترش آزادی قانونمند اجتماعی. ۲- آرمان های سیاسی، نظیر: سرنگونی نظام استبدادی و وابست ?سلطنتی و ایجاد حکومت مردمی و مستقل، ادار ?امور کشور براساس اصل اسلامی شورا و دعوت به خیر، نفی هرگونه ستم گری، ستم کشی، سلطه گری و سلطه پذیری، تأمین امنیت داخلی و نفی نفتیش عقاید، آزادی قانونمند نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیمایی ها، اتکاء به آرای عمومی در اداره کشور، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی، تقویت کامل بنی ?دفاع ملی، تنظیم سیاست خارجی مستقل، ایجاد روابط صلح آمیز با دول دیگر، حمایت مقدور از مبارزه حق طلبانه ستمدیدگان و مستضعفان در برابر مستکبران. ۳- آرمان های اقتصادی، همچون: پایان بخشیدن به غارت بیت المال توسط خاندان پهلوی و مقامات رژیم سلطنتی، صیانت از ذخائر و معادن زیرزمینی، تلاش در راه پیشرفت تکنولوژیک، استقلال و خودکفایی اقتصادی، تأمین خودکفایی در علوم و فنون، پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، تلاش در جهت ریشه کن کردن فقر و محرومیت، تأمین نیازهای اساسی مردم، تأمین شرایط برای اشتغال همگان، تنظیم برنام ?اقتصادی کشور به نوعی که موجب خودسازی و افزایش مهارت و ابتکار افراد جامعه باشد، جلوگیری از استثمار و بهره کشی، منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا، منع اسراف و تبذیر، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، تلاش برای افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی، حرکت در مسیر عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی، رسیدگی به روستاهای کشور و محرومیت زدایی از آنها. *دستاوردها بنابراین می توان گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی، همان آرمان ها و اهدافی هستند که به صورت کلی و یا جزئی، بخش هایی از آنها تحقق یافته اند و یا پی گیری می شوند. مطابق تقسیم بندی قبلی فهرستی از رؤوس این دستاوردها در سه زمینه مزبور اینگونه قابل طرح است: ۱- دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی، مانند: به وجود آمدن محیط نسبی خوب جهت رشد کمالات اخلاقی، زدودن اغلب مظاهر فساد از عرصه جامعه، ارتقای نسبی سطح آگاهی های عمومی، ریشه کنی بی سوادی، افزایش امنیت اجتماعی و قضایی در بسیاری از موارد، رواج گونه های مختلف ادبیات انسان ساز اخلاق مدار، آموزنده، انقلابی و دینی، افزایش و رشد مطبوعات و نشریات مفید و سازنده، اسلامی کردن اغلب مقررات مدنی، جزایی و اقتصادی، گسترش و احیای تفکر دینی در اقشار مختلف فرهنگی و در اغلب سطوح اجتماعی، افزایش هماهنگی بین تعهد و تخصص در جامعه متخصصان کشور، همکاری ثمر بخش اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه، افزایش پانزده برابری ظرفیت دانشگاه ها، مردمی شدن قوای مسلح و ایجاد بسیج، تلاش در جهت معرفی و تعمیم الگوی زن مسلمان، افزایش تعداد و تنوع و توزیع جغرافیایی دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینه ها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، جهش در محتوا و تعداد عناوین منتشره کتاب و گسترش کتابخوانی، ایجاد خودباوری فرهنگی و علمی، جهش در ابتکارات و نوآوری های علمی، دستیابی به عرصه های فوق پیشرفته علمی از قبیل نانو تکنولوژی و شبیه سازی و ژنتیک و دانش هسته ای و... در حوز? هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره، سینمای ایران است که به اذعان تمامی صاحبنظران، قبل از انقلاب به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی آمده اما امروزه به عنوان یکی از جذاب ترین، صاحب سبک ترین و جزو چند سینمای مطرح جهان قرار دارد. موفقیت و دستیابی هر ساله دانش آموزان ایرانی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته های مختلفی همچون فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر و... در رقابت با کشورهای پیشرفته علمی یکی دیگر از شواهد رشد و توسعه علمی کشور در سالهای پس از انقلاب است. رشد کمی دانشجویان کشور یکی دیگر از شاخصهای توسعه علمی در سالهای پس از انقلاب می باشد. در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاه های کشور قبل از انقلاب از مرز ۱۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرده امروزه این تعداد به حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر بالغ شده است. همچنین در خصوص رشد سطح تخصص باید اشاره نمود کشوری که در سال ۱۳۵۶با ۳۳ میلیون جمعیت، نیازمند ورود پزشک از خارج(از کشورهایی همچون هند، بنگلادش و پاکستان و...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر، پزشک مازاد دارد و خود به دیگر کشورها پزشک صادر می کند. ۲- دستاوردهای سیاسی، نظیر: ریشه

کنی نظام استبدادی شاهنشاهی، استقرار نظام جمهوری اسلامی، استقلال سیاسی و قطع سلطه و مداخله ابر قدرت ها در سرنوشت کشور، تحقق الگوی نوین مردم سالاری دینی در ایران، شکل گیری گروه ها و تشکّل های سیاسی مختلف در عرصه رقابت سیاسی، توسعه آزادی های قانونی، تلاش در مسیر تحقق کامل پیوند دین و سیاست، رشد سیاسی و آگاهی های عمومی مردم، احیای روحی ?عزت و سرافرازی ملی درعرصه جهانی، دستیابی ایران به جایگاه قدرتمند منطقه ای و بین المللی، حرکت در جهت تجدید حیات تمدن جهانی اسلام، تنظیم سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولت ها بر اساس اصول اسلامی عزت، حکمت، مصلحت و سیاست نه شرقی، نه غربی، گسترش پیام انسانی و آزادیبخش انقلاب و حمایتاز مظلومان در عرصه بین المللی، توجه بیشتر به جهان سوم و جهان اسلام در روابط خارجی، حضور قدرتمند و تأثیر گذار در مجامع و سازمان های بین المللی و ... ۳- دستاوردهای اقتصادی، همچون: افزایش صادرات غیر نفتی، کاهش صادرات نفتی به نسبت افزایش جمعیت و هزینه ها، حرکت به سمت کاهش اتکاء بودجه به نفت، تنوع بخشی به تولید ملی و نجات از اقتصاد تک محصولی، توجه گسترده به مناطق محروم و دورافتاده، تحول اساسی در امکانات و زیر ساخت های روستایی مانند بسط و توسعه فعالیتهای عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خان ?بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله کشی، تلفن و تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، جهش در تولیدات کشاورزی و صنعتی متکی به فناوری بومی، پیشرفت در صنایع کشتی سازی، خودروهای سنگین و سبک، و ماشین آلات کشاورزی، جهش و توسعه صنایع مستقل نظامی و دفاعی، پیشرفت در صنایع هوافضا و ساخت موشک و ماهواره و هواپیما، توسعه و بهبود چشمگیر ارتباطات، جاده ها، راه آهن، فرودگاه ها و بنادر، افزایش وسیع آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر، افزایش چندین برابری سد سازی و نیروگاه های آبی، توسع ?صنایع مختلف سنگین و سبک، افزایش سهم گاز در تأمین انرژی و پوشش دادن صدها شهر و میلیونها نفر، افزایش و توسع ?ظرفیت پالایشگاه ها و صنایع گوناگون در حوز ?نفت و گاز، خودکفایی در تأمین فرآورده های نفتی علیرغم افزایش شدید مصرف و جمعیت، توسع ?ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر، پیشرفت در عرصه فناوری اطلاعات، ساخت بومی کارخانجات تأمین سوخت هسته ای و نیروگاه های اتمی، ساخت نیروگاه های بادی و... در حیط ?صنایع نظامی، در حالی که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی کشور از خارج وارد می شد، هم اکنون نه تنها این نسبت تقریبا معکوس شده بلکه ایران در زمر ?یکی از تولید کنندگان تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و تولیدات خود را به بیش از ۳۷ کشور جهان نیز صادر می کند. در حیط ?صنعتی، کشوری که قبل از انقلاب تقریبا تمامی کالاهای صنعت ی خود را از خارج وارد می کرد و معدود کالاهای ساخت داخل آن نیز عموماً از کیفیت و مرغوبیت پایینی برخوردار بود، هم اکنون در اکثر زمینه ها خود به تولید کننده تبدیل شده است و تولیداتش نیز در بسیاری از موارد، از جهت کیفیت و استاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می باشد و در بسیاری از صنایع مصرفی و کالاهای واسطه ای به مرز خوداتکایی کامل رسیده است. در حیط ?کشاورزی و دامداری طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت ایران فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود برای ۳۳روز را داشته است و مجبور بوده باقی مواد غذایی خود را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و... وارد می کرده لکن هم اکنون علی رغم دو برابر شدن جمعیت، بیش از ۳۰۰ روز در سال مواد غذایی خود را در داخل تأمین می کند و در اکثر زمینه ها خود اتکا شده است. در بسیاری ازمحافل و گفتگوها به هنگام بررسی وضع اقتصاد پس از انقلاب، مباحث به گرانی و تورم تقلیل پیدا می کند و قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم ترین دلیل برای ناکامی اقتصاد پس از انقلاب می دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر امر، به بسیاری از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهاد می کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولیدات صنعتی و پتروشیمی، گازرسانی به بیشتر نقاط کشور، توسعه جاده ها و راه آهن و فرودگاه ها، افزایش سد سازی و بومی شدن فناوری آن، انرژی هسته ای، توان

بازداند ?دفاعی و... سخن می گویند. در این موارد بایستی به همه آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی انقلاب به طور جامع نگاه کرد و معدل گرفت و نباید با اغراق در مورد گرانی برخی کالاها سایر رهاوردهای انقلاب مردم نادیده گرفته شود. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، کارنام ?عملکرد نظام جمهوری اسلامی، با توجه به تغییرات عمده شرایط و افزایش هزینه ها و مشکلات کشور در سالهای پس از انقلاب، با عنایت به حجم کارهای انجام شده، مصداق کارآمدی نسبی است. به عنوان مثال، نیکی کدی نویسند ?آمریکایی و یکی از کسانی که وضعیت ایران در یکصد سال اخیر را مورد مطالعه قرار داده است، علی رغم اشتباهاتی که در تفسیر بخشی از سیاست های جمهوری اسلامی در اثر خود به نام بررسی ریشه های انقلاب اسلامی، داشته است، در نوشت ?آخر خود تحت عنوان « نتایج انقلاب ایران» نتوانسته از ذکر برخی تحولات چشمگیر پس از انقلاب خوداری ورزد. او می نویسد: « در ایران، زمامداران اسلام گرا سیاست هایی را به اجرا در آوردند که در نهایت به توسع ?یک جامع ?سالم تر، آموزش دیده تر و فرهیخته تر کمک کرد.» *معیارهای ارزیابی نتایج انقلاب در باب شناخت انقلاب اسلامی، یکی از مهم ترین و حساس ترین پرسش ها اینست که انقلاب اسلامی در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً سه ده پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس وتجربه می کنیم که بعضاً برایمان تلخ یا شیرین می نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می گذاریم. اما صحیح آن است که آثار ونتایج انقلاب اسلامی به طور عالمانه و منصفانه تبیین وارزیابی شود. بعضی از مردم به هنگام مواجه ?روزمره با کثیری از وقایع و حوادث د روهل ?اول با آنها فقط برخوردهای احساسی و عاطفی دارند تا آنجا که در شرایطی دیگر کاملاً به عکس تصور کنند. برای اجتناب از این گونه افراط و تفریط ها بهتر است بر مهم ترین ملاک ها و شیوه های ارزیابی نتایج انقلاب مروری داشته باشیم: ۱- مقایس ?نتایج و آثار بااهدف انقلاب، ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور، ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب با اهداف و امکانات به طور همزمان، ۴- مقایس ?وضع موجود با کشورهای پیشرفته، ۵- مقایس ?وضع موجود با قبل از انقلاب. ۱- اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی: انقلاب اسلامی در هم ?ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و معارف پیامبر(ص)و اهل بیت (ع) هستند که در کلام امام خمینی و شعارهای مردم در دوران انقلاب متجلی شده اند. این اهداف در قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی گنجانده شده و مجدداً به تأیید و تصویب امام و مردم رسیده اند. طبعاً این اهداف یکی از بهترین ملاک ها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، اهداف انقلاب و نظام با مطالع ?آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعات صحیح، نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. بر اساس تحقیق تخصصی و مشاهد? عمومی، می توان این واقعیت را مطرح کرد که در بسیاری از آن اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره ای دیگر عدم توفیق هایی دیده می شود، ولی جهت گیری کلی امور به سمت تحقق آنهاست. هیچگاه کسی اصل اهداف و ضرورت حرکت به سمت آنها را نفی نکرده است، هر چند بعضی از دولت ها با تشخیص و توان خود مواردی را بهتر پی گیری نموده اند و بعضی دیگر کوشیده اند جامعیت و هماهنگی هم ?اهداف را بیشتر رعایت کنند. در مجموع می توان گفت که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نتیج ?امیدوار کننده ای حاصل می شود. ۲- امکانات بعنوان ملاک ارزیابی: انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته های علمی و معرفتی گوناگون به صور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می گویند:«تناسب حق و تکلیف» یعنی اگر کسی تکلیفی برعهده داشت باید متناسب با آن توانایی ها و حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از «تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات» سخن می گویند. اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: « دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، هم ?امکانات خود را برای

امور زیر به کار برد» با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار قوای مسئول کشور باشد. همانطور که می توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دست ?مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم از مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان، وامکانات مادی را هم به این شرح می توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- دانش و فناوری ۴- سیستم ها و ساختارها. از نظر معنوی می توان پذیرفت که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابراین برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا برخی از اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده اند؟ در پاسخ باید گفت اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند ولی شرط کافی نیستند بلکه باید امکانات و ابزار مادی هم فراهم باشد. در بسیاری از موارد امکانات مادی و معنوی لازم و ملزوم یکدیگرند. ثانیاً بخش زیادی از امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک کشور شد، و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. در واقع، مقاطعی پیش آمد که عملاً انرژی کافی مبتنی بر امکانات معنوی چنان مستهلک شده بود که چیزی برای پی گیری اهداف باقی نمی ماند. آشوب ها و تشتت های داخلی، محاصر ?اقتصادی، حمل ?نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، تفرقه و انحراف بعضی جریان های داخلی، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق برخی اهداف دچار رکود و تأخیر شده اند. یکی از مهم ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقول ?زمان و زمانبندی مقتضی است. بر اساس دانش و تجربه برای نیل به اقتصادی صحیح و عادلانه که رفاه عمومی و رفع فقر را به ارمغان آورد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد، حتی در صورت فراهم بودن هم ?امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز است؟ مسلماً رسیدن به این هدف، زمان خیلی زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه داری غرب که برای تحقق رفاه کنونی بعضی کشورها حداقل چند قرن، زمان سپری کرده است هنوز در زمین? رفع فقر و بیکاری، به طور کامل موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می کنند. اقتصاد دولتی و سوسیالیستی بلوک شرق نیز نزدیک هفتاد سال برای ایجاد رفاه عمومی و رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی، متخذ از قرآن و سنت می باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده آل های نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره ای، انسانها بطور نسبی می توانند به آنها نائل شوند. بنابراین انقلاب اسلامی نیز با سی سال عمر و کمبود امکانات و هجوم آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف، اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که ای امکانات نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای مادی لازم و ضروری هستند، بلکه حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلی? مظاهر فساد و تباهی». بدیهی است که مبارزه با کلی ?مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و آموزش و تشکیلات گسترده ای است و شناساندن و ترویج فضایل اخلاقی نیز مستلزم امکانات و هزینه است. ضمن آن که از بین بردن زمینه های بسیاری از ناراستی ها و ترغیب مردم به تقویت فضایل، در گرو حل بسیاری از مشکلات اقتصادی است. نیز وجود یک اقتصاد مولّد و عادلانه که در آن انسان ها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی شان اخلاق و درستی را زیر پا بگذارند، از پیش شرط های ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است. بنابراین نظام مولود انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و متعالی، نیازمند امکانات مادی و اقتصادی بسیار

گسترده ای است. پس به حکم عقل و انصاف، در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان ظرفیت ها و امکانات اقتصادی و مادی موجود را مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر طی سی سال گذشته جمعیت کشور بیش از دو برابر شده و موجب کاهش سهم امکانات محدود می شود. همچنین از لحاظ کیفی نیازها و خواسته های مردم چند برابر شده است. زیرا: متأثر از شعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است، با دو برابر شدن جمعیت شهری و بالا- و متنوع بودن الگوی مصرف زندگی شهری، افزایش انتظارات اجتماعی را به بار آورده است، و مبتنی بر عدالت خواهی و امکان مقایس ?سطح زندگی توسط رادیو و تلویزیون، الگوی مصرف روستایی نیز همانند الگوی مصرف شهری شده است. در شرایط کنونی نیز به رغم افزایش مقطعی قیمت نفت، به علت کاهش قدرت خرید و گسترش بی سابقه عملیات عمرانی در سراسر کشور وچند برابر شدن هزینه های خدمات رسانی به مردم و توسعه زیر ساخت ها به همه نقاط کشور پهناور ایران، هنوز هم به نسبت جمعیت و هزینه ها، امکانات دولت برای توسعه مطلوب کشور کافی نبوده است. آنچه که تاکنون حاصل شده، معجز ?اراده یک ملت است نه ناشی از معادلات معمول هزینه – فایده یا توسع ?مبتنی بر امکانات و سرمای ?کافی و مناسب. با این تفاصیل، انتظارات و خواسته های مردم از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال آخر رژیم شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیستم ها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسی شود می تواند بحران زا و فلج کننده باشد. لکن طی این سه دهه به دلیل انعطاف و ظرفیت بالای انقلاب اسلامی، نظام به مشکلات ناشی از این شرایط فائق آمده است. زیرا از یک طرف دولت ها علی رغم این مشکلات و کمبودها، با شدت و ضعف و کم و بیش، خدمات رسانی خود را در حد مقدور افزایش داده اند و از طرف دیگر مردم بخاطر مشروعیتی که برای نظام متعلق به خودشان قائل هستند، کوشیده اند تا حد مقدور خواسته ها و انتظارات خود را کنترل کنند. در سال های گذشته، تولید نفت نسبت به رژیم شاه، نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسلامی بود. زیرا نفت یک ماد ?معدنی تجدید ناپذیر و تمام شدنی است که امام معتقد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسل های آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره مند باشند. اما طی این مدت مصرف داخلی نفت چند برابر شده است. این افزایش از نظر ارزیابی آثار و نتایج انقلاب حاوی علایم و پیامهای خوب و بد است: از یک طرف نشان می دهد که نفت در سطح وسیع و بین اقشار مردم توزیع می شود، و از طرف دیگر حاکی از این واقعیت نیز هست که نفت به صورت غیر بهینه مصرف می شود. همچنین آمار و قرائن نشان می دهد که توزیع و مصرف این ماد ?ارزشمند همراه با یاران ?دولت، ناعادلانه است و سهم یک فرد مرفه و متمول شهری از یارانه های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی و چندین برابر بخش زیادی از مردم است. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می توانیم به این نتیجه برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی و افزایش مشکلات و تقاضاها، با اذعان به وجود و حتی در مواردی افزایش مشکلات مردم، آنچه که در زمینه تحقق اهداف و خواسته های مادی مردم صورت گرفته است، مثبت، رو به پیشرفت، قابل توجه و امیدوار کننده می باشد. ۳ – تلفیق اهداف و امکانات در ارزیابی: معمولاً بعضی از مردم آثار و نتایج انقلاب را با ملاک اهداف و نیازهای خود می سنجند که در این صورت چون برخی از این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده اند، نمره خوبی به دستاوردهای انقلاب نمی دهند. از سوی دیگر دولت ها و سایر قوای مسئول که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی اند، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته اند می سنجند و نظربه تنگناها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خود می دهند و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می نمایند. بنابراین دولت و بخش هایی از مردم به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابی های متفاوتی از آثار و نتایج انقلاب دارند. برای رفع این تفاوت شایسته است به ملاک مشترک عالمانه ومنصفانه ای رجوع کنیم. برای ارزیابی رهاوردهای انقلاب بهتر است از هر دو ملاک اهداف و امکانات به صورت تلفیقی و توأمان استفاده شود. اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو آحاد ملت تلاش می کنند

هم ?ظرفیت و توان های بالقو ?خود را فعال سازند و از سوی دیگر تا حد ممکن مطالب ?نیازها را بر مبنای اولویت بندی واقع بینانه، پی گیری کنند. هه ?دولت ها و سایر مسئولان نیز همچون دولت کنونی که واقعاً شایست ?صفات تلاشگری، پرکاری، مردم مداری، خدمتگذاری و آرمانخواهی است، خواهند کوشید ضمن توزیع عادلانه امکانات محدود، به مطالبات فوری و مهم اکثریت مردم بیشتر توجه نمایند، و اعتماد و مشارکت عمومی را در رویارویی با محدودیت ها و تنگناها جلب کنند. ۴ - مقایسه با کشورهای پیشرفته: مانند دیگر انقلابها، انقلاب اسلامی ایران نیز تلاشی بود برای تغییر اساسی وضع موجود(نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسلامی). یکی از ملاک هایی که می تواند معلوم کنند که انقلاب در تحقق مدین ?فاضله و جامع ?آؤمانی خود به چه نتایجی رسیده، وضعیت و موقعیت کشورهای موسوم به پیشرفته و توسعه یافته است. این کشورها در نظر برخی از افراد، الگوی توسعه و تحول هستند و از دریچ ?تبلیغات انبوه رسانه ها اینک در مرحله ای از ثبات و رفاه محسوب می شوند که به معیار سنجش تبدیل گشته اند. بسیاری از افراد غرب رفته یا غرب نادیده، دانسته یا ندانسته، به عمد یا غیر عمد از آسایش و رفاه و امنیت و... آن کشورها سخن می گویند.اغلب رسانه های گروهی داخلی نیزبه همین سبک، با نمایش زندگی مردم آن سامان، مخاطبان خود را به مقایس ?وضع ایران با آن کشورها سوق می دهند، که نتیج ?این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای استفاده از این ملاک و معیار، در سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب و عملکرد نظام، حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیج ?سنجش، عالمانه و منصفانه باشد: اولاً کشورهای پیشرفته و مرفه اقتصادی و صنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحی و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده اند؟ از لحاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنها حداقل این مسیر را از ۵ قرن قبل و از زمان زنسانس آغاز کرده اند و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسی و حقوقی، این مهم را از دویست سال پیش با انقلاب فرانسه شروع نموده اند. با این شاخص ها، مقایسه انقلاب سی سال ?ایران با آنها وجهی نداشته و فعلاً زمان برای چنین مقایسه ای زود است. ثانیاً مهم ترین هدف و غایت دولت و تمدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف در ضدیت با فرهنگ و سلطه کلیسای قرون وسطی بود که بطور افراطی و بی توجه به نیازهای مادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خدا و آخرت آلوده به خرافات می نمود. در حالی که انقلاب اسلامی هدف غایی و نهایی اش، تأمین سعادت دنیا و آخرت و حصول معنویت با بهره مندی از نعمات مادی پروردگار و تقرب به خدای متعال است. البته به طور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی به عنوان وسایل و ابزار رشد و کمال، ارزش دارند، و ساختن آخرت در مزرع ?دنیا صورت می پذیرد. حال باید دید که پس از پانصد سال بهشت موعود زمینی غرب چیست و به چه بهایی به دست آمده است؟ و چشم انداز آینده ?آن چیست؟ مهم ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامع ?مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید اخلاق و هویت انسانی و محیط زیست اجتماعی و طبیعی، بوده است. یعنی بهشت طبیعت و فطرت مبدل به جهنم می شود تا بهشت خیالی جامعه مدرن حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سؤال اساسی مواجه است که آیا آنچه را که از دست داده و چشم انداز ترسناکی که از این رهگذر برای آینده وجود دارد، نسبت به آنچه که به دست آورده می ارزد یا خیر؟ این بهشت روی زمین به بهای استعمار و استثمار و عقب ماندگی جهان سوم حاصل شده است، و در حال حاضر فقط بخشی از ۱۵ درصد جمعیت جهان که در نیمکر ?شمالی هستند از مواهب این بهشت کاذب مادی برخوردار هستند که در آنجا نیز بسیاری از مردم در مرز یا زیر خط فقر زندگی می کنند. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد. چون غایت فرهنگ و ارزش های آنها مادیت و اصالت منافع فردی است، و حالی که غایت انقلاب اسلامی سعادت توأمان مادی و معنوی است. ۵- مقایس ?پس از انقلاب با قبل از انقلاب: یکی از رایج ترین شیوه های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب، مقایسه با قبل از انقلاب می باشد. اما بخش عمده ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را مشاهده و تجربه نکرده اند، و شاید دقیقاً ندانند و در نیابند که چرا نسل قبل، دست به انقلاب زده است. این نسل، وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و

آرمانهای خودش می سنجد و بعضاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی تبلیغ شده در رسانه ها را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی انقلاب نقش آفرینی کرده، تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می کند؟ عمد ?این نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمان های والای انقلاب تحمل کرده اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می برند و از یک حکومت الهی و مردمی بسیار بیشتر انتظار دارند. اما بسیاری از اینان آثار و دستاوردهای سیاسی، معنوی و فرهنگی، و حتی اقتصادی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می بینند که معتقدند با تمام مشکلات، خسارات و هزینه های مادی و غیرمادی که تاکنون به نظام تحمیل شده، این دستاوردها بسیار ارزشمند است. بسیاری از پژوهشگران برآنند که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی سه ده ?گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدّت حبّ و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه ودلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبیین شود. اگر مبتنی براطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند. به امید تحقّق تمامی آرمان های انقلاب اسلامی انشاءالله * منبع : انفجار نور، صادق تهرانی، ناشر روزنامه همشهری(به مناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)، شماره کتاب ۹۵، ص ۲۴ - ۴۰

شخصیتهای انقلاب اسلامی

شهید آیت الله دکتر محمد مفتح در یک نگاه

شهید آیت الله دکتر محمد مفتح در یک نگاه زندگینامه محمد مفتح در سال ۱۳۰۷ شمسی، در خانواده ای روحانی در همدان به دنیا آمد. پدرش مرحوم، حجت الاسلام حاج محمود مفتح، یکی از واعظان مخلص و عاشق خاندان رسالت و ولایت بود و در ادبیات فارسی و عربی تبحر فراوانی داشت و اشعار زیادی در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام به زبان های عربی و فارسی از وی به جا مانده است. او در حوزه ی علمیه همدان، مدرس ادبیات فارسی و عربی بود. شهید مفتح از کودکی در محضر پدر به فراگیری ادبیات پرداخت و پس از گذراندن دوره ی ابتدایی، جهت فراگیری معارف اسلامی به مدرسه ی «آخوند ملاعلی» وارد شد و پس از مدتی جهت استفاده از محضر اساتید بزرگ به حوزه ی علمیه ی قم مهاجرت کرد و در مدرسه ی «دارالشفاء» با جدیت فراوان به کسب علوم معارف پرداخت و از محضر بزرگانی چون آیات سید محمد حجت کوه کمره ای، بروجردی، سید محمد محقق (داماد)، علاّمه طباطبایی صاحب المیزان و امام خمینی قدس سره استفاده نمود.(۱) و خود مدرسی بزرگ در حوزه گردید. در دورانی که تبلیغات استثمارگران، دانشگاه را در نظر علما کفرستان کرده بود و «تحصیل علوم جدیده» را اعراض از دین و رفتن به دانشگاه را برای عالِم ننگ می دانستند، شهید مفتح در حالی که در قم استادی بزرگ بود، پا به عرصه ی دانشگاه گذاشت. وی که در حوزه ی علمیه به درجه ی اجتهاد رسیده بود، در دانشگاه نیز موفق به اخذ درجه ی «دکتری» گردید. رساله ی دکترای وی «تحقیقی درباره ی نهج البلاغه» است که با درجه ی بسیار خوب مورد قبول دانشگاه قرار گرفت. فعالیت های فرهنگی و تألیفات استاد مفتح، پس از گذراندن دوره ی دانشگاه، علاوه بر تدریس در حوزه، به تدریس در دبیرستان های قم پرداخت. او که توطئه استعمار را در جدا نگاه داشتن دو قشر دانشگاهی و روحانی، با همه ی ذرات وجودش حس کرده بود، ایجاد وحدت و انسجام میان این دو گروه را وجهه ی همت خود ساخت. مقاله ای که ایشان در مجله ی مکتب اسلام درباره ی وحدت روحانی و دانشگاه-

علی رغم جو مخالفت – نوشت، مبین تفکر شهید در این باره است. شهید به لحاظ رسالتی که بر دوش خویش حس می کرد، ضمن مبارزه با عفریت «جهل و بی شعوری»، در دو سنگر دبیرستان و حوزه از همان آغاز سعی در روشنگری دانش پژوهان داشت و کلاس های خویش را مرکزی برای تشکل آنان در جهت مبارزه با رژیم قرار داده بود و در این راه به تأسیس انجمن اسلامی دانش آموزان – با همیاری شهید بهشتی – همت گمارد. مبارزه با رژیم را نه تنها در تضاد با تحصیل علم نمی دید، بلکه آگاهی و با سواد شدن را یکی از ابعاد مبارزه می دانست و در کنار بالا بردن سطح مبارزه ی طلاب و دانش آموزان، سعی در بالا بردن سطح آگاهی عقیدتی آن ها داشت. در زمان تحصیل و تدریس، حاشیه ای بر «اسفار» ملاصدرا، نوشت. که سومین حاشیه بر این کتاب است. هم چنین کتابی به نام «روش اندیشه» در علم منطق به رشته ی تحریر در آورد که به عنوان کتاب درسی در حوزه و دانشگاه، برای بالاترین سطح منطق استفاده می شود. ترجمه تفسیر مجمع البیان هم یکی از تألیفات این شهید عالی مقام است. شهید در جهت ایجاد تشکل و سازمان دادن به طلاب و فضلا دست به تشکیل مجمعی به نام «جلسات علمی اسلام شناسی» زد که این مجمع فعالیت وسیعی را به منظور شناساندن چهره ی اصلی اسلام در جامعه آغاز کرد. در این جلسات که زیر نظر استاد تشکیل می شد، فضلا و نویسندگان حوزه ی علمیه کتاب هایی را که در زمینه های مختلف اسلام شناسی نوشته بودند، ارایه می کردند و پس از نقد و اصلاحات ضروری، با مقدمه ای که استاد بر آن می نوشت، به چاپ می رسید. ساواک که پی به نقش مؤثر این مجمع در شناساندن اسلام راستین برده بود، آن را تعطیل کرد. این مجمع تنها موفق به چاپ ۱۰ جلد کتاب گردید که کتاب های زیر از آن جمله است: ۱- اسلام پیشرو نهضت ها. ۲- با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط. ۳- شیعه و زمامداران خودسر. ۴- جهان بینی و جهان داری علی (علیه السلام). ۵- دعا عامل پیشرفت یا رکود. ۶- ره آوردهای استعمار. ۷- همسران رسول خدا. ۸- زیارت ما ۹- خرافه. ۱۰- حقیقت. استاد در زمان تحصیل و تدریس خود در حوزه با نوشتن مقالات مختلفی در مجلات مکتب تشیّع، مکتب اسلام، معارف جعفری و ... سعی در گسترش فرهنگ اصیل و انقلابی شیعه در سطح وسیع جامعه داشتند. مبارزات در سال های ۱۳۴۰تا ۱۳۴۲، سخنرانی های او در شهرهای مختلف و روشن ساختن مواضع نهضت اسلامی در افشای چهره ی رژیم پهلوی بسیار مؤثر بود و به لحاظ اثر عمیقی که این سخنرانی ها در میان توده ها داشت، بارها توسط ساواک تعطیل شد و هر بار این تعطیلی با دستگیری و آزار ایشان همراه بود. شهید مفتح بعد از تبعید امام قدس سره مبارزات خود را شدت بخشید و با سفر به استان خوزستان سعی در افشای ماهیت رژیم و شناساندن نهضت امام قدس سره به مردم داشت و ساواک که با دستگیری های متعدد و ممنوع المنبر کردن ایشان نتوانسته بود کاری از پیش ببرد، ورود ایشان را به شهرهای خوزستان ممنوع اعلام کرد. محبوبیت و مقبولیت عامه ی شهید در میان طلاب و دانش آموزان، موجب شد که او را از آموزش و پرورش اخراج و در سال ۱۳۴۷، به نواحی بد آب و هوای جنوبی ایران تبعید کنند و هنگامی که دوران تبعید ایشان به پایان رسید، از بازگشت او به قم جلوگیری کردند. به ناچار شهید مجبور به اقامت در تهران شد. اقامت در تهران سرآغاز فصل نوینی در زندگانی سیاسی وی گردید، دانشکده ی الهیات او را دعوت به همکاری کرد. شهید با امید فتح سنگری دیگر و گشودن جبهه ای دیگر برای مبارزه با رژیم و نیز شوق همکاری با استاد مطهری که در این دانشکده مشغول تدریس بود، دعوت دانشکده را پذیرفت و بدین ترتیب زندگی و فعالیت های ایشان در تهران آغاز شد. در تهران، علاوه بر تدریس در دانشکده و بسط زمینه های همکاری با استاد شهید مطهری، بنا به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، به اقامه ی نماز جماعت در این مسجد همت گمارد. سخنرانی های ایشان در مسجد دانشگاه در ترغیب نسل روشن فکر و تحصیل کرده به اسلام اثر به سزایی داشت. شهید در حسینیه ی ارشاد نیز مشغول فعالیت های علمی– تبلیغی و سخنرانی بود که بعد از تعطیلی این حسینیه توسط ساواک، با قبول امامت جماعت مسجد جاوید در سال ۱۳۵۲، هسته ی دیگری ایجاد کرد تا خلا به وجود آمده را پر نماید. در این مسجد کتابخانه تشکیل داد و کلاس های دروس اعتقادی، فلسفی، تفسیر قرآن، نهج البلاغه و ... دایر کرد. مسجد جاوید تبدیل به دژ مستحکمی برای انقلاب گردید و با استقبال فراوان دانشجویان و

افراد تحصیل کرده مواجه شد. سرانجام بعد از گذشت یک سال و نیم در سوم آذر ۱۳۵۳، پس از سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای، مسجد جاوید مورد هجوم ساواک قرار گرفت و تعطیل شد و شهید هم دستگیر و به زندان افتاد. بعد از آزادی از زندان، رژیم دیگر اجازه فعالیت در مسجد جاوید را به ایشان نداد. استاد، امامت مسجد قبا را در نزدیکی حسینیه ی ارشاد پذیرفتند و در جلسه ای که با حضور افرادی نظیر مرحوم آیت الله طالقانی، استاد شهید مطهری و ... برای تنظیم برنامه های مسجد داشتند، مسجد را «قبا» نامگذاری کردند. تا «قبایی» در ظلمت کده ی قریش گردد و آغازگر هجرتی در قیام خونبار امت مسلمان. مقارن با رمضان ۱۳۵۶، که به دلیل تغییر تاکتیک دولت استکباری امریکا، رژیم پهلوی نیز شعارهایی چون «فضای باز سیاسی» را مطرح کرد. استاد شهید به افشای ماهیت خائنانه این شعار پرداخت و با استفاده از ضعف رژیم، اقدام به تشکیل جلساتی در مسجد قبا کرد که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران با حضور جمعیتی بیش از ۳۰ هزار نفر برگزار می شد. شهید در عید فطر همان سال با برگزاری نماز با شکوه عید فطر در قیطریه – که با استقبال بی نظیر مردم تهران رو به رو شد – ارکان رژیم پهلوی را به لرزه در آورد. ایشان در خطبه های نماز برای اولین بار نام امام خمینی قدس سره را آشکار بر زبان جاری کرد و رهبری امام را مورد تأکید قرار داد. مبارزه ی شهید تا رمضان سال ۱۳۵۷، که نهضت مردم مسلمان به رهبری امام قدس سره اوج گرفته بود، همچنان ادامه داشت. ایشان بعد از نماز عید فطر با تأکید بر رهبری بی چون و چرای امام امت روز پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷، را به عنوان تجلیل از شهدای ماه رمضان تعطیل اعلام کرد. در این روز راه پیمایی بزرگی علیه رژیم انجام گرفت که زمینه ساز راه پیمایی ۱۷ شهریور گردید، که توسط رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شد و جمعه ی خونین نام گرفت. در بهمن ۱۳۵۷، جهت بازگشت امام قدس سره استاد شهید به همراه دیگر هم رزمان، کمیته ی استقبال از ایشان را تشکیل دادند تا مقدمات ورود پیروزمندانه رهبر و مراد خویش را به نحو شایسته فراهم نمایند. شهید مفتح با تشکیل شورای انقلاب از طرف امام قدس سره به عضویت این شورا درآمد. بعد از پیروزی انقلاب برای تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی فعالیت چشمگیری کرد و خود سرپرستی کمیته ی منطقه ۴ تهران را به عهده داشت. آخرین مسؤولیت شهید، سرپرستی دانشکده ی الهیات و عضویت در شورای گسترش آموزش عالی کشور بود که به نحو شایسته در این سنگرها انجام وظیفه نمود و در طی این دوران همچنان مسؤولیت امامت جماعت مسجد قبا را نیز بر عهده داشت. سرانجام آیت الله مفتح، پس از عمری تلاش و جهاد مستمر و خستگی ناپذیر در راه تبلیغ دین، در ساعت ۹ صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸، به همراه ۲ پاسدار جان برکف، شهیدان جواد بهمنی و اصغر نعمتی، هنگام ورود به دانشکده ی الهیات، توسط عناصر منحرف گروهک فرقان هدف گلوله قرار گرفتند و به فیض عظیم شهادت نایل آمدند. پیکر مطهر آن عالم ربانی پس از برپایی مراسم با شکوه تشییع، در صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در قم به خاک سپرده شد و این روز به مناسبت فعالیت های چشمگیر این شهید والامقام در راه تحقق وحدت بین حوزه و دانشگاه « روز وحدت روحانی و دانشجو» نامگذاری شد. پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت شهادت دکتر مفتح(۲) بسم الله الرحمن الرحیم انا لله و انا الیه راجعون آن گاه که منطق قرآن آن است که ما از خداییم و به سوی او می رویم و مسیر اسلام بر شهادت در راه هدف است و اولیای خدا – علیهم السلام – شهادت را یکی از دیگری به ارث می برند و جوانان متعهد ما، برای نیل شهادت در راه خدا درخواست دعا می کرده و می کنند، بدخواهان ما که ا زهمه جا وامانده، دست به ترور وحشیانه می زنند، ما را از چه می ترسانند؟ امریکا خود را دلخوش می کند که با ایجاد رعب در دل ملت که سربازان قرآنند، می تواند وقفه ای در مسیر حق و عقب گردی از جهاد مقدس در راه خدا ایجاد کند، غافل از این که ترس از مرگ برای کسانی است که دنیا را مقر خود قرار داده و از قرارگاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی خبرند. اینان از کوردلی، صحنه های شورانگیز ملت عزیز و شجاع ما را در هر شهادتی، پس از شهادتی که در پیش چشمان خیره ی آنان منعکس است، نمی بینند. «صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم ?لا یَعقِلُون» اینان می بینند که هزار و سیصد سال بیشتر از صحنه ی حماسه آفرین کربلا می گذرد و هنوز خون شهیدان ما در جوش و ملت عزیز ما در حماسه و خروش است. جناب حجت الاسلام دانشمند محترم آقای مفتح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام

رحمهٔ الله علیهم به فیض شهادت رسیدند و به بارگاه ابدیت بار یافتند و در دل ملت و جوانان آگاه ما حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را افروخته تر و جنبش قیام ملت را متحرک تر کردند. خدایشان در جوار رحمت واسعه ی خود بپذیرد و از نور عظمت خود بهره دهد. امید بود از دانش استاد محترم و از زبان علم او بهره ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود و امید است، از شهادت امثال ایشان بهره ها برداریم. من شهادت را بر این مردان برومند اسلام تبریک و به بازماندگان آنان و ملت اسلام تسلیت می دهم. سلام بر شهیدان راه حق روح الله الموسوی الخمینی پی‌نوشت‌ها: ۱. شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، جلد اول، علی ربانی خلخالی. ۲. صحیفه ی نور، جلد ۱۱، ص ۳۹، ۲۷/۹/۱۳۵۸.

مبارزات سیاسی- فرهنگی شهید مفتح

مبارزات سیاسی- فرهنگی شهید مفتح چکیده: در پیروزی انقلاب اسلامی عوامل متعددی را می توان مؤثر دانست. آن چه تا کنون در بررسی های مربوط به علل این رویداد کم تر مورد توجه قرار گرفته است، عومل و زیر ساخت های فرهنگی این انقلاب بزرگ است. در کنار مبارزات سیاسی، تلاش های فکری و فرهنگی وجه اهمیت شخصیت های مبارزی چون آیت الله دکتر مفتح، شهید مطهری و شهید باهنر و دیگران بوده است. این مقاله به بررسی زندگی و مبارزات شهید مفتح می پردازد. شهید آیت الله دکتر محمد مفتح در پیروزی انقلاب اسلامی عوامل متعددی را می توان مؤثر دانست. آن چه تا کنون در بررسی های مربوط به علل این رویداد کم تر مورد توجه قرار گرفته است، عومل و زیر ساخت های فرهنگی این انقلاب بزرگ است. در کنار مبارزات سیاسی، تلاش های فکری و فرهنگی وجه اهمیت شخصیت های مبارزی چون آیت الله دکتر مفتح، شهید مطهری و شهید باهنر و دیگران بوده است. با آغاز نهضت اسلام به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱، شاگردان مکتب ایشان به تبعیت از استادشان وارد صحنه ی مبارزه شدند. دکتر مفتح با سفرهایی که به نواحی مختلف جهت سخنرانی می نمود، مردم مسلمان را به وظایف دینی و سیاسی آگاه می کرد. با دستگیری و تبعید امام خمینی، مبارزه متوقف نگردید؛ بلکه به تأثیر از جو خفقان ایجاد شده، تاکتیک مبارزات تغییر کرد. در این رویکرد شاگردان امام ضمن مبارزه ی سیاسی به بستر سازی فکری و فرهنگی به منزله ی یک اقدام انقلابی توجه خاصی ورزید ند . آیت الله مفتح علاوه بر حضور قوی در صحنه ی مبارزات ضد حکومت، دارای سوابق قابل توجه فرهنگی بود. تدریس در دبیرستان دین و دانش که راه و روش جدیدی را در پیش گرفته بود و هم گامی با مؤسسان اندیشمند آن، چون دکتر بهشتی و آیت الله حائری تهرانی و نیز تشکیل کانون دانش آموزان و فرهنگیان قم، از آن جمله است. تأسیس مجمع اسلام شناسی برای پژوهش در مسائل بنیادی اسلامی و انتشار چندین جلد کتاب از این مجموعه، تحت نظارت دکتر مفتح از فعالیت های مهم فرهنگی اسلامی نیروهای مذهبی به شمار می رود. گردانندگان این مجموعه، متفکران و نویسندگانی در حوزه ی مطالعات اسلامی بودند که در دو سو مشغول مبارزه ی قلمی بودند؛ نخست در مقابل استعمار فرهنگی غربی حاکم بر جامعه و دیگری اصلاح اندیشه های انعطاف ناپذیر برخی اقشار متحجر مذهبی که خود از عوامل رویگردانی افراد بسیاری ازدین و مذهب بودند. در این مبارزه ی پردامنه ی فکری و فرهنگی، لازم بود هم آشنایی و تسلط کامل بر اسلام و معارف حقه ی شیعه در حوزه های علمیه حاصل گردد و هم با اندیشه های جدید موجود در دانشگاهها آشنا شود. شناخت اسلام راستین و ناب از یک سو برای زدودن خرافات و پیرایه های بی پایه در میان اقشار مذهبی و از سوی دیگر برای ارایه در مجامع دانشگاهی ضرورت داشت . شخصیت هایی چون آیت الله شهید مظلوم دکتر بهشتی، آیت الله دکتر مفتح، دکتر محمد جواد باهنر، استاد مرتضی مطهری، و ... از آن جمله اندیشمندان تربیت شده ی مکتب امام خمینی بودند که برای تعدیل، تغییر و تصحیح نظر دانشگاهیان نسبت به اسلام و مذهب، قدم در دانشگاه ها گذاشته و با تحصیل و یا تدریس و فعالیت گسترده، مروج اسلام ناب در مراکز دانشگاهی شدند. این اندیشمندان برای تأثیر گذاری بیشتر به استخدام در وزارت فرهنگ و وزارت آموزش عالی در آمدند تا ضمن حفظ وظایف اجتماعی بتوانند در تعلیم و تربیت اسلامی

جوانان نقش داشته باشند و اگر به فعالیت های اجتماعی تبلیغی هم می پردازند، صرف انجام وظیفه باشد، نه نیازهای روزمره. دکتر مفتح از این شیوه ی فعالیت به عنوان (تز روحانی غیر حرفه ای) تعبیر می نمود. محدودیت روزافزون فعالیت های تبلیغی و ارشادی، طی سال های بعد از تبعید امام، آیت الله مفتح را مجبور کرد در فعالیت های خود خط مشی جدیدی را اتخاذ نماید، زیرا در سال ۱۳۵۱ توسط ساواک ممنوع المنبر گردیده بود. تمرکز بر فعالیت های آموزشی در دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی، اقامه ی نماز در مسجد دانشگاه تهران، راهنمایی دانشجویان مقاطع مختلف از جمله ی این خط مشی ها بود. پذیرش امامت جماعت مسجد تازه تأسیس جاوید و دایر کردن کلاس های مختلف، به زودی حساسیت ساواک را برانگیخت. احضار و اخطار به بانی مسجد و أخذ تعهد کتبی از او اقدامات صورت گرفته برای جلوگیری فعالیت در مسجد جاوید بود. سخنرانی آیت الله سید علی خامنه ای در مسجد جاوید، هم به دستگیری ایشان منجر شد و هم به دستگیری دکتر مفتح. هر دو دستگیر و تحویل کمیته ی مشترک ضد خرابکاری گردیدند. همچنین دکتر مفتح امامت جماعت مسجد قبا را پذیرفته بود، نام این مسجد هم، برگفته از مسجد قبای پیامبر اکرم (ص) بود به حق هم در تاریخ انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کرد. نزدیکی به حسینه ی ارشاد و جوان گرایی دکتر مفتح در فعالیت های خود در اندک مدتی، این مسجد را به کانون رفت و آمد نیروهای انقلابی تبدیل کرد. بر نامه های موفق رمضان و برگزاری با شکوه نماز عید فطر سال ۱۳۵۶ در تپه های قیطره تجربه ای موفق بود که در سال بعد ـ ۱۳۵۷ ـ به نحو احسن مورد استفاده قرار گرفت. برگزاری اولین تظاهرات گسترده ی مردم تهران در روز عید فطر بعد از اقامه ی نماز، زمینه ساز راه پیمائی های بعدی گردید. راه پیمایی روز پنج شنبه ۱۶ شهریور در ادامه ی تظاهرات روز عید فطر ـ ۱۳/۶/۱۳۵۷ ـ دومین حرکت گسترده ی مردم تهران بود. تظاهرات ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله، حرکت انقلاب برای سرنگونی سلطنت پهلوی راتندتر کرد. هماهنگی هایی که از سالیان قبل بین روحانیون انقلابی وجود داشت، در این سال، تشکیلاتی را به نام ((جامعه ی روحانیت مبارز)) به وجود آورد تا نهضت را برای حصول پیروزی سازمان دهی و هدایت نماید. آیت الله مفتح در کنار استاد مطهری و آیت الله بهشتی از اعضای مؤسس و اصلی و سخن گو و اولین دبیرکل این تشکیلات بود. در تشکیل کمیته برای استقبال از امام خمینی او حضور فعال داشت. تصاویر بر جای مانده از سخنرانی تاریخی امام در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در بهشت زهرا، حکایت از حضور او در کنار امام در جایگاه سخنرانی دارد. پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای انقلابی را با چالش های جدیدی رو به رو ساخت. تأسیس نظام جدید بر ویرانه های نظام شاهنشاهی و مشکلات ناشی از این انقلاب و دگرگونی، اندک نبود . تأسیس نهادهای انقلابی برای سر و سامان دادن به وضعیت نابسامان و مقابله با جریان های ضد انقلاب، از اولین ضرورت های کشور بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسجد قبا با توجه به سوابق سازماندهی و هدایت در دوران انقلاب از اولین مساجد تهران بود که تشکیل کمیته ی انقلاب اسلامی را در خود شاهد بود. در کنار مشاغل و گرفتاری های مسئولیت کمیته ی مسجد قبا، آیت الله مفتح، قسمت عمده ی وقت و انرژی خود را صرف دانشکده ی الهیات و دانشجویان می نمود. پی ریزی یک نظام بر اساس آرمان های اسلامی و انسانی، تلاش مضاعفی را طلب می کرد، به ویژه آن که، فعالیت گروه های چپ در دانشگاه ها ضرورت توجه به نسل جوان دانشگاهی را برای رهبران فکری و فرهنگی انقلاـب اسلامی چند برابر می کرد. تلاش برای نزدیکی قشر دانشگاهی به قشر روحانی و بالعکس، دو گروه مهم و سازنده ی کشور، چه در دوره ی قبل از پیروزی و چه بعد از آن ، از ویژگی های قابل مشاهده دکتر مفتح است. او که در حوزه ی علمیه به درجه ی اجتهاد در استنباط احکام شرعی و فقهی رسیده بود، در عین حال با گذاشتن قدم به دانشگاه، تحصیلات آکادمیک را هم در عالی ترین سطح کسب کرده بود. بعد از انقلاب، اولین قدم های اساسی و اصولی برای ایجاد وحدت در این دو قشر توسط او برداشته شد. آن چه در سراسر زندگی این رادمرد شهید می توان به خوبی یافت ، اخلاص و عمل بر طبق و وظیفه ی الهی و نیز مبارزه ی سرسختانه و مستمر با رژیم طاغوتی بر همان مبنای انجام وظیفه ی الهی خود می باشد و مبارزاتی که با گوشه هایی از آن در این کتاب آشنا شدید. چند دهه مبارزه با رژیم پهلوی که با تکیه بر قدرت فراوان و اختناق

وسیعی که در سراسر کشور ایجاد کرده بود ، کار آسانی نبود. در هر زمان و مکان شکل خاص خود و تاکتیک ویژه ی آن زمان و مکان را می طلبید. ولی آنچه استمرار داشت، اصل مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی ، برای پی افکندن و استقرار حکومت اسلامی بود . این تصویر خلاصه ای از تمام تلاش های مخلصانه و شبانه روزی مجاهد نستوه حضرت آیت الله شهید دکتر مفتح می باشد . هم او که پس از یک عمر مبارزه ی خستگی ناپذیر با رژیم شاه و طراحی و راه اندازی راهپیمایی های میلیونی، نقش بسیار چشم گیری در اوج گیری پیروزی انقلاب اسلامی ایفاد کرد ؛ با پیروزی انقلاب اسلامی ، وظیفه الهی خود را تلاش در سنگر سازندگی فرهنگی، معنوی و اقتصادی میهن اسلامی دانست و در کنار وظایف سنگینی هم چون شورای انقلاب ، کمیته ی انقلاب اسلامی و ... دقت قابل توجهی را به این امر اختصاص داد. اما دریغ و افسوس که استفاده ی انقلاب از دست پرودگان مکتب روح الله به دست گل چین شوم خوارجیان فرقان، چندان طول نکشید و آیت الله دکتر مفتح هم در مسلخ عشق قربانی دوست شد و نبه دوست دیرینش آیت الله مرتضی مطهری ملحق شد. با گذشت بیست و پنج سال از شهادت این عزیزان جای خالی آنها در عرصه های علم و دین هر روز بیشتر از پیش احساس می شود . روحشان در محشر با روح امامشان شاد باد .... منبع: کتاب زندگی و مبارزات آیت الله شهید دکتر محمد مفتح نویسنده: رحیم نیکبخت

فرازهایی از زندگی شهید آیةالله دکتر مفتح

فرازهایی از زندگی شهید آیةالله دکتر مفتح نویسنده:غلامرضا گلی زواره بر کرانه کمالات کسب فضایل و پرواپیشگی به انسان چنان ارزشی می‌دهد که به تدریج زندگی و حیاتش به صورت میراث علمی و معنوی بروز می‌نماید، بدین معنا که دیگر چنین وجودی تنها به خویشتن، خانواده و اطرافیانش تعلق ندارد، بلکه جویباری است که از قله توحید سرچشمه گرفته و به اقیانوس معرفت و حکمت پیوسته است و در این رهگذر مردمان را سیراب می‌کند. «شهید آیةالله دکتر محمد مفتح » از جمله اندیشمندانی است که سخن گفتن از زندگی و مبارزاتش در واقع وصف اندیشه و فرهنگ و معنویت جامعه‌اسلامی است. همان شخصیت والا مقامی که «حضرت امام‌خمینی(ره)» در باره‌اش فرموده‌است: «دانشمند محترم آقای مفتح و دو نفر پاسداران عزیزاسلام – رحمةالله علیهم – به فیض شهادت رسیدند و به بارگاه ابدیت راه یافتند و در دل ملت و جوانان آگاه ما حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را افروخته‌تر و جنبش قیام ملت را متحرک‌تر کردند ... امید بود از دانش استاد محترم و از زبان و قلم او بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود...» (۱) و نیز مقام معظم رهبری، حضرت آیةالله خامنه‌ای در وصف این اندیشمند به خون خفته و خردمند وارسته فرموده‌اند:« ... شهید مفتح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله عمل به فردها، زاویه‌ها و خلوت‌ها محدود نمی‌کرد، اسلام را با همان شمول و همه جانبه گیش در اعتقاد و عمل و در معرفت و تحقق می‌فهمید و به دنبال آن تلاش می‌کرد...». (۲) او در عرصه اندیشه و عمل بر این نکته اصرار می‌ورزید که آن‌چه برای مامهم می‌باشد اسلام است و در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار داشته است:«(بنده) محال است یکی از برنامه‌های اسلامی را از دست‌بدهم و با آن معامله کنم، با هیچ گروه با هیچ دسته ;ناراحت می‌شوند بشنوند. حمل می‌کنند، بکنند مگر ما می‌توانیم وظیفه‌ها را به خاطر این که یک گروهی ناراحت‌شود، رها کنیم .. .» (۳) او فرزندی برومند از حوزه و استادی گران قدر از دانشگاه بود که خون خود را برای پیوندی مقدس بین نخبگان این دو کانون هدیه کرد تا آغازی مبارک برای بنیان نهادن تمدنی براساس باورهای قرآنی و مضامین روایی باشد. همو که به منظور تحکیم ارزش های دینی و تعمیق بخشیدن به فرهنگ تشیع در جامعه ظلمت زده‌ای که رژیم پهلوی برآن سلطه داشت جهادی مستمر و مبارزه‌ای مداوم را پی گرفت. نهال اندیشه این ستاره فروزان جهان تشیع فرزند روحانی فرزانه و عالم متعهد مرحوم «حاج شیخ محمودمفتح واعظ مشهور همدان است. آن فقید سعید در کمال اخلاص و زهد و صداقت روزگار می گذرانید و چون در عرصه ادبیات فارسی و عرب تبحر داشت، اشعار بی‌شماری در مدح و منقبت و رثای اهل بیت‌سروده و از این رهگذر

محبت‌خوی را به خانـدان رسالت و امامت نشان داده‌بود. محمـد مفتح در سال ۱۳۰۷ ه.ش در خانه‌ای سـرشار از تقوا و فضیلت دیده به جهـان گشود. (۴) از هفت‌سـالگی به مـدرسه پای گـذاشت و تحصـیل دروس ابتـدایی را پی گرفت. از همان کودکی گاه گاهی همراه پدر به مجالس وعظ و سـخنرانی می‌رفت و در مواقعی پس از اتمام سـخنان گرم و دلپذیر پدر از بین جمعیت‌برمی‌خاست و با صـدایی زیبـا و نافـذ به ذکر مصـیبت اهـل بیت - علیهم‌السـلام - می‌پرداخت. یکی از شخصـیت هـایی که در همـدان جرعه‌هایی از اندیشه‌های اصیل را در ذهن شهیدمفتح « آیةالله العظمی آخوندملاعلی همدانی (۱۳۱۲ -۱۳۹۸ ه.ق) است. این نامدار عرصه فقاهت و اصول، در حکمت، فلسفه، تاریخ ادبیات و تفسیرقرآن تبحر داشت و به دلیل برخورداری از خصوصیات پسندیده اخلاقی، همچون قناعت، اخلاص و فروتنی در مـدت کوتاهی محبوب خاص و عام گردید. (۵) از خدمات ارزنده ایشان تاسـیس کتابخانه بزرگی در غرب همـدان و در مجاورت مدرسه علمیه این شـهر است که نسـخه‌های خطی بسـیار نفیسـی در آن نگهداری می‌شود. سه نسـخه از آثار حضـرت امام خمینی(ره ;)یعنی شـرح دعای سـحر، آداب الصـلوة و اربعین حدیث‌به صورت مخلوط در مرکز مزبور نگاهداری می‌شـد که بعدها به زیور طبع مزین گردید. (۶) آثار آخونـد همدانی در زمینه‌های گوناگون علوم اسـلامی خصوصا فقه و اصول و عرفان و حـدیث‌به پانزده جلد بالغ می‌گردد، وی شـعر هم می‌سـرود و در سـروده‌هایش «فنا» تخلص می‌کرد. مزار این فقیه وارسـته و زاهـد عـارف در قبرسـتان شـهدای همـدان قرار دارد که مورد توجه علاقه منـدان است. هجرت شـهیدمفتح مقـدمات زبان و ادبیات عرب، فقه و بخشـی از منطق را نزد والـد ماجـد و اساتیـد حوزه علمیه همـدان فراگرفت. وی در سـال ۱۳۲۲ ه ش همدان را به قصـد اقامت در شـهر مقدس قم ترک نمود و در جوار بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه(س) در حجره‌ای محقر و نمناک و در نهایت قناعت، همچون دیگر جویندگان دانش دینی در مدرسه دارالشـفاء سکنی گزید و با جدیت و تلاش وافر به کسب معارف پرداخت. ذوق سـرشار و کوشـش مـداوم او و محظـوظ گشـتن از وجـود اساتیـدی برجسـته سـبب گردیـد تـا مفتـح جـوان به صورت تحسـین برانگیزی، دروس حوزه از جمله رسائـل - مکـاست و کفـایه را بین سـال هـای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ ه ش بیـاموزد و خود در زمره اسـاتید حوزه علمیه قم قلمداد گردد. ایشان عرفان و دروس خارج فقه و اصول را در عالی ترین سـطح نزد حضرت امام خمینی - قدس سره آموخت. وی علاـوه‌بر روابط شاگرد و اسـتادی با امام پیونـدی سـرشار از صـفا و عطوفت داشت و رهبرکبیر انقلاب نسـبت‌به نامبرده اظهار علاقه می‌نمود. و در هنگامی که امام امت در نجف به سـر می‌برد، مفتـح به طریقی با رهبر و اسوه خویش ارتباط برقرار نموده بود. (۷) در اوضاعی که به دلیل اختناق حاکم یارای آن نبود که کوچک ترین سـخنی بتوان گفت و مطلبی بتوان نوشت دکتر مفتح در انجمن اسـلام شناسی فعالیت داشت و نیز مقالاتی که تحریر می‌نمود و از حضرت امام و برنامه‌های آن روح قدسی سخن به میان می‌آورد. هم چنین اعضای انجمن مذکور را تحریض و تشویق می‌نمود تا باکمال شهامت، نه تنها مقاصد آن ابراهیم عصر را تقویت کننـد، بلکه نامش را در آثار بگنجانند. (۸) مفتح،بخشـی از رسائل شـیخ انصاری را نزد آیةالله مجاهد تبریزی و نیز قسمتی از اصول دروس خارج را در محضر آیةالله العظمی بروجردی (ره) فراگرفت و در فلسفه و حکمت نزد فیلسوف عالی‌قدر علامه طباطبائی (ره) تلمـذ نمود. مدتی نیز در مکتب حضـرت آیةالله العظمی سـیدمحمدرضا گلپایگانی و حضـرت آیةالله العظمی مرعشـی نجفی از پرتو فروغ اندیشه این دو اسـتوانه اسـتوار فقه بهره‌مند گردید و بعداز آن تحصیلات دانشگاهی را به موازات کسب دانش حوزه پی‌گرفت و به دریـافت درجه دکترا در رشـته الهیـات و معـارف اسـلامی نائل آمـد و در فقه به چنان تبحری دست‌یافت عنوان اجتهاد را احراز نمود. دیگر از اساتید حوزه که دکتر مفتح از مجلس پرفیض آنان استفاده کرده عبارتنداز: آیةالله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۵ -۱۳۹۶ه ق)، (۹) آیهٔ الله سیدمحمد حجت (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ه ق) (۱۰) آیةالله حاج سیدمحمد محقق داماد (۱۳۲۵-۱۳۸۸ ه ق). (۱۱) مـدرس معرفت دکتر مفتـح پس از کسب معـارف اسـلامی در محضـر اساتیـد حوزه به تـدریس کتـاب «منظومه حاج ملاهادی سبزواری پرداخت و در شـرح و توضـیح این اثر مطـالبی را به رشـته تحریر درآورد که مورد توجه حوزویـان قرارگرفت و در محافل علمی و دینی اشتهاریافت. وی ضمن تدریس در حوزه از طریق خطابه‌های خردمندانه و سخنان فصیح و شیوا آگاهی‌های دینی مردم

را ارتقا داد و به تدریس در دبیرستان‌های قم در رشته معارف دینی پرداخت. او از این طریق توانست‌به عنوان چهره‌ای روحانی اقشار دانشگاهی، دبیرستانی را با بوستان معطر حوزه و طلاب علوم دینی پیوند دهد و بین آنان انس و الفت‌برقرار سازد و این درحالی بود که ساواک از حرکت مزبور نفرت داشت. محتوای عمیق و کلاس های درسی پر جاذبه مفتح در دبیرستان جهت توفیق مفتح در مقاصد فوق بسیار سودمند و مؤثر بود. وی به موازات تدریس علوم دینی اذهان دانش‌آموزان را نسبت‌به اوضاع زمان و مسائل سیاسی، اجتماعی روشن کرد و در تشکل آنان جهت فعالیت های سیاسی علیه رژیم پهلوی جهدی وافر به کار برد. (۱۲) شهید مظلوم آیةالله دکتر بهشتی در گفتگویی اظهار داشته‌است :«مرحوم دکتر مفتح از دوستان قدیم من بودند و اولین آشنایی ما باهم در سال ۱۳۲۵ ه ش بود که من به قم آمدم، در آن موقع در درس کفایه مرحوم آقای داماد که می‌رفتیم ایشان هم در همان درس حاضر می‌شدند. بعد که در قم یک گروه فعال فرهنگی به وجودآوردیم ایشان در آن گروه عضویت داشتند. درسال ۱۳۳۳ ه ش که دبیرستان دین و دانش را به عنوان یک دبیرستان مترقی فرهنگ اسلامی تاسیس کردیم،... ایشان به عنوان تدریس در آن جا همکاری را آغاز کردند...». (۱۳) دکتر مفتح با همکاری آیةالله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) و شهیدبهشتی «کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان را در قم بنیان نهاد. مقام عظمای ولایت – حضرت آیةالله خامنه‌ای – در این مورد فرموده‌اند: «... سال ۱۳۳۹ ه ش یا ۱۳۴۰ ه.ش اقدام کردیم، برای ایجاد یک کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان در قم و اولین مجمع هم‌آهنگ کننده و نزدیک کننده روحانی و دانشجو – که پیوندشان مبارک بود – را در آن شهر به وجود آوردیم، روحانی، دانشجو، دانش‌آموز، فرهنگی درمسجد (رضوی‌قم) روزهای جمعه گردهم می‌آمدند و بحث های اسلامی سازنده داشتیم با آهنگ اجتماعی...». (۱۴) تلاش های پژوهشی آن محقق سخت کوش به منظور معرفی چهره معارف اسلامی به نسل جوان از طریق فضلا و نویسندگان حوزه مجمعی تحت عنوان «جلسات علمی اسلام شناسی را تشکیل داد. از آن جا که ساواک به نقش مؤثر این مجمع در شناسایی اسلام و معارف تشیع پی برده بود به تعطیل نمودن آن اقدام کرد و تنها سیزده جلد کتاب به صورت تالیف یا ترجمه به قلم نویسندگان متعهد، فعال و برگزیده حوزوی که دکتر مفتح به تربیت آنها همت گماشته بود، نوشته شد. آثار مزبور در نشست علمی هیئت نویسندگان مطرح شده و پس از ارزیابی آن و احیانا مزین گشتن به مقدمه‌های پرمحتوای شهیدمفتح به چاپ سپرده می‌شد. نخستین کتاب که در تشکیلات مورد اشاره ترجمه و انتشار یافت اثری است از «محمدجواد مغنیه نویسنده شیعه و لبنانی به نام «الشیعه و الحاکمون که مرحوم مصطفی زمانی این کتاب را طی پانزده روز ترجمه کرد و پس از یک ماه به نشر آن مبادرت ورزید. به محض انتشار کتاب دکتر مفتح به عنوان گرداننده یک مجمع زیرزمینی به سازمان امنیت احضار گردید و تحت فشار ساواک قرار گرفت، اما شهید مفتح از کوشش های پژوهشی خود دست‌برنداشت و مصمم گردید مجله‌ای تحت عنوان اسلام شناسی در دوازده شماره منتشر نماید که با نیازمندی های جامعه آن روز تناسب داشته باشد، اما ساواک دیگربار از این برنامه با خبر شد و اجازه انتشار آن را نداد. (۱۵) دکتر مفتح با همکاری شهید مظلوم دکتربهشتی فعالیت تحقیقی دیگری را در قم آغاز کرد و در سال ۴۹ که این دو دانشمند در تهران همسایه بودند و انس و آشنایی و همکاری شان افزون گشت، فعالیت پژوهشی دیگری را آغاز کرد و با استفاده از منابع اصیل اسلامی به تحقیقاتی ارزنده و عمیق دست زدند. (۱۶) با وجود آن که دکترمفتح در سنگرهای گوناگون مشغول مبارزه با رژیم ستمگر پهلوی بود و در شهرهای متعدد از طریق تبلیغ، وعظ و خطابه به هدایت مردم می‌پرداخت و در حوزه، دانشگاه و دبیرستان به تدریس و تربیت‌شاگردان مشغول بود. نگاشته‌های ارزشمندی به صورت ترجمه و تالیف از خود به یادگار گذاشته است که فهرست آنها به شرح ذیل است: ۱.ترجمه جلد اول و دوم تفسیر مجمع‌البیان با همکاری آیةالله العظمی نوری و نیز ترجمه جلد سوم به تنهایی از زبان فارسی به عربی ;۲.حاشیه بر الاسفار الاربعه ملاصدرای شیرازی که این تلاش مبین عمق دید فلسفی و عرفانی دکتر مفتح است ;۳.روش اندیشه، که آن را درسال ۱۳۳۶ در علم منطق نوشته و به عنوان اثر کمک درسی در حوزه و دانشگاه از آن استفاده می‌شود و علامه طباطبائی (ره) برآن تقریظی نوشته است ;۴.حکمت الهی و نهج البلاغه، این کتاب

پایان نامه تحصیلی دوره دکترای آیهٔالله مفتح است ;۵.آیات و اصول اعتقادی قرآن ;۶.نقش دانشمندان در پیش‌رفت علوم که حاوی مجموعه مقالات دکتر مفتح در مجله مکتب اسلام می‌باشد (;۱۷) ۷.ویژگی‌های زعامت و رهبری که متضمن برخی سخنرانی‌ها و مقالات آن شهید درخصوص رهبری معنوی و سیاسی در اسلام و خصوصا مکتب تشیع می‌باشد ;۸.مجموعه مقالات مندرج در مجلات مکتب اسلام، مکتب تشیع و معارف جعفری ;۹.خطابه‌های عمیق و سازنده و ارشادی که حاوی نکات بدیع و روشن‌گری های جالبی در مسائل گوناگون معارف قرآنی و اسلامی و مباحث اجتماعی می‌باشد و برخی از آنها در جزواتی مستقل یا در نشریات مذهبی درج شده‌است. فعالیت‌های مبارزاتی دکتر مفتح از همان آغاز فعالیت های مبارزاتی، مسافرت های تبلیغی خود را به منبرهای افشاگرانه و روشن‌گرانه تبدیل ساخته و این خطابه‌های پرشور و آتشین آن چنان اثر وسیع و ژرفی در بیداری افکار و آگاهی اندیشه‌ها داشت که رعب و هراس رژیم شاه را برانگیخت و به همین دلیل ادامه سخنانش از سوی ساواک در اکثر موارد قطع می‌شد و خودش دست‌گیر می‌گردید و چون تعقیب های پی درپی و ممانعت ساواک، تاثیری در فعالیت های وی نگذاشت، ساواک از سر درماندگی وی را از ورود به شهرستان‌های استان خوزستان - که از مراکز مهم تبلیغی وی بود - منع نمود تلاش‌های موثر و مبارزات تبلیغی دکتر مفتح چنان وحشتی در دستگاه جهنمی ساواک افکند که سبب گردید آن فرزانه والامقام به نواحی بد و آب وهوای جنوب شرقی از جمله زاهدان تبعید گردد، پس از آن به چند شهر دیگر به حالت تبعید فرستاده شد و در این نواحی تحت نظر بود و با این برنامه رابطه آن شهید دانشور را با قم قطع نمودند و پس از به سرآمدن دوران تبعید در سال ۱۳۴۸ ه. ش وی را ناگزیر ساختند که به تهران بیاید و چون این رفتار و محروم نمودن استاد از حوزه موجب پیدایش نارضایتی در بین علاقه‌مندان شده بود، وی را به تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران دعوت نمودند تا شاید به تصور نادرست‌خویش بتوانند آتش آن اعتراض‌ها را خاموش کرده و نیز کوشش‌های تبلیغی و حرکت های سیاسی استاد مفتح را کم رنگ سازند. دکتر مفتح برای آن که به سنگر دیگری برای مبارزه با دستگاه ستم دست‌یابد و نیز به شوق همکاری با شهید مطهری - که در این دانشکده مشغول تدریس بود - دعوت مزبور را پذیرا شد. یکی از پایگاه‌های استوار وی در مبارزه با دژخیمان شاه «مسجد الجواد» بود که در آن جا به ایراد سخنرانی و انجام جلسات تفسیر قرآن پرداخت، پس از آن در مسجد «جاوید» یک هسته مقاومت تشکیل داد، در آن زمان دکترمفتح امامت جماعت مسجد مورد اشاره را عهده‌دار بود تا آن که موفق شد جوانان و خصوصا دانشجویان رابه سوی این کانون توحید علاقه‌مند سازد، در مسجد جاوید کلاس‌های، نهج‌البلاغه، فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد و دروس آموزشی زبان عربی و انگلیسی تشکیل داد و خود برای حاضران تفسیر قرآن می‌گفت، وی در این مسجد به تاسیس کتابخانه، نمایشگاه کتاب، صندوق قرض الحسنه و سالن سخنرانی همت گماشت و درضمن فعالیت‌های سیاسی را ادامه داد. او عقیده داشت مسجد باید در تمامی ابعاد مجموعه‌ای خودکفا باشد تا نقشه تمامی روابط انسان با خدا و خود و جامعه در آن پیاده شود. درسال ۱۳۵۴ ه ش رژیم شاه مسجد جاوید را به علت تجمع دانشجویان تعطیل کرد و دکتر مفتح را روانه زندان نمود. (۱۸) استاد شهیددکتر مفتح حدود دو ماه زیر سخت‌ترین شکنجه‌های رژیم سفاک پهلوی قرارگرفت، اگر چه پس از رهایی، وی توانست‌به مسجد جاوید برود، ولی درسال ۱۳۵۵ ه.ش با قبول مسؤولیت امامت مسجدقبا و برپاداشتن سخنرانی‌های متعدد و روشن‌گر و تشکیل کلاس‌های عقیدتی در سطوح مختلف فعالیت متعهدانه خود را در این مکان مقدس استمرار داد. (۱۹) آیهٔالله محمدمفتح به موازات مبارزه با استبداد از فجایعی که بر مردم مظلوم لبنان و فلسطین می‌رفت، ناراحت‌بود و پس از حمله ددمنشانه صهیونیست ها به لبنان به جمع‌آوری کمک های نقدی برای آوارگان همت گماشت و به منظور نظارت بر توزیع این مبالغ و احداث سکونت گاه برای افراد بی‌خانمان، چندین ماه در کشور لبنان به سر برد. (۲۰) در ماه رمضان سال ۱۳۵۶ ه. ش با تلاش دکتر مفتح، نخستین سخنرانی‌های پرشور که ده‌ها هزار نفر مستمع داشت در مسجد قبا برپا شد که نقش افشاگرانه و روشن‌گرانه آنها فراموش ناشدنی است. وی پس از به پایان رسیدن ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۶ ه. ش اعلام کرد نماز عیدفطر را در زمین‌های قیطریه خواهد خواند. هزاران نفر از مردم مسلمان و رنج

دیده به دعوت وی تکبیرگوی به سوی جایگاه مزبور در حرکت‌بودند که هنوز طنین خروش آنان در گوش‌ها باقی است، فریادهایی که سکوت چندین ساله را شکست. دکتر مفتح در خطبه نماز عیدفطر به ایجاد یک حکومت اسلامی اشاره کرد و تغییر تاریخ را آغاز خیانتی وسیع و همه‌جانبه رژیم شاهنشاهی قلمداد نمود. در سال ۱۳۵۷ ه.ش این حرکت مقدس و شجاعانه که بسیار پربار بود، تکرار شد. در روز عیدفطر این سال پس از نماز، اولین تظاهرات باشکوه و دشمن‌شکن در سطحی وسیع با شرکت افزون بر دو میلیون نفر برگزارشد و در این راهپیمایی، مردم به تظاهراتی در روز شانزدهم شهریور فرا خوانده شدند. در شامگاه این روز رژیم که ابعاد اعتراض مسلمانان را ناباورانه مشاهده می‌کرد، در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران حکومت نظامی اعلام کرد و سرانجام روز تصادم خون و شمشیر و حماسه و فداکاری ;یعنی هفده شهریور فرا رسید. یادآوری می‌شود در روز شانزدهم شهریور، آیةالله مفتح به شدت مجروح و مضروب گردید و در بیمارستانی بستری شد، در روز بعد و در نخستین ساعات حکومت نظامی عناصر خودفروخته با خشونتی بسیار در حالی که دکتر مفتح از بیمارستان برمی‌گشت وی را دستگیر و روانه زندان نمودند که با اوج‌گیری انقلاب اسلامی رژیم، مجبور به آزاد شدن وی گردید. آیةالله مفتح از مؤسسین روحانیت مبارز و عضو شورای مرکزی این تشکیلات بود و با انجمن‌های اسلامی پزشکان و مهندسین و هیات های مذهبی همکاری نیمه مخفی داشت. در هنگام مراجعت پیروزمندانه و سراسر شکوه و عزت امام خمینی - قدس سره از اعضای اصلی و برنامه‌ریز فعال کمیته استقبال بود، (۲۱) ریاست کمیته چهار انقلاب اسلامی و سرپرستی دانشکده الهیات را به عهده گرفت و در زمان تصدی این سمت‌با همکاری برخی افراد فاضل و متعهد در مواد درسی این کانون علمی جهت ارتقای فرهنگی و محتوایی تغییرات بنیادی ایجادکرد. خرد در خون شهید دکترمفتح به عنوان روحانی برجسته در کسوت استاد دانشگاه و حوزه، نقش موثر و ارزنده در جهت‌یکی از والاترین اهداف انقلاب اسلامی و نیز یکی از آرزوهای امام امت ;یعنی پیوند روحانی و دانشجو داشت. وی راه حل مشکلات کشور را اسلامی نمودن دانشگاه‌ها می‌دانست و معتقد بود، در دانشگاهی این گونه هدف پرورش انسان‌های دانشمند، دین دار و متعهد و درست کاری است که دانش و فن خود را در راه آبادی کشور و تامین سعادت مردم، عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی به کار می‌گیرند و در طریق استقلال، عزت، عظمت کشور جمهوری اسلامی‌ایران، جدیت نشان می‌دهند، در برنامه این دانشگاه دروسی تدوین می‌شود که با نیازهای اساسی جامعه انطباق دارد و جنبه‌های معنوی هم رعایت می‌شود. به عقیده وی منظور از وحدت حوزه و دانشگاه ادغام این دو کانون نبود، بلکه هریک از آنها نکات مثبتی در خود دارد که باید به سوی تکامل پیش روند و به هم نزدیک شوند. او می‌خواست درس خواندن در دانشگاه چون وظیفه‌ای الهی تلقی گردد تا فعالیت دانشجویی با این انگیزه مفید و پربار باشد، از نظر وی فضای دانشگاه باید با باورهای معنوی هم‌آهنگ باشد و دانشجویان در چنین محیط معطری به فراگیری علوم بپردازند. دانشجو به موازات ارتقای علمی به قدرت تفکر، بینش و هدایت معنوی خود توجه کند تا با تربیت چنین انسان‌های شایسته‌ای، اهداف عالی انقلاب اسلامی تحقق یابد. اولین سمینار وحدت حوزه و دانشگاه بعداز پیروزی انقلاب اسلامی به همت دکتر مفتح در روز اول آبان ماه سال ۱۳۵۸ ه.ش در دانشکده هدف تیر کینه دشمنان اسلام و خوارج انقلاب اسلامی قرارگرفت و با ریخته‌شدن خویش بر سنگ فرش دانشگاه نقطه عطف وحدت روحانی و دانشگاه گردید. پایان نوشتار را با بیانی از مقام معظم رهبری، آیةالله خامنه‌ای در باره این شهید زینت می‌دهیم: «..... یاد شهید عزیز مرحوم آیةالله مفتح، آن شمع پرسوز و گداز و روشنی‌بخش، آن روحانی پر جد و جهد و صبور، آن مبلغ دانا و سخنور آن مبارز شجاع و خستگی‌ناپذیر و آن شخصیت متواضع و محبوب گرامی‌باد، او که با خون خود ... هدف و راه خود را امضا کرد و صحت و حقانیت این همه را به ثبت رسانید...» (۲۲)

پی‌نوشت‌ها: ۱.از پیام حضرت امام خمینی(قدس سره) به مناسبت‌شهادت دکترمفتح در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ ه.ش . ۲.فرهنگ سازان (ویژه نامه رسالت‌به مناسبت ۲۷ آذر)۲۷/۹/۱۳۵۸،ص ۳. ۳.بخشی از سخنرانی دکتر مفتح در مسجد صاحب‌الزمان تهران در تاریخ ۱/ ۶/۱۳۵۸. ۴.بنا به اظهارات مهندس مهدی مفتح (فرزند شهید). ۵.آخوند ملاعلی همدانی (نجوم امت)، مجله نورعلم، شماره مسلسل

۴۶ . ۶.مجله اعتصام، شماره مسلسل ۱۹، آبان‌ماه ۱۳۶۲،ص ۲۲. ۷.مصاحبه با آیهٔالله شهیددکتر بهشتی، ویژه نامه شهیدان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۹/۱۳۵۹، ص ۱۲ . ۸.افکار شهیددکتر مفتح، مصطفی زمانی،ص ۹ -۱۰. ۹.در مورد مرحوم قزوینی نک : منظومه معرفت از نگارنده، ص ۵۵ - ۵۹. ۱۰.نک: نجوم امت (آیهٔالله سیدمحمدحجت) مجله نورعلم، سال اول، شماره ۱۰. ۱۱.گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی،ج ۲ ص ۶۴، آثار الحجهٔ، ص ۶۲، مکتب اسلام، سال دهم، شماره ۴۱. ۱۲.شهیدمفتح تکبیر وحدت، از نگارنده، ص ۳۷. ۱۳.روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه نامه شهیدان، ۲۷/ ۹/۱۳۵۹. ۱۴.دیدگاه‌ها، آیهٔالله سیدعلی خامنه‌ای،ص ۲۲۳-۲۲۴. ۱۵.افکار شهیدمفتح،ص ۹. ۱۶.ویژه‌نامه شهیدان، روزنامه جمهوری اسلامی،۲۷/۹/۱۳۵۹. ۱۷.از شماره اول سال چهارم به بعد، رمضان المبارک سال ۱۳۸۱ه.ق مطابق اسفندماه ۱۳۴۰ ه.ش. ۱۸.نشریه شماره ۲۸ حزب جمهوری اسلامی،ص ۵. ۱۹.آیات اصول اعتقادی قرآن، بخش اول،ص ۵۶. ۲۰.نشریه شماره ۲۸ حزب جمهوری اسلامی، ص ۶. ۲۱.نک: مجله اعتصام، شماره ۴۴،ص ۱۹. ۲۲.حماسه انقلاب، محمود حکیمی،ص ۶۳و نیز بنگرید به سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۰۰. منبع:گنجینه معرفت

شهید مفتح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه

شهید مفتح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه نویسنده: رضا دهقانی ۲۷ آذرماه سالروز شهادت رادمردی است که در راه پیوند دو نهاد انسان‌سازِ حوزه و دانشگاه لختی به خود تردید راه نداد و کوشا و ساعی عمر گرانمایه خود را در راه تعالی و سعادت جامعه مبذول داشت شهید مفتح راه سعادت امت را اسلام می‌داند و عقیده دارد برنامه‌های عبادی این آیین، انسان‌ها را نجات می‌دهد وی معتقد است که شعائر و سنت‌های مذهبی مردم ایران در مقابل شدائد مقاوم بار آورده است. با وجود آن که شهید مفتح عالی‌ترین درجه‌های تخصص را در حوزه و دانشگاه احراز کرده بود، به برنامه‌های تعبدی و اعمالی که سازنده روح وروان انسان‌هاست، توجه داشت و دعا را یکی از سرمایه‌های بسیار ارزنده و از حقایق مسلم اسلام و قرآن می‌دانست آن متفکر عالی مقام در خصوص دعا و نیایش می‌نویسد: نیایش درخواست کمال، مقام، موقعیت و خلاصه همه چیزی است که باید با لیاقت و کاردانی به دست نیایشگر آید و تکرار این دعا و خواستن مانند شعاری است که در روح انسان، اثر می‌گذارد و در او نیروی امید و عشق و علاقه به وجود می‌آورد و او را دوره رسیدن به آن هدف به تکاپو و جنبش وامی‌دارد و در اسلام هیچ‌گاه دعا به جای عوامل طبیعی و علل و اسباب به حساب نیامده بلکه همیشه همراه و در کنار آن اسباب قرار می‌گرفته است.» آن اندیشمند سترگ بر این باور است که اگر استعمار بگذارد مسلمانان جهان با هم ارتباط یابند و اختلافات مرزی و قومی از بین برود اقتدار اسلامی ارمغان آن است که توفان استعمار را در هم می‌پیچد. این توان مذهبی اگر تحقق یابد دیگر به ابرقدرت‌ها اجازه چپاول، غارت و سلطه‌گری توام با ظلم و ستم به محرومان را نمی‌دهد به حقیقت آن اندیشمند والامقام منادی وحدت تمامی اقشار جامعه بود که با الهام از قرآن و سخنان اهل بیت قومیت‌گرایی، ملیت‌پرستی و گرایش‌های نژادی را آفتی مهلک برای این تشکل قومی اعلام می‌دارد. می‌گوید: ناسیونالیسم حربه استعمار است و از این طریق بین مسلمین بذر نفاق و تفرقه می‌افشاند. او در سخنان و نوشته‌های نیکوی خویش از دام‌های گوناگونی که استکبار برای مسلمانان تدارک می‌بیند پرده برداشته، به این حقیقت اشاره می‌کند که وقتی امپریالیست‌ها احساس کردند روند سلطه بر مسلمین قابل دوام نخواهد بود و ممکن است این مردم هویت دینی خویش را بازیابند و زنجیرهای اسارت را پاره کنند، کوشیدند تا حس دینی مردم را ضعیف کرده تردید و دودلی در پایه‌های اعتقادی آنان به وجود آورند و با آسودگی خاطر به غارت منابع آنها می‌پردازند. عشق به اهل بیت: مرحوم مفتح در خانواده‌ای تربیت شد که ناشر فرهنگ اهل بیت بودند و پدر بزرگوارش در روضه‌ها و سخنان شیوای خویش به مدح و منقبت اهل بیت می‌پرداخت و این فرزند پاک طینت از دوران کودکی با عشق به این خاندان آشنا گردید. طبیعی است چنین روندی، ارمغانی چون محبت به ساحت مقدس آن چشمه‌های ولایت

و امامت را به دنبال دارد. اما دکتر مفتح از راه دیگر به تعمیق این علاقه پرداخت و آن افزایش معرفت خویش نسبت به این خاندان بود. او هرچه بر ایمان و شناخت خویش و اطاعت از اوامر الهی سعی و مجاهدت می‌کرد حب فطری و ملکوتی را در وجود خود افزون‌تر می‌ساخت به طوری که هرچه را از خدا و منتسب به او بود، دوست می‌داشت. از سوی دیگر چون عاشق کمالات بود و اهل بیت را آراسته به فضائل می‌شناخت آنان را شایسته دلبستگی و مهروزی می‌دانست و با این عشق و محبت دل را صفا می‌داد و روان را در چشمه این علاقه، تطهیر می‌نمود. عشق و گرایش قلبی آن شهید نسبت به ستارگانی درخشانی آسمان ولایت و خاندان پیامبر تنها علاقه‌ای معمولی نبود بلکه این ارتباط قلبی وسیله جذب و جلب معنویات و بهره گرفتن از خورشید معرفت و معنویت آن بزرگواران شد. همچنین این عطوفت معنوی آن شهید را به جهت‌گیری در مقابل مسائل عصر خویش واداشت و ضمن تلاش‌های فکری و تبلیغی با الهام از سیره اهل بیت به ستیز با ظلم برخاست و در این راه یک لحظه آرام ننشست و خود را موجی دانست که آسودگی آن با عدم، مساوی است آن مجتهد ژرف اندیش بر این باور بود که زیارت بارگاه اهل بیت و سوگواری برای این خاندان دل‌ها را احیا کرده، درس فداکاری و قیام به انسان‌ها می‌آموزد. ستیز با جهل و خرافات: شهید مفتح مبارزه با عنصریت جهل را مهم‌ترین وسیله برای مبارزه علیه رژیم پهلوی می‌دانست او عقیده داشت برای ایجاد تحول در اندیشه‌های مردم لازم است آنان را از دره نادانی به قله آگاهی رسانید وی بعثت پیامبر اسلام را نهضتی علمی- فرهنگی می‌دانست که بر پیکر مرده اجتماع آن عصر روحی تازه دمید و این تحول ریشه‌دار علمی تمامی مسائل اخلاقی و اجتماعی را بر پایه تعقل و مبانی علمی قرار داد. سلسله مقالاتی که تحت عنوان نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت علوم، در مجله مکتب اسلام(سال چهارم) از سوی استاد به رشته تحریر درآمد، در پی همین مقصود بود. نفرت ایشان از ناآگاهی و خرافات و مسائل موهوم در نوشته‌ها و مقالات و سخنرانی‌هایش به خوبی آشکار است و گویا رنج آن انسان متفکر از مسائل خرافی و جهل توده‌ها بیشتر از ناگواری‌های دیگر است. از نظر ایشان توسعه علم و پیشرفت افکار تاثیر غیرقابل انکاری در بالابردن سطح اعتقادات و باورهای دینی مردم دارد. او می‌گوید: پاره‌ای از خرافات و افکار بی‌اساس چون پرده‌ای چهره نورانی حقایق اسلام را می‌پوشاند و حربه برنده‌ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمین می‌دهد. تکبیر وحدت: در زمانی که تبلیغات استثمارگران، دانشگاه را در نظر علما به عنوان مرکز کفر معرفی می‌کرد و تحصیل علوم جدید اعراض از دین شمرده می‌شد، شهید مفتح بی‌اعتنا به افکار موهوم استعماری در حالی که از استادان برجسته حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت با انتخابی آگاهانه پا به دانشگاه و جمع دانشجویان نهاد. در آن ایام ایشان درجه اجتهاد را در حوزه احراز کرده بود و پس از مدتی حضور در دانشگاه موفق به اخذ درجه دکتری شد و ساواک در حرکتی حساب شده با دعوت ایشان به دانشگاه برای تدریس مانع از رفتن او به قم شد تا از فضای حوزه دور شود اما آن متفکر پرهیزکار برای تقویت آموزه‌های اسلامی و بوجود آوردن تحولی در فرهنگ این کانون علم و همکاری با استاد شهید مطهری که آن وقت در دانشکده الهیات بود این دعوت را پذیرفت. این دو اندیشمند مسلمان از سال‌ها قبل در سنگرهای مختلف مشغول فعالیت‌های فکری و فرهنگی بودند. دکتر مفتح در شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران درکنار شهید با فضیلت، استاد مطهری در شکل‌دهی و هدایت مبارزات اسلامی ملت ایران، بویژه مردم تهران، نقش فعالی داشت و در تلاش‌های علمی و اجتماعی دست در دست شهید مطهری و به همراهی او پیش می‌رفت. یکی از شیوه‌های اخلاقی شهید مطهری این بود که در انجام کارهای حساس همواره از دوستان نزدیک و با وفای خویش مدد می‌گرفت و کارها را به نام و به دست آنان اجرا می‌کرد و خود به طور غیرعلنی حساب کار داشت. یکی از افرادی که بیش از هرکس دیگر در ارتباط با استاد شهید این مسئولیت را می‌پذیرفت، دکتر مفتح بود. وی عقیده داشت استاد مطهری در تاریخ معارف اسلامی هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و در بزرگداشت شهادتش فرمود: آنچه بیشتر ما را ناراحت کرده، آن تقوا و معنویت، عرفان و پاکی مرحوم آقای مطهری است و به حق جز برای خدا و اسلام به هیچ چیز نمی‌اندیشید. در جلسه مورخه ۲۵/۹/۵۱ گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات که با حضور دکتر مفتح، استاد مطهری و اساتید دیگر

تشکیل شد درباره یک طرح تحقیقاتی، مذاکراتی به عمل آمد و مقرر شد کتاب ابوعلی سینا پس از مقابله با نسخ خطی معتبر ترجمه و همراه با متن اصلی چاپ شود، که دکتر عزتی قسمت منطق و دکتر مفتح بخش فلسفه آن را برای این مهم عهده‌دار گردیدند. ناگفته نماند که در این سال‌ها شهید مفتح در گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران عضویت داشت در حالی که مدیر این گروه استاد مطهری بود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به استاد مطهری پیشنهاد تصدی ریاست دانشکده الهیات را دادند که ایشان نپذیرفتند و مرحوم مفتح را معرفی کردند. وی که سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی منطقه چهار را عهده‌دار بود، ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی را پذیرفت و در دانشگاه برای تغییر برنامه‌های درسی و ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه جدیت فراوانی بکار برد نامبرده در دانشکده الهیات کلاس‌های منظم و مختلفی ترتیب داده بود که شهید مطهری، حجت الاسلام رفسنجانی و ۰۰۰ در آن شرکت می‌کردند. استاد مفتح با عضویت در شورای گسترش آموزش عالی کشور سعی در پایه‌ریزی یک دانشگاه اسلامی نمود که با شهادت ایشان، برنامه مزبور ناتمام ماند. الفت دو نهر خروشان در اندیشه و علم شهید مفتح: شهید بزرگوار دکتر مفتح متوجه این نکته بود که دین و علم در کشور ایران قرن‌های متوالی باهم بودند و علم در همان بوستانی می‌رویید که دین در آن جوانه می‌زد و رشد می‌کرد ولی از زمان شروع حرکت‌های استعماری و توطئه‌های غارتگران اروپایی در قلمرو فرهنگ ایران و ورود روشنفکران بریده از دین و دور از اسلام و معنویت و شکل‌گیری دانشگاه منهای معرفت دینی، خطراتی چند نهاد دانشگاه را تهدید میکرد. پس در پی این هدف با کلید دین، باغ اندیشه را باز کرد و دانشگاه را به روی حوزه گشود و با تدریس در دانشگاه نشای مکتب را در مزرعه دانشگاه به وجود آورد و زمانی که توفان سهمگین استکبار از نوع شرقی و غربی آن مشغول پژمردن شکوفه‌های اندیشه بود، نسیم ایمان را به سوی دانشگاه روانه کرد و برای تسخیر دل‌ها و حاکمیت حق و محکم نمودن باورهای دینی نسل جوان، چشمه پر بهره دین را در کویر انسانیت جاری ساخت. شهید مفتح و شهید مطهری همچون دو خورشید تابناک در آن شب ظلمانی دانشگاه دست به نورافشانی زدند و با درک صحیح از واقعیت‌های جامعه و شناخت مقتضیات زمان و درک ضرورت تاریخی این مهم سعی در زنده کردن فرهنگ اسلامی در محیط دانشگاه نمودند و افشای فرهنگ استعماری را در کلاس‌های درس، جلسات مخفی و علنی و سخنرانی‌های ارشادی در دستور کار خویش قرار دادند و کوشیدند تا بتوانند حقانیت و اصالت فرهنگ اسلامی را به جوانان ثابت کنند آیت الله مفتح برای مبارزه با استکبار جهانی سنگری را انتخاب کرده بودند که اگرچه حاصل آن خیلی سریع آشکار نشد اما به موقع توانست اثر عمیق و محتوایی خود را بروز دهد، و آن پدیده انقلاب فرهنگی بود که تحقق آن را مثل هر حرکت سیاسی در جهان برای ملتی که خواهان استقلال به تمام معنا در تمام ابعاد و جوانب است، ممکن ساخت. او در کنار مبارزه با ستم به نقش فرهنگ و آموزش اهمیت می‌داد و جنگیدن با خطوط انحرافی و التقاطی در حیطه فکر و اندیشه را کمتر از ستیز با استبداد نمی‌دانست. شهید دکتر محمد مفتح از حوزه علمیه برخاسته و در کوی دانشگاه عاشقانه و صادقانه اقامت گزیده بود و به این دو کانون سرنوشت‌ساز عشق می‌ورزید. به باور او استقلال و آزادی واقعی هر ملت در گرو فرهنگ مستقل و فارغ از قید و بند شرق و غرب و بر بینش رسته از سلطه فکری ابرقدرت‌ها استوار است و تنها وسیله رهایی از این قیودات، پیگیری فرهنگ اصیل و خلاق اسلامی در دانشگاه‌های کشور است که می‌توانند نیازهای علمی و صنعتی کشور را تامین نمایند. او معتقد بود که دانشگاه بازوی توانای اسلام و مسلمین و مرکز تبلور اندیشه‌ها و تجربیات و مهد استقلال و سربلندی کشور است. و می‌دید چه بسیارند دانشجویان پاک و انسان‌های بی‌آلایشی که در دانشگاه ها در کمال صفای قلب و پاکی طینت به قصد سرافرازی مردم مسلمان مشغول فراگیری علوم و فنون‌اند، بدین علت از نخستین روزهایی که تلاش‌های فکری خود را آغاز کرد به انس این کانون با بوستان حوزه توجه داشت. تشکیل کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم در واقع از این اقدام ایشان در پی برقراری این الفت به حساب می‌آید. او بر این واقعیت واقف بود که اتحاد و همبستگی دو قشر روحانی و دانشگاهی منافع استعمارگران را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد و موجب می‌شود که آنان به اهداف پلید و نیات شوم خویش نرسند حضرت

امام نیز با تکیه بر این نکته به استقلال دانشگاه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای داده و تاکید داشتند: دانشگاه‌ها باید تغییر بنیانی کند و باید از نو ساخته شود که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی نه اینکه این‌ها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی ... باید دانشگاه اسلامی بشود تا علومی که در دانشگاه تحصیل می‌شود، در راه علت و در راه تقویت علت و با احتیاج علت همراه باشد ... معنای اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و یک ملت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. از این رو احتیاج به نیروهای پر توان و کاردان به منظور هدایت مردم با فرهنگ اصیل اسلامی و تلاش برای پیوند دادن دو بال اندیشه و علم، بیش از هر زمان دیگر نمایان شده بود. لحظه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز که دیر جنبیدن و سکوت اختیار نمودن با هلاکت و افتادن در ورطه استعمار و مرداب وابستگی مساوی بود. اما بر این باور بود که اگر دانشگاه از روحانیت جدا بشود و روحانیت از دانشگاه و هر دو از مردم جدا بشوند، این نهضت به ثمر نمی‌رسد. از این جهت توصیه امام بر آن بود که دانشگاه پیوند خویش را با فیضیه محکم کند و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را با دانشگاه. شما دو قشری هستید که اگر اصلاح بشوید، اصلاح می‌شود ملت‌ها ... دانشگاه و حوزه دو مرکز قوی فرهنگی و دانشجو و روحانی دو مغز متفکر اجتماع‌اند. حرکت همگون و هماهنگ این دو نیروی فکری موجب رشد و تعالی امتی در جهت صلاح و صواب است. از این رو در گذشته سعی بر آن بود که با تبلیغات وسیع و روزافزون میان این دو قشر همگون فاصله انداخته، حتی نوعی بیگانگی، تضاد و درگیری به وجود آورند. شهید دکتر مفتح با پشتوانه‌ای از علم و ایمان دانشگاهیان را متوجه این توطئه خطرناک نمود و تلاش وی در این زمینه به قدری موثر واقع شد که طبقه تحصیلکرده و دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو نیاز شدید خود را در پیوند با حوزه حس کرده، به سرعت در صدد رفع موانعی برآمدند که استعمار بر سر این راه به وجود آورده بودند. پیوند فکری دانشگاه با حوزه و هماهنگی این دو در آگاه کردن عموم مردم سبب افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و گسترش و اوج‌گیری فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف جامعه شد. دکتر مفتح که در پی ایجاد یک جامعه نیاز شدید خود را در پیوند با حوزه حس کرده به سرعت درصدد رفع موانعی برآمدند که استعمار بر سر این راه به وجود آورده بودند. پیوند فکری دانشگاه با حوزه و هماهنگی این دو در آگاه کردن عموم مردم سبب افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و گسترش و اوج گیری فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف جامعه شد. دکتر مفتح که در پی ایجاد یک جامعه زنده از بذل جان خویش دریغ نکرده معتقد بود که یک جامعه زنده همانند یک فرد زنده بین همه اقشار و گروه‌هایش هماهنگی است. یعنی همه باید باهم یک مسیر و هدف را تعقیب کنند و درست هماهنگ و موزون و حساب شده به سوی یک مقصد رهسپارند. بنابراین باید در جهت ایجاد یک وحدت اساسی که عامل احیای زندگی دوباره است کوشید. او از خداوند می‌خواست که اتحاد قشرهای پیشرو جامعه بتواند مبارزه با استکبار و استبداد را به پیروزی برساند و انقلاب اسلامی مرزهای جغرافیایی را درنوردیده، نه تنها کشورهای اسلامی را از سلطه نجات دهد بلکه محرومان جهان را حرکت داده، در آنها جنبش به وجود آورد و بر اندام ابرقدرت‌ها لرزه افکند. سعی او بر این بود تا آن هماهنگی و اختلاط سازنده با مردم جامعه که ارزش‌های سالم و از خصوصیات بارز حوزه‌های علمیه است در دانشگاه مورد ملاحظه قرار گیرد. و نیز دانشجو مردم جامعه خود را از نزدیک بشناسد و آموختن دانش، او را از این پدیده مهم غافل نکند. او برای آنکه اخلاص، صفا، ایثار، معنویت، احترام به سنت‌های اصیل و ارزشمند را به دانشگاه ببرد با تمامی توان و بر خلاف جو آشفته آن زمان کوشید وقتی که گروهی تفرقه‌افکن شایع کرده بودند که ایشان می‌خواهد در لباس دانشجویان تغییراتی به وجود آورد، در سخنانی که در جمع دانشجویان مدرسه عالی پارس به سال ۱۳۵۸ ایراد نمود، گفت: لباس را من ابداً مطرح نکردم. الان دانشجویان خود من در دانشکده الهیات، دانشجویان مذهبی هستند، اکثرشان هم در این لباس که من هستم، نیستند، آنجا که می‌گوییم قشر روحانی و دانشگاهی، نمی‌گوییم قشر معمم و غیرمعمم، سخن از لباس نیست، سخن از محتوا است ... مسیر پیشرفت جامعه را مغزهای اندیشمند و متفکر تعیین می‌کنند؛ این مغزهای اندیشمند خواه اندیشمندان آگاه در علوم معنوی و مذهبی و یا اندیشمندان در علوم مادی و رشته‌های

دیگر اگر باهم باشند، جامعه جلو می‌رود. آن متفکر وارسته احساس کرد که دانشگاه همواره بستر توطئه‌های مخرب دشمنان است و یکی از شیوه‌های مصونیت محیط‌های علمی از چنین انحرافاتی، وحدت حوزه و دانشگاه است. از نظر وی دانشگاه به تهذیب و تربیت اسلامی که ویژگی بارز حوزه‌های علمیه است نیاز دارد به موازات آن شیوه‌های جدید پژوهش و تحقیق علمی دانشگاهی در مراکز حوزوی باید مورد توجه قرار گیرد وقتی دانشجو سادگی و بی‌آلایشی زندگی و درس طلبه‌ها را از نزدیک مشاهده کند و نسیمی از این صفا و خلوص در فضای دانشگاه بوزد و عطری از این بارقه‌های معنوی در مشام جان تحصیلکرده‌ها پراکنده شود روح تفاهم و دوستی و عطش برای نزدیکتر شدن حوزه و دانشگاه، افزایش می‌یابد و این همان مسأله‌ای است که استاد مطهری و دکتر مفتح در پی آن بودند. اقدام عملی شهید مفتح به دنبال تحقق این وحدت سعی در تغییر نظام آموزشی دانشکده الهیات بود. وی راه حل مشکلات کشور را اسلامی کردن دانشگاه می‌دانست، دانشگاهی که هدف آن پرورش انسان های دانشمند، دیندار، متعهد و درستکاری است که علم و تخصص خود در راه آبادی کشور و تامین سعادت مردم به کار می‌گیرند و در طریق استقلال، عزت و عظمت کشور جدیت دارند. در برنامه این دانشگاه دروسی تدوین می‌شود که بر طبق نیازهای واقعی کشور و مردم است و جنبه‌های معنوی هم رعایت می‌گردد. محیط چنین دانشگاهی عرصه بحث و تحقیق، علم و عمل توأم با اخلاص و معنویت است و افراد آن تعلیم و تعلم و کوشش علمی و تلاش‌های فکری را عبادت تلقی می‌کنند. به عقیده دکتر مفتح انس حوزه و دانشگاه با یکدیگر در تحقیق اهداف یاد شده تاثیر مهمی دارد. البته رسیدن به چنین وحدت خود نیاز به تربیت دینی و معرفت دارد. دلیل اینکه مرحوم مفتح در پی وحدت اقتصادی و فرهنگی دانشگاه و حوزه تلاش می‌کرد، آن بود که همکاری و تشریک مساعی این دو قشر در دو محور حیاتی و بسیار مهم ظاهر می‌شود. یکی از این دو محور مشارکت حوزه و دانشگاه در زمینه احیای علوم انسانی و جنبه علمی و تحقیقاتی است از نظر علمی چنین تعامل و همکاری ضرورت تام دارد. گرچه علم به صاحبش روشنایی و توانایی می‌بخشد ولی باید جویای علم از ایمان و تقوا برخوردار باشد تا عشق و امید و مسئولیت در او احیا گردد و از طرفی ایمان فاقد معرفت هم چندان ارزشی ندارد و ایمان در روشنایی علم از خرافات و تعصب‌ها و گرایش‌های جاهلی دور می‌ماند. پس علم و ایمان نه تنها باهم تضادی ندارند بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و این خود ضرورت وحدت دو مرکز علم و دین را به وجود می‌آورد. جامعه ایده‌آل معنوی و اسلامی باید در پرتو معرفت الهی و علوم حوزوی آمیخته با علوم بشری و وحدت تمامی اقشار به عرصه ظهور پیوندند. استاد شهید مطهری چه نیکو گفته است: آنچه که ایمان بوده و علم نبوده است مساعی بشردوستانه افراد صرف اموری شده که نتیجه زیاد و احیاناً خوب به بار نیاورده است و گاهی منشأ تعصب‌ها و جمودها و احیاناً کشمکش‌های زیان‌بار شده است. تاریخ گذشته بشر پر است از این گونه امور. آنجا که علم بوده و جای ایمان خالی مانده است مانند برخی جوامع عصر حاضر تمام قدرت علمی صرف خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها، افزون‌طلبی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، استثمارهای و ۰۰۰ شده است. محور دیگر همکاری این دو کانون مقدس اداره و مدیریت نظام جمهوری اسلامی است، زیرا نظام مطلوب اسلامی تلاش خود را بر بهره‌وری از دستاوردهای علوم بشری در مسیر کمال و رشد معنوی انسان می‌گمارد و این مهم جز به مدیریت کامل و فراگیر که هم دینی باشد و هم عملی، صورت نخواهد گرفت. اصولاً تشکیلات جمهوری اسلامی و اداره آن که در قانون اساسی ترسیم شده مشارکت سازنده و همکاری نزدیک و مستحکم این دو مرکز را نوید می‌دهد که جز در پرتو دو رکن اساسی پایه و مایه نمی‌گیرد: الف- وحدت ریشه‌ای در باورها و انگیزه‌های دینی، معنوی، اخلاقی وعبادی ب- برخورداری از فرهنگ و زبان مشترک و فراهم بودن زمینه برای ارتباطات فرهنگی حوزه و دانشگاه با تلاش متفکرانی چون شهید مطهری و شهید دکتر مفتح این دو قشر نیاز به هماهنگی را در وجود خویش حس کردند. قشر دانشگاهی درک کرد که بدون هماهنگی با روحانیتی که بر عموم جامعه تاثیر همه جانبه دارد و مبلغ و ناشر فرهنگ اسلامی است هیچ اقدام مثبتی نمی‌شود انجام داد و اگر هم تلاشی صورت گرفته ناقص بوده و غایت آن به شکست خواهد انجامید. آنچه سبب شد تا روحانیت به دانشگاهی توجه کند این واقعیت بود که بدون در

نظر گرفتن اقشار صاحب تخصص و دارای توانایی‌های علمی و فنی و برخوردار از مهارت‌های پژوهشی رشد و توسعه علمی، فرهنگی و رونق و شکوفایی جامعه میسر نخواهد شد. فهرست منابع: ۱- مفتح، محمد: روش اندیشه، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور. ۲- مفتح، محمد: حکمت الهی و نهج‌البلاغه، تهران، پیام آزادی. ۳- مفتح، محمد: نقش دانشمندان در پیشرفت علوم، روابط عمومی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران. ۴- مفتح، محمد: مکتب اخلاقی و تربیتی امام صادق علیه السلام، قم، جهان‌آرا. ۵- مفتح، محمد: آیات اصول اعتقادی قرآن، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور. ۶- باقربیدهندی، افکار استاد شهید دکتر محمد مفتح، قم، پیام اسلام. ۷- فرازهایی از زندگی شهید دکتر مفتح، واحد فرهنگی بنیاد شهید. ۸- زمانی، مصطفی: ابراهیم بت شکن یا قهرمان توحید، قم، پیام اسلام. ۹- شهید مفتح و احیای تفکر اسلامی، پیام انقلاب، ش ۷۴ ۱۰- مردی در راستای تشیع سرخ، مجله اعتصام، شماره ۸ ۱۱- به یاد منادی وحدت روحانی و دانشجو، مجله پیام انقلاب، شماره ۲۹۹ منبع: سازمان تبلیغات اسلامی

اسوه مجاهدت

اسوه مجاهدت از میلاد تا مدرسه در سال ۱۲۸۱ شمسی ، در خمینی شهر کودکی متولد شد که عطاءالله نام گرفت پدرش مرحوم میرزااسدالله از علمای دین و مردی زاهد با زندگی ساده ای بود. مادرش بانو ((نجمه)) فرزند مرحوم سید محمدتقی میردامادی ، زنی با ایمان و موقر، پاکدامن و صبور و فداکار بود. نیاکان از و اغلب از عالمان دین بوده اند. او نیز از نوجوانی و پس از گذراندن دوره مکتب خانه ، در دوازده سالگی به توصیه پدر عالمش ، از خمینی شهر عازم اصفهان می شود و دروس حوزه را با اخلاص و ایمان و پشتکار آغاز می کندو طی ده سال سکونت در حوزه علمیه اصفهان ،دوره های مقدمات و سطح فقه و اصول را در محضر اساتیدی همچون آیت الله سید مهدی درچه ای و سید محمد نجف آبادی به پایان می برد. سپس به قم هجرت کرده ، دوره عالی و اجتهادی فقه و اصول را در محضر بزرگانی مانند شیخ عبدالکریم حائری ، حاج سید محمد تقی خوانساری ، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت و آیت الله بروجردی و فلسفه را از امام خمین فرامی گیرد.فعالیتهای فوق العاده او در تنظیم وتقریر دروس آیت الله بروجردی ، استاد را بر آن داشته تا به حجره اش رفته و ایشان را مورد عنایت ویژه خود قرار دهد و همین گام اولیه موجب دوستی و ایجاد علاقه فوق العاده ای بین شاگرد و استاد گردید. تدریس شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی از اوایل طلبگی در اصفهان شروع به تدریس کرد و در قم نیز در مدت هفده سال اقامت ، در کنار تحصیل ، به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب جوان اشتغال داشتمجتهد مجاهد آیت الله حاج شیخ احمد جنتی ، از شاگردان او در دوره تدریس کفایه و مکاسب در حوزه علمیه قم بود. ایشان بعد از انتقال از قم به کرمانشاه و اقامت در آن دیار، به تدریس و تعلیم فقه ، اصول و دیگر معارف دینی پرداخت . آثار قلمی آثار قلمی و علمی آیت اللهاشرفی اصفهانی بدین قرار است : ۱. البیان ، در موضوع علوم قرآن ، به زبان فارسی ۲. تفسیر قرآن ، خلاصه ای از تفاسیر شیعه و سنی ۳. مجمع الشتات ، در اصول دین و عقاید و کلام ، به زبان عربی در چهار جلد. ۴. مجموعه ای پیرامون حروف مقطعه قرآن ، به زبان فارسی ۵. کتابی در موضوع ((غیبت امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف)) آثار عمرانی و مراکز دینی با همت و تلاش آیت الله اشرافی اصفهانی اماکن ذیل تاءسیس گردید: ۱. ساختمان مکتب الزهراء ۲. مسجد ولی عصر (عج) در خمینی شهر ۳. مسجد امام حسین علیه السلام در خمینی شهر ۴. حوزه علمیه امام خمین در کرمانشاه ۵. ساختمان مسجدالنبی در کرمانشاه ۶. توسعه مسجد آیت اللهبروجردی در کرمانشاه شیوه نیکو ویژگیها و روحیات معنوی وی به گونه ای بود که هر انسان حق بینی را به خود جلب می کرد. در مدت اقامتش در قم معمولا یک ساعت قبل از اذان صبح به حرم حضرت معصومه علیه السلام می رفت و به راز و نیاز می پرداخت . حضرت آیت الله مرعشی (رحمت الله علیه) می فرمود: همیشه قبل از اذان صبح که به حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف می شدم یا اولین نفر من بودم یا حاجی آقای اشرفی انس و الفت به قرآن مجید و حفظ

آیات قرآن و نیز تشکیل جلسات تفسیر قرآن ، و ادامه آنها تا آخرین لحظات عمر، از وی سیمایی ملکوتی ساخته بود. خواندن زیارت عاشورا و دلدادگی وی به امام حسین علیه السلام به گونه ای بود که فرزندشان می گوید: هیچگاه زیارت عاشورای او قطع نمی شد. او از تربت مقدس امام حسین علیه السلام شفا می گرفت و دیگران را نیز به این عمل سفارش می کرد. از هنگام تکلیف تا پایان عمر شریف خویش ، در شب های جمعه ، هیچگاه زمزمه دعای کمیل ایشان ترک نمی شد. آیت الله اشرفی در برخوردهای اجتماعی خویش ، آدابی نیکو داشت . در برخوردهای او همواره تواضع و فروتنی نمایان بود و از تکبر پرهیز داشت . هیچگاه در برابر دیگران پایش را دراز نمی کرد. چون آن را بی ادبی می دانست . توقع نداشت که کارهای شخصی اش را دیگران انجام دهند. در طول اقامتشان در قم و کرمانشاه ، هیچ کس از خانواده اش به یاد ندارد که حتی برای یک بار از کسی خواسته باشد مثلا یک لیوان آب به او بدهند. او در زندگی خانوادگی اش کوچکترین اختلافی با همسرش نداشت و بارها بیان می کرد که من زن را برای کار کردن نیاورده ام بلکه او هم در اسلام وظیفه ای برایش مشخص شده است . هنگامی که بر سر سفره ای وارد می شد هر چند غذای مختلفی تهیه شده بود، اما او تنها از یک نوع غذا استفاده می کرد. به فرزندان خویش توصیه می کرد که به کسی حسادت نورزند و خود نیز اینگونه بود. اعتقاد داشت که خدا به کسی که بخواند عزت می دهد و اگر لایقش نداند عزت را از او خواهد گرفت . پذیرفتن دعوت ثروتمندان برای او بسیار مشکل بود اما با اقشار ضعیف ، کشاورزان و کارگران ساده رفت و آمد داشت و خیلی زود دعوت آنان را می پذیرفت . ایشان از ابتدای زندگی تا قبل از موضوع ترور شخصیت ها، خرید لوازم مورد نیاز خانه را خودشان انجام می دادند و در مسیر بازگشت از نماز جماعت از مغازه های قصابی ، نانوایی و میوه فروشی ، اقلام مورد نیاز را تهیه می کرد. به خانه می آورد ساده زیستی شیخ عطاء الله ، سرگذشتی همانند سرگذشت اکثر عالمان دینی داشت . او از اوان طلبگی ، با فقر و تنگدستی زندگی می کرد. وقتی در اصفهان بود، شهریه ای برای کمک هزینه زندگی طلاب در کار نبود. و تنها به برخی از آنان که در دوره عالی مشغول به تحصیل بودند. ماهانه هشت ریال پرداخت می شد. او حتی قدرت خرید کتابهای درسی را هم نداشت به طوری که کتاب مکاسب را از روی یکی از کتب وقفی خواند و تمام کرد. اما هرگز مشکلات ناشی از فقر، نتوانست مانعی بر سر راه علمی و معنوی او ایجاد نماید. در قم نیز قبل از آمدن آیت الله بروجردی وضع زندگی طلاب خوب نبود به گونه ای که آیت الله اشرفی با داشتن همسر و سه فرزند تنها هر دو ماه یکبار مبلغ بیست و پنج ریال شهریه می گرفت . اما بعد از آمدن ایشان ، آقای اشرفی اصفهانی ، چهل و پنج تومان شهریه می گرفت و نصف آن را برای همسر و دخترش که در خمینی شهر بودند، می فرستاد و نصف دیگرش را برای خود و دو فرزندش – حاج شیخ حسین و محمد – نگه می داشت . بدین گونه شانزده – هفده سال با دو فرزندش در یک حجره به سر برد و وضع نامساعد مالی اش اجازه نداد که خانواده اش را به قم بیاورد و خانه ای اجاره کند. وقتی از طرف آیت الله بروجردی(رحمت الله علیه) ، به کرمانشاه رفت ، نزدیک به یک سال در مدرسه آیت الله بروجردی تنها بود، تااینکه پس از مدتی ، ایشان سفارش می کنند که او برای خود خانه ای اجاره کند. وی خانه ای اجاره کرد و خانواده اش را به آنجا برد و پس از گذشت سالها، خانه ای را که بیش از دو اتاق نداشت ، خرید. او تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ، همچنان ساده زندگی کرد با اینکه وجوه شرعی فراوانی به دستش می رسید و از سوی فقهای بزرگ عصر اجازه داشت که از آن استفاده شخصی کند، تا آخر عمر در همان خانه کوچک و ساده و تنگ زندگی کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، که ایشان نماینده امام و امام جمعه باختران شد و امکانات فراوانی در اختیارش بود، باز هم به همان زندگی ساده بسنده کرد و هیچ تغییری در وضع و حال زندگی اش نداد. یکی از دو اتاق خانه اش را برای استراحت خود و خانواده اش اختصاص داده بود و دیگری را برای مطالعه پذیرایی مسؤ ولان شهر، این وضع را به اطلاع امام راحل رسانده و گفته بودند که این خانه از نظر امنیتی و نیز آسایش زندگی ، مناسب نیست . و امام فرموده بودند: به آقای اشرفی بگویید یک خانه بزرگ و امن و مناسب با شاءن خودشان ، تهیه کنند. ولی آیت الله اشرفی در جواب گفته بود: ((من بیش از چند روز دیگر، زنده نیستم ! و همین منزل خوب و مناسب است

، از جهت امنیتی هم – ان شاء الله – خطری نـدارد)) هر وقت پیشـنهاد می شـد که خانه اش را تعمیر کنند، می گفت : ((اگر راسـت می گوییـد، برویـد خـانه فقرا را تعمیر کنیـد، و همین برای من بس است . بسیاری از مردم در زیر چادرهـا (در زمان جنگ) آواره هستند و امام و رهبر من در جماران ، روی موکت زندگی می کند، من چگونه اجازه بدهم که خانه ام را تعمیر و بازسازی کنید؟!)) او جسمی ضعیف داشت و کم غذا می خورد، وقتی به او گفته شد که با این وضع جسمی که شما دارید، کم خوردن غذا برای شما ضرر دارد، گفت : ((همین قـدر هم برای ما زیاد است . در حالی که رزمنـدگان ما در خط مقـدم جبهه های حق علیه باطل خیلی از اوقات نان خشک می خورنـد.)) بعـد از انتصاب به امامت جمعه کرمانشاه ، هرچه به او گفته می شـد که خدمتکاری برای خانه اش بیاورنـد، قبول نمی کرد و می گفت : ((من کی هسـتم که کسـی بیاید و من به او امر و نهی بکنم ! او هم بنده خداست . من تا وقتی که قـدرت روی پـا ایسـتادن داشـته بـاشم ، خودم کارهـایم را انجام می دهم . آن وقت هم که از پا افتادم ، آن دیگر وظیفه دیگری است .)) حامی وحـدت آیت الله اشـرفی اصـفهانی ، عالمی ژرف اندیش واقع بین بود و بخوبی می دانست که اختلافات و گرفتاری مسـلمانان ، ناشـی از توطئه خصـمانه دشـمنان اسـلام است . در مناطق غربی کشور ایران بویژه منطقه کرمانشاه و اطراف آن ، شیعه و سنی در کنار هم زندگی می کنند. دشمنان اسلام در این منطقه بیشتر سرمایه گذاری می کنند تا بتوانند بین این دو برادر اختلاف و جدایی بیندازند. آیت اللهاشرفی اصفهانی که در سال ۱۳۳۵ شمسـی از سوی آیت اللهبروجردی ، به آن استان اعزام شد می دانست که مهم ترین وظیفه اش ، حفظ وحـدت و ایجاد برادری و صـمیمیت در بین مردم آن سامان است . تا آخر هم به این موضوع بسـیار توجه می کرد، به طوری که بعـد از انقلاب اسـلامی و آغاز فتنه های دشـمنان ضـد انقلاب ، که سـعی کردنـد به سـلاح زنگ زده اختلاف شـیعه و سـنی چنگ بزننـد و آشوب به پا کننـد، ایشان با تدبیر و درایت خاص خود و با چنگ زدن به آیات وحدت بخش قرآن کریم انمـا المؤ منون اخوة واعتصـموا بحبـل الله جمیعـا و لاتفرقواشـیعه و سـنی را برادروار در یـک صف نشاینـد و توطئه های بدخواهان و دشـمنان شـیطان سیرت و تفرقه افکن پست را خنثی و ناکام گردانید. او می گفت : ((یکی از توطئه های بزرگ دشمن این است که می خواهـد بین اقشار مختلف ، اختلاف بینـدازد، بین شـیعه و اهل سـنت و دیگر فرق مسـلمین تفرقه بیندازد... ما بدون وحـدت نمی توانیم جـامعه و انقلاب اسـلامی را به پیش ببریم... امروز مساله مهم ، مساله اتحاد و اتفاق بین برادران شـیعه وبرادران اهـل سـنت است)) یـار و مریـد امـام آیت الله اشـرفی اصـفهانی ، از شاگردان مریـدان و یاران امام خمینی (رحمت الله علیه) بود. او نسـبت به امـام شـناختی عمیـق و ارادتی عاشـقانه داشت . وی بعـد از رحلت مرجع بزرگ تشـیع آیت الله بروجردی ، مردم را در امر تقلید به امام راهنمایی می کرد. خود در این موضوع می گوید: ((اینجانب بر حسب تشخیص خود و تفحصی هم که از شخصیتهای بزرگ علمی نجف اشـرف و حوزه علمیه قم کردم ، حضـرت امام خمینی را شایسته برای مقام مقدس مرجعیت معرفی نمودم و عامه مردم را در امر تقلیـد، به ایشـان سوق دادم ، که این موضوع با مخالفت بعضـی و کارشـکنی آنها مواجه شـد، و از سوی ساواک هم تهدید به تبعید گردیدم ، ولی به لطف خداوند بزرگ ، در انجام این امر الهی و وظیفه شرعی موفق شدم .)) در قضیه دستگیری امام در اوایل نهضت نیز او از حامیان ایشانو تا آخرعمر هم وفادار امام بود. امام نیز از اوایل آشنایی به او عنایت و توجه داشت و در سال ۱۳۸۴ ق . اجازه نامه ای مبنی بر تصـرف آیت الله اشـرفی در امور حسبیه و وجوه شـرعی برای وی نوشته است و همیشه در مکاتبات خویش ، با احترام و عظمت از او نام می برد. در دوران انقلاب اسلامی ، آیت اللهاشرفی اصفهانی ، به عنوان یار و یاور امام ، محور مبـارزات مردم کرمانشـاه بود و رهبری امـام را همواره تبلیغ و تاءییـد می کرد و صـمیمانه به ایشـان عشق می ورزیـد. در سـنگر نماز جمعه نقش نماز جمعه و امام جمعه در حفظ اسـلام و اتحاد مسـلمین ، انکار شـدنی نیست . با پیروزی انقلاب اسـلامی ، نماز جمعه اهمیت بیشتری پیـدا کرد و بـا انتصاب ائمه جمعه شـهرهای بزرگ از سوی امام نماز جمعه سـنگر انقلاب و مبارزه شـد و دیـدیم که چگونه دشـمنان اسلام منافقان و عافیت طلبان ، از نماز جمعه می ترسیدند و تیغ کین به روی ائمه جمعه کشیدند. چرا که ائمه جمعه که خون پاکشان در راه حراست از اسـلام و ارزشـهای انقلاب ، ریخته شـد و شـهدای محراب انقلاب شدنـد، نقش رهبری را در هر

منطقه داشتند و دارند. در اوایل پیروزی انقلاب ، علمای کرمانشاه با نوشتن طوماری ، از رهبر کبیر انقلاب امام خمینی خواستند که آیت الله اشرفی را به امامت جمعه آن شهر تعیین نمایند. امام نیز با شناختی که از دهها سال قبل از آیت الله اشرفی داشت . خواسته آنان را قبول کرد و در ۱۴ ذیقعده سال ۱۳۹۹ ق . با صدور حکمی ، ایشان را به امامت جمعه کرمانشاه منصوب کرد. در میدان جهاد خطبه های ایشان در پیشبرد انقلاب و ادامه جنگ تحمیلی و دفاعی مقدس ، فوق العاده مؤ ثر بود. ایشان علاوه برتشویق جوانان به عزیمت به جبهه های دفاع ، و دعوت مردم برای کمک به جبهه ها، خود نیز عملا مدافع و مجاهد بود. به رغم کهولت چند بار در جبهه های نبرد حاضر شد. وقتی می گفتند شما جلوتر نروید ممکن است دشمن ببیند و حادثه ای رخ دهد، می گفت : ((خون من که از خون این بچه ها بالاتر نیست ، بگذارید شاید من هم در جبهه ها شهادت نصیبم گردد، شاید آن چیزی که سالهاست به دنبال آن (شهادت) هستم ، در جبهه ها پیدا کنم .)) شهادت برترین معراج عشق است ... منافقان پست و خونخوار و مخنث ، وقتی خو را در مقابله با انقلاب اسلامی و امام امت عاجز و زبون یافتند، مصمم بر کشتن یاران امام شدند. شهدای هفتم تیر، شهید رجائی و باهنر... و شهدای محراب ... از آن جمله اند گرچه امام جمعه کشی در انقلاب اسلامی توسط دشمنان اسلام ، از همان سال اول پیروزی انقلاب شروع شده بود و شهید محراب آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی تبریزی ، نخستین شهید محراب انقلاب بود، ولی دو سال بعد از آن واقعه خونین بار دیگر وارثان خوارج کور و احمق ، یعنی سردمداران و اعضای ابله((سازمان مجاهدین خلق)) که بحق منافقین خلق بودند، به تحریک امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان انقلاب اسلامی ایران ، دست به کار شدند و با کشتن یاران امام و بمب گذاری در اتوبوسها و معابر عمومی و مساجد کشور کشتن مردم مسلمان و عادی ایران ، به خیال خام خود، خواستند حمام خون به راه اندازند!... و بدین وسیله انقلاب و امام را از بین ببرند و خودشان به حکومت برسند و ناکامی شیطانی خود را التیام بخشند!... که البته برای همیشه ناکام ماندند! گرچه دستشان به خون هزاران بی گناه آلوده شد. آری این منافقان کوردل ناکام ، در ظهر جمعه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱، در سنگر نماز جمعه کرمانشاه با منفجر کردن نارنجکی ، امام جمعه هشتاد ساله و مجاهد پیر راه اسلام ، آیت اللهشیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی را به شهادت رساندند. و بدین سان چهارمین شهید محراب به پیشگاه ابدیت تقدیم شد. شهادت میراث مردان خداست و ننگ و رسوایی نصیب منافقان و وارثان آل ابی سفیان و خوارج ... آیت الله اشرفی اصفهانی با شهادت به آرزوی دیرین خود رسید، اما ننگ و نفرین ابدی و عذاب الهی دامنگیر منافقان گشت . پیکر مطهر این لاله خونین پس از تشییع با شکوه مردم کرمانشاه به اصفهان انتقال داده شد و پس از مراسم با شکوه دیگری در گلستان شهدای تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. امام خمینی(رحمت الله علیه) که یار وفادار و مجاهد راه اسلام را از دست داده و داغدار شده بود، در پیام مهمی به مناسبت شهادت این شهید محراب ، نوشت : بسم الله الرحمن الرحیم . انا لله و انا الیه راجعون چه سعادتمندند. آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند و در آخر عمر فانی به فیض عظیمی که دلباختگان به لقاءالله آرزو می کنند، نایل آیند... شهید عزیز محراب این جمعه ما از آن شخصیتهایی بود که اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص والامقام بوده و هستم . این وجوه پر برکت متعهد را قریب شصت سال است می شناختم . مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می شناسم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النفس بود... خداوند او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید... حضرت آیت الله خامنه ای ، رهبر معظم انقلاب اسلامی ، در دوره ریاست جمهوری خود، به مناسبت شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی فرمودند: مرحوم آقای اشرفی رضوان الله علیه یک انسان دوست داشتنی مطلوب بود... بسیار متواضع ، با اخلاص ، باصفا و بی ادعا بود. به طوری که احترام و تجلیل همگان را بر می انگیخت . منبع: www.askquran.ir

ویژگیهای شهید آیت الله اشرفی اصفهانی(رحمت الله علیه)

ویژگیهای شهید آیت الله اشرفی اصفهانی(رحمت الله علیه) « مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی بودن از هواهای نفسانی و ترک هوا و اطاعت امر مولاـ و جامعیت علم مفید و عمل صالح می‌شناختم و در عین حال، مجاهد و متعهد و قوی النفس بود ... ». جمله بالا بخشی از پیام رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(رحمت الله علیه)به مناسبت شهادت این شهید محراب است. امام (رحمت الله علیه)در این جمله کوتاه، صفات و خصوصیاتی را بر می‌شمرد که هر یک موجب امتیاز یک انسان الهی و یک عالم متعهد است که به بعضی از آنها می‌پردازیم. صفای نفس صفای نفس شهید اشرفی آن چنان بود که دیدار کنندگان با او از ملاقاتش دل نمی‌کندند و اگر ملاقات به تعویق می‌افتاد، دل شکسته می‌گشتند. صورت نورانی‌اش به قدری جذاب بود که به وقت خداحافظی بعضی با چشم گریان منزل را ترک می‌کردند. آرامش روح شهید محراب مصادیق بارز آیه شریف « یا ایتها النفس المطمئنه » بود و هرگاه انسان نظر به صورت نورانی و محاسن سفید این عالم می‌نمود، به یاد خدا می‌افتاد و آرامش روح پیدا می‌کرد. او هیچ‌گاه از شهادت و مرگ هراسی نداشت و وقتی با تلفنهای مجهول و ناشناخته ایشان را به مرگ تهدید می‌کردند، پاسخ می‌داد: شهادت منتهای آرزوی من است. اطمینان قلب این صفت از صفات برجسته وی بود. وقتی در مشکلات با او مشورت می‌شد، با خاطری جمع و قلبی مطمئن توصیه به صبر می‌فرمود و به مصداق آیه شریف « الا بذکر الله تطمئن القلوب»، لبانش اغلب به ذکر خدا مشغول بود و کلمه « یا الله » و « یا حسین » را بسیار برزبانی جاری می‌کرد و رخسارش بر افروخته می‌شد. تواضع و فروتنی شهید محراب، مراجعین به منزل را خود شخصاً پاسخ می‌داد و حتی در منزل را نیز در اکثر اوقات، خود به روی مردم می‌گشود و شخصاً از مهمانان پذیرایی می‌کرد. محل نشستن ایشان در اول اتاق بود و به هنگام گفت‌وگو سخن کسی را قطع نمی‌کرد. تلفنها را خود جواب می‌داد و وقتی از نظر امنیتی به او پیشنهاد می‌شد کسی دیگر جواب تلفنها را بدهد، می‌گفت: من طلبه‌ای بیش نیستم و شأن و مقامی ندارم و از این گونه تشریفات متنفرم و می‌فرمود:« زندگی امام از همه ماها ساده‌تر است. باید ساده زندگی کرد». وضع زندگی ایشان آن‌قدر ساده بود که نمی‌توانستند حتی از سه چهار نفر پذیرایی کنند. عشق به اهل‌بیت علیهم‌السلام شهیدآیت الله اشرفی اصفهانی فوق العاده به خاندان عصمت و طهارت علاقه‌مند بود. در اکثر گرفتاریها توسل به حضرتزهرا» سلام‌الله‌علیها» می‌جست. هر سال ماه رمضان یک ختم قرآن جهت چهارده معصوم علیهم‌السلام تلاوت می‌کرد. در بسیاری از کسالتها از تربت امام حسین علیه‌السلام شفا می‌گرفت. زیارت عاشورای ایشان هیچ‌گاه تعطیل نشد. زیارت جامعه و دعای کمیل را از حفظ بود و تا زنده بود دعای کمیل ایشان ترک نشد. منبع: ماهنامه سروش وحی

جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی

جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی از کودکی تا جوانی آیت‌الله اشرفی قدس‌سره در شعبان‌المعظم ۱۳۲۲ هجری قمری برابر ۱۲۸۱ شمسی در سده (خمینی‌شهر) اصفهان در خانواده‌ای روحانی و عالم متولّد گردید. وی یگانه فرزند ذکور مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین میرزا اسدالله، نوه‌ی مرحوم حجت‌الاسلام میرزا محمدجعفر از علمای معروف سده بود. جدّ اعلای ایشان از علمای جبل‌عامل بوده‌اند. مادر ایشان از سادات و علویّات معروف اصفهان از خانواده‌ی مؤیدی از سادات صحیح‌النسب بود. جدّ امی ایشان از ساداتی بود که به داشتن کرامات بسیار معروف مردم اصفهان بود. آیت‌الله اشرفی دو خواهر ابوینی و پنج خواهر ابی دارد. پدر ایشان از ائمه‌ی جماعات و اهل منبر و دارای کمالات علمی و تقوایی بود. وی در سن هفتاد و پنج سالگی به رحمت خداوند پیوست. اشرفی تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در سده (خمینی‌شهر) نزد مرحوم سیدمصطفی تلمّذ کرد. استعداد فراوان و حافظه‌ی قوی داشت، طوری‌که کتاب نصاب‌الصبیان را در نُه سالگی از حفظ می‌دانست. در سن دوازده سالگی برای ادامه‌ی

تحصیل راهی اصفهان شد و طی قریب ده سال دروس ادبیات و سطح فقه و اصول و همچنین یک دوره درس خارج اصول را در محضر اساتید بنام این شهر آموخت. بعضی اساتید معروف ایشان در شهر اصفهان عبارتند از: مرحوم آیت‌الله سیدمهدی درچه‌ای برادر مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر درچه‌ای استاد بزرگ مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد نجف‌آبادی، مرحوم فشارکی، مرحوم مدرس. اشرفی دوران طلبگی خود را با نهات عسرت و مشقّت اقتصادی گذراند. در مدت ده سالی که در حوزه‌ی اصفهان بود، در هفته با دو قِران امرارمعاش می‌کرد و هر هفته طول راه میان اصفهان و زادگاهش را که دوازده کیلومتر است، پیاده می‌پیمود. خود می‌فرمود: « دوشنبه خوراکم تمام می‌شد، سه‌شنبه دو ریال پولم را خرج می‌کردم، چهارشنبه را که آخرین روز تحصیل بود، بدون پول و غذا می‌گذراندم. » مکرر می‌فرمود: « من به نحوی درس خوانده‌ام که در این زمان، احدی حاضر نیست حتی یک‌صدم آن را هم تحمل کند. » در این رابطه نمونه‌هایی از فشار زندگی و عدم توانایی مالی خودشان را شرح می‌دادند. به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم: « زمانی در حجره‌ای با سه نفر دیگر در مدرسه‌ی نوریه‌ی اصفهان زندگی می‌کردیم. بسیاری از روزها نه چای داشتیم، نه نفت و قند. برای مطالعه در شب از نور چراغ نفتی توالت‌های مدرسه استفاده می‌کردم. در روزهای جمعه به یکی از مساجد دورافتاده‌ی اصفهان می‌رفتم و از صبح تا عصر در آن مسجد درس‌های یک هفته را دوره می‌کردم. در مدت دوازده ساعتی که یک‌سره آن‌جا مطالعه می‌کردم، غذای من فقط مقدای دانه‌ی ذرت برشته بود؛ چیز دیگری نداشتم. » « در مدرسه‌ی رضویه‌ی قم مدتی با یک نفر طلبه هم‌حجره بودم و این شخص وضع مالی خوبی داشت. او همیشه از غذای طبخ‌شده استفاده می‌کرد ولی من قادر به تهیه‌ی آن نبودم. در این مدتی که من با این شخص در یک اتاق بودیم، ابداً متوجه من نشد من کِی شام و کِی ناهار می‌خورم. من در حین مطالعه مقداری نان خالی در کنار کتاب‌ها قرار می‌دادم و یک طرف دیگر را مقداری کتاب روی هم می‌گذاردم تا او متوجه نشود و من در حالی که روی کتاب قرار گرفته بودم، در حین مطالعه از آن نان خالی لقمه‌لقمه استفاده می‌کردم و اما وقتی او موقع غذاخوردنش می‌رسید، غذای طبخ‌شده را حاضر می‌کرد و به بنده هم تعارف می‌کرد. من در جواب می‌گفتم: غذا صرف کرده‌ام ... » از ابتدای شروع به تحصیل تا پایان تحصیلات سطح فقه و اصول، من حتی یک کتاب ملکی از خودم نداشتم؛ تمام کتاب‌هایی که در اختیارم بود، وقفی بود. » هر گاه از این گونه مطالب و شدت فشار زندگی دوران جوانی و تحصیلات خود بیان می‌فرمود، ما با یک دنیا تعجب و شگفتی سخنان ایشان را باور می‌داشتیم. اجمالاً اگر انسان علم را با مشقّت بیاموزد، قدر آن را نیز می‌داند؛ اما این‌گونه مشکلات اقتصادی و مالی برای تحصیل علم، باورکردنی نیست و انسان شنیدن آن را هم نمی‌تواند تحمل کند؛ چه رسد به چشیدن آن. هجرت به حوزه‌ی علمیه‌ی قم آیت‌الله اشرفی در سن بیست سالگی برای ادامه‌ی تحصیل و نیل به مقامات عالیه‌ی علمی و درجه‌ی اجتهاد، در سال ۱۳۴۳ هجری قمری رهسپار قم گردید. ابتدا مدت یک سال در مدرسه‌ی رضویه اقامت گزید. پس از آن در معیت آیت‌الله حاج شیخ‌عبدالجواد جبل عاملی، به مدت دو سال در مدرسه‌ی فیضیه در حجره‌ی فوقانی شمالی سکونت کرد. سپس به حجره‌ی ۲۱ شمالی تحتانی فیضیه انتقال یافت. مدت بیست سال متوالی از عمر خود را به طور مجرد در همین حجره گذراند. در تمام طول مدت بیست و سه ساله‌ی اقامت در قم تنها سه یا چهار ماه با خانواده بود و بقیه‌ی این سنوات را تنها و مجرد به سر آورد. علت تنهایی ایشان در این مدت طولانی، تنگ‌دستی و فشار زندگی بود که حتی توانایی اجاره کردن یک اتاق را نداشت. زیرا ورود او به قم در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود و ایشان به طلاب جدیدالورود شهریه نمی‌دادند. یعنی اوضاع طوری نبود که بتوانند بدهند. پس از فوت آیت‌الله حائری و ریاست مراجع و آیات ثلاث (مرحوم آیت‌الله خوانسازی و آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر) هم به علت شهریه‌ی مختصری که می‌دادند، ایشان نمی‌توانست خانواده‌ی خود را به قم بیاورد. در این زمان ماهانه فقط حدود هشت تومان شهریه دریافت می‌کردند. پس از ورود مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس‌سره به قم نیز که شهریه‌ی طلاب فاضل و متأهل به مبلغ چهل و پنج تومان می‌رسید، باز هم این مبلغ حتی زندگی پانزده روز یک خانواده را تأمین نمی‌کرد. روی این جهت آیت‌الله اشرفی به طور مجرد در

مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم زندگی می‌کردند و هر چند ماه چند روزی جهت دیدار فرزندان و خانواده‌ی خود به اصفهان می‌رفتند. آیت‌الله اشرفی تقریباً یک سال در جلسه‌ی درس مرحوم آیت‌الله حائری قدس‌سره شرکت داشته‌اند و پس از مرحوم آیت‌الله حائری چند سالی از محضر آیات ثلاث (مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای، مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری، مرحوم آیت‌الله سیدصدرالدین صدر) بهره‌مند شده‌اند. بیشتر مطالب درس این سه بزرگوار را نوشته‌اند که اکثر جزوات فقه و اصول درس آقایان موجود است. آیت‌الله اشرفی پس از ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی قم مورد توجه خاص فضلا و علما به خصوص آیات و مراجع ثلاث قرار می‌گیرند و با توجه به موقعیت استثنایی آن زمان و شدت فشار روحی از طرف رژیم رضاخان پهلوی به طلاب و حوزه‌های علمیه و روحانیون، ایشان تمام این مشکلات را متحمّل شده، با استقامت بی‌نظیر خود به تحصیل ادامه می‌دهند و حتی در امتحانات اجباری که از سوی رژیم پهلوی تنظیم گشته بود، شرکت می‌کنند و موفق می‌شوند جواز پوشیدن عمامه و لباس را دریافت دارند. اجتهاد در سن چهل سالگی اشرفی با همه‌ی مشکلات و مسایل آن زمان، در تحصیل علوم اسلامی و دینی جدیّت فرمود و پس از اندک‌زمانی از فضلا و مدرّسین نامی و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم به شمار آمد و بسیار مورد توجه مراجعِ تقلید آن زمان قرار گرفت. او به خصوص بسیار مورد لطف و عنایت مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری بود؛ طوری که آثای خوانساری اغلب بی‌آن‌که قبلاً اطلاعی دهد، به حجره‌ی ایشان می‌آمد و گاه علاوه بر شهریه‌ی مختصر رسمی که به همه‌ی طلاب می‌داد، مبلغی به ایشان مرحمت می‌فرمود. اولین اجازه‌ی اجتهاد صادره از سوی این عالم مجاهد و متقی به آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی داده شد. در آن هنگام شهید اشرفی چهل ساله بود. پیش از آن نیز شهید اشرفی چندین اجازه در امور حسبیه از آقای خوانساری دریافت داشته بود. عین حکم اجتهاد، همچنین اجازه‌ها و حکم امامت جمعه‌ی ایشان در پایان همین بخش آمده است. مرحوم آیت‌الله خوانساری در آن زمان در مدرسه‌ی فیضیه، اقامه‌ی نماز جماعت می‌کرد و در غیاب ایشان حضرت امام خمینی که در آن زمان از فضلای معروف و زهد و تقوای ایشان مورد قبول همه‌ی محصّلین و طلاب حوزه بود، به نیابت ایشان به امامت جماعت می‌ایستاد. در غیاب حضرت امام خمینی نیز با اصرار طلاب و فضلا، آقای اشرفی اقامه‌ی جماعت می‌کرد که در یک نوبت امام خمینی نیز به ایشان اقتدا کردند. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله خوانساری نماز جماعت در مدرسه‌ی فیضیه توسط آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی (اب الزوجه‌ی مرحوم آیت‌الله خوانساری) منعقد گشت و باز در غیاب ایشان، هر وقت شهید محراب در قم تشریف داشتند، به نیابت از ایشان هم اقامه‌ی جماعت می‌فرمودند. من خود به یاد دارم هر گاه ایشان به نماز جماعت در مدرسه‌ی فیضیه می‌ایستاد، بدون استثنا همه‌ی طلاب و فضلا اقتدا می‌کردند. زهد و تقوای ایشان مورد قبول همه بود. این امر از پیام تاریخی امام نیز کاملاً مشهود است که فرمود: « من قریب به شصت سال بود ایشان را می‌شناختم » این جمله، گویای همین مطلب است که امام در زمان مرحوم آیت‌الله حائری و آیات ثلاث با شهید محراب آشنا بودند و روی ایشان، شناخت کامل داشتند. در کنارمرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مرحوم آیت‌الله بروجردی بنا به درخواست جمعی از فضلا و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم از بروجرد به قم تشریف آوردند. شهرت مرحوم آیت‌الله بروجردی پس از مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی (حاج سید ابوالحسن موسوی) بیش از سایر علما بود و مقام علمی ایشان بر احدی مخفی نبود. از جهت بیان نیز کم‌نظیر بود. پس از ورود ایشان به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و شروع درس فقه و اصول پس از اندک‌زمانی توجه خاص فضلا و بزرگان حوزه را به خود جلب کرد، به نحوی که بزرگان علما و مراجع تقلید فعلی نیز به درس ایشان حاضر شدند و از درس ایشان کسب‌فیض کردند. آیت‌الله اشرفی به نحوی شیفته‌ی درس و بیان مرحوم آیت‌الله بروجردی شد که فرمود: « من پس از اندک‌زمانی ناگزیر دروس دیگر مراجع تقلید را رها کردم و جدیّت و کوشش نمودم که مطالب آیت‌الله بروجردی را جمع‌آوری و مطالعه کنم. » لذا طی مدت دوازده سال که آیت‌الله اشرفی در محضر درس ایشان حضور می‌یافت، تمامی دورس آن مرحوم را می‌نوشت و این نوشته‌ها موجود است؛ ولی متأسفانه او نتوانست آن‌ها را به چاپ برساند. شهید محراب پس از اندک‌زمانی با مرحوم آیت‌الله بروجردی مناسبات نزدیک یافت، طوری که مرتب به دیدار ایشان

می‌رفت. هر وقت شهید اشرفی به اصفهان می‌رفت و باز می گشت، مرحوم آیت‌الله بروجردی به دیدار شاگرد خود به حجره‌ی او در مدرسه فیضیه می‌آمد، همچنین سایر مراجع تقلید به خصوص مرحوم آیت‌الله خوانساری. مرحوم آیت‌الله بروجری در یکی از دیدارهایشان با آیت‌الله اشرفی به ایشان می‌فرماید: « شنیده‌ام شما جزوه‌ی درس فقه و اصول را خوب می‌نویسید » در پاسخ اظهار می‌دارد: « گمان نمی کنم چنین باشد. حسن‌ظن آقایان و حضرت‌عالی است و چنین نیست. » مرحوم بروجردی با اصرار، یک جزوه از درس فقه را می گیرند و می‌برند و پس از چند روز برای ایشان تقدیرنامه می‌فرستند. او پس از مدتی، فوق‌العاده مورد توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار می گیرد؛ طوری که اگر ملاقات ایشان به تأخیر می‌افتاد، گله می‌فرمود و اگر نام ایشان و آقای جبل‌عاملی که از مدرسین معروف قم و هم‌درس ایشان بود، در محضر آیت‌الله بروجردی برده می‌شد، مرحوم بروجردی می‌فرمود: « مگر ایشان در قم هستند؟ » و این حکایت از آن داشت که آیت‌الله بروجردی به حسب علاقه‌ی زیاد مایل بود بیشتر، این دو نفر را ملاقات کند. در اعیاد مذهبی که مردم به ملاقات آیت‌الله بروجردی می‌رفتند، به شهید محراب و بعض دیگر از فضلا اظهار می‌شد نزدیک بنشینند تا ایشان را ببینند. بعدها شهید محراب به دستور مرحوم آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه (باختران) رخت اقامت افکند. اتفاق افتاد که آیت‌الله اشرفی از آیت‌الله بروجردی تقاضای اجازه‌ی مسافرت می کرد و ایشان اجازه نمی‌فرمود. مدت سه سال درخواست این اجازه را تکرار می کرد و ایشان موافقت نمی‌فرمود و اظهار می‌داشت: « وجود شما در کرمانشاه بسیار نافع است و من اجازه نمی‌دهم. » و شهید محراب هم چون فوق‌العاده به استاد خود علاقمند بود، مایل نبود بدون اذن ایشان مسافرت کند. حتی بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره نیز گاهی که به فکر مسافرت می‌افتاد، خواب مرحوم آقای بروجردی را می‌دید که در خواب می‌فرمود: « صلاح است در کرمانشاه بمانید » و ایشان از مسافرت منصرف می گشت. شهید محراب و امتحانات حوزه‌ی علمیه‌ی قم مرحوم آیت‌الله بروجردی برای تشویق محصّلین زحمت‌کش حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تصمیم گرفتند برنامه‌ی امتحانات عمومی طلاب را انجام دهند. در سال ۱۳۳۰ شمسی امتحانات عمومی مقرّر گردید. در این رابطه چند نفر از مدرّسین و فضلای حوزه‌ی علمیه از جمله فقیه عالی‌قدر آیت‌الله منتظری، شهید محراب آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی، آیت‌الله جبل‌عاملی، آیت‌الله روحی‌یزدی، مرحوم آیت‌الله فکوری یزدی و چند نفر دیگر مأموریت یافتند به عنوان ممتحن امتحانات دروس سطح و خارج فقه و اصول را شروع کنند. برای کسانی که قبول می‌شدند، شهریه‌ی بیشتری مقرّر می گردید. شهید اشرفی تا جایی که به خاطر دارم، مدت سه سال تا زمان اعزام ایشان به باختران در برگزاری امتحانات در حوزه‌ی علمیه شرکت داشت. البته بعد از آمدن شهید محراب به باختران نیز امتحانات به طور رسمی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم همه‌ساله انجام می‌شود و نتیجه‌ی مطلوبی گرفته شده است. دوران اقامت شهید محراب در قم آیت‌الله اشرفی به مدت بیست و سه سال به طور دائم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم اقامت داشت. در طول این مدت به تعلیم و تعلّم اشتغال داشت و شاگردان فاضل و لایقی را نیز تربیت کرد. عمده توجه ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حضور در جلسات درس و مباحثه و نوشتن مطالب اساتید خود بود. تصور نمی کنم در زمان خودشان کسی به قدر ایشان نوشته‌های درسی داشته باشد. همان‌طور که خود می‌فرمود دوازده سال متوالی از محضر آیت‌الله بروجردی کسب‌علم کرده و تمام دروس را نوشته‌اند. ده سال نیز در محضر درس آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله خوانساری حاضر می‌شده‌اند و این دروس را نیز یادداشت کرده‌اند. جزوات درسی ایشان موجود است اما برای چاپ نیازمند هم‌کاری و هم‌فکری بعضی فضلای حوزه‌های علمیه است. اشرفی درس مرحوم آیت‌الله بروجردی را با تنی چند از شخصیت‌ها مباحثه می کرد. از جمله‌ی ایشان آیت‌الله فقیه عالی‌قدر منتظری، جبل‌عاملی و حاج شیخ ابوالفضل نجفی‌خوانساری (امام جمعه‌ی اراک) بودند. این یاران صمیمی به مدت هشت سال تقریباً هر روز به اصطلاح، مباحثه‌ی کمپانی داشتند. مبارزات ۱- در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حکیم، شهید محراب در کرمانشاه (باختران) مقدمه‌ی مرجعیت مطلقه‌ی امام امت را فراهم نمود. در آن زمان این‌جانب در حوزه‌ی علمیه ی قم اشتغال داشتم و به وضع باختران و این‌که چه کسانی باید برای امر تبلیغ به این شهر دعوت شوند، آشنا بودم. گویندگان و مبلّغین، از مدرّسین معروف

حوزه‌ی قم را که از شاگردان امام بودند، دعوت می‌کردیم که در ماه‌های رمضان و ماه‌های محرم و صفر و ایام فاطمیه در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی کرمانشاه سخنرانی کنند و مردم را ضمن آشنا کردن با مسایل مختلف اسلامی، به مسئله‌ی مرجعیّت امام سوق دهند. در آن زمان دعوت کردن از شخصیت‌های بزرگ و گویندگان متعهّدی چون حضرات آقایان خزعلی و محمد یزدی و شهید هاشمی‌نژاد از بهترین راه‌های مبارزه بود. در این رابطه مکرّر گویندگان دستگیر و بازداشت می‌شدند. این عمل مقدس و انقلابی در آن زمان به قدری اهمیت داشت که فوق آن تصور نمی‌شد. کرمانشاه همیشه در دعوت از این‌گونه فضلا و شخصیت‌های ممتاز، گوی سبقت را می‌ربود و مردم هم فوق‌العاده استقبال می‌کردند. کار شکنی‌های بعضی افراد مغرض و روحانی‌نمای ضدّ انقلاب و ضدّ مرجعیّت امام و ولایت‌فقیه از یک سو و فشار و مخالفت رژیم پهلوی از سوی دیگر، آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی را تحت فشار شدید و تهدید قرار می‌داد. ولی هر چه بیشتر فشار می‌آوردند، شهید محراب استوارتر و راسخ‌تر، هدف خود را تعقیب می‌کرد. تأسف‌بارتر از همه چیز، مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و تهمت‌هایی بود که از طرف روحانی‌نمای فاسد و معلوم‌الحال و وابسته به رژیم طاغوت متوجه شهید محراب می‌شد. هر گوینده‌ی مذهبی و سخنران به محض ورود به شهر فوراً به ساواک یا شهربانی جلب می‌شد و از او تعهّد می‌خواستند که یا شهر را ترک کند و برود یا این‌که حق ندارد ولو به کنایه نام آیت‌الله خمینی را ببرد. با این حال، آقایان کار خود را انجام می‌دادند. هم مسأله‌ی مرجعیّت امام را عنوان می‌کردند و هم برای سلامتی امام دعا می‌کردند. این موضوع، در زمانی که کمتر کسی جرأتِ به زبان آوردن نام امام را داشت، از مسایل بسیار مهم سیاسی بود. دشمن برای خنثی کردن تبلیغات از دو جبهه وارد می‌شد: اول، از راه تهدید و ارعاب آیت‌الله اشرفی تا جایی‌که چند بار ایشان را در اوایل مبارزه به ساواک بردند. یک بار هم دستگاه، قصد تبعید ایشان را کرد؛ اما ظاهراً روی مصالحی که آن‌ها در نظر گرفتند و احتمال اعتراض و شورش در مردم دیدند، منصرف شدند. دوم، از راه ترور شخصیت در ایشان. به این ترتیب که عمال دستگاه توسط آن روحانی‌نما که همواره در امر مرجعیّت امام با شهید محراب مخالفت می‌نمود، از هیچ تهمت و افترایی فروگذار نکردند و بزرگ‌ترین شکنجه‌ها و عذاب‌های روحی را به این مرد الهی دادند. روحانی‌نمای مزبور کراراً برای شهید پیام می‌فرستاد که « در امر مرجعیت آیت‌الله خمینی مردم را به من ارجاع دهید. من هر چه گفتم، همان است و اگر غیر از این انجام دهی، شما را از این شهر با وضع بدی اخراج می‌کنم » ولی آیت‌الله اشرفی وقعی نمی‌نهاد و به سختی پایداری می‌کرد. ۲- پس از رحلت مرحوم آیت‌الله حکیم زمینه‌ی مرجعیّت و زعامت حضرت امام خمینی در استان کرمانشاه (باختران) کاملاً فراهم بود، به حدی که اکثر علمای باختران با شهید محراب در موضوع اعلمیت امام هم‌عقیده بودند و اگر کارشکنی و مخالفتی نمی‌شد، مردم استان صد در صد و یک‌پارچه از امام تقلید می‌کردند. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله حکیم، حضرت آیت‌الله منتظری نامه‌ای برای شهید اشرفی نوشته بودند؛ مبنی بر متعین بودن مرجعیت امام خمینی. این‌جانب با مقدمات قبلی به اتفاق حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محمد یزدی به کرمانشاه آمدیم تا در مراسم بزرگداشت آیت‌الله حکیم، آقای یزدی وظیفه‌ی مردم را در این امر مهم تعیین و احیاناً مخالفت‌ها و کارشکنی‌های مغرضین و روحانی‌نمای وابسته را خنثی کنند. ولی رژیم دست‌نشانده و حامیان او از آمدن آقای یزدی سخت بیم‌ناک شدند و به محض ورود ایشان به منزل شهید محراب تلفن کردند. مأمورین شهربانی را به منزل فرستادند. تهدیدهای پی در پی شروع شد. حتی نگذاشتند آقای یزدی یک شب تمام را در این شهر بماند. ناچار ایشان را به منزل دیگری انتقال دادیم و صبح روز بعد با کمال تأسف به اتفاق ایشان به همدان رفتیم و سپس به قم مراجعت کردیم. لیکن آیت‌الله اشرفی از پای ننشست و از طرق مختلف جریان را تعقیب کرد و با هماهنگی جمعی از روحانیون و شاگردان و مقلّدین حضرت امام بار سنگین ابلاغ مرجعیت امام را به سرمنزل مقصود رساند. ایشان در مجامع صریحاً می‌فرمود: « با توجه به تحقیقاتی که از مدرسین حوزه‌ی علمیه از قبیل حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی و ... همچنین بعضی از بزرگان مدرسین و علما نجف‌اشرف به عمل آورده‌ام و خود نیز اهل تشخیص و صاحب‌نظر هستم، امام را اعلم از دیگران و لذا تقلید ایشان را واجب

می‌دانم. » به هر حال علی‌رغم کارشکنی‌ها، اکثریت مطلق مردم باختران به تقلید از امام روی آوردند. یک بار شهید محراب از حضرت آقای خزعلی دعوت به عمل آوردند، تا با بیان منطقی و استدلالی خود، مردم را آگاهی بخشند. دستگاه جبار از سخنرانی ایشان در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی ممانعت به عمل آورد. به این ترتیب که در مسجد آیت‌الله بروجردی را بستند و روحانی‌نمای وابسته و مخالف انقلاب و ولایت فقیه در اجتماعی عمومی آشکارا گفت: « من در مسجد را بستم. » در آن سخنرانی مسجد آیت‌الله بروجردی را به عنوان مسجد ضرار معرفی کرد و به ساحت مراجع تقلید اهانت کرد. مردم این شهر ماجرا را هنوز به یاد دارند. نوار وی نیز موجود است. به دنبال این جریان برای شهید محراب پیغام فرستاد که « در امر مرجعیت تقلید یا سکوت کن یا از شهر برو، والّا من مفتضحانه شما را از این شهر خارج می‌کنم. » آیت‌الله اشرفی استوارتر از کوه در برابر همه‌ی کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و توطئه‌ها و افتراها مقاومت کرد و بالاخره خط امام را در این منطقه تثبیت نمود. او مدت بیست و هفت سال در شهر باختران با مظلومیت عجیبی زندگی کرد و از ناراحتی‌ها و دردهای دل خود حتی برای فرزندانش کمتر گفت. گاهی مانند علی علیه‌السلام که دردهای دل خود را در چاه بیان می‌کرد، در خلوت با خدای خویش درددل می‌نمود و گاهی یکی از دردهای درونیش را برای همسر خود می‌فرمود و توصیه می‌کرد: مبادا فرزندان بفهمند. یکی دوبار فرمود:« پس از مرگ، زیاد برای من گریه کنید زیرا من خیلی مظلوم قرار گرفته‌ام. » و فرمود: « هر چه فکر می‌کنم چه کرده‌ام که این چنین مورد حمله‌های این افراد قرار گرفته‌ام، فکرم به جایی نمی‌رسد. تنها جرم من حمایت از امام و مرجعیت ایشان است و این‌ها تمام همّشان این است که من این شهر را ترک کنم تا آنها به آمال خودشان برسند و حق امام را ضایع کنند که در نتیجه به اسلام ضربه بزنند و رژیم طاغوت را نگه دارند. ولی هیهات من این آرزو را بر دل آنها خواهم گذارد و این شهر را ترک نخواهم کرد مگر بعد از آن که اطمینان پیدا کنم که این‌ها دیگر کارشان تمام شده و نمی‌توانند توطئه‌ی خود را پیاده کنند. » گاهی می‌فرمودند: « ای کاش می‌توانستم خود را به امام برسانم و کمی از این رنج‌ها و کارشکنی‌ها و مخالفت‌های این افراد را بگویم. » ولی او که اهل گذشت بود، بارها خدمت امام رسد و کلمه‌ای نگفت. این زندگی یک شخصیت بزرگ علمی و یک مرد مجاهد و مبارز و یار دیرین امام است. بر خود واجب دانستم شمه‌ای از خدمات و رنج‌های این شهید بزرگوار را بیان کنم. شهید محراب در رابطه با مقام مرجعیت امام بزرگوار تعبیرات مختلفی داشتند. می‌فرمود: « من در امام یک ذره هوای نفس سراغ ندارم. در امام ترک اولی ندیدم. امام را، هم رهبر انقلاب می‌دانم، هم مرجع تقلید جامع‌الشرایط و هم اعلم و اورع و ولی فقیه. اگر کسی بخواهد امام را تنها رهبر بگوید و مرجع تقلید نداند، در خط آمریکا است. زیرا سعی و کوشش دشمن همین است که بین رهبریت و مرجعیت امام جدایی بیندازد و تفکیک قایل شود. اطاعت از امام حتی بر فقهای دیگر هم فرض و واجب است. کسی که امام را رهبر بگوید و در امر تقلید به کس دیگر مراجعه کند، این شخص یا نمی‌فهمد یا قضیه از جای دیگری آب می‌خورد. امام را با هیچ یک از مراجع و فقهای فعلی نمی‌توان مقاسیه کرد » و به تعبیر خودشان می‌فرمود: « لا یقاس به احد »، اگرچه احترام فوق‌العاده هم برای سایر مراجع تقلید قایل بودند و آن‌ها را نیز مجتهد می‌دانستند. آغاز حرکت توفنده‌ی ملت ایران علیه رژیم پهلوی در نوزدهم دی ۱۳۵۶ ملت رنج‌دیده در زیر چکمه‌ی استبداد رژیم شاهنشاهی که مانند انبار باروتی آماده‌ی انفجار بود، سرانجام در روز هفدهم دی ۱۳۵۶ مرحله‌ی تازه‌ای از قیام خود را آغاز کرد. در رژیم طاغوت، هفده دی را روز آزادی زن می‌نامیدند. در چنان روزی روزنامه‌ی اطلاعات طی مقاله‌ای کلمات جسارت‌آمیزی نسبت به رهبر انقلاب اسلامی چاپ کرد. خودفروختگان، گمان می‌کردند با طرح این‌گونه کلمات می‌توانند خدشه‌ای به ساحت مقدس او وارد کنند؛ غافل از آن‌که همین جریان گور آنها را خواهند کَند. این کبریتی بود که به باروت زده شد و آن‌چنان مردم را به طغیان کشانید که هیچ قدرت و نیروی مادی نتوانست آن را مهار کند. بلافاصله مردم قم قیام کردند و به دنبال آن مردم تبریز و یزد و اصفهان و ... بالاخره با قیام بزرگ مردم تهران چنان توفان عظیمی از خشم ملت ایران برانگیخته شد که نظام ضدّ اسلامی و انسانی پهلوی و رژیم دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ رفت. شهید محراب آیت‌الله اشرفی در این حرکت

توفنده نقش عظیمی داشت. در رابطه با مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات و جریان نوزدهم دی و شهادت گروهی از مردم مؤمن و مسلمان قم و سپس شهدای تبریز و یزد که در چهلم‌های شهدای هر یک از شهرستان‌های ذکر شده نیز جمعی از مردم به دست دژخیمان پهلوی قتل‌عام شدند. در استان باختران علی‌رغم فشارها و اختناق شدید دستگاه طاغوتی آیت‌الله شهید اشرفی با همکاری بعضی از علما و روحانیون این شهر مجالس متعدّدی به عنوان بزرگداشت شهدا و اعتراض به رژیم منعقد کردند که در پایان هر یک مردم با شعارهای درود بر خمینی و سپس مرگ بر شاه به خیابان‌ها می‌ریختند و مراکز فحشا و منکران را منهدم می‌کردند. عمده‌ترین مراسمی که تا آن تاریخ سابقه نداشت، در واقع جرقه‌ای بود در جهت شعله‌ور شدن یک آتش عظیم در این منطقه؛ مجلس بزرگداشت شهادت آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند بزرگوار امام امت بود که بنا به دعوت و اطلاعیه‌ی چاپی آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی منعقد گشت. این‌جانب تعدادی از طلاب و دو تن از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به این مجلس آوردم. سخنرانی‌های متعدّدی ایراد شد. ساواک با تمام نیرو وارد معرکه گشت. آن‌ها درصدد دستگیر کردن سخنران‌ها برآمدند؛ اما با شیوه‌های مخصوصی آن را از چنگال دژخیمان رهانیدیم و سپس شبانه از باختران خارج کردیم. این مجلس در واقع اولین نقطه‌ی حرکت نهایی مردم این منطقه بود. در رابطه با برگزاری مجلس بزرگداشت شهید آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند برومند امام خمینی، از سوی شهید محراب در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی باختران نامه‌ای به عنوان آیت‌الله اشرفی از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از نجف‌اشرف فرستاده شد که متن آن در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. ۶ محرم ۹۸. بسمه تعالی. به عرض عالی می‌رساند: از قرار مسموع در این حادثه مرقومات و تلگراف‌هایی شده است و غالباً نرسیده و نیز معلوم می‌شود که جناب‌عالی مجلسی داشته و تحمل زحماتی نموده‌اید. لازم شد از جناب‌عالی و سایر آقایانی که اظهار عطوفت نموده‌اند، تشکر کنم. از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه را خواستارم. امید است موفق شویم در راه اهداف مقدسه‌ی اسلامی این چند روزه‌ی باقی عمر را بگذرانیم. امید دعای خیر از جناب‌عالی و سایر آقایان دارم. مستدعی است تشکر این‌جانب را به دوستان و اهالی محترم ابلاغ فرمایید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی در رابطه با جریانات کرمانشان (باختران) و اختلافاتی که از سوی بعضی از عناصر ناصالح و روحانی‌نماهای وابسته به رژیم فاسد در زمان طاغوت تحت عناوین خاصی به وجود آمده بود، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی از نجف‌اشرف مطالبی برای حضرت آیت‌الله اشرفی نوشته‌اند که به نظر خوانندگان می‌رسد. لازم به تذکر است در طول اقامت حضرت امام خمینی در نجف‌اشرف مکاتبه با امام امت بسیار مشکل بود و دستگاه جبار و فاسد پهلوی بی‌نهایت سخت‌گیری می‌کرد و اگر نامه‌ای در این رابطه از کسی گرفته می‌شد، زندان و شکنجه‌های قرون وسطایی به دنبال داشت؛ ولی با این حال بعضی از شخصیت‌ها و نمایندگان امام از طرق مختلف می‌توانستند با امام تماس بگیرند یا وجوهات شرعیه را برای ایشان بفرستند. آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی نیز به همین کیفیت با امام در تماس بود و در مدت اقامت امام، نامه‌های فراوانی به حضور امام می‌فرستاد و امام هم پاسخ می‌دادند. در حال حاضر تعداد ده عدد از نامه‌های امام در دست است که از آن جمله دو نامه است که در آن‌ها امام از اوضاع باختران اظهار نگرانی فرموده‌اند. یکی از این دو نامه که به نظر خوانندگان می‌رسد، بدون عنوان و بدون امضای امام بوده است تا اگر کنترل شود، مشخص نشود برای چه کسی و از چه کسی است؛ ولی دیگر نامه‌های امام که از طریق مسافرهای مخصوصی یا از طرق دیگری فرستاده می‌شده، هم عنوان داشته است و هم امضا. اینک دو نامه: الف: بسمه تعالی به عرض می‌رساند مرقوم شریف که از طریق تهران ارسال فرموده بودید واصل. سلامت و توفیق جناب‌عالی را خواستار است. چون در حال کسالت و تب بوده و هستم. جواب مرقوم را نتوانستم از آن طریق بدهم و نخواستم مرقوم شریف بی‌جواب باشد. اخیراً مطالبی از کرمانشاه می‌رسد که موجب تأثّر و تألّم این‌جانب است. در این زمان که حضرات روحانیون از هر زمان دیگر بیشتر احتیاج به وحدت کلمه و تفاهم دارند، چه شده که در آن محل این نحو اختلافات دیده می‌شود. مرجعیّت که حقیقتش امروز جز مسئله‌گویی نیست ارزش آن ندارد که آقایان در پیرامون آن بحث کنند. امید است که هر چه

زودتر به این وضع خاتمه داده شود. از جناب‌عالی و سایر آقایان امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم. ۲۰ محرم الحرام ۱۳۹۲. ب: بسمه تعالی ۹ شعبان ۱۳۹۳. خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و حجت‌الاسلام آقای عطاءالله دامت افاضاته. مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج شریف و حاوی تفقد از این‌جانب بود، واصل و موجب تشکر گردید. سلامت و توفیق جناب‌عالی را از خداوند تعالی خواستار است. از وضع محل اظهار نگرانی فرمودید. این طور مطالب اختصاص به محلی دون محلی ندارد و چاره جز تحمل نیست. امید است انشاءالله تعالی خداوند به جناب‌عالی اجیر صابران را عنایت فرماید. از جناب‌عالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی. در زندان کمیته‌ی شهربانی توفان انقلاب اوج گرفت و دستگاه را کاملاً ـ به وحشت انداخت. رژیم پوشالی پهلوی درصدد بازداشت چهره‌های انقلابی و شخصیت‌های بزرگ علمی همچون شهید محراب آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی برآمد. آنها گمان می‌کردند با به زندان انداختن این اشخاص، تب انقلاب را پایین می آورند. تصور می‌کردند با دستگیر کردن این افراد، مردم به وحشت می‌افتند و دست از مخالفت با رژیم برمی‌دارند. ولی از آن‌جا که این انقلاب نور خداست و نورخدا هرگز خاموش‌شدنی نیست، نه تنها کاری از پیش نبردند، بلکه با این عمل، مردم را عصبانی‌تر و خشن ملت را توفنده تر کردند. آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی در تظاهرات آرام روز سه شنبه ۱۱/۷/۱۳۵۷ در حالی که پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد، مورد حمله‌ی دژخمیان گارد و مأمورین ساواک قرار گرفت. در این حمله چند تن شهید و مجروح گردیدند و ایشان نیز مختصری آسیب دید. موج تلفن‌ها و تلگراف‌ها از شهرهای سراسر ایران جهت احوال‌پرسی سرازیر شد. شبی بود که امام از نجف‌اشرف به سوی کویت رهسپار گردید و دولت مزدور کویت هم از ورود ایشان به خاک این کشور جلوگیری کرد. معلوم نبود که امام کجا و به سوی چه کشوری در حرکتند. مردم ایران همه نگران بودند. خانواده شهید اشرفی از جمله بنده نیز فوق‌العاده نگران بودیم. بنده در آن شب وضو گرفتم و به نماز امام زمان مشغول شدم. قبل از نماز و در حین نماز و بعد از نماز بسیار گریستم. از دیدگانم نهری از اشک جاری بود، طوری‌که اهل خانه معذب شدند و اعتراض کردند. در اواخر ساعت شب ناگهان صدای زنگ منزل به صدا درآمد. بعضی در خواب و بعضی در بیدار بودند. به گمان این‌که شاید مسافری از اصفهان آمده، در را گشودیم. ناگهان یک افسر و دو مأمور شهربانی و دو مأمور ساواک، بدون اجازه، با شتاب خود را به داخل منزل انداختند. آن‌ها ابتدا تلفن منزل را قطع کردند؛ آن‌گاه داخل اتاق رفتند و در حالی که بچه‌ها و زن‌ها در خواب بودند، دست شهید محراب را در بستر گرفتند و گفتند: « بفرمایید برویم شهربانی، فقط چند دقیقه از شما بازجویی می‌شود، سپس شما را رها می‌کنیم. » شهید محراب وضو ساختند و چون تازه صبح شده بود، خواستند نماز صبح را به جا آورند؛ اما مأمورین نپذیرفتند و ایشان را با عجله به اتومبیل سوار کردند و پس از بازجویی مختصری به همراه آقای عراقی به تهران برده، در کمیته‌ی شهربانی زندانی نمودند. در زندان کمیته پس از بازجویی، ایشان را در سلولی تاریک جای دادند. بعدها فرمودند: « در این چند روزه که در زندان بودیم، نمی‌فهمیدیم چه وقت شب است، چه وقت روز. برای انجام نمازهای واجب نمی‌توانستیم اوقات را تشخیص بدهیم. مأمورین، اوقات نماز را از پشت در زندان اعلام می‌کردند که الآن ظهر است یا شب یا صبح. برای وضو گرفتن هم باید در زندان را می‌زدیم تا مأمورین زندان بیایند، در را باز کنند. موقع رفتن به دستشویی یک پارچه بر سر ما می‌انداختند تا در وقت ایاب و ذهاب همدیگر را نبینیم. » و می‌فرمودند: « در همان زندان کمیته آقای دستغیب دومین شهید محراب و آیت‌الله طاهری هم بودند؛ ولی همدیگر را ندیدیم. » سرانجام پس از چند روز بر اثر اعتراضات زیاد بعضی از مراجع تقلید و خوف از اغتشاش مردم، ایشان را از زندان رها کردند. در پی دستگیری آیت‌الله اشرفی، جامعه‌ی روحانیت کرمانشاه اعلامیه‌ای صادر نمودند. ادامه‌ی مبارزه آیت‌الله اشرفی در تمام راهپیمایی‌ها و تظاهرات، پیشاپیش مردم باختران بود و اکثر مواقع تا نهایت مقصد راه‌پیمایان پیاده می‌رفت. اولین راه‌پیمایی که به دعوت شهید محراب به طور آرام در باختران انجام گرفت، راه‌پیمایی روز عید فطر بود. این راه‌پیمایی از مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی تا مسجد جامع انجام گرفت و به دنبال آن، راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات زیادی شد که همه به دعوت ایشان و بعضی علمای

باختران بود. در روز تاسوعای همان سال که در سراسر کشور ایران دعوت به راه‌پیمایی شده بود، با این‌که یکی از مقامات بالای ساواک به وسیله‌ی تلفن ایشان را تهدید به قتل کرد و گفت: « چنان‌چه در راه‌پیمایی روز تاسوعا شرکت کنید، شما را به قتل خواهیم رسانید و خونتان بر عهده‌ی ما نیست. » شهید محراب در پاسخ فرمودند: « ما آماده هستیم. شما قدرت دارید؛ هر چه خواستید بکنید، بکنید ما هم در راه‌پیمایی شرکت خواهیم کرد. » و در روز تاسوعا جلو تظاهرکنندگان و راه‌پیمایان حرکت کردند و تا مقصد (مسجد جامع) پیاده رفتند و تا پایان برنامه هم حضور داشتند. در یکی از راه‌پیمایی‌ها مردم که قصد منهدم کردن مجسمه‌ی طاغوت را داشتند، به دستور استاندار که پالیزبان جنایت‌کار بود، به رگبار گلوله بسته شدند و بیش از دویست نفر شهید و صدها نفر مجروح گشتند. در پی این جنایت هولناک، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم تلگرافی به حضور چهارمین شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی مخابره کردند. شهادت توطئه‌های سوءقصد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست آمریکا، این جنایت‌کار و غارت‌گر جهان در پی ضربه زدن به انقلاب عظیم اسلامی برآمد. چهره‌های بزرگ انقلاب یکی پس از دیگری ترور شدند. آیت‌الله اشرفی که یکی از یاران قدیمی امام و از شخصیت‌های شناخته شده و مورد توجه کامل مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه بود و در پیشبرد انقلاب و خط امام نقش عمده‌ای داشت، از جمله افرادی بود که مورد کینه‌ی استکبار جهانی و مزدوران داخلی ایشان و منافقین از خدای بی‌خبر قرار داشت. حادثه‌ی بمب‌گذاری: اولین ترور از سوی مزدوران بیگانه در ماه رجب ۱۴۰۰ هجری قمری (۱۳۵۹ ه.ش) خانه‌ی شهید محراب و خانه‌های همسایگان به وسیله‌ی بمب صوتی که نزدیک منزل کار گذاشته بود، به لرزه درآمد و کلیه‌ی شیشه‌های این خانه‌ها شکسته شد. آیت‌الله اشرفی به هنگام وقوع این حادثه به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شده بود. ضدّ انقلاب این بار ناکام ماند. دومین سوءقصد دومین سوءقصد نافرجام در رمضان ۱۴۰۱ / تیر ۱۳۶۰ هجری قمری اتفاق افتاد. « روز گذشته آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه از یک سوءقصد، جان سالم به در برد. بر اساس گزارش خبرنگار کیهان از کرمانشاه دیروز ساعت ۱۲:۳۰ هنگامی که آیت‌الله حاج آقا عطاءالله اشرفی‌اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه (و یک تن از محافظان ایشان) قصد ورود به مسجد بروجردی را داشتند، سه مهاجم مسلّح که در داخل یک پیکان زردرنگ در مقابل مسجد کمین کرده بودند، به آن‌ها حمله‌ور شدند. بر پایه‌ی همین گزارش مهاجمان مسلّح ابتدا قصد داشتند با مسلسل کلاشینکف به سوی امام جمعه تیراندازی کنند، ولی به علت گیر کردن تیر در لوله‌ی اسلحه، موفق به این کار نشدند. مهاجمان سپس به هنگام فرار، یک عدد نارنجک به طرف امام جمعه پرتاب کردند که بر اثر آن انفجار، یک زن شهید و پنج نفر مجروح شدند. (یک دختر سیزده ساله و یک پیرزن شهید شدند.) همین گزارش حاکیست به دنبال این حادثه، دو اتومبیل ژیان با ایجاد تصادف ساختگی راه را بستند و دقایقی بعد که پلیس و سپاه سر رسیدند، مهاجمان مسلّح و سرنشینان دو اتومبیل ژیان از صحنه‌ی حادثه گریختند. آخرین گزارش از منزل امام جمعه‌ی کرمانشاه حاکیست: حالِ حاج آقا عطاءالله اشرفی‌اصفهانی خوب و رضایت‌بخش است و تحقیق در مورد این حادثه و شناسایی مهاجمان مسلّح ادامه دارد. در پی سوءقصد نافرجام به جان آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی، امام جمعه‌ی کرمانشاه، وی در گفتگوی اظهار داشت: در این گونه سوءقصدها مسئله‌ی جان خود من مطرح نیست؛ زیرا من شخصاً آماده‌ی شهادتم؛ ولی حفظ جان شخصیت‌ها از نظر روند سیاسی ممکلت باید مورد توجه قرار گیرد. ... بانویی که چند روز قبل در جریان سوءقصد نافرجام به جان آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه، هدف ترکش نارنجک ضدّ انقلابیون تروریست قرار گرفت، در بیمارستان آیت‌الله طالقانی درگذشت. بانوی مذکور سکینه‌ی شلگی نام داشت. متأهل و دارای فرزند بود و متجاوز از پنجاه سال سن داشت. بر اساس گزارش رسیده در جریان این حادثه چهار تن دیگر نیز به طور سطحی مجروح شدند که تحت درمان قرار گرفتند. » شهادت به دنبال این سوءقصد، منافقین کوردل برای سومین بار نقشه‌ی ترور آیت‌الله اشرفی را به شیوه‌ی دیگری کشیدند. این یک روش انتحاری بود که طرح آن جز از مغزهای شستشو داده شده در خانه‌های تیمی برنمی‌آمد. این بار که منافق جنایت‌کار و دشمن خدا و خلق او با چشم و گوش بسته به چنین جنایت هولناکی تن داد، تصور

می‌کرد با این عمل هولناک می‌تواند انقلاب را از مسیرش برگرداند و دست جنایت‌کار آمریکا را دومرتبه در ایران باز کند؛ غافل از آن که با خون مطهر این شهدای بزرگ، ریشه‌ی اسلام و انقلاب قوی‌تر و مردم بیدارتر می‌شوند و در راهی که پیموده‌اند، استوارتر و راسخ‌تر می‌گردند. لعن ابدی بر منافقین و اربابان و پیشتازان ایشان، از یزید و ابن‌ملجم و دودمان بنی‌امیه تا جنایت‌کاران مستکبر شرق و غرب عالم. باید از این تفاله‌های آمریکا و جنایت‌پیشگان مزدور پرسید که آیا با شهید کردن خدمت‌گزارانی همچون شهدای محراب که در سنین هفتاد و هشتاد سالگی به سر می‌برند، چه چیزی عاید آنها گشت؟ جز ننگ و عار و لعنت ابدی، چه افتخاری کسب کردند؟ آیا به جای ترور این‌گونه شخصیت‌ها و این مردان نمونه‌ی تاریخ اسلام بهتر نبود سینه‌ی مستکبران و جنایت‌کاران را هدف قرار دهند، جنایت‌کارانی که دستشان تا مرفق در خون مستمندان عالم است و در کاخ‌ها و ویلاهای چند صد میلیونی به عیاشی و هرزگی می‌گذرانند؟ « گزارش خبرنگار کیهان در باختران به نقل از شاهدان عینی حاکی است: فرد منافق در حالی که نارنجکی در کمر خود تعبیه کرده بود، به طرف آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی یورش برد و با کشیدن ضامن نارنجک باعث به شهادت رساندن یار و یاور امام خمینی شد. حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی صدر مسئول آموزشی دایره‌ی سیاسی ایدئولوژی هوانیروز باختران در حالی‌که خود بر اثر این انفجار جراحاتی برداشته بود و به شدت از وقوع حادثه متأثر بود، نیز در گفتگویی با خبرنگار کیهان اظهار داشت: بعد از سخنرانی آقای رستگاری و شروع خطبه‌های نماز توسط حاج آقا، یک نفر به طرف آقا هجوم برد و او را بغل کرد. در این هنگام من داد زدم که یک وقت متوجه شدم در همان لحظه انفجاری صورت گرفت و امام جمعه در حالی که به حالت سجده به زمین افتاده بود، به شهادت رسید و منافق نیز که لباس بسیجی بر تن داشت، به هلاکت رسید. وی افزود: حاج آقا در دم، پاهایش قطع شد و به دیگر یاران امام پیوست و امت ستمدیده‌ی باختران را تنها گذاشت. بر اساس گزارش خبرنگار کیهان در اثر این انفجار چند نفر مجروح شدند که در بین مجروحین حجت‌الاسلام محمد اشرفی‌اصفهانی فرزند امام جمعه‌ی شهید باختران نیز دیده می‌شود که در بیمارستان طالقانی بستری است و حال او رضایت‌بخش است. » منبع: کتاب محراب خونین باختران

داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب

داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب نویسنده: کیوان امجدیان داستان اول * تقدیرنامه آقای اشرفی را حالا دیگر همه می شناختند. کسی که آیت الله خمینی در نماز جماعت به ایشان اقتدا کرده بودند. آیت الله خوانساری هر از گاه، بی اطلاع قبلی به حجره ایشان می رفتند و کسی که آیت الله بروجردی همواره از ایشان صحبت می کردند. حجت الاسلام اشرفی هنوز در حجره کوچک و دور از خانه و خانواده و در نهایت تنگدستی زندگی می کرد. آقای اشرفی شیفته درس و بیان و کرامات مرحوم آیت الله بروجردی بود و همواره آرزوی زندگی ساده و زاهدانه آیت الله بروجردی را داشت. از کرامات و بزرگواریهای شیخ بسیار می گفت و آقای اشرفی اصفهانی هر لحظه ارتباط قلبی اش با استاد بیشتر می شد. می گفتند شیخ در دوران جوانی، شبها آنقدر غرق مطالعه می شده است که گذشت زمان را متوجه نمی شده است و از صدای موذن، طلوع صبح را متوجه می شده اند. می گفتند املاکی که در بروجرد از پدر به ارث برده بودند قسمت کرده و نیمی از آن را در یکی از سالها که مردم در فشار و سختی زندگی می کرده اند فروخته و پول آن را به مستمندان داده بودند و به سنت جد بزرگوارشان امام مجتبی(علیه السلام) اقتدا کرده بودند. و می گفتند و می گفتند... همین حرفها و نقل قول ها بود که حجت الاسلاماشرفی را واداشت پس از ورود آیت الله بروجردی به قم، درس مراجع تقلید دیگر را رها کرده و بطور مداوم در کلاسهای ایشان شرکت نمایند. پس از مدت زمان کوتاهی آیت الله بروجردی نیز به ذهن سرشار و دقت و توانائی آقای اشرفی پی بردند و به این دلیل دوستی محکمی بین این استاد و شاگرد پیدا شده بود. طوری که آقای اشرفی در خارج ساعت های درسی نیز مرتب به دیدار استاد می رفت و باز می گشت. آیت الله هم برای دیدار

شاگرد خود به حجره او در مدرسه فیضیه می آمدند و ساعتی را با هم می گذراندند و اگر ملاقات ایشان به تاخیر می افتاد گله می فرمودند و سراغ او را می گرفتند. حجت الاسلام اشرفی علیرغم اینکه فرصتش حتی برای خواندن دروس بسیار کم بود با وجود این با شور و شوق سر کلاس می نشست و تمام مطالبی را که استاد در کلاس گفته بودند با خط زیبائی می نوشت و بعد آنها را پاکنویس هم می کرد. او هر خط را که می نوشت چهره خندان استاد جلوی نظرش می آمد. چهره نورانی استاد با لباسهای بسیار ساده و کم قیمت. آن روز هم سرش روی جزوه بود و با عشق می نوشت که یکباره احساس کرد نوری جلوی چشمانش را گرفته است. صدای سلامی پر طنین و گیرا او را متوجه خود کرد، سربلند کرد استاد جلوی حجره او ایستاده بود. بلند شد، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. استاد به حجره او آمده بود- آیت الله بروجردی، و چه بی ریا و بی تکلف- درست همانطور که در موردش گفته بودند- آیت الله آرام یک گوشه از حجره ساده آقای اشرفی نشستند و بعد از سلام و احوالپرسی از ایشان پرسیدند: « شنیده ام شما جزوه درس فقه و اصول را خوب می نویسید» آقای اشرفی سر به زیر انداخت و گفت: « گمان نمی کنم خط من خوب باشد استاد! مطالب شما ناب است و گرانقدر و از حسن ظن آقایان و حضرت عالی است که اینطور می فرمائید». آقای بروجردی لبخندی زدند و فرمودند: - اجازه می دهید یک جزوه از دروس فقه شما را ببرم؟ می خواهم ببینم چطور نوشته اید. استاد به اصرار یک جزوه از درس فقه را گرفتند و رفتند. فردای آن روز آیت الله بروجردی از حجت الاسلام اشرفی تقدیر و تشکر نمودند و چند روز بعد هم تقدیر نامه ای از طرف آقای بروجردی و به امضای اساتید و رؤسا و فضلا حوزه علمیه برای ایشان فرستاده شد. چهل سال از عمر آقای اشرفی اصفهانی گذشته بود. او دیگر آن عطاالله پرجنب و جوش نبود. حالا دیگر محاسنش سفید شده بود و دوره جوانی را هم پشت سر گذاشته بود. توی حجره ساده و بی آلایشش نشسته بود و زمانی که تازه به حوزه علمیه آمده بود را به یاد می آورد. حجره اش را، سختی زندگی را... و خوشحال بود از اینکه توانسته بود با جدیت و استقامت و توکل به خدا بر همه این سختی ها چیره شود. رابطه او با آیت الله بروجردی از رابطه استاد و شاگردی بالاتر رفته بود. حالا دیگر آنها، دو دوست بودند، دو خویش، دو یار. آیت الله خوانساری هم هنوز بی اطلاع به حجره ایشان می آمدند و با هم سلام و احوالپرسی می کردند و از وضع و حال یکدیگر باخبر می شدند. آقای اشرفی پیش از این فکر می کرد درجه اجتهاد را که بگیرد انگار بزرگترین وظیفه و مسئولیت را از دوشش برداشته اند اما حالا- که مجتهد شده بود نه تنها دیگر این حس را نداشت که احساس می کرد مسئولیت او سنگین تر شده است. چند روز پیش آیت الله خوانساری به ایشان اجازه و حکم اجتهاد را داده بود. و او حالا دیگر آیت الله اشرفی اصفهانی بود. هر چند تاکنون آیت الله خوانساری در چندین مورد اجازه امور حسبیه را به ایشان سپرده بودند اما حکم اجتهاد چیز دیگری بود. هم خوشحال بود و هم مضطرب و غمگین. حکم اجتهاد را که آیت الله خوانساری به دستش سپرده بود، ترس بر وجودش سایه انداخته بود. همیشه از آیت الله خوانساری و بروجردی شنیده بود که غرور آفت مؤمن است و نابودکننده فضائل او، و حالا می ترسید از این آفت. و مدام با خود می گفت: « نکند حالا که مجتهد شده ام دچار غرور بشوم. نکند خودم را بالاتر از دیگران بدانم. نکند...» آیت الله اشرفی وقتی به خود آمد که بانگ الله اکبر مؤذن در سراسر مدرسه طنین انداخته بود و او هنوز گوشه حجره اش نشسته بود. یا علی گفت بلند شد و رفت به طرف مسجد. داستان دوم *نماز باران سال ۱۳۴۲ بود. آیت الله عطاالله اشرفی اصفهانی هنوز مثل یک طلبه زندگی می کرد. ساده و بی آلایش در حجره محقرش. آن سال در شهر قم فقر و قحطی بیداد می کرد. باران نیامده بود و زمین ها و زراعت کشاورزان درحال سوختن بود. هر روز عده ای از شدت فقر و گرسنگی تلف می شدند. تمام مردم شهر، گرسنه و نگران بودند. پنجشنبه بود. آیت الله اشرفی هم مثل سایر مردم قم دو روز بود که روزه گرفته بود. ماجرا از این قرار بود که چند روز پیش گروهی از مردم قم نزد آیت الله خوانساری آمده بودند و با آه و ناله از ایشان کمک خواسته بودند. آیت الله خوانساری ابتدا، مردم را به صبر و توکل خوانده بودند و بعد امر کرده بودند که مردم دو روز آخر هفته را روزه بگیرند و در بازار هم اعلامیه زده بودند و حالا دو روز بود که تمام مردم قم، از پیر و جوان، روزه بودند.

آیت الله اشرفی هم جمعه صبح زود همراه جماعت زیادی از مردم با آنها حرکت کرد و جهت اقامه نماز جمعه به راه افتاد. محل اقامه نماز بیابان بود و آیت الله خوانساری آنجا را جهت نماز تعیین کرده بودند. جماعت زیادی توی بیابان گرم و زیر نور سوزان خورشید جمع شده بودند. روحانیون عباها را وارونه پوشیده بودند. همه با پای برهنه راه می رفتند. همه اشک می ریختند و آه و ناله می کردند و بر سر و صورت می زدند. روز قبل هم مردم به بیابان های خاک فرج رفته بودند و آقای اشرفی برایشان منبر رفته بود اما هنوز باران نیامده بود. برای دومین روز پی درپی بود که نماز برگزار می شد. آیت الله خوانساری منقلب بود، اشک می ریخت. دعا که می خواند بدنش از شدت گریه می لرزید نماز ایشان هنوز تمام نشده بود که جماعت نمازگزار احساس کردند که هوا دارد تاریک می شود. نماز که تمام شد همه به آسمان خیره شدند. ابرهای سیاه تمام آسمان را پوشانده بودند. جماعت برخاستند. انگار نم باران بود که روی صورت هایشان می خورد. باورشان نمی شد. هم خوشحال بودند و هم منقلب. اما می خندیدند و به هم شادباش می گفتند. آیت الله خوانساری اشک می ریخت و آیت الله اشرفی در گوشه ای غرق حیرت بود و آرزو داشت روزی به چنین درجه ای برسد و آنقدر به خدا نزدیک شود که خدا نیز این چنین دعایش را برآورده سازد. داستان سوم *مشورت سال ۱۳۳۱ بود. جایگاه حوزه علمیه روز به روز مستحکمتر می شد و فشارهای رژیم هم به همان اندازه بیشتر می شد. آیت الله بروجردی آن شب از آقای اشرفی اصفهانی خواست تا پیش او برود و درباره امر مهمی تصمیم بگیرند. آقای اشرفی هم پیش استاد رفت تا ببیند آن مهم چیست و آنها باید چه بکنند. آقای بروجردی بعد از سلام و علیک عبا را روی دوشش جابجا کرد و گفت: - آقای اشرفی شما خودتان خوب می دانید که حالا مردم طور دیگری روی روحانیت حساب می کنند. اصلا شایسته نیست که طلبه اینجا یا هر حوزه علمیه دیگری، سطح اطلاعات خود را بالا نبرد. برای این کار هم باید راهی پیدا کرد و چاره ای اندیشید. راستش این است که چون شما خوش فکرید و صاحب کمالات از شما خواستم بیائید تا با هم چاره ای بیندیشیم. داستان چهارم *زندان آن شب در خانه آیت الله اشرفی غوغائی بود. او زخمی شده بود و نیز خبر رسیده بود که امام از نجف به کویت رفته اند و دولت کویت هم از ورود ایشان جلوگیری کرده است. معلوم نبود که امام کجا و به چه کشوری خواهند رفت. همه نگران بودند. همسر آیت الله اشرفی مثل پروانه به دور او می گشت و پرستاری اش را می کرد. محمد فرزند آیت الله اشرفی نماز می خواند و اشک می ریخت. پدر زبان به اعتراض گشود و او را به آرامش دعوت کرد. آن شب خواب به چشم هیچکس نمی آمد. در اواخر ساعات شب ناگهان درب منزل به صدا درآمد. آیت الله اشرفی می خواست طبق عادت و روال خود درب منزل را بگشاید و به استقبال میهمان برود، اما محمد نگذاشت. پدر مجروح بود و باید استراحت می کرد. محمد بلند شد و به طرف درب رفت. در که باز شد محمد انگار خشکش زده بود. چند مامور ساواک و شهربانی با شتاب خود را به داخل انداختند. با صدای اعتراض محمد همه به طرف حیاط آمدند. مامورها اهالی خانه را تهدید کردند که هیچ حرفی نزنند. بعد سیمهای تلفن را قطع کردند و سپس به داخل اتاق، جایی که آیت الله اشرفی با تن مجروح در بستر دراز کشیده بودند، رفتند. دست وی را گرفتند و بلند کردند. محمد فریاد زد: «کجا می برید ایشان را؟» آنها قهقهه می زدند و گفتند: «چند دقیقه از قهرمانتان بازجویی می کنیم بعد رهایش می کنیم.» آیت الله اشرفی پیش از رفتن وضو گرفت، به آسمان نگاه کرد و زیر لب چیزی زمزمه کرد. «اللهم ارضی برضایتک» صدای موذن آمدن صبح و وقت نماز را ندا می داد. آیت الله خواست نماز صبح را به جا آورد اما مامورها نپذیرفتند و با عجله او را سوار اتومبیل کردند و پس از بازجوئی کوتاه ایشان را به تهران برده و در شهربانی زندانی کردند. داستان پنجم * ادامه مبارزه مردم کرمانشاه نگران بودند و ناراحت. اگر چه آقای اشرفی نبودند اما مسجد آیت الله بروجردی به همان اندازه سابق شلوغ بود و مملو از جمعیت. حالادیگر همه مردم شهر می دانستند که آیت الله اشرفی اصفهانی دستگیر شده اند و در تهران هستند. تمام وعاظ و سخنرانان شهر- بجز چند روحانی نمای درباری- در صحبت هایشان حرفی از آیت الله اشرفی به میان می آوردند و آرزوی آزاد شدن زودتر ایشان را می کردند. تظاهرات در سطح شهر کرمانشاه بیشتر شده بود و در تمام آنها شعار آزادی آیت الله اشرفی یکی از شعارها بود. در همین

ایام آیت الله اشرفی در سلولی تاریک و بی هیچ امکاناتی به سر می بردند. سلولی که در آن حتی وقت ظهر و شب را متوجه نمی شدند و سربازی هرازگاه اوقات نماز و مقاطع روز را از پشت در زندان اعلام می کرد: که مثلاحالاظهر است یا عصر. در زندان به جز آیت الله اشرفی خیلی از علمای دیگر هم بودند از جمله آیت الله دستغیب اما هیچ کدام از وجود دیگری خبر نداشت. مامورین ساواک حتی در هنگام وضو گرفتن یا دستشوئی رفتن زندانیان هم پارچه ای بر سر آنها می انداختند تا در هنگام رفت و آمد همدیگر را نبینند. آیت الله اشرفی در زمانی که در آن سلول تنگ و تاریک بودند، مدام نماز می خواندند. دعا می کردند و ذکر می گفتند. ایشان تا چند روز با همین اوضاع در سلول به سر می برد، تا این که رژیم که یارای مقابله با اعتراضات گسترده مراجع تقلید و راهپیمائی های مردم را نداشت، ایشان را از زندان آزاد کرد. آیت الله اشرفی پس از آزادی از زندان هم در تمام راهپیمائیها و تظاهرات ها مثل قبل پیشاپیش مردم حرکت می کرد و همپای آنان شعار می دادند و حتی خود، مردم را به راهپیمایی فرا می خواند، راهپیمائی عید فطر، تاسوعا و.... در روز تاسوعای سال ۵۷ در سراسر ایران مردم، از طرف علما و مراجع به راهپیمائی دعوت شده بودند و آیت الله اشرفی هم با تاکید بر این مورد از مردم خواسته بودند در راهپیمائی کرمانشاه شرکت کنند و خود نیز با اینکه یکی از مقامات بالائی ساواک، ایشان را به وسیله تلفن تهدید به قتل کرده بود، مصمم و قاطعانه در راهپیمائی شرکت کردند و به این لحاظ و به دلیل شرکت در راهپیمائی برای بار دوم تا مرز زندانی شدن رفتند که خداوند برای همیشه بساط جنایات و دزدیهای خاندان پهلوی را از این کشور برچید و تمام نقشه هایشان را نقش بر آب کرد. داستان ششم * دیو چو بیرون رود... دل توی دل جماعت نبود. دوست داشتند می توانستند پر بزنند و خود را نزد امام برسانند. دوست داشتند چشم که باز می کنند جلوی رویشان از چهره امام نورانی شده باشد و از تمام آن جماعت بیشتر، آیت الله اشرفی بود که آرام و قرار نداشت، دستها را پشتش گذاشته بود و هی از این طرف حیاط می رفت آن طرف و برمی گشت، به نقطه ای خیره می شد ابروها را درهم می کشید، می نشست و با انگشت روی موزائیک های کف حیاط می کوبید و آنقدر اضطراب و پریشانی در چهره اش موج می زد که دل بقیه هم بی قرار شده بود. محمد کنار پدر نشست. نگاهی به چهره مضطرب او کرد و پرسید: چه شده است پدر... چرا این قدر پریشانی؟ پدر دستی بر سر محمد کشید، لبخند زد و گفت: آقا گفتند که روز دوازدهم بهمن برمی گردند. محمد دستان پدر را در دست گرفت و فشرد، این که عالیست، پس چرا توی فکر رفته اید؟ آیت الله اشرفی به علفهای هرزی که توی باغچه روئیده بودند نگاه کرد و گفت: این بختیار از خدا بی خبر... نوکر شاه است... حرفش عین حرفهای اربابش است. چهره آیت الله برافروخته شده بود و بغض در صدایش موج می زد: «گفته است که فرودگاه را می بندد و اجازه نمی دهد آقا به ایران بیاید...» محمد که حسابی خونش به جوش آمده بود با صدائی که به فریاد شبیه بود گفت: - بیجا کرده... خودش را هم مثل اربابش بیرون می اندازیم... بعد دوباره به چهره پر از اندوه پدر نگاه کرد و پرسید پدرجان... ما کی به آنجا خواهیم رفت... اگر همه مردم دست به دست هم دهند و آنجا بریزند بختیار که سهل است، اربابهایش هم غلطی نمی توانند بکنند. آیت الله از توی جیبش تسبیح را درآورد و شروع کرد به ذکر گفتن... چند دقیقه بعد رو به جماعت که توی حیاط نشسته بودند و لام تا کام حرف نمی زدند کرد و گفت غصه نخورید عزیزان... مگر ما مرده باشیم که اجازه دهیم بختیار از ورود امام جلوگیری کند... پس فردا به یاری خدا همه با هم عازم تهران خواهیم شد تا به استقبال آقا و مرادمان برویم. هنوز حرفهای آیت الله تمام نشده بود که انگار خون تازه ای در مردم دمیده بودند. روی همدیگر را می بوسیدند، صلوات می فرستادند. ولوله ای برپا بود که گوئی حاصل بزرگترین جشن زندگی آنهاست و سرانجام روز موعود رسید. دوازدهم بهمن تعداد زیادی از مردم کرمانشاه، از جوان و پیر و زن و مرد، همه عازم تهران شدند و به پیشواز مقتدایشان شتافتند. تهران هم پر از شلوغی بود و اضطراب و نگرانی در دل مردم آشوب به پا کرده بود و اضطراب و پریشانی در چهره جمعیت موج می زد. فرودگاه مهرآباد به دستور بختیار بسته شده بود و مردم دور تا دور فرودگاه جمع شده بودند و با مشتهای گره کرده فریاد می زدند: « وای به حالت بختیار اگر امام فردا نیاد.» تهران... تمام ایران شده بود... شیرازیها، لرها، کردها، عربها... همه و همه

از همه جا... داستان هفتم * نماز جمعه امام خمینی پس از ورود به ایران و بازگشتن اوضاع به حالت عادی برای ثبات و بقای انقلاب شروع به انجام کارهای زیربنایی نمودند و از جمله این کارها، دستور به برپایی نماز سیاسی عبادی جمعه که ابتدا در تهران و پس از آن در شهرهای دیگر بر پا گردید. دراولین ماههای سال ۱۵۸ آیت الله اشرفی اصفهانی طی حکمی از سوی حضرت امام به عنوان امام جمعه کرمانشاه منصوب شدند و در این سنگر عظیم به حفظ و حراست از احکام و انقلاب اسلامی پرداختند. آیت الله اشرفی اصفهانی طی دوران اقامت در کرمانشاه چه قبل از انقلاب و چه پس از آن و منصوب شدن به عنوان امام جمعه شهر، کوچکترین تغییری در گفتار و رفتار، وضع زندگی و معیشت نداشت و همواره ساده و بی تکلف زندگی می کرد. مردم که به اخلاص ایشان اعتقاد داشتند و شجاعتهای وی را در هنگام پیروزی انقلاب دیده بودند استقبال بی نظیری از نماز جمعه نمودند و این سنگر بزرگ، به پایگاهی برای در هم شکستگی توطئه های منافقین و دشمنان اسلام تبدیل شد. آیت الله اشرفی در خطبه های نماز جمعه بیشتر درباره مسائل عقیدتی، اخلاقی توصیه به تقوی و پرهیز از گناه نیز بیشتر از این مسائل، درباره مسئله ولایت فقیه و نقش آن در انقلاب و دفاع و پشتیبانی و تائید این مسئله و لزوم حفظ امنیت و تمام موارد لازم برای بقای جامعه صحبت می کردند و نقش بسیج کننده و منسجم کننده نیروهای خط امام را برعهده داشتند و همچنین، گاهی بوسیله اعلامیه هایی که مشترکا با برخی دیگر از یاران صدیق امام همچون شهید دستغیب و مدنی صادر می کردند از مقام مرجعیت و ولایت امام دفاع می کردند و افراد خائنی همچون بنی صدر را رسوا می نمودند. از دیگر موارد مورد توجه آیت الله اشرفی، تکیه بر امر وحدت بین شیعه وسنی بود. جمعیت زیادی از استان کرمانشاه را مردم اهل تسنن تشکیل می دهند و تکیه بر همدلی شیعه و سنی ضروری و لازم بود. آیت الله اشرفی در این راه کارهای زیادی انجام دادند از جمله مسافرت های متعدد به شهرهای پاوه، جوانرود و روانسر که اکثراً اهالی آنجا سنی بودند دیدار و گفت وگو با ائمه جماعت، برگزاری سمینارهای متعددی مرکب از ائمه جمعه سنی و شیعه در مرکز استان، نمودند. ایشان هم چنین هر دو ماه یکبار سمیناری در جهت اتحاد بین شیعه و سنی و با حضور شخصیتهایی مثل شهید آیت الله صدوقی و رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای که در آن زمان- امام جمعه تهران بودند - برگزار می نمودند. ایشان همچنین همواره ضمن ارشاد و هدایت مردم به کارهای اجتماعی و مشکلات مردم می پرداختند، به گونه ای که بجز دفتر امام جمعه در منزل ایشان به روی مراجعین باز بود و ایشان خود شخصا در منزل را برای میهمانان باز می کردند. این صفا و سادگی آیت الله و همچنین رسواگری ها و روشنگری های ایشان بود که آتش کینه و نفرت از آن بزرگوار را هر لحظه در دل منافقین کور شعله ورتر می ساخت. داستان هشتم *ترور نا فرجام آیت الله اشرفی به سنگرهای خالی و ویران شده مزدوران بعثی که می رسید دست ها را مشت می کرد و فریاد می زد: « الله اکبر! این است قدرت خدا. این است امداد غیبی خداوند.» آیت الله اشرفی آنروز از تمام شهر دیدن کردند و برای رزمندگان نیز سخنرانی کرده و دلداریشان دادند. ایشان در میان ویرانه های شهر دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: « الحمدلله که این شهر آزاد شد، یکی از آرزوهای من همین بود.» رزمندگان که گوئی با آمدن ایشان، نیروئی مضاعف یافته بودند، به دنبال ایشان براه افتادند و به مهدیه شهر، که تنها محل سالم آنجا بود، رفتند. در و دیوار مهدیه پر از گلوله بود و از باند و سرنگهایی که آنجا بود می شد تشخیص داد که عراقیها از آنجا به عنوان بیمارستان استفاده کرده بودند. آیت الله اشرفی در مهدیه وضو گرفتند و به همراه رزمندگان نماز شکر خواندند. عراقیها حتی در آن چند دقیقه هم که رزمندگان در مهدیه بودند دست از تیراندازی برنمی داشتند و حتی دو گلوله خمپاره به نزدیکیهای مهدیه اصابت کرد. پس از پایان نماز رزمندگان به دور ایشان جمع شده بودند و از آن بزرگوار می خواستند تا برای شهادتشان دعا کنند، آیت الله اشرفی هم برای پیروزی آنها بر دشمن و رسیدن به آرزوهایشان دعا کردند و سپس در میان بدرقه گرم و صمیمی رزمندگان، به شهر کرمانشاه، بازگشتند. از همان اوائل انقلاب، پس از آنکه منافقین خائن، سخن ها و کارهای آیت الله اشرفی را برای خود خطرناک دیدند و از فاش شدن هر چه بیشتر چهره کریه شان توسط آیت الله اشرفی بیم داشتند تصمیم به از بین بردن ایشان گرفتند. در سال ۱۳۵۹، این گروهک فریب خورده برای دادن

اخطار و ترساندن آیت الله اشرفی و منصرف کردن ایشان از ارائه روشنگریها و رسواگریهایشان در مورد منافقین، یک بمب صوتی در نزدیک منزل ایشان کار گذاشتند که منفجر شد و شیشه های منزل ایشان و همسایه ها شکست. اما بنابر مشیت الهی و خواست حق، آیت الله اشرفی در هنگام این حادثه برای زیارت، در مشهد مقدس به سر می بردند. به این ترتیب خداوند این نقشه منافقین را با شکست به پایان رساند. آیت الله اشرافی پس از بازگشت از مشهد علیرغم تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم از ادامه فعالیتهای خود در زمینه جنگ، حل مشکلات مردم، حل اختلافات شیعه و سنی و نیز رسوا کردن منافقین لحظه ای دست بر نداشتند و همین امر منافقین را روز به روز نسبت به آیت الله اشرفی خشمگین تر می کرد. حدود یک سال بعد یعنی در تیر سال ۱۳۶۰ که منافقین از آیت الله اشرفی به تنگ آمده بودند و ایشان را سد راه اهداف پلید خود می دانستند، نقشه ای دیگر را طرح کرد. یکی از روزهای تیرماه آن سال و در هنگام ظهر آیت الله آماده رفتن به مسجد آیت الله بروجردی شدند. ایشان پس از انجام مقدمات و وضو گرفتن راهی مسجد شدند. در هنگام ورود به مسجد، در آنسوی خیابان روبروی مسجد، درهای یک پیکان زرد رنگ باز شد و سه نفر از آن پیاده شدند. هر سه نفر جورابهای زنان روی صورت کشیده و چهره شان را پوشانده بودند و شرارت از چهره شان می بارید. یکی از آنها از توی ماشین اسلحه ای درآورد. آیت الله اشرفی اصفهانی جلوی مسجد ایستاده بود، مرد فریاد زد: «آقای اشرفی!» آیت الله برگشت و نگاهش کرد. مرد ماشه را کشید اما گلوله شلیک نشد. اسلحه گیر کرده بود. مردم تازه متوجه شدند که اوضاع از چه قرار است. زنی جیغ کشید. فردی که همراه آیت الله اشرفی بود ایشان را به سرعت به داخل مسجد برد. مردم به سوی مهاجمان حمله ور شدند و آنان پا به فرار گذاشتند. مهاجمان در هنگام فرار نارنجکی را به سوی مسجد پرتاب کردند. پس از لحظه ای صدای مهیبی آمد و دود و آتش توی آسمان پیچید و دقایقی بعد صدای شیون و فریاد، خیابان های اطراف مسجد را پر کرده بود. در گوشه ای از خیابان چادر مشکی پاره ای افتاده بود و آنسوتر جنازه خونین و تکه تکه شده یک زن روی آسفالت گرم خیابان پخش شده بود. در کنار او نیز چهار نفر با بدن های خونین زخمی شده بودند و دست و پا می زدند. اما به خواست و اراده خدا به آیت الله اشرفی آسیبی نرسید. چند لحظه بعد، جماعت زیادی دور زخمی ها جمع شده بودند. سپس صدای آژیر آمبولانس ها درکوچه پیچید و شهید و زخمی ها را که سندی دیگر از جنایتکاریهای منافقین بودند به بیمارستان منتقل کردند. منافقینی که بار دیگر نقشه شان نقش بر آب شده بود. داستان نهم *روز حادثه سال ۶۱ بود. ابر قدرت های استعمارگر از خارج کشور را تهدید می کردند و به ایران تجاوز کرده بودند و منافقین نیز در داخل هر روز یک فاجعه می آفریدند. تا آن وقت بسیاری از یاران صدیق امام به دست این گروهک خائن به شهادت رسیده بودند. آیت الله مدنی، صدوقی و دستغیب سه شهیدی بودند که شهدای محراب لقب گرفته بودند. سه شهید محراب که پس از شهید اول محراب – امام علی (علیه السلام) – توفیق و فیض عظیم شهادت در محراب نصیبشان گشته بود. آیت الله اشرفی آن روزها اگرچه برای شهادت این یاوران امام و دوستان صدیق ایشان، اندوهگین بودند اما از سوئی دیگر در نمازها و عباداتشان آرزو می کردند که پنجمین شهید محراب باشند. روز جمعه ۲۳ مهرماه، آیت الله اشرفی طبق معمول، صبح آماده رفتن به مسجد و اقامه نماز جمعه شدند. محاسنشان را شانه کردند. عطر به لباس ها و محاسنشان زدند ویادداشت ها را مرور کردند. بعد در گوشه ای از اتاق نشستند. محمد وقتی وارد اتاق شد آیت الله اشرفی چشم ها را بسته بودند و زیر لب ذکر می گفتند . به زندگی می اندیشیدند ، به سده اصفهان، به ابوذر، به پدر و به بازار عتیق. حجره محقرش ، به محمد هم حجره ایش. به آیت الله بروجردی و به امام وجنگ و... شهادت... صدای محمد او را به خود آورد. – «پدر شما خسته اید. دیروز از مسافرت آمده اید . حتما توی ماشین هم خسته شده اید. امروز نماز جمعه را شما نخوانید». آیت الله چشم ها را باز کرد ، لبخندی زد. زیر لب چند بار ذکر یا الله و یا حسین گفتند و سپس فرمودند: – « پسرم! تا حالامن در تمام نمازهای جمعه خود را رسانده ام. حالاـتو این بار که اتفاقا از مهمترین دفعات است می خواهی که من نروم؟». محمد با خود اندیشید «چرا این بار از مهمترین دفعات است ؟ خوب شاید به خاطر مسائل جنگ و پیروزی های اخیر رزمندگان باشد و شاید...» چهره آیت الله اشرفی نورانی تر از همیشه

شده بود و حالتی در ایشان بود که محمد لحظه ای دلش لرزید. با خود اندیشید: - « نکند این بار..؟» محمد درست حدس زده بود. آیت الله می دانست که دارد به آرزویش می رسد وپنجمین شهید محراب می شود. آن روز و کمی پیش از شروع نماز منافقی بالباس بسیجی خود را به آیت الله رساند. لحظه ای بعد نارنجکی از جیبش درآورد و... منابع: روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۵۰ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۶۷ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۶۹ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۷۱ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۷۳

گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت‌الله مدنی (ره)

گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت‌الله مدنی (ره) اشاره شهید راه فضیلت، آیت‌الله‌سید اسدالله مدنی، در شمار عالمانی است که از عمر شریف خود در راه احیای معارف اسلامی و نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام بهره برد و در سنگرهای گوناگون، به ستیز با جهل و تباهی و ستم پرداخت. وی از جوانی قدم در راه مبارزه با طاغوت نهاد و در این راه، دستگیری‌ها و تبعیدهای مداوم را به جان خرید. در سال‌های دوری از وطن و زندگی در نجف اشرف، جاذبه معنوی او، روشن‌ضمیران حقیقت‌جو را همانند پروانه‌های عاشق، گرداگردش جمع کرد و آنان را از محضر پر فیضش سیراب ساخت. هم‌زمان با اوج گیری قیام مردمی در خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی رحمه‌الله به نجف اشرف، همواره مدافع امام بود و در کنار آن رهبر فرزانه، در پاسداری از اسلام کوشید. وی پس از انقلاب نیز در کنار امام و یاران گران‌قدرش، در حفظ آرمان‌های نظام اسلامی و دفع توطئه‌های دشمنان نظام، عاشقانه تلاش می‌کرد. شهید مدنی، در طول زندگی پرثمرش، خدمات ارزنده‌ای به اسلام و ملت ایران در نقاط مختلف کشورمان به یادگار گذاشت و سرانجام به دست منافقان کوردل، در محراب نماز جمعه به شهادت رسید. تولد و تحصیلات آیت اللّه سید اسدالله مدنی دهخوارقانی، در سال ۱۲۹۳، در روستای آذرشهر یا دهخوارقان، از توابع تبریز پا به عرصه وجود نهاد. در چهار سالگی مادر و در شانزده سالگی پدر خود را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و سختی به پایان رسانید. سیداسدالله در اوایل جوانی، به سلک طالبان علم و کمال راه یافت و دروس ابتدایی را در حوزه علمیه یزد فرا گرفت. قلب لبریز از عشق و شعف به معارف اسلامی، او را واداشت که سال‌ها در کنار بارگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام ؛ ماندگار شود و از محضر بزرگان دانش فقه و اصول بهره‌مند گردد. وی مدتی در محضر استادانی چون آیت‌الله حجت کوه کمری، آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و چهار سال در محضر امام خمینی رحمه‌الله حضور یافت و از درس‌های فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره فراوان برد و همین کلاس‌های درس سبب شد عشقش به حضرت امام فزونی یابد. پس از آن، سال‌های هجرت از وطن را در کنار بارگاه قدسی امام علی علیه‌السلام ، زانوی ادب بر زمین نهاد و شب و روز در فضای آکنده از معنویت حوزه علمیه نجف، از دانش و معارف بزرگانی چون آیت‌الله حکیم، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله عبدالهادی شیرازی بهره برد تا سرانجام به درجه اجتهاد رسید. آغاز مبارزات آیت‌الله مدنی افزون بر استعداد خاصی که در زمینه تحصیل از خود نشان می‌داد، مبارزی بی‌امان و سازش‌ناپذیر بود. وی پس از چندین سال دوری از وطن، در سال ۱۳۳۱، با کوله‌باری از دانش از نجف اشرف به زادگاه خود بازگشت. او که از جوانی همت خود را در راه مبارزه با ستم و فساد قرار داده بود، در نخستین برخورد آشکار با رژیم طاغوتی، مردم را به مقابله با تولید و فروش محصولات کارخانه بزرگ مشروب‌سازی آذرشهر تشویق کرد و خواستار برچیده شدن فوری این کارخانه شد. وی در سخنرانی، با تهدید مزدوران رژیم پهلوی گفت که پانزده روز مهلت دارند تا کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر بردارند. در غیر این صورت، مردم بساط آن را برخواهند چید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است. در آن سال‌های سیاه که هیچ فریادی بلند نمی‌شد و هیچ ندایی برای دفاع از اسلام و مسلمانان برنمی‌خواست، این تهدیدها و سخنرانی‌ها، از کسی جز مدنی ساخته نبود. اقامه نماز عیدفطر شهید آیت‌الله مدنی که از تمام فرصت‌ها برای مبارزه با رژیم پهلوی سود می‌جست، در مبارزاتش بر ضدرژیم می‌کوشید از پیشوایان معصوم علیه‌السلام پیروی کند. به همین دلیل، با نزدیک شدن عیدفطر سال ۱۳۳۱، زمزمه نماز پرشور عید فطر در خارج از شهر، در بین

مردم به گوش رسید. شهید مدنی در اجتماع مردم در مسجد جامع شهر اعلام کرد: «ای مردم! فردا، نماز عید را در خارج از شهر اقامه خواهیم کرد. کسانی که حمیّت و غیرت اسلامی دارند، فردا صبح در محل حاضر باشند.» پس از اعلام این مطلب، مردم یک‌پارچه پاسخ می‌دهند: «کفن‌های ما آماده است و ما آماده هر گونه فداکاری در راه اسلام هستیم». پس از اقامه نماز و خطبه‌های پرشور آن شهید آسمانی، راه‌پیمایی پرشوری شکل گرفت و شهید مدنی با گام‌هایی بلند و استوار، پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کرد. این شور اسلامی در مردم سبب شد تا عده‌ای از سربازان که برای حفاظت از اماکن دولتی گماشته شده بودند، سلاح‌هایشان را زمین بگذارند و به توده مردم بپیوندند. در این هنگام، شهید مدنی به سخنرانی پرداخت و مردم را به آرامش دعوت کرد. آنها نیز در حالی که راضی و خشنود از حرکت ضدطاغوتی‌شان بودند، بر سر و دست‌های او بوسه زدند و با تأیید این حرکت اسلامی، به آن خاتمه دادند. پی‌آمدهای نماز عید شهید مدنی با درایت و هوشیاری خاص خود توانست باورهای مردم را به خوبی هدایت کند و آنها را با اقامه نماز عید، به مقابله با رژیم بکشاند. از این رهگذر، نخستین راه‌پیمایی اعتراض‌آمیز در برابر نظام شاهنشاهی به سال ۱۳۳۱ ترتیب داده شد. به دنبال حرکت عمیق و عظیم آیت‌الله مدنی، وحشت بی‌سابقه‌ای مسئولان را فرا گرفت، به‌گونه‌ای که افراد سرشناس و فعال راه‌پیمایی، شناسایی و در عملیات وحشیانه‌ای دستگیر و زندانی شدند. این بار نیز شهید مدنی از غیرت دینی مردم بهره جست و آنها را به تحصن در تلگراف‌خانه برای آزادی دستگیر شدگان دعوت و تشویق کرد. مردم متحصن به دستور شهید مدنی، بر درخواست خود پافشاری کردند و آیت‌الله مدنی نیز در سخنان شورانگیزی، آخرین اخطار را به مسئولان داد و گفت: «اگر تا فردا زندانیان که به جرم دفاع از اسلام دستگیر شده‌اند، آزاد نگردند، ما خودمان می‌دانیم آنها را چه‌طور آزاد کنیم.» به دنبال سخنان کوبنده و تهدید آیت‌الله‌مدنی، زندانیان و در واقع، ترتیب دهندگان نخستین راه‌پیمایی و تظاهرات مخالف با حکومت پهلوی، آزاد و پیروزمندانه وارد شهر شدند. آیت‌الله مدنی در همدان آیت‌الله مدنی، در دوران اقامت در نجف، به طور مرتب به ایران سفر می‌کرد و مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت، یکی از کارهای اصلی او بود و به همین دلیل، پیوسته از شهری به شهر دیگر تبعید می‌شد. البته این سختی‌ها هرگز مانع انجام رسالت و وظیفه‌اش در برابر اسلام نمی‌شد و همواره در شهرهای مختلف به تبلیغ و روشنگری می‌پرداخت. او نخستین حرکت تبلیغی خود را از روستای مرادبیک همدان، هنگام تبعید به آن‌جا شروع کرد، چنان‌که خود می‌گفت: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم. از یک ده کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند.» وی دستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد روستا شود. همچنین فروختن و نوشیدن مشروبات الکلی را ممنوع کرد و بدین ترتیب، روستای مرادبیک، به روستایی نمونه تبدیل شد. این رفتار سبب شد مردم همدان گرد او جمع شوند و در مبارزات سیاسی بر ضد رژیم، شهید مدنی، رهبری و ارشاد مردم را به عهده گرفت. او در سال‌های ۴۱ و ۴۲ و پس از قیام پانزده خرداد، به مبارزاتش در این شهر شدت بخشید. شهید مدنی در سال‌های حضور در همدان، افزون بر فعالیت‌های مبارزاتی، خدمات ارزنده‌ای نیز داشت. از آن جمله می‌توان به ساخت مدرسه دینی در روستای دره مرادبیک همدان، مدرسه علمیه در همدان، مؤسسه مهدیه و صندوق تعاون و امور اجتماعی اشاره کرد. تبعیدگاه‌های شهید مدنی شهید محراب، آیت‌الله مدنی هرگز لحظه‌ای نیاسود. اینک نه تنها تبریز و آذربایجان که دیگر شهرهای کشورمان نیز خاطرات شیرینی از او دارند. همدان و خرم‌آباد، یاد تبعیدی غریبی را که بذر مبارزه در دل‌های مردم می‌افشاند، به یادگار دارند. نقش محبت‌ها و مردانگی‌های او را نورآباد مَمَسنی در استان فارس و بندرکنگان جاودانه ساخته‌اند و مردم مهاباد، اعم از شیعه و سنی مهرش را در دل دارند؛ چرا که او بزرگ‌منادی وحدت در سال‌های رواج تفرقه و نفاق در آن شهرها بود. همگام با امام خمینی رحمه‌الله پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی رحمه‌الله به عراق، شهید مدنی، از کسانی بود که در سخت‌ترین روزها در کنار ایشان بود. او چه در نجف و چه در روزهایی که برای تبلیغ به ایران سفر می‌کرد، از امام سخن می‌گفت و رسالت و وظایف مؤمنان را در برابر رژیم گوشزد می‌کرد. از این رو، بارها تحت تعقیب قرار گرفت. از سال ۱۳۴۱ که اخبار مربوط به شروع نهضت اسلامی در ایران به رهبری امام

خمینی رحمه‌الله به نجف رسیده بود، شهید مدنی، حرکت گسترده‌ای را در حمایت و پشتیبانی امام در نجف ترتیب داد. از جمله این حرکت‌ها، تعطیل کردن کلاس‌های درس، برپایی سخنرانی و جلسه‌های متعدد در مساجد و برپایی راه‌پیمایی عظیم مردمی به طرفداری از مبارزات امام خمینی رحمه‌الله بود. این کارها، در انتشار خبر نهضت اسلامی در ایران و مطرح ساختن آن در اذهان مردم جهان بسیار مؤثر واقع شد. با تبعید امام خمینی قدس‌سرهم به نجف اشرف، شهید مدنی، در تبیین مقام علمی و تبلیغ موقعیت سیاسی امام کوشید. با آنکه حکومت‌های طاغوتی ایران و عراق با توطئه برنامه‌ریزی شده در مخدوش جلوه دادن شخصیت علمی و اخلاقی امام خمینی رحمه‌الله می‌کوشیدند، شهید مدنی با شرکت در جلسه‌های درس امام و نماز جماعت ایشان، توجه طلاب و مردم را به ایشان معطوف می‌داشت. او به اندازه‌ای برای شخصیت سیاسی و علمی امام ارزش قائل بود که وقتی عده‌ای از شهید مدنی به علت شخصیت بالای علمی‌اش رساله علمیه می‌خواهند، مخالفت می‌کند و می‌گوید: «وقتی مرجعی همچون آیت‌الله العظمی امام خمینی وجود دارد، ما باید همه مروّج چنین مرجعی باشیم». در سنگر جبهه پس از به ثمر رسیدن پقیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی رحمه‌الله ، شهید مدنی، فصل دیگری از فعالیت‌های خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز کرد. پس از آغاز جنگ تحمیلی، او با روشنگری سربازان، در تقویت روحیه رزمندگان اسلام نقش بسزایی داشت. شهید مدنی با پوشیدن لباس رزم و شرکت در جبهه‌های نبرد، حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان، مشوق بزرگی برای رزمندگان به شمار می‌آمد. امام جمعه تبریز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید مدنی به دعوت مردم همدان به این شهر رفت و مردم آن دیار، او را به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب کردند. ایشان در تدوین قانون اساسی در کنار بزرگانی چون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله صدوقی و دیگر بزرگان بسیار می‌کوشید. شهید مدنی پس از شهادت نخستین امام جمعه تبریز، آیت‌الله قاضی طباطبایی، به عنوان نماینده امام و امام جمعه تبریز منصوب گشت و در مسند امامت جمعه، شب و روز تلاش می‌کرد. او طلایه‌دار وحدت مردم مسلمان آذربایجان، بانی کارهای عمرانی و معلم اخلاق مردم بود و به قدری آنان را تحت تأثیر تقوای خویش قرار داد که امت خداجوی آذربایجان، ایشان را اسلام مجسم می‌دانستند. رشادت و شهامت آن بزرگوار، به قدری مردم را مجذوب سیمای ملکوتی و حیات‌بخش او کرد که در حوادث ناگوار، همگان با پیروی از او و کلام آرامش‌بخش و دل‌نشین وی، توانستند توطئه‌ها را سرکوب کنند. شهید محراب شهید مدنی، این مبارز آگاه و شجاع، مدافع و حامی رهبری و ستاره درخشان آسمان روحانیت، پس از ده‌ها سال مبارزه بی‌امان با ظلم طاغوت، در بیستم شهریورماه سال ۱۳۶۰، در محراب نماز جمعه تبریز پس از اقامه نماز جمعه و پیش از اقامه نماز عصر، به دست منافقان کوردل به شهادت رسید و سر به سجودی ابدی نهاد. روح بزرگش به ملکوت اعلی پیوست و نفس مطمئنه‌اش، راضی و مرضی در پیشگاه خدایش آسود. پیکر پاک آن شهید جاوید پس از تشییع در شهرهای تبریز و قم، در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام آرمید. روحش شاد و راهش پررهرو باد! منبع: سایت حوزه /س

ویژگی های و اقدامات شهید آیت اللّه مدنی

ویژگی های و اقدامات شهید آیت اللّه مدنی تولّد شهید شهید آیت اللّه سیّد اسداللّه مد نی در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در منطقه «آذرشهر» استان آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود. پدر ایشان مرحوم آقا میرعلی در بازارچه آذرشهر به بزّازی مشغول بود. شهید بزرگوار در سنّ چهار سالگی از نعمت مادر محروم شد و نیز در سنّ ۱۶ سالگی پدر خود را از دست داد و با رنجی فراوان وارد دوران جوانی شد. دوران تحصیل شهید محراب آیت اللّه مدنی در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال، زادگاه خویش را ترک گفت و به شهر مقدّس قم عزیمت نمود. وی با وجود مشکلات فراوان ناشی از فوت پدر و استبداد رضاخانی با پشتکار بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از بهره‌گیری از محضر استادان بزرگی چون آیت اللّه سید محمّد تقی خوانساری و آیت اللّه حجّت کوه‌کمری و حضور در حلقه درس فلسفه و عرفان امام خمینی(ره) به نجف اشرف هجرت کرد و در کنار تکمیل تحصیلات

عالی خویش، تدریس در سطوح گوناگون را نیز آغاز کرد. دیری نپایید که از استادان معروف حوزه علمیه نجف شد و توانست از مراجع بزرگی چون آیت اللّه حکیم، آیت اللّه حجّت کوه‌کمری و آیت اللّه خوانساری اجازه اجتهاد بگیرد. مبارزه با فرقه استعماری بهائیت شهید آیت اللّه مدنی از مجاهدان غیوری است که نخستین فعّالیّت سیاسی و اجتماعی خود را ستیز با فرقه گمراه بهائیت قرار داد. به روایت تاریخ، رضاخان و عوامل داخلی استعمار برای سرکوب اسلام، مخصوصا مکتب شیعه، زمینه فعّالیّت بهائیت و دیگر فرقه‌های ساختگی را فراهم نمودند؛ تا آنجا که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان و به ویژه اطراف تبریز، بعضی از کارخانه‌های برق را در دست گرفتند. آیت‌اللّه مدنی پس از آگاهی از وضع موجود، با سخنرانی‌های افشاگرانه و تحریم برق تولیدی آن کارخانه‌ها و منع خرید و فروش با این فرقه گمراه، سرانجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوث وجود استعمارگران پاک نمود. مبارزه با طاغوت هنگامی که انسان در تاریخ می‌اندیشد، در می‌یابد که همه علما و بزرگان دین برای تشکیل حکومت دینی از هیچ فعّالیتی دریغ نمی‌کردند. مبارز نستوه آیت اللّه مدنی تمام عمر خویش را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراند. او با زبان گویای خود آگاهی و باور دینی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. او با مسافرت‌های تبلیغی در داخل و خارج از کشور، چهره منفور طاغوت را بر همگان آشکار می‌ساخت و برای احیای دین مقدّس اسلام از شهادت هراسی نداشت. گستره فعّالیت‌های سیاسی و مذهبی شهید هنگامی که انسان به چهره‌های درخشان تاریخ انقلاب اسلامی نظر می‌کند، به این نکته مهمّ دست می‌یابد که آنها در طول زندگیشان به فکر احیای اسلام ناب محمّدی بودند و برای رسیدن به این هدف از نثار جان خویش پروا نمی‌کردند. از جمله این مبارزان خستگی‌ناپذیر، شهید والامقام آیت اللّه مدنی است که با انجام سفرهای تبلیغیِ داخلی و خارجی و نیز همکاری با گروه فدائیان اسلام، به رهبری نوّاب صفوی، و تحمّل رنج‌های تبعید و زندان، ضربه سهمگینی بر پیکره پوسیده طاغوت زد و با نثار جان خویش درخت تنومند انقلاب را آبیاری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملّت ایران به رهبری امام خمینی، شهید محراب آیت اللّه مدنی ـ این یار دیرینه امام که پرچم مبارزه را آنی بر زمین نگذاشته و از سنگری به سنگر دیگر، در صف مقدّم مبارزه حرکت کرده بود ـ فصل دیگری از مبارزات خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز نمود. او این بار با تصدّی نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف مردم همدان خدمت به نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. این مبارز خستگی‌ناپذیر در سنگر نماز جمعه با افشای ماهیّت پلید عناصر فرصت‌طلب، ملی‌گرا و لیبرال و نیز منافقین کوردل، توطئه‌های استعمار و عناصر داخلی آنان را نقش بر آب نمود و از حریم انقلاب اسلامی پاسداری کرد. پارسایی شهید محراب شهید آیت اللّه مدنی در موقعیّت‌های مختلف، هرگز ساده‌زیستی و زهد را فراموش نکرد و همیشه با زندگی اشرافی، علنی و عملی، مبارزه کرد. زندگی ساده او همیشه توطئه‌های دشمن را برای تخریب شخصیت وی نقش بر آب می‌کرد. هنگامی که از قیامت سخن می‌گفت، چنان می‌گریست که گویی صحرای محشر و عظمت آن را می‌بیند. او خودساخته‌ای بود که جامعه‌سازی کرد. او به تهذیب نفس و تقوی بسیار اهمیّت می‌داد و معتقد بود پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان در گروی اصلاح نفس و خودسازی است. شهید مدنی دلایل توطئه تفرقه‌افکنی میان مردم و روحانیت را چنین بیان فرموده‌اند: «روحانیت از اوّل نقشه خائنانه استعمار را در هم کوبید. میرزا محمّد تقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون راند و مرحوم مدرّس بود که به واسطه یک پیمان، وثوق‌الدوله را از کابینه‌اش بیرون انداخت؛ لذا دست به تضعیف روحانیت زده‌اند. امّا امروز جامعه از نعمت بزرگی برخوردار است؛ آگاهی مردم و رهبری بی نظیر». پس باید در سایه رهبری و اطاعت از ایشان انقلاب را حفظ کنیم. راه امام خمینی در کلام شهید محراب آیت اللّه مدنی «بدانید که خط امام ویژگی‌هایش همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم(ص) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد صورت‌هایی. و امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی مظهر اسلام است. امام هر فرمانی بدهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم. حتّی اگر به ضرر جانمان باشد.» «و اللّه این شخص، علاوه بر حیات ظاهری، حقّ حیات معنوی بر گردن همه ما دارد.» کلام شهید درباره اصلاح بت

نفس شهید آیت اللّه مدنی درباره اصلاح نفس فرموده‌اند: «مادامی که بت نفس در وجود انسان حاکم است؛ یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است؛ به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند. وقتی ما می‌توانیم از این پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به خودمان استفاده صحیحی بکنیم که اوّل نفس خودمان را اصلاح کرده باشیم. به تعبیر دیگر اگر نفسمان اصلاح نشده باشد، پیروزی به هر حدّی برسد چاره دردهای ما را نخواهد کرد». بر قلّه شهادت خط سرخ شهادت، خط آل علی(علیه السلام) است و این افتخار از خاندان نبوّت و ولایت به فرزندان پاک آن بزرگواران و پیروان خط آنان ودیعه نهاده شده است. شهید والامقام آیت اللّه سید اسداللّه مدنی، پس از پیروزی انقلاب و شکست توطئه‌های امریکا و مزدوران داخلی‌اش، در سنگر نماز جمعه ماهیت پلید لیبرال‌ها و منافقین کوردل را بر مردم آشکار می‌کرد. این امر باعث شد تا آنان این چهره درخشان را هدف کینه خود قرار دهند. آیت الله مدنی در بیستم شهریورماه ۱۳۶۰، پس از اتمام خطبه‌های نماز جمعه، با انفجار نارنجک منافقی کوردل به شهادت رسید. منبع: ماهنامه گلبرگ

دانستنی هایی درباره شهیدآیت‌الله دستغیب(رحمت الله علیه)

دانستنی هایی درباره شهیدآیت‌الله دستغیب(رحمت الله علیه) نویسنده: عبداللطیف نظری ولادت در عاشورای ۱۳۳۲ ق خدای کریم به عالم ربّانی آقاسیدمحمدتقی فرزندی هدیه کرد که عبدالحسین نامیده شد و برای خانواده پاکش، بهاران را به ارمغان آورد. خاندان عبدالحسین از سادات حسنی و حسینی به شمار می‌رفتند که از حدود چهار قرن پیش در شیراز، به دستغیب معروف شده بودند. سیادتْ نشان افتخار این خانواده بود و حلقه‌های نورانی، پیوند ایشان را با سی‌ودو واسطه به حضرت زیدِ شهید، فرزند امام سجاد(ع)، می‌رساند. خاندان فقیه بزرگ، آیت اللّه دستغیب، از شخصیت‌های برجسته و دانشمندان کم‌نظیر اسلامی قرن حاضر است. او بازمانده خاندانی از خاندان‌های دانش و تقوا و معنویت بود. از این خاندان در طول تاریخ عالمان بزرگی برخاسته‌اند؛ از جمله سیدحکیم دستغیب، میرزا ابوالحسن دستغیب، میرزا هدایت‌اللّه، میرزا ابو محمد دستغیب و آقا سیدمحمدتقی پدر شهید دستغیب. همه این فرزانگان از علمای بزرگ عصر خویش و دوستدار اهل بیت(ع) بودند. تحصیل سیدعبدالحسین دستغیب درس را از مکتب خانه شروع کرد و درس‌های ابتدایی حوزه علمیه را نزد پدر فرا گرفت و از محبت‌های پدرانه و استادانه‌اش بهره برد. در سال ۱۳۴۲ ق در حالی که یازده ساله بود از نعمت پدر محروم شد. پس از فوت پدر تحصیلات خود را درمدرسه خان شیراز ادامه داد. او تحصیل خود را در حوزه شیراز پی گرفت و دوره مقدماتی و سطح را در این حوزه به پایان رساند. پایان یافتن دروس سطح او همزمان با غائله کشف حجاب رضاخانی بود و دستغیب جوان در همان سنین (حدود ۲۵ سالگی) به مبارزه با این تهاجم بزرگ پرداخت. اما مأموران او را زیر فشار قرار دادند و نیز در سال ۱۳۱۴ ش مجبور به حرکت به سوی نجف شد. در نجف اشرف تحصیلات خود را ادامه داد و با تلاش پیگیر در طول هفت سال به مقام شامخ اجتهاد نائل آمد. در مکتب عرفان روح جستجوگر شهید دستغیب، بلندپروازتر از آن بود که به درس و بحث متداول حوزه بسنده کند. پی‌یافتن صاحبدلی بود که بتواند او را به وادی ایمن رسانده، درهای معرفت خود و خدای را بر روی او بگشاید. از این‌رو به محضر پر فیض استاد اخلاق حوزه نجف، عارف نامور میرزا محمدعلی قاضی تبریزی(ره)، شتافت و در مکتب عرفانی او بالید. پس از گذشت چند سال مرحوم قاضی به سرای جاوید شتافت و او به محضر آیت اللّه شیخ محمدجواد انصاری همدانی راه یافت و مدت‌ها تحت نظر وی راه‌های ظریف و لطیف معرفت نفس را طی کرد. هماهنگی بین علم و عمل آیت اللّه دستغیب انسان کامل و وارسته‌ای بود که به دانش اکتفا نکرد، بلکه عمل را سرلوحه زندگی خویش قرار داد و قله‌های کمال را با دو بال علم و عمل فتح کرد و موفقیت او نیز مرهون هماهنگی بین این دو مهم بود؛ چرا که ناهماهنگی بین علم و عمل چه بسا انسان را از رسیدن به ساحل نجات محروم می‌سازد و در گرداب نیستی می‌افکند. از این‌رو صفحه‌صفحه زندگی این عارف فرزانه، حاکی از کوشش در راه علم و عمل است و بدین سبب حیات سبزش برای عصرها و

نسل‌ها آموزنده خواهد بود. دعا و مناجات گرچه آیت اللّه دستغیب در خدمت به مردم هیچ‌گاه مضایقه نمی‌کرد و زمان بسیاری به این کار اختصاص می‌داد، اما حال و هوای دعا و مناجات را هرگز رها نکرد. وی معتقد بود که چون در عرصه اجتماع آسیب‌پذیری بیشتری وجود دارد باید از سلاح و سپر دعا و یاد حق بیشتر سود جست. همسر ایشان نقل می‌کند که در برخی از شب‌ها ناله‌های پر سوز و گداز آقا خواب را از من می‌ربود و نمی‌توانستم بخوابم. بعضی از شب‌ها با دوست بزرگوارش حاج مؤمن پیش هم بودند و به مناجات مشغول و شب‌های ماه رمضان تا صبح به دعا و راز و نیاز به درگاه دوست قیام می‌کردند. پاسدار فرهنگ تشیّع عالمان دین که شاگردان مکتب ائمه اطهار ـ علیهم السلام ـ هستند با تأسّی به ائمه(ع)، خود را قربانی اسلام و دین کردند. آری، اگر این ایثار و از خودگذشتگی‌های عالمان دین نبود امروز از اسلام خبری نبود. روحانیان بودند که روحیه سرخ جهاد و شهادت را در طول چهارده قرن گذشته، زنده نگه داشتند و فقه و تفسیر و حدیث و دیگر علوم اسلامی و در یک کلام، فرهنگ اسلام ناب محمد(ص) را به آیندگان رساندند. فقیه بزرگ، آیت اللّه دستغیب از این پاسداران ارجمند فرهنگ تشیّع است. بزرگمردی که با تدریس و نوشتن کتاب‌های ارزنده، خدمات فراوانی به مکتب اسلام و جهان تشیّع کرد و انسان‌های زیادی را از این طریق هدایت نمود. تقوای الهی آیت اللّه دستغیب، هیچ‌گاه از یاد خدا و تقرّب به درگاه حق غافل نبود و موفقیت در عرصه دانش و خدمات ارزشمند و پربار را در سایه ارتباط معنوی و تقوای الهی می‌دانست. تهذیب نفس و پالایش روان از آلودگی‌های دنیوی و اوصاف شیطانی اساس زندگی این عالم فرزانه بود؛ زیرا او دریافته بود که درک حقایق عالم برای انسان بدون تابش نور الهی بر دل و جان ممکن نیست. همگام با امام راحل آیت اللّه دستغیب از هنگام طلوع مبارزات حضرت امام(رحمت الله علیه) در سال ۴۱، با آن حضرت همراه و همگام و سرباز راستین و پشتیبان امام بود. او از ارکان مهم انقلاب بود و منطقه فارس به برکت وجود او در انقلاب پیشگام شد. از همان سال‌های ابتدای حرکت‌های انقلابی، ایشان برنامه‌های اسلامی را بر ضد طاغوت با درایت رهبری کرد. از شیراز پیوسته نامه‌ها و اطلاعیه‌های امام و نیز سخنرانی‌های آتشین ایشان تکثیر و به دور افتاده‌ترین نقاط ایران فرستاده می‌شد. گفتن اذان بدون شک در رهبری انقلاب اسلامی در شیراز نقش مؤثر دو شخصیت بزرگ شیراز، آیت اللّه دستغیب و آیت‌اللّه محلاتی بسیار حائز اهمیت است و ابتکارات و اندیشه‌های نوِ شهید دستغیب در این میان درخششی خاص دارد. در همان دوران، شهید دستغیب از مردم خواسته بودند وقت نماز در هرکجا هستید اذان بگویید. اذان شعار و شعور اسلامی ماست و باید در همه جا میان زمینیان و آسمانیان زمزمه شود. این اندیشه چنان برای رژیم رعب‌آور و مسئله‌آفرین شد که در نامه‌های ساواک به مرکز هشدار دادند و اعلام کردند ممکن است این سیل اذان‌گویان کوی و برزن و بازار به عصیانی عمومی بر ضد رژیم تبدیل شود و باید به سرعت از آن جلوگیری شود. مبارزات آیت اللّه دستغیب در پی حمله رژیم منفور پهلوی به فیضیه به بسیاری از علما نامه نوشتند و به آنان نسبت به اعمال رژیم هشدار دادند و آنان را به همکاری و همدلی برای مقابله با طاغوت پهلوی دعوت کردند. در حوادث پانزده خرداد سخنرانی آتشینی در مسجد گنج کرد و پس از آن به منزل ایشان حمله شد. یاران وی توانستند او را از معرکه بیرون برند ولی در آن شب کماندوهای رژیم وحشی‌گری‌هایی کردند که روی خونخواران تاریخ را سفید کردند؛ بسیاری را تا سرحد مرگ شکنجه کردند. عده زیادی را دستگیر کردند و چند نفر از رجال روحانی و بزرگ شهر را به تهران بردند و پس از سه روز آیت اللّه دستغیب را نیز به زندان عشرت‌آباد تهران روانه کردند. در سنگر نماز جمعه با طلوع بهار آزادی آیت اللّه دستغیب مثل همیشه در برابر مشکلات و توطئه‌ها چون کوهی ایستاد و به بازسازی جامعه اسلامی همت گماشت. در سال ۱۳۵۸ حضرت امام خمینی(ره) ایشان را به امامت جمعه شیراز منصوب کردند و ایشان تا آخرین لحظات حیات، در سنگر مقدس نماز جمعه به دفاع از ارزش‌های اسلامی پرداخت. آثار ماندگار آیت اللّه دستغیب اگرچه عارفی سالک، خطیبی توانمند، فقیهی صاحب‌نظر و مبارزی نستوه بود، اما نه در کوران مبارزه و نه در اوج حالات لطیف روحی از خدمت فرهنگی و انسانی برای جامعه‌اش دریغ نکرد. او هم جهاد کرد، هم تدریس داشت، و هم به تألیف کتب فراوانی دست زد. اندیشه خالص و صحیح آن بزرگمرد سبب اشتیاق فراوان افراد جامعه به آثارش شد؛

آثار سبزی که بر اساس نیازهای اخلاقی و اجتماعی جامعه تنظیم شده و مشکلات روحی را به درستی مطرح کرده است. بدان امید که جامعه اسلامی از این سفره پر نعمت بهره فراوان برد. برنامه ترور در سال ۱۳۶۰ ش منافقان طرح ترور آیت اللّه دستغیب را تهیه کردند. تشکیلات منافقان زمان ترور را روز جمعه سیزده آبان تصویب کرد و برای این کار دختری به نام «گوهر ادب آواز» انتخاب شد. او به موجب مشکلات خانوادگی از کانون خانواده گریخته و در شیراز جذب تشکیلات منافقان شده بود. برنامه ترور روزِ سیزده آبان به طور ناگهانی به هم خورد و بخشی از تلاش گروه هدر رفت. اما آنان در پی فرصتی دیگر برآمده، نقشه یک ترور انتحاری را شکل دادند. پرواز سرخ روز جمعه بود و آیت اللّه دستغیب چون جمعه‌های قبل به سوی میعادگاه جمعه حرکت کرد. ناگهان در مسیر راه زنی از خانه‌ای خارج و به طرف ایشان آمد و چون معمولاً افراد در راه به ایشان نامه می‌دادند و آقا سخت پروا داشت که پاسداران مانع شوند، آن زن توانست خیلی سریع خود را به آقا برساند و در ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه بود که در یک لحظه کوچه‌پس‌کوچه‌های اطراف خانه ایشان به لرزه درآمد. انفجاری مهیب رخ داد و پس از لحظه‌ای آقا غرق در خون شد. آیتِ نیک‌کردار حق، دستغیب، صدپاره به سوی دوست عروج کرد. یک هفته بعد از خاکسپاری چندین نفر خواب دیدند که آیت اللّه دستغیب می‌گوید تکه‌گوشت‌های من لابه‌لای دیوارها و اطراف است؛ به من ملحق کنید. غم فراق در فرقت تو چاره‌ای از اشک و آه نیست جز اشک و آه بر غم هجران گواه نیست رفتی و در فراق تو دلْ بی‌پناه شد اینک به غیر یاد تو دل را پناه نیست جمعه‌ای خون رنگ ظهری بود خونرنگ؛ یادآور مظلومیت آلاله سرخ سرزمین عشق و شهادت. جمعه‌ای بود که بوی خون می‌داد و حکایتگر حادثه و هجران بود. آری این جمعه با جمعه‌های دیگر تفاوت داشت؛ چرا که درِ باغ سرخِ شهادت را گشوده بودند و گاهِ پروازِ سبکبالِ سبزاندیشِ دیگری فرا رسیده بود. آیت اللّه دستغیب مثل همیشه با تبسمی بر لب، به طرف مصلای نماز جمعه به راه افتاد. ناگهان دست نفاق از آستین شب به در آمد و پیکر نازنین و مطهر آن عارف بیدار دل را غرقه در خون ساخت. بدین‌سان فقیهی از تبار پاکان، با هجرتی خونین و پروازی سرخ در کنگره عرشیان جای گرفت و خاکیان را در سوگ نشاند و افلاکیان را به سرور افکند. نام نیکش جاوید و راهش پر رهرو و جامه سرخ شهادت بر قامت پاکش مبارک. غم سترگ بی تو شهر قلبمان چه تاریک است! بی تو پشت صبرمان خمیده و کمر طاقتمان شکسته است. نمی‌دانم چه بگویم در این ماتم و غم سترگ؛ در ماتم تو که آینه بزرگ و زیبای ذهنت را هرگز به زنگار هوا و هوس نیالوده بودی؛ در غم تو که دل به رشته انس و محبت خداوند بسته و از هرچه جز او گسسته بودی. آری، آیت اللّه دستغیب رفت و مشتاقان و مریدان خود را تنها گذاشت. او به مقصد خویش که همانا شهادت بود رسید؛ اما ما را با دلی لبریز از درد و آه باقی گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی باد. گوهری گرانبها درخشش آیت اللّه دستغیب در ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، او را به سان گوهری گرانبها فراروی دیده‌ها قرار داده بود. تنها مردم دانش‌دوست و مؤمن شیراز نبودند که شیفته عظمت وجودی او بودند، بلکه شخصیت جامع و کامل آیت اللّه دستغیب اهالی سایر شهرها و مراکز علمی و دانشگاهی ایران اسلامی را تحت تأثیر فراوان خود داشت؛ به گونه‌ای که همه به او عشق می‌ورزیدند و فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی وی را دوست می‌داشتند. خدمات از کارهای ارزنده آیت اللّه دستغیب رسیدگی به امور مساجد و نوسازی آنها بود. کمک‌های فراوان وی به مساجد شیراز و روستاهای اطراف آن و مشارکت در ایجاد فضاهای آموزشی‌مذهبی، فراموش‌ناشدنی است. ایشان در عین حال که به سنگر مسجد اهمیت فراوان می‌داد از مراکز فرهنگی نیز غافل نبود و این مراکز را به سنگرهایی فولادین علیه طاغوت و دشمنان دین تبدیل کرده بود. کرامت از آیت اللّه دستغیب کرامت‌های زیادی نقل شده است؛ از جمله یکی از طلاب حوزه علمیه شیراز می‌گوید: قصد ازدواج داشتم اما از نظر اقتصادی دچار مشکل بودم. با خود اندیشیدم که نامه‌ای بی‌نام‌ونشان خدمت آقا نوشته، ازیشان تقاضای کمک مالی نمایم. این کار را کردم ولی دلهره‌ای داشتم. چند روز بعد آقا به مدرسه آمدند و از طلاب احوال‌پرسی و دلجویی کردند. هنگام رفتن رو به من کرد و گفت: «آقای فلانی حاجتت برآورده است. بعدا به منزل ما بیایید». دهانم از تعجب باز ماند. نمی‌دانستم که ایشان چطور فهمیده‌اند نامه را من نوشتم، در صورتی که هیچ کس

جز من از این ماجرا خبری نداشت. از طرفی مقدار پولی که آقا داده بودند درست به اندازه مخارج ازدواج من بود، نه کمتر و نه زیادتر. همراه با مردم چهل سال خدمت و تلاش پیگیر آیت اللّه دستغیب برای مردم شیراز فراموش‌ناشدنی است. بزرگمردی که با اندیشه و عملی بسیار ارزشمند عمر خود را در خدمت به مردم و پاسداری از ارزش‌های اسلام صرف کرد و برای مردم مسلمان چون پدری شفیق بود. او همواره در کنار مردم می‌زیست، به دیدار آنها می‌رفت، با مهربانی و تواضع فراوان با آنان صحبت می‌کرد و به سخنان هریک گوش فرا می‌داد. عشق به توده مردم از چشمان پرفروغ وی همیشه پیدا بود، مردم نیز به وی عشق می‌ورزیدند. آیت اللّه دستغیب بیشترین فرصت‌ها را برای دیدار با مردم می‌گذاشت و به سؤال‌های آنان پاسخ می‌گفت. وی در فرصت‌های مناسب و به طور مرتب به دیدار خانواده شهدا و مستضعفان می‌شتافت و از صبر و استقامت و فداکاری بی‌سابقه آنان لذت می‌برد و جان تازه‌ای می‌گرفت. گلستان جاودان شهید محراب آیت اللّه دستغیب از جمله قلم‌بدستان پرکاری بود که در طول عمرشان با تلاش گسترده و نیّتی خالصانه توانست تحقیقات ارزنده‌ای را با بیانی رسا و قلمی شیوا و نثری استوار به جهان فرهنگ اسلامی عرضه بدارد. ره‌آورد فکری شهید دستغیب که به صورت نوشته به یادگار مانده است بیش از پنجاه اثر می‌باشد که هرکدام در نوع خود کم‌نظیر است. و اینک این آثار، به حق گلستانی جاودان است که بوی خوش آن، عقل و جانِ هر حقیقت‌جویی را زنده می‌کند. باشد که دوستداران دانش و معارف، از آثار همواره‌سبز آیت اللّه دستغیب بهره کامل برند. تبلور اخلاص اخلاص و خدابینی از اوصاف معنوی آیت اللّه دستغیب بود. او در این خصوص چنان عمل می‌کرد که گویی خدا را در همه کارهایش آشکارا مشاهده می‌کند. هیچ‌گاه نمی‌شد که وسوسه و خودنمایی در کارهایش یابد. او از ظاهرسازی و شهرت همواره گریزان بود. تواضع و بزرگواری از ویژگی‌های اخلاقی شهید آیت اللّه دستغیب فروتنی ایشان بود که از صفات پسندیده و سفارش شده در اسلام است. وی در عین ابهت و متانت از تواضع و برخوردی بسیار مؤدبانه و پر از احساس و عاطفه برخوردار بود. داستان تواضع و بزرگواری و افتادگیِ وی زبانزد عام و خاص بود. او نه تنها با دوستان و آشنایان، بلکه در همه‌جا و با همه کس این خُلق محمدی(ص) را از خود به نمایش می‌گذاشت. روح بندگی روح بندگی که از شروط اصلی زعامتِ جامعه اسلامی است و در قرآن و احادیث ائمه معصومین(ع) نیز بر آن تأکید فراوان شده است، در شهید محراب حضرت آیت اللّه دستغیب در حد اعلا پرورش یافته و او را انسانی به تمام معنا متعبد جلوه‌گر ساخته بود. باشد که ما نیز او را الگوی خویش قرار دهیم و همچون او نهال بندگی را در وجود خویش شکوفا سازیم. سلام بر او روزی که چشم به جهان گشود و روزی که چشم از جهان فرو بست و به سوی آسمان پرواز کرد. پیام خون آید به گوش دل ز شهیدان پیام خون هر لحظه می‌دهند به جان‌ها پیام خون از خون سرخ لاله‌رخان بس دمیده گل شد نوبهارْ کشور ما از قیام خون از ضربِ بمبِ خصمِ بداندیشِ کینه‌جو چون گشت صحن کوچه و دیوار و بام خون پرونه‌های شمع دل‌افروز بزم عشق گشتند قطعه‌قطعه به گرد امام خون صدپاره گشت عالم ربانی و فقیه لیکن چه غم که کامروا شد ز جام خون همنام با حسین به خون خفت چون حسین شد دستغیب با دل و جان پیشگام خون خون خورد سالیان دراز از جفای خلق یکباره دل نمود تهی از تمام خون جسم امام جمعه چو مصحف ورق‌ورق شد دفن چون حسین به دارالسلام خون زینت مسجد سال‌ها مسجد و منبر ز تو پابرجا بود مسجد جامع شیراز ز تو زیبا بود گر مناجات شب جمعه شنید از تو کمیل به گمانش که ز کام تو علی(ع) گویا بود بود پیوند تو با حضرت سبحان بسیار این ز کردار و دو چشمان ترت پیدا بود گوئیا خواسته بودی که چو اجداد شریف برسد بر تو هر آن‌جور که از اعدا بود روز تشییع تو یک محشر کبری دیدم این عجب در همه کشور ز تو عاشورا بود بر سر و سینه بسی مرد و زنان کوبیدند آتشی بر جگر مردم حزب اللّه بود آنچه بنمود در این ملکْ منافق با خلق همه از ایده شیطانی آمریکا بود منبع: ماهنامه گلبرگ

نفس مطمئنّه

نفس مطمئنّه مروری بر زنـدگانی شـهید محراب حضـرت آیت‌اللّه حـاج سیّد عبدالحسـین دسـتغیب(رحمت الله علیه) ولادت شـهید آیت‌اللّه سـید عبدالحسـین دستغیب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسـی در شـهر شـیراز، در یـک خانواده روحانی پای به عرصه وجود گـذاشت.این تولّـد مبارک در خانه‌ای محقّر در یکی از کوچه‌های قـدیمی شـیراز، کنار بازار مرغ که امروز «خیابان احمـدی» نامیده می‌شود، صورت گرفت، ولادت او در شب عاشورا سـبب گردیـد که به «عبدالحسـین» مسـمّی شود و حیاتش مصـداق بارزی از نام شریفش گردد. پـدرش سـید محمـدتقی فرزنـد میرزاهـدایت‌اللّه مرجع بزرگ فـارس بود که به هنگام تولّـد فرزنـدش در کربلا بسـر می‌برد. شهید دستغیب در سن ۱۲ سالگی از نعمت داشـتن پدر محروم گردید واز همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خویش را بعهده گرفت. خاندان دسـتغیب از خاندان‌های اصـیل و شـریف اسـتان فارس و شـیراز است که سابقه‌ای ۷۰۰ – ۸۰۰ ساله دارد و از این سلسـله رجال، دانشمندان بزرگ ،ادباء و خطبای شایسته‌ای برخاسته‌اند. این خاندان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجّاد علیه الصّـلوة و السّـلام می‌رسد. در عرصه تحصیل علم و معرفت در سالهای کودکی، از برکت هوش سرشار و استعداد شکوفایی که خداونـد در ذاتش به ودیعه نهـاده بود، دروس مقـدماتی را خوانـد و پس از اتمـام دروس سـطح، امامت جماعت مسـجد باقرخان را عهـده دار گردیـد و پس از گذرانـدن سالها رنج و مشـقت و فقر شدید مادّی، در سال ۱۳۱۴ به منظور ادامه تحصـیلات راهی نجف اشرف شد. ایشان خود در این باره می‌گوید: «در زمان رضا خان قلدر ملعون ما را چند بار زندانی کرد و یک دفعه بناشان تبلیغ بود. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از روحانیت بیرون بروی و ۲۴ ساعت مهلت دادند که بنده اصلاً خلع لباس کنم و از روحانیت بیرون روم و مسـجد و منبری نباشم. به ناچار فرار کردم و رفتم نجف و این هم به خواست خـدا وسـیله خیری شـد برای اسـتفاده از محضـر بزرگان». در آنجا از محضـر اساتیدی چون مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ محمّدکاظم شیرازی (رحمت اللّه علیه)، ?)(آیت‌اللّه حاج سید ابوالحسن موسوی اصـفهانی (رحمت اللّه علیه)، ?)(آیت‌اللّه العظمی حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی (قدّس سرّه) ?)(و آیت‌اللّه حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (قدّس سرّه) ?)(که یکی از اعاظم اهل معرفت بود کسب فیض نمود و موفق به کسب درجه اجتهاد از مراجعی چون آیات عظام آقا ضـیاء عراقی (قدّس سرّه)، ?)(شیخ محمّد کاظم شیرازی (قدّس سرّه) و سید ابوالحسن اصفهانی (قدّس سرّه) گردید. شهید دستغیب (قدّس سرّه) صاحب ۸ اجازه اجتهاد بود. پس از مراجعت از نجف اشرف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسـجد جامع عتیق و تنویر افکار عموم، تـدریس فقه و اصول را شـروع کرد و خدمت فقیه و عارف نامی مرحوم آیت‌اللّه حاج شـیخ محمـد جواد انصاری همـدانی (قـدّس سـرّه) رسـید و رفاقت با حضـرت آیت‌اللّه نجابت (قدّس سـرّه) جملگی موجب آزادی از قیود عـالم طبع گردیـد و آرزویی جز تقرّب به ذات مقـدّس پروردگـار و وصـال او بـاقی نگـذاشت. بزرگ منشـی و سـاده زیستی شـهید دستغیب در خانه‌ای محقر و ساده که بی‌شباهت به خانه اجداد طاهرینش نبود، زندگی را بسر می‌برد و از هر گونه تجمّلات و مظاهر فریبنده دنیا پرهیز می‌نمود. ارادت به اهل بیت عصـمت و طهارت (علیهم السلام)، تقوی، زهد، صبر، اخلاق حسنه، قدرت بیان و قلم از صـفات بارز وی بشـمار می‌رفت. خوراکش کمتر از یک چهارم نان جوین بود که آن را با مقـداری پیاز، نمک و گاه مختصـری پنیر می‌خورد و از خوردن گوشت پرهیز می‌نمود؛ چنانکه ریاضتهای شرعی مداوم، مجاهدات و ترک شهوات او را ضعیف و رنجور ساخته بود. شبها را باعبادت و تهجّد به صبح می‌رسانیدو بسیار روزه می‌گرفت. عشق به روضه حضرت اباعبداللّه (علیه السلام) ریشه در جانش داشت و شـبهای عاشورا لباس سـیاه عزا به تن می‌کرد. غالباً اول وقت به نماز می‌ایستاد و در آن هنگام گویی که دیگر در این دنیـا نبود. اوقات ایشان یا به عبادت و تلاوت قرآن و ذکر می‌گـذشت و یا به نگارش و یا به کمک و همـدردی با نیازمنـدان. به مردم علاقه زیادی داشت و سـر و کار ایشان با افراد طبقه ۳ جامعه بود که همواره به یاری و حلّ مشـکلات آنها می‌شـتافت. معمولاً خاموش بود و با دقّت به سـخنان افراد گوش می‌داد و سـخنان درست آنها را می‌پذیرفت. با دشمنانش نیز رفتاری شایسته داشت و به هیچکس اجازه نمی‌داد که از مخالفین ایشان بـدگویی کنـد. حتّی گاهی با تعریف از مخالفین خود، آنها را به شـگفت می‌انداخت. وی در محیط خـانه منشأ خیر و برکت بود. همسـر ایشـان در این باره می‌گویـد: «در امور زنـدگی به من اختیار تام داده بودنـد. هر

کاری که انجام می‌دادیم، هیچ ایرادی نمی‌گرفتند چون می‌دانستند که راه ما راه خودشان و هدف ما یکی است. با بچه‌ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت در حیاط با بچه‌ها قدم می‌زدند و آنگونه که بچه‌ها و نوه‌ها دلشان می‌خواست، با آنها رفتار می‌نمود. ایشان در کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود به ما کمک می‌کردند... به کرّات می‌گفتند: من اجازه امر کردن را به خودم نمی‌دهم. ایشان بسیار کم خوراک، دائم الوضو و اهل تهجّد و ذکر و دعا بودند». فرزند شهید نیز در مورد نقش ارزنده پدرش در منزل چنین اظهار می‌دارد: «... در ایام مریضی مرحوم والده، از بچه‌ها نگهداری می‌کردند. فراموش نمی‌کنم که حتّی در نظافت بچه‌ها ابایی نداشتند یا حتی خودشان خانه را جارو می‌کردند. او مانند جدّش رسول خدا بود؛ «اذا کان فی بیته کان فی محنهٔ اهله». یعنی آن هنگام که در خانه بود، غمخوار اهل خانه بود. دریای فضیلت و کرامت فضائل اخلاقی آن شهید سعید زبانزد خاص و عام بود. حضرت آیت‌اللّه نجابت (قدّس سرّه) از همسنگران قدیمی وی می‌فرماید: «ملاقاتی با آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) نداشتم مگر آنکه ایشان در آن صحبت از خدا و معارف اهل بیت داشته باشند». عالم ربّانی و فقیه عالیقدر مرحوم حاج آقا شیخ محمد کاظم شیرازی به هنگام اعطای اجتهاد به ایشان، در مورد وی می‌نویسد: «او از هر اخلاق ناشایستی پاک است و به هر اخلاق شایسته‌ای آراسته است». حضرت امام امّت، خمینی کبیر (قدّس سرّه) نیز با بیاناتی روشن، اخلاق و خلقیات شهید محراب را به تصویر می‌کشد و او را «مربّی محرومان»، «هدایت کننده مردم»، «معلّمی بزرگ»، «عالمی عامل» و بالاتر از همه «متعهد به اسلام» و «شخصیتی ارزشمند» می‌نامد. شهید دستغیب به درجات والایی از معنویات دست یافته بود که در سیر وحدانیّت ربّ العالمین، کمتر کسی به این مراحل می‌رسد و پی به این عوالم می‌برد. از وی که در تمام عمر، دارای نفسی مطمئن بود، کرامات زیادی نقل شده است. گاهی خبر از هنگام مرگ فردی می‌داد، گاه کودک محتضری را به اذن خدا زنده نگاه می‌داشت و گاه با عملی که حاکی از اشراف خود نسبت به واقعه ناگفتنی بود، موجب شگفتی می‌گردید: روزی شخصی دست دو فرزندش را گرفته و از شهرستان بوشهر جهت زیارت آقا رفته و در بیان علت این ملاقات چنین اظهار داشته بود: «چند روزی است یکی از فرزندانم سخت مریض شده است و پزشکان گفته‌اند باید در شیراز بچه‌ات را معالجه کنی. من هم از لحاظ مالی تنگدست بودم. به حضرت ولی عصر(عج) متوسّل شدم و پس از گریه و زاری فراوان در حال خواب و بیداری به من گفتند ناراحت نباش. به شیراز برو، نماینده من آقای دستغیب در آنجاست. حاجت تو را برآورده می‌کند». بعد آن شخص خدمت آقا رسید و ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای فرموده بود: «ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان فرزندت را فراهم می‌کنم». ارائه طریق و استمرار رسالت پیامبران از دیگر خصوصیات ارزنده این شهید والامقام، برگزاری مراسم هفتگی دعای کمیل و هدایت و ارشاد مردم بود که در آن هنگام کم نظیر می‌نمود. بیان شیوا و نفوذ کلام ایشان گمراهان بسیاری را براه می‌آورد و موجب توبه گنهکاران زیادی شد. در حقیقت، در دوران طاغوت علیرغم فشار و تباهی عالمگیر دستگاه حاکم، مجالس دعای کمیل او اثری شبیه تأثیر صحیفه سجادیّه و مبارزه منفی ائمه اطهار (علیهم السلام) داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با آنکه نمایندگی مردم فارس و امامت جمعه شهر شیراز را برعهده داشت، بیشتر به ارشاد مردم همّت میگمارد تا انجام امور دولتی. ایشان به دولت اسلامی ارج می‌نهاد و در امور مربوط به اداره استان و یا شهر دخالتی نمی‌کرد. معتقد بود که اگر دخالتهایی صورت گیرد، هرج و مرج بوجود خواهد آمد. می‌فرمود مسئولین دولتی باید وظائف قانونی خود را انجام دهند و ما هم ارشاد و هدایت و اصلاح و تربیت اخلاقی مردم را بعهده داشته باشیم که رسالت پیامبران است و موجب می‌شود کار دولت را به صلاح و فلاح برساند و گرنه دوگانگی در اداره امور موجب بیگانگی مردم از حکومت و اسلام خواهد شد و تشتّت و تفرقه و جدایی و طرح مسائلی که به سود انقلاب نخواهد بود، در پی خواهد داشت. جنگ تحمیلی در آینه قلب شهید با شروع تجاوز دشمن به میهن اسلامی، او با بیانات بسیار رسا جوانها را تشویق به شرکت در جبهه‌ها می‌کرد و در بسیج نیروهای خالص به جبهه و تأمین امکانات و تدارکات برای رزمندگان تلاش مستمر و پیگیر داشت. گاه می‌فرمود: «اگر مؤمن واقعی می‌خواهید پیدا کنید به رزمندگان ما نگاه کنید که اگر به زبان اظهار ایمان می‌کنند، در عمل هم

نشان می‌دهند که غیر خدا را فدای خدا می‌کنند» و گاهی از آنها تعبیر به «انصار اللّه» می‌نمود. در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، وی جبهه‌های نبرد را نمونه جنگ‌های صدر اسلام ذکر نمود و جنگ تحمیلی دولت بعث عراق علیه ایران را وسیله‌ای برای آشکار شدن انسانیت افراد و صبر و تحمل و بردباری و شهامت آنها؛ک‌ک نامید. با فرارسیدن موسم حج اطلاعیه زیر از سوی ایشان صادر گردید: «مردم متدین و شریف استان فارس با توجه به وضع حساس فعلی مملکت و تجاوز ناجوانمردانه عراق به کشور اسلامی ما سزاوار است از رفتن به حج صرف نظر کرده و با حضور یکپارچه خود در صحنه مبارزه، کمکهای لازم را به ارتش نیرومند و عالیقدر جمهوری اسلامی ایران برسانید. ما فعلاً در حال مبارزه با کفر هستیم و این مصداق واقعی جهاد در راه خداست که صراحتاً قرآن مجید او را والا ـ و برتر از هر عمل دیگر ذکر کرده و بدانید که انشاءاللّه به ثواب حج هم خواهید رسید... ضمناً از رؤسای کاروانهای محترم تقاضا می‌شود در صورت امکان وسائلی را که برای سفر حج آماده کرده بودند، در اختیار برادران و خواهران خود که زیر فشار ظالمانه عمّال بعث عراق قرار گرفته‌اند، بگذارند... » شهید دستغیب (قدّس سرّه) همچنین با احساس مسئولیتی فوق العاده نسبت به چگونگی هدایت دفاع مقدس و لزوم مشارکت علماء خصوصاً حضرت آیت‌اللّه خویی (قدّس سرّه) که در عراق سکونت داشت، تلگرافی بدین مضمون خدمت ایشان ارسال نمود: «نظر شریف مستحضر است در شرایط کنونی که صدام خائن محارب با اسلام و مشغول کوبیدن مساکن و کشتار مردم بی دفاع مسلمان ایران است و از راه تزویر خود را مسلمان و حامی اسلام معرفی می‌نماید، واجب است ملّت شریف و ارتش مسلمان عراق را آگاه فرمایید که وظیفه شرعی ایشان جهاد در راه اسلام و مخالفت با صدام بوده و لازم است ارتش عراق به ارتش جمهوری اسلامی ملحق گردد تا به خواست خداوند حکومت اسلامی در عراق به رهبری حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) مستقر گردد». دستغیب صد پاره شد دیگر نمی‌آید مجلس یادبود شهدای فتح بستان بود که شهید دستغیب با بیان آنکه «این بدنهای ما جیفه است، همه خواهند مرد و مرگ حق است چه بهتر که در بستر نمیریم»، آرزوی قلبی خود در پیوستن به خیل شهدا را آشکار نمود. از برکت مدارج معنوی بود که آن شهید از راه مکاشفه درون و الهامات غیبی، قبل از شهادت از این امر آگاهی یافت. نقل کرده‌اند که قبل از شهادت ایشان کسی خواب دیده بود که محلّی آتش گرفته است و دود حلقه حلقه به آسمان می‌رود، آقا هم همراه دود بالا می‌روند و در آسمان می‌نویسند: «لا اله الاّ اللّه». وقتیکه به ایشان توصیه کرده بودند که بیشتر مواظب خودشان باشند، اظهار داشته بود: «شهادت افتخار ما است، مگر شما حسودیتان می‌شود که من به مقامی برسم، افتخاری نصیبم بشود». دختر شهید محراب نیز درباره اطلاع از حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، چنین می‌گوید، «من شب قبل از حادثه خواب دیده بودم که مادر مرحومم به همراه برادرم در «شاهچراغ» با شادی بسیار از مردم پذیرایی می‌کنند و در ضمن صحن شاهچراغ را هم سیاه گرفته‌اند. از مادر مرحومم پرسیدم: «چه خبر است؟»ایشان گفتند: «به استقبال شهدا آمده‌ایم، امروز تشییع جنازه است». نیمه‌های شب یعنی ساعاتی قبل از روی دادن فاجعه ناگهان آقا از خواب بیدار شده، سراسیمه در بستر نشسته، دستها را بر پیشانی نهاده و مرتّب «لا حول و لا قوة الاّ باللّه» را می‌خواند. حالتش از یک خواب هولناک خبر می‌دهد. او می‌گوید که امروز جز با اشاره سخن نمی‌گویم. ساعت ۱۱/۳۰ صبح جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰ طبق معمول عازم میعادگاه نماز جمعه می‌شود. از پاسدار ایشان نقل است که وی به هنگام خروج از خانه، لحظه‌ای می‌ایستد، شالش را محکم می‌کند و می‌گوید: «لا حول و لا ـ قوة الاّ ـ باللّه العلی العظیم. انّا للّه و انّا الیه راجعون» بعد از پلّه‌ها پایین می‌آید و در حالیکه یک دست بر سینه دارد و با دست دیگر به سوی بالا اشاره می‌کند، به راه می‌افتد. لحظاتی بعد یک دختر ۱۹ ساله از گروهک خائن منافقین با چند کیلو تی – ان – تی به بهانه داشتن نامه‌ای که شخصاً باید به دست آقا برساند، بطرف ایشان می‌دود و سپس با یک انفجار مهیب، سید عبدالحسین دستغیب (قدّس سرّه) همچون مولای مظلوم خویش حضرت ابی‌عبداللّه با بدن تکه تکه به لقاء اللّه می‌پیوندد. دیوارهای کوچه، درهای منازل، کف کوچه و پشت بامها غرق در خون می‌شود شناسایی بیشتر اجساد غیر ممکن می‌گردد. از آن پس نمازگزاران ناله سر می‌دهند که «دیده‌ها بارد، سینه‌ها نالد، دستغیب صد پاره شد، دیگر نمی‌آید». جسم شهید، کفن پوش و به

خاک سپرده شد، امّا مشاهده گردید که در خلعت ایشان یک کیسه اضافی هم وجود دارد. بامداد اربعین حسینی با هفتمین روز شهادت آن عزیز بود که خبر آوردند علویه محترمه‌ای شب قبل مرحوم آقا را در خواب دیده که فرموده‌اند: «من ناراحت هستم چون قطعاتی از بدن من لابلای آجرهای کوچه باقی مانده است. امروز آن را به من ملحق کنید». جستجو آغاز گردید و پس از تلاش فراوان مقداری قطعات پوست و گوشت یافت شد. ساعت ۱۰ همان شب تشییع دوم انجام گرفت و با جای دادن پاره‌های بدن درون همان کسیه اضافی، پایین قبر راشکافتند و آن را به بدن مطهّر ملحق نمودند. حضرت امام خمینی (قدّس سرّه الشریف) پس از اطلاع از شهادت جانگداز این اسوه اخلاق، طی پیامی چنین می‌فرمایند: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم انّا للّه و انّا الیه راجعون... شما فرضاً شهید بهشتی را گناهکار بدانید شهدای دیگر مثل شهید مدنی (قدّس سرّه) و شهید دستغیب (قدّس سرّه) که جز تربیت محرومان و هدایت مردم گناهی نداشته با چه انگیزه شهید می‌کنید... دست جنایتکار آمریکاییان یک شخصیت ارزشمند که مربّی بزرگ و عالمی عامل که گناهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملّت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حضرت حجةالاسلام و المسلمین شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب را که معلّم اخلاق و مهذّب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود، با جمعی از همراهانشان به شهادت رساندند... آیا ما این بزرگان علما و معلمان ارزشمند را برای جبران شکست آمریکا در منطقه و صدام آمریکایی در جبهه از دست می‌دهیم؟ رحمت خداوند بر این مجاهدان عظیم الشأن که شهادتشان پیروزی اسلام را بیمه می‌کند...« شهید دستغیب (قدّس سرّه) با توصیه به تقوای الهی رخت ازجهان بر می‌بندد و بدون شک رهروان نور همیشه به این فراز از وصیت نامه وی تمسک خواهند جست: «وصیت می‌کنم فرزندان خود را به تقوی و سعی در اینکه واجبی از آنها فوت نشود و مرتکب حرامی نشوند و در هر حال خدارا حاضر بدانند. دنیا را؛ک‌ک محل عبور و آخرت را محل قرار بدانند و این ضعیف را از دعا فراموش ننمایند... ». آخرین خاطره حضرت آیت الله سید مهدی دستغیب، اخوی شهید می فرمایند: همان روزی که این بزرگوار به شهادت رسیدند یعنی بیستم آذر، یک ساعت قبل از شهادت در خدمتشان بودم، دو نفر از افراد سپاه هم آنجا بودند که از جبهه برگشته بودند، مقداری برایشان صحبت کردند و آن دو نفر که رفتند به من فرمودند: نگاه کن، ما سالهاست داریم خون دل می‌خوریم برای رسیدن به لقاء ربّ‌العالمین امّا این جوانها به یک قدم، در اثر همّت والا و از خودگذشتگی که دارند، می‌روند و می‌رسند، و ما همین طور مانده‌ایم تا عاقبت به کجا منتهی بشود، که البته طولی نکشید و شاید یک ساعت هم فاصله نشد که خود این بزرگوار هم به لقاء ربّ‌العالمین رسید. در صحنه سیاست و مبارزه مبارزات سیاسی این شهید بزرگوار از هنگامی شروع شد که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید. بنابراین در منابر و سخنرانیها مردم را از توطئه آگاه می‌نمود؛ بویژه در مورد کشف حجاب که از نخستین برنامه‌های ضد اسلامی و زمینه ساز نشر منکرات مفاسد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هرچه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شئون میهن اسلامی بود، به شدّت مخالفت می‌کرد. هنگامی که رضاخان بنای مخالفت با روحانیون را گذاشت، باز هم او در صف اوّل مبارزه قرار داشت. تفنگ بدستهای رضاشاه مانع از منبر رفتن و سخنرانی وی می‌شدند و به قول خود شهید، کار این مزاحمت‌ها و اخلالگری‌ها به جایی رسید که او ناگریز بر روی زمین می‌نشست و مردم را موعظه می‌کرد. در جواب اعتراض مأمورین هم پاسخ می‌داد: «مرا از منبر رفتن منع کرده‌اند، نه از سخن گفتن بر روی زمین». در اواخر سال ۱۳۴۱ که با طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمزمه مخالفت از قم به رهبری امام امّت برخاست و نخستین اعلامیه رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی از قم بدست شهید دستغیب رسید، صریحاً اعلام نمود: «کلاً و در بست در اختیار اسلام هستم». از آن به بعد لحظه‌ای آرام نگرفت و حرکت خود را دقیقاً با کم و کیف حرکت امام تنظیم نمود و از هرگونه تندروی و کند روی بشدّت پرهیز می‌کرد. از آنجا که همکاری دیگر علماء نیز ضروری بود، ایشان به خانه فرد فرد علماء آن روز رفت و با هر زبان و برنامه‌ای که بود، جز دو سه نفر بقیه را راضی به شرکت در مجلس هفتگی عمومی در شبهای جمعه در مرکز مبارزات (مسجد جامع شیراز) نمود و با سخنرانی‌های افشاگرانه و آتشین خود مردم را روشن و آماده مبارزه با طاغوت

می‌نمود. نوار سخنرانی‌های ایشان در سطح کشور پخش می‌گردید و برخی از سخنرانیها بقدری مؤثر و نافع بود که به دستور حضرت امام تکثیر و در سطح وسیعی توزیع می‌شد. در اسناد ساواک آمده است که ایشان پس از تصویب طرح شش ماده‌ای اظهار داشته: «امروز می‌خواهم بگویم اسلام درخطر است. بی حرمتی به شما می‌کنند. انتخابات زنان چه معنا دارد؟ ارمغانهایی که اروپاییان برای ما آورده‌اند غیر از بی عفتی و بی عصمتی چیز دیگری نیست. خانمی که همیشه جلوی میز توالت است چطور می‌تواند در انتخابات شرکت کند؟! مگر مرد در ایران کم است یا قحط است که بخواهند زن به مجلس شورای ملّی ببرند؟ می‌گویند «ارتجاع سیاه»، «مُفت‌خورها». حلقومت گندیده باد. علماء جانشین پیغمبرند... مردم نگذارید به علماء توهین کنند. آنها عمامه را سوزانده تا آثار پیغمبر را از بین ببرند. شما امروز دست هر روحانی و سیّدی را که دیدید، ببوسید. و اللّه بوسیدن دست سیّد از بوسیدن ضریح شاهچراغ بهتر است. دست سیّدی را بوسیدن تجلیل از علماء و تجلیل از دین است. خُرد باد دهان کسی که بگوید روحانی مُفت‌خوراست و خُرد باد قلم کسی که بنویسد روحانی آماده‌خور است... علماء اسلام چشم مردم هستند. تا می‌آییم درباره شاه و دولت صحبت کنیم ما را جلب می‌کنند. می‌گویند فلان کس که پای منبر نشسته بود جاسوس اطلاعات و سازمانهای زهرماری بود. این جاسوسان پست‌ترین افراد اجتماع هستند. خداوند قسم خورده روز قیامت آنها را حلق آویز کند». شهید دستغیب (قدّس سرّه) پیوسته بر دامنه مبارزاتش می‌افزود تا آنجا که به شهادت اسناد ساواک در تاریخ ۴۲/۱/۱ اعلام می‌دارد که تا کنون دو بار از آیت‌اللّه حکیم (رحمت اللّه علیه)(۶) اجازه جهاد خواسته‌ام امّا جوابی نرسیده است. همچنین در تاریخ ۴۲/۱/۸ مأمورین اطلاعاتی گزارش می‌دهند که ایشان بر روی منبر افراد را تشویق و تحریک به جهاد و کفن پوشی می‌نماید و بالاخره در مورخه ۴۲/۱/۱۰ سرلشکر پاکروان حکم تبعید وی را صادر می‌کند. اما از آنجا که سیاست حمایت از بی فرهنگیهای بیگانگان کشور را بسوی نابودی می‌کشانید، ایشان عمدتاً با تکیه بر فرهنگ اسلامی به مبارزه علیه تهاجم فرهنگی اجنبی می‌پرداخت. اسناد ساواک در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «... مدرسه منصوریه و مدرسه قوام و غیره، حکومت یا اوقاف درب آن را بسته و نمی‌گذارد طلبه ادامه درس بدهد. من دل پرخونی از دست این فرهنگ وفرهنگیان دارم. شما را به خدا بگویید چرا زنی که دین ندارد و یا بهتر بگویم بهایی است، معلّم دینی یا تاریخ باشد؟ این فرهنگ نیست، خانه فساد است. رئیس دانشگاه که یهودی باشد و زنش بهایی، آیا اولاد شما دیندار می‌شوند؟!... می‌خواهند مملکت را بدست یهودیان بسپارند، چرا با تهدید و ارعاب حقایق را نگوییم؟ ما زنده باشیم و بگذاریم اسرائیل و جاسوسانش در فرهنگ کشور اسلامی حکومت کنند؟ نه، این عملی نیست. ما می‌جنگیم با آنها که با مراجع تقلید جنگ دارند. ما در جنگ هستیم با مخالفین اسلام. ما طرف هستیم با هیئت حاکمه فاسد که دارد کمک می‌کند به بهاییهایی که دشمن دین و استقلال مملکت می‌باشند. اینها جاسوسانی هستند که در بلاد مسلمان پراکنده کرده‌اند و کتاب‌های آنها را در بین مسلمین پراکنده نموده‌اند. تمام پستهای حساس مملکت را بدست آنها داده‌اند. شما هم می‌گویید مسلمانیم و هم کمک به آنها می‌کنید که دوهزار نفر آنها بروند لندن و علیه مسلمانان و علماء جلسه بگیرند. همه دلشان از دست شما هیئت حاکمه فاسد خون است». پس از دستگیری حضرت امام (قدّس سرّه الشریف) در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شب هنگام مأمورین شاه و رنجرهای مخصوص گارد، از تهران به شیراز آمده و به خانه ایشان حمله کردند. ساعت حدود ۳ بعد از نیمه شب بود و جمعیت مردم که احتمال چنین یورش وحشیانه‌ای را می‌دادند از سر شب در منزل و کوچه و مسجد مجاور مانده بودند و در برابر یورش مأمورین مقاومت نمودند و عدّه‌ای نیز ایشان را به منزل همسایه بردند. مأمورین با شکستن شیشه‌ها و در و پنجره، به ضرب و شتم مردم بی دفاع حتّی زنها و کودکان پرداختند و عدّه زیادی را مجروح کردند. خانم‌ها را به سختی کتک زده بودند، بطوری که جای ضرباتشان حتّی پس از گذشت ۱۵ سال هنوز بر بدن علویه خانم خواهر شهید باقی بود. پس از گذشتن دو روز و تعطیل عمومی شیراز و کشتار عده‌ای از آن جمله همشیره زاده ایشان شهید خلیل دستغیب و بازداشت حدود ۵۰۰ نفر از وابستگان و ارادتمندان معظم له توسط فرمانداری نظامی، ایشان به مقامات دولتی پیغام فرستادند که اگر بخاطر دست یافتن به من مردم را اینطور اذیت

می‌کنید، من حاضرم به دو شرط خود را معرفی نمایم. اول اینکه همه کسانی که زندانی شده‌اند، آزاد شوند و دوم اینکه حاضر به تهران رفتن و محاکمه شدن نیستم. پاسخ دادند هر دو شرط را می‌پذیریم ولی چون شخص شاه مکرّر دستور داده و بازخواست نموده، چاره‌ای از تهران رفتن نیست ولی به خاطر راحتی، شما را با هواپیما می‌فرستیم. سپس استاندار وقت به اتفاق رییس ساواک به خدمت ایشان رفتند و نامبرده را با یک فروند هواپیمای اختصاصی به تهران اعزام و مستقیماً روانه زندان عشرت آباد کردند. در سال ۱۳۴۳ نیز یکبار دیگر مزدوران رژیم مانند دفعه قبل نیمه شب به منزل ایشان ریختند و باز مستقیماً او را به تهران و زندان «قزل‌قلعه» منتقل کردند که پس از آزادی مدّت ۳ روز میهمان حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) بود. این شخصیت بزرگوار در حرکت دادن به مبارزات مردم مسلمان فارس علیه رژیم مزدور شاه نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. افشاگریهای بی پروای او در مورد جشن هنر فسادانگیز شیراز، حرکتهای اسلامی مردم فارس را عمق بیشتری می‌بخشید و سخنرانی‌ها و حضورش در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مبارزات امت مسلمان منطقه، پشتوانه محکمی برای مردم ستمدیده بود. یکی از این اقدامات، ابراز مخالفت شدید با برنامه جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۶ بود. برنامه سالیانه جشن هنر توسط دربار در شهر شیراز تشکیل می‌شد و با صرف بودجه‌ای هنگفت گروهی از خارجیان نیز در آن شرکت می‌نمودند و انواع فحشاء را مرتکب می‌شدند. در ماه مبارک رمضان نمایشنامه‌ای با عنوان «خوک - بچه - آتش» درست کردند که ضمن آن رسماً عمل جنسی در ملاء عام انجام می‌دادند و برنامه مزبور ده روز یا دو هفته ادامه داشت. فردای نخستین روز پس از نماز عصر، چنان از این برنامه انتقاد نمود که مأمورها در بیرون شبستان ضبط صوتها را توقیف می‌کردند و نوار آن را می‌گرفتند. عصر همان روز از طرف مقامات دولتی پیغام فرستادند شما کوتاه بیایید و ما خودمان جلوگیری می‌کنیم، مبادا در شهر آشوب شود. امّا برای دوّمین روز نیز برنامه تکرار گردید، لذا فردای آن روز مجدداً با تهدید صریح و اتمام حجّت، سخنرانی مبسوطی بدین مضمون ایراد نمود: «اگر یکبار دیگر این ماجرا تکرار شد، وظیفه مردم است خودشان بریزند و بساطشان را بهم بزنند. هرچه هم پیش آمد، به عهده دولت است و سببش را مأمورین فراهم کرده‌اند. از هم اکنون من مجرم را معرفی می‌کنم. خود مقامات حکومتی مجرمند که مردم را اینگونه تحریک می‌کنند و باعث آشوب و ناامنی می‌شوند». اما گزارشات ساواک هم در مورد بیانات ایشان بسیار جالب و خواندنی است: «یک چیزی شنیدم، جشن خوک، جشن خوک، عجب اسمی دارد. آنها که به اینجا می‌روند نر و ماده با هم از خوک پست ترند... زن و مرد هم مانند خوکها می‌رقصند... آنهایی که می‌روند برای تماشای آن، میمون و خوک هستند... خدا لعنت کند کسانی را؛کک که در این جشن شرکت می‌کنند... مؤسس آنها هم خوک است. لعنت باد بر آنها، تا کی این مملکت و این جوانها را می‌خواهید گمراه کنید و به دست استعمار بدهید و منحرف کنید... خدا لعنت کند افتتاح کننده جشن هنر را (جشن هنر شیراز توسط فرح پهلوی افتتاح شده بود) ». پس از این بیانات آتشین، بسرعت شورای امنیت استان تشکیل و برنامه جشن هنر شیراز فوراً تعطیل گردید. در سال ۱۳۵۷ نیز ساواک با اذعان به وقاحت برنامه، اقدام به درج گزارشی به شرح زیر در بولتن ویژه کرد: »برنامه جشن هنر شیراز نمایشنامه‌ای تحت عنوان »خوک - بچه - آتش« را به معرض نمایش در آورد که صحنه‌هایی از آن برخلاف عفت عمومی بود. سید عبدالحسین دستغیب که از روحانیون افراطی طرفدار خمینی است، روز ۳۷/۴/۱۱ در مجلسی که با شرکت قریب شش هزار نفر در مسجد جامع شهر شیراز برگزار شد، طی سخنانی که جنبه تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکتی داشته از برنامه‌های جشن هنر شیراز انتقاد و اظهار نمود: برای سومین بار اخطار می‌کنم که امسال نباید جشن هنر یا بی هنر در شیراز برگزار گردد. آنها می‌خواهند بابرگزاری این جشن مردم را از راه دین منحرف سازند«. در واقعه دیماه ۱۳۵۶، در برابر مقاله توهین‌آمیزی که نسبت به حضرت امام در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده بود، بشدّت به موضعگیری پرداخت. در گزارشات مورخه ۳۶/۱۰/۲۴ مأمورین ساواک، اظهارات ایشان بدین شرح درج گردیده است: «... خمینی مرجع عالیقدر چند میلیون شیعه می‌باشد و چون روزنامه اطلاعات به وی تهمت‌هایی زده طبق قانون عاملین این امر بایستی تحت تعقیب قرار گرفته و از یک تا سه سال زندانی شوند». در همان سال ایشان مدّتی در منزل خود در

محاصره ساواک بسر برده و هنگام اوج گیری مبارزات و پس از کشتار ۵ رمضان در مسجد نو (شهداء) شیراز توسط رژیم سفّاک به مدت ۲ هفته مسجد جامع، دژ استوار مبارزات تعطیل شد. با شروع حکومت نظامی و پس از حادثه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مأمورین شبانه به منزل ایشان رفته و او را در حال بیماری و تب بازداشت، ابتدا به کمیته شهربانی و پس از آن به زندان اعزام کردند. امّا، پس از چند ماه زندانی و تبعید، وی در میان استقبال باشکوه مردم به شیراز بازگشت. شهید والا مقام محراب در دوران تبعید امام در نجف اشرف، چندین نوبت به ملاقات ایشان شتافت. اخبار ایران و مبارزات جاری را به عرض ایشان می‌رساند و با کسب رهنمودهای ارزشمند امام به ایران مراجعت می‌نمود. وجود شهید دستغیب همیشه منشأ خیر و برکت بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد می گوید: «در غیاب امام که دسترسی گاهی به امام مشکل بود مشورت می کردیم بعضی مسائل را در داخل با آقایان. یکی از شخصیت‌هایی که همیشه مورد مشورت بود و نظراتش هم همیشه مفید بود برای ما ایشان (شهید دستغیب) بودند ». حضرت آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) جهت روشن کردن افکار مردم به شهرهای مختلف از جمله فسا، مرودشت، کوار، داراب، فیروزآباد، اصطهبانات، نی ریز، سروستان، اقلید، آباده و... مسافرت می‌نمود و موجب تحولات عظیم در اجتماعات مردمی می گردید. یکی از زیباترین حرکتهای با عظمت ایشان در سال ۱۳۵۷ که موجب رعب و وحشت رژیم سر سپرده گردید، بدین شرح در گزارش ۵۷/۱۰/۱۰ ساواک منعکس گردیده است: «برابر اطلاع واصله: مورخه ۵۷/۹/۲۶ آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) در بیمارستان نمازی شیراز اظهار نمود که از تاریخ فوق حکومت نظامی اسلامی است و ظرف ۴۸ ساعت حکومت نظامی اسلامی، هیچکس جهت دادخواست و یا رسیدگی به کارهای خود به ادارات مراجعه نکند. به خود من مراجعه کنید تا مشکلتان را حل کنم ». با اوج گیری انقلاب اسلامی و نزدیک شدن لحظه پیروزی نهایی، در ۲۲ بهمن ۵۷ ایشان با رئیس شهربانی تماس گرفت و به او فرمود که خود را تسلیم کند و به فکر جان خود و مردم باشد و چون سقوط نزدیک است خود و دیگران را به کشتن ندهد. البته یگانهای ارتش و مخصوصاً ژاندارمری یکی پس از دیگری تسلیم شدند. با اینکه هنوز پیروزی انقلاب نشده بود، امّا منزل آن شهید بزرگوار از سران نظامی و درجه داران و افسران مرتباً پر و خالی می‌شد. التفات به ارتش و سپاه پاسداران و سرکشی به سربازخانه‌ها و صحبت با افراد، همچنین شرکت در مراسم صبحگاهی شهربانی و همگامی با قوای انتظامی و نظامی در اوایل پیروزی انقلاب، موجب گردید که ارتش در منطقه فارس بزودی انسجام خود را بازیابد. پی نوشت : ۱- حاج شیخ محمّد کاظم شیرازی (رحمت اللّه علیه) مرجع وقت در حدود سال ۱۲۹۰ قمری در شیراز متولد گردید. در دوران تحصیل از محضر اساتیدی چون حاج شیخ حسنعلی تهرانی (رحمت اللّه علیه) و آیت‌اللّه میرزا محمد تقی‌شیرازی (رحمت اللّه علیه) کسب فیض نمود. ایشان در سال ۱۳۶۷ قمری وفات یافت./ ر.ک: حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج۴، ص۱۵۳. ۲ - حضرت آیت‌اللّه حاج سید ابوالحسن اصفهانی (رحمت اللّه علیه) (۱۲۷۷ - ۱۳۶۵) مرجع وقت در یکی از مضافات اصفهان متولد گشت. در سال ۱۳۰۷ به عراق عزیمت نمود و نزد آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (رحمت اللّه علیه) و میرزا محمد تقی شیرازی (رحمت اللّه علیه) به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از فوت مرحوم شریعت، ریاست مطلقه امامیه به او منتهی و شهرتش به شرق و غرب عالم رسید و مرجع کل گشت. از فضائل او همین بس که توقیعی شریف از حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداه) برایش صادر گردید که در آن وعده نصرت و یاری به کلمه«نحن ننصرک» فرموده بودند. وی دارای رساله عملیه‌ای به نام «صراط النّجاة» می‌باشد و در انقلاب ۱۳۲۰ قمری عراق جزو رهبران جامعه شیعه بوده و یکبار نیز از عراق تبعید گردیده است. / ر.ک: کوثر، ج۱، ص۳۰۸ / شیخ عباس قمی، مشاهیر دانشمندان اسلام، ج۴، ص۳۷۵. ۳ - آیت‌اللّه حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی (رحمت اللّه علیه) از مراجع تقلید نجف بشمار می‌رفت که پس از فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بسیاری از مردم فارس از ایشان تقلید می کردند. وی به محقّق، مدقّق، متکلم، فقیه و جامعه معقول و منقول شهرت داشت و از جمله شاگردانش مرحووم آیت‌اللّه نجفی مرعشی (قدّس سرّه) بوده است. میرزا آقا اصطهباناتی (رحمت اللّه علیه) در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مدفون می‌باشد. ۴ - عارف نامی

حضرت آیت‌اللّه العظمی سید علی قاضی طباطبایی (قدّس سرّه) فرزند مرحوم سید حسین، از اساتید بزرگوار عرفان و معرفت الهی و صاحب مکاشفات و کرامات بسیار در ۱۳ ذی الحجهٔ ۱۲۸۵ قمری چشم به جهان گشود. ۵ - آقا ضیاء الدین عراقی از علمای بزرگ نجف و از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که به حسن بیان شهرت داشت. وی یکی از مراجع تقلید بشمار می‌رفت، در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت. / ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج۶،ص۱۲۵. ۶ _ آیت‌اللّه سیّد محسن حکیم در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در لبنان متولد شد. پدرش مرحوم سیّد مهدی حکیم از مراجع زمان خود بود. آیت‌اللّه حکیم از ۹ سالگی به تحصیل علوم اسلام پرداخت. محضر مراجع و مدرسین بزرگی همچون آقا ضیاءالدین عراقی، حاج شیخ علی باقر جواهری را درک کرد و در درس میرزا محمّد حسین نائینی حضور می‌یافت و تلمّذ در محضر مرحوم سید محمّد سعید حبوبی را غنمیت می‌شمرد. پس از رحلت آیت‌اللّه بروجردی در مقام مرجعیت تامّه شیعه سراسر عمر خود را صرف مبارزه با دشمنان اسلام و تبلیغ دین نمود. از نهضت امام خمینی دفاع می‌کرد و نامه‌های اعتراض‌آمیزی به شاه می‌نوشت. مرحوم آیت‌اللّه حکیم همواره مورد اذیت و آزار بعثیان عراق و کومنیست‌های بغداد قرار می‌گرفت و سرانجام در ۲۷ / ربیع الأوّل / ۱۳۹۰ قمری (۱۳۴۸ شمسی) درگذشت. منبع:www.dastgheib.ir

طالب لقا

طالب لقا این مقاله متن بیانات حضرت آیت‌اللّه سیّد محمدمهدی دستغیب، تولیت آستان مقدّس احمدی و محمّدی(علیهما السلام) در شرح حال شهید محراب حضرت آیت‌اللّه دستغیب(رحمت الله علیه) می باشد. حضرت آیت‌اللّه شهید دستغیب با مرحوم آیت‌اللّه آقای حاج شیخ حسنعلی نجابت از دوران نوجوانی آشنا بودند و آمد و رفت داشتند و از لحاظ خانوادگی هم به هم مربوط بودند. آیت‌اللّه نجابت برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می‌شوند و پس از مدّتی با مرحوم آیت‌اللّه قاضی که از عرفای بزرگ بودند آشنا شده ضمن تحصیل علوم دینیه از معانی عرفان آگاه گشته دلباخته مرحوم قاضی می‌شوند. شهید دستغیب پس از اتمام تحصیل و رسیدن به مقام اجتهاد به شیراز مراجعت می‌کنند. مرحوم آیت‌اللّه نجابت در نجف می‌مانند. در این اوان حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج شیخ محمدجواد انصاری (رضوان اللّه تعالی علیه) که یکی از اعاظم اهل معرفت بودند برای زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف مشرّف می‌شوند. آیت‌اللّه نجابت به محضر ایشان شرفیاب می‌شوند و به واسطه استعداد ذاتی که داشتند مورد توجّه آن بزرگوار قرار گرفته مجذوب معظّم‌له می‌گردند و پس از رحلت مرحوم قاضی به همدان می‌آیند و سلوک خود را به رهبری آیت‌اللّه انصاری پی می‌گیرند. سفری هم به شیراز می‌آیند و شهید آیت‌اللّه دستغیب را آگاه می‌کنند و از این به بعد هر دو نفر از برکات مرحوم آیت‌اللّه انصاری بهره وافی گرفته به مقامات عالیه‌ای در عرفان می‌رسند. آن قدری که بنده اطّلاع دارم هر دو نفر پی به وحدانیت خدای متعال برده و فهمیده بودند که «لا هو الّا هو»، در نتیجه تنها مدّ نظر آنها خدا بود و بس، و این شعر درباره آنها صادق بود: با تو پیوستم و از غیر تو دل ببریدم آشنای تو ندارد سر بیگانه و خویش روی این زمینه ظلم‌ستیز بودند و هر کس در مقابل خدای عزّوجل و اولیای او و شعائر او عرض اندام می‌کرد بی‌مهابا بر او می‌تاختند. در اواخر سنه ۴۱ که امام امّت (رضوان اللّه تعالی علیه) قیام کردند هر دو بزرگوار به پشتیبانی آن امام محبوب برخاسته امام را خوب می‌شناختند و می‌دانستند برای خدا قیام کرده و در حرکت خود صادق است، پرچم اسلام را به دست گرفته استمداد می‌کند، لهذا بر خود لازم دیدند که از آن بزرگوار حمایت کنند. شهید آیت‌اللّه دستغیب که همیشه شبهای جمعه در مسجد جامع با حضور هزاران نفر از اهل ایمان دعای کمیل قرائت می‌کردند دعا را تبدیل به مبارزه با دربار نموده و با سخنرانیهای آتشین خود مردم را به حمایت از امام و قیام علیه دربار دعوت می‌فرمودند. طوری مردم آمادگی پیدا کرده بودند که وقتی شهید دستغیب اسم امام را می‌آورند و می‌گفتند «أطال اللّه عمره و أهلک عدوّه» آمین مردم در و دیوار را به لرزه می‌انداخت. مبارزه با دربار سلطنتی کار آسانی نبود، کسی که به حسب ظاهر هیچ

قدرتی در دست ندارد می‌خواهد با پادشاهی که تمام قدرت مملکت را در اختیار دارد و استکبار جهانی هم او را حمایت می‌کند مقابله کند، تا شخص منقطع الی اللّه نباشد و به فناء دنیا و بقاء آخرت و وعده‌های ربّ‌العالمین اطمینان نداشته باشد، خلاصه تا جان بر کف نباشد نمی‌تواند چنین حرکتی داشته باشد. شهید دستغیب علماء اعلام را به مبارزه دعوت کرد، فوراً اجابت کردند، و شبهای جمعه در مسجد جامع سنگر مبارزه حضور می‌یافتند و با شهید دستغیب همکاری خوبی داشتند. مبارزه روز به روز اوج بیشتری می‌گرفت، حتّی شب عاشورای سنه ۴۲ سخنان آتشین شهید دستغیب طوری بود که رئیس شهربانی وقت که در مجلس حضور داشت گفت: کار دربار خلاص شد. امّا ساواک شاه آرام نبود، مخصوصاً نسبت به حضور علماء اعلام در مجالس مبارزه بسیار حسّاس بود، آنها را تهدید می‌کرد و اغلب هم مرعوب می‌شدند، حتّی بعضی از آقایان در مقام تعطیل کردن مجالس شبهای جمعه برآمدند که خبر به امام امّت رسید، معظّم له نامه‌ای مرقوم فرمودند مبنی بر اینکه شیراز در صف اوّل مبارزات ایران قرار دارد، مبادا آقایان دلسرد شوند. واقعاً چنین بود. مجالس شبهای جمعه شیراز پشتیبان مبارزات قم و سایر شهرستانها بود. نوار سخنرانیهای شهید دستغیب به قم فرستاده می‌شد، در قم تکثیر می‌شد و به اغلب شهرستانها می‌فرستادند و اهل ایمان از کلمات نورانی شهید دستغیب دلگرم می‌شدند. شهید آیت‌اللّه دستغیب با مرحوم آیت‌اللّه نجابت هفته‌ای یکی دو روز صبحهای زود در منزل اینجانب یا خارج از شهر با هم دیدار داشتند. دو مرد خدا با هم انس می‌گرفتند و به یاد محبوب مأنوس می‌شدند. همه چیز دیگر فراموش می‌شد. خدا می‌ماند و بس. انوار جمال و جلال خدای عزّوجل سراسر وجود آن‌ها را منوّر می‌ساخت، قوّت قلب پیدا می‌کردند و به راه خود ادامه می‌دادند. بنده اطمینان دارم اگر دوستی و رفاقت آیت‌اللّه نجابت نبود و آن مجالس نورانی را نداشتند شهید دستغیب نمی‌توانست به تنهایی پرچمدار چنین مبارزه خطرناکی که آن به آن جانش در خطر بود باشد. مثلی است مشهور که می‌گویند دست تنها صدا ندارد یا می‌گویند علاج یک، دو است. این کلام نمی‌دانم از کیست: «الرفیق ثمّ الطریق»، و حقیقت امر همین است. غبار همدانی می‌گوید: تا از عنایت دوست پشت دلم قوی شد بر پشت من شد آسان بار ستم کشیدن آن رفیقی که با شخص همدرد باشد و یک مسلک و روش داشته باشند مایه پشت‌گرمی است. من نمی‌خواهم نسبت به سایر آقایان علماء اعلام ایرادی وارد کنم یا خدای نخواسته در مقام تنقیص آن‌ها باشم، لکن بسیار فرق است بین اهل معرفت و اهل زهد و عبادت. بنده نسبت به نوع آنها (که فعلاً همگی به رحمت خدا پیوسته‌اند) اعتقاد داشتم و پشت سر بعضی از آنها نماز خواندم و اطمینان به این فرمایش امیرالمؤمنین (صلوات اللّه علیه) دارم که فرمود: «طوبی للزاهدین فی الدنیا، طوبی للطائعین». امّا زاهد و عابد تا یک حدّی کشش دارند. آنکه کشش او حد ندارد و تا آخرین مرحله پیش می‌رود و تا جان تسلیم نکند دست از طلب برنمی‌دارد، عارف است. وَ قُل لِقَتیلِ العِشْقَ وَفَّیتَ حَقَّهُ وَ لِلمُدَّعی هَیهاتَ ما الکَحَلُ الکُحْلُ خواجه ربیع یکی از زهّاد مشهور عالم اسلام که شب‌بیداریهای او، قیام و رکوع و سجود او زبانزد خاص و عام است، در جنگهای امیرالمؤمنین حضور نیافت. انزوا را اختیار کرده بود و می‌گفت: «قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فی ما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ».(۱) بنی اسرائیل به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: «قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فیها».(۲) امّا یکی مثل عمّار یاسر یا مالک اشتر، با شور و شعف در رکاب امیرالمؤمنین جان می‌باختند. خواجه ربیع امیرالمؤمنین را نمی‌شناخت، نمی‌دانست با فناء در راه علی، علی می‌شود و به بالاترین مقام انسانیت صعود می‌کند. این نمازها و این رکوعها و سجودها اگر شرائطش انجام پذیرد حور و قصور است، عمّار و امثال عمّار که در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند شناخت داشتند و صاحب معرفت بودند. تفاوت بین اهل معرفت و عابد و زاهد بسیار آشکار است. آنهایی که شناخت دارند و می‌دانند قطره‌ای هستند در مقابل دریای هستی، تمام همّتشان این است که به دریا برسند و دریا شوند و هستی جزئی خود را در کلّ هستی فانی سازند و در کلّ هستی بقاء یابند. به هر حال این دو عالم ربّانی و عارف والامقام: حضرت آیت‌اللّه شهید دستغیب و مرحوم آیت‌اللّه نجابت تمام همّتشان اِعلاء کلمه حق و امحاء آثار شرک و نفاق بود. شهید آیت‌اللّه دستغیب در مجالس عام با کلمات نورانی و خطبه‌های آتشین خود عموم مردم را دلگرم می‌کرد و ترس و هراس

را از قلب آنها می‌زدود و آنها را مهیّای مبارزه می‌کرد. مرحوم آیت‌اللّه نجابت در مجالس خصوصی عدّه‌ای را طوری تربیت کرده بود که همگی جان بر کف و برای رضای خدا پشت سر شهید دستغیب حرکت می‌کردند. عدّه‌ای را مأمور محافظت شهید دستغیب قرار داده بودند که در آمد و رفت آن بزرگوار مواظب باشند از طرف ساواک شاه مبادا آسیبی به معظّم له برسد. حتّی در شب نیمه خرداد که کماندوها به منزل شهید دستغیب هجوم آوردند تعداد زیادی از تربیت‌شدگان آیت‌اللّه نجابت بیرون منزل مراقب اوضاع بودند که درگیری سختی بین این دلیر مردان و کماندوها واقع شد که پس از یک ساعت زدو خورد و مجروح شدن بعضی افراد از طرفین بالاخره چون کماندوها تعدادشان زیاد بود و مسلّح هم بودند غالب شدند و درب منزل را شکسته وارد منزل شدند. با قنداق تفنگ پیشانی بنده را کوبیدند که دقائقی بیهوش شدم و افتادم. حجّةالاسلام و المسلمین آقا سیّد محمدهاشم فرزند برومند شهید که در مبارزات قدم به قدم همراه پدر حرکت می‌کرد را سخت زدند که آثار آن هنوز باقی است. همشیره بزرگ ما را طوری زدند که تا مدّتها ورم بازویش او را آزار می‌داد تا بالاخره با عمل جرّاحی مجدّد بهبودی یافت (ضمناً فرزند این همشیره که هنوز به حدّ بلوغ نرسیده بود فردا که حکومت نظامی برقرار شد به درجه رفیع شهادت رسید). بنده و آقا سیّد محمدهاشم را بردند و مدّتی در زندان بودیم تا همراه آزادی امام امّت و شهید دستغیب آزاد شدیم. خلاصه در زد و خوردی که بین آقایان و کماندوها واقع شد بعضی از آقایان سخت مجروح شدند که آنها را به بیمارستان بردند و مرحوم آقای نجابت به هر نحوی بود قبل از طلوع آفتاب آنها را از بیمارستان بیرون آوردند که مبادا شناسایی شوند. اتّفاقاً یکی از این آقایان با سروانی که فرمانده کماندوها بود درگیر شده بود و با درفش کفش‌دوزی پشت او را تا عمق سوراخ کرده بود که البته خود او هم سخت مجروح شده بود و او را به بیمارستان بردند، فردا که به بیمارستان مراجعه کردند او را نیافتند. این جریان پیش‌بینی آیت‌اللّه نجابت را می‌رساند و اینکه کاملاً مواظب دوستان خود بودند. بگذرم، بحمداللّه از برکات ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف و نیّت صادقه امام امّت و همراهان معظّم له و همّت والای مردم شریف ایران انقلاب به ثمر رسید و جمهوری اسلامی برقرار گشت، امّا استکبار جهانی و منافقین وابسته به آنها آرام نگرفتند و دائماً در حال توطئه بودند. جنگ هشت ساله یکی از آن توطئه‌ها بود که هر دو بزرگوار (شهید آیت‌اللّه دستغیب و مرحوم آیت‌اللّه نجابت) در تهیه تجهیزات و تدارکات و اعزام نیرو به جبهه‌ها بخصوص طلّابی که تربیت کرده بودند اهتمام فوق‌العاده‌ای داشتند. بنده زیاد به جبهه می‌رفتم، نوعاً می‌دیدم که طلّاب مدارس علمیه شهید دستغیب و مدرسه علمیه شهید محمدحسین نجابت در جبهه‌ها فعالیت فوق‌العاده داشتند، علاوه بر جهات تبلیغی، خود رزمنده بودند و بیشتر آنها در خطّ مقدّم جبهه نبرد می‌کردند و شاهد آن شهادت تعداد زیادی از آنهاست. آیت‌اللّه دستغیب رضوان اللّه تعالی علیه همانطور که امام امّت فرمودند معلّم اخلاق و مهذّب نفوس و مرشد ناس بودند. امام رضوان اللّه تعالی علیه، این بزرگوار را از سنوات قبل می‌شناختند. در سنه ۴۲ مرتبه دوم که دستگاه طاغوت این بزرگوار را از شیراز گرفته و بردند، بعد از آنکه از زندان آزاد شدند، امام از ایشان دعوت کردند که به قم بروند و به منزل خود ایشان وارد بشوند. وقتی وارد قم شدند در منزل این بزرگوار، بنده هم در خدمتشان بودم. فردا که مردم برای دیدنی آمدند در، ضمن یک سخنرانی که امام برای مردم کردند از جمله فرمودند ببینید این نانجیب‌ها نسبت به آقای دستغیب چه کردند و ایشان یکی از مفاخر عالم اسلام هستند. آیت‌اللّه شهید دستغیب صاحب ملکات فاضله بود و سالها مجاهدتها و رضایتها و خون‌دلها داشت و به راستی خودش را مهذّب کرده بود که مهذّب نفوس شد، اخلاق کریمه داشت که معلّم اخلاق شد. نوع مردم شیراز از محضر این بزرگوار بهره بردند و در جامعه بود، مبارزات ۲۰ساله این شهید بود که پرچمدار مبارزه بود و مردم هم همراهش بودند و یکی از شهرهای مهم کشور که از لحاظ مبارزات علیه طاغوت در سنه ۴۲ در آن حکومت نظامی شد، همین شیراز بود. در همان سال هم امام مرقومه‌ای برای شیراز فرستادند که شیراز در صف اوّل مبارزات ایران است و تمام گردش مبارزه هم در بیانات آن شهید بزرگوار بود. با خوبان زیاد آمد و رفت داشتند و مجالس اخلاق این بزرگوار بخصوص برای طلّاب -که الآن طلّاب تربیت‌شده آن شهید عزیز مشغول خدمت هستند- مورد توجّه بود و بهره وافی از اخلاق و ملکات آن

بزرگوار گرفته‌اند. سرگذشت عمر این بزرگوار که مقداری را من از جوانی ایشان تا موقع شهادتشان بخاطر دارم، یعنی از سنّ ۱۷- ۱۸ سالگی ایشان را کاملاً ملاحظه می‌کردم، همیشه صبحها و عصرها گوشه حیات منزل سجّاده می‌انداختند، مشغول تلاوت قرآن، ذکر و ورد بودند، و ضمن اینکه علوم کسبی را مشغول بودند، در مقام گرفتن نور علم از فیوضات ربّ‌العالمین نیز بودند، که بالطبع هم از لحاظ تحصیل علم ایشان فوق‌العاده بود و هم از لحاظ علم معنوی و علم توحید که خداوند تعالی به ایشان افاضه کرده بود. از خصوصیات دیگر ایشان بکاء و گریه فوق‌العاده بود که از خوف و خشیت خداوند تعالی گریه‌های فوق العاده‌ای داشتند که کمتر نظیر ایشان را در این جهت تا بحال دیده‌ایم. مجسّمه‌ای بود از تقوی و پرهیزگاری و بالطبع مجالسین ایشان نیز از اهل تقوی بودند. در حدیث شریف است: با کسی معاشرت کنید که گفتار و عمل و رؤیتش شما را بیاد خدا بیندازد و به آخرت ترغیب کند (۳)، این بزرگوار اینطور بود. ایشان معتقد بودند برقراری جمهوری اسلامی و نفوذش در عالم بستگی به تقوای مسلمانان ایران دارد، نه‌تنها جنگ و ثبات قدم بلکه تقوای مردم می‌تواند انقلاب را به تمام دنیا صادر کند. به خاطر دارم فرمودند: اساس اینکه اسلام در چین رونق پیدا کرد، ابتدای امر ۸۰ مسلمان بعنوان تجارت به چین رفتند و مشغول معامله با مردم چین شدند. اهالی آن سامان رفتار، اخلاق و روش مسلمانها را که دیدند، ملکات فاضله اینان را که مشاهده نمودند، راغب شدند که مذهب اسلام را بپذیرند، که اساس اسلام مردم چین بواسطه تقوای این ۸۰ نفری بود که با آنها حشر و نشر داشتند. این بزرگوار چون خودش طالب لقاء ربّ‌العالمین بود و تمام عبادات و مجاهداتش بر این محور گردش می‌کرد، بالطبع نسبت به جوانها، بخصوص سپاهیها، این توصیه را می‌فرمود که همه چیز را از خاطر محو کنید، تنها قیامتان برای خدا باشد و اشتیاق به لقاء او داشته باشید، بالطبع جوانهای انقلابی نهایت علاقه و دوستی را به این بزرگوار داشتند و چیزی که جالب است اینکه همان روزی که این بزرگوار به شهادت رسیدند یعنی بیستم آذر، یک ساعت قبل از شهادت در خدمتشان بودم، دو نفر از افراد سپاه هم آنجا بودند که از جبهه برگشته بودند، مقداری برایشان صحبت کردند و آن دو نفر که رفتند به من فرمودند: نگاه کن، ما سالهاست داریم خون دل می‌خوریم برای رسیدن به لقاء ربّ‌العالمین امّا این جوانها به یک قدم، در اثر همّت والا و از خودگذشتگی که دارند، می‌روند و می‌رسند، و ما همینطور مانده‌ایم تا عاقبت به کجا منتهی بشود، که البته طولی نکشید و شاید یک ساعت هم فاصله نشد که خود این بزرگوار هم به لقاء ربّ‌العالمین رسید. به راستی که ایشان از بزرگان دین بود، از اولیاء خدا بود، و آنها که تماس نزدیک با ایشان داشتند، از قبل می‌دانستند که ایشان از اولیاء برجسته خداست و الآن هم آرامگاه این بزرگوار یکی از مزارهای مهمّ شیراز است، بالطبع ما کمتر دیدیم آرامگاه و مرقد این بزرگوار خالی از جمعیت باشد. پی نوشت : (۱) سوره زمر، آیه ۴۶. (۲) سوره مائده، آیه ۲۴. (۳) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی اللّه علیه و آله): قَالَتِ الْحَوَارِیُّونَ لِعِیسَی یَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُؤْیَتُهُ وَ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الآخِرَةِ عَمَلُهُ. (الکافی، ج۱، ص۳۹، باب مجالسة العلماء و صحبتهم) منبع: www.dastgheib.ir

شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب(رحمت الله علیه)

شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب(رحمت الله علیه) این مقاله، نوشته حضرت آیت الله سیدعلی اصغر دستغیب در شرح حال شهید محراب حضرت آیت الله دستغیب(رحمت الله علیه) می باشد. به سهولت امکان پذیر نیست که انسان مقامات و مدارج معنوی مردان خدایی همچون آیت الله شهید حاج سیّد عبدالحسین دستغیب(رحمت الله علیه) را درک نماید تا چه رسد به اینکه به زبان یا به قلم آورد؛ لذا در این مقاله کوتاه تنها به بحث پیرامون گوشه ای از آثار وجودی آن بزرگوار و نقش ارزنده ای که در اصلاح و تربیت نفوس ایفا نموده اند اکتفا می کنیم. سخن از عالم عامل و عارف کاملی است که در تعریف جامع حضرت امام راحل(رحمت الله علیه) از ایشان به عنوان «معلّم اخلاق و مهذّب نفوس و مرشد مردم» یاد گردیده است. از همان دوران کودکی به مراقبه و تهذیب نفس و فراگیری علوم دینی اشتغال داشته و در نه سالگی با رحلت پدر بزرگوارشان نخستین آثار

و علائم تأییدات الهی با اقبال و توجّه قلوب اهل ایمان به سوی ایشان ظاهر گشته و پس از گذراندن دوره مقدمات و سطح جهت تکمیل تحصیلات به نجف اشرف هجرت نموده و مورد توجه و علاقه خاص اساتید بزرگ فقه و اصول و اخلاق و عرفان قرار گرفته اند. آیت الله شهید دستغیب(رحمت الله علیه) در مراجعت به شیراز به ارشاد مردم پرداخته و چه بسیار نفوس مستعدّی که در پرتو انوار الهی و انفاس قدسیه آن بزرگوار مراحلی پیمودند و تکامل یافتند. کمتر فردی از طالبان حق و سالکان الی الله در خطّه شیراز می توان یافت که از محضر ایشان خصوصا "یا عموما "کسب فیض ننموده باشد، چه از بیان شیرین و دلچسب او و چه از قلم روان و پرفیضش. از نخستین نمونه های آن: کتاب صلاة الخاشعین، و نمونه دیگر کتاب گناهان کبیره و قلب سلیم می باشد. قابل توجه آنکه با وجود مراتب و مقامات علمی و معنوی همواره از حضور در مجامعی که کمترین شبهه مطرح شدن وی را داشت اجتناب می ورزید و از کسب شهرت به شدت برحذر بود. کسانی که از نزدیک حالات ایشان را شاهد بوده اند بر مشابهت روحیه وی و امام راحل(ره) گواهند. تنها در زمانی که احساس وظیفه و مسؤولیت می فرمود بالاخص در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر از هیچگونه تلاش دریغ نمی ورزید. سابقه مبارزات آن بزرگوار به شیوه اجداد طاهرینش از هنگامی بود که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید؛ لذا در منابر و سخنرانیها مردم را از توطئه ها آگاه مینمود به ویژه در مورد کشف حجاب که از نخستین برنامه های ضد اسلامی و زمینه ساز نشر منکرات و مفاسد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هرچه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شؤون میهن اسلامی بود به شدت مخالفت و اعتراض می فرمود. در اواخر سال ۴۱ هنگامی که نخستین اعلامه رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی از قم شهر قیام بدست آیت الله دستغیب(رحمت الله علیه) رسید، خود شاهد بودم که چگونه آثار تصمیم و اراده در چهره معظم له آشکار گردید و در همان هنگام تا زمانی که شربت شهادت نوشید، لحظه ای آرام نگرفت و در یک کلام میتوان گفت او در تمام این مدت فانی فی الله و ذوب در امام خمینی(رحمت الله علیه) بود. حرکت خود را دقیقا "با کم و کیف حرکت امام تنظیم نموده از هرگونه تندروی یا کندروی بر حذر می داشت و در حقیقت مفاد این جمله پر محتوای معصوم(علیه السلام) را شعار می دارد که: «المتقدّم لهم مارق و المتأخّر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق». بعضی پیشنهاداتی می دادند که معنایش پیشی گرفتن از امام بود و برخی محافظه کاری و حرکت کُند را توصیه می نمودند، و به هیچیک اعتنایی نمی فرمود. مکرّر یادآور می شد هر کس می خواهد بداند هر گاه امام زمان(علیه السلام) ظهور فرمایند، نسبت به آن حضرت چه موضعی خواهد داشت ببیند الآن نسبت به نایب بر حقّش امام خمینی(رحمت الله علیه) چگونه است. خلاصه آنکه از مدافعین واقعی و جدّی ولایت فقیه بود. خودش می فرمود: هنگامی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دیدم بنی صدر خبیث در رابطه با ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است آن هتّاکی ها را نمود برخود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزیم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم. آیت الله شهید دستغیب(رحمت الله علیه) به همان اندازه که نسبت به مقام امامت و رهبری تولّی داشت نسبت به همه کسانی که خالصانه و برای خدا به امام راحل تأسّی جسته و حقیقتا "پیروی می کردند مهر می ورزید و حمایت و ترویج می نمود. ازجمله در رابطه با رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای_ مد ظله العالی _هنگامی که رئیس جمهور بودند می فرمود: «چیزی که بنده نسبت به این شخص بزرگ فهمیده ام این است که فردی است خدایی، هوی پرست نیست، مقام نمی خواهد، قدرت نمی خواهد بدست بگیرد، امتحان خودش را پیش از پیروزی و بعد از پیروزی داده است، در هر پُستی که بوده امتحان خودش را داده است، کسی که امام جمعه تهران باشد، آن وقت در جبهه ها برود در سنگرها از اسلام دفاع کند، این مرد بزرگ مقامی برای خودش قائل نیست، به عین مثل رهبر عظیم الشأن. امام فرموده به من خدمتگزار بگویید بهتر است از اینکه رهبر بگویید. آقای خامنه ای هم این جوری است، مقام نمی خواهد، مقام بر روی او اثر نمی گذارد». در جریان جنگ تحمیلی و بسیج نیروهای خالص به جبهه و تأمین امکانات و تدارکات برای رزمندگان وقتی جوانها را می دید که از همه چیز منقطع و به خدای خود پیوسته اند، و در حال هجرت به سوی جهاد و شهادت هستند می فرمود: «جان من به قربان این جوانان باد، معنویاتی را که ما

سالهای طولانی به دنبالش بوده ایم، این رزمندگان و بسیجیان عزیز در مدّت کوتاهی تحصیل می نمایند». بدین ترتیب طبیعی است که استکبار جهانی و مزدوران جنایت کار آن به شدت نسبت به شخصیت آیت الله دستغیب حسّاس بوده و سرانجام ایشان را همچون اجداد طاهرینش به شهادت رساندند، غافل از اینکه شهادت آن بزرگوار خط و راهش را روشنتر و پرپیروتر نموده و می نماید. منبع:www.dastgheib.ir

داستان هایی شگفت‌تر از داستانهای شگفت

داستان هایی شگفت‌تر از داستانهای شگفت امّا شگفت‌تر از همه کراماتی که در کتاب «داستانهای شگفت » آیت‌اللّه سیّد عبدالحسین دستغیب(رحمت الله علیه) نوشته اند، در مورد اولیاء خدا نقل شده، حکایت زیر است که توسط یکی از دوستان نزدیک ایشان، آقای سودبخش مشاهده گردیده است: «... شهید بزرگوار حضرت آیت‌اللّه دستغیب ((قدّس سرّه) بسیار مقیّد بودند نماز را اوّل وقت بخوانند حتّی در مسافرتهاو سالیان دراز که خدمت آن بزرگوار بودم بندرت به یاد دارم که سر وقت نماز نخوانده باشند. در یکی از مسافرتهای عمره که خدمت ایشان بودیم، بلیط هواپیما یکسره برای جدّه فراهم نشد. بلیط هواپیما از تهران به بیروت و از بیروت به جدّه تهیه شد. در فردوگاه بیروت بطور ترانزیت چند ساعت ما را نگاه داشتند و نزدیکهای مغرب بود که هواپیما برای پرواز به جدّه آماده شد. حضرت آیت‌اللّه شهید دستغیب (قدّس سرّه) خیلی سعی می‌کردند اگر میسّر باشد هواپیما تأخیر کند تا بشود نماز را سر وقت خواند، ولی میسّر نشد. وارد هواپیما شدیم. در داخل هواپیما زیاد معطّل شدیم. ایشان خیلی ناراحت بودند که نماز نخوانده‌اند. چند مرتبه خواستند پیاده شوند، گفتند مسافرین همه سوارند، الآن حرکت می‌کنیم. بالاخره تأخیر هواپیما به قدری شد که حساب کردیم وقتی به جدّه می‌رسیم ممکن است وقت نماز گذشته باشد و نماز قضا گردد. حضرت آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) با حالت پریشان و ناراحت گفتند: پیاده شویم هرچند هواپیما برود و ما جا بمانیم، امّا درب هواپیما بسته بود. ایشان با حالت توجه مخصوص و سکوت چند دقیقه‌ای سرِ پا ایستاده بودند که هواپیما برای حرکت روشن شد. به مجرد روشن شدن هواپیما شعله‌های آتش از موتور آن نمایان گردید. با عجله هواپیما را خاموش کردند و درب آن را باز کردند و از مسافرین خواستند که هرچه زودتر پیاده شوند. آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) با خوشحالی زائد الوصفی با دوستان پیاده شدند و مرتب می‌فرمودند: «نماز، نماز ». کارکنان هواپیما می‌گفتند: حداقل ۴ ساعت تأخیر داریم تا هواپیما آماده حرکت شود. به مجرّد رسیدن به سالن فرودگاه ایشان به نماز ایستادند. نماز مغرب و عشاء را با توجه و شکرگزاری خاص انجام دادند. سلام نماز را که دادند، مأمورین گفتند: آقا سوار شوید که نقص هواپیما برطرف شده و می‌خواهیم حرکت کنیم! » شهید بزرگوار آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) ، در میان مردم و با آنها زندگی می‌کرد و این امر را سعادتی انکارناپذیر می‌دانست. یکی از محافظین ایشان می‌گوید: «روزهای جمعه حدود ساعت ۱۱/۵ ظهر برای رفتن به نماز جمعه آماده می‌شدیم و هر چه اصرار می‌کردم اجازه بدهند ماشین برای رفتن آماده کنیم، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند که می‌خواهم در این کوچه‌ها در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤالی و یا گرفتاری داشته باشد و خجالت بکشد به منزل بیاید، به کارش رسیدگی کنم». با آنکه بارها از وی خواسته شده بود که منزل خویش را از درون کوچه‌های پرپیچ و خم و قدیمی شهر تغییر داده و به جایی رحل اقامت افکند که حفاظت و حراست از ایشان امکان‌پذیر باشد، نپذیرفت. او می‌فرمود که در بین مردم بوده‌ام و تا آخرین نفس هم باید در بین اینان و با ایشان باشم و در سختی و شادیشان شریک و سهیم. بنابر این در همان خانه ساده و بی آلایش سکونت نمود و در همان کوچه‌های پرپیچ و خم هم به شهادت رسید. ماشین ضد گلوله و مسائلی از این قبیل که نگاه حسرت‌آمیز مردم را بخود می‌کشید و آه و درد و رنج را از نهادها بر می‌آورد، در زندگی وی راه نداشت. او معتقد بود که تشریفات جدایی آفرین است و همه مصائب از جدایی است. درِ خانه ایشان به روی همه باز بود و به جوانان از هر طبقه و گروه عشق می‌ورزید و آنها را تکیه‌گاه واقعی و حقیقی حکومت و انقلاب می‌دانست. درباره ایشان می‌فرمود: «علیک

بالأحداث فانّهم أسرع الی کلّ خیر». جوانان را دریابید که آنها بر پاکی و خیر مشتاق‌ترند. توکل جناب حجت الاسلام شیخ عیسی غلامی از طلّاب محترم شهید آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) چنین می‌فرمایند: روز اوّل ماه که خواستم شهریّه (حقّ ماهیانه طلاب) را بپردازم و تقریباً مبلغ زیادی می‌شد، پولها را شمردم متوجّه شدم یازده هزار و پانصد تومان آن کم است و من در بازار افراد ثروتمند آشنا نداشتم و بنا هم نداشتم از کسی تقاضا نمایم؛ در اطاق تنها نشسته بودم عرض کردم خدایا خودت می‌دانی بنا ندارم به سوی غیر تو دست دراز کنم و حال هم امید و اطمینانم به تو است. لحظاتی بیش نگذشت که درب منزل را زدند یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان مدیون شد دست در جیبش کرد و مقداری پول بیرون آورد و گفت آقا معذرت می‌خواهم بیش از این میسّر نشد؛ وجه را شمردم یازده هزار و پانصد تومان بود می‌فرمود بدانید اگر برای خدا گام بردارید خداوند درهای رزق و رحمتش را بر روی شما می‌گشاید که «و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب». شهید محراب مورد نظر ولیّ عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود خاطره دیگری که دارم در رابطه این شهید بزرگوار با اولیاء خداست. روزی بیرون حجره نشسته بودم، سیّدی بسیار موقّر و مؤدّب در حالی که دست دو بچّه هفت، هشت ساله در دستهایش گرفته بود وارد شد. سلام کرد و پاسخ سلامش را داد. بعد از احوالپرسی معلوم شد از روستاهای بوشهر می‌باشد با همان لباس قدیمی روستایی و در حالی که مَلِکی به پا داشت گفت آمده‌ام که خدمت حضرت آیت اللّه دستغیب برسم؛ گفتم با ایشان چکار داری؟ اوّل کمی مکث نمود و جوابی نداد پس از چند دقیقه‌ای که نشست، بنده به ایشان قول دادم که همراهش به منزل آقا می‌آیم با اصرار زیاد بنده که چه کار به ایشان دارید سیّد شروع به سخن کرد و گفت: چند روزی است که یکی از فرزندانم سخت مریض شده و وضع زندگی من هم اینقدر وسعت نداشت که بتوانم مداوایش کنم، به هر زحمتی بود او را به درمانگاه بوشهر بردم به من گفتند باید هر چه زودتر بچّه را به شیراز برای جرّاحی ببری. به روستایم برگشتم در فکر فرو رفتم که با این تنگی و فشار زندگی از کجا این مبلغ وجه را فراهم نمایم. شب هنگام به حضرت ولیّ عصر (علیه السلام) متوسّل شدم پس از گریه زیاد و ناله و الحاح، امام زمان فرمود (تردید از بنده است که امام زمان (علیه السلام) در خواب یا بیداری به ایشان فرموده) فلانی هیچ ناراحتی به خودت راه نده، به شیراز برو آنجا نماینده ما آقای دستغیب (با آن نشانه‌ها و علاماتی که می‌داد) حاجت تو را برآورده می‌کند. بعد به طرف منزل آقا حرکت کردیم اجازه شرفیابی خواستیم؛ تا وارد شدیم حضرت آقا بلند شدند با این سیّد روستایی احوالپرسی کردند و فرمودند بچّه‌ات را هم آورده‌ای؟ هیچ ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان و عمل جرّاحی فرزندت را فراهم می‌کنم. من از اینکه بی‌مقدّمه آقا این طور با سیّد روستایی سخن فرمود یکّه خوردم و برایم خاطره‌ای شد و همیشه از فراق او می‌سوزم و می‌سازم. در همه حال به یاد دوستان بودند جناب حاج ماشااللّه صدق‌آمیز مشهور به حاج حقیقت چنین می‌گویند: «چندی قبل طبق معمول روزانه وقتی خواستم از خدمت حضرت آقا مرخّص شوم و دست ایشان را بوسیدم، به من فرمود کربلایی محمّد کفّاش را می‌شناسی؟ گفتم: آری، دست زیر پوستینی که زیر پایش بود کرد و دو قطعه اسکناس هزار تومانی بیرون آورد و به من داد و فرمود: از این طرف که می‌روی این را به او بده. من وجه را گرفتم و بیرون آمدم با خودم گفتم من کربلایی مزبور را مدّتها است ندیدم حالا آدرسش را از چه کسی بپرسم که ناگهان نرسیده به خیابان کربلایی محمّد کفّاش را پس از چند سال دیدم، خیلی پریشان بود سلام و احوالپرسی کردم پرسیدم تو را چه می‌شود؟ گفت: چیزی نیست. گفتم: امانتی از طرف حضرت آقا نزد من داری و بلافاصله دست در جیبم کردم و دو هزار تومان را به او دادم. با تعجّب پول را گرفت همانطور که دستش روی پول بود، سر به آسمان بلند کرد و چند مرتبه الحمدللّه گفت و بعد پرسید تو را به خدا خود آقا این پول را فرستاد؟ گفتم آری سپس گفت پس برایت بگویم: دیروز به درب منزل آقا آمدم هرچه کردم شخصاً بگذارند آقا را ببینم پاسدارها نگذاشتند گفتند بگو چه کار داری تا به آقا بگوییم ولی من که نمی‌خواستم احدی از حالم آگاه شود هیچ نگفتم و برگشتم حتّی اسمم را هم به آنها نگفتم. امروز دیدم کارد به استخوانم رسید، گفتم هر چه بادا باد، همسرم در حال وضع حمل است سخت گرفتارم باز می‌روم شاید خدا فرج کند. اینجا رسیدم که شما این وجه

را آوردید. به جدّش قسم من به کسی حالم را نگفته بودم امّا حضرت آقا این طور دادرسی فرمود. من گفتم خدا کار همه را اصلاح می‌فرماید برو شکر خدا را کن که برایت فرج کرد ». وجه ازدواج به اندازه لازم جناب حجّت‌الاسلام شیخ علی شهابی یکی از شاگردان شهید نقل می‌کند: در عنفوان جوانی بودم حدود هجده، نوزده سال از عمرم سپری شده بود و سخت مایل به ازدواج بودم و موردی نیز در نظر گرفته بودم و اشتیاق فراوانی به این کار داشتم لکن طلبه‌ای بودم با شهریّه مختصر چگونه می‌توانستم خانه و اثاث لازم و وسیله ازدواج را فراهم کنم؟ راه به جایی نمی‌بردم چون تازه بر حضرت آیت‌اللّه دستغیب وارد شده بودم و آشنایی هم با ایشان نداشتم جز دیدار عمومی که با طلاب داشتند. با قرآن استخاره کردم که نامه‌ای محرمانه بدون امضاء بنویسم شاید ایشان کمکی نماید و ازدواج کنم. نامه را بدون اینکه نامم را بنویسم نوشتم و آن را پست کردم و نگران بودم که چه می‌شود، آیا وقتی به مدرسه تشریف آوردند در جمع طلاب اظهار می‌کنند که چه کسی نامه را نوشته است، باز هم شرم مانع می‌شود که اظهار کنم و آیت‌اللّه اعتناء نمی‌فرمایند. در این فکر بودم که پس از چند روز در مدرسه وارد شد. به محض ورود نگاهی به بنده کرد؛ نگاهی همراه با محبّت و تبسّم ولی چیزی اظهار نفرمود و بنده هم اصلاً در فکر جریان نبودم که ناگاه صدا زدند آقای شهابی حاجتتان برآورده است بعداً به منزل بیایید. بنده مبهوت شده بودم که چطور فهمیده، من که نامه‌ام امضاء نداشت! من که اسم ننوشته بودم! مرا که آقا خوب نمی‌شناخت! از اینکه اولیاء خدا یعنی ائمّه اطهار (علیهم السلام) از درون آگاهند، همانطوری که از برون شکّی نداشتم ولی در آن زمان هر چه به خودم فشار آوردم که چه شده که آقا بدون اینکه از بنده بپرسد، این چنین بی‌پرده و بدون تردید با بنده صحبت فرمود فکر کردم شاید آن وقت که این نامه را می‌نوشتم کسی بوده و به آقا گفته است ولی غیر از خدا هیچ کس از قضیّه اطّلاعی نداشت. به هر حال به منزل آقا رفتم و آیت‌اللّه مبلغی به بنده دادند که وقتی به مصرف ازدواج رساندم، درست به اندازه خرج ازدواج به همان نوعی که بستگان می‌خواستند شد بدون کم و زیاد و این هم خودش عجیب بود. یک بار دیگر که منزلم در خانه اجاره‌ای واقع در سعدی بود و صاحبخانه مقداری پول به عنوان ودیعه خواسته بود و آقا پول ودیعه صاحبخانه را دادند و فرمودند پس از اینکه اجاره تمام شد و خواستی بلند شوی پول را بیاور. حدود شش ماه در آن منزل بودیم که استاد بزرگوارمان حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد محمّد هاشم دستغیب دامهٔ برکاته کاروانی ترتیب دادند و طلاب را به مشهد الرّضا (علیه السلام) بردند. بنده که خانواده‌ام در شیراز بود و نتوانسته بودم همراه کاروان بروم، خیلی برایم درد آور بود زیرا تا آن روز موفّق نشده بودم به زیارت حضرت علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) بروم و پول کافی نداشتم که با خانواده‌ام بروم لذا مأیوس بودم و ناراحت. همان روزها بود که کم‌کم مدّت اجاره خانه تمام می‌شد، یک روز مبلغ مذکور را برداشتم و همراه پدرم که به دیدن ما آمده بود به منزل حضرت آقا رفتیم؛ پس از سلام و اظهار ارادت، ابتدا ایشان فرمودند به مشهد بروید و اینقدر نگران نباشید و نمی‌خواهد پول را پس بدهید بلکه به مصرف زیارت برسانید. خواستم عرض کنم من از موضوع پول چیزی اظهار نکردم، ولی ابّهت آقا مانع شد و پیوسته فکر می‌کردم این چه جریانی بود که من پیش از آنکه اظهار کنم آیت‌اللّه بدون هیچ تردیدی فرمودند: نمی‌خواهد پول را پس بدهید به مصرف مشهد برسانید. در آن سال به مشهد مشرّف شدم و دانستم که مسأله بالاتر از اینها است که فکر ما گنجایش آن را داشته باشد. اخلاق اسلامی را با عمل به مردم می‌آموخت داستانی را که حضرت حجّت‌الاسلام آقای سیّد مهدی امام جمارانی نقل نمودند به مناسبت «اخلاق اسلامی » در اینجا نقل می‌کنم. ایشان فرمودند: یک نفر از کمونیستهای هفت آتشه که در رژیم گذشته محکوم به حبس ابد شده بود و مدّتی هم با من زندانی بود می‌گفت: من از میان شما اهل علم تنها به یک نفر ارادت فوق‌العاده‌ای دارم و آن شخص آقای دستغیب شیرازی است. پرسیدم تو را با ایشان چکار؟ و چگونه به ایشان ارادت پیدا کردی؟ گفت: در زندان انفرادی روی سکوی مخصوص استراحت زندانی خوابیده بودم نیمه‌های شب بود ناگهان درب زندان باز شد، سیّد پیرمرد کوتاه قد لاغر اندامی را وارد کردند. من سرم را بالا کرده بودم تا دیدم یک نفر عمّامه سر وارد شد، سرم را زیر لحاف کردم و دوباره خوابیدم. قبل از ادامه صحبت این شخص، لازم است دو نکته

یادآوری شود. اوّل: از بس زندانها پر شده بود زندان انفرادی مستقل نداشتند لذا دو نفر را در یک سلّول یک نفری جا داده بودند دیگر آنکه عمداً آن بزرگوار را در این سلّول آورده بودند که با یک نفر کمونیست بی‌دین هرزه بی‌ادب هم زندانی باشد تا بیشتر شکنجه روحی ببیند و از این برخورد نخستین او نیز وضعش روشن می‌گردد. نزدیکی‌های آفتاب بود حس کردم دستی به آرامی مرا نوازش می‌دهد؛ چشم باز کردم سیّد پیرمرد سلام کرد و با زبانی خوش گفت: آقای عزیز نمازتان ممکن است قضاء شود. من با تندی و پرخاش گفتم من کمونیست هستم و نماز نمی‌خوانم. آن بزرگوار فرمود: پس خیلی ببخشید، من معذرت می‌خواهم شما را بدخواب کردم مرا عفو کنید. من دوباره خوابیدم، پس از بیدار شدن مجدّداً آن بزرگوار از من سخت معذرت خواست به قسمی که من از تندی‌هایم پشیمان شدم و گفتم آقا مانعی ندارد و حالا چون شما مسن هستید روی سکو بیایید و من پایین می‌روم. ایشان نپذیرفت و گفت نه، شما سابقه دار هستید خیلی پیش از من زندانی شده‌اید و زحمت بیشتری متحمّل گردیده‌اید حقّ شما است که آنجا بمانید. و خلاصه با اصرار تمام جای بهتر را از من نپذیرفت و روی زمین ماند. مدّتی که با هم در یک سلّول بودیم، من سخت شیفته اخلاق این مرد بزرگ شدم و ارادت خاصّی به ایشان پیدا کردم. داستانی از جناب حاج محمّد سودبخش عجیبه‌ای آقای حاج محمّد سودبخش از دو روز قبل از شهادت آن بزرگوار و یارانش نقل می‌نماید: سلام و درود بی‌پایان به روان پاک شهید محمّدرضا عبداللّهی که دلی پاک و ضمیری روشن داشت وقتی مطلبی را تعریف می‌کرد و یا در مسافرتها خوابی را به حضور حضرت آیت‌اللّه شهید بزرگوار بازگو می‌کرد ایشان هم با دقّت به صحبت او گوش می‌دادند. روز چهارشنبه ۱۳۶۰/۹/۱۸ یعنی دو روز قبل از واقعه جانگداز به اتّفاق ایشان حسب معمول خدمت آقا بودیم درب منزل مثل همیشه شلوغ و پر سر و صدا بود و شکایات متفرّقه را به دفتر ایشان می‌دادند. اذان ظهر گفته شد حضرت آیت‌اللّه دستغیب نماز ظهر را شروع کردند در رکعت سوّم اشتباه کردند و شروع به خواندن تشهّد کردند، بلافاصله متوجّه شدند و بلند شدند و رکعت چهارم را خواندند پس از نماز و سجده سهو با حالت پریشان در حالی که رنگ صورتشان مانند گچ سفید شده بود پاسدار شهید جبّاری(از همراهان شهید، شهید آیت الله دستغیب) را صدا زدند در حالی که صدایشان کاملاً مرتعش و لرزان بود فرمودند مگر اینجا کلانتری یا دادگستری است چه خبر است مگر موقع نماز نیست؟ بنده در این وقت شهید عبداللّهی را دیدم که بسیار برافروخته و شدیداً ناراحت بود. آقا نماز عصر را خواندند، پس از خاتمه نماز دست گرم و پر محبّت آن پدر عزیز را بوسیدم و از حضورشان مرخّص شدیم. به مجرّدی که از منزل بیرون آمدیم شهید عبداللّهی مرحوم با همان حالت برافروخته چندین بار گفت خدا به خیر بگذراند و ادامه داد از زمانی که با این بزرگوار آشنا شده‌ام چند بار ایشان در نماز اشتباه کردند و هر بار مصیبتی بزرگ پیش آمده. یک مرتبه در سال ۱۳۴۲ که ایشان در نماز اشتباه کردند بعد از دو روز خبر دستگیر حضرت آیت‌اللّه خمینی رسید. مرتبه دیگر پس از دو روز خبر فوت حضرت آیت‌اللّه حکیم رسید، این بار خدا به خیر بگذراند. در راه که می‌رفتیم بیشتر از همین مقوله صحبت می‌کردیم تا اینکه پس از دو روز جریان هولناک و اسفبار شهادت آیت‌اللّه دستغیب پیش آمد و عبداللّهی را نیز با همراهان آقا در کام مرگ و شهادت فرو برد، خدایشان رحمت بی‌پایان فرستد و درجاتشان را عالی گرداند. ماجرای سهم سادات آقای خدارحم صادقی از اهالی کازرون راجع به شهید چنین می‌گوید: دامادم که پسر عمویم نیز می‌شود آقای محمّدباقر صادقی کازرونی فرزند عمویم آقای حاج عبّاس صادقی سال گذشته که عمویم به حجّ مشرّف شد مبلغ سی هزار تومان به فرزندش که داماد من است داد و به او گفته بود این وجه برای خودت ولی خمس آن را نداده‌ام بپرداز. امّا آقای محمّدباقر صادقی کازرونی چون سرگرم ساختن خانه بود و به آن وجه نیاز مبرمی داشت همه آن را صرف ساختمان نمود تا بعداً شش هزار تومان خمس آن را بپردازد. چند شب قبل مرحوم شهید آیت‌اللّه را به خواب می‌بیند در حالی که میخهای بزرگی را به دیوار می‌زند و با کلنگ به آن می‌کوبد تا دیوار را خراب کند وقتی آقا محمّدباقر اعتراض می‌کند که حضرت آقا این چه کاری است می‌کنید؟ می‌فرماید: مقدار شش هزار تومان من در این دیوار است. احیاء مسجد جامع، اقدام اساسی در بازگشت به ایران با استقبال شدید همشهریان روبرو می‌شوند. مردم با شناختی که از ایشان داشته و

مشتاق عالمی عامل و زاهدی وارسته بودند، با هیجان عمومی تصمیم به احیاء و تجدید بنای مسجد جامع عتیق که یک پارچه جز عمارت وسطی به صورت انبوه نخاله در آمده بود می گیرند. با صرف میلیونها تومان پول آن روز و نیروی انسانی زیاد مسجد جامع را به صورت فعلی در می‌آورند. خود آن مرحوم مانند یک نفر عمله مشغول کلنگ زنی و خاکبرداری می‌شود و با این کار دیگران را تحریک و بر سر شوق می‌آورد به قسمی که با همکاری دستجمعی کاری که ظرف یک هفته با صرف بودجه هنگفتی توسّط کارگر انجام می گرفت؛ در روز جمعه رایگان توسّط مردم تمام می‌شد. مأمور گزارشگر ساواک در این باره می گوید: «... آیت‌اللّه دستغیب که امام جماعت مسجد عتیق است، وقتی که این مسجد خراب بود، او شخصاً در آغاز امر مانند یک عمله در خاکبرداری مسجد اقدام و سپس با کمک اهالی آن راتعمیر کردند». التفات به ارتش و سپاه پاسداران وضع به هم ریخته ارتش را در اوایل انقلاب همه می‌دانیم. آن شهید با ضعف مزاج و نقاهت، به همه سربازخانه‌ها سرکشی می کرد و با آنان سخن می گفت و به اظهار بعضی از افسران و فرماندهان، با خدمات این مرد بزرگ، ارتش در منطقه فارس دوباره انسجام خودش را به زودی یافت. نسبت به سپاه پاسداران انقلاب علاقه وافری داشت مرتّباً از آنان دیدار می کرد و تأییدشان می‌نمود و راستی سپاهیان نیز او را پدری مهربان برای خود می‌دانستند و به او عشق می‌ورزیدند و دیدیم که چندین نفر از آنان نیز همراهش شربت گوارای شهادت را نوشیدند. در بعض برنامه‌های شهربانی در خدمتش بودم، گاهی در مراسم صبحگاهی آنان شرکت می کرد و برایشان سخن می گفت و گاهی هنگام ظهر در جمعشان حضور می‌یافت و نماز جماعت را به امامتش اقامه می‌نمودند و راستی شگفت است با این همه اشتغالات، چگونه از همراهی و همگامی با قوای انتظامی و نظامی غفلت نمی‌ورزید و شأنی برای خودش قائل نبود که دیگر مثلاً سزاوار من نیست و من بالاتر از این مطالب هستم. من أطاعَ الخمینی فقد أطاع اللّه شهید بزرگوار، حضرت آیت‌اللّه دستغیب (قدّس سرّه) چنان عظمت وجودی حضرت امام و اتصال ایشان به مبدأ وحی را دریافته بود که اطاعت از ایشان را همان اطاعت از خداوند سبحان می‌دانست و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی خدای تعالی. او عارفانه می گفت: «من اطاع الخمینی فقد اطاع اللّه» و بنا بر همین اعتقاد از همان آغاز نهضت اسلامی تا پایان عمر همواره پشت سر ایشان حرکت می کرد و از نظر خاص و عام سخت‌ترین مدافع ولایت فقیه بود. در ماجرای وقایع خرداد ۱۳۴۲، آنقدر به مقاومت ادامه داد تا بالاخره هنگامی که از طرف دستگاه مأمورین رده بالا و افسران عالیرتبه به شیراز آمدند و خواستند با ایشان ملاقات کنند، حاضر نشد و فرمود هرچه آقایان قم بگویند، حرف ما هم همان است. رئیس ساواک وقت سرلشگر پاکروان مستقیماً به شیراز آمد، امّا شهید دستغیب او را نپذیرفت. پاکروان پیغام فرستاد که غرض شما از این هیاهو و سر و صدا چیست؟ بیایید بنشینید، تفاهم کنید. ایشان فرمود: بروید قم و با امام امت تفاهم کنید. ما پیرو ایشان هستیم هرچه بفرمایند ما هم اطاعت می کنیم. شهید دستغیب (قدّس سرّه) معتقد بود که مسئله امام، مسئله شخص ساده‌ای نیست که انسان فکر کند حالا ایشان یک مرجعی هست که حرفی می‌زند و ما هم باید انجام دهیم. مسئله خیلی بالاتر از اینهاست. در بسیاری از مسائلی که ما خدمت امام می‌رفتیم اصلاً مسائلی که امام می گفت احساسمان این بود که امام شاید از خودش نیست که این حرفها را می گوید و چیزهایی بود که فوق تصور بوده، در بسیاری از جزئیات که امام را در جریان نگذاشته بودیم حرفی که می‌زد تطبیق داشت با طرح نظامی که طرح کرده بودیم. ایشان همانقدر که نسبت به مقام امامت و رهبری تولّی داشت، در رابطه با هر عنصری که در جهت خلاف امام بود، بشدّت تبرّی می‌ورزید. چنانکه خود می‌فرمود: «هنگامی که در مجلس خبرگان قانون اساسی دیدم بنی صدر خبیث در رابطه با ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است، آن هتاکی‌ها رانمود، بر خود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم». نمونه دیگری از تبرّی وی، تنفر شدید از گروه گرایی و گروهکها بودکه همواره در سخنانش آنها را نصیحت می‌فرمود و به تبعیت از حق فرا می‌خواند. همسر شهید در مورد علاقه و ارادت ایشان به حضرت امام می گوید: «هرگاه حاج آقا با امام امّت دیدار داشتند، در بازگشت بیش از حد خوشحال و شاداب بودند. همیشه خودشان را موظف می‌دانستند که اخبار رادیو و تلویزیون و بخصوص صحبتهای امام امّت را گوش کنند و

یادداشت نمایند. ایشان در سخنرانی‌های خود صحبتهای امام را محور سخنرانی قرار می‌دادند». هنگامی که به محضر امام شرفیاب می‌گردید، همچون عبدی در مقابل مولایش و عاشقی در برابر معشوقش به زمین می‌نشست و در یکی از ملاقاتها با امام فرموده بود: «در محضر امام مرا یارای سخن گفتن نیست، لذا بایستی مطالب لازم را خلاصه و فشرده کنم». هم او بود که خطاب به یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس اظهار داشت: «پسر جان! باید باورت بیاید که حضرت امام (قدّس سرّه) نایب امام زمان(عج) است. تصور کن با امام زمان چگونه باید رفتار کرد؟ احترام به امام، احترام به امام‌زمان(عج) است. احترام به امام زمان، احترام به خداوند متعال است. می‌خواهی عزّت پیدا کنی، عزّت در تبعیت از امام است». جمله معروف «بی عشق خمینی تنوان عاشق مهدی شد» نیز از همین شهید است. در اواخر عمر ایشان طوری شده بود که وقتی صحبتی از امام به میان می‌آمد، چندین بار پشت سر هم می‌گفت، امام، امام، امام، چه امامی و سپس آهی می‌کشید مثل اینکه آن چیزی را که از امام یافته بود، نمی‌توانست بیان کند. هیچگاه اسم امام را تنها نمی‌برد و اظهار می‌داشت که پیروی از ایشان باعث افتخار من است. او این اطاعت را قولاً و عملاً نشان می‌داد و هرگز دیده نشد که در برابر امام و فرامینش و یا دولتی که مورد تأیید حضرت امام باشد، به اجتهاد به رأی و استنباط خویش استناد جوید. به تعبیر رهبر کبیر انقلاب او متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود و تا روزهای آخر عمرش چه در خطبه‌ها، چه در سخنرانیها و چه در مصاحبه‌ها و چه در مقالاتی که می‌نوشت وظیفه خود، اجتماع و گویندگان را در تقویت ولایت فقیه می‌دانست و می‌گفت اگر می‌خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت اللّه به پرچمداری ولایت فقیه است. حضرت امام ایشان را از مفاخر اسلام می‌دانست. امامت جمعه و نمایندگی امام (قدّس سرّه) در فارس در نخستین هفته پس از اقامه نماز جمعه در تهران زمزمه درخواست برپا شدن نماز جمعه در شیراز برخاست و با مراجعه مکرّر به ایشان، فرمود چون نماز جمعه از مناصب خاصّ است، اختیارش به دست ولیّ امر است که فعلاً امام خمینی است. اگر ایشان دستور بفرمایند مانعی ندارد. لذا به فاصله دو سه روز طوماری به طول هشتاد متر از امضاء اهالی خدمت امام (قدّس سرّه) به قم فرستاده شد و ایشان بلافاصله حکم امامت جمعه را با دست خطّ مبارک خویش بدین شرح برایشان فرستادند: بسمه تعالی خدمت حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب دامت برکاته مرقوم محترم که حاکی از صحت مزاج شریف بود واصل گردید طوماری هم از اهالی محترم شیراز بوسیله حامل نامه رسید که خواستار شده بودند جنابعالی دعوت آقایان را جهت اقامه نماز جمعه بپذیرید و بدین ترتیب مناسب است جنابعالی اقدام فرموده و نماز جمعه را در شیراز بخوانید. از خدای تعالی ادامه توفیقات و سلامتی آنجناب را خواستارم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بتاریخ ششم رمضان المبارک ۹۹ روح الله الموسوی الخمینی راستی که تحوّل عمیقی به برکت اقامه نماز جمعه در سراسر کشور و از آن جمله خطّه فارس پیدا شد و شکّی نیست قسمت معظم دوام انقلاب و پیروزی جمهوری اسلامی، مرهون اقامه این شعار بزرگ اسلامی است. اهتمام به مسأله ولایت فقیه آن بزرگوار بر این عقیده بود که اساس جمهوری اسلامی و حکومت «اللّه» بر پایه ولایت فقیه است و باید با تمام قوا این مطلب را پی‌ریزی کرد تا بنیان استواری بر آن قرار گیرد. در کمترین خطبه‌ای است که به این مسأله پافشاری نکند و در کمترین سخنرانی در ارگانها و مجالس رسمی و غیر رسمی یا در دیدار با انجمن‌ها و جمعیّت‌هایی که از اطراف یا خود شیراز به ملاقاتش می‌آمدند یادآور نشود. اطاعت رهبر، اطاعت اللّه است مظهر ولایت فقیه را در شخص امام خمینی (قدّس سرّه) می‌دانست و این جمله‌اش را بر دیوارها می‌بینیم که از قولش نوشته‌اند: «من اطاع الخمینی فقد اطاع اللّه». هر کس از امام خمینی اطاعت کند، اطاعت خداوند را کرده است. راستی عقیده‌اش این بود و به طلاب و دیگران نیز سفارش می‌نمود این معنی را باید به همگان برسانید و بر آن ثابت قدم بمانید تا انشاءاللّه این جمهوری اسلامی به قیام مهدی (علیه السلام) منتقل گردد. حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل می‌شود در تحلیل‌هایی که از جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن می‌نمود می‌فرمود: حکومت وقتی اسلامی می‌شود که در رأس آن نایب امام عصر (علیه السلام) و در این زمان امام خمینی در رأس قوای سه‌گانه مقنّنه و قضائیّه و مجریّه باشد. رئیس جمهور وقتی اسلامی

می‌شود که تأیید رهبری را به دنبال داشته باشد وگرنه طاغوتی است. فرماندهی کلّ قوا باید به دست فقیه عادل و رهبر باشد و همچنین رئیس دیوان عالی کشور عالیترین مرجع قضایی باید به انتخاب رهبر باشد تا قُضّات زیر دستش نیز اسلامی شوند. قوانین مجلس نیز باید به تصویب شورای نگهبان که منتخبین او هستند برسد تا اسلامی باشد. این حقایق را با بیانات رسا در ذهنها فرو می‌کرد و مردم را با حکومت «اللّه» آشنا می‌ساخت. روحانی نماها را در معارضه با رهبر رسوا ساخت درباره شرایط رهبری زیاد تأکید می‌کرد که تنها فقاهت نیست بلکه عدالت و بیش از آن، نداشتن هوای نفس و حبّ ریاست نیز شرط است. مخصوصاً وقتی خرابکاریهای حزب به اصطلاح خلق مسلمان شروع شد و در قم و تبریز دست به جنایاتی زدند، دو سه هفته خطبه‌هایش را بر روی شرایط رهبری و وحدت مقام رهبری متمرکز کرد چون احساس نمود با این سر و صداها میخواهند مقام رهبری تضعیف شود و به طور خلاصه پیش از افشاگریهای اخیر درباره بعضی روحانی نماها در سطح مرجعیّت، آن بزرگوار کوس رسوائیشان را نواخت و آنان را و هم‌دست‌های آنان را مفتضح گردانید البتّه با نهایت عفّت کلام. خدمات ارزنده و آثار جاودانه در سال ۱۳۲۱ شهید دستغیب (قدّس سرّه) اقدام به تعمیر مسجد جامع عتیق شیراز نمود که از بناهای قدیمی بشمار می‌رفت و بیش از هزار سال از تاریخ بنیان آن می‌گذشت و به مرور ایّام رو به ویرانی می‌رفت. وی با همّت عالی با یاری مؤمنین فارس چنان تعمیرات اساسی انجام داد که گویی آن مسجد به تازگی بنا شده است. مأمور گزارشگر ساواک در این باره می‌گوید: «... آیت‌اللّه دستغیب که امام جماعت مسجد عتیق است، وقتی که این مسجد خراب بود، او شخصاً در آغاز امر مانند یک عمله در خاکبرداری مسجد اقدام و سپس با کمک اهالی آن راتعمیر کردند». با پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس علمیه قوام، هاشمیه و آستانه در شیراز که سالهای متمادی توسط رژیم گذشته غصب و خالی از طلبه بود، تحت نظر ایشان در اختیار طلاب قرار داده شد که اکنون توسط مدرسین برجسته و نمونه اداره می‌شود. بیش از دهها مسجد و مدرسه و حوزه علمیه از جمله مدرسه حکیم، مسجد الرّضا، مسجد المهدی، مسجد فرج آل رسول، مسجد امام حسین و مسجد روح اللّه نیز توسط آن شهید ساخته شد و هزاران متر زمین در اختیار مستضعفین قرار گرفت که در این زمینه می‌توان به مجتمع علی بن ابیطالب، شهرک شهید دستغیب و مجتمع خاتم الانبیاء اشاره کرد. وی همچنین کمکهای شایستهای به ساختمان بیش از ۵۰ مسجد نموده است. تأسیس حوزه علمیه در شیراز در ده دوازده سال آخر عمر آن مرحوم اهتمام فوق‌العاده‌ای به تأسیس و توسعه حوزه علمیّه پیدا کرد. خودش می‌فرمود: نسل قبل کوتاهی کردند و ما صدمه‌اش را می‌خوریم اینکه کمبود روحانی مخصوصاً در منطقه فارس کاملاً محسوس است لذا دعوت عام کرد، تشویق نمود و عدّه‌ای جمع شدند و از الطاف الهی و با همکاری بعضی از بستگان و اساتید محترم، مدرسه علمیّه حکیم شروع به کار کرد و با گذشت چند سال مدرسه دیگر نیز افتتاح شد و با پیروزی انقلاب، مدارس قوام و هاشمیّه نیز طلبه نشین گردید. طولی نکشید که بیست و پنج نفر طلبه نخستین به دویست و پنجاه نفر رسید. خاطراتی از زندان شهید از زبان فرزند ایشان خوب به خاطر دارم چهارمین روزی بود که در سلّول انفرادی عشرت‌آباد با حالت زار و نزار افتاده بودم، چشم راستم از آماس و برآمدگی صورت پوشیده شده و سیاه کرده بود و از درد کمر و دندان و استخوان گونه و پا سخت در زحمت بودم. ناگهان صدای سرفه آشنایی توجّهم را جلب کرد و با تکرار آن یقین کردم پدرم را نیز آورده‌اند. فردای آن روز مأمور ما عوض شد؛ مأمور جدید نزد من آمد و آهسته گفت: آقایی با این خصوصیّات به شما سلام رسانده و پیغام داده است که ناراحت نباش؛ من هم در کنار شما و نزدیک شما هستم. پس از چند روز که همه زندانیان را از سلّول انفرادی در یک جا جمع کردند، آن وقت جریانات شیراز را برایم تعریف فرمود و مخصوصاً خدا را شکر می‌کرد که مرا به آن حال می‌دید چون می‌فرمود این طور که به من گزارش دادند خیال نمی‌کردم از آن ضربات جان به در برده باشی. پس از آزادی از زندان تا سه ماه دیگر تبعید بودیم؛ در مراجعت به شیراز فراموش نمی‌کنم مردم تا آباده به استقبال آمده بودند. در تمام شهرهای مسیر راه چه غوغایی بر پا بود و مردم با چه شور و هیجان استقبال می‌نمودند. هنگام ظهر که به مرودشت رسیدیم، سیل ماشین از شیراز خیابانهای مرودشت را فراگرفته بود و هنگام حرکت به گفته بعضی از مطّلعین از مرودشت تا زرقان

ماشینها متّصل بودند. خاطره‌ای از دوران سکوت و اختناق با تبعید امام خمینی (قدّس سرّه) به ترکیه و سپس به عراق سکوت عمیقی در اثر اختناق در ایران پیش آمد و جز چند مورد ایشان با مبارزه منفی و بی‌اعتنایی به مسؤولین مخالفت خودش را با رژیم ستم شاهی می‌رسانید. چند ماه پیش از شهادتش در یک مجلس خصوصی چنین تعریف فرمود: در سالهایی که رژیم شاه در اوج قدرت و با ایجاد اختناق کاملاً صداها را گرفته و به اصطلاح نفس کش باقی نمانده بود توسّط یکی از بستگان برای یک نفر که از تهران می‌آمد وقت خصوصی برای ملاقات گرفته شد؛ من طرف را می‌شناختم ولی نمی‌دانستم چه قصدی دارد همین قدر احتمال می‌دادم چون فرزند یکی از علمای مشهور درگذشته است برای دیدار و تجدید عهد دوستی می‌آید و مدّتها بود او را ندیده بودم؛ وارد شد (ایشان در آخر صحبتشان نامش را آوردند ولی افشاء نامش صلاح نیست) پس از مقدّماتی صریحاً گفت من مستقیماً از نزد شاه آمده‌ام و نظر شاه این است که فارس احتیاج به یک نفر شریعتمدار دارد که از نظر علم و عمل و تقوا شناخته شده باشد و موقعیّت اجتماعیش نیز مناسب باشد و کسی با صلاحیّت دارتر از شما نمی‌باشد لذا پیشنهاد می‌شود که شما رسماً به میدان بیایید، حوزه علمیّه تشکیل دهید، مبلّغ مذهبی به اطراف بفرستید هر مقدار پول هم لازم داشتید بی‌حساب در اختیارتان گذاشته می‌شود و به علاوه رادیو و تلویزیون و مطبوعات در اختیارتان می‌باشد، هرگونه تبلیغی بخواهید می‌کنید و مأمورین دولتی نیز در اجرای اوامرتان آماده‌اند. من عذر ضعف مزاج و بیماری معده را بهانه کردم امّا پاسخ داد مهم نیست فقط شما موافقت بفرمایید بقیّه کارها را دیگران در زیر اسم شما انجام می‌دهند، این بود که ناچار شدم صریحاً نهیب دهم من اسلام اُموی را هرگز ترویج نمی‌کنم من شُرَیح قاضی نیستم که دینم را به دنیای دیگران بفروشم من در جوانیم مشتاق مال و جاه و شهرت نبودم حالا ـ که موقع مردنم هست... وقتی که این پاسخ صریح را شنید گفت پس خواهش دیگر دارم که حتماً باید بپذیرید و آن این است که تا وقتی شاه زنده است، این مطلب نباید فاش گردد. ماجرای سال ۵۷ وقتی که دستور رسید که منزل شهید آیت‌اللّه دستغیب را محاصره بکنند و نگذارند کسی وارد بشود؛ دستور را هم باید شب اجرا بکنند اتفاقاً آن روز مرحوم شهید دستغیب منزل نبودند، بیرون بودند از کوچه مدرسه خان وارد می‌شوند، می‌خواهند تجدید وضو کنند. سفارش می‌کنند که ماشین سر کوچه میدان مولا آن طرف خیابان زند باشد. ایشان به منزل می‌آیند و تجدید وضو می‌کنند و چند دقیقه معطل می‌شوند و از منزل خارج می‌گردند. از آن طرف مأمورین دخول ایشان را دیده بودند ولی خروجشان را متوجّه نشده بودند لذا گزارش می‌دهند که ایشان وارد شد. بلافاصله به اندازه یک لشکر حالا چه عرض کنم می‌آیند اطراف منزل را می‌گیرند؛ در مدرسه خان و پشت بام و آن طرف را اشغال می‌کنند؛ حالا به خیال خودشان که مرحوم والد در منزل است. یکی دو روز می‌گذرد؛ سه روز می‌گذرد می‌بینند خبری نشد. هیچ مهم نبود مسئله، بعد کم‌کم منتشر می‌شود که اینها خانه خالی را محاصره کرده‌اند و برایشان واقعاً خیلی افتضاح بود؛ لذا واقعاً مدمّغ شده بودند که چه کنند. خوب با بنده هم تماس تلفنی داشتند. چند روزی گذشت خدمت مرحوم آیت‌اللّه نجابت رسیدم؛ ایشان فرمود: غایب بودن آقای دستغیب به هیچ وجهی صلاح نیست؛ بلکه به خیالشان ایشان فرار کرده است و انعکاسش اصلاً درست نیست.با این که ایشان اصلاً فرار نکرده بود؛ عرض کردم بنده خودم بودم در ماجرا، لذا بلافاصله بعد از این که شنیدم منزل محاصره شده آمدم منزل ایشان و از قضیه با خبر شدم که آقا از این طرف آمده و از آن طرف رفته و اینها متوجّه نبودند و منزل را محاصره کردند. خوب، آوردن آقا هم کار آسانی نبود مع الوصف برنامه را این جور قرار دادیم که روز چهارشنبه مرحوم والد بیایند مرودشت، بنده هم رفتم شب آنجا و با ایشان برنامه را هماهنگ کردیم؛ به قسمی که با اتفاق رفقای دیگر مخصوصاً عموی بزرگوار، که فردا عصر مرحوم ابوی بیاید در مسجد آماده باشد موقع نماز برود محراب حالا اینها درب منزل را محاصره کرده‌اند. برنامه بسیار خوب پیاده شد آقا از زیر قرآن (دروازه قرآن) تا بیایند در مسجد جامع آن هم روز روشن، توجه بکنید آن هم نه این که ایشان بخواهد پنهان شود، در ماشین راحت نشسته مثل این که همه مأمورین کور شدند و اصلاً متوجّه نشدند. این عجب هست یا نه؟ گاهی فکرش را کرده‌اید؟ وقتی که ایشان در شبستان بود رفقا به من خبر دادند که بله الآن آقا هستند؛ بنده هم از درب دیگر

رفتم خدمت ایشان و اذان نماز را گفتند و حالا ـ خیال می‌کردند بنده می‌خواهم اقامه نماز کنم. البته از قبل سفارش کرده بودیم جمعیّت هم آمده بود که یک مرتبه مرحوم شهید دستغیب آمد در محراب و روی جا نماز قرار گرفت و بعد از نماز هم بلافاصله رفت روی منبر و شروع کرد به صحبت و داد و قالی که باید بکند؛ حرفهایی که باید بزند و بقدری اینها مدمّغ شده بودند و بقدری این مسئله صلاح بود؛ زیرا تبلیغات سوئی می‌خواستند راه بیندازند که ایشان فرار کرده و حال آن که اصلاً نقل فرار نبود. مع الوصف با تمهیدی که مرحوم آیت‌اللّه نجابت فرمود و خدای تعالی لطف کرد و واقعاً می‌شود گفت مأمورین کور شدند؛ خیلی عجیب است واقعاً، آدم حسابش می‌کند به حساب چه بگذارد؟ در هر حال بزرگواری بود که شناخته نشد؛ یعنی از جهت علمی کم‌نظیر بود و در مدارج بسیار بالا از علمیت قرار داشت؛ در آن هیچ شکی نیست؛ ۱۸ سال در نجف اشرف به تدرّس و تدریس اشتغال داشت؛ اساتید بزرگوار داشت مانند مرحوم آیت‌اللّه آقا میرزا عبد الهادی شیرازی مثل مرحوم آیت‌اللّه خویی که نزد آنان تلمّذ کرده بود و به ایشان اعتناء داشتند نه به عنوان یک طلبه بسیار فاضل؛ یعنی واقعاً در حد مرجعیت بود. وداد حضرت آیت الله نجابت(رحمت الله علیه) با شهید دستغیب(رحمت الله علیه) حضرت آیت الله سید محمد هاشم دستغیب فرزند شهید در رابطه با رفاقت شهید با حضرت آیت الله العظمی شیخ حسنعلی نجابت (رحمهما الله) می فرمایند: من حدود ده دوازده ساله بودم که تازه یشان از نجف برگشته بودند و با مرحوم والد خوب دوستی صمیمی داشتند؛ مرحوم آیت‌اللّه دستغیب مسافرت تشریف برده بود. ایشان هر روز و بعضی روزها دو مرتبه صبح و عصر می‌آمدند درب منزل، در می‌زدند. بنده یا مادرم به در منزل می‌رفتیم؛ ایشان احوال می‌پرسید: حالتان چطور است؟ احتیاجی ندارید؟ خوب این برنامه مرتب ایشان بود تا وقتی که سفر والد طول کشید. ایشان مقداری خرجی گذاشته بودند؛ مرحومه والده ما به فکر افتاد دارد خرجی ته می‌کشد ولو هنوز موجود است ولی اگر وضع به این منوال پیش رود به زحمت می‌افتیم. به من گفت: امروز که آقای نجابت تشریف آورد بگو اگر وجهی باشد، بد نیست و اشاره‌ای بکن. گفتم: بسیار خوب؛ تا مرحوم آیت‌اللّه نجابت دم درب سئوال فرمود: کاری، چیزی، پولی نمی‌خواهید؟ گفتم: چرا اگر باشد بد نیست. ایشان یک مرتبه گفت:، چشم، چشم، چشم و اصلاً معطل نشد با حالت دویدن به سرعت رفت؛ چند دقیقه بعدش برگشت با یک بسته اسکناس، ۵ تومانی بود آن وقتها، خیلی مبلغ زیادی بود حالا مبلغش دقیقاً چقدر بود یادم نیست ولی می‌دانم برای آن وقت واقعاً مبلغ قابل توجهی بود؛ در هر حال فوراً به فاصله چند دقیقه پول را داد و فرمود: اگر باز هم کم آمد، تذکر بدهید. گفتم: چشم آقا. بعد که مرحوم والد از مسافرت برگشت معلوم شد ایشان خود آه در بساط نداشته‌اند؛ مع الوصف فوراً رفته بودند از یکی از کسبه بازار که آشنا بود قرض گرفته بودند به عهده خودشان و فوراً آوردند که مبادا خانواده اهل بیت رفیقش در زحمت باشد. این نمونه کوچکی از فعالیت آن بزرگوار که درس عملی برای دیگران بود. مورد دوم هم شاید در مجلس باشند بعضی از آقایان که سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ دقیقاً یادم نیست کدام بود؛ سال انفجار انبار مهمات در پادگان خیابان هنگ شیراز بود. شب جمعه بود حدود سه ساعت از شب گذشته صدای انفجار یکی پس از دیگری شنیده شد؛ وقتی مردم فهمیدند انبار مهمات منفجر شده سر به صحرا گذاشته بودند و فرار می‌کردند؛ در آن شدت دیدیم در منزل را می‌زنند یک مرتبه مرحوم آقای نجابت تشریف آوردند، سئوال کردند وضعتان چطور است، حالتان چطور است؟ یک مقداری با مرحوم والد صحبت کردند؛ بعداً خودشان برای بنده تعریف کردند و فرمودند در آن شرایط که همه وحشت زده بودند من گفتم باید به فکر رفیقم باشم؛ ببینم او در چه حال است وقتی آمدم دیدم او آرامش دارد و بحمداللّه نیازی نیست که من باشم؛ مرحوم والد هم تسکین داشت مخصوصاً با آمدن ایشان سکون بیشتری پیدا کرد. وقتی که ندای «هل من ناصر» مرحوم حضرت امام (قدّس سره) برخاست با این که مرحوم والد (شهید آیت‌اللّه دستغیب) منزوی بود یعنی سرش به گریبان خودش بود؛ مع الوصف حضرت آیت‌اللّه نجابت ایشان را بقدری تحریک کرد که مرحوم والد برخاست و رفت منزل آقایان علماء در بعضی از آن خود من همراه ایشان بودم. عموی بزرگوار آیت‌اللّه سید محمد مهدی دستغیب (سلمه اللّه) تولیت آستان احمدی و محمدی ایشان هم بودند. به هر وصفی بود فرمود بالاخره

شما بیایید بنشینید و کمک کنید، مجلس آماده است (مقصود دعای کمیل شبهای جمعه در مسجد جامع) تا جمعیّت شبهای جمعه دعای کمیل مسجد جامع رنگ انقلابی به خودش بگیرد؛ شما بیایید حضور پیدا کنید من حرف می‌زنم؛ صدمه‌ای است، بلایی است برای من باشد. گرفتاری، زندان، تبعید، کشتن برای من باشد؛ شما بیایید کمک بکنید. بالاخره با هر زبانی بود کم و بیش، عمده آقایان را قانع کرد، که مرحوم آیت‌اللّه نجابت در آن شرایط مخصوصاً آن رفقای خصوصی را که داشتند وا می‌داشتند چه ظهر، چه شب بیایند مسجد همراه مرحوم والد مخصوصاً در آن شرایط محافظت ایشان را تا آن مقداری که می‌شود به عهده بگیرند. منبع: www.dastgheib.ir

شهید صدوقی"زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها"

شهید صدوقی"زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها "محمد صدوقی به سال ۱۲۸۴ خورشیدی در یزد و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد، پدرش مرحوم آقا میرزا ابوطالب از روحانیون معروف شهر در مسجد روضه محمدیه سمت امامت داشته و مرجعیت تامه برای کارهایی که مردم داشتند. دودمان پدری او به میرزا احمدرضا کرمانشاهی فرزند ملامحمدمهدی کرمانشاهی می‌رسد که در دوره فتحعلی شاه از کرمانشاه به یزد تبعید شده‌اند در انتساب این خانواده به شیخ صدوق به لوح تاریخی روی قبر جد بزرگ خود استناد می‌کنند. او بعد از این که پدر را در هفت سالگی و مادر را در نه سالگی از دست داد، تحت سرپرستی پسرعموی خود مرحوم میرزامحمد کرمانشاهی قرار گرفت وی بعدها در ۲۰ سالگی با دختر عموزاده خود ازدواج کرد. در تحصیل علوم دینی تا سطح لمعه و قوانین در مدرسه علمیه عبدالرحیم خان یزد زیر نظر اساتید آن زمان پیش رفت و سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۴۸ ه.ق به اصفهان رفت و در مدرسه چهارباغ مشغول به تحصیل شد. اما سال بعد به قم رفت و در آنجا اقامت گزید. این دوران درست مقارن زمانی است که پهلوی اول اقدامات خود را در محدود کردن نفوذ مذهب و علما در جامعه شروع کرد: تصویب قانون نظام وظیفه در سال ۱۳۰۴ که به دولت اجازه می‌داد برای معاف کردن علما از آنها امتحان به عمل آورد. تدوین قانون مدنی و گرفتن محاکم از دست علما(۱۳۰۷ش)، گرفتن امور سجلی و ثبتی از آنها(۱۳۱۱ش)، تصویب قانون سال ۱۳۱۵ و محروم کردن روحانیون از احراز مقام قضاوت، کار به این موارد محدود نشد و دولت به خود اجازه داد برای صدور مجوز مدرسان و طلاب علوم دینی امتحان برگزار کنند. در قانون متحدالشکل کردن لباس‌ها فقط به علما و طلابی اجازه ابقای لباس داده می‌شد که دولت مقام آنها را تایید کنند. بالاخره در سال ۱۳۱۳ ش موقوفات نیز از حیطه تصدی علما خارج شده به دولت تحویل داده شد. چنین تلاش‌هایی به منظور محدود کردن نفوذ روحانیت و علما در جامعه صورت می‌گرفت. از جمله رواج تفکر قوم‌گرایی با جلوه‌هایی از مدرنیسم به جای حاکمیت فرهنگی اسلام، آن گونه که نمونه عملی آن در ترکیه پیاده شد. روشن است که حریم معنوی روحانیت چنین تاخت و تازهایی را نمی‌پسندید اما موارد مشابهی از مخالفت در برابر جریان مذبور را ارائه می‌دهد؛ از جمله: اعتراض آقا نورالله اصفهانی و ملاحسین مشارکی که در راه عزیمت اعتراض‌آمیز به تهران به طرز مشکوکی درگذشت. اعتراض علمای تبریز به خدمت اجباری روحانیون که منجر به تعطیلی بازار تبریز و به کار گرفتن خشونت از طرف دولت شد و تبعید شیخ ابوالحسن انگلجی و میرزا آقا صادق به کرمانشاه شد و سپس منجر به قیام قم گردید. آیت الله حائری نیز در ۱۳۰۷ در اعتراض به قانون لباس متحدالشکل، تلگرافی به شاه فرستاد. اعتراض آیت الله محمد تقی بافقی به ورود زنان بی‌حجاب درباری به حرم حضرت معصومه سلام الله علیها که خود رضاشاه دخالت کرد. شورش مشهد به دنبال زندانی شدن آیت الله حاج آقا حسین قمی در شاه عبدالعظیم که در اعتراض به استفاده از کلاه‌های سبک اروپایی به تهران آمده بود تا اعتراض خود را به گوش شاه برساند و به دنبال آن قتل عام مردم در صحن امام رضا علیه‌السلام با مسلسل. رفتن شهید صدوقی به قم با فعالیت‌های آیت الله حائری در آنجا و بدرفتاری سلطنت رضاشاه با روحانیت همراه شد، توجه به حوزه عکس العمل دیگر در اعتراض به حملات رژیم به ساحت دین بود. تفکر احیاء و تقویت

حوزه علمیه قم در این زمان توسط آیت الله عبدالکریم حائری (۱۳۱۵-۱۲۳۹) قوت گرفت زیرا ضروری بود تا پایگاهی جهت آموزش اسلامی و مرکز مبارزه در مقابل حملات وجود داشته باشد. و به این ترتیب افرادی چون آیت الله فیض قمی، بافقی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی جلسات درس خود را در قم دایر کرد و آیت الله بافقی، آیت الله حائری را به رفتن به قم تشویق کرد و حوزه او از اراک به قم منتقل شد. با حضور آیت الله حائری در مدیریت امور حوزه از افرادی کمک گرفت از جمله آنها شهید صدوقی بود که مسائل و مشکلات طلاب، توسط او به اطلاع آیت الله حائری می‌رسید و کمک‌های ایشان به اهل علم از کانال مرحوم صدوقی انجام می‌پذیرفت. با درگذشت آیت الله حائری حوزه علمیه تحت فشار قرار گرفت. برای حفظ موجودیت آن، هیأتی مرکب از آیت الله حجت، آیت الله خوانساری و آیت الله صدر اداره حوزه را عهده‌دار شدند. البته در کنار آن تلاش نیز صورت گرفت تا آیت الله بروجردی را به آمدن به قم و در دست گرفتن امور حوزه و رهبری آن تشویق کنند. این تلاش با در خارج بودن مرجع تقلید زمان(اقامت آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی در نجف) شدت بیشتری یافت. در این تلاش شهید صدوقی از جمله افرادی بود که مامور به انجام وظیفه شد. علاوه بر نامه‌هایی که به آیت الله بروجردی فرستاده می‌شد، او به همراه داماد آیت الله صدر به بیمارستان فیروزآبادی رفت و موفق به حصول نتیجه شد. در بازگشت آیت الله بروجردی به همراه آنها به قم آمد. شهید صدوقی علت تلاش فوق را در آوردن آیت الله بروجردی به قم، سعی و اصرار امام خمینی(رحمت الله علیه) بر انجام این کار ذکر کرده است. مسئولیت رسیدگی به امور طلبه‌ها و تقسیم شهریه طلبه‌ها که از زمان مرحوم حائری به شهید صدوقی محول شده بود در زمان آیت الله بروجردی نیز ادامه یافت و تولیت مدارس نیز به آن اضافه گردید. از اقدامات آیت الله بروجردی در قم علاوه بر تدریس فقه که با ورود او به دوران شکوفایی خود وارد شده تأسیس دفتری برای جمع‌آوری وجوهات شرعی مردم از اکناف کشور بود که کار مستمری دادن به طلبه‌ها را آسان کرد، این امر دقت خاصی را می‌طلبید که به شهید صدوقی واگذار شد. علاوه بر آن امکان ایجاد نیازهای جدید را در قم(مثل مسجد اعظم در کنار حرم حضرت معصومه) و دیگر شهرها فراهم کرد. جنبه دیگر فعالیت علما، شرکت در در مسائل ملی شدن صنعت نفت و کوتاه کردن دست بیگانه از آن بود علاوه بر فعالیت‌های برجسته آیت الله کاشانی کسانی نیز چون آیت الله محمدتقی خوانساری، که در ملی شدن نفت فتوا داد، آیت الله ابوالفضل زنجانی نیز عملکردی از خود نشان دادند. مبارزات فداییان اسلام نیز در این دوران نقش در خور توجه داردکه توانست نظر شهید صدوقی را به خود جلب کند به گونه‌ای که وی نواب صفوی و مدنی و بعد سیدمحمد واحدی از اعضای رهبر فداییان اسلام را در خانه خود پناه داد. در بهمن سال ۱۳۳۰ ش شهید صدوقی برای چند روز به یزد بازگشت اما با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شد و با درخواست پدر همسر خود آقامیرزا محمدکرمانشاهی و بعضی از محترمین یزد مبنی بر اقامت در یزد روبرو شد. با تلاش حاج سیدعلی محمدوزیری از روحانیون سرشناس یزد و سفارش‌های زیاد امام خمینی مبنی بر رفتن ایشان به یزد، وی آنجا ساکن شد. فعالیت مستقیم او در یزد از این زمان شروع می‌شود. در نظر او پرداختن به مسائل تدریس علوم دینی در رأس امور قرار داشت به همین علت درکنار شروع درس و بحث دست به کارهایی از جمله تعمیر مدارس، به ویژه مدرسه خان و مدرسه عبدالرحیم خان زدند. مسجد روضه محمدیه نیز در این تعمیرات مورد بازسازی قرار گرفت. زعامت اهالی محل که تا قبل از این زمان به دست مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی که مشهور به زهد و تقوی بود به ایشان منتقل شد حوزه یزد نیز توان خود را کسب کرد و افرادی در آن به تدریس اشتغال داشتند، که در مسائل کشوری عکس‌العمل‌هایی از آنان را خواهیم دید. در ادامه ایستادگی روحانیت در برابر تلاش سلسله پهلوی برای زدودن تدریجی حضور دین در جامعه، مهم‌ترین روحانی مطرح در جامعه، امام خمینی(ره) است. تفکر نارضایتی از دخالت روحانیت در امور سیاسی، که از دوران رضاشاه با تبعید افرادی چون آیت الله حسین طباطبایی قمی خود را نشان داده بود؛ در این دوره با شدت بیشتری دنبال شد، به خصوص که امام نیز مخالفت خود را با حاکمیت استبداد آشکار کرده بود. حرکت اعتراض آمیز امام به قانون جدید انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی سبب اعتراض‌های مشابه از جانب دیگر علما و

روحانیون و مراجع نقاط مختلف کشور شد علمای یزد در تلگرافی خطاب به شاه تصویب لایحه مزبور را غلط و نادرست و برخلاف دستورهای عالیه شرع اقدس و قانون اسلامی کشور عنوان کرد و خواهان الغای آن شدند شهید صدوقی نیز تماس مستقیم خود را با امام در واقعه فوق حفظ کرد. علما در یزد در اعتراض به لایحه‌های مذکور در خانه شهید صدوقی گرد آمدند و ماجرا در منبر مسجد حظیره مطرح شد. مخالفت علما با به اصطلاح همه‌پرسی بهمن ۱۳۴۱ در تقویت دیکتاتوری شاه و کمک به سیطره آمریکا بر منطقه و به خصوص ایران ادامه یافت و سیر وقایع حادثه فیضیه را با خود به همراه آورد که آن را گسترده‌ترین و خونین‌ترین حمله به یک اجتماع مذهبی پس از واقعه گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ دانسته‌اند. امام با سخنرانی روز عاشورا که افشای روابط پنهان شاه با آمریکا و اسرائیل و هشدار به شاه در پایان راهی که در پیش گرفته بود و واقعه تاریخی ۱۵ خرداد را به دنبال داشت به مبارزه با رژیم پرداخت. در حوادث فوق شهید صدوقی نقش خود را هماهنگ کردن روحانیون و علمای یزد و فرستادن تلگراف به شاه عنوان می‌کند که با اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دیده می‌شود و این که همگام با تهران، در یزد نیز اجتماع مشابهی از علما جهت هماهنگی در تصمیم برگزار شد. تلاش از سوی ساواک در کنترل شهید دیده می‌شود که سعی در ممانعت از فعالیت او و دیگر روحانیون یزدی دارد؛ او خود می‌گوید از طرف ساواک یک کسی پیش ما آمد و گفت که مامور مراقبت شما هستم. شما چه نقشی دارید و ما هم علناً نقش خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه‌ها و تلگراف‌ها را همه نشانش دادیم و گفتیم در این راه تا آخر هم هستیم هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما بشود زودتر انجام بدهید. به دنبال دستگیری امام و انتشار خبر آن در کشور در جامه عمل پوشاندن به تفکرات رژیم، آیت الله محلاتی و دستغیب را از شیراز و آیت الله قمی را نیز از مشهد به تهران آورده، زندانی کردند. حرکت جدیدی در میان روحانیون و علما به پا شد و آن مسأله مهاجرت به تهران بود و از سوی دیگر معرفی امام به عنوان تنها مرجع تقلید طراز اول شیعه. حرکت مساوی با ۱۵ خرداد، که در تهران و قم و شهرهای بزرگ خود را نشان داد، در یزد نیز برگزار شد، برخورد ۱۵خرداد با ۱۲ محرم سبب شد تا جنبش در مسجد علا اسماعیل و با حضور جمعیت فوق‌العاده‌ای خود را نشان دهد. با دستگیری امام(رحمت الله علیه) و گسترش شایعه‌ای که شاه دادگاه نظامی تشکیل داده، ایشان را محاکمه خواهد کرد روحانیون در اعتراض به دستگیری امام و شایعه فوق از تمام نقاط کشور حرکت کرده و در باغ ملک حضرت عبدالعظیم شهر ری ساکن شدند. در رأس آنها افرادی چون آیت الله خادمی از اصفهان، آیت الله صدوقی از یزد، آخوند ملاعلی همدانی از همدان، آیت الله سیدعلی بهبهانی از اهواز، آیت الله کفعمی از زاهدان، آیت الله میلانی از مشهد، آیت الله نجفی از قم وجود داشتند. شهید صدوقی در این حرکت، نمایندگی روحانیون و مردم یزد را به عهده داشت. ساواک فشار شدیدی بر علمای مهاجر وارد کرد تا آنها را مجبور به بازگشت کند. با بازگشت امام به قم، شهید صدوقی چند روزی در خدمت امام بود و سپس یزدی‌ها به قم آمده، معظم له را با خود به یزد حرکت دادند. قیام ۱۵ خرداد آغاز مرحله جدیدی در مناسبات علما و دولت بود که به علت مناسبت روزافزون شاه با آمریکا و اسرائیل روز به روز بیشتر و تندتر و بلند پروازانه‌تر می‌شد و این امر بر افکار مردم ایران جذابیت داشت. این برخورد و حرکت ۱۵ خرداد نوعی پیش در آمد انقلاب اسلامی محسوب می‌شود اوج حرکت روحانیت به رهبری امام خمینی مخالفت ایشان با پذیرفتن قانون کاپیتولاسیون و واگذاری مصونیت ویژه به اتباع آمریکایی بود که امام آن را خیانت دانست و شاه را به واسطه آن، به خیانت به کشور متهم کرد و با این کار مبارزه را به اوج خود رساند عکس‌العمل رژیم نیز تبعید امام بود با این تصور که رابطه او را با ایران قطع کرده، سبب زدودن او از اذهان گردد. در تبعید امام نیز شهید صدوقی از اقامه جماعت خودداری کرده، چند روزی از منزل خارج نشد. اما بر خلاف تصور رژیم ارتباط امام با کشور همچنان حفظ شد مراسلات و تلگراف‌ها ادامه داشت و اطلاعیه و اعلامیه‌های امام به ویژه از طریق تلفن به ایران می‌رسید درا ین میان شهید صدوقی نیز در ارتباط با امام قرار داشت قبل از تبعید امام به دستورهای ایشان عمل می‌کرد و بعد از تبعید، تبادل مراسلات و تلگراف‌ها ادامه داشت و کمک مالی به طور مستمر صورت می‌گرفت و اعلامیه‌های ایشان از طریق تلفن برای وی خوانده می‌شد.

او نقش هدایت را در یزد برعهده داشت. به عنوان نمونه به تصویب قانون حمایت از خانواده اعتراض کرد اهالی یزد هم از او تبعیت کردند و نیز در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله موضع گیری کرد. از این زمان به بعد تا نزدیکی پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در دهه ۵۰ شاه با وجود دو عامل: نارضایتی مردم و نفوذ روحانیت احساس قدرت می‌کرد او با در اختیار گرفتن قوی‌ترین ارتش خاورمیانه، در دست داشتن ساواک و نیروی انتظامی قوی در داخل کشور، تسلط بر دو مجلس و حمایت گروه‌هایی که از خوان نعمت او بهره‌مند بودند، حاکمیت خود را بدون مخالفت و بلامنازع می‌دید. اما بر خلاف تصور او نیروهای مذهبی نیز سازماندهی خاص خود را داشتند هرچند رهبر از کشور دور بود اما ارتباط با او همچنان حفظ شده بود از سوی دیگر در داخل کشور افرادی بودند که به عنوان نماینده یا نایب او شناخته شده به برقراری ارتباط مردم با او کمک می‌کردند. رژیم نیز در مقابل دست به کنترل شدید روحانیون و علما زد. در مورد شهید صدوقی، گفت و شنودهای تلفنی با او با شماره ۱۵۸۵ در اسناد قید شده و کنترل نامه‌های ارسالی با کد ۱۱۱۲۱ به اطلاع مرکز می‌رسید او نیز با عدم شرکت در مراسم نیایش سال‌های ۵۱ و۵۲ و با تلاش برای ایجاد مراکزی برای طلاب علوم دینی در قم مخالفت خود را نشان داد. با گذشت زمان و نزدیک شدن سرنگونی رژیم شاهنشاهی در دو سال آخر عمر رژیم ۱۳۵۶و ۵۷ آشکارا مخالفت و جلوه مقاومت در برابر حاکمیت نمودار بود در خیزش مردم دو خصلت بیش از همه، خود را نشان می‌داد: انبوهی حضور مردم که خود را در تعیین سرنوشت خود دخیل می‌دیدند و با اعلام بیزاری از حاکمیت پهلوی مشارکت سیاسی خود را به همگان ثابت کردند و اسلامی بودن حرکت که نمود بارز آن وجود رهبری مذهبی در رأس قیام و سازماندهی حرکت‌ها از مساجد که پایگاه‌های دینی بودند این خصلت در یزد نیز دیده می‌شد. مسجد حظیره دو رکنی بودند که در مبارزات این شهر تلألؤ بیشتری از خود نشان دادند. و در دوران تبعید امام شهید صدوقی همچنان با ایشان رابطه داشت منزل او از مراکزی بود که محل دریافت اعلامیه‌ها یا نامه‌های امام و بعد تکثیر و انتشار آن در سراسر کشور بود رژیم نیز کوشید تا کنترل خود را بر او بیشتر کند و تمامی حرکات وی را به مرکز گزارش کند و حجم زیادی از گزارش‌های ساواک در طی این سال‌ها اختصاص به شهید صدوقی دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی او در سمت نماینده امام و امام جمعه یزد به فعالیت خود و هماهنگ کردن مردم ادامه داد از اولین ساعت های پیروزی، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های وی نشان از تلاش او در برقراری امنیت جامعه و حفظ وحدت و یکرنگی داشت. اولین اعلامیه او در ۲۳ بهمن ۵۷ حاوی تبریک پیروزی و تذکر به داشتن هوشیاری در مقابل تلاش دشمن و حفاظت و پاسداری نظام و امنیت شهرها و روستاها بود و سپس توصیه به عمل به دستورهای رهبر انقلاب که مخالفت و تمرد از دستورهای او، مخالفت با احکام شرعی است و رعایت انضباط انقلابی و جلوگیری از هرج‌ومرج و تخریب با اقدام در چارچوب معین شده از طرف دفتر تبلیغاتی امام و دولت موقت و خودداری از تعرض به سازمان‌های دولتی و خصوصی و دخالت نکردن خودسرانه در بازداشت و دستگیری سران رژیم که کار کمیته‌هاست. او در ادامه شرکت مردم در نظرخواهی جمهوری اسلامی و قانون اساسی که آن را لبیک گفتن به خدا و رسول‌خدا صلی‌الله علیه‌وآله می‌داند و نشانه رشد سیاسی و دیگر مسائل کشور تلقی می‌کند و حضور مردم را در صحنه سیاسی کشور ناامید کننده دشمن و یک وظیفه الهی می‌داند. او مردم را دعوت به مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان می‌کرد و تهدیدهای دولت آمریکا در محاصره اقتصادی و دخالت نظامی در ایران را شاهد صدقی بر عجز و ناتوانی آمریکا در برابر قیام ملت ایران عنوان می‌نمود. او جنگ را توطئه آمریکا می‌دانست و به مردم توصیه می‌کرد به خدا توسل کنند. در نظر او حاکمیت سیاسی همان حاکمیت دینی بود که ادامه خط پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله و خداوند به حساب می‌آید و انقلاب را جوشیده از متن مردم و بطن اسلام عنوان کرده، اهرم انقلاب را اسلام می‌داند که فشاردهنده آن روحانیت آگاه بودند و مساجد را سنگرهای ضدیت با کفر و شرک و استعمار محسوب می‌کند که حضور در آنها دشمنان را از توطئه‌سازی و حادثه آفرینی مأیوس می‌کند. او در اولین مجلس خبرگان که جهت تدوین قانون اساسی تشکیل شد، شرکت داشت از اقدامات او علاوه بر زعامت نماز جمعه یزد کمک‌هایی بود که به زلزله‌زدگان خراسان در آبان ۵۸ صورت گرفت و در ادامه دستور امام مبنی بر

کمک از محل وجوه شرعیه مردم را درست خواند و مسجد روضه محمدیه را محل جمع‌آوری کمک‌های غیرنقدی قرار داد و برای کمک‌های نقدی حسابی در صندوق ولی‌عصر افتتاح کردند در زلزله مردادماه سال ۶۰ کرمان او به نمایندگی امام(ره) به منطقه رفت و ضمن ارسال گزارش آن، خواستار کمک سریع به آسیب‌دیدگان و بازسازی سریع مناطق مذکور شد. در ایجاد مرکز تحقیقات منابع طبیعی استان یزد و تأسیس دانشگاه در یزد تلاش زیادی نمود. در زمینه جنگ تحمیلی و مقابله با دشمنان داخلی، او معتقد بود ترورها نه تنها روند انقلاب را کند نخواهد کرد بلکه تصمیم و عزم انقلابی را راسخ‌تر و جدی‌تر خواهد نمود. او در تجهیز مردم برای رفتن به جبهه و مقابله با توطئه دشمن تلاش فراوانی نمود آخرین خطبه او که تنها ساعتی قبل از شهادتش خوانده شد، تاکید بر پرکردن جبهه بود و تلاش در بازسازی مناطق تخریب شده جنگی. او در ۱۱تیرماه سال ۱۳۶۱ پس از برگزار کردن نمازجمعه به آتش کینه و نفاق منافقین به شهادت رسید. امام در نامه خود در اردیبهشت سال ۵۹ او را عمادالعلماء الاعلام خواند که سوابق ممتدی در خدمت به اسلام و حوزه‌های علمیه داشته و از شناخت و آگاهی خاصی برخوردار است و در پیامی که به مناسبت شهادت او فرستادند، سابقه خدمات او را به اسلام و ملت متذکر شدند و اورا دوست نزدیک خود خواندند. برخی دیدگاه ها و اندیشه‌های شهید صدوقی: آن‌چنان که مرسوم مردان راه حق است، ستیز با هر چیز باطلی در راس برنامه و اهداف خواهد بود و رسیدن با وعده‌های الهی و پیاده کردن در جامعه، خود اساسی‌ترین آرمان را تشکیل خواهد داد در بررسی نظریات شهید صدوقی ابتدا به دیدگاه وی درباره حکومت پهلوی می‌پردازیم که از خلال فعالیت‌ها و سخنان وی به نظریاتش می‌توان رسید. در بسیاری از حوادث انقلاب به ویژه از سال‌های دهه ۴۰ به بعد، می‌توان جنبه فعال زندگی مبارزاتی شهید صدوقی را پی گرفت. در اولین مرحله باید با مشروعیت جایگاه رژیم در دید او توجه داشت این امر در بسیاری از گزارش‌های ساواک به نادرست و ناشایست بودن جایگاه رژیم در تصور او اشاره می‌کند نمونه آن را در نامه‌ای می‌توان دید که از طرف شهید صدوقی در مورد اقدامات رژیم به آیت‌الله میرزا جواد تهرانی نوشته شده است. اهداف نقشه‌های آنها را محو اسلام و مقررات اسلامی قید می‌کند که با حرکاتی چون وقایع فیضیه، ۱۵ خرداد سال ۴۲ ، پیمان نظامی، تغییر تاریخ، اهانت به مرجعیت در روزنامه‌ها و ... خود را نشان می‌دهد. ساواک در گزارشی که از او دارد افکار او را حادتر از امام خمینی می‌داند که با تشویق و ترغیب ضد ملی و رژیم، آرزوی قیام کل مملکت را علیه رژیم در سر خود می‌پروراند. در اعتراض به رژیم و انتقاد او به فساد جامعه بود و وابستگی به غرب و خرید همه چیز از غرب و در ادامه آن انتقاد از سینما و تلویزیون و عکس‌های برهنه مقابل سینماها، جشن هنر شیراز و... به ویژه که پول نفت صرف فساد اخلاقی در جامعه می‌شود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را نیز سراسر فضاحت و رسوایی و... می‌داند که رژیم با گرفتن آن سند کفر و زندیق بودن خود را امضاء کرد و بر نامسلمان بودن خود صحه گذاشت او با استناد به اصل نظارت پنج تن از علما بر مجلس و مصوبات آن را پایان حرکت اعلام می‌کند او هرگونه سازش و مصالحه را با رژیم نفی می‌کند حتی به شکل عضویت در حزب رستاخیز و با این رفتار دولت و مشروعیت آن را زیر سوال می‌برد به نشان عدم همکاری با دولت و اعلام نارضایتی از آن، بارها اعلام تعطیل عمومی و حتی عزای ملی نمود تا از این طریق اعتراض و نارضایتی به گوش رژیم برسد نظر نهایی او درباره رژیم، سرنگونی آن و ایجاد حکومت اسلامی بود چنین است که مامورین رژیم در بررسی تفکرات او، وی را حامی خط مشی امام ذکر می‌کنند و با قید عبارت«او در همه موارد از خمینی کسب تکلیف می‌کند» ارتباط تفکری او را با مبانی مورد قبول امام در مورد حکومت پهلوی و مشروعیت آن نشان می‌دهند تاسی به امام ره به عنوان قائد نهضت و عدم مقبولیت رژیم در نظر او با این کلام مورد تاکید قرار می‌گیرد:«ایشان امام (رحمت الله علیه) صددرصد ایستاده که تا حکومت اسلامی برپا نشود، دست برنداریم، ما هم این‌گونه هستیم ادعاهای رژیم نزد او اثر خود را از دست داده بودند مانند این مورد که او با تشبیه مساله ادعای فضای باز سیاسی به جریان عمروبن‌عاص و فریب‌کاری او در صفین، فریب بودن وعده‌های رژیم را به دیگران می‌شناساند. تلاش‌های رژیم در روزهای آخر را بی‌مورد می‌داند و ذکر می‌کند«برای بازگرداندن اوضاع به حال اول دیر شده است و اعتراض خود به حکومت نظامی را

ابراز می‌کند. غیر از نظریات حکومتی او در باب‌های دیگر نیز نظریه‌هایی داشت در مورد جوانان او به ایجاد آمادگی و لزوم آن برای این قشر تاکید داشت که بعد از آموزش دیدن، خود جوانان می‌توانستند در میان مردم نفوذ داشته باشند و از جوانانی که اعلام آمادگی در همکاری با وی کرده بودند، پشتیبانی می‌نمود. در پایان به نقل قول‌هایی چند از زبان دیگران درباره خصوصیات شهید صدوقی می‌پردازیم: فرزند ایشان در مورد انس با قرآن شهید صدوقی می‌گوید: ایشان ارتباط عمیق و نزدیکی با قرآن داشتند هر جا می‌نشستند و در کوچکترین فرصتی که به دست می‌آمد، قرآن تلاوت می‌کردند بخش زیادی از قرآن را حفظ بود. آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی در اعلامیه‌ای که درباره شهادت آیت‌الله صدوقی داد، او را مردی خواند که عمر شریف خود را در راه اسلام و خدمت به آن، نشر معارف آن، تربیت طلاب، خدمت به مستضعفین و مبارزه با ظلم و استبداد و رژیم طاغوت و مبارزه با خطوط انحرافی صرف کرد وجود او را در جبهه‌ها در جنگ تحمیلی باعث دلگرمی و پشتوانه رزمندگان اسلام بود. حجت‌الاسلام محمد خاتمی او را در یزد عهده‌دار زعامت روحی و معنوی ذکر نموده بود در راس تمامی سخنان، امام او را نور چشم خود خواند و این که به شمار انگشت چنین روحانیونی داریم و در انقلاب، محور اساسی این انقلاب بوده است. منبع: http://www.ido.ir

خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی

خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی آیت الله صدوقی رحمه الله، در هشتم صفر ۱۳۲۷ (ه . ق) در شهر یزد متولد شد . پدرش میرزا ابوطالب، فرزند محمدرضا و او فرزند آخوند ملا مهدی بود . آیت الله صدوقی در سن هفت‌سالگی، پدر و در نه سالگی، مادرش را از دست داد و از آن پس حت‌سرپرستی پسرعمویش، میرزا محمد کرمانشاهی قرار گرفت (۱) . به اعتقاد همگان این خاندان پاسداران شریعت‌بودند و ملامحمد مهدی که در عصر فتحعلی شاه می‌زیست، به دلیل ظلم ستیزی‌اش، مورد غضب شاه قرار گرفت و از کرمانشاه به یزد تبعید شد . آیت الله صدوقی، دروس ابتدایی را در مکتب خانه، به پایان رساند و در ۱۳ سالگی وارد مدرسه عبدالرحیم‌خان شد. پس از اتمام جامع المقدمات و قوانین راهی مدرسه چهارباغ اصفهان شد و یک سال بعد به یزد بازگشت (۲) . وی در ۲۲ سالگی (۱۳۴۹) به قم هجرت کرد و به دلیل فضایل اخلاقی و امانتداری به سرعت مورد توجه بسیاری قرار گرفت . در قم از محضر آیات عظام ;عبدالکریم یزدی، سید صدرالدین صدر، محمد تقی خوانساری، محمد حجت کوهکمره‌ای بهره برد . معظم له امر تحصیل و تدریس را در اولویت قرار داد و لذا به یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم مبدل گردید . از جمله بزرگانی که از محضر او خوشه‌چینی کردند می‌توان از آیات عظام و بزرگانی چون فاضل لنکرانی، شهید قدوسی، شهید مطهری، محمد تقی جعفری، احمد جنتی و سیدهاشم رسولی محلاتی یاد کرد (۳) . شهید صدوقی رحمه الله مبارزه را از دوران رضاخان آغاز کرد ;عصری که شاه عزم خود را برای نابودی حوزه علمیه قم جزم کرده بود . با ورود امام خمینی رحمه الله به صحنه، مبارزات شهید صدوقی هم شدت بیشتری یافت . او از فدائیان اسلام، مسلمانان لبنان و امام موسی صدر حمایت می‌کرد . در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ همزمان با رحلت آقا شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، با درخواست مردم و توصیه امام رحمه الله، به یزد رفت (۴) و دامنه مبارزاتش را گسترش داد . این امر باعث‌شد تا مردم یزد و شهرهای مجاور به صحنه مبارزه علیه حکومت پهلوی کشانده شوند و در وقایع پانزده خرداد و مبارزه با مظاهر فساد و تمدن منحط غربی، کشف حجاب، تبدیل تاریخ شمسی به شاهنشاهی، جشنهای هنر و ... حضوری موثر داشته باشند . شهید صدوقی هر از چند گاهی به تبعیدیان سر می‌زد و از آنها دلجویی می‌نمود . پس از پیروزی انقلاب، به فرمان حضرت امام، معظم له به امامت جمعه یزد منصوب گردید . ایشان به اقدامات فرهنگی و عمرانی فراوانی دست زد که می‌توان به تعمیر ۱۸ مسجد، تاسیس و تعمیر ۱۹ مدرسه علوم دینی، تاسیس سازمانهای خیریه و بنیاد صدوق قم به مساحت ۲۲۰ هزار متر مربع و . . . اشاره نمود . وی به دلیل تاثیرگذاری فراوان در جریان انقلاب، به شدت مورد خشم دشمنان انقلاب قرار داشت و چند بار نیز مورد سوء قصد قرار گرفت . سرانجام در رمضان سال ۱۳۶۰ (ه . ش) بعد از نماز پرشکوه جمعه،

مورد حمله منافقی سیاه دل قرار گرفت و در سن ۷۵ سالگی شربت وصال محبوب را سرکشید . امام در پیام تسلیتی چنین فرمودند: «اینجانب دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیمش را از نزدیک درک می‌کردم، از دست دادم و اسلام خدمتگذاری متعهد و ایران فقیهی فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد . (۵) » مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند: «او تسلیم و مطیع امام بود ;فکرش و عقیده‌اش و عملش در جهت و در خط فکر عقیده و عمل امام بود و هیچگونه رای و فکری را بر رای و فکر امام ترجیح نمی‌داد . به همین دلیل بود که از اول انقلاب تا آخر، مواضع ایشان یک مواضع صد در صد صحیح و درست‌بود . (۶) » اینک که در آستان سالگشت شهادت این فقیه مبارز قرار گرفته‌ایم، با گوشه‌هایی کوتاه از زندگی و مبارزات او در راه دفاع از ارزشهای دینی آشنا می‌شویم . رویکرد به جوانان آیت الله صدوقی که در سن ۴۵ سالگی به یزد بازگشت، نسبت‌به جوانان رویکردی مثبت داشت‌به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از ورود، مسجد حظیره برخوردار از یک نماز جماعت‌با صفهای مملو از جوانان شد . گاهی جوانان در ایام امتحانات برای درس خواندن به مسجد می‌آمدند ;البته به مقتضای شور جوانی، سر و صدا می‌کردند و این بر برخی نمازگزاران گران می‌آمد ;لذا نامه‌ای به آیت الله صدوقی نوشتند که «مسجد خانه خداست نه جای بی‌ادبی، فکری به حال این جوانها بکنید که به مسجد نیایند .» آیت الله صدوقی رحمه الله به شدت از این طرز تفکر ناراحت‌شد و گفت: «بگذارید جوانها با مسجد انس بگیرند و آشنا شوند . مسجد که فقط برای کهنسالان و بازنشستگان نیست . اینها امید کشورند . روزی می‌آید که اینها چرخ عظیم اجتماع را به حرکت در می‌آورند .» طولی نکشید که الفت او با جوانان بیشتر شد و سه شنبه شبها جلساتی با حضور ۵۰ الی ۶۰ جوان پیرامون مسایل دینی و اجتماعی شکل گرفت (۷) . طبق گزارشهای ساواک – معمولا – مبارزین اطراف وی از جوانان بودند . مخالفت‌با بهائیان ایران عصر پهلوی ;جولانگاه بهائیان بود و آنان در پی تسلط بر منابع مالی و تولیدی کشور می‌کوشیدند ;در مقابل، علمای دین در تلاش بودند تا مردم را از مصرف محصولات آنان منع کنند و منابع کشور به خدمت‌بهائیان درنیاید . حضرت آیت الله شهید صدوقی در یزد برای مبارزه با این کار از شیوه تکثیر اعلامیه مراجع و اطلاع رسانی به مردم در مورد تحریم کالاهای بهائیان استفاده می‌کرد . ساواک فعالیت‌شهید صدوقی برای اطلاع رسانی در این‌باره را چنین گزارش می‌کند: «شیخ محمد صدوقی، فرزند ابوطالب، پیشنماز مسجد حظیره شهرستان یزد، اعلامیه‌هایی مبنی بر تحریم فراورده‌های شرکتهای زمزم و ایران گاز در اختیار دارد و به وسیله چند نفر، بین اهالی توزیع می‌نماید . . . . (۸) » مقابله با رباخواری رباخواری از جمله گناهان اقتصادی بزرگی است که چرخهای اقتصاد و تولید را متوقف و نظام اقتصادی را فلج می‌کند، ولی این مقوله، در حکومت پهلوی به شدت رواج داشت ;لذا در مقابله با این پدیده زشت و حرام، حضرت آیت الله صدوقی به ویج‌سنت‌حسنه قرض الحسنه همت گمارد و با تاسیس صندوق قرض الحسنه، افراد زیادی را از دام این پدیده شوم رهایی بخشید (۹) . مرزبان دینداری یکی از مومنین یزد که با زنی تازه مسلمان ازدواج کرده بود، وفات یافت . همسر و فرزندش بی‌سرپرست ماندند . همکیشان پیشین آن زن به ملامت وی پرداختند و پیشنهاد کردند در صورت بازگشت‌به دین قبلی، به او کمک کنند . شهید آیت الله صدوقی رحمه الله به محض اطلاع، تمام وجوه شرعی را که به دستش رسیده بود، برای آن خانواده فرستاد و آنان نیز ضمن حفظ دین اسلام، تا مدتها بدون دغدغه روزگار گذراندند (۱۰) . دفاع فرهنگی بی‌شک اقدامات فرهنگی مانند چاپ کتبی که به دفاع از تشیع در مقابل تهاجمات می‌پردازند از جمله عرصه‌های دفاع از ارزشهاست . آیت الله صدوقی با این دید به چاپ کتاب «تشیید المطاعی و کشف الضغائن همت گمارد . این کتاب توسط علامه سید محمد لکنهوی (۱۲۶۰ ق) و در پاسخ به کتاب «تحفه اثناعشریه نوشته شده بود . در پایان مقدمه این کتاب چنین آمده است: «چون کتاب تحفه اثناعشریه مجددا به چاپ رسیده و پخش شده است ;لازم بود جوابش هم چاپ شود . سماحهٔ حجهٔ الاسلام والمسلمین آیت الله صدوقی «ادام الله ظلاله الوارفهٔ امر فرمودند و مخارج چاپ این کتاب را بذل فرموده، احسان عظیمی به جامعه تشیع فرمودند . (۱۱) » در برابر طاغوت بعد از آن که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاخان با سپردن امور به دست ولیعهد خود استعفا داد، سوار اتومبیل شد و به سوی اصفهان رفت . اتومبیل در

عباس آباد دلیجان خراب شد، شاه دیروز و پدر شاه امروز خواست در فرصتی که ایجاد شده در باغهای اطراف گردش کند ;لذا روانه باغی شد، اما دقایقی بعد معلوم شد باغ توسط آیت الله صدوقی اجاره شده است و معظم له نیز آن روز در باغ بود . وقتی به او خبر می‌دهند رضاخان می‌خواهد به باغ شما وارد شود - به دلیل تنفر از شاه - می گوید: «به او بگویید باغ خانوادگی است و نمی‌توان وارد شد .» ، اما رضاخان بی‌اعتنایی می کند و وارد باغ می‌شود . حضرت آیت الله صدوقی با لباس روحانیت در باغ به راه افتاد و با ابراز ترشرویی و ناخشنودی، نارضایتی خود را بروز داد و شاه را به خشم آورد . شاه نیز مجبور به خروج از باغ شد . محمد رضا شاه که از این برخورد با پدرش به شدت خشمگین بود، تصمیم گرفت در سفر به یزد، آیت الله صدوقی را ادب کند، اما اقتدار و نفوذ شهید صدوقی نزد مردم مانع از این عمل گردید (۱۲) . حمایت از فدائیان اسلام آیت الله صدوقی از فدائیان اسلام به شدت حمایت می کرد، به گونه‌ای که خانه‌اش در شهر قم پناهگاه آنان بود . در سال ۱۳۳۰ (ه.ش) وقتی سید عبدالحسین واحدی (مرد شماره دو فدائیان اسلام) تحت تعقیب قرار گرفت، آیت الله صدوقی او را در خانه‌اش پنهان کرد . ماموران شاه دو مرتبه به منزل او ریختند، ولی بعد از ناکامی از پیدا کردن واحدی، با عذرخواهی از آنجا خارج شدند (۱۳) . اعلام بیزاری با صدور بیانیه وقتی فاجعه حمله به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ به وقوع پیوست، شهید صدوقی اعلامیه‌ای تحریر کرد و آن را به امضا دیگر علما نیز رساند . طی این اعلامیه از اقدامات رژیم، چنین اعلام نفرت شده بود: «. . . ضرب و شتم و نهب و قتل عده‌ای از محصلین علوم دینیه در مدرسه فیضیه، قضیه‌ای نیست که زود از خاطر مسلمین محو و نابود شود و جراحات قلوب به مرور التیام پذیرد . اینک در ضمن عرض همدردی، خاطر آقایان محترم را مستحضر می‌داریم که مادامیکه روح در بدن و نیم جانی در تن است، طبق تصمیمات علمای اعلام و راهنماییهای آیات الله العظام از هیچگونه اقدامی به منظور حفظ احکام و شعائر اسلام فروگذار نخواهیم کرد . (۱۴) » اعتراض به جشن های ۲۵۰۰ ساله و . . . آن‌گاه که موضوع اعلام تاریخ شاهنشاهی به جای شمسی مطرح شد و دولت در پی ترویج آن برآمد، علمای دین از جمله آیت الله صدوقی به مخالفت پرداختند . آیت الله صدوقی با فریادی رسا می گفت: «ای مردم! این حکومتهای فعلی دستور از خارجی می گیرند . همه چیزتان را از شما گرفته و می گیرند ;دینتان را . . . اخلاقتان را و حتی تاریخ اسلامی را با تاریخ زردشتی جایگزین کرده‌اند . (۱۵) » وی در برابر تمام مظاهر ترویج طاغوت مقاومت می کرد و گزارشهای ساواک، گویای این واقعیت است: «برابر سوابق موجود، شیخ محمد صدوقی . . . در ۲۲/۸/۴۱ با شرکت نسوان در انجمنهای شهرستان و استان مخالفت و مردم را از دادن رای به بانوان منع نموده است . . . به آقای محمد علی صدوقی تذکر دهند چنانچه در آینده نسبت‌به جشنهای شاهنشاهی اظهار نظر منفی کند، از منطقه طرد خواهد شد . . . نامبرده از شرکت در مراسم نیایش ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۱ و ۲۱ فروردین سال جاری نیز خودداری و یک روز قبل از مراسم مزبور به منظور عدم شرکت در نیایش به بهانه‌های مختلف منطقه را ترک نموده که عمل وی توسط مردم تعبیر به تفسیرهای مختلفی گردیده است . خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مراتب فوق و این‌که امکان دارد ادامه رفتار شخص مزبور باعث تجری سایر روحانیون افراطی گردد ;به هر نحو که صلاح باشد با نامبرده رفتار نماید . (۱۶) » شیوه‌های اطلاع‌رسانی آیت الله صدوقی از طرف رژیم به عنوان عنصر خطرناک شناخته شده بود، ولی معظم له با کمال شجاعت، برنامه‌های مبارزاتی خود را به شیوه‌های مؤثر ادامه می‌داد و مردم را به انحاء مختلف در جریان خیانتهای خاندان پهلوی قرار می‌داد . رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی ضمن نقل خاطره‌ای از آن دوره، می‌فرماید: «بنده از تبعید برمی گشتم، از طریق یزد آمدم، رفتم مسجد ایشان، دیدم مثل اینکه اینجا جزء محیط اختناق کشور ایران نیست . توی مسجد اعلامیه‌هایی زده بودند . خیلی آزاد همه می‌آمدند و می‌خواندند . این اعلامیه‌ها، دارای مضامین فوق العاده تحریک‌آمیز بود، مثل اینکه مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانکها، هواپیماها، وسایل نظامی که سردمداران رژیم پهلوی از پول ملت می‌خریدند و بر علیه ملت استفاده می کردند، با بهای ساختن مدارس و بیمارستانها . . . که به سود ملت‌بود . . . (۱۷) » شهادت برای دین بعد از به خاک و خون کشیدن مردم در قیام ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز ;آیت الله صدوقی به رغم جو خفقان

و تدابیر شدید امنیتی، ضمن پیامی، نوروز ۵۷ را عزای عمومی اعلام کرد: «سال نو با سفره‌های آغشته به خون بیگناهان قم، تبریز و سایر شهرستانها که برای دفاع از حریم مقدس قرآن و روحانیت قربانی شده‌اند ;لذا مناسب است از برگزاری مراسم نوروز خودداری فرموده و به سوگ و ماتم شهیدان بنشینند . (۱۸) » پس از این اعلامیه، وی مجلس شهدای تبریز را در دهم فروردین ۵۷، در مسجد روضه محمدیه یزد برگزار کرد که طی آن، سرکردگان دژخیمان شاه، مردم را به خاک و خون کشیدند . آیت الله صدوقی در عکس العمل به این موضوع، با شجاعت تمام به سخنرانی پرداخت و گفت: «از شهربانی تلفن زده و به من گفتند: «این صحبتها را نکنید» ، مرا تهدید کرده‌اند که چه‌ها می‌کنیم! بفرمایید! اما چهار راه بیشتر ندارید ;یا مرا تبعید می‌کنید که هرجا بروم همینم! یا در خانه‌ام محاصره‌ام می‌کنید یا به زندانم می‌برید یا مرا می‌کشید و اگر مرا بکشید بدانید که هر قطره خون من ;صدوقیها خواهد شد . (۱۹) » وی این صلابت را همواره در مقابل دستگاه حاکم به کار می‌برد . یک بار می‌گفت: «از طرف ساواک یک کسی پیش من آمد و گفت که مامور مراقبت‌شما هستم، شما چه نقشه‌ای دارید؟ ! و ما هم علنا نقشه خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه‌ها و تلگرافات را همه نشان دادیم و گفتیم در این راه تا آخر هستیم . هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت‌به ما بشود، زودتر انجام بدهید . (۲۰) » مبارزه با تهاجم فرهنگی طاغوتیان رژیم شاه می‌کوشید با ایجاد مراکز مختلط، مانند دانشسرای هنر و . . . روح غیرت و شرف مردم مسلمان را نابود کند . از این رو شهید صدوقی خود را موظف به ابراز عکس العمل می‌دید . طبق گزارش ساواک، او بیان داشت: «به تازگی دانشسرای هنر در یزد ثبت نام می‌کند . هنرشان این است که دخترها و پسرها را به بی‌عفتی بکشانند» و توصیه کرد «جوانها ثبت نام نکنند . (۲۱) » از سوی دیگر وی به تشکیل گروه فرهنگی علوی همت گمارد که چندین مدرسه دخترانه و پسرانه را با نظارت هیات امنا اداره می‌کرد و به عنوان الگویی عملی، بخش بزرگی از جوانان را به خود جذب کرد . این مدارس همواره از حیث علمی در رتبه‌های ممتاز قرار داشتند (۲۲) . مبارزه منفی شهید صدوقی به تمامی راههای مبارزه آشنا بود ;از این روی‌گاه به جای مبارزه رو در رو به مبارزه منفی روی می‌آورد . نمونه‌ای از آن را می‌توان در موضوع سالگرد ۱۵ خرداد مشاهده کرد . وی از مردم خواست از هر نوع تظاهرات شدید بر علیه دولت پرهیز کنند . «۱۵ خرداد روزی که عفریت استعمار، پرده از چهره کثیف خود بالا ـ زد و . . . به طوری که گزارش داده‌اند جمع کثیری از جوانان غیور و مبارز و مدافع از حریم قرآن و تشیع که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، بنا دارند هیئتی با شکوه و جلوه‌ای مخصوص با ترتیب دادن پرچمها و عکسها، مسافت زیادی را با شعارهای کوبنده مذهبی راه‌پیمایی نمایند و از هرگونه پیشامدی نهراسند . و از آنجا که بیم آن می‌رود که این عمل موجب خرداد دیگری ;بلکه شدیدتر از آن شود و توپها و مسلسلها و تانکها را برای آماج گرفتن آنها آماده و مهیا نموده‌اند و کوچک و بزرگ را به نام خرابکار، مارکسیست‌به رگبار مسلسل و زیر تانکها خواهند گرفت و بر احدی رحم نخواهند نمود و خونهایی را خواهند ریخت و مجوز شرعی نخواهند داشت، بهتر بلکه مقتضی است که از این رویه منصرف و همگان از اداری و بازاری و روحانی و مردمان عادی، آنان که به دین و آیین علاقه دارند و فرامین مراجع بزرگ را لازم الاتباع می‌دانند، همان رویه عقلایی را که مبارزه منفی و موافق نظر بزرگان از مراجع است اتخاذ و پیروی نموده، روز دوشنبه ۱۵ خرداد سال ۵۷ در خانه نشسته احدی بیرون نیاید . . . .» مخالفت‌با سازش حکومت طاغوتی که تمام توان خود را در نابودی خوشه‌های خشم ملت مسلمان به کارگرفته و ناکام مانده بود، در ماههای آخر سال ۵۷، با یک طرفند سیاسی از بازاریان – که ستون اقتصادی خیمه انقلاب بودند – خواست تا با انتخاب نماینده‌ای، با دولت‌به مذاکره بنشینند . شهید صدوقی با تیزبینی ویژه‌ای، متوجه این طرفند شد و چنین اعلام کرد: «دولت‌سرنیزه اتحاد ملی . . . اینک به این تجربه تلخ دست‌یافته که دیگر قدرت سرنیزه به هیچ وجه، نمی‌تواند صفوف متراکم و همبستگی پولادین این ملت را درهم بشکند . . . . مجددا به پیروی از سلف خود دست مزورانه خویش را از آستین خیانت‌به درآورده و به سوی اصناف و بازاریان که قدرت مبارزه مثبت و منفی آنها ستون فقرات رژیم را در هم شکسته است، استمداد می‌جوید ;استمدادی خائنانه و عاجزانه و آن این‌که کلیه اصناف و بازاریان بدون دخالت هیچ یک از مامورین

دولتی، نمایندگانی از بین خود انتخاب نموده تا با رئیس دولت‌به مذاکره بنشینند . . . خیالی واهی و پندار پوچی که از مغزهای آدم کش تراوش کرده . . . این جانب . . . اخطار می‌کنم که اگر چنانچه معدودی ساده لوح هنوز در بین آنها حاضر به اجرای نقشه شوم دولت ضد اسلامی و ضد ملی ایران گردد، با رساترین استدلال آنها را از خطر پشت پرده آگاه ساخته و به آنها تفهیم کنند که این حیله شیطانی دولت وسیله‌ای است که می‌خواهد بوسیله آن بین صفوف محکم اصناف تفرقه انداخته و از این تفرقه نتیجه‌گیری نماید . (۲۳) » مبارزه با جنگ روانی طاغوتیان که تاب مقاومت در برابر مبارزات مخلصانه مردم ایران را نداشتند، به جنگ روانی و تخریبی روی آوردند . از جمله در مجلس سنا، تظاهر کنندگان و ناراضیان را لامذهب و کمونیست نامیدند و کوشیدند با ترویج این ادعاها مردم را از مسیری که در پیش گرفته بودند، منحرف کنند . آیت الله صدوقی در این‌باره هم ساکت ننشست و طرفند تبلیغی آنان را خنثی کرد . ساواک در این‌باره چنین گزارش داد: «روز ۲۱/۲/۳۷ (۲۵) اظهار داشته . . . مجلس سنا ما را لامذهب خطاب کردند ;راست می‌گویند ;ما لامذهب هستیم و آنها مذهب دارند . کسی که در طول عمرش حتی یک رکعت نماز نخوانده و یک روز روزه نگرفته ;مذهب دارد؟ ! (۲۴) » پی نوشت ها: ۱) پاسداران اسلام، ص۱۲ . ۲) گنجینه دانشمندان، ج۷، ص۴۴۳ . ۳) مجله نور علم، ش۷، ص۷۴ – ۷۸، ش۶، ص۹۸ . ۴) مجموعه اطلاعیه‌های شهید صدوقی، ص ۳۰ ;آثارالحجهٔ، ص۳۹۲ . ۵) صحیفه نور، ج۱۶، صص ۲۰ و ۲۱۹ . ۶) روزنامه اطلاعات، ۱۳/۴/۱۳۶۱، ص۲ . ۷) شهید صدوقی، صداقت محراب، صص۹۳ – ۹۴ . ۸) شهید صدوقی، عملکرد . . . ص۱۰۹ و ۱۱۰ . ۹) فاجعه دهم رمضان، ص۱۴۸ . ۱۰) شهید صدوقی، صداقت محراب، ص۱۰۲ . ۱۱) تشیید المطاعی، و . . ص «ر» مقدمه . ۱۲) زندگینامه شهید آیت الله صدوقی، سید محمد موسوی، صص ۱۰ – ۱۱ . ۱۳) همان، ص۱۲ ;اسناد شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، ص ت . به نقل از فرزند وی . ۱۴) همان . ۱۵) مجله شاهد، ش۲۱، صص۶ – ۱۳ . ۱۶) شهید صدوقی، عملکرد . . . ، ص۱۰۷ . ۱۷) فاجعه دهم رمضان، صص۴۳ – ۴۴ . ۱۸) مجموعه اطلاعیه‌های شهید محراب آیت الله صدوقی، ص۳۳ . ۱۹) کیهان فرهنگی، ش۴، تیر۶۴، صص۳۲ – ۳۵ . ۲۰) اطلاعیه‌ها . . . ، ص ۳۰ . ۲۱) مجله شاهد، ش۲۱، صص۶ – ۱۳ . ۲۲) فاجعه دهم رمضان، ص۱۴۷ . ۲۳) شهید صدوقی، عملکرد . . . ، ص۲۵۵ . ۲۴) همان ، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ .

منبع: http://www.hawzah.net /خ

زندگینامه « فقیه فداکار » آیت الله شیخ محمد صدوقی

زندگینامه « فقیه فداکار » آیت الله شیخ محمد صدوقی نام و نسب به سال ۱۳۲۷ هجری قمری در یزد و در خانواده ای روحانی ، کودکی زاده شد که او را محمد نام نهادند . پدرش ، مرحوم آقا میرزا ابوطالب ، از عالمان وارسته آن سامان بود که در مسجد روضه محمدیه – معروف به حظیره – اقامه جماعت می کرد و محل رجوع مردم بود و به جهت خط خوشی که داشت در تنظیم اسناد عقود و معاملات مردم می کوشید . پدر بزرگش میرزا محمد رضا کرمانشاهی نیز مرجع حل مشکلات مردم و از روحانیون دامنه وسیع کویر بود . او نیز فرزند مرحوم آخوند ملاـ محمد مهدی کرمانشاهی بود که توسط فتحعلی شاه قاجار به یزد تبعید گردیده بود و به سال ۱۲۳۶ هـ.ق در آن شهر دار فانی را وداع کرد . نسب شریف « صدوقی » بر اساس آنچه که بر سنگ مزار آخوند ملاـ مهدی کرمانشاهی حک شده است ، به چهره والای شیعه ، شیخ جلیل فقیه ، ابوجعفر ، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به « شیخ صدوق » رضوان الله تعالی علیه می رسد . محمد در هفت سالگی ، پدر و نه سالگی مادر را از دست می دهد . تحصیل و تدریس علوم دینی در سایه سرپرستی مرحوم آمیرزا محمد کرمانشاهی ، پسر عموی خود به تحصیل علم پرداخته ، شرح لمعه و قوانین را در مدرسه عبد الرحیم خان یزد نزد اساتید آن مدرسه فرا می گیرد و در بیست سالگی با دختر عموی خود ازدواج می کند . در سال ۱۳۴۸ هـ. ق برای ادامه تحصیل راهی حوزه کهن اصفهان شده ، در مدرسه چهار باغ (امام صادق فعلی –) از مدارس زیبای باقیمانده از عصر صفوی – سکنی می گزیند . از بد حادثه آن سال ، زمستانی طاقت فرسا را به

همراه می آورد ؛ به گونه ای که مجبور می شود ، از راه قمشه و آباده و پس از حدود یک ماه راهپیمایی ، در کمال مشقت به یزد مراجعت کند . پس از سالی اقامت مجدد در وطن ، هوای هجرت به حوزه قم – که کمی پیشتر نبود به همت بلند بنیانگذار عظیم الشأن آن حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی تأسیس شده بود – دل بی تابش را مشتاق سفر کرده ، عازم شهر جهاد و اجتهاد می شود . او خود هنگام عزیمت به قم را سال ۱۳۴۹ هـ . ق و مدت اقامت خود را در این شهر بیست و یک سال ذکر کرده است . اقامت وی در قم مصادف است با ششمین سال سلطنت استبدادی رضا خان و اوج حملات وی به روحانیت . همزمان جو ارعاب و تهدید « امنیه های » رضا خانی بیداد می کند و پوشیدن لباس روحانیت جرم است مجلس روضه ممنوع و مؤسس حوزه در فشار طاقت فرسا و مردم به پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی مجبورند . رضا خان دست از مقدس بازی برداشته و چهره واقعی خود را آشکار کرده است . امام خمینی (رحمت الله علیه) در تشریح فضای حاکم بر آن روز می فرمایند : « از اولی که ... رضا خان آمد و آن کودتا را کرد که شاید شماها یادتان نباشد ، اکثراً یادتان نیست . شاید بین شما کسی باشد یادش باشد ، لکن من یادم هست و شاهد بودم . از اول ، به تدریج البته ، نه یکدفعه ، آن وقتی که آمد ، ابتدائاً شروع کرد همان مقدس بازی ها که پسرش در می آورد و سالوسی ، آن هم شروع کرد . مثلاً در یک محرمی من یادم است که گفتند که همه تکایای تهران را این (رضا خان) رفته ، دیدن کرده ، شرکت کرده در عزا و خودشان ، دسته قزاق ها ، هم روضه داشتند و مسائل تبلیغی و همه این ها را داشتند تا کم کم وقتی مستقر شد ، پایش محکم شد آن وقت ، آن صورت دیگرش را نشان داد . تمام مجالس روضه و وعظ و خطابه را در تمام سطح ایران قدغن کرد . در قم ، مجلس این طوری بود که آقای صدوقی یک مجلس داشتند ، قبل از اذان صبح شروع می شد ، اوایل اذان تمام بود ، آن هم چند نفر و احتمال می دهم که آن را هم آمدند جلویش را گرفتند . تمام چیزهایی که مربوط به دیانت بود شروع کرد آنها را یکی یکی جلویش را گرفت . شروع کرد با شدت با روحانیت عمل کرد ؛ به طوریکه من در مدرسه فیضیه آن وقت یک درسی می گفتم ؛ یک عده چند نفری بودند . یک روز که رفتم ، یک نفر بود . این شخص گفت که این آقایان همه فرار کردند ، رفتند به باغات . طلبه های مدرسه هم قبل از آفتاب ، آن طور که می گفتند ، فرار می کردند به باغات . می رفتند و آخر شب آن وقت ها می آمدند و بنابراین بود که این لباس به کلی خلع بشود . » وی در قم پس از مدتی به درس حاج شیخ عبد الکریم راه می یابد و مورد لطف و توجه خاص ایشان قرار می گیرد و بر اثر اعتماد ایشان ، آقای صدوقی محل رجوع طلاب و حلال مشکلات آنان می شود . با فوت آیت الله حائری در سال ۱۳۵۵ هـ . ق که در پی مسئله کشف حجاب اجباری زنان ایرانی به وقوع پیوست ، رضا خان نفسی به راحتی کشید و از خلأ مرجعیت در ایران استفاده کرده ، اوضاع را بر اهل علم و روحانیت سخت تر کرد ، به گونه ای که همگان با ناامیدی تنها به توسل و تضرع روی آوردند . شهید صدوقی خود می گوید : « اوضاع بر اهل علم سخت شد که بعداً توسلاتی از اهل علم شد و خیلی مؤثر افتاد . تحصیل در آن دوره خیلی سخت بود؛ به جهت اینکه قم مرجعی نداشت ، چرا که مرجع تقلید ، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی بودند که ایشان هم در نجف اقامت داشتند . » آیات ثلاثه آن روزگار قم آقایان سید محمد تقی خوانساری (۱۲۹۵–۱۳۷۱ هـ .ق) سید صدر الدین صدر (۱۲۹۹–۱۳۷۷ هـ .ق) و سید محمد حجت کوه کمره ای (۱۳۱۰– ۱۳۷۳ هـ .ق) پس از ارتحال مؤسس حوزه علمیه قم ، سال های نفس گیری را پشت سر گذاشته ، مشترکاً به رتق و فتق امور حوزه پرداختند . در این راه آیت الله صدوقی نیز با همتی بلند و عزمی استوار به یاری آنان شتافت : « پس از فوت مرحوم آیت الله حائری قسمت عمده از کارهای حوزه به دوش ما افتاد و علاوه بر تولیت مدارس ، تقسیم شهریه های طلاب نیز زیر نظر بنده بود . » همزمان با تدبیر امور حوزه و تحصیل در محضر آیات ثلاثه ، خود نیز به تدریس دروس سطح مشغول می گردد و به جهت برخورداری از بیان شیوا و حافظه قوی و محضر خوش ،تدریس وی مورد استقبال طلاب جوان قرار می گیرد که اکثر فضلا و مدرسین فعلی حوزه درس شیرین شرح لمعه و سطح را به یاد می آورند . شروع جنگ جهانی دوم و فرار رضا خان ، موجب دمیدن آزادی و شکست پیکره استبداد گردید . در این سالها ، حوزه علمیه قم رونق گذشته خود را بازیافت و بر اثر سعی و

تلاش آیات عظام قم تعداد طلاب رو به فزونی نهاد . آیت الله صدوقی ، از بدو ورود به قم ، به دوستی و هم صحبتی با امام خمینی (رحمت الله علیه) دل بست به طوری که هر دو بزرگوار در جلسات و محفل انس یکدیگر شرکت می کردند : « بنده در سال ۱۳۴۹ هـ . ق که وارد قم شدم ، دو سه روز پس از ورود ، با امام خمینی آشنا شدم و کم کم آشنایی ما بالا گرفت و به رفاقت کشید و گاه در تمام مدت شبانه روز با ایشان بودم . » آیت الله العظمی بروجردی در روز ۱۴ محرم سال ۱۳۶۴ هـ . ق مطابق با ۹ دی ماه ۱۳۲۳ هـ . ق در میان استقبال پر شور و زاید الوصف صدها تن از علمای بزرگ و مردم مشتاق وارد قم می شوند . « وقتی که مرحوم آیت ا... بروجردی به علت کسالت در بیمارستان فیروز آبادی بستری شدند ، در همین خلال ، بعضی از اهل علم و مدرسین به فکر افتادند که ایشان را به قم بیاورند و به همین خاطر نامه هایی از قم به خدمتشان ارسال شد و اشخاصی به نمایندگی از روحانیت با ایشان ملاقات کردند . بنده هم به اتفاق داماد آقای صدر به بیمارستان رفتیم و بعد به همراه مرحوم آیت الله بروجردی به قم آمدیم . عمده سعی و کوشش برای آمدن آقای بروجردی به قم ، از ناحیه حضرت آیت ا... خمینی بود ایشان خیلی اصرار داشتند که این کار انجام شود » همکاری با فداییان اسلام موج توفنده جریان فداییان اسلام و شور هیجانی که در حوزه ایجاد کرد ، صدوقی را نیز به سوی خود کشاند . او از جمله عالمانی است که با حمایت از این نهضت جوشیده از متن روحانیت مبارز پرداخت و در هنگام خطر خانه خود را پناهگاه امن آنان قرار داد . « زمان فداییان اسلام ، ایشان با آنان تماس نزدیک داشتند . حتی نواب صفوی در آن زمان خفقان ، تنها جایی که به عنوان پناهگاه اختیار می کرد ، منزل پدرم بود . شبانگاه در می زند ،وارد می شود و می گوید : « من تحت تعقیب هستم و به شما پناه آورده ام و ایشان باروی گشاده در را به روی ایشان باز می کند و او چند روز در منزل ما مخفی بود . » ایشان در شب وارد کردن جنازه منحوس پهلوی (رضا خان) فعالیت چشمگیری داشتند که کسی برای جنازه او در قم نماز نخواند و تظاهراتی که در مدرسه فیضیه ، علیه ورود جنازه حین وارد کردن آن به صحن صورت گرفت زیر نظر و هدایت چند نفر من جمله آیت ا... صدوقی بود . در سال ۳۰ – ۱۳۲۹ فداییان اسلام ، من جمله مرد شماره ۲ آن ، آقای سید محمد واحدی، مورد تعقیب رکن دو و شهربانی قم قرار گرفت و ایشان به منزل آیت ا... صدوقی پناه آوردند . ایشان آقای واحدی را در دولاـ بچه پشت آینه بزرگ جا داده بودند و دو مرتبه ، مأمورین شهربانی و رکن دو ، نصف شب به منزل هجوم آوردند تا آقای واحدی را در آن خانه دستگیرکنند . ولی با شیوه ای که آیت ا... صدوقی به کار بسته بودند به مقصد خود نرسیدند و با عذر خواهی خانه را ترک گفتند . من خود نیز جریان را می دانستم و آقای واحدی در محوطه حیاط کوچک خانه ، شب و سحر ورزش می کردند تا در اثر نشستن در دولابچه خسته و رنجور نشوند . بازگشت به یزد آیت ا... صدوقی تا سال ۱۳۳۰ هـ .ش در محضر زعیم حوزه به تدریس و تحصیل و خدمت به طلاب سرگرم و در ایام فراغت نیز برای امرار معاش از دسترنج خویش ، به کار کشاورزی در منطقه عباس آباد قم می پرداخت . سرانجام در پی اصرار مردم و علمای یزد ، به ویژه عالم فرزانه مرحوم سید علی محمد وزیری و ارسال تلگراف های گوناگون به خدمت آیت الله بروجردی و سایر مراجع و علی رغم داشتن موقعیت ممتاز در شهر قم ، به یزد مراجعت می کند و مورد استقبال بی نظیر مردم آن دیار قرار می گیرد . « تقریباً هشت کیلومتر مردم ایشان را روی دست آوردند و به هر شهر و دهی که می رسیدند ، مردم ، گاو و گوسفند قربانی می کردند . » امامت جمعه و نمایندگی امام امامت جمعه و نمایندگی امام ، مسئولیت دیگری است که او بدان شرف می بخشد و از عهده اجرای آن در راستای حل مشکلات مردم ، تعدیل تندروی ها ، تحریض مردم به بازسازی استان ، و کمک به محرومان و مستضعفان به نیکوترین وجه برمی آید . او با درایت و کاردانی و مدیریت بالای خود بگونه ای عمل می کند که در طول سالهای بحرانی اول انقلاب – که هر روز ایران زمین شاهد توطئه ای بود – استان یزد از کمند توطئه های گوناگون در امان می ماند . در روزهای آغازین بعد از پیروزی ، لانه های توطئه و فساد گروهک های چپ و راست را تعطیل می کند و بساط آنان را برمی چیند ، و هر حرکت خزنده دشمن را در نطفه خفه می کند . با شروع جنگ تحمیلی ، سیل کمک های مردمی و نیروی انسانی را از یزد راهی جبهه های نبرد می کند و خود نیز در بعضی

عملیات افتخارآفرین حضور می یابد و گرمابخش فضای جبهه ها می شود که شورانگیزترین حضور او در عملیات غرور آفرین بیت المقدس و فتح خرمشهر بود . او در شهادت اولین شهید محراب ، « مدنی » را « اسوه » می خواند و قاتلان او را دشمنان کوردل و فریب خوردگان ابرقدرت ها می نامد . او می نویسد : « مکتبی که با خون علی ها پایه گذاری شده ، باید با خون امثال مدنی ها آبیاری شود ...» . در شهادت دومین رفیق راه خود می نویسد : وای امام ملت ما در مکتب حسین (علیه السّلام) ، این مسئله را بخوبی دریافته که مرگ در بستر برای شخصیتی چون آیت الله دستغیب کم بود . » همچنین می نویسد : « و همه ما آمادگی برای این چنین مسایل داشته و داریم . » شهادت ایشان تا اینکه در یک روز گرم کویری ناگهان صدای جمهوری اسلامی ایران خبری جانکاه را چنین اعلام کرد : « شنوندگان عزیز توجه فرمایید . شنوندگان عزیز توجه فرمایید . با کمال تاسف اطلاع حاصل شد که حدود ساعت یک ونیم بعدازظهر امروز (جمعه یازدهم تیرماه ۱۳۶۱) عالم ربانی ، مجاهد خستگی ناپذیر ، آیت الله صدوقی ، یار امام و امت و نماینده امام وامام جمعه یزد با دهان روزه ، در محراب نمازجمعه به شهادت رسیده است ... » آری چندلحظه پس از پایان نماز جمعه ، با زبان روزه و در سن ۵۷ سالگی . و بدین سان دفتر عمر سراسر زهد وتلاش و خدمت و جهاد و مبارزه وی بسته می شود و حیات جاودان و ابدی در جوار رحمت الهی – با نیل به فیض شهادت – آغاز می گردد . بعضی رادیوهای بیگانه اعلام کردند : « مرد شماره ۲ انقلاب ایران ترور شد.» به فرموده امام خمینی (رحمت الله علیه): « چه کسی اولی به شهادت است در عصری که استکبار جهانی و فرزندان خلف آن در داخل و خارج ، اسلام عزیز را تهدید می کنند از امثال شهید بزرگوار ما و فقیه متعهد و فداکار اسلام شهید صدوقی عزیز رضوان الله علیه ؛ شهید بزرگی که درتمام صحنه های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار مستمندان بود و وقت عزیزش را صرف در راه پیروزی اسلام ورفع مشکلات انقلاب می کرد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی شناخت . » منبع: http://www.sadoughi.ir /خ

نکته دان عشق

نکته دان عشق خاطراتی از زبان خواهر ، همسر و دختر شهید بهشتی نظم و فروتنی پدربزرگم، مرحوم آقای خاتون‌آبادی هنگامی که از دنیا می‌رفتند، برادرم یک سال و نیم بیشتر نداشت. ایشان به مادرمان گفته بودند که از این پسر، خوب مراقبت کن، زیرا کسی خواهد شد که اسلام و دنیا به او افتخار خواهند کرد. * * * مادرم می‌گفتند هر وقت با خواهر و برادرت از خانه بیرون می‌رفتیم، هیچ وقت ندیدم که برادرت حتی یک قدم جلوتر از خواهرش برود، چون خواهرم دو سال از او بزرگتر بود. این رفتار را محمد از پدرمان یاد گرفته بود. * * * یک روز شنیدم که محمد به مادرمان گفت خواهش می‌کنم دعا کنید که خداوند، شهادت در راه خدا را نصیب من کند که از مرگ در بستر بیزارم. برادرم عاشق شهادت بود و عاشقانه، شهادت را انتظار می‌کشید و پیوسته آماده شهادت بود. * * * برادرم در جلسات فامیلی، از تک تک اعضای فامیل در مورد وضعیتشان سئوال می‌کرد. در فروردین سال ۶۰ به اصفهان آمد، به من گفت برنامه‌ای بگذارید که همه فامیل بیایند و من آنها را ببینم. غافل از این بودم که این آخرین باری است که برادرم را می‌بینم! در هر حال برنامه‌ای تنظیم و همه فامیل را برای صبحانه دعوت کردیم. بعد که صحبت برادرم با آقایان تمام شد، نزد خانمها آمد و با تک تک احوالپرسی کرد و از اوضاع زندگیشان پرسید. وقتی جلسه تمام شد، یکی از اعضای فامیل که دیر رسیده بود، وسط کوچه دید که برادرم با ماشین می‌رود. محمدآقا به راننده گفته بود که ماشین را نگه دارد. محافظین گفته بودند که از نظر امنیتی نمی‌توانیم، چون حالا همه می‌دانند که شما ساعتهاست اینجا هستید و خانه را نشان کرده‌اند. برادرم می‌گوید، «این چه حرفی است که می‌زنید؟ خویشاوند من به دیدنم آمده است.» و آنها را مجبور می‌کند ماشین را نگه دارند. سپس پیاده می‌شود و آن فرد را در آغوش می‌گیرد و احوالپرسی می‌کند و عذر می‌خواهد که باید برود، چون جلسه‌ای دارد که نباید به آن دیر برسد. * * * با اینکه محمدآقا از نظر سیاسی و اجتماعی خیلی مشغله داشت، ولی هیچ وقت از رسیدگی به خانواده و فامیل غافل نمی‌شد

و هرگز مسئولیتهایش را در قبال آنها از یاد نمی‌برد. در میان همه گرفتاریها بود که من برای دیدنش از اصفهان به تهران آمدم. به خانه که آمد، لباسش را در نیاورد. گفتم:« اگر از قبل برنامه‌ای داری، مزاحمت نمی‌شوم.» گفت: «نه، خواهرجان! امشب برنامه‌ام بازدید از اتاق علیرضاست.» او واجب می‌دانست که در مقاطع خاصی، از جمله ایام عید، با لباس رسمی، در اتاق تک تک فرزندانش از آنها بازدید عید کند، درست مثل افرادی که از بیرون به منزل آنها می‌آمدند. * * * یک روز در تهران منزل برادرم مهمان بودم که دیدم مثل ماه رمضان، قبل از اذان صبحانه خورد و بعد از نماز صبح از خانه بیرون رفت و تا نیمه شب، بیرون بود. بعد هم که به خانه برگشت، گفت: «حالا باید دید اوضاع در گوشه و کنار مملکت از چه قرار است.» و به افرادی که در نظر داشت، تلفن زد. من در این گونه موارد فقط نگاهش می‌کردم و از خود می‌پرسیدم: «این همه تلاش بیرون از خانه کافی نیست که در خانه هم کار می‌کند؟» یک بار همین سئوال را از خودش پرسیدم. جواب داد، «خواهرجان! الان وضعیت مملکت طوری است که حتی چهار ساعت خواب هم برای مسئولان، زیاد است.» یکی از توصیه‌های مهمی که برادرم به ما می‌کرد و خیلی به درد مسئولان می‌خورد این بود که می‌گفت: «هر وقت کسی به شما مراجعه می‌کند، نگویید من مسئولم، بلکه خود را جای او قرار بدهید و ببینید که اگر شما به جای او آن طرف میز ایستاده بودید و درخواستی داشتید، دلتان می‌خواست با شما چگونه رفتار کنند. این کار را که بکنید، حال و روز او را می‌فهمید و کارش را بهتر انجام می‌دهید.» * * * ماه رمضان بود و برادرم همراه با جمعی برای بازدید به اصفهان آمدند. خواهر بزرگم به خاطر این که آنها مسافر بودند، ناهاری تهیه کرد و چون هوا هم گرم بود، برایشان آب هندوانه گرفت. محمدآقا وقتی بوی غذا را شنید، پرسید، «چرا غذا درست کرده‌اید؟» خواهرم گفت: «چون شما مسافر هستید.» برادرم گفت: «مسافر بودن به معنای شکستن حرمت ماه رمضان نیست.» سپس خود و همراهانش کمی آب هندوانه خوردند و خانه را ترک کردند. * * * قبل از انقلاب سفری به عراق رفتیم. هنگامی که به حرم حضرت علی(ع) رسیدیم، برادرم همان جا دم در ایوان ایستاد و شروع کرد بی‌اختیار گریه کردن. همراهان تصور کردند آنجا ایستاده و اذن دخول می‌خواهد و خود را به ضریح می‌رساند، اما او برگشت. بعد به شوهرم گفته بود، «من زیارت کردم، برویم.» او هرگز زیارت را در و دیوار و ضریح بوسیدن نمی‌دانست و آن را ارتباط روحی با ائمه می‌دانست. * * * امکان نداشت محمدآقا هیچ وقت بدون وضو از خانه خارج شود. او همیشه با وضو بود. توصیه مهم برادرم به من و خواهر بزرگترم که در منزل کلاس‌های فرهنگی به راه می‌انداختیم و فعالیت‌های اجتماعی داشتیم این بود که فعالیت‌هایتان را گسترده‌تر کنید و سعی داشته باشید نیروهای جوان را متشکل کنید. او نسبت به تشکل افراد و گروهها در امر مبارزه حساسیت و تاکید زیادی داشت. * * * برادرم با اینکه سالها بود که در تهران اقامت داشت، ولی هر وقت به اصفهان می‌آمد، نمازش را هم تمام و هم شکسته می‌خواند و می‌گفت در این زمینه احتیاط می‌کنم. هنگامی که تکبیره‌الاحرام می‌گفت، رگ‌های گردنش متورم می‌شد، سپس چشمهایش را می‌بست و تمرکز عجیبی پیدا می‌کرد. معلوم بود که همه اعضا و جوارحش را متوجه حضور در محضر حق‌تعالی می‌کند، تکیه کلامش این بود که در موقع نماز، باید قلب انسان پیشنماز باشد و بقیه جوارح و اعضای انسان به قلب او اقتدا کنند. * * * آقای اژه‌ای تعریف می‌کردند که در تابستان سال ۵۶ بود که به اتفاق برادرم و خانواده‌اش به مشهد مشرف شده بودند. صبح یکی از روزها قرار بود با خانواده به پارک بروند. آن روزها هم چندان رسم نبود که روحانیون با زن و فرزند به پارک بروند ایشان زودتر آماده می‌شود و در حیاط قدم می‌زند که زنگ در به صدا در می‌آید. در را که باز می‌کند و می‌بیند شهید باهنر هستند و سراغ برادرم را می‌گیرند. برادرم هم آماده شده بود تا با خانواده از منزل بیرون بروند و بعد از چند لحظه دم در رسید. آقای باهنر بعد از سلام و احوالپرسی به او می‌گویند، «دور هم نشسته بودیم و در مورد مسائل نهضت صحبت می‌کردیم که گفتند شما هم در مشهد هستید. دوستان گفتند همین الان بروید و آقای بهشتی را هم بیاورید تا بحث در حضور او ادامه پیدا کند و حالا من آمده‌ام و عرض می‌کنم که عجله کنید، چون دوستان منتظر شما هستند.» برادرم تقویمش را درمی‌آورد و با خونسردی به آقای باهنر می‌گوید، «فردا ساعت ۱۰ صبح خوب است؟» آقای باهنر ناراحت می‌شود و می‌گوید، «یعنی چه که

ساعت ۱۰ فردا صبح؟ دوستان الان منتظر شما هستند.» برادرم می گوید، «آخر من با شما قرار قبلی نداشته‌ام. من در این ساعت به خانم و بچه‌ها قول داده‌ام که آنها را برای گردش به پارک ببرم.» آقای باهنر فوراً می گویند، «خوب آقای اژه‌ای هست و می‌برد.» برادرم می گوید، «خیر! من به بچه‌ها قول داده‌ام که خودم آنها را ببرم.» آقای باهنر معمولاً خیلی صبور و با حوصله بودند و من درطول سال‌های آشنایی برادرم با ایشان، هرگز ندیده بودم که عصبانی بشوند، ولی آن روز کمی عصبانی می شوند و می گویند، «من به شما می گویم دوستان نشسته‌اند و در مورد مسائل انقلاب حرف می‌زنند و شما را هم دعوت کرده‌اند، آن وقت شما از گردش و پارک حرف می‌زنید؟» برادرم با نهایت خونسردی می گویند، «آقای باهنر! من که مشکل یا مسئله‌ای با کسی ندارم. دوستان هم نهایت لطف را داشته‌اند که مرا دعوت کرده‌اند. شما از قول من به آنها بفرمایید جلسه‌شان را ادامه بدهند، فردا جلسه دیگری خواهیم داشت و من خدمتشان خواهم بود.» آقای باهنر هم با ناراحتی رفتند. * * * موقعی که برادرم به اصفهان می‌آمد، تک تک اعضای فامیل می‌دانستند که او انسان بسیار دقیق و منظمی است و به همین دلیل از تهران مشخص کرده است که چه روزی با چه کسی دیدار کند و از من می‌پرسیدند، «ببینید برای ما در چه روز و چه ساعتی وقت گذاشته‌اند که همان موقع بیاییم.» من چنین نظم عجیبی را در هیچ کس، اعم از روحانی و غیرروحانی ندیده‌ام. در زندگی او، همه چیز و همه کس سرجای خودش بود و وقتی را که به خانواده و فامیل اختصاص داده بود، حتی به دوستانش هم نمی‌داد. اگر در ساعتی با کسی قرار داشت، به فردی که حضور داشت با نهایت ادب و صراحت می گفت که از فلان ساعت به بعد باید با فرد دیگری ملاقات کند و وقت او تمام است. * * * یکی از دوستان برادرم در سفری که به اصفهان آمدند، در جلسه‌ای درباره نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی کشور صحبت کردند و گفتند شاهدش هم تلاش‌های او برای تدوین قانون اسسی است که اینک کشور براساس آن اداره می‌شود. هنگامی هم که امام در نجف بودند، نوار سخنرانی‌ها، صحبتها، نظرات و پیشنهادات شهید بهشتی، به طور مخفیانه به امام می‌رسید و ایشان در فاصله بین نماز شب و نماز صبح گوش می کردند و می‌شود گفت که آقای بهشتی، چشم و گوش امام بودند. * * * یک شب من خانه برادرم بودم و سخنرانی بنی‌صدر از تلویزیون پخش می‌شد که در آن علیه برادرم حرف می‌زد. من خیلی ناراحت شدم و گفتم، «برادر من! آخر شما چرا با این همه تهمتی که به شما زده می‌شود، ساکت نشسته‌اید و حرفی نمی‌زنید؟» برادرم جواب داد، «خواهر جان! اینها دنبال بازار آشفته‌ای می گردند و الان زمان آن نیست که ما جوابشان را بدهیم. اگر من جوابشان را بدهم، دقیقاً همان کاری را کرده‌ام که آنها می‌خواهند. من باید کار خودم را بکنم. اینها می‌خواهند با این حرفها، مرا از صحنه خارج و فکرم را با این شایعات مشغول کنند که نتوانم راه خود را ادامه بدهم.» آن وقت به صورت من نگاهی انداخت و وقتی دید خیلی ناراحت هستم، لبخندی زد و با مهربانی گفت، «خواهرجان! بنا نبود ناراحت بشوید. من چه باشم چه نباشم، مردم قضاوت خواهند کرد. مهم این است که خداوند درباره ما چه قضاوتی می کند، و گرنه قضاوت دیگران درباره انسان، اهمیتی ندارد.» راوی : زینب‌السادات بهشتی (خواهر) ز کوی یار او بسیار مهربان بود. با من که همسرش بودم مثل یک پدر رفتار می کرد. از بس که مهربان بود و خوش اخلاق، همیشه احساس می کردم با پدرم روبه‌رو هستم. در مدت ۲۹ سال زندگی مشترک حتی یک بار کاری نکرد که من از او دلخور شوم. با بچه‌هایش هم همین طور. با همه رفیق بود. یک‌بار نشد سر بچه‌ها داد بزند. همنشینی با او واقعاً لذت‌بخش بود. همیشه وقتی دور هم جمع می شدیم، درباره خدا و پیامبر و ائمه صحبت می کرد. هیچ‌وقت نشد که از دست او کوچک‌ترین ناراحتی داشته باشیم. *** زندگی ما کاملاً طلبگی بود. او ۲۵ ساله و من ۱۴ ساله بودم که با هم ازدواج کردیم و بعد از سه ماه از اصفهان به قم آمدیم. دوازده سال در قم بودیم و صاحب ۳ فرزند شدیم. موقعی که امام را به ترکیه تبعید کردند، ما راهم بدون حقوق و چیزی به تهران تبعید کردند. یک سال و نیم در تهران بودیم و خیلی رنج کشیدیم. در طول ۱۲ سالی که در قم بودیم، از خودمان خانه نداشتیم و یکی دو اتاق را اجاره می کردیم و زندگیمان زندگی ساده طلبگی بود و در آن کوچک‌ترین تشریفاتی به چشم نمی‌خورد. *** درآمدش هرچه که بود متعلق به خانواده بود. او حتی یک ریال از دادگستری حقوق نگرفت و

از آنجا پشیزی به خانه نیاورد. می‌گفت وقتی این همه آدم مستضعف داریم، روا نیست که من از دادگستری حقوق بگیرم. شما باید بدانید که زندگیتان باید با همین حقوق بازنشستگی من بگذرد. او ماهی ۵۵۰۰ تومان حقوق می‌گرفت که خرج خانواده، پسرش، خانواده دامادش و خرجهای دیگر را با همان می‌داد. یک شب لامپ خانه سوخته بود و من به مغازه‌های اطراف سرزدم و پیدا نکردم. زنگ زدم دادگستری که «آقا! از فروشگاه آنجا لامپ بخرید و بیاورید.» جواب داد، «هرگز! خدا نکند که من چنین کاری بکنم. شما عجالتاً شمع روشن کنید تا ببینم چه می‌کنم.» این قدر احتیاط می‌کرد. او از دروغ و غیبت و صفات رذیله نفرت داشت. الگوی به تمام معنی بود، چه در جامعه و چه در خانواده. ما کوچک‌ترین چیزی از ایشان ندیدیم که ناراحتمان کند. او در بحث خانواده، جز به راحتی من و فرزندانش فکر نمی‌کرد و می‌گفت حاضر نیستم به خاطر موقعیت اجتماعی خودم و حرف مردم، از رفاه و آسودگی خانواده‌ام بزنم. اگر کسی از من توقع دارد گذشت و ایثار کنم، از حق خودم می‌گذرم، اما مراعات خواست خانواده در حد مقدورات، خلاف شرع نیست. *** منزلمان را با سلیقه خودش و کمترین هزینه ساخت. او به جای اینکه از سنگ استفاده کند، به کارگران گفت که دیوارها را با سیمان قرمز و سفید و به صورت متناوت به شکل لوزی درست کنند که از دور بسیار زیباتر از سنگ بود، به همین دلیل خیلی‌ها می‌گفتند که اینها خانه‌شان تشریفاتی است، درحالی که در واقع مصالحی که به کار برده بودیم سیمان ساده بود، منتها آقای بهشتی آدمی بسیار با سلیقه و با ذوقی بود و توانست با حداقل هزینه، زیباترین نماها را طراحی و اجرا کند. او همین سلیقه را در رنگ‌آمیزی خانه هم به کار می‌برد. *** او خیلی رعایت حال مرا می‌کرد. اوایل انقلاب یک وقت می‌شد که به خاطر تراکم کارها، مهمانانی سرزده به خانه ما می آمدند. در این گونه موارد، سر راه برای مهمانها غذای آماده می‌گرفت که من به زحمت نیفتم. *** به رغم خستگی زیاد، همیشه شاداب و سرحال وارد خانه می‌شد، اول با من و بعد با همه بچه‌ها احوالپرسی می‌کرد و بعد از من می‌پرسید، «امروز چه کردید؟ مشکلی پیش نیامد؟ کمکی از دستم برمی‌آید؟ بچه‌ها در کارهای خانه کمکتان کرده اند؟» بعد هم می‌گفتند، «بچه‌ها که هستند. بدهید کارها را تا جایی که می‌توانند انجام بدهند. شما خودتان را به زحمت نیندازید.» او دائماً به بچه‌ها توصیه می‌کرد که رعایت حال مرا بکنند و در کارها کمکم کنند که به زحمت نیفتم. بعد از انقلاب و پس از شروع ترورها، اتاقی را در منزل برای محافظان در نظر گرفته بودیم و تهیه غذای آنها به عهده ما بود. او بلافاصله کسی را برای انجام آن امور استخدام کرد تا من به زحمت نیفتم. هروقت هم مریض می‌شدم، همه کارهایش را خودش انجام می‌داد و از من پرستاری می‌کرد و حتی گاهی غذا هم می‌پخت. *** او واقعاً انسان آزادمنش و منصفی بود و اصولاً حرف و عملش یکی بود. یک بار من از ارث پدری فرشی خریدم و آقای بهشتی هیچ حرفی به من نزدند، هرچند اعتقاد داشتند که زندگیشان نباید از مرز طلبگی خارج شود، اما این را برای خود تجویز می‌کردند و من کاملاً آزاد بودم مطابق نظر ایشان عمل کنم یا نکنم. در هر حال، بعد از چند ماه از خرید فرش پشیمان شدم و آن را فروختم. *** هرگز به یاد ندارم حتی یک کلمه تحقیرآمیز به من گفته باشد. او هر ماه ده درصد حقوقش را به من می‌داد و می‌گفت، «خانم! این غیر از مخارج خانه است و به شما تعلق دارد. هر جور که دوست دارید خرج کنید.» او می‌دانست که من به بسیاری از امور مقید هستم و ممکن است بعضی از چیزهایی را که می‌خواهم، از خرج خانه نخرم و به همین دلیل این پول را در اختیار شخص من قرار می‌داد. هرگز نشد که قبل از من به سراغ بچه‌ها برود. او همیشه وقتی وارد خانه می‌شد، اول احوال مرا می‌پرسید و سپس با دیگران صحبت می‌کرد. *** اصرار عجیبی داشت که من درس بخوانم و برایم وقت می‌گذاشت و در یادگیری درسها کمکم می‌کرد تا آماده شرکت در امتحانات بشوم. بعد هم به علیرضا گفت که به من رانندگی یاد بدهد. نوبت به امتحان کتبی رانندگی هم که رسید، تستهای چهار جوابی را با من کار کرد که قبول بشوم. *** او به من اختیارات زیادی داده بود و حتی موقعی که می‌دید زیاد در خانه می‌نشینم، می‌گفت، «خانم! از جا بلند شوید و از فرصت‌ها استفاده کنید. از خانه بیرون بروید، گردش کنید و به دوستان و اقوام سربزنید. زیاد در خانه نشستن، انسان را افسرده می‌کند.» صبحهای جمعه با بچه‌ها به اطراف ولنجک می‌رفتیم و پیاده‌روی می‌کردیم و او اصرار داشت که من حتماً

همراهشان بروم. *** به نشاط من و بچه‌ها خیلی توجه داشت. در آن دوران محیط‌های تفریحی، خیلی برای خانواده‌های مذهبی مناسب نبود. او ما را سوار ماشین می‌کرد و به اطراف تهران جاهای خلوت و خوش آب و هوا می‌برد و یکی دو ساعت قدم می‌زدیم. برای بچه‌ها شیرینی و بستنی می‌خرید و با آنها بازی می‌کرد تا خستگی هفته از تنشان بیرون برود و برای درس هفته بعد آماده باشند. *** اگر در سفری امکان داشت که ما را ببرد، هرگز تردید نمی‌کرد. حتی در سفرهای کاری هم ما را می‌برد و در آنجا اگر شده نصف روز را با ما صرف کند، این کار را می‌کرد. مثلاً وقتی در مشهد قرار بود با علمای برجسته آنجا دیدار کند، چند روز را هم به خانواده اختصاص می‌داد و در آن ساعات، اگر هم دعوتش می‌کردند، نمی‌رفت. *** در خانه صندوق قرض‌الحسنه درست و بچه‌ها را تشویق کرده بود که در آن پولی بگذارند و بعد هم روی حساب و کتاب دقیقی وام بدهند. دفترچه‌های کوچکی را هم برای پرداخت اقساط درست کرده و به بچه‌ها داده بود. علیرضا هم مسئول دریافت و پرداخت بود. کتابخانه خانه هم حساب و کتاب داشت و کسانی که می‌خواستند از آن استفاده کنند کارت عضویت داشتند و کتابهایی هم که به امانت داده می‌شدند، در دفتری ثبت می‌شدند. *** طوری با بچه‌ها رفتار می‌کرد که همیشه احساس می‌کردند حرف خیلی مهمی زده یا کار خیلی مهمی کرده اند و به این ترتیب، اعتماد به نفس بچه‌ها را تقویت می‌کرد تا بتوانند مستقل فکر کنند و راحت حرفشان را بزنند و نظر بدهند. یک بار برای اینکه علیرضا را که هشت ساله بود، تشویق کند، کتابی را به او داد و از او خواست نظرش را درباره کتاب بگوید. کتاب پر از فکاهیات بود. وقتی از علیرضا پرسید کتاب چطور بود، او با شهامت گفت: «کتاب را خواندم، خیلی چیزهای بی‌تربیتی در آن نوشته شده است!» او حتی به بچه‌ها این شهامت را داده بود که در مواقعی که با نویسنده کتابی هم مواجه می‌شدند، نظرشان را محکم و مؤدبانه بیان کنند. *** او همیشه به بچه‌ها توصیه می‌کرد که با اهل فن مشورت کنند. موقعی که محمدرضا می‌خواست به دانشگاه برود با او صحبت کرد و به او توصیه کرد که با بعضی از دوستان پزشک مشورت کند. همیشه سعی می‌کرد بچه‌ها را طوری بار بیاورد که خودشان راهشان را انتخاب کنند. *** مراکز تفریحی بیرون از خانه معمولاً ـ جو سالمی نداشتند، برای همین، او تا جایی که امکان داشت وسایل تفریح بچه‌ها را در خانه فراهم می‌کرد. مثلاً آپارات نمایش فیلم هشت میلی‌متری خریده بود که بچه‌ها در خانه فیلم تماشا کنند یا برای پسرها وسایل نجاری خریده بود. در زیرزمین خانه هم برایشان میز پینگ‌پنگ گذاشته بود. نوارهای متعدد قرآن، ماشین‌تایپ، دوچرخه و موتورسیکلت و خلاصه هرچه را که در وسعش بود برای بچه‌ها می‌خرید که خیلی نیازمند رفتن به مراکز تفریحی نباشند. جمعه‌ها را هم که کلاً به آنها اختصاص می‌داد. وقتی هم که بچه‌ها پای تلویزیون می‌نشستند با لحن مهربانی می‌گفت، «حیف نیست هوای به این خوبی و گل و سبزه باغچه را کنار بگذارید و پای تلویزیون بنشینید؟» بعد هم بچه‌ها را تشویق می‌کرد که در باغبانی و چیدن علفهای هرز باغچه کمکش کنند. همه قصد او این بود که بچه‌ها با طبیعت مأنوس باشند و به تلویزیون عادت نکنند. *** کارهای خانه را بین بچه‌ها تقسیم کرده بود و در این میان کار زنانه و مردانه وجود نداشت. پسرها هم درست مثل دخترها به موقعش ظرف می‌شستند و خانه را جارو و گردگیری می‌کردند، اما خرید بیرون را یا خودش انجام می‌داد یا پسرها. *** اغلب پولهایی را که صرف کمک به مبارزان کشور و تشکلهای دانشجویی می‌کرد، از درآمد خودش بود، در حالی که حق تصرف در وجوهات و خمس را داشت، اما هیچ وقت برای چنین اموری، آنها را صرف نمی‌کرد و هرگز برای مصارف شخصی یا خانوادگی، دست به این پولها نزد. گاهی اوقات وقتی به خانه می‌آمد و می‌دید که من افسرده هستم، به هر نحوی که بود کاری می‌کرد که من از آن حال دربیایم. مثلاً یادم هست زمانی که برای دخترمان جهیزیه تهیه می‌کردیم، پولی به من داد و گفت، «بلند شوید خانم! بروید و جهیزیه تهیه کنید.» و به این ترتیب مرا از حالت افسردگی بیرون می‌آورد. *** منزل که می‌آمد همیشه بحثهای مفید بود و کتاب و مطالعه. اصلاً حساب این نبود که دور هم جمع بشوند و دروغی بگویند و غیبتی بکنند و یا شوخی‌های بی‌معنی بکنند. حتی حاضر نمی‌شد کوچک‌ترین حرفی را که پشت سر دشمنش هم زده می‌شد، بشنود. به محض اینکه کسی غیبت می‌کرد، اخم می‌کرد و می‌گفت، «حرف دیگری

نیست بزنیم؟ اگر حرفی ندارید بروید دنبال کاری یا مطالعه کنید. من حاضر نیستم در حضورم حرف کسی زده شود. به جای غیبت از خدا بخواهید به راه راست هدایتش کند.» با این که همه به او دشنام می‌دادند و علیه او حرف می‌زدند، هرگز قلب و وجدانش قبول نکرد پشت سر آنها حرف بزند. *** ما مثل دو شریک بودیم. او برادری نداشت و همیشه به من می‌گفت، «تو پشتیبان من هستی. هر کاری را که می‌خواستم بکنم، اگر تو نبودی که کمک کنی، نمی‌توانستم به ثمر برسانم.» هرجا می‌رفتیم باهم بودیم. حتی مسافرتها را تنها نمی‌رفت، چه وقتی که در آلمان بودیم چه در اینجا. هرجا می‌رفت می‌گفت، «تو هم باید باشی. تو فقط همسر من نیستی، بلکه دلگرمی من هستی.» من هیچ وقت مانع فعالیتهای او نشدم. در آلمان گاهی می‌شد که تا ساعت سه بعد از نصف شب برنامه و سمینار داشت، ولی هیچ وقت نشد که من بگویم، «حق ما چه شد؟» همیشه از این‌که فعالیت می‌کند، خوشحال بودم و هر وقت هم می‌گفت که از حق شما گرفته می‌شود، می‌گفتم از خدا می‌خواهم که در این راهها بروید. دلم نمی‌خواهد بیایید پیش من بنشینید و بگو و بخند کنید و ما را سرگرم کنید. خود او هم هیچ وقت اهل این حرفها نبود. *** تقریباً از سن ۲۳ سالگی که در قم بود، پای درس امام می‌رفت. البته درسهای دیگر را هم می‌رفت، ولی علاقه خاصی به امام داشت. در عاشورایی که امام را دستگیر و بعد هم تبعید کردند، موقعی که می‌خواست از خانه بیرون برود، گفت، «شاید شب برنگردم.» گفتم: «چرا؟» گفت، «اگر امام را بگیرند و بدانم که دیگر اینجا نیستند و نمی‌توانند کار کنند، نمی‌توانم تحمل کنم.» آن شب امام را شبانه دستگیر کردند. از آن ساعت به بعد حتی یک ساعت هم راحت نبود و دائماً به امام فکر می‌کرد. مرتب از ترکیه و نجف از طرف امام، به صورت مخفیانه برایش نامه می‌آمد. دوبار هم برای دیدن امام به نجف رفت. موقعی هم که در اروپا بودیم، دائماً به جوانها می‌گفت، «ببینید امام چه می‌گویند، همان کار را بکنید. ما باید راهی را برویم که امام می‌روند. باید همیشه پشتیبان ایشان باشیم و یک دقیقه هم از ایشان غفلت نکنیم.» *** از طرف چهار مرجع تقلید، از آقای بهشتی دعوت شده بود که به مرکز اسلامی هامبورگ برود و مسجد آنجا را که بنیانگذارش مرحوم آیت‌الله بروجردی بود، تحویل بگیرد، چون آقای محققی که امام جماعت آنجا هم بود، مسجد را رها کرده و آمده بود. آن روزها منصور ترور شده بود و ساواک خیلی به ما فشار می‌آورد می‌گفت که آقای بهشتی، عامل اصلی ترور منصور است، چون در منزل ما، جلسات زیادی تشکیل می‌شدند که اعضای آن برای پیشبرد نهضت فعالیت می‌کردند و ساواک هم همه این کارها را از چشم او می‌دید. آقای بهشتی که به هامبورگ رفتند، ما اینجا ماندیم تا او کارها را سر و سامان بدهد و بعد ما راه بیفتیم. ساواک تا چهار ماه اجازه خروج به ما نداد و سرانجام هم آیت‌الله خوانساری با هزار سختی و مشکل، هر طور بود ما را روانه کردند. *** در اولین نماز جماعتی که به امامت آقای بهشتی در مسجد هامبورگ خوانده شد، سه هزار نفر شرکت کردند که برای همه عجیب بود. اول اسم آنجا مسجد ایرانیان بود که آقای بهشتی آن را به «مرکز اسلامی هامبورگ» تبدیل کرد و از آن پس از همه ملیت‌ها به آنجا می‌آمدند. *** بعد از انقلاب دائماً خانه ما جلسه داشتند. آقای طالقانی، آقای مطهری، آقای باهنر، آقای خامنه‌ای چندین ساعت جلسه داشتند. قبل از انقلاب معمولاً کارهایشان و جلساتشان مخفی بود. جوانها شبهای چهارشنبه می‌آمدند و با عنوان تفسیر قرآن، گاهی جلساتشان تا ۲ بعد از نیمه شب طول می‌کشید. در این جلسات به امام نامه می‌نوشتند یا نوار پر می‌کردند و می‌فرستادند. می‌نشستند و با جوانهای پرشور و متفکر مشورت می‌کردند چه کنند تا انقلاب، بهتر پیش برود. کسانی که در خط امام بودند تا آخر در خط امام ماندند. همیشه باهم بودند و باهم کار می‌کردند. اصلاً منزل ما جای این جور جلسات بود. جای چیز دیگری نبود. مهمانی نبود که جمع شوند، بگویند و بخندند و سورچرانی کنند. من هیچ وقت ندیدم که آقای بهشتی با کسی غیر از کاری که برای اسلام باشد، دور هم جمع شوند و من هم همیشه از همه مسائل و برنامه‌های او خبر داشتم. *** آقای بهشتی از قبل از انقلاب دنباله‌روی امام بود. همه هم این را خوب می‌دانستند و او را خوب می‌شناختند. چهره شاخصی بود. پنهان نبود، که بعد پیدا شود، ولی وقتی سیل تهمتهای ناروا بر سرش ریخت، خیلی‌ها باورشان شد. هر وقت هم می‌گفتم، «آقا! بروید در رادیو و تلویزیون جواب تهمتها را بدهید.» می‌گفت، «چرا بروم خاطر مردم را از رادیو و تلویزیون تلخ

کنم؟ چه بگویم؟ من درد دلم را با خدا می‌کنم. خدا خودش همه کارها را درست می‌کند.» بعد از شهادت او، دوست و دشمن گریه کردند. خیلی‌ها آمدند و از من خواستند اگر او را در خواب دیدم، حلال بودی بطلبم. من که او را می‌شناسم، می‌دانم همه را بخشیده است. او برای تعریف و تکذیب کسی کار نمی‌کرد، برای خدا کار می‌کرد و از هیچ کس نه گلایه‌ای داشت و نه انتظاری. *** هفته‌ها می‌گذشت و او به خاطر سخنرانی و حل و فصل مسائل مردم به نقاط مختلف سفر می‌کرد. وقتی به او می‌گفتم، «مواظب خودتان باشید.» می‌گفت، «خانم! من که یک جان بیشتر ندارم و آن هم باید در راه خدا صرف شود. شما مرا از مرگ می‌ترسانید؟» می‌گفتم، «نه والله! این مردم هستند که دائماً تلفن می‌زنند و می‌گویند اگر خاری به پای آقا برود، شما مسئولید.» *** همیشه دلش می‌خواست بین مردم و با مردم باشد. هیچ وقت نخواست زندگی راحتی داشته باشد. تا زمانی که از دنیا رفت، لحظه‌از از فکر بیچاره‌ها و ضعفا غافل نبود. هرچه فکر می‌کنم می‌بینم چه موجود نمونه و عزیزی را از دست دادم. قدرش را ندانستیم. نه تنها برای من و بچه‌ها حیف شد که برای مردم هم حیف شد. *** قبل از شهادت آقای بهشتی، امام خوابی دیده و به ایشان هشدار داده بودند. نیمه شعبان بود که می‌خواستیم برای دیدن مادر آقا به اصفهان برویم. آن روز او به دیدن حضرت امام رفت. موقعی که برگشت، دیدم خیلی ناراحت است. علت را پرسیدم، گفت، «امام گفته‌اند به این سفر نرو و بیشتر مراقب خودت باش.» هرچه پرسیدم خواب امام چه بوده، به من جواب نداد. تا روز ختم او که خانم امام به منزل ما آمدند و من درباره خواب امام سؤال کردم. ایشان گفتند امام خواب دیده بودند که عبایشان سوخته است و به آقای بهشتی گفته بودند، «شما عبای من هستید، مراقب خود باشید.» *** مهم‌ترین ویژگی آقای بهشتی این بود که از مرگ نمی‌ترسید و همیشه هم به ما می‌گفت، «از مرگ نترسید و مرا هم نترسانید. من از مرگ نمی‌ترسم و اگر شهادت نصیب من شود، با افتخار به زیر خاک خواهم رفت.» او همیشه پیشتاز بود. در انقلاب و روزهای تظاهرات هم جلوتر از همه، بلندگو را به دست می‌گرفت و ما هرچه اصرار می‌کردیم که، «آقا! تیر می‌زنند.» می‌گفت، «بزنند. من نمی‌توانم ببینم مردم کشته می‌شوند و در خانه بنشینم. باید همراه این مردم باشم. اگر شهید شدم با مردم بشوم، اگر نشدم با مردم باشم.» او از سن ۱۸ سالگی و از زمان آیت‌الله کاشانی، در همه تظاهرات شرکت می‌کرد و هرگز هم فکر نکرد که می‌ترسم و از خانه بیرون نمی‌روم. او همه جا پیشتاز بود. راوی : عزت‌الشریعه مدرس مطلق (همسر) منبع: روزنامه اطلاعات /س

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱)

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱) شهید آیت‌الله بهشتی مجتهدی متفکر، در جامعیت علمی کم‌نظیر و در اکثر علوم اسلامی و انسانی معاصر صاحب‌نظر بودند و علاوه بر این با سایر علوم روز هم آشنایی داشتند. با این حال، ایشان در جامعه بیشتر به عنوان یک سیاستمدار لایق معرفی شدند تا یک مجتهد متفکر. با توجه به این مسائل از جنابعالی استدعا می‌کنیم در این زمینه و نیز تلاشهای ضروری برای معرفی بعد علمی ایشان رهنمودهایی را ارائه فرمایید. شاید این هم یکی از ابعاد مظلومیت این شهید عزیز باشد. شهید بهشتی با اینکه از لحاظ علمی شخصیت برجسته‌ای بودند، آن‌چنانکه در حد مقام علمی ایشان بود، شناخته نشدند، اما باید بگویم که ناشناخته ماندن جنبه علمی شهید بهشتی در میان عامه مردم، به دلیل آن بوده است که جنبه‌های سیاسی، بقیه ابعاد شخصیت ایشان را تحت‌الشعاع قرار داده بود و همگان، ایشان را در درجه اول به عنوان یک سیاستمدار مجرب می‌شناختند. همیشه این‌طور است که یک جنبه برجسته در شخصیت چند بعدی انسان در محیطی که آن جنبه بیشتر رواج دارد، سایر جنبه‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. شما در محیط‌های فلسفی دنیا بروید، مشکل بتوانید ثابت کنید که ابن‌سینا طبیبی بوده که با قاروره و خون و نبض و امراض هم سرو کار داشته است. علت این امر آن است که در آن محیط، آن بعد شخصیت این آدم آنقدر بزرگ است که اجازه نمی‌دهد به یاد بقیه ابعاد باشند. شهید بهشتی همین‌جور بود. بی‌شک اگر سراغ دوستان فرهنگی قدیمی شهید بهشتی بروید و با آنها صحبت کنید، درست یادشان نمی‌آید که ایشان رئیس دیوان‌عالی کشور بوده و سررشته قضا در برهه‌ای دست ایشان بوده است. برای این

عـده مشـکل است که بعد قضایی شخصـیت شـهید بهشتی را تصور کنند، چون بُعد فرهنگی او با همان عظمت در ذهن آنها مجسـم است. تنهـا کسـانی همه ابعاد زنـدگی این شخصـیت بزرگ ما را به یاد می‌آورنـد که در هر برهه‌ای از زمان با بخشـی از وجود او و بعـدی از ابعـاد شخصـیت او سـرو کـار داشـته‌اند. دوسـتان نزدیـک ایشـان غالبـاً این گروهنـد، دوره علمی ایشـان را دیده‌انـد، دوره سیاسـی‌شان را دیده‌انـد، دوره مـدیریت‌شان را دیده‌انـد، دوره جنگ و گریزشان را با طاغوت را دیده‌انـد. همه این دوره‌ها را شـهید بهشتی داشـته‌اند که ما از نزدیک شاهد بودیم و من خودم یکی از کسانی هسـتم که تصورم این است که باید بیشتر ابعاد شخصـیت ایشان را توصـیف کنم و یقین دارم که نمی‌توانم. علتش هم این است که شـهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه یکی از شخصیت‌های نـادر مـا بود. من بعـد از شـهادت آقـای بهشتی بارها این را به دوسـتان نزدیک‌مان گفته‌ام که ایشان از جمله شخصـیت‌های از عادی بالاـتر بود. مـا در بین شخصـیت‌های جهـانی و انقلاـبی، افراد بسـیاری را می‌بینیم که آدم‌هـای خیلی خوب و کارآمـدی هسـتند، اما آدم‌هـای عـادی هسـتند و جنبه فوق‌العـاده و برجسـته‌ای در آنهـا نیست. اگر بخواهیم مثـالی برای یک شخصـیت فوق‌العاده که جنبه برجسـته‌ای داشـته باشـد بزنیم، باید از امام خمینی نام ببریم که نمونه تعالی شخصـیتی است، یعنی همه چیز در ایشان فراتر از معمول شخصیت‌هاست. شهید بهشتی از جمله کسانی بودند که در ابعادی فراتر از شخصیت‌های عادی و معمولی هستند و این را ما در او به عینه مشاهده می‌کردیم. شخصیت‌های جهانی هم که ایشان را دیده بودند، چنین احساسی داشتند. البته در زمان ایشان افراد معدودی از شخصـیت‌های برجسته به ایران آمدند، اما همان‌ها که آمدند تحت‌تأثیر ایشان قرار گرفتند و بعد هم به ما اظهار کردند. به هر حال شهیـد بهشـتی یـک چنین شخصـیتی بـود، به این جهت بـود که ابعـاد فراوان شخصـیت ایشـان را حـتی دوسـتان نزدیکش نمی‌توانند جمع‌بندی کنند، لااقل من نمی‌توانم این کار را بکنم. اما در مورد جنبه‌های علمی شهید بهشتی، اولاً ایشان در فقه شخص برجسته‌ای بودند و تحصـیلات عالیه و بسـیار خوبی در قم داشـتند. می‌دانید که درس مرحوم داماد در فقه درسی بود که اگر چه کسانی که در درس ایشان شـرکت می‌کردنـد زیاد نبودند، اما غالباً فضـلای ممتاز در درس آن مرحوم حضور داشـتند. البته بعضـی از آنها مختص درس ایشـان بودنـد و بعضـی دیگر درس ایشـان را می‌رفتنـد و در درس‌هـای دیگر مثـل درس امـام هم شـرکت می‌کردنـد. اما یک مجموعه سـطح بالای علمی و خوب در درس مرحوم داماد جمع می‌شدند و یکی از برجسته‌ترین شاگردهای درس فقه ایشان، شهید بهشتی بودند. من وقتی در سال ۳۷ به قم رفتم، آقای بهشتی یکی از فضلای معروف قم بودند. یعنی ایشان در آن وقت مدرس سطح بودنـد و ظـاهراً سـطوح عـالیه را درس می دادنـد و طلبه‌هایی را می‌شـناختم که به درس شـهید بهشتی می‌رفتنـد. از جمله، بعضـی از فرزندان مرحوم داماد هم بودند که در درس مرحوم بهشتی حاضـر می‌شدند و ایشان اسـتادزاده‌های خودش را تربیت می‌کرد. این از لحاظ فقهی که حاکی از آن است که شـهید بهشتی شخصـیت بالایی بود. بعدها هم در مسائل و جریانات مختلف و در بحثهایی که در طول دوران مبارزه پیش می‌آمد، هرجا که صـحبت به مباحث فقهی کشیده می‌شد، آثار همان فکر باز و قوی را در شهید بهشتی می‌دیـدیم. ایشـان با مسائل، کاملاً پخته و آشـنا برخورد می‌کردنـد. با اینکه سال‌ها بود که ایشان کارهای تخصصـی فقهی مثل یک آدم مشـغول به فقه که دائماً کتب فقهی مطالعه می‌کند نداشـتند و به قول ما طلبه‌ها نسـبت به فقه تارک بودند، در عین حال همیشـه حـاذق و مسـلط به کلیـات مسائـل بودنـد و فکر روشن و باز ایشان کار خودش را می‌کرد و راهگشایی می‌نمود. در زمینه فلسـفه هم این‌جور بود. در سال اول یا دوم بود که من اطلاع پیدا کردم مرحوم طباطبایی جلساتی در شب‌های پنج‌شـنبه و جمعه دارند وعده‌ای از فضـلا در آن شـرکت می‌کنند. علامه، مباحث فلسفی را در آن جلسه در سطح بالایی مطرح می‌کردند. این همان جلسه‌ای بود که به تـدوین کتب اصول فلسـفه منتهی شد این موضوع مربوط است به سال ۳۹ سالی که بنده در آن جلسات شـرکت می‌کردم. در آن سال‌ها تصادفاً با آن جلسه ارتباط پیدا کردم و چند جلسه‌ای هم شرکت کردم. بعدها البته مدت چند ماه به آن جلسه می‌رفتم، اما در آغاز ورودم به قم تصادفاً با این جلسه مرتبط شدم. در آن جلسه کسـی که حرف می‌زد و با اسـتاد بحث می‌کرد. یعنی در آن جلسـه که چهره‌های خوب و فاضل امروز که می‌شناسیم و به فلسـفه معروفنـد شـرکت داشـتند، سـخنگوی اول و اشـکال کننـده اول، آقای

بهشتی بود. به قول ما طلبه‌ها مستشکلین غالباً فضای برتر و صاحبان ذهنهای فعال بودند و آقای بهشتی بیشترین اشکال را می‌کرد و بیشترین حرف را می‌زد و با استاد بحث می‌کرد، مرحوم بهشتی بود. استاد هم به ایشان کمال اهتمام و توجه را داشتند. بعدها هم در مباحث فلسفی کاملاً ـ آشکار بود که مرحوم بهشتی چهره برجسته‌ای است. منتهی در طول سال‌های بعد از ۴۲ و فعالیت‌های گوناگون، کارهای فقهی و فلسفی و به اصطلاح حوزه‌ای و علمی ایشان تحت‌الشعاع کارهای بنیانی و عمیقی قرار گرفت که ایشان در پیش گرفته بودند. به هر حال ایشان در علوم فقهی و فلسفی متبحر بودند و در طول سال‌های مبارزه به شیوه‌های دیگر و با استفاده از مایه‌هایی که از حوزه به دست آورده بودند، تبحر خود را نشان دادند. مطمئناً اگر ایشان در حوزه می‌ماندند، یکی از مراجع تقلید مسلم زمان می‌شدند. به نظر جنابعالی چه شیوه‌هایی را می‌توان اتخاذ کرد که ابعاد مختلف شخصیت شهید بهشتی هر چه بیشتر به جامعه شناسانده شود؟ شهید بهشتی قاعدتاً نوشته‌های فقهی، علمی و فلسفی دارند، یعنی هیچ طلبه‌ای نیست که در دوران تحصیل خودش نوشته‌هایی نداشته باشد. اصولاً کارهای طلبگی با نوشتن همراه است. مطمئناً ایشان هم‌چنین نوشته‌هایی را دارند، به خصوص نوشته‌های فلسفی مربوط به همان جلساتی که اشاره شد. این جلسات در آن زمان که می‌گویم، یعنی سال‌های ۳۷ و ۳۸، جلسات پرشوری بودند. علامه طباطبایی بحث‌هایی داشتند که پس از آن مباحثاتی که با هانری کربن شروع کردند. کسانی که به شکلی مستمر در آن بحث‌ها شرکت داشته‌اند، مثلاً برادرانی مثل آقای جوادی آملی که در آن جلسات مرتباً حضور داشتند، می‌توانند مشخص سازند که موضوع آن بحث‌ها چه بوده است. اینها را باید در نوشته‌های شهید بهشتی پیدا کرد که قاعدتاً هم هست و آنها را در اختیار حوزه‌های علمیه بگذاریم و طلاب و فضلا بخوانند و مطمئناً چهره علمی ایشان به این شکل آشکار خواهد شد. همین‌طور هم مباحث فقهی ایشان. اصولاً یکی از کارها همین است. اگر تألیفات فقهی هم داشته باشند، به شناساندن شخصیت ایشان کمک خواهد کرد. به نظر بنده این راه موفقی خواهد بود. همانطور که در قسمتی از فرمایشاتتان مطرح فرمودید، شهید بهشتی از مایه‌های علمی خود در سال‌های بعد از قیام سال ۱۳۴۲ برای مبارزه بنیادی جهت تحول و رشد دادن افکار و پرورش افراد مبارز سود بردند. ایشان از این زمان به بعد، خدمات خیلی بزرگی به نهضت اسلامی ما کردند و یکی از افراد بسیار مؤثر در شکل گرفتن مبارزات بودند و اتفاقاً در این دوران متأسفانه شخصیت شهید بهشتی شناخته شده نیست. چون جنابعالی در طول مبارزات و قبل از آن شناسایی و ارتباط مستقیم با ایشان داشته‌اید، لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید. این بُعد را که ذکر کردید، بُعد مهمی از ابعاد مختلف شخصیت شهید بهشتی است و باید بیان شود. قبل از آنکه به تلاش و فعالیت ایشان در زمینه‌های بنیانی و فرهنگی و علمی که گفتید اشاره کنم، نکته‌ای را باید بگویم و آن این است که این گونه فعالیت‌ها با دو نیت و با دو نوع سمت‌گیری انجام می‌گیرند. یکی این است که یک نفر به کار تحقیقی علاقه دارد و فکر می‌کند که مثلاً مباحث تحقیقی اسلامی را تحقیق کند و یا بنویسد، در این صورت شروع می‌کند مثلاً در زمینه مسائل اقتصادی اسلام، مسائل اخلاقی اسلام، در زمینه قرآن و در زمینه‌های مختلف تحقیق می‌کند و یا می‌نویسد. انگیزه او در این کار صرفاً علاقه و اعتقاد به این نوع کار است و فکر می‌کند که این کار حقیقتی را آشکار خواهد کرد. ما از اینگونه محققین، هم در قم و هم در سایر حوزه‌ها و شهرستان‌ها داشته‌ایم و داریم و ارزش و ارج هم دارند. مرحوم شهید بهشتی این‌طور نبود. ایشان اهل کار تحقیقاتی بود، منتهی سمت کار تحقیقی‌اش سمت مبارزه ای و انقلابی بود، به این معنا که ایشان آدمی بود که از دوران نهضت ملی وارد مبارزه شده بود، یعنی از سنین جوانی و حتی نوجوانی و از سال‌های ۲۷، ۲۸. این‌طور که خودشان نقل می‌کردند وارد میدان مبارزه و با انگیزه‌ها و حرکت‌های سیاسی آشنا شدند. بعد به قم آمدند و دنباله درسشان را ادامه دادند، اما آن فکر سیاسی و جهت‌گیری سیاسی از ذهن ایشان نرفته بود. ایشان ناگهان در سالهای ۳۸ و ۳۹ در قم به این فکر می‌افتاد که اگر بخواهیم مبارزه سیاسی بکنیم با چه هدفی باید باشد و با چه وسیله‌ای مبارزه صورت بگیرد؟ باید توجه کرد که اصولاً ـ روح کارهای تحقیقاتی شهید بهشتی این‌گونه بود. هدف تشکیل یک جامعه آرمانی و ایده‌آل بود. ولی آن جامعه را چه کسی می‌خواهد اداره کند و بگرداند. در این جا بود که شهید بهشتی متوجه نیاز یک

نیروی انسانی کار آمد شد. اما اینکه با چه ابزار و هدایتی می‌خواهد حرکت کند، مسلم بود که با هدایت ایدئولوژی اسلامی و در اینجا بود که متوجه افکار اصولی و بنیانی اسلامی شد تحقیقات ایشان برای این بود که آن تفکر اصولی اسلامی بتواند مبارزه را از آغاز تا پیروزی هدایت کند و بعد از این پیروزی بنای نوین جامعه را پی‌ریزی کند. ایشان در فیش‌ها و نوشته‌هایی که طی سال‌ها تهیه کرده بودند، یکی از تحقیقاتشان حجیت قرآن بود. شما ببینید یک مسلمان برای حجیت قرآن که کار نمی‌کند، زیرا قرآن ثابت است، در حقیقت شهید بهشتی یک مبنای فکری عمیق اسلامی را از بنیان شروع به چیدن کرده بود. یعنی مبنا، چیدن و بناکردن جامعه اسلامی از اولین سنگ با فکر عمیق اسلامی بود و مسلم بود که بنایی که با این طرز تفکر ساخته شود، خیلی منطقی و طبیعی خواهد بود. لذا شهید بهشتی از بنیاد شروع کرده بود. من کارهایی را که از ایشان در یادم هست می‌گویم. اولین کاری را که به یاد دارم ایشان انجام دادند، (ممکن است افراد دیگر کارهای دیگری از ایشان به یاد داشته باشند) تأسیس مدرسه دین و دانش در قم بود. این مدرسه را ایشان با کمک بعضی از بزرگان قم بنا نهادند و خودشان هم رئیس آن شدند. یعنی رئیس یک دبیرستان. حالا شما فکر کنید که در آن موقع، یعنی سال‌های ۳۷و ۳۸ یک طلبه در قم رئیس یک دبیرستان شده است. این کار بسیار غیرمعمول بود. ایشان هم رئیس دبیرستان بود و هم دبیر زبان انگلیسی. یک طلبه قاعدتاً دبیر زبان انگلیسی نمی‌شود و این مسئله بسیار جالب بود. شهید بهشتی آدم بسیار عجیبی بودند و جا دارد که این مسائل در مورد اخلاقیات ایشان بحث شود که ایشان چه آدم سنت‌شکن و مستقلی بودند و همیشه با کارهای ناآشنا، آشنا می‌شدند. من خیال می‌کنم که همکاران ایشان در آن مدرسه تفکرشان با آقای بهشتی فرق داشت. آنها فکر می‌کردند که بچه‌ها وقتی به مدارس دیگر می‌روند، فاسد می‌شوند و لذا تصمیم گرفتند مدرسه‌ای درست کنند که بچه‌ها فاسد نشوند. آقای بهشتی فکر می‌کرد که بچه‌ها در مدارس دیگر، آن‌طور که باید درست نمی‌شوند و آن راهی که باید شروع شود با آنها شروع نمی‌شود، لذا باید مدرسه‌ای ساخت که بچه‌ها را آن‌طور که لازم است تربیت کند و راهی که باید شروع شود با آنها شروع شود. این همان فکری بود که آقای بهشتی را بعد از آنکه از آلمان برگشتند. به وزارت آموزش و پرورش کشاند و به فکر برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی انداخت. این حاکی از این است که این آدم برای آنکه چند بچه را از چنگ معلم ناباب برهاند، مدرسه را درست نکرده بود، بلکه مدرسه حلقه‌ای از یک سلسله تفکر بنیادی در امر تربیت و آموزش بود. کار دومی که می‌توانم از شهید بهشتی ذکر کنم، کلاسی بود که ایشان تشکیل داد. حدود سال‌های ۴۰و ۴۱ ایشان در قم کلاسی درست کرد و از سی نفر دعوت کرد که به این کلاس بروند و درس‌های جدید از جمله زبان خارجی و مقداری هم علوم را فرا گیرند. ترکیب این سی نفر را بگویم که من بودم، آقای رفسنجانی بود، مرحوم ربانی شیرازی بود، آقای مصباح یزدی بود و خیلی‌های دیگر. شهید بهشتی این کلاسها را درست کردند و از سی نفر دعوت کردند. ایشان در همان جلسه اول گفتند که ما فکر می‌کنیم که آقایان احتیاج دارند که حداقل یک زبان خارجی را بیاموزند. به علاوه در کنار این درس، یک ساعت دیگری هم برایتان می‌گذاریم که مسائل علمی امروز را یاد بگیرید. این حرکت نوینی بود. البته من چند جلسه‌ای بیشتر شرکت نکردم و زیاد برای من جاذبه نداشت، چون در آن حد بلد بودم، اما بعضی از برادران در همان کلاس به‌طور اصولی زبان خارجی را یاد گرفتند. خود شهید بهشتی هم از اولین جلسه کلاس، مثل یک معلم تدریس را شروع کردند و بعدها به علت اینکه وقت نمی‌کردند معلم زبان گرفتند و کار تدریس ادامه یافت. همین‌طور یک معلم هم برای علوم بود که تدریس می‌کرد. یکی از خاطرات شیرینی که از آن موقع به یاد دارم این است که طلبه‌ها دبیرها را با اشکالات طلبگی که آن دبیرها اصلاً به آن عادت نداشتند، محاصره می‌کردند و شبهه‌ها و خدشه‌های طلبگی را که در درس‌های ما خیلی عادی و رایج بود به کلاس درس می‌کشیدند و آن دبیرها اصلاً در کلاس‌هایشان این چیزها را ندیده بودند و شاگردان هم اغلب از فضلای معروف و بنام بودند. به هر حال تشکیل این کلاس یکی از کارهای آقای بهشتی بود. ببینید این کار هدفش چه می‌توانست باشد. بعد از مدتی، در سال ۴۳ که من آن وقت در مشهد بودم، همین کلاس ادامه یافت و شهید بهشتی جلسه‌ای درست کردند برای بحث در باب حکومت اسلامی. یعنی آن روزی

که هنوز مباحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی از طرف امام امت به صورت فقهی و علمی مطرح نشده بود، ایشان یک کنفرانس عظیمی درست کردند و صاحب‌نظران ، فضلا و طلاب راجع به مسائل مربوط به حکومت اسلامی در آن بحث می‌کردند. آقای هاشمی و آقای مصباح بودند که مجموعاً زیر نظر آیتا... مشکینی کار می‌کردند. البته من در آن وقت در مشهد بودم، اما اطلاع داشتم که چنین جلسه‌ای با چنان محتوایی برقرار است و یادداشت‌های بسیاری هم فراهم کرده بودند. متأسفانه بعد از پیش آمدن سفر ایشان به آلمان و پراکنده شدن بقیه آقایان و شدت پیدا کردن فشار دستگاه، این جلسات دیگر تشکیل نشدند. ولی گمان می‌کنم که از یادداشت‌های این جلسات بعدها در تشکیل حزب استفاده‌های زیادی شد. می‌بینید که آقای بهشتی در سال ۴۲ چنین کاری را انجام دادند که تحقیقاتی محض نبود. تمام کارهای بنیانی آقای بهشتی از این قبیل بود، یعنی کارهایی را از صفر شروع می‌کردند تا به همه چیز برسانند. در این کارشان مبارزه سیاسی حاد نبود، لیکن اگر این کار انجام نمی‌شد جای آن خالی می‌ماند و اگر ایشان این کار را نمی‌کردند، کس دیگری جایگزین نمی‌شد و ایشان چه خوب کار خودشان را در این مجموعه عظیم حرکت مبارزه و انقلاب مردم پیاده کرده بودند و زودتر از همه این کار را شروع کردند و تا پایان نیز این راه را ادامه دادند. جلسات تفسیر ایشان نیز در ادامه همین برنامه بود. آن جلسات در زمانی بود که هیچ کار علمی جمعی در تهران انجام نمی‌شد. البته ما در مشهد جلساتی داشتیم، اما در تهران ممکن نبود. تنها کاری که انجام می‌گرفت جلساتی بودند که آقای مطهری داشتند که عده معدودی در آن شرکت داشتند و جلسه‌ای که ایشان داشتند، پس می‌بینید که اگر کسی گمان می‌کند که آقای بهشتی مبارزه نکردند، علت آن این بود که این کارها را مقطعی و جدا از هم و بی‌ارتباط به روح و سمت‌گیری او مشاهده می‌کند، شهید بهشتی مایل نبودند به آلمان بروند. ایشان را مجبور کردند، چون در آلمان کسی نبود و کسانی که مایل بودند یک روحانی در مصدر کار دانشجویان مسلمان باشد، تصادفاً یک روحانی متجدد با معلومات و شجاعی که در زمینه مسائل مبتلا به آنان مورد نیاز بود، یافته بودند و به شخصیت آقای بهشتی توجه داشتند. فراموش نشود که قبل از آن نیز مسافرت به خارج در زمینه کاری ایشان بود. مثلاً ایشان در سال ۱۳۳۷ قصد مسافرت به ژاپن را داشتند. مسافرت تبلیغی که البته ممکن نشد. لکن این کار به مخیله دیگران نیز خطور نمی‌کرد، ولی ایشان به عنوان تبلیغ قصد این کار را داشتند که بعدها اینکار را به شهید باهنر محول کردند و ایشان رفتند. در سال ۴۲ یا ۴۳ ایشان قصد سفر به آلمان را داشتند لیکن گفتند رفتن من منوط به درخواست بعضی از روحانیون برجسته از قبیل آقای میلانی و دیگران است، زیرا کسانی که قبل از آقای بهشتی درخواست کرده بودند که به آلمان بروند تجار مسلمانی بودند که با مسجد هامبورگ در ارتباط بودند، از جمله آقای حاج حسین آقای اخوان بودند که تا آخر هم از دوستان و علاقمندان ایشان بودند ولی آقای بهشتی رفتن به خارج را منوط کردند به درخواست روحانیون و علمای برجسته آن زمان از جمله آقای میلانی که ایشان هم درخواست کردند و آقای بهشتی عازم آلمان شدند. منبع:شاهد یاران شماره ۸ /س

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲)

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲) در مدت پنج سالی که ایشان در آلمان بودند، حرکت‌ها و سخنرانی‌های ایشان مبین ادامه دادن همان نوع خط مبارزاتی بود که در ایران داشتند. هنگامی که به ایران بازگشتند یکی از چهره‌های مبارز تحلیل می‌کرد که آقای بهشتی در حالی به ایران باز گشتند که باید ایشان را می گرفتند و بر این تحلیل هم شک نداشتیم، به دلیل اینکه برخورد آقای بهشتی با مسائل رژیم در آلمان برخوردی بود که وقتی به ایران برمی‌گشتند رژیم نمی‌بایست ایشان را به حال خود واگذارد و تحلیل می‌کرد که معلوم شد که چرا رژیم اقدام به دستگیری آقای بهشتی نکرد زیرا می‌خواست شخصیت وی را مشوه جلوه دهد زیرا اگر وی را دستگیر می‌کردند از او یک قهرمان و یک شخصیت مبارز می‌ساختند و همین‌طور هم شد زیرا بعد از آن شروع کردند به جوسازی علیه ایشان و این ثابت می‌کند که جهت‌گیری‌های آقای بهشتی در زمینه مسائل روز، در نزد دوستان و دشمنان

قابل درک بود و ما به راحتی می‌فهمیم که آقای بهشتی یک تنه به مبارزه برخاسته و این مسئله را رژیم نیز درک کرده بود و از جهت این با تمام قوا با او به مبارزه برخاسته و سعی در مشوه جلوه دادن چهره وی می‌کرد که متأسفانه در این راه موفق هم شد و به همین دلیل آقای بهشتی تا شروع مبارزات مردم در نزد عامه شناخته شده نبودند. اینکه می‌گویم رژیم در این مورد موفق شد یک دلیلش این است که آقای بهشتی بعد از مراجعت از آلمان کسی نبودند که قرار باشد یک گوشه‌ای در کانون توحید بنشینند و کارهای تحقیقی بکنند ایشان می‌بایست به محض ورود به ایران محور روحانیت قرار می‌گرفتند. البته در سال‌های بعد از آن ایشان تنها نبودند و از جمله دوستان می‌توان مرحوم مطهری، باهنر و مفتح را نام برد که در این راه همراه آقای بهشتی بودند که به واسطه این چهره‌ها نیز آقای بهشتی شناخته شدند. من یادم هست روز تاسوعا که راهپیمایی بود، ما شبش با آقای بهشتی تلفنی صحبت می‌کردیم. ایشان از مشهد سوال کردند و من گفتم که خیلی عالی بود، خیلی جالب بود و بعد، من از ایشان سوال کردم ایشان هم از جمعیت عظیمی که آمده بودند خیلی تعریف کردند و گفتند جای شما خالی بود و من سخنرانی کردم و توضیح دادند که این‌طور گفتم، آن‌طور گفتم، هر چه ایشان بیشتر می‌گفتند من بیشتر شاد می‌شدم، به خصوص که می‌دیدم حرف‌های ایشان به گوش میلیون‌ها نفر می‌رسد و ایشان مطرح می‌شوند و این امکان برای مردم فراهم شده است که حرف‌های ایشان را بشنوند. به موازات همین فعالیتهایی که بیان شد، ایشان کار دیگری را از همان سال‌های ۴۰ و یا قبل از آن در حوزه شروع کردند و آن تأسیس مدرسه حقانی بود... بله، آدم اگر فکر کند خیلی از اینها یادش می‌آید. یک چیزی را خوب است که من در اینجا بگویم. در سال‌های ۵۴ و ۵۵ بود که کوشش ما بیشتر حول تشکیل اجتماعات و ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های مبارزینی دور می‌زد که در شهرستان‌های مختلف بودند. هنگامی که این مسئله را با آقای بهشتی در میان گذاشتم، از ایشان خواستم که ریاست این اجتماعات را نیز ایشان به عهده بگیرند که این منتهی به جلساتی شد که بعدها در مشهد و شهرهای دیگر بر سر هماهنگی و تجمع نیروهای مبارز صورت گرفت و این درخواست از شناختی که ما نسبت به ایشان و فعالیت‌های ایشان داشتیم، نشأت می‌گرفت. اینکه بعضی می‌گویند ایشان مبارزه نکردند فکر اشتباهی است، اما مبارزه ایشان با مبارزه‌ای که سایر چهره‌های مبارز شناخته شده داشتند فرق می‌کرد، یعنی ایشان در فاز دیگری مبارزه می‌کردند. من یادم هست که در سالهای ۵۱ و ۵۲ عده‌ای از عناصر مبارزه چریکی به ایشان مراجعه و از ایشان استفاده‌های فکری، مالی و معنوی می‌کردند که طبعاً رژیم متوجه این مسئله نمی‌شد. در سال ۵۴ که من از زندان آزاد شدم، همان شب با آقای بهشتی تماس گرفتم. ایشان پرسیدند، «شما کجایید؟» و من گفتم، «آزاد شدم.» و این مسئله باعث تعجب ایشان شد، زیرا انتظار نداشتند من در آن موقع آزاد شوم. خود من هم انتظار نداشتم و گمان می‌کردم که سال‌ها در زندان خواهم ماند. ایشان گفتند، «کی می‌آیی اینجا؟» گفتم، «همین الان، جای دیگر ندارم بروم.» لباس هم نداشتم. مرا در زمستان گرفته بودند و آن موقع اواخر تابستان بود. یک عبای زمستانی کلفت هم روی دوشم بود. با ریش تراشیده کوتاه، آقا محمدرضا یادشان هست. آن شب با آن وضعیت من به منزل آقای بهشتی رفتم. ایشان در آن شب خبر کمونیست شدن مجاهدین را به من دادند و گفتند که، «بله، همه چیز تمام شد.» گفتم، «شما از کجا می‌دانید؟ شاید اتهام باشد.» گفتند، «خیر، قطعی است.» وقتی ایشان این را می‌گفتند تازه این اتفاق افتاده بود و من که رفتم به مشهد، دو روزی نگذشته بود که مرحوم آقای سید علی اندرزگو را دیدم. داشتم به منزل پدرم می‌رفتم که او را با موتور گازی‌اش دیدم، سلام و علیک و بعد من یاد حرف آقای بهشتی افتادم. پرسیدم این قضیه صحت دارد؟ گفتند، «بله.» و بعد پرسیدند که، «حالا من همچنان به اینها اسلحه بدهم؟» که من گفتم، «نه، اگر این‌طور است که قطعاً نه.» مقصود؛ اطلاعات شهید بهشتی ناشی از ارتباطی بود که ایشان با گروه‌های چریکی داشتند. یکی از خصوصیات شهید بهشتی این بود که همیشه جلوتر از زمان حرکت می‌کردند. در این زمینه هم اگر مطلبی در ذهن دارید بفرمایید. مرحوم آقای بهشتی ساخته محیط خویش نبود، یعنی آن محیط، مثل آقای بهشتی درست نمی‌کرد. ایشان ساخته عوامل دیگری خارج از محیط نیز بودند. از جمله خصوصیات ایشان، فکرش و قدرت درکش بود که جزو ذاتیات او بود. او هوشیارانه شخصیت خودش را کامل

کرده بود. بنابراین نمی‌توان مشخص کرد که طلبه‌ها به چه نحو حرکت کنند که مثل آقای بهشتی شوند. لکن این را باید بگویم که شرایطی که آقای بهشتی داشتند، دیگر امروز آن شرایط نیست. امروز خوشبختانه شرایط همان چیزی است که امثال آقای بهشتی می‌خواستند باشد. از خصوصیات بارز آقای بهشتی که می‌توان جزو خصوصیات ذاتی ایشان به حساب آورد، شجاعت ایشان بود. ایشان آدم شجاعی بود که از برخورد واهمه نداشت و با عوامل نادرستی که در روحانیت آن زمان بود و جزو سنت نیز شده بود، برخورد می‌کرد. البته سنت‌شکن به معنای رایج آن نبود، چون سنت‌شکنی یک ارزش نیست که بگویم فلان آدم سنت‌شکن است. در حقیقت ارزش این روحیه شهید بهشتی در آن بود که او شجاعت برخورد با بدیها و کجیها را داشت، اگرچه در میان سنتها بود. این خصلت با ارزش را آقای بهشتی داشت نه اینکه به معنای رایج سنت‌شکنی قصد داشت همه سنت‌ها را از بین ببرد. یک نمونه از این روحیه را ذکر می‌کنم تا شخصیت آقای بهشتی بیشتر شناخته شود. سیمای ظاهری ایشان یعنی عمامه، محاسن و هیئت‌شان خصوصیات ویژه‌ای داشت. در آن روزها محاسن ایشان خیلی کوتاه و عمامه‌شان خیلی کوچک بود. این در حالی بود که اغلب فضلای همطراز ایشان این‌طور نبودند، یعنی سنت رایج این‌گونه بود که کسانی که در شأن علمی و فقهی ایشان بودند، ظاهری این‌گونه نداشتند. وقتی تشخیص می‌دادند کاری لازم است انجام می‌دادند. مثلاً اگر لازم بود که پیشنماز مسجدی باشند، مطمئناً این کار را انجام می‌دادند و همه وظایف پیشنمازی مسجد را به عهده می‌گرفتند. یکی از خصلت‌های مهم دیگر ایشان این بود که به روزمرگی سرگرم نمی‌شدند. این خصلت از خصوصیات آدمهای بزرگ دنیاست. آقای بهشتی همیشه افکار بلند مدتی داشتند. مثلاً وقتی مسئولیت دستگاه قضایی را به عهده گرفتند، بعد از چند ماهی از ایشان پرسیدم، «بالاخره چه شد و چه کردید؟» آقای بهشتی شرح دادند که چطور حرکت کرده و پیش رفته اند. من در آن موقع احساس کردم که ذهن پویا و برنامه‌ریزی برای آینده که از خصوصیات ایشان بود، در این مسئولیت خطیر نیز اعمال شده است. به نظر من اگر در حال حاضر طلبه‌ها و فضلا و شخصیت‌ها و عناصر سیاسی بخواهند موفقیت‌هایی را که شهید بهشتی به دست آوردند، حاصل کنند باید این خصوصیت ایشان را کسب کنند. یعنی آینده‌نگر و دوراندیش باشند و مسائل را به صورت کلان ببینند، نه اینکه با مسائل به صورت روزانه و جدی برخورد کنند. یکی دیگر از چیزهایی که اصلاً کسی حدس نمی‌زد در روحیه شهید بهشتی به میزان بسیار زیاد وجود داشته باشد، تعبد ایشان بود. نماز خواندنشان یک نماز خواندن متعبدانه بود. در برخوردهای دینی آدمی بودند که واقعاً معلوم بود قصد دارند مو به مو احکام اسلامی را رعایت کنند. در تعبد ایشان باید به طرح لایحه قصاص در آن شرایط حساس سیاسی استناد کنیم که چگونه در جو مسموم سیاسی آن موقع و در حالی که شخص ایشان در مظان اتهام و شایعات ساخته دشمنان بودند، برای اجرای دقیق احکام اسلامی، لایحه قصاص را مطرح کردند و بزرگ‌منشانه از همه مخالفین خواستند که آزادانه از این لایحه انتقاد کنند و اشکالاتشان را بگویند. یکی از خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی، تشویق و ترغیب همه اطرافیان و دوستانشان به انجام فعالیتهای گروهی بود. ایشان همچنین بسیار آزاداندیش بودند و در برخورد با انتقادات و آرای دیگران، همیشه رعایت اصول آزادی را می‌کردند. شما که در جریان فعالیتهای گروهی ایشان قرار داشتید و همراه ایشان با مخالفین و منتقدین رو به رو می‌شدید، در این مورد توضیح دهید. این سوال کاملاً ـ به جاست و لازم است که ما شخصیت شهید بهشتی را از این بعد تحلیل کنیم. شاید بتوانم بگویم که ایشان همه ویژگی‌های مدیریت گروه را داشت. آن کسی می‌تواند یک مدیر خوب برای فعالیت‌های دسته‌جمعی باشد که خصلت‌های کار گروهی هم در او باشد. اولاً ـ در مورد خصلت‌های کار دسته‌جمعی باید بگویم که یکی از بارزترین این خصلت‌ها این است که انسان بتواند از عقیده خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند، یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ارجح بداند. آقای بهشتی این‌گونه بودند. ایشان آدمی بود که در همه مسائل تقریباً صاحب‌نظر بود. البته نمی‌گویم که همه نظرهای ایشان در همه مسائل نظرات صد در صد درستی بودند، اما بالاخره آدمی صاحب فکر و نظر بودند. با وجود آنکه در اغلب مسائل صاحب‌نظر بودند بسیاری از اوقات پیش می‌آمد که نظر جمع را می‌پذیرفتند. در اولین جلسه‌ای که ما در مشهد درباره مسائل مربوط به تجمع و

تشکل با هم داشتیم، قرار بر این شد که اسامی را یادداشت کنیم. شهید بهشتی گفتند کسی را انتخاب کنیم که حاضر باشد که خیلی راحت در جمع حل شود و نظر گروه را بپذیرد و اسم بنده را همین‌جوری ننویسید و بسنجید که من این‌جور هستم یا نه. ایشان در این مورد بسیار با سعه صدر برخورد کردند و به دیگران نیز غیرمستقیم گوشزد نمودند که اگر خواهان فعالیت گروهی هستند باید توانایی حل شدن در جمع را نیز داشته باشند. یکی دیگر از خصوصیات مدیریت جمعی این کار است و شهید بهشتی به اعتراف دوستان و دشمنان آدمی بسیار مبتکر بودند. در حقیقت ایشان مظهر ابتکار بودند و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشتند و خیلی اوقات حرف و پیشنهاد ایشان محور بحث و فعالیت جمع می‌شد. ویژگی خاصی که در این زمینه‌ها به ایشان کمک می‌کرد حلم ایشان بود. آقای بهشتی به معنای حقیقی کلمه حلیم بود. حلم را غالباً نمی‌توانند معنا کنند، اما معادل این واژه را می‌توان جنبه داشتن و ظرفیت نفسانی داشتن ذکر کرد. مرحوم بهشتی جنبه داشتند و از ظرفیت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و خیلی دیر برمی‌آشفتند. اصولاً آقای بهشتی آدمی نبود که از میدان به در برود و در برابر اهانت‌ها و توهین‌ها حتی اندکی برآشفته شود. ممکن بود در یک جلسه‌ای حتی اهانت به او شود و بارها دیدیم که چنین هم شد. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که اهانت را با بزرگواری گوش می‌داد و در آخر با استدلال و توجیه به اهانت پاسخ می‌داد. آدم‌هایی که این ظرفیت انسانی را ندارند، برای کارهای مدیریتی مناسب نیستند. ظرفیت نفسانی شهید بهشتی فقط در مقابل اهانت‌ها نبود، بلکه ایشان در مقابل ستایش و تمجید هم حلیم بودند و خود را گم نمی‌کردند. طوفانی که از تمجید به وجود آید کمتر از طوفان ناشی از اهانت نیست، بلکه از آن نیز غرق‌کننده‌تر است. حلم و ظرفیت نفسانی آقای بهشتی بدین‌گونه بود. با این خصوصیات اخلاقی، طبیعی است که آدمی می‌تواند اهانت به خود و انتقادات طرف مقابل را تحمل کند. یکی دیگر از خصوصیات ایشان اتکا به نفس بود. من کمتر کسی را دیده‌ام که مثل آقای بهشتی به خودش متکی باشد. البته این ویژگی را من ناشی از محیط خانوادگی ایشان می‌دانم، چون محیط خانوادگی ایشان طوری نبود که آقای بهشتی در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و خودکم‌بینی کرده باشد. اگر مثلاً چنانچه به ایشان می‌گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته‌ایم، هیچ احساس نمی‌کردند که کوچک‌تر از این هستند. ممکن بود بگویند وقت ندارم، ولی هیچ‌وقت احساس ضعف نمی‌کردند و آماده بودند با هر نوع مشکل روبه رو شوند و آن را دفع کنند. این آدم مسلماً مدیر خوبی می‌تواند باشد. یکی از خصوصیات دیگر آقای بهشتی عقل ایشان بود، یعنی حقیقتاً عاقل بودند. هیچ موردی که بتوان به عنوان کم‌هوشی و ساده لوحی تعبیر کردند در ایشان نبود. آدمی عاقل، متین و منطقی و هوشیار بودند و با مسائل با دقت کامل و ظریف برخورد می‌کردند. بسیار سریع‌الانتقال بودند. ویژگی خاص ایشان به کارگیری عقل، سرعت و دقت جمع‌بندی مسائل بود. گاهی دو حرف ضد هم را که مطرح می‌شد به نوعی جمع‌بندی می‌کرد و دو طرف را راضی می‌نمودند. آن وقت‌هایی که من با این گونه موارد دائماً برخورد داشتم، در شورای انقلاب، در مجلس خبرگان، در جلسات حزب و در همه جلسات دیگر، یک بار به ذهنم رسید و به آقای بهشتی هم گفتم که اجتهاد یعنی همین‌قدرت جمع‌بندی. اجتهاد یعنی قدرت جمع‌بندی بین‌ادله و دلائل مختلف. در آن موقع من متوجه شدم که آقای بهشتی واقعاً یک مجتهد است. مرحوم بهشتی همچنین بسیار محاسبه‌گر بودند، یعنی جریانات را به تصادفات و اتفاقات واگذار نمی‌کردند که البته گاهی اوقات حساب‌ها درست و گاهی غلط بود. شما ببینید که برخورد ایشان با انحرافات بنی‌صدر چگونه حساب شده بود. سخنرانی روز تاسوعای ایشان کاملاً حساب شده بود. وقتی من این سخنرانی را شنیدم، متوجه شدم که آقای بهشتی هر چه را که می‌توانستند در آن روز بگویند گفته‌اند و حساب همه جملات و کلمات را داشته‌اند. همین برخورد حساب شده بود که بنی‌صدر را سرنگون کرد. بنی‌صدر یک تبلیغات‌چی غربی و چیره‌دستی بود که به جز با مبارزه حساب شده نمی‌شد او را بیرون انداخت. البته بنی‌صدر را امام با اشاره سرانگشتان بیرون انداختند، ولی این سرانگشتان که به عظمت کوه بود، به این آسانی‌ها حرکت نمی‌کرد. مقدماتی می‌خواست و آن مقدمات همین‌برخورد حساب شده‌ای بود که آقای بهشتی داشت. آقای بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شدند. ایشان همیشه مورد مشورت افراد مختلف قرار

می‌گرفتند، به علاوه مسئولیت‌های مختلفی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب داشتند. مسلم است آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و به کارهای جاری هم بپردازد، لازم است که نیروهای فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می‌شود، اما شهید بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شدند. در مدرسه رفاه در صندوق‌های قرض‌الحسنه، دفتر نشر، چاپ کتب مختلف و یا با ما همکاری داشتند، با دوستان مؤتلفه همکاری داشتند، امور اقتصادی سازمان‌های اسلامی و حل و فصل اختلافات و بسیاری از کارهای دیگر از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان بود، ولی با وجود این هیچ‌وقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کند. به‌طور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب‌انگیز بودند و توانایی‌هایی وافری داشتند. شهید بهشتی مجموعه‌ای از خصلت‌های پسندیده و نیک بود و من شخصاً تا به حال فردی مثل آقای بهشتی درگذشته و در حال ندیده‌ام، شهادت آقای بهشتی واقعاً مکمل شخصیت ایشان بود و مرگ طبیعی مسلماً برای ایشان ناچیز بود. وقتی آقای بهشتی زنده بودند از همه توان و ظرفیت خودشان برای اعتلای اسلام استفاده کردند و شهادت‌شان هم به همین‌گونه برای اعتلای اسلام موثر بود. البته ما از شهادت ایشان بسیار متأسف شدیم و ایشان را در زمانی که ما بیشترین احتیاج را به وجودشان داشتیم، از ما گرفتند، ولی مرگ حماسی آقای بهشتی مسلماً خسرانی برای عالم اسلام نخواهد بود زیرا گوهر گرانقدر وجود ایشان در راه اسلام خرج شد و هرگز گم و تلف نشد. اگر بالاتر بگوییم شخصیت و حیثیت آقای بهشتی در پیشگاه الهی برای انقلاب ما ذخیره شد و ما می‌توانیم برای همیشه بگوییم که چنین فردی داشته‌ایم و انقلاب ما با وجود چنین انسان‌هایی شکل گرفته است. به عنوان حسن ختام اگر ممکن است خاطرات خود را که مربوط به بعد از هفتم تیر است بیان کنید. در آن لحظات که شما خودتان ترور شده و مجروح بودید، چه احساس و فکری داشتید؟ من اولین چیزی که به یاد دارم این است که در بیمارستان از آقای هاشمی پرسیدم که آقای بهشتی اینجا نیامده؟ آقای هاشمی در جواب گفتند که ایشان آمدند، ولی شما خواب بودید و رفتند. خیلی دلم می خواست که آقای بهشتی پیش من بود. خیلی از دوستان به دیدن من آمدند، ولی آقای بهشتی نیامد. من پیش خودم گفتم حتماً خیلی کار دارند و نرسیده‌اند که بیایند، ولی دائم در انتظار بودم که ایشان بیایند. در آن حالت، روزنامه‌ها و رادیو را در دسترس من قرار نمی‌دادند، شب اول یا دوم بود و در همان حالی که بین خواب و بیداری بودم، یکی از اطبایی که بالای سرم بود، سرش را نزدیک گوش من آورد و گفت، «من باید یک حقیقتی را برای شما بگویم و آن این است که در دفتر حزب انفجار رخ داده.» من اصلاً حساس نبودم، یعنی در حال نیمه بیهوشی بودم، به همین دلیل نه نگران شدم و نه قضیه به طور کلی برایم قابل درک بود. تا اینکه بعد از مدتی اصرار کردم که روزنامه و رادیو برایم بیاورند. روز هشتم و یا نهم مجروح شدن من بود که یک روز عصر آقای هاشمی و حاج‌احمد آقا پیش من آمدند و در کنار من نشستند و دکتری که معالج من بود وارد اتاق شد، به من گفت اگر شما اجازه می‌دهید درخواست شما برای روزنامه و رادیو را به آقایان بگویم. دکتر معالج قضیه درخواست من را به آنها گفت. آقای هاشمی به من گفتند که چه اصراری برای خواندن روزنامه‌داری؟ گفتم من از هیچ‌جا خبر ندارم و تنها مانده‌ام. گفت حالا خیال می‌کنی که بیرون خبرهای خوشی هست و تو اینجا ناراحتی. بعد یک مقداری از وقایع سی خرداد و جریانات بعد از آن و کشتارهایی که منافقین به راه انداخته بودند، گفت. آقای هاشمی در میان صحبتهایش گفت، «شما از انفجار حزب، مطلع شدید؟» من یکباره صحبتهای آن پزشک به یادم آمد. گفتم، «حزب منفجر شده؟ چه اتفاقی افتاده؟» گفتند، «بعضی از دوستان زخمی شدند و بعضی هم به شهادت رسیدند.» فوراً نگران شدم و پرسیدم، «آقای بهشتی چی؟» گفتند، «آقای بهشتی هم مجروح شده.» با شنیدن این حرف گریه‌ام گرفت. پرسیدم، «جراحتشان در چه حدی است؟ مثل من هستند یا بهتر یا بدتر از من.» می‌خواستم حدود جراحتشان را بدانم. گفتند، «جراحتشان در حدود شماست.» من خیلی نگران شدم. بعد از این صحبت‌ها، آقای هاشمی و حاج‌احمدآقا خداحافظی کردند و رفتند. وقتی آنها رفتند من احتمال دادم که آقای هاشمی یک چیزی را از من پنهان کرده است. یکی از اطرافیان را صدا کردم و به اصطلاح یک‌دستی زدم و راجع به حال آقای بهشتی به شهادت رسیده است. با شنیدن این حرف فوق‌العاده ناراحت شدم. این حادثه برای من

خیلی سخت و سنگین بود چون جدای از ارتباطات کاری و سیاسی و علمی که با شهید بهشتی داشتم، یک ارتباط عاطفی نیز بین ما وجود داشت. در حقیقت لطافتی در وجود ایشان بود که همه را جذب می‌کرد. خشونت، بدی و بدخواهی در وجودشان نبود. کسی را نمی‌رنجاندند و بسیار مهربان بودند. واقعاً آقای بهشتی یک شخصیت کم‌نظیر و یک سرمایه بودند. خداوند ان‌شاءا... از امت اسلام قبول کند این قربانی عزیز را که در راه هدفشان دادند. یقیناً حرکت و تداوم انقلاب اسلامی به این خون‌ها بستگی دارد. منبع:شاهد یاران شماره ۸ /س

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی نویسنده: محمدرضا تمری محمد حسینی بهشتی که گاهی به اشتباه محمدحسین بهشتی می نویسند در یک خانواده روحانی در آبان ۱۳۰۷ در محله لومبان (لبنان —) از محله های قدیمی اصفهان، به دنیا آمد ! پدر ایشان از روحانیون و مدرسین برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می شد که سلسله نسب این خاندان به حضرت زین العابدین — امام چهارم شیعیان — می رسد و فشارهای رضاخانی و تحقیرهای اعمال شده در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) مانع پویایی و رسالت تبلیغ دین در خاندان بهشتی نشد. خانواده بهشتی از طرف پدر و هم از طرف مادر روحانی بود. ایشان در سن ۴ سالگی تحصیلات خود را در خانه آغاز نمود. (۲) سید محمد پس از فرا گرفتن قرآن و کسب موفقیت در خواندن و نوشتن در مکتب خانه، راهی دبستان شد و پس از اتمام دوره ابتدایی پایه اول و دوم متوسطه را در دبیرستان سعدی گذراند و پس به حوزه علمیه اصفهان رفت و در مدرسه علمیه اصفهان ادبیات عرب، منطق و کلام و سطوح فقه و اصول را پشت سر گذاشت. ایشان در دوره متوسطه به زبان فرانسه آشنایی پیدا نمود و قبل از عزیمت به قم زبان انگلیسی را از یکی از آشنایان فرا گرفت. (۳) سید محمد تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۲۱ در مدرسه اسلامی صدر آغاز نمود و از سن هیجده سالگی در سال ۱۳۲۵ به سوی حوزه علمیه قم رهسپار شد و در مدرسه حجتیه اقامت گزید. (۴) و از محضر علمای حوزه بهره برد، به طوری که فقه و اصول را نزد آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله محقق داماد فرا گرفت. ایشان از محضر علمای دیگر همچون: آیت الله سید محمدتقی خوانساری، آیت الله حجت کوه کمره ای و نیز مقداری از کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرا گرفت. سید محمد بهشتی علاوه بر تحصیل به تدریس نیز می پرداخت و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ دیپلم به صورت متفرقه شد. (۴) پس از مدتی وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) گردید و در سال ۱۳۳۰ فارغ التحصیل شد و پس از آن به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. (۵) سید محمد بهشتی در ادامه تحصیلات خود، فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی آموخت، و با استاد مطهری و آقای منتظری مباحثی داشتند، ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه ادامه داد به طوری که بعد از چند سال موفق به اخذ درجه دکترا در رشته الهیات و فلسفه شد. (۶) خدمات فرهنگی و علمی: دکتر بهشتی فعالیت فرهنگی را یک حرکتی می دانست که در بلندمدت جواب می داد و اعتقاد داشت که افرادی که قصد دارند مردم را بیدار کنند، باید ابتدا خود به مهارت و توانایی لازم مجهز شوند. از جمله خدمات فرهنگی ایشان: ۱- مدرسه حقانی: مدرسه حقانی به همت ایشان و با هدف تربیت طلاب جوان برای بحث های نوین اجتماعی تأسیس شد و مسئولیت آن را به آیت الله قدوسی سپرد، دکتر بهشتی بعد از بازگشت از آلمان به همکاری با این مدرسه ادامه داد. (۷) ۲- تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط دکتر بهشتی: این دبیرستان اولین سنگر مبارزه علیه توطئه خطرناک جدایی دو قشر تحصیل کرده روحانی و دانشگاهی بود، در این دبیرستان افکار حوزه علمیه در محیط دبیرستان ترویج شد و دکتر بهشتی این مدرسه را در سال ۱۳۳۱ در راستای تقویت اندیشه و تمایلات مذهبی در جوانان در قم ایجاد کرد و خود ایشان مسئولیت آن را تا ۱۳۴۲ به عهده گرفت. ۳- تأسیس مدرسه رفاه در تهران (۸) ۴- جلسات گفتار ماه: این جلسات در تهران و از سال ۱۳۳۸ برای انتقال پیام اسلام به نسل جدید بر پا شد و علاوه بر دکتر بهشتی، شخصیت

های همچون آیت الله طالقانی و مرتضی مطهری از سخنرانان این جلسه ها بودند. (۹) ۵- کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان. ۶- مرکز علمی خواهران مسلمان. ۷- کانون توحید: این کانون به همت دکتر بهشتی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، موسوی اردبیلی جهت برنامه ریزی به منظور آموزش جوانان صورت گرفت. ۸- مکتب قرآن: دکتر بهشتی در جلسات مکتب قرآن به تفسیر قرآن برای جوانان می پرداخت. ۹- همکاری با مجله مکتب اسلام. ۱۰- مرکز اسلامی هامبورگ: هجرت ایشان به هامبورگ از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۹ به مدت ۵ سال به طول انجامید. بر اثر فعالیت های دکتر بهشتی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان فارسی زبان شکل گرفت و مسجد ایرانیان را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر نام داد که با این ابتکار مسلمانان غیرایرانی نیز به آن مسجد می آمدند و مسجد رونق تازه ای گرفت. دکتر بهشتی در طول سالیان حضور در آلمان علاوه بر سخنرانی ها و برگزاری جلسات بحث آزاد و مصاحبت و همنشینی با دانشجویان، به انتشار نشریه هایی همچون: اسلام مکتب مبارزه و صدای اسلام در اروپا اقدام نمود. از دیگر اقدامات ایشان گفتگو با اندیشمندان و تماس با مراکز تحقیقاتی در اروپا بود و شهید بهشتی به شبهاتی که قبلاـ توسط مستشرقین بر اسلام و وحی وارد کرده بودند توضیحی در خور ارائه می داد. (۹) ایشان در سال ۱۳۴۵ از آلمان عازم حج شد و از کشورهای ترکیه و سوریه و لبنان دیدن نمود و با مبارزین خارج از کشور ملاقات و ارتباط برقرار نمود، در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف به خدمت امام رسید، و در آلمان اعلامیه ای بر ضد اسرائیل صادر نمود. سرانجام دکتر بهشتی با کوله باری از یک کشور اروپایی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. آیت الله بهشتی زمانی که در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد در یکی از بازجویی ها فعالیت خود را در خارج از کشور چنین عنوان می کند: ۱- کوشش برای تکمیل ساختمان مسجد هامبورگ. ۲- کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی و عملی مسلمانان بخصوص برادران و خواهران مسلمان مقیم آنجا. ۳- رسیدگی به امور دینی آنان. ۴- کوشش برای آشنا ساختن مردم آلمان به حقایق اسلامی از راه نشریات، سخنرانی و تدریس در مدارس آلمانی، دانشگاه ها و کلیساها و مجامع دیگر. ۵- حل و فصل برخی از اختلافات خانوادگی. ۶- عقده گشایی روحی از کسانی که از آن جا دچار غربت زدگی و مسائل ناشی از آن شده اند. ۷- مازاد وقت خود را صرف مطالعه و تحقیقات دینی و استانی. (۱۰) دکتر بهشتی پس از بازگشت به ایران اقدامات فرهنگی خود را ادامه داد. و در زمینه علمی آثاری از خود به جای گذاشت از جمله: خدا از دیدگاه قرآن، اقتصاد اسلامی، نماز چیست، ربا در اسلام، روش برداشت از قرآن، شناخت، مسأله مالکیت، نقش ایمان در زندگی، حج در قرآن، محیط پیدایش اسلام، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، کدام مسلک، پنج گفتار. (۱۱) فعالیت های سیاسی: اولین تجربه سیاسی دکتر بهشتی در سن شانزده سالگی بود که بر اثر بسیج مردم، کدخدای یک روستا را عوض نمود. ایشان در جریان ملی شدن صنعت نفت از هواداران آیت الله کاشانی بودند. بعد شکست نهضت ملی ذهن دکتر بهشتی را متوجه این نکته می کند که روحانیت نمی تواند بدون تشکل منسجم اسلامی به پیروزی برسد و از همان زمان تصمیم گرفت با ابزار فرهنگی به مقاصد سیاسی دست یابد به همین خاطر فعالیت فرهنگی خود را آغاز نمود تا در پوشش آن به کادرسازی بپردازد، اینگونه فعالیت های فرهنگی ازیک طرف و همکاری نزدیک با امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی دیگر سبب شد که رژیم تصمیم به انتقال ایشان از قم بگیرد و سرانجام ایشان را در زمستان ۱۳۴۲ به تهران منتقل نمودند. (۱۲) دکتر بهشتی از جمله روحانیونی بود که از طرف امام خمینی جهت عضویت در تشکیلات هیأت های مؤتلفه اسلامی معرفی شدند تا از هر گونه انحراف فکری جلوگیری شود. و ساواک هم به دلایلی همچون عضویت در این تشکل و نیز سابقه سیاسی در جریان قیام ۱۵ خرداد، با اعزام ایشان به آلمان مخالفت ورزید. اما با تلاش های آیت الله خوانساری این مشکل حل شد و آیت الله خوانساری برای ایشان ویزا گرفت. دکتر بهشتی در سال ۱۳۴۳ که به دیدار بستگان به اصفهان رفته بود بر اثر یک سخنرانی دستگیر شدند و سپس به ساواک اصفهان برده شد. (۱۳) ساواک پس از بازگشت ایشان از آلمان در سال ۱۳۴۹، دیگر اجازه نداد به آلمان برگردد. اما شهید بهشتی به مبارزه خود ادامه داد و در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۴ بار دیگر دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد. (۱۴) سال ۵۶ عملا نقطه رویارویی

شاه و مخالفین بود و آنچه در ابتدای این سال رقم خورد همان خواسته های کارتر و فضای باز سیاسی بود تا با اجرای این سیاست ها از شکل گیری انقلاب و قیام های خونین جلوگیری شود. شهید بهشتی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن سفر به پاریس از طرف امام به عنوان عضو منتخب شورای انقلاب تعیین شد که این شورا نقش تسریع کننده ای در فرایند انقلاب داشته است. (۱۵) با پیروزی انقلاب اسلامی با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافت و از طرف امام به عنوان رئیس دیوان عالی برگزیده شد و بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به همراه ۷۲ تن از رجال سیاسی و مذهبی بر اثر انفجار بمبی توسط منافقین – که در دفتر حزب جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند. به شهادت رسید. (۱۶) و به قول امام خمینی بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود. (۱۷) بهشتی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور: بهشتی از جمله چهره های انقلابی و محوری نهضت امام خمینی بودند که ساواک و دستگاه های امنیتی تمام رفتارهای ایشان را تحت کنترل و مراقبت شدید قرار می داد. در مکاتبه ای که اداره کل سوم ساواک با ساواک تهران در خصوص لزوم تحقیق در مورد تحریک عده ای از فرهنگیان و دانش آموزان قم علیه رژیم پهلوی توسط آیت الله بهشتی و سعید تهرانی پس از حادثه مدرسه فیضیه چنین آمده است: «طبق اطلاع واصله پس از حادثه قم و بازداشت آقای خمینی بین معلمین و فرهنگیان و دانش آموزان قم تحریکات شدیدی علیه هیأت حاکم به عمل می آید که سردسته آنان سعید تهرانی آموزگار دبستان ملی فیض است، یکی دیگر از محرکین سید بهشتی لیسانسه معقول و منقول می باشد که در دبیرستان دین و دانش شهرستان مزبور تدریس می کند و آنچه مسلم است تحریکات نامبردگان در دانش آموزان علیه دستگاه دولتی مؤثر و محسوس است خواهشمند است دستور فرمائید سریعا به موضوع بالا رسیدگی و گزارش مشروحی از این فعالیت ها در قم تهیه و ارسال دارند. از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم» (۱۸) یکی از موضوعات مورد توجه ساواک مسأله انتقال محل خدمت آیت الله بهشتی از اداره فرهنگ قم می باشد که در مکاتبه ای که ساواک تهران با اداره کل سوم ساواک دارد علت انتقال ایشان به تهران را چنین بیان می دارد: «برابر گزارش ساواک قم نامبرده از عناصر ناراحت فرهنگ قم بوده است که ضمن تماس با اداره فرهنگ قم نسبت به انتقال وی اقدام گردد... رئیس ساواک تهران. مولوی» (۱۹) یکی از اقدامات مهم در عصر آیت الله بروجردی ساخت مساجد در کشورهای خارجی از جمله آلمان بود و توسط ایشان مبلغانی اعزام می شد. و مسجد هامبورگ به وسیله آقای محققی اداره می شد پس از مراجعت ایشان بنا بر درخواست علما قرار بر این شد که آیت الله بهشتی به آلمان برود و اداره آن را به عهده بگیرد با وجود اینکه ساواک مسافرت ایشان را به هامبورگ به مصلحت نمی دانست بر اثر تلاش های آیت الله خوانساری، موفق به مسافرت به آلمان شد. (۲۰) در مکاتبه ای که ساواک استان مرکز با اداره کل سوم ساواک در خصوص نظریه ساواک قم مبنی بر به مصلحت نبودن مسافرت آیت الله بهشتی به آلمان چنین اظهار می دارد: «طبق اطلاع واصله سید محمدحسین بهشتی تصمیم دارند برای تبلیغ به آلمان عزیمت نمایند به نظر این ساواک (ساواک قم) مسافرت مشارالیه به آلمان به مصلحت نیست. از طرف رئیس ساواک استان مرکز. مولوی» (۲۱) در گزارشی اداره کل سوم ساواک درباره مکاتبات آیت الله بهشتی از آلمان با تعدادی از روحانیون و دوستانش در ایران و نیز اینکه نظریه ساواک مبنی بر عدم صلاحیت نامبرده جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ اینطور اظهار می دارد: «محترما به استحضار می رساند نامبرده بالا چندی قبل بنا به پیشنهاد مراجع تقلید و با اطلاع وزارت امور خارجه جهت تصدی و اداره امور مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان عزیمت نموده و مشغول انجام تعلیمات اسلامی به جوانان ایرانی و دانشجویان مسلمان هامبورگ می باشد. ضمن کنترل نامه ها در پست خانه، تعدادی نامه زیاد شده که برای دوستانش و همچنین روحانیون مقیم ایران فرستاده بدست آمده که در پرونده مربوطه مضبوط می باشد. مفاد این نامه ها حاکی است که وی فردی مشکوک و ناراحت می باشد... به عنوان مثال در تاریخ ۱۴/۶/۱۳۴۴ نامه ای به شخصی به نام محمدتقی مصباح فرستاده و در ضمن آن در مورد آزادی یکی از طلاب ناراحت به نام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش به اتهام اخلال نظم و تحریک مردم علیه دولت زندانی بوده اظهار خوشحالی کرده و افزوده: «من اینگونه شجاعت ها را در زندگی دوستانی چون تو

مفید می دانم از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست، ناراحتم و امیدوارم دوستان عزیز در راهی که با هم در پیش گرفته ایم – با هم شروع کرده ایم – با پایداری و همبستگی هر چه تمام تر جلو روید». (۲۲) در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۴۴ ضمن ارسال نامه ای... به عنوان صالحی نجف آبادی از نامبرده تقاضا نموده شخصی را که دارای صلاحیت باشد و بتواند در آلمان تبلیغ دینی نماید انتخاب و با ایشان معرفی تا ترتیب عزیمت وی به آلمان داده شود.» (۲۳) خلاصه پیشینه: یاد شده فوق از گذشته رئیس دبیرستان دین و دانش شهرستان قم بوده است. و دارای مدرک فوق لیسانس از دانشکده معقول و منقول تهران می باشد. در سال ۴۲ به نفع آیت الله خمینی فعالیت می کند و از فرهنگ قم به تهران منتقل می شود و در جریانات مدرسه فیضیه قم به اصفهان مسافرت می نماید و علما اصفهان را وادار به مخابره تلگراف به مراجع تقلید قم می کند که در مورد جریان دوم فروردین سال ۴۲ به آنها تسلیت بگویند. نظریه: با بررسی نامه هائیکه شخص مزبور برای دوستان خود و همچنین روحانیون مقیم تهران ارسال داشته چنین استنباط می گردد که وی شخصی مشکوک و ناراحت می باشد. قوانین و شواهد حاکیست که مشارالیه به منظور خاص وسیله عناصر ناراحت و روحانیون مخالف جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم آلمان و تبلیغ به نفع جناح های مخالف ظاهرا مذهبی به آن کشور مسافرت نموده است که ضمن انجام امور مذهبی نیات آنان را تأمین کند. علیهذا گذشته از اینکه ادامه اقامت یاد شده از آلمان به مصلحت نمی باشد عزیمت شخص دیگری که نامبرده در نظر دارد انتخاب گردد و جهت تبلیغ به آلمان برود به مصلحت نمی‌باشد. ضمنا در صورت تصویب ترتیبی اتخاذ گردد که به نحو مقتضی موجبات مراجعت سید محمد بهشتی به ایران فراهم و تشخیص موجه و واجد شرایط دیگری جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ با نظر مراجع مذهبی میانه رو انتخاب و رهسپار آن کشور گردد ضمنا با مذاکراتی که با بخش ۳۱۵ به عمل آمده به نمایندگی این اداره کل در آلمان توصیه شده است که اعمال و رفتار این شخص فعلاً تحت نظر باشد» (۲۴) در بخر یاز گزارش‌های ساواک نکات زیر قابل ملاحظه است: ۱. دعوت طلاب به منزل جهت آموختن علوم جدید و مطرح کردن بحث‌های سیاسی ۲. پیدا شدن نامه‌ای از ایشان به امام خمینی در منزل ایشان ۳. آگاهی از وضعیت امام در ترکیه و ملاقات کنندگان با ایشان ۴. ارتباط با هیأت‌های مؤتلفه و مکاتبه با فداییان اسلام ۵. انتشار جزوه‌ای به نام صدای اسلام در اروپا ۶. در اواخر سال ۱۳۴۶ از طرف گردانندگان انجمن اسلامی دین از نامبرده بالا دعوت شده که جهت پاره‌ای اقدامات در امور مسلمانان و انجمن یاد شده به شهر فوق‌الذکر مسافرت نماید. ۷. درسال ۴۶ نوارهایی از ایشان ضبط شده است ۸. به قار اطلاع واصله در تاریخ ۱۹/۱/۴۷ نامبرده از مدیر کتابفروشی اقبال در تهارن، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا در تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتاب‌فروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام دراروپا به تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتاب فروشی اقبال اضافه نموده است که مشارالیه در کتابش مطالب موهش علیه شاهنشاه آریامهر اظهار داشته است. ۹. در اوایل سال ۴۷ در ایام محرم در مسجد مسلمانان هامبورگ جلسات روضه‌خوانی بر پا شده بود ساواک خراسان در تاریخ ۲۴/۴/۱۳۴۹ در خصوص سفر آیت‌الله محمد بخشتی به مشهد و اظهارات نامبرهد راجع به فقدان کادر رهبری در ایران جهت متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم چنین گزارش می‌دهد: «بهشتی اظهار می‌نماید: نیروهای فعاله در ایران هدر می‌رود چون دارای کادر رهبری.... اثر من در ایران بمانم یکی از کارهایم جمع‌آوری قدرت‌های پراکنده خواهد بود». (۲۶) شهید بهشتی به مسائل جهان اسلام توجه خاصی داشت به ور یکه اداره کل هشتم ساواک در گزارشی به اداره کل سوم در خصوص اظهارات ایشان مبنی بر کمک‌های نظامی ایران به اسراییل چنین آمده است: «نامبرده... که رهبر گروه طرفار خمینی می‌باشد ضمن بحث پیرامون اوضاع خاورمیانه و سیاست ایران در قبال جنگ اخیر اعراب و اسراییل اظهار داشته ما معتقدیم که رهبران ایران و کشور صهیونیست ایران به اسراییل کمک خواهند کرد و اخباری که به دستمان رسیده نیز مؤید نظریه ماست زیرا اطلاع یافتیم که بین ایران و اسراییل یک پل هوایی زده شده که از طریق آن اسلحه و سایر کمک‌های نظامی به اسراییل حمل می‌شود» (۲۷) در گزارش دیگر به تاریخ ۴/۹/۵۲ در مورد اظهارات آیت‌الله

بهشتی چنین آمده است: «مشارالیه که از روحانیون طرفدار خمینی می‌باشد پیرامون جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته تا زمانی‌که دول اسلامی با یک دیگر متحد نشوند هیچگاه پیروز نخواهند شد زیرا وقتی دول اسلامی از پشت به اعارب خنجر می‌زنند چطور می‌توان انتظار داشت که اعراب موفق شوند. مشارالیه همچننی اظهار داشته تا زمانی‌که استعمار آمریاک از ایران و یا ترکیه و اردن و عربستان سعودی خارج نشود، شکست نخواهد خورد. (۲۸) سازمان اطلاعات و امنیت کشور آیت‌الله بهشتی را تحت کنترل قرار می‌داد به طوری که ساواک در مورد برگزاری جلسه‌های مکتب قرآن توسط ایشان و سخنرانی نامبرده اظهار می‌دارد: «روز ۱۷/۱۲/۵۳ جلسه مکتب قرآن در منزل فردی به نام حاج معین تشکیل گردید و دکتر بهشتی شروع به سخنرانی کرد و ضمن بحث پیرامون امر به معروف و نهی از منکر اظهار نمود مسلمان نمی‌ترسد و به کار هم کار دارد، مسلمان باید به کار جامعه و کارهای بالاتر دخالت کند مسلمان نباید مثل حیوان آنقدر که آذوقه و جای برایش فراهم شد ساکت شود». (۲۹) دکتر بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در یک بازجویی که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت می‌شود و در مکاتبه ساواک با اداره دادرسی نیروهای مسلح در خصوص اتهام فوق چنین آمده است: «بدینوسیله تعداد سه برگ اوراق تحقیقاتی از نامبرده بالا به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد.... رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور؛ ارتشبد نصیری» (۳۰) شهید بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در جواب اتهاماتی همچون ارتباط با عواملی که فعالیت ضد امنیتی دارند و تشکیل جلسات بحث و گفتگو پیرامون مسائل ضد ملی و تبلیغ.... چنین می‌گوید: «تبلیغ من در همه نوشته‌ها و گفته‌ها صرفا در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی، سلامت اخلاقی، پرهیز از آنچه مخالف این دو اصل بوده است. و از آنجا که جلسات بحث ما چه آنها که در مجامع عمومی بوده و چه آنها که در منزل خودم بوده، علنی و عمومی و باز است، نقطه ابهام و اختفایی در آن نمی‌یابم، خوش‌وقت‌خوام شد که نمونه‌هایی از این بحث‌ها اشاره شود شاید آنچه را که من در صحبت‌ها بی‌زیان) تلقی می‌کنم در نظر مقامات مربوط رنگ دیگر دارد....» (۳۱) یکی از اقدامات آیت‌الله بهشتی فعالیت جهت تربیت طلاب جوان در مدرسه حقانی بود و ساواک هر چند نتوانست در این مدرسه نفوذ کند اما سعی می‌کرد فعالیت‌های انجام شده در این مدرسه را تحت نظر بگیرد به طوری که در مکاتبه‌ای که ساواک قم با اداره کل سوم دارد اشاره‌ای به فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی در مدرسه حقانی و ارتباط ایشان با آیت‌اله خامنه‌ای چنین عنوان می‌کند: «... شده از اینکه در حوادث اخیر قم طلاب دارای رهبری صحیح نبودند اظهار تأسف نموده.... نامبرده افزوده در قم مدرسه ای است به نام حقان یکه خود من از بنیان‌گذاران آن هستم و مدرسه حقانی فعلا عده‌ای طلبه دارد و من بر آنها نظارت دارم و در واقع مبدا الهام برای آنان هستم و کوششم بر آن است که آنها را با برنامه‌های زنده اسلامی تربیت کنم و آن را درست تربیت کنم و در آینده بیشتر آنان را موثر ببینم... دکتر بهشتی از دوستان نزدیک سیدعلی خامنه‌ای است و موقعی که به مشهد مسافرت نموده با خامنه‌ای ارتباط داشته مراقبت از اعمال و رفتارش ضروری است» (۳۲) ساواک در گزارش‌های بین سال‌های ۵۵-۵۴ ضمن اشاره به اینکه ایشان از شاگردان امام خمینی بوده بیان می‌دارد که ایشان بعد از بازگشت از آلمان به تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی و نیز با زیرکی خاص جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است لذا به همین خطار دستگیر و با قرار تأمین در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۵۴ آزاد شد. (۳۳) با آغاز سال ۵۷ دامنه مبارزات شدت بیشتری پیدا می‌کند و لذا ساواک نظارت و کنترل خود را بر نیروهای مذهبی و ارتباط‌های آنان بیشتر می‌کند. و اداره کل سوم ساواک در دستوری به ساواک تهران مبنی بر کنترل فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی به دلیل ارتباط وی با مخالفان رژیم چنین بیان می‌دارد: (..... دو ماه پیش و هنگام اوج تظاهرات اخیر بهشتی به تهران وارد و در سازماندهی یکی از گروه‌های مذهبی که وابسته به امام خمینی می‌باشد شرکت داشته... ضمنا رابطه بین بهشتی و دیگر فعالین این گروه‌های مذهبی با مهندس بازرگان محرز و مسلم است» (۳۴) رژیم پهلوی بار دیگر در تاریخ ۲۲/۹/۱۳۵۷ اقدام به بازداشت آیت‌الله بهشتی نمود. و اداره کل چهارم ساواک در مکاتبه‌ای با اداره کل سوم در مورد بازدشات ایشان توسط کمیته ضد مشترک خرابکاری و تحویل نامبرده به زندان اوین اظهار می‌دارد که: «نامبدره بالا در تاریخ ۱۴/۹/۵۷ به

وسیله مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری به بازداشتگاه اوین تحویل و در مورخه ۱۶/۶/۱۳۵۷ به کمیته مذکور تحویل گردید.... مدیر کل اداره چهارم شهاب» (۳۵) در گزاشر یدیگر ساواک اشاراتی به نقش رهبری آیت‌الله بهشتی در فعالیت ملی ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها و نیز تأکید ایشان بر ادامه مبارزه با رژیم پهلوی تا سرنگونی آن دارد. (۳۶) برپایی اعتصابات برای فورپاشی رژیم پهلوی یکی از اقدامات روحانیون بوده است به طوریک ه ساواک تهران در خصو صتصمیم عده‌ای از روحانیون طرفدار امام خمینی از جمله آیت‌الله بهشتی مبنی بر اعتصاب د رمدارس چنین گزارش می‌دهد: «عده‌ای از روحانیون طرفدار خمینی از قبیل دکتر سید محمد بهشتی واعظ و سایر اعضای شورای مرکزی روحانیون در جلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره (مسأله) فوق اتخاذ تصمیم کرده‌اند که دبستان‌ها و مدارس راهنمایی هفته‌ای پنج روز باز و یک روز به حال اعتصاب باشند.... دانش‌آموزان دبیرستان، به جای یک روز تعطیل به اعتصاب و تظاهرات کنند». (۳۷) به هرحال ساواک دکتر بهشتی را از طرفداران سرسخت امام خمینی و در واقع مغز گردانندگان فعالیت‌های امام خمینی در ایران می‌دانست. (۳۸) نتیجه: از مطالعه اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است: ۱. نگاه شهید بهشتی به فرهنگ و مسائل مرتبط با آن به عنوان میراثی ماندگار و ابزاری جهت مقاصد سیاسی ۲. از اقدامات فرهنگی ایشان انتشار کتاب و مجله و نشریه، سخنرانی و... توجه به ساخت اماکن فرهنگی و مذهبی ۳. تلاش در جهت پیوند دو قشر روحانی و دانشگاهی ۴. اقدام در جهت سازماندهی و کاردسازی و متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم ۵. عدم قطع ارتباط ایشان با امام خمینی در جریان مبارزه ۶. اسلام یدانستن مسأله فلسطین بون نگاه قومی و نژادی ۷. افشاگری علیه اقدامات دولت ایران و آمریکا مبنی بر کمک نظامی به اسراییل ۸. شهید بهشتی راز پیروزی مسلمانان را ـ بخصوص د رمسأله فلسطین ـ اهتمام به اتحاد و وحدت می‌دانست. ۹. اعتقاد شهید بهشتی بر دخالت دین در سیاست و نیز اینکه مسلمان در قبال جامعه خود مسئول است و نباید بی‌تفاوت باشد ۱۰. تلاش ساواک جهت بازگرداندن آیت‌الله بهشتی از آلمان به تهران و انتخاب یک فرد میانه‌رو به جای ایشان برای تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ ۱۱. کنترل و مراقبت شدید اعمال و رفتار آیت‌الله شهید چه در داخل و چه در خارج ایران و بازداشت‌های مکرر ۱۲. اتهامات شهید بهشتی، اقدام علیه امنیت کشور و مصالح ملی ذکر شده است ۱۳. کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی و سلامت اخلاقی ۱۴. کوشش در جهت تربیت طلاب جوان و آشنا ساختن نسل جدید با برنامه‌های زنده اسلامی ۱۵. رهبری فعالیت‌های ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها ۱۶. برپایی اعتصابات ۱۷. مغز متفکر نهضت امام خمینی پی‌نوشت‌ها: ۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب سالامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲ ۲ـ بازشناسی یک اندیشه (دکتر سید محمد حسینی بهشتی)، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی و... تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳ کردی، علی، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۲ و ۳۱ ۳ـ کردی، علی، پیشین، صص ۳۸ـ۳۶ ۴ـ همان، ص ۳۸ـ۳۷، بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴ ۵ـ بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴، کردی، علی، پیشین، ص ۳۹ـ۳۸ ۶ـ کردی، علی، پیشین، ص ۳۹ ۷ـ همان، ص ۵۹ـ۵۸ ۸ـ مهاجری، مسیح، بهشتی و انقلابی، انتشارات اوج، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۴ ۹ـ کردی، علی، پیشین، صص ۷۱-۷۰، ۶۶ـ۶۳، ۶۱ ۱۰ـ همان، ص ۷۲ ۱۱ـ همان، صص ۷۷ـ۷۵ ۱۲ـ مهاجر، مسیح، پیشین، ص ۱۷، کردی، علی، پیشین، ص ۸۳ـ۸۰ ۱۳ـ کردی، علی، پیشین، ص ۸۶ـ۸۵ و ۸۲ ۱۴ـ همان، ص ۸۹ـ۸۶ ۱۵ـ راست قامتان جاودانه انقلاب، دادگاه انقلاب اسلامی تهران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰ کردی، علی، پیشین؛ ص ۹۱ ۱۶ـ راست قامتان جاودانه انقلاب، پیشین ص ۲۰ ۱۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲ ۱۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۲-۱۱ ۰ تاریخ سند ۱۱/۷/۴۲) ۱۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۴ (تاریخ سند ۱۵/۸/۴۲ می‌باشد) ۲۰ـ دوانی علی، مفاخر اسلام (جلد دوازدهم۹، مرکز اسنادانقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷ کردی، علی، پیشین، ص ۶۹ ۲۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۴۹ (تاریخ سند ۱۹/۱/۴۳) ۲۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۴-۳ ۲۳ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۳ ۲۴ـ

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۵ـ۳ ۲۵ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۳۶ـ۳۴ ۲۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۷۱ ۲۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص۱۳ ۲۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹ ۲۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۷ ۳۰ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۴ ۳۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۳ ۳۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص۲۴ ۳۳ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۴ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۶۹ ۳۵ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۹ ۳۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۸ ۳۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۸۹ منبع:مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

شهید بهشتی از زبان خود وی

شهید بهشتی از زبان خود وی خانواده و تحصیل من محمد حسینی بهشتی که گاه به اشتباه محمد حسین بهشتی می‌نویسند. نام اولم محمد و نام خانوادگی ترکیبی است از حسینی بهشتی. در دوم آبان ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله لومبان متولد شدم، منطقه زندگی ما یک منطقه قدیمی است، از مناطق بسیار قدیمی شهر است. خانواده من یک خانواده روحانی است. پدرم روحانی بود. تحصیلاتم را در یک مکتبخانه در چهار سالگی آغاز کردم. خیلی سریع خواندن و نوشتن و خواندن قرآن را یاد گرفتم و در جمع خانواده به عنوان یک نوجوان تیزهوش شناخته شدم. تا اینکه قرار شد به دبستان بروم. دبستان دولتی ثروت، در آن موقع که بعدها به نام ۱۵ بهمن نامیده شد. وقتی آنجا رفتم، از من امتحان ورودی کردند و گفتند که باید به کلاس ششم برود؛ ولی از نظر سن نمی‌تواند؛ بنابراین در کلاس چهارم پذیرفته شدم و تحصیلات دبستانی را همان جا به پایان رساندم. از آنجا به دبیرستان سعدی رفتم. سال اول و دوم را در دبیرستان گذراندم و اوایل سال دوم بود که حوادث شهریور ۲۰ پیش آمد، با حوادث شهریور ۲۰ علاقه و شوری در نوجوانها برای یادگیری معارف اسلامی به وجود آمد. در سال ۱۳۲۱ تحصیلات دبیرستانی را رها کردم و به مدرسه صدر اصفهان رفتم برای ادامه تحصیل؛ چون در این فاصله یک مقدار خوانده بودم. از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ در اصفهان تحصیلات ادبیات عرب، منطق، کلام و سطوح فقه و اصول را با سرعت خواندم که این سرعت و پیشرفت موجب شده بود که حوزه آنجا با لطف فراوان با من برخورد کند. در سال ۱۳۲۴ از پدر و مادرم خواستم که اجازه بدهند در یک حجره‌ای که در مدرسه داشتم، شب‌ها هم در آنجا بمانم و به تمام معنا طلبه شبانه‌روزی باشم. این را بگویم که در دبیرستان در سال اول و دوم زبان خارجی ما فرانسه بود و در آن دو سال فرانسه خوانده بودم؛ ولی در محیط اجتماعی آن روز آموزش زبان انگلیسی بیشتر بود و در سال آخر که در اصفهان بودم، تصمیم گرفتم یک دوره زبان انگلیسی یاد بگیرم. یک دوره کامل «دریدر» خواندم و با انگلیسی آشنا شدم. قم در سال ۱۳۲۵ به قم آمدم. حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل کردم و از اول ۱۳۲۶ درس خارج را شروع کردیم. درس خارج فقه و اصول نزد استاد عزیزمان مرحوم آیت‌الله محقق داماد می‌رفتم و همچنین درس استاد و مربی بزرگوارم و رهبرمان امام خمینی و بعد درس مرحوم آیت‌الله بروجردی. تعدادی درس مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و تعداد خیلی کمی هم درس مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری. به قم که آمدم به مدرسه حجتیه رفتم. مدرسه‌ای بود که مرحوم آیت‌الله حجت تازه بنیانگذاری کرده بودند. در آن سالهایی بود که استادمان آیت‌الله طباطبایی از تبریز به قم آمده بودند. دانشکده الهیات در سال ۱۳۲۷ به فکر افتادم که تحصیلات جدید را هم ادامه بدهم. بنابراین با گرفتن دیپلم ادبی به صورت متفرقه و آمدن به «دانشکده معقول و منقول» آن موقع که حالا «الهیات و معارف اسلامی» نام دارد. دوره لیسانس را آنجا گذراندم. در فاصله ۲۷ تا ۳۰ و سال سوم را به تهران آمدم و سال آخر دانشکده را برای اینکه بیشتر از درسهای جدید استفاده کنم و هم زبان انگلیسی را

اینجا کامل‌تر کنم و با یک استاد خارجی که مسلط‌تر باشد، یک مقداری پیش ببرم. در سال ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ در تهران بودم و برای تأمین هزینه‌ام تدریس می‌کردم و خودکفا بودم. سال ۱۳۳۰ لیسانس شدم و برای ادامه تحصیل به قم برگشتم و ضمناً برای تدریس در دبیرستان‌ها، به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم مشغول تدریس شدم. مبارزات در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که تهران بودم، مقارن بود با اوج مبارزات سیاسی و اجتماعی نهضت ملی نفت به رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی و مرحوم دکتر مصدق و به صورت یک جوان معمم مشتاق در تظاهرات و اجتماعات و میتینگ‌ها شرکت می‌کردم. در سال ۱۳۳۱ در جریان ۳۰ تیر آن موقع تابستان به اصفهان رفته بودم و در اعتصابات ۲۶ تا ۳۰ تیر فعالیت داشتم و شاید اولین یا دومین سخنرانی اعتصاب که در ساختمان تلگرافخانه بود را به عهده من گذاشتند. به هر حال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسیدم که در آن نهضت ما کادرهای ساخته شده کم داشتیم؛ بنابراین تصمیم گرفتیم که یک حرکت فرهنگی ایجاد کنیم و در زیر پوشش آن کادر بسازیم. دبیرستانی به نام «دین و دانش» در قم تأسیس کردیم و با همکاری دوستان که مسؤولیت اداره‌اش مستقیماً به عهده من بود، تا سال ۱۳۴۲ که در قم بودم و همچنان مسؤولیت اداره آن را به عهده داشتم؛ و در ضمن در حوزه هم تدریس می‌کردم و یک حرکت فرهنگی نو هم در حوزه به وجود آوردیم و رابطه‌ای هم با جوانهای دانشگاهی برقرار کردیم پیوند میان دانشجو و طلبه و روحانی را پیوندی مبارک یافتیم. در سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ دوره دکتری فلسفه و معقول را در دانشکده الهیات گذراندم، در حالی که در قم بودم و برای درس‌ها و کارها به تهران می‌آمدم. سامان دادن به حوزه در سال ۱۳۳۹ ما سخت به فکر سامان دادن به حوزه علمیه قم افتادیم. مدرسین حوزه جلسات متعددی داشتند برای برنامه‌ریزی نظم حوزه و سازمان‌دهی به حوزه، در دو تا از این جلسات بنده هم شرکت داشتم، کار ما در یکی از این جلسات به ثمر رسید و دراین جلسه آقای ربانی شیرازی و مرحوم آقای شهید سعیدی و خیلی دیگر از برادران شرکت داشتند، آقای مشکینی و خیلی‌های دیگر. در برنامه‌ای در طول یک مدتی توانستیم طرح و برنامه تحصیلات علوم اسلامی در حوزه تهیه کنیم در هفده سال. این پایه‌ای شد برای تشکیل مدارس نمونه‌ای که نمونه معروفترش مدرسه حقانیه یا مدرسه منتظریه به نام مهدی منتظر سلام‌الله علیه است. در همان سالها ما در قم به مناسبت تقویت پیوند دانش‌آموز و فرهنگی و دانشجو و طلبه به ایجاد «کانون دانش‌آموزان قم» دست زدیم و مسؤولیت مستقیم این کار را، برادر و همکار و دوست عزیزم مرحوم شهید دکتر مفتح به دست گرفتند. سال ۴۲ به تهران آمدم و در ادامه کارها با گروههای مبارز از نزدیک رابطه برقرار کردیم. از کارهایی را که فراموش کردم اگر اشتباه نکرده باشم ۴۱ یا اوایل ۴۲ در یک جشن مبعث که دانشجویان دانشگاه تهران در امیرآباد در سالن غذاخوری برگزار کرده بودند، دعوت کردند که من درآن روز مبعث سخنرانی کنم. در این سخنرانی موضوعی را من مطرح کردم به عنوان «مبارزه با تحریف یکی از هدفهای بعثت است» و در این سخنرانی طرح یک کار تحقیقاتی اسلامی را ارائه کردم که آن سخنرانی بعدها در مکتب تشیع چاپ شد. مسجد هامبورگ مسلمانهای هامبورگ به مناسبت مسجد هامبورگ که بنیانگذارش روحانیت بود که به دست مرحوم آیت‌الله بروجردی گذارده شده بود. فشار آورده بودند به مراجع که چون مرحوم محققی آمده بودند به ایران، باید یک نفر روحانی به آنجا برود. این فشارها متوجه آیت‌الله میلانی و آیت‌الله خوانساری شده بود. آیت‌الله حائری و آیت‌الله میلانی به بنده اصرار کردند که باید بروید به آنجا، از طرفی دیگر چون شاخه نظامی هیأتهای مؤتلفه تصویب کرده بودند که منصور را اعدام کنند و بعد از اعدام انقلابی منصور، پرونده دنبال شد و اسم بنده هم در آن پرونده بود. دوستان فکر می‌کردند که به صورتی من را از ایران خارج کنند و در خارج مشغول فعالیت‌هایی باشم. البته خود من ترجیح می‌دادم که در ایران بمانم. مشکل من گذرنامه بود که به من نمی‌دادند؛ ولی دوستان گفتند از طریق آیت‌الله خوانساری می‌شود گذرنامه را گرفت و در آن موقع این گونه کارها از طریق ایشان حل می‌شد و آیت‌الله خوانساری اقدام کردند و گذرنامه را گرفتند. به این طریق مشکل گذرنامه حل شد و در رابطه با این آقایان بخصوص آیت‌الله میلانی به هامبورگ رفتم. تصمیم این بود که مدت کوتاهی آنجا بمانم و کار آنجا که سامان گرفت برگردم؛ ولی در آنجا احساس کردم که دانشجویان سخت محتاج هستند

به یک نوع تشکیلات اسلامی. هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان آنجا را به وجود آوردیم و «مرکز اسلامی هامبورگ» سامان گرفت. بیش از ۵ سال آنجا بودم که در طی این ۵ سال، سفری به حج مشرف شدم، سفری به سوریه، لبنان و آمدم به ترکیه برای بازدید از فعالیتهای اسلامی آنجا و تجدید عهد با دوستان و مخصوصاً برادر عزیزمان آقای صدر (امام موسی صدر) و امیدوارم هر کجا که هست، مورد رحمت خداوند باشد و انشاءالله به آغوش جامعه‌مان بازگردد و سفری هم به عراق آمدم و به خدمت امام رفتم در سال ۴۸. بازگشت به هر حال کارهای آنجا سر و سامان گرفت و در سال ۱۳۴۹ به ایران برای یک مسافرت آمدم. اما مطمئن بودم که با این آمدن، امکان بازگشتم کم است. در اینجا مدتی کارهای آزاد داشتم که باز مجدداً قرار شد کار برنامه‌ریزی و تهیه کتابها را دنبال کنیم بعد مسأله تشکیل روحانیت مبارز و همکاری با مبارزات، بخشی از وقت ما را گرفت. تا اینکه در سال ۱۳۵۵ هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آوردیم و در سال ۱۳۵۶ – ۱۳۵۷ روحانیت مبارز شکل گرفت و همان سالها درصدد ایجاد تشکیلات گسترده مخفی یا نیمه مخفی و نیمه علنی به عنوان یک حزب و یک تشکیلات سیاسی بودیم. در سال ۵۶ که مسائل مبارزاتی اوج گرفت، همه نیروها را متمرکز کردیم و بحمدالله با شرکت فعال همه برادران روحانی در راهپیمایی‌ها و مبارزات انقلاب به پیروزی رسید. وصیت نامه شهید دکتر بهشتی این جانب محمد حسینی بهشتی، دارنده شناسنامه شماره ۱۳۷۰۷ از اصفهان وصیت می کنم به همسرم و فرزندانم و سایر بستگانم که: در زندگی بیش از هر چیز به فروغ الهی که در دل انسانهاست، اهمیت دهند و با ایمان به خدای یکتای علیم، قدیر، سمیع، بصیر، رحمان و رحیم و پیامبران بزرگوارش و پیروی از خاتم پیامبران و کتابش قرآن و از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و اهتمام به ذکر و یاد خدای و نماز با حضور قلب، روزه، عبادات دیگر و انفاق و ایثار و صدق و جهاد بی امان در این راه و حضور پیگیر در جماعت و انس با مردم راه سعادت را به روی خود باز گردانند. و وصیت می کنم که پس از ارتحال من به سوی خدا، یک سوم از خانه مسکونی ام در تهران، قلهک، خیابان تورج، کوچه منطقی ۸ و ۹ و اثاث خانه متعلق به همسرم خانم عزت‌الشریعه مدرس مطلق است و از خدای متعال برای او و فرزندانم سعادت در راه خدا زیستن را خواستارم. ۲۷ رجب ۱۴۰۰ هجری / محمد حسینی بهشتی فرازهایی از سخنان شهید بهشتی ۱.برای حفظ و تداوم انقلاب؛ احتیاج به حضور دائمی مردم در صحنه است. ۲.بهشت را به بها دهند نه به بهانه. ۳. آنچه برای همه بسیار مهم است تاکید بر روی آرمانها و ارزش ها و نظام اصیل ارزشی اسلام است. ۴.انقلاب ما انقلاب ارزشهاست. ۵. با نیروی مردم، انقلاب تداوم خود را تضمین خواهد کرد. ۶. آنها که خدا ترسند، آنها که مهار خویشتن را دارند، آنها باید حکومت کنند. ۷. همین که زن برای خدا و از روی آگاهی بتواند بخش عظیمی از جامعه را در میدان خانه و خانواده، خوب اداره کند، این جهاد است. ۸. همه تلاش ملت مبارز ما باید در راه ایجاد جامعه اسلامی که در آن حق و اخلاق توحیدی و الهی حاکم باشد، متمرکز گردد. ۹. ما ایمانمان را، اخلاصمان را، عمل مان را درست می‌کنیم و با اسلام منطبق می‌کنیم، این را داشته باشیم یاری خدا، تضمین شده است. ۱۰. برخورد آراء و افکار، نیازی به استفاده از چماق ندارد. ۱۱. ما شهیدان را از دست نداده‌ایم، بلکه آنها را به دست آورده‌ایم. ۱۲. پیروزی اصیل، حرکت در راه حق است. ۱۳. اسلام به ما آموخته است که نسبت به دشمنان دروغ نگوییم، تهمت و افترا نزنیم و فحش ندهیم. ۱۴. یکایک شما برادرها و خواهرها، باید حسابرس و حساب‌کش خودتان و جامعه‌تان و حکومتتان باشید. ۱۵. امیدوارم ملت خوشحال باشد که در نظامی زندگی می‌کند که اگر از رئیس جمهور شکایت داشت، دستگاه قضایی همانگونه عمل کند که از یک فرد عادی شکایت داشت. ۱۶.تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. ۱۷.کسانی را انتخاب کنید که تشنه قدرت نباشند. تشنگان قدرت حق حکومت کردن ندارند. ۱۸. ای انسان، تو سازنده تاریخ و آینده هستی، تو قیامتت را هم خودت می‌سازی، حتی بهشت و دوزخ به دست تو ساخته می‌شود. ۱۹. تا زمانی که کاری انجام ندهیم، برای مردم بازگو نمی‌کنیم. ۲۰. اگر شما به حال مردم سودمند واقع شوید، ماندنی خواهید بود. ۲۱. انتقاد از خویشتن را جزء برنامه‌های خود قرار دهید. ۲۲. حافظان استقلال باید بهای آن را بپردازند. ۲۳.

جامعه اسلامی، باید جامعه‌ای رو به شادابی، تندرستی و تحرک باشد. ۲۴. جامعه باید به سمت موضع گیری‌های وحدت‌زا برود. ۲۵. انقلاب ما انقلاب آرمانهاست. ۲۶. منافقین سمبل استبدادهای استالینی هستند. ۲۷. ما شیفتگان‌خدمتیم، نه تشنگان قدرت. ۲۸. جاذبه در حد اعلا و دافعه در حداقل ضرورت. ۲۹. من بایستی مثل حضرت محمد(ص) بردبار باشم، پیغمبر هم در مقابل این همه شکنجه، این همه ناراحتی‌ها را تهمت‌های ناروا که به او زدند، صبور بود. ۳۰. ما راست قامتان، جاودانه تاریخ خواهیم ماند منبع:روزنامه اطلاعات /س

هنر شهیدمطهری(ره)

هنر شهیدمطهری(ره¤) اجتهاد و اعتماد به نفس ایشان به قوت فکری و اندیشه قوی و صائب خود وارد میدان هایی شد که تا آن وقت هیچ کس در زمینه مسائل اسلامی وارد این میدان ها نشده بود؛ و با تفکراتی که آن روز در کشور رایج شده بود- افکار وارداتی ترجمه ای غربی و شرقی- یا می رفت رایج شود، خود را وارد یک چالش علمی عمیق و وسیع و تمام نشدنی کرد. ایشان، هم در جبهه مقابله با مارکسیست ها به یک جهاد بسیار هوشمندانه دست زد، و هم در جبهه مقابله با تفکرات غربی و لیبرالیست ها وارد میدان شد. این نقش، بسیار مهم است؛ هم جرأت و اعتماد به نفس لازم می خواهد، هم قدرت فکری و اجتهاد در زمینه های گوناگون را لازم دارد، هم یقین و ایمان قاطع می خواهد؛ این مرد بزرگ همه اینها را با هم داشت؛ هم عالم بود، هم بسیار مؤمن بود، هم به ایمان خود یقین داشت، و هم اعتماد به نفس داشت؛ اینها لازم است. در سابقه تاریخی ما افکار وارداتی وجود دارد؛ منتها نه با این وسعت، با این شیوع و با این امکان تأثیرگذاری. تاریخ ما از این گونه رگه های فکری ناسالمی که وارد تفکرات علمی ما شده- چه در فقه ما، چه در فلسفه ما، چه در کلام ما- پر است؛ لیکن در دوره جدید که ارتباطات گسترش پیدا کرد، حرفهای نوبه نو- با جاذبه هایی که به طور طبیعی دارد- مرتباً وارد فضای فکری جامعه شد و به یک مواجهه صحیح و علمی ایجاد نیاز کرد. ما در میدان بودیم و می دیدیم؛ بعضی از مواجهه هایی که آن وقت صورت می گرفت، علمی نبود؛ مقابله متعصبانه و از روی اعتقاد بود؛ اما نخوانده و نفهمیده، حرفی را رد می کردند؛ نمی دانستند چیست؛ گوشه ای از یک حرف وسیع را می گرفتند و آن را مشمول جنگ خودشان قرار می دادند و با آن درمی افتادند و مقابله می کردند. این، تحجر و توقف و مقابله غیرعلمی را تداعی می کرد. یک عده تحت تأثیر جاذبه های افکار نو و وارداتی، مجذوب اینها می شدند و سعی می کردند اسلام و فکر اسلامی و دین را با اینها تطبیق کنند؛ منتی هم سر دین می گذاشتند که ما اسلام را جوان پسند و مردمی و قابل قبول کرده ایم! گاهی اوقات کاسه از آش داغ تر هم می شدند و چند قدم هم جلوتر از صاحبان این فکرها پیش می رفتند، برای این که نبادا متهم به مرتجع بودن و این حرفها شوند که این را هم ما در مواردی دیدیم. نبوت و توحید و معاد و مباحث امامت و مباحث فقهی و مباحث اجتماعی و سیاسی اسلام را به سمت مشابهات خودش در مکاتب بیگانه از اسلام و احیاناً الحادی و بکلی بیگانه از دین کشاندند و منت هم سر اسلام می گذاشتند که ما آمدیم اسلام را همه کس فهم و همه کس پسند و در چشمها شیرین کردیم! این هم یک انحراف دیگر بود؛ هر دوی اینها انحراف بود. هنر شهید مطهری در آن دوران این بود که با قدرت اجتهاد و با انصاف و ادب علمی- چه در زمینه علوم نقلی، چه در زمینه علوم عقلی- وسط میدان ایستاد و با این افکار گلاویز شد و آنچه را که تفکر اسلامی بود، روشن، ناب و بی شائبه وسط گذاشت ¤. جریان فکری اسلامی انقلاب علیه او خیلی هم حرف زدند و خیلی هم کار کردند؛ اما ایشان این کار را انجام داد. در جریان روشنفکری، این نقش بسیار مهمی است؛ و این شد پایه تفکرات بعدی جامعه ما. بنده اعتقاد راسخ دارم و بارها هم گفته ام که جریان فکری اسلامی انقلاب و نظام اسلامی ما در بخش عمده ای متکی به تفکرات شهید مطهری است؛ یعنی آنها پایه ها و مایه های اسلامی ای است که ما در تفکرات اسلامی از آنها بهره بردیم و به نظام اسلامی منتهی شد؛ لذا در همان روزگار هم افکار شهید مطهری جایگاه امنی بود برای جوانهای طالب و عاشق فکر اسلامی که در زیر

بمباران شدید تفکرات بیگانه قرار می گرفتند؛ مارکسیست ها یک طور، غربگراها یک طور؛ هم در دانشگاه ها وجود داشت، هم در محیط بیرون از دانشگاه ها، و هم حتی در حوزه های علمیه، شهید مطهری یک سنگر و یک مأمن برای این افراد شد تا بتوانند خود را زیر سایه این تفکر عمیق و مستحکم حفظ کنند؛ هم دین خود را حفظ کنند، هم بتوانند دفاع کنند و حرف نو داشته باشند. ¤نیازمند مطهری های جدید هستیم نکته دوم که خوب است روی آن فکر شود، تداوم این جریان است. ما که نمی توانیم در شهید مطهری متوقف شویم. درست است که الان هم بعد از بیست وچند سال از شهادت این مرد، کتابهای او جزو پرفروش ترین و جذاب ترین و مطلوب ترین کتابها برای نسلهای جویای فکر متین و منطقی اسلام است و الان هم ما واقعاً بدیل و عدیلی برای مجموعه کتابهای شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) نداریم و با این که کارهای خوبی هم شده، بلاشک از لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری و جذابیت و اتقان، هنوز هم در بالاترین سطح قرار دارد؛ لیکن جریان ورود در عرصه چالش با افکاری که وارد می شود و نقادی علمی و برخورد صحیح با آنها و تفکیک صحیح از سقیم مواد و اجزاء آنها و تبیین فکر اسلامی در زمینه آنها باید ادامه پیدا کند، و این جزو وظایف مهمی است که وجود دارد. همان طور که عرض کردم، ما به مطهری هایی در دهه های آینده احتیاج داریم. بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، فکر اسلامی مورد چالش جدی قرارگرفته است؛ بعد از این هم بلاشک چالشهای جدیدی را روزبه روز برای آن به وجود می آورند؛ رها که نمی کنند. ما باید در این جا خود را آماده کنیم و می توانیم. سرمایه غنی و تمام نشدنی که امروز از فرهنگ اسلامی در اختیار ماست، در این مصاف امکانات خیلی فراوانی در اختیار ما می گذارد؛ اگر ما اهل استفاده از اینها باشیم حقیقتاً یک زرادخانه عظیم فکری و فرهنگی در اختیار ماست؛ اگر بتوانیم از آن درست استفاده کنیم. امروز از دوره فعالیت مرحوم شهید مطهری- یعنی سالهای دهه ۴۰و ۵۰- نیاز ما بمراتب بیشتر است. آن روز نیاز ما یک طور بود، امروز نیاز ما بسیار وسیع تر و عمیق تر است و لازم است این جریان ادامه پیدا کند. گردهمایی و بزرگداشت شهید مطهری را به این سمت ها بکشانید که کسانی تشویق بشوند وارد این میدانها شوند و برای مواجهه با امواج تبلیغاتی جدید وارداتی در همه زمینه ها آماده شوند؛ در زمینه فلسفه، در زمینه کلام، در زمینه مسائل گوناگون کشور که با مباحث اسلامی سروکار دارد¤. کتاب های استاد در حوزه امیدواریم خدای متعال همه ما را موفق بدارد تا حق عظیم این شهید بزرگوار را بجا بیاوریم. من یک وقت دیگر هم شاید به عزیزان خانواده مکرم ایشان گفتم ترتیبی داده شود که کتابهای ایشان مثل کتابهای سطح در حوزه ها علمیه، حتماً خوانده شود. بنده از چیزهایی که برای صاحبان فکر و کسانی که می خواهند افکار اسلامی را برای مردم بیان کنند- مبلغان دینی، اهل منبر، سخنگویان دینی- واقعاً لازم می دانم، این است که یک دوره کتابهای مرحوم مطهری را بخوانند. شیوه ای پیدا کنید که این کتابها خوانده شود؛ هم در کتابهای درسی بیاید، هم در دانشگاه ها بیاید. خوشبختانه کتابهای ایشان سهل التناول است؛ یعنی نگارش خیلی شیرین و خوبی دارد. قلم ایشان از بیانشان خیلی بهتر بود. ایشان می گفتند من از شنیدن سخنرانیهای خودم اصلا خوشم نمی آید؛ اما نوشته های خودم را که می خوانم، خوشم می آید. بنده هم البته در این زمینه، حق را به ایشان می دادم؛ نوشته های ایشان حقیقتاً خیلی شیرین، روان و شیواست؛ لذا هر چه بیشتر اینها باید گسترش پیدا کند. علما و فضلا و جوانها- بخصوص طلاب جوان ما- باید یک دوره کتابهای شهید مطهری(ره) را خوانده باشند؛ که اگر می خواهند کاری بکنند، «من بنی فوق بناء السلفی» باشد؛ یعنی بر اساس آن فکر و روی شانه های شهید مطهری بروند ان شاءالله قله های بالاتری را فتح کنند و پرچم فکر اسلامی را به آن جاها بزنند¤. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۸اسفند ۱۳۸۲ منبع:روزنامه کیهان

ازخوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری

ازخوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری نویسنده:بیژن ذبیحی غم فراق و فقدان آموزگار فرهیخته انقلاب، روشنفکر متعهد، استاد شهید مطهری ۲۷ ساله شد.استاد شهید مرتضی مطهری از برجسته ترین و عالی ترین نخبه های فکری حوزه علمیه قم و نهضت

اسلامی ایران بود. او فردی مورد اعتماد امام راحل و از تئوریسین های تراز اول انقلاب اسلامی بود که متأسفانه در اولین بهار انقلاب از بوستان پرطراوت انقلاب چیده شد.درحالی که انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید استاد مطهری در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ مظلومانه به شهادت رسید. بدین ترتیب استاد در کمتر از سه ماه در دوران حیات نظام مقدس اسلامی حضور داشتند در طول این مدت علاوه بر فعالیت های گسترده ای که به انجام می رساندند تعدادی مقاله و سخنرانی درباره انقلاب اسلامی و موضوعات اساسی پیرامون آن عرضه کردند.پس اردیبهشت ماه هر سال، همه اهل فرهنگ و دین و قلم و بیان را یادآور مردی می سازد که حضورش برکت بود، و قلمش انعکاس دانایی و بیانش فریاد آگاهی و شاید بتوان همه حیات او را در دو ساحت آموختن و آموزاندن خلاصه کرد از این رو بهتر که او را شهید عرصه علم و معرفت و تفکر و اندیشه و آگاهی و دانایی نامید. در اردیبهشت ۵۸ صاحب فضیلتی را از دست دادیم که امیر عارف جماران او را فرزند عزیز و حاصل عمر خویش توصیف کردند که پشتوانه ای برای حوزه های دینی و علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملت و کشور بود.استادی که دعوت و ارشاد و مبارزه با تحریف ها و بدعت ها را اولین مسئولیتی می دانست که در دوره خاتمیت پیامبران به عالمان، انتقال یافته و خود نیز سنگربانی متعهد برای این جایگاه بود.دیروز شیوه دشمن در برخورد با رهبران و مغزهای متفکر انقلاب اسلامی، از میان برداشتن شخص او بود و امروز شیوه دشمن در برخورد با مغزهای متفکر انقلاب اسلامی از میان بردن یاد و نام و خاطره آنهاست. دشمن باید بگوید و بنویسد که:«آن قدر از مطهری سخن به میان آمده که او نیز همچون دین، دولتی شده است». آیا این نگرش نشانه فرسنگ ها فاصله از تعقل و تدبر و تفکر نیست؟! اگر چه دشمن، دیروز، استاد را از ما گرفت اما امروز وظیفه و رسالت ما این است که اجازه ندهیم اندیشه و تفکر استاد- که به تعبیر امام راحل همه بدون استثناء مفید و آموزنده هستند - را تخطئه کنند و تفکر مطهری از جامعه رخت بربندد. در بازخوانی و پژوهشی در شخصیت و آثار استاد شهید مطهری(ره) به ویژگی ها و خصوصیات و رویکرد ایشان بیشتر می توان پی برد که نویسنده در این مقاله به اهم شاخص های آن اشاره می کند با هم آن را از نظر می گذرانیم. ۱- مردمگرایی رویکرد مردمی به عنوان عامل جاودانگی استاد مطهری شمرده می شود چنانکه وی به گروهی خاص و همچنین از زبان گروهی خاص نیز سخن نگفت، و با وجود سطح عالی علمی، به جای ماندن در حوزه و پرداختن به مسائل صرف علمی و تألیف کتاب به میان مردم و قشر دیندار آمد تا به وظیفه خود عمل نماید درواقع استاد اندیشمندی مردمی بود. ۲- رویکرد عدل گرایی و عدالت محوری و نگاه ویژه به مقوله عدالت اجتماعی وجه برجسته و بارز آثار استاد مطهری توجه خاص به عدل و عدالت گستری در اسلام می باشد در میان آثار متعدد ایشان کتاب عدل الهی چون نگینی بر تارک ادبیات اسلامی می درخشد و از ارزشمندترین متون اسلامی است که مبحث عدالت را در اسلام و در سیره پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و بزرگان دین مورد بررسی و تفسیر و تأویل قرار می دهد. توجه جدی به طرح عدالت اجتماعی به طوری که ایشان عدالت را از جنبه فردی خارج کرده و از بعد اجتماعی مورد بررسی قرار دادند و حتی شهادت حضرت علی(ع) را در جهت تحقق عدالت اجتماعی می دانند. ۳- پرهیز از روشنفکرمآبی در آثار شهید مطهری ما، لحن و کلامی روشنفکرانه و بهره گیری از لغات پرطمطراق و اصطلاحات سنگین فقهی- فلسفی و ادبی را هرگز مشاهده نمی کنیم. ۴- ارائه اندیشه های نوین استاد مطهری از سویی با زبانی ساده و بی پیرایه اسلام ناب را بدون پیرایه های خرافی- سنتی ارائه می کرد و از سوی دیگر مکاتب انحرافی و خط مشی های افراطی را در زمینه های دیگر برای مردم و جوانان جویای فکر و علم به چالش می کشاند. ۵- آسیب شناسی دینی اصطلاح آسیب شناسی دینی یک اصطلاح جدید در حوزه اندیشه دینی است شاید بتوان مدعی شد که استاد مطهری اولین کسی بود که این واژه را وارد حوزه اندیشه دینی کرد و در آثار خود از آن بهره برد (احیاء تفکر اساسی ص ۳۲) یعنی شناخت آسیب ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می شود و یا ممکن است که وارد شود از این منظر بخش اعظمی از تلاش های علمی استاد مربوط به آسیب شناسی دینی است زیرا فعالیت هایشان در جهت شناسایی و ترمیم آسیب ها و

دفع شبهات وارد بر دین، باورهای دینی، معرفت دینی و دینداری بود. که مرحله درمان یا همان رفع نقاط آسیب دیده از سرفصل های مهم در آسیب شناسی است و استاد تلاش وافری در شناخت و درمان نقاط آسیب دیده انجام داده است. استاد مطهری برای درمان و رفع آسیب مفاهیم دینی ابتداء به علل آن پی برده و با نقد و دفع آن علل، درمان آن آسیب را میسر می نماید. مثل «تحریفات عاشورا» یا «حماسه حسینی» که استاد در این اثر برای اصلاح و شناساندن تحریفات حادثه کربلا، بخش مهمی از کتاب حماسه حسینی را به عوامل تحریف این حادثه اختصاص داده و پس از آن فصلی از کتاب را با عنوان وظیفه ما، در برابر تحریف ها نامگذاری فرموده اند که این نمونه ای از میزان اهمیت و تأثیرگذاری شناخت علل آسیب دیدگی در مرحله درمان آسیب درنظر استاد می باشد. ۶- کارکردهای فعال در حوزه فکری، اجتماعی و عملی چنان که به نظر استاد مطهری جنبش های اصلاحی اسلامی، برخی فکری و برخی اجتماعی و برخی دیگر، هم فکری بوده و هم اجتماعی (نهضت ها درصد ساله اخیر ص ۱۳) و حرکت استاد نیز در راستای تقسیم بندی، آخری قرار می گیرد که دارای کارکردهای فعال در حوزه های فکری و اجتماعی بوده است. ۷- التقاط زدایی یا مبارزه با شبهه گرایی و دفاع از تعالیم و اندیشه های اسلامی برخی روشنفکران این شبهه را مطرح می کردند که تعالیم اسلامی با تغییرات زمان سازگاری ندارد و لذا قابل استفاده در عصر حاضر نیست. استاد در کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر صفحات ۵۹-۱۵ بیان می کند که تعالیم اسلام تعالیمی بی نقص و از سویی نیز همیشه زنده است و خورشید دین هرگز غروب نمی کند. و در حوزه های مختلف دین بارها از تعالیم مورد اتهام دفاع نموده است. دفاع از مسائل اعتقادی نظیر قضا و قدر، شفاعت، انتظار و یا دفاع و دفع شبهه از قوانین و مقررات اسلام چون مباحث حقوق زن، برخی مقررات جزایی و جهاد و یا دفاع از اخلاق اسلامی. مثلا در پاسخ به این شبهه که آموزه های اسلامی را کهنه و یا مرده تلقی می نماید بحث های مبسوط و مفصلی را تحت عنوان کلی اسلام و مقتضیات زمان را دارند که در فرازی می فرماید: «اسلام نمرده است، مسلمین مرده اند. اسلام نمرده چرا؟ چون کتاب آسمانیش هست، سنت پیغمبرش هست و اینها به صورت زنده هستند یعنی دنیا نتوانسته بهتر از آنها بیاورد پس نقص کار در کجاست؟ نقص کار در تفکر مسلمین است. یعنی فکر مسلمین، طرز تلقی مسلمین از اسلام، به صورت زنده ای نیست؟ به صورت مرده ای است.» (حق و باطل ص۷۷) و یا در جای دیگر می فرماید: «حقایق دین و اصول کلی که دین ذکر کرده است.» هرگز مردنی نیست آن چیزی که می گوییم می میرد... معنایش این است که در میان مردم می میرد، فکر مردم درباره دین، فکر مرده ای است... اسلام یک حساب دارد و مسلمین حساب دیگری دارند اسلام زنده است و مسلمانان فعلی مرده» (ده گفتار ص۱۳۴) لذا پایه اصلی شخصیت والای استاد مطهری التقاط زدایی از پیکر تفکر دینی بود که ریشه در دقت، تیزبینی و مطالعات گسترده و عمیق اسلامی آن حکیم فرزانه داشت. ۸- رویکرد اصلاح طلبی اسلامی یعنی اصلاح خود و اصلاح زاویه دید نسبت به اسلام نه اصلاح اسلام استاد در این زمینه می فرماید: «ما باید تصور خودمان را درباره اسلام تصحیح کنیم و این است معنی تفکر اسلامی یعنی ما باید طرز تفکر و طرز بینش خودمان را درباره اسلام اصلاح کنیم آن عینک و زاویه دید خودمان را اصلاح کنیم تفکر اسلامی خودمان را به شکل تازه ای درآوریم تلقی خودمان را از اسلام عوض کنیم.» (حق و باطل ص۱۳۶). ۹- مسئولیت گرایی فراگیر در اصلاح گرایی استاد شهید در مورد تحریفات حادثه عاشورا می فرمایند: «نگاهی به گذشته کنیم و ببینیم مسئول این تحریفات چه کسانی هستند. آیا خواص و علما مسئول این تحریفاتند و یا توده و عوام الناس؟... معمولا در این گونه قضایا علما به گردن عوام می اندازند و عوام به گردن علما... ولی حقیقت این است که در این تقصیر و در این مسئولیت، هم خواص مسئولند و هم عوام.» (حماسه حسینی ۹۲-۹۱) و استاد در راهکار درمانی خود در این بخش، از سویی خود دینداران را مسئول شمرده و بخشی از وظیفه اصلاح در این حوزه را متوجه ایشان می دانند و معتقد است که عوام باید بکوشند و خود را از جهالت و بی خبری نجات بخشند و از سوی دیگر وظیفه مبارزه با علل آسیب دیدگی از ناحیه دینداران را متوجه علما و دین شناسان کرده و فرموده اند: «وظیفه علماست که در این موارد حقایق را بدون پرده به مردم بگویند ولو مردم خوششان نیاید. وظیفه علماست که با اکاذیب

مبارزه کننـد وظیفه علماست که مشت دروغگویان را باز کننـد» (حماسه حسینی۱۰۴) ۱۰- صاحب نظریات بـدیع و ابتکاری از نظر اسـتاد یکی از عوامل آسـیب دیدگی نگرش های دینی را می بایست در حوزه دین شـناسان جستجو کرد. مثلا برخی از دین شناسان در نـاحیه فهم، عمـدتاً دچـار معضـلات و آفـاتی می شونـد. آفـاتی از قبیـل روش هـای نادرست فهم نظیر عقل گرایی محض، حس گرایی محض، اخبارگری، اشـعرگری وهابی گری. استاد مطهری در این حوزه نیز فعالیت های قابل توجهی دارند. نقدهای ایشان بر روشـهای نـادرست فهم، نمونه ای از این فعـالیت هـاست ماننـد: نقـد عقل گرایی محض (انسان کامل ۱۷۸- ۱۱۵) نقـد حس گرایی محض (اصول فلسـفه و روش رئالیسم ج۱ مقالات ۱و ۲) نقد اخبارگری (ده گفتار ۱۱۰-۱۰۶) اسلام و مقتضیات زمان (ج۱-۱۵۱-۱۴۱) نقد اشعری گری (بیست گفتار ۵۰-۴۶) جهان بینی توحیدی (۷۶-۷۲) نقد وهابی گری (جهان بینی توحیدی ۸۰-۷۶) اما علت اصـلی این آسـیب به سـبب گستردگی و پیچیدگی موضوعات مورد فهم می باشد که نگرش های دینی را دچار آسـیب می نماید و در رفع این معضل دو پیشنهاد ارائه می دهند: ۱- تشکیل شورای فقهی و اجتهاد گروهی (ده گفتار ۱۲۸-۱۲۵) ۲- اجتهاد تخصصی (همان ۱۲۵-۱۲۴) ۱۱- تیزبینی، بصـیرت و فراست سیاسی استاد شهید مطهری یک آسیب شناس بزرگ جهان اسلام بود که قدرت فوق العـاده ای در درک شـرایط فعلی و تطبیق آن بـا شـرایط مورد انتظـار داشت. برهمین مبنا بود که ۴۱سال پیش و ۱۵سال قبل از پیروزی انقلاب اسـلامی از افق حرکت آینـده صـهیونیزم پرده برداشت و نسـبت به خطر رو به رشد آن در درون کشورهای اسـلامی هشدار دادند. در عرصه های داخلی نیز استاد در ۲۷سال، پیش از خطر انحراف در جبهه اسلام سخن راند و مسئولان نظام را به خطر گسترش انـدیشه هایی که به ظاهر اسـلامی اند اما در باطن به تبلیغ سـکولاریزم می پردازند هشدار داد. اسـتاد شـهید مطهری پس از حضـرت امام راحل اولین شخصـی بود که به خطر نفاق و سـران منافقین پی برد و حتی تغییر در ایـدئولوژی آنها را نیز سالها پیش از بروز، پیش بینی نموده و حتی مبارزه اش با رژیم شاه مانع از آن نشـد تا از خطر گروه ها و جریان های انحرافی غافل بمانـد. ۱۲- به روز بودن و نـاظر به زمـانه بودن آثـار این رویکرد را به مخـاطب خود نیز می آموزد، مثلا در بحث قیام عاشورا می فرمایـد که شـمر هزاروسیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس؛ و یا مباحث حقوق زن در اسلام گویا این مطالب برای وضع همین امروز جامعه ما بیان شده اند. اسـتاد مطهری بدرستی دریافته بود که پرسشـهای نوین و مستحدثه، پاسخ های کهن را برنمی تابند و کلام قدیم بدون بازسازی و بازفهمی و پالایش و پیرایش، جوابگوی نیازهای انسان معاصر نمی تواند باشد. لذا کوشید از افق جدیدی به مسائل دینی و اجتماعی نظرافکنـد و آن را از چشم انـداز نوینی به تصویر کشـد. ۱۳- آگاه به حوزه های مختلف شـهید مطهری با تسـلطی که به مبانی جهان بینی اسلامی و سیر تطور و تحول تاریخ تفکر مسلمین داشته و آگاهی که از شرایط پیدایش اندیشه های علمی و فلسفی داشت و همچنین آگاهی که از شـرایط پیدایش اندیشه های علمی و فلسـفی معاصـر کسب می کند و تطبیق علم و دین و هماهنگی دینـداری و نـوگرایی را به گـونه ای متفـاوت از پیشـینیان ترسـیم می نمایـد. تـا جـائیکه اعتقـاد به نوگرائی را مسـاوی بـا نفی و طرد دینداری پنداشـتن و لازمه تکامل اجتماعی و توسعه اقتصادی را که به شدت مورد نیاز جوامع تازه از زنجیر استعمار رسته بوده را در حـذف دین و مبـانی ارزشـهای اخلاقی از سـاحت اجتمـاع و تصـمیم گیریهای کلان برشـمردن تا اینکه و گرایش های تجـددطلبانه بصـورت جنبش هـای اجتمـاعی و نهضت هـای ناسـیونالیستی و شـبه دینی، در درون جوامع اسـلامی قـد برافراشت و زمینه پیـدایش حکومت های لائیک و سکولار را در دنیای اسلام هموار ساخت در این اوضاع و احوال و مواجهه با چنین فرآیندی استاد مطهری را به تکـاپو برای نجـات اسـلام و مسـلمین از رکود حاکم و همگام نمودن آنان با تحولات جهانی وامی دارد. در عین حالی که اسـتاد پرورش یـافته فرهنـگ اصـیل اسـلامی بود از مبانی فرهنگ و تمـدن غرب نیز مطلع بود بر همین اساس به خوبی می توانست خطوط التقاط و انحراف را از صـراط مسـتقیم تشخیص دهد. او رخنه ادبیات مارکسیستی را در حوزه روشنفکری دینی یک آفت جدی می دانست زمـانی که مارکسـیسم یـک علم محسوب می شـد و پیش فرض هـای آن بعنوان اصول موضوعه تفکر دینی مطرح می شـد، اسـتاد ایدئولوژی بشـر ساخته مارکسیسم را به چالش می کشاند. ۱۴-حساس به کج اندیشـی ها و تفسـیرهای نادرست استاد دقت و

توجه وافری داشتند و دین شناسی، دین شناسان را موردمداقه قرار می دادند تا کالای دیگری را به نام دین به دینداران نفروشند. مطالبی را که از قلم وبیان آنها تراوش می کرد به دقت مورد مطالعه قرار می داد و هرکجا که اشتباهی را مشاهده می کرد با شجاعت تمام در برابر آن اشتباه و گوینده آن ایستادگی می کرد. مثلاً گروهی تحت عنوان روشنفکران مذهبی، کسانی که سعی می کردند دین را به جامعه و نسل جوان و دانشگاهی معرفی کنند. استاد نسبت به تصویری که روشنفکران مذهبی از دین ترسیم می کردند حساسیت خاصی داشتند در عین متانت و تواضع اما هیچگاه کوتاه نمی آمدند بعنوان مثال باوجود احترامی که برای مهندس بازرگان در آن زمان قائل بود ولی کتاب «راه طی شده» و «درس دینداری» ایشان را بطور جدی مورد نقد قرار داد. درست همین شیوه را درمورد دکتر سحابی و دکتر شریعتی هم داشت. در شرایط قبل از انقلاب با شریعتی دوست بودند و از او دعوت کرده بود تا به تهران بیایند و در حسینیه ارشاد به سخنرانی و به برگزاری جلسات بپردازند ولی درعین حال افکار و اندیشه های ایشان را به مناسبت های مختلف عالمانه و مؤدبانه مورد نقادی قرار می داد. جناب دکتر حداد عادل نقل می کند: «در عید فطر سال ۵۷ بعد از نماز به منزل آقای مطهری رفتیم اتفاقاً عده ای از اعضای انجمن اسلامی پزشکان نیز به دیدن ایشان آمده بودند ازجمله صحبت هایی که مطرح کردند این بود که شما چرا با دکتر شریعتی مخالفید؟ ایشان خیلی خونسرد گفتند، فلان موضوع جزو مسلمات اسلام هست یا نه؟ جزو احکام اسلام است یا نه؟ گفتند بله، گفت خوب، این نوشته ها را شما بخوانید اگر من بگویم کسی باخواندن اینها فکر می کند اصل این موضوع در اسلام نیست، حق دارم این اعتراض را بکنم یا نه؟ گفتند بله. گفت حرف من از این قبیل است (کیهان ۱۱/۲/۷۹ ص۶). ۱۵-فاقد روحیه تعصب صنفی و مصلحت فردی همانطور که اشاره شد هیچ گاه مصلحت فردی و یا صنفی او را از انجام وظیفه ای که برعهده خود می دید بازنمی داشت. استاد به عمل دینی دینداران توجه می کرد تا خالص و ناخالص را از هم تفکیک کند و ساحت قدسی دین را از خرافات پیراسته سازد. مثلاً اخباریون، روحانیونی که گرفتار جمود فکری بودند استاد سعی می کرد تا با جمود حاکم بر افکار و اذهان این دسته از روحانیون مخالفت کند. و یا منبریها و مداحان از دیگر گروه های صنفی که مخاطب شهید مطهری بودند، سخنان وعاظ و گویندگان ومداحان و اهل منبر، بخصوص به سخنان روحانیون بسیار حساس بودند لذا با کمال شجاعت و شهامت به تحریفات بخصوص تحریفات واقعه عاشورا اعتراض می کرد کتاب تحریفات عاشورا نمونه روشن این برخورد است. ۱۶-تکلیف گرا و احساس مسئولیت استاد همواره به دنبال تدوین و تنظیم اسلام به صورت یک مکتب و ایدئولوژی بودند، تا از این راه بتوانند به مقابله با هجوم گسترده ایدئولوژی های وارداتی بپردازند از این رو توان خویش را صرف پاسخگویی به نیازهای فکرین جدید جامعه و بخصوص نسل جوان کردند. استاد در این زمینه در مقدمه کتاب عدل الهی نوشته اند «این بنده از حدود ۲۰سال پیش که قلم به دست گرفته مقاله یا کتاب نوشته ام، تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است... دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است، حقایق این دین تدریجاً درنظر مردم واژگونه شده است... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف و تصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده است که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نمایم.» ۱۷-دقت و انضباط فکری گفتار و نوشتار استاد بسیار دقیق است و از میان انبوه آثار ایشان نمی توان به نکته ای دست یافت که حاکی از تناقض در منظومه فکری و نظری او باشد. ۱۸-ثابت قدم و راسخ در عقیده کجروی های اعتقادی و انحراف های فکری بشدت استاد را نگران می نمود. این خصوصیت استاد زمینه ساز شکل گیری کینه ها و عقده های عمیق نسبت به ایشان گردید و عرصه را بر حیات فکری ایشان بسیار تنگ کرد. در سال ۱۳۵۶ نامه ای به حضرت امام(ره) که در تبعید بودند نوشت و در آن با اشاره به تلاش های مخرب و ضددینی مارکسیست ها، مجاهدین خلق، مخالفان روحانیت و حامیان متعصب مرحوم شریعتی تصریح کردند: «... با من به حساب این که تا

انـدازه ای اهل فکر و نظر و بیان و قلم هسـتم بشـدت مبارزه می کنند، شایعه برایم می سازند، جعل و افترا می بندند... من الآن مرکز ثقل حملات این گروه ها هسـتم» (رسالت ۱۲/۲/۸۴ ص۱۵) ناگفته نماند که اسـتاد از یک سو گرفتار اصـحاب تحجر بود و از سوی دیگر تهاجم ناجوانمردانه اصحاب التقاط اما «تسلیم مشهورات و مقبولات زمانه نشد و طریق حق را برگزید. منبع:روزنامه کیهان

زندگینامه شهید مطهری –۱

زندگینامه شـهید مطهری –۱ بهـاران در روز ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ شمسـی، خدای کریم به عالم ربانی حاج شـیخ محمد حسین مطهری و همسـر مؤمنش ـ سکینه ـ فرزندی هدیه کرد(۱) که مرتضـی نامیـده شد و برای آن خانوادهٔ پاک، بهاران را به ارمغان آورد. مرتضـی کم کم دوران کودکی را پشت سـر گذاشت. او که علاقهٔ عجیبی به حقیقت و معنویت داشت با شور و شوق فراوان، نزد پدر شـروع به آموزش کرد و عاقبت این اشتیاق، وی را به مکتب کشاند و به دیدار گُلهای آن بوسـتان رساند. بوی خوش گلسـتان او در دوازده سـالگی عطر روح بخش گلسـتان بزرگ حوزهٔ علمیـهٔ مشـهد را احساس کرد و عاشـقانه به آن جا روی کرد(۲) و چنـان پر تلاش و منظم به تحصـیل مشـغول شد که باعث شگفتی اهل بصیرت گردید. رفته رفته افکاری بلند و سؤالهایی سرنوشت ساز برایش آشکار شـد جهان آفریـدهٔ کیست؟ خـدا چگونه صـفاتی دارد؟ انسان برای چه آفریـده شـده است؟ و... این پرسشـها همـهٔ فکر او را به خود مشـغول ساخته بود. در آن زمان مرتضـی آرزو میکرد که روزی بتواند در درس میرزا مهدی شـهیدی رضوی ـ مدرس فلسـفهٔ الهی ـ حاضـر شود، اما این آرزو برآورده نشد و آن اسـتاد در سال ۱۳۵۵ قمری درگذشت.(۳) سـرانجام مرتضی در سال ۱۳۱۶ شمسی در زمانی که حکومت سیاه رضاخان بیداد میکرد و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود، به دنبال نور و فضـیلت راهی حوزهٔ علمیه قم شد تا روح تشـنهاش را از کوثر قرآن و زمزم عترت سیراب کند.(۴) مطهری به دنبال یافتن گنج علم و فضـیلت، با شور و علاقهای وصـف نشـدنی، به تلاش و فعالیت پرداخت. پشـتکار و کثرت مطالعـهٔ او همهٔ اهل علم را در مدرسهٔ فیضـیه شـگفت زده کرد.(۵) او آرام و قرار نداشت، منتظر و تشـنه به دنبال گمشدهای بود در این هنگام ستارهای بدرخشید و او را به مقصود رساند. حضرت امام خمینی ـ الگوی علم و تقوا ـ درس اخلاق تشـکیل داد و به نور افشانی و انسان سازی پرداخت. مطهری به زیارت آن استاد بزرگ نایل آمد و از سرچشـمهٔ زلال او سیراب شد.(۶) این درس در حقیقت درس معـارف و سـیر و سـلوک بود، نه اخلاق به مفهوم علمی آن. درس «یافتن» و «رسـیدن» بود نه فقط «دانسـتن» و «آموختن». مرتضی از سویی، غرق در مطالعه و تحصیل و تدریس و از سویی دیگر یکی از مهمترین کارهایش و بلکه عالیترین و مهمترین فعالیتش، راز و نیاز و مناجات نیمه شب و اشک سـحری بود. او شیرینی و لذتی از این کـار مبارک و سـعادت آفرین، احساس میکرد که شب تیرهٔ زنـدگیش را تبـدیل به روز روشن مینمود. دانش انـدوزی مطهری با دقت، سـرعت، نظم و تلاشـی ستودنی به آموختن علوم اسلامی مشغول شد او نزد آیهٔ الله صدوقی، کتاب «مطوّل» را فرا گرفت و در محضـر آیهٔ الله مرعشـی نجفی، «شـرح لمعه» را بیاموخت. او هم چنین از اسـتادانی بزرگ همانند آیات سـید صدر الدین صدر، سید محمد رضا گلپایگانی، سـید احمد خوانساری، سـید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت، سید محمد محقق یزدی ـ معروف به داماد ـ انگجی و میرزا مهـدی آشتیانی ـ که سـلام خـدا بر همگی آنان ـ در علوم گوناگون بهرهمنـد شـد. دیـدار با عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شـیرازی اصـفهانی، مرتضـی را وارد دنیایی جدید و شـگفت انگیز کرد. حاج میرزا علی آقا با نهج البلاغه میزیست، با آن تنفس میکرد و روحش بـا این کتـاب همـدم و جملههـای گرانقـدر آن، ورد زبانش بود. و مهمتر آن که به هر آن چه میدانسـت عمل میکرد و راستی که مرد حقیقت و معنویت بود.(۷) مطهری، تحصیل رسمی علوم عقلی و فلسفی را در سال ۱۳۲۳ شمسی آغاز کرد.(۸) او بحث حکمت از «شرح منظومه» حکیم سبزواری و مبحث نفس از «اسفار اربعه» صدر المتألهین شیرازی را در محضر امام خمینی آموخت.(۹) وی بعـد از ورود آیـهٔ الله بروجردی به قم، در درس فقه و اصـول ایشـان شـرکت کرد(۱۰) و از بحثهـای مجتهد پرور آن عالم ربانی بهرهمنـد شـد. او پیش از رسـیدن به مرحلهٔ اجتهاد، از آیهٔ الله بروجردی تقلید میکرد.(۱۱) مطهری، درس اصول

فقه را از «مباحث عقلیه» به طور خصوصی از حضرت امام خمینی فرا گرفت(۱۲) و راز و رمز اجتهاد را از آن حکیم الهی و فقیه وارسته بیاموخت. در سال ۱۳۲۹ ش. استاد مطهری در محضر درس استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی حاضر شد و مبحث «الهیّات» از کتاب «شفا» (تألیف ابو علی سینا) را از آن حکیم بزرگ بیاموخت.(۱۳) علامه طباطبایی، درس دیگری ـ غیر از الهیات شفا ـ در فلسفه شروع کرده بود که در شبهای پنج شنبه و جمعه تشکیل میشد. این درس خصوصی بود و در آن جمعی از فاضلان حوزهٔ علمیه قم، از جمله آیهٔ الله دکتر بهشتی، امام موسی صدر، استاد مطهری، دکتر احمد احمدی و... شرکت میکردند(۱۴) ثمرهٔ مبارک این مجمع علمی بزرگ، شاهکاری جهانی در کلام و فلسفه است به نام کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم». سهم مطهری در آفرینش این اثر پُر بار و ماندگار، اگر بیشتر از علامه طباطبایی نباشد، بدون شک، کمتر نیست. استاد مطهری، هم چنین در دوره تحصیل هم فکر و یار و یاور سازمان انقلابی و اسلامی «فدائیان اسلام» بود.(۱۵) این حزب سیاسی اسلامی که در سال ۱۳۲۴ شمسی، از سوی روحانی مبارز سید مجتبی نواب صفوی تشکیل شد نقش مؤثری در مبارزه با ستمگران و استبداد داشت. مطهری، علاوه بر مباحثهٔ دروس اصولی، فقهی و فلسفی، خود حوزهٔ تدریس داشت. او از جمله کتابهای ذیل را تدریس کرد: «مطوّل» (در علم معانی، بیان و بدیع)، «شرح مطالع» (در علم منطق)، «کشف المراد» (در علم کلام و عقاید)، «رسائل» و «کفایه» (در علم اصول فقه)، «مکاسب» (در فقه) «شرح منظومه» و «اسفار» (در فلسفه).(۱۶) هجرت به تهران استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی با دختر آیهٔ الله روحانی (ره) ازدواج کرد(۱۷) و در همان سال ـ در حالی که به مدرسی مشهور بود ـ به تهران هجرت کرد.(۱۸) علت این هجرت را برخی تنگدستی شمردهاند،(۱۹) اما سببش هر چه بود، باید آن را لطف خفیّ الهی شمرد زیرا حضور مطهری در تهران و در جمع دانشگاهیان و روشنفکران، سراسر خیر و برکت و مایهٔ تربیت و هدایت شد. استاد مطهری از ابتدای ورود به تهران، به سازندگی و نور افشانی پرداخت. او در مدرسهٔ مروی، آموزش فلسفه اسلامی را به شکل تطبیقی و مقایسهای برای جویندگان حکمت و حقیقت، آغاز کرد.(۲۰) سخنرانیهای روشنگر و مفید استاد، همزمان با تدریس در مدرسهٔ مروی، در تهران آغاز شد. او توجه بسیاری به حل شبهات و پاسخگویی به سؤالهای موجود دربارهٔ معارف اسلامی داشت و با مطالعه، تحقیق، دقت، تلاش و اخلاص، در این راه موفق شد. در سال ۱۳۳۳ استاد مطهری تدریس در دانشگاه تهران را شروع کرد. استاد در دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) آن دانشگاه بیش از بیست سال به مبارزهٔ عالمانه با جهل، مادّیگری و غربزدگی پرداخت. رفتار ایشان با دانشجو به قدری صمیمی بود که دانشجو به استاد عشق میورزید و مُرید او بود. استاد مطهری در آن دانشکده، دورههای لیسانس و دکترا، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه، فقه و حکمت عملی)، فلسفه (شرح منظومه، الهیات شفا، مقاصد الفلاسفه غزّالی و...)، تاریخ فلسفه، تاریخ مجادلات اسلامی و روابط فلسفه و عرفان را تدریس میکرد.(۲۱) مرزبان اسلام الف. سلاح قلم: استاد مطهری بعد از حدود سی سال که از زمزم قرآن و کوثر عترت سیراب شد و دم مسیحایی تقوا به او زندگی جدیدی بخشید، قدم در سنگر نویسندگی گذارد و سلاح قلم را به دست گرفت و مرزبان حماسهٔ جاوید شد. این مرزبان قهرمان، فقط به حلّ مشکلات و پاسخگویی به سؤالهای موجود دربارهٔ مسائل اسلامی میاندیشید و هدف نوشتههایش همان بود.(۲۲) او معتقد بود دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین به طور تدریجی در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، آموزشهای غلطی است که به نام اسلام داده میشود. این دین مقدس بیش از هر چیز، از طرف برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه میبیند.(۲۳) ب. مجلهٔ مکتب تشیع در سال ۱۳۳۶ به همت جمعی از دانشمندان حوزهٔ علمیهٔ قم، نشریهٔ مکتب تشیع شروع به فعالیت کرد. استاد مطهری هم با این مجله، همکاری علمی و ارشادی داشت. مقالاتی از استاد مطهری در نشریه مکتب تشیع منتشر شد، از جمله: «اصالت روح»، «قرآن و مسألهای از حیات»، «توحید و تکامل» و «حق عقل در اجتهاد».(۲۴) ج. چراغ انجمن بعد از تأسیس انجمن اسلامی پزشکان (۱۳۳۷ـ۱۳۳۸ ش.)، استاد مطهری، چراغ آن انجمن شد و در زمانی که سردی و تاریکی جامعه را فرا گرفته بود به دلهای سرد، گرمی بخشید و نور و روشنایی داد. استاد یکی از

مهمترین سخنرانان جلسات این انجمن بود. ایشان در سخنرانیهایش، موضوعات حساس و سرنوشت سازی مانند توحید، نبوت، معاد، مسأله حجاب، بردگی در نگاه اسلام، صلح امام حسن ـ علیه السلام ـ امام صادق ـ علیه السلام ـ و مسأله خلافت، مسأله ولایت عهدی امام رضا ـ علیه السلام ـ تربیت اسلامی، فطرت، ربا، بانک، بیمه و... را مورد بررسی عالمانه قرار داد و آثاری ارزشمند به یادگار نهاد. د. داستان راستان طرح تدوین «داستان راستان» از سوی یکی از مؤسسات علمی به آیهٔ الله مطهری پیشنهاد شد. استاد چون این کار را پسندیده و مفید یافت تعهد کرد که آن را انجام دهد. او در زمانی شروع به داستان نویسی کرد که استادی مشهور در دانشگاه بود و از شخصیتها و عالمان مهم مذهبی در کشور شمرده میشد. پی نوشت: (۱) . لمعاتی از شیخ شهید، ص ۸. (۲) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص۹. (۳) . علل گرایش به مادیگری، ص ۸ـ۱۰. (۴) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹. (۵) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۱، ص ۱۳۸. (۶) . علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰ و ۱۱. (۷) . ر.ک: سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰ـ۱۲. (۸) . علل گرایش به مادیگرایی، ص ۱۱. (۹) . یادنامهٔ استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱. ص ۱۷۲. (۱۰) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹. (۱۱) . مطهری، مطهر اندیشه، ج ۱، ص ۳۲. (۱۲) . یاد نامهٔ استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۷۲. (۱۳) . علل گرایش به مادیگری، ص ۱۱. (۱۴) . ر.ک: یادواره استاد شهید مطهری، ص ۳۱؛ یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۷۲. (۱۵) . یادنامهٔ استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰. (۱۶) . یادواره استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۳۲. (۱۷) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۲، ص ۶۶۷. (۱۸) . مجموعهٔ آثار شهید مطهری، ج ۱، ۵۶. (۱۹) . سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۱. (۲۰) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۶. (۲۱) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۲، ص ۸۳۴، ۸۴۰، ۸۶۸، ۸۸۲ و ۸۸۴. (۲۲) . ر.ک: عدل الهی، ص ۸–۱۰. (۲۳) . همان. (۲۴) . یادنامهٔ استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۵۴۱. جلد اول داستان راستان در سال ۱۳۳۹ و جلد دوم در سال ۱۳۴۳ چاپ و منتشر شد و با توجه و استقبال کم نظیر مردم مواجه گشت. منبع: www.andisheqom.com

زندگینامه شهید مطهری –۲

زندگینامه شهید مطهری –۲ نویسنده: محمد خردمند هـ. طرحی نو ا ستاد مطهری سالها بود که آرزوی تأسیس مؤسسهای علمی ـ فرهنگی را داشت تا بتواند جوابگوی نیازهای فکری جامعه باشد و به نشر و تبلیغ معارف عالی اسلامی بپردازد. سرانجام در سال ۱۳۴۶ به کمک چند تن از دوستانش، از جمله آقای محمد همایون، حجهٔ الاسلام سید علی شاهچراغی، مؤسسهٔ حسینیهٔ ارشاد را تأسیس کرد.(۱) بعد از تأسیس حسینیهٔ ارشاد، به کار این مؤسسه دل بست و با شور و حرارت و آگاهی و درایت به همکاری و برنامه ریزی پرداخت. او دانشمندان بسیاری را به آن جا دعوت میکرد تا سخنرانی کنند و خود نیز یکی از موفقترین سخنرانان آن بود. و. علل گرایش به مادّیگری کتاب علل گرایش به مادّیگری ـ که تکمیل شدهٔ دو سخنرانی استاد مطهری در سالهای ۴۸ و ۴۹ در دانشسرای عالی است ـ در سال ۱۳۵۰ منتشر شد. استاد این اثر کارآمد را در زمانی تألیف کرد که در میان نسل جوان، گرایشی به مکاتب مادی ـ و از جمله مارکسیسم ـ مشاهده میشد. سران سازمان منافقین هم در حال گرایش به مارکسیسم بودند که سرانجام مارکسیست شدند و به طور رسمی این تغییر ایدئولوژی را اعلام کردند. استاد مطهری در این کتاب به بررسی نقش کلیسا، مفاهیم فلسفی، اجتماعی و سیاسی و... در گرایش به مادّیگری میپردازد، و علل لغزشها و انحرافها را در این زمینه روشن میسازد. ز. فلسفهٔ تاریخ یکی از درسهایی که استاد مطهری در منزل خودشان برقرار کرد دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ بود که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با جمع برخی از شاگردان برگزار میشد. استاد در این دروس، آراء فلاسفه غرب و اسلام را در مورد مباحثی مانند «عوامل محرک تاریخ»، «ارزش تاریخ»، «جامعه و فرد»، «ارتباط تاریخ با علم، مذهب و اخلاق»، «علیت در تاریخ»، «تکامل تاریخ»، «پیش بینی آینده» و... عالمانه نقد و بررسی میکرد. ج. مقدمهای بر جهان بینی اسلامی آخرین اثر قلمی استاد مطهری، کتاب «مقدمهای بر جهان بینی

اسلامی» است این کتاب در سالهای ۵۶ و ۵۷ به رشتهٔ تحریر در آمد. آن استاد عالیقدر انحرافات فراوانی در نشریات برخی گروههای به ظاهر اسلامی و آثار بعضی روشنفکران مسلمان دربارهٔ جهان بینی اسلامی مشاهده میکرد. بدین علت و برای جلوگیری از التقاط، و از همه مهمتر برای روشن کردن نظر اسلام، این اثر پُر برگ و بار را نوشت و در آن بسیاری از اشتباهات فکری روشنفکران را آشکار ساخت. در این کتاب نفیس، مواضع و جهان بینی بعضی از گروهکها مانند «منافقین» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ط. ماتریالیسم در ایران کتاب علل گرایش به مادّیگری که در سال ۱۳۵۰ منتشر شده بود مورد استقبال شایان مردم حقیقت جو قرار گرفت، به طوری که در سال ۱۳۵۷ به چاپ هشتم رسید و استاد مقدمهای تحت عنوان «ماتریالیسم در ایران» بر آن افزود. استاد مطهری در این مقدمهٔ بسیار پُر بار به افشا و نقد شیوههای جدید تبلیغ ماتریالیسم در ایران میپردازد و این بحث را در دو بخش ارائه میکند: ۱. تحریف شخصیتها ۲. تحریف آیات قرآن در این مقدمه سودمند بود که آراء برخی از گروهکها، از جمله «فرقان» مورد نقد و بررسی عالمانه و منصفانه قرار گرفت و پوچی و سستی آن آشکار شد. بعد از انتشار این مقدمه، گروهک فرقان اطلاعیهای منتشر کرد به این مضمون: هر کس که در مسیر افکار ما قرار گیرد، به طریق انقلابی پاسخ او را میدهیم. اما استاد مطهری فرمود: اگر قرار باشد که انسان از دنیا برود، چه بهتر که در راه اصلاح عقاید و دفاع از اسلام باشد، و من در این راه کوچکترین تردیدی ندارم.(۲) تدریس در قم استاد مطهری بنا به توصیهٔ حضرت امام خمینی از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷، هفتهای دو روز به قم میرفتند و در حوزهٔ علمیه، دروس مهمی مانند شناخت، اصل غائیّت، فلسفهٔ هگل، معارف قرآن، مارکس و مارکسیسم، «منظومه»، «نجات» و «اسفار» تدریس میکردند.(۳) استاد به حکم وظیفه شرعی از تهران به قم میرفتند تا تدریس کنند در حالی که در تهران، استادان با سابقهٔ دانشگاه، با تقاضای بسیار در کلاس درس ایشان شرکت میکردند.(۴) گلستان جاودان یادگارهای استاد مطهری، به حق گلستانی جاودان است که بوی خوش آن، عقل و جانِ هر حقیقت جویی را زنده میکند. آثار منتشر شدهٔ استاد بیش از ۵۰ کتاب است که برخی از مهمترین آن عبارتند از: مقدمهای بر جهان بینی اسلامی، آشنایی با قرآن، اسلام و مقتضیات زمان، انسان کامل، پیرامون انقلاب اسلامی، پیرامون جمهوری اسلامی، تعلیم و تربیت در اسلام، توحید، نبوت، معاد، حماسهٔ حسینی، خدمات متقابل اسلام و ایران، عدل الهی، داستان راستان، سیری در نهج البلاغه، سیری در سیرهٔ نبوی، سیری در سیرهٔ ائمهٔ اطهار ـ علیهم السلام ـ شرح مبسوط منظومه، علل گرایش مادّیگری، فطرت، فلسفهٔ اخلاق، فلسفه تاریخ، گفتارهای معنوی، مسأله حجاب، نظام حقوق زن در اسلام و قیام و انقلاب مهدی (عج). برخی از آثار منتشر نشدهٔ استاد عبارتند از: شرح منظومه (به زبان عربی به قلم حجهٔ الاسلام شیخ محمد تقی شریعتمداری)، آشنایی با قرآن (جلدهای ۵ تا ۱۵)، فلسفهٔ تاریخ (جلدهای ۲ تا ۴)، مسألهٔ بردگی در اسلام، پانزده گفتار، توکل و رضا، انسان شناسی، حاشیه بر تفسیر المیزان و... پیشتاز نهضت یکی از عالمانی که در هدایت و راهنمایی مردم در قیام ۱۵ خرداد نقشی اساسی و سازنده داشت، استاد مطهری بود. او در سخنرانی آتشین و انقلابی خود در شب عاشورا خطاب به روحانیت گفت: «باید واقعیت را بگویید و در مقابل همه نوع حادثه و گرفتاری بایستید.» بعد خطبهٔ امام حسین ـ علیه السلام ـ (... مَن رأی سُلطاناً جائِراً...) را مطرح کرد و به طور صریح و قاطع به محمد رضا پهلوی حمله کرد.(۵) به دنبال این سخنرانی حسینی بود که استاد مطهری دستگیر و زندانی شد.(۶) این حبس، حدود دو ماه به طول انجامید.(۷) استاد مطهری یکی از اعضای شورای رهبری حزب سیاسی اسلامی و نظامی «هیأتهای مؤتلفه اسلامی» بود. او در جمع آنان، مباحث سودمندی ایراد کرد، از جمله مسألهٔ «انسان و سرنوشت». بعد از تبعید امام خمینی، مهمترین عکس العمل اسلامی در برابر این ظلم بزرگ، ترور حسنعلی منصور ـ نخست وزیر وقت ـ بود که به دست قهرمانان هیأتهای مؤتلفه اسلامی انجام شد. و ارشاد و تأیید استاد مطهری بود که این اقدام خدا پسندانه را به ثمر رساند.(۸) آیهٔ الله مطهری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تثبیت حکومت اسلامی، فعالیتهای بسیار ارزنده و سرنوشت سازی انجام داد. از آن جمله ایشان مهمترین و مورد اعتمادترین مشاور حضرت امام خمینی بود و نظرشان دربارهٔ معرفی افراد برای مسئولیتهای مختلف، پذیرفته میشد.(۹) شهادت استاد مطهری که آرزویش شهادت در راه خدا بود و در کتابها و

گفتارهایش، مقام بلند و ارزش والای شهید را با عباراتی نغز و حکیمانه، نوشته و گفته بود، سرانجام به آرزویش رسید. در شب چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، ساعت بیست و دو و بیست دقیقه، استاد مطهری به وسیلهٔ جوانی فریب خورده از اعضای گروهک سیاسی و منافق «فرقان» به شهادت رسید.(۱۰) پی نوشت: (۱) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۰ و سیری در زندگی استاد مطهری، ص ۹۸ و ۱۱۴. (۲) . سرگذشتهای ویژه...، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲. (۳) . مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص یازده و یادنامهٔ استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۴۲ـ۵۵۲. (۴) . جلوههای معلمی استاد، ص ۱۰۱. (۵) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۲، ص ۶۵۶. (۶) . همان. (۷) . سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۲۲ و ۲۳. (۸) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۲، ص ۶۵۶. (۹) . جلوههای معلمی استاد، ص ۱۸۳ و ۱۸۴. (۱۰) . مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۲، ص ۶۷. منبع:www.andisheqom.com

استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه ها

استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه ها زندگینامه: مطهری از برجستگان عالم اندیشه اسلامی است.وی در قریه فریمان در نزدیکی مشهد متولد شد و در نوجوانی به حوزه علمیه این شهر و پس از چند سال به حوزه علمیه قم رفت.این دوران زمانی بود که رضا شاه بر حوزه های علمیه فشار وارد می کرد و تنها اندکی از فوت حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم می گذشت.مطهری مدت ۱۵ سال در قم و در محضر بزرگانی چون بروجردی، امام خمینی و همچنین سید محمد حسین طباطبایی فیلسوف عالیقدر جهان اسلام گذرانید. مطهری به سال ۱۳۳۱ به تهران آمد و در مدرسه مروی به تحقیق مشغول شد و سه سال بعد به عنوان استاد دانشگاه در دانشکده الهیات و معارف اسلامی آغاز بکارکرد.فعالیتهای سیاسی مطهری بطور جدی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد.در زندگینامه مختصری که در مقدمه آثار وی چاپ شده (۱۳۷۲، شرح حال آمده در این قسمت عمدتا متکی بر همین زندگینامه است) .چند بار زندان و بازداشت در کارنامه فعالیتهای وی ثبت شده است که اولین آن ۱۵ خرداد ۴۲ بود.مطهری در رهبری مذهبی هیاتهای مؤتلفه اسلامی هم شرکت داشت.وی در سال ۱۳۴۶ به اتفاق جمعی دیگر در تاسیس حسینیه ارشاد نقش مهمی بر عهده گرفت و پس از بروز مشکلاتی با دیگر اعضاء در مسجد الجواد، مسجد جاوید و ارک تهران به فعالیتهای خود ادامه داد.مطهری در شرایط به ثمر رسیدن نهضت اسلامی از معتمدین و مشاورین اصلی امام خمینی بود و از سوی ایشان در تشکیل شورای انقلاب عهده دار مسئولیتهایی گشت.وی سرانجام در سال ۱۳۵۸ از سوی گروه تروریستی فرقان که گرایشات افراطی ضد روحانی داشتند، ترور شد. مطهری تنها فرد از جمع افراد مطرح در این فصل است که با چنین انجامی روبرو گردید. آثار: مطهری یکی از پرکارترین نویسندگان و عالمان مسئول دین در دوران معاصر است.تا تاریخ نگارش این فصل در (دیماه ۷۶) ۱۱ مجلد بزرگ مجموعه آثار وی ویرایش و منفتح شده است، (در واقع ۱۴ جلد است، ولی مجلدات ۸، ۱۱، ۱۲ هنوز منتشر نشده است) و با لحاظ کردن حجم نوارهای سخنرانی که بشکل کتاب عرضه شده یا می شوند و همچنین دست نوشته ها و چاپ مجدد و ویرایش شده دیگر آثار مطهری به نظر می رسد که این مجموعه به رقم معتنابهی بالغ گردد.مطهری از نگاه آثارش بیش از هر چیز یک متکلم یعنی مدافع عقاید دین با استفاده از عقل است. با توجه به این که، مطهری این دفاع کلامی را به حوزه های اجتماعی نیز گسترش داده و بررسی آثار وی بهترین بیانگر حساسیتهای اجتماعی روحانیون و اندیشمندان شیعی در مذهب در عصر ماست.همانگونه که در قسمت خاصه های اندیشمندان ذکر شد، مخاطب قرار دادن جوانان، یک اصل مهم بود و این در آثار مطهری و علی شریعتی که پس از وی گفته خواهد شد، برد و گسترش بیشتری یافته است.مطهری در امر سازماندهی دین و مساله اصلاح طلبی در داخل، روحانیت و مرجعیت فعال بود و یکی از نویسندگان کتاب «مرجعیت و روحانیت » (۱۳۴۰) پس از فوت بروجردی است.او همچنین سعی داشت که بر تبلیغات و نگرشهایی که جدایی اسلام و ایران را تشویق می کردند، با نگارش کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران » پاسخ بدهد.مطهری در دفاع از جنبه های اعتقادی – اجتماعی اسلام ابایی نداشت که در نقش مقاله

نویس در مجله «زن روز» در دوران حکومت محمد رضا شاه ظاهر شود.این مجله در میان اهل دین، چهره موجهی نداشت، ولی مطهری در این مجله به مسائل زنان پرداخت.دو اثر مهم مطهری در امر حقوق زنان و چهره اجتماعی آنان «نظام حقوق زن در اسلام » و «مساله حجاب » است. مبارزه با الحاد و نفوذ اعتقادی مارکسیسم یکی دیگر از جنبه های کلامی مطهری را تشکیل می داد. «علل گرایش به مادیگری » یک بررسی آسیب شناسانه از نفوذ مادیگری در جامعه ایران است.شرح و توضیحات وی بر مجلدات اصول فلسفه و روش رئالیسم از استادش یعنی علامه طباطبایی، بخشی دیگر از فعالیتهای فلسفی - کلامی مطهری است.اثر یاد شده و همچنین «شرح بر منظومه » و آثاری از این دست، تلاشی ایضاح گرایانه در بعد فلسفی اندیشه اسلامی است.همچنین باید به تفسیر برخی از سور قرآن اشاره کرد.خلاصه باید اذعان داشت که مطهری حجم عظیمی از آثار را در زمینه های مختلف بوجود آورد که برای علاقمندان و پژوهشگران منبع کم نظیری از مباحث اسلامی و اجتماعی را رقم زده است. اندیشه: در قسمت پیشین گفته شد که مطهری بیش از هر چیز یک «متکلم » بود.این وجه «کلامی » مغایرتی با وجوه فلسفی یا فقهی وی ندارد، بلکه بیشتر در صدد برجسته کردن محور اندیشه های اجتماعی - اعتقادی مطهری است.مطهری در راستای احیاء معرفت و اندیشه دینی به پیوند حوزه و دانشگاه توجه خاص داشت.وی از جمله معدود روحانیون برجسته بود که با روشنفکران دانشگاهی مراوده داشت و سعی می کرد از این طریق هم با عالم اندیشه از جمله اندیشه های برخاسته از غرب آشنایی بیشتری پیدا کند و هم با عمل خود نشان دهد کدام یک از اقشار و نیروها را مخاطب پیام و اندیشه خود قرار داده است.او می خواست که به نسل جوان و دانشگاهی بگوید که ماهیت و جوهر دین و اسلام چیست و از سوی دیگر، به نوبه خود برای حوزه ها و روحانیون از برداشتهای علمی و آموزه های رایج در علوم انسانی - اجتماعی حرف و حدیث داشته باشد. کلامی بودن مطهری یک خصلت بارز دیگری هم دارد و آن اصلاح گرایی وی می باشد.مطهری تنها در صدد پاسخگویی به شبهه ها و آنچه که ممکن بود حملات به اسلام خوانده شود نبود، بلکه به جد می کوشید قالبهای رفتاری یا باوری مسلمانان را هم مورد نقادی قرار دهد.همچنین می توان افزود که این اصلاح گرایی از گونه ای نبود که به نفی دست آوردهای علمی یا بی توجهی و نفی یکسره آموزه های اجتماعی - انسانی منجر شود.البته نباید از این عبارت، اینگونه مراد کرد که مطهری متمایل به التقاط یا دست کم قرائت دین از دریچه اعتقادی و معرفتی معاصر بود.حتی می توان استدلال معکوس کرد و وی را از مهمترین کسانی دانست که حساسیت بسیار در مورد کلام وقالبهای باوری و رفتاری که ممکن بود جای اصل دین گرفته شود، از خود نشان می داد.به نظر وی بهره گیری از علوم و آموزه ها یا چالشهای کلامی - اعتقادی به غنای معرفت دینی یاری می رسانند، ولی این خطر هم وجود دارد که آنچه معرفت و هسته اعتقادی دین خوانده می شود، هماهنگ با این آموزه ها و علوم گردد.اصلاح گرایی کلامی مطهری با چنین حساسیتهای توام بود. منابع مقاله: حدیث انقلاب، جمعی از نویسندگان ؛

سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو

سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو سید علی اندرزگو، به سال ۱۳۱۸ هجری شمسی و در ظهر یکی از روزهای ماه مبارک رمضان متولد شد.پدرش سید اسد الله اندرزگو در بازارچه گمرک تهران، حوالی میدان شوش و پایین خیابان صفاری منزل داشت.وی ابتدا بنایی پیشه کرد، ولی چون ورشکسته شد آن را رها کرد و به خرده فروشی روی آورد (۱) و در گوشه ای از میدان شوش مشغول کسب شد.از این رو، طبیعی بود که سید علی و برادرش از همان اوایل نوجوانی به کسب و کار مشغول شوند تا کمکی برای معاش خانواده خود باشند. (۲) سید علی از هفت سالگی به مدرسه رفت و شش سال در دبستان فرخی درس خواند و چون همزمان با تحصیل مجبور بود کار کند، از سن دوازده سالگی در چهار سو بزرگ بازار تهران و در مغازه ای نجاری (۳) مشغول به کار شد.وقتی دوره ابتدایی را گذراند، به میل خود به درس طلبگی پرداخت و تحصیل در مدرسه را ادامه نداد.او همچنان مجبور بود روزها به کار و کسب روزی بپردازد و شبها دروس حوزوی مورد علاقه خود را فراگیرد.سید علی ابتدا در محضر آقای

بروجردی در مسجد قندی به تلمذ پرداخت.او بتدریج دروس مقدماتی را طی سه سال خواند.سپس به اتفاق برادر دیگرش سید محمد، (۴) در محضر آقای محمد هرندی به تحصیل پرداخت. (۵) این دوره نیز پنج سال طول کشید. سید علی سیزده ساله بود که خانواده اش فهمیدند ذهن وی مشغول برخی مسائل غیر عادی شده است.سید حسین، برادر بزرگتر او می گوید: روزی مادرم گفت: «حسین! سید علی به خانه نیامده است.» هر چه گشتیم او را پیدا نکردیم.بعد از یک هفته جستجو، او را در دروازه دولت پیدا کردم.در جواب من که پرسیدم کجا بودی، گفت: رفته بودم مشهد برای زیارت امام رضا (ع) .گفتم: چرا بی اجازه رفتی؟ چرا کارت را رها کردی؟ (۶) این ماجرا وقتی رخ داد که او شاگرد نجار بود و چمدان چوبی می ساخت. سید علی اندرزگو همچنان در اندیشه مسائل اجتماعی و بویژه شناخت علت مشکلات مردم غوطه ور بود.البته طبیعی بود که طبق نظرگاههای غالب آن روز علت اصلی همه مصیبتهای مردم ایران را شخص شاه بداند.او گاه این اندیشه را به زبان می آورد.یک بار برادرش بعد از جستجوهای زیاد او را که دوباره چند روزی از چشم همه پنهان شده بود، پیدا کرد و دست او را گرفت و آورد، ولی بر خلاف انتظار شنید که سید علی فریاد می زند و می گوید: و لم کن، این چه مملکتی است؟ این چه زندگی است؟ این چه شاهی است؟ و در خیابان داد می زد: اصلا این مملکت، مملکت نیست، آدم دارد خفه می شود و نمی تواند حرفی بزند.البته این موقعیت فکری و اجتماعی خاص سید علی ناشی از آگاهی او از وضعیت نا مطلوب جامعه در سالهای ۳۱- ۱۳۳۰ بود.سید علی در این سالها بتدریج جذب اندیشه های فداییان اسلام شد و به این گروه و شخص نواب صفوی اظهار علاقه و احساس کرد.در واقع، سید علی اندرزگو از گروه نوجوانان مذهبی آن روزگار و نمودی از یک جریان اسلام گرایی است که آرمانها و آزادیهای خود را از سوی حکومت پهلوی در خطر می دید و احساس خفگی می کرد.گاه این احساسات سید علی را بسیار به هیجان می آورد، چنان که برادرش می گوید: یک روز سید علی در خیابان اسماعیل بزاز از دست من فرار کرد و شروع کرد به فحش دادن به شاه و می گفت این مملکت دارد از دست مردم می رود. (۷) باری، سید علی با این روحیه و احساسات و آگاهی کار جدی را شروع کرد.برادر وی، سید حسین اندرزگو، که متوجه اندیشه و خیالات او شده بود، او را به یکی از مجامعی که پاتوق جوانان پرشور و حال بود، برد و در واقع به آن مجمع وصل کرد.این حلقه جدید هیات حاج صادق امانی بود (۸) که در خیابان لرزاده تشکیل می شد. (۹) بدین ترتیب، سید علی با گروهی از افراد فعال و همفکر خود ارتباط یافت و در راستای فعالیتها و اقدامات آنان قرار گرفت که مسیر حرکت آینده اش روشنتر و هدفمندتر شد.اکنون وی می توانست در مکانی مشخص فعالیتهایش را متمرکز کند و از راهنمایی افرادی چون حاج صادق امانی که متاثر از حرکت فداییان اسلام بود، برخوردار شود.ظاهرا از این ایام است که سید علی روش مبارزه مخفیانه را پیش می گیرد و حتی با نواب صفوی و بقیه دوستانش همکاری می کند. (۱۰) احتمالا او از طریق صادق امانی با گروه فداییان اسلام و اندیشه های آنان آشنا شده بود.در این ایام سید علی شانزده ساله بود.این سن سرآغاز فعالیتها منظم و مستمر سیاسی وی محسوب می شود که مقارن با پیوستن او به هیات حاج صادق امانی بوده است.به تعبیر دیگر، تا وقتی که او به هیات مزبور نرفته بود، فعالیتی سیاسی نداشت. (۱۱) از فعالیتهای سید علی اندرزگو در دهه ۱۳۳۰ اطلاع زیادی در دست نیست در این دوران جامعه از نظر سیاسی فضای پر اختناقی داشت که گروهها و دستجات سیاسی در اوضاع کشور نقش نداشتند.برعکس، موقعیت برای تحکیم دیکتاتوری پهلوی و یکه تازی امریکا در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و سرکوب حرکتهای مستقل و حتی مذهبی مانند جریان محاکمه و اعدام فداییان اسلام مناسب بود.نه از حزب خبری بود، نه از دسته و تشکیلاتی دیگر.تنها روزنه تنفس افراد جامعه محافل و مجامع غیر سیاسی و ادبی و فرهنگی بود.البته برخی گروههای زیرک و هوشیار در لوای محافل غیر سیاسی یا کار سیاسی می کردند و یا زمینه های فعالیت سیاسی را می چیدند، ایام دهه سی به سرعت می گذشت.در اینهنگام سید علی در یک نجاری در بازار مشغول کار بود. (۱۲) همچنان ارتباط سیاسی - اجتماعی خود را با هیات صادق امانی حفظ کرد.اعضای هیات با علما و روحانیانی که در مساجد محل، دروس مختلف مذهبی و اعتقادی را آموزش می دادند، ارتباط داشتند و غالبا برای دیدار با مراجع

به قم نیز سفر می کردند و از این راه با مسائل سیاسی و موضع گیریهای علما آگاه می شدند.بدین ترتیب، اندرزگو زندگی عادی و دوران نوجوانی را با فعالیت در هیاتهای مذهبی گذراند و کوله باری از تجربیات و فعالیتها اندوخت. پی نوشت ها: ۱.اندرزگو، حسین (برادر سیدعلی اندزگو)، مصاحبه با مجله سروش، سال دوم، ش ۶۱، ۱۱ مرداد ۱۳۵۹، ص ۴۲. ۲.پسران اسد الله اندرزگو عبارت بودند از: سید علی، سید حسین و سید محمد. ۳.اندززگو، حسین، همان، ص ۴۲. ۴.سید محمد در میابان صاحب جمع ذغال فروشی داشت و کاسب بود. ۵.اندرزگو، حسین، همان ص ۴۲. ۶.همان، ص ۴۲. ۷.اندرزگو، حسین، هما، ص، ۴۲. ۸.آن موقع حاج صادق امانی کاسب بود و در خیابان صاحب جمع مشغول بود. (سید حسین اندرزگو، همان، ص ۴۲) . ۹.کوچه لرزاده و مسجدی که در آنجا بود تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، پیوسته محل جوشش و آغاز حرکتهای انقلابی و مذهبی بوده است.در پانزد خرداد ۱۳۴۲ نیز این مسجد فعال بود. ۱۰.اندرزگو، حسین، همان، ص ۴۲. ۱۱.همان، ص ۴۳. ۱۲.سیدعلی اندرزگو با برادرش در بازار آهنگرها یک مغازه نجاری داشتند.ر.ک، دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، چاپ بنیاد فرهنگی الرضا، ۱۳۵۸آج ۷، ص ۲۸۴. منابع مقاله: حماسه شهید اندرزگو، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ؛

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی نویسنده: محمدرضا تمری محمد حسینی بهشتی که گاهی به اشتباه محمدحسین بهشتی می نویسند در یک خانواده روحانی در آبان ۱۳۰۷ در محله لومبان (لبنان –) از محله های قدیمی اصفهان، به دنیا آمد ! پدر ایشان از روحانیون و مدرسین برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می شد که سلسله نسب این خاندان به حضرت زین العابدین – امام چهارم شیعیان – می رسد و فشارهای رضاخانی و تحقیرهای اعمال شده در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰–۱۳۵۷) مانع پویایی و رسالت تبلیغ دین در خاندان بهشتی نشد. خانواده بهشتی از طرف پدر و هم از طرف مادر روحانی بود. ایشان در سن ۴ سالگی تحصیلات خود را در خانه آغاز نمود. (۲) سید محمد پس از فرا گرفتن قرآن و کسب موفقیت در خواندن و نوشتن در مکتب خانه، راهی دبستان شد و پس از اتمام دوره ابتدایی پایه اول و دوم متوسطه را در دبیرستان سعدی گذراند و پس به حوزه علمیه اصفهان رفت و در مدرسه علمیه اصفهان ادبیات عرب، منطق و کلام و سطوح فقه و اصول را پشت سر گذاشت. ایشان در دوره متوسطه به زبان فرانسه آشنایی پیدا نمود و قبل از عزیمت به قم زبان انگلیسی را از یکی از آشنایان فرا گرفت. (۳) سید محمد تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۲۱ در مدرسه اسلامی صدر آغاز نمود و از سن هیجده سالگی در سال ۱۳۲۵ به سوی حوزه علمیه قم رهسپار شد و در مدرسه حجتیه اقامت گزید. (۴) و از محضر علمای حوزه بهره برد، به طوری که فقه و اصول را نزد آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله محقق داماد فرا گرفت. ایشان از محضر علمای دیگر همچون: آیت الله سید محمدتقی خوانساری، آیت الله حجت کوه کمره ای و نیز مقداری از کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرا گرفت. سید محمد بهشتی علاوه بر تحصیل به تدریس نیز می پرداخت و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ دیپلم به صورت متفرقه شد. (۴) پس از مدتی وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) گردید و در سال ۱۳۳۰ فارغ التحصیل شد و پس از آن به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. (۵) سید محمد بهشتی در ادامه تحصیلات خود، فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی آموخت، و با استاد مطهری و آقای منتظری مباحثی داشتند، ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه ادامه داد به طوری که بعد از چند سال موفق به اخذ درجه دکترا در رشته الهیات و فلسفه شد. (۶) خدمات فرهنگی و علمی: دکتر بهشتی فعالیت فرهنگی را یک حرکتی می دانست که در بلندمدت جواب می داد و اعتقاد داشت که افرادی که قصد دارند مردم را بیدار کنند، باید ابتدا خود به مهارت و توانایی لازم مجهز شوند. از جمله خدمات فرهنگی ایشان: ۱– مدرسه حقانی: مدرسه حقانی به همت ایشان و با هدف تربیت طلاب جوان برای بحث های نوین اجتماعی تأسیس شد و مسئولیت آن را به آیت الله قدوسی سپرد، دکتر

بهشتی بعد از بازگشت از آلمان به همکاری با این مدرسه ادامه داد. (۷) ۲- تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط دکتر بهشتی: این دبیرستان اولین سنگر مبارزه علیه توطئه خطرناک جدایی دو قشر تحصیل کرده روحانی و دانشگاهی بود، در این دبیرستان افکار حوزه علمیه در محیط دبیرستان ترویج شد و دکتر بهشتی این مدرسه را در سال ۱۳۳۱ در راستای تقویت اندیشه و تمایلات مذهبی در جوانان در قم ایجاد کرد و خود ایشان مسئولیت آن را تا ۱۳۴۲ به عهده گرفت. ۳- تأسیس مدرسه رفاه در تهران (۸) ۴- جلسات گفتار ماه: این جلسات در تهران و از سال ۱۳۳۸ برای انتقال پیام اسلام به نسل جدید بر پا شد و علاوه بر دکتر بهشتی، شخصیت های همچون آیت الله طالقانی و مرتضی مطهری از سخنرانان این جلسه ها بودند. (۹) ۵- کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان. ۶- مرکز علمی خواهران مسلمان. ۷- کانون توحید: این کانون به همت دکتر بهشتی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، موسوی اردبیلی جهت برنامه ریزی به منظور آموزش جوانان صورت گرفت. ۸- مکتب قرآن: دکتر بهشتی در جلسات مکتب قرآن به تفسیر قرآن برای جوانان می پرداخت. ۹- همکاری با مجله مکتب اسلام. ۱۰- مرکز اسلامی هامبورگ: هجرت ایشان به هامبورگ از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۹ به مدت ۵ سال به طول انجامید. بر اثر فعالیت های دکتر بهشتی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان فارسی زبان شکل گرفت و مسجد ایرانیان را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر نام داد که با این ابتکار مسلمانان غیرایرانی نیز به آن مسجد می آمدند و مسجد رونق تازه ای گرفت. دکتر بهشتی در طول سالیان حضور در آلمان علاوه بر سخنرانی ها و برگزاری جلسات بحث آزاد و مصاحبت و همنشینی با دانشجویان، به انتشار نشریه هایی همچون: اسلام مکتب مبارزه و صدای اسلام در اروپا اقدام نمود. از دیگر اقدامات ایشان گفتگو با اندیشمندان و تماس با مراکز تحقیقاتی در اروپا بود و شهید بهشتی به شبهاتی که قبلاـ توسط مستشرقین بر اسلام و وحی وارد کرده بودند توضیحی در خور ارائه می داد. (۹) ایشان در سال ۱۳۴۵ از آلمان عازم حج شد و از کشورهای ترکیه و سوریه و لبنان دیدن نمود و با مبارزین خارج از کشور ملاقات و ارتباط برقرار نمود، در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف به خدمت امام رسید، و در آلمان اعلامیه ای بر ضد اسرائیل صادر نمود. سرانجام دکتر بهشتی با کوله باری از یک کشور اروپایی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. آیت الله بهشتی زمانی که در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد در یکی از بازجویی ها فعالیت خود را در خارج از کشور چنین عنوان می کند: ۱- کوشش برای تکمیل ساختمان مسجد هامبورگ. ۲- کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی و عملی مسلمانان بخصوص برادران و خواهران مسلمان مقیم آنجا. ۳- رسیدگی به امور دینی آنان. ۴- کوشش برای آشنا ساختن مردم آلمان به حقایق اسلامی از راه نشریات، سخنرانی و تدریس در مدارس آلمانی، دانشگاه ها و کلیساها و مجامع دیگر. ۵- حل و فصل برخی از اختلافات خانوادگی. ۶- عقده گشایی روحی از کسانی که از آن جا دچار غربت زدگی و مسائل ناشی از آن شده اند. ۷- مازاد وقت خود را صرف مطالعه و تحقیقات دینی و استانی. (۱۰) دکتر بهشتی پس از بازگشت به ایران اقدامات فرهنگی خود را ادامه داد. و در زمینه علمی آثاری از خود به جای گذاشت از جمله: خدا از دیدگاه قرآن، اقتصاد اسلامی، نماز چیست، ربا در اسلام، روش برداشت از قرآن، شناخت، مسأله مالکیت، نقش ایمان در زندگی، حج در قرآن، محیط پیدایش اسلام، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، کدام مسلک، پنج گفتار. (۱۱) فعالیت های سیاسی: اولین تجربه سیاسی دکتر بهشتی در سن شانزده سالگی بود که بر اثر بسیج مردم، کدخدای یک روستا را عوض نمود. ایشان در جریان ملی شدن صنعت نفت از هواداران آیت الله کاشانی بودند. بعد شکست نهضت ملی ذهن دکتر بهشتی را متوجه این نکته می کند که روحانیت نمی تواند بدون تشکل منسجم اسلامی به پیروزی برسد و از همان زمان تصمیم گرفت با ابزار فرهنگی به مقاصد سیاسی دست یابد به همین خاطر فعالیت فرهنگی خود را آغاز نمود تا در پوشش آن به کادرسازی بپردازد، اینگونه فعالیت های فرهنگی ازیک طرف و همکاری نزدیک با امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی دیگر سبب شد که رژیم تصمیم به انتقال ایشان از قم بگیرد و سرانجام ایشان را در زمستان ۱۳۴۲ به تهران منتقل نمودند. (۱۲) دکتر بهشتی از جمله روحانیونی بود که از طرف امام خمینی جهت عضویت در تشکیلات هیأت های مؤتلفه اسلامی معرفی شدند تا از هر گونه انحراف

فکری جلوگیری شود. و ساواک هم به دلایلی همچون عضویت در این تشکل و نیز سابقه سیاسی در جریان قیام ۱۵ خرداد، با اعزام ایشان به آلمان مخالفت ورزید. اما با تلاش های آیت الله خوانساری این مشکل حل شد و آیت الله خوانساری برای ایشان ویزا گرفت. دکتر بهشتی در سال ۱۳۴۳ که به دیدار بستگان به اصفهان رفته بود بر اثر یک سخنرانی دستگیر شدند و سپس به ساواک اصفهان برده شد. (۱۳) ساواک پس از بازگشت ایشان از آلمان در سال ۱۳۴۹، دیگر اجازه نداد به آلمان برگردد. اما شهید بهشتی به مبارزه خود ادامه داد و در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۴ بار دیگر دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد. (۱۴) سال ۵۶ عملا نقطه رویارویی شاه و مخالفین بود و آنچه در ابتدای این سال رقم خورد همان خواسته های کارتر و فضای باز سیاسی بود تا با اجرای این سیاست ها از شکل گیری انقلاب و قیام های خونین جلوگیری شود. شهید بهشتی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن سفر به پاریس از طرف امام به عنوان عضو منتخب شورای انقلاب تعیین شد که این شورا نقش تسریع کننده ای در فرایند انقلاب داشته است. (۱۵) با پیروزی انقلاب اسلامی با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافت و از طرف امام به عنوان رئیس دیوان عالی برگزیده شد و بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به همراه ۷۲ تن از رجال سیاسی و مذهبی بر اثر انفجار بمبی توسط منافقین – که در دفتر حزب جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند. به شهادت رسید. (۱۶) و به قول امام خمینی بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود. (۱۷) بهشتی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور: بهشتی از جمله چهره های انقلابی و محوری نهضت امام خمینی بودند که ساواک و دستگاه های امنیتی تمام رفتارهای ایشان را تحت کنترل و مراقبت شدید قرار می داد. در مکاتبه ای که اداره کل سوم ساواک با ساواک تهران در خصوص لزوم تحقیق در مورد تحریک عده ای از فرهنگیان و دانش آموزان قم علیه رژیم پهلوی توسط آیت الله بهشتی و سعید تهرانی پس از حادثه مدرسه فیضیه چنین آمده است: «طبق اطلاع واصله پس از حادثه قم و بازداشت آقای خمینی بین معلمین و فرهنگیان و دانش آموزان قم تحریکات شدیدی علیه هیأت حاکم به عمل می آید که سردسته آنان سعید تهرانی آموزگار دبستان ملی فیض است، یکی دیگر از محرکین سید بهشتی لیسانسه معقول و منقول می باشد که در دبیرستان دین و دانش شهرستان مزبور تدریس می کند و آنچه مسلم است تحریکات نامبردگان در دانش آموزان علیه دستگاه دولتی مؤثر و محسوس است خواهشمند است دستور فرمائید سریعا به موضوع بالا رسیدگی و گزارش مشروحی از این فعالیت ها در قم تهیه و ارسال دارند. از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم» (۱۸) یکی از موضوعات مورد توجه ساواک مسأله انتقال محل خدمت آیت الله بهشتی از اداره فرهنگ قم می باشد که در مکاتبه ای که ساواک تهران با اداره کل سوم ساواک دارد علت انتقال ایشان به تهران را چنین بیان می دارد: «برابر گزارش ساواک قم نامبرده از عناصر ناراحت فرهنگ قم بوده است که ضمن تماس با اداره فرهنگ قم نسبت به انتقال وی اقدام گردد... رئیس ساواک تهران. مولوی» (۱۹) یکی از اقدامات مهم در عصر آیت الله بروجردی ساخت مساجد در کشورهای خارجی از جمله آلمان بود و توسط ایشان مبلغانی اعزام می شد. و مسجد هامبورگ به وسیله آقای محققی اداره می شد پس از مراجعت ایشان بنا بر درخواست علما قرار بر این شد که آیت الله بهشتی به آلمان برود و اداره آن را به عهده بگیرد با وجود اینکه ساواک مسافرت ایشان را به هامبورگ به مصلحت نمی دانست بر اثر تلاش های آیت الله خوانساری، موفق به مسافرت به آلمان شد. (۲۰) در مکاتبه ای که ساواک استان مرکز با اداره کل سوم ساواک در خصوص نظریه ساواک قم مبنی بر به مصلحت نبودن مسافرت آیت الله بهشتی به آلمان چنین اظهار می دارد: «طبق اطلاع واصله سید محمدحسین بهشتی تصمیم دارند برای تبلیغ به آلمان عزیمت نمایند به نظر این ساواک (ساواک قم) مسافرت مشارالیه به آلمان به مصلحت نیست. از طرف رئیس ساواک استان مرکز. مولوی» (۲۱) در گزارشی اداره کل سوم ساواک درباره مکاتبات آیت الله بهشتی از آلمان با تعدادی از روحانیون و دوستانش در ایران و نیز اینکه نظریه ساواک مبنی بر عدم صلاحیت نامبرده جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ اینطور اظهار می دارد: «محترما به استحضار می رساند نامبرده بالا چندی قبل بنا به پیشنهاد مراجع تقلید و با اطلاع وزارت امور خارجه جهت تصدی و اداره امور مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان عزیمت نموده و مشغول انجام تعلیمات

اسلامی به جوانان ایرانی و دانشجویان مسلمان هامبورگ می باشد. ضمن کنترل نامه ها در پست خانه، تعدادی نامه زیاد شده که برای دوستانش و همچنین روحانیون مقیم ایران فرستاده بدست آمده که در پرونده مربوطه مضبوط می باشد. مفاد این نامه ها حاکی است که وی فردی مشکوک و ناراحت می باشد... به عنوان مثال در تاریخ ۱۴/۶/۱۳۴۴ نامه ای به شخصی به نام محمدتقی مصباح فرستاده و در ضمن آن در مورد آزادی یکی از طلاب ناراحت به نام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش به اتهام اخلال نظم و تحریک مردم علیه دولت زندانی بوده اظهار خوشحالی کرده و افزوده: «من اینگونه شجاعت ها را در زندگی دوستانی چون تو مفید می دانم از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست، ناراحتم و امیدوارم دوستان عزیز در راهی که با هم در پیش گرفته ایم – با هم شروع کرده ایم – با پایداری و همبستگی هر چه تمام تر جلو روید». (۲۲) در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۴۴ ضمن ارسال نامه ای... به عنوان صالحی نجف آبادی از نامبرده تقاضا نموده شخصی را که دارای صلاحیت باشد و بتواند در آلمان تبلیغ دینی نماید انتخاب و با ایشان معرفی تا ترتیب عزیمت وی به آلمان داده شود.» (۲۳) خلاصه پیشینه: یاد شده فوق از گذشته رئیس دبیرستان دین و دانش شهرستان قم بوده است. و دارای مدرک فوق لیسانس از دانشکده معقول و منقول تهران می باشد. در سال ۴۲ به نفع آیت الله خمینی فعالیت می کند و از فرهنگ قم به تهران منتقل می شود و در جریانات مدرسه فیضیه قم به اصفهان مسافرت می نماید و علما اصفهان را وادار به مخابره تلگراف به مراجع تقلید قم می کند که در مورد جریان دوم فروردین سال ۴۲ به آنها تسلیت بگویند. نظریه: با بررسی نامه هائیکه شخص مزبور برای دوستان خود و همچنین روحانیون مقیم تهران ارسال داشته چنین استنباط می گردد که وی شخصی مشکوک و ناراحت می باشد. قوانین و شواهد حاکیست که مشارالیه به منظور خاص وسیله عناصر ناراحت و روحانیون مخالف جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم آلمان و تبلیغ به نفع جناح های مخالف ظاهرا مذهبی به آن کشور مسافرت نموده است که ضمن انجام امور مذهبی نیات آنان را تأمین کند. علیهذا گذشته از اینکه ادامه اقامت یاد شده از آلمان به مصلحت نمی باشد عزیمت شخص دیگری که نامبرده در نظر دارد انتخاب گردد و جهت تبلیغ به آلمان برود به مصلحت نمی‌باشد. ضمنا در صورت تصویب ترتیبی اتخاذ گردد که به نحو مقتضی موجبات مراجعت سید محمد بهشتی به ایران فراهم و تشخیص موجه و واجد شرایط دیگری جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ با نظر مراجع مذهبی میانه رو انتخاب و رهسپار آن کشور گردد ضمنا با مذاکراتی که با بخش ۳۱۵ به عمل آمده به نمایندگی این اداره کل در آلمان توصیه شده است که اعمال و رفتار این شخص فعلاً تحت نظر باشد» (۲۴) در بخر یاز گزارش‌های ساواک نکات زیر قابل ملاحظه است: ۱. دعوت طلاب به منزل جهت آموختن علوم جدید و مطرح کردن بحث‌های سیاسی ۲. پیدا شدن نامه‌ای از ایشان به امام خمینی در منزل ایشان ۳. آگاهی از وضعیت امام در ترکیه و ملاقات کنندگان با ایشان ۴. ارتباط با هیأت‌های مؤتلفه و مکاتبه با فداییان اسلام ۵. انتشار جزوه‌ای به نام صدای اسلام در اروپا ۶. در اواخر سال ۱۳۴۶ از طرف گردانندگان انجمن اسلامی دین از نامبرده بالا دعوت شده که جهت پاره‌ای اقدامات در امور مسلمانان و انجمن یاد شده به شهر فوق‌الذکر مسافرت نماید. ۷. درسال ۴۶ نوارهایی از ایشان ضبط شده است ۸. به قار اطلاع واصله در تاریخ ۱۹/۱/۴۷ نامبرده از مدیر کتابفروشی اقبال در تهارن، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا در تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتابفروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام دراروپا به تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتاب فروشی اقبال اضافه نموده است که مشارالیه در کتابش مطالب موهش علیه شاهنشاه آریامهر اظهار داشته است. ۹. در اوایل سال ۴۷ در ایام محرم در مسجد مسلمانان هامبورگ جلسات روضه‌خوانی بر پا شده بود ساواک خراسان در تاریخ ۲۴/۴/۱۳۴۹ در خصوص سفر آیت‌الله محمد بخشتی به مشهد و اظهارات نامبرهد راجع به فقدان کادر رهبری در ایران جهت متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم چنین گزارش می‌دهد: «بهشتی اظهار می‌نماید: نیروهای فعاله در ایران هدر می‌رود چون دارای کادر رهبری.... اثر من در ایران بمانم یکی از کارهایم جمع‌آوری قدرت‌های پراکنده خواهد بود». (۲۶) شهید بهشتی به مسائل جهان اسلام توجه خاصی داشت به

ور یکه اداره کل هشتم ساواک در گزارشی به اداره کل سوم در خصوص اظهارات ایشان مبنی بر کمک‌های نظامی ایران به اسراییل چنین آمده است: «نامبرده... که رهبر گروه طرفار خمینی می‌باشد ضمن بحث پیرامون اوضاع خاورمیانه و سیاست ایران در قبال جنگ اخیر اعراب و اسراییل اظهار داشته ما معتقدیم که رهبران ایران و کشور صهیونیست ایران به اسراییل کمک خواهند کرد و اخباری که به دستمان رسیده نیز مؤید نظریه ماست زیرا اطلاع یافتیم که بین ایران و اسراییل یک پل هوایی زده شده که از طریق آن اسلحه و سایر کمک‌های نظامی به اسراییل حمل می‌شود» (۲۷) در گزارش دیگر به تاریخ ۴/۹/۵۲ در مورد اظهارات آیت‌الله بهشتی چنین آمده است: «مشارالیه که از روحانیون طرفدار خمینی می‌باشد پیرامون جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته تا زمانی‌که دول اسلامی با یک دیگر متحد نشوند هیچگاه پیروز نخواهند شد زیرا وقتی دول اسلامی از پشت به اعارب خنجر می‌زنند چطور می‌توان انتظار داشت که اعراب موفق شوند. مشارالیه همچننی اظهار داشته تا زمانی‌که استعمار آمریاک از ایران و یا ترکیه و اردن و عربستان سعودی خارج نشود، شکست نخواهد خورد. (۲۸) سازمان اطلاعات و امنیت کشور آیت‌الله بهشتی را تحت کنترل قرار می‌داد به طوری که ساواک در مورد برگزاری جلسه‌های مکتب قرآن توسط ایشان و سخنرانی نامبرده اظهار می‌دارد: «روز ۱۷/۱۲/۵۳ جلسه مکتب قرآن در منزل فردی به نام حاج معین تشکیل گردید و دکتر بهشتی شروع به سخنرانی کرد و ضمن بحث پیرامون امر به معروف و نهی از منکر اظهار نمود مسلمان نمی‌ترسد و به کار هم کار دارد، مسلمان باید به کار جامعه و کارهای بالاتر دخالت کند مسلمان نباید مثل حیوان آنقدر که آذوقه و جای برایش فراهم شد ساکت شود». (۲۹) دکتر بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در یک بازجویی که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت می‌شود و در مکاتبه ساواک با اداره دادرسی نیروهای مسلح در خصوص اتهام فوق چنین آمده است: «بدینوسیله تعداد سه برگ اوراق تحقیقاتی از نامبرده بالا به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد.... رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور؛ ارتشبد نصیری» (۳۰) شهید بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در جواب اتهاماتی همچون ارتباط با عواملی که فعالیت ضد امنیتی دارند و تشکیل جلسات بحث و گفتگو پیرامون مسائل ضد ملی و تبلیغ.... چنین می‌گوید: «تبلیغ من در همه نوشته‌ها و گفته‌ها صرفا در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی، سلامت اخلاقی، پرهیز از آنچه مخالف این دو اصل بوده است. و از آنجا که جلسات بحث ما چه آنها که در مجامع عمومی بوده و چه آنها که در منزل خودم بوده، علنی و عمومی و باز است، نقطه ابهام و اختفایی در آن نمی‌یابم، خوش‌وقت‌خوام شد که نمونه‌هایی از این بحث‌ها اشاره شود شاید آنچه را که من در صحبت‌ها بی‌زیان) تلقی می‌کنم در نظر مقامات مربوط رنگ دیگر دارد....» (۳۱) یکی از اقدامات آیت‌الله بهشتی فعالیت جهت تربیت طلاب جوان در مدرسه حقانی بود و ساواک هر چند نتوانست در این مدرسه نفوذ کند اما سعی می‌کرد فعالیت‌های انجام شده در این مدرسه را تحت نظر بگیرد به طوری که در مکاتبه‌ای که ساواک قم با اداره کل سوم دارد اشاره‌ای به فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی در مدرسه حقانی و ارتباط ایشان با آیت‌اله خامنه‌ای چنین عنوان می‌کند: «... شده از اینکه در حوادث اخیر قم طلاب دارای رهبری صحیح نبودند اظهار تأسف نموده.... نامبرده افزوده در قم مدرسه ای است به نام حقان یکه خود من از بنیان‌گذاران آن هستم و مدرسه حقانی فعلا عده‌ای طلبه دارد و من بر آنها نظارت دارم و در واقع مبدا الهام برای آنان هستم و کوششم بر آن است که آنها را با برنامه‌های زنده اسلامی تربیت کنم و آن را درست تربیت کنم و در آینده بیشتر آنان را موثر ببینم... دکتر بهشتی از دوستان نزدیک سیدعلی خامنه‌ای است و موقعی که به مشهد مسافرت نموده با خامنه‌ای ارتباط داشته مراقبت از اعمال و رفتارش ضروری است» (۳۲) ساواک در گزارش‌های بین سال‌های ۵۵-۵۴ ضمن اشاره به اینکه ایشان از شاگردان امام خمینی بوده بیان می‌دارد که ایشان بعد از بازگشت از آلمان به تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی و نیز با زیرکی خاص جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است لذا به همین خطار دستگیر و با قرار تأمین در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۵۴ آزاد شد. (۳۳) با آغاز سال ۵۷ دامنه مبارزات شدت بیشتری پیدا می‌کند و لذا ساواک نظارت و کنترل خود را بر نیروهای مذهبی و ارتباط‌های آنان بیشتر می‌کند. و اداره کل سوم ساواک در دستوری به ساواک تهران مبنی بر کنترل

فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی به دلیل ارتباط وی با مخالفان رژیم چنین بیان می‌دارد: (..... دو ماه پیش و هنگام اوج تظاهرات اخیر بهشتی به تهران وارد و در سازماندهی یکی از گروه‌های مذهبی که وابسته به امام خمینی می‌باشد شرکت داشته... ضمنا رابطه بین بهشتی و دیگر فعالین این گروه‌های مذهبی با مهندس بازرگان محرز و مسلم است» (۳۴) رژیم پهلوی بار دیگر در تاریخ ۲۲/۹/۱۳۵۷ اقدام به بازداشت آیت‌الله بهشتی نمود. و اداره کل چهارم ساواک در مکاتبه‌ای با اداره کل سوم در مورد بازدشات ایشان توسط کمیته ضد مشترک خرابکاری و تحویل نامبرده به زندان اوین اظهار می‌دارد که: «نامبدره بالا در تاریخ ۱۴/۹/۵۷ به وسیله مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری به بازداشتگاه اوین تحویل و در مورخه ۱۶/۶/۱۳۵۷ به کمیته مذکور تحویل گردید.... مدیر کل اداره چهارم شهاب» (۳۵) در گزاشر یدیگر ساواک اشاراتی به نقش رهبری آیت‌الله بهشتی در فعالیت ملی ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها و نیز تأکید ایشان بر ادامه مبارزه با رژیم پهلوی تا سرنگونی آن دارد. (۳۶) برپایی اعتصابات برای فورپاشی رژیم پهلوی یکی از اقدامات روحانیون بوده است به طوریک ه ساواک تهران در خصو صتصمیم عده‌ای از روحانیون طرفدار امام خمینی از جمله آیت‌الله بهشتی مبنی بر اعتصاب د رمدارس چنین گزارش می‌دهد: «عده‌ای از روحانیون طرفدار خمینی از قبیل دکتر سید محمد بهشتی واعظ و سایر اعضای شورای مرکزی روحانیون در جلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره (مسأله) فوق اتخاذ تصمیم کرده‌اند که دبستان‌ها و مدارس راهنمایی هفته‌ای پنج روز باز و یک روز به حال اعتصاب باشند.... دانش‌آموزان دبیرستان، به جای یک روز تعطیل به اعتصاب و تظاهرات کنند». (۳۷) به هرحال ساواک دکتر بهشتی را از طرفداران سرسخت امام خمینی و در واقع مغز گردانندگان فعالیت‌های امام خمینی در ایران می‌دانست. (۳۸) نتیجه: از مطالعه اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است: ۱. نگاه شهید بهشتی به فرهنگ و مسائل مرتبط با آن به عنوان میراثی ماندگار و ابزاری جهت مقاصد سیاسی ۲. از اقدامات فرهنگی ایشان انتشار کتاب و مجله و نشریه، سخنرانی و... توجه به ساخت اماکن فرهنگی و مذهبی ۳. تلاش در جهت پیوند دو قشر روحانی و دانشگاهی ۴. اقدام در جهت سازماندهی و کاردسازی و متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم ۵. عدم قطع ارتباط ایشان با امام خمینی در جریان مبارزه ۶. اسلام یدانستن مسأله فلسطین بون نگاه قومی و نژادی ۷. افشاگری علیه اقدامات دولت ایران و آمریکا مبنی بر کمک نظامی به اسراییل ۸. شهید بهشتی راز پیروزی مسلمانان را ـ بخصوص د رمسأله فلسطین ـ اهتمام به اتحاد و وحدت می‌دانست. ۹. اعتقاد شهید بهشتی بر دخالت دین در سیاست و نیز اینکه مسلمان در قبال جامعه خود مسئول است و نباید بی‌تفاوت باشد ۱۰. تلاش ساواک جهت بازگرداندن آیت‌الله بهشتی از آلمان به تهران و انتخاب یک فرد میانه‌رو به جای ایشان برای تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ ۱۱. کنترل و مراقبت شدید اعمال و رفتار آیت‌الله شهید چه در داخل و چه در خارج ایران و بازداشت‌های مکرر ۱۲. اتهامات شهید بهشتی، اقدام علیه امنیت کشور و مصالح ملی ذکر شده است ۱۳. کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی و سلامت اخلاقی ۱۴. کوشش در جهت تربیت طلاب جوان و آشنا ساختن نسل جدید با برنامه‌های زنده اسلامی ۱۵. رهبری فعالیت‌های ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها ۱۶. برپایی اعتصابات ۱۷. مغز متفکر نهضت امام خمینی پی‌نوشت‌ها: ۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب سالامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲ ۲ـ بازشناسی یک اندیشه (دکتر سید محمد حسینی بهشتی)، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی و... تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳ کردی، علی، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۲ و ۳۱ ۳ـ کردی، علی، پیشین، صص ۳۸ـ۳۶ ۴ـ همان، ص ۳۸ـ۳۷، بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴ ۵ـ بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴، کردی، علی، پیشین، ص ۳۹ـ۳۸ ۶ـ کردی، علی، پیشین، ص ۳۹ ۷ـ همان، ص ۵۹ـ۵۸ ۸ـ مهاجری، مسیح، بهشتی و انقلابی، انتشارات اوج، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۴ ۹ـ کردی، علی، پیشین، صص ۷۱-۷۰، ۶۶ـ۶۳، ۶۱ ۱۰ـ همان، ص ۷۲ ۱۱ـ همان، صص ۷۷ـ۷۵ ۱۲ـ مهاجر، مسیح، پیشین، ص ۱۷، کردی، علی، پیشین، ص ۸۳ـ۸۰ ۱۳ـ کردی، علی، پیشین، ص ۸۶ـ۸۵ و ۸۲ ۱۴ـ همان، ص ۸۹ـ۸۶ ۱۵ـ راست قامتان جاودانه انقلاب، دادگاه انقلاب اسلامی تهران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰ کردی، علی، پیشین؛ ص ۹۱ ۱۶ـ راست قامتان جاودانه

انقلاب، پیشین ص ۲۰ ۱۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲ ۱۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۲-۱۱ ۰ تاریخ سند ۱۱/۷/۴۲) ۱۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۴ (تاریخ سند ۱۵/۸/۴۲ می‌باشد) ۲۰ـ دوانی علی، مفاخر اسلام (جلد دوازدهم۹، مرکز اسنادانقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷ کردی، علی، پیشین، ص ۶۹ ۲۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۴۹ (تاریخ سند ۱۹/۱/۴۳) ۲۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۴-۳ ۲۳ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۳ ۲۴ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۵ـ۳ ۲۵ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۳۶ـ۳۴ ۲۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۷۱ ۲۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص۱۳ ۲۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹ ۲۹ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۷ ۳۰ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۴ ۳۱ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۳ ۳۲ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص۲۴ ۳۳ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۴ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۶۹ ۳۵ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۹ ۳۶ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۸ ۳۷ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۸ـ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۸۹ منبع:مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید

خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید چکیده: دفعه اول که امام را دستگیر کردند و به زندان قصر و سپس به عشرت آباد بردند شاه قصد داشت به هر صورت ممکن ایشان را از بین ببرد ولی بعضی ها مخالفت کردند. یکی از اینها «علم» بود. عباس میرزا پسر سردار حشمت که با محمد رضا شاه ارتباط داشت و با ما نیز سابقه زیادی داشت به علم می گوید که: «قتل آیت الله خمینی در زمان شما، برای شما و پدرتان ننگ تاریخی دارد و این بدنامی تا ابد باقی خواهد ماند. این عمل غلط است، نگذارید که شاه مرتکب آن بشود». ملاقات علی امینی با امام دکتر علی امینی، نخست وزیر شاه، آدم زرنگی بود و خودش را به علما نزدیک می کرد. ایشان به بیمارستانی که آیت الله کاشانی بستری بود، رفته و عکاس هم با خودش برده بود که به هنگام بوسیدن دست آقای کاشانی عکس او را بگیرد. سال ۱۳۴۱ یا ۴۲ بود که به ملاقات امام آمد. من و آقا نشسته بودیم که دکتر امینی وارد شد. آقای حاج حسن آقای سعید و آقای مهاجرانی قبلاـ به منزل امام آمده و اطلاع داده بودند که آقای امینی می خواهد به اینجا بیاید. مهاجرانی بالای سر آقا ایستاده بود و اصرار می کرد که وقتی امینی آمد، شما به احترام ایشان بلند شوید، آقا هم گوش نداد. امینی هم با کفش خود ور می رفت و طول می داد تا آقا بلند شود که آقا بلند نشدند. امینی وقتی خواست بنشیند آقا بلند شدند و سریع نشستند. من در کنار امینی نشسته بودم. در سمت راست من آقای شریف العلماء سردفتر بود که مشاور امور شرعی امینی هم بود و آقای محمدی گیلانی هم در مقابل نشسته بود. امام به امینی مجال ندادند که صحبت بکند. امام با ایشان صحبت کرده و وی را نصیحت کردند. بعد هم امینی رفت. دستگیری امام و عزیمت علما به تهران برای حمایت از امام زمانی که حضرت امام در پادگان عشرت آباد تهران زندانی بودند آقای حاج شیخ علی رامهرمزی، معروف به بهبهانی برای عیادت ایشان به تهران آمد و به منزل حاج آقا رضا زنجانی وارد شد و من در آنجا به دیدن ایشان رفتم. آقای سیدکاظم شریعتمدار هم به دیدن ایشان آمده بود. در همان ساعتی که ما آنجا بودیم، مأمورین آمدند و به آقای بهبهانی رامهرمزی فشار آوردند که شما برگردید بروید، چرا به تهران آمدید؟ ایشان هم گفتند: «من حرفی ندارم و بر می گردم» ولی آقای شریعتمداری، تلفنی با یک مقامی که احتمالا از سازمان امنیت بود صحبت کرد و گفت: «آقای بهبهانی خودش می رود، به او معترض نباشید.» آنها هم به مأمورین دستور دادند که معترض نباشند.

فقط من و آقای حاج شیخ فضل الله محلاتی و حاج آقا رضا زنجانی پیش آقای بهبهانی بودیم و بقیه رفته بودند. ما توی اطاق نشسته بودیم که دیدم از پله ایوان منزل ایشان یک آقای محترم و معمم بالا آمد و تا آمد، آقای حاج شیخ فضل الله نجفی که نشسته بود به ما گفت: «شما بروید» من گفتم:«این آقا می آید، خوب نیست ما برویم». گفت: «این آقا، بهبهانی است و از بهبهانی های معروف نیست، روابط زیادی با دولت دارد و صلاح نیست که شما با او ملاقات کنید، بهتر است بروید». ما هم رفتیم. در هر صورت، جلسات زیادی در این رابطه برگزار می شد و ما هم در این جلسات شرکت می کردیم. ضمنا با امام هم روابط محرمانه ای داشتیم که گاهی پیغامی به ایشان می دادیم و ایشان هم پیغام به ما می دادند. مرحوم برادرمان آقای هندی هم با واسطه هایی، توانستند در زندان با امام ملاقات کنند. من تقاضای ملاقات کردم، موافقت نکردند. ملاقات با امام در زندان پادگان عشرت آباد من به وسیله ارتباطی که با برادرزاده نصیری، رئیس شهربانی وقت، داشتم، درخواست ملاقات کردم. نصیری هم موافقت کرد و به اتفاق یکی از دوستان، برای ملاقات امام به عشرت آباد رفتیم. وقتی به در پادگان رسیدیم، گفتند: «ماشین حق ندارد داخل محوطه باغ پادگان بیاید». از ماشین پیاده شدیم و به داخل باغ رفتیم. اول باغ، دست چپ، ساختمانی بود که مأمورین شهربانی در آنجا سکونت داشتند. وقتی وارد شدیم فقط دو صندلی در آنجا بود، که روی یکی از آنها رئیس پادگان نشسته بود و من هم روی صندلی دیگر نشستم. به او گفتم که: «می خواهم با آقا ملاقات کنم». او گفت: «پسر آقای محلاتی آمده است که با پدرش ملاقات کند، هر وقت برگشت نوبت شما می شود.» نوبت ما که شد با همان رئیس پادگان برای ملاقات امام رفتیم. به من گفت: «شما فقط احوالپرسی کنید و در امور سیاسی با آقا صحبت نکنید.» گفتم:«بسیار خوب، من خودم می دانم.» وارد محوطه ای شدیم که از باغ جدا شده بود، ولی دیوار نداشت. رفتند که به امام اطلاع بدهند، هنگامی که برگشتند، گفتند: «آقا مشغول نماز است.» رئیس پادگان گفت: «ما می رویم در یکی از همین اتاقها منتظر می شویم تا آقا از نماز فارغ شوند». طولی نکشید که آمدند و گفتند: «آقا از نماز فارغ شده اند». سپس ما به اتاق امام رفتم. در اتاق، تختی بود و امام روی آن نشسته بودند. چند صندلی هم داخل اتاق بود. امام از تخت پائین آمدند و روی صندلی نزدیک من نشستند. رئیس پادگان نیز نشست ولی دو مأمور سرپا ایستادند. من با امام صحبت کردم و تمام مطالب را به ایشان گفتم. اظهار داشتم: «آقای شریعتمدار تقاضای ملاقات دارند موافقید یا خیر؟» گفتند: «مگر ایشان به تهران آمده اند؟» گفتم: «آری، تازه آمده اند و منزل آیت الله خوانساری وارد شده اند». ایشان پرسیدند: «چرا آمده اند؟» پاسخ دادم: «کار داشتند!» آنگاه گفتم:«آقای یاوری و آقای بحرالعلوم هم از رشت آمده بود. آیت الله آملی (که در تهران بودند) سلام رساندند، آقای میلانی هم آمده بودند و سلام رساندند» و یک یک اسامی علما را گفتم که ایشان متوجه بشوند همه در تهران جمع شده اند. آنگاه پرسیدم: «اجازه می دهید شهریه طلاب قم را منظم بپردازیم؟» گفتند: «بله». گفتم: «آقای آملی ظاهرا تقاضا داشتند اجازه بدهید بازارهای تهران و شهرستانها که تعطیل است باز شود». امام پرسیدند: «مگر تعطیل است؟» گفتم: «آری تعطیل است». گفتند: «باز کنند، مانعی ندارد». گفتم: «حوزه های درس هم تعطیل است، اجازه می دهید درس شروع شود؟» گفتند: «آری» . غرض من از این سوال و جوابها این بود که ایشان را به مهمترین اوضاع کشور و پیامدهای دستگیری معظم له آگاه سازم. ایشان هم کاملا از اوضاع مطلع شدند و سپس خداحافظی کردیم و به منزل برگشتیم تا در جلسات شرکت کنیم. ملاقات علما با پاکروان و درخواست آزادی امام آقای میلانی در باغی، در خیابان امیریه سکونت داشتند، ما به ملاقات ایشان رفتیم. آقای میلانی به پسرشان گفتند: «به پاکروان – رئیس ساواک وقت – تلفن بزنید و پیغام بدهید که من می خوام با او صحبت کنم». او رفت و آمد و گفت: پاکروان نبود! آقای میلانی گفت: «بگوئید، پاکروان را پیدا کنند، من حتما می خواهم با او صحبت کنم». پاکروان را پیدا کردند و او گفت: «من فلان روز – و یک روزی را معین کرد – می آیم». آنگاه آقای میلانی به من گفت: «شما هم در آن ساعتی که او می آید، به اینجا بیائید». من گفتم: «در آن روز در آن ساعت آقای خوانساری وعده کرده اند منزل من بیایند». ایشان گفتند: «من به آقای خوانساری تلفن می زنم که ایشان هم به اتفاق شما بیایند». همین طور هم شد. آقای خوانساری با آقای رسولی آمدند و آقای

میلانی تلفن کردند و به اتفاق رفتیم. روز موعود فرا رسید و ما همه در یک اتاقی در منزل آقای میلانی نشسته بودیم و آقای آملی، آقای علومی (داماد آقای بروجردی)، آقای شریعتمدار و آقای جزایری هم بودند. ناگهان پاکروان وارد شد و آقایان احترام زیادی به او گذاشتند. او هم رفت در صدر مجلس بین آقای میلانی و آقای شریعتمدار با تبختر و تکبر نشست. پاکروان با کمال شدت و تندی رو به آقایان کرده گفت:« چرا به تهران آمده اید؟ چرا بر نمی گردید؟ بروید از تهران بیرون، اینجا حکومت نظامی است و اجتماعات در حکومت نظامی ممنوع است. شما باید به منزلهایتان برگردید، و اگر برنگشتید، حکومت نظامی به تکلیفش عمل خواهد کرد!» آنها سکوت کردند. آقای شریعتمدار، آهسته به آقای میلانی گفت:«صحبت نکنید» ایشان صحبت نکردند. ناگهان آقای علومی داماد مرحوم آقای بروجردی با کمال شدت و عصبانیت به پاکروان حمله کرد و گفت: «این چه اوضاعی است درست کرده اید؟ چه می خواهید بکنید؟ شما هرگز قادر نیستید آیت الله خمینی را تبعید کنید و به جایی بفرستید، این امر برای شما از محالات است! دست از کارهای زشتشان بردارید». پس از او آقای جزایری هم با کمال شدت با پاکروان صحبت کرد. پاکروان برخاست و از منزل بیرون رفت. و طولی نکشید که دستور استخلاص امام و آقای قمی و آقای محلاتی صادر شد. آن دو آقا آزاد شدند و بنا بود امام را هم آزاد کنند. ما به وسیله آقای پناهی که داماد همشیره مان بود و در عشرت آباد معلم بود (گرچه نظامی هم نبود ولی استاد نظامیها بود) پیغامی به امام دادیم. من مطلبی را به این شرح خدمت ایشان نوشتم که: «شما را بنا است امروز آزاد کنند و پاکروان برای آزادی شما به آنجا می آید و قصد دارد شما را به منزل «نجاتی» ببرد و نجاتی آدم خوشنامی نیست، صلاح نیست شما به آنجا بروید، لذا موافقت نکنید». من آن کاغذ را به پناهی دادم و او هم پیغام را به امام رساند، امام در پاسخ نوشتند: «ما راهی نداریم جز اینکه قبول کنیم و به منزل نجاتی برویم، ولی بیش از یک شب در آنجا نیستیم و بعدا باید منزل بگیریم، فعلا رفتن به آنجا اشکال ندارد». هنگامی که نزدیک بود امام آزاد شود، مهندس کشاورز دامادمان را به اتفاق اخوی، مرحوم آقای هندی، فرستادم به طرف عشرت آباد که دم در ورودی منتظر امام بشوند ولی مأمورین اجازه ندادند و نگذاشتند بمانند و آنها هم برگشتند. طولی نکشید که امام را آزاد کردند و به منزل نجاتی در داویه فرستادند و ما هم به آنجا روانه شدیم. وقتی رفتیم، دیدیم خیابان خیلی شلوغ و پر سر و صدا است و جمعیت موج می زند. مأمورین شهربانی هم سواره و پیاده در حرکتند و مراقب مردم، ولی متعرض کسی نمی شوند. مردم روبروی ساختمانی که امام در آنجا بود جمع شده بودند. من هم به آنجا رسیدم و وقتی وارد منزل شدم، امام نشسته بودند و عده ای از آقایان از جمله آقای فلسفی، آقای قمی و آقای محلاتی هم در خدمت امام بودند. من تا مدتی آنجا بودم و چون وقت نماز شده بود و می خواستم دست و صورتم را آب بکشم و آب کر هم چندان در اختیار نبود – و من هم به اصطلاح آقایان وسواسی هستم – لذا خداحافظی کردم و به منزل بازگشتم. بار دیگر که می خواستم برگردم، مامورین جلوگیری کردند و من ناچار شدم برای ملاقات امام، به توسط خواهرزاده دکتر نصیری و مهندس محتشمی که همکارش بود، سوار ماشین خواهرزاده نصیری بشوم و با آنها برویم. خواهرزاده نصیری با خود نصیری روابط خوبی نداشت ولی با مهندس محتشمی شریک بود. چون می دانستم که اتومبیل او را نمی توانند جلوگیری کنند، لذا ناچار با آنها رفتم. وقتی پیاده شدیم که بر امام وارد شویم، مامورین ممانعت کردند، مهندس محتشمی و یکی دیگر که ظاهرا مهندس کشاورز بود، برگشتند ولی من هیچ به حرفهای مامورین گوش ندادم و بر امام وارد شدم و با ایشان ملاقات نمودم. از آن پس قرار شد امام از آن منزل بیرون روند و منزلی تهیه کنند. در قیطریه، آقای حاج روغنی تقاضا کردند که امام به منزل ایشان بروند و امام هم به آنجا منتقل شدند و ما چند نفر معدود بودیم که حق ملاقات داشتیم و دیگران را اجازه نمی دادند. مامورین هم مرتب جلو ساختمان ایستاده بودند و مراقب مردم بودند که کسی نزدیک نیاید. بعد از منزل حاج روغنی، امام منزل دیگری تهیه کردند و در آنجا هم ما با ایشان ملاقات می کردیم تا اینکه پس از مدتی، آزاد شدند و به قم بازگشتند. لازم به تذکر است که تاریخ انتقال امام از زندان به منزل نجاتی یعنی روز آزادی امام از زندان، دوازدهم ربیع الاول ۱۳۸۲ قمری و مصادق با یازدهم مرداد ۱۳۴۲ شمسی بود. برخورد شریعتمداری و هاشمیان مطلب

دیگری که در همان روزها رخ داد این بود که روزی با آقای خادمی اصفهانی به منزل آقای حاج میرزا عبدالله چهل ستونی (سعید) برای دیدار و جلسه رفتیم، علما هم طبق معمول به آنجا آمده بودند. وقتی به منزل رسیدیم در منزل بسته بود، پسر آقای حاج میرزا عبدالله آمد و گفت: «ما در منزل را بسته ایم که مامورین نیایند». وارد شدیم و سایرین هم آمدند، اتاق پر از آقایان و علما بود. آقای شریعتمدار نمی دانم چه گفتند، ولی اجمالا سخنی گفتند که به نفع امام نبود. آقای هاشمینان سرپا بلند شد و با کمال تندی و شدت به آقای شریعتمدار توهین کرد و گفت که «شما می خواهید امام را از تهران به جای دیگری تبعید کنند و ....» . آقای هاشمیان از اقوام آقای رفسنجانی هستند و خیلی باشهامتند. از آن منزل هم که رفتیم، باز مواجه با اهانت و اذیت مامورین شدیم ولی هر چه اذیت مامورین بیشتر می شد توجه عموم مردم به آقایان و علما زیادتر می شد و هر چه آنها بیشتر بی احترامی می کردند، توجه مردم به مساجد و منابر و روحانیت بیشتر می شد. تبعید امام به ترکیه جریان از این قرار بود که در سال ۱۳۴۳ لایحه مصونیت آمریکائیها تحت عنوان کاپیتولاسیون در دولت، محرمانه تصویب شد و بعد هم لایحه را محرمانه به مجلسین داده و در مجلس شورای ملی و مجلس سنا تصویب گردید. من اطلاع پیدا کردم که این قضیه، محرمانه در دولت و مجلس مطرح است، لذا آقای حاج شیخ علی سهرابی ریحانی خمینی را خدمت امام فرستادم و به شرحی به ایشان نوشتم که جریان کاپیتولاسیون به طور محرمانه در مجلس و دولت مطرح است و می خواهند آن را تصویب کنند و یک شرحی هم به آیت الله گلپایگانی نوشتم و توسط آقای سهرابی فرستادم. امام جواب دادند به اینکه: «متن لایحه ای را که در جریان است برای من بفرستید که من از متن آن مطلع شوم و نمی گذارم محرمانه بماند و اقدام می کنم و آنها را رسوا می نمایم». من پاسخ دادم که : «متن لایحه را نتوانسته ام به دست بیاورم ولی از جریان اطلاع پیدا کرده ام». در نامه بعدی جواب دادند که: «من خودم لایحه را بدست آورده ام و دیگر نمی گذارم این قضیه، به صورت محرمانه مطرح باشد». بدین سان در روز چهارم آبان ۴۳ که مصادق بود با ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴ روز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (که همین روز، سالروز تولد خود ایشان هم هست) با نگرانی و تأثری عمیق، نطق مفصلی را ایراد کردند و مردم را از جریان کاپیتولاسیون مطلع نمودند و مسائل را هم خیلی روشن و هم شدید و غلیظ بیان کردند، و نوار سخنرانی ضبط شد و در تمام ایران منتشر گردید. چند روز بعد که مصادف با ۱۳ آبان ۴۳ بود، شب هنگام مأمورین رژیم، منزل را محاصره کردند و ایشان را دستگیر کرده، سوار یک اتومبیل شورلت کردند و به تهران بردند و اول طلوع آفتاب ۱۳ آبان ایشان را با سرهنگ افضلی که مأمور ساواک بود به ترکیه تبعید کردند. رادیو خبر تبعید آقا را منتشر کرد، در روزنامه ها و جراید هم نوشتند. مردم که از جریان باخبر شدند، فورا بازارها و مساجد را تعطیل کردند ولی در خیابانها اجتماع نکردند که زد و خورد شده و منجر به کشتار و قتل عام گردد همانگونه که در ۱۵ خرداد رخ داد. دولت که سخت عصبانی شده بود، مامورین خود را واداشت مغازه های تجار معروف تهران را مهر و موم بکنند و جلوی در آنها را تیغه بکشند و شنیده شد که از پشت بامها به داخل برخی مغازه ها رخنه کرده و اموال مومنین را غارت کرده بودند. دستگیری آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی همان روز تبعید امام (۱۳ آبان) پسر بزرگ ایشان، مرحوم حاج آقا مصطفی – بر حسب تقاضای بعضی از آقایان – به منزل آیت الله مرعشی رفتند که با ایشان صحبت کنند. در منزل آیت الله مرعشی و منزل سایر علما همه بسته بود. در زدند و پس از باز شدن در، وارد منزل شدند و در را بستند. طولی نکشید که مامورین و کماندوها از دیوار منزل آقای مرعشی به داخل منزل رفته و حاج آقا مصطفی (ره) را دستگیر کردند و به شهربانی قم، منتقل و از آنجا به زندان قزل قلعه تهران روانه ساختند. ایشان ۵۷ روز در زندان بودند و پس از آن، در روز ۲۴ شعبان ۱۳۸۴ مصادف با ۸ دی ماه ۱۳۴۳ از زندان آزاد شدند ولی به او گفتند: «شما لازم است به ترکیه بروید و با پدرتان ملاقات کنید» مقصودشان این بود که حاج آقا مصطفی در ایران نباشد و به بهانه ملاقات با پدر، او را هم تبعید کنند. وقتی مرحوم حاج آقا مصطفی از زندان آزاد شد، مطلع شد که من در تهران در منزل مهندس کشاورز هستم، لذا به آنجا آمد که با هم به قم برویم و به من گفت: «با هم به قم می رویم و من یک شب برای زیارت و خداحافظی می مانم و روز بعد باید بلافاصله به تهران برگردم که به

ترکیه برای ملاقات پدرم روانه شوم». من هم خیلی خوشحال شدم. آنگاه ایشان به منزل آقای ثقفی رفتند و روز بعد، اول طلوع آفتاب آمدند به منزل مهندس کشاورز – همانجا که ما بودیم – و با هم به خیابان شوش رفتیم و از آنجا به طرف قم، با یک سواری کرایه رهسپار شدیم. وقتی به قم رسیدیم، ایشان به زیارت حضرت معصومه (س) مشرف شدند. در همان وقت، جنازه ای را به حرم آورده بودند و مردم مشغول تشییع بودند. مردم تا حاج آقا مصطفی را دیدند، جنازه را کنار گذاشته و آمدند به طرف ایشان، و او را از حرم تا منزلشان بدرقه کردند. در مسیر راه وقتی به مسجد موزه رسیدند، آیت الله مرعشی مشغول درس دادن بودند که فورا درس را تعطیل کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی، چند دقیقه ای روی پله دوم همان منبری که آیت الله مرعشی درس می گفتند، نشستند تا طلاب او را ببینند و بعد حرکت کردند و به منزل رفتند و در آنجا دیدن ها و ملاقات ها شروع شد. دوستان به حاج آقا مصطفی گفتند که صلاح نیست به ترکیه بروید. فردای آن روز که بنا بود ایشان در تهران باشند، از طرف سازمان امنیت تلفن زدند و با شدت و عصبانیت به ایشان گفتند: «چرا نمی روید؟» حاج آقا مصطفی پاسخ دادند: «مادرم اجازه نمی دهد و من برخلاف میل مادرم کاری نمی کنم». بعد از اینکه این مطلب را می گوید، از پشت تلفن به او بد و بیراه می گویند. پس از آن بدیعی آمد، ایشان را گرفته و به تهران برد، از آنجا نیز وی را سوار هواپیما کرده و به ترکیه فرستادند. مدتی بعد، به خاطر واکنش گسترده مردم و علما، رژیم به این نتیجه رسید که امام را از ترکیه به عراق منتقل کند. پیراسته سفیر ایران در عراق بود. وی پسر حاج معتمدالسادات از دوستان قدیمی و باسابقه ما بود. پیراسته خیلی چیز فهم بود و با شاه زیاد ملاقات داشت، شاه در مسائل مملکتی با او نیز مشورت می کرد. در همین قضیه تبعید امام به عراق، شاه از پیراسته صلاح می جوید. وی این کار را تأیید می کند و می گوید": ایشان وقتی به نجف بروند در دهن شیر می افتند. چون در مقابل آقای حکیم که در نجف است، ایشان یک طلبه محسوب می شوند و کاری نمی کنند». بنابراین امام و حاج آقا مصطفی را سوار هواپیما می کنند و به بغداد می فرستند. در بغداد اینها را تنها در خیابان رها می کنند و می گویند خودشان بروند یک ماشینی کرایه کنند که به کاظمین یا جای دیگری بروند. بعد از اینکه اینها به بغداد می رسند، خبر به حاج آقا محمد شیرازی در کربلا- می رسد. ایشان موقعیت خیلی خوبی داشت. به علما و مردم اطلاع می دهد و جمعیت زیادی برای استقبال امام به بغداد می روند و ایشان را به کربلا و سپس به نجف می برند. در تمام میدانها جمعیت استقبال کننده بود. بعد شاه به پیراسته اعتراض می کند که: «تو گفتی وقتی به دهن شیر برود، کاری نمی کند و ....». حضرت امام در نجف درس خارج فقه و اصول را شروع کردند و موقعیت ایشان خیلی خوب شده بود تا اینکه صدام با ایشان بهم زد و برای منزلشان مراقب گذاشت که کسی رفت و آمد نکند. حتی در صحن هم که برای زیارت می رفتند، مراقب وی بودند. تا اینکه ماجرای سفر ناتمام به کویت و از آنجا فرانسه پیش آمد. نقشه از بین بردن امام دفعه اول که امام را دستگیر کردند و به زندان قصر و سپس به عشرت آباد بردند شاه قصد داشت به هر صورت ممکن ایشان را از بین ببرد ولی بعضی ها مخالفت کردند. یکی از اینها «علم» بود. عباس میرزا پسر سردار حشمت که با محمد رضا شاه ارتباط داشت و با ما نیز سابقه زیادی داشت به علم می گوید که: «قتل آیت الله خمینی در زمان شما، برای شما و پدرتان ننگ تاریخی دارد و این بدنامی تا ابد باقی خواهد ماند. این عمل غلط است، نگذارید که شاه مرتکب آن بشود». این بود که «علم» به شاه می گوید: «این کار به صلاح نیست». ولی شاه می گوید: «خیر، باید انجام شود». بعد پاکروان نزد شاه می رود و می گوید: «این عمل را انجام ندهید». شاه عصبانی شده به پاکروان می گوید: «شما هر غلطی می خواهید بکنید». این بود که اعدام منتفی شد. محمدرضا شاه سه چهار سال اول سلطنت قدری کنار بود و وزراء در کارها دخالت می کردند. بعد هم خودش جلو آمد و همان کارهایی که رضاشاه انجام می داد دنبال کرد. اعمال زور و تقلب می کرد. چنان که زندان و تبعید حاج آقا مصطفی بر طبق هیچ حکمی و هیچ قانونی صادر نشده بود. همین طور او را زندانی کرده سپس به صورت تبعید به ترکیه و عراق فرستادند. پیراسته با ما خیلی همکاری می کرد. حتی از او تقاضا کردیم که اقدام به استخلاص چند نفر زندانی بکند که یکی از آنها شیخ جلال آل طاهر (اهل خمین، مقیم کرمانشاه) و دیگری آقای دستغیب شیرازی و یکی هم شیخ

علی اصغر احمدی دایی زاده ما بود. پیراسته هم با میرزاحسن خان مستوفی به آن محل رفته و با سماجت موجبات استخلاص آنها را فراهم کردند. دعوت دولت از من برای ملاقات امام در ترکیه هنگامی که حضرت امام به ترکیه تبعید شدند، دربار دستور داده بود که من و آیت الله خوانساری برای دیدن امام به ترکیه برویم. ما به دعوت آیت الله حاج سیدمحمدعلی آملی به تهران آمدیم. دهه اول ماه شعبان بود. در تهران با آقای آملی ملاقات کردم. جشن و چراغانی در تهران زیاد بود، شب ۱۵ شعبان به مسجد آقای فضل الله خوانساری رفتیم. جشن و پذیرایی در آنجا برقرار بود. آن افسری هم که سرهنگ افضلی باشد در آنجا حضور داشت. سرهنگ افضلی به هنگام دستگیری و تبعید امام، از قم تا تهران، همراه امام در ماشین بود و صبح زود نیز به اتفاق امام از تهران با هواپیما به ترکیه رفته بود. عجیب اینکه سرهنگ افضلی در همان مسجد آقای خوانساری به من گفت: «شما که می خواهید به ترکیه بروید برای آقا باقلوا بخرید. چون من با آقا در ترکیه بودم و با هم در خیابانهای آنجا می رفتیم. من برای ایشان باقلوا خریدم (در ترکیه لقمه می گویند) آقا گفت که لقمه ترکیه باقلوای خوبی نیست». افضلی گفت: «پس خوب است شما از باقلوی ایران برای ایشان ببرید». من هم به آقای ورامینی که از مریدان آقا بود و در قم لبنیاتی داشت گفتم که قدری باقلوا بخرد. در خلال همین اعیاد، همراه با آقای شیخ فضل الله محلاتی به مسجدی نزدیک پپسی کولا رفتیم. حاج آقا علی خوانساری در آنجا نماز می خواندند. جمعیت بسیار زیادی نیز جمع شده و جشنی بسیار مفصل که در هیچ کجای تهران نمونه نداشت در مسجد و خیابان برپا شده بود. بنا بود آقای مروارید صحبت کنند و بعد از آن هم یکی از وعاظ معروف تهران (که حالا نمی خواهم اسمش را بگویم). آقای مروارید در منبر بر علیه دولت و به طرفداری امام، خیلی خوب صحبت کرد. آن آقای واعظ وقتی وضعیت را اینجوری دید، حاضر نشد پس از آقای مروارید به منبر برود. لذا من از آقای محلاتی خواستم که ایشان سخنرانی کند. وی هم پذیرفت و به منبر رفت. آقای محلاتی بر علیه دولت صحبت کرد و به تبعید حضرت امام شدیدا اعتراض کرد. پس از پایان سخنرانی، من به آقای محلاتی گفتم": شما همانطور که با من آمدید، بیایید با همدیگر هم برویم. "ایشن گفتند": خیر، مرا می گیرند و از اینکه با شما باشم صلاح نیست." بعد ایشان و آقای مروارید را گرفتند. جلسه ای در منزل آیت الله حاج احمد آشتیانی تشکیل شد که من و مهندس پسندیده با هم بودیم. حاج شیخ احمد، حالش خیلی بد بود. خودش در اتاق جلسه نتوانست شرکت کند و دیدم که لنگان لنگان دم حوض وضو می گیرد و نمی توانست بالا بیاید. بعد به من گفتند که پاکروان در جریان مسافرت شما و آقای خوانساری به ترکیه نبوده است. شاه با او صحبت کرده و او را مطلع می کند ولی پاکروان می گوید: «صلاح نیست که پسندیده برود و آقای فضل الله خوانساری تنها برود». در این زمان حاج آقا مصطفی خمینی در زندان بود و آقا فضل الله با هواپیما به ترکیه رفت. در مرکز او را به یک مهمانخانه ای برده و امام را از آنجایی که تبعید بودند نزد آقا فضل الله می برند تا او را ملاقات کند. آقا فضل الله، مخصوصا زندان بودن حاج آقا مصطفی را به ایشان اطلاع داده بود. امام جواب داده بودند که عمل خوبی است، باعث می شود که مطلع و ورزیده بشود. در زمانی که امام در تهران زندانی بودند آقای میلانی هم خیلی خوب عمل می کرد. پسر آقای میلانی در آن وقت در شاه عبدالعظیم بود و آقای مروارید نیز از جمله کسانی بود که به شدت از امام دفاع می کرد. یک روز ۱۲ نفر از علما، مرجعیت امام را تصدیق کرده و در یک شرحی نوشته بودند. آقای مروارید این نامه را بالای منبر خواند. در آنجا یکی از علما به آقای مروارید اهانت کرد و تکذیب نمود و گفت: «چرا خواندی؟» پدر خانم آقای مروارید رئیس دفتر آقا بود و وجوهات می گرفت. اسمش حاج علی اکبر تربتی (اهل تربت حیدریه) بود و مدتی هم در تبعید بسر می برد. منبع:www.irdc.ir /س

نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران سال ۱۳۴۱ را سال آغاز انقلاب ایران می نامند. انقلابی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. در آن سالها چندی بود که امام موسی صدر به لبنان هجرت کرده بود اما کاملا به اوضاع ایران

توجه داشت و مسائل را دنبال می کرد. ایشان از آغاز تا لحظه ربودن در لیبی هیچگاه از ایران و انقلاب ایران غافل نماند و همواره با رهبران روحانی و غیر روحانی نهضت چون حضرت امام، شهید بهشتی، شهید مطهری، مهندس بازرگان و دیگران ارتباط داشت و همواره پناهگاه مبارزین ایرانی بود که به علت فشارهای رژیم شاه از ایران می گریختند. در این مجال به طور خلاصه و گذرا نظری به مجموعه این فعالیتها و سخنان امام موسی صدر در این باره می افکنیم: ۱. سفر به واتیکان برای آزادی امام خمینی پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ که امام خمینی دستگیر شد، امام موسی صدر در تیر ماه ۱۳۴۲ به واتیکان سفر کرد و با وزیر خارجه پاپ ملاقات کرد تا اوضاع سخت و دشوار ایران و دستگیری حضرت امام و سایر روحانیون را با رهبران جهان مسیحیت در میان بگذارد تا از این طریق فشارهای جهانی بر شاه وارد شود. همچنین به گزارش اسناد ساواک امام موسی صدر" در وقایع پانزدهم خرداد یکی از امضا کنندگان تلگراف علیه شاهنشاه بود ".و پس از سخنرانی امام (ره) در قضیه کاپیتولاسیون که تبعید امام (ره) را به ترکیه در پی داشت، بلافاصله امام موسی صدر با شخصیتهای مختلف مسیحی و سنی در اروپا و شمال آفریقا تماس گرفت تا امنیت امام خمینی را در ترکیه تامین و مقدمات انتقال ایشان را به نجف فراهم کند. ۲. کمکهای مالی و اقتصادی مرحوم آیت الله العظمی مجدالدین محلاتی ، از دوستان نزدیک امام صدر، در این زمینه چنین نقل می کند ": بگذارید برایتان خاطره‌ای تعریف کنم که خود شاهد آن بودم یکی از نامه‌های آقاموسی به امام را من خودم خدمت امام بردم در یکی از سفرهای حج برای رمی جمره رفته بودم که دیدم ماشینی پشت سرم بوق می‌زند. یک دادی زدم که چکار می‌کنید. دیدم دستی از پنجره بیرون آمد و گفت دادن نزن شلوغ نکن و بیا بالا. . خود آقاموسی بود.... به هرحال خیلی خوشحال شدم سوارشدم و گفتم آقاموسی تو کجا و این جا کجا. . دیگر با هم بودیم آقاموسی درآن سفر میهمان ملک فیصل بود و عده‌ای هم همراهش بودند. یادم هست که یکی از همراهان ایشان مرحوم صبوری قمی بود که بعدها فوت گردید. وقتی می‌خواستم از حج برگردم ،گفت یک نامه‌ای می‌نویسم تا خدمت اما م بدهید. یک لبنانی برای حاجتی ۱۰۰ هزار لیره نذر کرده است تا خدمت اما بدهد. اکنون حاجت برآورده شده است حاجت برآورده شده است اگر از این مبلغ ۵۰ هزار لیره‌اش را بگذارید، من برای خیریه اینجا لازم دارم من نامه را آوردم و خدمت امام دادم امام از من پرسید حالش چطور بود، گفتم الحمدالله خوب بود. امام با تقاضای آقاموسی موافقت کردند. چون بعداً تلفنی از آقاموسی پرسیدم که آیا ۵۰ هزار لیره رسید؟ و او گفت بله، برکات نازل گردید ".در گزارشی از ساواک نیز چنین آمده است: "نامبرده مبلغ ۱۸۰۰۰ لیره لبنانی توسط شیخ حسن حریری جهت خمینی به عراق فرستاده که دولت عراق و مامورین آن کشور از جریان اطلاع داشته اند لذا پس از تحویل پول به خمینی شیخ حسن حریری در فرودگاه بغداد هنگام خروج توسط مامورین عراقی دستگیر می گردد ".این کمکها در طول سالهای متمادی به انحاء مختلف و به وسیله افراد و شخصیتهای مختلف ادامه و استمرار داشت. همچنین گاهی مقلدین امام خمینی (ره) که از طریق لبنان و سوریه به نجف می‌آمدند، وجوه شرعی به خدمت ایشان تقدیم می‌داشتند که حضرت امام خمینی از دریافت آن امتناع می‌ورزید و می‌فرمود: ما فعلاً اینجا احتیاجی نداریم هنگام بازگشت به لبنان یا سوریه آن را به دفتر آقا موسی تحویل دهید و آنها نیز چنین می‌کردند. ۳. ارتباطات تشکیلاتی امام موسی صدر در سفری که به آلمان رفتند، با شهید دکتر بهشتی جلسات مفصل و طولانی درباره مسائل ایران و نجف و دانشجویان مستقر در اروپا داشتند. این دو شخصیت مبارز، از بنیان‌گزاران مؤثر انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور به شمار می‌آیند و به علاوه از برخی گزارشات مأموران ساواک استفاده می‌شود که امام موسی صدر در اواخر سال ۱۳۴۴ ریاست افتخاری انجمن مذهبی دانشجویان ایرانی مقیم بیروت را بر عهده گرفته بود. این دیدارها همچنان ادامه پیدا کرد. گاهی امام موسی صدر به آلمان می‌رفت و گاهی هم شهید بهشتی به لبنان می‌آمد. در یکی از این جلسات آقای دکتر صادق طباطبائی مأموریت می‌یابد از طرف آن دو، نامه‌ای را به خدمت حضرت امام در نجف برساند. استاد حسین شرف الدین، شوهر خواهر امام صدر و از نویسندگان و فرهیختگان لبنانی، در این باره می گوید... ": در تمامی سال‌هایی که امام خمینی در نجف حضور داشتند، بسیاری از افراد که می‌خواستند با ایشان تماس بگیرند،

به مجلس اعلای شیعیان مراجعه می‌کردند. من خود مکرراً دانشجویان مسلمان ایرانی را می‌دیدم که از اروپا و آمریکا به بیروت آمده‌اند تا از آنجا به نجف بروند... آقای صدر هم دستور می‌داد تا هماهنگی‌های لازم صورت گرفته و مشکلات سفرشان به نجف حل گردد. باز یادم می‌آید که مرحوم حاج احمد آقا، دو سه سال قبل از پیروزی انقلاب، سفری به لبنان آمدند و مدتی طولانی میهمان آقای صدر بودند... من بارها آقای سید محمود دعایی یا همکاران‌شان را دیدم که از نجف به سوریه آمده‌اند و با آقای صدر ملاقات دارند. حتی یادم هست که در یکی از این ملاقات‌ها، آقای دعایی پیامی از امام خمینی آورده بودند که از فارسی به عربی ترجمه شده بود. آقای صدر هر دو نسخه فارسی و عربی را به من دادند و خواستند تا آنها را مطابقت داده و در صورت لزوم ویرایش نمایم "...یکی از اسناد ساواک درباره ارتباط امام موسی صدر با انجمن دانشجویان خارج از کشور چنین است...": توضیح اینکه حضرت آیت الله (منظور آیت الله العظمی سید محسن حکیم است) سالیانه مبلغ ۵۰۰ لیره لبنانی جهت هزینه به این انجمن کمک می نمودند و در سال گذشته این مبلغ توسط آقای صدر تسلیم انجمن شده بود ".۴. پناه مبارزین در طول تمام سال‌های مبارزه، امام صدر و تشکیلات زیر نظر ایشان همواره پناهگاه و مأمن مبارزین بود. برخی از این افراد حتی مخالف امام صدر بودند اما ایشان با بردباری و سعه صدر فراوان همه مشکلات را حل می‌کردند. حتی به رئیس جمهور وقت سوریه، حافظ اسد، اطلاع داده بود و او نیز به همین اعتبار کمک‌های فراوانی در اختیار مبارزین قرار داد. علی جنتی، از مبارزین انقلاب و سفیر کنونی ایران در کویت، در کتاب خاطرات خود چنین می گوید": یکی از مشکلاتی که ما در لبنان و سوریه با آن روبرو بودیم، بحث اقامت در این کشورها بود. ما هویت قابل عرضه ای نداشتیم. کار ما مخفی بود و نمیشد به هرکسی گفت که چه می کنی و تا یک توجیه قابل قبول نداشتیم، نمیتوانستیم مجوز اقامت بگیریم. در این زمینه ، آقای امام موسی صدر خیلی به ما کمک کردند. ایشان بعضی از افراد را به منزله اعضای مجلس اعلای شیعیان لبنان به دولت لبنان معرفی کردند و بدین ترتیب ما توانستیم به طور رسمی اقامت بگیریم. همچنین با آقای حافظ اسد صحبت کردند که تعدادی از مبارزان ایرانی که علیه رژیم شاه مبارزه می کنند در سوریه هستند، شما دستور بدهید که به آنها اقامت بدهند. ایشان هم موافقت کردند و من به اتفاق مرحوم محمد منتظری به وزارت کشور مراجعه کردیم و برای تعدادی از دوستان اقامت گرفتیم ". یکی دیگر از شاهدان عینی، فضای لبنان و سوریه را در این باره این‌گونه ترسیم می‌کند... ": امام موسی صدر همان کسی است که دولت سوریه و شخص حافظ اسد را بر آن داشت تا فضا و امکانات لازم را در اختیار مبارزین ایرانی مقیم آن کشور قرار دهد. بسیاری از برادران و دانشجویان مبارز ایرانی که در کشورهای اروپایی یا آمریکا اقامت داشتند، آزادانه به سوریه رفت و آمد داشتند، بدون آنکه ویزای سوریه در گذرنامه آنان ثبت شود! مثلاً برادران ایرانی که از فرانسه به سوریه می‌آمدند، مهر ویزایشان بر روی کاغذی ساده و نه گذرنامه، ثبت می‌شد. اینها به اردوگاه‌های نظای سوریه که تحت نظر دکتر رفعت اسد قرار داشت وارد می‌شدند... دکتر مصطفی چمران هر روز به سوریه می‌آمد تا به آنها سر زند و برایشان صحبت کند... بسیاری از برادران ایرانی در اردوگاه‌های نظامی حرکت امل آموزش دیدند. از آنجا دوباره به سوریه و از سوریه به کشورهای محل اقامت خود باز می‌گشتند... مبارزان ایرانی مستقر در سوریه و لبنان، از سال‌ها قبل تحت حمایت امام موسی صدر قرار داشتند. بسیاری از این برادران، مستقیماً و بدون واسطه حمایت می‌شدند. مثلاً برخی افراد بودند که توسط شاه تبعید شده بودند و امکان بازگشت به ایران را نداشتند. برخی دیگر بچه‌هایی بودند که پدرشان توسط ساواک شهید شده بود و بدون سرپرست بودند... پیش خود ما در مدرسه صنعتی جبل عامل زندگی می‌کردند. یکی از این برادران آقای قاسم مهدوی بود، ایشان خوشبختانه امروز در قید حیات است. او استاد هنرهای رزمی از قبیل جودو و کاراته بود. یکی دیگر نوجوانی به نام علی اصغر بود که اخیراً در جبهه به شهادت رسید. پدر و مادر این نوجوان در ایران به شهادت رسیده بودند و او از دو طرف یتیم بود. برخی برادران که از فرماندهان جبهه بودند و بعداً شهید شدند، مانند آقای محسن الهی که به همراه همسرش در مدینه‌الزهرا سکونت داشت و "...۵. مذاکره با امیر عبدالله و مصاحبه امام خمینی با لوموند در نشست یک ساعته‌ای که امام موسی صدر با امیر عبداللّه،

ولیعهد وقت عربستان سعودی و پادشاه کنونی آن کشور، داشت سه چهارم از وقت را به تبیین اهمیت و جایگاه انقلاب اسلامی پرداخت و آنان را پیش از پیروزی انقلاب به داشتن روابط حسنه و سازنده با انقلاب فراخواند. در اردیبهشت ۵۷ نیز لوسین جرج، خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه، را که قبلاً در حضور امام صدر مسلمان و شیعه شده بود، با هماهنگی با بیت امام به نجف فرستاد تا مصاحبه تاریخی خود را با امام خمینی انجام دهد. این نخستین مصاحبه حضرت امام با روزنامه‌های خارجی بود که با تدبیر امام صدر صورت گرفت. ۶. سخنان امام موسی صدر درباره انقلاب ایران امام موسی صدر در شهریور سال ۱۳۵۷ و کمی پیش از سفر به لیبی مقاله‌ای تحت عنوان" نداء الانبیا "برای روزنامه لوموند فرانسه نوشت و انقلاب اسلامی ایران را ادامه حرکت انبیاء در تاریخ نامید و از امام خمینی به نام" الامام الاکبر "نام برد. ارتباط امام موسی صدر و امام راحل (ره) به گونه‌ای بود که وقتی حضرت آیت‌اللّه موحد ابطحی در نجف از ایشان سؤال می‌کنند که بر فرض انقلاب شما به پیروزی رسید، چه کسی را دارید که بتوانید زمام امور را به او بسپرید، حضرت امام پاسخ می‌دهند: رفیق خودت آقاموسی. با تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان‌در لبنان نیز، امام خمینی در پاسخ برخی فضلای ایرانی مقیم نجف، امام صدر را امید خود برای اداره حکومت پس از شاه نامید. نیکوست که در اینجا بخشی از سخنان امام موسی صدر را درباره انقلاب ایران مرور کنیم: - دشمنان اسلام از مرزهای کشورهای اسلام گذشته به قلب کشور ما نفوذ نموده و تبلیغات شوم می‌نمایند. شما ملت چرا نشسته‌اید؟ شما ملت روحانیون را تنها نگذارید بیایید در خانه علما و رهبران دینی خود جمع شوید و آنان را تنها نگذارید. شخص مسلمان چه به هدف خود برسد و چه نرسد موفق و پیروز است. در راه تبلیغ دین، در راه هدف مقدس مأجور است.(اسناد ساواک ج ۱ ص۴۷) - وقتی الجزایر قیام مقدس علیه استعمار آغاز کرده بود، یک ملیون کشته داد. هزاران زن کشته شدند. همه آنان در پیش خدا ارزش دارند. هدف باید مقدس و عالی باشد شما مردم چرا اقدامی نمی‌کنید؟ در شیراز تجار و دبیر و فرهنگی و بازاری متدین و خدمتگزار داریم همه هماهنگ شوید پیش بروید من نمی‌خواهم شورش کنم و مردم را بشورانم. (همان) - ترس یعنی ذلت و بیچارگی مردانه باید به پا خیزیم و پیش برویم خدا یار مسلمانان و خدمتگزاران است خدا پشتیبان علما و مجاهدین است. (همان) - علمای دین در ایران از زمان خیلی دور از همراهی و تائید زمامداران براساس اصل زیرخودداری می نمایند ": اگر علما را دیدید که درآستانه پادشاهان هستند، وای برآن علما و وای برآن پادشاهان. ولی اگر پادشاهان را در آستانه علما دیدید خوشا به حال علما و خوشا به حال پادشاهان "علمای دین در ایران تا آنجا که مقدور است با تجاوز زمامداران و جور وستم و استبداد آنان می جنگند و درملت نفوذ فراوان دارند. درمدت اخیر بیشتر علمای دین ایران و در راس آنان امام خمینی در نبردهای سهمگینی به خاطر اصلاح خط مشی سیاسی و اجتماعی در ایران شرکت نمودند و گروه کثیری از آنان به زندانها افکنده شدند ، همچنین سید خمینی تبعید شده و هم اکنون در نجف اشرف در عراق به سر می برد. (اسناد ساواک ج ۲ ص ۶۸) - نهضت مردم ایران، با همه حرکت‌های مشابه خود در جهان تفاوت دارد. زیرا چشم‌انداز نوینی را فرا روی تمدن بشری قرار داده است. بنابراین شایسته است تا تمامی علاقه‌مندان قلمروها و مسائل مربوط به انسان و تمدن، تحولات آنرا با دقت دنبال کنند (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - نهضت مردم ایران به رغم گستردگی‌ای که دارد، و به رغم اتهاماتی که رژیم بر آن وارد می‌سازد، از گرایش‌ها، ریشه‌ها، اهداف و اخلاقیات اصیل و والایی برخوردار است. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - انقلابیون ایران به هیچ طبقه خاص اجتماعی منحصر نیستند و بلکه از همه ایران برخاسته اند: دانشجویان، کارگران، تحصیل گردگان، روحانیان و، ... همه و همه در این انقلاب حضور دارند. ملت ایران با همه نسل‌های مختلف خود در این نهضت شرکت جسته است. بازار، مدارس، مساجد، شهرها و حتی کوچک‌ترین روستاها، در این نهضت مشارکت دارند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - همین حقایق است که رژیم را بر آن داشته، تا چپ و راست، شرق و غرب، سازمان‌های عربی و حتی فلسطینی‌ها را متهم سازد و بدین ترتیب به گستردگی و عمق مردمی این نهضت اذعان کند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - حق آن است که بگوییم: خاستگاه این حرکت ایمان و آرمان آن

همـان اهـداف بیکران انسـانی، اخلاقی و انقلابی است. موجی که امروز ایران را در می‌نوردد، بیش از هر چیز نـدای پیامبران را در اذهان انسان‌ها تـداعی می‌کنـد. .(ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشـمه قیام) – رژیم شاه پس از قریب چهل سال حکومت و به رغم برخورداری از بیشترین امکانات، در همه امور، حتی در این حـد که خود را از خشم ملت در امان نگه دارد، ناکام مانـده است. این همه در حالی است که بزرگ‌ترین انبار تسلیحاتی جهان سوم، در اختیار همین رژیم قرار دارد. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشـمه قیام) – ارزش‌های اخلاقی انسان متمدن، امروز در ایران تهدید می‌شود. تا زمانی‌که رژیم ایران تحت عناوین «پیشـرفت» و «دمکراسـی» به اعمـال سـرکوب‌گرانه، خونریزی و سـلب آزادی ادامه می‌دهـد، هر قـدر هم که در جهـان مورد حمـایت قرار گیرد، نمی‌توان از این ارزش‌هـا پاسـداری نمود. (ادیـان در خـدمت انسـان، پیـام انبیا سرچشـمه قیام) – قتل‌عام‌هایی که هم اکنون در ایران جریان دارد و رژیم تلاش دارد بر آنها سـرپوش گزارد، هشـداری به انسان معاصـر و به وجدان و احساس مسـئولیتِ اوست. شایسـته است که انسان‌ها تصویر واقعی این کشـتارها و سرکوبگری‌ها را به جهانیان عرضه بدارند و بدین ترتیب بیزاری خود از این اعمال را نمایان سازنـد. (ادیان در خـدمت انسان، پیام انبیا سرچشـمه قیام) – هر روز شـنیده می‌شود که می‌خواهند برای شـیعیان خدمتگزاری کنند و خیر شـیعیان را می‌خواهند. آیا این دولت شـرقی که این ادعاها را می‌کند حقیقتاً خیر شـیعیان را می‌خواهد؟ اگر خیر شیعه را می‌خواسـتند چرا دکتر شـریعتی را کشـتند؟ اگر خیر شـیعیان و خـدمت علمـای دین را می‌خواسـتند چرا طالقانی را زنـدانی کردنـد؟ .(ادیـان در خـدمت انسـان، مبـارز کیست) – چرا علمـا و متفکران بزرگ مسـلمان را در ایران و به دست ساواک زنـدانی می‌کننـد؟ اطلاعـات ایران است که صـفوف شـیعه را پاره‌پـاره می‌کنـد و مردم را به زنـدان می‌انـدازد و وجود ما را به خطر انـداخته است آنها می‌خواهند برای ما خطی انتخاب کنند که ما آن را نمی‌پذیریم ما به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم که یک دست خارجی وحدتِ مذهبیِ ما و وطن ما را پراکنده و متشـتت کند. به هیچ وجه این روش را نخواهیم پذیرفت (ادیان در خدمت انسان، مبارز کیست) – درسـت است که ما در جنگ ضعیف شدیم و مشکلات فراوان داریم و مشکلات داخلی و پریشانیها و گرفتاریهای ما از حد تمکّنمان خارج است ولی هنوز آنقـدر خون در بدن ما جریان دارد و همتی در ما هست که بتوانیم به این تصـمیمهای خطرناک نه بگوییم بزرگان و رهبران مـا، یکه و تنهـا، در مقابـل تاریـخ می‌ایسـتادند و نه می‌گفتنـد. (ادیـان در خـدمت انسـان، مبارز کیست) منابع: ۱. نامه مفید، فصـلنامه نامه مفید، شماره چهارم، ص ۶۷ ۲. امام موسـی صدر، امید محرومان، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰ ۳. خاطرات علی جنتی، ص ۱۴۰ ۴. اسناد ساواک، ج ۱ ۵. اسناد ساواک، ج ۲ ۶. ادیان در خدمت انسانعلیرضا محمودی (مدیر پژوهشی موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر) /خ

نگرشی به دیدگاههای شهیدان رجایی و با هنر

نگرشـی به دیدگاههای شهیدان رجایی و با هنر نگرشی به دیدگاههای شهید حجت الاسلام دکتر باهنر شهید باهنر و رسالت وسایل ارتباط جمعی : هر کسـی که خبری می دهد، قضاوت می کند، تحلیل می کند، اول باید رسالت و مسئولیت خود را دربرابر انقلاب احساس کنـد ، ما نباید آن خفقان ها، نکبت ها و خواری ها را در رژیم گذشـته فراموش کنیم. شـهید باهنر و نسل جوان : امروز هم انتظار از این نسل پاک و معصوم می رود که خودش را از آلودگی حفظ کنـد و بدانـد که سم پاشـیهایی در جامعه وجود دارد . در جبهه های محروم کوشا باشـند و خود را بسازنـد و آماده کنند برای اداره آینده جمهوری اسـلامی، که آینده تاریخ نگران این نسـل هوشـیار انقلابی است. شـهید باهنر ورسالت مقام معلم : معلمِ مکتبی ، کسـی است که خوب تـدریس کنـد، نظم وانضـباط را دقیقاً رعـایت کنـد و در انجام وظایف خود، کوتاهی نکنـد وبرخوردش با دانش آموزان ازنظر اخلاقی، برخوردی اسـلامی باشـد. درعین حال باید فکر و اندیشه اش در جهت اسـلام و معیارهای ارزشـی اسـلام باشد. به انقلاب ، مؤمن باشد و انقلاب اسـلامی را که خون بهای هزاران شـهید است، پـذیرفته و از مفاسـد اخلاقی ، پیراسـته باشـد. شـهید باهنر و قانون : چیزی که مهم است و رعایت آن پیام

خون شهیدان را مسجّل می کند، رعایت شدید مرزهای قانون و حرکت در محدوده اختیارات است نه بیش از آن. شهید باهنر و جهاد علمی : اسلام اصیل برای گسترش علوم و تشویق به اندیشه تحقیق، تفکر و کاوش های بیشتر ، وارد عرصه خواهد شد و ما در آینده محیط بهتری برای تلاش های علمی خواهیم داشت. شهید باهنر و تربیت نسل آینده : آیا وقت آن نرسیده است که بدانیم در مقابل انقلاب ، رسالت بزرگی داریم، مسئولیت هایمان زیادتر شده و وظایف بیشتری داریم. انقلاب و شکوفایی آن، رسالت ساختن و پرداختن و پیراستن فرزندانمان را به عهده ما گذارده است . شهید باهنر و روشنفکران : روشن فکر به اصطلاح اسلام آن انسانی است که اندیشه اش آزاد از هواها و هوس ها و آزاد از کوران های تند ، آزاد از خودباختگی ها در برابر قدرت ها و در برابر رهاوردها، آزاد از هوس بازی ها و سود پرستی های درونی ، آزاد از گرایش های قطبی در محیط ، بتواند بیندیشد . فکر کند وحقیقت را کشف کند و واقعیت را بفهمد. شهید باهنر و پیام انقلاب : انقلاب و پیام انقلاب ما پیام عدالت ، برابری ، برادری ، خداپرستی ، آزادی ، پیام شرف و مبارزه با ظلم و طاغوت و آزادی انسان های مستضعف جهان از زیر ظلم طاغوتیان و استکبار جهانی است. شهید باهنر و مدارس: تا مدارس ما اصلاح نشود انقلاب ما ضمانتی برای تداوم ندارد. شهید باهنر و انسان سازی: این نیروهایی که ساخته می شود به هراندازه که خوبتر ساخته بشود سرمایه جامعه ماست، سرمایه انقلاب ماست، سرمایه راه ماست، هر چه انسان های پاک تر، جدی تر، خالص تر، با ایمان تر و فداکارتر بسازیم، سرمایه خود ماست و سرمایه آینده ماست چون جان ماست، هویت ماست، همه چیز ماست بنابراین این مراقبت ها ، این محاسبه ها ، این تصفیه ها و این تزکیه های درونی لازم است. شهید باهنر و دانشگاه : هدف دانشگاه های ما باید ساختن انسان ها (و) ، بارور کردن فکر و اندیشه آنها باشد، به گونه ای که انسان الهی بتواند در اینجا شکوفا بشود و ساخته بشود و راه برای تکامل و کمال و پرزدنش به سوی فضائل معنوی و کمالات لایتناهی انسان باز باشد. انسان در بُعد ملکوتیش تجلی کند و آنچه را که اسلام به عنوان معیارهای اصلی انسان می شناسد اینها را بارور کنیم. شهید باهنر و امام راحل (ره) : او چنان اوج روحی به انسان می داد که احساس می کردیم دیگر تهی از تمامی این تعلقات مادی می باشیم و پروازی روحی بما دست می داد. شهید باهنر وسیاست خارجی : آنچه مبنای کار ما قراردارد اینست که نوع رابطه ما با کشورهای غربی یا با هر ابرقدرتی ، رابطه سلطه گر و سلطه پذیرنباشد، رابطه ابرقدرت با یک محکوم نباشد. ما در صدد نفی روابط نیستیم ، ما که نمی خواهیم در دنیا منزوی باشیم، این اصلا مسئله ای عادلانه نیست و با هیچ منطقی درست نیست و قطع رابطه یا منزوی شدن برایمان مطرح نیست مگر اینکه در زمینه ای قطع سلطه با قطع رابطه مرتبط باشد. شهید باهنر و نفی سلطه : ما معتقدیم که باید در سطح بین المللی روابطی عادلانه و هماهنگ و متقابل بین کشورها وجود داشته باشد. با رابطه ای که براساس سلطه و دخالت نابجا باشد به شدت مخالفت می کنیم، بنابراین ما با هر ابرقدرتی که بخواهد به غارتگری و نفوذ در نهادهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ما بپردازد، مبارزه خواهیم کرد و در برابر هر قدرت و یا ابرقدرتی که بخواهد رابطه حاکم با محکوم و غارتگر با ستمدیده را داشته باشد به مبارزه برمی خیزیم. برای ما مسئله شرق و غرب مطرح نیست، برای ما مسئله حقوقی ملی وانسانی و آزادی و استقلال مطرح است. شهید باهنر ورسانه ها : رسانه های گروهی ، نیروی بزرگی در خدمت یک نظام هستند ونفعشان از ارتش هم برای حفظ یک نظام و گسترش آرمان های آن مهمتر است. نگاهی به دیدگاههای شهید رجایی شهید رجایی و کشاورزان : دولت با عزم راسخ ، مصمم است که جامعه مصرف زده و طاغوت زده را به یک کشور تولید کننده بدل سازد. برای این کار دست استمداد خود را به سوی زحمتکشان و دهقانان مسلمان دراز می کنم. قلب من همواره برای دهقانان و روستائیان زحمتکش و مسلمان و انقلابی می تپد. من بر دست های پربرکت و پینه بسته آنها که با خلوص به تولید مشغول است، بوسه می زنم. شهید رجایی و هنر: هنر وقتی شایسته صفت " مردمی "است که منعکس کننده خواست ها و آمال انسانهای محروم و ستمدیده باشد. شهید رجایی و شهادت: ما را هراسی از مرگ نیست. شهید رجایی و معلمی: من از آموزش و پرورش نمی روم ولو اینکه به من اجازه بدهند بیایم در یک مدرسه ای جارو کنم یا فقط تخته پاک کنم. به نظر من اگر در مملکت خدمتی معنی دارد، معلمی

است. شهید رجایی و وحدت: این را بارها تکرار کرده ایم که جامعه ما به آنچه نیاز دارد، نقاط مشترک اصولی است ، نه نقاط مورد اختلاف. شهید رجایی و قانون: تاریخ ، این قضاوت را خواهد کرد که من در برابر اولین رئیس جمهوری که به تجاوز از اصول قانون اساسی برای کسب قدرت بیشتر تمایل فراوان داشت، ایستادگی و مقاومت کردم. من اگر در برابر این جریان ناحق ، مقاومت نکنم در پیشگاه خدا و مردم مسئول هستم. شهید رجایی و انتقاد سازنده: من امیدوارم که در آینده ، کشور ما به صورت یک خانواده بزرگ درآید که انتقادمان از هم و خدای نکرده بدگویی هایمان از هم و یا بی اطلاعی مان از قوانین ، دقیقاً در رابطه با افراد یک خانواده باشد که اشتباه می کنند ولی هرگز سوء ظن و کینه ای به یکدیگر ندارند و ما در حال تشکیل یک چنین خانواده ای هستیم. شهید رجایی و رهبری: طبیعت حکومت ما این است که رهبر حکومت یک انسانی است که وقتی به اوج قدرت می رسد و همه مردم در مقابلش خضوع می کنند، می گوید من خدمتگزار شما هستم. شهید رجایی و شکنجه ها: من زمانی در زندان کارتر و دولت آمریکا ، زندانی و تحت شکنجه بودم و حال بعد از چهار سال آثار آن هنوز بر بدنم نمایان است. من که در سن چهل سالگی زندان بودم، دو سال تمام ضربات شلاق های کارتر را در پای خود احساس می کردم(دراین هنگام رجایی آثارشکنجه ها را بر پایش به خبرنگاران نشان داد) بدانید که من ، هنگامی که ضربات شلاق بر بدنم می خورد و وقتی ناخن هایم کشیده می شد و تحت شکنجه های شدید روحی قرار داشتم، خانواده ام از حال من بی اطلاع بودند و نمی دانستند در کجا هستم. شهید رجایی و تکنولوژی: ما طالب زندگی سالم و مستقلی هستیم. از تکنولوژی به عنوان پیشرفت بیشتراستقبال می کنیم. اما این تکنولوژی را با از دست دادن استقلال و عدم وابستگیِ خود ، نخواهیم پذیرفت. شهید رجایی و عدالت اسلامی : رسالت ما دستگیری از مستضعفین و رساندن آنان به حد عدالت اسلامی است. شهید رجایی و معیارها: ما برای درک انقلابی بودن افراد ملاک و معیار داریم و آن اسلام و امام است. شهید رجایی و غرب زده ها: انقلاب ما فرمول هایی دارد که مخصوص خودش است. ما حرفهایی داریم که به حرف فرنگی ها شباهت ندارد قبلی های ما خیال می کردند که برای موفقیت باید خودشان را به فرنگی ها شبیه کنند و خیلی هم در این راه سرمایه گذاری کردند ولی هم آنها و هم معاصرین ، دریافتند که اسلام مکتبی است که در تمام زمینه ها دارای دستورالعمل است و اگر این دستورالعمل ها درست به کار گرفته شود، قدرت اجرایی جهانی دارد. شهید رجایی و تخصص بدون تعهد: آمریکا پس از شکستی که از انقلاب اسلامی ما خورد چگونگی حاکمیت معیارهای مکتبی و اسلامی را بر جامعه ، افکار و مردم مسلمان متوجه شد و به دنبال یک مجرای نفوذی و ارتباط دیگری می گشت، تا بتواند خمیرمایه اصلی انقلاب اسلامی که همانا بر ایمان و تقوی و معیارهای مکتبی حاکم بر جامعه است، دست یافته و نفوذ کند، لذا به دنبال کسانی رفت که وجودشان پرازمعیارهای غربی بوده و از این جهت بهترین راه را همان طرح مسأله ی " تخصص " یافته و مطرح کرد. شهید رجایی و خداترسی: من که نخست وزیرهستم فکر می کنم که خداوند بزرگترین جایی را که در جهنم ممکن است، برای نخست وزیر آماده کرده، به خاطر اینکه هر جمله ای که می گوید و هر حرکتی که می کند با سرنوشت ۳۶ میلیون انسان پیوند دارد. شهید رجایی و آزادی: ما آزادی را بر مبنای آنچه که قرآن به ما اجازه می دهد قبول داریم و بر اساس آن نیز عمل می کنیم. ما آزادی در محدوده مکتب را قبول داریم و از نظر اسلامی آزادیم تا بنده خدا باشیم. شهید رجایی و توسعه: برای تداوم انقلاب احتیاج به کار و تولید بیشتر از یک سو و هزینه و مصرف کمتر از سوی دیگر می باشد، انقلاب فقط با شعار و تظاهر، قوام و تداوم نمی یابد. شهید رجایی و تشریفات: من با تشریفات مخالف هستم. منبع: سایت تبیان

من محمدعلی رجایی هستم...

من محمدعلی رجایی هستم... متن زیر طرحی از یک زندگی است که توسط محمدعلی رجایی بعد از انتصابش به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران روایت شده است. متن ساده و بی‌ریا است. یقیناً مخاطبان عزیز نه یکبار بلکه چندبار این متن را پیش از این

خوانده یا شنیده اند اما گویی حدیث مکرر است که بار دیگر تکرار می‌شود. من محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم. پدرم شخصی پیشه‌ور بود و در بازار مغازه خرازی داشت. در چهار سالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادرم افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به دبستان می‌رفتم؛ درسم را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدایی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دائی‌ام که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم، در تهران، ابتدا در بازار آهن فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه" حاجب‌الدوله "چند جایی شاگردی کردم و مجددا به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم‌آرا. روزی رزم‌آرا تصمیم گرفت که دستفروشهای سبزه‌میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند. همان موقع نیروی هوایی با مدرک ابتدایی برای گروهبانی استخدام می‌کرد و من هم با مدرک ششم ابتدایی، برای گروهبانی، وارد نیروی هوایی شدم. ۲۷ سال با آیت الله طالقانی بعد از مدتی با فدائیان اسلام همکاری می‌کردم و در جلسات آنان شرکت داشتم. مصدق هم فعالیتش در همان موقع در اوج بود و ما جذب این شعار فدائیان اسلام شدیم که می‌گفتند":همه کار و همه چیز تنها برای خدا "و" اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست "و بالاخره اینکه" احکام اسلام باید مو به مو اجرا شود ".بعد از ۴سال اول نیروی هوایی که ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و من به همراه عده زیادی از افراد نیروی هوایی تصفیه شدیم و رفتیم به نیروی زمینی، در آن یک سال مبارزه، بچه‌هایی با ما تبعید شده بودند. برای این که برگردیم به نیروی هوایی، ارتش هم بعد از مدتی ناچار شد بگوید اگر نمی‌خواهید، استعفا بدهید و ما هم بهترین فرصت را دیدیم و استعفا کردیم. مساله‌ای که باید عرض کنم، این که به موازات این حرکت، از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریبا هرشب جمعه را در مسجد هدایت بودیم و هر روز جمعه ایشان یک جلسه داشتند در خانی‌آباد، منزل یک نانوایی بود و ما هم در خدمتشان بودیم و می‌توانم بگویم حدود ۲۷ سال از نظر مسائل مذهبی و طرز تفکر و غیره، تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم و فکر می‌کنم از هر کسی به ایشان نزدیک‌تر بودم. ۵۰ روز در زندان مهندس بازرگان درماه رمضان ما را دعوت کرد به افطار و نهضت آزادی ایران اعلام کرد که ما جزء نفرات اولی بودیم که در نهضت ثبت نام کردیم. سپس کم‌کم به عنوان عضو نهضت آزادی در دبیرستان کمال مشغول تدریس بودم. در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شناسایی شدم و به وسیله ساواک در قزوین دستگیر شدم و بعد از دستگیری منتقلم کردند به زندان و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را من در زندان قزوین بودم که عده‌ای هم با من در آنجا زندانی شدند در رابطه با۱۵ خرداد؛ از جمله برادران، امانی بود. پنجاه روز آنجا زندان بودم تا اینکه به قید کفیل از زندان آزاد و بعد از محاکمه تبرئه شدم. ستاد نماز جمعه در سال ۱۳۴۶ با دوستانی که در زندان بودیم. من و آقای فارسی و آقای باهنر، سه نفری یک تیم شدیم و بقایای هیات موتلفه را اداره می‌کردیم. بسیاری از این برادران که ستاد نماز جمعه را تشکیل می‌دهند آن موقع جزء سرشاخه‌های هیات موتلفه بودند که بنده‌هم به نام مستعار امیدوار در آن جلسات شرکت داشتم. جلساتی داشتیم تا اینکه کم‌کم برادران از زندان بیرون آمدند. کم‌کم یک سازمان جدید به وجود آمد، برای این که یک پوشش اجتماعی داشته باشد و کار سیاسی هم بکند به نام بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نامیده شد. آقای فارسی رفت خارج؛ سریک سال، قرار شد که من بروم کارهای آقای فارسی را ارزیابی کنم و اطلاعاتی بدهم و بگیرم و برگردم، پس مردادماه ۱۳۵۰ رفتم به خارج، اول پاریس بعد ترکیه، بعد سوریه؛ و آقای فارسی هم آمد سوریه و ما همدیگر را آنجا دیدیم. شکنجه در زندان با اکثر بنیانگذاران سازمان مجاهدین از دوره دانشگاه و بعدها هم در جلسات مسجد هدایت که پای تفسیر آقای طالقانی بودیم. آشنا شده بودم.در سال ۴۷ یکبار سعید محسن برای عضوگیری به من مراجعه کرد، ولی به علت اختلافاتی که در برداشتمان نسبت به مبارزه داشتیم، من موافقت نکردم به عضویت این سازمان درآیم، منتهی شرعا تعهد کرده بودم که تماس را به هیچ‌کس نگویم . (شهید رجایی چون رابطه‌ای نزدیک با مبارزات اسلامی روحانیت داشت و به خصوص در جلسات شهید بهشتی شرکت

می‌کرد و در رابطه با سازمان مجاهدین هم بود، در آذرماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت.) ساواک خیلی انتظار داشت که از من اطلاعات زیادی به دست بیاورد. آن سال که من کمیته را می‌گذراندم، واقعا جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می‌زدند و هیچ مساله‌ای را هم عنوان نمی‌کردند و فقط اظهار می‌کردند که" حرف بزن "یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه‌هایم به حالت رکوع می‌بستند و اظهار می‌کردند که درجا بزنم و اینکه صلیب می‌کشیدند و می‌بستند و آویزان می‌کردند تا اینکه صحبت کنم. ما هم روزها و شبها کتک می‌خوردیم و ۱۴ ماه این مسئله طول کشید. یکی از روزهای ماه رمضان، درست نیمه ماه رمضان بود، تولد امام حسن (ع) من را یک روز ساعت ۸ بردند تاساعت یک بعدازظهر که هنگام برگرداندن حالم طوری بود که مرا کشان،کشان به سلولم آوردند. آن روز یکی از روزهای خیلی خوب زندگی من بود و خیلی خوشحال بودم که روزه هستم و شکنجه می‌شوم.یادم هست که در اتاق شکنجه و یا در سلولم بیشتر اوقات آیه" یا منزل السکینه فی قلوب المومنین "را تکرار می‌کردم. وقتی شکنجه می‌شدم، مجبورم می‌کردند که برروی پاهای تاول زده بدوم. آنجا قسمتهایی از دعا را که قوعلی خدمتک جوارحی .... این قسمت‌های دعا را تکرار می‌کردم. اردیبهشت و خرداد ۵۷ را به صورت تبعیدی در زندان عادی به سر می‌بردم (به جرم اقامه نماز جماعت) و آنجا هم برای ما یک کلاس بود و تجربیاتی هم در آنجا اندوختیم. در آبان ۱۳۵۷ روز عید غدیر در سایه مبارزات مردم مسلمان از زندان آزاد شدیم و به این ترتیب دوران بازداشتم را گذراندم. پس از آزادی از زندان بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، در تشکیلات انجمن اسلامی معلمان وارد شدم؛ با این تشکیلات کار می‌کردم تا پیروزی انقلاب. انقلاب که پیروز شد، من هم از همان ابتدا نزدیک به مرکز مبارزه، یعنی مدرسه رفاه و کمیته استقبال امام که در آنجا حضور داشتم و کم و بیش عهده‌دار مسئولیت‌هایی بودم و به عنوان یک خدمتگذار کوچک، حرکت کردم تا انقلاب پیروز شد و در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش شروع به فعالیت کردم. وزیر آموزش و پرورش که استعفا کرد، ابتدا به عنوان کفیل و بعد به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شدم. مدت تقریبا یکسالی وزیر آموزش و پرورش بودم که نسبتا دوره خوبی بود و خوشحال و راضی بودم. نزدیکی‌های انتخابات بود که یک شب برادرمان هاشمی تلفن کرد و از من خواست که برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوم. ولی من اظهار تمایل کردم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم. ایشان پیشنهاد کردندکه" به مجلس بیایید و اگر امکان وزیر شدن نبود، لااقل بتوانید به عنوان نماینده خدمت کنید ".حرف ایشان را پسندیدم و کاندیدای نمایندگی شدم و برای نمایندگی مجلس انتخاب شدم. انتخاب به نخست‌وزیری بعد از یکسری گفتگوهایی که اکثر هم‌میهنان عزیزم مطلع هستند، من به نخست‌وزیری رسیدم، نخست‌وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می‌گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرا ۱۳ میلیونی امت حزب الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیم در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می‌دانستم. شهید محمدعلی رجایی در هشتم شهریور ۱۳۶۰ در حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری به همراه یار دیرینش محمدجواد باهنر شربت شهادت نوشید. منبع: فارس نیوز

زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر

زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر محمدجواد باهنر از روحانیون اندیشمند و مبارز و نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در قرن چهاردهم هجری است. وی در ۱۳۱۲ در خانواده‌ای کم‌بضاعت و پرعائله در کرمان متولد شد. تحصیلات خود را از مکتبخانه آغاز کرد و از یازده سالگی به طلبگی در مدرسه معصومیه پرداخت و به موازات آن در مدارس جدید نیز تحصیل می‌کرد. در ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیلات دینی به قم عزیمت کرد و پس از تکمیل دروس سطح، در درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی به مدت شش سال شرکت جست و شش سال نیز از درس‌های فلسفه (اسفار) و تفسیر علامه سید محمدحسین طباطبائی بهره‌مند شد، مدتی نیز در حوزه نجف از درس استادان آن حوزه استفاده کرد. در قم تحصیلات دبیرستانی را نیز ادامه داد و به اخذ

گواهی‌نامه پایان تحصیلات دبیرستانی موفق شد. پس از آن در ۱۳۳۷ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران راه یافت. دوره کارشناسی این دانشکده را به پایان رساند و به ادامه تحصیل در دوره دکتری همان دانشکده پرداخت. همچنین دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی را نیز در دانشگاه تهران با موفقیت گذراند. باهنر نه فقط به درس‌ها، بحث‌ها و مسائل حوزه‌های علمیه توجه و اهتمام داشت، بلکه به لزوم آشنایی طلاب با آموزش‌های دبیرستانی و دانشگاهی نیز معتقد بود و خود عملاً به صورت یکی از روحانیانی درآمد که پیونددهنده حوزه‌ها با مجامع فرهنگی و دانشگاهی بیرون از حوزه‌ها بودند. او سعی داشت که مشکلات اعتقادی جوانانی را که در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند، بشناسد و این مشکلات و راه‌حل آنها را در حوزه‌ها مطرح سازد. او توانست برای تفهیم حقایق و معارف اسلامی به جوانانی که با اصطلاحات و شیوه‌های حوزوی آشنا نبودند، زبان مناسبی پیدا کند و به همین سبب فعالیت‌های اصلی او در طول زندگی، صبغه فرهنگی و تبلیغی داشت و عمدتاً از طریق انتشار کتاب و مقاله و ایراد سخنرانی بود. باهنر در همه فعالیت‌های اجتماعی خود، با حکومت پهلوی و استبداد و استعمار در ستیز بود. پس از آنکه نهضت اسلامی در ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی آغاز شد، وی در مسیر این نهضت به تبلیغ و مبارزه پرداخت و با نزدیک شدن به تشکیلات هیئت‌های مؤتلفه، در آموزش مبارزان جوان و ترویج اندیشه‌های متعلق به نهضت در میان توده مردم، نقش فعالی ایفا کرد. از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی همراه با یاران روحانی و غیرروحانی همفکر خود به تأسیس مؤسساتی از قبیل مدرسه و بنگاه نشر و مساجد و کانون‌های تبلیغ در تهران اقدام کرد و مخصوصاً توانست با همکاری آیت‌الله سید محمدحسین بهشتی و دیگران برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های دینی مدارس را در وزارت آموزش و پرورش برعهده گیرد. با استفاده از این فرصت توانست افکار انقلاب اسلامی را در قالب این کتاب‌ها از سال اول ابتدایی تا پایان دوره متوسطه، و در دوره های تربیت معلم برای نسل جوان تنظیم و تحریر کند و البته یکی از منابع مهم آشنایی نسل جوان با مکتب اسلام همین کتاب‌ها بود که در مدارس تدریس می‌شد. باهنر از چندین سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تعقیب و مراقبت پلیس وقت بود و چندین بار بازداشت شد و به زندان افتاد. در مبارزات سیاسی که در ۱۳۵۷ به اوج خود رسید از ارکان مبارزه محسوب می‌شد و از آغاز تشکیل شورای انقلاب در آن عضویت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور امام خمینی در کمیته اعتصابات عضویت یافت و در روزهای اول پس از پیروزی همراه با عده‌ای دیگر از جمله محمدعلی رجایی، مأمور بازگشایی مدارس و تطبیق وضع آموزش و پرورش با مقتضیات پیروزی انقلاب اسلامی شد. علاوه بر این، در تأسیس حزب جمهوری اسلامی با بهشتی و تنی چند از روحانیون مبارز همکاری کرد و در این حزب از بدو تأسیس تا پایان حیات خویش حضور و فعالیت داشت و پس از واقعهٔ ۷ تیر ۱۳۶۰، سمت دبیرکلی این حزب را عهده‌دار شد. باهنر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی فعالانه حضور داشت. در اردیبهشت ۱۳۵۹ به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی درآمد و در مجلس خبرگان قانون اساسی به نمایندگی مردم کرمان شرکت کرد و در تشکیل نهضت سوادآموزی و نیز در بنیان‌گذاری فعالیت‌های موسوم به «امور تربیتی» (با همکاری شهید رجایی) سهم بسزایی داشت. در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران به مجلس راه یافت. در مهر ۱۳۵۹ در دولت محمدعلی رجایی تصدی وزارت آموزش و پرورش را برعهده گرفت و پس از آنکه رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد در ۱۵ مرداد ۱۳۶۰ به نخست وزیری منصوب گردید و در ۸ شهریور همان سال در حالی که در جلسه شورای امنیت کشور شرکت کرده بود، بر اثر انفجاری که دشمنان انقلاب در اتاق شورا پدید آوردند، همراه با شهید رجایی و چند تن دیگر به شهادت رسید. باهنر مردی خوش‌فکر، صبور، سلیم‌النفس، کم‌ادعا و پرکار بود. آثار قلمی او متعدد است که غالباً با همکاری شهید بهشتی و علی گلزاده غفوری و سیدرضا برقعی نوشته شده و اهمّ آنها عبارت است از: یک دوره تعلیمات دینی برای سال‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم ابتدایی؛ یک دوره تعلیمات دینی برای سال‌های اول، دوم و سوم راهنمایی و دبیرستان؛ شناخت اسلام، یک دوره درس‌هایی از قرآن مجید، با ترجمه و شرح فارسی برای سال‌های سوم تا ششم دبیرستان؛ یک دوره درس قرآن برای سال‌های اول و دوم و سوم

راهنمایی؛ تربیت و تعلیم دینی و روش تدریس قرآن و مسائل دینی، برای سال اول تربیت معلم دوره راهنمایی و تربیت معلم یک ساله و دانشسرای مقدماتی روستایی و عشایری؛ تعلیمات دینی و روش تدریس آن، برای دانشکده مکاتبه‌ای، خداشناسی با همکاری علی گلزاده غفوری و سید رضا برقعی مقاله «جهان در عصر بعثت» با همکاری اکبر هاشمی رفسنجانی، در کتاب محمد خاتم پیامبران. پس از شهادت، بسیاری از مقالات و سخنرانی های وی با نام‌های «انسان و خودسازی»، «گفتارهای تربیتی»، «فرهنگ انقلاب اسلامی»، «اسلام برای نوجوانان»، «مواضع ما در ولایت رهبری» و «گذرگاه‌های الحاد» از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی در تهران به چاپ رسیده است. منبع: دانشنامه جهان اسلام

شخصیت یگانه

شخصیت یگانه نویسنده: محمد عابدی نگرش هستی شناسانه و انسان شناسانه ی «جبهه توحید» سیره زندگی موحدان را از سایر مردم متمایز ساخته است. در بینش و باور موحّدان «هستی» در ید قدرت خالقی است که برگی، بی اراده ی او بر زمین نمی افتد و دفتر زندگی «انسان» با مرگ پایان نمی پذیرد و در این بینش، دنیا نردبانی برای رسیدن به کمال و نه تنها «هدف» و سیر «حرکت» بلکه «سلوک و سیره ی » زندگی روشن و نمایان است. همین ویژگی، شناخت و شناساندن مردان اردوگاه «توحید» را از ساکنان اردوگاه های دیگر سهل و آسان نموده و ارباب معرفت و تشنگان زمان حقیقت را به سوی خود می خواند. در سیره و سلوک مردان موحد نه «تضاد در قول و عمل» به چشم می خورد و نه تغییر در «شخصیت». برگ برگ زندگی، همخوان و همگن و هر یک تفسیر و تأویل درون مایه ی دینی است. به جرأت می توان گفت: «ظهور درون مایه دینی» ،«ثبات فکری و اخلاقی» و«شخصیت یگانه» شهید رجایی در همه ی برهه های زندگی، گویاترین سند برای قرار دادن نام این بزرگ مرد در کنار «مردان موحد» تاریخ است. جستاری در زندگی و سیر و سلوک این فرهیخته ی نامدار، مبیّن این واقعیت است که شخصیت رجایی «دست فروش» ،از رجایی «معلم»، و از رجایی «رئیس جمهور» غیرقابل تفکیک است. رجایی در فراز و نشیب های زندگی همان رجایی «ساده زیست» همان رجایی «ولایت مدار» همان رجایی «آمر به معروف و ناهی از منکر» باقی می ماند و پست و مقام و فشارهای سیاسی و اجتماعی، نه تنها کوچک ترین تغییری در شخصیت او ایجاد نمی کند، بلکه نه شاهد ضعفی در مایه های معنوی او هستیم و نه می توان سندی بر عقب نشینی او از مواضع خدا محورانه اش ارائه کرد. اینک به بیان خاطرات کوتاهی از زندگی این بزرگ مرد تاریخ می پردازیم: دانشجو، دزد نیست یک روز که همه ی دانشجویان در سالن بزرگ دانشسرای عالی گرد آمده بودند، استاد عکس های کوچکی را از کیف درآورد و در حالی که به کلاس نشان می داد، از تعلیم و تربیت غربی تعریف کرد. بعد هم فرهنگ و روش ایرانی را خیلی تحقیر نمود، از جمله گفت: رابطه ی دانشجوی غربی با استادش فلان گونه است، ولی در این جا عینک مرا که در جلسه ی قبل جا گذاشته بودم، یک دانشجو دزدید!! رجایی تا این حرف را شنید، از میان آن همه دانشجو که ساکت نشسته بودند و توهین های او را گوش می دادند، فریاد زد: استاد! دانشجو دزد نیست، شما بی عرضه اید که عینک تان را گم می کنید. عینک ذرّه بینی شما به چه درد دانشجو می خورد؟ شما نمی دانید عینک تان را چه کرده اید، به دانشجویان تهمت می زنید. شعور شما این قدر است که یک عکس کوچک ۱۰×۷ را جلوی کلاس گرفته اید و خیال می کنید دانشجویان تا ردیف آخر آن را می بینند و مرتب دم از فرهنگ و آموزش و پرورش آمریکا می زنید، اولاً: ما حتی اگر جلو بیاییم هم چیزی از این عکس کوچک نمی بینیم. ثانیاً: دیدن دو سه صحنه از تعلیم و تربیت آمریکا به چه درد ما می خورد! ما اصلاً نمی خواهیم این چیزها را ببینیم. استاد که از صراحت لهجه ی دانشجوی جوان خود جا خورده بود، با عصبانیت خطاب به آقای رجایی گفت: زودباش از کلاس برو بیرون! او نیز به عنوان اعتراض کلاس را ترک کرد و به دلیل محبوبیت خاصی که بین بچه ها داشت، عده ی دیگری از دانشجویان هم به دنبال او از کلاس خارج شدند. نماز جماعت، اوّلین کار معلم های دبیرستان "کمال "جلسه ی ماهانه

ای داشتند که در آن هم قرآن خوانده و تفسیر می شد و هم موضوعات سیاسی و مسایل روز به بحث گذاشته می شد. این جلسات که آقای رجایی، جلال الدین فارسی، دکتر باهنر، دکتر بهفروزی، دکتر کارشناس و عده ی دیگری از دوستان در آن شرکت داشتند، بعد از اذان مغرب با نماز جماعت شروع می شد. در سال ۴۴ یک بار که جلسه در منزل من بود، آقای جلال الدین فارسی از آقای رجایی پرسید: اگر حکومت اسلامی بشود و تو نخست وزیر بشوی چه کار می کنی؟ آقای رجایی بلافاصله جواب داد: اولین کاری که می کنم، این است که نماز جماعت را در ادارات برقرار می کنم. همه به جواب ایشان خندیدند، چون هیچ کس تصور نمی کرد حکومت پهلوی ساقط و آقای رجایی نخست وزیر شود. پانزده سال بعد که از رادیو و تلویزیون شنیدم ایشان به عنوان نخست وزیر بخشنامه ای به کلیه وزارتخانه ها و سازمان ها در مورد نماز اول وقت صادر کرده است، بی اختیار گفتم: واقعاً خدا پدر و مادرت را بیامرزد، که آن موقع تو این حرف ها را می زدی وما می خندیدیم. پرهیز از ظلم به دانش آموزان دبیرستان فرّخی یکی از دبیرستان های قدیمی منطقه بود و با آن که مدتی از سال تحصیلی گذشته بود، هنوز دبیر ریاضی نداشت. با شناختی که از آقای رجایی داشتم، به نظرم آمد چند ساعت از برنامه ی تدریس او را از دبیرستان میرداماد در جنوب تهران به این دبیرستان انتقال دهم، ولی او گفت کلاس آن دبیرستان طبیعی است و با توجه به کمبود دبیر ریاضی مصلحت نیست حتی برای این چند ساعت از کلاس ریاضی به کلاس طبیعی جا به جا شود. من که دیدم مشکل حل نشد، گفتم: اگر بخواهید این مشکل را حل کنید، مثل دبیران علوم جنوب تهران می توانید از تخفیف ساعت کار (حداقل ۴ ساعت) استفاده کنید تا نظر هر دو مدرسه تأمین شود. او از این سخت به شدت رنجید و گفت: فلانی! من فقط جایی تدریس می کنم که هفته ای ۲۲ ساعت موظف، برایم برنامه گذاشته باشند، نه کم تر. گفتم: این حق شماست. اما او گفت: نه من حق دارم که از ۲۲ ساعت کمتر تدریس کنم؛ و نه شما حق دارید چنین تخفیفی را منظور کنید. من در آغاز استخدام با هفته ای ۲۲ ساعت توافق کرده و تعهد داده ام و از همان اوّل به این قرار گردن نهاده ام. حالا چگونه می توانم حقوق بچه ها را ضایع کنم! همرنگ حقیقت آقای رجایی در بالای برگه امتحانی همیشه یک جمله آموزنده می نوشت. یک بار بالای ورقه امتحانی نوشته بود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ حقیقت شو.» ایشان با این اشعار خط بطلانی بر شعار معروف آن زمان که "خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو، "کشید و در حقیقت ذهن ما را متوجه انحرافی بودن آن شعار کرد. ... یک روز در راهرو مدرسه با مقوایی بزرگ در دست، دنبال من می گشت. وقتی مرا دید، گفت: فلانی، اگر موافقی این نوشته را در جای مناسبی که در معرض دید دانش آموزان باشد، نصب کنیم. نوشته چنین بود: خواهی نشوی رسوا همرنگ حقیقت شو. کشیدن ناخن ها «ما در تمام دوران مبارزه از سال ۴۱ تا ۵۷ هیچ موردی را نداریم که یک نفر بیست و چند ماه در یک سلول بماند و مرتب زیر شکنجه باشد و به رژیم حرفی نزند. ۱۳ ماه بعد که ایشان را گرفته بودند، من پیش ایشان اسراری داشتم که اگر فاش می شد، بنده را هم اعدام می کردند. در ماه سیزدهم بازداشت ایشان، من بازداشت شدم و به زندان رفتم. آن جا کتک خوردم و پایم مجروح شد. مرا برای پانسمان به شهربانی بردند. اطاق پانسمان شلوغ بود و همه در صف بودند. من زودتر رسیده و مشغول پانسمان بودم که صدای آشنایی شنیدم. دیدم دکتر دارد با کسی (رجایی) صحبت می کند و می گوید: شما چرا به این جا آمدید، ما در این جا نمی توانیم شما را پانسمان کنیم، باید به بیمارستان بروید. درد زیادی داشت، فهمیدم که ناخن های ایشان را بعد از سیزده ماه کشیده اند. دکتر دستور داد آمبولانس بیاورند و او را به بیمارستان ببرند... آقایانِ زندان رفته می دانند این گونه شکنجه ها مال همان هفته ی اول بود. معمولاً ـ در هفته های اول اگر کسی حرفی داشت می زد یا نمی زد، پرونده برای او درست می شد و می رفت به زندان عمومی، ولی ایشان را بیست و چند ماه با همین حال در زندان نگه داشتند و تازه برای این که خودش را نجات دهد و حرفی نزد و کسی را لو نداد. همین منافقین که حالا مدعی هستند انقلابی اند، بازداشت شدند و اسرار رجایی را گفتند و رژیم فهمید که این اعدامی است، منتها موقعی بود که دیگر افق باز شده بود و کاری نمی شد کرد.» نهار وزیر زمانی که آقای رجایی کفیل آموزش و پرورش بود یک روز با راننده ی خود به مغازه ی من آمد. دیدم نان بربری و پنیر

گرفته انـد. از من هم خربزه گرفتنـد و رفتنـد. بعـدها معلوم شـد در بازدیـد از یـک اداره نهار مفصـلی برای او ترتیب داده بودنـد. او پرسیده بود: این نهار مال کیست؟ گفته بودند: برای شما تدارک دیده ایم. پرسیده بود: این همه غذا برای من! در پی این اعتراض از آن جا بیرون آمده، آن روز نهارش را نان و پنیر و خربزه انتخاب کرده بود. گلابی نوبر روزی از روزهای گرم تابسـتان سال شصـت بود و هنوز گلابی به بازار نیامـده بود. برای یکی از برادران یک عـدد گلابی به عنوان نوبرانه آورده بودنـد، او هم آن را به منشـی آقـای رجایی داد تا برای رفع خسـتگی تقـدیم نخست وزیر بکنـد...آقای رجایی که تا آن وقت سـخت مشـغول به کارش بود، وقتی چشـمش به آن گلابی با آن وضـعیت شسـته و آماده برای خوردن افتاد، با پُرس و جوی خاصـی به اصل جریان واقف شـد و همان برادر را که این کار را کرده بود خواست. وقتی او همراه با شـخص دیگری به اطاقش وارد شدنـد، گفت: «فکر می کنید محمدرضـا چگونه شـاه شـد؟ شاهنشاهی او از همین جا شـروع شـد، یک روز با گلابی نوبر، یک روز با فلان میوه ی نایاب و روز دیگر با یک پدیـده ی نـادر و... یک دفعه او با همین چیزها دیـد به راستی شاه شـده است. همان طور که بنی صـدر با همین تعارفات اطرافیان به خیال خود سپهسالار ایران شـده بود. شـما اگر می خواهید به من خدمتی کنید، گاهی یادم بیاورید که من همان محمدعلی رجایی، فرزندعبدالصـمد، اهـل قزوینـم. قبلاً ـ دوره گردی می کردم و در آغـاز نوجـوانی قـابلمه و بـادیه فروش بـودم.» فرش اطـاق وزیر در روزهای اول نخست وزیری، آقای رجایی مرا خواست و حکمی به من داد که طبق آن باید کلیه ی اموال مازاد دولت را شـناسایی و از سـطح مراکز دولتی جمع آوری می کردم. با حکمی که از او داشـتم به تک تک وزارتخانه ها می رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می کردم؛ فقـط از وزارت خارجه ۷ کـامیون فرش خارج کردیم. کلیه این اموال را می فروختیم و به حساب ۱۰۰ امام – که مخصوص خانه سازی برای محرومین بود – واریز می کردیم. ایشان حتی به من گفت: لوستر بزرگ وسط مجلس را هم جمع کن و بفروش. اتفاق جالبی که افتاد این بود که وقتی به سـراغ اطاق آقای میرحسـین موسوی، وزیر خارجه رفتیم، در اطاق بسته بود. بعد از دو سه بار مراجعه، مسـئول دفترش گفت: نمی شود، شما می خواهید فرش اطاق آقای وزیر را هم جمع کنید! وقتی مطلب را به آقای رجایی گفتم، شـخصاً به آقای موسوی تلفن کرد و گفت: آقای موسوی تو تازه آمـده ای وزیر شده ای، به این زودی به فرش علاقه پیـدا کرده ای! او هم گفت: نه، من وزارتخانه نبودم، بگوییـد حالا بیایند و جمع کنند. ما هم رفتیم و فرش اطاق وزیر را جمع کردیم و بردیم. ایشـان می گفت: اول از خـود نخست وزیری شـروع کنیـد. در زیرزمین هـای نخست وزیری تمـام جـام هـای نقره سازمـان تربیت بـدنی و دهنه اسب شاه – که ۴۳ تکه طلاـ روی آن بود – را جمع کردیم و فروختیم و به حساب ۱۰۰ امام واریز کردیم. درد مکتب بنی صدر دنبال بهانه می گشت تا ضـربه ی خود را بزند. و در این مسیر از هر فرصتی برای شکستن شهید رجایی استفاده می کرد. یـک بار طی نامه ی ۳۹ صـفحه ای که در جانبداری از رئیس بانک مرکزی مورد نظرش برای شـهید رجایی فرسـتاده بود، بی حرمتی را به حدّ نهایت رساند و رونوشت آن را، با آن که اصل نامه محرمانه بود، در روزنامه ی انقلاب اسـلامی چاپ کرد. رجایی در مقابـل این تـوهین هـا، در زیر همـان نـامه به طـور خصوصـی، نوشت: «...در این نـامه ی خود نیز حسب المعمول از نثـار ناسـزاها خودداری نکرده ایـد اما چون می دانم محصور کردن فردی که قـدرت مطلقه می خواهـد در چهارچوب قانون خوشاینـد او نخواهد بود، انتظار دیگری از شـما نداشـته و نـدارم، ولی البته انتظار مقابله به مثل از این جانب نداشـته باشـید کسـی که در راه خدا کار می کنـد به این ناسـزاها بهـایی نمی دهـد.» یک بار هم در یکی از نامه هایش نوشـته بود: «من درد مکتب دارم و شـما درد من داریـد.» دروغ انتخاباتی، هرگز! در زیر عکس معروفی که یک پیرمرد چانه ی ایشان را گرفته است، ما از قول آن پیرمرد نوشته بودیم: من از تو حمـایت می کنم ولی از تو می خواهم که بروی و اسـلام را پیـاده کنی. این تنهـا پوستر انتخـاب ریاست جمهوری او بود. طرح و متن این پوستر از من بود. من دیـدم اگر این متن را از زبـان آن پیرمرد بیـاورم خیلی گیرایی دارد، ولی ایشـان با متن مخالفت کرد و گفت: این دروغ است. چـون این پیرمرد در این دیـدار چیز دیگری به من گفت و مطلبش این نبـود. هر چه مـا بـا اصـرار زیـاد به او گفتیم این، یـک کـار تبلیغی است. ایشـان گفت: نه، چـاپ این عکس، به تنهـایی و بـدون متن کـافی است. زنـدگی من (از قـابلمه

فروشی تا ریاست جمهوری) در سال ۱۳۱۲ در قزوین متولد شدم. چهار سال بعد پدرم را از دست دادم و از آن پس زندگی را با سرپرستی مادر و تنها برادرم گذراندم. در سن ۱۳ سالگی به تهران آمدم. در این شهر من با فقر اقتصادی شدیدی رو به رو بودم، به طوری که مدتی در جنوب تهران دست فروشی کردم. مدتی هم در بازار تهران شاگردی کردم، تا این که زمان رزم آرا رسید. در این زمان چون دست فروش ها را جمع می کردند، من به خدمت نیروی هوایی درآمدم. تقریباً ۱۷ سال داشتم که به آموزشگاه گروهبانی نیروی هوایی رفتم. ۵ سال نیروی هوایی را هم تحصیل کردم و هم با بعضی از گروه ها و احزاب سیاسی از جمله «فدائیان اسلام» آشنا شدم. در این دوره فعالانه در درس مرحوم استاد طالقانی شرکت می کردم. نزدیک به ۲۷ سال به طور مرتب شاگرد آقای طالقانی بودم و عموماً هر وقت در تهران بودم، سعی می کردم در جلسه ی آقای طالقانی حضور داشته باشم... در آن فاصله، یعنی از ۲۷ تا ۳۲ نسبتاً فعالیت های سیاسی در کارهای مصدق و کاشانی متمرکز بود. و فدائیان اسلام هم در کنار این دو جریان، بعد از ترور رزم آرا مشغول فعالیت بودند. در سال ۳۲ که من دیپلم شده بودم، از نیروی هوایی به نیروی زمینی، پادگان جی تبعید شدم، همراه با تقریباً ۳۵۰ نفر از هم دوره های خودم مقاومت کردیم و ارتش مجبور شد با استعفای ما موافقت کند. من از آن جا بیرون آمدم، مدت یک سال چون نمی توانستم دانشگاه شرکت کنم، در شهرستان بیجار معلمی کردم. بعد از آن به اشاره ی مرحوم طالقانی به دانشسرای عالی رفتم. ایشان آن موقع معلمی را با پیغمبری مقایسه می کرد و من هم که شدیداً به مشی پیغمبران در زندگی معتقد بودم، به راحتی دانشکده ی افسری را کنار گذاشتم و به دنبال دانشسرای عالی رفتم. در آن مدت با انجمن های اسلامی دانشجویان همکاری می کردم. وقتی فارغ التحصیل شدم، در سال ۳۸ به خوانسار رفتم. یک سال بعد برای ادامه ی تحصیل به دانشگاه علوم رفتم و رشته ی فوق لیسانس آمار را شروع کردم. سال اول را گذراندم، در سال دوم، بار دیگر به فرهنگ برگشتم و به قزوین رفتم. در این فاصله با دبیرستان کمال همکاری می کردم. مدتی بعد در حال پخش اعلامیه و نشریاتی در قزوین، دستگیر شدم و ۵۰ روز در آن جا زندان بودم. بعد از آزادی بار دیگر فعالیت خود را شروع کردم. اولین کار چشمگیر ادامه کار «هیئت مؤتلفه» بود. من زمانی که حادثه ی ۱۵ خرداد رخ داد در زندان بودم. وقتی بیرون آمدم با کمک دکتر باهنر و آقای فارسی هیئت مؤتلفه را بازسازی کردیم و به صورت تشکیلات مخفی اداره کردیم. هر کداممان یک اسم مستعار داشتیم مدتی بعد آقای فارسی به این نتیجه رسید که رهبری مبارزه را به خارج از کشور منتقل بکند. وقتی پیشنهاد کرد، کسی از مبارزان آن را نپذیرفت، جز خود آقای فارسی که ایشان به خارج رفت. یک سال ایشان در خارج بود. سال ۵۰ برای مبادله ی اخبار و اطلاعات و گرفتن گزارش از ایشان به خارج رفتم. اول عازم پاریس شدم و برای این که رژیم نفهمد مسافرتم برای چیست، از آن جا به ترکیه آمدم و به سوریه رفتم، و آقای فارسی را دیدم. چند روی در آن جا بودم و بعد به تهران برگشتم. وقتی به تهران آمدم، مجاهدین لو رفته بودند. در آذر ماه سال ۵۳ دستگیر شدم دو سال در کمیته بودم و به علت مقاومتی که برای دادن اطلاعات داشتم، در شمار کسانی قرار گرفتم که بیشترین مقدار دوره ی زندان کمیته را گذراندند؛ تقریباً ۵ روز کم تر از دو سال در سلول های کمیته بودم. گاهی انفرادی و گاهی دو سه نفری. پایان سال ۵۵ به اوین آمدم، یک سال در آن جا ماندم، و بعد از یک تغییراتی، دوران زندان قصر شروع شد... یک چیزی که من همیشه در زندان انفرادی با خودم می گفتم این بود: که فلانی! همه اش که نباید دیگران سرنوشت باشند و تو سرنوشت آنها را بخوانی، حالا یک بار هم تو سرنوشت درست کن و بگذار دیگران بخوانند. در سال ۵۷ روز عید غدیر در سایه ی مبارزات مردم مثل همه زندانیان آزاد شدیم. بعد از زندان، مبارزات در شکل مردمی خود شروع شد. قبلاً که با مجاهدین همکاری می کردیم این جور مبارزات را یک حرکت کور می دانستیم، ولی بعداً اواخر زندان به خصوص در ۱۷ شهریور که ما در قصر بودیم و مقاومت مردم و حرکات منظم آنها به رهبری روحانیت را در شهرهای مختلف می دیدیم، مطمئن شدیم که این حرکت، حرکتی موفق است برای همین وقتی هم که بیرون آمدیم به طور طبیعی در جریان قرار گرفتیم. در جریان کمیته ی استقبال امام هم بودیم، تا این که بعد از پیروزی، در کمیته ی بررسی مشکلات آموزش و پرورش به عضویت درآمدم. در آن جا با اولین وزیر

آموزش و پرورش همکاری می کردم، تا این که ایشان به مناسبتی استعفا کرد و من ابتدا کفیل و بعد وزیر آموزش و پرورش شدم. در دوره ی وزارت آموزش و پرورش برنامه های مختلفی را با برادران تعقیب می کردیم، که از جمله ی آن، تفکر اصولی و خاص مکتبی بود؛ نه تنها اصرار داشتیم که آموزش و پرورش اسلامی باشد و افتخار هم می کردیم. وزارت آموزش و پرورش را با موفقیت نسبی گذراندیم. هم میهنان در آن انتخابات کمال لطف را به من کردند، من چه در آن انتخابات، و چه در نخست وزیری و چه در ریاست جمهوری ،کم ترین تلاش را کردم. آن موقع که اصلاً فرصت نداشتم چون آموزش و پروش کارش زیاد بود، در ریاست جمهوری هم هیچ گونه نیازی نمی دیدم. چون به راحتی می دیدم مردم به طور طبیعی پذیرفته اند که من رئیس جمهور باشم. دو سه روز قبل از این که مجلس رسمیت پیدا کند، وزرا گزارش کارشان را می دادند، من هم به عنوان وزیر آموزش و پرورش گزارش کار دادم و از برخورد با گروه ها صحبت کردم، بدون این که بدانم این دفاع به کجا خواهد انجامید. مجلس که یکی از عناصر هم فکر و هم خط خود را پیدا کرده بود، در جریان نخست وزیری به راحتی پذیرفت که من یکی از کاندیداهای قابل قبول نخست وزیری باشم. در جریان ریاست جمهوری هم من شخصاً و بسیاری از برادرانمان معتقد بودیم که به عنوان نخست وزیر بمانم و رئیس جمهور دیگری انتخاب بشود. بنا به مصالحی همان طور که می دانید، رئیس جمهور شدم و من با خضوع و فروتنی هر چه تمام تر نسبت به هم میهنان عزیزم، از این همه محبتی که کردند تشکر می کنم. من نه امروز، بلکه برادرانی که همراه من بودند یادشان هست که روز چهارده اسفند در کرج سخنرانی داشتم. در آن جا از پشت مسجد جامع ما را می بردند چون حرکت از بین جمعیت مشکل بود. آن جا عده ای فریاد می زدند: «درود بر رجایی» یکی از برادرها که همراه من بود، گفت مردم هر جا تو را می بینند، درود بر تو می گویند. من همان جا گفتم: اشتباه می کنی! هیچ کس درود بر من نمی گوید. مردم کرج حتی یک لحظه هم من را نمی شناسند و نمی دانند من که هستم، کجا متولد شدم، زندگی ام چطور است، بلکه اینها درود بر اسلام می گویند؛ منتهی فکر می کنند من در خط اسلام هستم، معتقدم و عمل می کنم، به این جهت است که آنها درود بر رجائی می گویند و اگر همین ها لحظه ای متوجه بشوند من حداقل در بیان طرفدار اسلام نیستم، مطمئناً درودها بر می گردد به سمت یکی دیگر که دارای خصوصیاتی باشد که مردم می خواهند. یک روزی هم در حضور امام بودیم و بنی صدر پشت سرهم از آرای خودش صحبت می کرد. امام فرمودند: تو اشتباه می کنی. این آرایی که تو می گویی، رأی تو نیست، رأی اسلام است. مردم به اسلام رأی می دهند. به شخص رأی نمی دهند. به نظر من آن روز بنی صدر نفهمید امام چه فرمود و هم چنان روی آرای خودش تکیه کرد. امروز مردم ما واقعاً به اسلام رأی داده اند و رأیی دادند که دشمن را بار دیگر غافل تر از همیشه با شکست کامل روبه رو کردند. اگر از من رمز موفقیت را بپرسید من هم مثل بسیاری از افرادی که انقلاب را قبول داشتند، واقعاً به انقلاب عشق می ورزیدم، واقعاً انقلاب را مذهبی می دیدم. واقعاً این آرزو را، نه امروز، بلکه سال های سال بود که داشتم. اگر توجه داشته باشید من معمولاً در مقدمه ی صحبتم بخشی از یک دعا را می خواندم، آرزوی صمیمانه ی ما بود و حالا مطمئن هستم به آن حکومت رسیدیم. من در ابتدای نخست وزیری گفتم «فرهنگ سرچشمه» را قبول دارم. بعضی ها که کوردل و کورذهن بودند خیال می کردند که من حالا می روم سرچشمه، می ایستم و به هر کس که از آن جا بگذرد می گویم تو بیا وزیر آموزش و پرورش یا وزیر کار بشو، آنها نفهمیدند، آنها از آمریکا آمده بودند، از پاریس آمده بودند، نمی دانستند فرهنگ سرچشمه یعنی چه. نمی دانستند که در اول محرم سرچشمه چه خبر بود و واقعاً چه کسانی به خاطر این انقلاب سینه های خود را جلو می دادند و تیر می خوردند. من عمیقاً به این فرهنگ معتقد هستم و در هیچ یک از مراحل، چه در مجلس، چه در سازمان ملل، چه در مراحل مختلف که با سفرای کشورهای خارجی رو به رو می شوم، به هیچ وجه از آن فرهنگ عدول نکرده ام، شدیداً به آن فرهنگ معتقدم و آن را فرهنگ اصلی انقلاب می دانم و معتقدم هر کس که به این فرهنگ آشنایی داشته باشد و اعتقاد داشته باشد، قطعاً مقام والایی در این جمهوری پیدا خواهد کرد و این هم از این آیه ی قرآن سرچشمه می گیرد که: «ان العزّة لله و لرسوله و للمؤمنین.» منبع: کتاب

خواندنیهایی از زندگی یک رئیس جمهور

درسها و عبرتها، در خاطراتی از شهید رجایی

درسها و عبرتها ، در خاطراتی از شهید رجایی برای وزراء هفت هزار تومان حقوق ماهانه معین کردند در اولین جلسه هیئت دولت که به ریاست آقای رجائی تشکیل شد ایشان بحثی را در مورد میزان حقوق وزیران به میان کشید و پس از تبادل نظر تصمیم نهایی خودش را بر مبنای پرداخت ماهیانه هفت هزار تومان حقوق به وزرا اعلام کرد که این مبلغ در سطح حقوق یک کارمند متوسط بود. دوستان چیزی نگفتند تا اینکه پس از گذشت چند ماه تدریجاً زمزمه هایی شروع شد که این حقوق کفاف زندگی وزرا را که اکثراً عائله مند بودند و باید از این مبلغ اجاره منزل را هم بپردازند نمی کند ، اما به دلیل حیائی که از ایشان داشتند کسی چیزی نمی گفت . برخی از دوستان ترجیح دادند مسئله را به من منتقل کنند آنها می گفتند حقیقتاً قضیه اینطوری است و نمی رسد. از آنجا که ایشان یک فرد منطقی بود، وقتی دید قضیه تقریباً حالت عمومی به خود گرفته است قبول کرد دو هزار تومان دیگر به حقوق وزرا اضافه کند این در حالی بود که در آن زمان سقف حقوق وزرا بیشتر از پانزده هزار تومان بود ولی هدف آقای رجائی این بود که وزرای کابینه اش یک زندگی متوسط در حد همه مردم و کارمندان دولت داشته باشند. تو باید بین این مردم زحمت بکشی و اجر ببری با توجه به اینکه من می توانستم در مناطق بالای شهر می توانستم مطب خودم را دایر کنم ولی ترجیح دادم در منطقه صبای فعلی که سابق به مفت آباد معروف بود این کار را بکنم. آقای رجائی که وضع مردم این محل را به خصوص در سالهای ۱۳۴۰ به بعد می دانست که اکثراً از طبقه سوم جامعه و دارای شغل های پایین مثل نفت فروشی ، رفتگری و غالباً فقیر بودند به من گفت مطب تو باید اینجا باشد. در بین این مردم فقیر ، هر چند زحمت می کشی اجر آن را هم از خدا می بری . این توصیه ایشان در حالی بود که برخی از فامیل مرا به دلیل زدن مطب در این منطقه به شدت ملامت می کردند. وزرای کابینه من از سرچشمه انتخاب می شوند. دقیقاً بخاطر دارم وقتی بحث انتخاب و معرفی کابینه آقای رجائی مطرح بود ایشان طی صحبت هایی که داشتند صریحاً اظهار کردند من تمامی وزیران کابینه ام را از محله سرچشمه انتخاب می کنم که البته منظور ایشان این نبود که وزرا را از کسانی که در این ناحیه زندگی می کنند انتخاب می کند. بلکه معتقد بود وزرا باید عمدتاً از نواحی پایین و جنوب شهر انتخاب بشوند و فرهنگ زندگی آنها فرهنگ سرچشمه و میدان شهدا باشد که این در حقیقت اعلام موضع و جهت گیری ارزشی ایشان را به مردم نشان می داد. خیال می کند کسی شبیه من است در دوران نخست وزیری دائی ام یک روز ایشان که طبق معمول برای بازدید از خواهرش به خانه ما آمده بود ، وقتی می خواست برود از یک نانوایی که در آن محل نان خوبی می پخت چند نان خرید و به طرف منزلش پیاده راه افتاد. من هم که دوست داشتم لحظات بیشتری را با ایشان باشم به همراهشان حرکت کردم تا چهارراه آبسردار با هم رفتیم ، سر پیچ فخرآباد یک ماشین جلوی ما پیچید ، اندکی توقف کرد و نگاهی سراپا تعجب به آقای رجائی که دو نان خریده و پیاده راه می رفت کرد، باورش نمی شد این همان رجائی نخست وزیر است. کسی که عقب نشسته بود به او گفت : نگاه کن این آقای رجائی است. راننده هم گفت خیال می کنی این شبیه رجائی است . رجائی که توی پیاده رو راه نمی رود. به دائی ام گفتم در این رفت و آمدها ممکن است خدای ناکرده شما را ترور کنند. گفت نه از این جور مسایل که الان دیدی زیاد برای من اتفاق افتاده و من چون بدون برنامه قبلی این کارها را می کنم همه خیال می کنند فردی را که در خیابان و کوچه و پیاده رو می بینند کسی شبیه من است ، نه خود من ، لذا کاری به کار من ندارند و خطری احساس نمی کنم مگر اینکه مرا از ابتدا کاملاً تعقیب و شناسایی کنند. ما باید از اینها درس بگیریم در یکی از مسافرت هایی که آقای رجائی به استان مازندران داشت در مسیر خود از ساری به سمت گرگان چشمشان به یک خانه نیمه مخروبه افتاد، به راننده گفت به طرف این خانه حرکت کن، بعد به بقیه همراهان گفت شما بروید من اینجا مقداری کار دارم. پس از این خودشان به اتفاق سه نفر دیگر از دوستان از ماشین پیاده شده و به

طرف آن خانه حرکت کردند که پیرزنی در آن زندگی می کرد. آقای رجائی به ایشان سلام کرد و پرسید مادر اینجا چکار می کنی و اموراتت چگونه می گذرد ؟ آن زن پاسخ داد هیچی ، عمر را می گذرانم و یک آقاسیدی به اینجا می آید و مرتب به من کمک می کند. وقتی آقای رجائی از او پرسید چه نیازهایی داری آن پیرزن گفت مگر شما که هستی که می گویی من چه احتیاجاتی دارم؟ یکی از همراهان به او گفت ایشان آقای رجائی نخست وزیر هستند. پیرزن تا این حرف را شنید گفت خدا خیرش بدهد ، من که محتاج نیستم شما بروید به دیگرانی که از من محتاج تر هستند کمک کنید. تا آقای رجائی این حرف را از آن پیرزن شنید اشک در چشمش حلقه زد و گفت برویم، ما باید از اینها درس بگیریم. لوستر مجلس را هم جمع کن در روزهای اول نخست وزیری ، آقای رجائی مرا خواست و به من حکمی داد که طی آن کلیه اموال مازاد دولت را شناسایی و از سطح وزارتخانه ، سازمان ها و مراکز دولتی جمع آوری کنم. ایشان به من گفت هر چه اموال لوکس در ادارات و وزارتخانه هاست نظیر لوستر ، فرش و غیره همه را جمع کن. ظاهراً امام به ایشان هم تذکری داده بود که این کار بشود. ایشان هم این بخشنامه را کرد. با حکمی که از او داشتم به تک تک وزارتخانه ها می رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می کردم. ایشان حتی به من گفت این لوستر بزرگ وسط مجلس را جمع کن . تمام وسایل تزئینی اتاق را جمع کنید وقتی آقای رجائی می خواست در دفتر بنی صدر مستقر شود و کارش را شروع کند چون اتاق کار بنی صدر اتاق خیلی شیک و مجللی بود که مملو از وسایل تزیینی و دکوری بود که در داخل ویترین های شیشه ای قرا داشتند ، تا برای بازدید وضع اتاق ها وارد شدند گفتند بچه ها تمام اینها و هر چه وسایل تزیینی است را بردارید و در داخل این کمدهای چوبی بگذارید که دیده نشوند. تنها چیزی را که قبول کرد در اتاق کار جدیدش بگذاریم یک رادیوضبط و چند جلد کتاب بود. ایشان گفت به جز این ها بقیه چیزها را جمع کنید و بردارید. منبع: سایت تبیان

ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر

ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر آنچه در پی می‌خوانید بازنویسی شده پاره‌ای از خاطرات خانم عاتقه صدیقی همسر شهید رجایی است که پس از نگارش مورد بازبینی وی قرار گرفته است. دقت بالای خانم صدیقی در تصحیح متن که در مواردی به مرز وسواس نزدیک می‌شد، نشان از دغدغه واقع‌نمایی سیره و منش شهید رجایی دارد که در خور تقدیر است. با سپاس از ایشان که فرصتی را برای تنظیم این متن جهت درج در یادمان حاضر اختصاص دادند. آقای رجایی فرد عاقلی بود و پخته و سنجیده حرف می‌زد. در ابتدای نامزدی ما چون یک معلم ساده بود و در آن زمان خرید طلا و جواهر برای همسر رسم بود، ایشان که وضع مالی خوبی نداشت این قضیه را جوری مطرح نمی‌کرد که اثر بدی داشته باشد که چون پول ندارد نمی‌تواند اینها را بخرد. موارد ضروری را می‌خرید و در مورد طلا و جواهر می‌گفت، اینها باشد بعد برویم با فرصت و وقت مناسب و با سلیقه یکدیگر بخریم. من هم که می‌فهمیدم، دلم به حال او می‌سوخت و از طرفی هم خوشم می‌آمد که چنین عزت نفس و مناعت طبعی دارد. به جز این، رسم بود که چند قواره پارچه و کیف و چند چیز دیگر بخرند که ایشان هر وقت به منزل می‌آمد دو سه قلم از این چیزها را می‌گرفت و به خانه می‌آورد. این برخوردها نشان می‌داد که خیلی در مسائل مادیش با تدبیر و برنامه است. **** آقای رجایی در اداره امور منزل به خصوص از لحاظ اقتصادی با تدبیر خاصی عمل می‌کرد. او اصولاً فرد قانعی بود و لزومی نمی‌دید برای بعضی از نیازهای حتی ضروری، خودش را به آب و آتش بزند و مثل بعضی‌ها قرض بگیرد و برای خانه چیزی تهیه کند. تدبیرش این بود که در حد ممکن وسایل رفاهی خانواده را فراهم کند. روش او این بود که اگر امکانی نداشت، صبر و قناعت را پیشه می‌کرد. این رفتار و تدبیر مرا دلگرم و امیدوار می‌کرد، چون می‌دیدم به میزانی که وضع حقوقی‌اش بهتر می‌شود، به همان اندازه و نه بیشتر در رفاه خانواده تغییراتی می‌دهد. **** در تمام مدتی که من با او زندگی کردم، کمتر پیش می‌آمد که در خانه از من چیزی بخواهد. بارها او را می‌دیدم بلند می‌شد و می‌رفت آب می‌خورد و دوباره به اتاق برمی‌گشت. گاهی هم اگر چیزی را که می‌خواست پیدا

نمی‌کرد، باز نمی‌گفت مثلاً ـ یک لیوان به من بدهید، می‌گفت، «مثل اینکه لیوان نیست.» **** تا قبل از سال ۱۳۴۷ که آقای رجایی فرصت بیشتری داشت، هفته‌ای یک بار با هم صحبت می‌کردیم که چه روشی را باید در خانه و زندگی روزمره خود انتخاب کنیم تا در تربیت و روحیه بچه‌ها تأثیر مثبت داشته باشد. در این نشستهای هفتگی، ما روشهای منفی خودمان را هم نقد می‌کردیم. قبل از ازدواج، یعنی در مرحله خواستگاری و صحبت‌های مقدماتی، خیلی صادقانه و خالصانه با من برخورد کرد، طوری که خیلی از خصوصیات خودش را برای اینکه من آگاهانه این وصلت را انتخاب کنم برایم مطرح کرد، یعنی وظیفه خود می‌دانست من از همه چیز او با اطلاع باشم. یادم هست یکی از خصوصیت‌های خود را عصبانی بودن می‌دانست. من بعد متوجه شدم این مسئله در آن حدی نبود که او می‌گفت، چون هیچ وقت عصبانیت خود را ظاهر نمی‌کرد، بلکه در اینگونه مواقع عکس‌العمل او رفتار خیلی خشک، اما متین بود. **** یک بار که برای خرید لباس بچه‌ها با آقای رجایی به خیابان رفته بودیم، از صبح تا ظهر او را به در مغازه‌ها می‌بردم تا بلکه بتوانم لباس دلخواهم را پیدا کنم. رفتار او در اینگونه مواقع به رغم مشغله زیادی که داشت، سکوت محض بود. با سکوتی که می‌کرد مرا وادار می‌کرد در خرید عجله بکنم و با حالت تسلیمی که در مقابل من نشان می‌داد، می‌خواست به من بفهماند که چقدر از دست من دلخور است، اما بدون اینکه کوچک‌ترین اخمی بکند یا حرفی را به زبان بیاورد، نشان می‌داد که دارد مرا تحمل می‌کند. همین سکوتش مرا وادار می‌کرد از خود بپرسم، چرا من باید کاری بکنم که او مجبور شود رفتار مرا تحمل کند، در حالی که اگر کار به صحبت و جدل می‌کشید، من هیچ وقت به این مسئله فکر نمی‌کردم. **** آقای رجایی در منزل، عقایدش را به من تحمیل نمی‌کرد و در دیدگاه‌هایی که داشت به من سخت نمی‌گرفت. در عین آزادی دادن به ما، اگر کاری بر خلاف نظرش انجام می‌شد، یا می‌گفت نکنید یا طوری وانمود می‌کرد که برایش مهم نیست. روش او این بود که در زندگی روی نقاط مشترک خود با من تکیه می‌کرد. گاهی در شرایط خاصی محبت یا ناراحتی خودش را با خواندن یکی دو بیت شعر به ما تفهیم می‌کرد. مهم‌ترین مسئله در نظر او روابط مشترک من با او بود. من و او در مورد تربیت بچه‌ها روزهای شنبه هر هفته که بچه‌ها هنوز در خواب بودند می‌نشستیم و روش‌هایمان را در برخورد با بچه‌ها ارزیابی می‌کردیم. هر کس قیافه ظاهری او را می‌دید فکر می‌کرد آدم خشک و متکبری است، اما اگر با او زندگی می‌کرد، می‌فهمید نه اینطور نیست و خیلی افتاده و با محبت است. آقای رجایی خیلی رعایت همسایه‌ها را می‌کرد و عملاً به ما می‌آموخت که احترام آنها را نگه داریم. او می‌گفت، «ما باید طوری با همسایگان برخورد کنیم که اذیت و آزاری از ما نبینند.» مثلاً می‌گفت سطل خاکروبه را در کوچه نگذارید و ... ایشان به خصوص با اهل محل که به مسجد می‌رفتند، ملاطفت و نظر خاصی داشت و حتی با بچه‌های آنها با گرمی و صمیمیت برخورد می‌کرد. **** آقای رجایی خیلی مهمان دوست بود و با اینکه حقوق یک معلم ساده را داشت، اما سالی چند بار مهمان دعوت می‌کرد، مخصوصاً چون مرحوم پدرشان در ۲۸ ماه رمضان فوت کرده بودند، هر سال به یاد ایشان به فامیل، افطاری می‌داد که این رسم تا آخر عمرشان ادامه داشت. **** آقای رجایی واقعاً قدرشناس بود. اگر کسی خدمتی هر چند کوچک به او می‌کرد، همیشه به فکر بود که به نوعی آن را جبران کند. چون در بدو ورود به تهران تا یک سال مانده به ازدواج در منزل برادر بزرگش مستقر شده بود و می‌گفت به دلیل اینکه با زن برادرم نامحرم بودم، او خیلی محدود می‌شد و من مزاحم او بودم، وقتی منزلی در نارمک خرید و ازدواج کرد، پسر بزرگ برادرش را دو، سه سالی پیش خود آورد و از او نگهداری کرد و بر درس و تحصیل او مراقبت نمود. با اینکه او با من نامحرم بود و تازه ابتدای زندگی مشترک ما هم بود، اما از جهت علاقه‌ای که مرحوم مادرش به این فرزند داشت و همانطور که من حدس می‌زدم به نشانه قدرشناسی از آن سالها که او در خانه برادرش بود، او را به منزل خود آورده بود تا از این طریق کمکی به برادرش کرده باشد. **** آقای رجایی در عین حال که فرد قاطعی بود، ولی در عین قاطعیت، مؤدب بود و احترام همه را رعایت می‌کرد. نسبت به افراد مسن خیلی احترام می‌کرد. همان احترامی را که به پدر و مادرشان می گذاشت، برای پدر و مادر من هم قائل بود. هیچگاه ندیدم حرفی که باعث رنجش خاطر آنها بشود، بزند. آقای رجایی اهل محاسبه بود و در

کارهای کوچک و بزرگ دقیقاً محاسبه می‌کرد. مثلاً وقتی عده زیادی از افراد فامیل و نزدیکان از ایشان سئوال می‌کردند که شما چرا با مشغله‌ای که دارید، برای خودتان ماشین نمی‌خرید؟ پاسخ می‌داد، «ماشین داشتن مایه دردسر است و به جای اینکه ماشین برای ما باشد با مشکلاتی که پیش می‌آورد، ما در خدمت او قرار می‌گیریم!» بعد به شوخی می‌گفت، «ولی الان همه ماشین‌های تهران مال ماست. هر جا که بخواهیم برویم و تا دستمان را بلند می‌کنیم، فوری جلوی ما می‌ایستند و ما را سوار می‌کنند و تا هر جا که بخواهیم می‌برند...! با این حساب چرا خودمان را به دردسر بیندازیم. پول می‌دهیم و دردسر نمی‌کشیم.» واقعاً حساب کرده بود که نداشتن ماشین برای او بهتر از داشتن است. **** انگیزه و علت اصلی تشکیل جلسه فامیلی که آقای رجایی مبتکر آن بود این بود که ایشان احساس می‌کرد در بین جوانان فامیل که کم هم نبودند، رفت و آمد خانوادگی زیادی وجود ندارد. بر این اساس پیشنهاد کرد هر ۱۵ روز یک بار، جوانهای فامیل دور هم جمع بشوند و همدیگر را ببینند و صرف دیدار باشد. تدریجاً که این جلسات ادامه پیدا کردند، پیشنهاد کرد برای اینکه صاحبخانه که این جلسه را تشکیل می‌داد به خاطر شام و پذیرایی به زحمت نیفتند پذیرایی ساده بکنیم تا به دلیل سبکی هزینه‌ها و زحمات، جلسات بعدی ادامه پیدا کند. خود ما در اولین جلسه‌ای که در منزلمان تشکیل شد، لوبیا چیتی دادیم. بعد به تدریج جلسات را به سمت قرائت قرآن، خواندن احادیث، طرح مسائل سیاسی و اجتماعی جهت داد. **** روش آقای رجایی برای بیدار کردن بچه‌ها برای نماز صبح با توجه به اینکه در سن نوجوانی معمولاً خواب بچه‌ها قدری سنگین است و به خصوص خواب صبح که شیرین هم هست، این بود که بالای سر بچه‌ها می‌ایستاد و با شوخی و با صدای بلند می‌گفت، بلند صحبت نکنید که بچه از خواب بیدار می‌شود! بچه‌های ما بین ۶ تا ۱۰ سال سن داشتند و چون خودشان هم مایل بودند و ذوق داشتند، لذا بلند می‌شدند. تأکید آقای رجایی این بود که قبل از اینکه آفتاب بزند، آنها بیدار شوند. اگر می‌دید آنها بیدار نمی‌شوند، بالای سر آنها می‌نشست و با محبت و شوخی شانه‌های آنها را مالش می‌داد و با آنها حرف می‌زد که با لطافت و ملایمت بیدار شوند و بنشینند. بعد که بلند می‌شدند شانه آنها را می‌گرفت و آنها را تا نزدیک دستشویی همراهی می‌کرد و قبل از رسیدن به دستشویی با شوخی یک ضربه ملایم با کف دست به پشت آنها می‌زد! با این روشهای بسیار عاطفی و توأم با مهر و محبت می‌خواست فرزندانش به نماز عادت کنند و از این امر هم خاطره تلخی نداشته باشند. **** آقای رجایی اراده و استقامت خیلی قوی و خوبی داشت. وقتی ساواک ایشان را دستگیر کرد و چند ماه زیر شکنجه مستمر و طولانی و سخت قرار داد، تنها چیزی که به من آرامش می‌داد اراده قوی او بود. مطمئن بودم نمی‌توانند از او حرف بکشند و اعتراف بگیرند. از یک طرف وقتی به فکر شکنجه‌هایی که به او می‌دادند، می‌افتادم خیلی دلم می‌سوخت، ولی از سوی دیگر خیالم راحت بود. ایشان وقتی راجع به مسئله‌ای تصمیم می‌گرفت، چون جوانب آن را به دقت می‌سنجید و بررسی می‌کرد روی آن تصمیم و تا آخر، آن کار را دنبال می‌کرد. **** عادت آقای رجایی این بود که وقتی می‌خواست میوه بخرد، هیچ وقت میوه نوبر نمی‌خرید و به خانه نمی‌آورد. نکته دیگر اینکه معمولاً برای اینکه چشم و دل بچه‌ها سیر و پر باشد، معمولاً با صندوق میوه می‌خرید و به منزل می‌آورد. یک بار اتفاق جالبی افتاد. در موقعی که من برای انجام کاری ضروری از منزل بیرون رفته و در منزل را قفل کرده بودم، پسر کوچکمان کمال‌الدین که دیده بود در منزل تنهاست، از صندوق میوه یکی یکی برداشته و به بچه‌های محل داده بود تا از تنهایی بیرون بیاید! **** آقای رجایی خیلی اعتقاد به خرید اسباب‌بازی نداشت، اگر هم گاهی می‌خرید، اسباب‌بازی فکری می‌خرید. یک بار که برای دخترم جشن تکلیف گرفته بودیم با اینکه خرید عروسک را به لحاظ اعتقادی درست نمی‌دانست و از طرفی دخترم هم عروسک دوست داشت و توی دلش مانده بود که عروسکی داشته باشد، آقای رجایی به رغم عدم اعتقادی که به خرید عروسک داشت، یک عروسک ساده و ارزان برای او خرید که خیلی هم او را خوشحال کرد. **** آقای رجایی خود را به کم غذایی عادت داده بود. غذایی را که در بشقاب برای خود می‌کشید، اندازه مشخصی داشت و ته آن چیزی باقی نمی‌ماند. شبها معمولاً غذای ساده و حاضری می‌خورد. وقتی ظهر یک چیز پختنی می‌خورد، دیگر شب اصلاً پختنی نمی‌خورد، نهایت غذای پختنی او در

شب، املت و نیمرو بود. گاهی کره با سیب‌زمینی می‌خورد. یک بار به شوخی به مادرم گفت، «دختر شما همه‌اش غذای حاضری به من می‌دهد.» مادرم که شوخی او را باور کرده بود با تعجب از من پرسید، «چرا؟» گفتم، «نه مادر! منظورش این است که همیشه شام او حاضر و آماده است!» صبح‌ها همیشه نان و پنیر و چای یا کره می‌خورد. یک بار گفت، «چرا ما باید سر سفره‌مان پنیر و کره با هم باشد؟ در حالی که بعضی حتی پنیر آن را هم ندارند؟» لذا سعی می‌کرد که فقط پنیر و چایی بخورد. وقتی از زندان آزاد شد، به قدری ساخته شده بود که من می‌گفتم، «خودش خوب بود، حالا انگار او را توی آب زمزم کرده و بیرون آورده‌اند.» **** خیلی به ندرت پیش می‌آمد که آقای رجایی پس از نماز صبح بخوابد. پس از اذان صبح که از خواب بیدار می‌شد تا نماز بخواند، دیگر نمی‌خوابید، مگر اینکه مهمان داشته باشیم یا برنامه‌ای پیش می‌آمد که دوباره بخوابد. بعد از نماز و قرآن قدری ورزش می‌کرد و بعد می‌رفت نان می‌خرید. **** آقای رجایی خیلی نسبت به رعایت حجاب و پوشش درست و صحیح خانمهای فامیل و محارم خودش اهمیت می‌داد. ایشان تأکید داشت آنها حتماً زیر چادر لباس آستین بلند و جوراب ضخیم بپوشند چون برای خانمها احتمال می‌رود چادرشان کنار برود و در غیر اینصورت دست و پایشان در دید نامحرم قرار می‌گیرد. نسبت به رابطه و ارتباط محرم‌ها با نامحرم خیلی سخت‌گیر بودند و خودشان هم موقع صحبت کردن با نامحرم و یا هنگامی که در کوچه راه می‌رفتند، سرشان کاملاً پایین بود که مبادا چشمشان به چشم زن نامحرمی بیفتد. اگر با خانم نامحرمی صحبت می‌کردند هیچگاه به صورت او نگاه نمی‌کردند. بارها خانمهای همسایه تعریف ایشان را می‌کردند و می‌گفتند این آقای رجایی شوهر شما چقدر آقاست از کوچه که می‌آید و می‌رود اصلاً سرش را از زمین بلند نمی‌کند. **** واقعاً اراده عجیبی داشت. وقتی تصمیم می‌گرفت کاری را انجام دهد، در هر شرایطی که پیش می‌آمد آن را انجام می‌داد. از جمله این که هر پنج‌شنبه روزه می‌گرفت که بخشی از آن، روزه قضای مادرش بود و جنبه مستحبی داشت. گاهی که پنجشنبه‌ها به قزوین می‌رفتیم ایشان همین نظم را رعایت می‌کرد. تا نزدیک غروب هیچ چیز نمی‌خورد و قبل از غروب افطار می‌کرد که در سفر روزه نداشته باشد. وقتی به او می‌گفتیم که در مسافرت نمی‌شود روزه گرفت، چون خیلی کم حرف می‌زد و نمی‌خواست عمل او جنبه ریا داشته باشد به گونه‌ای با حرکاتش به ما می‌فهماند که روزه نیست، فقط می‌خواهد این عادت را ترک نکند. مدتها از ازدواج ما گذشت تا فهمیدم پنج‌شنبه‌ها را روزه می‌گیرد، چون هیچ وقت به من نمی‌گفت روزه است. **** آقای رجایی همشه قبل از ناهار نماز می‌خواند. حتی اگر غذا آماده بود ایشان اول نماز می‌خواند. اگر گاهی کاری پیش می‌آمد که نماز ایشان را از اول وقت که به آن خیلی معتقد بود به عقب می‌انداخت می‌نشست و بررسی می‌کرد که چه عاملی باعث شده برنامه او اینقدر طولانی بشود که نماز او را هم تحت تأثیر قرار بدهد و کاری می‌کرد که برنامه‌هایش در نمازش اثری نگذارد. اگر گاهی این وضع پیش می آمد ایشان به تلافی این امر ناهارش را نمی‌خورد تا اینکه اول نماز بخواند. با خدا عهد کرده بود که برای جریمه برای دیر نماز خواندن دو روز روزه بگیرد. **** سر سال تمام اجناس و وجه نقدی را که در منزل داشت به دقت و با احتیاط زیاد محاسبه و خمس آنها را پرداخت می‌کرد. همیشه می‌دیدم بعد از اینکه محاسبه او تمام شود، به این احتیاط که ممکن است چیزی از قلم افتاده یا یادش رفته باشد، مبلغی را اضافه می‌کرد و وجوهات بیشتری را می‌پرداخت. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که مقلد ایشان بود از حضرت امام تقلید می‌کرد و به نمایندگان ایشان وجوهاتش را پراخت می‌نمود. **** آقای رجایی دعای صباح را که دعای حضرت علی ع) است خیلی دوست می‌داشت و صبح‌ها آن را می‌خواند. ایشان برخی از دعاهای مفاتیح‌الجنان را از حفظ بود. **** در دورانی که مشاور وزیر آموزش و پرورش بود، با اینکه خیلی دیر وقت به خانه می آمد، اما همیشه همراه خودش پرونده‌های زیادی می‌آورد. این پرونده‌ها مربوط به کسانی بود که باید به نحوی در مورد وضعیت ادامه خدمتشان تصمیم می‌گرفت. گاهی که نزدیک می‌شدم، می‌دیدم پس از مطالعه پرونده، روی آنها می‌نویسد ۵ یا ۶ سال ارفاق. می‌پرسیدم، «دارید چه کار می‌کنید؟» پاسخ می‌داد، «بعضی از اینها ساواکی هستند. باید حتی به آنها هم پول داد و از آنها خواهش کرد که بازخرید شوند و کار نکنند.» بچه‌ها که خیلی کم پدرشان را می‌دیدند، دور او

می‌نشستند تا حین بررسی پرونده‌ها با او صحبت کنند. گاهی که به دلیل خستگی زیاد چرت می‌زد من دلم برای او و بچه‌ها می‌سوخت. یک بار که به بچه‌ها اشاره کردم که با پدرتان حرف نزنید و بگذارید بخوابد، یکدفعه چرتش پاره شد و بلافاصله بلند شد و رفت دست و صورتش را شست و خطاب به بچه‌ها گفت، «بابا جون حرفتان را بزنید، گوش می‌دهم.» خیلی پر کار بود. در مدت ۲۰ سال که با او زندگی کردم، خیلی کم و به ندرت اتفاق افتاد که پس از نماز صبح بخوابد. اگر هم چنین حالتی برای او پیش می‌آمد خیلی خودش را سرزنش می‌کرد که دفعه بعد این کار را تکرار نکند. **** از چیزهایی که اول ازدواج خیلی نظر مرا به خود جلب کرد این بود که می‌دیدیم که شب جمعه‌ای نیست که آقای رجایی دعای کمیل را نخواند. مادر ایشان سواد نداشت، اما بعضی از دعاها را از حفظ بود. آقای رجایی با بلند خواندن دعا برای مادرش این امکان را فراهم می‌کرد تا او هم دعاها را بخواند. نحوه دعا خواندن او روی ما تأثیر خاصی داشت تا جایی که وقتی به زیارت می‌رفتیم من به ایشان می‌گفتم که زیارتنامه را شما بخوانید. چون خواندن شما روی من اثر دیگری می‌گذارد که در خواندن خودم نیست. در ماه رمضان هر شب دعای افتتاح را می‌خواند. در ابتدای ازدواج نمی‌دیدم نماز شب بخواند، اما بعد از دو سه سال شاهد نماز شب او بودم. هر روز صبح چند آیه قرآن می‌خواند و بیشتر روی آیات و تفسیر آنها فکر می‌کرد. تفسیر مورد علاقه او تفسیر پرتوی از قرآن و المیزان بود. **** با اینکه در ابتدای زندگی وضع مالی خوبی نداشتیم، اما او همیشه سعی می‌کرد مواد و نیاز ضروری و واجب مثل روغن، پنیر، مرغ و گوشت را به بهترین شکل تهیه کند. مثلاً ـ آن موقع‌ها خیلی‌ها روغن حیوانی می‌خوردند که برای ما هم از زنجان می‌آوردند. در مورد خرید گوشت و میوه، ایشان بر خلاف همه مردم که سعی می‌کنند گوشت خوبی بخرند یا میوه را سوا کنند، این چیزها را درهم می‌خرید، چون اعتقاد داشت وقتی کسی گوشت و میوه خوبی می‌خرد عملاً ـ می‌خواهد بگوید گوشت و میوه غیر مرغوب را برای دیگران می‌خواهد و این عین خودخواهی است که کسی خوب یک جنس بخرد و بخورد و بد آن را برای فرد فقیر و مستضعف بگذارد. همیشه سعی می‌کرد مثل همه مردم باشد. **** ما در منزل آیینه نداشتیم. یک روز با کمال تعجب دیدم آقای رجایی دو آینه را جیوه کرده و به خانه آوردند. این آیینه‌ها مثل همه آیینه‌ها نبود و حالت اوریب داشت. پرسیدم این آینه‌ها چرا اینطوری هستند و شکلشان اینجوری است گفت مال مسعود است و بعد چون ایشان کم حرف می‌زد فهمیدم از شیشه ماشین‌هایی است که دیگر به درد نمی‌خورد و او داده دو تا را برایش جیوه بکنند! در مسائل مادی حداکثر بهره‌وری را داشت و واقعاً مو را از ماست می‌کشید. هرچند وقت یک بار به کوه می‌رفت، ولی با همان کفش‌هایی که داده بود تخت آنها را عوض کنند. خیلی صرفه‌جو بود. **** آقای رجایی هیچ وقت پول به دست من نمی‌داد و هر وقت به پول نیاز بود روی تاقچه اتاق می‌گذاشت و می‌گفت بردارید. گاهی هم می‌گفت، «پول توی جیبم هست، بردارید.» وقتی دید من به جیب ایشان دست نمی‌زنم، پول را در دسترش می‌گذاشت تا به هنگام ضرورت، استفاده کنم. صحیح نمی‌دید که پول را به دست کسی بدهد. هیچ به یاد ندارم به زبان بیاورد که وضع مالی من خوب نیست یا پولی در بساط ندارم، بلکه مدیریتی که در زندگی اعمال می‌کرد باعث می‌شد که خودبه‌خود در هزینه‌هایمان محدودیت قائل شویم. او واقعاً یک مرد به تمام معنی بود. پسرم در کودکی در مدرسه علوی درس می‌خواند و از هیچ کس حتی مدیر مدرسه حساب نمی‌برد، اما از پدرش خیلی حساب می‌برد. کافی بود آقای رجایی یک نگاه به او بکند سر جایش می‌نشست. روش خاص خودش بود. گاهی با نگاه، گاهی با لبخند، گاهی با اخم و سکوت طرف را مجبور به تغییر رفتار می‌کرد. من از این حالات او که بیشتر به رفتار معلمها شبیه بود، ناراحت می‌شدم و می‌گفتم، «من همسر شما هستم. شاگرد شما نیستم.» اما حقیقتش را هم که می‌خواستم به زبان بیاورم برایم مشکل بود، چون او واقعاً جدی بود. **** آقای رجایی با اشتغالاتی که قبل از انقلاب داشت، به من توصیه می‌کرد که بچه‌ها را به پارک ببرم. خودش هم هر وقت که وقتی پیش می‌آمد، مخصوصاً وقتی می‌دید من خیلی حوصله این کار را ندارم، آنها را می‌برد. یکی از حرفهایی که می‌زد این بود که می‌گفت، «در این وضع و شرایط، چون تفریحگاههای ما سالم نیستند، اگر برنامه سالمی پیش آمد، باید برای تفریح بچه‌ها استفاده کنیم.» البته به هر پارکی نمی‌رفت.

**** بعد از آزادی از زندان قزوین که ۵۰ روز طول کشید، تدارک یک برنامه سفر دسته‌جمعی به مشهد را دید تا روحیه من و مادرش بهتر شود. او خیلی خوش‌سفر بود و در سفر مشهد که عده‌ای از فامیل هم بودند در بیشتر اوقات کار آشپزی جمع را به عهده می‌گرفت، چون می‌دید در آن جمع که برخی با عده دیگر نامحرم بودند، کار آشپزی برای خانمهای فامیل با حضور مردان مشکل است. البته آشپزی بلد نبودند، ولی از ما می‌پرسید که چه کار کند! روحیه او در سفر این بود که اگر می‌دید خانمها با انجام کاری به زحمت می‌افتند، خودش پیشقدم می‌شد و انجام آن کار را به عهده می‌گرفت. **** خیلی نظیف و پاکیزه بود. لباسش را اگر من وقت نمی‌کردم خودش اتو می‌کرد و بدون لباس اتو شده بیرون نمی‌رفت. کفشهایش را خودش واکس می‌زد. حتی یک بار ندیدم با لباس اتو کرده در منزل بنشیند تا مبادا خط اتوی لباس او خراب شود. چون مقید بود با لباس اتو کرده و تمیز سر کلاس برود. اگر از بیرون می‌آمد و به دلیل بارندگی چند قطره گل به شلوارش چسبیده بود، قبل از هر چیز لک روی شلوار و لباس خود را می‌شست و لباسش را عوض می‌کرد. همیشه سر و وضع مرتبی داشت. یک روز در میان حمام می‌رفت چون ما در خانه حمام نداشتیم هفته‌ای دو بار حمام بیرون می‌رفت. بعد که به زندان رفت، ما با طلبهای ایشان از دیگران حمامی در منزل ساختیم. از زندان که بیرون آمد به دلیل کمبود نفتی که در اوایل انقلاب بود هنگامی که در حیاط منزل ورزش می‌کرد، در آن فصل سرما زیر دوش آب سرد می‌رفت. **** خیلی به مادرش علاقه داشت و ناز مادرش را می‌کشید. ایام اعیاد که می‌شد عطر می‌خرید و به خانه می آورد، اگر ایام تولد و شادی بود، مادرش را عطر می‌زد و دیده‌بوسی می‌کرد. به نشانه احترام دست و صورتش را می‌بوسید و اگر احساس می‌کرد از چیزی ناراحت است، ناز او را می‌کشید و سعی می‌کرد با شوخی دل او را به دست بیاورد. **** پس از اینکه آقای رجایی از زندان بیرون آمد خیلی دنبال کار مسائل مبارزه و انقلاب بود، به طوری که فرصتی پیش نمی‌آمد که بنشینیم و با هم حرفی بزنیم. بعد از انقلاب هم همینطور شد. به گونه‌ای که فرصت نمی‌شد به او بگویم بچه‌ها در منزل دارند چه کار می‌کنند، چون من بیشتر نگران فرزندم کمال بودم که به مراقبت پدرش احتیاج داشت و رفتارش از کنترل من خارج بود. یک روز که خیلی به من فشار آمد، به ایشان گفتم، «این هم شد زندگی که من نمی‌توانم در مورد درس و تربیت بچه‌ها با شما چند کلمه حرف بزنم؟» آقای رجایی جمله را شنید و در حالی که به دم در منزل رسیده بود و قصد داشت از منزل خارج شود، خندید و گفت، «ما اصلاً زندگی نمی‌کنیم!» این را گفت و از منزل خارج شد. **** چون مادر آقای رجایی وصیت کرده بود که پنج سال برای او نماز بخوانند و روزه بگیرند، آقای رجایی به خاطر اینکه این فشار تنها به برادر بزرگشان وارد نشود، هر چند از لحاظ شرعی قضای نماز و روزه مادر حتی به پسر بزرگ‌تر هم واجب نیست چه رسد به پسر کوچک‌تر، ولی ایشان به برادر بزرگشان پیشنهاد کردند که هر یک از آنها دو سال برای مادرشان نماز و روزه بخوانند و بگیرند و یک سال باقی مانده را هم بین خواهرانشان تقسیم کردند. در این دو سال می‌دیدم که صبح و ظهر و شب، ایشان نماز قضای مادرشان را می‌خواند و هر پنجشنبه را هم روزه می‌گیرد. **** همیشه همین که از بیرون منزل می‌آمد و لباسش را درمی‌آورد، فوری سراغ مادرش می‌رفت و دست و صورت او را می‌بوسید و او را نوازش می‌کرد. گاهی هم سرش را روی پای مادرش می‌گذاشت و دراز می‌کشید، می گفت، «آدم پیر هم که می‌شود، در برابر مادرش احساس می‌کند هنوز بچه است.» اگر گاهی می‌دید مادرش کمی گرفته و ناراحت است، سعی می‌کرد با رفتار ملاطفت‌آمیز و شوخی‌های مناسب او را از آن حالت بیرون آورد. **** از همان ابتدای زندگیش با من، سعی می‌کرد برای من کمکی بگیرد. با اینکه وضع مالی خوبی نداشت اما کاملاً حس می‌کردم وضع مرا درک می‌کند، حتی اگر نمی‌توانست به خواسته خود جامه عمل بپوشاند. از اول زندگی یادم هست هیچ وقت لباس نشسته‌ام. همیشه کسی می آمد و لباسها را می‌شست. برای پاک کردن شیشه و در و دیوار هم همینطور بود. چون بچه‌های ما هم شیر به شیر بودند و ایشان وضع مرا می‌دید، اصرار داشت که حتماً کسی را بگوید بیاید و کمک کند. خیلی به این امر معتقد بود. البته من به حسب تربیت خانوادگی که داشتم، چون وضع مالی ایشان را می‌دیدم هیچ خواسته‌ای را به زبان نمی‌آوردم تا مبادا به دلیل نداشتن، احساس خجالت و شرمساری بکند. **** در اوایل زندگی، نظر او

این بود که وظیفه هر مرد این است که در کارهای خانه به همسرش کمک کند، اما من چون کمک او را در شستن ظروف نمی‌پسندیدم به او می گفتم نمی‌خواهم کار کنید، خودم می‌شویم. بچه‌ها که کوچک بودند، اگر نصف شب بیدار می‌شدند و گریه می کردند، مرا بیدار نمی کرد، بلکه بچه را می گرداند تا آرام شود، مگر اینکه خودم بیدار می‌شدم و بچه را از او می گرفتم و شیر می‌دادم. **** آقای رجایی از فرصت چند ساله زندان، در جهت تکمیل و اصلاح روشهای خود در زندگی، بسیار استفاده کرده بود. از جمله، پس از آزادی می گفت در زندان در مورد رفتار خود با بچه‌ها بسیار فکر کرده و از این رفتار یک ارزیابی کامل و دقیق نموده است. مثلاً ـ می گفت من در زندان متوجه شدم سخت گیریهایی که در مورد کمال می کرده‌ایم بیجا بوده است و اضافه می کرد چقدر خوب بود آزادی عمل بیشتری به او می‌دادیم تا بعضی از رفتارها را به دلیل محدودیتی که برای او ایجاد کرده بودیم، مرتکب نشود. **** تازه از عروسی خواهر زاده‌ام به منزل برگشته بودیم که تلفن زنگ زد. برادرم گوشی را برداشت و تا شنید که پرسید، خانم رجایی نیست؟ گوشی را به من داد و گفت، «مثل اینکه از دوستان آقای رجایی است.» گوشی را گرفتم و سلام کرد. جواب دادم. احوالپرسی مختصری کرد و چون تلگرافی حرف می‌زد، فکر کردم یکی از دوستان اوست که از زندان آزاد شده و دارد ما را خبر می کند. بدون اینکه خودش را معرفی کند گفت، «من آمده‌ام و مغازه حسن آقا بقال سر کوچه هستم.» باز من فکر کردم رمز می گوید و من باید این کدها را حفظ کنم تا در ملاقات آقای رجایی به او بگویم. پرسید، «خوب چیزی نمی‌خواهید بخرم؟» من تازه فهمیدم این خود آقای رجایی است که از زندان آزاد شده است. گفتم، «نه، چیزی نیاز نداریم.» توی فکر بودم که ایشان آزاد شده که دیدم زنگ منزل را به صدا درآورد. در را که باز کردم، دیدم با لباس زندان است و لباسهای خودش را داخل ساک گذاشته است. **** قبل از اینکه آقای رجایی را دستگیر کنند، یک شب که در منزل، نشریه مخفی سازمان مجاهدین را که به دلیل ارتباطی که با کادر مرکزی داشت، به او می‌رساندند مطالعه می کرد، ناگهان دیدم در فکر فرو رفته و حالت خاصی پیدا کرده است. پرسیدم، «جریان چیست؟» گفت، «اینها بسم‌الله الرحمن الرحیم را از روی نشریه خود انداخته‌اند.» بعد فهمیدم به آنها تذکر داده و آنها که داشتند جو بیرون را موقعیت سنجی می کردند تا اگر حساسیتی نباشد کلاً بسم‌الله را حذف کنند، وقتی متوجه حساسیت آقای رجایی شدند دستپاچه شده به او گفتند از دستمان در رفته و عمدی نبوده است، ولی آقای رجایی به این حرکت با دیده تردید می‌نگریست تا اینکه به زندان افتاد. پس از اینکه قضایای انحراف عقیدتی سازمان بر همگان روشن شد، در زندان اوین در یک ملاقات به من گفت، «از قول من به محسن بگو از این اتفاقی که برای من پیش آمده است خیلی ناراحت نباشد. کار خدا بود، چون اگر من در بیرون از زندان بودم و این قضیه تغییر مواضع سازمان پیش آمده بود، سرنوشت من مثل مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف می‌شد. من زیر بار انحراف نمی‌رفتم و مرا هم مثل آنها از بین می‌بردند. **** وقتی نشانه‌های تغییر مواضع در سازمان مجاهدین خلق دیده شد، از صحبتهایی که آقای رجایی می کرد این‌طور برداشت کردم که امید داشت اینها اصلاح شوند، چون هم کادر اولیه رهبری سازمان را از دوران دانشکده خود می‌شناخت و هم پس از دستگیری و اعدام آنها که رهبری به دست افراد جوان‌تر و کم‌تجربه‌تری رسید با آنها در ارتباط بود. نظرش این بود که اینها شروع کارشان است و کم تجربه هستند. **** یک‌بار که فقط به بچه‌های کوچک زیر ۹ سال ملاقات حضوری می‌دادند، دختر بزرگم را که نسبت به پدر علاقه خاصی داشت به بهانه اینکه سن او بالای ۱۰ سال است، برای ملاقات نپذیرفتند و او هم از این جهت خیلی رنج کشید. وقتی دو تای دیگر که سنشان زیر ۹ سال بود به ملاقات پدرشان رفته بودند آقای رجایی یک شکلات به آنها داده بود و گفته بود از قول من به جمیله سلام برسانید و این شکلات را به او بدهید. این حرکت هر چند کوچک و معمولی بود، اما تأثیر زیادی روی جمیله گذاشت، چون می‌دید پدرش حتی در زندان به او توجه دارد و تا مدتها این شکلات را به عنوان یادگاری زندان پدر نگه داشت. **** بعد از دستگیری آقای رجایی تا سه ماه از او کلاً بی‌خبر بودیم. پس از این مدت یک ملاقات مصلحتی به ما دادند آن هم با این خیال که از این ملاقات در جهت منافع خودشان استفاده کنند. چون قبل از ملاقات از من و خواهر ایشان سؤالاتی

کردند که شاید چیزی دستگیرشان بشود ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتند. به آقای رجایی نگفته بودند ترا برای ملاقات می‌بریم. لذا ایشان تصور می‌کرد که مانند روزهای قبل دوره جدید بازجویی و شکنجه را در پیش رو دارد. وقتی ایشان را آوردند از صورتش پیدا بود که در این مدت نور ندیده است. بسیار لاغر و ضعیف شده بود. چون در این ملاقاتها خانواده‌ها معمولاً برای زندانی خود جز آب میوه نمی‌توانستند چیزی بیاورند ما هم همین کار را کردیم و در یک فلاکس چای که به اندازه دو لیوان می‌شد آب میوه آورده بودیم. وقتی آب میوه را در لیوان ریختیم که به آقای رجایی بدهیم به مأمورینی که ایشان را از سلول آورده بودند اشاره‌ای کرد و گفت، اول بدهید این آقایان بخورند بعد من می‌خورم. **** وقتی ساواک کسی را دستگیر می‌کرد، بعد از چند ماه که او را شکنجه می‌داد و از او اعترافی می‌گرفت و مطمئن بود که همه حرفهایش را زده است، پرونده‌اش را برای محاکمه اول به دادگاه می‌فرستاد. پس از یک ماه محاکمه دوم را تشکیل می‌داد و برای زندانی حکم قطعی محکومیت صادر می‌کرد. پس از این زندانی را به زندان قصر یا زندان دیگری می‌بردند. وقتی دادگاه اول آقای رجایی تشکیل شد، برخلاف انتظار دیدیم دادگاه دوم او تشکیل نشد. چند ماه طول کشید و چون وضعیت خیلی غیر عادی بود، دچار شک و نگرانی شدیم. بعد متوجه شدیم ساواک، منیژه اشرف‌زاده که عضو سازمان مجاهدین خلق بود و تغییر ایدئولوژی داده بود و در زندان اوین محکوم به اعدام بود و به او قول داده که اگر علیه آقای رجایی اعتراف کند، یک درجه به او تخفیف می‌دهند و حکم اعدام او را به حبس ابد تبدیل می‌کنند. او هم فریب خورد و برای اینکه اعدام نشود هر چه را که از آقای رجایی و سازمان می‌دانست برای ساواک بیان کرد. این اعترافات باعث شد آقای رجایی مجدداً به زیر شکنجه برده شود و این بار بر مبنای اطلاعات اشرف‌زاده تحت بازجویی قرار گیرد. **** در سال ۱۳۴۲ که آقای رجایی در زندان بود، خواهرزاده او در منزل، پیش من و مادرش بود تا مردی در خانه باشد، چون مادر آقای رجایی خیلی از این واقعه ناراحت بود، گاهی ایشان را برای تنوع و تجدید روحیه به پارک هفت حوض نارمک که نزدیکی منزلمان بود، می‌بردیم. یک شب که به خانه بازگشتم، پس از چند دقیقه دیدم صدای در بلند شد. پشت در رفتم و گفتم، «کیه؟» جواب دادند، «آقای رجایی منزل هستند؟» گفتم، «خیر، مگر شما نمی‌دانید ایشان پنجاه روز است که دستگیر شده‌اند و در زندان هستند؟» کمی که صحبت کرد فوری فهمیدم خود آقای رجایی است که صدایش را تغییر داده و قصدش این است که با شوخی به منزل وارد شود. شوخی‌های او واقعاً جالب بودند. با خیلی‌ها شوخی می‌کرد. اما خودش نمی‌خندید. او محبتش را نسبت به فامیل و اقوام با شوخی اظهار می‌کرد. بعد فهمیدیم از زندان که بیرون آمده، چون دیده ما در منزل نیستیم در مغازه لبنیات فروشی سر کوچه نشسته است تا ما هر جا که رفته‌ایم، برگردیم. بعد که دیده ما داریم به منزل می‌رویم، بلافاصله چند قدم با ما حرکت کرده و گذاشته وارد منزل بشویم که به صورت غیر منتظره‌ای همدیگر را نه در کوچه که در منزل ببینیم. **** آقای رجایی با کادر مرکزی و رهبری اولیه سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بود، اما هیچ‌گاه عضو سازمان نبود، ولی سازمان به عنوان یک واسطه مهم روی او حساب می‌کرد. زمانی که رضا رضائی از زندان فرار کرد و در خانه‌های تیمی مخفیانه زندگی می‌کرد، آقای رجایی مستقیماً با او رابطه داشت، به گونه‌ای که یک شب به منزل ما پناه آورد و آقای رجایی به‌رغم مخاطراتی که این کار داشت او را پناه داد. یک بار که رضا به منزل ما آمده بود، چون می‌خواست دنبال کاری برود و شک داشت که ساواک او را تحت نظر گرفته است یا نه، آقای رجایی لباس خود را به او داد، او هم قدری خود را گریم کرد و بعد من و آقای رجایی او را به عنوان یک مریض از خانه بیرون بردیم و جوری وانمود کردیم که دنبال نسخه او هستیم. بارها می‌شد که به خانه می‌آمدم و می‌دیدم که شرایط منزل تغییر کرده است و می‌فهمیدم که به فرد یا افرادی پناه داده است. **** آقای رجایی به اصل مخفی‌کاری در مبارزه اعتقاد زیادی داشت. در ابتدا که احساس می‌کرد من باید زمینه و آمادگی بیشتری برای ورود در کار مبارزه پیدا کنم، از من خواست به تلفن‌ها پاسخ ندهم و از رفت آمد به منزل از او پرسشی نکنم. البته این برای من که همسرش بودم خیلی سنگین بود، ولی تحمل می‌کردم، تا اینکه کم کم نسبت به من اطمینان خاطر بیشتری پیدا کرد و مسائل مبارزه را با من در میان می‌گذاشت. بعد که دید من اصول مخفی‌کاری را

رعایت می‌کنم، تدریجاً کارهای مهم‌تری را به عهده من گذاشت از آن جمله، رونویسی یک جزوه بود که با مشقت زیاد نوشته می‌شد، چون هر لحظه امکان داشت ساواک در بزند و وارد شود، لذا اگر یک درصد هم احتمال می‌دادم، ساواک در می‌زند، فوراً باید آن را جاسازی می‌کردم. *** ابتدا ملاقات با آقای رجایی غیر ممکن بود. ما هفته‌های متمادی به در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری می‌رفتیم ولی بی هیچ نتیجه‌ای و پس از ساعتها معطلی به خانه برمی‌گشتیم. پس از مدتی که اجازه ملاقات دادند به هرکس یک برگه ملاقات می‌دادند که آن را پر می‌کرد و در هنگام ورود از در نگهبانی زندان آن کاغذ را از او می‌گرفتند. من یک بار که اطراف را به دقت بررسی کردم کاغذ را به نگهبان ندادم، وقت ملاقات که شد، بدون اینکه نگهبان زندان که فردی به نام صارمی بود متوجه شود دوباره کاغذ را نشان دادم و نزد آقای رجایی رفتم. وقتی ایشان را برای ملاقات مجدد آوردند، چون احساس کرده بود لابد ما از مسئولین زندان برای این ملاقات خواهشی کرده‌ایم خیلی نگران شده بود. من هم نتوانستم برای او توضیح بدهم که سر مأمورین زندان را کلاه گذاشته و از غفلت آنها سوء استفاده کرده‌ام. دو، سه بار که این کار را کردم، دیدم چهره‌اش درهم کشیده شد و ناراحت به نظر می‌رسد و به من گفت، تو که الان ملاقات داشتی. چطور شد که دوباره آمدی و به تو ملاقات داده‌اند؟» من هم چون می‌دیدم با این ملاقات اضافی تا یک هفته بعد نگران است و از طرفی هم خیلی نمی‌شود آن وضعیت را توجیه کرد، این کار را تکرار نکردم. *** آقای رجایی خیلی مقاوم بود، چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی. سعی می‌کرد جسمش را با ورزش تقویت کند. کم می‌خورد، ولی صحیح می‌خورد، غذاهایی را می‌خورد که برا جسمش ضروری ولازم بود و همین مسئله باعث می‌شد که همیشه سالم باشد. کمتر به یاد دارم که مریض شده باشد، فقط سردرد بود که گاهی به آن دچار می‌شد. تا قبل از انقلاب که مسئولیتش کم بود، تحمل می‌کرد و قرص نمی‌خورد، چون معتقد بود قرص خوردن عوارض دارد، اما بعد از انقلاب با اینکه بسیار مقید بود قرص نخورد، قرص می‌خورد تا سردردش خوب شود و بتواند به کارها برسد. *** برای اینکه بتواند همیشه درد مستضعفین را احساس کند با همه امکاناتی که داشت و می‌توانست از زندگی متوسطی برخوردار باشد، اما زندگیش را همیشه در سطح متوسط پایین نگه می‌داشت و در زندگی هر چیزی را سعی می‌کرد از متوسط آن بخرد نه درجه یک و نه بهترینش را. اگر با تشریفات مخالفت می‌کرد نه به آن دلیل که خودش غرق در آن شود. به آن حد رسیده بود که واقعاً طلا و خاک برایش یکسان بود. او دنیا را سه طلاقه کرده بود واین را کسی می‌گوید که بیست سال با او زندگی کرد و رجایی برای او منافع مادی نداشت. *** در دوران نخست‌وزیری که ترورهای منافقین اوج گرفته بود، همسایه‌ها بدون اینکه به ما چیزی بگویند برای پنجره بیرونی اتاق ما که در کوچه باز می‌شد توری فلزی خریدند و با میخ به جلوی آن کوبیدند تا مبادا منافقین از طریق آن به داخل اتاق نارنجک پرتاب کنند. ما نمی‌دانستیم کار چه کسانی است، ولی آنها خودجوش روی عشق و علاقه‌ای که به آقای رجایی داشتند این کارها را می‌کردند. *** پس از انقلاب طبیعی بود به دلیل فعالیت و تبلیغات بعضی گروه‌ها و گروهکهای سیاسی، بعضی از جوانان و افراد فامیل نسبت به نظریات آنها، گرایشاتی پیدا می‌کردند که معمولاً در جلسات فامیلی که خود آقای رجایی مبتکر تشکیل آن بود، این نظریات مطرح می‌شدند. برخورد آقای رجایی با اینها در صورتی که تشخیص می‌داد گرایش‌شان به فلان گروهک غیر اسلامی به دلیل جوان بودن آنها و از روی کم تجربگی است، این بود که با استدلال و منطق و ملاطفت، آنها را نسبت به خط مشی غیر صحیحی که برگزیده بودند، آشنا کند و نظرات و تجارب خود را در مورد آن گروهک برای آنها بیان نماید. لذا دیده می‌شد که آنها پس از مدتی از آن طرز فکر بریده می‌شدند. البته اگر هم گاهی احساس می‌کرد این انتخاب عقیده انحرافی آگاهانه و حساب شده است، برخوردش به گونه‌ای دیگر بود. *** یک‌بار که آقای رجایی از یک سفر کاری به تهران آمد و از فرودگاه یکراست می‌خواست به آمریکا برود تا در سازمان ملل سخنرانی کند، از دفترش به منزل تلفن زدند و گفتند بارانی آقای رجایی را آماده کنید تا به فرودگاه ببرند. ما هم دیدیم یک لکه روی این بارانی است چون وقت نبود با بنزین لکه را برطرف کردیم بعد آمدند آن بارانی را که تا حدی بوی بنزین می‌داد بردند! آقای رجایی روی پوشاک و لباس خود خیلی حساس

بود. آن موقع خیاطها یقه پیراهن و مچ زاپاس و اضافی درست می‌کردند و همراه لباس به مشتری می‌دادند ما هم وقتی یقه و مچ پیراهنشان خراب می‌شد آن را در منزل تعویض می‌کردیم، چون روی تمیزی لباسش خیلی حساس بود و اگر احیاناً لکه‌ای روی آن پیدا می‌شد، باید آن لکه را فوراً برطرف می‌کردیم. هفته‌ای دو بار پیراهنش را عوض می‌کرد. سه، چهار پیراهن و دو دست کت و شلوار قهوه‌ای رنگ داشت که به تناوب از آنها استفاده می‌کرد. **** پس از شهادت آقای رجایی، خواهرزاده‌اش که دیده بود ما در منزل حمام نداریم می‌گفت، برای من عجیب بود که می‌دیدم شما در منزل حمام نداشتید، اما دایی جان از حقوق خود به من قرض می‌داد تا در منزلم حمام بسازم. ایشان واقعاً از روی صداقت و عقیده این ایثارها را می‌کرد و من این را درک می‌کردم که هدف او این نیست که ما را محروم کند یا به ما بی‌علاقه است، بر عکس، در اینگونه مواقع غبطه می‌خوردم که چرا من این روحیه را ندارم. منبع: ماهنامه شاهد یاران

زندگی نامه شهید محمد علی رجایی

زندگی نامه شهید محمد علی رجایی نویسنده:سهیلا عین الله زاده محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد. پدرش پیشه ور بود و در بازار قزوین به کسب خرازی اشتغال داشت. پدرش را در ۴ سالگی از دست داد و برادرش که ۱۰ سال بزرگتر از او بود بیرون از خانه کار می کرد. مادرش نیز از صبح تا شب پنبه پاک می کرد و فندق و گردو و بادام می شکست به طوری که بیش تر اوقات دست هایش به خاطر فشار زیاد ترک بر می داشت. در ۱۳ سالگی کلاس ششم ابدایی را تمام کرد و به خاطر اینکه قزوین از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی نداشت راهی تهران شد. برادرش از مدتی پیش به تهران آمده بود. ابتدا در بازار آهن فروشان مشغول به کار شد و به علت سنگینی کار چندی بعد به دستفروشی روی آورد. محمد علی بعد از دستفروشی دوباره به بازار تهران برگشت و در چند حجره به شاگردی پرداخت. در جاهایی که به باورها و اعتقادش اهانت می شد کار نمی کرد. در سال ۱۳۳۰ نیروی هوایی جوانانی را که مدرک ششم ابتدایی داشتند با درجه ی گروهبانی استخدام می کرد. رجایی داوطلب خدمت در این نیرو شد. سه ماه از دوره ی آموزشی گروهبانی را گذرانده بود که گروه فدائیان اسلام را شناخت و در جلسات این گروه شرکت کرد و همکاریش با اعضای این گروه مبارز آغاز شد. شعار فدائیان اسلام این بود که «همه کار و همه چیز برای خدا» و «اسلام برتر از همه چیز است و هیچ برتر از اسلام نیست». رجایی به فدائیان اسلام پیوست. در کلاس های شبانه ای که وابسته به «مرکز تعلیمات جامعه ی اسلامی» بود نیز شرکت می کرد. رجایی پس از طی دوره ی آموزشی و دریافت درجه ی گروهبانی در کنار کار به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۲ دیپلم گرفت. رجایی چون در شهریور ماه دیپلم گرفته بود و نمی توانست در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کند، راهی بیجار شد و در دبیرستانی مشغول تدریس زبان انگلیسی شد. با تمام شدن سال تحصیلی، به تهران بازگشت و در دانشسرای عالی تربیت بدنی معلم به تحصیل پرداخت. بعد به دانشسرای عالی رفت. پس از ۲ سال لیسانس ریاضی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ابتدا به ملایر رفت اما با رئیس آموزش و پرورش اختلاف پیدا کرد و بعد به خوانسار رفت و مشغول تدریس شد و یک سال را با موفقیت گذراند. سال تحصیلی به پایان رسید و رجایی به تهران برگشت و در دوره ی فوق لیسانس در رشته ی آمار مشغول به تحصیل شد و اوقات بیکاری در مدرسه ی کمال تدریس می کرد. در سال ۱۳۴۱ با دختر یکی از بستگانش ازدواج کرد. او در کنار تحصیل و تدریس، فعالیتهای سیاسی خود را نیز با شرکت در جلسات تفسیر قرآن و سخنرانیهای آیت الله طالقانی در مسجد هدایت، همکاری با اعضای نهضت آزادی ایران، روحانیون مبارز، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بقایای هیئتهای مؤتلفه اسلامی دنبال می کرد. در سال ۱۳۴۱ با دختر یکی از بستگانش ازدواج کرد و تنها هفت ماه بعد از ازدواج در اردیبهشت ۱۳۴۲ به دلیل عضویت در نهضت آزادی دستگیر شد و به زندان افتاد که پس از خروج از عضویت در نهضت آزادی از زندان آزاد گردید. در جو اختناق و خفقان بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ که فعالیتهای سیاسی رو به

رکود نهاده یا زیرزمینی شدند، فعالیتهای رجائی نیز به طور چشمگیری کاهش یافت و فقط به جلسات ماهانه دبیران و شرکت در بعضی جلسات مذهبی و سخنرانی محدود گردید. از سال ۱۳۴۶ تا آذر ۱۳۵۳ که مجدداً دستگیر و تا آستانه انقلاب اسلامی زندانی گردید، فعالیتهای سیاسی خود را وسعت روزافزونی بخشید و علیرغم شکنجه و بازجوییهای طاقت فرسا ذره ای تردید و تزلزل به دل راه نداد و در زندان به پیاده کردن مشی و ایده خود مشغول شد و پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک، برای همیشه از بخشی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که مارکسیست شدند جدا شد و ضمن پرهیز از گرایش و تمایل به جریان مارکسیست، سعی در جلوگیری از انحراف و استحاله مجاهدین با بهره گیری از آموزه های مکتب اسلام و مباحث فلسفی اسلامی داشت. رجایی در زندان به تبیین مفاهیم والایی چون صبر، دعا، تقوا و توبه در قرآن می پرداخت و آ نها را در اختیار دیگران قرار می داد. سرانجام در آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. رجایی بلافاصله پس از آزادی با تأسیس انجمن اسلامی معلمان مبارز، به مبارزه علیه رژیم پرداخت. با فرار شاه از ایران، به عضویت «کمیته استقبال» درآمد و در کنار دیگر مبارزان مهیای ورود امام شد. پس از گذشت چند ماهی از پیروزی انقلاب، رجایی ابتدا به کفالت وزارت و سپس به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. در فروردین ماه ۱۳۵۹ با یک میلیون و دویست و نه هزار و دوازده رأی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. با انتخاب بنی صدر به عنوان رییس جمهور و با اصرار برخی از سران انقلاب رجایی در مرداد ۱۳۵۹ از طرف بنی صدر به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی شد و با ۱۵۳ رأی موافق، ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع به نخست وزیری رسید. پس از عزل بنی صدر، عضو شورای ریاست جمهوری شد تا مقدمات انتخابات فراهم شود. در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری از میان هفت نامزد اولیه چهار نفر مورد گزینش اولیه قرار گرفتند و رجایی با حمایت جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی با کسب اکثریت آراء به عنوان دومین رییس جمهور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. در ۱۱/۵/۱۳۶۰ حضرت امام حکم ریاست جمهوری وی را تنفیذ نمود. در تاریخ ۱۱/۵/۱۳۶۰ در مجلس مراسم تحلیف را بجا آورد و دکتر محمد جواد باهنر را به سمت نخست وزیر منصوب و به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. پس از اخذ رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به کابینه دکتر باهنر، دولت جدید کار خود را آغاز کرد. کمتر از یک ماه از شروع کار دولت جدید، در هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰، با انفجاری که توسط سازمان مجاهدین خلق در اتاق جلسات ساختمان نخست وزیری تدارک دیده شده بود، محمد علی رجایی و محمد جواد باهنر و عده ای از همراهان به شهادت رسیدند. مردم گرایی، تزکیه نفس در اخلاص عمل ، صرفه جویی، ساده زیستی، نظم و انضباط و قانون گرایی از ویژگیهای شاخص اخلاقی وی بود. سال شمار زندگی ۱۳۱۲ تولد در قزوین ۱۳۱۹ ورود به دبستان ۱۳۲۷ اخذ مدرک ششم ابتدایی، کار در بازار قزوین ۱۳۲۸ عزیمت به تهران، شاگردی در بازار، دستفروشی در سبزه میدان ۱۳۳۰ استخدام در نیروی هوایی ۱۳۳۴ اخذ مدرک دیپلم، استعفا از نیروی هوایی، تدریس در شهرستان بیجار ۱۳۳۵ ورود به دانشسرای عالی تربیت معلم ۱۳۳۸ اخذ لیسانس ریاضی از دانشسرای عالی، تدریس در شهرستان خوانسار ۱۳۳۹ بازگشت به تهران، تدریس در مدرسه ی کمال ۱۳۴۱ ازدواج با خانم عاتقه صدیقی (رجایی) ۱۳۴۲ دستگیری توسط ساواک، آزادی پس از ۵۰ روز، تدریس در مدارس مختلف تهران ۱۳۴۶ همکاری با جمعیت هیئت های مؤتلفه ۱۳۵۰ مسافرت به فرانسه، ترکیه و سوریه ۱۳۵۳ دستگیری توسط ساواک ۱۳۵۷ آزادی از زندان پس از چهار سال اسارت، پیوستن به صفوف مبارزان ۱۳۵۸ تصدی کفالت آموزش و پرورش و سپس وزارت آموزش و پرورش ۱۳۵۹ انتخاب به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران ۱۳۶۰ انتخاب شدن از سوی مردم ایران به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران ۸/۶/۱۳۶۰ شهادت بر اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در ساختمان نخست وزیری کارگذاشته شده بود (به همراه حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد باهنر، نخست وزیر) خودنوشت زندگی من محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین در خانواده ای مذهبی متولد شدم. پدرم شخصی پیشه ور بود و در بازار مغازه خرازی داشت. در چهار سالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادرم افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به

دبستان می رفتم؛ درسم را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدایی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دائی ام که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم، در تهران، ابتدا در بازار آهن فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه" حاجب الدوله "چند جایی شاگردی کردم و مجددا به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم آرا. روزی رزم آرا تصمیم گرفت که دستفروشهای سبزه میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند. همان موقع نیروی هوایی با مدرک ابتدایی برای گروهبانی استخدام می کرد و من هم با مدرک ششم ابتدایی، برای گروهبانی، وارد نیروی هوایی شدم. بعد از مدتی با فدائیان اسلام همکاری می کردم و در جلسات آنان شرکت داشتم. مصدق هم فعالیتش در همان موقع در اوج بود و ما جذب این شعار فدائیان اسلام شدیم که می گفتند":همه کار و همه چیز تنها برای خدا "و" اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست "و بلاخره اینکه" احکام اسلام باید مو به مو اجرا شود ".بعد از ۴سال اول نیروی هوایی که ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و من به همراه عده زیادی از افراد نیروی هوایی تصفیه شدیم و رفتیم به نیروی زمینی، در آن یک سال مبارزه، بچه هایی با ما تبعید شده بودند. برای این که برگردیم به نیروی هوایی، ارتش هم بعد از مدتی ناچار شد بگوید اگر نمی خواهید، استعفا بدهید و ما هم بهترین فرصت را دیدیم و استعفا کردیم. مساله ای که باید عرض کنم، این که به موازات این حرکت، از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریبا هرشب جمعه را در مسجد هدایت بودیم و هر روز جمعه ایشان یک جلسه داشتند در خانی آباد، منزل یک نانوایی بود و ما هم در خدمتشان بودیم و می توانم بگویم حدود ۲۷ سال از نظر مسائل مذهبی و طرز تفکر و غیره، تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم و فکر می کنم از هر کسی به ایشان نزدیک تر بودم. مهندس بازرگان درماه رمضان ما را دعوت کرد به افطار و نهضت آزادی ایران اعلام کرد که ما جزء نفرات اولی بودیم که در نهضت ثبت نام کردیم. سپس کم کم به عنوان عضو نهضت آزادی در دبیرستان کمال مشغول تدریس بودم. در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شناسایی شدم و به وسیله ساواک در قزوین دستگیر شدم و بعد از دستگیری منتقلم کردند به زندان و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را من در زندان قزوین بودم که عده ای هم با من در آنجا زندانی شدند در رابطه با۱۵ خرداد؛ از جمله برادران, امانی بود. پنجاه روز آنجا زندان بودم تا اینکه به قید کفیل از زندان آزاد و بعد از محاکمه تبرئه شدم. در سال ۱۳۴۶ با دوستانی که در زندان بودیم. من و آقای فارسی و آقای باهنر، سه نفری یک تیم شدیم و بقایای هیات موتلفه را اداره می کردیم. بسیاری از این برادران که ستاد نماز جمعه را تشکیل می دهند آن موقع جزء سرشاخه های هیات موتلفه بودند که بنده هم به نام مستعار امیدوار در آن جلسات شرکت داشتم. جلساتی داشتیم تا اینکه کم کم برادران از زندان بیرون آمدند. کم کم یک سازمان جدید به وجود آمد، برای این که یک پوشش اجتماعی داشته باشد و کار سیاسی هم بکند به نام بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نامیده شد. آقای فارسی رفت خارج؛ سریک سال، قرار شد که من بروم کارهای آقای فارسی را ارزیابی کنم و اطلاعاتی بدهم و بگیرم و برگردم، پس مردادماه ۱۳۵۰ رفتم به خارج, اول پاریس بعد ترکیه, بعد سوریه؛ و آقای فارسی هم آمد سوریه و ماه همدیگر را آنجا دیدیم. با اکثر بنیانگذاران سازمان مجاهدین از دوره دانشگاه و بعدها هم در جلسات مسجد هدایت که پای تفسیر آقای طالقانی بودیم. آشنا شده بودم.در سال ۴۷ یکبار سعید محسن برای عضوگیری به من مراجعه کرد, ولی به علت اختلافاتی که در برداشتمان نسبت به مبارزه داشتیم، من موافقت نکردم به عضویت این سازمان درآیم، منتهی شرعا تعهد کرده بودم که تماس را به هیچ کس نگویم . شهید رجایی چون رابطه ای نزدیک با مبارزات اسلامی روحانیت داشت و به خصوص در جلسات شهید بهشتی شرکت می کرد و در رابطه با سازمان مجاهدین هم بود، در آذرماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. ساواک خیلی انتظار داشت که از من اطلاعات زیادی به دست بیاورد. آن سال که من کمیته را می گذراندم، واقعا جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می زدند و هیچ مساله ای را هم عنوان نمی کردند و فقط اظهار می کردند که" حرف بزن "یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه هایم به حالت رکوع می بستند و اظهار می کردند که درجا

بزنم و اینکه صلیب می کشیدند و می بستند و آویزان می کردند تا اینکه صحبت کنم. ما هم روزها و شبها کتک می خوردیم و ۱۴ ماه این مسئله طول کشید. یکی از روزهای ماه رمضان، درست نیمه ماه رمضان بود، تولد امام حسن (ع) من را یک روز ساعت ۸ بردند تاساعت یک بعدازظهر که هنگام برگرداندن حالم طوری بود که مرا کشان،کشان به سلولم آوردند. آن روز یکی از روزهای خیلی خوب زندگی من بود و خیلی خوشحال بودم که روزه هستم و شکنجه می شوم.یادم هست که در اتاق شکنجه و یا در سلولم بیشتر اوقات آیه" یا منزل السکینه فی قلوب المومنین "را تکرار می کردم. وقتی شکنجه می شدم, مجبورم می کردند که برروی پاهای تاول زده بدوم. آنجا قسمتهایی از دعا را که قوعلی خدمتک جوارحی .... این قسمت های دعا را تکرار می کردم. اردیبهشت و خرداد ۵۷ را به صورت تبعیدی در زندان عادی به سر می بردم (به جرم اقامه نماز جماعت) و آنجا هم برای ما یک کلاس بود و تجربیاتی هم در آنجا اندوختیم. در آبان ۱۳۵۷ روز عید غدیر در سایه مبارزات مردم مسلمان از زندان آزاد شدیم و به این ترتیب دوران بازداشتم را گذراندم. بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، در تشکیلات انجمن اسلامی معلمان وارد شدم؛ با این تشکیلات کار می کردم تا پیروزی انقلاب. انقلاب که پیروز شد، من هم از همان ابتدا نزدیک به مرکز مبارزه، یعنی مدرسه رفاه و کمیته استقبال امام که در آنجا حضور داشتم و کم و بیش عهده دار مسئولیت هایی بودم و به عنوان یک خدمتگذار کوچک، حرکت کردم تا انقلاب پیروز شد و در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش شروع به فعالیت کردم. وزیر آموزش و پرورش که استعفا کرد، ابتدا به عنوان کفیل و بعد به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شدم. مدت تقریبا یکسالی وزیر آموزش و پرورش بودم که نسبتا دوره خوبی بود و خوشحال و راضی بودم. نزدیکی های انتخابات بود که یک شب برادرمان هاشمی تلفن کرد و از من خواست که برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوم. ولی من اظهار تمایل کردم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم. ایشان پیشنهاد کردندکه" به مجلس بیایید و اگر امکان وزیر شدن نبود، لااقل بتوانید به عنوان نماینده خدمت کنید ".حرف ایشان را پسندیدم و کاندیدای نمایندگی شدم و برای نمایندگی مجلس انتخاب شدم. بعد از یکسری گفتگوهایی که اکثر هم میهنان عزیزم مطلع هستند، من به نخست وزیری رسیدم، نخست وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرا ۱۳ میلیونی امت حزب الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیم در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می دانستم. منابع: ۱. http://daneshnameh.roshd.ir ۲. www.irdc.ir ۳. http://noahmadi۱۵.blogfa.com ۴. http://www.iichs.org

ارکان نظام جمهوری اسلامی

مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره)

مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره) مجلس خبرگان یکی از نهادهای عالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده و سه وظیفه مهمِ شناسایی, انتخاب و نظارت بر رهبری را عهده دار می باشد. اعضای این نهاد عالمانی متعهدند که از سوی مردم برگزیده می شوند. به همان اندازه که رهبری در نظام اسلامی جای گاهی رفیع و بلند دارد مجلس خبرگان نیز, که وظیفه اش در ارتباط با رهبری است, مهم و ارزش مند است. امام خمینی(ره) به عنوانِ معمار و بانیِ انقلاب اسلامی از سال های نخستین شکل گیریِ این نهاد, به تبیینِ جای گاه این مجلس و تشویق و ترغیب مردم به حضور در انتخاب خبرگان پرداخت و نیز خبرگان منتخب مردم را به دقت در انجام وظیفه توصیه فرمود. در این جا گزیده ای از سخنان امام در پنج محور عرضه می گردد: ۱ جای گاه مجلس خبرگان امام در قسمتی از پیامی که به هنگام گشایش اولین دوره مجلس خبرگان ارسال داشتند, فرمودند ...: (و

اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستم دیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستم شاهی, مسئولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسئولیت ها است و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملتِ رنج دیده و شهید داده و داغ دیده (در) گرو آن است.)۱ ۲ شرکت مردم در انتخابات امام بارها و بارها بر حضور مردم در انتخاب خبرگان سفارش أکید داشتند: (امروز در ملت ما مطرح است قضیه مجلس خبرگان برای تعیین رهبری. این مسئله ای است که نباید ملت ایران برای آن, کم ارج قائل باشد. الان یک دسته از قراری که شنیدم دوره افتاده اند که این مجلس خبرگان نباید باشد, برای این که تضعیف رهبری است. مجلس خبرگان, تقویت رهبری است, گول این حرف ها را نخورند, باید همه وارد بشوند, این یک تکلیف است.)۲ در جمع دانش جویان عضو دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانش جویان دانش گاه هایِ سراسر کشور فرمودند: (البته مسائل زیادی در پیش داریم و شما در پیش دارید که باز شیاطین دوره افتاده اند و نمی خواهند بگذارند این مسائل تحقق پیدا کند. یکی همین مجلس خبرگان است که امروز محل ابتلای همه است. مجلس خبرگان یک مجلسی (است) که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه در این امر بشود, یک تقصیری است که ممکن است جبران بعدها نشود این تقصیر. باید همان طوری که اعلام می کنند و آن روزی که اعلام می کنند, آقایان بروند و افرادی را که تعیین کرده اند بزرگان, به آن ها رأی بدهند و کسانی هم که خودشان میل دارند که رأی بدهند بروند و شرکت بکنند, در آرا آزادند, هر کس را می خواهند انتخاب کنند, ولیکن شرکت داشته باشند.)۳ و در پیامی که به مناسبت انتخابات مجلس خبرگان صادر کردند, نوشتند...: (و لهذا تعیین خبرگان و فقیه شناسان از تکالیف بزرگ الهی است و هیچ کس را عذری در مقابل اسلام و پیش گاه خداوند قهّار نخواهد بود و من تکلیف خود را در این موضوع ادا نمودم و همان طور که قبلاً تذکر دادم مردم در دادن رأی به اشخاص واجد شرایط آزاد هستند و هیچ کس را حقّ الزام کسی نیست و من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی که منحرفان از هر چیزی بیش تر با آن مخالفت کرده و می کنند و این نیز از اهمیت آن است, یک دل و یک جهت در روز انتخابات به سوی صندوق ها هجوم برند و آرای خود را به صندوق ها بریزند.)۴ در وصیت نامه سیاسی الهی نیز بر این تأکید ورزیدند: (وصیت من به ملت آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند.)۵ ۳ دقت در انتخاب افراد شایسته امام در وصیت نامه در دو جا به مردم سفارش می کنند که در انتخاب خبرگان دقت به خرج دهند و شایسته ها را برگزینند ...: (مثلاً ـ در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را رویِ موازینِ شرعیه و قانون, انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد.)۶ و فرموده اند ...: (و همین معنا در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی هایی خاص باید در نظر گرفته شود که اگر خبرگان, که با انتخاب ملت تعیین می شوند, از روی کمال دقت و یا(از روی) مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانش مندان متعهد به مجلس خبرگان بروند, بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهدترین شخصیت ها برای رهبر یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد یا با شایستگی رفع خواهد شد.)۷ ۴ خبرگان و انتخاب رهبر امام به اعضای خبرگان و برگزیدگان مردم توصیه می کنند که در انتخاب رهبر نیک بنگرند که تاریخ و نسل های آینده و اولیای خدا درباره آنان قضاوت خواهند کرد: (تاریخ و نسل های آینده درباره شما قضاوت خواهند کرد و اولیای بزرگ خدا ناظر آرا و اعمال شما می باشند: (وَاللّهُ منْ وَرائهم مُحیط). کوچک ترین سهل انگاری و مسامحه و کوچک ترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواسته تبعیت از هواهای نفسانی, که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند, بزرگ ترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد.)۸ ۵ خبرگان و سلوک فردی و اجتماعی امام دو بار در جمع نمایندگان مجلس خبرگان سخنرانی کردند: یک بار در تیرماه ۱۳۶۲ و بار دیگر در تیرماه ۱۳۶۴. در این دو بار بر دو نکته تأکید کردند: یکی حفظ شئون اهل علم و رعایت زی طلبگی و

دیگری پرهیز از اختلاف .... (یکی قضیه این که از آن زیِّ روحانیت که زیِّ طلبگی بوده است, اگر ما خارج بشویم, اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته اند و ائمه هدی سلام اللّه علیهم داشته اند, ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد.)۹ و نیز فرمودند: (آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است, این(است) که زندگی شما ساده باشد, همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین تر از عادی.)۱۰ (مطلب دیگری که باز انسان را می ترساند که خدای نخواسته مبادا این انقلاب به واسطه این مطلب صدمه ببیند و بدانید که می بیند اگر خدای نخواسته بشود و او این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد. اگر در صنف فرض کنید کامیون داران و (یا) آن هایی که شغل های مختلف دارند, اگر اختلافی در بین آن ها وارد بشود, به صنف دیگر سرایت نمی کند. کامیون دارها اگر با هم مختلف بشوند به بازار هیچ کاری ندارد, سرایت هم نمی کند, اما اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود این اختلاف به بازار هم کشیده می شود, به خیابان هم کشیده می شود, برای این که شما هادیِ مردم هستید, مردم توجه دارند .... اختلاف ریشه اش از حبّ نفس است. هر کس خیال می کند که من برای خدا این آقا را باهاش اختلاف می کنم, یک وقت درست بنشیند در نفس خودش فکر کند ببیند ریشه کجاست. حسن ظن به خودش نداشته باشد, سوء ظن داشته باشد. ریشه همان ریشه شیطانی است که آن حبّ نفس انسان است.)۱۱ اکنون همه نگاه ها به چگونگیِ برگزاریِ انتخابات دوره سوم مجلس خبرگان دوخته شده ;امید است که ملت, شورای نگهبان و همه دست اندرکاران و اعضای خبرگانِ کنونی و آینده, رهنمودهای حضرت امام را آویزه گوش قرار دهند و انتخاباتِ این نهادِ اساسیِ کشور را هرچه با شکوه تر برگزار کنند. سردبیر پی نوشت ها: وصیت نامه حضرت امام, قبل از بازنگری قانون اساسی نوشته شده است. در قانون اساسی پیش از بازنگری, شورای رهبری یا رهبر پیش بینی شده بود. ۱. صحیفه نور, ج۱۸, ص۴۳. ۲. همان, ج۱۷, ص۷۹. ۳. همان, ص۸۹. ۴. همان, ص۱۰۳. ۵. همان, ج۲۱, ص۱۸۷. ۶. همان. ۷. همان, ص ۱۸۸. ۸.همان, ج ۱۸, ص۴۲. ۹.همان, ص۴۴. ۱۰. همان, ج۱۹, ص ۱۸۸. ۱۱. همان, ج ۱۸, ص۴۶. منابع مقاله: فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸ ؛

مجلس در اندیشه روح الله (ره)

مجلس در اندیشه روح الله (ره) جایگاه مجلس شورای اسلامی از نگاه امام خمینی(ره) مقدمه: در آستانه ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم. اهمیت و جایگاه مجلس شورای اسلامی و نقش حضور مردم در صحنه،برهمه روشن است. هرچه ازعمر پربرکت جمهوری اسلامی ایران می گذرد،مردم متعهد و انقلابی ایران اسلامی به اهمیت و نقش تعیین کننده خود در تمامی صحنه های انقلاب آگاه تر می شوند و راز دوام و بقاءانقلاب خود را بهتر درمی یابند. یکی از اهداف شوم استکبار جهانی، دور کردن مردم از صحنه های انقلاب بوده و به انواع ترفندها متوسل شده اند ولی به لطف خداوندتبارک و تعالی ملت شریف ایران با حضور عظیم خود در صحنه های گوناگون انقلاب، این حقیقت را به اثبات رسانیده اند که از وحدت وانسجام آنان چیزی کم نشده و استکبار و مزدوران آن تا ابد حسرت گسستن اتحاد و یکپارچگی ملت ما را به گور خواهند برد. حضرت امام(ره)ضمن اشاره به وضعیت مجلس قبل از انقلاب اسلامی،نسبت به اهمیت مجلس شورای اسلامی و نقش مردم چنین می فرماید: «مادیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم انگیزی ازمجلس شورای غیر صالح و منحرف از بعد از مشروطه تاعصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد (پهلوی)خورد. چه مصیبتها و خسارتهای جان فرسا ازاین جنایتکاران بی ارزش و نوکرمآب به کشور و ملت وارد شد. ازبعد از مشروطه هیچ گاه به قانون اساسی عمل نشده، ... اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان، سرنوشت کشور به دست مردم افتاده و وکلاء از خود مردم و با انتخاب خودشان بدون

دخالت دولت و خان های ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند و امیداست که با تعهد آنان به اسلام ومصالح کشور جلوگیری از هر انحرافی بشود.» حضرت امام(ره)در ادامه آن مطلب می فرماید: «اکنون که بحمدالله موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و ازگناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد وبا جدیت از نفوذ وابستگان استعمار و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند وبدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت درکشور ما و کشورهای اسلامی رخنه و با دست افراد خود ملتها،کشورها را به دام استثمار می کشانند، باید باهوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید.» بنابراین همه مردم در سرنوشت جامعه خویش مسوول هستند و هیچ عذر و بهانه ای از کسی پذیرفته نیست که نسبت به سرنوشت اداره امور جامعه اسلامی بی تفاوت باشد وبی تفاوتی و کناره گیری نسبت به سرنوشت اداره امور جامعه، از گناهان کبیره محسوب می شود. پس همه مردم باید خود را دخیل و سهیم در اداره امور جامعه بدانند و هرکسی به هراندازه ای که توان دارد باید نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی تلاش نماید و حضور تک تک مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی به عنوان یک وظیفه شرعی، عقلی و سیاسی می باشد. ومطمئن باشیم که حضور گسترده در صحنه های مختلف، دشمن را ناامیدو انقلاب را بیمه می کند. اهمیت و جایگاه مجلس و انتخابات را براساس دیدگاه حضرت امام(ره)طبق محورهای زیر بررسی می کنیم: ۱- وظیفه و نقش مردم در انتخابات از دیدگاه حضرت امام(ره): از دیدگاه حضرت امام(ره)جایگاه و نقش مردم درانتخابات،اساسی، حساس وتعیین کننده است. در زیر وظایف مردم نسبت به انتخابات را به فهرست ذکر می کنیم: الف- شرکت فعالانه در انتخابات: حضرت امام(ره)همه آحاد ملت را به شرکت درانتخابات فرامی خوانند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمامی انتخابات چه انتخابات رئیس جمهوری و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و... درصحنه باشند و اشخاصی را که انتخاب می کنند، روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود. عدم دخالت مردم، از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسوول سرنوشت کشور و اسلام می باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، وچه بسا که در بعض مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که درراس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کردو الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد ازمشروطه لمس نموده اید و نموده ایم. چه علاجی بالاتر و والاتر از آن است که ملت در سرتاسر کشور در کارهائی که محول به اوست، بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد.» پس همه اقشار ملت در سرنوشت کشور اسلامی خود مسوول هستند. ولذا همه باید شرکت در انتخابات را به عنوان یک وظیفه شرعی وقانونی خود بدانیم و بدون هیچ گونه درنگ و مسامحه ای در صحنه های حساس انقلاب حضور فعال داشته باشیم و بدانیم که اگر به خاطر عدم حضور ما در سرنوشت جامعه، ضربه ای به انقلاب وارد شود، همه ملت در پیشگاه خدا و شهدای عزیز مسوول خواهند بود. حضرت امام(ره)دراین زمینه می فرماید: «اگر خدای نخواسته بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه ای وارد شود، یک یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسوول خواهیم بود و نسل های آینده که ممکن است از کناره گیری کنونی مورد هزار گونه تجاوزواقع شوند، ما را نبخشند. یکی از وظایف مهم شرعی و عقلی مابرای حفظ اسلام و مصالح کشور حضور در حوزه های انتخابیه و رای دادن به نمایندگان صالح و کاردان و مطلع بر اوضاع سیاسی جهان وسایرچیزهایی که کشور به آنها احتیاج دارد، می باشد و مجلس محتاج به متخصصین رشته های مختلفی است که کشور احتیاج به آنها دارد.» و در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای اسلامی و نظایر اینها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.» ب- مشورت کردن: مشورت از دستورات اسلامی است و خداوند، مومنین را به مشورت

فرا خوانـده و می فرمایـد: (و امرهم شوری بینهم.)و در جـای دیگر می فرمایـد:(و شاورهم فی الامر)و در روایات متعـددی بر اهمیت مشورت تاکید شده است. تاجایی که حضـرت امیرالمومنین(ع) در وصـیت خودچنین می فرماید:(ع) «اضـمم آراء الرجال بعضها الی بعض ثم اختر اقربها الی الصواب وابعدها من الارتیاب.» یعنی: نظریات صاحبان رای را جمع کن و سـپس نزدیکترین آن رابه صواب و دورترین آن را ازشـک انتخـاب کن. مـا از آیـات و روایـات اصل لزوم مشورت را اسـتفاده می کنیم. ازآنجا که مجلس از اهمیت والایی برخوردار است و تصـمیمات مجلس شورای اسلامی در امورکشور نقش به سزایی دارند لذا ما برای این که کاندیدای اصلح را انتخاب کنیم باید با افراد مورد اطمینان مشورت کنیم و همه امور و مصالح کشور را در نظر بگیریم و بعدخودمان تصـمیم بگیریم که به چه کسـی رای بدهیم. در این موردحضرت امام(ره)وظیفه همگان را روشن می کند: «در تعیین رئیس جمهور و وکلاء مجلس با طبقه تحصـیل کرده متعهـدو روشن فکر با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسـته به کشورهای قدرتمند اسـتثمارگر، و اسـتهمارگر به تقوی و تعهـد به اسـلام وجمهوری اسـلامی مشورت کرده، و با علماء و روحانیون با تقوی ومتعهد به جمهوری اسـلامی نیز مشورت نموده(نمائیـد. » پس بنـابراین مردم مومن و انقلابی مـا برای انتخاب نماینـده خودبا افراد مومن و متعهـد که مورد اعتمادشان هست، مشورت می نماینـدو در مقـام مشورت کسـی حق نـدارد که رای و نظر خود را به دیگران تحمیـل کنـد. مردم ما در انتخاب وکلای خود کاملاـ آزاد هسـتند وخودشـان طبق معیـار و ضوابطی که معین شـده، نامزدهـای انتخاباتی راشـناسایی نموده و به شـخص مورد نظرشان رای خواهنـد داد. ج- انتخاب اصـلح باتوجه به این اصل کلی که مسوولیت ها بایـد در دست صالـح ترین افراد باشـد، مردم نبایـد بی توجه از کنار این مساله بگذرنـد بلکه وظیفه دارنـد که از روی آگاهی و شـناخت کامل شایسـته ترین فرد راانتخاب کننـد. مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» می فرماید: ابن عباس از رسول خدا(ص)چنین نقل می کند: «من اسـتعمل عاملا من المسـلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بـذلک منه و اعلم بکتاب الله وسـنه نبیه فقـدخان الله و رسوله و جمیع المسـلمین.» یعنی هرکس از مسـلمانان عاملی(کارگزاری)را بر سـرکار بیاوردو به او مسوولیت بدهـد. در حالی که می دانـد در بین مسـلمانان فردی وجود دارد که او برای این کار سـزاوارتر است و به کتاب وسـنت پیامبر(ص)آشناتر است، آن کس به خدا و رسول خدا(ص)و جمیع مسلمین خیانت کرده است. بنابر این بر افراد جامعه اسـلامی لازم است تا ویژگیهای اشـخاص را برسـی نماینـد و از بین آنان بهترین و شایسـته ترین فرد را برای تصـدی امور وکـارگزاری نظـام اسـلامی انتخـاب کننـد. حضـرت امـام خمینی(ره)معنا و معیار انتخاب اصـلح را چنین بیان می فرماینـد: «اگر(انتخـاب اصـلح)برای خودتـان باشـد، شـیطانی است وامـا اگر انتخاب اصـلح برای مسـلمان هاست، کی و از کجاست، مطرح نیست، از هرگروهی باشـد، حزب باشـد، یاغیر حزب، نه حزب اسـباب این می شود که غیر آن فاسـد و نه صـد درصـد حزبی بودن باعث صـلاح آنهاست. و انتخاب اصلح برای مسلمین یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام وحیثیت آن داشته باشد و همه چیز را بفهمد و چون در مجلس، اسـلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت رابشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالـح و مفاسـد کشور باشـد وممکن است به شـما و گروه شـماهم مربوط نباشـد، که اگر اصـلح راانتخاب کردید، کاری اسـلامی می کنیـد و این یـک محکی است برای خودتـان که تشـخیص بدهیـد انتخـاب برای اسـلام است یـا برای صـلاح خودتـان. امیـدوارم که تا آخرهم این طور باشد و هر دوره انتخابات بهتر انجام شود، و این مساله، مساله شخصـی نیست بلکه برای اسـلام و از امور مهمه است.» و در جـایی دیگر حضـرت امـام(ره)ملاک و معیار انتخاب اصـلح رابرای مردم چنین بیان می کننـد: «اشخاصـی را انتخاب کنیم که از هرجهت صالح باشـند. مسـلمان بودن تنها فایده ای ندارد، باید جمهوری اسـلامی را قبول داشته باشد و از مسائل روز اطلاع داشـته باشد. سعی کنید مثل مرحوم مدرس را انتخاب کنید. کسانی را که انتخاب می کنید باید مسائل را تشخیص دهند، نه از افرادی باشـند که اگرقدرت دیگری تشر زد، بترسند، باید بایستند و مقابله کنند.» ملت هوشیار و همیشه در صحنه ایران اسلامی با در نظرگرفتن ملاک و معیارهای لازم به خاطر خدا و مصالح نظام اسلامی کشورمان با دقت کامل سوابق و ویژگی های نامزدهای انتخاباتی را بررسـی نموده به دور از گرایشـهای جناحی و گروه گرایی، شایسـته ترین و صالـح ترین افراد را برای نمایندگی مجلس

شورای اسلامی انتخاب خواهند نمود. و بدانند که با حضور گسترده در انتخابات و انتخاب اصلح، ضربه بزرگی بر دشمنان اسلام و انقلاب خواهند زد. ۲ وظیفه و نقش نامزدهای انتخاباتی از دیدگاه حضرت امام(ره) وظیفه و نقش نامزدهای ا نتخاباتی در سلامت انتخابات وحضورپرشور مردم به پای صندوق های اخذ رای اهمیت به سزایی دارند: الف شرایط نمایندگان(کاندیدهای انتخاباتی): نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی که در قانون اساسی ذکر شده باید شرایطی دیگری داشته باشند تا بهتر بتوانند به مردم خدمت کنند و در مصوبات مجلس قدرت وتوان اظهار نظر و نقد وبررسی لازم را داشته باشند ودر مشکلات کلیدی جامعه بتوانند تصمیمات لازم را بگیرند و همیشه مصالح نظام را مقدم بر هرچیزی بدارند. حضرت امام(ره)شرایط کاندیدای انتخاباتی(نمایندگان)را این طوربیان می فرماید: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رای دهند که متعبد به اسلام، وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسوولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و درقول وعمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف ودر یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی(ص)باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد،اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه،اسلام امریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند. » شرایط کاندیدای انتخاباتی(نمایندگان)عبارتند از: ۱- متعبد به اسلام و معتقد به جمهوری اسلامی ایران. ۲- پشتیبان ولایت فقیه و مطیع اوامر او. ۳- وفادار به مردم. ۴- مطلع و آگاه به مسائل روز. ۵- هدف خدمت به محرومین. ب- شرایط تبلیغات نامزدهای انتخاباتی: تبلیغات نامزدهای انتخاباتی یکی از عوامل مهم سلامت برگزاری انتخابات می باشد. کاندیداهای محترم مجلس اسلامی همان طور که مطلع هستند هدف از وکیل شدن خدمت به اسلام و مردم می باشد. بنابراین تبلیغات باید در چهار چوب اسلام باشد و شما از همان قدم اول نیت را خالص کنید و برای رضای خداوند تبارک و تعالی حرکت کنید تا در آینده بتوانید منشا خدمات شایانی برای جامعه اسلامی باشید. شرایط تبلیغات نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی ازدیدگاه حضرت امام خمینی(ره): «نصیحتی است از پدری پیر به تمامی نامزدهای مجلس شورای اسلامی که سعی کنید تبلیغات انتخاباتی شما در چهار چوب تعالیم واخلاق عالیه اسلام انجام شود و از کارهایی که با شوون اسلام منافات دارد، جلوگیری گردد.باید توجه داشت که هدف از انتخابات در نهایت حفظ اسلام است. اگر در تبلیغات، حریم مسایل اسلامی رعایت نشود، چگونه منتخب حافظ اسلام می شود؟ باید سعی شود تاخدای ناکرده به کسی توهین نگردد و در صورتی که رقیب انتخاباتی به مجلس راه یافت، به دوستی و برادری که چیزی شیرین تر از آن نیست. لطمه ای نخورد.» نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی این نصیحت پدرانه امام راحل(ره)را آویزه گوششان قرار دهید. و بدانید که اگر می خواهیدبه این ملت شریف و بزرگوار خدمت کنید باید مسائل اسلامی رارعایت کنید. چون این ملت برای اسلام قیام کردند و در این راه پرفراز و نشیب علاوه بر سختیها و مشکلات فراوانی که متحمل شدند،شهدای گرانقدری را تقدیم اسلام و انقلاب کرده اند. و شکی نیست که شهدای عزیز و امام شهدا ناظر بر اعمال و حرکات ماهستند و ماباید سعی کنیم در مسیر اهداف آن بزرگواران حرکت کنیم. شما بایددر تبلیغات انتخاباتی به گونه ای عمل کنید که به وحدت و انسجام مردم لطمه ای وارد نشود و خدای نخواسته کاندایدی رقیب خود رامورد توهین و هتک حرمت قرار ندهید. باید برنامه ها و دیدگاههای خود را درجوی سالم به مردم ارائه دهید تا مردم با بصیرت ودرایت و رعایت همه جوانب کاندیدای مورد نظر خود را انتخاب کنند. و بدانید که این انتخابات یک امتحان است و پیروز آن کسی است که به تکلیف و وظیفه الهی خود عمل کرده باشد. به نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی تذکر داده شود علاوه بر این که باید با صفا و صمیمیت و به دور از اختلاف، رقابت انتخاباتی داشته باشند. باید در تبلیغات نهایت صرفه جویی رانمایند. امروز عده کثیری از مردم در فقر و مشکلات اقتصادی به سرمی برند. از چاپ عکس و پوسترهای رنگارنگ و زائد بر حد اعتدال وضرورت، پرهیز نمایند و در حد شناسایی خودتان که ضرورت ایجاب می کند استفاده کنید و مطمئن باشید که مردم ما فریب تبلیغات کذایی وعکس و پوسترهای آنچنانی -

که نوعا منجر به اسراف می شود- را نخواهند خورد. بلکه آنچه مهم است این است که شما اهداف ودیدگاهها و برنامه های خودتان را برای مردم بیان کنید و خودتان را به مردم تحمیل نکنید. بگذارید مردم شریف و آگاه خودشان آزادانه و از روی معیار و ملاکهایی که دارند، شخص مورد نظرشان را انتخاب نمایند. در این قسمت به بیان شیوا و گهربار امام راحل(ره)گوش جان می سپریم: «گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یادیگران را دارند و هیچ کس نمی تواند جلوگیری از این حق نماید. والبته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد.» ۳ وظیفه ناظران و مجریان انتخابات: الف- وظیفه ناظران(شورای نگهبان): وظیفه شورای محترم نگهبان را قانون معین نموده اولین وظیفه ای که در این بخش دارند، این است که صلاحیت کلیه نامزدهای انتخاباتی را با دقت بررسی نمایند و افرادی که صلاحیت برای کاندیدای انتخاباتی مجلس را دارند، به مردم معرفی نمایند. بدیهی است که شورای محترم نگهبان بدون هیچ گونه مسامحه ای بادقت کامل سوابق و خصوصیات کاندیدها را بررسی می کنند و به وظیفه قانونی و شرعی خودعمل خواهند نمود. اما وظیفه دیگری که آن شورای محترم به عهده دارد، نظارت بر سلامت و صحت انتخابات می باشد. بعد از برگزاری انتخابات، شورای نگهبان کلیه مدارک واسناد راجع به برگزاری انتخابات حوزه های انتخابیه را با دقت مورد بررسی قرار می دهند تا حق هیچ کس ضایع نشود و سپس مهر صحت بر انتخابات خواهند گذاشت. حضرت امام(ره)در باره وظیفه شورای نگهبان چنین می فرماید: «اعضای محترم شورای نگهبان ایدهم الله تعالی حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند. من به آقایان هشدار می دهم که تضعیف وتوهین به فقهای شورای نگهبان امر خطرناکی برای کشور و اسلام است. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین، هرچند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد،احترام بگذاریم، و به شورای نگهبان تذکر می دهم که در کار خوداستوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکال کنید.» مصوبات مجلس باید به تایید شورای محترم نگهبان برسد تااعتبار قانونی پیدا کند. در اصل نود و سوم قانون اساسی چنین آمده است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.» شورای محترم نگهبان بدون در نظر گرفتن منافع جناحی و بااستقلال کامل طبق وظیفه ای که به عهده دارند، در جهت پاسداری ازاسلام و قانون اساسی عمل خواهند نمود. حضرت امام(ره)می فرماید: «اگر در مجلس اشتباهی واقع بشود،شورای محترم نگهبان با کمال قدرت و استقلال عمل خواهد کرد.» ب- وظیفه مجریان انتخابات: امام(ره)خطاب به مجریان انتخابات چنین می فرماید: «شما مسوول این مساله (انتخابات)هستید، هم مسوول کارخودتان و هم مسوول دیگری که تحت نظر شماهستند، که جریان انتخابات یک جریان صحیح باشد. هیچ کس در انتخابات بر دیگری مقدم نیست. همه افراد ملت یک جور هستند در انتخابات، یعنی همان آدمی که یک کارکوچک انجام می دهد با آن کسی که در راس همه امور هست، در باب انتخابات هیچ فرقی باهم ندارند، این یک رای دارد، آن هم یک رای دارد. بنابراین توجه به این که انتخابات جوری باشد که مردم پسندباشد. یعنی مردم احساس بکنند به این که مساله انتخابات به آن طوری که قانون انتخابات گفته است، به آن طوری که اسلام می خواهد،دارد عمل می شود. عمل مال شماست، قانون یک ثبتی است که می شود،یک وظیفه ای تعیین می کند، لکن آنی که مهم است درمقام عمل است،مقام عمل جوری باشد که تطبیق بکند با قانون و مردم در عمل راضی باشند. توجه کنید که اخلال گرها نیایند خرابکاری بکنند. مثلا کسی نزدیک صندوق بخواهد به مردم بگوید به این رای بدهید، آنجادیگر جای این حرف نیست که آنجا بایستد. و بگوید فلانی خوب است. فلانی بد است، باید جلوگیری بشود، تاان شاءالله یک انتخابات خوبی داشته باشیم.» اجرای انتخابات به عهده وزارت کشور، استانداران، فرمانداران و بخشداران می باشد که مسوولین مربوطه طبق قانون به وظیفه خودشان عمل خواهند نمود. همان طوری که از بیانات امام راحل(ره)استفاده شد، مجریان انتخابات باید انتخابات را در یک جو سالم برگزار نمایند و جوری عمل نمایند که همه مردم واجدشرایط رای بدون هیچ گونه دغدغه ای با کمال آرامش و اطمینان به کاندیدای مورد نظرخودشان رای بدهند. وتوجه به این نکته لازم است که باید برای

مجریان امر انتخابات هیچ تفاوتی بین کاندیدهابرایشان نباشد. آنچه وظیفه آنها است و برای مجریان اهمیت دارد،این است که انتخابات را سالم بر قرار نمایند و قطعا آن شخصی که اکثریت آراء مردم را کسب کرده باشد به مجلس راه خواهد یافت. حضرت امام(ره)خطاب به مجریان انتخابات چنین می فرماید: «شمافرمانداران و بخشداران و... همه تان موظفید به این که در این امر(انتخابات مجلس)دقت کنید که خوب انجام بگیرد، مبادا یک وقت خدای نخواسته یک تقلبی در کاربیاید. شما موظف به این هستید که خوب و موافق باشرع و اسلام و موافق با مصالح کشور اجرا بکنید.» ۴- وظایف نمایندگان مجلس شورای اسلامی از نگاه امام خمینی(ره): نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید با کمال حسن نیت و برادری،قوانین و مصوباتی که وضع می کنند بر خلاف اسلام و قانون اساسی نباشد و همان طوری که در اصل شصت و هفتم قانون اساسی آمده که در اولین جلسه مجلس سوگندنامه یاد می کنند و متن آن را امضاءمی کنند، از همان جلسه اول تاپایان دوره نمایندگی مجلس به آن اصول پایبند باشند و در انجام وظیفه و حفظ حقوق ملت لحظه ای کوتاهی ننمایند. حضرت امام(ره) خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین می فرماید: «و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصر آینده می خواهم که اگر خدای نخواسته عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خراب کار وابسته، به مجلس راه یابد و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت کوشا باشند که قوانین، خدای نخواسته از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نائل آیید» نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی باید در قبال این مسؤولیت مهم احساس وظیفه نمایند و به دور از احساسات و اغراض جناحی به فکر رفع گرفتاری و مشکلات مردم محروم کشورمان باشند در این زمینه حضرت امام (ره) چنین می فرمایند: «و ان شاء الله نمایندگان محترم مجلس سنگینی بار مسئولیت و رسالت خود را در این امر خطیر احساس کرده و می کنند و به خوبی دریافته اند که نظام و مردم از آنان چه انتظاری دارند، که باید گفت مجموعه خواسته ها و انتظارات اسلامی مردم از مجلس، رفع گرفتاری ها و محرومیت ها و دگرگونی در نظام پر پیچ و خم اداری کشور، از انتظارات به حقی است که باید آنها را جدی بگیرند. و نمایندگان محترم مجلس قبل از پرداختن به لوایح و تبصره ها و مواد غیر ضروری به فکر مسائل اصلی و کلیدی کشور باشند و بر اساس اسلام عزیز در کمیسون ها با طرح قوانین و لوایح به سمتی حرکت کنند که مشکلات اساسی مرتفع و سیاست های زیربنای کشور در امور فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در راستای کمک به محرومین و رفع استضعاف مدون و به مورد اجرا درآید.» نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی همان گونه که مطلع هستید، مجلس محل بحث و گفتگو و انتقاد و استیضاح است . اما با رعایت موازین و اخلاق اسلامی و بدون در نظر گرفتن اهداف شخصی و جناحی باید به فکر اصلاح امور جامعه باشید. حضرت امام (ره) چنین می فرماید: «مجلسی که اساس یک کشور است باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد و انتقاد و استیضاح است. اما با رعایت موازین و اخلاق اسلامی و بدون در نظر گرفتن اهداف شخصی و جناحی باید به فکر اصلاح امور جامعه باشید. حضرت امام (ره) چنین می فرماید: «مجلسی که اساس یک کشور است باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد و انتقاد و استیضاح حق مجلس است اما برخورد با متخلف با آرامی و طرح مسائل اخلاقی، بهتر رفع اختلاف می کند تا با الفاظ نیش دار و مقابله کردن با یکدیگر، خودشان را یک واعظ حساب بکنند که می خواهند مردم را موعظه کنند و مردم هم احساس کنند که این آقایان خیر و صلاح آنها را می گویند.» امید است که خداوند توفیق دهد همه بتوانیم به رهنمودهای آن امام بزرگوار و جانشین شایسته اش حضرت آیهٔ الله خامنه ای عمل نموده و در مسیر اهداف عالیه آن امام راحل و ولی امر مسلمین حرکت کنیم و همیشه مدافع اسلام و انقلاب و ولایت فقیه باشیم و مصلحت نظام اسلامی را مقدم بر همه چیز بداریم.

ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران

ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران ۱) تفاوت حکومت های سلطنتی و جمهوری در ادبیات سیاسی ، چند نوع حکومت معرفی می کنند. یکی حکومت سلطنتی است که معمولاً با وراثت به حاکم بعدی منتقل می شود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چنین رژیمی در کشور حاکم بود. این سلطنت تا مدت ها مطلقه بود، یعنی سلطان به صورت مستقل تصمیم می گرفت و هیچ کس نمی توانست در کار او دخالت کند ؛ ولی بعد از انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب های آزادی خواهانه ، اختیارات سلطان به صورت های مختلف محدود شد. نوع دیگر حکومت ، جمهوری است؛ یعنی خود مردم در تعیین حاکم دخالت دارند. در عالم ، ده ها نوع جمهوری داریم. حکومت چین یک میلیارد و چند صد میلیون نفر جمعیت را اداره می کند و کمونیستی است ، ولی جمهوری خلق چین نام دارد ؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مجموعه ای از جمهوری ها بود ؛ این جمهوری ها خودشان هم با یکدیگر تفاوت داشتند و هر جمهوری قوانین مخصوص خودش را داشت. ۲)عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت بعضی جمهوری ها ریاستی است که مردم در آن مستقیم رئیس حکومت را انتخاب می کنند و برخی دیگر ، پارلمانی است ؛ یعنی ابتدا مردم نمایندگان مجلس را بر می گزینند و سپس حزب غالب در مجلس ، رئیس جمهور را تعیین می کند. در هندوستان رئیس جمهور نقش چندانی در مدیریت حکومت ندارد و بیش تر کارها بر عهده نخست وزیر است ؛ اما در همسایگی اش پاکستان ، رئیس جمهور نقش مؤثری در مدیریت حکومت دارد. این ها همه نشان می دهد تنها عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت این است که مردم نقشی در تحقق حکومت و تعیین حاکم داشته باشند؛ خواه بی واسطه و خواه با واسطه . بی واسطه مثل جمهوری های ریاستی و با واسطه مانند جمهوری های پارلمانی . ۳) وجه تمایز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این میان برخی از جمهوری ها پسوندهایی با خود دارند، مثل : جمهوری دموکراتیک ، جمهوری اسلامی و... پاکستانی و موریتانی ، « جمهوری اسلامی » هستند و این پسوند برای آن ها جنبه تشریفاتی دارد. فقط جمهوری اسلامی ایران است که با پسوند خود، می خواهد ماهیت حکومتش را تعیین کند. قانون اساسی همه جمهوری ها و سلطنتی ها ، یک اختلاف روشن با قانون اساسی ایران دارند: در ایران ، « ولایت فقیه » داریم که ملی گراها همیشه با آن مخالف بوده اند. در خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان سرسخت ملی گراها اصلا با گنجاندن واژه ولایت فقیه در قانون اساسی مخالف بودند، ولی اکثریت قاطع اصرار داشتند که باید مسئله ولایت فقیه مطرح شود. ۴) با وجود رئیس جمهور ، آیا ولایت فقیه یک مقام تشریفاتی است ؟ گاه این سؤال طرح می شود که با وجود رئیس جمهور ، ولی فقیه چه نقشی دارد؟ تبلیغاتی که از خارج صورت می گیرد و در داخل هم کسانی آن را دنبال می کنند، به این سمت است که مقام رهبری تضعیف و سرانجام حذف شود. سر این که در قانون اساسی ، مقامی جدا از جمهوری و بلکه فوق رئیس جمهوری ، در نظر گرفته شده است، چیست ؟ برخی تصور می کنند که ولی فقیه یک مقام تشریفاتی است و چون روحانیان در انقلاب نقش مؤثری داشته اند، خواسته اند برای خود جایگاهی دست و پا کنند و بر سایر مردم یک نوع امتیاز داشته باشند! ۵) رأی اکثریت ، مشروعیت آور نیست پاسخ این سؤال ها به نگرشی بر می گردد که اسلام از حکومت دارد. هدف مردمی که انقلاب کردند و صدها هزار شهید دادند. برقراری نظام اسلامی بود. صرف اینکه مردم رئیس جمهوری را برای چند سال انتخاب کنند، هیچ ضمانتی ندارد که مشروعیت الهی داشته باشد و اطاعت از رئیس جمهور منتخب واجب شرعی باشد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که وقتی پنجاه درصد به علاوه یک نفر به کسی رأی دادند، اطاعت از او برای دیگران وجوب شرعی دارد. حداکثر می توانند بگویند : عرف جهانی این است که وقتی کسی رأی اکثریت را کسب کرد، دیگران هم باید او را اطاعت کنند. اما این که شرعا واجب است از او اطاعت کنند ، به چه دلیل ؟! ۶) چرا اطاعت از رئیس جمهور بدون تنفیذ ولی فقیه حرام است ؟ از ماهیت جمهوری ، وجوب اطاعت شرعی از حاکم به دست نمی آید. مطلب از این هم بالاتر است ؛ ممکن است حتی نود و نه درصد مردم به کسی رأی بدهند؛ ولی به فرموده امام راحل رحمه الله اگر رئیس جمهور منتخب از طرف ولی فقیه نصب نشود، طاغوت به شمار می آید و اطاعت از او حرام می باشد ! این عبارت را نمی شود از صحیفه نور حذف کرد ، تأویل بردار هم نیست. این بینش برخاسته از یک نگرش دینی

است که می گوید : هیچ انسانی – هر که باشد – حق حکومت بر انسان دیگری را ندارد. یک انسان که بنده خدا است ، به چه حقی می تواند به انسان دیگری بگوید : من به تو دستور می دهم این کار را بکنی ؟! این وجوب اطاعت از کجا می آید ؟! فقط آن خدایی که اختیار همه به دست اوست ، می تواند بگوید اطاعت از این فرد هم واجب است : « یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم » . « اولی الامر » امامان اثنی عشر هستند. اگر علی علیه السلام در زمان خود نماینده ای می فرستاد و می فرمود اطاعت از او مانند اطاعت از من واجب است ،آیا تخطی از فرمان آن نماینده جایز بود ؟! اگر ائمه اطهار علیهم السلام کسی را تعیین کردند و گفتند از او اطاعت کنید، بر مسلمان هاواجب است از وی پیروی کنند. ۷) مخالفت با ولی فقیه در حد شرک به خداست طبق احادیث ، مخالفت با ولی فقیه مخالفت با اهل بیت و در حد شرک به خدا است . مگر رئیس جمهور با ولی فقیه یکسان است ؟! آیا اگر کسی با تبلیغات آن چنانی و رقص و پایکوبی به ریاست جمهوری برسد ، ولی خدا می شود ؟! باید در رأس نظام کسی واقع شود که از طرف امام تعیین شده باشد. اعتبار از خدا به پیغمبر ، از پیغمبر به امام معصوم ، از امام معصوم به ولی فقیه و از ولی فقیه به سایرین کانالیزه می شود. اگر ولی فقیه بگوید : از دولت اسلامی اطاعت کنید، آن وقت اطاعت از دولت اسلامی هم واجب شرعی می شود، چرا ؟ چون اطاعت از ولی فقیه واجب شرعی است ، بنابراین وقتی او می گوید از این اطاعت کنید ، این هم اطاعت او شمرده می شود. ۸) چرا اطاعت از قوانین دولت اسلامی واجب است ؟ امام علیه السلام می فرماید : عمل کردن به قوانین دولت اسلامی شرعا واجب است این وجوب از کجا آمده ؟ چون او می گوید ، واجب است. اگر او نگوید چه وجوبی دارد ؟! نظام ما اعتبارش از طرف خدا است و رعایت قوانینش وجوب شرعی دارد. وقتی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و شورای نگهبان هم تأیید کرد که فلان مبلغ باید مالیات بدهید ، پرداخت آن مالیات مثل پرداخت خمس و زکات واجب می شود ، زیرا دولت اسلامی آن را تعیین کرده و دولت اسلامی مورد امضای ولی فقیه است ، او هم مورد تأیید خدا و پیغمبر است. این سلسله مراتب ، وجوب شرعی می آورد. اما اگر این نباشد، همان فرهنگی رایج می شود که در همه جای دنیا وجود دارد: فرار از مالیات ، نوعی زرنگی است! در صورتی که این مقام وجود نداشته باشد، مقررات مجلس شورای اسلامی اگر به اتفاق آراء هم تصویب شود، وجوب شرعی نخواهد داشت. چه اندازه وجدان آدمی ها راضی می شود که هرچه اکثریت گفتند ، آن ها هم عمل کنند؟! حداکثر این است که برای رعایت مصلحت جامعه مخالفت نکنند ، اما در دل می گویند که این ها بی اعتبار است ، هر گونه منفعت خودم اقتضا کند، عمل می کنم ! وقتی نمی خواهم مالیات بدهم ، حساب سازی می کنم تا مالیات به من تعلق نگیرد ! به مأمور مالیات رشوه می دهم تا بگوید تو مشمول مالیات نیستی ! فرهنگ لیبرال دموکراسی این را اقتضا دارد ؛ ولی اگر فرهنگ اسلامی حاکم شود، پرداخت مالیات به حکومت اسلامی را مثل دادن خمس و زکات بر خود واجب می داند ؛ دیگر احتیاج نیست که بازرس بیاید و رسیدگی کند، بلکه التماس می کند مالیات من را بگیرید تا مال من حلال شود. ۹)ولی فقیه از جانب ائمه علیهم السلام منصوب شده است ولی فقیه چگونه تعیین می شود ؟ و مردم چه نقشی در تعیین او دارند ؟ وقتی امام معصوم علیه السلام شخصی را با اسم تعیین کند ، جای چون و چرا نیست. در زمان غیبت صغرای امام زمان صلوات الله علیه چهار نفر را با اسم تعیین کردند و اطاعتشان واجب بود. بعد از این چهار نفر ، نصب عام است ؛ یعنی کسی را با اسم و شخص تعیین نکرده اند؛ فقط گفته اند از کسانی که واجد این شرایط هستند اطاعت کنید. ۱۰) چگونگی احراز فرد واجد شرایط چگونه احراز کنیم چه کسی واجد شرایط است ؟ اگر بخواهیم ببینیم در بین اساتید دانشگاه چه کسی عالم تر است ، باید سراغ خود استادها برویم. البته به دشواری کسی اعتراف می کند که فلان هم صنف من از من برتر و شایسته تر است. اگر تعداد چشمگیری از اساتید یک دانشگاه بگویند : فلانی از همه باسواد تر است ، آیا شما اطمینان پیدا نمی کنید که آن ها درست می گویند ؟! هیچ راهی اطمینان بخش تر از این نیست که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در یک فن خبره هستند ، شهادت دهند که یک نفر از میان ما از همه شایسته تر است. اگر مردمی که اصلا از این چیزها آگاه نیستند و نمی دانند استاد یعنی چه ، کدام استاد بهتر درس خوانده و بیش تر تحقیق کرده است ، رأی

بدهند ، چه ارزش و اعتباری دارد ؟! رأیی که از روی ناآگاهی داده می شود، اعتبار ندارد . اگر همه مردم بگویند آقای الف عالم تر است ، اما همه اساتید بگویند آقای ب عالم تر است ، شما به کدام بیش تر اطمینان می کنید ؟! این ها صد استاد هستند ، ولی آن ها شصت میلیون نفر ، کدام بیشتر برای شما اطمینان می آورد ؟! در عالم عقلا ، برای تعیین فرد شایسته تر هیچ راهی بهتر از شهادت اقران وجود ندارد. خبرگان یعنی کسانی که خودشان بهره ای از فقاهت و عدالت دارند و مصالح اجتماعی را کم و بیش درک می کنند، شهادت بدهند که در بین ما یک نفر از همه بهتر است. ۱۱) انتخابات ؛ مراجعه سیستماتیک به افکار مردم برای شناسایی شایستگان مسئله دیگر این است که ویژگی ها و شرایط لازم برای استادهایی که می خواهند شهادت بدهند را از کجا بشناسیم ؟ ما باید اطمینان داشته باشیم که این ها در بند اغراض نفسانی ، باند بازی و جناح گرایی و این حرف ها نیستند. می خواهیم واقعا بدانیم چه کسی شایسته تر است ؛ بنابراین باید یقین داشته باشیم که این استادها خودشان آدم های باانصاف و مورد اعتمادند ؛ این هم راهی جز مراجعه به مردمی که با آن ها معاشرت دارند، ندارد. حتی قاضی اسلامی هنگامی که وارد شهری می شود، اول باید عدول آن شهر را شناسایی کند. اگر این مراجعه به افکار مردم برای شناسایی افراد شایسته به صورت سیستماتیک در آید ، انتخابات نام می گیرد . در نظام حکومتی ما مردم باید بگویند خبرگان مورد اعتماد چه کسانی هستند. این حق آن ها است و راه دیگری هم ندارد. ۱۲) مطمئن ترین راه برای انتخاب رهبر اگر بخواهیم ببینیم صد مجتهدی که عادل هستند، مردم به آن ها اعتماد دارند و می دانند اهل انصاف هستند و با پول و وعده پست و مقام رأی نمی دهند، چه کسانی اند، باید از راه انتخابات وارد شویم. وقتی در بین خبرگان منتخب ملت ، از بین هشتاد نفر مثلا هفتاد و پنج نفر بگویند این شخص از همه ما بهتر است ، آیا شما دیگر شک می کنید ؟! بنابراین برای تعیین رهبر ، هیچ راهی اطمینان بخش تر از شهادت خبرگان نیست ؛ البته خبرگان را باید مردم شناسایی کنند. شورای نگهبان و مانند ایشان اجتهاد خبرگان را تأیید می کنند، اما تقوا و درستکاری و مورد اعتماد بودن را باید مردم تأییدکنند. خود مردم باید بررسی کنند و بگویند این ها بیش تر مورد اعتماد هستند. بدین وسیله آن ها خبرگان مقبول می شوند و چنین خبرگانی هر کس را با اکثریت آراء انتخاب کردند، رهبر و مصداق حاکمی می شود که امام معصوم علیه السلام فرمود:من او را نصب کرده ام . مردم در این جا وظیفه ای سنگین دارند؛ می خواهند مصداق آن کسی را تعیین کنند که امام زمان یا سایر ائمه علیهم السلام فرمودند ما او را حاکم قرار دادیم و اطاعت او بر شما واجب است. مسئولیت سنگینی است و نمی شود به اصاله الصحه و حسن ظاهر اعتماد کرد. منبع: فصلنامه ی پویا شماره ی ۲ /خ نویسنده : حضرت آیت الله مصباح یزدی

انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب

انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره) مردم سالاری به عنوان یکی از بحث انگیز ترین پدیده های سیاسی جهان معاصر محسوب می شود، هر چند اختلاف آرا و دیدگاه در خصوص این پدیده، منجر به بروز اختلافات و مجادلات علمی فراوان (خصوصاً در زادگاه آن) شده، ارایه یک تعریف جامع و معین از این مفهوم را، به امری شبیه به محال بدل کرده است؛ اما جامعه ایران امروز همانند سایر جوامع در حال گذار و واقع در برزخ سنت و مدرنیته، برکنار از بحث ها و فعالیت های علمی پیرامون دموکراسی نبوده و خصوصاً به دنبال وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ایجاد فضای مساعد اندیشه ورزی، شاهد چنین تلاشهایی بوده است. از سوی دیگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را می توان حاصل اندیشه های حضرت امام خمینی دانست و هم از این رو، رجوع به آن اندیشه های (به عنوان یکی از منابع اندیشه سیاسی اسلام) می تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل و معظلاتی باشد که جامعه ما در حوزه اندیشه سیاسی با آن مواجه شده است. با توجه به مقدمات فوق، تحقیق حاضر بر آن است تا به بررسی دیدگاه های حضرت امام در خصوص مردم سالاری بپردازد. طبیعی است که گام نخست در این راه گرد آوری سخنان ایشان است که درباره مردم سالاری بیان شده است و به دنبال آن، پردازش و طبقه بندی دیدگاه ها و طرح استنتاجات

مفهومی از مجموعه اطلاعات پردازش شده، کامل کننده این مقاله خواهد بود. مردم سالاری مطلوب از دیدگاه حضرت امام نخستین نکته ای که در بررسی دیدگاه حضرت امام در خصوص مردم سالاری جلب توجه می کند آن است که ایشان در مقطع زمانی خاص نسبت به این مقوله اظهار نظر کرده اند. عمده دیدگاه های ایشان درباره دموکراسی و مردم سالاری در سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ ابراز شده است. بدیهی است که ایجاد هرگونه رابطه معنی دار میان مقطع زمانی فوق و ابراز دیدگاه های حضرت امام درباره دموکراسی و مردم سالاری نیازمند اطلاعات و پژوهش های گسترده ای است که در این پژوهش به واسطه عدم تناسب موضوعی به آن پرداخته نخواهد شد. مفهوم دموکراسی و مردم سالاری در بیانات امام به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگر، دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام، غیر حقیقی و جعلی که در مغرب زمین بنا نهاده شده و طبق نظر ایشان اساساً دموکراسی نیست. در این میان، نکته آن است که حضرت امام، طرح خود از دموکراسی مطلوب را بر تعریف و قرائت ویژه ای از مفهوم دموکراسی بنا گذشته اند. حضرت امام برای دموکراسی مطلوب خود ویژگی ها و مشخصاتی بیان کرده اند که طرح آن می تواند به شکل گرفتن تصویر نسبتاً واضحی از دموکراسی و مردم سالاری مطلوب ایشان بینجامد. ویژگی ها شاخصه های دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام عبارتند از: الف ـ نافی استبداد و دیکتاتوری: ایشان در این باره می فرمایند: «اصول دموکراسی، در تضاد با رژیم شاه قرار دارد»(۱) و یا «دست از مبارزه بر نمی داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتور ها شود»(۲) و یا «با قیام ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد شد».(۳) در جمع بندی سخنان فوق، یک نکته آشکار می شود و آن تضاد مردم سالاری با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس، حضرت امام تحقق مردم سالاری در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته اند. این ادعا هنگامی به واقعیت نزدیکتر می شود که بدانیم حضرت امام، تحقق دموکراسی را در زمان حکومت پهلوی امری محال توصیف کرده اند.(۴) ب ـ تأمین و حفظ آزادی: دیگر مشخصه دموکراسی مطلوب حضرت امام، تأمین آزادی انسان ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست»(۵) مشخصاً به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. حضرت امام، آزادی مردم در انتخابات را از جمله مبانی دموکراسی و مردم سالاری دانسته اند(۶) و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده اند. آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام، دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند»(۷) و نکته قابل توجه آن است که حضرت امام، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می دانند؛(۸) به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان، آزادی بیان و عقیده تا آن جا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می شود که منجر به انحراف اذهان و سوء استفاده دشمنان نظام نشود. ج ـ پیوند با استقلال: از شیوه بکارگیری عبارات در بیانات حضرت امام چنین استفاده می شود که دموکراسی مطلوب ایشان، ملازم با مفهوم استقلال بوده و در کنار آن معنی می یابد: نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی خواهد بود».(۹) همچنین «برنامه سیاسی ما آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است».(۱۰) دقت در عبارات فوق نشان می دهد که حضرت امام به شکلی از مردم سالاری اعتقاد داشتند که ضامن و حافظ استقلال جامعه باشد و از این رو اشکالی از دموکراسی که منجر به زوال یا ضعف استقلال جامعه باشد را مردود می شمارند. د ـ عدالت خواه: عدالت خواهی، نفی تبعیض و اهمیت قائل شدن برای ضعفا از دیگر مشخصات دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام است که به روشنی در عبارات زیر نمایان است: «آن دموکراسی که در اسلام است در جاهای دیگر نیست. هیچ دموکراسی مانند دموکراسی موجود در اسلام به ضعفا اهمیت نداده است».(۱۱) همچنین «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی»(۱۲) و یا «نظام صدر اسلام، دموکراسی بوده؛ این گونه که میان

حاکم جامعه و رعیت هیچ تبعیضی در برخورداری از امکانات وجود نداشته است.»(۱۳) هـ ـ نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، ارتباط و پیوستگی مردم سالاری با اسلام است. در واقع، دموکراسی مطلوبی مندرج در اسلام است.(۱۴) و تنها در تحت لوای اسلام است که دموکراسی صحیح پیاده می شود.(۱۵) حضرت امام ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام(۱۶) و بی نظیر خواندن چنین نگرشی به دموکراسی(۱۷) می فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست».(۱۸) ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده اند: «حکومت صدر اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده، به گونه ای که دموکراسی های امروزی نمی توانند مانند آن شوند».(۱۹) همچنین در بیانی دیگر در این خصوص می فرمایند: ما می خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب، معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت ها آشکار شود.»(۲۰) حضرت امام، دموکراسی و مردم سالاری مطلوب را متکی بر قواعد و قوانین اسلامی معرفی کرده(۲۱) و به همین دلیل این نوع از دموکراسی را کاملتر از دموکراسی غربی می دانند»(۲۲) در نظر ایشان، رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهت هایی با دموکراسی غربی داشته باشد، اما آن دموکراسی که ما می خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد»(۲۳) و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اداره می شود.(۲۴) حضرت امام ضمن اشاره به عدم تأسیس بنای دموکراسی مطلوب، فرموده اند: «ما بعد ها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می کنیم که دموکراسی مورد نظر ما، دموکراسی است نه آن چیزی که در شرق و غرب به عنوان دموکراسی ارایه می شود».(۲۵) لازم به ذکر است که ایشان ضمن توجه به برداشت های گوناگون از اسلام، بیان می کنند که: «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظر های خاصی انعطاف دارد و می تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند.»(۲۶) نقد دموکراسی رایج حضرت امام خمینی، با طرح و تبیین دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، اشاره هایی نیز به دموکراسی رایج در جهان معاصر کرده، نکاتی در نقد آن بیان داشته اند. دقت در این نکات روشن می سازد که ایشان در مقام نقد دموکراسی رایج نبوده و صرفاً در برخی مواقع به مناسبت، اشاره هایی به نقاط ضعف دموکراسی رایج کرده اند. طبیعی است در صورتی که ایشان مشخصاً به نقد این پدیده می پرداختند، سایر اشکالات آن نیز آشکار می گشت. حضرت امام معتقدند که «در غرب، خبری از دموکراسی نیست، هر چند که زیاد از آن دم می زنند»(۲۷)و «این حکومت ها لفظاً دموکراسی است، محتوا ندارد و دموکراسی های فعلی، مستبد است».(۲۸) در نظر ایشان: «دموکراسی، نوع غربی اش، فاسد است، نوع شرقی اش هم فاسد است»(۲۹)هر چند که: «درباره دموکراسی هیاهو است، تبلیغات است، همین معنی دموکراسی را که به اسم می برند، در آمریکا و انگلستان هست، در این کشور ها مسائل دیکتاتوری هم هست.»(۳۰) از جمله اشکالاتی که ایشان نسبت به دموکراسی های رایج بیان می کنند، عبارت است از: تبعیض میان طبقه حاکم و مردم در برخورداری از امکانات،(۳۱) طرفداری از سرمایه دارهای بزرگ(۳۲) و اهمیت ندادن به ضعفا.(۳۳) پی نوشتها: (۱). امام خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج۲، ص ۵۰. (۲). همان، ص ۶۲. (۳). همان، ص ۲۶۹. (۴). همان، ص ۲۶۹. (۵). همان، ج۵، ص ۲۵۸. (۶). همان، ج۲، ص ۲۲۲. (۷). همان، ج۸، ص ۲۳۴. (۸). همان، ج ۴، ص ۲۳۴. (۹). همان، ج۳، ص ۱۶. (۱۰). همان، ج ۳، ص ۹۶. (۱۱). همان، ج۵، ص ۲۵۸. (۱۲). همان، ج۳، ص ۲۶۸. (۱۳). همان، ص ۹. (۱۴). همان، ج۴، ص ۲۳۴. (۱۵). همان، ج۷، ص ۷۴. (۱۶). همان، ج۵، ص ۲۳۸. (۱۷). همان، ص ۲۵۸. (۱۸). همان، ص ۲۳۸. (۱۹). همان،ج۳، ص ۹. (۲۰). همان، ص ۸۵. (۲۱). همان، ص ۲۶۸. (۲۲). همان، ص ۱۳. (۲۳). همان. (۲۴). همان، ص ۱۶. (۲۵). همان، ج۵، ص ۲۳۸. (۲۶). همان، ج۲، ص ۲۲. (۲۷). همان، ج۷، ص ۷۴. (۲۸). همان، ج۳، ص ۱۰. (۲۹). همان، ج۵، ص ۲۳۸. (۳۰). همان، ج۵، ص ۲۵۸. (۳۱). همان، ج۳، ص ۹. (۳۲). همان، ج۵، ص ۲۳۸. (۳۳). همان، ص ۲۵۸. منبع: moaod.ir /خ

مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چکیده: از منظر امام خمینی(ره)، دموکراسی مطلوب، حالتی است که تضمین کننده کرامت انسان و قدرت انتخاب اوست؛ کرامت و اختیاری که هدیه خداوند و شریعت مقدس به انسان (خصوصا انسان مسلمان و مؤمن) است. لازمه تحقق چنین نگرشی به دموکراسی، خواست عامه و اکثریت جامعه است و اگر بخش عمده‌ای از یک تجمع مدنی اراده کند که زندگی جمعی خود را بر پایه چنین نگرشی از دموکراسی استوار سازد، راه برای تحقق دموکراسی مطلوب حضرت امام فراهم می‌آید و طبیعی است که حد و مرز دموکراسی، در جامعه اسلامی همانا خطوط قرمز معین شده از خداوند است و دموکراسی ابزاری برای نیل انسان به کمال و سعادت معرفی شده از سوی دین است. مقدمه امام خمینی (ره) در جهان امروز به عنوان مهم‌ترین فیلسوف سیاسی معاصر شناخته شده است. آراء و اندیشه‌های وی امروزه بسیار اهمیت دارد و در محافل علمی و دینی همچنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این میان حضرت امام (ره) در جهان بیشتر به عنوان چهره‌ای مبارز شناخته می‌شود که هژمونی کشورهای امپریالیستی را به چالش کشید. به بیان دیگر به استکبار ستیزانه شخصیت امام (ره) در جهان، ابعاد دیگر شخصیت وی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و سبب شده است که ابعاد فقهی و علمی آثار و اندیشه‌های ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی تا حدی مغفول واقع شود. از این رو ابعاد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی ایشان برای مردم کمتر شناخته شده است. امروزه از مهم‌ترین مسائل مبتلا به نظام‌های سیاسی مسأله دموکراسی است. دموکراسی به عنوان جزو لاینفک غالب نظام‌های موجود در آمده است. از این نظر غالب متفکرانی که در مباحث سیاسی وارد می‌شوند. نقطه نظرات خود را در رابطه به مفهوم و حتی فرآیند دموکراسی بیان می‌دارند. در این راستا امام خمینی (ره) نیز به عنوان فیلسوف سیاسی اسلامی در رابطه با این گونه مسائل نظیر وحدت، آزادی و دموکراسی نظارت قابل توجهی دارد که نقد آنها در مجامع آکادمیک لازم است. از آنجا که دموکراسی به عنوان یکی از ملزومات نظام‌های سیاسی معاصر نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌دهی به عقاید و حتی فرآیندهای سیاسی دارد، بررسی آن اهمیت هر چه بیشتری می‌یابد. در حال حاضر دموکراسی در معنای غربی، از جمله مفاهیم مقدس و تعرض ناپذیر به شمار می‌آید. اما حضرت امام (ره) از جمله اشخاصی است که در حیات فکری و عملی خود، این نوع نظام سیاسی را به بوته نقد کشیده و بدیل اسلامی آن را معرفی نموده‌اند. بدین ترتیب می‌توان اذعان داشت که یکی از موضوعاتی که در اندیشه امام قابل بررسی است مبحث قابل مناقشه دموکراسی است. دموکراسی مطلوب نخستین نکته‌ای که در بررسی دیدگاه حضرت امام (ره) در خصوص دموکراسی جلب توجه می‌کند آن است که ایشان در یک مقطع زمانی خاص نسبت به این مقوله اظهار نظر کرده‌اند. عمده دیدگاه‌های ایشان درباره دموکراسی ، در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ شمسی ابراز شده است. بدیهی است که ایجاد هر گونه رابطه معنی‌دار میان مقطع زمانی فوق و دیدگاه‌های حضرت امام درباره دموکراسی ، نیازمند اطلاعات و پژوهش‌های گسترده‌ای است. مفهوم دموکراسی در بیانات امام (ره) به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگر دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام (ره) غیر حقیقی و جعلی که در مغرب زمین بنا نهاده شده و طبق نظر ایشان اساسا دموکراسی نیست. در این میان، نکته مهم آن است که حضرت امام (ره) ، طرح خود از دموکراسی مطلوب را بر تعریف و قرائت ویژه‌ای از مفهوم دموکراسی بنا گذاشته‌اند. امام خمینی (ره) برای دموکراسی مطلوب خود ویژگی‌ها و مشخصاتی بیان کرده‌اند که طرح آن می‌تواند به شکل گرفتن تصویر نسبتا واضحی از دموکراسی مطلوب ایشان بیانجامد. ویژگی‌های دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) عبارتند از: ۱ـ نافی استبداد و دیکتاتوری: دموکراسی مطرح شده در آرای حضرت امام (ره)، نقطه مقابل استبداد و دیکتاتوری است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اصول دموکراسی در تضاد با رژیم شاه قرار دارد» و «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود» و «با قیام ملت شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد

شد». در جمع‌بندی سخنان فوق، یک نکته آشکار می‌شود و آن تضاد دموکراسی با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس حضرت امام خمینی (ره) تحقق دموکراسی در ایران را منطو به زوال نظام شاهنشاهی دانسته‌اند. این ادعا هنگامی به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود که بدانیم حضرت امام (ره) ، تحقق دموکراسی را در زمان حکومت پهلوی امری محال توصیف کرده‌اند. ۲ـ تأمین و حفظ آزادی: دیگر شاخصه دموکراسی مطلوب امام خمینی (ره) تأمین آزادی انشان‌ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است . ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست». مشخصا به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده‌اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می‌توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. حضرت امام (ره) آزادی مردم در انتخاب را از جمله مبانی دموکراسی دانسته‌اند و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده‌اند. آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام (ره) دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده‌اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند» نکته قابل توجه آن است که حضرت امام (ره) ، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان‌ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می‌دانند؛ به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان ، آزادی بیان و عقیده تا آنجا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می‌شود که منجر به انحراف اذهان و سوءاستفاده دشمنان نظام شود. ۳ـ پیوند با استقلال: از بیانات حضرت امام (ره) چنین استفاده می‌شود که دموکراسی مطلوب اشان، ملازم با مفهوم استقلال بوده و در کنار آن معنی می‌یابد «نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی خواهد بود». همچنین «برنامه سیاسی ما آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است». دقت در عبارات فوق نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) به شکلی از دموکراسی اعتقاد داشتند که ضامن و حافظ استقلال جامعه باشد و از این رو اشکالی از دموکراسی که منجر به زوال یا ضعف استقلال جامعه باشد را مردود می‌شمارند. ۴ـ عدالت خواه: عدالت خواهی، نفس تبعیض و اهمیت قائل شدن برای ضعفا از دیگر مشخصات دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) است که به روشنی در عبارات زیر نمایان است: «آن دموکراسی که در اسلام است در جاهای دیگر نیست. هیچ دموکراسی مانند دموکراسی موجود در اسلام به ضعفا اهمیت نداده است». همچنین «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی» و یا «نظام صدر اسلام، دموکراسی بوده، این گونه که میان حاکم جامعه و رعیت هیچ تبعیضی در برخورداری از امکانات وجود نداشته است». در دیدگاه حضرت امام (ره) آن قرائت از دموکراسی، مطلوب است که طرفدار سرمایه‌دارهای بزرگ نباشد. ۵ـ نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری دموکراسی مطلوب امام خمینی (ره)، ارتباط و پیوستگی دموکراسی با اسلام است. در واقع تنها در لوای اسلام است که دموکراسی صحیح پیاده می‌شود. حضرت امام (ره) ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام و بی‌نظیر خواندن چنین نگرشی به دموکراسی می‌فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست». ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده‌اند: «حکومت صدر اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده، به گونه‌ای که دموکراسی‌های امروزی نمی‌توانند مانند آن شوند». همچنین در بیانی دیگر در این خصوص می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت‌ها آشکار شود». حضرت امام (ره) دموکراسی مطلوب را متکی بر قواعد و قوانین اسلامی معرفی کرده و به همین دلیل این نوع از دموکراسی را کامل‌تر از دموکراسی غربی می‌دانند. در نظر ایشان رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهت‌هایی با دموکراسی غربی داشته باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اداره می‌شود. حضرت امام (ره) ضمن اشاره به بنای دموکراسی مطلوب فرموده‌اند: «ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که دموکراسی مورد نظر ما،

دموکراسی است نه آن چیزی که در شرق و غرب به عنوان دموکراسی ارائه می‌شود». امام خمینی (ره) ضمن توجه به برداشت‌های گوناگون از اسلام، بیان می‌کنند که : «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند». در برابر آفت‌های دموکراسی آفات دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) پوشیده نبوده و ایشان با فراست کامل در این زمینه به ویژه در بحث از انتخابات اظهارنظرهای عمیقی نموده‌اند. امام خمینی (ره) با دموکراسی نخبه‌گرا که مانع حضور فعال مردم و آرای آنهاست؛ مخالف بودند و ضمن پافشاری بر حضور متخصصان در انتخابات ، مردم را مکلف به حضور آگاهانه در این امر می‌دانستند. از سویی امام خمینی (ره) گروه گرایان را از ضابطه گرایان جدا می‌دانستند و ضمن تأکید بر شایسته سالاری به همه توصیه کردند: «اگر کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایق‌تر است او را کاندیدا کنند» و شرعا کاندیداتوری افراد غیر صالح را به خاطر مغایرت با رضا الهی و منافع عمومی منع می‌نمودند. امام (ره) برای افزایش تأثیر و صحت انتخاب توسط مردم توصیه می‌کردند که حوزه‌ای برای حوزه دیگر کاندیدا تعیین نکند و هر کاندیدا، بومی منطقه خویش باشد تا بدینوسیله دخالت منفی گروه‌ها و جناح‌ها در انتخابات کمتر شود و آرای مردم بیشتر نافذ بشود. ایشان همچنین شدیدا مخالف تبلیغات به شیوه غربی بودند و هر گونه توهین و افترا و تخریب افراد را در این قضیه نفی می‌نمودند. امام (ره) در پاسخ به نامه چهار تن از نمایندگان از رشد سیاسی و دینی مطلوب مردم و خودآگاهی آنها به عنوان عامل صحت انتخاب ایشان یاد نموده و بر ضرورت آزاد گذاشتن ملت و عدم تحمیل کاندیداها به مردم یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «در چنین اوضاعی، هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد و سازمان و حزب و دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات غیر حوزه خود دخالت نماید ... در شرایط کنونی اینجانب به هیچ کس و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهم تا از سهم مبارک امام (ع) و از اموال دولت یا اموال دفاتر و سازمان‌ها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند». امام خمینی (ره) در برخوردهای عملی خود نیز امکان انتخاب آزاد را برای مردم ملحوظ می‌شمردند و سعی در تحمیل عقیده خویش نسبت به فکر یا افرادی خاص نداشتند. از سوی دیگر حضرت امام خمینی (ره) معتقد بودند که در غرب خبری از دموکراسی نیست؛ هر چند که زیاد از آن دم می‌زنند و «این حکومت‌ها لفظا دموکراسی است، محتوا ندارد و دموکراسی‌های فعلی، مستبد است» در نظر ایشان «دموکراسی ، نوع غربی‌اش، فاسد است، نوع شرقی‌اش هم فاسد است» هر چند که «درباره دموکراسی هیاهو است، تبلیغات است ، همین معنی دموکراسی را که اسم می‌برند، در آمریکا و انگلستان هم هست، در این کشورها مسائل دیکتاتوری هم هست». از جمله اشکالاتی که ایشان نسبت به دموکراسی‌های رایج بیان می‌کنند، عبارت است از: تبعیض میان طبقه حاکم و مردم در برخورداری از امکانات ، طرفداری از سرمایه دارهای بزرگ و اهمیت ندادن به ضعفا. نظام اسلامی مبتنی بر دموکراسی حضرت امام (ره) در طول سال‌های برپایی نهضت اسلامی (۱۳۴۱) تا زمان رحلتشان (۱۳۶۸) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی قرن بیستم و بنیانگذار نخستین حکومت دینی در جهان معاصر، دیدگاه‌ها و نظارت خویش درباره مسائل مختلف را مطرح فرموده‌اند که از آن جمله می‌توان به شمای حکومت مطلوب از منظر ایشان، اشاره کرد. امام خمینی (ره) در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۶۸ در مناسبت‌های مختلف و به تدریج، گوشه‌ای از ویژگی‌های نظام حکومتی را بیان رکده‌اند که با جمع‌بندی این ویژگی‌ها می‌وان به توصیر نسبتا کاملی از حکومت مطلوب ایشان دست یافت؛ حکومتی که بر اساس دموکراسی بنا شده به نوبه خود ، ظرف بسط و ظهور چنین قرائتی از دموکراسی نیز به شمار می‌آید. دموکراسی مطولب حضرت امام (ره) ، بنا کننده حکومتی است که به خاطر خدا به کسب رضایت مردم بپردازد و رضایت خداوند را از طریق کسب رضایت مردم (مؤمن) جلب کند، مقبول مردم باشد و مردم از جان و دل موافق آن باشند، معترف به خطاهای خود بوده و از تصمیم‌های نادرست خود عدول کند، در مقابل قانون تسلیم بوده و در محدوده آن عمل کند، به آراء و افکار عمومی احترام گذاشته و در برابر خواسته های شرعی و قانونی مردم تسلیم باشد، همچنین متکی به اراده ملت بوده و بیشترین توجه را به قشر ضعیف جامعه اختصاص دهد و در برابر مردم متواضع و فروتن باشد، به مشارکت مردم در

مسائل کشور معتقد باشد و مردم به سهولت، امکان ارتباط با مسئولان آن حکومت را داشته باشند. با جمع‌بندی مواردی که فهرست‌وار به آنها اشاره شد؛ می‌توان ساختار و شمای کلی حکومت مبتنی بر دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) را تصویر کرد. دموکراسی اصیل اندیشه و رژیم سیاسی دموکراسی غربی در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان یک واژه یا نظامی معتبر به کار نرفته است. امام خمینی (ره) با فراست کامل، معتقد به ابهام و تغییر مفهوم دموکراسی بوده‌اند و با لحاظ برتری اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله فکری، شکل حکومتی آن را نفی می‌نمودند. به باور ایشان، پدیده دموکراسی و آزادی‌های غربی پدیده‌ای مصنوع، دست‌ساز، سیال و در راستای منافع غربی‌ها است که همواره و فریب‌کارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب امام خمینی (ره) هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بوده و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شرمد و آنها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی نمی‌دانست. به یقین مشخص است که باور اما (ره) بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را در دموکراسی حقیقی و ردست خوانده‌آند. در این راستا، اندیشه امام (ره) سرشار از حس خودباوری جوامع اسلامی و اعتقاد و اتکال به جامعیت و کمال حکومت اسلامی است و حتی انضمام واژه دموکراتیک را به نام نظام اسلامی، مایه وهن می‌دانند. دموکراسی غربی به نظر امام (ره) در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، فقط تأمین کننده مصالح مادی مردم است. در حالیکه حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه اصلی خود را انسان سازی، بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌اورد و خدامداری را جایگزین فردگرایی و انسان محوری می‌کند. همچنین اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی و آزادی‌های منفی گونه دموکراسی در اندیشه امام (ره) و حکومت اسلامی جایی نداشته و مردود است. از سوی دیگر ، نقد شدید این نوع اندیشه سیاسی و نوع نظام اداره جامعه (دموکراسی) به این معنا نیست که امام (ره) به حا کمیت ملت و مردم اعتقادی ندشاتند. بلکه عکس این قضیه صادق است و وی بیش از هر فقیه و عالم دینی در طول تاریخ به مردم و جایگاه عالی و نقش محوری آنها در حکومت عنایت داشته‌اند. از این دیدگاه، اطلاق ولایت فقیه و تولی وی به هیچ وجه به منزله ناچیز شمردن نقش عمده مردم در نظام اسلامی نیست و اساسا اگر چه امام (ره) ، نظریه ولایت انتصابی را قبول داشته و ولایت را نصب الهی می‌دانستند؛ ولی طبق نظریه احتیاطی عمل نموده و با تفویض نقش بیشتر به مردم، تحقق و اعمال ولایت امر خویش را عملاـ موکول به پذیرش مردم می‌کردند. البته بعد الهی (اسلامی) تفکر امام (ره) بر بعد مردمی آن احاطه داشته و جنبه مردمی مقید و محصور در آن است. بدین ترتیب جمهوریت و اسلامیت تبدیل به دو بال تفکیک ناپذیر حکومت اسلامی می‌شود. البته برداشت برخی اینگونه بوده که امام (ره) چندان قائل به آزادی و حق قطعی مردم در تعیین سرنوشتشان نبوده و چون صد در صد از تعلق خاطر آنها به اسلام مطمئن بوده حق رأی بر ایشان قائل شده و در واقع مردم را شرعا مکلف به این امر می‌دانسته‌اند. این مدعا صورت دیگری از توهم تنافی دین و آزادی و یا مغایرت آزادی با انجام تکلیف شرعی است. در پاسخ باید گفت که این تلقی علمای اسلامی در اندیشه امام (ره) هم مستور است که انسان اگرچه تکوینا در نظام آفرینش آزاد و مجبور به انتخاب راه و عقیده‌ای نیست؛ اما تشریعا آزاد و رها نبوده و مکلف به انتخاب راه حق است. بنابراین آزادی تکوینی در کنار وظیفه شرعی قابل تفسیر است. از سوی دیگر تکلیف شرعی غیر از الزام قانون است که موجب پیگرد قانونی باشد. همچنان که عقل انسان، وی را ملزم به رعایت اموری می‌سازد و با این حال انسان خود را اسیر عقل قلمداد نمی‌کند و خود را آزاد می‌داند. الزامات شرعی هم به معنای وجود پیگردهای قانونی یا منع تکوینی و خارجی نیستند. این موضوع که متشرعان و افراد با ایمان، خود را مقید به شرع می‌دانند و لذا خیلی از کارهایی که شرعا حرام است نیز مرتکب نشده و نمی‌شوند؛ هرگز به معنای عدم آزادی آنان نیست. امام خمینی (ره) گرچه خود در بعضی مواقع، تکلیف شرعی را در امور حکومتی مورد تمسک قرار می‌دادند؛ اما در رفع شبه وجود تعارض بین آزادی مردم و تکلیف شرعی چنین می‌فرمودند: «احدی در سرتاسر ایران الزام نکرده است کسی را که رای به این بده یا به او بده. الزام به رأی دادن هم نکرده است لکن شرع گفته

است. ما اگر می گوییم، تکلیف شرعی می گوییم و الا ـ نه این است که ما الزامشان کنیم. اینها مکلفند شرعا به این که حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که در صحنه باشند و حفظ به این است که حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلی ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضاهایی از آنها بکنیم؛ تقاضاهایی متواضعانه. تقاضاهایی که خادم یک ملت از ملت می کند ....» بدین ترتیب توهم وجود تنافی بین آزادی و تکلیف با دین و آزادی در اندیشه امام (ره) مطرود است و ایشان ارزش ذاتی برای آرای مردم قائل بوده است. امام خمینی (ره) به عنوان رهبری دینی و سیاسی نیز وظیفه هدایت مردم و گوشزد نمودن وظایف شرعی سیاسی آنهارا هم بر خود لازم می‌دانسته‌اند و این به معنای ناچیز شمردن نقش مردم و نفی آزادی و حق رأی آنها و تحمیل عقیده به ایشان نبودن و نیست. همچنانکه آزادی مورد قبول امام (ره) آزادی مقید به عدم اخلال به مبانی دینی و عدم اخلال به دولت و نهادهای مدنی و ثبات و امنیت کشور است. ایشان معتقد به اعطای آزادی به مخالفین و دگراندیشان، در چارچوب شرع و مشروط به فقدان سوءاستفاده و توطئه گری از جانب آنها بودند. دموکراسی در ترازوی دین از بخش‌های پیشین می‌توان نتیجه گرفت که نگرش حضرت امام خمینی (ره) به دموکراسی مطلوب، برآمده از خاستگاه دینی تفکرات ایشان و مبتنی بر اصول اسلامی و کرامت و اختیار انسان است. در دیدگاه دینی حضرت امام (ره) ، انسان دارای منزلت و دارای قوه اختیار است. بر همین اساس، انسان مسلمان و مؤمن، قطعا عزیز است و محترم و انتخاب او نیز دارای عزت و حرمت است. از این روست که حکومت به عنوان ابزاری لازم در جهت حرکت انسان به سوی رشد و کمال باید برای انسان و انتخاب او ارزش قائل شود و همین نکته است که زیربنای دموکراسی مطلوب حضرت امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد. برپایه چنین نگرشی به انسان است که دیدگاه سیاسی حضرت امام (ره) شکل می گیرد و حکومت دموکراسی مطلوب تصویر می‌شود. از منظر امام خمینی (ره) ، دموکراسی مطلوب، حالتی است که تضمین کننده کرامت انسان و قدرت انتخاب اوست؛ کرامت و اختیاری که هدیه خداوند و شریعت مقدس به انسان (خصوصا انسان مسلمان و مؤمن) است. لازمه تحقق چنین نگرشی به دموکراسی، خواست عامه و اکثریت جامعه است و اگر بخش عمده‌ای از یک تجمع مدنی اراده کند که زندگی جمعی خود را بر پایه چنین نگرشی از دموکراسی استوار سازد، راه برای تحقق دموکراسی مطلوب حضرت امام فراهم می‌آید و طبیعی است که حد و مرز دموکراسی ، در جامعه اسلامی همانا خطوط قرمز معین شده از خداوند است و دموکراسی، ابزاری است برای نیل انسان به کمال و سعادت معرفی شده از سوی دین. بنا به فرموده حضرت امام (ره) ، دموکراسی بر گرفته از دین در برخی نقاط، شباهت‌هایی به دموکراسی رایج در جهان معاصر دارد، اما تفاوت اساسی میان این دو نگرش به دموکراسی، ناشی از این حقیقت است که دموکراسی رایج در جهان کنونی، مردم محور است؛ اما دموکراسی مطلوب و بر گفته از دین، مردم‌دار و در خدمت انسان است و خدمت سعادت و تکامل اوست. دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) با هر آنچه به ضعف و ذلت انسان بیانجامد و قدرت اختیار و انتخاب خدادادی او را سلب کند مقابله میکند؛ خواه به شکل سرمایه دارای و سرمایه محوری باشد و خواه به شکل تبعیض و بی‌عدالتی. بر این اساس است که دموکراسی مطلوب امام (ره) علاوه بر نگرش عام به همه شهروندان، نگاهی خاص به مستضعفان دارد و تجلی مردم‌داری را در حمایت از طبقات ضعیف جامعه جستجو می کند. نقد دموکراسی رایج در مغرب زمین نیز بر اساس نگرش فوق صورت گرفته است. حضرت امام (ره) با تکیه بر چنین نگرشی دموکراسی غربی را خالی از محتوا و دربردارنده صورت‌هایی از دیکتاتوری می‌دانند، صورت‌هایی که به انقیاد و سلب آزادی‌های خدادادی انسان و اسارت او در بند هیاهو و تبلیغات انجامیده است. منبع: نشریه دانشگاه تمدن ساز /خ نویسنده: حسین میزان

ولایت فقیه در قانون اساسی

ولایت فقیه در قانون اساسی نویسنده:مصطفی ناصحی قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشریط را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود، آماده کرده است تا ضامن عدم انحراف سازمان های متخلف از وظایف خود باشد. ولایت فقیه در مقدمه قانون اساسی چنین طرح شده است: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نموده و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود،...» هم چنین در مقدمه قانون اساسی آمده است: «ولایت فقیه عادل، بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامعه الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد». اصل ۵ قانون اساسی ولایت فقیه را به عنوان یک خصیصه ممتاز نظام اسلامی شناخته است که مقرر می دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد». اصل ۵۷ به عنوان ولایت مطلقه امر آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». اصل ۶۰ قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزرا است.» این اصل قسمتی از اعمال قوه مجریه را بر عهده مقام رهبری گذارده است. اصل ۹۱ قانون اساسی:«... شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.» این اصل قانون اساسی در مورد شورای نگهبان و چگونگی ترکیب اعضای آن می باشد که قسمت اول این اصل درباره وظیفه رهبر می باشد. اصل ۱۰۷ قانون اساسی:«پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ـ قدس سره الشریف ـ که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند. هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت....». اصل ۱۰۸ قانون اساسی:«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن ها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد...». اصل ۱۰۹ قانون اساسی:«شرایط و صفات رهبر: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد، مقدم است». اصل ۱۱۰ قانون اساسی:«وظایف و اختیارات رهبر: ۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام. و ...» اصل ۱۱۱ قانون اساسی:«هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورای مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوّه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به

عهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود». اصل ۱۱۲ قانون اساسی:«مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید». اصل ۱۱۳ قانون اساسی:«پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود برعهده دارد». اصل ۱۲۲ قانون اساسی:«رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانینی عادی به عهده دارد در برابر ملّت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است». اصل ۱۳۰ قانون اساسی:«رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می دهد». اصل ۱۳۱ قانون اساسی:«در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیتهای وی را بر عهده می گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند». اصل ۱۴۲ قانون اساسی:«دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط قوه قضاییه رسیدگی می شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد». اصل ۱۵۷ قانون اساسی :«به منظور انجام مسئولیت های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قوه قضاییه است». اصل ۱۷۵ قانون اساسی :«... نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت...». اصل ۱۷۶ قانون اساسی :« به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملّی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می گردد: ۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبر و ... اعضای شورا عبارتند از: نماینده به انتخاب رهبری... مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است». اصل ۱۷۷ قانون اساسی :«بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می کند: ۱- اعضای شورای نگهبان ۲- روسای قوای سه گانه ۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام ۴- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری ۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری و... مصوبات شورا پس از تأیید و امضاء مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد...». منبع: ولایت فقیه و تفکیک قوا

مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام

مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام نویسنده: مرتضی جمال زاده مجلس خبرگان رهبری یا به تعبیر مقام معظم رهبری صندوق ذخیره معنوی نظام نهادی ارزشمند در نظام جمهوری اسلامی است که مسئولیت تعیین ولی فقیه عادل زمان را برعهده دارد. ولی فقیه عالی ترین مقام در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و از این جنبه اعضای مجلس خبرگان نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می شوند. ارتباط مستقیم این نهاد که متشکل از خبرگان ملت است با ولی فقیه، جایگاه ویژه و ممتازی را به این مجلس بخشیده است. از آنجا که در حکومت اسلامی کسی که قرار است در راس آن قرار گیرد باید آگاه به احکام اسلامی و فقیه جامع الشرایط باشد، بی شک تشخیص این امر، از عهده مردم عادی برنمی آید و می بایست نهادی متشکل از فقها وجود داشته باشد تا بتواند ویژگی فقاهت را در رهبر تشخیص دهد. لذا اولین شرط و مهمترین شرط کاندیدای مجلس خبرگان اجتهاد است که البته منظور از اجتهاد، اجتهاد متجزی است. بنابراین می توان گفت که اجتهاد شرط لازم اعضای مجلس خبرگان است اگرچه این شرط کافی نیست. به اعتقاد بسیاری از صاحبنظران تا زمانی که این شرط تامین نشود نوبت به شروط دیگر نمی رسد. پس خبرگانی که قرار است فقیه جامع الشرایط و اصلح را به عنوان رهبری نظام تعیین کنند می بایست خودشان مرتبه ای از این شرط را داشته باشند. این قاعده در مورد سایر ویژگی های رهبر نیز مطرح است یعنی خبرگان رهبری می بایست حد نصابی از ویژگی هایی چون آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی، تقوا، عدالت، بینش سیاسی و امثالهم برخوردار باشد. پس آن شروطی که در حد اعلا و مرتبه کامل در رهبر است باید در مرتبه ای نازل تر در اعضای مجلس خبرگان وجود داشته باشد لذا کسانی که صرفا سیاستمدارند ولی، فقیه نیستند و یا کسانی که صرفا فقیه اند اما سیاستمدار نیستند و یا تقوای لازم را ندارند نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی برای جنبه مستقل بودن این نهاد، امور مربوط به مجلس خبرگان را به خود این مجلس واگذار کرده است. مثلا این مجلس قوانین مربوط به خود را خود تصویب می کند. یکی از این قوانین ویژگی های کاندیداهای مجلس خبرگان است. بر مبنای قانون اساسی اولین آئین نامه تشکیل مجلس خبرگان را در دوره اول باید فقهای شورای نگهبان تنظیم کنند. در آن آئین نامه مدت مجلس خبرگان را هشت سال در نظر گرفته اند. اولین دوره انتخابات این مجلس در تاریخ ۱۹/۹/۶۱ برگزار شد. شرایط مهم خبرگان این مجلس به شرح ذیل می باشد: الف) اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد. ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز. د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ه-) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی. تشکیلات درونی و ساختار سازمانی مجلس خبرگان رهبری به این صورت است که دارای یک هیئت رئیسه، دبیرخانه، چند کمیسیون و یک هیئت تحقیق است. هیئت رئیسه در خود مجلس با اکثریت آرا انتخاب می شوند و مرکب است از رئیس مجلس، نایب رئیس اول و دوم و منشی اول و دوم. مجلس خبرگان رهبری دارای یک نشست سالانه است که بر اساس ماده ۱۸ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان سالی یک بار به مدت دو روز برگزار می شود. نشست دیگر نشست های فوق العاده است که در شرایط لازم و مقتضی برگزار می گردد. خبرگان همان طور که سطح اعتلای فرهنگی و آزادی اندیشه مردم ما را برای جهانیان ترسیم می سازد جهت گیری های اعتقادی و اخلاقی مردم را نیز که در اعتماد به عالمان راستین دین و تبعیت از شخص ولی فقیه ظهور یافته است به عنوان پشتوانه صحت و سلامت آن به همگان معرفی می کند. اهمیت دیگر مجلس خبرگان رهبری در مردمی بودن آن است. اعضای مجلس خبرگان رهبری منتخبان مستقیم مردم هستند که نشان از تبلور اراده مردم در شکل گیری و تداوم این مجلس دارد. یکی از ارکان جمهوری اسلامی حضور مردمی و حمایت های آحاد ملت از آن است و نظام این حضور را در قالب جمهوریت تدوین کرده است. این نهاد همچون مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و ریاست جمهوری نماد مردم سالاری دینی

محسوب می شود. از دیگر موضوعاتی که به مجلس خبرگان اهمیت ویژه ای بخشیده است نظارت مستمر این مجلس بر حفظ و تداوم ویژگی های رهبری است. ویژگی هایی از قبیل؛ شجاعت، عدالت، توان مندی و تشخیص آنها امری حساس و کاملا تخصصی است که از عهده هر نهاد و شخصیتی برنمی آید. البته لازمه انجام این وظیفه علاوه بر تخصص، پویایی این مجلس است. این مجلس باید همواره در صحنه های سیاسی- اجتماعی کشور حاضر باشد. بنابراین جایگاه والای این مجلس در حفظ تداوم و سلامت نظام اسلامی برتر از همه مجالس و مراکز تصمیم گیری در این نظام است؛ نکته دیگری که در بیان اهمیت مجلس خبرگان رهبری قابل ذکر است نقش آن در شرایط حساس فقدان رهبری است. مجلس خبرگان رهبری از نهادهای ابتکاری در نظام سیاسی کشور است که برای اولین بار با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در حقوق اساسی مطرح شده که در حساس ترین لحظات از جمله فقدان رهبری برای حفظ نظام مفید و کارآمد است. این مجلس قبل از آن از بحران خلا رهبری در نظام جلوگیری می کند که نمونه بارز آن تعیین رهبر معظم انقلاب پس از رحلت حضرت امام (ره) بود. انتخاب هوشمندانه معظم له توسط مجلس خبرگان رهبری گامی مهم و اساسی در تداوم نظام جمهوری اسلامی و حرکت رو به جلوی آن بود. از آنجایی که این مجلس و مصوباتش درباره زندگی روزمره مردم نیست و ارتباط تنگاتنگی با آنان ندارد ممکن است این مجلس توسط مردم مورد غفلت واقع شود و چه بسا دچار فراموشی گردد. مردم ما باید بدانند که این مجلس با مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا متفاوت است و نمی توان همان انتظاری را که از این مجالس هست از مجلس خبرگان رهبری داشت. این مجلس یک نهاد ویژه و تخصصی است و به شکلی خاص عمل می کند. این ویژگی نه تنها از اهمیت این مجلس نمی کاهد بلکه اهمیت خاصی نیز به آن می بخشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران رهبری رکن اساسی و محوری است و این جایگاه رفیع در قانون اساسی به عنوان ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود معرفی شده است. حوزه وسیع و سنگین مسئولیت های رهبری و نقش بنیادین آن در سلامت نظام سیاسی ایجاب می کند که شایسته ترین فرد، عهده دار آن شده و شخص رهبر دارای بالاترین صلاحیت های علمی، اخلاقی، سیاسی و از برترین توانایی ها برخوردار باشد. مجلس خبرگان رهبری از آنجا که این وظیفه خطیر را برعهده دارد، اهمیتی ویژه پیدا کرده است. توجه به اوضاع و احوال کشور بعد از رحلت حضرت امام (ره) و تعیین رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در کمتر از ۲۴ ساعت گواه صادقی بر اهمیت و جایگاه خاص مجلس خبرگان در نظام اسلامی است. حضرت امام خمینی(ره) به عنوان معمار انقلاب اسلامی از سالهای نخستین شکل گیری این نهاد به تبیین جایگاه آن و تشویق و ترغیب مردم به حضور در انتخابات مجلس خبرگان پرداخت و نیز خبرگان منتخب مردم را به دقت در انجام وظایف خود توصیه کرده اند. امام (ره) در قسمتی از پیام خود که به هنگام گشایش اولین دوره مجلس خبرگان رهبری ارسال داشتند، فرمودند: اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستمشاهی، مسئولیتی قبول فرموده اید که در راس همه مسئولیت هاست و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج دیده و شهید داده و داغدیده در گرو آن است. منبع:روزنامه رسالت /خ

مجلس دیروز، مجلس امروز

مجلس دیروز، مجلس امروز نویسنده:حسن شمسینی بررسی تطبیقی مجلس در نظام پهلوی و جمهوری اسلامی مجلس دیروز، مجلس امروز بررسی تطبیقی مجلس در نظام پهلوی با جمهوری اسلامی می‌تواند بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره را نشان دهد. این بررسی در موضوعاتی از قبیل جایگاه مجلس در قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس، احزاب و نیروهای سیاسی، پایگاه اجتماعی نمایندگان مجلس و کارکرد مجلس مبین این است که با وجود این که طبق قانون اساسی نظام ایران از پارلمانی به شبه پارلمانی شبه ریاستی تغییر یافت، ولی مجلس توانست وظایف خود اعم از قانونگذاری و نظارت را به نحو مطلوبی

انجام دهد و در واقع مجلس از حالت وابستگی و سمبلیکی به نماد دموکراسی و قانون تغییر یافت. گفتمان انقلاب اسلامی براساس مردم‌سالاری دینی و عینیت بخشی به اراده مردم شکل گرفت. این گفتمان در بیانات امام خمینی(ره) و دیگر رهبران انقلاب تجلی یافت. در واقع مطلوبیت مردم در انقلاب اسلامی تلازم اسلامیت و جمهوریت بود. این هدف از یک سو بیانگر این بود که مجلس و دیگر نهادهای دموکراسی نتوانسته‌اند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را در دوره نظام پهلوی تحقق بخشند و از سوی دیگر، مبین این امر بود که مقوله اهمیت دین در عرصه عمومی و سپهر اجتماعی در این دوره نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی واکنشی به جدایی دین از سیاست یا سیاست‌های سکولاریستی نظام پهلوی و استبداد مدرن و فضای بسته سیاسی این دوره بود. مقوله استبداد از آن رو اهمیت دارد که از سال ۱۲۸۵ ایران دارای دموکراسی و قانون اساسی شد و در این قانون اساسی (قانون اساسی مشروطه) مجلس به عنوان نماد دموکراسی، جایگاه اساسی و محوری یافت؛ به گونه‌ای که اهمیت قوه مقننه بیشتر از دیگر قوا شد، ولی مجلس فاقد کارآمدی در دوران نظام پهلوی بود. به گونه‌ای که می‌توان گفت که این نهاد به صورت صوری و نمایشی وجود داشت و حتی به عنوان ابزاری در خدمت نظام پهلوی درآمد. انقلاب اسلامی با هدف تحقق دموکراسی دینی و تحقق حاکمیت قانون در جامعه و مدیریت جامعه براساس قانون شکل گرفت. در این خصوص، مجلس به عنوان مهمترین ساز و کار اجرای این مهم مورد توجه امام و دیگر متفکران و نخبگان قرار گرفت و به همین دلیل تشکیل مجلس پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفت و پس از ۱۳ ماه اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. مجلس شورای ملی در قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵ ه.ق) انقلاب مشروطه، نماد و سمبل تاریخ تشکیل مجلس در ایران است. در واقع یکی از اهداف اصلی انقلاب مشروطه توزیع قدرت در جامعه، کاهش قدرت سلطنت و به طور کلی، تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی جامعه بود و به همین دلیل انقلاب مشروطه نماد تحول و گسست در تاریخ ایران محسوب می‌شود. با توجه به مقوله دموکراسی، مجلس به عنوان نهاد قانونگذاری، مرکز ثقل تصمیم‌گیری و تحقق حاکمیت مردم مورد توجه قرار گرفت و در نتیجه مجلس بلافاصله پس از انقلاب مشروطه تشکیل شد و ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ تشکیل مجلس برای اولین بار مورد تایید قرار گرفت. بیش از صد سال از صدور فرمان تاسیس مجلس شورای ملی مظفرالدین شاه به عنوان نهاد تحول سیاسی در ایران می‌گذرد. با تشکیل مجلس در واقع تلاش علما، متفکران و نخبگان ایران برای ایجاد حکومت قانون و مردمان به ثمر نشست. در این مفاهیم و ارزش‌های انقلاب مشروطه، دموکراسی و موضوعات مرتبط با آن همچون مجلس از اهمیت خاصی برخوردار هستند؛ چرا که پدیده‌های نوین سیاسی همچون ساختار قدرت، استبداد ستیزی، مشارکت مردم، انتخابات و... در مجلس قانونگذاری تبلور عینی پیدا می‌کرد و با توجه به این که قانون اساسی مشروطیت برگرفته از کشورهای اروپایی یعنی فرانسه و بلژیک بود که این کشورها در آن دوره سیستم پارلمانی داشتند، در قانون اساسی ایران نیز سیستم پارلمانی ارائه شد و به همین دلیل مجلس جایگاه رفیعی در قانون اساسی پیدا کرد و به عنوان کانون و محور همه تحولات ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها مورد توجه قرار گرفت. انقلاب مشروطه با هدف توزیع قدرت در نهادهای مختلف جامعه و کاهش قدرت پادشاه و دربار و در واقع برای ایجاد فضای بازسیاسی، دموکراسی و تحقق جامعه مدنی در کشور بود که این مهم در امتداد با تدوین قانون اساسی به عنوان نهاد و سمبل چارچوب رفتار سیاسی همه نهادها، زمامداران و همچنین مردم تحقق می‌یافت. بالطبع در این قانون اساسی نهاد قانونگذاری (مجلس) از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود، چرا که همه عناصر و ویژگی‌های دموکراسی و حاکمیت قانون و تحقق عینی حاکمیت مردم و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌ها در یک مجلس کارآمد نهفته است. به همین دلیل، پارلمان در قانون اساسی مشروطه به عنوان ویژگی و عنصر اساسی و محوری مورد توجه قرار گرفت و با توجه به آن که سیستم سیاسی ایران در مشروطه پارلمانی بود، مجلس از قدرت و نقش بسیار بالایی برخوردار شد. نتیجه آن که کل قانون اساسی مشروطه (۴۹ اصل قانون اساسی) اختصاص به مجلس دارد و متمم قانون اساسی به مسائل دیگر اعم از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصاد پرداخته شده است. البته مجلس دیگری با نام مجلس

سنا در قانون اساسی مشروطه گنجانده شده بود که اصل چهل و سوم تا چهل و هفتم اختصاص به سنا داشت که اعضای آن ۶۰ نفر بودند که ۳۰ نفر از طرف پادشاه و ۳۰ نفر دیگر از طرف مردم انتخاب می‌شدند که باید تمامی امور به تصویب هر دو مجلس می‌رسید. صرفا امور مالیه اختصاص به مجلس شورای ملی داشت. همچنین در برخی اصول متمم قانون اساسی به مجلس اشاره شده است چنان که اصل بیست و هفتم قوای کشور را به ۳ دسته تقسیم می‌کند و یک بخش آن قوه مقننه است. در این اصل به وظایف و محدودیت‌های قانون اساسی (عدم مخالفت با موازین شرعیه و لزوم تصویب قانون در مجلسین) پرداخته شده است و در اصول سی ام تا سی و دوم به برخی مسائل مجلسین (ملی و سنا) از قبیل مشارکت مردم در انتخاب وکلای خود، شغل بودن نمایندگی مجلس و لزوم استعفا از مشاغل دیگر و حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور اشاره شده است. گفتنی است، اولین مجلس شورای ملی به صورت صنفی بود؛ ولی از مجلس دوم به صورت انتخابی غیرصنفی شد که تا ۱۳۳۶ دوره دوساله بود، ولی از آن تاریخ به بعد دوره‌های مجلس چهارساله شد که مجلس شورای ملی تا انقلاب اسلامی ۲۴ دوره تشکیل شد. اما مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ تشکیل شد و بهانه تشکیل آن به ترور نافرجام شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ باز می‌گشت که شاه دستور انتخابات مجلس موسسان را داد و این مجلس ۳ تصمیم بزرگ گرفت:تاسیس مجلس سنا طبق اصول قانون اساسی ، اختیار انحلال مجلسین از سوی شاه و تصویب نظامنامه‌های جدید از سوی مجلس سنا و شورا. مجلس سنا ۷ دوره تشکیل شد. تشکیل سنا و اختیارات مربوط به آن بنا بر اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ متمم قانونی اساسی تشکیل شد. مهمترین وظایف سنا عبارت بودند از: وضع قوانین ، تصویب قوانین مالی و بودجه کل کشور و قوانین مربوط به درآمد و هزینه ، نظارت بر فعالیت وزرا، انتخاب ولیعهد، تفسیر قوانین ، اجازه صدور اسکناس واعلام حکومت نظامی در صورت بروز ضرورت و... البته باید گفت علل تشکیل سنا به اهداف و نیات شاه باز می‌گشت. چرا که نمایندگان آن مستقیما از جانب شاه انتخاب می‌شدند و این نمایندگان منافع سلطنت را تامین می‌کردند. در واقع شاه از این مجلس به سهولت در امر قانونگذاری و کاهش مخالفت‌ها بهره‌برداری می‌کرد و همچنین شاه با این مجلس از یک سو وابستگان خود را وارد قدرت و سیستم تصمیم‌گیری می‌کرد و در حقیقت برای خود پشتوانه ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر، با مانورهای تبلیغاتی رسانه‌ای نشان می‌داد که در ایران نیز همانند کشورهای غربی ۲ مجلس وجود دارد. این مجلس ۶۰ عضو داشت که ۳۰ نفر از اعضای آن انتصابی بودند. در ابتدا فعالیت این مجلس ۶ ساله بود و پس از ۱۳۴۵ به ۴ سال تقلیل یافت. نسبت نمایندگان زمین‌دار در مجلس از ۴۹ درصد در مجلس هفدهم (۱۳۳۱-۱۳۳۲) به ۵۰ درصد در مجلس هجدهم (۱۳۳۲-۱۳۳۴) و ۵۱ درصد در مجلس نوزدهم (۱۳۳۵-۱۳۳۹) رسید. البته پس از این تاریخ با توجه به اصلاحات ارضی، پایگاه اجتماعی و مالی نمایندگان از زمین به نهادهای صنعتی، بوروکراسی و اقتصاد نوین تغییر یافت. از مجموع ۲۴ دوره قانونگذاری، بجز چند دوره بقیه به طور کامل در کنترل نظام پهلولی بود. این مساله تنها شامل مجلس شورا نبود و حتی مجلس سنا را در بر می‌گرفت. دخالت شاه در همه مسائل قوه‌مقننه و مجالس هویدا بود. چنان‌که این مساله در کاندیداها، نحوه برگزاری انتخابات، نحوه بازخوانی آراء، تایید صلاحیت‌ها، ترکیب نمایندگان مجلس، ساز و کار فعالیت و قانونگذاری مجالس، استقلال قوه مقننه، نحوه نظارت بر قوه مجریه وجود داشت. محمدرضا شاه از حوادث بهمن ۱۳۲۷ برای افزایش قدرت خود بهره‌برداری کرد. شاه پس از مشورت با برخی سیاستمداران قدیمی در زمینه انجام اصلاحات در قانون اساسی و اصول کلی که به مجلس قدرت می‌داد تا کار وزیران را فلج کند، دست به تشکیل مجلس موسسان زد. (پیتر آوری، ص ۳۳۰) در نتیجه، شاه حق انحلال مجلسین و حق وتوی مصوبات مالی را به دست آورد و به این ترتیب نیمی از اعضای مجلس سنا را از میان مهره‌های مورد نظر خویش صورت داد. این اصلاحیه‌ها، از یک‌سو با پایین آوردن میزان حد نصاب لازم برای رای‌گیری، احتمال هرگونه مخالفت آتی در مجلس را کاهش داد و از سوی دیگر با دادن حق وتو در مصوبه‌های مالی به شاه، او را تقویت کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۹ ، ص ۵۱۶) در واقع شاه ساختارهای موازی در همه نهادهای از جمله و قانونگذاری تلاش کرد ضمن کنترل قانونگذاری و دیگر نهادها، قدرت خود را در جامعه نهادینه کند. علل ناکارآمدی مجلس در

دوره نظام پهلوی علل سیاسی: موضوع اساسی در زمینه مجلس تا انقلاب اسلامی چگونگی تشکیل این مجلس و کارکردهای آن است. گرچه نفس ایجاد مجلس و قانونگذاری برای یک جامعه بسیار مفید است، اما این سوال مطرح است که مجلس تا چه اندازه در تحقق وظایف و فلسفه وجودی خود موفق عمل کرده است. در زمینه عملکرد مجلس ایران از مشروطه تا ۱۳۵۷ باید گفت بجز مجالس ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بقیه مجالس صرفا بیانگر وجود نهاد مجلس در ایران بودند؛ چرا که بیشتر تحت تاثیر فشارهای قدرت بخصوص از سوی نظام پهلوی و دیگر عناصر قدرت در ایران بودند. در این دوران مجلس به هیچ رو نتوانست آن کارویژه‌های خود را به نحو مطلوبی به انجام برساند. اهداف نظام پهلوی از مجلس، تحقق نیات سیاسی خود در جهت حاکمیت و سلطه بر مردم، پیشبرد منافع شخصی خود، کاهش انتقادهای داخلی و خارجی، جلب نظر افکار عمومی در سطح جهانی و زمینه وجود دموکراسی و قانونمندی در ایران بودند، با شروع سلطنت رضاخان استبداد مدرنی در ایران به وجود آمد که بسیار شدیدتر و پیچیده‌تر از استبداد گذشته بود. این استبداد که در دوره محمدرضا پهلوی، بویژه از ۱۳۳۲ به بعد ادامه یافت، با هدف حفظ صوری و شکلی نهادهای مبین دموکراتیک بخصوص مجلس همراه بود؛ ولی به هیچ وجه مجلس ظرفیت لازم را برای تحقق کار ویژه‌های خود بخصوص در زمینه قانونگذاری، انتخاب نخست‌وزیر و نظارت بر عملکرد دولت نداشت و در عمل نظام پهلوی به صورت خودکامه، شخصی و دیکتاتورمآبانه کشور را تحت سلطه خود قرار داد. با توجه به این که نظام پهلوی درصدد سلطه بر مجلس و ایجاد مجلس گوش به فرمان و سلطه‌پذیر بود، بسیاری از انتخابات دوره‌های پیشین تا انقلاب براساس تمایلات و انتظارات نظام پهلوی صورت گرفت و آراء و افراد مورد نظر پهلوی از درون صندوق‌های رای بیرون آمد. در واقع در این انتخابات هیچ کدام از عناصر و ویژگی‌های یک انتخابات آزاد و رقابتی و مبتنی بر مشارکت واقعی مردم رعایت نشد. بدیهی است با توجه به چنین انتخاباتی، مجلس آزاد و مستقل نیز شکل نخواهد گرفت، چنان که بسیاری از این نمایندگان در خدمت خواسته‌ها و اهداف پهلوی بودند؛ شرایط پیش از برگزاری انتخابات، نحوه برگزاری انتخابات، چگونگی اعلام آراء و تغییر در نمایندگان مجلس، همگی بیانگر نبود نشانه‌ها و مصادیق دموکراتیک در این انتخابات بود. به طور کلی می‌توان مجالس دوره پهلوی را وابسته و مطیع و به عنوان ابزاری در خدمت پهلوی دانست. علل فرهنگی: از دیگر عوامل ناکارآمدی مجلس در دوره نظام پهلوی علل فرهنگی و معرفتی است. با این توضیح که افکار و اذهان ایرانیان تجربه کافی برای تحقق دموکراسی و قانونمداری نداشت و فرصت تمرین پارلمانتاریسم واقعی را پیدا نکرد. اگر در جهان غرب دموکراسی و قانون به موفقیت می‌رسید، به دلیل خاستگاه‌های معرفتی و بینشی غربیان بود و قانون و دموکراسی واکنشی به نیازها و انتظارات این جامعه بود. اما در ایران با توجه به این که بسترهای فرهنگی، فکری و اقتصادی فراهم نشد و جامعه ایران تجربه دموکراسی و قانونمندی نداشت، نهادهای دموکراتیک از جمله مجلس با چالش‌ها و مشکلات اساسی مواجه شدند. دموکراسی، احترام به قانون یک فرهنگ، ارزش و رفتار است و تا در رفتار فردی و فرهنگ مردم نهادینه نشده باشد، در کردارهای سیاسی نیز شکل نمی‌گیرد. سیاست‌های کشورهای استعمارگر سیاست‌ها و نوع رفتار کشورهای استعمارگر با ایران و نظام پهلوی از دیگر عوامل شکست و ناکامی مجالس ایران در دوره پهلوی محسوب می‌شود. چرا که این کشورها از یک سو، با نفوذ در افکار و اندیشه‌های متفکران و روشنفکران ایران باعث شدند قانون اساسی و دیگر لوازم ساز و کارهای دموکراسی با توجه به شرایط ایران ازجمله ارزشی و دینی شکل نگیرد و نتایج انقلاب مشروطه با منافع این کشورها همخوانی داشته باشد و نفوذ و سلطه این کشورها با توجه به شرایط جدید نهادینه شود. از سوی دیگر ، کشورهای استعمارگر بخصوص انگلستان و سپس امریکا با توجه به حمایت و پشتیبانی کاملی که از نظام پهلوی و رفتارهای دیکتاتورمآبانه و استبداد رضاخان و محمدرضا پهلوی کردند، در عدم کارآمدی دموکراسی و مجلس در ایران نقش اساسی ایفا کردند. در مجموع علل داخلی و خارجی باعث فقدان استقلال و انجام کارویژه‌های خاص مجلس و نهادهای قانونگذاری در ایران شدند. مجلس در دوران جمهوری اسلامی مجلس نماد حاکمیت مردم، قانونگذاری، مظهر قدرت و حکومت مردم، مردم‌سالاری، جمهوریت، تحقق عینی

یکی از بزرگ‌ترین آموزه‌های دینی اسلام یعنی «و امرهم شوری بینهم»، مظهر خردجمعی، کنترل قدرت، نماد دموکراسی در یک کشور، گردش نخبگان، جدایی اجرا از تصمیم‌گیری، تبلور اراده ملت و... است. در واقع قوه مقننه بیانگر تحقق گفتمان عینی احترام به آراء و عقاید مردم، گذار از استبداد به دموکراسی، افول حکومت شخصی دیکتاتورمآبانه، حاکمیت تفکیک قوا، ورود مردم به عرصه تصمیم‌گیری، بالا ـ رفتن شعور سیاسی مردم، تعادل در نهادهای سیاسی کشور و... است. یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی رهایی از استبداد و تحقق دموکراسی بود با این توضیح که دارای اهداف سیاسی همچون رهایی از استبداد نظام پهلوی، زوال دیکتاتوری و... همچنین دارای اهداف ایجابی همچون ایجاد حکومت دموکراتیک دینی، تحقق آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه، تفکیک قوای واقعی و مطلوب، تشکیل مجلس کارآمد و... بود. با این نگرش، یکی از تصمیمات اساسی و محوری امام خمینی (ره) و دیگر رهبران انقلاب در همان ابتدای انقلاب تشکیل مجلس بود و اولین انتخابات مجلس بعد از ۱۳ ماه یعنی اسفند ۱۳۵۸ در سراسر کشور برگزار و دور دوم انتخابات در اردیبهشت ۱۳۵۹ برگزار شد. مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین بخش قوه مقننه است. نهاد قانونگذاری در جمهوری اسلامی در یک معنی عمومی و کلی دارای دو رکن اساسی است: ۱- مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۹۰ (یا بیشتر) نماینده ملت که به طور مستقیم و با رای مستقیم برای ۴ سال انتخاب می‌شوند. ۲- شورای نگهبان مرکب از ۱۲ نفر از فقها و حقوقدانان که برای ۶ سال با ترتیب خاصی که به صورت انتصابی و انتخابی است، به عضویت شورا درمی‌آیند. مردم نقش اساسی و محوری در ایجاد مجلس دارند و خواسته ملت را در شکل مصوبات درمی‌آورند. مجلس یکی از نمودارهای مهم اصل حاکمیت ملت است. به عبارت دیگر قوه مقننه در ایران نهادی است که ریشه در آراء عمومی دارد و طبق ضوابط اساسی مدون بویژه اصل ۵۶ و اصل۶ قانون اساسی، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌نماید. قوه مقننه یکی از نهادهای تحقق حاکمیت ملت و حق خدادادی مردم و مظهر اراده عام ملت است که در آن سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردم رقم می‌خورد و برنامه زندگی آنان پس از برخورد اندیشه ها، کنکاش و مذاکره، تبادل افکار و بالاخره کسب اکثریت آراء به صورت مجموعه‌ای مدون در مجاری اجرا قرار می‌گیرد. مجلس شورای اسلامی وظایف و اختیارات مختلف و گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن قانونگذاری است و به همین دلیل در نگرش اول این گونه به ذهن متبادر می‌شود که مجلس تنها برای قانونگذاری است، ولی باید گفت مجلس شورای اسلامی وظایف دیگری همچون وظایف نظارتی دارد. در واقع مجلس ترکیب متلازمی از نمایندگی و بحث و مذاکره، وضع قانون و نظارت بر امور است. نمایندگی و بحث و مذاکره، ماهیت وجودی پارلمان را تشکیل می‌دهد و قانونگذاری و نظارت، اعمال حقوقی پارلمان به شمار می‌رود. نظارت مجلس شورای اسلامی را می‌توان به سه بخش تاسیسی، اطلاعی و استصوابی تقسیم کرد. به لحاظ نظارت تاسیسی می‌توان به رای اعتماد به وزیران، رای اعتماد به هیات وزیران، نظارت بر عملکرد وزراء، حق مجلس برای استیضاح و عزل وزراء اشاره کرد.درخصوص نظارت اطلاعی می‌توان به مقوله وظایف کمیسیون اصل ۹۰ و شکایات مردم از سه قوه به مجلس و اعلام نتایج به عموم مردم و سوال از مسوولان و تحقیق و تفحص از تمامی نهادها و وزارتخانه‌ها اشاره کرد و در زمینه نظارت استصوابی می‌توان به تصویب قراردادهای بین‌المللی، تغییر خطوط مرزی و... اشاره کرد. اهمیت مجلس در قانون اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف از جمله ششم، هفتم، از پنجاه و دوم تا پنجاه و نهم، اصول شصت و دوم تا نودونهم، یکصد و دوم، یکصد و دهم، یکصد و بیست و یکم تا یکصد و چهلم به مجلس پرداخته شده است. گرچه اصول اصلی مرتبط با مجلس اصول شصت و دوم تا نود و نهم هستند. برخی از نکات برجسته قانون اساسی در زمینه مجلس عبارتند از: ۱- مجلس تنها نهاد قانونگذاری در کشور ۲- مستقیم بودن انتخابات مجلس ۳- دوره چهار ساله نمایندگی مجلس ۴- قانونگذاری در چارچوب قانون اساسی و شریعت اسلام ۵- حق نمایندگان برای تحقیق و تفحص در تمام امور کشور ۶- حق سوال، استیضاح و عزل مسوولان عالی‌رتبه قوه مجریه اعم از رئیس‌جمهور و وزرا ۷- واگذاری امور زیربنایی و جمهوری سیاست خارجی و روابط اقتصادی با سایر کشورها به مجلس ۸- عدم

واگذاری حق نمایندگی مجلس به دیگران

نخستین مجلس خبرگان رهبری

نخستین مجلس خبرگان رهبری اولین مجلس خبرگان رهبری که براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی مهمترین وظیفه آن تعیین رهبر نظام اسلامی است، در شرایطی تشکیل شد که کشور در حال جنگ با حکومت بعثی عراق بود. انتخابات مجلس خبرگان (رهبری) با شرکت مردم ایران در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار گردید و نزدیک به هیجده میلیون نفر در این انتخابات شرکت نمودند. در این دوره ۷۵ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان تعیین شدند(انتخابات بقیه نمایندگان به دور دوم کشید). اولین مجلس خبرگان رهبری که در واقع دومین مجلس خبرگان جامعه اسلامی بود در ساعت ۹:۱۰ دقیقه ۲۴/۵/۱۳۶۲ تشکیل و پیام امام خمینی (ره) قرائت شد. بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان ۱ ....و اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستمشاهی! مسؤولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسؤولیت‌هاست و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام، ملت رنجدیده، شهید داده وداغدیده در گرو آن است. تاریخ و نسل‌های آینده درباره شما قضاوت خواهند کرد و اولیاء بزرگ خدا ناظر آراء و اعمال شما می‌باشند. کوچکترین سهل‌انگاری و مسامحه و کوچکترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواسته تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد. اگر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود، سیلی بخورد و به شکست منتهی شود، خدای نخواسته اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود و به جای آن اسلام شاهنشاهی و ملوکی جایگزین آن خواهد شد. شما برگزیدگان مستضعفان می‌دانید که با کوتاه شدن دست ابرقدرت‌های چپاولگر از کشور اسلامی شما، آنان و وابستگان به آنها ماهیت اسلام و قدرت الهی آن را لمس نمودند و چون افعی زخم‌خورده در کمین نشسته‌اند که از هر راهی بتوانند خود یا به وسیله پیروانِ از خدا بی‌خبرِ خود این نظام الهی را از مسیر خود منحرف نمایند. و بالاترین انحراف که منجر به انحراف تمام ارگان‌ها می‌شود، انحراف رهبری است که امروز شما نقش اول آن را دارید. شما دیدید و شنیدید که با اصل پنجم قانون اساسی چه مخالفت‌ها شد و چه جار و جنجالها به پا کردند و بحمدالله تعالی موفق نشدند مأموریت خود را انجام دهند و اخیراً با همین تعیین خبرگان نیز مخالفت کردند و سمپاشی نمودند و بحمدالله با شکست مواجه شدند. امروز هم شما نباید از کید ساحران و وسوسه خنّاسان غافل باشید. راه خود را با قدرت الهی و تعهّد به اسلام بزرگ و قوّت ایمانی و روحی ادامه دهید و به هیچ چیز الا مصالح اسلام و مسلمین فکر نکنید و در این صورت خداوند تعالی پشت و پناه شماست. لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواسته به غرور و بزرگ‌اندیشی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی‌ابن ابی‌طالب درباره آن گوشزد فرموده است. اساساً انبیاء خدا صلوات‌الله و سلامه علیهم مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامهٔ عدل، عدل فردی و اجتماعی. شما که خود پیروان اصحاب وحی و اولیاء عظیم‌الشأن می‌دانید و بحمدالله هستید، خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستمدیده ندانید و باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صددرصداسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواسته فاجعه ببار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند و بادست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل تصمیم‌گیری خصوصاً در امور مهمه و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأمون نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید، که آن کمال انسانی است، توجیه و پافشاری در امر خطا، نقص و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و

جانب احتیاط را مراعات نمایید. اینجانب مطالبی را در سی صفحه به عنوان وصیت‌نامه نوشته‌ام و یک نسخه آن را در مجلس مبارک خبرگان امانت می‌گذارم که پس از مرگ اینجانب منتشر خواهد شد... خبرگان در قانون اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل هشتم که مربوط به رهبر یا شورای رهبری است در اصول ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱ راجع به خبرگان رهبری صحبت به عمل آمده است. اصل یکصدو هفتم: پس از مرجع تقلید عالی‌قدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبری به عهدهٔ خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری دربارهٔ همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. اصل یکصدو هشتم: قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان به صلاحیت خود آنان است. اصل یکصدو یازدهم: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدو نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدو هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء در شورا به جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (ه (و (و) بند اصل یکصدو دهم پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود. پانوشت: ۱ـ صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۴۳ ـ ۴۱، ۲۳/۴/۱۳۶۲. منبع:روزها و رویدادها

رییس جمهوردرقانون اساسی

رییس جمهوردرقانون اساسی نویسنده:مهدی نظرپور مقدمه پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ ه.ش . و حذف مقام نخست وزیری از قوه مجریه ، رئیس جمهوردارای وظایف و اختیارات گسترده اجرایی شد و به عبارت دیگر، در جایگاه بالاترین مقام اجرایی کشور و دومین مقام رسمی پس ازرهبری قرار گرفت . بدین سان ، مشکلاتی که پیشتر میان رئیس جمهور و نخست وزیر پدید می آمد و مدیریت اجرایی کشور را دچارمشکل می کرد، حل گردید و از طرف دیگر، قوه مجریه از سه رئیس (رهبر، رئیس جمهور، نخست وزیر) تبدیل به دو رئیس ، یعنی رهبر ورئیس جمهور گریدد. این مقاله اشاره ای کوتاه دارد به اصول قانون اساسی در رابطه با ریاست جمهوری اسلامی ایران . شرایط و ویژگی های رئیس جمهور از آنجا که ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای موقعیت حساس و مهمی است و از اختیارات گسترده ای برخورداراست ، قانون اساسی برای احراز این مقام ،شرایط سختی در نظر گرفته است که در اصل ۱۱۵ به آن اشاره شده است در این اصل آمده است :

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل ، تابع ایران ، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی ، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.(۱) پس ، با توجه به این اصل ، کسانی می توانند به مقام ریاست جمهوری ایران برسند که دارای شرای ط و ویژگی های مهمی باشند که عبارتنداز: ۱ـ از رجال مذهبی و سیاسی کشور باشند: بر اساس این شرط، رئیس جمهور باید دارای سه ویژگی مهم باشد:اول که باید از رجال باشد، یعنی مرد بودن نخستین شرط داوطلبان ریاست جمهوری در ایران است و زنان نمی توانند در ایران رئیس جمهور شوند. دوم این که کسی می تواند به مقام ریاست جمهوری ایران انتخاب شود که از رجال سیاسی برجسته و صاحب نظر و عنوان و دارای سوابق اجرایی یا مدیریتی باشد و لیاقت و شایستگی خود رابرای چنین مقام برجسته ای نشان داده باشد. سوم این که باید از نظر مذهبی فردی شناخته شده و صاحب تشخیص و نظر در اصول اعتقادی اسلام باشد.(۲) ۲ـ ایرانی الاصل باشد: داوطلبان مقام ریاست جمهوری باید از حیث اصالت ملی ، ایرانی باشند.برای مثال کسی که پدر او از سرزمین دیگری به ایران آمده و درایران ساکن شده باشد، نمی تواند نامزد این مقام شود، زیرا این شرط در چنین افرادی نیست .(۳) ۳ـ تابع ایران باشد: بر اساس این شرط، کسانی می توانند نامزد احراز ریاست جمهوری در ایران شوند که نه تنها ایرانی باشند، بلکه رابطه تابعیت خود را باایران حفظ کرده باشند، زیرا ممکن است کسی ایرانی الاصل باشد، اما در حال حاضر به تابعیت کشور دیگری درآمده باشد. چنین فردی نمی تواند به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران نایل گردد.(۴) ۴ـ مدیر و مدبر باشد: با توجه به این که رئیس جمهور پس از انتخاب از سوی مردم ، مسؤولیت امور اجرایی کشور را بر اساس قانون بر عهده می گیرد و اموراداری و اجرایی کشور بسیار گسترده و وسیع است ، کسی باید عهده دار چنین مقامی شود که از توان مدیریتی بالا و حسن تدبیر و آینده نگری نیز برخوردار باشد تا بتواند اوضاع و احوال آینده را در تصمیم های خود مدنظر قرار دهد. ۵ـ دارای حسن سابقه و امین باشد: چون وظایف و اختیارات رئیس جمهور همانند امانتی است که به مدت چهارسال به یک فرد واگذار می شود، شخص داوطلب احراز این مقام باید از نظر حسن سابقه و امانتداری مشهور باشد تا بتواند از امانت مهمی که به طور موقت به او سپرده می شود به گونه احسن نگهداری و نگهبانی کند. از این رو، نباید هیچ نقطه تاریکی در این موارد در سوابق داوطلب وجود داشته باشد. ۶ـ مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد: اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: اسلامی بودن نظام ، عدم مغایرت قوانین و مقررات مصوب مجلس شورای اسلامی با موازین اسلامی ، جمهوری بودن نظام ، ولایت امر و امامت امت ، اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی کشور، که در بند آخر اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن ها اشاره شده است .(۵) با توجه به تغییرناپذیر بودن مبانی نظام ، کسی می تواند به این مقام انتخاب شود که از لحاظ نظری و عملی به آن ها معتقدباشد. چگونگی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، برای هر چه بهتر برگزار شدن انتخابات ریاست جمهوری ، اصولی را به این امر مهم اختصاص داده اند که اجرای دقیق آن ها شرط لازم و کافی برای صحت انتخابات است . در این جا به برخی از این اصول اشاره خواهدشد. ۱ـ اصل نظارت شورای نگهبان : یکی از شرایط مهم انتخابات ، اصل نظارت بر آن و مشخص بودن نهاد نظارت کننده بر انتخابات است . وجود اصل نظارت به این دلیل است که اگر مجریان انتخابات به هر دلیل قصد اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات را داشته باشند از آن جلوگیری شود. نظارت بر اجرای انتخابات ریاست جمهوری بر اساس قانون اساسی به شورای نگهبان واگذار شده است . به طور کلی شورای نگهبان دو وظیفه مهم درانتخابات ریاست جمهوری بر عهده دارد. اول تاءیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت شرایطی که در قانون اساسی پیش بینی شده است . این امر، پیش از آغاز انتخابات صورت می گیرد.(۶) دوم نظارت بر تمام مراحل انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران که در حین انتخابات انجام می شود.(۷) نظارت شورای نگهبان بر مراحل انتخابات ریاست جمهوری به این معنا است که ناظران شورا تمام مراحل اجرایی انتخابات را زیر نظرمی گیرند و صحت یا عدم

صحت اجرای آن را به شورای نگهبان گزارش می دهند. هر گاه شورا به این نتیجه برسد که در هر مرحله ای ازروند انتخابات ، تخلف یا تخلفاتی صورت گرفته است ، می تواند آن را متوقف و باطل کند. نظر شورای نگهبان در مورد تاءیید، توقیف یاابطال انتخابات ، قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است .(۸) پس اگر صلاحیت داوطلبان قبل از انتخابات مورد تاءیید شورای نگهبان قرار نگرفته باشد و یا مراحل اجرای انتخابات زیر نظر ناظران مورد تاءیید شورای نگهبان انجام نشود، انتخابات خود به خود باطل است . ۲ـ اصل انتخاب با راءی مستقیم : انتخاب رئیس جمهور در ایران بدون واسطه و با راءی مستقیم مردم است ، بدین معنا که مردم به صورت مستقیم پای صندوق های راءی حاضر می شوند و نامزد مورد نظر خود را به صورت مخفی بر می گزینند. در نتیجه هیچ مرجع قانونی نمی تواند قانونی وضع کند که رئیس جمهور به صورت غیر مستقیم و با واسطه انتخاب شود. در چنین صورتی انتخابات خود به خود باطل و از درجه اعتبار ساقط است . این موضوع در اصل ۱۱۴ قانون اساسی به صورت صریح آمده است . ۳ـ برگزاری انتخابات پیش از اتمام دوره ریاست جمهوری پیشین : در قانون اساسی در این مورد آمده است :انتخابات رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق ، رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهور را انجام دهد(۹) با توجه به این اصل ، جایگاه ریاست جمهوری هیچ گاه نباید خالی باشد و رئیس جمهور جدید یک ماه پیش از پایان مدت ریاست جمهوری پیشین انتخاب شده باشد و به محض پایان دوره پیش ، حکم او توسط رهبر تنفیذ و به طور رسمی مشغول کار می شود. ۴ـ اصل تعدد نامزدهای ریاست جمهوری : معنای انتخاب این است که یک نفر از بین چند نفر توسط مردم انتخاب شود و اگر شمار داوطلب انتخابات ریاست جمهوری یک نفرباشد، در این حالت موضوع انتخابات منتفی است . به همین دلیل ، قانونگذار برای این که به مردم توان انتخاب بدهد، متذکر شده است که چند نفر باید خود را نامزده انتخابات ریاست جمهوری کنند. بنابراین ، هرگاه فقط یک نفر داوطلب احراز این مقام گردد، شورای نگهبان نمی تواند با انجام انتخابات موافقت کند و بر چنین انتخاباتی نظارت نماید. اصول ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰ قانون اساسی بیان کننده چنین نظری است . ۵ـ اصل انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق : هر چند قانون اساسی چگونگی برگزاری انتخابات را به قانون عادی (قانونی که مجلس تصویب می کند و به تاءیید شورای نگهبان می رسد)واگذار کرده است اما برخی موارد را مشخص کرده است که از جمله آنها انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرا، یعنی مجموع نصف به علاوه یک راءی تعداد شرکت کنندگان در انتخابات است . ولی هر گاه در مرحله اول هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی را به دست آورد، انتخابات به مرحله دوم کشیده می شود. در این مرحله ، فق ط دو نفری که در دوره اول دارای راءی بیشتری بوده اند درانتخابات شرکت می کنند و مردم از بین آن دو، یکی را برمی گزینند. در این مرحله نیاز به اکثریت مطلق نیست و هر کس راءی بیشتری راکسب کند، به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم معرفی می شود.(۱۰) این موضوع در اصل ۱۱۷ قانون اساسی به صراحت بیان شده است . وظایف و اختیارات رئیس جمهور محتوای سوگند ریاست جمهوری ، که رئیس جمهور پس از انتخاب مردم و تنفیذ حکم توس ط رهبری یاد می کند، بیان کننده نقش حساس و مهم وی در پاسداری از قانون اساسی ، حفظ نظام ، دین ، میهن ، تضمین حقوق و آزادی های مردم و حراست از استقلال کشور است .انجام این وظایف مهم ،مستلزم اختیارات لازم است که رئیس جمهور نیازمند آن است . برهمین اساس ، تدوین کنندگان قانون اساسی ،بویژه در هنگام بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ ه.ش . اختیاراتی گسترده به رئیس جمهور واگذار کردند که در این جا به چند مورد مهم آن اشاره می شود. ۱ـ اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه : قانون اساسی در این مورد به صراحت بیان کرده است : پس از مقام رهبری ، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.(۱۱) پس مهمترین و خطیرترین مسؤولیت رئیس جمهور ،اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه است و در راستای همین مسؤولیت است که به او قدرتی بسیار در امور اجرایی داده اند و پس از مقام رهبری

عالی ترین مقام رسمی کشور است . ۲ـ ریاست هیاءت وزیران : در اصل ۱۳۴ قانون اساسی آمده است : ریاست هیاءت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های وزیران و هیاءت دولت می پردازد و با همکاری وزیران ، برنامه و خ ط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می کند.(۱۲) بر همین اساس ، رئیس جمهور پس از مراسم تنفیذ و سوگند، اعضای هیاءت وزیران خود را به مجلس معرفی می کند و پس از راءی اعتمادمجلس ، کابینه تشکیل می شود و در مقابل اقدام های هیاءت دولت در برابر مجلس ، مسؤول است و عزل وزیران هم در اختیار اواست . ۳ـ امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه پرسی : طبق اصل ۱۲۳ قانون اساسی ، رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را، که پس از طی مراحل قانونی به وی ابلاغ شده اند، امضا کرده ، برای اجرا در اختیار مسؤولان و مجریان مربوط قرار دهد. ۴ـ رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی نظام در خارج از کشور است : امضای تمام عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با دیگر دولت ها پس از تصویب مجلس با رئیس جمهورو یا نماینده قانونی او است .(۱۳) همچنین ، انتصاب سفیران ایران در خارج از کشور با پیشنهاد وزیر خارجه و تصویب رئیس جمهور است وامضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفیران کشورهای دیگر در ایران نیز از جمله وظایف و اختیارات مهم رئیس جمهور است .(۱۴) به همین دلیل است که می گویند: رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی نظام در خارج از کشور و روابط بین الملل است .علاوه بر این ها، رئیس جمهور دارای وظایف و اختیارات دیگری نیز هست که در این قسمت از مقاله به بعضی از آنها اشاره می شود: ۱ـ مسؤولیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی به طور مستقیم به عهده رئیس جمهور است . اعطای نشان های دولتی ، عضویت در شورای موقت رهبری ، ریاست شورای عالی امنیت ملی ، ریاست شورای انقلاب فرهنگی ، ریاست شورای عالی اقتصاد، مسؤولیت تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی به دستور رهبری ، تعیین دو نماینده برای شورای نظارت صدا و سیما و... از جمله مسؤولیت های دیگر رئیس جمهورند. همکاران رئیس جمهور با توجه به وظایف و اختیارات گسترده ای که بر اساس قانون اساسی و قوانین عادی برای رئیس جمهور اسلامی ایران پیش بینی شده است ، مسلم است که او به تنهایی توان انجام همه این وظایف را ندارد و نیازمند به همکارانی متخصص و مدیر در زمینه ها و رشته های گوناگون است . مهمترین گروه همکاران رئیس جمهور، وزیران هستند که هر کدام در راءس وزارتخانه ای قرار گرفته اند و مجموعه آن هاهیاءت وزیران یا هیاءت دولت را تشکیل می دهد ،از جلمه وظایف و اختیارات هیاءت وزیران ، که ریاست آن با رئیس جمهور یا معاون اول او است ، عبارتند از: تهیه و تصویب لوایح مورد نیاز در هیاءت دولت و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی ، تهیه و تصویب آیین نامه های اجرایی و تصویب نامه ها، تصویب صلح دعاوی اموال عمومی یا ارجاع آن به داوری ، تهیه و تنظیم لایحه بودجه و ارسال به موقع آن به مجلس شورای اسلامی ، حضور در مجلس برای دفاع از لوایح دولت یا پاسخ به سؤال یا استیضاح نمایندگان مجلس و... . دومین گروه از همکاران رئیس جمهور، معاونان اویند. بر اساس اصل ۱۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، رئیس جمهور می تواندبرای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد و معاون اول با موافقت او می تواند اداره هیاءت دولت و مسؤولیت هماهنگی دیگرمعاونت ها را بر عهده گیرد. در حال حاضر رئیس جمهور علاوه بر معاون اول ، دارای شش معاون با عنوان های اجرایی ، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ، رئیس سازمان انرژی اتمی ، رئیس سازمان تربیت بدنی و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی و معاون حقوقی و پارلمانی است . سومین گروه از همکاران رئیس جمهور، مشاوران اویند. بر اساس اصل ۷۰ قانون اساسی رئیس جمهور می تواند یک یا چند مشاور نیزداشته باشد و در اموری که لازم بداند نظر مشورتی آن ها را اخذ نماید. مشاوران رئیس جمهور می توانند تصدی بخشی از وظایف او را برعهده گیرند یا صرفا نظریه مشورتی خود را به رئیس جمهور ارائه دهند. در حال حاضر رئیس جمهور دارای چندین مشاور در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، مطبوعاتی و... است . افزون بر وزیران ، معاونان و مشاوران ، رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۲۷ قانون اساسی می تواند در امور خاص با

تصویب هیاءت وزیران ،نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین کند. تصمیم های این گونه افراد در حکم تصمیم رئیس جمهور و هیاءت وزیران خواهد بود. نکته قابل توجه این است که معاونان ، مشاوران و نمایندگان ویژه رئیس جمهور هیچ گونه مسؤولیتی در مقابل نمایندگان مجلس شورای اسلامی ندارند. چگونگی آغاز و پایان دوره ریاست جمهوری تصور عمومی در جامعه این است که رئیس جمهور پس از انتخاب از سوی مردم بی درنگ در مقام خود قرار می گیرد و کارش را آغازمی کند. اما واقعیت از نظر قانون چیز دیگری است . به موجب بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ، امضای حکم ریاست جمهوری (تنفیذ) پس از انتخاب مردم با مقام رهبری است . همچنین بر اساس ماده یک قانون انتخابات ریاست جمهوری ، آغاز رسمی کار رئیس جمهور پس از امضای حکم توسط رهبری است . افزون بر این ، رئیس جمهور منتخب مردم پس از تنفیذ حکمش باید در مجلس شورای اسلامی حضور یابد و در جلسه ای با حضور نمایندگان مردم ، رئیس قوه قضائیه ، اعضای شورای نگهبان و دیگر مقام های رسمی کشور سوگند یادکند. به موجب اصل ۱۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، مدت ریاست جمهوری در ایران چهار سال است و یک فرد فقط دو بار به صورت متوالی می تواند به این مقام انتخاب شود، اما در مورد انتخاب همان فرد به صورت غیرمتوالی و با فاصله ، قانون اساسی هیچ اشاره ای ندارد و ظاهرا بدون اشکال است . پایان دوره ریاست جمهوری می تواند به شکل های گوناگونی باشد که در قانون اساسی پیش بینی شده است ، مانند پایان دوره چهار ساله ،فوت ، استعفای رئیس جمهور که باید طبق اصل ۱۳۰ قانون اساسی از سوی رهبری پذیرفته شود، غیبت یا بیماری که بیش از دو ماه طول بکشد،(۱۵) عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور مبنی بر تخلف وی از وظایف قانونی یا راءی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت او که در هر صورت در اختیار رهبری است ،(۱۶) و یا در مواردی که مدت ریاست جمهوری به پایان رسیده است ، ولی رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده است .(۱۷) پی نوشت ها: ۱ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، اصل ۱۱۵. ۲ـ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران ، دکتر مدنی ، ص ۲۸۸ ـ ۲۸۹. ۳ـ همان . ۴ـ همان ، ص ۲۸۹. ۵ـ قانون اساسی ، اصل ۱۷۷. ۶ـ همان ، اصل ۱۱۰، بند ۹. ۷ـ همان ، اصول ۹۹ و ۱۱۸. ۸ـ حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران ، جلال الدین مدنی ، ۶ جلد، جلد پنجم ، ص ۱۴۲، تهران ، سروش ۱۳۶۹. ۹ـ قانون اساسی ، اصل ۱۱۹. ۱۰ـ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ، مدنی ، ص ۲۹۱ ـ ۲۹۲. ۱۱ـ قانون اساسی ، اصل ۱۱۳. ۱۲ـ همان ، اصل ۱۳۴. ۱۳ـ همان ، اصل ۱۲۵. ۱۴ـ همان ، اصل ۱۲۸. ۱۵ـ همان ، اصل ۱۳۱. ۱۶ـ همان ، اصل ۱۱۰ و ۸۹. ۱۷ـ همان ، اصل ۱۳۱. منبع:طوبی /خ

نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی

نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی حجت الاسلام والمسلمین سیّدمحمد ابراهیم حسنی(۱) *چکیده: این نوشتار سعی بر آن دارد که به اقدامات فرهنگی قشر روحانیت پس از انقلاب اسلامی در کشور بپردازد و در این راستا به شش مورد در عرصه فرهنگی کشور به طور تفصیلی و هشت مورد دیگر به طور مختصر اشاره شده است. البته گرایش مقاله بیشتر به سمت طرح مسائلی است که غالبا تئوری و فرهنگ آن از ناحیه این قشر آگاه و اندیشمند (حوزه و روحانیت) به جامعه القا شده و در راستای عملی ساختن و اجرائی نمودن آن نیز اقدامات وسیعی انجام گرفته است. اگر چه ممکن است این اقدامات به نتایج در خور انتظاری دست نیافته، و یا با دسیسه‌های دشمنان به گرایشهای مخالفی کشیده شده باشد. هدف این نوشتار بیان و یادآوری همان خدمات شایسته و بی‌هیاهوی فرهنگی روحانیت است که غالبا با پوشش‌ها و نقدها و سانسورهای افراد مختلف از داخل و خارج به فراموشی سپرده شده است. چنانکه، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در سالهای نخست انقلاب همواره نسبت به آن ابراز نگرانی کرده و در سخنرانی مورخ ۱۷/۲/۶۳ فرمودند: «نقش روحانیون در این انقلاب نقش غیر قابل انکاری است هیچ کس هم تا کنون این نقش را انکار نکرده است. البته برای انکار کردن دیر نشده است! دستهای تحریف در جابه‌جای تاریخ ما

از اول تا حال دخالت و اعمال نظر و اعمال نفوذ کرده‌اند. و این قضیه هم هیچ بعید نیست که روزی یک عده آدمهایی پیدا بشوند، بنویسند و بگویند که جامعه علمی اسلامی و روحانیت اسلام در این انقلاب نقش و تأثیری نداشته اند.»(۲) *مقدمه: روحانیت، عنصر اصلی مولّد فرهنگ در کشور ما بوده است. ارزشها و هنجارها، عمدتا از طریق روحانیت به جامعه تزریق گردیده و جزو فرهنگ عامّه مردم درآمده و گفتار و کردار این قشر معتمد دینی، همواره در طول تاریخ، حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است. این ارتباط وثیق بین مردم و روحانیت، ایجاب می‌کند که به نگاهی متأمّلانه به نقش حوزه در القای فرهنگ عامه، بیندازیم و فلسفه این امر را نیز می‌توانیم در سخن مولا علی(ع) جویا شویم، که فرمودند: (اللهم انه لا بدلک من حجج فی ارضک حجهٔ بعد حجهٔ علی خلقک یهدونهم الی و دینک و یعلمونهم علمک کی لا یتفرق اتباع اولیائک)(۳) «خدایا ضرورت است که در زمین تو حجتهایی باشد که یکی پس از دیگری بر خلقت فرود آیند، تا آنها را به دینت هدایت سازند و علم ترا به آنها فرا دهند تا بدین طریق موالیان تو را از تفرقه و پراکندگی نجات دهند.» همه می‌دانیم که حجتهای واقعی خدا بر روی زمین، انبیاء عظام و ائمه اطهارند(ع) که به نور علم و معرفت الهی مزیّن هستند و به معنای حقیقی، منصوب پروردگارند ولیکن در زمان غیبت علما؛ وارثان زمین و حجتهای حق از ناحیه امامان معصوم و حجت غایب خویشند که آن حضرت خود فرموده‌اند: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواهٔ حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجهٔالله علیهم»(۴) «در امور متحدثه، به روایت حدیث، به علما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها.» در عصر پرالتهاب کنونی، مخصوصا در دو دهه اخیر انقلاب، همه شاهد این نقش بسیار مؤثر علما و روحانیت؛ مخصوصا در راستای احیای فرهنگ غنی اسلام و نیز حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و بالاخره انتقال علم و تئوری‌های پنهان دین، از لابلای کتابها و یا نقل از رجال و علما و اعصار گذشته و همچنین شاهد گسترش و شکوفایی این در سطح جامعه‌ای، دینی هستیم که بی‌تردید، برجریده تاریخ رقم خواهد خورد و در دیدگان منصف بشر در زمانهای بعدی نیز، به قضاوت خواهد نشست. اکنون هیچ تحلیلگر منصفی وجود ندارد که جایگاه تاریخی و تعیین کننده روحانیت را در راستای احیای فرهنگ و تبیین هویت فرهنگی ملت مسلمان، مورد تأکید قرار ندهد. این فهم، خود تکیه بر تحولات شگرف فرهنگی دارد که در باور و آرمان این ملت به وقوع پیوسته است؛ چنان که بعد از پیروزی انقلاب، روحانیت معظم، در ابعاد مختلف فرهنگی ـ که متعاقبا بیان خواهد شد ـ با توجه به عرصه برتر و وسیعتری که از طریق شبکه‌های گسترده و اختیارات فراگیر دولتی پس از انقلاب به دست آمده، خدمات شایانی نموده است. امّا آن چیزی که انگیزه ما را به نوشتن این مقاله برانگیخته است؛ بی‌انصافیها و یا بی‌توجه بودن اغلب اصحاب قلم، در بازگویی این نوع خدمات می‌باشد، که بیم آن می‌رود؛ آیندگان به کلی، این نقش سزاوار روحانیت را در عرصه فرهنگی کشور از یاد ببرند و یا آن را متحول سازند، رهبر معظم انقلاب سالها قبل در این باره ابراز نگرانی کرده‌اند و حتی تأکید فرموده‌اند که: «این تأثیرات روحانیت در انقلاب است که تأثیرات شگرف و عجیب و عمیقی است و درباره آن باید به صورت تحلیلی، کتاب نوشت. متأسفانه نه حالا ـ چنین کتابی نوشتیم و نه دیگری؛ جوانان روحانی باید به فکر باشند... نگاه نکنید که ما امروز در محیط و منطقه و شهر و روستای شما، به نام شما شعار می‌دهند؛ در تاریخ باید معلوم باشد که نسبت روحانیت با این انقلاب چیست؟!(۵) ۱. رهبری دینی حوزه در تاریخ کشورمان، همواره به عنوان متولی اصلی هدایت دینی در جامعه به حساب می‌آید و به عبارت دیگر؛ مرجع رسمی تبیین ارزشها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و افتای احکام عملی روحانیت بوده و خواهد بود؛ چنانکه در پرتو پرسشهای بسیط اعتقادی و نیز گفت و شنودهای مذهبی میان ادیان، همواره دیدگان جامعه به حوزه و روحانیت معطوف گردیده به و بدین گونه؛ ولایت حوزه در قلمرو دین، مقبول همگان واقع شده است. اکنون نیز پس از قرنها طلوع خورشید اسلام، روحانیت در پرتو همان محوریت دینی خویش توانست، انبوه مردم دین خواه را به دنبال خود گسیل دارد و بالاخره؛ هدایت و اجرای یک انقلاب مبتنی بر دین را برعهده بگیرد. شهید مطهری (ره)، پیرامون ضرورت و عینیت رهبری روحانیت در نظام دینی کشور فرموده است: «هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است در این جهت جای سخن نیست یک

نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می‌تواند رهبری شود؟ و باید رهبری شود؟ و نهضتی را عهده‌دار شوند؟ بدیهی است افرادی می‌توانند عهده دار چنین رهبری شوند، که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت وفقه و معارف اسلامی، آشنایی کامل داشته باشند. و از این رو تنها روحانیت است که می‌تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید.»(۶) روحانیت متعهّد شیعه به جهت همان بعد محوریت دینی و مردمی بودن خود در جامعه، توانست بیش از سایر اقشار در دلها رسوخ کند و هدایت درونی افراد را برعهده گیرد و در نتیجه؛ سیل خروشان انقلابی مردم را برانگیزد و یک حرکت دینی عظیمی را به رهبری ذاهیانه عالمی روحانی برپا نماید. براین اساس، هرگز نباید نقش حرکت گسترده نهاد روحانیت را در راستای انقلاب؛ که بی‌تردید دستاوردهای بزرگ فرهنگی بیش از سایر زمانها با خود به همراه داشته است، از یاد برد و یا در طول زمان و در پرتو امواج مخالف، چنین نقشی را به فراموشی سپرد. شهید مطهری (ره) همچنین باهشدار نسبت به این مطلب تأکید فرمود: «کسانی که آرزوی اعتلای آئین مبین اسلام را در سر دارند و درباره علل ترقّی و انحطاط مسلمین در گذشته دور و نزدیک می‌اندیشند، نمی‌توانند درباره دستگاه رهبری آن، یعنی سازمان مقّدس روحانیت نیندیشند و آرزوی ترقی و اعتلای آن را در سر نداشته باشند و از مشکلات و نابسامانیهای آن رنج نبرند؛ زیرا قدر مسلم این است که هرگونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین رخ دهد، یا باید مستقیما به وسیله این سازمان که سمت رسمی رهبری دینی مسلمین را دارد، صورت بگیرد و یا لااقل، این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد. اگر بفرض، حرکتی اصلاحی و دینی از ناحیه فرد یا افرادی آغاز گردد و سازمان روحانیت آمادگی و هماهنگی نداشته باشد، گمان نمی‌رود موفقّیت زیادی نصیب گردد.»(۷) ۲. مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و گسترش آن روحانیت شیعه در طول تاریخ، همواره به حراست از منابع و متون دینی پرداخته است؛ چنانچه از همان ابتدا مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی در برابر متکلمین معتذله وزیدیه، به دفاع از معانی اندیشه‌های شیعی می‌پرداختند و تا به امروز ارزشهای دینی را پاس داشته و فرهنگ غنی شیعه را برای همه نسلها به ارمغان آوردند. این خدمات و جانفشانی‌ها در پرتو انقلاب اسلامی به باروری لازم رسید. در این زمان که فرهنگ فاسد غرب از قلّه کشورهای ابرقدرت برجهان اسلام؛ چون سیلی مخرّب گسیل یافت، روحانیت مقتدر در جایگاه دفاعی خود قرار گرفت و به عنوان نظریه پرداز حکومت دینی، به مقابله فرهنگی و مرزبانی از فرهنگ مستقلّ دینی پرداخت و به عنوان یک متکلم دینی، سعی کرد به دفاع از ارزشهای دینی و نیز گسترش آن در مقابل اندیشه‌های نفوذی غرب بپردازد. حوزه و روحانیت توانستند بذر ایمان را در دلها بکارند و باور دینی را در جانها، بپرورانند ورایت دین را در این مرز و بوم برافرازند. این تلاش غالبا در شرایط سخت و به دور از رفاه و آسایش رقم خورد. امام راحل (ره) در این باره فرمودند: «این حوزه علمیه است که اسلام را تا حالا زنده نگه داشته است. اگر روحانیون نبودند، از اسلام خبری نبود آنکه اسلام را زنده نگه داشته است، در مواقع سیاه، در این زمانهای سیاه، همین روحانیون بودند، پشتیبانی کنید از اینها»(۸) روحانیت انقلابی نیز در جایگاه متولیان اصلی فرهنگی دینی، همواره در گفتار و نوشتار خود به تعمیق و گسترش مبانی دینی و فرهنگ غنی اسلام در سطح جامعه پرداخته‌اند. در این راستا، اگر چه نقصها و کاستیهایی هم داشتند؛ اما گامهای بلندی نیز برداشتند. مردم مؤمن و متعقد ما که در جامعه‌ای دین‌طلب و دیندار رشد کرده‌اند و همواره تفسیر و بیان دینی خویش را از سخنان و آثار قلمی روحانیت فراگرفته‌اند و بر پایه گفتار آنها باورها و رفتارهای خود را ـ حتی در محیطهای خفقان دهه‌های قبل از انقلاب ـ وفق داده‌اند؛ پس از انقلاب، به این نتیجه و بلوغ فکری رسیده‌اند که حقیقتا روحانیان در سنگرهای مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و حتی شیوع و گسترش آن، تلاشهای فراوانی کرده و توانائیهای بسیاری از خود بروز داده‌اند. اکنون نیز در مقابل مسائل متحدثه و مباحث و مجادلات نظری و نظریه‌ها و قرائتهای مختلف از دین، و انگاره‌هایی چون؛ اصلاحات، ناسیونالیسم، سکولاریسم و فمنیسیم و... که زنگ خطری در دل سرزمین اسلام است، همین روحانیت مقتدر است که با جدیت و اقتدار علمی خود، ایستادگی نموده و با همه کاستیها و نارسائیها و ناهماهنگی‌های اقشار و مراکز مختلف دیگر، به مبارزه علمی با آنها برخاسته است. شهید مطهری با عنایت به

این ضعفها و تأکید براصلاح آن در درون روحانیت و نهادهای بیرون از آن، اعلام می‌دارد: «اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتد، یک قرن که هیچ؛ یک نسل هم که بگذرد، اسلام به کلی مسخ می‌شود. زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت، باز هم همین گروه روحانیان متعهّد هستند، به این دلیل الزامی است روحانیت اصلاح گردد.»(۹) ۳. مبارزه با خرافات، تحریف و انحراف در متن دین و جامعه دینی یکی از وظایف روحانیت آگاه در طول تاریخ مبارزه با خرافات و کج اندیشی‌های حاصله در دین و بالاخره انحرافات در موضوع عاشورا بود که شهید مطهری از آنها، به عنوان یک دغدغه فکری در کتابهای خود، مخصوصا سه جلد «حماسه حسینی» سخن به میان آورده است، بدین جهت که این وظیفه و نقش روحانیت منحصر به زمان پس از انقلاب نیست، از این مبحث فاصله می‌گیریم و به موضوع انحراف‌زدایی و نقش روحانیت در این راستا، در بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. همه می‌دانیم که روحانیت آگاه، همواره درصدد آن بوده است که دین و ایمان مبتنی بر احساسات و عواطف مردم را ـ که حقیقتا تا دهه‌های قبل از انقلاب در معرض خطر تحریف و تغییر بود ـ به ایمانی عمیق و کامل دینی مبدل سازد؛ چنانکه بر اثر وسوسه‌ها و دسیسه‌های دشمنان دین ـ که همواره از جوشش دینی مردم و روح متعالی آنها در بیم و خوف به سر می‌بردند ـ چیزی نمانده بود که فرهنگ دینداری آنها، به برخی اعمال و عبادات متحجرانه و حب و بغض مفرط و انزوا و عزلت سطحی نگری تبدیل گردد. و آنها را به یک سری اعمال عبادی و فردی محض مشغول سازند و روحانیت مقتدر و آگاه را از محوریت و استقلال دینی و بالاخره مردم، جداسازند. البته در این راستا، موفقیتهای بسیاری نیز کسب نمودند؛ تا جایی که روحانیت را در جامعه منزوی ساخته و به تخریب وجهه دینی آنها پرداختند و نقش آنها را در جامعه، صرف تعلیم دهنده غسل و وضو و ذکر مصیبت معرفی نمودند. آنها عزاداریهای مردم را صرف یک مراسم خشک و خالی محدود ساختند و درصدد آن بودند که رفته رفته بین مردم و علمای دین فاصله ایجاد کنند. روحانیت متعهّد، و فنی به میدان آمد، همه عزم و اراده‌اش را به کار بست تا اوّلاً، تحریفات و خرافات وارده بر دین و بالاخره انحرافات دینی را در سطح جامعه از میان بردارد و ثانیا، با نزدیک شدن و نفوذ در دل مردم، به اصلاح و رشد دینی آنها بپردازد. و برای این منظور، از هیچ اقدام فرهنگی مانند احیای مساجد و برپایی نماز جمعه‌ها و وعظ و خطابه در میان مردم و نیز تألیف و انتشار کتاب و بالاخره ایجاد و گسترش نهادهای فرهنگی و اجتماعی، دریغ نورزید. شهید مطهری با عنایت به این توفیق خاص روحانیت و مسئولیتهای آنها در قبال این فهم تأکید فرمودند: «سرّ دیگر اینکه روحانیت توانسته است، انقلابها را رهبری کند، استقلال است. البته آنها باید در کنار دولت بایستند و آن را ارشاد کنند، آنها باید بر فعالیت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند و روحانیت باید رد حفظ مساجد کوشا باشند امامت جماعت باید محفوظ بماند. روضه‌ها و ذکر مصیبتها باید محفوظ بمانند. اما لازم است اصلاح شوند و تحریفات و جعلها و دروغها، از آنها حذف و پیراسته گردد.»(۱۰) بنابراین روحانیت، از ابتدا در بستر دین، با معضلات فراوان فرهنگی، مانند خرافات، تحریفات و انحرافات مواجه بوده و در راستای اصلاح آن زحمات بسیاری را متحمل شده است همچنین، در این زمینه‌ها، به نتایج محسوس و ملموسی دست یافته است و واقعا بی‌انصافی است که در این زمان؛ در حالی که هنوز روحانیت آگاه و متعهّد در سنگرهای مختلف فرهنگی به تلاش و فعالیت مشغول است؛ عده‌ای از اصحاب قلم و نواندیشان متأثّر منفکّ نشده از اصالت دینی و فرهنگی خود آن را به باد انکار بگیرند و در صدد محو و نابودی آن برآیند. ولی مردم آگاه و روشن بین ما که دوران مختلفی را پشت سر روحانیت سپری کردند، می‌دانند که تنها، قشر روحانیت بزرگوار بود که توانست به اعمال و مقدسات خشک و بی‌روح ما معنا ببخشد و ما را از شناخت سطحی و اجمالی دین، به معرفت حقیقی آن رهنمون سازد و عزاداریهای ما را که عبارت بود از شمع و دخیل بستن، و گل و قمه بر سرزدن، به روح و فلسفه عاشورا و اهداف و آثار آن واقف نماید. با گفتاری از امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری، این مطلب مهم را که یک مثنوی سخن می‌طلبد به پایان می‌رسانیم. «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعّهد در طول تاریخ اسلام و تشیّع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجرویها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش کرده‌اند تا مسائل حلال

و حرام الهی را بدون دخل و تصّرف ترویج نمایند.(۱۱) مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند: «روحانیان و علمای دین در طول قرنهای متمدی، تحریف را از ساحت احکام الهی دور کردند و شعله ایمان را در دل مردم برافروختند و آنان را با قرآن کریم و تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت آشنا ساختند.(۱۲) ۴. مقابله با تهاجم فرهنگی همانطور که در بین مطالب قبل اشاره شد، دشمنان قسم خورده دین از خارج و تابعین آنها در داخل این بار از طریق گسترش شبکه‌های فساد در کشور و نیز انتشار مجلات سکس و شب نامه‌ها و پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و بالاخره گسترش آلات و ادوات ابتذال در میان جوانان به قصد تهی کردن درون آنها از دین بوده‌اند. و هدف دشمن از این تهاجم فرهنگی، به پوچی کشاندن و انزوای جوانان و جدایی آنها از دین و رهبران دینی است، تا در نهایت به فساد و ابتذال جامعه بیانجامد. دشمن در این راستا از هیچ خیانتی به نسل جوان انقلابی و تکیه به تاریخ درخشان این مرزوبوم و مفاخر و میراث دینی ما دریغ نمی‌کند. چنانکه رهبر معظم انقلاب سالها قبل، در این‌باره، زنگ خطر را به گوش همگان نواخت و بارها تأکید فرمود: «امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام است که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد و این تهاجم، وسیعتر از انقلاب علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی علیه اسلام وارد کاروزار شده است.(۱۳) در این عرصه، همه افراد به نوعی موظّف به مقابله فرهنگی با دشمن هستند و هر کس در هر موقعیتی که در جامعه به سر می‌برد، باید با این پدیده شوم فرهنگی و فساد خانمانسوز غربی مبارزه کند و هیچ قشر و گروهی، نباید بی‌توجه و آرام از کنار این مسئله بگذرد و تمام بار آن را بدوش افراد و گروههای خاصّی در جامعه بنهد. و جای بسی تأسف است که بیشتر افراد و گروههای جامعه هر کدام به نوعی از کنار این مسئله بی‌توجه و خونسرد عبور می‌کند و دیوار آن را بر سر مسئولین و یا قشر روحانیت مظلوم خراب می‌کنند. می‌نمایند؛ غافل از این که این قشر هوشمند و آگاه هم در این باره به فعالیت و تدبیر و تلاش مشغولند و هم، خدمات شایانی در زمینه فرهنگ دینی انجام داده‌اند. ـ و در جامعه بروز نسبتا خوبی هم داشته است ـ که اگر خدمات بی‌شائبه این قشر مردم فرهنگی در جامعه نبود هر آینه دامنه فساد با این همهمه گسترده‌اش همه جا را فرا می‌گرفت. اگر چه، این قشر در این راستا از ضعف و کاستی و غفلتهایی نیز برخوردار بوده است، امّا از همه اقشار دیگر، بیشترین نقش مقابله فرهنگی را در راستای مبارزه با فرهنگ منحط غربی ایفاء نموده است؛ در این مورد می‌توان به گسترش و فراگیری برنامه‌های تبلیغ دین از طریق رسانه‌های جمعی، چاپ و انتشار کتب و مجلات اعتقادی و نفوذ در دل مؤسسات فرهنگی و علمی کشور؛ مانند آموزش عالی، آموزش و پرورش، صدا و سیما، کانونهای فرهنگی و تأسیس تقویت بنیادهای فرهنگی نظیر، سازمان حج، سازان تبلیغات، بنیاد شهید و... بالاخره نهادینه ساختن و گسترش فرهنگ مساجد و نماز جمعه‌ها در سراسر کشور را اشاره نمود. امام راحل (ره) در سالهای نخستین انقلاب با هشدار به همگان، نسبت به اوضاع فرهنگی که در پیش روی جامعه بود، به نقش برتر علما و روحانیون در هدایت جبهه مقابل یعنی؛ جبهه فرهنگی اشاره و تأکید فرمودند: «من از آقایان علما و افاضل باید تشکر کنم. پیروزی ملّت مرهون اقدامات علما، اوّلاً و سایر طبقات بوده است. شما همانطور که وظیفه شرعیتان هست که امام جماعت باشید، پیشقدم باشید در مسائل امت، رفع کنید مفاسد را از ملتّها؛ بحمدالله، قیام به امر فرمودید و من از قِبَلِ ملت شریف ایران از شماها تشکر می‌کنم.»(۱۴) ۵ . هدایت معنوی جهاد همه می‌دانیم که در آغاز طریق انقلاب، دشمنان دندان مسلّح، جنگی ناباورانه بر علیه ما ترتیب دادند تا علاوه بر اشغال سرزمین و منابع غنی کشورمان، که سالها در آن متنعّم بودند، دین و ایمان ما را هم بربانید. این جنگ، یک جنگ مرزی صرف نبود؛ بلکه تا اعماق جان افراد نفوذ کرد، چنانکه به صراحت اعلام می‌کردند که هدف ما براندازی نظام اسلامی است؛ چرا که از وجود چنین نظامی در منطقه و بلکه در جهان بیم داشتند. بنابراین، امر دفاع در این وادی نیز تنها یک مرز داری صرف نبود؛ لذا روحانیت آزاده در زمان طاغوت، هیچ گاه لباس رزم و لشکری رژیم را بر تن نکرد؛ اما در دفاع مقدس ما روحانیت هم از جهت فیزیکی و هم از بعد معنوی و هدایت‌گری و سرانجام ایجاد روحیه و تشویق و ترغیب رزمندگان، پیشتاز بود است. در جنگ تحمیلی، حوزه بخوبی توانست کارآمدیهای گوناگونی مانند؛ در راستای پاسداری از معنویت، پایبندی و

تشویق رزمندگان و آشنا ساختن آنها با احکام شرعی و ابعاد معنوی جبهه دینی و بالاخره محور دهی دفاع بر اساس دین از خود نشان دهد. روحانی با حضور تبلیغی خود دلهای مردّد را آرام می‌کرد و وسوسه‌ها را از جانها می‌زدود و آرامش روحی به رزمندگان می‌داد و با تلاوت آیات جهاد و مقاومت، درس استقامت به آنها می‌داد و با یادآوری تاریخ صدر اسلام و شجاعتهای امام حسین(ع) و ابوالفضل (ع)، آنها را در راه پاسداری از مرزوبوم کشور اسلامی تشجیع می‌نمود. رهبر معظم انقلاب که خود یک رزمنده بسیجی و پیشتاز جبهه و جنگ و پشتیبان و حامی رزمندگان بود، در این باره خطاب به طلاب حوزه علمیه قم در بحبوحه جنگ فرمود: «در یک جمله به شما بگویم: *بسا باشد که مردمی آسمانی *به جانی سرفراز لشکری را - یکی از شماها گاهی یک لشکر را به جهاد و سلاح معنوی مجهز می‌کند،این خیلی ارزش دارد.»(۱۵) خوب است که از زبان آن بسیجی دلدار در توصیف فضای جبهه و نقش روحانیت در آن، مطلب دیگری را مرور کنیم: «جبهه های ما امتیازش بر همه جبهه‌های عالم این است که محراب عبادت است و در آن معنویت وجود دارد. جبهه‌های ما فقط جبهه رزم نیست؛ بلکه در آنجا جبهه دعا و راز و نیاز و عبادت و ذکر و حال است؛ این بچه‌ها را می‌بینید که وقتی می‌روند و می‌آیند، چقدر منور می‌شوند. این با حضور(۱۶) شما تأمین خواهد شد، شما که به آنجا بروید، مردم را ملکوتی و الهی می‌کنید.»(۱۷) این خود البته یک فرهنگ اصیل دینی است که در صدر اسلام نیز ما درباره بزرگان دین شاهدیم که پیامبر (ص) و علی (ع) در کنار مسجد، میدان جنگ ترتیب می‌دادند و خود نیز، فرمانده جنگ را منصوب می‌کردند. در عرصه‌های مختلف تاریخ هم، هر جا که روحانیت شیعه احساس می‌کرد که اصول و مبانی دین در خطر است و یا مرزها و دیار دین مداران در معرض اشغال است و یا اموال مسلمین در معرض چپاول، به میدان می‌آمد، چنانکه مبارزات مرحوم نائینی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، سید جمال الدین اسدآبادی، مرحوم مدّرس، آیهٔالله کاشانی و بالاخره امام خمینی(ره) از این دسته مبارزات بود که هر کدام در جای خود، یک مثنوی سخن دارد. در این باره از گفتار رهبر معظم انقلاب بهره می‌جوئیم که در سال ۱۳۶۶ در جمع روحانیون اصفهان ایراد کردند: «روحانیت ما در گذشته هم از این کارها خیلی کرده و در جنگهای گوناگون حضور داشته‌اند. در همین جنگهای عراق سال ۱۹۲۰ (۱۹۲۰م) علمای بزرگ ما پیشتاز جهاد بودند. اوّل مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی ـ میرزای دوم ـ بعد هم مرحوم شریعت اصفهانی (رضوان الله علیهما) فرمانده و رهبر میدان جنگ بودند. من خودم دو نفر عالم را دیدم که در آن جبهه رفته و لباس رزم پوشیده بودند و جنگیده بودند. یکی مرحوم آیت الله کاشانی بود دیگری هم یکی از علمای مشهد بود.»(۱۸) ۶. تألیف کتاب و تدوین متون درسی در عرصه کتاب و تألیف متون دینی در طول تاریخ، روحانیت، همواره پیشتاز بوده است. چنانکه می‌دانیم، دین در لابلای همین کتابها از عصر ائمه (ع) به بعد در قالب شرح و تألیف و تفسیر به ما منتقل شده است و علمای راستین به عنوان راسخان در دین و متولّیان امر تبلیغ آن در عرصه‌های مختلف زمان و در شرایط نابسامان و بحرانهای سیاسی، با هزاران رنج و مرارت، این علوم و میراث گرانبها را در قالب کتاب و جریده و یا دست نوشته‌های مختلف برای نسلهای بعد حفظ نمودند و از نابودی آنها جلوگیری کردند. در این میان، علمای معاصر مخصوصا بعد از انقلاب اسلامی، فرصت آن را یافتند که با نثر و توزیع متون علمی و دینی قدیم و باروری آنها و نیز تألیف و تدوین کتب پربار و ارزشمند درباره نظریه‌ها و مباحث مختلف دینی در این عرصه فرهنگی، خدمات شایانی نمایند. شکی نیست که در هیچ زمانی، بسان این دو دهه انقلاب، زمینه برای چنین کار بزرگ فرهنگی فراهم نشد و درست به همین علت است که توقع جامعه دینی و فرهنگی کشور ما از مسئولین ذی ربط در این راستا، بیش از پیش بوده است و حقیقتا جای آن دارد که در فرصتهای باقی مانده، با تدبیری جامع و اقدامی عاجل، به این امر بزرگ فرهنگی در قالب تألیف و انتشار کتب دینی کاربردی و مفید، و توزیع ارزان آن در میان مردم؛ به همراه ارائه تسهیلاتی جهت جذب عامّه به مطالعه این متون هدایت بخش، تن دهند. امّا در این بحبوحه جنگ اندیشه‌ها، نباید از خدمات ارائه شده روحانیت در وادی کتاب و... درباره دین غافل گردیده و آن را به باد انکار و فراموشی سپرد. چنانکه می‌دانیم، درسها و متون عقیدتی و دینی که اینک در مدارس و دانشگاهها و

دیگر مراکز آموزشی کشور بطور کلاسیک و کاربردی تدریس می‌شود، از ابتدا با هدایت فضلای حوزه رقم خورد. می‌دانیم که این دروس با این شیوه‌های جدید و جامعیتی که در برنامه درسی دانشگاهها و مدارس گنجانیده شده است، قبل از انقلاب رواج نداشته و هیچ یک از تحصیل کرده‌های دانشگاهی قبل از انقلاب ـ چه آنها که در داخل کشور فارغ التحصیل شدند و چه آنها که در خارج تحصیل کرده‌اند ـ این متون دینی را تدوین نکردند و حتی به شیوه تدریس آن نیز واقف و آگاه نبودند. در این میان، تنها قشر روحانیت بود که البته نقشی مؤثر و برجسته ایفا کرد؛ اگر چه در این راستا افراد دیگری نیز به یاری آنها شتافتند و در طریق نهادینه کردن دروس دینی دانشگاهها و مدارس و نیز تأسیس رشته‌های پربار علوم انسانی، خدمات شایانی ارائه نمودند. *سایر موارد: در پایان به برخی دیگر از خدمات برجسته روحانیت در عرصه‌ی انقلاب اسلامی ـ که بی‌تردید یک انقلاب فرهنگی به تمام معنا بوده است ـ اشاره می‌کنیم: ۱. نجات عرصه‌های هنری کشور از حیط قدرت و اندیشه‌های پنهان فراماسونری و غربی که مدّتها پس از انقلاب اسلامی در گرایشهای هنرمندان وجود داشت. علاوه براین، سمت و سوی دینی بخشیدن به این عرصه‌ها و نمودارهای هنری؛ مانند فیلم و سینما و شعر و قصه و موسیقی و رمان و غیره ... که این البته فصل مشترک خدمات روحانیت و برخی دیگر از افراد خدمتگزار در این حوزه بود. ۲. تأسیس و پرورش مؤسسات پژوهشی و مراکز تحقیقاتی علوم اسلامی و تأسیس مراکز علمی مختلف در باب اندیشه‌ها و مبانی فکری و دینی و حدیثی... ۳. سازماندهی معنوی امور حج و هدایت کاروانها و محوریت دینی اعتقادی، سیاسی و فرهنگی آنها؛ چنانکه قبل از انقلاب بیشتر جنبه تجارتی و اقتصادی داشته و جذب روحانی و مدیر کاروان، بدون تدبیر و گزینش و هدایت صحیح انجام می‌شده است. ۴. رشد و گسترش فرهنگ نیایش و دعا و مناجات از طریق، رسانه‌های گسترده عمومی و القای فرهنگ معنوی دعا در جامعه، به کمک خطابه و منبر و تألیف کتاب و... ۵. عمومیت و گسترش نمازهای جماعت در ادارات و اماکن عمومی و برپایی نمازهای جمعه در سراسر کشور، به عنوان میعادگاه عاشقان در هر هفته. ۶. مکانیزه کردن فرهنگ حجاب و گسترش آن در ادارات، اماکن عمومی و... ورهایی جامعه و بانوان آن از فضای رعب کشف حجاب زمان شاه. اگر چه در سال‌های اخیر، بر اثر تهاجم فرهنگی غرب و بی‌بند و باری برخی از جوانان در کشور، روز به روز، آن دستاوردهای بزرگ به فراموشی سپرده می‌شود و متأسفانه خود همان نظریه پردازان و عاملان بد حجابی در کشور، این نمودهای عینی را عموما به سهل انگاری و بی‌توجهی روحانیت نسبت می‌دهند! ۷. ایجاد ارتباط دینی و معنوی و حتی علمی بین حوزه و دانشگاه و برقراری تفاهم فکری و فرهنگی بین روحانی و دانشجو به عنوان دو قشر عظیم علمی کشور؛ اگر چه اساس و مبانی آن توسط دشمنان بدخواه اینکه مورد هدف قرار گرفته است. ۸. احیای نامها و نشانه‌ها و ارزشهای دینی در کشور که غالبا قبل از انقلاب به سمت واژه‌ها و نشانه‌های بیگانه و غربی در حرکت بود. مانند نام خیابانها و کوچه‌ها و اماکن و معابر عمومی. سر در دانشگاه‌ها و مدارس، مراکز عملی و غیر علمی کشور و... *نتیجه گیری: در پایان نتیجه می‌گیریم که روحانیت دلسوز و آگاه همواره حافظ و پاسبان اصول و مبانی دین در طول تاریخ بوده و اکنون دستیابی ما به این منابع و متون غنی دینی مرهون همان خدمات و زحمات دلسوزانه نهاد مقدس حوزه و روحانیت است که شرح آن در این نوشتار ممکن نیست. از طرفی نقش حوزه و روحانیت در راستای پیروزی انقلاب که بر مبنا و اصول فرهنگ غنی اسلام بنا شده است، فراموش ناشدنی و غیر قابل انکار است. بی‌تردید بعد از انقلاب، روحانیت توانست بخوبی وارد عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور شود. و در لابلای عرصه‌های مختلف تاریخی، بهترین فرصت را برای شیوع و گسترش فرهنگ دینی بدست آورد. ناگفته پیداست که با دستیابی به این موقعیت متناسب روحانیت آگاه دینی آرام ننشسته و از ابتدا در سنگرهای مختلف فرهنگی به مرزبانی از آن پرداخته و در این راستا به نتایج و آثار پربار و مفیدی نیز دست یافته است. و اکنون نیز با عزمی جزم در این عرصه‌ها مثل حوزه و دانشگاه، مؤسسات علمی و مراکز فرهنگی و برنامه ریزی کشور به ارائه خدمات مشغول است. و امیدواریم که با همکاری نهادهای مختلف و مساعدت و هماهنگی سازمانها و مراکز فرهنگی و اجرائی کشور این قشر خدوم بیش از پیش بتواند به اهداف عالیه خویش در این جهت دست یابد. پی

نوشت ها: ۱. محقق و نویسنده ۲. آثار موضوعی دفتر دهم «روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی(ره)»، تبیان، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، اسفندماه ۱۳۷۴، ص ۶۳. ۳. اصول کافی شیخ محمد کلینی، ج ۱، ص ۳۳۹. ۴. کتاب «الغیبة» مرحوم شیخ طوسی، ص ۱۷۷. ۵. نگرش‌های موضوعی حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد اول، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۷۵، ص ۶۴. ۶. مرتضی مطهری، آشنایی با نهضتهای اسلامی درصد ساله اخیر، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵)، ص ۷۱. ۷. مرتضی مطهری، ده گفتار، (تهران، انتشارات صدرا،پائیز ۱۳۶۹)، ص ۲۳۹. ۸. تبیان، پیشین، بند ۷۲، ص ۹۲. ۹. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸)، ص ۱۸۶. ۱۰. همان. ۱۱. تبیان، پیشین، ص ۸ . ۱۲. روزنامه جمهوری، مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۹. ۱۳. حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج سوم، (تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷)، صص ۴۰ و ۴۴ ۱۴. تبیان، پیشین، بند ۷۰. ۱۵. به نقل از: نگرشهای موضوعی، پیشین، ص ۹۲. ۱۶. خطاب به روحانیون یزد. ۱۷. تبیان، پیشین، ص ۹۳. ۱۸. همان، ص ۹۰. منبع : www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی

نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی *مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق قانون اساسی، روند تصویب قانون در کشور بدین صورت است که پس از تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این مصوبات باید به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی برسد تا در صورت عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی قانونیت پیدا کند. در صورت عدم تأیید شورای نگهبان، مصوبات به مجلس عودت داده می‌شود تا اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان انجام گیرد اما در پاره‌ای از مسائل، مجلس شورای اسلامی به دلیل ضرورتی که در اجرای قانون مصوب احساس می‌کند بر موضع خود اصرار می‌ورزد. در سالهای اولیه انقلاب، در برخی موارد، این مسأله پیش می‌آید که طرح های برگشتی از شورای نگهبان با اصرار مجلس برای تصویب آن مواجه می‌شد؛ لذا رییس وقت مجلس در سال ۱۳۶۰ طی نامه‌ای به امام خواستار اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری در رابطه با قانون کار که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود شد و امام نیز در تاریخ ۱۹/۷/۱۳۶۰ طی جوابیه‌ای تصریح کردند که: «... پس از تشخیص موضوع بوسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن ...» اما در سال ۱۳۶۶ بار دیگر این بحث بطور جدی مطرح شد و رییس جمهور، رییس مجلس، رییس دیوان عالی کشور و نخست وزیر و مرحوم سیداحمد خمینی طی نامه‌ای به امام خواستار تعیین مرجعی برای حل عملی مسائل و تشخیص ضرورت و مصلحت شدند و امام در جوابیه خود در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۶۶ دستور تشکیل مجمعی مرکب از فقهای شورای نگهبان، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط برای تشخیص مصلحت نظام را صادر کردند. امام در بخشی از این نامه مرقوم فرمودند: « آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌داند. » مجمع مصلحت نظام پس از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، در قانون اساسی نیز گنجانده شد. *بنیاد شهید انقلاب اسلامی بنیاد شهید در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، به فرمان امام تاسیس شده و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن طبق مقررات و قوانین مربوط به نهادهای عمومی و غیر دولتی و در چارچوب اساسنامه مصوب و آیین نامه‌های مربوط، زیر نظر رئیس جمهوی و تحت نظارت عالیه رهبری اداره می‌شود. احیاء، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت طلبی، زنده نگهداشن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان، تجلیل و تکریم از خانواده‌های معظم شهیدان، جدیت در امور فرهنگی خانوداه‌های شاهد، خوداتکائی و قانونمند کردن ارائه خدمات به آنان و بسیج امکانات نظام به منظور پراکندن عطر

ملکوتی شهادت در جامعه، محور فعالیت های این نهاد مقدس است. البته سابقه اولیه این نهاد به دوران آغاز قیام امام در سال ۱۳۴۲ باز می گردد. بعد از قیام پانزده خرداد ۴۲، گروهی از روحانیون انقلابی و مبارز و افراد نیکوکار به دستور امام، ماموریت یافتند تا به خانواده های شهدا رسیدگی کنند، که این کار در طول سالهای مقاومت و مبارزه ادامه یافت و در سالهای ۵۷-۵۶ دامنه وسیع تری پیدا کرد. بعد از پیروزی انقلاب، برای سامان دادن بیشتر به امور شهدا و خانواده‌های آنان، با فرمان امام، بنیاد شهید آغاز به کار کرد که با شروع جنگ تحمیلی و بیشتر شدن تعداد شهیدان، وظیفه این بنیاد سنگین‌تر شد. *نهضت سواد آموزی درچنین روزی در سال۱۳۵۸ هجری شمسی فرمان حضرت امام خمینی ره برای تشکیل نهضت سوادآموزی صادرشد. متن پیام امام خمینی (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم ن و القلم و ما یسطرون ملت شریف ایران می دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی محتوا و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوایج اولیه محروم بود وانمود می شد که در اوج ترقی است. از جمله حوایج اولیه برای هر ملت در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنها، آموزش برای همگان است. مع الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن بر خور دار نیستند چه رسد به آموزش عالی. مایه بس خجلت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می کند که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه درازمدت فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بی سوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا ان شاء الله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپاخیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد . برادران و خواهران ایمانی ! برای رفع این نقیصه درد آور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن بر کنید . تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است . ائمه جماعات شهر ستانها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا با سوادان نوشتن و خواندند را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی سواد را تعلیم کنند و بی سوادان از این امر سر پیچی نکنند . من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را به صورت مدرسه ای در آورند و در هر شب و روز و در اوقات بی کاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند . بپا خیزید که خداوند متعال با شماست . از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم . و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی هفتم دی ماه ۵۸ مطابق با هشتم صفر ۱۴۰۰ (صحیفه نور ، جلد یازده ، ص ۱۶۱ مورخه هفتم دی ۱۳۵۸) چنین روزی همه ساله به عنوان روز نهضت سواد آموزی گرامی داشته می شود . نهضت سواد آموزی بعد از تاسیس با فعالیت حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی و دیگر افراد دلسوز قشر وسیعی از افراد بی سواد جامعه را با سواد کردند. در متن پیام حضرت امام (ره) دو هدف ارزشمند و گرانسنگ تبیین شده است : الف) کوتاه مدت: آموزش خواندن و نوشتن به افراد محروم از نعمت ارزشمند سواد ب) بلند مدت : ارتقاء آگاهی و دانش بزرگسالان نوسواد در زمینه های مختلف و تبدیل فرهنگ وابسته کشور به فرهنگ مستقل و خودکفا سازمان نهضت سواد آموزی با اجرای طرح های مختلف از جمله طرح بسیج سواد آموزی توانست هدف کوتاه مدت فرمان تاریخی امام (ره) را در ربع قرن گذشته محقق نماید و نرخ با سوادی کشور را در جمعیت ۶ ساله و بالاتر از ۵/۴۷ در صد در سال ۱۳۵۵و۸۵ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش دهد و در راستای نیل به اهداف بلند مدت ، با شروع آموزشهای توسعه (آموزشهای پس از سواد) فصل جدیدی از کتاب زرین انقلاب شکوهمند اسلامی رقم خورده و اکنون که در صد قابل توجهی از افراد بزرگسال جامعه در گروه سنی زیر ۴۵ سال (گروه مولد جامعه) با سواد شده اند . آموزشهای توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی مذهبی ، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی با هدف کاربردی کردن سواد وبرنامه های پس

از سوادآموزی ، اطلاعی رسانی و آگاه سازی و آموزش حرفه ای درآمدزا به مورد اجرارگذاره شده است . مدیریت نهضت سواد آموزی استان اصفهان در مدت بیست وپنج سال فعالیت درخشان خود موفق شده نرخ با سوادی استان اصفهان را از ۹/۵۲ در صد در سال ۱۳۵۵و۹/۹۱درصددرسال ۱۳۸۱ افزایش دهد و مقام دوم رشد نرخ با سوادی کشور را به خود اختصاص دهد. *بسیج مستضعفین به فرمان امام خمینی (ره) و روز بسیج به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست استکبار جهانی و منافع آنها در ایران، توطئه‌ها و فتنه‌های شیاطین علیه ایران روز به روز گسترش یافت. در چنین شرایطی امام خمینی در پنجم آذر ۱۳۵۸، فرمان تشکیل بسیج را صادر کردند و فرمودند: مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون ارتش داشته باشد. هنوز یک سال از صدور فرمان امام نگذشته بود که رژیم بعث عراق با هدف براندازی نظام نوپای اسلامی و با حمایت استکبار جهانی، علیه ایران دست به حمله همه جانبه زد. در چنین شرایطی بود که جوانان سلحشور، به اشاره امام به صورت خودجوش و تحت تشکل‌های بسیجی به جبهه‌ها شتافتند و در طول هشت سال دفاع مقدس، با تقدیم خون خود، نهال نوپای انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و حماسه‌ها و رشادت‌های بی‌سابقه‌ای آفریدند. اینگونه بود که بسیج در تاریخ انقلاب اسلامی نه به عنوان یک نهاد نظامی صرف، بلکه به عنوان یک مکتب فرهنگی و ارزشی و کلمه طیبه‌ای که در بین همه اقشار ملت ایران ریشه دوانیده است، مطرح می‌شود. مقام معظم رهبری در مورد بسیج فرموده‌اند: «... اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم باید بگوییم: بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاکترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند ... بسیج عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم، به یک مجموعه آگاه، متعهد، بصیر و بینا به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می‌شوند. مجموعه‌ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می‌کند؛ در حقیقت همه انسان‌های مؤمن، آگاه، بصیر، عاشق ، متعهد و علاقه‌مند و آگاه به کار، در هر میدانی از میدان‌ها هستند که برای ملت مفید است، جزء بسیج‌اند؛ لذا بسیج یک نام مقدس است. » *مجلس خبرگان قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری اولین انتخابات که منجر به تعیین نوع حکومت و تشکیل جمهوری اسلامی شد، بحث راجع به قانون اساسی نظام گسترش یافت. پیش نویس قانون اساسی که به دستور امام (ره) نگارش یافته و توسط شورای انقلاب و دولت موقت مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، جهت جلب آرا و انظار مردم و اندیشمندان در تاریخ ۲۴/۳/۱۳۵۸ در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شد. با تأکید حضرت امام خمینی (ره) بر تشکیل مجلس خبرگان جهت بررسی نهایی قانون اساسی، قانون انتخابات این مجلس تصویب شد و این انتخابات در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و ۷۵ نفر نماینده این مجلس انتخاب شدند. مجلس خبرگان قانون اساسی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با پیام حضرت امام (ره) افتتاح گردید. و این مجلس موفق شد با درایت و مدیریت شهید بهشتی پس از سه ماه تلاش و فعالیت بی وقفه، کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ در دوازده فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و مؤخره به انجام رساند و این قانون در تاریخ ۱۲/۹/۱۳۵۸ به تصویب نهایی ملت ایران رسید. *سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بنا به فرمان حضرت امام خمینی (ره) عده ای از جوانان انقلابی و پیروان راستین حضرت امام نهاد مقدس سپاه پاسداران را پایه ریزی نمودند. حضرت امام خمینی (ره) در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ طی فرمان به شورای انقلاب اسلامی رسما تاسیس این نهاد مقدس را اعلام کردند. سپاه در دوران تشکیل, صرفا نیروی شهری به حساب می آمد که با توجه به شرایط خاص انقلابی در جامعه و پراکندگی قوای انتظامی, ماموریت حفظ نظم عمومی را عهده دار شده بود و در مقابل ضد انقلاب و منافقان به مبارزه می پرداخت. با اوج گیری دسیسه های دشمنان و گروهک های ضد انقلاب در نقاطی چون کردستان , خوزستان و گنبد, سپاه پاسداران, برای مقابله با آنها بسیج شد و خصوصا در کردستان هنگامی که شورش های مسلحانه در نقاط کوهستانی کردنشین متمرکز شد, سپاه به طور جدی مقابل اشرار و ضد انقلاب صف آرایی کرد. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران, سپاه پاسداران

بزرگترین افتخار خود را رقم زد و با وجود همه موانع در کنار ارتش و ... به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداخت. پس از جنگ تحمیلی نیز سپاه علاه بر فعالیت های رزمی و دفاعی و آموزشی در عرصه های مختلف سازندگی از جمله سد سازی , راهسازی , پروژه های کشاورزی , تولید قطعات صنعتی و ... حضور فعال دارد. سپاه پاسداران اگر چه هویتی نظامی دارد اما نظامیگری در واقع یک بعد از ابعاد هویت مقدس این نهاد مکتبی - مردمی است و طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی سپاه پاسداران وظیفه نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را در همه شرایط دارد و در ابعاد مختلف معنوی ، نظامی و علمی و ... در خدمت نظام اسلامی می باشد *کمیته امداد امام خمینی سابقه کمیته امداد، به سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی باز می گردد که تعدادی از انقلابیون از طرف امام ماموریت پیدا کردند که به خانواده‌های زندانیان، نیازمندان و مبارزین رسیدگی کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از نیازمندان در صدر برنامه‌ها قرار گرفت و کمیته امداد با صدور فرمان امام در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، تشکیل گردید. این نهاد، زیر نظر مستقیم مقام ولایت اداره می‌شود و موسسه ای عام المنفعه، دایمی و غیر انتفاعی است که اساسنامه آن به توشیح و تایید امام رسیده است. مطابق اساسنامه، منابع مالی این نهاد، اعتبارات دولت، کمک های مردمی، مؤسسات، نهادها، ارگان‌ها، صدقات، نذورات، هدایا و کمک های مستقیم مقام معظم رهبری و ... و نیز درآمدهای حاصل از امور اقتصادی همین نهاد است. وظایف این نهاد به شرح زیر است: ۱. تلاش شناخت انواع محرومیت و نارسایی مادی و معنوی ۲. یافتن محرومان و تلاش برای رفع محرومیت آنان ۳. اقدام در جهت معالجه، اعطای وام جهیزیه، ازدواج، تحصیل، معالجه، تعمیر مسکن و ... محرومان ۴. کمک به دانش آموزان، مؤسسه‌های فرهنگی، انجمن اسلامی، کتابخانه‌ها، مساجد و محافل دینی ۵. تشویق و ترغیب مردم به انفاق و ایثار و جذب کمک های مردمی ۶. فراهم کردن امکانات و تسهیلات برای خودکفایی محرومان از طریق آموزش مهارت های فنی و حرفه‌ای و امکانات تولیدی و کمک های سرمایه ای و اشتغال‌زایی. *بنیاد مستضعفان و جانبازان بنیاد مستضعفان و جانبازان در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۵۷، با فرمان حضرت امام خمینی، خطاب به شورای انقلاب تاسیس شد. این بنیاد تحت امر ولایت فقیه و توسط هیات امنا مطابق مقررات بخش خصوصی در چارچوب قانون اداره می‌شود، رئیس بنیاد، عضو هیات امنا می‌باشد. به موجب فرمان امام، تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و گردانندگان اصلی سیاست این رژیم، در اختیار بنیاد قرار گرفت. شورای انقلاب با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «در پی صدور فرمان امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، درباره مصادره اموال منقول و غیر منقول خاندان پهلوی و کارگردانان اصلی رژیم پیشین و صرف آن در امور رفاهی مستضعفان و محرومان، شورای انقلاب اسلامی، اقدام به ایجاد مؤسسه‌ای به نام بنیاد مستضعفان کرده است: وظیفه این بنیاد شناسایی و ضبط این اموال، اعم از املاک و سپرده‌های بانکی و پول نقد و غیره و ایجاد واحدهای مسکونی برای محرومان است.» هیات موسس این بنیاد حضرات آیات شهید بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و آقایان احمد جلالی، علی‌اصغر مسعودی و مهندس سحابی بودند که بنا به تصویب این هیات، مهندس علینقی خاموشی به ریاست بنیاد منصوب گردید. شهید حاج مهدی عراقی در اداره امور و سازماندهی ابتدایی آن تلاش گسترده‌ای داشت. حساسیت و ضرورت نظارت دقیق تر بر این مجموعه و هماهنگی بیشتر آن با برنامه‌های دولت باعث شد که در تاریخ ۲۶/۶/۱۳۵۹، امام، نخست‌وزیر وقت، شهید رجایی را برای اداره بنیاد منصوب نمایند و فرمودند: « چون وضع بنیاد مستضعفین، موجب نگرانی اینجانب است و مسائل آن پیچیده است، لازم است جنابعالی امور بنیاد را در دست گرفته و تحت نظر اشخاص متدین، متعهد و کاردان، آن را به نفع مستضعفین اداره نمایید. پس از ایشان نیز مهندس میرحسین موسوی، محسن رفیقدوست و فروزنده مسئولیت این نهاد را برعهده داشته‌اند این بنیاد دارای سه بخش اقتصادی، جانبازان و محرومان و مستضعفان است. *سازمان تبلیغات اسلامی با حدوث انقلاب و پایه گذاری حکومت دینی، جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و آنگاه ضرورت ایجاد نهادها و ارگانهای که بتوانند هر یک بنوعی مروج آرمانهای فرهنگی و دینی و باورهای فکری رهروان امام و پیروان اسلام در جامعه اسلامی باشند بصورت بی‌وقفه مدنظر مقامات ارشد کشور قرار گرفت. در این راستا دیری نپایید که با فرمان امام راحل نهادهای

انقلابی یکی در پی دیگری شکل گرفتند و به انجام خدمات محوله مشغول گشتند. سازمان تبلیغات اسلامی از جمله نهادهایی است که با هدف اعتلای فرهنگ نغز و پربار اسلام راستین و تبلور حیات معنوی و تعیین و ترویج شاخصای اعتقادی، بنیاد نهاده شد. در طی سالهایی که از فعالیت این سازمان سپری شده است به اقتضا، نیازمندیهای مطرح در سطح جامعه و به تناسب سیاستهای کلی نظام اسلامی فعالیتهای این سازمان دستخوش تغییر و تحول بوده است. در گذشته این سازمان توسط بزرگانی چون: آیت الله احمد جنتی، حجت الاسلام محمود محمدی عراقی، و قبل از آن توسط شورایی متشکل از: شهید حقانی، شهید شیرازی، آیت الله جنتی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله امامی کاشانی، اداره شده است. پیرو تحولاتی که لازمه وجودی یک نهاد پویاست، و با عنایت خاص مقام معظم رهبری، از سال ۱۳۸۰ هجری شمسی محورهای اساسی آموزش، تحقیق و پژوهش، نشر و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و انس با قرآن، با بهره‌گیری از ابزارهای جدید و فن آوری روز در سرلوحه فعالیت این سازمان قرار گرفت. در همین راستا و با فرمان مقام معظم رهبری، طی حکمی در تاریخ سوم مهرماه سال ۱۳۸۰ حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی به ریاست این سازمان منصوب گردید. نظر به اهمیت و حجم برنامه‌های مدون و مصوب؛ و جهت اجرا دقیق و سریع اصلاحات مورد نیاز تغییر و تحولات متعدد در ساختار سازمان آغاز شده و نیز، اقدام به تاسیس موسسات تخصصی صورت گرفته است. عمده وظایف سازمان تبلیغات اسلامی عبارتند از: ۱- سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، هدایت، سازماندهی، پشتیبانی و نظارت بر تبلیغات دینی- مردمی. ۲- زمینه‌سازی برای یافتن نیروهای مومن و پیدایش تشکل‌های انجمن‌های اسلامی و جمعیت‌های مشابه و نظارت بر فعالیت آنها. ۳- تلاش در جهت احیا و اشاعه معارف، فرهنگ و تاریخ تشیع از همه راههای ممکن، با تاکید بر وحدت تمام مذاهب اسلامی و حراست از آن، با همکاری مراجع و نهادهای ذیربط. ۴- تحقیق و بررسی در خصوص تبلیغات سو و تهاجم فرهنگی دشمنان و شناسائی و تحلیل ترفندهای تبلیغی علیه انقلاب اسلامی با هماهنگی سایر دستگاه‌های ذیربط و ارائه سیاست‌های لازم در جهت خنثی‌سازی آنها و تنویر افکار عمومی. ۵- انجام مطالعات راهبردی و بررسی‌های کاربردی در زمینه نیازهای فرهنگی اقشار مختلف جامعه بویژه جوانان و طراحی برنامه‌ها و شیوه‌های تبلیغی نوین و اصلاح و احیای روش‌های سنتی در تبلیغات اسلامی. ۶- تدوین و انتشار کتب و نشریات مناسب و ضروری به منظور معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی، و تبیین مواضع انقلاب اسلامی و انجام پژوهش‌های لازم بویژه در زمینه نظام تربیتی و مبانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت اسلامی و حمایت از پژوهشگران متعهد. ۷- تلاش جهت هدایت افکار عمومی با استفاده از رسانه های همگانی و فعالیت مستقیم رسانه ای در صورت لزوم. ۸- شناسایی و معرفی آثار نمونه فرهنگی و هنری، افراد و شبکه‌های تبلیغی- مردمی جامعه اسلامی و تهیه و عرضه فرآورده‌ها و آثار نمونه فرهنگی- هنری، در جهت ارائه الگوهای مناسب هنرمندان متعهد و انقلابی و حمایت از آنان. ۹- برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی و انجام اقدامات لازم برای هرچه فعال‌تر شدن افراد تاثیرگذار مانند: روحانیون، دانشگاهیان، معلمان و هنرمندان در جهت رشد فرهنگ اسلامی و مقابله با آثار نامطلوب فرهنگ‌های بیگانه. ۱۰- برنامه ریزی، نظارت و هماهنگی در برگزاری هرچه بهتر مراسم و شعائر انقلابی و دینی در کشور با مشارکت کلیه نهادهای مردمی و دولتی. ۱۱- همکاری با وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادهای انقلابی به منظور تعمیق و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی در محیط سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی. ۱۲- تاسیس و اداره موسسات آموزشی و مراکز دانشگاهی در جهت تربیت مبلغان کارآمد و هنرمندان متعهد و مربیان دینی. ۱۳- تاسیس مراکز اطلاع‌رسانی تخصصی، تبلیغی و دینی. ۱۴- سازماندهی و اعزام مبلغ در سراسر کشور بویژه مناطق محروم با همکاری روحانیت و مردم. ۱۵- هدایت و حمایت انجمن‌های اسلامی و تشکل‌های اسلامی- مردمی و نظارت بر آنها. ۱۶- برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی جهت علاقه‌مندان به فرهنگ فارسی در کشور با تاکید بر خدمات متقابل اسلام و ایران، با همکاری و هماهنگی مراجع ذی‌صلاح. ۱۷- برگزاری کنفرانس‌ها، جشنواره‌ها و نمایشگاههای بین‌المللی مردمی در کشور به منظور تعمیق و گسترش معارف اسلامی و فراهم کردن زمینه شرکت هنرمندان و شبکه های تبلیغی- مردمی در کنفرانس‌ها، نمایشگاه‌ها و

جشنواره‌های فرهنگی. ۱۸- انجام همکاری های فرهنگی- تبلیغی با مراکز اسلامی و فرهنگی داخل کشور در راستای اهداف سازمان و به منظور تامین ارتباط افراد و مراکز اسلامی و فرهنگی- مردمی برای تالیف قلوب آنان با هماهنگی سایر مراجع ذی صلاح. ۱۹- نظارت بر ترجمه متون دینی و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به تهیه، ترجمه و انتشار این متون جهت بهره برداری در کشور. ۲۰- نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم و انجام فعالیت‌های قرآنی از طریق تربیت مربی، تدوین جزوات آموزشی، و همکاری با وزارتخانه‌های ذی‌ربط جهت گسترش آموزش و معارف قرآن کریم. *شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از فروپاشی نظام پهلوی، نهادهای مختلف یکی پس از دیگری پا گرفت؛ اما فرهنگ حاکم بر نهادهای جامعه مخصوصا نهادهای فراگیری مانند آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، مسأله ساده‌ای نبود که بتوان در کوتاه مدت، تحولات لازم را در آنها بوجود آورد. از طرف دیگر ادامه کار آنها بویژه دانشگاه‌ها به همان شکل سابق به صلاح جامعه نبود. در اوایل انقلاب، گروهک‌های مختلف، دانشگاه‌ها را عرصه تاخت و تاز خود ساخته و روند تحصیل و تدریس را مختل کرده بودند. همه این مسائل ضرورت تغییر بنیادین در برنامه‌ها و شیوه‌های تدریس و تربیت و اهداف آن را ایجاب می‌نمود؛ در نتیجه، خصوصا با توجه به جو حاکم بر دانشگاه‌ها، مدتی تمام دانشگاه‌های کشور تعطیل شد و به فرمان امام خمینی ستاد انقلاب فرهنگی به منظور ساماندهی امور فرهنگی مدارس و دانشگاه‌ها تشکیل شد. با بازگشایی دانشگاه‌ها، فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ادامه یافت و ضرورت توسعه و تعمیق کار این ستاد ایجاب کرد که در نوزدهم آذر ۱۳۶۴، حضرت امام، رؤسای سه قوه و تعداد دیگری از اندیشمندان فرهنگی کشور را به اعضای آن بیفزایند و بدین شکل ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیب جدید خود، تحت عنوان شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت خود را آغاز نمود. وظایف مصوب این شورا عبارتند از: ۱ـ تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در تعیین اهداف و جهت برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و علمی. ۲ـ تعیین مراجع برای طرح و تدوین برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، علمی و تحقیقاتی ۳ـ تصویب آیین‌نامه‌های مهم و اساس مراکز علمی و فرهنگی، آموزش و پژوهشی کشور ۴ـ تصویب ضوابط تأسیس مؤسسه‌ها مراکز علمی و فرهنگی و تحقیقاتی و فرهنگستان‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ۵ـ تهیه طرح و تدوین آیین‌نامه‌ها برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت بسیج و مشارکت همه جانبه مردم ۶ـ تدوین ضوابط برای گزینش استادان و معلمان دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ۷ـ نظارت بر کلیه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸ـ تأیید نامزدهایی که وزیر فرهنگ و آموزش عالی به عنوان رییس دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌کند ۹ـ تدوین ضوابط و اصول کلی و سیاست‌های مربوط به توسعه روابط علمی و فرهنگی با کشورهای دیگر ۱۰ـ نظارت بر امور کتاب‌های درسی نگاهی به تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و بدنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی بجای نظام ستمشاهی پهلوی تغییر و تحول بنیادین در عرصه های گوناگون اجتماعی را ایجاب می کرد چراکه تحول در نظام از طریق تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می یابد . در این راستا مقوله «فرهنگ» از جایگاه ویژه و پایگاه ممتازی برخوردار است و تصور تغییر در نظام بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن ، تصوری ناموجّه است. صدور پیام نوروزی امام خمینی « ره » در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست ایشان در بند یازده این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تأکید کردند. شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام « ره » در بیانیه ۲۹/۱/۵۹ خود مقرر کرد که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه ها در دانشگاه ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدامی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح ریزی شود. پس از تعطیل رسمی دانشگاه ها ، امام خمینی « ره » در ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر نمودند . در قسمتی از فرمان ایشان آمده است : «مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که

امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلال توطئه گران که هم اکنون گاه گاه آثارش نمایان می شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواسته فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. ادامه این فاجعه که مع الاسف خواست بعضی گروه های وابسته به اجانب است، ضربه ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی، خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری مسؤولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند». ستاد انقلاب فرهنگی طبق فرمان امام (ره) ملزم بود که در برخورد با مسایل دانشگاهی فعالیت‌های خود را بر چند محور متمرکز کند: ۱ـ تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه ها ۲ـ گزینش دانشجو ۳ـ اسلامی کردن جو دانشگاه ها و تغییر برنامه های آموزشی دانشگاه ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد. بر این اساس، ستاد از صاحبنظران مختلف دعوت به همکاری نمود و در اولین گام گروه های برنامه ریزی در رشته های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد. از آنجایی که مدیریت دانشگاه ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه ها به عمل می آمد، سازمان دانشگاه ها باید دگرگون می‌شد و مهمتر از همه، محیط دانشگاه ها اسلامی می‌شد. برای این منظور، کمیته ای در ستاد با عنوان " کمیته اسلامی کردن دانشگاه ها ، " تشکیل شد. با توجه به ناهماهنگی ضوابط و مقررات حاکم بر دانشگاه ها با شرایط انقلابی جامعه، قسمت اعظم فعالیت‌های ستاد بر اسلامی کردن دانشگاه ها و تعیین ضوابط و مقرراتی منطبق با موازین اسلامی متمرکز شد. در شهریور ماه سال ۶۲ با توجه به نظر امام (ره) مبنی بر لزوم ترمیم و تقویت ستاد و مخصوصاً حضور مسئولین اجرایی در آن، به دنبال نامه رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای)، امام امت در تاریخ ۸/۶/۶۲ طی نامه ای به پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر ترمیم و تکمیل ستاد انقلاب فرهنگی پاسخ دادند و از این تاریخ ستاد با ترکیب ذیل به فعالیت خود ادامه داد: نخست وزیر، وزرای فرهنگ و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد اسلامی، دو نفر دانشجو به انتخاب جهاد دانشگاهی و آقایان علی شریعتمداری، احمد احمدی، عبدالکریم سروش و مصطفی معین. با بازگشایی دانشگاه ها و توسعه مراکز آموزشی و گستردگی فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ضرورت تقویت این نهاد بیش از پیش احساس شد بطوریکه در ۱۹ آذر ۱۳۶۳ دومین ترمیم عمده ستاد انقلاب فرهنگی توسط حضرت امام خمینی (ره) انجام گرفت و به این ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی با ترکیبی جدید تشکیل شد. در بخشی از این فرمان آمده است: «خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد. اینک با تشکر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگی برای هر چه بارورتر شدن انقلاب در سطح کشور، تقویت این نهاد را لازم دیدم بدین جهت علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی و رؤسای محترم سه قوه، حجج اسلام آقای خامنه ای، آقای اردبیلی و آقای رفسنجانی و همچنین جناب حجه الاسلام آقای مهدوی کنی و آقایان سیدکاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش و رضا داوری و نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی را به آنان اضافه نمودم». به دنبال استفسار مورخ ۲۹/۱۱/۶۳ رئیس جمهور وقت درباره اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام در تاریخ ۶/۱۲/۶۳ پاسخ فرمودند:

«ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نمایند باید ترتیب آثار داده شود». سومین ترمیم عمده شورای عالی انقلاب فرهنگی به سال ۱۳۷۵ برمی گردد. حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخی ۱۴/۹/۷۵ با صدور پیامی ضمن تعیین ترکیب جدید اعضای شورای عالی بر اهمیت جایگاه و وظایف خطیر آن نیز تأکید نمودند، در این پیام آمده است: «شورای عالی انقلاب فرهنگی که با تدبیر حکیمانه امام راحل عظیم الشان به جای ستاد انقلاب فرهنگی پدید آمد، نقش فعال و مؤثری را در عرصه های امور فرهنگی کشور به خصوص دانشگاه ها ایفا کرد و برکات زیادی از خود به جای گذارد. اکنون با پیشرفت کشور در کار سازندگی و گسترش دامنه نیاز به دانش و تخصص و لزوم فراگیری علوم و فنون و پرورش محققان و نوآوران و استادان و متخصصان کارآمد، اهمیت این بخش از مسایل فرهنگی تأکید مضاعف یافته است. توسعه دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و دیگر مراکز آموزش و آموزش عالی که پاسخ طبیعی به آن نیاز است و افزایش چشمگیر کمیت دانشجویی، به نوبه خود تکالیف تازه‌یی را بر عهده مسؤولان امور فرهنگی کشور می گذارد که برتر از همه آنها اولاً کیفیت بخشیدن به مایه های علم و تحقیق در این مراکز و ثانیاً پرداختن به تربیت معنوی دانشجویان و هدایت فکر و عمل آنان است». در بخشی دیگر از این پیام، با اشاره به هجوم فرهنگی همه جانبه دشمنان به ارزش‌های اسلامی، فرهنگ اصیل ملی و باورهای مردم آمده است: «همه این حقایق مهم و هشدار دهنده مسؤولان فرهنگی کشور را به تدبیری برتر و اهتمامی بیشتر و تلاشی گسترده تر فرا می خواند و به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی را که در جهاد ملی با بی‌سوادی و عقب ماندگی علمی و تبعیت فرهنگی، در حکم ستاد مرکزی و اصلی است، به تحرک و نوآوری و همت گماری برمی انگیزد». بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی وارد مرحله جدید از حیات تشکیلاتی شد. در این مرحله شورای عالی انقلاب فرهنگی موظف گردید در رأس فعالیتهای خود به «مدیریت فرهنگی» جامعه در عرصه های مختلف بپردازد و با سیاستگذاری‌های اصولی خود زمینه را برای پیدایش جامعه‌ای بهره مند از حیات طیبه الهی فراهم سازد. *منبع : http://tvr.iribtv.ir

هنر مدیریتی مقام معظم رهبری

هنر مدیریتی مقام معظم رهبری ارزیابی هنر مدیریتی رهبر معظم انقلاب در طول سال‌های گذشته که انقلاب اسلامی را به سلامت از دل طوفان‌ها عبور داد اگر چه در ده‌ها کتاب هم نمی گنجد اما در عین حال موضوع مهمی است که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. آنهایی که از نزدیک دستی بر تاریخ دارند، از یک بیماری شایع به نام" حجاب معاصرت "در میان راویان وتحلیل گران تاریخ سخن می گویند. چه بسیار تاریخ دانان وتاریخ نویسانی که درپرده و حجاب معاصرت، از ضبط و تحلیل مهمترین وقایع تاریخی هم عصر خود غفلت ورزیده اند اما رنج‌ها و مشقت‌های طاقت فرسایی را برای ضبط و روایت برهه‌هایی دور از یک دوره تاریخی متحمل شده‌اند که از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نبوده‌است. این بیماری، در عصر حاضر به تجربه در آمده و نه تنها گریبان اهل تاریخ، که اهل سیاست، فرهنگ، هنر، دانشگاهها، حوزه های علمیه، عالمان دینی، رجال مذهبی واصحاب رسانه را نیز در برگرفته است. این روزها درحالی بیستمین سال انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان رهبر و سکاندار نظام اسلامی فرا روی داریم که در کمتر برگه تقویم و یا رسانه ومطبوعه‌ای، از این انتخاب هوشمندانه وسرنوشت ساز نام و یادی به میان می‌آید. شاید از آن روست که اهل شعر و ادب و غزل می گویند هر چه ذوق هنری است در توصیف و استعاره و کنایه وتشبیهی است که از هلال و بدر و محاق و مهتاب و گیسوی شب و کمان ابروست و کمتر سخن از خورشید و آفتابی به میان رفته که جهان در پرتو نور آن تجلی یافته‌است. به جهت تقریب به ذهن و نه مشابهت، علمای فلسفه وعرفان، تعبیری در توصیف واجب الوجود دارند که می گویند" هو مستور لشده ظهوره و هو مخفی لشده وجوده "یعنی ظهور و وجود باری تعالی آن قدر آشکار و محسوس است که از شدت ظهور، از دیدگان مخفی مانده‌است. به راستی چرا در این سال‌ها که از ریز و درشت حوادث

گفته‌ایم، از تهدیدات بنیان برافکن سخن رانده‌ایم و فراز و نشیب های انقلاب را به روایت و تحلیل نشسته‌ایم و بر عبور از این طوفان‌ها و تلاطم‌ها بالیده و افتخار کرده‌ایم، کمتر از تدبیر و هوشیاری و رهبری داهیانه سکاندار نظام اسلامی در دهه دوم و سوم انقلاب سخن به میان آورده‌ایم، تهدیداتی که اگر تنوع و حجم آن بیشتر از دهه اول انقلاب نباشد، لااقل همسان و همسنگ آن است، اگر چه معتقدیم از رهبری امام راحل و معمار این انقلاب الهی نیز به مشتی از خروار بسنده کرده‌ایم. چه کسی می‌تواند مدعی شود که در میان رهبران و روسای جمهور امروز دنیا، فردی خداترس‌تر و باتقواتر از رهبر ایران اسلامی می‌شناسد؟ کدام ناظر منصفی تاکنون ادعا کرده که درمیان حاکمان امروز، حاکمی را می شناسد که شجاع‌تر، با تدبیرتر، خلاق‌تر و هوشمندتر از رهبر ایران بر ملتی حکومت می‌کند؟ آیا می‌توان رهبری به جامعیت علمی، دینی و فقهی ایشان در دنیای اسلام پیدا کرد؟ کدام سیاست ورزی است که توانایی او همسنگ و همسان مدیریت ایشان در بحبوحه بحران‌ها و فشارها و تهدیدهاست؟ و کدام اهل سیاستی با درک صحیح از بحران های ۱۹ ساله نظام اسلامی که از این حیث در میان حدود ۲۰۰ کشور دنیا بی‌نظیر است، می‌تواند ادعا کند رهبری را می‌شناسد که او در عبور کشتی انقلاب از دل طوفان‌ها و امواج سهمگین، مدبرانه‌تر از او هدایت کشتی را می‌توانسته بر عهده بگیرد و به ساحل مقصود رهنمون سازد؟ کدام ملتی می‌تواند چونان ملت لایق ایران، رهبری را به دنیای بشریت عرضه نماید که از حیث ساده زیستی و پرهیز از زخارف دنیوی، در دنیای امروز به انگشت اشاره در آید؟ *خورشید در آینه خورشید امام بخشی از این بار مسئولیت را در زمان حیات خویش بر دوش کشید و با تعابیری بلند و رسا در توصیف فرزند رعنا و برنایش فرمود: "یکی از بازوهای پرتوان جمهوری اسلامی ... برادری آشنا به مسایل فقهی و متعهد به آن ... ازجمله افراد نادری که چون خورشید روشنی می‌بخشد.... متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام... عالم به دین و سیاست ... کسی که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین طنین انداز است... سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب، خطیبی توانا درجمعه و جماعات و راهنمای دلسوز در صحنه انقلاب... در حکم آیه شریفه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم ... من آقای خامنه‌ای را بزرگ کردم... ایشان سرمایه انقلاب هستند... ایشان از اجتهادی که لازمه ولایت فقیه می‌باشد، برخوردارند... ایشان الحق شایسته رهبری‌اند، با بودن آقای خامنه‌ای شما خلا ء رهبری ندارید و" ... و چنین بود که سکاندار هدایت انقلاب، در اولین سخنرانی خود در میان مردمی که دست بیعت به سوی ایشان دراز کرده بودند، فرمود": ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است دنبال کنیم و از هیچ یک از آرمان‌هایی که به وسیله امام ترسیم شده، چشم پوشی نخواهیم کرد. آرمان‌هایی چون پیگیری سیاست نه شرقی و نه غربی، حمایت از مستضعفان و محرومان، وحدت و همبستگی دنیای اسلام، وفاداری به اصل ولایت فقیه، استقلال و خود کفایی کشور، حرکت به سمت استعدادهای جوشان داخلی و ساختن جوانان و اصلی شمردن مسئله فلسطین". *چالش های پس از رهبری جابه جایی ها در حوزه قدرت، همواره با مشکلات عدیده‌ای درنظام‌های سیاسی رایج همراه بوده است، اما با ژرف نگری‌های امام امت(ره) و درایت و اقتدار رهبر معظم انقلاب و حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، این انتقال قدرت در نظام اسلامی با کم‌ترین هزینه انجام شد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل گران سیاسی، معدل عملکرد و هنر مدیریتی و رهبری امام (ره) در برهه زمانی ۶۷ تا ۶۸، که آخرین سال حیات مادی ایشان بر این کره خاکی بود را می‌توان با تمام دوران مبارزه و رهبری امام(ره) مقایسه کرد و در واقع سال ۱۳۶۷، سال شکوفایی و اوج هنرنمایی آن قائد عظیم الشأن بود. در این سال، امام ضمن ترسیم خطوط کلی سیاست‌ها و خط مشی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و بین المللی، بن بست‌های موجود در اداره کشور را که جز با ید بیضایی و انگشت اشارت ایشان قابل گشودن نبود، گشود تا روند تکاملی انقلاب را تضمین نماید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، عزل منتظری از قائم مقامی رهبری و انهدام باند مهدی هاشمی، تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و حذف مرجعیت از شرایط رهبری، از جمله بن بست‌هایی بودکه می توانست هر انقلابی را به زانو درآورد، علاوه بر آنکه با صدور حکم قتل سلمان رشدی و گشایش جبهه فرهنگی اسلام در برابر دنیای غرب،

دعوت گورباچف و بلوک شرق به اسلام و تاکید مجدد برصلاحیت‌های آیت الله خامنه‌ای، سیاست های کلی نهال نوپای انقلاب را ترسیم فرمودند. رهبر معظم انقلاب در شرایطی سکان هدایت انقلاب را به دست گرفتند که فضای پیش روی ایشان با دوران زعامت امام (ره) بسیار متفاوت بود. امام با مرجعیت علی‌الاطلاق و پشتوانه حوزه علمیه قم، مشهد و نجف و با پشتوانه پنج دهه کار علمی، فقهی، آموزشی و پرورشی و با تشکیلاتی قوی و منسجم از روحانیون و دانشگاهیان قدم در راه مبارزه گذاشت و در طول مبارزه علاوه بر سود جستن از پشتوانه" مرجعیت، "از تلاش‌ها و جانفشانی‌های مریدانی چون طالقانی‌ها، بهشتی‌ها، مطهری‌ها، خامنه‌ای‌ها، هاشمی رفسنجانی‌ها، مفتح‌ها، باهنرها، رجایی‌ها، سعیدی‌ها، غفاری‌ها، اندرزگوها، مدنی‌ها، اشرفی اصفهانی‌ها، دستغیب‌ها و ... بهره برد که این امتیاز در سال‌های نخستین رهبری آیت الله خامنه‌ای، به رغم تمامی شایستگی های ایشان، مهیا نبود و سال‌ها به درازا کشید تا بن‌مایه‌های عمیق علمی و قابلیت‌های شگرف فقهی ایشان به رخ مدعیان کشیده شود. *مدیریت بحران حضرت آیت الله خامنه‌ای در حالی توسط خبرگان این ملت برای رهبری نظام اسلامی برگزیده شد، که کشور آبستن حوادث و مشکلات بسیار بود. رحلت امام یک شوک سهمگین به دولت و ملت ایران وارد ساخته بود و دشمنان و بدخواهان نظام، چنگ و دندان‌ها سائیده و نشان می‌دادند. تأسیسات زیربنایی کشور همچون آب، برق، گاز، مخابرات، راهها، فرودگاهها، خطوط راه آهن، پالایشگاهها و صنایع مادر، در دوران جنگ تحمیلی خسارات فراوان دیده بودند، ذخایر ارزی کشور به پائین‌ترین میزان خود رسیده بود و تأمین نیازهای اساسی و اولیه مردم، تبدیل به یک دغدغه جدی شده بود. تنظیم سیاست‌ها و اولویت‌های باز سازی کشور با عنوان" برنامه اول توسعه اقتصادی کشور "از چالش‌های نفس‌گیری بود که در اولین سال رهبری ایشان اتفاق افتاد. برنامه‌ای که به دلیل ماهیت ابزاری و سرمایه‌ای خود، موجبات بروز برخی ناعدالتی‌ها و تبعیض‌ها را فراهم می‌ساخت اما این امر دلیلی بر سکوت و یا شانه خالی کردن ایشان از زیر بار مسئولیت نبود و بارها ضمن هشدار نسبت به اتخاذ برخی سیاست‌های اقتصادی، در مواردی از سرعت گرفتن برنامه های موسوم به توسعه اقتصادی به دلیل فشاری که برگرده اقشار آسیب پذیر و محروم جامعه وارد می‌آمد، جلوگیری به عمل آوردند. یکی از مهمترین ویژگی های مقام معظم رهبری به اعتراف دوست و دشمن، مدیریت عالی و خلاقانه ایشان در شرایط حساس و بحرانی است. اداره یک جامعه در شرایط عادی، شاید کار دشواری نباشد خصوصاً برای مدیران و رهبرانی که از تجربه لازم برای اداره جامعه برخوردار باشند، اما توانمندی یک مدیر و یک سکاندار کشتی در شرایطی ظاهر می‌شود که در لحظات بحرانی و در میان توفان حوادث، کیان نظام را به سلامت به ساحل مقصود برساند. جنگ اول خلیج فارس و حمله صدام به کویت، یکی از این عقبه‌های سخت و سرنوشت ساز بود که با تدبیر وهوشمندی رهبر معظم انقلاب، از آن به سلامت عبور کردیم. در جریان تجاوز صدام به کویت و ورود نیروهای غربی به خلیج فارس و آغاز درگیری ها، گروههایی که خود را اهل تحلیل و صاحب فهم و درک عمیق می‌دانستند، بامشاهده شلیک چند موشک اسکاد به اسرائیل، از صدام به عنوان خالدبن ولید دوران یاد کردند و خواستار گشایش جبهه‌ای نظامی به نفع صدام در منطقه شدند تا ناخواسته کشور را درگیر دامی از قبل پهن شده نمایند، اما با هوشیاری و تدبیر رهبری که جنگ صدام و آمریکا را" جنگ باطل با باطل "نامیدند، انقلاب از دام درگیری با دنیای غرب آن هم در جبهه حمایت از صدام(!) به سلامت عبور کرد تا هوشمندی و درایت ایشان به رخ مدعیان کشیده شود. *عبور از دوران فتنه دوران به قدرت رسیدن طیفی از تجدیدنظرطلبان در دوره موسوم به" توسعه سیاسی "را باید جزو تلخ‌ترین و سخت‌ترین دوران حیات انقلاب اسلامی به شمار آورد. دورانی که شاهد بروز و ظهور فتنه‌هایی چون قتل‌های زنجیره‌ای، شبه کودتای ۱۸ تیر، یکه تازی مطبوعات زنجیره‌ای و فضای به شدت ملتهب سیاسی کشور بودیم. قصه تلخ قتل‌های زنجیره‌ای با هدف فرمان آتش به سوی نظام طراحی شده بود و تبلیغات گسترده‌ای که هیچ تناسبی با وزن واقعی آن نداشت و انسان را به یاد ماشین تبلیغاتی گوبلز و هیاهوی دروغین و غلوآمیز تاریخ معاصر چون سوزاندن یهودیان در کوره‌های آدم سوزی و قتل عام ارامنه توسط دولت عثمانی می‌انداخت. واقعه‌ای که به جای ریشه‌یابی، توسط برخی گروههای فرصت طلب و وابسته، به ریشه سازی

کشیده شده بود و محوری‌ترین شخصیت‌ها و بنیادی‌ترین نهادهای نظام را با آتشباری فریب و خدعه و نیرنگ به مسلخ کشانده بودند. توطئه‌ای که با هدف دامن زدن به تنازعات داخلی و فراگیر نمودن آتش جنگ داخلی، ارکان نظام اسلامی را نشانه رفته بود که این تهدید بنیان افکن، با سرپنجه تدابیر رهبری، به فرصتی برای پالایش نظام از نیروهای نفوذی و موجب شکل گیری صف بندی جدیدی به نام نیروهای خودی و غیرخودی درجریان های سیاسی کشور گردید. شکل گیری مطبوعات زنجیره‌ای که درجهت اجرای پروژه‌هایی چون نافرمانی مدنی، استحاله از درون، دیپلماسی مسیر ۲، براندازی خاموش، پروژه خندق، تعادل ویرانگر، مقاومت مدنی، مشروعیت دوگانه، فشار از پائین و چانه‌زنی در بالا، عبور از خاتمی و... تدارک دیده شده بود، با شجاعت و میدان داری رهبری به تسخیر نیروهای نظام درآمدند تا یکی از مستحکم‌ترین و موثرترین پایگاههای دشمن که عبدالله بن ابی‌ها در آن موضع گرفته و فروپاشی نظام اسلامی را نشانه گرفته بودند، دچار اضمحلال و فروپاشی گردد. برخورد هوشمندانه رهبر معظم انقلاب با پروژه هایی چون فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا و یا پروژه فروپاشی از درون، گواهی دیگر بر برخورد امام‌گونه ایشان بامخاطرات پیش روی انقلاب است. معظم له در پاسخ به مدعیان پروژه فشار با صراحت اعلام کردند ":اگر فشار بیاورید حادثه کربلا تکرار خواهد شد نه صلح امام حسن (ع ")و در پاسخ به سردمداران پروژه فشار و استحاله از درون فرمودند": اصلاحات در ذات و هویت انقلاب است درحالی که برخی به دنبال نقش آفرینی همزمان یلتسینی و گورباچفی هستند. اینها اشتباه اولشان این است که آقای خاتمی، گورباچف نیست. اشتباه دومشان این است که اسلام، کمونسیم نیست. اشتباه سومشان این است که نظام مردمی جمهوری اسلامی، نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست. اشتباه چهارمشان این است که ایران یک پارچه، شوروی متشکل از سرزمین‌های به هم سنجاق شده، نیست و اشتباه پنجم شان هم این است که نقش بی بدیل رهبری در ایران شوخی نیست ".تدبیر امام‌گونه رهبر معظم انقلاب در برخورد با شبه کودتای ۱۸ تیر ۷۸، تلولو دیگری از هنر رهبری و هدایت ایشان است. حادثه‌ای که با طراحی نیروهای خارجی و صحنه گردانی اپوزیسیون داخلی و بازیگری گروهی از اراذل و اوباش و تعدادی دانشجونما که بازیچه سیاست بازان حرفه‌ای شده بودند، اتفاق افتاد اما با اقتدار و تدبیر رهبری، بساط آن برچیده شد تا آرامش و امنیت به جامعه اسلامی‌مان لبخند زند. حادثه ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق هم از دیگر بحران هایی بود که نظام ما به سلامت از آن عبور کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تشکیل ائتلافی موسوم به ائتلاف ضد تروریست و تعیین محورهای شرارت و شعار" هر که با ما نیست برماست "که با هدف ایجاد رعب و وحشت در ملل مسلمان و تغییر مرزهای دنیای اسلام طراحی شده بود و در برهه‌ای که قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین نیز از ترس برخورد، راه مماشات و همراهی را با سواره نظامان صلیبی در پیش گرفته بودند، غرش رعد آسای رهبری در شکستن صفوف جبهه متحد غرب و نشان دادن ریشه تروریسم در زائده چرکینی به نام رژیم صهیونیستی و دولت استکباری آمریکا، بیداری و خیزش دنیای اسلام را در برابر این توطئه شوم به ارمغان آورده است. در آن روزها، چه بسیار افراد و جریان های سیاسی بودند که در مسیر امواج اغواگرانه رسانه‌های غربی، برای رفع اتهام از خود و پرهیز از درگیری با آمریکا، پیشنهاد مذاکره وهمراهی با لشکرکشی‌های آمریکا را می دادند و امروز پس از شکست‌ها و ناکامی‌های مستمر آمریکا در منطقه، سرافکنده از آن همه ترس و وحشت و تحلیل‌های ناروا، سر در گریبان فرو برده‌اند. *نمی از یم صیانت از آرای مردم و حفاظت از حقوق و آزادی‌های مشروع آنان در برابر خود محوری‌ها و خودکامی‌های گروههای سیاسی و دفاع از اقلیت در برابر سلطه گری اکثریت، از دیگر هنرهای بی بدیل رهبری است که مانع تمرکز قدرت در یک شخص یا نهاد یا جریان خاص سیاسی شده است، حادثه‌ای که بنیان آن دربرهه هایی از تاریخ انقلاب توسط حزب کارگزاران و سپس حزب مشارکت پیچیده شد، اما با انگشت اشاره رهبری در هم پیچید. ارائه تعاریف جدیدی از دمکراسی، مردمسالاری، حقوق بشر، جامعه مدنی و ...، که در سایه هوشمندی رهبر معظم انقلاب به دست آمده است، هجمه نظری و ایدئولوژیک شیفتگان نظام لیبرال دمکراسی را به یک فرصت تازه برای نظام اسلامی تبدیل کرد تا از بطن آن مفاهیم بلندی چون مردمسالاری دینی، جامعه مدنی نبوی و اصولگرایی

اصلاح طلبانه، در خدمت تحکیم مبانی انقلاب اسلامی خلق شود. مروری گذرا برفراز و نشیب‌ها و تهدید و توطئه‌های صورت گرفته در هجده سال گذشته، گواهی براین مدعاست که حجاب معاصرت باعث گردیده تا تنها" نمی از یم "ویژگی‌ها و ظرفیت‌های شگرف حضرت آیت الله خامنه‌ای را با پوست و گوشت خود احساس کرده باشیم. تسلط و احاطه بی نظیر معظم له براموری همچون مسایل نظامی، تهدیدات دشمنان، تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی، نیازهای نسل جوان، مطالبات و نیازهای دانشگاهها، بایسته‌های حوزه‌های علمیه، شناخت دغدغه‌های نیروهای انقلاب و درک شایسته از بایسته‌های نظام اسلامی و... باعث گردیده تا حتی بدخواهان نظام نیز از این همه وسعت و جامعیت و احاطه ایشان بر امور، گاه ناخواسته لب به تمجید و تجلیل بگشایند. هیچ فرد منصفی نمی تواند منکر این مهم شود که دستاوردهای نظام درعرصه‌هایی چون پیشرفت‌های هسته‌ای، موشکی، سلول‌های بنیادی، تولید داروها و واکسن‌های مهارکننده بیماری‌هایی چون ایدز و برخی سرطان‌ها، ترمیم ضایعات نخاعی، دستیابی به فناوری شبیه سازی، به راه افتادن نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری در حوزه و دانشگاه، دمیده شدن روحیه اعتماد به نفس درجوانان و جوان گرایی و... در گرو دغدغه‌ها و پیگیری‌های مستمر ایشان صورت گرفته است. معظم له در جمع دانشجویان کشور به صراحت فرمودند": اگر بودجه‌بندی کشور در دست من بود، مهمترین چیزی که من به عنوان اولویت اول به آن نگاه می کردم، همین مسئله" پژوهش "بود. امروز دنیا به پژوهش به عنوان زیربنای پیشرفت وتعالی یک جامعه نگاه می کند. از زمان فروپاشی ساختار نظام بین الملل بواسطه سقوط و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، منطقه خاورمیانه و رخدادهای جهانی تحولات پرآشوبی را پشت سر گذاشت. در اکثر این تحولات، ایران، یکی از حلقه‌های کلیدی آن محسوب می‌شد. عبور از گردونه‌های بسیار سخت تحولات مرهون تدابیر بسیار هوشمندانه نظام جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع بحران‌ها و رخدادهای متوالی که در طی این سالها برای جمهوری اسلامی ایران رخ داد فوق العاده قابل توجه و بسیار حساس بود. اگر فضای تصمیم گیری را در سه دسته الف) سازمان یافته و برنامه ریزی شده، ب) استراتژیک، ج) بحرانی تقسیم بندی کنیم، جمهوری اسلامی همواره در فضای بحرانی بسر می‌برد. بنابراین تصمیم گیری در چنین شرایطی بسیار حساس و نیازمند تصمیم گیران آگاه، هوشمند، مدبر و جامع نگر و شجاع می‌باشد. عبور موفقیت آمیز از این بحرانها و تبدیل کردن آنها به فرصت های مغتنم از شاخص‌های بارز دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. کنکاش در خصوص این مدیریت موفقیت آمیز نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب مهمترین و بیشترین نقش را داشته است. امروز کسی تردیدی ندارد که مواضع و رویکردهای رهبر معظم انقلاب در خصوص رویدادهای مهمی مانند ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، مقدمه سازی برای حمله و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌ها و فشارهای ارعاب آمیز و دهها رخداد دیگر، نه تنها جمهوری اسلامی ایران را از تهدیدات بالقوه و بالفعل دور ساختند بلکه موقعیت و جایگاه ایران را در مراتب قدرت و ثبات چه در بعد داخلی و خارجی به شدت افزایش داده‌اند. * سبک هدایت و مدیریت تحولات با نگاهی به ویژگی‌ها و مختصات واکنش‌های رهبر معظم انقلاب نسبت به رویدادها و تحولات منطقه‌ای و بین المللی می‌توان رمز موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه خارجی و بویژه عبور پیروزمندانه از بحرانها را دریافت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود: ۱- واکنش واقع گرایانه: یکی از ویژگی های رهبر معظم انقلاب در واکنش به تحولات منطقه ای و جهانی واقع گرایی معظم له است. نمونه ها و مصادیق مختلفی از تحولات در طی این دوران رخ داد که در واکنش به آن دیدگاه و مواضع مختلفی از سوی گروهها و شخصیت های سیاسی مطرح گردید. اکنون که فارغ از فضای پیچیده زمانی آن تحولات شده ایم، آشکار شده است که در صورت عدم تدبیر هوشمندانه رهبر فرزانه و اتکا به مواضع برخی از شخصیت ها و گروههای سیاسی، معلوم نبود که چه پیامدهای منفی متوجه جمهوری اسلامی ایران می گردید. یکی از این نمونه‌ها حمله آمریکا به عراق برای آزادسازی کویت بود که در آن هنگام برخی از سیاسیون چپ سیاسی کشور پیشنهاد همراهی با صدام علیه آمریکا می‌دادند. در چنین شرایطی رهبر معظم انقلاب با درک صحیح تحولات منطقه و با معیار اصول گرایی موضع بی طرفی ایران را رسما اعلام کرد.

البته این بی طرفی به معنای سکوت در برابر جنایات ناشی از جنگ نبود بلکه در عین حال بی طرفی انتقادی را برگزید. بعدها اسنادی که منتشر شد نشان داد که این جنگ سناریوی تعریف شده آمریکا برای اهداف چند منظوره بود. نمونه دیگر حادثه ۱۱ سپتامبر بود. اکنون که مواضع اتخاذ شده از سوی گروهها و شخصیت های مختلف در آن زمان مورد بررسی قرار می گیرد کاملا نشان می دهد که رویکرد رهبر معظم انقلاب چقدر مدبرانه بوده است. جریانات سیاسی به اصطلاح اصلاح طلب اصرار داشتند که ایران از این فرصت استفاده کند و وارد گفتگو با آمریکا شده و در ائتلاف بزرگ ضد تروریستی شرکت نماید. در حالی که رهبر معظم انقلاب از ظاهر این تحول گذشته و درونی ترین انگیزه این تحولات و روندهای آن را هدف قرار داده بودند و بر این اساس سکان سیاست خارجی کشور را به سمت عدم ائتلاف و مخالفت با سیاست های تهاجمی پس از ۱۱ سپتامبر هدایت کردند. اکنون همه افکار عمومی جهان و حتی در داخل آمریکا نیز به رویکردی که ایران انتخاب کرده بود رسیدند و این نشان دهنده تدبیر و آینده نگری در حوزه دیپلماسی است. در همین راستا اقدام آمریکا علیه افغانستان و سپس علیه صدام نیز جالب توجه است بسیاری در داخل به این اقدامات مثبت می‌نگریستند و برخی از اصلاح طلبان افراطی نیز پا را فراتر گذاشته و جنگ جدید آمریکا را" جنگ تمیز "یاد می‌کردند. با این حال در جریان جنگ آمریکا در خاورمیانه سه پیشنهاد مورد توجه بود: ۱- تعقیب استراتژی انزواطلبی ۲- مدل الحاق و پیوستن به ائتلاف بزرگ ۳- رویکرد بی طرفی مثبت وفعال. در شرایط چنین گفتمانهایی رهبر معظم انقلاب راهبرد دو لایه ای را اتخاذ کردند که از یک سو به لحاظ دیپلماتیک بی طرف مثبت و فعال اتخاذ شد و از سوی دیگر راهبرد فرصت سازی برای ارتقای منافع ملی مورد توجه قرار گرفت که اکنون آثار و برکات آن را بوضوح مشاهده می‌کنیم. آنچه در نمونه‌های بالا ـ ملاحظه شد دقیقا بیانگر واکنش‌ها و رویکردهای واقع گرایانه نسبت به تحولات منطقه ای و جهانی بوده است. ۲- تشخیص به موقع رویدادها و روندهای سیاسی دومین ویژگی مهم در مدیریت رهبری معظم انقلاب در حوزه سیاست خارجی است. گفته می شود درک تهدید نقش محوری در نوع واکنش و تصمیم دارد و در واقع درک تهدید متغیری میانجی بین حادثه یا رویداد و واکنش نسبت به آن به شمار می‌آید. هر قدر درک و تشخیص رویدادها و روندها واقعی تر و هوشمندانه‌تر باشد واکنش‌های اتخاذ شده درست تر و مثبت خواهد بود. رهنمودها و هشدارهای به موقع رهبر معظم انقلاب نسبت به تهدیدات و روندهای سیاسی نقش حیاتی در عبور موفقیت آمیز از بحرانها داشته است. این موضوع در داخل و هم در خارج مصداق دارد. هشدار رهبری در خصوص شبیخون فرهنگی در اوایل دهه ۱۳۷۰، افشای سناریوی یلتسینی کردن ایران (فروپاشی از درون)، افشای سیاست های پنهان آمریکا در خاورمیانه، هشدار نسبت به سناریوی اختلاف افکنی بین اقوام و مذاهب ایرانی از یک سو و راه انداختن جنگ شیعی و سنی از سوی دیگر. بر حذر داشتن مسلمانان از طرح اسلام هراسی و اسلام ستیزی غرب و ... نمونه هایی از درک سریع و به موقع تهدیدات و واکنش مناسب نسبت به آن بوده است. ۳- هدایت دیپلماسی هوشمندانه شاخص دیگری از مدیریت رهبر معظم انقلاب، هدایت دیپلماسی هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی است. در دیپلماسی هوشمندانه، درک صحیحی از تهدیدات و فرصت ها و قوت ها و ضعف ها وجود دارد. در مواجهه با بحرانها و تهدیدات همواره دیدگاههای مختلفی از سوی جریانات سیاسی وجود داشته و اصرار بر اجرایی شدن آن دیدگاهها بوده است لکن پس از گذشت سالها اکنون به خوبی می توان ملاحظه کرد آن دیدگاهها تا چه میزان ضعیف و غیر عالمانه و عاقلانه بوده است در حالی که اگر هدایت های هوشمندانه مقام رهبری نبود خساراتی جدی بر منافع و مصالح کشور وارد می‌شد. یکی از مهمترین عرصه‌های تجلی این دیپلماسی در موضوع هسته‌ای ایران است. همه متفق القولند که سکان دار اصلی تحولات هسته‌ای ایران چه در بعد فنی و چه در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک آن رهبر معظم انقلاب بوده است. در ابتدای بحران هسته‌ای که جامعه دو قطبی شده و یک طرف بحث واگذاری و تسلیم را مطرح و دیگری مقابله و جنگ را پیشنهاد می‌داد، رهبر معظم انقلاب مسیر عقلانی و هوشمندانه‌ای را اتخاذ کردند که ایران را از آن فضای سنگین بین المللی خارج ساخت. معظم له با پرهیز از افراط گری و تفریط گرایی، متناسب با شرایط که شامل چهار عنصر

تهدید، فرصت، قوت و ضعف بوده است، رویکردهای معقولانه و هوشمندانه‌ای را تجویز می کردند. اکنون تردیدی نیست که چنانچه مشی و رویکرد و هدایت های معظم له نبود، پرونده هسته‌ای ایران از دو حال خارج نبود یا کاملا تسلیم محض می شد و یا منهدم می گردید. اما در حال حاضر، نه تنها تسلیم نشدیم بلکه مقاومت بی‌نظیری را برجای گذاشتیم و به میزان زیادی خصم را از بعد سیاسی و حقوقی و فنی خلع سلاح کردیم و همه اینها مرهون هدایت صحیح و شجاعانه رهبر معظم انقلاب بود. ۴- ترکیب آرمانگرایی و واقع گرایی مقام معظم رهبری همچون امام راحل آرمانگرایی و واقع بینی را با هم مد نظر قرار می دهد، توانست در عرصه عمل این دو را با هم تلفیق نماید. در سالهای گذشته متاسفانه عده‌ای عرصه اجرایی کشور را برعهده گرفته بودند که بواسطه ضعف باورها و شدت فشارهای بیرونی آرمانها را فدای واقعیات آن هم واقع گرایی از نوع رئالیستی محض کردند. در همین حال برخی افراد نیز بودند که توجهی به واقعیات نداشتند و به هر قیمتی و علی رغم شرایط و بسترها، تاکید بر آرمانها می کردند اما رهبر معظم انقلاب فارغ از چنین گفتمانهایی که هر یک به نوبه خود فشارهای سنگینی را وارد می کردند، موضع اعتدال و نگاه توامان آرمانگرایانه – واقع گرایانه داشتند. تاکید معظم له بر سه اصل عزت و حکمت و مصلحت در واقع ترکیب آرمان گرایی و واقع گرایی است". عزت این است که جامعه و نظام اسلامی در هیچ یک از برخوردهای بین المللی خود نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود ("۹/۱۱/۶۸") حکمت یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن، هیچ گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است راه داد" ".و اما مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت همه جانبه است یعنی از رفتار شخصی ما : بخصوص شما : شروع می‌شود (".۱۸/۴/۷۰) ۵- اصول گرایی در سیاست خارجی نگاهی به مواضع و رویکردهای مقام معظم رهبری از ۱۳۶۸ تاکنون نشان می‌دهد که اصول‌گراترین شخصیت در این عرصه بوده ودر همین حال تنها مانع انفعال و تحجر در جهت گیری خارجی می‌باشد. در واقع رهبر معظم انقلاب همانطور که خود را وفادار آرمانهای امام راحل (ره) می‌دانستند در عمل نیز مشی اصولی آن عزیز سفر کرده را حفظ کرده و توسعه دادند. موضع قاطعانه رهبر معظم انقلاب نسبت به آمریکا و استکبار جهانی و حمایت قاطع و صریح از ملل مستضعف و بویژه فلسطین و ضدیت پایدار نسبت به رژیم صهیونیستی و اعتقاد به صدور و انتقال ارزشهای اسلامی همچنان یاد آور مواضع حکیمانه امام راحل (ره) است. در واقع همانطور که معظم له به همه آحاد مردم و گروههای سیاسی توصیه کردند که مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک باید حفظ شود، خود در عرصه داخلی و خارجی به تمام و کمال رعایت کردند. یادمان نمی‌رود که بسیاری از جریانات دوم خرداد که خود را حافظ میراث حضرت امام (رحمت الله علیه) می دانستند چگونه ارزشها و آرمانهای امام (ره) را حداقل در حوزه خارجی نادیده گرفته بودند. سناریو های تحت عنوان تابوشکنی رابطه با آمریکا، ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی و طرحهای مبنی بر اینکه فلسطین را به خود فلسطینی‌ها واگذاریم و کاری به اسرائیل غاصب نداشته باشیم عناوینی بود که در طی این سالها مطرح و پیگیری می شد. اما حضور فعال و تعیین کننده رهبر معظم انقلاب در مسند ولایت، باعث شد که این آرمانهای امام (ره) ذبح نگردد. در همین راستا معظم له تاکید داشتند": مقبولیت جهانی بسیار خوب است، اما نه به بهای دست برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که هویت ملی و جمعی ماست (".۲۹/۵/۸۲) اکنون کسی نمی تواند شک نماید که نفوذ و قدرت ایران بواسطه مشی اصول گرایانه که ریشه در منش و رفتار امام راحل (ره) داشت، در سراسر منطقه بشدت تعمیق یافته است. نفوذی که رعب در دل دشمنان ما انداخته است. *دستاوردهای بی نظیر سیاست خارجی ایران محصول ویژگی و مختصات گفته شد و یکسری ویژگی های دیگر که مجال بررسی آن در این مقاله نیست، چه تاثیری بر سیاست خارجی ایران و یا اساسا جایگاه، جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟ واقعیت امر این است که موقعیت ایران در طی این دوران بشدت تحکیم یافته و در کلاس بندی قدرت به رتبه های بالایی دست یافته است. در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- افزایش اقتدار و نفوذ ایران یکی از دستاوردهای مهم هدایت ها و رهنمودهای خارجی رهبر معظم انقلاب، افزایش اقتدار و نفوذ ایران است. اکنون اکثر مقامات سیاسی و نظامی غرب بر این باورند

که جمهوری اسلامی ایران قدرت بلامنازع در خاورمیانه پیدا کرده‌است. رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا در مصاحبه با روزنامه مصری" اخبارالیوم "گفت که ایران کشور کلیدی در صحنه سیاسی خاورمیانه است. همین موضع را خاویر سولانا معاون هماهنگ کننده سیاست خارجه اتحادیه اروپا مطرح کرد مبنی بر اینکه ایران در جریان بازی قدرت این قدر برگ برنده در دست دارد که به یک قدرت درجه اول در جهان تبدیل شود. مسلما این نفوذ و قدرت جنبه سخت افزاری ندارد. بلکه این نفوذ و اقتدار ناشی از منابع معنوی و دیپلماتیک هوشمندانه ایران و مواضع شجاعانه و عدالت خواهانه و اسلام خواهانه در منطقه است که افکار عمومی منطقه را در سطوح توده‌ای و نخبگی به خودش جذب و جلب کرده است. موسسه سلطنتی امور بین الملل انگلیس در گزارشی با عنوان ایران، همسایگان و بحرانهای منطقه‌ای نوشت که: آمریکا برای جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران به همسایگان آن متوسل شده است. اما ایران با موفقیت در روابط خود با کشورهای همسایه حتی آن دسته از کشورهای عربی و سنی مذهب که از نفوذ آن بیم دارنده سود جسته و به موقعیت قابل توجهی در منطقه رسیده است. با این حال اکنون هیچ مقامی و تحلیل گری وجود ندارد که به قدرت و نفوذ ایران اذعان نکرده و معتقد به این نباشد که کلاس بندی قدرت در خاورمیانه بطور بنیادی بهم خورده است و ایران در راس هرم قدرت منطقه‌ای قرار گرفته است. در واقع بر اثر وجود چنین واقعیتی است که آمریکا تن به مذاکره با ایران را برای برون رفت از چالش عمیق در عراق داد و اساسا جنبش مذاکره با ایران در داخل آمریکا که اوج تجلی آن را در مناظره‌های کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا مشاهده می‌کنیم، ناشی از افزایش اقتدار و نفوذ ایران است و شکی نیست که این نفوذ بر اثر درایت و خردورزی رهبر فرزانه انقلاب بوده است و گرنه در صورت تداوم سیاست تساهل و تسامح و یا در صورت اعمال دیدگاههای برخی از جریانات سیاسی میانه رو یا اصلاح طلب هرگز چنین موقعیتی نصیب ایران نمی‌شد. ۲- تبدیل شدن ایران به یک کشور شکست ناپذیر و مقاوم هدایت و مدیریت رهبر معظم انقلاب در عرصه سیاست خارجی که خود تداوم دهنده مشی اصولی و شجاعانه امام راحل (ره) بوده است کشور ایران را به یک دژ مستحکمی تبدیل کرد که هر قدر ضربه به آن زده می‌شود قوی‌تر می‌گردد. اکنون اعتراف صریح مقامات ارشد و استراتژیست‌های کشورهای جهان از جمله غرب است که استحکام ایران نسبت به گذشته و ابتدای انقلاب فوق العاده افزایش یافته است. هفته‌نامه آمریکایی تایمز طی گزارشی با توجه به یافته‌های کمیته مطالعات بیکر همیلتون نوشته بود که ایران به محکمی در سنگر خود قرار گرفته و به هیچ عنوان در معرض تغییرات بنیادین انقلاب قرار ندارد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳/۱/۸۵) بواسطه چنین شرایطی پروژه حمله نظامی (چه تمام عیار و چه نقطه ای) آمریکا یا رژیم صهیونیستی برای همه امری نشدنی و اساسا غیر خردمندانه تلقی شده است. هرگاه طرح اقدامات نظامی در رسانه‌ها اوج گرفت همه شاهد بودیم که رهبر معظم انقلاب با تمام صلابت پاسخ قاطعی را می‌دادند. معظم له همانطور که در گذشته از جمله در سال ۱۳۷۰ اعلام کرد که" به حول و قوه الهی اعتقادم از بن دندان این است که آمریکا اگر تمام نیروهایش را برای ضربه زدن به این انقلاب بسیج کند، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند (".۲۸/۶/۷۰) در سالهای اخیر نیز با همان صلابت اعلام کردند که اگر دشمنان تعرضی به خاک ایران بکنند تمام منافع آنها در سراسر جهان هدف قرار خواهد گرفت. این نوع موضعگیری در واقع ناشی از قدرت و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ضعف و پوشالی بودن ابهت قدرت هایی مثل آمریکا است. چنانکه ریچاردهاوس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا تصریح کرد گزینه تغییر رژیم ایران (چه سخت و چه نرم) تحقق یافتنی نیست. به همین ترتیب نتیجه صلابت و استحکام جمهوری اسلامی است که شاهد تغییرات پی درپی سیاست های غرب علیه ایران هستیم. ۳- شکسته شدن مجدد ابهت آمریکا و متحدینش دیپلماسی هدایت شده توسط رهبر معظم انقلاب راهبردها و سیاست های آمریکا در منطقه را با شکست سختی مواجه ساخت. این سخن ریچاردهاوس شنیدنی است که در مجله فارین افرز نوشته شد: با جنگ اول خلیج فارس عصر آمریکایی در خاورمیانه آغاز شد اما با جنگ دوم شاهد پایان عصر آمریکایی هستیم. در واقع مدیریت منطقه‌ای ایران که با رهنمودهای مقام معظم رهبری صورت گرفته تمام طرحهای این کشور را در خاورمیانه با شکست مواجه ساخت به گونه

ای که مادلین آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا به کاخ سفید اعلام کرد: ایران قدرت اول منطقه است و آمریکا باید بداند که کلید حل معمای خاورمیانه بویژه عراق در دست ایران است. درخواست آمریکا برای مذاکره با ایران در شرایطی رخ داد که همه به ضعف و ذلالت آمریکا پی برده و رادیکالهای جامعه آمریکا این اقدام را سرافکنی بزرگ نام نهادند. در همین حال ایران با تدبیر مقام معظم رهبری درخواست مذاکره با آمریکا را بخاطر وضعیت شیعیان عراق و پیشنهاد آنها در اوج اقتدار پذیرفت. ۴- تعمیق منطقه ژئواستراتژیک ایران سیاست حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و کمک به مسلمانان از تاکیدات جدی رهبر معظم انقلاب بوده‌است، به عنوان نمونه معظم له در سال ۸۰ فرمودند": دفاع از مظلوم، همیشه یک نقطه درخشان است. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند، پافشردن بر حقیقت، اینها چیزهایی است که هیچ وقت در دنیا کهنه نمی‌شود، اینها را باید دنبال کنیم، اصول اینهاست (".۱۶/۸/۸۰) این سیاست که با امام راحل (ره) شروع شده و جزء اصول و ارکان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی) می‌باشد توسط رهبر معظم انقلاب با تمام قوت پیگیری شد و اکنون ثمره آن را ملاحظه می کنیم. اتفاقی که در لبنان و فلسطین، عراق و افغانستان و ... رخ داده است نتیجه استقامت در پیگیری این اصول از سوی رهبری انقلاب بوده است تاکید اخیر از این بابت است که در سالهای گذشته کسانی بودند که با چنین رویکردی مخالفت می‌ورزیدند. با این حال این سیاست با وجودی که ریشه در اصول و باورهای اسلامی و انقلابی دارد، نتایج ژئواستراتژیکی نیز برای ایران داشته است. این سیاست مناطق ژئواستراتژیک ایران را توسعه داد. منطقه ژئواستراتژیک منطقه ای است که یک بازیگر در خارج از محیط ملی خود تعریف نموده و با ایفای نقش موثر در آنجا و ایجاد مشکل برای رقبای خود توجه ایشان را از عطف به مسایل داخل خویش منحرف ساخته و یا حداقل شدت آن را تخفیف می دهد. (افتخاری، ۱۳۸۰) *فرهنگ سازی ها از دیگر ابتکارات تاثیرگذار ایشان، نامگذاری سال‌ها به عناوینی همچون سال پیامبر اعظم (ص)، رفتار علوی، حماسه حسینی، سال امام خمینی، پاسخگویی مسئولان، انضباط اجتماعی، خدمتگزاری به مردم، عدالتخواهی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی است، نامگذاری‌هایی که در واقع یک نوع فرهنگ سازی در جامعه اسلامی بوده است. بازگشت اصولگرایان به صحنه قدرت که با تدابیر ویژه و فرهنگ‌سازی های مستمر ایشان در قالب گفتمان عدالتخواهی و اصلاحات یعنی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض صورت پذیرفت، از دیگر تدابیر سرنوشت ساز ایشان است که پرداختن به آن مجال واسع تری را طلب می‌نماید. آینده نگری و پیگیری های مستمر و مستدام ایشان باعث گردید مسئولان نظام، سندی به عنوان سند ۲۰ ساله را تدوین نمایند که براساس آن، نظام اسلامی در سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی باید در زمینه علمی، فناوری و اقتصادی به قدرت اول آسیای جنوب غربی (خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز) تبدیل گردد. از دیگر ابتکارات ایشان، احیای اصل ۴۴ قانون اساسی است که کارشناسان از آن به عنوان یک انقلاب و جهش اقتصادی نام می‌برند. با اجرای اصل ۴۴، از تصدی گری دولت در مناصب اقتصادی کاسته شده و بخش خصوصی و تعاونی‌ها، چرخه تولید و تجارت کشور را به حرکت در خواهند آورد. تدابیر دیگر ایشان در طول هجده سال گذشته با مشکلات و معضلاتی همچون فتنه طالبان و القاعده در افغانستان، کاهش قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار، پرونده انفجار آمیا، تحریک قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی، گشایش سفره بحران و ناامنی در کشور، تحریم‌های شدید اقتصادی، قطعنامه‌های شورای امنیت، دادگاه میکونوس، کنفرانس برلین، اصلاح قانون مطبوعات، تحصن نمایندگان مجلس ششم، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان با رژیم صهیونیستی، صدور حکم حکومتی در تایید صلاحیت مصطفی معین و... نشان می دهد، که انقلاب چه نگین ارزشمندی را بر رکاب خود نشانده است. تزریق امید به ارکان دولت و مردم در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، از دیگر هنرهای ناب رهبری ایشان در طول ۱۹ سال گذشته بوده است، به گونه‌ای که در بحرانی‌ترین شرایط فرموده‌اند ":من خود را غرق در عنایات و نعمات خداوند متعال می‌دانم. اگر هر مدیر و مسئولی صرفا کار خود را خوب انجام دهد، دیگر هیچ نگرانی ودلهره‌ای ندارم ".این مهم را باید بدانیم که اگر در دهه اول انقلاب و در دوران غربت و تنهایی "دفاع مقدس، "برای حفظ موجودیت و بقای خود می‌جنگیدیم، امروزه سرنوشت

منطقه به سرانگشتان ما سپرده شده است و آمریکا و متحدانش که در گذشته ای نه چندان دور با تفرعن از تغییر جغرافیای سیاسی در جهان اسلام وتشکیل خاورمیانه جدید می گفتند، اینک از ظهور و تولد خاورمیانه جدید با محوریت ایران اسلامی سخن می گویند و ایرانی که زمانی بانک مرکزی تروریسم و محور شرارت نام گرفته بود، اینک به محور امید و رهایی آنان از گرداب عراق، لبنان، افغانستان، فلسطین و منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. دوستداران، شیفتگان و یاران وفادار حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) می‌باید بدانند و نیک هم می‌دانند که این دو گوهر ناب "،یک حقیقت با دو تجلی" هستند که وظیفه همه ما، درک و معرفی شایسته و بایسته این حقیقت ماندگار و الهی به جامعه اسلامی و بشریت تشنه امروز و فردا است. * منبع : www.farsnews.net ، یکشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۷

عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه)

عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه) نویسنده:ف.مصباحی ما عدالت اسلامی را می خواهیم در این مملکت برقرار کنیم.اسلامی که راضی نمی شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر –سلام الله علیه– می فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست، که لشکر مخالف آمده است و فلان زن یهودیه ای که معاهد(۱)بوده است خلخال را از پایش درآورده است.(۲)ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، در اسلام آن چیزی که حکومت می کند یک چیز است، و آن قانون الهی. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می کرده است؛ خلفای او هم به همان عمل می کردند؛ حالا هم ما موظفیم که به همان عمل کنیم. قانون حکومت می کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه ی رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست در اسلام. در اسلام قانون است، همه تابع قانونند و قانون هم قانون خداست. قانونی است که از روی عدالت الهی پیدا شده است. قانونی است که قرآن است؛ قرآن کریم است، و سنت رسول اکرم است. همه تابع او هستیم و همه باید روی آن میزان عمل بکنیم. فرقی ما بین اشخاص نیست در قانون اسلام. فرقی ما بین گروهها نیست. با اینکه پیغمبر اکرم عرب بوده است و با عرب صحبت می فرموده است، می فرماید که هیچ عربی برعجم شرافت ندارد؛ و هیچ عجمی بر عرب شرافت ندارد.شرافت به تقواست. شرافت به این است که تبعیت از اسلام، هر کس بیشتر تبعیت از اسلام کرد، بیشتر شرافت دارد و هر کس کمتر، شرافتش کم است، ولو اینکه بسته به رسول اکرم باشد. حضرت صادق (۳)–سلام الله علیه– از قراری که نقل شده است، آن آخری که در معرض موتشان بوده است، جمع کردند عده ای را دور خودشان از عشیره ی خودشان گفتند که شما فردای قیامت نیایید بگویید که من مثلاً پسر حضرت صادق بودم، من برادر او بودم، من زن او بودم. نخیر، اینها نیست در کار، عمل در کار است. باید همه با عملتان پیش خدا بروید. ما همه باید با اعمالمان پیش خدا برویم؛ نه اینکه حسبی در کار باشد، نه اینکه نسبی در کار باشد. این حرفها مطرح نیست در اسلام. در اسلام یک قانون است و آن قانون الهی. حکمفرما یک چیز است، و آن «حکم خدا»، همه اجرای آن حکم را می کنند. پیغمبر مجری احکام خداست. امام مجری احکام خداست. دولت اسلامی مجری احکام خداست. خودشان چیزی ندارند از خودشان. همه اجرای دستورهای خدای تبارک و تعالی را می کنند ومن امیدوارم که آن آرزویی که ما داریم و آن تقاضایی که ما از خدای تبارک و تعالی داریم ما را موفق کند به اینکه بتوانیم آن کاری را که خدا از ما خواست است انجام بدهیم و آن خدمتی را که باید به همه ی اجزای ملت، همه ی افراد ملت، بتوانیم بکنیم، خداوند توفیق بدهد که ما این کار را انجام بدهیم – ان شاءالله. صحیفه امام؛ ج ۹، ص۴۲۴ همه ی ما الآن که اسم جمهوری اسلامی روی خودمان گذاشتیم و رژیم سابق را فرستادیم –بحمدالله– به خارج و دفنش کردیم، و دیگر هم زنده نخواهد شد ان شاءالله، همه ی ما الان مکلفیم که این رژیمی که ادعا داریم که تحقق پیدا کرده، واقعیتش تحقق پیدا کند؛ از حد لفظ به حد معنا بیاید؛ از حد رأی به حد خارج

بیایـد. شـما که مأمورین یک وزارتخانه هستیـد یک طور بایـد عمل بکنید،آنها هم که در وزارتخانه ی دیگرند یک طور؛ همه باید مـأمورین اسـلامی باشـید. هر فرد بایـد خودش را موظف بدانـد به اینکه این کاری که الآن این کار جزئی که پشت میز نشسـته به او محول است، این کـاری که به او محول است، روی عـدالت عمل بکنـد؛ منتظر نشود که وزیر، عادل بشود.یا عادل نباشـد، شـما باید عادل باشـید. نخست وزیر عادل باشد یا نه، برای خودش ضـرر دارد و نفع دارد. آن حسابش علی حده هست. شما هم حسابتان علی حده است.پیش خدا حسابش علی حده است،پیش ملت هم حسابش علی حده است .شما که این کار جزئی، این پیشخدمتی که این کار جزئی دسـتش هست، عـدالت در آن کارش باید بکند.آن رئیس اداره هم که در آنجا نشسـته آن هم عدالت در همان کار باید بکند ؛منتظر نشود دیگران عادل بشوند تا او عادل بشود، مثل این است که من منتظر بشوم دیگران نماز بخوانند تا من نماز بخوانم، یا منتظر بشوم دیگران ناهـار بخورنـد تـا من ناهـار بخورم!چطور وظـایف طبیعی را آدم اینطوری عمـل می کنـد. وظـایف طبیعی را هر کسـی شخصـی عمل می کند؛ شـما هیچ وقت انتظار کشـیدید دیگران نفس بکشـند تا شـما بکشـید؟ دیگران نگاه کنند تا شما نگاه (کنید)؟ هیچ همچو نیست. شـما به حسب طبیعتتان وظایف طبیعی را شخصاً عمل می کنید. وظایف الهی هم همین طور است. همان طوری که وظـایف طبیعی را شـخصاً عمـل می کنیـد، وظـایف الهی را هم شـخصاً شـما موظفیـد عمـل کنیـد، به علاوه، موظفیـد که دیگران را هم وادار کنیـد به این کار. در اینجا موظف نیستیـد که دیگران را وادار کنید که نگاه کن. اما در آنجا موظفید دیگران را تعدیل کنید؛ دیگران را هم تربیت کنید. صـحیفه امام؛ ج ۹، ص ۱۵ تمسک به ولایت امیرالمؤمنین چی هست؟ یعنی ما همین این را بخـوانیم و رد بشـویم؟ آن هـم تمسـک به ولایـت امیرالمـؤمنین در روزی که ولایـت به همـان معنـای واقعی خـودش بـوده است، نه تمسک به محبت امیرالمؤمنین، تمسک به محبت اصـلاً معنا هم نـدارد، تمسک به مقام ولایت آن بزرگوار به اینکه گرچه ما و بشـر نمی توانـد به تمـام معنـا آن عـدالت اجتماعی و عـدالت حقیقی را که حضـرت امیر قـدرت بر پیاده کردنش داشت، نمی توانیم ماها وهیـچ کس، قـدرت نـداریم که پیاده کنیم، لکن اگر آن الگو پیـدا شـده بود و حالا هم ما باید به یک مقدار کمی که قدرت داریم تمسـک کنیم. تمسـک به مقـام ولایت معنایش این است که، -یکی از معانی اش این است که - ماظل آن مقام ولایت باشـیم. مقام ولایـت که مقـام تولیت امور بر مسـلمین و مقام حکومت بر مسـلمین است، این است که چنانچه حکومت تشـکیل شـد، حکومت بر مسـلمین است، این است که چنانچه حکومت تشـکیل شد، حکومت تمسـکش به ولایت امیرالمؤمنین و این است که آن عدالتی که امیرالمؤمنین اجرا می کرد، این هم به انـدازه قـدرت خودش اجرا کنـد. به مجرد اینکه مـا بگوییم ما متمسک هستیم به امیرالمؤمنین، این کـافی نیست، این تمسـک نیست اصـلش. وقتی که حکومت الگو قرار داد امیرالمؤمنین -سـلام الله علیه- را در اجراء حکومتش، در اجراء چیزهایی که بایـد اجرا بکند، اگر او را الگو قرار داد، این تمسک کرده است به ولایت امیرالمؤمنین. چنانچه او الگو نباشد، یـا اینکه تخلفات حاصل بشود از آن الگوی بزرگ، هزار مرتبه هم روزی بگویـد «خـدا ما را از متمسـکین قرار داده است»، جز یک کـذبی چیزی نیست. و مجلس که از مقامـات بلنـد یـا بلنـدترین مقام کشوری است، چنانچه الگو قرار داد آن چیزی که امیرالمؤمنین می خواست، و آن عـدالتی را که آن در همان برهه ی کمی که به او مجال دادنـد -خیلی کم مجال پیدا کرد- اگر الگو قرار بدهند آن را برای اینکه احکام را و اموری که بایـد محول به آنهاست به آن نحو اجرا بکننـد، به آن نحو تصویب بکننـد و دقت بکنند، آن وقت می شود گفت که مجلس مـا هم از متمسـکین به امیرالمؤمنین هسـتند. و مـا چنانچه مجلس نتوانـد این کار را بکنـد، یا خـدای نخواسـته نخواهـد این کـار را بکنـد، یـا بعض افراد نگذارنـد که این کارهـا بشـود، آن وقت مـا نمی توانیم بگوییم که یـک مجلس متمسـک به ولایـت امیرالمـؤمنین داریم. و هکـذا قـوه ی قضـائیه، اگر قـوه ی قضـائیه هم تبعیت نکنـد از آن قضـاء امیرالمـؤمنین که «اقضاکم علی»(۴)و اگر تبعیت نکنـد از قضاوت اسـلام، متشـبث به همان قضاوت اسـلامی نباشـد، آن هم هرچه بگویـد ما متمسـک هستیم، بر خلاف واقع است. تمسـک وقتی است که قوه ی قضـائیه هم کارهایی که می کننـد از روی الگوی علوی باشـد که همان الگوی اسـلامی است. و مردم مـا هم که این دعـا را یـا این فقره را می خواننـد آنهـا هم بایـد توجه کننـد به اینکه تمسـک به ولایت

حضرت امیربرای آنها تبعیت از مقاصد اوست. صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۱۵۳ با رأی قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام نمودید. حکومتی که در آن، جمیع اقشار ملت با یک چشم دیده می شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می تابد، و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می بارد. صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۴۵۳ استبداد را ما می خواهیم جلویش را بگیریم. با همین ماده ای که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده این استبداد را جلویش را می گیرند. آنهایی که مخالف با اساس بودند می گفتند که این استبداد می آورد. استبداد چی می آورد. استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی آورد. بلی ممکن است که بعدها یک مستبدی بیاید. شما هر کاری اش بکنید مستبدی که سرکش است بیاید هر کاری می کند. اما فقیه مستبد نمی شود. فقیهی که این اوصاف را دارد عادل است، عدالتی که غیر از اینطوری عدالت اجتماعی، عدالتی که یک کلمه ی دروغ او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می اندازد، یک همچو آدمی نمی تواند خلاف بکند. نمی کند خلاف. این جلوی این خلافها را می خواهد بگیرد. این رئیس جمهور که ممکن است یک آدمی باشد ولی شرط نکردند دیگر عدالت و شرط نکردند، این مسائلی که در فقیه است، ممکن است یکوقت بخواهد تخلف کند، بگیرد جلویش را، کنترل کند. آن رئیس ارتش اگر یکوقت بخواهد یک خطایی بکند آن حق قانونی دارد که او را رهایش کند، بگذاردش کنار. بهترین اصل در اصول قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است. و غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند. صحیفه امام؛ ج ۱۱، ص ۴۶۴ جمهوری اسلامی معنایش این است که عدالت باشد، عدالت این است که این آدمی که الان احتیاج به من دارد، از خارج آمده الآن، از راه دور آمده، به این اداره احتیاج دارد، زود رسیدگی بشود به احتیاج این. اینطور نباشد که یک کسی که آشنای ما هست، جلو کارش را انجام بدهیم، یک کسی که خیر، غریبه هست، عقبتر انجام بدهیم و هکذا، چیزهایی که شما می دانید می شد، این چیزهایی که می شد دیگر نگذارید بشود. خداوند ان شاءالله همه ی شما را حفظ کند؛ توفیق بدهد و امیدوارم که همه ی ما با هم بتوانیم که یک جمهوری اسلامی درست کنیم. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۲۰ نباید انسان تن در بدهد به اینکه یک کسی بیاید به او ظلم کند. حکومت اسلامی اگر پیدا شد قطع ریشه ی ظلم است. یعنی حاکمش هم نمی تواند ظلم بکند. رئیس دولتش هم نمی تواند ظلم بکند. اولاً ـ موظف است نکند. ثانیاً بخواهد بکند می گذارند او را. حکومتهای اسلامی حکومتهای عدالت است. برای عدالت آمده اند. حکومتها نیامدند که به مردم بزرگی بفروشند. حکومتها خدمتگزار باید باشند. اگر از خدمتگزاری تخلف بکنند خلاف موازین اسلام است. صحیفه امام؛ ج ۱۱، ص ۲۶۵ عدالت را اجرا کنید، عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم بخواهید. در رفتار عدالت داشته باشید، در گفتار عدالت داشته باشید، تشریفات را کم کنید، و این ملت را خدمتگزار باشید. صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۳۷۷ با جمهوری اسلامی سعادت، خیر، صلاح برای همه ی ملت است. اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می رسند؛ تمام اقشار ملت به حقوق حقه ی خودشان می رسند؛ ظلم و جور و ستم ریشه کن می شود. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست، در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می رسند. در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می کند، عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می افکند آن چیزهایی که در طاغوت بود در جمهوری اسلامی نیست. صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۵۲۵ باید حکومت چنان باشد که اگر رئیس جمهورش توی مردم آمد، دوره اش بکنند و با او خوش وبش کنند؛ نه اینکه اگر صداش در آید، فرار کنند از دستش! اگر نخست وزیرش بین مردم بیاید، مردم اطرافش بریزند و به او مرحبا بگویند؛ نه نخست وزیر که اگر بیاید، مردم اظهار تنفر بکنند، فرار بکنند از او. ارتش هم باید اینطور باشد، شهربانی هم باید اینطور باشد، ژاندارمری هم باید اینطور باشد، نه ژاندارمری و ارتش و شهربانی زمان طاغوت که معارض با مردم بود؛ و مردم نه او را می خواستند، و دشمن خودشان می دانستند؛ آنها هم مردم را دشمن خودشان می دانستند. یک همچه مملکتی که قوای انتظامی اش دشمن ملت باشد و ملتش دشمن قوای انتظامی باشد، این قابل این نیست که

حکومت باقی بماند. حکومت وقتی باقی می ماند که مردم او را بخواهند، ملی باشد؛ ملت او را انتخاب بکند؛ و من امیدوارم که از این به بعد همین طور باشد؛ قوای انتظامی در خدمت مردم باشد، حکومت در خدمت مردم باشد، و عدالت اجتماعی اسلامی تحقق پیدا بکند. صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۵۲۸ برنامه ی جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه ی قشرها به عدالت رفتار کند؛ و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام معنا در ایران پیاده کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه ی کشورها که معنی دمکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی(۵)بدون حقیقت، و معنی آزادی را به معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است، ان شاءالله پیاده بشود. صحیفه امام؛ ج ۹، ص۷۲ این دستوری است برای همه ی ماها که باید در مسند قضا، یکی که نشست، همه ی ملت پیشش با یک نظر باشد. تمام نظرش به اجرای عدالت باشد. عدالت، در دشمنش هم به طور عدالت، در دوستش هم به طور عدالت. نه اینجا مسامحه کند و نه آنجا سختگیری کند. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۱۱۶ قضیه ی قضاوت... حق اشخاص دانشمندی است که قضاوت اسلامی را بدانند، عدالت داشته باشند، تقوا داشته باشند، بفهمند که با چه مطلبی سروکار دارند؛ به چه کار بزرگی دارند مشغول می شوند. صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۲۳۲ آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرهنه هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۹ پی نوشتها : ۱-یعنی در تحت ذمه و حمایت حکومت اسلامی بوده است. ۲-نهج البلاغه؛ خطبه ی ۲۷. ۳-این ماجرا از پنجم حضرت باقر -علیه السلام- نقل شده است. دیلمی؛ أعلام الدین؛ ص ۱۴۳. ۴-مانند علی (ع) قضاوت کنید». ۵-در کیهان مورخ ۵۸/۴/۲۴: ترجیح. منبع:کتاب عدالت در نظام اسلامی /خ

دستاوردهای انقلاب اسلامی

آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره)

آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره) آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با استفاده از فرمایشات امام راحل (ره) و الهام از بیاناتشان به شرح ذیل که می آید به این ترتیب برشمرد: الف. سقوط رژیم سلطنتی و شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی فرو ریختن پایه های ظلم و دیکتاتوری ... انقلاب اسلامی ایران با دست توانای ملت عظیم و با اتکا به خداوند تبارک و تعالی رژیم فاسد شاهنشاهی را که در طول تاریخ پایه های ظلم و دیکتاتوری خود را بر دوش محرومان و مستضعفان مستقر کرده بودند در هم پیچید و دست چپاولگران و تبهکاران را از میهن اسلامی خود کوتاه کرد و جمهوری اسلامی را با محتوای قوانین آسمانی اسلام بزرگ بنا نهاد. به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دور افتاده ترین شهرها و قراء و قصبات با اهداء خون و فریاد الله اکبر جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در رفراندم بی سابقه و اعجاب آور، با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی راءی دادند و دولت های اسلامی و غیر اسلامی، رژیم و دولت ایران را به عنوان جمهوری اسلامی به رسمیت شناختند.(۱) تحقق حکومت قانونی آن روز تکلیف ما روشن بود و به عبارت دیگر تکلیف در مقابل یک جمعیت، یا یک رژیمی که صاف ایستاده بود و در مقابل مصالح کشور و مصالح اسلام عمل می کرد، روشن بود و ما هیچ باکی از این نداشتیم که ملت را سراسر بر ضد آن رژیم تجهیز کنیم و آنچه که می توانیم و در توان داریم، در خدمت اسلام عمل کنیم و به نظر می آید که عمل کردیم و شما ملت ایران همه با هم دست به هم دادید و با بانگ «الله اکبر» و با «لا اله الاالله» جمهوری اسلامی را خواستید ودر پناه

جمهوری اسلامی استقلال و آزادی را خواستید و بحمدالله جمهوری اسلامی با راءی قاطع ملت تصویب شد و دنبال او هم یک مراحلی به طور معجزه آسا تحقق پیدا کرد و یک حکومت مستقری، قانونی در این کشور متحقق شد.(۲) جایگزینی حکومت اسلامی به جای حکومت طاغوتی شما ملت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحولی که درتان واقع شد، دست تبهکاران را در داخل و دست غارتگران را که از خارج دراز شده بود قطع کردید، شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید.(۳) ب.قطع ریشه های فساد و جلوگیری از نفوذ اجانب اداره مملکت به دست خودمان تمام دستهایی که در این مملکت قدرتمندی کردند و با قدرتمندی دارند ذخائر ما را می برند اینها تمام باید قطع بشود، این دست ها باید قطع بشود و کنار بروند. مملکت، مملکت ماست و ما خودمان می خواهیم اداره کنیم مملکت را، مستشار آمریکایی ما نمی خواهیم.(۴) رانده شدن تمام ریشه های رژیم ما پیروزیمان وقتی است که دست این اجانب از مملکت مان کوتاه شود و تمام ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون برود و همه رانده بشوند و این کارها و چیزهایی که اخیرا واقع می شود و دست و پا می زنند عمال اجانب که یا شاه را برگردانند یعنی شاه سابق و یا رژیم دیگری و یا رژیم سلطنتی را حفظ کنند، این مطلب را باید بدانند که گذشته است مطلب و اینطور مسائل را که شما پیش می آورید دست و پایی بیش نیست و اگر چنانچه تسلیم ملت نشوید، ملت، شما را به جای خودش می نشاند.(۵) کوتاهی دست اجانب از مملکت از حالا به بعد شما در خدمت ملت باشید، ملت خودتان را خدمت بکنید این آب و خاک مال شماست، اینجا مال خودتان باید باشد، دست این اجانب باید کوتاه بشود، چقدر آمریکا باید از این مملکت ببرد و بخورد یا انگلستان یا سایر جاها؟(۶) تسلیم شاه در مقابل ملت شما بدانید که دنبال سر این مرد که خودش هم در اینجا دیگر قدرتمند شده بود و ارتشش کذا و فلان، پشت سر این تمام قدرتهای دنیا واقع شده بود: شوروی، آمریکا، منتها بعضی ها تصریح می کردند، بعضی ها تلویحا، انگلستان چین، ممالک عربی، تمام اینها پشت سر این ایستاده بودند، لکن ملت مشتهایش را گره کرد و ایستاد، همه را عقب زد و یک آدمی که اگر مهلتش داده بودند دعوی فرعونیت والوهیت هم می کرد، همچو شد که آمد مقابل ملت، با کمال ذلت ایستاد استغفار کرد وملت قبول نکرد.(۷) قطع ایادی ابرقدرتها قطع ایادی ابرقدرتها از کشور و قطع ظلمی که بر اینها در سالهای طولانی می شد، آن بزرگتر چیزی بود که بر ما گذشت و بزرگتر چیزی که ما آرزو داریم این است که ... انشاء الله ممالک اسلامی به ما متصل بشوند و ملتهای مسلمین بیدار بشوند و متوجه به این بشوند که این تبلیغاتی که ابرقدرتها کردند و خودشان را آسیب ناپذیر معرفی کردند، اینها حقیقت نداشته است. دیدند ملتها که ملت ما بزرگتر آسیب را به بزرگتر رژیم وارد کرد و الان هم مشغول است که آسیب ها را پشت آسیب ها وارد کند و آن بت بزرگی که برای دنیا درست کرده بودند، ملت ما شکست آن را و می شکند.(۸) برداشتن ریشه های فساد از سر راه اسلام و قرآن آنها دیدند که این ملت، این پاسداران ملت آنها را به عقب راند و قدرت های آنها را شکست و دست های آنها را از مخازن ایران کوتاه کرد، امروز که آنها ضربه دیدند حیله های آنها بیشتر به کار افتاده است، نوکرهای آنها بیشتر مشغول حیله شدند، در اطراف ایران نوکرهای اینها آشوب می کنند، ملت ما باید هشیار باشد و اتکال به خدا بکند و این تتمه ای که از آن ریشه های فساد بوده است از سر راه اسلام و قرآن بردارد.(۹) بیرون راندن شیطانها از حریم اسلام این تحولی که در جوان های ما، در انسانها، آنهایی که متعهد هستند پیدا شده است. این بود که با همت شما جوانان، همه قشرها، زن و مرد، بزرگ و کوچک این سد باطل را، سد شیطانی را شکستید و شیطانها را از حریم اسلام بیرون کردید.(۱۰) نجات یافتن از فساد و فحشا آن همه مراکز شهوت و آن همه مراکز فحشا درست کردند و عرضه کردند بر این ملت در طول این ده ها سال اخیر که شدت پیدا کرد و در زمان محمدرضا از همه وقت بیشتر شدت داشت ... . اگر این انقلاب به داد ایران نرسیده بود، ایران در سراشیبی محو و فنا واقع شده بود که اصلا اسمش از تاریخ باید محو بشود.(۱۱) کوتاهی دست تجاوز و انگلهای منحرف از کشور و امروز ایران اسلامی به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلفه حاصل شده است، دست شرق و غرب و انگل های منحرف را از کشور خود کوتاه و به هیچ قدرتی اجازه نمی دهد کوچکترین دخالتی در

کشور اسلامی ایران نماید و این خود حجت قاطعی است برای مسلمانان و مظلومان جهان که با خواست ملتها کسی نمی تواند دست تجاوز دراز کند و با آن مخالفت نماید.(۱۲) ج. جنبش بیداری اسلامی (بنیادگرایی اسلامی) طنین آوای انقلاب در دیگر کشورها آوای انقلاب بزرگ ایران در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها طنین انداز و افتخار ساز است شما ملت شریف، به جوانان غیور ملتهای اسلامی هشدار داده اید امید است با دست توانای شما، پرچم پر افتخار حکومت اسلامی در تمام اقطار به اهتزاز درآید، این است مسئلت من از خداوند تعالی.(۱۳) مفتاح نجات اسلام و عدالت در عصر ما می رفت که با کجروی های سلسله پهلوی، حلقوم گشاد آنان و دارو دسته اربابان آنان اسلام و مصالح آن را ببلعد و عدالت و استقلال و آزادی را در زیر چکمه های دیکتاتوری پرده ریا و تزویر به نابودی بکشد که نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم ۸۳، ۱۵ خرداد سال ۴۲ به شکوفایی گرایید، پرده های تزویر و عوام فریبی شاه را پاره کرد و قتل عام شاهانه و فداکاری ملت، مبداء عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه مقاومت ملی منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران، رو به رشد و تکامل نهاد.(۱۴) مطرح شدن اسلام شیعی در سطح جهان یکی از خصلت های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع های زمانی بوده است درصد سال اخیر، حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت ایران تأثیری داشته است انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و قابل اهمیت فراوان است تاسیس حوزه علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۲-۴۱ ملت ایران به رهبری علماء اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می کند.(۱۵) نقش نهضت ایران در بیداری ملتها ما امید این را داریم که این نهضت ایران روشن کند مسائل را به همه ملتها و روشن کرده است نسبت به ملتها. ملتها الان با ما هستند، اگر سرنیزه را از این ملتها بردارند، از عراق بردارند، از- نمی دانم - ترکیه بردارند، از جاهای دیگر بردارند، همه یکصدا با ما موافقند. سرنیزه جلو را گرفته است منتها ایران سرنیزه را شکست، ایران ایستاد، ملت ضعیف ایستاد در مقابل قدرت قوی و این سرنیزه های اینها را شکست و خودشان را هم بیرون کرد. ملتهای دیگر هم اگر بیدار بشوند، بتوانند که دولت ها را همراه کنند، دولت ها نصایح ما را بشنوند که با ملتها یکی باشید ... و اسلام، همه با هم می شوند.(۱۶) به اهتزاز در آوردن بیرق اسلام در همه قطبهای زمین من امیدوارم که شما جوانان، خواهران و برادران همانطور که از اول نهضت با کوشش، انقلاب بزرگ را تحقق بخشیدید از این به بعد هم با وحدت کلمه و با اتکال به خدای تبارک و تعالی این نهضت را ادامه دهید.(۱) . صحیفه نور جلد:۸ صفحه :۲۵۵ تاریخ سخنرانی :۲۸/۵/۵۸ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۵ صفحه :۱۰ تاریخ سخنرانی :۲۵/۳/۶۰ (۳) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۶۲ تاریخ سخنرانی :۲۳/۶/۶۳ (۴) . صحیفه نور جلد:۲ صفحه :۱۹۲ تاریخ سخنرانی :۲/۸/۵۷ (۵) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۲۸۰ تاریخ سخنرانی :۱۲/۱۱/۵۷ (۶) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۴۲ تاریخ سخنرانی :۱۷/۱۱/۵۷ (۷) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۴۵ تاریخ سخنرانی :۱۷/۱۱/۵۷ (۸) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۵۰ تاریخ سخنرانی :۲۸/۹/۵۸ (۹) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۵۸ تاریخ سخنرانی :۲۹/۹/۵۸ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۷۵ تاریخ سخنرانی :۱۲/۱۰/۵۸ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۱۸۹ تاریخ سخنرانی :۲۳/۳/۶۱ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۳۲۰ تاریخ سخنرانی :۲۵/۵/۶۴ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۳ صفحه :۲۲۷ تاریخ سخنرانی :۱/۹/۵۷ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۰۱۰ تاریخ سخنرانی :۶/۱۰/۵۷ (۱۵) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۱۸۸ تاریخ سخنرانی :۱۹/۱۰/۵۷ (۱۶) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۳۱ تاریخ سخنرانی :۲۶/۹/۵۸ ما در بین راه هستیم و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطب های زمین به اهتزاز درآوریم ... ما باید اسلام را به پیش ببریم و در همه جای دنیا انشاء الله اسلام را صادر کنیم و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرتها بفهمانیم.(۱) پیاده نمودن احکام الهی در همه ممالک ما باید کوشش کنیم که از خودمان گرفته تا برادرهای اسلامی و برادرهای دینی خودمان در

همه کشورهـای اسـلامی، به حق توجه کنیم و حق را پیاده کنیم. مجرد حرف نباشـد که ما فقط یک شـعاری بـدهیم که حق آمـد و باطـل رفت. آمـدن حق شـعار نیست، آمـدن حق عمل است. آمـدن حق نشان دادن به حسب اعتقادات و اخلاق و اعمال است، پیاده کردن همه احکـام الهی است و اگر چنـانکه احکـام الهی در یک ملت پیاده بشود باطل از آن ملت کوچ کنـد و اگر در همه ملتهای اسـلامی، احکـام الهی، اخلاـقی که سـفارش شـده است، اخلاـق انسانی، عقایـد ایمانی پیاده بشود خود به خود باطل زاهق (رفتنی و نابود) می شود. باید توجه داشـته باشـند که مفاد این آیه شـریفه ((جاء الحق)) را متحقق کنند تا باطل خود به خود از بین برود.(۲) انقلاـب عمیـق عمومی در مقابـل جهـانخواران ضـد بشـر امیـد آن است که یـک انقلاـب عمیق عمومی در سراسـر جهـان در مقـابل جهـانخواران ضـد بشـریت تحقق یابـد انقلاـب ایران با قـدرت به پیش می رود و هر روز انسـجام و اسـتحکامش فزونی می یابـد(۳) معرفی آفتاب فروزنده اسلام به مظلومان و مستضعفان ۱۷ شهریور ۵۷ و نظایر آن که قبل از پیروزی انقلاب و پس از آن بسـیار بوده است و ملت مجاهـد ایران بحمـدالله تعالی در همه آنها پیروزمندانه و شـرافتمندانه و سـرافرازانه در سـرکوبی سـتمکاران، قیام و اقدام نمودنـد، جلوه الهی و قـدرت پایـان ناپـذیر ایمـان به غیب را در جهـان پرتو افکن سـاخت و آفتاب فروزنـده اسـلام را که از گریبان مجاهدان در راه حق سـربرآورد، به عالمیان بویژه مظلومان و مستضـعفان معرفی نمود و به آنان درس پربرکت جانبازی در راه هدف الهی را آموخت.(۴) دورنمای صدور انقلاب اسـلامی (گسترش جنبش مستضـعفان جهان علیه مستکبران) ما امروز دورنمای صدور انقلاـب اسـلامی را در جهان مستضـعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشـی که از طرف مستضـعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نمایـد. گویی جهـان مهیـا می شود برای طلوع آفتـاب ولاـیت از افق مکه معظمه و کعبه آمـال محرومان و حکومت مستضـعفان. تحولی که کمتر از صد سال بعید به نظر می رسـید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدوده و ساعات محدوده تحقق یافت و جلوه ای از وعـده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشـرق زمین و سـپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد ولیس من الله بمسـتنکر که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الاـعظم صاحب العصـر ارواحنا له الفـداء روشن فرمایـد و پرچم توحیـد و عـدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ های سپیـد و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شـرک به اهتزاز در آورد. و ما ذلک علی الله بعزیز. (۵) رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان شما حامل پیام ملتی هستید که با انقلاب خود کشوری را که می رفت با شـرق زدگی و از آن بیشتر غرب زدگی در الحاد و فساد و فحشا غرق شود نجات داده و حکومت اسـلامی را به جای حکومت طاغوتی جایگزین نموده انـد. همان مردمی که تصـمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسـلامی شان نه تنها کشورهای اسـلامی که مستضـعفان جهان را به اسـلام عزیز و حکومت عدل اسـلامی آشـنا سازند. شـما نماینـدگان مردمی هستیـد که انقلاـب اسـلامی شـان بـا عمرکوتـاه خود و گرفتـاری هـای طـاقت فرسـای حاصـل از رویارویی با دو ابرقـدرت و مقـابله دو بلوک شـرق و غرب بـا آن و خرابکـاری های تروریست های وابسـته به دو جناح سـتمگر تنها و تنها به برکت اسـلام و نورانیت آن و مقاومت مردم توانسته است کشورهای اسلامی را در شرق و غرب ارض و مظلومان جهان را در سراسر گیتی تکان داده و به اسـلام جلب نمایـد و توانسـته است نـدای اسـلام را هر چنـد ضـعیف به گوش جهانیان رسانده و نظر آنان را به خود جلب کند.(۶) راه انداختن موج اسـلام یک دسـته هم واقعا مسلمان و دنبال این که اسلام باید باشد، این برای همین موجی است که از این جا بلنـد شـده است و شـما ملت اسـلام این موج را راه انداختید.(۷) نقطه شـروع انقلاب بزرگ جهان اسـلام مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت – ارواحنـا فـداه – است که خداونـد بر همه مسـلمانان و جهانیـان منت نهـد و ظهور و فرجش را در عصـر حاضـر قرار دهـد. مسـایل اقتصـادی و مادی اگر لحظه ای مسؤولین را از وظیفه ای که بر عهـده دارنـد منصـرف کنـد، خطری بزرگ و خیانتی سـهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسـلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنمایند، ولی این بدان معنا نیست که

آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.(۸) د.همبستگی در سازندگی و شکل گیری جامعه و حکومت دینی و مردمی حاکمیت شایسته سالاری بر اساس موازین عقل و قانون الان مردم ... یکپارچه ایستاده اند می گویند ... مقدرات هر مملکت دست خود افراد خود مملکت است، ما این را نمی خواهیم، برود، ما خودمان یکی را تعیین می کنیم، این مقدرات ما روی موازین روی موازین عقلی و عقلایی، روی قوانین، دست اشخاصی که باید باشد، باشد.(۹) حاکمیت قانون در اسلام همه چیزش باید سرجای خودش محکم باشد و موازین باید موازین الهی باشد و مملکت یک مملکت اسلامی باشد، قانون اسلام باشد. در اسلام یک چیز حکم می کند و آن قانون است، زمان پیغمبر هم قانون حکم می کرد، پیغمبر مجری بوده، زمان امیرالمؤ منین هم قانون حکم می کرد.(۱۰) اجرای قوانین مترقی اسلام بیش از نود و پنج در صد مردم ایران مسلمانند و خواستار استقرار حکومت اسلامی و اجرای قوانین مترقی اسلامند و تمامی قشرها در سراسر کشور، در این خواسته ها هم صدا و در صف واحدند.(۱۱) جامعه مترقی و پیشرو با تکیه بر اسلام آنچه مهم است ضوابطی است که اگر درافرادی که برای قبول مسؤولیت ها انتخاب شوند رعایت شود و نیز ضوابطی که عمل و رعایت آنها باید برای دولت ها غیر قابل اجتناب شناخته شود، بوجود آمدن جامعه ای مترقی و پیشرو را می توان جدا امیدوار بود و همین مسئله مهم است که امروز در دنیا مورد توجه نیست و ما با تکیه بر اسلام می خواهیم به یاری خدای تعالی حقیقتی خیره کننده را به دنیا معرفی کنیم.(۱۲) نوسازی جامعه به نفع مستضعفین تنها با استقرار حکومت عدل اسلامی مورد تأیید و پشتیبانی مردم و با شرکت فعالانه همه ملت است که می توان خرابی های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی را که رژیم فاسد شاه بوجود آورده است جبران نموده و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود.(۱۳) حکومت خدمتگزار ملت است نه آقای ملت باید ما دنبال بکنیم تا اینکه نهضت را به آخر برسانیم و یک حکومت عادل در اینجا باشد، یعنی یک حکومتی باشد که نخواهد جیب خودش راپر بکند، یک حکومتی باشد که خودش را از ملت بداند و خدمتگزار بداند، نه خودش را آقای ملت بداند این حکومتهایی که داشتیم سلاطین همیشه اینطور بودند که اینها عقیده شان این بوده است که همه اینها عبد ما هستند، همه این ملتها عبید ما هستند، این بر خلاف سنت انبیاء بوده است برخلاف سنت اولیاء بوده است، بر خلاف عقل انسانی است، بر خلاف حقوق بشر است، بر خلاف قوانین دنیاست.(۱۴) همبستگی بین اقشار بهترین ثمره نهضت ما در این نهضت اخیر، آنچه را که می توانم بگویم بهترین ثمرات این نهضت است، این وحدتی که حاصل شد بین قشرهای مختلف، دانشگاهی به روحانیین نزدیک شد، روحانیین به آنها نزدیک شدند ... و شما الان می بینید که در سرتاسر ایران تمام طبقات با هم همفکر و هم عقیده و یک صدا جمهوری اسلامی را می خواهند اینکه همه چیز را ما بدست آوردیم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این همبستگی را نگه داریم.(۱۵) دوران سازندگی دوران بهره مندی محرومین از ثمرات انقلاب ملت من ! برادران و خواهران دلیر و مبارز ایدهم الله تعالی ! اینک به مرحله حساسی از دوران انقلاب اسلامی خود رسیده ایم. دوران سازندگی، دورانی که باید از ثمرات انقلابمان مردم محروم و ستمدیده ایران بهره مند شوند، دورانی که باید شکوه نظام عدل اسلامی را لمس کنید، دورانی که همه باید دست به دست هم بدهیم تا ریشه فقر و استضعاف را بر کنیم.(۱۶) همه کشور مال همه ملت باید همانطوری که الان مطرح است نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه قانون اساسی درست بشود، نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه مجلس درست بشود مجلس ملی باشد یک مجلس فرمایشی نباشد این احساس باید در ما پیدا بشود که این مملکت عائله ما هستند و خانه ماست. این خانه رابايد درستش بکنند. صاحبخانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه اند. اینطور نیست که صاحبخانه ای داشته باشیم.(۱) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۱۰ تاریخ سخنرانی :۲۹/۲/۵۹ (۲) . صحیفه نور جلد:۱۳ صفحه :۴۷ تاریخ سخنرانی :۴/۶/۵۹ (۳) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۱۱۳ تاریخ سخنرانی :۱۵/۱/۶۱ (۴) . صحیفه نور جلد:۱۷ صفحه :۱۱ تاریخ سخنرانی :۱۷/۶/۶۱ (۵) . صحیفه نور جلد:۱۸ صفحه :۱۱ تاریخ سخنرانی :۱۵/۳/۶۲ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۴۵ تاریخ سخنرانی :۷/۶/۶۳ (۷) .

صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۲۱۲ تاریخ سخنرانی :۵/۶/۶۴ (۸) . صحیفه نور جلد:۲۱ صفحه :۸۱۰ تاریخ سخنرانی :۲/۱/۶۸ (۹) . صحیفه نور جلد:۲ صفحه :۱۴۰ تاریخ سخنرانی :۲۰/۷/۵۷ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۱۱ صفحه :۱۷۱ تاریخ سخنرانی :۱۱/۱۰/۵۸ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۷۰ تاریخ سخنرانی :۲۳/۹/۵۷ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۱۲۸ تاریخ سخنرانی :۱۳/۱۰/۵۷ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۴ صفحه :۷۲۰ تاریخ سخنرانی :۲۲/۱۰/۵۷ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۴۰ تاریخ سخنرانی :۱۷/۱۱/۵۷ (۱۵) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۰۱۰ تاریخ سخنرانی :۳۰/۱۱/۵۷ (۱۶) . صحیفه نور جلد:۵ صفحه :۲۷۴ تاریخ سخنرانی :۲۰/۱/۵۸ همه ملت است و همه کشور. همه کشور مال همه ملت است. اینها باید خودشان بنشینند درستش بکنند.(۱) پیاده کردن اساس اسلام با قانون اساسی مسئله اصلی که حالا باید همه به آن توجه بکنند این است که این قانون اساسی که اساس اسلام را ما می خواهیم پیاده بکنیم، این قانون اساسی درست بشود.(۲) تحقق اساس حکومت مرحله اصلی همبستگی همه ماباید با هم دست به هم بدهیم که این مرحله اصلی را، اینها را محقق کنیم مراحل بعد آسان است دیگر. مهم این است که این مراحل بگذرد که مملکت ما یک حکومت مستقر پیدا بکند، یک رییس جمهوری پیدا بکند، یک مجلس شورا پیدا بکند که اساس حکومت که اصل است تحقق پیدا بکند.(۳) تفاهم بین ملت و دولت هر دولتی که متکی بر ملت نباشد بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد ... ملتها و دولت ها باید با هم تفاهم داشته باشند یعنی دولت جوری باشد، ارتش جوری باشد، شهربانی جوری باشد، ژاندارمری جوری باشد که مردم به آنها محبت داشته باشند، احساس دوستی و محبت بکنند نه اینکه وقتی که شهربانی بیاید یا ماءمور شهربانی بیاید توی بازار، مردم از او بترسند و از او تنفر داشته باشند چنانکه ... در طول سلطنت اینطور بوده است ... . الان همه ما، همه قشرهای این ملت مکلفند که برای این مملکت کار بکنند تا اینکه با کار، این مملکت اداره بشود، درست بشود. مملکت مال خودتان است، خودتان برای خودتان دارید کار می کنید و انشاء الله من امیدوارم که همه ما به وظایفمان آشنا بشویم.(۴) لزوم توجه افکار به تنظیم و تصویب قانون اساسی الان همه افکار باید متوجه به این باشد که قانون اساسی مان چه جوری است، نظر بدهیم و باز تمام افکارمان متوجه به این باشد. که چه اشخاصی را ما برای تنظیم قانون اساسی و تصویب قانون اساسی باید تعیین بکنیم.(۵) اداره مملکت با خود ملت همین ملتی که یک همچو نهضتی کرد و یک همچو پیروزی برایش حاصل شد، باید این مملکت را خود ملت اداره بکند، هر کس به هر اندازه ای که می تواند.(۶) احساس تعاون در ملت از برکات انقلاب این برکتی که از ناحیه انقلاب پیدا شده است که خود ملت مشغولند، این احساسی که در ملت ما پیدا شده است که باید تعاون کند، باید اعانت کند، این از برکات این انقلاب است.(۷) جهاد سازندگی نهاد جوشیده از ملت یکی از نهادهایی که از خود ملت جوشید و متکفل آن خود ملت بود، همین جهاد سازندگی بود. کمیته ها و پاسداران و همه این نهادهای تازه و جدید بدون اینکه یک سازمانی در کار باشد خود همان مردم درست کردند و مادامی که این معنا باشد که مردم خودشان موظف می دانند خودشان را برای ساختن، آسیب نخواهند دید.(۸) تحقق دولت مردمی الان شما در سرتاسر کشور ملاحظه بکنید از نخست وزیر و رییس جمهورش بگیرید تا آن پایین ها هر که هست، می بینید که یک مردمی هستند که از خود مردم هستند رییس جمهور یک طلبه ای بوده است سابق و بعد هم یک آقایی شده است و بعد شده است رییس جمهوراین هم یک مسأله ای است که الان در ایران تحقق پیدا کرده است جاهای دیگر نیست این مسائل که همه مردمی هستند و همه هم با هم هستند و لهذا هم مردم پشتیبان دولتند و هم مردم پشتیبان ارتشند، هم ارتش و دولت با مردم هستند.(۹) حکومت رسول اکرم و امیرالمؤ منین (سلام الله علیهما) ما در جمهوری اسلامی داریم زندگی می کنیم، جمهوری اسلامی که در اسلام مثل رسول اکرم، مثل امیرالمومنین سلام الله علیهما بر آن حکومت کرده اند، خواهیم یک همچو حکومتی باشد، یک همچو حکومتی که کفش وصله خورده خودش را می گوید از این ریاست ها پیش من ارزشش بیشتر است، یا ریاست ها ارزشش کمتر از این است شما باید در روحیه تان این مطلب را حفظ کنید و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همه اینها باشند و هر یک از ما و شما

و همه خواستیم که از آن راهی که اسلام داشته است از اول راهی که داشته است و از آن طریقه ای که انبیا داشته اند ما بخواهیم عبور کنیم، آن روز نمونه شکست پیروزی اسلام پیدا می شود و تا یک همچو مسأله ای پیدا نشده پیروزی در جای خودش شک نکنید که هست.(۱۰) مسؤولیت همه اقشار در اداره کشور امروز که بحمدالله ایران به دست ایران و ایرانی اداره می شود و همه شؤ ون کشور در دست خود ایرانیان و خود دلبستگان به اسلام رهبری می شود، امروز روزی است که همه قشرهایی که در این کشور مسؤول هستند.(۱۱) جمهوری اسلامی رهین مردم فرق ما بین جمهوری اسلامی و شاهنشاهی این است که جمهوری اسلامی از مردم است و جمهوری اسلامی رهین همین مردم عادی کشور است و شاهنشاهی می گفت نه، من اینطور نیست که به مردم کار داشته باشم ... مردم باید تحت سلطه ما باشند و با مردم آنطور می کرد.(۱۲) مسؤولیت پذیری مردم در کشور آزاد و مستقل امروز کشور شما دست خودتان است. نه یک کسی بالای سر شماست که بخواهد به شما حکومت کند، نه مستشاری از کشورهای دیگر دارید و نه کارشناسان همه چیز دست خود شماست و مسؤول، خود شمایید در رژیم سابق ملت می گفت خوب، من چه کنم، به دست من چیزی نیست، ... امروز که همه چیز در دست خود شماهاست. دیگر این عذر پذیرفته نیست که من چه کنم.(۱۳) دولت بدون مشارکت ملت محکوم به شکست است دولت چنانچه کرارا تذکر داده ام بی شرکت ملت و توسعه بخش های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود ... آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کار کرد، نه چون گذشته تعدادی از خدا بی خبر در تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند.(۱۴) (۱) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۳ تاریخ سخنرانی :۶/۳/۵۸ (۲) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۲۴ تاریخ سخنرانی :۲۵/۳/۵۸ (۳) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۱۳۴ تاریخ سخنرانی :۲۶/۳/۵۸ (۴) . صحیفه نور جلد:۷ صفحه :۲۴۰ تاریخ سخنرانی :۱۰/۴/۵۸ (۵) . صحیفه نور جلد:۹ صفحه :۰۱۰ تاریخ سخنرانی :۲۲/۶/۵۸ (۶) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۴۰ تاریخ سخنرانی :۲/۸/۵۸ (۷) . صحیفه نور جلد:۱۰ صفحه :۱۲۱ تاریخ سخنرانی :۱۲/۸/۵۸ (۸) . صحیفه نور جلد:۱۲ صفحه :۱۸۷ تاریخ سخنرانی :۲۷/۳/۵۹ (۹) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۱۲ تاریخ سخنرانی :۳۰/۱۰/۶۰ (۱۰) . صحیفه نور جلد:۱۶ صفحه :۳۳ تاریخ سخنرانی :۱۹/۱۱/۶۰ (۱۱) . صحیفه نور جلد:۱۷ صفحه :۱۵۱ تاریخ سخنرانی :۲۶/۱۰/۶۱ (۱۲) . صحیفه نور جلد:۱۸ صفحه :۱۲۰ تاریخ سخنرانی :۱۳/۱۰/۶۲ (۱۳) . صحیفه نور جلد:۱۸ صفحه :۲۱۳ تاریخ سخنرانی :۱۱/۱۱/۶۲ (۱۴) . صحیفه نور جلد:۱۹ صفحه :۸۱۰ تاریخ سخنرانی :۲۲/۱۱/۶۳ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور

انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور از منظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در بسیاری از آیات و روایات داریم که در آخر الزمان اهل حق و اهل باطل به سرحد خود میرسند و در نهایت قیام منجی ـ علیه السّلام ـ تکمیل کننده آخرین حلقه مبارزات بین اهل حق و اهل باطل خواهند بود و عامل پیروزی نهایی اهل حق بر باطل خواهند بود. همانطور که بر هیچکس پوشیده نیست بعد از رنسانس یک انحطاط شدید، در مباحث اخلاقی و مذهبی در عالم خصوصاً در غرب پیش آمد که روز به روز بر شدت آن افزوده میشود و امروزه هم فساد و ظلم به انواع و اقسام گوناگون در عالم واقع میشود که عبارت است از همان شدت گرفتن قدرت و توان اهل باطل در باطل بودنشان. اما از طرف دیگر در جبهه حق تا قبل از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تحول خاص و قوی شبیه انقلاب کبیر فرانسه رخ نداد تا بتوان تقویت و نیرو گرفتن جبهه اهل حق را هم مشاهده کرد. اگر چه یک سری مقدمات از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در حال وقوع بودند و هنوز نتیجه اصلی و چشمگیر که بتواند عالم را متوجه خود کند وجود نداشت تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ این حادثه واقع شد و تحول بسیار بزرگ و اساسی در جبهه اهل حق هم صورت گرفت و آن عبارت بود از انقلاب عظیم

اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) در ایران، که باعث شکل گیری یک نظام و حکومت اسلامی در ایران شد که در حقیقت تنها مدعی حق و مخالف سرسخت جبهه قوی اهل باطل شد و در مورد این ایستادگی در برابر جبهه باطل و ظلم و فساد رهبر بزرگ این انقلاب و نظام مقدس میفرماید: ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی میشکنیم و با صدور انقلابمان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است به سیطره و ظلم جهانخواران خاتمه میدهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان (عج) هموار میکنیم. که در حقیقت باید گفت که بعد از وقوع این انقلاب تقابل واقعی بین حق و باطل صورت پذیرفت چرا که تا قبل از آن حریف جدی برای اهل باطل وجود نداشت و این انقلاب و نظام توانست که یک حریف جدی و قدر برای اهل باطل باشد که در مقابل ظلم و زورگوییهای آنها بایستد و حتی پا را فراتر گذاشته و مدعی قدرت و حکومت جهانی و گسترش عدل و برچیده شدن ظلم و فساد در همه عالم شود که در این باره حضرت امام (ره) میفرماید: مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عج) است و... (۱) و در جای دیگری میفرماید: من به صراحت اعلام میکنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایهگذاری میکند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد. و این موضعگیری قوی و ایستادگی در برابر اهل باطل، آنها را بر آن داشت که به هر نحو و ترتیبی که شده از زمان تأسیس این نظام به طرق مختلف مانند ترور، جنگ، تحریم اقتصادی و تهاجم فرهنگی و امروزه هم بحثهایی مثل حقوق بشر وانرژی هستهای در مقابل این نظام ایستاده و آن را نابود یا استحاله کنند رهبر معظم انقلاب در این باره میفرماید: اعتقاد من این است: آنقدر که اروپا و آمریکا به مسئله انرژی هستهای تظاهر میکنند و وانمود میکنند نگران این قضیه هستند، نگران نیستند، خودشان هم میدانند که ما به دنبال سلاح هستهای نیستیم و... مسئله مشغول کردن نظام اسلامی است، یکی از اهداف عمده اینها این است که نظام اسلامی را مشغول کنند ذهن مدیران، مسؤلان و... را منحرف و غافل کنند این مسئله حل بشود، باز مسئله دیگری درست خواهد شد. بیانات معظم له در دیدار مسئولان نظام ۶/۸/۸۴. حال که اهمیت این انقلاب بزرگ در عالم که به عنوان یک مخالف سرسخت ظلم و فساد در جبهه اهل حق آشکار شد میتوان گفت که از مهمترین سیاستگذاریهایمان در عصر غیبت و آخر الزمان نسبت به پدیده ظهور تقویت آرمانها و اهداف این نظام و گسترش و حفظ آن است تا همچنان که اهل باطل روز به روز در بطلان خود قویتر میشوند اهل حق هم به رهبری این انقلاب بزرگ که در شرق بوجود آمده است که در حدیثی نبوی به آن اشاره شده: ـ یخرج الناس من المشرق فیوطئون للمهدی؟ یفنی سلطانه مردمی از مشرق زمین به پا میخیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده میسازند روز به روز تقویت و گسترش پیدا کند که عبارت از تشکیل تمدن بین المللی اسلامی که رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام (۸۳) به آن اشاره فرمودند: ـ ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحلهبعد تشکیل کشور اسلامی، مرحله بعد تشکیل تمدن بین المللی اسلامی است ما امروزه در مرحله دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم... بنابراین بایستی که اگر این نظام در طی این مدت دچار آفت یا آسیبی شده آنها را برطرف کنیم و همچنین برای تحقق آرمانهای آن در دو بعد داخلی و خارجی اقدام کرد. از جمله آفتهایی که نظام دچار آن شده مانند: ۱. تفرقه و اختلافات در بین خودیها و جناحهای معتقد به انقلاب و بین شیعه و سنی که در این باره بنیانگذار کبیر انقلاب میفرماید: آنچه این جانب را نگران میسازد آن است که ملت ما چون لشکر فاتحی است که پس از فتح مغرور شود و از داخل رو به پوسیدگی و تشتت گذارد؛ و حریف ما چون لشکر شکست خوردهای است که با حساب و توطئه مشغول به انسجام و بسیج قواست... من از تمام قشرهای مذهبی و ملی و اسلام دوست و ملت و کشور خواه اکیداً و با تواضع میخواهم که به انسجام قبل از پیروزی برگردند. (۲) ۲. دومین آفت در بین حوزههای علمیه و روحانیت مانند: خروج از زی طلبگی و ساده زیستی، عمل نکردن

به علم و گفتار خود یک بعدی نگریستن به اسلام، نفوذ در حوزهها و خارج شدن فقه از مسیر خود که در مورد این آفت هم حضرت امام (ره) میفرمایند: من از این دو جهت نگران هستم. یک جهتی که قبلاً عرض کردم که زی طلبگی در بین ما ضعیف بشود یا از بین برود. یک جهت دیگر هم این که مبادا خدای نخواسته اختلاف پیدا شود که هر دو اینها از باب اینکه شما در جایی واقع شدهاید که مردم به شما توجه دارند و شما ارشاد میخواهید بکنید مردم را مبادا یک وقتی به واسطه خارج شدن ماها از زی طلبگی مردم را از ما منصرف کنند و انصراف از روحانیت منتهی میشود به انصراف از اسلام. (۳) ۳. آفت سوم که نظام از آن ضربه دیده است در حوزه مسئولین و مدیران نظام مانند: اشتغال به کارهای غیر ضروری و غافل شدن از حل مشکلات مردم، خروج از ساده زیستی و گرایش به اشرافیگری، خود رایی و خارج از مقررات عمل کردن سستی در پیاده کردن احکام و مقررات اسلام که در همین مورد هم حضرت امام (ره) میفرمایند: اگر بخواهید بیخوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاحهای پیشرفته انان و شیاطین و توطئه آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید مردان بزرگ که خدمتهای بزرگ برای ملتهای خود کردهاند اکثراً ساده زیست و بی علاقه به زخارف دنیا بودهاند. (۴) بعد از رفع این آفتها که بصورت سلبی معمولاً صورت میگیرد در بعد ایجابی باید در دو حوزه داخل و خارج از کشور اقداماتی صورت گیرد یا تقویت شوند. در داخل کشور از ناحیه‌مسئولین بایستی در سه رویکرد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اقداماتی در جهت تقویت نظام و زمینه سازی برای ظهور صورت گیرد. الف) بعد فرهنگی: فرهنگ در اصل هویت ملتها را تشکیل میدهد و آنها را از وابستگی نجات میدهد و استقلال به ارمغان میآورد به فرموده مقام معظم رهبری: فرهنگ مایه اصلی هویت ملتهاست فرهنگ ملت است که میتواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم و فناور نوآور و دارای آبروی جهانی کند اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد حتی پیشرفتهایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایستهای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. ۲۸/۲/۸۳ (در جمع کارکنان صدا و سیما) فرهنگ مستقل به حدی اهمیت دارد که حضرت امام (ره) اسلامی شدن دانشگاهها را داشتن فرهنگ مستقل میدانند و حتی در جایی میفرمایند: ما از حصر اقتصادی نمیترسیم، ما از دخالت نظامی نمیترسیم، آن چیزی که ما را میترساند وابستگی فرهنگی است. ۱/۲/۵۹ تقویت بنیه فرهنگ اسلامی و غنی خودمان هم توسط نهادهای مختلف چون وزارت فرهنگ و ارشاد و تبلیغات اسلامی و صدا و سیماست که از اهمیت ویژهای برخوردارند و وظیفه ترویج این فرهنگ در سطح داخل و خارج از کشور بر عهده‌آنها میباشد حتی در بحث خارج از کشور وزارت امور خارجه هم بایستی نهادهایی در سفارتخانههای ایران در سایر کشورها داشته باشد و بتواند با جدیدترین و بهترین روشها فرهنگ غنی و حق اسلامی را ترویج دهد. در مورد صدا و سیما رهبر معظم انقلاب میفرمایند: حالا ـ این فرهنگ در دست شما کارکنان صدا و سیماست.(۱) . (صحیفه نور ج ۲۱، ص ۱۰۸) (۲) . (صحیفه امام ج ۹، ص ۲۷.) (۳) . (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۸) (۴) . (صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۴۷۱) .. امروز مهمترین ابزار جنگ بین قدرتها در دنیا رسانه است و حتی قدرتهای بزرگ هم با رسانه دارند کار میکنند امروز تأثیر رسانهها و تلویزیونها و هنرها و این شبکههای عظیم اطلاع رسانی اینترنتی از سلاح و موشک و بمب اتم بیشتر است، امروز دنیا، یک چنین دنیایی است روز به روز هم دارند این میدان را گسترش میدهند... من به شما عرض کنم که جهت گیری اساسی صدا و سیما باید درست در نقطه مقابل همان جهت گیریای باشد که آنها دارند آنها میخواهند فرهنگ ملت را از گرایش به ایمان، ارزشها و گرایش به اصول اسلامی و استقلال هویت ملی برگردانند شما باید درست نقطه مقابل این کار را مورد اهتمام خودتان قرار دهید... (۱) از جمله تلاشهای جبهه اهل باطل در بحث فرهنگ و رسانه تیره و مبهم جلوه دادن افق مقابل چشم نسل جوان میباشد که این در اکثر فیلمهای ساخته شده توسط آنها وجود دارد، نهادهای فرهنگی چون صدا و سیما باید بتوانند به گونهای در برنامهریزیهایشان جهت گیری کنند که همراه با تقویت فرهنگ اصیل اسلامی و نشان دادن حقیقت فرهنگ غربی و

اهل باطل امید به آینده و تصویر روشن و شفاف از افقهای پیش روی مردم نسبت به تاریخ و از همه مهمتر بحث ظهور و قیام منجی با انواع روشهای موجود و کارامد. از دیگر نهادهای مهم فرهنگی: نهادهای آموزشی مثل دبیرستان و دانشگاه است که بسیار مهم هستند در ترویج فرهنگ غنی اسلامی و تقویت آن که مورد تأکید فراوان هم بنیانگذار نظام و هم رهبر معظم بوده است. ب ـ در بعد دوم در بحث اقتصاد: نظامی که داعیه دار حکومت جهانی میباشد و دارای فرهنگ قوی و آرمانی بلند دارد باید که از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد به احدی وابسته نباشد و برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود هم در بحث فرهنگ اصیل اسلامی و هم در بحث آماده سازی برای ظهور نیاز به پشتیبانی اقتصادی میباشد، همانطوری که اهل باطل یکی از اساسی ترین حوزههایی که روی آن تأکید داشتهاند و با آن توانستهاند فرهنگ باطل و غلط خود را با رنگ و لعاب جذابی ارائه دهند بحث اقتصاد است (رجوع شود به پروتکلهای صهیونیزم) و متأسفانه هم امروزه نبض اقتصادی جهان را در دست گرفته است و هر کس که با آنها مخالفت کند با همین اهرم قوی با او به مقابله برمیخیزند که یا او را به کلی محو کنند و یا منصرف کنند از مقابله با آنها که از جمله همین تحریم اقتصادی شورای امنیت و یا صندوق بین المللی پول که در دست آنهاست. بنابراین وظیفه مسئولان مملکتی این است که در بحث اقتصادی به حدی از استقلال برسند که تحت تأثیر این اهرم فشار اهل باطل در پیشبرد اهداف عالیه فرهنگی و زمینه سازی ظهور قرار نگیرند که بلکه بتوانند برای خود در جامعه بین المللی نیرو جمع کرده و از کشورهای اسلامی ضعیف حمایت کنند در مقابل ظلم و ستم جبهه باطل. ولی مهم این جا این است که بتوانیم از اقتصاد سالم اسلامی استفاده کنیم و به استقلال برسیم نه این که دقیقاً از شیوههای اقتصاد ربوی که اصلاً در دین ما و فرهنگ ما از آن نهی شده استفاده کنیم که بر عکس روز به روز به آنها بدهکارتر شویم و به خاطر این بدهی هایمان از مواضعمان کوتاه بیاییم. و از طرفی هم وقتی اقتصاد قوی شد و وضعیت معیشتی مردم هم بهتر شد امید مردم هم به نظام بیشتر شده و پشتیبانی آنها از نظام و مسئولین خیلی بهتر میتواند در پیشبرد اهداف نظام مؤثر باشد. حضرت امام (ره) در جایی میفرمایند: من امیدوارم که... . این مملکت به پیش برود و احکام اسلام در او جاری بشود و رفاه همه مسلمانها و همه کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند حاصل بشود. (۲) و در مورد استقلال اقتصادی هم حضرت امام بیان میفرمایند: ما باز دستمان را دراز کنیم پیش آمریکا بگوییم گندم بده یا پیش انگلستان بگوییم، چه بده؟! من متأسفم واقعاً و همه متأسفند که ما باید احتیاج داشته باشیم به دشمنهای خودمان ما باید خودکفا باشیم. (۳) ج ـ در بعد سیاسی این یکی از مهمترین ابعاد نظام اسلامی است که میتواند هم باعث حفظ نظام و هم تقویت آن شود و در عصر غیبت میتوان با موضعگیری صحیح در این بعد زمینه سازی برای ظهور انجام داد بدین منظور در برنامه ریزیهایمان در عرصه سیاست بایستی اصول و قواعد زیر را رعایت کنیم: ۱. قاعده نفی سبیل: طبق آیه ۱۴۱ سوره نساء (لن یجعل الله الکافرین علی المؤمنین سبیلا: خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ علیه مسلمانان قرار نداده است.) این قاعده به معنای نفی سلطه اجانب و عدم جواز مداخله آنان میباشد مثل: عدم پذیرش تحت الحمایگی، عدم اتکال به قدرتهای بزرگ و نفی سازش با قدرتهای فاسد و سلطه جو میباشد حضرت امام در این باره میفرماید: ما به حسب دستور اسلام نه ظالم هستیم و نه مظلوم، نه میتوانیم زیر بار ظلم برویم و نه خود ظلم کنیم.(۴) ۲. اصل دعوت: در مفهوم دعوت یا تبلیغ دو نظر هست: عدّهای به نقش ترویج دعوت به این صورت که سایر کشورها به شیوه آمر و مأمور به پذیرش اسلام فراخوانده میشوند و نظر دیگر به نقش تبیینی دعوت به این نحو که افکار و آرای اسلام را در معرض افکار عمومی بین المللی قرار میدهیم تا به رویکردهای مملکت اسلامی پی ببرند در این مورد حضرت امام به قاعده تدرّج اعتقاد دارند یعنی ابتدا به تبیین اعتقادات و سپس به ترویج آن اهتمام میشود. در این باره حضرت امام میفرمایند: ما میخواهیم با دعوت، اسلام را به همه جا صادر کنیم نه با سرنیزه.(۵) ۳. اصل تولی و تبری: این دو در فروع دین اسلام هم آمده است که بایستی نسبت به دوستان خدا دوست بود و نسبت به دشمنان او دشمن بود که همان جبهه اهل باطل میباشند در حالی که دوستان خدا عبارتند از جبهه حق و همین سیاست هم در زیارت عاشورای امام حسین ـ علیه السّلام ـ انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم آمده است که یکی از اساسی ترین

سیاستهای شیعه میباشد در عرصه‌سیاست این اصل در سه وجه: ۳ ـ ۱: روابط برادرانه با کشورهای اسلامی که در حقیقت همان تقویت جبهه اهل حق میباشد است حضرت امام (ره) در این باره میفرماید: ما دست برادری به تمام ملتهای اسلامی میدهیم و از تمام آنان برای رسیدن به هدفهای اسلامی استمداد میکنیم(۶). ۳ ـ ۲: روابط دوستانه با کشورهای کافر غیر دشمن: ما حتی ادعای حمایت از نوع بشر حتی غیر مسلمانی که نسبت به او ظلم میشود را هم داریم تا اینکه این روابط زمینه ساز حکومتی عادلانه در کشورهای مستضعف گردد. حضرت امام (ره) در این باره میفرمایند: همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامیشان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند. (۷) ۳ ـ ۳: روابط خصمانه با کشورهای کافر دشمن: که همان تبری است و مقابله حقیقی در مقابل جبهه باطل میباشد حضرت امام (ره) در این مورد میفرماید: تا قطع تمام وابستگیها به تمام ابرقدرتهای شرق و غرب مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت علیه مستکبرین ادامه دارد. (همان ج ۱۱، ص ۲۶۵). ۴. ایجاد وحدت بین مسلمین برای اینکه این جبهه اهل حق هر چه قوی تر باشند باید که بین مسلمانان اتحاد بوجود بیاوریم و آنها را علیه دشمنانمان متحد کنیم و از جمله مسائلی هست که رهبر معظم انقلاب درباره آن میفرماید: اما امروز در میان دردهای گوناگون مسلمانها، آنچه بزرگتر از همه و ام الامراض دیگر دردهاست تفرقه مسلمانهاست.(۸) چرا که یکی از اساسیترین سیاستهای جبهه باطل ایجاد اختلاف بین مسلمانان و غافل کردن آنها از همدیگر است تا بتواند به راحتی در برابر هر یک از آنها جداگانه ایستاده و مبارزه کرده و آنها را از عالم اسلام جدا کنند مثل مصیبتی که در ماجرای کشور اندلس پیش آمد. اما در نهایت این نوشته را با این جمله حضرت امام (ره) به پایان میبرم که فرمود: البته پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمیتوانیم بکنیم، اگر میتوانستیم میکردیم اما چون نمیتوانیم بکنیم ایشان (حضرت مهدی (عج» باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برآمدن حضرت ـ علیه السّلام ـ(۹). (۱) . (بیانات مقام معظم رهبری در جمع کارکنان صدا و سیما ۲۸/۲/۸۳) (۲) . (ص ن. ج ۱۴، ص ۱۸۳.) (۳) . (ص. ن، ج ۱۰، ص ۱۰۸) (۴) . (ص. ن، ج ۱۴ ص ۶۸). (۵) . (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۲ ـ ۱۲۶) (۶) . (همان، ج ۶، ص ۱۲۲) (۷) . (ج ۱۹ ص ۴۹ ـ ۴۱) (۸) . (۲۴/۸/۸۳ دیدار مسئولین نظام و سفرای کشورهای اسلامی) (۹) . (ص. ن، ج ۲۰ ص ۱۹۸) علیرضا شمشیری – خورشید هدایت (ویژه نامه مهدویت)، روزنامه رسالت، دی ۱۳۸۴

"دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز"

"دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز "نویسنده:احمد هوبر اشاره: احمد هوبر روزنامه‌نگار سوئیسی که از مسلمانان متعهد اروپا و از طرفداران جدی انقلاب اسلامی است در بهمن ماه ۶۸ همزمان با یازدهمین سالگرد انقلاب اسلامی به دعوت هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی به ایران آمده بود. وی به دعوت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در جمع کارشناسان این سازمان، سخنانی تحت عنوان" تاثیر انقلاب اسلامی در جهان امروز "ایراد نمود که متن ترجمه شده آن را ملاحظه می‌فرمایید. بسم‌الله الرحمن الرحیم خواهران و برادران گرامی از فرصت‌حضور در جمع شما خوشحال هستم موضوع سخن من " تاثیر انقلاب اسلامی در جهان خارج امروز" است. می‌دانم که شما گهگاه ممکن است تصور کنید جهان شما را تحقیر کرده و با شما دشمنی می‌کند من به اینجا آمده‌ام تا به شما بگویم که این احساس صحیح نیست و شما نه تنها آن اندازه که می‌پندارید منزوی نیستید بلکه در جهان دوستان زیادی دارید. تاثیرات سه‌گانه انقلاب اسلامی امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما یازده سال پیش آغاز کردید مرتبط است و این قیام و بپاخستن اسلامی که از ایران آغاز شد امروز در اروپا محسوس است در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان وجود دارد که ۱۰۰ هزار نفر آنها در سوئیس زندگی می‌کنند و من در یازده سال اخیر در بسیاری از

کشورها بوده‌ام و تحت تاثیر انقلاب اسلامی سه تغییر اساسی را در بین مسلمانان اروپا که غالبا هم سنی هستند، مشاهده کرده‌ام. اول اینکه امام خمینی (س) به ما مسلمانان خارج از ایران به مسلمانان اروپایی‌شان و شخصیت تازه‌ای بخشیدند به گونه‌ای که ما دیگر از مسلمان بودن خود خجل نیستیم. دوم اینکه امام مسلمانان را سیاسی کرده است‌یعنی اندیشه و تفکر سیاسی در میان مسلمانان ایجاد و بسط داده است. مسلمانان اکنون دریافته‌اید که اسلام و قرآن و سنت پیامبر یک منبع قوی و پر تحرک است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند. امروز مسلمانان دریافته‌اند که اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک عبادی شخصی نیست. نماز جمعه‌ها و خطبه‌های آن روز به روز از نظر محتوای سیاسی غنی‌تر می‌شود. و بالاخره تاثیر سوم این است که امام، ما اهل سنت را به صدر اسلام که ریشه‌های اسلام در آن ست‌بازگردانده است. ما اکنون در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام می‌توانیم واقعیت تاریخی زمان پیامبر (ص) و وضع اسلام را در دهه نخستین و قرن اول درک کنیم و از آن به این نکته پی می‌بریم که در آغاز انشعاب و اختلاف شیعه و سنی در کار نبوده است. تنها اسلام بوده است و همه مسلمان بوده‌اند و غیر مسلمانان را منافقان و اشراف اموی و عباسی تشکیل می‌داده‌اند. این حقیقت قبل از انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی برای ما پوشیده و در حجاب بود و ما از این حقیقت ناآگاه بودیم. ما دریافته‌ایم که ائمه چهارگانه اهل سنت‌یعنی امام احمد بن حنبل ومالک و شافعی و ابوحنیفه با اهل بیت پیامبر (ص) همراه و هم داستان بوده‌اند د رمحضر اهل بیت زانو زده و از آنها درس گرفته‌اند. و خود این ائمه سنی در مقابل خلفای اموی و عباسی ایستادگی کرده و شکنجه و زندانی شده‌اند. همان طور که در آن روز وحدت برقرار بوده است، اکنون پس از چهارده قرن امام منادی وحدت هستند. اکنون مقداری از این جهات سه‌گانه تاثیر انقلاب اسلامی بخصوص بر مسلمانان خارجی را توضیح می‌دهم: تجدید هویت اسلامی مسلمانان نخست درباره شانی که امام خمینی (س) به ما بخشید صحبت می‌کنم. در سوئیس من از یازده سال پیش شاهد بوده‌ام که کارگران ترک که سابقا در رستورانهای ما آبجو می‌خوردند حالا آب معدنی می‌خورند و از نوشیدن آبجو خودداری می‌کنند، همچنین زنان ترک در سوئیس و آلمان و اروپا به حجاب روی آورده‌اند. چرا؟ وقتی که ما از آنها سوال می‌کنیم متوجه می‌شویم که هیچ‌گونه فشار و اجباری در کار نبوده است‌بلکه آنان متوجه شده‌اند که حجاب یک سلاح پر قدرت و شگفت‌آوری است که خدا به زنان داده است و آنها از این سلاح و سپر باید استفاده کنند. امروزه در غرب روانشناسان کشف کرده‌اند که این برهنگی حاکم بر تمدن غربی که همه جا را فراگرفته و تمامی سینماها، مجلات و در و دیوارها آکنده و آلوده بدان است موجب سستی و تباهی روابط بین زن و شوهر گشته، به طوری که در سوئیس اکثر ازدواجها به طلاق منجر می‌شود و ۸۵ درصد خانواده‌ها عملا به فساد جنسی آلوده هستند. همچنین بسیاری از زنان و مردان به هم‌جنس خود روی آورده و بچه‌ها نیز شاهد این وقایع تلخ هستند و همگی اینها از آثار حکومت و شیوع فرهنگ برهنگی در غرب است ما مسلمانانی که غربزده بوده‌ایم حالا به حکیمانه بودن دستورات و احکام اسلام و قرآن پی برده‌ایم و اکنون می‌فهمیم که خدا در قرآن با حجاب ما را از چه آثار سوئی مصون و محفوظ داشته است. اکنون نه تنها زنان ترک و عرب در اروپا به حجاب روی آورده‌اند بلکه زنان سوئیسی هم تقاضا دارند که برای آنان لباس مناسبتری با پوشش و حیای بیشتری تهیه گردد. توجه دادن مسلمانان به امور سیاسی درباره دومین تاثیر باید بگویم که پیام و انقلاب امام خمینی ما را سیاسی کرد و به اذهان ما قدرت تفکر سیاسی بخشید. در اروپای غربی امروزه نفوذ سعودیها رو به کاهش است. چند سال پیش سعودیها با پول زیاد خود توانسته بودند همه مراکز اسلامی را تحت کنترل و اشغال خود در بیاورند. آنها در این مراکز اسلامی، اسلام جهالت، تسلیم و خضوع در برابر امریکا را تبلیغ می‌کردند. علت اینکه امروزه نفوذ آنها کاهش یافته این است که اولا نمایندگان سعودی در اروپا بسیار فاسد و بی شخصیت‌بوده و رفتار ناشایسته‌ای دارند. آنها مست از باده‌گساری و غرق در فحشا هستند به گونه‌ای که بسیاری از رجال عالیرتبه اعراب و سعودی در دادگاههای اروپایی پرونده دارند. به عنوان مثال خود شاه فهد در دادگاه سوئیس پرونده دارد. ثانیا نحوه تبلیغی که در مساجد خودشان برای اسلام می‌کنند بسیار ابلهانه و احمقانه است و اصلا جاذبه‌ای ندارد. مثلا سعودیها

چندین سال پیش با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۵۰ میلیون دلار یک مسجد با شکوه در ژنو ساختند اما از عجایب این است که بعد از اتمام کار مسجد معلوم شد. قبله آن رو به مکه نیست و منحرف می‌باشد لذا با آبروریزی مجبور شدند که یک چهارچوب چوبی در مقابل قبله نصب کنند و روی آن فرش پر زرق و برقی انداختند تا بدین وسیله جهت صحیح قبله را نشان بدهند. این به نوبه خود از رموز غیبی است که وقتی سعودیها مسجد می‌سازند، خلاصه یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید! بازگشت‌به صدر اسلام تاثیر سوم، ارجاع و بازگرداندن ما به صدر اسلام و ریشه‌های اسلام است. هم اکنون به عنوان یک نمونه، زنان مسلمان اروپایی با دستیابی به منابع و سرچشمه‌های اسلام حقیقی دریافته‌اند که زن در اسلام دارای مقام و منزلت‌خاصی است. در طول این چهارده قرن به وسیله بعضی علما و مردان خودخواه این تلقی ایجاد گردیده بود که در خانواده زن به منزلهٔ‌خدمتکار و برده و بنده بوده و مرد به منزله ارباب و رئیس. اما هم اکنون با رجوع به منابع اصیل اسلامی و همچنین مطالعه تاریخ صدر اسلام و دست‌یابی به اسلام ناب محمدی دریافته‌اند که زن ومرد در خانواده حکم دو شریک را دارند. دیگر اینکه اسلام و شخص پیامبر اکرم (ص) ارزش و احترام خاصی برای زن قائل است که به عنوان شاهد به برخورد پیامبر (ص) با همسران خویش از جمله ام سلمه می‌توان اشاره کرد. از آیه والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض "سوره توبه نیز می‌توان استفاده کرد که گرچه مرد به لحاظ جسمانی نوعی تفوق و برتری دارد، اما مبنا و اساس در روابط خانوادگی بین زن و مرد، همکاری متقابل و مشورت می‌باشد نه رابطه ارباب وخدمتکار این مطلب را نه تنها قرآن بلکه زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز نشان می‌دهد. یعنی رابطه حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) در خانواده مانند ارباب با خدمتکار نبوده ست‌بلکه با همدیگر فرزندانی تربیت کردند که این فرزندان مایه نجات و احیای اسلام گشتند. در زمان ما نیز امام خمینی – قدس سره – در طول این مدت در کلیه پیامها و وصیتنامه، تمامی آن آموزشها را طرح کرده و ما را با آن آشنا نمودند. تاثیر جهانی نهضت امام خمینی امام خمینی نه فقط مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام و غیر مسلمانان جهان نیز تاثیر بر جا نهادند، که به اختصار یک نمونه شگفت‌آور را توضیح می‌دهم. دیوار برلین فرو ریخته و رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. مردی به نام گورباچف در شوروی مجبور شده است تا تحولاتی در روسیه و اروپای شرقی ایجاد کند. زیرا دیگر حفظ رژیم کمونیستی در شوروی ممکن نبود. به چه علت این اجبار برای گورباچف پیش آمده بود؟ علت این بود که اقتصاد شوروی رو به ورشکستگی بود و دیگر برای شوروی ممکن نبود که بتواند اقمار متعدد خود را در اروپای شرقی زیر بال و پر داشته و آنها را اداره کند. جنگ افغانستان عامل مهمی در به ورشکستگی کشاندن اقتصاد شوروی بود. زیرا روسها پیش بینی کرده بودند که این جنگ، سه یا حداکثر چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و افغانستان تحت کنترل درخواهد آمد. اما این جنگ ده سال طول کشید و اقتصاد شوروی را به ورشکستگی کشانید، علت ورود روسها به افغانستان این بود که برژنف گفته بود بعد از انقلاب اسلامی ایران من نمی‌خواهم در مرزهای جنوبی خود یک انقلاب اسلامی دیگری داشته باشم. علت ترس و وحشت‌برژنف از انقلاب اسلامی این بود که او دیده بود یک پیرمرد با میلیونها مردم مستضعف توانستند در ایران قویترین حکومت‌خاورمیانه را ساقط کرده و به نفوذ امریکا در این منطقه خاتمه بدهند بنابراین اگر انقلاب اسلامی دیگری در مرزهای جنوبی شوروی به وجود آید، روشن است که شوروی چه خواهد کرد و شما می‌بینید که یک واکنش زنجیره‌ای مرحله به مرحله از ایران به افغانستان از افغانستان به شوروی از شوروی به کشورهای اروپای شرقی تا دیوار برلین پیش رفته است و لذا آغازگر این واکنش شما مردم ایران بودید و این تاثیر انقلاب اسلامی ایران بود که تا اروپا و امریکا کشیده شده. این تحلیلی نیست که شما ارائه کنندگان آن باشید این قولی است که خود اروپاییها در بررسیهای خود، عنوان می‌کنند. نگاهی کوتاه به آینده در پایان این بحث‌خوب است نگاهی به آینده داشته باشیم. دو مسیر و دو روند وجود دارد که این هر دو مستقیما تحت تاثیر انقلاب اسلامی است. دیوار برلین سقوط کرده است و آلمان خواه ناخواه ظرف یکی دو سال آینده به صورت یک آلمان متحد درخواهد آمد و این قولی است که در اروپا جملگی بر آن هستند و امریکا و شوروی هم برای جلوگیری از اتحاد

آلمان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و اعلام کرده‌اند که کاری از دست ما ساخته نیست و اتحاد دو آلمان قطعی است‌با اتحاد آلمان اروپاییها متحد شده و بسیاری از کشورها در این اتحاد یک شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. آلمان با صنعت فوق‌العاده پیشرفت و اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت‌باعث‌بوجود آمدن قدرت تازه‌ای می‌شوند و مرکز تسلط ناتو بر اروپا که بروکسل بود، از بین می‌رود و مرکز قدرت به برلین منتقل می‌شود و در نتیجه تسلط صهیونیستها بر اروپا زایل گشته و اروپای نوینی با رهبری آلمان و همکاری ژاپن بوجود می‌آید که به جای ابرقدرت، ابرهمکار خواهند شد. آینده امریکا ابرقدرتها رو به سقوط هستند. ما سقوط شوروی را دیدیم حال خوب است راجع به سقوط امریکا قدری صحبت کنیم. افتادن امریکا به سراشیب سقوط و ضعف، تبلیغی نیست که ایرانیها یا مسلمانها کرده باشند بلکه هشداری است که بانکدارهای سوئیس می‌دهند. البته در ظاهر امریکا خیلی پولدار و مرفه به نظر می‌رسد ولی در واقع اقتصاد امریکا بیمار است همان طور که اقتصاد شوروی بیمار بوده و هست. امریکا ۲۳۰۰ دلار به اروپا و ژاپن مقروض است که این بدهی دو برابر کل بدهی جهان سوم است و این زنگ خطری است‌برای اقتصاد امریکا. امریکا برخلاف پانزده سال پیش که در بسیاری از صنایع پیشتاز بود و در واقع بانک اعتباری برای کشورهای دنیا بود، امروز پیشگامی خود را در بسیاری از صنایع از دست داده و به مراحل دوم و سوم و چهارم در صنعت‌سقوط کرده و جای خود را به ژاپن و آلمان داده است. دلیل آن، افت نظام آموزشی و سطح علمی در امریکاست امروزه امریکاییها سعی بسیاری در جذب مغزهای متفکر و دانشمندان از اروپا دارند ولی برخلاف گذشته که اقبال زیادی برای رفتن به امریکا بود امروز در این مورد اکراه وجود دارد و علت آن نیز این است که آنها نسبت‌به تامین زندگی سالم برای زن و فرزند و خانواده‌شان ایمن و خاطر جمع نیستند. آنها از فساد، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به عنف و امثال این گرفتاریها که در جامعه امریکا برای کودکان و زنان بوجود آمده بیمناک هستند. امریکا بیمار است و بانکداران سوئیسی این را پیش‌بینی می‌کنند که حداکثر در سه سال آینده بوش مجبور خواهد شد یک" پروستریکا "در امریکا بر پا کند و این امر بدین معناست که امریکا نیز همانند شوروی از حضور خارجی و پشتیبانی از کشورهای دور دست و اقمار خودش، دست‌بر خواهد داشت و همان طور که رژیمهای اروپای شرقی مثل رومانی و. . . سقوط کردند، ما باید منتظر سقوط چائوشسکوهای عرب در بین کشورهای که در خاورمیانه نوکر امریکا هستند باشیم. اینها همان سرنوشتی را پیدا می‌کنند که نوکرهای شوروی در اروپای شرقی پیدا کردند با ضعف امریکا، کسانی مانند مبارک و شاه حسین و فهد و دیگران باید به دنبال کار خودشان بروند. شما بدانید آن مرد سالخورده‌ای که رهبر شما بود هرگز نمرده است‌بلکه همواره زنده و فعال است. چرا که این همه تحولات به دست ایشان ایجاد شد. ما خدا را شکر می‌کنیم و به خودمان تبریک می‌گوییم که یک چنین گوهر و نعمت را به ما مسلمانان عنایت کرد و شما ایرانیها که نسبت‌به سایر مسلمانان افتخار مضاعفی دارید مراقب باشید که مغرور نشوید و بدانید که خدا با صابران و شکیبایان است.

آزادی در سایه استقلال

آزادی در سایه استقلال استقلال و آزادی از محوری ترین شعارها و خواسته های ملت مسلمان ایران در دوران مبارزه برای دستیابی به جمهوری اسلامی به شمار می روند. این دو شعار راهبردی آن گاه معنا و ارزش واقعی خود را پیدا خواهند کرد که در چارچوب جمهوری اسلامی،تفسیر شده و جامه عمل پوشند. استقلال بدون آزادی، یعنی بدون ظهور اراده مردم، دوام نخواهد داشت، و آزادی بدون استقلال همه جانبه، چیزی جز بردگی و دست نشاندگی، و در واقع،سلب آزادی، معنا و مفهوم دیگری نخواهد یافت. و این هر دو،تنها در سایه وحدت و حفظ تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران،قابل دفاع و حمایت است. استقلال به عنوان یک خواسته محوری دردوران مبارزه، و به عنوان یک اصل راهبردی و تعریف شده در نظام جمهوری اسلامی، مفهومی عام و جامع دارد که شامل ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی می گردد، و آزادی همواره قیودی را همراه دارد که در جامعه اسلامی از آن به آزادی مشروع تعبیر می شود. این که شاخصه های استقلال یک ملت و مشخصا جامعه اسلامی ما چیست واین که

تفسیر آزادی در کدام چارچوب صورت می گیرد، پرسش هایی است که پاسخ خود را می طلبد اما این دو اصل محوری، آن گاه که به اساسی ترین خواست ملت مسلمان ایران در دوران مبارزه، یعنیجمهوری اسلامی پیوند می خورند، و آن گاه که به عنوان دو اصل راهبردی و فراگیر، خاستگاه بسیاری از اصول قانون اساسی وقوانین عادی و تاثیرگذار در شاکله جمهوری اسلامی ایران ومناسبات اجتماعی داخلی، و روابط سیاسی بیرونی آن، درآمدند،لزوما معنا و مفهوم خاص خود را خواهند داشت. شاکله جمهوری اسلامی با دو ویژگی جمهوریت و اسلامیت، از یک سو متکی است بر خواست عمومی جامعه اسلامی و اراده ملتی مسلمان و متعهد واصیل که جز به اسلام نمی اندیشد و داعیه دیگری ندارد، و از سوی دیگر، برخاسته از عمق باورهای اسلامی و احکام شریعت و درچارچوب ارزشهای دینی می باشد و هر خواستی و حرکتی خارج از این ویژگی را بیرون از حوزه فلسفه وجودی خود می شمارد. خروج از سلطه و اراده بیگانه، و حاکمیت اراده ملت در تعیین سرنوشت و اداره کشور، چیزی است که استقلال در مفهوم سیاسی آن به دست می دهد و وجهه سیاست خارجی نظام را ترسیم می کند؛ چه این که در بعد فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز همین اصل می تواند و باید ضامن عدم وابستگی جامعه و نفی زمینه سلطه پذیری آن به شمار آید، اما آزادی واژه کش دار و پرفراز و نشیبی است که براحتی تمام نمی توان در باب آن سخن گفت؛ گو این که آن قدردر تفسیر و تبیین آن، سخن رفته است که کمتر واژه ای را می توان به آزادی آزادی در تبیین و ترسیم آن یافت. تردیدی نیست که آزادی را تنها باید در سایه استقلال کشور ونظام اسلامی جست و استقلال به یک معنا چیزی نیست جز صورت بیرونی آزادی در نگاه به بیگانگان و روابط با آنان. ملتی در درون خودآزاد است که از استقلال همه جانبه برخوردار باشد، و کشوری می تواند مستقل بماند که تنها بتواند بر ارزش های موجود و فرهنگ و هویت ملت خود و اراده آنان تکیه کرده و استوار بماند، و تلاش برای دستیابی به آزادی، آن گاه راه گشا و ارزشمند است که هم زمان در تحصیل استقلال همه جانبه و نفی استعمار کوشش شود. نیز،به یقین، تحصیل استقلال و بقای آن، بدون پاس داشت آزادی های مردم و تکیه بر خواست عمومی جامعه و اراده ملت امری ناشدنی است و سرانجامی جز وابستگی به بیگانه و نفوذ استعمار، نخواهدداشت. و به گفته شهید آیه الله بهشتی: استقلال و آزادی دو مطلبی هستند که به یکدیگر ربط طبیعی و عینی دارند و هیچ یک بدون دیگری قابل تحصیل نیست.(۱) آزادی در سایه استقلال، و استقلال در سایه آزادی، و این هردو، به شرط وحدت و حفظ تمامیت ارضی کشور، ضامن بقای جمهوری اسلامی است و جز این هرچه باشد یا به استبداد می انجامد و یابه نفوذ و سلطه استعمار؛ و سرانجام استبداد و بریدن ازاراده و قدرت مردم، چیزی جز وابستگی به بیگانه و سلطه استعمارنخواهد بود. دستیابی به استقلال همه جانبه بدون تامین حق آزادی، چیزی جز استبداد نخواهد بود و روشن است: من استبدبرایه هلک.(۲) و آزادی بدون استقلال و به تعبیر زیبا و گویای حضرت امام خمینی، آزادی وارداتی (۳) جز بردگی و سلطه پذیری وهضم شدن در نظام سلطه و سیطره استکبار جهانی نخواهد بود؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبرص فرمود: ولن ترضی عنک الیهود ولاالنصاری حتی تتبع ملتهم ولئن اتبعت اهواءهم بعدالذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی ولانصیر. (۴) و نیز فرمود: ولئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین. (۵) و این چنین است که اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به این موضوع حیاتی اختصاص یافته است: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگرتفکیک ناپذیرند و حفظ آن ها وظیفه دولت وآحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یامقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی،به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی،نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین ومقررات، سلب کند. این هردو، یعنی استقلال و آزادی، دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی است که ملت ایران به رهبری امام خمینی و با بهای سنگینی که پرداخته اند، در شکلی نظام یافته و در قالب جمهوری اسلامی از فردای پیروزی انقلاب، در دستان پرتوان خویش گرفته اند، بر دیواراستوار استقلال تکیه زده اند و بر روی آزادی چهره گشوده ولبخند زده اند. اگر جز این نیست که استقلال و آزادی تنها درچارچوب و در سایه

جمهوری اسلامی معنا و مفهوم پیدا می کند،قهرا، استقلال نمی تواند به گونه ای تفسیر و تبلیغ شود و یاابزاری گردد که با جمهوریت نظام و مردمی بودن حکومت و اتکای به قدرت درونی ملت و تامین آزادیهای آنان همخوانی نداشته باشد، و آزادی نیز نمی تواند به گونه ای ترسیم گردد یا تحقق یابد که با اسلامیت نظام و احکام قطعی شریعت مقدس، سازگارنباشد، چراکه جمهوری اسلامی در تبیین و تفسیر از خود، نمی تواند و نباید به نفی خود بپردازد. ارائه تعریفی از استقلال که با جمهوریت نظام یعنی ظهور و تحقق اراده مردم، سازگار نباشدو ترسیم و تبلیغ چهره ای از حق آزادی که با اسلامیت نظام درتعارض باشد، در واقع نفی جمهوری اسلامی است. چه این که در درون کشور،آزادی عمل بی حساب، و در بیرون،به عنوان مثال، لب فروبستن از مخالفت با موجودیت نامشروع رژیم اشغالگرفلسطین، در واقع نفی عملی نظامی است که فلسفه وجودی آن حکومت دین و اجرای شریعت، و حاکمیت اراده و خواست ملت مسلمان ایران و سایر ملت های اسلامی می باشد. آزادی در معنای عام آن، و آزادی بیان در محدوده خاص خود، وآزادی مطبوعات در محدوده ای خاص تر، مفاهیمی مستقل از دیگراصول و ارزش های حاکم بر جامعه اسلامی نمی باشند، و طبعا هیچ خردمندی آن ها را به گونه ای مطلق، برای جامعه نمی پسندد. نیز، حفظ استقلال، و طبعا امنیت ملی کشور و حفظ تمامیت آن نمی تواند به مثابه ابزاری برای جلوگیری از آزادی های مشروع جامعه،به کار گرفته شود. اصولا در جامعه ای که از استقلال سیاسی،فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امثال این هادفاع نشود و جامعه به آن ها دسترسی پیدانکند صحبت از تحصیل آزادی ها، شعر و خیال است و بالعکس، در جامعه ای که استبداد بخواهد در زمان ما بماند و یابوجود بیابد، این استبداد چون متکی به وجود مردم نیست تکیه گاهش را کجا بایدپیدا کند؟ مسلما خارج از مردم. (۶) حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور نیز در گرو تامین حقوق جامعه ومشخصا حق آزادی مردم است. حکومتی که خود را متعهد به حفظ وتامین آزادی های مشروع مردم و حاکمیت اراده عمومی نداند،سرانجام آن، استبداد و بریدگی از مردم و در نتیجه، تکیه بربیگانه و افتادن در دامن قدرت های خارجی خواهد بود؛ تا جایی که از سر زبونی و برای حفظ قدرت ظاهری و بقای خویش، حاضر به تجزیه کشور و واگذاری بخشی از خاک خود نیز خواهد شد. تجربه های بسیار تلخ تجزیه مکرر کشور در رژیم های استبدادی گذشته ومقایسه آن با تجربه افتخارآمیز هشت سال دفاع مقدس و مقاومت تاریخی ملت شریف ایران برای حفظ تمامیت ارضی آن و آزادسازی وجب به وجب خاک کشور، شاهد گویایی بر حقیقت یاد شده است. استقلال و آزادی همان گونه که به اشارت گذشت، شاخصه ها وشروط خویش را دارند و پرسشهای متعددی را در تبیین آن دو، بایدپاسخ گفت، اما آن چه در این فرصت، مورد نظر و تاکید است رابطه تنگاتنگی است که میان این دو اصل راهبردی وجود دارد، بگونه ای که هیچ یک از آن دو نمی تواند و نباید جدای از دیگری تبیین وتبلیغ گردد. چه این که نمی توان و نباید در تحصیل آن ها، یکی را قربانی دیگری کرد و یا بهانه تضعیف و سلب دیگری گرفت. این مهم را در سخن شهید مظلوم آیت الله بهشتی چنین می خوانیم: حفظ واقعی استقلال کشور، از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور است. وقتی دریک جامعه و کشوری عدل و آزادی درست پاسداری نشود، خود بخود راه برای نفوذبیگانه هموار می شود و بالعکس آنچه می تواند به آزادی یک ملت معنی بدهد، استقلال آن ملت است. ملتی که از یکی از جهات مثلااز جهت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود رااز دست داده است. البته وابستگی خضوع آور، نه وابستگی ارتباط متقابل، ارتباط غیر از وابستگی است. کشور و ملتی که به کشور و ملت دیگر حالت وابستگی و دنباله روی پیدا کند، آزادی در این کشور خود بخود به خطر می افتد. (۷) پی نوشت: (۱) . مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۴۲۱. (۲) . نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱. (۳) . صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۵ و نیز ص ۶۲، ۷۳ و۱۴۶. (۴) . بقره، آیه ۱۲۰. (۵) . همان، ۱۴۵. (۶) . شهید آیت الله بهشتی، مشروح مذاکرات برای قانون اساسی، ج ۱،ص ۴۲۲۶. (۷) . همان، ص ۴۲۱. منبع:مجله حکومت اسلامی

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۱)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۱) نویسنده:مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت حمایت‌های همه جانبه از حقوق زنان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، حمایت ویژه از زنان در امور مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌باشد. این حمایت‌ها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و نیز مصوبه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پیش‌بینی شده است، در ابعاد مختلف شغلی، رفاهی، خانوادگی، ازدواج، طلاق، مهریه، حضانت فرزندان، حمایت دوران بارداری، دادگاه خانواده، نفقه، تساوی با مرد در برابر تجلی یافته است. هر چند هنوز با وضعیت مطلوب اسلامی فاصله ی زیادی داریم، اما پس از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات گوناگونی در جهت احیاء و حفظ حقوق واقعی زنان وضع گردیده است. این قوانین حمایتی، موجب شده است که حقوق زن در زندگی زناشویی و نیز فعالیت‌ها و مشاغل اجتماعی، بیش از پیش تأمین و حفظ گردد و زنان بتوانند به دور از محیطی مبتذل و فاسد که رژیم پهلوی برای آنان تعریف کرده بود، در سایه چتر حمایتی قانون و فضایی سالم و متناسب با شأن و جایگاه والای انسانی خویش زندگی مناسبی را در محیط خانوادگی و اجتماعی داشته باشند. به منظور از پرهیز از کلی گویی و در جهت ارائه بخشی مستند، به تعدادی از این موارد قانونی و مقرراتی به اختصار اشاره می کنیم: تساوی با مرد در برابر قانون و تأمین حقوق همه‌جانبه بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را چنین مقرر می‌دارد: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.» طبق این بند از اصل سوم قانون اساسی، تفاوتی بین زن و مرد در جهت تأمین حقوق همه جانبه ی آن‌ها وجود ندارد و دولت موظف است حقوق همه جانبه ی زنان را نیز همانند مردان تأمین کند. تساوی با مرد از نظر حمایت قانونی اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» براساس این اصل قانون اساسی نیز اولاً زنان و مردان به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. ثانیاً زنان و مردان از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ـ البته با رعایت موازین اسلامی ـ برخوردار می‌باشند و در این زمینه‌ها نیز هیچ کدام بر دیگری برتری خاصی ندارد. تضمین حقوق کلی و همه جانبه زن در قانون اساسی اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده ۴- ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه ی آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.» طبق این اصل، دولت اسلامی به معنی اعم آن یعنی حکومت و نظام اسلامی که شامل همه قوای کشور می‌باشد، موظف است در جهت تضمین حقوق زن در تمامی جهات با رعایت موازین اسلامی، پنج اقدام اساسی مندرج در اصل فوق انجام دهند. جرم بودن عدم پرداخت نفقه از آنجا که تأمین معاش زنان و پرداخت هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و نظایر آنها بر عهده ی شوهرانشان می‌باشد، لذا در جهت حمایت از زنان در این زمینه، قانونگذار مردان را موظف به پرداخت نفقه زنانشان کرده و خودداری از پرداخت آن را در صورت تمکین زنانشان، جرم محسوب نموده و مجازات حبس را برایشان در نظر گرفته است. در این رابطه ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» الزام مردان به ثبت ازدواج و طلاق خود در دفاتر رسمی به منظور حفظ کیان خانواده و حمایت بیشتر از زنان، قانونگذار مردان را موظف نموده است ازدواج و طلاق خود را در دفاتر رسمی به ثبت برسانند و در غیر این صورت به مجازات تا یک سال حبس محکوم می گردند. در این مورد ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «به منظور حفظ کیان

خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می گردد.» خدمت نیمه وقت بانوان یکی از قوانین حمایتی ویژه زنان در امور شغلی و خدمتی، قانون خدمت نیمه وقت بانوان مصوب ۱۰/۹/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی ۱می‌باشد. براساس این قانون، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها می توانند در صورت تقاضای بانوان کارمند رسمی و ثابت خود و موافقت بالاترین مقام مسؤول، خدمت آن ها را نیمه وقت تعیین نمایند. تصویب پرداخت عیدی با خدمت نیمه وقت نیز از جمله قوانین حمایتی ویژه زنان است. استفاده بانوان از معذوریت خدمتی در دوران بارداری تصویب نامه راجع به مدت استفاده بانوان باردار از معذوریت مصوب ۲۵/۳/۱۳۶۷ هیأت وزیران ۲ از دیگر مقررات حمایتی از زنان می‌باشد. براساس این مصوبه، مدت استفاده بانوان باردار رسمی و پیمانی از معذوریت با استفاده از حقوق فوق‌العاده شغل و یا اجرت و فوق‌العاده مخصوص، بعد از زایمان هر فرزند تا سه فرزند، چهارماه تعیین می گردد. برای زایمان فرزند چهارم به بعد تشخیص پزشک معالج می‌توانند از مرخصی استعلاجی استفاده نمایند. حمایت از زنان و دختران بی‌سرپرست از دیگر قوانین حمایتی از بانوان، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی ۳ و تصویب‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۱/۵/۱۳۷۴ هیأت وزیران ۴ می‌باشد. طبق این قانون، زنان بیوهع زنان پیر و سالخورده، زنان و دختران بی‌سرپرست مورد حمایت‌هایی از قبیل نگهداری، تهیه امکانات و وسایل، مستمری ماهانه، آموزش و تربیت قرار می گیرند. اصلاح مقررات مربوط به طلاق قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸/۸/۱۳۶۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ۵ با گرایش به حفظ حقوق بیشتر برای زنان در امر طلاق، از دیگر قوانین حمایتی از بانوان می‌باشد. حمایت از زنان در امور طلاق یکی دیگر از قوانین حمایتی از زنان، قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی ۶می‌باشد. براساس این قانون در صورت عدم امکان سازش، زوج به حضور در دفترخانه و اجرای طلاق الزام می گردد. و در صورت عدم حضور، به دستور دادگاه طلاق اجرا می‌شود. محاسبه مهربه به نرخ روز از دیگر قوانین مهم حمایتی از زنان، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، مصوب ۲۹/۴/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی ۷ می‌باشد. برابر این قانون چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد، محاسبه و پرداخت می‌شود. ایجاد دادگاه خاص خانواده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۸/۵/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی ۸ از دیگر قوانین حمایتی از زنان و کیان خانواده می‌باشد. پی نوشت : ۱ – مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، ص ۴۳۳ ۲ – همان، ص ۳۸۰ ۳ – مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، ص ۴۶۶ ۴ – همان، ص ۴۹۰ ۵ – مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، ص ۴۴۲ ۶ – مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، ص ۲۹۳ ۷ – مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، ص ۶۹۸ ۸ – همان، ص ۴۴۳ ایجاد زمینه های وحدت بین شیعه و سنّی دین اسلامی به عنوان یکی از ادیان پرتحرک و پویا و با ویژگیهای ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر زورگویان و چپاولگران جهانی و همچنین با داشتن بیش از یک میلیارد نفر پیرو در سراسر گیتی، به عنوان یکی از دغدغه‌های جدّی قدرتهای استکباری و مخالف اسلام بوده و هست. استثمارگران ضد دین که خود را در برابر این نیروی عظیم و این مکتب قدرتمند، ناتوان و مستأصل دیده‌اند، متوسل به چار? دیگری شده‌اند و آن ایجاد اختلاف و شکاف در درون این نیروی عظیم اسلامی است.آنان با مطالعه و بررسی و آگاهی یافتن از اختلافات فرق اسلامی، مخصوصاً انگشت تأکید بر اختلافات شیعه و سنّی گذاشتن، چاره را در این دیدند که با ایجاد اختلاف بین پیروان مذهب تشیّع و تسنن، این قدرت عظیم را تضعیف و ناتوان کرده و بتوانند به اهداف پلید خویش دست یابند. آنها بخوبی می دانند که ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی نتایج زیادی را برایشان به بار خواهد آورد، از جمله این که: ۱–کلّ اسلام و نیروی عظیم مسلمانان تضعیف می شود. ۲– توان و انرژی مذاهب اسلامی در درگیری با یکدیگر مصرف شده و خنثی می گردد. بدین ترتیب از فشار آنان در امان خواهند بود. ۳– در نتیجه این درگیریهای مذهبی، نه اهل تسنن می‌توانند رشد و تقویت یابند و نه اهل

تشیّع. آنها در واقع همین را می خواهند. چرا که با هر دو دشمنی دارند. ۴- وقتی مذاهب اسلامی با هم اختلاف و درگیری داشته باشند، چنین تبلیغ خواهد شد که مسلمانان در درون خود با هم سازگاری ندارند، پس چگونه می‌توانند با دیگر مذاهب و ادیان بسازند. لذا به عنوان مذاهب و پیروانی انحصار طلب و ناسازگار با سایر ادیان و مذاهب و پیروان آنان در جهان، معرفی خواهند شد. به همین جهت است که دشمنان فقط به موارد اختلاف مذاهب اسلامی دامن زده و از پرداختن به نقاط اشتراک آنها – که اصول بسیار مهم هم می‌باشد – پرهیز می کنند. آنها از مسأله شیعه و سنی به عنوان یکی از اهرمهای تفرقه افکنی، استفاده می کنند. امام خمینی (ره) با تیزبینی و هوشیاری منحصر بفرد خویش، از سالها پیش متوجه این خطر در جهان اسلام بوده و با تشخیص به موقع خود، هشدارهای لازم را به مسلمانان اعلام می کردند. ایشان حتی سالها قبل از پیروزی انقلاب و در سخنرانی خویش در مسجد اعظم قم به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ به این موضوع اشاره کرده و فرمودند: «دولتهای استعمار طلب، دولتهایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف با نیرنگهای متعدد، دول اسلامی را اغفال می کنند. گاهی به اسم شیعه وسنّی اختلاف ایجاد می کنند. ... تبلیغاتی می کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنّی پیدا کنند. ... دستهای ناپاکی که بین شیعه و سنّی در این ممالک اختلاف می اندازند، اینها نه شیعه هستند و نه سنّی هستند. اینها دستهای ایادی استعمار هستند.۱» حضرت امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب نیز مکرّر در فرمایشات و پیامهای خویش به این توطئه اشاره فرموده و آنها را محکوم کرده است. فقط یکی دو مورد آن را ذکر می کنیم. ایشان در پیامی به ملّت ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۸ فرمودند: «از جمله خیانتهایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند، ایجاد اختلاف بین برادران سنّی و شیعه است.۲» همچنین در پیام به مسلمانان در آستانه حج سال ۱۳۶۰ فرمودند: «صرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می برند و عمال از خدا بی‌خبر آنان... ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند.۳» پیروزی انقلاب اسلامی، این دستاورد جهانی و عظیم را برای جامعه اسلامی جهان داشته است که بتواند با اختلاف افکنی دشمنان در بین مذاهب اسلامی مقابه کرده و متقابلا زمینه‌های عملی هر چه بیشتر این همبستگی و وحدت را فراهم نماید. در این مورد امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۶۱ چنین فرمودند: «همان طور که به تکرار گفته‌ام، یکی از برکات این انقلاب و پیروزی ما این است که با آقایان علما و خصوصاً برادران اهل سنّت که قبلا خدمتشان نمی‌رسیدیم ، ملاقات می کنیم و من امیدوارم که این مسأله ادامه پیدا کند و وحدت کلمه برای همیشه برقرار باشد.۴» امام خمینی(ره) درست یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ در پیام خویش خطاب به ملّت ایران، علی رغم آن همه مشکلات و حوادث مهم انقلاب ، مسأله جلوگیری از اختلاف مذهبی و برقراری وحدت بین مسلمانان را مورد توجه خویش قرار داده و فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنّن یکی هستیم واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمانها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند.۵» همچنین در جایی دیگر فرمودند: «من تأکید می کنم که اسلام تنها پناهگاه همه ماست و در زیر پرچم پرافتخار آن، همه گروهها به حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می‌بینند، برای تحریک برادران اهل سنّت، قضیه شیعه و سنّی را طرح کرده و می‌خواهند با شیطنت اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی، شیعه و سنّی در کنار هم و با هم برادرند و در حقوق مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنّت باید این تبلیغات ضد اسلامی را در نطفه خفه کنند.۶» تأکید رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بر وحدت شیعه وسنّی، برادران اهل سنّت را که قشر عظیم و گسترده ای از جهان اسلام را تشکیل می دهند، در سراسر جهان علاقه‌مند به این انقلاب نموده و این باور را در آنها به وجود آورده که اوّلا انقلاب اسلامی ایران اختصاص به شیعیان ندارد. ثانیاً مصلحت مسلمانان جهان در این است که از هرگونه دامن زدن به اختلافات مذهبی، خودداری نموده و در جهت ایجاد و گسترش وحدت امت اسلامی تلاش کنند. سیّد اسعد گیلانی امیر جماعت اسلامی لاهور پاکستان که سنّی مذهب می‌باشد، پس از

چند سفر به ایران و آشنایی با اوضاع واقعی ایرانریال نظریه شیعی بودن انقلاب را رد کرده و می گوید: «من بعد از تحقیق و مشاهده، از روی تعهد دینی اعتراف می کنم که این انقلاب اسلامی است و کمک و یاری رساندن به آن وظیفه ایمانی همه ماست.» وی که در یکی از کنفرانسهای ایران حضور داشته، با اشاره به آن می‌نویسد: «در کنفرانس، وحدت عجیبی به چشم می‌خورد و شیعیان به امامت برادران اهل سنّت و سنّی‌ها به امامت شیعیان اقامه جماعت می کردند. اختلافات فرعی و جنبی در فضای مقدس و سرشار از معنویت یکرنگی حل شده بود. نه تنها در کنفرانس، که در تمام ایران وضع چنین بود و شگفتی ما را بر می‌انگیخت. درست مثل صدر اسلام، مسؤولین مملکتی اهل علم و دین بودند و نماز جمعه تهران را رئیس جمهوری اقامه می کرد.۷» به برکت انقلاب اسلامی ایران و هدایت خردمندان ?رهبر کبیر آن، ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به عنوان یکی از اهداف جدّی نظام مورد توجه قرار گرفته است. این دستاورد جهانی انقلاب، ناشی از سیاستهای اصولی جمهوری اسلامی ایران است. این ساست، هم در حوز ?اندیشه و هم در حوز ?عمل، تجلی و بروز یافته است. به همین جهت، موجب باور و اعتقاد مسلمانان سنّی و شیعه جهان شده و تا حدودی توانسته است، عملا وحدت امت اسلامی را شکل بدهد. در حوز ?اندیشه، علاوه بر موضع گیریهای صریح حضرت امام(ره –) چه قبل و چه بعد ازپیروزی انقلاب اسلامی – مبنی بر خودداری از اختلافات مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی بین پیروان فرق مختلف اسلام، این سیاست به صورت اصولی در منشور نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. وحدت امت اسلام که ریشه در قرآن کریم و سنّت پیامبر گرامی اسلام(ص) دارد، به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین و حیاتی‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۱ و ۱۲ قانون اساسی تجلی یافته است. در اصل ۱۱ آمده است: «به حکم آیه کریمه اِنَّ¬ هـذِهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّةً واحِـدَةً وَ اَنـا رَبُّکُمْ فَاعْبُـدُونِ» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». قانون اساسی همچنین احترام به مذاهب دیگر اسلامی را مورد عنایت قرار داده و اصل دوازدهم آن چنین مقرر می‌دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت اللّه خامنه‌ای نیز مکرّر به مسأله وحدت شیعه و سنّی و جلوگیری از اختلافات مذهبی اشاره فرموده است. ایشان در یکی از سخنرانیهای خویش با اشاره به لزوم توجه بیشتر به نقاط اشتراک شیعه وسنّی فرمودند: «مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصود این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست ... بحث ما این است که می‌خواهیم به همه مسلمانان از شیعه و سنّی بگوییم و تذکر بدهیم که شما یک نقاط مشترک و یک نقاط اختلاف و افتراق دارید ... آن نقاط اشتراک بیش از نقاط افتراق است. یعنی هم ?مسلمین بهخدای واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و احکام و نماز و روزه و زکات و حج اعتقاد دارند ... هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر مسلمان در نقاط مختلف عالم زندگی می کنند که نقط ?تراکم آنها، همین منطق ?بین شرق و غرب است که از لحاظ استراتژیکی و موقعیت جغرافیای و وضعیت اقلیمی و آب و هوایی، حساس ترین مناطق عالم دست اینهاست ... ما می گوییم ای مسلمانان عالم در هر جای دنیا که هستید اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستانتان را بشناسید، وضع زندگی شما با آنچه که امروز است، تفاوت خواهد کرد.۴... لذا یکی از پیامهای عمد ?انقلاب ما، وحدت مسلمین است. ما در همه جای دنیای اسلام، این حرف را می‌زنیم.۱۰» در حوز ?عمل هم، جمهوری اسلامی ایران در تمامی صحنه‌ها وحدت شیعه و سنّی را عملا به

نمایش گذاشته و دست به اقدامات گوناگونی زده است. تشکیل مجمع «التقریب بین المذاهب الاسلامیه» توسط مقام معظّم رهبری در سال ۱۳۶۹ با هدف ایجاد نزدیکی بین فرق اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد. مجمع مذکور در طی این مدّت تلاش زیادی در جهت نزدیک نمودن افکار شیعه و سنّی و تمرکز بخشی به نقاط اشتراک آنها کرده است. همچنین اعلام ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول توسط جمهوری اسلامی ایران، به عنوان هفت ?وحدت، نقش مهمّی در ایجاد وحدت اسلامی داشته است. در حالی که اهل سنّت ۱۲ ربیع الاول و شیعیان ۱۷ ربیع الاول را تاریخ ولادت پیامبر اکرم(ص) دانسته و جداگانه به برگزاری مراسم این روز بزرگ و تجلیل از آن می‌پرداختند و خود شاید یک عامل اختلافی هم محسوب می‌شد، اینک به جهت نامگذاری هفته وحدت مابین این دو تاریخ از سوی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها این عاملِ اختلاف، خود به عامل وحدت تبدیک شده، بلکه فرصت مناسبی ایجاد کرده است تا همه ساله به مدّت یک هفته، اندیشمندان و پیروان این دو مذهب در کنار یکدیگر جمع شده و با تکیه بر نقاط اشتراک خویش به بحث و بررسی پرداخته و بر وسعت دامن ?وحدت اسلامی بیفزایند. پی نوشت : ۱. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، صفحه ۱۰۱. ۲.همان، صفحه ۱۰۷. ۳. همان، صفحه ۱۲۶. ۴. همان، صفحه ۱۲۹. ۵. همان، صفحه ۱۰۳. ۶. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی، شماره ۷۹، صفحه ۱۴. ۷.معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی در چشم انداز دیگران، صفحه ۲۰. ۸. آیه ۹۲ سوره انبیاء: این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید. ۹. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۲، صفحه ۲۰۷. ۱۰. همان، صفحه ۲۱۱. انقلاب ایران را عزیز کرد از دیگر دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، قدرت و عزّت یافتن ایران در سطح جهان می‌باشد. بر هیچ صاحب نظر سیاسی پوشیده نیست که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران نه تنها در سطح جهانی و در بین کشورها و قدرتهای جهانی نقش و قدرت تعیین کننده‌ای نداشت و در معادلات سیاسی و تصمیم‌گیریهای جهانی به بازی گرفته نمی‌شد، بلکه به علت وابستگی و تبعیت از ابرقدرت غرب و ایفاء نقش ژاندارمی در منطقه برای آمریکا، بین مسلمانان جهان و نهضتهای اسلامی و آزادیبخش نیز منفور و مطرود بود. رژیم ایران به عنوان حکومتی دین ستیز و مخالف اسلام و نوکر آمریکا و حامی اسراییل در میان مسمانان شهرت داشت. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران به قدرت و عزّت بالا و چشمگیری دست یافت. این عزّت و اقتدار جهانی از دو دیدگاه قابل بررسی و تأمل است. در دیدگاه اوّل و با نگرش از منظر قدرتهای استکباری و کشورهای مخالف انقلاب اسلامی ایران، کشور ایران از کشوری ضعیف و بی‌تأثیر در معادلات جهانی، به قدرتی تأثیرگذار در مناسبات و روابط بین‌الملل و نیز تصمیم‌گیری‌های جهانی و منطقه‌ای مبدل گشت. به تعبیر رهبر معظّم انقلات: «ملّت ایران در هر قضیه مهم جهانی که با آن به طور جدّی مخالف باشد، آن مسأله پیش نمی‌رود و متوقف می‌شود. امروز این ملّت در مسائل مهم جهانی دارای یک رأی مهم است و جلوه ملّت ایران بتدریج چشمها را متوجه به خود می‌کند.۱» نمون ?بارز این تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های جهانی را می‌توان در قضی ?فلسطین و سازش ننگین حکام وابست ?برخی گشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و استکبار غرب بوضوح مشاهده نمود. مخالفت ایران انقلابی با این سازش خیانت آمیز به حقوق مردم مسلمان فلسطین ، موجب شکست این سازش ننگین شده است. با نگاه از این منظر به انقلاب اسلامی، کشور ایران به علت به زانو در آوردن ابرقدرتها، تحقیر آنان در سطح هان، بر هم زدن نظام دوقطبی جهان، سرنگون کردن رژیم تا دندان مسلح پهلوی و متکی به حمایت گسترده آمریکا و غرب، تأثیرگذاری گسترده بر نهضتها و حرکتهای آزادیبخش و برانگیختن هر چه بیشتر آنها و بیداری مردمی بر علیه استکبار جهانی، موجب شده است که ابرقدرتهای شرق و غرب و مخصوصاً استکبار غرب، پی به واقعیت اقتدار و عظمت ایران پس از انقلاب برده و این حقیقت را بپذیرند که ایران اسلامی، قدرتی تعیین کننده و با نفوذ در جهان امروزی است، امری که رخ داده و اجتناب‌ناپذیر است و با جنجال و شعار و تهدید و ارعاب، قابل انکار و چشم پوشی نیست. البته ترس استکبار غرب از ایران اسلامی و نسبت دادن هر حرکت ضد آمریکایی در سراسر جهان به انقلاب اسلامی ایران و یا طرفداران آن و نیز اقدام به انواع

توطئه‌ها برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران از یک طف و از طرف دیگر التماس برای مذاکره و برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران و نیز طرح مباحث و اخبار مربوط به ایران در طول سالیان متوالی از انقلاب تاکنون (مخصوصاً ده ?اوّل انقلاب) در صدر اخبار مطبوعات و رسانه‌های جهانی، خود حاکی از پذیرش این واقعیت یعنی اقتدار و عظمت ایران اسلامی در سطح دنیا از سوی استکبار جهانی می‌باشد. در دیدگاه دوم و با نگرش از منظر مسلمانان و مستضعفان جهان و نیز نهضتها و حرکتهای آزادیبخش، کشور ایران از دولتی ضعیف و وابسته به آمریکا به دولتی عزیز و مستقل و مقتدر در سطح جهان مبدّل گشته است. حمایت اصولی ایران از مبارزات مردم مسلمان و محروم سراسر جهان در برابر قدرتهای زورگو و دولتهای استثمارگر احیاء مجدّد عظمت و شکوه اسلام پس از قرنها، اقتدار یافتن مردم مسلمان و مبارز و نیز نهضتهای اسلامی، علاقه‌مندی مردم مسلمان و آزاد? سراسر دنیا به رهبری پیامبرگون ?امام خمینی(ره) از جمله عواملی هستند که موجب شده‌اند، ایران اسلامی، پس از انقلاب به کشوری مقتدر و عزیز در بین مسلمانان جهان شناخته شود. چه عظمتی از این بالاتر برای ایران اسلامی در جهان که رهبر کبیر و بنیانگذار آن می‌فرمایند: «من با اطمینان می گویم، اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلّت می‌نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.۲» حضرت امام در وصیت نامه سیاسی —الهی خویش، قدرت و عزّت یابی ایران در جهان را چنینی تبیین می‌فرمایند: «کدام افتخاری بالاتر و والاتر از این که آمریکا با همه ادعاهایش و هم ?ساز و برگهای جنگیش و آن همه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملّتهای مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی در مقابل ملّت غیور ایران و کشور حضرت بقیّة اللّه ارواحنا لمقدمه الفداء آن چنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود و رو به هر کس می کند جواب رد می‌شنود، و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی جلت عظمته که ملّتها را بویژه ملّت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نمود.۳» رهبر معظّم انقلاب نیز در این مورد می‌فرمایند: «ایران اسلامی، ایران امام، ایران انقلاب، مرکز و محور حرکت عظیم جهانی مسلمانان است و به همین نسبت محور دشمنیهاست ... نشان می‌دهد که ما قدرتمندیم و علیه منافع استکبار و منافع دزدان و غارتگران همچنان تهدید بزرگی به شمار می‌رویم.۴» همین اقتدار و عزّت ایران اسلامی است که موجب شده است ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا اعتراف کند: «به دلیل اهمیّت استراتژیک ایران و نفوذ این کشور در جهان اسلام است که ما در صدد کاوش برای یک رابطه بهتر بین کشورهای خود برآمدیم ...انقلاب ایران یک واقعیت تاریخی است.۵» مشاور امنیت ملی ریگان نیز به همین ترتیب اعتراف به قدرت ایران اسلامی نموده و گفته است: «انقلاب اسلامی یک حقیقت تاریخی است و باید یک ایران مستقل و از نظر اقتصادی و نظامی با ثبات را باور داشت.۶» برای این که با اقتدار و عزّت و عظمت ایران در جهان از زبان رهبران، رؤسای جمهور و شخصیتهای سیاسی و مهم جهان و نیز مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر آشنا شویم، اشاره‌ای هم به برخی از این اظهارنظرها نموده و با ذکر ریشه‌های این عظمت و اقتدار، این بحث را خاتمه می‌دهیم. گورباچف رهبر پیشین شوروی سابق: «آیت اللّه خمینی توانست اثری بزرگ در تاریخ نوین جهان بگذارد.۷» فیدل کاسترو رهبر انقلابی کوبا: «پس از فروپاشی شوروی سابق به صحّت توصیه‌های آیت اللّه خمینی به گورباچف پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر فقید ایران باید به جای مدلهای غربی در دستور کار برنامه‌های جهانی قرار گیرد.۸... آنچه در ایران رخ داده است یک انقلاب واقعی و مردمی بود. این انقلاب دارای نیروی عظیمی نیز هست و لازم است که ما همبستگی و حمایت خود را با آن اعلام کنیم.۹» نلسون ماندلا رئیس جمهور سابق آفریقای جنوبی: «امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضتهای آزادیبخش جهان به شمار می‌رفت... این افتخار بزرگی بود که توانستم برای دومین بار در کنار مرقد امام خمینی حاضر شوم و به ایشان ادای احترام کنم.۱۰» حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه: «انقلاب اسلامی ایران روابط خارجی خود را با امپریالیستها قطع کرد و پایگاههای نظامی بیگانگان را از میان برداشت و راه سرافرازی را در پیش گرفت. رژیم اشغالگر قدس آن چنان از انقلاب اسلامی به وحشت افتاد که بارها از ارباب

خود آمریکا گله کرد که چرا نمی‌تواند جلو نفوذ و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را که منجر به پیروزی فلسطین خواهد شد، بگیرد.۱۱» معمر قذافی رهبر لیبی: «انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی و مترقی در جهان نوین است و تمام مسلمانان جهان امیدهای بسیاری بدان بسته‌اند. انقلاب اسلامی ایران چهر ?حقیقی اسلام را به همه جهانیان عرضه کرد.۱۲» احمد بن بلا اوّلین رئیس جمهور الجزایر پس از استقلال آن کشور، با اشاره به قدرت الهی انقلاب اسلامی و وحشت دنیای استکباری از نفوذ گسترد ?آن می گوید: «بی‌جهت نیست که این انقلاب وحشتی در دل دولتهایی که نفت ما را می‌بردند، ایجاد کرده است.۱۳» ژولیوس نایرره رئیس جمهور تانزانیا: «انقلاب ایران معادلات جهانی را بر هم زده است ... انقلاب اسلامی ایران از مردمی‌ترین و اصیل‌ترین انقلابهای جهان است. ما برای این انقلاب احترام و ارزش فراوانی قائل هستیم. ایران، هم نیرومند است و هم غیرمتعهدترین کشور جهان است.۱۴» حبیب شطّی دبیر کلّ سابق کنفرانس اسلامی: «انقلاب اسلامی یکی از حوادث مهم این قرن است و به همه نشان داد که اسلام چقدر قدرتمند است. انقلاب ایران توانسته است یکی از نیرومندترین رژیمهای سلطنتی را سرنگون کند.۱۵» محمد مهدی شمس الدین نائب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان : «انقلاب اسلامی ایران معجز ?قرن بود و درس بزرگی به ما داد که عبارت از این است که با وحدت کلمه همه کاری را می‌توان کرد.۱۶» عبدالحلیم خدام وزیر امور خارجه سوریه: «انقلاب ایران از لحاظ تاریخی نه فقط برای ایران، بلکه برای سراسر منطقه و جهان، انقلاب عظیمی است.۱۷» سرتاج عزیز وزیر امور خارجه پاکستان: «انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی تحوّلی مهم نه تنها برای ایران، بلکه در تاریخ جهان بود.۱۸» عبدالحمید اجل سفیر الجزایر در ایران: «الجزایر به انقلاب ایران مباهات می‌کند.۱۹» خبرگزاری آسوشیتد پرس مورخ ۱۴/۳/۱۳۶۸: «آیت اللّه خمینی یک شاه را سرنگون کرد، یک ابرقدرت را مبهوت نمود و با پیام وحدت و قدرت اسلامی خود، جهان را تکان داد.۲۰» روزنامه ایندیپندنت چاپ لندن مورخ ۱۵/۳/۱۳۶۸: «بندرت اتفاق می‌افتد که یک مرد به تنهایی بتواند مسیر تاریخ را عوض کند، اما این درست همان کاری بود که آیت آللّه خمینی از عهد ?آن برآمد.۲۱» رادیو لندن: «او (امام خمینی) انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند.۲۲» پی نوشت : ۱. خطبه نماز جمعه مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۷۴. ۲. فریاد برائت (پیام امام به حجاج بیت اللّه الحرام) صفحه ۱۳. ۳. وصیت نامه امام خمینی(ره) صفحه ۸. ۴. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۷، صفحه ۱۳۱. ۵. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، برکات سبز، صفحه ۶۳. ۶. همان. ۷.ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی ، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸ . ۸.دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی، شماره ۶۶ و ۶۷، صفحه ۴۰. ۹. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۱۰. ۱۰. فتحی شقاقی، انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، صفحه ۳. ۱۱. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۰۱. ۱۲.همان، صفحه ۱۰۴. ۱۳. همان، صفحه ۹۹. ۱۴. همان، صفحه ۱۰۹. ۱۵. همان، صفحه ۱۰۷. ۱۶. همان، صفحه ۱۰۸. ۱۷. همان، صفحه ۱۰۲. ۱۸. ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۹/۳/۱۳۷۸. ۱۹. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی ، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۰۰. ۲۰. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۹۵. ۲۱. همان، صفحه ۹۰. ۲۲. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸ گسترش مخابرات، تلفن و پُست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشم‌گیری در شبکه مخابراتی کشور در زمینه‌های تلفن ثابت، تلفن همراه، کانال‌های مخابراتی، ارتباطات مخابراتی بین‌المللی صورت گرفته است. راه‌اندازی شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اتصال به بزرگراه‌های اطلاعاتی از جمله اینترنت، عرضه خدمات نو مخابراتی به مشترکین، راه‌اندازی شبکه ویدئو ? کنفرانس، بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین امکانات فناوری مخابرات از جمله ISDN (شبکه یکپارچه دیجیتال کشور)، TMN (شبکه مدیریت)، IN (شبکه هوشمند)، ATM (شبکه مد غیرهمزمان سویچ سریع)، سیستم‌های SDH که عامل گسترش ظریف شبکه است و ارائه دیگر خدمات مخابراتی، به همراه تأسیس و توسعهٔ چند کارخانه تولیدکنندهٔ تجهیزات مخابراتی و مراکز تحقیقاتی تحولات عظیم و

چشم‌گیری است که در حوزه مخابرات کشور به وجود آمده است. ۱ بعد از پیروزی انقلاب، علی‌رغم آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران که مانع از توسعه فراگیری شبکه مخابرات کشور شد، با این وجود از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ یعنی در همان سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد ۳۵۱۰۰۰ شماره تلفن در کشور دایر شد. ۱۳۶۳ روستا به شبکه ارتباطی کشور پیوست. ۱۰۱ شهر امکان ارتباط بین شهری یافتند. اولین طرح آزمایش کابل نوری در مرکز تحقیقات مخابرات عملی شده و در سال ۱۳۶۴ کارخانه کابلهای مخابراتی شهید قندی یزد تأسیس شد و در سال ۱۳۶۸ به بهره برداری رسید. در سال ۱۳۶۷ اولین کابل هم محور بین شهری از تهران به اصفهان متصل شد. در سال ۱۳۶۸ اولین مرکز سوییچینگ دیجیتال دانشگاه تهران به بهره‌برداری رسید و در همین سال اولین خط کابل نوری بین شهری بین تهران تا کرج آغاز گردید. به دنبال این تحولات در سال ۱۳۷۰ بهره‌برداری از اولین موج‌گیر ماهواره‌ای اینمارست شروع شد. در سال ۱۳۷۱ موافقت اصولی برای ایجاد دانشکده علمی و کاربردی مخابرات که با انقلاب فرهنگی در سایر دانشگاهها ادغام شده بود، مجدداً اخذ گردید. در سال ۱۳۷۲ بهره‌برداری از اولین موج‌گیرهای وی ست (VSAT) توسط شرکت مخابرات ایران صورت گرفت. بهره‌برداری از مرکز SC دیجیتال در ۸ شهر کشور و بهره‌برداری از مجتمع مخابراتی انقلاب اسلامی به عنوان دومین مرکز مخابراتی ایران در تهران در همین سال آغاز شد. تحولات مهم در سال ۱۳۷۳ عبارت بودند از توسعه شبکه تلفن تهران به ۰۰۰/۹۴۵/۱ شماره منصوبه و ایجاد شبکه تلفن همراه در سال ۱۳۷۵ و گسترش شبکه تلفن همراه در سطح ۳۵ شهر و طراحی یک میلیون شماره تلفن همراه، همچنین اتصال ۹۰ شهر کشور به شبکه ارتباطات داده‌ها (دیتا) و توسعه شبکه وی ست به میزان ۷۰ درصد انجام گرفت. با مراجعه به آمار فوق روشن می‌شود که جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهمیت ارتباطات مخابراتی در ابعاد مختلف زندگی بشر، تلاش فراوانی در زمینه توسعه و تجهیز شبکه مخابراتی به کار برده است. شرکت مخابرات ایران در سال‌های اخیر آخرین دستاوردهای فناوری مخابرات جهان، همچون دستگاه‌های کلیدزنی رقمی (سوییچ دیجیتال) کابل نوری، تلفن همراه، شبکه‌های اطلاع رسانی، خدمات ماهواره‌ای و خدمات ویژه تلفن را راه‌اندازی کرده و به تولید بیش از ۸۰ درصد تجهیزات مورد نیاز اخیر در زمینه توسعه شبکه مخابراتی، رشدی بالغ بر ۲۰ درصد را دارا بوده و بیشترین حجم توسعه را داشته است. در طول فعالیت‌های سال‌های پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۷ شبکه ۸۵۰ هزار خطی آنالوگ با استفاده از جدیدترین فناوری و انتقال، به شبکه‌ای ۲/۷ میلیون خطی تبدیل شده و طی این سال‌ها به توسعهٔ قابل توجهی نائل شده است. تعداد نقاط دارای تلفن خودکار بین شهری به ۲۲۸۷ نقطه و شهرهای دارای ارتباط بین‌المللی به ۸۵۰ نقطه و تعداد تلفن‌های دایر نیز به بیش ۲/۷ میلیون شمار رسیده است. ۲ البته در پایان سال ۱۳۸۰ تعداد خطوط تلفن ثابت به ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار شماره و تعداد خطوط تلفن همراه نیز از مرز ۲ میلیون شماره گذشت. ۳ پی نوشت : ۱ – ارتباطات در انقلاب اسلامی ، ص ۲۷ – همان ، ص ۳۵۴ – روزنامه ی جمهوری اسلامی ، ش ۶۶۰۶ ، ص ۲ احیاء شأن و منزلت معنوی زنان و دختران یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران، احیاء شأن و منزلت معنوی زنان و دختران است. قبل از انقلاب اسلامی و در دوران رژیم منفور پهلوی، زنان و دختران این مرز و بوم از شأن و منزلت شایسته‌ای برخوردار نبودند. اساس انحرافات و مفاسد رژیم پهلوی در قلمرو مسائل مربوط به آنان، به خاطر دیدگاه و نگرشی بود که به تقلید و تبعیت کورکورانه از غرب نسبت به زن داشتند و براساس همین مبنای فکری، سیاست‌های رژیم نسبت به مسائل مرتبط با زنان شکل می‌گرفت. نگرش رژیم پهلوی به زنان و دختران، نگرشی مادی، منفعت‌طلبانه و لذت‌جویانه بود. دلیل بر این ادعا نیز سیاست استفاده ابزرای رژیم پهلوی از زن و نیز وسیله قرار دادن او برای شهوترانی مردان عیاش می‌باشد. بر طبق آن تلقی، زن ابزار محسوب می شد. زن وسیله‌ای برای ارضاء هواهای نفسانی و شهوانی مردان هوسباز و خوشگذران بود. زن وسیله‌ای برای کسب پول و ثروت بیشتر تلقی می‌شد. در واقع عملاً زن موجودی درجهٔ دوم و فرعی و صرفاً برای مرد بود. بدیهی است براساس چنین نگرشی، دیگر شأن و منزلت و حرمتی برای زنان و دختران باقی نمی‌ماند. ارتشبد سابق حسین فردوست محرم اسرار دربار و دوست صمیمی شاه، در این مورد چنین می گوید: «در دوران محمدرضا دعوت از زنان زیبا به

مجالس میهمانی مرسوم بود و در محافل دیپلماتیک تهران، همیشه زنان زیبا و لوند در رأس لیست مدعوین سفارتخانه‌ها و میهمانی‌های سفرا جا داشت تا سبب جلب دولتمردان ایرانی شود. اشرف که می‌خواست از پول سازمان برنامه و بودجه حداکثر استفاده را بکند، با یک زن زیبا به نام آذر طرح دوستی ریخت که شوهرش در سازمان برنامه کارمند جوان و عادی بود. آذر در عین جوانی و زیبایی، دکتر دندانپزشک بود. در یک مهمانی که اشرف در هتل دربند تشکیل داده بود، من نیز دعوت شده بودم. زمانی که میهمانان مشغول صرف مشروب بودند، اشرف من و آذر و ابتهاج (رئیس سازمان برنامه) را به یک اتاق برد و در حضور آذر و ابتهاج به من گفت زن به این زیبایی دیده بودی؟ گفتم نه. گفت حالا این ابتهاج برای این زن ناز می‌کند. نظرم این است که ترتیب وصلتشان را بدهم. گفتم ابتهاج زن دارد. گفت آن که هیچ! گفتم آذر هم شوهر دارد. گفت این هم هیچ! زن ابتهاج و شوهر آذر در سال جزء مدعوین بودند، سپس اشرف به ابتهاج گفت حال شما دو نفر را تنها می‌گذارم که ترتیب کار را بدهید! اشرف و من از اتاق خارج شدیم و آن دو نفر ماندند. بعداً ابتهاج مرتب به خانه آذر می‌رفت و روابط جنسی شدید داشتند. ابتهاج ساعاتی به خانه آذر می‌رفت که می‌دانست شوهرش در سازمان برنامه کار دارد. یکی از این روزها که ابتهاج به خانه آذر آمده بود، بدون اینکه ابتهاج بفهمد، آذر به شوهرش تلفن می‌کند که زود به خانه بیا کار دارم. شوهر سریع خود را به منزل می‌رساند. در این فاصله آذر در تختخوابش روابط را با ابتهاج شروع می‌کند. شوهر وارد اتاق خواب می‌شود و صحنه را می‌بیند. ابتهاج به شوهر می‌توپد که تو کارمند قاچاق هستی و در این موقع چرا به منزلت آمده‌ای! این صحنه سبب می شود که شوهر، آذر را طلاق بدهد و ابتهاج مجبور می‌شود با او ازدواج کند. تردیدی نیست که طراح اصلی نقشهٔ حضور بی‌موقع شوهر آذر، اشرف بوده است. اما آذر به ابتهاج اکتفا نکرد(۱). » این جریان به عنوان قطره‌ای کوچک در برابر دریایی از مصادیق و موارد مشابه که در رژیم پهلوی وجود داشت به خوبی دیدگاه غلط و اهانت‌آمیز افراد آن رژیم را نسبت به جنس مؤنث بیان می‌کند و نشان می‌دهد که رژیم پهلوی برای زنان و دختران شأن و منزل انسانی و معنوی قائل نبوده است. حضرت امام خمینی(ره) از همان دوران مبارزه و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به افشاگری این رفار اهانت‌آمیز پرداخته و با این فرهنگ فاسد مخالفت می‌کردند. ایشان در شهریور ماه سال ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه می‌فرمایند: «این شاه است که به حسب نقل در مصاحبه با مخبر ایتالیایی گفته است درک من از زن آن است که او باید زیبا و فریبا باشد. این شاه است که زن‌ها را به فساد می‌کشاند(۲). » حال تلقی شاه را از زن که معتقد است زن باید زیبا و فریبا باشد، مقایسه کنید با نگرش حضرت امام خمینی(ره) نسبت به زن که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: اسلام زن‌ها را از آن چیزهایی که در جاهلیت بوده نجات داده است. آن قدر که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند که به مرد خدمت نکرده است. شما نمی‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده؟ اسلام می‌خواهد زن همان‌طوری که مرد همه کارهای اساسی را می‌کند، زن هم بکند اما نه اینکه زن یک چیزی بشود که آقا دلشان می‌خواهد که بزک کرده بیاید توی جامعه و با مردم مخلوط بشود، با جوان‌ها آن طوری مخلوط شود! اسلام می‌خواهد این‌ها را جلو بگیرد. اسلام می‌خواهد حیثیت و احترام زن را حفظ کند. می‌خواهد به زن شخصیت بدهد که از این فعلیت بیرون بیاید. این‌ها می‌خواهند زن را بفرشوند و او را از این دست به آن دست کنند. این را مخالف است اسلام (۳)». همین نگرش حضرت امام خمینی(ره) نسبت به زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز استمرار داشت که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: «نقش زن در عالم از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتش یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند. می‌تواند بعکس آن باشد(۴) ... عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند. زنان، مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند. قوانین اسلام همه به

صلح زن و مرد است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند(۵). » بدین ترتیب انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری بزرگمرد تاریخ اسلام حضرت امام خمینی(ره) و با چنین نگرشی نسبت به زن، توانست طومار نگرش فاسد و منحط رژیم پهلوی نسبت به زن را درهم پیچیده و افق جدید و روشنی فراروی زنان و دختران عزیز این مملکت قرار دهد. نگرش جدیدی که براساس آن شأن و منزلت معنوی زن احیاء شده و کرامت والای انسانی به او بازگردانده شد. نگرشی که طبق آن زن شیء و ابزار نیست، بلکه زن مبدأ همه سعادت‌هاست، زن مربی جامعه است. نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است، سعادت و شقاوت کشور بسته به اوست و از دامن او مرد به معراج می‌رود. بر زنان و دختران مسلمان و فهیم جامعه است که قدردان این دستاورد بزرگ و مهم انقلاب اسلامی بوده و به شایستگی از آن حفظ و حراست نمایند و اجازه ندهند که مجدداً توسط برخی مردان غرب‌زده و شهوت‌پرست دستخوش دگرگونی شود. چرا که با کمال تأسف در سال‌های اخیر بوی چنین توطئه‌هایی توسط استکبار جهانی غرب و مزدوران داخلی آنان به مشام می‌رسد. آن‌ها سلب شأن و منزلت معنوی زنان و کشاندن آنان به ورطهٔ خفت‌بار دوران رژیم پهلوی را در سر می‌پرورانند. پروتکل کنوانسیون زنان و فشارهای ناشی از آن در این راستاست. مقابله و ایستادگی در برابر این نقشه‌ها، هر چند بر عهدهٔ مسؤولان نظام و مردان انقلابی و باغیرت جامعه است، لیکن خود زنان و دختران مسلمان نیز باید در خنثی‌کردن این توطئه نقش اصلی و اساسی را ایفا کرده و از دستاورد بزرگ و ارزشمندی که به برکت انقلاب اسلامی نصیب آنان شده است پاسداری نمایند. پی نوشت : ۱- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد۱، ص ۲۳۷. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۲۶. ۳- سخنرانی مورخ ۱۸/۸/۱۳۵۷ در پاریس به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۲۸. ۴- پیام به مناسبت روز زن در تاریخ ۲۵/۱/۱۳۶۱ به نقل از: صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۲۵. ۵- سخنرانی مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۵۷ به نقل قول از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۳۱. استقلال و ضداستعماری شدن دانشگاه‌ها اهمیت و نقش دانشگاه‌ها به عنوان عالی‌ترین مراکز آموزش کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. تربیت نخبگان و اندیشمندان جامعه، تأثیرگذاری بر سایر اقشار و عرصه‌های اجتماعی، تربیت و پرورش مدیران و مسؤولان عالی‌رتبه کشوری که در حوزه‌های مختلف؛ قدرت سیاسی؛ اقتصادی، فرهنگی، صنعتی را در آینده به دست خواهند گرفت، از جمله کارکردها و نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشد. به همین جهت است که حضرت امام خمینی(ره) در اهمیت دانشگاه‌ها فرموده‌اند: «دانشگاه‌ها مبدأ تحولات است... دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود(۱). » نظر به چنین اهمیت والایی برای دانشگاه‌ها و از آن جا که رژیم منحوس پهلوی، رژیمی وابسته و متکی به غرب بود و از استقلال سیاسی و فرهنگی برخوردار نبود، لذا تلاش وافری در جهت وابسته نمودن دانشگاه‌ها به غرب و تأثیرپذیری از سیاست‌های غربی می‌نمود. این تلاش‌ها نیز متأسفانه به ثمر نشسته وعملاً دانشگاه‌ها، غیرمستقل و وابسته به غرب بودند. این وابستگی در حوزه‌های مختلف سیاستگذاری، مدیریت، آموزش، اندیشه و تفکر و رفتار و کردار دانشجویان به چشم می‌خورد. نتیجهٔ وابستگی دانشگاه‌ها به غرب و عدم برخورداری از استقلال، این بود که بخش عمده‌ای از نخبگان و اندیشمندان کشور دارای افکار و اندیشه‌ای وابسته و وامدار به غرب بودند و بر این اساس به تئوری‌پردازی و اندیشه‌سازی می‌پرداختند. همچنین اداره پست‌های کلیدی و مهم جامعه و مدیریت حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به دست افرادی بود که وابستگی فکری و اندیشه‌ای به غرب داشتند. از سوی دیگر این وابستگی موجب سرایت فرهنگ غرب‌گرایی و عدم استقلال به سایر حوزه‌های اجتماعی شده و دامنهٔ بی‌هویتی و غرب‌گرایی را گسترش می‌داد. در حقیقت اگر چه جهت‌گیری و سیاستگذاری کلی در دانشگاه، خود تابعی از سیاست عدم استقلال سیاسی و بیگانه‌پرستی سیاستمداران کشور بود، با این حال نضج و رشد فرهنگ وابستگی به غرب در دانشگاه‌ها، متقابلاً موجب تقویت نظام وابستهٔ شاهنشاهی و تحکیم ارکان آن می ردید. در واقع نقشی که دانشگاه‌ها در جهت وابسته نمودن کشور به بیگانگان داشتند، نقشی بود که از سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی به سادگی

برنمی‌آید. به همین جهت بود که حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمودند: «مردم بازار نمی‌توانند ما را بکشند به دامن شوروی یا آمریکا، مردمی که دهقان هستند نمی‌توانند ما را بکشند به دامن این و آنع مردمی که در کارخانه‌ها هستند نمی‌توانند این کار را بکنند... آن که می‌تواند ما را وابسته کند و در دامن آمریکا و شوروی بکشد، دانشگاه است. برای این کار این که همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید باهم دانشگاه را اصلاح کنیم(۲). » حضرت امام ره) نسبت استقلال دانشگاه اهمیت خاصی قائل بودند و از اولین روزهای پیروزی انقلاب در سخنان خود آن را مورد اشاره و تأکید قرار دادند. از جمله در سخنرانی مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ خود که تنها پنج روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، با اشاره به ترس رژیم پهلوی از استقلال دانشگاه‌ها فرمودند: «... اینها دانشگاه‌ها را با هر قدرتی که داشتند عقب نگه می‌داشتند. نمی‌گذاشتند که اساتید ما درست بچه‌های ما را تعلیم کنند، نمی‌گذاشتند که بچه‌ها تعلیماتشان درست بشود. این هم برای این بود که می‌دیدند که اگر چنانچه دانشگاه به طور صحیح عمل کند، مستقل باشد، بعد که این جوان‌ها از دانشگاه بیرون بیایند، ضداستعمار بیرون می‌آیند. این هم یک نقشه‌ای بود که اینها کشیده بودند(۳). » همچنین در سخنرانی مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ خود با اشاره به شدت خطر دانشگاه استعماری، فرمودند: «ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند، ما از دانشگاهی می‌ترسیم که آن طور جوان‌های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند(۴). » در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: (۵) «ما با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم، ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا انگلستان، یا به دامن شوروی و چین بکشد، این تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده... تخصصی که در خدمت اجانب است ضررش از همه چیز بالاتر است. علمی که ما را بکشد به طرف آمریکا یا شوروی، آن علم، علم مضر است. آن علمی است که برای ملت‌ها هلاکت می‌آورد... ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی را که مقدم بر همه وابستگیهاست و خطرناکتر از همهٔ وابستگی‌هاست، نجات بدهد. ما اساتید دانشگاهی را می‌خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانان ما را مستقل بار بیاورند، غربی نباشند، شرقی نباشند، رو به غرب نایستند، آتاتورک نباشند و تقی‌زاده هم نباشند. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر تمام حوائج خودمان را، خودمان تحصیل کنیم(۶). » در عرصه فرهنگی و دینی، مهم‌ترین حوزه‌ای که رژیم پهلوی تلاش می‌کرد در دانشگاه‌ها سست و متزلزل کند، اعتقادات و باورهای دینی بود. رژیم پهلوی سیاست غیردینی کردن دانشگاه‌ها و سست نمودن اعتقادات و باورهای دینی را در بین اساتید و دانشجویان در دستور کار خود قرار داده بود. رژیم پهلوی مایل بود اساتید و دانشجویان با پشت پا زدن به افکار و اندیشهٔ دینی و غیرت و تعصبات مذهبی، مرام لائیک و بی‌قیدی را پیشه خود ساخته و دنباله‌رو فرهنگ غربی باشند. در این مورد حضرت امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه خویش می‌فرمایند: «از امور بسیار بااهمیت و سرنوشت‌ساز مسأله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستان‌ها تا دانشگاه‌ها است... باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آن‌چه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر، با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادی خانه خراب کن بر ملت محروم غارت زده تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج دیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آنع اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجل و دولت و قوهٔ قضاییه و سایر ارگان‌ها از دانشگاه‌های اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت، ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود و اگر شخصیت‌های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آن چه که امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاه‌ها به مراکز قوای سه گانه راه می‌یافت، امروز ما، غیر امروز و میهن ما، غیر این میهن و محرومان ما از قید

محرومیت رها و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود و دانشگاه‌ها اگر اسلامی انسانی ملی بود می‌توانست صدها و هزارها مدرس (شهید سید حسن مدرس) به جامعه تحویل دهد(۷). » علاوه بر اعتقادات دینی، در حوزه عمل به موازین اسلامی و رعایت اصول اخلاقی و ارزشی نیز، رژیم پهلوی فضای حاکم بر دانشگاه‌ها را همانند فضای عمومی جامعه، به فساد و تباهی کشانده بود. نه تنها حجاب از سوی بخش عظیمی از دانشجویان دختر و اساتید زن رعایت نمی‌شد، بلکه پوشش نامناسب و مستهجن دختران و اختلاط و روابط بی‌قید و بند آن‌ها با مردان، چنان فضای فاسدی را به وجود آورده بود که هم دانشجویان پسر و هم اساتید مرد را به تباهی و فساد اخلاقی می‌کشاند. حجم و گستردگی فساد و حاکمیت فرهنگ بی‌بندوباری و فقدان غیرت و تعصب دینی، موجب شده بود که فضای مسموم بر محیط دانشگاه حاکم شده و عرصه بر افراد متدین و مذهبی تنگ گردد. با وجود چنین جوی، دیگر لازم نبود رژیم خود مستقیماً به جنگ مظاهر ارزشی برود و مثلاً جلو نماز خواندن و محجبه شدن دختران را بگیرد و فضای آلوده، به اندازهٔ کافی عرصه را بر چنین گرایشاتی تنگ می‌کرد. اما از آن جا که به هر حال عده‌ای از دانشجویان دختر و پسر، متدین و مذهبی بودند رژیم تحمل آن‌ها را نداشت، در سال ۱۳۵۶ رژیم پهلوی تصمیم گرفت از ورود دختران دانشجوی چادری به محوطه دانشگاه جلوگیری کند، اما این طرح چند روزی بیشتر دوام نیاورده و رژیم عقب‌نشینی کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال بعد، به همه ی این مفاسد و بی‌بندوباری‌ها پایان داده شد و رژیم فاسد پهلوی برای همیشه از صحنه روزگار حذف گردید. به برکت انقلاب اسلامی، اعتقادات و باورهای دینی در بخش عظیمی از دانشجویان ظهور و بروز کرده و فضای اسلامی و سالمی بر محیط دانشگاه‌ها حاکم گردید. نه تنها حجاب اسلامی در حد ضرورت خود از سوی بخش عظیمی از دختران دانشجو، آن هم از روی میل و اختیار رعایت گردید، بلکه قشر قابل توجهی از دختران دانشجو، حجاب برتر یعنی چادر را به عنوان حجاب برای خویش برگزیدند. در زمینه عمل به سایر احکام و واجبات اسلام نیز تحولات چشمگیری در دانشگاه‌ها به وجود آمد. انجام فریضهٔ نماز و روزهع توجه جدی به نماز جماعت، ادعیه و زیارات و نیز گرایش به سوی قرآن در زمینه‌های مختلف روخوانی، قرائت، حفظ، مفاهیم و تفسیر به شکل گسترده وق ابل توجهی در محیط دانشگاهی رواج یافت. اگر در رژیم گذشته فضای حاکم بر محیط دانشگاه در ایام مبارک رمضان، فضای روزه خواری و دهن‌کجی به ارزش‌های دینی بود، به فضایی معنوی و روحانی و پرهیز از تظاهر به روزه‌خواری تبدیل گردید. اوج تحولات معنوی و فرهنگی ایجاد شده در دانشجویان پس از انقلاب را می‌توان در ایثار و فداکاری‌های آنان در دوران دفاع مقدس مشاهده نمود که چگونه دانشجویانی که تا چند سال پیش در چنان فضای آلوده‌ای به دور از مفاهیم معنوی و اخلاقی سرگرم تعلقات دنیایی بودند، دست از آن‌ها برداشته و با ایثار جان خویش در راه دفاع از دین و مملکت گام برداشتند. حضور داوطلبانه ده‌ها هزار دنشجو از سراسر کشور در صحنه‌های دفاع مقدس و تقدیم هزاران شهید، جانباز و آزاده، نما و جلوه‌ای از تحولات فرهنگی ایجاد شده در عرصه دانشگاه‌های کشور می‌باشد. برای تکمیل این تحولات و نهادینه شدن آن‌ها، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایجاد اصلاحات لازم در دانشگاه‌ها و تبدیل آن به دانشگاهی اسلامی از مسائل مهمی بود که در دستور کار مسؤولین بلندپایه نظام قرار داشت. در این رابطه حضرت امام خمینی(ره) در سخنرانی خود برای جمعی از دانشجویان در تاریخ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ فرمودند: «ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آن جا تدریس کنند... ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است... ما می‌گوییم که جوان‌های ما اگر علم هم پیدا کردند تربیت ندارند. مربا به تربیت اسلامی نیستند... و لهذا آن چیزی که از دانشگاه‌های ما بیرون آمده است یک انسان متعهد، یک شخصی که برای مملکت خودش دلسوز باشد و تمام نظرش به این نباشد که منافع خودش را به دست بیاورد، ما نداریم... می‌خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند در خدمت ملت باشد نه در خدمت اجانب(۸). » در همین راستا و در جهت ایجاد

بسترهای لازم برای ایجاد تحولات فرهنگی لازم در دانشگاه‌ها، نهادها و سازمان‌هایی نیز تشکیل شدند که با فعالیت خویش به این روند کمک شایانی نمودند. تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویی، تشکیل بسیج دانشجویی، تأسیس جهاد دانشگاهی و نیز نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها از جمله این موارد می‌باشد. هر کدام از این نهادها با فعالیت‌های فرهنگی گوناگون خویش در جهت ایجاد بسترهای لازم برای تحقق اصلاحات و تحولات معنوی و دنیوی در عرصه دانشگاه‌ها، گام‌های مهم و قابل توجهی برداشتند. پی نوشت : ۱-در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۰. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۴. ۳- کوثر(مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی ره، جلد ۳، ص ۳۸۴. ۴- آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، ص ۲۴۹. ۵- سخنرانی مورخ ۴/۳/۱۳۶۰. ۶- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۲۶. ۷- وصیت نامه سیاسی- الهی امام خمینی(ره)، ص ۴۳. ۸- آئین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، ص ۲۴۵. قطع دخالت آمریکایی‌ها در امور نظامی ایران دخالت آمریکایی‌ها در امور نظامی و ارتش ایران از نقاط ضعف ارتش شاهنشاهی بود که به عنوان لکه ننگی در تاریخ کشور و ارتش ایران محسوب می‌گردد. از آن جا که رژیم پهلوی وابسته و متکی به آمریکا بود و پشتوانه مردمی نداشت، طبیعی بود که از ارتش به عنوان اهرم فشار و قدرتی برای حفظ پایه‌های رژیم استفاده شود. در این راستا آمریکا تمام تلاش خود را در جهت تسلط بر ارتش ایران و به کار گرفتن آن در راستای اهداف منطقه‌ای و جهانی خود و حتی حفظ رژیم سلطنتی پهلوی معطوف می‌داشت. در واقع آمریکا به نقش کلیدی ارتش ایران چه برای حفظ رژیم پهلوی (به عنوان رژیم دست نشانده آمریکا) و چه به عنوان یک پایگاه و بازوی نظامی آمریکا در منطقه حساس و حیاتی خلیج فارس و نیز یکی از حلقه‌های امنیتی و دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق به خوبی پی برده بود، لذا تلاش می‌کرد با قاطعیت و هر وسیله ممکن و در عین حال با ظرافت خاص بر همه ارکان اساسی ارتش نظارت و تسلط لازم را داشته و آن را به طور کامل در اختیار اهداف و سیاست‌های خود قرار دهد. ابعاد دخالت‌های آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران بسیار گوناگون و متنوع بود که در این جا فقط به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. حضور گسترده نظامیان آمریکایی در ارتش ایران یکی از دخالت‌های آمریکاییان در امور ارتش ایران، حضور گسترده ی نظامیان آمریکایی در ایران بود. در ایران نزدیک ۳۰ هزار نظامی خارجی، مشغول کار بودند؛ یعنی در برابر هر ۶ نظامی ایرانی، یک آمریکایی در ارتش ایران وجود داشت و تا پیروزی انقلاب، مشاورین (مستشاران) نظامی ارتش ایران دو برابر (یعنی ۶۰ هزار نفر) بود. بدیهی است این حضور گسترده ی و حتی خود را در رنگ و لباس صاحب‌خانه درآوردن بی‌جهت نبود، بلکه به منظور دخالت‌های گوناگون در امور ارتش ایران سازماندهی شده بود. در این رابطه، ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «از آن‌جایی که افسران عالی‌رتبه و مقامات نظامی آمریکایی مرتباً به ایران رفت و آمد می‌کردند و مسافرت‌های آن‌ها به ایران هم معمولاً با تشکیل مجالس مهمانی و پذیرایی همراه بود، ما فرماندهان نیروها و افسران ارشد ایرانی را غالباً در این مجالس و مهمانی‌ها می‌دیدیم.» ۱ سولیوان در بخش دیگری از خاطرات خود می‌نویسد: «آمریکایی‌ها... توجه زیادی به نیروهای مسلح ایران معطوف داشتند.... میسیون نظامی آمریکا در ایران هم، وضع منحصر بفردی داشت. تفاوت میسیون نظامی آمریکا در ایران با هیأت‌های نظامی در سایر کشورهای جهان این بود که پرسنل نظامی آمریکا در ایران عملاً جزو نیروهای مسلح ایران به شمار می‌آمدند و در اواخر سلطنت شاه به استثنای شش نفر از افسران ارشد آمریکایی بقیه مستشاران و کارکنان آمریکایی نیروهای مسلح ایران، حقوق بگیر دولت ایران بودند. حقوق و مزایا و هزینه ایاب و ذهاب و مخارج تحصیل فرزندان آن‌ها از طرف دولت ایران تأمین می‌شد و علائمی که روی اونیفورم آن‌ها دوخته می‌شد، آن‌ها را عضو خانوادهٔ نیروهای مسلح ایران به شمار می‌آورد.» ۲ کسب اخبار از اوضاع ارتش یکی از اهداف حضور گسترده نظامیان آمریکا در ایران و از مصادیق دخالت‌های نابجای آنان در امور نظامی و ارتش ایران، کسب اخبار و اطلاعات از اوضاع ارتش و سایر نیروهای مسلح بود. دستیابی به اخبار ارتش ایران آن هم از نزدیک و بدون واسطه به منظور برنامه‌ریزی و

سیاست‌گذاری در امور ایران برای آمریکا بسیار حائز اهمیت بود. در این رابطه ویلیام سولیوان نیز در خاطرات خویش با اشاره به رابطه نزدیک با نظامیان ایران، چنین اعتراف می‌کند: «به خاطر این رابطه نزدیک و به واسطه اهمیتی که نیروهای مسلح در بافت کلی حکومت ایران داشتند، ۳ اخبار و مسائل مربوط به ارش ایران را با توجه و علاقه خاصی دنبال می‌کردم. کمی پس از ورود به تهران با فرماندهان و مقامات ارشد ارتش ایران تماس‌هایی برقارا کردم و ضمن اشنایی با آن‌ها از سازمان و فرماندهی نیروهای مسلح ایران آگاهی یافتم.» ۴ تربیت آمریکایی نظامیان ایران از دیگر دخالت‌ها و برنامه‌های آمریکا برای تسلط هرچه بیشتر بر ارتش ایران تربیت و پرورش نظامیان ایرانی متناسب با اهداف و سیاست‌های خود بود. آن‌ها تلاش می‌کردند نظامیان ایران را آمریکایی بار بیاورند. لذا تربیت و پرورش نظامیان ایرانی را چه از نظر سیاسی و چه از نظر فرهنگی، منطبق با آداب و رسوم آمریکایی و اهداف خود صورت می‌دادند. به همین جهت علاوه بر این که برخی از نظامیان ایرانی دوره‌های آموزشی خود را در آمریکا طی می‌کردند، به بهانه‌های مختلف، در قالب تورهای مسافرتی به آمریکا اعزام می‌شدند تا از فرهنگ آن‌ها تأثیر بپذیرند. مستشاران آمریکایی در انتخاب افراد برای اعزام به آمریکا نقش تعیین کننده‌ای داشتند و پس از بازگشت افسران آموزش دیده ایرانی در آمریا نیز، وظیفه تعیین پست و مقام این افسران بر عهده مستشاران آمریکایی بود. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ اولین گروه از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی ایران به قصد کسب آموزش‌های ویژه، راهی آمریکا شدند. تا سال ۱۳۵۳ تعداد ۱۱۰۰۰ نفر از افسران و پرسنل نظامی ایران در آمریکا آموزش دیدند. این تعداد، غیر از افسرانی بود که از طریق پلیس ایران برای آموزش به آمریکا اعزام شده بودند. علاوه بر این آمریکا در مورد آموزش افسران ایرانی توسط ارتش اسرائیل، قراردادهایی با دولت اسرائیل منعقد کرده بود. ۵ آمریکایی‌ها در طی دوره‌های آموزشی مختلف چه در کشور خود و چه در ایران، به جد تلاش می‌کردند تا نظامیان ایرانی نسبت به فرهنگ خود احساس حقارت کرده و فرهنگ آمریکایی را به عنوان فرهنگ برتر و مترقی‌تر در همه ابعاد وجودی خویش نفوذ و رسوخ دهند. به همین دلیل هنگامی که مقامات آمریکایی می‌خواستند با رضایت خاطر از یک نظامی ارشد ایرانی یاد کنند، تربیت آمریکایی او و عشق و شیفتگی او به آمریکا به عنوان یک ویژگی مثبت و برجسته ذکر می‌کردند. در این رابطه ژنرال هایزر در خاطراتش پیرامون مأموریتی که به ایران داشته است، می‌نویسد: «... سپس به سمت پایگاه نیروی هوایی رفتیم. قصد ما دیدار دوست خوبم تیمسار امیر حسین ربیعی بود... ربیعی مثل همیشه دوستانه از من استقبال کرد... او در آمریکا تربیت شده بود. همواره به آن کشور عشق می‌ورزید.» ۶ هایزر در بخش دیگری از خاطرات خود می‌نویسد: «... فرمانده نیروی دریایی ایران دریاسالار کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی بود. او نیز بیش از دو سال بود که این پست را اداره کرده بود... به نظر می‌رسید که او از ارزش‌های غرب را بهتر از دیگر رهبران نظامی درک کرده بود... اغلب تعلیمات او در نیروی دریایی امریکا بود. به همین علت نیز دارای پیوند نزدیکی با امریکا بود و به تازگی برای حفظ سلامتی همسر و فرزندانش آن‌ها را به آمریکا فرستاده بود.» ۷ به دلیل همین تربیت مریکایی نظامیان ایران بود که حضرت امام خمینی(ره) در دوران مبارزه به عنوان یکی از اشکالات رژیم پهلوی به آن اشاره کرده و آن را مورد انتقاد قرار می‌دادند. حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «ارتش ما را یک ارتش غیرملی و متکی بر غیر تربیت کردند.»، ۸ «ما می‌خواهیم یک ارتش مستقل داشته باشیم. یک ارتش که مربوط به غیر نباشد، مربوط به ملت باشد... ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد، اسرائیل در آن تصرف نکند، آمریکا در آن تصرف نکند. » ۹ استفاده از ارتش ایران به عنوان بازوی نظامی آمریکا در منطقه استفاده از ارتش ایران به عنوان بازوی نظامی در منطقه، از دیگر مداخلات آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران در دوران قبل از انقلاب بود. از آن جا که منطقه خلیج فارس به عنوان یک منطقه حساس و استراتژیک برای آمریکا اهمیت زیادی داشت و همچنین به منظور مقابله با خطرات بلوک شرق و این که کشور ایران به عنوان مرکز قدرتمند کمربند امنیتی در برابر دستیابی شوروی سابق به آب‌های گرم محسوب می‌گردید، نقش حیاتی ایران در نظر آمریکایی‌ها صد چندان کرد. به همین دلیل آمریکا تلاش می‌کرد با در دست گرفتن ارتش ایران و تسلط یافتن بر آن، ارتش شاهنشاهی به عنوان یک اهرم قدرت برای اهداف خود در منطقه استفاده

نماید. کشورهای منطقه نیز عملاً به ارتش شاهنشاهی ایران به عنوان یک نیروی نظامی آمریکا و یا حداقل مطیع سیاست‌های آمریکا نگاه می‌کردند. مقامات آمریکایی نیز از بیان این مداخله و سوء استفاده از ارتش ایران ابایی نداشتند. برای مثال ژنرال هایزر یکی از دلایل مأموریت اعزام به ایران در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی را چنین بیان می‌کند: «نیروی نظامی ایران در منطقه خلیج فارس برای منافع جهان غرب بسیار حیاتی بود.» ۱۰ همان طور که ملاحظه می‌شود، این جمله ژنرال هایزر عمق وابستگی ارتش شاه به غرب و ابزار دست آمریکا بودن ارتش شاهنشاهی را نشان می‌دهد. دخالت در امور خرید تسلیحات ایران از دیگر مصادیق بارز دخالت آمریکاییان در امور نظامی و ارتش ایران، مداخله در سیاست‌ها و برنامه‌های خرید سلاح ایران از خارج بود. آن‌ها که خود را مالک بی‌رقیب و شریک ارتش ایران می‌پنداشتند، خود را مستحق تعیین تکلیف برنامه‌های خرید سلاح ایران می‌دانستند. آمریکاییان با صراحت کامل برای شاه و فرماندهان ارشد ارتش مشخص می‌کردند که باید چه سلاحی، به چه میزان، به چه قیمت و از کجا (که غالباً از خود آمریکا بود) خریداری نمایند. آن‌ها حتی از بیان این مداخله صریح نیز ابایی نداشتند. مثلاً جرج بال معاون سابق وزارت خارجه آمریکا می‌گوید: «از سال ۱۳۳۲ که شاه به قدرت بازگشت تا سال ۱۳۵۱ ما شاه را به طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می‌گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید یا به فلان سلاح احتیاج دارید. بدین ترتیب در طول ۱۹ سال، کل اسلحه‌ای که شاه از آمریکا خریداری کرد از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد ولی بعد از آن که نیکسون و کیسینجر به او اختیار دادند، میزان خرید اسلحه شاه از آمریکا به مدت ۷۰ سال، ۴۰ برابر شد.» ۱۱ بدون تردید هدایت‌ها و دخالت‌های آمریکا بیان در برنامه‌های خرید سلاح ایران به گونه‌ای بود که اولاً ارتش ایران از نظر تسلیحات وابسته و متکی به آمریکا باشد، ثانیاً آمریکاییان با فروش اسلحه خود درآمد خوبی کسب نمایند. ثالثاً ارتش ایران از نظر به کارگیری سلاح‌ها، وابسته به نظامیان و مستشاران آمریکایی باشند. رابعاً ارتش ایران سراغ دیگر کشورها نرود. در نتیجه تسلط نظامی آمریکا و مداخله در امور خرید سلاح ایران، مخارج نظامی مراتب افزایش می‌یافت. ازسال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۸ مخارج نظامی ۳۵ تا ۴۰ درصد کل بودجه را در بر می‌گرفت. در بودجه سال ۱۳۵۵ پرداخت‌های نظامی ۴/۵۲۵ میلیارد ریال یعنی بیش از ۵/۴ برابر برابر بودجه نظامی سال ۱۳۵۳ بود و در بودجه سال ۱۳۵۷ مخارج نظامی به ۵۵۶ میلیارد ریال رسد. شاه در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) اقرار کرد ایران سالانه ۸ میلیارد دلار یعنی ۲۷ درصد کل بودجه را صرف مخارج نظامی می‌کند. وی اضافه می‌کرد که ارزش و قیمت سلاح‌هایی که ما از آمریکا خریداری می‌کنیم مرزی ندارد و مرتب تغییر می‌کند. سیاست تسلیحاتی شاه نه تنها از نظر اقتصادی، نتایج منفی داشت، بلکه سبب می‌شد تا مقدار زیادی از درآمد نفت از دست برود و بالاتر از این، صنعت نظامی و قوای مسلح ما تحت نظارت و تسلط دولت آمریکا درآید. زیرا ارتش ایران قادر نبود سلاح‌های خریداری شده را بدون کمک و اجازه مشاورین و متخصصان آمریکایی به کار ببرد. ۱۲ فساد نظامیان آمریکا در ایران علاوه بر انواع مداخلات آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران، حضور نظامیان آن‌ها در ایران نیز همراه با انواع فساد اخلاقی و ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم بود. این فساد اخلاقی در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی بیشتر و گسترده‌تر شده بود و در شهرهای مختلف کشور، نظامیان آمریکایی به فساد و شهوت‌رانی پرداخته و در جلسات و میهمانی‌های خوشگذرانی و عیاشی مختلف به نوامیس مردم تعرض می‌کردند. این فساد سابقه طولانی داشته و از اوایل سلطنت پهلوی شروع شده و در حال گسترش بود. در این رابطه ارتشبد سابق حسین فردوست در خاطرات خود می‌نویسد: «در اوایل سلطنت محمدرضا که ایران توسط ارتش‌های سه‌گانه متفقین اشغال شده بود، آمریکایی‌ها در خیابان امیرآباد یک باشگاه داشتند که مخصوص افسران و درجه‌دارانشان بود. روزانه به هر کدام از آن‌ها یک بسته به عنوان جیره غذایی می‌دادند که هر بسته برای مصرف ۵ الی ۶ نفر کافی بود. در هر یکک از این بسته‌ها انواع و اقسام کنسروها، انواع نان، ویتامینی که باید روزنامه مصرف می‌کردند، دو بطری ویسکی و دو بسته سیگار خوب بود. آمریکایی‌ها به سرعت باشگاه امیرآباد را به مرکز فحشاء تبدیل کردند. کامیون‌های آمریکایی به مرکز شهر می‌آمدند و دخترها را جمع می‌کردند و به باشگاه می‌بردند. دخترهایی که به این اوضاع تمایل

داشتند، صف می‌کشیدند و منتظر می‌ماندند. مثل این که در صف اتوبوس هستند. کامیون‌های روباز ارتش آمریکا می‌آمد و حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ دختر را سوار می‌کرد و می‌برد. آمریکایی‌ها هر چند پول نداشتند، ولی با همین بسته‌ها دخترها را راضی می‌کردند. من با یکی از کسانی که به باشگاه می‌رفت آشنایی داشتم و دیم که در انبار خانه او تا زیر سقف از این بسته‌ها چیده است. هر روز که می‌رفتند یکی دو بسته می‌گرفتند. این بسته‌ها قیمت گرانی داشت و خرید و فروش می‌شد. یکی از کسانی که با آمریکایی‌ها می‌رفت، خاله محمدرضا پهلوی بود. من به او بارها گفتم که این کار صحیح نیست و عمل شما در شأن فاحشه‌های کنار خیابان است. خاله محمدرضا خیلی رک و صریح می‌گفت: خیر، افرادی در باشگاه هستند هم تیپ ما هستند و هیچ اشکالی ندارد.» ۱۳ فساد نظامیان آمریکا و تأثیرگذاری آن بر فرهنگ مردم، برای بسیاری از ایرانیان حتی برخی طرفداران آمریکا آزاردهنده بود، آنها با قشر خاص مرفه و پولدار ایرانی تماس داشتند. ویلیام شوکراس و جیمز بیل در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند: «یکی از بدترین نقاط از این لحاظ اصفهان بود.... در ایام تعطیلات مذهبی یا عزاداری‌ها، آمریکاییان میهمانی‌های مفصل ترتیب می‌دادند و صدای بلندگوی دستگاه‌های استریو در همه جا پخش می‌شد و خوشگذرانی‌های مست، تلوتلو خوران از این محل به آن محل می‌رفتند.» ۱۴ جیمز بیل می‌نویسد: «سه زن آمریکایی که بیکینی پوشیده بودند در مسجد جمعه اصفهان به گردش پرداختند و ضمن خنده و گفتگو با صدای بلند و ایجاد اشاره به این مکان مقدس اوقات خوش خود را طی کردند. زنان آمریکایی با لباس‌های شیک در یک رستوران مجلل شهر به این دلیل که انجام سرویس کند بوده، میزی را واژگون کردند و یک آمریکایی در مشاجره‌ای بر سر کرایه، گلوله‌ای به مغز یک راننده تاکسی شلیک کرد.» ۱۵ کاپیتولاسیون از دیگر حقوق تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه‌ای که برای مستشاران آمریکایی و اعضاء خانواده آنان در نظر گرفته شده بود، مصونیت از تعقیب قضایی در ایران بود. هر قدر وابستگی رژیم شاه به آمریکا بیشتر می شد، خواسته‌های نامشروع آمریکا نیز فزونی می‌گرفت. در سال ۱۳۴۰ آمریکا درخواست اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی و اعضای خانواده‌هایشان را نمود تا در صورت ارتکاب هر گونه جرمی از طرف آن‌ها، دادگاه‌های ایران نتواند آنان را محاکمه کنند. در واقع بر دیگر یک ابرقدرت درخواست برقراری کاپیتولاسیون را برای اتباع خویش می‌نمود. رژیم پهلوی نیز به خواسته ناحق ارباب خویش تن در داد. در این جا بود که امام خمینی(ره) شجاعانه به صحنه آمد و با ایراد یک سخنرانی آتشین و افشاگرانه، این خیانت رژیم پهلوی را برملا ساخت. رژیم که خود را در خطر می‌دید، تنها راه را در تبعید امام به ترکیه دید. ۱۶ اوضاع پس از انقلاب در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مواردی که مورد انتقاد شدید حضرت امام خمینی(ره) قرار می‌گرفت، بحث مستشاران آمریکایی بود. حضرت امام در سخنرانی مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۷ خود در تحلیل وضع ارتش شاهنشاهی می‌فرمایند: «الان وضع نظامی ما، وضع ارتش ما، یک وضع ارتش انگلی است. ارتشی که تحت نظام آمریکا و به نفع آمریکا دارد اداره می‌شود. چهل و پنج هزار، پنجاه هزار، بعضی می‌گویند شصت هزار از مستشاران آمریکا، مفت‌خوران آمریکا ریخته‌اند به جان ما و در مملکت ما هستند. آن همه پایگاه برای خودشان درست کرده‌اند. اشغال نظامی است مملکت ما، اشغال آمریکایی است مملکت ما» ۱۷ به هر حال به برکت پیروزی انقلاب اسلامی به این لکه ننگ یعنی مستشاری پایان داده شد و عزت و افتخار دیگری برای ارتش و نظامیان ایرانی به ارمغان آمد. هر چند در ابتدای پیروزی انقلاب، دولت موقت سعی کرد که بار دیگر مستشاران نظامی آمریکا را در ایران بپذیرد و آن‌ها را در امور نظامی ایران فعال سازد ولی با برخورد قاطع امام امت و افشاگری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان نمایندهٔ حضرت امام در شورای عالی عالی دفعا بودند، پرونده سیاه و پر از خیانت مستشاران نظامی آمریکا در ایران بسته شد. اصل ۱۴۵ قانون اساسی نیز در جهت تحیم بخشیدن به این افتخار انقلاب اسلامی مقرر داشت: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.» ۱۸ از سوی دیگر در راستای گسترش این دستاورد انقلاب اسلامی و پایادن دادن به بحث مستشاری در سایر کشورها، حضرت امام خمینی(ره) در سخنرانی موفخ ۱۷ آبان ۱۳۵۹ خویش خطاب به عده‌ای از برادران پاکستانی فرمودند: «ا کی باید ما و دولت‌های ما تحت سلطه اجانب باشیم؟

تا کی باید مستشاران آمریکا و شوروی به ما حکومت کنند؟ تا کی باید یک گروهبان شوروی، یک گروهبان انگلیسی، یک گرهبان آمریکایی بر ارتش ما حکومت کند؟ ما آن‌ها را بیرون کردیم، شما هم بیرون کنید، سایر ممالک هم بیرون کنند.» ۱۹ پی نوشت : ۱ – ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۷۵ ۲ – همان، ص ۷۴ ۳ – در اینجا سولیوان با صراحت به نقش ارتش برای حفظ تاج و تخت رژیم شاهنشاهی که پشتوانه مردمی نداشت و متکی به ارتش بود، اشاره می کند. ۴ – ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۷۴ ۵ – اسناد لانه جاسوسی (مستشاران نظامی آمریکا در ایران – ۱) ص ط ۶ – سید محمد حسین عادلی (مترجم)، ماموریت مخفی در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) ص ۶۶ الی ۸۱ ۷ – همان، ص ۶۱ ۸ – در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۸، ص ۴۴، ۷ اسفند ۱۳۵۷ ۹ – همان، ص ۸۲ ، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ ۱۰ – سید محمد حسین عادلی (مترجم)، ماموریت مخفی در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) ص ۶۶ الی ۴۶ ۱۱ – جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۴۷ ۱۲ – علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت نامه سیاسی – الهی امام خمینی (ره)، ص ۱۵۶ ۱۳ – حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۲۳ ۱۴ – مسعود اسداللهی، نقش مستشاران نظامی آمریکا در تحولات سیاسی ایران (۱۳۳۸ – ۱۳۵۸)، ص ۱۲۹ ۱۵ – همان، ص ۱۳۰ ۱۶ – اسناد لانه جاسوسی آمریکا (مستشاری نظامی آمریکا در ایران – ۱) ص ی ۱۷ – همان، ص الف ۱۸ – قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶ ۱۹ – در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۸، ص ۵۲ بنیاد مستضعفان و خدمات آن قبل از انقلاب اسلامی ایران، خاندان هزار فامیل بر ارکان نظام طاغوتی شاهی جنگ انداخته بودند و با زد و بند با اربابان قدرت و ثروت، منابع داخلی (بانک‌ها) و حمایت قدرت‌های استکباری خارجی، یک امپراطوری افسانه‌ای مالی برای خود و نزدیکان خویش فراهم آورده بودند و با تکیه بر زور، هر آنچه می توانستند ارت می‌کردند و در واقع عمده درآمدهای نفتی کشور به جیب همین خاندان وابسته سرازیر می‌شد. بخش اعظم ین اموال به خارج از کشور انتقال یافت و در بان‌کهای خارج انبان شد. وقتی انقلاب اسلامی به رهبری پیامبرگونه امام راحل به ثمر رسید، تار و پود این اختاپوس مالی را در هم پیچید. بسیاری از این طاغوتیان غارتگر، قبل از این که در محکمه عدالت به سزای اعمال خود برسند، فرار را بر قرار ترجیح داده و سر در دامان اربابان خارجی خود نهادند و برخی از اموال خود را که قابل انتقال نبودند، مانند املاک و مستغلات برجای گذاشتند. اموال به جای مانده از این خاندان پلید رد مناطق مختلف کشورمان پراکنده بود و هر لحظه احتمال از میان رفتن این اموال می‌رفت. به همین دلیل بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی درست ۱۷ روز پس از پیروزی انقلاب یعنی در ۹ اسفند ۱۳۵۷ فرمان تأسیس بنیاد مستضعفان را خطاب به شورای انقلاب با اهداف ذیل صادر فرمودند: ۱ – جمع‌آوری اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به آن سلسله. – تمرکز این دارایی‌ها در جهت خدمت به مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف در طریق ایجاد مسکن و کار و زمین. در اجرای این امر خطیر در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۵۷ نهاد بنیاد مستضعفان تأسیس یافت. کمک‌های بلاعوض بنیاد به دولت ۲ – واگذاری تعداد زیادی از املاک اداری، تجاری و مسکونی به ادارات دولتی که فقط در یکی از شهرستان‌ها حدود یک میلیارد تومان ساختمان به آموزش و پرورش واگذار شده است. – تحول بسیاری از زمین‌های شهری به سازمان زمین شهری. با توجه به قانون حفاظت از صنایع (تیرماه ۱۳۵۸) بسیاری از کارخانجات که در زمینه خودروسازی، هواپیمایی و کشتیرانی فعالیت داشته، ملی اعلام شد و قرار شد سهام کارخانجاتی که ملی اعلام می‌شود و به نفع بنیاد مصادره شده است، توسط دولت ارزیابی شود و وجه ریالی ن به بنیاد پرداخت شود. براساس برآورد سال ۱۳۵۸ ارزش کل سهام مصادره شده بالغ بر ۵۰۰۰ میلیارد ریال بود که بنیاد هنوز این مبلغ را از دولت دریافت نکرده است. کمک به محرومان و مستضعفان ۳ – طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مجموعاً رقمی بیش از ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۶۵۳ ریال به مستضعفان و محرومان کمک شده است. – در زمینه محرومیت‌زدایی در سال ۱۳۷۶ بنیاد حدود ۰۰۰/۶۰۰ دست لباس بین دانش‌آموزان محروم توزیع کرده است که اجرای آن ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۶۷ ریال هزینه در بر داشته است. – بنیاد ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱۰ ریال وام تحصیلی، درمانی، ازدواج و مسکن به واجدین

شرایط پرداخت کرده است. – در سفرهای مقام معظم رهبری به استان‌ها، در جهت حل مشکلات اساسی مردم و رفع نیازمندی‌های محرومین و نیز امور زیربنایی مناطق محروم، هزینه‌های بعضی از این طرح‌ها توسط بنیاد پرداخت می‌شود. خلاصه عملکرد بنیاد در بخش محرومان با توجه به این که از سال ۱۳۷۰ بخش مستضعفان و محرومان بنیاد به فرمان مقام معظم رهبری تشکیل و مشغول به کار شده است، ۴ اقدامات مؤثری در طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ توسط این بخش صورت گرفته است که جدول صفحه بعد آن‌ها را در دو قسمت تحت عنوان کمک‌ها و خدمات مستقیم کمک‌ها و خدمات غیرمستقیم نشان می‌دهد. این خدمات مجموعاً به ۵۸۵/۵۵۶/۲ نفر اعطاء شده است. ۵ پی نوشت : ۱– بنیاد در آستانه تاریخ (جلد اول) ص ۱۳ ۲ – همان، ص ۱۵۱ ۳ – گزارش جامع عملکرد هشت ساله بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۶۸ – ۷۶، ص ۳۱ به بعد ۴ – همان، ص ۲۹۰ ۵ – همان، ص ۴ – ۳ تحولات اساسی در ورزش تحولات مثبت و ارزشی در امر ورزش از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی همگام با سایر حوزه ها، در قلمرو ورزش نیز دگرگونیها و اصلاحاتی صورت پذیرفت. برخی از این تحولات و دگرگونیها به شرح ذیل می باشد: اصلاح اهداف و سیاستهای ورزشی رژیم پهلوی با نگرشی سیاسی به امر ورزش، جهت گیری آن را به گونه ای تنظیم کرده بود که وسیله ای در جهت انحراف اذهان عمومی مخصوصاً جوانان از سیاست به امور اجتماعی و بی خطر برای رژیم باشد. از آن جا که رژیم مشروعیت و محبوبیت مردمی نداشت و هرگونه توجه جدّی و مؤثر جوانان را (که از نیروهای اصلی و مؤثر جامعه می باشند) به امور سیاسی، برای پایه های رژیم خطرناک تلقی می کرد، لذا از محبوبیت و علاقه قشر جوان به امر ورزش سوء استفاده نموده و با مشغول کردن افراطی و کاذب آنان به ورزش مخصوصاً فوتبال، توجه بخش وسیعی از جوانان و حتی میانسالان را از سیاست و دخالت در سرنوشت سیاسی خویش منحرف و دور می کرد. دل مشغولی افراطی و کاذب جوانان به فوتبال و مخصوصاً حوادث و مسائل حاشیه ای آن که از سوی مطبوعات و مجلات ورزشی نیز شدیداً دامن زده می شد، پدیده ای دلچسب و دلخواه برای دولتمردان رژیم پهلوی بود و لذا به عنوان سیاستی اصولی مورد حمایت جدّی آنان بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان شأن و هویّت واقعی خویش و نقش مؤثری را که در امور حکومتی و تعیین سرنوشت سیاسی خود دارند، بازیافته و از مشغول شدن افراطی به امر ورزش مخصوصاً حوادث و حواشی کاذب و بی ارزش آن رهایی یافتند. پس از انقلاب ضمن این که ورزش به مفهوم واقعی آن و نه حواشی غیرضرور و کاذب آن، مخصوصاً ورزش همگانی در جهت سالم سازی جسم و روح مورد تأکید و حمایت حکومت اسلامی و مسؤولین انقلابی آن قرار گرفت، در عین حال موجب نشد که جوانان از امور سیاسی و حکومتی دور و غافل بمانند. بلکه با سیاست جدید حکومت اسلامی، جوانان هم به امر ورزش در حد متعادل و منطقی آن پرداخته و هم در امور سیاسی فعّال شده و حضور جدّی و مؤثری پیدا کردند. اصلاحات ارزشی در ورزش بانوان یکی از مهمترین اصلاحات انجام شده در امر ورزش پس از انقلاب، تحولاتی است که از نظر ارزشی و اخلاقی در ورزش بانوان صورت گرفته است. فساد گسترده ی اجتماعی دوران رژیم پهلوی در امر ورزش، مخصوصاً ورزش بانوان نیز نفوذ و رسوخ کرده بود. عدم رعایت موازین شرعی و اخلاقی و عفت به صورت گسترده در ورزش بانوان به چشم می خورد. ظاهر شدن زنان نیمه عریان و یا با لباسهای بسیار تنگ و کوتاه و زننده و مبتذل در برابر مردان نامحرم و دوربینهای تلویزیونی، محیط فاسدی را در ورزش بانوان به وجود آورده بود. این محیط فاسد علاوه بر پیامدهای زشت و ضداخلاقی که به دنبال داشت، موجب محرومیت زنان و دختران با عفت و مسلمان در عرصه ی ورزش بانوان شده بود. مردان شهوتران و هوسباز و دولتمردان فاسد پهلوی نیز که منافع زشت شهوانی خود را در چنین صحنه هایی می دیدند، به بهانه ضرورتهای ورزش و پیشرفت و ترقی زنان، چنین محیط و فضایی را برای زنان و دختران ورزشکار لازم می شمردند، از نظر آنان حضور مردان نامحرم در محیط های ورزشی زنان با وضع آن چنانی و نیز نمایش بدن های نیمه عریان آنان در تلویزیون و صفحات روزنامه ها و مجلات ورزشی، امر عادی و لازم به حساب می آمد. به برکت انقلاب اسلامی، ضمن تأکید بر حضور زنان و دختران در عرصه ی ورزش، فضای فاسد اجتماعی حاکم بر ورزش بانوان از میان

برچیده شد. حضور مردان در محیط های ورزشی بانوان و نیز نشان دادن تصاویر ورزش بانوان با پوشش غیر اسلامی در تلویزیون و صفحات مجلات و روزنامه ها ممنوع شد. همچنین با پیروزی انقلاب اسلامی و رعایت موازین شرعی در ورزش بانوان، فضا و محیط سالم برای زنان و دختران عفیف و مسلمان فراهم شد و آنان نیز توانستند در محیط های ورزشی بانوان به امر ورزش که از فعّالیتهای لازم و ضروری برای هر فرد می باشد، بپردازند و بدین ترتیب به محرومیت آنان از ورزش در محیط اجتماعی که در طی سال های طولانی رژیم منحط پهلوی وجود داشت، خاتمه داده شود. بر جهانیان و نیز افراد بی اطلاع، عملاً ثابت شد که اسلام و انقلاب با ورزش بانوان نه تنها مخالف نیست بلکه طرفدار جدّی و حامی آن می باشد و با آنچه مخالف است، صرفاً مفاسد اخلاقی در ارتباط بین زنان و مردان و عدم نمایش بدن عریان زنان به مردان نامحرم می باشد. تحولات مثبت در شخصیت ورزشکاران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحول و دگرگونی مثبتی در شخصیت ورزشکاران بوده ایم. این تحول که به صورت افزایش روحیه مذهبی و جوانمردی تجلی داشته است، موجب رشد شخصیت و هویّت ارزشی ورزشکاران شده است. از نظر اخلاقی و رفتار ورزشی نیز ورزشکاران دارای رشد مناسبی بوده اند. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه منبع:پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۲)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۲) نویسنده:مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خدمات آن یکی از دستاوردهای ارزشمند و مهم انقلاب اسلامی، تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان بنیانگذار نظام اسلامی است. در اهمیت این دستاورد همین بس که علاوه بر آن که خود یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، حفاظت و صیانت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را نیز به عهده دارد. حضرت امام خمینی(ره) در تأثیر و نقش سپاه فرمودند: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود.» این توصیف، نه از باب تعارف و مبالغه – که حضرت امام(ره) از این شائبه‌ها مبرا بودند ـ بلکه با عنایت به نقشی است که از اولین روزهای ولادت این نهاد، در سخت‌ترین شرایط و روزهای بحرانی اوایل انقلاب، به عهده پاسدارانش قرار گرفت و از این آزمون‌ها، موفق و سربلند بیرون آمدند. این نقش‌آفرینی تا امروز هم ادامه یافت. حضرت امام(ره)، در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی، تأسیس نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را رسماً اعلام نمودند و فعالیت‌های پاسداران که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود، با این فرمان در تشکیلات سپاه منسجم و هماهنگ گردید. شورای انقلاب نیز با تأسیس شورای فرماندهی سپاه پاسداران، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. شورای انقلاب با تصویب اساسنامه‌ای در ۹ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، وظایف این نهاد را در ۱۱ بند مشخص نمود و تشکیلات آن را معین کرد. مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۸، با توجه و تأکید برنقش سپاه پاسداران، بر تداوم این نقش در اصل یکصدوپنجاهم، صحه گذارد و سپاه پاسداران را در میثاق ملی ـ قانون اساسی ـ جایگاه ویژه بخشید. «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می شود.» مجلس شورای اسلامی، پس از بررسی‌های کارشناسانه و اعمال نظرات شورای نگهبان، در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۱، اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب را تصومیب نمود که در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۶۱ عدم مغایرت آن با موازین شرع و قانون اساسی از طرف شورای نگهبان اعلام گردید. متعاقب آن، ریاست اولین دوره مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، آن را به دولت ابلاغ و از سوی آقای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر به سپاه پاسداران ابلاغ شد. در ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۴، حضرت امام خمینی(ره)، فرماندهی معظم کل قوا، در فرمان تاریخی خود، تجهیز

سپاه پاسداران به سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی را تصریح نمودند که این امر نقطه عطفی در سازمان و مأموریت‌های سپاه بود. بسم الله الرحمن الرحیم «جناب آقای محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با توجه به این که در اصل ۱۵۰ قانون اساسی سپه در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح شده است و نظر به این که انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان‌پذیر نیست شما مأموریت داردی، هر چه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی و دریایی قوی نمایید تا در موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی کشور حفاظت نمایند. » روح الله الموسوی الخمینی تا پایان سال ۱۳۶۹ نیروی مقاومت بسیج در تحقق بخشیدن به ارتش بیست میلیونی و نیروی قدس جهت حمایت از نهضت‌های اسلامی، با تصویب مقام معظم رهبری به سازمان سپاه افزوده شده و پنج نیروی زمینی، هوایی، دریایی، مقاوت و قدس، ساز و کار اصلی تشکیلات سپاه شدند. قانون سپاه نیز با توجه به تدابیر و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا، توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت و در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۷۰ تصویب و با تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۷۰ توسط ستاد فرماندهی کل قوا به سپاه ابلاغ گردید. این قانون مشتمل بر دویست و سی و پنج ماده و دویست و شصت تبصره می‌باشد. براساس این قانون مأموریت و وظایف کلی سپاه به شرح ذیل می‌باشد: مأموریت: الف. دفاع مسلحانه از انقلاب و دستاوردهای آن و حفاظت و دفاع از کشور در مقابل هرگونه تهدید و تعرض مسلحانه از داخل. ب. آمادگی لازم برای مصاف با دشمن مهاجم از مرزها، برای تهاجم و ضربه‌زدن متمرکز (عملیات آفندی) در مواقع لازم. ج. جذب، آموزش، سازماندهی، تجهیز و به کارگیری آحاد مردم به منظور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی. وظایف: ۱. سازماندهی، آموزش، تجهیز، ایجاد و حفظ آمادگی نیروهای سپاه متناسب با تهدیدها، برای انجام مأموریت‌های سپاه. ۲. سازماندهی، آموزش و آماده به رزم نگهداشتن پرسنل وظیفه سپاه در دوران خدمت ضرورت و احتیاط. ۳. حفاظت سرزمینی بعضی از مناطق کشور. ۴. دفاع و حفاظت از تأسیسات، اماکن، منابع و مراکز حیاتی و حساس کشور. تبصره موارد موضوع بندهای ۳ و ۴ بنا به تشخیص فرماندهی کل قوا ابلاغ خواهد شد. ۵. حفاظت از هواپیماهای کشوری و مقابله با هواپیماربایی و برقراری امنیت پرواز آن‌ها. ۶. حفاظت از شخصیت‌ها. ۷. جمع‌آوری و برآورد اطلاعاتی، کسب آمادگی و مقابله با بحران‌های منطقه‌ای در داخل به منظور برقراری امنیت در چهارچوب مأموریت سپاه. ۸. مقابله نظامی و سرکوب گروه‌هایی که انگیزه براندازی نظام جمهوری اسلامی یا نفی حاکمیت آن و یا خرابکاری و عملیات ضدامنیتی با توسل به قوه قهریه دست می‌زنند و تثبیت مواضع و آن‌گاه واگذاری موقعیت به ارتش جمهوری اسلامی ایران. ۹. شرکت در دفاع از مرزهای زمینی کشور در برابر تهاجم دشمن و بر عهده گرفتن نقش آفند. تبصره: زمان و چگونگی شرکت سپاه در نبردهای مرزی در هر مورد به وسیله فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین می‌شود. ۱۰. جذب، آموزش، سازماندهی، تجهیز و به کارگیری آحاد مردم به منظور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی. ۱۱. انجام اقدامات لازم در زمینه کسب و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از اوضاع، رویدادها و تحولات سیاسی، نظامی آشکار و پنهان و ارزیابی مستمر تهدیدها و توان رزمی دشمنان بالفعل و بالقوه در چهارچوب مأموریت‌های محوله. ۱۲. همکاری با نیورهای انتظامی در مقابله با اشرار، قاچاقچیان و برقراری امنیت انتظامی در کشور بنا به نیاز و دستور. ۱۳. تلاش در جهت استقرار کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در سپاه و بسیج زیر نظر نمایندگی رهبری. ۱۴. تلاش در جهت حفظ و صیانت سپاه در زمینه‌های امنیتی. ۱۵. انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و تلاش در جهت نیل به خودکفایی در زمینه‌های خاص نظامی و موارد سازمان، سیستما و روش‌ها، آموزش، تجهیزات، تعمیرات و نگهداری. ۱۶. همکاری با دولت در زمان صلح در عمران و آبادانی کشور با رعایت حفظ آمادگی رزم بنا به دستور. ۱۷. تهیه طرح نیازمندی‌های لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدمات و اقلم مشترک داخلی که به نیروهای سپاه واگذار می‌گردد. ۱۸. تأمین نیازهای پزشکی پرسنل سپاه و اداره بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های مربوط. ۱۹. تأمین دفاع هوایی کلیه یگان‌ها، تأسیسات و نقاط حساس سپاه در حد برد سلاح‌های ضدهوایی سازمان نیروهای مربوط. نقش سپاه در امنیت

ملی و مقابله با جریان‌های برانداز یکی از نقش‌های مهم سپاه پاسداران، براساس قانون، مبارزهٔ قانونی با عوامل و جریان‌های خرابکار و برانداز است. این نقش بویژه در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی ایفا شد. تاریخ انقلاب اسلامی، در دهه اول استقرار خود، بحران‌ها، تحریکات خرابکارانه و براندازانه متعددی را تجربه کرده است. گروه‌ها و جمعیت‌های محارب همچون سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، چریک‌های فدایی اکثریت و اقلیت، حزب دمکرات، کومله، حزب خلق مسلمان، احزاب خلق بلوچ و ترکمن و عرب، گروه‌های مائوئیست، حزب توده، هر یک در مقطعی و همه در یک راستا، شورش‌ها و تحرکات براندازانه‌ای را علیه نظام نوپای اسلامی سازمان دادند. در تمامی این حرکات، چه در مرحلهٔ شناسایی و چه در مرحله خنثی‌سازی و مقابله، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش اصلی را به عهده داشت و پاسداران در عین گمنامی، به ایثار و حماسه‌سازی بزرگ دست زدند؛ شهدای بزرگواری را تقدیم انقلاب اسلامی و ملت بزرگوار ایران نمودند تا امنیت و آرامش و آسایش و تداوم برکات انقلاب اسلامی و یکپارچگی کشور ایران اسلام را برقرار سازند. کردستان روزهای سختی را پشت سر گذاشت. مهاباد، پاوه، سردشت، نقده، پیرانشهر، سنندج روزها و ماه‌ها در دست گروه‌های محارب و معاند کرد با سردمداری برخی عناصر باقیمانده رژیم پهلوی و عواملی از سازمان‌های جاسوسی آمریکا و موصاد اسراییل، بود. سپاه پاسداران در آزادسازی و حفظ خطه کردستان در حلقهٔ میهن اسلامی، فداکاری بسیار کرد و با فرمان و حمایت حضرت امام خمینی(ره) و همآهنگی ارتش جمهوری اسلامی، نقشهٔ دشمنان ملت را خنثی نمود. گروه فرقان، با انجام ترور شخصیت‌های بزرگ و مؤثری چون شهید استاد مطهری، و شهید مفتح، سایه ناامنی را در کشور می‌گستراند که با جانفشانی برادران پاسدار، شناسایی و نابود شدند. سازمان منافقین ـ که در پوشش انقلابی‌گری، موفق به جذب جوانان بسیاری شده بود ـ با اعلام فاز نظامی در برخورد با جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های بزرگی چون شهید بهشتی و ۷۲ تن شهدای هفتم تیر و شهید رجایی و باهنر، به معضلی بزرگ برای نظام تبدیل شده بود. با همت پاسداران و همکاری اطلاعاتی مردم، خانه‌های تیمی آنان شناسایی و با شجاعت کم‌نظیر پاسداران، متلاشی شدند و فتنه بزرگ منافقین از فضای جامعه اسلامی برداشته شد. سران حزب توده، با سابقه بیش از سی سال فعالیت تشکیلاتی و اطلاعاتی و تربیت توسط عناصر اطلاعاتی شوروی سابق و وابستگی کامل و پشتیبانی از سوی آن کشور، منافقانه با انقلاب اسلامی همراهی کردند و در اردیبهشت سال ۱۳۶۲ با افشای طرح جاسوسی و نقشه پیچیده براندازی آنان، در حالی که سران آن چون نورالدین کیانوری در حال خروج از کشور بودند، با واکنش به موقع پاسداران سپاه و کمیته‌ها و بسیج و دادستانی، دستگیر و توطئه آنان خنثی گردید. حضرت امام در ستایش از این فداکاری، به نقش آنان در امنیت ملی اشاره کرده و در پیام به ملت ایران فرمودند: «جوانان ارجمند و عزیز ما در جبهه‌های داخلی از عمق جنگل‌های وسیع تا بیغوله و پناهگاه‌های بزرگ منحرفان غافل از خدا، از دمکرات و کومله تا منافقین و فدایی خلق و حزب خلق به اصطلاح مسلمان تا حزب توده و سایر گروهک‌های کوچک و بزرگ را با فداکاری‌ها و خداطلبی‌ها، آن چنان قلع و قمع کردند که دنیا را با همه دشمنی‌ها که دارند به اعجاب و تحیر درآوردند. توجه به کارآمدی امنیتی و اطلاعاتی این جوانان گمنام پاسدار و بسیج و کمیته و دادستانی و دیگر دلباختگان در راه خدا در به دام انداختن سران خیانتکار حزب توده که چون مار پر خط و خال در براندازی اسلام فعالیت منافقانه داشتند و هر یک سابقه‌های طولانی بیست ـ سی ساله در جهات تشکیلاتی و اطلاعاتی و جاسوسی داشته‌اند و از تخصص در این امور بهره وافی داشتند، موجب سرافرازی امت اسلامی است که چنین فداکارانی دارد. » حفاظت از شخصیت‌ها، بعد از ترورهای سال‌های ۵۸-۶۲ شخصیت‌های گرانقدر و مؤثر انقلاب اسلامی، به عهده سپاه پاسداران واگذار گردید و از آن زمان تاکنون، پاسداران با موفقیت این وظیفه سنگین و خطیر را انجام داده و نظام اسلامی را از تداوم خدمات و مسؤولین دلسوز و متعهد و کارآمد، برخوردار ساخته است. حضرت امام این وظیفه را به عهده سپاه نهادند: «پاسداران انقلاب و رؤسای آنان موظفند از این شخصیت‌های ارزنده انقلابی حفاظت کنند و رفت و آمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند. » انجام چند فقره هواپیماربایی در موقعیت‌های حساس با هدف ضربه‌زدن به حیثیت نظام و زیر سؤال‌بردن امنیت

در جمهوری اسلامی و نیز باج‌خواهی، سبب شد تا حضرت امام(ره) با تیزبینی و شناخت دقیق از سپاه، مسؤولیت امنیت پرواز را به عهده این نهاد قرار دهد و انصافاً تاکنون سپاه موفق به ایجاد قویترین و بهترین امنیت پروازی در سطح جهان شده است و از این رهگذر ملت ایران در کمال آرامش قرار گرفته است. حضرت امام در نامه خود به فرماندهی کل سپاه به این امر اشاره و تداوم آن را خواستار شده‌اند. «... با تشکر از زحمات ارزشمند سپاه پاسداران در حراست از هواپیماها و برخورد با هواپیماربایان و با ابلاغ سلام به آنان، سپاه چون گذشته مسؤول حفاظت هواپیماها می‌باشد، و در صورت ربوده‌شدن هواپیمایی، سپاه مسؤول می‌باشد. »

نقش سپاه در جنگ تحمیلی و دفع تجاوز ارتش بعث عراق، پس از تجاوزات مکرر مرزی، در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با هماهنگی و چراغ سبز قدرت‌های جهانی و منطقه، تجاوز گسترده خود را با هدف سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. ارتش عراق بدون پیش رو داشتن مقاومت عمده‌ای توانست بخش بزرگی از سرزمین اسلامی ایران از مرز شلمچه در جنوب تا مرز سلیمانیه و نوسود در شمال غرب را به تصرف خود درآورد. نیروهای مسلح و پاسداران جمهوری اسلامی که درگیر شرارت‌ها و آشوب‌های داخلی بودند، با فرمان فرماندهی کل قوا متوجه دشمن شدند و با شجاعت و ایمان خود، دشمن را زمین‌گیر نمودند. از آن پس عملیات متعدد نامنظم چریکی، منظم محدود و نیز عملیات گسترده توسط رزمندگان اسلام انجام گرفت و رشادت‌ها و حماسه آفرینی‌های آنان، سرانجام دشمن را وادار به پذیرش شکست و ترک کلیه مناطق تصرف شده نمود. اگرچه حامیان صدام و ارتش بعث تلاش گسترده‌ای در زمینه‌های روانی، پشتیبانی، اطلاعاتی، تسلیحاتی و حتی درگیری نظامی با رزمندگان اسلام را به عمل آوردند تا از سقوط صدام و حزب بعث عراق و پیروزی مطلق ایران جلوگیری کنند، لیکن تدبیر، شجاعت و فداکاری رزمندگان و فرماندهی مدبرانه و حکیمانه و قاطع حضرت امام خمینی(ره) و حضور روحانیت معظم، چه در مسؤولیت‌های مختلف نظام و چه به صورت مبلغان، این حمایت‌ها را بی‌اثر ساخت و جمهوری اسلامی توانست اقتدار ملی، ارضی و انقلابی خود را در صحنه بین‌الملل به طور چشمگیری گسترش دهد و توان بالای خود را در دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌ای مقدس خود به نمایش بگذارد. سپاه پاسداران در عرصهٔ دفاع مقدس با توجه به در اختیار داشتن نیروهای مردمی به ویژه در قالب «بسیج» توانست نقش ویژه‌ای را به عهده بگیرد و به اعتراف دشمنان، از لحاظ روحی و عملیات گسترده و غافلگیرانه، پشت دشمن را بلرزاند و نامش، هزیمت روحی و روانی در دشمنان ایجاد بکند. بنا به آمار ارائه شده، در مدت هشت سال دفاع مقدس، بیش از ۹۶ عملیات از سوی رزمندگان اسلام بر روی دشمن بعثی و عفلقی صورت گرفت. رزمندگان سپاهی و بسیجی در ۲۷ عملیات مشترک با ارتش جمهوری اسلامی و ۵۵ عملیات مستقل شرکت نموده و ضربات مهلکی را بر نیروی انسانی و ماشین جنگی عراق وارد آورده و بخش‌های بزرگی از میهن اسلامی را از اشغال آزاد نمودند. عملیات بزرگ فتح‌المبین و بیت‌المقدس که به آزادسازی بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغال شده و آزادی خرمشهر انجامید و عملیات والفجر ۸ که به فتح فاو منتهی شد و عبور از اروندرود را در برابر حیرت جهانیان به نام سپاه ثبت نمود؛ از جمله عملیات بزرگی است که سپاه پاسداران توانمندی طراحی، هماهنگی، بسیج عمومی، تسلیحاتی، هدایت عملیاتی و فرماندهی خود را آشکار ساخت. نیروی دریایی سپاه نیز از اسفندماه ۱۳۶۵ تا پایان جنگ نزدیک به یکصد عملیات مقابله به مثل علیه آمریکا انجام داد. نیروی دریایی عراق را متوقف و ناتوان ساخت و توانست با عملیات بازدارنده، مانع از عملیات و تحرک دریایی عراق و آمریکا شود. مقام معظم رهبری در تبیین نقش سپاه در دفاع مقدس می‌فرمایند: «سپاه پاسداران در سایه‌ی روحیه‌ی انقلابی و معنویتی که از سرچشمهٔ جوشان دل منور و روح مصفای آن امام عارفان و قدوهٔ صالحان پیوسته می‌جوشید و بیش از همه، جوانان رزمنده و خالص سپاه و بسیج را سیراب می‌کرد، توانست نقش تعیین‌کننده‌ای را در دفع حمله ایادی استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به کارگیری بسیج مردمی، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند.» نقش سپاه در فن‌آوری‌های نظامی و توانمندی‌های دفاعی سپاه پاسداران با توجه به نیاز گسترده نیروی نظامی به تجهیزات و امکانات بازدارنده دفاعی و ضرورت تنوع و

عدم وابستگی این تجهیزات به بیگانگان، اقدام به پژوهش و فن‌آوری در زمینه‌های مختلف تجهیزات موردنیاز نمود و موفق به ابداع و ساخت تسلیحات پیشرفته و دقیق شد. از جمله می‌توان به فن‌آوری موشکی و ساخت موشک شهاب ۳ با برد و دقت بسیار بالا اشاره داشت. برخی از این فن‌آوری‌ها و توانمندی‌های دفاعی را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود: - ساخت ناوچه. - ساخت اسکله‌ها و بنادر و سایر سازه‌های دریایی موردنیاز ناوگان دریایی. - ساخت و تعمیر شناورهای سبک و نیمه‌سنگین تهاجمی و تدافعی. - طراحی و ساخت و تولید خودروی نظامی. - طراحی و ساخت نمونه بالگرد شاهد. - طراحی و ساخت انواع قایق‌های سبک تهاجمی. - طراحی و ساخت موشک‌های با برد کوتاه و متوسط که مهم‌ترین آن موشک شهاب ۳ است که با موفقیت آزمایش شدند. - طراحی و ساخت قطعات اصلی بسیاری از بالگردها از جمله بالگردهای هیوز، بالگردهای ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۰۵. - طراحی و ساخت دستگاه تله‌متری تست موشک‌ها و قطعات موشکی. - طراحی ماسوره‌های مجاورتی توپ‌های ۵۷ (مهمات هوشمند). - طراحی و ساخت سکوهای پرتاب موشک. - طراحی و ساخت (نرم‌افزار و سخت‌افزار) سیستم‌های هدایت و کنترل انواع موشک. - طراحی و ساخت پرنده‌های بدون سرنشین. - طراحی و ساخت بدنه و قطعات کامپوزیتی. - بازسازی کلی سایت‌های پیشرفته موشکی. - طراحی و تولید بلیت کامبوزیت با مواد غیرفلزی برای سبکترشدن و عمر بیشتر پره‌های بالگرد. بازسازی قطعات پیشرفته در صنایع هوایی. - تولید قطعه نرم‌افزای IBM که قلب حساس موشک بوده و تمام حرکات موشک توسط آن کنترل و مرحله‌یابی می‌شود. - افزایش بُرد و دقت و تحرک‌پذیری سامانه‌های موشکی. - ساخت سامانه‌های رادار. - بهینه‌سازی توپ‌های ۵۷ مم. - طراحی سامانه‌های نوین نبرد نامتقارن در پدافند هوایی. - طراحی و ساخت ۲۲۹۶ قطعه. - طراحی و ساخت افزون بر ۶۰ نوع تستر هواپیما. - انجام پروژه بازسازی تعدادی هواپیمای جنگی سوخوی ۲۵. نقش سپاه در بازسازی و سازندگی کشور پس از پایان پیروزمندانهٔ دفاع مقدس، رهبر معظم انقلاب اسلامی، سپاه را به شرکت در بازسازی و سازندگی کشور و استفاده از تجربیات هشت سال دفاع مقدس و قراردادن توانمندی‌های مهندسی خود به ملت ایران، فرمان دادند. «ارتش و سپاه و نیروهای مشمول، ضمن آن که آمادگی‌های رزمی را حفظ می‌کنند، در شرایط صلح کامل، باید در خدمت آبادانی و بازسازی کشور باشند. نیروهای مسلح، ارتش و سپاه می‌توانند سهم خود را در بازسازی عمومی کشور هم ایفا کنند، همچنان که امروز هر دو سازمان و به خصوص سپاه، طرح‌های بزرگی را از سازندگی عمومی کشور بر عهده گرفته و شریک شده‌اند. ملت ما باید حس کند که نیروهای مسلح نه فقط در دوران جنگ، بلکه در دوران بازسازی هم می‌توانند پیشگام و پیشقدم باشند.» در همین راستا، سپاه طرح‌های کلانی را در سطح کشور به عهده گرفت که بعضاً جزء طرح‌های ملی محسوب شده و در منطقه بی‌نظیر یا کم‌نظیر می‌باشد. سپاه پاسداران تا سال ۱۳۸۲ بیش از ۱۳۰۰ طرح بزرگ را در کشور اجرا نموده است. برخی از این طرح‌ها عبارتند از: ۱- ساخت گلدسته مرقد مطهر حضرت امام خمینی(ره). ۲- احداث سد گتوند خوزستان، بلندترین سد خاکی کشور. ۳- ساخت دکل و اسکله بعثت و اسکله شهید باهنر. ۴- سخت دستگاه حفاری چال موازی. ۵- ساخت دستگاه سنگ‌شکن مخروطی هیدروکن. ۶- احداث سد کرخه، یکی از بزرگترین سده‌های مخزنی خاورمیانه و قریب ۳۵ سد و بند انحرافی. ۷- احداث ۷۵۰۰ هکتار شبکه آبیاری و زهکشی. ۸- اجرای ۵۵ کیلومتر تونل با مقاطع مختلف. ۹- احداث ۱۴۰۰ کیلومتر راه اتوبان و راه‌های اصلی و فرعی. ۱۰- اجرای بیش از ۴۵ پروژه بنادر، اسکله و سایر سازه‌های دریایی. ۱۱- اجرای ۰۰۰/۹۰۰ متر مربع ابنیه اداری و مسکونی و ساخت ۱۵ پل بزرگ. ۱۲- طراحی و اجرای بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر خطوط انتقال نفت، گاز و آب در خشکی و دریا تا قط ۳۰۰۰ میلیمتر. ۱۳- طراحی و اجرای اولین پروژه ابگیر پالایشگاه‌های پارس جنوبی در کشور. ۱۴- طراحی و اجرای اولین مجموعه فیلترهای پروژه آبگیر در کشور. ۱۵- طراحی و اجرای سیستم‌های کنترل مخازن نفت جزیره خارک برای اولین بار در کشور. ۱۶- طراحی و احداث بزرگ‌ترین مجتمع بندری پتروشیمی کشور و جهان در منطقه پارس جنوبی. ۱۷- ساخت و تعمیر شناورها و دارابودن مجتمع بزرگ یارد. ۱۸- طراحی و ساخت مخازن یک میلیون بشکه‌ای نفت خام. ۱۹- ساخت اسکه شهید محلاتی و بندر پتروشیمی پارس ـ عسلویه. ۲۰- طراحی

اسکله شناورهای فله‌بر بزرگ. ۲۱- طراحی وس اخت و تولید ۱۴ نوع از عمده‌ترین ماشین‌آلات کشاورزی. ۲۲- طراحی و ساخت انواع شناور و قایق. ۲۳- بازسازی پل خرمشهر و اسکلت لافت. ۲۴- اجرای سدهای مهم تبارک و چری در اصفهان. ۲۵- اجرای پروژه‌های گازرسانی، آب‌رسانی، مدرسه‌سازی، حمام و خانه‌سازی در مناطق محروم کشور. ۲۶- بازسازی مناطق جنگ‌زده از جمله خرمشهر و آبادان. از آن‌جا که سد کرخه بزرگترین سد خاکی ایران و خاورمیانه است، مشخصات آن را ذکر می‌کنیم تا ابعاد آن بیشتر روشن شود. وقتی پروفسور راسکازوف ـ که به نام پدر سدهای خاکی جهان مشهور است ـ به ایران آمد، طوری از کار ساخت سد کرخه تعریف کرد که آن تعریف‌ها بیشتر از چیزی بود که متخصصین داخلی می‌گویند. وی بزرگترین سد خاکی جهان را در روسیه طراحی و اجرا کرده است. مشخصات فنی سد کرخه نوع سد: خاکی با هسته رسی، ارتفاع از پی: ۱۲۷ متر، عرض تاج: ۱۲ متر، طول تاج: ۳۰۳۰متر، حداکثر عرض پی: ۱۱۰۰ متر، حجم مخزن: ۸/۷ میلیارد متر مکعب، میزان خاکبرداری: ۱۰ میلیون متر مکعب، خاکریزی: ۳۴ میلیون متر مکعب، بتن‌ریزی: ۱ میلیون متر مکعب، ارماتوربندی: ۱۹ هزار تن. نگاهی به فهرست ارائه شده که برخی از پروژه‌ها و فعالیت‌ها را نشان می‌دهد، به خوبی نقش باور و مسؤولیت‌پذیری را در اجرای موفقیت‌آمیز کارهای بزرگ نشان می‌دهد. به فرمودهٔ حضرت امام خمینی(ره): «ما باید باورمان شود که چیزی هستیم. » «باورمان بشود که خودمان می‌توانیم بسازیم. » نامگذاری روز سوم شعبان ـ ولادت حضرت سیدالشهداء امام حسین(ع) ـ به عنوان روز «پاسدار» از سوی حضرت امام خمینی(ره) مهر تأییدی است بر نقش بسیار برجستهٔ این دستاورد انقلاب اسلامی که خود حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی گردید. بسم‌الله الرحمن الرحیم «روز مبارک سوم شعبان المعظم را که روز طلیعه پاسدار و پاسداری از مکتب مترقی اسلام است به عموم هم میهنان و به خصوص پاسداران انقلاب اسلامی تبریک عرض و به حق باید این روز معظم را روز پاسدار بنامیم. روز ولادت با سعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است، پاسداری که هر چه داشت، در راه هدف اهدا کرد و اسلام عزیز را از پرتگاه انحراف رژیم طاغوت بنی‌امیه نجات داد... اگر فداکاری پاسداران عظیم‌الشأن اسلام و شهادت جوانمردانهٔ پاسداران و اصحاب فداکار او نبود، اسلام در خفقان بنی‌امیه و رژیم ظالمانهٔ آن وارونه معرفی می‌شد و زحمات نبی اکرم (ص) و اصحاب فداکارش به هدر می‌رفت. هان ای پاسداران عصر حاضر و انقلاب اسلامی! به امام امت و پاسداران قرآن کریم و اسلام عزیز اقتدا نموده، حق پاسداری از انقلاب اسلامی را به خوبی ادا کنید و از این منصب بزرگ که منصب انبیای عظام و اولیای خداوند تعالی است به خوبی حفاظت کنید... » با اشاره به یک فراز از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد نقش سپاه پاسداران و وظایف آن، این مجموعه را به پایان می‌بریم، در حالی که به عجز خود از بین درخشندگی‌های این نهاد پرثمر اذعان داریم: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است، در همه‌ی جهان پس از صدر اسلام، پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای است. این پدیده در حقیقت، مظهر عینی و مجسمی است برای شعارهای انقلاب اسلامی، شعار ایستادگی در مقابل همه‌ی قدرت‌های بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار غلبه خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان، و از همین روست که سلطه‌های بزرگ در سراسر جهان با چشم انزجار و نفرت، بدین پدیده‌ی الهی می‌نگرند چنان که به انقلاب اسلامی. » سپاه پاسداران با آموزش بیش از ۸ میلیون بسیجی و سازماندهی آنان و تقدیم بیش از ۰۰۰/۳۰ شهید و جمع زیادی جانباز و آزاده، خدمتگزاری به ولایت و مردم را در عمل به اثبات رسانده است. اصلاح و اسلامی شدن قوانین جزایی پیش از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات جزایی ایران اعم از قوانین ماهوی (که مربوط به اصول کلی و مشترک حقوق کیفری و نیز تبیین و تعریف جرائم و مجازات‌های آن می‌باشد) و نیز قوانین شکلی (که مربوط به اصول محاکمات، دادگاه‌ها و شیوه ی رسیدگی به جرائم و صدور حکم می‌باشد) هیچ کدام منطبق بر موازین و احکام اسلامی تهیه و تنظیم نشده بودند. قوانین جزایی قبل از انقلاب، که به تأسی و تبعیت از حقوق کیفری فرانسه و برگرفته از قوانین آن‌ها بود، هماهنگی با مقررات و احکام شرعی نداشت. در هیمن زمینه محمدرضا پهلوی با اعتراف به الگو قرار دادن غرب و با نشان دادن عمق کینه خود نسبت به اسلام و روحانیت می‌نویسد: «طی سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۷ ۱سیستم قضایی

کشور دگرگون شد و یک سیستم جدید که بر پایه ی الگوهای فرانسوی قرار داشت، به عنوان نظام جدید قضایی ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفت ... چنین اقداماتی باعث شد که قدرت و اختیارات روحانیون تا حدود زیادی محدود شود. »۲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به این که یکی از اهداف و آرمان‌های مهم انقلاب، حاکمیت بخشیدن به اسلام و احکام و آن در کلیه ابعاد زندگی سیاسی ـ اجتماعی و نیز قوانین و مقررات کشور بود و همچنین در راستای اصل چهارم قانون اساسی که صراحت دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد.» تلاش زیادی صورت گرفت تا هر چه سریع‌تر قوانین جزایی مورد اصلاح قرار گرفته و مطابق با موازین اسلامی و احکام نورانی قرآن تنظیم شود. برای تطبیق با قوانین اسلامی به تدریج و در طی چند سال، قانون مجازات اسلامی مشتمل بر کلیات، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات؛ تنظیم و به صورت آزمایشی ملاک عمل دستگاه قضایی قرار گرفت.طی سال‌های بعدی نیز در چند مقطع زمانی در مواد آن تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفت. با تصویب و حاکم شدن قانون مجازات اسلامی، برخی از مواد و اصول قوانین جزایی قبل که تعارض با احکام اسلامی نداشت، همچنان باقی ماند ولی بسیاری از مواد قانونی که مخالف موازین اسلامی بود، حذف و احکام و ضوابط اسلامی همانند حدود، قصاص، دیات و تعزیرات جایگزین آن شد. *کنترل دارایی‌های مسؤولین قبل و بعد از تصدی مشاغل یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی که هیچ‌گونه سابقه مشابهی قبل از آن و در دوران رژیم پهلوی وجود نداشته است، کنترل دارایی‌های مقامات بلندپایه کشور قبل و بعد از تصدی مسؤولیت می‌باشد تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد. این موضوع قبل از انقلاب نه در قوانین پیش‌بینی شده بود و نه در اجرا و عمل چنین چیزی وجود نداشت. زیرا اساساً سیاست رژیم پهلوی و نگرش دولتمردانش، این نبود که به حساب اموال و دارایی‌های آنان رسیدگی شود. آنان از وضعیت فساد مالی و آرمان ثروت‌اندوزی خود به خوبی آگاهی داشتند و می‌دانستند که چنین سیاستی با آن هماهنگی ندارد. نه تنها به حساب و دارایی اموال آنان قبل و بعد از تصدی مسؤولیت‌ها رسیدگی نمی‌شد، بلکه رژیم، خود فضا و میدانی به وجود آورده بود که تمامی دولتمردان را به سوی چپاول و غارت و تکاثر و ثروت‌اندوزی می‌کشاند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به این که سیاست نظام، سیاستی اسلامی و حافظ حقوق مردم مخصوصاً محرومین و مستضعفین جامعه بود، اجازه نمی‌داد دولتمردان به جای خدمت به مردم، به تکاثر و ثروت‌اندوزی و افزایش به ناحق اموال و دارایی‌های خود بپردازند. اصولاً در نظام اسلامی از مسؤولین و مقامات بلندپایه و رهبران جامعه توقع است که زندگی ساده‌ای داشته باشند و در این حال ضمن الگو واقع‌شدن برای مردم و لطمه‌نزدن به اعتماد مردم از ارتکاب هرگونه مال‌اندوزی و افزایش به ناحق دارایی‌های خود در دوران مسؤولیت پرهیز نمایند. قانون اساسی که در واقع منشور انقلاب و نظام اسلامی ایران می‌باشد، به این نکته مهم توجه کرده و برای این که پست و مقام، مستمسک و دریچه‌ای برای تکاثر و ثروت‌اندوزی مسؤولین و مقامات مملکتی قرار نگیرد، دستگاه قضایی را ملزم کرده است تا به حساب اموال و دارایی‌های مقامات عالی‌رتبه مخصوصاً مقامات اجرایی که با پول و امکانات، بیشتر سر و کار دارند، قبل و بعد از تصدی مسؤولیت رسیدگی نماید. اصل ۱۴۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود کهبر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.» همان‌گونه که مشاهده می‌شود قانون اساسی محکم‌کاری بیشتری کرده و برای این‌که مقامات مملکتی نتوانند غیرمستقیم و از طریق همسر و فرزندان دست به این اقدام بزنند و یا اموال و دارایی‌ها را به نام آنان ثبت کنند، رئیس قوه قضاییه را ملزم کرده است علاوه بر خود مسؤولین و مقامات، دارایی‌های همسر و فرزندان آنان را نیز قبل و بعد از خدمت و تصدی مسؤولیت، رسیدگی نماید تا بر خلاف حق افزایش نیافته باشد. در عمل و اجرا نیز در طی ۲۰ سال گذشته به حساب اموال و دارایی‌های مسؤولین بلندپایه نظام، مذکور در اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسیدگی شده است. از جمله اینها رسیدگی به حساب اموال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و نیز مقام معظم رهبری چه در دوران ریاست جمهوری و چه در دوره رهبری بوده است. پی نوشت: ۱ –

سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ۲ – محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۷۷ تحول در رسانه ی ملی از میان رسانه‌های جمعی، رادیو و تلویزیون و مخصوصاً تلویزیون چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی از اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می‌باشد. حضور تلویزیون در همه ی خانه‌ها، وسیع‌بودن دامنه و برد آن، تأثیر غیرمستقیم بر بیننده، سمعی و بصری‌بودن آن اشغال یک یا چندساعته اکثریت مردم به تماشای تلویزیون در هر روز، فراگیری مخاطبین مختلف از باسواد و بی‌سواد، پیر و جوان و کودک و زن و مرد، از جمله ویژگی‌های مهم تلویزیون است که موجب تمایز و اهمیت آن نسبت به سایر رسانه‌ها و حتی رادیو گردیده است. به همین دلیل حضرت امام(ره) می‌فرماید: «رادیو تلویزیون از تمام رسانه‌هایی که هست، حساس‌تر است. رادیو تلویزیون می‌تواند یک مملکت را اصلاح کند و می‌تواند به فساد بکشد. این را نه روزنامه می‌تواند، نه سینما می‌تواند، نه تئاتر می‌تواند، نه تبلیغات لفظی که در منابر است می‌تواند. برای این که این‌ها همه شعاعشان محدود است.» ۱ «رادیو و تلویزیون یک دستگاهی است که هم در طرف تبلیغات فاسد اهمیت زیادی دارد و هم در طرف تبلیغات صحیح...، تمام مطبوعات این‌طور است، منتها اهمیت تلویزیون بیشتر از همه است.» ۲ متأسفانه در دوران رژیم دین‌ستیز پهلوی، از این رسانه ی مهم در جهت منفی و تخریبی آن و در راستای اهداف پلید ضداسلامی رژیم استفاده می‌شد. رادیو و تلویزیون رژیم طاغوتی پهلوی، مخصوصاً تلویزیون با نمایش تصاویر مستهجن و ضداخلاقی از زنان نیمه برهنه و با پوشش مبتذل، صحنه‌های بسیار زننده و زشت از اختلاط زنان و مردان، فیلم‌های مبتذل و گمراه‌کننده، شوهای مستهجن، پخش موسیقی و رقص و آوازهای حرام، آثار و پیامدهای شوم زیادی بر افراد جامعه مخصوصاً نسل جوان داشت از جمله: ۱- تبلیغ و ترویج روحیه بی‌دینی و ضددینی. ۲- معرفی چهره‌ای کهنه، و ناکارآمد از دین و مذهب اسلام. ۳- اهانت و بی‌احترامی به علما و روحانیون دینی. ۴- ترویج و تبلیغ فرهنگ منحط غربی. ۵- ترویج روابط نامشروع و ضداخلاقی بین زنان و مردان. ۶- توسعه و ترویج فرهنگ بی‌حجابی و بی‌عفتی. ۷- تبلیغ و ترویج مشروب‌خواری. ۸- ترویج رقص و آواز حرام و مبتذل. ۹- معرفی و تبلیغ افراد فاسد و منحرف از قبیل خواننده‌ها، هنرپیشه‌ها و رقاصه‌های داخلی و خارجی، به عنوان الگو برای دختران و پسران و زنان و مردان. ۱۰- تحریک و تقویت روحیه شهوانی و حیوانی زنان و مردان و دختران و پسران جوان. ۱۱- ایجاد روحیه غفلت از خدا و معنویت بین مردم. ۱۲- تربیت و پرورش غلط و ضددینی کودکان و نوجوانان. ۱۳- بی‌حرمتی به شأن و شخصیت زن و استفاده از او به عنوان ابزار تبلیغاتی برای پرکردن جیب سرمایه‌داران. ۱۴- عدم رعایت حرمت ایام سوگواری شهادت و رحلت معصومین علیهم‌السلام در غالب موارد. وضعیت فاسد رادیو و تلویزیون رژیم پهلوی به گونه‌ای بود که افراد متدین و مذهبی برایشان داشتن تلویزیون مقدور نبود، زیرا به علت گستردگی و فراگیری فساد در همه برنامه‌ها، قابلیت استفاده ی صحیح از آن میسر نبود و به هیچ وجه نمی‌توانستند سرنوشت تربیتی فرزندان خود را به دست رادیو و تلویزیون با آن برنامه‌های فاسدش بسپارند. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به این وضعیت اسفناک و تأسف‌بار رادیو و تلویزیون خاتمه داده و موجب از بین رفتن تبعات و پیامدهای فاسد و منحرف آن شد. امروز به برکت انقلاب اسلامی، نه تنها مفاسد و انحرافات مذکور از بین رفته، بلکه رادیو و تلویزیون با ارائه برنامه‌های سازنده و مفید در جهت رشد و تعالی مردم عزیز کشورمان مخصوصاً نسل جوان و مهمتر از آن کودکان و خردسالان، گام‌های مؤثری برداشته است. در حال حاضر در زمینه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، احکام، مسائل تربیتی و پرورشی، خانوادگی، مسائل اجتماعی و سیاسی و جهان اسلام برنامه‌های خوب و مفیدی از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود. البته این امر به معنی کامل و بی‌نقص‌بودن برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی نیست و مسلماً ما با وضع مطلوب و رادیو و تلویزیونی که به تعبیر حضرت امام (ره) باید یک دانشگاه عمومی باشد، ۳ هنوز فاصلهٔ زیادی داریم. پی نوشت: ۱ – آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره) ، ص ۲۴۰ ۲ – همان ، ص ۲۳۶ ۳ – همان برچیده شدن کاباره ها، کنار دریاها و قمار خانه ها یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی در زمینه مسائل اخلاقی و در راستای از میان بردن فساد و منکرات، برچیدن و از بین‌بردن کاباره‌ها بوده است. کاباره‌ها یکی از مراکز بسیار فاسد و متعفن رژیم پهلوی بودند. این اماکن به عنوان مراکزی برای

عیاشی و خوشگذرانی با زنان رقاصه و آوازه‌خوان فعالیت می‌کردند. در این مکان‌ها، زنان هرزه به صورت عریان به مطربی و رقاصی پرداخته و وسیلهٔ عیش و نوش مردان هوسباز و شهوت‌ران را فراهم می‌کردند. فساد و فحشاء سراسر کاباره‌ها را فراگرفته بود و مجلات و روزنامه‌ها نیز مردم را با آب و تاب فراوان و تحریک‌آمیز، تشویق و ترغیب به رفتن به کاباره‌ها می‌کردند. برای نمونه به یک آگهی تبلیغاتی از یک مجله اشاره می‌کنیم. در این آگهی آمده است: «امشب و همه شب در کاباره میامی به همراه داغ‌ترین و سکسی‌ترین ستارگان بین‌المللی به انضمام دو شو از کشور آمریکا و انگلیس. همراه با مشهورترین خواننده روز دنیای عرب (نزهت) با دو ارکستر بزرگ جاز از انگلستان و ایتالیا تامی فی‌نان و ۳۰ دختر سکسی از آمریکا»۱ همچنین مجله سپید و سیاه در صفحه ۱۷ شماره ۱۰۵۸ سال ۱۳۵۲ خود با چاپ دو تصویر تقریباً تمام برهنه (با پوشش بسیار ناچیز) از زنان در حال رقص با تیتر «رقاصه‌های عربی در کافه‌های تهران» می‌نویسد: آن‌ها از شبی ۸۰۰ تومان تا ۸ تومان می‌گیرند. سپس گزارش کاملی از شیوه کار و فعالیت این رقاصان و لباس آن‌ها و ... درج کرده است. وجود این کاباره‌ها، مفاسد و پیامدهای منفی بسیار داشت. آلوده‌کردن زنان و مردان به ویژه جوانان به فساد و فحشاء و بی‌حرمتی به شخصیت و شأن زنان که ابزار اصلی در این مراکز بودند، از جمله این موارد است. همچنین مفاسد ناشی از وجود چنین مراکزی موجب سست‌شدن روابط زناشویی و در نهایت سست‌شدن پایه‌های نهاد خانواده و متلاشی‌شدن آن می‌گردید. مردان هوسبازی که هر روز با زنان رنگارنگ و جدیدی که با عرضه‌کردن خود در کاباره‌ها مواجه بودند، نسبت به زنان خود بی‌میل و بهانه‌گیر شده و استحکام روابط زناشویی آن‌ها از بین می‌رفت. در مواردی هم که کار به طلاق می‌کشید، عوارض منفی آن دامنگیر کودکان خانواده می‌شد و آنان را با مشکلات روحی و روانی و اخلاقی متعددی مواجه می‌ساخت. از طرف دیگر مشغول شدن زنان و مردان مخصوصاً قشر جوان در این مراکز فساد موجب می‌شد که به لهو و لعب و عیاشی و خوشگذرانی مشغول شده و از امور سیاسی جامعه و دخالت در آن دور و غافل بمانند و خواستهٔ رژیم فاسد پهلوی و حامیان آن تأمین گردد. وجود چنین مراکز فسادی که همه شب برنامه‌های مبتذل گوناگونی داشتند، به عنوان یک پایگاه ثابت و مستمر، زمینه و وسوسه لازم را برای جلب و جذب جوانان کشور به سوی آن فراهم می‌کرد. به برکت انقلاب اسلامی ایران، با برچیده شدن و از بین رفتن کاباره‌ها، به همهٔ این مفاسد اجتماعی پایان داده شد. این دستاورد انقلاب نه تنها برای افراد متدین مذهبی جامعه، بلکه برای هر زن و مرد ایرانی و علاقه‌مند به سلامت محیط اجتماعی و امنیت خانوادگی، بسیار شیرین و ارزشمند می‌باشد و باید قدردان این نعمت الهی و دستاورد انقلاب بود. *** از بین رفتن و برچیده شدن فاحشه خانه ها یکی از برکات و دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران است. این مراکز از متعفن ترین و شنیع ترین اماکن فساد دوران رژیم پهلوی بودند. در این مراکز به صورت کاملا ـ رسمی زنان فاحشه و هرزه در اختیار مردان هوس باز و شهوت ران قرار می گرفتند. علی رغم این که عمل زشت زنا از گناهان کبیره بوده و مورد نهی صریح خداوند متعال قرار گرفته است، با این حال به صورت کاملا عادی و جا افتاده در این مراکز صورت می پذیرفت. خداوند متعال نه تنها مردان و زنان را صریحا از زنا منع کرده بلکه حتی از نزدیک شدن به آن نیز منع کرده است. در قرآن کریم آمده است": و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است ".رسول خدا (ص) می فرماید" : زنا شش اثر دارد، سه اثر در دنیا و سه اثر در آخرت. اما آثار دنیوی زنا : آبرو را می برد و رزق را کم می کند و مرگ را نزدیک می نماید. اما آثار اخروی آن : شمول غضب الهی و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن در آن را ایجاب می کند ".هر چند در زمان رژیم پهلوی عمل شنیع زنا بسیار واقع می شد و مختص این نوع مراکز نبود، اما قبح اصلی این مراکز در این بود که رسما به عنوان یک مرکز ثابت و مورد حمایت دولت، روزانه هزاران زنا در آنها واقع می شد. وجود این مراکز فساد، آثار و تبعات شوم و زیانبار فراوانی داشت از جمله این که : ۱ – همه روزه زنان و مردان فراوانی به گناه کبیره ی زنا الوده شده و از خدا، معنویت و حتی انسانیت خارج شده و به موجوداتی که صرفا به دنبال اطفای غرائز شهوانی و حیوانی خویش بودند، تبدیل می شدند. ۲ – وجود این مراکز، بستر و زمینه لازم را جهت زنا فراهم کرده و افراد به سهولت و

راحتی می توانستند با مراجعه به این مراکز فساد ، زنا کنند. این سهولت موجب می شد که میزان آلودگی افراد جامعه به این گناه بزرگ زیادتر شود ۳ – با توجه به طغیان غرائز جنسی در دوران جوانی، وجود این مراکز زمینه ی کاملاـ مناسبی را برای آلوده کردن جوانان از همان ابتدای زندگی با فساد و فحشا انس گرفته و تمایل چندانی نیز به شکل خانواده و ازدواج از خود نشان نمی دادند. ۴ – قربانی شدن زنان و دختران و بی حرمتی به شخصیت آنها و نیز تبدیل شدن آنان به موجوداتی بی اراده و لاشه ای متعفن برای اطفای غرائز سیری ناپذیر مردان شهوتران و پر شدن جیب های گردانندگان این مراکز، از تلخ ترین پیامدها ی وجود این مراکز بود. در این مراکز شخصیت زن به مراتب پایین تر از حیوانات تنزل داده شده و به موجوداتی ذلیل و بی هویت تبدیل شده بود. زنان در این مراکز به قدری در تعفن و فساد غرق شده بودند که برای خودشان نیز بعضا ادامه این نوع زندگی، تهوع آور و غیر قابل تحمل شده بود. ۵ – بروز و شیوع انواع بیماری های مقاربتی نیز از دیگر پیامدهای سوئ این مراکز فساد بود که دامنگیر جامعه و خانواده می شد. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، موجب برچیدن این مراکز فحشا شده و تبعات و پیامدهای سوء آن را نیز از بین برد. فاحشه خانه ها، لکه ی ننگ بزرگی بر دامن کشور به ظاهر مسلمان ایران بود. آب زلال انقلاب که آمیخته به خون مطهر شهیدان بود، این لکه ها را برای همیشه از دامن ایران اسلامی پاک کرد و عفت و پاکدامنی را به ارمغان آورد. *** یکی از مفاسد شرم‌آور و وقیحانه دوران رژیم پهلوی، فساد کنار دریاها بود. در ایام تابستان زنان و مردان و دختران و پسران جوان، برهنه در کنار یکدیگر به شنا پرداخته و در ساحل دریا به هوسرانی و عیاشی می‌پرداختند. اختلاط زنان و مردان که با بی‌غیرتی مردان و بی‌عفتی زنان همراه بود، صحنه‌های شرم‌آور و وقیحانه‌ای را به وجود می‌آورد و لکه ی ننگی بر دامن کشور به ظاهر مسلمان ایران بود. زنی که می‌دید چشم‌های شوهرش به زنان دیگر است و مردی که می‌دید بدن عریان زنش و یا دخترش، جولانگاه نگاه‌های شهوت آروده سایر مردان و جوانان است، رویشان به یکدیگر و به گناه باز شده و قبح و زشتی این گناه از بین آن‌ها می‌رفت. فساد کنار دریاها صرفاً محدود به نمایش اندام برهنه زنان و تماشای مردان هوسباز نبود، بلکه صحنه‌های زشت اخلاقی بین زنان و مردان و ایجاد بستر برای گناهان و مفاسد اخلاقی دیگر از تبعات اجتناب‌ناپذیر این محیط‌های آلوده بود. نگاه‌های آلوده به تیر شیطان به همان نگاه ختم نمی‌شد، بلکه در موارد زیادی به روابط ضداخلاقی و نامشروع کشیده می‌شد. از سوی دیگر با وجود این فضاهای مسموم در کنار دریاها، امکان استفاده از دریا برای افراد و خانواده‌های مذهبی و متدین، غیرممکن بود. آن‌ها امکان استفاده ی از این طبیعت و نعمت الهی را نداشته و از آن محروم بودند. خانوارهای ساکن در شهرهای شمالی و جنوبی (کناره‌های دریا) بیش از سایرین طعم تلخ این مفاسد و درد آن را در سینه‌های خود احساس می‌کردند. مفاسد و پیامدهای منفی و زیان‌بار کنار دریاها به قدری روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد. از طرفی اخلاق و عفت اجازه نمی‌دهد بیش از این به بررسی تبعات منفی آن بپردازیم. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به این اوضاع و مفاسد شرم‌آور و وقیحانه پایان داده و آن‌ها را برچید. این دستاورد گرانقدر برای خانواده‌های مذهبی و متدین و هر مرد و زن باغیرت ایرانی دارای ارزش و اهمیت بسیار می‌باشد. امروز ضمن این که مفاسد مذکور برچیده شده، با اجرای طرح‌های سالم‌سازی دریا، مردان و زنان به طور مجزا از یکدیگر و در فضایی محدود و بسته و کنترل شده و دور از انظار نامحرمان به شنا و استفاده از طبیعت زیبای دریا می‌پردازند. امروز طرح سالم‌سازی دریاها امکان استفاده از دریا را برای خانواده‌های مذهبی و باغیرت نیز فراهم کرده و آنان هم از این نعمت الهی بهره‌مند شده‌اند. توفیق کامل این طرح نیاز به پی‌گیری و گسترش و در عین حال برخورد با عناصر و عوامل پنهان و آشکار آلودگی و اختلاط غیرآشکار است. **** ایجاد مراکزی برای قمار و شیوع قماربازی از دیگر مفاسد رایج دوران رژیم پهلوی بود. در بسیاری از شهرها قمارخانه وجود داشت و مخصوصاً در تهران مراکز متعددی برای قماربازی دایر شده بود. علاوه بر این که صورت‌های دیگری از قماربازی به شکل شرط‌بندی در مسابقات گوناگون رواج داشت، در کوچه‌ها و خیابان و محله‌ها نیز بین افراد لاابالی و حتی جوانان و نوجوانان قماربازی رایج بود. رژیم منحط پهلوی از سیاست ایجاد مراکز قمار و لاتاری و نیز فرهنگ قماربازی حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

اصولاً ـ خود دولتمردان فاسد رژیم، اهل قمارخانه و قماربازی بودند. خود شاه و اعضای خانواده‌اش ـ مخصوصاً خواهر فاسدش اشرف ـ از قماربازان حرفه‌ای بودند. یکی از تفریحات و برنامه‌های مستمر شبانهٔ شاه، پرداختن به قماربازی بود. در این مورد، ارتشبد سابق حسین فردوست دوست صمیمی شاه و محرم اسرار دربار، در خاطرات خود می‌نویسد: «اشرف یک قمارباز حرفه‌ای در حد اعلاء بود و قماربازهای حرفه‌ای را جمع می‌کرد و وارد محفل خصوصی محمدرضا می‌نمود. او از جمله فردی به نام اسکندری را پیدا کرده بود که خویشاوند نزدیک ایرج اسکندری رهبر حز توده بود. اسکندری توانسته بود با دوز و کلک، اراضی فرودگاه مهرآباد را که دولتی بود، به نام خود ثبت کند و سپس مجدداً با قیمت کلان به دولت بفروشد. به هر حال، اشرف، محمدرضا را به مجالس قمارش دعوت می‌کرد و سپس او را تشویق و تحریک می‌کرد که در پوکر از پس اسکندری برنمی‌آیی. محمدرضا هم از روی غرور لج می‌کرد که من او را داغان می‌کنم و فلان می‌کنم و به بازی می‌پرداخت. یکی دیگر از اعضاء باند قمار اشرف، فردی بود به نام حاجبی، که از مأمورین ایادی۲ بود. حاجبی از قماربازها و حقه‌بازهای درجه اول روزگار بود که دوست صمیمی محمدرضا شاه شده و شب و روز در کنارش بود. به هر حال محمدرضا با اسکندری و حاجبی به قمار می‌پرداخت. اشرف یا خودش بالای سر محمدرضا می‌ایستاد و دستش را می‌خواند و یا دختری را بالای سر محمدرضا می‌گذاشت و خلاصه با تقلب و روکردن ورق از زیر میز، کلک محمدرضا را می‌کندند. در این بازی‌ها اشرف چنان محمدرضا را تحریک می‌کرد که توپ ۱۰ میلیون و ۲۰ میلیون و ۳۰ میلیون می‌زد و در نتیجه در یک شب اسکندری مثلاً ۵۰ میلیون تومان ۳ از محمدرضا می‌برد. البته صحنه را به نحوی درست می‌کردند که گاهی هم محمدرضا ببرد، بخصوص زمانی که خسته یا عصبانی می‌شد. ولی در مجموع در یک شب حتماً محمدرضا ۴۰-۵۰ میلیون را می‌باخت. البته اعتبارش هم زیاد بود و پس از پایان بازی، اشرف دسته چک محمدرضا را می‌آورد و به دستش می‌داد و او نیز چک می‌کشید و امضاء می‌کرد. از این پول، اشرف قسمت عمده را خودش برمی‌داشت و به حاجبی و اسکندری هم چند میلیونی می‌داد. یکی دیگر از اعضاء محفل اشرف، فردی به نصرتیان بود که او دیگر نیازی به کمک نداشت و چنان حقه‌باز بود که از آستینش ورق درمی‌آورد!» ۴ بدین ترتیب در جامعه مسلمان ایرانی، قمار که یکی از گناهان کبیره و مورد نهی صریح خداوند متعال می‌باشد، به صورت عادی رایج شده بود و از سوی دولتمردان و شخص اول مملکت دامن زده می‌شد. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند : « می و قمار تو را می‌پرسند، بگو در ن دو، گناه بزرگی است و سودهایی برای مردمان دارد ولی گناه آنها از آن بزرگتر است.» در آیه ۹۰ سوره مائده نیز می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و ... همگی پلید و از کردار شیطان است. پس از آن‌ها دوری کنید، باشد که رستگار شوید.» این وضعیت تأسف‌بار، به برکت پیروزی انقلاب اسلامی از بین رفت. اولاً ـ بساط قمارخانه‌ها و مراکز قمار و لاتاری و قماربازی علنی کاملاً برچیده شد. ثانیاً قماربازی مخفی و پنهانی به میزان چشمگیر و بسیار زیادی کاهش یافت. در نتیجه به مفاسد و تبعات منفی آن‌ها نیز که در بالا برشمردیم پایان داده شد. پی نوشت: ۱ – مجله ی کیهان ورزشی، ش ۹۶۷ ، مورخ ۹ دی ۱۳۵۱ ۲ – فردوست در فرازهای دیگر خاطرات خود، ایادی را فردی بهایی و پزشک مخصوص شاه که در فساد و فحشا بی نظیر بود معرفی می کند. او بساط عیاشی و ارتباط محمد رضا با زنان را فراهم می کرد و دارای ثروت و پست های کلیدی زیادی در کشور بود. ۳ – و این در حالی بود که حقوق ماهیانه یک نفر مهندس ۳۵۰۰ توان بود. ۴ – حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱ ، ص ۲۳۶ مقابله با فساد مالی و اقتصادی برای مقابله با فساد اقتصادی و اموال نامشروع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۹ مقرر نموده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غضب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» بر اساس همین نگرش بود که حضرت امام(ره) یکی از دلایل مخالفت خود با رژیم پهلوی را حاکمیت

سرمایه‌داری بر کشور و فساد اقتصادی آنان عنوان می‌کردند. ساختار حکومتی رژیم پهلوی به گونه‌ای بود که فقط متنفذین و سرمایه‌داران بزرگ می‌توانستند بر پست‌های کلیدی کشور دست یافته و بر مردم حکومت کنند. نتیجه ی اجتناب‌ناپذیر این نوع حاکمیت نیز توسعه بیشتر سرمایه‌داری و حمایت از سرمایه‌داران و متقابلاً ظلم و تعدی به فقرا و مستضعفین بود. نتیجه ی طبیعی دیگر چنین سیاستیی توسعه و گسترش فساد اقتصادی توسط کارگزاران نظام بود. ابعاد فساد اقتصادی سرمایه‌داران و کارگزاران نظام پهلوی به قدری گسترده است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد، اما صرفاً برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ارتشبد سابق حسین فردوست می گوید: «اصفیا رئیس سازمان برنامه، تمام مقاطعه‌ها را به خانواده فرح اختصاص داده بود و پس از او که مجیدی رئیس سازمان برنامه شد، همین رویه ادامه یافت. اطلاع دقیق دارم که مهندس قطبی (دایی فرح که سرپرستی فرح و مادرش را داشت)، مجید اعلم (دوست شب و روز محمدرضا پهلوی) و مهندس دیبا (یک جوان حداکثر ۳۵ ساله) حدود ۸۰? مقاطعه‌های بزرگ کشور را از سازمان برنامه می‌گرفتند و ۲۵ ?حق و حساب به دیگران می‌دادند.۱» «دختر فرح حدود ۶۰۰ نفر کارمند داشت که حقوق بگیر دائمی بودند.۲» بر اساس اسناد به دست آمده از منزل مهندس محسن فروغی سناتور شاه و عضو فراماسون و فرزند محمدعلی فروغی با شرکت فرانسوی ژانسن قراردادی به مبلغ ۰۰۰/۵۰۰/۱۱ فرانک برای تهیه مبلمان، اثاثیه و تزیینات کاخ اشرف پهلوی منعقد نموده بود. ۳ در گزارش دیگری آمده است: شاه با پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار، ۳۱ کاخ و ویلا در نقاط مختلف جهان خریداری کرده و اسناد مالکیت آن‌ها را نیز به همراه دارد. تعدادی از این قصرها در پاریس در جاده ی مونتین، در جاده ی فوش، در سن موریس، در ژنو، در جزیره ماژورکا در جالارتشا، در آلمان، در تونس، در یورلی هیلز، در نیویورک، در تگزاس و در نیوجرسی می‌باشد. مجله ی نیوزویک در سال ۱۳۵۸ در گزارشی میزان ثروت شاه و دارایی او را ۲۲ میلیارد دلار اعلام نموده است.۴ پرفسور رواسانی استاد دانشگاه اولدنبورگ آلمان غربی در کتاب «ایران» فهرستی از کارخانه‌های متعلق به خاندان پهلوی و خانواده‌های وابسته به آن را منتشر نموده است که بالغ بر ۵۲۷ کارخانه و موسسه مالی در ایران را شامل می‌شود. مؤسسات مالی و کارخانه‌های متعلق به شاه و منسوبین نزدیک وی ۱۳۷ واحد، فرمانفرماییان ۷۴ واحد، خسروشاهی ۶۷ واحد، لاجوردی ۶۱ واحد، خاندان ثابت پاسال ۳۳ واحد، رضایی ۳۸ واحد، فولادی ۳۱ واحد، اخوان ۲۲ واحد، القانیان ۱۷ واحد، تیمورتاش ۱۶ واحد، خیامی ۱۰ واحد و ....۵ در یک مقاله که در مجله آمریکایی نیشن انتشار یافت، فاش شد که محدرضا پهلوی میلیون‌ها دلار کمک مالی آمریکا به ایران را به جای این که صرف هزینه‌های عمرانی و آبادانی کند، بین چند تن از اعضای خانواده و اطرافیان نزدیک خود تقسیم کرده و در این ریخت و پاش بی‌حساب و کتاب، حتی چند شخصیت سیاسی خارجی را به منظور استفاده‌های بعدی از آنان، بی‌نصیب نگذاشته است. کمیته‌ای که وظیفه رسیدگی به عملیات دولت در مجلس ملی (کنگره) آمریکا را برعهده داشت، کوشید تا تعیین کند ۹۵۰ میلیون دلاری که به صورت کمک اقتصادی آمریکا در عرض ۵ سال به ایران داده شد، به کجا رفته است. سرانجام کمیته دریافت که بیشتر آن به باد رفته است! در بخش دیگری از گزارش کمیته کنگره آمریکا، فهرست تعدادی از افرادی که از بودجه مربوط به کمک اقتصادی آمریکا به ایران را به یغما برده‌اند قید شده است. در میان این افراد به اسامی ذیل اشاره شده است: خانم لوی هندرسون همسر سفیر آمریکا در تهران یک میلیون دلار، شمس پهلوی یک میلیون‌دلار، اف میشل نیم میلیون دلار، آلن دالس رئیس سازمان سیای آمریکا یک میلیون دلار، هنری. اد. لاس ناشر مجله‌های تایم، لایف و فورچون نیم میلیون دلار، جرج. وی. آلن سفیر سابق آمریکا در ایران یک میلیون دلار، شهناز پهلوی دختر شاه دو میلیون دلار، حمیدرضا پهلوی نیم میلیون دلار، سلدین چاپلین سفیر پیشین آمریکا در تهران یک میلیون دلار، احمد شفیق شوهر سابق اشرف یک میلیون دلار، ژنرال محمد خاتمی شوهر فاطمه پهلوی یک میلیون دلار، فرح پهلوی پانزده میلیون دلار، فاطمه پهلوی دو میلیون دلار، عبدالرضا پهلوی دو میلیون دلار، غلامرضا پهلوی یک میلیون دلار، اردشیر زاهدی سه میلیون دلار، اشرف پهلوی سه میلیون دلار، اسدالله علم یک میلیون دلار، حسن علا یک میلیون دلار و ... ۶ در مورد فساد اقتصادی درباریان و کارگزاران رژیم پهلوی، حضرت امم خمینی(ره)

در سخنرانی مورخ ۴ آذر ۱۳۵۷ خویش در پاریس می‌فرمایند: «من خواندم این را یا در یک چیز بود که برای من خواندند – این را که یک ویلایی برای خواهر شاه یک کدام از این خواهرانش ۷ – یک ویلایی خریده‌اند به چه قیمت، آن را من یادم نیست اما نوشته بود که ۶ میلیون دلار خرج گلکاری آن‌جا شده! یک همچون ویلایی از پول کی؟ ما که رضاخان را می‌شناختیم، وقتی که آمد این جا یک آدمی لختی بود.۸» منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا در کتاب خاطرات خود پیرامون جشن هنر افسانه‌ای شاه در تخت جمشید شیراز که به مناسبت نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران برگزار گردید، می‌نویسد : ۹ «یک لیست کامل از بخش خریدهای ساواک به دست آوردم که براساس آن کار طبخ اغذیه جشن، به رستوران ماکزیم در پاریس محول شد. تزیین ۵۹ چادر میهمان‌ها و ۳ چادر سلطنتی که همگی مجهز به تهویه مطبوع بودند، در صحرا به عهده شرکت فرانسوی جانس در پاریس گذارده شد. این شرکت مسؤولیت دکور مجدد کاخ سفید برای ژاکلین کندی را نیز بر عهده داشت. مبل‌ها از نوع لویی XV، حمام‌ها از سنگ مرمر فرانسوی، شعمدان‌ها لیموگیس چینی و ظروف کریسالی باکارات بودند. برای این جشن‌ها ۱۶۵ پیشخدمت زن و مرد، ۲۵ متخصص زیبایی (زن و مرد)، ۱۵۰۰ کلاه گیس مردانه، ۳۰۰ نیم کلاه گیس، ۴۰۰ جفت مژه و لباس‌های فرانسوی در نظر گرفته شد. طبق گزارش ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) مجله تایم ۵/۳ تن کره و پنیر، نیم تن خامه، ۲۵۰ بطری شراب، معادل ۰۰۰/۸۴۰ دلار لامپ‌های رنگی و فرش و قالیچه برای تمامی چادرها، محوطه سازی که شامل چند هزار قطعه فضای سبز و چند هزار تاج گل می‌شد، همه توسط نیروی هوایی ایران از پاریس به ایران آورده شده بود. تأمین اجناس و اشیای این مراس، بازرگانان پاریسی را که تهیه همه چیز را بر عهده داشتند، یک سال تمام مشغول کرد. پروازهای دوبار در ماه هواپیما و ستون کامیون‌ها کلیه اقلام مورد نظر را از پاریس به صحرا حمل نمودند. یکی از خلبانان ایرانی به من گفت من با هواپیمایث ۷۰۷ خود به اندازه یک سال پرواز فرش و کریستال و مشروب و سنگ مرمر برای حمام‌ها حمل و نقل کرده‌ام. هر چند فرش ایران در دنیا از شهرت چند صدساله برخوردار است، تمامی فرش‌های مورد نیاز چادرها به فرانسه سفارش شده بود. مطابق گزارش مجله تایم لیست خرید ماکسیم ۲۵۰۰ بطر شراب (از جمله شراب‌های منطقه شاتو در فرانسه به قیمت یکصد دلار بابت هر شیشه) را در بر می‌گرفت که یک ماه قبل از مراسم به ایران ارسال شده بود. مدت‌ها قبل از جشن، شاه به ساواک دستور داده بود جلوی درز هر گونه خبری در مورد هزینه‌های گزاف و ولخرجی‌هایش را مخصوصاً به روزنامه‌های نیویورک و لوموند بگیرد. تنها غذای ایرانی که در این جشن مورد استفاده قرار گرفت خاویار دریای خزر بود. در یکی از سفرهایم به تهران، تیمسار مقدم رئیس ساواک به من گفت: اگر از ارقام نجومی خرج‌ها و دزدی‌هایی که برای تدارک این جشن‌ها در جریان است مطلع شوی مغزت داغ می‌شود. مجموع این جشن ۳۰۰ میلیون دلار برآورد شد، اما مسلماً هزینه‌های واقعی به مراتب بیش از مبلغ فوق بود، زیرا عمدهٔ مخارج به گردن وزارتخانه‌های مختلف بود و هیچ یک از وزرا جرأت مطرح نمودن آن را نزد شاه نداشتند. همچنین تمامی سازمان‌های دولتی و شرکت‌های خصویصی موظف بودند مبالغی را به برگزاری این جشن اختصاص دهند. طبق یک برآورد تقریبی، توسط شاه ۸۰۰ میلیون دلار در این جشن هزینه شد.» اینها نمونه‌های کوچکی از هزاران مورد مفاسد اقتصادی دوران رژیم پهلوی بود. اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی به این تباهی‌ها پایان داده شد. بدین ترتیب حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی از بین توده مردم معمول جامعه و نه از قشر سرمایه‌دار برگزیده شدند و عرصه بر سرمایه‌داران زورمند و ستمگر تنگ گردید. با نگاهی گذرا به زندگی شخصیت و رهبران و مسؤولین تراز اول جامعه، به خوبی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع آن‌ها از اقشار معمولی و عادی جامعه بوده و به صنف سرمایه‌داران بزرگ تعلق نداشته‌اند. به برکت این پیروزی مفاسد اقتصادی و تاراج بیت‌المال به شدت کاهش یافت. البته ما مدعی نیستیم که پس از انقلاب اسلامی به هیچ وجه مفاسد اقتصادی وجود نداشته است. اما در این مورد باید به دو نکته توجه داشت. اول این که در دوران رژیم پهلوی، غارت و تاراج بیت‌المال و سوء استفاده‌های کلان در بین مقامات مملکتی یک اصل کلی بود و به شکل گسترده‌ای رواج داشت و سلامت اقتصادی در بین آن‌ها استثناء محسوب می‌شد، اما در دوران پس از پیروزی انقلاب موضوع

کاملاً برعکس شد. یعنی سلامت اقتصادی گسترش یافته و یک اصل شد و سوء استفاده مالی و مفاسد اقتصادی حالت استثناء به خود گرفت. نکته دوم این که انقلاب اسلامی ایران پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران و مفاسد اقتصادی را به عنوان یک دستاورد به ارمغان آورد. در دهه ی اول پس از انقلاب این امر به خوبی مشهود و ملموس بود، اگرچه متأسفانه از دهه ی دوم به بعد به تدریج شاهدیم که در اثر اهمال و مسامحه ی دست اندرکاران مربوطه، مفاسد اقتصادی و حاکمیت سرمایه‌داری عرصه را برای ظهور و رشد خود فراهم دیده است. پی نوشت: ۱ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۱۵ ۲ - همان، ص ۲۱۳ ۳ - کوثر (مجموعه ی سخنرانی های حضرت امام خمینی ره)، ج ۳، ص ۱۸۸ ۴ - همان ۵ - همان، ص ۱۸۹ ۶ - همان ۷ - منظور شمس خواهر بزرگتر شاه است که در منطقه مهردشت کرج با کمک بزرگترین معماران انگلیسی، قصری افسانه ای به نام مروارید بنا نهاد که انبوهی از گیاهان و درختان زیبا آن را آراسته بود. ۸ - معماران تباهی، ج ۳، ص ۴۳۱ ۹ - خاطرات منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، ص ۲۳۰ تا ۲۳۷ اثبات عدم جدایی دین از سیاست در دو قرن گذشته، مخصوصا دهه‌های معاصر، تلاش و تبلیغات گسترده‌ای مبنی بر جدایی دین از سیاست صورت گرفته است. این تلاش و تبلیغ، از سوی دو گروه عمده انجام شده است. گروه اوّل از روی جهل و نادانی از جدایی دین و سیاست، طرفداری کرده و به تبلیغ و ترویج آن پرداخته‌اند این گروه، خود شامل دو دسته می‌شود: دسته اوّل افراد متحجّر و مقدّس مآب و مسلمان هستند که به علت عدم شناخت درست از اسلام و بعضا تقدّس ظاهری دین و مذهب و جلوگیری از آلوده شدن آن به مظاهر فسادِ سیاست، طرفدار جدا بودن دین از سیاست می‌باشند. این دسته در برخی حوزه‌های علمیه و در بین بعضی روحانیون نیز دارای پایگاه فکری هستند. حضرت امام خمینی(ره) در وصیت نامه سیاسی ـ الهی خویش، خطاب به این گروه می‌فرمایند: «باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. حکومتِ حقّ، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی... از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.» ۱ حضرت امام به صورت مکرّر در فرمایشان خویش این مسأله را تکرار کرده و بر آن تأکید نموده‌اند. در جای دیگر می‌فرمایند: «مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد به چیزهای دیگرش»۲ ، «آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می کنید، هفت، هشت تایش کتابی است که مربوط به عبادات است، باقیش مربوط به سیاست و اجتماعیات و معاشرات و این طور چیزهاست... اسلام دین سیاست است، حکومت دارد.» ۳ دسته ی دوم از گروه اوّل که آنها هم از روی جهل و نادانی، طرفدار جدایی دین از سیاست هستند، کسانی می‌باشند که مسلمان نبوده و اگر چه در ظاهر پیرو سایر ادیان الهی هستند، ولی اصولا اعتقادات دینی عمیق و قابل توجهی ندارند. اینان که عمدتاً غیر ایرانی بوده و در سایر کشورها زندگی می کنند، شناخت درستی از ادیان الهی ـ مخصوصاً دین مبین اسلام ـ ندارند. برخی از افراد این گروه صرفاً به علت جهالت، طرفدار جدایی دین از سیاست هستند و برخی دیگر به خاطر گرایشات اومانیستی (اصالت انسان) چنین طرز تفکّری دارند. اینان قانونگذاری و تعیین ضوابط حکومتی را از آن خداوند متعال ندانسته و چنین حقّی را برای خود بشر قائل هستند و نظر انسانی را بر نظر خداوند ترجیح می دهند. به همین دلیل در مسائل سیاسی و حکومتی نقش و اختیاری را برای دین و خدا قائل نمی‌شوند. عده‌ای دیگر از این دسته که از روی نا آگاهی و عدم شناخت کافی، پیرو جدایی دین از سیاست هستند، کسانی می‌باشند که از تجربه ی عملی تلخ دخالت ناموفق کلیسا در امور سیاسی، خاطره ی خوشی از پیوند دین و سیاست ندارند. و بالاخره برخی دیگر از اعضاء این دسته، اصولاً هیچ اعتقادی به خدا و ادیان الهی نداشته و مادّیگرا هستند. اینها دین را افیون توده ها دانسته و با شدّت از جدایی دین و سیاست طرفداری می کنند. گروه دوم از کسانی که طرفدار جدایی دین از سیاست می باشند، کسانی هستند که از روی آگاهی و شناخت کافی و با هدف

ضدّیت و مقابله با نقش مثبت دین در امور حکومتی، وارد میدان شده اند. اینان با شناخت و آگاهی لازم دست به توطئه جداسازی دین از سیاست می زنند. این گروه که عمدتاً از دشمنان کینه توز اسلام هستند، متشکل از کشورهای متجاوز و استعمارگر و سران و گردانندگان ستمگر آنها می‌باشند، اینها بخوبی از نقش سازنده ی دین در سیاست و تقابل آن با منافع نامشروع و تجاوزگرانه ی خویش آگاهی دارند و به همین دلیل در سراسر دنیا مخصوصاً در کشورهایی که اکثریت مردم آنان را مسلمانان تشکیل می دهند، تلاش می‌کنند، نقشی برای دین در مسایل حکومتی قایل نشوند. ایران مظلوم نیز یکی از این کشورهایی بود که استکبار جهانی سالها تلاش کرد اجازه ندهد اسلام و احکام الهی در آن حاکم باشد. بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) در این مورد می فرمایند: «این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین ها می گویند.» ۴ همچنین معظمٌ له در وصیت نامه ی خویش می‌فرمایند: «از توطئه‌های مهمّی که در قرن اخیر، مخصوصاً در دهه‌های معاصر، بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملّتها و خصوص ملّت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهار صد سال قبل وضع شده است، نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند... و گاهی موذیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی ... و حکومت و سیاست و سر رشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است.» ۵ به هر حال گروه دوم از روی شناخت و آگاهی و برای رسیدن به مطامع نامشروع و زیاده طلبان ?خود به تئوری جدایی دین از سیاست دامن می زنند. پی نوشت: ۱- وصیت نامه امام خمینی (ره) ، صفحه ۱۵. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، صفحه ۱۹۶. ۳- کوثر۳ (مجموعه سخنرانیهای امام خمینی ره) صفحه ۱۱۳. ۴- در جستجوی راه از کلام امام ، دفتر هشتم ، صفحه ۱۹۰. ۵- وصیت نامه امام خمینی (ره) ، صفحه ۱۵. ارتش در کنار اسلام و مردم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظر به اینکه حکومت طاغوتی و غیرمردمی بر کشور حاکم بود، لذا به تبع آن نیروهای مسلح نیز خواسته یا ناخواسته در خدمت نظام طاغوتی بودند. حکومت پهلوی علاوه بر دشمنی و کینه‌ای که نسبت به اسلام و مقررات الهی داشت، حقوق طبیعی و اولیه مردم را نیز زیر پا گذاشته و صرفاً به دنبال اهداف و منافع خاندان پهلوی و هزار فامیل وابسته و یا سرسپرده به آن بود. در چنین نظامی، شاه با گماردن امرای سرسپرده و مطیع نظام شاهنشاهی بر پست‌های کلیدی و حساس ارتش و نیروهای انتظامی، مجموعه ارتش و نیروهای مسلح را به طور کلامل در خدمت اهداف طاغوتی خویش و حفظ ارکان سلطنت قرار داده بود. از سوی دیگر در رژیم پهلوی، برای دور کردن نظامیان از خداپرستی و دین‌محوری، تلاش زیادی صورت می گرفت تا فرهنگ شاه پرستی در ارتش حاکم گردد و با این سیاست، رژیم پهلوی علاوه بر این که قصد داشت توجه نظامیان را از خداپرستی و دینداری به سوی پرستش غیرخدا بشکاند، می‌خواست نظامیان را شخص‌پرست بار آورده ومتکی و وابسته به شخص نماید و بدتر از همه این که چنین شخصی کسی جز شاه پلید و فاسد یعنی محمدرضا پهلوی نبود. در همین راستا بود که هنگام نام بردن از شاه، از تعابیری شرک‌آلود استفاده می‌شد تا شاید بتوانند فرهنگ شاه‌پرستی را ترویج کنند. یکی از تعابیر شرک‌آلود که برای شاه استفاده می‌شد، کلمه «خدایگان» بود. برای نمونه به دو مورد مستند از مهنامه ارتش شاهنشاهی که در احکام انتصاب فرماندهان ارشد نظامی برای شاه از کلمه «خدایگان» استفاده شده است اشاره می‌کنیم. در صفحه اول مهنامه شماره ۱ و ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸ چنین آمده است: «به فرمان خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران از تاریخ ۲۵/۲/۱۳۴۸ تیمسار بازنشسته غلامرضا ازهاری به استناد ماده ۱۰۰ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی به خدمت اعاده و به سمت جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب گردیدند(۱). » و در صفحه دوم همان مهنامه نیز آمده است: «به فرمان خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، تیمسار سپهبد علی کریملو از تاریخ ۲۵/۲/۱۳۴۸ به سمت معاون اداری ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب گردیدند(۲). » به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به دنبال تغییر حکومت از نظامی طاغوتی و

سلطنتی به نظام اسلامی و مردمی، ارتش و قوای انتظامی نیز از سلطه حاکمان طاغوتی رهایی یافته و در خدمت نظام اسلامی و الهی و حکومتی متکی بر رأی و خواسته مردم قرار گرفتند. همچنین فرهنگ شاه‌پرستی و شخص محوری تبدیل به فرهنگ خداپرستی و دین‌محوری گردید. این دستاورد انقلاب اسلامی بیشتر از آن جهت حائز اهمیت است که ارتش ایران را که اکثر بدنه و سطوح پایین آن را نظامیان مسلمان و خدمتگزار به مردم و کشور تشکیل می‌داد و به اجبار در خدمت نظام طاغوتی قرار گرفته بود، نجات داده و در خدمت اسلام و قرآن قرار داد. امام خمینی(ره) با اشاره به این دستاورد انقلاب اسلامی، خطاب به قوای انتظامی می‌فرمایند: «امروز تمام قوای انتظامی، اینها همه در خدمت اسلام هستند. یک وقت بود که شهربانی و همین‌طور سایر گروه‌های انتظامی در خدمت طاغوت بودند... وضع پلیس در دنیا و در رژیم سابق این بود که همه در خدمت قدرتمندان بودند(۳). » و در جای دیگر خطاب به نظامیان می‌فرمایند: «شماها توجه کنید که ... امروز لشکر اسلام هستید. ارتش اسلام هستید. پاسداران اسلام هستید(۴). حضرت امام در سخنرانی دیگر خطاب به دانشجویان دانشکده افسری می‌فرمایند: «شمایی که امروز در این جا هستید و خداوند تبارک و تعالی به شما توفیق داده است که در دانشکده افسری همچو رژیمی زندگی می‌کنید و تحصیل، بدانید که شما وضعتان با سابق فرق دارد. شما لشکر خدا هستید، شما ارتش امام زمان سلام الله علیه هستید(۵). » همچنین در سخنرانی دیگری می‌فرمایند: «لازم است به شما طبقه عزیز مؤثر تذکر دهم که شما هم اکنون در خدمت اسلام بزرگ هستید. خدمت شماها به کشور، خدمت به اسلام و قران کریم است و خدمت سربازی از عبادات است(۶). » با توجه به چنین تحولی اساسی در ارتش است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «ارتش جمهوری اسلامی تنها ارتش در دنیاست که برای آرمان‌ها و اهداف اسلامی مبارزه می‌کند. برادران ارتشی ما نشان دادند و ثابت کردند که بر سر پیمان صادقانه خود با امام، اسلام و قرآن تا پای جان ایستاده‌اند(۷). » علاوه بر آنکه نیروهای مسلح بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در خدمت اسلام و باورهای الهی قرار گرفتند، با مردم نیز پیوند مبارکی پیدا کردند. و از آن جا که رژیم پهلوی، نظامی سلطنتی و غیرمردمی بود، لذا به تبع آنع نیروهای مسلح نیز در خدمت مردم نبوده و از آن به عنوان اهرم قدرتی برای حفظ حکومت سلطنتی و خاندان پهلوی استفاده می‌شد. به خدمت گرفتن نیروهای مسلح برای حفظ تاج و تخت از یک طرف و غیرمردمی بودن رژیم پهلوی از طرف دیگر، موجب می‌شد که روز به روز بین مردم و نیروهای مسلح شکاف و فاصله ایجاد شود. این جدایی منجر به عدم محبوبیت ارتشیان در بین مردم شده و نوعی ترس آمیخته با تنفر را نیز به دنبال داشت. در این مورد حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «در زمان طاغوت، ارتش از ملت جدا بود و از روحانیت جداتر، ... مردم را طوی بار آورده بودند و به صورتی از ارتش و سایر قوای انتظامی ترسانده بودند که مردم با دیدن آن‌ها احساس ناراحتی می‌کردند(۸). »، «در گذشته ارتش وقتی می‌آمد توی مردم مثل این که دشمن آمده است و جمعیت از او فرار می‌کردند، و پشت می‌کردند به او، و پاسبان وقتی می‌آمد در بین مردم، مردم از او فرار می‌کردند، تنفر داشتند(۹). »، «ارتش را طوری بار می‌آوردند که در مقابل ملت بایستد. ملت و ارتش در آن نظام‌ها همیشه در برابر هم بودند و ارتش در میان مردم ایجاد رعب می‌کرد و مردم هم تا جایی که می‌توانستند کارشکنی می‌کردند(۱۰). » و در جایی دیگر با اشاره به وضع شهربانی و ژاندارمری قبل از انقلاب می‌فرمایند: «من خودم هم به شهربانی، به کلانتری‌ها گاهی ابتلاـ کرده‌ام در جوانی، شما هر کدام مبتلاـ شده باشید به این کلانتری‌هایی که در سابق بود، می‌دانید که وضع چه جور بود و مردم از نظر آن‌ها چطور بودند و با مردم چه رفتاری می‌کردند. پاسبان‌هایی که باید پاسبانی کنند از یک ملت و باید پاسبان ملت باشند آن‌طور بودند... یکی شان می‌آمد بازار تهران را می‌بست... آن وقت کسی که یک شکایت از کسی داشت می‌خواست برود به کلانتری، خوف این را داشت که در خود کلانتری گرفتاری برایش پیدا بشود. مردم از کلانتری آن‌طوری می‌ترسیدند که از دزدهای سر محله، از چاقوکش‌ها(۱۱). » رژیم پهلوی که از همبستگی و ارتباط نزدکی مردم و ارتش، دغدغه و نگرانی داشت و آن را خطری بر علیه حکومت سلطنتی خود می‌دید، تلاش می‌کرد ارتش را در هاله‌ای از سیاست‌های ویژه خود قرار داده و بین آن‌ها و مردم مانع ایجاد کند. در این رابطه پارسونز سفیر

انگلیس در تهران در توصیف ارتش قبل از انقلاب در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «نیروهای مسلح ایران یک طبقه ممتاز و نازپرورده جامعه را تشکیل می‌دادند. آن‌ها غرق در تجهیزات مردن و پیچیده نظامی کاملاًاز غیر نظامیان جدا نگاهداشته می‌شدند... به طور کلی نیروهای مسلح در میان مردم محبوبیت زیادی نداشتند. تفرعن و تبختر افسران در برخورد با مردم در مجامع عمومی و مغازه‌ها و خیابان‌ها، امتیازاتی که رژیم برای آنها قایل شده بود و سهم درشتی که از بودجه کشور برای آنها اختصاص داده بودند، و در مجموع یک نوع احساس تبعیض بین نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها، این احساس را تقویت می‌کرد(۱۲۱). » علی رغم تلاش رژیم پهلوی برای جداکردن ارتش از مردم و به خدمت گرفتن ارتش برای حفظ تاج و تخت و پایه‌های حکومت شاهنشاهی، در بدنه ارتش، قشر قابل توجهی از افسران جوان و درجه‌داران که خود از توده محروم و یا قشر متوسط جامعه بودند، قلباً از وضعیت فوق ناراضی بوده و خود را متعلق به مردم و مستحق خدمت به آن‌ها می‌دانستند. حضرت امام خمینی(ره) نیز در سخنرانی‌های خویش چه در سال‌های طولانی قبل از انقلاب و چه در سال‌ها و ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب، با تأیید مطلب فوق، بدنه ارتش را افرادی نجیب و مردمی معرفی کرده‌اند. ایشان در سخنرانی مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ خویش می‌فرمایند: «ما می‌دانیم که صاحب منصبان ارتش معظم ایران، درجه‌داران محترم، افراد نجیب ارتش با ما در این مقصد همراه و برای سرافرازی ایران فداکار هستند. من می‌دانم که درجه‌داران با وجدان راضی به این جنایات و وحشیگری‌ها نیستند. من از فشارهایی که بر آن‌ها وارد می‌شود مطلع و متأسفم(۱۳). » در سخنرانی مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ نیز می‌فرمایند: «چه احترامی بز برای ارتش قایل هستید؟ شما خیال می‌کنید ارتش دل خوشی دارد از این‌ها؟ کسی که زمام همه ارتش را بدهد به دست چهار نفر آمریکایی، مستشار آمریکایی که همه جهات در دست آنها باشد، این بیچاره‌ها همه در تحت فشار باشند. اینها دل خوشی دارند(۱۴)؟ » همچنین در سخنان دیگری می‌فرمایند: «این طور نیست که ملت ما با ارتش مخالف باشد، با صاحب منصب‌ها، با درجه‌دارها، با افسرها اینها همه برادرهای ما هستند. ما مخالف با اینها نیستیم ما با خونخواریها مخالفیم(۱۵). »، «ملت ایران موظف است که به درجه‌داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند. باید توجه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثر ارتش را آلوده کنند... حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش جداست. ارتش از ملت است و ملت از ارتش(۱۶). » به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومت و نظام مردمی و متکی به رأی و خواسته مردم، تمامی اجزار و ارکان ارتش و قوای انتظامی در خدمت مردم عزیز ایران قرار گرفته و پیوند مستحکمی بین نیروهای مسلح و مردم به وجود آمد. بدین معنا که مردم به برادران ارتشی خود عشق و علاقه نشان داده و متقابلاً نیروهای مسلح هم خود را خادم ملت دانستند. این پیوند و دوستی که در سال‌ها و ماه‌های آخر مبارزه و پیروزی انقلاب بین بخشی از بدنه ارتش و مردم آغاز گردید – و حتی خود نظامیان در پیروزی انقلاب نقش آفرینی قابل توجهی نمودند – در سالهای پس از انقلاب استمرار و استحکام یافت. مردمی شدن ارتش و نیروهای مسلح به عنوان یک دستاورد انقلاب به صورت مکرر مورد اشاره رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و نیز رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. در این مورد امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ارتش، ارتش مردمی است نه ارتش طاغوتی که سرکوب کند. ارتشی است که با مردم زیر یک سقف جمع می‌شوند و مردم برای آنها تظاهر می‌کنند و اینها هم برای مردم تظاهر می‌کنند. این یک چیز تازه‌ای است که خدای تبارک و تعالی به ما عنایت کرده و این را حفظ کنید... همان‌طور که ملت بدون ارتش نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد، ارتش هم بدون ملت نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد(۱۷). » مقام معظم رهبری نیز در این رابطه می‌فرمایند: «ارتش جمهوری اسلامی ایران آنچه را که امروز دارد، باید قدر بداند و به نظر من از همه چیز برتر و بیش از همه، جایگاه و پایگاه مردمی ارتش است(۱۸). »، «ارتش ما امروز یک رتش سربلند و با افتخار است. یک ارتش با ایمان است... بالاتر از همه اینها، ارتش ما یک ارتش مردمی است(۱۹). » از سوی دیگر مردمی شدن ارتش در سیاست‌های کلان رهبران نظام و منشور انقلاب یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفت. این مسأله در اصل ۱۴۴ قانون اساسی به این شرح مورد تأکید قرار گرف۶ت:

«ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتش مکتبی و مردمی است(۲۰)... » پی نوشت: ۱- ماه نامه ارتش، شماره ۱و ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۱. ۲- همان، ص ۲. ۳- محمد باقری(گردآوری)، دیدگاهها و رهنمودها، ص ۵. ۴- نشریه سیاسی نظامی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، شماره ۲۵۰، ص ۵. ۵- سخنرانی مورخ ۱۲/۷/۱۳۶۱ به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدم، ص ۱۸۸. ۶- سخنرانی مورخ ۱۶/۷/۱۳۵۸ به نقل از: از ۲۹ فروردین تا ارتش حزب الله، ص ۷۱. ۷- سخنرانی در روز ارتش سال ۱۳۶۶ به نقل از: مجله صف، شماره ۹۰، ص ۷. ۸- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدم، ص ۴۴، سخنرانی مورخ ۳/۲/۱۳۵۸. ۹- همان، ص ۴۵، سخنرانی مورخ ۳۰/۳/۱۳۵۸. ۱۰- همان، ص ۴۸، سخنرانی مورخ ۸/۷/۱۳۵۸. ۱۱- محمد باقری(گرد آوری)، دیدگاهها و رهنمودها، ص ۷. ۱۲- ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۳۰۰. ۱۳- مجله صف، شماره ۹۸، ص ۴. ۱۴- همان. ۱۵- همان، سخنرانی مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۵۷. ۱۶- همان، سخنرانی مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۷. ۱۷- نشریه سیاسی نظامی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، شماره ۲۵۰، ص ۴. ۱۸- از ۲۹ فروردین تا ارتش حزب الله، ص ۷۵، سخنرانی مورخ ۹/۵/۱۳۷۰. ۱۹- همان، ص ۷۶، سخنرانی مورخ ۱۳/۷/۱۳۷۳. ۲۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶. پایه‌ریزی اقتصادی مبتنی بر قوانین اسلام از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران در حوزه ی اندیشه و سیاست‌های اقتصادی، تلاش در جهت تحقق اقتصاد اسلامی و حاکمیت بخشیدن به قوانین اسلامی در قلمرو مسائل اقتصادی است. در رژیم گذشته از آن جا که اعتقاد جدی به اسلام و قوانین و مقررات شرعی وجود نداشت، لذا در قلمرو حوزه اقتصادی نیز همانند سایر حوزه‌ها سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و قواعد و مقررات آن فارغ از ضوابط شرعی و اسلامی بود. از نظر رژیم پهلوی هیچ اهمیتی نداشت که سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و قوانین و مقررات مربوط به آن، با ضوابط دینی و شرعی مخالف باشد یا نباشد و اصولاً ـ در این حوزه‌ها برای دین نقش و جایگاهی قائل نبودند. اما از آن جا که در نگرش اسلامی، دین اسلام دینی است جامع و کامل که در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی از جمله مسائل اقتصادی دارای قاعده و قانون و سیاست‌های مشخص می‌باشد، لذا نظام حکومت اسلامی از بدو پیروزی انقلاب، جهت‌گیری اقتصادی خود را مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی قرار داده است. در این نگرش معنی ندارد که حاکمیت اسلام در حوزه‌های محدودی تحقق یابد، بلکه حاکمیت اسلامی باید در قلمرو تمامی حوزه‌ها از جمله مسائل اقتصادی سریان و جریان داشته باشد. حضرت امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز همیشه با رد مکاتب اقتصادی غیراسلامی مخصوصاً دو مکبت برجسته ی سرمایه‌داری و کمونیستی، تأکید بر حاکمیت بخشیدن به اقتصادی مبتنی بر اسلام نموده‌اند. ایشان در یکی از پیام‌های خویش می‌فرمایند: «و یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده ی علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است.» ۱ حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش نیز مجدداً با تأکید بر اقتصاد مبتنی بر اسلام، سایر مکاتب اقتصادی را رد کرده و می‌فرمایند: «اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن‌را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند... و نه رژیمی مانند رژیم کمونیستی و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند... بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصادی سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد.» ۲ در همین راستا و به منظور انطباق سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی کشور با قوانین و مقررات شرعی، بند ۱۲ از اصل سوم قانون اساسی نیز چنین مقرر می‌دارد: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» و اصل چهارم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد...» اصل ۴۴ قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در تبیین جهت هر چه بیشتر نظام اقتصادی کشور آن را مبتنی بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دانسته و چنین معرفی می‌کند: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدودهٔ قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و به زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.» همچنان که ملاحظه می‌شود، این اصل به صراحت با رد اقتصاد سرمایه‌داری (اقتصاد خصوصی) و اقتصاد کمونیستی و مارکسیستی (اقتصاد دولتی)، نظام اقتصادی جدیدی را معرفی می‌کند که تلفیقی از نظام خصوصی و دولتی به اضافه بخش تعاونی و در نهایت مبتنی بر قواعد و مقررات اسلامی می‌باشد. پی نوشت: ۱ - سخنرانی مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۶ ، به نقل از : آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره) ، ص ۴۵۵ ۲ - وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره) ، ص ۵۹ منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۳)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۳) نویسنده: مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت تحول در نظام تربیتی مدارس قبل از انقلاب اسلامی ایران، به علت حاکمیت رژیمی سلطنتی و استبدادی و وابسته با استکبار غرب، جهت‌گیریها و سیاست‌های کلان تربیتی و پرورشی میلیون‌ها دانش‌آموز نیز در همین راستا بود. عمده‌ترین سیاست‌های تربیتی و پرورشی رژیم فساد پهلوی در موارد ذیل خلاصه می‌شد: - ترویج جدایی دین از سیاست و ناکارآمدی دین و کهنه‌شدن مقررات آن - لاابالیگری دینی و بی‌تفاوتی نسبت به تعالیم و آموزه‌های دینی - توسعه بی‌حجابی و بی‌عفتی - اختلاط دختران و پسران در مدارس خصوصی - برگزاری اردوهای مختلط با برنامه‌های فاسد و شرم‌آور - به کارگیری معلمان و مدیران نالایق و فاسد و غرب‌زده - برگزاری جشن‌ئای مستهجن و فاسد به مناسبت‌های شاهنشاهی - ترغیب و تبلیغ فرهنگ غربی و غرب‌زدگی - ترویج تفکر غیر علمی‌بودن دین و جدایی این دو از هم - تبلیغ شاه‌دوستی و شاه‌پرستی - الهی و موجه جلوه دادن رژیم سلطنتی و شاهنشاهی به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های غلط گذشته، کنار رفت، بلکه مسؤولین و دست اندرکاران آموزش و پرورش توانستند با اتخاذ سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های درست در جهت پرورش مذهبی و دینی دانش‌آموزان، آگاه نمودن آنان به نادرستی شاه‌پرستی وحکومت‌های سلطنتی و نیز عدم مغایرت و ناهماهنگی بین علم و دانش و دین و مذهب و نیز آمیختگی دین با سیاست، گام‌های مفید و مؤثری در جهت تربیت و پرورش صحیح میلیون‌ها دانش‌آموز سراسر کشور و آینده سازان ایران اسلامی بردارند. بخشی از این اصول و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های تربیتی که توسط مسؤولین نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده عبارتند از: - آشنا نمودن دانش‌آموزان با واقعیت دین و مذهب و مفاهیم عالیه اسلامی. - به کارگیری معلمین و مدیران شایسته و لایق. - توسعه و گسترش فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی در مدارس. - ایجاد نمازخانه در مدارس و ترویج فرهنگ نمازخوانی و نماز جماعت در بین دانش‌آموزان. - توسعه و ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان دختر. - مقابله و مبارزه با مظاهر فساد اخلاقی و

بی‌عفتی و بی‌حجابی. - تبدیل اردوهای فاسد و ضداخلاقی رژیم گذشته به اردوهای سازنده، بانشاط، آموزنده و در عین حال اسلامی. - تأکید بر اهمیت علم و دانش از نظر اسلام و تشویق استعدادهای برتر و درخشان. - آشنا کردن دانش‌آموزان با سیاست‌های استکباری شرق و غرب و واقعیت‌های جهانی. - آگاه کردن دانش‌آموزان به مفاسد و ستمگری‌های رژیم منحط پهلوی. - ترویج فرهنگ آشنایی و انس با قرآن و مفاهیم عالیه آن در بین دانش‌اموزان. - توسعه و ترویج تشکل‌های سالم و سازندهٔ دانش‌آموزان از قبیل امور تربیتی، انجمن اسلامی، بسیج. - ایجاد فضای سالم دینی در محیط‌های ورزشی دختران دانش‌آموز و زدودن مفاسد اخلاقی در این زمینه. روحیه معنوی و شهادت‌طلبی با توجه به سیاست‌های نادرست فرهنگی و تربیتی رژیم گذشته، روحیات معنوی و توجه به خدا در بین دانش‌آموزان بسیار کمرنگ و ناچیز بوده و ذهن و قلب و توجه و همت دانش‌آموزان را بیشتر متوجه امور مادی و مظاهر و تعلقات دنیا و امور کودکانه و افسانه‌ها و رؤیاهای جوانی و نوجوانی می‌کردند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در سایهٔ تعلیمات عالیه اسلام، روحیهٔ معنوی و توجه به خدا و کم‌توجهی به بازیچه مادی، در قشر عظیمی از دانش‌آموزان، رشد و گسترش یافت. نمونه و تجلی بارز این تحول را در دوران دفاع مقدس که مقارن با سال‌های اولیه پیروزی انقلاب بود می‌توان مشاهده کرد که چگونه جوانان و نوجوانان کم سن و سال دبیرستانی و بعضاً راهنمایی با گریه و التماس و حتی دستکاری در شناسنامه خود، اشتیاق به حضور در جبهه‌های جنگ علیه دشمنان اسلام را نشان می‌دادند. شهید حسین فهمیده دانش‌آموز ۱۳ ساله یکی از هزاران نمونه این گونه دانش‌آموزان است. گریه‌ها و نمازهای خالصانه و عبادت‌ها و مناجات‌های بی‌ریا و بدون تعلقات مادی آن‌ها در سنگرهای خط مقدم دفاع مقدس و عشق به شهادت و رسیدن به قرب الهی و جوار مقدس حضرت حق، برگ‌های زرینی در تاریخ معنویت دانش‌آموزان ایران اسلامی می‌باشد که به برکت انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است. حضور بیش از ۳۹۵۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجوی تربیت معلم (که ۶۰ درصد نیروی مردمی اعزامی به جبهه‌ها را تشکیل می‌داد) و شهادت ۳۶۰۰۰ دانش‌آموز(۱) و جانباز و آزاده شدن عده کثیری از آنان، نشانگر این تحول و ایجاد معنویت در بین دانش‌آموزان است. از سوی دیگر این تحول نشان دهندهٔ آگاهی و شناخت دانش‌آموزان و احساس مسؤولیت در جهت دفاع از کیان جامعه می‌باشد، پدیده‌ای که قبل از انقلاب در بین دانش‌اموزان اصلاً مفهومی نداشت و آن قدر مشغول امور سطحی دیگر شده بودند که نه به این نوع مسائل آگاهی و شناخت داشتند و نه در تصور آن‌ها چنین رویکردی می‌گنجید. پی نوشت: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور ۵۷ تا ۷۷، ص ۶. تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی و خدمات آن مقدمه دانشگاه آزاد اسلامی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ با حمایت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آغاز به کار کرد. در طول بیش از ۲۴ سال فعالیت، بیش از ۱.۹۰۰.۰۰۰دانشجو از این دانشگاه در مقاطع مختلف فارغ التحصیل شده اند. این دانشگاه در حال حاضر حدود ۱.۳۰۰.۰۰۰ دانشجو و حدود۲۵.۰۰۰ عضو هیأت علمی و ۳۱.۰۰۰ پرسنل در سراسر کشور، در اختیاردارد. این تعداد افراد در ۳۵۰ واحد و مرکز دانشگاهی و در فضایی حدود ۱۱ میلیون متر مربع فضای آموزشی و رفاهی مشغول به کار هستند. برآورد شده است که فضای آموزشی و رفاهی دانشگاه تا پایان سال جاری به ۱۲ میلیون متر مربع برسد. به علاوه این دانشگاه دارای ۶۰۰ مدرسه با حدود ۶۰.۰۰۰ دانش آموز است و همچنین در حال حاضر ۱۰ مجتمع بیمارستانی این دانشگاه در حال خدمات رسانی به مردم می باشند و ۱۰ مجتمع بیمارستانی دیگر نیز به زودی به این مجموعه اضافه خواهد شد. یکی ازمهمترین افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی، نقش چشمگیر این دانشگاه در فعالیتهای علمی و تحقیقاتی کشور و جهان است. امکانات و تجهیزات بسیار مدرن و ارتباطات فراوان این دانشگاه با مراکز علمی جهان موجب شده است که تحقیقات دست اولی در شاخه های مختلف علمی در این دانشگاه صورت گیرد. همچنین حضور فعال اعضای هیأت علمی و دانشجویان در سمینارها، نشستها و مسابقات علمی مختلفی که در سراسر جهان صورت می گیرد، در اغلب موارد موجب کسب افتخارات و رتبه های اول تا سوم کشور در مسابقات متعدد شده است. الف. پتانسیل های ساختاری ۱- امکانات پژوهشی ۱.۱- مراکز تحقیقاتی و معرفی چند نمونه در حال حاضر دانشگاه آزاد اسلامی دارای

۲۸ مرکز و پژوهشکده تحقیقاتی فعال در واحدهای مختلف دانشگاهی می باشد. همچنین ۲۱ مرکز تحقیقاتی نیز در دست بررسی و احداث می باشد که در برخی از آنها بیش از ۵۰ درصد فعالیت های ساختمانی و تأمین تجهیزاتشان صورت گرفته است. هدف از ایجاد این مراکز انجام فعالیتهای خاص تحقیقاتی مرتبط با نیازهای کشور است. بخشی از اعضای هیأت علمی دانشگاه در این مراکز تحقیقاتی مشغول به کار هستند و می توانند در کنار فعالیتهای آموزشی خود مانند سایر اعضای هیأت علمی، از توان خود در عرصه های تحقیقاتی مختلف در مراکز تحقیقاتی نیز استفاده کنند. برخی از مراکز مهم تحقیقاتی عبارتند از: مرکز تحقیقات فیزیک پلاسما، مرکز عالی بین المللی تحقیقات بین رشته ای (ceis)، مرکز مطالعات استراتژیک، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی اردبیل، مرکز مطالعات و تحقیقات محیط زیست و انرژی (ceevs)، مرکز تحقیقات باستانشناسی (واحد ابهر)، مرکز تحقیقات تهران پزشکی، مرکز تحقیقات شیرو فرآورده های آن (واحد کرج)، مجتمع آزمایشگاهی و مزارع تحقیقاتی (واحد بروجرد)، مرکز تحقیقات کشاورزی (واحد دامغان)، مزارع آموزش تحقیقاتی و گلخانه (واحد جیرفت)، مزارع آموزش تحقیقاتی. ۱.۲- مجلات و نشریات پژوهشی تا کنون ۹۱ مجله علمی در دانشگاه آزاد اسلامی مجوز انتشار دریافت کرده اند. از این تعداد ۲۴ مجله دارای رتبه علمی پژوهشی و ۵ مجله دارای رتبه علمی ترویجی می باشند. سایر مجلات علمی باید حداقل ۳ شماره متوالی منتشر شوند. تا پس از بررسی نسبت به امتیاز آنها تصمیم گیری شود. بسیاری از اساتید دانشگاه توانسته اند با استفاده از این امکان، نسبت به انتشار نتایج تحقیقات خود اقدام نمایند و ضمن افزایش نرخ تولید علم در کشور، از مزایای ارتقا در هیأت ممیزه دانشگاه نیز برخوردار شوند. پیش بینی شده است که تعداد مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تا پایان سال ۱۳۸۵ به ۱۰۰ عنوان برسد و تعداد مجلات دارای رتبه علمی پژوهشی و علمی ترویجی نیز تا پایان این تاریخ به ۵۰ مجله افزایش یابد. ۱.۳- کتابخانه دیجیتالی (iaudl) کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی با اولویت استفاده در واحدهای دارای رشته های کارشناسی ارشد و دکتری، راه اندازی گردیده است. تا حال حاضر ۵۰ واحد دانشگاهی به کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی متصل گردیده اند که با توجه به برنامه ریزی های بعمل آمده، در آینده نزدیک کلیه واحدهای دانشگاه به این مجموعه ارزشمند دسترسی خواهند داشت. کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی شامل مجموعه های مهم زیر است: - دسترسی نامحدود به ۱۰ بانک اطلاعاتی هسته دنیا حاوی نزدیک به ۴۰ میلیون خلاصه مقاله و نیز دسترسی به حدود ۹۰۰ بانک اطلاعاتی تخصصی دیگر در کتابخانه های دانشگاه - دسترسی به حدود ۱۰۰۰۰مجله الکترونیکی شامل ۱۰ میلیون مقاله تمام متن و تمام تصویر - دسترسی به حدود ۱۰۰۰ کتاب، مرجع و hand book الکترونیکی - خلاصه و اطلاعات حدود ۱.۶۰۰.۰۰۰پایان نامه دانشگاه های آمریکا و اروپا ۱.۴- انجمن های علمی، ادبی و هنری. هم اکنون ۱۳۴۳ انجمن در حال فعالیت هستند که ۱۱۲۸ عدد از آنها به تصویب رسیده اند و بقیه به این منظور در حال بررسی و گذراندن مراحل تصویب هستند. ۱.۵- باشگاه پژوهشگران جوان باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی با بیش از ۱۸۰ دفتر و ۵ شعبه در تمام استانهای کشور فعال است. از ابتدای تأسیس باشگاه تاکنون ۱۸۷۷۳ نفر جوان در سنین ۳۰-۱۵ سال در مقاطع تحصیلی مختلف اعم از دانش آموزی و دانشجویی، در کلیه مراکز آموزشی و مؤسسات آموزش عالی دولتی و دانشگاه آزاد اسلامی، در این باشگاه جذب شده اند و از خدمات علمی، فرهنگی و تحقیقاتی این مرکز بهره مند گردند. ۱.۶- روند رشد بودجه پژوهشی با توجه به اهمیت فزاینده پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی بودجه پژوهشی دانشگاه از سال ۱۳۷۵- ۱۳۷۴ با یک درصد از شهریه افزایش یافت و از سال ۱۳۸۱ به بعد ۵ درصد از شهریه به عنوان بودجه پژوهش اختصاص یافته است. به این ترتیب بودجه اختصاص یافته برای پژوهش با یک روند صعودی، از رشد متوسطی معادل ۳۴ درصد در هر سال برخوردار بوده و به ۳۷۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته و پیش بینی می شود در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۴۳۰ میلیارد ریال شود که این روند از توجه روزافزون به امر تحقیق و پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی حکایت دارد. همچنین درصد بودجه هزینه شده در امر پژوهش به کل بودجه اختصاص یافته به پژوهش که در سال اول تنها حدود ۱۲ درصد بود، با روندی افزایشی با درصد جذبی حدود ۴۰ درصد در

سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۵۰ میلیارد ریال افزایش یافته و پیش بینی می شود به ۲۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ بالغ شود. با توجه به اینکه برخی از واحدهای دانشگاهی امکان جذب کل بودجه پژوهشی خود را نداشته اند، بخشی از بودجه پژوهشی آنها صرف خرید تجهیزات تحقیقاتی شده است. ب. افتخارات عملکردی ۱- بخش پژوهشی ۱.۱- مقالات علمی انتشار ۹۵۷ مقاله در مجلات lsl طی سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ رشدی ۷۱ درصدی را نشان می دهد. به نحوی که از ۸۸ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۷۵۰ مقاله در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است. تعداد ۱۹۷۸ مقاله درمجلات علمی پژوهشی در همین سالها رشدی ۵۳ درصدی داشته و از ۲۰۶ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۷۵۰در سال ۱۳۸۴ رسیده است. انتشار ۱۴۱۶ مقاله در مجلات علمی ترویجی رشدی ۳۲ درصدی داشته است. به این معنی که از ۲۰۱ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۴۶۴ مقاله در سال ۱۳۸۴ رسیده است. لازم به ذکر است که بسیاری از مقالات علمی دانشگاه آزاد اسلامی که از رساله های دکترا استخراج شده اند، معمولا به نام استاد راهنما به عنوان نفر اول مقاله منتشر می شوند و به دلیل آنکه بسیاری از اساتید راهنما در دوره های دکترا از دانشگاه های دولتی هستند، این موارد به حساب دانشگاه های دولتی گذاشته می شوند، در حالی که عملاـ از تولیدات این دانشگاه محسوب می گردند. برخی از مجلات رتبه دار داخلی نیز به دلیل محدودیتهای موجود، از ذکر نام دانشگاه آزاد اسلامی در مجلات خود خودداری می کنند و این امر موجب شده است که بسیاری از مقالات و تولیدات علمی دانشگاه آزاد اسلامی به نام این دانشگاه ثبت نشوند. تعداد مقالات ارائه شده در همایشهای بین المللی خارجی از کشور ۲۲۴۷ مقاله است. ۱.۲- تألیف و ترجمه تعداد کتابهای تألیفی ۲۱۳۷ و تعداد کتابهای ترجمه شده ۷۹۵ می باشد. ۱.۳- سمینارها، کنفرانس ها و جشنواره های ملی و بین المللی: تاکنون ۱۴۳۵ همایش در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شده است که ترتیب آنها از این قرار است: همایش بین المللی ۱۸ همایش، ملی ۱۹۵ همایش، منطقه ای ۳۸۶، استانی ۱۷۷و ۶۵۹ همایش داخلی. برخی از سمینارها و کنگره های بزرگ در سطح بین المللی یا ملی عبارتند از: نخستین کنگره بین المللی نهضت تولید علم، جنبش نرم افزاری و آزاد اندیشی (فروردین ۸۴)، اولین کنفرانس منطقه ای مهندسی برق (rcee۲۰۰۶)، سومین کنگره بین المللی و دهمین کنگره سراسری همکاریهای دولت، صنعت و دانشگاه برای توسعه ملی و ششمین کنفرانس سیستم های فازی و نخستین کنفرانس سیستمهای فازی در جهان اسلام. ۱.۴- اختراعات، اکتشافات و ابداعات علمی تاکنون تعداد ۱۷۸ عنوان اختراعات و ابداعات به نام دانشگاه آزاد اسلامی ثبت شده است. ۱.۵- طرحهای تحقیقاتی دانشگاه آزاد اسلامی تاکنون موفق به انجام ۳۲۱۲ طرح تحقیقاتی شده است و ۳۰۶۸ طرح تحقیقاتی نیز در حال اجرا هستند. برخی از این طرحها ابعاد بین المللی داشته و برخی نیز در سطح ملی انجام می شوند. از جمله طرحهای بین المللی که دانشگاه آزاد اسلامی با مراکز جهانی در حال انجام آن است، پروژه ای بر روی توکامکهای کوچک است که این طرح با حضور ۲۰ دانشمند جهان از ۱۰ دانشگاه معتبر و با نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی در حال انجام است. همچنین دانشگاه دارای تعداد زیادی طرحهای ملی است. به علاوه می توان تعداد زیادی پروژه های در دست اجراء در دست بررسی و خاتمه یافته را نام برد. ۶/۱ - مسابقات علمی ملی و بین المللی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تاکنون توانسته اند در نمایشگاه ها و مسابقات دانشجویی داخلی و بین المللی به مقام های چشمگیر از جمله مقام قهرمانی و دیگر مقامه دست یابند. برخی از این مسابقات عبارتند از: مسابقات روبوکاپ آلمان (۲۰۰۶)، مسابقات روبوکاپ ژاپن (۲۰۰۵)، نمایشگاه مخترعانو مبتکران آلمان (۲۰۰۵)، مسابقات روبوکاپ آمریکا (۲۰۰۵)، مسابقات رباتیک آمریکا (۲۰۰۴)، مسابقات رباتیک شرق کانادا (۲۰۰۳)، مسابقات بتن آمریکا (۲۰۰۳)، مسابقات روبوکاپ ایتالیا (۲۰۰۳)، مسابقات ربوکاپ پرتغال (۲۰۰۲)، سومین دوره مسابقات بتن (۲۰۰۶)، نمایشگاه و مسابقات اختراعات و ابداعات (۲۰۰۶)، مسابقات رباتیک کانادا (۲۰۰۵)، مسابقات و نمایشگاه بین المللی اختراعات و ابداعات ژنو (۲۰۰۶)، مسابقات هواپیمای بدون سرنشین و مسابقات بهترین رتبه در مقاله نویسی آمریکا (۲۰۰۶). ۱.۷- انجمن های علمی، ادبی و هنری انجمن های علمی، ادبی و هنری دانشگاه آزاد اسلامی طی سالهای اخیر توانسته اند به موفقیتهای متعددی در سطح ملی و بین المللی دست یابند. تعدادی از این موفقیتها عبارتند از: جوایز بین المللی کسب

شده (۲۷جایزه)، اختراعات ثبت شده (۱۶۳ اختراع)، کسب مقام های کشور (۷۸ مقام)، کسب مقام در ارائه مقاله (۱۹ مقام) و نشریات (۸۰ نشریه). ۲- بخش آموزشی و دانشجویی ۲/۱- شاخص دانشجو به هیأت علمی نسبت دانشجویان به هیأت علمی با یک روند نزولی از ۴۴ نفر دانشجو به ازاء هر هیأت علمی به ۴۲ نفر در سال ۸۵-۸۴ و به ۳۸ نفر در سال تحصیلی حاضر تنزل یافته که گرچه در مقایسه با همین نسبت در مورد دانشگاه های دولتی بالاتر است اما با توجه به سابقه ۲۴ ساله دانشگاه آزاد اسلامی در ازاء سابقه ۸۰ ساله نظام آموزش عالی دولتی رقم مطلوبی به نظر می رسد. مضافاً اینکه حدود ۳۵ درصد از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را مقاطع کاردانی تشکیل می دهد و این در حالی است که این نسبت برای دانشگاهی های دولتی ۲۰ درصد است و لذا با توجه به نیاز کمتر دانشجویان کاردانی به هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی در وضع بالنسبه مطلوبی قرار دارد. ۲.۲- قبولی در مقاطع بالاتر بر اساس نتایج آزمون سال ۱۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی از کل پذیرفته شدگان در مقطع کارشناسی ارشد (۱۹۵۱۹نفر)، ۹۵۶۸ آنها از فارغ التحصیلان این دانشگاه بوده اند (۴۸ درصد). همچنین از ۱۸۲ نفر پذیرفته شده در مقطع دکترای تخصصی، ۹۵ نفر آنها از فارغ التحصیلان این دانشگاه (۵۲ درصد) بوده اند. برخی از عملکردهای مرتبط با این موضوع به شرح ذیل می باشد•: در طول ۹ سال متوالی دانشجویان رشته دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان در امتحان جامع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قبولی ۱۰۰ درصدی داشته اند که در سطح کشور چنین موفقیتی، بی نظیر است •. کسب بیشترین تعداد قبولی در امتحانات تخصصی دستیاری کشور به طوری که ۱۳۴ نفر از دانش آموختگان واحد دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی در امتحانات مذکور قبول شده اند. کسب رتبه اول امتحانات بورد تخصصی کشور در سال ۱۳۸۳ توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی(با کسب نمره ۱۰۰ از ۱۰۰ •). کسب رتبه اول امتحانات جامع علوم پایه دندانپزشکی کل کشور در سالهای مختلف توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی و کسب رتبه دوم امتحانات جامع علوم پایه دندانپزشکی کشور توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی •. کسب مقام اول بدست آوردن بیشترین قبولی در آزمون استخدامی استان اصفهان توسط دانش آموختگان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان •. بیشترین قبولی در آزمون وکلای دادگستری توسط دانش آموختگان رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان و تقدیر کتبی کانون وکلا از درخشش های آنها •. سطح دشواری، کیفیت و نوع برگزاری آزمون های کارشناسی ارشد در دانشگاه های دولتی و آزاد اسلامی یکسان است، با این تفاوت که در دانشگاه های دولتی، پس از آزمون مصاحبه شفاهی نیز صورت می گیرد. ۲.۳- موقعیت ها و مسئولیتهای مهم فارغ التحصیلان یکی دیگر از افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی در عرصه های مختلف فرهنگی، سیاسی و در اختیار داشتن پست ها و مسئولیتهای مهم در رده های بالای مدیریتی و اجرایی کشور توسط ۱۹۰۰ نفر از فارغ التحصیلان دوره دکتری و کارشناسی ارشد خود می باشد. ۲.۴- دانشنامه جدید فارغ التحصیلان یکی دیگر از افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی، صدور دانشنامه جدید الصاق به هولوگرام و با طراحی ویژه بنام دانشگاه و ضریب امنیتی بالا با بهره گیری از سیستم مکانیزه و تجهیزات پیشرفته، برای اولین بار درکشور و منطقه است. ۳- بخش فرهنگی دانشجویان دانشگاه در ۱۸ مسابقه فرهنگی و دینی نیز توانسته اند به مقام های کشوری دست یابند از جمله: کسب مقام برتر در امر اقامه نماز میان بیش از ۵۰ دستگاه و سازمان کشور در پانزدهمین اجلاس سراسری نماز (توسط جناب آقای قرائتی) در شهریور ماه ۱۳۸۵، مورد تشویق قرار گرفتن طرح کتابخانه دیجیتالی قرآن و نیز انتشار مجله علمی- پژوهشی صحیفه مبین مشتمل بر ۹ مقاله در زمینه های قرآن و حدیث و راه اندازی پایگاه تخصصی قرآنی «تسنیم» با مشخصات بانک اطلاعاتی پایان نامه های قرآنی، بانک اطلاعاتی مقالات قرآنی و معرفی کتابخانه های دیجیتالی در موضوعات قرآن، نهج البلاغه و ادبیات عربی از جمله فعالیت ها و افتخاراتی است که دانشگاه انجام داده و کسب نموده است. ۴- بخش ورزشی دانشگاه آزاد اسلامی علاوه بر ارتقاء سطح ورزش همگانی، حرفه ای و قهرمانی در کشور با کسب مقام های قهرمانی در سطوح داخلی و بین المللی، جذب مربیان ورزشی، توسعه و ساخت مکان ها و فضاهای ورزشی، زمینه شکوفا سازی استعدادهای بالقوه و بالفعل جوانان

و دانشجویان کشور را مهیا نموده و باعث درخشش کشور در بسیاری از مسابقات و تورنومنتهای بین المللی شده است. در بخش مسابقات داخلی نیز این دانشگاه سالانه با انجام مسابقات گوناگون ورزشی در ۲۷ رشته، زمینه حضور ۴۰۰ هزار دانشجو را در این مسابقات مهیا نموده است. لازم به ذکر است علی رغم موانع متعددی که بر سر راه حضور تیم های ورزشی این دانشگاه در مسابقات جهانی بوده است دانشجویان این دانشگاه در مسابقات جهانی بوده است دانشجویان این دانشگاه توانسته اند هر ساله در مسابقات جهانی دانشجویان (فیزو) به کسب مقام های متعدد نائل آیند به نحوی که بیش از ۷۰ درصد تیم های اعزامی به مسابقات مذکور از این دانشگاه بوده و بیشترین سهم را در کسب مدالهای مختلف جهانی برای کشور داشته اند. این دانشگاه هم اکنون با در اختیار داشتن بالغ بر ۲۲۵۰۰۰۰ متر مربع امکانات ورزشی احداث شده و ۳۰۰۰ متر مربع در حال احداث دارای سرانه فضای ورزشی ۲ متر مربع می باشد. از افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی این است که قهرمانان کشور که در این دانشگاه مشغول به تحصیل هستند، توانسته اند ۲۸۸ مدال طلا، ۱۸۷ مدال نقره و ۲۳۶ مدال برنز در مسابقات ورزشی بین المللی کشور کسب نمایند. ۵- نقش و تأثیر دانشگاه آزاد اسلامی بر اقتصاد کلان کشور ارزش افزوده ایجاد شده توسط دانشگاه آزاد اسلامی از ۳۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ به ۲۸۷۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است و طی ۱۲ سال از رشد متوسطی حدود ۴۵ درصد در سال برخوردار بوده است که چنین رشدی در مقایسه با سایر زیر بخش های اقتصادی کشور بی سابقه می باشد به طوری که سهم ارزش افزوده دانشگاه آزاد اسلامی از ارزش افزوده کل آموزش عالی کشور از ۲/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۹/۲۸ درصد در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است. ممکن است گفته شود که دریافت شهریه از دانشجویان نوعی اجحاف در حق مردم محروم است. اقدام دانشگاه آزاد اسلامی در اخذ شهریه اتفاقاً بسیار بیشتر به عدالت اجتماعی نزدیک است زیرا آن را دقیقاً صرف دانشجویان می کند. دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۸۵-۸۴ با دشاتن ۱.۲۰۰.۰۰۰ دانشجو جمعاً حدود ۷۰۰ میلیارد تومان شهریه دیافت نموده است در حالی که دانشگاه های دولتی به ازای ۳۰۰.۰۰۰ دانشجو حدود ۱۳۵۰ میلیارد تومان ازدولت بودجه دریافت کرده اند. به این ترتیب سرانه هر دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی حدود ۶۰۰.۰۰۰ تومان و این مقدار برای دانشجویان در دانشگاه های دولتی حدود ۴.۵۰۰.۰۰۰ تومان می باشد. یعنی حدود ۷ برابر هزینه های مشابه در دانشگاه آزاد اسلامی، لذا دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان یک مرکز بزرگ آموزش عالی از کارآیی به نسبه بالاتری برخوردار است. ۶- تحلیل کیفیت دانشگاه آزاد اسلامی در این بخش نشان می دهیم دانشگاه آزاد اسلامی، یک دانشگاه کیفی است. بطور خلاصه می توان کیفیت را در مؤلفه های زیر خلاصه کرد: ۱. بهبود مستمر و مداوم فرایندها و روشها از طریق بهبود مستمر مدیریت ۲. تنوع و افزایش خدمات آموزشی ۳. تأمین نظر و ارائه خدمات به کلیه اقشار در سطوح مختلف درآمدی و سلیقه ای ۴. تأمین رضایت خاطر افراد و جامعه ۵. ایجاد ارزش افزوده و در نهایت افزایش ثروت مادی و معنوی جامعه: - سطح آگاهی و معلومات جامعه - تربیت نیروی انسانی و توسعه سرمایه انسانی - تولید علم (مقاله و کتاب) - افزایش سطح فناوری جامعه و بهبود فرایند های تولید در همه بخش ها دانشگاه آزاد اسلامی از طریق تقسیم وظایف در مناطق دانشگاهی، در هر ۵ مؤلفه ذکر شده فعالانه عمل کرده است. فرایندهای سهل و ساده موجب شده است تا دانشگاه های دیگر تقاضای استفاده از امکانات این دانشگاه را داشته باشند، تنوع رشته ها در سراسر کشور موجب شده است تا علاوه بر ایجاد چند رشته منحصر به فرد در کشور در این دانشگاه، آموزش عالی با سطح گسترده تری در اختیار متقاضیان با علایق مختلف قرار گیرد، پراکندگی جغرافیایی مناسب علاوه بر ایجاد ثبات امنیتی برای کشور، آموزش عالی را به مناطق دور کشور توسعه داده است و بهبود مستمر روندها و فرایندها، به کاهش بوروکراسی و سرعت تصمیم گیری در سطح واحدها و مناطق دانشگاهی منجر شده است و در مجموع این عوامل دانشگاه آزاد اسلامی را به یک دانشگاه کیفی تبدیل کرده اند. به علاوه دانشگاه آزاد اسلامی در همه بخش های توسعه ای کشور نقشی بسزا دارد. از جمله این موارد می توان به تأثیرات زیر اشاره کرد: - کمک به درآمدزایی جامعه از طریق ایجاد ارزش افزوده - کمک به فقر زدایی و کاهش محرومیتها - کمک به اشتغال زایی - کمک به توسعه مناطق دور افتاده -

رقابتی کردن آموزش عالی در ذیل موارد فوق را در دو محور کلی زیر خلاصه می کنیم: أ توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ایجاد ده ها هزار شغل در سطح کشور، موجب افزایش ثروت عمومی و در نتیجه کاهش فقر در جامعه باید تلقی شود. اشتغال حدود ۶۰ هزار نفر در دانشگاه آزاد اسلامی با حسابی سرانگشتی و بنابر پیش بینی های دولت که برای اشتغال ثابت هر فرد به میزان ۱۰۰ میلیون ریال سرمایه گذاری نیاز است، تقریباً موجب ۶۰۰۰ میلیارد ریال صرفه جویی در هزینه های دولت شده است. دانشگاه آزاد اسلامی علاوه بر ایجاد ۶۰ هزار شغل به طور مستقیم، به دلیل ایجاد قطب های توسعه ای کشور و رونقی که پیرامون خود و نیز در سراسر کشور ایجاد کرده است، موجبات اشتغال بیش از صدها هزار نفر در همه نقاط کشور را فراهم نموده است. اگر از دیدگاه دیگر به مسأله بنگریم؛ حتی در مواقعی که یک رشته تحصیلی به شغلی درخور نیانجامد، این مهم است که بدانیم فردی که دارای تحصیلات دانشگاهی است و موفق به یافتن شغل مناسب نشده است، دارای معضلات کمتری نسبت به بیکاران فاقد تحصیلات دانشگاهی است، ضمن اینکه دانش آموختگان دانشگاهی، هم از سطح فرهنگی مناسب تری برخوردارند و هم اینکه در بسیاری مواقع خود می توانند در ایجاد اشتغال برای خویش خلاقانه عمل نمایند. به عبارتی یک جوان تحصیل کرده ممکن است تنها زمان حال را از دست داده و بی کار باشد ولی آینده را همچنان در اختیار دارد. لذا این انتقاد به دانشگاه آزاد اسلامی که موجب افزایش تحصیلکردگان بی کار شده است، انتقادی ناپخته و غیر واقعی است. از سوی دیگر دانشگاه آزاد اسلامی نقش مهمی را در توزیع مناسبتر درآمدها در کشور ایفا نموده است، چرا که با ایجاد قطب های توسعه با توجه به پراکندگی و گستردگی خویش در دورافتاده ترین نقاط کشور، علاوه بر افزایش ضریب امنیت کشور و ارتقاء سطح فرهنگی آن مناطق که خود بحث گسترده و مفصلی است، توانسته است کمک شایان توجه و مهمی به اقتصاد منطقه ای در داخل کشور نماید و نقش مهمی در فع فقر و نابرابری و توزیع مناسب تر درآمد داشته باشد که بررسی تأثیرات هر یک از این موضوعات پروژهای مطالعاتی گسترده ای را می تواند به خود اختصاص دهد. همچنین می توان ادعا کرد مطالعه این دانشگاه در آمایش سرزمین، موضوع بسیار گسترده و قابل تأملی است که پرداختی به آن، مطالعه گسترده و خاصی را از جوانب مختلف اقتضا می کند. ۲. رقابتی کردن آموزش عالی نقش دیگر دانشگاه آزاد اسلامی در رقابتی کردن آموزش عالی کشور است. تغییراتی که در سالهای اخیر در نظام آموزش عالی کشور رخ داده است، از جمله تلاش برای کاهش بوروکراسی اداری، اعطای اختیارات بیشتر به دانشگاه ها در زمینه های آموزشی و تعیین سرفصل های دروس، افزایش نرخ رشد تحقیقات، افزایش کمی و کیفی دانشگاه ها، افزایش تعداد مجلات علمی، افزایش سهم ایران از تولید علمی جهانی و موارد متعدد دیگر، قطعاً به دلیل افزایش شتابی است که توسط دانشگاه آزاد اسلامی در نظام آموزش عالی کشور ایجاد شده است. در صورتی که ظرفیت سازی دانشگاه آزاد اسلامی در آموزش عالی کشور وجود نداشت، نرخ رشد توسعه آموزش عالی بسیار کندتر از زمان حاضر بود. نسبت کل عرضه آموزش عالی به تقاضای بالقوه آن در کشور ما ۲۵ درصد است. سهم دانشگاه آزاد اسلامی از این نسبت بیست و پنج درصد معادل ۱۴ درصد است. یعنی در صورت نبود دانشگاه آزاد اسلامی، نظام آموزش عالی دولتی تنها می توانست ۱۱ درصد از تقاضای بالقوه تحصیل در آموزش عالی کشور را پاسخ گوید. رابطه بین کمیت و کیفیت • رابطه میان کمیت و کیفیت باید به شکل توأم وجود داشته باشد، مثل رابطه سرعت و دقت. در واقع اکنون براساس تعاریف جدید، رابطه ای خطی میان کمیت و کیفیت با شیب منفی وجود ندارد، که افزایش یکی به کاهش دیگری ختم شود. بلکه باید رشدی توأم میان این دو عنصر وجود داشته باشد •. در مقیاسهای کوچک شاید هنوز رابطه کمیت و کیفیت به معنی افزایش یکی و کاهش دیگری باشد ولی در مقیاسهای بزرگ وجود کمیتهای بزرگ عین کیفیت است. یک سیستم گسترده بدون وجود کیفیت پایدار نیست و از دیدگاه فیزیکی خود به خود به اجزای کوچکتر تقسیم می شود. آنچه که یک سیستم بزرگ را پایدار نگاه می دارد، کیفیت است و لذا پایدار و رشد مداوم و فزاینده دانشگاه آزاد اسلامی بهترین گواه کیفیت است •. بزرگی و کمیت دانشگاه در اندازه ای است که ناخودآگاه بر اساس درک ناصحیح از رابطه بین کمیت و کیفیت منجر به قضاوت ناصحیح

در مورد پایین بودن کیفیت می شود.(۱) پی نوشت: ۱. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد ، آذر ۱۳۸۵ تحول در تولید فیلم‌ها و نمایش در سینماها سینماها نیز یکی از محیط‌های فاسد و ضداخلاقی دوران رژیم پهلوی بود. آزادی انحطاط و فساد اخلاقی در سینماها، بیش از رادیو و تلویزیون بود. هم فضا و محیط سینماها، فضایی بسته و مستعد برای انواع آلودگی‌ها و اختلاط نامشروع زنان و مردان و نیز دختران و پسران جوان بود و هم فیلم‌هایی که نمایش داده می‌شد، مملو از صحنه‌های زشت و مستهجن بود. عادی‌ترین فیلم‌های سینمایی نیز پر از صحنه‌هایی از زنان نیمه برهنه با پوشش‌های مبتذل و آرایش کرده و نیز اختلاط نامشروع آن‌ها با مردان بیگانه و اجنبی بود. علاوه بر آن نمایش فیلم‌های سکسی و کاملاً مستهجن و صحنه‌های وقیحانه روابط جنسی نامشروع بین زنان و مردان و نیز صحنه‌های مهیج عشق و عاشقی و مبتذل و تحریک‌کننده، از دیگر برنامه‌های نمایشی سینماها به شمار می‌رفت. فساد فیلم‌ها به حدی بود که ناگزیر بودند تماشای آن را علی‌الظاهر برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع کنند. هر چند این ضابطه عملاً رعایت نمی‌شد و بسیاری از دختران و پسران زیر ۱۸ سال به نیز تماشای این گونه فیلم‌ها راه می‌یافتند. از سوی دیگر روزنامه‌ها نیز مملو از آگهی‌های تبلیغاتی سینماها و دعوت مردم به تماشای فیلم‌هایی بود که تماشای آن برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع بود. به هر حال همه ی این فیلم‌ها، مخصوصاً فیلم‌های کاملاً مستهجن و سکسی، اثرات مخرب و تباه‌کنندهٔ شدید بر روی زنان و مردان و بالاخص قشر جوان جامعه داشت. بسیاری زا روابط نامشروع و ضداخلاقی زنان و مردان هنرپیشه در فیلم‌های سینمایی، عملاً ـ برای جوانان جنبه آموزشی داشت و جوانان به تقلید از اعمال و کردار آن‌ها در جامعه و محیط خانوادگیع به کرات مرتکب خلاق اخلاق و عفت می‌شدند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به این مفسده نیز پایان داد و نمایش فیلم‌های خلاف اخلاق و عفت را به کلی از سینماها حذف کرده و از بین برد. البته حاکمیت سال‌های طولانی فیلم‌های فاسد بر پردهٔ سینماها و کارگردانان موجب شده بود که حتی نام سینما و این هنر به بدی در ذهن‌ها و خاطره‌ها باقی بماند. حتی تا سال‌ها پس از انقلاب، بسیاری از مردم متدین و مذهبی تمایلی به رفتن به سینما از خود نشان نمی‌دادند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، فیلم‌های سالم و مفید زیادی در سینماها به پرده ی نمایش درمی‌آید و از آن مفاسد اخلاقی، چندان خبری نیست. تحول در صنعت پتروشیمی شروع صنعت پتروشیمی در ایران به سال ۱۳۳۷ و تأسیس واحد کود شیمیایی مرودشت بازمی‌گردد. از آغاز پیدایش این صنعت در ایران تا سال ۱۳۵۷ (یعنی ۲۰ سال)، حدود ۴/۲ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری یا تعهد پرداخت شده و ظرفیت تولید به مرز ۱/۴ میلیون تن در سال رسید در زمانی که صنعت پتروشیمی در جهان به سرعت در حال رشد و گسترش بود، ایران به علت در اختیار نداشتن دانش فنی و حاکمیت حکومت غیرمردمی، از قافله رشد صنعت پتروشیمی عقب ماند و فرصت‌های ارزشمندی را در این زمینه از دست داد. در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ که به دوران طلایی رشد صنعت پتروشیمی در جهان معروف است، سرمایه‌گذاری در این صنعت در ایران تنها حدود یک میلیارد دلار بود.(۱) پس از انقلاب نیز، سال‌های ۵۸-۱۳۶۷ به عنوان سالهای رکود و توقف در صنعت پتروشیمی محسوب می‌شود. در این دوره چون بیشتر واحدهای پتروشیمی در مناطق جنگی و در معرض تهاجم قرار داشتند، تولید در حداقل میزان خود بود. با این همه با صرف ۲۶/۲ میلیارد دلار، توان تولید با افزایش ۳/۱ میلیون تن در سال به ۴/۵ میلیون تن در سال رسید. دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۵۷ دوران اوج شکوفایی صنعت پتروشیمی در طول تاریخ ایران است. در این دوره ی کوتاه، با سرمایه‌گذاری حدود ۴/۷ میلیارد دلار، مجتمع‌های موجد با ظرفیت ۴/۵ میلیون تن در سال بازسازی شدند، در نتیجه ظرفت تولید مواد پتروشیمی کشور در سال ۱۳۷۵ تا مرز ۵/۱۰ میلیون تن در سال افزایش یافت(۲). این میزان در سال ۱۳۷۹ به بیش از ۱۳ میلیون تن رسیده است. (۳) در سال ۱۳۷۹ میزان تولید سالانه پتروشیمی به بیش از ۳ برابر میزان تولید سال ۱۳۵۷(یعنی سال پایانی رژیم پهلوی) افزایش یافت. از برنامه دوم توسعه به بعد، سیاست صنعت پتروشیمی کشور، افزایش صادرات و ورد به بازارهای جهانی (ضمن تأمین نیاز بازار داخلی) بوده است. هم اکنون (۴) صادرات محصولات پتروشیمی بیشترین صادرات غیرنفتی کشور است. صادرات پتروشیمی از ۲۹ میلیون دلار در پایان جنگ (در سال ۱۳۶۷) به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۹ رسیده است. یعنی حدود

۲۸ برابر شده است. مقدار فروش داخلی شرکت ملی صنایع پتروشیمی نیز از ۵۷۸ هزار تن در سال ۱۳۶۸ به ۳۹۰۰ تن در سال ۱۳۷۹ رسیده است یعنی حدود ۷ برابر شده است(۵). امروز صنعت پتروشیمی با تولید ۲۴ تن محصول در دقیقه و ۸۰ نوع مواد تأمین کننده مواد اولیه ۶۰۰۰ کارخانه در سراسر کشور می‌باشد(۶). پی نوشت: ۱- سیمای سازندگی، جلد۱، ص ۱۹۸. ۲- همان. ۳- کارنامه پتروشیمی، ص ۴. ۴- سال ۱۳۷۹. ۵- کارنامه پتروشیمی، ص ۴. ۶- همان، ص ۱۶ تحقیر استکبار جهانی یکی از دستاوردهای بزرگ و اعجاب برانگیز انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان، شکستن ابهت پوشالی قدرتهای شیطانی شرق و غرب و تحقیر آنها، مخصوصاً استکبار غرب به سرکردگی آمریکا است. سالهای طولانی در اثر تبلیغات و نیز اعمال زور قدرتهای استکباری شرق و غرب، نفوذ ناپذیری قدرت آنها و یکه تاز بودن آنان در صحنه جهانی، این باور در همه مردم جهان به وجود آمده بود که آنها دارای قدرت بسیار هستند و به هیچ وجه نمی شود با آنان مقابله کرد. این فکر در بین برخی مبارزان هم رسوخ کرده بود که جز با اتکاء به یکی از دو ابرقدرت شرق یا غرب نمی‌توان در جغرافیای سیاسی جهان حضور یافت و به حیات خود ادامه داد. برخی گروهها به شرق وابسته شده و بعضی به غرب گرایش پیدا کردند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کسی باور نمی‌کرد بتوان در برابر قدرت شیطانی بزرگ آمریکا و ابرقدرت شوروی، عرض اندام کرده و در برابر آن ایستادگی کرد. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران که سرنگونی رژیم ستمشاهی را به دنبال داشت، اولین ضرب ?محکم و اساسی را به غرور و ابهت پوشالی آمریکا وارد آورد، زیرا پشتوان ?اصلی رژیم پهلوی، آمریکا بود و آمریکاییان تا آخرین لحظات پیروزی انقلاب (و حتی بعد از آن) به حمایت از رژیم منحوس پهلوی ادامه دادند. آمریکا تصور این را هم نمی‌کرد کهبا داشتن قدرت جهانی، حمایت از رژیمی (آن هم رژیم محمد رضا پهلوی که از ابتدا زیر نظر آنان بزرگ شده و قدرت یافته بود) را در دستور کار خود داشته باشد و از حفظ آن عاجز مانده و ناتوان شود.حتی خود رژیم پهلوی نیز برای نشان دادن استحکام سلطنت خود، حمایت و پشتیبانی آمریکا را به رخ مبارزین می‌کشید. در این رابطه، برژنیسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در دولت کارتر، در بخضی از خاطرات خود می نویسد: «ایران (منظور در واقع انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ایران است) بزرگترین شکست کومت کارتر بود... سقوط شاه از نظر استراتژیک نتایج مصیبت باری برای آمریکا به بار آورد و از نظر سیاسی، برای خود کارتر فاجعه آمیز بود.۱» حوادث بعدی و اقدامات مهم دیگر انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرتهای شیطانی، بر ابعاد و گستردگی تحقیر ابرقدرتها و شکستن قدرت دروغین آنها افزود. از جمله این حوادث و اقدامات، موارد زیر می‌باشد: - تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران که با عنوان سفارتخانه، مشغول توطئه بر علیه انقلاب بود. - جهانی کردن شعار مرگ بر آمریکا - خنثی کردن محاصره‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی - ایستادگی در برابر حظور نظامی نامشروع ناوگانهای آمریکا در خلیج فارس - ایستادگی در برابر حمله نظامی به طبق - تسلیم نشدن در برابر حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس - پاسخ منفی دادن به التماس آمریکا برای مذاکره و برقراری روابط سیاسی شکستن ابهت پوشالی ابرقدرتها، مخصوصاً آمریکا، بازتاب مهمّی در جهان به دنبال داشت. مردم مسلمان و مستضعف جهان و حرکتهای آزادیبخش پی به ضعف و ناتوانی آمریکا برده و شکست قدرت اسطوره‌ای آن را به چشم خود مشاهده کردند. مردم جهان به این باور رسیدند که قدرت آمریکا در برابر قدرتهای الهی و مردمی ناچیز بوده و قدرت واقعی آن، بسیار کمتر از آن چیزی بوده که همیشه در جهان تبلیغ و ترویج می‌شده است. خبرگزاریها و مطبوعات جهنی هم لب به سخن گشوده و به این تحقیر آمریکا اعتراف کردند. هفته نامه اشپیگل آلمانی می‌نویسد: «آیت اللّه خمینی با تحریک مسلمانان، غرب را شوکه کرد و پس از سقوط شاه به تحقیر آمریکا، شیطان بزرگ پرداخت.۲» رادیو نروژ می گوید: آیت اللّه امام خمینی رهبر و شخصیتی بود که طی ده سال بارها آمریکا را تحقیر کرده و آبروی آن کشور را برد. آیت اللّه امام خمینی نشان داد محرومین می توانند در قبال ابرقدرتها پایداری کنند.۳» کار به جایی می رسد که خود رادیو آمریکا هم اعتراف به ناتوانی آمریکا کرده و به نقل از روزنامه شیکاگو تریبون می گوید: «آیت اللّه خمینی آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد و

دو رئیس جمهوری آمریکا را با ناامیدی روبه رو ساخت.شاید تا به حال در هیچ دوره‌ای از سالهای اخیر برنامه ریزان سیاسی آمریکا با چنین وضعیتی رو به رو نشده بودند که کشوری در مقابل نفوذ نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا مصونیت داشته باشد.۴» این دستاورد عظیم جهانی انقلاب اسلامی برای مردم قهرمان ایران و کلّیه مسلمانان و مستضعفان جهان، عزّت و افتخار و برای دشمنان کینه توز آن، ذلّت و خواری به همراه داشت. این نعمت بزرگ انقلاب از سوی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این رابطه، حضرت امام در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۵۸ چنین فرمودند:«شما بدانید که این نهضت شما ملّت ایران، این عظمت قدرتهای بزرگ که با تبلیغات تحمیل کرده بودند بر دماغها که اصلا نمی‌شود با انگلستان درافتاد، حالا ـ هم دیگر اصلا با آمریکا نمی‌شود دیگر درافتاد، این عظمت را شکست. یعنی شما ملّت عزیز ایران زن و مردتان ریختند در خیابانها و با فریاد اللّه اکبر، این عظمتی که در قلوب اشخاص پیدا شده بود و ملّتها را وادار می‌کرد که ساکت باشند، مبادا یک وقتی بربخورد به آنها، این را شکست ... نهضت شما الان این معنا را هم شکست در دنیا که نمی‌شود در مقابل آمریکا (ایستاد).۵» و در پیام حج سال ۱۳۶۶ فرمودند:«من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلّت می‌نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدود ?خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.۶» در این مورد رهبر معظّم انقلاب فرمودند:«انقلاب شما حریم دروغین قدرتها و قلدرها را شکست. آمریکا به عنوان ابرقدرت، یک روز آمریکا بود، اما امروز دیگر نیست. امروز شما ببینید که در چند نقطه از نقاط عالم، مردم عکس رئیس جمهور آمریکا را آتش می‌زنند یا پرچم آنها را به آتش می‌کشند؟ چند جا از نقاط عالم، ملّتها و توده‌های مردم، مشت گره می‌کنند و مرگ بر آمریکا می‌گویند.۷» یکی از موارد مهم تحقیر و شکست آمریکا، که برای آنها بسیار سنگین و گران تمام شد، تسخیر لان ?جاسوسی آمریکا در ایران بود که به نام سفارتخانه عملا ـ به توطئه و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران مشغول بود. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با شجاعت بی‌نظیری لان ?جاسوسی آمریکا را تسخیر نموده و جاسوسان به ظاهر دیپلمات آن را به گروگان خویش گرفتند. این حرکت که با حمایت قاطع امام خمینی(ره) و توده مردم ایران مواجه شد، ضرب ?بسیار محکمی بر پیکر آسیب دید ?آمریکا در اثر سقوط شاه، وارد آورد. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی، پیرامون این اقدام انقلابی با اعتراف به تحقیر آمریکا چنین می‌نویسد: «روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی و اقدامات نامعقول برژینسکی که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود، در نوامبر ۱۹۷۹ به گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا منجر شد و یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید.۹» به دنبال این حرکت انقلابی مردم ایران، آمریکا تلاش کرد با تهدید و ایجاد رعب و وحشت، مردم مبارز ایران را مرعوب کند، ولی امام خمینی(ره) با قاطعیت و شجاعت تمام در سخنرانی مورخ ۱۷ آبان ۱۳۵۸ خویش در جمع دانشجویان فرمودند:«آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. صحبت این که اگر دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، غلط است ... غلط می‌کند! نترسید، نترسید ... آمریکا عاجزتر از این است که در ایران دخالت نظامی بکند...۹» تاچر نخست وزیر وقت انگلیس نیز با اعتراف به قدرت انقلاب اسلامی، عملا به حقارت غرب در برابر آن اذعان نمود و گفت: «ما غربیها در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم. زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو مجهز به سلاحهای نظامی بوده و به ادوات مخرب ویرانگر مسلح می‌باشند، ما نیز به سلاحهای مدرت و پیشرفته مسلح و مجهزیم، لکن از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می‌ترسیم.۱۰» ایران اسلامی به عنوان کشوری که مرزهای مشترک طولانی با ابرقدرت شرق وقت داشت، هرگز مرعوب قدرت آن نیز نشد و همان ایستادگی و مقاومتی را که در برابر غرب داشت، در برابر شرق نیز به نمایش گذاشت. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» دقیقاً «نه» گفتن به هر دو ابرقدرت بود. حضرت امام همان گونه که غرب را ناچیز می‌شمرد، شرق را نزی تحقیر می‌کرد و از قدرت پوشالی آن واهمه‌ای نداشت. یکی از موارد مهم تحقیر ابرقدرت شرق که جنب ?بسیار محترمانه و باوقاری داشت، ارسال پیام تاریخی حضرت امام به گورباچف و

دعوت ابرقدرت شرق به اسلام بود. یعنی امام نه تنها مرعوب ابرقدرت شرق نشده بود، بلکه انقلاب اسلامی ایران را در آن چنان موضع بالاتر و برتری می‌دید که این ابرقدرت را به راه خویش و اسلام دعوت کرد. گورباچف که تحت تأثیر شدید این پیام قرار گرفته بود، بعدها با اقرار به عظمت انقلاب اسلامی ایران، مراتب تحقیر ابرقدرت شرق در برابر آن را محترمانه اعتراف کرده و گفت: «پیام آیت اللّه خمینی برای من، پیام به تمام اعصار در طول تاریخ بود و زمانی که من این پیام را در یافت کردم، این گونه انگاشتم که شخصی که این پیام را نوشته فردی متفکر و دلسوزاسلامی ایران، مراتب تحقیر ابرقدرت شرق در برابر آن را محترمانه اعتراف کرده و گفت: «پیام آیت اللّه خمینی برای من، پیام به تمام اعصار در طول تاریخ بود و زمانی که من این پیام را دریافت کردم، این گونه انگاشتم که شخصی که این پیام را نوشته فردی متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از این که با دقّت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، برای سرنوشت جهان است. من از این که با دقّت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، استنباط کردم که کسی است که برای جهان نگران است... آیت اللّه خمینی توانست اثری بزرگ در تاریخ نوین جهان بگذارد. ما زمانی که این پیام را در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست مطرح کردیم، برای اعضای حزب که نیمی از جهان را در اختیار داشت، بسیار غیرمنتظره بود و نسبت به پیام به دیده احترام می‌نگریستند.من از ایشان با احترام عمیق یاد می‌کنم و معتقدم که آیت اللّه خمینی فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید... اگر ما پیش بینی آیت اللّه خمینی را جدّی‌تر می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم و اجازه نمی‌دادیم که وضعیت کشور به چنین حالتی درآید.۱۱» پی نوشت: ۱. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۵۱۱. ۲. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی، شماره ۱۴، صفحه ۲۳. ۳. روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳/۱۱/۱۳۶۸. ۴. همان. ۵. صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۳۳۶ و ۳۳۷. ۶. فریاد برائت (پیام امام به حجاج بیت اللّه الحرام)، صفحه ۱۳. ۷. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری) جلد ۶، صفحه ۲۲۱. ۸. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۲۵۵. ۹. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، صفحه ۴۵۵. ۱۰. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۱۷. ۱۱.ویژه نامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸. تأسیس بسیج و برکات آن از دیگر دستاوردهای برجسته و مهم انقلاب اسلامی ایران، تشکیل ارتش گسترده اسلامی و مردمی یعنی بسیج مستضعفان می‌باشد. دستور تأسیس بسیج مستضعفان - و به تعبیر حضرت امام (ره) ارتش ۲۰ میلیونی —به عنوان یکی از بازوهای مهم دفاعی کشور در تاریخ ۵ آذر سال ۱۳۵۸ از سوی امام خمینی(ره) صادر شد. به تعبیر رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای: «بسیج یکی از برکات انقلاب و از پدیده‌های بسیار شگفت‌آور مخصوص این انقلاب است(۱).» ایشان در جای دیگر با یاد کردن از بسیج به عنوان یکی از افتخارات انقلاب و حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «یکی از افتخارات انقلاب اسلامی و بخصوص از افتخارات بزرگ امام راحل عظیم الشان (رضوان الله علیه) تشکیل ارتش بیست میلیونی بود (۲).» الف- ویژگی‌های بسیج ویژگی ها و خصوصیات منحصر به فرد بسیج، اهمیت آن را به عنوان یک دستاورد شگفت‌آور انقلاب، بیش از پیش نمایان می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از : ۱- اسلامی بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های بسیج اسلامی بودن آن است. تدین و دینداری خمیرمایه اصلی عناصر و اعضاء بسیج بوده و به عنوان یکی از ارکان مهم تشکیل دهنده ساختار آن می باشد. ۲- مردمی بودن از دیگر خصوصیات بارز و برجسته بسیج، مردمی بودن آن است. در واقع بسیج نهایت تجلّی بروز یک ارتش مردمی و عالی‌ترین مرتبه تعامل نیروهای مسلح یک کشور با توده مردم خود می‌باشد. نیروهای بسیج که با میل و رغبت و به صورت اختیاری و داوطلبانه به عضویت این نهاد مقدس در می‌آیند، از توده‌ی مردم سراسر کشور می‌باشد؛ مردمی که نظام حکومتی خویش را خود انتخاب نموده و به آن عشق و علاقه دارند وبین حکومت و خود فاصله‌ای نمی‌بینند. رهبر معظّم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «بسیج، یک سازمان مشخص رزمی- مثل دیگر سازمانها- نیست. بسیج، یعنی متن ملّت و همه‌ی آحاد مؤمن و یک حقیقت گسترده در تمام زوایای جامعه».(۳) ۳- حضور همه اقشار جامعه در بسیج یکی از ویژگی‌های جالب بسیج، حضور

اقشار مختلف و گوناگون جامعه در آن می‌باشد. بسیج، نهادی مردمی است که همه اقشار اعم از کارگر، کارمند، کاسب، دانشجو، دانش آموز، مهندس، پزشک، استاد، معلّم، شهری، روستایی، زن و مرد در آن حضور و عضویت دارند، که به نوعی جامعیت و همه نگری آن را نشان می‌دهد. از سوی دیگر این ویژگی، مقبولیت و محبوبیت بسیج را در میان اقشار گوناگون جامعه به نمایش می گذارد. رهبر معظّم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «بسیج در همه‌ی قشرهاست؛ در قشرهای جوان، در قشرهای پیر، در قشرهای دانشگاهی، در قشرهای دانشجویی، در قشرهای کارگری، در قشرهای کاسب و پیشه ور، در قشرهای روحانی، بسیج، اختصاص به یک منطقه‌ی جغرافیایی و یک منطقه‌ی انسانی و طبقاتی و قشری ندارد، همه جا هست.»(۴) ۴- حضور همه اقوام کشور در بسیج دیگر خصوصیات مهم بسیج، عضویت و حضور همه اقوام کشور اعم از فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، عرب، گیلک در آن می‌باشد. این ویژگی نیز یکپارچگی و وحدت ملی کشور را علی رغم حضور اقوام مختلف در آن، نشان می‌دهد. ۵- حضور همه گروه‌های سنی در بسیج یکی دیگر از ویژگی‌های جالب بسیج، حضور گروه‌های سنی مختلف جامعه در آن می‌باشد. در این ارتش مردمی، از دانش آموزان و نوجوانان کم سن و سال گرفته تا افراد مسن و کهن سال عضویت دارند. این ویژگی نیز روحیه مسؤولیت‌پذیری و احساس تکلیف نسبت به کشور را در بین اعضاء جامعه نشان می‌دهد. ۶- حضور زنان و دختران در بسیج شاید بدون مبالغه گفت یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ارتش مردمی بسیج، حضور فعّال و جدّی دختران و زنان در کنار برادران بسیجی خود می‌باشد. دختران و زنان مؤمن و متدیّن، دوشادوش برادران بسیجی خود، حضوری مفید و مؤثر در بسیج داشته و در دفاع از آرمان‌های آن تا پای جان مصمّم می‌باشند. این حضور علاوه بر این که خود فی نفسه دارای نقش و تأثیر می‌باشد، در تقویت روحیه و آرامش روانی پسران و مردان بسیجی نیز نقش بسیار مهمّی دارد و موجب می‌شود آن‌ها با آگاهی از این که خواهران و مادران خویش مؤید و پشتوانه آنان می‌باشند، با احساس آرامش لازم، وظیفه خود را بهتر انجام دهند. ۷- اخلاص و ایثار بسیجان یکی از حضوصیات مهم اعضاء بسیج، اخلاص، ایثار، صفای روحی و باطنی آن‌ها می‌باشد. تدین و تعهد اسلامی آنان و نیز عضویت اختیاری و همراه با میل و رغبت در بسیج، آن هم بدون چشم داشت مالی و حقوقی، از جمله مواردی است که به تقویت این ویژگی یعنی اخلاص و صفای باطنی بسیجیان کمک شایانی می کند. در مورد این ویژگی حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «بسیج شجرهٔ طیّبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می دهد... من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم واز خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام(۵).» ۸- حضور بسیج در همه جای کشور از دیگر ویژگی‌های بسیج، حضور آن در همه نقاط کشور می باشد. پایگاه‌های بسیج در محلّه ها و مساجد شهرها و روستاهای سراسر کشور استقرار یافته است. این استقرار به قدری گسترده و فراگیر است که تقریباً در همه محله‌ها و منطق مسکونی شهری و روستایی کشور، بسیج حضور دارد. بدون تردید این حضور فراگیر و گسترده از لحاظ حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و مقابله با عناصر ضد انقلاب داخلی و خارجی بسیار حائز اهمّیت است و از نظر ایجاد امنیت داخلی و ملی نقش بسیار مهمّی را ایفا می کند. ۹- امتحان پس دادن بسیج دیگر خصوصیت ارزشمند بسیج، این است که با توجه به وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله و نیز تهدیدها و اقدامات عوامل ضد انقلاب داخلی در طول سال‌های پس از انقلاب، بسیج توانسته است در هر دو جبهه، حضوری مؤثر و موفق و تعیین کننده داشته باشد. بی‌شک موفقیت مقاومت و دفاع مقدس هشت ساله در برابر تجاوز دشمن بعثی عراق و نیز مقابله با عناصر ضد انقلاب داخلی، مدیون حضور بسیج بوده و بدون آن، کسب چنین توفیقی غیر ممکن بود. این موفقیت، بسیج را به عنوان نیروی امتحان پس داده و توانا در عرصه ایجاد امنیت داخلی و ملی کشور معرفی کرده است. ۱۰- با انگیزه و فداکار بودن و مسؤولیت‌پذیری بسیجی در هر میدانی که نیاز نظام جمهوری اسلامی و انقلاب باشد حضور می‌یابد. از دفاع نظامی در برابر تجاوزات – که در هشت سال دفاع مقدس صحنه‌های حماسی و به یاد ماندنی آن را مشاهده نمودیم- تا حضور در صحنه‌های سازندگی و بازسازی ور شد اقتصادی و محرومیت زدایی از مردم و مناطق محروم، تا بسیج در ریشه کنی فلج

اطفال و تأمین بهداشت عمومی، تا حفظ امنیت مردم در برابر اشرار و اغتشاش گران، تا حضور در مرزها و جلوگیری ازترانزیت مواد مخدّر و اعتیاد جوانان، همه‌ی این میدان‌ها؛ مسؤولیت‌پذیری، انگیزه بالا و فداکاری بسیجیان را بارها و بارها آزموده و ثبت نموده است. رهبرمعظّم انقلاب اسلامی، در توصیف این ویژگی بسیجیان، می‌فرمایند: «و آن کسانی که اگر جان لازم باشد، می‌دهند، اگر مال لازم باشد، می‌دهند؛ اگر حضور به تن و جسمشان لازم باشد، آن را حاضر می‌کنند؛ اگر بحث سازندگی باشد، پا وسط میدان می‌گذارند؛ اگر بحث دفاع باشد، در وسط میدان می‌آیند؛ اگر لازم باشد برای هدف‌های کشور، خود را از لحاظ علمی آماده کنند، این کار را می‌کنند؛ هرچه هدف‌های والا از آن‌ها بخواهند حاضرند آن را تقدیم بکنند؛ آن جمعی که این خصوصیات را دارند، اسمشان بسیج است.»(۶) ۱۱- منطقی بودن، هم در اندیشه و هم در عمل تبلیغات مسموم دشمنان در پی آن است تا بسیج و بسیجی را امواج انسانی کور بنامد. در حالی که کارنامه درخشان بسیج، بخوبی، خلاف بودن این تبلیغات را نشان می دهد. تفکّر بسیجی، یک حقیقت بزرگی است که هم در عرصه اندیشه و هم در میدان عمل بخوبی می داند چه می‌کند و چه چیزی را انتخاب نموده است. منطقی می اندیشد و منطقی عمل می کند و از سر عشق و دلبستگی به عظمت و آبروی اسلام و ملّت مسلمان و رهبری وارسته ی آن، انگیزه و شور و اخلاص کم نظیری نشان داده و با جان و دل، اقدام می کند. این حالت است که پیش برنده بسیج و به وجود آورنده صحنه های حماسی است و چشم دشمنان را خیره ساخته است. «هم درجنگ تحمیلی، هم پیش از آن و هم بعد از آن تا امروز، اساس فضیلت، متوجه به بسیج است. خودحرکت بسیج هم، از روز اوّل تا امروز، یک حرکت خردمندانه بوده است. به تبلیغات دشمنان، که بهترین جوانان ما و فدارکارترین و با صفاترین و نورانی‌ترین عناصر این ملّت را، به تعصّب و تحجّر رمی (نشانه و تیراندازی) می‌کنند، کاری نداریم. روشن بینی، حرکت منطقی و خردمندانه، محاسبات دقیق، کار دقیق و نتایج علمی، جزو خصوصیاتی بوده که از روز اوّل تا امروز، در بسیج مردمی محسوس بوده است.»(۷) ب- نقش بسیج با توجه به ویژگی ها و خصوصیات بسیج که در بالا به آنها اشاره کردیم، شش نقش مهم و اساسی برای بسیج متصور است. این ها مواردی احتمالی وظن و گمانی نیستند، بلکه نقش‌هایی هستند که در گذشته و حال وجود داشته و دارد و به مرحله اجرا درآمده و به صورت مستمر در آینده نیز وجود خواهد داشت. این شش نقش مهم عبارتند از: ۱- دفاع از آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران تجربه عملی بیست و چند ساله گذشته کشور نشان می‌دهد که هرگاه آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در معرض خطر و تهدید قرار گرفته است، بسیج نقش خود را بخوبی ایفا نموده و موفقیت لازم را نیز کسب کرده است. البته هر چند ممکن است در برخی موارد نقصان‌هایی بوده و یا کارشکنی‌هایی از سوی مخالفین بسیج صورت گرفته باشد، اما در مجموع، بسیج کارنامه بسیار موفّقی داشته است. در این رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «رحمت و برکات خداوند بزرگ بربسیج مستضعفان که بحقّ پشتوانه انقلاب اسلامی است(۸).» و رهبر معظّم انقلاب نیز چنین می فرمایند: «اگر بگوییم قوام انقلاب به بسیج است، حرف گزافی نگفته‌ایم(۹).» و می‌فرمایند: «دفاع از این نظام، اوّلین و مقدّس ترین و واجب‌ترین فرایض ملّت ایران است، و بسیجی کسی است که دفاع از انقلاب را به عهده می گیرد؛ چون در حقیقت از اسلام و قرآن دفاع کرده است.»(۱۰) ۲- بازوی کمکی برای ارتش و سپاه دومین نقش مهم بسیج این است که به عنوان یک نیروی گسترده مردمی و قدرتمند بمثابه یک نیروی کمکی و تقویتی برای ارتش و سپاه پاسداران و حتی نیروی انتظامی آماده خدمتگزاری است. هرگاه ارتش و سپاه در انجام مأموریت های خویش و دفاع از کیان ایران اسلامی و ملّت عزیز ایران و نیز نیروی انتظامی در امور داخلی شهرها و مناطق کشور نیاز به کمک داشته باشند، بسیج با انگیزه ، پر انرژی و پرتوان آماده همکاری می‌باشد. رهبر معظّم انقلاب اسلامی می فرمایند: «یکی از ثمرات عظیم بسیج این است که به برکت آن، سپاه پاسداران از یک سازمان کوچک و محدود، به یک سازمان رزمی کارآمد و وسیع تبدیل شد و توانست آن افتخارهای سرافراز کننده را در طول دوران جنگ تحمیلی و پس از آن در مقابل چشم ملّت ایران از خود نشان دهد.»(۱۱) ۳-نقش بازدارندگی دربرابر تعرضات دشمنان سومین نقش برجسته بسیج، نقش بازدارندگی و پیشگیرانه آن در برابر تهاجمات و تعرضات

احتمالی دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته بسیج که آن را به عنوان یک ارتش گسترده مردمی پرقدرت و با انگیزه حاضر در اقصی نقاط کشور درآورده است، موجب می‌شود که دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به سادگی نتوانند هوس تعرض و تهاجم به جان و مال و نوامیس مردم را کرده و استقلال و امنیت کشور به مخاطره اندازند. مسلماً این نقش اساسی بسیج از نظر امنیت ملی اهمّیت فراوانی داشته و تأثیر آن را در حفظ نظام اسلامی و آرمان‌های مقدس آن نشان می‌دهد. ۴- عامل ایجاد و حفظ امنیت در کشور امنیّت، ازجمله عناصر اصلی حضور یک حاکمیت مقتدر است. نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر توده ی مردم، امنیتی شایسته را با وجود تمام دشمنی های بین المللی و داخلی، در کشور پدید آورد. مخدوش کردن این امنیت، یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان است. ناآرامی‌ها، هرج و مرج، اغتشاش و شرارت‌ها و عدم کنترل مرزها از جمله عوامل نقض کننده امنیت کشور است. بسیجیان در تأمین و حفظ امنیت کشور، رکن اصلی به حساب می‌آیند و در عمل، اقتدار خود را در صحنه‌ها نشان داده‌اند. فتنه تیرماه ۱۳۷۸در تهران و حضور بسیج مردمی دردفع این فتنه، بخوبی در یادها مانده است. رهبر معظّم انقلاب اسلامی می فرمایند: «ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم، کُمیتمان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد، کُمیت این انقلاب و این نظام و همه‌ی حرکت‌های سازنده‌ی این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی‌احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است. تا وقتی برای این کشور امنیت لازم است، تا وقتی که این کشور و این ملّت به امنیت احتیاج دارد یعنی همیشه؛ - چون همیشه احتیاج به امنیت هست- به نیروی بسیج، به انگیزه‌ی بسیج، به سازماندهی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست.»(۱۲) ۵- نیروی اصلی در سازندگی کشور در صحنه استقلال و آبادانی و سازندگی کشور نیز، بسیج نیرویی کارآمد و فداکاراست. بسیج و تفکّر بسیجی می تواند مسؤولان نظام را در سازندگی سریع و مستمر کشور یاری نماید.حضور بسیج در کشاورزی، حفظ و توسعه جنگل‌ها، افزایش تولید کارخانجات و راه اندازی صنعت کشور بویژه در نفت و پتروشیمی، بهداشت و واکسیناسیون، ازجمله میدان‌هایی است که کارآمدی بسیج را در استقلال اقتصادی و سازندگی کشور به اثبات رسانده است. «امروز، روزی است که همه‌ی نیروها باید همه ی سرمایه‌های علمی، فکری، تخصصی، تجربی، مادّی و معنوی خود را هم‌چون بسیجیان میدان جنگ، پشت سردولت به میدان سازندگی وارد کنند. دولت به شکل بسیجی عمل کرده و نیروهای کارآمد بسیجی را به حضور در میدان سازندگی تشویق کند و با برنامه‌ریزی جامع، جایگاه هر قشر و هر فردی را در جهاد بازسازی کشور تعیین کند».(۱۳) برخی از فعالیت های بسیج در عرصه های مختلف اجتماعی فرهنگی عبارتنداز: - تجهیز و سازماندهی ۲۰۰ تیم اضطرای پزشکی . - اعزام تیم‌های درمانی به مناطق محروم. - برگزاری بزرگداشت ایثارگران. - راه اندازی بیش از ۷۱۸ کانون فرهنگیان آموزش و پرورش. - تشکیل قرارگاه مرکز امر به معروف و نهی از منکر سیدالشهداء(ع). - تشکیل ۲۹ قرارگاه استانی و ۳۰۰ مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در شهرستان‌ها. - کشف و ضبط انواع مواد مخدر و عکس های مبتذل و مشروبات الکلی و دستگیری و مبارزه با انواع مفاسد اجتماعی و قاچاقچیان. - برگزاری اردوهای طرح ولایت برای دانش آموزان به طور همه ساله. - تأسیس ۵۰۰ پایگاه علمی برای کمک به پیشرفت علمی و تحصیلی دانش آموزان. - برگزاری اردوهای رزمی - فرهنگی برای ایجاد آمادگی و نشاط در دانش آموزان. - اقدام در جهت ورزش های همگانی و توسعه آن در بین دانش آموزان. - راه اندازی ۲۱۰۶ هیأت قرآنی، که ۱۳۵۶هیأت مخصوص برادران و ۷۵۰هیأت مخصوص خواهران است. - برگزاری گسترده محافل قرآنی در سراسر کشور با حضور قاریان برجسته داخلی و خارجی به طوری که طی ۷ سال گذشته ۷۶۴۴محفل قرآنی در شهرستان‌ها و تهران برگزار شده است. - برگزاری مسابقات حفظ، قرائت و مفاهیم قرآن کریم به صورت دو سالانه. - تشکیل باشگاه دانش پژوهان بسیج برای تربیت استعدادهای درخشان بسیجی کشور، به طوری که درسال ۱۳۸۲، این استعدادهای پرورش یافته توانستند ۱۴مدال طلای کشور را کسب کنند، و در دو سال شرکتپ در المپیادهای جهانی موفق به کسب ۱۴عنوان جهانی و مدال طلا و نقره و برنز گردیدند. - انجام واکسیناسیون فلج اطفال به صورت

بسیج عمومی. - اجرای طرح «نخلستان مدینه» برای افزایش منابع طبیع و کاشت ۱۴میلیون نهال تا پایان سال ۱۳۸۱. - اجرای طرح «صیانت از جنگل» با حفاظت از ۴۲۵ هزار هکتار از جنگل‌های مازندرانی. - احیای ۲۱۰۰ هکتار از جنگل‌های تخریب شده. طرح گسترش فضای سبز اطراف تهران با شهرداری به وسعت ۵۰ هزار هکتار که در دست انجام است. ۶- مبارزه با مفاسد سازمان یافته دشمن، درتوطئه سازماندهی شده تهاجم فرهنگی، به اشاعه مفاسد پرداخته است تا از رهگذر تباهی‌ها، ایمان جوانان را به دین وارزش‌های انقلاب اسلامی، سست نموده و عمق جبهه ی اسلامی را آسیب‌پذیر سازد. بسیج است که در این میدان نیز، کارساز و گره گشاست. «دشمن برای شایع کردن فساد در بین جوانان این کشور، برنامه‌ریزی می‌کند. چه کسی باید در مقابل این اشاعه ی فساد بایستد؟ چه کسی باید در مقابل خرابکاری‌ها بایستد؟ چه کسی باید در مقابل توطئه‌هایی که دشمن به وسیله‌ی عوامل خود در داخل کشور انجام می‌دهد و ممکن است یک عده آدم ساده لوح را هم به دنبال خود بکشاند، بایستد؟ بسیج، همین نیروی عظیم.»(۱۴) بسیج در اثبات فداکاری و حضور خود در صحنه‌های مختلفی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، بیش از ۸۵۳۳۲ شهید تقدیم انقلاب اسلامی و ملّت سرافراز نموده است. پی نوشت: ۱- جملات برگزیده از آیات و روایات، آثار و وصیت‌نامه سیاسی- الهی حضرت امام(ره) و رهنمودهای مقام معظّم رهبری، جلد۲۰، ص ۲۳، سخنرانی مورخ ۶/۹/۱۳۷۶. ۲- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد۶، ص ۱۷. ۳- دیدار فرماندهان نواحی پایگاه‌ها و گردان‌های بسیج، ۸/۹/۱۳۷۴. ۴- دیدار با پاسداران و بسیجیان،۲/۹/۱۳۷۷. ۵- علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت نامه امام خمینی (ره)، ص ۳۸. ۶- اجتماع بزرگ بسیجیان اردوی امام علی(ع)، ۲۹/۷/۱۳۷۹. ۷- رهبر معظّم انقلاب اسلامی،۳۰/۸/۱۳۷۵. ۸- علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت نامه سیاسی- الهی امام خمینی(ره)، ص۳۸. ۹- حدیث ولایت، جلد۶، ص۱۸. ۱۰- حدیث ولایت، ج ۱۱، ص ۱۵۴. ۱۱- درجمع یک صد و ده هزار نفری نیروهای بسیج در اردوی علویون، ۲۱/۸/۱۳۸۰. ۱۲- دیدار با سپاهیان و بسیجیان، در مشهد،۱۰/۶/۱۳۷۸. ۱۳- رهبر معظّم انقلاب اسلامی، حدیث ولایت، جلد۳، ص ۲۵. ۱۴- همان ، ج۶، ص۲۲. ایجاد روحیه خلاقیت در نیروهای مسلح یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در حوزه نیرهای مسلح، از بین رفتن روحیه حقارت و خودکم‌بینی و متقابلاً ایجاد روحیه ابتکار و خلاقیت در کارکنان و متخصصان نیروهای مسلح می‌باشد. این دستاورد که تحولی در قلمرو ندیشه و تفکر و روحیات انسانی می‌باشد، موجب بروز و شکوفایی استعدادهای کارکنان و متخصصان نیروهای مسلح و ایجاد تحولات ارزشمند در حوزه پشتیبانی از نیروهای مسلح کشور شده است. نحو ه ی عملکرد مستشاران نظامی آمریکا و نیز سیاست‌های رژیم پهلوی موجب شده است که اولاً نظامیان و متخصصان نیروهای مسلح از نظر تفکر و اندیشه، حالت حقارت و خودکم‌بینی داشته و نسبت به غربی‌ها احساس ضعف و ناتوانی نمایند . این امر به نوبه خود در سرکوب استعدادها و جلوگیری از بروز و شکوفایی خلاقیت آنان نقش زیادی ایفا می‌کرد. البته تردیدی نیست که پیشرفت‌های تکنولوژیک غرب در برخی زمینه‌ها به ویژه در امور نظامی، رشد غربگرایی را در بین مردم مشرق زمین تسریع کرده بود، ولی عامل مهم و عمده غرب‌گرایی شرقیان، همان عامل روانی پیدایش اسطوره برتری یا پرستیژ غرب بود که در بین شرقیان رواج یافت و غرب‌گرایی را به غرب‌زدگی تبدیل نمود و آن‌ها خود را در مقابل فرهنگ غرب، باخته و عزت نفس خویش را از دست دادند. ثانیاً به آن دسته از استعدادها و خلاقیت‌های نظامیان و متخصصان ایرانی که علی‌رغم فضای مذکور، بروز و ظهور می‌کرد، اجازهٔ عمل نمی‌دادند و به بهانه‌های مختلف آن‌ها را از نزدیک شدن به قطعات، دستگاه‌ها و تجهیزات مختلف منع می‌کردند. این دو محدودیت برای نظامیان و متخصصات نیروهای مسلح کشورمان بسیار آزاردهنده و زجرآور بود. آن‌ها به چشم خود می‌دیدند که چگونه استعدادهای درخشان آنان سرکوب شده و در برابر مستشاران آمریکایی تحقیر می‌شوند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظامیان و متخصصان نیروهای مسلح هویت خود را کسب کرده و احساس خودباوری و توانستن در آنان ظهور و بروز یافت. در این رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «ما افتخار می‌کنیم که... به تحولات شکرف صنعتی از قبیل راه‌اندازی کارخانجات و دگرگونی

در خطور تولید و ساختن و اختراع ده‌ها وسایل پیشرفته و مدرن نظامی، آن هم بدون حضور هیچ مستشاری و بدون هیچ گونه کمک خارجی دست یافته‌ایم. شما دیدید که در این جنگ تحمیلی که پیش آمده و محاصره اقتصادی شدیم، خود ایرانی‌ها، خود ارتشی‌ها این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی‌توانستند درست کنند، از باب این که شخصیتشان را گم کرده بودند، می‌گفتند باید متخصص بیاید. » ۱ رهبر معظم انقلاب نیز در این رابطه در دیدار با اجتماع ۲۰۰ هزار نفری شرکت‌کنندگان در مانور بزرگ ذوالفقار می‌فرمایند: «رژیم گذشته کشور عزیز ما، پول‌های گزاف و بی‌حساب به بیگانگان داده می‌شد... و ابزارهای نظامی در اختیار آن رژیم قرار می‌گرفت، اما کاملاً ـ تحت اختیار و زیر کلید و در کنترل خودشان! هواپیماهایی که به ایران می‌فروختند، حتی اجازه نمی‌دادند که قطعات یدکی آن‌ها در این جا ساخته بشود، حتی قطعات مرکب آن‌ها در این جا بازگردد و شناخته بشود، آن قطعه را همین‌طور در بسته سوار هواپیما می‌کردند و به کشور سازنده می‌بردند. در آن جا یک قطعه دیگر با قیمت گزافی می‌فروختند و به ایران می‌فرستادند، در حالی که ایرانی می‌توانست آن را تعمیر کند! این جوان صنعتگر ایرانی که امروز در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به خود این گستاخی و جرأت را می‌دهد که به فکر ساختن هواپیمای شکاری – بمب افکن بیفتد و یک جنگنده مجهز و پیشرفته بسازد، همین‌ها در ارتش آن روز ایران و در سراسر کشور ما بودند، اما کارایی نداشتند! استعداد بود، امکان بود، اما قدرت به کار انداختن نبود و به آن‌ها فرصت داده نمی‌شد. امروز جوانان ما، صنعتگران ما، مهندسان ما، فن‌آوران ما، با ابتکاری که مخصوص ملت ماست – به این معنا که ملت ما هم بحمدالله از آن به صورت ویژه‌ای برخوردار است – در زمینه ساخت تجهیزات نظامی، توانسته پیشرفت‌های زیادی را پیدا کنند. این هواپیمای آذرخش را با استفاده از تجربیات خود ساختند. چون ما انواع هواپیماهای ساخت کشورهای مختلف را در این جا داریم، هواپیماهای ساخت کشورهای غربی، ساخت کشورهای شرقی، آنچه را که در آموزش‌ها و تجربه‌های خودشان به دست آوردند، بر روی هم گذاشتند و این هواپیما امروز ساخته شده است و جمهوری اسلامی ایران به وسیله همین نیروهای مؤمن ما، در عداد سازندگان جنگده‌های پیشرفته دنیار درآمده است، اما در گذشته چنین فرصت‌هایی داده نمی‌شد. عزیزان من! جوانان ایران! جوانان نظامی و ارتشی! رژیم‌های خائنی که بر این کشور و بر این آب و خاک مقدس حکومت می‌کردند، سال‌های متمادی پدران شما را تحقیر کردند و اجازه دادند که بیگانگان، مردم ایران را تحقیر کنند. نه سیاستمداران ایرانی جرأت نفس کشیدن داشتند، نه دانشمند و فن‌آور ایرانی قدرت کار کردن داشت، نه جوان ایرانی قدرت نوآوری و ابتکار داشت و نه نظامی ایرانی حتی توان دفاع از مرزهای این کشور را داشت. آمریکایی‌ها، استعمارگران، امپراتوری استعمارگر پیر در گذشته – انگلیس – ملت ایران را این طور می‌طلبیدند و این گونه می‌پسندیدند. » ۲ برخی از ابتکارات، خلاقیت‌ها و توانمندی‌های ارتش جمهوری اسلامی که از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است به شرح ذیل می‌باشد: - بازسازی رادارهای تونیک توسط پرسنل نیروی هوایی. - بازسازی هلیکوپترهای فرسوده و تعمیرات اساسی آن ها با همت نیروهای متخصص ارتش. - ساخت اسکله شناور توسط وزارت دفاع. - تعمیر قطعات راداری توسط همافران نیروی هوایی. - راه‌اندازی ناوشکن‌ها توسط متخصصین نیروی دریایی. - بازسازی هواپیمای جنگنده توسط همافران نیروی هوایی. - تعمیر موتور جت توسط متخصصین نیروی هوایی. - تعمیر موتور تانک توسط کارکنان متخصص ارتش. - ابتکار همافران هوایی در عملیاتی کردن سیستم مربوط به عملیات شناسایی هوایی. - خلاقیت کارکنان نیروی هوایی در راه‌اندازی دستگاه آزمایش موشک. تعمیر و بازسازی دستگاه‌های مولد برق سیستم‌های راداری. - تعمیر موتور هواپیماهای شکاری. - تعمیر و بازسازی هواپیمای اف ۴. - خودکفایی در زمینه ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی. - ساخت هواپیمای جنگنده آذرخش. - تجهیز و بهینه‌سازی هواپیمای سی ۱۳۰، سیستم موشکی راپیر. - تجهیز هواپیمای اف ۴ به باک‌های خارجی و افزایش برد پروازی. - تجهیز هواپیمای اف ۴ به سیستم سوختگیری هوایی. - طراحی و ساخت لانچز (پرتاب کننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک همزمان یا تک تک. - طراحی و ساخت اولین گیرنده و فرستنده انفرادی در ایران. - خودکفایی در آموزش خلبانی و

دستگاه مشابه‌سازی آموزش پروازی هواپیما. - ساخت اتومبیل شمس. - طراحی و ساخت موشک‌های دامی هواپیمای میگ ۲۹. - به‌سازی سیستم‌های رادار کنترل آتش هواپیماهای اف ۴. - ایجاد قابلیت سوخت‌گیری میگ ۲۹ در هوا. - ساخت هلیکوپتر آموزشی. - طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن. - طراحی و سخت خودرو تانک بر (ببر ۴۰). - طراحی و ساخت قطعات تانک چیفتن. - طرحی و ساخت دستگاه هشداردهنده، لیزری برای حفاظت از ادوات زرهی. - طراحی و ساخت وسایل الکترونیکی و مخابراتی که برخی به تولید انبوه هم رسیده‌اند. - ساخت قطعات آرپی‌جی، توپ ۵۷ میلی‌متری ضدهوایی، خمپاره اندازه ۱۲ مم، کاتیوشا، تیربر دوشکا و توپ‌های ۱۳۰ و ۱۵۵ و ۱۷۵ و ۲۰۳ مم. - ساخت تانک ذوالفقار ۲. - طراحی و ساخت پلانتاریم (آسمان‌نما) در نیروی دریایی. - طراحی رصدخانه رادیویی. - طراحی و ساخت شناور کلاس پیکان. - ساخت انواع مین‌ها که جنبهٔ استراتژیک دارد. - طراحی و ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها مانند یدک‌کش یونس. - مجهزنمودن بال‌گردهای ۲۱۴ به تیربار کالیبر ۵۰ دوشکا. - ساخت موشک فاتح ۱۱۰- (از موفق‌ترین موشک‌های زمین به زمین در جهان) - تحول چشمگیر در ساخت مهمات. - راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی هواپیماهای نظامی. پی نوشت: ۱ - علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت نامه ی سیاسی - الهی امام خمینی (ره) ص ۲۰۰ ۲ - از ۲۹ فرودین تا ارتش حزب الله، ص ۷۷ منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۴)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۴) نویسنده:مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت نهضت مبارزه با بی‌سوادی بدون شک سواد و سوادآموزی یکی از مهم‌ترین مقدمات رشد، توسعه و ارتقای فرهنگی هر کشور است. توانایی خواندن و نوشتن از نعمت‌های بزرگی است که خداوند قادر متعال به انسان‌ها ارزانی داشته است. این توانایی است که انسان را با گذشته، حال و آینده پیوند می‌دهد و موجبات ثبت و ضبط وانتقال تجربیات، دانش و مهارت در جوامع انسانی است. به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که بحقّ باید آن را یک انقلاب فرهنگی عظیم دانست، مسأله محو پدیده ی شوم بی‌سوادی مورد توجه اندیشمندان و رهبران ارشد سیاسی کشور قرار گرفت. در راس این اندیشمندان، حکیم و فرزانه بزرگ حضرت امام خمینی(ره) قرار داشت که با پیام تاریخی خود در هفتم دی ماه ۱۳۵۸ فرمان مبارزه ی ضربتی با بی‌سوادی را صادر فرمود. ایشان با ارائه رهنمودی بنیادین مبتنی بر تبدیل فرهنگ وابسته کشور به فرهنگ مستقل و خودکفا، همه را به مشارکت در اوّلین مرحله این جهاد عظیم یعنی محو بی‌سوادی دعوت کردند. در پیام ایشان آمده بود : « بسم الله الرّحمن الرّحیم ن والقلم و ما یسطرون ملت شریف ایران شما می‌دانید که در رژیم گذشته آن‌چه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوائج اوّلیه محروم بود، وانمود می‌شد که در اوج ترقی است. از جمله حوائج اوّلیه برای هر ملتی بهداشت و مسکن، بلکه مهم‌تر از آن‌ها آموزش برای همگان است. مع الاسف کشور ما وارث مردمی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند- چه برسد به آموزش عالی- مایه بسی خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند، که طلب علم را فریضه دانسته است از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه ی دراز مدت، فرهنگ وابسته ی کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بی‌سوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنید تا ان شاءا... در آینده‌ای نزدیک هر ایرانی نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن به پا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پا خیزد و

از کاغذ بازی و تشریفات اداری بپرهیزد. برادران و خواهران ایمانی برای رفع این نقیصه ی دردآور بسیج شوید و ریشه ی این نقص را از بن برکنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و در تکایا، باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدام دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای با سواد خانواده، اعضای بی‌سواد را تعلیم دهند و بی سوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امیددارم که با همّت والای خود بدون فوت وقت، ایران را به صورت مدرسه در آورند و در هر شب و روز، در اوقات بی‌کاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. به پا خیزند که خداوند متعال با شماست. از خداوند تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم.»(۱) اهمّیت این پیام حضرت امام(ره) وقتی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم این پیام، در آن مقطع انقلاب که مشکلات سیاسی اجتماعی زیادی گریبانگیر کشور شده بود، صادر شده است. به دنبال صدور فرمان رهبر کبیر انقلاب، علاوه بر تلاش مردمی در منازل خود و همّت باسوادان در جهت سواد آموزی به اعضای بی سواد خانواده، سازمان نهضت سواد آموزی نیز به صورت مستقل تأسیس شد. این سازمان که در آغاز از همکاری و امکانات سایر نهادها و سازمان‌ها و ادارات دولتی استفاده می‌کرد، از سال ۱۳۶۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی به وزارت آموزش و پرورش پیوست و اساسنامه آن در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسید. در نتیجه ی تلاش‌های مردمی و فعّالیت‌های انقلابی و خالصانه آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی، در طی دو دهه پس از انقلاب، تحولات چشمگیری در جهت سوادآموزی و ریشه کن کردن بی سوادی به وجود آمد. آمار و ارقام ذیل که میزان باسوادی را طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد، بخوبی روشنگر این تحول عظیم و چشمگیر فرهنگی می‌باشد. براساس این آمار، باسوادان کشور در سال ۱۳۵۵، معادل ۵/۴۷ درصد بوده است. یعنی آمار باسوادان کشور از نصف جمعیت واجد شرایط با سوادی نیز کم‌تر بوده است. ولی در سال ۱۳۷۵ آمار با سوادان کشور به حدود ۸۰ درصد جمعیت واجد شرایط باسوادی رسیده است. همچنین توجه به آمار باسوادی زنان و مردان و مقایسه آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که پس از انقلاب میزان رشد باسوادی در زنان بیش‌تر شده و در نتیجه فاصله و شکاف بین تعداد مردان باسواد و زنان باسواد کم‌تر شده است. چرا که در سال ۱۳۵۵ آمار مردان با سواد کلّ کشور حدود ۵۹ درصد و آمار زنان با سواد کلّ کشور حدود ۳۵ درصد بوده است. یعنی آمار مردان با سواد کلّ کشور ۲۴ درصد از زنان با سواد کلّ کشور بیش‌تر بوده است اما در سال ۱۳۷۵ مشاهده می‌شود که آمار مردان باسواد کلّ کشور حدود ۸۴ درصد و آمار زنان باسواد کلّ کشور حدود ۷۴ درصد بوده است. یعنی اختلاف آن‌ها از ۲۵ درصد به ۱۰ درصد کاهش یافته است. این اختلاف در مورد زنان و مردان با سواد شهری از ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. آمار و ارقام با سوادی در روستاها نشان از تحول چشمگیرتری در امر مبارزه با بیسوادی دارد. قبل از انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۵ حدود ۷۰ درصد زنان و مردان روستایی بی‌سواد بوده‌اند، اما در سال ۱۳۷۵ آمار بی سوادان به ۳۰ درصد کاهش یافته است. این امر در مورد زنان روستایی چشمگیرتر است. زیرا قبل از انقلاب ۸۳ درصد زنان روستایی بی سواد بوده‌اند، ولی بعد از انقلاب و در سال ۱۳۷۵ این آمار به ۳۸ درصد کاهش پیدا کرده است. یعنی آمار زنان با سواد روستایی ۴۵ درصد افزایش یافته است. پس از سال ۱۳۷۵ نیز بر میزان باسوادان کشور افزوده شده و در سال ۱۳۷۹ میزان باسوادی در کلّ کشور به ۴/۸۴ درصد رسیده است که در مورد مردان ۷/۸۸ درصد و در مورد زنان ۵/۸۰ درصد بوده است. در این سال میزان باسوادی زن و مرد در مناطق روستایی نیز به رقم ۴/۷۴ درصد و در مناطق شهری به رقم ۳/۸۹ درصد رسیده است.(۳) آمارهای ذیل که میزان با سوادان کشور را براساس گروه‌های عمدهِ سنی نشان می‌دهد، حاکی از این است که پس از انقلاب اسلامی در باسواد شدن افراد بین ۱۵ تا ۶۴ ساله تحول و رشد چشم گیری به وجود آمده است. همان طور که در این جدول مشاهده می‌شود، در همهِ گروه‌های سنی چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی شاهد افزایش درصد زنان و مردان باسواد بوده‌ایم. اما این رشد از سه جهت بیش‌تر قابل توجه می‌باشد. اوّل این که درصد افزایش باسوادی در بین نوجوانان، جوانان و

میانسالان کلّ کشور در طی دهه های بعد از انقلاب از سایر گروه‌های سنی بیش‌تر می‌باشد. یعنی به باسواد شدن افراد جوان و مولد جامعه توجه بیش‌تری شده است. میزان این افزایش از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ در مورد کودکان ۱۰ درصد، نوجوانان ۱۱درصد، جوانان ۱۸ درصد، میانسالان ۲۶ درصد و بزرگسالان ۶ درصد می‌باشد. دوم این که درصد افزایش باسوادی نوجوانان، جوانان و میانسالان در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری بیش‌تر می‌باشد. برای مثال درصد رشد باسوادی در مردان جوان شهری از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، حدود ۶ درصد، ولی در مورد مردان جوان روستایی حدود ۱۷ درصد بوده است. همچنین درصد رشد باسوادی زنان جوان شهری در این مدت حدود ۱۵ درصد و در مورد زنان جوان روستایی حدود ۳۷ درصد بوده است. در مورد نوجوانان نیز در صد رشد با سوادی در پسران نوجوان شهری حدود ۱۳درصد، دختران نوجوان شهری حدود ۲۶ درصد بوده است. در مورد میانسالان نیز درصد رشد باسوادان در مردان میان سال شهری حدود ۱۶ درصد، زنان میان سال شهری حدود ۲۷ درصد بوده است. سوم این که درصد افزایش باسوادی در میان زنان اعم از شهری و روستایی بیش از مردان شهری و روستایی بوده است.این افزایش در مورد زنان جوان روستایی چشمگیرتر است. چرا که افزایش درصد باسوادی در مورد مردان جوان شهری حدود ۶ درصد، زنان جوان شهری حدود ۱۵درصد، مردان جوان روستایی حدود ۱۷ درصد و زنان جوان روستایی حدود ۳۷ درصد بوده است که حاکی از توجه و عنایت خاص به آموزش زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. نهضت سواد آموزی تا سال ۱۳۷۷ حدود ۰۰۰/۴۰۰/۱ کلاس برای افراد لازم التعلیم دایر کرده است و در این راستا تا سال ۱۳۷۷ بیش از ۰۰۰/۰۰۰/۲۰ نفر افراد بزرگسال و ۰۰۰/۳۰۰/۱ نفر افراد لازم التعلیم فاقد مدرسه در کلاس‌های آن شرکت نموده‌اند. با تلاش سازمان نهضت سواد آموزی روند افزایش تعداد بیسوادان از سال ۱۳۶۵ روند نزولی به خود گرفته و به سرعت از تعداد آنان کاسته شده است، به طوری که از ۰۰۰/۷۰۰/۱۴ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۰۰۰/۷۰۰/۱۰ نفر در سال ۱۳۷۵ تنزل یافته است.(۴) جدول ذیل آمار سواد آموزان تحت پوشش در سال ۱۳۷۷ را بر حسب جنس و منطقه شهری و روستایی نشان می‌دهد: بر خلاف نگرش برخی افراد که فعّالیت‌های سوادآموزی را پیرآموزی تلقی می کنند، محور اصلی آموزش‌های نهضت بر روی قشر جوان و مولد جامعه تکیه دارد. به طوری که آمار نشان می‌دهد، متوسط سن سوادآموزان بزرگسال، برابر ۶/۲۷ سال می‌باشد. به عبارتی دیگر ۸۳ درصد سوادآموزان، کم‌تر از ۴۰ سال سن دارند.(۶) از سوی دیگر نهضت سوادآموزی برای سوادآموزان تا کنون ۱۰۰ عنوان کتاب خواندنی ساده و مفید در موضوعات دینی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصاد و درآمد، تربیتی و خانوادگی، علمی و کاربردی تهیه و تدوین و در طی چاپ‌های متعدد با شمارگان حدود ۱۵ میلیون جلد انتشار داده است.(۷) با توجه به‌این که در این زمینه معمولاً کتاب مناسب در بازار وجود ندارد، اهمّیت اقدام نهضت سوادآموزی بخوبی روشن می‌شود. به منظور ارتقای سوادآموزان به سطوح بالاتر و استمرار سوادآموزی و اتصال سوادآموزان به آموزش رسمی، نهضت سوادآموزی ایران قریب به ۲ میلیون سوادآموز را در دوره های پایانی و پنجم آموزش داده است. همچنین تا سال ۱۳۷۶ بیش از ۱۵هزار سوادآموز پس از کسب مدرک پنجم بزرگسال در سطوح بالاتر آموزش رسمی کشور مشغول به تحصیل شده‌اند. از سوی دیگر تاکنون صدها سوادآموز در رشته های مختلف به دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی راه یافته‌اند. آمار ذیل دانشجویانی را که کار خود را از نهضت سواد آموزی شروع کرده‌اند، در مقاطع مختلف تحصیلی نشان می‌دهد: (۸) نهضت سوادآموزی که خود از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌باشد، علاوه بر فعّالیت گستردهِ خود در زمینه با سواد کردن زنان و مردان بی سواد کشور، فعّالیت‌های چشم‌گیر دیگری نیز داشته است. از جمله: سوادآموزی آوارگان افغانی و عراقی در ایران، انتشار مجله، برنامه رادیویی جویبار دانش، انتشار نیم صفحه نوسواد از طریق روزنامه اطلاعات برقراری نمایشگاه کتاب، تجهیز کتابخانه های عمومی شهری و روستایی به کتب ویژه نوسوادان، برگزاری مسابقه کتابخوانی، ارائه خدمات آموزش مکاتبه‌ای، انجام طرح‌های تحقیقاتی، ارتباط و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند یونسکو، یونسیف، صندوق جمعیت سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل.(۱۰) نهضت سوادآموزی به علت موفقیت چشم گیردر امر سوادآموزی و افزایش قابل

توجه در تعداد باسوادان کشور مخصوصاً درمناطق محروم روستایی و نیز دیگر فعّالیت‌های موفقیت‌آمیز خود، توانسته است نشان‌ها و مدال‌های مختلفی را از سازمان‌های جهانی کسب نموده و افتخاری به افتخارات نظام جمهوری اسلامی ایران بیفزاید. برخی از این نشان‌ها و مدال‌ها عبارتنداز : (۱۱) – دریافت دیپلم افتخار و جایزه نوما از یونسکو در سال ۱۳۶۹ به دلیل تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در گسترش سوادآموزی و مبارزه با بیسوادی و آموزش کودکان لازم التعلیم و سوادآموزی بزرگسالان بویژه در مناطق محروم و فاقد محیط آموزشی. – دریافت نشان افتخار از یونسکو در سال ۱۳۷۷ به دلیل راه‌اندازی مرحله بعد از سوادآموزی، تقویت مهارت‌های خواندن و نوشتن و تشویق فرهنگ مطالعه و ترویج مهارت‌های حرفه‌ای و اطلاعات عمومی باکیفیت بالا در زمینه مسایل اقتصادی، بهداشتی، آموزش فنی و حرفه‌ای و روابط خانوادگی. در این سال از میان ۳۲ کشور از ۵ منطقه جهان که نامزد اخذ جایزه و نشان افتخار سوادآموزی بودند، کشور ما یکی از دو کشور موفق در امر مبارزه با بیسوادی در منطقه آسیا و بود. – جایزه مالکوم آدیشه شیا در سال ۱۳۷۸ که برای نخستین بار از سوی سازمان یونسکو به جمهوری اسلامی ایران به دلیل طرح خدمات مکاتبه‌ای سازمان نهضت سوادآموزی اعطاء شد. این جایزه به خاطر نوآوری در برنامهِ پس از سوادآموزی و آموزش مداوم بزرگسالان خصوصاً از طریق آموزش از راه دور اعطاء گردید. تأکید این طرح بر زنان و دخترانی که دارای آموزش پایه بوده و قادر به ادامه تحصیلات نمی‌باشند، بوده است. پی نوشت: ۱. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۴ ۲. سالنامه آماری ۱۳۷۰، ص –۱۲۲ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص –۲۵ گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص۱۰ ۳. آموزش و پرورش در دولت هفتم، ص۴۸ ۴. سرشماری عمومی نفوس و مسکن۱۳۶۵، ص –۶ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص ۲۵ ۵. مروری بردو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور(۷۷–۵۷)، ص ۳۸ ۶. همان، ص ۴۳ ۷. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲ ۸. همان، ص ۱۶ ۹. همان، ص ۱۲ ۱۰. نهضت سوادآموزی. ۱۱. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، صفحات۱۳تا ۲۴ و ص۳۹ توسعه مدارس روستایی و افزایش دانش‌آموزان با توجه به سیاست رژیم منحط پهلوی در جهت توسعه فرهنگ شهرنشینی و کم‌توجهی به روستاییان و تحقیر روستا و روستایی بودن، در حوزه آموزش نیز دانش‌اموزان روستایی مورد بی‌مهری قرار گرفته و از محرومیت‌های زیادی برخوردار بودند. در دوران رژیم پهلوی به آموزش روستاییان توجه کافی نشده و امکانات و تسهیلات لازم در این زمینه فراهم نمی‌شد. کمبود مدرسه و معلم و سایر تجهیزات مورد نیاز در روستاها در دوران رژیم گذشته موجب شده بودکه دانش‌آموزان روستایی مخصوصاً دانش‌آموزان دختر، سهم ناچیزی در آموزش کل کشور داشته باشند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به هدف مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت توجه به اقشار محروم و مستضعف جامعه، وزارت آموزش و پرورش رسیدگی به وضع دانش‌آموزان مناطق محروم را در اولویت‌های اجرایی خود قرار داده و در این راه گام‌های بلندی در جهت مدرسه‌سازی، تأمین معلم و تجهیزات مورد نیاز در روستاها و مناطق محروم برداشته است. میزان رشد تعداد مدارس روستایی را پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. این رشد و افزایش در مقاطع راهنمایی و دبیرستان کاملاً محسوس و چشم‌گیر می‌باشد. برای مثال تعداد مدارس راهنمایی شهری در سال تحصیلی ۵۴–۵۵، ۲۷۶۲ باب بوده است که این رقم در سال تحصیلی ۶۶–۶۷ به ۷۸۹۸ باب رسیده است. یعنی ۷/۱ برابر شده است. در حالی که در همین مقطع زمانی، تعداد مدارس راهنمایی روستایی از ۱۵۲۷ به ۷۶۵۳ باب رسیده است. یعنی تعداد آن ۲۵ برابر شده است. به همین ترتیب تعداد مدارس متوسطه شهری در سال تحصیلی ۵۴–۵۵، ۱۳۵۷ باب بوده است که این رقم در سال تحصیلی ۶۶–۶۷ به ۲۳۱۰ باب رسیده است. یعنی ۷/۱ برابر شده است. در حالی که در همین مقطع زمانی تعداد مدارس متوسطه روستایی از ۲۲۴ باب به ۹۷۳ باب رسیده است. یعنی ۳/۴ برابر شده است. در زمینه دانش‌آموزان روستایی نیز پس از انقلاب شاهد افزایش بیشتری نسبت به تعداد دانش‌آموزان شهری بوده‌ایم. پس از پیروزی انقلاب تعداد دانش‌آموزان روستایی سهم بیشتری از دانش‌آموزان کل کشور را به خود اختصاص داده است. در واقع علی‌رغم توسعه شهرنشینی و مهاجرت

روستاییان به شهر و افزایش جمعیت دانش‌آموزی شهری، شاهد رشد آموزش روستاییان بوده‌ایم، که این امر حاکی از توجه خاص انقلاب اسلامی به امر توسعهٔ آموزش در روستاها بوده است. همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامیع در راستای توجه به دانش‌آموزان مناطق محروم، تعداد مدارس شبانه‌روزی که در مناطق محروم تأسیس و به صورت رایگان به امر نگهداری و آموزش دانش‌آموزان بی‌بضاعت می‌پردازند، در دورهٔ راهنمایی از ۶۵ باب با ۶۵۲۹ دانش‌آموز در سال ۱۳۵۷، به ۸۳۶ باب با ۷۵۵/۱۱۸ دانش‌آموز در سال ۱۳۷۷ رسیده است. به عبارت دیگر در طی این مدت تعداد مدارس شبانه‌روزی حدود ۱۳ برابر و تعداد دانش‌آموزان آن نزدیک به ۱۹ برابر شده است. در مقطع دبیرستان نیز در سال ۱۳۷۷ تعداد دبیرستان‌های شبانه‌روزی به ۸۳۳ باب با ۳۲۱/۱۷۴ دانش‌آموز رسیده است. تشکیل دبیرستان‌های نمونه دولتی در سراسر کشور با اساسنامه و بودجه خاص برای دانش‌آموزان مستعد ولی مستضعف در مناطق محروم کشور، از دیگر اقدامات در زمینه توجه به آموزش محرومین می‌باشد. در زمینه تغذیه و پوشاک دانش‌آموزان مناطق محروم نیز، تا سال ۱۳۷۷ حدود ۳ میلیون دانش‌آموز نقاط محروم شامل مناطق مرزی، عشایری، کویری و پراکنده در ۴۶۰ بخش و منطقه، ۱۰۰ دهستان و ۲۷۰۰۰ روستا از تغذیه رایگان، پوشاک و لوازم‌التحریر رایگان استفاده می‌نمایند. تغییر ارزش‌ها در ابعاد مختلف زندگی تغییر ارزش‌ها در نظر مردم در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. تبدیل برخی از ارزش‌های قبل از انقلاب به ضدارزش و یا تعدیل برخی از آن‌ها و همچنین افزوده‌شدن ارزش های جدید در نظر مردم، از تحولات و دستاوردهای مهم انقلاب محسوب می‌شود. با توجه به حاکمیت فرهنگ ضداسلامی و نفوذ فرهنگ منحط غربی در مردم در دوران رژیم پهلوی، ارزش‌های جامعه نیز متناسب با همان فرهنگ شکل گرفته و شناخته می‌شد. در دوران طاغوت چیزهایی به عنوان ارزش تبلیغ شده و جاافتاده بود که هیچ تناسبی با فرهنگ اسلامی و در بعضی موارد، حتی با فرهنگ ملی نداشت. ارزش‌هایی که در دوران طاغوت روی آن‌ها تبلیغ می شد و در بین مردم جاافتاده بود، را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته ی اول ارزش‌هایی که عمومیت بیشتری داشت و بخش وسیع‌تری از مردم را در بر می‌گرفت. این موارد از نظر بیشتر مردم به عنوان ارزش تلقی می‌شد. مانند: برخورداری از خانه بزرگ و گران‌قیمت و لوکس؛ داشتن پست و مقام و میز بزرگ‌تر و لوکس‌تر؛ داشتن پول و ثروت زیاد؛ داشتن ماشین نو و گران‌قیمت و مدل‌بالا؛ استفاده از انواع میوه‌ها و غذاهای رنگین و متنوع؛ پوشیدن لباس فاخر و گرانبها ومنطبق با لباس غربی؛ داشتن وسائل گران‌قیمت و تزیینی فراوان در خانه؛ برگزاری میهمان‌های پرزرق و برق و پرهزینه داشتن ویلا ـ در کنار دریا و خانه‌های ییلاقی؛ گردش و تفریحات آن‌چنانی؛ داشتن مدرک تحصیلی بالا و بالاتر؛ به کارگیری اصطلاحات و کلمات غربی در سخن گفتن. دسته دوم ارزش‌هایی بودند که به اندازهٔ دسته اول عمومیت نداشتند، ولی شمار نسبتاً قابل توجهی از اقشار مرفه و دارای موقعیت اجتماعی، آن‌ها را ارزش می‌پنداشتند. مانند لامذهبی و بی‌دینی؛ بی‌حجابی زنان و بی‌غیرتی مردان؛ پوشش لباس‌های مستهجن و ضداخلاقی؛ روابط بی‌بندوبار زنان و مردان؛ شرکت در مجالس رقص و آواز و لهو و لعب و موسیقی‌های مطربی و غربی؛ اختلال زن و مرد و برهنگی در کنار دریا. پس از انقلاب اسلامی ارزش‌ها در دیدگاه مردم دگرگون شد. در حقیقت انقلاب اسلامی تفکر و بینش مردم را متحول نمود. حاکم شدن فرهنگ و بینش دینی و انقلابی بر جامعه و مردم، موجب شد ارزش‌های دسته اول تا حدود زیادی تعدیل شود. مردم به داشتن خانه، ثروت، ماشین، وسائل خانه و خورد و خوراک و پوشاک و تفریح و گردش، در حد نیاز قانع شدند. حتی در نظر قشرهایی از مردم داشتن خانه و ماشین گران‌قیمت و خورد و خوراک مفصل و پوشاک تجملاتی، ضدارزش محسوب شد. دسته ی دوم از ارزش‌های طاغوت نیز بکلی از نظر مردم مؤمن و انقلابی کشورمان مطرود گشته و به ضدارزش تبدیل شد. پس از انقلاب، علم و تقوی، تدین و دینداری، نماز و عبادات، حجاب و عفت دوری از لهو و لعب و اختلاط زن و مرد به عنوان ارزش تلقی گردید. علاوه بر آن ارزش‌های جدیدی به لیست ارزش‌های آنان افزوده شد. همانند: ایثار و گذشت، شهادت‌طلبی، خدمت به خلق خدا، ترجیح دادن دیگران بر خود، تنفر از تشخص و خودستایی، فرار از شهرت و خودنمایی، ساده‌زیستی، معنویت و عبادت.

البته مدعی آن نیستیم که برای تمام مردم این تغییر ارزش‌ها صورت گرفته است. طبیعی است همیشه موارد استثناء و خاص وجود دارد، اما اکثریت مردم کشور در اثر انقلاب، ارزش‌هایشان متحول و اصلاح شد. ایجاد تحول روحی در زنان از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، ایجاد روحیه شجاعت، فداکاری، شهیدپروری و نیز تحولات روحی و فکری عمیق و گسترده در بین زنان این مرز و بوم است. متأسفانه در رژیم منحوس پهلوی زنان باور کرده بودند که شأن و جایگاه و هویت آنان عمدتاً به ظاهرشان و نیز طرز لباس و آرایش خلاصه می‌شود و به همین دلیل بخش عمده‌ای از زنان و دختران نقش مهم و مؤثری در ادارهٔ امور جامعه نداشتند و به وسیله‌ای برای ارضای هوس‌های سیری‌ناپذیر مردان شهوت‌ران و ابزاری برای کسب درآمد و سود سرشار ثروتمندان تبدیل شده بودند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اوضاع را دگرگون کرده و تحول روحی و فکری عظیمی را در زنان و دختران به وجود آورد و آنان را از موجودی ضعیف و ترسو و گرفتار ظاهر و لباس و آرایش، انسان‌هایی شجاع و فداکار، شهیدپرور، مقاوم و صبور، فعال و خدمتگزار تبدیل کرده و نقش واقعی آنان را در محیط خانوادگی و اجتماعی احیاء نمود. در اهمیت این دستاورد انقلاب همین بس که حضرت امام خمینی(ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش در جمع عده‌ای از بانوان در سال ۱۳۵۹ در این مورد می‌فرمایند: «اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شده این یک امری بود که کافی بود برای کشور ما... چنین تحولی که در انسان‌ها پیدا شده است و آن ارزشی که امروز در کشورهای اسلامی و خصوصاً در کشور ایران پیدا شده است، این است که در رژیم سابق شأن و مرتبت عبارت از آرایش مهوم و لباس‌های کذا و منزلگاه‌های کذا بود و امروز ارزش، ارزش انسانی است، ارزش اخلاقی است که به واسطهٔ همین تحول در قشر بانوان، دیگر آن‌هایی که با آرایش‌های فاسد و لباس‌های فاخر می‌خواستند فخرفروشی کنند در بین جامعهٔ بانوان ما محکومند و خجالت زده‌اند. آن روز بانوان اسلامی ما خجالت می‌کشیدند که با لباس اسلامی و لباسی که در آن مراعات شده باشد، طبقات ضعیف هم، اگر این کار را می‌کردند خجالت می‌کشیدند در بین قشرهای فاسد مرفه بروند. امروز بعکس است و یکی از آن اشخاصی که دارای آن طور کارهای فاسد و آرایش فاسد و خودنمایی‌های مفسد بودند آن‌ها احساس شرم می‌کنند در بین شما. این تحول یک تحولی است که بالاترین تحول است در جامعه(۱).» به برکت انقلاب اسلامی، زنان ایران اسلامی از چنان شجاعتی برخوردار شده که نه تنها از فرستادن فرزندان خود به صحنه‌های دفاع مقدس و مبارزه با رژیم متجاوز عراق ترسی نداشتند، بلکه خود نیز مشوق اعزام آن‌ها به جبهه‌ها بودند. صحنه‌های بدرقهٔ تازه دامادها توسط همسران جوان و شجاع و نیز بستن پیشانی بندهای یاحسین (ع) و یا زهرا(س) به پیشانی پسران جوان توسط مادران غیور و شیرصفت در مراسم بدرقه کردن آنان به جبهه‌های دفاع مقدس، از صحنه‌های به یاد ماندنی دوران پس از پیروزی انقلاب و نشانگر شجاعت و شهامت زنان و دختران ایران اسلامی است. صبر و استقامت بی‌نظیر مادران و نوعروسان در برابر شهادت فرزندان و شوهران جوان خویش و خم به ابرو نیاوردن در مقابل چشمان نظاره‌گر دشمنان انقلاب، از دیگر نشانه‌های تحولات روحی و فکری ایجاد شده در زنان ایران اسلامی می‌باشد. بسیاری از ایشان حتی در مراسم تشییع جنازهٔ شهداء خویش، با خودداری از بی‌تابی، داغ حسرت بر دل‌ها و چشمان منتظر مخالفین و دشمنان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نهادند. مادران زیادی بودند که در طول دفاع مقدس پس از شهادت یکی از فرزندانشان، فرزندان دیگرشان را نیز تشویق به رفتن به جبهه کرده و شهادت دو یا چند فرزند را در کمال ناباوری ناظران جهانی، با جان و دل و عشق به اسلام و انقلاب تحمل کرده و به آن افتخار نموده‌اند. به برکت انقلاب اسلامی، زنان و دختران ایران اسلامی در عرصه‌های سازندگی، فعالیت‌های اجتماعی، خدمات پشتیبانی از جبهه‌ها نیز حضوری گسترده و فعال از خود نشان داده و جلوهٔ دیگری از تحولات روحی و فکری ایجاد شده در خود را به نمایش گذاشتند. اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، طلا و جواهرات به عنوان یکی از مهم‌ترین علایق خانم‌ها محسوب شده و به دست آوردن و به نمایش گذاشتن آن‌ها توسط زنان یک ارزش تلقی می‌گردید، پس از انقلاب، ارزش‌های والاتری در خانم‌ها جایگزین این ارزش‌های کاذب گردیده و زنان و دختران ایثارگر، به اهداء طلا و جواهرات

و حتی حلقه‌های نامزدی خویش برای حمایت و پشتیبانی از هزینه‌های جبهه‌های دفاع مقدس مبادرت ورزیدند. این فعالیت‌ها بسیار گسترده و متنوع می‌باشد. لذا برای رعایت اختصار فقط به ذکر یک مورد گزارش اکتفا کرده و موضوع را به پایان می رسانیم. روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی از فعالیت خانم‌ها در ستاد پشتیبانی جنگ در سال ۱۳۶۵ چنین می‌نویسد: «خانم پازوکی از جمله مادران شهدایی است که هم‌کنون مدت ۷ سال در ستاد پشتیبانی شهید علم‌الهدی به رزمندگان اسلام خدمت می کند. وی در مورد فعالیت خود و سایر مادران شهدا در این ستاد می گوید: من در این ستاد خدمتگزار خواهران اهوازی و خواهران سایر شهرستان‌های دیگر که به این جا تشریف می‌آورند، هستم. خواهران در این جا البسه رزمندگان را می‌شویند. اگر خدا از بنده قبول کند، الآن مدت ۷ سال است که در این جا خدمت می کنم. یک پسر به نام محمد داشتم که او را تقدیم اسلام عزیز کردم. ایثار مادران شهدایی که در این جا خدمت می کنند، اصلاً قابل توصیف نیست. مادر دو شهید در این جا وجود دارد که علی‌رغم کهولت سن، از صبح زود مشغول شستن لباس‌های عزیزان رزمنده می‌شود و هر چه به او اصرار می کنیم که حداقل یک مقدار استراحت کنید، قبول نمی کند. مادر دو شهید به خبرنگار می گوید: من پسر اولم شهید عبدالرضا یاموسی ۴ سال پیش به شهادت رسید و پسر دیگرم ابوالقاسم سال گذشته شربت شهادت نوشید. فرزندان شهیدم علاقه بسیار زیادی به امام و انقلاب داشته و دائم فکر و ذکرشان جبهه بود. یکی از شیرزنان دیگر مادر شهید حاج عبدالرضا خوبیسی است و می گوید: در خرمشهر خانه‌مان توسط توپ‌های رژیم عراق منهدم شد و من اکنون در ستاد پشتیبانی خدمت می کنم. من یک شهید داده‌ام. یک پسرم بر اثر ترکش خمپاره مجروح شده و یک فرزند دیگرم هم یکبار مجروح شیمیایی شده است و حاضر هر دو اینها را هم در راه خدا فدا کنم و خودم هم حاضرم هر لحظه که اجازه دهند به طور مستقیم وارد جبهه شوم(۲). » پی نوشت: ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۴۰۶. ۲- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۲۴۱ص ۱۱. حمایت از اقشار محروم و مستضعف جامعه مسؤولین بلندپایه نظام نوپای اسلامی و انقلابی در همان اولین سال پس از پیروزی انقلاب و به هنگام تدوین قانون اساسی کشور که سیاست‌های اصولی و کلان و درازمدت نظام را مشخص می‌نماید، به توقع بحق مردم جامعه که مکرر از طرف رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) مورد تأکید قرار گرفته بود، توجه لازم را نموده و در فصل اقتصاد و امور مالی آن، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی را تماماً در جهت حمایت از توده مردم جامعه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند تنظیم نمودند. در این راستا اصل ۲۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.» اصل ۴۳ قانون اساسی نیز سیاست و جهت‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را چنین بیان می کند: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآورد نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱- تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات برای تشکیل خانواده برای همه. ۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همهٔ کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد. ۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد. ۴-رعایت آزادی انتخاب شغل و

عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری. ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام. ۶- منع اصراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات. ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر نسبت به احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور. ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور. ۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.» از سوی دیگر برای جلوگیری از تبعیض و عدم توزیع عادلانه امکانات و درآمدهای ملی در مناطق مختلف کشور ، اصل ۴۸ قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «بهره‌برداری از منابطع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.» ایران الهام بخش وحدت اسلامی اسلام که دینی با ویژگی‌های ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر زورگویان و چپاولگران جهانی است و بیش از یک میلیارد نفر پیرو در سراسر گیتی دارد، یکی از دغدغه‌های جدی قدرت‌های استکباری می باشد. استثمارگران ضد دین که خود را در برابر این نیروی عظیم و مکتب قدرتمند، ناتوان دیده‌اند، به چاره دیگری متوسل شده‌اند و آن ایجاد اختلاف و شکاف در درون این نیروی چشمگیر اسلامی است. آنان با بررسی و آگاهی یافتن از اختلاف‌های فرق اسلامی، چاره را در این دیدند که با ایجاد اختلاف بین پیروان مذهب تشیع و تسنن، این قدرت بزرگ را ناتوان کنند و بتوانند به اهداف پلید خویش دست یابند. آن‌ها به خوبی می دانند که ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی، نتایج زیادی را برایشان به بار خواهد آورد، از جمله این که: ۱. اسلام و نیروی بزرگ مسلمانان تضعیف می شود. ۲. توان مذاهب اسلامی در درگیری با یکدیگر، خنثی می شود و بدین ترتیب، دشمنان از فشار آن‌ها در امان خواهند بود. ۳. در نتیجه این درگیری‌های مذهبی، نه اهل تسنن می توانند رشد یابند و نه اهل تشیع. آن‌ها هم همین را می خواهند؛ چرا که با هر دو دشمنی دارند. ۴. وقتی مذاهب اسلامی با هم اختلاف و درگیری داشته باشند، چنین تبلیغ خواهد شد که مسلمانان در درون خود با هم سازگاری ندارند، پس چگونه می توانند با دیگر مذاهب و ادیان کنار بیایند! به همین سبب، به عنوان مذاهب و پیروانی انحصار طلب و ناسازگار با سایر ادیان و مذاهب و پیروان آنان در جهان، معرفی خواهند شد. به همین جهت است که دشمنان، به موارد اختلاف مذاهب اسلامی دامن می زنند و از پرداختن به نقاط اشتراک آن‌ها - که اصول بسیار مهمی است - پرهیز می کنند. آن‌ها از مسأله شیعه و سنی به عنوان یکی از اهرم‌های تفرقه افکنی، استفاده می کنند. امام خمینی (ره) با تیزبینی و هوشیاری منحصر به فرد خویش، از سال‌ها پیش به وجود این خطر در جهان اسلام پی برده بودند و با تشخیص به موقع خود، هشدارهای لازم را به مسلمانان اعلام می کردند. ایشان حتی سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب و در سخنرانی خویش در مسجد اعظم قم به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ به این موضوع اشاره کردند و فرمودند: «دولت‌های استعمار طلب، دولت‌هایی که می خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف با نیرنگ‌های متعدد، دول اسلامی را اغفال می کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می کنند ... تبلیغاتی می کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا کنند. ... دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می اندازند، این‌ها نه شیعه هستند و نه سنی هستند؛ این‌ها دست‌های ایادی استعمار هستند.» (۱) حضرت امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب نیز بارها در فرمایشات و پیام‌های خویش به این توطئه اشاره و آن را محکوم کرده‌اند. ایشان در پیامی به ملت ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۸ فرمودند: «از جمله خیانت‌هایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند، ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعه است.» (۲) هم‌چنین در پیام به مسلمانان در آستانه حج سال ۱۳۶۰ فرمودند: «طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می برند و عمال از خدا بی خبر آنان ... ریخته شده و هر روز بر آن دامن می زنند.» (۳) پیروزی انقلاب، این دستاورد بزرگ را برای جامعه اسلامی جهان داشته است که بتواند با اختلاف افکنی دشمنان در بین مذاهب اسلامی، مقابله و متقابلاً زمینه‌های

عملی هر چه بیش‌تر این همبستگی را فراهم کند. در این باره، امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش در سال ۱۳۶۱ فرمودند: «همانطور که به تکرار گفته‌ام، یکی از برکات این انقلاب و پیروزی ما این است که با آقایان علما و خصوصان برادران اهل سنت که قبلاً خدمتشان نمی‌رسیدیم، ملاقات می کنیم و من امیدوارم که این مسأله ادامه پیدا کند و وحدت کلمه برای همیشه برقرار باشد.» (۴) امام خمینی (ره) درست یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، در پیام خویش خطاب به ملت ایران، علی رغم آن همه مشکلات و حوادث مهم انقلاب، لزوم برقراری وحدت بین مسلمانان و جلوگیری از اختلاف‌های مذهبی را مورد توجه خویش قرار دادند و فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند.»(۵) هم‌چنین در جایی دیگر فرمودند: «من تأکید می کنم که اسلام، تنها پناهگاه همه ما است و در زیر پرچم پر افتخار آن، همه گروه‌ها به حقوق خود می رسند. عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می بینند، برای تحریک برادران اهل سنت، قضیه شیعه و سنی را طرح کرده و می خواهند با شیطنت، اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی، شیعه و سنی در کنار هم با هم برادرند و در حقوق مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنت باید این تبلیغات ضد اسلامی را در نطفه خفه کنند.»(۶) تأکید رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بر وحدت شیعه و سنی، برادران اهل سنت را – که قشر گسترده‌ای از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند–، در سراسر جهان به این انقلاب علاقهمند کرده و این باور را در آن‌ها به وجود آورده است که اولاً انقلاب اسلامی ایران به شیعیان اختصاص ندارد؛ ثانیاً مصلحت مسلمانان جهان در این است که از هر گونه دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی، خودداری و در جهت ایجاد و گسترش وحدت امت اسلامی تلاش کنند. سید اسعد گیلانی، امیر جماعت اسلامی لاهور پاکستان که سنی مذهب است، پس از چند سفر به ایران و آشنایی با اوضاع واقعی کشورمان، نظریه شیعی بودن انقلاب را رد کرده و می گوید: «من بعد از تحقیق و مشاهده، از روی تعهد دینی اعتراف می کنم که این انقلاب، اسلامی است و کمک و یاری رساندن به آن، وظیفه ایمانی همه ما است.» به برکت انقلاب اسلامی ایران و هدایت خردمندانه رهبر کبیر آن، ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به صورت یکی از اهداف جدی نظام، مورد توجه قرار گرفته است. این دستاورد جهانی انقلاب، ناشی از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران است. این سیاست، هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، نمود دارد؛ به همین سبب، موجب باور و اعتقاد مسلمانان سنی و شیعه جهان شده و تا حدودی توانسته است وحدت امت اسلامی را در عمل شکل دهد. در حوزه اندیشه، علاوه بر موضع گیری‌های صریح حضرت امام (ره–) چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی – مبنی بر خودداری از اختلاف های مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی بین پیروان فرق مختلف اسلام، این سیاست به صورت اصولی در منشور نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. وحدت امت اسلام که از قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سرچشمه می گیرد، به عنوان یکی از حیاتی‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۱ و ۱۲ قانون اساسی تجلی یافته است. در اصل ۱۱ آمده است: به حکم آیه کریمه «ان هذه امّتکم امّه واحده و انا ربکم فاعبدون» (۷) همه مسلمانان، یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» قانون اساسی هم‌چنین احترام به مذاهب دیگر اسلامی را مورد توجه قرار داده و اصل دوازدهم آن چنین مقرر می دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب اکثریت را داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات

شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیرامون سایر مذاهب.» رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، نیز بارها به مسأله وحدت شیعه و سنی و جلوگیری از اختلاف‌های مذهبی اشاره کرده‌اند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خویش با اشاره به لزوم توجه بیش‌تر به نقاط اشتراک شیعه و سنی فرمودند: «مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصود این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست ... بحث ما این است که می خواهیم به همه مسلمانان از شیعه و سنی بگوییم و تذکر بدهیم که شما یک نقاط مشترک و یک نقاط اختلاف و افتراق دارید ... آن نقاط اشتراک بیش از نقاط افتراق است. یعنی همه مسلمین به خدای واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و احکام و نماز و روزه و زکات و حج اعتقاد دارند ... هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر مسلمان در نقاط مختلف عالم زندگی می کنند که نقطه تراکم آن‌ها، همین منطقه بین شرق و غرب است که از لحاظ استراتژیکی و موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی و آب و هوایی، حساس ترین مناطق عالم دست این‌ها است ... ما می گوییم ای مسلمانان عالم! در هر جای دنیا که هستید اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستانتان را بشناسید، وضع زندگی شما با آن‌چه که امروز است، تفاوت خواهد کرد (۸) لذا یکی از پیام‌های عمده انقلاب ما، وحدت مسلمین است. ما در همه جای دنیای اسلام، این حرف را می زنیم. (۹) در حوزه عمل هم، جمهوری اسلامی در تمامی صحنه‌ها وحدت شیعه و سنی را به نمایش گذاشته و به اقدامات گوناگونی دست زده است. تشکیل مجمع «التقریب بین المذاهب الاسلامیه» توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۹ با هدف ایجاد نزدیکی بین فرق اسلامی، از جمله این موارد می باشد. مجمع مذکور طی این مدت تلاش زیادی برای نزدیک کردن افکار شیعه و سنی و تمرکزبخشی به نقاط اشتراک آن‌ها کرده است. هم‌چنین اعلام ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول از سوی جمهوری اسلامی ایران ، به عنوان هفته وحدت، نقش مهمی در ایجاد وحدت اسلامی داشته است. در حالی که اهل سنت، ۱۲ ربیع الاول و شیعیان، ۱۷ ربیع الاول را تاریخ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌دانند و جداگانه به برگزاری مراسم این روز بزرگ و تجلیل از آن می پرداختند و شاید یک عامل اختلافی هم محسوب می شد، اینک به جهت نامگذاری هفته وحدت بین این دو تاریخ از سوی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها این عامل اختلاف، خود به عامل وحدت تبدیل شده، بلکه فرصتی مناسب فراهم کرده است تا همه ساله به مدت یک هفته، اندیشمندان و پیروان این دو مذهب در کنار یکدیگر جمع شوند و با تکیه بر نقاط اشتراک خویش به بحث و بررسی پرداخته و بر وسعت دامنه وحدت اسلامی بیفزایند. پی نوشت: ۱. در جست و جوی راه از کلام امام ، دفتر پانزدهم، ص ۱۰۱ ۲. همان، ص ۱۰۷ ۳. همان، ص ۱۲۶ ۴. همان، ص ۱۲۹ ۵. همان، ص ۱۰۳ ۶ . دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی «نگرشی بر تحولات سیاسی»، ش ۷۹ ، ص ۱۴ ۷. این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما؛ پس مرا بپرستید. انبیا، ۹۲ ۸. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، ج ۲، ص ۲۰۷ ۹. همان، ص ۲۱۱ تأثیر معنوی انقلاب اسلامی بر نهضت های اسلامی و مردمی توجه به مسائل معنوی، ارزشی و اعتقادی در مبارزه و حرکت ملتها از اهمیت زیادی برخوردار است. متقابلاً غفلت از آن می‌تواند، قیام و حرکت را به فساد و تباهی و ضدارزشها کشانده و توان و انرژی سازندهٔ نهضت را خنثی نماید. برخی از این مسائل معنوی به قدری حائز اهمیت هستند که بی‌توجهی به آنها حتی می‌تواند به شکست نهضتهای اسلامی منجر شود. تجربهٔ عملی انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمنان متجاوز، نقش و اهمیت مسائل معنوی را در سازندگی نیروی انسانی به عنوان یک دستاورد جهانی انقلاب، نشان داده است. تقویت روحیه معنوی و اعتقادی مردم مسلمان و مبارزین و توجه دادن به ارزش‌ها، تأثیر زیادی در موفقیت و امید و پیروزی مردم و مبارزین در راه رسیدن به مقصد دارد. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از مهمترین و اصلی‌ترین عوامل موفقیت رزمندگان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس آن هم در برابر رژیمی که مورد حمایت همه جانبه استکبار غرب و کشورهای وابسته و مرتجع منطقه خلیج فارس بود، همین مسائل معنوی و ارزشی بود. این تجربیات، توشهٔ ارزشمندی برای انقلابیون و نهضتهای اسلامی و آزادی‌بخش جهان است. برخی از مصادیق این

تأثیرگذاری‌های معنوی عبارتند از: ۱- مهمترین تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم انقلابی و مبارز جهان، اسلام‌گرایی و تمرکز و محوریت بخشیدن به ان در مبارزه بوده است. اسلامی کردن مبارزه تحول مهمی بوده است که در بسیاری از نهضت‌ها صورت گرفته است. در نهضت‌هایی که اسماً اسلامی بوده‌اند ولی در عمل از اسلام خبری نبود، به اسم اسلامی آنها محتوای واقعی اسلامی بخشیده شد. خجالت از مسلمانی و پنهان داشتن اسلام در میان مبارزین، جای خود را به فخر و مباهات به اسلام و مسلمانی داد. ۲- با توجه و توکل به خداوند متعال و امدادهای غیبی او و فرهنگ دعا و نیایش با خداوند، نیز از دیگر موارد می‌باشد. اگر تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، غفلتهای زیادی از خداوند و کمکهای غیبی او وجود داشت، پس از انقلاب، مردم مسلمان و مبارز و نهضتهای اسلامی توجه زیادی به این واقعیت و قدرت عظیم نموده و آن را در عرصهٔ زندگی و مبارزهٔب خویش وارد کردند. ۳- از دیگر موارد قابل ذکر، تأثیرپذیری نهضتها از شجاعت و شهامت انقلابیون و رزمندگان اسلامی ایران می‌باشد که آنها را نیز شجاع‌تر و با شهامت‌تر نموده و به سلاح ایثار و شهادت‌طلبی، مجهز ساخته است. ایثار و شهادت‌طلبی از جمله ارزشهای معنوی انقلاب اسلامی ایران می باشد که مسلمانان مبارز و نهضتهای اسلامی از آن تذثیر زیادی پذیرفته‌اند. امروزه در بسیاری از حرکت‌های اسلامی، شهادت به عنوان یک فوز عظیم و سعادت ابدی، خواسته و طلب تعدد زیدی از مبارزین محسوب می شود. در این رابطه شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی لبنان می‌گوید: «جهاد مسلمانان لبنان و عملیات شهادت‌طلبانهٔ آنان... همگی الهام گرفته از حرکت جهادی برخاسته از انقلاب اسلمی ایران است. »(۱) سید ابراهیم امین یکی از رهبران حزب‌الله لبنان نیز می‌گوید: «برادران پاسدار، روحیه انقلابی و شهادت‌طلبی و خط انقلاب و رهبری امام را از جمهوری اسلامی به لبنان منتقل کردند. » (۲) ۴- توجه به عفاف و حجاب کاملتر، در میان زنان و دختران مبارز نهضتها و حرکت‌های اسلامی بیشتر شده و حتی بسیاری از آنها علی‌رغم این که چادر در فرهنگ آنها سابقه ندارد، برای برخورداری از حجاب کاملتر همانند زنان مسلمان و انقلابی ایران، گرایش به استفاده از چادر پیدا کرده‌اند. ۵- با تأثیرپذیری از ارزشهای انقلاب اسلامی ایران، توجه به مساجد و حضور بیشتر در آن، در میان مردم و مبارزین مسلمان جهان شیوع بیشتری پیدا کرده است. ۶- توجه به فرهنگ نماز و انجام فرایض دینی و نماز جمعه توجه بیشتری شده و حضور مردم مبارز و انقلابی در این صحنه، به عنوان یک پایگاه مبارزه گسترش یافته است. ۷- از دیگر موارد تأثیرپذیری مسلمانان مبارز و نهضتها از انقلاب اسلامی ایران، توسعه فرهنگ عاشورا و قیام حسینی و عزاداری برای آن حضرت می‌باشد. این فرهنگ در شور انقلابی و سلحشوری مبارزین تأثیر زیادی ایجاد کرده است. ۸- حتی شعارهای انقلابیون نیز به تبعیت و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران تحول یافته است. اینک در شعارهای انقلابیون در راهپیماییها و تظاهرات و نیز نوشته‌ها و پلاکاردهای آنها، عبارات مقدس «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «مرگ بر آمریکا» بسیار به چشم می‌خورد. پی نوشت: ۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۸/۸/۱۳۶۷. ۲- دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحّولات سیاسی، شماره ۱۳، ص ۳۸. توسعه فرهنگ نماز یکی از بنیادی‌ترین دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی، توسعه و تقویت فرهنگ نماز و نمازخوانی و نیز برگزاری گسترده نمازهای جماعت می‌باشد. قبل از انقلاب و در دوران رژیم دین‌ستیز پهلوی، به علت این که رژیم اساساً با اسلام و مبانی آن مخالف بود به ظاهر آن و واجبات دینی روی خوشی نشان نمی‌داد. محیط اجتماعی به گونه‌ای فراهم شده بود که نه تنها به فریضه نماز اهمیت لازم داده نمی‌شد، بلکه با ایجاد جو و فضای ضداسلامی، مردم نمازخوان در مجامع عمومی مورد تمسخر و توهین قرار می‌گرفتند. فضای روانی منفی به گونه‌ای بود که بعضی از افراد نمازخوان، خجالت می‌کشیدند در اماکن عمومی و محیط‌های اجتماعی از قبیل ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز و پادگان‌های نظامی، شرکت‌ها و موسسات نماز بخوانند. آن‌ها حتی از این که در میهمانی‌ها و منازل دیگران و یا حتی منازل خود در مقابل سایرین نماز بخوانند، خجالت می‌کشیدند. لذا یا نماز را به تأخیر انداخته و بعداً می‌خواندند یا این که آهسته و مخفیانه در گوشه‌ای سریعاً نماز خود را می‌خواندند. اقامهٔ نماز بیشتر به صورت انفرادی بود و صرفاً در مساجد و جمع‌های خصوصی می‌شد

جلوه‌هایی از بعد جمعی آن یعنی نماز جماعت را مشاهده کرد. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، روح و جو عمومی جامعه در مورد نماز بکلی دگرگون شد. هم دیدگاه و نگرش حکومت و دولت و هم بینش و اعتقاد بسیاری از مردم نسبت به این فریضهٔ الهی متحول شد. بسیاری از زنان و مردان و دختران و پسران جوانی که تا قبل از انقلاب اصلاً نماز نمی‌خواندند یا به صورت پراکنده نماز می‌خواندند. به خیل نمازگزاران پیوستند. مخصوصاً در قشر جوان اعم از مدرسه‌ای و دانشگاهی این دگرگونی محسوس و چشمگیر بود. واقعاً چه دستاورد و ارزشی از این بالاتر که، روزی در این مملکت به هنگام ظهر، کارکنان و مسؤولین ادارات و سازمان‌های دولتی غافل از خدا و معنویت و بعضاً مشغول لهو و لعب و قرین انواع آلودگی‌ها بودند، و امروز وقتی صدای اذان ظهر از بلندگوی نمازخانهٔ ادارات و سازمان‌ها پخش می‌شود، قشر وسیعی از کارکنان وضو گرفته و در صفوف نماز جماعت به اقامه نماز و مناجات با پروردگار خویش می‌پردازند؟ دانش‌آموزان و دانشجویانی که با نماز و نماز جماعت غریب و بیگانه بودند، امورز با حضور در مساجد و نمازخانه‌های دانشگاه‌ها و مدارس، به اقامهٔ نماز جماعت می‌پردازند. بدیهی است با آثار و پیامدهای سازنده‌ای که نماز دارد و روح آدمی را از زنگارهای گناه و غفلت، صیقل داده و تزکیه می‌کند و به تعبیر قرآن کریم بازدارندهٔ انسان از فحشا و منکرات می‌باشد(۱)، می‌توان پی به اهمیت توسعه فرهنگ نماز و نمازخوانی در میان قشر جوان و تحصیل‌کرده برد. نظام اسلامی نیز ضمن حمایت جدی از فرهنگ نماز و نمازخوانی و به منظور ایجاد بستر و زمینه‌های مناسب لازم، جهت توسعه و تقویت آنع اقدامات گوناگونی را با همکاری و همراهی مردم انجام می‌دهد. پی نوشت: ۱- « اِنّ الصلاهٔ تنهی و عن الفحشاءِ و المنکر» سور ?عنکبوت: آیه ۴۵، «همانا نماز بازدارند ?از فحشا و منکر است». بازیابی جایگاه مساجد و توسعه نقش آن‌ها مساجد به علت ویژگی‌های خاصی که دارند، در حکومت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- مساجد محل عبادت و بندگی خدا هستند. ۲- مساجد مرتبط با علما و روحانیون و حوزه‌های علمیه به عنوان مبلغان اسلام و معارف دینی می‌باشند. ۳- مساجد پایگاه‌های سیاسی مذهبی‌ای هستند که تعدادشان بسیار زیاد و در سراسر شهرها و محله‌ها و روستاها گسترده و پراکنده هستند. هیچ حزب و گروه و جریانی نیست که تا این اندازه دارای مقر و پایگاه باشد. ۴- مردم مسلمان همه روزه یک یا چندبار در این پایگاه‌های اسلامی حضور پیدا می‌کنند و این هم باز پدیده‌ای است که در هیچ حزب و گروه و یا حرکتی در جهان سابقه ندارد. ۵- مساجد پایگاه‌ها و مقرهایی مستمر و مستقل هستند و به اشخاص یا جریان خاصی وابستگی ندارند. اشخاص می‌آیند و می‌روند، ولی مساجد همچنان هستند و انحلال و از بین رفتن ندارند. ۶- مساجد پایگاه‌ها و مراکزی مردمی هستند. چه از نظر ساخت و اداره و چه از نظر حضور در مسجد و بهره‌گیری از فیوضات آن، مردم نقش اصلی و محوری را دارا می‌باشند. ۷- مساجد محل روشنگری مردم و حرکت دادن آنان در راستای اهداف و برنامه‌های حکومت اسلامی می‌باشند. مساجد به علت همین ویژگی‌های مهمی که داشته و دارند، در دوران رژیم پهلوی مغضوب واقع شدند. فضا و جو اجتماعی را به گونه‌ای درست کرده بودند که مساجد صرفاً به مسائل نماز و عبادت محدود بود. مساجد عمدتاً حالت خمود و جمود داشتند. غالباً از جوانان خبری در آن‌ها نبود و به پایگاه پیرمردان و پیرزنان تبدیل شده بودند. اما به برکت انقلاب اسلامی، مساجد جایگاه اصلی خود را بازیافتند و فعالیت و نقش آن‌ها توسعه بسیار زیادی یافت. این تحول از همان ماه‌های اوج مبارزه و انقلاب یعنی ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی آغاز شده و در سال‌های اولیه انقلاب به نقطه اوج خود رسید. توسعه نقش مساجد و بازیافتن جایگاه واقعی خود پس از انقلاب، مصادیق و مظاهر گوناگونی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- در ماههای اوج انقلاب در سال ۱۳۵۷ مسجد به پایگاه‌های مبارزاتی و انقلابی تبدیل شد و با محوریت بخشیدن به مبارزه توانست رژیم پهلوی را از پای در آورد. در این رابطه امام خمینی(ره) می‌فرمایند:«این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد. در عهد رسول‌الله(ص) هم و بعد از آن هم تا مدت‌ها مسجد مرکز اجماع سیاسی بود، مرکز تجییش جیوش بود. محراب یعنی مکان حرب، مکان جنگ، هم جنگ با شیطان و هم جنگ با طاغوت... ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید. » (۱)؛ «اسلام مساجد را

سنگر قرار داد و وسیله شد از باب این که از همین مساجد، از همین جمعیت‌ها، از همین جمعات، از همین جمعه‌ها و جماعات، همه اموری که اسلام را به پیش می‌برد و قیام را به پیش می‌برد، مهیا باشد. »(۲) ۲- هم در دوران مبارزه و هم پس از پیروزی انقلاب، مساجد به پایگاه‌های روشنگری و دادن آگاهی‌های سیاسی اجتماعی به مردم مبارز و انقلابی تبدیل شدند. مسائل سیاسی انقلاب، منطقه و جهان، خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، شناخت دشمنان داخلی و خارجی، راه‌های مقابله و ایستادگی در برابر دشمنان انقلاب و اسلام از جمله مسائلی بودند که در طی سال‌های پس از انقلاب به صورت گسترده در مساجد مورد توجه قرار گرفته و مردم مسلمان ایران نسبت به آن‌ها توجیه و آگاه شدند. بدین ترتیب عملاً مساجد از جنبه عبادی صرف خود خارج شده و علاوه بر آن (که البته حفظ آن هم لازم و ضروری بود)، جنبه‌های سیاسی و اجتماعی نیز پیدا کرد. در واقع مساجد به یک پایگاه تمام عیار سیاسی و انقلابی تبدیل شدند و این همان چیزی بود که مورد نظر امام راحل بود. در این مورد حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «مسجد و منبر در صدر اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی بوده جنگهایی که در اسلام می‌شده است بسیاری از آن در مسجد طرحش ریخته می‌شد. »(۳) «مساجد بهترین سنگرها و جمعه و جماعات مناسب‌ترین میدان تشکل و بیان مصالح مسلمین می‌باشند. امروز دولت‌ها و سرسپردگان ابرقدرت‌ها اگرچه به جنگ جدی با مسلمانان برخاسته‌اند... ولی هرگز جرذت و قدرت تعطیل مساجد و معابد مسلمین را برای همیشه ندارند و نور عشق و معرفت میلیون‌ها مسلمان را نمی‌توانند خاموش کنند.(۴) » و در جای دیگر می‌فرمایند:«این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد. مسائل سیاسی‌اش بیشتر بوده. هر وقت می‌خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ‌ها، از مسجد شروع می‌کردند این امور را. »(۵) به همین جهت است که حضرت امام تأکید می‌فرمودند:«امیدوارم که موفق به این امر بشوید و مساجدمان برگردد به حال مساجد صدر اول »(۶) ۳- در راستای توسعه فعالیت های سیاسی اجتماعی مساجد پس از انقلاب، مساجد نقش حفاظت و حراست مردمی از انقلاب را در برابر دشمنان داخلی و خارجی بر عهده داشته است. جوانان پرشور و انقلابی با حضوری گسترده و شبانه روزی در مساجد و با آموزش های نظامی و آشنایی با سلاح و به کارگیری آن, به حفظ و حراست از انقلاب پرداختند. مخصوصاً در مقابل توطئه‌های عوامل بازمانده از رژیم منحط پهلوی و نیز گروه‌های منحرف و مفسد و منافقین که به دشمنی با مردم مسلمان و انقلابی به پاخاسته بودند، نقش بسیار مهمی ایفاء کردند. ۴- شکل‌گیری بسیاری از انهادهای انقلابی نیز از مساجد بوده و هستهٔ اولیه آن‌ها از همین مساجد ریشه و نضج گرفته است. کمیته‌های انقلاب اسلامی یکی از این موارد است. ۵- همچنین در راستای توسعه فعالیت‌های اجتماعی مساجد پس از انقلاب شاهد فعالیت‌های گوناگون و گسترده‌ای در زمینه‌های رسیدگی به امور ارزاق مردم، امور رفاهی و خدماتی، امور خیریه و رسیدگی به مشکلات مالی خانواده‌های نیازمند و نیز فعالیت‌های فرهنگی و هنری بوده‌ایم. ۶- یکی از مهم‌ترین نقش‌های مساجد پس از انقلاب، نقش بسیار تعیین‌کنندهٔ آن‌ها در دفاع مقدس و جنگ تحمیلی بوده است. نقش مساجد در این مورد از چند جهت قابل توجه است. اول این که مساجد در توجیه و روشنگری توده مردم نسبت به جنگ، علل تحمیل آن از سوی دشمنان انقلاب و اسلام، لزوم ایستادگی و مقاومت در برابر آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند. دوم این که مساجد، جوانان را تشویق و ترغیب به رفتن به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌کردند. سوم این که مساجد فضای معنوی و روحیه شهادت‌طلبی را در جامعه در بین توده مردم، حفظ و تقویت می‌کردند. چهارم این که یاد و نام شهدا و آرمان آن‌ها توسط مساجد زنده و حفظ می‌شد. پنجم این که در سازماندهی جوانان و توده مردم و اعزام آنان به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، مساجد نقش بسیار زیادی داشتند و بالاخره ششم این که، مساجد با بسیج کردن مردم محلی اعم از زنان و مردان در حمایت از پشت جبهه و تهیه لوازم و تدارکات مورد نیاز رزمندگان اسلام و راه‌اندازی و ادارهٔ ایستگاه‌های صلواتی در جبهه‌ها نقش بسیار زیادی را بر عهده داشتند. ۷- یکی از نقش‌های اساسی و در عین حال ظریف و غیرمحسوس مساجد که در نظر اول به چشم نمی‌خورد، استفاده از آن به عنوان مقر

پایگاه‌های مقاومت بسیج می‌باشد. با توجه به نقش بسیار مهم بسیج که در جای دیگر کتاب به آن خواهیم پرداخت، نیاز به مقرهای مردمی و در عین حال گستردهٔ و پراکنده در اقصی نقاط کشور ربرای استقرار آن وجود داشت که این نیاز مبرم از طریق مساجد تأمین شد. با توجه به پراکندگی و حضور گستردهٔ مساجد در همه نقاط شهری و روستایی و محله‌ها و نیز با توجه به مردمی‌بودن مساجد و امور آن و حضور روحانیت در تمامی آن‌ها، بهترین و مناسب‌ترین مکان برای استقرار بسیج، مساجد بود. امروز پایگاه‌های بسیج با مساجد کاملاً گره خورده و پیوند مستحکمی بین آن‌ها به وجود آمده است. نقش اصلی در ادارهٔ هر دو آن‌ها نیز تودهٔ مردم محلی می‌باشند. پیوستگی و همراهی مساجد و بسیج، در یکدیگر تأثیر متقابل دارد. بسیج بازوی نظامی مساجد در حفظ اسلام و انقلاب می‌باشد و مسجد نیز در هدایت دینی و حفظ سلامت بسیج و نیز حمایت‌های انسانی و مادی از آن، نقش مهمی بر عهده دارد. پی نوشت: ۱- روح خدا در ولایت فقیه(مجموعه پیامهای امام خمینی ره)، ص ۷. ۲- صحیفه امام، جلد۱۷، ص ۵۵ و ۵۶. ۳- صحیفه امام، جلد۸، ص ۱۸۴. ۴- صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۳۳۸. ۵- آیین انقلاب اسلامی(گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی ره)، ص ۳۳۸. ۶- صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۴۸. گسترش فرهنگ قرآنی قرآن کلام الهی و کتاب آسمانی مسلمانان، همانند بسیاری از ارزش‌ها و مقدسات اسلامی، در دوران رژیم دین‌ستیز پهلوی مهجور و متروک بود. متأسفانه قرآن فقط محدود به قرائت در مجالس ختم و سر قبر اموات، سفرهٔ عروسی، منزل نو و اسباب‌کشی و رد شدن از زیر آن برای رفتن به مسافرت بود. کلام الهی در زندگی مردم و مسائل سیاسی، حکومتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نقش چندانی نداشت. به ظاهر و تقدس اسمی قرآن بیش از محتوی و درونش توجه می‌شد. البته این وضعیت در مورد فضای عمومی جامعه و سیاست رژیم پهلوی مصداق داشت، ولی در میان خواص و متدینین، نگرش صحیحی نسبت به قرآن به عنوان دستورالعمل جامعه زندگی بشر وجود داشت و در حد مقدورات نیز به مفاد آن جامهٔ عمل پوشانده می شد. اما جو عمومی جامعه نسبت به قرآن نادرست و دیدگاه و سیاست رژیم پهلوی نسبت به آن، نگرشی خصمانه و مسموم بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشمگیر و مهمی در امر توجه قرآن به وجود آمد. قرآن از انزوا و مهجوریت بیرون آمده و در عرصه‌ها و ابعاد گوناگون زندگی مردم حضور پیدا کرد. این تحولات در جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. تحولات فکری در نگرش به قرآن و آثار آن، فراگیری و آموزش و قرائت و حفظ قرآن کریم، برگزاری مسابقات قرآنی و تأسیس رادیو قرآن از جمله این دستاوردها و برکات می‌باشند. *تحولات فکری و نگرش به قرآن مهم‌ترین حوزه تحولات به وجود آمده در امر گسترش فرهنگ قرآنی و اهتمام به آن، تحولات مثبت فکری و اندیشه‌ای مردم نسبت به قرآن است. در واقع نگرش و بینش و طرز تلقی مردم نسبت به قرآن، تغییر و تحول پیدا کرد. این تغییر نگرش بسیار ارزشمند و گرانبها بود. زیرا تا وقتی فکر و اعتقاد نسبت به موضوعی تغییر نکند، در حوزهٔ عمل نیز تغییرات قابل توجهی صورت نخواهد گرفت. این تحول و تغییر نگرش موجب شد که: ۱- برای مردم مشخص شود که قرآن کتاب تشریفاتی و مخصوص تلاوت بر سر قبر و سفرهٔ عقد نیست. قرآن صرفاً برای خواندن و بوسیدن نیست. هر چند استفاده از قرآن در این موارد نیز خوب است، اما مهم این بود که مردم بفهمند قرآن فقط برای این موارد نیست. ۲- مردم دریافتند که قرآن کتابی است که حاوی دستورالعمل جامع و کاملی برای زندگی بشر در همهٔ ابعاد آن است. برای مردم مشخص گردید که قران کریم برای همهٔ ابعاد زندگی بشر اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ضابطه و دستورالعمل دارد. کلام الهی در همهٔ این موارد تکالیف بشر را تعیین فرموده است. نمونهٔ عملی اجتماعی و سیاسی این نگرش، در شکل و قالب حکومت اسلامی نیز نمایان شد. نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی مبتنی بر اعتقاد به وحی الهی و حاکمیت آن در همهٔ ابعاد زندگی بشر و قوانین و مقررات مورد نیاز او، تعریف گردید. قانون اساسی که بیان‌کنندهٔ اصول کلی و چهارچوبه‌های نظام می‌باشد، در این رابطه در اصل دوم خود مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایهٔ ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...» اصولاً نظام اسلامی مبتنی بر کلیه اصول و مبانی اسلامی می‌باشد که کلیات و

موارد عمده آن در خود کتاب آسمانی «قرآن» بیان شده است. بنابراین می‌توان گفت در حقیقت نظام اسلامی ایران نظامی مبتنی بر قرآن (که همان وحی الهی است) می‌باشد. ۳- تحول سوم در مردم این بود که بسیاری از آنان دریافتند که باید به فراگیری قرآن پرداخته و سپس به مفاد آن عمل کرد. ۴- گرایش به سوی قرآن، عشق و علاقه و توجه به مفاهیم قرآنی و روحی الهی در بین مردم افزایش فراوانی یافت. اثبات توانایی اسلام حکومتی هر نوع مبارزه، قیام و انقلابی نیازمند انگیزه و دستاویزی نیرومند است تا به عنوان موتور و قوّ ?محرکه، آن را به حرکت اندازد. بدون وجود یک اهرم انگیزشی قوی و پشتوان ?فکری و ایمانی قدرتمند، نمی‌توان مبارزه را به پیش برد. در واقع رسیدن به مقصود و هدف و ایجاد انقلاب و دگرگونیّ مستلزم برخورداری از عامل تحریک و برانگیزند ?قوی و مؤثر می‌باشد. هر یک از جریانات و نهضتهای انقلابی، موضوع و عامل خاصی را به عنوان اهرم مبارزه و نیروی برانگیزنده انتخاب می کنند و آن را به عنوان محور انگیزشی مبارزین و انقلابیون مورد استفاده قرار می‌دهند. برخی انگیزه‌های مادّی را اهرم مبارزه قرار می‌دهند، نیروهای انقلابی به طمع دستیابی به مادّیات و تنعّمات زندگی دنیوی اعم از رفاه، مسکن، نان و ... به قیام و مبارزه بر می‌خیزند. برخی نهضتها، آزادی و آزادیخواهی را انگیزه مبارزه قرار می‌دهند و با تحریک عواطف و احساسات آزادیخواهان ?مردم و مبارزین، آنها را به قیام و انقلاب می‌کشانند. بعضی نیز، ملیّت و ملی گرایی و عشق به وطن و خاکِ سرزمین و گذشت ?تاریخی آن را اهرم مبارزه می سازند و از این طریق حس ملیت و ملی گرایی مردم را تحریک کرده و مبارزه را به پیش می برند. دست ?دیگر، عامل و انگیز ?قومی و نژادی را برای همبستگی نیروهای انقلابی به کار گرفته و آن را مستمسک و دستاویز مبارزه قرار می دهند. گروهی دیگر، از عوامل صنفی و قشری جامعه استفاده می کنند، مثلاً انگیز ?قیام خود را خوشبختی و حاکمیت بخشیدن به قشر کارگر قرار می‌دهند تود ?مردم محروم و زحمتکش را بر علیه قشر مرفه جامعه بر می‌انگیزند. البته انگیزه‌ها و عوامل محرک دیگری را نیز می توان به این لیست اضافه کرد، اما به همین مقدار اکتفا کرده و با اشاره به یکی دیگر از مهمترین عوامل و انگیزه‌های حرکتهای عمیق مردمی و انقلابی، به این بحث خاتمه می دهیم. این عامل، انگیز ?اسلامی یعنی همان عاملی است که در انقلاب بزرگ و جهانی ایران، نقش خود را بخوبی ایفاء کرد. محوریت بخشیدن به دین و مکتب اسلام و به کارگیری انگیز ?اسلامی در مبارزه، سابقه درخشانی در تاریخ اسلام از ابتدا تا کنون داشته است. قیامهای شیعی که به تبعیت از قیام امام حسین(ع) و با الگو قرار دادن آن صورت گرفته است، در تاریخ انقلابهای پرشور جهان از برجستگی خاصّی برخوردار می‌باشد. اما متأسفانه چشمهای عبرت بین و دلهای منصفِ کمی تا کنون شجاعت و جرأت آن را داشته اند تا به این حقایق تاریخی اعتراف کنند. بی جهت نیست که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروههای مبارز بسیاری مدعی بودند که با انگیزه و هدف اسلام خواهی و محوریت بخشیدن به روحیه اسلامی، نمی‌توان به پیروزی رسید و قدرت اسلام را در ایجاد انگیز? لازم برای رسیدن به مقصود کافی نمی‌دانستند و جالب این که حتی برخی از آنها دین را به عنوان عامل بازدارنده و افیون توده ها مطرح می کردند و معتقد بودند انگیز ?دینی موجب سازش و تسلیم به وضع موجود می‌شود. البته ممکن است برخی از این جریانات و گروهها، به خاطر جهل و ناآگاهی از واقعیتها و قدرت معنوی اسلام چنین ادعا می کردند. کما این که به خاطر ناآگاهی و خود کم بینی در بین برخی نیروهای مسلمان و علما و روحانیون و بعضی حوزه‌های علمیه نیز، این باور که با قدرت دینی و اسلام می‌توان مبارزه کرده و به نتیج ?دلخواه و پیروزی رسید، وجود نداشته و یا نسبت به آن تردیدهای جدّی وجود داشت و به همین جهت برخی از آنان با حرکت حضرت امام(ره) مخالفت کرده و یا حداقل همراهی لازم را نداشته‌اند. این ناباوری و خودکم‌بینی در بین بسیاری از گروههای مبارز و مسلمان غیر ایرانی که در سراسر جهان به مبارزه مشغول بودند، وجود داشت. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آنان به این نیزو و پتانسیل قوی موجود در دست مسلمانان آگاهی و شناخت کافی نداشتند و لذا از انگیزه‌های دیگری استفاده می‌کردند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها از نظر تئوری، بلکه عملا اثبات کرد که انگیزه های غیر دینی و غیر اسلامی کارایی لازم را نداشته و انگیزه‌ای ناکافی برای رسیدن به سر منزل مقصود، مخصوصاً برای نیروهای مبارز مسلمان می‌باشند.

این انقلاب تأییدی بر قدرت فوق‌العاد ?انگیز ?اسلامی و خط بطلانی بر سایر انگیزه‌ها بود. در این مورد بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و اثات کننده «باور قدرت دینی» یعنی حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند:«آنهایی که خیال می کردند با اسلامی نمی‌شود مردم را به حرکت در آورد، فهمیدند که هم ?تحریکها از اسلام است. قرآن کتاب تحرک است، جنبش است.»(۱) «این قدرت اسلام بود که با دست خالی یک ملتی را بر یک دولت غاصب بزرگ و ابرقدرتهای بزرگ عالم غلبه داد.»(۲) ، «این تحوّلی که الان در کشور ما هست ، همه‌اش روی این مقصد است که از اوّل فریادشان بلند بود که ما اسلام را می خواهیم ، طاغوت را نمی خواهیم.»(۳) پیروزی انقلاب اسلامی با انگیزه‌های دینی و اثبات توانایی اسلام در مبارزه و انقلاب، بر کل جهانیان مخصوصاً مسلمانان و حرکتهای اسلامی تأثیر بسزایی داشته و آنان را به این باور و اعتقاد رهنمون ساخته است. در این جا صرفاً به چند مورد از زبان خود آنان اشاره می کنیم:فیدل کاسترو رهبر کوبا گفته است: «پس از فروپاشی شوروی سابق به صحّت توصیه‌های آیت اللّه خمینی به گورباچف پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر فقید ایران باید به جای مدلهای غربی در دستور کار برنامه‌های جهانی قرار گیرد.»(۴) حبیب شطی دبیر کلّ کنفرانس اسلامی می گوید: «انقلاب اسلامی یکی از حوادث مهم این قرن است و به همه نشان داد که اسلام چقدر قدرتمند است. انقلاب ایران توانسته است یکی از نیرومندترین رژیمهای سلطنتی را سرنگون کند.»(۵) شهید فتحی شقاقی رهبر سابق جنبش جهاد اسلامی فلسطین می گوید: «تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام فقید، در فلسطین قوی‌تر از هر مکان دیگر بود، چرا که مسلمانان در فلسطین در حالی که تحت اشغال وحشیان ?صهیونیستی به سر می‌برند، نا امیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی ملل مسلمان بودند. امام آمد تا به آنها امید بدهد و تأکید نماید که دگر باره امت می تواند با الهام گیری از اسلام به پا خیزد. اسلام می‌تواند پیروز شود و حکومت خود را برقرار سازد.»(۶) شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی می گوید: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود. حتی در عرصه واژگان مثلاـ به جای «جهاد» از کلماتی همچون «نضال» و «کفاح» استفاده می‌شد. انقلاب ایران واقعیت قدیمی «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» را به سرزمین فلسطین وارد کرد.»(۷) دکتر زیاد ابوعمرو در کتاب جنبشهای اسلامی در فلسطین می گوید: «از ابتدا بنیانگذاران جهاد اسلامی فلسطین تلاش کردند تا از دروس انقلاب اسلامی در ایران الهام گیرند و تلاش کردند تا آن را به روش فلسطین نیز تطبیق دهند... انقلاب اسلامی ایران تأکید کرد که اسلام تنها راه حل است و جهاد مناسب‌ترین اسلوب است.»(۸) شیخ عبداللّه شامی سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در گفتگویی ، یکی از علل گرایشات اسلامی دوبار ?مردم فلسطین در مبارزه را تأثیر انقلاب اسلامی ایران عنوان می کند و اضافه می‌نماید «وقتی مردم دیدند بر اساس اندیشه‌های قومی، ملی، مارکسیستی یا کمونیستی مبارزه کردن، دستاوردی ندارد، دریافتند که انقلاب دیگری جز اسلام ندارند.»(۹) و بالاخره خبرگزاری آسوشیتد پرس در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۸ چنین گزارش می کند:«آیت اللّه خمینی یک شاه را سرنگون کرد، یک ابرقدرت را مبهوت نمود و با پیام وحدت و قدرت اسلامی خود، جهان را تکان داد.»(۱۰) پی نوشت: ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم ، صفحه ۱۳۴. ۲- همان، صفحه ۱۵۵. ۳- همان، صفحه ۱۵۶. ۴- نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره ۶۷ - ۶۶، صفحه ۴۰. ۵- انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۰۷. ۶- دکتر زیاد ابو عمرو، جنبشهای اسلامی در فلسطین، پیش درآمد. ۷- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۱۳. ۸- دکتر زیاد ابوعمرو، جنبشهای اسلامی در فلسطین، صفحه ۹۵. ۹- جمیله کدیور، انتفاضه حماسه مقاومت فلسطین، صفحه ۲۱۲. ۱۰- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۹۵. افشای مدعیان حکومت اسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشورهای مختلفی در جهان ادعای اسلامی بودن و ادار ?کشور بر اساس شریعت اسلام را داشتند. بخش عمده‌ای از این کشورها در محدود ?جغرافیایی خاورمیانه و مخصوصاً در حاشی ?جنوبی خلیج فارس به سرکردگی عربستان سعودی بودند. در میان آنها عربستان ادعای داشتن چهر ?اسلامی‌تری نسبت به سایر کشورها داشت و به عنوان الگو و نمون ?اصلی، و قدرتمندتر از سایر کشورهای اسلامی مطرح بود. حکام عربستان خود را

به عنوان خادم الحرمین و والیان اسلامی معرفی می‌کردند. این گونه کشورها که مدعی حکومت اسلامی بودند، دارای ویژگیهای مشابه و نقاط اشتراک بسیار بودند. این خصوصیات و ویژگیها عبارت بودند از: ۱- در این کشورها پوسته و ظاهری از اسلام، آن هم صرفاً در برخی حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی تجلّی و بروز داشت. از حقیق اسلام و حاکمیت آن در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خبری نبود. دین در حوز ?سیاست، حکومت، اقتصاد، روابط خارجی، زندگی اجتماعی، فرهنگ جامعه، آموزش و تربیت، قوانین و مقررات گوناگون، نقش و جایگاهی نداشت. ۲- حکومت اسلامی ادعاییِ آنان بدون خواست و رأی و نظر مردم شکل گرفته و بر آنان تحمیل شده بود. اکثریت توده مردم در تشکیل حکومت هیچ گونه تقش انتخابی و تأسیسی نداشتند. ۳- رهبران حکومت‌های مدعی اسلامی، افرادی فاسد، خوشگذران، راحت طلب، ثروت‌اندوز و شهوتران بودند و از تقوی و تدین و علم و دانش لازم که مورد نیاز رهبری جامعه اسلامی بود، هیچ گونه بهره‌ای نداشتند. ۴- حکومت اسلامی آنان همراه با دوستی و عشق و علاقه به قدرتهای استکباری غربی همراه بود. حکومتشان با مسلمانان واقعی، دشمن و با دشمنان کینه توز اسلام و مسلمین، دوست و صمیمی بود. ۵- حکومت آنان به رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس که سرزمین مردم مسلمان فلسطین را غب و آنها را آواره کرده و تعداد زیادی از مسلمانان را در طی سالها به خاک و خون کشیده و شهید و معلول کرده بود، دست دوستی و تفاهم داده بودند. ۶- اسلام و حکومت آنها همراه با فحشاء و منکرات اجتماعی و مشروبخواری و انجام انواع فسق و فجور و رسمیت بخشیدن به آنها بود. ۷- در حکومت آنها از اخلاص و معنویت و تکیه بر قدرت لایزال الهی و اسلام خبری نبود، بلکه متّکی بر غرب و دشمنان اسلام بوده و پایداری قدرت خود را از آنها می‌دانستند. ۸- حکومت آنان نوعی حکومت دیکتاتوری بر علیه مردم بود و از آزادی خبری نبود. ۹- استقلال از نظر حکومت آنها مفهومی نداشت و وابستگی حکومت و حکام آن به استکبار غرب– محصوصاً آمریکا – جزء لاینفک و غیر قابل سیاست خارجی آنها بود. ۱۰- رهبری حکومت اسلامی مورد ادعای آنان، اغلب موروثی و سلطنتی بود و افراد خارج از خانواد ?سلطنتی شایستگی و حقّ دستیابی به این مقام را نداشتند. احیای اسلام و تشیّع یکی از مسائل بسیار تلخ و تأسف بار تاریخ اسلام از زمان غیبت کبرای امام زمان(عج) تا کنون، انزوا و عزلت اسلام و تشیّع بوده است. دین ستیزی مخصوصاً ستیز با دین اسلام و مذهب تشیّع در طول تاریخ اسلام، از سوی دشمنان آن به عنوان یک سیاست محوری و حرکت جدّی دنبال شده است متأسفانه تلاش گسترد ?دشمنان در جهت حذف اسلام و تشیّع از صحنه زندگی بشری و جوامع انسانی مخصوصاً در عرص ?حکومتها، به نتیجه رسیده بود. هر چند در حوز ?ستیز با دین، نسبت به ادیان دیگر، غالباً اسلام به عنوان محور اصلی دین ستیزی در جهان مورد توجه قرار داشت، لیکن در بین مذاهب و فرق اسلام نیز، پیکان و نوک تیز حمله کینه توزان متوجه مذهب تشیّع و شیعیان بوده است. و این به خاطر آگاهی کامل دشمن از قدرت و روحی ?سلحشوری و مبارزاتی شیعیان در طول تاریخ نعضتها و حرکتهای شیعی است. ستیز با اسلام و تشیّع مخصوص و محدود به قلمرو کشور ایران نبوده است، زیرا دین اسلام و مذهب تشیّع، جهانی بوده و مخاطبین آن کلّی ?افراد دنیا می‌باشند. تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، اسلام و تشیّع نه تنها حضوری مؤثر در عرص ?حکومت و حاکمیت نداشت، بلکه بسیاری از ابعاد و احکام آن نیز مطرود و منزوی شده بود. هرچندجلوه‌هایی از آن ظهور و بروز داشت، اما این موارد بسیار محدود و ناچیز بود. اسلام و قوانین و احکام گسترده و همه جانب ?آن حتی در بین خود مسلمانان صرفاً در برخی از امور زندگی آنان حضور و نقش داشت و به عنوان موضوعی فرعی، و محدود به عبادات فردی و آداب و رسول مذهبی بود. امام خمینی(ره) در مورد عزلت و به انزلوا کشیدن اسلام تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۵۸ فرمودند:«اسلام داشت منسی می‌شد، اسلام را داشتند منهدم می‌کردند، قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می بردند. قیام شما جوانهای ایران، قیام شما ملّت ایران که قیام الهی بود، نهضت الهی بود، قرآن را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید»(۱) دین ستیزی و به انزوا کشیدن اسلام و تشیّع در همه نقاط دنیا در دستور کار دشمنان کینه توز و استکباری بوده است، اما در کشور مسلمان نشین ایران این توطئه به صورت فزاینده‌ای از

سوی رژیم منحوس پهلوی و حاکمان بی‌دین آن، دامن زده می‌شد. ابعاد این دین ستیزی و به انزوا کشیدن آن در دوران سلطنت پهلوی به قدری گسترده و همه جانبه بود که شرح آن، خود نیازمند کتابی مفصل و جداگانه است و از حوصله این مقال خارج می‌باشد. تلاش در جهت حذف اسلام از هم ?ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردم مسلمان ایران، غیراسلامی کردن قوانین و مقررات کشور، سپردن پستهای کلیدی حکومت به دست افراد ناصالح و ضد دین، ترویج بهائیت(۲)، حذف اسلام از دانشگاهها و مدارس، به تمسخر گرفتن معارف و احکام اسلامی، حذف اسلام از صحنه اجتماعی با دامن زدن به مسائل ملی و ملی گرایی(۳) و حتی ستیز با آثار و مظاهر دینی در امور جزئی و شکلی مانند تغییر مبدأ تاریخ کشور(۴) و بی‌حرمتی به مناسبتهای مذهبی(۵) جزء برنامه‌ها و اقدامات مستمر رژیم منحط پهلوی بوده است. پیروزی انقلاب پربرکت اسلامی ایران نه تنها در داخل کشور به ستیز با دین پایان داد، بلکه اضاف ?بر آن موجب احیاء و عظمت اسلام و تشیّع نیز گردید. البته آثار احیاء مجدّد اسلام و تشیّع دیگر محدود به داخل کشور نبود، بلکه جنب ?جهانی داشته و در سراسر گیتی برای اسلام و تشیّع، عزّت و افتخار آفرید و یکبار دیگر باعث مجد و عظمت اسلام شد. تشکیل مجمع جهانی اهل بیت به دستور مقام معظّم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه‌ای نیز موجب شناسایی هر چه بیشتر مذهب انقلابی تشیّع و عزّت و افتخار آن در سراسر جهان گردید. در این مورد حضرت آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی از مراجع تقلید برجسته جهان تشیّع می فرمایند:«بزرگترین دستاورد انقلاب این بود که امام (قدّس سرّه) شیعه را برای اوّلین بار به دنیا معرفی کرد و تا آن زمان شیعه به دنیا معرفی نشده بود. شاید صدی نود دنیا اصلا از مذهبی و مکتبی به نام تشیّع اطلاعی نداشتند ولی این انقلاب امام، سبب شد که مسأله تشیّع در هم ?دنیا مطرح شود.»(۶) براستی این دستاورد جهانی انقلاب اسلامی ایران موجب احیاء مجدّد اسلام در سراسر جهان شد، امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۶۱فرمودند:«آنچه ما به دست آوردیم این است که ما اسلام را در این جا زنده کردیم. پیشتر اسمی از اسلام بود و لیکن اسلام اصلش نبود؛ یعنی اصلش دعوا با اسلام بود، می خواستند اسلام زدایی کنند.»(۷) زنده شدن هویّت اسلامی یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده است. اهمیّت این دستاورد در حدی است که رهبر معظّم انقلاب حضرت آبت اللّه خامنه‌ای آن را یکی از دو کار بزرگ انقلاب معرفی کرده اند. ایشان در این زمینه می فرمایند:«انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویّت اسلامی در دنیا است.»(۸) این دستاورد جهانی، واقعیّتی است که ممورد تأکید بسیاری از شخصیتهای انقلابی و مملکتی کشورهای دیگر نیز قرار گرفته است و ما صرفاً به چند مورد آن اشاره می کنیم. احمد بن بلاـ نخستین رئیس جمهور الجزایر پس از انقلاب این کشور، در این مورد چنین می گوید: «انقلاب اسلامی ایران حیثیت اسلامی را به او بازگرداند... ملل عرب باید زنده شدن اسلام را در قرن بیستم مدیون انقلاب اسلامی ایران باشند. این اسلامی که دنیای عرب را به اجبار دگرگون خواهد ساخت... امروز آوای نهضت خمینی در دور افتاده‌ترین نقاط جهان اسلام به گوش می‌رسد. در دور افتاده‌ترین قبایل صماری آفریقا سخن از روحی تازه است که انقلاب ایران در قرن بیستم به اسلام داده است.»(۹) وزیر تعلیمات و امور مذهبی الجزایر نیز چنین می گوید: «آیت اللّه خمینی اعتبار اسلام را در نظر ملل اسلامی و غیر اسلامی بازگردانید. امام خمینی تجسم زنده‌ای از حضرت علی (ع) است.»(۱۰) در این مورد احمد جبریل دبیر کلّ جبهه خلق برای آزادی فلسطین می گوید: «امام خمینی در جهانی که دو ابرقدرت شوروی و آمریکا حاکم بود، توانست دولت جمهوری اسلامی ایران و نهادهای آن را پایه ریزی کند. امام خمینی توانست اسلام واقعی را به جهانیان نشان دهد و در اوج قدرت امپریالیسم، موفق شد انقلابی اسلامی منحصر بفرد را در پایان قرن بیستم به پیروزی برساند.»(۱۱) مطبوعات پرتیراژ و رسانه‌های مهم جهانی نیز در این مورد مطالب زیادی نوشته‌اند. روزنامه پرتیراژ ژاپن تایمز: «امام خمینی توانست دنیای اسلام را به لرزه در آورد و هر دو ابرقدرت را به مبارزه بطلبد» (۱۲) هفته نامه اردو زبان هجوم: «امام خمینی به اسلامی که در چند صد سال گذشته منجمد شده بود، روح تازه‌ای بخشید و با ایمان و تلاشهای بی‌دریغ خود، غرور غرب را پایمال کرد و ابرقدرتهای شرق و غرب را به ذلّت و خواری کشاند و نشان

داد که اسلام دارای بزرگترین قدرت است.»(۱۳) هفته نامه اشپیگل آلمانی در سال ۱۳۷۱: «اسلام، مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلابی خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته است. در حال حاضر اسلام نیروبخش‌ترین و باقدرت‌ترین مذهب موجود در دنیا است.»(۱۴) پی نوشت: ۱.در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، صفحه ۳۷۸. ۲. در این مورد ارتشبد سابق حسین فردوست نزدیکترین دوست شاه، از کودکی تا سقوط و محرم اسرار دربار می نویسد: «یکی از فرقه‌هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقّت دنبال می‌شد، بهائیت بود. شعبه مربوطه بولتنهای نوبه ای سه ماه تنظیم می کرد که یک نسخه از آن از طریق من به اطلام محمد رضا می‌رسید. این بولتن فراماسونری بود. محمدرضا از تشکیلات بهائیت و بخصوص افراد بهائی در مقامات مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آن حسن ظن نشان می‌داد. اصولا رضا خان نیز با بهائیت روابط حسنه داشت تا حدی که اسدالله طنیعی را که یک بهائی طراز اوّل بود، آجودان مخصوص محمدرضا کرد که بعدها به وزارت جنگ و وزارت خواربار رسید. ولی نفوذ اصلی بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی بود. ایادی از خانواده طراز اوّل بهائیت بود. ایادی با نفوذی که نزد محمد رضا کسب کرد، بهائیها را به مقامات عالی رساند. او مسلّماً در رسانیدن امیر عباس هویدا (که بهائی بود) به نخست وزیری نقش اصلی را داشت. در زمان هویدا دیگر کار بهائیها تمام بود و مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می شد... محمدرضا نه تنها نسبت به نفوذ بهائیها حساسیت نداشت بلکه خود او صراحتاً گفته بود که افراد بهائی در مشاغل مهم و حساس مفیدند چون علیه او توطئه نمی کنند. بهائیانی که به مقامات حساس می رسیدند از موقعیت خود برای ثروتمند شدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند تا از این طریق اقتصاد مملکت را به دست گیرند. بهائیانی که می‌شناختم همه بسیار ثروتمند بودند... در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائیها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت. در دوران ایادی تعداد بهائیهای ایران به سه برابر رسید.» (به نقل از کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، جلد ۱، صفحات ۳۷۴ و ۲۰۲.) ۳. برای مثال شاه در موضع گیری خود به قصد حذف اسلام از امور کشور در مراسم رسمی پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری سلسله خود با صراحت گفت: «من اعلام می کنم که ما سلسله پهلوی، به چیزی جز ایران عشق نمی ورزیم و برای چیزی جز حرمت ایرانیان تعصب نداریم و وظیفه‌ای جز خدمت به کشور و مل،ت خود نمی شناسیم.» (به نقل از کتاب رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۴۴.) ۴. در راستای اسلام زدایی، زژیم پهلوی در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی، تاریخ رسمی ایران را به شاهنشاهی (۲۵۳۵شاهنشاهی) تغییر داد. ۵. مثلا در این مورد، علم وزیر دربار شاه در خاطرات ۲۰ دی ۱۳۴۸ خود می نویسد: «در شام شاهانه حضور به هم رساندم. ملکه مادر پیشنهاد کرد که بهتر است امسال مراسم سلام نوروز لغو شود چون با ده ?عاشورا مصادف شده. پیشنهاد چرتی بود ولی ترسیدم مبادا جدّی تلقی شود. معمولا در این قبیل مراسم سکوت اختیار می کنم ولی امشب با گستاخی دخالت کردم. پرسیدم منظور علیا حضرت چیست؟ ما که نمی توانیم سنتهای ملی را بابت مراسم بی‌معنی کنار بگذاریم . حتی اگر نوروز با روز عاشورا هم مصادف شود، مراسم سلام باید همچنان برگزار شود.» به نقل از کتاب گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه علم)، صفحه ۱۹۱. ۶. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۶ / ۶/ ۱۳۷۸. ۷. صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۱۷۰. ۸. خطب ?نماز جمعه تهران، مورخ ۲۰/۱۱/۷۴. ۹. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۳. ۱۰. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۲. ۱۱. ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۹/۳/۱۳۷۸. ۱۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۲۹. ۱۳. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸. ۱۴. نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره ۱۴، صفحه ۲۲. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۵)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۵) نویسنده:مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت توسعه و تقویت آموزش توسعه و تقویت آموزش در ابعاد مختلف، از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه آموزش و پرورش بوده است. توسعه مقاطع تحصیلی، توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای، افزایش نرخ پوشش تحصیلی، ارتقاء نرخ گذر تحصیلی، افزایش نرخ قبولی دانش‌آموزان، افزایش فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس، توسعه آموزش استثنایی، توسعه پرورش استعدادهای درخشان، توسعه مدارس خارج از کشور، افزایش سطح تحصیلی معلمین و افزایش ارائه خدمات به فرهنگیان از جملهٔ این موارد می‌باشد که به اختصار به هر یک از آن‌ها اشاره می‌کنیم: افزایش تعداد دانش‌آموزان در مقاطع بالاتر تحصیلی بالاتر درصد افزایش تعداد دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف نشان می‌دهد که این افزایش در مقطع راهنمایی و دبیرستان بیش از مقطع ابتدایی بوده است. یعنی امکان تحصیل در مقاطع بالاتر بیشتر فراهم شده و تعداد دانش‌آموزان بیشتری موفق به ارتقاء سطح تحصیلی خود شده‌اند. توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای و افزایش رشته‌ها تعداد مدارس فنی و حرفه‌ای در سال ۱۳۵۷ حدود ۷۰۰ واحد بوده است، در سال ۱۳۷۷ به ۲۸۰۰ واحد رسیده است. (۱) همچنین در طی این مدت شاهد افزایش چشم‌گیر تعداد رشته‌های تحصیلی بوده‌ایم. به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷ آموزش صنعت در ۷ رشته: آموزش خدمات در ۴ رشته و هنرستان‌های روستایی در ۴ رشته صورت می‌گرفت. اما این تعداد در سال ۱۳۷۷ به ۱۹ رشته در صنعت، ۱۴ رشته در خدمات و ۵ رشته در آموزش کشاورزی افزایش یافته است. (۲) از سوی دیگر در کنار این توسعه، شاهد افزایش قابل توجه تعداد دانشجویان مدارس عالی فنی و حرفه‌ای نیز بوده‌ایم. براساس آمار ارائه شده تعداد این دانشجویان از ۵۴۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۷ رسیده است. رشته‌های فنی و حرفه‌ای که در آموزشکده فنی و حرفه‌ای برای دختران در نظر گرفته نشده بود، در سال ۱۳۷۷ تعداد آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای ویژه دختران به ۳۴ آموزشکده رسید. تعداد کل مراکز و آموزشکده‌های فنی از ۱۲ به ۱۰۳ آموزشکده افزایش پیدا کرده است. در حالی که در سال ۱۳۵۸ حدود ۷۰ رشته وجود داشت، در سال ۱۳۷۷ به ۵۸۰ رشته افزایش یافته است. همچنین تعداد دانشجویانی که از خوابگاه دانشجویی استفاده می‌کنند از ۶۰۰ نفر به ۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است.(۳) افزایش نرخ پوشش تحصیلی در حال حاضر حداقل ۹۶ نفر از هر ۱۰۰ کودک لازم‌التعلیم (۶ تا ۱۱ ساله) تحت پوشش مدارس کشور تحصیل می‌کنند که با توجه به پراکندگی و صعب‌العبور بودن بسیاری از روستاها در مناطق کوهستانی و کویری و وضعیت موجود کشور، شاخص مناسبی است. میزان پوشش تحصیلی در مقاطع راهنمایی و متوسطه نیز تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. برای مثال پوشش تحصیلی ظاهری دوره متوسطه که در سال ۱۳۵۷ حدود ۲۳ ?بوده است، در سال ۱۳۷۷ به ۷۴ ?افزایش یافته است. به عبارتی روشن‌تر ۷۴ ?افرادی که در سال ۱۳۷۷ از شرایط لازم برای تحصیل در دوره متوسطه برخوردار بودند، در مدارس کشور مشغول به درس خواندن بودند. (۴) افزایش فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس علی‌رغم فشارهای ناشی از رشد بالای جمعیت و موانع اقتصادی، سیاسی و امنیتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد کلاس‌ها از ۲۵۰ هزار در سال ۱۳۵۸ به ۶۵۰ هزار در سال ۱۳۷۷ رسیده است. یعنی هر سال حدود ۲۰ هزار کلاس و هر روز ۵۵ کلاس جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و تعداد آموزشگاه‌های کشور از حدود ۵۱ هزار باب در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۰۷ هزار بب در سال ۱۳۷۷ رسیده است. با احداث کلاس‌های جدید و افزایش ضریب بهره‌برداری از فضاهای موجود، متوسط تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس در دوره‌های مختلف تحصیل به شرح جدول ذیل کاسته شده است.(۵) در سال ۱۳۵۷ زیربنای آموزشی به ازاء هر کلاس ۷۷ متر مربع بوده که این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۱۵۵ متر افزایش یافته است.(۶) در واقع به علت تجهیز مدارس به کتابخانه، نمازخانه، آزمایشگاه، سالن ورزشی زیربنای هر کلاس به ازای کل فضای آموزشی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. توسعه آموزش کودکان استثنایی منظور از کودکان استثنایی، نابینایان و نیمه‌نابینایان، ناشنوایان و نیمه ناشنوایان، عقب‌ماندگی ذهنی، ناسازگاران عاطفی، چندمعلولیتی‌ها، معلولین جسمی و حرکتی، مبتلایان به ناتوانی‌های یادگیری خاص می‌باشد. در حالی که در سال ۱۳۵۷ حدود ۷ هزار نفر از

دانش‌آموزان استثنایی در ۲۳۷ مرکز تحت پوشش بوده‌اند، در سال ۱۳۷۷ حدود ۶۶ هزار نفر از کودکان و دانش‌آموزان استثنایی در ۱۱۱۲ مرکز تحت پوشش آموزشی و توانبخشی قرار گرفته‌اند.(۷) توسه پرورش استعدادهای درخشان قبل از پیروزی انقلاب تنها دو مرکز آموزش تیزهوش آن هم فقط در تهران وجود داشت که تحت پوشش دفتر کودکان استثنایی فعالیت می‌کردند. اما در سال ۱۳۶۷ سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان به وجود آمد که در بدو امر دارای ۸۰۲ دانش‌آموز بود و در سال ۱۳۷۷ دارای ۸۹ مدرسه راهنماییع ۸۶ دبیرستان و بیش از ۶۰۰/۳۳ نفر دانش‌اموز در ۴۴ شهر ایران اسلامی شدا. تعداد داوطلبان ورود به این گونه مدارس که در سال ۱۳۶۶ حدود ۱۵۰۰ نفر بود، در سال ۱۳۷۷ به ۰۰۰/۲۳۷ نفر که همگی دارای معدل ۱۹ به بالا بوده‌اند ارتقاء یافت.(۸) توسه مدارس خارج از کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد مدارس خارج از کشور نیز افزایش قابل توجهی یافته است. براساس آمار ارائه شده، تعداد مدارس خارج از کشور از ۵۴ مدرسه با ۹ هزار دانش‌آموز در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۰ مدرسه با ۱۷ هزار دانش‌آموز در ۸۶ کشور جهان ارتقاء یافته است.(۹) افزایش سطح تحصیلی معلمین بعد از انقلاب سطح تحصیلی و مدرک معلمین نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافته و همچنین معلمین با تحصیلات بالاتری به کار گرفته شده‌اند. جدول ذیل درصد معلمین به کارگیری شده با مدارک تحصیلی مختلف را نشان می‌دهد. این جدول حاکی از ارتقاء سطح تحصیلی و افزایش مهارت شغلی معلمان پس از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. جدول مذکور نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ معلمین با مدرک تحصیلی دیپلم و کمتر، ۷۰ درصد کل معلمین را تشکیل می‌دهد. در حالی که درصد این دسته معلمین در سال ۷۶-۷۷ به ۳۶ درصد کل تقلیل یافته است. یعنی به کارگیرذی معلمین با مدرک تحصیلی پایین، کاهش یافته است. متقابلاً درصد معلمین با تحصیلات فوق دیپلم از ۱/۱۸ درصد درصد در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ به ۴۰ درصد در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ افزایش یافته است. همچنین درصد معلمین با تحصیلات لیسانس و بالاتر از ۹/۱۱ درصد در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ به ۲۴ در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ افزایش یافته است. افزایش ارائه خدمات به فرهنگیان در راستای توسعه و تقویت آموزش کشور از طریق افزایش روحیه و رفاه فرهنگیان، پس از انقلاب اسلامی میزان خدمات ارائه شده به معلمان رشد قابل توجهی یافته است. جدول ذیل آمار خدمات ارائه شده به فرهنگیان را در دو زمینه درمانی و باشگاه‌ها و خانه‌های معلم در مقطع پیروزی انقلاب و ۲۰ سال پس از آن نشان می‌دهد.

پی نوشت: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور (۵۵ تا ۷۷)، ص ۱۹. ۲- همان، ص ۱۹. ۳- همان، ص ۲۰. ۴- همان، ص ۲۱. ۵- همان، ص ۲۴. ۶- همان، ص ۲۵. ۷- همان، ص ۲۹. ۸- همان، ص ۳۱. ۹- همان، ص ۳۵. جهانی کردن مبارزه با رژیم اشغالگر قدس اشغال کشور فلسطین توسط رژیم غاصب قدس و مبارزات طولانی چندین ساله مردم بی‌پناه و مظلوم فلسطین علیه اشغالگران و غارتگران صهیونیستی، یکی از مسائل مهم و ریشه‌دار منطقه می‌باشد. آوارگی یک ملت ستمدیده و شهادت و مجروح‌شدن دهها هزار نفر از مردان و زنان آن، سالهاست که قلب مردم فلسطین و مسلمانان سراسر جهان را به درد می‌آورد. حمایت استکبار غرب به سرکردگی آمریکا از این جرثومهٔ فساد و نیز سازش ننگین برخی کشورهای عرب منطقه و نیز برخی از سران استحاله شدهٔ فلسطینی با این رژیم، بر عمق و پیچیدگی این معضل افزوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم محمدرضا پهلوی روابط گرم و دوستانه‌ای با رژیم اشغالگر قدس داشت. وجود پایگاههای جاسوسی اسرائیل در شهرهای جنوبی و غربی ایران(۱) و فعالیت گستردهٔ سازمانهای جاسوسی اسرائیل در ایران نیز مؤید بر همین معناست. رژیم صهیونیستی، حکومت پهلوی را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می‌کرد و مأمورین ساواک ایران را آموزش می‌داد.(۲) رژیم ایران حتی در ایجاد رابطه دوستی و سازش بین کشورهای عرب منطقه با اسرائیل غاصب، نقش ایفاء می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که حمایت از ملل مسلمان و مستضعف جهان و نیز حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش به عنوان یکی از سیاست‌های مهم و اصولی ایران در سیاست خارجی قرار گرفت. مسأله فلسطین از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. با پیروزی انقلاب، نماینده رژیم صهیونیستی از ایران طرد، و سفارت فلسطین در کشور دایر شد. صدور نفت به رژیم صهیونیستی قطع شد و

جمهوری اسلامی تعهد خود را نسبت به آزادساختن مسجد الاقصی و فلسطین اعلام نمود که این مسأله در میان مردم کشورهای خلیج فارس تأثیر بسزایی در قبول و تأیید جمهوری اسلامی داشت. (۳) البته حضرت امام (ره) سالهای طولانی قبل از انقلاب نیز همیشه خطر اسرائیل را به عنوان یک خطر جدی و مهم برای مسلمین مطرح می‌کردند. سخنرانی‌های تند و آتشین امام بر علیه اسرائیل غاصب در سالهای ۴۲ و ۴۳ هنوز در گوش‌ها طنین‌انداز است. حضرت امام خود نیز به قدمت حساسیتشان به این موضوع اشاره کرده و در پیام خویش به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ فرمودند: «اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه به پا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم. »(۴) بعد از انقلاب نیز به صورت مکرر از طرف حضرت امام و مسؤولین بلندپایه نظام بر نامشروع و متجاوزبودن رژیم اشغالگر قدس و حمایت از مردم فلسطین تأکید شد. نمونه حضرت امام در پیم حج سال ۱۳۶۶ خویش فرمودند:«من همان‌گونه که بارها و در سال‌های گذشتهٔ قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غدهٔ چرکین و سرطانی صهیونیسم ر در کالبد کشورهای اسلامی گوشزد می‌کنم و حمایت بی‌دریغ خود و ملت و دولت و مسؤولین ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان غیور و مسلمان در راه آزادی قدس اعلام می‌نمایم. »(۵) در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «ما اعلام می‌کنیم که حتی یک روز و یک ساعت با دولت غاصب، غیرقانونی و خبیث اسرائیل، دوستی و محبت و کوچکترین و ضعیف‌ترین نوع رابطه را نداشته و نخواهیم داشت. »(۶) اما نظر به اهمیت، گستردگی و شدت آلام مردم فلسطین، طولانی شدن این رنج و محنت، تقویت روزافزون رژیم اشغالگر قدس و حمایت همه‌جانبه آمریکا و غرب از آن و خطرات مهم رژیم غاصب اسرائیل برای کلیه مسلمانان جهان و مخصوصاً مسلمانان منطقه، انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن به مسأله حمایت از انقلاب و مبارزات مردم فلسطین جنبه عمومی و جهانی بخشیدند. این یکی دیگر از دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران برای کلیه مسلمانان دنیا مخصوصاً مردم فلسطین بوده است. رهبر انقلاب اسلامی ایران، آن قدر به موضوع فلسطین و اهمیت آن، مخصوصاً در دهه اول انقلاب اسلامی، پرداختند که موضوع به صورت یک مسذله مهم اسلامی بین کلیه مسلمانان و کشورهای اسلامی دنیا مطرح شده و برای خود جا باز کرد. حضرت امام (ره)، همت و دخالت ممالک اسلامی برای ریشه‌کن کردن رژیم نامشروع و اشغالگر قدس را لازم و ضروری اعلام نموده و و فرمودند:«این ماده فساد (اسرائیل) که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه‌کن شود. »(۷) یکی از مهمترین اقدامات انقلاب اسلامی ایران جهت جهانی کردن مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس، اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی(ره) بود. این اقدام تنها شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت و این نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مسأله فلسطین و اعتقاد عمیق رهبر کبیر انقلاب اسلامی به حمایت از مبارزات آنها بود. چرا که در آن زمان خود ایران دچار معضلات و مشکلات داخلی و خارجی بسیاری بود و چنین توقعی در آن مقطع از سوی هیچ کس حتی فلسطینیان، از ایران اسلامی نمی‌رفت. حضرت امام به مناسبت اعلام «روز جهانی قدست» پیامی صادر فرمودند. در این پیام آمده بود:«من در طی سالیان دراز خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانهٔ خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و بویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه‌کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم که آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدست» انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم. »(۸) این اقدام موجب شد در طی بیست سال گذشته، هر سال مسلمانان سراسر جهان در «روز قدس» دست به راهپیمایی

اعتراض‌آمیز علیه رژیم اشغالگر قدس و حمایت از مبارزات مردم مظلوم فلسطین بزنند. این راهپیمایی که همه ساله در ایران باشکوه و عظمت بیشتری و با تظاهرات میلیونی مردم روزه‌دار در تهران و نیز سایر شهرهای ایران صورت گرفته است، خشم و غضب آمریکا و اسرائیل غاصب را روز افزون ساخته است. روز جهانی قدس وسیله‌ای شده است تا بیش از پیش جنایات رژیم اشغالگر قدس و مظلومیت‌های مردم مبارز فلسطین برملا ـ و از فلسطینیان بی‌پناه حمایت جهانی صورت گیرد. همه ساله در این ایام، مبارزات مردم فلسطین از شور و حال بیشتری برخوردار شده و امید در دلهای آنها شعله می‌کشد. از طرف دیگر اعلام روز جهانی قدس از سوی ایران اسلمی و حمایت بی‌دریغ آنان از مردم فلسطین، موجب شده است تا کشورهای مرتجع عرب منطقه در میان مردم خود و مردم فلسطین، خجل و شرمنده شده و بناچار حمایت بیشتری از مردم فلسطین نموده و از میزان سازش ننگین خود با رژیم غاصب صهیونیستی بکاهند. جمهوری اسلامی ایران حتی در ایام اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود (در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۵۸) با کشور مصر به علت این که با رژیم اشغالگر قدس رابطه برقرار کرده بود و هم‌پیمان اسرائیل شده بود، قطع رابطه کرد. (۹) اقدامات ایران اسلامی در جهانی‌کردن مسأله فلطین و تعمیق بخشیدن به آن در میان کشورهای عربی، از سوی رافائیل استاد ارشد دانشگاه بیت المقدس و صهیونیست آمریکایی و عضو مؤسسه تحقیقاتی ترومن به عنوان کارشناس جنبشهای اسلامی نیز مورد اعتراف قرار گرفته است. وی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام، مسائل را در لبنان پیچیده‌تر کرده و به درگیری اعراب و اسرائیل تعمیق بخشیده است. »(۱۰) ایستادگی قط جمهوری اسلامی ایران و مخالفت شدید با اصل وجودی رژیم نامشروع و غیرقانونی رژیم اشغالگر قدس، موجب شده از سوی مقامات این رژیم نیز حملات تند و کینه‌توزانه‌ای لیه ایران اسلامی صورت بگیرد. اظهارات شیمون پرز نخست‌وزیر وقت رژیم اشغالگر قدس، برای بیان عمق این کینه و دشمنیها ما را از ذکر دیگر مصادیق این دشمنی بی‌نیاز می‌کند. وی می‌گوید: «انقلاب اسلامی بسیار افراطی و خصمانه در قبال اسرائیل است. نهضت آیت الله خمینی یک تجربه بسیار تلخ قرن بیستم به شمار می‌رود! »(۱۱) پی نوشتها: ۱- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد۱، ص ۳۶۷. ۲- همان، ص ۵۵۱. ۳- دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی، شماره ۱۳، ص ۲۳. ۴- صحیفه امام، جلد ۱۲، ص ۱۴۸. ۵- فریاد برائت(پیام امام به بیت الله الحرام)، ص ۹. ۶- خطبه نماز جمعه مورخ ۲۲/۱۱/۱۳۶۸. ۷- صحیفه امام، جلد ۲، ص ۱۳۹. ۸- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۴، تاریخ چاپ ۱۶/۵/۱۳۵۸. ۹- مسیح مهاجری، انقلاب اسلامی راه آینده ملّتها، ص ۱۸۶. ۱۰- معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ص ۱۱۴. ۱۱- همان، ص ۱۱۳. ایران در المپیادهای علمی یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در حوزهٔ آموزش و پرورشع ارتقاء سطح علمی و افزایش معلومات دانش‌آموزان و نیز کسب موفقیت‌های علمی در المپیادهای جهانی می‌باشد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، دانش‌اموزان ایرانی در هیچیک از المپیادهای جهانی شرکت نداشتند. بعد از انقلاب، در جهت تقویت بنیه دروس ریاضی مدارس و ایجاد انگیزه برای علاقه‌مندکردن دانش‌آموزان به رشته ریاضی، مسابقات سراسری دانش‌آموزان رشته ریاضی دبیرستان‌های کشور در فروردین سال ۱۳۶۳ در شیراز با شرکت ۹۰ نفر از بهترین دانش‌آموزان این رشته که از سراسر کشور برگزیده شده بودند، برگزار شد و از آن پس همه ساله این مسابقات با جدیت و اهتمام بیشتری برگزار می‌گردد. خلاصه‌ای از آمار المپیادهای دانش‌آموزی کشورمان به شرح جدول صفحه بعد می‌باشد. در این جدول سال‌های شرکت تیم ایران در المپیادها، رشته المپیادها، تعداد شرکت‌کننده در هر تیم و مجموع مدال‌های کسب شده در هر سال مشخص شده است. موفقیت ایران در رشته‌های مختلف المپیادهای جهانی دانش‌آموزی، سال به سال بیشتر شده و ۳ بار موفق به مقام اول جهانی، ۲ بار به مقام دوم جهانی و ۲ بار نیز به مقام سوم جهانی دست یابد. برخی از این مقام‌های کسب شده به شرح صفحه بعد می‌باشد: (۱) – مقام اول جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۴ – مقام اول جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۵ – مقام اول جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۷ – مقام دوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۸ – مقام

دوم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۸۰ – مقام سوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۴ – مقام سوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۷ – مقام چهارم جهان در المپیاد کامپیوتر در سال ۱۳۷۲ – مقام چهارم جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۲ – مقام چهارم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۹ – مقام پنجم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۲ – مقام پنجم جهان در المپید فیزیک در سال ۱۳۸۰ – مقام ششم جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۱ – مقام ششم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۲ – مقام ششم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۹ – مقام ششم جهان در المپیاد کامپیوتر در سال ۱۳۷۹ – مقام هفتم جهان در المپیاد زیست‌شناسی در سال ۱۳۸۰ – مقام هشتم جهان در المپیاد زیست‌شناسی در سال ۱۳۷۹ این موفقیت‌ها برای تیم‌های دانش‌آموزان ایران در حالی کسب شده است که برای رشته ریاضی از سال ۱۳۶۶، فیزیک از سال ۱۳۶۸، کامپیوتر از سال ۱۳۷۱، شیمی از سال ۱۳۷۲ و زیست‌شناسی از سال ۱۳۷۸ در المپیادهای جهانی شرکت کرده است. پی نوشتها: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور ۵۷ تا ۷۷، ص ۶. ایجاد حکومت جمهوری (مردمی) تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مردم نقشی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. رژیم پهلوی چه در قانون و چه در عمل، نقش قابل توجه و مؤثری برای مردم در نظر نگرفته بود و آراء و نظرات مردم برای آنها ارزشی نداشت. اصولاً در رژیم‌های سلطنتی، مردم نقش و جایگاه مؤثری در ساختار حکومتی و تعیین مقامات بلندپایه کشور و نیز تصمیم‌گیری‌های مهم و کلان حکومت ندارند. در همین رابطه آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «رژیم پهلوی بر دو بنیاد اصلی قدرت استوار بود که عبارت بودند از ارتش و ساواک» این اعتراف سفیر انگلیس به عنوان کشوری که حامی رژیم پهلوی بود، بخوبی نشانگر این است که مردم جایگاه و نقش مؤثری در رژیم پهلوی نداشتند و رژیم اتکاء به مردم نداشت. اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به این سیاست و بینش پایان داده شد. این دستاورد بزرگ انقلاب موجب گردید، مردم نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در مهم‌ترین ساختارهای حکومتی، وضع قوانین و همه‌پرسی‌ها و نیز ادارهٔ کشور داشته باشند. حضرت امام خمینی(ره) چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن همواره تأکید بر نقش مردم داشته و حقیقتاً برای آن ارزش و اهمیت قائل بودند. در طول دوران مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب، مخاطب و همراه اصلی امام، توده مردم بودند. هم مبارزه و انقلاب، مردم بود و هم پس از پیروزی، ادارهٔ کشور با مردم بوده است. امام، مردم را ولی نعمت مسؤولین کشور معرفی کرده و همه مقامات مملکتی را به خدمت به آنها دعوت و سفارش می‌کردند. حکومت ما از دو رکن و پایه اصلی تشکیل یافته است. پایه اسلامی و پایه جمهوری یکی از هنرهای بزرگ و اعجاب‌انگیز امام و انقلاب اسلامی و قانون اساسی ایران، تلفیق و ترکیب اسلامیت نظام با جمهوریت آن می‌باشد. در عین وفاداری به اسلام، نقش مردم نیز حفظ شده است. در مورد پایه اسلامی قبلاً بحث کردیم. در این جا به بررسی رکن دوم حکومت یعنی جمهوریت آن می‌پردازیم. اصل اول قانون اساسی که بیان کنندهٔ نوع حکومت می‌باشد، تصریح به جمهوریت نظام دارد. در اصل اول قانون اساسی آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است...» در مورد جمهوریت و نقش اساسی مردم در ادراهٔ امور کشور، قانون اساسی، دولت را ملزم به مشارکت دادن مردم در تعیین سرونشت خود کرده است. اصل سوم قانون اساسی که وظایف کلان دولت را مشخص کرده است، در بند ۸ آن آمده است: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش». در همین رابطه اصل ششم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضاء شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» این اصل به کلیات جمهوریت نظام و نقش مردم اشاره می‌کند، اما اصول متعدد دیگری از قانون اساسی وجود دارد که جلوه‌های جمهوریت نظام را نشان می‌دهد. این اصول امروزه صرفاً کلماتی در تئوری و قانون نیست، بلکه عملاً به اجرا در آمده و مردم در ارکان مهم نظام، نقش تعیین‌کنندهٔ خود را ایفا می‌کنند. اینک به توضیح مختصر برخی از این جلوه‌های جمهوریت و مردمی بودن نظام می‌پردازیم. انتخاب نوع حکومت یکی از مهمترین مصادیق جمهوریت هر نظامی، در این است که

مردم در اصل تعیین نوع حکومت، دارای اختیار و رأی باشند. در حکومت اسلامی ایران چنین نقش و اختیاری برای مردم دیده شده است. این جلوه حکومت اسلامی ایران از موارد کلیدی بوده و به تبع آن، جلوه‌های دیگری از جمهوریت و نقش مردم را در پی داشته است. مردم ایران با رأی قاطع خودشان رد یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸ با اکثریت ۲/۹۸ ?کلیه کسانی که حق رأی داشتند به حکومت جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت داده و آزادانه آن را انتخاب کردند. بنابراین اولین و مهمترین نشق مردم در حکومت جمهوری اسلامی که نشانگر جمهوریت آن می‌باشد، همین انتخاب نوع حکومت از سوی مردم بود که تحقق یافت. تصویب قانونی اساسی جلوهٔ برجستهٔ جمهوریت هر نظامی، تصویب قانون اساسی آن توسط مردم می‌باشد. مهمترین اصول کلی هر نظامی از جمله نوع حکومت، دین و مذهب، قوای مملکتی، حقوق مردم، سیاست کلان خارجی، سیاست‌های عمده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی در قانون اساسی مشخص می‌شود. اگر مردم کشوری آزادانه و با اکثریت به قانون اساسی کشورشان رأی مثبت بدهند، در حقیقت بالاترین جلوهٔ جمهوریت شکل گرفته است. بدین ترتیب مردم عملاً ـ در تعیین نوع حکومت، دین و مذهب کشور، وضعیت قوای مملکتی و سیاست‌های کلان خارجی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و اقتصادی ایفاء نقش کرده و نظر خود را اعمال کرده‌اند. مردم عزیز ایران در این خصوص، در دو مرحله ایفای نقش کرده‌اند. ابتدا خبرگان تدوین‌کنندهٔ قانون اساسی را خودشان آزادانه انتخاب کرده‌اند و سپس به قانون اساسی مصوب همین مجلس خبرگان، رأی مثبت داده‌اند. قانون اساسی نظام اسلامی ایران برای نخستین بار در همه‌پرسی سال ۱۳۵۸ با رأی مثبت ۵/۹۹ درصد شرکت‌کنندگان(۱)به تصویب مردم رسید و در بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ یعنی ده سال بعد، اصلاحات آن نیز توسط مردم با رأی مثبت ۳۸/۹۷ درصد شرکت‌کنندگان به تصویب رسید. انتخاب رهبری از دیگر موارد بارز نقش مردم در حکومت و اداره کشور و جلوه‌های جمهوریت نظام اسلامی ایران، انتخاب شخص اول مملکت یعنی مقام رهبری توسط مردم است. این حق انتخاب مردم که در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده به دو صورت پیش‌بینی شده است. یکی انتخاب مستقیم و بلاواسطهٔ رهبری توسط مردم و دیگری انتخاب غیرمستقیم از طریق مجلس خبرگان رهبری. روش اول در صورتی است که به صورت کاملاً آشکار و بارز، رهبر مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم قرار گرفته است؛ کما این که در مورد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره) بدین‌گونه بود. این پذیرش و مقبولیت به قدری بدیهی و روشن و اشکار بود که هیچ‌کس در آن تردید نداشت. اما روش دوم که طبق قانون اساسی پس از حضرت امام(ره) اجرا گردید، روش گزینش غیرمستقیم و باواسطه است. در این روش مردم ابتدا خبرگان رهبری را انتخاب می‌کنند و سپس آن خبرگان، از میان فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی، فردی را که اعلم بوده و مقبولیت عامه دارد به رهبری انتخاب می‌کنند. در این رابطه اصل ۱۰۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمین قدس سره الشریف که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبری به عهدهٔ خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری دربارهٔ همه فقهاء و واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همهٔ مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» انتخاب رئیس جمهور پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور بوده و ریاست قوه مجریه را نیز بر عهده دارد. بنابراین واگذاری حق انتخاب رئیس جمهور به مردم طبق اصل ۱۱۴ قانون اساسی ایران، از موارد برجستهٔ جلوه‌های جمهوریت نظام می‌باشد. طبق این اصل: «رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود...» برگزاری ۷ دورهٔ انتخابات آزاد ریاست‌جمهوری و انتخاب رئیس‌جمهور مقبول و موردنظر مردم در طی این ۷ دوره، آن هم با رأی

بالاـ خود عملاًـ حاکی از این جلوهٔ جمهوریت می‌باشد. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی مجلس شورای اسلامی، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در ساختار نظام کشور دارد، علاوه بر قانونگذاری، وظایف و اختیارات مهم دیگری بر عهده دارد از قبیل: دادن رأی اعتمام به وزراء کابینه، استیضاح رئیس جمهور و وزرا، تصویب بودجه کل کشور، تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، تصویب تغییر خطوط مرزی، تصویب برقراری حکومت نظامی، تصویب اخذ و اعطاء وام و کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی از طرف دولت، تصویب استخدام کارشناسان خارجی. به این ترتیب، اهمیت و نقش نمایندگان مجلس شورای اسلامی کاملاًـ مشخص می‌گردد. واگذار نمودن انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مردم از دیگر جلوه‌های مهم جمهوریت نظام می‌باشد. طبق اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...» و براساس اصل ۶۲ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد...» نکته مهمی که در پایان این بحث باید به آن اشاره شود، این است که نظر به اهمیت محتوای برخی از اصول قانون اساسی، اصل ۱۷۷ آنها را تغییرناپذیر دانسته است. دو مورد از این اصول غیرقابل تغییر، مربوط به جنبهٔ جمهوریت نظام می‌باشد. طبق این اصل قانون اساسی که قبلاً به آن اشاره کردیم، محتوای اصول مربوط به جمهوری بودن حکومت و نیز ادارهٔ امور کشور با اتکاء به آراء عمومی از جمله موارد غیرقابل تغییر در قانون اساسی می‌باشد. خود این موضوع نیز در استحکام بخشیدن به جلوه‌های جمهوریت نظام، نقش مهم و بسزایی دارد. پی نوشتها: ۱- سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۲۹۹. ۲-عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، جلد۱، ص ۲۰۱. خودباوری فرهنگی یکی از دستاوردهای گرانقدر انقلاب اسلامی ایران در حوزهٔ فکر و اندیشه، از بین بردن خودباختگی و ایجاد خودباوری فرهنگی است. همچنان که قبلاً گفته شد، اصلاحات فکری و تحولات اندیشه‌ای از مسائل مهم و ریشه‌ای در هر دگرگونی بنیادی و انقلاب می‌باشد. تا تفکر و اندیشه اصلاح نشود، هیچ‌گونه حرکت و تحول اساسی صورت نمی‌گیرد. اولین گام برای هر اصلاح و حرکت سازنده‌ای اصلاح بینش و اعتقادات می‌باشد. یکی از دردها و رنج‌های اساسی اجتماعی، طی سال‌های طولانی در رژیم پهلوی درد خودباختگی فرهنگی بود. فضایی به وجود آورده بودند که مردم می‌پنداشتند خود از نظر فرهنگی حقیر و بی‌محتوا هستند و برعکس، غرب دارای فرهنگ شایسته و مترقی و برتر است و مردم ضرورتاًباید پیرو آن فرهنگ باشند. این خودباختگی فرهنگی و غربزدگی در همه جای کشور اعم از دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، اجتماع، خانواده، کارخانه‌ها، مؤسسات و سازمان‌ها حاکم بود. بسیاری از مردم باور کرده بودند که باید مثل غربیها فکر کرد، مثل آن‌ها لباس پوشید و سخن گفت، اخلاق و رفتار آن‌ها را تقلید کرد و مانند آن‌ها روابط خانوادگی و فردی را تنظیم کرد. باید در سخن گفتن، اصطلاحات غربی را به کار گرفت و حتی نام فرزندان و کالاها باید غربی باشد. زندگی بی‌بندوبار و خلاف عفت غربی باید ملاک عمل باشد و نگرش به مذهب و دین باید همانند نگرش غربی‌ها باشد. سفر به غرب و اقامت در محیط فاسد آن، ارزشمند و سفر به مکه و مدینه و اماکن مقدس و کشورهای اسلامی، ارتجاع و عقب‌ماندگی تلقی می‌شد. رژیم پهلوی همراه با استکبار غرب در جهت القاء این تفکر در ذهن مردم ایران برنامه‌ریزی می‌کرد و متأسفانه تا حد بسیار زیادی نیز این تلقین اثر کرده بود. «غرب‌زدگی» ره‌آورد همدستی رژیم پهلوی و غرب بود. علت آن هم روشن است. آن‌ها از تفکر و فرهنگ اسلامی ترس و واهمه داشتند و آن را خلاف منافع نامشروع خود تلقی می‌کردند. فرهنگ مردم ایران، فرهنگ اسلامی و دینی بود و اگر این فرهنگ تحقیر نمی‌شد و مردم شیفتهٔ فرهنگ غرب نمی‌شدند، استکبار به اهداف شوم خود نمی‌رسید. از سوی دیگر خودباختگی فرهنگی مردم به غرب، موجب می‌شد که همیشه با ذلت و حقارت دست نیاز به سوی غربی‌ها دراز کند و نوکری و سرسپردگی آن‌ها را بپذیرند. رژیم محمدرضا پهلوی نیز به علت وابستگی پایه‌های قدرتش به ارادهٔ غرب، ناگزیر بود دستورات فرهنگی غرب را مو به مو اجرا کند و مردم را شیفته فرهنگ غرب سازد. در این راه فعالیت‌های گسترده‌ای در داخل کشور صورت می‌گرفت و موجبات خشنودی غرب از محمدرضا را فراهم می‌ساخت. در

مورد خودباختگی فرهنگی مردم در رژیم پهلوی، حضرت امام(ره) در وصیت‌نامه خویش با تلخی شدیدی از این موضوع یاد کرده و می‌فرمایند:«از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیز ما گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است. به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند. و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آنان خورده و اکنون نیز می‌خوریم، کشنده و کوبنده است... نویشندگان و گویندگان غرب و شرق‌زدهٔ بی‌فرهنگ ... رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی، آن‌ها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژهٔ فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژهٔ غربی و شرقی اسم‌گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند، مفتخر و اگر نام خودی دارند، سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، پارچه‌ها و دیگر متاع‌ها هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی‌مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شؤون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است... رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرک کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است. بی‌اعتنایی به آن‌چه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن و در مقابل، تعهد به این امور نشانهٔ عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است. »(۱) و در جای دیگری می‌فرمایند: «تا این غرب‌زدگی و شرق‌زدگی در ملت ما است، هیچ امیدی به اصلاحات نیست، ما باید تمام همتمان را صرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم. »(۲) پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به این دوران حقارت‌بار و خودباختگی فرهنگی پایان داد و مردم رشید ایران با رهبری‌ها و هدایت‌های روشنگرانهٔ امام امت، به خودباوری فرهنگی رسیدند. ملت ایران به این رشد و آگاهی رسیدند که خودباختگی فرهنگی، زمینه و ریشهٔ بسیاری از وابستگی‌ها و مفاسد می‌باشد و لذا تکیه به فرهنگ خودی و اسلامی را عمیقاً باور کردند. رهبر معظم انقلاب در مورد این دستاورد می‌فرمایند: «یکی از بت‌هایی که استعمار در طول دوران‌های متوالی روی آن در همهٔ ملت‌های عقب افتاده کار کرده بود، بت برتری نژاد سفید و نژاد اروپایی و آمریکایی بر نژادهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین است. احساس حقارت در ملت‌ها را زنده کرده بودند. امروز در بسیاری از ملت‌ها متأسفانه هنوز بقایای آن هست. در مقابل آمریکایی‌ها احساس حقارت می‌کنند. »(۳) خودباوری فرهنگی به عنوان یکی از دستاوردهای مهم محسوب شده و دارای اهمیت بسیار می‌باشد. خودباوری فرهنگی، زمینهٔ از بین رفتن وابستگی فرهنگی را فراهم کرده و موجب استقلال فرهنگی می‌شود. خودباوری فرهنگی با مسائل فکری، عقیدتی، اخلاقی و باورهای دینی و مذهبی مردم سر و کار دارد. همچنین موجب عدم احساس حقارت و خودکم‌بینی در برابر غرب و در نتیجه عدم وابستگی و سرسپردگی به غرب می‌شود. متأسفانه در سال‌های اخیر مجدداً عده‌ای به دنبال زنده‌کردن خودباختگی در برابر غرب هستند. اینان با مطرح‌کردن هرچه بیشتر غرب و تعریف و تمجید از آن و متقابلاً به زیر سؤال بردن فرهنگ و ارزش‌های خودی و مبانی اسلامی، تلاش می‌کنند تا بار دیگر حلقهٔ ذلت و خواری خودکم‌بینی و خودباختگی فرهنگی را بر گردن ملت ستمدیده ایران بیندازند. بر دلسوزان و مسؤولان انقلاب است که حساسیت لازم را نسبت به این تحرکات موذیانه نشان داده و اجازه ندهند این دستاورد ارزشمند انقلاب، تضعیف گردد. پی نوشتها: ۱-وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۲۶ . ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۴۴ . ۳- خطبه نماز جمعه، روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ

۱۸/۱۱/۱۳۶۵. ایجاد حکومت اسلامی ایجاد حکومت مبتنی بر اسلام از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بوده است. اهمیت این دستاورد در حدی بوده است که رهبر معظم حضرت آیت الله خامنه‌ای آن را به عنوان یکی از دو کار بزرگ انقلاب برشمرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیا است. »(۱) حکومت اسلامی و امام حضرت امام خمینی(ره) سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب ولایت فقیه دیدگاه خویش را نسبت به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و نظام مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی و نیز افشای توطئه استعمارگران مبنی بر این که اسلام حکومتی ندارد چنین مطرح کردند: «استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد! تشکیلات حکومتی ندارد! بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه اسلام فقط قانونگذار است! واضح است که این تبلیات جزئی از نقشهٔ استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت. ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم(ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ ... همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. این که عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این طور است که جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریع قانون باید قوهٔ مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریع یا در یک حکومت اگر قوهٔ مجریه نباشد نقص وارد است. ما که به ولایت معتقدیم باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم... مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی، لازمهٔ اعتقاد به ولایت است. »(۲) ایشان در جای دیگر از کتاب ولایت فقیه با انتقاد از کسانی که به دنبال حکومت اسلامی نبوده و صرفاً به درس و بحث احکام اسلامی اکتفا و دلخوش می‌کنند و با تأکید مجدد بر ضرورت حکومت اسلامی، می‌فرمایند: «ما قرائت می‌کنیم الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مأه جلدهٔ(۳) اما تکلیف نداریم! فقط باید قرائت کنیم تا قرائت ما خوب شود و از مخرج ادا کنیم! اما این که واقعیت‌های اجتماعی چگونه است و جامعه اسلامی در چه حالی است و فحشا و فساد چگونه رواج پیدا کرده و حکومت‌ها مؤید و پشتیبان زناکاران هستند به ما مربوط نیست! ما فقط بفهمیم که برای زن و مرد زناکار این مقدار حد تعیین شده است، ولی جریان حد و اجرای قانون مبارزه با زنا به عهدهٔ چه کسی می‌باشد، به ما ربط ندارد! می‌پرسم آیا رسول اکرم(ص) این طور بودند؟ قرآن را می‌خواندند و کنار می‌گذاشتند و به حدود و اجرای قانون کاری نداشتند؟ ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین(ع) که بالاتر نبوده برای اسلام ریخته شد و این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان (عج) بیاید! شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (ع) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. »(۴) در حقیقت یکی از اصلی‌ترین اهداف حضرت امام خمینی (ره) در مبارزه، ایجاد حکومت اسلامی بوده است. ایشان همیشه قبل و بعد از پیروزی انقلاب بر اسلامی‌بودن حکومت تکیه و تأکید داشته‌اند. در نخستین هفته‌های بعد از پیروزی انقلاب و در آستانه همه پرسی جمهوری اسلامی، ایشان طی پیامی از مردم می‌خواهند که به نظام جمهوری اسلامی رأی بدهند. در بخشی از پیام ایشان آمده است: «به خواست خداوند متعال بزودی دربارهٔ شکل حکومت رفراندوم خواهد شد. لازم است تذکر دهم آنچه این جانب به آن رأی می‌دهم جمهوری اسلامی است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است، همین جمهوری اسلامی بوده است. نه یک کلمه زیاد نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رأی دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است. »(۵) حضرت امام پس از استقرار جمهوری اسلامی نیز بارها بر اسلامی‌بودن حکومت و لزوم اجرای عملی قوانین و احکام اسلامی تأکید داشته است. نظر به اهمیت موضوع به دو سه مورد آن اشاره می‌کنیم: «آنکه ملت‌ها می‌خواست و آن که ملت ما به او رأی داد جمهوری اسلامی بود. اسلام مورد نظر بود. الان قشرهایی

هستند که می‌خواهند اسلام را کنار بگذارند با نوشتن و یا گفتن و یا اجتماعات. این درد بزرگترین دردی است که الان ملت ما به آن مبتلاـ است و ما از آن نگران. ملتی که رأی دد به جمهوری اسلامی ... بعنی ما اسلام را می‌خواهیم. اگر برای صرف جمهوری بود چنین رأیی نبود. اگر برای جمهوری دموکراتیک بود همچون رأیی نبود. دیگران هم از این حرفها سابقاً گفتند و شکست خوردند. ملت ما برای اسلام قیام کرد و برای اسلام راه پیمود و برای اسلام خون داد.(۶) .. جمهوری اسلامی معنایش این است که همه رأی بدهند به این که جمهوری باشد که قانونش قانون اسلام نباشد. این، آن نیست که ملت ما می‌خواهند و رأی به آن داده‌اند. همه مردم خون داده‌اند برای این که اسلام تحقق پیدا بکند. ... دنبال اسم جمهوری اسلامی نیستیم، بلکه می‌خواهیم تمام شؤون ملت ما در آن احکام اسلامی باشد.(۷) ... امروز روزی است که اسلام باید تحقق پیدا کند. این حرف‌ها که گفته می‌شود نظیر همان حرفها بود که گفته شد: «حالا زود است صبر کنید» ما اگر اسلام را در این انقلاب در این نهضت، احکام اسلام را پیاده نکنیم، کی پیاده خواهیم کرد؟ چه وقت همچنین نهضتی تحقق پیدا می‌کند؟ اگر این نهضت خدای نخواسته بخوابد و به خاموشی بگراید، کی می‌تواند دیگر اسم اسلام را بیاورد؟ اگر امروز قوانین اسلام را اجرا نکنیم کی اجرا کنیم؟ آقایانی که می‌گویید نمی شود، پس کی می‌شود؟ پس بگویید هیچ وقت، اسلام نه بگویید نهضت منهای اسلام. همان‌طوری که گفتند اسلام منهای روحانیت، حالا هم بگویند نهضت منهای اسلام. اگر با این نهضت اسلام را متحقق نکنید، احکام اسلام را مو به مو جاری نکنید، مأیوس باشی دیگر نخواهد شد. »(۸) بالاخره یکی از آرزوهای مهم و اهداف بلند حضرت امام یعنی ایجاد حکومت مبتنی بر اسلام و اجرای احکام و مقررات اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی تحقق یافت. حکومت اسلامی تحت عنوان «جمهوری اسلامی» در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ با رأی قاطع اکثریت مردم به تصویب رسید. این موضوع در اصل اول قانون اساسی اینگونه آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمین، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروزدین ما ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال ۱۳۹۹ هجری قمری با اکثریت ۲/۹۸ ?کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.» پی نوشتها: ۱- خطبه نماز جمعه، مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۷۴ ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۱۸ ۳- سوره نور: آیه ۲، باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات کنید. ۴- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۳ ۵- همان، ص ۹۴ ۶- همان، ص ۹۵ ۷- همان، ص ۹۷ ۸- همان، ص ۹۸ تحوّل در نظام تربیتی مدارس قبل از انقلاب اسلامی ایران، به علت حاکمیت رژیمی سلطنتی واستبدادی ووابسته به استکبارغرب، جهت گیریها وسیاستهای کلان تربیتی وپرورشی میلیونها دانش آموزنیزدرهمین راستابود. عمده‌ترین سیاستهای تربیتی وپرورشی رژیم فاسد پهلوی درموارد ذیل خلاصه می شد: - ترویج جدایی دین ازسیاست وناکارآمدی دین وکهنه شدن مقررات آن - لاابالیگری دینی وبی تفاوتی نسبت به تعالیم وآموزه های دینی - توسعه بی حجابی وبی عفتی - اختلاط دختران وپسران درمدارس خصوصی - برگزاری اردوهای مختلط بابرنامه های فاسد وشرم آور - به کارگیری معلمان ومدیران نالایق وفاسد وغرب زده - برگزاری جشنهای مستهجن وفاسد به مناسبتهای شاهنشاهی - ترغیب وتبلیغ فرهنگ غربی وغرب زدگی - ترویج تفکّرغیرعلمی بودن دین وجدایی این دو از هم - تبلیغ شاه دوستی وشاه پرستی - الهی وموجّه جلوه دادن رژیم سلطنتی وشاهنشاهی به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سیاستها وجهت گیریهای غلط گذشته، کناررفت، بلکه مسؤولین ودست اندرکاران آموزش وپرورش توانستند با اتخاذ سیاستها وجهت گیریهای درست درجهت پرورش مذهبی ودینی دانش آموزان، آگاه نمودن آنان به نادرستی شاه پرستی وحکومتهای سلطنتی ونیز مغایرت وناهماهنگی بین علم ودانش ودین ومذهب ونیزآمیختگی دین با سیاست،گامهای مفید ومؤثری درجهت تربیت وپرورش صحیح میلیونها دانش آموز سراسر کشور وآینده سازان ایران اسلامی بردارند. بخشی ازاین اصول وسیاستها وجهت گیریهای تربیتی که توسط مسؤولین نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذشده عبارتنداز: - آشنا نمودن دانش آموزان با واقعیت دین ومذهب ومفاهیم عالیه اسلامی. - به

کارگیری معلمین ومدیران شایسته ولایق. - توسعه وگسترش فعّالیتهای مذهبی وفرهنگی درمدارس. - ایجاد نمازخانه درمدارس وترویج فرهنگ نمازخوانی ونماز جماعت دربین دانش آموزان. - توسعه وترویج فرهنگ حجاب وعفاف دربین دانش آموزان دختر. - مقابله ومبارزه با مظاهرفساد اخلاقی وبی عفتی وبی حجابی . - تبدیل اردوها ی فاسد وضد اخلاقی رژیم گذشته به اردوها ی سازنده، با نشاط، آموزنده و در عین حال اسلامی. - تاکید براهمّیت علم و دانش از نظر اسلام و تشویق استعداد های برتر و درخشان. - آشنا کردن دانش آموزان با سیاستهای استکباری شرق و غرب و واقعیتهای جهانی. - آگاه کردن دانش آموزان به مفاسد و ستمگریهای رژیم منحط پهلوی. - ترویج فرهنگ آشنایی و انس با قرآن و مفاهیم عالیه آن در بین دانش آموزان. - توسعه و ترویج تشکلهای سالم و سازندهٔ دانش آموزان از قبیل امور تربیتی، انجمن اسلامی، بسیج. - ایجاد فضای سالم دینی در محیط های ورزشی دختران دانش آموز و زدودن مفاسد اخلاقی در این زمینه. روحیه معنوی و شهادت طلبی با توجه به سیاستهای نادرست فرهنگی و تربیتی رژیم گذشته، روحیات معنوی و توجه به خدا دربین دانش آموزان بسیار کمرنگ و ناچیز بوده و ذهن و قلب و توجه و همّت دانش آموزان برای بیشتر متوجه امورمادی و مظاهر و تعلقات دنیا و امور کودکانه و افسانه ها و رؤیاهای جوانی و نوجوانی می‌کردند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در سایه‌ی تعلیمات عالیه اسلام، روحیه ی معنوی وتوجه به خدا و کم توجهی به بازیچه های مادّی، در قشر عظیمی از دانش آموزان، رشد و گسترش یافت. نمونه و تجلّی بارز این تحوّل را در دوران دفاع مقدس که مقارن با سالهای اوّلیه پیروزی انقلاب بود می‌توان مشاهده کرد که چگونه جوانان و نوجوانان کم سن و سال دبیرستانی و بعضاً راهنمایی با گریه و التماس و حتی دستکاری در شناسنامه خود، اشتیاق به حضور در جبهه های جنگ علیه دشمنان اسلام را نشان می‌دادند. شهید حسین فهمیده دانش آموز ۱۳ ساله یکی از هزاران نمونه این گونه دانش آموزان است. گریه‌ها و نمازهای خالصانه و عبادتها و مناجاتهای بی‌ریا و بدون تعلقات مادّی آنها در سنگرهای خط مقدم دفاع مقدس و عشق به شهادت و رسیدن به قرب الهی و جوار مقدس حضرت حقّ، برگهای زرینی در تاریخ معنویت دانش آموزان ایران اسلامی می باشد که به برکت انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است. حضور بیش از ۳۹۵۰۰۰ دانش آموز و دانشجوی تربیت معلم (که ۶۰درصد نیروهای مردمی اعزامی به جبهه‌ها را تشکیل می‌داد) و شهادت ۳۶۰۰۰ دانش آموز(۱) و جانباز و آزاده شدن عده کثری از آنان، نشانگر این تحوّل و ایجاد معنویت دربین دانش آموزان است. از سوی دیگراین تحوّل نشان دهنده ی آگاهی و شناخت دانش آموزان و احساس مسؤولیت درجهت دفاع ازکیان جامعه می‌باشد، پدیده‌ای که قبل از انقلاب دربین دانش آموزان اصلاً مفهومی نداشت و آن قدر مشغول امور سطحی دیگر شده بودند که نه به این نوع مسائل آگاهی و شناخت داشتند و نه در تصور آنها چنین رویکردهایی می‌گنجید. پی نوشتها: ۱-مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور۵۷ تا ۷۷، ص ۶ افشاری چهره ی واقعی کشورهای غربی و آمریکا یکی از دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، پرده برداشتن از چهر ?کریه استکبار غرب به سرکردگی آمریکا و افشای چهر ?واقعی آن بود. انقلاب اسلامی، آمریکا را که به ظاهر و به دروغ مدعی دموکراسی و دفاع از حقوق بشر بود، رسوا و بی‌حیثیت کرد. این انقلاب توانست ماسک دروغین حمایت از حقوق بشر آمریکا و غرب را بردارد تا همه مردم جهان بتوانند کاملا- چهر ?واقعی آنها را مشاهده کنند. البته این چهر ?ننگین، زورگو و ستمگر قبلا- نیز برای مردمی که خودشان با پوست و گوشتشان، تازیانه‌های ستم غرب و آمریکا را بر خود لمس و حس کرده بودند و اموال و ثروتشان توسط آنان به غارت رفته بود، مشخص و آشکار بود، اما انقلاب اسلامی توانست ابعاد گسترده‌تری از چهر ?دروغین آمریکا را نزد مردم جهان نمایان و آشکار سازد. حاکمیت استکبار غرب بر مطبوعات و رسانه‌های تبلیغی نیز علیرغم تلاش زیاد، نتوانست مانع این افشاگری شود. اقدامات و عملکرد ضدبشری آمریکا، انگلستان و اغلب کشورهای غربی در تاریخ کوتاه خویش، به قدری گسترده و مفصل است که شرح آن، خود نیاز به چندین جلد کتاب دارد. حضرت امام خمینی(ره) نیز در طول دوران مبارزه – چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب – مکرّر به این اقدامات ضدبشری اشاره کرده و به مبارزه با آن برخاستند. در این جا به بعضی از این اقدامات در

دهه‌های اخیر و عمدتاً مرتبط با ایران و انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم: ۱.اوّلین مورد این افشاگری مربوط به مقطع پیروزی انقلاب و افشاء نقش دولت آمریکا و سایر کشورهای غربی در حمایت از رژیم منحط پهلوی و جنایتهای آن می‌باشد. بر هیچ صاحب نظر در امور سیاسی پوشیده نیست که رژیم ستمگر و صد مردمی پهلوی با حمایتهای گسترده و همه جانبه آمریکا، انگلستان و غرب به حیات ضدبشری خود ادامه می‌داد. آمریکا اروپا به واقع در هم ?جنایتهای رژیم پهلوی و شکنجه‌های وحشیانه ساواک شریک و سهیم بوده است. کشتار جوانان مسلمان و برومند ایران انقلابی در دوران مبارزه و انقلاب توسط رژیم پهلوی با پشتوانه و حمایت و تأیید آمریکا و غرب صورت می‌گرفت، لذا در هم ?این جنایات آمریکا و انگلستان نقش و مسؤولیت داشته و شریک جرم رژیم پهلوی می‌باشند. پناه دادن به شاه جنایتکار و عمال رژیم خون آشام گذشته و حمایت از آنان – بعد از انقلاب نیز – مؤید این اقدام ضد بشری آمریکا و استمرار آن می‌باشد. آمریکا و غربِ مدعی دموکراسی چگونه می‌تواند حمایت خود را از رژیم فاقد پشتوان? مردمی پهلوی توجیه کنند؟ آمریکا و غرب چگونه می‌توانند خود را با نظام کاملا مردمی جمهوری اسلامی توجیه نمایند؟ ۲. افشاء چهر ?کریه آمریکا و غرب در حمایت از تروریستها و آدمکشها و پناه دادن به آنها از دیگر موارد این افشاگری است. مثلا تروریستهایی که در ایران، مردم مسلمان کوچه و بازار را ترور و شهید کردند و یا در اماکن عمومی مانند حرم مطهر امام رضا(ع)، نماز جمعه تهران، میادین و خیابانهای شلوغ و پرتردد بمب گذاری کرده و مردم را به شهادت رساندند، مورد حمایت و پناه آمریکا بوده و در کشورهای مختلف اروپایی فعّال بوده و بطور رسمی حضور دارند. آیا از نظر آمریکا و اروپاییان، ایرانیان مسلمانی که در اثر این ترورها و بمب گذاریها شهید و مجروح می‌شدند، بشر محسوب نمی‌شده و نمی‌شوند؟ آیا فقط شهروندان آمریکایی و اروپایی در نظر آنها بشر هستند؟ کنگره آمریکا و برخی کشورهای غربی بطور رسمی از منافقان حمایت نموده و انواع کمکها را به آنان می‌نمایند. این اعمال با ادعای مبارزه با تروریسم و دموکراسی چگونه سازگاری دارد؟ ۳. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز بار دیگر چهر ?ضد بشری آمریکا و اغلب کشورهای غربی نمایان شد. رژیم عراق با حمایتهای سیاسی و اطلاعاتی و نظامی و اقتصادی آمریکا و اغلب کشورهای غربی، شهرها و روستاها و مردم ایران را مورد تهاجم قرار داده و با تأیید و اشاره آنان به موشک باران و بمب باران و استفاده از بمب‌های شیمیایی می‌پرداخت و انسانهای بی‌گناه، اعم از زن و مرد و کودک و پیر را به شهادت می‌رساند. از نظر آمریکا و کشورهای حامی عراق، امّت مسلمان ایران بشر نبودند تا در شمول دایر ?دفاع از حقوق بشر دروغین آنان قرار بگیرند!! از نظر آمریکا اینها نه تنها بشر نبودند، بلکه فاقد هرگونه حقوقی بودند. زیرا بشر کسی است که فقط آمریکا و غرب مشخص می‌کنند و صاحب حقوق فقط کسی می‌تواند باشد که در تعریف آنان بگنجد. ۴. کشتار مسافران هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران بر فراز آسمان خلیج فارس توسط موشک شلیک شده از ناو جنگی آمریکا و متلاشی شدن اجساد کودکان، زنان و کلّیه مسافران هواپیما بار دیگر چهر ?ضد بشری آمریکا را نمایان ساخت. این وقاحت و بی‌شرمی وقتی به حد اعلای خود رسید که رئیس جمهور آمریکا به فرماند ?ناو جنگی به خاطر این اقدام قهرمانانه و بشردوستانه (از نوع آمریکایی) مدال و نشان شجاعت اعطاء کرد! مگر مسافران ایرانی هواپیما، بشر نبودند که مشمول حقوق بشر واقع نشدند. ۵. از دیگر موارد باید به حمایت آمریکا از کشتار زائران ایرانی بیت اللّه الحرام در مناسک حج سال ۱۳۶۶ توسط حکام وابست ?آل سعود اشاره کرد. این جنایت نیز نشان داد که آمریکا تا چه حد به شعار دفاع از حقوق بشر خویش پایبند است. ۶. افشاگری اقدامات ضدبشری آمریکا و انگلستان نسبت به مردم سایر کشورها و مسلمانان و غیر مسلمانان مبارز در اقصی نقاط عالم، توسط جمهوری اسلامی ایران، نیز توانسته است از چهره واقعی آمریکای جنایتکار پرده بردارد و دروغ بودن ادعای سردمداران آمریکا مبنی بر حمایت از حقوق بشر را به اثبات برساند. مداخلات عملی و حمایت آمریکا و انگلستان از کشتار مردم مبارز، مقاوم و مظلوم فلسطین و لبنان در طی سالهای طولانی گذشته توسط رژیم صهیونیستی، حمایت از کشتار مردم مسلمان و بی‌پناه بوسنی و هرزه‌گوین توسط صربهای جنایتکار، حمایت از کشتار مردم کوزوو، پشتیبانی از کشتار مبارزین مسلمان و انقلابی در کشورهای مختلف از جمله عراق، افغانستان، الجزایر،مصر تنها

گوش ?ناچیزی از اقدامات ضد بشری آمریکا و دنبال ?اروپایی او می‌باشد. استقلال فرهنگی استقلال فرهنگی یکی از ویژگی‌های بارز و مشخص هر کشور مستقل و باهویت می‌باشد و بالعکس وابستگی فرهنگی نشانهٔ ذلت، حقارت و فقدان هویت یک ملت و کشور است. یکی از خصوصیات رژیم منحط پهلوی، وابستگی فرهنگی کشور به غرب و عدم استقلال فرهنگی بود. قبل از انقلاب، کشور ما از نظر فرهنگی، استقلالی از خود نداشت و کاملاً وابسته به غرب بود. سیاست‌های فرهنگی کشور عمدتاً از طرف غرب دیکته می‌شد و خود رژیم نیز به علت خودباختگی فرهنگی، با اشتیاق و کورکورانه از غرب تبعیت و تقلید می‌کرد. این وابستگی در همه حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، زندگی فردی و اجتماعی و حتی رفتار و معاشرت و خوراک و پوشاک و سخن گفتن نیز به چشم می‌خورد. وابستگی فرهنگی یک مرحله پایین‌تر و بدتر از خودباختگی فرهنگی است. خودباختگی فرهنگی در مرحله فکر و اندیشه است ولی وابستگی فرهنگی، مرحله عمل و اجرا و تن‌دادن به نتایج خودباختگی فرهنگی است. بدین ترتیب استقلال فرهنگی نیز یک مرحله بالاتر و برتر از خودباوری فرهنگی است. در خودباوری فرهنگی، فکر و اندیشه ازخودباختگی رها و آزاد می‌شود ولی در استقلال فرهنگی، در اجرا و عمل، فرهنگ یک کشور مستقل از فشارها و تحمیل‌ها و نیز تقلیدهای کورکورانه شکل گرفته و پیش می‌رود. به برکت انقلاب اسلامی، کشور عزیز ایران از وابستگی فرهنگی نیز رهایی یافته و به استقلال رسید. استقلال فرهنگی خود زمینه‌ساز سایر استقلال‌ها می‌باشد و بدون استقلال فرهنگی، استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی نیز ممکن نخواهد بود. در همین رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران ـ که در رأس تمام اهداف آنان است ـ هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است ... بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. »(۱) در مورد اهمیت و ارزش این دستاورد، رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۶۹ با اشاره به استقلال سیاسی و اقتصادی فرمودند: «از همهٔ این‌ها مهم‌تر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطهٔ واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را و در مرحلهٔ بالاتر زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطهٔ او یک سلطهٔ حقیقی است. کاری که در دو دوره‌یی از این دویست سال گذشته فرانسوی‌ها با کشورهای دیگر کردند و در یک دوره‌ی دیگر انگلیسی‌ها کردند و در این اواخر آمریکایی‌ها انجام دادند... فرهنگ یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبه‌روست. جمهوری اسلامی فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم. اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت در روابط با یکدیگر و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمی‌خواهیم این‌ها را از غربی‌ها یاد بگیریم و از آن‌ها تقلید کنیم. »(۲) پی نوشتها: ۱- آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۳۲۲. ۲- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۴، ص ۵۰. احیای نماز جمعه احیای نمازهای جمعه در سراسر کشور نیز یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. قبل از انقلاب اسلامی، تقریباً خبری از نماز جمعه نبود و اگر موارد نادری هم بود، بی‌محتوی و تحت سلطهٔ حاکمیت طاغوت بود. جز این هم توقعی نبود. زیرا رژیمی

که اساسش مخالفت با اسلام و مظاهر دینی بود، رژیمی که نسبت به خود نماز واجب، نظر خوش و مثبتی نداشت، چگونه می‌شد توقع برگزاری نماز جمعه ر در دوران چنین رژیمی داشت؟ امام جمعه‌ای به طور سمبلیک از طرف دربار تعیین می‌شد که پررنگترین حضورش از مراسم سلام دربار بود! به برکت انقلاب اسلامی، این امر مقدس و پرثمر احیاء گردید. در این رابطه امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «یکی از برکات این نهضت و انقلاب همین اقامهٔ نماز جمعه‌هاست (۱) ... بر پایی نماز جمعه یکی از برکات بسیار عظیم اسلام بود که مع‌الأسف قبل از پیروزی انقلاب در بین علمای شیعه بسیار کم جلوه و برادران اهل سنت هم که اقامه می‌کردند، خطبه‌هایشان محدود به حدودی خاص بود.(۲) ...» «یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در انقلاب حاصل شد، قضیه نماز جمعه است که در زمان سابق در بین ما متروک و در بین اهل سنت به طور دلخواه نبود و غالباً تحت نفوذ قدرت‌ها انجام می‌گرفت که بحمدالله در این نهضت، نماز جمعه با محتوای حقیقی آن تحقق یافت. » (۳) رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در همین رابطه می‌فرمایند: «ملت ایران نماز جمعه نداشت و از این نعمت محروم بود، انقلاب به او نماز جمعه داد.(۴) ... ما نماز جمعه را از انقلاب و از امام داریم. قبل از انقلاب، نماز جمعهٔ کشور ما نزدیک به صفر بود، هم از لحاظ تعداد نماز جمعه‌ها، هم از لحاظ کمیت مردمی که در آن شرکت می‌کردند، هم از لحاظ کیفیت سخنانی که گفته می‌شد.(۵) ... یکی از بزرگترین کارهای امام بزرگوارمان (رضوان‌الله تعالی علیه) همین ایجاد و تأسیس نمازهای جمعه بود. نماز جمعه را ایشان به این ملت دادند. سال‌های متمادی بود که ما را از نماز جمعه محروم بودیم یا آن را نداشتیم. در جاهایی هم که خیلی بندرت پیدا می‌شد، آن تأثیری را که نماز جمعه می‌توانست در حکومت اسلامی داشته باشد، قهراً نداشت. در جاهایی هم اصلاً افراد ناجوری بودند که محل بحث نیست. »(۶) پس از پیروزی انقلاب، مردم مسلمان و مبارز ایران هر هفته روزهای جمعه با شور و حال فراوانی در نمازهای جمعه شرکت می‌کنند. حضور باشکوه مردم در نماز جمعه، علی‌رغم سرما و برف و باران زمستان و گرمای سوزان تابستان و همچنین در ایامی مانند موشک‌باران و بمب‌گذاری‌ها که خطرات جانی آن‌ها را تهدید می‌کرد، حاکی از عمق ایمان و عشق و علاقهٔ مردم به این فریضه سیاسی دینی است. هنگامی که در نماز جمعه تهران توسط منافقین بمب‌گذاری شد، نه تنها نماز به هم نخورد و مردم همچنان در کنار خطیب نماز جمعه، حضرت آیت الله خامنه‌ای به نماز خود ادامه دادند، بلکه در هفته بعد و حتی هفته‌های بعدی، حضور مردم در نماز جمعه باشکوه‌تر و گسترده‌تر صورت گرفت. نماز جمعه از اهمیت زیادی برخوردار است و به تعبیر رهبر انقلاب: «اسلام برای نماز جمعه خیلی اهمیت قائل است ... از قول پیامبر خدا(ص) نقل شده که فرمود: من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فعلیه بالجمعه یوم الجمعه. یعنی هر کس که ایمان دارد، در روز جمعه نباید نماز جمعه را فراموش کند » (۷) به همین جهت است که حضرت امام می‌فرمایند: «آقایان باید با سفارش به مردم و نسل‌های آینده به این مسأله اهمیت بدهند که نماز جمعه در رأس همه امور است و مردم را مجتمع کنند که در این امر خللی وارد نشود. »(۸) علت این اهمیت فراوان نماز جمعه را باید در نقش و آثار گوناگون سیاسی اجتماعی آن جستجو کرد. برخی از این آثار و پیامدها عبارتند از: هدایت دینی مردم، هدایت سیاسی اجتماعی مردم، ایجاد وحدت بین مردم و نیز مردم و مسؤولین، نمایش قدرت و عظمت اسلام و بالاخره بسیج مردم در مسائل مختلف و مبتلا به داخلی و جهانی اسلام. پی نوشتها: ۱- صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۱۰۴. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۴۱۲. ۳- صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۱۹۵. ۴- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۶، ص ۲۱۵. ۵- خطبه نماز جمعه، روزنامه اطلاعاتف مورخ ۹/۸/۱۳۷۷. ۶- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۴، ص ۲۳۲. ۷- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۶، ص ۲۱۵. ۸- صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۱۹۵. احیاء امر به معروف و نهی از منکر فریض ?امر به معروف و نهی از منکر قبل از انقلاب اسلامی، کاملاً مطرود و فراموش شده بود و به تعبیری اصلاً معنا و مفهومی عملی نداشت. زیرا رژیم دین‌ستیز پهلوی، میدانی برای ظهور و بروز آن نمی‌داد و جو اجتماعی و محیط زندگی را به گونه‌ای فراهم کرده بود که به علت گستردگی فساد و فحشا و مفاسد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ای برای

طرح این فریضه و عمل به آن وجود نداشت. مردم نیز به علت مخالفت رژیم با این فریضه و نیز بی‌ثمر و بی‌تأثیربودن عمل به آن، تمایلی به انجام این فریضه نداشتند. منکرات در زمینه‌های مختلف از صدر تاذیل، رژیم و دولتمردان فاسد آن را فراگرفته بود. فضای عمومی ادارات، ظاهر اجتماع و کوچه‌ها و خیابان مملو از منکرات و فساد بود و لذا عرصهٔ عمل به این فریضه بسیار تنگ و محدود شده بود. در حالی که فریضه امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین و واجبات اسلامی بوده و حائز اهمیت زیادی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیآء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر (۱) مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می‌کنند.» و در آیه دیگر می‌فرماید: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون و باید از شما، برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان در کمال رستگاری خواهند بود.» (۲) در همین رابطه رسول خدا(ص) نیز می فرمایند: «اذا لم یأمروا بمعروف و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی، سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا عند ذلک خیارهم فلایستجاب لهم(۳)، هنگامی که امت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر ننماید و نیکان از خاندان مرا پیروی نکنند، خداوند بدان و ا اشرار را بر آنان مسلط و فرمانروا می‌کند در این حالت خوبان دعا می‌کنند، اما دعایشان مستجاب نخواهد شد.» بدین ترتیب مشخص می‌شود که از نظر اسلامی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و بر دوش همه مردم می‌باشد. در این مورد حضرت امام خمینی(رۀ) می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر به همه ملت واجب است. اگر یک حلال یک کسی کرد باید او را نهی بکند(۴) ... امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است. یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد و بر دیگری (نه)، همه ما ... همان‌طور که مکلفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم که دیگران را هم همین‌طور دعوت کنیم. »(۵) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این امر به عنوان وظیفه‌ای همگانی تلقی شده است. اصل ۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهدهٔ مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند...» البته مهم‌ترین بخش دستاورد انقلاب اسلامی در این زمینه، ایجاد تحول فکری در بخش عمده‌ای از مردم نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. انقلاب در بسیاری از مردم نسبت به ترک معروف‌ها و انجام منکرات، فرهنگ حساسیت ایجاد کرد. پس از انقلاب مردم دیگر نسبت نسبت به مفاسد و منکرات بی‌تفاوت نبودند و خود را ملزم و موظف به دخالت می‌دانستند. احساس مسؤولیت جامعه و توده مردم نسبت به مفاسد بسیار مهم و ارزشمند است. البته امروز به خاطر محدودنگری نسبت به ابعاد و مصادیق مفاسد، شاید اهمیت این موضوع خیلی روشن و واضح نشده باشد، ولی اگر روزی این حساسیت مردمی نسبت به مفاسد بزرگ و مهم اجتماعی منعطف گردد، در آن صورت همیت این فریضه به خوبی آشکار خواهد شد. ابعاد این فرضیه مهم در دو بخش کلی «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌باشد. لیکن متأسفانه تاکنون بیشتر به بد «نهی از منکر» آن پرداخته شده و از بعد «امر به معروف آن غفلت زیادی شده است. از سوی دیگر در همین بعد «نهی از منکر» هم غالباً منکرات، محدود به منکرات اخلاقی و بی‌حجابی و برخی مفاسد خاص اجتماعی بوده است و از بسیاری منکرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی غفلت شده است. در مورد شکل و شیوهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز هنوز مشکلات زیادی وجود دارد. رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرمایند: «بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید، اما چه‌طور، بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید، یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد، لازم نیست یک سخنرانی بکنید، کسی که می‌بینید خلافی را مرتکب می‌شود ـ دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت ـ یک کلمه آسان بیشتر

نمی‌خواهد، بگویید این کار شما خلاف است، نکنید. لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. »(۶) به این ترتیب به نظر می رسد ما با وضع مطلوب هنوز فاصلهٔ زیادی داریم. اول این که به بُعد «امر به معروف» هنوز توجه لازم نشده و بیشتر به بُعد «نهی از منکر» پرداخته شده است. دوم این که موضوعات و دامنه معروف‌ها و منکرات باید گسترده‌تر و در همهٔ زمینه‌ها مخصوصاً موضوعات مهم و اساسی‌تر باشد. سوم این که شکل انجام این فریضه باید به همان ترتیبی باشد که مقام معظم رهبری مشخص فرموده‌اند. چهارم این که باید این امر به صورت عمومی و فراگیر باشد تا تأثیر لازم را داشته باشد. پنجم این که طرفین مر به معروف و نهی از منکر باید از صرفِ «مردم نسبت به مردم» خارج شده و همان‌طور که اصل ۸ قانون اساسی مشخص کرده است، در سه حوزهٔ مردم نسبت به مردم، مردم نسبت به دولت و دولت نسبت به مردم انجام گیرد. این فریضه باید در هر سه حوزه و همزمان باهم انجام گیرد. مردم همچنان که نسبت به ارتکاب منکرات و ترک معروف‌ها توسط مردم دیگر حساسیت نشان می‌دهند، باید نسبت به ارتکاب منکرات و ترک معروف‌های احتمالی دولت نیز حساسیت نشان بدهند و اگر موردی را مشاهده کردند، آن را گوشزد نمایند. همچنین دولت نیز نباید نسبت به ترک معروف‌ها و انجام منکرات توسط مردم بی‌تفاوت باشد و ضروری است که از خود واکنش نشان بدهد. پی نوشتها: ۱- سور ?توبه: آیه ۷۱. ۲- سوره آل عمران: آیه ۱۰۴. ۳- میزان الحکمه ۱۲۴۲۹ (به نقل از دبیرخانه شورایعالی جوانان، بررسی امر به معروف و نهی از منکر، ص ۳۳). ۴- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدهم، ص ۱۲۵. ۵- صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۳۸۶و ۳۸۷. ۶- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۸، ص ۱۹۹. ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه رژیم پهلوی در راستای سیاست دین‌ستیزی خود تلاش زیادی در جهت ایجاد جدایی و شکاف حوزه و دانشگاه داشت و بالاتر این که به دنبال ایجاد داوت و دشمنی متقابل بین حوزه و دانشگاه بود. این رژیم با آگاهی از نقش سازنده حوزه‌ها در دانشگاه و وحدت بین آن دو و خطر این وحدت برای پایه‌های سلطنت، سعی می کرد از ابتدا این دو به هم نزدیک نشوند. بیانات حضرت امام خمینی(ره) و نیز مقام معظم رهبری در این زمینه کاملاً گویای ابعاد این توطئه بوده و ما را از هر گونه توضیح بی‌نیاز می کند. حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «یکی از روش‌های محمدرضا در به انزوا کشاندن روحانیت ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیون بود که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع‌الأسف به واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها، نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کشوش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها از بین غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گمارده شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه، حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که ادیان مطلقاً و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متنفر باشند و اینان را عمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه‌داران و زمین‌خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغاتن سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بندو راری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آن که ... راه را برای چپاولگران آن چنان باز کند که تمام شؤون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخائر ملت در جیب آنان سرازیر شود. »(۱) و در جای دیگر در دیدار با دانشگاهیان می‌فرمایند: «از اول می‌خواستند این طوری دست بکنند دانشگاه را، و جوانان ما را از اول می‌خواستند به یک فرمی با بیاورند که دشمن بشوند با اسلام و با هرچه که مربوط به اسلام است. اسم آخوند را توی دانشگاه نمی‌شد ببری. اسم دانشگاهی هم در محیط فیضیه نمی‌شد ببری. هر یک از اینها اگر می‌رفتند آن جا خودشان را غریب می‌دیدند، خودشان را هیچ می دیدند. می‌دیدند به چه محیط بدی وارد شده‌اند. برای این بود که این طوری درست کردند تا این که این دو جبهه‌ای که می‌توانند کشور را حفظ کنند و می‌توانند نجات بدهند از گرفتاریها اینها دشمن هم بشوند. این، سرکوبی او را بکند، او سرکوبی این را بکند، آنها نتیجه‌اش را بگیرند و نتیجه را گرفتند. دیدیم که گرفتند. آن قدر پافشاری در دشمنی این دو قشر برای

چه بود؟ آن‌قدر تبلیغات سوء از همه اطراف نسبت به این طبقه مظلوم علما و از آن طرف در آن‌جا، آن هم تبلیغات برای دانشگاهی و دانشگاه و اینها چه بود؟ برای چه این طور بود؟ برای این بود که می‌ترسیدند که اگر اینها به هم نزدیک بشوند و تفاهم کنند، بفهمند که اسلام چه چیز است، اگر بروند این آقایان اساتید دانشگاه در حوزه‌های علمی و پیش اساتید ببینند که اسلام چیست، وحشت نمی‌کنند آن وقت. آن وقت می‌فهمند که ما چقدر مصیبت کشیدیم در این دوران‌ها خصوصاً این پنجاه سال، برای این که ما با برادرهای خودمان دشمن بودیم، هر کدام دیگری را تضعیف می‌کردیم. شما توجه داشته باشید به این معنا که باید این پیوند بین دانشگاه و فیضیه برقرار باشد... اگر این دو قشر هماهنگ بشوند و اگر صالح بشود این دو قشر دانشمند، کشور ما هیچ نقص دیگری نمی‌تواند پیدا بکند. »(۲) مقام معظم رهبری نیز در جمع دانشجویان و طلاب با تحلیل از تاریخ علم و دین و تأثیر اروپا در ایجاد جدایی بین آن دو و نیز تأثیرات منفی حاصله از آن بر حوزه و دانشگاه می‌فرمایند: «در کشور ما هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدان‌های بزرگ در تاریخ‌ها ـ آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافشان هنوز در دنیا مطرح است ـ جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زندهٔ علمی مطرح است و در شؤون مختلف به عنوان یک چهرهٔ برجستهٔ تاریخ بشر، در همه صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچهٔ علم به نام او ثبت شده یک عالم دینی هم بوده است. محمدبن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود. تا وقتی که دین حاکم بود و صحنهٔ زندگی مردم از دین و نفوذ معنوی آن بکی خالی نشده بود، وضع این گونه بود. از وقتی که اروپاییها و غربیها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه می‌کشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشتهٔ دین، یک رشته خالی از علم شد و رشتهٔ علم، یک رشتهٔ خالی از دین گشت... قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه زندگی است. این تفکر در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیردینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیدهٔ مرار تبار، هم در حوزهٔ علمیه و هم در دانشگاه‌ها سوء اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی ـ و لاغیر ـ محدود و محصور کرد و آن‌ها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگهداشت. پیشرفت‌ای علم از نظر آن‌ها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی ـ که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است ـ در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه ـ مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی ـ منزوی و متروک و نسیاً منسیاً شد و به مسایل فرعی و فرع‌الفرع و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این ضربه‌یی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد... و اما دانشگاه ـ که خشت اولش از حوزهٔ علمیه و دین جدا نهاده شده بود ـ در مشت کسانی افتاد که نه از دین و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان یک شهروند نسبت به کشور و ملتشان بهره‌یی نداشتند. در طول هفتاد سال اخیر، بجز عدهٔ معدودی از قبیل امیرکبیر و بعدها هم چند نفری که بسیار معدود بودند، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالیه در این کشور به دست آن‌ها بوده است ... کسانی بوده‌اند که منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان، برای آن‌ها از هیچ رجحانی برخوردار نبود و بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آیندهٔ این ملت و کشور... علما و دانشمندان و محققان علوم طبیعی در کشور ما، از دین جدا ماندند و در نتیجه به درد مردم و کشور و ملتشان نخوردند. خوبرها و بهترین‌هایشان رفتند و برای بیگانگان مفید واقع شدند. عده‌یی هم در همین‌جا بودند و برای بیگانه‌ها کار کردند. روشنفکرانی که

در همین دانشگاه‌ها درس خواندند، همان‌ها بودند که در طول حکومت پهلوی، ادارهٔ این کشور را به خائنانه‌ترین وجهی برعهده داشتند و به این ملت خیانت کردند. »(۳) با پیروزی انقلاب اسلامی، به جدایی و کینه و عداوت بین دانشگاه و حوزه و دانشجو و روحانی پایان داده شد و اختلاف، تبدیل به نزدیکی و دوستی با یکدیگر شد. به تعبیر حضرت امام (ره): «در این نهضت یکی از برکات این بود که این قشرها را به هم نزدیک کرد. قشر دانشگاهی را با قشر روحانی و طبقه جوان باهم نزدیک و همکار شدند، این قشرهایی که از هم جدا بودند، با تأیید خدای تبارک و تعالی یکی شدند. »(۴) با تعریف روشن و واحدی از مفهوم «وحدت حوزه و دانشگاه» می‌توان این وحدت و همکاری را عمق بخشید. در این راستا رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و طلاب در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۶۸ می‌فرمایند: «در نظام اسلامی علم و دین پا به پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌یی در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین هستند... اما باید باهم مرتبط و خوشبین باشند. باهم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علومی را که امروزه حوزهٔ علمیه می‌خواهند فرا بگیرند، دانشگاهی‌ها به آن‌ها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی‌ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آن‌ها تعلیم بدهند. سر حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه‌ها، همین است. »(۵) پی نوشتها: ۱- وصیت نامه سیاسی- الهی حضرت امام خمینی (ره)، ص ۲۵. ۲- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۱۶۵. ۳- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد۳، ص ص ۸۶ تا ۹۰. ۴- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۷۹. ۵- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۳، ص ۹۰. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۶)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی(۶) نویسنده:مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت احیاء و حاکمیت ولایت فقیه ولایت فقیه به عنوان یکی از مبانی فکری و اعتقادی اصولی ما در مسأله حکومت اسلمی مطرح بوده و استمرار امامت و رهبری رسول خدا و ائمه معصومین(ع) در جامعه اسلامی محسوب می گردد. اصولاً ـ یکی از ویژگی‌های بارز و مشخصه‌های مهم حکومت اسلامی، وجود ولایت فقیه در رهبری و رأس جامعه می‌باشد و بدون آن حکومت اسلامی مفهومی ندارد و به فرمایش حضرت امام خمینی(ره): «قضیه ولایت یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند. »(۱) از ابتدای انقلاب تاکنون مخالفین اسلام، اعم از داخلی و قدرت‌ای استکباری خارجی، به جد مخالف این نهاد مهم و اصلی حکومت اسلامی ـ که ارمغان بزرگ حضرت امام(ره) و انقلاب اسلامی می‌باشد ـ بوده و هستند. آن‌ها از این که رهبری جامعه در اختیار یک فقیه عادل، مدیر، مدبر، شجاع، باتقوی و اسلام‌شناس که به دنبال حاکمیت بخشیدن به اسلام ناب محمدی(ص) می‌باشد، نگران هستند، آن‌ها از ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی فقیه هراس دارند. آن‌ها می‌دانند که وجود ولایت فقیه، تعارض جدی با ولایت شیطانی و طاغوتی آن‌ها دارد و با حاکمیت ولایت فقیه به حاکمیت ضد اسلامیان پایان داده شده و کنار زده می‌شوند. امروز یکی از محورهای عمده مخالفت استکبار غرب، مخصوصاً آمریکای ستم‌پیشه و صهیونیسم جنایتکار با انقلاب اسلامی ایران، مخالفت شدید آن‌ها با اصل ولایت فقیه است. این مخالفت کینه‌توزانهٔ آن‌ها، خود دلیلی گویا بر حقانیت این اصل و تأثیر آن در مبارزه با استکبار و استثمار است. مخالفت جدی دشمنان قرآن و اسلام با ولایت فقیه و تأکید حضرت امام و مردم بر این اصل، دلیل مهم دیگری نیز دارد و آن اقتدار و

اختیارات مهم و گستردهٔ ولی فقیه است. حضرت امام(ره) که طراح اصلی این تفکر در نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده و موجب تثبیت و تصویب آن در ساختار حکومت اسلامی ایران شده است، در مورد اختیارات ولی فقیه می‌فرماید: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (شرایط رهبری) باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر ادارهٔ جامعه داشت دارا می‌باشد و برهمهٔ مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بوده یا اختیارات حکومتی حضرت امیر ٠ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد... وقتی می گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا این جا صحبت از مقام نیست. بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است. نه این که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاودر و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرند. به عبارت دیگر ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصوری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است. »(۲) این دیدگاه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تجلی یافته است. اصل ۵ قانون اساسی مقرر می کند: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهدهٔ فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می گردد.» اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز به وظایف و اختیارات رهبری که بسیار مهم و تعیین کننده نیز می‌باشد، اشاره دارد. در این اصل آمده است: «وظایف و اختیارات رهبر: - تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. - نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام - فرمان همه‌پرسی - فرمندهی کل نیروهای مسلح - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها - نصب و عزل و قبول استعفاء الف — فقهای شورای نگهبان ب — عالی‌ترین مقام قوه قضاییه ج- رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران د — رئیس ستاد مشترک هـ- فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و — فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست. از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم... - عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هفتاد و نهم. - عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه...» بدین ترتیب به اهمیت و جایگاه تعیین کنندهٔ ولایت فقیه در حکومت اسلامی پی می‌بریم. وجود چنین اصلی در حکومت اسلامی و دارابودن اختیارات مذکور، موجب تضمین اسلامی بودن نظام و حاکمیت یافتن قوانین و احکام شرع مقدس اسلام و رعایت منافع و مصالح ملت و کشور می‌شود. ولایت فقیه تضمین کنندهٔ اسلامیت نظام و نیز حافظ استقلال و عدم وابستگی کشور به شرق و غرب می‌باشد. و به تعبیر حضرت امام(ره): این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می کند. فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی کند. »(۳) این ولایت فقیه است که با انحرافات مقابله کرده و نظام اسلامی را از گرفتارشدن به انوع کجرویها باز می‌دارد. بنابراین زنده شدن این اصل فراموش شده و حاکمیت یافتن آن در حکومت کشور عزیز ما، دستاورد بسیار مهم و ارزشمندی از بوستان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. البته ولایت فقیه به مفهوم دیکتاتوری یک شخص نیست، بلکه برعکس، ولایت فقیه برای جلوگیری از دیکتاتوری است. ولی فقیه خود بیش از دیگران مقید به چارچوب‌ها و ضوابط شرع مقدس اسلام است. در همین رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد... در اسلام قانون

حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند... اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و یک شخصی بود که از او می‌ترسیدند که مبادا یک وقت همه قدرت‌ها که دست او آمد، دیکتاتوری بکند، اگر او یک شخص دیکتاتور بود آن وقت فقیه هم می‌تواند باشد. اگر امیرالمؤمنین ـ سلام الله علیه ـ یک آدم دیکتاتوری بود، آن وقت فقیه هم می‌تواند دیکتاتور باشد. دیکتاتوری در کار نیست. می‌خواهیم جلوی دیکتاتوری را بگیریم... جلوی دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم... ولایت فقیه ضددیکتاتوری است، نه دیکتاتوری. »(۴) قانون اساسی اصولاً ـ با شرایطی که برای ولی فقیه و رهبر در نظر گرفته است، زمینه را به گونه‌ای فراهم کرده است که فرد صالح و واجد شرائط بتواند آن را تصدی کند. ویژگی‌ها و خصوصیات در نظر گرفته شده، عملاً ـ موجب می‌شود که ولی فقیه به هیچ وجه نتواند جنبه دیکتاتوری به خود بگیرد. اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط رهبری را چنین بیان می‌کند: «شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری...» وجود چنین اوصافی در رهبر، یقیناً هر گونه نگرانی در مورد دیکتاتوری و سایر موارد را از بین می‌برد. پی نوشت: ۱-صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۳۰۸. ۲- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، ص ۱۴۹. ۳- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۶. ۴- صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۲و ۳۱۱، سخنرانی مورخ ۳۰/۷/۱۳۵۸ اصلاحات بنیادی در زندان‌های کشور پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در زندان‌ها و سیاست اداره ی آن‌ها نیز تحولات و اصلاحاتی اساسی را به دنبال داشت. این تحولات، زمینه و بستر اصلاح زندانیان و مجرمین و نیز مقدمات بازگشت آنان به آغوش پر مهر خانواده و جامعه را فراهم نموده است. این تغییرات و اصلاحات ارزشمند، حداقل در چهار حوزه قابل توجه و چشمگیر بوده است. اولین حوزه، توجه به امر باسواد کردن زندانیان محروم از نعمت خواندن و نوشتن می‌باشد. پس از انقلاب اسلامی و مخصوصاً به دنبال گسترش فعالیت نهضت سوادآموزی، یکی از برنامه‌های جدی زندان‌ها، توجه به امر سوادآموزی بوده است. بی‌سوادی با جهلی که برای افراد به وجود می‌آورد از یک‌سو، زمینه ی توجیه و آموزش و نیز اصلاح زندانیان را با مشکلات فراوانی مواجه می‌کند و از سوی دیگر، فرد بی‌سواد به خاطر برخی جهالت‌ها زودتر به دام جرم ناخواسته می‌افتد و تا چشم باز می‌کند، سر از زندان در می‌آورد. بنابراین توسعه ی امر سوادآموزی و اجبار زندانیان بی‌سواد به فراگیری خواندن و نوشتن یکی از اقدامات مفید و مؤثر محسوب می‌شود و در هر دو زمینه فوق به کمک زندانی می‌شتابد. امروز کمتر زندانی‌ای را می‌توان یافت که تحت پوشش برنامه سوادآموزی زندان‌ها قرار نگرفته و باسود نشده باشد. دومین حوزه، آموزش‌های معارف اسلامی و کلاس‌های عقیدتی سیاسی می‌باشد که به صورت برنامه‌ای مستمر و روزانه برای زندانیان در این کلاس‌ها و آشناشدن با معارف اسلامی و دینی؛ پایه‌های ایمانی، اعتقادی و اخلاقی آن‌ها قوی‌تر شده و در اصلاح و بهسازی رفتار اجتماعی آن‌ها اثرات بسزایی داشته است. بسیاری از زندانیان و مجرمین از احکام و مقررات نورانی اسلام و مفاسد و تبعات منفی گناهان و جرائم اخلاقی و اجتماعی آگاهی کافی ندارند. شرکت در این کلاس‌ها به آنان کمک می‌کند تا با افزایش آگاهی‌های خود، زمینه اصلاح و همسازی خود با جامعه را فراهم نمایند. افراد زیادی تاکنون در زندان‌ها در اثر همین برنامه‌های آموزشی، متحول شده و با توبه و بازگشتی واقعی و عمیق، راه نوینی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش گشوده‌اند. سومین حوزه مربوط به برنامه‌های قرآنی می‌باشد. نظر به اهمیت کتاب آسمانی و وحی الهی و نقش سازنده ی آن در انسان‌سازی، برنامه‌های متنوع قرآنی نیز جزء فعالیت‌ها و برنامه‌های مستمر زندان‌ها قرار گرفته است. روخوانی، قرائت، حفظ و مفاهیم قرآنی از جمله برنامه‌های قرآنی زندان‌ها می‌باشد. زندانیان با توجه به سطح معلومات و توان و استعدادشان در این نوع برنامه‌ها شرکت می‌کنند. فعالیت‌های قرآنی نیز تأثیر فراوانی بر زندانیان گذاشته و و بسیاری از آنان را متحول و دگرگون کرده است. تعداد قابل توجهی از زندانیان در برنامه‌های حفظ قرآن شرکت کرده و حتی حافظ کل قرآن شده‌اند. امروز برای تشویق بیشتر زندانیان به حفظ قرآن و آشناشدن بیشتر آنان با کتاب آسمانی، حفظ کردن قرآن

به عنوان امتیازی مؤثر در کاهش و یا بخشودگی کامل مدت حبس آنان به حساب می‌آید و زندانیان با حفظ قرآن، ضمن این که با وحی الهی آشنا شده و از نورانیت قرآن بهره می‌گیرند، راه بازگشت خویش به آغوش خانواده و جامعه را نیز همراه می‌نمایند. چهارمین برنامه قابل توجه زندان‌ها، اهمیت‌دادن به فریضه نماز و فرهنگ نماز جماعت است. تأثیر سازندهٔ پنج نوبت نماز روزانه در آدمی و فراهم نمودن فضای معنوی و ارتباط با خدا، بر هیچ کس پوشیده نیست. به همین منظور و برای سازندگی و اصلاح هرچه بیشتر زندانیان، برنامه مستمر نماز جماعت و توسعه فرهنگ نماز یکی از فعالیت‌های جدی و مستمر زندان‌های کشور می‌باشد. مرخصی دادن به زندانیان، فراهم آوردن امکان ملاقات خصوصی با خانواده، فراهم نمودن فرصت جبران به ویژه در بزهکاری‌های مالی، کارآموزی و آموزش حرفه و فن و حتی کسب درآمد از این راه در طول زندان؛ از دیگر تحولات زندان‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. رهایی ایران از ذلّت ژاندارمی آمریکا مرز ۲۵۰۰ کیلومتری ایران با اتحاد جماهیر شوروی سابق، واقع شدن ایران در طول خلیج فارس و منابع غنی نفت و گاز طبیعی آن، این کشور را در یک منطقه حیاتی و استراتژیک جهان قرار داده است. ایران پرجمعیت‌ترین کشور منطقه ی خلیج فارس و مشرف به تنگه هرمز است که ۵۶ درصد از نفت جهان از آن عبور می‌کند. مجموعه این عوامل، ایران را از نظر سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی دارای اهمیّت می‌کند.۱ تا قبل از انقلاب اسلامی ، ایران از دیدگاه غرب به عنوان حلقه‌ای از زنجیره ی دفاعی و گسترده غرب در مقابل نفوذ کمونیسم محسوب می‌شد و وظیفه اتصال ناتو را به سیتو بر عهده داشت. این زنجیره ی دفاعی از اروپای غربی و شمال مدیترانه شروع و در کنار هم به منتهی الیه جناح شرقی ناتو در ترکیه ختم می‌شد و از طریق ایران و پاکستان به جنوب شرق آسیا منتهی می‌شد. ارتفاعات البرز و زاگرس با ارتش شاه، که غرب آن را آموزش داده و مجهز کرده بود، به عنوان بخشی از سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع عظیم آن محسوب می‌شد. به همین دلیل تا سال ۱۳۵۷ ایران به عنوان ژاندارم خلیج فارس، حافظ امنیت و نیز منافع نامشروع آمریکا بود. آمریکا در میان کشورهای منطقه، با ایران روابط صمیمانه‌تر و گسترده‌تری نسبت به بقیه برقرار کرده بود. مهمترین عامل این علاقه ی آمریکا، نیاز این کشور به یک کشور دوست و قدرتمند حافظ منافع آمریکا و سایر کشورهای غربی در خلیج فارس بود. از طرف دیگر شاه نیز برای بقای خود و رژیم فاسد پهلوی، به ایفای این نقش توسط ایران علاقه‌مند بود. رژیم شاه به عنوان یکی از ستونهای دوگانه و اصلی دکترین نیکسون، دارای آن‌چنان اهمیّتی بود که حتی روابط آمریکا با کشورهای دیگر مانند پاکستان، ترکیه و شیخ نشینهای خلیج فارس را تحت الشعاع خود قرار داده بود. توافق در مورد نقش ژاندارمی ایران در منطقه بین ایران و آمریکا در حقیقت به خاطر یک نیاز دو طرفه بود. از طرفی رژیم غیر مردمی سلطنتی محمدرضا به خاطر فقدان پایگاه مردمی، نیازمند حمایت قدرت خارجی بزرگی همانند آمریکا بود تا بتواند سلطنت خود را حفظ کند. و از طرف دیگر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه برای حفاظت از منافع نامشروع آمریکا، برای حکومت ایالات متحده آمریکا دارای اهمیّت بود. همچنین نقش ایران در منطقه برای حمایت از رژیم اشغالگر قدس و روند سازش در منطقه، برای آمریکا واجد اهمیّت بسیار بود. مجموعه ی این عوامل دست به دست هم داده و موجب گردیده تا رژیم منحط پهلوی، سالهای طولانی نقش ژانداری آمریکا در منطقه را ایفاء نماید. اعترافات عوامل رژیم پهلوی نیز مهر تأیید دیگری بر نقش ژاندارمی منطقه توسط رژیم شاه می‌باشد. در این مورد ارتشبد سابق حسین فردوست محرم اسرار رژیم پهلوی و همدم شاه از کودکی تا سقوط رژیم که در جریان کامل سیاستهای خارجی رژیم پهلوی در طول سلطنت محمدرضا بوده است، در خاطرات خود می‌نویسد: «در سیاست خارجی و بخصوص سیاست منطقه‌ای، دکترین اجرا شده توسط محمدرضا، تبعیت کامل از دستورات آمریکا و انگلیس بود.۳» مقامات آمریکایی نیز به طور غیرمستقیم در سخنان و نوشته‌های خود، معترف به این نقش توسط محمدرضا پهلوی می‌باشند. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی می‌نویسد: «هنگام سفیر شدن و قبل از آمدن به ایران با کارتر ملاقات داشتم، در آن ملاقات کارتر در آغاز صحبت خود بر اهمیّت استراتژیک ایران برای ایالات متحده آمریکا و متحدین دیگر غربی ما تأکید کرد. سپس از شاه ایران به عنوان یک دوست نزدیک و

یک متحد قابل اعتماد برای آمریکا یاد کرد و به گرمی از وی پشتیبانی نمود.۴» سولیوان در جای دیگر از خاطرات خود می‌نویسد: حکومت شاه در ایران به عنوان نزدیکترین دوست و متحد ما در منطقه و یکی از پایه‌های محکم سیاستهای ما در خلیج فارس و آسیای جنوب غربی به شمار می‌آمد. در واشنگتن به طور کلّی از شاه ایران به عنوان یک زمامدار روشن بین و یک متحد قابل اعتماد یاد می‌شد و نظرات سیاسی و خط مشی کلّی او معمولا با سیاست آمریکا همراه و هماهنگ بود.۵» توصیف ژنرال هایزر از اوضاع ایران بعد از سقوط رژیم پهلوی که عمق تأسف آمریکا را نسبت به از دست دادن رژیم پهلوی به عنوان ژاندارم منطقه و تضمین کننده منافع ایالات متحده نشان می‌دهد، این گونه است: «پایان این داستان خوفناک و مهیب بسیار غم‌انگیز است. آمریکا دوست نزدیک و متحد سبز و خوش بنیه‌ای را از دست داده است که می‌توانست منافع غرب را در خلیج فارس تأمین کند. همین یک ضرر، میلیاردها دلار خرج برای آمریکا در بر داشته است. زیرا آمریکا مجبور شده است اقدامات امنیتی دیگری را برای سالهای آینده در نظر بگیرد. اما شاید تلخ‌ترین ضرر آمریکا، ضرری است که در ایران دیده است.۶» سایروس ونس وزیر خارجه کارتر در زمان شاه نیز در کتاب خود با عنوان «انتخاب سخت» اوضاع پس از سقوط رژیم پهلوی را با تأثّر چنین می‌نویسد: «رفتن ایران از صف کشورهای دوست و متحد آمریکا و افتادن این کشور به دست رژیمی که دوست ما نیست، ضربه‌ای به منافع سیاسی و امنیتی ما در آسیای جنوب غربی و خاورمیانه به شمار می‌رود. از نظر استراتژیک از دست دادن تجهیزات اطلاعاتی که در شمال ایران داشتیم۷، امکانات ما را برای اطلاع از فعالیتهای تسلیحاتی شوروی در زمینه سلاحهای استراتژی و هسته‌ای کاهش داد ... آنچه مسلّم است سقوط شاه بدون این که یک حکومت با ثبات و طرفدار غرب جایگزین آن شود، منافع ما را در خلیج فارس به خطر خواهد انداخت.۸» متقابلا ـ محمد رضا پهلوی نیز وابستگی و حقارت خود در برابر آمریکا را چنین توصیف می‌کند: «وقتی درباره ی آمریکای نجیب و نیرومند فکر می‌کنم، نام آیزنهاور و آورل هریمن و ریچارد نیکسون و برومن و لیندون جانسون به ذهنم خطور می‌کند. شکی نیست که تاریخ از آیزنهاور به عنوان یک سرباز واقعی یاد خواهد کرد و من به سهم خود بیش از هر چیز مهربانی او را به یاد خواهم داشت ... برایم افتخار بزرگی بود که در مراسم تشییع جنازه ی این سرباز پرافتخار و آمریکایی بزرگ شرکت کنم. او را از یاد نبرده‌ام. در زمان حکومت او بود که ایالات متحده در مقابله با سیاستهای مصدق از من پشتیبانی کرد... کیسینجر را از زمانی که رئیس شورای امنیت ملی بود می‌شناختم ... کیسینجر را همیشه شخصی صدیق دیده‌ام ... ایده‌های ژئوپولیتیکی او کاملا با افکار من منطبق است۹.» ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه توسط رژیم پهلوی، موجب ذلّت و خواری ایران در منطقه و جهان شده و از طرف دیگر باعث شده بود مسلمانان جهان نسبت به ایران که کشوری مسلمان و متظاهر به اسلام بود، بدبین شوند و با شرم و سرافکندگی این ذلّت و حقارت را برای یک کشور مسلمان، شاهد و ناظر باشند. اما پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، برای همیشه آب پاکی بر این لکه ی ننگ ریخته و آن را از دامن ایران اسلامی برطرف کرد. این دستاورد جهانی انقلاب نیز موجب شد ایران به عنوان یک کشور مسلمان، جایگاه واقعی خویش را یافته و از ذلّت و خواری ژاندارمی منطقه رهایی یابد. اینک به برکت انقلاب اسلامی، کشور ایران نه تنها از این ننگ و حقارت رهایی یافته، بلکه دارای عزّت و افتخار جهانی نیز شده است و روز به روز نیز بر این عزّت و افتخار افزوده می‌شود. پی نوشت: ۱. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۸۷. ۲. همان. ۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، جلد ۱، صفحه ۴۸۶. ۴. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۲۷. ۵. همان، صفحه ۱۱۷. ۶. همان، صفحه ۳۲۲. ۷. اشاره ونس به پایگاههای جاسوسی آمریکا در شمال ایران است. در این مورد حسین فردوست در خاطرات خود در کتاب ظهور و سقوط پهلوی (صفحه ۳۴۲) می‌نویسد: «در دوران محمد رضا آمریکاییها شمال ایران را زیر پوشش شبکه‌های اطلاعاتی خود قرار دادند و از جمله در شمال کشور پایگاههای بسیار قوی رادار نصب کردند. تاریخ استقرار رادارهای شمال را نمی‌دانم، ولی وقتی در سال ۱۳۴۰ به عنوان قائم مقام به ساواک رفتم رادارها استقرار یافته و کار می‌کردند. مدیر کلّ چهارم ساواک به من گفت که این رادارها به نحوی استقرار یافته‌اند که تمام سطوح جنوبی شوروی را

می‌پوشانـد و برد آنها ۵۰۰۰ کیلومـتر است. ۸. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سـفیر، صـفحه ۵۰۹. ۹. محمـدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، صفحه ۲۸۵. صـدور انقلاـب و جهانی شـدن آن صـدور انقلاب و جهانی شـدن آن نیز به عنوان یکی دیگر از دسـتاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌گردد. هرچند صدور انقلاب عنوانی است کلّی و دارای مصادیق و تجلّیات زیادی می‌باشد که به برخی از آنها اشاره کرده و به برخی دیگر نیز در بخشـهای آتی اشاره خواهـد شد، تعریف کلی صدور انقلاب و جهانی شدن آن جای بررسی دارد. امروزه بر جهانیان اثبات شده است که انقلاب اسلامی ایران از قلمرو جغرافیایی ایران خارج شده و کلّ جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است. هرچند از ابتدای انقلاب، صدور آن به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی رهبر کبیر انقلاـب و بنیانگـذار جمهوری اسـلامی ایران و سـایر مسؤولین بلنـد پـایه نظـام عنوان گردیـد، لیکن ویژگی انقلاـب اسـلامی به گونه‌ای بوده و هست که خود، مـاهیّت صـدور را در ذاتش دارد. چه ایران و چه جهـان بخواهنـد و یا نخواهنـد، ماهیّت انقلاب اسلامی ایران صادر شدنی بوده و هست و این کار عملا انجام شده است. با این حال اراده و تمایل جمهوری اسلامی ایران در گسترده شـدن ابعاد صـدور انقلاب اسـلامی بی‌تأثیر نبوده است. امام خمینی(ره) در این مورد از ابتدای انقلاب با صـراحت کامـل فرمودنـد: «مـا انقلاب را به تمام جهان صادر می‌کنیم. چرا که انقلاب ما اسـلامی است و تا بانگ لااله الا اللّه و محمّـد رسول اللّه بر تمـام جهـان طنین نیفکنـده، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مسـتکبران هست، ما هستیم.۱» همچنین در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ فرمودند: «ما باید از مستضـعفان جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکّر این که انقلابمان را صادر نمی‌کنیم، کنار بگذاریم. زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌شود و پشتیبان تمام مستضعفان جهان است.۲» دشـمنان انقلاب اسـلامی ایران اعماز استکبار جهانی و حکام و سران کشورهای مرتجع منطقه، تلاش بسیار کردند تا چهره‌ای منفی از مفهوم صـدور انقلاـب نشـان داده و آن را نوعی دخـالت نظامی ایران و حمایت تسـلیحاتی از نهضـتهای اسـلامی و آزادیبخش جلوه دهند، تا بتوانند با آن مقابله کرده و منافع نامشروع خود را از خطر نجات دهند. اما بنیانگذار تیزبین انقلاب اسلامی ایران، این تـوطئه را نیز خنـثی کرده و فرمودنـد: «این که می‌گوییم بایـد انقلاـب مـا به همه جـا صـادر بشود، این معنی غلـط را از او برداشت نکننـد که مـا می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسـلمین را از خودمان می دانیم ... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند ... و دست آنها را از مخازن خودشان کوتـاه کردنـد، این در همه ملّتهـا و در همه دولتـا بشود، آرزویی ما این است. معنی صـدور انقلاب ما این است که همه ملّتها بیـدار بشوند و همه دولتها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و این تحت سلطه بودنی که هستند و از این که همه مخازن آنهـا دارد به بـاد می‌رود و خودشان به نحو فقر زنـدگی می‌کننـد، نجات بـدهد۳... مـا که می‌گوییم «انقلابمـان را می‌خواهیم صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیـدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، ... ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم.۴» همچنین رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت اللّه خامنه‌ای در تبیین مفهوم و لزوم صـدور انقلاب می فرماینـد: صـدور انقلاب یعنی صـدور فرهنگ انسان ساز اسـلام و صدور صـفا و خلوص و تکیه و اصـرار بر ارزشـهای انسـانی. مـا به این کار و انجام این وظیفه افتخار می‌کنیم. این راه انبیاست و ما این راه را بایـد ادامه دهیم. دنیای غرب و سـردمداران فرهنـگ فاسـد و منحط غربی از این که فساد و فحشا و اعتیاد و انواع و اقسام بربختیها و روسـیاهیها را به سراسـر عالم صادر می‌کنند، خجالت نمی‌کشند؟! این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه دنیای فقیر جهان سوم را فراگرفته، از کجـا آمـده است؟ این یکی از صـادرات فرهنـگ غربی و تمـدن اسـتعماری و اسـتکباری است ... چرا ما بایـد از صادر کردن توحیـد و اخلاق انبیاء و روح فداکاری و اخلاص و تزکی ?اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشـیم؟! چرا باید شـرم کنیم از این که غیرت و حمیت و ایسـتادگی در مقابل قـدرتهای باطل را به صورت درس عملی به ملّتهای دیگرارایه و تعلیم بدهیم؟ ملّتها بـاور نمی‌کننـد که بشود بـا عوامل و مزدوران قـدرتهای اسـتکباری درافتاد. ما درافتادیم و پیروز هم شـدیم. چرا این عمل و تجرب?

خودمان را در اختیار افکار عمومی ملّتها نگذاریم؟ ما این انقلاب را صادر می‌کنیم ... اگر منظور این است که ما مواد منفجره صادر می‌کنیم، این ادعا دروغ است. این کار را خئد دستگاههای پلید خبیث استکباری می‌کنند. سازمان جاسوسی آمریکاست که برای ساقط کردن دولتا وارد صحنه می‌شود و اسلحه و مواد منفجره و نیرو می‌برد و به ضد انقلاب در کشورهای انقلابی کمک می‌کند. ما به هیچ کشوری مواد منفجره نمی‌بریم. خرابکاری دور از شأن ماست و به هیچ وجه به ما نمی‌چسبد و هر کس بگوید خلاف و دروغ گفته است. همان گونه که گفتیم صدور انقلاب و جهانی شدن آن، ریشه در ماهیّت انقلاب اسلامی دارد. اوّلین و مهمترین ویژگی انقلاب که موجب صدور و جهانی شدن آن گردیده است، اسلامی بودن انقلاب است. از آن جا که اسلام اختصاص به ایران نداشته و محدود به قلمرو جغرافیایی خاصّی نیست و مخاطبین آن، مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان می‌باشند، لذا انقلاب متّکی به اسلام نیز به همین ترتیب محدود به کشور خاصّی نشده و کلّ جهان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. انقلاب اسلامی متّکی به همه مسلمانان است، اگر چه تحقّق آن در یک یا چند کشور خاصی صورت پذیرد. امام خمینی(ره) در رابطه با صدور انقلاب و جهانی شدن آن می‌فرمایند: «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور، و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنبال ?نهضت انبیاست. نهضت انبیاء برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است، لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم بوده است.۶» دومین ویژگی انقلاب که موجب صدور و جهانی شدن آن گردیده، جاذب ?پیام آن و آمادگی پذیرش داوطلبان ?آن از سوی مسلمانان و نهضتهای اسلامی جهان بوده است. این پذیرش و طلب آنها، موجب سرایت خودجوش انقلاب اسلامی ایران به دیگر کشورها شده است. در این رابطه به نظرات چند تن از رهبران نهضتهای اسلامی و مردمی اشاره می‌کنیم: نمایند ?جبهه ازآدیبخش انقلاب اسلامی افغانستان می‌گوید: «انقلاب ایران تنها متعلق به ملّت ایران نیست. همچنان که رهبر انقلاب ایران، تنها رهبر مسلمانان ایران نیست.۷» کبیر عبدالرحمن دبیر کلّ سازمان آزادیبخش فطانی در جنوب تایلند می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب جهانی است و متعلق به یک ملّت نیست و در چهارچوب یک مرز محصور نخواهد ماند.۸» عباس مدنی رهبر جبهه نجات اسلامی الجزایر می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران در واقع متعلق به همه مسلمانان جهان و از جمله مردم مسلمان الجزایر است.۹» و بالاخره رهبر جمعیت جزایر آنتیل می‌گوید: «در زمانی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در ایران به ثمر رسید، مسلمانان جزایر آنتیل آن را انقلاب خود دانستند. و در حقیقت این انقلاب نه فقط برای ایران، که الگو و نمونه برای تمام مسلمانان جهان است.۱۰» سومین ویژگی انقلاب اسلامی ایران که موجب صدور آن گردیده تأثیراتی است که بر کلّ جهان داشته است. انقلاب اسلامی ایران به واقع روابط و معادلات سیاسی جهان را بر هم زده و موجب نظم جدیدی در این مناسبات گردید. به هم زدن دو قطبی بودن جهان، بر هم زدن تعادل قدرت و روابط کشورهای منطق? خاورمیانه و خلیج فارس، تأثیرات مهم آن در بر هم زدن سازش حکام وابسته کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس، مطرح نمودن مذهب و دین در عرصه سیاست و حکومت از جمل ?این موارد می‌باشد. ایستادگی در برابر زورگوییهای استکبار شرق و غرب و مخصوصاً استکبار غرب به سرکردگی آمریکا و به زانو در آوردن حکومت ایالات متحده آمریکا، نیز موجب گردید که بر ابعاد جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران افزوده شود. تلویزیون بی‌بی‌سی در تحلیل خود از این ابعاد می‌گوید: «آنچه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهان نقطه عطفی بود. نقط ?عطفی که از باگشت میلیونها نفر در سراسر دنیا به اصولگرایی مذهبی خبر می دهد.۱۱» و شبکه سی‌بی‌اس در تاریخ ۲/۱۲/۱۳۷۴ طی گزارشی با اشاره به نقش حضرت امام خمینی(ره) میگوید: «ایشان بذر جریان اسلامی را پاشید که از ۱۷ سال قبل همچنان در سراسر جهان اعمال نفوذ می‌کند.۱۲» پی نوشت: ۱. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، صفحه ۳۱۲. ۲. همان. ۳. صحیفه امام، جلد ۱۳، صفحه ۲۸۱. ۴. همان، صفحه ۹۰. ۵. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظّم رهبری)، جلد ۱، صفحه ۲۵۹. ۶. صحیفه امام، جلد ۱۰،

صفحه ۴۴۶. ۷. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۸۷. ۸. همان، صفحه ۷۶. ۹. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۴. ۱۰. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۸۹. ۱۱. روزنامه کیهان، مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۷۵. ۱۲ـ دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحوّلات سیاسی، شماره ۴۸، صفحه ۴۳. ایجاد معنویت، ایثار و شهادت‌طلبی مفاهیم و اصطلاحات معنویات، ایثار، جهاد و شهادت و پدیده‌هایی نامفهوم و غریب و بیگانه در رژیم منحط پهلوی بودند. محیط غرق در فساد و شهوات رژیم پهلوی، هواهای نفسانی را بر عقل‌ها و قلب‌ها غلبه داده و حاکم کرده بود. اسیر دنیا و مادیات شدن و تمام هم و غم خود را مصرف شکم‌پرستی، راحت‌طلبی و رفاه و لذت‌کردن، از ویژگی‌های بارز آن دوران بود و جایی برای معنویت باقی نگذاشته بود. جوانان عمدتاً به چیزی جز خوشی و لذت و لهو و لعب فکر نمی‌کردند. گوش‌دادن به موسیقی‌های مبتذل شرکت در مجالس لهو و لعب و رقص و آواز، روابط بی‌بند و بار و نامشروع بین زنان و مردان و دختران و پسران، دیگر مجالی برای ظهور و عرصهٔ ایثار و شهادت نگذاشته بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در اثر تغییر ارزش‌ها و تحولات جوانان، دستاورد بزرگ دیگری حاصل گردید و آن به وجود آمدن روح معنویت و ایثار بین مردم، خصوصاً جوانان عزیز کشور بود. جوانان این مرز و بوم اعم از دختر و پسر، نه تنها به محیط فاسد دوران پهلوی پشت پا زدند، بلکه با تحولی که در آنان به وجود امد، انسان‌های وارسته و متدینی شدند که معنویت و ایثار و شهادت و شهادت‌طلبی در اعماق وجود آنان نفوذ و رسوخ کرد. هر چند برخی جوانان در اثر تربیت غلط خانوادگی و محیط نامساعد زندگی و یا اراده و میل خود، توفیق قرار گرفتن در جرگهٔ این دسته از جوانان را پیدا نکردند، اما به هر حال قشر عظیمی از جوانان کشور در اثر انقلاب متحول شده و به معنویت و مقامات انسانی والایی دست یافتند. این معنویت که در جوانان به وجود آمده بود، نه از روی تظاهر و ریا بود و نه از سر پیری و ناتوانی که بگوییم در جوانی هر کاری که خواسته‌اند کرده‌اند و حالا سر پیری و از ناتوانی روی به خدا و معنویت آورده‌اند. آنان در نهایت اخلاص و در عنفوان جوانی و تنها به واسطهٔ مبارزه با هواهای نفسانی به این مقامات عالی رسیدند. عشق به خدا و محو در جمال او شدن، وصال حق را طلبیدن، عشق و محبت به ائمه معصومین(ع) مناجات و نماز شب، از جلوه‌های معنویت این جوانان بود. برای شناخت معنویت و اخلاص این عزیزان، بهترین کار مراجعه به احوالات آن‌ها در خلوت خویش و در روزها و لحظات آخر عمرشان می‌باشد. وصیت‌نامهٔ آن دسته از این عزیزان که به فوز شهادت نائل شده‌اند، گویای احوال درونی آنان است. قلم را به حریم مقدس وصیت‌نامهٔ این عزیزان می‌بریم و رشته سخن را به حالات درونی آنان که بی‌هیچ شائبه‌ای به سخن درآمده‌اند، می‌سپاریم. شهید حسین موحد رستگار: «احساس می‌کنم که آخرین کلامم را روی صفحهٔ کاغذ می‌نویسم و بسیار خوشحالم و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجم. احساس می‌کنم خدا با من است. احساس می‌کنم ضیافت ائمه اطهار و اولیاء الله برایم آماده شده است. احساس می‌کنم شهدا را می‌بینم. احساس می‌کنم لحظه‌ای دیگر در کنارشان جای خواهم گرفت.»۱ شهید مجید احمدی: «به نام او که زنده به اویم و رفتنم به سوی اوست، بودنم، وجودم، تمام هستی‌ام، معشوقم، معبودم و راه و هدفم اوست. با ذره ذره وجودم، با رگ و پوستم و با قلبم احساسش می‌کنم، اما افسوس که احساسم را نمی‌توانم بیان کنم.»۲ شهید حسینعلی اشرفیان: «خدایا این روح پریشان، درد دل دردمندی فقیر و بی‌نوایی اسیر و مستمندی سراپا تقصیر و سوز و گذار، عبدی است که تنها آرزویش رسیدن به وصال توست. این شرمندهٔ ناتوان، این عبد کوچک، آرزویی جز یافتن مغفرت و بخشایش تو ندارد و برای او میلی جز پرواز به کوی تو نیست.»۳ شهید محمد مصطفوی: «خدایا! به من ایمانی عطاکن که همیشه حضور تو را در قلبم احساس کنم. معبودم! مرا به نفسم وامگذار و حب خودت را در دلم جای ده و مرا از لذت‌های دنیا دور بدار.»۴ شهید محمد داودیان: «خدایا تو می‌دانی که شهادت من به خاطر پست و مقام نیست. به خاطر تکبر و خودپسندی و عجب و ریا نیست. شهادت من به خاطر عشق تو و عشق به راه توست. از تو می‌خواهم مرا از یاران صالحین اسلام قرار دهی و در راه خودت به شهادت برسانی.»۵ همین معنویت‌ها بود که جوانان عزیز کشور ما را به مرزهای ایثار و

شهادت‌طلبی رسانده و آنان را به آن طرف مرز، که سرزمین عشق و عاشقی و شهود و وصال حق بود، عبور داد. سرزمینی که قابل وصف نیست، فقط باید رفت و دید تا بتوان آن را فهمید و احساس کرد. عشق به دیدار حق و شهادت در راه او، منتهای آرزوی جوانان بود. آن‌ها مشتاقانه و صادقانه از خداوند متعال طلب شهادت می‌کردند. این ایثار و گذشت و شهادت‌طلبی‌ها دنیا را تکان داد و مسلمین جهان را متوجه خود ساخت. وجود این فضای معنوی و شهادت‌طلبی، دیگران را به غبطه و حسرت انداخت. عدنان ذکری الحسینی امام جمعه مسجد ملبورن استرالیا در سفر به ایران با دیدن این صحنه‌ها و فضای معنوی گفت: «وقتی پیرمرد مسلمانی را دیدم که می‌گفت سه تن از فرزندانش را در جبهه‌های حق علیه باطل تقدیم اسلام کرده و خودش نیز با این که هفتاد سال از عمرش می‌گذرد، آرزوی رفتن به جبهه و شهادت در راه خدا را دارد، با خود گفتم ای کاش من هم در میان این مردم فداکار و دلیر بودم و در خاک مقدس این سرزمین، تحت لوای اسلام به شهادت می‌رسیدم.»۶ شهادت تعداد زیادی از جوانان برومند این کشور اگرچه از جهتی مایهٔ تأسف و تأثر و خسران جامعه است که چنین عزیزانی را از دست می‌دهد، اما از جهت دیگر، مایه افتخار و سعادت است و خود به عنوان یک دستاورد مهم دیگری محسوب می‌شود که این جوانان به برکت انقلاب اسلامی توانستند با بهترین و والاترین شکل مرگ یعنی شهادت، از دنیا هجرت و به جهان ابدی سفر کنند، آن‌ها خود به فوز ابدی و سعادت جاوید رسیدند و با رفتنشان، پایه‌های اسلام و انقلاب را مستحکم کردند. در این مورد امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «این نهضت اسلامی برای این دسته، این تحول را به بار آورده که اشخاصی که اصلاً وارد این کارهای جنگی نبوده‌اند، یک دفعه متحول شده‌اند و اشخاصی که جنگی شده‌اند و اشخاصی که در راه اسلام فداکاری کرده‌اند و شهید داده‌اند و من در عین حالی که بسیار متأسفم از این عزیزانی که از دست ما رفته‌اند، ولیکن مباهات می‌کنم به این تحولی که برای آن‌ها پیدا شده است.»۷ پی نوشت: ۱- سخن آشنا (گزیده ای از وصیت نامه های شهدای گررانقدر جنگ تحمیلی) ، ص ۳۴ ۲ - همان، ص ۸۲ ۳- همان، ۸۳ ۴- همان، ۷۹ ۵- همان، ص ۸۰ ۶- معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ۳۸ ۷ - در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۸۲ (سخنرانی مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۵۸) تحول چشمگیر در گازرسانی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۵ شهر کشور از لوله‌کشی گاز بهره‌مند بودند. که این شهرها نیز عمدتاً در مسیر خط لوله سراسری قرار داشتند. در این دوران هدف عمده از تولید گاز، صادرات بود. این میزان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و به ویژه طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴به میزان چشم‌گیری افزایش یافت. تا پایان سال ۱۳۷۵ جمعاً حدود ۲۸۰ شهر کشور به شبکه گازرسانی پیوستند ۱ و در سال ۱۳۷۹تعداد شهرهای تحت پوشش سیستم گازرسانی به ۳۷۹ شهر رسید. ۲ بدین برتیب تعداد شهرهای تحت پوشش گاز در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ ینی پایان دوران رژیم پهلوی، ۷۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۷۵ برابر کل دوران رژیم پهلوی شهرهای کشور تحت پوشش سیستم گازرسانی قرار گرفتند. شبکه‌گذاری گاز طبیعی در کشور نیز تا پایان دوره رژیم پهلوی ۲ هزار کیلومتر بوده است که این میزان در سال ۱۳۷۹ به ۵۹ هزار کیلومتر افزایش یافته است. ۳ یعنی میزان شبکه گذاری گاز طبیعی در طی این مدت ۳۰ برابر شده است. میزان انشعاب گاز طبیعی نیز در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۸۷۹/۵۱ مورد بوده است که در سال ۱۳۶۷ به ۷۲۹/۸۰۲ مورد ۴و در سال ۱۳۷۷ به ۶۶۹/۷۹۳/۲ مورد ۵ و در سال ۱۳۷۹ به ۰۰۰/۳۰۰/۳ مورد افزایش پیدا کرده است. ۶ بدین ترتیب تعداد انشعاب گاز طبیعی نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹، حدود ۶۲ برابر شده است. یعنی به اندازه ۶۱ برابر کل دوران رژیم پهلوی انشعاب گاز طبیعی نصب شده است. در مورد افزایش تعداد مشترکین گاز طبیعی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحولات چشم‌گیری به وجود آمده است. جدول ذیل میزان مشترکین گاز طبیعی را در مقاط قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. پی نوشت: ۱ - سیمای سازندگی ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ ۲ - گاز محور توسعه، ص ۶ ۳ - سالنامه آماری سال ۷۹، ص ۲۱۳ ۴ - نفت و توسعه، ص ۱۲۸ ۵ - سالنامه آماری سال ۷۱ ، ص ۳۵۰ ۶ - گاز محور توسعه، ص ۷ ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سال‌های قبل از انقلاب، کشاورزی ایران دست‌خوش تحول چندانی

نگردید و در حالت نسبی بسر می‌برد. میزان تولیدات متناسب با افزایش تقاضا (ناشی از رشد جمعیت و ازدیاد در آمدها) رشد نکرد و افزایش بازده در هکتار محصولات کشاورزی نیز ناچیز بود. از سوی دیگر مجموعه اقداماتی که در رژیم گذشته تحت عنوان اصلاحات ارضی انجام شد، به دلیل مشکلات و نقایض متعدد نتوانست تحولات اساسی مثبتی در بخش کشاورزی به وجود آورد. وضع بسیار نامطلوب اقتصاد روستایی از یک طرف و جاذبه‌های روزافزون شهرها به سبب رونق کاذب اقتصادی از طرف دیگر، موجب تسریع مهاجرت نیروی فعال روستاها به شهرها شد و نیروی مذکور جذب بخش‌های دیگر اقتصادی گردید. افزایش بسیار سریع دست‌مزد در این بخش‌ها در مقایسه با درآمد بسیار ناچیز کشاورزی، مهم‌ترین عامل در تشدید مهاجرت روستاییان بود. درکنار مهاجرت کارگران کشاورزی به شهرها، ماشین آلات مکانیزه کشاورزی نیز نتوانست به نحوی مطلوب جایگزین نیروی کار شود، زیرا عدم مهارت و آشنایی به کار ماشین باعث پایین آمدن بازدهی ماشین آلات بود. با توجه به مشکلات ونارسایی‌های موجود در استفاده از اعتبارات بانکی، بالا بودن قیمت ماشین آلات نیز موجب شد که اکثر کشاورزان قدرت خرید آن‌ها را نداشته باشند. توزیع نامناسب بذر، کود شیمیایی و سموم در پایین آمدن کیفیت محصول نقش مؤثری داشته است. اعتبارات کشاورزی برای واحدهای کوچک محدود بود و تکافوی نیازهای کشاورزان را نمی کرد. از این رو بیشتر کشاورزان با پیش فروش کردن محصول خود به قیمت نازل به تأمین منابع مالی مورد نیاز خود می‌پرداختند. به طور کلی، با توجه به مسائل فوق، در دوره قبل از انقلاب اسلامی، از امکانات بالقوه داخلی و منابع آب و خاک کشور در جهت رشد و شکوفایی بخش کشاورزی استفاده مؤثر به عمل نیامد. در نتیجه این بخش در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی و به ویژه بخش‌های صنعت و خدمات از رشد بسیار کمتری برخوردارشد. بدین ترتیب، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی طی دورهٔ مذکور روندی نزولی داشت و به عنوان مثال از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۵۴به ۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۶محدود گردید. این روند به ترکیب ناموزون تولید ناخالص داخلی کشور منجر گردیده و موجب تشدید وابستگی به خارج در زمینه تأمین محصولات کشاورزی مورد نیاز کشور شد. در آن سال‌ها، سطح زیر کشت محصولات عمده کشاورزی (به استثناء پنبه) به طور نسبی افزایش داشته است. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی با آن‌که بعد از انقلاب در اکثر سال‌ها چندان قابل توجه نبوده است، اما با قیمت های ثابت به جز سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ منفی نگردید. با وجود این، به علت ادامه مشکلات بنیادین این بخش و بروز مسائل جدیدی نظیر جنگ تحمیلی، تولیدات کشاورزی در حد لزوم افزایش نداشت. البته در این دوره پرداخت‌های بانک کشاورزی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و این بانک با اعطای وام جهت مصارف مورد نیاز کشاورزان کمک مؤثری نمود. در بخش کشاورزی، یکی از متغیرهای بسیار مهم" رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی "می باشد. روند تغییرات این متغییر، بسیار نوسانی بوده است. با عنایت به اینکه یکی از سیاست‌های محوری بعد از انقلاب اسلامی، اهمیت قائل شدن برای بخش کشاورزی بوده است، در تمام دوره بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۷، کشاورزی تنها بخشی بوده که ارزش افزوده آن هر ساله رشدی مثبت داشته است(به جز سال‌های ۶۲ و ۶۷). مثلاً حتی در سال ۱۳۵۷ هم که ارزش افزوده همه بخش‌های اقتصادی، رشد منفی نشان داده‌اند، بخش کشاورزی رشدی معادل ۳ درصد داشته است. در سال ۱۳۶۸، رشد منفی ارزش افزودهٔ بخش کشاورزی به رشد مثبت ۷/۳ درصدی مبدل گردیده است. افزایش این روند در سال ۱۳۶۹، به حداکثر مقدار خود در طول سالهای مورد مطالعه (یعنی ۱/۸ درصد) می‌رسد. در سال ۱۳۷۰، این رشد نقصان می‌یابد وبه ۱/۵ درصد می رسد، اما در سال ۱۳۷۱ با افزایش آن (۴/۷درصد) روبرو می‌شویم. ظرف دو سال بعدی رشد ارزش افزوده کاهنده است و در سال ۱۳۵۷باز افزایش یافته است (۵/۳درصد). یکی دیگر از شاخص‌های بسیار مهم بخش کشاورزی" سهم ارزش افزوده کشاورزی در کل تولید(ثابت۶۱ ")است. این شاخص در طول سال‌های دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵ با افت و خیزهای بسیار محدودی روبرو بوده است. بالاترین مقدار این شاخص مربوط به سال ۱۳۶۷است که ۴/۲۵ درصد می‌باشد. این نسبت تا سال ۱۳۷۰ نزولی بوده و بعد از آن تا سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است. شایان ذکر است که ارزش افزوده بخش کشاورزی از ۲۷۴۶میلیارد ریال در سال

۱۳۶۸به ۹/۳۸۲۲میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵رسیده است.(۱) که از متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۸۴/۴ درصد برخورداربوده است. این بخش با برخورداری از حمایت‌هایی از قبیل تسهیلات بانکی، ارائه و ترویج آموزش‌ها و فن آوری و به ویژه تأمین نهادهٔ مهم آب از بهبود نسبی برخوردار شد. ساخت شبکه‌های اصلی و فرعی آبیاری و سدهای مخزنی کوچک و بزرگ و همچنین توسعه و تقویت سیستمهای آبیاری تحت فشار در کنار تشکیل تعاونی‌های بزرگ تولیدات کشاورزی زمینه بسیار مناسبی برای شکوفایی بخش کشاورزی فراهم نمود. پی نوشت: ۱- گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ص ۸۱. گسترش بهره برداری از گاز نظر به این که ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ دارای ذخایر گازی جهان محسوب می‌شود. دسترسی مردم عزیز کشورمان به استفاده از این نعمت خداداد و ارزان – مخصوصاً گاز لوله کشی شده که امکان بهره برداری از آن بسیار راحت تر می‌باشد- توقعی منطقی و حقّی مسلّم می‌باشد که در دوران رژیم پهلوی توجه لازم به آن نشده است. ذخایر نفت و گاز ایران در سال ۱۳۷۹ قریب ۲۶۰ میلیارد بشکه نفت خام برآورد گردیده است که ۶۵درصد آن را گاز طبیعی و ۳۵ درصد را نفت خام تشکیل می دهد. رشد تقاضای گاز طبیعی در جهان و ایران در طی دهه اخیر همواره بیش از نفت خام بوده است و لیکن سرعت جایگزینی گاز با نفت در ایران بیش از سایر ممالک جهان می باشد.(۱) به منظور تسهیل و سرعت بخشیدن به امکان دسترسی آحاد مردم کشورمان به این نعمت الهی، بهره گیری از گاز طبیعی و جایگزینی گاز با سایر حاملهای انرژی، یکی از اهداف مهم و استراتژیک در چار چوب سیاست انرژی کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعریف شده است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۵ شهر کشور از لوله کشی گاز بهره مند بودند، که این شهرها نیز عمدتاً در مسیر خط لوله سراسری قرار داشتند. در این دوران، هدف عمده از تولید گاز، صادرات بود. این میزان در سالهای پس از پیروزی انقلاب و بویژه طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ به میزان چشم گیری افزایش یافت. تا پایان سال ۱۳۷۵ جمعاً حدود ۲۸۰ شهر کشور به شبکه گاز رسانی پیوستند (۲) و در سال ۱۳۷۹ تعداد شهرهای تحت پوشش سیستم گاز رسانی به ۳۷۹ شهر رسید.(۳) بدین ترتیب تعداد شهرهای تحت پوشش گاز در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۷۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۷۵ برابر کلّ دوران رژیم پهلوی شهرهای کشور تحت پوشش سیستم گاز رسانی قرار گرفتند. تعداد شهرهای تحت پوشش لوله کشی گاز شبکه گذاری گاز طبیعی در کشور نیز تا پایان دوره رژیم پهلوی ۲ هزار کیلومتر بوده است که این میزان در سال ۱۳۷۹ به ۵۹ هزار کیلو متر افزایش یافته است.(۴) یعنی میزان شبکه گذاری طبیعی در طی این مدت ۳۰ برابر شده است. شبکه گذاری گاز طبیعی (به هزار کیلو متر) میزان انشعاب گاز طبیعی نیز در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۸۷۹/۵۱ مورد بوده است که در سال ۱۳۶۷به ۷۲۹/۸۰۲ مورد(۵) و در سال ۱۳۷۷ به ۶۶۹/۷۹۳/۲ مورد(۶) و در سال ۱۳۷۹ به ۰۰۰/۳۰۰/۳ مورد افزایش پیدا کرده است. (۷) بدین ترتیب تعداد انشعاب گاز طبیعی نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹، حدود ۶۲ برابر شده است. یعنی پس از انقلاب به اندازه ۶۱ برابر کلّ دوران رژیم پهلوی انشعاب گاز طبیعی نصب شده است. در مورد افزایش تعداد مشترکین گاز طبیعی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشم گیری به وجود آمده است. جدول ذیل میزان مشترکین گاز طبیعی را در مقاطع قبل وپس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد. همان گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود تعداد مشترکین گاز طبیعی از ۴۷۲/۴۶ مورد در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوره رژیم پهلوی به ۲۹۳/۵۸۰ مورد در سال ۱۳۶۷ افزایش یافته است. یعنی دردهه ی اوّل انقلاب تعداد مشترکین گاز حدود ۵/۱۲ برابر شده است. به عبارت دیگر در همان ده سال سال اوّل انقلاب، حدود ۵/۱۱ برابر کلّ دوران رژیم پهلوی به مردم گاز طبیعی واگذار شده است. براساس جدول فوق تعداد مشترکین گاز در سال ۱۳۷۵ به ۰۰۰/۹۰۰/۲ مورد و در سال ۱۳۷۹ به ۰۰۰/۵۰۰/۴ مورد افزایش پیدا کرده است. بدین ترتیب تعداد مشترکین گاز طبیعی در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۷، حدود ۵/۶۲ برابر و در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ حدود ۹۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۹۷ برابر کلّ دوران رژیم پهلوی به مردم گاز طبیعی واگذار شده است. پی نوشت: ۱-گاز محور

توسعه، ص۲. ۲- سیمای سازندگی، جلد۱، ص ۱۸۷. ۳- نفت وتوسعه، ص ۱۲۸. ۴- گاز محور توسعه، ص۶. ۵- سالنامه آماری سال ۷۱، ص ۳۵۰. ۶- سالنامه آماری سال ۷۹، ص ۲۱۳. ۷- گاز محور توسعه، ص ۷. ۸- سیمای سازندگی، جلد۱، ص ۱۹۴. ۹- نفت و توسعه، ص ۱۲۸. حمایت از تولیدات داخلی از دیگر پیامدهای اجتناب‌ناپذیر وابستگی رژیم پهلوی به غرب و مخصوصاً آمریکا، توسعه و گسترش واردات بی‌رویه از خارج بود. کشورهای غربی و آمریکا از وابستگی و اتکاء رژیم پهلوی به آن‌ها سوءاستفاده کرده و فروش انواع کالاهای خود را به آن تحمیل می‌کردند. کشورهای غربی و آمریکا نه تنها از این واردات تحمیلی به ایران سود سرشاری نصیب خود می‌کردند، بلکه از سوی دیگر با وابسته و متکی نگه‌داشتن رژیم پهلوی به خود، سایر سیاست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش را نیز به او تحمیل می‌کردند. و در صورت مقاومت رژیم در برخی موارد، بلافاصله از اهرم فشار اقتصادی خود استفاده کرده و رژیم را تهدید به قطع صدور فلان کالا می‌کردند و چون رژیم در داخل کشور زمینهٔ تولید آن کالا ـ را از بین برده و یا کاهش داده بود و از طرفی نیاز روزمره مردم به آن کالا ضروری بود، ناگریز تسلیم فشار آن‌ها می‌شد. رشد واردات از خارج و عدم حمایت از تولیدات داخلی (۱) صرفاً طی ۵ سال میزان واردات کالا ـ از آمریکا از ۲۲ میلیارد در سال ۱۳۵۰ به ۱۵۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسیده است. یعنی میزان واردات بیش از ۷ برابر شده است. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) تولید متوسط روزانه نفت در حدود ۵/۸۰۰/۰۰۰ بشکه بود که ۵ میلیون بشکهٔ آن در بازارهای جهان به فروش می‌رسید و ایران پس از عربستان سعودی دومین ساصدر کننده بزرگ نفت در جهان به شمار می‌رفت. درآمدی که در سال ۱۹۷۷ از این طریق نصیب ایران شد قریب ۲۴ میلیارد دلار بود که مهم‌ترین منبع درآمد ارزی و بزرگترین عامل فعالیت‌های اقتصادی و تولید ملی به شمار می‌آمد، به علت کاهش تولیدات کشاورزی و افزایش مصرف داخلی قسمتی از درآمد نفت صرف واردات مواد غذایی و محصولات کشاورزی و عرضهٔ آن در بازارهای داخلی به قیمت‌های ارزانتر از خرید می‌گردید. به طور مثال بزرگترین وارد کنندهٔ برنج آمریکایی بود و قسمت عمده گندم مورد نیاز خود را هم از آمریکا تأمین می‌کرد(۲). » پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت از تولیدات داخلی به عنوان یکی از دستاوردهای اقتصادی کشور مورد توجه رهبران و مسؤولین ارشد نظام قرار گرفت. این سیاست در قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفت. بند ۹ اصل ۴۳ قانون اساسی نیز «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین می‌کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.» به عنوان یکی از ضوابطی که اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن استوار می‌گردد، معرفی نمود. بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی نیز «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها» را به عنوان یکی از وظایف دولت برشمرد که باید همه امکانات خود را برای تحقق آنها به کار گیرد. حمایت از تولید داخلی در طی سالهای پس از انقلاب منجر به رشد ابتکارات، خلاقیت‌ها و سازندگی‌های فراوانی در زمینه مختلف از قبیل مخابرات، صنایع نفتی، سدسازی، پتروشیمی، کشاورزی، سیلوسازی، صنایع شده است. بدیهی است به هیچ وجه مدعی نیستیم که در زمینه حمایت از تولیدات داخلی در وضعیت مطلوب و ایده‌آلی هستیم. بدون تردید هر چند از نظر جهت‌گیری و سیاست اقتصادی، واقعاً رهبران و مسؤولین مربوطه به دنبال تحقق این سیاست هستند ولی یقیناً در مرحله اجرا و عمل با ضعف‌ها و کاستی‌های فراوانی مواجه بوده‌ایم و برای رسیدن به مقصود راه درازی در پیش روی خود داریم. پی نوشت: ۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۴۲۶. ۲- ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۱۰۶. هر سال یک انتخابات انتخابات و رجوع به آراء و نظرات مردم یکی از نمادهای مهم و اصلی حکومت‌های جمهوری و اتکا به آراء مردم می‌باشد. برگزاری انتخابات آزاد و احترام قائل‌شدن به آراء و عقاید مردم، نشانه‌ای از جمهوریت نظام و اعتماد متقابل بین دولت و مردم و شرکت دادن مردم در اداره ی امور کشور می‌باشد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمان رژیم پهلوی، انتخابات و توجه به آراء مردم عملاً معنا و مفهوم واقعی نداشت. و این از ویژگی‌های حکومت‌های سلطنتی است

که در آن نظرات مردم نقش و ارزش چندانی ندارد. به همین دلیل مردم نیز تمایل چندانی به شرکت در انتخابات صوری رژیم از خود نشان نمی‌دادند. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اوضاع را دگرگون کرد. هم حکومت با اعتقاد به جمهوریت نظام، زمینه ی حضور مردم را فراهم آورد و از طرفی مردم با دیدن میدان مشارکت واقعی و حقیقی و تکلیف شرعی، فعالانه وارد صحنه ی انتخابات شدند. یکی از دستاوردهای افتخارآفرین و عزت‌بخش انقلاب اسلامی ایران، که حاکی از ارتباط و پیوند عمیق بین مردم و نظام می‌باشد، برگزاری ۲۷ انتخابات مهم و آزاد، ظرف مدت ۲۹ سال بوده است. براستی کدام نظام مدعی مردمی بودن، توانسته است در طی مدت ۲۹ سال، ۲۷ بار به آرای مردم مراجعه و آن‌ها را در تعیین سرنوشت خود مشارکت بدهد؟! آن هم نظام انقلابی و نوپایی که با مشکلات و توطئه‌های عظیم داخلی و خارجی مواجه بوده است! با این حال فقط در سال اول انقلاب، پنج انتخابات و همه‌پرسی مهم و سرنوشت‌ساز داشته است. اگر دشمنان انقلاب در خارج، تبلیغات دروغ و کینه‌توزانه‌ای نسبت به انتخابات ایران و روند دموکراسی انجام می‌دهند، لااقل برای مردم داخل کشور حتی آن عده ی اندکی که مخالف نظام بوده آن را تأیید نمی‌کردند، روشن و بدیهی است که انتخابات آزاد بوده و مردم با میل و اراده ی خویش در انتخابات شرکت کرده و آزادانه رأی مورد نظر و دلخواه خود را به صندوق‌های رأی انداخته‌اند. این دستاورد شکوه‌مند، مایه سرافرازی و افتخار مردم عزیز ایران و نظام اسلامی در جهان و مخصوصاً جهان مدعی دموکراسی و جمهوریت می‌باشد. برای یادآوری خاطرات عزت‌آفرین در ۲۷ انتخابات، مشخصات هر دوره با ذکر تاریخ ارائه می‌گردد : انتخابات برگزار شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۱ – همه پرسی جمهوری اسلامی ایران ، ۱۰/۱/۱۳۵۸ ۲ – خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی ، ۱۲/۵/۱۳۵۸ ۳ – همه پرسی تایید قانون اساسی ، ۱۱/۹/۱۳۵۸ ۴ – اولین دوره ریاست جمهوری ، ۵/۱۱/۱۳۵۸ ۵ – اولین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۲۴/۱۱/۱۳۵۸ ۶ – دومین دوره ریاست جمهوری ، ۲/۵/۱۳۶۰ ۷ – سومین دوره ریاست جمهوری ، ۱۰/۷/۱۳۶۰ ۸ – اولین دوره مجلس خبرگان رهبری ، ۱۹/۹/۱۳۶۱ ۹ – دومین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۲۶/۱/۱۳۶۳ ۱۰ – چهارمین دوره ریاست جمهوری ، ۲۵/۵/۱۳۶۴ ۱۱ – سومین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۱۹/۱/۱۳۶۷ ۱۲ – پنجمین دوره ریاست جمهوری ، ۱۸/۵/۱۳۶۸ ۱۳ – همه پرسی بازنگری قانون اساسی ، ۶/۵/۱۳۶۸ ۱۴ – دومین دوره مجلس خبرگان رهبری ، ۱۶/۷/۱۳۶۹ ۱۵ – چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۲۱/۱/۱۳۷۱ ۱۶ – ششمین دوره ریاست جمهوری ، ۲۱/۳/۱۳۷۲ ۱۷ – پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۱۸/۱۲/۱۳۷۴ ۱۸ – هفتمین دوره ریاست جمهوری ، ۲/۳/۱۳۷۶ ۱۹ – سومین دوره مجلس خبرگان رهبری ، ۱/۸/۱۳۷۷ ۲۰ – اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا ، ۷/۱۲/۱۳۷۷ ۲۱ – ششمین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۲۹/۱۱/۱۳۷۸ ۲۲ – هشتمین دوره ریاست جمهوری ، ۱۸/۳/۱۳۸۰ ۲۳ – دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا ، ۹/۱۲/۱۳۸۱ ۲۴ – هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی ، ۱/۱۲/۱۳۸۲ ۲۵ – نهمین دوره ریاست جمهوری ، ۳/۴/۱۳۸۴ ۲۶ – چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری ، ۲۴/۹/۱۳۸۵ ۲۷ – سومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا ، ۲۴/۹/۱۳۸۵ حاکمیت یافتن فقه و فقاهت در شؤون مختلف زندگی اجتماعی فقه و فقاهت قبل از انقلاب، همانند حوزه‌ها و علما و روحانیون منزوی و از صحنه‌های گوناگون اجتماعی دور بود. حضور فقه، بیشتر در صحنه‌های درس و بحث حوزه‌ها بود و در زندگی اجتماعی نقش چندانی نداشت. در مواردی هم که حضور داشت، این حضور غالباً محدود به احوال شخصیه و زندگی فردی مردم و نیز مسائل و احکام عبادی بود. رژیم پهلوی تلاش زیادی می‌کرد تا فقه و فقاهت وارد زندگی سیاسی، اجتماعی و حکومتی نشود. محمدرضا پهلوی از اقدام پدرش که توسط وی توسعه یافت، با افتخار یاد کرده و عمق کینه خود را نسبت به حضور فقه اسلامی در جامعه که توسط علما و روحانیون دنبال می‌شد، نشان می‌داد. او در کتاب پاسخ به تاریخ می‌نویسد: «استقرار یک نظام سیاسی جدید توسط پدرم که تا حد زیادی از معیارهای غربی الام می‌گرفت و توسعه و تحکیم آن توسط من، قسمت اعظم امتیازاتی را که قبلاً در اختیار روحانیون قرار داشت، از آن‌ها سلب کرد. به همین جهت بعضی از ملاهای شیعه شروع به مخالفت کردند. »(۱) اما پس از انقلاب اسلامی، فقه اسلامی در همه ابعاد زندگی اجتماعی وارد شد. البته این حضور در همه

حوزه‌ها یکسان نبوده، ولی به هر حال در همه آن‌ها کم و بیش وجود داشته است. در ضمن این که در زندگی فردی و خانوادگی افراد جامعه، مسائل فقه اسلامی حضور پررنگ‌تری یافت. در مسائل سیاسی و حکومتی نیز، فقه سیاسی اسلام وارد عمل شده و با تنظیم قانون اساسی، سیاست‌ها و خطوط کلی را ترسیم و حتی در جزئیات نیز نقش ایفا نموده است. در تنظیم سیاست خارجی، روابط با کشورها، روابط با مسلمین و نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش جهان و حاکمیت بخشیدن به سیاست ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان جهان، استقلال سیاسی، مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام، فقه اسلامی نقش و دخالت داشته است. لازم به ذکر است که فقه اسلامی در سیاست‌های اقتصادی و همچنین فعالیت‌ها و عملیات اقتصادی نیز، ایفای نقش نموده است. اجرای عملیات بانکی بدون ربا و انطباق فعالیت‌های بانکی در قالب عقود اسلامی از جمله این موارد است. در سایر حوزه‌های فرهنگی، تربیتی، آموزشی، پزشکی، هنری، حقوقی و قضایی نیز فقه اسلامی کارآمدی و توانمندی خود را نشان داد. پی نوشت: ۱- محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۷۸. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

«ما می توانیم»

«ما می توانیم» دستاورد های انقلاب اسلامی اشاره: اخیراً محمدرضا باهنر، نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در نشست واحد سیاسی جامعه اسلامی مهندسین به تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته است سخنان وی را با هم می خوانیم: تردیدی نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ مردمی و الهی بود و منشاء تحولات ساختاری، فرهنگی و رفتاری درایران نیز منشاء تحول درمنطقه و نظام جهانی شده است. ارمغان اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود و با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظام جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت که درآن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوری ها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمغان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است. انقلاب اسلامی انسداد سیاسی را در ایران شکست و هویت اسلامی و ایرانی را به ملت ایران برگرداند و باعث خودباوری، اعتماد به نفس ملی و احساس توانمندی شد و شعار «ما نمی توانیم» را به شعار «ما می توانیم» تبدیل کرد. پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحقق آرمان های تاریخی ملت ایران مبتنی بر جبران عقب ماندگی های علمی بودیم و امروز ایران با دستاوردهای بزرگی که در زمینه های علمی، فنی، پزشکی و هسته ای به دست آورده است در مسیر پیشرفت گام برمی دارد. با مقاومت ایران اکنون آژانس هسته ای نیز درگزارش های خود در صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران صحه گذاشته و اذعان می کند که در ایران فناوری هسته ای بومی شده است و نمی توان این فناوری را از ملت ایران گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا و اسرائیل در ایران قطع شد و آمریکا ناگهان احساس کرد مهم ترین پایگاه خود را در منطقه از دست داده است، انقلاب اسلامی جاسوسان آمریکایی را همانند تفاله به بیرون انداخت و تلاش های آمریکا برای آسیب رساندن به این انقلاب نتیجه معکوس داد. انقلاب اسلامی باعث شد که ریشه ظلم و نابرابری در ایران خشکانده شود و همه مناطق کشور توسعه یابد و منافع کشور در همه نقاط ایران به ویژه در مناطق محروم عادلانه توزیع شود. پس از انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران تجاوز بیگانگان با پایمردی رزمندگان اسلام رفع شد و ضمن حفظ تمامیت ارضی کشور، سازمان ملل متحد رژیم صدام را آغازکننده و متجاوز در جنگ معرفی کرد. دیکتاتور عراق که به ایران تجاوز کرد و مردم عراق را به خاک و خون کشید آنچنان گرفتار ذلت شد که کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار داد و با ذلت به چوبه دار آویخته شد و در مقابل ایران مسیر پیشرفت را

به سرعت در همه جوانب طی می کند. در سطح منطقه، آمریکایی ها می خواستند خاورمیانه بزرگ درست کرده و الگوی اسرائیل را به کل منطقه وکشورهای اسلامی توسعه دهند و حکومت هایی سرکار بیاورند که حافظ منافع امریکا باشند اما با شکست طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، این منطقه به مرکز خیزش های مردمی علیه آمریکا تبدیل شد. همان گونه که حضرت امام راحل در ابتدای جنگ تحمیلی اعلام فرموده بودند آمریکا را در منطقه شکست خواهیم داد، امروز شاهد شکست های آشکار آمریکا در منطقه هستیم و رویای شکست ناپذیری ارتش اسرائیل با مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان باطل شد و نه تنها تلاش های آمریکا به نتیجه نرسیده است بلکه امروز تداوم موجودیت رژیم صهیونیستی به شدت مورد تردید قرار گرفته است. امروز آرمان تشکیل دولت فلسطین با رای مردم این سرزمین اعم از مردمی که در فلسطین اشغالی زندگی می کنند و آوارگان فلسطینی که در کشورهای مختلف پراکنده شده اند به یک هدف قابل دسترسی تبدیل شده است. امروز ملت های جهان متوجه شده اند که ریشه مشکلات زیر سر رژیم اسرائیل و ریشه مشکلات جهان هم زیر سر آمریکاست و حضرت امام خمینی(ره) زمانی این مسئله را مطرح کردند که به ذهن هیچ کس خطور نمی کرد و حتی آمریکا نوعی مشروعیت در ذهن بعضی دولت ها و ملت ها داشت و عده ای تصور می کردند آمریکا می تواند مشکلات آن ها را حل کند. در دهه اول انقلاب خط امام در کشور تثبیت و ثبات سیاسی پدید آمد و توانستیم یک جنگ تحمیلی هشت ساله را با موفقیت پشت سر بگذاریم. در دهه اول انقلاب نیز زیرساخت های کشور ساخته و ویرانی ها آباد و زمینه برای توسعه کشور فراهم شد. در دهه سوم انقلاب اسلامی نیز شاهد پیشرفت های منطقه ای و جهانی ایران بودیم به اذعان ناظران سیاسی در اواخر دهه سوم انقلاب، ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه به یک قدرت تعیین کننده تبدیل شده است. یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی این است که اسلام سیاسی به عنوان گفتمان غالب در دنیای اسلام مطرح و لیبرالیسم و سکولاریسم را به چالش طلبیده است. کسانی که حاکمیت بلامنازع لیبرال دموکراسی را مطرح می کردند، امروز به قول سکولاریسم و گسترش گفتمان اسلامی سیاسی اذعان می کنند و به نظر می رسد برخلاف نظریه پایان تاریخ فوکویاما که معتقد بود لیبرال دموکراسی بر جهان حاکم می شود شاهد افول مقبولیت لیبرال دموکراسی و گرایش ملت ها به معنویت و بازگشت به دین و وحی الهی هستیم. یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی این بود که توانست سریعا رشد کرده و نیازهای خود را تامین و آفت ها، آسیب ها و موانع را رفع کند. در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد فروپاشی دو قطبی بودیم و امروز شاهد شکل گیری نظام چند قطبی هستیم که مهمترین قطب آن جهان اسلام است. پایان بخشیدن به ترورهایی که در اوایل انقلاب انجام می شد، پشت سرگذاشتن جنگ هشت ساله و محاصره اقتصادی، خنثی کردن طرح های براندازانه آمریکا، مدیریت بحران در مسئله انرژی هسته ای و پشت سرگذاشتن توطئه نیروهای تجدیدنظرطلب نمایانگر توان بالای نظام جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران و تبدیل تهدیدات به فرصت ها بوده است. در نیمه دوم دهه ۷۰ جریانی می خواست مسیر انقلاب اسلامی را در جهت تحقق اهداف آمریکا مبنی بر فروپاشی نظام از درون منحرف و از طریق انقلاب رنگی اهداف براندازانه خود را تحقق بخشند اما امروز در بیست و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای حضرت امام راحل توسط نسل جوان با طراوات و شادابی بیشتری پی گیری می شود. انقلاب اسلامی آن چنان توانی دارد که تجدیدنظرطلبی متمایل به خارج و سکولاریسم، تفرقه افکنی، دامن زدن به مسائل قومی و مذهبی را مهار و مدیریت کرده است و یقینا موانع و مشکلاتی را که در آینده دشمنان ایجاد خواهند کرد با قدرت وهوشیاری خنثی خواهد کرد. بنابراین برای نسل انقلاب باید مسیر را به گونه ای آماده کرد که این نسل بتواند راه انقلاب را ادامه داده و از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری کند. انقلاب اسلامی الگوهای بسیار مناسبی از نظر ساختار حکومتی، اعتماد به نفس ملی، پیشرفت های علمی با تکیه بر توان خودی و مقاومت در برابر توطئه ها به آزادیخواهان جهان ارائه داده است. کسب استقلال سیاسی یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است و کسب استقلال اقتصادی سخت تر از استقلال سیاسی و کسب استقلال فرهنگی سخت تر و پیچیده تر از استقلال اقتصادی است. باید فرهنگ انقلاب اسلامی را در جامعه تعمیق بخشیم تا الگوی

موفقی به جهان ارائه دهیم؛ چرا که مهمترین قدرت انقلاب اسلامی قدرت نرم و قدرت فرهنگی آن است. بنابراین از همه رسانه ها به ویژه رسانه ملی تشکر می کنیم که تلاش های زیادی را برای معرفی فرهنگ انقلاب اسلامی و حفظ حضور مردم در صحنه انجام می دهند. از سویی رسانه ملی در ساخت و پخش سریال ها نباید تحت تاثیر جوسازی های برخی سیاهی ها را برجسته کند. در ساخت سریال می توان با استفاده از الگوهای مثبت ایثار، عطوفت و مهربانی اسلام، انقلاب و نظام، سریال های جذاب تولید کرد. در شرایطی که با تهاجم فرهنگی مواجه هستیم باید در عرصه فرهنگ و هنر و رسانه استقلال خود را حفظ کرده و مرعوب نشویم و الگوهای مثبت خود را ترویج کنیم.

پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست

پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست نویسنده:دکتر عبدالوهاب فراتی با ظهور امام خمینی دراوایل دهه چهل، بتدریج حوزه علمیه قم برای نخستین بار به کانون مخالفت علیه دولت مبدل شد. در واقع، امام(ره) توانست با تغییر جغرافیای کانون مخالفت با رژیم، یعنی از تهران به قم، برای همیشه بر اهمیت قم بیفزاید و همواره آن را با سرنوشت عمومی جامعه ایران پیوند دهد. حاج آقا روح ا... خمینی، همان کسی است که پس از استخاره آیهٔ ا... حائری برای آمدن به قم، به عنوان اهل و همراه او به قم آمد و تمام سختی و خوشیهای این شهر را لمس کرد و در همین شهر نیز به مرجعیت رسید. نخستین فریادهای اعتراض آمیزش درلابه لای گفته هایش در کشف اسرار(۱۳۲۳) شنیده می شود. امام خمینی(ره) از جمله کسانی بود که در تشویق حضور آیهٔ ا... بروجردی در قم نقش مهمی داشت و به منظور ترویج مرجعیتش به برخی شهرستانها رفت و با افراد موجه تماس برقرار کرد. وی با وجود مقام تدریس، به همراه شاگردانش در درس خارج فقه آیهٔ ا... بروجردی شرکت می کرد و تقویت او را تقویت حوزه علمیه می دانست.(۱) مقام آیهٔ ا... خمینی در بیت آیهٔ ا... بروجردی چنان بود که برخی او را وزیر خارجه بروجردی خوانده اند.(۲) با رحلت آیهٔ ا... بروجردی در دهم فروردین ۱۳۴۰، ریاست شانزده ساله اش بر مذهب (۱۳۲۴۱۳۴۰) به پایان رسید و مرجعیت عامه از قم رخت بربست و آینده مرجعیت درقم به مخاطره افتاد. محمدرضا شاه، مرگ او را به آیهٔ ا... حکیم تسلیت گفت تا به روحانیت قم بفهماند علاقه ای به تداوم مرجعیت در ایران ندارد.با اینکه آیهٔ ا... سیدعبدالهادی شیرازی، مرجع ایرانی الاصل، نیز همچون آیهٔ ا... حکیم، شهرت داشت اما شاه مرگ بروجردی را به او تسلیت نگفت. به گفته مرحوم صالحی نجف آبادی: «حکیم هم عرب بود وهم دروس خود را به عربی می گفت و بیشتر در کشورهای عربی نفوذ داشت. هرچه مرجعیت در او متمرکزتر می شد، به نفع تهران بود.»(۳) این در حالی بود که در حوزه علمیه قم، کسانی که در مظان مرجعیت بودند، کسی صلاحیت مرجعیت عامه را نداشت و همگان در عرض هم، شأنیت دستیابی به آن را دارا بودند. با این همه، بیت آیهٔ ا... بروجردی، علاقه مند به انتقال مرجعیت به آیهٔ ا... گلپایگانی بود. گلپایگانی، فقیهی محتاط بود و سابقا آیهٔ ا... بروجردی نیز احتیاطهای خود را به وی ارجاع می داد. نگرانی از آینده زعامت حوزه علمیه، سبب شد تا مرحوم بهبهانی بزرگ از تهران به قم سفر و در هفتمین روز درگذشت آیهٔ ا... بروجردی تمام کسانی که در مظان مرجعیت بودند را جمع و درباره آینده حوزه با آنان مشورت کند. درباره آنچه در این جلسه رخ داده اطلاعات کاملی در دست نیست، اما برآیند آن، نوعی تقسیم کار بین افراد شاخص آن جلسه بود. قرار شد آیهٔ ا... گلپایگانی و شریعتمداری، هر کدام نیمی از شهریه آیهٔ ا... بروجردی را پرداخت کنند و آیهٔ ا... نجفی مرعشی نیز نان حوزه را تأمین نماید و آیهٔ ا... خمینی نیز با تاکید بر اینکه او تنها تدریس در حوزه را می پذیرد، عملاً از پرداختن به شؤون مرجعیت پرهیز کرد(۴) و برای دستیابی به وحدت در مرجعیت، آیهٔ ا... سید احمد خوانساری که قبلا از قم به تهران مهاجرت کرده بود را معرفی نمود. اما پیشنهاد سید روح ا...، مورد استقبال قرار نگرفت و تقدیر چنین بود که مرجعیت در میان همین چهار نفر تجزیه شود. از میان آنان، آیهٔ ا... گلپایگانی و شریعتمداری از شهرت بیشتری برخوردار بودند. آیهٔ ا... گلپایگانی، عالمی محتاط و غیر سیاسی بود و مرجعیت

او تداوم بخش مرجعیت بروجردی به شمار می آمد. شریعتمداری شناخته تر از همه، و در مسایل سیاسی تبحر خاصی داشت و می توانست به راحتی برای گروههای مذهبی سیاسی آن دوره مثل نهضت آزادی، مرجع دینی شود. برخلاف آن دو، سید روح ا...، معروفیت عامه نداشت(۵) و جز روحانیون در حوزه، کسی او را نمی شناخت و بیشتر در سایه تلاش شاگردانش که بخشی از آنها در محفل درسی علامه طباطبایی حاضر می شدند و نیز جنبشی که خود او علیه شاه به راه انداخت، مشهور شد. با پذیرش و گسترش مرجعیت آیهٔ ا... خمینی، هم اینک او می توانست در ذیل اقتدار و مصونیت حاصل از آن، به برخی از دغدغه های اجتماعی و سیاسی اش جامه عمل بپوشاند و حوزه را برخلاف میل سنتی ها، بیش از گذشته به سرنوشت عمومی کشور پیوند دهد. او با مسلح شدن به تجارب سیاسی مشروطه(۶) به این سو، دریافته بود که همواره از موضع مرجعیت و یا در پناه آن در یک رشته اقدامهای سیاسی شرکت کند و به جای آنکه خود را با نهاد دولت درگیر نماید، مرجعیت و نهاد روحانیت را با آن مواجه نماید. از نظر امام خمینی(ره) حرکت سیاسی برخی از روحانیون، به دلیل نبود عنصر حمایتی مرجعیت، با شکست روبه رو شده بود. نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، طلبه ای نوآموز بود و هرگز نتوانست روحانیت سنتی و مقام مرجعیت را حتی به ممانعت از اعدامش فعال کند. آیهٔ ا... کاشانی نیز با وجود صلاحیتهای علمی اش، هرگز به مرجعیت نرسید و هیچگاه نتوانست حمایتی را به طور علنی جلب نماید. اینکه بنابر روایتی مسموع، امام خمینی در قبال تهدید شاه مبنی بر تکرار سناریوی نواب و کاشانی، گفته بود: خمینی به جای اینکه خود را با او درگیر کند، حوزه و مرجعیت را بر سرش خراب می کند، گویای درک عمیق او از جایگاه مرجعیت بود. به همین دلیل، در نخستین حادثه ای که امام خمینی در قبال آن موضع رسمی گرفت، قبل از آنکه خود واکنشی منفردانه بگیرد، بلافاصله مراجع طراز اول قم را دعوت و درباره لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (مصوب ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱) به مشورت نشست و از آنها خواست تا مشترکاً طی تلگرافی به شاه مخالفت خود با لایحه را اعلام و لغو فوری آن را درخواست کنند. گذشته از مطالبات آمده در متن تلگراف، آنچه بیش از همه اهمیت داشت، درگیر شدن بدنه حوزه، پس از چهار دهه انزوا و سکوت با حوزه سیاست بود. و این آغازی بود که هیچ گاه پایانی نیافت. دروس حوزه علمیه قم به مناسبت تصویب لایحه مذکور دو ماه تعطیل شد و سرانجام، اسدا... علم، نخست وزیر وقت در روز شنبه ۱۰ آذرماه، در مصاحبه ای لغو آن را اعلام و آن را غیر قابل اجرا دانست. چند ماه بعد در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، شاه رسماً اعلام کرد که قصد دارد اصول شش گانه ای را تحت عنوان انقلاب سفید به رفراندوم گذارد، اما ابهام در این اصول و نیز پیشگامی شخص شاه در اجرای آن، بتدریج موجب تشتت مراجع شد و از این هنگام به بعد، تداوم مبارزه با مشکلات جدیدی مواجه گردید. از آن هنگام بود که خط مشی امام خمینی در مقابل شاه مورد تاءیید قرار نگرفت. حتی عده ای از سنتی ها با تمسک به آیه شریفه: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه»(۷) مخالفت با شاه را تهلکه ای دانستند که اسباب هلاکت آنان را فراهم خواهد کرد(۸) و این نشان می داد که امام خمینی به آسانی نمی توانست حوزه ای را که چهل سال به انزوای از سیاست خو گرفته، با شاه درگیر کند. البته، خود او نیز به این نتیجه رسیده و به شهید محلاتی گفته بود او در برخورد با انقلاب سفید باید به تنهایی ادامه مسیر دهد.(۹) با وجود بروز مخالفتهایی با ورود آیهٔ ا... خمینی به عرصه مخالفت با شاه، وی در روز ۲ بهمن ماه ۱۳۴۱طی اعلامیه ای موارد غیر قانونی رفراندوم را برشمرد و آن را رفراندوم اجباری نامید و در مقابل حکم اسلام و قانون اساسی بی ارزش دانست.(۱۰) با این همه، علما در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفتند و طی اعلامیه هایی رفراندوم را تحریم کردند. شاه نیز برای متقاعد کردن مراجع قم در روز ۴ بهمن به قم آمد تا با آنان درباره رفراندوم گفتگو کند، اما با بی اعتنایی و عدم استقبال مردم قم مواجه شد و در سخنرانی خود، روحانیت را ارتجاع سیاه و بدتر از ارتجاع سرخ و صدبرابر خائن تر از حزب توده و مخالف اصلاحات نامید. و این نقطه آغاز یک ستیز دامنه دار شاه با روحانیت شد. از این زمان به بعد، برخوردهای طرفین از عرف تلگراف نویسی و نامه نگاری، خارج و به بحثهای علنی کشانده شد. اما آنچه تخاصم بین حوزه و شاه را غلیظ تر کرد، فاجعه مدرسه فیضیه بود که درست دو ماه پس از برگزاری رفراندوم اتفاق افتاد. در این حادثه، تعدادی از طلاب و روحانیون مورد ضرب

و شتم قرار گرفتند. گرچه این حادثه از سوی بسیاری از مراجع قم محکوم شد،اما تهدیدهای بعدی شهربانی قم، مانع از واکنشهای دیگری شد و عملاً آنان را به سکوت وادار کرد. آیهٔ ا... خمینی به مناسبت فرا رسیدن چهلمین روز فاجعه فیضیه، طی اعلامیه ای سلطنت پهلوی را دستگاه جبّار خواند و حادثه فیضیه را فاجعه بزرگ اسلام دانست(۱۱) و به مناسبت شروع دروس حوزه که به مدت چهل روز تعطیل شده بود گفت: ای علما ساکت ننشینید... امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبّار است.(۱۲) با این همه سکوت دیگران از یک سو و صراحت و شجاعت آیهٔ ا... خمینی از سوی دیگر، سبب محبوبیت روز افزون او در جامعه شد. نظرسنجی های ساواک حاکی از آن بود که: «اقدامات مخالفت آمیز چند ماه اخیر آیهٔ ا... خمینی و پیشقدمی وی در مخالفت با عملیات اصلاحی شاه و دولت، موجب تمرکز قدرتهای روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت، هم اکنون حوزه های علمی و مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده را مشخص ترین رکن جامعه روحانیت می شناسند. تلگراف تسلی آمیز واقعه اخیر از جانب آیهٔ ا... حکیم خطاب به وی، نتیجه همین شاخصیت اوست».(۱۳) رویارویی میان شاه و آیهٔ ا... خمینی که بتدریج پس از حادثه فیضیه به بعد، جای رویارویی میان دولت و مراجع قم را گرفته بود، با نزدیک شدن ماه محرم حتمی می نمود. آیهٔ ا... خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در ظهر عاشورای ۱۳۸۳ قمری، علیه شاه موضعی تند گرفت و به نصیحت تواءم با تحقیر شاه پرداخت و این شاید نخستین باری بود که اصل سلطنت پهلوی در میان حوزویان به دستگاه یزید تشبیه و این چنین به باد انتقاد قرار گرفته می شد.(۱۴) به دنبال این سخنرانی، آیهٔ ا... خمینی در سحرگاه ۱۵خرداد دستگیر و قیام معروف ۱۵خرداد به وقوع پیوست. وقوع این قیام و کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم، بازتابهای متفاوتی در بین روحانیون داشت، از جمله اینکه برخی از مراجع و علما کشتار مردم در قیام ۱۵خرداد را محکوم و خواستار آزادی امام شدند. امام خمینی پس از گذشت ده ماه حبس، در ۱۵فرودین ماه ۱۳۴۳ آزاد شد و در نخستین سخنرانی اش پس از آزاد شدن تاکید کرد «تا زندان نباشد پیروزی به دست نمی آید، خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد». (۱۵)تغییر لحن ناصحانه آیهٔ ا... خمینی به گفتاری عتاب آلود در کنار حملات مکررش به دولت اسرائیل، حاکی از آن بود که روند مخالفت او با شاه وارد مرحله جدی تری شده است. گرچه با گذشت قریب به پنج ماه از آزادی امام، حادثه تشنج آمیزی بین تهران و قم رخ نداد، اما تصویب لایحه کاپیتولاسیون (۲۱ مهرماه ۱۳۴۳) مبارزه سیاسی آیهٔ ا... خمینی با رژیم پهلوی را گداخته تر کرد. او به محض اطلاع از این لایحه، بلافاصله مراجع و علمای قم را در جریان امر قرار داد و در سخنرانی ای که ایراد نمود، تصویب لایحه مذکور را سند بردگی ملت ایران و اقرار به مستعمره بودن نامید و تاکید کرد: «وا... گناهکار است کسی که داد نزند، و ا... مرتکب گناه کبیره است کسی که فریاد نزند». با این همه تا نه روز پس از این سخنرانی، هیچ اعلامیه ای در محکومیت کاپیتولاسیون صادر نشد. گرچه آیهٔ ا... خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد، اما برای او مسجل شده بود(۱۶) که باید بقیه مسیر را یکه و تنها بپیماید و همچنان که یک سال و چند ماه پیش از آن خواب دیده بود آتشی را که سراسر ایران را فرا گرفته، باید به تنهایی خاموش سازد: «بی حرکتی عظمای روحانیت در مورد حضرت خمینی، رهبر روحانی وقت، چنان شدید بود که حتی جامعه اصلی روحانیت از دلبستگی به او سرباز زد... گویا همیشه در ایران همین طورها بوده است؛ یعنی در مقابل سکون و سکوت مسلط بر موسسات و آدمها و مغزها، ناگهان یکی به قصد ایجاد تحرک سر برمی دارد و این سر برداشتن چنان تند و ناگهانی می شود یا می نماید که شرایط وجودی آن که جنبیده از دست می رود و زیر پایش خالی می شود... اما عاقبت ها: اعدام، تبعید....»(۱۷) از این دوره به بعد، عملاً روحانیت از یکدست بودن خارج و در درون متکثر شد. درگیر شدن امام خمینی در بافت و هرم مرجعیت، کل روحانیت را به سیاست حساس کرد و آنان را در موقعیتی قرار داد که هرگز قادر به بازگشت شرایط دهه ۳۰ نبودند. اگر تا قبل از قیام پانزده خرداد، مشکل خاصی بین قم و سلطنت پهلوی وجود نداشت، مخالفتهای امام خمینی و نیز اقدامهای دولت، این تصور را برهم زد و فصل جدیدی در روابط دولت و روحانیت گشود. گرچه درغیاب امام خمینی(ره)، تب سیاسی در قم فرو کش کرد و در ظاهر حوزه علمیه این شهر، آرام و یکنواخت به نظر می رسید، اما از درون، مرز

بندیهای متعددی بر اساس آنچه آیهٔ ا... خمینی در نجف می گفت، صورت می گرفت و آنان را ناخواسته از درون متکثر می کرد و این می توانست حوزه را از اقتدار سنت گرایان خارج کند. آنچه اهمیت داشت، آن بود که صورت بندیهای این دوره در حوزه علمیه قم، نمادی از آرایش کل روحانیت در ایران و حتی در عراق بود. بسیاری از علما و مراجع نجف و مشهد که در حوادث سیاسی منتهی به تبعید امام خمینی با سرنوشت روحانیت قم پیوند خورده بودند، متأثر و یا متمایل از آن نیز در قبال مسایل سیاسی موضع می گرفتند و در امتداد جریانهای عمومی این حوزه، آرایش می یافتند. از این رو، در این دوره، سه جریان متغیر و متداخل ولی قابل تشخیص در بین روحانیت به وجود آمد: ۱) جریان نخست که پرنفوذترین جریان بود از علما و روحانیون محتاط و غیر سیاسی تشکیل می شد. آنان اعتقاد داشتند روحانیت باید از کار سیاسی دوری گزیند و به مسایل معنوی تبلیغ کلام خدا، تحصیل در حوزه ها و آموزش علمای نسل آینده بپردازد. اینان تنها در برخی از اوقات و بنا به دلایلی برای پا در میانی یا چیزی شبیه آن، ممکن بود به نوعی حرکت سیاسی دست زنند. در این میان، رهبران انجمن حجتیه به لحاظ فکری و یا از روی تقیه، بر این باور بودند که حکومت را اساساً نمی توان به غیر معصوم سپرد و باید با دولت کنونی مماشات نصیحت گرایانه داشت. البته رویکرد تاریخی مرجعیت در روزگار پس از مشروطه نیز چنین اقتضایی داشت.(۱۸) ۲) جریان دوم از آن روحانیون میانه رو بود که در عین مخالفت با برخی اقدامات و مظاهر فساد دولت پهلوی، حاضر به ورود به یک مبارزه تند نبودند. مهم ترین ویژگی میانه روها، آن بود که آنها خواستار سرنگونی سلطنت نبودند و بر اجرای کامل قانون اساسی مشروطه تاکید می ورزیدند. ۳) سومین جریان را می توان روحانیون مبارز نامید که پس از تبعید امام خمینی، شبکه ای مخفی و غیر رسمی در ایران به راه انداختند. اعضای این جریان برخلاف جریان دوم، هیچ گونه ارتباطی با حکومت نداشتند. رهبر این جریان، آشکارا از رژیم پهلوی انتقاد می کرد و روحانیون و مومنان را به سرنگونی آن فرا می خواند و در قبال ایرادات جریان دوم اذعان می کرد: «وقتی موفق شدید دستگاه حاکم جائر را سرنگون کنید، یقینا از عهده اداره حکومت و رهبری توده های مردم بر خواهید آمد، طرح حکومت و اداره و قوانین لازم برای آن آماده است... احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشیند قانون وضع کنید... همه چیز آماده و مهیاست». اعضای مؤثر این جریان عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر (مکتب تشیع) آیهٔ ا... بهشتی (مدرسه دین و دانش قم)، شهید مفتح، مطهری ، گلزای غفوری (شاخه دانشگاه) و گروه یازده نفر استادان قم (آیهٔ ا... مشکینی، آذری قمی، ربانی شیرازی، خامنه ای و...) که تحت رهبری امام خمینی فعالیتهای سیاسی و انقلابی داشتند. پی نوشت ها: ۱- مصاحبه با آیهٔ ا... یزدی ۲- خاطرات آیهٔ ا... یزدی/ ص ۱۴۴ ۳- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی /ص ۱۴ ۴- گفتگو با آیهٔ ا... طاهری خرم آبادی ۵- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی / ص ۲۱ ۶- حمید عنایت/ انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹/ مجله فرهنگ توسعه/ شماره ۴/ ص ۸ ۷- بقره/ ۱۹۵ ۸- بینات/ شماره ۲۳-۲۲ ۹- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی/ص۴۵ ۱۰- صحیفه نور/ ج۱/ صص ۵۳-۵۱ ۱۱- کوثر/ ج۱ / صص ۸۲-۶۷ ۱۲- زندگینامه سیاسی امام خمینی(ره) ص ۲۵۹ ۱۳- همان ۱۴- صحیفه نور/ ج ۱/ صص ۹۴-۹۱ ۱۵- همان / ص ۱۹۸ ۱۶- آیهٔ ا... سعیدی به نقل از امام(ره) می گوید: امام خمینی(ره) خوابی را برای من نقل کرد که آتشی روشن شده و همه ایران را که به صورت یک نقشه جغرافیایی می دیدم در برگرفته، هر چه فریاد کشیدم بیایید و کمک کنید کسی نیامد. خودم عبا را درآوردم و قدری به آتش زدم و با زحمت توانستم آن را خاموش کنم. بعد خود سید روح ا... در تعبیر آن گفته بود: من این خواب را این طور تعبیر می کنم که این بلوا ادامه دارد و به آسانی پایان نمی پذیرد. شعله آتش روشن شده و همه کشور را فرا می گیرد و من تنها هستم که باید این آتش را خاموش کنم... (رک: امام خمینی(ره) در آیینه خاطره ها صص ۱۳۵ و ۱۳۶) ۱۷- در خدمت و خیانت روشنفکران/ ص ۵۷-۵۶ ۱۸- رسول جعفریان/ سازمان ها و جریانهای سیاسی مذهبی ایران تا پیروزی انقلاب

کارنامه جمهوری اسلامی بر اساس شاخص های توسعه یافتگی

کارنامه جمهوری اسلامی بر اساس شاخص های توسعه یافتگی به رغم وجود این موانع و تغییر قابل توجه شرایط در سال های پس از انقلاب،شاخصها و شواهد بسیاری حکایت از رشد و توسعه کشور در بسیاری از زمینه ها و ابعاد می کند که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم.لکن قبل از آن باید به این نکته توجه شود که به دلیل وجود شرایط بحرانی و جنگی در دهه اول انقلاب،نمی توان این دوره را در فرآیند توسعه کشور مورد محاسبه قرار دادد زیرا در حقیقت،دوره سازندگی و توسعه کشور،پس از جنگ شروع می گردد؛به همین جهت،اکثر قریب به اتفاق شواهدی که در این بحث به آنها اشاره می شود به بعد از سال ۱۳۶۸ مربوط می گردد. رشد علمی و آموزشی موفقیت هرساله ی دانش آموزان ایرانی در دست یابی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته های مختلفی هم چون فیزیک،ریاضی،شیمی،کامپیوتر و... در رقابت با کشورهای پیشرفته ی علمی یکی از شواهد رشد و توسعه ی علمی کشور در سال- های پس از انقلاب است.این موفقیت ها در رشته های مختلف الپیادهای دانش آموزان از اولین سال حضور جوانان مستعد ایرانی هرساله با پیشرفت بسیاری همراه بوده است: ۳ بار مقام اول جهانی (المپیاد شیمی ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵،المپیاد ریاضی ۱۳۷۷)،۲ بار مقام دوم جهانی (المپیاد فیزیک ۱۳۷۸ و المپیاد شیمی ۱۳۸۰) و ۲ بار مقام سم جهانی (المپیاد فیزیک در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷) از دست آوردهای دانش اموزان ایرانی است.حاصل شکت ایران در المپیادهای جهانی دانش آموزی در طی سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۰ در رشته های ریاضی،فیزیک،کامپیوتر،شیمی و زیست،۵۷ مدال طلا،۹۲ مدال نقره و ۵۸ مدال برنز بوده است.(۱) از جهت رشد کمی،در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاههای کشور قبل از انقلاب،از مرز ۱۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرد،امروزه به حدود ۲ میلیون و چهارصد هزار نفر رسیده است.کشوری که در سال ۵۶ با ۳۳ میلیون جمعیت،نیازمند ورود پزشک خارجی (ازکشورهای در حال توسعه ای هم چون هند،بنگلادش،پاکستان و...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر (و به تبع آن با نیازی بیشتر به پزشک) با مازاد پزشک روبروست در زمینه ی پزشک متخصص نیز از رقم ۷۰۰۰ نفر در سال ۵۷ به رقم ۷۲۷۹۲ نفر-بیش از ۱۰ برابر- رسیده که آمار کم نظیری است.از جهت رشد کیفی نیز باید یادآور شد در حالی که در سال تحصیلی ۱۳۵۹- ۱۳۵۸ تعداد دانشجویان دانشگاههای دولتی در مقطع دکتری فقط ۴۵۲ نفر بوده این تعداد در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ به بیش از ۱۲ هزار نفر رسیده است.به عبارت دیگر،۵/۲۶ برابر رشد داشته است.(۲) که اگر آمار دانشگاه آزاد نیز به آن اضافه شود،به بیش از ۵۰ برابر خواهد رسید.بر اساس گزارش موسسه بین المللی اطلاعات علمی ISI،تعدداد مقلالت علمی چاپ شده از محققان ایران در مجلات معتبر بین المللی در طول ۱۰ سال (۱۹۹۳-۲۰۰۳) ۶۰۰ درصد رشد داشته است که ۳ برابر رشد متوسط جهانی در این دوره است.(۳) طی دهه اخیر،مرکز فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) چندبار ایران را به عنوان یکی از موفقترین کشورهای جهان در مبارزه با بی سوادی معرفی کرده است؛زیرا ایران توانسته نرخ با سوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر از رقم ۷/۲۸ درصد در سال ۵۵ به حدود ۸۵ درصد در سال ۱۳۸۳ ارتقا دهد.هم اکنون ما شاهد این هستیم که ایران در بسیاری از فناوریها نه تنها خودکفا شده بلکه به کشور صدر کننده خدمات فنی مهندسی در حوزه های صنعت نفت،کشاورزی، بهداشت، سدسازی، تراکتورسازی هسته ای،خودروسازی،سلول های بنیادین و... تبدیل شده است.در عرصه ی علوم نوین،دانشمندان ایرانی توانسته اند تا مرزهای جدید دانش بشری پیش روند و در مواردی نیز از این مرزها نیز عبور کنند.موفقیت بی نظیر دانشمندان ایرانی در تهیه،انجماد و نگهداری سلول های بنیادی جنینی،که پیش از آن در انحصار ۹ کشور دنیا بود،درمان ناباروری،نارسایی قلب و تلاش برای ترمیم لوزالمعده برای تولید انسولین به منظور درمان بیماری قند (دیابت) برای اولین بار در جهان از اقدامات کم نظیر دانشمندان جوان ایرانی در عرصه ی مهندسی ژنتیک است.در عرصه ی علوم هسته ای،با وجود موانع و ممانعت کشورهای غربی و تحریم تجهیزات دو منظوره- دارای کاربرد مشترک در فعالیتها و تحقیقات هسته ای صلح آمیز و غیر صلح آمیز- امروزه ایران به فناوری پیچیده ی غنی سازی اورانیوم دست یافته و به جمع ۱۰ کشور دارای این فناوری نوین در جهان پیوسته است. کشاورزی و دامداری بخش کشاورزی از مهمترین و استراتژیک ترین بخش های اقتصادی کشور است.در حیطه ی کشاورزی و دامداری،طبق

آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶ دولت فقط توانایی تأمین مواد غـذایی خود برای ۳۳ روز در سـال را داشت و مجبور بود باقی مواد غـذایی را از خـارج وارد کنـد.برای مثـال مرغ را از فرانسـه،تخم مرغ را از اسـراییل،سـیب را از لبنـان،پنیر از دانمـارک و... وارد می کرد؛هم اکنـون کشورمـان به رغم دو برابر شـدن جمعیت به مرز خودکفـایی رسـیده است؛به گـونه ای که بـا تـوجه به این که تولید گندم در سال ۱۳۵۶ ۱/۵ میلیون تن بوده و کشور ما سالها از بزرگ ترین واردکننـده های گنـدم در دنیا محسوب می شـده در سال ۸۳ با تولیـد بیش از ۱۴ میلیون تن – بعـد از چهل و انـدی سال- توانست به خودکفایی در عرصه ی این محصول استراتژیک دسـت یابد.میزان تولید شلتوک برنج در سال ۱۳۵۶،معادل ۱/۱ میلیون تن بود.این رقم در سال ۱۳۷۹ به ۷/۲ میلیون تن افزایش یافت.تولید جو از ۹۰۰ هزار تن به ۳/۳ میلیون تن و سبزیجـات و محصولات جالیزی از ۷/۲ میلیون تن به ۱۵ میلیون تن رسـید.در بخش دام نیز رشـد قابل توجهی در تولیـد پدید آمده است،به گونه ای که تولید تخم مرغ از ۲۱۵ هزار تن در سال ۱۳۵۶ به۵۵۵ هزار تن در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. تولید گوشت مرغ،از ۶۳ هزار تن به ۷۲۴ هزار تن،گوشت قرمز از ۵۸۷ هزار تن به ۹۴۷ هزار تن،عسل از ۶ هزار تـن به ۲۸ هزار تـن و شـیرخام از ۶۲۰/۲ میلیـون تن به۸۷۷/۵ میلیون تن رسـیده است.(۴)بر اسـاس گزارش سازمـان خوار و بار کشـاورزی سازمـان ملل متحـد،فائو- ایران در سال ۲۰۰۴ رتبه نخست صـادرات کشـاورزی را در میـان کشورهای خاورمیانه کسـب کرده است. وضـعیت روستاها فقر و نابسامانی جوامع روستایی از مسایل و معضلات مهم و اساسی کشورهای توسعه نیافته و در حال توسـعه بـه شـمار می رود.بـه همین جهت بر خلاـف رژیم گذشـته که تنهـا به توسـعه و آبـادانی تهران و شـهرهای بزرگ اکتفـا می کرد،بعـد از پیروزی انقلاب،توجه به روسـتاها و مناطق محروم کشور برای دولت و برنامه ریزان از اولویت خاصـی برخوردار شد.در اینجـا به بخشـی از شاخصـهای برخورداری روسـتاها در سالهـای پس از انقلاـب اسـلامی اشاره می کنیم: تعـداد مراکز و درمانی و بهداشتی روستایی در سال ۱۳۵۷،۱۵۰۰ واحد بوده که در سال ۱۳۸۱ به ۷۳۴۵ واحد رسیده تعداد خانه های بهداشت از ۲۵۰۰ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۱۶۵۶۱ واحد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. برق رسانی به روسـتاها و مناطق محروم و ایجاد تأسیسات زیربنایی ازقبیل توسـعه شـبکه راههای روسـتایی،مخابرات و... در این مناطق از اقـدامت موفقیت آمیز پس از انقلاب به شـمار می رود. تعـداد روسـتاهای برخوردار از برق از ۴۳۲۷ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۴۵۳۵۹ روستا- بیشاز ۱۰ برابر- در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است.هم چنین طی دوره ی ۱۳۵۷-۱۳۱۷ تنها ۸۰۰۰ کیلومتر راه روستایی کشیده شده بود.اما این رقم بعد از انقلاب به ۸۶۰۰۰ کیلومتر رسیده اسـت (بیش از ۱۰ برابر در مـدتی تقریباً ۱۰ ساله). تعـداد روسـتاهای بهره مند از شـبکه ی مخابرات از ۳۱۲ روسـتا در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۴۲۹ روسـتا در سال ۱۳۷۴- بیش از ۳۰ برابر- افزایش یافته.تعـداد واحدهای پستی روسـتایی هم از ۱۸۰ واحـد در سال ۱۳۵۷ به ۴۹۱۲ واحد در سال ۱۳۷۴- بیش از ۲۵ برابر- رسیده است.(۵) صنایع در بخش صنعت،کشوری که قبل ازانقلا تقریبا تمام کالاهای صنعتی خـود را از خـارج وارد می کرده ومعـدود کلاهـای سـاخت داخلش نیز عمومـا از کیفیت و مرغوبیت پـایینی برخوردار بوده است،هم اکنون در بسـیاری از زمینه ها به تولیدکننـده تبدیل شده و تولیداتش نیز در بسـیاری از موارد،از جهت کیفیت و اسـتاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می باشـد و در برخی از صـنایع-هم چون صـنایع ساختمانی- سال هاست که به مرز خودکفایی رسـیده است.جمهوری اسـلامی وارث صـنعتی است که میزان وابسـتگی آن به خـارج بسـیار زیاد بوده به همین سـبب،صـنایع کشور پس از انقلاب به دلیل محاصـره ی اقتصادی و تأمین نشـدن مواد اولیه و واسـطه ای،دچار رکود شدیـد شد.از سوی دیگر،صاحبان و مالکان این صـنایع که آنها را با اسـتفاده از اعتبارات بانکی تأسـیس کرده بودنـد،از کشور گریختند. دولت توانست پس از انقلاب در زمینه کاهش وابسـتگی شدید به مواد اولیه وارداتی،کالاهای سـرمایه ای خارجی،تخصص های فنی و اطلاعات و دانش فنی خارجی- که تهدیـدی برای صـنعت به شـمار می رود- اقـدامت در خور توجهی انجـام دهـد.به همین علت پس از انقلاـب اسـلامی،ظرفیت هـای وسـیعی در کشور پدید آمد و تولید مواد اولیه،ایجاد صـنایع تبدیلی،صنایع تکمیلی و پرکردن حلقه های مفقوده صنعت جدی گرفته و گـام هـای بلنـدی در این راه برداشـته شـد.تقـویت و گسـترش صـنایع پتروشـیمی را می توان در همین ارتبـاط ارزیـابی کرد.میزان

تولیدات پتروشیمی کشور که در سال ۱۳۵۷ حداکثر ۷/۴ میلیون تن بوده در سال ۱۳۸۱ به ۵/۱۲ میلیون تن افزایش یافته است.امروزه ایران در عرصه ی صنایع موشکی و مخابراتی به درجه ای از پیشرفت رسیده که به توان ساخت ماهواره دت یافته و وارد باشگاه چند کشور محدود پرتاب کننده ی ماهواره گردیده است.این موفقیت در حالی به دست آمده که ما در زمینه ی محصولاتی که قابل استفاده در صنایع موشکی و الکترونیک نظامی دارند،در تحریم به سر می بریم تا جایی که حتی در مواقع از فروریختن یک IC یا چیپ ساده الکترونیکی به ما ممانعت به عمل می آید.در زمینه ی سدسازی امروزه بین ۳ کشور برتر دنیا قرار داریم؛به طوری که پس از پیروزی انقلاب حدود ۱۳۰ سد ساخته شده و یا در حال ساخت است.در صنایع کشاورزی،هم اکنون،تراکتورهای ساخت ایران بـه بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می شود.در صنایع نفت و گاز،پروژه ی صددرصد ایرانی فاز یک منطقه ی عسلویه به عنووان بزرگ ترین پروژه ی نفت و گاز کشور در آبان ۸۳ به بهره برداری رسید که با بهره برداری فازهای دیگر آن سالانه حدود یک میلیارد دلار درآمد نصیب کشور خواهد شد. صنایع نظامی ایران که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج وارد می کرده امروزه در زمره ی یکی از کشورهای تولید کننده ی تسلیحات پیشرفته ی نظامی در جهان قرار گرفته و در کنار کشورهایی چون هند،برزیل و یوگوسلاوی مطرح شده است و تولیدات خود را به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می کند.تولید محصولات الکترونیکی و راداری،ادوات و تجهیزات خاص از این جمله است.اکنون ایران در زمینه ی صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است.به برخی از اقدامات انجام شده در صنایع نظامی اشاره می کنیم: ساخت هواپیمای جنگده ی آذرخش،طراحی و ساخت لانچر (پرتاب کننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک هم زمان و تک تک،ساخت چرخ بال آموزشی و چرخ بال دو موتوره،طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه اندازی خط تولید انبوه آن،ساخت تانک مدرن ۷۲ T،طراحی و ساخت خودرو تانک بر (ببر ۴۰۰)،ساخت انواع شناورها و یدک کشها،ساخت زیردریایی و اسکله شناور،ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق ترین موشکهای زمین به زمین در جهان) و موشکهای دور برد شهاب (با سرعتی سه برابر موشک اسراییلی)،راه اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیمای نظامی و خودکفایی در زمینه های ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد. مبارزه با مواد مخدر از دیگر موارد قابل اشاره،موفقیت بسیار چشمگیر نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با مواد مخدر و سوادگران مرگ می باشد.طبق آمارهای بین المللی بیش از ۸۰ درصد مواد مخدر مکشوفه در سطح جهان در مرزهای ایران کشف و منهدم می شود که به همین جهت نیز ایران بارها از سوی مجامع جهانی مورد تقدیر قرار گرفته است و کمیته مبارزه با مواد مخدر سازمان بهداشت جهانی،مرکز آموزش منطقه ای خود را در ایران قرار داده است.البته باید بالا- بودن و بالا رفتن آمار معتادان کشور را یکی از نقاط ضعف عمل کرد نظام محسوب کرد. فرهنگ و هنر در حوزه ی هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره،سینمای ایران است که قبل از انقلاب به اعتراف تمام صاحب نظران،به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی آمده لکن امروزه،به عنوان سینمایی صاحب سبک و جذاب،در بین ۱۰ سینمای برتر جهان مطرح می باشد.در صنعت دوبلاژ نیز ایران جزی سه کشور برتر دنیاست.هم چنین در این حوزه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. رونق چشمگیر صنعت چاپ و نشر و انتشار گسترده مطبوعات و کتب؛ ۲. توسعه گسترده شبکه های صدا و سیما و تولید وسیع برنامه ها خصوصاً از سال ۷۳ به بعد به گونه ای که از دو شبکه سیما و چند شبکه صدا با ساعات محدود هم اکنون به دهها شبکه داخلی و خارجی به صورت تمام وقت و شبکه های استانی گسترش یافته است. ۳. توسعه و گسترش چشمگیر شبکه های خبررسانی و خبرگزاری داخلی و بین المللی به گونه ای که امروزه دیگر ما مجبور نیستیم برای کسب خبر- همانند گذشته- متکی به خبرگزاری های خارجی هم چون: آسوشیتدپرس،رویترز،دویچله وِله و امثال آن باشیم. بهداشت و سلامت یکی از شاخص های متعارف توسعه یافتگی،کاهش نرخ مرگ و میر کودکان است.طی سال های اخیر سازمان بهداشت جهانی دوبار ایران رابه عنوان موفق ترین کشور جهان در کاهش نرخ مرگ و میر کودکان مورد تقدیر قرار داده است.به گونه ای که مرگ و میر

کودکان زیر یک سال (Infant Mortality Rate: IMR) از ۱۱۱ مورد در هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۶ به ۶/۲۸ مورد از هر هزار تولد زنده در سال ۱۳۸۱ رسیده به عبارت دیگر بیش از چهار برابر کاهش یافته است.(۶)هم چنین کاهش مرگ مادران ناشی از عوارض باروری (Maternal Mortality Rate: MMR) از ۲۳۷ نفر دررهر ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده یعنی ۵/۶ برابر کاهش یافته است.(۷)از دیگر شاخصها،افزایش سن امید به زندگی است.در نتیجه ی اقدامات و آموزش های بهداشتی،اصلی ترین شاخص سلامت (سن امید به زندگی) که قبل از انقلاب در حدود ۵۵ سال بوده و در سال ۸۲ به مرز ۴/۷۱ سال افزایش یافته،یعنی در مورد مردان از سال ۵۸ به ۶۸ سال و در مورد زنان از ۶۰ سال به ۷۰ سال ارتقا یافته است.(۸)هم چنین سازمان بهداشت جهانی،ایران در سال ۲۰۰۴ به عنوان موفق ترین کشور آسیایی در کنترل و مقابله با ایدز معرفی کرد. خدمات رسانی یکی از موارد قابل اشاره بهتر شدن روند خدمت رسانی به شهرها و روستاهای کشور است.که به اختصار به عناوین برخی از اقدامات انجام شده،اشاره می کنیم: - افزایش بیش از ۱۲ برابری تعداد تلفن های ثابت نسبت به پیش از انقلاب و گسترش ضریب نفوذ آن در کشور به خصوص در نقاط محروم و روستاها. - واگذاری حدود ۱/۷ میلیون خط تلفن همراه و روند روبه رشد آن به گونه ای که امروزه ایران از جهت ارایه خدمات تلفنی مقام سوم را در میان کشورهای آسیایی داراست. - افزایش راههای درون شهری،بین شهری،روستایی،راه آهن و ساخت مترو.افزایش تولید انرژی الکتریکی و برق رسانی تا حد رفع خاموشیها با توجه به ازدیاد فراوان مصرف کنندگان خانگی و صنعتی. - افزایش شبکه ها و تعداد ساعات پخش برنامه های صدا و سیما و گسترش مناطق تحت پوشش. گاز شهری در سال ۱۳۵۷ تنها ۵ شهر کشور به طور بسیار محدود از شبکه گاز شهری برخوردار بودند؛اما این امکان تا آبان ۱۳۸۲ به سطح ۴۰ میلیون نفر افزایش یافته که رقم بسیار قابل توجهی است.گاز طبیعی- سوخت مقرون به صرفه با آلودگی پایین- در سبد مصرفی سوخت های فسیلی قبل از انقلاب گزارش نشده است؛اما این سهم تا سال ۸۲،از مرز ۵۴ درصد فراتر رفته است.ظرفیت پالایش گاز طبیعی از ۳۶ میلیون متر مکعب در روز به ۲۸۸ میلیون متر مکعب در روز (۸ برابر) و تعداد خانوارهای تحت پوشش گاز طبیعی از ۵۱۰۰۰ خانوار در سال ۵۷،به ۸۹۹۸۰۰۰ خانوار در آبان ماه ۸۲ (بیش از ۱۷۶ برابر) افزایش یافته است.(۹) آب سالم و بهداشتی تعداد مشترکان آب شهری- آب سالم و بهداشتی- در سال ۱۳۵۷ ، ۷/۲ میلیون رشته بوده که در سال ۱۳۸۲ به ۵/۸ میلیون رشته افزایش یافته است که گویای بیش از ۳ برابر افزایش است.تعداد شهرهای تحت پوشش آب شهری از ۴۵ شهر به ۷۶۰ شهر در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است.آب رسانی به روستاها از ۱۲۰۰۰ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۲۳۰۳۶ روستا در سال ۱۳۷۸ رسیده است.میزان تولید آب در سال ۱۳۵۷ حدود ۵/۱ میلیون متر مکعب بوده که در سال ۱۳۸۲ به ۴ میلیون متر مکعب- بیش از ۳ برابر- رسیده است.(۱۰) پی نوشت ها: ۱. ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران،موسسه قدر ولایت،تهران زمستان ۱۳۸۲،ص۲۳۱ . ۲. نامه وزیر محترم علوم و تحقیقات و فناوری به مقام معظم رهبری،۳۰/۱۰/۱۳۸۱ . ۳. ر.ک: http://acce.lsiproducts.com/traials ۴. ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی،نشر هماهنگ،تهران،دی ماه ۱۳۸۲،ص۳۲۳. ۵. ر.ک: سیمای سازندگی؛ج۳ و سالنامه آماری ایران در سال های مذکور. ۶. شاخص های سلامتی در جمهوری اسلامی ایران،دکتر محمداسماعیل اکبری،تهران تابستان ۱۳۸۲،ص۶ . ۷. همان،ص۶ . ۸. همان. ۹ . ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی؛پیشین،ص۳۲۶ . ۱۰. همان،ص۳۲۷. منبع: کتاب،انقلاب اسلامی ایران،جمعی از نویسندگان،نشر معارف،۱۳۸۴ ، چاپ چهارم،صص ۲۲۴ تا ۲۳۲

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران نویسنده: دکتر محمد باقر حشمت‌زاده طرح موضوع و مسأله انقلاب اسلامی برای تحقیق و بررسی، یک موضوع کلان است. از لحاظ متدولوژی و روش تحقیق سؤالات و مجهولات اساسی زیر در این رابطه طرح می‌شود:

۱- تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی چه بوده است؟ ۲- زمینه‌ها، علل و عوامل شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده‌اند؟ ۳- اهداف و شیوه‌های انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۴- در مقایسه با سایر انقلابها ویژگیهای انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۵- انقلاب اسلامی در مسیر خود با چه آفات و موانعی روبرو بوده است؟ ۶- پی‌آمدها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی چه هستند؟ در یک پژوهش بنیادی و گروهی باید پاسخهای مستند و مستدل به سؤالات فوق ارائه نمود. در آن صورت نسبت به انقلاب اسلامی شناختی وسیع، عمیق و دقیق بدست خواهد آمد. سؤال دوم از لحاظ علمی و فلسفی دشوارترین مجهول است. زیرا پرسش از علت و چرایی پدیده‌ها مشکل و سخت است. برای مثال در حالیکه بیش از دویست سال از انقلاب فرانسه و بیش از هشتاد سال از انقلاب روسیه می‌گذرد هنوز هم درباره علل و چرایی آنها نظریه‌پردازی می‌شود. (۱) اهمیت و ضرورت موضوع در بین مجهولات فوق سؤال ششم حساس‌ترین، سیاسی‌ترین و کاربردی‌ترین پرسش می‌باشد. در حالیکه سؤال دوم عمدتاً در آکادمی‌ها، دانشگاهها و پژوهشگاهها مطرح می‌باشد، سؤال ششم بطور وسیع و عمیق در عرصه جامعه و در بین دولت و ملّت، دوست و دشمن و داخل و خارج طرح می‌شود. این مدعا مبتنی بر این استدلال است که انسانهای ذیربط با انقلاب اسلامی اعم از موافق و مخالف، واقعیت آن را پذیرفته‌اند و می‌گویند به هر دلیلی و متأثر از هر علّتی انقلاب اسلامی، دولت شاهنشاهی را براندازی کرده و جمهوری اسلامی را مستقر کرده است. پس مهم آن است که ببینیم این پدیده کلان چه آثار و نتایجی در عمل ببار آورده است؟ و این فضای جدید چه تأثیری بر زندگی ما داشته است؟ در این میان آثار و نتایج اقتصادی انقلاب دانسته و ندانسته، کم یا زیاد، مستقیم و غیر مستقیم، بحق یا ناحق، بیشتر مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد. ملاک اقتصادی برای مثال در بسیاری از محافل که گفتگوهایی بین توده مردم صورت می‌گیرد مباحث به گرانی و تورم کشیده می‌شود و در این رابطه قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می‌شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم‌ترین دلیل برای ناکامی و ناتوانی انقلاب می‌دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر، به برخی از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهاد می‌کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولید برق و گاز، لوله‌کشی، جاده کشی و... سخن می‌گویند. در این موارد بعضاً می‌گویند که اصولاً مادیات و اقتصاد هدف اصلی و اولی انقلاب نبوده و لذا به آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی انقلاب اشاره می‌کنند. در زمینه اهمیّت اقتصاد به عنوان ملاک و معیار سنجش نتایج انقلاب اسلامی می‌توان به تبلیغات کشور در ایام بزرگداشت پیروزی انقلاب در دهه‌ی فجر و همچنین ایام هفته دولت در شهریور ماه اشاره نمود. در این مقاطع نیز دیده می‌شود که دولتمردان و مقامات رسمی نیز بخش عمده‌ای از گفتارشان درباره آثار و نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی است. در این مناسبت‌ها عمدتاً آمارهایی از فعالیتهای عمرانی و اقتصادی کشور ارائه شده و با قبل از انقلاب مقایسه می‌شوند. این مقدار توجّه به اقتصاد که به صورت دانسته یا ندانسته مبذول می‌شود می‌تواند ناشی از چند عامل باشد: اولاً انسان از بدو تولد، دو دسته نیازهای مادی و معنوی را بصورت بالقوّه با خود دارد. ابتدا نیازهای مادی فعلیت می‌یابند، گرچه نیازهای معنوی از لحاظ ارزشی تقدم و اولویت دارند و اینها نیز در وقت خودشان از قوّه به فعل می‌آیند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نیازهای مادی از نظر فعلیت تقدم دارند و لذا تحریک پذیری آنها بیشتر است. ثانیاً متأثر از تمدن غرب، جوّ نظام جهانی بشدت اقتصادی و مادی است و صنعت و اقتصاد بزرگترین ارزش و دستاورد فرهنگ و تمدن غربی شده است. در چنین شرایطی برای ارزش گذاری هر پدیده انسانی و اجتماعی، از جمله انقلاب‌ها، چنین القاء می‌شود که چه دستاورد مادی و اقتصادی داشته است؟ یعنی عملاً ارزش پدیده‌ها تابع نتایج مادی و اقتصادی شده است. البته این حد افراط در اقتصاد و امور مادی تنگناهایی در آن تمّدن ایجاد کرده است و خلأهایی در آنجا بوجود آورده است که اتفاقاً انقلاب اسلامی با پیامهای انسانی و ارزشی خود می‌تواند برای آنها جالب و جاذب باشد امّا در وضعیّت کنونی به هر حال نتایج مادی و اقتصادی پدیده‌ها و میزان رفاهی که برای شهروندان دارند در ارزیابی و ارزش گذاری آنها نقش اصلی را دارد. حساس‌ترین مسأله در شناخت انقلاب اسلامی مجدداً به این مدعا باز می‌گردیم که ششمین سؤال و مسأله در باب شناخت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین و

حساس‌ترین و سیاسی‌ترین پرسش می‌باشد و اذهان همگان بطور عمده متوّجه این قضیه است که صرفنظر از اینکه انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه علل و عواملی ایجاد شده و پیروز گردیده است، این پدیده در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً دو دهه پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس و تجربه می‌کنیم که بعضاً به مذاق‌مان تلخ یا شیرین می‌نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می‌گذاریم. اهمیت فوق‌العاده این قضیه آنجاست که اگر اکثریت مردم به این نتیجه برسند که در مجموع، انقلاب اسلامی دستاوردهای مثبتی داشته و مسیر نظام به سوی خیر و سعادت است، از تداوم و توسعه آن حمایت می‌کنند. امّا چنانچه استنتاج و استنباط عامه بر خلاف این باشد، باید در انتظار انواع و اقسام بحران‌ها بود که هزینه‌ها و خسارت آن شاید قابل بررسی و ارزیابی نباشد. بنابراین جا دارد که آثار و نتایج انقلاب اسلامی بطور عالمانه و منصفانه تحقیق و ارزیابی شده و به صورت شجاعانه و دلسوزانه تبلیغ و ترویج شود. اهمیت ملاکها در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی همانطور که اشاره شد انبوه مردم و شهروندان بطور روزمره با کثیری از وقایع و حوادث مواجه می‌شوند که در وهله اول با آنها برخوردهای احساسی و عاطفی دارند بطوریکه در یک لحظه ممکن است تصور کنند نظام در وضع مطلوب بوده و به سوی خیر و سعادت می‌رود اما در دقایقی دیگر بعکس بیندیشند. پژوهشگران علوم اجتماعی دنبال شناخت و کشف این مسأله هستند که در دراز مدت جمع بندی رأی و نظر یک شهروند چیست؟ و از آن بالاتر جمع بندی افکار عمومی درباره‌ی شناخت و ارزیابی ساختار و کارکرد نظام چیست؟ و از همه مهم‌تر اینکه چطور می‌توان افکار عمومی را به یک تصور صحیح، وسیع و عمیق از واقعیات درباره دولت و نظام رساند تا بتوان حمایت و مشارکت شایسته‌ای از شهروندان کسب نمود. (۲) اینک برخی از اخبار و وقایعی را که مردم و شهروندان به صورت کوتاه مدت و بلند مدت با آنها مواجهند و به عنوان آثار و نتایج انقلاب اسلامی آنها را ارزیابی می‌کنند مورد اشاره قرار می‌دهیم. برپایی کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مشارکت‌های متعدد و وسیع مردم در انتخابات، راهپیمایی‌ها و نماز جمعه‌ها، انواع آمار جرم و جنایت، گرانی و تورم، انواع آمار از عمران و خدمات رسانی در شهرها و روستاها، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، تشدید اختلاف درآمدها در بین اقشار مختلف مردم، رواج ابتذالهای فرهنگی و اخلاقی در بین نسل جوان، تثبیت موقعیت کشور در منطقه و جهان، توسعه و بسط نماز و روزه در اقشار مختلف مردم و جوانان، تداوم اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، افزایش حجم و ارزش صادرات غیر نفتی، افزایش تولید برخی از اقلام اساسی کشاورزی، افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی تا حد ۳۰٪، افزایش تعداد میلیاردرها، گرانی نرخ خرید و اجاره مسکن و... شاهد مثالهای فراوانی از این دست مسایل، بصورت خرد و کلان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان ارائه نمود. هر یک از این مسایل به نوعی در اذهان و تصورات اقشار مختلف مردم بازتاب می‌یابد و هر فرد و هر گروهی به نسبتهای مختلف از حوادث و جریانهای فوق متنفع و متضرر می‌شوند. سؤال این است که مجموعه پدیده‌های فوق چگونه توسط مجموعه آحاد، افراد و اقشار دریافت و ارزیابی می‌شود و نهایتاً افکار عمومی مردم آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران را از زاویه این مسایل چگونه می‌بینند؟ و آنها را با چه ملاک‌هایی بررسی و ارزیابی می‌کنند؟ مهم‌ترین ملاکها در ارزیابی انقلاب اسلامی در اینجا برخی از ملاکها برای بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارائه می‌شود: ۱- مقایسه نتایج و آثار با اهداف انقلاب اسلامی ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب اسلامی با اهداف و امکانات به طور همزمان ۴- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته. ۵- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای همطراز ۶- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با قبل از انقلاب ۷- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با سناریوی فرضی که اگر تا کنون شاهنشاهی دوام می‌داشت؟ اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و سنت بوده که عمدتاً در کلام امام خمینی (ره) و شعارهای مردم متجلی شده‌اند. این اهداف درمنبع قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی

به تأیید و تصویب امام و امت رسیده‌اند. بطور بسیار عادی و عقلایی و حقانی، این اهداف یکی از بهترین ملاک‌ها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند و هر کس می‌تواند بپرسد: بعد از دو دهه از وقوع انقلاب و استقرار نظام جدید، اهداف فوق چقدر محقق شده‌اند؟ و وضع موجود با اهداف فوق چقدر فاصله دارد؟ آیا اصولاً وضع موجود انقلاب و نظام در راستای تحقق اهداف فوق هستند یا خیر؟ اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی بشرح زیر ترسیم شده‌اند و هر خواننده‌ای می‌تواند با مطالعه‌ی آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعاتی که شخصاً از وضع موجود دارد نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. البته حق آن است که این سنجش در یک پژوهش گروهی وسیع و عمیق متکی به آمار و ارقام و اسناد صورت بپذیرد و نتیجه‌ی آن برای همگان تبیین شود. اصل سوم قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد . ۲- بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در تمام زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان . ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب. ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. ۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها. ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون. ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم . ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» همانطور که ملاحظه می‌شود قانون اساسی همه‌ی نیازها و اهداف مردم و نظام را از جنبه‌های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بصورت وسیع و عمیق طرح و ترسیم نموده است. بطور کلی مبتنی بر تجربیات شخصی می‌توان این مدعا و فرضیه را مطرح کرد که در برخی از اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره‌ای دیگر عدم توفیق‌هایی دیده می‌شود. براستی اگر همه‌ی شهروندان و امت در حال حاضر فعلیت اهداف فوق را بخواهند آیا دولت توان پاسخگویی را خواهد داشت؟ در این مورد اگر فقط بند ۱۲ اصل سوم مورد توجه قرار گیرد وسعت و پیچیدگی و حساسیت مطلب روشن می‌شود. براستی انقلاب و جمهوری اسلامی چه مقدار رفاه را برقرار نموده و فقر را بر طرف کرده است؟ در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه چقدر محرومیت زدایی شده است؟ بدون یک پژوهش اسنادی و میدانی و صرفاً مبتنی بر تجربیات شخصی و محدود، می‌توان مدعی شد که پس از دو دهه از انقلاب هنوز فاصله‌ی زیادی با اهداف فوق داریم. در مورد بند ۳ از اصل سوم نیز می‌توان پرسش کرد که آیا آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در جامعه محقق شده است؟ پیدایش و رشد مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های بالا و اخذ وجه از دانش‌آموزان به عناوین مختلف، مسایل مشهود و ملموسی است که تقریباً تمامی خانواده‌های کشور با آن سرو کار دارند. اما به اهدافی نیز می‌توان اشاره کرد که در راستای عمل و تحقق قرار دارند مثلاً بندهای ۲ و ۴ در زمینه پیشرفتهای علمی و فرهنگی اهدافی را ترسیم نموده‌اند که می‌توان مدعی بود که محقق شده‌اند. قرائن زیادی موجود است که حکایت از بالا- بودن سطح آگاهیهای عمومی در تمام زمینه‌ها دارد. همچنین تشکیل و

توسعه‌ی ده‌ها مؤسسه‌ی پژوهشی و تحقیقی می‌تواند قرینه‌ای دال بر تقویت روح بررسی و ابتکار و تتبع در کشور باشد. (۳) در مجموع مدعا این است که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نمره‌ی بالنسبه پائینی حاصل می‌شود. زیرا اهداف، فوق‌العاده بلند و عالی ترسیم و تدوین شده است. امکانات بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته‌های علمی و معرفتی گوناگون بصور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می‌گویند: «تناسب حق و تکلیف» یعنی ۴) اگر کسی تکلیفی بعهده داشت باید متناسب با آن حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات سخن می‌گویند. (۵) اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد» یعنی مقنن عنایت داشته که برای تحقق اهداف، قهراً امکاناتی مورد نیاز است. با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار دولت باشد. همانطور که می‌توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم ا مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان امکانات مادی را هم به این شرح می‌توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- تکنولوژی (۶) از نظر معنوی می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابر این برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده‌اند؟ اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند. یعنی برای تغییر و تحول و نیل به وضع مطلوب لازم است مردمی با روحیه و با ایمان و با عزم و اراده در صحنه حاضر شوند. اما این کافی نیست بلکه اینان باید امکانات و ابزار مادی هم داشته باشند. ثانیاً عمده‌ی امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک شد و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. آشوبها و تشتت‌های داخلی، محاصره اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، رشد شدید جمعیت، مهاجرت وسیع از روستاها به شهر، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق اهداف دچار رکود و تأخیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقوله‌ی زمان و زمانبندی است. بر اساس عقل و تجربه برای اینکه بتوان در ایران مطابق بند ۱۲ از اصل سوم، اقتصادی صحیح و عادلانه داشت که در آن رفاه ایجاد شده و فقر رفع شده باشد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد حتی در صورت فراهم بودن امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز هست؟ مسلماً این هدف به زمان زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری غرب برای تحقق رفاه حداقل چند صد سال از زمان رنسانس و انقلاب صنعتی، وقت صرف کرده است با این وجود در زمینه رفع فقر کاملاً موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده‌ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. (۷) اقتصاد دولتی و اشتراکی شرق نزدیک هفتاد سال برای رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری در زمینه رفاه عمومی نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی به نوعی متخذ از قرآن و سنت می‌باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده‌آلهای نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره‌ای، انسانها بطور نسبی می‌توانند به آنها نائل شوند. بنابر این انقلاب اسلامی نیز با بیست سال عمر و کمبود امکانات و هجمه‌ی آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که اینها نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای

مادی لازم و ضروری هستند، حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اولاً- مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و تشکیلات قابل توجهی است. ثانیاً- باید برای تبلیغ و تعریف فضایل اخلاقی نیز تشکیلات ارشادی و تبلیغی برپا کرد که این هم هزینه‌بر است. ثالثاً- رواج یک اقتصاد خلاق و عادلانه که در آن انسانها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی‌شان پست و زبون شوند، از پیش شرطهای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است.» بنابراین دولت برخاسته از انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و کلان که طبق اصل سوم در پیش رو دارد نیازمند امکانات مادی و اقتصادی عظیمی است. بنابراین در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان امکانات اقتصادی و مادی آن را ملاک قرار داد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین امکاناتی که در اختیار نظام قرار داشته است، درآمدهای حاصل از فروش نفت می‌باشد. از گذشته‌های دور، یعنی طی چندین دهه‌ی اخیر، اقتصاد ایران تک محصولی و تک پایه‌ای شده است، که این امر به عنوان یکی از اتهامات مهم رژیم گذشته همواره مورد انتقاد مخالفان رژیم شاه و شخص امام خمینی (رحمت الله علیه) بود و یکی از اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی نیز قطع وابستگی دولت و کشور به نفت بود. لذا در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی این نقد و ایراد قابل طرح است که چرا با وجود گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب این هدف حاصل نشده است؟ لکن در این قسمت هدف آن است که بررسی شود که دولت و نظام جدید در مقایسه با نظام و حکومت شاه چه مقدار از درآمد نفت برخوردار بوده است تا بتواند اهداف انقلاب اسلامی را محقق گرداند؟ برای این منظور جدول زیر ارائه می‌شود: طی این بیست سال جمعیت تقریباً دو برابر شده است پس بطور کمی نیازها دو برابر شده است. اما از لحاظ کیفی نیازها و خواسته‌های مردم چند برابر شده است. اولاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است. ثانیاً جمعیت شهری طی این مدت دو برابر شده است و الگوی مصرف زندگی شهری بالا و پر تنوع می‌باشد. ثالثاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه انقلاب اسلامی و رواج رادیو و تلویزیون در روستاها، الگوی مصرف روستایی نیز شهری شده است. ردیف‌شاخص‌ها۱۳۷۶۱۳۵۶ ۱جمعیت‌ایران۳۳ میلیون نفر۶۴ میلیون نفر ۲تولید نفت۶ میلیون بشکه۳/۵ میلیون بشکه ۳مصرف نفت۰/۵ میلیون بشکه۱/۵ میلیون بشکه ۴صادرات نفت۵/۵ میلیون بشکه روزانه۲ میلیون بشکه ۵درآمد نفت۲۴ میلیون دلار۱۴ میلیون دلار ۶قیمت یک بشکه۱۳ دلار۱۳ دلار ۷هزینه‌های عمده‌حفظ نظام شاهنشاهی‌هزار میلیارد دلار خسارت جنگ ۸جمعیت شهری۱۷ میلیون نفر۳۴ میلیون نفر ۹جمعیت روستایی۱۶ میلیون نفر۳۰ میلیون نفر ۱۰سرانه درآمد نفت۷۵۰ دلار۱۵۰ دلار ۱۱انتظارات مردم‌پائین‌بالا ۱۲قدرت خرید دلار۱ دلار۰/۶ دلار ۱۳سهم نفت در الگوی مصرف۶۵٪۹۵٪ ۱۴سهم گاز در الگوی مصرف۱٪ ۳۰٪ با این تفاصیل، انتظارات و خواسته‌های مردم از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال آخر حکومت شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیستمها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسی شود می‌تواند بحران‌زا و فلج کننده باشد. لکن طی این دو دهه به دلایل ۸) مختلفی این واقعه حادث نشده است که این را می‌توان به حساب انعطاف و ظرفیت بالای انقلاب اسلامی گذاشت. زیرا از یک طرف دولت علی رغم این مشکلات و کمبودها، خدمات رسانی خود را در حد مقدور افزایش داده است و از طرف دیگر مردم بخاطر مشروعیتی که برای دولت خودشان قائل هستند تا حد مقدور خواسته‌ها و انتظارات خود را کنترل کرده و از قوه به فعل نیاورده‌اند. در ردیفهای دیگر جدول دیده می‌شود که تولید نفت نسبت به رژیم گذشته نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسلامی بود. زیرا نفت یک ماده‌ی معدنی تجدیدناپذیر و تمام شدنی است که امام معتقد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسلهای آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره‌مند باشند. (۹) جدول نشان می‌دهد که طی این مدت مصرف داخلی نفت از نیم میلیون بشکه به ۱/۵ میلیون بشکه رسیده است یعنی علی رغم آنکه جمعیت حدود دو برابر شده اما مصرف نفت سه برابر شده است. این افزایش از نظر

ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی حاوی علایم و پیامهای ۱۰) متفاوتی است: از یک طرف این امر یک علامت مثبت است و نشان می‌دهد که نفت بعنوان یک کالای مهم و ضروری که در کنترل و مالکیت دولت می‌باشد، بطور وسیع در سطح کشور و بین اقشار مردم توزیع می‌شود و این امر می‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک کرده و رضامندی عامه را نیز افزایش دهد. از طرف دیگر افزایش مصرف نفت بیش از افزایش جمعیت می‌تواند حامل پیامی منفی باشد به این صورت که احتمالاً نفت بصورت غیر بهینه و صرفاً به صورت سوخت مصرف می‌شود که با؛۲ط توجه به نقش بنیادی این ماده در اقتصاد ملی کشور این امر یک نتیجه منفی است. همچنین آمار و قرائن دال بر آن است که توزیع و مصرف این ماده‌ی ارزشمند نیز نامناسب و ناعادلانه است. بطوری که سهم یک روستایی از این ماده چند ده لیتر نفت سفید در سال است. در حالی که سهم یک فرد مرفه و متمول شهری چند هزار لیتر بنزین و گازوئیل برای اتومبیل و شوفاژ منزل است. با توجه به یارانه‌ی بالایی که دولت برای هر لیتر فرآورده‌ی نفتی می‌پردازد مشخص می‌شود که ۱۱) سهم این فرد شهری از یارانه‌های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی است. در زمینه‌ی صادرات نفت جدول نشان می‌دهد که صادرات کشور نسبت به گذشته از نصف کمتر شده است. از یک نظر این کاهش می‌تواند یک نتیجه‌ی مثبت باشد یعنی مردم ما سهم بیشتری از تولید را به مصرف خودشان اختصاص داده‌اند و باقی را هم برای نسلهای آینده گذاشته‌اند. اما کاهش تولید و صادرات از این پس می‌تواند یک اثر و نتیجه‌ی منفی تلقی شود. زیرا بطور منطقی میزان تولید و صادرات باید با میزان ذخایر شناخته شده و ظرفیت تولید و روند رشد اقتصادی کشور و نیازهای ارزی آن تناسب داشته باشد. واقعیت آن است که ایران با قریب یکصد میلیارد بشکه ذخایر، حدوداً معادل ۱۰٪ ذخایر جهان را در اختیار دارد و از سوی دیگر ظرفیت تولید ایران قریب ۴/۵ میلیون بشکه می‌باشد و(۱۲) نسبت به تولید بالفعل خود نزدیک یک میلیون بشکه اضافه‌ی ظرفیت تولید دارد. با توجه به ۱۳) اینکه ایران برای ظرفیت‌سازی تولید میلیاردها دلار خرج کرده است که با مشکلات اقتصادی که دارد می‌توانست آن را در سایر بخشهای اقتصادی خود هزینه کند، حق دارد که در حد ظرفیت تولید کند تا سرمایه‌گذاریهایش توجیه اقتصادی داشته باشد. به همین ترتیب ایران می‌تواند حداقل سهمی معادل گذشته در تولید و صادرات داشته باشد. اما؛گأ شرایط سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل، سهم کنونی را در واقع به ایران تحمیل کرده است. چون با محدودیت تقاضا و افزایش عرضه، افزایش تولید و صادرات ایران می‌تواند موجب کاهش شدید قیمت و درآمد نفت شود. بنابراین اگر ایران بخواهد بعنوان یکی از اهداف و نتایج مهم انقلاب اسلامی سهم شایسته‌ای از تولید و صادرات نفت جهان را داشته باشد: اولاً با یک سازماندهی و دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی باید جلوی کاهش قیمت نفت را بگیرد. ثانیاً افزایش سهم ایران در تولید و صادرات نفت نباید موجب نادیده گرفتن هدف انقلابی یعنی قطع و کاهش وابستگی دولت و اقتصاد به نفت شود. نکته‌ی بدیعی که در مسأله‌ی نفت وجود دارد آن است که در حال حاضر قیمت یک بشکه نفت تقریباً معادل قیمت بیست سال قبل از آن است در حالیکه کشورهای جهان سوم برای هزینه‌های جاری و عمرانی خود عمدتاً وابسته به صادرات مواد خام هستند قیمت این مواد متأسفانه یا ثابت مانده یا کاهش می‌یابد در حالیکه قیمت کالاهای ساخته شده کشورهای پیشرفته روز به روز بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج مثبت انقلاب اسلامی آن بود که موجب شد قیمت نفت که ۱۳ دلار بود به حدود سه برابر افزایش یابد و به مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار برسد، و همواره با(۱۴) چشم‌انداز توسعه و صدور انقلاب به کشورهای نفت خیز منطقه، کشورهای بزرگ این نگرانی را داشتند که قیمت نفت نیز به همان میزان افزایش یابد و کنترل عرضه و قیمت این ماده‌ی حیاتی در اختیار دولت اسلامی و انقلابی جدید قرار گیرد و بتواند از این اهرم برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی استفاده نماید. همین نگرانی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که دولتهای بزرگ مصرف کننده‌ی نفت جهت تضعیف، تجزیه و براندازی انقلاب اسلامی دست به اقدام بزنند. محاصره اقتصادی، تقویت دستجات معارض، فشار و انزوای سیاسی، حمله‌ی نظامی، تهاجم فرهنگی ۱۵) و... از جمله‌ی این اقدامات بود که ضمن خارج کردن کنترل عرضه و قیمت نفت از دست ایران، بخش عمده‌ای از امکانات و توان انقلاب اسلامی را صرف کرده و در نتیجه

به تحقق اهداف انقلاب آسیبهای شدیدی وارد کرد. بنابراین تحت تأثیر مجموعه‌ی شرایط فوق ملاحظه می‌شود که قیمت نفت پس از یک افزایش شدید و انقلابی در سالهای اولیه‌ی پیروزی انقلاب، به سرازیری کاهش افتاد و اینک پس از بیست سال بجای اول خود بازگشته است در حالیکه افزایش قیمت نفت یک هدف عمده و اصلی انقلاب بوده است. بخاطر ثابت ماندن قیمت نفت و کاهش صادرات کشور، در نتیجه درآمد نفتی کشور به حدود نصف کاهش یافته است. این امر نشان می‌دهد که تا چه مقدار تعادل بین اهداف و نیازهای انقلاب از یک سو با امکانات از سوی دیگر بهم خورده است و از همین جا می‌توان به میزان ازدیاد مسایل و مشکلات نظام پی برد. یعنی جمعیت دو برابر شده اما درآمد نفت نصف شده است. مشکلات این امر زمانی روشن می‌شود که بدانیم درآمدهای دولت از سه منبع می‌باشد: ۱- فروش نفت ۲- مالیاتها ۳- سود کارخانجات دولتی. اقلام دوم و سوم نیز وابسته به نفت می‌باشند. چون کارخانجات و فعالیتهای اقتصادی و صنعتی دولت برای تأمین مواد اولیه، تعمیرات قطعات یدکی، خرید ماشین آلات، اساساً به ارزهای حاصل از نفت وابسته هستند. همچنین چون کل اقتصاد کشور وابسته به نفت و تزریق ارزهای حاصل از نفت بوده، رشد و رونق فعالیتهای کشور، وابسته به میزان ارز تزریقی نفت می‌باشد و در شرایط رکود اقتصادی ناشی از جنگ و انقلاب، دولت نمی‌توانسته چندان مالیاتها را مورد توجه قرار دهد و فشارهای مالیاتی به مردم را به سایر فشارها اضافه نموده و نارضایتی و ناخرسندی توده‌ها را افزایش دهد. با توجه به نکات فوق معلوم می‌شود که درآمد نفت چقدر برای دولت و نظام حیاتی و اساسی است و کاهش و افت آن تا چه میزان می‌تواند آسیب آفرین باشد. نکته‌ی دیگر آن است که قدرت خرید دلار و ارزش برابری آن در برابر سایر ارزهای معتبر طی بیست سال اخیر کاهش چشمگیری داشته است. درآمدهای نفتی کشور به دلار محاسبه و پرداخت می‌شود اما ایران باید عمده‌ی خریدهای خود را از ژاپن و اروپای غربی انجام دهد. به این ترتیب می‌توان تخمین زد که ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۷۶ شاید قدرت خریدی معادل ۸ میلیارد دلار سال ۱۳۵۶ داشته باشد. بنابراین در حالیکه جمعیت دو برابر شده است، درآمد نفتی به حدود یک سوم کاهش یافته است و این نکته میزان مشکلات نظام و دولت را در تحقق اهداف و رفع نیازهای ملت را شفاف‌تر می‌نماید. از تقسیم کل درآمد نفت در یک سال به کل جمعیت، شاخصی بنام درآمد سرانه نفت بدست می‌آید که این رقم در سال ۱۳۵۶ حدوداً معادل ۷۵۰ دلار و در حال حاضر معادل ۲۰۰ دلار می‌باشد. به این ترتیب سهم هر ایرانی از درآمد نفت به یک چهارم تقلیل یافته است و اگر افت ارزش دلار نسبت به بیست سال قبل را در نظر بگیریم، این رقم به حدود ۱۰۰ دلار می‌رسد و در واقع به طور واقعی سهم هر نفر از درآمد نفت نسبت به گذشته به یک هفتم کاهش یافته است. در جمع بندی مطالب بالا ـ و نقش نفت در انقلاب و تأمین نیازهای نظام می‌توان گفت: در حالی که درآمد صوری و واقعی کشور چندین برابر کم شده، اما جمعیت دو برابر شده است. ضمن آنکه دولت جدید مطابق قانون اساسی وظایفش فوق‌العاده متنوع و متعدد شده و انتظارات و نیازهای مردم نیز به دلایل عدیده‌ای از لحاظ کمی و کیفی چندین برابر شده است. پس صورت مسأله نظام و انقلاب اسلامی چنین است: اهداف، خواسته‌ها و نیازهای فوق‌العاده وسیع و بزرگ اما امکانات مادی بالفعل، فوق‌العاده محدود و کم. این صورت مسأله، مقابل هر علم و عقلی گذاشته شود راه حلها و تجویزهای محدود و معینی قابل ارائه است و بحرانهای عدیده‌ای قابل پیش بینی است. قدرتهای بزرگ نیز صورت مسأله ایران را نوعاً اینطور می‌بینند و پیش‌بینی و تجویزشان این است که مردم و مسئولان در یک بازی منطقی و عقلایی یا از اهداف و اصول و ارزشهای انقلابی دست بر می‌دارند و یا برای تأمین امکانات مادی کشور به کشورهای بزرگ متوسل می‌شوند. که این امر نیز در دراز مدت ۱۶) نتیجه‌اش استحاله انقلاب و کنار گذاشتن اصول و آرمانهای انقلاب است. لذا مشاهده می‌شود که برای تشدید مسأله فوق و هضم انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، در روند نظام بین‌المللی، آمریکا همواره نفت را اهرم کرده است. مثلاً در نوبتهای مختلف خرید نفت ایران تحریم شده است یا طی طرح داماتو سرمایه گذاری در بخش بالادستی و افزایش ظرفیت تولید ایران تحریم شده است، یا از طریق تقویت بازارهای بورس تلاشی در جهت کاهش و تثبیت قیمت نفت بعمل آورده است. (۱۷) صورت مسأله‌ای که به انقلاب و نظام تحمیل شده است

باید بطور وسیع، عمیق و دقیق از سوی دولت و جناحهای سیاسی تبیین و تبلیغ شود. فی الواقع یکی از مهم‌ترین کاربردهای احزاب و دستجاب سیاسی آن است که توان خود را صرف مسأله‌شناسی و نیاز سنجی نظام کرده و به عنوان آموزش سیاسی آن را به صورت شایسته تبلیغ کرده و راه حلهای مناسب تجویز نموده و مردم را برای حل مسایل و مشکلات بسیج و تجهیز نمایند. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان سیاسی و جناحها آن باشد که بتوانند صورت مسأله را تغییر دهند تا راه حلها و تجویزها سهل‌تر شود. در حال حاضر بنظر می‌رسد که رجال سیاسی و گروههای اجتماعی و احزاب به دلایل مختلفی کمتر به این امر توجه دارند و شدت رقابتها و بازی سیاسی آنها را از این مهم باز داشته است. واقعیت آن است که صورت مسأله نظام و انقلاب بطور شایسته‌ای قابل تغییر است بطوری که راه‌حل ها و راه کارهای آن مستقل بوده و از کنترل و نظارت قدرتهای بزرگ بی‌نیاز باشد. اولاً امکانات بالقوه مادی و معنوی نظام زیاد است و کم نیست. باید آنها را شناخت و فعلیت بخشید. ثانیاً نیازها، خواسته‌ها و اهداف را باید زمانبندی و اولویت بندی و مرحله‌بندی کرد. قطعاً تحقق فوری همه‌ی آنها امری محال و غیر منطقی است. پس این نکته را باید درست تحقیق و تبلیغ شود. ثالثاً عامه و توده‌ی مردم نیز با صورت مسأله فعلی و موجود نظام آشنا هستند و عمده‌ی مشکلات و کمبودهای مادی و اقتصادی را برای یک نظام اسلامی و انقلابی و جنگ زده، طبیعی می‌دانند و تحمل می‌کنند. قرینه‌ی این مدعا آن است که طی دو دهه با وجود همین مسایل با نظام و دولت همراهی کرده‌اند. اما چیزی که قابل توجیه نیست و تحمل مردم را محدود می‌کند تبعیض‌هاست. مردم می‌دانند امکانات مادی و اقتصادی محدود است اما متأثر از روح انقلاب اسلامی و اصل عدالت، انتظار دارند این امکانات محدود لااقل منصفانه و عادلانه توزیع شود و ضمن رعایت این نکته بدانند که نظام با تحمل این مشکلات در راستای اهداف انقلاب حرکت می‌کند و در بعد اقتصادی نیز «توسعه» هدف است. آخرین نکته‌ای که در جدول قابل ذکر است افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی کشور می‌باشد. این امر اهداف قابل توجه اقتصادی انقلاب بوده و حصول آن به عنوان یکی از آثار و نتایج مثبت انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است. این ارقام نشان می‌دهد که سهم گاز در الگوی مصرف انرژی طی دو دهه از انقلاب به حدود ۳۰٪ رسیده است. بنابراین گاز که یک ثروت ۱۸) عظیم خدادادی است و سالیان درازی بی‌مصرف می‌سوخت، اینک جایگزین نفت می‌شود و وابستگی صنعت و اقتصاد کشور به نفت را کم می‌کند و این فرصت را نیز فراهم می‌کند که سهم بیشتری از نفت بجای مصرف داخلی صادر شده و برای اقتصاد ما ارز فراهم شود. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می‌توانیم پس از احتیاجات بالنسبه طولانی فوق به این مدعا برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی وابسته به درآمد نفت آنچه که در زمینه تحقق اهداف و برآورد خواسته‌های مادی مردم صورت گرفته است مثبت و قابل توجه می‌باشد. تلفیق اهداف و امکانات معمولاً ـ آحاد مردم که برای پیروزی انقلاب اسلامی رنجها و زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با ملاک اهداف و نیازهای خود می‌سنجند که در این صورت – به دلایلی که در سطور و صفحات قبل ذکر شد این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده‌اند، لذا این مدعا قابل طرح است که از زاویه این ملاک، مردم نمره بالنسبه پائینی به آثار و نتایج انقلاب می‌دهند. از سوی دیگر دولت که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی است، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته می‌سنجد و نظر به تنگناها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خودش می‌دهد و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می‌نماید. بنابر این دولت و ملت به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابیهای مخالفی از آثار و نتایج انقلاب اسلامی می‌کنند که همین امر می‌تواند موجب انشقاق و تکدر رابطه‌ی این دو قطب مهم نظام شده و فوق العاده آسیب‌زا باشد. با توجه به این امر باید گفت که بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی از این نظر امری بسیار لازم و ضروری است که باید درست تحقیق شده و درست تبلیغ شود. بنابراین در قدم نخست شایسته است ملاکی عالمانه و منصفانه فراهم کنیم و این چیزی نیست جز آنکه برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، بطور توأمان از هر دو ملاک، یعنی اهداف و امکانات استفاده کنیم. تبلیغ نتایج چنین تحقیقی

می‌توانـد تـا حـد زیـادی موجب تقرب و بسط روابط دولت و ملت شـده به ایجاد ثبات و رفع بحران و تنش یاری کنـد. اگر دولت و ملت هر کـدام فقـط به ملاکهـای خودشـان بسـنده کننـد تفرقه و تشـتت زیادی قابل پیش‌بینی است. برای مثال آحاد ملت با توجه به نیازهایشان، خیلی فوری و آنی خواهان مسـکن، کار، بهداشت، تغذیه، امنیت، عزت و عفت هسـتند، این طبیعت نیازهای انسان است که باید سـریعاً اشباع شوند. اما از طرف دیگر دولت با توجه به کمبودها و مشکلات مادی ممکن است بگوید برای اشباع این نیازها و تحقق این اهـداف در سـطح عمومی پنجاه سال وقت نیاز است. این هم می‌تواند منطقی باشد اما نوشداروی بعد از مرگ است. اما اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو ملت تلاش می‌کند همه‌ی توانهای بالقوه‌ی خود را بالفعل کند و از سوی دیگر تا حـد ممکن نیازهـا را محـدود کرده و به تـأخیر بینـدازد. دولت نیز تلاش می‌کنـد ضـمن توزیع عادلانه‌ی امکانات محـدود، اعتماد و مشارکت عمومی را جلب کرده و برای افزایش تولید و بالفعل کردن امکانات بالقوه تلاش بیشتری بعمل آورد. مقایسه با کشورهای پیشـرفته ماننـد دیگر انقلابهـا، انقلاب اسـلامی ایران نیز تلاشـی بود برای بر هم زدن وضع موجود(نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسـلامی). یکی از ملاکهایی که می‌توانـد بسـنجد که انقلاب در تحقق مدینه فاضـله و جامعه آرمانی خود به چه نتایجی رسـیده، وضـعیت و موقعیت کشورهای به اصـطلاح پیشـرفته و توسعه یافته است. چرا؟ این کشورها به حق و ناحق، درست یا غلط الگوی توسـعه و تحول هسـتند و اینک در مرحله‌ای از ثبات و رفاه هستند که مطلوب بسیاری از ملل است. نکته‌ی فوق از کلام بسـیاری از غرب رفته‌هـا شـنیده می‌شود که دانسـته یـا ندانسـته، به عمـد یـا غیر عمـد از آسـایش و رفـاه و امنیت و... آن بلاد سـخن می‌گویند. رسانه‌های گروهی نیز به همین سبک با نمایش زندگی مردم آن سامان توده‌ی مردم غرب ندیده را به مقایسه وضع ایران با آن کشورها سوق می‌دهند و نتیجه‌ی این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای اسـتفاده از این ملاک و معیار، در سـنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسـلامی و عملکرد نظام حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیجه‌ی تحقیق، عالمانه و منصـفانه باشد: اولاً کشورهای پیشـرفته و مرفه اقتصادی و صـنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحلی و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده‌اند؟ از لحـاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنهـا حـداقل ایـن مسیر را از ۵ قرن قبـل و از زمـان رنسانس آغاز کرده‌انـد و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسـی و حقوقی، این مهم را از دویست سال پیش با انقلاب فرانسه شـروع نموده‌اند. (۱۹) با این شاخصـها، مقایسه انقلاب بیست ساله‌ی ایران با آنها وجهی نداشـته و فعلاً زود است. ثانیاً مهم‌ترین هدف و غایت دولت و تمـدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف ۲۰) در ضدیت با فرهنگ و سـلطه کلیسایی قرون وسطی بود که بطور افراطی بی‌توجه به نیازهـای مـادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خـدا و آخرت آلوده به خرافات می‌نمود. در حالی که انقلاب اسـلامی هـدف غـایی و نهـایی‌اش معنویت و تقرب به خـدای واحـد و منزه است. و البته بطور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی را هم بعنوان وسـیله و ابزار می‌پـذیرد. ثالثاً باید دید که پس از پانصد سال این بهشت روی زمین به چه بهایی بدسـت آمـده است؟ و چشم انـداز آینده‌ی آن چیست؟ مهم‌ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامعه‌ی مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید طبیعت بوده است. یعنی بهشت طبیعت مبدل به جهنم می‌شود تا بهشت شهر صنعتی حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سـؤال اساسـی مواجه است که آیـا آنچه را که از دست داده و چشم‌انـداز ترسـناکی که از این رهگـذر برای آینـده وجود دارد، نسبت به آنچه که بـدست آورده می‌ارزد یا خیر؟ (۲۱) – این بهشت روی زمین به بهای اسـتعمار و اسـتثمار و عقب مانـدگی جهان سوم حاصـل شـده است و در حـال حاضـر فقـط ۱۵٪ از جمعیـت جهـان کـه در نیمکره شـمالی هسـتند از مـواهب این بهشت مـادی برخوردار هسـتند که در آنجا نیز بخشـی از مردمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. – افراط دولتمردان و رجال کلیسا در قرون وسطی در معنـویت گرایی (که آلوده به خرافـات بود) موجب افراط اصـحاب رنسـانس در دنیـاطلبی و مـاده گرایی شـد و این افراط گرایی نوین دارد آثار منفی خودش را بروز می‌دهد و گروههای زیادی از مردمان که شاهد قربانی شدن اخلاق و معنویت و افزایش جرم و جنایت و شـیوع بیماریهای نوین جسـمی و روانی، متلاشـی شدن و تضعیف شدید خانواده و... هستند به مسایل معنوی گرایش نشان

می‌دهند. این نکته می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف و آثار و نتایج انقلاب اسلامی را که عرفان و معنویت باشد تبلیغ و ترویج نماید. دلزدگی مردمان غرب از بهشت روی زمین و جامعه رفاهی و مصرفی و گرایش آنها به سوی حقیقت و معنویت، عمدتاً دچار آسیب‌های جدی شده است و از جن‌گیری و شیطان پرستی، پوچ گرایی، جادوبازی و احضار ارواح و... سردرآورده است که بعنوان عوارض و آسیبهای جدی تمدن نوین باید به آن نگریست. در واقع یکی از اهداف و انگیزه‌های وقوع انقلاب اسلامی در دو دهه‌ی قبل، اعتراض به ماده گرایی حکومت شاه بود. آن دولت با الگو قرار دادن توسعه غرب در آمدهای نفتی را هزینه کرد و ضمن آنکه نتوانست همان جامعه مادی و رفاهی غرب را هم محقق نماید، بلکه قسمتی از آسیبها و ابتذالهای فرهنگی و معنوی آنجا را وارد کرد و من حیث المجموع سبب در هم ریختگی و نابسامانی شدید جامعه ایران شد. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد چون غایت فرهنگ و ارزش آنها مادیت و اصالت و اولویت اقتصاد است، در حالیکه غایت انقلاب اسلامی معنویت و نگاه ابزاری به اقتصاد است.(۲۲) مقایسه با کشورهای همطراز یکی از ملاکهای عالمانه و منصفانه برای سنجش و ارزیابی انقلاب اسلامی مقایسه با کشورهای همطراز است. در این رابطه می‌توان موقعیت کنونی کشور را که نتیجه‌ی دو دهه عملکرد انقلاب اسلامی است با وضعیت کشورهایی مانند مصر، پاکستان و ترکیه سنجش کرد. این کشورها مسلمان هستند و با ایران، هم منطقه می‌باشند. از لحاظ جمعیتی کم و بیش در حد و اندازه‌ی ایران هستند. در یک تحقیق وسیع و دقیق و مبتنی بر آمار و اطلاعات ضروریست که پژوهشگران جمهوری اسلامی را با این کشورها مقایسه کنند. نتایج چنین پژوهشی از لحاظ نظری و کاربردی می‌تواند فوق‌العاده مفید و قابل استفاده باشد. در چنین پژوهشی باید بررسی کرد که کشورهای همسایه و همطراز ایران طی دو دهه‌ی گذشته در حالی‌که جنگ و انقلاب نداشته‌اند، اینک از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه وضعیتی دارند؟ یک نکته‌ی بدیع و مهم این است که اغلب این کشورها از لحاظ مادی و اقتصادی، اتفاقاً از انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی منتفع نیز گردیده‌اند. در حالی که ایران بطور طبیعی ضمن آنکه از آثار و برکات معنوی جنگ و انقلاب در دراز مدت به بلوغ و جوشش رسیده است لکن از لحاظ مادی و اقتصادی لطمات فراوانی دیده است. زمانی که ایران بواسطه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای حفظ استقلال خود از پیمان نظامی سنتو خارج شد و مبدل به تهدیدی برای منافع غرب گردید، آمریکایی‌ها و غربیها برای جبران این خلأ و کنترل این تهدید کمکهای فراوان مالی، اقتصادی و نظامی به پاکستان و ترکیه ارائه نمودند. (۲۳) همین کشور ترکیه زمانی که بین ایران و عراق جنگ شعله‌ور بود و راههای تجاری خلیج فارس برای آنان ناامن شده بود بعنوان مرکز ترازیت کالا ـ برای دو کشور میلیاردها دلار سود برده است. مصر نیز بعنوان سردمدار صلح و سازش با اسرائیل و سد نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی، از لحاظ سیاسی و اقتصادی مورد توجه بیشتر آمریکا و غرب قرار گرفت. پاکستان نیز وضعیتی مشابه مصر و ترکیه داشت. با وجود این مسایل، کشورهای فوق اینک از لحاظ مادی و معیشتی و رفاهی در مقایسه با ایران چه وضعیتی دارند؟ و برای جلب و جذب کمکهای اقتصادی، مالی و نظامی غرب، از لحاظ سیاسی و فرهنگی چه هزینه و خسارتهایی نموده‌اند؟ این سؤالاتی است که در یک تحقیق باید منصفانه و عالمانه به آن پاسخ گفت تا بتوانیم با شجاعت و صراحت نقاط قوت و ضعف کشورمان را شناسایی کنیم. اما در حد این نوشتار و مبتنی بر برخی از خوانده‌ها و شنیده‌ها، حداقل می‌توان چند فرضیه و مدعا را مطرح کرد تا پژوهشگران بعداً آنها را شرح و آزمون کنند. اولاً کشورهای مذکور اغلب بدهیهای خارجی سنگینی دارند. برای مثال ترکیه ۹۰ میلیارد دلار بدهی دارد. در حالیکه ایران با توجه به هزینه‌های سنگین بازسازی حدود ۱۲ میلیارد دلار(۲۴) بدهی دارد. مصر نیز بدهیهای زیادی دارد که در جریان جنگ نفت خلیج فارس در ۱۹۹۰ زمانی که به تبعیت از آمریکا در لشکرکشی علیه عراق مشارکت نمود به عنوان پاداش، چند میلیارد دلار از این بدهیها بخشوده شد که طبعاً این امر از لحاظ استقلال و حیثیت ملی نمی‌تواند خوشایند باشد. نکته‌ای که پژوهشگران در این مقایسه باید مدنظر داشته باشند، وضعیت تورم، پیشرفت امور زیربنایی اقتصادی و تولیدی، حجم فعالیتهای عمرانی و رفاهی، وضعیت توزیع

ثروت و درآمدها و چگونگی قشربندی جمعیت بر اساس ثروت و درآمد و مقایسه وضعیت زندگی شهری و روستایی است. این کشورها با وجود اینکه طی دو دهه‌ی گذشته، در حد ایران و انقلاب اسلامی خطر و تهدید نداشته‌اند، لکن حجم وسیعی از درآمدهایشان صرف تجهیز ارتش و خرید تسلیحات از خارج گردیده است که مسلماً موجب فشار به مسایل مادی و معیشتی مردم می‌شود. ارقام تورم در ترکیه بالاست. نکته‌ی قابل توجه آن است که انقلاب اسلامی از ابتدا عزم و اراده‌ی جدی برای توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی، توجه به امور زیربنایی، بهبود وضعیت روستاها، توزیع عادلانه امکانات، استقلال و خلاقیت صنعتی و اقتصادی داشته است. لکن در عمل به دلیل مشکلات ناشی از انقلاب و جنگ و فشارهای بین‌المللی و برخی ضعفها و سوء مدیریتها، هنوز نتوانسته‌اند اهداف و آرمانها را در حد مطلوب محقق گرداند، اما داشتن این اهداف و داشتن عزم و اراده برای تحقق آنها مسأله‌ی مثبتی است که باید به فال نیک گرفت در حالیکه غالب کشورهای همطراز علیرغم داشتن برخی از آثار توسعه و رفاه فاقد اهداف و اراده‌ی فوق هستند. ثانیاً باید بررسی شود کشورهای همطراز همین مقدار از توسعه و رفاه را به چه بهایی بدست آورده‌اند؟ از نظر اقتصادی اینها به اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد کشورهای بزرگ بشدت پیوند خورده و وابسته شده‌اند و تبع این امر تنگناها و محدودیتهای زیادی از نظر اقتصادی و سیاسی دارند. برای مثال از لحاظ سیاسی این کشورها علی‌رغم منافع ملی و اسلامی خودشان، تا حدود زیادی همراه و همگام سیاستهای غرب و آمریکا هستند که این نکته مشروعیت مردمی این دولتها را آسیب‌پذیر کرده است و تنشهای داخلی و سیاسی قابل توجهی ایجاد کرده است. بطوریکه در همین راستا جریانهای ملی و مذهبی نسبتاً نیرومندی در این کشورها ایجاد شده است که می‌توان آن را(۲۵) بطور غیر مستقیم از آثار و نتایج انقلاب اسلامی تلقی کرد که بعضاً این دولتها و همراهان غربی‌شان برای سرپوش گذاشتن به ضعفها و عملکردهایشان آن را بطور مستقیم به مداخله جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند تا بهانه‌ای برای اعمال فشار و تحریم بر علیه ایران فراهم کنند. از لحاظ سیاسی می‌توان نگاهی به وضعیت دیگر کشورهای مسلمان منطقه انداخت. عراق، عربستان، کویت و امارات که به همراهی کشورهای بزرگ در مقابل انقلاب اسلامی صف آرایی کردند و عملاً ـ بطور مستقیم و غیر مستقیم در اشغال ارتش آمریکا هستند و قراردادهای فراوانی در زمینه‌ی سیاسی امنیتی، نظامی و اقتصادی با غرب و آمریکا بسته‌اند که مسلماً استقلال آنها را بشدت آسیب‌پذیر کرده است. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه شود هزینه‌های فرهنگی است. هویت زدایی دینی و مذهبی در ترکیه و مصر سابقه‌ی طولانی دارد اما آنها بعنوان سد نفوذ انقلاب اسلامی و جلب حمایت اقتصادی غرب این روند را توسعه و تشدید کردند، اما تا حدودی نتیجه‌ی عکس گرفته‌اند و موجب تحریک عواطف ملی و مذهبی مردم خودشان شده‌اند و همانطور که اشاره شد دولتهای آنان با امواج وسیع و قوی اسلام گرایی مواجه شده‌اند. مقایسه انقلاب با قبل از انقلاب یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی مقایسه با قبل از انقلاب می‌باشد. این ملاک اهمیت و کاربرد فوق‌العاده‌ای دارد. یک نکته‌ی مهم آن است که اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب نارضایتی وسیع و عمیق عمومی از ساختار و عملکرد نظام شاه بود. مردم و رهبران بوسیله انقلاب اسلامی آن وضعیت را به امید دست یافتن به یک وضع مطلوب طرد و نفی کردند. اینک اگر ثابت نشود که بوسیله انقلاب، در راستای تحقق وضع مطلوب هستیم و تا کنون نتایج قابل قبولی بدست آورده‌ایم، فلسفه‌ی وجودی انقلاب و جاذبیت و نافعیت آن مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را لمس و تجربه نکرده‌اند و شاید دقیقاً با تمام وجود ندانند و حس نکنند که چرا نسل ما قبل آنها دست به انقلاب زده است. این نسل وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و آرمانهای خودش می‌سنجد و عمدتاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. با توجه به این ملاک نتیجه‌ی ارزیابی کم و بیش مشخص است. واقعاً اگر چنین باشد چگونه می‌توان آثار و نتایج انقلاب اسلامی را برای این نسل تحقیق و تبلیغ کرد؟ اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی آن نقش آفرینی کرده تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می‌کند؟ عمده‌ی این

نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب تحمل کرده‌اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می‌دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می‌برند و از یک انقلاب الهی و مردمی بسیار بسیار انتظار دارند. مثلاً در ابعاد اقتصادی، همواره مسأله‌ی تورم، گرانی، احتکار، افزایش شدید ثروت برخی از افراد و اقشار، تبعیضها و اختلاف درآمدها، کاهش قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف... آزار دهنده است. بنابراین پاره‌ای از مشکلات طبیعی و غیر طبیعی ناشی از جنگ و انقلاب می‌تواند برای تعدادی از افراد و اقشار تردید آفرین باشد. مثلاً قشر چند میلیونی کارگر و کارمند و حقوق‌بگیر حساب می‌کند قیمت بسیاری از کالاها و خدمات با ضریب بسیار بیشتری نسبت به دستمزدهایش افزایش یافته است و این به معنی کاهش قدرت خرید وی می‌باشد. بنابر این نسل انقلاب نیز که خود با تمام وجود شرایط دو نظام را حس و لمس کرده است ممکن است از این زاویه نمره بالایی به آثار و نتایج اقتصادی انقلاب ندهد. در بعد فرهنگی و اخلاقی نیز مسایل و سؤالاتی نسل اول انقلاب و تحلیل‌گران و پژوهندگان را به خود مشغول می‌کند. نکته آن است که بزرگترین هدف و نتیجه‌ی انقلاب، احیاء دینی و اخلاقی و فرهنگی و معنوی بوده است و بسیاری از کسان آثار و دستاوردهای معنوی و فرهنگی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می‌بینند که معتقدند تمام خسارات و هزینه‌های مادی و اقتصادی که تا کنون به نظام تحمیل شده، به این دستاوردها می‌ارزد. اما در کنار این آثار قرائنی دیده می‌شود که باید تأمل کرد. مثلاً ـ چرا هنوز تعداد قابل توجهی معتاد وجود دارد و چرا عده‌ای درگیر قاچاق مواد مخدر هستند؟ چرا برخی از جوانان و اقشار ما دچار ابتذال و تهاجم فرهنگی شده و نشانه‌هایی از منکرات و منهیات بصورت نیمه آشکار و پنهان دیده می‌شود؟ بطوریکه برخی می‌گویند فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی قبل از انقلاب آشکار بود اما اینک پنهان شده است و از بین نرفته است. سؤالات و نکات فوق در یک پژوهش گروهی و همه جانبه و عمیق باید عالمانه و منصفانه شرح و اندازه‌گیری شود تا ما بتوانیم تصویر دقیق و درستی از نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی داشته باشیم. اما نگارنده در حد تجربیات و معلومات و متدولوژی خود در پاسخ سؤالات و تردیدهای فوق فرضیه‌ها و مدعاهایی را پیش می‌نهد. نگارنده که می‌تواند بصورت عینی و تجربی دو دهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی را به محک آزمون و مقایسه بزند، مبتنی بر یافته‌ها، خوانده‌ها و دیده‌هایش می‌گوید که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی دو دهه‌ی گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدت حب و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه و دلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبلیغ شود. ذیلاً ـ برخی تحولات و نتایج انقلاب اسلامی را در ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بررسی می‌شود: در سطح اقتصاد کلان در مقایسه با قبل از انقلاب نکات زیر قابل توجه است: افزایش صادرات غیر نفتی، بسط و توسعه فعالیتهای عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خانه بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله‌کشی، تلفن، تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، توسعه ظرفیت پالایشگاهها و خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی علیرغم افزایش شدید مصرف و جمعیت جلوگیری از اتلاف گاز و جایگزین کردن برای نفت و پوشش دادن صدها شهر و میلیونها نفر، افزایش قابل توجه ظرفیت تولید برق تا حد رفع خاموشیها، توسعه ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر. برای نمونه مسأله‌ی افزایش صادرات غیر نفتی یک توفیق راهبردی است که می‌تواند در آینده آرمان استقلال اقتصاد از نفت را تحقق بخشیده و آسیب پذیری امنیت اقتصادی کشور را مانع شود. در حالی که در سالهای ۵۶ و ۵۷ صادرات غیر نفتی ایران حدود نیم میلیارد دلار و معادل ۲۶) یک چهلم صادرات نفت ارزش داشت، در برخی از سالهای اخیر صادرات غیر نفتی تا مرز ۵ میلیارد دلار پیش رفت یعنی ده برابر شدن نسبت به قبل از انقلاب. این رقم معادل یک سوم ارزش صادرات نفت بود که با یک چهلم قبل از انقلاب اگر مقایسه شود نشانه افزایش توان اقتصاد فعلی کشور است. البته افزایش صادرات غیر نفتی که یک شاخص مثبت در اقتصاد کلان ماست به دلیل فراهم نبودن برخی از زمینه‌ها، در سطح اقتصاد خرد آثار ناخوشایندی داشت بطوریکه

قیمت عمده اقلام صادراتی برای مصرف کننده داخلی افزایش یافت. اما با تمام این مشکلات نشان داده شد که در صورت فراهم کردن شرایط، اقتصاد ملی توان بسط صادرات غیر نفتی را تا حد بسیار بالایی دارد و این علامت بسیار امیدوار کننده‌ای بر رشد و استقلال اقتصادی ماست. اما از نظر سیاسی مسایل کلان زیر قابل توجه است: سقوط نظام استبدادی، طرد نفوذ استعمار، حصول آزادی و استقلال، عطف توجه سیاست خارجی به جهان سوم و جهان اسلام. آثار و نتایج فوق شاید بعضاً در میان مدت جلب توجه ننمایند، اما در دراز مدت قطعاً ثمرات آنها بسیار ملموس و روشن خواهد بود. برای مثال نظام سلطنتی استبدادی وابسته به یک فرد به نام شاه، موجب رکود و عدم رشد شخصیت آحاد ملت می‌شود. در حالی‌که بزرگترین سرمایه‌ی یک کشور افراد آن هستند که در یک فضای آزاد و سازنده اگر رشد کنند همین‌ها اصلی‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت هستند. جمهوری اسلامی باید فضای آزاد و خلاق را برای حفظ و بسط شخصیت شهروندان محافظت کند. از نظر فرهنگی نکات زیر قابل بحث است: بزرگترین هدف و دستاورد انقلاب ایران تجدید حیات اسلام بود. در عصر ارتباطات جهانی و سلطه اقتصاد بر تمام شئون بشر، بطور کلی مکتب و اخلاق و ایدئولوژی تعطیل و طرد شده بود. اما انقلاب اسلامی حاوی این پیام بود که اخلاق و معنویت برای انسان ارزشمندتر است و(۲۷) اسلام برای اداره و هدایت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها مفید و عملی است. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات، افزایش ظرفیت دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینه‌ها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، توجه به کتاب و کتابخوانی، گسترش کمی و تحول کیفی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، همگی نکاتی هستند که در توسعه و تحول فرهنگی نقطه قوت و توجه هستند. با توجه به نتایج کلان فرهنگی و سیاسی و اقتصادی فوق می‌توان این فرضیه و مدعا را مطرح نمود که تحقیقاً انقلاب اسلامی آثار و دستاوردهای فراوانی داشته است، در عین حال علی‌رغم اینکه بطور تحقیقی چنین نتایجی حاصل شده از نظر تبلیغی نیز باید علمی و هنری برخورد شود، مثلاً در ایام هفته دولت و دهه‌ی فجر مسئولان از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی معمولاً از آثار و نتایج انقلاب بخصوص در بعد اقتصادی سخن می‌گویند و برای اثبات پیشرفت کشور وضعیت فعلی را با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند دیده شده که عدم ظرافت در این شیوه‌ی تبلیغی، معمولاً در مخاطبان اثر عکس گذاشته و می‌گویند چرا و چقدر مقایسه با نظام قبل؟ نتیجه گیری حاصل کلام آنکه اگر مبتنی بر اطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی که در این نوشتار مطرح شده آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می‌شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند، اما در عین حال عدم توفیقها و ناکامیهایی نیز بچشم می‌خورد. نکته آن است که نتایج مثبت برای انقلابها طبیعی و ضروری است. زیرا انقلاب یعنی بر هم زدن وضع موجود جهت تحقق جامعه مطلوب، اما ناکامیها و نتایج منفی برای انقلابها غیر طبیعی و خطرساز است. بنابراین باید اینها نیز دقیقاً شناسایی و علت‌یابی شوند. پی نوشت : (۱) –آلن، بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۳. (۲) –باقر، ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹. (۳) –وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مدارک علمی ایران، مؤسسات پژوهشی کشور (بخش دولتی) ، ۱۳۷۶. (۴) –دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۱۹. (۵) –علی محمد، اقتداری، سازمان و مدیریت، چ ۱۲، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۳. (۶) –عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سمت، ۱۳۷۰، ص ۶۹. (۷) –ژان، فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، خسرو رضایی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۷۷. (۸) – the sovier economic experiment.ed iuy susan .millar james r –۱ .university ۹) {of illiois ۱۹۹۰ :urban .linz .P j} –فرامرز، رفیع پور، توسعه و تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۰. (۱۰) –روابط عمومی وزارت نفت، نفت در کلام امام، ۱۳۶۴، ص ۴۹. (۱۱) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی و سال ۱۳۷۵. (۱۲) –روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳، ص ۸. (۱۳) –مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، تحولات بازار نفت، ش ۶ مورخ ۷۷/۶/۳۱، ص ۴۹. (۱۴) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۳۲. (۱۵) –

پی‌یر، ترزیان، داستان اوپک، عبدالرضا عفرانی، فراندیش، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵. (۱۶) –مجید، مختاری، تجزیه و تحلیل اجمالی مقاطع و مراحل جنگ ایران و عراق، فصلنامه‌ی بررسیهای نظامی سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۷۳، ص ۴۱-۴۵. (۱۷) –دفتر نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، خطوط اصلی استراتژی آمریکا و اولویتهای اطلاعاتی آن در دهه ۹۰، مرداد ۱۳۶۹، ص ۲۰. (۱۸) –روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳. (۱۹) –پل، کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، محمود ریاضی، نشر خجسته، ۱۳۶۹. (۲۰) –بهاءالدین، پازارگاد، فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، نشر زوار، چ ۴، ۱۳۵۹. (۲۱) – greeno owen the glbalization of world politics edited by john baylis and steve smith oxford ۲۲) ۳۱۴ p ۱۹۹۷) –مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۲۳) –سیامک، کاکایی، نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، (فصلنامه خاورمیانه) شماره ۴، ۱۳۷۶، ص ۷۵. (۲۴) –هرایرد دکمیجیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳. (۲۵) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۴۹. (۲۶) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۳ بانک مرکزی، ص ۶۸. (۲۷) – مهران، کندری، ایدئولوژی، فصلنامه فرهنگ، کتاب نهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷. منبع: کانون اندیشه جوان

انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی

انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی نویسنده: حمیدرضا سیف چکیده انقلاب اسلامی ایران تنها برای بهبود وضع معاش مردم شکل نگرفت، بلکه فراتر از این، یک ماهیت ارزشی و دینی دارد و از این رو، اساسی ترین وصف انقلاب ایران، «اسلامی» بودن آن است. در این نوشتار، به راه‌های جهانی سازی انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدّن اسلامی اشاره شده است. احیای معنویت اندیشی دستاوردهای انقلاب در زمینه‌های گوناگونی قابل پژوهش و بررسی هستند. اما با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، آثار تربیتی و فکری آن بیش از همه اهمیت پیدا می کند. اگر انقلاب اسلامی فقط موجب ارتقای وضع معاش مردم شده و نوع حکومت را از استبدادی به نوعی دیگر، که قابل تحمل باشد تغییر می داد، چندان نمی شد بر کام یابی آن اصرار ورزید ;زیرا از انقلابی که وصف لازم آن «اسلامی» است، انتظاراتی فراتر از این مدّنظر هستند. انقلاب اسلامی ایران پدیده ای بی همتا بود که از پیش، تحلیلی برای آن وجود نداشت و حتی مبانی و مقدّمات شناخت آن از اندیشه‌های جدید، غایب بود. البته کسانی مثل آرنولد توین بی به جایگاه معنویت در حیات و تمدن بشری نیم نگاهی انداخته و تهی شدن از معنویت را موجب زوال آن دانسته و معتقد بودند: تمدن آینده از جایی غیر از غرب باید سربرآورد. اما این مختصر برای انقلابی عظیم با آثار سرشار و جاری بسیارش، به هیچ وجه کافی نبود. این انقلاب با بازگشت به حقایق فراموش شده فطری، دین را در منظر اندیشه بشری پررنگ و برجسته نمود و در دو سطح «ملّی» و «جهانی» چاره ای باقی نگذاشت، جز اینکه رویکردی نوین به دین، معنویت، انسان و جهان پدید آید. انقلاب اسلامی در حقیقت، نوعی اندیشه بر مبنای جهان بینی معنوی و متفاوت با علم و فناوری رایج بر پایه جهان بینی مادی از مغرب تاریخ حقیقت و مشرق جغرافیای گیتی به طلوع کشاند و انسان، جهان، جامعه و تاریخ را با روی و نمای الهی، موضوع دانش و اندیشه قرار داد. نتیجه این رویکرد تأمین مبانی تازه ای برای دانش و فضاها و شیوه‌های دست نخورده ای برای اندیشه بوده است. انقلاب ما تنها تحوّلی در جامعه و نظام سیاسی و اقتصادی آن نیست، بلکه دگرگونی در کیفیت حیات فردی و اجتماعی، اصلی ترین شاخص انقلاب اسلامی است که با گشودن راه هدایت و ایجاد معرفت متعالی و راستین، صورت واقعی خود را می یابد و می بالد. انقلاب اسلامی نمودار اندیشه ای معنوی است که می تواند رنجوری و ناتوانی علم و فناوری را در ساختن تمدن طلایی برای انسان‌ها برطرف کند. اندیشه معنوی و پاکی که از طریق انقلاب اسلامی در قلب تاریخ رسوخ کرد، منظری سبز و روشن به روی حیات بشری گشود که در چشم انداز آن، ظهور منجی جهانی بسیار نزدیک به چشم می آید. بنابراین، پرسش از چیستی و چرایی

دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو اندیشه، دو پیامد ارجمند به دنبال دارد: یکم. پاسخ به چیستی آن، گستره اثرگذاری انقلاب اسلامی در راستای اهداف اصیل و اولیه آن را تبیین می کند. دوم. پاسخ به چرایی، راه شکوفایی و توسعه ثمربرداری در این عرصه را فراخ می سازد. دگرگونی در اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی کاستی‌ها و ناراستی‌های بسیاری از نظریات را در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی آشکار نمود که در ادامه، به مواردی از آن ها، فهرستوار اشاره می شود: ۱. نظریه‌های مارکسیستی انقلاب، با انقلاب اسلامی ایران زیر سؤال رفتند ;زیرا تاریخچه محتومی که در این نظریات برای انقلاب‌ها نوشته شده بود، در انقلاب اسلامی رخ نداد. مارکسیسم سیر جوامع را از کشاورزی به سرمایه داری و پس از انقلاب، رسیدن به جامعه کمونیستی می دانست. انقلاب اسلامی ایران بر خلاف این سیر، از بافت سنّتی به انقلاب غیرکمونیستی رسید.۱ همچنین اعتقاد به اینکه «دین افیون ملت هاست»، با خروش دینی مردم انقلابی ایران، تهی و تباه گردید. حتی نظریه پردازان مارکسیسم ساختارگرا، که می کوشیدند نظریه مارکسیستی انقلاب را بازسازی و اصلاح کنند، در برابر انقلاب ایران به ضعف تحلیل‌های خود اعتراف کردند.۲ تدا اسکاچپول، از متفکران مارکسیسم ساختارگرا، معتقد بود: یک انقلاب سیاسی با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی صورت می گیرد و در این انقلاب، منازعات طبقاتی نقشی ندارند. اما یک انقلاب اجتماعی عبارت است از: انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه، که اغتشاشات طبقاتی از پایین جامعه همراهی و در بخشی حمل می شود. چنین انقلابی در شرایط ویژه اجتماعی ـ ساختاری و بین المللی صورت می پذیرد ;مثلا، فشار سیاسی بین المللی یا شکست دولت در یک جنگ نظامی.۳ اما انقلاب ایران نشان داد که موضوع طبقات و کشمکش و تضاد میان آن‌ها بدون مبنا بود، بلکه این انقلاب با قدرت فکر و فرهنگی اسلام شیعی و بدون شرایط خاص بین المللی، به پیروزی رسید ;انقلابی سیاسی اجتماعی که هم روابط قدرت را دگرگون کرد و هم در ساختار اجتماعی و نهادهای آن تحولی ژرف پدید آورد و حتی بر معادلات و روابط بین المللی نیز آثار قابل توجهی بر جای نهاد. ۲. نظریه پردازانی که انقلاب‌ها را بر اساس نظام «اقتصاد جهانی» تحلیل می کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصری همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین را بیشتر مورد توجه قرار دادند.۴ ۳. نظریه «ولایت فقیه» با انقلاب اسلامی، وارد عرصه اندیشه‌های سیاسی شد و پژوهش‌های گسترده ای را در این وادی رقم زد، تا جایی که امروز، مطالعه نظریه‌های دولت، بدون شناخت نظریه ولایت فقیه ناقص می ماند. ۴. تأثیر بسزای انقلاب اسلامی بر نظریه‌های جامعه شناسی دین، اهمیت فراوانی دارد. پیش از این، دین را در فرایند افسون زدایی از جامعه و تحقق عقلانیت و بلوغ عقلی در سیر تکامل خطی جامعه، رو به کاهش می دیدند.۵ ولی انقلاب اسلامی تکاپویی کامیاب بر خلاف همه این اندیشه‌های خام بود. رویاوری جهانی به دین از مهم ترین پیامدهای تاریخ ساز انقلاب اسلامی، اقبال مردم جهان به اسلام و دین به معنای عام است. رواج اندیشه‌های اسلام خواهی در بین مسلمانان، تقویت و تعمیق بیداری اسلامی، پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی و خاورمیانه۶ و رشد اسلام گرایی در غرب و شرق دور، همه از کارکردها و رهاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تحوّلاتی است که در تفکرات مردمان و فراتر از جغرافیای سیاسی این انقلاب رخ داده اند. انقلاب اسلامی حتی سبب شد که پیروان ادیان دیگر به دین خود رویکردی تازه داشته باشند و با ایمان هر چه بیشتر به دین خود اقبال ورزند. جان نیزبیت و باتریشیا آبردین در کتاب دنیای ۲۰۰۰ می نویسند: «در آمریکا، نسلی که در طی دهه ۱۹۷۰ هرگونه مذهب سازمان یافته را مردود می شمرد، امروز همراه با فرزندان خود به نیایشگاه‌ها بازمی گردد... یهودیان تجدیدنظر طلب، که پنجاه سال پیش هرگونه اشاره به رویدادهای ماورای طبیعی را از کتاب‌های دعا حذف کرده بودند، اینک ارجاع مجدّد به معجزات، اسطوره‌ها و ظهور مسیح را در دستور کار خود قرار داده اند. مورمون‌ها (mormon) سال ۱۹۸۷ را به دلیل جذب ۲۷۴۰۰ گرونده جدید بهترین سال تاریخ ۱۵۸ ساله خود اعلام کردند. جشنواره‌های محلی و ناحیه ای مذهب «شینتو» (shinto) در ژاپن همزمان با مراسم آیینی چرخه‌های زندگی و بازگشت به معابد، رونقی تازه یافته است. ...جوانان چینی و اتحاد شوروی (سابق) به رغم فضای ضد مذهبی مدارس خود، با کنجکاوی به مجامع

مذهبی نظر دوخته اند و در نهایت، ریشه همه این تحولات را یافته و می نویسند: نوعی نیروی سیاسی توانمند بر اساس اصول گرایی اسلامی ایران، افغانستان و کشورهای عرب را فرا گرفته و طبقات متوسط غربی شده ترکیه و مصر را هم تحت تأثیر قرار داده است.»۷ هارود رو کوکسی، یکی از مدرّسان الهیات دانشگاه «هاروارد»، می گوید: «پیشگویان سه دهه پیش تر، که خبر از عقب نشینی مذهب در برابر تجدّد می دادند، به هیچ وجه نمی توانستند روند احیای مجدّد مذاهب را پیش بینی کنند.»۸ شلوغ شدن کلیساها، برگزاری همایش هایی در باب «رابطه علم و دین»، نظرسنجی هایی که نشان دهنده انفجار معنویت گرایی در متن تمدن غرب هستند،۹ علاقه والدین به افزایش آموزش‌های دینی در مدارس، توسعه انجمن‌های مذهبی و حتی ابراز دین داری و یاد خدا در نطق‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا و رشد شاخص تولید و استقبال از فیلم هایی با موضوعات دینی و افزایش ۲۰ درصدی چاپ کتاب‌های مذهبی در برابر رشد ۶ درصدی سایر کتاب‌ها در آمریکا۱۰ همه حاکی از رویاوری جهانی دین هستند. هفته نامه فرانسوی آبزرواتر از قول آندره مالرو می نویسد: «قرن ۲۱ یا وجود نخواهد داشت و یا قرن مذهب خواهد بود.» سپس می افزاید: «پیش بینی مالرو به حقیقت پیوسته است.»۱۱ هزار ساغر آب حیات پس از انقلاب اسلامی، با کانونی شدن اسلام در داخل کشور، به طور طبیعی و منطقی، توجه و تفکر اندیشمندان به اسلام افزایش یافت و بحث‌های علمی در این باره، امروز ما را به جایی رسانده است که از «جنبش نرم افزاری» و نظریه پردازی بر اساس مبانی دینی در حوزه علوم انسانی سخن می گوییم و طرح‌های جدید و پویا به منظور تولید دانش، مطرح شده اند و این اساسی ترین مرحله تمدن سازی و تحوّل تاریخ است که انقلاب اسلامی آن را پدید آورده و می رود تا بر تمامی اندیشه‌های کفرآمیز و دانش‌های برآمده از آن خط بطلان بکشد. انقلاب اسلامی واقعه ای بود که علوم انسانی را در دو بُعد اثباتی و آرمانی به جهش رساند و روح تازه ای در آن‌ها دمید. پس از انقلاب اسلامی، می توان از حکومت اسلامی و ساز و کارها و نهادها و روابط قدرت در آن سخن گفت و حکومت آرمانی اسلام را نیز به عنوان آرزویی دست یافتنی ترسیم کرد. پس از انقلاب، می توان جامعه ای را مطالعه کرد که به طور نسبی ساختارها و روابط اجتماعی آن بر مبانی دین استوارند و کارکرد ساختارها و عناصر گوناگون اجتماعی آن با انگیزه‌های معنوی و در چارچوب احکام اسلامی تحقق می یابند ;جامعه ای که مردم سالاری در آن تعریفی دینی پیدا می کند و همه چیز بر پایه اراده مردمی است که با ایمان و عمل دینی زندگی می کنند. همچنین وضعیت آرمانی چنین جامعه ای با جامعه آرمانی کمونیستی و لیبرالیستی کاملا متفاوت است. روان شناسی، هنر، اقتصاد، مدیریت و سایر حوزه‌های مطالعات انسانی با ارزش‌های جدیدی که انقلاب اسلامی طرح نمود، تفسیری تازه یافته و فضایی بکر برای اندیشه و تفکر به وجود آورده که لبریز از میوه‌های نچیده است. نظریه‌های جدید در فلسفه هنر، که از سوی اندیشمندان مسلمان، به ویژه شهید آوینی مطرح شدند;۱۲ تلاش هایی که برای طرّاحی «نظام اقتصاد اسلامی» در سطح خرد و کلان صورت می گیرند;۱۳ طرح نظریات و پژوهش‌های نوین در روان شناسی که به جای مطالعه رفتار و ذهن یک نوع حیوان مترقّی، به پژوهش در ژرفای هستی انسانی، که مقام خلیفهٔ الهی دارد، می پردازند;۱۴ طرح دیدگاه‌های معنوی درباره درمان و سلامت و روش‌های پزشکی با تکیه بر ابعاد معنوی و روحانی وجود انسان;۱۵ و کتاب هایی که در حوزه مدیریت اسلامی نگاشته شده اند، ۱۶ همه در پرتو تحوّلی مبارک به وجود آمده اند که ارزش‌های الهی و دینی را به جای ارزش‌های موهوم مادی نشانده اند. گشایش گره‌های فکری انقلاب اسلامی افزون بر پرتوافشانی در علوم، با رساندن امواج اندیشه‌های معنوی به کویر خشکیده فلسفه و علم معاصر، آثار بسزایی بر جای نهاد. در چند قرن گذشته، این پندار به وجود آمده بود که اندیشیدن و پژوهش، با مبانی مادی و روش تجربی، دانش را بی طرف می کند و جهانی به پیش می برد.۱۷ اما نظریات جدید در فلسفه علم نشان می دهند که تجربه‌ها و استنتاجات برآمده از آن ها، به ناچار تابع مبانی و ارزش هایی هستند که زیرساخت فرضیه‌های علمی را تشکیل می دهند.۱۸ در این بحران، دو راه فراروی علم است: یا اینکه بپذیرد همه ارزش‌ها شخصی و ناپایدارند و ملاکی برای برتر نهادن ارزش‌های گوناگون وجود ندارد و در نتیجه، علم به سوی نوعی هرج و مرج پیش می رود ;چنان که برخی از نظریات جدید فلسفه علم در غرب به این

سو رفته اند;۱۹ و راه دوم این است که ملاکی برای شناخت ارزش‌های برتر و حتی صحّت و سقم آن‌ها بیابیم تا ارزش‌های درست و نادرست را معرفی نماید و این تنها راه سامان یافتن علم است. انقلاب اسلامی ایران در روزگاری، که بحران بازنمایی و کاشفیت علوم جدید را گرفتار کرده بود، با طرح ارزش‌های معنوی به گونه ای جذّاب و تأثیرگذار، مبانی و منظرهای نوینی را به اندیشمندان معرفی کرد که با آن می توانند علم راستین را از علوم پندارین جدا سازند و علم حقیقی را به پیش برند.۲۰ بدین سان، آثار انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه، به پرسش‌های بی جواب امروز، پاسخ شایسته ای داد: پرسش هایی که حتی متن سؤال آن ها، هنوز برای اندیشمندان به خوبی معلوم نشده بود و تنها حیرت آن ظهور کرده بود. پرسش از رابطه علم و ایمان و معنویت، انواع علل غیرمادی در توضیح پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، و کارکردهای غیر مادی علم از این جمله است. امروزه برای پاسخ بسیاری از مجهولات، پژوهش هایی در قلمروهای فراطبیعی انجام شده اند.۲۱ از فیزیک تا روان شناسی به اندیشه‌های عرفانی و فراطبیعی متمایل گشته اند، اما سرانجام، آموزه‌های ناب دین حق گره گشا خواهند بود. هم از این روست که حضرت امام خمینی(قدس سره) در نامه ای که به سران ابر قدرت رو به زوال شرق نوشتند، آنان را دعوت کردند تا نخبگانشان را به قم بفرستند و آثار بزرگان حکمت و عرفان اسلامی را مطالعه کنند. تداوم انقلاب در گرو تولید دانش ثمرات و اثرات انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تفکر، مرهون درخشندگی ارزش‌های معنوی و دینی است. دگرگونی ارزش‌ها موجب شد تا در سطح ملّی و جهانی،۲۲ اندیشه‌ها تحوّل یابند و منوّر گردند و از این انفجار نور، در هر نقطه ای از جهان پرتوی افتد. اگر این ارزش‌ها به درستی کشف و تبیین و ترویج شده، رابطه منطقی آن‌ها با علوم و شیوه‌های اندیشیدن بر اساس آن‌ها مهندسی شود، تولید دانش و اندیشه به عنوان نرم افزار تمدن اسلامی، راه رشد و بالندگی خواهد پیمود و دیگر اندیشه‌های پراکنده معنوی، که در پرتو انقلاب به وجود آمدند، مورد تهدید هضم و افول در نظریات رایج و مشهور قرار نمی گیرد. پس از انقلاب، اندیشه‌های معنوی بر اثر درخشش ارزش‌های معنوی به وجود آمدند. اما اگر این ارزش‌ها کم رنگ شوند، این اندیشه‌ها نیز رنگ باخته، از معنا تهی می گردند. بدین روی، حفظ و رشد و نهادینه شدن اندیشه و دانش معنوی باید با ارزش‌های معنوی پشتیبانی شود و با آن ربط مستقیم دارد. برای آنکه انقلاب اسلامی به هدف عالی خود ـ یعنی تمدن اسلامی ـ برسد، «جنبش نرم افزاری» و توسعه اندیشه معنوی در گستره دانش بشری لازم است. این جنبش فکری، همان گونه که در روش بزرگانی همانند شهید مطهّریبوده و اصل انقلاب را تحقق بخشیده، در تحقق اهداف انقلاب نیز ضروری است و تلاش و توفیق در این راه، گذر از مراحل ذیل را می طلبد: ۱. شناخت اندیشه‌های مرجع و مرجع‌های اندیشه در حوزه تفکر معنوی: به جای آنکه ذهن خود را در نظریات دانشمندان غیردینی، که با مبانی مادی اندیشه، نظریاتی را پدید آورده اند، غرق سازیم، می توانیم به ژرف کاوی در آثار و آراء بزرگانی همچون علّامه جعفری، علّامه طباطبائی و حضرت امام خمینی(قدس سره)بپردازیم. و به تبیین و تحلیل و نقد آن‌ها بپردازیم و خود را با اندیشه هایی که سرچشمه معنوی دارند، درگیر کنیم و پژوهش در شاخصه‌های گوناگون علوم انسانی، فلسفه و هنر و ادبیات را بر اساس این نظریه‌ها سامان دهیم. ۲. آشنایی با اندیشه‌های رایج در جهان علمی امروز: بی تردید، اگر بخواهیم نظریه ای ارائه دهیم که جهانی باشد، باید در جهت حل مشکلات علمی و به زبان رایج علمی بیان شود. همین امر، ضرورت آشنایی با محصولات تفکر بشری را بدیهی می سازد. ۳. کشف نیازهای فکری و پیرایش و شفاف کردن پرسش‌های بی پاسخ علمی: طرح پرسش، نطفه تولید اندیشه است و این پرسش‌ها باید از نوعی باشند که بیشتر دانشمندان با آن‌ها درگیر هستند نه پرسش‌های شخصی. ۴. رجوع به اندیشه‌های مرجع معنوی و یافتن پاسخ‌های مناسب و تولید نظریه برای گشودن گره‌های علمی: شهید مطهّری پس از شناخت مسئله و شفاف کردن آن، با رجوع به آراء معنوی بزرگانی همچون علّامه طباطبائی و ملّاصدرا، پاسخ مناسب را از لابه لای تحلیل و تبیین و نقد و تعدیل و تکمیل آن نظریات بیرون می کشید. ۵. طرّاحی و تولید نظریات معنوی به زبان علمی که مناسب با فضای حوزه‌های گوناگون علمی باشد و با حوزه مربوط، ارتباط مؤثری برقرار کند: در این روند، علوم و دانش‌های جدید بر مبنای آموزه‌های دینی بازخوانی و اصلاح و تزکیه می شوند و با

نوشیدن از سرچشمه‌های وحی و ولایت می بالند و نرم افزار تمدن اسلامی به دست می دهند ;دانش هایی که بتوان با در کار آوردن آن‌ها مطابق ارزش‌های غایی دین و در راستای اهداف معنوی زندگی کرد. بدین سان، ارزش‌های معنوی از طریق اندیشه‌های معنوی به شهر آشفته دانش بشری راه یافته، با رشد و کمال علمی و معنوی انسان، بنای بی بنیاد علوم سکولار فرو ریخته و دانش و اندیشه، رنگ و بوی معنوی می گیرند و با دگرگونی دانش و نگرش انسان، حیات فردی و جمعی تحوّل یافته، انقلاب اسلامی به کمال تحقق و تمدن سازی می رسد. نتیجه آن که انقلاب اسلامی و دانش و اندیشه مبتنی بر ارزش‌های معنوی و دینی دست در دست هم، یکدیگر را بالا می کشند. پی نوشت : ۱ـ عبدالوهاب فراتی، ابعاد ناشناخته انقلاب، دبیرخانه مجمع گروه های معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷. ۲ـ ر.ک: تدا اسکاچپول، دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران. ۳ـ همو، دولت ها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶. ۴ـ عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۲. ۵ـ مقصود فراستخواه، دین و جامعه، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱ـ۱۵۷. ۶ـ انقلاب اسلامی زمینه ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵ـ۲۵۵. ۷ـ جان نیزبیت و پاتریشیا آبردین، دنیای ۲۰۰۰، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. ۸ـ همان، ص ۴۱۹. ۹ـ بیش از ۸۰ درصد مردم آمریکا خود را افرادی دینی معرفی می کنند. (میراحمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۷۵.) ۱۰ـ همان، ص ۸۵ـ۹۷. ۱۱ـ همان، ص ۸۴. ۱۲ـ گروه مطالعاتی شهید آوینی، مبانی نظری هنر شهید آوینی، تهران، نبوی، ۱۳۷۴. ۱۳ـ برای نمونه می توان آثار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی را ذکر کرد. ۱۴ـ نگارنده، خودشناسی عرفانی، قم نشاط، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶. ۱۵ـ همو، مبانی انسان شناختی تأثیر معنویت در سلامت (چکیده مقالات همایش «گفتوگوی علم و دین»)، مرکز تحقیقات علوم پزشکی کشور، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲. ۱۶ـ محمّد محمّدی ری شهری، مدیریت اسلامی، و چند اثر دیگر در این باره که از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم انتشار یافته اند. ۱۷ـ حمید پارسانیا، علم و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، بخش اول، فصل دوم. ۱۸ـ آلن چالمرز، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، فصل سوم، تهران، سمت، ۱۳۷۸، ص ۴۷. ۱۹ـ پاولی فایرابند، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۳۹ـ۴۷. ۲۰ـ حمید پارسانیا، پیشین، بخش دوم. ۲۱ـ ر.ک: لیاواتسن، فوق طبیعت، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارزمند، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷. ۲۲ـ ثریا مکنون، جرعه جاری، به کوشش علی ذو علم، نقش انقلاب اسلامی در تحوّل ارزش ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۴. منبع: فصلنامه معرفت

گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸

گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ *خلاصه : در این گزارش سعی شده است سیر تاریخی توسعه فناوری نانو در ایران از اسفند ۱۳۷۹ تا آبان ۱۳۸۸ به صورت خلاصه ارائه شود. در ضمن این تاریخچه، رویکردهای اصلی ستاد ویژه توسعه فناوری نانو و اقدامات اصلی در حوزه های مختلف ترویج، توسعه منابع انسانی، زیرساختهای توسعه فناوری، تجاری سازی و روابط بین الملل بیان شده است. *امروز آبان ۱۳۸۸ • ایران پانزدهمین کشور دنیا در تولید علم در زمینه فناوری نانو و رتبه اول بلامنازع در منطقه و کشورهای اسلامی است •. بیش از ۱۶۰۰ عضو هیئت علمی و حدود ۲۰۰۰ محقق کارشناس ارشد و دکتری در زمینه فناوری نانو در دانشگاه‌های کشور مشغول به تحقیق و پژوهش هستند و بیش از ۳۵۰۰ پایان نامه تحصیلات تکمیلی در این زمینه انجام شده است •. حدود ۳۰ شرکت بزرگ و کوچک به تولید محصولات مبتنی بر فناوری نانو مشغول هستند و برخی از محصولات آنها به بازارهای خارجی صادر می‌شود •. بیش از ۷۰ شرکت کوچک و متوسط در حال توسعه فناوری برای ورود به بازار هستند • ایران متولی شبکه فناوری نانو در میان کشورهای عضو اکو است •. ایران عضو فعال کمیته بین ا لمللی استانداردسازی فناوری نانو و عضو گروه مشاوران رئیس این کمیته است •. یونیدو (سازمان توسعه‌ی صنعتی سازمان ملل متحد) مرکز تحقیقات فناوری نانو در

ایران را ایجاد کرده و ماموریت به‌کارگیری فناوری نانو در آب و پساب را به آن واگذار کرده است •. در طول هشت سال، زنجیره‌های علم و فناوری نانو در ایران یک به یک شکل می‌گیرد و همه به نوعی برای تولید ثروت از این فناوری گام برمی‌دارند. *سیر فناوری نانو در ایران سال ۱۳۷۹ اولین جرقه‌های توجه خاص کشورها و دولت‌ها به فناوری نانو در جهان زده می‌شود. تا قبل از این فقط در برخی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی، آن هم به صورت پراکنده، تحقیقات در زمینه فناوری نانو انجام می‌شد. آرام آرام با شناخته شدن اهمیت و بزرگی این فناوری، و نقشی که درآینده‌ی فنی و اقتصادی دنیا دارد، کشورهای بزرگ و پیشرفته برای بهره‌گیری از فرصت این فناوری برای بیشتر کردن فاصله خود با دنیا، وارد میدان مسابقه می‌شوند. هرچند موج‌های علمی و فنی معمولاً- با یک فاصله زمانی چند ده ساله به ایران می‌رسد، اما فناوری نانو در ایران، مسیری غیر از دیگر فناوری‌ها را در پیش می‌گیرد. روز اول اسفند ۱۳۷۹ مرحوم دکتر ابتکار، مشاور رئیس جمهور وقت، در نامه‌ای به رئیس جمهور، مطرح شدن موضوعی جدید با عنوان فناوری نانو را به ایشان اطلاع می‌دهند و می‌خواهند که این موضوع بررسی شود. نامه به دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری ارجاع می‌شود و یک تیم از کارشناسان این دفتر، مسئول مطالعه و بررسی کم و کیف این موضوع می‌شوند. *سال ۱۳۸۰ این تیم مطالعاتی با عنوان کمیته مطالعات سیاست فناوری نانو تحقیقات خود را ادامه می‌دهد. با تشکیل این کمیته، سایت فارسی فناوری نانو و چاپ یک خبرنامه آغاز می‌شود و فعالیت ترویجی برای مخاطبان مختلف کلید می‌خورد. این کمیته، اولین همایش ملی فناوری نانو را روزهای ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۰ برگزار می‌کند. این برنامه، زمینه‌ای می‌شود برای شناخت و برقراری ارتباط با محققان فناوری نانو و به‌خصوص چند نفر از ایرانیانی که خارج از کشور در زمینه نانو سابقه‌ی تحقیقاتی خوبی دارند و بعداً همکاری‌های علمی با دانشگاه‌های ایران را ادامه می‌دهند. *سال ۱۳۸۲- تشکیل ستاد در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۸۲ ستاد ویژه توسعه فناوری نانو به ریاست معاون رئیس جمهور و عضویت وزارت‌خانه‌های امور اقتصاد و دارایی، بهداشت درمان وآموزش پزشکی، جهاد کشاورزی، صنایع و معادن، علوم تحقیقات و فناوری، رئیس سازمان وقت مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، رئیس دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری و تعدادی از مدیران و محققان تشکیل می‌شود. وظایفی که برای ستاد تعیین می‌شود از این قرار است: ۱. تصویب اهداف، راهبردها و سیاست‌های کلان و برنامه ملی توسعه فناوری نانو ۲. تقسیم وظایف کلّی دستگاه‌ها و تعیین ماموریت‌های بخشی و هماهنگی آنها در قالب برنامه بلند مدت ده ساله ۳. نظارت عالی بر تحقق اهداف و برنامه‌ها دبیرخانه ستاد در دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری قرار می‌گیرد و مهندس سجادی، رئیس وقت این دفتر و سفیر فعلی جمهوری اسلامی ایران در روسیه، به عنوان دبیر ستاد انتخاب می‌شود. از همان ابتدای تشکیل ستاد، تدوین برنامه ده ساله برای توسعه فناوری نانو در دستور کار قرار می‌گیرد. جلسات ستاد فناوری نانو با ریاست معاون اول رئیس جمهور و بعضاً با حضور رئیس جمهور هر شش ماه یک بار تشکیل می‌شود و نمایندگان تام الاختیار اعضای ستاد، هر ماه یک بار جلسه‌ای با عنوان شورای هماهنگی تشکیل می‌دهند. *سال ۱۳۸۳ – تدوین سند در دی ۱۳۸۳ وزیر علوم در دیدار رهبر معظم انقلاب با رؤسای دانشگاه‌ها، به فعالیت‌های ستاد فناوری نانو برای برنامه‌ریزی و توسعه این فناوری اشاره می‌کنند و مقام معظم رهبری با تأکید بر لزوم اهمیت پیشگامی در این زمینه می‌فرمایند": موضوع را زود فهمیده‌ایم. یعنی نگذاشتیم بعد از چهل سال بفهمیم که چنین چیزی در دنیا پدید آمده است. در اوایل کار این موضوع را فهمیده‌ایم و الان هم دنبالش هستیم. اگر... بودجه داده شود، تشویق بشود و افرادی برای پیگیری این کار گماشته شوند، خواهید دید دیری نخواهد گذشت که در سطح اول دنیا قرار خواهیم گرفت ".همزمان با شروع کار تدوین برنامه ده ساله، اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت در چهار حوزه‌ی ترویج، توسعه منابع انسانی، زیرساخت آزمایشگاهی و طرح‌های کوتاه‌مدت آغاز می‌شود. *سال ۱۳۸۴ – تصویب سند راهبرد آینده تلاش‌های کارشناسی برای تدوین سند بلندمدت توسعه فناوری نانو در مرداد ۱۳۸۴ به نتیجه می‌رسد و هیئت دولت در جلسه ۲/۵/۱۳۸۴ این سند را تصویب و در تاریخ ۱۰/۵/۸۴ آن را ابلاغ می‌کند . طبق سند ده ساله‌ی راهبرد آینده، ایران باید تا سال ۱۳۹۳، به رتبه پانزدهم دنیا در فناوری نانو دست یابد و مسیر توسعه باید به گونه‌ای

باشد که: توسعه فناوری نانو موجب تولید ثروت و ارتقای کیفیت زندگی مردم شود. ارائه گزارش فناوری نانو به مقام معظم رهبری در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۴ دبیر و تعدادی از اعضای ستاد در حضور مقام معظم رهبری گزارشی از فعالیت‌های این ستاد و برنامه‌های آن در آینده را به ایشان ارائه می‌کنند. ایشان ضمن ابراز خرسندی از فعالیت‌های صورت گرفته، برای تسریع در روند توسعه‌ی این فناوری، می‌فرمایند: ما قله فناوری نانو را زود شناخته‌ایم؛ حال دو چیز مهم است: یکی همت شماست که حتما در این مساله کوتاه نیایید و از همه همت و توانایی‌هایتان استفاده کنید. منظورم از همه همت و توانایی، همان دایره وسیعی است که شما در برنامه فناوری نانو در نظر گرفته‌اید؛ یعنی دانشمندان سرتاسر کشور، شبکه آزمایشگاهی سرتاسر کشور و حتی دانشجو، دانشگاهی و دانش آموز. از همه اینها استفاده کنید. و دوم کمک‌هایی که باید بشود و پشتیبانی مالی لازم که با توجه به سرمایه‌گذاری دولت‌های جهان و هدف‌گذاری کسب یک تا دو درصد بازار جهانی، برای رسیدن به آن باید بودجه‌ای معادل دو درصد سرمایه‌گذاری دولت‌های جهان به این برنامه اختصاص داده شود... جایگاهی هم که برای این کار در نظر گرفته شده است باید همین ستاد ریاست جمهوری باشد. برای شما همین نقش ستادی خوبست ولی در ابتدای کار ناچار هستید در بعضی بخش‌ها در اجرا هم وارد شوید تا حرکت شکل بگیرد *".ترویج و آموزش فناوری نانو بسترسازی فکری و آماده کردن ذهن افراد و نهادها برای پذیرش فناوری نانو، لازمه‌ی توسعه‌ی پایدار آن است. به این منظور، ترویج نانو برای گروه‌های مخاطب خاص و آموزش مبانی علمی و فنی این عرصه به دانش آموزان در دستور کار کمیته مطالعاتی و سپس ستاد فناوری نانو قرار می‌گیرد. راه‌اندازی سایت فناوری نانو برای دانش آموزان، برگزاری و حمایت از بیش ۲۵۰ همایش ترویجی و آموزشی برای دانش آموزان و دبیران، انتشار مجلات و بولتن‌های آموزشی، تدوین و انتشار کتاب‌های و CDهای آموزشی، از جمله کارهایی است که هر کدام با هدفی خاص و برای مخاطبان خاص طراحی و اجرا می‌شود. *توسعه منابع انسانی از ابتدای سال ۱۳۸۳ برنامه‌ای برای توسعه منابع انسانی با عنوان برنامه حمایت تشویقی آغاز می‌شود، که هدف اصلی آن، ایجاد انگیزه در بین پژوهشگران کشور برای جهت دادن تحقیقات آنها به سوی فناوری نانو است. در برنامه حمایت تشویقی، به محققانی که فعالیت پژوهشی در زمینه فناوری نانو انجام می‌دهند مبالغی به عنوان تشویقی پرداخت می‌شود. با شروع برنامه حمایت تشویقی، گردآوری اطلاعات پژوهشی و تشکیل بانک‌های اطلاعاتی جامع فناوری نانو نیز آغاز می‌شود، که هم‌اکنون کارنامه کلیه‌ی افراد و مراکز و مؤسسات کشور را در خود دارد. برنامه حمایت تشویقی، پس از گذشت پنج سال، البته با تغییرات اندکی، هنوز در حال اجراست. *شبکه آزمایشگاهی با آغاز تحقیقات فناوری نانو، نیاز به تجهیزات پیشرفته و دقیق برای ساخت و اندازه‌گیری مواد در مقیاس نانومتری رو به افزایش می‌گذارد. با ارزیابی تجهیزات موجود و نیازمندی‌های کشور، راهکار شبکه‌سازی برای آزمایشگاه‌های نانو پیشنهاد می‌شود و شبکه آزمایشگاه‌های فناوری نانو تشکیل می‌شود. آموزش تکنسین‌ها، تعمیر و کالیبراسیون دستگاه‌ها، ارائه حمایت مالی برای ارتقاء و خرید تجهیزات جدید، ارائه مشاوره برای خرید تجهیزات و کمک به اخذ استانداردهای بین المللی، از خدماتی است که شبکه به آزمایشگاه‌های عضو ارائه می‌کند. *سال ۱۳۸۵ – تداوم فعالیت‌ها در دولت نهم روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵، شورای عالی انقلاب فرهنگی در پانصد و هشتاد و دومین جلسه خود، ضمن تأکید بر اجرای دقیق" سند راهبرد آینده "به عنوان برنامه ۱۰ ساله توسعه فناوری نانو، سیاست‌ها و راهبردهای توسعه و ارتقای این فناوری در کشور را تصویب می‌کند. در ۱۶ بهمن ۱۳۸۵ با تشکیل معاونت علمی ریاست جمهوری، ستاد به عنوان زیرمجموعه این معاونت ادامه فعالیت می‌دهد. *مشارکت ایران در تلاش بین المللی برای استانداردسازی نانو اواخر سال ۸۳ حرکت بین المللی برای استانداردسازی فناوری نانو آغاز می‌شود. پیشنهاد تشکیل یک کمیته برای استانداردسازی فناوری نانو در سازمان بین المللی استاندارد (ISO) مطرح و تصویب می‌شود. این کمیته با عنوان ISO/TC۲۲۹ با حضور ۲۳ عضو فعال و ۷ عضو ناظر تشکیل می‌شود. ایران از ابتدا به عنوان عضو اصلی این کمیته پذیرفته می‌شود و گارگروهی را با مدیریت مشترک ستاد و سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، به صورت متناظر با کمیته بین المللی تشکیل می‌دهد. کمیته استانداردسازی فناوری

نانوی ایران به صورت مستمر و فعال در نشست‌های شش ماهه‌ی کمیته بین المللی حضور می‌یابد. *نشست‌هایی که با حضور ایران برگزار می‌شود. تاریخ نشستکشور سوم۱۲تا۱۷/۹/۱۳۸۵کره جنوبی چهارم۱۳ تا ۱۸/۳/۱۳۸۶آلمان پنجم۱۲تا۱۶/۶/۱۳۸۶سنگاپور ششم۶تا۱۰/۳/۱۳۸۷فرانسه هفتم۲۷تا۳۱/۸/۱۳۸۷چین هشتم۱۸تا۲۲/۳/۱۳۸۸آمریکا اجلاس ششم در فرانسه، میزبانی دوازدهمین اجلاس این کمیته که در سال ۲۰۱۱ برگزار خواهد شد، به ایران داده می‌شود. در اجلاس هشتم درآمریکا نیز، ایران به عضویت گروه مشاوران رئیس این کمیته درمی‌آید.یکی از اولین پیشنهادها برای تدوین استاندارد بین المللی فناوری نانو از سوی ایران ارائه می‌شود. پیشنهاد ایران مبنی بر روش استاندارد دسته‌بندی نانومواد بعداً مورد تایید ایزو قرار گرفته روند تبدیل به یک استاندارد بین المللی را طی می‌کند. *روابط بین المللی به علت نوپا بودن فناوری نانو و پیش بینی‌هایی که برای آینده‌ی تجاری آن می‌شود، قدرت‌های بزرگ دنیا نهایت تلاش خود را می‌کنند تا آینده‌ی آن را دراختیار خود بگیرند. تشکیل نهادهای بین المللی و تصویب قوانین و استانداردها، یکی از ابزارهای این تصمیم است.نگاه ایران به روابط بین المللی بر این اساس است که، ما باید در نهادهای اصلی منطقه‌ای و بین المللی، حضور و نقش موثر داشته باشیم به گونه‌ای که، اگر در آینده کلوبی در دنیا برای فناوری نانو تشکیل شد، ایران باید یکی از اعضای موثر آن باشد. ایران در تعامل با کشورهای جهان، آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند:۱- کشورهایی که در فناوری نانو بالاتر یا هم‌سطح ایران هستند، که برای ارتباط با آنها، راهبرد توسعه‌ی مشترک فناوری و اعزام متخصصان به آن کشورها دنبال می‌شود.۲- کشورهایی که از لحاظ تجاری‌سازی و ورود به بازار، دارای توانمندی هستند. که همکاری مشترک شرکت‌های ایرانی با آنها دنبال می‌شود.۳- کشورهای پایین‌تر از ایران، که فروش محصول و خدمات آموزشی و فناوری از ایران به آنها مد نظر است. *برخی از نتایج این تلاش‌ها به این شرح است: تشکیل شبکه اکونانو پیشنهاد تشکیل این شبکه که توسط ستاد نانو ارائه شده بود در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به تصویب کشورهای عضو رسید و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۸ دفتر مرکزی این شبکه در مراسمی با حضور سفرای کشور های عضو و در محل ستاد نانو افتتاح شد. *عضویت در نانوفُروم آسیا نانوفروم آسیا، شبکه ای متشکل از کشورهای استرالیا، چین، هنگ کنگ، هند، اندونزی، کره، ژاپن، مالزی، نیوزلند، سنگاپور، تایوان، تایلند و ویتنام است که در سال ۲۰۰۴ بنیانگذاری شده است. ماموریت این شبکه ترویج، تحقیق، توسعه و صنعتی سازی فناوری نانو بین کشور های عضواست.ایران در سال ۸۸ به عضویت این فروم در آمد و در ششمین نشست آن در مهر ماه ۸۸ در تایوان، هیئت ایرانی، گزارشی از روند توسعه فناوری نانو در ایران ارائه کردند. *ایجاد مرکز تحقیقات فناوری نانو توسط یونیدو در ایران ایران در سال ۱۳۸۷ پیشنهاد تشکیل مرکز بین المللی فناوری نانو با محوریت آب و پساب را به سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد ارائه نمود. با این پیشنهاد، طرح ایجاد یک مرکز بین المللی فناوری نانو به صورت مشترک بین ایران و یونیدو در دستور کار طرفین قرار گرفت. تا اینکه در روز ۳ مهر ۸۸ سند ایجاد این مرکز در محل دفتر مرکزی یونیدو در وین امضا شد.این اولین مرکز بین المللی یونیدو در حوزه فناوری نانو خواهد بود و هدف آن، بهره‌گیری از فناوری نانو در حوزه‌های شیرین‌سازی و تصفیه آب و پساب در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف شده است. *برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی مانند: کنفرانس نانوی ایران و آلمان، اردیبهشت ۸۳؛ دانشگاه علم و صنعت ایران· کنفرانس نانوی ایران و روسیه، خرداد ۸۴؛ هتل المپیک · اولین کنفرانس نانوی ایران و هند، اردیبهشت ۸۷؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران· دومین کنفرانس نانوی ایران و هند، اردیبهشت ۸۸؛ دانشگاه اصفهان برخی ازدیگر رویدادها و ارتباطات بین المللی در حوزه فناوری نانو تاریخ رویداد توضیح ۱۴/۹/۱۳۸۳ نشست مدیران ستاد فناوری نانو با کمیته فناوری نانو آفریقای جنوبی باشگاه ریاست جمهوری ۷تا۹/ ۳/۱۳۸۴ سمینار مشترک فناوری نانو ایران و روسیه هتل المپیک ۱۳تا۱۴/۲/۱۳۸۴ برگزاری کنفرانس فناوری نانو ایران وآلمان دانشگاه علم و صنعت ۱تا۴/۸/۱۳۸۶ حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در روسیه روسیه ۸تا۱۰/۲/۱۳۸۷ برگزاری اولین کنفرانس فناوری نانو ایران و هند بیمارستان امام خمینی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۳۱/۲/۱۳۸۷ اولین نشست تشکیل شبکه اکونانو در ایران ایران ۲۴/۶ تا ۱/۷/۱۳۸۷ برگزاری دوره

آموزش فناوری نانو برای محققان برزیلی – به‌وسیله‌ی محققان ایرانی برزیل ۳/۱۲/۱۳۸۷ حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در ژاپن ژاپن ۱۵تا۱۷/۲/۱۳۸۸ دومین کنفرانس فناوری نانو ایران و هند دانشگاه صنعتی اصفهان ۱۳تا۱۵/۷/۱۳۸۸ دومین حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در روسیه روسیه *ارزیابی روند توسعه نانو در ایران مطابق سند راهبردی توسعه فناوری نانو، بناست ایران تا سال ۱۳۹۳ در هر سه شاخص علم، فناوری و بازار، به جایگاه پانزدهم دنیا در فناوری نانو دست یابد. بر این مبنا، رصد جایگاه ایران در این شاخص‌ها به صورت مستمر انجام می‌گیرد •. رتبه در تولید علم؛ با شاخص تعداد و کیفیت مقالات معتبر علمی ISI • رتبه در تولید فناوری؛ با شاخص تعداد پتنت‌های معتبر بین المللی • رتبه در اقتصاد نانو؛ با شاخص سهم بازار و میزان تولیدات فناوری نانو *رتبه ایران در تولید علم در نانو تلاش برای ارتقای رتبه علمی ایران در زمینه فناوری نانو از همان ابتدای تشکیل ستاد فناوری نانو آغاز می‌شود. برای این منظور، یک تیم کارشناسی مسئول ارزیابی رتبه ایران و ارائه آمار مستمر از این موضوع می‌شود. در اولین آمارها مشخص می‌شود که ایران در سال ۲۰۰۰، با ۹ مقاله مرتبط با فناوری نانو در رتبه شصتم دنیا قرار داشته است و در منطقه نیز پنج کشور ترکیه، مصر، عربستان، ازبکستان و ارمنستان جلوتر از ایران بوده‌اند. سال ۱۳۸۰ ما با انتشار ۱۷ مقاله به رتبه پنجاه و دوم جهان می‌رسیم. کشور ترکیه ۱۶ رده از ما جلوتر است و مصر تقریبا همتراز ایران است. در سال‌های ۸۱ و ۸۲ نیز ما هر سال ۳۰ مقاله مرتبط با نانو داریم و رتبه‌ی ایران در این سال‌ها به ترتیب ۴۸ و ۵۱ است و همچنان کشورهای ترکیه و مصر بالاتر از ما قرار هستند. در سال ۸۳، ایران از مصر پیش می‌افتد و با ۵۸ مقاله به رتبه چهل و دوم دنیا می‌رسد. از ابتدای سال ۸۴ ، برنامه‌ی حمایت‌های تشویقی، محققان دانشگاه‌های کشور را به تحقیق و پژوهش در زمینه فناوری نانو سوق می‌دهد و انتشار مقالات ایران، روندی صعودی می‌گیرد. در این سال ۱۳۲ مقاله از ایران در مجلات ISI چاپ می‌شود و ایران را به رتبه سی و ششم دنیا می‌رساند. اما از بین کشورهای منطقه، همچنان ترکیه بالاتر از ایران است. در سال ۸۵، تعداد مقالات ایران تقریباً دو برابر می‌شود و با ۲۸۱ مقاله، به جایگاه ۳۱ دنیا می‌رسد و ترکیه را دو پله جا می‌گذارد. این روند در سال‌های بعد نیز تداوم می‌یابد. به طوری که در سال ۸۶ ، محققان ما با ۴۶۵ مقاله جایگاه بیست و پنجم دنیا را کسب می‌کنند و فاصله‌ی خود را با کشورهای منطقه افزایش می‌دهند. سال ۸۷ یک افتخار دیگر کسب می‌شود؛ تا این سال، رژیم صهیونیستی از نظر تعداد مقالات فناوری نانو جلوتر از ایران بود، ولی در سال ۸۷ ایران با انتشار ۸۱۳ مقاله و کسب رتبه ۱۹ دنیا ، توانست این رژیم را نیز پشت سر بگذارد. و بالاخره در پایان ماه آگوست ۲۰۰۹ یعنی شهریور ۱۳۸۸، محققان کشورمان توانستند از نظر تعداد مقالات علمی به جایگاه پانزدهم دنیا برسند. یعنی شش سال پیش از پایان سند راهبردی، ایران در شاخص تولید علم به هدف این سند می‌رسد. رتبه ایران در تولید علم در زمینه فناوری نانو سال مقالات ISI رتبه ایران در جهان رتبه در کشورهای منطقه کشورهای منطقه بالاتر از ایران ۲۰۰۰ ۹ ۶۰ ۶ ترکیه، مصر، عربستان، ازبکستان و ارمنستان ۲۰۰۱ ۱۷ ۵۲ ۳ ترکیه (۳۶) ، مصر (۵۲) ۲۰۰۲ ۳۰ ۴۸ ۳ ترکیه (۳۵) ، مصر (۴۰) ۲۰۰۳ ۳۰ ۵۱ ۳ ترکیه (۳۴) ، مصر (۴۰) ۲۰۰۴ ۵۸ ۴۲ ۲ ترکیه (۳۴) ۲۰۰۵ ۱۳۲ ۳۶ ۲ ترکیه (۳۳) ۲۰۰۶ ۲۸۱ ۳۱ ۱ ترکیه (۳۴) رژیم صهیونیستی (۲۱) ۲۰۰۷ ۴۶۵ ۲۵ ۱ ترکیه (۳۲) رژیم صهیونیستی (۲۱) ۲۰۰۸ ۸۱۳ ۱۹ ۱ .... آگوست ۲۰۰۹ (شهریور ۱۳۸۸) ۸۳۴ ۱۵ ۱ *رتبه ایران در توسعه فناوری رتبه در توسعه فناوری، با دو شاخص تعداد پتنت‌ها و تعداد شرکت‌های مستقر در مراکز رشد، اندازه‌گیری می‌شود. بررسی تعداد اختراعات ثبت شده در دفاتر معتبر ثبت پتنت نشان می‌دهد که ایران در سال ۲۰۰۷ مجموعاً ۵ پتنت نانو داشته است که ۴ مورد آن در دفتر ثبت اختراع اروپا به ثبت رسیده و در رتبه بیست و دوم این دفتر قرار دارد. در سال ۲۰۰۸ میلادی تنها ۴ اختراع مرتبط با فناوری نانو از ایران ثبت می‌شود که ۳ مورد از آنها مربوط به دفتر ثبت پتنت اروپاست. با این آمار، ایران در سال ۲۰۰۸ در رده‌ی بیست و هفتم در دفتر ثبت پتنت اروپا قرار می‌گیرد. پیش بینی می‌شود با گسترش فعالیت‌های ترویجی و آموزشی و فعال شدن دفاتر خدمات پتنت در دانشگاه‌ها، این روند در سال‌های بعد رشدی صعودی داشته باشد و ایران پس از شاخص تولید علم بتواند در شاخص تعداد اختراعات نیز، قبل از اتمام دوره سند

راهبرد آینده به رتبه پانزدهم دنیا برسد. تعداد مراکز و هسته‌های رشد مرتبط با فناوری نانو نیز به عنوان دیگر شاخص فناوری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تا نیمه اول سال ۸۸ تعداد ۴۰ هسته‌ی نانویی در ۱۰ مرکز رشد جذب و مورد حمایت ستاد قرار گرفته‌اند. *محصولات ایران شرکت‌های ایرانی با طراحی و ساخت محصولات مبتنی بر فناوری نانو، در حال ورود به بازارهای داخلی و بین المللی هستند که تعدادی از آنها از این قرار است • ساخت چندین نوع از تجهیزات آزمایشگاهی ازجمله میکروسکپ STM، مغناطیس سنج و دستگاه کروماتوگرافی گازی. میکروسکپ STM علاوه بر مراکز تحقیقاتی داخلی، به کشور مالزی نیز صادر می‌شود • تصفیه آب با نانوفیلتراسیون. این سیستم ابتدا به صورت آزمایشی بر روی رودخانه کارون نصب و راه‌اندازی شد و هم اکنون در سطح وسیع‌تر در یکی از شهرهای خوزستان در حال پیاده شدن است • تولید انواع نانومواد از جمله فلزات و اکسیدهای فلزی • تولید نانولوله‌های کربنی در مقیاس بالا. روش تولید این ماده به صورت چندین پتنت بین‌المللی ثبت شده است. این ساختار کربنی در مصارفی همچون پایه‌ی کاتالیست‌های نفتی، ذخیره و هیدروژن و تولید کامپوزیت‌ها به کار می‌رود • تولید انواع محصولات ضد باکتری با استفاده از نانومواد • ساخت دستگاه‌های تولید کننده‌ی الیاف نانومتری در انواع آزمایشگاهی، صنعتی و قابل حمل • تولید بتن مقاوم در برابر خوردگی با استفاده از افزودنی‌های نانومتری • تولید نانوفیلترهای تصفیه کننده هوا، در چندین نوع خانگی، صنعتی و قابل استفاده در خودرو • تولید لوله‌های پلیمری بدون صدا برای آب و فاضلاب • تولید بسته‌بندی‌های مواد غذایی و میوه با هدف افزایش عمر محصولات • تولید قطعات نانوکامپوزیتی برای استفاده در خودرو • تولید انواع لباس‌های ضد آب و ضد لک • تولید کاشی و سرامیک‌های ضد لک • تولید مواد تثبیت کننده شن و خاک • شیشه‌های کنترل کننده انرژی برای استفاده در ساختمان • روانکارهای مبتنی بر نانوذرات برای کاهش مصرف سوخت خودرو. به منظور ارائه خدمات مختلف توسعه فناوری و ورود محصولات ایران به بازار، گروهی از شرکت‌های ارائه دهنده‌ی این خدمات در قالب کُریدور (Corridor) خدمات توسعه فناوری، به شرکت‌های نوپا و درحال رشد کمک می‌کنند. مطابق سند راهبردی، هدف از توسعه فناوری نانو، تولید ثروت و افزایش کیفیت زندگی مردم است. بنابراین تلاش برای دستیابی به اهداف سند راهبردی در شاخص‌های فناوری و بازار ادامه دارد. و در این راستا، برنامه های حمایتی متنوعی برای کمک به تبدیل یافته‌های پژوهشی به محصول و حمایت از نوآوران، در کارگروه‌های مختلف ستاد در حال اجراست.

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه در راستای فرمان مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا(مدظله العالی)، مبنی بر ضرورت به کارگیری امکانات سپاه در جهت بازسازی و توسعه همه جانبه کشور، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استناد به اصل ۱۴۷ قانون اساسی و با کوله بار تجربه هشت سال دفاع مقدس، به عنوان یک رد? تخصصی و مجهز، درتاریخ ۲۳/۹/۱۳۶۸ تأسیس شد و پا به عرصه سازندگی و آبادانی ایران عزیز نهاد و از بدو تشکیل تاکنون توانسته است روندی رو به تعالی را طی کند و ضمن حفظ و ارتقای آمادگی رزمی و دفاعی خود، با اجرای صدها پروژه بزرگ ملی و استانی در زمینه های مختلف عمرانی و صنعتی، برگ های زرین فراوانی را به اوراق پرافتخار کتاب انقلاب اسلامی و سپاه بیفزاید و با بالا- بردن شاخص های کمی و کیفی خود، موجبات اعتماد کارفرمایان در حوزه های مختلف را فراهم سازد و در راستای چشم انداز ۲۰ ساله کشور و رسیدن به افق ایران ۱۴۰۴، به عنوان یک پیمانکار مجرب، زبده و توانمند، قابلیت اجرای پروژه های عظیم را به منص ?ظهور گذارد. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) تاکنون با اجرای بیش از ۱۷۰۰ طرح بزرگ ملی و استانی در گرایش ها، رشته ها و زمینه های مختلف مانند: ۱- سد سازی؛ ۲- ساخت بندر، اسکله و موج شکن؛ ۳- ساخت سازه های شناور؛ ۴- احداث شبکه های آبیاری، زهکشی و کانال های انقال آب؛ ۵- احداث حوضچه های ساخت و تعمیر کشتی و سایر

سازه های دریایی؛ ۶- ساخت تأسیسات و تجهیزات؛ ۷- احداث انواع خطوط انتقال آب، نفت و گاز؛ ۸- ساخت مخازن نفت و آب؛ ۹- تونل و سازه های زیرزمینی؛ ۱۰- ابنیه مسکونی و اداری؛ ۱۱- راه سازی؛ ۱۲- کاوش های زمینی معدن؛ ۱۳- خدمات حمل و نقل دریایی و زمینی؛ ۱۴- کشاورزی؛ ۱۵- خدمات مهندسی و مشاوره ای و پذیرش کار در رشته های جدید مانند ساخت پتروشیمی و پالایشگاه، کمک به دولت جمهوری اسلامی و خدمت به مردم را هدف خود قرار داده است. اینک با گذشت ۲۰ سال خدمت ارزشمند و قابل ستایش قرب در فرآیند توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و آمادگی ها و قابلیت های فوق العاده در پذیرش و اجرای طرح های زیربنایی و حیاتی کشور با مقیاس های معادل و حتی فراتر از استانداردهای جهانی، موجبات ارتقای ضریب اعتماد و اطمینان و ایمان به کارآمدی فرزندان این مرز و بوم در نقش پذیری نسبت به رفع نیازهای اساسی و حیاتی کشور و پیمایش مسیر خودکفایی و اتکای به توان خودی توسط این قرارگاه فراهم گردیده و موقعیت ممتاز و جایگاه ویژه ای برای سپاه پاسداران در صحن ?مبارک و مقدس توسع ?کشور ایجاد گشته است. *گرایش های کاری قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با هدف مشارکت در اجرای برنامه های توسع ?اقتصادی – اجتماعی کشور در قالب مجری طرح، پیمانکار و مشاور با اولویت مناطق محروم، ناامن، مرزی و دارای شرایط خاص، با نگاه به توسع ?امنیت ملی و عدالت اجتماعی در دو رشته اصلی عمران و صنعت و معدن فعالیت می کند. این دو رشته، خود به گرایش های مختلفی تقسیم می شوند که در ذیل به آنها اشاره می شود: *گرایش ابنیه و سازه های سنگین در این بخش که از اهمیت بالایی برخوردار است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) بیشترین تعداد پروژه را اجرا نموده و با ساخت بیش از ۹۰۰هزار متر مربع ابنیه، کارنام ?درخشانی از خود بر جا نهاده است. همچنین این قرارگاه با در اختیار داشتن امکانات وسیع، تجهیزات و نیروی انسانی متعهد و متخصص در امر طراحی، ساخت و نصب سازه های سنگین فلزی، به عنوان یکی از مهم ترین مجریان و پیمانکاران این صنعت در کشور شهرت یافته است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. احداث پل های تقاطع بزرگراه همت – دماوند. ۲. اجرای عملیات سیویل شبکه جمع آوری گاز حوزه آغار(فاز۱). ۳. شبستان های محراب مصلای امام خمینی(ره). ۴. اجرای عملیات سیویل و ساختمان های طرح اتیلن پنجم عسلویه. ۵. اجرای عملیات سیویل واحد الفین یازده مجتمع پتروشیمی کاویان. *گرایش تونل و سازه های زیرزمینی وجود اختلاف سطح در نقاط مختلف کشور، نیاز فراوان و گسترده به ساخت تونل در کلی ?بخش ها نظیر راه، راه آهن، خطوط انتقال آب، سد و... را غیراجتناب کرده است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با استفاده از تجارب ارزشمند کسب شده در دوران دفاع مقدس، از ابتدای فعالیت خود در زمین ?احداث تونل، حضور مؤثر و چشم گیری داشته است و با توجه به اجرای ده ها تونل، با کاربردهای خاص در مقاطع و اشکال بزرگ و پیچیده و فنی، در حال حاضر به عنوان یکی از پیمانکاران بزرگ و منحصر به فرد در رشت ?تونل محسوب می شود. کارنام ?قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در رشت ?تونل شامل بیش از ۵/۴میلیون متر مکعب حفاری زیر زمینی و بیش از ۱۹۰کیلومتر اجرای تونل می باشد. نکت ?قابل توجه این است که قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) موفق شده با ۱۰۰۰متر حفاری تمام مکانیزه در ماه، رکورد جدیدی را در این رشته به ثبت برساند. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. تونل های آب بر نیروگاه سد مخزنی کارون۴؛ ۲. تونل خط هفتم مترو تهران؛ ۳. طرح و اجرای قطعات ۳و ۴و ۵ تونل انتقال آب انوچ به قمرود؛ ۴. تونل انتقال آب از سد تنظیمی کرج به تصفیه خان ?تهران؛ ۵. طرح توسع ?نیروگاه سد مسجد سلیمان(گدارلندر: بزرگ ترین ساز ?زیرزمینی کشور). *گرایش سد و بند انحراف شرایط اقلیمی و جغرافیایی کشور و لزوم مقابله با بحران کم آبی باعث شده تا در سال های اخیر، عنایت و توجه مسئولان کشور در این حوزه مضاعف شود. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) نیز با این رویکرد، توانسته در زمین ?سد و بند انحراف، آثار ارزشمندی از خود بر جای گذارد. با اجرای سد کرخه که جزو بزرگ ترین سدهای خاکی جهان محسوب می شود و همچنین با اجرای چندین سد بزرگ از جمله گتوند، زابل، زولا، آغ چای، سیرجان و حسنلو و... توانمندی و قابلیت بالای فنی و اجرایی قرارگاه سازندگی خاتم

الانبیاء(ص) در اجرای پروژه های بزرگ سد سازی نیز برای همگان به اثبات رسیده است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. سد مخزنی کرخه؛ ۲. سد سبلان؛ ۳. عملیات احداث بدنه و آب بند پی، سرریز و تونل های آبرسان و نیروگاه و سازه های جنبی در طرح سد و نیروگاه آبی گتوند علیا؛ ۴. سد رودبار(لرستان)؛ ۵. سد صفا(کرمان). *گرایش راه و باند راه ها و مسیرهای ارتباطی، در تمام تاریخ زندگی بشر، نقش بسیار مهمی درتوسعه زندگی و محیط اجتماعی او ایفا نموده است. اما اهمیت این بُعد از توسعه و لزوم توجه بیشتر به آن در جوامع امروزی چندین برابر شده است. دولت خدمت گذار جمهوری اسلامی، با درک این مهم، توان مضاعفی را مصروف توسعه راه ها و مسیرهای مواصلاتی نموده و در این جریان، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با استفاده از حجم انبوه تجهیزات و ماشین آلات پیشرفته و مدرن راه سازی و بهره گیری از توان بالا و تجربه و دانش متخصصان خود، بیش از ۱۷۰ پروژه در این زمینه اجرا نموده و توانسته کارنام ?درخشانی از خود برجا گذارد. همچنین این قرارگاه قادر به انجام هرگونه عملیات در زمین ?راه سازی، راه آهن و باند فرودگاه می باشد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. آزاد راه تهران – ساوه به طول ۱۲۳کیلومتر؛ ۲. راه آهن دو خط ?تهران – مشهد به طول ۲۳۸کیلومتر؛ ۳. عملیات زیرسازی راه آهن کرمان – زاهدان به طول ۱۸۰ کیلومتر؛ ۴. عملیات زیرسازی قطعات ۲۰ و ۲۱و ۲۲ راه آهن اصفهان – شیراز؛ ۵. احداث باند دوم محور ماهشهر – آبادان. *گرایش شبکه آبیاری و زهکشی و تصفیه خانه ها با توجه به موقعیت اقلیمی کشورمان، توسعه شبکه آبیاری و زهکشی و همچنین احداث کانال، فعالیتی در جهت رونق کشاورزی و گامی در راستای خودکفایی در این عرصه است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با اجرای ده ها پروژ ?بزرگ و عظیم کانال و شبک ?آبیاری و زهکشی به وسعت چندین هزار هکتار و نیز ده ها پروژ ?در دست اجرا، توانایی های خود در این زمینه را به منص ?ظهور گذاشته است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. شبک ?آبیاری و زهکشی کرخه – دشت آزاگان؛ ۲. کانال آبیاری و زهکشی امیدیه(شهید رجایی) (کانال درجه ۲ و زهکشی های درجه ۱ و ۲)؛ ۳. بند انحرافی و ایستگاه های پمپاژ و آبگیر و کارهای جانبی طرح شبک ?آبیاری و زهکشی شادگان؛ ۴. اجرای سیستم انتقال آب و شبک ?آبیاری و زهکشی ناحی ?عمرانی شمار ?۳ دشت قره ضیاءالدین؛ ۵. طرح مهار و دفع سیلاب محدود ?فازهای ۹ و ۱۰ توسع ?میدان پارس جنوبی؛ ۶. احداث قطع ?دوم زهکشی اصلی(e.m.d) و قطع ?دوم کانال اصلی(m.c.۱) دشت آزادگان. *گرایش بندر و سازه های دریایی اجرای سازه های دریایی، همواره از صعوبت خاصی برخوردار بوده است و کمتر پیمانکاری تمایل به اجرای این پروژه ها دارد. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با درک به موقع اهمیت و نقش اسکله ها و سازه های دریایی در اقتصاد کشور، وارد این عرصه شد و در حال حاضر با برخورداری از امکانات و تجهیزات خاص مانند بارج، شمع کوب، جرثقیل های بزرگ گراپ، شناورهای لایروب و... قادر است هرگونه پروژ ?اسکله و موج شکن را در کلی ?بنادر ایران طراحی، احداث و یا ترمیم کند. این قرارگاه توانسته خودکفایی کشور در این صنعت را تا حد زیادی ارتقا بخشد و حضور پیمانکاران خارجی را در این عرصه کم رنگ نماید. اهم پروژه ای خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. احداث دو پست اسکله های ۸ و ۹ بندر خدماتی پارس؛ ۲. تعمیر و بازسازی اسکله های شهید باهنر بندرعباس؛ ۳. عملیات اجرای فاز ۱و ۲ و طرح توسع ?مجتمع بندری شهید رجایی؛ ۴. طراحی و مهندسی تفصیلی و ساخت تمامی قسمت های بندر پتروشیمی پارس؛ ۵. بندر خدماتی پارس؛ *پروژه های لایروبی: ۱. لایروبی حوضچه من در قشم؛ ۲. لایروبی حوضچه بندر شهید باهنر؛ ۳. لایروبی حوضچه ریشهر؛ ۴. لایروبی ترافیک ساحلی بندر شهید رجایی؛ ۵. بازگشایی حوضچه دوم مجیدیه(همراه با استخراج اجسام مغروق). *گرایش تأسیسات نفت، گاز و پتروشیمی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با برخورداری از سرمای ?عظیم نیروی انسانی متخصص و دانش فنی و تجربه در حوز ?فعالیت های نفت، گاز و پتروشیمی، با اجرای پروژه های متعدد و شرکت در مناقصات، توانسته است جایگاه مناسبی از نظر فنی و اجرایی در عرص ?صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کسب نماید و با توجه به امکانات، تجارب و نیروی متخصص خود، توان پیمانکاران داخلی در این زمینه را

پررنگ ت سازد و شعار «ما می توانیم» برای همگان به اثبات برساند. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طرح توسع ?میدان گازی پارس جنوبی، فازهای ۱۵و ۱۶؛ ۲. عملیات ساخت و نصب الفین پنجم عسلویه؛ ۳. تعمیرات اساسی و بهینه سازی اسکله های نفتی نصر، نصرت و ایلام در خلیج فارس؛ ۴. احداث تلمبه خانه های جدید نفت خام ری – تبریز؛ ۵. احداث آبگیر پالایشگاه های گازی پارس جنوبی. *گرایش خطوط انتقال نفت، گاز و آب قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با بیست سال فعالیت در عرص ?سازندگی کشور، حدود ۱۰۰ پروژه و بیش از ۳هزار کیلومتر خطوط انتقال نفت، گاز و آب تا قطر ۲ هزار میلیمتر را در خشکی، دریا و مناطق صعب العبور، طبق استانداردهای فنی به اتمام رسانده است. در کنار اجرای تمام پروژه های بزرگ، آنچه برای قرارگاه مهم تلقی می شود و تلخی تمام خستگی ها را در کام این دریادلان شیرین می سازد، محرومیت زدایی از مناطق محروم در مسیر پروژه هاست. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. خط انتقال گاز ۵۶ اینچ ساوه –قزوین به طول ۵۸ کیلومتر؛ ۲. خط انتقال گاز ۵۶ اینچ سراسری هفتم عسلویه – ایرانشهر به طول ۹۰۰ کیلومتر (epc) (خط لوله صلح) ۳. خط انتقال گاز ۲۰ اینچ کامیاران – مریوان به طول ۱۱۹ کیلومتر؛ ۴. طراحی و اجرای خط انتقال نفت خام ۳۲ اینچ ساری –دورسک- نمرود به طول ۱۴۰ کیلومتر؛ ۵. خط انتقال گاز ۵۶اینچ بابامیدان – پاتاوه به طول ۱۰۰ کیلومتر؛ ۶. طرح آبرسانی به شهرهای حاشی ?خلیج فارس به طول ۲۱۱ کیلومتر. *گرایش مخازن و سازه های فلزی امروزه به مخازن نفتی به عنوان پروژه های استراتژیک نگریسته می شود که در تعیین سیاست های نفتی نقش مهمی ایفا می نمایند. از این رو کشورهای پیشرفته توان قابل توجهی بر روی ساخت این مخازن معطوف نموده اند. در اختیار داشتن امکانات وسیع، تجهیزات و نیروی انسانی متخصص در امر طراحی و ساخت و نصب مخازن فلزی، این امکان را به وجود آورده تا قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) به عنوان یکی ز مهم ترین و منحصربه فردترین مجریان و پیمانکاران این صنعت د رکشور شهرت یابد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طراحی، ساخت و نصب مخازن یک میلیون بشکه ای در جزیر ?خارک؛ ۲. ساخت یک دستگاه مخزن ۶۰هزار متر مکعبی میعانات گازی در فازهای ۴ و ۵ پارس جنوبی؛ ۳. ساخت سازه فلزی پایپ راک(piperack) فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی؛ ۴. طراحی، ساخت و نصب مخازن lng و lpg در بندر تمبک؛ ۵. ساخت چهار دستگاه مخزن ۶۰هزار متر مکعبی میعانات گازی طرح توسع ?میدان گاز پارس جنوبی فازهای ۹ و ۱۰؛ ۶. ساخت مخازن پروپان و بوتان در جزیره خارک. *گرایش معدن اکتشاف قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با بهره گیری از متخصصان مجرب معدن و زمین شناسان مجرب و با تجهیز خود به پیشرفته ترین ماشین آلات روز دنیا در زمین ?اکتشاف (cs۱۰۰۰,cs۱۵۰۰,s۳۰۰۰ –f۳ mustang۱۳) هم اکنون به عنوان یکی از تواناترین و منحصربه فردترین پیمانکاران این عرصه به شمار می رود که امکانات و توانایی فعالیت در کلی ?شاخه های اکتشافی شامل موارد ذیل را دارد •: طراحی شبک ?اکتشاف و ارائ ?طرح اکتشاف •؛ حفر گمانه های اکتشافی و نمونه گیری د راعماق و شرایط مختلف •؛ حفر تونل و ترانشه های اکتشافی •؛ اکتشاف ژئوشیمیایی و ژئوفیزیکی •؛ عملیات زمین شناسی و مهندسی مخزن •؛ عملیات لرزه نگاری دو بعدی و پردازش اطلاعات حاصل. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. عملیات حفاری اکتشافی معدن مس سونگون اهر به میزان ۱۶۸۰۶متر؛ ۲. عملیات حفاری اکتشافی معدن آهن کل سرچشمه به میزان ۳۰۰۰ متر؛ ۳. عملیات حفاری اکتشافی معدن ایران مرکزی(شرکت ملی ایران) به میزان ۳۰هزار متر؛ ۴. عملیات حفاری اکتشافی و مغزه گیری شرق و جنوب شرق ایران(سازمان زمین شناسی) به میزان ۳هزارمتر. *گرایش معدن استخراج قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با بهره گیری از امکانات پیشرفته جهت تجهیز، آماده سازی و استخراج معادن، به عنوان پیمانکار فعال در ده ها پروژ ?کشوری فعالیت نموده و توانایی انجام خدمات طراحی، مهندسی، تأمین ماشین آلات و تجهیز معادن زیرزمینی و روباز(فلزی و غیرفلزی) را دارا می باشد، از جمله •: طراحی و استخراج معادن زیرزمینی •؛ طراحی و استخراج انواع معادن سنگ تزئینی •؛ طراحی و اجرای شبکه های حفاری و آتشباری •؛ طراحی و استخراج معادن سطحی اعم از فلزی و غیرفلزی. اهم پروژه

هـای خـاتمه یـافته و در دسـت اجرای ایـن گرایش: ۱. اسـتخراج و حمـل سـنگ آهـن در معـدن گـل گهر سـیرجان بـه میزان ۴۴,۴۶۵,۰۰۰ تن؛ ۲. استخراج و حمـل سـنگ آهـک در کارخان ?سـیمان صوفیان به میزان ۳,۷۵۶,۰۰۰ تـن؛ ۳. تأمین مصالـح موج شکن بنـدر پتروشـیمی پارس به میزان ۴,۸۰۰,۰۰۰تن؛ ۴. آمـاده سازی و باطله برداری، اسـتخراج، حمل بوکسـیت در معـدن ۳ و ۴ جـاجرم به میزان ۱/۵۸۰/۰۰۰ تن؛ ۵. اسـتخراج و حمـل سـنگ بوکسـیت در معـدن جاجرم به میزان ۲,۳۵۳,۳۸۳مترمکعب. *گرایش معدن فرآوری قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) ضـمن بهره گیری از کارکنان مجرب و با رعایت اسـتانداردهای کیفی و زیست محیطی، توانایی طراحی و احداث کارخانجات فرآوری به صورت e.p.c را دارد. دراین راستا قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) علاوه بر توانـایی تـأمین تجهیزات پیشـرفته برای اجرای پروژه هـا، شـرایط لازم جهت همکاری با شـرکت های دارنـد ?فناوری برتر منـاسب به منظور انتقال فناوری، ساخت و راه انـدازی کارخانجات فرآوری معـدنی را دارد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دسـت اجرای این گرایش: ۱. خردایش و دانه بندی سنگ بوکسیت در معدن مجتمع آلومینا ایران به میزان ۵۰۰هزارتن؛ ۲. خردایش و دانه بندی در معدن شن و ماسه عسـلویه شیراز به میزان ۴,۲۷۲,۰۰۰تن؛ ۳. خردایش و دانه بندی سـنگ آهک د رمعدن جلال آباد زرند به میزان ۱,۲۰۰,۰۰۰تن؛ ۴. خردایش و دانه بندی سـنگ آهک در معدن پتروشـیمی شـیراز به میزان ۳۳۰,۰۰۰تن؛ ۵. طراحی پایه و تفصیلی، مهندسی، تأمین کالا و تجهیزات داخلی و خارجی، احداث و کارایی سیویل، آموزشی، نصب و راه اندازی کارخانه احیای مسـتقیم فولاد آذربایجان. *گرایش خـدمات مشاوره و تحقیقاتی در زمین ?سازه های دریایی و ژئوتکنیک قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با ایجاد مؤسسات خدمات مشاوره ای و با بهره گیری از دانش مهندسی و توان اجرایی خود و کسب تجربیات در پروژه هـای مختلف، انحصـار دانش مهندسـی در پروژه هـای ویژه که تـاکنون در اختیـار شـرکت های چنـد ملیتی و خارجی بوده را بومی سازی نموده است و هم اکنون در مناقصات بین المللی، رقیبی برای شـرکت های فوق گردیـده است. پروژه های طراحی و خـدمات مشـاوره ای: اهم پروژه هـای خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طراحی جزئیات و مهندسـی کارگاهی توسعه بندر شهید رجایی؛ ۲. طراحی تفصـیلی و مشاور مادر بنـدر خـدماتی پارس؛ ۳. طراحی جزئیات و مهندسـی کارگاهی تعمیرات سـکوهای نفتی منطقه جزیره سیری؛ ۴. طراحی جزئیات و مهندسـی کارگاهی بندر پتروشیمی پارس؛ ۵. طراحی پل خلیج فارس؛ ۶. طراحی تفصیلی و سـازه آبگیر پارس جنوبی؛ پروژه های بخش ژئوتکنیک: اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. انتقال آب دشت روانسـر قطعـات ۱ و ۲؛ ۲. مطالعـات ژئوتکنیـک lng پکیج۳؛ ۳. مطالعـات ژئوتکنیـک سـد داریان قطعه sg؛ ۴. مطالعات ژئوتکنیک دریایی در منطقه عمومی جزیره لاوان؛ ۵. مطالعات ژئوتکنیک طرح استحصال زمین در عسلویه. *منبع : سالنام ?قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) ۱۳۸۸

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرامنطقه ای

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسـلامی در سـطوح مختلف فرامنطقه ای حجت الاسـلام والمسـلمین محمد سالار *چکیده انقلاب اسـلامی ایران باعث دگرگونی عظیمی در زمینه‌های سیاسـی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران شـد و تأثیری شـگرف در سـطح جهانی به وجـود آورد. بـا وجودی که انقلابهـای بسـیاری در جهـان روی داده ولی انقلاب اسـلامی ایران به دلیـل روح دینی و ظلم‌ستیزی و حمایت از محرومان جامعه و به خصوص مبارزه با قدرت‌های شـیطانی منحصر به فرد است. این انقلاب مورد توجه و تجزیه و تحلیل و حمایت و اسـتقبال اندیشـمندان و انقلابیون جهان قرار گرفت و تجلیل از آن در اندیشه‌های کلامی و شـعری بسیاری بروز و ظهور نمود و باعث شـناخت مجدد اسـلام در جهان معاصـر گردید. این انقلاب در ابعاد پنج گانه: ۱) احیای هویت دینی، ۲) طرح اندیشه حکومت اسلامی، ۳) دفاع از آرمان مقـدس فلسـطین در جهان، ۴) ایجاد وحدت و همبسـتگی اسـلامی، ۵) طرح گفتمان در سـطح جهانی، بی‌بدیل است. این مقاله سـعی دارد تأثیرات عمیق فرهنگی انقلاب اسـلامی را در سـطوح مختلف فرامنطقه‌ای و بویژه از پنج

بُعد مورد نظر بررسی نماید و نشان دهد ابراز عشق و علاقه قلبی میلیونها تن انسان آزاده و حق طلب جهان نسبت به امام راحل (ره) و انقلاب اسلامی ایران تا چه اندازه است. انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی(ره) به عنوان یک رویداد بزرگ نیمه دوم قرن بیستم در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ ه . ش به پیروزی رسید و توجه همه جهانیان را به خود جلب کرد. این انقلاب نه تنها اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داخل کشور را دگرگون ساخت، بلکه تحولی عظیم و تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجود آورد. تاریخ گذشته نیز شاهد انقلاب‌هایی چون انقلاب روسیه ۱۹۱۷، انقلاب فرانسه ۱۷۸۹، انقلاب الجزایر ۱۹۵۴ و غیره بوده است لیکن انقلاب اسلامی ایران به لحاظ ویژگی‌های خاص و منحصر به فردش، قابل قیاس با سایر انقلاب‌های جهان نیست. شخصیت والای امام خمینی(ره) و قدرت نافذ ایشان در رهبری و هدایت نهضت بزرگ مردم مسلمان ایران، قدرشناسی و تبعیت مردم از رهبر و مقتدای خویش، ایمان و اعتقاد عمیق به دین مبین اسلام و وحدت و انسجام همه مردم باعث شد تا یکی از قدرتمندترین و مهمترین رژیم‌های وابسته به آمریکا در منطقه سرنگون گردد. جاذبه و اقتدار این انقلاب، آنچنان بود که از همان آغاز حامیان و شیفتگان زیادی از شرق تا غرب عالم را به خود جلب کرد. در نتیجه مردم آزاده و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز جهان همبستگی خویش را به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن اعلام نمودند. این انقلاب نشان داد که در داخل جغرافیای کشور ایران محدود و خلاصه نمی‌شود بلکه تأثیرگذاری و دستآوردهای آن، از مرزها فراتر رفته و به طور مستقیم کران تا کران جهان اسلام و بشریت را در نور دیده است. نزار قبانی(۲)، شاعر بزرگ جهان عرب تأثیر برجسته انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی(ره) بر دنیای جدید و محرومان جهان را در شعری اینچنین می‌سراید: درخت‌های بادام باغ‌های شیراز / شکوفه دادند / و ستمدیدگان روزه‌ی خود را شکستند / ایرانیان «کسری» را نابود کردند / پس از خشمی طولانی / بت‌ها را به لرزه درآوردند / خمینی قدرت خدایی را همچون شمشیری برّان / در دست / دائما سرود پیامبر و اسلام را بر لب دارد.(۳) یکی از نکات قابل توجه این است که در جریان انقلاب، بسیاری از افرادی که شناخت عمیقی از اسلام نداشتند، و حتی غیر مسلمان نیز در گوشه و کنار جهان، مراتب همبستگی و حمایت خویش را نسبت به انقلاب اسلامی ایران رسما اعلان داشتند و درصدد شناخت مجدد اسلام برآمدند. از مردم مسلمان و محرومان آفریقا، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه گرفته تا خاورمیانه عربی و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و جنوب لبنان همه و همه تحت تأثیر مثبت قدرت و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتند. آثار این تأثیر کاملاً محسوس و ملموس است. ابراز عشق و علاقه قلبی میلیونها نفر از انسان‌های آزاده و حق‌طلب جهان نسبت به امام و انقلاب اسلامی، که نظیر آن در تاریخ هیچ انقلابی دیده نشده است، نشان از تأثیر عمیق افکار و اندیشه انقلاب در عمق جان و روح مردم جهان دارد. روحیه قوی فرزندان مقاومت اسلامی در لبنان و سرزمین‌های اشغالی یکی از آثار پربرکت این انقلاب و رهبری منحصر به فرد امام خمینی(ره) است. پایمردی و رشادت جوانان فلسطینی و حزب‌الله لبنان و دلاورمردان و شیرزنان مسلمان جنوب لبنان که با دستان خالی و با حربه سنگ، در عین حال با قلبی سرشار از عشق به خدا و محبت الهی در برابر رژیم اشغالگر قدس همچنان ایستاده‌اند و با مقاومت جانانه خویش راه هرگونه سازش و تسلیم عاجزانه را مسدود کرده‌اند، همه اینها نمونه برجسته و زنده‌ای از تأثیر اندیشه امام و انقلابش در جهت بیداری مسلمانان و آزاداندیشان جهان است. نفوذ معنوی و تأثیر عظیمی که انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و حتی گروه‌ها و جوامع غیرمسلمان داشته است بر هیچکس مخفی و پوشیده نیست و برای اینجانب با این قلم ناتوان که در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیرمسلمان از نزدیک ناظر عشق و علاقه آنان به امام و انقلاب بوده‌ام، بیان گوشه‌ای از آنهمه اشتیاق و تأثیر معنوی شیفتگان و حامیان انقلاب اسلامی مشکل به نظر می‌رسد؛ از این‌رو ناگزیر با نگاهی کوتاه و گذرا به مصداق این بیت مولانا: «گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گنجد قسمت یک روزه‌ای» قطره‌ای از دریای بیکران عشق غیرقابل توصیف جهانیان اعم از امت اسلامی و غیرمسلمانان نسبت به امام و انقلاب را برمی‌گیریم و در ادامه بحث از این منظر به شمه‌ای از تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامیمان در عرصه‌های بین‌المللی اشاره می‌کنیم: ۱ـ احیای هویت دینی

یکی از مهم‌ترین آثار فرهنگی انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت دینی در جهان است. در آن موقعیت و شرایط سخت و دشواری که به تدریج اصول و مبانی دینی با تلاش حکومت‌های طاغوت و سردمداران لائیک فراموش می‌شد و مکتب‌های مادی و الحادی، مذهب را به عنوان «افیون توده‌ها» و فاقد توان لازم برای به حرکت درآوردن توده‌ها و در نتیجه انقلاب می‌دانستند و هر روز هویت دینی و دین‌مداری کم‌رنگ‌تر می‌گردید، تا آنجا که در برخی از جوامع به خاطر حفظ باورهای دینی خجالت می‌کشیدند و پرده‌پوشی می‌کردند و تعهد و التزام به مبانی دینی و مذهبی جرم بود و یا مسخره می‌شد، در چنان شرایطی، نهضت امام خمینی(ره) تحول عظیمی در سطح جهانی ایجاد کرد و با تکیه بر قدرت الهی، ایمان به خدا و ایدئولوژی اسلامی، ماهیت لائیکی را به ماهیت اسلامی و دینی مبدّل ساخت. محمد العاصی Mohammad Al-Asi، امام جمعه مسجد واشنگتن معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه دگرگونی‌های متعددی در داخل ایران بوجود آورد، در سطح بین‌المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. ایشان در اظهارات خویش می‌گویند: «امام عزیز ما، جهان لامذهبی و دنیاگرایی را متلاشی ساخت و هم‌اکنون برخلاف سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان «بنیادگرا» بلکه مسیحیان «بنیادگرا» و «بنیادگرایان» سایر ادیان در جهان فراوان شده‌اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه‌های جمعی مطرح هستند.»(۴) به برکت این انقلاب بزرگ، مردم مسلمان ایران و سایر کشورهای اسلامی دریافتند که راه‌حل همه مشکلات مسلمین در سایه بازگشت به اسلام و تمسک به قرآن است. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جهاد اسلامی فسلطین، بر این باور است که مهم‌ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است. ایشان با تأکید به اینکه انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل(ره)، روحیه ایمان را در دلهای جوانان رسوخ داد و با تعالیم حیات‌بخش اسلام آشنا کرد، چنین می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل و حضرت آیهٔا.. خامنه‌ای، امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیاء کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند و نیروی عظیمی پدیدار شد که از آنها حمایت کرده و پیوسته پشتیبان و حامی حقیقی آنها بوده است. انقلاب اسلامی ایران این امید را در دل‌ها زنده ساخت که مسلمین می‌توانند بار دیگر پیروز شوند و عظمت و مجد دیرینه خود را باز یابند و دشمنانشان را شکست دهند.»(۵) در حقیقت انقلاب با آسیب رساندن به بنیادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غرب توانست ابهت سلطه جهانی فرهنگی امپریالیستی غرب را که پایمال‌کننده ارزش‌های متعالی مستضعفان بود، در هم بشکند و به مردم دنیا ثابت کرد که می‌توانند از سلطه و نفوذ شرق و غرب نجات یابند و مستقل و آزاد زندگی کنند. امام توانست همه آنچه را که در میان امت اسلامی رخت بربسته بود و به بوته فراموشی سپرده شده بود، احیاء و بازسازی کند و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسلام عزیز را، که متروک مانده بود، دوباره به صحنه عمل بیاورد. در طول یک ربع قرن از عمر پربرکت انقلاب اسلامی، استعمارگران، سلطه‌جویان، منافقان، دشمنان داخلی و خارجی از هیچ‌گونه تلاش و توطئه‌ای علیه آن فروگذار نکردند و در جهت منزوی کردن و ممانعت از گسترش آن انواع و اقسام جنگهای نظامی، تبلیغاتی و روانی به راه انداختند؛ اما به خواست خداوند علی‌رغم همه آن دشمنی‌ها، انقلاب اسلامی همچنان از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار بوده و به حرکت خویش ادامه می‌دهد. تمام ناکامی‌های دشمنان در قبال آنهمه کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و دسیسه‌ها بهترین گواه برای نفوذ معنوی و تأثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی است. ۲ـ طرح اندیشه حکومت اسلامی بسیاری از اسلام‌شناسان و کارشناسان جهان اسلام و اندیشمندان غیرمسلمان با وقوع انقلاب اسلامی در نظرات و دیدگاههای خویش تجدیدنظر نمودند چرا که تشکیل حکومت اسلامی را امری ناممکن و به تعبیری شبه محال می‌دانستند. نیز برخی از آنان مبارزه با طاغوت و حکومتهای جور و سلطه‌جویان را به مثابه بازی کردن با دم شیر و به نوعی مقابله مشت در برابر سندان یاد می‌کردند. از این‌رو با پیروزی انقلاب معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی را درهم ریخت و راه برقراری حکومت اسلامی را برای سایر ملت‌ها هموار ساخت. امام راحل با این حرکت عظیم ثابت کرد که اسلام می‌تواند با تکیه بر اصول و مبانی برگرفته از قرآن و با اتکاء به ارزش‌های اسلامی در

تأسیس یک حکومت مستقل از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشته باشد. در عرصه جهانی نیز به سایر مسلمانان و مردم مظلوم دنیا جرأت و جسارت استکبارستیزی و رویارویی با ظالمان و استبدادگران را یاد داد. در نتیجه در دو دهه اخیر گروه‌ها، انجمن‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردمی در سطح بین‌المللی، الگوهای مبارزاتی خویش را به صورت‌های مختلف از تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها گرفته تا مقاومت علیه اشغالگری‌ها و نیز ایجاد انسجام و وحدت اسلامی تا اعتماد به نفس و قیام در برابر رژیم‌های وابسته برای اجرای قوانین اسلام به شکل‌های گوناگون از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته‌اند. آقای احمد ورسی «Ahmad Versi» سردبیر مجله مسلم نیوز لندن، با تأکید بر جهان شمول بودن اهداف انقلاب اسلامی می‌گوید: «موفقیت انقلاب اسلامی با یک انقلاب بدون خون‌ریزی افکار مسلمانان را تغییر داد و مشخص ساخت که یک چنین عملی (انقلاب) در جهان اسلام امکان‌پذیر است و امت اسلام قادر است حکومت را اداره کند. زمان نشستن عالم در مسجد و تنها به جنبه روحانی اسلام اندیشیدن به سرآمده و رهبر امت اسلامی هم به دنیا می‌اندیشد و هم به آخرت توجه می‌کند. دیدگاه ایشان در مورد «نه شرقی، نه غربی» حکومت اسلامی ایران را از ابرقدرت‌ها مستقل ساخت. امام خمینی تفکر کلیشه‌ای از حکومت اسلامی به عنوان بازگشت به سال‌های سیاه را نابود ساخت و برعکس، ثابت نمود که اسلام همچنان نیرویی پویاست که قادر به راهبری امت در اجتماع به اصطلاح مدرن و فوق مدرن کنونی است.»(۶) ۳ـ دفاع از آرمان مقدس فلسطین انقلاب اسلامی ایران در زمانی به پیروزی رسید که پیمان ننگین کمپ دیوید با تلاش آمریکا بین رژیم اشغالگر قدس و سران خائن فلسطین به امضاء رسید و استعمارگران غربی تصور می‌کردند به زودی سایر کشورهای اسلامی را نیز تحت نفوذ خویش در می‌آورند و آنان را نیز در اختیار می‌گیرند. وقوع انقلاب اسلامی همه معادلات آنان را بر هم زد و با هدایت، روشنگری و موضع‌گیری قاطعانه امام (ره)، شیوه مبارزه با اسرائیل شکل دیگری به خود گرفت. به فرمان امام خمینی (ره) آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، «روز جهانی قدس» اعلام شد و سفارتخانه اسرائیل در تهران تعطیل و به سفارت فلسطین تبدیل گردید و بیت المقدس به عنوان مکان مقدس مسلمانان و سایر ادیان آسمانی مورد توجه جهان اسلام قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران به مبارزان و مردم فلسطین اعتماد به نفس بخشید و پشتیبانی و حمایت از انتفاضه و آرمان مقدس فلسطین را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داد و جهانیان را به یاری و کمک‌های سیاسی، مادی و معنوی مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین دعوت کرد. همچنین رهبران مبارز فلسطینی را در رویارویی با اسرائیل اشغالگر دلگرمی و روحیه تازه‌ای بخشید. شهید دکتر فتحی شقاقی، رهبر پیشین سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید: «این انقلاب به ما فهماند که پیروزی مادر گرو پیروی از راه امام خمینی (ره) است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی به ویژه مسجدالاقصی با تصاویر حضرت امام تزیین شد. امروز نیز شاهد آن هستیم که آیت الله خامنه‌ای همان مشی امام(ره) را ادامه می‌دهند و مسأله فلسطین را در شمار مسائل اصلی مسلمانان قرار داده‌اند.»(۷) ایشان در جای دیگری انتفاضه، قیام سراسری مردم فلسطین را از برکات مهم انقلاب اسلامی ایران می‌داند و می‌گوید: «انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی (ره) در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می‌رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم.»(۸) انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را برای امت اسلامی به طور خاص و برای جهان بشریت به طور عام روشن و ثابت نمود که این تنها اسلام و ایدئولوژی اسلام ناب است که می‌تواند مسلمانان و ستم‌دیدگان جهان را برای مبارزه با ابرقدرتها و سلطه‌گران مجهز نماید و حقوق از دست رفته آنان را بازگرداند. مردم ستم‌دیده فلسطین پس از سالها مبارزه، مهاجرت و آوارگی با الهام از انقلاب اسلامی، امروز راه مبارزه با اشغالگران صهیونیست را یافته‌اند. آنان به پیروزی از راه و موضع‌گیری‌های امام تنها راه رهایی و نجات خویش را تبعیت از تعالیم قرآن و ایمان به خداوند می‌دانند و در راه‌پیمایی‌ها و

تظاهرات و مبارزات خود همان شعارهای ملت بزرگ ایران را علیه اسرائیل غاصب فریاد می‌کنند و امروز به برکت انقلاب اسلامی، حمایت جهان اسلام و مردم آزاده جهان را در کنار خود دارند. نایف حواتمه «Nayef Hawatemeh» دبیرکل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، در مورد تأثیر فوق‌العاده‌ای که انقلاب اسلامی در پیشبرد مبارزات مردم فلسطین داشته است، چنین می‌گوید: «عمق و اصالت موضع‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی، باعث تحکیم و گسترش پایه‌های رویارویی با تجاوزات اسرائیل گردید و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد، به گونه‌ای که آن را از قالب مبارزه اعراب و اسرائیل به مبارزه «کشورهای اسلامی غیرعربی» که مردم آن با مبارزات فلسطینی و عربی همدردی می‌کردند، مبدل ساخت. هر چند برخی از رژیم‌های این کشورها، هم‌پیمان با امپریالیسم آمریکا و هم‌دست با اسرائیل بودند.»(۹) ۴ـ ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی یکی دیگر از آثار مثبت فرهنگی انقلاب، ایجاد الفت و اخوت اسلامی میان پیروان مکتب توحید بود. همان گونه که ملت مسلمان ایران با وحدت کلمه و در سایه برادری اسلامی به رهبری امام امت، نظام مقدس جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی کرد، سیاست خارجی‌اش را نیز بر اساس وحدت امت اسلامی تنظیم نمود و همه مسلمانان جهان را از آسیا تا آفریقا و خاورمیانه عربی تا اروپا و آمریکا که به مبانی توحید، نبوت، معاد، قرآن، حج و نماز معتقد بودند و تعلق خاطر به اسلام داشتند برای حفظ وحدت اسلامی در راه دفاع از کیان اسلامی فرا خواند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری وحدت با وجود آن همه پتانسیل و توان‌مندی‌ها در دنیای اسلام صورت ظاهری و شکلی داشت و در عزلت و انزوا به سر می‌برد و چندان به محتوای وحدت و اقدامات عملی که مورد نظر اصلی منادیان وحدت بود، توجهی نمی‌شد و از طرفی جهل و ناآگاهی جوامع از ارزش‌های متعالی اسلامی و تفرقه‌اندازی و نفاق‌افکنی دشمنان در بین امت اسلامی از سویی دیگر، ابتکار عمل را از دست مسلمانان گرفته بود. مهم‌ترین اثر انقلاب اسلامی در چنان شرایطی این بود که جایگاه رهبری وحدت اسلامی را در سطح جهان اسلام مستحکم ساخت و توجه همه را به اهمیت وحدت معطوف کرد. انقلاب اسلامی توانست امت اسلامی را در اقصی نقاط جهان را علی‌رغم اختلافات جزیی فرقه‌ای که داشتند برای مبارزه با عوامل تفرقه، استعمارگران و صهیونیست‌ها در زیر پرچم (لااله الاـ الله) به وحدت دعوت نماید و پی‌آمدها و آسیب‌های تفرقه در بین مسلمانان را به آنان هشدار دهد. یکی از اقدام‌های دلگرم‌کننده تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» به فرمان مقام معظم رهبری بود که در جهت تقریب مذاهب اسلامی و حفظ وحدت جهانی اسلام صورت گرفت. راه‌اندازی نشریه «رسالة التقریب» که در گذشته چندین شماره توسط «دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه» در قاهره چاپ و منتشر شده بود، به علاوه برگزاری کنفرانس‌ها و میزگردهای وحدت در تهران و مکه مکرمه در ایام حج تمتع و صدها جلسه بحث و گفتگو بین اندیشمندان و علمای اسلامی و چاپ هزاران مقاله، کتاب، مجله و پایان‌نامه‌های دانشگاهی به زبان‌های گوناگون از جمله اقدامات شایسته و ارزنده‌ای است که تاکنون در جهت تحقق آرمان‌های وحدت جهان اسلام صورت پذیرفته است. حرکت دیگری که برای تفرقه‌زدایی از جامعه اسلامی پس از وقوع انقلاب اسلامی انجام گرفت برگزاری هفته وحدت اسلامی همزمان با ولادت باسعادت پیامبر گرامی اسلام(ص) هر سال از ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول می‌باشد. به برکت هفته وحدت مسلمانان اعم از شیعه و سنی در کشورهای مختلف، در کنار یکدیگر با الهام از فرمان وحدت‌بخش خداوند متعال «واعتصموا بحبل‌الله جمیعا» سرود وحدت می‌خوانند، این حرکت سازنده روزبه‌روز گسترش یافته و همچنان سیر صعودی خویش را ادامه می‌دهد. شیخ سعید شعبان، رهبر فقید جنبش توحید اسلامی لبنان در خصوص این اثر جاویدان و ماندگار انقلاب اسلامی می‌گوید: «امام، دولت اسلامی را در پایگاهی به وسعت یک میلیارد مسلمان بنا نهاد و ندای وحدت شیعه و سنی را تحقق بخشید و اکنون بر همه علماء و پیروان اسلام است تا این گنجینه بزرگ را حفظ نموده و سنی و شیعه در کنار هم امتی را تشکیل دهند که استکبار جرأت نفوذ در میان آنان را نداشته باشد. امام آرزوی بزرگوارانی چون جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، نواب صفوی و... را برآورده کرد.»(۱۰) تراژدی وحدت امت اسلامی، دارای تأثیر فراوانی در سطح بین‌المللی بوده است که به طور

فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱ـ ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی و نزدیک ساختن پیروان مذاهب به یکدیگر. ۲ـ ایجاد ارتباط و همکاری میان علماء و اندیشمندان جهان اسلام از طریق برگزاری مجالس بحث و مشورت‌های کلامی، فقهی، و مباحث تطبیقی. ۳ـ اهتمام به نماز وحدت‌آفرین و پرشکوه جمعه در داخل و خارج از کشور به عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های وحدت و همبستگی ملل مسلمان. ۴ـ تشکیل جلسات بحث و برگزاری همایش‌های فرهنگی و علمی در ایام حج با حضور عالمان فرق مختلف اسلامی توسط بعثه مقام معظم رهبری. ۵ ـ تقویت و ارتقاء مبانی حج به عنوان کنگره بین‌المللی وحدت اسلامی. ۶ـ تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران و پذیرش دانشجویان از اقصی نقاط جهان. ۷ـ برگزاری اجلاس مجمع فقه اسلامی در جدّه و شرکت اندیشمندان جهان اسلام از جمله جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس. ۸ ـ ارتباط با قاریان و خادمان قرآن کشورهای مختلف و ترویج فرهنگ قرآنی. ۹ـ گسترش تبادل هیئت‌های علمی و فرهنگی از فرق و مذاهب اسلامی برای تحقق عملی وحدت مسلمین. ۱۰ـ انتشار افکار و اندیشه‌های عالمان و متفکران شیعه و سنی و پیشتازان وحدت اسلامی نظیر: امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، حسن البناء، سیدقطب مصری، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد عبده، علامه امینی، شهید مدرس، آیهٔا..، محمدحسین کاشف‌الغطاءِ، ابوالاعلی مودودی پاکستانی، ابوالحسن علی ندوی از هندوستان، آیهٔا.. العظمی بروجردی، علامه اقبال لاهوری، شهید مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی، علامه محمدتقی قمی، شهید سید محمدباقر صدر، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سیدمحسن امین جبل عاملی، سیدعبدالرحمن کواکبی و... به زبانهای زنده دنیا.

۵ ـ نقش مؤثر طرح گفتمان در سطح جهانی آزادی بحث و گفت‌وگو و مناظره یکی از ویژگی‌های اسلام است که از آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) معمول بوده و در دوران پس از آن حضرت نیز انجام می‌شده است. گفتگوی پیامبر اکرم(ص) با بزرگان قریش، گفت‌وگوی امام زین‌العابدین(ع) با حسن بصری، مناظره امام صادق(ع) با علماء و پیروان ادیان، گفت‌وگوی امام رضا(ع) با دانشمندان میسحی و... گواه روشنی بر این مطلب است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز تاکنون جلسات بحث و گفتمان با اندیشمندان ادیان بزرگ بخصوص متفکران مسیحی تشکیل شده است. اینگونه گفت‌وگوها که با هدف همزیستی مسالمت‌آمیز، شناخت واقعی ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، احترام متقابل صاحبان ادیان، استقرار عدالت و صلح جهانی، گسترش معنویت و ارزش‌های دینی و اخلاقی در سراسر دنیا صورت می‌گیرد، نقش مثبت و تأثیر فراوانی برجای نهاده است. یکی از دین‌شناسان مشهور غرب به نام «کنت ول اسمیت» درباره اهمیت گفتمان می‌گوید: «جهان روی صلح نمی‌بیند مگر آن که فرهنگ‌ها با یکدیگر گفت‌وگو کنند و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها ممکن نمی‌شود جز آن که ادیان با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند، و این گفت‌وگو میسر نمی‌شود تا هنگامی که پیروان ادیان یکدیگر را بهتر بشناسند».(۱۱) برای اولین بار پیشنهاد طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در پنجاه و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد از سوی جناب آقای سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی پیشنهاد شد و بر اساس قطعنامه شماره ۲۲/۵۳ مورخ ۴ فوریه ۱۹۹۸ میلادی سال ۲۰۰۱ به عنوان «سال سازمان ملل برای گفت‌وگوی تمدن‌ها» تعیین گردید. طرح مزبور مورد استقبال گرم جهانیان بویژه پیروان ادیان و متفکران و روشنفکران برجسته دنیا قرار گرفت و این ابتکار جالب و شایسته دولت جمهوری اسلامی ایران را تحسین کردند. فت‌وگوهای علمی و برقراری ارتباطات فرهنگی با پیروان سایر ادیان، تاکنون تأثیر زیادی در دنیا داشته است که به طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود: «۱ـ دو دوره گفت‌وگوی دینی با کلیسای ارتدکس روسیه در تهران و مسکو. ۲ـ چهار دوره گفت‌وگوی دینی با کلیسای ارتدکس یونان. ۳ـ یک دوره گفت‌وگو با کلیسای کاتولیک واتیکان. ۴ـ دو دوره گفت‌وگوی دینی با شورای جهانی کلیساها در تهران و ژنو. ۵ ـ یک دوره گفت‌وگو با بنیاد آنیه‌لی در کشور ایتالیا تحت عنوان «دین، جامعه و دولت» در ایتالیا و تهران. ۶ـ دو دوره گفت‌وگو با کالج مطالعات اسلامی ـ مسیحی سلی‌اوک، با عنوان «تفسیر کلام خدا» در تهران و انگلیس. ۷ـ گفت‌وگو با انجمن دولتی اسلام و مسیحیت فرانسه. ۸ ـ گفت‌وگو با جامعه جهانی زرتشتیان با عنوان «بررسی کلیات کلام اسلام و زرتشت». ۹ـ دو دوره گفت‌وگوی

دینی با کلیسای کاتولیک قدیس گابریل در تهران و اتریش.»(۱۲) افزون بر این، نشست‌ها و همایش‌های مختلفی همچون: «اسلام و صلح جهانی» و «مدارای دین و گفت‌وگوی تمدن‌ها» در تهران و کنگره بزرگ ادیان در بانکوک تایلند و گردهمایی منطقه‌ای گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقدونیه و کشورهای دیگر جهان برگزار شده و همچنان ادامه دارد. اسقف خلیل ابی نادر Osyhof Khalil Abinader یکی از رهبران مسیحی لبنان در خصوص اثرگذاری گفتمان و برقراری ارتباط با جامعه مسیحی می‌گوید: «(امام) خمینی در من تأثیر بسیاری بر جای نهاده است. اگر چه من به عنوان یک روحانی مسیحی نمی‌توانم دینم را ترک کنم، امّا با این حال اندیشه و افکار من از رسالت دینی وی بسیار تأثیر گرفته است. این تأثیر به صورت زیر جلوه‌گر می‌باشد: ۱ـ او به این حقیقت دست یافت که عقب‌ماندگی مسلمانان در عصر انحطاط خصوصا در ایران اصولاً از دوری آنها از درک صحیح قرآن ناشی می‌شود. این بود که او صدا و موعظه‌اش را به مردم رساند و آنها را از خواب بیدار نمود، خصوصا که اعمال او همواره از قرآن سرچشمه می‌گرفت. ۲ـ او خواهان وحدت مسلمانان بود و مسلمانان ایران را با اراده و اهداف و آرمانهایشان وحدت داد. مردم مستضعف سلاح او در مبارزات بودند و پیروزی نیز همیشه نصیب او می‌گشت. اگر وی از کلیسای مسیحی می‌بود، مردم مؤمن وی را قدیس بزرگی می‌دانستند و او را شفیع خویش قرار می‌دادند. (امام) خمینی در خارج از ایران پیام‌دهنده همزیستی میان مسیحیان و مسلمانان می‌شد. من به عنوان یک روحانی مسیحی، جمهوری اسلامی ایران را درک می‌کنم. اگر شانس آن را داشتم که با (امام) خمینی بزرگ گفتگویی داشته باشم با روح مسیح(ع) و محمّد(ص) همان خط و راه را در پیش می‌گرفتیم».(۱۳) *نتیجه گیری: انقلاب اسلامی ایران تأثیر فوق‌العاده‌ای در سطح بین‌المللی برجای نهاده که به طور کلی می‌توان در دو بخش خلاصه کرد: ۱ـ تأثیر و نفوذ مثبت: ملت‌های مسلمان و اقلیت‌های اسلامی در سراسر جهان به طور خاص و آزاداندیشان و ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان به طور عام. ۲ـ تأثیر منفی: هیئت‌های حاکمه، دولت‌های اسکتباری، صهیونیست‌ها، منافقان، غارتگران بین‌المللی و عوامل سرسپرده آنان در کشورهای مختلف. این انقلاب دستآوردهای گرانبهایی را در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ارمغان آورده که اثرگذاری فرهنگی آن از اهمیت خاصی برخوردار است. بخشی از تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی به طور خلاصه عبارتند از: ۱ـ احیای هویت دینی و خارج شدن دین از گوشه غربت و حضور در صحنه اجتماع. ۲ـ شکل‌گیری نهضت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی در جهان. ۳ـ رشد آگاهی‌های مسلمانان و احیای خیزش اسلامی. ۴ـ الگوپذیری در مبارزه با طاغوت و استکبارستیزی. ۵ ـ طرح اندیشه حکومت اسلامی و عمل بر اساس تجربه نظام جمهوری اسلامی ایران. ۶ـ رشد مبارزات ضداستعماری و افزایش اعتماد به نفس در بین امت مسلمان. ۷ـ طرح مباحث جدید در مجامع علمی، فکری و فرهنگی چون: نظریه ولایت فقیه، آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی، حقوق بین‌الملل اسلامی، اندیشه سیاسی اسلامی، مبانی فقهی مشارکت سیاسی و... ۸ ـ همبستگی با نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و جانبداری از انتفاضه ملت مظلوم فلسطین. ۹ـ ایجاد انسجام و وحدت علمی جهان اسلام. ۱۰ـ استقبال سایر ادیان در جهت شناخت بیشتر مبانی اسلام و معارف اهل بیت(ع). ۱۱ـ استقبال از طرح گفت‌وگوی تمدنها، فرهنگ‌ها و ادیان. ۱۲ـ ترجمه و نشر آثار امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری و رهبران دینی و فکری انقلاب اسلامی به زبان‌های مختلف در جهان. *پی نوشت ها: ۱. نویسنده و پژوهشگر، رایزن فرهنگی سابق جمهوری اسلامی ایران در سوریه و لبنان ۲. نزار قبلانی (Nizar Qabbani) شاعر بزرگ معاصر در سال ۱۹۲۳ میلادی در شهر دمشق سوریه تولد یافت و در سال ۱۹۹۸ در لندن از دنیا رفت و در دمشق مسقط الرأس خویش به خاک سپرده شد. ۳. ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات، جلد دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) ص ۶۵ـ۶۶. ۴. نشریه شاهد، مقاله «جهان چگونه به امام خمینی می‌نگرد؟» شماره ۲۱۱، خرداد ماه ۱۳۷۱. ۵. روزنامه همشهری مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۷۲. ۶. مهم‌ترین ویژگی امام از دیدگاه متفکران جهان، مجله سروش، سال پانزدهم، شماره ۶۴۷، مورخ ۸/۳/۱۳۷۲. ۷– مرتضایی، علی‌اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، سال ۱۳۷۸ ص ۳۱. ۸. مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سند شماره ۱۹۴۲

۹. مرتضایی، علی‌اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران سال ۱۳۷۸ صفحه ۳۳. ۱۰. خورشید بی‌غروب، سپهری، محمد، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، سال ۱۳۶۹. ۱۱. ماهنامه فرهنگی، علمی گزارش گفت‌وگو، سال اوّل، شماره اول، شهریور ۱۳۸۱. ۱۲. گفت‌وگو: مسایل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، مرکز گفتگوی ادیان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۳۰ـ۳۱، چاپ اول، سال ۱۳۸۰. ۱۳. امام خمینی در حدیث دیگران، مرتضایی، علی‌اکبر، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران ص ۱۴۰ـ۱۴۱ *منبع : www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب

دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب فاطمه عطارد اشاره: در این مقاله پرسش از دستاوردهای علمی انقلاب ایران یک سؤال مهم و بنیادی است. در این مقاله سعی می‌شود رابطه میان دستاوردهای علمی انقلاب ایران و هراس غرب ایجاد شود. مفروض ما در این نوشتار این است که ظهور اسلام‌گرایی در دهه‌های اخیر هراس بنیاد برای غرب ایجاد کرده و موجب تخریب اروپامداری گردیده است. «بابی سعید» در کتاب «هراس بنیادین»، ظهور اسلام‌گرایی را موجب ترس و اضطراب غرب می‌داند نگارنده در پی اثبات این مطلب است که دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی ایران و توسعه فنآوری در این کشور به گسترده‌تر کردن ابعاد هراس غرب منجر شده است. (منظور نگارنده از غرب، آمریکا و اروپا می‌باشد.) در دهه‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری از سوی غربیان در مورد اسلام‌گرایی و انقلاب اسلامی ایران و ظهور سایر جنبش‌های اسلامی صورت گرفته است و حجم گسترده تألیفات متفکران غرب، نمایان‌گر اهمیت مسأله ظهور اسلام‌گرایی در اواخر قرن ۲۰ به‌عنوان بحران و چالش در برابر غرب می‌باشد. نگارنده معتقد است نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مستقل اسلامی در منطقه خاورمیانه، غرب را با بحران و چالش روبه‌رو کرده است. غربی که اروپا را مرکز و محور عالم می‌دانست، غربی که ایدئولوژی لیبرال دموکراسی را ایدئولوژی پیروز دنیا و آخرین ایدئولوژی تلقی می‌کرد. غرب، نظام سرمایه‌دار را به‌عنوان تنها راه نجات و پیشرفت برای بشریت می‌دانست. اما انقلاب اسلامی، سؤالات گوناگونی را پیش روی متفکران غرب مطرح کرد. به‌عنوان نمونه «ارنست گلنر» در تحقیقات خود نظریه آینده اسلام را مورد پرسش قرار می‌دهد: آیا اسلام می‌تواند به‌عنوان یک ایدئولوژی جهانی در فضای سیاسی بعد از فروپاشی کمونیسم، بدیلی اصلی در برابر لیبرال دموکراسی غربی باشد. هم‌چنین بابی سعید، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه منچستر انگلستان، این سؤال را مطرح می‌کند که اسلام چگونه توانسته است در طول سی‌سال اخیر، به‌طور روزافزون جایگاه مهمی در بینش مسلمانان اشغال کند؟ چگونه اسلام‌گرایی توانسته است در قالب جنبش‌های احیاگری اسلامی، نظم موجود در جهان را برهم زند؟ چرا اسلام‌گرایی، و صدها سؤال دیگر که اندیشمندان به‌دنبال پاسخ آن هستند. بابی سعید در کتاب هراس بنیادین، ظهور اسلام‌گرایی را نشانه تخریب اروپامداری می‌داند. وی معتقد است که تفکر سیاسی امام خمینی، منسجم‌ترین منطق اصول‌گرایی است و در واقع به‌واسطه ایشان است که اسلام‌گرایی از یک مخالفت ساده و طرح سیاسی به‌کنار افتاده و به یک جنبش ضدنظم حاکم تبدیل می‌شود. وی خمینیسم را الگوی موفقی در اسلام‌گرایی معرفی می‌کند. بابی سعید در مقدمه کتابش، ظهور اسلام‌گرایی و تجدید حیات اسلامی را با عبارت «بازگشت سرکوب‌شدگان» توصیف می‌کند. وی معتقد است: «ظهور اسلام‌گرایی بر تخریب و فرسایش اروپامداری و غرب‌مرکزی استوار است. از این‌رو گسترش اسلام‌گرایی، هراسی بنیادی و مانعی اساسی در برابر افزون خواهی غرب در عالم است. در عصر پست‌مدرن اسلام‌گرایی یک هسته، در دنیای چند هسته‌ای است و این تصور که اروپامدار حرکت عالم است به تزلزل می‌گراید.» وی معتقد است مسلمانان با استفاده از «واژگان نهایی»، هویت‌های شخصی و سرنوشت اجتماعات خویش را با رجوع به میراث اسلامی می‌خواهند روایت کنند. «سازمان‌های سیاسی خواستار آن بودند که جوامع‌شان را کاملاً حول مفاهیم اسلامی موجود

سازماندهی کنند. گروهی دیگر از تأسیس یک نظام اسلامی حمایت کردند. در کنار فعالیت‌های این گروه‌های سیاسی، در بیست‌سال اخیر ما شاهد رشد سریع نوشته‌ها و آثاری هستیم که هدف‌شان تقویت پدیده اسلام است. نوشته‌های افرادی مانند امام خمینی، مودودی، سید قطب، ملکم ایکس، علی شریعتی و سایرین از تیراژهای بالایی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین شواهدی وجود دارد که حکایت از حضور روزافزون مردم در مساجد و تأکید بیش‌تر زنان و مردان بر آن‌چه که آن‌را پوشش اسلامی می‌خوانند، می‌کند. اسلام، به‌رغم این‌که امتی متفرق به‌نظر می‌آید، اما به‌طور فزاینده، روز به روز مرئی‌تر و تجلی‌تر می‌شود. این تجلی ذهنیت اسلامی در سطح جهانی در میان بسیاری از مردم مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است.» تجدید حیات اسلامی در سطحی گسترده‌تر، اضطراب فرهنگی در غرب را نشان می‌دهد. غرب، تصور گذشته تحریف شده خود را در اسلام می‌بیند. تجدید حیات اسلامی نمایان‌گر تولد مجدد خدایی است که غربیان آن‌را کشته بودند تا بشر بتواند زندگی کند. احیاء اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره دارد. بازگشت به تمام چیزهایی که ایده آزادی روزافزون بشریت را زیر سؤال می‌برد. ایده‌ها، همگی بر این پندار تأکید می‌کنند که انسان‌ها تنها در غرب واقعاً آزاد و انسان هستند. طبیعی است که طرح‌بندی یک ذهنیت اسلامی در سطح جهانی با کوشش برای پرده ساختن جهان در برابر خداوند، آزادی بشری را تهدید می‌کند. بنیادگرایی به چنین اضطرابی دامن می‌زند؛ زیرا این نهضت، مفروضاتی را که به ما اجازه می‌دهند غرب را مدل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری ببینیم زیر سؤال می‌برد... ارجاعات بنیادگران اسلام نه به حقوق بشر یا مارکسیسم در اشکال مختلفش، بلکه به قرآن و تاریخ سازنده اولین امپراتوری اسلامی (۶۳۰-۶۶۱) است... پیدایش و ظهور آن (اسلام‌گرایی) عاملیت غرب را به مبارزه می‌طلبد و بر کاسته‌هایش انگشت می‌گذارد. وی در پایان می‌نویسد: «بدون تردید اسلام‌گرایان، ناامیدی‌هایی را متحمل خواهند شد؛ پیشرفت و عقب‌نشینی خواهند داشت. اما مادامی‌که مسلمانان وجود دارند وعده اسلام‌گرایی و ترس از آن هم چنان باقی خواهد ماند». بنابراین بابی سعید معتقد است ظهور اسلامی‌گرایی عبور کرده و اکنون در موج دوم هراس دچار اضطراب شده است. اگر ظهور اسلام‌گرایی را موج اول هراس غرب تلقی کنیم باید به این نکته اذعان کنیم که اکنون غرب از موج اول هراس عبور کرده گرفتار موج دوم هراس شده است. به عقیده نگارنده، موج دوم هراس را باید ناشی از دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی ایران بدانیم. انقلاب اسلامی ایران، برای غرب، بسیار تکان‌دهنده می‌باشد. میشل فوکو که در روزهای انقلاب از تهران دیدن کرده می‌گوید: شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی باشد، مدرن‌ترین و دیوانهترین صورت شورش». نگارنده با این چارچوب معتقد است آن‌چه که خواب آرام را از چشمان دولتمردان نظام سرمایه‌داری می‌رباید و هراس در دل آن‌ها می‌افکند را باید در دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و توسعه فن‌آوری و تولید علم توسط جوانان ایران جست‌وجو کنیم. لذا در این نوشتار برآنیم که بر دستاوردهای مهم علمی انقلاب اسلامی ایران متمرکز شویم. ۱) دستاوردهای علمی انقلاب ایران در بررسی دستاوردهای علمی انقلاب ایران به پنج حوزه مهم و کلیدی که زمینه‌ساز توسعه و فنآوری می‌باشند اشاره می‌کنیم: فنآوری هسته‌ای، صنایع نظامی، صنایع موشکی- مخابراتی، فنآوری نانو تکنولوژی و فنآوری سلول‌های بنیادی. ۱-۱) فن‌آوری هستهای شاه، سازمان انرژی اتمی ایران را در سال ۱۹۷۴ تأسیس کرده و به سرعت مذاکرات برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای را آغاز کرد. به عقیده برخی منابع غربی، وی، طرحی جاه‌طلبانه را برای ساخت شبکه‌ای متشکل از ۲۳ راکتور هسته‌ای در سراسر ایران ایجاد کرد که قرار بود تا اواسط دهه ۹۰ عملیاتی شود و در عین حال سعی داشت تا نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای دیگری را از آلمان و فرانسه نیز خریداری کند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران پس از سرنگونی رژیم شاه متوقف ماند. اما در سال ۱۹۸۴ دولت ایران برنامه هسته‌ای را دوباره احیا کرد. جورج بوش -رئیس‌جمهوری امریکا- در سخنرانی (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲)، جمهوری اسلامی ایران را متهم به دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای نمود. به‌دنبال این مسأله بحث اتمی ایران شدیدتر شد. ایران متهم به دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی شد. علت مخالفت آمریکا با هسته‌ای شدن ایران را می‌توان در تبلیغات نهادهای رسمی ایالات متحده، در یک گزینه خلاصه کرد: «احتمال هدف

قرارگرفتن خاک ایالات متحده توسط موشک های دوربرد ایران که مجهز به کلاهک اتمی شده‌اند یا احتمال دستیابی گروه‌ها و هسته‌های تروریستی به جنگ‌افزارهای اتمی ساخت ایران و بهره‌بری از آنان جهت به‌مخاطره افکندن منابع آمریکا در داخل یا خارج خاک این کشور مقامات ایالات برای اثبات این فرضیه، فرضیه دیگری هم مطرح کردند: «حضور ایران بر روی دریایی از نفت و گاز برای نسل‌های آتی ایرانیان نیز سوخت فراهم نموده، به همین دلیل نیاز به دست‌یابی به تکنولوژی اتمی برای تأمین انرژی نخواهد بود». زبیگنیو برژنسکی، مشاور ملی کارتر، در مورد ایران معتقد است که، ایران با توانایی بومی خود به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا خواهد کرد. ایران، سلاح‌های هسته‌ای را به دو دلیل مورد توجه قرار می‌دهد: ۱. اهرم فشار ۲.کسب پرستیژ؛ اما مقامات ایرانی بارها اعلام کردند که هدف‌شان دست‌یابی به انرژی هسته‌ای است نه تسلیحات هسته‌ای. کاربردهای انرژی هسته‌ای به کاربردهای صلح آمیز و غیرصلحآمیز تقسیم می‌شود، کاربردهای صلح‌آمیز عبارتند از: - کاربرد انرژی هسته‌ای در پزشکی و امور بهداشتی؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در تولید برق؛ - کاربرد انرژی اتمی در بخش دامپزشکی و دامپروری؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در دسترسی به منابع آب؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در بخش صنایع غذایی و کشاورزی؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در بخش صنعت‌ها؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در شناسایی مین‌های ضدنفر. یکی دیگر از کاربردهای انرژی هسته‌ای، کاربرد غیرصلحآمیز یعنی کاربرد نظامی است. در حال حاضر رایج‌ترین نوع استفاده از فنآوری هسته‌ای، تولید بمب‌های اتمی توسط آمریکا و اسرائیل است. هر روز بر دامنه استفاده از انرژی هسته‌ای افزوده می گردد. کاربرد انرژی در بخش‌های مختلف به‌گونه‌ای است که اگر کشوری فنآوری هسته‌ای را بومی و نهادینه نماید، در بسیاری از حوزه‌های علمی و صنعتی ارتقای جایگاه پیدا می‌کند و مسیر توسعه را با سرعت طی می‌کند. *فن آوری هسته ای اکنون ایران در حوزه تولید انرژی هسته‌ای، به‌عنوان هشتمین کشور دارای چرخه کامل سوخت هسته‌ای در جهان مطرح می‌باشد و از این دانش در راستای اهداف صلح‌آمیز، طبق قوانین و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بهره می‌برد. متخصصان ایرانی در سال ۱۳۸۳ موفق به تولید گاز هگزا فلورايد اورانیوم گردیدند و ایران به‌عنوان هشتمین کشور تولیدکننده این محصول استراتژیک دست یافت. هم‌چنین متخصصان ایران توانستند در ۲ فروردین ۱۳۸۵ به اورانیوم غنی‌شده ۶/۳ درصدی به صورت آزمایشگاهی دست پیدا کنند. به‌همین مناسبت روز ۲۰ فروردین هر سال «روز ملی فن‌آوری هسته‌ای» نام گرفت. این موفقیت، ایران را به باشگاه هسته‌ای جهان وارد نمود. ناگفته نماند که پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای در کشور شکل‌گرفته که به تربیت نیروهای متخصص دانشگاهی در زمینه علوم و فنون مربوط به گداخت، لیزر، اپتیک، کشاورزی و دامپزشکی، چرخه سوخت و... می‌پردازد. تونی بلر در مصاحبه خود با شبکه بی‌بی‌سی در سال ۱۳۸۲، مکنونات قلبی آمریکا و اسرائیل را در ماجرای فعالیت‌های مربوط به انرژی هسته‌ای ایران بیان کرد، وی با صراحت گفت: «ایران چون مخالف سیاست‌های اسرائیل در منطقه است، ما نمی‌خواهیم به فنآوری هسته‌ای مجهز شود. ما روند برنامه‌ریزی شده‌ای را برای تحت فشارقراردادن ایران در نظر گرفته‌ایم و آن‌را تا رسیدن به نتیجه ادامه خواهیم داد». انرژی هسته‌ای یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین موضوعات بین ایران و دنیای غرب می‌باشد. در چند سال اخیر شاهد تقابل‌ها و برخوردها در زمینه فنآوری هسته‌ای ایران بوده‌ایم. فنآوری هسته‌ای ایران، هراس غرب را مضاعف کرده و به آن دامن می‌زند. مقام معظم رهبری در مورد دست‌یابی به فنآوری هسته‌ای می‌فرمایند: ملت ایران نیز مانند کشورهای مختلف، درصدد است انرژی مورد نیاز خود را از نیروگاه هسته‌ای تأمین نماید؛ چرا که در غیر این صورت، از قافله علم باز هم عقب خواهد ماند. بنابراین تلاش برای دست‌یابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌هایی که ایران را به اوج قله علم نزدیک کند، امری واجب و وظیفه ملی است و ملت و دولت ایران برخلاف خواست خائنینی که اهداف آمریکا را دنبال می‌کنند، با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی، این هدف اساسی را دنبال خواهد کرد». «آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فنآوری بایستد، سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرافرازی است، در افکار عمومی جهان -به‌ویژه مسلمانان نفوذ بیش‌تری خواهد یافت.» ۲-۱) صنایع نظامی ایران که قبل از

انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج وارد می‌کرده، امروزه در زمره یکی از کشورهای تولیدکننده تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و در کنار کشورهایی مانند هند، برزیل و یوگسلاوی مطرح شده است و تولیدات خود از جمله تولید محصولات الکترونیک و راداری را به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می‌کند. اکنون ایران در زمینه صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است. تلاش‌های ایران برای ساخت موشک‌های بالستیک با برد زیاد و توپ‌خانه‌هایی با برد بالا- را می‌توان به سه دوره زمانی تقسیم کرد. دوره اول بین سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۷۷. دوره دوم در خلال جنگ با عراق حوالی سال‌های ۸۸-۱۹۸۰ و دوره سوم بعد از جنگ در سال ۱۹۸۸ به بعد؛ از مرحله دوم به بعد ساخت موشک وارد فاز جدید شد و ساخت و طراحی موشک‌ها به تعداد بالا- و همزمان با شرایط خاص انجام گرفت. بعد از پایان جنگ، ایران کوشید که با کمک‌گرفتن از مهندسان بزرگ خارجی که از کشور خود رانده شده و یا بیکار بودند، به توسعه فنآوری موشکی خویش بپردازند. برنامه موشکی ایران به سرعت پیش رفت و باعث حیرت جهانیان گشت. به برخی از اقدامات انجام شده در صنایع نظامی اشاره می‌کنیم: «ساخت هواپیمای جنگنده آذرخش، طراحی و ساخت لانچر چهار موشکی با قابلیت شلیک همزمان و تک تک، ساخت چرخبال آموزشی و چرخبال دو موتوره، طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن. ساخت تانک مدرن T۷۲، طراحی و ساخت خودرو تانک بر، ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها، ساخت زیردریایی و اسکله شناور ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق‌ترین موشک های زمین به زمین در جهان) و موشک‌های دوربرد شهاب (با سرعت سه برابر موشک اسرائیلی)، راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیمای نظامی و خودکفایی در زمینه‌های ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد. *صنایع نظامی توسعه نظامی ایران نشان دهنده آن است که به رغم گستردگی تحریم‌های آمریکا این کشور نتوانسته به اهداف خود مبنی بر ضعیف نمودن و منزوی کردن تهران دست یابد و اقدامات دولت‌مردان غربی نتیجه عکس داده است. آن‌ها نه تنها نتوانستند بر هراس بنیادین خود فائق آیند، بلکه اقدامات آن‌ها از سویی و دست آوردهای علمی ایران از سویی دیگر بر هراس و وحشت آن‌ها افزوده است. تحمیل جنگ هشت ساله و حمایت گسترده غرب از عراق نه تنها به شکست جمهوری اسلامی نینجامید، بلکه وقوع جنگ به توسعه فن‌آوری نظامی ایران منجر شد. به گزارش عصر ایران(در شهریور ۸۶)، اگر ایران مورد حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل قرار گیرد اولین پاسخ فوری تهران شلیک ۶۰۰ موشک به سمت اهدافی دراسرائیل از جمله نیروگاه اتمی دیمونا است. ایرانی‌ها بارها اعلام کرده‌اند برخلاف حکومت صدام، در برابر هرگونه حمله‌ای به کشورشان واکنش سریع و قاطعانه خواهند داشت و منتظر راه‌های بیهوده‌ای مانند مداخله سازمان‌های بین‌المللی نخواهند بود. *صنایع موشکی و مخابراتی امروز ایران به توان ساخت ماهواره دست یافته و وارد باشگاه چند کشور معدود پرتاب کننده ماهواره گردیده است. این موفقیت در حالی به دست آمده که جمهوری اسلامی در زمینه محصولاتی که قابلیت استفاده در صنایع موشکی و الکترونیک نظامی دارند در تحریم به سر می‌برد تا جایی که گاه از فروختن یک IC یا چیپ ساده الکترونیکی به کشورمان جلوگیری می‌شود. ماهواره امید نخستین ماهواره ساخت کشور ایران است که تمام تجهیزاتش در سازمان فضایی ایران طراحی و تولید شده است. این ماهواره بامداد ۱۵ بهمن ۱۳۸۷ و در سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب در مدار فضا قرار گرفت. ماهواره امید که کارکرد مخابراتی دارد به همراه ایستگاه‌های زیر زمینی و پرتاب فضایی، نخستین سامانه فضای بومی ایران را تشکیل می‌دهند. ناسا تأکید کرد این پرتاب موفقیت آمیز بوده است. این ماهواره در اولین اقدام پیام صلح و دوستی رئیس جمهور را با صدای وی به زمین مخابره کرد. رهبر معظم انقلاب این موفقیت را نشانه درستی امیدهایی خواندند که انقلاب شکوهمند اسلامی در دل‌ها پدید آورده است. نیویورک تایمز به نقل از جفری فوردن از مؤسسه فن‌آوری ماساچوست نوشت: ایران با وجود رویارویی مخالف تجهانی و تحریم‌های متعدد به این مجمع منحصر به فرد(کشورهای دارای فن‌آوری ماهواره) پیوست. وی حرکت ایران را یک شاهکار تکنولوژیکی توصیف کرد. دولت‌های غربی اعلام داشتند؛ ایران گام هراسانگیزی برداشته است.

همچنین سخن‌گوی کاخ سفید رابرت گیتس اظهار داشت: عمل پرتاب ماهواره ما را متقاعد نمی‌کند که ایران به‌طور مسؤولیت پذیرانه‌ای در حال پیشبرد ثبات و امنیت منطقه است. وزیر امور خارجه بریتانیا در پی این پرتاب نگرانی‌های جدی خود را اعلام کرد. پرتاب آزمایشی موفقیت آمیز ماهواره بر سفیر امید ایران که راه را برای نشاندن ماهواره ایرانی در مدار کره زمین هموار کرد بازتاب‌های گسترده‌ای را در پی داشت. کاخ سفید در واکنش به پرتاب راکت ماهواره بر سفیر امید ایران آن را دردسرساز خواند و افزود که این فن‌آوری می‌تواند برای پرتاب موشک‌های بالستیک به کار گرفته شود، به گزارش ایسنا، رسانه‌های خبری غربی در انتشار این خبر تلاش کردند این دستآورد بزرگ علمی را تحت‌الشعاع مسایل سیاسی قرار داده، آن را مرتبط با برنامه‌های نظامی جلوه دهند؛ اما نشریه معتبر علمی نیوسانیتیست اعلام کرد: توانایی‌های ایران در زمینه علوم فضایی بسیار بیش‌تر از سطح توقع جهانی است. به‌رغم جنگ تحمیلی و تحریم‌های ۳۰ ساله ایران راه توسعه و پیشرفت در صنایع موشکی و مخابراتی را در پیش گرفته است. به گزارش خبر گزاری فارس، رئیس سازمان فضایی ایران در ۱۲ اسفند ۱۳۸۷ از طراحی و ساخت ماهواره‌های جدید سنجش از دور در مراکز علمی و صنعتی کشور خبر داد. ماهواره‌های سنجش از دور برای کاربردهای مدیریت منابع طبیعی هواشناسی و زمین‌شناسی است. وی اظهار داشت: حضور در فضا در برنامه جامع ۱۰ ساله فضایی کشور دیده شده و مطالعات لازم برای اعزام فضانوردان ایران به فضا آغاز شده است. او با اشاره به دست آوردهای ۳۰ ساله کشور در حوزه فضایی تصریح کرد: طراحی و ساخت ماهواره‌های دانشجویی، تحقیقاتی همچنین ماهواره با مأموریت‌های ارتباطی و سنجش از راه دور از جمله دست‌آوردهای به دست آمده به واسطه تلاش جوانان کشور است. *فناوری نانو تکنولوژی فناوری نانو تکنولوژی یکی از آخرین دستاوردهای علمی بشر است. فناوری در حال توسعه نانو در سال ۲۰۰۷ جهش چشم‌گیری داشته است. به طوری که شکوفایی بسیاری از ایده‌های ابتکاری دانشمندان در این عرصه نوین را دانش‌بشری معرفی می‌کنند. فناوری نانو رشته‌ای از دانش کاربردی و فن‌آوری است که جسارت‌های گسترده‌ای را پوشش می‌دهد. موضوع اصلی آن نیز مهار ماده یا دستگاه‌های در ابعاد کم تر از یک میکرومترم معمولاً حدود ۱ تا ۱۰۰ نانو متر است. یک نانو متر یک میلیارد متر است(این مقدار چهار برابر قطر یک اتم است.) در مورد کاربردهای فناوری نانو می‌توان به کاربرد این فن‌آوری در زمینه مواد، پزشکی، بهداشت، داروسازی، الکترونیک و کامپیوتر، مهندسی، محیط زیست، بیوفناوری، دفاع، انرژی، کشاورزی، و بسیاری از صنایع مانند نساجی، فولاد، برق... اشاره کرد. و اما در مورد این فن‌آوری در کشورمان باید گفت که در اسفند۳۸۷، شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی«نانو فن‌آوری ۲۰۰۹ ژاپن در توکیو حضور یافتند. در میان ۲۱ کشور حاضر در این نمایشگاه، جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مسلمان است که توانسته در این نمایشگاه حضور یابد و دست‌آوردهای خود را در این عرصه که قابل رقابت به مشابه‌های خارجی است ارائه کند. دکتر عراقچی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن در این زمینه می‌گوید موجب عزت افتخار و غرور ماست که مشاهده می‌کنیم در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نمایشگاه بین‌المللی مرتبط با فن‌آوری نانو در جهان که با حضور ۲۱ کشور که ۲۰ کشور از این تعداد از جمله کشورهای درجه یک صنعتی و پیش‌رفته جهان هستند، جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها کشور اسلامی شرکت کننده در نمایشگاه و کشوری که توانسته خودش را در سطح کشورهای پیش‌رفته جهان از نظر علمی قرار دهد. حاضر شده است. دکتر سعید سرکار، دبیر ستاد ویژه توسعه نانو فن‌آوری، در ۵ اسفند ۱۳۸۷ در این مورد می‌گوید: ما در حوزه سیاست‌گذاری نانو، دو هدف را مدنظر قرار دادیم که یکی ارتقای کیفیت زندگی مردم و تولید ثروت و دیگری کسب جایگاهی در میان ۱۵ کشور اول دنیا در زمینه نانو است. وی می‌افزاید: شاخص تولید علم در جهان، انتشار مقالات معتبر بین‌المللی است. در زمان شروع به کار ستاد نانو فن‌آوری در ایران، رتبه ایران در مقالات ۵۱ و در بین کشورهای اسلامی رتبه ۶ را داشت. در سال گذشته (۱۳۸۶) بین کشورهای اسلامی با پشت سرگذاشتن ترکیه به رتبه اول دست یافتیم و رتبه جهانی ما هم به ۱۹ ارتقاء یافت و حتی رژیم صهیونیستی را پشت سر گذاشتیم. در دوره پنج ساله اخیر بیش‌ترین نرخ رشد را در دنیا در حوزه انتشار مقالات نانو داشته‌ایم که این ناشی از سیاست‌های

درس ما بوده است. *فن آوری سلول های بنیادی در سال ۱۹۹۸ سلول‌های بنیادی جنینی انسانی تولید شدند. و ایران بعد از آن در کم‌تر از چند سال توانست به این فن‌آوری دست یابد. به گفته کارشناسان فن‌آوری سلول‌های بنیادی به‌عنوان دومین انقلاب در زیست‌شناسی و پزشکی بعد از فن‌آوری زیستی یاد می‌شود. اگر بتوان سلول را با ویژگی سلول‌های اولیه جنینی ساخت، آن سلول در بطن خود دستور ساخت آن اندام و سلول‌هایش را خواهد داشت. آقای دکتر بهاروند – عضو هیأت علمی پژوهشکده رویان – قبلاً توانسته آن را در مورد سلول‌های حیوانی به انجام برساند که خوشبختانه اینک در مورد سلول‌های بنیادی جنینی انسانی هم با موفقیت به انجام رسانیده است. خبرگزاری فارس در تاریخ ۵/۲/۱۳۸۵ اعلام کرد برای اولین بار در جهان توسط پژوهشگران ایرانی پژوهشکده رویان، نقشه پروتئینی سلول‌های بنیادی جنین انسانی تهیه شد. دکتر بهاروند مؤلف کتاب «سلول‌های بنیادی جنینی» در این مورد می گوید: سلول‌های بنیادی در توسعه طب پیوند و درمان احتمالی بیماری‌های لاعلاج مؤثرند. هم‌چنین این سلول‌ها در توسعه داروسازی، ناهنجاری‌شناسی جنین‌ها و مطالعه عملکرد آن‌ها بسیار تأثیر گذارند؛ زیرا این سلول‌ها امکان مطالعه تکوین قلب، سامانه عصبی و ... را در انسان و سایر پستانداران فراهم می کنند. بهتر است در این بخش به دست‌آوردهای پزشکی انقلاب ایران نیز اشاره‌ای کنیم: ساخت نایچه مصنوعی، ساخت نخستین چسب بافتی هوشمند در دنیا، تولید رگ مصنوعی از نانو الیاف، تولید نانو کریستال‌های جدید برای ترمیم بافت‌های آسیب دیده داخل بدن، ایجاد نانو فنجان‌هایی برای داروسازی و درمان سل به کمک نانو کریستال، خودکفایی در تولید پروتئین فاکتور رشد فیبر و بلاستی ا نسانی، دست‌یابی ایران به دانش بومی پیوند اتولوگ سلول‌های ملانوسیت، تزریق سلول‌های رشد آن برای ترمیم آسیب‌های نخاعی پیوند مغز استخوان و تولید رده سلول‌های بنیادی جنینی در ایران و قرارگرفتن ایران در میان ۱۰ کشور برتر دنیا. بررسی دستاوردهای علمی انقلاب ایران ما را امیدوار می‌سازد که جوانان مسلمان ایرانی می‌توانند قله‌های علم و دانش را یکی پس از دیگری فتح کنند. به‌رغم همه آشوب‌ها و تشتت‌های داخلی، تحریم‌های اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی و امواج تروریست و رشد سریع جمعیت، ایران توانست در عرصه علمی جهانی خودنمایی کند. دهه اول انقلاب به جنگ و ترور گذشت و برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۸ به اجرا در آمد. نگارنده معتقد است دست‌آوردهای علمی انقلاب را باید ۲۰ ساله بدانیم. توسعه فن‌آوری‌های مختلف در ایران در طی بیست سال اخیر، مایه شگفتی می‌باشد. توسعه در حوزه‌های مذکور و حوزه‌های دیگر مانند صنعت پتروشیمی، صنعت نفت و گاز و... هیچ گاه خوش‌آیند غرب نخواهد بود. دست‌آوردهای علمی ایران هراس غرب را مضاعف نموده است. *نتیجه مفروض این مقاله آن بود که ظهور اسلام‌گرایی در دهه‌های اخیر هراس بنیادینی برای غرب ایجاد کرده است. ما در مقدمه مقاله از نظر بابی سعید استفاده نمودیم. وی معتقد است ظهور اسلام‌گرایی موجب ترس و اضطراب برای غرب شده است. در این مقاله پرسش از دست‌آوردهای علمی انقلاب ایران یک سؤال بنیادی است. نگارنده در این مقاله سعی نمود که نخست بر دست‌آوردهای علمی انقلاب ایران معطوف شود و سپس به بیان رابطه این دست‌آورد با هراس غرب بپردازد. وی به این نتیجه رسید که دست‌آوردهای علمی انقلاب ایران و توسعه فن‌آوری در این کشور به گسترده‌تر کردن ابعاد هراس منجر شده است. همچنین همه اقدامات غرب برای منزوی کردن و براندازی نظام جمهوری اسلامی نتیجه معکوس داده است. دست‌آوردهای علمی ایران در حوزه فن‌آوری هسته‌ای، صنایع نظامی، صنایع موشکی و مخابراتی، فن‌آوری نانو تکنولوژی و فن‌آوری سلول‌های بنیادی، غرب را با ابعاد گسترده‌ای از هراس مواجه کرده است. *منبع: نامه دولت اسلامی– شماره۵۴

تاثیر انقلاب اسلامی در شکل گیری و مبارزات حزب الله لبنان

تاثیر انقلاب اسلامی در شکل گیری و مبارزات حزب الله لبنان حمید ابوالقاسم زاده *مقدمه پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ نقط ?عطفی در خیزش های اسلامی صد ?اخیر و بخصوص جهان تشیع است. انقلاب ایران به لحاظ داشتن ماهیت اسلامی و

اهداف دینی در همان دوران اولی ?تولد خود، دل های آحاد مسلمانان از مذاهب اسلامی را به خود جلب کرد و بارقه ای از امید آفرید و این همه بخاطر آن بود که انقلاب ایران پرچمدار اسلام یعنی آرمان و آرزوی بیش از یک میلیارد مسلمان شده بود. قبل از انقلاب اسلامی مسلمانان در هر نقطه ای از جهان نسبت به مسلمانی خود احساس خجلت و شرم می کردند و اسلام دینی مرده و بی تحرک بود که تاثیری در زندگی مسلمانان نداشت. بسیاری از مفاهیم و آموزه های دینی در کنج کتابخانه ها خاک می خوردند و بسیاری از ارزش های اسلامی منسوخ یا تحریف می شدند و از اسلام جز پوسته ای ظاهری که بیشتر به کار فردی و شخصی می آمد، چیزی باقی نمانده بود. پیروزی انقلاب اسلامی در واقع احیای دوبار ?اسلام و جان گرفتن دگربار ?قهرمان تاریخ بود و به همین دلیل توانست دل و جان مسلمانان جهان را به خود گره بزند و امت اسلامی را به تحرک و تکاپو وادارد. در واقع صرف وجود انقلاب اسلامی با توجه به ذات، ماهیت و اهداف عالی ?آن جاذبه ای بسیار قوی برای مسلمانان جهان داشت و همین زمین? مناسب با پشتوان ?اندیشه و مبانی اسلامی و اعتقادی که مرزی برای خود نمی شناخت سنگ بنای صدور انقلاب شد. صدور انقلاب برخلاف آنچه برخی دشمنان دانا و دوستان نادان در صدد تعریف آن به عنصر دخالت نظامی در کشورهای دیگر بودند در بیان بنیانگذار انقلاب اسلامی به معنای صدور ارزش ها و آموزه های اصیل معنوی و فرهنگی انقلاب تجلی یافت و توانست ملت های مسلمان و آزاده را برای دست یازیدن به اهداف مشترک در یک اردوگاه سیاسی جمع نماید. نمونه عالی تاثیرگذاری انقلاب در خارج از کشور را می توان در جنبش حزب الله لبنان مشاهده کرد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بر مبنای اندیشه های سیاسی امام خمینی (ره) به وجود آمد و توانست در برابر غد ?سرطانی خاورمیانه ایستادگی نماید و اسرائیل را که بیش از نیم قرن یکه تاز میدانی بی رقیب بود به عقب نشینی وادارد. در این تحقیق به موضوع تاثیر انقلاب اسلامی در جنبش حزب الله لبنان می پردازیم. امید است که مورد توجه قرار گیرد. *مفهوم و ضرورت صدور انقلاب مفهوم صدور انقلاب مترادف با بسط و گسترش انقلاب است که ازهمان ابتدای پیروزی انقلاب مورد توجه حضرت امام بود. تلاش و برنامه کشورهای غربی تا پیش از پیروزی انقلاب ایران مصروف این می شد که ریشه های اسلام در جوامع مختلف خشکانده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. به همین دلیل مهمترین تاثیر انقلاب اسلامی براحیای ارزش‌ها و القای تفکر اسلام سیاسی بود . نهیبی که مسلمانان جهان را از خواب مرگ آور بیدار کرد و آنان را به فکر اجرای اسلام سیاسی انداخت . سلسله تحولاتی که در انقلاب ایران رخ داد، علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، فراسوی مرزهای ایران را در نوردید و بیشترین تاثیرات را در جهان اسلام و عرب بر جای گذاشت. پیروزی انقلاب جوامع اسلامی را از حالت انفعال و خودباختگی خارج کرد و آنها را وادار به تکاپو برای بازگشت به هویت اسلامی خود کرد. با اینکه مسلمانان در برخی بلاد اسلامی سابقه مقابله با غرب را داشتند (مانند تحریم نفتی سال ۱۹۷۳) اما غالبا تجربه تلخ شکست در مقابل غرب حاکم بود با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در جایی که مدتهای طولانی تحت سلطه قدرتهای بزرگ خارجی بود احساس غرور و امید به مسلمانان دست داد. از سوی دیگر امام خمینی(ره) خواستار اتحاد سیاسی امت اسلامی از نحله های مختلف مذهبی در مقابل بلوک شرق و غرب شد و بدین وسیله موج نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی به جنب و جوش در آورد. اندیش ?صدور انقلاب به عنوان انتقال مبانی نظام جدید سیاسی مبتنی بر اسلام در رئوس کارهای مسئولان قرار گرفت و به عنوان یک هدف پیگیری شد که بخش هایی از آن عبارتند از : ۱- اعلام روز جهانی قدس از طرف امام‌خمینی (ره) ۲- کنفرانس بزرگداشت روز قدس که بمدت سه روز در سال ۱۳۵۹ با حضور ۱۹ هیات نمایندگی از مبارزان کشورهای مختلف برگزار شد. ۳- استفاده از ظرفیت عظیم حج برای انتقال پیام های انقلاب بخصوص اعلام برائت از مشرکین ۴- برپایی مراسم هفته وحدت ۵- برگزاری مراسم سالگرد پیروزی انقلاب در خارج از کشور و دعوت از میهمانان خارجی به ایران. ۶- برپایی کنفرانس اندیشه اسلامی۱ ۷- تشکیل شورای‌انقلاب‌اسلامی بعنوان سازمانی فراگیر که گروههایی همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ، جبهه اسلامی آزادیبخش بحرین و گروههای آزادیبخش برای سوریه و

لبنـان را در بر می گرفت.۲ *دیـدگاه امام‌خمینی(ره) در خصوص صـدور انقلاب امام‌خمینی(ره) بعنوان رهبر انقلاب و سـمبل عینی ارزشـهای آن موضع مشـخص و روشـنی در زمینه صدور انقلاب اتخاذ کرده و صـراحتا اعلام داشت : «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لااله‌الاالله و محمد رسول الله برتمام جهان طنین بیفکند ، مبارزه هست و تا مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.»۳ البته منظور امام‌خمینی(ره) از صدور انقلاب هیچگاه عملیات نظامی و رویکرد سخت افزارانه را در بر نمی گرفت. ایشان مرزهای ملی در جهان را بعنوان واقعیتی که مورد پذیرش جامعه جهـانی است می‌پذیرفتنـد و با نفی کشورگشایی تاکیـد می کردنـد که ما چشم طمع به سایر سـرزمین‌ها نـداریم . منظور امام(ره) از صدور انقلاب بیداری مسـلمانان و بازگشت آنها به خویشـتن اسـلامی خود بود، ضـمن اینکه خواهان کوتاه کردن دست کشورهای خـارجی از منابع کشورهای اسـلامی و در نتیجه مقابه با اسـتثمارگران بودنـد. در این تفکر که مبتنی بر اصالت دادن به ملت هاست، بیداری و خودآگاهی ملت ها مورد اهتمام قرار گرفته و آنها را به قیام فرا می خواند تا خود به این آگاهی برسـند که نباید به سکون و سکوت رضایت داد، باید اقدام کرد و در تغییر سرنوشت خود دخیل بود. صدور انقلاب از دیدگاه امام(ره) تاکید بر تحقق ارزشها در داخـل و ارائه یـک نمونه و الگو برای مسـلمانان و ملت ها آزاده در خارج بود که با اشاعه ارزشـها و آرمانهای انقلاب تحقق می یافت. از این رو امام در درجه اول صـدور انقلاب را بعنوان خصـلت اجتناب ناپذیر و ذاتی انقلاب اسـلامی معرفی می‌کرد و با توجه به اسـلامی بودن انقلاب و وجود میلیونهـا مسـلمان در تمـام جهـان اشـاعه پیـام انقلاب برای آگـاهی و اطلاع مسـلمین را واجب و ضروری می‌دانست . *صـدور انقلاب در قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران که براساس آموزه‌های اسلام تدوین شده صرفا به داخل کشور اختصاص ندارد، بلکه این قانون مدون به مسائل جهانی نیز توجه داشته و اهداف و برنامه‌های فراملی دارد. از همین روی برقراری عدالت اجتماعی و رستگاری نوع بشر در سرلوحه برنامه این قانون قرار گرفته است. در مقـدمه قـانون اساسـی آمـده اسـت : «قـانون اساسـی بـا تـوجه بـه عنـوان انقلاب اسـلامی ایران که حرکـتی برای پیروزی تمـامی مستضـعفین برمسـتکبرین بوده زمینه تـداوم این انقلاب را در داخـل و خـارج فراهم می‌کنـد . بویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت سـتم در تمـامی جهـان فراهم آیـد .»۴ همچنیـن در بنـد ۱۶ اصـل سوم قـانون اساسـی تنظیم سـیاست خـارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان را بعنوان وظیفه‌ای از وظایف دولت جمهوری اسـلامی تعریف کرده است . در فصـل دهم قـانون اساسـی و در دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ موضوع سـیاست خارجی طرح شـده و اهداف محدود ?آن مشـخص شده است. ضـمن اینکه در اصل ۱۵۴ به موضوع صـدور انقلاب و حمایت از سایر مستضـعفین صـریحا اشاره شده است . *لبنان *جغرافیای سیاسـی لبنان لبنان کشور کوچکی در خاورمیانه ، در غرب آسـیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه است که از شـمال و شـرق به سوریه و از جنوب به فلسطین اشغالی محدود شده است.۵ لبنان از پتانسـیل مناسبی برای ارتباطات اقتصادی ، تجاری و فرهنگی بین سه قاره آسـیا ، اروپا و آفریقا دارا می باشـد. وجود پناهنـدگان فلسـطینی، هم مرز با فلسـطین اشـغالی و تلاش برای تحقق رویای سـرزمین موعود – که نیل تا فرات را شامل می شـد – موجب تهاجمات گسترده و مسـتمر رژیم جعلی اسـرائیل به لبنان شده است . طوایف گوناگون لبنان که به دو جریان عمده مسیحی و مسـلمان تقسـیم می باشـند، مشـکلات طبیعی زیادی را به وجود آورده انـد. پس از جنگ جهانی اول که باعث نابودی امپراطوری عثمانی شد لبنان که بخشـی از این امپراطوری به شـمار می رفت تحت قیـومیت و نفوذ فرانسه قرار گرفت این امر که از سـال ۱۹۱۶ شـروع شده بود پس از حوادث گوناگون و قیام های متعدد مردم برای رهایی از زیر سـلطه فرانسه سـرانجام در سال ۱۹۴۳ منجر به اسـتقلال لبنـان شـد. طایفه گرایی نشانگر ساختار جامعه لبنان است. در نظام حکومتی لبنان پست‌های دولتی در حکومت ، خدمات عمومی ، ارتش و قوه قضائیه براساس وابستگی‌های طایفه‌ای و مذهبی تقسیم می شود و در مجموع در لبنان یازده فرقه مسیحی ، پنج فرقه اسلامی و یک فرقه یهودی کم اهمیت وجود دارد.۶ طبق

قانون اساسی لبنان رئیس جمهور از میان مارونی‌ها(مسیحی) ، نخست وزیر از میان سنی‌ها و رئیس مجلس از میان شیعیان و تعدادی از وزرای کابینه از میان سایر فرقه‌های مهم برگزیده می‌شوند . *روابط شیعیان ایران و لبنان پس از انقلاب اسلامی روابط بین ایران و لبنان پس از انقلاب اسلامی گسترش زیادی پیدا کرد و رهبران جمهوری اسلامی ارتباط تنگاتنگی با سران جنبش شیعه لبنان ایجاد کردند، البته این رابطه دارای پیشینه ای طولانی تر و عمیق تر بود. رهبر و منجی شیعیان لبنان امام موسی صدر ایرانی بود و با حمایت روحانیت شیعه ایران عازم لبنان شده بود از طرف دیگر بسیاری از رهبران انقلاب در گذشته در لبنان به سر برده و در بین گروههای مبارز شیعه لبنان آموزش نظامی دیده بودند. این مساله به همراه مذهب مشترک و رابطه عاطفی تاثیر پذیری دو جانبه بین ایران انقلابی و شیعیان لبنان را افزون کرده بود . افرادی همچون شهید چمران ، شهید محمد منتظری ، مرحوم حاج احمد خمینی و ... در لبنان آموزش دیده بودند و سران جنبش های شیعی لبنان نیز دست پرورده امام موسی صدر ایرانی محسوب می شدند و رابطه عاطفی با ایران داشتند با عنایت به این موارد بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران تاثیر عمیق و موثری بر شیعیان لبنان گذاشته و باعث امیداور شدن آنان به آینده شد . جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تشکیل ، تجاوزات رژیم اسرائیل به جنوب لبنان را محکوم کرد و خواستار حفظ تمامیت ارضی لبنان شد. طی دهه ۸۰ که لبنان درگیر جنگ داخلی و تجاوزات صهیونیست‌ها بود ایران همواره خواستار تشکیل نظامی بود که حقوق اکثریت مردم را تامین کند . بر همین اساس کمک‌های فراوانی به لبنان کرد : ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی ، مراکز فرهنگی و آموزشی ، فروشگاههای تعاونی ، شبکه آبرسانی و تحت پوشش قرار دادن خانواده‌های شهدا و فقرا از این جمله می باشد. از طرفی ایران روابط خود با دولت لبنان را گسترش و تحکیم بخشید که سفر مقامات سیاسی لبنان به ایران و دیدار وزیر خارجه وقت ایران از لبنان ، برقراری خط هوایی مستقیم بین تهران و بیروت و تشکیل کمیسیون مشترک همکاریهای اقتصادی را می‌توان از این موارد دانست.۷ گرایش شیعیان لبنان به ایران علیرغم فقدان امام موسی صدر که برخی تصور می کردند باعث توقف حرکت شیعیان خواهد شد سبب شد تا ارتباط گسترده دو کشور گسترش و تحکیم گروههای شیعی مستحکمتر شود. همانطوریکه قبلاـ نیز اشاره شد در حال حاضر ، حضور شیعیان در جریانات لبنان بسیار مهم و حیاتی است و نمی‌توان به هیچ وجه آن را نادیده گرفت . *جنبشهای شیعی بی‌شک انقلاب اسلامی حرکتی بسیار مهم در جامعه جهانی به شمار می‌آید . به گزارش رادیو لندن امام‌خمینی(ره) انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند.۸ ولی این اثر گذاری بر مسلمانان که پیرو اهل بیت بودند – شیعیان جهان – تاثیر فوق العاده و شگفتی گذاشت که درمیان آنها بیشترین تاثیر در بین گروههای شیعی لبنان به چشم می‌خورد. *حزب الله *علل ظهور جنبش حزب الله بارزترین دلیل ظهور جنبش حزب الله را می‌توان بروز بحران اجتماعی در جامعه لبنان دانست. این بحران بیشتر ناشی از ضعف نظامی و بحران هویت و مشروعیت است که به دلیل اشغال لبنان بدست اسرائیل بروز کرد. موجودیت جامعه لبنان ، وحدت و انسجام در درون مرزهای ملی لبنان در معرض تهدید و خطر قرار داشت. دارالسلام در مقابل دارالکفر قرار گرفت ، شکستهای پی در پی اعراب از اسرائیل ، احساس حقارت و ترس از اسرائیل در میان مردم لبنان ، عدم موفقیت گروههای فعال در عرصه مبارزاتی- سیاسی لبنان در مقابله با متجاوز و شکست ارتش ملی باعث تقویت احساس نفرت از دشمن شد و آرزوی روزهای سرافرازی اسلام را در دل مسلمانان لبنان بیدار کرد و از این رو در شیعیان میل به مقاومت در برابر دشمن با توجه به آموزه‌های اسلامی و شیعی جهاد ، ایثار ، مقاومت و شهادت زنده شد. وقتی در سال ۱۹۸۲م (۱۶/۳/۱۳۶۱) اسرائیل با هدف اخراج مبارزان فلسطینی و روی کار آوردن دولتی وابسته و دست نشانده به لبنان حمله کرد و لبنانی‌ها در مقابله با متجاوز ناکام ماندند؛ الیاس سرکیس رئیس جمهور وقت هیاتی ۵ نفره را تحت عنوان کمیته نجات ملی تشکیل داد تا برای حل مشکل به مذاکره با فلیپ حبیب (نماینده ریگان در امور لبنان) بپردازند. نبیه بری رهبر جنبش شیعی امل که پس از ربوده شدن امام صدر رهبر این جنبش شده بود نیز عضو این کمیته بود که این امر موجب اعتراض برخی رهبران امل شد. نتیجه این کمیته موافقت با طرح حبیب بود که مقرر شد آتش بس بین اسرائیل و لبنان برقرار و رزمندگان فلسطینی از لبنان اخراج شوند. مشارکت نبیه بری در این

هیات و توافقات بعمل آمده موجب نارضایتی برخی شیعیان و کادر رهبری امل گردید و در نهایت امر باعث انشعاب در امل شد. جدا شدگان از امل و سایر گروههای متفرق اسلام گرا در بعلبک گرد هم آمدند ، این مجموعه علیرغم این واقعیت که هر یک درک خاصی از نحوه برخورد با جامعه و رویدادهای لبنان داشتند اما به علت شرایط خاص زمانی چاره‌ای جز ادغام و وحدت نداشتند زیرا هیچیک به تنهایی قادر به رهبری یک قیام مردمی و مقابله با اشغالگری نبودند. این مجموعه‌های کوچک متفرق در چند موضوع اتفاق نظر داشتند که عبارتند از : ۱- اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از حضرت امام خمینی (ره) ۲- مقابله با اسرائیل ۳- احزاب و گروههای فعال نمی‌توانند اهداف مورد نظر خود را تحقق بخشند ۴- لزوم اتحاد و تشکیل گروهی قوی و فراگیر برای مقابله با دشمنان این اهداف کلی باعث ظهور گروهی شد که بعدها در لبنان و جهان به «حزب الله» مشهور شد و بعد از فراز و نشیبهای بسیار و فعالیتهای مخفی در برهه‌ای از زمان در سایه مجاهدتهای خود و حمایتهای ایران توانست به دستاوردهای بسیاری در عرصه‌های مختلف خصوصا سیاسی و مبارزاتی دست یافته و برای خود شهرتی جهانی بدست آورد. البته این جنبش در ابتدا مخالف دولت و سایر گروهها بود ولی بعدها به همکاری ، ائتلاف و تعامل با سایر گروهها پرداخت و دست از مخالفت با نظام حاکمه برداشت. *تاریخچه حزب الله جنبش حزب‌الله لبنان در اوایل دهه ۸۰ در لبنان ظهور کرد ، هسته اولیه حزب‌الله و ساختار تشکیلاتی آن از اسلام گرایان ، اعضا و نیروهای حزب‌الدعوه ، اتحادیه دانشجویان مسلمان (شاخه دانشجویی حزب الدعوه) ، برخی مسئولان جنبش امل ، اعضای جنبش فتح و دیگر احزاب و از جمله حزب کمونیست لبنان تشکیل شد . به بیان دیگر تمام جریانهایی که تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام‌خمینی(ره) قرار گرفته بودند در آن شرکت داشتند . تمامی این افراد نظر مساعدی به پیروی از رهبر انقلاب اسلامی داشتند و در مقابله بااسرائیل متفق القول بودند این موارد در بیانیه های حزب‌الله کاملا آشکار بود . در نظر این افراد گروههای موجود در لبنان نمی‌توانستند کاری انجام دهند این عامل و تجربه موفق ایران (پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی) باعث ایجاد این تشکیلات جدید شد . این نیروها تحت نظارت ایران در یک تشکیلات یک صدا و جدید ادغام شدند . دولت ایران از طریق حجت الاسلام علی محتشمی پور سفیر خود در دمشق و پاسداران مسقر در بعلبک زمینه را برای مذاکره و گردهمایی این نیروها فراهم کردند. پس از دور اول مذاکرات یک کمیته نه نفره ماموریت یافتند تا برای جریانهای اسلامی متفرق یک تشکیلات سیاسی جدید بر اساس پای بندی به ولایت فقیه و نبرد با اسرائیل پی‌ریزی کنند . مجموعه این گروهها که به عنوان «شورای لبنان» شناخته می‌شد ، در مه ۱۹۸۴ به نام «حزب‌الله انقلاب‌اسلامی لبنان» تغییر نام داد.۹ ولی تا سال ۱۹۸۵ مخفیانه به فعالیت خود ادامه می‌داد. وظایف این شورا نه نفره در ابتدای تشکیل عبارت بود از: ۱- سازماندهی تشکیلات نظامی – امنیتی ۲-سازماندهی تشکیلات سیاسی ۳-گسترش عملیات علیه اسرائیل ۴-مقابله با تمام دشمنان: اسرائیل، غرب ، تجمع اعراب و نظام سیاسی لبنان ۵- جلوگیری از صلح با اسرائیل ۶- گسترش اندیشه اسلامی از طریق فعالیت فرهنگی ۱۰ حزب الله در نامه معروف خود «مانیفست حزب‌الله» در سال ۱۹۸۵ که به طور رسمی منتشر شد اذعان داشت : «.... تعهد خود را نسبت به رهبری یگانه ، حکیمانه و عادلانه ولی فقیه جامع الشرایط که در حال حاضر در شخص امام آیه‌الله‌العظمی روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی(دام ظله) تجسم یافته است ، اعلام می‌داریم او برانگیزاننده انقلاب اسلامی و نهضت با عظمت آنان می‌باشد .»۱۱ شیخ صبحی طفیلی دبیر کل پیشین حزب الله با اشاره به اقدامات اولیه برای شکل گیری این حزب از اوضاع نابسامان و به هم ریخته و به هم آمیخته شدن تجارت و سیاست و دین سخن می‌گوید و این اوضاع را باعث پایه ریزی گروهی(حزب‌الله) بر پایه اصول خدشه ناپذیر اسلام که بتواند اوضاع را تحت تاثیر قرار دهد عنوان می‌کند. برخورداری از شعارهای باز و گسترده که باعث می‌شد برداشتی بسته و انحصاری از شیوه رفتار سران و موسسان حزب بدست نیاید باعث جذب اقشار مختلف معتقدان به اهداف حزب شد . الگوی رهبری جمعی برای حزب انتخاب شد و کادر رهبری «شورا» نام گرفت . تعداد اعضای شورا که انتخاب آنها پس از مشورت با فعالان اصلی حزب صورت می‌گیرد در دوره‌های مختلف متفاوت بود . با پیشرفت فعالیت‌ها نیاز به اصلاح

ساختار تشکیلاتی شورا و روش انتخاب اعضای آن احساس شد ، از این رو برای اولین بار تعداد اعضای شورا نه نفر و برای یکسال از طرف کادرهای اصلی انتخاب شدند . شورا نیز دبیر کل را از میان اعضای خود انتخاب می‌کرد و سایر وظایف در بین بقیه اعضا براساس آیین نامه داخلی تقسیم می‌شد . شیخ صبحی طفیلی در پنجم نوامبر ۱۹۸۹ بعنوان دبیر کل انتخاب شد. پس از آن اجرای پاره‌ای اصلاحات در تشکیلات حزب تصویب شد . تعداد اعضای شورا به هفت نفر تقلیل یافت ، سمت جانشین دبیرکل ایجاد شد و مدت ماموریت شورا به دوسال افزایش یافت . در ماه مه ۱۹۹۱ شهید سید عباس موسوی دبیر کل شد که در فوریه ۱۹۹۲ به شهادت رسید . پس از او سید حسن نصرالله به سمت دبیرکلی انتخاب شد که هم اکنون نیز این سمت را عهده‌دار است. در این مدت دو اصلاح نیز صورت گرفته است ماموریت شورا به سه سال افزایش یافته و انحصار انتخاب دبیر کل به دو دوره متوالی برداشته شده و دبیر کل می تواند برای دوره های متوالی نامزد شده انتخاب شود . حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ در واقع آغاز مقاومت حزب‌الله بود . حزب‌الله مقاومت اسلامی بر ضد اسرائیل را با امکانات اندکی که در اختیار داشت و نیروهای انسانی کم آغاز کرد . تجربیات نظامی نیروهای مقاومت تحت حمایت و زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران سریع رشد کرد و کوششهای مستمر برای جبران کاستی‌ها صورت گرفت . از سال ۱۹۸۲ ایران برای پیشبرد اهداف گوناگون خود در میان شیعیان کمکهای فراوانی به لبنان ارسال کرد . این کمک ها برای تسلیح و تجهیز مالی حزب‌الله در مقابل اسرائیل و انجام خدمات اجتماعی و بهداشتی استفاده می‌شد . پاسداران حاضر در منطقه در امر آموزش نیروهای لبنانی مشغول فعالیت بودند.۱۲ البته در سالهای اخیر به دلایل مختلف از جمله مسائل داخلی ایران و خودکفایی نسبی حزب الله میزان این کمکها نسبت به سالهای اولیه کاهش پیدا کرده است. مخفی کاری در عملیات‌ها و استفاده از شیوه‌های غافلگیرانه بیشترین اهداف را با کمترین خسارت برای مبارزان لبنانی در برداشت . همچنین حزب‌الله برای در امان ماندن از بمباران هوایی از تسلیحات قابل حمل و سبک‌تر استفاده می‌کرد که این باعث سهولت در تحرک و تغییر سریع و راحت تر مواضع می‌شد . این روشها باعث ترس سربازان دشمن و آماده باش دایم آنها بود که به فرسایش توان نظامی آنها می‌انجامید این تحرکات که در پرتو آموزشهای نیروهای نظامی ایرانی انجام می‌شد در نهایت اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از بخش عمده لبنان کرد. همچنین در آخرین نبرد عمده مشهور به جنگ ۳۳ روزه که اسرائیل می‌خواست کار حزب‌الله را یکسره کند موجبات شکست او را فراهم کرد . *مبارزات حزب الله در بعد مبارزاتی طرفهای مبارزه حزب قبل از پیمان طائف کاملاـ مشخص بودند و نظر این جنبش مبارزه با آنها بود (اسرائیل ، غرب ، نظام سیاسی لبنان و.....) که پس از پیمان طائف نظر حزب الله اصطلاحا به واقع گرایی نزدیک شد و سیاست ائتلاف با دیگر گروهها و نزدیکی به دولت در برنامه‌های حزب الله دیده شد. در بعد سیاسی حزب‌الله لبنان از ابتدای تاسیس خود نظام سیاسی لبنان را نظامی غیرمشروع و غیراسلامی می‌دانست و در برهه‌هایی از زمان با ارتش لبنان درگیر شده و خواستار تغییر نظام بود در تابستان ۱۳۷۱ با توجه به جو نظام بین‌الملل و تحولات مهم آن که با تحولات داخلی لبنان در ارتباط بود حزب الله تصمیم گرفت در نظام سیاسی لبنان مشارکت کند و این کار را از طریق شرکت در انتخابات پارلمان عملی ساخت. از جمله این تحولات می‌توان به پایان جنگ ایران و عراق ، احیای مذاکرات اعراب و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰ ومهمترین آن امضای پیمان طائف (منشور آشتی ملی لبنان) ۱۳۶۸ اشاره کرد.۱۳ جنبش حزب الله به عنوان یکی از مهمترین گروههای شبه نظامی لبنان تحت تاثیر این تحولات قرار گرفت.بدین ترتیب در عملکردها و مواضع این حزب در دهه نود میلادی تغییرات گسترده‌ای حادث شد. به گونه‌ای که حزب الله در پایان دهه نود میلادی و شروع هزاره جدید چهره‌ای متفاوت از دهه هشتاد از خود نشان داد. حزب‌الله که تا پیش از پیمان طائف روابط چندانی با سایر گروههای لبنان نداشت در جریان مبارزات انتخاباتی سال۱۹۹۲با برخی گروهها ائتلاف کرد. به طوری که نامزدهای انتخاباتی حزب الله با نامزدهای جنبش امل ، حزب کمونیست ، حزب قومی سوری و حزب بعث در یک فهرست در کنار هم قرار گرفتند. از این ائتلاف ۱۲ نفر به مجلس راه یافتند. حزب‌الله با این کار صحنه مبارزه خود را از نظامی به صحنه‌های سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی گسترش

داد . در این راستا حزب‌الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان ، توزیع داروی رایگان بین بیماران ، تقسیم آب بین نیازمندان و ارائه خدمات درمانی به محرومان فعالیت می کرد . همچنین با شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۱۹۹۸ و پیروزی در آن با توجه به اینکه دولت برای این شوراها بودجه در نظر می گیرد حزب‌الله با این کار در قوه مجریه نیز مشارکت کرد. از سویی دیگر نظر حزب در امور غیر نظامی ارائه خدمات به عامه مردم خصوصا شیعیان بود. کار ارائه خدمات اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی به مردم از طریق فعالیت جهاد سازندگی حزب الله ، دفتر بنیاد شهید و کمیته امداد در لبنان انجام می گرفت. *دستاوردهای حزب الله در ابعاد مختلف حزب الله از زمان تاسیس دستاوردهای بسیاری داشته است تثبیت خود درفضای سیاسی مبارزاتی لبنان ، به شکست کشاندن اسرائیل در مقاطع مختلف و شهرت یافتن در سطح جهانی به مبارزه با اسرائیل (به طوریکه هرجا سخن از مبارزه با اسرائیل است نام حزب الله در اذهان متبلور می‌شود) ، موفقیت در مبارزه با سایر گروهها ، ارائه خدماتی متنوع به اقشار مردم خصوصا شیعیان و ایفای نقش در مجلس قانونگذاری و شوراهای شهر و روستا جزو اهم دستاوردهای حزب الله است. در بعد مبارزاتی انجام بسیاری از انفجارها علیه اسرائیل و وارد کردن تلفات انسانی به آنها همچنین بیرون راندن اسرائیل از بیشتر خاک لبنان، مقاومت و عقیم گذاشتن بسیاری از حملات و عملیات های نظامی دشمن و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه وآزادی اسرای لبنانی از مهمترین موارد است. در بعد غیر نظامی حزب الله از سال ۱۹۸۴(۱۳۶۳) شروع به ساخت مدرسه ، درمانگاه و بیمارستان کرد و تعاونی‌های مصرف زیادی را در مناطق مختلف لبنان و به طور عمده در مناطق شیعه نشین تاسیس کرد. همچنین با کمک ایران اقدام به تاسیس موسساتی مانند بنیاد شهید(۱۹۸۳) ، جهاد سازندگی(۱۹۸۴) ، سازمان بهداشت اسلامی(۱۹۸۵) ، کمیته امداد(۱۹۸۷) ، بنیاد جانبازان(۱۹۹۰) و ..... نمود. این موسسات در ارتباط مستقیم با موسسات مشابه خود در ایران بودند اما توسط لبنانی ها اداره می‌شدند.۱۳ همه این موارد را می‌توان دستاورد برای حزب الله بشمار آورد چون موفقیت در شروع و تداوم ارائه خدمات این موسسات در کنار دولت لبنان باعث استحکام حزب الله در لبنان شده است این موسسات به غیر شیعیان نیز خدمات ارائه می‌دهد حتی در بین کارکنان آنها غیر مسلمان نیز وجود دارد. این فعالیت‌ها با تایید ولی فقیه زمان (امام‌خمینی(ره) و مقام معظم رهبری) از طرف حزب‌الله با هماهنگی و کمک ایران صورت گرفت. *مولفه های تاثیر پذیری حزب‌الله از انقلاب ایران ۱- ولایت فقیه و رهبری امام‌خمینی(ره) اصلی ترین ویژگی حزب‌الله در مقایسه با سایر گروههای اسلام گرای جهان عرب پذیرش نظریه ولایت فقیه و رهبری امام‌خمینی(ره) است .این ویژگی بر کلیه ارکان تشکیلاتی و همچنین دیدگاه حزب‌الله سیطره داشته و در واقع یکی از دلایل اصلی ادغام مجموعه‌های کوچک اسلام گرا در لبنان در سال ۱۹۸۲ و تشکیل حزب‌الله است. نخستین اعضای شورای رهبری حزب‌الله که در سال ۱۳۶۱ تشکیل شد به ایران آمده و با امام‌خمینی(ره) دیدار کردند بدین ترتیب ارتباط رسمی و تشکیلاتی مبتنی بر پیروی از ولایت فقیه میان حزب‌الله و ایران برقرار شد. ۲- محوریت روحانیت در ارکان حزب‌الله نقشی که روحانیون در ارکان مختلف حزب‌الله دارند در هیچ یک از احزاب و سازمانهای لبنانی سابقه ندارد از تاسیس حزب‌الله تا کنون همواره اکثریت اعضای شورای حزب‌الله را روحانیون تشکیل داده‌اند سخنگو و معاون دبیر کل همیشه روحانی بوده‌اند . اکثر روحانیون حزب در نجف تحصیل کرده‌اند و تحت تاثیر روحانیون و علمای ایرانی بوده‌اند . ۳ –نمادهای شیعی استفاده حزب‌الله از نمادها و سمبل‌های مذهب شیعه برای انتقال پیام‌های خود و تحریک و تشویق اعضا و پیروان به شیوه عمل خود بسیار موثر بوده است . علیرغم تفاوت در فرهنگ و جامعه ایران و لبنان این جلوه دیگری از اثر پذیری حزب‌الله از انقلاب اسلامی ایران است نمادهایی مانند عاشورا ، شهادت امام حسین(ع) سیره و جنگ های پیامبر(ص) و امام علی(ع) و ... حزب‌الله را در انتقال پیام‌هایی مانند جهاد ، شهادت ، استقامت و تحمل پذیری توانمندتر ساخت. استفاده از این سبملها و تشویق به اتحاد و برادری در اندیشه شیعه باعث شد افراد با پیوستن به این گروه از لبنانی بودن یا عضو یک طایفه محروم بودن در کشوری که از طریق جنگ طوایف مختلف و متعدد پاره پاره شده بود دست بردارند . نهایتا تشکیل حزب‌الله هر چند تنها به ابتکار ایران نبوده است و گروههای مختلف شیعی

خود به این نتیجه رسیده بودند ولی شاید نقش ایران تولد این حزب را جلو انداخته باشد . از سوی دیگر جهت دهی ایران در تولد و تشکیلات این حزب بخوبی نمایان است و همچنان این گروه چه از لحاظ مادی یا سیاسی و یا سایر جوانب بیشترین کمک ایران را به خود اختصاص داده است سفرهای پیاپی سران حزب‌الله ، دیدارهای دبیرکل حزب‌الله با رهبر معظم انقلاب و کمکهای مالی ، نظامی و اطلاعاتی ایران به این حزب همه خبر از ادامه رابطه صمیمی و برادرانه حزب‌الله با ایران دارد . البته ایران با دیگر گروههای شیعی و همچنین برخی گروههای دیگر نیز ارتباط دارد و از آنان نیز حمایت می‌کند. *نتیجه گیری در این تحقیق سعی شده است تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر گروههای مسلمان لبنان بررسی شود با نگاهی به اوضاع سیاسی لبنان دیدیم که تا قبل از رفتن امام موسی صدر از ایران طوایف شیعی در معادلات لبنان جایگاهی نداشتند و امام موسی صدر بعنوان منجی شیعیان لبنان آنها را در تشکیلات سیاسی ، نظامی و اجتماعی سامان داد . تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان ، حرکه المحرومین و جنبش امل محصول حضور امام موسی صدر در لبنان بود که متاسفانه ایشان یک سال قبل از انقلاب اسلامی در لیبی ناپدید شد. پس از ناپدید شدن امام موسی صدر جنبش امل که در ورطه ای از ناامیدی بود با پیروزی انقلاب اسلامی و حمایتهای نظام جدید در ایران جان تازه گرفت . هر چند تاثیر انقلاب ایران در لبنان باعث ظهور دولتی اسلامی در لبنان مانند ایران نشد ولی ظهور حزب الله لبنان که تحت تاثیر مستقیم ایران انقلابی پا به عرصه لبنان گذاشت نشانه بارز تاثیر انقلاب ایران در لبنان است . هر چند شیعیان لبنان بخاطر روابط دیرینه با ایران علاقمند به ایران با حکومت اسلامی بودند ولی غیر از اشتراک مذهبی فقر ، ضعف و ستم روا شده بر شیعیان نیز در این تاثیر پذیری قابل توجه است . در لبنان که کشوری طایفه ای است شیعیان جایگاهی نداشتند نشان دادیم که در اثر تلاش های امام موسی صدر و انقلاب ایران هم اکنون در لبنان گروههای شیعی نقش بسزا و تعیین کننده ای دارند . حزب الله که در اوایل دهه ۸۰ تاسیس شد در مبارزه با اسرائیل به پیروزی های مهمی دست یافت که نمونه آخر آن در جنگ ۳۳ روزه و آزادی برخی اسرا را می‌توان نام برد به شدت متاثر از ایران است. این حزب پس از ایفای نقشی مهم در مبارزه با اسرائیل در ابعاد قانونگذاری با شرکت در انتخابات پارلمان و انتخابات شوراهای شهر و روستا به ایفای نقش در وجوه سیاسی و اجتماعی پرداخت. حزب الله انواع خدمات را به مردم لبنان ارائه داده و به تبلیغ مبارزه با اسرائیل (دشمن شماره یک جهان اسلام) می پردازد. بطور کلی تاثیر انقلاب ایران را مشخصا می توان در امور زیر بین مسلمانان لبنان بویژه شعیان مشاهده کرد : الف : تقویت حرکتهای اسلامی بطور مشخص امل و تقویت جایگاه ضعیف شیعیان در بین طوایف لبنان (همانطور که ذکر شد قدرت در لبنان طایفه ای است) ب : ایجاد گروه جدید رادیکال حزب الله در عرصه سیاسی مبارزاتی لبنان (چون امل در نظر ایران محافظه کار و بدنبال اصلاحات بود نه مبارزه با وضع موجود .) ج : سعی در تشکیل حکومتی در لبنان که بدنبال منافع اکثریت باشد با ایجاد روابط با دولت لبنان و سفرهای مقامات دو کشور و استفاده از بازوی حزب الله و دیگر گروههای تاثیر پذیر در این راستا . امروزه تاثیر انقلاب اسلامی در لبنان حتی در سطوح ظاهری نیز نمایان است ، تعداد زیادی از تصاویر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد و برروی دیوارها عکس شهدایی که در راه مبارزه با اسرائیل جان خود را از دست داده اند به چشم می خورد . فرجام سخن اینکه انقلاب اسلامی ایران در لبنان بویژه بین گروههای مسلمان شیعه تاثیر شگرف و تعیین کننده ای بجا گذاشته و حزب الله را در صدر اخبار خاورمیانه نشانده است. در اخبار خاورمیانه همیشه نام حزب الله لبنان به چشم می خورد گروهی که هم از لحاظ ایدئولوژیکی ، تشکیلاتی و هم عملکردی وابسته و متاثر از ایران است . *پی نوشت: ۱ – محمدباقر حشمت زاده، تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی (تهران : سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۶۹ ۲ – جان . ال . اسپوزیتو ، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن ، ترجمه محسن مدیر شانه چی ، (تهران : باز ، ۱۳۸۲) ، ص ۶۰ ۳ – صحیفه نور ، ج ۱۱ ، ص ۲۶۶ ، تاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۵۸ ۴ – قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، (قم : نشر حقوق اسلامی ، ۱۳۷۸) ، ص ۱۷ . ۵ – محمد طلوعی ، فرهنگ جامع سیاسی ، (تهران : نشر قلم ، ۱۳۷۲) ، ص ۷۴۸ . ۶ – هـ . علیزاده ، فرهنگ سیاسی لبنان ، ترجمه محمد رضا

گلسرخی و محمد رضا معمایی ، (تهران : سفیر ، ۱۳۶۸) ، ص ۱۳ . ۷ – منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، (تهران : انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۸۵) ، ص ۲۳۵ . ۸ – محمد رضا اکبر ، سیمای امام خمینی (ره) ، (ب . م : پیام عترت ، ۱۳۷۸) ، ص ۸۴ . ۹ – مسعود اسداللهی ، از مقاومت تا پیروزی تاریخچه حزب الله لبنان ، (تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور ، ۱۳۷۹) ، ص ص ۶۸ – ۶۷ . ۱۰– همان ، ص ۶۹ . ۱۱– همان ، ص ۱۹۳ – ۱۹۲ . ۱۲– جان . ال . اسپوزیتو ، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن ، ترجمه محسن مدیر شانه چی ، (تهران : باز ، ۱۳۸۲) ، ص ۱۴۱. ۱۳– سایت پگاه حوزه (سایت حوزه علمیه قم) ۱۴– مسعود اسدالهی، پیشین، ص ۱۵۱ .

جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری

جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری برای بسیاری از مردم و مسئولان، جهاد دانشگاهی تداعی کننده نهادی است که هر آینه انتظاردارند که از آن خبری از دستاوردها و ابداعات علمی و فرهنگی بشنوند و رسانه‌ها نیز همواره متوقعند، که هرازگاهی با ارسال اخبار پیشرفت‌های این نهاد به ویژه در حوزه علوم سلولی مردم را شادمان کنند. اما این موفقیت‌ها اتفاقی به دست نیامده است. بلکه حاصل تلاش و مجاهدت جوانانی است که از بدو تاسیس آن با اتکاء به قدرت ایمان، سر به هیچ آستانی جز درگاه حضرت حق نساییده‌اند. مجاهدانی که در دوران حیات نظام اسلامی به ویژه شرایط بحرانی چون جنگ تحمیلی با تکیه بر دانش و امکانات بومی، کشور را در هنگام تحریم‌های خارجی به سمت خودکفایی پیش راندند. اینک آن نهال نورسته ۲۹ سال پیش، تبدیل به درختی تنومند، با شاخه‌هایی متعدد و در هم پیچیده برای ترویج فناوری‌های نرم و سخت موجود کشور شده است. تا آنجا که در این سالها، فعالیت‌های جهاد دانشگاهی موجب شد نام جمهوری اسلامی ایران به سبب پروژه‌های علمی و فرهنگی نظیر فرستنده‌های توان بالا، الکتروفیلترهای کارخانه‌های سیمان، سلول‌های بنیادی و همانندسازی، هواپیماهای فوق سبک، سوپرآلیاژها و مواد ویژه، پیشنهاد حفاظت و کنترل تردد، اتوپایلوت، ترانسفورمرهای خاص، سیستم برق و کنترل دکل‌های حفاری، تجهیزات تست فشار قوی، تجهیزات وقطعات فناوری خلأ بالا، پویی امرهای پرقدرت حقیقی، مطالعات نسلی و هویت، خبرگزاری دانشجویی و خبرگزاری قرآنی، به عنوان کشوری برتر در عرصه جهانی مطرح شود. و در این راستا برای پیشبرد اهداف عالیه خود، جز بهره‌مندی بسیار ناچیز از بودجه‌های عمومی هیچگونه بار و فشاری بر دولت‌های وقت تحمیل نکرده، بلکه در راه توسعه علمی و فرهنگی کشور یار و مددکار آنها بوده است. اما باید اذعان کرد که جهاد دانشگاهی هنوز به صورت جامع مورد شناسایی عموم قرار نگرفته و لازم است در فرصت‌هایی چون این مجال، معرفی هرچند مختصر اما با رویکرد جامع از این نهاد ارائه شود. لذا برای آشنایی عمومی با سرفصل فعالیت‌ها و ساختارهای جهاد، مطالبی ارائه می‌شود. *** جهاددانشگاهی نهادی است که از دل انقلاب اسلامی جوانه زده و با الهام همه جانبه از آرمان‌های این انقلاب بزرگ و بر مبنای شناخت مشکلات واقعی و نیازهای تخصصی جامعه به دنبال ارائه الگویی بومی از تولید دانش برای پیشبرد اهداف عالیه انقلاب است. این مجموعه نهادی عمومی و غیردولتی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی و دارای شخصیت مستقل است که در سال ۱۳۵۹با ماموریت گسترش تحقیقات و شکوفایی روحیه نوآوری برای نیل به خود اتکایی، توسعه امور فرهنگی در سطح جامعه و ایجاد پلی میان دانشگاه و بخش صنعتی، خدماتی کشور تأسیس شد. این ماموریت از طریق هدایت و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف علوم و فناوری و پیگیری بهره‌برداری از نتایج تحقیقات صورت می گیرد. در این راستا جهاددانشگاهی به تولید و تدوین فناوری، تجاری‌سازی نتایج تحقیقات، انتشار دانش از طریق اطلاع رسانی و آموزش‌های تخصصی، توسعه فرهنگ اصیل اسلامی و خودباوری و ترویج کارآفرینی می‌پردازد. در افق ۱۴۰۴، جهاددانشگاهی نهادی انقلابی، با هویت اسلامی، برخوردار از منابع انسانی متعهد و کارآمد، الهام بخش و موثر در کشور، پیشگام در توسعه علم، فناوری و فرهنگ با تعامل سازنده در عرصه ملی و بین‌المللی است. *منابع انسانی فعالیت‌های

تخصصی توسط ۶۵۰ عضو هیأت علمی و یکهزار و ۶۰۰ کارشناس تمام وقت و با همکاری پاره وقت جمعی از کارشناسان و خبرگان صنعت و دانشگاه و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی انجام می‌شود. این فعالیت‌ها از سوی ۲ هزار و صد نفر پرسنل مدیریتی و خدماتی پشتیبانی می‌شود. *منابع مالی بیش از ۸۰درصد از بودجه سالانه جهاددانشگاهی از طریق قراردادهای پژوهشی و آموزشی کارفرمایی و فروش خدمات ومحصولات فناوری (تجاری سازی علم و فناوری) به بخش‌های خصوصی و عمومی تأمین می‌شود، و اعتبارات عمومی کمتر از ۲۰درصد از بودجه آن را پوشش می‌دهد که این بودجه ناچیز عمدتا در فعالیت‌های فرهنگی و توسعه‌ای صرف می‌شود. به بیان دیگر، جهاد دانشگاهی حدوداً پنج برابر اعتبارات عمومی دریافتی تولید کار و ثروت برای کشور دارد. *تنوع خدمات ماهیت چند رشته‌ای و انعطاف پذیری سازمانی، به جهاد دانشگاهی این قابلیت را می‌دهد تا خدمات متنوعی را در بسیاری از زمینه‌های علوم و فناوری ارائه کند. هر کارفرما ممکن است متقاضی یک و یا چندین نوع از این خدمات باشد. *ساختار سازمانی فعالیت‌های جهاددانشگاهی به وسیله شبکه نظام‌مندی از تشکیلات و سازمان‌ها به شرح زیر صورت می گیرد: * هیأت امنا، شامل رئیس جهاددانشگاهی، شماری از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی و تعدادی از اعضای هیات دولت. * دفترمرکزی جهاددانشگاهی. * واحدهای جهاددانشگاهی مرتبط با دانشگاه‌های اصلی تهران و همچنین واحدهای استانی در سراسر کشور (هر واحد به عنوان آینه‌ای تمام نما از مجموعه جهاددانشگاهی در مقیاس پایین تلقی می‌شود . پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های جهاددانشگاهی. * ۱۲۸ گروه پژوهشی و ۱۰۷ مرکز خدمات تخصصی به عنوان مهمترین اجزای تشکیل دهنده واحدها و پژوهشکده‌ها * پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد. * مراکز فرهنگی * مراکز آموزشی. * مؤسسات و شرکت‌های وابسته پژوهشکده‌ها وپژوهشگاه‌های جهاد دانشگاهی شامل پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی و پژوهشگاه فناوری‌های نوین علوم پزشکی جهاد دانشگاهی(ابن سینا) و پژوهشکده‌های علوم سلولی و ناباروری (رویان) توسعه صنایع شیمیایی، برق، توسعه تکنولوژی، علوم بهداشتی، علوم و فناوری مواد غذایی، علوم پایه کاربردی، فرهنگ و هنر، گیاهان دارویی، محیط زیست، علوم توسعه، علوم اجتماعی، تکنولوژی تولید و پژوهشکده فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌شود. مؤسسات و مراکز فرهنگی این نهاد نیز شامل خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا ، خبرگزاری قرآنی دانشجویان ایران (ایکنا) سازمان‌های انتشارات جهاددانشگاهی، دانشجویان جهاددانشگاهی و فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور و مراکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، گردشگری علمی ـ فرهنگی دانشجویان ایران و مرکز فرهنگی دانشجویی امام و انقلاب اسلامی و نیز مؤسسه قرض الحسنه دانشجویان ایران است. مراکز آموزشی آن عبارت از دانشگاه علم و فرهنگ و مؤسسات آموزش عالی در استان‌های خوزستان، یزد و کرمانشاه و ۳۸ مرکز آموزش عالی علمی کاربردی و بیش از ۱۰۰ مرکز آموزشی وابسته به واحدها و پژوهشکده‌ها، برای ارائه آموزش‌های کوتاه مدت عمومی و تخصصی است. جهاد دانشگاهی همچنین دارای فصلنامه‌هایی با عناوین شیمی و مهندسی شیمی ایران، گیاهان دارویی، مهندسی برق و مهندسی کامپیوتر به دو زبان فارسی و انگلیسی، توسعه تکنولوژی، زمین‌شناسی ایران، یاخته در زمینه علوم سلولی (ISI)، پایش در زمینه علوم بهداشتی، لیزر پزشکی، باروری و ناباروری، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، اسلام‌پژوهی، پژوهش علوم سیاسی، تکاپو، محیط‌زیست، پژوهش‌نامه علوم رفتاری، فرهنگ و هنر، رشد فناوری و دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان شناسی و مطالعات میان رشته‌ای است. از نمونه افتخارات جهاددانشگاهی در دوران فعالیت می‌توان به ۲۲ جایزه جشنواره بین‌المللی خوارزمی، در علم و فناوری، نه جایزه جشنواره علمی پزشکی رازی و بیش از ۱۰۰ جایزه در جشنواره‌های علمی و پژوهشی ملی اشاره کرد. فرازهایی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص جهاددانشگاهی: جهاد دانشگاهی ازجاهایی است که ما به آن امیدواریم برای آینده علمی کشور. جهاد دانشگاهی مظهر جهاد علمی و علم جهادی است. جهاددانشگاهی، فقط یک نهاد نیست بلکه یک فرهنگ است، یک سمت گیری است و هرچه بتوانیم این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم کشور را بسوی استقلال و سربلندی حقیقی پیش برده‌ایم. *مرکز اطلاعات علمی پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی با هدف ساماندهی و

پردازش اطلاعات و مقالات علمی منتشر شده در نشریات علمی - پژوهشی، جستجو و ارائه چکیده مقالات نشریات علمی - پژوهشی کشور، دسترسی به متن کامل Full Text مقالات ،معرفی و ارائه مقالات نشریات ایرانی نمایه شده در ISI دسترسی به مجموعه مقالات محققان ایرانی چاپ شده در نشریات بین‌المللی، سرویس گزارش های استنادی نشریات علمی - پژوهشی کشور JCR از طریق شاخص تاثیر Impact Factor و شاخص آنی Immediacy Index معرفی نشریات و نویسندگان مقالات پر استناد، سرویس ارسال الکترونیکی مقالات Online Submission و رهگیری پیشرفت کار توسط نویسندگان راه اندازی شده است. *خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ایسنا جلوه‌ای است از یک تلاش مسئولانهٔ دانشجویی برای ساختن ایرانی مستقل و آباد که با بهره‌گیری از سرمایهٔ تفکر، صداقت، روح ترقی‌خواه جوانان و با توجه ویژه به اندیشه‌های ارزشمند امام خمینی(ره)، در ۱۳ آبان ۱۳۷۸، با مخابرهٔ نخستین خبر خود (پیام مقام معظم رهبری به ایسنا) به صورت آزمایشی و در ۱۶ آذرهمان سال، همزمان با روز دانشجو، به صورت رسمی گام به عرصهٔ اطلاع‌رسانی نهاد و انحصار خبرگزاری در ایران را شکست و پس از ایرنا، نخستین خبرگزاری بود که به وجود آمد. در حال حاضر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، اخبار را به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی، روی سایت قرار می‌دهد. خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به عنوان تنها خبرگزاری تخصصی قرآنی جهان، از آبان ۱۳۸۲، با نشانی اینترنتی www.Iqna.ir راه‌اندازی شده است. این خبرگزاری که با دو رویکرد کلی رویداد محوری و سوژه محوری، به تولید و انعکاس اخبار قرآنی از سراسر جهان می‌پردازد، در طول پنج سال نخست فعالیت خود، بیش از ۳۰۰ هزار خبر تولید و بر روی خروجی پایگاه خبری خود، ارسال کرده است. «ایکنا» در حال حاضر به توانمندی تولید روزانه ۵۰۰ خبر به ۱۸ زبان زندهٔ دنیا در قالب ۱۶ شعبهٔ داخلی، ۷ شعبهٔ خارجی و سه شعبهٔ سازمانی، دست یافته است و بر اساس برنامه‌ریزی استراتژیک خود، بنا دارد تا به تولید روزانه ۱۲۰۰ خبر در قالب ۳۵ زبان زندهٔ دنیا تا سال ۱۳۹۰ دست یابد فعالیت‌های جهاددانشگاهی به طور کلی در چهار حوزه شامل آموزش، پژوهش و فناوری، فرهنگ و اشتغال دانش آموختگان انجام می‌شود که در ادامه به طور مختصر بخشی از این فعالیت‌ها و خدمات تشریح می‌شود. *پژوهش و فناوری پژوهش و فناوری یکی از مأموریت‌های مهم این نهاد است که از ابتدای تأسیس آن در سال ۱۳۵۹ سهمی تعیین‌کننده در ساختار فعالیت‌های آن داشته که در دو بخش، انجام پروژه‌ها و طرح‌های پژوهشی و ارائه محصولات، خدمات و مشاوره‌های تخصصی و فنی با هدف کاربردی کردن یافته‌های پژوهشی صورت می‌گیرد. از بعد ساختار تشکیلاتی انجام فعالیت‌های پژوهشی در قالب گروه‌های پژوهشی و ارائه محصولات، خدمات و مشاوره‌های تخصصی و فنی در قالب مراکز خدمات فنی و تخصصی صورت می‌گیرد. در حال حاضر در مجموعه جهاددانشگاهی ۴۲ واحد، ۲ پژوهشگاه، ۱۸ پژوهشکده (شامل ۱۲۸ گروه پژوهشی، ۱۰۷ مرکز خدمات تخصصی)، ۲ پارک علم و فناوری و ۵ مرکز رشد در سراسر کشور به فعالیت‌های پژوهشی می‌پردازند. انجام پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای، کارفرمایی بودن پژوهش‌ها، نیروی انسانی متخصص، خلاق و مبتکر، خود اتکایی مالی و ساختار سازمانی و تشکیلاتی منعطف از جمله خصایص و ویژگی‌های بخش پژوهش است. از فعالیت‌های این حوزه در سال ۸۷ همکاری مداوم با سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف در انجام بخشی از فعالیت‌های پژوهشی آنها به خصوص تجاری‌سازی و بهره‌برداری از یافته‌های پژوهشی و انجام پژوهش‌های اثربخش بوده است. به طوری که در سال گذشته این حوزه موفق به انعقاد ۵۷۰ فقره قرارداد کارفرمایی با حجم ریالی ۱.۳۳۰ میلیارد ریال شد که در قیاس با سال قبل از آن از نظر مبلغ رشدی حدود سه برابر داشته است. از دیگر فعالیت‌های جهاددانشگاهی حضور در مجامع علمی مختلف، تهیه و تدوین کتاب‌ها و مقاله‌های علمی ـ پژوهشی است. در سال گذشته ۶۹ کتاب در زمینه‌های مختلف علمی توسط پژوهشگران جهاددانشگاهی تألیف، گردآوری و ترجمه شده و به چاپ رسیده است که نسبت به سال قبل از آن حدود ۳۰ درصد رشد داشته است. از تعداد ۱۵۳۵ عنوان مقاله تدوین شده در سال ۸۷، تعداد ۷۹۵ عنوان در مجلات داخلی و خارجی و تعداد ۷۷۶ عنوان در گردهمایی‌ها و مجامع علمی مختلف داخلی و خارجی ارائه شده است. همچنین

در سال گذشته طرح «سلول‌های بنیادی مزانشیمی موشی جدا شده با روش کشت با تراکم کم» در جشنواره تحقیقاتی علوم پزشکی رازی موفق به دریافت رتبه شد. انتشار نشریات تخصصی نیز هر سال در زمره برنامه‌های مهم این نهاد است که در این راستا ۱۳ فصلنامه دارای رتبه علمی و پژوهشی در رشته‌های مختلف منتشر می‌شود.یکی دیگر از کارکردهای مستمر این نهاد طراحی، برگزاری و یا مشارکت در برگزاری مجامع علمی، سمینارها، دوره‌ها و کارگاه‌ها و نمایشگاه‌های علمی ـ تخصصی است، که این حوزه در سال گذشته موفق به طراحی و برگزاری و شرکت در بیش از ۲۶۰ سمینار، ۳۶۵ کارگاه و ۱۶۰ نمایشگاه تخصصی شده است. صرفه‌جویی ارزی حاصل از ارائه خدمات تخصصی پزشکی، طراحی و ساخت تجهیزات ویژه صنعتی و غیر صنعتی در سال ۱۳۸۷ بالغ بر ۶۰ میلیون دلار بود که این رقم از بودجه دریافتی از دولت بیشتر است. *طرح‌های شاخص تعدادی از طرح‌های شاخص جهاددانشگاهی در زمینه‌های مختلف تحقیقاتی عبارت است از: ۱- شبیه‌سازی انواع حیوانات مزرعه‌ای مانند گاو، گوسفند و بز. ۲-کاربرد سلول‌های بنیادی در درمان بیماری‌های مختلف. ۳- طراحی و ساخت انواع فرستنده‌های رادیویی موج متوسط تمامی ترانزیستور با قدرت‌های متفاوت تا سقف یک مگا وات. ۴- طراحی و ساخت سیستم لایه نشانی فیزیکی نیمه اتوماتیک. ۵- طراحی و ساخت الکتروفیلترهای پالایشگاه، کارخانه‌های سیمان و مس. ۶- طراحی و ساخت سیستم‌های برق و کنترل سکوهای حفاری. ۷- تولید کودهای زیستی فسفاته. ۸- طراحی و ساخت نسل جدید هواپیماهای فوق سبک ۹- طراحی و ساخت ربات «جابجایی و چرخش دو جهته سیلندر خودرو» برای نخستین بار در کشور. ۱۰- راه‌اندازی شعب بانک خون بند ناف پژوهشکده رویان. ۱۱- راه اندازی نخستین مرکز سلول درمانی در پژوهشکده رویان. ۱۲- طراحی نخستین نقشه پروتئینی سلولهای بنیادی جنینی انسان توسط پژوهشکده رویان برای نخستین بار در کشور. ۱۳- درمان سوختگی قرنیه چشم با استفاده از سلولهای بنیادی لیمبوس توسط پژوهشکده رویان. آموزش اساسی‌ترین هدف آموزش‌های جهاددانشگاهی تربیت افراد و متناسب کردن شخصیت و قابلیت‌های آنان با دگرگونی و تحولات علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور است تا کارآیی لازم را برای پذیرش و ایفای نقشی که در پیشبرد وظایف اجتماعی و شغلی به عهده آن‌هاست، به دست آورند. *آموزش‌های رسمی بلند مدت جهاد دانشگاهی رویکرد جهاددانشگاهی در دوره‌های آموزشی بلند مدت رسمی، تمرکز بر دوره‌های تحصیلات تکمیلی با همکاری پژوهشکده‌های تخصصی جهاددانشگاهی با هدف کاربردی کردن نتایج و یافته‌های پژوهشی است که در حال حاضر شامل دکترای زیست‌شناسی تکوینی با همکاری پژوهشکده رویان و نه دوره کارشناسی ارشد (مطالعات فرهنگی، مهندسی مالی، مدیریت پژوهش هنر، مدیریت اجرایی، روانشناسی بالینی، زیست‌شناسی تکوینی، حقوق خصوصی، مهندسی صنایع و مهندسی عمران) می‌شود. آموزش‌های بلند مدت رسمی جهاد دانشگاهی در قالب دانشگاه علم و فرهنگ و شعبات آن، موسسات آموزش عالی استانی و مراکز آموزش عالی علمی کاربردی صورت می‌گیرد. *آموزش‌های کوتاه مدت هدف از آموزشهای کوتاه مدت، کمک به ارتقاء سطح دانش و فرهنگ جامعه، ایجاد زمینه مناسب برای استفاده همه جانبه از توان علمی و تخصصی موجود و کمک به ارتقاء سطح دانش شاغلان و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها برای افزایش کارآیی آن‌ها است که در قالب آموزش‌های کوتاه مدت عمومی و تخصصی و آموزش‌های کارکنان دولت در بیش از ۱۰۰ مرکز آموزشی وابسته به ۳۹ واحد جهاد دانشگاهی و ۱۱ پژوهشکده در سراسرکشور با بیش از ۱۱۰۰ دوره آموزشی و حدود ۴۰۰هزار فراگیر ارائه می‌شود. *آموزش کارکنان دولت در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از فراگیران آموزش‌های جهاددانشگاهی را کارکنان دولت در قالب نظام آموزش کارکنان تشکیل داده‌اند. با موافقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و در اجرای طرح نظام جدید آموزش کارکنان دولت، طی سال‌های ۸۲تا۸۵ توسط جهاددانشگاهی برای کارکنان دولت. دوره‌های آموزشی معادن بخش خصوصی، کارگاه‌های آموزشی عناوین مدیریت مواد زاید جامد و مبانی آتش‌نشانی، کارگاه‌های آموزشی بدو خدمت بیش از ۵۰۰ هزار نفر پودمان، دوره آموزشی شهرداران، معاونان و کارشناسان ارشد شهرداری‌ها و دهیاران۳۰۶ عنوان دوره آموزشی برای شهرداران، معاونان و کارشناسان شهرداری و ۴۰ عنوان دوره آموزشی جهت

دهیاران سراسر کشور و طرح سراسری آموزش کارشناسان حقوقی دستگاه‌های اجرایی کشور برگزار شده است. *حوزه فرهنگی جهادگران دانشگاهی در حوزه فرهنگی بالغ بر ۶۳۹ نفر هستند که همراه با ۲هزار و ۵۳۴ نفر عضو افتخاری دانشجویی در سطح کشور و با مأموریت اعتلاء فرهنگ و تمدن ایرانی ـ اسلامی و تعمیق معرفت دینی در دانشگاه به ویژه میان جوانان و دانشجویان، حرکت در جهت تحقق اهداف سند جایگاه جهاددانشگاهی در چشم‌انداز بیست ساله و ارتقاء جایگاه نهاد در نظام فرهنگی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند. فعالیت‌های فرهنگی این نهاد به هشت سر فصل فرهنگ دینی و معارف قرآنی، امام و انقلاب اسلامی، رشد و شکوفایی آفرینش‌ها و تولیدات علمی، فرهنگی و هنری دانشجویان، توسعه فعالیت‌های اجتماعی دانشجویان. معرفی و شناخت مواریث فرهنگ، ادب و تمدن ایرانی ـ اسلامی، تعمیق اندیشه و آگاهی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان، مطالعات و بررسی‌های فرهنگی ـ اجتماعی و ارائه راهبردهای روزآمد در حوزه فرهنگ و طرح‌های فرهنگی ویژه نامگذاری سال از سوی مقام معظم رهبری تفکیک شده است. برای نمونه در سال ۸۷، پس از تدوین برنامه توسعه چهارم این نهاد و تعیین اهداف ۲۰ ساله وسه ساله در قالب ۵هزار و ۳۳۹ طرح فرهنگی مصوب بالغ بر یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر دانشجو به عنوان بهره‌مند توانسته‌اند با این نهاد ارتباط داشته باشند. جهاددانشگاهی با تکیه بر مراکز و سازمان‌های تخصصی وابسته به معاونت‌های فرهنگی در ۲۸ استان و ۴۲ واحد در صدد کسب جایگاه برتر در میان دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی در این عرصه‌های هشت‌گانه است. *مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی برخی از مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی برای رسیدن به جایگاه سازمان برتر فرهنگی در چشم‌انداز بیست ساله عبارتند از: توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات در عرصه فرهنگی، بهره‌گیری از الگوهای نوین، بدیع و جذاب در برنامه‌های فرهنگی، بهره‌گیری از توان، ابتکار، خلاقیت و نوآوری دانشجویان در تمامی عرصه‌های فرهنگی با تأکید بر اصل دانشجو محور بودن فعالیت‌های فرهنگی، ایجاد ساز و کار لازم برای تقویت تعامل با تشکل‌های دانشجویی و اعضاء هیأت علمی و نخبگان فرهنگی و دانشگاهی، بهره‌گیری از شیوه‌های داوطلبانه و کم هزینه در فعالیت‌های فرهنگی و ارتقاء توانمندی تخصصی اعضاء و همکاران دانشجویی برای حضور در عرصه‌های ملی و بین‌المللی است. مراکز نه گانه علمی ـ فرهنگی و سازمان‌های تخصصی وابسته به معاونت فرهنگی شامل سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور، خبرگزاری قرآنی، مرکز فرهنگی ـ دانشجویی امام و انقلاب اسلامی، مرکز گردشگری علمی ـ فرهنگی دانشجویان ایران، سازمان انتشارات، مؤسسه صندوق قرض‌الحسنه دانشجویان ایران، سازمان توسعه نوآوری‌های دانشجویان ایران، خبرگزاری دانشجویان ایران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران و سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی بخشی از ساختارهایی هستند که در این نهاد با حضور دانشجویان تأسیس شده و شکل گرفته است و پروژه‌های فرهنگی مهمی را در سطح دانشگاه‌های کشور با مشارکت دانشجویان اجراء می‌کنند. *فعالیتهای شاخص فرهنگی معاونت فرهنگی و مراکز تخصصی و سازمان‌های فرهنگی وابسته در طول سال فعالیت‌های شاخص زیر را با همکاری و مشارکت دانشجویان و برخی از دستگاه‌های فرهنگی ملی و بین‌المللی طراحی و اجرا می‌کند. ۱- جشنواره بین‌المللی مسابقات قرآن دانشجویان مسلمان جهان. ۲- جشنواره ملی مسابقات قرآن دانشجویان. ۳- تولید و مخابره اخبار قرآنی. ۴- جشنواره کتاب سال دانشجویی. ۵- جشنواره پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های برتر دانشجویی. ۶- جشنواره عکس دانشجویان ایران با عنوان «ایران را ببینیم». ۷- جشنواره معرفی برگزیدگان پژوهش‌های تجربی «ابوریحان». ۸- دو سالانه معرفی برگزیدگان چاپ و نشر جهاددانشگاهی. ۹- جشنواره ملی حمایت از محرومان با عنوان «مهرباران» با مشارکت گروه‌های جهادی دانشجویی. ۱۰- جشنواره ملی «تندیس فداکاری» ویژه معرفی الگوهای ایثار و فداکاری. ۱۱- طرح ملی اردوهای دانشجویی با عنوان «ایران مرز پرگهر» با هدف تقویت روحیه خودباوری. ۱۲- جشنواره دو سالانه «طریق جاوید» با هدف ترویج آراء و اندیشه‌های حضرت امام ره). ۱۳- همایش ملی خلیج‌فارس. ۱۴- اردوی ملی دانشجویی ـ فرهنگی طریق جاوید. ۱۵- طرح ملی نکوداشت مقام استاد. ۱۶- طرح ملی «دیدار با مفاخر». ۱۷- اردوی ملی کویرنوردی و کویرشناسی دانشجویان. ۱۸- چاپ و انتشار

کتاب‌های دانشگاهی. ۱۹- جشنواره ملی ادبی ـ هنری قرآنی دانشجویان ایران. ۲۰- اجرای طرح‌های نظرسنجی و سنجش افکار با هدف تولید داده‌های فرهنگی و اجتماعی و رصد تغییرات جامعه دانشجویی. ۲۱- مسابقه ملی کتاب‌خوانی «آفتاب در آیینه» و «قرآنی» با حضور و مشارکت گسترده دانشجویان ویژه ترویج آراء و اندیشه‌های حضرت امام(ره) و تعمیق معرفت دینی. ۲۲- جشنواره نمایشنامه‌خوانی مولوی. ۲۳- جشنواره سراسری «انتظار موعود». ۲۴- جشنواره «ملی بهار» ویژه شعار سال اعلام شده از سوی مقام معظم رهبری. *اشتغال دانش‌آموختگان جهاددانشگاهی سالها قبل از بروز بحران بیکاری، حساسیت موضوع اشتغال دانش‌آموختگان و پیامدهای آن را درک و در این راستا در سال ۱۳۷۹ سازمان همیاری اشتغال دانش‌آموختگان را با هدف مشارکت در ایجاد زمینه‌های مناسب برای اشتغال بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاهی تأسیس کرد که حوزه‌های فعالیتی این سازمان و مهمترین دستاوردهای آن به شرح زیر است: مطالعات و تحقیقات کاربردی حوزه مطالعات و تحقیقات کاربردی سازمان از بدو تأسیس از طریق شناسایی و تعیین نیازهای اساسی کشور در حوزه کار، اشتغال و کارآفرینی و انجام تحقیقات کاربردی در سالهای اخیر، اقدام‌های مؤثری در جهت فراهم آوردن بستر مناسب برای اشتغال دانش‌آموختگان و کمک به رفع مشکل بیکاری انجام داده است که مهمترین فعالیت‌های صورت گرفته آن عبارتند از: - تهیه و تدوین ۶۹ طرح پژوهشی مرتبط با اشتغال دانش آموختگان دانشگاهی. - تهیه و تدوین ۴۵ طرح تیپ شغلی و الگویی اشتغالزا برای دانش‌آموختگان دانشگاهی. - تألیف، ترجمه و انتشار ۳۰ عنوان کتاب و متون تخصصی اشتغال و کارآفرینی. - پیشنهاد ۱۲۵ عنوان زمینه شغلی برای تهیه و تدوین طرح تیپ شغلی. - تأسیس نخستین کتابخانه تخصصی اشتغال با گردآوری مجموعه‌ای شامل ۶۰۰۰عنوان منابع علمی مرتبط و توسعه آن. - برگزاری سلسله نشست‌های علمی اشتغال و ارائه ۳۶۳ راهکار ملی اشتغال. - راه‌اندازی شبکه پژوهشگران و خبرگان حوزه کار، اشتغال و کارآفرینی. - تدوین نخستین فرهنگ توصیفی اشتغال و کارآفرینی کشور. *کارآفرینی و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی یکی از ساز و کارهای ساماندهی اشتغال دانش‌آموختگان، ارتقای سطح آگاهی و توانمندی‌های آنها از طریق ارائه آموزشهای لازم است. در همین راستا طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی تدوین و اجرا شده که مهمترین آن به شرح زیر است: - تدوین بیش از ۲۶۰ دورهٔ مرتبط و ارائه آن به ۱۰۰هزار فراگیر در قالب ۳۳۰۰دوره. - تهیه و تدوین دو بسته کارآفرینی با عناوین بسته کارآفرینی گام به گام (که از سوی وزارت کار و امور اجتماعی به عنوان الگوی ملی و بومی آموزش کارآفرینی در کشور انتخاب شد) و بسته «چگونه یک کسب و کار را راه‌اندازی و اداره کنیم» براساس الگوی بنیاد NFTE. - تدوین و برگزاری ۲۰ دوره تربیت مربی کارآفرینی برای ۵۰۰ نفر. - تدوین و برگزاری دوره‌های کارآفرینی برای ۲۸۰۰ نفر از مدیران و کارشناسان سازمانها و نهادهای مختلف. *سامانه‌های اطلاع‌رسانی با توجه به اهمیت اطلاعات در دنیای امروز و همچنین تأثیر آن در تمامی امور به ویژه اشتغال، جهاددانشگاهی اطلاع‌رسانی شغلی را به عنوان یکی از نیازهای جامعه تشخیص و فعالیت‌های را در این راستا انجام داده است، خدمات اطلاع‌رسانی اشتغال و کارآفرینی در قالب سایتهای اینترنتی در اختیار کارجویان، کارآفرینان و کارفرمایان قرار گرفته است که در زیر به مهمترین دستاوردهای این حوزه اشاره می‌شود: - طراحی و راه‌اندازی نخستین پایگاه اطلاع‌رسانی شغلی دانش‌آموختگان www.jobiran.com برای ارائه خدمات الکترونیک شغلی به کارجویان و کارفرمایان با ۲۴۰ هزار نفر کاربر و منطقه‌ای کردن آن در ۱۴ استان کشور jobiran استانی) و ارائه مشاوره و آزمون و سنجش به صورت مجازی در این سایت. - طراحی و راه‌اندازی نخستین نظام جامع اطلاع‌رسانی اشتغال www.jobportal.ir برای ارائه تمامی اطلاعات مورد نیاز به جامعه بازارکار که این سایت حاوی ۱۱.۵۰۰ عنوان منبع اطلاعاتی است. - طراحی‌وراه‌اندازی‌سایت www.eshteghal.ir برای معرفی و ارائه دستاوردها و خدمات جهاددانشگاهی در حوزه اشتغال به علاقمندان. - راه‌اندازی مرکز اطلاع رسانی بازارکار شامل هفته‌نامه بازار کار و وب سایت www.bazarekar.ir به عنوان بنیانگذار اطلاع رسانی نوین اشتغال در کشور. *مدیریت طرح‌های جامع و اقدام‌های حمایتی - همکاری در اجرای طرح حمایت از تحقیقات و تولیدات محصولات ICT در بخش خصوصی و تعاونی

(تکفا). - تدوین و اجرای طرح جامع آمادگی شغلی ویژه دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی. - تدوین و اجرای طرح اعطا وام به طرح‌های کسب و کار دانش‌آموختگان دانشگاهی برای یکهزار نفر. - تدوین طرح شناسایی مزیت‌های نسبی و فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی در استان‌های کشور و ارائه راهکارهای عملیاتی و تدوین طرحهای تیپ شغلی و اجرای آن در دو استان ایلام و بوشهر. - تدوین طرح مدل‌سازی توسعه منطقه روستایی نمونه با تأکید براشتغال و کارآفرینی در استانهای کشور و ارائه راهکارهای عملیاتی اجرای آن در دو استان ایلام و بوشهر. - برگزاری و مشارکت در ۱۰۰ عنوان همایش و نشست و رویداد تخصصی در راستای ترویج اشتغال و کارآفرینی در کشور. * منبع : www.ettelaat.com، چهارشنبه ۱۴مرداد ۱۳۸۸

دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ابوالفضل هدایتی *شناخت انقلاب انقلاب اسلامی ایران، به رغم همانندی دره پاره‌ای از مواضع با دیگر پدیده‌های سیاسی جهان معاصر، شناختی درخور اهداف و فلسفه وجودی خویش را می‌طلبد. به سخنی دیگر، آگاهی از نقش انقلاب در سرنگونی رژیمی خودکامه و جایگزینی نظامی عادلانه، که مفهومی به جز یک دگرگونی اجتماعی به همراه ندارد، ما را از شناخت انقلاب اسلامی بی‌نیاز نمی‌سازد. چنان که در نگاه تطبیقی به دست می‌آید، انقلاب ایران به لحاظ بسترسازی یک حاکمیت ملی و خودجوش و متمایل به آزادی و استقلال، همانند هر انقلاب سیاسی ـ اجتماعی است. همان گونه که یک پژوهشگر با بهره مندی از ابزارهای ذهنی و عینی، انقلاب‌های معاصر را بررسی می‌کند، به تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی می‌پردازد. از این منظر عام که به انقلاب ایران می‌نگریم، بی گمان دستاوردهایی مشابه انقلاب‌های دیگری دارد، همچنان که بیش و کم همان هزینه‌هایی را داشته که هر انقلاب ناگزیر از قبول آن است. اما به دلیل ارتباطی که انقلاب اسلامی با مکتب الهی و توحیدی اسلام دارد و خواه ناخواه آن را پدیده‌ای در امتداد نهضت‌های ستم ستیزانه پیامبران ابراهیمی جای می‌دهد، می‌باید نگاهی خاص را به کار گرفت. در جمع‌بندی دو منظر یا دو تحلیل است که می‌توان به ژرفای انقلاب اسلامی، و چند و چونی شکل‌گیری دستاوردهای آن پی‌برد و آن را نسبت به دیگر پدیده‌های سیاسی - اجتماعی عصر حاضر، پدیده‌ای متمایز تلقی نمود. «توجه داشته باشید که نهضت‌های سابق، نهضت‌هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی، نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروز برای خدا است. همه فریاد می‌زنند اسلام، همه فریاد می‌زنند جمهوری اسلامی». اسلام خواهی ملت ایران، بی تردید رنگ خاصی به انقلاب زده و آن را در هدف‌ها و ابزارها، برتر از حرکت‌های سیاسی و ملی گرایانه می‌نمود. رهبر فقید انقلاب، پیشینهِ مبارزاتی ملتی را یادآور می‌شود که در هیچ کدام از نهضت‌های خود، تا به این مرحله از رشد فکری دست نیافته بود که اسلام را محور مبارزه و انقلاب تلقی کند. البته نباید نقش رهبری را در هر نهضت فراموش کرد. در انقلاب اسلامی، ملت ایران از یک رهبری اسلام خواهانه برخوردار گشت که آزادی و استقلال او را در یک جمهوری متکی به ایمان مذهبی سراغ می‌گرفت. امام خمینی، افزون بر بیان تمایز انقلاب ایران از دیگر انقلاب‌ها در هدف‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، تفاوت نظرگیر انقلاب اسلامی را در هزینه‌های انسانی به دست می‌دهد و آن را انقلاب سفید می‌خواند. « و بحمدالله (انقلاب) ایران از همه انقلاب(ها) بهتر بود. این انقلاب سفید بود نه آن انقلاب (شاه...) در سایر ممالک، در شوروی، در فرانسه، ... انقلاب خونینی بوده که میلیون‌ها نفر آدم کشته شده است و خرابی‌ها وارد شده است ... مرحوم (سپهبد ولی‌ا...) قرنی می‌گفت که مقاومت دولت (شاه) در مقابل مردم سه ساعت و نیم بود».(۲) امام خمینی در نگاه عارفانه خویش، خداوند را بسترساز انقلاب ایران خوانده و خود را بیش از یک شهروند ایرانی نمی نگرد که هم صدا با ملت ستم‌دیده، فریاد آزادی خواهی سر داده است. بدین سان،اراده الهی و تأثیرگذاری امدادهای غیبی بر روند پیروزی انقلاب اسلامی را، می باید وجه تمایز اساسی آن از دیگر پدیده های سیاسی تاریخ دانست. من نمی توانم تصور کنم که بشر بتواند یک ملت سی و چند میلیونی را در مدت کوتاهی این طور هم زبان بکند، هم قلب

بکنـد .. این جز ارادهِ الهی نمی‌شـود باشـد و من هم از اول این معنـا را چون احسـاس کرده بودم به این نهضت، نهضـتی که ملت به خواست خدا وحدت پیدا کرده است (امیدوار شدم.)(۳) رهبر فقید انقلاب، در جای دیگر هنگام شـنیدن شعر ستایش آمیزی درباره خود، فروتنـانه بر جایگـاه ملت در چیرگی بر سـتم شـاهی تأکیـد نمود و تحول روحی آنان را عامل اصـلی پیروزی نهضت برشـمرد. «بایـد عرض بکنم که من کوچک‌تر از اینم که این طور مطالب گفته بشود. این زاغه نشـین ها بودند که در خیابان ها فریاد کردند و خون دادند و جوان دادند ... آن چیزی که برای من خیلی امیدوارکننده است، این روح تعاون و روح انسانیت و روح اسلامیت است که در ملت ایران شـکوفا شد.» (۴) چرخش شـعارهای مردم ایران به سـمتِ آ زادی ، اسـتقلال ، جمهوری اسلامی ، شعور سیاسی و فکریِ آنان را نشان داد. از آن پس، جمهوری خواهی و آزادی خواهی ، به مطالباتِ شـهروندان معترض ایرانی شـکل بخشید وآنان را پـذیرای نظـام سیاسـی نـوینی کرد که اسـلامیت و جمهوریت در آن پیونـد خورده انـد . الـتزام به لوازم جمهوریت ، رهـبری فقید انقلاب را برآن داشت تا به رغم تظاهراتِ جانب دارانه از جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونیِ استبداد پهلوی ، امکانِ انتخاب وجود داشـته باشد . «در آسـتانهِ رفراندوم لازم است تذکر دهم که این رفراندوم سرنوشت ملت ما را تعیین می کند . این رفراندوم یا شما را به آزادی و اسـتقلال می کشد و یا مثل سابق به اختناق و وابسـتگی .» (۵) در یک نظام سیاسـیِ جمهوری خواهانه ، نمی‌توان بـدون رفرانـدومِ آزاد، از مردم وآرمان های آنان سـخن گفت :از این دیـدگاه بود که امام خمینی ، در سـخنرانی بهشت زهرا (س)، مقبولیتِ نظـام پهلوی وهر نظـامِ بیگـانه بـا مردم سالاری را به چالش کشانیـد . رهبری در دعوت برای رفرانـدومِ جمهوری اسـلامی ضرورت وامکانِ آزادی ملت ایران در تعیین سـرنوشت و حاکمیت سیاسی خود را یادآور شد . بدین گونه شکی در تکریم و تحقق شعارهـا ی بنیـادی انقلاب و ملـت –آزادی و اسـتقلال برجـای نمانـد . «مـن توصـیه می‌کنـم به همه ملت که در این رفرانـدوم ، که سرنوشت ملت ما و کشور ما و مذهب ما را تعیین می کند ، شرکت کنید .»(۶) آزادی در رفراندوم و را‡ی «آری» یا «نه» دادن ، در بامـداد انقلاب اسـلامی ، مورد نظر و تأکیـد رهبری آن بود . در حقیقت ، ۱۲فروردین ۵۸، نمایشـی از یکی از دستاوردهای انقلاب ایران–آزادی بود که اسـتقلال کشور رادر برابر هجوم وتهدید بیگانگان تداوم بخشـید. «آزادید. لکن با آزادی سرنوشت خودتان را تعیین کنید.»(۷) «اگر (شـما مخالفـان انقلاب همراهی (بـاملت) نکنیـد، معلـوم می شـود صـلاح ملت رانمی‌خواهیـد،معلوم می شود می‌خواهید تفرقه بیندازید و اجانب را بر ما مسلط کنید.» (۸) *استقلال تاریخ ملت های استقلال یافته،ازاین واقعیت،حکایت دارد که پیوند تنگاتنگی بین اسـتقلال و آزادی وجود دارد. ملتی که به حقوق وآزادی‌های خود دست یافته ، بی‌تردید می‌تواند استقلال همه جانبه ی کشور ونظام سیاسـی خودرا پاس دارد. زیرا رویکردبه مشارکت درعرصه های علمی وعملی ، و دفاع از دستاوردهای ملی ، سبب می شود تا هیچ قدرت مهاجمی به نفوذ و باج گیری طمع نبندد ونیز گسـتاخی رویارویی نداشته باشد. کارنامه ی سفارت خانه هـا و همچنین تهـاجم هـای نظـامی ، به دست می‌دهـد که بیگانگـان به سـراغ دولت هـا ورژیم‌هـایی می‌رفتنـد وهجـوم می‌بردنـدکه پشـتوانه‌ی مردمی شـان را ازکف داده بودنـد. امـام خمینی، از اسـتقلال به عنوان عاملی یاد می‌کنـد که به حیات وتاریـخ یک ملت، ارزش می‌بخشد واو راسـربلند می سازد. «ما برای حیات زیر سلطهِ غیر، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی واستقلال می دانیم ...مـا با تمام قـدرت هایی که بخواهنـد تجاوز کننـد به مملکت ما ، مبارزه خواهیم کرد...امروز ارادهِ ملت است ، وملت با ارادهِ قوی خود و ایمان به دسـتورات اسلامی موظف است که ...با هر قدرتی (استعمارگر) مبارزه کند.»(۹) «برکات این نهضت زیاد بود . بزرگترین برکات ، شکسـتنِ سد بزرگ رژیم شاهنشاهی و راندن دزدها و چپاولگران از مملکت و قطع ایادیِ شـرک و نفاق ، وقطع ایادی چپاول گران و نفت خواران (بود...)»(۱۰) *مشارکت زنان حضور زنان در انقلاب ، هر چند پدیده‌ای بی‌سابقه نبوده، و تاریخ جنبشـهای سیاسـی و اعتراض‌آمیز ملت ایران، از شور وشـعور زنـان مسـلمان ایرانی حکـایت دارد، اما با توجه به فراگیربودنِ انقلاب، باید گفت که آنان الهام‌بخش همگان بودند. هر زنی که برای اعتراض به اسـتبداد، از خانه بیرون می آمد، مادر یا همسـر و خواهر و دختری بود که دیگر اعضـای خـانواده را به دنبـال خود کشانیـده بود . مشت های گره خورده‌ی زنان ایرانی –که بوی عفاف وعزت

می بخشید- پای مردان ایرانی را استوار می ساخت و گلوله‌های خود کامگان را بی ثمر. امام خمینی ، انقلاب و پیروزی آن را وام دار زنان می شمارد . چراکه آنان سبب تقویت روحیه و انگیزه ی انقلابی مردان شدند. «این پیروزی را ما از بانوان داریم قبل از این که از مردها داشته باشیم . بانوان محترم ما در صف جلو واقع بودند.بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردها هم جرا‡ت و شجاعت پیدا کنند. ما مرهون زحمات شما خانم ها هستیم .» (۱۱) رهبری فقید انقلاب، خاضعانه از بزرگواری وفداکاری زنان یادکرده وآنان را سزاوار رهبری می خواند.«شما رهبران این نهضت هستید. بانوان ،رهبر(انِ) نهضت ما هستند. ما دنبالهِ آنها هستیم . من شما را به رهبری قبول دارم وخدمت گزارشمایم.»(۱۲) زن در نظام استبدادب شاه ، منزلت ومتانت خویش را از کف داده بود وبه صورت خدمت کاری درجهت تمایلات طبیعی و جنسی مردان در آمده بود. مردسالاری -چه در محیط های سنتی و چه فضاهای مدرن -عرصه ی حضور وظهورواستعداهای انسانی زن وبه سخنی دیگر ؛نقش زن بودن را از زنان ایرانی ستانده بود. محرومیت زنان از حقوق انسانی و اجتماعی ، و بازدارندگی آنان را تحصیل و تفکر و تطهیر روان ، آنان را به گوشه‌های خانه یا کلوپ های تفریحی کشانده بود . زنانی که می‌خواستند در این میانه ، بازگشت به خویشتن داشته و بازیچهِ دست‌ها و طعمه‌ی سفره‌ها نباشند، نه الگویی برای خود می یا فتند ونه فرصتی برای دست‌یابی به مقام و منزلت انسانی زنان . زن ایرانی در عصر پهلوی ، ناگزیر بود آخرین مدل‌های پوشش وآرایش را سفارش دهد ودر ایام فراغت ، خودش را با جشن‌ها وقصه‌های زنانه‌ای سرگرم سازد که او را به ابزاری برای کامروایی مردان در می‌آورد. شاه در مصاحبه‌ای که با خبرنگار معروف ایتالیایی - «خانم اوریا نافالاچی »داشت ، زن را موجودی فریبا تلقی کرده‌بود. فریبا بودن یک زن -که حاکی از تمایل جنسی وکوشش برای خودنمایی است - او را از این‌که عنصری انسانی و تأثیرگذار بر روند پیشرفت وتعالی جامعه‌ی خویش باشد، باز می دارد. چنان که قضای خانواده‌ها دردهه‌ی پنجاه نشان می‌داد کمتر زنی می‌توانست همسر ومادر شایسته وفداکاری باشد. امام خمینی، از آن روزگارچنین یاد می کند: «زن در دو...(برهه)مظلوم بود. یکی در جاهلیت عصربعثت پیامبر اسلام ودیگر در جاهلیت دورهِ شاه سابق ...به اسم این‌که زن . ظلم ها کردند به زن . زن را از آن مقام شرافت وعزت که داشت پایین کشیدند...شاه می‌گفت : زن باید فریبا باشد . البته با آن نظر حیوانی که او داشت؛ با آن نظر جسمانی ... زن رانظر می‌کرد...از مقام انسانیت ، زن را فرو کشید به مرتبهِ یک حیوان.»(۱۳) زن شرقی ، نه در خانه و نه در جامعه ، از تربیت وفرهنگ ودانش وبینش کارآمد،بهره ی چندانی نداشت وتمایل به تقلید وازخودبیگانگی اورابه سمت الگوهای بازاری سوق می داد.کشف حجاب در دوران پهلوی -که هرگونه کتاب ورسانه ی خبری واطلاع رسانیِ آزاد وپرورش دهنده ی اندیشه ها وانگیزه های علمی و معنوی از دسترس مردان وبه ویژه زنان دوربود -یک فاجعه‌ی بزرگ اجتماعی به دنبال داشت . نزدیک به نیم قرن ، زنان ایرانی از بستر رشد عقلانی واجتماعی ، وپیشرفت در عرصه‌های علم و فناوری محروم شدند و مصرف کننده‌ی بازار لوازم آرایشیِ سرمایه داری غرب وامریکا بودند. هنر و ادبیات داستانیِ روزگار پهلوی‌ها، آینه‌ای شفاف از بهره‌گیری انحطاطی زنان از آزادیِ پوشش و روابط ناسالم جنسی به دست می دهد. نسل‌ها ی ایرانی - که از کانون های خانوادگی بیرون می‌آمدند- عناصر خلاق و خدمت‌گزار به مردم و وطن نبودند ، مگر کسانی که از تربیت سالم برخوردار بودندم از این رو بود که رهبر فقید انقلاب در تحلیل موقعیت زنان در رژیم پهلوی چنین اظهار می دارد: «(شاه) زن را مثل یک عروسک درست کرد. درصورتی که زن یک انسان است وآن هم یک انسان بزرگ . زن مربی جامعه است . از دامن زن انسان ها پیدا می شوند ... این پدر وپسر (پهلوی اول ودوم)، و خصوصاً این پسر آن قدر جنایت که به زن کردند، به مردان نکردند .» (۱۴) *زن و انتخابات از منظر سیاسی - دینیِ رهبر فقید انقلاب ، برابری زن ومرد، رای دادن وانتخاب شدن ودست‌یابی به موقعیت‌های اجتماعی وسیاسی ، مغایرتی با شریعت ندارد.آن‌چه از آن نهی شده ، همانا فساد و انحطاط در گفتار و کردار زنان است که اختصاص به آنان ندارد و مردان نیز می باید پیراسته از حضور فسادانگیز باشند . «اسلام نظرخاص برشما بانوان دارد... اسلام ...(زنان) را سربلند وسرافراز کرد. اسلام آن‌ها را با مردان مساوی کرد . عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است

که برمردان دارد... ما می‌واهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه (بازیچه ...) در دست مردها باشد.»(۱۵) «زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلامی را‡ی باید بدهند ، همان طوری که مردان حق را‡ی دارند زن‌ها حق را‡ی دارند.»(۱۶) *تحول روحی ملت در جای جای وطن ، نشانه‌هایی چشم‌گیر و غرورآفرین از تحول روحی و اخلاقی ملت مشاهده می‌شد که پیش از آن به یک آرزوی دست نیا فتنی شباهت داشت . نظر به این دگرگون‌سازیِ منش‌ها و کوشش، زمینهِ پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی را پدیدار ساخت ، تحول نظام هم پایهِ تحول روحی ملت نمی‌باشد . بی‌گمان تداوم چنین تحولی می‌تواند ، مشروعیت و تأثیرگذاری نظام بر کشور را به دنبال داشته باشد . «این تحولی که در انسان‌ها پیدا شد، از تحولی که در این رژیم پیدا شد بالاتر است . یک روز بود که اگر یک پاسبان می‌آمد در بازار تهران ... ومی گفت که چهار آبان است وباید بازارها تعطیل بشوند یا بیرق بزنند ، احدی به خودش اجازه نمی‌داد که مخالفت کند. در ذهنش وارد نمی‌شد که با پاسبان مگر می‌شود مخالفت کرد ... به هر جای این مملکت وقتی که می‌رفتی مردم مقابل قوای انتظامی که مأمور بودند بکُشند مردم را و دور کنند مردم را ، ابداً اعتنا نمی‌کردند ... این تحول روحی اعجاب آور است.(۱۷) در نگاه امام خمینی(ره)، تغییر شگرفِ شخصیتی ملت ایران را نمی‌توان به عوامل اجتماعی و فرهنگی نسبت داد، و خودآگاهی انقلابی را به مقولات ودست‌اندرکاران تبیین آن همه سبب هم‌صدایی و خیزش فراگیر دانست . ایشان با به یاد آوردنِ روحیهِ مسلمانان صدر اسلام، تحول روحی ملت ایران را یک پدیدهِ غیبی تلقی می‌کند که یک بار دیگر به وقوع پیوست. امام خمینی(ره)، با ولی نعمت خواندنِ مردم، در حقیقت می‌خواست که هیچ مصلحتی را بر مصالح ملت ترجیح نداده و همواره رضایت وحمایت آنان را به عنوان یک ذخیرهِ الهی به همراه داشته باشیم. بدین سان است که تحول روحی ملت استمرار می یابد و انسجام و هم‌گرایی و مشارکت در تعیین سرنوشت، جایگزین سستی و پراکندگی و سرخوردگی از نظام و انقلاب خواهد شد. «روحیهِ فداکاری، یعنی همان روحیه‌ای که در زمان رسول ا...(ص) برای مردم پیدا شده بود ودر ظرف نیم قرن مسلمین را تقریباً بر دنیای آن روز غلبه داد، این روحیه در ملت ما پیدا شده بود که خودشان را با شوق و اشتیاق می خواستند فدا کنند. آن‌چه ما را غلبه داد این روحیه بود؛ فلسفه نبود، جهان‌بینی نبود، اسلام‌شناسی نبود، هیچ این حرف‌ها نبود. این روحیه که در ملت پیدا شد و این تحرکی که پیدا شد یک مطلب غیبی بود. ... اگر خدای ناخواسته این روحیه را از دست بدهیم ... دیگر رو به سستی می‌رویم .»(۱۸) پدیدار شدنِ روح تعاون در ایام تظاهرات انقلابی مردم، از جمله آثار تحول روح بزرگ آنان است که امام خمینی(ره) از آن یاد کرده است. در حقیقت، همین همدلی‌ها و همراهی‌های ملت بود که سرنوشت دیگری را برای آنان رقم زد. «این یک تحول الهی بود... یک تحول دیگری هم که پیدا شد، این انسانیت (و جلوه های آن) بود... حس معاونت در مردم پیدا شد ... (تظاهرکننده ها) از هر جا که عبور می‌کردند، مردم ... آب می دادند، ساندویچ می‌دادند... یکی از دوستان من گفت که من در تهران دیدم ، در این تظاهرات (که) یک پیرزنی یک کاسه ای (پول) دستش گرفته ... با او صحبت کردم ، (پیرزن) گفت که امروز روزی است که تعطیل است ... ممکن است که (مردم) بخواهند تلفن کنند، پول خرد نداشته باشند.» (۱۹) *وحدت هم‌گرایی ملت ایران – چه در ایام مبارزه با استبداد، وچه در دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی – یک ضرورت انکار ناپذیر بوده ونباید با سخت‌گیری‌ها و تنگ‌نظری‌ها، آن را کم رنگ یا محو کرد . شکی نیست که حفظ تمامی دستاوردهای انقلاب، مشروط به تداوم وحدت اقشار جامعه می‌باشد. امام خمینی(ره) از دستاورد وحدت، به «بهترین ثمرات نهضت» تعبیرنموده است و همه ، به ویژه اهل فکر و قلم را دعوت می‌کند که در راه آزادی ملت و استمرار وحدت کوشش کنند. مسؤولیت نویسندگان که متمایز از تکلیف دیگر کسان است ، در واقع به این دلیل می‌باشد که اختلاف‌های جامعه از مقاله‌ها آغاز می‌شود و از آن پس ذهن‌ها را درمی‌نوردد و صف‌های پیوسته و هم صدا را می‌پراکند . «ما در این نهضت اخیر، آن‌چه را که می‌توانیم بگوییم بهترین ثمرات این نهضت است، این وحدتی (است) که حاصل شد بین قشرهای مختلف ... در سرتاسر ایران تمام طبقات با هم همفکر وهم عقیده و یک صدا، جمهوری اسلامی را می‌خواهند ... رمز موفقیت

همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود... شما نویسندگان الان تکلیف بسیار بزرگی بر عهده‌تان هست. پیش‌تر قلم شما را شکستند... لکن استفاده از قلم در راه آزادی ملت، در راه تعالیم اسلامی بکنید.»(۲۰) تشنج آفرینی و چماق‌داری و حمله بردن به دانشگاه و نیزکانون های عمومی و خصوصی دیگر - که به دلیل ناهمخوانی با فکر و عقیده و مرام و مصلحتِ تشنج‌آفرینان صورت می‌پذیرد - سبب تضعیفِ وحدت ، نظام وانقلاب خواهد گشت . امام خمینی(ره)، این گونه حرکت‌های ناشایست و خودسرانه را موجب « آلودگی نهضت » می‌شمارد و طرفداران مسلک‌های گوناگونِ فکری و اجتماعی را به مدارا و تحمل برای وحدت فرا می‌خوانند. فرجام ناهمگرایی وتکفیر یکدیگر و حمله به اجتماعاتِ قانونی و فرهنگی ، و بازداشتنِ کسان از اظهار عقیده، فرجامی به جز نابودی همه نیست. امام بر تأکید بر مجتمع شدنِ نیروهای وفادار به انقلاب و مردم، در این باره هشدار می‌دهد. «در دانشگاه گاهی الان دیده می‌شود که یک تشنجاتی واقع می‌شود ... امروز روزی نیست که ما با تشنجات این(پیروزی) را به هم بزنیم . امروز روزی نیست که ما با حمله به مراکز عمومی یا به مراکز خصوصی، این نهضت را آلوده کنیم . امروز روز وحدت کلمه است. همهِ ما، هر کدام در هر راهی که هستیم، درهر راهی(و هر) مسلکی که داریم، همه الان باید مجتمع بشویم تحت یک لوا = (پرچم .) اگر مجتمع نشویم تحت یک لوا، همهِ ما را از بین خواهند برد.»(۲۱) *اتحاد مسلمانان پیوند دینی ملت ایران با مسلمانان، بستر ساز اتحاد و همدلی گشته وآنان رابه تقوا وتعاون در عرصه‌های فرهنگی ، اقتصادی، سیاسی و بین المللی بر می‌انگیزد. از این‌رو همواره استعمارگران سعی در خاموش‌سازی ندای اتحادطلبانه مصلحان مسلمان، مانند سید جمال‌الدّین اسدآبادی داشته‌اند. انقلاب اسلامی ایران، افزون بر تغییر و تحول درون مرزی خویش، سبب وحدت برون مرزی مسلمانان شد وبه آنان انگیزه پایداری در جهت عزت و عمران سرزمین‌هایشان بخشید رهبر فقید انقلاب - چه در ایام حج ابراهیمی، و چه در اعیاد بزرگ اسلامی و دیدار با مسلمانان جهان - ندای اتحاد ساکنان اقالیم قبله را سر می‌داد و آنان را از طرح مسایل تفرقه‌انگیز بر حذر می‌داشت. هر چند دولت‌ها، گاه طرف خطاب امام قرار می‌گرفتند، اما مخاطبانِ اصلی پیام اتحادِ بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مسلمانان بودند. بی‌گمان از رهگذر همین دعوت‌گری‌های برون‌مرزی بود که انقلاب اسلامی از انزوا درآمده و حمایت امت بزرگ اسلام را جذب کرده، و در دل مستکبران هراس می‌افکنده است. عنایت رهبری انقلاب به مسألهِ فلسطین و لبنان، و مبارزهِ خستگی‌ناپذیر با صهیونیسم، و تشویق مسلمانان به همراهی با مظلومان جهان اسلام، پرتوی ماندگار از نهضتِ اتحاد طلبانهِ امام خمینی به‌شمار میآید. «چه شده است که ایران، این‌قدر مورد تهاجم تبلیغی واقع شده است و(نیز) تهاجم‌های دیگر؟... آن ها دیدند که با این وحدتی که در ایران پیدا شده است، این انسجامی که در ایران پیدا شده است و پرتوش دارد در سایر بلاد مسلمین هم می‌رود . این (اتحاد) خطر بزرگی است که تمام منافع ابرقدرت‌ها را منهدم می‌کند و از بین می‌برد ... آیا اخوت بین مسلمین است که خدای تبارک و تعالی به آن سفارش فرموده است یا تفرقه بین مسلمین است؟ ما، ملت ایران، دولت ایران، همه ایرانی‌ها دستشان را پیش همه مسلمین دراز می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که به این ملت بپیوندند و برادری را مستحکم کنند.»(۲۲) *بسیج ملت برای آبادانیِ کشور روستاها و کشاورزی ایران، بخصوص پس از اصلاحاتِ ارضی شاه، با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو شد. مهاجرت روستاییان، به‌ویژه نسل جوان و جویای کار، از طرفی بر فقروخرابی روستاها می‌افزود و کشور را به وابستگیِ فزون‌تر در موادغذایی، بخصوص گندم می‌کشانید و از طرفی دیگر، فرهنگ شهر و زندگی ماشینی و جلوه‌های کاذب شهرنشینی، جوانان روستایی را از خود بیگانه می‌ساخت. امام خمینی، آن‌گاه که آیندهِ روشن و سرشار از عزت و عمران کشور را ترسیم می‌کرد، ضمن ضرور نمایاندنِ کار و تکاپوی شهروندان در تمامی عرصه‌های تولید و خودکفایی، استعمارزدایی از این مرز و بوم را یادآوری می‌کرد. به سخنی دیگر، هماهنگ با رشد وگسترش کشاورزی و تلاش به‌منظور فراهم‌آوردن محصولات غذایی کشور، باید حوزه صنعت را نیز از سلطهِ استکباری رها و مستقل ساخت؛ چرا که نفوذ و سیطره‌ی بیگانه در هر عرصه‌ای، سبب خودباختگی و رویکرد تبهکارانه در میان نسل نو خواهد شد و جای جای میهن را به‌صورت بازاری برای کالاهای مصرفی استعمارگران درخواهد آورد. «برنامهِ ما این است که کشاورزی کشور،

با تأمین شرایط زندگی دهقانان، هم‌سطح سایر مردم کشور، به حدی برسد که کلیهِ نیازهای داخلی را برآورده سازد، و صنایع مونتاژ استعماری را که نتیجهِ آن حداقل سطح زندگی کارگر و افزایش درآمدهای افسانه‌ای افرادی معدود شد، به صنایع مستقل و مطابق نیازهای جامعه تبدیل نماید، و در زمینهِ صنایع زیرزمینی مطابق مصالح و نیازهای داخلی، با رعایت مصالح بشری در سطح جهانی از آن‌ها استفاده شود.»(۲۳) رهبر فقید انقلاب در تحلیل خود، شعار فریب‌کارانهِ حاکمان وقت را یادآور می‌شود که به بهانه صنعتی‌شدنِ ایران، کشاورزی را از بین بردند. این همه برای این بود که توانمندی ملت را از خط تولید وخودکفایی دور سازند و ازآنان عناصری خودبا خته و مصرف‌کننده به‌وجود آورند. محصول این سیاست و سلطه، تضعیف اقتصاد کشور، و تقویت اقتصاد استعمارگران بود که روندی شتابان گرفته بود. «اقتصاد ایران به ...(کشاورزی) بستگی داشت، که ... (بر اثر سیاست اصلاح‌طلبانهِ شاه) از بین رفت. کشاورزی را به ... (بهانهِ) این‌که ما می‌خواهیم ... (آن را)صنعتی کنیم ... از بین بردند... (ازآن پس) ما شدیم ... بازاری برای خرید کالاهای امریکا. یعنی گندم و سایر حبوباتی که آن‌ها زیادی داشتند و باید بریزند به دریا، یا بسوزانند، به ما به قیمت اعلا می‌فروختند و پول ما را می‌گرفتند.»(۲۴) در این‌جا می‌توان از دشواری‌های کاشت و برداشتِ محصول، و نیز ذخیره‌سازی و انتقال آن به بازار فروش یاد کرد. بسا که براثر کمبود یا فقدانِ وسایل ضروری یا خرابی جاده‌ها و مسیرهای مال‌رو و صعب‌العبور، محصولات به فروش نرفته و تباه شده است. جهاد سازندگی – که به همین منظور براساس فرمان امام خمینی شکل گرفت – از نهادها و حرکت‌هایی بود که با بهره‌وری از حمایت دولت‌های خدمت‌گزار و مردمی و به‌ویژه از رهگذر بسیج داوطلبانهِ مردم در جهت یاری کشاورزان، مددکارآنان گشت. «امروز، بحمدا... با همت جوان‌ها (ی جهادگر)، وضع روستاها روبه بهبود است. ایران، کشوری است که باید کشاورزی‌اش، اساس همه کارها باشد... ان شاءا... جهاد سازندگی بتواند محرومیت‌هایی را که روستاییان دارند، به‌تدریج رفع نماید.»(۲۵) امام خمینی در بیان دستاورد انقلاب در عرصهِ جهاد سازندگی، از جوانان ایرانیِ مقیم اروپا یاد و تجلیل می‌کندکه با آهنگ خدمات به روستاییان ستم‌دیدهِ وطن کوشیده‌اند. «جوان‌هایی که سابق در مسایل دیگر فکر می‌کردند ... از اروپا می‌آیند، از خارج می‌آیند، زن و مردشان می‌آیند برای این‌که در روستاها بروند کمک کنند به روستایی‌ها ... این حس تعا ون ... یک تحولی است که اعجازآمیز است و آن‌چه که هست خداوند تبارک و تعالی انجام داده است.»(۲۶) *خودباوری جوانان پیشتازانِ انقلاب ایران، کسانی به‌جز نوجوانان و جوانانِ دانشجو، و نیز دیگر جوانان ایرانی نبودند. آنان که هنوز به انحراف‌ها نگراییده و پلیدی بر جان و روان‌شان یورش نبرده بود، دعوت امام را صمیمانه لبیک گفتند. رهبر فقید انقلاب ضمن ستایش غرورانگیز از استقامت جوانان در رویارویی با استبداد و استعمار، آرزومند پدیدآمدن نسلی خدمت‌گزار از آنان است. تأکید امام بر ظهور خودباوری در نسل جوان ایرانی؛ در جریان انقلاب اسلامی، نمودار دستاورد شکوهمند دیگری از آن است. «شما جوانان عزیز اثبات کردید که می‌توانید در مقابل قدرت‌ها ایستادگی کنید و می‌توانید کشور خودتان را حفظ کنید ... و فرزندان شما ... ایران و اسلام را بیمه کنند برای همیشه. شما ثابت کردید که هرچه را بخواهید می‌توانید ایجاد کنید. شما یک معجزه‌ای در دنیا به ظهور رساندید که آن معجزهِ قدرت الهی بشر بود. شما در مقابل تمام قدرت‌هایی که می‌خواستند ایران را و ایرانی را ببلعند ... ایستادید.»(۲۷) رهبر فقید انقلاب، به روایت تاریخ نهضت الهی خویش، به نیروی زوال‌ناپذیر جوانان ایرانی و نقش اعجازآمیز آنان در روند احیای اندیشهِ ناب دینی و بازگشت عزت اسلام و آزادی مسلمانان نظر داشته است. نگاهی به کارنامهِ انقلاب، نشان می‌دهد که امام خمینی، در مقاطع گوناگون و دشوارخیز، چنان‌که درخور اسلام و نیازهای متنوع حرکت انقلابی ملت فداکار ایران می‌باشد، از حضور نسل جوان سود جسته است. درهفته‌های نخستین پیروزی انقلاب بود که امام خمینی، جوانان برومند ایرانی را مخاطب خویش ساخت و صمیمانه آنان را با نفس قدسی‌اش نواخت. «من به همه شما (جوانان برومند) ارادت دارم، شما از خود من هستید و من هم ازخود شما ... جدیت کنید در تحصیل، جدیت کنید در یاد گرفتن معارف الهیّه، جدیت کنید در این‌که خودتان را خوب بار بیاورید.»(۲۸) پی نوشت ها ۱. صحیفه امام۲۴/۷ ۲. همان،۲۱۷ ۳. همان۱۷۳/۶ ۴.همان، ۲۲۹/۶همان،۲۱۷ ۵. همان ۴۳۳/۶

۶. همان ۷. همان ۴۳۵ ۸. همان ۹. همان ، ۲۲۰ ۱۰. همان ،۲۳۱/۷ ۱۱ . همان ۱۲. همان ۱۳۲-/۷ ۱۳. همان، ۲۳۸ ۱۴. همان ، ۳۳۹ ۱۵ . همـان، ۲۹۹-۳۰۰/۶ ۱۶. همان ۱۷. همـان ، ۲۲۹ ۱۸. صحیفه نور، ۲۴۲-۴۹۳ ۱۹. همان، ۲۶۵/۷ ۲۰. همان، ۱۸۸/۶ ۲۱. همان، ۱۸۸-۹ ۲۲. همان، ۴۷۲ -۴۷۳/۱۵ ۲۳. همان، ۴/۳۳۵ ۲۴. همان، ۱۰/۳ ۲۵. همان، ۱۸/۲۵۸ ۲۶. همان، ۹/۱۹۷ ۲۷ . همان، ۱۶/۷۶ ۲۸. همان، ۶/۳۸۶/۶ * منبع : مجله حضور ، ش ۴۷

پرونده فعالیتهای موشکی جمهوری اسلامی

پرونـده فعالیتهای موشـکی جمهوری اسـلامی محمدحیـدر موسوی امروزه موشک بعنوان توانی بازدارنده یکی از مؤلفه های قدرت در عرصه جهانی محسوب می شود. موشک ها با توجه به برد، قدرت تخریب، نوع کلاهک و سیسـتم هدایتی به گونه های مختلفی طبقه بنـدی می شوند که از نمونه های پرکاربرد آنها می توان به موشک های کروز و بالستیک اشاره کرد. در حال حاضـر موشـک بعنوان سـلاحی تـاکتیکی و استراتژیـک بوسـیله قـدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی در تعاملات بین المللی مورد اسـتفاده یا سوء اسـتفاده قرار می گیرد. از جنـگ دوم جهانی که آلمان نازی اولین موشک عملیاتی جهان یعنی V-۲ را به لندن شلیک کرد، رقابت تسـلیحاتی وارد عصـر جدیـدی شد و بازیگری نوظهور اما قدرتمند پا به عرصه نهاد. گرچه V-۲ های سـنگین آلمانی از دقت کمی برخوردار بودنـد و تعـداد قابـل توجهی نیز توسـط پدافنـد و نیروی هوایی بریتانیا ساقط گشت، اما قـدرت های بزرگ به اهمیت این کالای استراتژیک پی برده و پس از اتمام جنگ به سرعت تحقیق و سرمایه گذاری در این زمینه را آغاز نمودند. یکی از کشورهای پیشـرو در زمینه فناوری موشـکی اتحاد جماهیر شوروی بود. این کشور در دوران جنگ سـرد سـرمایه گـذاری فراوانی در این زمینه نمـود و به پیشـرفت هـای چشـمگیری دست یـافت. شوروی سـابق بعنوان اولین کشور فضـایی جهـان بـا تسـلیح بلوک شـرق و بویژه کشورهـای اروپـای شـرقی به موشـک های بالستیک از جمله سـری اسـکاد و راکت های فراگ در این زمینه دست بالا را نسـبت به رقیب خود ایالات متحـده و متحـدان غربی آن داشت. حکومت ایران در دهه هفتاد میلادی و بر اساس پیمان سـنتو تعدادی موشـک زمین به زمین از شوروی دریـافت کرد. امـا با وقوع انقلاب اسـلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی و خروج مسـتشاران نظامی از ایران عملا موشـک هـای دریافتی بی اسـتفاده و دست نخورده باقی ماندنـد. با آغاز تهاجم عراق به جمهوری اسـلامی در سال ۱۹۸۰ و به مدد پشتیبـانی قوی شوروی از عراق و تجهیز این کشور به نمونه هـای پیشـرفته اسـکاد و فراگ-۷ حملات موشـکی به شهرهای ایران در سطـح وسـیعی انجـام گرفت. این دوران که به جنـگ شـهرها شـهرت گرفت خسارات قابل توجهی به ایران وارد گردیـد. جمهوری اسـلامی که تحت فشار افکار عمومی داخل برای پاسخگویی به حملات موشکی عراق به شهرها قرار داشت و با توجه به محدودیت هـای شدیـدی که در تهیه سـلاح در برابر آن وجود داشت، سـعی کرد موشـک های به جا مانـده از دوران شاه را برای پرتاب آماده نمایـد. این اقـدام ایران در وهله اول غیر ممکن می نمود و چندین تلاش نیز به شـکست انجامید، اما در ادامه با اصابت موشک های پرتابی ایران به بانک مرکزی عراق در بغـداد جهان به یکباره در بهتی عجیب فرو رفت. بعـدها مشـخص شـد که مهنـدسان ایرانی با تکیه بر توانایی خود موفق به این مهم شده اند. در سال های پایانی جنگ جمهوری اسلامی با خرید نمونه های موشک اسکاد B از لیبی، سوریه و کره شـمالی به توانایی موشـکی محدودی دست یافت. پس از پایان جنگ ایران برای دستیابی به بازدارندگی و با در نظر گرفتن عامـل مهم زمـان و به منظـور تضـمین امنیت خـود در برابر هر گـونه تهدیـدات منطقه ای و فرا منطقه ای در پرتو اوضـاع جدیـد جهانی، به تکنولوژی موشک های بالستیک و توسـعه آنها روی آورد. جمهوری اسـلامی تحت تحریم یکجانبه ای قرار دارد که از طرف غرب و خصوصـا ایالاـت متحـده بر آن تحمیل شـده است. از این رو این کشور برای دستیابی به جنگنـده های مـدرن و بمب افکن هـای دور برد و بلنـد پرواز و تجهیزات آنهـا بـا محـدودیت هـای شدیـدی روبروست. از طرفی هزینه بازسازی و نوسازی نیروی هوایی ایران که در جنگ هشت ساله به شدت آسـیب دیده و نزدیک ۶۰ درصد از پرنده های خود را از دست داده، با توجه

به تحریم هایی که جمهوری اسامی با آن روبروست، سخت و غیر ممکن می نماید. در مقام مقایسه هزینه موشکی مانند شهاب-۳ با کلاهک ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرمی حدود هشت میلیون دلار تخمین زده می شود و در مقابل جنگنده ای مانند سوخو-۳۰ با توانایی حمل ۴۰۰۰ کیلوگرم بمب و مهمات، بین ۴۵ تا ۶۰ میلیون دلار قیمت دارد که این غیر از هزینه نگهداری و قطعات یدکی و سرویس این جنگنده است. از سویی هر چند که حملات هوایی دقیق تر و مطمئن تر هستند و مشکل خطیر طراحی کلاهک را ندارند، اما مشکلات نفوذ زیادی دارند. در مقابل موشک ها و بویژه موشک های بالستیک با سرعت بسیار زیاد خود بویژه در فاز نهایی عملا پدافند مؤثری در برابر آنها در حال حاضر وجود ندارد و این ضریب اطمینان آنها را بسیار افزایش می دهد. از دلایل انتخاب موشک های بالستیک توسط جمهوری اسلامی می توان به برد بالا و قابلیت استفاده در برابر تهدیدات فرا منطقه ای، دارا بودن عمق استراتژیک و ناتوانی دشمنان در رهگیری موشک های ایرانی در مرحله نخست پرتاب، توانایی حمل مقدار زیاد مهمات، توانایی تولید انبوه، دسترسی به کمکهای خارجی و عدم انحصار تکنولوژی این گونه موشک ها توسط غرب اشاره کرد. فدراسیون روسیه،جمهوری خلق چین و کره شمالی بعنوان اصلی ترین شرکای ایران در زمینه موشکی محسوب می شوند. ایرانی ها در اواخر دهه ۸۰ میلادی موفق به مهندسی معکوس موشک روسی اسکاد بی(Scud-B) شدند که البته آزمایش های اولیه آن به شکست انجامید. در اوایل دهه ۹۰ میلادی ایران موفق به آزمایش نمونه های بومی اسکاد بی و اسکاد سی که با نام شهاب-۱ و شهاب-۲ و با برد اولیه به ترتیب ۳۵۰ و ۵۵۰ کیلومتر در ایران شناخته می شوند، شد. دهه ۹۰ با پیشرفت چشمگیر ایران در زمینه موشکی همراه بود. استعداد ایرانیها نه فقط در مهندسین آن بلکه در نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آن باعث شده بود که برنامه موشکی جمهوری اسلامی با پشت سر گذاشتن موانع متعدد فنی، تکنولوژیکی، سیاسی و امنیتی به پیشرفت قابل توجهی دست یابد. ایران با توجه به عقب ماندگی که در این زمینه احساس می کرد و با توجه به تهدیدات فزاینده ایالات متحده و اسرائیل، بیش از پیش به فناوری موشک های بالستیک میان برد احساس نیاز می کرد. به همین دلیل رهبران جمهوری اسلامی به شدت از برنامه موشکی حمایت می کردند. این پشتیبانی ها به همراه نبوغ مهندسان ایرانی، جمهوری اسلامی را در مدت زمان کمی به قدرتی با توان موشکی قابل توجهی تبدیل کرد و باعث تعجب حتی چین، روسیه و نیز پاکستان شد. ایرانیان در ادامه به مونتاژ اسکادها رضایت ندادند و به رغم اصرار شرکای خود بر ادامه همین روال تصمیم به طراحی بومی موشک و ارتقای توان خود برآمدند. برنامه شهاب-۳ برآمده از همین تفکر است. جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۸ اولین آزمایش را بر روی نسخه های اولیه این برنامه موسوم به شهاب-۳ آ(Shahab-۳A) انجام داد. بعد از این زمان، آزمایش و توسعه بر روی پروژه شهاب-۳ از سوی مهندسان و کارشناسان ایرانی دنبال شد تا اینکه در جولای سال ۲۰۰۰ با نصب موتور جدید بر روی شهاب-۳ و آزمایش موفقیت آمیز آن، جمهوری اسلامی به توانایی موشک های بالستیک میان برد(MRBM) دست یافت. نمونه اولیه شهاب-۳ بردی برابر با ۱۳۰۰ کیلومتر دارد. در سال ۲۰۰۳ ایران اعلام کرد که با تغییرات صورت گرفته بر روی شهاب-۳ از جمله کاهش کلاهک، افزایش دقت، تغییرات بر روی سازه و پاره ای از بهینه سازی ها توانسته برد آن را به ۱۸۰۰ کیلومتر برساند. در سال ۲۰۰۴ ایران نمونه ای از شهاب-۳ را آزمایش کرد که بنا به اظهارات مقامات ایران بردی برابر ۲۰۰۰ کیلومتر داشت. در ماه مه ۲۰۰۵ ایران آزمایش موفقیت آمیز موتور سوخت جامد برای موشک شهاب-۳ را اعلام کرد. لازم به ذکر است که استفاده از سوخت جامد برای کشوری با وسعت ایران و نیازی که به جابجایی سریع لانچرها در مواقع ضروری وجود دارد، غیر قابل اجتناب است؛ سوخت جامد بادوامتر است و برد موشک را افزایش می دهد و از دقت بیشتری نیز برخوردار است، در ضمن عمر موشکی که از سوخت مایع استفاده می کند محدود است و مدت زمان کمی می تواند در سرویس باقی بماند. توسعه فناوری های موتور موشک هایی که با سوخت جامد کار می کنند در ایران به سرعت انجام گرفت. جمهوری اسلامی که در این زمینه از کمکهای پاکستان و کره شمالی برخوردار بود توانست راه را برای توسعه برنامه فضایی خود هموار کند. به اعتقاد اکثر کارشناسان چنین شتابی در توسعه فناوری های سوخت جامد توانست به ایران

کمک کند تا از طریق تولید موشک هایی با قابلیت حمل ماهواره، به فضا دست یابد. در نوامبر ???? ایران آزمایش موفقیت آمیز یک موشک بالستیکی با برد ???? کیلومتر به نام" عاشورا "را اعلام کرد. این موشک دو مرحله ای در گروه صنعتی شهید باقری وابسته به گروه صنعتی صنام طراحی و ساخته شده است. در سپتامبر همان سال و در رژه سالانه هفته دفاع مقدس، نمونه ای از موشک میان برد به نام" قدر ?"-با برد اولیه ???? کیلومتر به نمایش درآمد. این موشک دو مرحله ای مجهز به یک کلاهک است و امکان افزایش برد آن در صورت لزوم وجود دارد. از قابلیت های این موشک می توان به سرعت بسیار بالا، مانور پذیری بهتر نسبت به نمونه های پیشین موشک شهاب-۳ و کاهش میزان خطای آن اشاره کرد. موشک عمود پرواز قدر-۱ محصول صنایع شهید همت وابسته به گروه صنعتی صنام می باشد. در ژانویه ۲۰۰۷ جمهوری اسلامی موفق شد یکی از موشک های خود را برای حمل ماهواره آماده نماید. در این زمان بسیاری از رسانه های غربی ادعا کردند که این همان مدل شهاب-۳ است که ایران ادعا می کند برای حمل ماهواره طراحی کرده است. اما این جنجال و هیاهوی رسانه ای کاری از پیش نبرد جز اینکه بر نگرانی های غرب افزود. برای کارشناسان مسایل موشکی روشن است که موشکی با مشخصات شهاب-۳ قادر به قرار دادن ماهواره در مدار نیست و موشک ادعایی جمهوری اسلامی گونه جدیدی از موشک های ایرانی است؛ این موشک که گمان می رود یک موشک دو مرحله ای است احتمالا ـ از شهاب-۳ دی(Shahab-۳D) با موتور سوخت جامد بعنوان شتاب دهنده استفاده می کند. در نوامبر سال ۲۰۰۸ ایران موشک بالستیک میان برد جدیدی به نام سجیل با برد ۲۰۰۰ کیلومتر را آزمایش کرد. برخلاف دیگر موشک‌های ایرانی، موشک سجیل به فناوری موشکی هیچکدام از موشک‌های روسیه، چین یا کره شمالی شباهتی ندارد و قابلیت پرتاب در زوایای مختلف را دارد، در حالیکه شهاب-۳ فقط بصورت عمودی قابل پرتاب است. این موشک دو مرحله‌ای که دارای دو موتوری با سوخت جامد مرکب است نشان دهنده توانایی و آمادگی ایران برای طراحی موشک های بالستیک قاره پیماست. در حال حاضر پنج کشور روسیه، ایالات متحده، چین، فرانسه و انگلستان دارای موشک های بالستیک قاره پیما(ICBM) هستند که تا چندی دیگر، هند و کره شمالی نیز بدین کشورها خواهند پیوست. طبق گزارش های تأیید شده جمهوری اسلامی مجهز به موشکی موسوم به فجر-۳ است که از کلاهکی تقسیم شونده بهره می برد. این موشک از قابلیت رادارگریزی برخوردار و توانایی عبور از سیستم های ضد موشک را داراست. ایران در بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ چندین آزمایش را بر روی این موشک انجام داده است. ایران در سال ۲۰۰۵ راکتی را آزمایش کرد که به شکست انجامید. این راکت دارای محموله ای بود که می بایست در حین اوج گیری، اندازه گیری هایی انجام دهد و سپس در بازگشت به زمین بازیابی شده و اطلاعات و نتایج اندازه گیری های آن استخراج شود. آزمایش این راکت در مرحله اول با موفقیت انجام گرفت و ایستگاه زمینی داده های سامانه تله متری و تصویر پرواز محموله را دریافت کرد. اما پس از مدتی ارتباط محموله با ایستگاه قطع و سپس سقوط کرد. انتظار می رود که اتصال محموله و راکت یکپارچگی خود را از دست داده که موجب سقوط شده است. در اکتبر ۲۰۰۵ اولین ماهواره ایرانی با نام سینا-۱ به منظور عکسبرداری و تصویر بردای از سطح زمین توسط موشک روسی Kocmoc در مدار قرار گرفت. ماهواره ۸ میلیون دلاری سینا-۱ که از تکنولوژی روسی بهره مند بود، از ایستگاه پلستسک واقع در ۸۰۰ کیلومتری شمال مسکو به فضا پرتاب شد. ماهواره پارس ماهواره ایرانی دیگری است که بعنوان نسخه دوم ماهواره سینا عنوان شده و از نوع سنجش از راه دور است که با همکاری سازمان فضایی ایران و شرکت صنایع الکترونیک ایران (صا ایران) اجرا شده است. در مورد جزئیات این ماهواره اطلاعاتی منتشر نشده است ولی گمان می رود که کاربردی دوگانه داشته باشد. مصباح نام ماهواره ایرانی دیگری است که محصول مشترک ایران و یک شرکت ایتالیایی است و قرار بود در سال ۲۰۰۵ پرتاب شود که به دلایل ناشناخته هنوز پرتاب آن در هاله ای از ابهام است. شایان ذکر است که در سپتامبر سال ۲۰۰۷ ایران تکمیل ساخت این ماهواره را اعلام نمود و ادعا کرد که برای پرتاب توسط روسیه در نوبت است. هم چنین از سرنوشت قرارداد ۱۳۲ میلیون دلاری ساخت و پرتاب ماهواره مخابراتی زهره که در سال ۲۰۰۵ با شرکت

روسی آویا اکسپورت منعقد شده است و قرار بود در سال ۲۰۰۷ پرتاب شود اطلاعاتی منتشر نشده است. بر پایه برخی گزارشات پروژه ماهواره های زهره و مصباح به سازمان فضایی ایران منتقل شده است. به نظر می رسد که همکاری فضایی جمهوری اسلامی با روسیه چندان خوشایند مسئولان جمهوری اسلامی نبوده است. البته نیاز جمهوری اسلامی به ماهواره به تعداد بالا و هزینه بالای ارسال ماهواره توسط موشک غیر بومی و عدم توجیه اقتصادی، محرومیت جمهوری اسلامی در استفاده از امکانات و خدمات بین المللی فضایی، ایجاد وابستگی و عدم رعایت مسایل امنیتی و اطلاعاتی در پروژه های حساس هوافضا را می توان علت نگرانی رهبران ایران عنوان کرد. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران برای حفظ سومین نقطه مداری خود، برنامه ریزی اجرای پروژه ماهواره های زهره ۲ و سپهر به همرا ه موشک ماهواره بر کوثر را در دست اقدام دارد. در نوامبر سال ۲۰۰۸ ایران راکت موسوم به "کاوش-۲ "را آزمایش کرد که محموله آن با موفقیت از جو خارج و وارد فضا شد. محموله راکت مزبور بلافاصله پس از پرتاب شروع به ارسال داده و تصاویر پرداخت. خاطر نشان می شود که ارتباط بین محموله و ایستگاه زمینی از طریق سامانه تله متری امکان پذیر است که جمهوری اسلامی به فناوری آن دست یافته است. دستیابی به سامانه تله متری در این طرح، تأمین کننده نیازهای آتی در ساخت سامانه هایی است که قادرند در فعالیت های فضایی، داده های علمی را به زمین ارسال و فرمان های مورد نیاز را از زمین دریافت کنند. در ادامه آزمایش، محموله پس از رسیدن به نقطه اوج با کاهش سرعت و استفاده از چترهای بازیابی به سلامت به زمین بازگشت. جمهوری اسلامی در فوریه سال ۲۰۰۸ با رونمایی از ماهواره امید، و افتتاح مرکز فضایی و ایستگاه زمینی کنترل-ردیابی ماهواره و در ادامه، آزمایش راکت کاوشگر-۱ عملاـ دستیابی خود را به دانش ساخت و پرتاب ماهواره اعلام کرد. راکت کاوشگر-۱ به منظور شناسایی محیط پروازی برای حمل نخستین ماهواره ایرانی از بیابان های سمنان به فضا پرتاب شد. گفتنی است که پایگاه و آزمایشگاه فضایی جمهوری اسلامی ایران در فاصله ۶۰ کیلومتری از جنوب شرقی شهر سمنان واقع شده و مرکز فضایی ملی جمهوری اسلامی محسوب می شود. پرتاب کاوشگر-۱ شامل دو بخش بود که پس از گذشت حدود ۱۰۰ ثانیه قسمت اول از قسمت دوم جدا شد و توسط چتری به زمین بازگشت و قسمت دوم تا ارتفاع ۲۰۰ کیلومتری به مسیر خود ادامه داد. این راکت شامل یک محموله زیر مداری بود که هنگام اوج گیری و قرار گرفتن در زیر مدار از راکت اصلی جدا و بوسیله چتر نجات فرود آمد. در این مدت اطلاعات لازم اتمسفر و آب و هوای جوی جمع آوری شد. تست سیستم پرتاب، انجام پرتاب موفق، رسیدن به ارتفاع موردنظر و سپس رها کردن محموله و ارتباط با گیرنده زمینی اهداف اعلام شده این آزمایش بودند که توسط مسئولان جمهوری اسلامی اعلام شده بود. در بهار سال ۲۰۰۸ جمهوری اسلامی طراحی و ساخت ماهواره بر «سفیر امید- ۱» به اتمام رساند و به منظور آزمایش و اطمینان از عملکرد این ماهواره بر، عملیات تست و پرتاب آن در همان زمان انجام داد. اولین تلاش ایران برای پرتاب ماهواره و قرار دادن آن در مدار در آگوست ۲۰۰۸ به شکست انجامید. موشک ایرانی در مرحله دوم از کنترل خارج و در ارتفاع ۱۵۰ کیلومتری از سطح زمین منفجر شد. در پاییز ۲۰۰۸ (آبان ماه) «???? کاوشگر- ۲» به منظور تکمیل اطلاعات مسیر پروازی از سوی ایران به فضا پرتاب شد. محموله این کاوشگر دارای سیستم بازگشت به زمین بود و در حین پرواز و بازگشت به زمین از محیط پروازی تصویر برداری کرده و تصاویر را به صورت مستقیم به زمین ارسال کرد. گفتنی است که محموله «کاوشگر-۲» توسط سیستم چندگانه چتر نجات به زمین فرود آمد که خود گام مهمی در ارزیابی محموله های فضایی محسوب می شود. جمهوری اسلامی ایران سرانجام در (فوریه) بهمن ۱۳۸۷ اولین ماهواره خود به نام" امید "را با موفقیت پرتاب کرد. این پرتاب بوسیله ماهواره بر ۲۶ تنی سفیر" امید-۲ "با ۲۲ متر طول انجام شد. پرتاب ماهواره بر سفیر-۲ سومین تلاش از سوی جمهوری اسلامی برای پرتاب و استقرار ماهواره در مدار بود. سفیر-۲ موشکی است دو مرحله ای که هر مرحله دارای موتورهای پیش ران مستقل است و حداکثر ارتفاع پروازی آن ۵۰۰ کیلومتر است. در مرحله اول موتور مجموع وزن ? تنی ماهواره بر را از زمین جدا می کند و به کار خود تا ارتفاع ۷۰ کیلومتر از سطح زمین ادامه داد و پس از آن سوخت موتور به اتمام رسید. با اتمام کار موتور مرحله

اول این قسمت از ماهواره بر جدا شده و به زمین سقوط کرد و بلافاصله موتور مرحله دوم آغاز به کار کرد. قسمت محموله بر روی مرحله دوم نصب شده که متشکل از ماهواره، آداپتور و فیرینگ می باشد. فیرینگ پوشش محافظ دو تکه‌ای است که ماهواره را در بر می‌گیرد و از آن در برابر شرایط نامساعد محیطی محافظت می‌کند، این پوشش به محض خروج از جو باز شده و جدا می‌گردد. موتور مرحله دوم ماهواره را تا ارتفاع ??? کیلومتری از سطح زمین حمل، و در مدار مستقر نمود. ماهواره بومی ۲۷ کیلوگرمی امید به شکل مکعبی و با ابعاد ۴۰ سانتیمتری، مجهز به سامانه تأمین و توزیع انرژی و کامپیوتر مرکزی و دارای ۸ آنتن فرستنده-گیرنده برای ارتباط با زمین در دو باند فرکانسی است. ماهواره تحقیقاتی امید تقریبا هر ۹۴ دقیقه یکبار به دور زمین گردش می کرد و در هر شبانه روز? ۴ بار به دور زمین می چرخید. ماهواره امید با توجه به محدودیت عمر باتری‌ها نزدیک سه ماه در مدار فعال ماند و پس از این زمان دیگر امکان مبادله سیگنال با ایستگاه های زمینی را نداشت وچند روز پیش با جو زمین برخورد کرد. در حال حاضر نزدیک به ۵۰ کشور ماهواره در اختیار دارند و در این زمینه خودکفا هستند. اما فقط ۱۱ کشور روسیه، ایالات متحده، فرانسه، انگلستان، چین، ژاپن، هند، اوکراین، رژیم اشغالگر قدس به همراه جمهوری اسلامی ایران به تکنولوژی پرتاب ماهواره دست پیدا کرده اند. قابل ذکر است که کشور عراق در سال ۱۹۸۹ ماهواره تحقیقاتی خود را بوسیله موشک" تموز ۱ "و از پایگاه فضایی الانبار واقع در غرب این کشور به فضا پرتاب کرد، اما با آغاز جنگ خلیج فارس و حمله نیروهای ائتلاف به این کشور تمام زیر ساخت های فضایی و اتمی آن نابود شد. در حال حاضر کشورهای متعددی در زمینه پرتاب ماهواره و توسعه پرتابگرهای خود فعالیت می کنند. ایتالیا، آلمان، اسپانیا، استرالیا، آرژانتین و کانادا از جمله این کشورها هستند که البته تاکنون به چرخه کامل ساخت و پرتاب ماهواره دست نیافته اند. ایران در حال حاضر در ابتدای مسیر فضاست وحتی قدم ایران از قدم اول هند بهتر بوده است بنابر اظهارات مدیر مرکز علوم و فناوری کشورهای جنبش عدم تعهد (NAM) ایران حتی یک‌قدم از هند پیشی گرفت، چون وزن اولین ماهواره‌ای که هند در سال ۱۹۷۴ میلادی به فضا پرتاب کرد نصف وزن ماهواره امید بود. در هر حال هم اکنون ایران از لحاظ تعداد ماهواره جزو ۳۰ کشور نخست جهان محسوب می شود و با برنامه ریزی و تخصیص بودجه ۵۰۰ میلیون دلاری که صورت گرفته و با توجه به بومی شدن پرتاب ماهواره، پیش بینی می شود تا پایان سال ۲۰۱۰ جزو ۲۰ کشور نخست دنیا در این زمینه قرار گیرد. صنعت هوا فضا بعنوان فناوری پیشرو در دهه های اخیر محسوب می شود و در حال حاضر ۸۰٪ تکنولوژی ها تحت پوشش این صنعت پیشرفته می باشند. کشورهای بزرگ صنعتی با سرمایه گذاری عظیمی که در این بخش انجام داده اند و البته با انحصاری کردن این صنعت عملا- نوعی استعمارگری نوین را در جهان امروز به راه انداخته اند. با توجه به کاربردهای فراوان ماهواره و عدم اجازه جمهوری اسلامی برای استفاده از خدمات بین المللی در این زمینه، که با فشار قدرت های مغرض صورت می گیرد، لزوم سرمایه گذاری و تکیه بر توان بومی تنها راهکار باقیمانده است. از زاویه دیگر با نگاهی به تهدیدات بین المللی علیه جمهوری اسلامی، بیش از بیش به اهمیت ماهواره و منطقه ممنوعه فضا پی می بریم. در حال حاضر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشوری همانند ایران که شبانه روز تحت اسکن ماهواره های غربی و اسرائیلی قرار دارد، بدون دستیابی به ماهواره و فناوری فضایی امکان پذیر نمی باشد. ماهواره های نظامی جزو پیشرفته ترین زمینه های تکنولوژی محسوب می شوند که در حال حاضر بعنوان قدرت برتر و اهرم فشار از سوی قدرت های بزرگ بکار گرفته می شوند. در زمانی که سناریوی محدود کردن قدرت فرا منطقه ای جمهوری اسلامی اجرا می شود و ایالات متحده به بهانه کاهش تنش بین جمهوری اسلامی و اسرائیل به تقویت نظامی این رژیم می پردازد، ورود ایران به یکی از ممنوعه ترین عرصه ها یعنی فضا بدترین پیشامد ممکن برای قدرت های معارض جمهوری اسلامی است. از همین رو است که جفری فوردمن از «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» در اظهار نظری تأمل برانگیز اعلام کرد که این پیشرفت ایران" جهشی خطرناک و ترسناک "است. در جمع بندی نگرانی های دولتمردان غربی و اسرائیلی به عقیده نویسنده می بایست به" عنوان مقاله "رجوع کرد و از زیاده گویی پرهیز نمود. *منبع : http://ayandenews.com، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت

۱۳۸۸

دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی

دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی *به مناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد . هر ساله در دهه فجر ، فرصتی پیش می آید تا عملکرد و دستاوردهای انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد . هرچند حرکت پرشتاب انقلاب اسلامی با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده ، لیکن انقلاب ، دستاوردهای درخشانی را در عرصه های مختلف علمی ، تکنولوژی و صنعتی به ثبت رسانده است . این دستاوردها نشات گرفته از آرمانهای والای انقلاب اسلامی از جمله تاکید بر رشد دانش و تکنولوژی و عدم وابستگی به دیگران است . امام خمینی (ره) و آیت ا... خامنه ای رهبران انقلاب اسلامی ، همواره از مردم ایران خواسته اند که توانائیهای خود را به درستی بشناسند و آنها را بکار گیرند تا به موفقیتهای بزرگ نائل شوند . در دنیای امروز پشتوانه قدرت کشورها ، متفکران و اندیشه وران هستند . هر کشوری که سریعتر به یافته های بنیادین علمی دست یابد و آن را درجهت رشد تکنولوژی به کار گیرد ، می تواند زودتر به شاخصهای انکشاف برسد . ایران اسلامی با توان و تجربه قابل توجهی که در زمینه های علمی کسب کرده، شاهد پیشرفتهای قابل ملاحظه ای بوده است . دکتر جعفر مهراد ، رئیس مرکز اطلاعات علم و تکنولوژی ایران ، با اشاره به افزایش تولید علم در ایران در سال ۲۰۰۸ می گوید : « تولید علم در ایران در سالهای اخیر چشمگیر بوده ، بطوریکه هر هفته تعداد قابل توجهی از مقالات دانشمندان ایرانی در ISI (مؤسسه بین المللی اطلاعات علمی) ، به ثبت می رسد. ردیابی تولید علم در دهه اول هزاره سوم میلادی ، نوید دهنده افزایش سریع سهم ایران در تولید علم جهانی است . » براساس تازه ترین آمار مؤسسه بین المللی اطلاعات علمی (ISI) ، محققان ایرانی با ارائه بیش از ۱۷ هزار مستند علمی ، از لحاظ تعداد کل تولیدات علمی نمایه شده ، در جایگاه بیست و چهارم جهان قرار گرفته اند . از برکات انقلاب اسلامی ، رشد و انکشاف مراکز آموزش عالی در سطح کشور است . با تاسیس مراکز متعدد علم آموزی و افزایش دانشگاهها ، توجه آحاد ملت بویژه جوانان به علم اندوزی و فراگیری دانش بیشتر شده است . طبق نظر کارشناسان ، تعداد مراکز آموزش عالی کشور از ۲۲۳ مرکز (در قبل از انقلاب) به بیش از یکهزار و ۵۰۰ مرکز رسیده است ، یعنی حدوداً هفت برابر شده است . همچنین تعداد دانشجویان در سطح دکترا از حدود ۱۷ هزار تن در اوایل انقلاب ، به بیش از ۱۲۰ هزار تن افزایش یافته است . امروزه آمار دانشجویان در مجموعه دانشگاههای ایران به حدود ۲ میلیون و چهار صد هزار نفر رسیده است که در مقایسه با قبل از انقلاب ۲۰ برابر شده است. هفته نامه « نیوزویک » در یکی از شماره های اخیر خود اعلام کرد که یکی از بهترین مؤسسات علمی جهان در ایران است . در این گزارش از موفقیتهای دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاههای ایران بویژه دانشگاه صنعتی شریف در عرصه های بین المللی ، اشاره شده است . پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، ضرورت مشارکت زنان در بسترهای علمی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی ایران به طور جدی مطرح شد . این رویکرد از آن رو ، منطقی به نظر می رسید که زنان به عنوان نیمی از جامعه ، نقشی مهم در انکشاف و پیشرفت کشورها دارند و باید به حقوق و جایگاه آنها توجهی خاص شود . هم اکنون ۸۰ درصد زنان ایرانی باسواد هستند ، درحالی که نرخ باسوادی زنان قبل از انقلاب اسلامی حدود ۳۵ فیصد بوده است . پس از انقلاب ، زنان ایرانی چنان در عرصه های علمی و تحقیقاتی ارتقاء یافتند که حتی در مواردی از مردان پیشی گرفتند . به عنوان مثال در حال حاضر حدود ۶۷ درصد از پذیرفته شدگان دانشگاهها از میان دختران و زنان هستند . هر روز شاهد نوآوری و خلاقیتهای جوانان و پژوهشگران ایرانی در رشته های علوم پایه ، علوم انسانی و سایر زمینه های علمی و تحقیقاتی هستیم . علاوه بر این هر ساله متعلمان ، نوآوران و نخبگان ایرانی در المپیادهای علمی بین المللی نظیر ریاضی ، فریک ، بیولوژی ، کیمیا ، نجوم و ... شرکت می کنند و در رقابت با محققانی از کشورهای پیشرفته به مقامات برتر جهانی نائل می شوند . جوانان ایرانی ۲ بار مقام اول جهانی در المپیاد

کیمیا در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ ، و یک بار مقام اول را در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۷ و نیز مقام دوم جهانی المپیاد فزیک در سال ۱۳۷۸ و مقام دوم المپیاد کیمیا را در سال ۱۳۸۰ کسب کرده اند . این موفقیتها ، نشان دهنده رشد و انکشاف علمی ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی است ، بگونه ای که هم اکنون ایران درمجموع در ردیف ۱۰ کشور برتر جهان در المپیادهای علمی قرار گرفته است . ایران اسلامی هم اکنون در بسیاری از عرصه های علمی بویژه در زمینه طب ، انرژی هسته ای ، نانو تکنولوژی ، بیو تکنولوژی ، سلولهای بنیادی و غیره ، مرحله رشد و پیشرفت را آغاز کرده است. در عرصه نانو تکنولوژی ، ایران اسلامی ، رشد و تحول قابل توجهی داشته است . نانو تکنولوژی از تکنولوژی های کلیدی قرن ۲۱ است . نانو تکنولوژی یک فرایند تولید مولکولی است و از تکنولوژی سطح بالایی در دنیا برخوردار است . تکنولوژی نانو واژه ای است که به تکنولوژی های پیشرفته در عرصه کار با مقیاس نانو که یک میلیاردم متر است ، اطلاق می شود . به گفته کارشناسان در حال حاضر ۹۰ موسسه پژوهشی و ۴۰ آزمایشگاه در حوزه نانو در ایران فعال هستند . اکنون ایران به مدد متخصصین و جوانان فعال ، توانسته به تولید چند نوع نانو پودر ، تولید چند نوع نانو کامپوزیت و نانو پوشش ها دست یابد . پژوهشگران ایرانی موفق به نوعی نانو کامپوزیت شدند که در صنایع داروسازی ، غذایی ، کاغذ سازی ، آرایشی ، صحیو ساخت پروتزها در صنایع طبی مورد استفاده قرار می گیرد . همچنین ایران توانسته با ساخت یک میکروسکوپ در ابعاد نانو متر ، از نانو ساختارها ، انتی بادی ها ، پروتئین ها و مولکولهای DNA تصویربرداری کند . قدرت تصویر برداری این میکروسکوپ ، منحصر به فرد است . با ساخت این دستگاه ، ایران به جمع چند کشور صاحب تکنولوژی ساخت این نوع میکروسکوپ پیوسته است . ایران درتکنولوژی نانو در خاورمیانه رتبه اول و در میان کشورهای اسلامی ، رتبه دوم و در جهان در رده بیستم قرار گرفته است . از منظر دین اسلام ، تحقیق و تکنولوژی هنگامی معتبر است که در جهت منافع و مصالح انسانها باشد ، زیرا گاه برخی از انسانها دست به ابداعاتی می زنند که به جامعه بشری آسیبهای جدی می رساند . راهبرد جمهوری اسلامی ایران، استفاده از علوم مفید و سودمند برای جامعه است . ایران اسلامی با این ایده ، به علوم مختلف از جمله تکنولوژی هسته ای می نگرد . علی رغم تحریم شدید بیگانگان ، ایران در استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای ، به موفقیتهای چشمگیری دست یافته است . دکتر باقری کارشناس علوم هسته ای می گوید : « امروزه کشورها علاوه بر داشتن انرژی های فسیلی ، باد و انرژی خورشیدی ، برای صرفه جویی در انرژی ، تلاش می کنند که به تکنولوژی هسته ای مجهز شوند . » تکنولوژی هسته ای پیچیده ترین تکنولوژی است که بشر بدان دست یافته است . تکنولوژی هسته ای عبارت است از تکنیکی که با آن از انرژی ذرات هسته ای در صنایع مختلف مثل برق ، زراعت ، زمین شناسی و ... استفاده می شود . امروزه جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه ویژه برق هسته ای و محدودیت منابع فسیلی ، همچنین ارزان بودن انرژی هسته ای ، استفاده از این انرژی را در اولویت برنامه ای خود قرار داده است . رآکتور تحقیقاتی هسته ای اراک از نوع آب سنگین و با قدرت ۴۰ مگاوات است که در سال ۲۰۰۴ توسط متخصصان ایرانی به اجرا درآمد . ساخت چنین تاسیساتی در ایران ، می تواند راه را برای ایجاد سایر نیروگاه های آب سنگین در آینده فراهم کند . با ساخت این رآکتور ، ایران به جمع ۹ کشور دارای تکنولوژی تولید آب سنگین پیوسته است . اینک ایران اسلامی از انرژی هسته ای در زمینه های طبی ، زراعتی و صنعتی استفاده می کند . بنا به نظر کارشناسان ، هم اکنون محصولات زراعی و مواد غذایی که در آستانه تخریب هستند ، به وسیله پرتو افشانی ، از فساد آنها جلوگیری می شود . به گفته کارشناسان پژوهشکده علوم هسته ای ، با تلاش متخصصان ، اکنون نیاز ایران به رادیو داروی یُد که در تداوی سرطان و بیماریهای تیروئیدی کاربرد دارد ، برطرف شده است . هم اینک با استفاده از پرتوهای گاما ، مواد صحی استریل می شود . به وسیله تکنولوژی هسته ای ، ایران اسلامی برنامه گسترده ای در خصوص درمان و پیشگیری از سرطان ، کنترول بیماری ایدز ، پایداری بیشتر مولکولها ، درمان دیابت ، کاهش کلسترول خون و ... دارد . از اهداف اصلی جمهوری اسلامی از بکارگیری تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در بخش انرژی ، تولید برق هسته ای است . ساخت چندین نیروگاه از جمله نیروگاه

بوشهر در همین راستا است . بنا به نظر کارشناسان ، انرژی برق تولید شده توسط نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۲۰۰۹ وارد شبکه های انتقال برق ایران می شود . دانشمندان ایرانی با ابداعات خود ، توانسته اند بر مشکلات تخنیکی غلبه کرده و یک سانتریفیوژ پیشرفته را طراحی و تولید کنند که از کارایی بالایی برخوردار است . سانتریفیوژ P۲ نسلی جدیدتر از سانتریفیوژهای P۱ ایران است که هم اکنون در نطنز فعالیت می کند که در سال ۲۰۰۳ ساخته شده است . این سانتریفیوژها از تکنولوژی بالایی برخوردار هستند و ساخت آنها به این معنا است که کشور ایران علی رغم تحریم های شدید توانسته قله های علم و ترقی را طی کند . به این ترتیب ، ایران در غنی سازی اورانیوم در مقیاس صنعتی ، احداث رآکتور آب سنگین ، احداث فابریکه های تولید کیک زرد ... و بسیاری از رشته های دیگر در ردیف ۸ کشور دارای تکنولوژی هسته ای قرار گرفته است . انقلاب اسلامی ، درزمینه علوم طبی ، دستاوردهای مهمی داشته است . کارشناسان طبی بین المللی بر این باورند که پس از گذشت سی سال از عمر انقلاب ، ایران با یک جهش علمی در طب روبرو بوده است . پس از پیروزی انقلاب ایران ، حرکت بزرگی در بخش صحت و سلامت ایجاد شد . از جمله این حرکتها ، ارتقای شاخصهای صحت مادران و اطفال و افزایش امید به زندگی است . دکتر باقری لنکرانی وزیر صحت و درمان ایران می گوید : « بعد از انقلاب اسلامی ، امید به زندگی در ایران ۱۳ سال افزایش یافته است . هم اکنون این شاخص در مردم کشور ما ۷۳ سال است . در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد جمعیت روستایی و حدود ۱۰۰ فیصد جمعیت شهری ایران ، به مراقبتهای صحی دسترسی دارند و شاخصهای سلامت ، بهبود چشمگیری یافته است . امروزه نرخ مرگ و میر اطفال زیر ۵ سال از ۲۰۰ مورد در هر هزار تولد در قبل از انقلاب ، به حدود ۳۲ مورد در هر هزار تولد رسیده است . » کاهش چشمگیر مرگ و میر اطفال طی سالهای اخیر ، ناشی از عواملی چون گسترش شبکه صحی درمانی کشور ، افزایش دسترسی به خدمات و مراقبتهای اولیه صحی است . شاخص پوشش واکسیناسیون اطفال زیر ۵ سال در ایران از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۳ به بیش از ۹۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است . به همین دلیل ، بسیاری از بیماریهای عفونی و مسری ، از طریق اجرای واکسینیشن در اطفال کاهش یا ریشه کن شده و ایران را در سطح استندردهای جهانی قرار داده است . ایران در زمینه ساخت دارو ، پس از انقلاب اسلامی ، به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای دست یافته است . هم اکنون ۹۵ فیصد داروهای مورد نیاز در داخل کشور تولید می شود و طبق نظر کارشناسان ، ایران هر سال ۵۰ داروی جدید وارد بازار می کند . به عنوان نمونه داروی " سینووکس " برای درمان بیماران ام .اس . که تولید آن در جهان انحصاری بود ، حدود دو سال است در ایران تولید می شود . در این زمینه ایران به عنوان دومین تولید کننده این دارو در جهان شناخته شده است . تولید داروی " آیمود (" IMOD) در پیشگیری و بهبود بیماری ایدز نیز حاصل تلاشهای محققان ایرانی است . طبق گفته کارشناسان ، این دارو سیستم دفاعی بدن فرد مبتلا را در برابر عوارض عفونی بیماری ایدز تقویت می کند . در حال حاضر داروی " آنژی پارس (" Angipars) برای بهبود زخم پای بیماران دیابتی " ، داروی اینترفرون پگیله " برای درمان بیماری هپاتیت C و داروهایی برای درمان بیماریهای ریوی و عفونی جانبازان کیمیاوی در ایران تولید می شود . در دنیای امروز ، طب ترمیمی با استفاده از روش سلول درمانی به مدد داکتران طب آمده تا بافت از بین رفته بدن ، جایگزین شود . اینک در ایران اسلامی ۱۰۰ مرکز تحقیقاتی در تولید سلولهای بنیادی ، سلولهای کبدی ، تولید غضروف ، تداوی سرطان و درمان ناهنجاریهای استخوان فعال هستند . پژوهشکده رویان نیز به عنوان مرکزی علمی و شناخته شده در جهان ، در تولید علم و تکنولوژی های کمک کننده باروری ، سلولهای بنیادی جنینی ، ترمیم چشم ، تولید نای مصنوعی و ... دستاوردهای مهمی را به دست آورده است. تلاشهای خستگی ناپذیر محققان رویان ، ایران را در ردیف ۱۰ کشور برتر دنیا در زمینه سلولهای بنیادی قرار داده است . سالانه هزاران بیمار خارجی برای تداوی بیماریهایی نظیر ناباروری ، جراحی پلاستیک و زیبایی ، بیماریهای دهان و دندان و انواع جراحی ها به ایران سفر می کنند. خوشبختانه ایران در زمینه جراحی و پیوند قلب و ریه ، پیشرفتهای قابل ملاحظه ای داشته است . طبق گفته وزیر صحت ، سالانه ۱۵۰۰۰ عمل قلب در ایران انجام می شود که ایران را در این خصوص ، جزو ۱۰ کشور

برتر جهان قرار داده است . ایران در زمینه جراحی و پیوند سرخرگ زیر قفسه سینه و عمل قلب باز ، موفقیتهای مهمی را ثبت کرده است . پروفسور رانداس باتیستا ، از کشور برزیل که از مشاهیر جراحی قلب در جهان است ، پیشرفت ایران را در زمینه جراحی قلب و عروق چشمگیر دانسته و می گوید : « ایران امکانات فوق العاده ای دارد . لذا بیماران ایرانی نیاز ندارند برای درمان بیماریهای قلبی و عروقی به خارج سفر کنند. » هم اکنون ایران جزء ده کشور اول دنیا در زمینه پیوند اعضای بدن است . امروزه بیش از ۸۰ مرکز پیوند اعضاء چون قلب ، کلیه ، کبد ، مغز استخوان ، ریه و غیره در ایران فعال هستند . مطابق آمار در ۲۵ سال اخیر ، حدود ۲۵ هزار پیوند کلیه ، در ایران انجام شده که از این لحاظ ، ایران در ردیف کشورهای پیشرفته محسوب می شود . ایران در زمینه جراحی لاپاروسکوپی ، مقام سوم جهان را کسب کرده است . در حال حاضر ، جراحی پیوند کلیه بدون ایجاد برش در ایران انجام می شود . با توجه به پیشرفتهای محسوسی که ایران در علوم مختلف داشته ، می توان پیش بینی کرد که در آینده به عنوان یک قطب علمی و تکنولوژی خواهد درخشید . در دهه گذشته با تاکید رهبر انقلاب اسلامی بر انکشاف دانش و تکنولوژی ، این روند شتاب بیشتری یافته است . در حال حاضر شرکتهای ان جینری و فابریکه های ایرانی در ساخت بند ، پل سازی ، برج سازی ، نیروگاههای عظیم ، پالایشگاهها و تولید موتر ... بسیار پیشرفت کرده اند . بعد از پیروزی انقلاب ، تحول مهمی در صنایع نفت و گاز ایران ایجاد شد . پیش از انقلاب ذخیره قابل تولید نفت ۴۱ میلیارد بشکه بود که با کشف میدان های نفتی جدید ، این میزان به ۱۳۸ میلیارد بشکه نفت رسیده است . هم اکنون از نظر میزان ذخایر گازی ، ایران دومین کشور جهان است . پروژه پارس جنوبی ازجمله میدان های بزرگی است که ۸ درصد ذخیره گازی جهان و ۵۰ درصد ذخیره گازی ایران در آن قرار دارد . در زمینه صنعت پتروشیمی نیز ایران رشد چشمگیری داشته است . امروزه ۳۷ واحد پتروشیمی در ایران احداث شده ، در حالیکه پیش از انقلاب فقط ۶ واحد پتروشیمی در ایران وجود داشت. با احداث مجتمع های صنعتی پتروشیمی در مرودشت ، خارک ، شیراز ، آبادان و چند شهر دیگر ، ایران در بخش هایی چون تولید کود کیمیاوی ، گوگرد ، آمونیاک ، اوره ، اسید فسفریک ، فسفات آمونیوم ، مواد پلیمری و مواد کیمیاوی و انواع و اقسام اسیدها و مواد شوینده به خودکفایی رسیده و بسیاری از این محصولات را به کشورهای دیگر صادر می کند . تا پایان سال آینده ، محصولات پتروشیمی ایران به ۴۵ میلیون تن خواهد رسید . در این راستا ۲۴ درصد تولید پتروشیمی خاورمیانه و ۹/۱ فیصد تولید جهانی آن ، توسط ایران تهیه می شود . صنعت موتر سازی در ایران ، بعد از انقلاب رشد خوبی داشته است . تولیدات صنایع موتر ایران در سال ۱۳۷۳ کمتر از ۱۰۰ هزار دستگاه بود . این میزان در سال ۱۳۸۶ به حدود یک میلیون دستگاه رسیده است . هم اینک کارخانه های بزرگ موترسازی نظیر ایران خودرو ، پارس خودرو و سایپا ، تولیدات متنوع خود را به بازارهای داخلی و خارجی عرضه می کنند و حجم قابل ملاحظه ای از موترهای تولید شده ، صادر می شود . به این ترتیب ایران ، به بزرگترین موترساز منطقه تبدیل شده است . ایران در زمینه تولید فولاد نیز رشد چشمگیری داشته است . بنا به نظر کارشناسان ، تولید فولاد خام در سال ۱۳۵۷ ، ۳۷۰ هزار تن بوده که در سال ۱۳۸۷ به بیش از ده میلیون تن رسیده است . پس از پایان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران ، باتوجه به اهمیت بازسازی کشور و گسترش فعالیتهای بخش ساختمان ، تولید مصالح ساختمانی بویژه سیمان ، شتاب بیشتری به خود گرفت . هم اکنون ایران به عنوان بزرگترین تولید کننده سیمان در منطقه خاورمیانه ، ظرفیت تولید سالانه سیمان خود را به ۵۵ میلیون تن رسانده است . پیش بینی می شود تا پایان سال جاری ، ظرفیت تولید سیمان به ۶۴ میلیون تن برسد . کارشناسان بخش صنعت با راه اندازی طرح های بزرگ صنعتی و معدنی در بخش های مس ، آلومینیوم ، سنگ آهن و زغال سنگ ، از سال جاری (۱۳۸۷) به عنوان سال جهش بزرگ یاد می کنند . ایران در زمینه ساخت بناهای عظیم ، گامهای مهمی برداشته است . گردشگرانی که از ایران بازدید می کنند ، با دیدن برجهای مرتفع در ایران ، شگفت زده می شوند . از جمله برجهای بزرگ ایران و جهان ، برج میلاد است. این برج به عنوان چهارمین برج مخابراتی و تلویزیونی جهان ، توسط طراحان و انجینران ایرانی ساخته شده است . ارتفاع این برج زیبا ۴۳۵ متر است و در شمال غرب تهران واقع شده است . یکی از

عرصه های سازندگی در ایران پس از انقلاب ، صنعت بند سازی بوده است . در ایران تا قبل از انقلاب ، تنها ۲۶ بند مورد بهره برداری قرار گرفت ، این درحالی است که پس از انقلاب اسلامی تا سال گذشته (۱۳۸۶) ، ۵۲۲ بند به بهره برداری رسید . در حال حاضر صنعت بند سازی ایران به مرحله خودکفایی رسیده است و کلیه مراحل طراحی ، نظارت ، ساخت ، مدیریت و بهره برداری از بندها به دست انجینران ایرانی صورت می گیرد . ریوتی رئیس کمیسیون بین المللی بندهای بزرگ ، ایران را از کشورهای موفق درزمینه بندسازی می داند و می گوید " : فعالیتهای ایران در زمینه بندسازی ، بسیار خوب و چشمگیر است " . بند کارون ۳ در حال حاضر بلندترین بند بتونی ایران به شمار می آید و یکی از بزرگترین نیروگاههای برق آبی کشور است . اینک شرکتهای انجینری ایران در ساخت بندهای بزرگ ، نیروگاه ها ، شاهراه ها ، پل ها ، تونل های بزرگ و فابریکه های مربوط به صنایع پتروشیمی ، در کشورهای مختلف بویژه در آسیای مرکزی و کشورهای همجوار ایران و برخی کشورهای افریقایی ، مشارکت فعال دارند . در زمینه صنعت برق ، ایران در کشورهای آسیایی و امریکای لاتین ، پروژه های مختلفی را اجرا می کند . ایران در زمینه های الکترونیکی و مخابراتی نیز پیشرفتهای چشمگیری داشته است . امروزه ایران با تلاش متخصصان خلاق در حوزه های الکترونیک ، اپتیک ، لیزر و سیستم های جنگ الکترونیک و نصب و راه اندازی سیستم های مخابراتی ، به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای دست یافته است . علاوه بر این ، ایران در زمینه فیبر نوری نیز از رشد سریعی برخوردار بوده است . بنا به نظر کارشناسان ، در آینده نزدیک ، منازل ایرانی به فیبر نوری متصل می شوند و این می تواند تحول مهمی باشد . با وجود تحریمها ، موفقیتهای بزرگ ایران در زمینه های مختلف علمی ، نشان می دهد که هرگاه ملتی با جدیت در راه انکشاف و پیشرفت گام بردارد و به استعداد و توان خود اطمینان داشته باشد ، می تواند به قله های رفیع علم و تکنولوژی دست یابد . *منبع : http://dari.irib.ir

گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم

گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم درجهان امروز، آموزش عالی، مهمترین سهم را درتکوین و تشکیل سایر نهادها و بیشترین تأثیر را در رویکردهای علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی واقتصادی کشورها داراست. عامل اصلی رسیدن به استقلال واقعی و رهایی از وابستگی های استعماری، دستیابی به دانش و فناوری است.نظام آموزش عالی فعال، فراگیر، خلاق،به روز، نوشونده و منطبق با شرایط اقلیمی و دستاوردهای علمی، در بستر تاریخی و با تاکید و توجه خاص بر ارزشها و آرمانهای اصیل خود می تواند دستیابی به اهداف کلان را محقق سازد. در منویات حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و در رهنمودهای انسان ساز مقام معظم رهبری، خودباوری، استقلال علمی، تسلط گفتمان علم محوری، جنبش نرم افزاری وتهیه نقشه جامع علمی کشور مورد تأکید واقع شده است. مجموعه حاضر، چکیده و خلاصه ای از فعالیت های صورت گرفته در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری طی سه دهه انقلاب اسلامی که توسط اداره کل روابط عمومی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تهیه شده است. امید که تلاش های انجام شده، مورد رضایت خداوند حکیم و ملت گرانقدر و عزیز مقبول افتد. ۱. آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درحوزه فعالیت های آموزشی کشیده است تا در قالب اهداف برنامه پنج ساله، سند چشم اندازه ۲۰ ساله و سند ملی آموزش عالی به تقویت و توسعه نظام آموزش عالی درکشور بپردازد. در این راستا عملکرد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نشان از رشد و توسعه آموزش عالی دراین بخش دارد. نمونه دارهای ذیل خود گویای این رشد است. برای نمونه، نمودار ۱-۱ نشان میدهد که در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۲۲۳ مرکز آموزش عالی درکشور فعالیت داشت که این رقم با رشدی چشمگیر درسال ۸۳ به ۱۳۰۰ واحد و درسال ۸۷ به ۲۱۵۸ واحد آموزش عالی رسیده است. با توجه به نمودار ۱-۲ تعداد کل اعضای هیئت علمی تمام وقت دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در مرتبه های علمی: استاد دانشیار، استادیار و مربی درسال تحصیلی ۵۸-۵۷حدود ۵۵۸۰ نفر بوده است که این تعداد درسال ۸۳به ۴۰۰۰۰ نفر و از سال ۸۴ با رشدی قابل توجه به ۵۸۰۰۰ نفر عضو هیئت

علمی درحال حاضر رسیده است که مشغول به تدریس و انجام فعالیت های علمی-پژوهشی در مراکز آموزش عالی کشور می باشند. ۲-دانشجویی تحولات روی داده درجمعیت دانشجویی درسی سال اخیر نیز، حاکی از توجه جدی سیاستگزاران کشور به افزایش و گسترش تعداد دانشجویان آموزش عالی در راستای رسیدن به جایگاه مطلوب علمی دارد. به برخی از این تحولات به اختصار اشاره می شود. جذب دانشجو در مراکز آموزش عالی و در مقاطع مختلف تحصیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عنایت جدی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار گرفت. براین اساس، درحالی که تعداد کل پذیرفته شدگان سال ۱۳۵۷، ۵۶۸۰۰ نفر بود، این رقم درسال ۱۳۸۳ به ۷۸۵/۶۶۸ نفر و در سال ۸۷ این تعداد با دو برابر افزایش به ۰۶۰/۳۰۷/۱ نفر رسید روند تغییرات دراین حوزه در نمودار ۲-۱ ترسیم شده است. براساس نمودار ۲-۲، درسال ۱۳۵۷ تعداد پذیرفته شدگان دوره کارشناسی ارشد و دوره دکتری به ترتیب ۴۷۴۰ و ۳۶۰ نفر بود. (آمار مذکور با درنظر گرفتن تعداد دانشجویان علوم پزشکی در سال ۵۷ می باشد که درحال حاضر جدا از آمارهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورد توجه قرار می گیرد) که این تعداد برای مقطع کارشناسی ارشد در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب برابر با ۲۵۷۹۵ و ۵۸۰۰۰ نفر بوده و این تعداد برای پذیرفته شدگان دوره دکتری تخصصی در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب به بیش از ۲۴۹۰ و ۵۵۰۰ نفر و ۴۰۰۰ نفر رسیده است. نمودار ۲-۳ روند تحولات جمعیت دانشجویی را نشان می دهد. جمعیت دانشجویی کشور شامل دانشجویان مقاطع مختلف در مراکز آموزش عالی می باشد که تعداد آنان از ۱۷۶۰۰۰ نفر درسال ۱۳۵۷ به ۲۱۶۵۳۷۵ نفر درسال ۸۳ یافته و درسال جاری با رشدی بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سال ۱۳۸۳، به ۳۵۷۲۰۰۰ نفر رسیده است. فتنی است سال تحصیلی آینده (۸۹-۸۸) ظرفیت پذیرش دانشجو درکشور ۱۵۰۰۰۰۰ نفر خواهد بود درحالیکه تعداد داوطلبان متقاضی ورود به مراکز آموزش عالی ۱۲۵۰۰۰۰ نفر هستند که نشان دهنده پیشی گرفتن ظرفیت آموزش عالی در مقایسه با تعداد افراد متقاضی ورود به دانشگاه هاست. ۳- فرهنگی اهمیت فرهنگ و نقش آن در توسعه همه جانبه بر کسی پوشیده نیست. از این رو در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای تاکیدات معمار کبیر انقلاب اسلامی و منویات رهبر فرزانه انقلاب، توجه ویژه ای به فعالیت های فرهنگی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی صورت گرفت. بویژه در دولت نهم، این بخش، مورد اهتمام جدی سیاستگزاران و برنامه ریزان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است که بخشی از این تلاش ها در نمودار ۳-۱ ترسیم شده است. نکته قابل ذکر این که فعالیت های فرهنگی منحصر به موارد ترسیم شده در نمودار مذکور نمی شود و از جمله دیگر اقدامات این حوزه می توان به صدور فرهنگ کارت دانشجو و راه اندازی جشنواره فارابی ویژه تحقیقات علوم انسانی با هدف توسعه و ارتقای جایگاه علوم انسانی و سامان دادن به کلیه فعالیت ها با تأکید بر مفهوم دانشگاه تمدن ساز اسلامی-ایرانی اشاره کرد. ۴. پژوهشی تدوین نظام پژوهشی خلاق و نوآور در کشور یکی از ضروری ترین اقداماتی بود که در راستای توسعه دانایی محور بایستی موردتوجه قرار می گرفت. ازاین رو، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه فعالیت های پژوهشی در راستای معماری سیستم نوین پژوهشی کشور و با توجه به مأموریت های واگذار شده در قانون، برنامه های کوتاه مدت و بلندمدتی را تعریف و اجرا کرده است که بخشی از این تحولات در بخش پژوهشی در ذیل حضورتان تقدیم می شود. همانطور که در نمودار ۴-۱ مشاهده می گردد، تعداد مقالات علمی- پژوهشی کشور تا سال ۱۳۵۷ در مجلات معتبرISI رشد چندانی نداشته است و در این سال تعداد مقالات منتشره در این پایگاه کمتر از ۵۰۰ مقاله بود. درحالیکه این روند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه در طی چند ساله به صورت چشمگیری افزایش یافته است. بطوری که در سال ۱۳۸۳، تعداد مقالات علمی- پژوهشی به ۳۸۵۰ مقاله رسید. همچنانکه نمودار نیز نشان می دهد این روند رشد از سال ۱۳۸۴ شتاب زیادی به خود گرفته و در سال جاری تعداد آنها به بیش از ۱۳۵۰۰ مقاله رسیده است. این شتاب در تولید علم، ایران را از لحاظ شیب رشد مستندات علمی در رتبه اول جهان قرار داده و نیز مقام علمی ایران در زمینه تولیدات علمی را به مقام ۲۴ دنیا ارتقا داده است. در بخش ارتباط با صنعت در سال ۱۳۵۷ کار قابل ملاحظه ای انجام نشده بود اما آمارها نشان از رشد فزاینده در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارد و دانشگاه ها در این بخش

توانسته اند ضمن عقد قرارداد، ارتباط و تعامل خوبی با بخش صنعتی کشور برقرار کنند. مبلغ قراردادهای پژوهشی دانشگاه ها در سال ۸۳ برابر با ۷۵۳ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۶ قریب به ۲۴۲۰میلیارد ریال بوده است. پیش بینی می شود این رقم در پایان سال جاری به ۵۰۰۰ میلیارد ریال برسد. این تحولات در نمودار ۴-۲ به نمایش درآمده است. تعداد انجمن های علمی در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی بالغ بر ۷۸ انجمن علمی بود که هم اکنون این تعداد به ۱۹۵ انجمن رسیده است. انجمن های علمی از نظر سازمانی و تشکیلاتی مستقل بوده و وابسته به دولت نیستند و براساس اساسنامه و بوسیله مدیران منتخب اعضای خود اداره می شوند. قطب های علمی کشور نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار قرار گرفته و تشکیل شدند. حرکت در مرزهای دانش و فناوری، پرهیز از موازی کاری و همکاری فرادانشگاهی از اهداف ایجاد قطب های علمی می باشد. هم اکنون ۱۱۰ قطب علمی در کشور دارای مجوز بوده و مشغول فعالیت هستند. روند تغییرات صورت گرفته در این دو نهاد علمی- پژوهشی در نمودار ۴-۳ ترسیم شده است. ۵- فناوری معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات وفناوری در راستای انجام ماموریت ها و نیل به اهداف پیش بینی شده از طریق ایجاد و توسعه زیرساخت های لازم به منظور حمایت از دستاوردهای فناوری کارآفرینان جوان، تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی- فناوری، تقویت جایگاه بخش خصوصی در تولید محصولات و خدمات فناوری قابل عرضه به بازارهای ملی و بین المللی و کمک به تسریع فرایند شکل گرفت. از اینرو، برای تکمیل چرخه آموزش عالی کشور، نهاد سازی در فناوری در غالب پارک ها و مراکز رشد علم و فناوری مورد توجه قرار گرفت. اولین اقدامات در این راستا به سال ۱۳۷۶ با صدور مجوز و احداث شهرک علمی- تحقیقاتی اصفهان برمی گردد که با سرعت گرفتن صدور مجوز برای این واحدهای فناوری، تعداد پارک های علم و فناوری کشور به ۱۳ پارک، مراکز رشد علم و فناوری به ۳۸ مرکز، واحدهای فناور مستقر به ۵۷۵ واحد و تعداد دانشگران شاغل به ۲۷۱۷ نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرد. این روند با اقدامات چشمگیر دولت نهم و با شعار «هر استان یک پارک علم و فناوری» به ۲۲ پارک علم و فناوری، ۷۶ مرکز رشد واحدهای فناور، ۱۳۹۵ واحد فناوری و ۱۱۴۵۱ دانشگر شاغل منجر شده است. تحولات روی داده در این عرصه در نمودارهای ۵-۱، ۵-۲ و ۵-۳ قابل مشاهده است. همانطور که در نمودار ۵-۴ ترسیم شده، روند اختراعات ثبت شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی را نشان می دهد. قبل از انقلاب اسلامی از سال ۴۲ تا ۵۷ تنها ۸۴۱ مورد اختراع ثبت شده بود که در فاصله زمانی ۵۷ تا ۸۳ تعداد اختراعات ثبت شده به ۴۶۴۰ مورد رسیده است و از سال ۸۴ تاکنون نیز حدود ۲۰۰۰۰اختراع ثبت شده است که نشان دهنده روند شتابان تحولات علمی و فناوری در کشور هست. ۶. طرح و توسعه گسترش زیر ساخت های فیزیکی در دانشگاه ها، پژوهشگاه ها و مراکز فناوری برای توسعه این مراکز و تقویت جایگاه علم و فناوری، همواره بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه سیاستگزاران و مقامات تصمیم گیر کشور بوده است چه اینکه رشد تعداد دانشگاه ها، افزایش دانشجویان و مراکز پژوهشی و فناوری مستلزم توسعه زیرساخت های فیزیکی گسترده و فضاهای کالبدی در حوزه آموزش عالی است. از اینرو، همانطور که نمودار ۶-۱ نشان می دهد در حالیکه کل فضاهای کالبدی و توسعه ای دانشگاه ها در سال ۱۳۵۷صرفا حدود ۱۲۷۰۰۰ مترمربع بوده، در سال ۸۳ این میزان به بیش از ۶۰۰۰۰۰۰مترمربع رسیده است. با تلاش های چشمگیر دولت نهم این فضاهای دانشگاهی به بیش از ۷۷۴۰۰۰۰ مترمربع افزایش یافته است. فعالیت هایی که برای اولین بار در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تحقق یافته است ¤. تدوین نقشه جامع علمی کشور ¤ راه اندازی پایگاه استنادی علوم جهانی اسلام (ISC ¤) ایجاد نهاد رتبه بندی دانشگاههای جهان اسلام ¤ ایجاد نظام ثبتی طرح های پژوهشی و رساله های کارشناسی ارشد و دکتری و درگاه علمی کشور ¤ بازنگری در رشته های علوم انسانی با رویکرد اسلامی ¤ راه اندازی جشنواره فارابی در حوزه علوم انسانی ¤ تصویب و راه اندازی ۲۲۰ رشته میان رشته ای در حوزه علوم انسانی ¤ توجه به کارآفرینی و راه اندازی اولین دانشکده کارآفرینی در کشور ¤ تشکیل کمیته ترویج فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ¤ اجرای طرح ثبت نام، اعلام نتیجه و انتخاب رشته اینترنتی برای مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد ¤ تهیه و تدوین منشور اخلاقی استاد و دانشجو ¤ تشکیل جامعه استادان

نمونه ایران ¤ تشکیل هیئت ممیزه تخصصی علوم انسانی و هنر ¤ صدور فرهنگ کارت دانشجویی و توزیع میان ۱۰۰۰۰۰دانشجو، که ان شاءالله تا سال آینده به ۵۰۰۰۰۰افزایش خواهد یافت ¤. احراز رتبه اول در ۷ شاخه علمی در منطقه (ریاضی، مکانیک، پلیمر، شیمی، مهندسی شیمی، نانو و پزشکی ¤) بازنگری در آئین نامه ارتقاء با رویکرد کیفیت آموزشی، نوآوری و خلاقیت، فناوری، شاگردپروری و مسائل فرهنگی ¤ برگزاری نمایشگاه جامع دستاوردهای سی ساله وزارت علوم، تحقیقات و فناوری *منبع : روزنامه کیهان، شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۸

دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ، تحت سلطه قدرتهای استعماری وقت ، نظیر روسیه و انگلیس در دوران قاجار و پهلوی اول و امریکا درتمام سالهای حکومت پهلوی دوم بود . طرح های اقتصادی واجتماعی ایران در دوران رژیم شاه ، اکثراً توسط امریکایی ها به رژیم دیکته می شد . در این گونه پلان گذاری ها، فقط منافع امریکا و برخی دیگراز کشورهای غربی ، مورد توجه قرار می گرفت و مصالح و منافع ملت ایران نادیده گرفته می شد . پیروزی انقلاب اسلامی به این وضعیت اسفبار پایان داد و قطع حضور و نفوذ کشورهای غربی به ویژه امریکا در ایران ، زمینه حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خویش را فراهم ساخت . اقتصاد ، بخشی از سیاستهای رژیم بود که در برنامه های پنج ساله قبل از انقلاب ، برای آن شاخص هایی تعیین شده بود . برنامه های پنج ساله رژیم شاه ، ظاهری فریبنده داشت اما به وابستگی کامل ایران به درآمدهای نفتی و طبعاً وابستگی کامل کشور به واردات در همه زمینه ها منجر شد . در نتیجه اجرای برنامه های اقتصادی و اجتماعی رژیم سلطنتی ، روستاها از سکنه خالی شد ، روستاییان به حاشیه شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و بخش زراعت به رکود رسید . در بخش های صنعتی نیز ، تولید جایگاه چندانی نزد برنامه ریزان رژیم نداشت و مونتاژ قطعات وارداتی جای تولید را گرفت . فروش مواد خام معدنی بدون هیچگونه فرآوری نیز ، ملت ایران را به قدرتهای بیگانه وابسته تر کرد . پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران ، دگرگونی های بنیادی در تمام زمینه های داخلی و خارجی ایجاد کرد که در آستانه دهه چهارم انقلاب ، دستاوردهای آن کاملاً آشکار و ملموس است . در این برنامه ، به اختصار ، به بررسی دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی انقلاب اسلامی می پردازیم . یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه اجتماعی ، جهش خیره کننده ایران در زمینه انکشاف انسانی است . براساس گزارش " انکشاف انسانی سازمان ملل متحد ، " جمهوری اسلامی ایران با رشد هجده و هشت دهم فیصدی شاخص انکشاف انسانی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، از نظر سرعت روند انکشاف یافتگی ، درمیان ۱۷۷ کشور جهان به جایگاه شانزدهم دست یافته و از ۱۶۱ کشور ، پیشی گرفته است . گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد ، از جمله مهم ترین و معتبرترین گزارشهایی است که هر سال منتشر می شود . در این گزارش ، شاخص انکشاف انسانی کشورها براساس معیارهایی نظیر امید به زندگی ، کیفیت نظام آموزشی ، درآمد واقعی و سرانه درآمد ملی ، محاسبه می شود . البته تمامی شاخص های انکشاف اجتماعی و اقتصادی کشورها در این برآورد دخیل است و به همین دلیل یکی از جامع ترین معیارها برای مقایسه سطح انکشاف یافتگی اجتماعی و اقتصادی کشورها ، گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد است . براساس جدیدترین گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل ، شاخص انکشاف انسانی ایران که در سال ۱۹۷۵ (دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) ۰/ ۵۷۱ از یک بود ، طی سه دهه اخیر با رشد ۸/۱۸ فیصدی به رقم ۷۵۹/۰ از یک رسیده است . برمبنای همین گزارش ، جمهوری اسلامی ایران از نظر شاخص انکشاف انسانی در سالهای پس از پیروزی انقلاب ، با شانزده پله صعود ، از مقام صد و دهم در سال ۱۹۷۹ به رتبه نود و چهارم در سال ۲۰۰۸ رسیده است . در میان کشورهای منطقه و آسیا ، کشورهایی نظیر کویت ، بحرین ، امارات متحده عربی ، ترکیه ، تایلند ، اردن ، قطر ، سوریه ، هنگ کنگ ، پاکستان و جمهوریهای آسیای مرکزی

و قفقاز ، با سرعتی پایین تر از ایران به سمت انکشاف یافتگی حرکت کرده اند . گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد همچنین حاکی است که نرخ رشد اقتصادی ایران از " منفی یک فیصد " در سال ۱۹۷۸ و " منفی ۷/۷ فیصد " درسال ۱۹۷۹ (آخرین سال حیات رژیم سلطنتی) به شش و سه دهم فیصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است . در این گزارش آمده است که تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۷۸ برمبنای قیمتهای جاری ، معادل ۷۴ میلیارد و ۸۰۶ میلیون دالر بود که این رقم در سال گذشته به حدود ۱۹۰ میلیارد دالر افزایش یافت . پیش ازاینکه به ادامه گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد بپردازیم ، ذکر یک نکته را ضروری میدانیم . دستاوردهای انقلاب و پیشرفتهای اقتصادی ، اجتماعی ، صنعتی ، علمی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سی سال اخیر ، در شرایطی به دست آمده است که ایران با جنگ تحمیلی ، توطئه های سیاسی و نظامی و تحریم های گسترده کشورهای غربی نیز باید دست و پنجه نرم می کرد . استراتژیست های غرب از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ، از تیوری درگیر کردن همیشگی مردم و مسئولین نظام جمهوری اسلامی با مسائل و مشکلات مختلف حمایت کرده اند و در عمل نیز هر اقدامی که می توانستند ، در این زمینه انجام داده اند . هدف ازایجاد مشکل و درگیری های دائمی برای جمهوری اسلامی ، جلوگیری از رشد انقلاب و هچنین ممانعت از توجه ایران انقلابی به جهان پیرامونی بود . نظریه پردازان غربی بر این باور بودند که از این طریق می توان انقلاب را در سرحدات ایران محصور کرد و مانع از گسترش آن درجهان اسلام ، به ویژه کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شد . اما انقلاب اسلامی با اتکاء به وحدت خلل ناپذیر مردم و مسئولین نظام و نیز عزم و اراده مشترک آنان برای ادامه راه انکشاف و پیشرفت ، موفق شد علی رغم توطئه ها وکارشکنی های خارجی ، بر بسیاری از مشکلات فائق آید و روند رو به پیشرفت خود را حفظ کند . یادآوری می کنیم که حضرت آیت ا.. خامنه ای رهبرمعظم انقلاب اسلامی در سخنان روز شنبه (هفتم فبروری) خود به همین موضوع اشاره کردند . ایشان خاطرنشان ساختند که از دل تحریم هایی که سالیان متمادی به ملت ایران تحمیل کردند ، ماهواره امید بیرون آمد و به فضا پرتاب شد و از دل همه سخت گیری هایی که در حق ملت ایران روا داشتند ، تکنولوژی غنی سازی اورانیوم که در انحصار چند کشور قدرتمند قرار دارد ، به دست آمد . هدف از نکاتی که اشاره شد این است که اگر ایران ، هدف خصومتها و توطئه های بی وقفه امریکا و شماری دیگر از کشورهای غربی قرار نمی گرفت ، از نظر پیشرفتهای اقتصادی ، علمی و اجتماعی ، بسی جلوتر از امروز بود . سازمان جهانی غله و زراعت (فائو) در گزارشی ، از افزایش ۵۰ میلیون تنی تولید حدود صد رقم محصول زراعی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی خبرداده است . فائو در این گزارش نوشته است که مجموع تولید حدود صد رقم محصول زراعی ایران در سال ۱۹۷۸ در حدود ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن بود ، ولی این رقم در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی به بیش از ۸۴ میلیون و ۱۰۴هزار تن افزایش یافت که بیش از ۵۵ میلیون تن افزایش تولید را نشان می دهد . در گزارش فائو همچنین آمده است که تولید غلات در ایران درسال ۱۹۷۸ در حدود هشت میلیون و ۵۰۰هزار تن بود ، درحالی که ایران موفق شد در سال ۲۰۰۷ میزان تولید غلات را به حدود ۲۳ میلیون تن افزایش دهد . گزارشهای معتبر منابع بین المللی حاکی است که در سال ۱۹۷۰ در حدود سی فیصد جمعیت ایران از سوء تغذیه رنج می بردند ، اما درسالهای اخیر تعداد ایرانیانی که دچار سوء تغذیه هستند ، به کمتر از چهار فیصد جمعیت کشور کاهش یافته است . اهمیت این رقم زمانی آشکار می شود که توجه کنیم ایران در دهه ۱۹۷۰ در سالهای آخر رژیم سلطنتی ، در حدود ۳۵ میلیون جمعیت داشت درحالی که جمعیت کشور در حال حاضر به بیش از هفتاد میلیون نفر افزایش یافته است . نماینده سازمان غله و زراعت سازمان ملل متحد (فائو) در تهران می گوید ، ایران در دهه سوم انقلاب در زمینه تولید برخی محصولات زراعی به خود کفایی رسیده و دستاوردهای ایران در این زمینه ، ناشی از اهمیت دادن به مراکز آموزشی و تحقیقاتی است که توانسته است یافته های تحقیقاتی پژوهشگران و محققان را ، در عرصه تولید به کارگیرد . این نکته نیز گفتنی است که ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ردیف بزرگترین بند سازان جهان قرار گرفته است . براساس آمار بانک جهانی ، ظرفیت کل بندهای ساخته شده در ایران به بیش از ۳۹ میلیارد متر مکعب می رسد . در زمینه صنایع

موتر سازی و مخابرات نیز ایران به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته و همواره آماده انتقال دانش و تجربیات خود به سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی بوده است . آنچه دراین گفتار آمد، بخش ناچیزی از پیشرفتهای ایران اسلامی در سه دهه اخیر است . ایران ، پس از انقلاب در سایه عزم و اراده و به کارگیری امکانات و توان داخلی خود ، به پیشرفتهای بزرگی دست یافته است که مجال بازگویی همه آنها دراین گفتار نیست . *منبع : http://dari.irib.ir

انقلاب اسلامی ایران و خلق بی نهایت فرصت اقتصادی

انقلاب اسلامی ایران و خلق بی نهایت فرصت اقتصادی بهنام ملکی(۱) *چکیده انقلاب ایران به منزله گسستن یک رشته وابستگی به جهان خارج و خلق ثروت بود. رهایی از سلطه خارجی و تصمیم گیری براساس منافع خود، از شعارهای محوری مردم در زمان پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. قبل از انقلاب فروش نفت به شکل خام شرایط را به گونه‌ای ایجاد کرده بود که نهادهای خارجی تصمیم گیرنده اصلی بودند. سازمان سیا با ملی شدن صنعت نفت و در خطر دیدن منافع خود سریعاً زمینه را برای سقوط حکومت دکتر مصدق فراهم کرد. اما پیروزی انقلاب باعث پیدایش یک اعتماد به نفس ملی در کشور شد که این اراده یکی از ارکان محوری توسعه اقتصادی کشور به حساب می‌آید. هنوز زمان زیادی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که جنگ طولانی با عراق از سوی کسانی که منافع خود را درخطر دیدند، برما تحمیل شد که به دنبال آن بخش‌های مهمی از منابع کشور به هدر رفت. البته با تلاش بی‌وقفه ملت ایران این جنگ تحمیلی نیز نتوانست خدشه‌ای به توانمندی و باورهای آنها وارد سازد. بار دیگر آمریکا با تحریم‌های مختلف سعی در بی‌ثباتی اقتصاد کشور داشت اما گرما و حرارت انقلاب مانع از فشارهای خارجی شده و اثر آن را بر پیکره اقتصاد کشور کاهش داد. در مورد دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی باید گفت: با گذشت تنها یک ربع قرن از زمان پیروزی انقلاب و با پشت سرگذاشتن شرایط و موانع مختلف و سخت، ایران امروزه در شرایطی است که در امور مختلف اقتصادی سربلند و در دنیای صنعتی امروزه، حرفی برای گفتن دارد. سرانجام با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران فرصتهای طلایی تولید ثروت را در اختیار مردم قرار داده است، چنانچه از این فرصتها به نحو مطلوب و با تدبیر شایسته استفاده شود، امید آن می‌رود که در آینده ایران در شمار کشورهای توسعه یافته قرار گیرد. * * * انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دایرةالمعارفی جامع از انقلاب‌های هدفمند و هوشمند انسانی و بشری و مجموعه‌ای توسعه‌ساز و ترکیبی از بی‌نهایت فرصت اقتصادی و استخراج ارزش افزوده از مختصات چهارگانه «عرض ، طول ، عمق و ارتفاع یا فضای» سرزمین کشورمان است. این انقلاب در حوزه اقتصادی از فرضیه خلق بی‌نهایت فرصت اقتصادی بهره برد زیربنایی‌ترین اصل برای هر گونه برنامه‌ریزی توسعه ، پیشرفت و رشد «داشتن قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت خوداتکای منابع و عوامل توسعه و تولید» می‌باشد. متاسفانه امروزه عمده کشورهای دنیا به ویژه اکثریت کشورهای جهان سوم از اختیارات و قدرت کامل و توان مدیریتی خوداتکا و خودکفا برخوردار نیستند و نمی‌توانند سرنوشت اقتصادی و توسعه خود را تعیین کنند. ادامه این روند ، فاصله توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی کشورهای جهان سومی یا در حال توسعه را از حالت «شکاف نسبی» به حالت «شکاف مطلق و غیرقابل ترمیم» تغییر داده است. این روند امروزه در بسیاری از اقتصادهای سیاسی به یک «فرایند» تبدیل شده است. این کشورها در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت اگر از قدرت قطعی اقتصادی بالاتری برخوردار باشد به دلیل پیوند یکطرفه با اقتصادهای صنعتی و چندملیتی نمی‌توانند به طور کامل ، منابع و عوامل توسعه و تولید را مدیریت کنند. عنوان اقتصادهای درجه دوم و مدیریت غیرتوسعه‌ای و وابسته به این اقتصادها اطلاق می‌شود و در موفق‌ترین حالت می‌توانند به «توسعه مقیّد» یا «پیشرفت مقید» برسند و به حیات خلوت اقتصادی‌های درجه یک تبدیل شوند. به همین خاطر شانس توسعه ، پیشرفت و رشد پایه در اختیار کشورهایی است که در حوزه اقتصای از خوداتکایی و اختیار کامل در مدیریت منابع و عوامل و هُنر استخراج ارزش افزوده اقتصادی برخوردار می‌باشند. اوج ارزشمندی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حوزه اقتصاد به هدیه استقلال اقتصادی و

واگذاری مدیریت منابع و عوامل اقتصادی در مختصات چهارگانه به ایرانیان اختصاص دارد هر چند این بخش نیز مظلوم مانده است و تا کنون به استثنای گزارشات اداری کمتر کارشناس اقتصادی یا سیاسی زحمت تحلیل و بررسی آثار، ارمغان‌ها و پیامدهای اقتصادی انقلاب اسلامی را متقبل شده است. «هم‌سنجی» مدیریت اقتصادی و منابع تولیدی در مختصات اقتصاد فضای کشورمان به کشورهای منطقه و در حال توسعه نشان می‌دهد که خوشبختانه ایران با پیروزی انقلاب اسلامی از قویترین و اثربخش‌ترین استقلال اقتصادی برخوردار شد. مقایسه با موضوع ملی شدن صنعت نفت در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران این حقیقت را ثابت می‌کند. در ملی شدن صنعت نفت که به هر حال جایگاه خود را در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران تثبیت کرده است ، فقط قدرت ظاهری بهره‌برداری از منابع نفتی در اختیار کشورمان قرار گرفت. البته متأسفانه این رویداد تاریخی نیز به درستی تحلیل و ریشه‌یابی نشد و در مواردی مورد سوءاستفاده قرار گرفت و تحلیل ابزاری شد. با مقایسه و هم دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی ایران با ملی شدن صنعت نفت ، این فرضیه ثابت می‌شود که انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی «بی‌نهایت فرصت ثروت‌سازی» را برای ملت ایران به ارمغان آورد که در زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قابل تحلیل است اما این دستاوردها به هیچ‌وجه تاکنون به درستی و به دقت تحلیل نشده است. از واقعیت‌ها می‌توان غفلت کرد ولی نمی‌توان آنها را حذف کرد و غفلت ما دلیل نبود این واقعیت‌ها نیست. با این واقعیت‌ها می‌توان راه توسعه را یافت و به پیشرفت ، رشد و بالندگی رسید. با ملی شدن صنعت نفت فروش آن در صورت استخراج در اختیار دولت قرار گرفت اما با پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران ، تمامیت اقتصاد سیاسی کشور در واقع ملی شد. به همین خاطر می‌توان فرضیه «خلق بی‌نهایت فرصت اقتصادی» را در پرتو پیروزی انقلاب اسلامی ایران ثابت کرد. این فرصت‌ها در مختصات هندسی چهارگانه «طول ، عرض ، عمق و فضا» در بخش‌های صنعتی و کشاورزی و خدماتی و در دو بعد سخت‌افزاری (فیزیکی) و نرم‌افزاری (انسانی و علمی) و همچنین مدیریت و قدرت تصمیم‌سازی قابل و شایسته ارزیابی ، تحلیل ، نتیجه‌گیری ، تئوری‌سازی و برنامه‌سازی است و با احتساب هر مورد به تعداد زیادی از زیربخش‌های اقتصادی ، فرضیه بی‌نهایت فرصت اقتصادی قابل تبیین است. مقایسه اقتصاد سیاسی ایران با اقتصاد سیاسی ونزوئلا در حوزه نفت و برخوردهای امریکا با این کشور نشان می‌دهد که دولت هوگوچاوز به دلیل تاکید بر استقلال نسبی ضعیفی در مدیریت منابع نفتی و سیاستگذاری اقتصادی نمی‌تواند موفق باشد و تحت سیطره غیرمستقیم واشنگتن قرار دارد اما اقتصاد سیاسی ایران نه فقط از این سیطره نجات یافت بلکه با تأکید بر حرکت و نهضت هوشمند و هدفمند شهروندان خود ، عالی‌ترین سطح استقلال اقتصادی را بهره می‌برد و خوشبختانه این نعمت بی‌نهایت فرصت توسعه و پیشرفت را هم برای شهروندان و هم برای اقتصاد سیاسی ایران فراهم کرده است. اما آیا داشتن فرصت دلیل بر توسعه است؟ پایه‌ریزی اقتصاد مبنی بر قوانین اسلام یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. در رژیم گذشته از آن جا که اعتقاد جدی به اسلام و قوانین و مقررات شرعی وجود نداشت. لذا در قلمرو حوزه اقتصادی نیز همانند سایر حوزه‌های سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و قواعد و مقررات آن خارج از ضوابط شرعی و اسلامی بود. اصولاً رژیم طاغوت در حوزه‌های اقتصادی برای دین ، نقش و جایگاهی قایل نبود. اما حضرت امام خمینی(ره) همیشه با ردّ مکاتب اقتصادی غیراسلامی به ویژه دو مکتب برجسته سرمایه‌داری و کمونیستی ، بر حاکمیت بخشیدن به اقتصاد مبتنی بر اسلام تأکید می‌کردند. که خوشبختانه امروزه در موارد متعددی تحقق یافته است. حمایت از اقشار محروم و مستضعف جامعه ، مقابله با فساد مالی و اقتصادی و حمایت از تولیدات داخلی از رویکردهای هوشمند و هدفمند اقتصاد ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است به داشتن فرصت و امکانات ، زیربنایی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز پیشرفت و توسعه و آغاز تحول درفرایندها و روندهای اقتصادی ، ثروت‌سازی و استخراج ارزش افزوده اقتصادی است. در صورت خلق فرصت‌های پایدار ، قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت ثروت‌سازی افزایش می‌یابد و هدفگذاری برنامه‌های توسعه مختلف‌المدت با اطمینان و اعتماد همراه خواهد شد. نتایج و دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی و عمرانی نشان می‌دهد که در مواردی بیش از ۲۵ برابر پیشرفت حاصل شده است محرومیت‌زدایی از مناطق روستایی در اولویت قرار گرفته و در حوزه

کشاورزی میزان تولید محصولات کشاورزی تا بیش از ۷۰ میلیون تن رسیده است که تا ۲۰۰ میلیون تن نیز قابل افزایش است. تولیدات محصولات باغی از ۹،۴ میلیون تن در سال ۱۳۶۰ به ۱۳،۲میلیون تن رسیده است. در ۱۰ سال آینده میزان تولید محصولات باقی به ۲۰ میلیون تن خواهد رسید. در حوزه صنعت و معدن نیز اول قدرت مدیریت و برنامه‌ریزی برای «استخراج و فراوری، اکتشاف منابع جدید در اختیار ایرانی‌ها قرار گرفت و کشورمان امروزه صاحب استراتژی توسعه صنعتی شده است. صنعت کشور از ویژگی مونتاژ یکجانبه رها شد و امروزه در خیلی از صنایع به ویژه صنایع هوا و فضا، خودرو ، فولاد، مصالح ساختمانی ، سدسازی صنایع دارای فناوری بالا، نفت ، گاز، پتروشیمی ، کشاورزی ، کشتی‌سازی ، از توان و قدرت جاذبه خوبی برخوردار است. در زمینه ارتباطات ، زیربناهای مخابراتی موردنیاز تا ۱۰ سال آینده از هم اکنون ایجاد شده است. گسترش دانشگاه‌ها و افزایش ضریب فارغ‌التحصیلی شهروندان ایرانی از دانشگاه‌ها اعتماد به نفس ملی و امکانات بالقوه و بالفعل را در اختیار اقتصاد سیاسی کشورمان قرار داده شد. امروزه با قاطعیت می‌توان گفت که اقتصاد ایران در مرحله خیز و رسیدن به درجات بالاتری از توسعه یافتگی اقتصادی قرار دارد. پیمایش سرزمینی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بازارهای پنجگانه اقتصاد کشورمان شامل «پول، سرمایه، کالا، کار، رسانه» از ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای برای رشد ، بالندگی و پیشرفت برخوردار هستند. در بازار کار که در سالهای اخیر به اعتقاد عده‌ای از کارشناسان در وضع بحرانی قرار دارد و از سال آینده جدی خواهد شد، به راحتی می‌توان از فرضیه امکان ایجاد ده میلیون فرصت شغلی در کوتاه مدت دفاع کرد. به راستی اگر هر قطره آب ، هر وجب خاک ، هر واحد فضا و هر لحظه زمان و هر فرد نیروی انسانی که فرصت برای پیشرفت و استخراج ثروت و ثروتمندی شهروندان هستند به خوبی استفاده شود آیا فرضیه ده میلیون فرصت شغلی موضوعی عجیبی خواهد بود؟ در بازار پول و سرمایه کشور با پیروزی انقلاب اسلامی ، مناسبات این دو بازار دگرگون و بر اساس آموزه‌ها و الگوهای نظام بانکداری اسلامی و قانون بانکداری غیر رسوبی متحول شد. اگر این قانون به‌طور کامل اجرایی شود بدون شک ایران از قویترین و هدفمندترین بازار پول و سرمایه برخوردار خواهد شد و در این صورت «اشتغال کامل»، بالای ۹۸ درصد نیروی فعال به یک اصل پایدار و ثابت تبدیل می‌شود. برای اینکه با حذف نرخ بهره ، رفتار بانکها و بازار پول نیز براساس نرخ سود و ریسک سرمایه‌گذاری تنظیم خواهد شد و بازار پول در خدمات بازار سرمایه خواهد بود. البته این مسئله را باید توجه داشت در هیچ اقتصادی داشتن فرصت و امکانات و معادل توسعه یافتگی نیست بلکه احتمال موفقیت و ابزار پیشرفت فراهم می‌کند. بنابراین توقع تحقق توسعه یکپارچه اقتصادی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ابتدای پیروزی این نهضت غیرمنطقی است اما انتظار تلاش هدفمند و هوشمند هم امری اقتصادی و منطقی و هم حق شهروندان ایرانی است. اقتصاد سیاسی ایران ۸ سال دفاع مقدس و غیرتمند را پشت سر گذاشته و با کمال افتخار هزینه آن را تامین کرده است و سپس از ۵،۱ دهه سازندگی و نوسازی نرم‌افزاری و سخت‌افزایی، امکان «خیر اقتصادی» و ورود به مرحله نوین فرایند توسعه یافتگی را فراهم کرده است. بی‌تردید با این امکان و خیز اقتصادی می‌توان «استقلال تمامیت اقتصادی ایران» را به «تمامیت مزیت اقتصادی» تبدیل کرد و این حق شهروندان ایرانی است که از مسؤلان اقتصاد سیاسی کشوری تحقق آن را طلب کنند. بی‌نهایت فرصت اقتصادی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران امروزه نیاز به حفاظت و حراست دارد. و باید در ربع قرن دوم حیات طیبه انقلاب اسلامی، «بی‌نهایت فرصت اقتصادی» به «بی‌نهایت مزیت اقتصادی» تبدیل شود. برای تحقق این آرمان و تبدیل این فرصت‌ها به واقعیت‌های اقتصادی بازارهای اقتصادی چهارگانه «پول و سرمایه ، کار و کالا» باید وارد فزایند توسعه هوشمند و هدفمند شوند و به بازاری توسعه یافته تبدیل گردند و این اهداف ، قابل تحقق است. اما چه باید کرد؟ بازارهای اقتصادی کار، کالا، پول و سرمایه براساس تقسیم کار وظایف تخصصی شکل گرفته‌اند و هر کدام وظایف سیاست‌های کالاها ، خدمات معین، مکمل و مشخص را تهیه و عرضه می‌کنند. سرنوشت توسعه اقتصادی ایران و تبدیل فرصت‌های اقتصادی انقلاب به مزیت‌های اقتصادی در فرایندهای جهانی به توسعه هوشمند طبیعی (به چهار هوش مصنوعی) بازارهای چهارگانه وابسته است و امروزه با گسترش تبلیغات و نقش رسانه‌ها در تحولات

اقتصادی، اقتصاد رسانه‌ها نیز در تحولات و توسعه اقتصادی نقش ایفا می‌کند و باید به توسعه اقتصاد رسانه‌ها نیز توجه کرد. *بازار کار: بازار کار ایران شامل طرف‌های عرضه و تقاضای خدمات نیروی انسانی فعال و جویای کار است. اگر همه فرصت‌های اقتصادی کشور در قسمت‌های (نفت و گاز و معادن) کشاورزی ، صنعتی ، خدماتی فضایی، در سراسر کشور به طور آزمایشی مورد توجه و برنامه‌ریزی قرار گیرد و بازار کار اقتصاد کشور فعال و هوشمند تحول یابد ، پیش از ده میلیون فرصت شغلی قابل استخراج است. امروزه به راحتی می‌توان از فرضیه تقاضای نامحدود نیروی کاری در اقتصاد ایران بحث کرد. تحقق این اهداف و فرضیه‌ها وظیفه بازار کار کشور است. البته بازار کار کشور به خاطر مشکلات ساختار جوان جمعیت کشور و واردات افسار گسیخته در حال حاضر، با معضلاتی روبروست اما با این فرصت‌ها و خلق مزیت‌ها می‌توان به راحتی این مشکلات را به نعمت‌ها تبدیل کرد. *بازار پول: باتصویب قانون بانکداری بدون ربا بازار پول کشور با انقلاب بانکی و پولی همراه شد. با حذف نرخ بهره، نظام بانکی کشور به اقتصادی‌ترین بازار تبدیل شده است. بازار پول کشور باید علاوه بر متنوع کردن کالاها و خدمات پولی هزینه خرید این خدمات و کالاها را نیز کاهش دهد تا با فراهم کردن هوشمند نقدینگی بخشهای تولیدی به رشد توسعه اقتصادی کشور کمک کند استقلال نسبی بانک مرکزی، مدیریت جامع بازار پول و تشکل‌های پولی و اعتباری غیردولتی ، صندوق‌های قرض‌الحسنه و غیره، تفکیک بازار پول و سرمایه ، کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی ، گسترش بانکداری الکترونیکی از مواردی است که به پیشرفت بازار پول کشور کمک می‌کند. *بازار سرمایه: بازار سرمایه یا بورس بازاری است که براساس نرخ سود مورد انتظار سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های اقتصادی فعالیت رفتار می‌کند. بازار سرمایه در رقابت مکمل با بازار پول و توسعه تولیدات را هدف‌گیری می‌کند و شاخص توسعه کارایی بازار سرمایه با شاخص رشد و توسعه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی ارتباط و همبستگی مستقیم دارد. گسترش تنوع کمی و کیفی کالاـ و خدمات سرمایه‌ای و مالی ، توسعه جغرافیایی بازار بورس و تفکیک نظام مدیریتی و نظارتی بازار سرمایه از بازار پول و استقلال بازار پول و سرمایه از طرح‌های مهم برای توسعه هدفمند و هوشمند بازار سرمایه است. *بازار کالاـ: بازار کالاـ و خدمات شامل طرفهای عرضه و تقاضای محصول است. این بازار به دلیل ۸ سال جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی تاکنون نتوانسته است از ظرفیت‌های خود بهره‌برداری کند. و تاکنون گرفتار نرخ تورم دو رقمی و نرخ رشد پایین بوده است. اما اگر رشد تولید بر رشد نقدینگی پیشی بگیرد نرخ تورم را می‌توان حتی منفی کرد. اگر بازارهای کالا ، پول و سرمایه در خدمات توسعه اقتصادی و تولید باشند بدون شک با رشد دو رقمی تولید ملی و داخلی ، نرخ تورم کاهش می‌یابد با هدفمند شدن بازار کالا متناسب با زمان و مکان عرضه کالاها و خدمات و تقاضای آنها، تولیدات اقتصادی نیز هدفمند خواهد شد و بستر برای تولید مزیت محور و جهان تراز ایجاد می‌شود. کارایی ، هوشمندی و هدفمندی ، بازارهای پول ، سرمایه ، کالا و کار مقدمه و پیش‌نیاز تبدیل بی‌نهایت فرصت اقتصادی انقلاب «بی‌نهایت خلق مزیت اقتصادی» در ربع قرن دوم انقلاب ، برنامه چهارم و چشم‌انداز ۲۰ ساله است. *برخی منابع مورد استفاده: ۱. ملک، بهنام. اقتصاد سیاسی ایران، انتشارات نورعلم و قانون، ۱۳۸۲. ۲. گزارش اقتصادی سالهای مختلف، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۳. بررسی عملکرد اقتصادی بخشهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سالهای مختلف ۴. بررسی عملکرد دولت سازندگی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، شمس‌الدین حسینی و دکتر میرزاد، ۱۳۷۸. ۵ . عملکرد سال نهضت خدمت رسانی منتشر شده از سوی سازمانهای مختلف در سال ۱۳۸۲. ۶. سالنامه آماری مرکز آمار ایران ۱۳۸۱. ۷. اخبار و برنامه‌های دریافتی از خبرگزاریها، رسانه‌های دیداری و شنیداری به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۸۲ . ۱. اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه *منبع : www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها – بخش اول

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها - بخش اول محمد رحیم عیوضی هنوز هم که هنوز است باید در سرفصل تئوریهای مربوط به انقلاب اسلامی که از سوی تحلیلگران و نظریه‌پردازان مطرح میشود، تذکر داد که کمی آهستهتر و با تانی بیشتر قلم برانند. انقلابی که در نوع خود بینظیر بوده و بدون تشکیلات حزبی توده‌های چند میلیونی را به صحنه کشیده است، انقلابی که همه اقشار کارگری و دهقانی و متوسط و نخبه در آن شرکت جسته‌اند، انقلابی که دقیقا برخلاف جریان سیلاب‌گونه تاریخ به پیش رفته و در عصری که دین و معنویت را در ردیف جادو و خرافات برمی‌شمردند ایمان به غیب را به صحنه روزگار آورده، و... در خور قدری حوصله و تامل برای ارزیابی و تحلیل است. اما از سوی دیگر تحلیل یک واقعه تاریخی وقتی به درستی و کمال صورت خواهد گرفت که آن واقعه به انجام رسیده باشد و به گونه‌ای مجزا از سایر وقایع قرار گرفته باشد؛ در حالی که انقلاب اسلامی ایران داعیه آن دارد که انقلابی تکاملی است و تا رسیدن به اهداف انبیای الهی تداوم خواهد داشت. به هر روی برهه نخست وقوع انقلاب اسلامی و آنچه که تا به حال به وقوع پیوسته، بی‌نیاز از تحلیل و بررسی نخواهد بود و البته که هرچه تحلیلها به واقعیت و انصاف نزدیک‌تر باشد برای گرامیداشت و پاسداشت دستاوردهای انقلاب مفیدتر خواهد بود. اگر بخواهیم تا همین مقطع تاریخی از انقلاب اسلامی ایران را برش بزنیم و به ارزیابی کلی ماحصل آن بپردازیم، بدون شک در کنار برخی کاستیها و بی‌توفیقیها، دستاوردهای عظیمی جلوه می‌کند که هرکدام به تنهایی برای موفق دانستن انقلاب قابل استناد است. به ویژه دستاوردهای فرهنگی انقلاب که دین و سیاست را بار دیگر در صحنه تاریخ تمدن بشری به آغوش هم بازگرداند و شعور باطنی انسانها را شکوفا نمود و با پویایی بی‌مانندی خود را در سیلابهای فتنه و دشمنی سرپا نگهداشت. برای مرور دستاوردهای انقلاب به تحلیلی که در مقاله حاضر ارائه شده است توجه فرمایید. مقدمه : انقلاب یکی از پدیده‌های « عظیم » و « نادر » در حیات اجتماعی بشمار می‌رود. نادر بودنش سبب ضعف در شناسایی و عظیم بودنش باعث موضع‌گیریهای متناقض در برابر آن گردیده است. نکتهٔ مهمی که باید همواره در تحلیل این پدیده مد نظر قرار دهیم اصل تنوع و کثرت در حدوث و ماهیت انقلابها می‌باشد. بعبارت دیگر هر انقلابی را ماهیتی است که نشانهٔ هویت و نایات مطلوب و مورد توقعش محسوب می‌شود. بنابر این در تحلیل، تبلیغ و معرفی هر انقلابی باید توجه به جمیع جهات رعایت شود و تا حد مقدور با احتیاط در مورد وضعیت کنونی و آتیه‌اش اظهارنظر گردد. آنچه که در مورد انقلاب اسلامی لازم است بطور مشخص مورد توجه جدی باشد عبارتست از : ۱ - نتیجهٔ قطعی انقلاب اسلامی هنوز مشخص نیست . تنها مدت بیست و پنج سال از حدوث این انقلاب عظیم می‌گذرد و این زمان برای تحلیل متقن وضعیت‌های داخلی و خارجی آن چنان کوتاه است که امکان بررسی روندهای حوادث در موارد غیرجزئی را بسیار کاهش می‌دهد. بعبارت دیگر هر چند انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و در برابر خصم داخلی (منافقین، اندیشه‌های انحرافی) و خشونت‌گران و تجاوزکاران خارجی مقاومت شدید و حماسی گونه نموده، لیکن این واقعیت را هرگز نباید از یاد برد که پیروزی انقلاب اسلامی نه پایان، بلکه آغاز یکسری تحولات عمیق داخلی و خارجی است که اظهارنظر در بارهٔ آنها، در موارد جزئی و بصورت مقطعی یا حداکثر از یک یا چند وجه و نه تمام وجوهِ واقعیتهای رخ داده می‌تواند جنبهٔ علمی و قابل پذیرش داشته باشد. بنابر این با اطمینان می‌توان گفت نتیجهٔ قطعی انقلاب اسلامی و بعبارت بهتر فرجام چالشهایی که در داخل و خارج در اثر پیروزی آن بوجود آمده، هنوز نمی‌تواند مشخص باشد . از این رو هر اظهارنظر قطعی مبنی بر پایان چالشها به معنای ختم تعقیب غایات انقلاب اسلامی، غیر واقع بینانه و بی‌بهره از اصول و روشهای علمی خواهد بود و فریبندهٔ ما در تحلیل صحیح وضعیت کنونی است. همچنین تحلیلهایی که بیشتر حالت «پیش‌گویی» آینده را دارند چندان قابل اطمینان نیستند زیرا تحلیلها حتی اگر موفق هم باشند صرفاً بُرش از واقعیت و وجهی از وجوه متعدد مسایل ایران بوده و هرگز کامل و بی‌نقص نمی‌باشند. بنابر این پیش‌گوییهای خطابه‌ای و حتی پیش‌بینی‌های علمی بایستی بصورت «نظرورزی گویندگانشان در نظر گرفته شوند و نه حقیقت گویی تام و کامل آنها . ۲ - جابجایی «هستها» و «بایدها» در برخی تحلیلها . تحلیلهای وارونه که نه بر پایهٔ واقعیات موجود بلکه با هدف تحقق آرزوها و آمال تحلیلگران پردازش می‌شود در ادبیات

انبوهی که برای تحلیل دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمده، موج می‌زند. در این نحوهٔ نگرش هدف اصلی، اقناع مخاطب در موافقت با چگونگی وضع موجود از نظر تحلیلگر است که در موارد متعددی به دنبال رواج «بی‌اعتنایی سیاسی و «سست نمودن تعهدات» نسبت به انقلاب اسلامی از طریق القأ بی‌ثمر و نتیجه بودن انقلاب است. بعبارت دیگر با یک نگاه استبداد زده که مبتنی بر همه یا هیچ است چنان تصویر و تحلیلی ارائه می‌شود که گویی انقلاب اسلامی اصلاً دستاورد قابل توجهی نداشته است . از این رو ضروری است میان مطالبی که گویای آرزوهای تحلیلگران بوده با آنچه که واقعاً اتفاق افتاده یا در حال وقوع است، تفکیک جدی بعمل آید. ۳ – آینده، بستگی به عملکرد ما دارد . آتیهٔ انقلاب اسلامی هر چه باشد بر آیند مجموعهٔ تلاشها و اشتباهات نیروهای داخلی است. هر چند ایران اسلامی در مجموعه‌ای جهانی در کنار سایر کشورها و در ارتباط با آنها قرار دارد اما متغیر اصلی در چگونگی آیندهٔ آن همانا میزان کمیت و کیفیت تلاشها و توجه به تناسب آنها با مقتضیات دنیای امروز دارد. آنچه که می‌توان بصورت کلی در مورد کوشش‌ها بیان کرد عبارتست از : ۱– مدیریت مبتنی بر اصول علمی و عقیدتی ۲– اعتماد به نفس لازم به ذکر است که وجود یا فقدان عنصر «ساده و حیاتی «یاد خداوند» در فعالیتها در جهت‌گیریهای خرد و کلان، تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد. اکنون تلاش می‌شود در شش محور معین شده به معرفی اجمالی انقلاب اسلامی بپردازیم در آغاز مناسب‌ترین محور همانا «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌باشد. ۱– قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی، سند آرمانها و بایدهای یک ملت است و اهمیت اصلی آن فراتر از وجه مادر بودن قوانین کشور، آنست که زمانی تدوین گردیده که کل ملت یکصدا، اهدافی را انتخاب نموده و هماهنگ و متحد به حرکت در آمده است. چنین وضعیتی نادر و بسیار مغتنم بوده و قانونی که در چنین شرایطی نوشته شود گویی ثبت روح یک ملت و چارچوبی است که برای رفع نیازهای حال و آینده می‌تواند پاسخگو باشد. البته چون مقتضیات زمانه، تغییرات تازه را الزامی می‌کند راه اصلاح تا آنجا که از عهدهٔ چنین نیازهایی – به شرط عدم تناقض با هسته و مغز آرمانهای ملت – برآید ، بازمانده است، مگر آنکه روزی ملت به کلی دگرگون شده درصدد و در طلب وضعیت مطلوب دیگری تصمیم‌گیری نماید. بدیهی است که برای اطلاع کامل از قانون اساسی راهی جز خواندن تمام فصول آن وجود ندارد. با این وجود تلاش گردیده در هشت نکته، مطالب درخوری ارائه شود که بتواند گویای اهمیت، جایگاه، محتوا و تأثیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد. ۱–۱) : سرعت تدوین و تصویب قانون اساسی برای یک کشور انقلاب کرده، «قانون» از محوریت خاصی برخوردار است چرا که مهمترین نیاز پس از پیروزی سازمان دادن به امور بر مبنای چیزی است که مورد احترام و مقبول باشد و بتواند به مشابهٔ چارچوبی حرکتها و فعالیتها را در راستای اهداف انقلاب هدایت نماید. از این رو تدوین متنی از قوانین که مجموعاً «قانون اساسی نامیده می‌شود اهمیت حیاتی دارد، زیرا پس از انقلاب، به سرعت وضعیتهای دشوار و پیش‌بینی نشده یکی پس از دیگری بوجود می‌آیند که اگر ملاک و مبنایی مورد وثوق و اطمینان برای حل و فصل آنها وجود نداشته باشد هرج و مرج ناشی از انقلاب بصورت افسار گسیخته و غیرقابل کنترل کل کشور را فرا می‌گیرد و سودای آزادی و استقلال را به تباهی خواهد کشاند. بنابر این امروز می‌توان درک و درایت مسئولان آن روز را تحسین نمود که با آگاهی و درک بالا به این مهم پرداخته و زمینهٔ حفظ انقلاب را فراهم ساختند. گفتنی است در مصاحبه‌ای که در محل حزب جمهوری اسلامی برگزار شد خبرنگاری با اشاره به اینکه عمر قانون اساسی سالها خواهد بود علت تسریع در تدوین قانون اساسی را پرسید و دکتر شیبانی در پاسخ گفت : در بررسی‌هایی که شده است در کشورهای مختلف، مجلس مؤسسان مدتها طول کشیده است. اسپانیا یکسال و نیم طول کشیده است. وضع ما با دیگر کشورها فرق می‌کند. در اینجا انقلاب شده است و به دنبال انقلاب بایستی اصولی را پایه‌ریزی کنیم که سرنوشت مملکت بر روی آن بنا شود. هر چه ایجاد این مبنا تسریع شود، نتیجهٔ بهتری عاید خواهد شد اگر تعداد افراد محدود ولی از همهٔ مردم نظرخواهی شده است. روی پیش نویسی که ارائه شد، مردم نظر دادند و کمیسیون‌های متعددی تشکیل شده که نظرات جمع‌آوری شده را بررسی می‌کنند . به فرض اینکه مجلس خبرگان ۷۰۰ نفری هم تشکیل شود، تمام ۷۰۰ نفر که

قانون نمی‌نویسند بلکه ارجاع به یک کمیسیون ۲۰ نفری می‌دهند که قانون را می‌نویسند و به مجلس ۷۰۰ نفری ارجاع می‌دهند. شما هم این ۷۰ نفر را هم یک کمیسیون از این نوع تلقی کنید که قانون اساسی را تنظیم می‌کنند که بعد به آرأ عمومی گذاشته می‌شود و این بنظر ما بهترین نوعیست که عملی می‌شود . خبرنگار اضافه کرد ولی در آن مورد ۷۰۰ نفر در بارهٔ آن رأی می‌دهند نه ۷۰ نفر، در این مورد چه می‌گویید ؟ دکتر شیبانی گفت : نظر ما این است که بجای ۷۰۰ نفر در اینجا ۳۵ میلیون نفر رأی می‌دهند. یعنی اگر نظر ۷۰ نفر مورد تأیید مردم نبودند و گفتند نه : مجبورند چیز دیگری تدوین کنند ولی اگر گفتند آری ، آنوقت ۳۵ میلیون نفر بر آن صحه گذاشته‌اند.(۱) در واقع آنچه آنها کردند در ابتدا تدبیری بود با این فکر که «مشخص شدن قانون اساسی یکی از راههای تثبیت کشور است.» هر چند که در مورد برخی مواد بنظر می‌رسید که سالیان سال مورد استفاده قرار نگیرند اما آنچه بوقوع پیوست چیز دیگری بود. دکتر سیدجلال‌الدین مدنی این موضوع را با حیرت توأم با تحسین چنین توضیح داده است : با اینکه فقط سالهای معدودی از تصویب و اجرای قانون اساسی می‌گذرد و هنوز بسیاری از قوانین عادی مربوط به اجرای اصول آن تنظیم و تصویب نشده اما تحولات مملکت بطوری به قانون اساسی جولان داده که پاره‌ای از اصول آن که انتظار می‌رفت تنها در زمانی طولانی قابل استفاده و بهره‌برداری باشد در همین مدت کوتاه مورد بحث و تفسیر و اعمال و اجرا قرار گرفته است. مثلاً اصل یکصدودهم درخصوص فرماندهی کل قوای ولی‌فقیه که طرق اعمال و اجرای آن مورد بحث بود، با پیش آمدن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در بالاترین شکل آن مورد اجرا پیدا کرد و حتی رویهٔ تفویض موقت آن هم صورت گرفت. شق پنجم همین اصل که تصور می‌شد در طول یک قرن هم موردی برای استفاده از آن پیش نیاید در همین چند سال مصداق بارز یافت و عزل اولین رئیس جمهور بر طبق ان صورت گرفت. مجلس شورا به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور رأی داد و رهبر هم با در نظر گرفتن مصالح کشور فرمان عزل را صادر کرد. در همین دورهٔ کوتاه بین داوطلبین ریاست جمهوری شخصی بود که ایرانی‌الاصل بودن او مورد تردید قرار گرفت و از مبارزات انتخاباتی کنار رفت. شورای موقت ریاست جمهوری که معمولاً بندرت موجبات تشکیل آن فراهم می‌گردد دو بار تشکیل شد و ترتیب انتخابات ریاست جمهوری دوم و سوم را در همان مهلت پنجاه روز پیش‌بینی شده در قانون اساسی داد و حتی به نحوی که خواهیم دید یکی از نادرترین اشکال این شورای موقت با شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر پیش آمد و با تفسیر شورای نگهبان از اصل یکصدوسی، تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری با دو نفر که اتفاق نظر داشته باشند مجاز شناخته شد و رئیس مجلس شورا و رئیس دیوان عالی کشور شورای موقت ریاست جمهوری را تشکیل دادند و متفقاً نخست‌وزیر جدیدی را به مجلس پیشنهاد کردند و بنظر آمد که ممکن است بن‌بست‌های نادر قانون اساسی را با تفسیر شورای نگهبان حل کرد. ملاحظه می‌شود قانون اساسی جوان جمهوری اسلامی دارای قابلیت تحرک زیادی است و با سرعت امکان تطبیق با وضع حاد روز را دارد! بنابر این اگر قانون اساسی سریع نوشته و تصویب نمی‌شد، مشکلات بعدی قابل حل نبود. قانون است اما طبیعی است که در آن حقوق ملت چندان مطمح نظر قرار نگیرد. روش دوم بهره‌گیری و اتکأ به آرأ مردم است که به دو صورت مستقیم (همه پرسی و غیرمستقیم (نمایندگان منتخب مردم انجام می‌شود . هر چند در روش دوم آرأ عمومی مورد احترام و استفاده قرار می‌گیرد اما هریک به تنهایی ناقص‌اند. آنچه در عمل برای وضع قانون اساسی جمهوری اسلامی بوقوع پیوست تکیه به آرأ مردم ضمن استفاده از خبرگان بود که الگویی ابتکاری و بعبارت دیگر تلفیقی بود. این سنت نیکو نشانهٔ عمق ماهیت مردمی انقلاب اسلامی و صداقت انقلابی رهبر کبیر آن امام خمینی(ره) است که نقشی اساسی در رشد تاریخی مردم ایران و رهایی آنها از بند ستم سیاسی و محرومیت فکری داشته‌اند. اتخاذ چنین رویه‌ای در اوجِ کوران انقلاب در کشور تقریباً بی‌سابقه بوده و نمونه‌ای عملی از ترکیب دین و سیاست است . چرا که از سویی ملاحظات دین رعایت شده و از سوی دیگر جلب نظر مردم به عنوان زمینه‌ای که قوانین در آن و برای آن به اجرا در خواهند آمد، مورد توجه قرار گرفته است و نتیجه‌ای که از آن حاصل آمده فوق‌العاده جالب و مهم می‌باشد. بدین توضیح که با برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نوع حکومت مورد پرسش واقع شد و پس از آنکه با

۲/۹۸ درصد آرأ نظام جمهوری اسلامی پذیرفته شد، چهار ماه و نیم طول کشید تا مجلس خبرگان قانون اساسی طرح قانون اساسی را بررسی کنند. همانگونه که دکتر مدنی نوشته‌اند : در این مدت با آزادیِ کاملی که برای همهٔ گروهها و افراد وجود داشت بحثهای بسیاری درخصوص اصول قانون اساسی در گرفت و سمینارها و کنفرانسهایی به همین منظور تشکیل شد و مقالات بسیاری انتشار یافت و پس از اینکه از جانب دولت موقت طرح پیش‌نویس قانون اساسی انتشار یافت، صدها طرح اصلاحی و تکمیلی ارائه شد که دبیرخانهٔ مجلس بررسی نهایی قبل از اینکه مجلس افتتاح شود به جمع‌آوری آنها پرداخت تا در جریان رسیدگی در کمیسیونها مورد استفاده قرار گیرد.(۲) بالاخره در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی انجام و تعداد ۲۳۱/۹۸۸/۱۰ نفر در آن شرکت کردند و در ۲۸ مرداد ۵۸ مجلس خبرگان با پیام امام(ره) افتتاح شد و در ۲۴ آبان ۵۸ کار خود را به پایان برد. در ۱۲ آذر ۵۸ رفراندوم قانون اساسی با شرکت ۹۵۶/۷۵۸/۱۵ نفر (۷۹ درصد واجدین شرایط انجام شد و حضور پر رنگ مردم در لوای حکومت جدید (جمهوری اسلامی و به پشتیبانی از آن، نظام جدید و مستقلی را بوجود آورد که ابتکاری بودن و استقلالش چالشهای فراوانی را پیش روی آن قرار داد. نکتهٔ جالب و قابل تأمل در همه پرسی قانون اساسی آنست که براساس ارقام وزارت کشور «جمع آرای مثبت (آری) ۳۲۹ ، ۶۸۰ ، ۱۵ رأی و مجموع آرأ منفی (نه ۷۸۵۱۶ رأی و جمع آرأ باطل شده ۱۱۱ بود. به این ترتیب ۵/۹۹ درصد آرأ شرکت‌کنندگان مثبت و موافق قانون اساسی و نیم درصد منفی بود.» (۳) ۱- ۳) - پذیرش حاکمیت و قوانین الهی در اصطلاح حقوق اسلامی نام قانون را شرع و شریعت نهاده‌اند.(۴) می‌گویند شرایع اسلام یعنی قوانین اسلام. امام خمینی(ره) نیز در کتاب ولایت فقیه تصریح نموده‌اند : حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همهٔ افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همهٔ افراد، از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد ، تا ابد تابع قانون هستند : همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم(ص) بیان شده است. (۵) در قانون اساسی نیز بر این موضوع در موارد متعددی تأکید شده است. در مقدمه آورده‌اند : رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. در آغاز فصلها و اصول قانون اساسی یعنی اصل اول از فصل اول می‌خوانیم : حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیرومند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌االعظمی امام خمینی(ره) ، در همه پرسی ... به آن رأی مثبت داد. (۶) همچنین در اصل ۱۷۷ که به موجب اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به آن اضافه شده، موضوع تقید به دین مجدداً مورد تأیید قرار گرفته است بدین توضیح که : محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر وامامت امت و نیز ادارهٔ امور کشور با اتکأ به آرأ عمومی و دین و مذهب رسمی ایران(۷) تغییرناپذیراست. وضعیت تقید و تبعیت از قوانین الهی، نظام جمهوری اسلامی را درست در تقابل با نظامهای فاشیستی قرار می‌دهد که حکومت بر اخلاق و مذهب حاکم است و نه برعکس . بعبارت دیگر تلقی نظری و رفتار عملی آنها نشان دهندهٔ فراغت از هرگونه تقید دینی در اصول و سیاستها است . بنیتو موسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵) در مقاله‌اش با عنوان فاشیسم هر چند سعی دارد تصویری مذهبی و اخلاقی از فاشیسم ارائه و القأ کند اما نهایتاً سخن اصلی خود را بصورت صریح و روشن اظهار می‌دارد که : دولت فاشیستی در مقام واحد جامعی که همهٔ ارزشها را در بر میگیرد، سراسر زندگی مردم را مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهد و می‌پروراند و قدرت بیشتر به آن می‌بخشد. (۸) علاوه بر این تأکید بر قانون به معنای تبعیت از قوانین اسلام و پذیرش جایگاه قانونی مردم و زمینه‌سازی برای حضور مؤثر در سیاست برای آنها نشانگر تقابل نظام جدیدالتأسیس با هرگونه نظام استبدادی چه به لحاظ نظری و چه از نظر عملی است. زیرا نظام استبدای از هرگونه مشارکت مردمی بیزار و هراسان است و هرچند ممکن است در مواردی بدان تمسک بجوید اما

هیچگاه این عمل نمی‌تواند بصورت رویه و رفتار حکومتی در آید و اصلی‌ترین علت آن نپذیرفتن جایگاه قانونی مردم به مثابهٔ شهروندان می‌باشد همچنین آنچه در عمل طی بیست و پنج سال عمر انقلاب اسلامی شاهد بوده‌ایم علاوه بر رشد کمی، نشان دهندهٔ تعمیق آگاهیهای مردم در زمینه‌های مختلف است که بررسی تحلیلی مشارکت انتخاباتی آنها در این مدت به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. بنابر این لازم است بر خلاف نظراتی که شبههٔ استبدادی یا فاشیستی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران را مطرح نموده و در لباسهای مختلف و با عبارت پردازیهای گوناگون ظاهراً استدلال می‌کنند به تأمل و مقایسهٔ نظام ابتکاری جمهوری اسلامی با دیگر نظامات دنیا اعم از لیبرالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی پرداخته شود. اکنون با توجه به فرصت محدود صرفاً به سهل‌انگاری نظری یکی از نویسندگان در این زمینه اشاره می‌شود که بی‌توجه به نظرات امام(ره) که بخشی از آن در سطور پیشین ذکر گردید به بیان حدسیات و تصورات اشتباه خود که فارغ از مبنای نظری و متکی بر تصور عامیانه از اصطلاح فقهی ولایت مطلقه فقیه است می‌پردازیم. آقای محسن کدیور در کتاب دغدغه‌های حکومت دینی نوشته است : در نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه، حاکم در برابر خداوند مسؤول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بروی را ندارد. لذا همگان تحت نظارت ولایت مطلق فقیهند. اما ایشان تنها در برابر خداوند مسؤولند . بنابراین نظریه حتی خبرگان نیز حق نظارت بر ولایت فقیه را ندارند. (۹) متأسفانه سطحی‌نگریهایی از این دست کم نیستند و تنها با تعهد و تلاش علمی و هشیاری سیاسی می‌توان به تشخیص و نقد آنها فائق آمد. برای تکمیل این قسمت به چند فراز ار بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام(ره) می‌پردازیم : در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا ـ می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند حالا ـ عکسش را دارند می‌گویند. این هم روی همین زمینه است . اینکه می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است (۱۰) همانطور که بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند... البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است و مردم با متعهدین و معتمدین خویش مشورت می‌نمایند. (۱۱) همه‌مان مسئولیم ، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته همه باید نسبت به هم رعایت بکنند مسئولیت من هم گردن شماست، مسئولیت شما هم گردن من است. (۱۲) اکنون باید پرسید آیا فاشیستها و مستبدین هم اینچنین حقوقی برای مردم و مسئولیتی همگانی را به رسمیت شناخته‌اند ؟ کدام مستند تاریخی و نظری می‌تواند این افراد را در تأیید ادعاهایشان یاری کند؟ ۱-۴): اصلاح‌پذیری قانون اساسی دو مشخصهٔ بارز دنیای امروز عبارتند از : «سرعت و «تغییر» . آلموند و همکارانش که کتاب چارچوبی نظری برای بررسی سیاست مقایسه‌ای را نگاشته‌اند عصر حاضر را «دوران تغییرات شتابان (۱۳) خوانده‌اند. تغییرات نیز چنان هولناک و سرسام‌آور هستند که تروتسکی در آغاز قرن بیستم اظهار داشت : آنکه می‌خواست زندگی آرامی داشته باشد نمی‌بایست در قرن بیستم به دنیا بیاید. (۱۴) بنابر این « آگاهی به زمانه» ایجاب می‌کند که با اتکأ به اصول و شناخت ضرورتها زمینهٔ لازم و قانونی برای ایجاد تغییرات مناسب فراهم آید. چنین تدبیری با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ پس از یک دهه تجربه از ادارهٔ حکومت در شرایط مختلف نشان داده شد و با الحاق یک فصل به قانون اساسی چگونگی موضوع بازنگری قانون اساسی روشن گردیده و صورت قانونی به خود گرفته است. نکتهٔ مهم دیگر آنکه «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرأ عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی برسد.» (۱۵) به این ترتیب نظام جمهوری اسلامی از هرگونه بن‌بست قانونی رهایی یافته، ضمن آنکه هیچگاه پدید آورندگان و حامیان خود یعنی مردم را فراموش نکرده و جابه جا جایگاه قانونی آنها را در همهٔ امور یادآور گردیده و نمونهٔ فعلی یکی از آن موارد است. ۱-۵) - پرهیز از تقلیدگرایی : روحیهٔ استقلال‌طلبی در انقلاب اسلامی و تقاضای فراتر رفتن از فضای تنگ و سلطه‌گرایانهٔ دو قطبیی نظام بین‌الملل سبب گردید که در تدوین قانون اساسی از موضعی انتقادی - ابتکاری به

نگارش آن پرداخته و با به رأی گذاشتن آن رویه‌ای نو و قابل تحسین را به اجرا در آورد. این در حالی است که «قانون اساسی بسیاری از کشورها تقلید محض از دیگران است یا با تغییراتی جزئی از آنها اقتباس شده است (۱۶) لازم به ذکر است که تقلید آنهم در موضوع قانون بسیار حساس بوده و نیازمند لحاظ وضعیتها و شرایط بسیاری است چرا که قانون برای اجرا وضع می‌شود و اگر به زمینهٔ اجرا توجه نشود مشکلات و موانع متعددی ، قوانین را در حد نوشته و روی کاغذ نگاه خواهد داشت. دکترکاتوزیان در این زمینه یادآور شده است : اقتباس از حقوق خارجی نیز در صورتی می‌تواند مفید واقع شود که قانونگذار تمام عوامل محیط خارجی را با اجتماع خود مقایسه کند و هنگام وضع قانون، اخلاق و مذهب و وضع سیاسی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و تاریخ ملت خود را از یاد نبرد. (۱۷) متأسفانه چنین ملاحظاتی در سابق وجود نداشت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود آنها را رفع نماید و خود یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. به تعبیر امام خمینی(ره) «قانون اساسی یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمرهٔ جمهوری اسلامی است» (۱۸) ۱-۶) : انتخابی بودن کلیهٔ اعضأ مجلس شورای اسلامی : با پیروزی انقلاب اسلامی «مردم جایگاه قانونی یافته و مجلس، خانهٔ ملت گردید. نظام نمایندگی تأسیس و مجاری قانونی اظهار نظرهای مردمی شکل گرفتند که تأثیر مفید و بی‌مانندی را در تحولات و پویایی سیاسی - اجتماعی کشور بر جای گذارد. مردم بتدریج آموختند که تصمیم‌گیری در امور نظام سیاسی و اجتماعی‌شان، حقی انکارناپذیر بوده و هرچند حکومت امری تخصصی است لیکن سیاست، عرصه‌ای عمومی برای حضور مؤثر همهٔ شهروندان می‌باشد. از آنجائیکه قوانین بر آنها و برای آنها اجرا می‌شود لازم است نظرات خود را به طریقی قانونی ابراز داشته و در تصمیم سازیها دخالت نمایند. در اصل ششم قانون اساسی آمده است : در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکأ آرأ عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد. (۱۹) این دستاورد آنگاه به خوبی هضم و مغتنم شمرده می‌شود که بدانیم «طبق مادهٔ ۴۵ قانون اساسی ۱۲۸۵ ایران، از شصت نفر نمایندگان مجلس سنا، سی نفر از سوی مردم انتخاب می‌شد و سی نفر بقیه توسط شاه منصوب می‌گردیدند. » (۲۰) ۱-۷) - رفع ضعف کنترل حقوقی در قانون اساسی : تعیین یک نظام خودکار در تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی یکی از دستاوردهای مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بدین ترتیب که برای کنترل تناسب و عدم مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی نهادی با نام «شورای نگهبان» تأسیس گردیده که وظیفه‌اش در اصل نود و یکم در دو محور مشخص شده است : به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها ... (۲۱) در اصل نود و چهارم نیز آورده شده است : کلیهٔ مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود... (۲۲) به این ترتیب با تأکید بر کلیه مصوبات ، مسأله کنترل قوانین عادی به خوبی حل شده است . در حالی که در رژیم گذشته به جهت صوری بودن قانون اساسی ، نظام کنترل حقوقی نیز برای آن در نظر نگرفته بودند. قانون اساسی گذشته (۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۲۸۶ شمسی) نیز مصرحاً ارگان خاصی را برای کنترل سیاسی مصوبات قوهٔ مقننه در ارتباط با قانون اساسی، پیش‌بینی نکرده بود. (۲۳) بنابر این همانطور که دکتر قاضی به درستی گفته‌اند : شورای نگهبان را می‌توان جزء لاینفک قوهٔ مقننه بشمار آورد. (۲۴) معمولاً کشورها برای حراست از قانون اساسی و اطمینان از تلاش در راستای تحقق اهداف آن نهادی را باهمین وظیفه و مسئولیت تأسیس می‌کنند - به عنوان مثال در قانون اساسی جمهوری پنجم (سال ۱۹۵۸) شورایی با نام «شورای قانون اساسی با وظیفهٔ تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی ایجاد شد. اکنون مواردی از قانون اساسی فرانسه در این مورد را برای ارزیابی بهتر و روشن‌تر اهمیت و جایگاه شورای نگهبان می‌آوریم. شورای قانون اساسی دارای نه عضو است که دورهٔ نمایندگی آنها نه سال بطول می‌انجامد و قابل تجدید نیست ... علاوه بر نه عضو پیش‌بینی شده فوق، رؤسای جمهوری قبلی قانوناً در تمام مدت عمر عضو شورای قانون اساسی خواهند بود. رئیس جمهور رئیس شورای قانون اساسی را منصوب می‌کند ... (اصل ۵۶) . شورای قانون اساسی بر حسن اجرای قانون انتخابات ریاست

جمهوری نظارت می‌کند. این شورا به اعتراضات رسیدگی کرده و نتایج انتخابات را اعلام می‌نماید(اصل ۵۸). شورای قانون اساسی بر حسن اجرای عملیات همه‌پرسی نظارت و نتایج آن را اعلام می‌کند (اصل ۶۰) . قوانین بنیادی پیش از امضأ و صدور فرمان اجرا و همچنین آیین‌نامه‌های داخلی مجلسین قبل از اجرا ، باید به شورای قانون اساسی ارجاع شود تا در بارهٔ مطابقت آنها با قانون اساسی نظر خود را اعلام نماید... (اصل ۶۱) . مقرراتی که مغایر با قانون اساسی اعلام می‌شود، نمی‌توانند امضأ یا فرمان اجرایشان صادر گردد. تصمیمات شورای قانون اساسی قابل اعتراض نیستند و اجرای آن برای قوای عمومی و مقامات اداری و قضایی لازم می‌باشد. (۲۵) مقایسه‌هایی از این قبیل پرده از ساده‌اندیشی و غرض‌ورزی برخی که خواهان الغأ نظام کنترل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند، برمی‌دارد. همچنین از آنجا که در نظر برخی معرفی دیگران از ما، بر شناخت ما از خودمان ارجحیت دارد بعضاً اشتباهات دوچندان می‌شود. به عنوان مثال استفان دی تشی در معرفی شورای نگهبان بی‌توجه به وظیفهٔ خطیر و قانونی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً بر مسئولیت دینی آن انگشت نهاده که این موضوع نشانگر نگاه ایدئولوژیک او به انقلاب اسلامی ایران و جایگاه قانونی شورای نگهبان از یکسو فراموشی علایق طبیعی و بدیهی‌ای که در تمام جوامع خصوصاً آنها که انقلاب کرده‌اند نسبت به قانون اساسی‌شان وجود دارد ، از سوی دیگر نوشته است : قدرت اجرایی میان مجلس شورای ملی (اسلامی) و شورای نگهبان – علمای اسلامی که مصوبات مجلس را با هدف اطمینان از تطابق آن با اسلام، بازبینی می‌کنند – تقسیم شده است (۲۶) ملاحظه می‌شود که بدین ترتیب شورای نگهبان منفک از قوه مقننه و بی‌ارتباط با قانون اساسی (میثاق ملی) معرفی گردیده است. ۱–۸): نظم و نسق دادن به نظام سیاسی و پویا کردن آن : ایجاد پستهایی چون « رهبری » و « ریاست جمهور » که سابقاً وجود نداشت سبب گردید که نظام سیاسی جدید همانطور که مردم در انتخاب نوع حکومت خواسته بودند بصورت « جمهوری اسلامی » در آید و بتواند بصورت یک نظام سیاسی پایدار به لحاظ ساختاری و قانونی از عهدهٔ وظایف حکومتی در قالب بدیع « جمهوری اسلامی » بر آید. همچنین وجود نگاه عملگرا و روحیهٔ عبرت آموزی از تجارب که در رهبر کبیر انقلاب اسلامی موج می‌زد سبب گردید تا با افزودن نهادی تحت عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» (اصل ۱۱۲) به نهادهای سیاسی کشور ، بر قابلیت، انعطاف‌پذیری و قدرت چالشگری نظام در مقابل مسایل و مشکلات گوناگون بیفزاید. بدین ترتیب مدارهای ارتباطی دورن نظام سیاسی تکمیل گردید و فرصت چرخش لازم برای حل قانونی مسایل فراهم آمد و نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش توانست در قالب نهادهای قانونی خود را تثبیت نماید. جالب آنکه نهادهایی چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهبری به کرات مورد اعتراضات بی‌مبنایی قرار می‌گیرند که ناشی از عدم رضایت مخالفان از تثبیت پایه‌های نظام جدید بوده و بعضاً حتی ریاست جمهوری نیز مشمول مخالفتها و اعتراضات واقع می‌شود. نکتهٔ مهمی که لازم است در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام گفته شود آنست که در اینجا نیز توجه به مردم و تجلی قانونی آنها یعنی مجلس فراموش نشده است. همچنانکه « مجمع تشخیص مصلحت نظام در بارهٔ سرنوشت قانون تصمیم می‌گیرد (اصل ۱۱۲ قانون اساسی) ، ولی خود نمی‌تواند به قانونگذاری بپردازد. اصلاح متنی که به تصویب مجلس رسیده است، اگر ضرورت پیدا کند، با مجلس شورای اسلامی است و سرانجام نمایندگان مردم باید وضع قانون را به عهده گیرند. (۲۷) در پایان این قسمت گفتنی است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای یک متن مشتمل بر یک مقدمه، چهارده فصل و یکصدوهفتادوهفت اصل می‌باشد که در فصل اول به اصول کلی پرداخته شده و در فصول بعدی به ترتیب به زبان، خط ، تاریخ و پرچم کشور (فصل دوم) ، حقوق ملت (فصل سوم) اقتصاد و امور مالی (فصل چهارم) ، حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن (فصل پنجم) ، قوهٔ مقننه (فصل ششم) ، شوراها (فصل هفتم)، رهبر یا شورای رهبری (فصل هشتم)، قوهٔ مجریه (فصل نهم) ، سیاست خارجی(فصل دهم)، قوهٔ قضاییه (فصل یازدهم)، صداوسیما(فصل دوازدهم)، شورای عالی امنیت ملی (فصل سیزدهم) و بازنگری در قانون اساسی (فصل چهاردهم) اختصاص یافته است . همچنین بیشترین اصول به ترتیب مربوط به فصل نهم ، قوهٔ مجریه (اصول ۱۱۳ تا ۱۵۵) و فصل ششم ، قوهٔ مقننه (

اصول ۶۲ تا ۷۰ و ۷۱ تا ۹۹) و فصل سوم، حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) می‌باشد.کمترین‌اصول‌نیزمربوط به‌سه‌فصل‌آخر یعنی صداوسیما (فصل ۱۲) ، شورای عالی امنیت ملی (فصل ۱۳) و بازنگری در قانون اساسی (فصل ۱۴) می‌باشد که هرکدام تنها یک اصل دارند. پی نوشت: ۱- واحد فرهنگی بنیاد شهید . بهشتی، سید مظلوم است (دفتر دوم) . واحد فرهنگی بنیاد شهید . چاپ اول ۱۳۶۱ . ص ۶۲۹ و ۶۴۰ ۲- همان . ص ۵۴ ۳- همان . ص ۹۵ ۴- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی . مقدمهٔ عمومی علم حقوق. انتشارات حقوقی گنج دانش چاپ دوم ۱۳۶۹ - ص ۲۶ ۵- امام خمینی(ره) . ولایت فقیه (حکومت اسلامی) . مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) . چاپ پنجم ۱۳۷۶ - ص ۳۴ ۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . ادارهٔ کل قوانین و مقررات کشور - نهاد ریاست جمهوری . چاپ پنجم ۱۳۷۵ . ص ۴۱ ۷- همان . ص ۱۰۰ ۸- بنیتو موسولینی . « فاشیسم » . فرد در سیاست . گزیده و نوشته و ترجمه . عزتا فولادوند. طرح نو . چاپ دوم ۱۳۷۷ ص ۲۳۵ ۹- محسن کدیور . دغدغه‌های حکومت دینی . نشرنی چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۶۹ و ۷۰ ۱۰-معاونت پژوهشی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی(ره). دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام‌خمینی(ره). چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۲۴ ۱۱- سخنرانی امام(ره) در تاریخ ۱۱/۱/۱۳۶۷ ۱۲- صحیفهٔ نور . جلد ۸ . ص ۴۷ ۱۳- گابریل ا. آلموند و همکاران . چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی . ترجمه : علیرضا طیب . مرکز آموزش مدیریت دولتی . چاپ دوم ۱۳۷۷ . ص ۹ ۱۴- آیزایابرلین. چهار مقاله در بارهٔ آزادی . ترجمه : محمدعلی موحد. انتشارات خوارزمی چاپ اول ۱۳۶۸ . ص ۸۱ ۱۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . همان . ص ۱۰۰ ۱۶- دکتر سیدجلال الدین مدنی همان ص ۱۵ ۱۷- دکتر ناصرکاتوزیان . مقدمهٔ علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران . شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا چاپ بیست و یکم ۱۳۷۵ . ص ۷۰ ۱۸- قاسم شعبانی. حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اطلاعات ۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . همان ص ۴۴ ۲۰- دکتر ابوالفضل قاضی حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (جلد اول) انتشارات دانشگاه تهران چاپ ششم ۱۳۷۵ ص ۴۴۹ ۲۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . همان ص ۶۸ ۲۲- همان . ۲۳- دکتر ابوالفضل قاضی . همان ص ۱۱۲ ۲۴- همان . ص ۱۱۳ ۲۵- اداره کل توافقهای بین‌المللی. قانون اساسی جمهوری فرانسه. اداره کل قوانین و مقررات کشور . چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۴۰ الی ۴۲ ۲۶-استفان . دی تنسی . مبانی علم سیاست ، ترجمه دکتر حمیدرضاملک‌محمدی . نشر دادگستر چاپ اول ۱۳۷۹. ص ۱۸۱ ۲۷- دکتر ناصر کاتوزیان . همان ص ۱۳۶ ادامه دارد... *منبع : www.zamaneh.info ، شماره ۱۶

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها – بخش پایانی

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی ها - بخش پایانی محمد رحیم عیوضی ۲ : دین ، سیاست و کارآیی حکومت دین محور : موضوع کارآمدی و کارآیی نظام سیاسی و حکومتی را باید از جمله موضوعات مبهم و تا حد زیادی نامشخص دانست، چرا که حکم به کارآمدی و کارآیی یا فقدان آن بیشتر ناظر به تجربیات، خواسته‌ها و احساسات افراد و تحلیل‌گران بوده و نمی‌تواند برای نظامها مصداق داشته باشد. بدین توضیح که امکان ندارد یک نظام سیاسی بطور کامل ناکارآمد باشد ، هر چند وجود نقصانهایی در قسمتهایی از آن، کاملاً امکان دارد. بنابر این صرفنظر از اینکه موضوع کارآمدی در مورد حکومت دینی و یا غیر آن مطرح باشد نباید فراموش کرد وضعیتهای واقعی و عملی در میان دو سر طیف کارآمدی مطلق و ناکارآمدی مطلق قرار می‌گیرند و آنچه می‌تواند محل بحث و نقد گفتگو باشد سمت و سویی است که می‌توان از فعالیتهای کنونی برای افق آینده حدس زد. بنابر این، کارآمدی مفهومی نسبی و تا حد زیادی مبهم است و علت اصلی ابهام آن در محکها و معیارهایی است که برای قضاوت برگزیده می‌شوند. در نتیجه هر گونه تحلیلی مبنی بر چگونگی وضعیت موجود به لحاظ کارآمدی و یاناکارآمدی در هاله‌ای از پیش‌داوریها فرو می‌رود که نقد و تشخیص صحت و سقم آن در درجهٔ اول متوجه پیش انگاره‌های پنهانی است که بینش تحلیلگر را تحت

الشعاع قرار می دهد و پس از آن است که ادله بایستی به دقت کاویده شوند. در اینجا مثالی ذکر می‌شود تا موضوع روشن‌تر گردد. اکونومیست در ششم آوریل ۱۹۹۶ در گزارشی به بیان دیدگاههای نوین در ارتباط با آموزش و اشتغال پرداخته که در آن از کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان، استرالیا و آلمان مثالهایی آورده است. مثال مربوط به ایالات متحده آمریکا نمونهٔ مناسبی برای طرح موضوع کارآمدی و تعیین معیارها و مصادیق آن می‌باشد. بنابر گزارش اکونومیست «در ایالات متحده آمریکا وزارت کار بودجه‌ای معادل ۵ میلیارد دلار برای آموزشهای دولتی در اختیار دارد دست‌اندرکاران آموزش در آمریکا می گویند در ارزیابی آثار حاصل از هزینه کردن این رقم هنگفت در کارآیی عملی آموزش دیدگان رقم صفر رقم خوبی است (۲۸) بیمزهکمان از دانشگاه شیکاگو و رئیس گروه پژوهشگران آموزش دولتی در آمریکا می گوید «تخصیص این رقم هنگفت به آموزش جوانان در جوانان زیر بیست و یکسال هیچ نتیجه‌ای نداده و حتی باعث شده است که این جوانان در مدتی که برای کسب آموزش صرف کرده‌اند و هیچ نیاموخته‌اند، درآمدی را که می‌توانستند از طریق مشاغل غیرتخصصی تحصیل کنند از دست بدهند.» با این اوصاف ابهام مفهوم کارآمدی بیشتر روشن می‌شود، خصوصاً اگر رقم صفر را رقم خوبی ارزیابی کنیم بدین ترتیب می‌توان پرسید براستی کارآیی و کارآمدی چیست و چه معنایی دارد ؟ آیا کارآمدی مفهومی مشخص با حدود، معیارها و ضابطه‌های روشنی است ؟ همچنین می‌توان به ناهماهنگی عملی میان « برنامه‌ها » و « نتایج » اشاره کرد. به این توضیح که همیشه، نتایج منطبق و یا نزدیک به اهداف از پیش تعیین شده در برنامه‌ها نیستند. بنابر این با فرض اینکه برنامه‌ها برای دستیابی به هدف یا اهدافی تنظیم می‌شوند، نمی‌توان تفاوت نتایج با اهداف را صرفاً به نقص برنامه ارجاع نمود بلکه این موضوع توجه ما را به جستجو برای کشف متغیرهای دیگری که نمی‌شناسیم یا از آنها غفلت کرده‌ایم، جلب می کند. از آنجائیکه از معمول‌ترین ملاکهای ارزیابی برای کارآمدی و کارآیی، «نتایج» برنامه‌ها هستند می‌توان به سستی و ضعف استدلالی تحلیل‌هایی از این قبیل که خطی و تک بعدی هستند، پی برد. تاکنون به اجمال روشن شد که هنگام بحث از کارآمدی دو نکته را باید مدنظر قرار داد : -۱ نسبیت مفهوم کارآمدی -۲ ابهام مفهوم کارآمدی بعبارت دیگر « کارآمدی » همچون مفاهیم « امنیت » و « قدرت » هر چند عینیت خارجی ندارد اما وجودی غیر قابل انکار دارد و نمی‌توان بحث از کارآمدی یا ناکارآمدی یک نوع نظام سیاسی را بی‌حاصل و ناممکن دانست اما لازم است علاوه بر دو نکتهٔ فوق به عامل دیگری نیز توجه شود و آن مجموعهٔ شرایط و زمانه‌ای است که محیط بر بحث و موضوع کارآمدی هستند. از آنجا که این موضوع در خلأ ـ مطرح نمی‌شود بنابر این برای سنجش آن ناگزیر از « مقایسه » هستیم و با توجه به آن ، به لایه‌ای عمیق‌تر از مفهوم کارآمدی می‌رسیم. زیرا در مقایسه ، نیازمند شناخت دقیق و کاملی از متغیرهای مورد ارزیابی و مقایسه ، و معنا و جایگاه هریک در شرایطی که در آن هستند، می‌باشیم . پس هر جمع‌بندی در مورد کارآمدی یک نوع حکومت در صورتی می‌تواند قابل قبول باشد که اولاً : هرگز حکم مطلق درخصوص کارآیی یا عدم کارآیی ندهد و ثانیاً : با توجه به اینکه این مفهوم ناشی از نگرشی فنی به مسایل اجتماعی در مفهوم کلان آن است بایستی متمرکز بر موارد خرد و مشخص باشد. با توجه به مطالب مذکور ، موضوع کارآیی حکومت دینی در مقایسه با سایر حکومتهای غیردینی به لحاظ نظری، نمی‌تواند از یکسری کلیات فراتر رود لیکن درخصوص « جمهوری اسلامی » به عنوان نظام سیاسی‌ای که سعی نموده قانون اساسی و تلاشهای خود را بر محور قوانین دین اسلام و مذهب تشیع قرار دهد می‌توان بصورت مشخص‌تر به مواردی اشاره کرد، لیکن تفصیل آن نیازمند تحقیقات وسیع میدانی در حوزه‌های مختلف و شناسایی مشکلات ریز و مشخص است. مثلاً ـ تحقیق در مورد عام‌گرایی یا خاص گرایی رفتار کارمندان در ادارات مختلف و موارد متعدد مشابه که نتیجهٔ آن بتواند کاملاً ـ مشخص بوده و به تحقیق جنبهٔ کاربردی دهد. در غیراینصورت هرگونه بحث از کارآمدی بی‌فایده خواهد بود زیرا هدف اصلی از بحث کارآمدی، شناسایی و رفع عیوب است و نه نفی کلیت نظام در مفهوم جامعه شناختی آن . آنچه که به لحاظ نظری البته بصورت مختصر می‌توان طرح نمود آنست که حکومت دینی (اسلامی) ملتزم به شرایط و قواعدی است که هر چند برای انسان می‌باشد اما منشأ صدور آن انسان نیست . نکته اساسی در

این خصوص، وجود « احکام » و ضرورت اجرای آنهاست که این موضوع مبین نوع انسان شناسی در دین (اسلام) می‌باشد. ضرورت وجود قانونگزار فراانسانی را ژان ژاک روسو با ظرافت خاصی در کتاب قرارداد اجتماعی مطرح کرده است : برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند ولی خود هیچ حس نکند. با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی آن را کاملاً بشناسد. سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر بشود به سعادت ما کمک کند. بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد.(۲۹) در واقع از آنجاییکه دین اسلامِ متکی بر احکام، به مثابهٔ چارچوب عمل است و همچنین امکان تغییر احکامِ موجود (احکام ثانویه) و استنباط احکام جدید وجود دارد، حکومت دینی وظیفهٔ تمهید زمینه و ایجاد امکانات بسترساز برای رشد انسان در جهت اهداف عالی خلقت را دارد. به این ترتیب سامان اجتماعی صرفاً بر پایهٔ وجدان و وعظ اخلاقی استوار نمی‌گردد. این موضوع نکتهٔ بسیار حائز اهمیتی است که بی توجهی به آن، بحثِ حکومت دینی، ضرورتها و چالشهایش را عقیم می‌گذارد. زیرا تفاوت اصلی حکومت دینی (اسلامی) با حکومتهای غیردینی در انسان شناسی و شناختی است که از جهان و نحوهٔ ادارهٔ آن ارائه می‌دهند. در اسلام اخلاق و احکام و حقوق در هم تنیده‌اند و مجموعهٔ فرد و اجتماع بر اساس جایگاهی که در نظام آفرینش دارند زندگی خود را معنا و دنبال می‌کنند اما در حکومتهای غیردینی با تفکیک دین از سیاست و القأ معنایی صرفاً مادی از زندگی، ضرورت حیات و معنای آن در ابهامی عمیق و شکی بی‌پاسخ فرو می‌رود. این ادعا قابل تأیید بوده و کافی است به تجربهٔ چندین قرن تکاپوی فکری و عملی نظامات سیاسی – اجتماعی در مغرب زمین بنگریم. آنان نیز در دورهٔ جدید کوشش کردند تا با فاصله گرفتن از قیود دین خود – که بتدریج شامل هر دینی شد – از یکسو و بهره‌گیری از برآیند منازعهٔ قوای درونی افراد و ایجاد ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مؤثر در کنترل رفتارهای فردی و اجتماعی انسانها، جامعه‌ای بهتر را بوجود آورند. اما موفق نشدند یا بهتر است بگوییم موفقیت چندانی بدست نیاوردند. آلبرت هیرشمن در کتاب « هواهای نفسانی و منافع » بابهره‌گیری از منابع آلمانی، انگلیسی و فرانسوی به ریشه‌های وضع موجود مغرب زمین پرداخته و می‌نویسد : اصرار شدید بر در نظر گرفتن انسان « بدان سان که واقعاً هست » توضیحی ساده دارد. هنگام رنسانس گمانی پدید آمد که طی سدهٔ هفدهم به عقیده‌ای راسخ بدل شد دایر بر این که برای فرو نشاندن هواهای نفسانی ویرانگر آدمی دیگر نمی‌توان بر فلسفه‌ای موعظه گر و پند و اندرز مذهبی تکیه کرد. بلکه باید به شیوه‌های جدیدی دست یازید... بطور کلی بنابر شکل‌دهی به الگوی اعمال انسان شیوه‌هایی کشف شود که از موعظهٔ اخلاقی یا انداز از عذاب الهی مؤثرتر باشد.(۳۰) وی در پایان کتاب به عنوان نتیجه‌گیری بارویکردی محافظه‌کارانه نسبت به سرمایه‌داری نوشته است : در یکی از گیراترین و نافذترین ... نقدها (بر سرمایه‌داری) روی خصلت سرکوبگر و بیگانه‌ساز سرمایه‌داری تأکید شده است، خصلتی که از بسط « شخصیت کامل انسانی » ممانعت بعمل می‌آورد. این اتهام از منظر رسالهٔ حاضر کمی غیرمنصفانه است، زیرا از سرمایه‌داری جز این هم انتظار نمی‌رفت و اصلاً بنا بود سوائق و امیالی چند را سرکوب کند تا نوعی شخصیت انسانی به بار آورد که هر چه کمتر چند جنبه‌ای و پیش‌بینی ناپذیر باشد و هرچه بیشتر « تک ساختی » .(۳۱) با در نظر داشتن مباحث فراوانی مانند آنچه ذکر گردید می‌توان گفت موضوع هدایت انسان به سمتِ تعالی، آزادی و کمال بسیار ناکام مانده و از معنا تهی گشته است . بعبارت دیگر آنچه در عالم انسانی با تلاشهای فکری و عملی چند قرن بدست آمده در مقایسه با پیشرفتهای تکنیکی بسیار ناچیز بوده و علت آن، بی‌توجهی و سرکوبی برخی نیازهای فطری آدمی از جمله دین گرایی اوست. بنابر این با محوریت بشر و دمیدن تعصب دین گریزانه و دین ستیزانه در اتخاذ نظرات و گزینش رفتارها، حکومتهای غیردینی شکل گرفتند اما جوامع و سیاستهای مطلوب‌تر و انسانی‌تر بوجود نیاوردند. علامه طباطبایی استدلال بسیار جالبی ارائه می‌دهند : قوانین بشری بر اعمال انسانها نظارت دارد، نه بر شعور درونی و احساسات نهان، در حالی که اختلاف، از شعور درونی، خودخواهی و احساساتِ نهانی سرچشمه می‌گیرد. (۳۲) ایشان همچنین در بحث از تفاوتهای روشی میان حکومت دینی با حکومتهای غیردینی به چند مورد اشاره می‌کنند.

از جملهٔ آنها همان روشی است که هیرشمن آن را بیان کرده است ، یعنی تأکید بر « نفع » به مثابهٔ یک پارادایم در روابط اجتماعی به مفهوم وسیع آن. به گفتهٔ علامه طباطبایی « یکی از بزرگترین اختلافاتی که بین این روشها و روش اسلامی وجود دارد این است که این اجتماعات چون بر اساس تمتع و کام‌برداریهای مادی است، روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است . روح استخدام و استثمار ، همان روح تکبر انسانی است ، که هر چیز را تحت اراده و عمل انسان در می‌آورد حتی انسان را تحت اراده و عمل انسان دیگر در می‌آورد. این روح اجازه می‌دهد که آدمی از هر راهی که می‌تواند به هر چیز برسد و بر هر چیزی که دلش می‌خواهد و آرزوی آن را به نفع خود دارد تسلط یابد. این روش عیناً همان استبداد ملوکی است که در سده‌های گذشته بوده و اینک بصورت اجتماع مدنی در آمده است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت اتکأ بر احکام الهی و پذیرش ضرورت اجرای آن، حکومت دینی را مؤثرتر از سایر حکومتها می‌نماید چرا که در مقام مدیریت امور انسانی از معرفتی فراانسانی نیز استفاده می‌کند. البته فراموش نکنیم که چنین امری از دشوارترین اقدامات در عرصهٔ عمل بوده و نیازمند شناخت، آگاهی و امکانات متعددی در زمینه‌های مختلف است آنچنانکه بتواند حکومت دینی را قادر به ایجاد بسترهای تعالی انسان نموده و امکان رشد و شکوفایی استعدادهای او را فراهم آورد. موضوع دیگری که در این اجمال لازم است بیان شود نگرش توحیدی در حکومت دینی است که سبب بروز خلاقیتها و نوآوریهای شگرفی می‌شود که به عنوان سمبل و نمودی از بندگی خداوند و رهایی از پذیرش سلطهٔ دیگران است. نعمت آزادی و رهایی از باور تسلیم شدن به دیگران، عزت انسان را به ارمغان می‌آورد و به انسان قدرت می‌دهد که بتواند در کثرت‌های عالم گمراه نشده و در مسیر تلاش برای درک وحدت در جهان هستی و تقویت نگرش توحیدی گام بردارد. به این ترتیب روحیهٔ ضد تکبر و مقابلهٔ با مستکبران به عنوان صفتی مطلوب بصورت ملکه و دائمی در رفتارهای فردی، اجتماعی و حکومتی تبلورمی‌یابد.به‌عنوان‌نمونهٔ رفتار حکومتی می‌توان از التزام به قاعدهٔ نفی سبیل(۳۳) نام برد. اهمیت این نگرش زمانی به خوبی درک می‌شود که به ماهیت پراکندگی و گسیختگی سیاست در عصر حاضر توجه نماییم . کثرت گرایی کاذبی که بر مبنای خودخواهی انسانها و محوریت آن در تنظیم خواستها و بایدها و نبایدهای کنونی عالم شایع گشته و مصیبتهای فراوانی را به دنبال داشته است. میشل فوکو ، متفکر فرانسوی نکتهٔ قابل تأملی را درخصوص ماهیت سیاست امروز مطرح نموده که درک ما را از این موضوع عمیق‌تر می‌کند. در نظر وی « سیاست آن چیزی نیست که وانمود می‌کند - یعنی تجلی یک خواست جمعی نیست، بلکه سیاست در جایی می‌تواند نفس بکشد که این خواست چند پاره، مردد، سردرگم و حتی در چشم خودش هم ناروشن باشد.»(۳۴) بنابر این هر قدر آگاهی و درک وحدت گرایانه نسبت به عالم افزایش یابد ماهیت سیاست، انسانی‌تر می‌گردد و در مقابل ، ضعف نگرش توحیدی ثمره‌ای جز تشتت و چندپارگی و از هم‌گسیختگی ندارد و این واقعیتی است که اکنون پیش روی خود می‌بینیم. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت از آنجاییکه حکومت دینی، حضور دین و قیود آن را به رسمیت می‌شناسد از صلاحیت و امکان موفقیت بالاتری نسبت به حکومتهای غیردینی که به حذف دین از اجتماع اقدام می‌کنند، وجود دارد لیکن این مهم نیازمند انسانها و امکانات خاص خود می‌باشد که از عهدهٔ درک و عمل به آن برآیند. بنابراین تربیت انسان، متغیر اصلی در موفقیت و تحقق حکومت دینی خواهد بود. درخصوص ارزیابی تأثیر عملی حضور دین در سیاست و حکومت ایران پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در قالب نظامِ جمهوری اسلامی ایران لازم است همواره دو نکته را مدنظر داشته باشیم : اول - پایگاه اجتماعی قوی و عمیق دین اسلام و مذهب تشیع در ایران و دوم - حقیقی بودن دین اسلام . گفتنی است هرچند نمی‌توان وجود برخی خرافات و عقاید انحرافی را بنام اسلام، منکر شد اما حقیقی بودن اسلام در مقام دینی الهی سبب می‌شود بتوان از یک رابطه سخن گفت . رابطهٔ مخلوق با خالق که احساس وجود آن در مراحل مختلف زندگی ایرانیان آنها را همواره متمایل به دین و این ارتباط ناشناخته نگاه داشته و در نوع رفتارهای متنوع آنها تأثیرگذار بوده است. بنابر این در تحلیل چگونگی رفتارهایشان لازم است این متغیر مهم را لحاظ نماییم. صرفنظر از تأثیر دین و علمای دینی در هدایت مردم ایران به سمت انقلاب علیه نظام شاهنشاهی و اتکأ رهبر کبیر انقلاب اسلامی بر

آن برای تثبیت « حقوق مردم » پس از پیروزی انقلاب اسلامی و امکان حضور بدون مانعِ زنان و مردان ایرانی در عرصه‌های مختلف که به عنوان نمونه در مورد جنگ تحمیلی سبب شد بصورت دفاع مقدس درآمده و در حالی که با هیچ قاعدهٔ رایج و شناخته شده‌ای قابل کنترل و اداره کردن بنظر نمی‌رسید، مهار گردیده و نیروهایی چون «بسیج » را بوجود آورد و فرهنگ بسیجی را به عنوان افتخاری ماندنی هدیه کند. همچنین در دنیایی که در فرهنگ ابر قدرتش «شجاعت در حال اضمحلال است، (۳۵) افرادی شجاع و تاریخ‌ساز بپروراند و نوید دنیای جدید بر پایهٔ عدالت بدهد. احیأ فرهنگ شهادت و به قول شهید بهشتی روحیهٔ نهراسیدنِ از مرگ سبب برهم خوردن معادلات معمول که تنها برپایهٔ منافع مادی و پول صورت می گرفت، شد و قدرتِ جدیدی را پدید آورد که پشتوانهٔ آن حکومت دینی و رهبری دین مدار و دین شناس بود برباز گرداندن « استقلالِ کشور » و خلع یددست‌اندازیهای بی‌حد و مرز بیگانگان در قانون اساسی تأکید گردید و در عرصهٔ عمل، تحقق یافت و اکنون ایران به مددآموزه‌های دینی و پشتوانهٔ اجرایی آن، حکومت دینی در قالب نظام جمهوری اسلامی دوران جدید اما سختی را تجربه می کند. دورانی که قدرت نوپای جمهوری اسلامی در حال تثبیت هرچه بیشتر می‌باشد و از این رو به شدت از سوی قدرتهای جهانی و مستکبر به چالش کشیده می‌شود بعبارت بهتر قدرتهای بزرگ، ایران اسلامی و حکومت دینی آن را اجباراً به عنوان حریفی قدرتمند پذیرفته و خطمشی‌های خود را برای کنار آمدن و یا از بین بردن آن بکار گرفته‌اند. جملگی این موارد مؤید وجود نعمت « اعتماد به نفس » در ایران انقلاب کرده است و این کیمیا هر مشکلی را می‌تواند حل نماید. نمونه‌های دست‌یابی به دانش هسته‌ای و توانایی تولید، تکثیر و انجماد سلول‌های جنینی انسان از آن جمله‌اند. آنچه که در کنار این موضوعات جالب توجه است خلق مفهوم رهبری و ارائه عملی آن به مدت ده سال ادارهٔ حکومت با عطف نظر به توجهات و ملاحظات دین اسلام بود. این موضوع واقعیتی انکارپذیر و موردِ پذیرش و اعتراف دشمنان نیز می‌باشد و اهمیت برجستهٔ آن در ایجاد « باور » به « امکانِ » حرکت به سمت قدرت و تصاحب آن در جهت رشد و تعالی انسان و اجرای عدالت می‌باشد. بعبارت بهتر می‌توان به « قدرت » نزدیک شد و نه تنها فاسد نگردید بلکه آن را در راستای عدالت و آزادی بکار برد. این در حالی است که به اعتراف و تشخیص الکسی دوتوکویل ، متفکر هوشمند و تیزبین فرانسوی «پنهان کردنی نیست که تأسیسات و رسوم دمکراتیک ، احساس رشک و حسد را در قلب انسان سخت تحریک می کند. » (۳۶) از نظر وی « تودهٔ مردم هرگز مجال و وسیلهٔ چنین آزمایشی (یک سلسله مطالعات طولانی و اطلاعات گوناگون) را ندارد و به ناچار همیشه فریب ظاهر را می‌خورد. از آنجاست که افراد شیاد از دیگران بهتر و بیشتر رمز جلب خوش آیند توده مردم را می‌شناسند و حال آنکه اغلب دوستان واقعی تودهٔ مردم در این راه توفیق نمی‌یابند.(۳۷) بنظر توکویل ورود در سیاست نیازمند حیله گریها و دغل‌بازیهایی است که سبب دوری افراد پارسا و پرهیزگار از آن می گردد و آنها برای حفظ پارسایی خود از حضور در عرصه‌های سیاست امتناع می‌ورزند و مردم نیز توان شناخت مجریان و کارگزاران بهتر را ندارند و بنابراین امکان « انتخاب مردمی » و « رهبری پارسامنشانه » در یک حکومت جمهوری وجود ندارد. از این رو می‌توان گفت از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، رهبری آنست که هر چند از متغیرهای مسبب خیزش انقلابی و استمرار آن بشمار می‌رود لیکن خود، پروردهٔ این مبارزهٔ طولانی است همچنانکه عمیقاً اعتقاد داشت : در قیام است که معرفت حاصل می‌شود. (۳۸) به این ترتیب ترکیبی از رهبری مردمی توأم با دین محوری به جهان معاصر عرضه گردید که در تناقض آشکار با فهم رایج از مفهوم « رهبری سیاسی » بود ، خصوصاً که بدبینی و حتی ضدیت با دین موجب گردیده تلفیق رهبری سیاسی و دینی به کلی امکان هرگونه انتفاع از قدرت در راستای منافع عمومِ افراد جامعه را منتفی بداند. بنظر می‌رسد درک رهبری دینی چندان در جهان سیاسی‌ای که بدون عنصر دین تعریف می‌شود معادل مناسبی نداشته باشد و در تصور آن از مقولهٔ رهبری ، وظیفهٔ رهبری از اوجِ «هدایت» به سطح «کنترل» تنزل می‌یابد و از این رو نمی‌توان از رابطه و علاقهٔ رهبری و مردم سخن گفت و اگر شواهدی برای آن یافت شود تنها به عنوان مصداقی از فریب مردم قلمداد می گردد. لازم است بدانیم « واژه کنترل در ترمینولوژی انگلوساکسون غالباً به معنای قدرت و رهبری و

مدیریت و ایجاد مدیریت بکار گرفته شده است، مثلاً ادارهٔ امور کشور و رهبری فعالیتهای جمعی از مصادیق کنترل است. در بینش آنگلوساکسونی هرنوع دخالت یا تأثیرگذاری در رفتار و تصمیمات دیگری می‌تواند بیانگر مفهوم کنترل باشد.(۳۹) با این اوصاف رهبری انقلاب با بهره‌جویی از تربیت دینی و مجاهدتهای خویش اقدام به تأسیس و هدایت نظام سیاسی جدیدی نمود که در آن علاوه بر حاکمان، حقوق ملت از جایگاهی بس رفیع برخوردار گردید و این موضوع نه تنها در شعارها و سخنرانیها بلکه در قانون اساسی و در عرصهٔ عمل از جمله برگزاری انتخاباتهای متعدد آزاد، رعایت شده است. همچنین رفتار و رویهٔ امام خمینی(ره) در مقام رهبری سیاسی - دینی حکومت ایران پس از بهمن ۱۳۵۷ سبب گردید انقلاب اسلامی برخلاف برخی نظرات، پس از فوت امام(ره) به پایان نرسد و براساس همان روندی که آغاز شده بود، موضوع پیچیده، حساس و بسیار دشوار « جانشینی » ، به خوبی و با سرعت ، سهولت و دقت حل و فصل گردد و رهبری در معنای جدید آن که رهبری سیاسی توأم با شناخت و ملاحظهٔ قیود دینی می‌باشد - بصورت نهادی قانونی و تأثیرگذار ادامه یافته و در پیش بردن نظام جمهوری اسلامی و آرمانهای انقلاب اسلامی فعالیت نماید. اکنون نوبت آنست که قدری به بسترها و جلوه‌های اجتماعی اعتماد بنفس ، عزت دینی و رشد آگاهیهای علمی توجه نماییم تا همکاری و همراهی حکومت و مردم بهتر لمس شود. این موضوع در قسمتهای بعدی دنبال خواهد شد و پیش از بقیه به موضوع و محور «تعمیق دینداری » در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم . -۳ وضعیت دینداری پس از انقلاب اسلامی : مقدمه : بهترین مدخل برای شروع این موضوع ، توجه نمودن به پیچیدگی مفهوم « دینداری » است. از آنجا که دینداری صرفاً در برخی آداب ظاهری خلاصه نمی‌شود و اساساً رابطه‌ای کیفی و درونی است بنابر این به سختی می‌توان آن را به بند آمار و سنجه‌های کمیتی درآورد. از همین رو بعضی ، پیشنهادهای درخور و جالب توجهی مطرح کرده‌اند که منشأ این قبیل اظهارات همانا تودرتویی و ژرفا و اهمیت دینداری است. بنابراین موضوع دینداری، حساس و قضاوت دربارهٔ نسبت و میزان آن دشوار می‌باشد و براساس ملاکهای متفاوت بعضاً حتی نتایج متضادی بدست می‌آیند. براستی مبنای مقایسهٔ صحیح کدام است ؟ و ارزیابی دینداری بر مبنای چه مشخصه‌هایی امکان‌پذیر است ؟ بدیهی است که پاسخها می‌توانند از تعدد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شوند. دو نگاه متفاوت به وضعیت دینداری پس از انقلاب اسلامی : از یک منظر می‌توان قایل به ضعف و افول دینداری پس از انقلاب اسلامی بود و اظهار داشت : در مقطع کنونی ، تحول مثبت ارزشهای اجتماعی، نسبت به مقطع پس از پیروزی انقلابی ، افول داشته است .(۴۰) همچنین می‌توان بر این نظر بود که : مشاهدات تجربی، اظهارات دست‌اندرکاران امور مساجد و انجام مصاحبه‌های اکتشافی اولیه، که با چند تن از مردم عادی و برخی افراد فعال در مساجد انجام شده است، نشان می‌دهد که حضور مردم در مساجد نسبت به دوران انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۵۶) و سالهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۵۸) کاهش یافته‌است. بنابراین ، اکنون بصورت جدی، این سئوال مطرح است که دلایل این کاهش حضور چیست ؟ چرا صفوف نماز جماعت خلوت است ؟ چرا شور و نشاط اواخر دههٔ پنجاه در مساجد دیده نمی‌شود ؟ چرا از کتابخانه‌های مساجد، از کلاسها، سخنرانیها و سایر فعالیتهای مساجد استقبال نمی‌شود ؟ (۴۱) علاوه بر نظرات، برخی تحقیقات نیز مؤید آنها هستند. به عنوان مثال می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که محقق با رعایت احتیاط علمی و استفاده از عبارتِ « بنظرمی‌رسد » نوشته است : بنظر می‌رسد، مدتی است که از گرایشها و تمایلات مذهبی مردم ، (در مقایسه با اوایل انقلاب و شور و حال آن زمان) کاسته شده است ... ارزیابی پاسخگویان از ۴ معرف ارزشهای مذهبی : اعتقاد مردم به دین، عیب بودن عدم رعایت حجاب، احترام به چادری، علاقهٔ به روحانیت، تغییر قابل توجهی از سال ۱۳۷۱ نسبت به سال ۱۳۶۵ نشان می‌داد که خلاصه نتایج مجدداً در جدول زیر تنظیم شده‌اند : سال ۱۳۷۱۱۳۶۵ اعتقاد مردم به دین ۳/۲۸۹/۴۳ عیب بودن عدم رعایت حجاب ۲/۵۸۶/۴۱ احترام به چادر۸/۸۸۱/۳۶ علاقهٔ به روحانیت ۷/۳۸۶/۳۲ مشاهدات دیگر این روند کاهش پایبندیها را در شهرستانها نیز تأیید می‌کند. (۴۲) وی در این زمینه به گفتهٔ آقای قرائتی نیز اشاره کرده و می‌نویسد : آقای قرائتی به عنوان یکی از افرادی که در این زمینه احساس مسئولیت می‌کنند، در سخنرانی خود در « دومین کنگره جهادسازندگی » درتاریخ ۲۲/۳/۷۳

دردانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی ایران) اشاره‌ای با این مضمون کردند که آیا « می‌دانید که تهران و اتریش به یک اندازه مسجد دارند؟ دلیلش هم این است که در اتریش ۳-۲ تا مسجد هست و در تهران هم فقط چند تا هستند که فعالند.(۴۳) جالب است که وی در پایان کتاب و به عنوان سخن آخر به رسوخ دین‌باوری در تاروپود زندگی ایرانیان اذعان داشته و قاطعانه استدلال می‌کند : ما دارای مذهبی هستیم که تأثیرات آن در عمق شخصیت افراد جامعه ریشه دوانده است و جدایی ناپذیر از آن. در حرم حضرت‌رضا(ع) چه بسیار افرادی را می‌بینیم که ظاهر آنها با انتظارات ما از افراد مذهبی جور در نمی‌آید. بارها در محلهٔ خود، خانمهایی را دیده‌ام که با شرایطی که به اصطلاح در دسته آمار « بدحجاب » دسته‌بندی می‌شوند، با پای بی‌جوراب و مانتویی چاک‌دار که قسمتی از بدن قابل رؤیت است، به طرف « صندوق صدقه » می‌روند و پول در آن می‌اندازند. این چیست؟ این اعتقاد است ! شاید از نظر برخی از انسانها این مورد قبول خداوند نباشد، اما این قضاوت ما است، نه قضاوت خداوند . هر چه که باشد اعتقاد است، زمینه و پتانسیل قوی برای پایبندی به مذهب . وحی آمد سوی موسی از خدابنده ما را زما کردی جدا تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی مردم ما در جمعیت بسیار انبوه از تیپهای مختلف (مدرن و سنتی، با چادر وبی‌چادر ...) در نماز عید فطر، در صبحگاه بسیار سرد (۲۱ بهمن) ۱۳۷۵ با ۵ تا ۷ درجه زیرصفر، نشان دادند که قلباً و بطور درونی پایبند اصول مذهبی خود هستند و حاضرند برای آن ایثار کنند.این یک پتانسیل عظیمی است . (۴۴) بنابراین می‌توان از یک منظر، براساس برخی شواهد موجود تصویری منفی از وضعیت دینداری در ایران پس از انقلاب اسلامی ارائه کرد. اما باید توجه داشت که برخی شواهد هم، چشم‌انداز دیگری را نشان می‌دهند که بخشی از آن را در نوشتهٔ فرامرز رفیع‌پور در سطور پیشین آوردیم. علاوه بر آن می‌توان به افزایش کتابهای منتشر شده در زمینهٔ دین پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد که نشانهٔ وجود تقاضا برای عمق بخشی به داشته‌های دینی در میان مردم است. محمد رنجبری در پایان نامهٔ خود (کارشناسی ارشد، مدیریت امور فرهنگی) با موضوع بررسی وضعیت کتابهای منتشر شده در ایران از سال ۱۳۵۷ تا آخر اسفند ۱۳۷۸ همواره بیشترین درصد عنوان کتابهای منتشر شده مربوط به حوزهٔ دین بوده است ... در میان کتابهای ترجمه شده در دههٔ اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوعهای ادبیات و دین بیشترین فراوانی را داشته ... همچنین بیشترین توزیع فراوانی (علیرغم نوسانات) از میان کتابهای تألیفی ، در حوزهٔ دین ... بوده است .(۴۵) علاوه بر این تحقیقی که در مورد ارزشها و نگرشهای ایرانیان صورت گرفته، نشان داده است ۹۰ درصد مردم به اعضای خانوادهٔ خود بیشترین میزان اعتماد را دارند و دو نهاد مذهب و خانواده همچنان توان و قدرت خود را در میان ارزشها و هنجارها حفظ کرده‌اند... اعتقاد به مذهب در خانواده‌ها به ۹۵ درصد می‌رسد. تحقیقات دیگری نیز که به مقایسهٔ دو دورهٔ زمانی برای ارزیابی دینداری پرداخته‌اند نشان می‌دهند « میزان دینداری جوانان در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است . ارزیابی و نتیجه‌گیری : تا اینجا روشن شد حداقل دو پاسخ متفاوت به چگونگی وضعیت دینداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه شده که هریک طرفداران خود را دارد. لیکن از آنجا که هریک از این نظرات و تحقیقات مبتنی بر بعضی شواهد و نه تمام واقعیتهای موجود هستند بنابر این نمی‌توانند تصویر کاملی ارائه کنند و شایستهٔ اعتماد کامل نیستند. موضوع دینداری در ایران همچنانکه گفته شد پیچیده و دشوار است و زمانی می‌توانیم ارزیابی صحیح‌تری از آن بدست آوریم که بتوانیم نظرات موجود را در کنار هم و نه دربرابر یکدیگر ببینیم و به تأمل در آنها بپردازیم . اکنون با در نظر داشتن این نکته به جمع‌بندی و بیان نظر خود می‌پردازیم. پ واقعیاتی که مددرسان و مبنای اظهارنظر ما هستند به شرح زیر می‌باشند : -۱ وجود تمایلات دینی در جوامع مختلف در طول تاریخ و حضور تأثیرگذار و انکارناپذیر دین و تمدنهای جهان، بدین توضیح که واقعیت وجود دین در جامعه و ارتباط آن با سیاست و تمدن‌سازی نه تنها یک آرمان مؤمنانه بلکه یک واقعیت اثبات شده‌است. همچنانکه ماکس ل . استکهاوس می‌گوید : درک گسترده‌تر و ژرف‌تر از تاریخ و تمدنها به وضوح نشان می‌دهد که سیاست و دین به نحوی گریزناپذیر با یکدیگر مربوطند، و دین دست‌کم همان‌اندازه که از سیاست تأثیر می‌پذیرد بر آن تأثیر می‌نهد. (۴۶) -۲ رشد دینداری ، خصلتی تدریجی و غیرخطی دارد. -

۳ دیرینگی دین باوری در ایران . -۴ سستی ملاکهای ظاهری برای ارزیابی وضعیت دینداری . به عنوان مثال : ایرانیان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ظاهراً دیندارتر از دهۀ پنجاه بودند اما در دهۀ پنجاه انقلابی دینی (اسلامی) در ایران بوقوع پیوست. با در نظر داشتن واقعیاتی از این قبیل ، تردید در اظهارنظرهای قطعی درخصوص دینداری، برخوردی طبیعی خواهد بود. -۵ آموزش تحدی‌گری قرآن کریم و تربیت انسانهای (مؤمنان) چالشگر و اهل مباحثه . -۶ موضوعیت داشتن تهاجم فرهنگی با تمرکز بر زایل کردن عناصر اعتقادی و ایمانی به عنوان مبنای محرک سازندگی فردی و اجتماعی که تقریباً تاریخی به اندازۀ تاریخ ارتباط ایران با غرب دارد و اتفاقاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار تشدید شده است. براستی اگر دینداری افول کرده بود عقلانیت و تفکر اقتصادی دشمنان انقلاب اسلامی به آنان اجازه می‌داد هزینه‌های کلانی را به این موضوع اختصاص دهند ؟ -۷ موضوع دینداری و نسبت آن با وجوه مختلف حیات اجتماعی صرفاً مسأله جمهوری اسلامی نیست، بلکه دینداری در جامعۀ امروزی چالشی است بر آمده از اقتضائات فطرت انسانی و ضرورت معنابخشی به زندگی از یکسو و از سوی دیگر آموزش و تحمیل زندگی تک بعدی در دنیای امروز که رواج بسیار و نه مقبولیت فراوان دارد. ۸ - دینداری در وجوه کلان اجتماعی در دنیای جدید سابقۀ تجربی نداشته و انقلاب اسلامی ایران در قالب نظام جمهوری اسلامی در تقاضا و خواستِ این تجربه و اقدام به آن در عین مبدع بودن، تنها نیز هست و بنابر این پیشینۀ درخوری در عصر حاضر برای مقایسۀ امروزین و بهره‌گیری از نکات و استنتاج مسایل مختلف در این خصوص وجود ندارد، در نتیجه مشکلات بسی بیشتر از آنچه تصور می‌شود، بوجود می‌آیند که علت اصلی آن فاصلۀ میان دانسته‌ها و خواسته‌ها با واقعیات ناشناخته‌ای است که بتدریج آشکار می‌گردد و چون بصورت تدریجی مشخص می‌شود لاجرم هزینه‌هایی را نیز تحمیل می‌کنند. -۹ شرایط پیچیدۀ اجتماعی در ایران و خروج زندگی از روال گذشته در اثر تحولات قبل از انقلاب اسلامی و مخصوصاً پیروزی انقلاب بعلاوه رشد ارتباطات در سطح جهانی، پرسش‌های متعددی را برای ایرانیان مطرح کرده که بخشی از آن متوجه دینداری آنها در گذشته بوده و تنوع رفتارهای ظاهری آنها، نشان از درگیری در چالشهای جدی درخصوص مبنای باورها و رفتارهای دینی‌شان می‌باشد که نوسان رفتاری نشانۀ نوسان در روند پاسخگویی به سئوالات مطروحه است. بنابراین آنچه هراس‌انگیز می‌باشد نه طرح پرسشها - که البته اجتناب‌ناپذیر است - بلکه پاسخهایی است که ارائه می‌شود. از این رو آیندۀ دینداری در ایران بستگی زیادی به جوابهایی دارد که مورد اعتماد و پذیرش قرار می‌گیرند و لذا نگرانیها و حساسیتها می‌بایستی متوجه تقویت قدرت پاسخگویی و اقناع‌کنندگی جوابهای درست و صحیح نه صرفاً به لحاظ اصولی و محتوایی بلکه از نظر شرایط مخاطبان و واقعیتهای موجود داخلی و خارجی (بین‌المللی) باشد. براساس واقعیات نه‌گانۀ فوق می‌توان گفت : وقوع انقلاب اسلامی، تولد سئوالهای متعددی در حوزۀ دین را به دنبال داشته و سبب توجه به دین و کشانیده شدن نظرات دین محور به عرصۀ حکومتی شده است. در این وضعیت جدید کاربرد دین بصورت دسته‌جمعی در سطوح کلان « تجربه » می‌شود و این در حالی است که آشنایی کافی و عملی برای اجرای طرحی بدین عظمت ورود دین به عرصۀ اجتماع و حکومت - وجود ندارد و بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ایران با تحول دینی ، تجربه نشده و ناشناخته‌ای روبروییم که هر چند طرح مسایل مختلف و شوق پاسخگویی بدانها از قوت و بضاعت کافی بهره‌مند نیست اما می‌تواند در صورت جدیت بیشتر به نتایج بسیار مثبتی بینجامد. سرآغاز این مباحث حیاتی و اقدامات تاریخ ساز نفی رژیم پهلوی و مبنای اطاعت از حکومت شاهنشاهی و ظهور روحیۀ اطاعت بر مبنای آگاهی، تعقل و انتخاب بجای اطاعت کورکورانه از سنت گذشتگان و پدران می‌باشد. لازم به یادآوری است که ادامۀ این تحولات مثبت و رشد دینداری توأم با آگاهی، بسیار فراتر از برنامه‌ریزیهای حکومتی بوده و در یک مقایسۀ اجمالی آنچه خودنمایی می‌کند تفاوت اساسی دینداری قبل از انقلاب و بعداز انقلاب اسلامی است که در قبل از پیروزی انقلاب، دین و دینداری، خارج از حوزۀ سیاست و در عرصه‌ای محدود بود اما اکنون دین در عرصۀ سیاست در معنای وسیع آن به رسمیت شناخته شده و با چالشهای فراوان روبروست. چالش ، میدان رقابت و مبارزه است بنابر این می‌تواند مسبب رشد باشد که این موضوع بستگی به توان و نحوۀ

پاسخگویی ما دارد. بنابراین درگیرشدن با سئوالات سخت و دشوار هر چنددر ظاهر از غلظت رفتارهای نشانهٔ دینداری کاسته اما نفسِ تفکر و اندیشه‌ورزی درخصوص دینی که شدیداً به تفکر در مبانی خود دعوت می‌کند، می‌تواند به عنوان پاسخی مثبت و مشتاقانه به دعوت آن تلقی شود. بنابراین، زمینه هرچه بیشتر برای احیأ تفکر اسلامی و روحیهٔ توحیدی فراهم می‌آید هرچند بتدریج و با دشواریهای فراوان. با این اوصاف، نوسانات رفتاری در مسایل و موضوعات دینداری در ایران اجتناب‌ناپذیر، مطلوب، قابل احترام و شایستهٔ تأمل‌اند و پاسخهایی که نهایتاً مورد وثوق قرار می‌گیرند. آیندهٔ دینداری در ایران را رقم خواهند زد، پس بکوشیم پاسخهایی متناسب و متین ارائه کنیم. -۴ مروری بر تکاپوهای علمی پس از انقلاب اسلامی : پیوستگی علم و حکومت از واقعیات دنیای امروز محسوب می‌شود و از این رو هر چه توان علمی افزونتر باشد قدرت حکومت افزایش می‌یابد. از طرف دیگر وابستگی حکومتها در معنای غیرطبیعی و سلطه‌پذیری وابستگی، سبب ضعف در رشد علمی گردیده و رویکردها، تعیین اولویتها و انتخاب موضوعات آنچنانکه باید متناسب با نیازهای واقعی حال و آینده کشور باشد، اتخاذ و دنبال نمی‌شوند. چنین وضعیتی در دورهٔ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشته است. مرور آمارها نشان می‌دهد که پی‌ریزی و زیرساخت مناسبی برای حضور جدی در رقابتهای علمی جهانی فراهم نیامده بود. البته اقداماتی در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی صورت می‌گرفت اما عنصر سلطه‌پذیری مانع از برنامه‌ریزی متناسب با امکانات و پتانسیلها می‌گردید. به گفتهٔ دکتر ازغندی : نسبت هزینهٔ آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان دهندهٔ عدم توجه به امر آموزش و پرورش است، مثلاً ـ در حالی که نسبت مزبور حتی برای بسیاری از کشورها، مانند : الجزایر ۸/۷ درصد ، ونزوئلا ۴/۵ درصد و ترکیه ۳/۵ درصد بوده، در ایران از ۱/۳ درصد تجاوز نکرده است .(۴۷) به همین دلیل در آغاز انقلاب با کثرت بی‌سوادان مواجهیم که حدود ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و از همین رو در ۷ دیماه ۱۳۵۸ نهضت سوادآموزی با مسئولیت دکتر محمدجواد باهنر تشکیل شد. امام خمینی(ره) در پیام خود اظهار داشتند : از جمله حوایج اولیه برای هرملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنهاست ، آموزش برای همگان است ... اکنون بودن از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده، برای مبارزه با بی‌سوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنید تا ان‌شأالله در آیندهٔ نزدیک، هرکسی نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد ... (۴۸) فعالیتهای انقلابی با شور و جدیت اما با مشکلات فراوان آغاز گردیدند . بی‌ثباتی‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از انقلاب از یکسو و آغاز جنگ تحمیلی از سوی دیگر فعالیتهای علمی را دچار رکود کردند لیکن در مجموع، تلاشها در سطوح مختلف آموزشی و پژوهشی رها نشده و ادامه یافتند، هرچند به نحو شایسته‌ای مدیریت و هدایت نشده‌اند. دکتر رضا منصوری در کتاب ایران ۱۴۲۷ می‌نویسد : تحولات دانشگاهی بعد از انقلاب اسلامی بررسی تحلیلی نشده و این تحولات بسیار مؤثر، سریع و عظیم است. نکتهٔ قابل تعمق اینکه هیچ تفکر تحلیلی در ورای انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی که منجر به این تحولات سریع و عظیم شده، دیده نشده است .(۴۹) نگفتنی است این تحولات در آغاز با توجه به ضعف‌ها و موانعی چون بی‌سوادی و مسایلی چون رشد جمعیت و جوانی آن از سوی دیگر، تمرکز تلاشها بر گسترش کلی امکانات آموزشی استوار گردید. در ۹ تیر ۱۳۶۲ از سوی سازمان ملل متحد، ایران با میانگین سنی ۲/۱۷ سال ، جوان‌ترین کشور جهان معرفی شد. » (۵۰) نهایتاً روند سیر صعودی در گسترش کمی آموزش بدان حد بالا ـ رفت که انتقاداتی را در می‌آورد مبنی بر اینکه توجه افراطی به رشد کمی، کیفیت آموزش و پژوهش را تحت‌الشعاع قرار داده است. به عنوانِ مثال دکتر رضا منصوری دورهٔ ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ را دوره‌ای تورمی برای آموزش عالی دانسته و می‌نویسد : در مدتی حدود ده سال ، تعداد دانشجویان از حدود ۲۵۰ هزار نفر به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر، یعنی پنج برابر رسیده است ... این تورم ۴۰۰ درصدی ، یا رشد ۵ برابر ، تعداد دانشجو در مدت ۱۰ سال و نیز تورم تعداد دانشگاهها و مقطع‌ها و رشته‌های تحصیلی، بویژه مقطع‌های تحصیلات تکمیلی را باید مقایسه کرد با تعداد نسبتاً ثابت هیأت علمی، بویژه با مدرک دکتری ، و نیز با تعداد مقاله‌های بدیع محققان ایرانی که شاخصی برای کیفیت است. استاندارد آموزش دانشگاهی در شروع تورم زیر سطح بین‌المللی‌بوده است،

پس می‌توان انتظار داشت که این استاندارد باز هم کاهش یافته است.(۵۱) رشد کمی و سریع در مورد آموزش عمومی نیز وجد داشته است. دکتر ابراهیم رزاقی به نقل از سالنامهٔ آماری کشور، سال ۱۳۷۳ آورده است : در سرشماری عمومی سالهای ۱۳۵۵ ۱۳۶۵ و آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ از افراد ۶ ساله و بیشتر، تعداد باسوادان به ترتیب ۸۷/۱۲ میلیون نفر ، ۹۱/۲۳ میلیون نفر و ۹۶/۳۳ میلیون‌نفر و نسبت باسوادان به جمعیت ۶ ساله و بیشتر در همین سالها به ترتیب ۴۷/۴۷ ، ۶۱۷۸ و ۰۶/۷۴ درصد بوده‌است . در سال ۱۳۷۰ جمعیت باسواد مردان به جمعیت ۶ ساله و بیشتر مردان در کل کشور ۶/۸۰ درصد ولی در مورد زنان همین نسبت ۶۷ درصد بود. (۵۲) نکتهٔ قابل ملاحظه در رشد آموزشی، ورود دختران درحدی بالا ـ به مراکز آموزش عالی است. انقلاب جایگاه شایسته است برای زنان تعریف کرد و جنگ سبب گردید هرچه بیشتر بصورت عنصری فعال در جامعه به کار و فعالیت مشغول شوند هرچند که این خواسته‌ها به سادگی تحقق نیافتند اما نتایج به نفع آنها رقم خورده است. گفتنی است در سال جاری این رقم از مرز پنجاه درصد گذشت و دکتر محمدحسین پورکاظمی معاون سازمان سنجش آموزش کشور ... به ایسنا گفت : در آزمون سال جاری ۱۴۲ هزار و ۴۵۹ نفر از پذیرفته‌شدگان نهایی را داوطلبان دختر و ۸۷ هزار و ۸۶۹ نفر از پذیرفته‌شدگان را داوطلبان پسر تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۸/۶۱ درصد از پذیرفته‌شدگان را دختران و ۱/۳۸ درصد را پسران تشکیل می‌دهند... داوطلبان دختر آزمون سراسری همچنین ۵/۶۷ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه علوم انسانی ، ۳/۷۲ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه تجربی، ۶/۷۲ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه زبان، ۹/۶۸ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه هنری و ۱/۴۷ درصد از پذیرفته شدگان گروه علوم ریاضی را به خود اختصاص داده‌اند.(۵۳) رشد کمی سواد و امکانات آموزش و پژوهش در مورد نشر و کتابخوانی نیز وجود داشته و در این عرصه‌ها هم سیر سعودی را شاهدیم. در زمینهٔ نشر کامران فانی دورهٔ بعداز انقلاب را « انفجار صنعت نشر » دانسته و می‌گوید : قبل از آن همانطور که گفتیم تیراژ کتاب در ایران در حدود ۳۰۰۰ نسخه بود و بلافاصله از سال ۵۸ به بعد گسترش عظیمی پیدا می‌شود. تیراژ کتاب به ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ می‌رسد. تیراژ بعضی از کتابها تا صد هزار نسخه می‌رسد. تعداد کتابها هم طبق‌فهرستی که کتابخانهٔ ملی می‌داد، افزایش پیدا کرد. یعنی در هر سال در حدود ۸۰۰۰ عنوان ... بعد از انقلاب سدها شکسته شد و ما تنوع را در خیلی از زمینه‌ها می‌بینیم و به همین خاطر بود که خیلی‌ها جرأت کردند که خودشان را مطرح کنند و مخاطب هم این تنوع را پیدا کرد و فهمید که دنیا فقط یکی دو اندیشه نیست و باید با انواع اندیشه‌ها آشنا شود. مخاطب و نویسنده هر دو بعد از انقلاب با دنیای بازتری آشنا شدند. آنچه که مرور آمارها در مورد تحولات آموزش و پژوهش بعدازانقلاب نشان می‌دهد، برنامه‌ریزی و کوشش‌های گسترده و وسیعی برای تمهید مقدمات رشد علمی می‌باشد. طبیعتاً باید در آغاز حرکت به ظواهر و کمیتها پرداخت، لیکن در ادامه، اندک اندک توجه به کیفیت بیشتر گردیده و تلاشها معطوف به رسیده به نقطهٔ تعادل می‌گردد . در هر حال انتقادات و پیشنهاداتی که برای توجه به کیفیت مراکز آموزش و پژوهشی صورت گرفته، بی‌نتیجه نمانده و بیش از گذشته به استانداردهای علمی و رعایت آنها توجه می‌شود دکتر حسین غریبی، رئیس مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران گزارشی مفید در این زمینه ارائه کرده که بیانگر رشد کیفی فعالیتهای علمی در ایران می‌باشد. به گفتهٔ ولی : در فاصلهٔ زمانی سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۰ ایران در مقایسه با کشورهای روسیه، ترکیه، عربستان، پاکستان، کویت، عراق ، آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، امارات ، عمان، بحرین، قطر، تاجیکستان و گرجستان مکان ششم را کسب کرد، اما به خاطر فعالیت مناسب به خصوص در سالهای اخیر، ایران پس از روسیه و ترکیه در سطح منطقه دارای مقام سوم در تولید مقاله است. با این حال نسبت به کل جهان، ایران در رتبهٔ پنجاه و هفتم است ... براساس آمار، در گروه علوم پایه سهم ایران در سال ۱۹۸۱ نسبت به دنیا پنج صدم درصد بود که این میزان در سال ۲۰۰۰ به دو دهم درصد رسیده است. یعنی ظرف ۱۹ سال ، ۴۰۰درصد در این زمینه رشد کرده‌ایم. در سال ۱۹۸۱ در حوزهٔ علوم پزشکی ۱۰۳ مقاله چاپ شده و در سال ۲۰۰۰ این تعداد به ۲۳۷ مقاله رسیده است. رشد ایران در این حوزه طی ۲۰ سال ۲۳درصد و رشد دنیا ۷۷ درصد بوده است. در حوزهٔ فنی مهندسی، تعداد مقالات چاپ شده از ۴۳ مقاله در سال

۱۹۸۱ به ۲۷۷ مقاله در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته که ۳۱۷ درصد رشد را نشان می‌دهد. در حالی که رشد دنیا ۲۰۵ درصد بوده است. در حوزهٔ کشاورزی از ۱۱ صدم درصد در سال ۱۹۸۱ به حدود ۲ دهم درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده‌ایم که رشد ۲۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. در حوزهٔ علوم انسانی ۱۹ مقاله چاپ شده و در سال ۲۰۰۰ این میزان به ۴۳ مقاله افزایش پیدا کرده است یعنی از رشد ۵۸ درصدی برخوردار بوده‌ایم در حالی که رشد دنیا ۴۱ درصد بوده است. سهم ایران در گروه هنر در سال ۱۹۸۱ صفر و اکنون نیز صفر است. بنابر این در حوزهٔ کلان، ایران تقریباً در بسیاری از رشته‌ها به نسبت دنیا از رشد خوبی برخوردار بوده است (۵۴). همچنین به گفتهٔ احمد شیرزاد رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در گفتگو با ایسنا : ایران باید یک درصد علم جهان را تولید کند که برای این کار باید روند فعلی تولید علم پنج برابر شود، که این کار با حفظ عوامل رشد مقالات تا یک دههٔ آینده امکانپذیر خواهد بود... در سال ۲۰۰۲ آمار مقالات پی نوشت: ۲۸- اکونومیست . « دیدگاههای نوین در ارتباط با آموزش و اشتغال » ماهنامهٔ گزارش . سال ششم . اردیبهشت ۱۳۷۵ . ص ۵۴ ۲۹- ژان ژاک روسو. قرارداد اجتماعی. ترجمه : غلامحسین زیرک زاده، انتشارات ادیب . چاپ اول -۱۳۶۸ ص ۸۱ ۳۰- آلبر هیرشمن . منافع و هواهای نفسانی ترجمه محمد مالجو نشر شیرازه چاپ اول ۱۳۷۹ - ص ۱۵ ۳۱- همان . ص ۱۵۰ ۳۲- دکتر ابوالفضل قاضی همان ص ۴۱۸ به نقل از وحی یا شعور مرموز آیت‌اعلامه‌طباطبایی ص ۱۷۶ - انتشارات دارالفکر قم . ۳۳- و لن یجعلا للکافرین علی‌المومنین سبیلا (سورهٔ نسأ ، آیهٔ ۱۴۱) ۳۴- میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند ؟ ترجمه : حسین معصومی همدانی - انتشارات هرمس چاپ دوم ۱۳۷۷ ص ۴۶ ۳۵- برای کسب اطلاعات بشتر می‌توانید به عنوان نمونه به کتاب « نیویورک ، کابل » نوشته : مراد فرهادپور و یوسف اباذری انتشارات طرح نو چاپ اول ۱۳۸۱ مراجعه کنید . ۳۶- الکسی دوتوکویل . تحلیل دموکراسی در آمریکا . ترجمه : رحمت ا مقدم مراغه‌ای انتشارات زوار . ۱۳۴۷ . ص ۴۱۰ ۳۷- همان ۳۸- سید جواد طاهایی . اندیشه دولت مدرن . مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ۳۹- دکتر ولیا انصاری . کلیات حقوق اداری . نشر میزان چاپ اول ۱۳۷۴ . ص ۱۴۹ ۴۰- علی‌ذوعلم : تحول ارزشهای اجتماعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جرعهٔ جاری (مجموعه‌مقالات). پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی - چاپ اول ۱۳۷۷ ص ۴۱۸ ۴۱- عبدالرضا ضرابی . « نقش و عملکرد مسجد در تربیت » . فصلنامهٔ معرفت. سال نهم. شمارهٔ اول فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ - ص ۶۱ ۴۲- فرامرز رفیع پور . توسعه و تضاد . انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۳۱۷ و ۳۱۸ ۴۳- همان . ص ۳۱۸ ۴۴- همان . ص ۵۵۵ و ۵۵۶ ۴۵- روزنامه همبستگی . به نقل از گفته‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (آقای احمدمسجدجامعی) . یکشنبه مورخ ۳۱/۶/۱۳۸۱ - آذر ۱۳۸۰ . ص ۲۸ ۴۶- ماکس ل . استکهاوس . « سیاست و دین » . ترجمه : دکتر مرتضی اسلامی . فرهنگ و دین (مجموعه مقالات) . طرح نو - چاپ اول ۱۳۷۴ - ص ۵۴۸ ۴۷- دکتر علیرضا ازغندی . تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران جلد اول (۱۳۲۰-۱۳۵۷) . انتشارات سمت . چاپ اول ۱۳۷۹ . ص ۳۱ ۴۸- مصطفی خُرامان . تاریخ انقلاب برای کودکان و نوجوانان (کتاب ۴) ، زیر نظر شورای نویسندگان و شورای تولید. نشر تاریخ و فرهنگ ۴۹- دکتررضامنصوری. ایران ۱۴۲۷ (عزم ملی برای توسعهٔ علمی و فرهنگی) . طرح نو . چاپ اول ۱۳۷۷ . ص ۱۴۲ ۵۰- مصطفی خُرامان. تاریخ انقلاب برای کودکان و نوجوانان، زیرنظر شورای نویسندگان و شورای تولید. نشر تاریخ و فرهنگ . چاپ اول ۱۳۷۸ ص ۶۲ ۵۱- دکتر رضا منصوری . همان . ص ۱۴۴ ۵۲- دکترابراهیم رزاقی . آشنایی با اقتصاد ایران و نشرنی . چاپ اول ۱۳۷۶ . ص ۲۱۶ ۵۳- روزنامه یاس نو . دوشنبه ۲۴/۶/۱۳۸۲ ۵۴ - محمدحسنی . گفتگو با رئیس مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران . روزنامه ایران . سه‌شنبه ۱۳/۱۲/۱۳۸۱ *منبع : www.zamaneh.info، شماره ۱۶

توانمندی‌های نظامی ایران

توانمندی‌های نظامی ایران *توان بازدارنده مولفه دفاعی به عنوان پشتیبانی کننده سیاست‌های کلی، در صدر سلسله مراتب قدرت

ملی قرار دارد. به دنبال بروز انقلاب در حوزه دفاعی، بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در صدد ایجاد تحول و تجدید ساختار در صنایع دفاعی خود بر آمدند؛ به صورتی که راهبرد دفاعی به سمت نیروهای کم حجم با کیفیت حرکت کرد و سیستم سلاح به سمت سلاح‌های هوشمند کشیده شد. *قبل از انقلاب ساختار دفاعی ایران در قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی متناسب با نقش ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی کشور برای مقابله با تهدیدهای بالقوه و بالفعلی که در این حوزهها وجود داشت، در راستای راهبرد جهانی ابرقدرت غرب و در چارچوب جنگ سرد شکل گرفته بود و سیاست‌های تسلیحاتی به گونه‌ای طراحی شده بود که کشور بیشتر مصرف کننده تسلیحات و ابزار و آلات دفاعی در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی بلوک شرق بود. به عبارت دیگر به دلیل قطب‌بندی‌های سیاسی موجود و نیز نقش منحصر به فردی که کشور به عنوان متحد< ناتو >در قالب پیمان سنتو در منطقه ایفا می‌کرد، اختلاف‌های مرزی کشورهای همجوار و حتی اختلافات منطقه‌ای را بده- بستان‌های سیاسی یا فعالیت‌های دیپلماتیک حل و فصل می‌کرد و کمتر نیاز به عامل دفاعی نظامی جهت حراست از مرزهای کشور احساس می شد. در رژیم شاهنشاهی طرحریزی‌های اصلی دفاعی شامل تهدیدات، راهبردهای مقابله با تهدیدات، الگوهای تسلیحاتی و طرح ترکیب و گسترش نیروها، جملگی توسط طراحان و مستشاران آمریکایی تهیه می‌شد. طبیعتاً در چنین سیستمی آنچه در وهله اول برای طراحان اهمیت داشت، حفظ منافع فرامنطقه‌ای آمریکا بود و نه منافع کشور ایران. *پس از انقلاب روند وابستگی کامل صنایع نظامی به غرب با پیروزی انقلاب اسلامی دچار تحول اساسی شد و در سیاست‌های روابط خارجی کشور، تغییر و دگرگونی به عمل آمد. در نتیجه اداره سازمان‌هایی همانند صنایع دفاعی در دوره‌های مختلف با راهبردهای متفاوتی روبرو و مدیریت شد. برای روشن نمودن فضای حاکم بر صنایع دفاعی در این زمان، می‌توان آن را به چهار دوره تقسیم کرد: الف- دوران کوتاه ۱۳۵۹-۱۳۵۷: ساختار اداری صنایع دفاعی همچون سایر واحدهای وابسته به ارتش، ایستا بود و صنایع دفاعی از جمله ماشین‌ها و تجهیزات و کارخانه‌های متعدد با خروج کارشناسان خارجی از ایران عملاً تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی بدون استفاده ماند. در این دوره نیازهای نیروهای مسلح به علت از هم پاشیدگی ارتش، بسیار کاهش یافت. این دوره کوتاه با توجه به شرایط انقلاب، بسیار آشفته و متغیر بود، بطوری که می‌توان آن را دوره نابسامانی صنایع دفاعی نام برد. علیرغم اینکه راهبرد مشخص برای آن تدوین نشده بود ولی مدیران عملاً از راهبرد حفظ وضع موجود بهره می‌گرفتند؛ ضمن اینکه عمر خدمتی مدیران عامل سازمان صنایع دفاعی بسیار کوتاه و نامعلوم سپری می‌شد. ب- دوان دفاع مقدس ۱۳۶۷-۱۳۵۹: با شروع جنگ تحمیلی، در زمان کوتاهی انبارهای مهمات و تسلیحات ارتش خالی از این‌گونه وسایل مورد نیاز شد. بنابراین به انگیزه تامین نیازهای نیروهای مسلح برای جنگ، خطوط تولید مربوطه آغاز به کار نمود. در این راستا، پروژه‌های زیادی تعریف و منابع مالی مورد نیاز به‌موقع از سوی نظام برای صنایع دفاعی، تامین شد و دغدغه‌ای از این لحاظ متوجه صنایع دفاعی نبود؛ بطوری که این پشتیبانی مالی در سال ۱۳۶۴ به اوج خود رسید و سالیانه ۶۰۰ میلیون دلار ارز به همراه ریال معادل آن به این صنایع اختصاص داده میشد. ساختار تولیدی صنایع دفاعی در سال ۱۳۶۴ به شرح ذیل بوده است: - مواد ناریه و مهمات - جنگ افزار، تسلیحات و راکت - صنایع هواپیمایی و بالگرد - صنعت باطریسازی - وسائل موتوری - صنایع فلزات آهنی - وسائل ارتباطی و الکترونیکی مطالعه ساختار صنایع دفاعی در این دوره نشان می‌دهد که سهم بالایی از ارزش افزوده، مربوط به صنایعی است که کالاهای مصرفی نیروهای مسلح مانند مهمات، راکت، موشک و وسایل انفرادی را تولید میکردند و صنایع تولید کالاهایی مانند تانک، توپ، نفربر، تعمیرات پرنده‌های هوایی به مراتب ارزش افزوده کمتری را در ساختار صنایع دفاعی به خود اختصاص می‌دادند. در شرایط بحرانی جنگ، با توجه به مسائل و مشکلات پیشرو، فرصتی برای پرداختن به مسائل راهبردی و برنامه‌هایی با اهداف میان‌مدت و بلندمدت در زمینه صنایع نظامی وجود نداشت و بالطبع رویکردهای اجرائی و پرداختن به مسائل و مشکلات روز در جهت اداره و پشتیبانی از جبهه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار بود و در اولویت قرار می‌گرفت. ج- دوران پس از جنگ ۱۳۸۰-۱۳۶۷: با ادغام دو وزارتخانه دفاع و سپاه و به تبع آن ادغام صنایع

دفاعی و صنایع خودکفایی سپاه در سال ۱۳۶۸، زمینه‌های همکاری جدید روی تعداد بیشتری از زمینه‌های تحقق و توسعه گشوده شد بطوری که صنایع دفاعی نمی‌توانست بیش از این به اتکاء بودجه‌های دفاعی، خود را حفظ و تقویت کند. بنابراین، با بررسی فعالیت‌ها، شناسایی نیازهای بازار و با استفاده از ظرفیت‌هایی خالی خطوط، بخشی از ظرفیت‌های خالی برای تولید کالاهای غیرنظامی بکار گرفته شد. در این زمان در واقع راهبرد استفاده از ظرفیت‌های خالی برای تولید کالا و خدمات غیرنظامی مورد نیاز از مهمترین رویکردی بود که در وزارت دفاع اتخاذ گردید. د- پس از حادثه ۱۱ سپتامبر: دوره چهارم وضعیت صنایع دفاعی از زمانی شروع شد که خطرات آمریکا پس از اشغال عراق و افغانستان و بهانه‌های تهدید از سوی امریکا نظیر انرژی هسته‌ای، فقدان دموکراسی و حمایت از تروریسم، متوجه ایران اسلامی گردید. در این دوره، صنایع دفاعی می‌بایست نیازمندی‌های نیروهای مسلح به تجهیزات نظامی را برای مقابله‌های احتمالی دشمن، تهیه و در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌داد. در این دوره هم بخشی از منابع مورد نیاز صنایع دفاعی برای اداره سازمان‌ها از طریق فروش کالاـ و خدمات غیرنظامی تامین گردید. در این دوره با رویکرد بکارگیری ظرفیت‌های موجود و تلاش به منظور تقویت هرچه بیشتر بنیه دفاعی از طریق توسعه کمی و کیفی صنایع دفاعی، وزارت دفاع علاوه بر تامین نیازمندی‌های نیروهای مسلح که البته نسبت به دوران جنگ تحمیلی کاهش یافته بود، در خدمت پیشرفت و سازندگی کشور قرار گرفت. *حوزه‌های اقدام سازمان‌های صنعتی و تحقیقاتی وابسته به وزارت دفاع وزارت دفاع در حال حاضر دارای ۱۲ مجموعه بزرگ تحقیقاتی، صنعتی، تولیدی و خدماتی است که شامل سازمان‌های صنایع دفاع، صنایع هوافضا، صنایع هوایی، صنایع دریایی، مهندسی، جغرافیایی، اتکا، تامین اجتماعی، شرکت‌های صنایع الکترونیک ایران، باتری‌سازی نیرو، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی و دانشگاه صنعتی مالک اشتر است. در زیر به توانمندی و حوزه اقدامات تعدادی از این سازمانها اشاره میکنیم. ۱ـ سازمان صنایع دفاع طراحی و ساخت انواع تانک و تجهیزات زرهی پیشرفته، سیستم‌های مدرن کنترل آتش تانک، توپ‌های خودکششی با برد بلند، کوتاه و متوسط، انواع مهمات کالیبر سنگین، کالیبر سبک و نیمه‌سنگین، گلوله‌های توپ و انواع راکت‌انداز، کلاه و جلیقه ضدگلوله، انواع مسلسل و سلاح انفرادی، قطعات برقی و الکترونیک سازه‌های زرهی، خودروهای فرماندهی و دو دیفرانسیل، خودروهای تاکتیکی یک چهارم و سه‌چهارم تن و بمب هدایت‌شونده. ۲ـ سازمان صنایع هوافضا تحقیقات، طراحی، ساخت و تولید انواع موشک‌های زمین به زمین، ضدزره، پدافند هوایی، ضدموشک و موشک های دوش‌پرتاب، سامانه‌های کنترل آتش و کشف رادار، موشک‌های ارتفاع متوسط، هدایت‌شونده لیزری و مجموعه‌های زمینی مربوط به آن، تعمیرات اساسی، بازسازی و نوسازی انواع موشک‌ها و مجموعه‌های زمینی مربوط به آن، تعمیرات اساسی، بازسازی و نوسازی انواع موشک‌ها و مجموعه‌های زمینی مربوط به آنها، همکاری فنی برای طراحی و توسعه فعالیت‌های مربوط به ساخت و پرتاب ماهواره. ۳ـ سازمان صنایع هوایی طراحی و ساخت انواع بالگردهای ترابری سبک، نیمه‌سنگین و هجومی، طراحی و ساخت بالگرد ملی ساخت هواپیماهای جت آموزشی، ساخت هواپیماهای ترابری و پشتیبانی نزدیک توربوپراب، ساخت موتورهای مینی جت ، اورهال انواع موتورهای هواپیماهای شکاری، ترابری و مسافربری غربی و شرقی، تولید و ساخت انواع ملخ کامپوزیتی ، چترهای نجات و چترهای فرود خودکار و غیرخودکار، سیستم‌های الکترونیک پرواز، تصویربرداری هوایی، هدف‌یابی، ره‌گیری و رهیابی اپتیکی ـ اویونیکی، طراحی و ساخت هواناو، هواپیماهای آموزشی مافوق صوت و قطعات موتورهای توربینی. ۴ ـ سازمان صنایع دریایی طراحی و ساخت انوع شناورهای تندرو گشت پلیسی و راکت‌انداز، ناوچه‌های جنگی و موشک‌انداز و اژدرافکن ذوالفقار، ناوشکن، سامانه کروز دریایی، حوضچه‌های شناور، زیردریایی، بارج ۱۰ هزار تنی، انواع لندینگ کرافت و سازه‌های دریایی. ۵ ـ موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی موسسه آموزشی و تحقیقاتی پشتوانه عالی علمی و تکنولوژیک وزارت دفاع را در فرآیند ساماندهی آموزش و تحقیقاتی که به منظور توسعه تکنولوژیک و نوسازی صنایع دفاعی صورت می گیرد، تشکیل می‌دهد. ۶ـ دانشگاه صنعتی مالک اشتر این دانشگاه صنعتی، علاوه بر تامین نیروهای فنی صنایع دفاعی (تا مقطع کارشناسی

ارشد) و برگزاری دوره‌های بازآموزی برای نیروهای شاغل در صنایع مذکور، انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه طرح‌های دریایی، هوایی، موشکی، زمینی، الکترونیک و طراحی انواع هواپیماهای جت آموزشی، طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره، فناوری‌های نو در حوزه مواد و کاربرد آنها در سیستم دفاعی، ارتباطات و الکترونیک، مشارکت در انواع پروژه‌های هوایی را برعهده دارد. ۷ـ شرکت صنایع الکترونیک ایران طراحی و ساخت انواع تجهیزات مخابراتی، الکترونیکی و ارتباطی پیشرفته، رادارها، لامپ‌های پرقدرت، سیستم‌های اندازه‌گیری ادوات دقیق، رمزکننده‌ها، قطعات و ابزارآلات الکترونیک، مدارهای چاپی و هدایت ناوبری شناورهای دریایی و پرتاب شونده‌ها، تجهیزات ضدالکترونیک، انحراف و خنثی‌سازی سیستم‌های هدایت‌شونده متخاصم و هدایت و راهبری سیستم‌ها و رمز و جنگ‌های الکترونیکی و ضدالکترونیکی در ابعاد مختلف و همچنین هوشمند نمودن سیستم تسلیحاتی و تجهیزاتی نیروهای مسلح. ۸ ـ معاونت مهندسی و پدافند غیرعامل طراحی و اجرای ساختمان‌ها و مجتمع‌های اضطراری، نظامی، سنگرهای پیش‌ساخته، آشیانه‌های هواپیما و هلی‌کوپتر، شیلترهای ضدبمب هواپیما، باند فرودگاه اسکله، موج‌شکن، سایت‌های ماهواره‌ای و راداری *توانمندی‌های صنایع دفاعی وزارت دفاع نتیجه آن رویکرد و این سازماندهی، پیشرفتهای چشمگیری بود که نصیب جمهوری اسلامی در حوزه دفاعی شد که نقش بازدارنگی زیادی را بازی میکند و دشمنان را از درگیری با ایران باز میدارد. در زیر فهرستی از این تواناییها ارائه می‌شود. الف) صنایع موشکی ۱ـ الف) موشک شهاب ـ ۳ موشک شهاب ۳ موشکی میان برد بالستیک (MRBM) ، با سوخت مایع است. سیستم اختصاصی ناوبری موشک‌های شهاب علاوه بر آن که قدرت شناسایی و اصابت به اهداف را به‌گونه‌ای بسیار دقیق در اختیار ایران قرار داده است، در صورت خروج از مسیر تعیین شده نیز می‌تواند آن را تصحیح کند و درصد اطمینان از برخورد را به نحو چشمگیری افزایش دهد. نکته دیگر درخصوص بهینه‌سازی استفاده از موشک‌های شهاب، تغییر زاویه شارژ موشک شهاب است که با زاویه صفر با سطح افق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تغییر موجب می‌شود فواصل آماده‌سازی شلیک موشک‌ها کمتر شود و قدرت متحرک‌سازی شلیک‌ها افزایش یابد تا شلیک‌هایی نامحدود را در زمان‌های کوتاه شاهد باشیم. ۲ـ الف) موشک فاتح ـ ۱۱۰ این موشک زمین به زمین هدایت شونده از جمله موشک‌های کوتاه‌برد است و از سوخت جامد بهره می‌برد و دقت بالایی در هدف‌گیری و انهدام اهداف تعیین شده دارد. ۳ـ الف) موشک شهاب ثاقب این موشک کوتاه‌برد جهت دفاع ضدهوایی در ارتفاع پایین به کار می‌رود و دارای ردیاب برای حمله به هدف است. این موشک از سیستم هدایت فرماندهی و کنترل بی‌سیم برخوردار است. ۴ـ الف) موشک صیاد ۱ صیاد ۱ موشکی پدافنی است که در برد متوسط و بلند برای دفاع هوایی به کار می‌رود. ۵ـ الف) موشک ضدزره طوفان۲ این موشک برای هدف قرار دادن تانک‌های مجهز به زره‌های واکنش‌گر، طراحی و تولید شده و قادر است کلیه اهداف خود را در روز و شب، رهگیری و منهدم سازد. این موشک علاوه بر خصوصیات ذکر شده به سیستم ضدجمینگ نیز مجهز است. ۶ـ الف) موشک نور موشک نور نخستین موشک کروز ساحل به دریا است که قادر است اهداف سطحی را با دقت مورد اصابت قرار داده و منهدم نماید. ۷ـ الف) موشک دومرحله‌ای دراگون این موشک با انهدام زره واکنشی در هدف زرهی مورد نظر نفوذ و آن را منهدم میکند. ۸ ـ الف) موشک توسن ۱ این موشک برای انهدام هدف‌های زرهی، تانک‌های با زره واکنشی، انهدام مواضع بتونی و هدف‌های دریایی طراحی شده و دارای عمق نفوذی در حدود ۸۰۰ میلی‌متر و سرعت متوسط ۶۰۰ متر در ثانیه است. ۹ ـ الف) سلاح میثاق ـ ۱ میثاق ـ ۱، نوعی سیستم دفاع ضدهوایی نسل دوم و کوتاه‌برد به شمار می‌آید. با این سلاح قابل حمل می‌توان از روی شانه به تمامی جهات شلیک نمود. این موشک زمین به هوا است و قابلیت ردگیری جنگنده‌ها و بالگردهای دشمن را دارد و سبک و قابل حمل توسط نفر می‌باشد و از روی تمامی شناورهای تندرو قابل پرتاب است. ۱۰ ـ الف) موشک کوثر موشک «کوثر» نوعی موشک کروز است و سلاحی هوشمند به شمار می‌آید که می‌تواند در سه وضعیت: ساحل به دریا، دریا به دریا و هوا به دریا اهداف خود را مورد اصابت قرار دهد. این موشک در دو نوع رادیویی و

تلویزیونی طراحی شده است که نوع تلویزیونی آن قابل ردیابی نیست. همچنین این موشک از سیستم)Fire Control((FCS Sysrem برخوردار است و در جنگ‌های الکترونیکی از سیستم جستجوگر بالا ـ استفاده می‌کند به گونه‌ای که می‌تواند از سیستم‌های منحرف‌کننده موشک‌های موجود در جهان گریز کند. موشک کوثر می‌تواند از روی یک شناور و یا یک خودرو هم پرتاب شود. این موشک علاوه بر توانایی دفاع از خطوط ساحلی و جزایر می‌تواند با هر گونه تهاجم خارج از منطقه مقابله کند. ۱۱ ـ الف) توپ پدافند هوایی ۳۵ میلی‌متری توپ پدافند هوایی ۳۵ میلی‌متری سلاحی مدرن با سامانه کنترل آتش و سیستم‌های راداری پیشرفته و برد کوتاه است که با حجم آتش بسیار بالای خود قادر است اهداف مختلف هوایی اعم از هواپیما، بالگرد و انواع موشک‌ها را هدف قرار دهد. ب) صنایع دریایی ۱ ـ لندینگ کرافت این شناور هزارتنی توانایی حمل سوخت، آب شیرین و ماشین‌آلات را دارد و از سرعت بالایی برخوردار است. این شناور دارای سیستم رانش و نیز سیستم‌های فرعی و جنبی دیگر ازجمله دیزل ژنراتورها، پمپ‌های آب شیرین و شور و همچنین مخازن حمل آب وسوخت، انبارهای خشک جهت حمل محموله در زیر عرشه است. شناور< لندینگ کرافت >هزارتنی، علاوه بر مخازن آب و سوخت مصرفی و امکان زیست برای خدمه می‌تواند برروی عرشه، بار حمل کند. بدنه شناور و سازه آن از نوع مناسب برای دریا ساخته شده و تجهیزات داخلی آن همه از نوع دریایی است. ۲ ـ ب) حوضچه تعمیر شناور ـ ۱۵۰ این حوضچه شناور جهت تعمیرات دوره‌ای و غیرمترقبه ناوچه‌ها و کشتی‌های آموزشی و منطبق با شرایط جوی دریای خزر طراحی شده است. ۳ ـ ب) ناوچه موشک‌انداز ذوالفقار این شناور که به پیشرفته‌ترین تجهیزات الکترونیکی، مخابراتی و اپتیکی مجهز است، دارای سرعت و قدرت مانور قابل ملاحظه است و طراحی آن براساس شرایط آب و هوایی و ویژگی‌های منطقه خلیج فارس انجام شده است. ۴ ـ ب) زیردریایی السابحات ۱۵ این زیردریایی از نوع مرطوب است و می‌تواند براحتی تا نقاط نزدیک دشمن، عملیات مختلف از جمله گشت شناسایی، پیاده کردن تکاور، حمل و نصب مین و هدایت توپخانه را انجام دهد. شناورهای زیر دریایی السابحات از نوع زیر دریایی‌های کلاس سبک و چابک هستند که به دست متخصصان توانمند داخلی کاملا بومی شده و قابلیت تولید انبوه دارد. ۵ ـ ب) هواناو یونس این هواناو ظرفیت حمل سرنشین و بار را دارد. این هواناو از سرعت و قدرت بالایی برخوردار است و برد عملیاتی که دارد می‌تواند خلیج فارس و دریای عمان را بدون نیاز به سوختگیری مجدد طی نماید. ۶ ـ ب) قایق پرنده قایق پرنده، شناوری است که اغلب کارکردهای عملیات هواپیماهای آب‌نشین را به طور ایمن و با کمترین هزینه انجام می‌دهد. قایق پرنده قادر است با سرعت زیاد و با ارتفاع کم از سطح آب دریا پرواز نماید. قدرت مانور بی‌مانند، امکان استفاده بهینه در تمام منطقه خلیج فارس و دریای عمان، پوشیده بودن از دید رادارهای سطحی و هوایی و غیرقابل رهگیری بودن، از جمله قابلیت‌های ویژه این قایق است. از این قایق پرنده می‌توان انواع پرتاب‌ها و شلیک‌ها را با قدرت رهگیری بسیار دقیق و در حال حرکت انجام داد. در حال حاضر تنها تعداد معدودی از کشورها این نوع شناور را در اختیار دارند. ۷ ـ ب) حوضچه شناور ۴ هزار تنی این حوضچه ماموریت بالابری و تعمیر شناورها تا وزن ۴ هزار تن را انجام می‌دهد. ۸ ـ ب) اتاق‌های فشار اتاق‌های فشار در انجام عملیات فشارگذاری و فشاربرداری بر روی غواص و همچنین امور پزشکی به کار می‌رود. ۹ ـ ب) زیردریایی قائم شناور زیرسطحی در کلاس نیمه‌سنگین با قابلیت حمل و پرتاب انواع اژدر، موشک‌های زیرسطحی و جابجایی نیروهای عملیات ویژه را دارا است. ۱۰ ـ ب) زیردریایی میدجت زیردریایی میدجت، یک شناور زیرسطحی سبک است که در حمله به کشتی‌های ساکن یا متحرک، قطع دژهای حمل و نقل دشمن و شناسایی اهداف نظامی به کار می‌رود، قابلیت حمل تکاوران را دارد و می‌تواند چنان در زیر آب مخفی شود که حتی با تجهیزات روزآمد شناسایی، قابل شناسایی نباشد. ۱۱ ـ ب) زیردریایی غدیر زیردریایی کلاس غدیر یکی از مدرن‌ترین زیردریایی‌های هم نسل خود در جهان محسوب می‌شود. این زیردریایی سبک به جدیدترین تجهیزات نظامی‌و امکانات الکترونیکی مجهز است و طراحی و ساخت آن با همکاری دانشگاه‌های کشور انجام شده است. بررسی‌های کارشناسان نظامی‌دریایی ایران، از برابری توان این زیردریایی با

نمونه‌های خارجی حکایت دارد و به دلیل سبکی آن، قابلیت انجام ماموریت‌های با سرعت زیاد را دارا است. ج) صنایع الکترونیکی و اپتیکی ۱ـ ج) پریسکوپ بصیر این پریسکوپ در نفربر و تانک مورد استفاده قرار می گیرد و مانع از خیره و یا نابینا شدن چشم خدمه خودروهای زرهی در برابر لیزرهای نظامی می گردد. ۲ـ ج) بی‌سیم جهش فرکانس ART۰۰۰۲- این سیستم یک بی‌سیم جهش فرکانس در باند نظامی است که جهت برقراری ارتباط در شرایط جنگ الکترونیک، طراحی و ساخته شده است. این سیستم مجهز به رمزکننده درونی است. ۳ـ ج) بی‌سیم استقراری / خودرویی VRC ـ ۲۲۲ این سیستم به منظور کاهش حجم و فراهم‌شدن شرایط نصب بی‌سیم در نفربرها و تانک‌ها ساخته شده است. بی‌سیم مذکور علاوه بر کاربرد زرهی، کاربرد استقراری دارد که در سایر خودروها نیز قابل نصب است. ۴ ـ ج) دوربین جویا ـ ۷ این دوربین بر روی سلاح‌های RPG۷- و تسلیحات مشابه نصب می‌شود و قابلیت تطبیق با انواع مسلسل‌های سبک و متوسط و سلاح‌های بدون عقب‌نشینی، موشک‌اندازها و سلاح‌های انفرادی را دارد. تنظیم دوربین فوق با دمای محیط امکان‌پذیر است. ۵ ـ ج) صنایع اپتیک صنایع اپتیک طراحی و ساخت قطعات اپتیکی دقیق و پوشش چندلایه قطعات اپتیکی را بر عهده دارد و به پیشرفته‌ترین وسایل آموزشی و بازرسی شیشه مجهز است. انواع قطعات اپتیکی از جمله: پنجره‌های اپتیکی، سطوح مرجع اپتیکی و رتیکل، عدسی‌ها از جمله کوژ، کاو، هلالی و منشور از جمله راستگوشه و پنجوجهی و آینه‌ها از جمله تخت و کروی در این صنایع تولید می‌شود. ۶ ـ ج) رادار بصیر رادار تاکتیکی بصیر که سیستمی قابل حمل برای مراقبت زمینی است، به منظور تشخیص پستی‌ها و بلندیها، هدف‌یابی، محل‌یابی، نوع‌یابی و ردیابی اهداف متحرک سطحی به کار می‌رود. ۷ ـ ج) دوربین حرارتی این دوربین، امکان دید در تمام شرایط جوی و نیز از پشت موانع استتاری برای نیروها را فراهم می کند و تاثیر بسزایی در افزایش توان رزمی آنها دارد. ۸ ـ ج) فاصله‌یاب لیزری فاصله‌یاب لیزری توانایی اندازه‌گیری فواصل از ۱۵۰ تا ۱۹۹۹۵ متر با دقت ۵ متر را دارا است. این محصول اپتیکی علاوه بر اندازه‌گیری سریع و دقیق فاصله اهداف قابل استفاده به صورت دوربین یک چشم دیده‌بانی است و همراه با سایر وسایل مانند دوربین‌های دید در شب نیز مورد استفاده قرار می گیرد. ۹ـ ج) بی‌سیم هدهد ـ ۱ هدهد ـ ۱ نوعی بی‌سیم زیرسطحی که برای ارتباط غواص با غواص دیگر، سطح و زیردریایی و همچنین ارتباط زیردریایی با سطح به کار می‌رود. ۱۰ ـ ج) مدارهای مجتمع الکترونیکی این مدارها برای کوچک و روزآمدسازی مدارهای الکترونیکی در سیستم‌های هوشمند مورد استفاده قرار می گیرد. ۱۱ ـ ج) دستگاه مانیتورینگ علائم حیاتی این دستگاه امکان ارتباط بین مانیتورهای کنارتختی و سیستم مرکزی را به صورت بی‌سیم فراهم می‌سازد. دارای قابلیت نشست و برخاست در انواع شرایط جوی و فرودگاه‌های کوچک است. این دستگاه از وسایل پزشکی مورد نیاز در مراکز بیمارستانی، سی‌سی‌یو، آی‌سی‌یو، اتاق عمل و مراکز جراحی به شمار می‌آید. دستگاه تولید شده امکان ارتباط بین مانیتورهای کنار تخت بیمار و سیستم مرکزی را به صورت بی‌سیم فراهم می کند. همچنین امکان دسترسی به علایم حیاتی را از داخل آمبولانس مهیا می‌سازد و تلفات احتمالی در مسیر بیمارستان را کاهش می‌دهد. ۱۲ ـ ج) برج مراقبت سیار سامانه‌ای پیشرفته که دارای قابلیت گیرندگی تعیین موقعیت ماهواره‌ای GPS(، علایم حریق، برق اضطراری، کنترل ارتباطات صوتی، هواشناسی و پردازش حمل و نقل آسان را داراست. د) صنایع هوایی ۱ ـ د) هواپیمای مسافربری ایران ـ ۱۴۰ این هواپیمای ۵۲ نفره توربوپراپ که سرعت آن ۵۷۰ کیلومتر در ساعت می‌باشد، از نوع بال بالا- بوده و دارای قابلیت نشست و برخاست در انواع شرایط جوی و فرودگاه‌های کوچک است. ۲ ـ د) هواپیمای S۸۶ - S۸۶ - دومین هواپیمای جت آموزشی دنیا است که بدنه آن از کامپوزیت ساخته شده و قادر است تا سقف ۳۸ هزار پا و با سرعت ۶۵۷ کیلومتر پرواز کند. ۳ ـ د) هواپیمای جنگنده صاعقه صاعقه و آذرخش ۲، نسلی از جنگنده‌های ساخت داخل هستند که با توان نیروهای داخلی به بهره‌برداری رسیده‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم جنگنده صاعقه، پشتیبانی نزدیک هوایی است. این جنگنده می‌تواند انواع راکت، بمب و موشک را با موفقیت حمل و شلیک کند. صاعقه مجهز به سیستم رادار پیشرفته است و در طول سال‌های گذشته با ده‌ها سورتی پرواز آزمایشی، مراحل مختلف پرواز را با موفقت پشت سر

گذاشته است. صاعقه هواپیمایی از تیپ ۲ و با مشخصات فنی جنگنده‌های بالای ۱۰ تن است. ۴ ـ د) مجتمع صنعتی بشیر این مجتمع نخستین کارخانه سازنده شیشه انواع هواپیما در ایران است که آزمون‌های محصولاتش برابر با استانداردهای غربی انجام می‌گیرد و پس از سپری نمودن آزمون آزمایشگاهی، برای انجام آزمون‌های میدان پروازی روی هواپیما نصب می‌شود. مجتمع بشیر به فناوری ساخت شیشه مرکزی انواع هواپیماها دست یافته است. ۵ ـ د) هواپیمای فجر ـ ۳ فجر ـ ۳ یک هواپیمای چهار نفره و تمام کامپوزیت است که دارای گواهینامه استاندارد اروپا (نوع جار ۲۳) می‌باشد. فجر ۳ یک هواپیمای ملخی با موتور پیستونی است که تمامی مراحل طراحی و ساخت آن توسط متخصصان صنعت هوایی کشور انجام شده است. این هواپیما برای آموزش خلبانی، امور پستی، شناسایی، گشتزنی و کنترل ترافیک و امداد و نجات دریایی کاربرد دارد. ۶ ـ د) بالگرد ۲۰۵ بالگرد ۲۰۵ یک بالگرد ترابری نیمه سنگین است که در ترابری، حمل نیرو و امکانات، پشتیبانی از عملیات نظامی، امدادرسانی به مناطق آسیب‌دیده از سیل و زلزله، عملیات هلی‌بورن، اورژانس و بیمارستان هوایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۷ـ د) تیربار ضدهوایی تیربار ضدهوایی ۷/۱۲ میلیمتری سلاحی خودکار و برخوردار از سیستم پس‌زنی با گاز باروت است. کاربرد این سلاح در شلیک هوایی و زمینی است که جهت تیراندازی به هواپیماهای در حال پرواز با ارتفاع کم و یا در حال شیرجه، یگان سربازان چترباز دشمن، هدف های رزمی سبک و اهداف زمینی طرح‌ریزی شده است. ۸ ـد) بالگرد ۲۱۲ این بالگرد که مجهز به دو سیستم هیدرولیک مجزا، سیستم کشف حریق و اطفاء آن، سیستم تامین گرمای داخل کابین، سیستم تقویت پایداری و کنترل و سیستم کنترل پرواز خودکار است، می‌تواند در مواقع اضطراری بر روی آب فرود آید. ۲۱۲ یک بالگرد دو موتوره پشتیبانی است که قابلیت تبدیل شدن به بالگرد تهاجمی را نیز دارد. هـ) صنایع زرهی و خودرویی ۱ـ هـ) نفربر زرهی براق این نفربر پشتیبانی زرهی یکی از انواع نفربرهای شنی، آبی و خاکی با حفاظ زرهی مناسب و تحرک بسیار خوب است که با برخورداری از سیستم طراحی‌شده برای آن می‌تواند از موانع و ناهمواری‌ها با سرعت بالا عبور کند. این خودرو که حاصل تلاش متخصصان صنایع دفاعی ایران است، یکی از پیشرفته‌ترین خودروهای زره‌ای است که با داشتن زره‌پوش در برابر حملات میکروبی و شیمیایی جزو یکی دیگر از افتخارات متخصصان ایرانی است. نفربرهای آبی و خاکی براق، محصولی کاملا داخلی و متناسب با شرایط عملیاتی امروزه مدرنیزه شده و قادر به عملیات در تمامی شرایط نبرد است. روی این نفربرها خمپاره‌های۱۲۳ میلی‌متری پدافند هوایی بدون هیچ تغییری طراحی شده است، به گونه‌ای که در شرایط مختلف می‌توان آن را نصب و یا جدا کرد. نفربر براق از بهترین نفربرهای جهان است که دارای زره پیشرفته و محافظ شیمیایی و میکروبی است که از ویژگی‌های این نفربر می‌توان به قابلیت بالای شلیک آن در شرایط ثابت و متحرک اشاره کرد. ۲ـ هـ) توپ خودکششی ۱۵۵ میلیمتری هویتزر (رعد ۲) این توپ دارای قدرت آتش مناسب و کالیبر استاندارد می‌باشد. ۳ـ هـ) تانک ذوالفقار این تانک با تجهیز به سیستم مدرن کنترل آتش، ضمن افزایش قدرت و قابلیت آفندی و پدافندی تانک فوق، توان مانور عملیاتی آن افزایش یافته است. در عین حال، مهمات ۱۲۵ میلی‌متری تانک فوق در داخل کشور تولید می‌شود. آخرین نمونه تانک ذوالفقار از جنبه‌های فنی کاملا بهینه شده و دارای سامانه کنترل آتش پیشرفته رایانه‌ای و مسافت‌سنج لیزری مدرن است. راننده تانک می‌تواند با باز کردن دریچه دید بالای سر خود، به سمت راست به هدایت چشمی تانک بپردازد یا این که از پریسکوپ استفاده کند. تانک ذوالفقار مجهز به سامانه دید در شب و سامانه تهویه هوا برای خارج کردن گاز ناشی از شلیک توپ است. همچنین تانک ذوالفقار مجهز به مسافت‌یاب لیزری و برجک آن نیز دارای سامانه برقی است. در تانک ذوالفقار همچنین از سامانه هشداردهنده و پدافند لیزری استفاده شده است که این سامانه می‌تواند کاربران خود را با تابش پرتوهای لیزر هدایت‌کننده، از جنگ‌افزارهای هدایت‌شونده ضدتانک آگاه کند. این سامانه قدرت واکنش خدمه تانک را در برابر تهدیدها افزایش داده و حتی امکان فعال شدن خودکار و به‌موقع واحدهای پدافندی را در سمت زاویه تهدید فراهم می‌کند. ۴ـ هـ) مین‌کوب تفتان این مین‌کوب قابلیت پاکسازی مین‌هایی تا وزن ۱۰کیلوگرم و تا

عمق ۳۰ سانتی‌متر را دارد و در هر ساعت می‌تواند بین ۳ تا ۶ هزار متر مربع را پاکسازی کند. ۵ـ هـ) خودروهای تاکتیکی سه چهارم تن و یک چهارم تن این خودروها دو دیفرانسیل با ظرفیت حمل تجهیزات نظامی تا سقف یک و نیم تن، قابلیت تبدیل به خودروی آتش‌نشانی و حمل آب و خودروی حمل نفر با ۱۳ نفر و قابلیت جدا شدن سقف و قاب شیشه جلو جهت نصب جنگ‌افزار را دارد. این خودروها قادرند تا از مناطق کوهستانی ناهموار، دشت، بیابان و رودخانه‌های کم‌عمق عبور نمایند. ۶ـ هـ) اتوبوس آمبولانسی اتوبوس‌های آمبولانسی از لحاظ تجهیزات پزشکی دارای ساکشن مرکزی، سیستم اکسیژن مرکزی، تجهیزات نصب سوم، محل نگهداری دارو و لوازم پزشکی، یخچال مخصوص و جایگاه ملحفه و پتو، درب حمل برانکارد و سایر لوازم پزشکی مورد نیاز است و دارای ظرفیتی معادل ۱۸ بیمار خوابیده و ۶ بیمار سرپایی است. ۷ـ هـ) آمبولانس آمبولانس‌های تولیدی در ساصد، خودروی دو دیفرانسیل با قابلیت نصب تجهیزات پزشکی و قدرت عبور از موانع خارج از رده در مناطق محروم و صعب‌العبور دارند. ۸ـ هـ) خودروی میدل باس میدل باس خودروی جمعی که خط تولید آن با ظرفیت هزار دستگاه در سال، در خرمشهر راه‌اندازی شده از خودروی روز اروپا است و برای نخستین مرتبه در کشور، وزارت دفاع به فناوری تولید خودروی فوق دست یافته است. ۹ـ هـ) کامیون‌های سبک و سنگین وزارت دفاع با راه‌اندازی خط تولید کامیون‌های سبک و سنگین با ظرفیت ۵ هزار دستگاه در سال که به ۸ هزار دستگاه نیز خواهد رسید، برای کسب ۳۰ درصد سهام بازار کامیون در کشور گام برداشته است. این کامیون‌ها مجهز به سیستم کاهنده آلایندگی سطح یورو ۳ است که از استانداردهای روزآمد زیست‌محیطی در جهان به شمار می‌آید. و) صنایع تسلیحاتی ۱ـ و) سلاح ملی خیبر این سلاح که نخستین سلاح انفرادی ملی به شمار می‌آید، سلاحی اتوماتیک تهاجمی سبک با کالیبر ۵/۵۶ است که با فشار غیرمستقیم گاز باروت مسلح می‌شود. این سلاح دارای برگه ناظم آتش چهار وضعیتی است شامل: ضامن، تک‌تیر، سه‌تیر و رگبار. این سلاح دارای دو نوع دستگاه نشانه‌روی است که روی دستگیره حمل قرار دارد. از دسته حمل این اسلحه می‌توان برای نصب دوربین و دوربین دید در شب به منظور بالا بردن دقت آتش استفاده نمود. هنگامی که از سلاح با دوربین استفاده می‌شود می‌توان از دو پایه آن استفاده کرده و به عنوان اسلحه تک‌تیرانداز استفاده نمود. این سلاح عقب‌نشینی کم، دقت بالا، وزن کم و درجه اطمینان بالا دارد. ساختار اسلحه به شکلی است که باز و بسته کردن آن به راحتی انجام می‌شود و تعمیر و نگهداری را راحت می‌کند. سرنیزه و دوپایه نیز روی اسلحه قابل نصب است. ۲ـ و) سلاح تک تیرانداز این سلاح انفرادی با وزن کم و دقت زیاد برای عملیات کمین از راه دور مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۳ـ و) تندر ۹ میلیمتری سبک تندر ۹ میلیمتری سبک نوعی مسلسل دستی است که می‌تواند ۹۰۰عدد تیر در هر دقیقه با حداقل برد ۱۰۰ و حداکثر برد ۱۲۵۰ متر شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک توسط این مسلسل ۳۷۵ متر بر ثانیه است. ۴ـ و) خمپاره‌انداز فاتح این خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری قابل حمل، با حداقل برد ۱۰۰ و حداکثر برد ۱۰۵۰ متر مورد استفاده نیروهای تکاور قرار می‌گیرد. این اسلحه با وزن ۶ کیلوگرم و نواخت تیر ۲۰ گلوله در دقیقه می‌تواند به راحتی جابه‌جا شود. ۵ـ و) خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری می‌تواند به فاصله حداکثر ۵۲۰۰ متری شلیک نماید. این وسیله تا ۲۰ گلوله در دقیقه نواخت تیر دارد و وزن آن نیز فقط ۵۰ کیلوگرم است. این خمپاره‌انداز در دو نوع یک‌تکه و دوتکه به منظور سهولت حمل و نقل و استفاده ساخته شده است. ۶ـ و) تیربار دوشکا تیربار دوشکا با کالیبر ۷/۱۲ میلیمتری می‌تواند تعداد ۶۰۰ تیر در هر دقیقه به فاصله ۱۶۰۰ متری برای اهداف هوایی و ۳۳۰۰ متر (برای اهداف زمینی) شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک با این تیربار ۸۰۰ متر بر ثانیه است. ۷ـ و) تیربار ام ـ ژ۳ تیربار ام ـ ژ۳ با کالیبر ۶۱/۷ میلیمتری می‌تواند ۱۱۰۰ تیر در هر دقیقه به فاصله حداکثر ۴۰۰۰ متری شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک توسط این تیربار ۸۲۰ متر بر ثانیه است. ۸ـ و) انواع اژدر اژدر، سلاحی است که قابلیت نصب در انواع شناورهای سطحی و زیرسطحی و بالگرد را دارا است. این سلاح کارآمد، در آب‌های کم‌عمق مورد استفاده است و از مشخصات آن غیرقابل ردگیری بودن و سرعت عمل فوق‌العاده است. یکی از معروف‌ترین انواع اژدر ساخت ایران موشک حوت است. این

موشک، یکی از سریع‌ترین موشک‌های رادارگریز زیرآبی جهان متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است. از دیگر ویژگی‌های این موشک (حوت) این است که هیچ ناوی هرچند مجهز به سیستم‌های ضدموشک‌های دریایی باشد، نمی‌تواند از تیررس آن فرار کند. ۹ ــ و) نارنجک‌انداز ۴۰ میلیمتری سلاح نارنجک‌انداز ۴۰ میلیمتری سلاحی سبک با قدرت مانور بالا است که با اجرای آتش بالا، قابلیت تنظیم سلاح در وضعیت تک‌تیر و رگبار و هدف‌گیری دقیق توسط دوربین و شلیک ۳۰۰ گلوله در دقیقه از محاسن آن است. این سلاح قابلیت نصب روی انواع خودرو، بالگرد و شناور را دارد، همچنین در جنگ‌های نامتقارن نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این سلاح همه نیازمندی‌های نیروهای مسلح در حوزه‌های دریایی، زمینی و هوانیروز را در این زمینه برطرف می‌کند. ۱۰ ــ و) راکت‌انداز ۱۰۶ و ۱۰۷ میلیمتری سلاح‌هایی مدرن با سیستم کنترل آتش قوی، قابلیت استفاده در شناورهای تندرو و خودروهای تاکتیکی برای انهدام انواع استحکامات و موانع دشمن در آب و خشکی را دارد. کالیبر ۱۰۷ میلی‌متری، با داشتن ۱۱ لوله شلیک، حداکثر برد ۵/۸ کیلومتر، نواخت ۱۱ موشک در مدت زمان ۷ تا ۹ ثانیه و میدان حرکت در برد ۵ ــ تا ۴۵ درجه از مهمترین قابلیت‌های این راکت‌انداز به شمار می‌رود. این راکت‌انداز همچنین قابلیت آن را دارد تا روی قایق‌های تندرو سوار شود و در حین حرکت با سرعت بالا با تنظیم الکترونیکی اهداف خود را به‌طور دقیق منهدم نماید. راکت‌انداز ۱۰۷ میلیمتری در راستای بالا ـ بردن توان نیروی دریایی در حفاظت از< آب‌های نیلگون خلیج فارس >و< دریای عمان >ساخته شده و هم‌اکنون در اختیار این نیرو قرار گرفته است. موشک‌انداز ۱۰۷ میلیمتری با دارا بودن ۱۲ لوله شلیک می‌باشد. ۱۱ ــ و) تفنگ ضدزره تفنگ تک تیرانداز ضد زره، یک سلاح سنگین است که قابلیت نفوذ در انواع زره‌ها، سنگرهای بتنی، خودروهای فرماندهی و افراد مسلح با لباس‌های ضدگلوله را دارد. این سلاح با کالیبر ۱۲/۷ میلیمتر دارای قدرت تخریب قابل ملاحظه می‌باشد. ۱۲ ــ و) بمب هوشمند قاصد بمب ۲ هزار پوندی قاصد، بمبی است هوا به زمین، هدایت شونده و دوربرد که با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌های روز جهان طراحی شده است و نیاز نیروی هوایی کشورمان را به یک سلاح توانمند، هدایت گستر و دورایستا تامین می‌کند. ۱۳ ــ و) پدافند هوایی ۸ لول این سلاح از هشت قبضه سلاح دوشکا تشکیل شده است که در شرایط شلیک با یک پدال می‌تواند نواخت ۴۰۰۰ تا ۴۸۰۰ تیر در دقیقه را تامین کند. این سلاح در مقابله با خودروهای فرماندهی، بالگردها و هواپیماهای بدون سرنشین کاربرد دارد. ۱۴ ــ و) سلاح صیاد پلیسی این سلاح در مدل‌های مختلف با وزن ۴۰/۲ تا ۱۰۰/۳ کیلوگرمی در انواع مختلف با قنداق ثابت، قنداق تاشو و بدون قنداق تولید می‌شود و به دلیل کوتاه بودن لوله و برد کم از قدرت تخریب بالایی برخوردار است. سلاح مذکور در نیروی انتظامی و عملیات چریکی کاربرد دارد. ۱۵ ــ و) سلاح زاویه‌زن سلاح زاویه‌زن مجموعه‌ای شامل سلاحی کوچک (تپانچه) دوربین و صفحه نمایش است که با مکانیزم گردانی که دارد، تیرانداز را قادر می‌سازد از طریق صفحه نمایش هدف‌ها را در هر زاویه‌ای بدون خطر، شناسایی کرده و آن را مورد هدف قرار دهد. در واقع این سلاح به کاربر این امکان را می‌دهد تا بدون رویت شدن و مورد اصابت قرار گرفتن از طرف دشمن، به اهداف خود تیراندازی کند. ز) تجهیزات جغرافیایی ۱ــ ز) ایستگاه گیرنده ماهواره‌ای سپهر این ایستگاه ماهواره‌ای قابلیت دریافت تصاویر به هنگام به شعاع ۲۵۰۰ کیلومتر از مرکز آنتن را دارد و می‌تواند اطلاعات دقیق را عرضه کند. تصاویری که ایستگاه سپهر از ماهواره دریافت می‌کند، در امور نظامی، کشاورزی، بررسی سوانح، زمین‌شناسی، اکتشاف، ذخایر، معادن و... کاربرد دارد. ۲ــ ز) نقشه‌برداری دریایی (هیدروگرافی) با بهره‌گیری از شناورهای نوین آبنگاری مجهز به اکوساندرهای تک‌بیم و مولتی‌بیم، سونار و سیستم‌های ماهواره‌ایGPS وDGPS و امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مناسب، انواع نقشه‌های دریایی از جمله نقشه‌های دریایی خطی و رقومی، نقشه‌های در مقیاس کوچک بین ۲۵۰۰۰/۱ و ۱۰۰۰۰۰/۱ جهت ناوبری، نقشه‌های در مقیاس بزرگ به منظور لوله‌گذاری انتقال نفت، آب، کابل برق و مخابرات، نقشه‌های مورد نیاز جهت انجام طرح‌های عمرانی و ایجاد اسکله‌ها و تعیین خط ترانزیت شناورها و... تهیه می‌شود. ۳ــ ز) نقشه‌برداری هوایی (فتوگرافی) با بهره‌گیری از بخش های پرواز، عکسبرداری

هوایی، تهیه و مثلث‌بندی، محاسبات و تبدیل و استفاده از امکانات و تجهیزات متعدد دستگاه‌های تحلیلی و دیجیتال، عکس‌های هوایی به نقشه در مقیاس‌های مختلف تبدیل می‌شود و کلیه دستگاه‌های فتوگرامتری از سیستم کلاسیک (آنالوگ) به سیستم تحلیلی و دیجیتالی طراحی و تبدیل می‌شود. از جمله خدمات سازمان جغرافیایی می‌توان به تهیه و انتشار نقشه‌های رقومی هوشمند، یک ده‌هزارم، اعلام دقیق تشخیص قبله و انتشار نقشه‌های ماهواره‌ای اشاره کرد. ح) انواع باتری‌ها ۱ـ ح) باتری‌های استارتر باتری‌های استارتر در انواع خودروهای نظامی و غیرنظامی به کار می‌روند که هزینه نگهداری آن به دلیل استفاده از آلیاژ سرب با درصد پایین آنتی‌موان کمتر از دیگر باتری‌ها است. این نوع از باتری‌ها سبک وزن و مقاوم در برابر ضربه است. ۲ـ ح) باتری زیردریایی باتری‌های زیردریایی عملیات امن در زیر آب انجام می‌دهند و تحت حداکثر کنترل کیفیت از مرحله طراحی تا تولید هستند. ۳ـ ح) آجرهای نسوز بخش آجرهای نسوز با تولید سالانه ۱۲ هزار تن یکی از تولیدکنندگان کلیدی فرآورده‌های نسوز در ایران است که تولیدات آن شامل گل‌نسوز، آجرهای بالای آلومینا، خمپاره‌انداز و بتون‌های آلومینا می‌شود. ۴ـ ح) باتری زیردریایی باتری‌های ۱۴ هزار آمپر ساعت ویژه زیردریایی بهینه سازی شده و در اختیار نیروهای دریایی کشورمان قرار گرفته است. *نتیجه گیری اگر چه جنگ پدیده ای منفور و ناپسند بشمار می رود اما مواجهه با آن به سبب نبود یک نظام قانونمند و قابل قبول در جامعه بشری اجتنابناپذیر است بویژه اینکه این امر به شکل دفاع به عنوان یک فرضیه و تکلیف در مکتب و دکترین دفاعی- امنیتی جمهوری اسلامی توصیه شده است. با تلقی دفاعی از پدیده جنگ، جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تجارب هشت سال دفاع مقدس و تحریم‌های تسلیحاتی از جانب غرب، توانسته در شرایط طلایی ناشی از محدودیت‌ها و محرومیت‌های بوجود آمده از سوی کشورهای بیگانه با نوآوری به نحو چشمگیری به توانمندی‌هایی در بخش‌هایی که اشاره شد، دست یابد و مصداقی باشد برای این ضربالمثل که Necssity is The Mother Of Invention احتیاج، مادر ابداع و اختراع است. *منبع : ضمیمه رایگان روزنامه جام جم (ویژ ?نام ?سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی) بهمن

قطره ای از دریای برکات انقلاب اسلامی

قطره ای از دریای برکات انقلاب اسلامی سعیده کافی *رشد رفاه ، امید به فردا ۳۰ سال پیش در روزهایی مثل همین روزها: تلویزیون را که تنها یک کانال و آن هم در ساعات مشخصی برنامه دارد روشن می‌کنیم. در کنار صحنه‌های مختلف تظاهرات و راهپیمایی‌ها گاه و بیگاه تصاویری نیز از گوشه و کنار کشور پخش می‌شود، تصاویری که محرومیت‌ها را به رخ می‌کشد، حلبی آبادها، روستاهای دورافتاده‌ای که همچنان با فانوس و چراغ موشی روزگار می‌گذرانند و از چشمه آب می‌آورند، خانه‌ها در زمستان سوزناک با کرسی و منقل و حداکثر با علاءالدین و والور و در بهترین شرایط با بخاری‌های نفتی چکه‌ای گرم می‌شود، آن هم یک اتاق و با حداقل درجه حرارت. پوشاک مردم بسیار ساده و تقریبا هم شکل است، خوراک آنها بیشتر از محصولات خود روستا و از نوع غذاهای سنتی است، معدود وعده‌های گوشت مصرفی مردم روستا فقط از نوع گوشت گاو و گوسفند است و گاهی هم در مراسم خاص مرغ. اینجا برق ندارد، وقتی برق نباشد تلویزیون هم نیست که چشمان جوانان روستا را با زرق و برق شهری آشنا کند و خب، چشم که نبیند، دل هم نمی‌خواهد و به حداقل‌ها راضی است. برق که نباشد، یخچال هم نیست که به فکر پرو خالی شدنش باشند و ذخیره‌سازی کنند. مایحتاج به اندازه نیاز روزانه تهیه می‌شود. خانه‌ها بسیار ساده و ابتدایی است، سرویس بهداشتی خانه‌ها فجیع است، روستا حمام و خانه بهداشت ندارد، راه و جاده، آن هم از نوع آسفالت، ندارد، تلفن اختصاصی که هیچ، دفتر مخابراتی هم صرفا از امکانات روستاهای بزرگ‌تر است، مدرسه روستا تنها یک کلاس دارد و فقط پسرها اجازه درس خواندن دارند، این تصویر بسیاری از روستاها در سال ۵۷ است. در چنین فضایی اوج تلاش و هم و غم مردم رفع نیازهای اولیه و ضروری است. در همین روزها سری هم به شهر می‌زنیم. برای نمونه تهران را انتخاب می‌کنیم، بزرگ‌ترین شهر و پایتخت کشور.

آب لوله کشی، برق و تلفن مدت‌ها است که جای خود را در خانواده‌های شهری باز کرده است. تعداد محدودی از مناطق لوله‌کشی گاز هم دارند. سری به خانه‌ها می‌زنیم. داشتن شوفاژ و گرم کردن تمام اتاق‌های منزل نشانه تمول است، به ندرت خانواده‌هایی را پیدا می‌کنید که هر یک از فرزندان اتاق و یا حتی کمد مخصوص برای خود داشته باشند، یک تلویزیون سیاه و سفید این اواخر تک و توک می‌توان خانواده‌هایی را پیدا کرد که توانسته‌اند تلویزیون رنگی تهیه کنند حداکثر ۲۴ اینچ با قاب چوبی که احیانا دری هم برای بستن در ساعات طولانی بی‌استفاده ماندن دارد در گوشه یکی از اتاق‌ها وسیله‌ای تجملاتی است که هنوز کاملا ـ فراگیر نشده است. گرچه بسیاری از خانواده‌ها به اصرار کودکان و برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت فرزندان برای همسایگان و فامیل و آشنا در تلاشند تا هر طور شده یک دستگاه تلویزیون تهیه کنند. اگر سری به آشپزخانه بزنیم به جز یخچال شاید بتوانیم آبمیوه‌گیری و چرخ گوشت و آسیاب و مخلوط کن و در نهایت ماشین لباسشویی و گاه جاروبرقی ببینیم. تعداد کمی از خانواده‌های متمول اخیرا ماشین ظرفشویی را هم به این لیست افزوده‌اند. سری هم به سفره‌های شهری می‌زنیم. اینجا هم نان غذای اصلی مردم را تشکیل می‌دهد، برنج مصرف روزانه ندارد، اغلب پروتئین مورد نیاز خانواده از گوشت قرمز و حداکثر مرغ تامین می‌شود، ماهی خوراکی تجملاتی است که برای مراسم خاص و احیانا شب عید نوروز مورد استفاده قرار می‌گیرد. فریزر کم کم راهی خانه‌ها می‌شود و مردم مدتی است که مواد غذایی بیش از مصرف روزانه تهیه می‌کنند. اتومبیل نیز یکی از وسیله‌های تجملاتی است. شاید از هر چند خانواده تنها یکی خودروی شخصی داشته باشد. خانواده‌ها خیلی اهل مسافرت هم نیستند. شاید هر چند سال یک بار فرصتی دست دهد و امکاناتی فراهم شود تا خانواده تصمیم بگیرد برای چند روز شهر و دیار خود را ترک کند و برای تفریح و یا زیارت مبلغی را هزینه کند. مسافرت‌های دوره‌ای و مداوم اغلب به‌منظور دیدار دوستان و خویشاوندان در شهرهای دیگر انجام می‌شود و کمتر قصد تفریح و سیاحت در آن دخالت دارد. *امروز بهمن ماه سال ۸۷، یک بار دیگر سری می‌زنیم به روستا و شهر دیروز. نمای روستا کاملا فرق کرده است، روستا امروز آب لوله کشی و حمام و خانه بهداشت دارد. یک مدرسه چند کلاسه هم چند سالی است ساخته شده است، سطح سواد روستاییان بالا رفته است، امروز دختران روستا براحتی می‌توانند درس بخوانند. راه آسفالت ارتباط روستا را با شهر و روستاهای اطراف آسانتر ساخته است. به مدد لوله‌کشی گاز، زمستان‌های سخت و طولانی، کوتاه‌تر به نظر می‌رسند. برق و تلفن انقلابی در روستا ایجاد کرده است. تلویزیون روشن است و تیزرهای تبلیغاتی محصولات جدیدی را معرفی می‌کنند. جوان روستا امروز امکانات و وسایل جدید را هر روز در سریال‌ها و فیلم‌ها و تبلیغات تلویزیونی می‌بیند. او برخلاف دیروز همانند هموطن شهری‌اش با جدیدترین‌های بازار آشنا است و نیازها و خواسته‌های امروز او با ۳۰ سال پیش بسیار متفاوت است. رایانه و تلفن همراه جای خود را در بین اهالی روستا باز کرده است. امروز وضعیت خوراک و پوشاک روستاییان قابل مقایسه با سال‌های آغازین پیروزی انقلاب نیست. همه چیز از خوراک و پوشاک گرفته تا نوع انتظارات مردم تحولی باورنکردنی را تجربه کرده است. فضای شهری نیز با آن روزها قابل مقایسه نیست. امروز بسیاری از فرزندان از اتاق و تخت و امکانات اختصاصی استفاده می‌کنند. سن استفاده از گوشی همراه روز به روز پایین می‌آید و خانواده‌ها در میدان رقابت و چشم و هم‌چشمی علی‌رغم توصیه کارشناسان، برای کودکان خود در سنین پایین‌تر موبایل می‌خرند. در بسیاری از خانواده‌های شهری کامپیوتر جزء لاینفک لوازم منزل شده است، امروز دیگر صحبت بر سر رفع نیازهای اولیه نیست، صحبت بر سر تعویض مدل تلویزیون و اتومبیل است. امسال چه مدل گوشی به بازار آمده است، جدیدترین مدل تلویزیون و یخچال کدام است، مایکروویو و سرخ‌کن و انواع و اقسام لوازم برقی، انواع سرویس‌های چایخوری و غذاخوری، مبلمان و میز ناهار خوری گاه بدون این که واقعا نیازی به آنها باشد، در منازل خودنمایی می‌کنند. مسافرت بسیار فراگیرتر شده است و مقصد مسافرت‌ها تنها شهرهای زیارتی و احیانا دریا نیست. بسیاری از مردم فقط به قصد تفریح و یا خرید مسافرت می‌کنند. *دارندگی، برازندگی است لازم نیست جامعه‌شناس، اقتصاددان و یا مردم‌شناس باشید تا ببینید نوع نیازها و خواسته‌های مردم از قبل از انقلاب تا به امروز چقدر متحول شده

است. کافی است کمی به اطراف خود نگاه کنید: کودکان امروز بیشتر از گرگم به هوا و قایم باشک و لی لی، گیم نت و بازی‌های رایانه‌ای را می‌شناسند، خانه‌ها و آشپزخانه‌ها انباری است از انواع لوازم برقی که تا چند سال پیش نام و نشانی از آنها نمی‌شناختیم؛ بخارشوی، ماکارونی پز، ساندویچ‌ساز، سرخ‌کن، سبزی خشک کن، چایساز و بسیاری دیگر که گاه برایمان مسخره‌آمیز جلوه می‌کند و...، سفره‌های ما امروز غیر از مرغ و گوشت قرمز، انواع مواد پروتئینی طبیعی و مصنوعی و دریایی و غیردریایی را تجربه می‌کنند: از میگو و انواع ماهی که روزگاری فقط در سفره‌های اهالی شمال و جنوب کشور دیده می‌شد و گوشت شتر مرغ و بلدرچین گرفته تا انواع سوسیس و کالباس و همبرگر. دکتر مصطفی اجتهادی، عوامل مختلفی را در بروز این تحولات موثر می‌داند که یکی از آنها افزایش سطح رفاه مردم است و در این زمینه شاخص‌هایی را مطرح می‌کند: «بسیاری از مردم با ورود مدل‌های جدیدتر به بازار، وسایل قبلی خود را که هنوز کارایی دارند، کنار می‌گذارند و به فکر تعویض می‌افتند، میزان مصرف مواد پروتئینی و تنوع آن، رویکرد مردم به استفاده از غذاهای آماده، افزایش مسافرت در بین مردم تا حدی که به محض اعلام چند روز تعطیلی جاده‌ها مملو از اتومبیل می‌شود و بسیاری شاخصه‌های دیگر نشان می‌دهد که مردم نسبت به گذشته از رفاه بیشتری برخوردارند.» امروز علاقه بیشتری برای خرید و مصرف در مردم دیده می‌شود. به همین خاطر ویترین‌ها در خیابان‌ها بسیار رنگین‌تر و جذاب‌تر شده‌اند. عضو هیات علمی‌دانشگاه شهید بهشتی یکی دیگر از علت‌های این افزایش علاقه را گسترش بازار در جامعه و حرکت به سمت صنعتی شدن می‌داند و معتقد است؛ چون بازار بر اساس عرضه و تقاضا عمل می‌کند هر آنچه که در بازار عرضه می‌شود باید تقاضا نیز برای آن وجود داشته باشد. و لذا می‌بینید در گوشه و کنار شهر تابلوهای تبلیغاتی سبز می‌شود. این تبلیغات در ما ایجاد تقاضا می‌کند. لذا تمام تلاش مردم این است که تا می‌توانند درآمد کسب کنند و تا می‌توانند این درآمد را در بازار به شکل‌های مختلف هزینه کنند. براساس آمار و شاخص‌های بانک جهانی در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است.به اعتقاد دکتر اجتهادی برای بازار شهر و روستا معنی ندارد و لذا مرزها را می‌شکند و تا دورترین نقاط یک کشور نفوذ می‌کند. روستاهایی که منزوی بودند اکنون وارد عرصه شده‌اند. در بازار جدید نمی‌تواند روستاهایی مانند بشاگرد وجود داشته باشد. ما به سمتی پیش می‌رویم که مناطقی را که هنوز منزوی بودند تحت عنوان آبادانی وارد این میدان کردیم. آبادانی باعث افزایش تقاضا می‌شود. همه اینها در چارچوب منطق بازار رخ می‌دهد. *چرا برخی از مردم ناراضی‌اند با این همه محاسنی که از تغییر وضعیت زندگی مردم برشمردیم انتظار داریم مردم از وضع موجود راضی باشند، اما چرا هنوز برخی نا راضی اند و عده‌ای از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟ دکتر محمدرضا مرندی در مقاله‌ای تحت عنوان درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی به این موضوع پرداخته و به تعدادی از عوامل اشاره می‌کند: تغییر الگوی مصرف جامعه و بهبود نسبی سطح زندگی مردم بخصوص پس از دهه دوم انقلاب بتدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی گردیده است. افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، توجه بیشتر آنان به نقاط ضعف و نارسایی‌های وضع موجود به جای نقاط قوت آن. حاکمیت و ترویج فرهنگ غلط انتظار رفع همه مشکلات جامعه از سوی حکومت و دولت در سال‌های اخیر که خود ضریب نارضایتی را افزایش داده است. فضاسازی و فعالیت گسترده سوءتبلیغاتی مخالفان داخلی و خارجی انقلاب و نظام نفی وضع موجود و بزرگنمایی مشکلات. مشاهده برخی از موارد سوء مدیریت و سوء عملکرد از سوی برخی از مسوولان و کارگزاران نظام و تعمیم آن به کلیت مسوولان از سوی مردم. دکتر مرندی به مساله ارزانی در سال‌های پیش از انقلاب و مقایسه آن با پدیده گرانی در بعد از انقلاب که یکی از نکات مورد قضاوت مردم است اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: الف: از جهت سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور، این سوال مطرح می‌شود که چرا قبل از انقلاب، قیمت کالاها به اصطلاح ارزان و بعد از انقلاب گران بوده است. هنگامی‌که این سوال را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که

یکی از عمده‌ترین دلایل این امر، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی در قبل از انقلاب و افزایش این تعرفه‌ها بعد از انقلاب بوده است؛ در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به وفور و به قیمت بسیار نازل در بازار یافت می‌شده، در حقیقت این سیاست اقتصادی بسیار غلط، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و در جهت تامین بازار برای آنان بوده است، زیرا در چنین شرایطی به هیچ وجه تولیدکننده نوپا و تازه کار داخلی امکان رقابت با تولیدکننده توانمند و باتجربه خارجی را نداشته و به سهولت از صحنه رقابت خارج می‌شده و حضور در عرصه تولید را مقرون به صرفه نمی‌دانسته است. ب: این مساله از جهت قدرت خرید اکثریت جامعه نیز قابل تامل و توجه است. امروزه بسیار می‌شنویم که گفته می‌شود در گذشته مثلا قیمت گوشت فلان مقدار بوده و یا قیمت تخم‌مرغ چنان بوده و در مقایسه با قیمت‌های کنونی که بسیار افزایش یافته، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که چون قدرت خرید مردم کاهش یافته، وضعیت معیشت مردم بدتر شده است، در حالی که هم تجربه افراد و هم آمارها نشان از بهبود وضعیت معیشت اکثریت افراد جامعه دارد. به عبارت دیگر درست است که در گذشته قیمت‌ها پایین بوده ولی قدرت خرید مردم بسیار پایین‌تر از آن بوده است. *شمشیرهایتان را غلاف کنید صحبت بر سر افزایش رفاه مردم از قبل از انقلاب تاکنون است. می‌گوییم روستاها وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند، می‌گوییم درآمد مردم بیشتر شده و امکان آن را دارند که بهتر بخورند و بپوشند و تفریح کنند، می‌گوییم امروز وضعیت بهداشت بهتر شده است، امید به زندگی بالا رفته است و می‌گوییم امروز دغدغه فکری مردم چیزی بیش از تهیه ملزومات اولیه زندگی است؛ اما قبل از قضاوت کمی صبر کنید و شمشیرهایتان را از غلاف خارج نکنید. ما هم اهل همین کشوریم. ما هم می‌دانیم که هنوز در گوشه و کنار این مملکت ثروتمند کودکانی هستند که در کپرها درس می‌خوانند، ما نیز فراموش نکرده‌ایم کودکان دبستانی را که در حادثه آتش‌سوزی بخاری چکه‌ای جان خود را از دست دادند. با واژه‌های فقر نسبی و مطلق و خشن آشناییم، با پدیده مهاجرت روستاییان و متروک ماندن روستاها در اثر نبود امکانات بیگانه نیستیم، ما اهل همین آب و خاکیم. می‌دانیم قبول داریم تا شرایط مطلوب فاصله زیادی داریم،ولی با توجه به برنامه ریزی های انجام شده و وجود زیر ساخت های مناسب و شرایط امروز کشور عزیزمان امید داریم شاهد پدیده‌ای به نام کودکان کار نباشیم، امید داریم فاصله طبقاتی در جامعه روزبه‌روز کمتر شود و اعتقاد و امید داریم با همه این نابسامانی‌ها، کشتی انقلاب حرکت خود را اگر چه کمی کند، به سمت ایجاد شرایط مطلوب ادامه می‌دهد. شاهد مدعا مقایسه‌ای است که اخیرا بانک جهانی از وضعیت رفاه و معیشت مردم ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۸ ارائه نموده است. براساس آمار و شاخص‌های این بانک در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

۳۰ سال تلاش برای تندرستی

۳۰ سال تلاش برای تندرستی علی اخوان بهبهانی *نگاهی به دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی‌در عرصه سلامت بخش سلامت از جمله بخش‌هایی است که لازم نیست خیلی متخصص باشید تا بتوانید تحول چشمگیر آن را در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌مشاهده کنید. بهبود وضع سلامت در روستاها و افزایش تعداد پزشک و دارو مسائلی است که مردم روزانه آن را می‌بینند. اما شاید نگاهی دقیق به شاخص‌هایی همچون افزایش امید به زندگی، کاهش مرگ و میر کودکان و مادران، کنترل و حذف بیماری‌های واگیر و اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه و بیمه روستاییان، بهتر بتواند گویای دستاوردهای قابل توجه در حوزه بهداشت و درمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌باشد. سی امین سالگرد انقلاب اسلامی، فرصت خوبی است تا مروری بر دستاوردهای ۳۰ ساله نظام جمهوری اسلامی در عرصه سلامت داشته باشیم. انقلاب اسلامی ایران تنها انقلاب دینی قرن بیستم بود که با نام اسلام و

به رهبری یک رهبر دینی آگاه حرکتی اجتماعی را به سرانجام رسانید. اکنون در آستانه سی امین سالگرد این رخداد بزرگ تاریخی قرار داریم. سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد، نظامی‌که ملت ایران با رنج و مرارت بسیار در کشور خود مستقر کردند در آستانه دهه چهارم پیروزی انقلاب اسلامی، باز خوانی گذشته و دستاوردهای این ۳۰ سال حماسی می‌تواند مسیر را برای آینده‌ای روشن‌تر مهیا سازد. یکی از بخش‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌دچار تحولی اساسی شد بخش بهداشت و درمان بود. با پیروزی انقلاب در قانون اساسی (مانند اصول ۲۹ و ۳۱) دولت مکلف شد از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی برای تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و نیاز به خدمات پزشکی را برای همه ملت فراهم آورد. دولت برای فراهم ساختن امکانات تحقق این تکالیف در نخستین دهه بعد از انقلاب تلاش فراوانی صورت داد. افزایش ۱۰۰ برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در ۳۰ سال گذشته منجر به رشد ۴۰۰ درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب شده است. *بهبود شاخص‌های بهداشتی شاخص‌های بهداشتی ایران نیز آمار مرگ کودکان زیر یک‌سال از ۱۲۹ در ۱۰۰۰ تولد زنده قبل از انقلاب به ۶/۲۸ در ۱۰۰۰، مرگ کودکان زیر ۵ سال نیز از ۱۷۴ در ۱۰۰۰ تولد زنده قبل از انقلاب به ۳۶ در ۱۰۰۰ کاهش یافته است. میزان مرگ مادران ایرانی نیز از ۲۴۵ در ۱۰۰ هزار تولد در قبل از انقلاب به ۵/۳۵ تنزل یافته است. همچنین در حالی که ایران در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی‌از رشد جمعیت ۹/۳ درصد برخوردار بود هم‌اکنون رشد جمعیت به ۲/۱ رسیده و امید به زندگی در بدو تولد به ترتیب زن و مرد از ۲/۵۹ و ۵/۵۸ سال در سال ۱۳۶۳ به‌۷۱ و ۶۸ سال افزایش یافته است. *افزایش تعداد پزشک هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید در کشور تنها ۱۲ تا ۱۴ هزار پزشک وجود داشت که تعدادی از آنها نیز به دلیل جنگ و شرایط خاص از کشور خارج شدند. در آن سال‌ها قریب به ۶ هزار پزشک پاکستانی در کشور حضور داشتند.از سوی دیگر جنگ موجب تشدید بسیاری از نیازها شد و خسارت‌های بسیار ناشی از آن باید از لحاظ پزشکی جبران می‌شد. به دلیل کمبود نیروی انسانی، افراد متخصص باید چندین کار (آموزش، پژوهش، درمان و مدیریت) را به صورت همزمان انجام می‌دادند. از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت تجدید نظر در ساختار کلی کشور به‌گونه‌ای که زمینه ایجاد تحول اساسی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز توسعه و تعمیم آموزش عالی و رشد و تربیت نیروی‌انسانی متخصص را فراهم آورد، احساس شد. در این راستا و بر اساس سیاست‌های دولت مبنی بر ضرورت توسعه آموزش پزشکی و تربیت نیروی انسانی کافی در زمینه پزشکی و پیراپزشکی و استفاده بهتر از تمام ظرفیت‌های درمانی کشور برای تربیت کادر مورد نیاز و تعمیم و توسعه بهداشت به‌عنوان یک اصل که پیشگیری مقدم بر درمان است، آموزش پزشکی از وزارت علوم جدا و با انحلال وزارت بهداری و بهزیستی وقت در سال ۱۳۶۴ و به موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌منظور رسیدن به اهداف پیش‌گفته و سایر وظایف و مسوولیت‌های مندرج در قانون مزبور تشکیل شد. با طرح ادغام آموزش پزشکی در درمان نه تنها تعداد دانشجویان پزشکی افزایش یافت بلکه مسوولان آموزش پزشکی کشور به آموزش گروه‌های مختلف سلامت، جامع نگرتر شدند تا بتوانند مشکلات کشور را حل کنند. در آن زمان وقتی تعداد پزشکان را به جمعیت تقسیم می‌کردیم برای هر ۲ هزار و ۸۰۰ نفر یک پزشک و اگر تهران را حذف می‌کردیم برای هر ۴ هزار نفر یک پزشک داشتیم. اما به دلیل اینکه توزیع عادلانه نبود برای هر ۱۸ هزار نفر یک پزشک وجود داشت. تعداد پزشکان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۶) ۱۳۴۲۸ نفر بوده که طی سال‌های ۱۳۵۶۱۳۸۰ حدود ۵/۵ برابر شده و به ۷۲۷۹۲ نفر بالغ شده است. شاخص تعداد پزشک به ازای هزار نفر جمعیت از ۳۸/۰ در سال ۱۳۵۶ به ۱۲/۱ پزشک در سال ۱۳۸۰ رسیده است. این شاخص بر پایه اطلاعات سازمان نظام پزشکی در سال ۱۳۸۵ به نسبت ۳۵/۱ پزشک به ازای هزار نفر جمعیت کشور است. طی دهه ۵۰ تعداد زیادی از پزشکان خارجی در ایران مشغول فعالیت بوده‌اند که به تدریج همزمان با افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه‌های علوم پزشکی و در نتیجه افزایش عرضه نیروی

انسانی تعداد آنها کاهش یافته و طی سال‌های اخیر به صفر رسیده است. کاهش شاخص نسبت پزشک به هزار نفر جمعیت طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ ناشی از وقوع انقلاب فرهنگی و کاهش فعالیت دانشگاه‌ها طی سال‌های ابتدای دهه ۱۳۶۰ است اما در دهه ۱۳۷۰ شاهد رشد چشمگیر شاخص یاد شده هستیم که ناشی از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها و ادغام آموزش پزشکی در شبکه‌های بهداشتی و درمانی کشور است. *بهداشت در روستا راه‌اندازی شبکه بهداشت و درمان با احداث خانه‌های بهداشت برای بیش از ۶۵ هزار روستا و تکمیل این شبکه با نیروی انسانی مورد نیاز از نخستین ضرورت‌های بعد از انقلاب در حوزه سلامت بود. در سال ۶۳ شبکه مراقبت‌های بهداشتی اولیه در سرتاسر کشور راه اندازی شد به نحوی که در مناطق روستایی هر روستا یا گروهی از روستاها به یک خانه بهداشت و یک بهورز زن و مرد در آن مشغول ارائه خدمات به مردم محلی شدند.در سال ۱۳۵۹ تعداد خانه‌های بهداشت ۲۵۳۶ عدد بود این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۹۷۳۴ عدد رسید یعنی بیش از سه برابر افزایش یافت.در سال ۱۳۸۰ تعداد خانه‌های بهداشت ۱۶۲۸۱ بود و این تعداد در سال ۱۳۵۸ برابر ۱۷۶۴۴ واحد بود یعنی بیش از ۱۷۰۰۰ خانه بهداشت یا یکی به ازای ۱۲۰۰ روستا. این خانه‌های بهداشت که پایه‌های اصلی شبکه بهداشت و درمان کشور محسوب می‌شوندو اولین نقطه تماس با مردم جامعه روستایی هستند. بیشترین گسترش مراکز یاد شده طی برنامه‌های اول و دوم توسعه اتفاق افتاده است. توسعه شبکه بهداشتی و درمانی کشور باعث تسهیل دسترسی آحاد مردم بخصوص روستاییان به مراقبت‌های اولیه بهداشتی شده است به طوری که در حال حاضر بالغ بر ۹۵ درصد جمعیت کشور تحت پوشش این خدمات قرار دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌علاوه بر خانه‌های بهداشت ، مراکز بهداشتی – درمانی روستایی نیز تاسیس شدند. در این مراکز یک پزشک، یک کارشناس بهداشت و یک مسوول امور اداری به امور مربوط به سلامت مردم رسیدگی می‌کنند. به طور متوسط به ازای هر ۷۰۰۰ شهروند روستایی، یک مرکز روستایی بهداشتی درمانی وجود دارد. در مناطق شهری پایگاه‌های بهداشتی و مراکز بهداشتی درمانی تاسیس شده‌اند. کل شبکه توسط مراکز بهداشتی – درمانی شهرستان اداره می‌شوند که خود زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. دانشگاه‌های علوم پزشکی که در هر استان یکی وجود دارد نقشی بسیار مهم در آموزش پزشکی و ارائه خدمات بهداشتی ایفا می‌کنند. ریاست دانشگاه به عنوان بالاترین مدیر اجرایی خدمات بهداشتی – درمانی استان، مسوول مراکز بهداشت و بیمارستان نیز هست. *پوشش واکسیناسیون شاخص پوشش واکسیناسیون کودکان زیر ۵ سال بر علیه بیماری‌های واگیردار (فلج اطفال، سرخک، سیاه سرفه، دیفتری، کزاز، سل، هپاتیت B) از حدود ۲۰ درصد در سال۱۳۶۳ به بالای ۹۵درصد در سال ۱۳۸۰رسیده است. جالب است بدانیم این شاخص در آمریکا ۹۳ درصد، فرانسه۹۲ درصد، انگلستان ۹۱ درصد و میانگین کشورهای منطقه مدیترانه شرقی ۵/۷۷ درصد است. موفقیت بزرگ کشور در پوشش واکسیناسیون بالای ۹۵ درصد باعث شده است که مرگ کودکان زیر پنج سال کاهش پیدا کند. با پوشش خوب واکسیناسیون و بسیج سراسری سال ۱۳۷۱جمهوری اسلامی ایران موفق به دریافت گواهینامه بین‌المللی ریشه کنی فلج اطفال شد. اکنون نیز دو بیماری کزاز نوزادی و سرخک به سبب پوشش مناسب واکسیناسیون مادران و نوزادان در ایران حذف شده است. آمارهای سال گذشته و امسال نشان می‌دهند که ایران شاخص‌های لازم برای حذف این دو بیماری را از نظر جهانی بدست آورده است. به این ترتیب سازمان جهانی بهداشت بزودی گواهینامه حذف کزاز نوزادی و سرخک را به ایران اعطا می‌کند. این دو بیماری سال‌ها و حتی اکنون در بسیاری از کشورها معضل بهداشتی محسوب می‌شود. حذف کزاز نوزادی نتیجه پوشش کامل واکسیناسیون مادران باردار و برنامه کشوری واکسیناسیون نوزادان و حذف سرخک نیز حاصل برنامه کشوری واکسیناسیون نوزادان و کودکان و همچنین واکسیناسیون ۳۳ میلیون نفری کودکان و جوانان در سال ۸۲ در سراسر کشور است. *توسعه مراکز بهداشتی – درمانی در مقایسه با سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی‌تعداد تخت‌های بیمارستانی، تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی رشد مناسبی داشته به‌طور متوسط پس از انقلاب هر سال ۱۵ بیمارستان در کشور ساخته شده است. به طوری که تعداد تخت‌های بیمارستانی از ۵۶ هزار تخت در سال ۱۳۵۶ به ۱۱۱ هزار تخت در سال ۱۳۸۱ یعنی در حدود ۲ برابر،

افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۳ تعداد تخت‌های ثابت بیمارستانی کشور ۵۰۷۶۰ و در سال ۱۳۷۹ به ۱۰۴۴۰۰ تخت رسید. این میزان در سال ۱۳۸۵، ۱۱۶۴۷۴ تخت شد. نسبت تخت ثابت به یکصدهزار نفر جمعیت از ۱۵۴ در سال ۱۳۶۳ به ۱۶۱ در سال ۱۳۷۹ و ۱۶۳ در سال ۱۳۸۵ رسید. هم اکنون در اکثر شهرهای کشور، بیمارستانی جدیدی احداث و راه اندازی شده و تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی اکثر شهرها بازسازی شده است.تعداد مراکز بهداشتی درمانی از ۲۸۶۹ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۷۳۴۵ واحد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافت. این تعداد با رشد متوسط سالانه ۹۶/۱درصد به ۷۶۳۳ واحد در سال ۱۳۸۳ رسید در سال ۱۳۸۴ تعداد این واحدها به ۷۸۹۴ باب رسیده که نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۳ درصد رشد دارد. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای بهداشتی و درمانی ۸۲۸۸ باب بوده که نسبت به سال ماقبل آن دارای ۵ درصد رشد است. سهم بخش دولتی از این تعداد ۶۳۹۰ (۷۷درصد) بوده است. تعداد آزمایشگاه‌های کشور در سال ۱۳۵۶ تنها ۸۳۷ واحد بود در سال ۱۳۷۴ تعداد آنها به ۲۷۴۶ واحد رسید. ۳۸۳۴ واحد آزمایشگاه موجود در کشور در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالانه ۸/۳ درصد به ۴۱۲۶ واحد در سال ۱۳۸۳بالغ شده است. تعداد آزمایشگاه‌ها در سال ۱۳۸۴ با ۳/۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل، به ۴۱۸۳ واحد رسید. در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۴۴۱۴ رسید.

*تحول صنایع دارویی دارو به عنوان یک نیاز اساسی همگانی، کالای استراتژیک ، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای در پزشکی برخوردار است.در ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰، بیش از ۴۰ شرکت خارجی با سرمایه‌گذاری مستقل یا شرکت، فعالیت‌هایی را برای تولید دارو در ایران آغاز کردند. افزایش ۱۰۰ برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در ۳۰ سال گذشته منجر به رشد ۴۰۰ درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب شده است. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۷ تعداد بسیاری از شرکت‌های خصوصی خارجی، ایرانی و مختلط دربخش داروی ایران فعالیت می‌کردند و برآیند این فعالیت‌ها، بازاری با گردش مالی حدوداً ۳۰۰ میلیون دلار در سال بود. کل مصرف داخلی دارو از ۳۳۶ میلیون ریال در سال ۱۳۴۱ به ۲۲۴۶۰ میلیون ریال در سال ۱۳۵۷ رسید. این بازار دارویی تقریباً ۳۵۰۰ قلم فرآورده دارویی را با نام تجاری در بر می‌گرفت که ۷۰ درصد آن وارداتی بود و از حدود ۳۰ درصد باقیمانده که در داخل ایران تولید می‌شد، بیش از نیمی از بازار به محصولاتی تعلق داشت که تحت امتیاز شرکت‌های خارجی تولید و به فروش می‌رسیدند. این شرکت‌ها داروهای خود را با نام‌های تجارتی یا ژنریک اختصاصی ارائه دادند. هنوز هم می‌توان پزشکان یا داروسازان قدیمی را دید که اکثر داروها را با نام‌های تجارتی یا اختصاصی اسم می‌برند و در نسخه آنان چنین نام‌هایی به چشم می‌خورد. سولفات باریم، کریستال نمک طعام و الکل اتیلیک تنها مواد اولیه دارویی کشور در سال‌های نخست بعد از انقلاب بود و مشتقات پنی‌سیلین از مهم‌ترین ماده اولیه تولیدی در دهه ۶۰ در کشور محسوب می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از جمله به استقرار نظام نوین دارویی در قالب طرح ژنریک در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن منجر به حذف هزاران داروی تجارتی از بازار ایران شد و واردات داروهایی که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفا به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. از آنجا که اجرای «طرح ژنریک» بر صنایع داخلی تکیه داشت، در سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب طی مصوبه‌ای به وزارت صنایع و معادن اجازه داد تا به پیشنهاد وزارت بهداری و بهزیستی، به اعزام مدیران دولتی به کارخانه‌های داروسازی اقدام کند. این مدیران از تیر ۱۳۵۹ در کارخانه‌های دارویی مستقر شدند و این به معنای خلع ید از شرکت‌های دارویی با مالکیت بیگانه بود. از حدود ۴۰ شرکت داخلی تولید کننده دارو، ۲۸ شرکت رسما به مالکیت دولت درآمدند که توانمندترین شرکت‌ها در زمینه تولید دارو در میان شرکت‌های دولتی شده بودند. در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۶۸ در سازمان برنامه و بودجه وقت صورت گرفت به صراحت آمده است که اگر طرح ژنریک طراحی نمی‌شد و ما در سال ۱۳۶۸ می‌خواستیم بر اساس الگوی مصرف سال ۱۳۵۶ عمل کنیم سالانه می‌بایست بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار صرف واردات دارو کنیم در حالی‌که در هیچ‌یک از سال‌های پس از انقلاب اسلامی‌میزان واردات دارو از حدود نیم‌میلیارد دلار

فراتر نرفته است. نمای کلی بخش دارو در ایران پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ و در آغاز برنامه پنج سال اول توسعه ، عبارت بود از ۴۴ شرکت داخلی تولید کننده دارو که بیش از ۹۰ درصد از کل مصرف عددی داروی کشور را تامین می‌کردند. در حال حاضر در کشور ۱۰ هزار داروساز فعالیت می‌نمایند و تعداد ۷ هزار داروخانه، ۶۰ شرکت داروسازی و ۳۸ شرکت تولید مواد اولیه فعالیت دارند. در حال حاضر گردش بازار مالی داروی کشور حدود۵/۱ میلیارد دلار است که از این میزان ۹۵ درصد را تولیدات داخلی و تنها ۵ درصد را تولیدات خارجی تشکیل می‌دهد. تولید بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمی‌که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، بی‌تردید پیشرفت مهمی به حساب می‌آید. *اجرای طرح بیمه روستاییان برنامه بیمه روستایی و پزشک خانواده با اهداف ایجاد نظام ارجاع در نظام سلامت کشور، افزایش پاسخگویی و کاهش هزینه‌های غیر ضروری در بازار سلامت، افزایش دسترسی مردم به خدمات سلامت و توسعه پوشش خدمات سلامت در مناطق روستایی و شهرهایی با جمعیت زیر ۲۰ هزار نفر از سال ۱۳۸۴ مستقر شد که از دستاوردهای مهم نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. با اجرای این برنامه قرار است بیمه مبتنی بر بیماری به بیمه مبتنی بر سلامت تغییر کند و پزشک خانواده در قبال تداوم ارایه خدمات سلامت در سطوح مختلف ارائه خدمت پاسخگو باشد. نظام پرداخت بر اساس عملکرد و بسته‌های خدمات سلامت برای تمام روستاییان و عشایر فراهم شود و میزان دسترسی روستاییان و عشایر به خدمات سلامت افزایش یابد. *درمان بیماران در کشور پیشرفت قابل توجه کشور در امور پزشکی موجب کاهش اعزام بیماران به خارج شد. به نحوی که موارد اعزام به خارج از تعداد ۱۱۰۰۰ نفر در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ به حدود ۲۰۰ نفر در سال ۱۳۷۸ و ۴۴ نفر در سال‌های اخیر کاهش یافته و این باعث ۶۰۰ میلیون دلار صرفه جویی ارزی گردیده است. تا سال ۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷ هزار مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. *کاهش بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب، بیماری‌های عفونی، یکی از معضلات بهداشت و درمان کشور بود. اسهال حاد یکی از این بیماری‌ها بود. در سال ۱۳۶۴ یک چهارم مرگ کودکان زیر ۵ سال در کشور در اثر اسهال بوده است (تعداد ۳۴۰۰۰ مرگ در سال) در سال ۱۳۷۰ این رقم به ۱۰/۰۰۰ مورد کاهش یافته است و در سال‌های اخیر به زیر ۳۰۰۰ مورد در سال رسیده است. سل نیز پیش از انقلاب از مشکلات بهداشتی کشور محسوب می‌شد.با توجه به اجرای استراتژی مبارزه با سل در کشور و ثبت موارد آن تعداد موارد از ۲۹ مورد به ازای یکصد هزار نفر در سال ۱۳۷۶ به ۱۴ مورد در سال ۷۹ کاهش یافته است که موفقیت بزرگ بهداشتی در کشور است. برنامه مهار مالاریا در کشور از ۱۳۷۵ به اجرا درآمده که موفقیت آمیز بوده است، موارد مالاریا از ۹۳ مورد در صد هزار نفر جمعیت در سال ۷۵ به ۲۷ مورد در سال ۸۰ کاهش یافته است. *رشد تولیدات علمی تولیدات علمی در سال‌های اول انقلاب از سرعت خوبی برخوردار نبوده است اما طی ۸ تا ۱۰ سال اخیر سرعت خوبی پیدا کرده است. به نحوی که در سال ۲۰۰۴ حدود ۴ هزار انتشار مقاله در عرصه پزشکی داشته‌ایم. هر چند ایران در بین یک تا ۲۵ کشور اول به لحاظ تولیدات علمی نیست اما در یک دوره ۱۰ ساله از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ مصر رتبه ۴۰، عربستان سعودی رتبه ۴۷ و ایران رتبه ۴۸ را دارد که در یک گذاره ۵ سال (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵) وضعیت مناسبی را به لحاظ تولید علم در منطقه داشته است. *ترمیم ضایعات نخاعی ترمیم ضایعات نخاعی و دستاورد دانشمندان پزشکی در این زمینه یکی دیگر از افتخارات نظام سلامت کشور در چند سال اخیر است. ضایعات نخاعی در حال حاضر در دنیا بیش از ۵ میلیون نفر را گرفتار کرده و هر سال ۱۳۰ هزار نفر به آن اضافه می‌شوند. تا این زمان این بیماری به عنوان یک بیماری لاعلاج شناخته می‌شد و پیش از این ۳کشور توان درمان این بیماری را داشتند که درصد موفقیت آنها نیز زیر ۲۰ درصد بوده است. این در حالی است که روشی که دانشمندان ایرانی ابداع کرده اند در نوع خود روش جدیدی است و این امکان را دارد که میزان موفقیت را به حدود ۴۰ درصد برساند. *موفقیت در درمان ایدز ساخت دارویی برای تقویت سیستم ایمنی و درمان علائم بیماری ایدز را دستاورد دیگر دانشمندان کشور است. این دستاورد حاصل تلاش ۱۵ مرکز تحقیقاتی در داخل کشور و برخی محققان

خارج از کشور بوده که حدود ۷ سال کار تحقیقاتی آن طول کشید و دارو بر اساس ترکیب گیاهی شکل گرفته است. بدون عارضه بودن و اثر بخشی این دارو که آیمود نام دارد از ویژگی‌های بارز آن است. بر این اساس، استفاده از آیمود برای پیشگیری از ورود افراد مبتلا به ویروس اچ. آی. وی به مرحله ایدز، در مقایسه با داروهای موجود که شیمیایی هستند، مقرون به صرفه تر است، چرا که استفاده از داروهای شیمیایی همواره با عارضه همراه هستند. *چشم به آینده آمارها گواه آن است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌یکی از دغدغه‌های همیشگی مسوولان کشور، تامین و ارتقای سلامت افراد جامعه بوده است و در این زمینه بخش سلامت کشور با اجرای برنامه‌های مشخصی دستاوردهای چشمگیری را در نظام سلامت کشور بدست آورده اند. تلاش بی‌وقفه دست اندرکاران نظام سلامت و نگرش نظام جمهوری اسلامی به تامین عدالت در بخش بهداشت و درمان منجر به ارتقای بسیاری از شاخص‌های بخش سلامت جامعه در دو دهه گذشته گردیده است بنحوی که امروزه این شاخص‌ها بعنوان یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی مطرح است. از طرفی تغییر الگوی بیماری‌ها و تغییر چهره مرگ و میر در کشور در دو دهه اخیر و تغییر هرم سنی جمعیت کشور، افزایش انتظارات جامعه به‌دلیل دسترسی به اطلاعات، محدودیت منابع، افزایش شتابنده هزینه‌های بخش بهداشت و درمان، گسترش شهرنشینی و آلودگی‌های محیط زیست با توجه به پدیده صنعتی شدن ضرورت تلاش بیشتر مسوولان نظام سلامت کشور را اجتناب ناپذیرکرده است. امید است با تلاش چشمگیر زحمتکشان بخش سلامت کشور دستیابی به اهداف اصل ۲۹ قانون اساسی که برخورداری تمام افراد از خدمات بهداشت و درمان را از حقوق مسلم ایرانیان می‌داند هر چه زودتر حاصل شود. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران

در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران پونه شیرازی *رویش دانش و تخصص ایرانی در قلب رویان شاید به جرات بتوان گفت که یکی از بزرگ‌ترین افتخارات علمی و تحقیقاتی کشورمان طی سال‌های پس از انقلاب، تاسیس مجموعه‌ای است که با کم‌ترین امکانات و در سخت‌ترین شرایط با همت جمعی از محققان جوان، نطفه اولیه‌اش بسته شد. حاصل دانش، تخصص، تلاش و کوشش این محققان تولد موسسه و سپس پژوهشکده رویان است. رویانی که نام ایران را بارها در دنیا پرآوازه ساخت... در دهه ۶۰ بیشترین بیمارانی که برای درمان از ایران خارج می‌شدند ابتدا بیماران قلبی و سپس کسانی بودند که از ناباروری رنج می‌بردند. در واقع بیماران با مخارج فراوان به کشورهای غربی رفته و در شرایطی مغایر با فرهنگ ایرانی تحت درمان قرار می گرفتند. بگذریم که میزان موفقیت در آن هنگام نیز حداکثر ۱۵درصد بود. بعلاوه هزینه‌های گزاف درمان از یک سو و هزینه‌های اقامت، رفت و آمد و مترجم از سوی دیگر بر این بیماران فشار می‌آورد. در چنین شرایطی موسسه‌ای به نام رویان به همت جمعی از محققان جوان با هدف درمان زوج‌های نابارور در سال ۱۳۶۹ تاسیس شد. در واقع این مرکز دومین مرکز درمان ناباروری ایران بود و امروز از موفق‌ترین مراکز علمی و تحقیقاتی کشور است به گونه‌ای که دستاوردهای این مجموعه متخصص، علمی و پرتلاش در حوزه شبیه‌سازی با کاربرد فناوری سلول بنیادی، درمان ناباروری و تولید حیوانات دستکاری شده ژنتیکی در بسیاری موارد در صدر اخبار افتخارآمیز داخلی و خارجی بوده است. رویان مجموعه‌ای است که پس از شروع به کار در یک منزل اجاره‌ای با شتاب زیاد خود را به استانداردهای جهانی نزدیک کرد و در این راه از حمایت رهبر معظم انقلاب، جمعی از خیرین و ازخودگذشتگی‌های اعضای هیات علمی و پزشکان خود بهره گرفت تا به مقصود رسید. به گونه‌ای که هم‌اکنون این مرکز جزو فعال‌ترین پژوهشکده‌های جهاد دانشگاهی به حساب می‌آید. پژوهشکده رویان به عنوان یکی از مراکز پیشرو در ارائه خدمات درمان تا باروری با هدف ارائه این گونه خدمات و انجام پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در زمینه علوم و فناوری‌های کمک‌کننده باروری ART)با همت زنده‌یاد مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی و گروهی از همکاران پرتلاشش تاسیس شد که توسعه تحقیقات در زمینه باروری و ناباروری،

تولید تکثیر و انجماد سلول‌های بنیادی جنینی، اجرای نخستین طرح همانندسازی حیوانات در خاورمیانه و دیگر دستاوردهای بزرگ این مجموعه حاصل سال‌ها فعالیت پژوهشکده از زمان تاسیس‌اش تاکنون بوده است. کما این که اکنون با گذشت نزدیک به ۲ دهه این پژوهشکده توانسته است به یکی از معتبرترین مراکز ارائه خدمات تخصصی و فوق‌تخصصی در زمینه درمان ناباروری در خاورمیانه تبدیل شود. پژوهشکده رویان از سال ۱۳۸۰ با تلاش‌های مخلصانه مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی و همکارانش به عرصه تحقیقات سلول‌های بنیادی نیز وارد شد که این تحقیقات در سال ۱۳۸۲ به نتیجه رسید و این پژوهشکده با تولید سلول‌های بنیادی جنینی نام ایران را در بین ۱۰ کشور برتر دنیا که به این فناوری دست یافته‌اند قرار داد. آن مرکز به دنبال چندین سال فعالیت پژوهشی در زمینه علوم سلولی در سال۱۳۷۷ موفق به اخذ مجوز از شورای گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی شد. اکنون با گذشت نزدیک به ۲ دهه این پژوهشکده توانسته است به یکی از معتبرترین مراکز ارائه خدمات تخصصی و فوق‌تخصصی در خاورمیانه تبدیل شود به‌طوری که علاوه بر هزاران زوج ایرانی نابارور سالانه صدها زوج نیز از کشورهای خاورمیانه، اروپا و استرالیا برای امور درمانی به این مرکز مراجعه می‌کنند. *رویان، نامی آشنا برای مراکز باروری دنیا همان گونه که پیشتر هم گفتیم تحقیقات مربوط به درمان ناباروری در رویان سال ۱۳۶۹ آغاز شد که حاصل آن تولد دومین نوزاد حاصل از میکرو در ایران، اولین نوزاد حاصل از باروری آزمایشگاهی در تهران، اولین نوزاد حاصل از روش‌های تشخیص ژنتیکی پیش از لانه‌گزینی جنین در ایران و نیز ارائه تمامی خدمات درمانی به زوج نابارور با استاندارد بین‌المللی حاصل کار رویان بود. هم‌اکنون حدود ۴۵۰۰ سیکل باروری آزمایشگاهی در سال در این مرکز انجام می‌شود که اگر هزینه‌ای که هر زوج برای رفتن به خارج، اقامت و درمان در دهه ۶۰ را ۱۵هزار دلار حساب کنیم هم‌اکنون حدود ۷۰ میلیون دلار در سال صرفه‌جویی ارزی می‌کند. جالب است بدانید که میزان متوسط موفقیت درمان ناباروری در سال ۲۰۰۰ اروپا ۶/۱۶ درصد، در سال ۲۰۰۲ حدود ۹/۲۹ درصد و در سال ۲۰۰۳، ۶/۲۹ درصد بوده است. در سال ۲۰۰۳ میزان موفقیت کانادا ۳۱ درصد اعلام شد. با مقایسه این درصدها با میزان موفقیت رویان در درمان ناباروری که ۴۰ درصد است نشان می‌دهد که ما از کشورهای غربی عقب نمانده‌ایم. میزان موفقیت بالا و نزدیکی راه و مسائل مذهبی و فرهنگی باعث هجوم بیماران از کشورهای حوزه خلیج فارس و همسایگان شمالی به این مرکز شده و همچنین ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی، آمریکایی و استرالیا برای درمان خود به این مرکز مراجعه می‌کنند. در میان کشورهای اسلامی، ایران تنها کشوری است که اهدای گامت، جنین و رحم جایگزین را انجام می‌دهد. بعلاوه پژوهشکده رویان تحقیقات وسیعی پیرامون مسائل شرعی، اخلاقی، عرفی، حقوقی، اجتماعی و روانی مربوط به این گونه روشها انجام داده و نتایج آنها را به صورت مقالات و سخنرانی‌ها در سراسر جهان ارائه کرده است. این تحقیقات با دامنه‌ای وسیع هنوز هم در حال انجام بوده و پیوندی بین حقوقدانان، فقها، متخصصان علوم اجتماعی و پزشکان برقرار کرده است. نیاز به پیگیری فرزندان حاصل از روش‌های آزمایشگاهی نیز رویان را وادار به شروع تحقیقات روی وضعیت جسمی و رشد و نمو این کودکان نمود و مرکز پایش رشد جهاد دانشگاهی بدین منظور تاسیس شد. جشنواره و کنگره بین‌المللی رویان نیز هر سال محیطی را برای رد و بدل اطلاعات به روز باروری و علوم سلولی بین برجسته‌ترین اساتید دنیا و محققان داخلی و خارجی ایجاد می‌کند. این کنگره در تقویم انجمن‌های بین‌المللی ثبت شده و جزو وقایع مهم علمی دنیا به حساب می‌آید. *آغاز تحقیقات سلول‌های بنیادی در کشور گروه پژوهشی سلول‌های بنیادی پژوهشکده رویان فعالیت خود را در سال ۶۹ به کوشش متخصصان این علم در زمینه تولید و تمایز سلول‌های بنیادی جنینی و بالغ آغاز کرد و در حال حاضر تحقیقات متعددی را پیرامون تمایز سلول‌های بنیادی جنینی، بالغ و خون بندناف به سایر سلول‌های اختصاصی با اهداف پژوهشی و درمانی، تولید موش‌های ترانسژن، مهندسی بافت، تولید رده‌های جدید سلولی و پیوند سلول‌های بنیادی به انجام رسانده است. این گروه با جلب نظر کارشناسان و متخصصان آگاه در این زمینه و مشارکت سایر مراکز تحقیقاتی، قدم‌هایی را در جهت استفاده از سلول‌های بنیادی در درمان برخی بیماری‌های انسانی برداشته است. در همین راستا محققان پژوهشکده رویان موفق به

تولید ۶ رده سلول‌های بنیادی جنینی انسانی و ثبت آنها در انجمن بین‌المللی تحقیقات سلول‌های بنیادی، تولید ۸ رده سلول‌های بنیادی جنینی موشی در سال‌های آغازین، تمایز سلول‌های بنیادی جنینی انسانی به سلول‌های عصبی، قلبی، مولد انسولین و کبدی و تمایز سلول‌های بنیادی بزرگسال انسانی به سلول‌های غضروفی و استخوانی شدند. از دیگر دستاوردهای رویان در زمینه سلول‌های بنیادی نیز می‌توان به مواردی چون استفاده از سلول‌های بنیادی خونساز مغز استخوان بیماران برای ترمیم قلب مبتلایان به سکته قلبی، کشت و تکثیر سلول‌های بنیادی لیمبال چشم جهت درمان آسیب‌های گرمایی، شیمیایی و فیزیکی به قرنیه چشم، پیوند سلول‌های بنیادی به کبد، جداسازی سلول‌های بنیادی مزانشیمی از مغز استخوان و تمایز آنها به سلول‌های استخوانی و غضروفی، راه‌اندازی بانک خصوصی سلول‌های بنیادی خون بندناف، مطالعه پیوند سلولی به مدل‌های حیوانی ضایعه نخاعی و تعیین نقشه پروتئینی سلول‌های بنیادی جنینی انسانی اشاره کرد. *تولد حیوانات شبیه‌سازی شده از دیگر دستاوردهای مهم رویان می‌توان به تولید حیوانات شبیه‌سازی شده اشاره کرد. در واقع ادامه روش شبیه‌سازی حیوانات رسیدن به تولید موجودات ترانسژن یا تراریخته است. این به این معنی است که ژن خاصی به جنین دام انتقال یابد تا پس از به دنیا آمدن آن جنین، به علت داشتن آن ژن، پروتئین خاص مورد نظر ما را در شیرش تولید کند. فرض کنید گاوی وجود داشته باشد که در شیرش انسولین تولید کند، با داشتن این گاو می‌توان مقادیر زیادی انسولین با قیمت پایین تولید کرد و به بازار عرضه کرد. در این راستا پژوهشکده رویان موفق به تولید اولین گوسفند، گاو و بز حاصل از باروری خارج رحمی و بلوغ آزمایشگاهی تخمک و همچنین اولین گوسفند شبیه‌سازی شده شد. اولین گاو شبیه‌سازی شده نیز به دنیا آمد ولی متاسفانه ۱۰ دقیقه بعد از تولد از بین رفت. البته این مطالعات همچنان با جدیت ادامه دارد. *رویانا به دنیا آمد رویانا اولین گوسفند زنده شبیه‌سازی شده در خاورمیانه است، که حاصل تلاش شبانه‌روزی و بی‌وقفه پژوهشگران و محققان پژوهشکده رویان بود. رویانا در ۸ مهر ۱۳۸۵هجری شمسی در پژوهشکده رویان پایگاه تحقیقات اصفهان متولد شد. این گوسفند شبیه‌سازی شده پس از پشت سر گذاشتن مشکلات موجود در حین زایمان و بعد از آن، هم‌اکنون مانند سایر گوسفندان افشاری در گله زندگی عادی و خوراک معمول را دارد. پژوهشکده رویان پایگاه تحقیقات اصفهان پس از به‌پایان رساندن پروژه عظیم شبیه‌سازی رویانا، پروژه‌های دیگری نیز در برنامه‌های مطالعاتی خود قرار داده است که ازجمله این پروژه‌ها تولید گاو تراریخته از طریق فرآیند شبیه‌سازی برای تولید پروتئینtPA در شیر گاو است که حاصل این پروژه تولید دارو برای درمان بسیاری از بیماری‌ها و بی‌نیازی کشور از واردات دارو است. *افتتاح اولین مرکز سلول درمانی اخیرا نیز پژوهشکده رویان موفق به افتتاح اولین مرکز سلول درمانی و اولین بانک خون بندناف شد. این مرکز، خدمات خود را در ۳ بخش ارائه می‌دهد. در بخش اول با همکاری مراکز بالینی مطالعات کارآزمایی بالینی در زمینه سلول درمانی را انجام می‌دهد که در این بخش در حال حاضر روی بیماری‌های قلب، زخم اندام تحتانی، کبد و چشم فعالیت می‌کند. در بخش دوم مرکز، ارائه خدمات به بیماران را به صورت سرپایی انجام می‌دهد که استفاده از پیوند سلول‌های رنگدانه در افراد مبتلا به لک‌و پیس از آن جمله است و بالاخره در بخش سوم مرکز، خدمات مربوط به بانک سلول‌های بنیادی خون بندناف را به صورت عمومی در دستور کار خود دارند. در عین حال اولین بانک خون بندناف رویان نیز با هدف دسترسی عمومی به این بانک راه‌اندازی شده است تا افرادی که توانایی مالی برای استفاده از بانک خصوصی خون بندناف را ندارند بتوانند از خدمات این مرکز استفاده کنند. *رویشی که متوقف نمی‌شود رویان به همت محققان و پژوهشگرانش متولد شد، با وجود تمام مشکلات به کارش ادامه داد و توانست در قلب یافته‌هایش باقی بماند و با دستیابی به دانش و فناوری روز دنیا در زمینه سلول بنیادی، شبیه‌سازی و درمان ناباروری نام ایران را به دفعات در دنیا پرآوازه سازد. هم‌اکنون این مجموعه علمی – تحقیقاتی که خود به مرحله تولید علم رسیده است نیازمند حمایت است و توجه و باور مسوولان و آنانی را که دغدغه‌شان گام زدن کشورمان در مسیر توسعه علمی است می‌طلبد. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی

توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی ۳۰ سال رشد و بالندگی آموزش عالی نوین در ایران به دنبال آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید غرب و درپی تاسیس چندین مدرسه عالی در سال ۱۳۱۳ شمسی و با آغاز به کار دانشگاه تهران شکل گرفت و پس از پشت سر گذاشتن دگرگونی‌های فراوان، امروزه به یکی از بخش‌های بنیادی نظام سیاسی اجتماعی ایران تبدیل شده است. می‌توان گفت زمینه‌ساز ایجاد آموزش عالی ایران تاسیس مدرسه دارالفنون در حدود ۱۵۰ سال پیش، به همت میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود. پس از نهضت مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی که دوره‌ای از جنبش نوسازی و پیشرفت‌خواهی ایران آغاز شد، مراکز و موسسات آموزش عالی متعددی در ایران تاسیس شد. از آن جمله می‌توان به مرکز تربیت معلم (۱۲۹۷)، مدرسه طب (۱۲۹۷)، مدرسه داروسازی (۱۳۰۳)، مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۵)، مدرسه عالی تجارت (۱۳۰۵)، دارالمعلمین عالی (۱۳۰۷) و مدارسی چون فلاحت، دندانسازی، قابلگی و دانشسرای عالی پسرانه اشاره کرد. در واقع تاسیس دانشگاه تهران در تاریخ آموزش عالی پیش از انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در روند توسعه آموزش عالی محسوب می‌شود. از آن زمان به بعد گسترش آموزش عالی ایران سیر صعودی داشته به طوری که هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی به جذب دانشجو مشغول‌اند. دانشگاه‌های ایران امروز ظرفیت‌هایشان را حتی بیش از تقاضای تحصیل افزایش داده‌اند تا بدین وسیله به سیل مشتاقان تحصیل در دانشگاه پاسخ مثبت دهند. آموزش عالی در ایران شامل دو بخش دولتی و غیردولتی است. در حال حاضر در بخش دولتی که دربردارنده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم و سایر سازمان‌های دولتی است، تعداد ۱۰۵ دانشگاه، ۱۶ دانشکده، ۹ مرکز آموزش عالی و ۱۳۵ آموزشکده فعالیت می‌کنند و البته علاوه بر دانشگاه آزاد، ۲۹ موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی هم در بخش غیردولتی فعال است. *آموزش عالی ایران ۵۷ تا ۸۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پاسخگویی مناسب به افزایش تقاضا برای ورود به دانشگاه با اتکا به ظرفیت‌های داخلی مطمح نظر وزارت آموزش عالی وقت قرار گرفت. علاوه بر این، برنامه‌ریزی برای گسترش و جهت‌دهی، رشته‌های دانشگاهی براساس ظرفیت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی از جمله برنامه‌های این وزارتخانه شد. طبیعی‌ترین عامل افزایش تقاضا برای آموزش عالی، رشد جمعیت است. هنگامی که جریان گسترش امکانات آموزشی آغاز شد، دیگر در نیمه راه امکان توقف وجود نداشت. زمانی که آموزش ابتدایی عمومیت می‌یابد، توسعه آموزش متوسطه اجتناب‌ناپذیر می‌شود و به همین ترتیب در پی توسعه آموزش متوسطه، بسط و گسترش آموزش عالی قطعی است. در ایران، پذیرش در آموزش عالی الزاما براساس نیاز بخش‌های اقتصادی به نیروهای کار متخصص و ماهر گسترش نیافته، بلکه تقاضای اجتماعی بالا برای استفاده از امکانات آموزشی، سبب افزایش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش عالی شده است. در واقع پیش از پیروزی انقلاب، پایین بودن رشد نرخ جمعیت کشور و ناچیز بودن شمار متقاضیان برای ورود به دانشگاه، نبود بنیان‌ها و بسترهای آموزشی موفق و استاندارد، استقرار نیمی از جمعیت کشور در روستاها، نبود رابطه منسجم میان آموزش و پرورش و سطوح آموزش عالی، پایین بودن سطح تخصص در مشاغل، نبود ضرورت ادامه تحصیل برای دسترسی به فضای کسب و کار کشور و بالاخره نبود برنامه‌ریزی دولت برای توسعه آموزش عالی و پایین بودن سطح فرهنگ خانواده‌ها، همراه با عدم گرایش جوانان به خصوص زنان برای ادامه تحصیل از جمله دلایل کاهش شمار دانشجویان بود. از سوی دیگر نبود بنیادهای دانش‌محور یا ناچیز بودن تعداد آنها و بی‌اعتنایی به فناوری‌های ساخت داخل و رشد اقتصاد تک‌محصولی و وابستگی به اقتصاد محصولی همگی از جمله دلایل تعداد اندک دانشجو و دانشگاه در رژیم گذشته است. اما در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی رشد بالای جمعیت کشور در دهه ۱۳۶۰ (که بنابر آمارهای موجود تا نزدیک به ۴ درصد نیز رشد داشت) با حدود دو میلیون تولد در سال باعث افزایش جوانان گروه سنی ۱۵۱۸ سال، در دهه ۷۰ شد و علاوه بر این‌که باعث افزایش تقاضا برای ورود به دانشگاه شده، با رسیدن به سن ازدواج منجر به

موج جدید افزایش جمعیت خواهد شد. به طوری که پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۰، جمعیت ایران به ۹۷ میلیون نفر برسد. پذیرش تعداد دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی طی ۳۰ سال گذشته حدود ۲۲ برابر رشد، در تعداد دانشجوی شاغل به تحصیل ۲۱ برابر رشد، در تعداد دانش‌آموختگان ۱۷ برابر رشد و در تعداد اعضای هیات علمی نیز ۱۱ برابر رشد دیده می‌شود، ضمن این‌که تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور نیز ۱۰ برابر شده است. براساس ارقام موجود در< آمار آموزش عالی ایران >تقریبا هر ۷ سال یک بار، تعداد پذیرفته‌شدگان در مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، دو برابر می‌شود. از آنجا که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، آموزش و استفاده از توانمندی آنان در تمامی سطوح علمی و اجرایی یک ضرورت اجتماعی است دانشگاه‌ها و مراکز علمی تحقیقاتی به منزله عالی‌ترین مکان علمی، محل اصلی تربیت و به کارگیری زنان کارآزموده و ماهر است. بررسی روند مشارکت زنان در دانشگاه‌ها ازبدو تاسیس آنها تاکنون نشان می‌دهد که گرچه به دلایل فرهنگی اجتماعی، زنان دیرتر از مردان در عرصه‌های دانشگاهی ظاهر شدند، اما پس از افزایش آگاهی و خواست اجتماعی برای حضور بیشتر، همیشه روند مشارکت آنان همراه با رشد قابل توجهی بوده است. بررسی ترکیب جنسی پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که ۷/۲۹ درصد از پذیرفته‌شدگان در سال ۷۱۷۲ را زنان تشکیل می‌دادند که این نسبت در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ به ۹/۵۱ درصد و بیشتر از ۶۰درصد در میانه دهه ۸۰ افزایش یافته که رشدی قابل ملاحظه محسوب می‌شود. طی برنامه‌های توسعه در بخش آموزش عالی، در ابتدای دوره ۷۲ -۷۱ از لحاظ گروه آموزشی، ۲/۳۷ درصد پذیرفته‌شدگان در گروه علوم انسانی، ۹/۱۳ درصد در علوم پایه، ۸/۶ درصد در گروه کشاورزی و دامپزشکی، ۳/۲۰ درصد در گروه فنی مهندسی، ۶/۲۰ درصد گروه پزشکی و ۳/۱ درصد در گروه هنر، پذیرفته شده‌اند. در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ تعداد پذیرفته‌شدگان نسبت به سال قبل از آن ۴/۱۵ درصد افزایش یافت که در دوره‌های روزانه، شبانه و فراگیر ثبت‌نام کردند. همچنین، توزیع تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، در سال تحصیلی ۸۰۸۱ به تفکیک مقاطع مختلف نشان می‌دهد که ۰۴/۳۱ درصد آنان در مقطع کاردانی، ۷/۶۰ درصد در مقطع کارشناسی، ۳/۵ درصد در مقطع کارشناسی ارشد،۷۱/۱ درصد در مقطع دکترای حرفه‌ای و ۲۱/۱ درصد در مقطع دکترای تخصصی به دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی کشور راه یافته‌اند. *تعداد دانشجویان قبل و بعد از انقلاب روند کلی تعداد دانشجویان طی سال‌های ۴۸ تا ۷۴ شمسی نشان‌دهنده این واقعیت است که طی این ۲۷ سال، تعداد دانشجویان از ۲۷ هزار و ۲۶۸ نفر در سال ۴۸ به ۵۲۶ هزار و ۶۲۱ نفر در سال ۷۴، افزایش یافته است به عبارتی در این دوره زمانی تعداد دانشجویان سالانه از رشدی بیش از ۲۴/۸ درصد برخوردار بوده است. البته این ارقام تنها مربوط به بخش دولتی است. دانشگاه‌آزاد نیز توانسته است بخش زیادی از تقاضای روزافزون آموزش عالی را پاسخ دهد، به طوری که در سال ۱۳۸۰ حدود ۷۵۰ هزار دانشجو نیز در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند. در این سال، مجموع دانشجویان شاغل به تحصیل حدود ۵۵/۱ میلیون نفر برآورد شد که به این ترتیب نسبت دانشجویان کل کشور در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، معادل ۲۳۱۸ نفر خواهد بود. *تعداد دانش‌آموختگان قبل و بعد از انقلاب بررسی کلی آمار دانش‌آموختگان آموزش عالی ایران نشان می‌دهد که طی سال‌های ۴۹ -۴۸تا ۸۰-۷۹ در مجموع یک میلیون و ۴۳۹ هزار و ۲۸۰ نفر از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مدرک دریافت کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت جهت‌گیری آموزش عالی در ۳۰ سال گذشته متحول شده و از توجه به مقاطع پایین تحصیلی و حوزه کاردانی و کارشناسی به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری معطوف شده است، ضمن این که علت این تغییر جهت‌گیری را می‌توان در افزایش تقاضای جمعیت دانش‌آموخته دانشگاهی برای حرکت از مقاطع پایین‌تر و صعود به تحصیلات تکمیلی عنوان کرد. البته در آمار سال تحصیلی ۵۷۵۸ حدود ۱۶ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها مربوط به دانشگاه‌های علوم پزشکی بوده که در آمار سال ۸۷۸۸ لحاظ نشده است. وزارت علوم و تحقیقات اعلام کرده است که پذیرش دانشجو در مقطع کاردانی ۲۳ برابر، در مقطع کارشناسی۲۵ برابر، در مقطع کارشناسی ارشد و دکترای حرفه‌ای ۱۲ برابر و در مقطع دکترای تخصصی ۱۵ برابر شده است که همگی نشان‌دهنده

توجه به رشد مقاطع مختلف در دانشگاه‌ها و افزایش تقاضا برای ادامه تحصیل به خصوص در میان جوانان است. همچنین تعداد دانشجویان کشور در سال تحصیلی ۵۷۵۸ حدود ۱۷۶ هزار نفر بوده که با رشد تعداد مراکز آموزش عالی و استفاده از ظرفیت داخلی کشور، تعداد دانشجویان امروز به ۳ میلیون و ۵۷۲ هزار نفر رسیده است. *افزایش شاخص استاد به دانشجو قبل و بعد از انقلاب طی ۳۰ سال گذشته، تعداد اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها در مرتبه علمی استادی ۲ برابر رشد داشته است. همچنین دانشگاه‌ها در مرتبه علمی دانشیار هم با رشد۲ برابری، در مرتبه استادیاری با رشد ۷/۵ برابری و در مرتبه مربی با رشد ۹ برابری روبه‌رو بوده است. علاوه بر اعضای هیات علمی تمام وقت شاغل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی، در حال حاضر تعداد ۴۰۷۸ نفر بورسیه در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور مشغول به تحصیل هستند که در صورت فراغت و جذب آنها در دانشگاه‌ها، تعداد اعضای هیات علمی درآینده نزدیک به ۳۶ هزار و ۳۴۶ نفر خواهد رسید.همچنین طی این مدت به‌رغم افزایش تعداد دانشجویان، شاخص دانشجو به هیات علمی هم بهبود یافته و در حال حاضر شاخص دانشجوی حضوری به استاد در بخش دانشگاه‌های دولتی ۲۰ به یک و در بخش غیردولتی حدودا ۳ به یک است. در مجموع شاخص دانشجو به استاد در دانشگاه‌ها در حال حاضر حدود ۲۷ به یک عنوان می‌شود که فاصله چندانی با استانداردهای بین‌المللی ندارد.موسسات آموزش عالی وابسته به آموزش و پرورش طی این مدت از ۱۰۰ به ۲۸۰ واحد افزایش یافته و در جمع موسسات لحاظ شده است. همچنین در ۳۰ سال گذشته موسسات آموزش عالی غیردولتی شامل۲۳۶ موسسه غیردولتی و غیرانتفاعی است که ۳۵۹ واحد هم به دانشگاه آزاد اختصاص دارد. *آموزش عالی، نیاز به نسل جوان هرچند گفته می‌شود آموزش عالی و توسعه آن یک نهضت جهانی است که به تناسب نیاز بشریت برای توسعه علوم و فنون رشد یافته، اما در ایران آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی از جمله بخش‌هایی است که توانسته به نیاز روز مخاطبان این آموزش‌ها پاسخ مثبت بدهد. به طوری که دیدیم شاخص‌های رشد آموزش عالی از موفقیت نسبی برخوردار بوده و حتی رشد تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان بخش آموزش عالی از نرخ رشد جمعیت بیشتر است. همین امر منجر شده که ورود به دانشگاه یکی از راه‌های ادامه حیات سالم جوانان پس از فارغ‌التحصیلی از دوره آموزش عمومی باشد. این بخش هنوز راه درازی در پیش دارد و آن توجه به کیفیت دوره‌های تحصیلی همپای توجه به کمیت و رشد دوره‌هاست. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

انقلابی در سدسازی

انقلابی در سدسازی سعید طباطبایی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تنها ۱۸۰۰ مگاوات نیروگاه برق آبی در ایران احداث شده بود که تمامی سدها و نیروگاه‌های ساخته شده در آن زمان به دست کارشناسان و مهندسان خارجی ساخته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود. مهم‌ترین سد و نیروگاه ساخته شده پیش از انقلاب سد دز است. سد و نیروگاه ۵۲۰ مگاواتی دز توسط پیمانکاران آمریکایی و ایتالیایی احداث شده و در سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسیده است. این سد بلندترین سازه بتنی کشور تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. از دیگر سدهای مهم احداث شده در پیش از انقلاب می‌توان به سد شهید عباسپور اشاره کرد. این سد و فاز اول نیروگاه آن به ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات توسط پیمانکاران فرانسوی ساخته شده و در اواخر سال ۱۳۵۶ به بهره‌برداری رسیده است. احداث و بهره‌برداری از این دو سد بر روی دو رودخانه دز و کارون در پیش از انقلاب در حالی صورت گرفته بود که کل پتانسیل برق آبی در ایران حدود ۵۰ هزار مگاوات برآورد شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که تا بهار انقلاب در حوزه برق آبی فقط ۶/۳ درصد توان سرزمین ایران به فعل درآمده بود؛ آن هم به اتکای تکنولوژی، دانش فنی و تخصص کارشناسان و مهندسان خارجی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی و نیاز به دفاع از خاک پاک ایران، پروژه‌های عمرانی بزرگ با وقفه‌ای چندین ساله روبه‌رو شدند زیرا حماسه‌ای بزرگ‌تر در حال وقوع بود. هرچند وقوع جنگ تحمیلی وقفه‌ای طولانی در اجرای

طرح‌های سدسازی و دیگر طرح‌های زیربنایی ایجاد کرد اما با ایجاد روحیه خودباوری موجب شد تا نسلی از جوانان برومند تربیت شوند که با اتکا به ایمان و توان علمی خود توانستند ناشدنی‌ها را شدنی کنند. جلوه این توانایی‌ها شاید بیش از هر جایی در صنعت برق آبی متجلی باشد. پس از پایان جنگ تحمیلی، کارشناسان اقتصادی کشور تشخیص دادند که برای رفع عقب‌ماندگی‌های کشور تنها راه، ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها است. افزایش جمعیت جوان، گسترش منابع و امکانات را طلب می‌کرد. کشور نیازمند افزایش توان در بخش‌های مختلف از جمله آب و برق بود. برای توسعه منابع آبی و افزایش تولید برق یکی از بهترین گزینه‌ها احداث سدها و نیروگاه‌های برق آبی بود. احداث سدهای عظیم و نیروگاه‌های برق آبی در کنار افزایش منابع آبی می‌توانست برقی مطمئن و سازگار با محیط زیست را روانه شبکه سراسری برق کشور سازد، موجب اشتغال نیروهای جوان و کارآمد کشور شود و همچنین طغیان رودخانه‌های وحشی این سرزمین کهن را کنترل کند. طغیان‌هایی که پیش از این موجب آسیب‌های مالی و جانی جدی شده بود. کارشناسان و متخصصان فنی که بتازگی مسوولیت خطیر صیانت از مرزهای کشور را به ثمر نشانده بودند با جد و جهدی تمام به مطالعه ۳ رودخانه بزرگ کشور یعنی کارون، کرخه، دز و ساختگاه‌های پیشنهادی برای احداث سدها پرداختند. در این۳ رودخانه پرآب ایران تا آن زمان فقط دو سد احداث شده بود. ساختگاه‌های مناسب سدهای کرخه، مسجدسلیمان و کارون ۳ و همچنین نیازهای روزافزون کشور به منابع آب و برق تجدیدپذیر، کارشناسان صنعت برق آبی را برآن داشت که در اوایل دهه هفتاد مراحل اجرایی احداث این سه پروژه ملی را در فاصله زمانی کوتاهی از همدیگر آغاز کنند. شرایط سیاسی کشور و همچنین نیروی خوداتکایی جوانان برومند این مرز و بوم موجب شد که آنان عملیات اجرایی این سه پروژه را خود آغاز کنند و در راه اجرای این طرح‌ها صرفا از مشاوره کارشناسان بین‌المللی بهره ببرند. احداث این سه سازه اولین تجربه‌های مهندسان داخلی در حوزه احداث سد و نیروگاه‌های برق آبی محسوب می‌شود. همزمان با این سه طرح، عملیات اجرایی فاز توسعه نیروگاه سد شهید عباسپور نیز توسط شرکت‌ها و مهندسان ایرانی آغاز شد. در این طرح قرار بود ۱۰۰۰ مگاوات به ظرفیت نیروگاه این سد افزوده شود. با تلاش و پیگیری این کارشناسان و متخصصان جوان در سال ۱۳۸۱ فاز توسعه نیروگاهی شهید عباسپور وارد مدار تولید شد. مراحل احداث سد مسجدسلیمان نیز که با ۱۷۷ متر ارتفاع بلندترین سد خاکی کشور محسوب می‌شود در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. نیروگاه این سد بزرگ‌ترین نیروگاه جریانی کشور به حساب می‌آید و دریچه‌های قطاعی سرریز آن بزرگ‌ترین دریچه‌های قطاعی جهان است. این سد که در استان خوزستان و در ۱۶۰ کیلومتری شمال شرق اهواز بر روی رودخانه کارون واقع است نیروگاهی با ظرفیت ۲۰۰۰ مگاوات دارد که در دو فاز اجرا شده است. فاز نخست آن که ۱۰۰۰ مگاوات ظرفیت داشت در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و فاز طرح توسعه آن نیز با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات طی سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ وارد مدار شده است. تولید انرژی سالیانه این نیروگاه زیرزمینی ۳۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت است. این طرح ملی از زمان بهره‌برداری اولین واحد نیروگاهی تا پایان شهریور سال ۱۳۸۷ توانسته بالغ بر ۲۰۱۱۲ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. عملیات اجرایی سد کرخه نیز که نام‌آورترین طرح‌های آبی کشور است در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. احداث این سد عظیم که بزرگ‌ترین سد تاریخ ایران به شمار می‌رود و بزرگ‌ترین دریاچه مصنوعی ایران را پدیده آورده است که آن هم در منطقه‌ای که بوی جنگ و جبهه می‌داد برگ زرین دیگری بود بر کتاب حماسه آبادانی و استقلال. این سد با تاجی به طول ۳۰۳۰ متر، ارتفاع ۱۲۷ متر و با حجم مخزنی به میزان ۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب نقش بسیار مهمی در کنترل سیلاب‌های مخرب رودخانه کرخه دارد. سد کرخه در استان خوزستان و در ۲۱ کیلومتری شمال غربی شهرستان اندیمشک واقع است و نیروگاه این سد با ظرفیت ۴۰۰مگاوات از زمان بهره‌برداری در سال ۱۳۸۱ تا پایان شهریورماه سال ۱۳۸۷ توانسته بیش از ۴۹۳۳ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. متوسط تولید انرژی سالیانه این نیروگاه روزمینی ۹۳۴ میلیون کیلووات ساعت است. این سد عظیم در کنار تولید برق و کنترل سیلاب به واسطه احداث تونل دشت عباس، آب مورد نیاز بخشی از اراضی کشاورزی دو استان خوزستان و ایلام را نیز فراهم می‌کند. صنعت جوان، اما پرتجربه برق آبی ایران پس از

طرح‌های فاز توسعه نیروگاه شهید عباسپور، طرح سد و نیروگاه مسجدسلیمان و طرح سد و نیروگاه کرخه شاهد درخشش نگین دیگری بود. سد کارون ۳ که در حال حاضر بلندترین سد بتنی ایران به شمار می‌آید در سال ۱۳۸۳ به پایان رسید و با موفقیت آبگیری شد. اولین واحد نیروگاهی این سد نیز که با تولید سالیانه ۴۱۷۲میلیون کیلووات ساعت انرژی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های برق آبی کشور است در همان سال وارد مدار شد و تا پایان شهریور سال ۱۳۸۷ توانسته ۱۱۲۱۷ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. نیروگاه این طرح ملی که در استان خوزستان، بر روی رودخانه کارون و در ۲۸ کیلومتری شهرستان ایذه احداث شده است ۲۲۸۰ مگاوات ظرفیت دارد. در هنگام ساخت این سد و نیروگاه، پل بزرگ کارون ۳ با دهانه ۲۶۴ متر نیز ساخته شد که دارای طویل‌ترین دهانه پل در ایران است و از شاهکارهای معماری معاصر ایران به شمار می‌آید. با ساخت و احداث این سدها و نیروگاه‌ها، ظرفیت انرژی برق آبی در ایران که تا پایان برنامه دوم توسعه کشور فقط ۲۰۰۰ مگاوات بود، در پایان برنامه سوم به ۵۰۱۲ مگاوات رسید و با تکمیل این پروژه‌ها و همچنین ده‌ها طرح برق آبی کوچک و متوسط، هم‌اکنون ظرفیت برق آبی کشور به ۷۶۵۰ مگاوات رسیده است. با اجرای طرح‌های دیگری که طی دهه هفتاد مطالعات آنها به ثمر رسیده و عملیات اجرایی آنها نیز در سال‌های پایانی دهه هفتاد یا اوایل دهه هشتاد آغاز شده پیش‌بینی می‌شود طی سال‌های آتی، حدود ۷۰۰۰ مگاوات دیگر به ظرفیت برق آبی کشور اضافه شود. هم‌اکنون ۶ طرح برق آبی کارون ۴، گتوند علیا، سیمره، سیاه‌بیشه، رودبار لرستان و بختیاری در حال احداث است. بلندترین این سدها، سد کارون ۴ است که با ۲۳۰ متر ارتفاع بلندترین سد بتنی در حال ساخت کشور به شمار می‌آید. با ساخت این سد و نیروگاه برق آبی آن علاوه بر تولید سالیانه ۲۱۰۷ میلیون کیلووات ساعت انرژی، سیلاب‌های خروشان بالادست رودخانه کارون نیز مهار می‌شود. حجم مخزن این سد ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب خواهد بود و ظرفیت نیروگاه روزمینی آن ۱۰۰۰ مگاوات طراحی شده است. سد و نیروگاه کارون ۴ در ۱۸۰ کیلومتری جاده شهر کرد به ایذه و بر روی رودخانه کارون واقع است. گتوند علیا سد و نیروگاه برق آبی دیگری است که با نیروگاهی ۲۰۰۰ مگاواتی خواهد توانست سالیانه ۴۵۰۰ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. گتوند علیا آخرین سد قابل احداث بر روی رودخانه کارون است و دریاچه آن با مخزنی ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون متر مکعبی دومین دریاچه مصنوعی بزرگ کشور خواهد بود. ارتفاع این سد سنگریزه‌ای که دارای هسته‌ای رسی است ۱۸۰ متر خواهد بود. سد و نیروگاه گتوند در استان خوزستان بر روی رودخانه کارون و در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال شهرستان شوشتر در حال احداث است. طرح سد و نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای سیاه‌بیشه طرحی است کاملا متفاوت که برای نخستین بار در ایران به اجرا درمی‌آید. این طرح در استان مازندران و در ۱۰ کیلومتری شمال تونل کندوان بر روی رودخانه چالوس در حال احداث است. مهم‌ترین هدف از احداث طرح سیاه‌بیشه، ایجاد تعادل در شبکه مصرفی برق کشور در ساعات کم‌بار و پربار مصرف است. این طرح دارای دو سد و یک نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای است. نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای این قابلیت را دارد که در ساعات اوج مصرف به تولید برق می‌پردازد و در ساعات کاهش مصرف با پمپ آب به سد بالا و ذخیره آن و در نتیجه مصرف برق، به کنترل بار شبکه سراسری اقدام می‌کند. ظرفیت تولید برق این نیروگاه ۱۰۴۰ مگاوات و ظرفیت مصرف برق آن ۹۶۰ مگاوات است. این طرح پس از احداث، سالیانه به طور متوسط ۱۵۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق تولید خواهد کرد. طرح دیگری که عملیات اجرایی آن طی سال‌های نخست دهه هشتاد آغاز شده، سد رودبار لرستان است. این سد باتوجه به ساختگاه بسیار مناسب پس از احداث خواهد توانست از پتانسیل منطقه برای تولید انرژی برق آبی بهره بگیرد و نیروگاه روزینی این طرح با ظرفیت ۴۵۰ مگاوات می‌تواند سالیانه ۹۸۶ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. این سد بتنی غلطکی، ۱۵۸ متر ارتفاع خواهد داشت و حجم دریاچه آن ۲۲۸ میلیون متر مکعب خواهد بود. طرح سد و نیروگاه رودبار لرستان در ۱۰۰ کیلومتری جنوب شهرستان الیگودرز در استان لرستان و بر روی رودخانه رودبار در حال احداث است. اما بی‌شک پرآوازه‌ترین پروژه عمرانی تاریخ ایران سد و نیروگاه بختیاری خواهد بود که پس از احداث، بلندترین سد بتنی دنیا نام خواهد گرفت. این سازه بتنی عظیم ۳۱۵ متر

ارتفاع خواهد داشت. مخزن این سد ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون متر مکعب گنجایش خواهد داشت و نیروگاه ۱۵۰۰ مگاواتی آن خواهد توانست سالیانه ۳۰۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. طرح سد و نیروگاه بختیاری در بخش شمالی رودخانه بختیاری در استان لرستان احداث خواهد شد. پروژه‌های زیربنایی این طرح ملی از جمله احداث راه‌های دسترسی به ساختگاه تاسیسات مورد نیاز و ... هم‌اکنون در حال انجام است و امید می‌رود طی سال‌های آینده عملیات اجرایی بدنه سد و نیروگاه آن آغاز شود. در کنار این طرح‌های بزرگ، ده‌ها طرح برق آبی کوچک و متوسط نیز در حال اجرا است. همچنین مطالعات دیگر ساختگاه‌ها نیز ادامه دارد. هم‌اکنون حدود ۱۷ هزار مگاوات ظرفیت برق آبی در حال مطالعه است که با تکمیل مطالعات مورد نیاز و تامین مالی، این طرح‌ها نیز اجرایی خواهند شد. اما اوج حمیت جوانان ایرانی در خودکفایی متجلی می‌شود. ایران در زمینه ساخت بدنه سد و ساختمان نیروگاه صد درصد به خودکفایی رسیده و در زمینه تجهیزات نیروگاهی نیز در حال حاضر ۷۰ درصد توان تولید داخلی دارد و پیش‌بینی می‌شود با سرمایه‌گذاری در زمینه‌های پژوهشی این توان روز به روز افزایش یابد. ایران هم‌اکنون پس از چین و ترکیه از لحاظ تعداد سدهای در حال ساخت، سومین کشور سدساز جهان به شمار می‌رود و صادرات خدمات فنی و مهندسی خود را در این زمینه به دیگر کشورها نیز آغاز کرده است. متخصصان ایرانی با اجرای هر طرح ملی علاوه بر تامین آب مورد نیاز برای شرب، کشاورزی و صنایع و همچنین برق مطمئن، بار دیگر دانش فنی و توان اجرایی خود را در سطح جهانی به رخ می‌کشند و برای آیندگان، یادگارهای نکو به جا خواهند گذاشت. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی بی تردید دستیابی به عمق و گستره آثار و برکات انقلاب اسلامی در کشور عزیزمان زمانی بیش از پیش ممکن می شود که به مقایسه ای بین شرایط کشور قبل و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دست بزنیم تا گوشه ای از دستاوردها و برکات انقلاب اسلامی را درک کنیم . واقعیت این است که در این راستا بررسی شرایط و اوضاع اقتصادی ایران در دهه منتهی به سال ۵۷ و مقایسه آن با سه دهه پس از انقلاب گویای بسیاری از حقایق است . بررسی ها نشان می دهد رژیم پهلوی در دهه ۴۰ شمسی (دهه ۶۰ میلادی) با استراتژی نادرست خود که تحت عنوان اصلاحات ارضی از آن یاد می شد , باعث بیمار شدن اقتصاد ایران شده بود.نشانه های این بیماری را در عرصه های مختلف اقتصاد می توانستیم به وضوح مشاهده کنیم . *شمایی از شرایط اقتصادی کشور پیش از انقلاب اسلامی برنامه های عمرانی رژیم شاه , بر صنایع وابسته بویژه صنایع مربوط به کالاهای مصرفی اتکا داشت و نتیجه آن عدم توازنی فزاینده بین بخش کشاورزی و بخشهای دیگر اقتصادی بود به گونه ای که در بخش کشاورزی , تولید محصولات کشاورزی از ۱,۲۹ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۳۹ به ۱,۹ درصد در سال ۱۳۵۶ , یک سال قبل از فروپاشی حکومت پهلوی , تنزل یافت در بخش صنعت نیز باتوجه به بیگانگی صنایع مورد حمایت حکومت پهلوی با اقتصاد ملی و عدم توجه به نیازهای داخلی کشور , وابستگی اقتصاد کشور به غرب روز به روز افزوده شد براساس برخی برآوردها , تا سال ۱۳۵۷ , سی درصد جمعیت کشور را خانوارهای ثروتمند تشکیل می دادند که معادل ۹۰ درصد کل درآمد کشور را به خود اختصاص داده بودند و ۷۰ درصد بقیه تنها ۱۰ درصد درآمد کشور را در اختیار داشتند. با اجرای استراتژی های نادرست رژیم پهلوی , بخش کشاورزی فراموش شد و بیشترین سرمایه گذاری و امکانات کشور در بخش صنعت و صنایع متکی به واردات صورت گرفت که همین امر باعث فاصله گرفتن امکانات شهری و روستایی بود که پیامد آن مهاجرت روزافزون روستائیان به شهرها بود . بنابراین در سال ۱۳۵۷ , سال پیروزی انقلاب اسلامی , کشور با یک اقتصاد » بیمار « که با تورم بیش از ۱۶ درصد , استقراض خارجی , کسری بودجه و کاهش تولید ناخالص ملی روبرو بود . در چنین شرایطی انقلاب اسلامی با اهداف مهمی در

حوزه اقتصاد , که شاه بیت آن توجه به قشر نیازمند جامعه بویژه مردم محروم روستا , تامین استقلال اقتصادی , رفع بیکاری و تامین اجتماعی بود , به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی در سالهای اولیه به برنامه ریزی برای تحقق اهدافی که اشاره شد , پرداخت . در سالهای بعد انقلاب اسلامی اهدافی از جمله رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی , تربیت نیروی انسانی , استفاده بهینه از منابع طبیعی , کشور و تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی را دنبال کرد و توانست در پایان برنامه های پیش بینی شده , به رشد قابل توجهی در برنامه های توسعه خود دست یابد. انقلاب اسلامی در ادامه برنامه های توسعه اقتصادی خود , تلاش خود را برای مهار تورم , اصلاح نظام مالیاتی , توسعه عمران روستایی , اشتغال زایی و آموزش نیروی انسانی متمرکز کرد. باید واقعیت را پذیرفت که امروز با وجود همه کاستی ها و ضعف هایی که در حوزه اقتصاد کشور وجود دارد , اما دولتمردان جمهوری اسلامی ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موفقیت های مختلفی دست یافته اند و اقتصاد « بیمار » سال ۵۷ را امروز به یک اقتصاد « پویا » و در حال رشد تبدیل کرده اند . اکنون ایران اسلامی , با درایت رهبر معظم انقلاب اسلامی و با کوشش دولتمردان , کارشناسان اقتصادی و نخبگان کشور سعی دارد با پرداختن به « چشم انداز ۲۰ ساله » , کشور را به جایگاه اول اقتصاد در منطقه ارتقا دهد . *دستاوردهای انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی سرزمین ایران دارای مساحتی بالغ بر ۱۶۴ میلیون هکتار است که بیش از ۵۱ میلیون هکتار آن از اراضی خوب و با استعداد برای تولید محصولات کشاورزی است تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل سیاستهای نادرست رژیم پهلوی , کشاورزی کشور با ورشکستگی روبرو بود بسیاری از محصولات استراتژیک کشاورزی نظیر گندم و برنج از خارج وارد می شد و کسری فزاینده مواد غذایی به تورم قیمت این مواد در داخل کشور منجر شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی , علیرغم مشکلات بسیاری که کشور در سالهای نخست با آن روبرو بود نظیر آشوبهای گروههای ضد انقلاب , تحریم های اقتصادی ایران توسط غرب و نیز جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران , بخش کشاورزی همواره یکی از بخشهای اقتصادی مورد توجه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بوده است به گونه ای که امروزه بالغ بر ۹۰ درصد از نیاز کشور به محصولات کشاورزی در داخل تامین می شود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی , حضرت امام خمینی (ره) , مبنی بر ضرورت خودکفایی کشور در زمینه محصولات استراتژیک نظیر گندم , برنج و جو , حرکتهای قابل توجهی در راستای تولید این محصولات صورت گرفته است مثلا ـ در زمینه گندم , با سرمایه گذاریهای مناسب انجام شده , میزان تولید آن نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ۳ برابر شده و بالغ بر ۱۳ میلیون تن می باشد . تولید برنج , دومین محصول استراتژیک و پرمصرف کشور (پس از گندم) , رشدی بالغ بر ۵۲ درصد نسبت به قبل از انقلاب اسلامی داشته است که تا حد بسیار قابل توجهی از واردات آن کاسته شده است . طی سالهای پس از انقلاب اسلامی , علیرغم دو برابر شدن جمعیت ایران و افزایش مصرف سرانه , با خودکفایی کشور در بخش دام و تامین مواد غذایی , واردات اقلامی نظیر گوشت قرمز , مرغ , تخم مرغ و شیر قطع شده است . یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی خودکفایی در تولید محصولات باغی بوده است . امروزه مرکبات , انار , کیوی , انبه , خرمالو و یا محصولاتی همانند پسته , زعفران , کشمش , همچنین میوه هایی همچون هلو , شلیل , زردآلو و سیب و انواع سبزیجات از ایران به کشورهای مختلف صادر می شود. شایان ذکر است ایران نخستین تولیدکننده محصولاتی نظیر پسته , زعفران و انار در جهان است . در سالهای اخیر نیز با توجه به توانمندیهای بالقوه ایران برای تولید ارزان , قیمت و نزدیکی به بسیاری از بازارهای مصرف , صنعت گل و گیاه مورد توجه بخش دولتی و خصوصی کشور قرار گرفته است در این راستا مسئولین کشور برآن هستند با استفاده از فن آوری جدید , تولیدکنندگان این بخش را یاری دهند. همچنین در زمینه جنگل و مرتع , سطح جنگل کاری و احیای جنگلها نسبت به قبل ازانقلاب اسلامی ۲ برابر شده است . امروزه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن سیاستهای حمایتی ازجمله تامین به موقع تسهیلات , خریدهای تضمینی , حمایت از خسارت دیدگان خشکسالی و گسترش بیمه محصولات کشاورزی و دامی , سعی در حمایت هرچه بیشتر از

تولیـد کنندگان بخش کشاورزی دارند. *گندم , نمونه ای از موفقیتها خودکفایی در تولید گندم به عنوان یک محصول استراتژیک و تامین امنیت غذایی جمعیت ۷۰ میلیونی کشور , از مهمترین اقدامات وزارت جهاد کشاورزی در طی سالهای پس از انقلاب است . گندم به عنوان محصول استراتژیک کشاورزی , سـهم بسـزایی درتامین نیازغذایی مردم دارد به طوریکه بیش از ۵۰ درصد متوسط انرژی دریـافتی هر نفردرطـول روز ازطریـق نـان تـامین می شـود از ایـن رو , بـا تـوجه به اهمیت خودکفـایی کشـوردراین محصـول استراتژیـک , برنـامه افزایش تولیـد گنـدم پس از انقلاب اسـلامی مـورد تـوجه مسوولاـن نظـام قرار گرفـت وپس ازادغـام وزرات کشاورزی و جهاد سازنـدگی و تشـکیل وزرات جهاد سازنـدگی این بحث به طور جـدی دنبال شد به طوریکه ایران در سال زراعی ۸۳ ـ۸۲ شاهـد برگزاری جشن خودکفایی گندم در کشور بود. طرح خودکفایی گندم دردولت رفسـنجانی آغاز و در زمان مدیریت اسـکندری بـه عنـوان مجری طرح گنـدم دردولـت خـاتمی تحقـق یـافت و برایـن اسـاس دولـت نهـم مـدعی اسـت کـه کشـور را به صادرکننده گندم در جهان تبدیل کرده است . به دنبال خودکفایی در محصول گندم , انتقادهای متفاوتی از قبیل کاهش سـطح زیر کشت سـایر محصولاـت کشـاورزی مثل جو و چغندرقنـد , تخریب منابع آب وخاک و زیست محیطی از سوی برخی از افراد مطرح شـد که پاسـخهای قانع کننده ای را نیز به همراه داشت . آمار موجود حاکی از تولید ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تن گندم درسال ۵۷ ـ ۵۶ است به طوریکه میزان واردات گنـدم در سالهای قبل از انقلاب به بیش از یک میلیون و ۱۴۰ هزار تن می رسید . این میزان در سال زراعی ۷۰ ـ ۶۹ به تولید ۸,۸ میلیون تن با خرید ۳,۲۵ میلیون تن گنـدم مازاد بر نیاز کشاورزان و واردات ۲,۹۳ میلیون تن و در سال زراعی ۸۰ ـ ۷۹ به تولید ۹,۴ میلیون تن وخرید ۵,۶۶ میلیون تن گندم مازاد برنیاز کشاورزان و واردات ۵,۵ میلیون تن گندم افزایش یـافت که آمار بالایی دربخش واردات محسوب می شود. با اجرای طرح خودکفایی گنـدم , ایران با تولیـد ۱۴,۵ میلیون تن و خرید ۱۱,۲ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان به خودکفایی در این محصول اساسـی رسـید. هم اکنون ایران نه تنها از واردات بالای گنـدم بی نیاز شده است بلکه با افزایش تولید گندم به ۱۵ میلیون تن و خرید ۱۱,۵۳ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان ضـمن قطع وابسـتگی , شاهـد صادرات یک میلیون تنی گنـدم به کشورهای مختلف جهان بودیم . نکته قابل توجه این است که به موازات خودکفـایی گنـدم , کیفیت آن نیزمورد توجه قرار گرفت , در این رابطه بـا بهره گیری از تحقیقـات علمی و تـامین امکانات و نهاده های مورد نیاز , کیفیت گنـدم نیز ارتقا یافته است و درحال حاضـر نیزگندم ایران از نظر کیفیت در گروه بالایی قرار گرفته است که تنوع ارقـام از دلایـل اصـلی افزایش کیفیت گنـدم محسوب می شود *کشاورزی ایران از زبان بیگانگان شایـد ارائه آمار محصولات کشاورزی ایران در سالهای پس از انقلاب بسیاد شیرنتر باشـد. سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) در گزارشـی در مورد وضـعیت کشاورزی کشورمان در سالهای پس از انقلاب اسـلامی با اعلام این که مجموع تولید حدود ۱۰۰ رقم محصول کشاورزی ایران در سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن بوده است , این قرم را در پایـان سـال ۸۶ بیش از ۸۴ میلیون و ۱۰۴ هزار تن اعلام کرده است که بیش از ۵۵ میلیون تن رشـد نشان می دهد. بنابراین گزارش , حجم تولید محصولات کشاورزی ایران طی سـی سال پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با رشـد ۱۹۲ درصـدی مواجه شـده است . گزارش فائو حاکی است : تولیـد غلات در ایران در سال ۱۹۷۸ حدود ۸ میلیون و ۴۷۴ هزار تن بوده است که این رقم در حال حاضر به بیش از ۲۲ میلیون و ۸۰۹ هزار تن رسیده است . بر اسـاس این گزارش , تولیـد غلاـت در ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با افزایش بیش از ۱۴ میلیون تنی و رشد ۱۶۹ درصـدی مواجه شده است . بر اساس این گزارش , تولید انواع میوه در کشور ما در سال ۱۹۷۸ حدود ۲ میلیون و ۸۸۳ هزار تن بوده است که این رقم در سـال جاری با افزایش ۱۱ میلیون تنی به ۱۳ میلیون و ۸۴۷ هزار تن رسیده است . تولید انواع میوه در ایران طی سـی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد ۴,۸ برابری و یا ۳۸۰ درصـدی مواجه شده است . سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) در این گزارش اعلام کرد : حجم تولیـد محصولات تولیـد شـکر یعنی نیشـکر و چغنـدر قند در سال ۱۹۷۸ میلادی بیش از ۴ میلیون و ۵۵۷ هزار تن بـوده است که این رقم در حـال حاضـر به بیش از ۱۰ میلیون و ۵۳۰ هزار تن رسـیده است . تولید

نیشکر و چغندر قند طی سی سال گذشته بیش از ۶ میلیون تن و به عبارتی ۱۳۱ درصد رشد داشته است . حجم تولید انواع سبزی جات و صیفی جات در سال ۱۹۷۸ بیش از ۴ میلیون و ۶۲۱ هزار تن بوده است که این رقم در سال جاری به بیش از ۱۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تن افزایش یافته است . تولید انواع سبزی جات و صیفی جات طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد ۱۱ میلیون تنی و ۲۴۱ درصدی مواجه شده است . سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی اذعان میکند که ایران با تولید ۲۳ میلیون تنی نهمین تولید کننده بزرگ غلات در قاره آسیا است . سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی همچنین در گزارش خود پیش بینی کرده است تولید غلات در ایران طی سال جاری با نیم میلیون تن افزایش نسبت به سال قبل مواجه شده و به ۲۳,۵ میلیون تن برسد . بر اساس این گزارش ایران نهمین تولید کننده بزرگ غلات در قاره آسیا شناخته شده است . چین با تولید ۴۴۵ میلیون تن غلات در سال ۲۰۰۶ بزرگترین تولید کننده غلات در آسیا طی این سال بوده است . سایر تولید کنندگان بزرگ غلات در آسیا طی این سال عبارتند از هند با ۲۴۰ میلیون تن , اندونزی با ۶۶ میلیون تن , بنگلادش با ۴۱ میلیون تن , ویتنام با ۳۹ میلیون تن , ترکیه با ۳۵ میلیون تن , تایلند با ۳۴ میلیون تن , پاکستان با ۳۳ میلیون تن و ایران با ۲۳ میلیون تن . همچنین گرسنگی و سو تغذیه در ایران از ۳۰ درصد جمعیت کشور در سال ۱۹۷۰ به کمتر از ۴ درصد جمعیت در سالهای اخیر رسید. سازمان خوار بار ملل متحد در تازه ترین گزارش خود به بررسی درآمد سرانه و میزان گرسنگی و سو تغذیه در کشورهای مختلف در سال ۲۰۰۶ میلادی و مقایسه آن با سال ۱۹۷۰ میلادی پرداخته است . بنا بر این گزارش , درآمد سرانه ایران نسبت به فقیرترین کشور جهان طی سال گذشته ۳۰,۹ برابر بیشتر بود , این رقم در سال ۱۹۷۰ حدود ۷,۳ برابر بیشتر شده است . در این گزارش ۲۲۱ کشور جهان بر اساس میزان درآمد سرانه و نرخ گرسنگی و سو تغذیه رتبه بندی شده اند . میزان درآمد سرانه در ثروتمندترین کشور جهان ۷۵۳ برابر بیشتر از فقیرترین کشور جهان است . این رقم در سال ۱۹۷۳ میلادی حدود ۱۱۵ برابر بوده است . این مساله نشانگر شکاف درامدی شدید و بی عدالتی بین کشورهای ثروتمند و فقیر طی ۳۰ سال اخیر است . اریتره بیشترین میزان گرسنه در جهان را در اختیار دارد . بیش از ۷۵ درصد جمعیت این کشور هم کنون در گرسنگی و سو تغذیه به سر می برند . بروندی با درآمد سرانه ۱۱۰ دلار فقیرترین کشور جهان به شمار می رود . روستاها , کانون تلاش و سازندگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران , روند نابودی کشاورزی و روستاها به نحو شگفت انگیزی متوقف شد و به همت فرزندان جهادگر ملت در وزارت جهاد سازندگی آبادانی و توسعه روستاها و فعالیت های کشاورزی به تدریج بازگشت و سیل مهاجرت بی رویه به شدت کاهش یافت . حضور جهادگران متخصص و متعهد در صحنه توسعه عمران و آبادانی روستاها و کشاورزی , تامین نهاده های مورد نیاز کشاورزان , اجرای طرح های عمرانی مختلف , توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی و انتقال دانش فنی به کشاورزان و توسعه تکنولوژی های جدید سبب شد که چهره ی کشاورزی در روستاهای ایران به تدریج تغییر یافته و امروزه به نقطه ای رسیده ایم که حداقل ۹۳ درصد محصولات مورد نیاز کشور در داخل تولید شده و کشور از وابستگی به اجانب رهایی نسبی پیدا کرده است . در این سالها صادرات محصولات کشاورزی به نحو بی سابقه ای رشد یافته و از ۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ به رقم ۲,۱ دهم میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته و پیش بینی می شود که امسال به حدود سه میلیارد دلار افزایش یابد و این در حالی است که هدف برنامه چهارم توسعه رسیدن به سقف صادرات دو میلیارد دلار در بخش کشاورزی در سال پایانی برنامه است که خوشبختانه این هدف در سال جاری محقق شده است . بررسی وضعیت درآمد حقیقی خانوارهای روستائیان کشاورزان کشور نشان می دهد که نسبت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی درآمد حقیقی آنان حداقل ۲۲۵ درصد افزایش یافته است به طوری که براساس قیمت های ثابت سال ۷۶ مقدار درآمد سرانه هر خانوار کشاورز به طور میانگین از ۶,۲ میلیون ریال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۴ میلیون ریال در سال ۱۳۸۵ افزایش پیدا کرده است و جمعیت زیر خط فقر در روستاها از ۶۵ درصد قبل از پیروزی انقلاب به کمتر از ۳۰ درصد در سال گذشته کاهش یافته است . استفاده از روش های آبیاری نوین برای کشور را حیاتی و سبب افزایش بهره وری مصرف آب در کشور دانست و گفت : قبل از

پیروزی انقلاب اسلامی از روش های نوین آبیاری تحت فشار در سطح کمتر از ۱۰ هزار هکتار استفاده می شد اما در حال حاضر در سطحی حدود ۶۵۰ هزار هکتار از این نوع آبیاری استفاده می شود . در سال ۱۳۵۵ در سطحی معادل ۱۷ هزار هکتار فعالیت های آبخیزداری (حفاظت آب و خاک و ایجاد پوشش گیاهی) در حوزه های آبخیز کشور انجام شده است در حالی که در شرایط فعلی سالانه در سطحی حدود یک میلیون هکتار فعالیت های آبخیزداری انجام می شود. سرانه تولید محصولات کشاورزی از هر متر مربع آب در سال ۱۳۵۵ را حدود ۵۰۰ گرم عنوان کرد و گفت : این رقم در زمان حاضر به دو برابر یعنی یک کیلوگرم افزایش یافته است که نشان دهنده افزایش بهره وری آب در بخش کشاورزی ایران است . میزان عملکرد تولید محصول در واحد سطح از حدود دو تن در هکتار قبل از پیروزی انقلاب با افزایش معادل ۳۰۰ درصد به بیش از شش تن در هکتار در زمان حاضر افزایش یافته است . قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی به دلیل متکی بودن سیاست آن زمان به واردات از خارج کشور اهمیت خاصی داده نمی شد , اپس از پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه اقدامات بسیار خوبی صورت گرفته به گونه ای که در سال ۱۳۸۵ با تامین سرمایه لازم از طریق تسهیلات کم بهره , اعطای زمین و سایر کمک های دیگر , صنایع مرتبط با بخش کشاورزی توسعه یافته به گونه ای که ظرفیت فراوری محصولات کشاورزی کشور در سال ۱۳۸۵ به حدود ۳۳ میلیون تن افزایش یافته است و تا پایان برنامه چهارم به رقم ۴۲ میلیون تن افزیش خواهد یافت . *فعالیتهای عمرانی در روستاها در زمینه فعالیت های توسعه روستایی نیز پیشرفت های خوبی در کشور صورت گرفته است به گونه ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی میزان برخورداری جمعیت روستایی کشور از نعمت برق به بالاتر از ۹۷ درصد رسیده و به ۵۱ هزار روستا برق رسانی صورت گرفته است در حالیکه قبل از پیروزی انقلاب فقط ۲۳۶۰ روستا در کشور دارای برق بوده اند . میزان برخورداری جمعیت روستایی از آب آشامیدنی از حدود ۲۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است افزود : همچنین طول راه های روستایی در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۶ هزار کیلومتر راه از نوع شوسه و خاکی بوده که درسال ۱۳۸۵ به بیش از ۱۰۰ هزار کیلومتر افزایش یافته که ۵۶ درصد آن آسفالته و مابقی راه شوسه است . این اقدامات که توسط متخصصان جهادگر متعهد و کارشناسان بخش کشاورزی صورت گرفته , سبب شده در زمینه کشاورزی و توسعه روستایی کشور ایران به پیشرفت های بزرگی نائل شود و الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد. نرخ باسوادی روستائیان نیز از حدود ۳۰ درصد قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به بالاتر از ۷۵ درصد در سال گذشته افزایش داشته و براساس گزارش موسسات بین المللی دسترسی روستائیان کشور به مراقبت های اولیه بهداشتی پس از پیروزی انقلاب به بالای ۹۰ درصد افزایش یافته است . در مجموع اقدامات صورت گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روستاها و بخش کشاورزی ایران سبب شده که شاخص توسعه انسانی به تمامی ابعاد توسعه ای جوامع را در بر می گیرد در روستاهای کشور از حدود ۰,۴۴ در سال ۱۳۵۵ با ۶۴ درصد افزایش بالاتر از۶ ۰,۷۲ افزایش یابد که رقم قابل قبولی است و در جوامع روستایی بسیاری از کشورهای جهان کم نظیر است. کوتاه شدن دست خوانین ظالم و فئودال های استثمارگر از سر روستائیان یکی دیگر از خدماتی است که انقلاب اسلامی برای کشاورزان و روستائیان انجام داده است و سبب شد که روستائیان با ابتکار عمل و خلاقیت , سرنوشت فعالیت های کشاورزی خود را در دست بگیرند و با کمک سرمایه ها و امکاناتی که دولت در اختیار آنها قرار داده کشور را به خودکفایی نسبی رسانده و در زمینه توسعه صادرات انواع محصولات کشاورزی نیز به موفقیت های خوبی دست یابند دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه روستایی را می توان در چند مقوله مورد بحث قرار داد : *محرومیت زدایی از روستاها به جرات می توان گفت که « محرومیت زدایی از روستاها » یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در حوزه اجتماعی بوده است ; پیش از پیروزی انقلاب اسلامی , روستاها یکی از مناطق محروم کشور بودند. بیشتر روستاهای کشور در دوران پهلوی , فاقد امکانات رفاهی بودند و مردم روستایی از لحاظ معیشت در سختی و مشقت بسر می بردند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بدنبال تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی , حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر بسیج امکانات مادی و

معنوی برای عمران و آبادانی روستاها , مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران درصدد زدودن فقر و محرومیت از چهره روستاهای کشور برآمدند تا امکانات رفاهی شهرها و روستاهای کشور را به یک سطح یکسان برسانند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر کمک به روستائیان و آبادانی روستاها , نهاد جهاد سازندگی شکل گرفت در این نهاد که بعدها به دلیل عملکرد مثبت و قابل توجه آن به وزارتخانه جهاد کشاورزی تبدیل شد , جوانان متخصص و انقلابی در مناطق روستایی کشور حضور پیدا کرده و به ارائه خدمات زیربنایی نظیر آبرسانی , راهسازی , برق رسانی و غیره در روستاها پرداختند. از دیگر اقدامات انجام شده برای روستائیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی , برخوردار شدن روستاها از امکانات برقراری ارتباط مخابراتی با دنیای خارج از روستاهاست , اقدامات صورت گرفته در این خصوص به اندازه ای است که ایران بدلیل فعالیتهای گسترده برای برخوردار نمودن مناطق محروم روستایی از ارتباطات مخابراتی , از سوی یونسکو لوح تقدیر دریافت کرده است . به منظور افزایش سطح بهداشت در روستاها , احداث اماکن بهداشتی در روستاها پس از انقلاب اسلامی روند روبه رشدی داشته است . در زمینه تعلیم و آموزش روستائیان نیز کارنامه انقلاب اسلامی درخشان است. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب , اقتصاد بیمار سال ۵۷ را به یک اقتصاد پویا و در حال رشد تبدیل کرده اند. گرسنگی و سوتغذیه در ایران از ۳۰ درصد جمعیت کشور در سال ۱۳۴۹ هـ . ش به کمتر از ۴ درصد رسیده است. محرومیت زدایی از روستاها یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی بوده است *منبع : روزنامه جمهوری اسلامی (دستاورد)، ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام، چهارشنبه ۱۶بهمن ۱۳۸۷، ص ۱۹

۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی

۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی حسین اسماعیلی توزیع هماهنگ و عادلانه امکانات رفاهی و ایجاد بسترهای برخورداری از نیازهای اولیه زندگی سالم , یکی از مهم ترین , اساسی ترین و اصلی ترین اهداف و دغدغه های مردم ایران در انقلاب اسلامی به شمار می آمد چرا که توسعه نامتوازن و تمرکز غیر منطقی و ناعادلانه امکانات و زیر بناهای رفاهی و توسعه در مناطق شهری خصوصا تهران و چند شهر مرکزی , چهره ناپسندی از فقر و ثروت را در فاصله کمی از شهرها به نمایش گذاشته بود و ادامه روند موجود بی تردید شکاف طبقاتی بین جامعه شهری و روستایی کشور را عمق می بخشید که ماحصل آن اضمحلال اتحاد ملی و یکپارچگی هویتی ایرانیان بود. هجوم حاشیه علیه متن و تقویت احساس تقسیم بندی شهروندان به شهروند درجه یک و شهروند درجه دو , همه و همه از پیامدهای سیاستهای نادرست و غیر اصولی رژیم منحوس گذشته بود که رشد نامتوازن اقتصادی و صنعتی باعث پدید آمدن آن شده بود. بررسی های صورت گرفته نشان می دهد که عدم برخورداری از نگاه کارشناسی و نبود برنامه های توسعه ای , افزایش درآمدهای نفتی را در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به شوک مهلکی برای رژیم تبدیل کرد که با اتخاذ سیاستهای غیر اصولی و نادرست و تزریق مستقیم درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور که از ظرفیت لازم برای جذب آن برخوردار نبود , تشدید شد و پایه های لرزان حکومت پهلوی را ویران کرد. بر همین مبنا توجه اصلی و هدف اولیه مدیران دولت جمهوری اسلامی توزیع عادلانه امکانات رفاهی و طراحی برنامه های توسعه ای متوازن برای رشد هماهنگ و متوازن بوده و هست و در راستای تحقق این اهداف مهم , به ایجاد بسترهای لازم و توزیع متوازن امکانات همت گماردند. *آب برخورداری از نعمت آب آشامیدنی سالم یکی از اولین نیازهای زندگی بشری است که متاسفانه در رژیم گذشته شاهد محرومیت بیشتر روستاهای کشور از این نعمت الهی بودیم . در سال ۱۳۵۷ میزان تولید آب ۱,۵ میلیارد متر مکعب و تعداد انشعابات ۲,۷ میلیون بود , اما این رقم در سال ۱۳۸۵ بیش از ۵ میلیارد و ۹۴ میلیون متر مکعب آب در مناطق شهری شهرکهای آب و فاضلاب شهری و بیش از یک میلیارد متر مکعب آب در مناطق روستایی شهرکهای آب و فاضلاب روستایی تولید شده است . در مناطق شهری طول شبکه های توزیع آب حدود ۱۲۰ هزار

کیلومتر و تعداد انشعاب آب بیش از ۱۰ میلیون فقره بوده است . در مناطق روستایی طول شبکه های توزیع آب حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب بیش از ۳ میلیون فقره بوده است که این میزان در سال ۸۶ با ۲۰ درصد رشد به ۳,۵ میلیون فقره افزایش یافته است . *مخابرات آمار دقیق خطوط تلفن کشور در سال ۱۳۵۷ حدود ۸۵۰ هزار شماره بود , در حالی که این رقم تا پایان سال ۱۳۸۶ بالغ بر ۲۳ میلیون و ۴۱۹ هزار و ۵۸۶ شماره بوده است . تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب , تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی از دستگاههای مخابراتی محدود بود , اما این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصا با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸ تغییرات و پیشرفتهای شگرف و چشمگیری در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت که شبکه « فیبر نوری » یکی از این تحولات است . در کنار توسعه و گسترش تلفنهای واگذار شده , تلفن همراه تا مردادماه سال ۱۳۸۲ به ۲ میلیون و ۵۲۱ هزار و ۶۴۹ خط رسید که این رقم تا پایان سال ۸۶ به حدود ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بالغ شده است . *راه و ترابری به اعتقاد کارشناسان , پیشرفت در صنعت حمل و نقل کشور , انقلابی در این بخش محسوب می شود زیرا در سالهای پس از انقلاب اسلامی ۹۰ هزار کیلومتر راه آسفالتی و شوسه روستایی و ۷۶ هزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرک های مختلف کشور احداث شده است . در حالی که در سال ۱۳۵۷ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلومتر بود . اما آمارها نشان می دهد در پایان سال ۱۳۸۵ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۱ میلیون و صد هزار کیلومتر بوده است . در شبکه ریلی نیز در حال حاضر ۶۱۰۰ کیلومتر شبکه اصلی و بیش از ۲ هزار کیلومتر شبکه فرعی راه آهن وجود دارد که می شود گفت در واقع سالانه ۶۰۰ کیلو متر راه آهن ساخته شده که در آینده ای نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر خواهد رسید . در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۲۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از طریق فرودگاه های کشور جابه جا شده اند . این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۲۷ میلیون نفر رسیده است , در حالی که مسافران هوایی در سال ۱۳۵۷ به زحمت به ۷۰۰ هزار نفر می رسیدند و این در حالی است که تا پایان سال ۸۶ حدود ۳۰ میلیون نفر از طریق هواپیما مسافرت کردند . تقویت احساس تقسیم بندی شهروندان به شهروند درجه یک و درجه دو , همه و همه از پیامدهای سیاستهای نادرست و غیر اصولی رژیم منحوس گذشته بود که رشد نامتوازن اقتصادی و صنعتی باعث پدید آمدن آن شده بود هدف اولیه مدیران جمهوری اسلامی توزیع عادلانه امکانات رفاهی و طراحی برنامه های توسعه ای متوازن برای رشد هماهنگ و متوازن بوده و هست و در راستای تحقق این اهداف مهم , به ایجاد بسترهای لازم و توزیع متوازن امکانات همت گماردند. گسترش شبکه های توزیع برق را باید یکی از افتخارآمیزترین فعالیتهای دولت های جمهوری اسلامی دانست . تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی دستگاهها محدود بود , اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصا پس از پایان جنگ تحمیلی , تغییرات و پیشرفتهای شگرف و چشمگیری در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت که شبکه « فیبر نوری » یکی از این تحولات است * منبع : روزنامه جمهوری اسلامی ، (دستاورد) ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام ، چهارشنبه ۱۶بهمن ۱۳۸۷، ص ۲۳

انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب

انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب علی معصومی هنگامی که در بهمن ۱۳۵۷ هـ . ش انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و بنیاد رژیم پهلوی درهم کوبیده شد , به طور کلی دو تحلیل درباره این حادثه بزرگ پدید آمد. یکی از این تحلیل ها , در آن بستر و در آن فضایی جوانه زد که معمولا اصالت و محوریت عینی و ذهنی را در تمام عرصه های مادی و معنوی و فرهنگی و... به غرب می داد و اساسا نمی توانست خارج از چهارچوب ذهنی که جهان غرب پدید آورده بود , بیندیشد. آن هایی که با فضای مذکور خود گرفته و یا در بستر آن رشد کرده بودند , در برابر فرهنگ و تمدن و سیاست غرب و در برابر صنعت , فناوری و کلیه مظاهر

مادی و غیرمادی غرب و در برابر توانایی های غرب بر اداره امور دنیا و ترسیم خطوط حال و آینده جهان , چنان بهت و انفعالی داشتند که هرگز گمان نمی کردند در کل جهان حرکتی خارج از اراده غرب و خارج از مدار سیاست غرب پدید آید و استمرار یابد. به عبارت دیگر , این افراد , غرب را در ذهن خود جای خدا و جای اراده همه انسان ها قرار داده بودند و همان طور که انسان های مومن و مسلمان به درستی اعتقاد دارند که در جهان حتی برگی بدون اراده خدا از شاخه درخت بر زمین نمی افتد , غرب باوران و آن هایی که در بستر ذهنیت سازی های غرب رشد کرده بودند نیز تقریبا چنین گمانی را درباره جهان غرب و توانایی های آن بر مدیریت جهان و انسان های روی زمین داشتند , نباید گمان کرد که چنین افرادی منتسب به منطقه جغرافیایی خاص و یا منتسب به دین و مسلک خاص و یا قشر اجتماعی خاص بودند ;بلکه اصولا طیف بسیار وسیع و گسترده ای را تشکیل می دادند که اکثریت بسیار بزرگی (شاید قریب به اتفاق) از نخبگان و اهل نظر سیاسی و فرهنگی و مذهبی و اجتماعی جهان را تشکیل می دادند و در هر کشوری و منطقه ای و در میان هر دین و مسلکی حضور بسیار پررنگ داشتند. بنابر این , چه بسیاری از همین نوع افراد در میان مسلمانان و حتی در میان طیف مبارزان علیه رژیم شاه نیز بودند , ولی چون از لحاظ ذهنی و تربیت سیاسی و فرهنگی , گریز از مدار سیاست و اقتدار غرب را ممکن نمی دانستند , در مبارزه با رژیم شاه که وابسته به جهان غرب بود , تا این مرز که شاه سلطنت کند نه حکومت , بیشتر نمی رفتند و به امام خمینی نیز همین پیشنهاد را می کردند (صحیفه امام , جلد ۶ , ص ۱۸۹) و می گفتند : سرنگون کردن رژیمی که غرب از آن حمایت می کند , امر محال و خواب و خیالی بیش نیست . زمانی که انقلاب اسلامی برخلاف انتظار طیف مذکور به پیروزی رسید و روزگار و تاریخ جدید و مسیر تازه ای را در پیش روی جهانیان قرار داد , باز هم این افراد نتوانستند به درک درستی از تحولات دست یابند. بنابر این , چنین پنداشتند که چون هیچ امری نمی تواند خارج از مدار سیاست و اراده غرب باشد , انقلاب اسلامی که نتیجه هیجانات زودگذر دینی و اجتماعی مردم ایران است , به زودی فرو می خوابد و اگر هم نخواهد فرو بخوابد , جهان عرب با یک حرکت ساده سیاسی , نظامی و... آن را فرو می خواباند و به زودی همان هایی که همگام با سیاست جهانی غرب و معترف به سلطه و اقتدار بی چون و چرای غرب هستند , در شکل و شمایل جدید به حکومت خواهند رسید. همان طور که اکنون شاهد هستیم , گذر زمان و عرصه واقعیت ها , ثابت کرد که آن چه رنگ خواب و خیال داشت , تحلیل دور از واقعیت همین افراد بود و اکنون سی (۳۰) سال تمام از زمان پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد , ولی انقلاب اسلامی برخلاف اراده جهان غرب نه تنها از بین نرفته بلکه هر روز عمیق تر و گسترده تر و پرشاخ و برگ تر از گذشته شده است . تحلیل دیگری که همزمان با واقعه بهمن ۵۷ پدید آمد , این بود که انقلاب اسلامی ایران مقدمه انقلاب جهانی اسلام است و به زودی انقلاب اسلامی مرزها را در می نورد و با بیدار کردن مسلمانان جهان اسلام , افق بزرگ و روشنی خواهد گشود , به طوری که عصر جدیدی آغاز می شود , عصری که جهان اسلام در مسیر استقلال خواهی , هویت یابی , مقابله با سلطه سیاسی و فرهنگی غرب , احیای ارزش های همه جانبه اسلام و... خواهد افتاد و در نهایت , قطب قدرتمند سیاسی و فرهنگی نوینی در جهان تشکیل خواهد شد و کل بشر را به سوی تمدنی الهی و سعادتمند رهنمون خواهد شد ;یعنی همان چیزی که اکنون جلوه های آن آشکار شده است. اکنون سئوال این است که چرا انقلاب اسلامی ایران برخلاف اراده استکبار غرب و برخلاف توطئه های بسیار زیادی که علیه آن تدارک دیده و اجرا شد , نه تنها جشن سی (۳۰) سالگی خود را برگزار می کند , بلکه به روند و نهضت بسیار بزرگی در جهان تبدیل شده است و به سرعت به سمت اهداف نهایی و جهانی خود پیش می رود بدون تردید , علت دوام و گسترش فزاینده انقلاب اسلامی را باید در اصالت و ریشه دار بودن آن جست و جو کرد . بدین معنی که برخلاف دیدگاه و تحلیل افرادی که درک درستی از واقعه سال ۵۷ نداشتند , انقلاب اسلامی پدیده اصیلی بود (و هست) که ریشه ۵۰۰ ساله داشت و هرگز نتیجه یک هیجان لحظه ای و زودگذر اجتماعی و مذهبی نبود تا به سرعت خاموش شود . می توان گفت از همان قرن دهم هجری قمری (اوایل قرن ۱۶ میلادی) که جهان غرب دور تازه ای از جنگ های صلیبی (که بعدا به تهاجمات استعماری معروف شد) را

در کرانه های خلیج فارس , بحراحمر , کرانه های دریای عمان و اقیانوس هند علیه مسلمانان آغاز کرد و صلیبیون متعصبی همچون آلبوکرک و... تاخت و تازهای بسیار بی رحمانه ای را در سرزمین ها نمودند, مسلمانان و جهان اسلام درصدد بر آمدند در برابر غرب و خوی سلطه جوی آن بایستند. بعدها که اوضاع بسیار وخیم تر شد و نفوذ و تهاجم استعماری کشورهایی همچون انگلیس , فرانسه , روسیه و... جهان و ایران را با وضع مهلک و حقارت آمیزی رو به رو کرد و استعمارگران ضمن تصرف سرزمین های اسلامی و نفوذ در میان دربارها و دستگاه های حکومتی جهان اسلام , بر همه شئون و ارکان جوامع اسلامی سلطه پیدا کردند. با پدیدآمدن این وضع فلاکت بار در میان جوامع اسلامی که هم خاک و سرزمین های جهان اسلام هدف تعرض واقع شد و هم ارکان و بنیادهای دینی , فرهنگی , سیاسی , اجتماعی , اقتصادی , و مظاهر هویتی مسلمانان در خطر نابودی قرار گرفت , به تدریج در کل جهان اسلام دغدغه ها و جنب وجوش هایی که با اهداف و آرمان هایی برای رهایی از آن وضع نابسامان همراه بود , پدید آمد و افراد و گروه های آگاه و دل سوزی وارد میدان شدند تا مسلمانان را آگاه کنند و سپس آن ها را به حرکت وادارند. از همین زمان بود که عصر نهضت ها , اصلاح گری ها , قیام ها و... در کل جهان اسلام فرارسید و کسانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی و... به پاخاستند تا با دگرگون کردن اوضاع جهان اسلام , در برابر مصایبی که غرب در جهان اسلام پدید آورده بود , مقابله کنند و در ضمن , مسلمانان را در همه عرصه ها به تحرک وادار نمایند تا از فلاکت عقب ماندگی رها شوند. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید , از آغاز عصر نهضت ها و قیام ها , بیش از صد سال گذشته بود. در این مدت طولانی , در کل جهان از شمال و شمال غرب آفریقا تا شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیا , نهضت ها , قیام ها و اصلاح گری های فراوانی برای دست یابی مسلمانان به اهداف و آرمان ها و رهایی از مصایب عقب ماندگی و مصایبی که غرب تحمیل کرده بود , به وقوع پیوست که اگر بخواهیم احصا کنیم با فهرست طولانی و بلندی روبه رو می شویم . گرچه هر یک از این نهضت ها و قیام ها آثار و نتایج مفیدی داشتند و توانستند موانعی بر سر راه مهاجمان استعماری به وجود آورند و از شدت بعضی مصایب نیز بکاهند , ولی هیچ یک نتوانستند به ال و اهداف جامع و فراگیری مسلمانان و جهان اسلام نزدیک شوند. به عنوان مثال , با این که در ایران اقدامات امیرکبیر , نهضت سیدجمال الدین اسدآبادی , نهضت تنباکو , نهضت عدالت خواهی (نهضت مشروطه) , جنبش میرزاکوچک خان و شیخ محمد خیابانی , نهضت فدائیان اسلام , نهضت ضداستعماری عصر آیت الله کاشانی و... هر یک آثار و نتایجی داشتند , ولی به دلایلی هیچ کدام موفق نشدند به دغدغه ها و نگرانی های چند صدساله جامعه ایران خاتمه دهند و آرمان ها و اهداف جامع ایرانیان مسلمان را محقق نمایند , ولی انقلاب اسلامی به دلیل گستردگی و عمقی که در عرصه اهداف و آرمان ها داشت , توانست به عنوان پدیده ای که جامع اهداف و آرمان های چندصدساله مسلمانان و ایرانیان است و رافع همه دغدغه ها و مصایب تاریخی است , مطرح و مورد استقبال بسیار پرشور ایرانیان و همه مسلمانان جهان قرار بگیرد. در واقع , انقلاب اسلامی ذاتا و به خودی خود دستاورد بزرگی بود که ایرانیان و سایر مسلمانان جهان صدها سال به انتظار وقوع آن نشسته و برای رخ دادن آن جانفشانی های فراوانی تاریخی کرده بودند. علاوه بر این که انقلاب اسلامی به تنهایی همه اهداف و آرمان هایی را که انقلاب ها و نهضت های پیشین در ایران و جهان اسلام داشتند , به همراه داشت , از عناصر متعدد دیگری نیز برخوردار بود که در نهضت های گذشته سابقه نداشت . به همین دلیل و به این دلیل که انقلاب اسلامی اصالت و ریشه های چند صدساله تاریخی در جهان اسلام داشت و برخاسته از متن فرهنگ مذهبی و تاریخی جهان اسلام بود , هنگامی که فرشته انقلاب در بهمن ۵۷ فرارسید , نه تنها ایرانیان بلکه سایر مسلمانان نیز با شوروشوق فراوان به سوی آن شتافتند تا بزرگ ترین دستاورد تاریخی را که صدها سال برایش لحظه شماری می کردند , در آغوش بگیرند. گرچه اصل انقلاب اسلامی مظهر بزرگ ترین دستاورد چندین سده از تلاش ها و مبارزات نسل های متعدد جهان اسلام محسوب می شود , ولی این انقلاب شکوهمند در طول حیات ۳۰ ساله توانسته است دستاوردهای عظیم و درخشانی در منظر تاریخ و در چشم انداز جهانیان قرار دهد و بدین طریق , دل دوستان انقلاب را شاد و

دشـمنان را خشـمگین نماید. بخشی از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی در حوزه های عینی و ملموس می باشد ;یعنی حوزه هایی که مربوط به آبـادانی هـای عمومی , ارتقـای کیفیت زنـدگی عمومی مردم , ارتقـای سـطح دانش عمومی از طریق ایجاد مـدارس و دانشـگاه هـا و آموزشـگاه هـای فراوان , گسترش صـنعت در زمینه هـای مختلف , گسترش و توسـعه کشاورزی , نوسازی شـهرها و روسـتاها , ایجاد زیرساخت های توسعه و ترقی در همه عرصه ها , و ده ها عنوان دیگر که حتی شمارش آن ها از حوصله این نوشته خارج است . اگر ما بخواهیم دسـتاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را محدود به همین بخشی که برشمردیم بنماییم , قطعا ظلم بزرگی در حق انقلاب اسـلامی شده است ; زیرا گرچه بخش مذکور بسـیار ارزشـمند و لازم است , ولی بدون تردید آنچه انقلاب اسلامی در عرصه دگرگونی ذهن ها و انـدیشه ها , تحول در دیـدگاه ها و جهان شناسـی ها , مبدل شدن روحیه هراس به روحیه شـجاعت , خودبـاوری ها و گریز از خودباختگی ها , انفصال از ذهنیت غرب محوری سابق , گریز از تاییـد بی چون چرای غرب و تقلیـد مطلق از غرب , تلاش و انقلاب در حوزه بازیابی هویت شـرقی و اسـلامی , یافتن حس توانمندی ذهنی و عملی و خروج از حالت انفعالی و... به دست آورده است , بسـیار ارزشـمندتر و اساسی تر از دستاوردهای حوزه های عینی و ملموس می باشد ;زیرا اگر این انقلاب و تحول روحی و ذهنی نبود , قطعا در حوزه های عینی و ملموس نیز هیـچ اتفاق قابل توجهی روی نمی داد. به عبارت دیگر , اصـل انقلاب روحی و فکری و ذهنی که در پی پیروزی انقلاب اسـلامی پدید آمده بزرگ ترین دسـتاورد انقلاب محسوب می شود. اگر این انقلاب روحی و معنوی و ذهنی پدیـد نمی آمـد , نه تنهـا در حوزه های عینی و ملموس هیـچ توفیقی به دست نمی آمـد , بلکه اساسـا انقلاب در برابر توطئه هـای بی شـمار , نمی توانست دوام و قوامی داشـته باشـد و در همـان مراحل اولیه توطئه فاتحه انقلاب خوانده می شد. اگر این انقلاب روحی و معنوی نبود , جهان اسـتکبار با تمام هیمنه اش در برابر ایران اسلامی درمانده نمی شد. اگر این انقلاب روحی نبود , رژیم غاصب صـهیونیستی در چنگال جمع محـدودی همچون حزب الله لبنان و حماس اسـیر نمی گردیـد; یعنی همـان رژیمی که پیش از انقلاب اسـلامی در طـول شـش روز تـوانست ارتش چنـدین کشور بزرگ عربی را در هم بکوبـد و هزاران کیلومتر مربع از خـاک کشورهـای عربی را تصـرف کنـد , امروز در اثر تحول و انقلاب روحی ناشـی از انقلاب اسـلامی در میان مسـلمانان , به وضعی گرفتار است که از تامین امنیت شهرهای خود نیز ناتوان شده است . به طورکلی باید گفت همان طور که اصـل انقلاب اسـلامی بزرگ ترین دسـتاورد تاریخی جهان اسـلام در سـده های اخیر محسوب می شود , انقلاب در روح و روان و انـدیشه مسـلمانان نیز بزرگ ترین دسـتاورد انقلاب اسـلامی است و قطعـا تـا زمـانی که انقلاب روحی و روانی و پنـداری ناشـی از انقلاب اسـلامی مسـتدام می باشـد , هویت و مظـاهر و جلوه هـای انقلاب اسـلامی نیز در همه عرصه های عینی و غیرعینی مسـتدام خواهد بود. علت دوام و گسترش فزاینده انقلاب اسـلامی در ۳۰ سال اخیر را بایـد در اصالت و ریشه داربودن آن جست وجو کرد . انقلاب اسلامی پدیده ای است که ریشه ۵۰۰ ساله دارد و هرگز نتیجه یک هیجان زودگذر و لحظه ای اجتماعی و مذهبی نبود تا به سرعت خاموش شود. اگر بخواهیم دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را محدود به دستاوردهای حوزه های عینی و ملموس نماییم , قطعا ظلم بزرگی در حق انقلاب اسـلامی کرده ایم ; زیرا آنچه انقلاب در زمینه تحول روحی و ذهنی انجام داد و سـبب پدیدآمـدن روحیه خودبـاوری , گریز از خودباختگی , انفصال از ذهنیت غرب محوری , گریز از تاییـد بی چون و چرای غرب و تقلیـد مطلق از غرب , یافتن حس توانمندی ذهنی و عملی و خروج از حالت انفعالی , مبدل شدن روحیه هراس به روحیه شـجاعت و... شد , بسـیار ارزشـمندتر و اساسـی تر از دسـتاوردهای حوزه هـای عینی و ملموس می باشـد ;زیرا اگر این انقلاب و تحول روحی و ذهنی نبود , قطعـا در حوزه هـای عینی و ملموس نیز توفیق قابـل توجهی به دست نمی آمـد. همـان طور که اصل انقلاب اسـلامی , مظهر بزرگ ترین دستاورد تاریخی جهان اسلام در سده های اخیر محسوب می شود ;انقلاب در روح و روان و اندیشه مسلمانان نیز بزرگ ترین دسـتاورد انقلاب اسـلامی است و یقینا تا زمانی که انقلاب روحی و روانی و فکری ناشـی از انقلاب اسلامی مستدام باشد , هویت و مظاهر و جلوه های انقلاب اسـلامی نیز در همه عرصه های عینی و غیرعینی مسـتدام خواهد بود * منبع : روزنامه جمهوری اسلامی ،

ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام ، دستاورد، چهارشنبه ۱۶بهمن ۱۳۸۷، ص ۷

نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی

نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی به مناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، تلاش کرده ایم از میان دستاوردهای کثیر و عظیمی که این انقلاب در ابعاد نظری و عینی، داخلی و خارجی، آرمانی و راهبردی و عملکردی داشته و تاکنون تحت عناوین دستاوردهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و ... کم و بیش مورد اشاره قرار گرفته، به چند دستاورد مهم تحت عنوان" سی دستاورد به مناسبت ۳۰ سال حیات طیبه انقلاب اسلامی " به اختصار اشاره نماییم. ضمن آنکه مصرانه اذعان داریم برکات انقلاب اسلامی برای آحاد جامعه و همه ملل آزاد جهان اظهر من الشمس بوده و احصاء آن نه در این مقال و مجال بلکه از توان مجموعه های کتاب چند جلدی نیز خارج می باشد اما مخاطبان عزیز ما که خود وقوف کاملی بر موضوع دارند امید است جهت یادآوری و تذکار از این نوشتار بهره گیرند. ۱- آرمانهای والای اسلامی- انسانی ۱/۱- آرمان فرهنگی : اعتلای فرهنگ اسلامی، کرامت انسانی، هویت ایرانی و احیای ارزشهای مادی و معنوی که آزادی های مشروع، وفای به عهد، ایثار و گذشت، صداقت و سلامت در گفتار و رفتار از جمله آنهاست. ۲/۱- آرمان سیاسی : استقلال همه جانبه کشور و تعامل با سایر ملتها و دولتها بر اساس عدالت و صلح و عزت و فراهم سازی بستر توسعه و تعالی مادی و معنوی کشور بر اساس ایده ی نه شرقی نه غربی ۳/۱- آرمان اجتماعی : توزیع عادلانه ثروت، امکانات و فرصتها در جامعه جهت بسط عدالت، سلامت و رفاه اجتماعی برای آحاد ملت ۴/۱- آرمان اقتصادی : خدمت به خلق خدا، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور از طریق خوداتکایی و اعتماد به نفس ملی در تولید، استفاده از ظرفیتها، محرومیت زدایی، مقابله با فساد اقتصادی و ارتقاء درآمد سرانه ملی ۵/۱- آرمان دفاعی : ارتقاء سطح توانمندیهای ملی در مقابله با تهدیدات احتمالی جهت دفاع از ارزشهای ملی یا برقراری تعامل دوستانه بدون عقب نشینی از آرمانهای اسلامی که کشور را از وابستگی در عرصه های دفاعی به کشوری مستقل و دارای ظرفیتهایی برای تولید جنگ افزارهای مدرن و صادرات به بیش از ۳۰ کشور دنیا، ارتقاء داده است. ۲- دستاوردهای جهانی: ۱) خروج ایران از سلطه ابرقدرتها و استکبار جهانی ۲) تحقیر قدرتهای پوشالی به ویژه امریکا و شکست نظام دو قطبی ۳) شکست سیاست های امریکا با رهایی ایران از ژاندارمی منطقه ۴) اثبات توانایی قدرت اسلام و شیعه در اداره جامعه ۵) بیداری ملتهای ستمدیده جهان و احیای جنبش های ضد استکباری ۶) ارائه الگوی حکومتی مردم سالاری دینی و نفی ایدئولوژی های سوسیالیستی و لیبرالیستی ۳- دستاوردهای منطقه ای ۱) احیای قدرت جهان اسلام و همگرایی در بین کشورهای اسلامی ۲) خروج ایران از کشورهای حامی صهیونیزم و اشغالگران قدس ۳) بیداری ملتهای منطقه علیه سیاستهای استکباری و مزدوران آنها ۴) جهانی سازی مبارزه با رژیم اشغالگر قدس ۵) افشاگری علیه سیاستهای اختلاف افکنانه میان شیعه و سنی و تلاش برای وحدت آن دو ۶) احیای جنبشهای اسلامی و حرکتهای مردمی علیه سلطه جویی غرب ۷) تبدیل به قدرت منطقه ای موثر بجای جایگزینی در معادلات منطقه ای قدرتهای جهانی ۴- دستاوردهای سیاسی ۱) سرنگونی رژیم منحوس پهلوی به عنوان عامل دست نشانده آمریکا ۲) رهایی همه جانبه کشور از وابستگی به غرب ۳) ایجاد حکومت جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر پایه فقه شیعی ۴) رجوع به آراء عمومی در تعیین سرنوشت کشور به میزان تقریبی سالانه یک انتخابات ۵) مقابله علمی با تز جدایی دین از سیاست و مشروعیت بخشی به ولایت فقها در عصر غیبت ۶) افزایش همبستگی ملی از طریق مقابله با تحرکات تفرقه افکنانه و تجزیه طلبانه ۵- دستاوردهای فرهنگی ۱) مقابله با فرهنگ منحط ضد دینی و اسلامی شاهنشاهی ۲) مقابله با موج فساد علنی و رواج بی بند و باری غربی ۳) ترویج فرهنگ معنوی اسلامی و قرآنی ۴) احیای شعائر الهی و احکام اسلامی نظیر امر به معروف و نهی از منکر ۵) بازسازی نقش مساجد و رواج فرهنگ نماز، نماز جماعت و نماز جمعه ۶) استقلال فرهنگی با تکیه بر خودباوری فرهنگی و هویت بومی اسلامی و ایرانی ۷) احیای شان و منزلت

معنوی زن در اجتماع ۸) ارتقاء سطح سواد و علم در کشور با مبارزه با بی سوادی ۹) تحول در نظام آموزشی و محتوای کتب درسی مدارس و دانشگاهها ۱۰) رواج فرهنگ عمومی ایثار، شهادت و تحول روحی ملی ۶- دستاوردهای اجتماعی ۱) مقابله با نظام هزار فامیل وابسته به خاندان پهلوی ۲) مقابله با فساد اجتماعی و اخلاقی اعم از مشروب خواری ها، فاحشه خانه ها، هنر مبتذل، موسیقی حرام، قمارخانه ها، فیلم و مجلات سکس و ... ۳) مقابله با استفاده ابزاری از زنان در زمینه های مختلف ۴) تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی و مظاهر آن ۵) مقابله با تبعیض و محرومیت با توزیع عادلانه امکانات و فرصتها ۷- دستاوردهای اقتصادی ۱) پایه ریزی اقتصاد مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی ۲) مقابله با مفاسد اقتصادی و مالی ۳) زمینه سازی برای استقلال اقتصادی کشور از طریق کاهش وابستگی ها ۴) بسترسازی جهت توسعه و آبادانی کشور با رفع موانع در زیرساختهای اقتصادی ۵) مقابله با فقر و بیکاری و تبعیض از طریق حمایت از محرومین ۶) اولویت بخشی به توسعه مناطق محروم کشور ۷) خودباوری و خوداتکایی در بخش تولیدات صنعتی و کشاورزی ۸) مقابله با فرهنگ مصرف گرایی و اشرافی گری ۸- دستاوردهای دفاعی- نظامی ۱) نجات کشور از سلطه مستشاران نظامی غربی و آمریکایی ۲) قطع دخالت بیگانگان در امور نظامی کشور ۳) خوداتکایی و خودباوری نیروهای مسلح در تولید تسلیحات نظامی پیشرفته ۴) تحول در نظام دفاعی کشور از طریق وارد ساختن نیروهای مردمی ۵) ارتقاء سطح توانایی دفاعی کشور با دستیابی به تکنولوژیهای نظامی ۶) بهره برداری از توانمندیهای نیروهای مسلح در مسیر بازسازی کشور ۹- دستاوردهای علمی و فن آوری ۱) ورود کشور به علوم انحصاری غرب با شکست آپارتاید علمی ۲) بومی کردن دانش هسته ای و سایر علوم استراتژیک ۳) فراهم سازی زمینه استفاده از تحقیقات سایر کشورها بدون تقلید محض ۴) ارتقاء سطح علمی کشور و جایگاه دانشگاههای داخلی ۵) تقویت اعتماد به نفس نخبگان جوان و توسعه فعالیتهای علمی کشور ۱۰- مقاومت پایدار قیام مردم مسلمان ایران پس از سالها مقاومت در برابر فشارهای رژیم منحوس پهلوی به پیروزی رسید و این راهبرد اساسی را به عنوان یکی از برکات بزرگ آن حفظ کرد تا بر سلسله پیروزیهای زنجیره ای خود در پیشبرد اهداف اسلامی و انقلابی خویش بیفزاید. در پرتو مقاومت ملی ایران اسلامی تاکنون؛ ۱) اردوگاه کمونیزم و ابرقدرت شوروی فروپاشیده ۲) دشمن بعثی عراق به ریاست صدام پس از هشت سال تحمیل جنگ نابود گردیده ۳) خاورمیانه به ویترین شکست سیاستهای آمریکا درآمده ۴) نظام تک قطبی امریکا متلاشی شده ۵) راهبرد هسته ای جمهوری اسلامی در استقلال و تکمیل چرخه سوخت به ثمر رسیده ۶) ملتهای مظلوم جهان در عراق، افغانستان، فلسطین و غزه، لبنان و ... با الهام از انقلاب ایران به الگوی مقاومت روی آورده ۷) ابهت رژیمهای پوشالی از بین رفته ۸) ذهنیت شکست ناپذیری رژیم صهیونیستی محو شده است. ۲- استقلال سیاسی : با پیروزی انقلاب اسلامی پرونده رژیم دست نشانده امریکا پس از ۳۷ سال حکومت ذلیلانه بسته شد و در واقع به حضور ۲۰۰ ساله غربیها در ایران پایان بخشید. استقلال سیاسی مردم ایران در سه ده گذشته سبب گردیده: ۱)مردم ایران بر سرنوشت خود حاکم گردیدند. ۲)مراکز تصمیم سازی کشور از فشار ۱۴۰۰ مستشار آمریکا خارج گردیدند. ۳)ایران از نقش آفرینی ژاندارم منطقه به عنوان عامل آمریکا رها گردید. ۴)سفارت آمریکا به عنوان مرکز جاسوسی آمریکا در ایران تسخیر گردید. ۵)حکومت جمهوری اسلامی جایگزین رژیم موروثی سلطنتی استبدادی شد. ۶)کشور ایران از زمره پایگاههای امریکا و پیمانهای تحمیلی منطقه آزاد شد. ۷)دست استعمارگران شرق و غرب از چپاول اموال ملی کشور کوتاه گردید. ۸)استقلال به آزادی همه جانبه در چارچوب شارع مقدس منجر گردید. ۹)الگوی نظام دینی اسلام به جهان عرضه شد. ۱۰)حکومت اسلامی شیعی بر پایه ولایت فقیه برپا گردید. ۱۱- انقلاب روحی از جمله دستاوردهای خطیر و لطیف انقلاب اسلامی ایران، انقلاب و تحول روحی مردمی شد که در پرتو فرهنگ منحط شاهنشاهی و تهاجم فرهنگ برهنگی غرب در منجلاب فساد و مادیت غرق بود. اگر چه متدینین جامعه در مسیری خلاف روند عمومی جامعه، برای حفظ دیانت و شعائر اسلامی تلاش می کردند اما این عده مشابه اقلیتی از جامعه کنونی بودند که برای حرمت شکنی و بی قانونی به دنبال امیال نفسانی خویش هستند، ناگزیر به تحمل مصائب و مشکلات فراوانی بودند و آنچه از دین اسلام

در منابر و مساجد ارائه می گردید صرفاً بخشی از ظواهر اسلامی بود. در چنین شرایطی چنان تحولی روحی در سایه انقلاب اسلامی پدید آمد که به تعبیر امام راحل (ره) نمی توان اسمی جز یک دست غیبی در کار بود، بر آن نامی گذاشت. اسلام خواهی بر ملی گرایی، منافع حزبی، مصالح شخصی چیره گردید و روح جهاد، ایثار و شهادت جوانان کشور را فرا گرفت و فداکاری و وحدت با نیروی ایمان آمیخته شد و رمز ماندگاری انقلاب اسلامی شد. ۱۲- دستیابی به دانشهای استراتژیک با طرح جنبش نرم افزاری از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، مدیریت دانش در نظام اسلامی وارد مرحله نوینی شد که هدف آن تلاش ملی جهت نهادینه کردن فرهنگ علمی و هدایت و حمایت از بومی کردن علم و افزایش بهره گیری بهینه از آن است. در پرتو این جنبش موقعیت کشورمان در زمینه آثار علمی منتشره در مراکز معتبر علمی جهانی با انتشار ۱۳۳۳۸ مقاله علمی تنها در سالهای ۸۴-۷۹ از ۳۲ درصد رشد تولید برخوردار شده و میزان تولید علمی جمهوری اسلامی ایران در سه پایگاه sci و ssci و Art and human ites با رکورد ۲۱۳۳ بیانگر بیشترین تولیدات علمی می باشد. در زمینه هسته ای امروز کشورمان با تکیه بر متخصصان داخلی به تمامی مراحل چرخه سوخت دست یافته و تجهیزات مورد نیاز مراحل فرآوری و غنی سازی را نیز تولید می نمایند. در خصوص فناوری آب سنگین نیز در حال حاضر با دو مرحله از کارخانه آب سنگین می تواند سالانه ۱۶ تن آب سنگین تولید کند. در زمینه علوم نانو نیز کشورمان با راه اندازی حدود ۳۵ مرکز فعال با بیش از ۶۰۰ محقق داخلی به موفقیتهای چشمگیری دست یافته اند که تولید انواع نانو پودر، تولید نانو لوله های کربنی، تولید مکمل روغن، تولید چند نوع نانو کامپوزیت، تولید سیالات مغناطیسی، تولید لایه نشانه نانومتری، تولید مواد آنتی باکتریال، استفاده از نانو ذرات در عروق مصنوعی و ساخت یک دستگاه stm از جمله آنها می باشد. بر اساس مصوبه هیات وزیران جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۴ باید یکی از ۱۵ کشور اول دنیا در فناوری نانو باشد. در بیوتکنولوژیک که یکی از سه صنعت برتر دنیا به حساب می آید کشورمان در زمره یکی از ۳۶ کشور مرجع این تکنولوژی در دنیا و دارای رتبه سوم آسیا می باشد. علم ژنتیک نیز یکی دیگر از حوزه هایی است که کشورمان پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته و تولید برنج اصلاح شده از جمله موفقیتهای چشمگیر آن است. علاوه بر این ایران اسلامی در خصوص کشت سلولهای بنیادین و انجماد و تکثیر آن دارای رتبه دهم دنیاست. ۱۳- تحصیلات عالیه تعداد افراد تحصیل کرده دانشگاهی در سال ۵۵ حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر بوده که این تعداد در سال ۶۵ به ۱۸۱۰۰۰ نفر می رسد و تا سال ۷۵ به بیش از ۹۵۰۰۰۰ نفر رسیده این رقم در سال ۸۵ ۲۴۰۰۰۰۰ و هم اکنون بالغ بر ۵۲۰۰۰۰۰ نفر می باشد. لازم به ذکر اینکه میزان پذیرش دانشجو در مقطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) ظرف سه سال گذشته (۸۷-۸۴) با افزایش ۱۰۰ درصدی روبرو بوده و تعداد دانشجویان ارشد از ۲۰۰۰۰ نفر به ۴۰۰۰۰ و دانشجویان دکتری از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰ نفر رسیده است. همچنین تعداد اعضای هیات علمی دانشگاهها در سه سال اخیر از ۲۲۵۰ نفر به ۵۷۵۰ افزایش یافته است. از حیث میزان درصد دانشجو به جمعیت بر اساس برنامه چهارم مقرر گردیده از هر صد هزار نفر ۵۰۰۰ دانشجو داشته باشیم که در حال حاضر این رقم ۴۸۰۰ نفر می باشد. این رقم در سال ۵۷، ۴۸۳، در سال ۶۸، ۵۲۹، در سال ۷۲، ۷۳۲ و در سال ۷۷، ۹۷۷ درصد بوده است. ۱۴- رشد علمی کشور درصد تعداد باسوادان کشور در سال ۵۵، ۴۷/۵درصد بوده که در سال ۶۵ به ۶۱/۸رسیده و در سال ۷۵ این رقم به ۷۹/۵۱درصد می رسد. این رقم در سال ۸۵ به ۸۵ درصد و در حال حاضر ۸۶ درصد می باشد. از لحاظ ارتقاء رتبه علمی کشور با شاخص تعداد انتشارات علمی طی سه سال اخیر به ۲۱هزار و ۳۹۳ مقاله چاپ شده در مراجع علمی کشور رسیده که این رقم در کل ۵ ساله برنامه سوم ۱۲۴۰۲ مقاله بوده است. همچنین تعداد اختراعات ثبت شده در سال ۸۶ به هفت هزار اختراع رسیده که در کل ۵ ساله برنامه سوم این تعداد ۴۸۵۸ بوده است. تعداد نخبگان برگزیده شده در جشنواره های علمی و المپیادهای بین المللی در حال حاضر به سه هزار نفر رسیده که دو هزار نفر از آنها تحت پوشش بنیاد ملی نخبگان کشور درآمده اند. گفتنی است نقشه جامع علمی کشور نیز در سال ۸۷ تهیه و تدوین گردیده است. ۱۵- توسعه ارتباطات تعداد تلفنهای ثابت نصب شده در سال ۵۷ کمتر از ۱۱۷۰۰۰۰خط بوده و در سال ۶۷ ۲۱۰۰۰۰۰که در سال ۷۷ به حدود ۸۲۰۰۰۰۰

می رسد. این رقم در سال ۸۴ به رقم ۱۸۵۰۰۰۰۰خط دایر رسیده و در تیر ماه ۸۷ به ۲۹ میلیون شماره رسیده است. به عبارتی تنها در سه سال اخیر ۱۰۵۰۰۰۰۰میلیون خط به ظرفیت کشور افزوده شده است. تعداد تلفن همراه در سال ۷۷ کمتر از ۳۷۰ هزار خط بوده که در سال ۸۰ به ۲۰۰ هزار رسیده است. این رقم در سال ۸۴ هفت میلیون بوده که در سال ۸۷ به ۴۱ میلیون خط رسیده است. به عبارتی تنها طی ۳ سال ۳۴ میلیون خط افزایش داشته ایم. تعداد مرسوله های پستی در سال ۵۷ سالانه ۵۷ میلیون بوده که در سال ۶۷ به ۲۱۲ میلیون و در سال ۷۷ به ۲۹۰ میلیون و در سال ۸۴ به ۵۰۰ و در سال ۸۷ به یک میلیارد مرسوله افزایش یافته است. تعداد روستاهای دارای ارتباط تلفنی در سال ۵۷ تنها ۳۱۲ روستا بوده که در سال ۷۲ به ۶۶۰۰ روستا رسیده و سال ۷۷ به حدود ۱۸ هزار و سال ۸۴ به ۴۴ هزار و هم اکنون ۵۲ هزار روستا رسیده است. ۱۶- ارتقاء بهداشت و سلامتی تعداد موسسات درمانی که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ۵۶۵ موسسه با ۵۵ هزار تخت بیمارستانی بوده در سال ۶۷ به ۷۷ هزار، ۷۵ به ۶۸۵، سال ۷۹ به ۷۱۳ با ۱۰۵ هزار تخت بوده که در سال ۸۶ به حدود پنج هزار مرکز درمانی و بیمارستان رسیده است. همچنین در حال حاضر تعداد ۱۷۳۱۵ خانه بهداشت در سراسر کشور فعال می باشد. تعداد پزشکان متخصص در سال ۵۷، هفت هزار نفر بوده که در سال ۷۷ به بیش از ۲۳ هزار نفر می رسد. تعداد دانشجویان مقطع دکترای پزشکی نیز در سال ۵۷، هشت هزار نفر بوده که در سال ۷۵ به بیش از ۴۰ هزار نفر رسیده است. این در حالی است که در حال حاضر بیش از ۴۶ هزار نفر پرستار با مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد مشغول فعالیت می باشند. ۱۷- رشد برق رسانی ظرفیت اسمی تولید برق در ابتدای انقلاب اسلامی ۷۰۲۴ مگاوات به ۲۴۴۳۷مگاوات در سال ۷۷ رسیده است. این رقم در سال ۸۴ به ۴۱ هزار مگاوات افزایش یافته و در حال حاضر به ۵۰ هزار مگاوات رسیده است. تعداد مشترکان برق در سال ۵۷، سه میلیون و ۳۹۹ هزار مشترک بوده که در سال ۶۷ به ۸ میلیون و ۸۲۸ هزار مشترک افزایش یافته. در سال ۷۷ به ۱۴ میلیون و ۱۲۷ مشترک می رسد. این رقم در سال ۸۴ به ۱۹ میلیون و ۶۲۵ هزار مشترک و در سال ۸۷ به ۲۱ میلیون و ۵۱۳ هزار مشترک رسیده است. تعداد روستاهای دارای برق در سال ۵۷، کمتر از ۴۵۰۰روستا بوده که در سال ۷۰ به ۲۵ هزار و در سال ۷۶ به ۴۴ هزار روستا رسیده این رقم در سال ۸۴، ۴۹ هزار و در سال ۸۷ به ۵۱ هزار روستا رسیده است. ۱۸- گسترش آبرسانی تعداد سدهای مخزنی که پیش از انقلاب اسلامی ساخته شده ۱۳ سد بوده که با ساخت ۵۹ سد این تعداد به ۷۲ سد در سال ۷۷ می رسد. با ساخت ۶۸ سد دیگر و ورود سپاه پاسداران و احداث سدهای بزرگی چون سد کرخه به عنوان بزرگترین سد خاورمیانه تعداد سدهای در حال ساخت در سال ۸۴ به ۸۵ سد رسید و اکنون قریب به ۱۰۰ سد در حال ساخت می باشد. تعداد جمعیت شهری تحت پوشش آب شهری در سال ۵۷، ۱۳۱۰۰۰۰۰ نفر که نسبت به جمعیت کل کشور ۷۴/۶درصد بوده این رقم در سال ۶۷ به ۲۵۱۰۰۰۰۰ نفر می رسد که ۸۶/۴ درصد جمعیت می باشد. در سال ۷۷، ۳۶۹۴۰۰۰۰ نفر معادل ۹۵/۵درصد جمعیت کل کشور تحت پوشش قرار می گیرند. این رقم در سال ۸۴، ۴۶۱۹۰۰۰۰ نفر بوده که در سال ۸۷ به ۴۹ میلیون نفر می رسد. تعداد جمعیت روستایی تحت پوشش آب سالم در سال جاری (۸۷) ۴۲۰۰۰۰۰ نفر می باشند که نسبت به سه سال گذشته به بیش از یک میلیون نفر افزایش یافته است. ۱۹- توسعه گازرسانی تعداد شهرهای بهره مند شده از گاز طبیعی در ابتدای پیروزی انقلاب تنها ۵ شهر بودند این تعداد در سال ۷۵ به ۲۸۰ شهر و در سال ۷۹ به ۳۷۹ شهر رسید. به همین میزان تعداد مشترکین گاز طبیعی که در سال ۵۷ کمتر از ۴۷ هزار مشترک بوده در سال ۷۹ به ۴۵۰۰۰۰۰ مشترک افزایش یافته است. این رقم در سال ۸۰ به ۵۶۰۰۰۰۰ مشترک رسیده که بیش از ۲۳۵۰۰۰۰۰نفر از جمعیت کشور را شامل می شود. شایان ذکر اینکه میزان تولید گاز طبیعی غنی در سال ۸۴، ۴۳۶ میلیون متر مکعب در روز بوده که در سال ۸۶ به ۵۰۵ میلیون متر مکعب افزایش یافته است. ۲۰- توسعه بالنده هر چه به عمر پر برکت انقلاب اسلامی افزوده گردید بحمدالله در روند توسعه کشور تسریع شده و با گفتمان اصولگرایی کارنامه درخشانی بر جای مانده است که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می گردد: -رشد ۱۰۰٪ صادرات غیرنفتی بدون احتساب میعانات گازی -رشد ۱۱۰۰٪ واگذاری سهام شرکتهای دولتی معادل ۱۱ برابر سال ۷۰ تا ۸۲ -رشد ۵/۱٪ سطح باسوادی کشور نسبت به

دوره قبل از دولت نهم –رشد ۳۷۰٪ تعداد کانونهای فرهنگی و تربیتی به نسبت دوره قبل –رشد ۵۰٪ آموزشهای بهداشتی به نسبت دوره قبل –رشد ۲۰۰٪ پروژه های عمرانی آموزش و پرورش –رشد ۱۰٪ تعداد آموزشگاههای پیش دبستانی در سال ۸۶ به نسبت ۸۴ –رشد ۱۱۴٪ دانشجویان مراکز تربیت معلم –رشد ۱۰۰٪ مدرسه سازی –رشد ۶/۱۹٪ بخش ساختمان در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۸/۱۰٪ بخش صنایع و معادن در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۳۰۰٪ بخش کشاورزی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ – رشد ۶/۷٪ بخش غیرنفتی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۱۲٪ جذب اعتبارات عمرانی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۵ –رشد ۴۷٪ بازار بورس در سال ۸۶ از لحاظ تعداد به نسب سال ۸۵ –رشد ۲/۳۰٪ بازار بورس در سال ۸۶ از لحاظ ارزش به نسبت سال ۸۵– رشد ۲۰۰٪ تولید داروهای گیاهی و طبیعی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۴۰٪ تولید مواد اولیه دارویی در داخل کشور در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۴۴٪ فروش داروهای تولید داخلی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۵۰٪ مراکز تحقیقات پزشکی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۹۳٪ پذیرش دکترای تخصصی علوم پزشکی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۱۵۰٪ انتقال دانشجو به خارج از کشور در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۳۸٪ پذیرش دانشجوی دوره کارشناسی ارشد پزشکی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۵۰٪ تعداد مقالات علمی پزشکی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۲۰۰٪ ایجاد فرصت شغلی در دوره سه ساله دولت نهم به نسبت دوره قبل –رشد ۱۴۴٪ طرح های مصوب بانکی در زمینه فرصت شغلی در مدت مشابه –رشد ۴۰۰٪ سرمایه گذاری بانکها در طرح های مصوب در مدت مشابه –رشد ۵۰۰٪ جذب عضو تعاونی های ثبت شده در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ – رشد ۱۹۰٪ تشکیل تعاونی های ثبت شده در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۲۰۵٪ تشکیل اتحادیه های تعاونی در سال ۸۶ نسب به سال ۸۴ –رشد ۱۰۰٪ تعاونی های فرا استانی در سه ساله دولت نهم با دوره قبل –رشد ۱۱۰۰٪ انعقاد تفاهم نامه میان وزارت تعاون و سایر دستگاهها در مدت مشابه –رشد ۲۳٪ تولید شیر در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم –رشد ۲۷٪ تولید مرغ در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم –رشد ۲۲٪ تولیدات دامی در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم –رشد ۷٪ سالانه تولیدات دامی –رشد ۴۹٪ پرورش آبزیان در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم –رشد ۵۹٪ تولید زیتون –رشد ۱۶٪ میانگین تولید محصولات زراعی در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم –رشد ۱۱٪ تولید گندم در سالهای ۸۶–۸۴ به نسبت ۸۳–۸۱ –رشد ۵۷٪ دانه های روغنی –رشد ۶۰٪ محصولات علوفه ای –رشد ۲۱۳٪ ارائه خدمات به نیروهای مسلح در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن –رشد ۱۲۱٪ پروژه های توسعه وزارت دفاع در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن –رشد ۱۲۸٪ فروش محصولات نظامی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن –رشد ۴۳٪ فروش خارجی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن –رشد ۱۳۶٪ خرید آلات نظامی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن –رشد ۵۲٪ احداث خط ریلی جدید در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۲۴٪ طول آزادراهها در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۳۹٪ بازسازی و نوسازی خطوط ریلی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۳/۲۱٪ پذیرش مسافر در فرودگاههای کشور در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۳۹٪ جابجایی مسافر در پروازهای داخلی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۱۷٪ ظرفیت اسمی بنادر تجاری در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۴/۱۰٪ ظرفیت جابجایی مسافر در بنادر در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۱۲۴٪ سرمایه گذاری در بخش صنعت در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۴۰۶٪ عملکرد اجرایی اصل ۴۴ در ۳۴ ماه اول دولت نهم نسبت به دوره مشابه –رشد ۹۰۰٪ سرمایه گذاری خارجی در سه ساله اخیر نسبت به دوره مشابه –رشد ۳۶٪ صنایع خودروسازی –رشد ۱۰۰٪ پذیرش دانشجوی دکترا و کارشناسی ارشد در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۳۳۰٪ دانشجویان پیام نور در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۱۵۵٪ استخدام هیات علمی –رشد ۳۴٪ رشد علمی دانشگاهها در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ –رشد ۲۵٪ سقف تسهیلات پرداختی به دانشجویان در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ ۲۱– سپاه پاسداران نهادی که قانوناً مسئولیت حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را به عهده دارد در ۲ اردیبهشت ۵۸ به دستور بنیانگذار نظام

اسلامی شکل گرفت. این نهاد در مقابله با متجاوزان بعثی و گروهکهای تجزیه طلب در کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا از چنان رشادتی برخوردار بود که پس از دو سال در نگاه امام راحل (ره") هستی آن هستی کشور و نبودش، نبود کشور " معرفی شد. این نهاد همچنین در عرصه امنیتی مسئولیت دفاع از شخصیتهای انقلابی و مسئولان کشور و امنیت پرواز را عهده دار گردید و به خوبی از عهده این ماموریتها نیز برآمد. علاوه بر این سپاه پاسداران در عرصه سازندگی نیز وارد میدان شد و با استفاده از امکانات مهندسی و توانمندی نیروهای خلاق و مومن خود موفق به انجام بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان پروژه مهندسی در زمینه های مختلفی ازجمله سد کرخه و احداث خط لوله گاز همدان- سنندج و ... گردید. احصاء پروژه های انجام شده توسط سپاه پاسداران در این مجال امکان پذیر نیست اما از باب نمونه می توان به ساخت بیش از ۴۰ سد بزرگ و سد انحرافی، اجرای بیش از ۷۰ پروژه شبکه آبیاری، بیش از ۵۰ پروژه تونل سازی و سازه های زیرزمینی، ۱۷۳ پروژه راهسازی، احداث ۱۴۰۰ کیلومتر راه، اعم از اتوبان و اصلی و همچنین ترمیم و تعریض ۱۵۷ کیلومتر راه و زیرسازی ۶۰۰ کیلومتر راه آهن، بیش از یکصد پروژه خطوط انتقال آب و گاز و نفت و فاضلاب، حدود ۵۰ پروژه سازه دریایی و بسیاری از پروژه های دیگر در زمینه اسکله سازی، مدرسه سازی، ساخت بیمارستان، سد مخزنی، ساخت مسجد، استخراج از معدن، توسعه زمینهای کشاورزی، کابل کشی فیبر نوری، احداث سالن ورزشی، احداث کارخانه و حوضچه های پرورش ماهی، کارخانه آب شیرین کن و تصفیه خانه فاضلاب و ... اشاره کرد. ۲۲- بسیج، آیه الهی یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی نهاد بزرگ بسیج است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب مثل خود انقلاب از آیات الهی است. این آیه الهی را امام راحل (ره) بر اساس راهبرد مهم" حفظ پیروزی انقلاب از خود پیروزی مهمتر است " در مورخه ۵ آذر ماه ۵۸ تاسیس نمود تا از انقلاب اسلامی در مقابل همه تهدیدات نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دفاع نماید چنانچه تا کنون در طول سه دهه اخیر کارآمدی خود را در این ماموریت ذاتی ایفا نموده است. نیروی مقاومت بسیج در کشورمان ثابت کرده است عامل تحقق آرمانهای بلند انقلاب اسلامی و پیشرو در سازندگی کشور می باشد و با شاخصه هایی چون سازش ناپذیری، معنویت و تدین، سیراب از معارف دینی، اعتماد به نفس، موثر، فعال، اثرگذار توانسته است موجب تقویت مقاومت ملت، شکست دشمنان انقلاب اسلامی گردیده است. ۲۳- کمیته امداد امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام اسلامی در مورخ ۱۴ اسفند ۵۷ یعنی ۲۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرمان تشکیل نهادی عام المنفعه را صادر فرمودند تا جهت رفع کمبودهای مادی و معنوی خانواده های محروم کشور تلاش کنند. این کمیته بیش از ۵۲ هزار روستا را تحت پوشش قرار داده با بیش از ۱۲۰ هزار کارآموز خدمات ارزنده ای از طریق طرح شهید رجایی، طرح مددجویی، حمایت از خانواده زندانیان، بیمه و خدمات درمانی به اقشار نیازمند، اطعام محرومان، پرداخت دیه، کمک به آسیب دیدگان ناشی از سیل و زلزله، طرح اکرام ویژه ایتام، طرح تامین جهیزیه، پرداخت قرض الحسنه، طرح سرباز و کمک به جبهه ها و مرزداران و ... تاکنون ارائه نموده است. ۲۴- جهاد سازندگی در ۲۷ خرداد ۵۸ حضرت امام (ره) دستور تشکیل یک نهاد خدمتگزار را تحت عنوان" جهاد سازندگی " صادر فرمودند که با فرهنگ جهادی خویش در عرصه های مختلف منشاء آثار خیر و پربرکت فراوانی گردید: ۱)ایفای نقش موثر در مهندسی رزمی دوران دفاع مقدس تحت عنوان سنگرسازان بی سنگر ۲)ارائه الگوی مدیریتی انقلابی جهت خدمت به جامعه ۳)کمک به رفع محرومیت از مناطق محروم از طریق راهسازی، تأمین آب آشامیدنی، تأمین نعمت روشنایی، توسعه صنایع روستایی، کمک به کشاورزی روستائیان، توسعه دامداری و ... ۴)این نهاد در ۲۰ سال فعالیت خود کارنامه درخشانی به جای گذاشت: ۱. احداث ۷۰ هزار کیلومتر راه روستایی ۲. بهسازی ۲۵ هزار کیلومتر راه ۳. تأمین آب ۲۲ هزار روستا ۴. بازسازی شبکه ۵ هزار روستا ۵. برق رسانی به ۲۸ هزار و ۶۷۴ روستا ۶. برقی کردن بیش از ۶ هزار حلقه چاه کشاورزی ۷. تشکیل ۲۲ هزار کتابخانه روستایی و توزیع ۲۰ میلیون جلد کتاب ۸. طراحی و ساخت کشتارگاههای صنعتی ۹. طراحی و ساخت کارخانجات لبنی ۱۰. تولید دهها کالای صنعتی مورد نیاز کشور و دستگاههای پیشرفته مورد نیاز ۲۵- بنیاد مستضعفان نخستین نهادی که به دستور امام راحل (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت

بنیاد مستضعفان بود. فرمان تشکیل این نهاد در ۹ اسفند ۵۸ با هدف جمع آوری اموال منقول و غیرمنقول بازمانده از رژیم گذشته و بکارگیری آنها در مسیر خدمت به اقشار ضعیف جامعه از سوی معمار بزرگ انقلاب اسلامی صادر و رسماً در ۵۷/۱۲/۱۴ تأسیس شد. در کارنامه این نهاد خدمات بسیاری مشاهده می گردد که برخی از آنها عبارتند از: ۱)کمک مالی ۶۵۳ میلیارد ریالی به محرومان طی ده ساله ۷۶-۶۷ ۲)واگذاری املاک اداری، تجاری و مسکونی متعدد به دولت ۳)توزیع ۶۷ میلیارد ریال لباس بین دانش آموزان محروم ۴)اعطای وام تحصیلی، درمانی و ازدواج به واجدین شرایط به مبلغ ۱۰ میلیارد ریال ۵)اعطای خدمات مستقیم و غیرمستقیم به ۲۵۰۰۰۰۰ نفر از سال ۷۶-۷۰ ۶)کمک به ساخت مسکن محرومین به مبلغ ۸/۵ میلیارد ریال در مدت فوق ۷)کمک ۱/۳میلیارد ریالی به امر اشتغال اقشار کم درآمد در مدت فوق ۸)کمک بهداشتی و درمانی به اقشار مستضعف جامعه به مبلغ ۱/۸ میلیارد ریال در مدت فوق ۹)اعطای کمک هزینه تحصیلی به مبلغ بیش از یک میلیارد ریال در ۶ ساله فوق ۱۰)توزیع کمکهای رفاهی به اقشار کم درآمد به مبلغ ۱۴ میلیارد ریال در مدت مشابه ۲۶- عدالت گستری یکی از آرمانهای بزرگ انقلاب اسلامی ملت ایران، گسترش عدالت و رفع تبعیض در توزیع ثروت عمومی، امکانات و فرصتهای موجود در کشور میان آحاد جامعه و رفع محرومیت ها و فقر از طبقات کم درآمد و مناطق دور افتاده می باشد. در خصوص جایگاه عدالتخواهی در قانون اساسی کشورمان می توان به اصول سوم، هشتم، دهم، بیست و یکم، بیست و هشتم، سی و یکم، چهل و سوم، چهل و هشتم، صد و بیست و یکم و صد و چهل و یکم اشاره کرد که عدالت خواهی و مبارزه فقر و محرومیت را مورد تاکید قرار داده اند. بر اساس اصل ۱۲۱ قانون اساسی، رئیس جمهور به عنوان عالیترین مقام اجرایی کشور سوگند یاد می کند که پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد تا همه استعداد و صلاحیت خود را جهت ایفای مسئولین به کار گرفته و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازد. از این رو، همه دولتها در جمهوری اسلامی خود را موظف به مقابله با محرومیتها و پیشرفت کشور دانسته و در این مسیر تلاشهای وافری مبذول داشته اند. البته باید توجه داشت که دولت موقت (۱۵/۱۱/۵۷-۱۵/۸/۵۸) در مدت فعالیت ۹ ماهه خود به نخست وزیری بازرگان به جهت تلاش جدی به منظور بازگرداندن آمریکا به کشور، دولت ۱۶ ماهه بنی صدر (۱۵/۱۱/۵۸-۱/۴/۶۰) به علت دامن زدن به اختلافات سیاسی و گرایش لیبرالیستی وی و همچنین دولت یک ماهه شهید رجایی (۱۱/۵/۶۰-۸/۶/۶۰) به سبب عدم فرصت کافی اقدامات قابل توجهی در این راستا صورت ندادند اما فعالیت سایر دولتها در این زمینه تحت عناوین دوره دفاع مقدس، دوره سازندگی، دوره توسعه سیاسی و دوره اصولگرایی به طور مجزا قابل بررسی می باشند. که ما در اینجا به عملکرد دولت نهم که با گفتمان عدالت و خدمت پا به عرصه مدیریت کشور گذاشت به اختصار اشاره می کنیم: در راهبردهای کلان دولت نهم کسب رضای الهی از طریق عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور به عنوان ارزشها مطرح شده و آرمان خود را "فراهم کردن زمینه هایی برای برپایی حکومت عادلانه جهانی " ترسیم نموده و در بیان هدف بنیادین آن آمده است": توسعه عدالت محور- اقامه قسط توأم با مهرورزی، خدمت و تعالی و پیشرفت " بر اساس ارزشها، آرمانها و اهداف فوق راهبرد کلان این دولت عبارت است از": بسط عدالت و توسعه و تعالی همه جانبه و درونزا مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) و بکارگیری علوم و فنون پیشرفته برای تحقق عدالت و ارتقاء سلامت و رفاه اجتماع ". دولت نهم برنامه ها و سیاستهای خود را بر اساس راهبردهای فوق تنظیم نموده و به منظور تحقق آرمان توزیع عادلانه درآمدها، کالاها و امکانات و فرصتها و رفع محرومیتها، شخص رئیس جمهور معتقد است": آنچه در فصل عدالت مطرح می شود، توزیع امکانات و فرصتها با ملاحظه میزان محرومیتها، استعدادها و ظرفیتها در همه جغرافیای کشور است ". از همین رو، تمرکز زدایی از تهران و توجه به تمام نقاط کشور در دستور کار دولت قرار گرفته و آقای احمدی نژاد در تبیین این ضرورت می گوید": اینکه تهران همه ایران است، امری باطل است، تهران مرکز ایران است، نه همه ایران، تهران قطب ایران است، نه همه ایران، ما باید کاری کنیم که ایران همه جای ایران باشد که یکی از آنها، چرخش و بین مردم

بودن است که خیلی هم اثر دارد. شما ویر تمام نقاط ایران هستید، فقط وزیر تهران نیستید ". از همین رو، سفرهای استانی هیات دولت به صورت دوره ای آغاز گردید که دومین دور آن در آستانه اتمام است و ظرف چند سال گذشته اعضای هیات دولت موفق شده اند تا از نزدیک با مردم سراسر کشور ملاقات نموده و با مشکلات آنها آشنا شوند که نتایج آن در صفحات آینده مورد اشاره قرار می گیرد. ۲۷- سرعت بخشی به روند محرومیت زدایی با توزیع سهام عدالت یکی از اقدامات نظام اسلامی که در دوره اصولگرایی جهت رفع محرومیت از طبقات آسیب پذیر جامعه، و کاهش فاصله طبقاتی صورت گرفته طرح توزیع سهام عدالت میان اقشار کم درآمد و متوسط جامعه می باشد که در مرحله اول به دهکهای اول و دوم شامل چهار میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تعلق گرفت. در این مرحله دو هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان سهام واگذار شده و سود سهام مرحله اول نیز میان ۴۵۰۰۰۰۰ نفر توزیع شده است. در راستای اجرای مرحله دوم این طرح تاکنون ۲۲۵۰۰۰۰۰ نفر برگه سهام عدالت توزیع شده که شامل سه دهک پایین جامعه گردیده و ۶ دهک بعدی نیز تا پایان سال جاری به میزان ۴۲ میلیون نفر سهام توزیع می گردد. در حال حاضر ۴۴ شرکت در سبد سهام عدالت قرار دارند و هر نفر به میزان یک میلیون تومان و هر خانوار ۵ نفره، پنج میلیون تومان سهام دریافت می کند. سود سهام مرحله دوم نیز به زودی پرداخت می گردد. ۲۸- کاهش فاصله مردم و مسئولان سفرهای استانی دولت: از دیگر اقدامات دولت نهم جهت آشنایی با مشکلات مناطق محروم کشور تشکیل جلسات هیأت دولت در استانها بود که به سفرهای استانی شهرت یافت. در دور اول این سفرها که از ۳۰ استان و ۳۳۶ شهرستان بازدید بعمل آمده بیش از ۶۰۰۰ مصوبه و توافق انجام شده که ۹۰٪ آنها اجرایی گردیده است. برای تهیه پیش نویس مصوبات ۷۸۰ جلسه هماهنگی با ۲۹۰۰۰ نفر ساعت کار کارشناسی انجام شده و معدل فاصله هر سفر ۱۹ روز می باشد. بیشترین مصوبات در تهران با ۳۴۸ مورد و کمترین آنها مربوط به قم با ۱۰۰ مورد بوده است اما سیستان و بلوچستان از حیث عملیاتی شدن مصوبات با رقم ۱۰۰٪ و خراسان جنوبی با ۹۹٪ در رتبه اول قرار دارند. استانهای زنجان با ۹۸، خراسان شمالی و کهکیلویه و بویراحمد با ۷۹٪ در رتبه های بعدی قرار دارند که حاکی از اولویت و تمرکز بر روی استانهای محروم است. بیشترین مصوبات از جهت وزارتخانه مجری مربوط به وزارت نیرو با ۳۷۸، بهداشت با ۳۵۴، راه و ترابری با ۳۲۴ می باشد و موضوع مصوبات ۳۷/۹٪ مربوط به امور زیربنایی و فنی، ۱۶٪ فرهنگی و اجتماعی، ۱۶٪ تولیدی اقتصادی می باشد. صرف نظر از مصوبات بسیار زیاد و عملیات شدن بخش اعظم پروژه های ناشی از مصوبه های استانی هیأت دولت، این سفرها توانسته دیوارهای بلند میان مردم و مسئولان را برداشته و دولتمردان نیز بی واسطه، رودررو با مردم، درد دلهای آنها را از زبان و نامه هایشان شنیده و خوانده اند. ۲۹- توجه به مشکلات ازدواج و اشتغال جوانان الف) تشکیل صندوق مهر رضا (ع) : در سال ۸۴ تعداد ۶۷۹۲ فقره تسهیلات به مبلغ ۶۵۴/۲۴۹ میلیون ریال و در سال ۸۵ تعداد ۳۲۵۷۹ فقره تسهیلات به مبلغ ۱،۴۹۱،۴۸۵میلیون ریال و در سال ۸۶ تعداد ۴۶۸۳۵ فقره تسهیلات به مبلغ ۲،۵۴۳،۹۴۱میلیون ریال جهت ایجاد اشتغال جوانان پرداخت شده است. ب) طرح تعاونی مسکن مهر : تا آذر ماه سال ۸۶ تعداد ۳۳۵۰۰۰۰ نفر جهت استفاده از تسهیلات در این تعاونی ثبت نام کرده اند که تا شهریور ماه ۸۷، ۱۰۵۰۰۰۰در قالب ۴۷۸۹ تعاونی پس از عقد تفاهم نامه زمین دریافت کرده اند و قرارداد ۵۹۴۶۴ واحد مسکونی امضا شده است. ج) بنگاههای زودبازده : از آغاز شکل گیری این بنگاهها در سال ۸۴ تاکنون یک میلیون و ۱۰۴ هزار طرح ارائه شده که ۹۰۰ هزار طرح توسط کارگروه اشتغال به بانکها معرفی شده و ۷۶۰ هزار طرح توسط بانکها تایید شده است. از این تعداد ۴۷۰ هزار طرح با کم ۱۸ میلیارد تومانی بانکها به بهره برداری رسیده است. ۳۰- تدوین استراتژی مشخص از جمله برکات مهم نظام اسلامی، ساماندهی قابلیتها و امکانات کشور در راستای اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی و هدفمند سازی و قانونمند کردن برنامه ریزی دولتها بود که در قالب برنامه های پنج ساله توسعه و نهایتاً برنامه چشم انداز ۲۰ ساله کشور تنظیم گردیده تا بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول منطقه در زمینه های مختلف دست یابد. در حال حاضر نظام اسلامی با تجربه چهار برنامه ۵ ساله توسعه در آغاز ورود به دهه چهارم حیات طیبه خویش می باشد که نقشه راه آن توسط رهبر معظم انقلاب

اسلامی تحت عنوان" پیشرفت و عدالت " ترسیم گردیده است و معظم له در آستانه ورود به جشنهای سی امین سالگرد انقلاب اسلامی سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه را در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله ابلاغ فرمودند تا دولت اصولگرای نهم قانون برنامه پنج ساله کشور را بر مبنای آن تهیه نماید. سیاست های ابلاغ شده در ۴۵ بند و سرفصلهای فرهنگی، علمی و فناوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دفاعی و امنیتی که با پشتوانه کارشناسی و مطالعات عمیق تهیه گردیده بیانگر این واقعیت انکارناپذیر است که اگر چه انقلاب اسلامی به دستاوردها و برکات فراوانی دست یافته لکن در نظامی پوینده و بالنده همچنان باید تلاش برای رسیدن به آرمان و قله های پیشرفت همراه با عدالت تلاش کرد. جدول رکورد شکنی دولت نهم در امر توسعه و خدمات (عناوین درصد) ۱.رشد صادرات غیر نفتی بدون احتساب میعانات گازی ۱۰۰٪ ۲.رشد علمی دانشگاهها از ۸۴ تا ۸۷ ۳۴٪ ۳.رشد پوشش خوابگاهی ۲۵٪ ۴.رشد تسهیلات پرداختی به دانشجویان ۲۵٪ ۵.رشد پذیرش دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری ۱۰۰ ٪ ۶.رشد استخدام هیات علمی ۱۵۵٪ ۷.رشد تولید شیر از ۱۹ میلیون لیتر به ۲۳ میلیون لیتر ۲۳٪ ۸.رشد تولید مرغ از ۳ میلیون تن به ۴ میلیون تن ۲۷ ٪ ۹.رشد تولیدات دامی ۲۲ ٪ ۱۰.رشد پرورش آبزیان در آبهای داخلی ۴۹ ٪ ۱۱.رشد تولیدات محصولات زراعی ۱۶٪ ۱۲.رشد تولید گندم ۱۱٪ ۱۳.رشد محصولات علوفه ای ۶۰٪ ۱۴.رشد تولید دانه های روغنی ۵۷٪ ۱۵.رشد ایجاد فرصتهای شغلی با اشتغال ۲۹۱۵۳۴ نفر ۲۰۰٪ ۱۶.رشد سرمایه گزاری بانکها در طرح های مصوب ۴۰۰٪ ۱۷.رشد جذب تعاونی های ثبت شده ۵۰۰٪ ۱۸.رشد تعداد تعاونی های ثبت شده ۱۹۰ ٪ ۱۹.رشد تعاونی های فرا استانی ۱۰۰ ٪ ۲۰.رشد انعقاد تفاهم نامه وزارت تعاون با دستگاهها ۱۱۰۰ ٪ ۲۱.رشد تعداد مقالات علمی پزشکی ۵۰٪ ۲۲.رشد مراکز تحقیقات پزشکی ۳۰٪ ۲۳.رشد پذیرش دکترای تخصصی علوم پزشکی ۹۳٪ ۲۴.رشد تولید داروهای طبیعی ۲۰۱ ٪ ۲۵.رشد پوشش خدمات اورژانسی در حوادث ترافیکی ۳۷٪ ۲۶.رشد تعداد آمبولانسهای ۱۱۵ ۷۷٪ ۲۷.رشد سرمایه گزاری خارجی ۱۷۶٪ ۲۸.رشد خصوصی سازی ۱۱۰۰٪ ۲۹.رشد سطح باسوادی کشور ۵/۱٪ ۳۰.رشد آموزشهای بهداشتی ۵۰٪ ۳۱.رشد تعداد دانشجویان مراکز تربیت و معلم ۱۱۴٪ ۳۲.رشد مدرسه سازی ۱۰۰٪ ۳۳.رشد طول آزادراههای کشور ۴/۲۴٪ ۳۴.رشد جابجایی کالاـ در حمل و نقل جاده ای ۲/۱۹٪ ۳۵.رشد جابجایی مسافر در حمل و نقل جاده ای ۴/۴٪ ۳۶.رشد جابجایی کالا در خطوط ریلی ۷/۱٪ ۳۷.رشد جابجایی مسافر در خطوط ریلی ۹/۲۶٪ ۳۸.رشد بازسازی خطوط ریلی ۹/۳۸٪ ۳۹.رشد احداث خطوط جدید ریلی ۲/۵۲٪ ۴۰.رشد پذیرش مسافر در فرودگاههای کشور ۳/۲۱٪ ۴۱.رشد جابجایی مسافر در پروازهای داخلی ۱۷٪ ۴۲.رشد جابجایی مسافر در پروازهای خارجی ۲/۳۹٪ ۴۳.رشد ظرفیت اسمی بنادر تجار ۱/۱۷٪ ۴۴.رشد ظرفیت کانتینری بنادر ۹۰٪ ۴۵.رشد ظرفیت مسافربری در بنادر ۴/۱٪ ۴۶.رشد حقوق بازنشستگان ۷۱ ٪ ۴۷.رشد اعتبارات کمیته امداد ۲۱۹ ٪ ۴۸.رشد اعتبارات صندوق بازنشستگی ۲۲۱ ٪ ۴۹.رشد اعتبارات سازمان بیمه خدمات درمان ۲۱۷ ٪ ۵۰.رشد اعتبارات سازمان بهزیستی کشور ۲۲۸ ٪ ۵۱.رشد اعتبارات سازمان تامین اجتماعی ۱۱ ٪ ۵۲.رشد تقاضای سرمایه گزاری صنعتی ۶۱٪ ۵۳.رشد میزان سرمایه گذاری در بخش صنعت ۱۲۴٪ ۵۴.رشد اشتغال در بخش صنعت ۵۳ ٪ ۵۵.رشد صدور پروانه بهره برداری از معدن ۷٪ ۵۶.رشد اجازه برداشت از معادن ۴۵ ٪ ۵۷.رشد واگذاری سهام در راستای اصل ۴۴ ۴۰۶٪ ۵۸.رشد حجم سرمایه گزاری خارجی ۹۰۰٪ ۵۹.رشد تولیدات فلزات اساسی ۵/۱۸٪ ۶۰.رشد تولید سیمان ۲۱ ٪ ۶۱.رشد صنایع خودروسازی ۳۶٪ ۶۲.رشد تملک آثار میراث فرهنگی ۱۵۰٪ ۶۳.رشد اختراعات ثبت شده ۳۰۰٪ ۶۴.رشد ایجاد پارکهای فناوری ۳۰۰ ٪ ۶۵.رشد دریافت و پردازش نامه های سفر استانی ۲۴۰۰ ٪ ۶۶.رشد تعداد سفر شهرستانها ۲۹۰۰ ٪ ۶۷.رشد رسیدگی به مشکلات مراجعین حضوری ۸۵۰٪ ۶۸.رشد رسیدگی به مشکلات مراجعین غیرحضوری ۷۰۰٪ ۶۹.رشد پاسخگویی به مراجعین ۱۰۰۰٪ ۷۰.رشد حمایت و مساعدت مالی از مراجعین ۳۰۰٪ *منبع: کتاب چکیده عملکرد دولت مردمی-تهران شهریور ۱۳۸۷ *منبع : www.farsnews.com، دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۷

آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی علی اخترشهر آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران همان اهداف سلبی و ایجابی است که مردم به همراه رهبران خود برای دستیابی به آنها، بر ضّد نظام سلطنتی پهلوی دست به اعتراض گسترده و همه جانبه زده و تا سقوط کامل آن رژیم از پای ننشستند. *طرح مسئله از موضوعاتی که همواره دارای اهمیّت فراوان بوده، نگاه مجدّد به انقلاب اسلامی است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی برای رسیدن به چه اهدافی ایجاد شد و آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همه اهداف مورد نظر و ایده‌های مطلوب، به دست آمد یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، دلیل را باید در چه چیزهایی جست و جو کرد؟ اینجاست که بحث از موانع و مشکلات انقلاب اسلامی به میان خواهد آمد. به بیان دیگر، چه آسیب‌هایی انقلاب اسلامی را از رسیدن به اهداف نهایی‌اش باز می‌دارد؟ گفتنی است این بحث، افزون بر اینکه شناخت ما را به بنیان و اساس انقلاب اسلامی بیشتر و بهتر می‌کند، به کارآیی نظام نیز نیم‌نگاهی داشته باشد. پیش از وارد شدن به اصل بحث، لازم است به مفاهیم و واژه‌ها اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم. ۱ـ آرمان‌ها: هر انقلابی دارای اهداف و آرمان‌هایی است. هدف، آن مقصد نهایی است؛ ولی آرمان، آرزوهای مقدّس و متعالی را گویند. بدین ترتیب، اهداف ممکن است مرحله‌ای و یا نهایی باشد، امّا آرمان‌ها مرحله‌ای نیستند، بلکه نهایی‌اند. برای نمونه، آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران همان اهداف سلبی و ایجابی است که مردم به همراه رهبران خود برای دستیابی به آنها، بر ضّد نظام سلطنتی پهلوی دست به اعتراض گسترده و همه جانبه زده و تا سقوط کامل آن رژیم از پای ننشستند. ۲ـ دستاوردها: پس از هر انقلابی، با نگاه به عملکرد آن در می‌یابیم که این انقلاب تا چه حد در رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود موّفق بوده است. اکنون با نگاهی به عملکرد و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌توان دریافت که با همه موانع و مشکلات داخلی و خارجی که انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو بوده، تا حّد زیادی توانسته به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد. گرچه یادآوری این نکته نیز لازم است که واقعیّت این است که هیچ انقلابی نمی‌تواند در مدّت کوتاهی به همه اهداف و آرمان‌های خود دست یابد. از این رو، نباید انتظار داشت که انقلاب اسلامی با توّجه به امکانات موجود در کشور به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بتواند به همه خواسته‌های خود برسد. ۳ـ آسیب‌ها: به مجموعه آفات و موانعی که به عنوان سدی در روند رو به گسترش انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی ایجاد می‌شود آسیب گفته می‌شود. از طرفی در باب انقلاب اسلامی نیز به نکته‌های زیر باید توجه نمود: الف) ضرورت داوری و قضاوت در مورد کارکرد انقلاب اسلامی: چون ما در آستانهٔ ورود به دههٔ چهارمیم و نزدیک به سی سال گذشته، معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه ـ مثل حادثهٔ عظیم انقلاب ـ یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگر چه انقلاب در سی سالگی، هنوز در عنفوان جوانی است؛ در این شک نیست ـ نیروی انقلاب بحمداللّه خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب ـ لیکن در عین حال در دورهٔ سی‌ساله وقتی انسان نگاه میکند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری نباید اشتباه کنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. ۱ ب) نگاه کلان به انقلاب اسلامی: اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثهٔ پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمی‌تواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن به مسیر مستمرِ از ابتداء تا انتهاء، انسان را گمراه می‌کند؛ حتّی گاهی آدم راه را گم می‌کند، هدف را گم می‌کند. نمی‌خواهیم بگوئیم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. می‌خواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است. ۱ـ آرمان‌های سیاسی: از مهم‌ترین آرمان‌های سیاسی انقلاب اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. الف) طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی؛ براساس قانون اساسی یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی این است که کشور نه قصد استیلا بر مقدرات سایر ملتها را دارد و نه سلطه هیچ قدرتی را برخود تحمل می‌کند. لذا انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه

غربی، جلوه‌ای از این اصل را که طبق آن جمهوری اسلامی ایران برای خود هویتی مستقل از نفوذ قدرتها و ابرقدرتهای جهان قائل شد و در چارچوب این اصل خود را غیر متعهد دانست. و از این طریق سیاست خارجی خود را براساس معیارهای اسلامی بنا نهاد. لذا طبق قانون اساسی، هیچ قانونی نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در سیاستگذاری‌های داخلی، فرهنگی، اقتصادی و... نبایستی با قوانین اسلام مغایرت و تضاد داشته باشد. ب) یکی دیگر از آرمان‌های انقلاب اسلامی محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی درحدود قانون بود؛ بنابراین انقلاب اسلامی توانست با مبنا قراردادن حاکمیت قانون خدا بر مردم عملاً واژه استبداد که ۲۵۰۰ سال درایران قدمت داشت را از بین ببرد و حاکمیت خودکامه شاهان بر سرنوشت مردم را موکول به خود مردم نماید. و این از طریق بنیان نهادن حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) صورت گرفت". حکومت اسلامی، استبدادی نیست که رییس دولت، مستبد و خودرأی باشد و مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن، به دلخواه دخل و تصرف کند. هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد و هرکس را خواست انعام کند و هر که را خواست، تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد"!... ۲ با از بین رفتن استبداد زمینه سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم فراهم می‌شود و مردم می‌توانند در جنبه‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی به رشد اجتماعی نایل آیند. و از این طریق احیا و اقامه حق و دفع باطل می‌گردد. و این باعث بوجود آمدن و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌گردد. آزادی که در زمان شاه به تمام معنی درهمهٔ عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وجود نداشته است؛ زیرا اگر شاخصه عدم آزادی را موارد ذیل بدانیم به جرأت می‌توان گفت که همه این موارد در زمان پهلوی مسدود شده بود. مهم‌ترین شاخصه‌های عدم آزادی عبارتنداز: ـ تعدی به مال و جان وناموس و عرض دیگران؛ ـ تعدی به حقوق دیگران؛ ـ ایجاد مزاحمت برای دیگران؛ ـ تظاهر به منکرات؛ ـ تخلف ازمقررات حکومتی و عدم رعایت مصالح نظام؛ ـ اهانت به مقدسات و... کوتاه سخن آنکه، حقیقت آزادی در زمان رژیم گذشته وجود نداشته و مردم شریف ایران اسلامی از طریق تحول انقلابی به این عنصر مهم دست یافتند. ج) الگو بودن ایران برای جامعه اسلامی، یکی دیگر از اهداف انقلاب اسلامی مسئله الگو بودن است. ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجهٔ اول و همهٔ جوامع بشری در درجهٔ بعد، مورد نظر بوده و آن (الگو بودن) را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ می‌گویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار. ۳ د) از دیگر اهداف انقلاب اسلامی، عبارتنداز: مستقل، آزاد برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقهٔ جامعهٔ عظیم بشری در علم، که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیهٔ خواسته‌ها و دستاوردهای بشری، برخوردار از آزادی با همهٔ معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست ـ اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است ـ هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آنها ـ که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است ـ و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی این است. همهٔ کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسان است. این باید در جامعهٔ اسلامی خود را نشان بدهد. ۴ شاید عده‌ای بپرسند که این اهداف انقلاب اسلامی را از کجا اخذ نمودید. درجواب باید گفت: از کلمهٔ اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی ـ عبادت و روزه و زهد و ذکر و امثال اینها ـ می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همهٔ این چیزهایی که گفتیم، هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است ـ مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال ـ هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمهٔ اسلامی مندرج است. ۵ آیهٔ قرآن به ما می‌فرماید که": وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى

آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ؛ ۶ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی‌اللّه است، همان استغفار ملائکهٔ آسمان و حمَلهٔ عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همهٔ آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعهٔ رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد. ۷ ۲ـ دستاوردهای سیاسی از مهم‌ترین دستاوردهایی که انقلاب اسلامی موفق به کسب آن شد عبارتنداز: الف) کسب استقلال سیاسی و ایجاد نظام سیاسی مستقل (نفی استعماروعوامل خارجی) استقلال واژه‌ای گسترده و نسبی است و مراد از استقلال، به معنی مطلق آن نیست؛ زیرا استقلال مطلق در دنیای کنونی وجود ندارد و همه ملتها و دولتهای جهان به یکدیگر وابسته‌اند و محتاج هم هستند. بنابراین وقتی بحث از استقلال می‌کنیم مراد آن است که هر کشوری در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات ملی‌اش مختار باشد و جمهوری اسلامی با از بین بردن نظام استبدادی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، نفی و اجتناب از پیمانهایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگی و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر توانست به این مهم دست یابد. ب) براندازی حکومت شاهنشاهی (طرد استبداد و عوامل دیگر داخلی وابسته) و استقرار نظام جمهوری اسلامی . از دیگر دستاوردها پایان دادن به رژیم دیکتاتور و خودکامه شاه و نفوذ روزافزون و فزاینده عوامل وابسته به رژیم در سرنوشت جامعه ایرانی بود. این براندازی مرهون حضور همزمان و هماهنگ و کاملاً مطلوب سه رکن اصلی و مهم انقلاب بود. مردم، رهبری و ایدئولوژی از ارکان اصلی این حرکت بودند که توانستند با" وحدت کلمه "به این هدف مهم دست یابند. ج) ارتقای آگاهی‌های سیاسی و تقویت بینش سیاسی مردم و حضور در صحنه‌های مختلف سیاسی . به دلیل فشار استبدادی موجود زمان پهلوی عملاً حضور مردم و جوانان در عرصه جامعه به شدت کاهش پیدا کرده بود و این به خاطر بسته بودن نظام بود که کسی جرأت نمی‌کرد؛ حتی در منزل و خانه خود از جامعه و سیاست بگوید. اما با وقوع انقلاب اسلامی بینش سیاسی مردم جهت حضور در اجتماع بیشتر شد و مردم از باب احساس تکلیف و عمل به وظیفه در این حضور یکپارچه شرکت نمودند امروز شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است. ۸ د) تدوین الگویی جدید پیرامون دین و حکومت (نظام مردم سالاری دینی) . براساس اصل اول قانون اساسی ایران، حکومت ایران "جمهوری اسلامی "است. مقام معظم رهبری در تعبیرات مکرر خود واژه" مردم سالاری دینی "را معادل" جمهوری اسلامی" دانسته است. بنابراین وقتی می‌گوییم مردم‌سالاری دینی یعنی: یکم ـ نقش مردم در مقبولیت نظام و کارآمدی آن : در نظام جمهوری اسلامی، هرچند مشروعیت حکومت از سوی خدای متعال است، اما نقش مردم در مقبولیت نظام مورد تأکید جدی است. پذیرش مردمی، نقش عظیمی درکارآمدی نظام دارد. مردم با پذیرش حکومت، به حکم الهی، قدرت و بسط ید و نفوذ کلمه می‌دهند تا قوانین و احکام الهی را به اجرا بگذارد و اهداف و مقاصد دینی را در جامعه پیاده کند. دوم ـ نقش مردم در تعیین حاکمان و کارگزاران نظام : نقش مردم در تعیین حاکمان نظام، یکی دیگر از وجوه مهم"مردم سالار "بودن نظام جمهوری اسلامی است؛ زیرا هر چند در عصر غیبت، همانند عصر حضور، حاکم اسلامی و ولی امر، مشروعیت خود را ازجانب خدا دارد، اما طبیعی است که تشخیص و تعیین حاکم اسلامی در هر عصر و زمانی، به عهده خود مردم است. سوم ـ نقش مردم درنظارت برحاکمان : یکی دیگر از وجوه" مردم سالاری "این است که مردم نه تنها حق نظارت بر تمام کارهای حاکمان اسلامی را دارند، بلکه این یک وظیفه شرعی و الهی آنان است. به تعبیر دیگر مردم در امر نظارت بر کار حاکمان جامعه، نباید بی‌تفاوت باشند و هرکس باید این مسئولیت را بر دوش خود احساس کند. بنابراین، حاکمان، حق ندارند و مجاز نیستند مردم را از نظارت بر کار خویش، ممنوع و محروم سازند. چهارم ـ نقش مردم در انتخاب کارشناسان و متخصصان : با این بیان که هر چند در حکومت اسلامی، محور همه

برنامه‌ها و مقررات، احکام و مقررات اسلامی است و احکام نیز بر عهده فقیه جامع شرایط (ولی امر) است، اما همه اینها به معنای بی‌نیازی از کارشناسی کارشناسان و متخصصان در رشته‌های مختلف برای تشخیص موضوعات و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نیست. با عنایت به اینکه حاکم غیر معصوم، احاطه علمی بر همهٔ موضوعات و سیاستگذاری‌ها ندارد و از مصالح و مفاسد همهٔ امور اطلاع همه جانبه ندارد، به ناچار باید با صاحب نظران و کارشناسان علوم و فنون مختلف، مشاوره و رایزنی داشته باشد. پنجم ـ محوریت خدمت به مردم در نظام جمهوری اسلامی : در این نظام همهٔ مسئولان خدمتگذار مردمند. در نظام اسلامی، حاکمان برای مردمند نه مردم برای حاکمان، چنان که امکانات و سرمایه‌های کشور برای مردم است نه برای حاکمان. همانگونه که محور قانونگذاری‌ها و سیاستگذاری‌ها، تأمین مصالح و منافع مردم است نه منافع حاکمان". در نظام اسلام، کشور متعلق به مردم و اصل، مردم است. در نظام مردم سالاری دینی، رسیدگی به امور مردم، تامین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان... یک اصل مهم است. "۹ ششم ـ رسیدگی به محرومین، دغدغه اصلی نظام جمهوری اسلامی : یک وجه دیگر مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی این است که مسئولان نظام شرعاً موظفند در برنامه‌ریزیها رسیدگی به محرومین و بیچارگان و مستضعفین را دغدغه اصلی خود قرار دهند. از این گذشته باید زندگی خود را با وضعیت این گروه تنظیم کنند. مسئولان نظام اسلامی حق ندارند زندگی اشرافی را در پیش گیرند و یا در محافل و مجالس اشرافی شرکت کنند، بلکه مسئولان اصلی نظام خود باید از طبقه محروم و متوسط جامعه باشند. پی‌نوشت‌ها: ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز؛ ۱۴/۲/۱۳۸۷. ۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ششم. ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز ۴. همان. ۵. همان. ۶ ـ اعراف/ ۹۶. ۷ –۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز ۹. روزنامه جمهوری اسلامی. ۱/۹/۱۳۷۹. *منبع : www.farsnews.com، سه شنبه ۸ بهمن ۱۳۸۷

نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران

نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران مریم فیروزعلیزاده *مقدمه سلامت به تعریف سازمان بهداشت جهانی، رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و دینی افراد است که با توجه به ابعاد گسترده این تعریف، اهمیت این موهبت الهی هرچه بیشتر نمایان می‌گردد. ارائه خدمات اولیه بهداشتی، بهداشت مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی، امنیت غذا و تغذیه، تأمین داروی کشور، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، تجهیز بیمارستان‌ها، آموزش پزشکی و تأمین نیروی انسانی متخصص، مقابله با بیماری‌های واگیردار و بیماری‌های فصلی، انجام واکسیناسیون، مقابله با مرگ و میر مادران و نوزادان، بیماری‌های قلبی و عفونی، بهداشت مدارس، سازماندهی و توانبخشی بیماران روانی و سالمندان، مقابله با بیماری خطرناک ایدز و...، تنها بخشی از مسائل حوزه سلامت و بهداشت هستند. بنابراین، روشن است که بخش سلامت و بهداشت در جامعه، حوزه وسیعی را دربرمی‌گیرد که تأمین شرایط مناسب آن، عزم ملی می‌طلبد. با تمام این اوصاف، می‌توان با کمال افتخار و سربلندی این مطلب را بیان کرد که افزایش صد برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در سی سال گذشته، به رشد چهارصد درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجامیده است. پس از فراغت از جنگ، نظام جمهوری اسلامی ایران با تلفیق نظام آموزشی و خدمات درمانی و تشکیل وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و به دنبال آن، ایجاد شبکه بهداشت و درمان، و با احداث خانه‌های بهداشت در روستاها و راه‌اندازی درمانگاه‌ها در شهرستان‌ها و تجهیز بیمارستان‌های سراسر کشور، گام‌های بزرگی را در راه شکل‌دهی نظام نوین سلامت برداشت. برای آشنایی و آگاهی هرچه بیشتر از این فعالیت‌ها، بهتر است به نوآوری‌ها و دستاوردهای بهداشتی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب بپردازیم. ۱. برنامه‌های بهبود تغذیه اجرای این برنامه‌ها، بخش مهمی از طرح‌های نظام سلامت را تشکیل می‌دهد. سوءتغذیه در سال‌های اول انقلاب بسیار شایع بود؛ چرا که کشور ما در

عین رویارویی با رشد بی‌رویه جمعیت، با مشکلات عدیده دیگری از جمله وضع اقتصادی بد مردم و محدودیت منابع نیز روبه‌رو بود. این وضعیت به حدی بغرنج به نظر می‌رسید که کشور ما در آن سال‌ها، جزء کشورهایی به شمار می‌آمد که در گروه سوء تغذیه شدید جای می‌گرفتند. خوشبختانه تلاش و همت مسئولان و ارائه طرح‌های موفق در این زمینه، باعث بهبود شرایط در سال‌های پس از انقلاب شد. یکی از موفق‌ترین برنامه‌های جای گرفته در این قسمت، طرح تولید نمک یددار بود. برنامه تولید نمک یددار از سال ۱۳۶۸ در کشور آغاز شد و با استمرار این طرح، شیوع بیماری گواتر، ۲۳ تا ۴۰ درصد کاهش یافت. ۲. مبارزه با بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب اسلامی، بیماری‌های عفونی یکی از معضلات بسیار بزرگ ایران به شمار می‌آمد که سازمان بهداشت و درمان کشور به سختی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. با اجرای برنامه‌های واکسیناسیون در سرتاسر نقاط کشور، سازمان بهداشت و درمان در راستای نزدیک شدن به استانداردهای جهانی گام برداشت. برای مثال، با اجرای طرح واکسیناسیون فلج اطفال و پوشش ۹۵ درصدی این واکسیناسیون که تا امروز حفظ شده، می‌توان به جرئت گفت کشور عملاً از این بیماری پاک شده است. مجموعه فعالیت‌های انجام شده در این زمینه، به کاهش تعداد مبتلایان به بیماری از ۵۵ مورد در سال ۱۳۶۹، به صفر در سال‌های اخیر انجامیده است. ۳. برنامه جامع سلامت مدارس در سال‌های اخیر، سلامت مدارس جزء یکی از اولویت‌های برنامه‌ریزی وزارت بهداشت قرار گرفته است. از اجزای برنامه جامع سلامت مدارس کشور می‌توان به آموزش جامع بهداشت مدرسه، تربیت‌بدنی، خدمات بهداشتی، خدمات مشاوره و روان‌شناسی و اجتماعی، سلامت محیط مدرسه و ارتقای سلامت کارکنان اشاره کرد. گسترش خدمات بهداشت مدارس نیز رشد فزاینده‌ای داشته است و از ۵۳ درصد در سال ۱۳۷۶، به بیش از ۸۰ درصد در حال حاضر رسیده است. از دیگر برنامه‌های در دست اجرا در این زمینه، می‌توان به واکسیناسیون تمامی دانش‌آموزان سنین چهارده تا شانزده سال اشاره کرد. نمونه‌ای دیگر از دستاوردهای کسب شده در ادامه برنامه‌های اجرا شده، کاهش پوسیدگی دندان کودکان دوازده ساله است که از ۰۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۳۸/۱ درصد در حال حاضر رسیده است. ۴. پیشرفت در پیوند اعضا تا سال ۱۳۵۷، تنها پنجاه مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود؛ در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از هفده هزار مورد پیوند کلیه در کشور صورت پذیرفته است. در حال حاضر، با تصویب قانون مرگ معزی و پیوند اعضا از جسد، امکان انجام تمامی شیوه‌های پیوند اعضا در کشور میسر گردیده و سالانه بالغ بر دو هزار پیوند در ایران انجام می‌شود. می‌توان گفت ایران در حال حاضر از پیشگامان پیوند اعضا در آسیا به شمار می‌آید. ۵. برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت کنترل جمعیت، از دیگر گام‌های مهم در سال‌های پس از انقلاب شمرده می‌شود. پیش از انقلاب، مردم تصور دیگری از کنترل جمعیت داشتند و همین برداشت متفاوت، بدین انجامید که در اوایل انقلاب با رشد جمعیتی ۹/۳ درصد روبه‌رو شویم و هر هفده سال دو برابر جمعیت گذشته را پیش رو داشته باشیم. روند رشد به نحوی بود که در صورت استمرار، عوارض اقتصادی، سیاسی، روانی، اجتماعی و فرهنگی متعددی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. این موضوع، سیاست‌گذاران را بر آن داشت تا برنامه کنترل جمعیت را به صورت جدی دنبال کنند. به همین منظور برنامه تنظیم خانواده در کشور تدوین شد. با تداوم این برنامه در ظرف ده سال، رشد جمعیت کشور از ۹/۳ درصد به ۴/۱ درصد کاهش یافت. چنین کاهشی در این مدت زمان کوتاه، در سراسر دنیا کم‌نظیر است. ۶. تأمین داروی مورد نیاز کشور یکی از امور مهم و حساس در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دارو و مسائل مربوط به آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از آن جمله به استقرار نظام نوین دارویی (طرح ژنریک) در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن به حذف هزاران داروی تجارتی از بازار ایران انجامید و واردات داروهایی که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفاً به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. هم‌اکنون بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمّی در داخل تولید می‌شود که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، پیشرفت مهمی به شمار می‌آید. ۷.

طرح رابطان بهداشت در پایان دهه شصت، وزارت بهداشت با انگیزه رفع مشکلات بهداشتی حاشیه‌نشینان شهری، برای نخستین‌بار اقدام به طراحی و اجرای طرح رابطان بهداشت به صورت آزمایشی در جنوب تهران کرد. در واقع این طرح در مناطقی شکل گرفت که شبکه بهداشت و درمان به دلیل گسترش بی‌رویه شهرها، کمترین پوشش را برای گروهی از نیازمندترین بخش جامعه شهری داشت. از اهداف این طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ـ ارائه فعال خدمات بهداشتی و ارتقای سلامت جامعه شهری؛ ـ مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در ارائه مراقبت‌های اولیه بهداشتی؛ ـ بهره‌گیری از امکانات موجود جامعه در سطوح محلی و منطقه. این طرح با توجه به موفقیت چشم‌گیری که به دنبال داشت، از سال ۱۳۷۲ تحت عنوان برنامه رابطان بهداشت در تمام نقاط شهری به اجرا درآمد. در حال حاضر، بیش از نود درصد جمعیت روستایی کشور (بیش از بیست میلیون نفر) تحت پوشش خانه‌های بهداشت قرار دارند و تعداد خانه‌های بهداشت در سال ۱۳۶۴ از ۱۸۰۰ باب، به ۱۶۴۳باب رسیده است. ۸. کاهش نود درصدی مرگ و میر زنان و مادران باردار میزان مرگ و میر زنان به علت زایمان، پیش از انقلاب، ۲۴۰ نفر به ازای هر هزار تولد زنده بود، اما امروزه این میزان به حدود بیست مرگ به ازای هر هزار تولد کاهش یافته است. این آمار هم‌اکنون در نه دانشگاه علوم پزشکی کشور به صفر رسیده است. ۹. کاهش مرگ و میر کودکان آمار مرگ کودکان زیر یکسال، از ۱۲۹ در هزار تولد زنده پیش از انقلاب، به ۶/۲۸ در هر هزار تولد کاهش یافته و آمار مرگ کودکان زیر پنج سال نیز از ۱۷۴ در هزار تولد زنده پیش از انقلاب، به ۳۶ در هزار تولد رسیده است. از آنجا که شاخص‌های بهداشتی جهان برای رتبه‌بندی کشورها، بر اساس مرگ و میر کودکان زیر یک سال و زیر پنج سال و مادران تنظیم شده است، در زمان گذشته کشور ما دچار وضعیت بسیار بغرنجی بوده است؛ به طوری بر اساس آمارها، پیش از اجرای برنامه‌های سلامت، ما جزء سی کشور آخر دنیا (از بین ۱۹۰ کشور) محسوب می‌شدیم. اما با توجه به خدمات مهمی که در نظام سلامت کشور انجام شد، رتبه ما به سرعت صعود کرد و هم‌اکنون ایران اسلامی، جزءسی‌کشور اول دنیا قرار گرفته است. ۱۰. ارتقای سلامت روستاها و روستاییان لازم به توضیح نیست که روستاهای ما از نظر استانداردهای بهداشتی، در گذشته دارای چه وضعیت اسفناکی بوده‌اند. اما هم اکنون ۹۵ درصد روستاهای کشور به خدمات اولیه بهداشتی و درمانی دسترسی دارند. ۹۰ درصد جمعیت روستایی به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند و ۳/۸۵ درصد خانواده‌های روستایی از شبکه عمومی آب آشامیدنی برخوردار هستند. در راستای اجرای طرح کنترل مراکز تهیه و توزیع و عرصه مواد غذایی، ۵/۹۶ درصد مراکز شهری و ۵/۸۲ درصد مراکز روستایی، دارای معیار به‌سازی و بهداشتی و ۵/۸۸ درصد اماکن عمومی روستایی، دارای معیار بهداشتی و به‌سازی شدند. در کل ۹/۷۶ درصد مراکز بهداشتی درمانی شهری و ۲/۸۳ درصد مراکز روستایی از نظر بهداشت محیط دارای شرایط مطلوب هستند. همچنین ۵/۸۵ درصد کارکنان مراکز تهیه و توزیع و عرصه مواد غذایی و اماکن عمومی شهری دارای کارت معاینه پزشکی معتبر هستند که این درصد در مناطق روستایی ۷۴ درصد است. ۱۱. تأمین نیروهای متخصص تعداد ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی، از حدود ششصد نفر پیش از پیروزی انقلاب، به حدود شش هزار نفر در سال افزایش یافته است. در سال ۱۳۵۷، تعداد کل پزشکان دارای کارت نظام پزشکی حدود هفده هزار نفر بود؛ در حالی که در سی سال گذشته، حدود ۱۲۰ هزار پزشک در دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور تربیت شده‌اند. در حال حاضر، ده هزار استاد و صد هزار دانشجوی علوم پزشکی در دانشگاه‌های کشور مشغول هستند که نسبت استاد به دانشجو، بالاتر از استانداردهای بین‌المللی ـ که یک استاد به هیجده دانشجوست ـ می‌باشد. ۳۵ درصد اعضای هیئت علمی را زنان تشکیل می‌دهند و ۷۲ دانشکده پزشکی کشور به زنان اختصاص دارد. رشته‌های تخصصی نیز گسترش یافته است و رشته‌های فوق تخصص برای نخستین‌بار در سال ۶۶ پایه‌ریزی و ۲۱ رشته فوق تخصصی راه‌اندازی شد و بدین ترتیب، از اعزام بیمار به خارج از کشور بی‌نیاز شدیم. در سال‌های پیش از انقلاب در ایران صرفاً یک دوره P.H.D وجود داشت، در حالی که هم‌اکنون این دوره به ۳۵ رشته ارتقا یافته است. ۱۲. امید به زندگی اخیراً سازمان جهانی بهداشت، گزارش خود را از وضعیت بهداشت، سلامت و متوسط عمر در ۱۹۳ کشور جهان، از جمله

ایران منتشر کرد. این آمارها بر اساس اطلاعات سال ۲۰۰۵ ارائه شده است که آخرین اطلاعات موجود به شمار می‌رود. در ایران، متوسط عمر مردها ۶۸ سال و متوسط عمر زن‌ها ۷۳ سال است. از میان این سال‌ها، برای مردان ۵۶ سال در سلامت می گذرد و زنان از ۵۹ سال زندگی سالم بهره می‌برند. بر اساس آمارهای سازمان جهانی بهداشت، احتمال مرگ و میر بین پانزده تا شصت سالگی برای زنان ایرانی یازده درصد و در مقابل برای مردان هیجده درصد است. بنابراین، در مقایسه با پیش از انقلاب، امید به زندگی در مردان ایرانی سیزده و در زنان ایرانی شانزده سال افزایش یافته است. منابع ۱. کاهش مرگ و میر زنان باردار از دستاوردهای دولت نهم است. گرفته شده از: http: //www. aftab. ir. news/۲۰۰۸/feb/۲۴/c۴c۱۲۰۳۸۷۲۵۸۴ social helth therapy. php ۲ مریم غفاری، «سرنوشت ۳۰ ساله سلامت»، ۲۰/۱۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۴۵۶۸۱ ۳ فائزه توکل صدیقی، «ارتقای بهداشت، نیازمند عزم ملی است»، ۱۸/۱/۱۳۸۷. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۵۰۱۲۰ ۴ مریم غفاری، «سلامت، یک هفته در اولویت»، ۱۹/۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۱۹۸۲۲ ۵ «بازآفرینی نظام سلامت»، ۱۳/۱۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: tp: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۴۵۱۱۱ ۶ مریم‌غفاری، «مروری بر پیشرفت‌های سلامت در نظام جمهوری اسلامی»، ۲۰/۱۱/۱۳۸۵. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۱۶۰۵۲ ۷ «بررسی‌دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه سلامت»، ۱۸/۱۱/۱۳۸۵. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۱۵۸۶۵ ۸ «ایران از لحاظ بهداشت و درمان در رتبه ۹۳ جهان است»، ۱۹/۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: http: //www. hamshahrionline. ir/news/?id=۱۹۸۹۶ ۹ «سلامت برای همه، همه برای سلامت»، گرفته شده از: ttp: //www. irimc. org/magazines/viewsection. aspx?id=۵۴۴۶ ۱۰ «تعداد بیمارستان‌های فعال کشور به ۸۲۸ بیمارستان در سال ۸۶ افزایش یافته است»، گرفته شده از: http: // pro. mohme. gov. ir/link/akhbar teded. aspx ۱۱ salamat ir/link/akhbar ashamidani. aspx ۱۲. http: //salamat http: //www. pro. mohme. gov. ir/link/akhbar mohme. gov. ir/FFolder/link/booltan. aspx ۱۳. http: //slpr. mohme. gov. with%۲۰link. pdf ۱۴. http: //slpr. mohme. gov ir/Files//vezarat%۲۰behdasht%۲۰۸۷۰۲۰۴ ir/Files//vzarat%۲۰behdasht%۲۰۸۷۰۲۰۱. doc ۱۵. http: //slpr. mohme. gov. with%۲۰link. pdf ۱۶ ir/Files//vezarat%۲۰behdasht%۲۰۸۷۰۲۱۸. «پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷»، گرفته شده از: http: //www. Tebyan. Com / social/ Hygienehealth / bodyhealth / medicalknowhow / Articles / ۲۰۰۷/۲/۱۵/۳۲۷۲۰. html. *منبع : www.hawzah.net، تیر و مرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۰۰

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ پرسش ازعملکرد انقلاب اسلامی، در حقیقت پرسش از نحوه نگاه دین به حوزه ی عمومی نیز هست ودر نتیجه یک پرسش بنیادی است. پاسخ به این پرسش اگر چه پاسخ به عملکردهای یک نظام سیاسی در یک دوره مشخص هست اما پاسخ به تبعات و پیامدهای حضور مذهب در سیاست نیزمی باشد. نظام جمهوری اسلامی در دو دهه ی گذشته آزمون فرضیه ی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت، عینیت دیانت و سیاست از حیث علائق توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز می باشد. عده ای برای نفی مطلوبیت این عینیت، مدعی هستند که دخالت دین در سیاست در همین مدت کوتاه در ایران، پیامدهای نظیر: ایجاد تمایل به سوی نوعی الیگارشی، تحقیر غیر روحانیون، شخصی کردن سیاست، تغییر و تفسیر پذیری و تاثیر آن در بی

ثباتی سیاسی، اختلاف رأی در تفسیر احکام، ناهماهنگی میان قوانین شرع و تحولات اجتماعی عدم تساهل و حذف گروهها و تعبیرهای رقیب، تشدید شکاف میان اقوام و مذاهب، ایجاد تمایلات مطلق گرایانه در نظام سیاسی، ایجاد تمایلات دین گریزی و دین ستیزی در جامعه، دخل و تصرف در احکام دینی به اقتضای مصلحت سیاسی، افزایش پتانسیل منازعه اجتماعی و سیاسی، ایجاد تعارضات منطقه ای و بین المللی، تاکید بر ملاک های ذهنی و غیرقابل تدقیق در واگذاری مناسب و در نتیجه عدم توجه به شایستگی و صلاحیت، گسترش ریاکاری و عدم اعتماد میان مردم، ایجاد چندگانگی در منابع مشروعیت و به تبع آن چند گانگی در مراکز قدرت، ایجاد محدودیت های اساسی بر مشارکت و رقابت سیاسی، ایجاد روحیه نخبه سالاری و خبره سالاری، تضعیف حقوق و آزادیهای سیاسی جامعه، عدم تحمل اقلیت و حتی اکثریت، تضعیف هویت ایرانی و در نتیجه تقویت افزایش های گریز از مرکز، تبعیض جنسی و غیره (حسین بشیریه، ۱۳۷۸،ص ص ۶۰-۶۱). صر فنظر از سطحی و ذهنی بدون پاره ای از پیامدهای مذکور، بخودی خود این پیامدها، بازتاب دخالت ایدئولوژی غیر دینی در حوزه سیاست نیست و می تواند با شدت بیشتری بعنوان بازتاب دخالت ایدئولوژی های غیردینی در حوزه سیاست، مانند: لیبرالیسم، سوسیالیسم و غیره نیزمحسوب شود. یعنی کسانی که دخالت دیانت در سیاست را بر انگیزاننده پیامدهای مذکور تلقی می کنند هیچ دلیل عقلی و تاریخی ای در دست ندارند که چنین پیامدهایی را نتوان در حوزه ی عمومی برای سایر ایدئولوژی ها اثبات کرد. همچنان که تا به امروز تاریخ اندیشه های سیاسی به ما می آموزد که مشکلات جوامع امروزی و معضلات عظیم تری چون جنگ، خونریزی، استعمار، استبداد، فقر، فحشاء، نابودی طبیعت، بحران محیط زیست، بحران اخلاق، بحران انسانیت و دهها بحران دیگر در کنار بحرانهایی که قبلا از آنها یاد شد تحت عناوین لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و سایر ایسم های ساخته ی ذهن و حاکمیت بشری است. با این تفاصیل، ادعاهای مذکور بخودی خود ارزش علمی، نظری و کاربردی خود را در تحلیل پیامدهای دخالت دین در سیاست از دست داده و پیروان چنین اندیشه هایی باید در جستجوی دلایل اختصاصی دیگر باشند که با تمسک به آن بتوان مطلوبیت خروج دین از صحنه سیاست را برای جوامع اثبات کنند. زیرا همانطوریکه گفته شد دلایل مذکور می تواند پیامد دخالت هر گونه ایدئولوژی در حوزه ی سیاست باشد و اختصاص به دین ندارد. پرسش بنیادی از دست آوردهای انقلاب اسلامی و عملکرد جمهوری اسلامی با انگیزه های متفاوتی طرح می شود. عده ای به انگیزه مخالفت با انقلاب تلاش می کنند با طرح این گونه سوالها و نشر آن در میان مردم، این گونه القاء کنند که با انقلاب اسلامی نه تنها اوضاع کشور بهتر نشده، بلکه حتی از وضع گذشته نیز بدتر شده است. این گروه معمولا- برای اثبات ادعاهای خود به نقاط ضعف موجود، نابسامانی ها و مشکلاتی که ممکن است در جامعه به هر دلیلی وجود داشته باشد، توجه دارند. اراده عمومی چنین جریاناتی معطوف به حوزه های عمل نیست. آنها با عملکردهای نظام جمهوری اسلامی میانه ی خوبی ندارند. لذا عمدتا سوال خود را برتمایلاتی است که می توان برای تحقق نیافتن آنها دلایل متفاوتی ارائه داد. یعنی عقلا عدم تحقق پاره ای از وعده ها، شعارها و آرمانها، به معنی ناتوانی یک رژیم سیاسی یا عدول از وعده ها نیست. همانطوری که بر اساس«ناکرده ها» نمی توان دست آوردهای یک نظام سیاسی یا به تعبیر دیگر به «عمل کردها» ذهنی و در زمره آرمان ها و آرزوها و وعده هاست. اینکه چرا به بخشی از وعده ها عمل نشد و یا چرا پاره ای از آرمان ها تحقق پیدا نکرده خود یک موضوع تحقیق بوده اما از دایره مباحث این مقاله خارج است. بنابراین آنهایی که عموما به عنوان مخالف، پرسشگر دست آوردهای یک انقلاب اجتماعی و نظام سیاسی ناشی از این انقلاب هستند. تمایلی به تجزیه و تحلیل دست آوردها ندارند. اگر چه از دست آوردها سوال می کنند اما اراده آنها عموما معطوف به آن اهدافی است که محقق نگردید، لذا از طریق چنین پرسش هایی، افکار عمومی و ذهنیت جامعه را به سمت نارسائی ها و مشکلات یک نظام هدایت می کنند نه نقاط قوت و توانایی های یک نظام. ضد انقلابها، وابستگان به رژیم انقلابی متضرر شده، عموما در جرگه ی چنین پرسشگرانی هستند. گروهی هستند که برخلاف گروه اول با طرح چنین پرسش هایی در پی مخالفت با یک نظام سیاسی نیستند آنها حقیقتا می خواهند بدانند با یک نظام انقلابی چه تحولاتی در

حوزه هـای عمومی اتفـاق افتاده است. مخصوصا در دورانی که بحث از رشـد و توسـعه ی اقتصادی، سیاسـی و فرهنگی بحث غالبی هست. چنین غالبی هست. چنین پرسشـگرانی تمایل دارند تفاوت وضع موجود با وضع پیشین را درک کنند تا از برآیند این تفاوت، چشم اندازهای آینده خود را برای زندگی کردن در تحت آموزه ها، برنامه ریزی ها و تصـمیم گیری های چنین نظام ترسیم نمایند. پرسـش گرانی که دارای چنین انگیزه هایی هستند عموما با عملکردها و دست آوردها سروکار دارند. به اینکه چه باید می کردیم و چرا نکردیم توجه ی چنـدانی ندارنـد. زیرا بـا منطقی که بر پرسـش هـای آنهـا حاکم هست از طریق محاسـبه های عقلی و منطقی و تطبیق شـرایط ها و مقایسه ی آنچه حاکم هست از طریق محاسبه های عقلی و منطقی و تطبیق شرایط ها و مقایسه ای آنچه که بود با آنچه که انجـام پـذیرفت به راحتی امکان شـناخت توانائی هایی یک نظام سیاسـی برای آنها میسـر خواهـد گردیـد. بنابراین وقتی از دست آوردهای یک نظام پرسـش هایی مطرح می شود باید متوجه باشیم که اراده ی چنین پرسش هایی معطوف به چیست. درکنار این گروه پرسشـگرانی که طرح کردیم. گروه سومی را نیز می توان تصور کرد که ازطرح چنین پرسـش هـایی بـدنبال حب یا بغض های خود نیسـتند. آنها از موضع برآیند علمی توانائی ها و دست آوردهای یک رژیم انقلابی، در جسـتجوی رسـیدن به یک الگوی نظم سیاسـی و سامان اجتماعی مطلوب و مناسب می باشـند. پرسـش های چنین گروههایی عموما از منطق خاصـی پیروی می کند و پاسخ به این منطق نیز نمی تواند مبنی بر شعارها و لاف زنی های معمولی و یا داعیه های خطابه ای باشد. صرفنظر از خاستگاه سوال، خود سوال فی نفسه یـک سوال بنیـادی و درست است. هیـچ گروه حزب و جریانی نمی توانـد به هر بهانه ای حق چنین سوالی را از جـامعه سـلب کنـد. همان طوریکه نمی تواننـد حق پاسـخ به این سوال را از کارگزاران، هواداران و نظریه پردازان یک نظام سیاسـی سلب کرد. اگر چه مقاله ی حاضـر خوشاینـد پرسشـگرانی که هدفی جزشـبهه افکنی و فتنه انگیزی از طریق طرح پاره ای از سوالات ندارنـد. نخواهـد بود امـا برای دو گروه و جریـان دیگر ممکن است مفیـد و قابـل توجه باشـد. روش مقـاله در پاسـخ به این پرسـش بنیـادی، معطوف به جنبه های ایجاد حضور دین در حوزه های عمومی است و با جنبه های سـلبی حضور دین در حوزه های عمومی که پـاره ای ازمتفکران متمرکز در این جنبه ها هسـتند. میانه ی چنـدانی ندارنـد. در این مقاله به دنبال این هستیم که با توجه به یک جامعه ی آماری مشـخص که دارای باورها، گرایش ها، خواسـته ها ، آرمان ها ، نیازها، استعدادها و امکانات هم سطحی می باشند. پیامدهای حاکمیت دو نظریه ی انقلابی و نظام های برآمده از این نظریه را به چالش کشـیم. اگر چه این چالش، چالش منصفانه ای برای نظریه ی انقلاب اسلامی نیست، اما معتقدیم که اثرات حسن اراده ی جامعه و تامین نیازهای فرآینده مردم و بهزیستی اجتماعی و توسـعه ایران در طول حـاکمیت دو دهه ی این نظام، توانایی پاسـخ گویی و به چالش کشـیدن الگوی توسـعه سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی نهضت عدالتخانه و نظام مشروطه ی سلطنتی برآمده از این انقلاب را دارد. از طرف دیگر، معتقدیم، پرسش هایی مانند این که آیـا دنیـا و سـیاست برای دین است و یـا اینکه برای دنیـا و سـیاست است؟ سـیاست وقتی صددرصـد، دینی می شود که هر گونه بحثی درباره توسعه به عنوان مصرف را کنار بگذاریم و این که اگر نهایت، توسعه باشد لاجرم دین، ابزاری می شود و طبعا در مورد ابزارها با سـهولت بیشتری می توان تجدید نظر کرد تا در مورد غایات (حسـین بشـیریه، سیاسـی در ۱۳۷۸، ص ۶۱) پرسشها انحرافی است و جـامعه را از پرداختن به واقعیـآت و محسوسـات، مجربـات و معقولاـت موجود بـاز می دارد. پرسـش ها به همان میزان ذهنی است که تصور شـده روی کـار آمـدن دولت مطلقه ی رضاخان و حاکمیت سلسـله ی پهلوی در ایران، جـدای از فرآینـد کارکرد و پیامدهای نظام مشـروطه و اندیشه ی مشروطه ی سلطنتی در ایران، قابل تحلیل می باشد. مشروطه و اندیشه ی مشروطه ی سلطنتی در ایران، قابل تحلیل می باشـد. مشـروطه به تعبیر عده ای ازمتفکرین تاریخ معاصـر ایران، تکافوی ادله ی حاکمیت جریان غربگرایی یا تجـدد طلبی تقلیـد گرا، در تاریـخ ایران و محصول نهایی چنین گرایش هایی ذهنی، اگر افکار، انـدیشه ها ، توانایی های خود را در تطبیق و مقایسه ی دسـتاوردهای عینی این دو الگوی تجـدد و ترقی در ایران معاصـر هزینه می کردند. نتایج چنین بررسـی هایی، هم برای جـامعه ی ایران مفیـد و هم برای نسـل هـای آینـده ملموس بود. ذهنی بودن سـطوح تحلیـل چنین فرافکنی هایی را می توان در

تفکیک بین نیروهای دولت مشروطه و نیروهای دولت مطلقه در آثار پاره ای از این جریان ها مشاهده کرد.(۱) دراین تفکیک، دولت رضاشاه و محمد رضا شاه جدای از دولت مشروطه، تحت عنوان دولت مطلقه مورد محاسبه قرار می گیرند و فرضیه پردازان چنین دیدگاهی در مقابل دولت مطلقه یک دولت مشروطه نیز تصور می کنند. اگر چه چنین تصوراتی در ذهن محل مناقشه نیست اما درعینات تاریخی ایران و جاهتی برای بررسی های علمی آن وجود ندارد. زیرا کسانی که کمترین اطلاعی از تاریخ معاصر این مرز و بوم داشته باشند می دانند که رضا خان وسلسله پهلوی میراث باورها و اندیشه های روشنفکرانی است که بشریه تلاش می کند آن هارا در زیر عنوان نیروهای دولت مشروطه سازماندهی فکری و سیاسی کند. اگر این ساماندهی ساخته ی ذهن نیست. ارکان، عناصر، عوامل، نظریه پردازان و دستاوردهای عینی چنین جریانی در حوزه های اندیشه، سیاست و فرهنگ چیست و کجاست؟ اگرچه تلاش دکتر بشیریه و رهروان افکار و اندیشه های وی در پاک کردن دامن با روشنفکران غرب گرا از آلودگی های عملکرد پنجاه ساله ی رژیم مشروطه ی سلطنتی پهلوی و بازسازی مجدد آنها در زیر عنوان نیروهای دولت مشروطه (بشریه، ۱۳۷۸، ص ۷۲) و جداکردن حساب های این نیروها از حسابهای نیروهای دولت مطلقه خوشایند مخالفان حکومت دینی در ایران است اما عقلانیت ایجاب می کند که برای دوری از برچسب ذهن گرایی، برخورد سطحی با تاریخ و فقدان شان علمی در ارکان چنین نظریه هایی دستاوردهای پهلوی، اشراف، خوانین، نخبگان سیاسی و روشنفکران، احزاب و نهادهای اجتماعی، گروه های پارلمانی، طبقات متوسط شهری، مراکز تحقیقاتی و آموزشی و سایر نیروهای اجتماعی که می تواند خاستگاه ظهور و رشد نیروهای به اصطلاح دولت مشروطه باشد در دوره ی پنجاه ساله ی حکومت پهلوی آنچنان با سیاست های دولت مشروطه رضا شاه و محمد رضا شاه هم ساز هستند که جایی برای ذهنیت های دیگر باقی نمی گذارد. مباحث اجمالی مذکور نشان می دهد که پرسش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برای ایران چه کرد؟ صرفنظر از خاستگاه پرسش، به خودی خود یک پاسخ کلیدی است . این پاسخ وقتی معرفت آور خواهد بود که در یک نسبت مقایسه ای و تطبیقی مطرح گردد. یعنی دو الگوی مشابه در یک شرایط، امکانات، استعدادها، باورها، ارزش ها و آرمان های شبیه به هم مورد مقایسه قرار گیرد. بنابر این پاسخ تنها به پرسش های مورد نظر اگر چه ممکن است روشنگر باشد اما معرفت آور نیست. معرفت آوری پاسخ در آنجایی است که به خواننده معیاری برای تشخیص و تطبیق داشته باشد. تا وقتی که این معیار وجود نداشته باشد، پاسخ ها نیز آن چنان که باید موثر نبوده و حتی ممکن است ذهنی تلقی شود از دیدگاه این مقاله، بهترین معیاری که می تواند حقانیت پاسخ های جمهوری اسلامی را به سوال مذکور نشان دهد یک بررسی علمی تطبیقی و مقایسه ای است. زیرا همانطوریکه اکثر محققین می گویند، تجزیه و تحلیل مقایسه ای یا تطبیقی، چشم انداز گسترده ای برای تشریح و درک فرآیندهای تحولات سیاسی و اجتماعی فراهم می سازد. کسانی که در اثبات نظریات خود علی الخصوص و حوزه مباحث کمی، از روش مقایسه ای استفاده می کنند نه تنها مجهز به ابزار نیرومند اندیشه و تحلیل می گردند بلکه می توانند با این روش مخاطبان خود را مجاب یا اقناع نمایند. «الکسی دو توکویل» متفکر بزرگ انقلاب فرانسه بدرستی گفته است که بدون مقایسه کردن، ذهن قادر به پیشرفت نیست. چون دگرگونی، تحول، ترقی، تجدد و تکامل و مفاهیمی شبیه به این وقتی قابل درک هستند که در نسبت با چیزی سنجیده و مقایسه شود. هیچ پدیده ای به خودی خود در نسبت با خودش، پیشرفته، متکامل یا عقب مانده نیست. همه ی این مفاهیم در یک نسبت تطبیقی و مقایسه ای قابل درک هستند، اگر گفته می شود فردی گروهی، جریانی یا جامعه ای پیشرفته یا عقب مانده است، این داوری بر اساس یک معیاری صورت می گیرد. تا آن معیار در دست ما نباشد چگونه می توانیم بحث از پیشرفت یا عقب رفت داشته باشیم. با این توصیف، مقایسه و تطبیق به تعبیر «گابریل آلموند» ،جایگاهی محوری در اندیشه ی بشری دارد و هسته روش شناختی، روش علمی نیز به شمار می رود. (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، .....ص ۳).حتی برای سنجش یک پدیده نسبت به خودش بایدبه فرآیند تاریخی آن پدیده توجه کرد. یعنی باید برای سنجش یک پدیده نسبتی تحقق پیدا کند. بنابر این اگر قرار است به این سوال پاسخ داده شود که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برای مردم

ایران چه کرده؟ و اگر قرار است این پاسخ به دور از شعارها و لافزنی های سیاسی باشد باید آثار و دستاوردهای آنرا دید و لمس کرد. لمس کردن این آثار و سنجش مبتنی برخوب و بد بودن آن نسبت به گذشته یا سایر داوریهای ارزشی، فقط از طریقت طبیق و مقایسه ممکن است و لاغیر. برای این تطبیق و مقایسه روش های متفاوتی وجود دارد. عده ای ممکن است معتقد باشند که برای داوری عملکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باید کشورهای پیشرفته ای چون آمریکا و اروپا را معیار و میزان سنجش قرار دهیم. عده ای دیگر ممکن است دستاوردهای انقلاب اسلامی را در نسبت با دستاوردهای سایر انقلابات مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. پاره ای از متفکرین ممکن است این چنین دستاوردهایی را در نسبت با کشورهای همسطح مورد تطبیق، مقایسه و داوری قرار دهند. هر کدام از این روشها از جنبه علمی مورد تردید و انکار نیستند و هر متفکری حق دارد برای داورهای علمی خود روش مورد پسندش را انتخاب کند اما باید دید که در حوزه های دیگر گونه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطق کدام روش مفید، موثر و علمی است. از دیدگاه ما بهترین ملاک داوری برای سنجش سطح دگرگونیهای جمهوری اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی، مقایسه و تطبیق وضع کنونی ایران نسبت به دوره نظام مشروطه است. یعنی اگر می خواهیم به یک داوری ملموس، عینی و علمی برسیم نمی توانیم جمهوری اسلامی را با دوره ی صفویه یا حتی نظام قاجاریه مقایسه کنیم همانطوریکه مقایسه و تطبیق دستاوردهای جمهوری اسلامی با دستاوردهای سایر انقلابات جهان و رژیم های انقلابی نیز ذهنی است. زیرا زمینه ها، شرایط، خاستگاه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هیچ کدام از این انقلابات و نظام های سیاسی حاکم بر آنها، منطبق با شرایط ایران نیست. به صرف وجود یک سلسله علائم مشابه که نمی توان دو حوزه ی اجتماعی، سیاسی متفاوت را با هم تطبیق کرد و بعد نتیجه ی علمی گرفت. همان طوری که حتی نمی توان برای دستیابی به یک سنجش علمی و منطقی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را با کشورهای مشابه و همسایه ها سنجید و داوری کرد. به اعتقاد ما عینی ترین، علمی ترین و منطقی ترین مقایسه و تطبیق، مقایسه رژیم نهضت مشروطه با رژیم انقلاب اسلامی است. برای این ادعا دلایل مختلفی وجود دارد که مهمترین آن ها می توانند دلایل زیر باشد: ۱- هر دو دگرگونی در بستر سیاسی و اجتماعی ایران اتفاق افتاد. ۲- هر دو دگرگونی در بستر باورها، اعتقادات و ارزش های مشابه شکل گرفت. ۳- هر دو دگرگونی خاستگاه تمایلات مردمی بود که به هر دلیلی از نظم موجود راضی نبوده و بدنبال تاسیس نظم مطلوب بودند. ۴- نظام مشروطه سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی ماحصل دو حرکت بزرگ اجتماعی در ایران بودند. اگز چه سطوح اثرات این دو حرکت همسطح نیستند . ۵- نظام های برآمده از این دو انقلاب دو الگوی متفاوت برای رشد و توسعه ایران مطرح کردند. با تفاصیل مذکور و سایر دلایلی که می توان برای علمی بودن این مقایسه و تطبیق ارائه داد و ما برای پرهیز از اطاله ی کلام از ذکر آنها خودداری می کنیم. معتقدیم که این دو الگوی توسعه و رشد و دو معیار عینی برای چنین سنجشی اگر چه عاقلانه و منطقی باشد اما عادلانه نیست. زیرا گستره ی زمانی عملکرد الگوی رشد و توسعه مشروطه با گستره زمانی عملکرد الگوی رشد و توسعه جمهوری اسلامی یکسان نیست. تاریخ مشروطه در ایران به پایان رسیده است و ما یک محدوده زمانی عینی (حدود هفتاد سال) برای سنجش دستاوردهای این نظام در دست داریم در حالی که جمهوری اسلامی یک جمهوری مستقر است هنوز بیست سال از عمر او نگذشته است. آیا سنجش دستاوردها و عملکردهای یک الگویی که هفتاد سال حاکمیت داشته با الگویی که فقط یک سوم این دوره را در اختیار داشته است عادلانه است؟ اگر این اشکال علمی و منطقی را در کنار سایر موانع و مشکلاتی که برای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی وجود داشته و دارد ولی هیچگاه برای انقلاب عدالتخانه و نظام مشروطه ی سلطنتی وجود نداشته است قرار دهیم، خواهیم دید که ادعای جمهوری اسلامی در اعتراض حقانیت چنین تطبیق و مقایسه ای انصافاً ، علماً و منطقاً ادعای درستی است. با این توصیف به نظر می رسد جمهوری اسلامی علیرغم این تفاوت زمانی گسترده و فرصت اندکی در دست داشته است شجاعت خودنمایی با تمامی دستاوردهای هفتاد و اندی ساله نظام مشروطه ی سلطنتی را در ایران واداشته باشد. برای اینکه هر چه بیشتر عمق غیر عادلانه بودن این تطبیق را درک کنیم در کنار همساز نبودن فرصت های

زمانی ای که در اختیار این دو الگوی رشد و توسعه بود، به عوامل دیگری که می تواند تفاوت این تطبیق و شرایط نامساوی آنها را نشان دهد اشاره خواهیم کرد: ۱-حمایت سیاسی و نظامی قدرتهای خارجی: نظام مشروطه ی سلطنتی در ایران از بدو تاسیس تا روز فروپاشی مطلقا تحت حمایت قدرت های خارجی و در راس آن انگلیس و آمریکا و بطور کلی اروپا قرار داشت. ارکان این رژیم هیچگاه به چالش کشیده نشد. ابر قدرت های سیاسی و اقتصادی دوران، تا آخرین روزفروپاشی پشتوانه های سیاسی و امنیتی رژیم مشروطه در ایران بودند. در حالی که تاریخ نشان می دهد که جمهوری اسلامی به طور کلی جز تکیه بر قدرت مردمی و نیروهای داخلی از پشتیبانی هیچکدام از ابرقدرت های دوران برخوردار نبوده و به انحاء مختلف نیز باابقای این رژیم در ایران مقابله و مبارزه شد و بر روی ساقط کردن آن سیاست های متفاوتی اجرا گردید که تحریم اقتصادی، ایجاد بحران هویت، جنگ تحمیلی، تهاجم فرهنگی، راه اندازی گروه های کودتا و ایجاد گروههای تروریستی برای کشتار مردم و سران این نظام ، کمترین آن سیاست ها بود. ۲-تحمیل جنگ خانمان سوز: نظام مشروطه سلطنتی از بدو تاسیس هیچگاه بطور گسترده درگیر یک جنگ طولانی خانمان سوزنگردید. در حالی که بر نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای تاسیس، جنگی را تحمیل کردند که بخش اعظمی از منابع ملی، بنیادهای اقتصادی، زیرساختهای اجتماعی و در راس همه ی آنها نیروهای انسانی کارآمد، متفکر و مفید را از این نظام گرفتند. در زیرساختهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، میلیاردها ریال خسارت جنگی را تحمیل کردند که بازسازی همین خسارت ها صرفنظر از خسارتهای عظیم انسانی در جمهوری اسلامی به تنهایی ممکن است با تمام دوران سازندگی رژیم مشروطه سلطنتی برابری کند. ۳-کارکرد انواع الگوهایتوسعه: در نظام مشروطه سلطنتی تمامی الگوهای توسعه و رشد غربی بوسیله نخبگان این رژیم (که در ایران معروف به جریان روشنفکرای شده اند) و با حمایت و پشتوانه فکری و علمی نخبگان سیاسی و اقتصادی غرب پیاده گردید و دستاوردهای آن نیز مشخص است. به عبارت دیگر ایران که یکی از کشورهایی بوده که در دوره حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی تا آخرین روزفروپاشی میدان آزمون و آزمایش های الگوهای متفاوت رشد و توسعه غربی برای کشورهای در حال توسعه بود. در حالیکه در نظام جمهوری اسلامی با توجه به شرایط جنگی و با توجهبه دیدگاه کشورهای پیشرفته جایی برای آزمون این الگوها وجود نداشت بنابراین اگر پیشرفت و رشدی در این دوره ملاحظه کردیم باید متوجه باشیم که این رشد و پیشرفت برخاسته از افکار، اندیشه ها ، عملکردهای نخبگان بومی است نه همیاری و برنامه ریزی و حمایت های غربی. ۴-نسبت جمعیتی: دستاوردهای هفتاد و اندی ساله ی رژیم مشروطه سلطنتی با توجه به رشد و تناسب جمعیتی بین ۲۰ تا۳۰ میلیون نفر محاسبه می شود در حالیکه دستاوردهای بیست و پنج میلیون ساله ی جمهوری اسلامی را باید با تناسب رشد جمعیتی ۳۰ تا ۷۰ میلیون نفر محاسبه کرد. باید دید دستاورد الگوی رشد و توسعه ی رژیم مشروطه در هفتاد سال برای سی میلیون نفر با توجه به شرایط جهانی و میزان درآمدها و هزینه ها چقدر بوده و همین موضوع در رژیم جمهوری اسلامی در طول بیست و پنج سال برای هفتاد میلیون نفر چه بوده است؟! ۵-نسبت منابع و درآمدها: میزان تولید نفت و درآمدهای حاصل از آن با توجه به حجم جمعیت در طول حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی با همین معیار در طول حاکمیت جمهوری اسلامی یکی دیگر از معیارهای مهم سنجش این دو الگوی رشد و توسعه است، بعبارت دیگر اگر دستاوردی برای جمهوری اسلامی اثبات شد باید توجه داشته باشیم که این موفقیت ها با توجه به ذخایر ثابت نفتی، میزان تولید، میزان درآمد و سایر نوسانات مربوطه در طول این بیست و پنج سال (صرفنظر از هزینه و خسارتهای جنگی) در مقابل دستاوردهای آن هفتاد سال، با شرایط مربوط بوده است. در کنار موارد مذکور می توان علل و عوامل دیگری را نیز مرود بحث و بررسی قرارداد که بطور کلی این علل و عوامل حقانیت جمهوری اسلامی را در غیر عادلانه خواندن چنین مقایسه ای مورد تأیید قرار می دهد. اما با همه ی این مباحث باز هم پیروان جمهوری اسلامی و نظریه پردازان رشد و توسعه ی این رژیم مشروطه ی را در طول حاکمیت هفتاد و اندی ساله خود با دستاوردهای جمهوری اسلامی در طول همین مدت کوتاه، بدون محاسبه ی خسارات جنگی و هزینه مادی بازسازی مناطق جنگی و سایر تأسیسات خسارت دیده دارند. نظریه پردازان جمهوری اسلامی و

متفکران وابسته به آن معتقدند که جریان غربگرایی و روشنفکری وابسته به این جریان در طول حاکمیت مطلق دویست ساله ی خود (از بعد ازجنگهای ایران و روس تا فروپاشی رژیم پهلوی) بر ارکان تصمیم گیریهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (بصورت مستقیم و غیر مستقیم) و اجرای انواع و اقسام مدلهای توسعه در ایران عصر مشروطیت و بهره گیری از حمایت های فکری، سیاسی و اقتصادی غرب، به نظر نمی رسد که یک دهم آنچه که جمهوری اسلامی در طول دوران حاکمیت بیست و پنج ساله ی خود برای مردم ایران به ارمغان آورده است بازده داشته باشد.(۲) از طرف دیگر غربگرایان و روشنفکران وابسته به این جریان در داخل و خارج مدعی هستند که اندیشه ها و نظریه های اسلامی-انقلابی موجود توان علمی و عملی آن را ندارد که حیاتی ترین نیاز جامعه ی ما، یعنی سازگار کردن آن را با مقتضیات عصر جدید، رفع کند و نوعی دولت دینی جدید برپا دارند که بتواند استقلال و هویت ملی را پاس بدارد و در عین حال عقب ماندگی های ملی را جبران کند و جامعه ای آزاد و پیشرفته و برخوردار ازحقوق فردی و اجتماعی بسازد (ناصر ایرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸) برای اثبات صحت و سقم این دو ادعا، علمی ترین و منطقی ترین روش تطبیق و مقایسه است. در این مقاله همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را با بخشی از دستاوردهای این دو انقلاب بزرگ به نوعی مقایسه دو الگوی تجدد طلبی نیز می باشد. الگویی که بعد از جنگ های ایران و روس حیات فکری، سیاسی و فرهنگی خود را در ایران آغاز کرد و از همان ابتدا شعار تعطیلی عقل ایرانی و تقلید از فرنگستان (و بعداً غرب) را ترویج کرد. آرمانهای این جریان با حاکمیت رژیم مشروطه بر دستاوردهای انقلاب بزرگ عدالتخانه، به نتایج مشخصی برای تحولات سیاسی، اقتصادی ایران معاصر رسید. نتایجی که محصول افکار، برنامه ها، اندیشه ها، روش ها و الگوهای جریان تجددطلبی غربگرا در ایران بود. این جریان اگر نگوئیم در حدود یک صد واندی سال، لیکن با قاطعیت می توانیم ادعا کنیم هفتاد و اندی سال بر ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ایران سلطه ی مطلقه داشته و فرصت کافی برای اجرای طرح های توسعه خود به منظور رسانیدن ایران به دروازه های تجدد و ترقی داشتند. الگویی که اگر حیات فکری آن همپای حیات جریان اول از بعد جنگ های ایران و روس آغازشد اما انقلاب اسلامی ایران بستر مناسب را برای اجرای طرحهای عملی این الگو فراهم ساخت و اکنون در این مقاله در پی پاسخ به شعارها و عملکردهای این الگو هستیم. سطح تحلیل دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی در چشم اندازهای به توسعه: وقتی از سطح تحلیل در چشم اندازهای توسعه بحث می کنیم. بدنبال این نیستیم که بررسی های مقایسه ای خود را پیرامون دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی با نشان دادن نرخ رشد تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و سایر شاخص های کمی محدود کنیم زیرا مباحث اولیه ی توسعه به ما می آموزد که شاخص کمی تحولات اقتصادی مانند بالاروی نرخ رشد تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، در یک دوره معین معیار مطمئنی نیست. توسعه پدیده ای عام تر از رشد اقتصادی است و نه تنها جنبه های کمی بلکه جهت های کیفی یک جامعه را نیز در بر می گیرد. اگر چه شاخص هایی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال ذالک در بحث توسعه، معیارهای داوری هستند اما از آنجایی که این معیارها عموماً مبتنی بر اطلاعات و آمار دقیق و مطمئنی نیستند نمی توانند به عنوان معیارها یا شاخص های قابل اطمینان باشند. به اعتقاد نظریه پردازان توسعه، حتی برآورد درآمد سرانه نیز به عنوان شاخص اصلی توسعه اگر چه مورد توجه و اعتماد پارهای از اقتصاد دانان است. اما این شاخص نیز تحت تاثیر همان عیب نیز می باشد. یعنی شاخص های کمی اقتصادی اگر چه ممکن است مفهوم رشد را در یک کشور نشان دهد اما به خودی خود به معنی توسعه ی جامعه نیست. می گویند توسعه یک پدیده عینی است و برخلاف رشد، امری پیچیده و چند بعدی می باشد که به سادگی نمی تواند از طریق شاخص هایی نظیر درآمد سرانه، ازدیاد پس انداز، سرمایه گذاری، انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی و غیره اندازه گیری شود. چرا که در مفهوم توسعه علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی و ترقی سطح تکنولوژی، ازدیاد ثروت ملی و سایر شاخص های کمی باید تغییرات اساسی کیفی و ساخت اجتماعی، سیاسی وفرهنگی نیز پدید آید. در توسعه، علاوه بر زمینه های اقتصادی، سیستم اجتماعی، سامان سیاسی و رفتارهای انسانی نیز متحول می شود و جامعه به

سوی یک زندگی انسانی تر ارتقاء پیدا می کند. بر همین اساس وقتی بحث از توسعه در یک جامعه ای می شود، عموماً سه جزء از جامعه مورد توجه قرار می گیرد. ۱- اقتصادی ۲- سیاسی ۳- فرهنگی در حوزه توسعه ی اقتصادی، دگرگونی اقتصاد از یک اقتصاد معیشتی روستایی و منطقه ای به یک اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی همراه با ایجاد نهادهای مناسب برای مقطعی، رسیدن به اهداف مطلوب نوسازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری های اقتصادی و اجتماعی، کسب دانش و فنون و مهارت تازه، بهبود وضع نهادها، رسیدن به یک سیستم هماهنگ و موزون و بالاخره نمایان ساختن سطح علم و فنون در جامعه و گسترش ظرفیت های تولیدی و مباحثی شبیه به این ها مطرح می باشد. در حوزه توسعه سیاسی مباحثی چون مردم سالاری، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت،بسیج، نهادی کردن، قابلیت، هویت، نفوذ، توزیع، همبستگی، عقلانی کردن، امنیت، رفاه،عدالت و آزادی در سرلوحه ی مباحث قرار می گیرد. در توسعه فرهنگی نیز مباحث متنوعی از تحولات معنوی، فکری، هنری، شیوه های خاص زندگی، آداب ، رسوم، عادات، مراسم ها و مناسک، شعر، ادبیات ، ارتباطات، هنجارها،باورها، اعتقادات، گرایش ها، بینش ها و امثال ذالک مطح هست. بنابراین می بینیم که مبحث توسعه فرهنگی اثرات قابل توجهی در سطوح مباحث دیگر توسعه نیز خواهد داشت. با توجه به معیارهای مذکور، سطوح مقایسه ی دو الگوی تجدد و ترقی نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی جهت مشخص بخود می گیرد. همانطوری که گفته شد بررسی های ما مبتنی برآرمان های الگوی توسعه نیست. بلکه دستاوردهای عینی این دو الگو در مسیر توسعه است. آرمان ها هیچگاه مطلقاً در حیات اجتماعی بشر تحقق پیدا نخواهند کرد. زیرا تحقق مطلق آرمانها، یعنی پایان تجربه و پایان تجربه یعنی پایان تاریخ، «اتوپیا» پردازان، معتقد به پایان آرمان ها، یعنی پایان تجربه و پایان تجربه هستند. ادامه دارد... منابع: - یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، مطالعه تحلیلی از جنبه های نظری – تاریخی توسعه نیافتگی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۳، چاپ دوم - یان روکس برو، جامعه شناسی توسعه، بررسی نظریه های توسعه نیافتگی، ترجمه مصطفی ازکیا، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۰ – ایضاً ترجمه ی دیگر این کتاب، رایان روکس بروف،نظریه های توسعه نیافتگی، ترجمه علی هاشمی گیلانی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۶۹ - جون رابینسون، جنبه هایی از توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه حسن گلریز، نشر نی،تهران، ۱۳۶۵ - کیومرث پریان، جهان سوم و توسعه یافتگی و نیافتگی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۷ - مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم (۲ جلد)، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشرسامان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات، تهران، ۱۳۶۸- چاپچهارم - الگوهای نظری در اقتصاد توسعه (دیدگاه های کلاسیک، انتقادات و واکنش های متاخر)،ویراستار، راجانی کانث، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر دیدار، تهران، ۱۳۷۴ - عبدالله جیروند، توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید» انتشارات مولوی، تهران، ۱۳۶۶ - احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نشر چشمه، ۱۳۷۳ - حمید میرزاده، سید شمس الدین حسینی، آمار سخن می گوید، بی نا، تهران، ۱۳۷۸، چاپدوم - گابریل ا. آلمومد ودیگران، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضاطیب، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم - رونالد چلیکوت، نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب،موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷ - لوسین دبلیو پای و دیگران، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضاخواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰ - مایرون وانیرو دیگران، درک توسعه سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹ - مایرون وانیرو دیگران، نوسازی جامعه، چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم - یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی،نشرنی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم - نیکی آرکدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، تهران،۱۳۸۳ - ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، انتشارات چاپخش ، تهران، ۱۳۵۷ - محمد علی همایون کاتوزیان ، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشرمرکز، تهران،۱۳۷۷، چاپ ششم - منصور معدل، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمد

سالار کسرایی،نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۲ – محسن میلانی، شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطازاده، انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸– ناصر ایرانی، جامعه و روشنفکراندینی، به بهانه کتاب پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه شناختی به جنبش مدنی ایران،حمید رضا جلایی پور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸ – حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه شناسی سیاسی، موسسه نشر علوم نوین، تهران، ۱۳۷۸ . پاورقی : ۱– برای مطالعه پیرامون مسئله ر.ک ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی زیر نظر علی دارایی نشر هماهنگ،تهران، ۱۳۸۲ و همچنین کتاب ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران با نگرش بر دیدگاه هایامام خمینی و رهبر معظم انقلاب اسلامی، معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه –اداره تبلیغات، تهران، ۱۳۸۲ چاپ دوم، اولین گزارش ملی توسعه جمهوری اسلامی ایران(۱۳۷۸)سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد تهران، ۱۳۷۸ *منبع : www.farsnews.net ، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۷

دستاوردهای بخش بهداشت و درمان

دستاوردهای بخش بهداشت و درمان مجید مزید آبادی فراهانی اشاره: برنامه‌ریزی اساسی‌ترین اعمال مدیریت در همه‌سطوح به شمار می‌آید و شامل مجموعه فعالیت های هماهنگ و هوشمندانه برای تعیین اقدام‌هایی است که انجام آنها با توجه به محدودیت‌های موجود به منظور نیل به وضعیتی که مطلوب تلقی می‌شود، لازم است. ازاین رو، برنامه‌ریزی را می‌توان نوعی انتخاب بهترین گزینه ممکن دانست. این فرض منطقی است که مدیریت در هر سطحی با نظم بخشیدن به مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های لازم، سعی در تحصیل بهترین نتیجه‌ممکن از فعالیت سازمان تحت مدیریت خود داشته باشد. عدم موفقیت در نیل به وضعیت موردنظر و انتظار، به این معنا است که برنامه‌ریزی صحیح صورت نگرفته بنابراین این وضعیت، ضرورت برنامه‌ریزی برای بعد را از بین نمی‌برد، بلکه برنامه‌ریزی به مفهوم تعیین هدف‌ها، تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های مناسب برای نیل به آن هدف‌ها و هدایت با دقت بیشتری صورت گیرد. طبیعت اساسی برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن چهار جنبه‌اصلی آن روشن می‌شود: – نقش برنامه‌ریزی در نیل به اهداف مدیریت؛ مقصود از برنامهریزی آن است که نیل به اهداف یک مجموعه را امکان‌پذیر و تسهیل کند. – اولویت برنامه‌ریزی نسبت به سایر اقدام‌ها؛ اولویت برنامه‌ریزی از این نظر که اهداف ضروری برای تمام‌اقدام‌ها و عملیات سازمان یافته نظام را توجیه می‌کند. – فراگیری برنامه‌ریزی در هر سطح؛ از آنجا که تحقق اهداف کلی مجموعه به تحقق اهداف تمام زیرمجموعه‌ها بستگی دارد، لازم است برای هر زیرمجموعه نیز برنامه‌ریزی شود. – کارآیی برنامه‌ها؛ در واقع کارآیی یک برنامه مقایسه‌نقش برنامه در نیل به اهداف تعیین شده، در مقابل هزینه‌های تدوین و اجرای آن است. موفقیت برنامه در هر مرحله از تدوین و اجرا، به عوامل زیادی بستگی دارد. در هر سطحی از سطوح برنامه‌ریزی، مدیران باید محیط را آماده پذیرش برنامه‌ریزی کنند، از این رو آماده سازی محیط برای انجام تغییرات لازم پیشبینی شده در برنامه، برای مقابله با تغییرات و بهره‌جویی از آنها در سطحی فراگیر از ضروریات است. همچنین از الزام‌های محیط مناسب برای برنامه‌ریزی، سازماندهی مناسب برای این امر است. اما در مقابل، عدم اعتقاد به موفقیت برنامه‌ریزی یا روحیه‌عمل‌گرایی صرف یا مقاومت در مقابل تغییرات، موجبات شکست در برنامه‌ریزی را فراهم می‌کند. بخش بهداشت و درمان به منظور تأمین و ارتقای سطح سلامت جسمی، روانی و اجتماعی جامعه در چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تعیین‌شده مجموعه نظامیافته‌ای از فعالیت‌ها و عملیات اجرایی است. مهم‌ترین این فعالیت‌ها عبارت است از: آموزش بهداشت پیشگیری و ایمن‌سازی علیه بیماری‌های واگیر بهداشت خانواده و مدارس بهداشت و سالم‌سازی محیط‌زیست مبارزه با بیماری‌ها، تأمین و تدارک داروهای اساسی تغذیه، ایجاد و راه‌اندازی مراکز و واحدهای ارایه خدمات درمان سرپایی و بستری تأمین و آموزش نیروی انسانی پزشکی و پیراپزشکی در زمینه‌های مختلف. از دیدگاه اجتماعی، سلامتی حقی همگانی تلقی می‌شود و خدمات سلامتی بنا به ماهیتی که دارند باید به طور پیوسته و با حمایت حاکمیت ارایه شوند. نظریه‌های اقتصادی،

حوزه‌های متفاوتی را برای مداخله دولت در بخش سلامت معرفی می‌کنند. این حوزه ها شامل اطمینان یافتن از تولید کالای عمومی، اصلاح یا تعدیل شرایط شکست بازار در بیمه‌های درمانی، تنظیم قیمت‌ها، تأمین منابع کافی از طریق روش‌های عادلانه (بیمه اجتماعی یا تأمین مالی دولتی) و اعطای یارانه به مصرف‌کنندگان به منظور برابری در دسترسی به بسته خدمات پایه است. مداخله مناسب در این حوزه‌ها می‌تواند متضمن یک یا چند نتیجه‌ای باشد که مردم توقع تأمین آنها را از سوی نظام سلامت دارند و این نتایج عبارت‌اند از: سلامتی مناسب هزینه‌های پایین رضایتمندی مصرف‌کنندگان و برابری هم از نظر دسترسی به خدمات سلامتی و هم از نظر تحمل بار مالی خرید خدمات. در واقع جهت‌گیری اصلی در اصلاح نظام سلامت از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، عدالت اجتماعی و رفع تبعیض در دسترسی به خدمات سلامتی برای آحاد مردم وتضمین تأمین مالی به لحاظ بهره‌مندی برای گروه‌های آسیب پذیر به ویژه فقراست. مردم با فقر، روش‌های غیربهداشتی دفع فاضلاب و مواد زاید، دود ناشی از سوخت‌های جامد در محیط‌های بسته، مصرف دخانیات رفتارهای جنسی غیرایمن، مشکلات تغذیه‌ای ناشی از کمبود دریافت انرژی، ویتامین و املاح (ویتامین آ و دی، آهن و روی) بدخوری و بیش‌خوری که آنان را به اضافه وزن چاقی و پرفشاری خون مبتلا کرده و زمینه را برای ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی مهیا می‌کند، روبه‌رو هستند. خطرات ناشی از پرفشاری خون و کلسترول بالا که ارتباط مستقیمی با افزایش حملات قلبی و سکته‌های مغزی دارند و با مصرف غذاهای پرچرب پرنمک و شیرین نیز مرتبط هستند، هر روز تهدیدکننده‌تر به نظر می‌رسند. وقتی این خطرات با نیروهای مرگبار دخانیات و الکل عجین شوند، خطرناک‌تر می‌شوند. افزایش وزن و چاقی که نتیجه ازدیاد مصرف مواد غذایی و کمبود فعالیت فیزیکی است نیز به خودی خود خطر عمده‌ای برای سلامت محسوب می‌شود که بر گستردگی مخاطرات می‌افزاید. البته بیماری‌های نوپدید (ایدز، سارس و...) و بیماری‌های بازپدید (سل و مالاریا) نیز به نوبه خود باعث افزایش مخاطرات و هزینه‌ها می‌شوند. ازطرف دیگر، ایران جزء ۱۰ کشور بلاخیز دنیاست و از ۴۲ نوع بلایای طبیعی شناخته شده در جهان ۳۳ نوع آن در کشور ما به وقوع می‌پیوندد. ازجمله بلایای عمده کشور ما سیل زلزله و خشکسالی است. پاسخگویی به نیاز موجود در جامعه، وظیفه و مأموریت اصلی همه سازمان‌هایی است که به منظور ارایه خدمات شکل می‌گیرند. از این رو، برای نیل به این اهداف، برنامه‌ریزی برای اصلاح نظام سلامت بهمنظور پاسخگویی به نیازهای واقعی بخش سلامت به عنوان راهی مؤثر و ضروری، اجتناب‌ناپذیر است. در این ارتباط به مرور وضعیت بخش بهداشت و درمان در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی‌می‌پردازیم: برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) قانون برنامه اول شامل ۵۲ تبصره و ۱۰۴ حکم در سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید. طبق اصل بیست و نهم قانون اساسی برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی حقی همگانی بوده و دولت مکلف شده از محل درآمدهای عمومی‌و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های یادشده را برای آحاد جامعه تأمین کند. این برنامه پس از پایان جنگ تحمیلی برای بازسازی و توسعه ظرفیت‌های فیزیکی در تمام بخش‌ها از جمله بخش بهداشت و درمان، متأثر از روندهای توسعه کمی و افزایش حجم فعالیت‌های بهداشت و درمان بود. عملکرد برنامه اول توسعه فراگیری پوشش خدمات بهداشتی و درمانی و دسترسی همه مردم به خدمات در اقصی نقاط کشور، ارتقای کیفی خدمات و افزایش سهم اعتبارات از سیاستگذاری‌های برنامه اول توسعه به شمار می‌آمد. در این خصوص، عملکردها حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۴ تعداد ۴۵۷۶۵ نفر پزشک در کشور مشغول به کار بودند . همچنین در همان سال به ترتیب تعداد ۸۷۴۸ و ۶۲۲۱ نفر دندانپزشک و داروساز در کشور مشغول به فعالیت بودند. از نظر امکانات فیزیکی و ساختارهای بخش، اطلاعات آماری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۴ تعداد بیمارستان‌ها و تخت ثابت بستری به ترتیب نسبت به سال ۱۳۷۰ از ۶۳۹ باب و ۸۵۸۱۰ تخت به ۶۸۵ باب و ۹۸۲۹۱ تخت افزایش یافته و در واقع در آن سال به ازای هر هزار نفر جمعیت ۷۶/۱ تخت وجود داشته است. در حالی که در سال ۱۳۷۰ این نسبت ۵۴/۱ بوده است. جوانی جمعیت ایران، بالا بودن میزان باروری میزان مرگ و میر کودکان و مادران، کمبود امکانات و نیروی انسانی پزشکی و پیراپزشکی و توزیع ناموزون امکانات و منابع فیزیکی و

انسانی گروه پزشکی و ارایه‌دهندگان خدمات بهداشتی و درمانی سبب شد تا در برنامه اول توسعه در بخش بهداشت و درمان، تکمیل شبکه خدماترسانی و بهبود استانداردهای بهداشت و درمان برای دسترسی به خدمات یادشده در دستور کار قرار گیرد. از این رو، هدف‌گذاری برای احداث ۳۶۰ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی با ۱۴۴۰ خانه بهداشت تابع، ۱۹۲ مرکز بهداشت شهرستان و ۲۷ مرکز بهداشت استان مورد تأکید قرار گرفت. برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) قانون برنامه دوم توسعه شامل ۳ فصل در آذر ماه سال ۱۳۷۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید. مهم‌ترین سیاست‌های این برنامه عبارت بودند از:تأمین مراقبت‌های اولیه بهداشتی برای عامه مردم با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور توسعه امکانات و اتخاذ سیاست‌های تشویقی در زمینه کنترل جمعیت از یک طرف و گسترش شبکه بهداشت و درمان و ارایه خدمات فعال در زمینه‌های آموزشی و بهداشت مادر و کودک و بهداشت باروری از طرف دیگر. از این رو، افزایش مراکز بهداشتی و درمانی روستایی، گسترش ظرفیت‌های بیمارستانی و نیروهای تخصصی آموزش دیده در کنار بهبود شاخص‌های مرتبط با بهداشت از قبیل میزان دسترسی جمعیت به آب آشامیدنی سالم و افزایش سطح آگاهی اجتماعی باعث ارتقای شاخص‌های سلامتی همچون کاهش نرخ مرگ و میر مادران و کودکان زیر پنج سال و کاهش سهم بیماری‌های واگیر شد. عملکرد برنامه دوم توسعه براساس بررسی انجام شده در مورد شاخص‌های بخش، پیشرفت‌های قابل توجهی در این شاخص‌ها مشاهده می‌شود. میزان مرگ و میر اطفال زیر یک سال در سال آخر برنامه دوم (۱۳۷۸) به رقم ۲۶ در هزار تولد زنده رسید. این رقم برای کودکان زیر پنج سال ۳۳ در هزار تولد زنده گزارش شد. میزان مرگ و میر مادران باردار به دلیل عوارض و زایمان در سال ۱۳۷۸ به رقم ۴/۳۷ در یکصد هزار تولد زنده رسید که این رقم نسبت به هدف برنامه دوم توسعه، ۱۲۰ درصد تحقق نشان می‌داد. همچنین در بعد ساختاری، استقرار و گسترش شبکه بهداشتی و درمانی چشمگیر بود به طوری که در پایان همچنین در بعد ساختاری، استقرار و گسترش شبکه بهداشتی و درمانی چشمگیر بود به طوری که در پایان سال ۱۳۷۸ بیش از ۱۶۱۰۰ خانه بهداشت، ۲۴۳۰مرکز بهداشتی و درمانی روستایی و ۲۱۲۳ مرکز بهداشتی و درمانی شهری ایجاد و راه‌اندازی شد. این موضوع به این معنا است که ۸۵ درصد روستاییان کشور به مراقبت‌های اولیه بهداشتی تا پایان برنامه دوم توسعه دسترسی پیدا کردند. این رقم در خصوص جمعیت شهری با در نظر گرفتن امکانات بخش غیردولتی در شهرها به ۱۰۰ درصدرسید. در خصوص شاخص‌های مربوط به پوشش واکسیناسیون قابل ذکر است که بر پایه مطالعات ارایه شده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی میزان پوشش واکسیناسیون کودکان زیر یک سال در مقابل بیماری‌های سرخک، سل، فلج و ثلاث به ترتیب برابر ۹/۶۵ ۶/۹۸، ۹/۹۶ و ۸/۹۶ درصد بود. تعداد کل بیمارستان‌ها در سال ۱۳۷۸به ۷۰۵ باب رسید و تعداد کل تخت‌های بیمارستانی نیز به تعداد ۱۰۳۳۹۴ تخت افزایش یافت. این بدان معنا است که به ازای هر صد هزار نفر جمعیت کشور ۵/۱۶۴ تخت موجود بود. بعلاوه در بعد تربیت نیروی انسانی نیز پیشرفت قابل قبولی در پایان برنامه دوم توسعه به چشم می‌خورد. نسبت دندانپزشک به صد هزار نفر جمعیت به ۵/۱۹ نفر رسید که از ۵/۱۱ نفر دندانپزشک در صد هزار نفر جمعیت پیش بینی شده بود و در سال آخر برنامه دوم توسعه فراتر رفت. طی همین سال به ازای هر ۹۸۸ نفر یک پزشک موجود بود که این رقم نیز نسبت به پیش بینی هدف برنامه از وضعیت بهتری برخوردار بود. برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) قانون برنامه سوم توسعه مشتمل بر ۳ بخش، حوزهای فرابخشی (فصول اول تا دوازدهم) بخش دوم امور بخشی (فصل سیزدهم تا بیست و پنجم) و بخش سوم، فصل بیست و ششم موضوع اجرا و نظارت برنامه ، در سال ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید. همانگونه که بیان شد در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه افزایش و گسترش ظرفیت‌های بهداشتی و درمانی برای ایجاد عدالت در دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و درمانی در دستور کار قرار داشت اما در کنار موفقیت‌های کسب شده در برنامه‌های یادشده گسترش بی‌رویه‌مراکز درمانی به ویژه در بخش درمان بستری باعث به وجود آمدن ظرفیت‌های بیکار و هدر رفت منابع در این بخش شد. برنامه سوم توسعه، با توجه به شرایط به وجود آمده در دو برنامه قبلی، با هدف افزایش کارآیی جلب مشارکت بخش غیر دولتی و ساماندهی

نظام ارایه خدمات (زمینه‌هایی از قبیل سطح‌بندی خدمات و اصلاح شبکه بهداشت و درمان کشور) تدوین شد. در قانون برنامه سوم توسعه در احکام قانونی مختلف موارد زیر پی گیری شد: در ماده ۱۹۲ قانون یاد شده به منظور افزایش کارآیی و توسعه‌خدمات بهداشتی و درمانی در کشور و ایجاد تسهیلات برای دسترسی آحاد مردم به این خدمات و تعیین حدود تصدی بخش دولتی و غیر دولتی، افزایش مشارکت بخش غیر دولتی در ارایه خدمات بخش هدفگذاری شد. همچنین در ماده ۱۹۳ موضوع ایجاد عدالت توزیعی در ارایه خدمات درمان بستری مورد توجه جدی قرار گرفت و ماده ۱۹۶، تنظیم بازار دارو، تأمین ارز موردنیاز ورود مواد اولیه‌دارو و داروهای ساخته شده وارداتی را برای جلوگیری از افزایش قیمت دارو و حمایت از نظام بیمه‌ای پیش بینی کرد و در آخر ارتقای امنیت غذا و تغذیه در ماده ۱۹۷ مورد توجه قرار گرفت. در جهت عملیاتی کردن احکام یادشده و امکان اجرای دقیق و مناسب آن، راهکارهایی پیش بینی شد که عبارت بودند از: - اولویت دادن به بخش خصوصی در ایجاد و احداث واحدهای بهداشتی و درمانی در مقایسه با بخش دولتی. - واقعی کردن تعرفه‌های بهداشتی و درمانی متناسب با شاخص هزینه‌ها. - فراهم آوردن امکانات لازم برای خرید خدمات از بخش غیر دولتی. -اصلاح فرآیند و روش تعرفه گذاری و خدمات. همچنین به منظور ساماندهی منابع مالی بخش، استفاده بهینه از منابع موجود، اصلاح و واقعی کردن تعرفه‌های بهداشتی و درمانی، افزایش پوشش جمعیتی بیمه درمان، اصلاح نظام ثبت درآمدها و هزینه‌ها، طراحی نظام حسابداری مناسب و منطبق با نیازهای بخش و هدایت منابع مالی مردمی‌و افزایش جلب همکاری بخش خصوصی و تعاونی، پیش بینی شد. بعلاوه به منظور استمرار سیاست تحدید موالید، کنترل و پیشگیری از بیماری‌های واگیر و غیر واگیر اقدام‌هایی در نظر گرفته شد . رشد متوسط سالیانه جمعیت کشور ۶/۱ درصد بود و از ۶۳۵۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۹ به ۶۷۶۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ بالغ شد. بدیهی است که این جمعیت نیازمند دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی بود. عملکرد برنامه سوم توسعه از مهم‌ترین منابع نیروی انسانی، تعداد پزشکان است که از ۶۷۰۴۶ نفر در سال ۱۳۷۹ به ۷۲۷۹۲ نفر رسید. این به معنای آن است که شاخص پزشک به هزار نفر در سال‌های موردنظر از ۰۶/۱ به ۱۳/۱ افزایش یافت. در خصوص منابع فیزیکی می‌توان به تعداد تخت بستری اشاره کرد که این تعداد از ۱۰۵۷۱۶ تخت در سال ۱۳۷۹به ۱۱۲۵۹۰ تخت در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت. همچنین نسبت تخت فعال به ثابت در کشور به ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرد و این به معنای کارآمدتر شدن استفاده از منابع بخش درمان بود. تعداد مراکز بهداشتی و درمانی به ۷۶۳۲ واحد در سال ۱۳۸۳ رسید که نسبت به سال ابتدای برنامه سوم (۶۹۸۰ باب مرکز بهداشتی و درمانی) حدود ۱۰درصد رشد نشان می‌داد. بعلاوه شاخص امید به زندگی در بدو تولد از ۷۰ سال در سال ۱۳۷۹ به ۷/۷۱ سال در سال ۱۳۸۳ رسید و میزان پوشش واکسیناسیون کودکان زیر یک سال به بیش از ۹۵ درصد بالغ شد. برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) برنامه چهارم توسعه،در چارچوب سند چشمانداز بیستساله و سیاست‌های کلی نظام تدوین شد. نظام برنامه‌ریزی برنامه چهارم توسعه، متفاوت از برنامه‌های پیشین،سعی در تلفیق و هماهنگی برنامه با بودجه سالیانه داشت. بدین لحاظ پس از تهیه سند چشمانداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی نظام، احکام قانون برنامه بالغ بر ۱۶۰ماده تهیه شد و به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید. همچنین برای هر بخش اسناد بخشی و برای موضوع‌های فرابخشی تهیه اسناد ویژه فرابخشی و برای هر استان تهیه سند توسعه استان در دستور کار قرار گرفت. در این اسناد ضمن تشریح قابلیت‌ها، امکانات محدودیت‌ها، جهتگیری‌های اصلی، اهداف کمی، اهداف کلی، راهبردها، سیاست‌های اجرایی و اقدام‌های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف هر سند پیش بینی شد. علاوه بر این قرار بود تا برای اقدام‌هایی که تکلیف دستگاه‌های مختلف اجرایی تلقی می‌شد، برنامه عملیاتی تهیه و تنظیم شود تا بر پایه آن احکام برنامه در قالب بودجه‌های سالیانه، عملیاتی شود. در این برنامه، اهداف نظام سلامت که در راستای ارتقای سطح زندگی افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، به شرح زیر مورد توجه قرار گرفت: - ارتقای سطح و توزیع سلامت. - پاسخگویی به انتظارات غیر پزشکی مردم و توزیع آن. - مشارکت عادلانه مردم در تأمین هزینه‌های سلامت. ارتقای سلامت (سطح کلی و توزیع آن) هر چند ارتقای سلامت، هدف اصلی یک نظام سلامت است اما

تنها هدف آن نیست. سلامت خوب در واقع در دو جنبه شامل بهترین سطح میانگین قابل دستیابی و کمترین تفاوت بین افراد و گروه‌ها در این دستیابی (عادلانه بودن) مطرح است. سه شاخص امید به زندگی در بدو تولد، مرگ و میر کودکان زیر پنج سال و مرگ و میر بالغان ۵۹-۱۵ ساله از شاخص‌هایی هستند که برای تعیین سطح سلامت جامعه مورد استفاده قرار گرفته است. در سال‌های اخیر افزایش توجه به ابعاد کیفی زندگی در بخش سلامت باعث شده تا شاخص‌های جدیدی برای ارزیابی سطح سلامت مطرح شود. پاسخگویی به نیازهای غیر پزشکی مردم در محاسبه شاخص پاسخگویی، جنبه‌های زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. احترام به افراد شامل: - احترام به شأن افراد به طور کلی، این امر به معنی بیاحترامی‌نکردن یا بی توجهی نکردن به بیماران است. - محرمانه بودن یا در واقع حق تعیین اینکه چه کسانی دسترسی به اطلاعات شخصی مربوط به سلامت یک فرد را دارند. - اختیار و خودمختاری فرد برای مشارکت در انتخاب‌های مربوط به سلامت خود. این امر شامل یاری رساندن به افراد در انتخاب روش درمانی مطلوب است. - مشتری مداری، شامل: - سرعت عمل مناسب: توجه فوری به موارد اورژانس و زمان‌های انتظار معقول برای موارد غیر اورژانس. - برخورداری از استانداردهای کیفی مناسب در زمینه‌هایی همچون پاکیزگی، فضای کافی و غذای بیمارستانی. - دسترسی به شبکه‌های حمایت اجتماعی (خانواده و دوستان) برای افرادی که خدمات مراقبت را دریافت می‌کنند. - انتخاب ارایه کننده خدمت یا آزادی انتخاب اینکه چه فرد یا سازمانی، مراقبت از یک نفر را انجام دهد. مشارکت عادلانه مردم در تأمین منابع سلامتی شیوه تأمین هزینه‌های بخش سلامت با توجه به نظام تأمین مالی در کشورها متفاوت است و از طریق مالیات عمومی، مالیات خاص برای بخش سلامت، بیمه‌های تأمین اجتماعی (به صورت پرداخت قسمتی از حقوق) و بیمه درمان خصوصی و نیز از طریق پرداخت مستقیم مردم تأمین می‌شود. انتخاب هر یک از این شیوه‌های تأمین مالی، آثار متفاوتی در تحقق عدالت اجتماعی و نیز کارآیی نظام سلامت خواهد داشت. هر چه شیوه تأمین از محل مالیات و از طریق پیش‌پرداخت (قبل از بیماری) سهم بیشتری داشته باشد، نظام سلامتی عادلانه‌تر است و هرچه منابع بیشتری از محل پرداخت مستقیم توسط بیماران در زمان بیماری تأمین شود، نظام ناعادلانه‌تر است. توجه نکردن به مقوله عدالت در تأمین مالی هزینه‌ها، می‌تواند اثرهای نامناسبی در پی داشته باشد که برخی از آنها عبارت‌اند از: - خانوارها سهم ناعادلانه‌ای را، در بخش سلامت پرداخت خواهند کرد. - سهم خانوارهایی که هزینه‌های «کمرشکن» (CATASTROPHIC) بر آنها تحمیل می‌شود، افزایش می‌یابد و با افزایش این خانوارها، نابرابری در توزیع درآمد افزایش خواهد یافت. - در نهایت گروه دیگری از خانوارها به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های سلامتی به زیر خط فقر خواهند رسید. جهت‌گیری‌های اصلی بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه سیاست‌های پیش‌بینی شده بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه مبتنی بر چارچوب نظری مورد توافق مراکز علمی و پژوهشی مرتبط در این زمینه و به طور مشخص گزارش بهداشت جهانی ۲۰۰۰ سازمان بهداشت جهانی بود. رویکرد اصلی بخش در این برنامه، اتخاذ سیاست‌های سلامت محور و گاه فرابخشی است. جهتگیری‌های اصلی مورد توجه برنامه چهارم توسعه در بخش سلامت را می‌توان به شرح زیر بر شمرد: کاهش مخاطرات سلامتی و ارتقای امنیت غذایی در این راستا مواد ۸۴ و ۸۵ قانون برنامه چهارم توسعه ابعاد مختلف مخاطرات سلامتی را مور توجه قرار داده و سیاست‌هایی را برای کنترل و کاهش آنها ارایه کرده است. حضور فعال در بازارهای جهانی به دنبال تغییر شرایط بین‌المللی، خدمات بهداشتی و درمانی، اهمیت روزافزونی در بازارهای جهانی پیدا کرده است. در این راستا با توجه به ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فیزیکی و انسانی موجود در کشور وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف شده است تا در چارچوب سیاست‌های راهبردی تجاری، تسهیلات لازم را در خصوص معرفی توانایی‌ها، عرضه و بازاریابی خدمات سلامت و آموزش پزشکی و تولید تجهیزات پزشکی و دارویی ارایه کند. به این ترتیب پیش بینی شده است که در پایان برنامه چهارم توسعه، جمهوری اسلامی‌ایران به مرکز رفع نیازهای سلامت و پزشکی منطقه تبدیل شود و ارز حاصل از صادرات خدمات و تولیدات این بخش ۳۰ درصد مصارف ارزی آن را تأمین کند. عدالت در تأمین منابع مواد ۹۱ و ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه به ارتقای عدالت در تأمین منابع

بخش سلامت اختصاص یافته‌اند. در این مواد تأکید شده است که به منظور ارتقای عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و برای کاهش سهم خانوارهای کم درآمد و آسیب پذیر از هزینه‌های بهداشتی و درمانی آنها، توزیع منابع و امکانات بهداشتی و درمانی باید به نحوی صورت پذیرد که «شاخص مشارکت عادلانه مالی مردم» به ۹۰ درصد ارتقا و میزان خانوارهای آسیبپذیر از هزینه‌های غیرقابل تحمل سلامت به یک درصد کاهش یابد. آموزش ارتقای سلامت گسترش مفهوم سلامت در ابعاد مختلف زندگی باعث شده است که عملکرد نظام سلامت در تحقق اهداف خود به شدت متأثر از عوامل خارج از بخش رسمی بهداشت و درمان کشور باشد به طوری که طبق برخی از اظهارنظرها، تنها حدود ۳۰ درصد از دستاوردهای نظام سلامت به طور مستقیم متأثر از سیاست‌های اجرا شده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. در این بین، توانمندسازی و آگاهی افراد جامعه در زمینه چگونگی حفظ و ارتقای سلامت خود نقش بسیار مهمی را در موفقیت نظام سلامت برای نیل به هدف غایی ارتقای سلامت جامعه ایفا می‌کند. راهبردها و سیاست‌های بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه _ تأمین حفظ و ارتقای سلامت افراد و جامعه _ . افزایش پاسخگویی به نیازهای غیر پزشکی آحاد جامعه _. عادلانه ساختن دریافت خدمات سلامت بر حسب جنسیت، اقوام گروه‌های اجتماعی و مناطق جغرافیایی _. پایدارسازی فرآیند تأمین منابع و مشارکت عادلانه مردم در آن _. ارتقای امنیت غذا و تغذیه. عملکرد برنامه چهارم توسعه حال که در سال‌های پایانی برنامه چهارم توسعه بهسر می‌بریم اقدام‌هایی به منظور اجرای مفاد احکام برنامه صورت گرفته‌است اما عملکرد این برنامه را باید پس از پایان آن بررسی و تحلیل کرد. از این رو، در این مقال تنها به بیان برخی اقدام‌های انجام شده در طول سال‌های گذشته اشاره می‌شود: - نسبت مرگ مادران به دلیل عوارض بارداری و زایمان یکی از شاخص‌های مهم توسعه است. این شاخص نشان می‌دهد که به ازای هر صدهزار تولد زنده چند نفر از مادران در طول دوران بارداری، زمان زایمان و تا ۴۲ روز پس از زایمان به دلیل عوارض بارداری و زایمان جان خود را از دست می‌دهند. نرخ مرگ و میر مادران در کشور با کاهش چشمگیری از ۹۱ در صدهزار تولد زنده در ۱۳۶۷ به ۶/۲۴ و ۲۲ در صد هزار تولد زنده به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ رسیده است. - شاخص پزشک به هزار نفر جمعیت بر پایه اطلاعات سازمان نظام پزشکی در سال ۱۳۸۵ به ۳۵/۱ پزشک به ازای هر هزار نفر جمعیت کشور بوده است. - تعداد دندانپزشکان موجود در کشور از ۱۲۹۲۶ نفر در ۱۳۷۹ با رشد ۵/۴ درصد به ۱۳۵۱۲ نفر در ۱۳۸۰ بالغ شد. افزایش تعداد دندان پزشکان باعث افزایش شاخص دسترسی از ۹۲/۱ دندانپزشک در ۱۳۷۹به ۲ دندانپزشک به ازای هر ده هزار نفر جمعیت در ۱۳۸۰ شده است. این شاخص نیز براساس اطلاعات سازمان نظام پزشکی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت به ۷/۲ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. - در ۱۳۸۴ تعداد تخت ثابت ۱۱۳۲۴۴ تخت گزارش شده است که با مقایسه تعداد تخت‌های ثابت بیمارستان‌ها در ۱۳۸۳ تعداد ۶۵۴ تخت ثابت (۵۸/۰ درصد) رشد داشته است. در سال ۱۳۸۵ تعداد تخت ثابت ۱۱۶۰۵۶ تخت بوده که در مقایسه با تعداد تخت ثابت در سال ۱۳۸۴ حاکی از رشدی معادل ۴۸/۲درصد (۲۸۱۲تخت) است —. در فاصله سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۳ تعداد بیمارستان‌ها از ۷۱۷ بیمارستان به ۷۳۸ بیمارستان افزایش یافت. این تعداد در سال ۱۳۸۴ برابر ۷۵۰ واحد اعلام شد که در مقایسه با تعداد ۷۳۸ بیمارستان در سال ۱۳۸۳ رشدی معادل ۶۳/۱ درصد را نشان می‌دهد. همچنین تعداد بیمارستان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۷۷۱ باب عنوان شده که نسبت به سال ماقبل از آن تعداد ۲۱ واحد (۳درصد) افزایش یافته است —. در سال ۱۳۸۴نسبت جمعیت به تخت ثابت در سطح کشور معادل ۶۰۵ نفر بوده است و نسبت جمعیت به تخت فعال در سطح کشور رقمی معادل ۷۳۶ نفر را نشان می‌دهد. این نسبت‌ها در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۶۰۷و۷۱۲ نفر بوده است _. تعداد مراکز بهداشتی از ۷۳۴۵ واحد در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالیانه ۹۶/۱درصد به ۷۶۳۳ واحد در سال ۱۳۸۳افزایش یافته است. در سال ۱۳۸۴ تعداد این واحدها به ۷۸۹۴ باب رسید که نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۳ درصد رشد داشت. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای بهداشتی و درمانی ۸۲۸۸ باب بوده که نسبت به سال ماقبل آن دارای ۵ درصد رشد است _. تعداد آزمایشگاه‌ها از ۳۸۳۴ واحد در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالیانه ۸/۳

درصد به ۴۱۲۶ واحد در سال ۱۳۸۳بالغ شده است. تعداد آزمایشگاه‌ها در سال ۱۳۸۴ با ۳/۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل، به ۴۱۸۳ واحد رسید. سهم آزمایشگاه‌های متعلق به بخش دولتی در سال ۱۳۸۳ ۲/۴۸ درصد کل آزمایشگاه‌های کشور بوده، این سهم در سال ۱۳۸۴ در بخش دولتی ۱۹۶۹ واحد ، بخش خصوصی ۱۶۷۸ واحد ، سازمان تأمین اجتماعی ۲۴۲ واحد ، بخش خیریه ۱۱۹ واحد و سایر نهادها ۲۰۴ واحد است. در سال ۱۳۸۵ نیز تعداد آزمایشگاه‌های کشور با رشد ۵/۵ درصدی نسبت به سال ۱۳۸۴ به ۴۴۱۴ واحد رسیده که سهم بخش دولتی تعداد ۲۰۷۱ واحد (۴۷درصد) بوده است _. تعداد واحدهای توانبخشی از ۲۱۲۵ واحد در سال ۱۳۸۳ با رشد ۸/۸ درصد به ۲۳۱۲ واحد در سال ۱۳۸۴بالغ شده است. واحدهای توانبخشی وابسته به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۱/۱۲ درصد کل این واحدها را در سال ۱۳۸۴تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای توانبخشی بالغ بر ۲۷۰۴ باب بوده که نسبت به سال ۱۳۸۴، بیش از ۹/۱۶ درصد رشد داشته است. همچنین سهم بخش دولتی ۳۱۹ واحد یعنی ۸/۱۱ درصد کل واحدها در سال ۱۳۸۵ بوده است. - جمعیت تحت پوشش برنامه بهداشت با ۶ درصد رشد از ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴۶ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - تعداد آمبولانس‌های ۱۱۵ اورژانس کشور از ۱۳۰۰ دستگاه در سال ۱۳۸۴ به ۲۳۰۰ دستگاه درسال ۱۳۸۶ رسیده که نشان‌دهنده ۷۷ درصد رشد بوده است. - پایگاه‌های اورژانس شهری و جاده‌ای در سال ۱۳۸۴، ۶۸۳ پایگاه بوده که در سال ۱۳۸۶ به ۱۵۴۴ پایگاه در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - فروش داروهای تولید داخل با ۴۴ درصد رشد از ۸۳۳۷ میلیارد ریال درسال ۱۳۸۴ به ۱۱۹۷۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - پوشش برنامه‌غربالگری کم‌کاری مادرزادی تیروئیدی از ۱۱ درصد در سال ۱۳۸۴ با رشدی ۸ برابر به ۸۸ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - سهم بهداشت و درمان از تولید ناخالص داخلی از ۵/۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۷ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - کاهش تصدی دولت موضوع ماده ۱۴۵ و ادامه ماده ۱۹۲ قانون برنامه سوم: در برنامه اول و دوم توسعه سیاست‌های کلان دولت کاهش تصدی در بخش دولتی و افزایش سهم بخش خصوصی در خدمات بهداشتیو درمانی بوده است. در ماده ۱۹۲ قانون برنامه سوم توسعه، ماده ۸۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مواد ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۴۵ برنامه چهارم توسعه، همچنین ماده ۴۷ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت افزایش سهم بخش خصوصی تعاونی و خیریه در ارایه خدمات بهداشتی و درمانی به عنوان یکی از سیاست‌های استراتژیک بخش در نظر گرفته شده است. فرآیند تنظیم برنامه پنجم با در نظر گرفتن اهداف و راهبردهای عدالت در تمام ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی عزت و سرافرازی ملت مسلمان و انقلابی ایران در سایه پیروی از رهنمودهای ولایت فقیه اجرای کامل سیاست‌های کلان نظام کاهش اتلاف منابع و مدیریت بهینه آن و تحول سازمانی براساس قانون اساسی و اصلاح روندهای اجرایی آغاز شده است، از این رو، عدالت محوری در فرآیند تنظیم و اجرای برنامه پنجم در مسیر طراحی و شکل گیری برنامه نقش اساسی خواهد داشت. * منبع : www.spac.ir، شنبه ۶ مهر ۱۳۸۷، شماره ۲۸۴

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی – پایانی

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - پایانی محمدمهدی بهداروند حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می‌کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می‌دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی‌توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. «جنگ»، عرصه جهاد اصغر و بستر جهاد اکبر برای اقامه ایمان این اندیشه هیچگاه در مرزهای جغرافیای سیاسی که نوعاً توسط اجانب بر ملل مظلوم تحمیل شده است محصور نمی‌شود و همواره بدنبال توسعه قدرت اسلام در جهان است. طبیعی است استراتژی چنین دولتی درگیری همه‌جانبه با کفر باشد. بر همین اساس بود که ایشان همواره درگیری با دشمن را بعنوان مهمترین ابزار توسعه قدرت مطرح می‌کردند. با این وصف این استراتژی نبایست به عنوان ابزار توسعه قدرت نژادی، ملی و سیاسی مطرح شود چون هدف حاکم بر

این استراتژی چیزی جز توسعه قدرت جهانی اسلام نیست. این واقعیت از کلمات حضرت امام(ره) به خوبی مشهود است و در پیام ایشان که فوقاً به گوشه‌هائی از آن اشاره شد منعکس است. در نظر ایشان جنگ ابزار تهذیب فردی و جمعی در سطح جهان است. بر این اساس جنگ بابٌ الی الجنه و دروازه بهشت است که ایشان از خداوند می‌خواستند: خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستندکه به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سرباختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند! خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن. خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. و از دیگر سو آنرا ابزار توسعه قدرت اسلام در جهان مطرح می‌کردند. در یک کلام از این منظر جنگ، هم بستر پرورش فرد است و هم بستر پرورش جامعه و توسعه قدرت آن در سطح ملی و فراملی مطرح می‌شود. در این حال جنگ پدیده‌ای مثبت است که هم عرصه نبرد با نفس را آماده می‌کند و هم عرصه ستیز با دشمن خارجی را. بدیهی است جنگ، هم ابزار تهذیب نفس خواهد بود و هم ابزار تهذیب اجتماع از رذائل و فرهنگ فاسد کفر و در یک کلام ابزار اقامه ایمان در دو بُعد فردی و اجتماعی. «هدف» جنگ، فراتر از اهداف ناسیونالیستی این اندیشه باعث شد که از یکسو مقاومت حضرت امام(ره) و پیروان ایشان در درون مرزها تعیین کننده و مؤثر باشد و هم در خارج، وجدان عمومی برای محدود کردن نظام اقامه کفر و مفاسد ارتقاء یابد والا اگر قرار بود رهبری جنگ به این پدیده به عنوان ابزار پالایش فرد و اجتماع ننگرد و آنرا در محدوده ضیق و غیر کارآمد نژادی، قومی و ملی محدود کند حتماً چنین برکاتی در داخل و خارج مرزها و کلاً جهان اسلام پدید نمی‌آمد. طبیعی بود در این حال نه اصولاً پدیده‌ای قوی برای حضور در جنگ ایجاد می‌شد و نه این انگیزه‌ها می‌توانست پیروزی های بزرگ نظامی را رقم زند.حضرت امام(ره) توانستند با این اندیشه هم به جنگ به عنوان پدیده‌ای مثبت نگاه کنند و هم آنرا ابزار تهذیب فردی و اجتماعی قرار دهند و هم از انگیزه‌های مذهبی رزمندگان برای پیشبرد جنگ استفاده کنند. حال آنکه اگر یک رهبر نژادی، قومی و ملی بخواهد جهان را عرصه نبرد با دشمن قرار دهد هرگز موفق نخواهد شد چون اعتقاد او به نژاد یا قوم یا ملیت خاص، قید بزرگ نبرد او با طرف مقابل خواهد بود و پیداست این عرصه هیچگاه به گستره کره خاک نمی‌باشد. در عین آنکه چنین ابزار ضیقی نمی‌تواند بعنوان وسیله پالایش و تهذیب فردی و اجتماعی کارآئی داشته باشد. به تعبیر بهتر اگر صبغه مادی و دنیوی بر نظام انگیزش اداره جنگ حاکم شود بستر پرورشی خاصی فراهم می‌شود که به نوعی دیگر انگیزه‌ها و تمایلات نیروی انسانی شرکت کننده در این جنگ را جهت می‌دهد و سهم تأثیر آن در سطح جهانی غیر از حالتی خواهد بود که بر آن، نظام انگیزه الهی و دینی حاکم شود. اصولاً در جنگ های نژادی و قومی، انگیزه ایمان پشتوانه نبرد با دشمن قرار نمی‌گیرد و ابزار پرورش ایمان محسوب نمی‌شود و صرفاً برد آن در گستره حضور آن نژاد یا قوم خلاصه می‌شود حال آنکه حضرت امام(ره) توانستند هر سه کار را انجام دهند؛ یعنی با ابزار جنگ به پرورش درونی، توسعه قدرت جهانی و استفاده بهینه از انگیزه مذهبی برای پیشبرد جنگ نائل شوند. بدیهی است منظور از این انگیزه‌ها صرفاً تمایلات مذهبی رزمندگان اسلام در درون مرزهای جغرافیایی نبود بلکه شامل انگیزه، اندیشه و رفتار سازماندهی شده نیروهای اسلام در سراسر جهان می‌شد که توانست به عنوان یک مقدور برونی رفتار دشمن را در درگیری با ما کنترل نماید. «جنگ»، ابزار ایجاد کانون بحران علیه دشمن بر پایه این اندیشه که جنگ، ابزار درگیری با دشمن هست هیچگاه جنگ ما علیه نظام استکبار تمامی نخواهد یافت. ایشان بارها و بارها بر این نکته تأکید و تصریح داشتند. لذا اگر در ادبیات حضرت امام(ره) دقت شود تعابیری همچون جنگ کفر و ایمان یا جنگ فقر و غنا و امثال آن همگی به این اندیشه بازگشت دارند. طبعاً صحیح نخواهد بود اگر از این تعابیر، مفهوم غیر الهی اراده شود مثلاً ـ جنگ فقر و غنا را به اندیشه مارکسیستی ارجاع دهیم. هنر مدیریت ایشان در جنگ نیز به

همین امر باز می‌گشت که توانستند جنگ نظامی دو کشور را در جغرافیای سیاسی به جنگ استضعاف و استکبار یا کفر و ایمان تبدیل نمایند و چارچوب تنگ ترسیم شده توسط نظام کفر که جنگ را در مرزهای سیاسی خلاصه می‌کند بشکنند امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشک های دشمنان باز کرده است، و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش گذرانی های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد؛ این جنگ محصور در مرز و بوم نیست؛ این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست. ایشان با همین اندیشه توانستند از بدنه جهان اسلام سربازانی غیرتمند برای دفاع از کیان اسلام گزینش و تربیت کنند و دشمن را در محدود کردن قدرت اسلام در یک مرز خاص ناکام بگذارند. ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌اللّه(ص) را در جهان استکبار ترویج نمائیم و دیر یا زود ملت های دربند شاهد آن خواهند بود. من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.لذا از یکسو به پرورش نیروهای شهادت‌طلب و از جان گذشته پرداختنددر این دل شب با خدای تبارک و تعالی مناجات کنید، از خدا بخواهید که شما را توفیق بدهد، توفیق شهادت بدهد، توفیق عزت بدهد، شهادت عزت شماست، شما نترسید از هیچ چیز. برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصمم باشید، از ترور نترسید، از شهادت نترسید و نمی‌ترسید. شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می‌دانند و انسان را فانی، ما که انسان را باقی می‌دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می‌دانیم، برای چه بترسیم. و از دیگر سو کانون های بحران بسیاری را علیه نظام استکبار در درون نظام قدرت جهانی تعبیه کردند. ایشان به خوبی بر مقدورات جهان اسلام در مقابل کفر وقوف داشتند و از تعریف کردن مقدورات صرفاً در محدوده مقدورات طبیعی پرهیز داشتند ایشان مقدورات انسانی را مهمترین و مؤثرترین امکانات جهان اسلام ارزیابی می‌کردند و کاروساز استفاده مطلوب از این مقدورات را به خوبی می‌شناختند تا جایی که توانستند از این امکانات به نحو چشم گیری در نظام موازنه قدرت جهانی استفاده کنند. بنابراین ضروری است پذیرش قطعنامه را نیز در چارچوب این اندیشه مورد ارزیابی قرار دهیم. البته هرچند پذیرش صلح بر این اساس چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان ملل قلمداد نمی‌شود اما با اندکی تأمل در تاریخ هشت ساله دفاع مقدس در می‌یابیم که قطعنامه ۵۹۸ با قطعنامه‌های تحمیلی سالهای اولیه جنگ کاملاً متفاوت است. چون قدرت رزمندگان اسلام در مدیریت جنگ توانست تا اندازه‌ای منویات شوم نظام استکبار را تعدیل نماید اما در هر حال این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) با هر نوع حکمیت قدرت های استکباری جهان در تنافی آشکار بود. اگر نتوان ادعا کرد که پذیرش قطعنامه به معنای پذیرش مدیریت کفر بین‌الملل در جنگ است حداقل باید پذیرفت که این امر با

پذیرش نظارت آنها بر روند جنگ میان اسلام و کفر برابری می‌کند. در هر صورت این نقطه عطف از روند جنگ هشت ساله بایست بخوبی تحلیل شود که ایشان تا آنجا که ممکن بود از چنین پذیرشی سرباز زدند تا زمانی که احساس کردند امر میان هدم انقلاب اسلامی و پذیرش تبعات سوء ناشی از پذیرش قطعنامه دایر شده است لذا با دفع افسد به فاسد به قبول صلح تن دادند. بایست این نکته به خوبی برای نسل امروز و نسل های آینده تبیین شود که چرا ایشان چند صباحی قبل از پذیرش قطعنامه صلح را با خیانت به رسول‌الله(ص) برابر می‌دانستند اما چند روز بعد خود زیرپای قطعنامه را امضاء کردند؟ آیا غیر از این بود که عامل اصلی این پذیرش، ضعف ما در مقدورات انسانی جنگ بود؟ به تعبیر بهتر زمانی جنگ می‌توانست ادامه پیدا کند که تمام نیروی انسانی و لااقل اکثریت آنها با اندیشه «پیروزی خون بر شمشیر» کماکان همراه باشند اما زمانی که احساس شد درصد قابل توجهی از مسئولین و بدنه انسانی جنگ تداوم نبرد را در گرو داشتن شمشیر و سلاح کارآمد می‌دانند آنگاه چگونه می‌توان به عنوان رهبر جنگ به ایشان حکم کرد که باید در این راه خون داد تا پیروز شد؟! به دیگر بیان مهمترین اصل در مقدورات انسانی، «انگیزه» است. قطعاً اگر کماکان انگیزه غلبه خون بر شمشیر در تمامی روابط و عرصه‌های جنگ حاکم بود ایشان با همین قلت عده و عُده، جنگ را به پیش می‌بردند و از پذیرش قطعنامه سرباز می‌زدند؛ همان اتفاقی که در طول هشت سال دفاع مقدس رخ داد. اما زمانی که تحلیل های علمی بر مسند منطق جنگ جایگاه ویژه‌ای یافت و شعار سلاح در مقابل سلاح و ضرورت انجام یک جنگ تمام‌عیار کلاسیک در مقابل دشمن سرداده شد حتماً وضعیت مقدورات انسانی جنگ نسبت به فرماندهی و مدیریت آن تغییر کرد و نگرش جدیدی نسبت به امکانات انسانی بوجود آمد که همین، متغیر اصلی در پذیرش ناخواسته پایان جنگ بود چه اینکه معظم‌له به همین نکته مهم در آخرین پیامهای خود اشاره فرموده و تأکید کردند که ما باید خون بدهیم تا بتوانیم در دنیا پیروز شویم. ایشان پذیرفته بودندکه تغییر در وضعیت بین‌الملل تنها با پذیرش ریسک خطر و ایثار جانانه محقق خواهد شد و تنها از این طریق است که همچون انبیاء الهی(ع) می‌توان وجدان عمومی را تحریک کرد و آنرا به سمت حاکمیت ارزش های الهی تغییر داد. اما زمانی که بسیاری از مسئولین جنگ به این تحلیل برسند که باید وزن مقدور طبیعی جنگ افزایش یابد و از جایگاه بالاتری نسبت به مقدور انسانی برخوردار شود و همچون دشمن باید به جنگ کلاسیک روی آورد آنگاه طبیعی خواهد بود که در نوع نگرش رهبری جنگ نسبت به مقدورات انسانی آن تغییر حاصل شود. بنابراین به اعتقاد ما پذیرش قطعنامه تنها به یک متغیر اصلی بازگشت داشت و آن بن‌بست ایجاد شده در مقدورات انسانی جنگ بود. این بن‌بست به نوبه خود دارای دو ضلع بود: ۱- عدم همراهی متناسب متدینین و معتقدین به نظام انقلاب اسلامی نسبت به تحلیل معنوی حضرت امام(ره) در خصوص جنگ که آنرا یک پدیده مثبت و به عنوان بستر پرورش روحی و تهذیب نفس معنا می‌کردند. ۲- حاکم شدن تحلیل های نظام کارشناسی در ذهن مدیران جنگ و پذیرش مقدور طبیعی بعنوان متغیر اصلی تداوم جنگ. با این وصف استراتژی غلبه خون بر شمشیر و تحمل خطرپذیری برای ارتقاء وجدان عمومی ملتها در گردو غبار تحلیل های کارشناسانه مبتنی بر مبانی مادیِ علمی گم شد. این دو نوع تحلیل باعث شد که در نهایت، رهبری جنگ حکم به پذیرش قطعنامه و ختم جنگ دهند لذا عمده ضعف را می‌توان در کارآمدی دو ماشین محاسبه «اعتقادی» و «علمی» دانست که همراهان خوبی برای رهبری جنگ نبودند و در میانه راه ایشان را با پیروانی اندک تنها گذاشتند. بدیهی است حضرت امام(ره) از همان اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۲ از مقدور طبیعی لازم نیز برخوردار نبودند. از اینرو همچون انبیاء ومعصومان(ع) استراتژی غلبه خون بر شمشیر را پذیرفتند و با همین شیوه انقلاب را ثمر رساندند و تا آنجا که ممکن بود هشت سال جنگ را رهبری کردند. اما زمانی که ماشین محاسبات علمی، بسیاری از مدیران جنگ را به این باور غلط رساند که وزن مقدورات طبیعی با وزن مقدورات انسانی یکسان بلکه بالاتر است دیگر تکیه به مقدورات انسانی جنگ با چنین نگرشی صحیح نبود و ایشان نمی‌توانستند با چنین مقدوراتی تغییر نظام موازنه قوا در سطح جهانی را به نفع اسلام تداوم بخشند. ریشه اندیشه غلبه خون بر شمشیر، به مبانی مورد پذیرش حضرت امام(ره) باز می‌گشت که از جنبه کلامی به حاکمیت «دین حداکثر» معتقد بودند؛ به اینکه

نبایست دین را صرفاً در محدوده ضیق سرپرستی معنوی بشر خلاصه کرد بلکه دین مجموعه‌ای است که متکفل سرپرستی نظام معاش و معاد مردم می‌باشد. همچنین معتقد ایشان در خصوص فلسفه تاریخ این بود که جنگ، استراتژی دائمی حکومت دینی در برخورد همه‌جانبه با دشمن است. و بالاخره مبنای پرورشی ایشان که معتقد بود جنگ، ابزار تهذیب نفس در دو بُعد فردی و اجتماعی است و وسیله تقرب و توسعه عبودیت در عالم است. بیان دو شیوه متداول نبرد با دشمن تمامی این مبانی و معتقدات در کنار نگاه دیگر حضرت امام(ره) معنای مضاعفی می‌یافت به اینکه اصولاً به دو شیوه می‌توان بینجامد جنگ کرد: شیوه‌ای که به فتح قلوب و روشی که حاکمیت بر خاک را رقم زند. طبعاً شیوه متناسب با مبانی مزبور، روش فتح قلوب است لذا ایشان جنگ را همچون انقلاب با شعار غلبه خون بر شمشیر رهبری کردند. خلاصه کلام آنکه ایشان جهان را عرصه تقابل دو نظام قدرت می‌دیدند که به صورت تاریخی با هم در تنازع اند لذا استراتژی خود را جنگ همه‌جانبه با دشمن قرار می‌دادند که آثاری همچون تهذیب نفس در بعد فردی و ارتقاء وجدان عمومی در سطح جهانی را بدنبال دارد. بر این اساس از یکسو همواره بر شهادت‌طلبی تکیه داشتند و از دیگر سو به شمردن برکات ناشی از جنگ هشت ساله در سطح جهان می‌پرداختند. از اینرو هیچگاه ایشان احساس نمی‌کردند که بایست با تسخیر زرادخانه‌های عالم به تسخیر قلوب رسید بلکه به عکس معتقد بودند که حاکمیت بر قلوب به نام اسلام، حکومت بر آب و خاک را بدنبال خواهد داشت و تنها از این طریق است که می‌توان احکام الهی را در عینیت جریان داد. از همین جاست که استراتژی ایشان بر پایه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت اسلام، شهادت‌طلبی و تکیه بر مقدور انسانی استوار بود. چون از منظر ایشان جنگ برای توسعه قدرت اسلام یک ضرورت بود لذا پایان آنرا برابر با پذیرش حاکمیت کفر بین‌الملل می‌دانستند. به همین علت هیچگاه به تعطیلی مطلق نبرد با دشمن حکم ندادند و با بسته شدن یک عرصه عرصه‌های دیگری علیه دشمن باز کردند. تردید در «مطلوبیت» و «مقدوریت» جنگ، عامل پذیرش قطعنامه اما زمانی که احساس کردند اولاً اندیشه مذهبی جامعه در حال تحلیل رفتن است و بسیاری از متدینین، جنگ را پدیده‌ای مقدس و مثبت ارزیابی نمی‌کنند و در اواخر جنگ مرتباً ختم جنگ را از خداوند طلب می‌نمایند و به آن به عنوان ابزار تهذیب فردی و بستر پرورشی جامعه نظر نمی‌کنند و ثانیاً به خاطر حاکمیت تحلیل های علمی و اصل دانستن مقدورات طبیعی در نظر بسیاری از مدیران جنگ تنها چاره را در پذیرش قطعنامه می‌بینند دیگر لحظه‌ای درنگ برای ختم جنگ را جایز ندانستند. مسلماً اگر از یکسو «حوزه» به عنوان ماشین محاسبه اعتقادی جامعه و از دیگر سو «دانشگاه» به عنوان ماشین محاسبه علمی آن همراهی مطلوبی با رهبری جنگ داشتند ما می‌توانستیم پایان شیرین‌تری را از جنگ ترسیم نمائیم. طبعاً زمانی که بخشی از مقدورات انسانی، جنگ را به عنوان پدیده‌ای مثبت و ضروری ارزیابی نکند و بخشی دیگر بر اساس مبانی مادی به تحلیل های علمی روی آورد و تداوم جنگ را غیرممکن بداند چگونه می‌توان باور کرد که رهبری جنگ با یک حکم ظاهری بتواند همچون اوایل جنگ تمامی مقدورات انسانی را برای غلبه نهایی بر دشمن و تداوم جنگ به یاری طلبد؟! بنابراین بن‌بست مقدور انسانی از یکسو به تردید در «مطلوبیت» جنگ و از دیگر سو به «مقدوریت» آن بازگشت داشت. به تعبیر بهتر دو اندیشه حاکم بر جنگ به تردید کشیده شد که اولی ناظر به ضرورت جنگ به عنوان یک استراتژی دائمی و ابزار تهذیب فردی و اجتماعی بود که می‌توان پشتوانه آنرا در تقابل دائمی و تاریخی دو نظام قدرت کفر و اسلام خلاصه کرد و بالاخره اندیشه دوم که اساس را در تغییر وضعیت روانی می‌دانست. «هدف» جنگ، تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس اگر جنگِ مقدورات با مقدورات پیش‌آید حتماً طرف پیروز در این جنگ نابرابر ما نخواهیم بود. اصولاً در این حال هدف و شیوه جنگ تغییر پیدا می‌کند و این با مبانی دفاعی حضرت امام(ره) در تنافی بود. به تعبیر ساده‌تر اگر مقدور طبیعی ما در جنگ بر مقدور طبیعی دشمن فزونی می‌یافت و ما می‌توانستیم از این طریق به تسخیر خاک نائل شویم حتماً در دستیابی به اهداف الهی خود که تسخیر قلوب و جریان دادن احکام الهی در پهنه گیتی بود ناکام می‌ماندیم. آنچه مطلوب حضرت امام(ره) بود پیروی خون بر شمشیر و تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس بود. نمونه‌های بارز این نوع پیروزی در قالب پیروزی بر شاه، فتح خرمشهر و امثال آن مشاهده

شد و هریک به فراخور توانستند وضعیت روانی جامعه جهانی خصوصاً بین‌الملل اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهند. طبیعی است اگر اصل جنگ، تسلط فیزیکی بر دشمن باشد بنیان آن بر مقدورات طبیعی استوار خواهد بود. اگر امروز و یا در اواخر جنگ با تعابیری همچون عقب‌افتادگی‌های زمان جنگ، افسردگی‌های روحی ناشی از جنگ، بزهکاری های اجتماعی زمان جنگ و امثال آن روبرو بوده و هستیم همگی را باید در راستای تحلیل های غلط مذهبی و علمی جستجو کنیم که با پدیده جنگ از منظر مادی برخورد می‌کنند. «هدف» جنگ، تغییر نظام زیباپسندی بین‌الملل استراتژی غلبه خون بر شمشیر چیزی جز استراتژی فتح قلوب نیست و این امر با فتح سرزمین و تکیه بر مقدورات طبیعی فرسنگ ها فاصله دارد. استراتژی زرادخانه بر زرادخانه مبتنی بر مبانی مادی بوده و مبین غلبه فیزیکی – و نه روانی – می‌باشد. به اعتقاد ما نمی‌توان با تکیه بر مقدورات طبیعی، زیباشناسی و زیباپسندی نظام بین‌الملل را تغییر داد. از اینرو ابزار غلبه ایمان بر کفر و تسخیر قلوب، غلبه فیزیکی از راه برتری نیروی زرادخانه نیست. بله ممکن است بتوان از طریق غلبه سلاح بر سلاح به ایجاد رعب در قلب دشمن مبادرت کرد اما حتماً و الزاماً نمی‌توان زیبائی‌شناسی او را تغییر داد. طبعاً او بر اعتقادات کفرآلود خود باقی خواهد ماند. اما اگر با شیوه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت و حقانیت به دنبال آن تسخیر قلوب مبادرت کنیم حتماً هم می‌توان به اهداف الهی خود دست یافت و ایمان را بر کفر غلبه داد و هم بر خاک و آب مسلط شد و آنرا عرصه‌ای برای عبودیت و بندگی ناس قرار داد. همین نکته اساسی همواره مورد نظر حضرت امام(ره) بود. لذا ایشان همیشه بر استراتژی غلبه خون بر شمشیر تکیه می‌کردند اما زمانی که تحلیل بخش مؤثری از بدنه جنگ به تحلیلی غیر از آنچه حضرت امام(ره) بر آن باور داشت متمایل می‌شود بگونه‌ای که غلبه سلاح بر سلاح را در سر می‌پرورانند و هدف دیگری را فراروی جنگ ترسیم می‌کنند نبایست انتظار داشت که با چنین ماشین نظامی بتوان به چنان اهداف مقدسی نائل شد. از این لحظه به بعد ایشان نیروهای مناسبی برای رهبری جنگ به شمار نمی‌رفتند. ایشان مبتلا ـ به محاسبات و تحلیل های علمی شده بودند و ناخواسته راه خود را از راه رهبری جنگ جدا کرده بودند در حالی که حضرت امام(ره) از طریق جنگ توانستند هویت جدید اجتماعی به ملت اسلامی ایران بل ملل اسلامی جهان عطا کنند و سپس این هویت اجتماعی را با هویت اجتماعی کفر درگیر کنند. دلیل مخالفت رهبری جنگ با تداوم جنگ پس از پذیرش قطعنامه اما زمانی که حضرت امام مجبور به پذیرش قطعنامه شدند چون قائل به تعطیلی تقابل تاریخی کفر و اسلام نبودند لذا عرصه‌های جدیدی را با جلوه‌هایی دیگر فراروی آزادیخواهان جهان اسلام گشودند و در عین حال بر این نکته وقوف کامل داشتند که اگر نیروی انسانی تحت اختیار، ناخواسته مبانی اندیشه رهبری جنگ را پذیرا نباشند حتی در صورت بروز یا ایجاد جنگ نظامی جدید نیز نمی‌توان به چنین نیروهایی تکیه کرد و به چنان اهدافی رسید. از اینرو بود زمانی که پس از پذیرش قطعنامه و تهاجم گسترده دشمن علیه مرزهای ایران اسلامی و پیشروی آنها در بعضی نقاط، پیشنهاد ازسرگیری جنگ و تقابل مجدد نظامی با دشمن از سوی برخی از افراد ارائه شد حضرت امام(ره) این پیشنهاد را رد کردند چون بر تحلیل خود از مقدورات انسانی جنگ باقی بودند. ایشان به خوبی می‌دانستند که ممکن است چند صباحی بتوان با بخشی از بدنه نیروی انسانی جنگ به تداوم آن مبادرت کرد و به فتوحاتی نیز دست یافت اما زمانی که اندیشه غالب بر اذهان بسیاری از نیروهای جنگ به تحلیل های غلط مادی گرایش دارد و «توسعه» را به صورت مادی معنا کرده و جنگ را مانع چنین توسعه‌ای می‌داند حتماً نمی‌توان در میان‌مدت به چنین بدنه‌ای اعتماد کرد. حال آنکه حضرت امام(ره) توسعه را توسعه تقرب و بندگی و جنگ را ابزار رسیدن به چنین توسعه‌ای ارزیابی می‌کردند. ضرورت توجه به الگوی «توسعه» برای پرهیز از دنباله پذیرش قطعنامه بنابراین حضرت امام(ره) در آن زمان به خوبی می‌دانستد که با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه بایست منتظر عواقب سوء ناشی از این پذیرش و رواج برخی از افکار مادی در میان آحاد جامعه بود؛ یعنی همان تبعاتی که امروز پس از گذشت ده سال از پایان جنگ شاهد آن هستیم. لذا تأکید ایشان بر این بود که نکند چند سال بعد عده‌ای به این باور غلط برسند که کاش آنروز ما جنگ نمی‌کردیم و اگر جنگ نبود می‌توانستیم پله‌های توسعه مادی را سریعتر بپیمائیم! ایشان به همگان هشدار داده بودند باید تا آنجا که

می‌توان از پذیرش الگوهای کفرآلود که نظام استکبار خواهان تحمیل آنها بر ملل مظلوم است جلوگیری کرد. از اینرو بایست راهکارهایی را پیدا کرد که با پذیرش قطعنامه بتوان از پذیرش الگوهای مزبور سرباز زد. سعی ایشان بر این بود که با پذیرش ناخواسته و اجباری نظارت سازمان ملل بر روند جنگ، نظارت و دخالت جریانها و سازمانهای جهانی وابسته به نظام استکبار را در روند بازسازی و تنظیم اقتصادی پس از پایان جنگ به حداقل برسانند و جامعه اسلامی را از خطر حاکمیت تسلط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، یونسکو، شورای امنیت و امثال آنها برهانند. لذا در همین چند ماه میان پذیرش قطعنامه و رحلت جانسوز ایشان به راهکارهایی روی آوردند تا بتوانند هجوم همه‌جانبه اسلام بر کفر را کماکان تداوم بخشند و متناسب با شرائط جامعه و جهان از نفوذ مرموزانه دشمن در ابعاد مختلف جلوگیری نمایند. با این وصف عده‌ای که در تحمیل صلح بر انقلاب اسلامی نقش داشتند و خواسته یا ناخواسته به ختم جنگ رأی داده بودند بنابر همان تحلیلهای غلط به این باور رسیده بودند که بایست از الگوهای غیر برای توسعه و بازسازی پس از جنگ نیز استفاده کرد اما در عین حال همواره خود را در برابر اقدامات بجا و مؤثر حضرت امام(ره) مواجه می‌دیدند. آنها به خوبی می‌دانستند همان اندیشه‌ای که پشتوانه پیروزی انقلاب و رهبری جنگ بود به راحتی نخواهد گذاشت این تحلیلهای مادی در جریان بازسازی به ثمر بنشیند. با اندکی غفلت، روند توسعه اقتصادی و سیاسی امروز جامعه می‌تواند دنباله همان روند نامیمون پذیرش قطعنامه و حاکمیت دادن ناخواسته مجامع جهانی بر مقدرات جامعه اسلامی باشد. این خطر را حضرت امام(ره) در زمان جنگ به خوبی احساس می‌کردند و برای جلوگیری از منحل شدن جامعه اسلامی در نظام سلطه تمام توان خود را برای تداوم جنگ و غلبه خون بر شمشیر به کار می‌گرفتند. این حرکت از منظر نظام کارشناسی کشور، اختلال در برنامه‌ریزی و از منظر حضرت امام(ره) در راستای تحقق اهداف الهی جامعه اسلامی بود. پی نوشت ها: ـ رجوع کنید – پیام امام خمینی(ره) به روحانیون در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۷/۴/۲۹ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۳/۹/۲۱ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۳ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ ـ همان مدرک سابق. ـ « رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ ـ رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ ـ حضرت امام خمینی(ره) – ۱۳۶۷/۴/۱۳ ـ رک سخنرانی حضرت امام‌خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۹ ـ همان مدرک. ـ رک سخنرانی حضرت امام‌خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۴ ـ رک سخنرانی حضرت امام‌خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۲ * منبع : www.farsnews.com، پنج شنبه ۴ مهر ۱۳۸۷

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی – ۱

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی – ۱ محمدمهدی بهداروند خبرگزاری فارس: حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می‌کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می‌دانستند. چون اصولاً ـ از غیر طریق جنگ و درگیری نمی‌توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. اولین دستاورد فرهنگی دفاع مقدس، «توسعه اندیشه ولایت فقیه در جهان» و تأثیر آن در هدایت جنگ و مدیریت درگیری با کفر است، اصل اندیشه ولایت فقیه را می‌توان از مدخل مباحث فقهی مورد گفتگو قرارداد و بدنبال ارزیابی ادله نقلی برای اثبات ولایت فقیه بود آنهم در چارچوبه‌ای که در پیش‌فرض های مسایل فقهی، فرض بالا ـ تعریف شده است. هرچند از این زاویه می‌توانیم بحث مطلوبی را مورد بررسی قرار دهیم ولی فعلاً این موضوع، مورد نظر ما نیست. همچنین می‌توان اندیشه ولایت فقیه را از مدخل «مبانی کلامی و سیاسی» بررسی نمود. این نیز یک بحث بسیار گسترده و طولانی را طلب می‌کند که در اینجا ضرورتاً به زاویه‌ای از آن اشاره می‌کنیم: اصولاً اصل مدیریت و مهندسی اجتماعی در هیچ شأنی از شئون حیات اجتماعی تعطیل‌پذیر نیست؛ یعنی نه اینگونه است که حیات جامعه نسبت به شأنی از شئون آن قابل تعطیل شدن باشد و نه بگونه‌ای است که بتوان این امر را بدون یک مدیریت

و مهندسی اجتماعی سامان داد. لذا هم جامعه رو به تکامل دارد و دائماً روابط آن در حال پیچیده‌تر شدن است و هم این تکامل بر اساس یک هماهنگی واقع می شود که می‌تواند ارکان مختلف جامعه را در مسیر این تکامل با هم هماهنگ نماید. حال با توجه به همین دو نکته کافی است که ما ضرورت مدیریت اجتماعی را در تمامی شئون حیات اجتماعی بپذیریم؛ یعنی «ولایت» و سرپرستی که شئون مختلف را بر یک محور تنظیم و بین آنها تناسب ایجاد می کند باید بگونه‌ای عمل کند تا پرورش اجتماعی در هیچ مرتبه‌ای تعطیل نشود و یا همچون اشکال کاریکاتوری، صورت ناهماهنگی بخود نگیرد. این هماهنگی تکامل اجتماعی برپایه یک «مدیریت تاریخی و اجتماعی» واقع می شود. بنابراین این نوع مدیریت، ضرورت بقاء جوامع انسانی است. نکته دوم این است که این مدیریت یا بر پایه عبودیت و بندگی خدای متعال است و هماهنگی شئون اجتماعی را برای توسعه تقرب بندگی و پرستش حضرت حق سامان می دهد یا اینکه مدیریتی است که بر مبنای عبودیت و پرستش نیست و این هماهنگ‌سازی را بر پایه توسعه پرستش دنیا سازماندهی می کند. با این وصف فرض سومی وجود ندارد چون مبنای این اداره و مهندسی اجتماعی یا عبودیت است و یا این عنصر حیات بخش در آن ملحوظ نیست. اگر این اداره بر مبنای عبودیت الهی شکل نگرفت حتماً انگیزه حاکم بر چنین توسعه‌ای، انگیزه میل به دنیا خواهد بود. پس مقدمه دوم این است که چون مدیریت اجتماعی نمی‌تواند بدون یک هدف یک انگیزه مطرح شود لاجرم یا بایست آن انگیزه را به توسعه تعبد و بندگی تعریف نمائیم یا آنکه انگیزه حاکم بر آن حتماً نیل بدنیا از همین‌جاست که می‌توان کلیه نظام های حکومتی و مدیریتی را که حاکم بر تاریخ بشریت اند به دو دسته تقسیم نمود: ۱ – نظام های «مدیریت الهی» که تحت مدیریت، اشراف و تعالیم انبیاء الهی و اوصیاء معصوم(س) آنها هستند و بدنبال ایجاد یک بستر اجتماعی برای توسعه کلمه توحید و عبودیت خدای متعال می‌باشند. ۲ – نظام های «مدیریت مادی» و ضد دینی که تجلی مدیریت فراعنه تاریخ اند و قطب مخالف انبیاء الهی(ع) محسوب می‌شوند. تا بدین جا به دو مقدمه «ضرورت حکومت» و «ضرورت جهت گیری حکومت» اشاره نمودیم و گفتیم: ضرورت حکومت برای ایجاد هماهنگی در توسعه تاریخی زندگی بشر است و ضرورت جهت گیری برای تعیین هدف این توسعه بر پایه این دو ضرورت است که می‌توان حکومت ها را به دو قسم تقسیم نمود. حال اگر پذیرفتیم جوامع انسانی دارای حکومت لند و این حکومت هم یا مادی است و یا الهی و معلوم شد که هماهنگی همه شئون زندگی هم بر عهده حکومت و حاکمیت است، آنگاه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هر زاویه از زوایای زندگی اجتماعی که تحت مدیریت و ولایت دینی واقع می شود – یعنی مدیریتی که می خواهد این زاویه را بستر تقرب و بندگی خدای متعال و توسعه کلمه توحید قرار بدهد – حتماً مورد تاخت‌وتاز و هجوم قدرت های مادی و توسعه دنیاپرستی قرار می گیرد تا بتواند وجود خود را بر چنین جوامعی تحمل کند. از این مدخل، حکومت و مدیریت دینی برای ایجاد هماهنگی اجتماعی در مسیر قرب الهی، ضرورت و قطعیت می‌یابد چون اصولاً هدایت تکامل اجتماعی برای تکامل کلمه توحید و پرستش خدای متعال در زندگی اجتماعی بشر، رسالت حکومت دینی است و تعطیل شدن آن بمعنای توسعه حکومت مادی و پذیرش سلطه حکومت غیر الهی بر روابط «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه است. از دیگر سو چون نمی‌توان مدیریت کفر را بر توسعه حیات انسانی پذیرفت، ضرورتاً نقطه مقابل آن، باید «حکومت دینی» پذیرفته شود. بر این اساس می‌توان مدعی شد اندیشه «ولایت فقیه» بر پایه دو اندیشه استوار است: ۱ – ضرورت حکومت ۲ – درگیری دو نوع حاکمیت در طول تاریخ که توسعه هریک موجب تضییق دیگری است. بر اساس این اندیشه، بنیان ولایت فقیه بر بنیان حکومت دینی است که این حکومت هم در عصر غیبت، قهراً در شکل حکومت عالم آگاه و متعهد نسبت به دین، تفسیر می شود. به دیگر بیان اگر ضرورت حکومت دینی در عصر غیبت پذیرفته شد آنگاه نظام قدرتی که برای حکومت دینی تعریف می شود، ساختاری خواهد بود که بر محور «عدالت» و «فقاهت» شکل می گیرد. در این حال این دو امر جزء ضوابط مناصب اجتماعی بشمار می‌رود چون بنابراین که این حکومت، دینی باشد. با بیان مطلب اخیر، سه اصل مورد دقت قرار گرفت: اصل اول پیرامون ضرورت حکومت اجتماعی و لزوم مهندسی و مدیریت توسعه بود چون این توسعه تعطیل‌پذیر نیست و اصولاً

بدون هماهنگی واقع نمی شود. اصل دوم از ضرورت حکومت دینی از زاویه ضرورت جهت گیری در حکومت و مدیریت سخن می گفت به اینکه جهت گیری یا بسوی توسعه قرب است و یا در جهت توسعه پرستش دنیا؛ و البته هیچیک از این دو روند هم تعطیل‌پذیر نیست. و بالاخره اصل سوم به این مطلب اشعار داشت که چون اصل توسعه ضرورت دارد و اصل جهت گیری هم بر آن حاکم است لذا هرجا که پای مدیریت دینی در کار نباشد عملاً حضور مدیریت کفر غیرقابل اجتناب می‌باشد. پس مدیریت دینی برای مهندسی اجتماعی در جهت توسعه تقرب، یک ضرورت محسوب می‌شود. این مدیریت دینی در عصر غیبت رسول اکرم(ص) و اوصیاء معصومش(س) بر مدار فقاهت و عدالت شکل می گیرد؛ یعنی ساختار نظام قدرت، مقید به «آگاهی» و «تعهد» دینی است. حال بر اساس این تفسیر از ولایت فقیه، اولین امری که حکومت دینی بایست در سایه ولایت فقیه انجام دهد، «توسعه کلمه توحید» در عالم است چون اساساً ولایت فقیه بعنوان یک تئوری قدرت در سطح جهانی مطرح است نه یک تئوری قدرت در سطح منطقه‌ای یا ملی؛ تا آنگاه سخن از مرزهای جغرافیای سیاسی بمیان آید! این چیزی نیست جز تئوری توسعه کلمه توحید در سراسر دنیا که عهده‌دار گسترش بندگی خدا در تمامی کره خاک و منزوی کردن دولت کفر در تمامی اشکال آن است. این تفسیر از ضرورت حکومت، در متن خود تفسیری از رسالت حکومت دینی را ارائه می‌دهد. تمامی این معانی براحتی از کلمات حضرت امام(ره) نیز مشهود است. اصولاً تئوری ولایت فقیه که توسط امام راحل(ره) ارائه گردید تئوری توسعه قدرت دینی در دنیاست که آنرا برای هدایت بشریت یک ضرورت می دانند بگونه‌ای که هرگاه این نوع مدیریت، توسعه پیدا نکند، نقطه مقابل آن که توسعه کفر است حتماً واقع می شود. کاملاً ـ از کلمات معظم‌له می‌توان چنین تفسیری را از بنیان ولایت فقیه استفاده کرد. نقش «دفاع مقدس» در توسعه قدرت جهانی اسلام بنابراین درگیری دو قطب قدرت در عالم و رابطه متقابل بین توسعه هریک و انزوای دیگری، مبنای اندیشه ولایت فقیه امام(ره) است. برپایه این اندیشه بود که حضرت امام(ره) انقلاب اسلامی را در ایران به پیروزی رساندند و در قدم بعد و پس از تسخیر قدرت در ایران، هجوم به کفر جهانی را آغاز کردند و شرق و غرب را مورد تاخت و تاز قرار دادند؛ بویژه ایشان پس از تسخیر لانه جاسوسی، درگیری با کفر بین‌المللی را آشکار کردند. ایشان این اندیشه را در مقام عمل یک گام فراتر از درگیری استبداد منطقه‌ای به درگیری با کفر بین‌المللی کشاندند. این حرکت رفته‌رفته موجب شد تا انقلاب اسلامی به مرحله‌ای از توسعه سیاسی در دنیا نائل شود و از مرزهای جغرافیای ایران فراتر رود. طبیعی است که دشمن نیز آرام نگیرد و راهکار جنگ تمام عیار نظامی را از طریق یکی از کشورهای همسایه گزینش کند. این تحلیلی از «دفاع مقدس» است. از این منظر، جنگ هشت‌ساله، نبرد دو کشور بر سر خاک یا مرز جغرافیایی ۲نیست بلکه به اعتقاد ما انقلاب اسلامی ایران توانست یک تئوری بر پایه ضرورت توسعه حکومت دینی به تمامی اقطاب عالم ارائه دهد و با تعقیب این تئوری در عمل، گام اول را در نفی استبداد شاهنشاهی در ایران و گام دوم را در هجوم همه‌جانبه به قدرتهای کفرآلود در سطح بین‌المللی - بخصوص هجوم به «سازمان ملل» که سازمان مرکز مدیریت قدرت های استکباری در عالم پس از جنگ دوم جهانی است - بردارد. حضرت امام(ره) هجوم انقلاب را پس از تسخیر دولت و تأمین قدرت در ایران، به این کانون های قدرت بین‌المللی سرایت دادند که همگی برپایه تئوری ولایت فقیه ایشان بود، البته امام راحل(ره) تمامی این مواضع را در قدم اول بیان نکردند بلکه گام‌به‌گام پیش رفتند و تدریجاً در جای خود تک‌تک آنها را مطرح نمودند. مبنای این نظریه صرفاً در احتیاج جامعه اسلامی به حاکمیت دولت دینی خلاصه نمی‌شد بلکه در آن، اندیشه تقابل دو قطب قدرت در عالم و ضرورت توسعه یکی برای محو دیگری دائماً گوشزد می گردید. این نگاه امام(ره) به ولایت فقیه بود و همین را هم در عمل دنبال می کردند و در عین حال بعنوان یک تکلیف الهی حق حاکمیت، مدیریت و مشروعیت تصمیم‌گیری فقیه جامع‌الشرایط عادل نسبت به توسعه اسلام در عصر غیبت را هم برای خود قائل و معتقد بودند. این مشروعیتی است که خدای متعال به چنین مدیریتی عطا فرموده است. نقش «فقه حکومت» در اداره جامعه اسلامی طبیعی است اگر ما ضرورت قدرت و توسعه حکومت را بپذیریم و اگر بناست دین، اداره بشر را در امور اجتماعی برعهده بگیرد باید تنفیذ

تصمیم گیری های نظام مدیریتی که برپایه فقاهت و عدالت شکل می گیرد نیز از جانب خداوند متعال باشد. اما نکته مهم این است که مدیریت ولی‌فقیه بر پایه اهواء نیست؛ چون شرط اول اعمال ولایت از سوی فقیه، عدالت و شرط دوم آن، فقاهت است لذا این امر مقید به تعهد به دین برپایه «فقه حکومت» است. همین فقه است که می‌بایست جامعه را اداره کند. بالطبع تصمیماتی که برای توسعه قدرت بر پایه فقه حکومت گرفته می‌شود معتبر خواهد بود. البته اساسی‌ترین اصل فقه حکومت هم اصل توسعه قدرت اسلام در عالم است. یعنی اولین اصلی که در فقه حکومت مطرح است اصل توسعه ضرورت است. این توسعه بایست به ساختار قدرت تبدیل شود تا عملاً قالب حکومتی ایجاد شود. با این وصف اصل توسعه قدرت اسلام، عزت مسلمین، آبرومندی اسلام در نظر مردم، عزت روزافزون آن در دنیا همگی جلوه‌هائی از مهمترین اصل فقه حکومت است. حضرت امام(ره) صاحب این اندیشه هستند؛ اندیشه‌ای که ریشه در بنیان «کلامی» دارد، اصولاً از این منظر هم می‌توان یک نگاه اعتقادی به مسئله داشت و هم تحلیل جامعه‌شناسانه دقیق از تکامل اجتماعی و توسعه تحول قدرت. ایشان بر پایه همین اندیشه با کفر بین‌المللی درگیر شدند و در عین حال قدرت را در یک محدوده خلاصه نکردند، این واقعیت به جوهره تئوری مزبور بازگشت دارد که از ولایت فقیه تفسیر جدیدی در سایه حکومت دینی ارائه می‌دهد. به تعبیر بهتر تئوری حکومت دینی، هم بر پایه یک جامعه‌شناسی و هم یک فلسفه تاریخ خاص استوار شده است. لذا هم مبنای کلامی دارد هم مبنای فلسفه تاریخ و هم مبانی جامعه‌شناختی که همگی اینها در کلمات حضرت امام(ره) کاملاً مشهود است. گرچه مجموعه آن تاکنون به صورت یک تئوری در فلسفه تاریخ یا جامعه‌شناسی ارائه نشده است ولی بصورت یک نظام و اندیشه منسجم قابل طرح بوده و هست. ایشان همواره دو قطب قدرت را در تاریخ می‌دیدند که دارای دو نوع موضع گیری نسبت به ربوبیت الهی است و به دو شکل طغیان و طاعت ظاهر می‌شود. طبعاً امام راحل(ره) بدنبال توسعه مدیریت طاعت در عالم بودند و می خواستند این واقعیت را بصورت بین‌المللی محقق کنند و با انزوای حکومت کفر، توسعه کلمه توحید را نتیجه بگیرند. از اینرو در طول مبارزه همگان را به این نکته توجه می‌دادند که محدودیت حکومت دینی عین پذیرش سلطه کفر بر شئون حیات بشر اعم از شئون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» است. تهاجم نظامی، جلوه‌ای از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر اساس این بنیان درگیری با استکبار قطعی است و این درگیری هم پس از فتح منطقه‌ای واقع می‌شود. همین امر موجب قطب‌بندی قدرتها نسبت به ایران اسلامی شد و بصورت قطب‌بندی در تنازع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اما به شکل یک هجوم نظامی شکل گرفت. به تعبیر بهتر یک بعد و یک جلوه از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی درگیری نظامی می‌باشد. یعنی اگر تحلیل ما از جنگ چنین باشد آنگاه جنگ ما جنگ کفر و ایمان است که امام(ره) مکرراً به آن اشاره می فرمودند؛ در حالی که ظاهر امر چنین بود که دو کشور مسلمان با هم در حال نبردند! اما دیدیم که ایشان با چه ظرافتی به بیان این تحلیل از دفاع مقدس پرداختند و پرده از چهره تزویر برداشتند و با تنبه دادن دیگران به ریشه هجوم نظامی، افراد جامعه را به واکنش شایسته نسبت به آن تحریک نمودند. ایشان بر همین اساس انگیزه‌های درگیری با کفر را مبنای جنگ قرار دادند و با رشد دادن این انگیزه، آنرا به انگیزه دفاع تبدیل کردند. البته نکته مهم در این میان نیز این است که باز در صدد برآمدند شکل درگیری را از قالب منطقه‌ای بصورت بین‌المللی درآورند و این واقعیت را با هزار زبان به بین‌الملل اسلامی تفهیم کنند که جنگ ما با عراق جنگ با یک کشور اسلامی نیست بلکه جنگ با کفر است. در واقع این کفار هستند که عراق را تحریک می کنند، هرچند پس از گذشت چند سال از خاتمه جنگ امروزه اسناد بسیاری برای دخالت مستقیم و غیرمستقیم کفار در دفاع مقدس وجود دارد اما از یاد نبریم که تحلیل عمده آنروز بر محور نفی چنین دخالتی متمرکز بود. از اینرو اینک نظام اسلامی براحتی می‌تواند اثبات کند که عرصه این نبرد از محدوده مرزهای جغرافیائی دو کشور مسلمان فراتر رفته بود و شکل بین‌المللی بخود گرفته بود. پس از آنکه معلوم شد اندیشه امام(ره) در این زمینه صحیح بوده است عملاً این اندیشه به انگیزه جنگ با دشمن تبدیل شد و باعث گردید این نبرد به جنگ خاک و آب و جغرافیا و نژاد عرب و فارس تبدیل نشود بلکه در نهایت به یک جنگ تمام عیار میان اسلام و کفر مبدل گردد که موضوع درگیری چیزی نیست جز

حاکمیت اسلام یا الحاد بر عرصه مدیریت بین‌الملل. طبعاً در این گستره، پای سازمان ملل بعنوان مهمترین مرکز تصمیم‌گیری جهانی نیز بمیان آمد و از همین‌جا بود که این سازمان در قدم اول تلاش می کرد از کنار این حادثه به راحتی عبور کند و اجازه دهد دولت عراق به پیشروی خود ادامه دهد. اما پس از عقب راندن دشمن توسط نیروهای سپاه اسلام – خصوصاً پس از پیشرفت ما در فتح خرمشهر – موضع گیری آنها نیز تغییر کرد. آنها بدنبال این بودند که ما را به سازش بکشانند و به نحوی از توسعه جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران که منشأ توسعه درگیری اسلام با کل ابرقدرتها در دنیا بود جلوگیری کنند. صدور انگیزه دفاع از اسلام به خارج از مرزها، محور مدیریت حضرت امام(ره) در جنگ حضرت امام(ره) با همین بصیرت، این جنگ را بر پایه انگیزه بین‌المللی اداره کردند. از این رو در دنیای اسلام کم نبودند مسلمانانی که جنگ ما را در جنگ ایران و عراق خلاصه نمی‌کردند. چون ایشان به کنه تحلیل حضرت امام(ره) پی‌برده و آنرا پذیرفته بودند. این همان گام بزرگی بود که امام(ره) در مدیریت جنگ برداشتند و انگیزه نبرد را به فراتر از آب وخاک سرایت دادند. یعنی اول به ملت ایران تفهیم کردند که این، جنگ دو کشور بر سر مرز یا منابع اقتصادی – همچون منابع اقتصادی خوزستان – یا برتری نژادی یکی بر دیگری نیست بلکه هدف اصلی، درگیری اسلام و کفر است. لذا کسانی که جنگ را سازماندهی کرده‌اند فراتر از مرز جغرافیائی یا نژاد یا منابع اقتصادی را در سر می‌پرورانده‌اند. بله ممکن است کسانی بعنوان هدف دوم خود با چنین انگیزه‌هائی به مصاف نیروهای اسلام آمده باشند اما حتماً هدف اصلی چنین نبوده و نیست. ایشان بخوبی این واقعیت را در ابتداء به ملت ایران و سپس به ملل دنیا – خصوصاً جهان اسلام تفهیم نمودند و انگیزه جنگ را به انگیزه دفاع از اسلام تبدیل کردند. صدور این انگیزه به اقصا نقاط جهان اسلام باعث شد تا مسلمانان دریابند که برای دفاع از دین هم می‌توان این گونه شهید داد. این هنر الگوسازی حضرت امام(ره) برای ملت های مسلمان در زمینه دفاع از اسلام بود که در قالب مدیریت جنگ متمرکز بود. ایشان از یکسو در داخل به اصلاح انگیزه‌ها پرداختند و از دیگرسو در سطح بین‌الملل به مستضعفین عالم توجه دادند که طرف اصلی درگیر با ما، ابرقدرتها هستند. پس از این آگاهی بود که ایشان هجمه اصلی انقلاب اسلامی را بسوی ارزش ها و مفاهیم مورد پذیرش نظام استکبار سازماندهی کردند. ایشان در طول تاریخ جنگ هیچگاه دشمن واقعی را رژیم عراق معرفی نکردند بلکه تمامی تحلیل ها بر این واقعیت متمرکز بود که بایست پشت دستگاه جنگی حزب بعث عراق، دست های خیانتبار ابرقدرتها را دید که بر اساس درگیری با اسلام و توسعه آن در عالم علیه ایران بسیج شده‌اند. از اینرو مکرراً می فرمودند اینها بخاطر اسلام است که با ما می‌جنگند. ادامه این تحلیل ها همپای مدیریت عینی جنگ، این باور مقدس را در داخل و خارج ایران ایجاد کرد که این، عرصه‌ای از یک نبرد همه‌جانبه میان کفر و ایمان است. لذا کسانی که می‌خواهند مقاومت تمامی ایمان را در مقابل تمامی کفر ببینند کافی است به مرزهای ایران اسلامی نظر بیفکنند. این از اساسی‌ترین عواملی بود که انگیزه درگیری با کفر را در سطح بین‌المللی مطرح کرد. چون اگر دیگر ملت های اسلامی ببینند که دو ملت بر سر خاک می‌جنگند، آنها انگیزه‌ای برای دفاع از طرف مظلوم در جنگ پیدا نمی‌کنند ولی اگر ببینند کفر با ایمان در حال جنگ است و طرف مسلمان این گونه برای حفظ ارزش های خود خون می‌دهد نمی‌توانند از این همه ایثار و مشارکت متأثر نشوند. لذا عملاً این ایثار، محرک خوبی برای آگاهی و حرکت امت اسلامی شد. در یک کلام، از عمده نقاط مثبت مدیریت حضرت امام(ره) بعنوان ولی فقیه جهان اسلام، صدور این انگیزه و آگاهی به بیرون از مرزهای جغرافیائی ایران بود. یعنی بمحض آنکه دشمن در عرصه بین‌المللی، ما را مورد هجوم قرار داد امام(ره) هم این جنگ را به ابزاری علیه قدرت های بین‌المللی تبدیل کردند. لذا ایشان بر این نکته در آخرین پیامشان در خصوص جنگ تصریح فرمودند که: «هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم.» «ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.» «ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زده‌ایم.» «ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خود بایستیم.» «ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.» «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم.» «ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه

تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد.» «جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت.» « جنگ ما فتح فلسطین را بدنبال خواهد داشت.» «جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.» «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.» «جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.» «جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» «صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت‌ساله ماست.» «علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت‌ساله ماست.» «من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدا جنگ تحمیلی بپذیرد.» «ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.» «راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟!« خلاصه کلام این است که با این نوع نگرش به جنگ، ریشه پیدایش آن، توسعه اندیشه حکومت دینی وولایت فقیه در عالم ارزیابی می‌شود، بدین معنا که توسعه اندیشه درگیری دو قطب قدرت در عالم، بیداری ملت های اسلامی و دمیدن روح تعهد دینی در مقابل هجوم بی‌امان دشمن و بالاخره اداره جنگ بوسیله امام(ره) بر پایه انگیزه درگیری کفر و ایمان قابل تفسیر است. البته آنچه کماکان جای بررسی دارد مسائل بعدی پس از جنگ است که باید دید ایشان بر اساس همین تحلیل چگونه توانستند تلخی پذیرش قطعنامه - بعنوان قبول حکمیت سازمان ملل - را در ذائقه دوستان انقلاب، قابل تحمل کنند و در نهایت از آن بهره‌برداری مثبت نموده و بتوانند مجدداً روح یک ملت را در تقابل بعدی با نظام استکبار تثبیت نمایند؟ اینک با بیان مقدمه‌ای کوتاه به بررسی این سؤال می‌پردازیم: اندیشه حضرت امام(ره) در باب ولایت فقیه متأثر از یک مبنای کلامی و بدنبال آن یک نگاه فلسفه تاریخی خاص می‌باشد. آن نگاه کلامی توجه به نقش «دین حداکثر» در سرپرستی تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی بشر است. البته بدنبال همین اندیشه دین حداکثر، بحث نظام خلافت و ربوبیت مطرح می‌شود که در واقع طریق جریان سرپرستی الهی در جامعه می‌باشد. طبعاً از این منظر دو نوع نظام تاریخی قابل طرح است که دارای دو نوع نظام سرپرستی و ولایت می‌باشند که یکی متکفل سرپرستی جریان عبودیت در جامعه و دیگری متولی سرپرستی اهواء می‌باشد. لاجرم از یکی توسعه عبودیت و از دیگری توسعه اهواء قابل انتظار است. به دیگر بیان ما با دو نظام تاریخی روبرو هستیم که یکی نظام «اقامه توحید» و دیگری نظام «اقامه کفر» است؛ اولی بدنبال توسعه عبودیت و دومی بدنبال توسعه شیطنت. است این دو، نظام اقامه و تغییر ارزش ها محسوب می‌شوند؛ لذا فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست. چه بخواهیم و چه نخواهیم این دو جریان همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند. خصلت اساسی هر دو نظام، توسعه‌یاب بودن آنهاست. از اینرو همواره به تنازع برخواسته‌اند و در مقام تضییق گستره دیگری برآمده‌اند؛ هرچند به اعتقاد موحدین، غایت حرکت تاریخی بشر به پیروزی نظام اقامه توحید منجر می‌شود. بنابراین تا زمانی که غلبه حق صورت نگیرد این نزاع ادامه خواهد یافت. این اندیشه حضرت امام(ره) در این باب بود که بنیان تفکر ایشان در پذیرش سرپرستی و هدایت حکومت دینی نیز محسوب می‌شد. بر این اساس اگر حکومت دینی تعطیل شود نتیجه‌ای جز پذیرش کفر قابل انتظار نخواهد بود. اصولاً از عمده ادله ضرورت ولایت فقیه در جامعه اسلامی وجود همین دو نظام تاریخی اقامه می‌باشد که در تنازع دائمی قرار دارند. دلیل مقاومت هشت ساله انقلاب نسبت به پذیرش قطعنامه بر این مبنا «استراتژی» حکومت الهی، جنگ با کفر است. این یک تاکتیک نیست بلکه استراتژی کلی محسوب می‌شود که البته در محورهای مختلف به اشکال گوناگون ظهور می‌یابد. از این رو حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می‌کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می‌دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی‌توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. به تعبیر بهتر سخن از دو نظام اقامه توسعه‌یاب است که چاره‌ای جز درگیری با یکدیگر در عرصه بین‌الملل ندارند. فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست چه اینکه حتی اگر یک نظام اقامه و یک نظام عمل نیز مطرح بود باز نظام اقامه اول، حضور نظام عمل طرف مقابل را بر نمی‌تافت. از

این منظر حضرت امام(ره) به پدیده جنگ می‌نگریستند و آنرا عامل تکامل جامعه اسلامی تعریف می‌کردند. بر این مبنا یا بایست جنگ با پیروزی ما تمام می‌شد یا اینکه کماکان ادامه می‌یافت. از همین جا بود که طبق نظر ایشان پذیرش قطعنامه چیزی جز پذیرش حکمیت بین‌الملل نبود چه اینکه بر اساس نظریات و آمار موجود در سطح جهانی و اعتراف صریح یا تلویحی بسیاری از سیاستمداران، این جنگ صرفاً نبرد دو نظام سیاسی نبود بلکه به عرصه‌ای برای ظهور تنازع تاریخی اسلام و کفر تبدیل شده بود. این همان اندیشه حضرت امام(ره) می‌باشد که سالها پیش و در جریان دفاع مقدس به کرات بیان شده بود. پذیرش قطعنامه، پذیرش حکمیت سازمان ملل بر اساس همین استراتژی بود که حضرت امام ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن را خواستار بودند و هیچ گاه بدنبال پذیرش صلح نبودند. چون ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و منویات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند لذا پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته‌های سازمانی می‌دانستند که در جهت اهداف استکباری حرکت می‌کنند. شکی نیست که مقاومت هشت ساله نظام اسلامی در شیوه تنظیم قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بود و توانست برخی از خواسته‌های ما را در طول جنگ و در قالب بندهای قطعنامه بر دشمن تحمیل کنند. اما حقیقت اینست که جوهره این امر چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان اداره کفر بین‌الملل نبوده است. لذا همواره حضرت امام(ره) با پذیرش چنین قطعنامه‌ای در طول هشت سال دفاع مقدس مخالفت کردند و فرمودند:«اگر بندبند استخوان هایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله‌های آتشمان بسوزانند اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم.قرآن می‌گوید جنگ‌جنگ تا رفع فتنه در عالم یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند بر نبردشان ادامه بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. ایران همانطور که سیلی زد به این موجود مفلوک، به سیلی زدن خودش و به پس گردنی زدن خودش ادامه می‌دهد تا اینکه آن چیزهایی که باید زیر بار بروند با فشار نظامی ایران و با فشار ملت ایران، تحقق پیدا بکند. ملت ایران اگر می‌خواست که صلح آمریکایی بکند، همان اول از آمریکا جدا نمی‌شد و قطع روابط نمی‌کرد و دستش را از ایران کوتاه نمی‌کرد و جاسوسان او را بیرون نمی‌کرد و امروز هم اگر دستش را به صلح آمریکایی دراز کند، صدام و امثال صدام کنار می‌روند، لکن مستشارهای آمریکایی وارد معرکه می‌شوند. ما نمی‌توانیم صلحی را بپذیریم که طرح آمریکایی دارد و صدام نمی‌تواند بپذیرد آن چیزهایی را که ما می‌خواهیم. کسی که ابتدائاً برای اینکه سردار قادسیه باشد تصریح کرد که من به کشوری که مجوس هستند دارم حمله می‌کنم و کشور ایران را مجوس خواند و حمله خودش را حمله سردار قادسیه خواند. و تا زمانی که شرایط اجتماعی، پذیرش آنرا بر ایشان تحمیل نکرد از قبول قطعنامه سر باز زدند. شاهد ما بر این مدعا تأکید معظم‌له دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه است که قبول صلح تحمیلی را با خیانت به رسول‌الله(ص) برابر دانستند و فرمودند:این‌روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول‌الله(ص) است این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم. حال آنکه اطلاعات ایشان نسبت به مقدورات و موانع طبیعی جنگ طی این زمان اندکی اضافه نشده بود. از اینرو در ابتدا با بالاترین انگیزه وارد عرصه نبرد با دشمن شدند و زمانی که شرائط بگونه‌ای در آمد که اساس انقلاب اسلامی در گرو پذیرش قطعنامه قرار گرفت تکلیف الهی خود را در قبول صلح احساس کردند. مسلماً هیچ انگیزه‌ای جز حفظ پیام اسلام ایشان را به پذیرش صلح وادار نکرد والا خود فرمودند: در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. ایشان احساس کردند با توجه به شرائط ایجاد شده در جنگ تحمیلی وضعیت اسلام در نظام قوای بین‌الملل در حال ضعیف شدن است والا می‌توان به طور حتم ادعا کرد که صباحی قبل از پذیرش قطعنامه ایشان کماکان

معتقد بودند که پذیرش صلح چیزی جز پذیرش منویات نظام کفر بین‌الملل و تبعات آن نیست. ضعف مقدور «نیروی انسانی»، عامل پـذیرش قطعنامه در این حال با یک محاسـبه جدید که نوعاً به ضـعف ما در مقدورات «نیروی انسانی» باز می‌گشت مصـلحت چنین دیدنـد که برای حفظ اساس انقلاب تبعات منفی پـذیرش قطعنامه را به جان و دل بخرنـد. ما معتقـدیم که در طول جنگ، مقدورات طبیعی به عنوان مقـدورات دسـته دوم مطرح بوده است و آنچه جنـگ را در تمامی هشت سال نبرد با دشـمن اداره می‌کرد در درجه اول، نیروی انسانی. بوده است حضرت امام(ره) نیز طی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه به اطلاعات جدید و تعیین کننده‌ای از ضعف ما در مقدورات طبیعی دست نیافته بودند اما آنچه متغیر اصـلی در پذیرش صلح بود چیزی جز کمرنگ شدن مقدورات انسانی نبود. بنـابراین پـذیرش صـلح تنهـا به معنای تحمیل شـرائط قهری جنگ بود و این امر نه به مقـدورات طبیعی بلکه به مقـدورات انسانی باز می‌گشت که همواره در اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) به عنوان تنها وزنه سنگین و تعیین کننده مطرح بوده است. اما در عین آنکه ایشان پذیرش صلح را تحمیل نظرات دشمن در عرصه‌ای از نبرد با انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کردند هیچگاه معتقد نبودند که پایان جنـگ هشت سـاله به معنای پایان نبرد همه‌جانبه با دشـمن در تمامی عرصه‌هاست. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضـعاف و اسـتکبار و جنگ پابرهنه‌ها و مرفهین بی‌درد شـروع شـده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسـر جهان کوله‌بـار مبـارزه را بر دوش گرفته‌انـد و عزم جهـاد در راه خـدا و اعتلای عزت مسـلمین را نموده‌انـد، می‌بوسم و سـلام و درودهای خالصـانه خود را به همه غنچه‌هـای آزادی و کمـال نثـار می‌کنم. به تعبیر بهتر ایشان در یک عرصه به ختم جنگ رضایت دادنـد اما جبهه‌های جدیـدی را در دیگر عرصه‌ها علیه دشـمن باز کردند هرچند این عرصه‌ها دیگر از صـبغه نظامی برخوردار نبود اما همچنان می‌توان زبانه‌هـای آتش نبرد میـان کفر و اسـلام را از این جبهه‌هـا که در رأس آنهـا نبرد فرهنگی با دشـمن است به وضوح دیـد. از نمونه‌هـای بـارز این نوع نبرد بـا دشـمن در ماههای آخر عمر شـریف ایشان نامه معظم‌له به آقای گورباچف و قضـیه سـلمان رشـدی است. اندیشه دفاعی حضـرت امام(ره) بنیان مدیریت جنگ تا بدینجا از سـیاست حضرت امام(ره) در مدیریت جنگ و موضع گیری ایشان نسـبت به پـذیرش قطعنامه سـخن گفتیم و بر این نکته تأکیـد نمودیم که ایشان توانسـتند با اداره مطلوب جنگ انـدیشه دفاعی خود را به بـدنه جامعه اسـلامی ایران بلکه دنیای اسـلام منتقل نمایند تا از اینطریق بتوانند جنگ میان کفر و اسـلام را نهادینه کنند و جنـگ هشت سـاله را به عنوان ابزار ارتقـاء وجـدان عمومی ملـل جهـان خصوصاً دنیای اسـلام مطرح نماینـد. قطعاً این امر در عوامل درونزا و برونزای جنـگ تحمیلی بسـیار مؤثر بود و بـاعث شـد هم مقـاومت داخلی در مقابل کفر و هم مقاومت بین‌المللی در سـطح جهانی در برابر نظام اسـتکبار فزونی یابـد. به دیگر بیان ایشان توانسـتند با این ابزار در نظام قدرت جهانی در درون و خارج مرزهای ایران اسـلامی انگیزه و ایمان درونی معتقـدین به اسـلام را نسـبت به ضـرورت درگیری همه‌جانبه با کفر صـد چنـدان کنند. موفقیت اساسـی ایشـان را در صـحنه جنـگ بایست در همین دو عرصه «درون» و «بیرون» ارزیابی نمود بگونه‌ای که در درون، به ارتقاء نظام انگیزشـی جـامعه بر محور ایمـان – و نه احساسـات ناسـیونالیستی – نائـل آمدنـد و در بیرون از مرزهـا نبرد با کفر را به صورت یک فرهنگ در سـطح جهانی و میان ملل اسـلامی مطرح نمودنـد. این امر باعث شـد جایگاه اسـلام در نظام قـدرت جهانی ارتقاء یابـد و دشـمن را در عرصه‌هـای بسـیاری به انفعـال کشانـد والاـ آنهـا همواره برای چپـاول ملل مستضـعف راههای تعریف شـده‌ای را دنبال می‌کننـد. همین تحرک حضـرت امام(ره) در این عرصه باعث انفعال دشـمن و کم اثر شـدن ابزارهای قدرت نظام اسـتکبار در دیگر عرصه‌هـا شـد. قطعـاً قـدرت عملکرد حضـرت امـام(ره) به انـدیشه ایشـان در خصوص حکومت دینی بازگشت داشت به اینکه چنین نظـامی را تبلور خلافـت تـاریخی الهی صالحان در زمین و بر پایه دین حـداکثر و توسـعه‌یاب ارزیابی می‌کردنـد. ادامه دارد * منبع : www.farsnews.com، پنج شنبه ۴ مهر ۱۳۸۷

نوآوری سیاسی انقلاب اسلامی ایران

نوآوری سیاسی انقلاب اسلامی ایران حبیب ساسانی *مقدمه وقوع انقلاب های بزرگ جهان را می توان از جمله حوادث مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر به شمار آورد. بدون شک، انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگترین انقلاب فکری و معنوی عصر حاضر و از پدیده های مهم و سرنوشت ساز قرن بیستم می باشد که در مقایسه با انقلاب های دو سده اخیر دارای خصوصیات منحصر به فرد بوده و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. از وجوه بارز تمایز این انقلاب، نوآوری هایی است که انقلاب اسلامی در ذات خودش به همراه داشت. به تعبیر رهبر فرزانه و اندیشمند انقلاب، بروز و ظهور انقلاب اسلامی در ایران خود یک نوع آوری به حساب می آمد. از این رو وجود این خصیصه باعث گردید تا همواره مورد تحلیل صاحبنظران سیاسی قرار گیرد و هر یک از منظری خاص به موشکافی و تدقیق در آن بپردازند. آنچه که در این میان از اهمیت شایانی برخوردار بوده، نوآوری های انقلاب ایران به لحاظ سیاسی است که از منظر عمق و دامنه تأثیرگذاری، از مرزهای جغرافیایی نیز فراتر رفته است. با طلیعه دهه چهارم انقلاب به نام دهه عدالت و پیشرفت که پیش رو خواهیم داشت، به نظر می رسد بازخوانی نوآوری های انقلاب اسلامی از این پس به لحاظ فضای کنونی حاکم بر نظام بین الملل و سیطره خوانی نظام لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا، ضروری به نظر می رسد. نوشتار حاضر اشاره ی گذرا به پاره ای از نوآوری های سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. ۱- ارایه الگوی معرفتی نظام های سیاسی موجود در جهان، برپایه نظام معرفتی ای شکل گرفته اند که انسان محوری (humanism) اساس آن را تشکیل می دهد. بنیان های فلسفی و شناختی این نظام نیز بر درک نادرست از ماهیت انسان و نیازهای او در جهان هستی استوار گردیده اند. بدین معنا که انسان غربی یعنی انسان مادی و اگر در میان آثار اندیشمندان سیاسی از فضیلت هایی چون عدالت، آزادی و برابری سخن به میان آمده است، در راستای برآوردن نیازهای این جهانی انسان است. در واقع گفتمان نظام های سیاسی موجود، گفتمان انسان سالاری فارغ از نیازهای معنوی انسان است. چنین برداشتی در جهت گیری های سیاسی نظام های موجود نیز تأثیرگذار بوده، به گونه ای که در یک برداشت واقع گرایانه می توان علل چالش های قدیم و جدید سیاستمداران در عرصه ی جهانی را برداشت نادرست از انسان و نیازهای واقعی او در جهان دانست. تصور موجود از انسان در نقطه مقابل تصور دینداران قرار دارد که خداوند متعال را محور و کانون خلقت می دانند و بر این اعتقادند که همه چیز را باید با آن مبدأ متعال معنا کرد. حتی نحوه معیشت، طرز زندگی و اینکه از طبیعت چه اندازه بهره برداری کند و نحوه ارتباط و طرز سلوکش چگونه باید باشد. به تعبیر بهتر این خدای متعال است که حدود زندگی و نحوره معیشت و ... او را معین می کند. از اینکه تا چه اندازه ای برای دنیا و چه اندازه برای آخرت سرمایه گذاری کند و از بین زندگی دنیا و آخرت، کدام یک اصل و هدف نهایی و کدام یک هدف مقدمی و اصالتی است و در این بین پرستش خدای متعال چه جایگاهی دارد و ... (۱) براساس نگرش اومانیستی و انکار مبداء و معاد، تصویر انسان از خود و جهان به کلی عوض می شود، چرا که اولاً این خدای متعال نیست که باید مشخص کند حدود روابط زندگی چگونه باید باشد و انسان رابطه با خود و طبیعت و رابطه با دیگر انسانها را چگونه تنظیم کند؛ بلکه این خود انسان است که باید همه این ها را مشخص و معین کند و از نو تعریف و بازسازی نماید. دیگر اینکه اخلاق را باید از نو تعریف کرد و همه آداب و رسوم مربوط به مبداء و معاد را کنار گذاشت و کلیه دستور العمل های مربوط به زندگی اجتماعی را که رنگ و بوی آسمانی و الهی دارد، نیز کنار گذاشته و با تکیه بر فهم و درک خود انسان، آنها را کشف نمود و ارایه کرد. در فرهنگ غربی اومانیسم یعنی؛ مبنا و محور قرار گرفتن انسان در جهان و ابزار و وسیله بودن انسان و غیرانسان جهت رسیدن او به اوج نعمت و بهره برداری از نعمات، امکانات و مواهب جهان و نیز برداشته شدن هرگونه مانعی از سر راه انسان که مانع دست یافتن انسان به مطلق خواهش ها و خواست های او می شود. نگرش اومانیستی در نقطه مقابل نگرش خدامحوری که دین اسلام به آن توجه دارد، قرار گرفته است. از منظر دین اسلام، انسان و نیازهایش در تمامی ابعاد در رابطه با خدا و دستورهای خداوند باید تعریف شود. به عبارت دیگر نگاه اسلام بر خلاف نگاه اومانیستی، این جهانی صرف نیست، بلکه رویکرد این جهانی و آن جهانی دارد. بر این اساس نظام های سیاسی معاصر در مواجهه با

دو رویکرد اومانیستی و خدامحوری، راه اولی را انتخاب کرده و جهت گیری ها و برنامه ریزی هایشان را نیز بر پایه نگرش انسانی محوری قرار داده اند. اما با شکل گیری انقلاب اسلامی، نظام های موجود با نظامی جدید و ادعایی جدید که در آن خدامحوری و حاکمیت ارزش های الهی و دینی را مبنای برنامه ریزی ها و جهت گیری های سیاسی شان قرار داده اند، مواجه گردیده اند و به نوعی در مسیر راهی که قرار دارند با چالشی جدی مواجه شده که ریشه در همان مبانی معرفت شناسانه از انسان و تأثیر آن در تصمیم گیری های سیاسی دارد. در انقلاب اسلامی ایران نه به بهانه حاکمیت ارزش های الهی و دینی"، انسان "و به تعبیری دیگر مردم به فراموشی سپرده شده اند و نه با هدف تحقق شعار همه چیز برای انسان و نیازهای او، دستورات الهی و دینی کنار گذاشته شده اند. اسلام برای انسان اصالت قایل است اما نه آن اصالتی که مکاتب غربی برایش قایل هستند که نتیجه اش گرفتار شدن در دام اومانیستی است، بلکه انسان از منظر اسلام یعنی؛ انسان اسلامی که خواسته هایش در رابطه با اسلام تعریف می شود و الا انسان منهای اسلام یعنی انسان غیرتوحیدی. مبنای نظام های سیاسی غرب بر اساس تعریف انسان غیر توحیدی است. از اینرو شاهد نتایج وحشتناکی هستیم که به تبع تصمیمات نادرست سیاستمداران و با همان نگرش اومانیستی در طی چند سده اخیر گریبانگیر بشر گردیده است. نتایجی مانند شکل گیری جنگ های جهانی، بی بند و باری اخلاقی، ابزار قرار گرفتن مصنوعات دست بشری از سوی عده ای خاص و با هدف ارضای همه تمایلات نفسانی و توزیع و ترویج بی عدالتی و فقر جهانی و ... . انقلاب اسلامی ایران توانست بدعت خطرناکی را که از سوی نظام های سیاسی جهان برای بشریت به ودیعه نهاده شده بود، به زیر سؤال برده و با ارایه الگویی نوین از نظام سیاسی ای که مبنای معرفت شناسانه آن با مبانی معرفت شناسی نظام های سیاسی موجود در جهان تفاوت دارد، سیاستمداران امروزی را به باز تعریفی دوباره از انسان و نیازهای او فرا خواند تا شاید انسان قرن بیست و یکم به واسطه برنامه ریزی های نادرست سیاستمدارانش، در ورطه جنگ و جدال های بیهوده گرفتار نشود و در سایه ایجاد صلح جهانی، زمینه را برای ظهور و حاکمیت مصلح جهانی آماده سازد. مسلماً الگوی انقلاب اسلامی ایران برای ملت ها و کشورهای جهان الگوی بی بدیلی است و اطلاق عنوان" مردم سالاری دینی "دلیل بر بی بدیل بودن آن در جهان است. ۲- چالش تئوری های انقلاب وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب گردید تا بسیاری از اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در نظرات و دیدگاه های خویش تجدید نظر نمایند. غالب نظریه پردازان مسایل انقلاب، یا به تک عاملی اعتقاد داشتند و یا به در نظر گرفتن عوامل گوناگون در شکل گیری انقلاب و از آن جمله برای دین و مذهب، نقش و اعتباری قایل نبودند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران عنصری به نام" معنویت "در تحلیل های سیاسی شان جایی نداشت، اما با بروز و ظهور انقلابی در ایران که با خود" اسلامیت "را هم به همراه داشت، ذهن این اندیشمندان از رویکرد تک محوری به پدیده انقلاب ها خارج گردید. در واقع می توان مدعی بود که انقلاب اسلامی ایران تئوری های موجود درباره چرایی پدیده انقلاب ها در جهان را با چالش اساسی مواجه ساخت. تئوری هایی که بستر تحلیل آنها مبتنی بر اقتصاد بود. مانند تئوری های مارکسیستی که مبنای شان بر آراء و دیدگاه های" مارکس "درباره وقوع یک انقلاب تأکید داشت. استاد شهید" مرتضی مطهری "در کتاب" پیرامون انقلاب اسلامی "درباره ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی می فرماید: «در تفسیر و تحلیل انقلاب ما، گروهی معتقد به تفسیر تک عاملی هستند. یک دسته عامل را صرفاً مادی و اقتصادی، دسته ای دیگر عامل را تنها آزادی خواهی و دسته سوم عامل را فقط اعتقادی و معنوی می دانند. در مقابل گروهی معتقدند که در تکوین و ایجاد این انقلاب هر سه عامل بصورت مستقل دخالت داشته اند. اما در کنار این نظرات نظر دیگری وجود دارد که خود ما نیز موافق آن هستیم. انقلاب ایران به اعتقاد بسیاری، یک انقلاب مخصوص به خود است، یعنی برای آن نظیری در دنیا نمی توان پیدا کرد.» از اینرو با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایده غیر ممکن بودن تشکیل حکومت مبتنی بر دین و معنویت گرایی ممکن گشت. تحقیق عملی این ایده توانست بسیاری از معادلات سیاسی و منطقه ای را در هم ریزد و راه برقراری حکومت دینی را برای سایر ملت های منطقه و جهان فراهم آورد. این راه کماکان در جلوی ملت ها قرار دارد. انقلاب اسلامی ایران توانست تئوری نوینی را در کنار تئوری های

رایج موجود درباره چرایی وقوع انقلاب ارایه دهد. از سویی این انقلاب، خط بطلانی بر آراء و نظرات اندیشمندانی کشید که چندین دهه ذهن پژوهشگران را تنها متوجه عوامل معدود و محدود شکل بخشی به انقلاب ها کرده بودند و از سویی دیگر این انقلاب توانست عنصر دین را در کنار دیگر عناصر مرتبط با مقوله حکومت، وارد جریان حکومت نموده و دولت –ملت سازی را در پرتو در نظر گرفتن عامل دین در جمهوری اسلامی تحقق عینی بخشد، به گونه ای که امروزه چه اندیشمندان مسلمان و چه اندیشمندان غیر مسلمان، از" تئوری دینی "در کنار سایر تئوری های مربوط به حوزه حکومت سخن می گویند. طرح مباحثی جدید در مجامع علمی و فکری نظیر؛ عدالت اجتماعی در عرصه بین الملل، حقوق بین الملل اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام، مشارکت سیاسی در اسلام، وحدت ادیان و مذاهب، بازخوانی نقش سازمان های بین المللی در ایجاد صلح جهانی، آگاهی بخشی جهانی نسبت به ماهیت قدرت های بزرگ و ... نتیجه انقلاب اسلامی و تئوری مترقی آن یعنی" ولایت فقیه "است. بنابراین می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران ضمن رد و نفی تئوری های مربوط به انقلاب ها، با عرضه تئوری جدید هم در عالم نظریه پردازی و اندیشه ورزی سیاسی جهانی و هم در به زیر سؤال بردن ماهیت حکومت های مبتنی بر این تئوری ها و نادرست جلوه دادن سیاست های آنها، توانست طرحی نو در عرصه جهانی دراندازد. به گونه ای که امروزه جمهوری اسلامی ایران در کانون توجهات منطقه ای و بین المللی قرار دارد. ۳- نفی موازنه قدرت و شکل گیری بلوک جدید بعد از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، نزاع میان دو ابرقدرت یعنی آمریکا و شوروی بر سر تصاحب ارضی و غیر ارضی کشورها وجود داشت. در این دوران که از آن به جنگ سرد تعبیر می شود، میان این دو کشور حالتی بین خصومت و عدم خصومت وجود دارد که عواملی مانند ترس از یک جنگ اتمی که منافع هر دو کشور را به خطر خواهد انداخت، سبب گردید تا هیچ یک از این دو ابرقدرت به جنگ گرم متوسل نشوند. در عین حال که در این دوران درگیر رقابت دایم برای کسب امتیازات بیشتر می شدند. در واقع جهان بعد از جنگ جهانی دوم، عرصه قدرت نمایی دو قطب سوسیالیستی و سرمایه داری بود. خاورمیانه نیز از تنازع آمریکا و شوروی به دور نبود. علی الخصوص اینکه این منطقه به جهت دارا بودن منابع غنی نفت و گاز، همواره مورد توجه قدرت های سلطه طلب در ادوار مختلف تاریخی بوده است. رویارویی این دو ابرقدرت، فضای جهان را دو قطبی کرد و توازن قوا و وحشت، تنها میان این دو ابرقدرت در مقطع سال های پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی بر جهان حاکم بود. کشورهای جهان نیز می بایستی زیر چتر یکی از این دو اردوگاه درآیند. از اینرو غالب کشورها یا زیر چتر بلوک سرمایه داری به رهبری ایالات متحده قرار گرفتند و منافعشان را در همراهی و همگامی این کشورها می جستند و یا در حیطه نفوذ شوروی بودند تا در عرصه رقابت، از قافله پیوستن به یکی از دو قدرت برتر عقب نمانند. در چنین فضای حاکم بودن رقابت فزاینده میان آمریکا و شوروی جهت گسترش حوزه نفوذشان در جهان، انقلابی (غیرقابل پیش بینی از منظر تحلیلگران غربی و کارشناسان امنیتی موساد و سیا) در ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست که توازن ظاهری توأم با وحشت میان دو ابرقدرت را با چالش مواجه ساخت. انقلاب اسلامی ایران در این مقطع شعارهایی مانند" نه شرقی نه غربی "را طرح کرد که ناشی از بعد استقلال خواهی و عدم وابستگی (به لحاظ ایدئولوژیک) به هر دو بلوک شرق (مبتنی بر ایدئولوژی سوسیالیستی) و غرب (مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالیستی) بود. ایران قبل از انقلاب نیز بعنوان یکی از طرفداران حامی سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه، نقش ایفا می کرد و عملاً زیر چتر حمایتی بلوک غرب قرار گرفته و در زمره هم پیمانان آمریکا جای داشت. بقیه کشورهای مسلمان و جهان سوم نیز چاره ای نمی دیدند جز اینکه تحت سیطره یکی از دو قطب حاکم آن زمان قرار گیرند. انقلاب اسلامی در این مقطع و با حساسیت های خاص خودش توانست نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران را برچیند و در صحنه منطقه و جهان، نظام سلطه شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم را نیز با چالش اساسی و جدی مواجه کند. شعارهای انقلاب و سیاسیت های انقلابیون بعد از دست یابی به قدرت، در نقطه مقابل و عکس سیاست های جهانی سلطه آمیزی بود که آمریکا و شوروی دنبال می کردند. از این رو با ایستادگی در مقابل دو قطب، بلوک جدیدی در منطقه و جهان و با

محوریت اسلام شکل گرفت. بعد از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران، کشورهای بزرگ و صاحب قدرت در اتخاذ تصمیمات منطقه ای و جهانی مرتبط با منافع جهان اسلام و تئوری های منطقه، همواره ایران را مورد توجه قرار داده و بعنوان یک محور در تصمیم گیری هایشان به حساب می آوردند. تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه ای و جهانی و الگودهی به کشورهای دیگر، بی تردید از نوآوری های بزرگ انقلاب اسلامی ایران در عرصه بین الملل به حساب می آید. بدین ترتیب انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای اعتماد به نفس در میان ملت های مسلمان و تحت تأثیر قرار دادن جنبش های آزادی بخش در منطقه و جهان، بر اهمیت بلوک جدید با محوریت جهان اسلام به عنوان بازیگر نوین در نظام بین الملل تأکید ورزیده و موازنه قدرت را به نفع بلوک سومی در نظام بین الملل رقم زند. این بلوک در نقطه مقابل سیاست های جهانی امپریالیستی قرار دارد و نیز نظم نوین جهانی بعد از فروپاشی شوروی به رهبری آمریکا را زیر سؤال برده است. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون و با وجود حاکمیت بلامنازع آمریکا در جهان و نفوذ در سازمان های بین المللی در جهت مشروعیت بخشی تجاوزات به کشورهای دیگر با شعارهایی مانند مبارزه با تروریسم، تغییر رژیم های استبدادی، به ارمغان آوردن آزادی و دموکراسی برای بخشی از کشورهای جهان و ...، بیش از پیش به شعارهای انقلاب اسلامی ایران و مبارزه با سلطه جهانی احساس نیاز می شود و کشورهای منطقه و جهان نیز برای رهایی از سلطه جهانی آمریکا به راهبردهای انقلاب اسلامی ایران در عرصه بین الملل نیاز اساسی دارند. ۴- احیای گفتمان های هویت بخش بزرگترین نوآوری انقلاب اسلامی را می توان احیای گفتمان هایی دانست که در بطن و ذات دین اسلام وجود داشته، اما از سوی کشورهای جهان اسلام به محاق فراموشی سپرده شده بود. گفتمان های هویت بخشی که به کشورهای جهان اسلام و مستضعفان عالم، قدرت و جسارت عرض اندام در مقابل قدرت های استکباری می داد. از شگردهای نفوذ قدرت های برتر در میان کشورهای اسلامی و استیلای بر آنها، القای برتری فرهنگی غرب و از خود بیگانگی فرهنگی مسلمانان و در نهایت استحاله فرهنگ خودی و پذیرش بی چون و چرای فرهنگ غربی بوده است. آنان به خوبی دریافته اند که با استحاله فرهنگ دینی و اسلامی، نه تنها راه برای تسلط فرهنگ بیگانه و استیلای فرهنگی آنان فراهم می گردد، بلکه تسلط نظامی و اقتصادی نیز به واسطه تهی کردن فرهنگی کشورها امکانپذیر است. از این رو انقلاب اسلامی درصدد آن بوده تا با زنده کردن اسلام و قوانین آن در کشور و الگو بخشی برای کشورهای منطقه و جهان اسلام، آنان را به بازیابی هویت بخش فرا خواند تا در پرتو آن از سیطره بی چون و چرای بیگانگان در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی جلوگیری به عمل آورد. انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر قدرت نرم افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرتهای خارجی را ترویج می کرد، موجد نوعی جنبش نرم افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوری های ارتباطی روز تأکید می ورزد. انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و نیز بازسازی تمدنی بر اساس غرب پژوهی و بومی گرایی، طلایه دار گفتمان های جدید تعاملی و تبادلی در عرصه های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه های فراملی، موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استور بود. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین الملل، موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه های علمیه از یک سو و نیز میان استادان و روحانیون از سوی دیگر گردید. افزایش روحیه انقلابی گری در دانشگاه های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان، موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش پژوهان را فراهم آورد. رشد معنویت گرایی، افزایش گرایش و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی، همزمان با گسترش موج اسلام خواهی و اسلام گرایی و

احیاء و نهادینه سازی ارزشهای معنوی و اسلامی، موجب اعطای هویت اخلاقی، معرفتی و معنوی به جوامع مسلمان گردید.(۳) بیداری اسلامی و هویت یابی کشورهای اسلامی به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت. انقلاب اسلامی در اعطای افتخار و ایجاد اعتماد به نفس مسلمانان چه سنی و چه شیعه بدون توجه به ملیت و یا تمایلات سیاسی آنها نقش داشته و توانایی اسلام را برای رهبری مردم سرکوب شده جهت مقابله با استعمار خارجی مشخص کرده است. با پیروزی انقلاب، عزت و هویت اسلامی در میان ملت های منطقه ایجاد شد. این احساس هویت نه فقط شیعیان بلکه حتی طرفداران اهل سنت را نیز در بر می گرفت. چرا که پیام امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی، یک پیام فراگیر و جهانی و مبتنی بر آموزه های ناب و گرانقدر اسلامی بود.(۴) نتیجه گیری انقلاب اسلامی ایران بزرگترین نوع آوری سیاسی قرن بیستم به حساب می آمد. این انقلاب توانست با ارایه الگوی جدیدی از نظام سیاسی که در تقابل با نظام های موجود قرار داشت، داعیه دار طرحی نو برای اداره و شیوه حکومت برای مردم باشد. از سویی دیگر با تمسک به آموزه های دین اسلام که نقش اساسی در شکل دهی به انقلاب اسلامی داشت، توانست تئوری هایی را که علل شکل گیری انقلابها را در عاملی غیر مذهب و دین جستجو می کردند. به زیر سؤال برده و با اتکاء به آن، نظام جهانی مبتنی بر دو قطبی را با چالش عمده مواجه سازد. ره آورد تأثیر گذار انقلاب اسلامی که سبب ایجاد موجی جدید در میان ملت های مسلمان شد، احیای دوباره گفتمان های به فراموشی سپرده شده هویت بخش به مسلمانان در عرصه سیاست و اجتماع بوده است. پی نوشت ها ۱- جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، جمعی از نویسندگان، نشر دبیرخانه دایمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)، چاپ اول، پاییز ۷۷، صص ۱۱۱-۱۱۰. ۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انقلاب انتشارات صدرا، چاپ دهم، دی ماه ۷۳،ص ۴۰. ۳- محمدرضا دهشیری، تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین الملل، تهران، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره هفتم و هشتم، صص ۱۳-۱۰. ۴- بیست و پنج گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی و برنامه ریزی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، زیر نظر علی دارایی، تهران نشر هماهنگ، چاپ سوم، بهار ۸۳، صص ۹۲-۹۰. *منبع : ۱۰ ، www.irandiplomacy.ir شهریور ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی

انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی غلامرضا بهروزلک هویت مبنای هم‌شناسی و واشناسی انسانها بوده و تعیین کننده گرایشات و رفتارهای آدمیان است. به رغم دیدگاههای گوناگون در چیستی هویت، هویت کانون تحلیلهای گفتمانی نیز می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک گفتمان توانست با تمسک به هویت اسلامی و احیای آن در میان رقبا و جریانهای مختلف معارض با رژیم پهلوی برتری یافته و پیروز شود. هویت اسلامی ریشه در صدر اسلام، شخص پیامبر (ص)، آیین وی، قرآن کریم و نیز اهل بیت (ع) او دارد. هویت اسلامی امری رسوب شده و نهادینه شده در وجود مسلمانان بوده است و به رغم تفوق جریانات غربگرا در جهان اسلام، مردم مسلمان با تمسک به هویت اسلامی و احیای آن با رد هویتهای تحمیلی جدید، با بازگشت به هویت اسلامی انقلاب اسلامی را آفریدند. از سوی دیگر انقلاب اسلامی خود به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام کمک نموده است. از دیدگاه نوشتار حاضر حرکتی که با محوریت انقلاب اسلامی در احیای هویت اسلامی شکل گرفته است، در شرایط جدید جهانی با توجه به دو پدیده ظهور پسامدرنیسم و جهانی شدن از فرصتهای بیشتری در آینده برخوردار خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیاء و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. ویژگی عمده و اساسی دوران معاصر چالشهای بنیادین ناشی از تهاجم فرهنگ و تفکر مدرن غربی به جهان اسلام بوده است. جهان اسلام همانند دیگر مناطقی که در طول دوره استعمار تحت سیطره و تسلط غربیان قرار گرفتند، چنین چالشهایی را در دو سدهٔ اخیر تجربه کرده است. این امر سبب گردید تا بخش قابل توجهی از بدنه مفکره جوامع اسلامی مجذوب آرمانها و اصول دنیای غرب مدرن گشته و حتی شعار

پیروی مطلق از دنیای غرب را در نظر و عمل مطرح سازند. مهمترین نمود چالش فکری- فرهنگی دنیای غرب را می‌توان در بحران هویت جوامع اسلامی مشاهده کرد. تجزیه عمده قلمرو اسلامی در پی شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی نخست، و شیوع آموزه‌ها و اندیشه‌های غربی از جمله ملی‌گرایی سبب گردید تا مسلمانان با حاشیه قرار دادن هویت مشترک اسلامی خویش عملا خود را با هویتهای محلی- ملی تعریف نموده و قدمی دیگر از آرمان امت واحده اسلامی دور گردند. اگر کلیت چالش فکری و فرهنگی غرب را نخستین چالش عمده هویت اسلامی در دوران معاصر بدانیم، بدون تردید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم قرن بیستم نیز در راستای سیطره تفکر و فرهنگ غربی، چالش نخست را تکیمل و عمیقتر نموده است. به بیان دیگر، گفتمان مدرنیسم غربی به صورتی که پس از معاهده وستفالی تجلی یافت، ملی‌گرایی را در سراسر جهان ترویج نموده و آن را امری بدیهی و ضروری معرفی قلمداد نمود. در جهان اسلام نیز دنیای استعماری غرب کوشید تا به منظور تضعیف بیشتر و شکستن وحدت جهان اسلام و در راستای سیاست ایجاد تفرقه به ترویج ملی گرایی پرداخته و با برجسته ساختن هویت ملی در برابر هویت فراگیر و مشترک اسلامی جهان اسلام را به خود مشغول داشته و از اندیشه مقابله جویی با دشمن مشترک استعماری باز دارد. ظهور دولت ملتهای کوچک در قلب جهان اسلام با زوال امپراتوری عثمانی و نیز تجزیه دیگر کشورهای اسلامی در آفریقا، خاورمیانه، شبه‌قاره و جنوب شرق آسیا همگی در این راستا قرار داشته است. تجزیه قلمرو اسلامی و تأسیس دولتهای جدید، اما کوچک اسلامی مستلزم تعریف مجدد و تمایز میان آنها بود. این دولتها به دلیل ابهامات ناشی از تقسیمات مرزی و حدود و ثغور قلمرو خویش که استعمار نقش اساسی در آن ایفا داشته است، غالبا درگیر منازعه با یکدیگر بوده و در نتیجه نیازمند تعاریف جدیدی از خود بودند تا از همتایان جدید و هم‌کیشان قدیمی خویش تمایز یابند. عملا هویت ملی به یاری آنان شتافت و آنها مشتاقانه از آموزه ملی‌گرایی غربی تبعیت نمودند. نتیجه همگی این تحولات افول هویتهای غالب پیشین و ظهور هویتهای جدید یا بازآفرینی هویتهای باستانی ماقبل اسلامی در جهان اسلام بود. اما به رغم گذشت بیش از یک سده از حاشیه‌ای شدن هویت اسلامی و تجربه ملی‌گرایی و هویتهای ناشی از آن در جهان اسلام، عملا مسلمانان نتوانستند هویت‌های جدید را با هویت دینی خویش پیوند زده و در نتیجه گاه به گاه با بحرانهای ناشی از آن مواجه بودند. تجربه تلخ تداوم استعمار و سیطره آنها بر بلاد اسلامی و عملکرد آنها به اشکال متفاوت در قالب استعمار جدید، رشد حرکتهای رهایی‌بخش، ناکارآمدی دولتهای دست‌نشانده و وابسته غربی و در نهایت فرایند گسترش ارتباطات میان بخشهای از هم جدا افتاده امت اسلامی و بویژه بحرانهای مشترکی چون تجربه اشغال فلسطین و اقدامات مشترک ناکام دولتهای اسلامی در پی آن و در نهایت افول ایدئولوژیهایی چون سوسیالیسم که تا مدتی توانست برخی از مسلمانان را از بازگشت به هویت اسلامی باز دارد، همگی شرایط جدیدی را در جهان اسلام بوجود آورد که شعار احیای تفکر و هویت اسلامی که در طول دو سده مبارزه مصلحان جهان اسلام سرداده شده بود، عملا در دهه‌های انجامین سده بیستم به بار نشسته و مسلمانان تجربه جدیدی از بازگشت به هویت اسلامی را در انقلاب اسلامی ایران شاهد باشند. چنین تجربه‌ای به سرعت مورد توجه دیگر بخشهای جهان اسلام قرار گرفت. در پی این تحولات، غرب احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیشاروی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحرانهای درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نیز پدیده جهانی شدن چنین وضعیتی را برجسته‌تر و حادتر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که آمریکائیان به عنوان مدعیان رهبری دنیای غرب از خطر جدید اسلامی در پی شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گفته و ایده‌هایی چون برخورد تمدنها را مطرح سازند و در پی آن با کمک به ظهور جریانهای اسلامی افراطی چون طالبان و القاعده سعی نمودند از آنها در بدنام سازی جهان اسلام بهره جویند. چنین تحولاتی را می‌توان از جمله تبعات و آثار مستقیم یا غیر مستقیم احیای هویت اسلامی دانست که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران بوده است. هویت اسلامی ریشه در صدر اسلام دارد. برای تعریف دقیق آن و چگونگی عملکرد انقلاب اسلامی در احیای آن در جهان اسلام ما نیازمند تعریف دقیق و تعیین مراد از هویت هستیم. از این رو سعی خواهم کرد با مروری

اجمالی بر تعاریف ونظریه‌های هویت، با بهره‌گیری از مفاهیم تحلیل گفتمان لاکلا و موفه چگونگی احیای هویت اسلامی را در جهان امروز در پرتو انقلاب اسلامی ایران توضیح دهم. چیستی هویت: دیدگاهها و نگرشها هویت یا "identity" هر چند مفهومی جدید است و در مطالعات جامعه شناختی دو سده اخیر به یکی از مباحث مهم جامعه شناسی تبدیل شده است، اما بحثی ریشه‌دار در تاریخ بشری است و ادیان، مکاتب و اندیشمندان بسیاری در صدد پاسخ بدان برآمده‌اند. هویت در بردارنده دو بعد متناقض نماست: بعد همسانی و بعد تمایز. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مروز زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). در جامعه شناسی تعاریف مختلفی از هویت ارائه شده است. مانوئل کاستلز معتقد است": هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است.... برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود (".کاستلز،۱۳۸۰،ج۲: ص۲۲). تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از این که فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرضیاتی در باره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی)، و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند). بر این اساس هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل عبارتست از": آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد ("به نقل از: گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). در دائره المعارف علوم اجتماعی هویت چنین تعریف شده است: «هویت اجتماعی در کلی‌ترین مفهوم آن به خودآگاهی یک شخص در ارتباط با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روانشناسی اجتماعی بر یک مفهوم خاص‌تر، یعنی خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف، دلالت می‌کند.» (Kuper(s),۱۹۹۶:۷۸۹) هویت با معنایی که شخص برای زندگی خود می‌یابد، پیوند مستقیمی دارد. شاید بتوان این نکته را با اصطلاح واژگان نهایی(۲) ریچارد رورتی بهتر توضیح داد. از نظر رورتی واژگان نهایی واژگانی است که هنگامی که از کسانی خواسته می‌شود از امید، عقاید و آرزوهایشان تبیین‌هایی ارائه دهند، مجموعه‌ای از کلمات و عبارات را دارند که بدانها متوسل می‌شوند. اینها، همان واژگان نهایی هستند. ما داستان خودمان را بوسیله این واژگان نقل می‌کنیم. آنها بدین دلیل نهایی هستند که فراتر از آنها تکرار مکررات، جزمیت یا سکوت وجود دارد (Rorty,۱۹۸۹:۷۳). واژگان نهایی یک مسلمان همان اسلام است و از این رو اسلام برای او هویت بخش است. از منظری دیگر می‌توان از مفاهیم و چارچوبهای تحلیل گفتمانی در تبیین مسأله هویت استفاده کرد. هویت در کانون مباحث تحلیل گفتمان قرار دارد. عمده ترین مباحث تحلیل گفتمانی را در مباحث سیاسی لاکلا و موفه با الهام از مباحث دیرینه شناسی و تبارشناسی فوکو ارائه نموده‌اند. هر چند مناقشات جدی در مبانی سازندگرایی اجتماعی(۳) و ضدمبناگرایی(۴) تحلیلهای متأخر گفتمانی (نک: هوارث، از جمله رهیافت لاکلا و موفه وجود دارد، اما می‌توان از برخی از مفاهیم رهیافت آنها در تبیین بحث حاضر بهره گرفت. برخلاف نظریه‌های کلاسیک عصر مدرن، هیچ کدام از رویکردهای متأخر تحلیل گفتمان نگرش سنتی به فرد به عنوان یک سوژه خودمختار را نمی‌پذیرند. در تحلیل گفتمانی لاکلاـ و موفه سوژه، هویت خود را از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی می‌یابد. گفتمان‌ها با تشکیل زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت(۵) که در آنها نشانه‌ها مرتب شده و در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرند هویت را به طور رابطه‌ای شکل می‌دهند. منطق هم‌ارزی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره‌ی هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر مختلف عمل می‌کند در پی تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای(۶) است که ساختار فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن را تعیین می‌کند. در این فرآیند، هویت‌های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می‌شوند و در

مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده‌ی آنها باشند (دووس، ۲۰۰۳: ۱۶۵ ؟؟؟). تحلیلهای گفتمانی برای بیان چگونگی ساخته شدن هویتها از مفهوم دریدایی بیرونِ سازنده(۷) بهره می‌گیرند. حدود یک گفتمان در ارتباط با بیرونِ تهدید کننده‌ای ساخته می‌شوند که هویت درون را مسدود می‌کند، اما در عین حال پیش شرطی برای ساختنِ هویت درون است (Howarth,۲۰۰۰: ۴۳) از منظر تحلیل گفتمانی، هویت‌ها محصول و نمود عینی گفتمان‌ها بوده همانند آنها تغییرپذیر هستند. در شکل‌گیری هویت گفتمانی گروه، آن دیگری که ما به واسطه‌ی در تقابل قرار دادن خود با آن، خود را می‌شناسیم طرد می‌شود و در عوض تفاوت‌های درون گروهی نادیده گرفته می‌شوند... از این رو تشکیل گروه عملی سیاسی است (Jorgensen & Philips, ۲۰۰۲:۴۴). تعریفی که از انسان و افراد در درون یک گفتمان به صورت ایجابی شکل می‌گیرد، حاکی از مفصل بندی درونی آن گفتمان می‌باشد. هر گفتمانی بر اساس چینش مفاهیم در درون مفصل‌بندی آن و نیز نقش تأثیر گذار دال مرکزی آن تعاریف خاصی از هویت افراد و جایگاه و ویژگیهای آنها ارائه می‌دهد. در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام دال مرکزی قرار گرفته و در نتیجه نوع انسان شناسی و ویژگیهایی که از انسان در آن مفصل بندی شکل می گیرد، شاکله هویت افراد را رقم می‌زند. به تعبیر بابی سعید"، طرح اسلام‌گرایی اساسا مصمم است که از اسلام دال برتر نظم سیاسی بسازد.... تبدیل یک دال به دال برتر مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش. برای اسلام گرایان، دال برتر اسلام است ("بابی سعید، ۱۳۷۸: ۵۷). اسلام پیش از شکل‌گیری گفتمان اسلام‌گرایی یا انقلاب اسلامی، دال شناوری بوده است که اسلام‌گرایان سعی نمودند بر اساس منطق هم ارزی و تفاوت با معنابخشی به آن و مفصل‌بندی مجدد آن در گفتمان خویش و در نهایت تبدیل آن به یک دال مرکزی هویت کلی گفتمانی خود را شکل دهند. تمسک به اسلام از سوی مسلمانان در اینجا بر اساس منطق هم‌ارزی آنها را در یک ردیف قرار داده و منطق تفاوت نیز آنها را از انسان مدرن غربی متمایز می‌سازد. از این رو در تعریف هویت اسلامی می‌بایست به دال مرکزی اسلام و چگونگی مفصل بندی و چینش آن با نشانه‌های دیگر در گفتمان اسلام‌گرایی پرداخت. چنین ترکیبی در درون خود ضمن تعریف هویت کلان گفتمانی و نفی اغیار، ویژگیها و جایگاه افراد را در درون خود معین و مشخص خواهد نمود. خاستگاه و تکوّن هویت اسلامی ریشه و خاستگاه هویت اسلامی را باید در معنایی جست که شخص خود را با پیوند زدن به پیام آسمانی اسلام تعریف می‌کند. برای یافتن چنین تعریفی از هویت اسلامی می‌بایست چگونگی شکل‌گیری نخستین جامعه اسلامی را در صدر اسلام جستجو کرد. جامعه اسلامی با نزول دعوت الهی و آغاز بعثت در سال ۱۳ قبل از هجرت آغاز گردید. اجتماع کوچک سه نفری پیامبر گرامی اسلامص و دو نخستین پیرو وی، علی (ع) و خدیجه (ع)، در هنگام نماز جماعت در کنار کعبه، اولین تجلی هویت اسلامی در مکه بود. کانون هویت جدید اسلامی نیز پذیرش و پیروی از دعوت محمد (ص)، آخرین پیامبر الهی بود. با گسترش مسلمانان و هجرت پیامبر گرامی اسلامص به یثرب هویت اسلامی شکل تثبیت یافته‌ای پیدا می‌کند و حتی نام نخستین جامعه اسلامی به مدینه الرسولص تغییر می‌یابد. در اینجاست که خط مایز اسلام و شرک و کفر برجسته می‌گردد و عملا نزول سوره کافرون در مکه و نیز آیه برائت در مدینه تجلی بخش تمایز مسلمانان از مشرکان می‌گردد. مسلمانان با نزول تدریجی قرآن هویت منسجم‌تری یافته و چگونگی زندگی اسلامی را با تعالیم پیامبرص می‌آموزند. قرآن، شخص پیامبرص، و سنت وی در عصر رسالت همگی مرزهای هویت مسلمانان را شکل می‌دادند. نفی محوریت تمایزات قبیله‌ای و قومی نژادی و محور قرار گرفتن تقوی و ایمان، امت واحده اسلامی را شکل داد که تمایزات منطقه‌ای قومی در آن حاشیه‌ای بود. چنین امتی مایه فخر و مباهات خدا و رسول او بود. هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون (انبیاء- ۹۲). با درگذشت پیامبر گرامی اسلام و بروز اختلاف میان مسلمانان طبق منطق تفاوت جهان شیعی و سنی هویتهای متمایزی در درون گفتمان اسلامی یافتند. مبنای چنین تمایزی نیز نقش و جایگاه اهل بیت (ع) و جانشینی آنان از پیامبر گرامی اسلام ص بود. از منظر شیعیان آنچه در ساختار هویت اسلامی برجسته بود و سفارش أکید پیامبر گرامی اسلامص را در پی داشت توصیه به همراهی قرآن و عترت (ع) در کانون حیات و هویت اسلامی است.

تمسک به کتاب و عترت (ع) در سنت اسلامی نشانگر نقش کانونی آنها در ساختار هویت اسلامی است. هر چند پس از پیامبر (ص) خلافت اسلامی سعی نمود با ادعای جانشینی پیامبرص قلمرو و هویت اسلامی را تجلی دهد، اما واقعیت این است که نهاد خلافت نتوانست عملا بازتاب و جامع دو عنصر اصلی هویت اسلامی یعنی کتاب و عترت باشد و در نتیجه با جدا افتادن آن دو، هویت اسلامی نیز دستخوش بحرانها و ناخالصیهایی گردید که سرآغاز آن به نخستین روزهای رحلت پیامبر اسلامص برمی‌گشت. البته در جهان شیعی برخلاف جهان غالب سنّی که کانون هویت اسلامی را پس از پیامبرص در نهاد خلافت و شریعت یا سنت او می‌جست (نک: بابی سعید،۱۳۷۹: ۶۴-۶۸)، شیعه بر عمل به توصیه پیامبر گرامی اسلامی اصرار می‌ورزید و هویت اسلامی را در قرآن و عترت ع جستجو می‌کرد. حدیث شریف نبویص در تأکید بر شناخت امام زمان را می‌بایست در این راستا توضیح داد. حدیث شریف ضرورت معرفت امام در کتب فریقین نقل شده است. طبق این حدیث پیامبر گرامی اسلامص فرمودند: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه (النعمانی، بی‌تا:۱۲۹)، یعنی هرآنکه از دنیا برود اما امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. چنین تأکیدی بر شناخت امام زمانه، تأکیدی بر روایت ثقلین است و نشان می‌دهد که معرفت امام کانون هویت اسلامی را تشکیل می‌دهد. به رغم تمایز هویت شیعی و سنی در جهان اسلام، چنین تمایزی بر اساس منطق هم ارزی و تفاوت در رویارویی با رقیب یا دشمن مشترک به مثابه" غیر، "حاشیه‌ای گشته و عملا هویت مشترک اسلامی مورد تمسک قرار می‌گیرد. شاید بتوان از این طریق منطق همدلی و همراهی مسلمانان سنی را در جهان اسلام با انقلاب اسلامی ایران درک نموده و توضیح داد. نتیجه آنست که جهان اسلام از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به مثابه امت واحده‌ای تلقی می‌شود که در باور و تمسک به پیام آسمانی اسلام و تعالیم حضرت محمد ص با یکدیگر همدلی و اشتراک دارند. چالشهای هویت اسلامی در جهان معاصر فرایند احیای هویت اسلامی را در عصر حاضر می‌بایست در راستای چالشهای شکل گرفته بر هویت اسلامی توضیح داد. بدون تردید هویت اسلامی در طول تاریخ با چالشهای مختلفی مواجه گشته است و هر کدام از آنها نیز تأثیرات خاص اما محدود خود را بر هویت اسلامی گذارده‌اند. سرآغاز چنین تأثیراتی را می‌توان در خود صدر اسلام جستجو نمود که با ارتحال پیامبر گرامی اسلامص و در فرایند عادی شدن اقتدار فرهمند پیامبر (ص) در نگرش غالب سنی، عناصری از سنن جاهلی در وضعیت بازگشت قرار گرفتند. چنین عناصر هویت بخش عصر جاهلی در فرایند دعوت پیامبر و با خصلت سنت شکنی رهبری فرهمند ایشان نفی شده بودند (See: Dabashi). اما چنانکه وبر بخوبی توضیح می‌دهد (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۲)، فرایند عادی شدن رهبری فرهمند در برخی موارد با بازگشت عناصر سنتی قبل از وی همراه است. شاید بتوان ملموس‌ترین و سریعترین نمود چنین بازگشتی را، فراتر از نمودهای اساسی آن در عصر امویان، در انتقال محل تجمع مسلمانان در مسجد در عصر پیامبرص به سقیفه بنی‌ساعده در نخستین روز ارتحال ایشان دانست. در طول تاریخ اسلام چالشهای مختلفی پیشاروی هویت اسلامی قرار گرفته است. برخی از چنین چالشهایی را می‌توان در بحران خلافت، رورياروی تمدن اسلامی با تمدنهایی دیگر چون تمدن ایران باستان و یونان باستان و بعدها تهاجم مغول به جهان اسلام مشاهده کرد (نک: ولایتی،۱۳۷۸). هیچکدام از چالشهای فوق عملا نتوانستند اساس هویت اسلامی را به چالش کشیده و تمدن و فرهنگ اسلامی توانست براحتی بر چالشهای فوق فائق آمده و به بازسازی خود بپردازد. به بیان دیگر هویت اسلامی در مواجهه با چنین چالشهایی تداوم خود را حفظ نموده و خود را بازسازی و احیا می‌نمود. برجسته‌ترین نمود چنین پایداری را می‌توان در تهاجم مغول مشاهده کرد. به رغم شکست مسلمانان در برابر تهاجم مغول آنان به دلیل تفوق فرهنگی و تمدنی خود توانستند براحتی و به سرعت مهاجمان و فاتحان نافرهیخته خود را در خود جذب و هضم نموده و به رغم مغلوب بودن در عرصه نظامی در عرصه فرهنگ و هویت غالب باشند (لویس، ۱۳۷۸: ۳۳). اما اساسی‌ترین چالش را برای فرهنگ و هویت اسلامی می‌بایست در تهاجم فراگیر و همه جانبه غرب مدرن به جهان اسلام جستجو کرد. بر خلاف مهاجمان پیشین غربیان هرگز همچون مغولان نوآموزان مستعدی برای فرهنگ و تمدن اسلامی در نیامده بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را به چالش کشیدند. برخی به

درستی بر ویژگی دو چالش معاصر برای فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. این دو چالش انحطاط تمدن اسلامی و نیز تهاجم فراگیر دنیای غرب مدرن به جهان اسلامی می‌باشد (نک: موثقی، ۱۳۷۴: ۹۴). از این حیث چالشهای عمده و اساسی پیشاروی جهان اسلام را در طول قرون گذشته می‌توان صرفا در چالش نظامی، سوء عملکرد حاکمان و نیز اختلافات فرقه‌ای و گاه قومی دانست. در تمامی این دوران اسلام تنها راه حل باقی ماند. هر چند بر سر تفسیر و تأویل صحیح آموزه‌های اسلامی اختلافات جدی نیز بروز کرده است. اما در تمامی این دوران مسأله اصلی و مرکزی اسلام بوده است. به رغم وجود چالشهای متعدد و متنوع بر جهان اسلام در طول تاریخ اسلام، جهان اسلام در مواجهه با چالش دنیای مدرن غرب با چالشی اساسا متفاوت روبرو گشت. چالش تهاجم غرب مدرن اساس تمدن اسلامی را به چالش کشید. اگر بخواهیم چالش مدرنیسم غربی را در جهان اسلام به شیوه‌ای عمیقتر و با الهام از مباحث اندیشمندان پسامدرن توضیح دهیم، چالش اساسی مدرنیسم غربی بر جهان اسلام را می‌بایست با بهره‌گیری از اصطلاح واژگان نهایی رورتی توضیح دهیم. واژگان نهایی رورتی با دال مرکزی لاکلا و موفه در تقارن می‌باشد. چنانکه گذشت واژگان نهایی آخرین کلمه و در واقع برترین کلمه‌ای است که در کانون هویت انسانها قرار می‌گیرد. از این حیث مدرنیسم غربی کلمه نهایی مسلمانان را به چالش کشید. چنین چالشی سبب گردید تا بخش تحصیلکرده و فرهیخته جهان اسلام در راه نهایی بودن اسلام به تردید افتاده و حتی برخی راه حل نهایی را نه در اسلام، بلکه در پیروی از تمدن و فرهنگ غربی جستجو کنند. هر چند بدنه اصلی جامعه اسلامی همراه با نهادهای دینی و حوزوی وفادار به هویت اسلامی باقی ماندند، اما بدنه سازمان دهنده و تدبیر کننده جوامع اسلامی عملا به تردید افتاده و برخی رنگ و بوی غربی گرفته و به انفعال و خودباختگی در برابر غرب افتادند و برخی دیگر چاره را در بازگشت به عصر باستانی ماقبل اسلامی جستجو کنند. چنین وضعیتی را می‌توان وضعیت مواجهه یا تجربه جهان اسلام با مسأله انحطاط دانست. معیار انحطاط در اینجا به معنایی که نظریه‌پرداز نظریه‌های زوال و انحطاط مطرح کرده است، نمی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۳و ۱۳۸۰). از دیدگاه وی جدا شدن ایرانیان از مباحث فلسفی و غلبه قشری‌گری ظاهرگرای دینی شاخص انحطاط و زوال است، اما از منظر تحلیل گفتمان چنین شاخصه‌ای را نمی‌توان پذیرفت. بقا و تداوم یک تمدن تا زمانی که کانون و محور آن تمدن پابرجا باشد، پذیرفته است. از این حیث شاید بتوان مفهوم انحطاط را در تحلیل گفتمانی همسان با نظریه چالش و پاسخ توین‌بی در مباحث فلسفه تاریخ مشابه دانست که معیار تداوم یک تمدن صرفا در توان مواجه و پاسخگویی آن به چالشهای پیشاروی و به بیان دیگر توان یک تمدن در تداوم و حفظ انسجام خود در مواجه با بحرانها جستجو می‌شود (نک: ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۱۳-۳۲۱). از این حیث تا زمانی که تمدن و فرهنگ اسلامی توانسته است در اذهان مسلمانان واژگان نهایی بودن خود را حفظ کند، تداوم دارد. انحطاط زمانی تجلی می‌یابد که واژگان نهایی دچار دگرگونی و تغییر گردد. از این حیث عملا مدرنیسم غربی توانسته است در دو سده اخیر واژگان نهایی مسلمانان را به چالش کشیده و آنها را مورد تردید قرار داده یا موجب تسلیم برخی از آنان در برابر غرب گردد. هر چند چالش مدرنیسم غربی چالشی اساسی برای تمدن اسلامی به شمار می‌رفت، اما به تبع آن چالشهای فرعی دیگری نیز در جهان اسلام رخ نموده است. نخستین چالش فرعی چالش تجزیه جهان اسلام به دولت ملتهای کوچک در جهان اسلام است. هر چند اقدامات سیاسی ونظامی استعمارگران در تجزیه جهان اسلام نقش اساسی داشته است، اما مهم‌ترین چالش تمدن اسلامی ظهور ملی‌گرایی در جهان اسلام بوده است. اگر تجزیه سیاسی و نظامی جهان اسلام امری قهری بود و چندان بنیاد هویت اسلامی را هدف قرار نمی‌داد، اما ملی‌گرایی سبب تجزیه ماهوی جهان اسلام و به چالش کشیده شدن هویت اسلامی گردید. ملی‌گرایی خود از دست آوردهای دنیای مدرن غرب محسوب می‌شود و رواج آن در جهان اسلام سبب حاشیه‌ای شدن هویت اسلامی گردید. اگر در روزگار گذشته جهان اسلام حداقل دارای وحدت صوری بود و مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دادند، ملی‌گرایی سبب اولویت قرار گرفتن هویت سرزمینی بر هویت اسلامی گردید و جهان یکپارچه اسلام از منظر عقیدتی، به قلمروهای هویتی مختلف تجزیه شد. اسلام گرایی معاصر و احیای هویت اسلامی هویتها هر چند امری زوال پذیر تلقی

می‌شوند، اما همواره عناصری از هویتهای غالب به رغم دگرگونی هویت انسانها در کانون هستی انسانها باقی می‌ماند. هویتهای تثبیت شده به گذشته و سنت یک جامعه تعلق دارند. هویتها در شرایط به چالش کشیده شدن هر چند از ضمیر خودآگاه انسانها حذف می‌شوند اما ریشه‌های آن را می‌توان در کانون وجود انسانها جستجو کرد. از منظری دیگر اگر هویت انسانها با ساختار وجودی بشر یا همان آموزه فطرت سازگاری داشته باشد، چنین پایداری و رسوخ هویتهای اصیل بیشتر بوده و بنیادی‌تر خواهد بود. در چنین وضعیتی می‌توان از هویتهای اصیل در برابر هویتهای غیر اصیل سخن گفت. اسلام دینی است که بر اساس فطرت پاک انسانی بنا شده است. از این رو یک مسلمان گرایش طبیعی به آن در وجود خویش احساس می‌کند و هویت اسلامی را می‌توان هویتی ریشه‌دار در انسانها دانست. شاید بتوان قدرت و نقش اسلام را در هویت بخشی به انسانها، فراتر از سازگاری آن با ساختار وجود آدمی، در قدرت معنادهی دین برای انسانها نیز دانست. از این منظر دین نقشی اساسی در زندگی انسانها ایفا می‌کند. براون سعی نموده است نقش دین را از منظر قدرت انگاره پردازی(۸) آن در میان انسانها مورد بررسی قرار دهد. براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید نموده است. او بر این باور است که توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود به قدرت خیره کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وا می دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمامی موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می پردازد تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم ترین جوامع را در جهان تشکیل داده‌اند، مشخص می‌شود (Brown, ۱۹۹۵: ۱۵۷؛ به نقل از هینس: ۶۸-۶۹). هویت اسلامی و وضعیت آن را در تعیین هویت اسلامی بخوبی می‌توان بر اساس مفاهیم هوسرل توضیح داد. برای این منظور می‌توان از دو واژگان رسوب شدن(۹) و احیاء(۱۰) استفاده کرد. چنین واژگانی بعدها توسط لاکلا و موفه نیز مورد بهره برداری قرار گرفته است (See: Laclau & Mouffe: ۲۰۰۱: IX). رسوب شدن حاکی از وضعیتی است که طی آن امور جدید به تدریج عادی شده و به بخشی از زندگی روزمره انسانها تبدیل می‌شوند. رسوب شدن نقطه مقابل فعال سازی مجدد یا احیاء است. فعال سازی مجدد بیانگر وضعیتی است که در آن رسوب شدن و انجماد مورد انتقاد قرار می‌گیرد. فعال سازی مجدد بیانگر انتقاد از تحقق رویدادی است که ما آن را طبیعی فرض می‌کنیم (Husserl,۱۹۷۰,۲۶۹-۹۹ ؛ به نقل از بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۷). بر اساس چنین نگرشی طی تاریخ اسلام هویت اسلامی در وجود مسلمانان نهادینه شده و رسوب گشته و به تعبیر رورتی اسلام به عنوان واژگان نهایی مسلمانان در ذهن مسلمانان تثبیت یافته است. چالش دنیای جدید با تحمیل هویتهای جدید عملا موجب به هم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی گردید. بابی سعید این نکته را بخوبی با پیدایش کمالیسم در جهان اسلام که در صدد تحمیل مدرنیسم در جهان اسلام بود، توضیح می‌دهد. مهم ترین اقدامات کمال آتا تورک به عنوان بنیانگذار کمالیسم کنارگذاردن و حذف دالهای اصلی هویت اسلامی از زندگی مسلمانان بود. این دالها در جهان سنی بتدریج پس از نقش بنیانگذاری پیامبر اسلام در نهاد خلافت و شریعت اسلامی تبلور یافته بود. کمال با اتکاء بر قدرت و سیطره خویش عملا با الغای خلافت و کنارگذاردن شریعت از عرصه اجتماعی هر دو دال اصلی هویت اسلامی به چالش کشیده و در نتیجه هویت رسوب شده مسلمانان را مجدد فعل ساخت. اوج فعالیت مجدد هویت اسلامی را می‌توان در ظهور پدیده اسلام گرایی توضیح داد (بابی سعید، همان:۷۴-۸۲). اسلام گرایی از این حیث ثمره بازگشت و احیای هویت اسلامی بوده است. انقلاب اسلامی ایران و هویت اسلامی طبق تحلیل گفتمانی می‌توان توضیح داد که چگونه انقلاب اسلامی ایران نمود بارزی از احیای هویت در جهان اسلام بوده است. برای توضیح این نکته می‌بایست به استراتژی رژیم پهلوی در هویت زدایی از مسلمانان پرداخت. بدون تردید آشنایی ایرانیان با تجدد و مفاهیم و آموزه های آن به بیش از یکصد سال اخیر و بویژه واقعه مشروطه خواهی برمی‌گردد. اما به نظر می‌رسد فرایند امور در مشروطه لزوما به نفی هویت اسلامی نیاجامید. در نهایت علمای شیعی در نجف و ایران تلاشی نظری برای آشتی مشروطه خواهی با آموزه‌های

اسلامی از خود نشان دادند. از این حیث مشروطه خواهی جزوی از هویت اسلامی و سازگار با آن تلقی می گردید. وجود نهاد نظارتی مجتهدان شیعی در نظارت بر قوانین مجلس که در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت انعکاس یافته بود، نشانگر تداوم هویت اسلامی است. البته بدون تردید فرایند امور در طول دوره پهلوی اول و دوم به تدریج به سمت حذف هویت اسلامی پیش رفت. اقدامات رضاشاه در کشف حجاب در دو مرحله (۱۳۰۷ و ۱۳۱۴) و نیز استراتژی فرهنگی وی در اسلام‌زدایی در راستای ادامه سیاستهای آتاتورک در ایران همگی نمودهایی از به چالش کشیده شدن هویت اسلامی بود. چنین فرایندی عملا را به فعال سازی مجدد و احیاء هویت اسلامی رسوب شده می‌انجامید. هر چند سیطره و قدرت پهلوی اجازه ظهور هویت اسلامی را در پهلوی اول نمی‌داد، اما در پهلوی دوم عملاـ زمینه‌های ظهور هویت اسلامی فراهم آمد. احیای هویت اسلامی در ایران را می‌بایست همراه با سیاستهای دستوری غرب برای نوسازی در ایران دانست. تجربه نقش روحانیت شیعی در اداره حرکتهای مردمی در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، همگی نمودهای بارزی از ریشه‌دار بودن هویت اسلامی یا به تعبیر دقیقتر وضعیت رسوب‌شدگی هویت اسلامی در وجود مسلمانان بوده است. اصلاحات تحمیلی دهه چهل ایران که با روی کارآمدن کندی در راستای تغییر استراتژی آمریکا در ماوراء بحار صورت می گرفت، سبب شد که هویت اسلامی به صورت آشکارتری به چالش کشیده شود. شاید بتوان در نگاهی نمادین و نشانه‌شناختی حذف سوگند به قرآن را از شرایط انجمنهای ایالتی و ولایتی نمود بارزی از اسلام زدایی از هویت ایرانیان دانست. اقدامات دیگری چون ستیز با مذهب و روحانیون، کاپیتولاسیون و عوامل دیگر در این دوره سبب فعال سازی مجدد هویت اسلامی گردید. همانگونه که اقدامات کمال آتا تورک زمینه ساز فعال شدن هویت اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم گردید، سیاستهای پهلوی‌ها نیز عملا چنین زمینه‌ای را در ایران فراهم ساخت. به رغم کنترل و مهار قیام ۱۵ خرداد در دهه ۴۰، پیدایش زمینه‌های بحران و بی‌قراری(۱۱) در دهه ۱۳۵۰ در رژیم پهلوی و نیز تداوم سیاستهای پهلوی در اسلام زدایی از هویت ایرانیان که با تغییر مبدأ تاریخ از هجری به شاهنشاهی صورت گرفت، زمینه احیای هویت اسلامی را بیشتر فراهم نمود. برای توضیح چگونگی زمینه‌های احیای هویت اسلامی در این دروان می‌بایست مجددا با استفاده از مفاهیم لاکلا و موفه، به دلایل تفوق و برتری اسلام گرایی در مبارزات مردم ایران با رژیم پهلوی پرداخت. بدون تردید در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گفتمانهای مختلفی در معارضه با رژیم پهلوی قرار داشتند. حتی برخی از این گفتمانها، همانند گفتمان چپ گرایی، به دلیل حمایتهای خارجی از آنها شانس بیشتری برای موفقیت داشتند. اما با این حال هیچ کدام نتوانستند رهبری قیام مردمی ایران را در اختیار گرفته و امور را در کنترل خویش بگیرند. علت تفوق گفتمان اسلام گرایی از این حیث با مفاهیم در دسترس بودن و اعتبار قابل توضیح است. بابی سعید سعی نموده است، این نکته را توضیح و بسط دهد. از این منظر با تضعیف گفتمان مسلط گفتمانهایی که بتوانند ضمن در دسترس بودن، معنا و هویتی قابل قبول و معتبر برای انسانهای دچار بحران ارائه نمایند، از فرصت و شانس برتری برای پذیرش و در نتیجه غلبه یابی برخوردار می‌شوند. لاکلا در تقابل بین گفتمانها معتقد است گفتمانی در شرایط بحرانی می تواند به حفظ و بازتولید خود بپردازد که از این دو ویژگی برخوردار باشند (Laclau,۱۹۹۰:۶۶). در دسترس بودن بدان معناست که در فضای بحرانی کنشگران اجتماعی می توانند آن را بیابند و بدان تمسک جویند. چنین ویژگی مستلزم وجود زمینه‌ها و ریشه‌هایی از گفتمان در دسترس متناسب با هویت رسوب شده کنشگران می باشد. کنشگران در صورتی به گفتمانهای در دسترس تمسک می کنند که آن را معتبر نیز بدانند. یعنی از بین وضعیت های موجود تنها آن گفتمان را پاسخگوی نیاز خود و حل بحران بیابند. بابی سعید به وجود گفتمانهای مختلف در ایران در آستان؟ انقلاب اشاره می کند ". قبل از انقلاب ایران، گفتمانهای کمونیستی، آزادی خواهی و ملی گرایی در دسترس بودند ("بابی سعید، همان: ۸۴). شرایط برتری اسلام گرایان را در ایران در آستانه انقلاب اسلامی فارغ از دلایل دینی- کلامی، می‌توان اعتبار آن در نزد توده‌های مردم مسلمان در جهان اسلام دانست. البته اعتبار گفتمان اسلام گرایی را در این مقطع می‌بایست در قابلیت و توانایی آن در شکست هژمونی پیشین و ارائه خود به عنوان گفتمان برتر و جدید نیز جستجو کرد. بابی

سعید تلاش نموده است نشان دهد که چرا تنها اسلام‌گرایان و نه دیگر گفتمانها توانایی شکستن هژمونی پیشین را داشته و در نتیجه توانستند اعتبار لازم را در جهان اسلام عملا کسب نمایند (همان: ۹۰). این ویژگیها حاکی از اهمیت عنصر هویت در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. از این جهت است که انقلاب اسلامی ایران توانست توجه جدی برخی از اندیشمندان پسامدرن مثل فوکو را به خود جلب نماید (نک: تاجیک، ۱۳۷۸). انقلاب اسلامی و احیای هویت اسلامی در جهان اسلام هویت خود عامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. اما از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خود موجب احیای هویت اسلامی در جهان اسلام نیز گشته است. انقلاب‌ها بازتابهای مختلفی در اقصی نقاط جهان دارند. بیشترین تأثیر انقلابها را می‌بایست در مناطق فرهنگی مشترک جستجو کرد. جهان اسلام به عنوان زمینه فرهنگی مشترک با مردم ایران، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته است. نمودهای چنین تأثیری را می‌توان در رشد و گسترش حرکتهای اسلامی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد. به رغم ادعاهای برخی از تحلیلگران غربی در ناکامی و شکست اسلام سیاسی (روآ، ۱۳۷۸)، اسلام سیاسی در چند دهه اخیر رشد روزافزونی داشته است. ظهور جریانهای اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، ترکیه، کشورهای آفریقایی مثل سودان، پاکستان و شبه قاره، جنوب شرق آسیا، و دیگر مناطق جهان اسلام همگی به عنوان نمودهای بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام به جهاتی حاکی از بازتابهای انقلاب اسلامی می‌باشد. افول ایدئولوژی مارکسیستی و بحران در نظامهای لیبرال دموکراسی همگی زمینه رشد اسلام‌گرایی را در جهان اسلام فراهم کرده است. برخی از محققان غربی انقلاب اسلامی ایران سعی نموده‌اند در مطالعه بازتابهای آن با بررسی جزئیات حرکتهای اسلامی در جهان اسلام، تأثیر انقلاب اسلامی را در جهان اسلام ناچیز جلوه دهند. لانگ یکی از نویسندگان مجموعه مقالات کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، با ردّ ارزیابی شتابزده از خطر نفوذ انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه عربی، استنتاج می‌کند که" مسلمانان سنی خلیج (فارس) پذیرش چندانی نسبت به جنبشهای انقلابی به عنوان ابزاری برای ابراز نارضایتی نشان نداده‌اند. در حالی که انقلاب ایران موجب بیداری بسیاری از شیعیان شد و بویژه به نسل جوان تر آگاهی سیاسی و جرأت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید، اما بازتاب فکری وا عتقادی ایران محدود بوده است ("اسپوزیتو،۱۳۸۲: ۲۰). اسپوزیتو و پیسکاتوری در فصل پایانی این کتاب تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را بر جهان اسلام از چهار سنخ دانسته‌اند. تأثیر ملموس و چشمگیر (در لبنان و بحرین)، الگودهی و تشویق جریانات اسلامی کشورها و شتاب بخشیدن به آنها (در کشورهایی مثل مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین)، تأثیرگذاری عام و فراخ در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی (در مصر سودان مالزی و اندونزی)، و در نهایت، بهانه‌گیری های برخی از دولتهای اسلامی به دلیل ترس از انقلاب اسلامی برای مهار و سرکوب مخالفان اسلام‌گرا (در عراق، مصر، تونس، و اندونزی) (همان:۳۳۱). نتیجه‌گیری کلی آنان اینست که "مهمترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیاگری اسلامی ویژگی بارز و جنبه جهانی افکار و برخی ایدئولوگهای سنی همچون حسن البنا و سید قطب از مصر، ابوالاعلی مودودی از پاکستان و ابوالحسن ندوی از هند بوده است. در نتیجه انقلاب، آثار دو ایدئولوگ ایرانی، یعنی (امام) خمینی و علی شریعتی، در سطح گسترده‌ای در جهان اسلام – و غیر اسلام- ترجمه و توزیع شد.... بی‌تردید به خطا نرفته‌ایم اگر بگوییم نسل مسلمان پس از انقلاب در سراسر جهان پذیرفته‌اند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد ("همان، ۳۳۱-۳۳۲). البته به رغم اذعان به تأثیرات مهم انقلاب اسلامی در این کتاب، آنچه به نظر می‌رسد مورد توجه جدی قرار نگرفته است، بی‌توجهی به چالش انقلاب اسلامی با سیطره مدرنیسم غربی می باشد. بدون تردید آنچه که تنها انقلاب اسلامی توانست در این مرحله انجام دهد و چنانکه گذشت توجه اندیشمندان پسامدرنی چون فوکو را برانگیخت، خصلت شالوده شکنی انقلاب اسلامی نسبت به سیطره مدرنیسم غربی بوده است. بدون توجه به چنین تأثیری، تأثیرات دیگر انقلاب اسلامی چندان اساسی نخواهد بود. بابی سعید سعی نموده است این نکته را با الهام از مباحث لیوتار در نفی روایت کلان و با ترکیب آن با ایده یونگ در تلقی پسامدرنیسم به مثابه مرکزیت‌زدایی از غرب توضیح دهد (بابی سعید،

همان:۱۲۱-۱۲۵). از این حیث گفتمان اسلام گرایی در انقلاب اسلامی عملا به نفی اروپامحوری یا همان غرب محوری انجامیده است. بابی سیعد به امام خمینی و طرح او اشاره می کند که اسلام گرایی را به عنوان یک الگو مطرح کرده است. او اظهار می‌دارد "من با پروراندن این استدلال خواسته‌ام نشان دهم که اسلام گرایی تا حد زیادی در راستای تخریب منطق اروپامداری به پا خواسته است. استدلال من این بوده است که ظهور اسلام گرایی تنها در فضایی قابل فهم است که در آن، غرب مرکززدا شده باشد ("همان: ۱۴۹). شایان توجه است که مراد وی از اروپامحوری نگرش منطقه‌ای جغرافیای نبوده، بلکه یک گفتمان فکری است. شاید از منظر دیگری بتوان توضیح مانوئل کاستلز را نیز مورد توجه قرار داد که با سنخ‌شناسی سه گانه هویتها سعی دارد چگونگی تقابل بین هویتها را در جامعه شبکه‌ای جهانی شده توضیح دهد. از نگرش او هویت مسلط همان هویت مشروعیت بخش است که در برابر آن هویتهای مقاومتی شکل می گیرند. برخی از هویتهای مقاومتی موفق می‌شوند در برابر هویت مسلط هویتهای برنامه‌ای جدیدی را به عنوان بدیل ارائه نمایند. هویت مسلط در نگرش کاستلز با ابتناء بر جامه مدنی غربی به بازتولید مدرنیته می‌انجامد، اما هویتهای مقاومتی مبتنی بر مذهب (هویت بنیادگرایانه در بحث کاستلز) و جنسیت (مثل فمینیستها) و یا هویتهای گروه‌های طرفدار محیط زیست و سبزها در برابر هویت مسلط به مقاومت و نفی آن می‌پردازند (نک: کاستلز،۱۳۸۰،ج۲: ۲۶-۲۴). هر چند مبنای نظری کاستلز صرفا بهره گیری از مباحث آلن تورن در سنخ شناسی جنبشهای جدید اجتماعی است و نمی‌تواند همانند تبیین که بابی سعید عمیق و توضیح دهنده باشد، اما تمرکز بر مفهوم هویت بخوبی می‌تواند نشانگر تقابل هویت اسلامی در فرایند انقلاب اسلامی با هویتهای مسلط غربی باشد. انقلاب اسلامی و چشم انداز هویت اسلامی انقلاب اسلامی ایران تداوم و نقطه عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. دو تحول اساسی در چند دهه اخیر سبب شده است که چشم‌انداز احیای هویت اسلامی از زمینه‌های مساعدتری برخوردار باشد. ظهور نگرشهای پسامدرن در درون غرب و نیز پیدایش جهانی شدن دو عاملی هستند که هر دو به تضعیف تدریجی سیطره مدرنیسم غربی می‌انجامد. به نظر می‌رسد شرایط جدید فرصتهای بیشتری را برای حرکت اسلام گرایی معاصر فراهم می‌سازد (نک: بهروزلک، در دست انتشار). طبق الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، مفاهیم فرصت و چالش را می‌بایست در شرایط نزاع گفتمانی و نسبت موجود بین آنها تعریف نمود. فرصت برای یک گفتمان شرایطی است که آن گفتمان در روابط قدرت بین گفتمانها شرایط ظهور می‌یابد و در نتیجه می‌تواند در برابر گفتمانهای مسلط پیشین ایستاده و سیطره آنها را بشکند و خود را در شرایط برتر و مسلط قرار دهد. طبعا چنین فرصتهایی با توجه به میزان شکست و تضعیف گفتمان مسلط و توان درونی گفتمان بدیل در کسب برتری می‌تواند متفاوت باشد. در شرایط افول یک گفتمان و ظهور گفتمان دیگر معیارهای اصلی لاکلا و موفه دو شرط در دسترس بودن و قابلیت اعتبار می‌باشند (Laklau,۱۹۹۰:۶۶). حال گفتمانهای رقیب با توجه به میزان در دسترس بودن و نیز اعتبار آنها فرصت ظهور و تسلط می‌یابند. در شرایط امروز جهانی گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی غربی، بویژه پس از سقوط نظامهای گفتمانی مسلط است و گفتمانهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است. گفتمانهای دیگری چون جریانات بنیادگرایی دینی (مسیحی، یهودی و غیره)، گفتمان فمینیسم؛ گفتمان چپ جدید، اسلام سیاسی و بسیاری دیگر هنوز در شرایط حاشیه‌ای گفتمان مدرنیسم قرار دارند. در واقع سیطره گفتمان مدرنیسم به چند سده اخیر برمی گردد که لیبرال دموکراسی تداوم آن محسوب می‌شود، اما تحولی که اینک صورت گرفته است، بروز بحرانها وبی‌قراریهایی است که در آن رخ داده و منجر به تضعیف سیطره آن شده است. با افول بلوک شرق و نظامهای سوسیالیستی، لیبرال دموکراسی در غرب به رهبری آمریکا سعی نموده است خود را تنها بدیل ممکن برای عصر نوین جهانی معرفی نماید و اینک نیز آمریکا به دلیل برتری نظامی اقتصادی خود بر جهان سعی دارد سیطره چنین گفتمانی را حفظ نماید. عوامل بی‌قراری و بحران در گفتمان مسلط مدرنیسم و به تبع آن لیبرال دموکراسی را می‌بایست از یک سو بحران معنا در دنیای مدرن دانست که چنانکه متفکران سنت گرا آن را بخوبی تبیین نموده اند(نک: گنون،۱۳۷۸)، به دلیل تمرکز بر زندگی مادی- دنیوی و کم‌رنگ ساختن ابعاد معنوی حیات بشری دچار بحران معنا گشته

است. از سوی دیگر چنین بحرانی ریشه در نقدهایی دارد که نظریه‌پردازان پسامدرنیسم با نفی سوژه محوری مدرنیسم و نشان دادن تعیین کنندگی شرایط اجتماعی بر اندیشه و تفکر بشری، مبانی مدرنیسم زیر سوال برده‌اند. به رغم چنین نقدهایی هنوز گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی دچار بی‌قراری کامل نگشته و هنوز با تمسک به قدرت برتر خود در صدد حفظ و تداوم سیطره خود می باشد. چنین وضعیتی را می‌توان آغاز فرایند افول مدرنیسم و فراهم شدن زمینه‌های ظهور گفتمانهای بدیل آن دانست. آغاز افول مدرنیسم از دو جهت می تواند در وضعیت جهانی شدن موجب پیدایش فرصتهای جدید برای هویت اسلامی در طول قرن بیست و یکم باشد. نخستین فرصت را می‌توان بر اساس تحلیل نظریه پردازانی بیان نمود که عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان تلقی می‌کنند. بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن با توجه به بحران معنا در جهان امروز که از تضادهای درونی مدرنیسم غربی و نیز وضعیت بحران هویت ناشی از تلاقی فرهنگها با گسترش ارتباطات بین فرهنگها نشأت می گیرد، عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نامیده‌اند. جرج ویگل مدعی بود که ما امروز شاهد شکل گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (نک: هینس، ۱۳۸۱: ۱۹). از این رو قرن بیستم را آخرین قرن مدرن و سکولار دانسته می شود که احتمالاـ جهان نوگرای قرن بیست و یکم حداقل از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساسکولار جلوه‌گر می‌شود (Berri, ۱۹۹۳). در حقیقت دین گرایی معاصر بر خرابه‌های ملی‌گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه‌داری مادی گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار گشته است (هینس، ۱۳۸۰: ۶۴). مهم ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می‌توان بر اساس قدرت معنادهی یا انگاره پردازی(۱۲) ادیان توضیح داد. چنانکه گذشت، براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید نموده است. او بر این باور است که توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود به قدرت خیره کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وا می دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمامی موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می پردازد تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم ترین جوامع را در جهان تشکیل داده‌اند، مشخص می‌شود (Brown, ۱۹۹۵: ۱۵۷؛ به نقل از هینس: ۶۸-۶۹). ادیان به دلیل آموزه‌های جهان شمول خود از قدرت بارزی در ایده پردازی برخوردار هستند و از این جهت در فضای جهانی شدن یک قدرت حایز اهمیتی تلقی می شوند. مفهوم قدرت انگاره پردازی را برای ادیان در عصر جهانی شدن می‌توان با مفاهیم گفتمانی قابلیت دسترسی و اعتبار تکمیل نمود. بر این اساس در شرایط جدید جهانی شدن نکته مهم برای اسلامگرایی معاصر فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام می‌باشد. چنانکه کاستلز بخوبی نشان داده است، ظهور جریانات مختلف هویت مدار را در عصر جامع ?شبکه‌ای می بایست در هویتهای بدیلی دانست که در برابر هویت مسلط مدرن شکل گرفته‌اند. به هر حال هویت عاملی است که اسلام سیاسی با تمسک به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام توانست در برابر مدرنیسم بومی کمالیسم به تفوق و برتری دست یابد (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۹). نتیجه این امر مرکزیت زدایی از هژمونی غرب بود. کاری که هیچ کدام از جریانات مبارز درون جهان اسلام نمی‌توانست چنین کاری را انجام دهد (همان:۹۰). بدیهی است که در فضای جهانی شدن نیز اسلام سیاسی می تواند با فراخوانی به هویت اسلامی که مبتنی بر محوریت اسلام به عنوان دال برتر و واژگان نهایی در تعبیر رورتی می باشد، در برابر هویت های دیگر عمل نماید. خاتمه سخن گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملا هویت اسلامی را در کانون توجه جهانیان قرار داد. انقلاب اسلامی نمودی از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش بوده است. چنین هویتی در صدر اسلام و با محوریت پیامبر گرامی اسلام (ص۱) و دعوت او که در کتاب، سنت و اهل بیت (ع) او، بازتاب و تداوم یافت، شکل گرفت. در طول تاریخ اسلام چالشهای گوناگونی در برابر هویت اسلامی شکل گرفت. هر چند فرهنگ و تمدن اسلامی هرگز در برابر این چالشها هرگز دچار بحران جدی نگردید، اما چالش مواجه مسلمانان با استعمار غرب و چهره فکری و تمدنی آن

سبب گردید تا برخی از فرهیختگان جهان اسلام شیفته غرب گشته و هویت اسلامی مردم مسلمان را به فراموشی بسپارند. سالها تلاش غرب و غربزدگان داخلی جهان اسلام نتوانست تغییری در هویت اصیل و اسلامی مردم مسلمان ایجاد نماید و در نتیجه سالها تلاش و مجاهدت مصلحان برای احیای اسلام و تمدن اسلامی، در نهایت این امر با رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و در برابر سیطره فرهنگ و هویت غربی هویت اسلامی خود را بازیافت. پیروزی انقلاب اسلامی عملا زمینه ساز احیای هویت اسلامی در دیگر نقاط جهان اسلام گردید و از این حیث شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلامگرایی در جهان بوده ایم. عمیقترین تأثیر انقلاب اسلامی را می‌بایست بر اساس تحلیل گفتمانی به چالش کشیدن مرکزیت و سیطره غرب مدرن دانست که در نهایت با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه‌های بومی مدرنیسم غربی همچون کمالیسم، پهلویسم یا ناصریسم و... گردید. چشم انداز احیای هویت اسلامی در جهان امروز مثبت به نظر می سد. این امر با توجه به بروز بحرانهای درونی در گفتمان مسلط لیبرال دموکراسی و در کل مدرنیسم غربی و ظهور جریان پسامدرنیسم در درون غرب و نیز پدیده جهانی شدن قابل توضیح است. هر چند توضیح این مطلب در نوشتار دیگری بسط یافته است، اما به اجمال می‌توان آن را با بازگشت ادیان و نقش و قدرت انگاره پردازی آنان در عصر جهانی توضیح داد. هر چند در فضای امروز جهانی شدن هنوز تحت آخرین مراحل سیطره غربی قرار دارد، اما فراهم شدن زمینه های ظهور هویتهای رقیب هویت غربی و بویژه هویت اسلامی چشم انداز مثبتی را برای اسلام‌گرایی نوید می‌دهد. منابع تحقیق - قرآن کریم - ادواردز، پل (ویراستار)، ۱۳۷۵، فلسف ?تاریخ: مجموعه مقالات از دائره المعارف فلسفه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. - اسپوزیتو، جان (ویراستار)، ۱۳۸۲، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران. - بابی، سعید. ۱۳۷۹، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی، غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. - بهروزلک، غلامرضا، مقال؟ در دست انتشار"، اسلام سیاسی و جهانی شدن. - "تاجیک، محمد رضا، ۱۳۷۸. میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تهران، موسسه دانش و پژوهش ایران. - جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، هویت اجتماعی، تورج یار احمدی، تهران، انتشارات شیرازه. - روآ، الیویه، ۱۳۷۸، تجربه اسلام سیاسی، محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران، انتشارات الهدی. - طباطبایی، سید جواد، ۱۳۷۳، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر. - طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۰، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر. - کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ج۲. - گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی. - گنون، رنه، ۱۳۷۸. بحران دنیای متجدد، ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ۳. - لویس، برنارد. ۱۳۷۸، زبان سیاسی اسلام، غلامرضا بهروزلک، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم. - موثقی، سید احمد. ۱۳۷۲، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت. - النعمانی، محمد بن ابراهیم، بی تا، کتاب الغیبه، تصحیح علی اکبر الغفاری، طهران، مکتبه الصدوق. - هوارث، دیوید، ۱۳۷۸ "، گفتمان، "در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاج یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۹۵-۲۲۲. صص ۱۹۵-۲۲۲. - هینس، جف. ۱۳۸۱، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، داود کیانی، تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی. - وبر، ماکس، ۱۳۷۴، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات مولی. - ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۸. بحرانهای هویت تاریخی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. - Dabashi, Hamid, Authority in Islam, - David Howarth, Discourse, Buckingham, Open University Press, ۲۰۰۰. - Jorgensen, Marianne & Philips, Louise, ۲۰۰۲, Discourse Analysis As theory & method, London, Sage Publications - Kuper, Adam & Kuper, Jessica, The Social Science Encyclopedia, London & New York, Routledge, ۱۹۹۶, ۲nd ed.. - Laclau & Mouffe, Hegemony & Socialist Strategy, London: Verso, ۲nd Ed, ۲۰۰۱. -

Laclau, Ernesto.۱۹۹۰, New Reflections on the Revolutions of Our Time, London, Verso. - Rorty, Richard.۱۹۸۹, Contingency, Solidarity & Irony, Cambridge, Cambridge University press. پی نوشـــتها (۱) عضـــو هیـــأت علمی دانشـــگاه بـــاقرالعلوم (ع)- قـــم (۲) Social final vocabulary (۳) Constructionism. (۴) Anti-fundationalism. (۵) the chain of equivalence & difference (۶) antagonistic relations (۷) constitutive outside (۸) Ideational power. (۹) Sedimentation. (۱۰) Reactivation. (۱۱) Dislocation. (۱۲) ideational power *منبع : http://taghrib.ir ، سه شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۷

دستاوردهای انقلاب اسلامی

دستاوردهای انقلاب اسلامی محمدعلی افتخاری اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز, این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون ها مسلمانان و مستضعف جهان, به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است . وقتی سیمرغ اسلام و انقلاب در اوج پرواز روحانی, در ستایش انقلاب بزرگ اسلامی و دستاورد های عظیم آن پر بریزد, از عهده قلم ناتوان نگارنده ای چو من چه خیزد ! ؟ حال جهت تکمیل مطالب, با الهام از رهنمود های خدایی امام امت رحمه الله علیه و شواهد عینی در عرصه های اجتماعی و سیاسی - فرهنگی جهان به محور های کلی از دستاورد های ارزشمند و پایدار انقلاب اسلامی اشاراتی می شود : نخستین ثمره انقلاب متکی بر باور ها و اندیشه های دینی و معنویت اسلام و حقیقت قرآن و ندای مظلومیت تشیع و عنایات غیبی و مدد امامان عترت (علیهم السلام اجمعین) در جهان صنعت گرای روز, توجه اندیشه ها و یادها به تأ ییدات غیبی الهی و اصل بندگی خداوند و استیلای قدرت سرمدی بر همه قدرت های پوشالی جهان بود. و به دینداران برای تغییر ساختار نظام سیاسی - اجرایی جامعه و عرضه حکومت مردمی بر پایه تعالیم قرآن در نظم های سلطه و سیاسی - استکباری جهان قدرت بخشید. پیروزی ملت مسلمان ایران, تکرار حماسه های پیروزمند قهرمانان الهی در تاریخ کفر ستیز جهان بود, تدایی پیروزی خون بر شمشیر غداره بندان تهی مغز تاریخ بود, نمایشگر جایگزینی حق به جای باطل بود, نمایشگاه علو ایمان قدرت و اراده ازلی بود تا حکومت زمین را به صالحان و گل های سر سبد آفرینش عطا نماید. تبلور اراده و ایمان ملت ما در انقلاب اسلامی, تجلی نصرت حق از یاوران دین خدا بود. ان تنصرو الله ینصرکم پیام امید به نسل به پا خاسته برای اعتلای حق و اشاعه عدل و سخن او را تخلفی نیست و همه وعده های او محتوم و محقق شدنی است. ایجاد وحدت آفرینی, روح همبستگی ملت ها و رسیدن به ایده واحد در اندیشه و عمل در پرتو تعالیم اسلام و رهنمود های رهبری از دیگر ثمرات ارزشمند انقلاب اسلامی ایران است. مردم طیف گسترده ای یافتند و بی توجه به زبان و قومیت, نژاد و رنگ و شغل و صنف و غیره و بیواهمه از حبس و قتل و تبعید و آزار و سرزنش با شعار توحید و فریاد های پر طنین الله اکبر, یکدل و یک زبان, چون یدی واحده به مشتی آهنین تبدیل شدند و همچون عضوی در بند فرمان در آمدند . و با روح تعاون, فداکاری, ایثار, خلوص و انسانیت و غیره به طور حیرت آور و معجزه آسا در همه عرصه های مقاومت و پیروزی, اقتدار ملی و قدرت ایمان و توکل و شکیبایی خویش را به نمایش گذاردند و صلا دادند. ما چو موجیم که آرامش ما عدم ماست. تا کفر و ستم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم, چرا که فقاتلوا ائمه الکفر, حتی لا تکونوا فتنه شعار مجاهدت های اسلامی است تا پیشوایان کفر پیشه و فتنه جویان پر فریب روزگار هستند, ما هستیم. همچنان که بزرگ مجاهد انقلاب نیز فرمودند: تا قطع تمام وابستگی ها به تمام ابر قدرت های شرق و غرب, مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه خواهد یافت. ما هنوز با ابر قدرت ها در جنگ هستیم. تشکیل حکومت مردمی بر پایه اندیشه های دینی, در پرتو ولایت و حضور موفق دینداران در عرصه های سیاسی - اجرایی و مدیریتی جامعه و جهان و دفاع از برنامه های حیات بخش دین جهانی اسلام و شریعت جاوید پیامبر اسلام یکی دیگر از دستاورد

های مهم انقلاب اسلامی است که روح دین خواهی در عصر صنعت رو به سستی نهاده بود . محو استبداد و پایان بخشی به پایه های ستم سلطه کهن سلطنت و همه دست نشاندگان خود باخته شرق و غرب با کنار گذاری فرومایگان بی کفایت و قدرت های پوشالی و جنجالی داخل و خارج, از عرصه های مدیریت, سیاست و فرهنگ و انتظام جامعه, مردم مسلمان ایران را به خود یافتگی رساندند. کرباس خود به حریر بیگانه نفروختند. با تکیه بر نیروهای مخلص و توانمند خود, مقرارت کشور را به دست گرفتند و چه نیکو در همه عرصه ها مایه شگفتی جهانیان شدند . وارد ساختن روحانیان و روشنفکران متعهد و جوانان مسئول و توانای جامعه به عرصه های سیاسی - اجتماعی, علمی, اقتصادی و فرهنگی و غیره کشور که غالب اینها در انزوا و عزلت بودند یا به لهو و لعب سر گرم بودند و یا با تبلیغات تحریف آمیز از صحنه کنار گذاشته شده بودند. اصلاحات دامنه دار اجتماعی با روح نظارت عمومی, اصلاحات فرهنگی با تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه دانشگاه ها, مراکز آموزشی, شیوه آموزش و کادر استادان, معلمان و آموزگاران و حتی نظام مدیریتی حوزه که به اصلاح انحرافات فکری, بدعت های ناروا, سنت های غلط و آموزش های نادرست انجامید و با انتصاب نخبگان شایسته به نظارت و پیگیری هر چه بیشتر منتهی شد. رسیدن به استقرار سیاسی و سیاست نه شرقی, نه غربی. قطع همه وابسته های سیاسی به ابر قدرت ها و سیاست های تحمیلی ایشان و کسب عزت و عظمت ملی و اعلام حضور مقتدر و موفق و راهیابی به مراکز حساس بین المللی و ارکان سیاسی منطقه و جهان در پرتو آزادگی ملت, حمیت اسلامی و عزت نفس رهبران دینی . تجدید حیات معنوی - سیاسی شیعه و رابطه دین و سیاست و کشیدن خط بطلان بر شعارهای استعماری جدایی دین از سیا ست با طرح و عرضه های آرمان های اسلامی و بیان سنت های پیشوایان در تشکیل حکومت و پایگاه قدرت. ابقای روح حماسی, عدم تسلیم, سازش ناپذیری و پذیرش مرگ شرافتمندانه در رویارویی با زندگی ننگین و بیان چهره حماسی سرور شهیدان و فرهنگ عاشورا, از دیگر مواهب پر ارج انقلاب آزادگان ایران بود . استفاده بهینه از تشکل های سیاسی - مردمی در پیشبرد اهداف متعالی اسلامی با تشکیل نهد ها و ارگان های خود جوش جامعه که نقش هر یک را در دوران دفاع مقدس و بازسازی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی شاهد بودیم. اهتمام به اجرای احکام اسلام و تقویت بنیه فطری و گرایش های دینی با رفع عوامل و موانع بازدارنده ضد دینی در سطح جامعه به دست گروه های مادی گرا و ملحد و در سطح جهانی توسط رسانه های گروهی و مراکز فعال ضد دینی و ایجاد زمینه های دفاع از حریم قرآن و عترت و ساحت مقدس اهل بیت در برابر تهاجمات بی امان شبکه های تبلیغی با راه اندازی شبکه خبری - تبلیغی برون مرزی, سازمان های فعال در سطح جهانی و اعزام هیأت های عالی تبلیغی به نقاط مختلف جهان, چاپ و نشر کتب تحلیلی و روزنامه و رنگین نامه ها در شکل ها, طرح ها و زبان های مختلف. ایجاد زمینه های لازم و بستر مناسب برای دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه و حضور در عرصه های گزینش بهترین ها برای زمامداری، قانونگذاری و مدیران اجرایی ارشد و خبرگان ملت و غیره جهت اعتلای رشد سیاسی جامعه برای رسیدن به عدالت اجتماعی, توسعه پایدار اقتصادی و طرح های جامع فرهنگی و دیگر امور از ثمرات شایان ذکر انقلاب اسلامی است . اهمیت دادن به بر پایی نماز, بزرگترین ذکر الهی و آمیزش آن با روح انسانی و جهت دار ساختن زندگی انسانی با یاد خدا, همان هایی که اگر در زمین اقتدار یابند به بر پایی نماز همت می گمارند. الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلاه, نماز های جمعه و جماعات در سراسر کشور از یادگاری های امام و انقلاب است. تمرین پارسایی, نظم, ساده زیستی, وجدان کاری, انظباط اجتماعی و دیگر فضایل اخلاقی و سجایای انسانی با پیروی از الگوهای رفتاری موفق سران و رهبران جامعه که بیشترین انها در اخلاق و کریمه و فضایل ستوده اسوه ای بس نیکو بودند و هستند. شباهت مردم به سیرت سران بیش از همانندی ایشان به پدران خویش است. وارد ساختن زنان پاکدامن و پشتیبانان و نگهبانان اخلاق و معنویت جامعه در نهان به عرصه های ملی, سیاسی, اجرایی, قانونگذاری, صنعتی و خدماتی و غیره بزرگترین ثمره انقلاب در شخصیت بخشی و دادن توان ذهنی و علمی به این نیم پر ارج جامعه بوده. که از فرهنگ پوچ گرایی و ابتذال و بازیچه شدن دست هوسبازان پر فریب و نهنگان نیرنگ خارج ساخته و به جایگاه والای زن آزاده

و مسلمان عروج داده است و رسالت خطیرش را در حفظ ارزش ها و آرمان های دینی و فرهنگ پویای ملی ترسیم کرده است . ایجاد همبستگی بین ملت های مسلمان و مستضعف جهان و بسیج توده های زیر ستم, برای رسیدن به آرمان های انسانی و تشکیل حکومت جهانی و عدل گستر بزرگ مصلح خدایی با این پیام رهایی, که حکومت زمین از آن پابرهنگان است و انسان های آزاده نباید زیر بار ستم روند. بندگی فقط او را شایسته است, بردگی بندگان را نمودن باطل است و . . . در پیوستگی و همبستگی شما قدرتی است که مهار آن از توان هیچ قدرتمندی بر نخواهد آمد. به خود آیید و متحد شوید, چون ملت ما بله حول و محور اسلام در آیید که شما پیروزیید. با حمیت اسلامی, قوت ایمان و تکیه بر ذات و قدرت سر مدی پیش روید که دست نصرت خدا با جماعت است. ثمره دیگر انقلاب اسلامی ایران در این است که مورد امید و مایه دلگرمی میلیون ها مسلمان و مستضعف جهان قرار گرفته است. نه تنها همه ستمدیدگان چشم یاری بدو دوخته اند, امید نجات از آن دارند و حرکت موفق آن را الگوی خویش ساخته اند, بلکه محور همه جنبش های حق طلبانه جهان گشته است و در همه جای جهان انقلاب اسلامی را با نام و یاد جاویدان رهبر آن, حضرت امام می شناسند و بدان تأسی می کنند. احیای فرهنگ خونین تشیع, روح شهادت طلبی, نشاط جهاد, تعظیم شعایر اسلامی, زدودن گرد و غبار تحریفات کج اندیشان و بدخواهان از سیمای عترت, تبیین اصول و موازین سیاسی و اجرایی – اجتماعی کشور بر مبنای احکام قرآن و سنت پایدار نبوی و شیوه های خدایی پیشوایان شیعه از دستاوردهای پر ارج دیگر است که می توان بدان اشاره کرد. سعی و تلاش درحمایت و تقویت جنبش های اصلاحی مبارزان دیگر مناطق جهان برای اعتلای حق و گسترش عدالت اجتماعی از ثمرات مثبت و مشخصه انقلاب و نظام مقدس ایران اسلامی است. ایران و رهبران سیاسی – دینی آن, بهترین پناهگاه ستم سیزان جهان است و پر فروغترین نور امیدی است که در هر دیده پیکار گری می درخشد و رسا ترین آوایی است که از گلوی هر ستمدیده ای خارج می شود. انقلاب اسلامی بهترین تکیه گاه مطمئن برای پیام آوران آزادی و حماسه و رسالت های انسانی در نقاط مختلف جهان است. اگر چه جهانخواران افزون طلب آن را حامی تروریست بخوانند و علیه او اعلامیه های ضد حقوق بشر صادر کنند. ارتقای روح مقاومت نستوهانه در برابر تهاجمات گسترده نظامی, محاصره اقتصادی, دسیسه های سیاسی بین المللی, آشوب های اجتماعی و یورش های فرهنگی و غیره از کارکردهای موفق اسلامی است و این راز توفیق در پیوند مستحکم مردم و دستگاه رهبری است و ریشه در اعماق ایمان و قدرت اراده مکتبی و عزم ملی دارد, که توانسته است با هر طرح شومی بر اقتدار و انتظام و صلابت خویش بیفزاید . احیای روح تکلیف گرایی, مسئولیت پذیری, به ویژه نزد روشنفکران متعهد, روحانیان آگاه, جوانان پرشور, زنان پاکدامن و همه کسانی که در انزوا و عزلت بودند. آنان اکنون به نقش فعال و سازنده خود مومن گشته اند و در اندیشه ها, نگرش ها و ارزش های ایشان تحولی ژرف هویدا گشته است. هر یک با سلاح کار آمد و توان و تجربه خود به اردوی سازندگی ملت آمده است تا سپاه اسلام را تا قله فتح و چکاد پیروزی و استقلال و آزادی همه جانبه بدرقه نماید و از کیان مسلمین و حوزه شریعت مقدس و قانون خدا صیانت کند. مقابله بی امان با همه توان و شکل و شیوه, با سیاست های نظری و عملی استکبار جهانی علیه اسلام و انقلاب اسلامی در همه جهان, با طرح این پیام که اگر استکبار در برابر دین ما بیاستد ما در برابر همه دنیای آنها خواهیم ایستاد و این خط مشی مبارزات سیاسی امام است که فرمودند : تا آمریکا و سایر ابر قدرت ها به جنایات خود ادامه می دهند, ملت ما به مقابله و مبارزه خود با آنان ادامه می دهد. (۲۰/۱۲/ ۵۸) این امت وفادار امام آن خواهند کرد که بدان امر شده اند. وفاداری به آرمان های انقلاب و امانت داری از بزرگ امانات الهی که به دست این اهلان سپرده شده است و این ملت آگاه به رمز پیروزی و بقای این ودیعه الهی در ثبات و صدور آن نیز به انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع غرور آفرین خود در سراسر میهن اسلامی و وحدت عملی و اندیشه توجه دارند و پاسداری آن از آن انگیزه و مقصد را فرض راه می شمرند و پیروی از سفارش آخر امام فقید خود می دانند . سخن پایانی اینکه از مرزبانان حماسه انقلاب, بایست توجه کرد که در ثبات, صدور و بقای انقلاب، به دین به مثابه معیار حقیقت و اصلی ترین عامل پیدایش نگریست و

نه بسان ابزار توجیه, چون عامل حدوث است. اما باید به مردم به عنوان نگهبانان همیشه بیدار و به دستاورد های عظیم انقلاب به دیده تقدیس و احترام نگریست و در هر شرایطی از کمرنگ یا بیرنگ شدن جلوه های آن و تحریف و تعدیل ارکان و ارزش های آن به شدت جلوگیری کرد. *منبع : www.ido.ir

انقلاب اسلامی و تحولات بنیاددین فرهنگی

انقلاب اسلامی و تحولات بنیاددین فرهنگی علی عسگری انقلاب اسلامی در عصر ظهور مکاتب دین ستیز و دین گزیز مارکسیسم و لیبرالیزم به وقوع پیوست و پیام تازه‌ای از پیوند دین و دولت را به دنیای فرامدرن عرضه نمود. بسیاری از تحلیل گران، انقلاب اسلامی را سرآغاز حرکت جدید اصول گرایی اسلامی دانسته‌اند. بر اساس این نظریات، اصول گرایی اسلامی در فرآیند انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای از بازگشت به قرآن و شریعت به خود گرفت. بر این اساس، اصول گرایی اسلامی مورد نظر انقلاب اسلامی نوعی سنت گرایی کهنه نیست.(۲) ادوارد آبراهامیان در این خصوص می گوید: - اگر لفظ بنیاد گرایی به معنی قرائت‌های خشک متون مذهبی باشد این مفهوم قابل اطلاق بر بنیادگرایی اسلامی نیست. زیرا تفسیر آن‌ها از متون مذهبی جدید و نوآورانه است.(۳) آن‌چه امروزه در غرب به عنوان بنیادگرایی اسلامی مطرح شده است، با اصول گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی تفاوت‌های اساسی دارد. مطالعات بسیاری که هم اکنون در غرب با موضوع بینادگرایی اسلامی در جریان است، سه خصلت اساسی را برای بنیادگرایی مورد تصور غربی‌ها در نظر گرفته است. این سه خصلت عبارتند از: ۱. طرحی برای کنترل زنان ۲. ارائه شیوه کار سیاسی بر اساس رد کثرت گرایی ۳. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست اصول گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی با دیدگاه توحیدی خویش، درصدد نفی حکومت‌های غیرالاهی و ارزش‌های غیر انسانی است. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست نیز در چارچوپ بسط و گسترش حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی، در همه ی عرصه‌ها مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ معنا پیدا می کند. بر اساس این دیدگاه فرهنگ عمومی نیز باید برگرفته از تعالیم شریعت و بر اساس تفاسیری از دین باشد که توان پاسخگویی به نیازهای روز را داشته باشند.(۴) به خوبی روشن است که اگر ریشه‌های اسلام گرایانه انقلاب اسلامی را فرهنگی خواهد بود. به اعتقاد برخی محققان این نوع اصول گرایی که حاصل تفکر امام خمینی (قدس‌سره) بود به سرعت در میان سایر ملت‌های مسلمان نفوذ پیدا کرد. چنان‌که فردهالیدی(۵) کارشناس مسائل خاورمیانه در این مورد می گوید: - انقلاب اسلامی در ایران جذابیت ایدئولوژیک بسیار زیادی میان اعراب و الجزایر و سودان دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به علاوه در جمهوری‌های آسیای میانه علی‌الخصوص آذربایجان، گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان با توجه به بافت اجتماعی این کشورها دین و فرهنگ دارای نفوذ بسیار زیادی است.(۶) فیشر(۷) نیز معتقد است اسلام گرایی از این نوع، واکنشی علیه تخریب و زوال فرهنگی است.(۸) گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی بر اساس اسلام گرایی نوین در جهت حفظ هویت فرهنگی، منجر به گونه‌ای غرب ستیزی منطقی در جهان معاصر گردید. هر چند پیش از انقلاب اسلامی اندیشمندان بسیاری، تفکر بنیادین خویش را بر غرب‌ستیزی بنا نهاده بودند اما به دلیل عدم ارائهٔ الگویی توانمند از اسلام گرایی، توفیق چندانی کسب نکردند. امام خمینی (ره) اسلام گرایی را به عنوان الگویی برتر مطرح نمود. بر اساس طرح امام خمینی (ره) ظهور اسلام گرایی تنها در فضایی قابل درک است که در آن غرب مرکز زاده شده باشد.(۹) نمونه‌ای از این تفکر امام را می‌توان در پیام ایشان به گورباچف مشاهده کرد: - شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه ی خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند.(۱۰) بنابر آن‌چه بیان شد، تغییرات بنیادینی که انقلاب اسلامی در محور فرهنگ جهانی ایجاد کرد، عبارتند از: ۱. اسلام گرایی مبتنی بر پاسخگویی به نیازهای مخاطبان ۲. استعمارستیزی با تکیه بر نقد غرب (وجوه منفی غرب) در جهت دفاع از هویت فرهنگی ۳. ارائه ی گفتمان جدید فرهنگی با تکیه بر توانمندی‌های سرشار اسلام این تغییرات

بنیادین، چشم‌انداز آینده ی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای ملموس ترسیم می‌کند. براساس این دیدگاه، در جهانی که فرهنگ‌پذیری و تراوش فرهنگی بر اساس انتخاب آگاهانه صورت می‌پذیرد، برتری فرهنگی به وسیله غنای معنوی یک فرهنگ تفسیر می‌شود و مؤلفه‌هایی چون قدرت سیاسی و ابزار تبلیغاتی نمی‌توانند نقشی در تغییر فرهنگ ملت‌ها ایفا نمایند. روابط فرهنگی مطلوب در دنیای آینده این‌گونه شکل خواهد گرفت. تمدن بزرگ اسلامی تأثیر دین بر دگرگونی فرهنگی ملت‌ها و نقش تمدن آفرینش، محور بحث‌های بسیاری در قلمرو مناسبات دین و فرهنگ است. گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند دین تأثیری بر روند رشد فرهنگی ملت‌ها ندارد. برخی دیگر مانند کارل مارکس معتقدند دین با ارائهٔ نقشی منفی، عامل مهمی در زوال فرهنگی ملت‌ها است.(۱۱) علامه محمدتقی جعفری (ره) در مورد نقش دین می‌گوید: - چنان‌چه متفکران جامعه‌شناسی درباره ی ماهیت دین تحقیق لازم و کافی داشتند، قطعاً می‌گفتند: دین بی‌آلایش الاهی همواره می‌تواند موجب سعادت واقعی باشد. این قدرت دین است که گاهی خود کامگی‌های بشری را شکافته و آن‌ها را کنار زده و برای خوشبختی انسان‌ها دست به کار شده است.(۱۲) هر چند پوچی و بی‌پایگی تفکرات مارکس با ادله ی بسیاری به ثبوت رسیده؛ اما مناسب است نقش تاریخی برترین دین الاهی اسلام، مورد ارزیابی قرار گیرد. به شهادت تاریخ، اسلام در عصر ظهور کرد که جهان در تاریکی و ضلالت فرو رفته بود. - اسلام با برنامه‌های انقلابی و فرهنگ پرورش خود شالوده فرهنگ و تمدن گسترده‌ای را بنا گذاشت که نصف بیش‌تر کره ی زمین در آن زمان را شامل می‌شد، به گونه‌ای که طی کردن طول و عرض کشور پهناور اسلامی در آن روزگار نیاز به هشت ماه راهپیمایی داشت.(۱۳) بی‌شک تعالیم قرآنی و پیام اصیل اسلام که مبتنی بر تعلیم و تربیت بود، نقشی اساسی در این تحول فکری داشت، چنان‌که برخی اندیشمندان معتقدند: - آن روزی که پیامبران از طرف خدا به وظیفه ی تعلیم و تربیت دست زدند، نه خبری از فلسفه بود و نه اثری ازدانش و فرهنگ. آن‌ها بودند که با رنج‌های فراوان و زحمات خستگی‌ناپذیر عقول مردم را به سوی سعادت واقعی سوق دادند.(۱۴) به تعبیر زیبای امیر مؤمنان علی (ع) نیز یکی از وظایف اساسی پیامبران استخراج گنج‌های عقول بشری بوده است.(۱۵) تعلیم، تربیت و علم، فرهنگ سازند و تمدن پرور و به همین جهت به اعتقاد بسیاری از متفکران، دین اسلام موجب پدید آمدن رشدی عمیق در شاخه‌های حدیث، فقه، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، شعر، حساب، هندسه، پزشکی، خط و فلسفه شد و بدین گونه تمدن عظیم اسلامی را پدید آورد. این تمدن آن‌چنان تحولی در عصر خویش آفرید که فروغ پرنور آن تا قرن‌ها بعد چشم جهانیان را خیره کرد.(۱۶) هرچند متفکرانی چون جرجی زیدان در کتاب بزرگ تاریخ تمدن اسلام علت اصلی رشد و بالندگی این تمدن را در دو عامل علم و ثروت جست و جو کرده است، (۱۷) اما به نظر می‌رسد عامل اصلی درخشش تمدن اسلامی در کنار سایر عوامل، تلاش برای تعلیم و تربیت معنوی انسان است. حرکت جاری و پرتلاطم اسلام از هسته‌های انسانی شکل گرفت. روح حاکم بر این هسته‌های انسانی به دلیل یکی بودن غایت آنان، موجب پدید آوردن نظم فرهنگی نوینی شد. تمدن عظیم اسلامی هنگامی رخ نمود که زمینه‌های پیدایی آن حول این هسته‌ها ایجاد شد. شاید بتوان عظیم‌ترین تلألو این تمدن عظیم را در معرفی الگوی خاصی از انسان دانست که پیام‌آور تحول و نوگرایی منطقی در چارچوب مکتبی الاهی است. هم اکنون نیز راهبرد محوری «تربیت الاهی انسان» در سایه ی تعالیم شریعت، به عنوان یکی از راهبردهای اساسی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام مورد پذیرش بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. انقلاب اسلامی که بارزترین نماد اسلام‌گرایی عصر حاضر است، بر پایه‌های فرهنگی‌ای شکل گرفت که پرورش «انسان تربیت یافته ی الاهی» هدف متعالی آن محسوب می‌شود. اسلام‌گرایی که هم اکنون مورد توجه بسیاری از اندیشمندان شرق و غرب قرار گرفته، گونه‌ای از بازاندیشی ایدئولوژیک، حول محور «انسان کامل» و ویژگی‌های او را به بنیادهای نظری فکر و اندیشه معرفی کرده است. بنابراین چنان‌چه انقلاب اسلامی با رویکرد تربیت الاهی انسان، نقش فرهنگ‌ساز خود را ارائه نماید، می‌توان بار دیگر شاهد شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی بود. ایجاد باور حکومتی مبتنی بر فرهنگ انسان‌ساز اسلام، از مهم‌ترین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی به لحاظ ارائه ی فرهنگ اسلامی در چارچوب حکومتی

مردمی، موجب پدید آمدن این باور عمیق شد که می‌توان با احیای ارزش‌های اصیلی چون تعلیم و تربیت، زمینه‌های بازسازی این تمدن را فراهم آورد.... امیدها ۱. مخاطبان تشنه جان و نیازمند انسان این روزگار از مکاتب مادی و زندگی بدون توجه به معنویت افکار و خسته است. انسان عصر ما نیازمند معنویت و انسانی زیستن است. فرهنگ ما شیوه‌ای برای انسانی زیستن است. کافی است تا مخاطبان تشنه‌جان، ذره‌ای از زلال فرهنگ اصیل ما بنوشند و طعم شیرین آن را در کام تلخ خویش مضمضه کنند. ما می‌توانیم همه ی جان‌های خسته را روحی دوباره ببخشیم و از این روی به خود می‌بالیم. ۲. فطری بودن دین اسلام و فرهنگ آن دین اسلام و فرهنگ برخاسته از آن، ریشه در اعماق فطرت انسان دارد و به همین جهت برای پیوند و برقراری ارتباط با آن هیچ مانعی وجود ندارد. فطری بودن موجب شده است تا دین به همه ابعاد وجودی انسان توجه کند و به معنای واقعی او را سیراب سازد. فرهنگ ایرانی – اسلامی برگرفته از دین است و از این روی می‌توان به توانمندی‌های شگرف آن امیدوار بود. ۳. میراث فرهنگی ماندگار ما میراث‌دار مردانی هستیم که شیوه ی انسانی زیستن را به ما آموختند. مردانی به بزرگی علی ابن ابیطالب (ع) که امروز و در فردای تاریخ همچنان ناشناخته خواهند ماند، چراکه تاریخ، فهم او را تاب نخواهد آورد. ما وارثان تمدن بزرگی هستیم که روزگاری غرب و شرق عالم را در نوردید و فروغ پرنورش چشم همگان را خیره کرد. ما از تبار مرمانی هستیم که روزگاری سرآمد عصر خویش بودند و تا قرن‌ها بعد، در افق بی‌رنگ غرب درخشیدند. حافظه ی فرهنگ ما مملو است از نام‌هایی چون ابوعلی سینا، خوارزمی، حافظ، مولوی، خمینی، خرازی، همت، حسابی و هزاران هزار ستاره ی درخشان علم و فرهنگ و ایثار. ما وارثان تمدن و فرهنگی هستیم که دنیای بی‌ریشه ی جهل و تاریکی را به لرزه در آورد. ما نیز می‌توانیم چون آن بزرگان، بار دیگر ریشه‌های بی‌عدالتی، جهل و ظلم را بسوزانیم. فرهنگ ایرانی – اسلامی که با زبان فارسی، هنرهای زیبای ایرانی، معماری اصیل ایرانی – اسلامی و هزاران میراث جاوید دیگر در آمیخته است می‌تواند بنیاد تمدنی عظیم را پایه‌ریزی نماید. در پرتو انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از این میراث اصیل، افق فراروی این نهضت عظیم فرهنگی، چشم انداز درخشانی خواهد داشت. ۴. منابع سرشار نیروی انسانی کشور ما از جهت برخورداری از نیروی جوان و فعال یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیاست. بنابراین چنان‌چه این نیروی سرشار از انگیزه و توان، به خوبی تربیت شود، می‌تواند تحولی عظیم بیافرینند و این همان معجزه‌ای است که امام در پرتو انقلاب اسلامی آفرید. ۵. ارزش فرهنگ و امور فرهنگی هنوز هم در میان ما ایرانیان، فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بیش‌ترین دغدغه ی مسؤولان درجه ی اول نظام که خود از میان شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشورند نیز، توجه به رشد و ارتقای ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین باید از این توجه و عنایت ویژه مردم و مسؤولین برای ارتقای فرهنگ ملی به خوبی بهره‌برداری کرد. ۵. توجه جدی قانون اساسی به موضوع فرهنگ همان‌گونه که در بخش‌های پیشین این دفتر ملاحظه شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع فرهنگ توجهی دقیق، جدی و همه جانبه داشته است، به گونه‌ای که اولین هدف تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تعالی و تربیت انسان است. بنابراین می‌توان انگیزه ی اصل شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و به تبع آن تدوین قانون اساسی را ارتقای فرهنگی دانست. حمایت جدی قانون اساسی از ارتقا و رشد فرهنگی، مایه ی دلگرمی همه ی کسانی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی به سازندگی اشتغال دارند. ۶. توان جهانی شدن با آن‌که بیست و سه سال بیش‌تر از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته، اما تأثیرات مهم و بنیادین آن سراسر جهان را فرا گرفته است. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، رشد حرکت‌های آزادی خواهانه در سراسر دنیا نتیجه ی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) بوده است. توجه روز افزون به دین، به عنوان برنامه ی سعادت انسان، امواج سهمگین مبارزه ی مردمی علیه آمریکا، تمسک به اسلام به عنوان مکتب مبارزه، تلاش در جهت حفظ وحدت مسلمانان، تلاش در جهت احیای ارزش‌های اخلاقی، احترام به حقوق اقلیت‌های دینی به خصوص مسلمانان در غرب و ... پاره‌ای از دست آوردهای جهانی انقلاب اسلامی است. مبانی فکری انقلاب یکی از ویژگی‌های اصلی آن است. اسلام مکتبی برای تأمین سعادت انسان است، بنابراین مرزهای جغرافیایی هرگز نمی‌توانند سرزمین بزرگ اسلامی را محدود

کنند. اسلام اساساً دینی جهانی است و به همین جهت با بهره‌گیری از ویژگی‌های منحصر به فرد خود، آینده ی جهان را رقم خواهد زد. جهانی‌سازی اسلامی در پرتو انقلاب حضرت مهدی (عج الله) محقق خواهد شد و سرانجام قیام آن حضرت، فراگیر شدن قسط و عدل در همهٔ نقاط جهان خواهد بود. ما می‌توانیم جهان را از فرهنگ زلال خویش سیراب کنیم و این یعنی امید به آینده ی انقلاب اسلامی. انقلاب اسلامی در عصر خویش درخشید و فروغ پرنور آن اعصار و قرون پس از ما را در خواهد نوردید تا به جامع‌ترین، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی تاریخ بپیوندد. امروز وظیفه ی پاسداری از انقلاب بیش از هر زمان دیگر، برعهده ی یاران انقلاب است، همچنان که خمینی عزیز این آموزگار بزرگ انسان معاصر، در آخرین توصیه خود فرمود: به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید، هم‌چون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن‌که نعمتی عظیم، الاهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.(۲۱) والسلام علی من اتبع الهدی پی‌نوشت‌ها: ۲- بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۱۴. ۳- همان. ۴- ر.ک: بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۱۷-۱۰. ۵- ۶ .F.holliday- علی‌رضا کریمیان: «ماهیت انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی»، جرعه‌جاری، ص ۴۷۰. ۷- ۸ .Fischer- بابی سعید: هراس بنیادین، ج ۲۱، ص ۲۶. ۹- همان، ص ۱۳۰. ۱۰- روح الله موسوی‌الخمینی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶. ۱۱- مجله ی نگاه حوزه، مهرماه ۱۳۸۰، ص ۶۲-۶۱. ۱۲- همان. ۱۳- زین‌العابدین قربانی: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۶. ۱۴- همان، ص ۳۱. ۱۵- نهج‌البلاغه، خطبه اول. ۱۶- ر.ک. جرجی زیدان: تاریخ تمدن اسلام ، ص ۶۴۰ -۳۹۵. ۱۷- همان، ص ۳۹۵-۲۱۸. ۱۸- روح‌الله موسوی‌الخمینی: صحیفه ی نور، ج ۲۱، ص ۱۷۵. ۱۹- همان، ص ۱۹۹. ۲۰- همان، ص ۱۸۰. ۲۱- امام خمینی: صحیفه‌نور، ص ۱۸۱. * منبع : درآمدی بر کارنامه ی فرهنگی انقلاب اسلامی. ناشر: انتشارات کانون اندیشه ی جوان، ص ۱۲۰ تا ۱۳۲

ایران اسلامی در مسیر توسعه

ایران اسلامی در مسیر توسعه احمدرضا هدایتی در مقاله حاضر با استفاده از آخرین اطلاعات قابل دسترسی به دستاوردهای انقلاب اسلامی اشاره شده و مسیر توسعه کشورمان در ابعاد مختلف با اتکاء به آمار و اطلاعات مورد کنکاش قرار گرفته است که با هم می خوانیم: سالهاست که اصطلاحاتی مانند توسعه یافته، درحال توسعه، عقب مانده یا جهان سوم در دنیای سیاست مطرح است و هر یک از کشورها متناسب با شرایط خود، در یکی از این دسته بندی ها قرار گرفته اند و کشور ایران علی رغم تاریخی بسیار کهن و وجود دانشمندان بزرگی مانند ابن سینا، رازی، ابوریحان بیرونی و بسیاری از دیگر دانشمندان، از جمله کشورهایی بشمار می رفت که همواره از آن بعنوان کشور جهان سومی نام برده می شد، تا جایی که تا چند سال قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، نخست وزیر یکی از کشورهای استعمارگر در پاسخ به خواسته افرادی که خواهان در دست گرفتن مدیریت صنعت نفت کشور توسط متخصصین داخلی شده بودند، گفته بود شما از ساخت یک لولهنگ (آفتابه) هم عاجزید چه برسد به اداره صنعت نفت کشور. صرفنظر از اینکه بکار بردن این واژه ها درمورد هر کشور چقدر با واقعیت منطبق است و اصولاً فلسفه این دسته بندی چیست و یا اینکه ریشه عقب ماندگی کشورها را می بایست در چه عواملی جستجو کرد، باید این نکته را مورد توجه قرار دهیم که دولتها و ملتها می توانند در تعامل با یکدیگر نقش بسیار مهمی را در پیمودن مسیر توسعه ایفا نمایند و به هر میزان این تعامل از انسجام، وحدت، همکاری و هماهنگی بیشتری بهره مند باشد حرکت در این مسیر از سرعت بیشتری برخوردار خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران نیز از معدود کشورهایی است که می توان اظهار نمود از این جهت در مطلوب ترین وضعیت قرار داشته و دولت اسلامی در تعامل با ملت از بیشترین حمایت و همکاری مردمی برخوردار است و این موضوع نه تنها در تقویت و توسعه امنیت پایدار در برابر تهدیدات خارجی نقش اساسی ایفا نموده، بلکه شرایط لازم را برای تسریع در روند توسعه همه جانبه کشور نیز

فراهم نموده است. البته این تفاهم و همکاری بدان معنا نیست که سیستم اداره کشور عاری از هر گونه عیب و نقص است، بلکه در پاره ای از موارد وجود نابسامانیها و ناهنجاریهای موجود مانند: فساد اداری، تورم و ضعف در نظارتها چنان رخ می نمایند که گاهی تمام پیشرفتهای حاصله طی این سالها را بطور کامل تحت الشعاع قرار می دهد، اما در عین حال باید توجه داشته باشیم که اولا بسیاری از مشکلات مانند: بیکاری و گرانی و تورم از معضلاتی محسوب می شوند که بخصوص در یکی دو سال اخیر اکثر کشورهای جهان و حتی کشورهای اروپایی را بطور میانگین با نرخی بین ۱۲ تا ۲۷درصد تحت تأثیر خود قرار داده و ثانیاً تشدید بخش قابل توجهی از نابسامانیهای مورد اشاره، که در سایر کشورها نیز به همین شکل یا به نوع دیگر وجود دارد، ناشی از اعمال فشارهای ظالمانه، از سوی بیگانگان و همچنین عملکرد و رفتار و نیز همراهی خواسته یا ناخواسته برخی از ما با خواسته های شیطانی دشمنان این مرز و بوم است. در هرحال این مؤلفه بسیار مهم، یعنی حضور و تعامل مردم که در پشتیبانی از نظام، نقش اساسی را برعهده دارد، در کنار سایر شاخصه ها در قالب عوامل مادی و معنوی دیگری مانند: عوامل اقتصادی، علمی، سرزمینی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، فرامرزی و فضایی نیز وجود دارند که در مجموع از آنها بعنوان قدرت ملی نامبرده می شود. نتایج یک بررسی علمی که با مبنا قرار دادن ۸۷ پارامتر علمی و عمدتاً براساس گزارش نهادهای بین المللی در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ میلادی توسط دو تن از محققین کشورمان با مقایسه ۱۳۹ کشور جهان انجام شده است، نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران تا آن تاریخ که هنوز بخش قابل توجهی از دستاوردهای جدید کشور، اعلام نشده بود، توانسته است در عامل علمی و فناوری با دوازده متغیر، در جایگاه ۴۴ و در بین ۲۳ کشور منطقه شامل کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و شبه قاره، جایگاه دوم را بخود اختصاص دهد. در عامل اقتصادی با یازده متغیر، رتبه ۳۷ جهانی و دوم منطقه ای به ایران تعلق داشته است. در عامل اجتماعی با یازده متغیر، ایران در رتبه ۳۵ جهانی و سوم منطقه قرار گرفته است. در عامل سرزمینی با یازده متغیر، ایران در ردیف ۱۰ کشور برتر جهان و دومین کشور منطقه ایستاده است. در عامل فرهنگی با هجده متغیر، ایران رتبه ۲۶ جهانی و رتبه دوم منطقه ای را از آن خود ساخته است. در عامل سیاسی با چهارده متغیر، علی رغم تأثیر منفی برخی از گزارشات غیرواقعی کشورهای غربی، رتبه ۴۵ جهانی و رتبه اول منطقه ای به ایران اختصاص یافته است. در عامل فرامرزی با سیزده متغیر، ایران نتوانسته جایگاهی بهتر از ۶۳ جهانی و سوم منطقه ای را برای خود کسب کند. در عامل نظامی با سیزده متغیر، رتبه ۱۳ جهانی و رتبه سوم منطقه به ایران تعلق دارد. در عامل فضایی با چهار متغیر که عمدتاً مربوط به حوزه فعالیتهای ماهواره ای و قبل از اقدام دانشمندان ایرانی برای پرتاب اولین موشک ماهواره بر و پیوستن به جمع ۱۱ عضو باشگاه فضایی جهان می باشد، در بین ۳۹ کشور دارنده این فناوری، در ردیف بیست و هفتم قرار گرفته است. در مجموع عوامل نه گانه مذکور، جمهوری اسلامی ایران توانسته است در آن مقطع از زمان، در بین ۱۳۹ کشور جهان، رتبه بیستم جهانی و دوم منطقه ای که رتبه های نسبتاً مناسبی است را بخود اختصاص دهد، البته همانگونه که در ادامه مقاله اشاره خواهد شد، به رغم سنگ اندازیهای بیگانگان، با پیشرفتهای کسب شده در سالهای اخیر این جایگاه هم اکنون ارتقاء یافته و از موقعیت بمراتب بهتری برخوردار شده است. مقام معظم رهبری (دامه) در مورد نقش دشمن برای جلوگیری از این روند رو به رشد، بارها جوانان را خطاب قرار داده و در یکی از سخنرانیهایشان فرمودند: جوانان عزیز! خودباوری و اعتماد به نفس یک داروی فکری و روحی برای ملت ایران است. مخاطب اصلی و اولی شما جوانان هستید. آنی که (آن کسی که) ما به شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوان ماست. این قشر باید توصیه به اعتماد به نفس را درست به گوش بشنود و از اعماق دل بپذیرد و در همه فعالیتهای خود آن را محور و ملاک عمل قرار بدهد، بیم آن هست که در عرصه جنگ نرم بین ما و دشمنانی که بسیار اصرار بر ادامه این نبرد دارند، این اعتماد به نفس خدشه پیدا کند، تضعیف بشود، متزلزل بشود یا لااقل در حدی که ملت ما نیاز دارد پیش نرود...، سه مانع را ممکن است دشمن طراحی کند. یکی پراکندن یاس، یکی منحرف کردن استعدادها و یکی هم برخورد سخت و خشن یعنی تحمیل تهاجم نظامی. در مورد این مسئله اول که پراکندن نومیدی و یاس است، من اصرار

دارم شما جوانها بیشتر فکر کنید، تأمل کنید و نشانه هایش را ببینید. همین الان دارند اینکار را می کنند، یک عده ای هم برای آنها و از زبان آنها و از حنجره آنها به نفع آنها حرف می زنند،... در هر صورت اگر قرار باشد با نگاهی منصفانه به دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی از ابتدا تا بحال بنگریم می توانیم به موضوعات فراوانی اشاره نمائیم که برخی از آنها از جمله موفقیتهایی محسوب می شود که سنگ بنای آنها بطور کامل پس از انقلاب اسلامی بنا شده است و گسترش و توسعه سایر موارد نیز به حدی است که میزان پیشرفت آن حتی نسبت به تمام پنجاه سال حکومت شاهنشاهی قابل قیاس نیست و این در حالیست که درآمدهای نفتی کشور در آن سالها نسبت به جمعیت کشور و بهای شاخص نفت تا قبل از سال ۱۳۸۶، چند برابر وضعیت پس از انقلاب بوده و هزینه جنگ نیز به کشور تحمیل نشده بود. در این راستا علی رغم تمام توطئه های خرد و کلانی که طی عمر پر برکت انقلاب بر علیه نظام نوپای اسلامی از سوی دشمنان صورت گرفت، با ملاحظه این دستاوردهای عظیم که در ذیل به گوشه هایی از آن اشاره خواهد شد، با اتکاء به «اراده و نبوغ ایرانی»، به فرمایش حضرت امام (ره) باید باور کنیم که «ما می توانیم». توسعه سیاسی احترام به حق مردم در ایفای نقش برای اداره کشور از طریق برگزاری انتخابات مختلف از جمله انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را می توان مهمترین دستاورد سیاسی انقلاب اسلامی در جهت توسعه دمکراسی به معنای واقعی آن دانست، زیرا این حق پس از انقلاب اسلامی و برای نخستین بار بود که به مردم کشور اعطا گردید، بطوریکه از ابتدای انقلاب تا بحال نزدیک به ۳۰ مرحله انتخابات مختلف در کشور برگزار شده است. حذف نقش استعماری بیگانگان بر کشور، کسب استقلال سیاسی و بازیابی و احیاء جایگاه ایران بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ و مطرح دنیا و با نقش رهبری جهان اسلام و طرح اسلام سیاسی بعنوان گفتمان غالب جهان اسلام، از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی محسوب می گردد، بطوریکه دوست و دشمن بر نقش تأثیرگذار آن بر حفظ صلح و ثبات در منطقه، بلکه جهان معترف بوده و همین مسئله نگرانی شدید دشمنان اسلام را به همراه داشته است. الگوپذیری ملت مظلوم و ستم دیده بسیاری از کشورهای جهان مانند لبنان، فلسطین و عراق و برخی از دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی و همچنین حمایتهای جهانی محسوس و نامحسوس از جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری عدالت خواه و صلح طلب، باعث گردیده تا هر نوع تصمیم گیری برای مقابله رو در رو با کشور ایران در بین دولتمردان کشورهای سلطه جو به چالشی جدی و چند جانبه تبدیل شده و عقیم بماند و این نکته نیز بیانگر قدرت بالای انقلاب اسلامی در بازدارندگی است. افزایش تعداد احزاب و گروههای سیاسی و افزایش بی سابقه نشریات وابسته به آنها نیز همگی دربرگیرنده توسعه یافتگی سیاسی و در برگیرنده مفهوم آزادی بیان و قلم به معنای واقعی آن می باشد. در این رابطه (توسعه سیاسی) سرعت و کثرت توسعه بحدی بوده که حتی در کشورهای مدعی آزادی نیز نمی توان مصداق مشابه ای را جستجو نمود و همین مسئله این تردید را ایجاد کرده که شاید در این زمینه افراطی صورت گرفته و انقلاب اسلامی ناخواسته در مسیر نقشه ای قرار گرفته است که دیگران برایش ترسیم کرده اند، زیرا بدیهی است که همیشه تنوع و تعداد احزاب و گروهها نمی تواند مفهوم توسعه و پیشرفت را به همراه داشته باشد، بلکه گاهی این تشدد و کثرت می تواند زمینه های بروز و تشدید درگیریها و جنگهای داخلی را به همراه داشته باشد. به هر حال توسعه در این رابطه به حدی بوده که از دو یا سه حزب سیاسی قبل از انقلاب، تا سال ۱۳۸۱ تعداد احزاب به بیش از ۲۲۳ حزب و گروه سیاسی و بیش از ۱۵۰گروه غیرسیاسی NGO دارای مجوز و دهها و بلکه صدها گروه و حزب غیررسمی رسیده و تعداد نشریات از چند نشریه انگشت شمار در قبل از انقلاب به بیش از دهها نشریه (روزنامه) در بعد از انقلاب اسلامی برسد. توسعه علمی یکی از افتخارات غرورآفرین جمهوری اسلامی ایران، رشد روزافزون و حضور فعال کشور در عرصه های علمی است، بطوریکه هم اکنون دانشمندان و پژوهشگران ایرانی در زمره دانشمندان و پژوهشگران ممتاز جهان قرار گرفته اند، توسعه در این زمینه بقدری با سرعت انجام شده است که اعتبار سالانه علمی و تحقیقاتی کشورمان از محل بودجه عمومی دولت از ۱۳میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷، با رشد متوسط سالانه ۵۷.۶ درصد به ۱۲۳۷.۵ میلیارد ریال

در سال ۱۳۷۷ رسیده است و نیازهای علمی کشور در سال ۱۳۸۶ حدود ۵۵۰میلیارد تومان برآورد شده بود. دستیابی به فن آوری و دانش کامل چرخه سوخت هسته ای و ساخت مجتمع عظیم یو سی اف اصفهان، مجتمع غنی سازی نطنز، کارخانه آب سنگین اراک و قرارگرفتن در ردیف پنج کشور برتر جهان در این زمینه و همچنین ورود موفقیت آمیز و همزمان با سایر کشورهای پیشرفته به عرصه علوم جدید مانند: لیزر، بایو و نانو تکنولوژی (برای تقریب به ذهن باید یادآوری شود که قطر اتم محصولات تولید شده از نانو یک هشت هزارم موی انسان است)، میکرو الکترونیک، ورود به علم ژنتیک و تولید اولین گوسفند و موش شبیه سازی شده، دستیابی به دانش فنی استفاده از پلیمرهای گیاهی در صنایع بسته بندی بعنوان پنجمین کشور پس از آمریکا، آلمان، انگلیس و ایتالیا، تنها بخش ناچیزی از افتخارات کسب شده در این زمینه است. توسعه چشمگیر سخت افزاری، نرم افزاری و بهره برداری گسترده از علوم رایانه ای در کشور، طراحی سیستم انتقال همزمان صوت و تصویر در اینترنت و رشد ۷۰درصدی انجمنهای علمی، ساخت انواع روبات و کسب موفقیتهای جهانی در مسابقات روبوتیک و قرار گرفتن ایران در ردیف ۵تا ۸کشور برتر روبوکاپ جهان، کسب موفقیتهای جهانی در المپیادهای مختلف علمی از جمله المپیادهای ریاضی، فیزیک، شیمی، کامپیوتر و کسب مقام نخست جهانی در مسابقات علمی و اختراعات در سوئیس، کسب مقام دوم در نمایشگاه بین المللی اختراعات و ابتکارات در مسکو، و همچنین افزایش ثبت اختراعات که تقریبا بطور کامل پس از انقلاب آغاز و تا سال ۱۳۸۱ به ۵۰۰مورد و پس از تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت ایجاد نهضت نرم افزاری و تأکید مجدد در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ برای تهیه نقشه جامع علمی کشور، طی سالهای پس از آن با جهشی چشمگیر، به حدود ۶۰۰۰ اختراع در سال ۱۳۸۶ رسیده است، بخش دیگری از این موفقیتها بشمار می رود. مجموعه این موفقیتها سبب شده که در هر سال میزان تولید علم در کشور به دو برابر رسیده و در سال ۱۳۸۶ ایران بعنوان کشور پنجم آسیا و اول منطقه در تولید علم و فن آوری بخصوص در رشته های ریاضی، مکانیک، پلیمر، شیمی، مهندسی شیمی، فناوری نانو و پزشکی و رتبه ۱۲ریاضی، ۱۳کامپیوتر، ۱۷مکانیک، ۱۸شیمی، ۱۵نانو در جهان مطرح و بعنوان مرکز شبکه نانو تکنولوژی در میان کشورهای اسلامی معرفی شود (در رشته نانو ایران از جایگاه اول در منطقه و جهان اسلام و رتبه پنجم در آسیا و رتبه ۲۵در سطح جهان برخوردار است.) افزایش بی سابقه ظرفیت دانشگاه ها که فقط در چند سال اخیر بیش از ۹۲٪ رشد یافته، همراه با رشد قابل توجه هیئتهای علمی و همچنین افزایش تعداد دانشجویان که از حدود دویست هزارنفر در قبل ازانقلاب به بیش از سه میلیون و سیصد هزار در بعد از انقلاب اسلامی در مقاطع و رشته های مختلف رسیده است (این مقدار برابر کف آموزش عالی در کشورهای صنعتی می باشد یعنی ۳ هزار دانشجو به ازای هر یکصد هزار نفر) و علاوه بر آن پذیرش تعداد قابل توجهی دانشجوی خارجی در سیستم آموزشی عالی، نیز از دیگر مصادیق توسعه علمی کشور می باشد. ساخت بیش از ۳۰۰۰۰ مدرسه تنها در ۱۲ سال اول انقلاب به رغم شرایط جنگی و در حالی که طی پنجاه سال حکومت شاهنشاهی فقط حدود ۴۷۰۰۰ مدرسه در کشور وجود داشته و افزایش قابل توجه تعداد مدارس برای پاسخگویی به رشد دویست درصدی دانش آموزان در سالهای پس از آن و مقابله با بیسوادی و ارتقاء سطح سواد از ۳۰٪ باسواد ابتدای انقلاب به ۸۰٪ در حال حاضر و کسب جوایز بین المللی در این زمینه از مهمترین مصادیق توسعه یافتگی در مسیر نهضت نرم افزاری به شمار می رود. توسعه پزشکی پیشرفت در بخش پزشکی نیز به قدری گسترده بوده که حیرت جهانیان را برانگیخته و باعث تغییرات اساسی در وضعیت بهداشت و درمان کشور گردیده است، به گونه ای که بخش درمان نه تنها توانسته تقریبا تمام نیازهای خود را در زمینه های مختلف تامین نماید، بلکه هم اکنون ایران اسلامی به یک کشور مهم در صدور خدمات و محصولات پزشکی تبدیل و بیش از ۹۵٪ از ۴هزار قلم داروی مصرفی در کشور را در داخل تولید و تنها در سال ۱۳۸۶ بیش از ۷۰ میلیون دلار دارو نیز به خارج از کشور صادر کرده است. همچنین طی این مدت دانشمندان کشورمان موفق به ساخت و تولید مواد و داروهایی شده اند که یا در سطح جهان سابقه قبلی نداشته و یا تولید آنها فقط در انحصار چند کشور خاص بوده است، ساخت اولین داروی ضددیابت در جهان، تولید اسپرم از مغز

قرمز استخوان زنان، ساخت پوست مصنوعی، ساخت داروی کنترل ایدز، ساخت داروی سرطان پوست، درمان ضایعات نخاعی، قلبی، کبدی، عروقی و چشمی با استفاده از سلولهای بنیادین، طی مراحل نهایی بیش از ۳۰ قلم داروی بیماریهای صعب العلاج، کاربر روی بیش از ۱۰۰ پروژه تحقیقاتی نانو تکنولوژی و ساخت قویترین چسب بافتی جهان با ترکیبی از فناوری نانو و چسب بافتی هوشمند با عنوان nano give، ساخت حداقل چهار داروی بیوتکنولوژی از جمله اریترو پولتین، انها اینتروون، استرپتوکیناز، gcsf و اینترفون بتا در حالی صورت گرفته که تعداد کل این داروها در جهان حدود ۳۵ تا ۴۰ مورد بوده و قبل از این موفقیت، تکنولوژی آن، تنها در اختیار دو کشور قرار داشت، نمونه های دیگری از موفقیت های کسب شده در این بخش می باشد. همچنین دستیابی به دانش کشت و انجماد سلول های بنیادین که تاکنون فقط در اختیار نه کشور جهان بوده، قرار گرفتن در ردیف سه کشور تولیدکننده محصولات پزشکی بیوتکنولوژی، قرار گرفتن در ردیف کشورهای برتر پیوند قلب و قرنیه و کلیه (قبل از انقلاب در مجموع فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده و پس از انقلاب به بالغ بر ۱۷۰۰۰ مورد رسیده است)، کسب تجارب ارزشمند برای مقابله با بیماریهای ناشی از عوامل شیمیائی، از جمله موفقیتهای بی نظیر دانشمندان علوم پزشکی کشور به شمار می رود. توسعه صنعتی کشور رشد صنعت در کشور نیز به حدی سریع بود که پس از ساخت شهرکهای صنعتی درشهرهای مختلف، هم اکنون ساخت مجموعه ها و شرکتهای صنعتی در روستاها نیز دردستور کار مسئولین کشور قرارگرفته است و درحال حاضر کمتر شهر بزرگی را می توان یافت که از وجود کارخانه های صنعتی بی بهره باشد. علاوه بر افزایش تعداد کارخانجات باید به محصولات متنوعی مانند: انواع لوازم خانگی و صنعتی که در این مجموعه ها تولید و حتی در بسیاری از موارد به خارج از کشور صادرمی شود نیز اشاره نمود (تنها در ۲۰ سال ابتدای انقلاب، رشد صادرات غیر نفتی کشور ۶۰ برابر، یعنی ۱۰ برابر میانگین رشد سالانه ارزش واردات بوده است). ساخت هواپیما و بالگرد سبک و نیمه سنگین (شخصی و عمومی) مانند هواپیمای مسافربری ایران ۱۴۰ با کاربری چند منظوره و مطابق با آخرین استانداردهای روز دنیا که برای اولین بار در تاریخ کشور رخ داده است، توسعه صنعت کشتی سازی و تولید انواع قایق، افزایش و توسعه کارخانجات خودروسازی با انواع خودروهای سبک و سنگین، ساخت و توسعه پالایشگاهها و مراکز پتروشیمی درشهرهای مختلف کشور از جمله در اراک، شیراز، شمال، تبریز، بندرعباس، اصفهان و سایر شهرها (لازم به یادآوری است که تولید پتروشیمی درکشور در ابتدای انقلاب حدود ۲ میلیون تن در سال بوده و درپایان سال ۱۳۸۶ به حدود ۲۲ میلیون تن رسیده و برای سال ۱۳۸۷ حدود ۳۵میلیون تن درسال برآورده شده است) و ساخت حدود ۴۰کارخانه بزرگ نفت و گاز از ابتدای انقلاب اسلامی تا بحال، ساخت انواع نیروگاههای بادی، گازی، فسیلی و ساخت اولین نیروگاه هسته ای در بوشهر و اولین نیروگاه انرژیهای زیر زمینی در اردبیل، افزایش و توسعه انواع کارخانجات لوازم خانگی و صنعتی، افزایش قابل توجه تولید فولاد که پیش بینی می شود ایران را تا سال ۱۳۹۰ به یکی از کشورهای مطرح صادر کننده این محصول تبدیل نماید و دهها مورد مشابه، از دیگر افتخارات صنعتی کشور به شمار می روند. علاوه بر این قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در ردیف چهاردمین کشور سازنده سد و ارائه انواع خدمات فنی، عمرانی و تخصصی در زمینه های مختلف به سایر کشورها نیز، برگ زرین دیگری است از کتاب پرافتخار انقلاب اسلامی ایران و این رویکرد میمون موضوعی است که شامل سایر بخشهای کشور از جمله بخش نظامی نیز شده است. * منبع : روزنامه ی کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ و ۵ خرداد ۱۳۸۷

هواپیمای ایران ۱۴۰

هواپیمای ایران ۱۴۰ هواپیمای مسافربری منطقه ای، هواپیمایی است کوچک برای حمل ۳۵ تا ۱۰۰ نفر مسافر از یک منطقه به منطقه ای دیگر که براساس بهترین کارایی (اقتصادی، عملکرد) طراحی می شود. این نوع هواپیما به دو گروه جت و توربوپراپ قابل تقسیم است. هواپیمای مسافربری منطقه ای دارای سه گروه بهره بردار می باشد: ۱- خطوط هوایی که بلیط خود را با تخفیف ارائه

می کننـد یا هر روز از حومه به شـهر و بلعکس سـفر می کننـد و همچنین هواپیماهای بزرگ امکان پرواز در آن مسیر ها را نـدارند (۲ .(Commuter Airlines- مراکز نظـامی برای جابجـایی پرسـنل از یـک منطقـه بـه منطقـه دیگر (Government Militaries)- شرکت های بزرگ باربری برای استفاده در خطوط منطقه ای (Large Legacy Carriers). در دهه ۶۰ که هواپیماهای جت وارد بازار مسافربری شدند، پیش بینی می شد هواپیماهای پراپ به طور کامل از رده خارج شوند. ولی هواپیماهای بزرگ جت برای مسیرهای کمتر از ۴۰۰ مایل (۷۴۰ کیلومتر) اقتصادی نبودنـد لذا خطوط هوایی در دهه ۸۰ نسل جدید توربوپراپ ها را سـفارش دادند (مثل هواپیمای ۸ Havilland Canada Dash) از طرفی در دهه ۹۰ با پیشرفت موتورهای جت و کاهش مصـرف سوخت آنهـا، هواپیماهـای جت منطقه ای نیز وارد عرصه شدنـد. در حـال حاضـر بین این دو نوع هواپیمـا رقابت سـختی به وجود آمده به طوری که ازحدود ۵۴۰۰ فرونـد هواپیمـای منطقه ای در جهان بیش از نیمی از آن را هواپیماهای توربو پراپ به خود اختصاص داده انـد. چرا هزینه های هواپیمای توربوپراپ نسبت به جت کمتر است •؟ مصـرف سوخت ٪۲۸ •- وزن سازه ٪۲۰•- هزینه تعمیر و نگهداری سازه ٪۲۶ •- هزینه تعمیر و نگهـداری موتور تا ٪۸۳ •- هزینه خدمه پروازی ٪۱۴- ساخت هواپیمای ایران ۱۴۰ کشور ما بعد از انقلاب اسـلامی با تحریم ابر قدرت ها در زمینه صـنعت هوایی روبرو شد لذا در درجه اول مجبور شدیم داشـته هـای خود (هواپیماهـای مـدرن و به روز دنیا) را که توسط آمریکائیها اداره می شـد حفظ و به نحو احسن مخصوصاً در زمان جنگ تحمیلی از آنها اسـتفاده کنیم. اکنون که بیش از ۳۰ سال از زمان انقلاب می گـذرد بیشتر این هواپیماها فرسوده شـده و باید از رده خـارج شونـد، این مسـئله باعث شـده ایمنی پرواز در ایران کاهش یابـد. در دوران سازنـدگی به دلایل زیر دولت تصـمیم به ساخت هواپیمای مسافربری در ایران گرفت •: تقویت ناوگان حمل و نقل هوایی کشور • انتقال تکنولوژی ساخت هواپیما • تعلیم نیروهای متخصـص در صـنعت و دانشـگاه • ایجـاد اشـتغال برای افراد بـا تخصـص بالاـ (جلو گیری از فرار مغزها •) پشتیبانی نیروهای مسـلح انتخاب هواپیمای توربوپراپ با ظرفیت حمل ۶ تن بار و با توان جابجایی ۶۰ مسافر و بار همراه برای مسیرهای در حد ۷۰۰ km و با زمان پرواز ۱.۵ ساعت در سال ۱۳۷۵ با حضور کارشـناسان وزارتخانه های راه و ترابری ، صنایع و دفاع و نمایندگان خطوط هوایی کشور انجام پـذیرفت. به دنبال انتخاب نوع هواپیما از کلیه سازنـدگان این نوع هواپیما دعوت به مشارکت گردید. با توجه به مسائل اقتصـادی و روابط بین المللی کشورمان هواپیمای آنتونف ۱۴۰ از کشور اکراین انتخاب گردید. شـرکت طراحی آنتونف بزرگترین طراح هواپیمـای در بلوک شـرق می باشـد که با تجربه صـد سال طراحی و تولیـد هواپیما تا کنون بیش از ۱۰ خانواده هواپیما تولید نموده و افتخار تولیـد بزرگترین هواپیمای دنیا در انحصار این شـرکت می باشـد و از هواپیماهای طراحی شـده این موسـسه در دهها کارخانه تولید هواپیما در سراسـر جهان بیش از دهها هزار فروند تولید شده است. در زمان عقد قرارداد (سال ۱۳۷۵) این هواپیما در مرحله تکمیل طراحی و تولید اولین نمونه های آزمایشی قرار داشت. شرکت صنایع هواپیماسازی ایران (هسا) واقع در شاهین شهر به عنوان محل تولیـد این هواپیما انتخاب گردید. میزان مشارکت ایران در ساخت این هواپیما، دریافت مدارک طراحی و تولید و امتیاز به مقـدار صد در صد و اجرای عمق عملی ساخت در حدود ٪۷۰ می باشد. (صـرفا به علت رعایت مسائل اقتصادی و صرفه و صلاح کشور ، هسا هر زمان اراده نمایـد می تواند صد در صد هواپیما را تولید نماید.) علیرغم انعقاد قرارداد در دسامبر سال ۱۹۹۵ به علت تـاخیر در تکمیـل مراحل طراحی و تست نمونه های اولیه و اخـذ گواهینامه تایپ این هواپیما از طرف اکراین و عـدم تامین اعتبارات کافی برای آماده نمودن تاسیسات و خریـد تجهیزات مورد نیاز عملا اولین فروند هواپیمای تولیدی هسا در سال ۱۳۷۹ از خط تولید خارج گردیـد. در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ به علت کاهش شدیـد قیمت نفت و عـدم پرداخت اعتبارات مورد نیاز، پروژه با بی مهری روبرو گردیـد و هسا نتوانست اقلام ونـدور هواپیما (موتور، سیسـتمها و اویونیک) که بیش از ۶۰ قیمت هواپیما را تشـکیل می دهد، تهیه نماید و در نتیجه تولید مستمر و قابل اعتماد برقرار نگردید و در نتیجه قراردادهای فروش قابل توجهی با مشتریان منعقد نگردید. همچنین به علت اینکه برای اولین بار تولیـد هواپیما مسافربری در ایران انجام می گرفت، هیـچ کـدام از ساختارهای قانونی و تجاری

آن مانند نحوه بیمه کردن و نرخ بیمه، نحوه تامین اعتبارات بانکی و سود مشارکت، نحوه ثبت هواپیما و گرفتن تضمینهای لازم بانکی و دهها مسائل قانونی دیگر در ایران شکل نگرفته بود و هنوز نیز برطرف نشده است و همچنین قیمت فوق العاده پایین بلیط هواپیما در ایران، خرید هیچ نوع هوپیمای نو را توجیه پذیر نمی داند که این خود بزرگترین دلیل بر وضعیت کنونی ناوگان پیر و فرسوده حمل و نقل هوایی در ایران است. با روی کار آمدن دولت نهم عنایت بیشتری به این پروژه شد و بخشی از بدهی های پروژه بخشیده شد و اعتباراتی جهت خرید این هواپیما برای خطوط هوایی کشور تخصیص داده شد و پروژه بسیار فعال شد. در حال حاضر چهار فروند از این هواپیما تولید و آماده واگذاری به خطوط هوایی می باشد. موتور توربوپراپ (Turboprop Engine) موتور توربوپراپ یک موتور توربین گاز یا همان جت می باشد که نیروی جلوبرندگی هواپیما (thrust) را با چرخش پراپ (propeller) ایجاد می کند در صورتی که در موتور جت توربوفن این نیرو توسط عکس العمل گاز خروجی از موتور تولید می شود. به طور کلی تمام اجزاء اصلی این دو موتور با یکدیگر مشابه است. تنها در موتور توربوپراپ انرژی گاز خروجی توسط یک یا چند مرحله توربین به شافت چرخاننده پراپ منتقل می شود. دلیل استفاده از توربوپراپ چیست؟ در طراحی هواپیما پارامترهای متنوع وجود دارد که بر اساس ماموریت هواپیما مشخص می شود، البته ماموریت هر هواپیما نیز توسط مشتری آن تعیین می گردد. مسائلی همچون سرعت، قیمت، ارتفاع پروازی و... . اگر پارامتر سرعت را در نظر بگیریم این نوع موتورها در سرعت های زیر ۶۰۰ کیلومتر بر ساعت راندمان بیشتری نسبت به موتورهای جت توربوفن دارند یعنی با مصرف سوخت کمتر نیروی پیشرانه لازم را ایجاد می کنند. از طرفی قیمت کمتری هم خواهند داشت لذا در هواپیماهای برد کوتاه، طراح موظف است از جدیدترین موتورهای توربوپراپ استفاده کند چراکه بین ۱۰٪ تا ۳۰٪ هزینه ها را کاهش می دهد. به طور مثال جدیدترین هواپیمای ایرباس با نام A۴۰۰M که در سال ۲۰۰۸ به بازار می آید از این نوع موتور استفاده می کند. هواپیمای ایران ۱۴۰ نیز از یک موتور توربو پراپ به نام TV۳-۱۱۷VMA-SBM۱ با قدرت ۲۵۰۰ اسب بخار استفاده می کند که توسط کامپیوتری به نام RED ۲۰۰۰ کنترل می شود. شایان ذکر است که پراپ این نوع موتورها نسبت به ملخ موتورهای پیستونی قدیمی که در ذهن بیشتر ما می باشد از تکنولوژی خاص و پیچیده ای برخوردار است استفاده از مواد گران قیمت کامپوزیتی، تغییر زاویه پیچش با فرمان گیری از کامپیوتر مرکزی و... باعث شده از نظر قابلیت اطمینان هیچ چیز از موتورهای جت توربوفن بکار رفته در هواپیماهای بزرگ مانند بوئینگ و ایرباس کم نداشته باشد. مزایای هواپیمای ایران ۱۴۰ : - مسافربری/باربری ، برای شرایط گرم، مرتفع و بد آب و هوایی - مجهز به سیستمهای APU و FADEC - مجهز به درب ورودی پله دار - مصرف سوخت پایین و نیروی پسای کم - بهره برداری و تعمیر و نگهداری با هزینه اندک - بی نیازی از تجهیزات زمینی - دارای تجهیزات کامل IFR مشخصات کلی هواپیمای ایران ۱۴۰ : - حداکثر وزن برخاست ۲۱.۵ تن - حداکثر بار ۶ تن - تعداد مسافر ۵۲ نفر - خدمه پروازی ۲ نفر - حداکثر سرعت کروز ۵۳۵ کیلومتر بر ساعت - ارتفاع کروز ۶۰۰-۷۲۰۰ متر - طول باند مورد نیاز ۱۹۲۵ متر * منبع : http://hesa.ir

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه حمید رضا مظاهری سیف اشاره : انقلاب اسلامی ایران تنها برای بهبود وضع معاش مردم شکل نگرفت، بلکه فراتر از این، یک ماهیت ارزشی و دینی دارد و از اینرو، اساسی ترین وصف انقلاب ایران، اسلامی بودن آن است. در این نوشتار، به راه های جهانی سازی انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدّن اسلامی اشاره خواهیم داشت. انقلاب دینی نمودار تفکر معنوی دستاوردهای انقلاب در زمینه های گوناگونی قابل پژوهش و بررسی است. اما با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، آثار تربیتی و فکری آن بیش از همه اهمیت پیدا می کند. اگر انقلاب اسلامی فقط موجب ارتقای وضع معاش مردم شده و نوع حکومت را از دیکتاتوری به نوعی دیگر که قابل تحمل تر باشد تغییر می داد، چندان نمی شد روی کامیابی

آن اصرار ورزید؛ زیرا از انقلابی که وصف لازم آن اسلامی است انتظاراتی فراتر از این می رود. انقلاب اسلامی ایران، پدیده ای بی همتا بود که از پیش، تحلیلی برای آن وجود نداشت و حتی مبانی و مقدمات شناخت آن از اندیشه های جدید، غایب بود. البته کسانی مثل «آرنولدتوین بی» به جایگاه معنویت در حیات و تمدن بشری نیم نگاهی انداخته و تهی شدن از معنویت را موجب زوال آن می دانستند و معتقد بودند تمدن آینده از جایی غیر از غرب باید سربرآورد. اما این مختصر، برای انقلابی عظیم با آثار سرشار و جاری بسیارش، به هیچ وجه کافی نبود. این انقلاب، با بازگشت به حقایق فراموش شده فطری، دین را در منظر اندیشه بشری پر رنگ و برجسته نمود و در دو سطح ملی و جهانی چاره ای باقی نگذاشت، مگر این که رویکردی نوین به دین، معنویت، انسان و جهان پدید آید. انقلاب اسلامی در حقیقت نوعی اندیشه بر مبنای جهان بینی معنوی و متفاوت با علم و تکنولوژی رایج بر پایه جهان بینی مادی را از مغرب تاریخ حقیقت و مشرق جغرافیای گیتی به طلوع کشاند و انسان، جهان، جامعه و تاریخ را با روی و نمای الهی موضوع دانش و اندیشه قرار داد. نتیجه این رویکرد، تأمین مبانی تازه ای برای دانش و فضاها و شیوه های دست نخورده ای برای اندیشه بوده است. این انقلاب، تنها تحولی در جامعه و نظام سیاسی و اقتصادی آن نیست، بلکه دگرگونی در کیفیت حیات فردی و اجتماعی، اصلی ترین شاخص انقلاب اسلامی است که با گشودن راه هدایت و ایجاد معرفت متعالی و راستین، صورت واقعی خود را می یابد و می بالد. انقلاب اسلامی، نمودار اندیشه ای معنوی است که می تواند رنجوری و ناتوانی علم و تکنولوژی را در ساختن تمدن طلایی برای انسانها بر طرف کند. اندیشه معنوی و پاکی که از طریق انقلاب اسلامی در قلب تاریخ رسوخ کرد، منظری سبز و روشن به روی حیات بشری گشود که در چشم انداز آن، ظهور منجی جهانی، بسیار نزدیک به چشم می آید. بنابراین، پرسش از چیستی و چرایی دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو اندیشه، دو پیامد ارجمند به دنبال دارد؛ ۱ـ پاسخ به چیستی آن، گستره اثرگذاری انقلاب اسلامی در راستای اهداف اصیل و اولیه آن را تبیین می کند. ۲ـ پاسخ به چرایی، راه شکوفایی و توسعه ثمربرداری در این عرصه را فراخ می سازد. زلزله ای در اندیشه های جهانی انقلاب اسلامی، کاستی و ناراستی بسیاری از نظریات را در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی آشکار نمود که در ادامه، به مواردی از آنها، فهرست وار اشاره می شود. ۱ـ نظریه های مارکسیستی انقلاب، با انقلاب اسلامی ایران زیر سؤال رفت؛ زیرا تاریخچه محتومی که در این نظریات برای انقلابها نوشته شده بود، در انقلاب اسلامی رخ نداد. مارکسیسم، سیر جوامع را از کشاورزی به سرمایه داری و پس از انقلاب، رسیدن به جامعه کمونیستی می دانست. انقلاب اسلامی ایران بر خلاف این سیر، از بافت سنتی به انقلاب غیرکمونیستی رسید.(۲) همچنین، اعتقاد به این که دین افیون ملتهاست، با خروش دینی مردم انقلابی ایران، تهی و تباه گردید. حتی نظریه پردازان مارکسیسم ساختارگرا نظیر تدااسکاچ پل در کتاب دولت تحصیلدار و اسلام شیعی که می کوشیدند نظریه مارکسیستی انقلاب را بازسازی و اصلاح کنند، در برابر انقلاب ایران به ضعف تحلیلهای خود اعتراف کردند. «تدا اسکاچپول»، از متفکران مارکسیسم ساختارگرا معتقد بود، یک انقلاب سیاسی، با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی صورت می گیرد و در این انقلاب، منازعات طبقاتی نقشی ندارد. اما یک انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتیِ یک جامعه که اغتشاشات طبقاتی از پایین جامعه همراهی و در بخشی حمل می شود. چنین انقلابی در شرایط ویژه اجتماعی ـ ساختاری و بین المللی صورت می پذیرد. مثلاً فشار سیاسی بین المللی یا شکست دولت در یک جنگ نظامی.(۳) اما انقلاب ایران نشان داد که بدون مبنا بودن موضوع طبقات و کشمکش و تضاد میان آنها، بلکه با قدرت فکر و فرهنگ اسلام شیعی و بدون شرایط خاص بین المللی، به پیروزی رسید؛ انقلاب سیاسی اجتماعی که هم روابط قدرت را دگرگون کرد و هم در ساختار اجتماعی و نهادهای آن تحولی ژرف پدید آورد و حتی بر معادلات و روابط بین المللی نیز آثار قابل توجهی بر جای نهاد. ۲ـ نظریه پردازانی که انقلابها را بر اساس سیستم اقتصاد جهانی تحلیل می کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصری چون: فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین را بیشتر مورد توجه قرار دادند.(۴) ۳ـ تئوری ولایت فقیه، با انقلاب اسلامی وارد اندیشه های سیاسی شد

و پژوهشهای گسترده ای را در این وادی رقم زد، تا جایی که امروز، مطالعه نظریه های دولت، بدون شناخت نظریه ولایت فقیه ناقص می ماند. ۴ـ تأثیر بسزای انقلاب اسلامی بر نظریه های جامعه شناسی دین، اهمیت فراوانی دارد. پیش از این دین را در فرایند افسون زدایی از جامعه و تحقق عقلانیت و بلوغ عقلی در سیر تکامل خطی جامعه، رو به کاهش می دیدند.(۵) ولی انقلاب اسلامی، تکاپویی کامیاب بر خلاف همه این اندیشه های خام بود. ۵ـ رواج اندیشه های اسلام خواهی در بین مسلمین، تقویت و تعمیق بیداری اسلامی، پدید آمدن جنبشهای اسلامی در کشورهای عربی و خاورمیانه(۶) و رشد اسلام گرایی در غرب و شرق دور، همه و همه، از کارکردها و رهاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تحولاتی است که در تفکرات مردمان و فراتر از جغرافیای سیاسی این انقلاب رخ داده است. هزار ساغر آب حیات پس از انقلاب اسلامی، با کانونی شدن اسلام در داخل کشور، به طور طبیعی و منطقی، توجه و تفکر اندیشمندان به اسلام افزایش یافت و بحثهای علمی در این باره، امروز ما را به جایی رسانده است که از جنبش نرم افزاری و نظریه پردازی بر اساس مبانی دینی در حوزه علوم انسانی سخن می گوییم و هسته های نوپژوه و پویا به منظور تولید دانش، به تکاپو افتاده اند و این اساسیترین مرحله تمدن سازی و تحول تاریخ است که انقلاب اسلامی آن را پدید آورده و می رود تا بر تمامی اندیشه کفرآمیز و دانشهای برآمده از آن خط بطلان بکشد. انقلاب اسلامی، واقعه ای بود که علوم انسانی را در دو بُعد اثباتی و آرمانی به جهش رساند و روح تازه ای در آنها دمید. پس از انقلاب اسلامی می توان از حکومت اسلامی و ساز و کارها و نهادها و روابط قدرت در آن سخن گفت و حکومت آرمانی اسلام را نیز به عنوان آرزویی دست یافتنی ترسیم کرد. پس از انقلاب، می توان جامعه ای را مطالعه کرد که به طور نسبی ساختارها و روابط اجتماعی آن بر مبانی دین استوار است و کارکرد ساختارها و عناصر مختلف اجتماعی، با انگیزه های معنوی و در چارچوب احکام اسلامی تحقق می یابد. جامعه ای که مردم سالاری در آن تعریفی دینی پیدا می کند و همه چیز بر پایه اراده مردمی است که با ایمان و عمل دینی زندگی می کنند. همچنین وضعیت آرمانی چنین جامعه ای با جامعه آرمانی کمونیستی و لیبرالیستی کاملاً متفاوت است. روانشناسی، هنر، اقتصاد، مدیریت و سایر حوزه های مطالعات انسانی با ارزشهای جدیدی که انقلاب اسلامی طرح نمود، تفسیری تازه یافته و فضایی بکر برای اندیشه و تفکر به وجود آورد که لبریز از میوه های نچیده است. نظریه های جدید در فلسفه هنر که از سوی اندیشمندان مسلمان، بویژه شهید آوینی طرح شد(۷)، تلاشهایی که برای طراحی نظام اقتصاد اسلامی در سطح خرد و کلان صورت می گیرد، طرح نظریات و پژوهشهای نوین در روانشناسی که به جای مطالعه رفتار و ذهن یک نوع حیوان مترقی، به پژوهش در ژرفای هستی انسانی که مقام خلیفهٔ الهی دارد(۸)، کتابهایی که در حوزه مدیریت اسلامی نگاشته شده(۹) همه و همه در پرتو تحولی مبارک به وجود آمده، که ارزشهای الهی و دینی را به جای ارزشهای موهوم مادی نشاند. آزادی از بن بست حیرت انقلاب اسلامی، افزون بر پرتو افشانی در علوم با رساندن امواج اندیشه های معنوی به کویر خشکیده فلسفه و علم معاصر، آثار بسزایی بر جای نهاد. در چند قرن گذشته، این پندار به وجود آمده بود که اندیشیدن و پژوهش، با مبانی مادی و روش تجربی، دانش را بی طرف و جهانی به پیش می برد.(۱۰) اما نظریات جدید در فلسفه علم نشان می دهد که تجربه ها و استنتاجات برآمده از آنها، به ناچار تابع مبانی و ارزشهایی است که زیرساخت فرضیه های علمی را تشکیل می دهند.(۱۱) در این بحران، دو راه فرا روی علم است؛ یا این که بپذیرد همه ارزشها شخصی و ناپایدار است و ملاکی برای برتر نهادن ارزشهای گوناگون وجود ندارد، در نتیجه علم به سوی نوعی هرج و مرج پیش می رود، چنان که برخی از نظریات جدید فلسفه علم در غرب به این سو رفت.(۱۲) راه دوم این که ملاکی برای شناخت ارزشهای برتر و حتی صحت و سقم آنها بیابیم که ارزشهای درست و نادرست را معرفی نماید و این تنها راه سامان یافتن علم است. انقلاب اسلامی ایران در روزگاری که بحران بازنمایی و کاشفیت، علوم جدید را گرفتار کرده بود، با طرح ارزشهای معنوی به گونه ای جذاب و تأثیرگذار، مبانی و منظرهای نوینی را به اندیشمندان معرفی کرد که با آن می توانند علم راستین را از علوم پندارین جدا ساخته و علم حقیقی را به پیش برند.(۱۳) بدین سان، آثار انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه، به پرسشهای بی

جواب امروز، پاسخ شایسته ای داد؛ پرسشهایی که حتی متن سؤال، هنوز برای اندیشمندان به خوبی معلوم نشده بود و تنها حیرت آن ظهور کرده بود. پرسش از رابطه علم و ایمان و معنویت، انواع علل غیرمادی در توضیح پدیده های طبیعی و اجتماعی، کارکردهای غیر مادی علم و... است. امروزه برای پاسخ بسیاری از مجهولات، پژوهشهایی در قلمروهای فراطبیعی انجام شده است.(۱۴) از فیزیک تا روانشناسی به اندیشه های عرفانی و فراطبیعی متمایل گشته است و سرانجام، آموزه های ناب دین حق گره گشا خواهد بود. هم از این رو حضرت امام خمینی رحمه الله در نامه ای که به سران ابر قدرت رو به زوال شرق نوشتند، آنان را دعوت می کنند تا نخبگان شان را به قم فرستاده و آثار بزرگان حکمت و عرفان اسلامی را مطالعه کنند. تداوم و کمال شکوفایی اندیشه ثمرات و اثرات انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تفکر، مرهون درخشندگی ارزشهای معنوی و دینی است. دگرگونی ارزشها موجب شد تا در سطح ملی و جهانی(۱۵)، اندیشه ها تحول یابد و منوّر گردد و از این انفجار نور، در هر نقطه ای از جهان پرتوی افتد. اگر این ارزشها به درستی کشف و تبیین و ترویج شده و رابطه منطقی آنها با علوم و شیوه های اندیشیدن بر اساس آنها مهندسی شود، تولید دانش و اندیشه به عنوان نرم افزار تمدن اسلامی، راه رشد و بالندگی را خواهد پیمود و دیگر اندیشه های پراکنده معنوی که در پرتو انقلاب به وجود آمده، مورد تهدید هضم و افول در نظریات رایج و مشهور قرار نمی گیرد. پس از انقلاب، اندیشه های معنوی به اثر درخشش ارزشهای معنوی به وجود آمد، اما اگر این ارزشها کم رنگ شود، این اندیشه ها نیز رنگ باخته و از معنا تهی می گردد. به این جهت، حفظ و رشد و نهادینه شدن اندیشه و دانش معنوی باید با ارزشهای معنوی پشتیبانی شود و با آن ربط مستقیم دارد. برای این که انقلاب اسلامی به هدف عالی خود یعنی تمدن اسلامی برسد، جنبش نرم افزاری و توسعه اندیشه معنوی در گستره دانش بشری لازم است. این جنبش فکری، همانطور که در روش بزرگانی همانند شهید مطهری رحمه الله بوده و اصل انقلاب را تحقق بخشیده، در تحقق اهداف انقلاب نیز ضروری است و تلاش و توفیق در این راه، گذر از مراحل زیر را می طلبد: ۱ـ شناخت اندیشه های مرجع و مرجعهای اندیشه در حوزه تفکر معنوی: به جای این که ذهن خود را در نظریات دانشمندان غیردینی که با مبانی مادی اندیشه، نظریاتی را پدید آورده اند، غرق سازیم، می توانیم به غواصی در آثار و آرای بزرگانی چون، علامه جعفری رحمه الله، علامه طباطبایی رحمه الله، حضرت امام رحمه الله و... پرداخته و به تبیین و تحلیل و نقد آنها بپردازیم و خود را با اندیشه هایی که سرچشمه معنوی دارند درگیر کنیم و پژوهش در شاخصه های مختلف علوم انسانی، فلسفه و هنر و ادبیات را بر اساس این نظریه ها سامان دهیم. ۲ـ آشنایی با اندیشه های رایج در جهان علمی امروز. بی تردید اگر بخواهیم نظریه ای دهیم که جهانی باشد، باید در راستای حل مشکلات علمی و به زبان رایج علمی بیان شود. همین امر، ضرورت آشنایی با محصولات تفکر بشری را بدیهی می سازد. ۳ـ کشف نیازهای فکری و پیرایش و شفاف کردن پرسشهای بی پاسخ علمی. طرح پرسش، نطفه تولید اندیشه است و این پرسشها باید چیزی باشد که بیشتر دانشمندان با آن درگیر هستند؛ نه پرسشهای شخصی. ۴ـ رجوع به اندیشه های مرجع معنوی و یافتن پاسخهای مناسب و تولید نظریه برای گشودن گره های علمی. شهید مطهری رحمه الله پس از شناخت مسأله و شفاف کردن آن با رجوع به آرای معنوی بزرگانی چون علامه طباطبایی و ملا صدرا و... پاسخ مناسب را از لابه لای تحلیل و تبیین و نقد و تعدیل و تکمیل آن نظریات بیرون می کشید. ۵ـ طراحی و تولید نظریات معنوی به زبان علمی که مناسب با فضای حوزه های گوناگون علمی بوده و با حوزه مربوط، ارتباط مؤثری برقرار کند. بدین سان، ارزشهای معنوی از طریق اندیشه های معنوی در شهر آشفته دانش بشری راه یافته و با رشد و کمال علمی و معنوی انسان، بنای بی بنیاد علوم سکولار فرو ریخته و دانش و اندیشه، رنگ و بوی معنوی می گیرد و با دگرگونی دانش و نگرش انسان، حیات فردی و جمعی تحول یافته و انقلاب اسلامی به کمال تحقق و تمدن سازی می رسد. نتیجه این که، انقلاب اسلامی و دانش و اندیشه مبتنی بر ارزشهای معنوی و دینی دست در دست، هم یکدیگر را بالا می کشند. پی نوشتها: ۱ـ محقق و نویسنده. ۲ـ عبدالوهاب فراتی، ابعاد ناشناخته انقلاب، نشر دبیرخانه مجمع گروه های معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷. ۳ـ تدااسکاچ پل، دولتها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین تن، انتشارات

سروش، تهران، چاپ اول. ۴ـ عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۲. ۵ـ مقصود فراستخواه، دین و جامعه، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۵۷ـ۱۳۱. ۶ـ منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی زمینه ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۵۵ـ۲۲۵. ۷ـ گردآوری از گروه مطالعاتی شهید آوینی، مبانی نظری هنر شهید آوینی، انتشارات نبوی، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۸ـ ر.ک.: حمیدرضا مظاهری سیف، خودشناسی عرفانی، انتشارات نشاط، چاپ اول، ۱۳۸۱. ۹ـ محمد ری شهری، مدیریت اسلامی. ۱۰ـ حمید پارسانیا، علم و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، بخش اول فصل دوم. ۱۱ـ آلن چالمرز، چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، فصل سوم. ۱۲ـ ر.ک.: پاولی فایرابند، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۷ـ۳۹. ۱۳ـ حمید پارسانیا، پیشین، بخش دوم. ۱۴ـ لیاواتسن، فوق طبیعت، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارزمند، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷. ۱۵ـ ثریا مکنون، نقش انقلاب اسلامی در تحول ارزش ها، جرعه جاری به کوشش علی ذو علم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷. * منبع : www.bashgah.net

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران حجت الاسلام والمسلمین سید ضیاء مرتضوی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و اساساً حکومت دینی, از عمده ترین مباحثی است که در سال های اخیر و پس از دو دهه از پیروزی انقلاب و شکل گیری نظام اسلامی, مورد توجه قرار گرفته است. برای آنان که در سال های پیش از پیروزی, به هدف حاکمیت اسلام و برپایی نظامی دینی مبارزه می کردند, پیشینه این بحث به سال هایی بازمی گردد که جمع زیادی از داعیه داران مبارزه با استبداد و استعمار, اساساً اعتقادی به دین و ارزش های آن نداشتند و یا حوزه عمل و رویکرد آن را به سطح رفتار فردی و بخشی از روابط جمعی و مناسبات اجتماعی تقلیل می دادند و لااقل به چیزی به نام" حکومت دینی "معتقد نبودند و حوزه سیاست و مدیریت سیاسی را از دایره دین و مسایل آن بیرون شمرده و حداکثر آنکه از حکومت دینداران و مدیریت صالحان نام می بردند. وجه مشترک طیف وسیعی از جریانات فکری و سیاسی وابسته یا ناآگاه در فردای پیروزی و از نخستین روزهای برپایی نظام اسلامی بویژه در زمان شکل گیری قانون اساسی, یک نقطه بود و آن نفی شکل گیری نظام با هویتی اسلامی و ساختاری کاملاً ـ دینی و بویژه بر محور رهبری و ولایت فقیه. اما تردیدی نیست که اکثریت مبارزان با محوریت حضرت امام خمینی و توده مردم مسلمانی که بدنه اصلی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را تشکیل می دادند حتی اگر صورتی تفصیلی از نوع و شکل حکومت و ساختار نظام اسلامی در ذهن یا بر صفحه کاغذ نداشتند اما همه به یک نقطه چشم دوخته و یک هدف را پی می گرفتند و آن" حکومت اسلامی "و" مدیریت دینی "بود که بعدها در شکل روشن تر خود با عنوان" جمهوری اسلامی "در شعارها و خواسته اکثریت قاطع رهبران مبارزه و قریب به اتفاق مردمی که در صحنه حضور داشتند جلوه کرد و سپس در فردای پیروزی انقلاب در پی یک همه پرسی با بیش از ۹۸٪ اقبال و پذیرش مردم رو به رو شد. جوهره ی اصلی این بینش که خود را فقط به حاکمیت اسلام و مدیریت دینی و نه فقط حکومت صالحان, پایبند می دانست, همان است که سال ها پیش از آن, رهبری مبارزه در جایگاه یکی از برجسته ترین عالمان دین و آگاهان شریعت, به خامه خویش نگاشته بود": الاسلام هو الحکومة بشؤونها, والاحکام قوانین الاسلام, و هی شأن من شؤونها, بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیة لاجرائها و بسط العدالة ("<.۱) اسلام عبارت است از حکومت با همه شؤون و لوازم آن, و احکام دین, قوانین اسلامند و بخشی از شؤون آن حکومت به شمار می روند, بلکه می توان گفت احکام, در واقع خواسته هایی تبعی و اموری ابزاری برای گرداندن امر حکومت و گسترش عدالتند. آمیختگی دین و سیاست جز این نمی توانست باشد و کارآمدی دین در حوزه رفتار فردی و مناسبات جمعی و سامان دهی امور اجتماعی جز با این تفسیر از دین و تعیین نسبت آن با

جامعه و انسان را نمی توان باور داشت. و بر همین اساس و با همین تلقی از دین است که در نگاه رهبری نهضت و امامت انقلاب "فقه, تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور ("><۲) معرّفی می گردد. و به تعبیر امام صادق(ع) از بیان خسارت یک خراش و حکم یک تازیانه و نصف آن نیز فرو گذاشته نشده است. (۳) اگر از این منظر به دین نگریسته شد که" حتی ارش الخدش "را بیان کرده است و هیچ یک از نیازهای مردمان در امر هدایت و طریق بندگی را بی پاسخ نگذاشته, (۴) و داعیه خاتمیت آن در حوزه مباحث کلامی, ذرّه ای تردید پذیر نیست و در حوزه فقه و تبیین رفتار فردی و تنظیم حدود و مناسبات اجتماعی, کارآمدی خود را تا قیامت می شمارد, (۵) باید پذیرفت که این دین, در حوزه" تبیین "خود مطمئن ترین شیوه و در دسترس ترین منابع را معرّفی کرده است, و برای" حاکمیت "خود, بیشترین تأکید و کارآمدترین شیوه را پیش روی نهاده است. در این نگاه و با این تلقی از دین, مهمترین وظایف دینی چون نماز و روزه و حج نیز زیر مجموعه حکومت دینی و حاکمیت پیشوایانی که مشروعیت امامت و رهبری خویش را از دین گرفته باشند قرار می گیرد": الولایهٔ افضل لانّها مفتاحهنّ والوالی هو الدلیل علیهن ("><۶) پذیرفته نیست مکتبی که خود را عهده دار هدایت انسان و کمال جاودانه او می داند و داعیه دخالت در جزئی ترین امور زندگی آدمی و تبیین آن را دارد, در مدیریت جامعه و حکومت و رهبری اجتماع, لب فرو بسته باشد و حوزه رویکرد خود را "خانه آخرت "بشمارد و دیگر امور را به" کارگزاران امر دنیا "واگذارد. نمی توان احتمال داد دینی که در" سطح, "خود را مسؤول و پاسخگوی امر هدایت در همه مظاهر زندگی می شمارد و در" عمق, "از آشکارترین جلوه های حیات آدمی تا پنهان ترین لایه های ژرفای روح انسانی را زیر نگاه هدایت و تشریع خود می گیرد و داعیه کارآمدی خود را در همه عرصه ها و زوایای حیات انسانی دارد, نسبت به کارآیی خود در عرصه حکومت و مدیریت جامعه و اسلوب حاکمیت خود و رهبری امت به کمال انسانی و خوشبختی دنیا و آخرت, خود را ناتوان و یا شاهدی ساکت بداند. اسلام خود را دین زندگی و مایه" حیات "می شمارد و آدمیان را به مجموعه ای منسجم از باورهای معرفتی و رفتار صالح فرا می خواند که حیات سعادتمند این جهانی و آن جهانی وی را در پی دارد": یا ایها الذین آمنوا استجیبوا للّه و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ".ای مؤمنان! دعوت خدا و رسول را به آنچه مایه حیات شماست اجابت کنید. بر این اساس کارآمدی دین در اصلاح اندیشه و رفتار فردی و تنظیم رفتار و مناسبات اجتماعی و روی آوردن به آن, نمی تواند فارغ از حاکمیتی فراگیر باشد که همچون اصل دین در خدمت جامعه و پاسخگوی آن دسته از نیازهایی است که جز به مدد حکومتی صالح برآورده نمی شود. این حقیقت برای آنان که شناختی جامع و درکی درست از دین و حقیقت امر هدایت و تاریخ صدر اول اسلام دارند, به روشنایی آفتاب حق و به استواری اساس دین است ;از این رو اصل کارآمدی حاکمیت دینی و نظام اسلامی از منظر کلامی و در سطح مباحث نظری, امری تردید ناپذیر است و هرگونه تردید, خدشه در تمامیت دین و خاتمیت اسلام و تفکیک میان دین و سیاست دینی و قهراً بیرون بردن عمده ترین حوزه های انسانی و پهن ترین عرصه های اجتماعی از شمول اسلام و احکام شریعت می باشد. طبیعی است بحث و اثبات کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در کلیّت آن یعنی حاکمیت دینی, و در سطح مباحث نظری و کلامی و حتی فقهی و تئوریزه کردن آن با توجه به مستندات گسترده و ادله متعدد دینی و پشتوانه تاریخی خود و پس از بذل توجه به ماهیت دین و احکام آن در زمینه های مختلف, امر دشواری نخواهد بود و پیش زمینه های اعتقادی و باورهای دینی جامعه نیز, پشتوانه پذیرش عمومی و دفاع همه جانبه از آن و ایثارگری برای حفظ آن تا منزلگه" شهادت "می باشد. البته در همین مرحله از بحث نیز, یعنی رویکرد دین به حکومت و ضرورت استقرار نظامی دینی به معنای عام آن برای مدیریت جامعه و حاکمیت نظام امامت و ولایت و استمرار آن در دوره غیبت با محوریت فقیه جامع شرایط, همواره توسط برخی محافل مورد تردید یا شبهه افکنی بوده است و حوزه های مسؤول به نسبت اهمیت موضوع باید به روشنگری امر حکومت دینی و تبیین خاستگاه شرعی نظام اسلامی بپردازند, اما آنچه اینک ضرورتی دوچندان دارد, بررسی و ارزیابی دستاوردهای نخستین تجربه حکومت دینی پس از قرن ها دوری از حاکمیت دین به معنای خاص آن, و تبیین کارآمدی آن در

عرصه عمل می باشد ;یعنی تجربه ی جمهوری اسلامی ایران. تردیدی نیست حتی بسیاری از داوری ها در سطح مباحث نظری حکومت دینی و اقبال و ادبار به آن در نظریه پردازی ها نیز متأثر از عملکرد و تجربه عملی آن می باشد. و این واقعیت ناخوشایند, نه در سطح افکار عمومی فقط, بلکه در میان خواص و نظریه پردازان نیز, امری پردامنه و شایع است. از سوی دیگر به مقتضای طبع موضوع, بیشترین خرده گیری ها نیز در همین مرحله صورت می گیرد و همین خرده گیری ها به مثابه سرپلی برای خدشه در حکومت دینی و نفی کارآمدی نظام اسلامی به کار می رود. بررسی کارآمدی نظام اسلامی و کارکرد آن, کاری بس پردامنه است, آنچه در این فرصت مورد نظر است تنها یادآوری نکاتی چند است و بس. یکم: نظریه ای در سطح نظریه حکومت که پردامنه ترین ارتباط را با حیات آدمی و زندگی اجتماعی وی دارد, حتی اگر از خاستگاهی کاملاً دینی و در چارچوب گرایش های مذهبی جامعه باشد, باید در مقام عمل بتواند از عهده مسؤولیت های خویش و پاسخگویی به خواست ها و توقعات عموم برآید و طبعاً این امر, مهمترین عامل در داوری عامه و وجدان جامعه نسبت به کارآمدی آن خواهد بود. وجدان عمومی جامعه در داوری خود نسبت به موضوع مهمی چون حکومت که رابطه تنگاتنگ با زندگی آحاد مردم دارد, نسبت روشنی با عملکرد حکومت و بر آورده شدن خواست ها و انتظارات جامعه دارد. مردم بیش از آنکه در میان نوشته ها و گفته ها, جویای دلیل بر کارآمدی نظام سیاسی حتی با صبغه دینی آن باشند, در عرصه عمل, خواهان برپایی دیوارهای مدینه فاضله ای هستند که چه بسیار, وجدان دینی آنان تردیدی در حقانیت و ضرورت آن ندارد. بویژه اگر شعارها و روشنگری های رهبران مبارزه و مدیران فکر و فرهنگ, در ترسیم چهره" نظام مطلوب, "سطع توقعات جامعه را بگونه ای بسیار آرمانی بالا برده باشند ;اما واقعیت این است آنچه بیش از همه, مردم را در پذیرش کارآیی حکومت دینی قانع می کند تجربه عملی آن است و نه مباحث نظری, و آنچه بیش از همه در رشد سکولاریسم در جامعه ای برخوردار از حکومت دینی, تأثیرگذار است ناکارآمدی آن در ایفای نقش و مسؤولیت اصلی خود می باشد و نه ترویج گفتاری یا نوشتاری نفی حاکمیت دینی. دوم: حوزه مسؤولیت حکومت دینی به نسبت دیگر حکومت ها به فراخور دامنه ی شمول دین و طبعاً سطح توقعات و دامنه خواست جامعه بسیار بیشتر می باشد و قهراً در نسبت سنجی میان عملکرد دیگر نظام های سیاسی و کارآیی نظام دینی, این تفاوت آشکار را نمی توان نادیده گرفت. به عنوان مثال, در ارزیابی دستاوردهای حکومت دینی و مشخصاً نظام جمهوری اسلامی ایران, نمی توان فقط به پیشینه ی وضعیت فرهنگی, اجتماعی, اقتصادی و سیاسی کشور و جایگاه حاکمیت احکام و ارزشهای دینی در گذشته, چشم دوخت و یا وضع دیگر نظام های سیاسی موجود همجوار و یا آن سوتر را مثال آورد" ;گذشته "ما و" حال "دیگران, فقط یک ملاک در ارزیابی عملکرد است و نه تمام میزان. حجم مسؤولیت های حکومت دینی و خواست عموم که در افق باورهای دینی دین باوران شکل گرفته و می گیرد, معیار عمده ای است که از یک سو کاستی ها و ضعف های نظام و کارگزاران آن را می نماید و از سوی دیگر, اگر درست و مدبرانه تنظیم و تبیین گردد, بگونه ای که وجدان عمومی به درستی و بی هیچ فریب کاری" قانع "شود, همواره رشته های امید به" آینده" روشن را در دل مردم که صاحبان اصلی حکومت و قدرت اند استوار و سازنده باقی نگه می دارد. و صد البته تردید نیست که بدون نگاه به گذشته و بدون آگاهی کافی از حال و روز دیگر نظام ها و ملت ها نمی توان به جایگاه کنونی و طبعاً عملکرد و در نتیجه کارآمدی نظام دینی در بوته عمل, آگاهی یافت, و ملّتی که گذشته خویش را فراموش کند و یا به عمد نادیده بگیرد, پرواضح است که نمی تواند شناختی درست از موقعیت کنونی خود و قضاوتی عادلانه درباره آن داشته باشد. سوم : عنصر واقع نگری و دیده انصاف گشودن, شرط اساسی در ارزیابی کارآمدی نظام اسلامی و بررسی شایستگی ها و کاستی ها و گزارش عملکرد آن می باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخستین تجربه حکومت اسلامی طیّ قرن های اخیر و تنها نسخه نظام سیاسی بر محور ولایت و رهبری فقیه, در بیش از دو دهه شکل گیری خود, فراز و نشیب های بسیاری را پشت سرگذاشته است و می توان گفت در حجم چند قرن رویداد و مشکلات را تجربه کرده و در خود جای داده است. ارزیابی کارآمدی این نظام, آن گاه می

تواند به واقع نزدیک باشد که به امکانات, دستاوردها و حجم وسیع مشکلات و موانع داخلی و بیرونی نگاهی یکجا شود و از جزئی نگری پرهیز گردد. با این شرط, به باور ما و در نگاه همه کسانی که دیده انصاف را فرو نبندند, نظام اسلامی توانسته است کارآمدی حکومت دینی را در عمل ثابت کند و در این فاصله زمانی کوتاه و برغم آن همه دشواری ها و موانع کمرشکن, نمونه ای از یک حکومت موفق و نظام مستقل و رشد یافته و رو به رشد را ارائه نماید, و صد البته که این سخن به قصد نادیده گرفتن ناکامی ها و کاستی ها و فاصله" واقعیت موجود "تا" حقیقت مطلوب "نیست. نظامی که در یک نگ اه, در فردای شکل گیری, خود را وارث آن همه کاستی ها در حجم چند قرن عقب ماندگی می بیند, کارشکنی ها و توطئه های متعدد را یکی پس از دیگری پیش روی خود دارد, تنها یک سال و نیم پس از استقرار اولیه, درگیر جنگی ناخواسته ولی گسترده و طولانی می گردد, در خارج از مرزها, کسی چشم دیدن آن را ندارد و در داخل, گرفتار جنگ و مشکلات پس از آن می شود, مشکلات و رویدادهایی که می تواند فرصت و حتی قدرت تفکر را از مدیران جامعه بگیرد, بسیاری از رهبران و مدیران آن به آتش عداوت و جهالت به شهادت می رسند, با این همه و علی رغم بی تجربگی و نو پیدایی خود, می تواند این عقبه های نفس گیر را پشت سر بگذارد و اینک در جایگاه یک حکومت استوار و رو به رشد نگاه جهانیان را متوجه خود کند و به حرکت خود ادامه دهد. چهارم : وقتی سخن از کارآمدی نظام اسلامی در میان است, محور اصلی سخن, ارزیابی دستاوردها و گزارش عملکرد آن در دوره استقرار خود می باشد ;امری که تا کنون صدها و هزارها بار به صورت موردی یا کلی بازگو شده است. گزارش عملکرد نظام و ارزیابی میزان موفقیت ها و ناکامی ها, چنان که اشاره شد, بسیار واضح است که باید جامع و با در نظر گرفتن همه امکانات, عوامل, موانع و محدودیت ها, اهداف و دستاوردها باشد. در میان ده ها و صدها موضوعی که باید در گزارش کارآمدی نظام, در نظر آید, در این فرصت به یک موضوع اساسی که علی رغم اهمیت آن, کمتر مورد توجه قرار می گیرد, به اختصار اشاره می شود. فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام کاملاً دینی و با خاستگاهی الهی ـ مردمی, حرکت در چارچوب اسلام و عمل بر طبق فهم درست از شریعت و احکام آن می باشد. نظامی یله و رها نیست که فقط حفظ قدرت و دستیابی به اهداف دور و نزدیک خود را در نظر بگیرد و از هر وسیله و شیوه ای بهره جوید". حکومت "با ویژگی" دینی, "به همان میزان که به اهداف و دستاوردهای خود اهتمام می ورزد و آن را بر وفق موازین دینی و ارزش های اسلامی در نظر می گیرد, در شیوه ها و راه های وصول به اهداف نیز خود را محدود به شرع و مقیّد به موازین دینی می داند و سامان دهی امر حکومت و هموار ساختن مسیر حرکت خود را به بهای نادیده گرفتن ارزش های دینی و پایمال کردن حدود شریعت نمی جوید. و این خود, محدودیت های فراوانی را پیش روی چنین حکومتی می نهد ;محدودیت هایی که حتی اگر در مقطع زمانی خود, ناخوش آید . اما بخشی از فلسفه وجودی حاکمیت دینی به شمار می رود و در دراز مدت به عنوان شاخصه اصلی یک حکومت دینی و یک نظام ارزشی, نقش خود را ایفا خواهد کرد و می تواند به عنوان یک" الگو "به شمار آید. بارها امیرالمؤمنین(ع) در مواجهه با مشکلات و طعنه هایی که از این بابت به کارآمدی مدیریت و حکومت وی می زدند و در مقابل فشار یاران کوتاه نظر خویش که وی را تشویق به" عمل گرایی "می کردند, بر" آرمان گرایی "و حرکت در چارچوب موازین دینی و شرع مقدس و قهراً پذیرفتن بهای سنگین آن پای می فشرد و به شدّت از اسلوب" اموی "در مدیریت بحران های کشور و فائق آمدن بر مشکلات, علی رغم آگاهی از دشواری ها و تبعات آن, پرهیز می کرد و با کسانی که آن شیوه را راهکار پیروزی بر مشکلات و کاستن از بار موانع می شمردند و به آن توصیه می کردند, مقابله می کرد. چنان که در نکوهش اخلاق و روش مردمان روزگار خویش که بیان حضرت(ع) بیشترشان خیانت و نیرنگ را زیرکی می پنداشتند و نادانان نیز اینان را کاردان و سیاستمدار می شمردند, در تأکید بر صداقت پیشگی و اینکه تنها راه نجات, وفاداری به دین و ارزش ها و صداقت است و وی علی رغم آگاهی به راهکار مشکلات و چاره سازی موانع و امکان توسل جستن به آن, دست های خود را به خاطر امر و نهی الهی بسته می بیند و آن را فرو می گذارد ولی در همان حال, بی باکان در دین

به آن چنگ می اندازنـد, خطاب به مردم فرمود: ایها الناس! ان الوفاء توأم الصـدق و لا اعلم جنّهٔ أوقی منه, و ما یغدر من علم کیف المرجع, ولقـد اصـبحنا فی زمان قـد اتخـذ اکثر اهله الغـدر کیساً و نسـبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیلهٔ, مالهم! قاتلهم اللّه! قدیری الحُوّل القُلَّب وجه الحیلهٔ و دونها مانع من امر اللّه ونهیه, فیدعها رَأی عین بعد القدرهٔ علیها, و ینتهز فرصـتها مَن لاحریجهٔ له فی الدین. (۷) و بار دیگر که جمعی از قریشـیان نزد او آمـده راه سازش با اشـراف و صاحبان نفوذ و تبعیض را برای فائق آمدن بر مانع تراشـی آنان و کاسـته شدن از بار مشـکلات, پیش پای حضـرت(ع) گذاشـتند, وی خشمگین شد و فرمود: أتأمرونی أن اطلب النصر بالجور فیمن وُلّیت علیه, واللّه لااطور به ما سـمر سمیر و ما امّ نجم فی السماء نجماً! (۸) آیا مرا فرمان می دهید که با ستم در حق کسانی که عهده دار امر آنان شده ام, جویای پیروزی شوم! به خدا سوگند تا روزگار, روزگاری می کند و تا سـتاره ای در پی دنبال سـتاره ای دیگر اسـت, گرد چنیـن کـاری نخـواهم رفـت. حکـومت علـوی, کارآمـدترین حکـومت دینی بـود امـا در نگـاه آرمـانگرای امیرالمؤمنین(ع), پیروزی, از مسـیر معصیت و فروگذاری حدود الهی نمی گذرد و آن که از این مسیر, غلبه یابد, در واقع" مغلوب" است": ما ظفر مَن ظفر الاثم به والغالب بالشرّ مغلوب ("><۹) و این چنین است که فی المثـل, واگـذاری معاویه بر حکومت شام را هر چند به" مصـلحت "دنیای او باشد اما برای دین خود" مفسده "می داند و پیشنهاد مغیرهٔ بن شعبه را در این خصوص رد می کند, با این اسـتدلال که": واللّه لا آتی امراً اجد فیه فساداً لدینی طلباً لصلاح دنیای ("><۱۰) به خدای سوگند, کاری را که فساد دینم را در آن می یـابم به هـدف مصـلحت دنیایم انجام نمی دهم. بنابراین, یکی از شاخصه های اصـلی در تمایز میان حکومت دینی و غیر دینی, پیشه کردن شـیوه های مشروع و بهره جستن از راه های شرعی برای دستیابی به اهداف است. توجه به گستره این شرط, میزان محدودیت های حکومت دینی را بیشتر آشکار می کند ;محدودیت هایی که چاره ای جز آن نیست و ارزش های دینی به شمار می روند. نکته بعدی نیز در پیوند با همین موضوع است. پنجم : یکی از عمده ترین مشکلات و دشورای های گریز ناپذیر در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی به عنوان تنها تجربه حکومت در نوع خود, احساس مسؤولیت مشترکی است که همه متولّیان و مدیران فکری و اجرایی آن در ضرورت" اسلامیت "حکومت و دینی بودن و دینی ماندن آن به معنای وسیع کلمه داشته و دارند و جز این نیز نمی تـوانست و نمی توانـد باشـد و غیر از ایـن نیز نبایـد انتظـار داشت. نقطه مشـترک همه معتقـدان به نظـام بـویژه دست انـدرکاران آن, اسـلامی بودن نظام و جریان امور در چارچوب شـریعت و ارزش های دین است, هم در ابزار و طرق, هم در اهداف و غایات ;یعنی نظـامی بـا خاسـتگاهی دینی, ساختـاری اسـلامی, مجریـانی صالـح و اهـدافی الهی. از طرف دیگر, نمونه کامل و مصـداق اتمّ چنین حکومتی, منحصـر می شود به دوره کوتاهی در صدر اسلام, و آن نیز با امامت و رهبری معصوم(ع). این امر از آن رو به عنوان یک مشـکل معرّفی می گردد کـه اگر به حجم اختلاـف هـایی که در شـناخت دین و شـریعت و ارائه الگوهـای دینی و مشـخصاً تفـاوت برداشت های تأثیرگذاری که در خصوص حکومت و ساختار آن و لااقل در تطبیق و تعیین مصادیق وجود دارد, تنها نگاهی اجمالی افکنده شود, اذعان خواهیم کرد که یکی از عمده ترین موانع کارآمدی نظام, همین تفاوت آراء و برداشـتها و در عین حال احساس مسؤولیت مشترک در لزوم جریان امور بر وفق دین در عین تأکید بر برداشت های خود از آن می باشد. واقعیتی که بخشی از آن در هر حال قابل قبول و امری است که در دراز مدت نیز طبیعی می باشد, اما بخش عمده ای از آن ناشی از بی سابقه بودن این نظام در نوع خود و در نتیجه نهـادینه نشـدن تعـاریف ساختـاری و مـدیریتی آن و به هـدر رفتن سـهم قابـل توجهی از امکانات, فرصت ها و توانایی ها در کنش ها و واکنش ها می باشد. و این نیز در مقایسه با عمر کوتاه نظام, امری طبیعی است ولی به هر حال یک مشـکل اساسـی به شـمار می رود. شـشم : گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران هر چند از یک نگـاه و در قیـاس بـا کشورهـایی که ده هـا سال است از نظام ثابتی برخوردارنـد, عمر کوتاهی است و نمی توانـد ارزیابی جامعی از کارآمدی نظام را به دست دهد, اما در نگاه دیگر و به فراخور همین زمان اندک, فرصت خوبی برای بررسـی کارنامه آن می باشد. این مقطع هر چنـد کوتـاه است امـا حجم تحوّلاـت, دسـتاوردها و حوادث آن و ظرفیت بسـیار بالاـیی که انقلاب و نظام اسـلامی در

پذیرش رویدادهایی به گستردگی یک یا چند قرن از خود نشان داده است, آن قدر گسترده و عمیق هست که بتواند دستمایه بررسی و تحلیل کارآمدی یک نظام استوار دینی قرار گیرد. تردیدی نیست که کارگزاران اصلی نظام بویژه آنان که مردان دوران مبارزه بوده اند و اینک نیز بارسنگین رهبری و مدیریت نظام و تمشیت امور جامعه را بر دوش می کشند, نه در جایگاه ناظران بی طرف بلکه به عنوان آگاه ترین و شایسته ترین و در عین حال پاسخگوترین افراد در تبیین کارآمدی نظام اسلامی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن به شمار می روند. و از همین جایگاه است که این مهم در طول سال های گذشته و به فراخور موقعیت ها توسط آنان انجام شده است, هرچند تاکنون بویژه پس از دو دهه از پیروزی انقلاب به عنوان یک مقطع مناسب, ارزیابی جامعی صورت نگرفته است. باید اذعان کرد که این کاری بس بزرگ و از عهده یک یا چند نفر و از حوصله یک پژوهش یا چند گفت و گو بیرون است. با این همه ضرورت آن ثابت و نیاز به آن, امری مستمر می باشد. پی نوشت ها: (۱) . امام خمینی, کتاب البیع, ج۲, ص۴۷۲. (۲) . امام خمینی, صحیفه نور, ج۲۱, ص۹۸. (۳) . ما خلق اللّه حلالاً و لا حراماً الاّ وله حدّ کحدّ الدار, فما کان من الطریق فهو من الطریق, و ما کان من الدار فهو من الدار حتی أرش الخدش فما سواه, والجلدة ونصف الجلدة. کافی, ج۱, ص۵۹. (۴") . ان اللّه تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامّة الاّ انزله فی کتابه و بیّنه لرسوله(ص) و جعل لکل شئ حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدّی ذلک الحدّ حدّاً.), امام باقر(ع), کافی, ج۱, ص۵۹. (۵) .حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامة, لایکون غیره و لایجئ غیره, امام صادق(ع), همان, ص۵۸. (۶) . امام باقر(ع), وسائل الشیعه, ج۱, ص۸. (۷) . نهج البلاغه, صبحی صالح, خ۴۱, ص۸۳, و فیض الاسلام, ص۱۲۶ (۸) . همان, خ۱۲۶, ص۱۸۳, و همان, ص۳۸۹. (۹) . همان, حکمت۳۲۷, ص۵۳۳, و همان, حکمت۳۱۹. (۱۰) . نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه, ج۱, ص۲۲۶. * منبع : مجله ی حکومت اسلامی ، ش ۱۴ ، ص ۲ تا ۱۵

دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز

دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز احمد هوبر اشاره : احمد هوبر روزنامه‌نگار سوئیسی که از مسلمانان متعهد اروپا و از طرفداران جدی انقلاب اسلامی است در بهمن ماه ۶۸ همزمان با یازدهمین سالگرد انقلاب اسلامی به دعوت هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی به ایران آمده بود. وی به دعوت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در جمع کارشناسان این سازمان، سخنانی تحت عنوان" تاثیر انقلاب اسلامی در جهان امروز "ایراد نمود که متن ترجمه شده آن را ملاحظه می‌فرمایید. بسم‌الله الرحمن الرحیم خواهران و برادران گرامی از فرصت‌حضور در جمع شما خوشحال هستم موضوع سخن من " تاثیر انقلاب اسلامی در جهان خارج امروز " است. می‌دانم که شما گه گاه ممکن است تصور کنید جهان شما را تحقیر کرده و با شما دشمنی می‌کند من به اینجا آمده‌ام تا به شما بگویم که این احساس صحیح نیست و شما نه تنها آن اندازه که می‌پندارید منزوی نیستید بلکه در جهان دوستان زیادی دارید. تاثیرات سه‌گانه انقلاب اسلامی امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما یازده سال پیش آغاز کردید مرتبط است و این قیام اسلامی که از ایران آغاز شد امروز در اروپا محسوس است در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان وجود دارد که ۱۰۰ هزار نفر آنها در سوئیس زندگی می‌کنند و من در یازده سال اخیر در بسیاری از کشورها بوده‌ام و تحت تاثیر انقلاب اسلامی سه تغییر اساسی را در بین مسلمانان اروپا که غالبا هم سنی هستند، مشاهده کرده‌ام. اول اینکه امام خمینی (س) به ما مسلمانان خارج از ایران به مسلمانان اروپایی شان و شخصیت تازه‌ای بخشیدند به گونه‌ای که ما دیگر از مسلمان بودن خود خجل نیستیم. دوم اینکه امام مسلمانان را سیاسی کرده است یعنی اندیشه و تفکر سیاسی در میان مسلمانان ایجاد و بسط داده است. مسلمانان اکنون دریافته‌اید که اسلام و قرآن و سنت پیامبر یک منبع قوی و پر تحرک است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند. امروز مسلمانان دریافته‌اند که اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک

عبادی شخصی نیست. نماز جمعه‌ها و خطبه‌های آن روز به روز از نظر محتوای سیاسی غنی‌تر می‌شود. سوم این که امام، ما اهل سنت را به صدر اسلام که ریشه‌های اسلام در آن است بازگردانده است. ما اکنون در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام می‌توانیم واقعیت تاریخی زمان پیامبر (ص) و وضع اسلام را در دهه نخستین و قرن اول درک کنیم و از آن به این نکته پی می‌بریم که در آغاز انشعاب و اختلاف شیعه و سنی در کار نبوده است. تنها اسلام بوده است و همه مسلمان بوده‌اند و غیر مسلمانان را منافقان و اشراف اموی و عباسی تشکیل می‌داده‌اند. این حقیقت قبل از انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی برای ما پوشیده و در حجاب بود و ما از این حقیقت ناآگاه بودیم. ما دریافته‌ایم که ائمه چهارگانه اهل سنت یعنی امام احمد بن حنبل و مالک و شافعی و ابوحنیفه با اهل بیت پیامبر (ص) همراه و هم داستان بوده‌اند در محضر اهل بیت زانو زده و از آنها درس گرفته‌اند. و خود این ائمه سنی در مقابل خلفای اموی و عباسی ایستادگی کرده و شکنجه و زندانی شده‌اند. همان طور که در آن روز وحدت برقرار بوده است، اکنون پس از چهارده قرن امام منادی وحدت هستند. اکنون مقداری از این جهات سه‌گانه تاثیر انقلاب اسلامی بخصوص بر مسلمانان خارجی را توضیح می‌دهم: تجدید هویت اسلامی مسلمانان نخست درباره شانی که امام خمینی (س) به ما بخشید صحبت می‌کنم. در سوئیس من از یازده سال پیش شاهد بوده‌ام که کارگران ترک که سابقا در رستورانهای ما آبجو می‌خوردند حالا آب معدنی می‌خورند و از نوشیدن آبجو خودداری می‌کنند، همچنین زنان ترک در سوئیس و آلمان و اروپا به حجاب روی آورده‌اند. چرا؟ وقتی که ما از آنها سوال می‌کنیم متوجه می‌شویم که هیچ‌گونه فشار و اجباری در کار نبوده است بلکه آنان متوجه شده‌اند که حجاب یک سلاح پر قدرت و شگفت‌آوری است که خدا به زنان داده است و آنها از این سلاح و سپر باید استفاده کنند. امروزه در غرب روانشناسان کشف کرده‌اند که این برهنگی حاکم بر تمدن غربی که همه جا را فراگرفته و تمامی سینماها، مجلات و در و دیوارها آکنده و آلوده بدان است موجب سستی و تباهی روابط بین زن و شوهر گشته، به طوری که در سوئیس اکثر ازدواجها به طلاق منجر می‌شود و ۸۵ درصد خانواده‌ها عملا به فساد جنسی آلوده هستند. همچنین بسیاری از زنان و مردان به هم‌جنس خود روی آورده و بچه‌ها نیز شاهد این وقایع تلخ هستند و همگی اینها از آثار حکومت و شیوع فرهنگ برهنگی در غرب است ما مسلمانانی که غربزده بوده‌ایم حالا ـ به حکیمانه بودن دستورات و احکام اسلام و قرآن پی برده‌ایم و اکنون می‌فهمیم که خدا در قرآن با حجاب ما را از چه آثار سوئی مصون و محفوظ داشته است. اکنون نه تنها زنان ترک و عرب در اروپا به حجاب روی آورده‌اند بلکه زنان سوئیسی هم تقاضا دارند که برای آنان لباس مناسبتری با پوشش و حیای بیشتری تهیه گردد. توجه دادن مسلمانان به امور سیاسی درباره دومین تاثیر باید بگویم که پیام و انقلاب امام خمینی ما را سیاسی کرد و به اذهان ما قدرت تفکر سیاسی بخشید. در اروپای غربی امروزه نفوذ سعودیها رو به کاهش است. چند سال پیش سعودیها با پول زیاد خود توانسته بودند همه مراکز اسلامی را تحت کنترل و اشغال خود در بیاورند. آنها در این مراکز اسلامی، اسلام جهالت، تسلیم و خضوع در برابر امریکا را تبلیغ می‌کردند. علت اینکه امروزه نفوذ آنها کاهش یافته این است که اولا نمایندگان سعودی در اروپا بسیار فاسد و بی شخصیت‌بوده و رفتار ناشایسته‌ای دارند. آنها مست از باده‌گساری و غرق در فحشا هستند به گونه‌ای که بسیاری از رجال عالیرتبه اعراب و سعودی در دادگاههای اروپایی پرونده دارند. به عنوان مثال خود شاه فهد در دادگاه سوئیس پرونده دارد. ثانیا نحوه تبلیغی که در مساجد خودشان برای اسلام می‌کنند بسیار ابلهانه و احمقانه است و اصلا جاذبه‌ای ندارد. مثلا سعودیها چندین سال پیش با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۵۰ میلیون دلار یک مسجد با شکوه در ژنو ساختند اما از عجایب این است که بعد از اتمام کار مسجد معلوم شد. قبله آن رو به مکه نیست و منحرف می‌باشد لذا با آبروریزی مجبور شدند که یک چهارچوب چوبی در مقابل قبله نصب کنند و روی آن فرش پر زرق و برقی انداختند تا بدین وسیله جهت صحیح قبله را نشان بدهند. این به نوبه خود از رموز غیبی است که وقتی سعودیها مسجد می‌سازند، خلاصه یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید! بازگشت به صدر اسلام تاثیر سوم، ارجاع و بازگرداندن ما به صدر اسلام و ریشه‌های اسلام است. هم اکنون به عنوان یک نمونه، زنان مسلمان اروپایی با دستیابی به منابع و

سرچشمه‌های اسلام حقیقی دریافته‌اند که زن در اسلام دارای مقام و منزلت‌خاصی است. در طول این چهارده قرن به وسیله بعضی علما و مردان خودخواه این تلقی ایجاد گردیده بود که در خانواده زن به منزله خدمتکار و برده و بنده بوده و مرد به منزله ارباب و رئیس. اما هم اکنون با رجوع به منابع اصیل اسلامی و همچنین مطالعه تاریخ صدر اسلام و دست‌یابی به اسلام ناب محمدی دریافته‌اند که زن و مرد در خانواده حکم دو شریک را دارند. دیگر اینکه اسلام و شخص پیامبر اکرم (ص) ارزش و احترام خاصی برای زن قائل است که به عنوان شاهد به برخورد پیامبر (ص) با همسران خویش از جمله ام سلمه می‌توان اشاره کرد. از آیه والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض "سوره توبه نیز می‌توان استفاده کرد که گرچه مرد به لحاظ جسمانی نوعی تفوق و برتری دارد، اما مبنا و اساس در روابط خانوادگی بین زن و مرد، همکاری متقابل و مشورت می‌باشد نه رابطه ارباب و خدمتکار این مطلب را نه تنها قرآن بلکه زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز نشان می‌دهد. یعنی رابطه حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) در خانواده مانند ارباب با خدمتکار نبوده است بلکه با همدیگر فرزندانی تربیت کردند که این فرزندان مایه نجات و احیای اسلام گشتند. در زمان ما نیز امام خمینی – قدس سره – در طول این مدت در کلیه پیامها و وصیتنامه، تمامی آن آموزشها را طرح کرده و ما را با آن آشنا نمودند. تاثیر جهانی نهضت امام خمینی (ره) امام خمینی نه فقط مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام و غیر مسلمانان جهان نیز تاثیر بر جا نهادند، که به اختصار یک نمونه شگفت‌آور را توضیح می‌دهم. دیوار برلین فرو ریخته و رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. مردی به نام گورباچف در شوروی مجبور شده است تا تحولاتی در روسیه و اروپای شرقی ایجاد کند. زیرا دیگر حفظ رژیم کمونیستی در شوروی ممکن نبود. به چه علت این اجبار برای گورباچف پیش آمده بود؟ علت این بود که اقتصاد شوروی رو به ورشکستگی بود و دیگر برای شوروی ممکن نبود که بتواند اقمار متعدد خود را در اروپای شرقی زیر بال و پر داشته و آنها را اداره کند. جنگ افغانستان عامل مهمی در به ورشکستگی کشاندن اقتصاد شوروی بود. زیرا روسها پیش بینی کرده بودند که این جنگ، سه یا حداکثر چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و افغانستان تحت کنترل درخواهد آمد. اما این جنگ ده سال طول کشید و اقتصاد شوروی را به ورشکستگی کشانید، علت ورود روسها به افغانستان این بود که برژنف گفته بود بعد از انقلاب اسلامی ایران من نمی‌خواهم در مرزهای جنوبی خود یک انقلاب اسلامی دیگری داشته باشم. علت ترس و وحشت برژنف از انقلاب اسلامی این بود که او دیده بود یک پیرمرد با میلیونها مردم مستضعف توانستند در ایران قویترین حکومت خاورمیانه را ساقط کرده و به نفوذ امریکا در این منطقه خاتمه بدهند بنابراین اگر انقلاب اسلامی دیگری در مرزهای جنوبی شوروی به وجود آید، روشن است که شوروی چه خواهد کرد و شما می‌بینید که یک واکنش زنجیره‌ای مرحله به مرحله از ایران به افغانستان از افغانستان به شوروی از شوروی به کشورهای اروپای شرقی تا دیوار برلین پیش رفته است و لذا آغازگر این واکنش شما مردم ایران بودید و این تاثیر انقلاب اسلامی ایران بود که تا اروپا و امریکا کشیده شده. این تحلیلی نیست که شما ارائه کنندگان آن باشید این قولی است که خود اروپاییها در بررسیهای خود، عنوان می‌کنند. نگاهی کوتاه به آینده در پایان این بحث خوب است نگاهی به آینده داشته باشیم. دو مسیر و دو روند وجود دارد که این هر دو مستقیما تحت تاثیر انقلاب اسلامی است. دیوار برلین سقوط کرده است و آلمان خواه ناخواه ظرف یکی دو سال آینده به صورت یک آلمان متحد درخواهد آمد و این قولی است که در اروپا جملگی بر آن هستند و امریکا و شوروی هم برای جلوگیری از اتحاد آلمان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و اعلام کرده‌اند که کاری از دست ما ساخته نیست و اتحاد دو آلمان قطعی است با اتحاد آلمان اروپایی ها متحد شده و بسیاری از کشورها در این اتحاد یک شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. آلمان با صنعت فوق‌العاده پیشرفت و اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت باعث بوجود آمدن قدرت تازه‌ای می‌شوند و مرکز تسلط ناتو بر اروپا که بروکسل بود، از بین می‌رود و مرکز قدرت به برلین منتقل می‌شود و در نتیجه تسلط صهیونیستها بر اروپا زایل گشته و اروپای نوینی با رهبری آلمان و همکاری ژاپن بوجود می‌آید که به جای ابرقدرت، ابرهمکار خواهند شد. آینده امریکا ابرقدرتها رو به سقوط هستند. ما

سقوط شوروی را دیدیم حال خوب است راجع به سقوط امریکا قدری صحبت کنیم. افتادن امریکا به سراشیب سقوط و ضعف، تبلیغی نیست که ایرانیها یا مسلمانها کرده باشند بلکه هشداری است که بانکدارهای سوئیس می‌دهند. البته در ظاهر امریکا خیلی پولدار و مرفه به نظر می‌رسد ولی در واقع اقتصاد امریکا بیمار است همان طور که اقتصاد شوروی بیمار بوده و هست. امریکا ۲۳۰۰ دلار به اروپا و ژاپن مقروض است که این بدهی دو برابر کل بدهی جهان سوم است و این زنگ خطری است برای اقتصاد امریکا. امریکا برخلاف پانزده سال پیش که در بسیاری از صنایع پیشتاز بود و در واقع بانک اعتباری برای کشورهای دنیا بود، امروز پیشگامی خود را در بسیاری از صنایع از دست داده و به مراحل دوم و سوم و چهارم در صنعت سقوط کرده و جای خود را به ژاپن و آلمان داده است. دلیل آن، افت نظام آموزشی و سطح علمی در امریکاست امروزه امریکاییها سعی بسیاری در جذب مغزهای متفکر و دانشمندان از اروپا دارند ولی برخلاف گذشته که اقبال زیادی برای رفتن به امریکا بود امروز در این مورد اکراه وجود دارد و علت آن نیز این است که آنها نسبت به تامین زندگی سالم برای زن و فرزند و خانواده‌شان ایمن و خاطر جمع نیستند. آنها از فساد، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به عنف و امثال این گرفتاریها که در جامعه امریکا برای کودکان و زنان بوجود آمده بیمناک هستند. امریکا بیمار است و بانکداران سوئیسی این را پیش‌بینی می‌کنند که حداکثر در سه سال آینده بوش مجبور خواهد شد یک "پروستریکا "در امریکا بر پا کند و این امر بدین معناست که امریکا نیز همانند شوروی از حضور خارجی و پشتیبانی از کشورهای دور دست و اقمار خودش، دست بر خواهد داشت و همان طور که رژیمهای اروپای شرقی مثل رومانی و. . . سقوط کردند، ما باید منتظر سقوط چائوشسکوهای عرب در بین کشورهای که در خاورمیانه نوکر امریکا هستند باشیم. اینها همان سرنوشتی را پیدا می‌کنند که نوکرهای شوروی در اروپای شرقی پیدا کردند با ضعف امریکا، کسانی مانند مبارک و شاه حسین و فهد و دیگران باید به دنبال کار خودشان بروند. شما بدانید آن مرد سالخورده‌ای که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه همواره زنده و فعال است. چرا که این همه تحولات به دست ایشان ایجاد شد. ما خدا را شکر می‌کنیم و به خودمان تبریک می‌گوییم که یک چنین گوهر و نعمت را به ما مسلمانان عنایت کرد و شما ایرانیها که نسبت به سایر مسلمانان افتخار مضاعفی دارید مراقب باشید که مغرور نشوید و بدانید که خدا با صابران و شکیبایان است. * منبع : www.imam-khomeini.com

آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی مقدّمه آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، دو مسأله به هم پیوسته و مهم اند که در این فصل مورد مطالعه قرار میگیرند. آرمانها، همان اهداف سلبی و ایجابی انقلابند که مردم به منظور دستیابی به آنها علیه رژیم پهلوی شوریده و تا سرنگونی آن از پای ننشستند. دستاوردهای انقلاب نیز آرمانهایی هستند که تحقق یافته اند. آرمانهای انقلاب اسلامی آرمانهای انقلاب اسلامی را از خلال شعارهای مردم در دوران پیروزی و پیامهای رهبران سیاسی و فکری بهخصوص رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) با استفاده از روش تحلیل محتوا میتوان شناخت. نکته مهم آنجاست که این هدفها در روند نهضت اسلامی به صورت کلی و غیرشفاف بیان می گردیدند که پس از پیروزی انقلاب در کشاکش حوادث و رویدادها و نیز در قانون اساسی ۱۳۵۸ به مقدار زیادی شفافتر و جزئیتر شده اند. مهمترین آرمانهای انقلاب در حوزه های سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد عبارتند از: الف. آرمانهای فرهنگی و اجتماعی مهمترین آرمانهای فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا ۲. مبارزه با مظاهر فساد و تباهی ۳. بالابردن سطح آگاهیهای عمومی با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی ۴. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی تا سر حدّ خودکفایی کشور ۵. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان ۶. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم در زمینه های مادی و معنوی ۷. ایجاد نظام اداری صحیح و

حذف تشکیلات غیرضرور ۸. تأمین حقوق همه جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم و تساوی همه در برابر قانون ۹. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم ۱۰. تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی براساس موازین اسلامی ۱۱. برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون توجه به قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان ۱۲. برخورداری تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، از کارافتادگی، بی سرپرستی، حوادث و سوانح و خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره ۱۳. آزادیهای اجتماعی از جمله آزادی کار و حق دادخواهی برای هر فرد. به موارد فوق می توان ازبین بردن مراکز و مظاهر فساد در جامعه، برچیدن سفره ارتشا و تملق، احیای مفاهیم دینی همچون جهاد و شهادت را نیز اضافه کرد. ب. آرمانهای سیاسی مهمترین آرمانهای سیاسی انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱. براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومتی دینی و مستقل ۲. اداره امور کشور بر اساس شورا، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر ۳. نفی هرگونه ستمگری، ستم کشی، سلطه گری و سلطه پذیری ۴. امنیت داخلی و نفی تفتیش عقاید، سانسور و تجسس مگر به حکم قانون ۵. آزادی نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیماییها و تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون ۶. اتکا به آرای عمومی در اداره کشور و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش ۷. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب ۸. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی ۹. تقویت کامل بنیه دفاع ملی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی ۱۰. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان ۱۱. ایجاد روابط صلحآمیز متقابل با دول غیرمحارب ۱۲. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر. (۱) در واقع آرمانهای برون مرزی و مسؤولیتهای فراملی انقلاب اسلامی، میل به صدور پیام انقلاب و حمایت همه جانبه از ملل مستضعف و مسلمانان جهان و درانداختن طرحی نو در نظام بین الملل داشت. در این رابطه بنیانگذار جمهوری اسلامی در نخستین سال پیروزی انقلاب در تعیین راهبرد سیاست خارجی اعلام داشت: ملت آزاده ایران اکنون از ملتهای مستضعف جهان در مقابل آنهایی که منطقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملا پشتیبانی مینماید. ما از تمام نهضتهای آزادیبخش در سرتاسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه میکنند، پشتیبانی میکنیم. (۲) البته ایشان در وصیتنامه سیاسی ـ الهی خود نظریه یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل را طرح کردند. و شما ای مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان!... به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش بروید. ج. آرمانهای اقتصادی هرچند انقلاب اسلامی، انقلابی صرفاً اقتصادی نبوده و به هیچ وجه با الگوهای مارکسیستی قابل تفسیر نمی باشد، درعین حال آرمانهای آن شامل ابعاد اقتصادی نیز می شود: ۱. جلوگیری از غارت بیت المال توسط خاندان شاهنشاهی و وابستگان آن ۲. حفظ ذخایر زیرزمینی ۳. تلاش در راه پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک کشور از طریق برنامه ریزی اقتصادی، استفاده از علوم و فنون، تربیت افراد ماهر و... ۴. استقلال و خودکفایی اقتصادی ۵. تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی ۶. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هرنوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه ۷. ریشه کن کردن فقر و محرومیت ۸. تأمین نیازهای اساسی، شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده ۹. تأمین شرایط برای اشتغال کامل ۱۰. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در اداره کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد ۱۱. عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری ۱۲. منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا ۱۳. منع اسراف و تبذیر ۱۴. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور ۱۵. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی ۱۶. عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی ۱۷. رسیدگی به روستاهای کشور و محرومیت زدایی از

آنها. (۳) دستاوردهای انقلاب اسلامی همچنانکه پیشتر اشاره شد دستاوردهای انقلاب اسلامی، همان آرمان و هدفهایی هستند که به صورت کلی یا جزئی تحقق یافته اند. در ارزیابی دستاوردهای انقلاب اسلامی باید به آرمانهای انقلاب اسلامی، وضعیت پیش از انقلاب امکانات و تواناییهای کشور و فشارها و توطئه های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب توجه کرد. دستاوردهای انقلاب اسلامی را می توان در دو برهه زمانی مختلف به دوگونه متفاوت مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزینی جمهوری اسلامی و نیز کسب استقلال سیاسی از جمله دستاوردهای انقلاب در زمان پیروزی است، درحالیکه پارهای از آرمانهای انقلاب اسلامی، همچون استقلال اقتصادی که تا حدودی تبدیل به دستاورد شده اند به زمان و تلاش بیشتری نیاز دارد. به هرحال میتوان به اهم دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزههای فرهنگ، سیاست و اقتصاد به شکل زیر اشاره کرد. الف. دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی ۱. به وجود آمدن محیطی مناسب جهت رشد کمالات اخلاقی و انسانی و بازگشت به خویشتن ۲. زدودن مظاهر فساد ـ مانند عشرت کده ها و مشروب فروشیها ـ از عرصه جامعه ۳. ارتقای نسبی سطح آگاهیهای عمومی و روحیه تحقیق ۴. مبارزه با بیسوادی که تا حد زیادی با موفقیت همراه بوده است. ۵. امنیت اجتماعی و قضایی و برقراری حقوق مساوی برای مردم ۶. ایجاد روحیه وحدت و برادری ۷. رواج ادبیات انقلابی دینی ۸. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات ۹. اسلامی کردن مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و سیاسی ۱۰. احیای تفکر دینی، تحول در ارزشهای اجتماعی (۴) و احیای مفاهیمی مانند جهاد، هجرت، شهادت، ایثار، اخلاص و حج سیاسی ۱۱. هماهنگی بین تعهد و تخصص و دیانت و روشنفکری ۱۲. همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳. افزایش ظرفیت دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و حوزههای علمیه ۱۴. مردمی شدن قوای مسلح و ایجاد و سازماندهی نیروی بسیج مردمی ۱۵. معرفی الگوی زن مسلمان ;انقلاب اسلامی با فراهم ساختن زمینه های تشکیل جشنوارههای مختلف بانوان، مطبوعات ویژه زنان، تأسیس جمعیتها و تشکلهای مربوطه، فدراسیون ورزشی بانوان و شرکت آنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی از جمله کاندیداتوری آنها برای مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا، الگویی نوین از زن مسلمان در عصر حاضر ترسیم و تبلیغات منفی علیه اسلام مانند محرومیت زنان از شرکت در فعالیتهای اجتماعی و ورزشی را خنثا کرد. ۱۶. خود باوری فرهنگی در کشورهای اسلامی و جهان سوم ;انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل نه شرقی نه غربی، الگوی فرهنگی جدیدی برای مسلمانان و مستضعفان جهان به ارمغان آورد. اندیشمندانی که بالندگی تفکرات اسلامی خود را با کمونیسم و سوسیالیسم یا لیبرالیسم غربی سازگار میدیدند، اینک به تفکر اسلامی رهنمون شده اند. گرایش عمومی به مذهب در جهان با انقلاب اسلامی ارتباط و پیوند واقعی دارد. ۱۷. تأثیر بر نظریات علوم اجتماعی و تئوری پردازان انقلاب ;انقلاب اسلامی ایران تأثیر ایدئولوژی بر تحولات سیاسی و اجتماعی را به خوبی به تصویر کشید و تئوری پردازان انقلاب، مانند اسکاچپل را تحت تأثیر خود قرار داد. از دیدگاه وی هر انقلابی بر مبنای سه عامل قابل تحلیل است: ساخت نظام بین المللی، ساخت اقتدار و ساخت دهقانی. همانگونه که در فصل پیشین دیدیم او به مؤلفه هایی مانند رهبری، ایدئولوژی، کارگزاران تاریخی و احزاب سیاسی چندان اهمیت نمیداد، ولی با مشاهده انقلاب اسلامی ایران نظر خود را تعدیل کرد. (۵) از دیگر نظریه پردازانی که از پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفتند، می توان نظریه پردازان سیستم اقتصاد جهانی (World Economic System) مانند احمد اعجاز، حمزه علوی و جان فورن را نام برد. در دیدگاه آنها عناصری مانند فرهنگ و رهبری دین، برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کرد. همانگونه که در فصل پیشین آمد میشل فوکو نیز در مورد انقلاب اسلامی معتقد است ایرانیان به دنبال وارد نمودن معنویت در حوزههای فردی و اجتماعی بودند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی، اولین انقلاب دوران فرامدرن تلقی میشود. (۶) ب. دستاوردهای سیاسی مهمترین این دستاوردها عبارتند از: ۱. براندازی حکومت شاهنشاهی و رفع ستم از ملت ایران ;شاه می کوشید با تکیه بر پول نفت، ارتش ۷۰۰ هزار نفری، دستگاههای امنیتی ـ همانند ساواک ـ و بهره مندی از حمایت بیدریغ بیگانگان بالأخص امریکا، حاکمیت رژیم را مقتدر نشان دهد و تصور تزلزل و سقوط آن را از اذهان بزداید. درعین حال اراده الهی بر آن قرار گرفت که مردم کوچه و بازار بدون

آنکه به سلاحهای مدرن مسلح باشند، به سلطه رژیم شاهنشاهی بر کشور پایان دهند. ۲. استقرار نظام جمهوری اسلامی ;پیروزی انقلاب اسلامی خواسته عمومی در زمینه تشکیل جمهوری اسلامی را محقق نمود. لفظ جمهوری به قالب حکومت و لفظ اسلامی به محتوای آن اشاره دارد. از دیدگاه امام خمینی(ره) چون حکومت جمهوری ناظر به نظام معرفتی خاصی نیست، با نظام اسلامی و نظریه ولایت فقیه قابل جمع به نظر میرسد. دو مورد از مهمترین تغییرات کلی در اصول و جهت گیریهای این نظام عبارت است از شکل گیری نظام مبتنی بر ولایت فقیه و نقش تعیین کننده مردم در سرنوشت خویش از طریق استقرار آزادیهای سیاسی و انتخابات عمومی در جامعه ۳. شکل گیری تشکلهای سیاسی مختلف و شفاف شدن مواضع ۴. استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست ابرقدرتها و سایرین از مقدّرات کشور ۵. پیوند دین و سیاست و به ارمغان آوردن الگویی نو برای حکومت دینی ;تبلیغات مارکسیسم مبتنی بر افیون بودن مذهب و تبلیغات نظامهای سکولار مبتنی بر لزوم جداکردن حوزه دین از سیاست بود. پیروزی انقلاب به نامخدا (۷) و حکومت خدا (۸) نه تنها ثابت کرد که دین، افیون جامعه و ضد حرکتهای انقلابی نیست، بلکه توانایی دین در اداره سیاسی جامعه را آشکار کرد. هوبر روزنامه نگار سوئیسی در خصوص تأثیرپذیرفتن الهیات رهایی بخش از انقلاب اسلامی می نویسد: به دنبال انقلاب اسلامی و شعار جمهوری اسلامی در مورد دفاع از مستضعفین، امریکای لاتین شاهد دهها کشیش بود که با انتقاد از پاپ خواستار تجدیدنظر در آیین کلیسای واتیکان بودند. اوج چنین روندی در احیای مسیحیت در نیکاراگوا خود را نشان داد. چند سال پس از انقلاب اسلامی ایران، صدها کتاب در مورد نقش مذهب در صحنه سیاسی و اجتماعی به بازارهای جهان آمد و بسیاری از دانشگاهها به تحقیق درباره مذهب پرداختند. (۹) ۶. رشد سیاسی و آگاهیهای عمومی مردم و حضور آنها در صحنه های مختلف و حرکت به سوی قانونگرایی و جامعه مدنی دینی ۷. شکست ابهت غرب و شرق ;ابهت امریکا و سایر قدرتهای خارجی سلطه گر در جریان پیروزی مردم بی سلاح ایران در انقلاب، مقاومت در مقابل توطئه های بیگانگان و همچنین در جریان جنگ تحمیلی شکست. این تحول شگرف در خصوص انقلاب ایران، معلول تحول فرهنگی، تسلیم ناپذیری و روحیه شهادت طلبی مردم قلمداد میشود. (۱۰) ۸. تجدید حیات سیاسی اسلام در عالم و کسب عزت برای ملل مستضعف و جهان سوم ;برنارد لوییس در سخنرانی ۱۹۸۵ م. خود درباره اصولگرایی اسلامی اظهار داشت که تا همین اواخر گفتن این مطلب که اسلام و مذهب در سیاست کشورهای مسلمان از اهمیت برخوردار است، به مذاق کارشناسان غربی خوش نمیآمد، ولی اینک با ظهور (امام) خمینی موضع آنها تغییر کرده است. انقلاب ایران حتی برای غیرمسلمانان نیز پیام آزادی از سلطه و ستم را به همراه داشت. ۹. مبتنی کردن سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولتها براساس اصول اسلامی و سیاست نه شرقی، نهغربی ;ایران در دوران معاصر همواره تحت نفوذ قدرتهای استعماری و بیگانه بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه کشور و روابط صلح آمیز با دول غیرمحارب استوار میباشد. (۱۱) از نمودهای عینی تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قطع رابطه سریع با رژیم اشغالگر قدس و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بود. شاه با این دو رژیم، روابط سیاسی و اقتصادی گستردهای داشت و بخش قابل ملاحظه ای از نفت مورد نیاز آنها را نیز تأمین کرد. نلسون ماندلا، رهبر کنگره ملی آفریقا و اولین رییس جمهور آفریقای جنوبی پس از رهایی از آپارتاید، در جریان سفر به ایران اظهار داشت: انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی امیدهای فراوانی را برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه با بی عدالتی به همراه داشته است و بدون تردید تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را فراموش نخواهد کرد. (۱۲) ۱۰. صدور پیام انقلاب و حمایت از نهضتهای آزادیبخش ;اکثریت قریب به اتفاق محققان مسایل اسلام، خاورمیانه و جهان عرب متفق القولند که انقلاب اسلامی در ایران، بزرگترین محرک جنبشهای سیاسی اسلامی بوده است. در این میان کشورهایی مانند لبنان، عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس، افغانستان، پاکستان، تونس، فلسطین و شمال آفریقا به شکل مستقیم و سوریه، نیکاراگوا و آفریقای جنوبی به شکل غیرمستقیم از انقلاب ایران متأثر بوده اند. (۱۳) هفته نامه اشپیگل در آستانه پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نوشت: انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی

حیات تازهای به مسلمانان سراسر جهان بخشیده است... اسلام مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلاب خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومتاللّه در کره زمین بهحرکت درآورده است. (۱۴) ۱۱. ترسیم چهره صلح طلبانهای از اسلام با اثبات مظلومیت ملت ایران در جریان جنگ تحمیلی و با طرح نظریه گفت وگوی تمدنها و سعی در ایجاد ارتباط بین ملتها و تشنج زادیی در سطح دولتها ;این طرح به زودی توسط مجمع عمومی ملل متحد و پارلمان اروپا مقبول افتاد و سال ۲۰۰۱ سال گفت و گوی تمدنها نام گرفت. ج. دستاوردهای اقتصادی پیروزی انقلاب اسلامی دستاوردهای اقتصادی مانند حفظ ذخایر زیر زمینی و جلوگیری از غارت آنها توسط بیگانگان و استثمارگران، جلوگیری از اسراف و تبذیر و سوءاستفاده از بیت المال توسط خاندان شاهنشاهی، توجه به روستاها و برخوردار نمودن آنها از امکانات مختلف، نوسازی و تقویت امکانات زیست شهری مانند گازرسانی و...، تقویت زیربناهای توسعه مانند تربیت نیروی انسانی ماهر، انرژی، سدسازی، توسعه ارتباطات و راهها و بنادر، تقویت و گسترش مراکز آموزشی در تمام سطوح و سعی در راستای خوداتکایی اقتصادی و صنایع نظامی را به همراه داشته است. درعین حال برخی موارد مانند، بروز جنگ تحمیلی و تحریم و محاصره اقتصادی مهمترین موانع در این راستا به شمار میآیند. جنگ هشت ساله عراق علیه ایران خسارتی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار ـ معادل هزینه ۷۰ سال کشور ـ به همراه داشته است. قیمت نفت که با پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۳ دلار به مرز بشکه ای ۴۰ دلار رسیده بود، (۱۵) پس از گذشت چند سال به بشکه ای ۸ دلار سقوط کرد و تقریباً دیگر از بشکه ای ۱۸ دلار فراتر نرفت و اقتصاد متکی به نفت ایران را دچار نوسان نمود. این درحالی است که برای استخراج هر بشکه نفت ۶ دلار هزینه می شود. گرایش به جایگزینی صادرات غیرنفتی به جای نفت باعث شده است که این نوع صادرات که پیش از انقلاب حدود نیم میلیارد دلار بود به مرز ۵ میلیارد دلار در سال برسد. در مجموع می توان گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بی شمار می باشد. درعین حال چالشهای داخلی و خارجی انقلاب اسلامی نیز همواره آرمانها و دستاوردهای انقلاب را با مشکل روبه رو ساخته است. بحث دستاوردهای انقلاب اسلامی را با کلامی از امام خمینی (ره) به پایان میبریم: به ملت عزیز ایران توصیه میکنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آورده اید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم و الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که: ان تنصراللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم. پی نوشت : ۱. مواردفوق برگرفته از اصل ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانوناساسی جمهوریاسلامیایران است. ۲. صحیفه نور ، ج ۱۱، ص ۲۵۹. ۳. بعضی از موارد برگرفته از اصل ۳، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی است. ۴. این تحول با تحقیقات میدانی تأیید شده است. رک: علی ذوعلم (گردآورنده)، جرعه جاری ، صص ۴۱۹ ـ ۴۰۲. ۵. انقلاب اسلامی ایران پژوهش نامه متین ، ش ۱، ص ۴۸۲ و مجله راهبرد ، ش ۹ و ۶, . lopcoks adehT - noitulovoR laicoS dna etatS. حجاریان، پیشین ، ص ۳۲۰. ۷ .اشاره به اثر ذیل است هاینز نامی بومارا، خمینی، انقلاب به نام خدا . ۸. اشاره به کتاب زیر است: شریل بنارد، حکومت خدا: جمهوری اسلامی ایران . ۹. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۷ خرداد ۱۳۶۹. همچنین رک: کامیلو تورس، کلیسای شورشی ، ترجمه جواد یوسفیان و فری بتو فیدل کاسترو و مذهب ، ترجمه سرویس خارجی روزنامه اطلاعات. ۱۰.رک: جرعه جاری ، پیشین، ص ۳۰۳. ۱۱ . اشاره به اصل ۱۵۲ قانون اساسی است. ۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۴ مرداد ۱۳۷۱. ۱۳. رک: به کوشش حاتم قادری، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم ، صص ۱۵۵ ـ ۱۱۷. همچنین در مورد تأثیرپذیری انتفاضه فلسطین از انقلاب اسلامی ایران رک: صالح عوض، الانتفاضة الثورة ، ص ۸۹. ۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۴ بهمن ۱۳۷۱. ۱۵. گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ ، بانک مرکزی، ص ۳۲. * منبع : www.hajj.ir

تاملی در دستاورد های انقلاب اسلامی

تاملی در دستاورد های انقلاب اسلامی مهندس محمدرضا باهنر اشاره : اخیراً محمدرضا باهنر، نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در نشست واحد سیاسی جامعه اسلامی مهندسین به تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته است سخنان وی را با هم می خوانیم: تردیدی نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ مردمی و الهی بود و منشاء تحولات ساختاری، فرهنگی و رفتاری درایران نیز منشاء تحول درمنطقه و نظام جهانی شده است. ارمغان اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود و با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظام جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت که درآن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوری ها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمغان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است. انقلاب اسلامی انسداد سیاسی را در ایران شکست و هویت اسلامی و ایرانی را به ملت ایران برگرداند و باعث خودباوری، اعتماد به نفس ملی و احساس توانمندی شد و شعار «ما نمی توانیم» را به شعار «ما می توانیم» تبدیل کرد. پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحقق آرمان های تاریخی ملت ایران مبتنی بر جبران عقب ماندگی های علمی بودیم و امروز ایران با دستاوردهای بزرگی که در زمینه های علمی، فنی، پزشکی و هسته ای به دست آورده است در مسیر پیشرفت گام برمی دارد. با مقاومت ایران اکنون آژانس هسته ای نیز درگزارش های خود در صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران صحه گذاشته و اذعان می کند که در ایران فناوری هسته ای بومی شده است و نمی توان این فناوری را از ملت ایران گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا و اسرائیل در ایران قطع شد و آمریکا ناگهان احساس کرد مهم ترین پایگاه خود را در منطقه از دست داده است، انقلاب اسلامی جاسوسان آمریکایی را همانند تفاله به بیرون انداخت و تلاش های آمریکا برای آسیب رساندن به این انقلاب نتیجه معکوس داد. انقلاب اسلامی باعث شد که ریشه ظلم و نابرابری در ایران خشکانده شود و همه مناطق کشور توسعه یابد و منافع کشور در همه نقاط ایران به ویژه در مناطق محروم عادلانه توزیع شود. پس از انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران تجاوز بیگانگان با پایمردی رزمندگان اسلام رفع شد و ضمن حفظ تمامیت ارضی کشور، سازمان ملل متحد رژیم صدام را آغازکننده و متجاوز در جنگ معرفی کرد. دیکتاتور عراق که به ایران تجاوز کرد و مردم عراق را به خاک و خون کشید آنچنان گرفتار ذلت شد که کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار داد و با ذلت به چوبه دار آویخته شد و در مقابل ایران مسیر پیشرفت را به سرعت در همه جوانب طی می کند. در سطح منطقه، آمریکایی ها می خواستند خاورمیانه بزرگ درست کرده و الگوی اسرائیل را به کل منطقه وکشورهای اسلامی توسعه دهند و حکومت هایی سرکار بیاورند که حافظ منافع امریکا باشند اما با شکست طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، این منطقه به مرکز خیزش های مردمی علیه آمریکا تبدیل شد. همان گونه که حضرت امام راحل در ابتدای جنگ تحمیلی اعلام فرموده بودند آمریکا را در منطقه شکست خواهیم داد، امروز شاهد شکست های آشکار آمریکا در منطقه هستیم و رویای شکست ناپذیری ارتش اسرائیل با مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان باطل شد و نه تنها تلاش های آمریکا به نتیجه نرسیده است بلکه امروز تداوم موجودیت رژیم صهیونیستی به شدت مورد تردید قرار گرفته است. امروز آرمان تشکیل دولت فلسطین با رای مردم این سرزمین اعم از مردمی که در فلسطین اشغالی زندگی می کنند و آوارگان فلسطینی که در کشورهای مختلف پراکنده شده اند به یک هدف قابل دسترسی تبدیل شده است. امروز ملت های جهان متوجه شده اند که ریشه مشکلات زیر سر رژیم اسرائیل و ریشه مشکلات جهان هم زیر سر آمریکاست و حضرت امام خمینی(ره) زمانی این مسئله را مطرح کردند که به ذهن هیچ کس خطور نمی کرد و حتی آمریکا نوعی مشروعیت در ذهن بعضی دولت ها و ملت ها داشت و عده ای تصور می کردند آمریکا می تواند مشکلات آن ها را حل کند. در دهه اول انقلاب خط امام در کشور تثبیت و ثبات سیاسی پدید آمد و توانستیم یک جنگ تحمیلی هشت ساله را با موفقیت پشت سر بگذاریم. در دهه اول انقلاب نیز

زیرساخت های کشور ساخته و ویرانی ها آباد و زمینه برای توسعه کشور فراهم شد. در دهه سوم انقلاب اسلامی نیز شاهد پیشرفت هـای منطقه ای و جهانی ایران بودیم به اذعان ناظران سیاسـی در اواخر دهه سوم انقلاب، ایران به عنوان بازیگر اصـلی منطقه به یک قدرت تعیین کننده تبدیل شده است. یکی از دسـتاوردهای مهم انقلاب اسـلامی این است که اسـلام سیاسی به عنوان گفتمان غالب در دنیای اسـلام مطرح و لیبرالیسم و سکولاریسم را به چالش طلبیده است. کسانی که حاکمیت بلامنازع لیبرال دموکراسی را مطرح می کردنـد، امروز به قول سـکولاریسم و گسترش گفتمان اسـلامی سیاسـی اذعان می کننـد و به نظر می رسـد برخلاف نظریه پایان تاریخ فوکویاما که معتقد بود لیبرال دموکراسـی بر جهان حاکم می شود شاهد افول مقبولیت لیبرال دموکراسی و گرایش ملت ها به معنـویت و بـازگشت به دین و وحی الهی هسـتیم. یکی از ویژگی هـای انقلاب اسـلامی این بـود که تـوانست سـریعا رشـد کرده و نیازهای خود را تامین و آفت ها، آسـیب ها و موانع را رفع کند. در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد فروپاشی دو قطبی بودیم و امروز شاهد شکل گیری نظام چند قطبی هستیم که مهمترین قطب آن جهان اسلام است. پایان بخشیدن به ترورهایی که در اوایـل انقلاب انجـام می شـد، پشت سرگذاشـتن جنگ هشت ساله و محاصـره اقتصادی، خنثی کردن طرح های برانـدازانه آمریکا، مـدیریت بحران در مسـئله انرژی هسـته ای و پشت سرگذاشـتن توطئه نیروهـای تجدیـدنظرطلب نمایـانگر توان بالای نظام جمهوری اسـلامی ایران در مـدیریت بحران و تبدیل تهدیدات به فرصت ها بوده است. در نیمه دوم دهه ۷۰ جریانی می خواست مسیر انقلاب اسلامی را در جهت تحقق اهداف آمریکا مبنی بر فروپاشی نظام از درون منحرف و از طریق انقلاب رنگی اهداف براندازانه خود را تحقق بخشـند اما امروز در بیست و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای حضرت امام راحل توسط نسل جوان با طراوات و شادابی بیشتری پی گیری می شود. انقلاب اسلامی آن چنان توانی دارد که تجدیدنظرطلبی متمایل به خارج و سکولاریسم، تفرقه افکنی، دامن زدن به مسائل قومی و مـذهبی را مهار و مـدیریت کرده است و یقینا موانع و مشـکلاتی را که در آینـده دشـمنان ایجاد خواهنـد کرد با قـدرت وهوشـیاری خنثی خواهـد کرد. بنابراین برای نسل انقلاب بایـد مسـیر را به گونه ای آماده کرد که این نسـل بتوانـد راه انقلاب را ادامه داده و از دسـتاوردهای انقلاب اسـلامی پاسـداری کنـد. انقلاب اسـلامی الگوهای بسـیار مناسبی از نظر ساختار حکومتی، اعتماد به نفس ملی، پیشرفت های علمی با تکیه بر توان خودی و مقاومت در برابر توطئه ها به آزادیخواهان جهان ارائه داده است. کسب اسـتقلال سیاسـی یکی از دسـتاوردهای بزرگ انقلاب اسـلامی است و کسب اسـتقلال اقتصادی سخت تر از استقلال سیاسی و کسب استقلال فرهنگی سخت تر و پیچیده تر از استقلال اقتصادی است. باید فرهنگ انقلاب اسلامی را در جامعه تعمیق بخشـیم تا الگوی موفقی به جهان ارائه دهیم؛ چرا که مهمترین قـدرت انقلاب اسـلامی قدرت نرم و قدرت فرهنگی آن است. بنـابراین از همه رسـانه هـا به ویژه رسـانه ملی تشـکر می کنیم که تلاش های زیادی را برای معرفی فرهنگ انقلاب اسـلامی و حفظ حضور مردم در صـحنه انجـام می دهنـد. از سویی رسـانه ملی در سـاخت و پخش سـریال هـا نبایـد تحت تاثیر جوسازی های برخی سیاهی ها را برجسـته کنـد. در ساخت سـریال می توان با اسـتفاده از الگوهای مثبت ایثار، عطوفت و مهربانی اسـلام، انقلاب و نظام، سریال های جذاب تولید کرد. در شـرایطی که با تهاجم فرهنگی مواجه هستیم باید در عرصه فرهنگ و هنر و رسانه استقلال خود را حفظ کرده و مرعوب نشویم و الگوهای مثبت خود را ترویج کنیم. * منبع : روزنامه ی کیهان، ۲۴ بهمن ۱۳۸۶ ، ص ۱۲

دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی

دسـتاوردهای داخلی انقلاب اسـلامی پیروزی انقلاب اسـلامی در بهمن مـاه سـال ۱۳۵۷ هجری شمسـی و اسـتقرار نظـام جمهوری اسلامی ایران، آغازگر تغییرها و اصلاحات اساسی در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه گردید؛ به صورتی که همه قوای کشور در مسیر رشـد و توسعه و بالنـدگی کشورمان باشد؛ اگر چه وقوع جنگ تحمیلی مشـکلاتی را برای رسـیدن به اهداف عالی انقلاب ایجـاد کرد، ولی جنـگ نه تنهـا نتوانست مـانعی باشـد، بلکه عزم ملت و دولت را برای به پیش بردن اهـداف عـالیه انقلاب

اسلامی بیش از پیش جزم کرد. خدمات و فعالیت های نظام جمهوری اسلامی در ابعاد داخلی، گستره بسیار وسیعی دارد و می توان آنها را به چند حوزه تقسیم کرد که عبارت اند از: ۱ _خدمات نظام در حوزه اقتصادی ۲ _خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی ۳ _خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه سیاسی از آن جایی که احصای همه فعالیت ها و خدمات، در طول ۲۹ سال حیات جمهوری اسلامی از حوصله مجموعه حاضر خارج است، بنابر این، سعی کردیم تا به یکی از این سه حوزه، یعنی بخش خدمات و فعالیت های اقتصادی توجه و تأکید کنیم. اگر چه در این موضوع نیز انعکاس همه ابعاد و فعالیت های اقتصادی میسر نبود، امّا ترجیح این حوزه به سایر حوزه ها از این رو - که در انجام دادن فعالیت های اقتصادی امکان آماری کردن آن وجود دارد، هست؛ در عین حال، نگاهی گذرا به برخی از حوزه های دیگر نیز صورت گرفته است. ۱ _دستاوردها و خدمات اقتصادی با اینکه ملموس ترین و گسترده ترین فعالیت های نظارت جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی است، امّا نظام تبلیغاتی کشور نتوانست آن را به طور شایسته ای به افکار عمومی منعکس کند. مطالعه آمار و ارقام این فعالیت ها مؤید این نکته است: ۱_۱ _نفت صنعت نفت ایران نسبت به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با تحول عظیمی همراه بوده است؛ زیرا اکنون ایران اسلامی مالك منابع نفتی خود است و کارشناسان ایرانی مدیریت اجرایی عملیات صنعت نفت را در همه بخش ها اعم از: اکتشاف، حفاری، بهره برداری، صادرات، پالایش و انتقال بر عهده دارند؛ این امر در حالی است که این صنعت پیش از انقلاب به طور کامل وابسته بود. از طرف دیگر، فعالیت های اکتشافی صنعت نفت پس از پیروزی انقلاب با جهش چشمگیری همراه بوده است. ۲_۱ _گاز حجم ذخایر گاز طبیعی شناسایی شده ایران در آغاز سال ۱۳۸۵ حدود ۶/۲۶ تریلیون متر برآورد شد که این میزان معادل ۱۷٪ از کل ذخایر جهان و ۷/۴۷٪ از ذخایر منطقه خاورمیانه است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تنها پنج شهر، نعمت گاز داشتند؛ در حالی که اکنون نه تنها بیشتر مناطق شهری کشور از این نعمت بهره مندند، بلکه در مناطق روستایی نیز از این نعمت خدادادی به کشور استفاده می گردد. طبق آخرین آمار مرکز آمار کشور در پایان سال ۱۳۸۵، میزان استخراج گاز معادل ۴۶۴ میلیون مترمکعب در روز بوده است. همچنین تا پایان آن سال، از مجموع ۱۰۱۶ شهر کشور، ۶۱۵ شهر (۶۱٪) گازرسانی شد و ۸۲ شهر در حال گازرسانی بوده است. ۳_۱ _پتروشیمی میزان تولیدات پتروشیمی در سال ۱۳۵۷، ۷/۴ میلیون تن بود که با وجود تخریب آن به دست رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی، طبق آمارهای موثق درآمد کشور از این راه، از صادرات گاز به بیش از ۷ میلیارد دلار در سال ۸۴ رسیده است. ۴_۱ _فناوری هسته ای و انرژی هسته ای جمهوری اسلامی به رغم تحریم های شدید امریکا و فشار به کشورهای دیگر برای نداشتن همکاری در طرح هسته ای ایران، توانست چرخه سوخت هسته ای را با دستان دانشمندان داخلی به صورت چشمگیری افزایش دهد تا جایی که تعجب جهانیان را برانگیزد. در این خصوص، نظام جمهوری اسلامی توانست با کشف و استخراج اورانیوم طبیعی در یزد و فناوری آن در اردکان یزد و سپس تبدیل آن به سه ماده: «هگزا فلوراید اورانیوم، «اکسید اورانیوم» و «تترا فلوراید اورانیوم» را در «پایگاه هسته‌ای اصفهان»، بزرگترین گام های چرخه سوخت هسته ای بردارد و سپس با تأسیس پایگاه در «نطنز» با استفاده از دستگاههای سانتریفوژ به غنی سازی اورانیوم دست یابد. این امر، ایران را به ردیف دهمین کشور با فناوری هسته ای ارتقا داده است. همچنین، طراحی رئاکتور آب سنگین در اراك و به مرحله نهایی رسیدن نیروگاه اتمی در بوشهر، گام های دیگری بود که نشان داد مدیریت انقلابی نظام جمهوری اسلامی را به کشوری پیشرفته تبدیل می کند. ۵_۱ _برق برق رسانی را می توان یکی از افتخارآمیزترین فعالیت های اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد کرد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج فعالیت های رژیم طاغوت، تنها ۱/۳ میلیون مشترك برق - اعم از خانگی، عمومی، صنعتی و کشاورزی - وجود داشت؛ این در حالی است که هم اکنون حتی بسیاری از روستاهای کشور و دورترین مناطق از نعمت برق است. میزان تولید ناخالص برق کشور در پایان سال ۱۳۸۵، بیش از ۱۹۲ میلیارد کیلووات ساعت بود و تاکنون بیش از ۵۰ هزار روستا در کشور از نعمت برق برخوردار شدند. همچنین، تعداد مشترکان برق مؤسسه های تابع وزارت نیرو در این سال، حدود ۲۰۶۲۴ هزار مشترك

بوده است. ۶_۱ _آب در سال ۱۳۵۷ میزان تولید آب ۵/۱ میلیارد مترمکعب و تعداد انشعاب ۷/۲ میلیون بود، امّا این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۹۷۶/۳ میلیارد مترمکعب و ۷ میلیون فقره انشعاب افزایش یافت. آمارها در پایان سال نشان می دهد که انشعاب آب ۶۵۰ شهر را در پوشش قرار داده است؛ یعنی ۴۳ میلیون نفر در پوشش مصرف آب شهری و روستایی قرار گرفته اند. در سال ۱۳۸۵، بیش از ۵ میلیارد و ۹۴ میلیون مترمکعب آب در مناطق شهری شرکت های آب و فاضلاب شهری و بیش از یک میلیارد مترمکعب آب در مناطق روستایی شرکت های آب و فاضلاب روستایی تولید شده است. در مناطق شهری، طول شبکه های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از ۱۰ میلیون فقره بوده است. در مناطق روستایی، طول شبکه های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از ۳ میلیون فقره بوده است. ۷_۱ _توسعه مخابرات و تلفن آمار دقیق تلفن های کشور در سال ۱۳۵۷، ۸۵۰ هزار شماره بود؛ در حالی که این رقم در مرداد ماه سال ۸۲ بالغ بر ۵۹۹/۱۳ میلیون شماره رسید و تا آخر تابستان امسال بالغ بر ۲۳۴۱۹۵۸۶ شماره بوده است. تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب، تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی EMD و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی از دستگاههای مخابراتی محدود بود، امّا پس از انقلاب - بخصوص پس از سال ۶۸ - تغییرات شگرفی در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت. شبکه فیبر نوری یکی از مهمترین تحولات است. در کنار توسعه و گسترش تلفن های واگذارشده تلفن همراه تا مرداد سال ۱۳۸۲ به ۲۵۲۱۶۴۹ خط رسید. این تعداد تا پایان تابستان سال جاری به ۲۰۷۸۶۸۸۰ خط رسید که انتظار می رود تا پایان سال به ۲۶۰۰۰۰۰۰ برسد. همچنین، راه اندازی شبکه های اطلاع رسانی و اتصال به بزرگراههای اطلاعاتی – همچون: اینترنت - نیز از خدمات انقلاب در بخش مخابرات کشور است. ۸_۱_ تحولات در بخش راه و ترابری به اعتقاد کارشناسان، پیشرفت در صنعت حمل و نقل کشور، انقلابی در این بخش محسوب می شود؛ زیرا در ۲۵ سال پیش از پیروزی انقلاب ۹۰ هزار کیلومتر راه آسفالتی و شوسه روستایی و ۷۶ هزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرهای گوناگون احداث شد؛ در حالی که در سال ۵۷ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلومتر بود. حال آنکه در پایان سال ۱۳۸۵ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۱۰۰۷۱۹۸ کیلومتر بوده است. در شبکه ریلی کشور نیز در حال حاضر ۶۱۰۰ کیلومتر شبکه اصلی و بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر شبکه فرعی راه آهن وجود دارد و در واقع به همت متخصصان داخلی سالانه ۶۰۰ کیلومتر راه آهن احداث می شود که در آینده نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر امکان افزایش دارد و در بخش حمل و نقل هوایی نیز توسعه چشمگیری صورت گرفت. در سال ۸۱ بالغ بر ۲۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از طریق فرودگاههای کشور جا به جا شده اند؛ این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۲۶۱۱۱۹۲۰ نفر رسیده است. دستیابی متخصصان داخلی به توانایی پیشرفته ترین سطح تعمیر اساسی (اورهال) هواپیماهای پهن پیکر یکی از موارد پیشرفت در صنعت هواپیمایی است. ساخت هواپیماهای ایران ۱۴۰ با هزینه هر فروند ۵/۸ میلیون دلار و توانایی ساخت ۱۲ فروند در هر سال، نمونه چشمگیری از پیشرفت هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است. ساخت هواپیماهای آموزشی، بالگرد و هواپیماهای بدون سرنشین از هواپیماهای ۴ نفره «فجر-۳» از دیگر عملکردهای سازمان صنایع هواپیمایی است. تأسیس فرودگاهها در مناطق دورافتاده و محروم کشور از امتیازهای کشور پس از پیروزی انقلاب است. ۹_۱ _بخش صنعت به اعتقاد صاحبنظران، خط مشی های صنعتی به کار رفته در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی شامل افزایش سهم ارزش افزوده صنعتی در اقتصاد کشور با بازدهی سرمایه گذاری ها، ارتقای نقش طراحی و مهندسی در تولیدات، افزایش صادرات، ارتقای بهره وری و افزایش سهم داده های داخلی در تولیدات به همراه فعال کردن بخش خصوصی بوده است. امروز دامنه ظرفیت های ایجادشده یا بازسازی و نوسازی شده و تنوع محصولات جدید تا حدی است که در بسیاری از محصولات نه تنها نیاز داخلی کشور برطرف شد، بلکه ظرفیت صادراتی نیز به وجود آمد. با رشد صنایع واسطه ای، وابستگی صنعت به منابع خارجی تا حد زیادی کاهش یافت و بذل توجه به طراحی و ساخت قطعات و اجزای ماشین آلات و تجهیزات در کشور از سویی و توجه زیربنایی کشور همچون پالایشگاهها، صنایع شیمیایی، صنایع سیمان نیروگاه و تأسیسات برقی

از جانب کارشناسان و متخصصان ایرانی از سوی دیگر، سبب طراحی و ایجاد واحدهای صنعتی داخلی شد. ۱۰_۱ _میانگین رشد اقتصادی دستیابی به میانگین رشد اقتصادی بیش از ۴٪ در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود فشارهای خارجی، تحریم، جنگ تحمیلی، تنش های منطقه ای و بین المللی و ...، موفقیت چشمگیری است. با آنکه برخی از کارشناسان برای کشور در حال توسعه ای همچون ایران، تحصیل رشد اقتصادی سالانه بیش از ۶٪ برای یک دوره ۲۰ ساله را ضروری قلمداد می کنند تا آثار عقب افتادگی های گذشته جبران شود و مسیر توسعه هموار گردد. رشد اقتصادی ایران در نخستین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی به حدود ۸٪ و در برنامه دوم به ۵٪ رسید. انتظار می‌رود در چارچوب چشم انداز ۲۰ ساله مقام معظم رهبری، میانگین رشد اقتصادی شش درصدی تحقق یابد؛ البته باید توجه داشت که با وجود پیشرفت های حاصل شده در عرصه های گوناگون علوم و فناوری، کشاورزی، صنعت، خدمات و ... برنامه اصلاح ساختار اقتصادی کشور - که از اواسط دهه ۷۰ به بعد به آن بیش از گذشته توجه شده است - همچنان با موانع جدی رو به روست که باید با تدبیری کارشناسانه به رفع آنها همت گمارد. یکی از آنها، وابستگی شدید اقتصادی ملی به نفت و صادرات آن و دیگری در بخشهای مدیریتی و تصحیح زیرساخت های کلان اقتصادی است که باید بیش از پیش در این زمینه کوشا بود. دستیابی به آرمان های انقلاب بویژه در بخش اقتصادی، تنها در سایه عزم و بسیج ملی برای جهش صادرات غیرنفتی تحقق می یابد که تضمین کننده توسعه پایدار و حیات اقتصادی و عدالت اجتماعی است. ۱۱_۱_ کشاورزی در زمینه تولید محصولات کشاورزی نیز تحولات چشمگیری صورت گرفت. بخش کشاورزی در حال حاضر تأمین کننده یک چهارم تولید ناخالص داخلی، نزدیک به یک سوم اشتغال و چهار پنجم نیاز غذایی و یک سوم ارزش صادرات غیرنفتی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشاورزی به رغم همه تنگناهایی که وجود داشت، رشد و توسعه یافت و در حالی که تا چند سال پیش یکی از واردکنندگان اصلی گندم بودیم، از سال پیش به جمع صادرکنندگان این محصول استراتژیک پیوستیم. ۱۲_۱_ جمعیت جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۷/۳۴ میلیون نفر بود. این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۷۰۴۹۵۷۸۲ میلیون نفر رسیده است و نظام جمهوری اسلامی توانسته است پاسخگوی این افزایش جمعیت باشد. اگر تنها به میزان خوراک، پوشاک، مسکن، مدرسه، بیمارستان و حمل و نقل آنها توجه کنیم، درمی یابیم که چه خدمات گسترده ای انجام شده است. ۱۳_۱ _توزیع درآمد مطابق آخرین آمارهای مربوط به توزیع درآمد در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، میزان ۱۰٪ از ثروتمندترین مردم ایران نسبت به ۱۰٪ فقیرترین آنها به ترتیب ۱۶/۳۲ برابر و ۶۰/۲۴ برابر اختلاف درآمد داشتند که شکاف آن بسیار است، امّا این رقم با اقدام هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت، به ۶۰/۲۰ برابر در سال کاهش یافته است. با اینکه پس از انقلاب شکاف درآمدی ثروتمندترین فرد با فقیرترین، ۵/۱۱ برابر کمتر شده است و البته این موضوع توفیقی برای انقلاب محسوب می شود، امّا از سوی دیگر، بیانگر این است که هنوز هم شکاف طبقاتی و درآمدی وجود دارد و متأسفانه پس از گذشت ۲۹ سال از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل وجود مشکلات متعدد، هنوز وضعیت توزیع درآمد در کشور مناسب نیست و فشار اصلی این توزیع ناعادلانه درآمد در قالب فقر ـ که بارها مقام معظم رهبری مسئولان را به مبارزه با آن فراخوانده اند ـ به قشر حقوق بگیر و مستضعف جامعه وارد می شود. ۲ _خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی به موازات توسعه در بخش های اقتصادی، در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی نیز اقدام های شایسته ای پس از پیروزی انقلاب صورت گرفته است که در این مقاله با رعایت اختصار مهمترین آنها را شرح می دهیم: ۱_۲ _میزان سواد میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، از ۷/۲۸٪ در سال ۱۳۵۵ به ۵/۷۹٪ در سال ۱۳۷۵ و به بیش از ۸۰٪ در سال ۱۳۸۰ رسیده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، از میان حدود ۶۴ میلیون نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، بیش از ۵۴ میلیون نفر باسواد بودند؛ به این ترتیب، میزان باسوادی در کشور بیش از ۸۴٪است. از مجموع باسوادان کشور، ۲۸ میلیون و ۸۳۵ هزار نفر را مردان (۷/۸۸٪) و ۲۵ میلیون و ۲۴۷ هزار نفر را زنان (۳/۸۰٪) تشکیل داده اند. همچنین، در آن سال، حدود ۱ میلیون و ۳۴۷ هزار سوادآموز در دوره های مختلف سازمان نهضت

سوادآموزی مشغول به تحصیل بوده اند. همچنین، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۶) در کل کشور ۷۷۴۵۸۲۵ نفر دانش آموز وجود داشت که این رقم در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۷۹ به بالغ بر ۱۸۳۱۴ میلیون نفر افزایش یافته است. در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵، حدود ۱۵ میلیون نفر دانش آموز در کشور وجود داشت که بیشترین تعداد دانش آموزان، مربوط به دوره ابتدایی با ۵ میلیون و ۸۲۷ هزار نفر دانش‌آموز است. در این سال تحصیلی، تعداد پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد حدود ۶۱۰ هزار نفر بودند که از این تعداد، حدود ۲۸۷ هزار نفر مرد و ۳۲۲ هزار نفر زن بوده اند. در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵، حدود ۲۸۲۹ هزار نفر در مراکز آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور در حال تحصیل بوده اند که نسبت به سال تحصیلی گذشته ۴/۱۸٪ افزایش داشتند. همچنین، از این تعداد، ۵۲٪ را زنان و ۴۸٪ را مردان تشکیل داده اند. با بررسی این سال تحصیلی، ۷۳۷ هزار نفر (۱/۲۶٪) در مقطع کاردانی، ۱۹۱۱ هزار نفر (۶/۶۷٪) در مقطع کارشناسی، ۱۱۸ هزار نفر (۱/۴٪) در مقطع کارشناسی ارشد و ۶۳ هزار نفر (۲/۲٪) در مقطع دکترای حرفه ای و تخصصی مشغول به تحصیل بوده اند. ۳_۲_ سایر موارد _ پیشرفت کمی و کیفی شبکه های رادیویی و تلویزیونی و تأسیس و راه اندازی شبکه های برون مرزی مانند: شبکه سحر، جام جم و صبا _ گسترش مراکز هنری و فرهنگی _ توسعه و رشد علمی مانند فناوری هسته ای، سلولهای بنیادی جنینی و ... _گسترش تأمین اجتماعی و انواع بیمه های حمایتی ۳ _دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی تأثیر و تحولات بسیار مثبتی را بر جای گذاشته است؛ اگر چه این آثار و نتایج مثبت در پشت ابرهای جنجال های سیاسی و تبلیغات رسانه های بیگانه پنهان مانده است، امّا نمی توان آنها را رد و نفی کرد. انسانها همواره قدر نعمت را در هنگام نبودن آن بیشتر درک می کنند، امّا در عین حال یادآوری و تذکر آن ممکن است همان نتیجه را به ارمغان آورد. امام عظیم الشأن و به تبع ایشان، مقام معظم رهبری همواره چنین خط مشی هایی داشته اند. در این خصوص نتایج، پیامدها و آثار انقلاب را همانا تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی، آزادی، استقلال، گسترش مشارکت سیاسی و جایگزینی ارزشهای اسلامی و ... می‌دانستند. ۳_۱ _استقلال سیاسی یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، استقلال سیاسی آن است؛ در حالی که رژیم طاغوت به هیچ وجه از استقلال در همه سطوح برخوردار نبود. همچنین، نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با کشورهای منطقه و بسیاری از کشورهای دنیا مستقل‌ترین کشور محسوب می‌شود. سیاست «نه شرقی، نه غربی»، ایران اسلامی را که در دوران معاصر همواره در نفوذ قدرت های استعماری و بیگانه بود، به کشوری نفوذناپذیر و کاملا مستقل تبدیل کرده است. ۲_۳ _قانون اساسی «قانون اساسی» یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی به شمار می آید. اهمیت این دستاورد از این نظر است که نحوه تعامل مردم و دولت، حقوق شهروندی و نقش مؤثر مردم در اداره حکومت در آن به طور واضح و کامل دیده شده است. ۳_۳ _تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی در خصوص تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی، حضرت امام بیشترین تأکید را بر پیدایش دولت خدمتگزار به صورت دستاورد عمده انقلاب اسلامی داشتند. به نظر امام، ایجاد دولتی مردمی - که مظهر اتحاد و همدلی و ملت به شمار می آید - از برکات انقلاب محسوب می شود. ۴_۳ _ولایت فقیه از آن جایی که اساس نظام بر مبنای ولایت فقیه استوار شده است و با توجه به ویژگی ها و مختصات ولی فقیه، نظام جمهوری اسلامی امکانت خاصی دارد که آن را سایر نظامهای سیاسی ندارند. از همین رو، امام راحل همواره تأکید می کردند که از ولایت فقیه پشتیبانی کنید تا به نظام آسیبی نرسد. ۵_۳ _آزادی امام راحل، آزادی بیان، قلم، فکر و اندیشه را از دستاوردهای مهم انقلاب می دانستند؛ در حقیقت نیز در هر قضاوت منصفانه در مقایسه با بسیاری از کشورهای دنیا، آزادی در ابعاد گوناگون، از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. ۶_۳ _مشارکت سیاسی یکی دیگر از نتایج انقلاب، مشارکت سیاسی آحاد ملت در همه مسائل کشور است. مردم ایران پس از انقلاب، همه نهادهای سیاسی را به طور مستقیم تعیین می کنند و شرکت آزادانه مردم در انتخابات و میزان مشارکت آنان - که مردم در انتخابات مختلف داشته اند - بیانگر اهمیت و جایگاه این مسئله در نظام جمهوری اسلامی و شناسایی نقش مردم به صورت سرچشمه قدرت است. ۷_۳ _سایر موارد _ ایجاد نظام مردم سالاری دینی_

گسترش گروهها و احزاب سیاسی ـ انتقادپذیری ـ تفکیک قوا ـ رشد سیاسی و آگاهی های عمومی و حضور آنها در صحنه های مختلف ـ برابری همه آحاد ملت (مسئول و غیرمسئول) در برابر قانون *منبع : http:/teletext.irib.ir ، جمعه ۱۲ بهمن ۱۳۸۶

دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته

دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته آموزش و پرورش ایران در طول سه دهه پس از انقلاب اسلامی، فراز و فرودهای گوناگونی را پشت سرگذاشته است. فراز و فرودهایی که در پس هر کدام، تحولاتی نهفته است. تحولاتی که با روی کارآمدن ۹ وزیر در بزرگ‌ترین وزارتخانه کشور، شکل خاصی به خود گرفت و اکنون به موجب اشکال گوناگون تحول در این حوزه، می‌توان اعلام کرد که به واقع آموزش و پرورش، علی‌رغم وجود کاستی‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول در ایران اسلامی پس از گذشت ۲۹ سال از بی‌نظیرترین رویداد تاریخی کشور، به شمار می‌رود. *رشد ۲ برابری پوشش تحصیلی پس از انقلاب - کاهش ۵۰ درصدی افت تحصیلی در ۲۹ سال گذشته به گزارش خبرنگار «آموزش و پرورش» ایسنا، به طور کلی، پس از انقلاب اسلامی، درصد باسوادی جمعیت شش سال و بالاتر با رشد ۱/۳۷ درصدی از ۵/۴۷ درصد به ۶/۸۴ نفر رسیده است. شمار کل دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در بدو انقلاب، هفت میلیون و ۹۵۹ هزار و ۴۳۰ نفر بود که این رقم با توجه به رشد دانش‌آموز در سال‌های پس از انقلاب، از مرز ۱۸ میلیون گذشت، اما در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ به ۱۴ میلیون و ۹۳۰ هزار و ۸۴ نفر رسید. در این میان، تعداد نوآموزان پیش‌دبستانی با رشد ۱۳/۲ برابری از ۲۵۹ هزار و ۴۹۷ به ۵۵۲ هزار و ۹۳۲ نفر، تعداد دانش آموزان راهنمایی با رشد ۵/۲ برابری از یک میلیون و ۵۳۵ هزار و ۲۶۳ به سه میلیون و ۹۳۸ هزار و ۶۶۱ نفر، تعداد دانش‌آموزان متوسطه با ۴چهار برابر افزایش، از یک میلیون و ۸۷ هزار و ۵۵۹ نفر با لحاظ کردن دانش آموزان پیش‌دانشگاهی، به چهار میلیون و ۱۱۷ هزار و ۱۰۵ نفر، شمار دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای با رشد تقریبا سه برابری، از ۲۵۶ هزار و ۳۰۳ با لحاظ کردن تعداد دانش‌آموزان کاردانش به ۷۷۴ هزار و ۷۳۴ نفر و سهم دانش‌آموزان فنی حرفه‌ای از دوره متوسطه، از ۲۳ درصد به ۶۵/۳۵ درصد، تعداد دانش‌آموزان روستایی با رشد تقریبا دو برابری، از دو میلیون و ۵۹ هزار و ۲۷۲ نفر با توجه به توسعه مراکز شبانه‌روزی، به چهار میلیون و ۱۰۴ هزار و ۴۲۷ نفر، شمار دانش آموزان استثنایی با رشد ۱۰ برابری از هفت هزار به ۷۰ هزار نفر، تعداد دانش‌آموزان بزرگسال و شبانه با رشد سه برابری، از ۱۵۳ هزار به ۴۵۹ هزار نفر و در نهایت تعداد دانش‌آموزان غیرانتفاعی با رشد دو برابری، از ۶۲۰ هزار و ۶۸ به یک میلیون و ۸۶ هزار و ۳۶۱ نفر رسیده است. پوشش تحصیلی ابتدایی با ۲۴ درصد افزایش از ۶۲ به ۸۶ درصد، پوشش تحصیلی راهنمایی از ۲/۳۱ به ۱۰۰ درصد و پوشش تحصیلی متوسطه از ۴/۱۷ به ۸۲ درصد افزایش یافت. تراکم دانش‌آموزی در کلاس ابتدایی با کاهش از ۳۳ به ۲۰ نفر، متوسط دانش‌آموز در کلاس دوره راهنمایی از ۳۹ به ۲۳ نفر و تراکم دانش‌آموزی در کلاس دوره متوسطه نیز با ۲۲ نفر کاهش، از ۴۶ به ۲۳ نفر رسیده است. نسبت دانش‌آموزان ابتدایی به کل دانش‌آموزان به ۹/۳۸ درصد، نسبت دانش‌آموزان راهنمایی به کل دانش‌آموزان با ۲/۷ درصد رشد از ۲/۱۹ درصد به ۴/۲۶ درصد و نسبت دانش‌آموزان دوره متوسطه به کل دانش‌آموزان دوره‌های مختلف تحصیلی به ۲/۳۰ درصد افزایش یافته است. یکی از عرصه‌های تحول در آموزش و پرورش، افزایش گرایش به تحصیل و رشد دانش آموزان دختر تحت پوشش تحصیل است؛ به طوری که شمار دانش‌آموزان دختر ابتدایی از به ۴۸/۳۶ به ۳۹ درصد، تعداد دانش‌آموزان دختر راهنمایی از ۶/۳۶ به ۶۶/۴۶ درصد، شمار دانش‌آموزان دختر متوسطه از ۲/۳۶ به ۳۰/۵۰ درصد و در مجموع شمار دانش‌آموزان دختر از ۴/۳۸ به ۴۰/۴۸ درصد پس از انقلاب افزایش یافت. نسبت دانش‌آموز به معلم در دوره ابتدایی نیز از ۹/۳۸ به ۱۲/۲۰ نفر، در دوره راهنمایی از ۶/۲۹ به ۶۸/۲۱ نفر و در دوره متوسطه از ۳۴ نفر به ۴۵/۲۱ نفر کاهش یافته است. از دیگر تحولات مهم در آموزش و پرورش ایران پس از انقلاب اسلامی را می توان کاهش افت تحصیلی برشمرد؛ به نوعی که درصد قبولی دوره ابتدایی با ۸/۱۷ درصد رشد، از ۸۰ به ۸/۹۷ درصد و درصد قبولی دوره راهنمایی

با ۳۲/۲۳ درصد رشد، از ۷۰ درصد به ۲۳/۹۳ درصد افزایش یافت. – رشد بیش از ۳ برابری شمار مدارس پس از انقلاب به گزارش ایسنا، تعداد کل مدارس کشور پس از انقلاب، با رشد سه برابری، از ۵۳ هزار و ۸۵ به ۱۵۰ هزار و ۱۷۴ واحد افزایش یافت؛ به طوری که تعداد آموزشگاه‌های پیش دبستانی با رشد هفت برابری از سه هزار و ۴۹۲ به ۲۰ هزار و ۵۴۳ واحد، شمار آموزشگاه‌های ابتدایی با رشد ۵/۱ برابری، از ۴۰ هزار و ۱۹۷ به ۶۴ هزار و ۶۴۶ واحد، تعداد مدارس راهنمایی با رشد تقریبا شش برابری، از پنج هزار و ۷۲۱ به ۳۱ هزار و ۶۵۱ واحد، تعداد آموزشگاه‌های متوسطه با رشد ۱۱ برابری، از دو هزار و ۶۵۰ واحد با احتساب آموزشگاه‌های پیش دانشگاهی، به ۲۸ هزار و ۳۲۴ واحد، شمار آموزشگاه‌های غیرانتفاعی با رشد ۱۳ برابری، از یک هزار و ۵۳۶ به ۱۳ هزار و ۲۷۰ واحد، تعداد آموزشگاه‌های شبانه‌روزی با افزایش حدود ۵۰ برابری از ۶۵ به سه هزار و ۲۳۹ واحد، تعداد آموزشگاه‌های نمونه دولتی که پس از انقلاب در راستای توجه به دانش آموزان مستعد مناطق محروم تاسیس شدند، به یک هزار و چهار واحد، تعداد آموزشگاه‌های دولتی تیزهوشان از دو واحد در بدو انقلاب، با رشد ۱۶۴ برابری به ۳۲۷ واحد، شمار مراکز آموزش و پرورش استثنایی با حدود شش برابر رشد، از ۲۳۷ به یک هزار و ۳۴۹ واحد، تعداد آموزشگاه‌های عشایری با تقریبا سه برابر رشد، از یک هزار و ۸۹۹ به ۵۰۸ هزار و ۶۶ واحد و در نهایت شمار آموزشگاه‌های فنی (کاردانی پیوسته) با ۱۰ برابر رشد، از ۱۵ به ۱۵۰ واحد افزایش یافته است. – افزایش ۱۳ برابری تعداد فرهنگیان پس از انقلاب به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، تعداد کل فرهنگیان با حدود ۳/۱۳ برابر افزایش، از ۳۴۷ هزار و ۹۸۴ به یک میلیون و ۹۰ هزار و ۲۵۹ نفر پس از انقلاب افزایش یافته که از این میان، شمار معلمان و کارمندان «دیپلم» از ۵۰ به ۹۱/۱۶ درصد، تعداد معلمان و کارمندان فوق دیپلم از ۱۷ به ۰۴/۲۹ درصد، شمار معلمان و کارمندان لیسانس و بالاتر از ۱۲ به ۴۸/۷۱ درصد رسیده است. افزایش حداقل ۲ برابری سهم مقاطع تحصیلی از بودجه جاری کشور، احداث حدود ۴۰۵ هزار کلاس درس در قالب ۸۱ هزار مدرسه از اول انقلاب تا کنون، رشد سهم دوره‌های مختلف تحصیلی از بودجه جاری دولت‌ها پس از انقلاب با رشد قابل توجهی روبرو بوده است. در این میان، سهم دوره ابتدایی از بودجه جاری از ۳/۲۹ به ۷۹/۴۱ درصد، سهم دوره راهنمایی از این بودجه از ۵۹/۲۰ به ۸/۲۲ درصد و سهم دوره متوسطه از بودجه جاری از ۲۶/۱۴ به ۷/۲۱ درصد رشد داشته است. در ۲۹ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعتبارات عمرانی نیز از ۹/۲۳ میلیارد ریال به هشت هزار و ۴۵۰ میلیارد ریال رسیده و با این افزایش اعتبارات، ۴۰۴ هزار و ۲۴۹ کلاس درس در قالب ۸۰ هزار میلیارد و ۹/۲۳ میلیارد ریال به ۴۵۰/۸ میلیارد ریال و ۹۴۹ مدرسه احداث شده است. قابل توجه است که سهم مشارکت مردم در ساخت پروژه‌های آموزش و پرورش نیز از ۱۰ به ۷/۳۴ درصد افزایش یافته است. – رشد ۱۰۰ درصدی مراکز پرورشی و تربیتی دانش‌آموزان تعداد اردوگاه‌های دانش آموزی با افزایش ۶/۱۱ برابری، از ۳۵ به ۲۱۴ واحد، تعداد کانون‌های فرهنگی ـ تربیتی با رشد حدود ۸۳ برابری از ۳۰ به یک هزار و ۱۴۹ واحد، شمار کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان با افزایش سه برابری، از ۱۹۳ به ۶۵۱ واحد و تعداد تشکل‌های دانش آموزی از دو تشکل در بدو انقلاب به ۱۰ تشکل افزایش یافته است. معاون برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت نیروی انسانی آموزش و پرورش در گفت‌وگو با خبرنگار «آموزش و پرورش» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: مجموع اقدامات انجام شده در راستای رفاه فرهنگیان و دانش‌آموزان، عمران و توسعه فضاهای آموزشی، وصول کردن مطالبات گذشته، دو برابر شدن سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی و بسیاری مسایل دیگر، در طول عمر دو ساله دولت نهم، حداقل دو برابر دولت‌های دیگر پس از انقلاب است. وی همچنین تاکید کرد: دولت نهم به هیچ وجه از خدمت‌رسانی به مخاطبان دستگاه عظیم آموزش و پرورش خسته نشده و همچنان به حرکت پر سرعت خود در راه حل مشکلات آموزش و پرورش ادامه می‌دهد. اما آنچه که از سوی وزارت آموزش و پرورش به عنوان گزارش اقدامات انجام شده دو سال گذشته در حوزه آموزش و پرورش به خبرنگار ایسنا اعلام شده را در زیر می‌خوانید: رساندن نسبت اعتبارات آموزش و پرورش به بودجه عمومی دولت از ۷/۸ به ۳/۱۲ درصد و افزایش ۶۰ درصدی بودجه مصوب آموزش و پرورش از سه هزار و ۸۰۰ میلیارد

تومان در سال ۸۴ به هفت هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان که سهم آموزش و پرورش در بودجه دولت را از ۱۰ درصد در سال ۸۴ به ۱۶ درصد در سال ۸۵ افزایش داد، از عمده اقدامات انجام شده در این دولت اعلام شده است. - اقدامات رفاهی دولت برای فرهنگیان - پرداخت ۹۸ درصد مطالبات سال‌های قبل فرهنگیان در دو سال گذشته - ۱۰۰ هزار واحد مسکونی فرهنگیان در دست احداث به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، پرداخت ۹۸ درصد مطالبات سال‌های قبل فرهنگیان در دولت نهم، افزایش پنج برابری حق‌التدریس معلمان و رشد ۱۰ درصدی فوق‌العاده شغل آنان، توافق با وزارت مسکن برای احداث ۱۱۰ هزار واحد مسکونی فرهنگیان که بیش از ۱۰ هزار واحد آن در اختیار معلمان قرار گرفت، افزایش وام مسکن معلمان از پنج به هشت میلیون تومان، افزایش سقف فردی وام مسکن در شهرهای کوچک از ۴۰ به ۶۰ میلیون ریال و در شهرهای بزرگ دارای جمعیت بیشتر از یک میلیون نفر به ۸۰ میلیون ریال، احداث ۱۲ واحد بیمارستانی، شش واحد دندانپزشکی، هفت مرکز رفاهی و ۵۰ معلم سرای جدید و رشد سقف فردی وام قرض‌الحسنه بانک ملی از دو به پنج میلیون ریال، در دست احداث قرار داشتن ۱۰۰ هزار واحد مسکونی با پیشرفت فیزیکی ۲۰ تا ۷۰ درصد و آماده ساخت بودن ۱۷ هزار و ۸۷ قطعه زمین توسط تعاونی‌های مسکن و اتحادیه‌ها، رساندن میانگین حقوق فرهنگیان از دو میلیون و ۸۰۰ هزار ریال در سال ۸۴ به سه میلیون و ۴۰۰ هزار ریال در ۸۵ و چهار میلیون و صد هزار ریال در ۸۶، پرداخت ۱۱۰ میلیارد تومان خدمات بیمه‌ای با تخفیف در سراسر کشور به فرهنگیان عضو صندوق ذخیره فرهنگیان، را از اقدامات رفاهی انجام شده برای فرهنگیان در دو سال گذشته می‌توان، نام برد. - ارتقای مهارت فرهنگیان در راستای احیای مراکز تربیت معلم، تعداد دانشجویان این مرکز با بیش از دو برابر افزایش، از پنج هزار و ۱۶۰ به ۱۳ هزار و ۶۶۵ نفر رسید و تعداد مراکز تربیت معلم از ۷۰ به ۹۰ واحد افزایش یافت. علاوه بر این، ۴/۱۱ درصد به تعداد معلمان دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و بالاتر اضافه شد و شمار معلمان دارای مدرک دیپلم و پایین‌تر نیز حدود ۱۵ درصد کاهش یافت. - اقدامات عمرانی دولت نهم در حوزه آموزش و پرورش - تحویل ۶ هزار و ۵۰۰ مدرسه با ۳۵ هزا ر کلاس تا پایان سال مالی ۸۶ به گزارش ایسنا، در سال ۸۵ نزدیک به ۱۳ هزار کلاس جدید احداث شد که ۳۴ درصد آن مشارکتی و مردمی بود. علاوه بر این، ۹ هزار و ۲۷۲ پروژه با ۳۸ هزار و ۷۶۸ کلاس در سال ۸۵ در دست اجرا بود که از این تعداد سه هزار و ۷۹ پروژه در قالب ۱۲ هزار و ۵۴۳ کلاس به بهره‌برداری رسید. گفتنی است، به گفته معاون عمرانی آموزش و پرورش، بیش از شش هزار و ۵۰۰ مدرسه با ۳۵ هزا ر کلاس تا پایان سال مالی ۸۶ تحویل خواهد شد. - ارتقای کیفیت آموزشی در این دولت - رشد ۲ درصدی باسوادی در جمعیت ۶ سال به بالا- طبق اعلام مسوولان وزارت آموزش و پرورش، در این دولت، تعداد آموزشگاه‌ها و مدارس کشور با چهار هزار و ۱۷۶ واحد افزایش، از ۱۴۵ هزار و ۴۲۹ به ۱۵۰ هزار و ۱۷۴ واحد افزایش یافته و درصد باسوادی افراد شش سال و بالاتر کشور، از ۵/۸۴ به ۸۶ درصد ارتقا پیدا کرده است. - سبقت ۶ درصدی آموزش و پرورش از اهداف برنامه چهارم توسعه در مقطع ابتدایی به گزارش ایسنا، سال ۸۵ با عنوان سال توجه به دوره ابتدایی در آموزش و پرورش نامگذاری شد که در این راستا تعداد نوآموزان پیش دبستانی با ۱۰ درصد افزایش، از ۴۹۲ هزار به ۵۴۰ هزار نفر رسید و این رقم ۶/۴ درصد از اهداف برنامه توسعه چهارم جلوتر است. علاوه بر این، تراکم دانش‌آموزی کلاس ابتدایی نیز از ۲۱/۴ به ۲۱/۱ نفر رسید و تعداد آموزشگاه‌های ویژه آمادگی نیز از ۱۷ هزار و ۲۹۱ به ۱۹ هزار و ۹۱۲ واحد افزایش یافت. با اجرای طرح سنجش کودکان بدو ورود به مدرسه نیز، وضعیت جسمانی و تحصیلی بیش از ۹۰۰ هزار کودک مورد بررسی قرار گرفت. شایان ذکر است، نرخ جذب جمعیت شش ساله نیز از ۷۹ به ۸۹ درصد رشد کرد. گفتنی است، نرخ مردودی در دوره ابتدایی نیز از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۰، به ۲/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ و نرخ مردودی در دوره راهنمایی از ۱۷/۵۲ درصد در همان سال، به ۷/۴ درصد در سال گذشته کاهش یافته که به اذعان مقامات آموزش و پرورش، به واقع این بهبود، تنها به خدمت دو ساله دولت نهم محدود نمی‌شود. یکی دیگر از عرصه‌های مهم تحول در آموزش و پرورش که به اذعان مسوولان آموزش و پرورش در دولت حاکم ایجاد شده، ارتقای آموزش و پرورش فنی و حرفه ای است، بدین گونه که

تعداد آموزشگاه های فنی و حرفه‌ای با ۱۳۶ واحد افزایش به ۱۹۲۴ واحد رسید که در حال حاضر، ۱۶۵ هزار و ۳۶۵ هنرجو در این مراکز به هنرآموزی مشغولند. علاوه بر این، تعداد مدارس کاردانش با ۱۷۵ واحد افزایش به ۴۰۲۸ واحد افزایش یافت و هم اکنون در این مراکز ۵۲۷ هزار و ۴۸ هنرجو در ۳۳۸ رشته مهارتی تحت پوشش قرار دارند. - اقدامات دولت در جهت توسعه عدالت آموزشی - پوشش تحصیلی ۱۸۰۰ دختر بازمانده از تحصیل و ۶۱ هزار کودک واجب التعلیم مسوولان آموزش و پرورش معتقدند که در طول دو سال گذشته، حدود ۹ هزار دانش‌آموز مستعد محروم در مدارس نمونه دولتی تحت پوشش قرار گرفته‌اند. یک هزار و ۸۰۰ دختر بازمانده از تحصیل از طریق آموزش از راه دور به تحصیل مشغول شده و ۶۱ هزار کودک واجب التعلیم به مدرسه رفته‌اند. بیش از ۶۶هزار کودک خارج از مدرسه ابتدایی و راهنمایی تنها در یک سال گذشته جذب مدارس شده‌اند و ۱۷ هزار و ۷۴۸ نفر به دانش آموزان مدارس شبانه روزی راهنمایی و متوسطه افزوده شده و از این طریق، تعداد آن‌ها از ۴۲۸ هزار و ۴۱۶ به ۴۴۶ هزار و ۱۶۴ نفر رسیده است. در مجموع در حال حاضر، بیش از یک هزار و ۳۰۰ مرکز آموزش از راه دور در سراسر کشور در حال فعالیت است که بیش از ۹ درصد تمرکز این مراکز بر مناطق محروم قرار دارد. - پوشش ۷۰ درصد روستاهای کشور در تحصیل رایگان بنا بر این گزارش، در حوزه عدالت آموزشی روستایی نیز، بیش از ۷۰ درصد روستاهای کشور یعنی بیش از ۱۳ هزار روستای محروم، تحت پوشش آموزش رایگان در مراکز آموزش از راه دور قرار گرفته‌اند و از این طریق، ۹۳۴ واحد آموزشگاهی جدید روستایی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و بیش از یک هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل دوره راهنمایی عشایری نیز در آموزش‌های نیمه حضوری تحت پوشش تحصیل قرارگرفته‌اند. تشکیل حدود ۱۰۷ هزار کلاس سوادآموزی و جذب یک میلیون و ۲۷۰ هزار سوادآموز در دوره‌های مختلف با به کارگیری ۴۷ هزار آموزشیار نیز قابل توجه است. اختصاص ۵ میلیارد ریال به خدمات توان بخشی دانش‌آموزان کم توان احداث۹۳ واحد آموزشگاهی جدید برای کوکان استثنایی، افزایش شمار مراکز آموزشی و توانبخشی دانش آموزان دارای مشکلات ویژه یادگیری از ۶۰ به ۸۰ مرکز، توسعه آموزش فراگیر و تلفیقی و پوشش تحصیلی دانش‌آموزان استثنایی از ۱۲ هزار و ۴۸۱ به ۱۳ هزار و ۹۸ نفر، اختصاص ۵/۵ میلیارد ریال به ارایه‌ی خدمات توان بخشی، درمان و تامین داروی دانش آموزان استثنایی از برنامه های اجرایی برای دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در دو سال گذشته است. - اقدامات دولت حاکم برای دانش آموزان پرداخت یک هزار میلیارد ریال سرانه دانش آموزی پرداخت یک هزار میلیارد ریال اعتبار به سرانه دانش آموزی، تخصیص ۵۰ میلیون تومان به مراکز آموزشی برای کمک به دانش‌آموزان بی بضاعت و اختصاص چهار میلیارد دلار به بازسازی و مقاوم سازی مدارس غیراستاندارد از عمده اقدامات انجام شده برای رفاه دانش آموزان است. تبدیل بیش از ۲ هزار مکان بلاستفاده به مکان‌های پرورش روحی و بدنی دانش‌آموزان به گزارش ایسنا، با احیای معاونت پرورشی و تربیت بدنی در آموزش و پرورش، در حوزه پرورشی، بیش از دو هزار و ۵۴۰ مکان بلاستفاده به سالن‌های ورزشی و فضاهای پرورشی تبدیل شد. اعتبارات ستاد اقامه نماز نیز ۵/۷ برابر افزایش یافت، به گونه‌ای که هم اکنون بیش از ۴۰ هزار آموزشگاه دارای نمازخانه و بیش از ۳۰۰ نمازخانه نیز در دست هستند. پوشش ۷۰ درصد دانش‌آموزان در اقدامات سلامت بخشی تعداد دانش آموزان تحت پوشش شیر مدرسه از هشت به ۱۱ میلیون نفر و شمار دانش آموزان دارای شناسنامه سلامت از یک میلیون و ۴۰۰ هزار به دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافت. بنا بر این گزارش، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی در دو هزار و ۲۶۰ مدرسه راهنمایی برای ۲۶۴ هزار و ۷۲۳ دانش آموز در سال تحصیلی ۱۳۸۵ اجرا شد و ستاد «پاد» با هدف پیشگیری از استعمال دخانیات و ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی دانش آموزان در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد. علاوه بر این، به طور کلی، طرح سنجش سلامت برای بیش از ۹۱۰ هزار نوآموز بدو ورود به دبستان در سراسر کشور اجرا شد و علاوه بر این، بیش از ۱۰ درصد دانش آموزان دوره راهنمایی نیز در طرح آهن یاری و بیش از ۹۵ درصد دانش آموزان دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۸۵ تحت پوشش سلامت دهان و دندان قرار گرفتند. - افتخارات پژوهشی دولت نهم در آموزش و پرورش - قرار دادن آموزش و پرورش

ایران در میان ۴۵ کشور برتر دنیا به گزارش ایسنا، کسب نشان تقدیر «LEA» توسط وزارت آموزش و پرورش در میان ۴۵ کشور عضو مطالعه «پرلز» به پاس از تقدیر عملکرد ایران در اجرای طرح در ۲۰۰۷، آغاز تولید برنامه درسی ملی برای اولین بار، آغاز تدوین فلسفه آموزش و پرورش به طور جدی، در دست تدوین قرار دادن سند ملی اموزش و پرورش، افزایش ۱۲/۱۹ درصدی شمار آموزشگاه‌های ویژه استعدادهای درخشان و در نتیجه رشد تعداد دانش آموزان این مراکز از ۳۹ هزار و ۷۷۲ به ۴۲ هزار و ۷۵۴ نفر، ایجاد آموزش الکترونیکی با ۷۷ درصد موفقیت در دستیابی به اهداف موسسه آموزش از راه دور، افزایش تعداد پژوهش سراهای دانش‌آموزی از ۱۵۰ به ۲۷۰ واحد، تصویب چارچوب نظام برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و سند فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش در شورای عالی این وزارتخانه از عمده اقدامات انجام شده در حوزه پژوهشی و علمی آموزش و پرورش است. - توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش - افزایش سهم دانش‌آموزان مدارس مردمی به بیش از ۷ درصد با گسترش مشارکت مردمی در آموزش و پرورش ۵۱۱ واحد مدرسه غیردولتی جدید احداث شد و تعداد مدارس غیردولتی فنی و حرفه‌ای ۸/۱۴ درصد و شمار آموزشگاه‌های آمادگی غیردولتی به یک هزار و ۷۵۳ واحد افزایش یافت. سهم دانش آموزان غیردولتی نیز از کل دانش آموزان نیز با افزایش به ۲۴/۷ درصد، به یک میلیون و ۱۱۵ هزار و ۳۴۱ دانش آموز رسیده است. *منبع : www.edunews.ir ?? بهمن ????

درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی

درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی دکتر محمد رضا مرندی بی‌تردید میان صحت و اتقان یک اندیشه اجتماعی و کارآیی و توانایی نظام اجتماعی برآمده از آن در پاسخگویی به مسائل و مشکلات جامعه، رابطه مستقیمی برقرار است. از سویی دیگر، کارآمدی یا ناکارآمدی کارگزاران یک نظام در اجرای اهداف و آرمان‌های آن، می‌تواند در کارآمد یا ناکارآمد به نظر آمدن آن نظام و به تبع، درست یا نادرست به نظر رسیدن آن اندیشه اجتماعی، تأثیر مثبت یا منفی برجای گذارد. به هر حال این تناسب و ارتباط میان سه مقوله اندیشه، نظام و کارگزاران آن به گونه‌ای برقرار شده است که تفکیک میان آنها خصوصاً در برابر منتقدانش چندان میسور به نظر نمی‌رسد. لذا دفاع از یک اندیشه متعالی یا نظام سیاسی متقن، زمانی امکان‌پذیر است که آن اندیشه یا نظام و کارگزاران آن در مقام عمل، درستی، توانمندی، کارآیی، کارآمدی و اثربخشی خود را به اثبات رسانیده باشد. این نوشتار برای بررسی کلی ابعاد مثبت و منفی کارنامه نظام جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم شده است. مبنای ارزیابی و بررسی در آن، میزان دستیابی نظام به اهداف توسعه۱ همه جانبه براساس معیارها و شاخص‌های متعارف و بومی - انسانی، اسلامی و ایرانی - توسعه‌یافتگی می‌باشد. مقایسه امکانات و شرایط - هزینه‌ها و درآمدهای - اقتصادی کشور در دو دوره قبل و بعد از انقلاب از آنجایی که در بررسی کارآمدی۲ یک مجموعه، میزان عملکرد آن در قبال امکاناتش مورد توجه قرار می‌گیرد، در بررسی میزان کارآمدی نظام جمهوری اسلامی یکی از نکات مهم، مقایسه شرایط اقتصادی یعنی درآمدها و هزینه‌های کشور در دو دوره قبل و بعد از انقلاب می‌باشد، که جدول زیر می‌تواند تا حدودی چشم‌انداز این محور را روشن کند: ردیف متغیرها قبل از انقلاب(سال۵۶) بعد از انقلاب(سال۷۶) ۱ تولید نفت ۶ میلیون بشکه ۵/۳ میلیون بشکه ۲ صادرات نفت ۵/۵ میلیون بشکه ۲ میلیون بشکه ۳ قیمت نفت (یک بشکه) ۱۳ دلار ۱۲ دلار ۴ درآمد نفتی سالانه ۲۲ میلیارد دلار ۵/۱۲ میلیارد دلار ۵ سرانه درآمد نفتی ۷۰۰ دلار ۱۵۰ دلار ۶ قدرت خرید دلار (ارزش دلار در مقابل دیگر ارزهای معتبر جهانی) ۱ ۶/۰ ۷ مصرف داخلی نفت ۵/۰ میلیون بشکه ۵/۱ میلیون بشکه ۸ خسارت‌های ناخواسته ۱۰۰۰ میلیارد دلار از جنگ ۹ جمعیت ۳۳ میلیون نفر ۶۴ میلیون نفر ۱۰ جمعیت شهری ۱۷ میلیون نفر ۳۴ میلیون نفر ۱۱ جمعیت روستایی ۱۶ میلیون نفر ۳۰ میلیون نفر ۱۲ الگوی مصرف جامعه روستایی و پایین شهری و بالا ۱۳ سطح توقعات جامعه متوسط بسیار بالا- در خصوص این جدول توجه به دو نکته مهم ضروری است: الف-

درآمدهای نفتی ایران به جهات متعددی پس از انقلاب، به شدت کاهش یافته است. یعنی میزان تولید نفت تقریباً نصف شده، میزان صادرات نفتی بیش از دو برابر کاهش یافته، قیمت متوسط نفت در این مدت افزایش نیافته، درآمد نفتی سالانه کشور حدود دو برابر کاهش پیدا کرده و در مجموع سرانه درآمد نفتی کشور براساس محاسبه با دلار بیش از چهار و نیم برابر (دقیقاً ۶/۴ برابر) کاهش یافته. از سویی دیگر با توجه به این که در سال‌های پس از انقلاب ارزش برابری دلار در مقابل دیگر ارزهای معتبر جهانی بیش از یک و نیم برابر (دقیقاً ۶۶/۱ برابر) کاهش یافته و از آنجایی که کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران در مقابل نفت، دلار دریافت می‌کنند، کاهش و افزایش دلار در حقیقت کاهش و افزایش درآمد نفتی آنان محسوب می‌شود. لذا می‌توان این نتیجه را گرفت که سرانه درآمد نفتی کشور حدود هفت‌ونیم برابر (دقیقاً ۶۳/۷=۶۶/۱×۶/۴) نسبت به قبل از انقلاب کاهش پیدا کرده است.

ب. در مقابل، هزینه‌های اقتصادی کشور به جهات متعددی در سال‌های پس از انقلاب به شدت افزایش یافته است. بدین صورت که: مصرف داخلی نفت سه برابر شده، حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار در اثر جنگ‌تحمیلی به کشور خسارت وارد شده - تقریباً معادل درآمد نفتی ۸۰ سال کشور - تورم جهانی در این مدت افزایش یافته، جمعیت کشور حدوداً دو برابر شده و ترکیب جمعیتی آن از اکثریت روستایی (با توقعات پایین) به اکثریت شهری (با توقّعات بالا) تغییر پیدا کرده، علاوه بر آن الگوی مصرف کل جامعه خصوصاً از دهه دوم انقلاب به شدت بالا ـ رفته و سطح توقعات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی جامعه که قبل از انقلاب اگر نگوییم پایین، قطعاً متوسط بوده، بعد از انقلاب به شدت افزایش یافته است. ارزیابی کارنامه نظام جمهوری اسلامی بر اساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی علیرغم وجود همه موانع پیش گفته و تغییر قابل توجه شرایط در سال‌های پس از انقلاب، شاخص‌ها و شواهد زیادی حکایت از رشد و توسعه کشور در بسیاری از زمینه‌ها و ابعاد می‌کند که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، لکن قبل از آن باید به این نکته توجه کنیم که به دلیل حاکمیت شرایط بحرانی و جنگی در دهه اول انقلاب، دوره سازندگی و توسعه کشور، در حقیقت، پس از جنگ شروع شده است. به همین جهت سعی شده تا اکثر موارد و شواهدی که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود، مربوط به بعد از سال ۶۸ باشد: یکی از شاخص‌های متعارف توسعه‌یافتگی، کاهش نرخ مرگ و میر کودکان است. مرگ کودکان زیر یک سال در یک هزار تولد زنده۳ از ۱۱۱ نفر در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۶ نفر در سال ۱۳۸۱ رسیده،۴ به عبارت دیگر چهار برابر کاهش داشته است، به همین جهت طی سال‌های اخیر سازمان بهداشت جهانی، دو بار ایران را با عنوان موفق‌ترین کشور جهان در کاهش نرخ مرگ و میر کودکان مورد تقدیر قرار داده است. * کاهش مرگ مادران، ناشی از عوارض باروری۵ از ۲۳۷ نفر در هر صد هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده۶ یعنی ۵/۶ برابر کاهش یافته است. * از دیگر شاخص‌ها، افزایش سن امید به زندگی است. براساس اعلام مراکز رسمی کشور، سن امید به زندگی در ایران طی ۲۰ سال اخیر (از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) حدود ده سال افزایش یافته یعنی از ۶۰ سال به ۷۰ سال ارتقا یافته است.۷ * موفقیّت و دستیابی هر ساله دانش آموزان ایرانی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته‌های مختلفی همچون فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر و ... در رقابت با کشورهای پیشرفته علمی یکی دیگر از شواهد رشد و توسعه علمی کشور در سال‌های پس از انقلاب است. * طی دهه اخیر، مرکز فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) چندین بار، ایران را به عنوان یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در مبارزه با بی‌سوادی معرفی کرده است. * رشد کمی دانشجویان کشور یکی دیگر از شاخص‌های توسعه علمی در سال‌های پس از انقلاب می‌باشد. در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاه‌های کشور قبل از انقلاب از مرز یک صد و پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده، امروزه این تعداد به حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر بالغ شده است.۸ در خصوص رشد کیفی دانشگاه‌ها نیز باید یادآور شد در حالی که در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۳۵۸ تعداد دانشجویان دوره‌های دکتری ۴۵۲ نفر بوده، این تعداد در سال تحصیلی ۸۱ -۱۳۸۰ به بیش از دوازده هزار نفر بالغ شده است. به عبارت دیگر، میزان رشد دانشجویان در مقطع دکتری در این دوره ۵/۲۶ برابر بوده است.۹ * براساس گزارش ISI (موسسه بین‌المللی اطلاعات علمی) تعداد مقالات علمی چاپ شده محققان ایرانی در مجلات معتبر بین‌المللی در طول

ده سال اخیر – از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ میلادی – ششصد درصد (یعنی ۷ برابر) رشد داشته که این میزان سه برابر متوسط رشد جهانی در این دوره بوده است.۱۰ * همچنین در خصوص رشد سطح تخصص در کشور باید اشاره نمود کشوری که در سال ۱۳۵۶ با ۳۳ میلیون جمعیت، نیازمند ورود پزشک از خارج (از کشورهایی همچون هند، بنگلادش و پاکستان و ...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر، پزشک مازاد دارد و خود به دیگر کشورها پزشک صادر می‌کند. * در حیطه کشاورزی و دامداری نیز طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت ایران فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود را برای سی و سه روز را داشته است و مجبور بوده باقی مواد غذایی خود را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و ... وارد می‌کرده، لکن هم‌اکنون علیرغم دو برابر شدن جمعیت، بیش از سیصد روز در سال مواد غذایی خود را در داخل تأمین می‌کند و در اکثر زمینه‌ها خود اتکا شده است. * از دیگر موارد قابل اشاره، موفقیت بسیار چشمگیر نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با مواد مخدر و سوداگران مرگ می‌باشد. طبق آمارهای بین‌المللی بیش از هشتاد درصد مواد مخدر مکشوفه در سطح جهان در مرزهای ایران کشف و منهدم می‌گردد که به همین جهت نیز ایران چندین بار از سوی مجامع جهانی مورد تقدیر قرار گرفته است. * در حیطه نظامی نیز، در حالی که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی کشور از خارج وارد می‌شده، هم‌اکنون نه تنها این نسبت تقریباً معکوس شده، بلکه ایران در زمره یکی از تولیدکنندگان درجه دوم تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و تولیدات خود را به بیش از سی‌وهفت کشور جهان صادر می‌کند. * در حوزه هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره، سینمای ایران است که به اذعان تمامی صاحبنظران، قبل از انقلاب به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی‌آمده است، لکن امروزه به عنوان یکی از جذاب‌ترین، صاحب سبک‌ترین و جزو چند سینمای مطرح جهان قرار دارد و در صنعت دوبلاژ نیز جزو سه کشور اول دنیا است. * در حیطه صنعتی، کشوری که قبل از انقلاب تقریباً تمامی کالاهای صنعتی خود را از خارج وارد می‌کرده و معدود کالاهای ساخت داخل نیز عموماً از کیفیت و مرغوبیت پایینی برخوردار بوده، هم اکنون در اکثر زمینه‌ها خود به تولید کننده تبدیل شده است و تولیداتش نیز در بسیاری از موارد، از جهت کیفیت و استاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می‌باشد و در برخی از صنایع – همچون صنایع ساختمانی – به مرز خوداتکایی کامل رسیده است. عوامل دخیل در قضاوت غیر واقع‌بینانه نسبت به وضع موجود سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا علیرغم وجود این دستآوردهای عظیم و تلاش‌های غیر قابل انکار از سوی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ضریب نارضایتی در جامعه ما در سال‌های اخیر افزایش یافته و عده بسیاری از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟! در پاسخ باید به عوامل متعددی که در نارضایتی جامعه و قضاوت منفی آنان در این دوره دخیل بوده اشاره کرد، برخی از این عوامل عبارتند از: ۱- تغییر الگوی مصرف جامعه و بهبود نسبی سطح زندگی مردم به خصوص پس از دهه دوم انقلاب که به تدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی گردیده است. ۲- افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی آحاد افراد جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، توجه بیشتر آنان به نقاط ضعف و نارسایی‌های وضع موجود به جای نقاط قوت آن، از دیگر عوامل قابل اشاره است. ۳- حاکمیت و ترویج فرهنگ غلط انتظار رفع همه مشکلات جامعه از سوی حکومت و دولت در سال‌های اخیر که خود ضریب نارضایتی را افزایش داده است. ۴- کاهش شدید درآمد سرانه نفتی کشور و ایراد خسارت‌های هنگفت به کشور به دلیل تحمیل جنگ در سال‌های بعد از انقلاب که در توان و عملکرد کارگزاران نظام جمهوری اسلامی مؤثر بوده است. ۵- عدم توجیه مردم در خصوص سیاست‌های اقتصادی نظام از سوی مسئولان و عدم انعکاس مناسب دستآوردها و آمارهای دقیق، شفاف و تطبیقی از بیلان‌کاری و ابعاد اقدامات و تلاش‌های صورت پذیرفته در مقایسه با قبل از انقلاب و کشورهای دیگر. ۶- فضاسازی و فعالیت گسترده سوءتبلیغاتی مخالفان داخلی و خارجی انقلاب و نظام در نفی وضع موجود و بزرگ‌نمایی مشکلات. ۷- مشاهده برخی از موارد سوء مدیریت و سوء عملکرد از سوی برخی از مسئولان و کارگزاران نظام و تعمیم آن به کلیت مسئولان از سوی مردم و عواملی دیگر که نیازمند وقت و حوصله

جداگانه‌ای برای بررسی و تحلیل است. برای نمونه به یکی از نکاتی که در قضاوت افراد نسبت به وضع موجود تأثیر منفی برجای گذاشته و به مورد پنجم از موارد پیش گفته مربوط می‌شود، اشاره می‌کنیم و آن مسئله، وجود به اصطلاح ارزانی در سال‌های قبل از انقلاب و گرانی در سال‌های بعد از آن می‌باشد. در حالی که این امر از دو جهت باید مورد توجه قرار گیرد: الف- از جهت سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور، این سؤال مطرح می‌شود که چرا قبل از انقلاب، قیمت کالاها به اصطلاح ارزان و بعد از انقلاب گران بوده است. هنگامی که این سؤال را بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که یکی از عمده‌ترین دلایل این امر، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی در قبل از انقلاب و افزایش این تعرفه‌ها بعد از انقلاب بوده است. به عبارتی دیگر در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به وفور و به قیمت بسیار نازل در بازار یافت می‌شده، در حقیقت این سیاست اقتصادی بسیار غلط، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و در جهت تأمین بازار برای آنان بوده است، زیرا در چنین شرایطی به هیچ وجه تولید کننده نوپا و تازه‌کار داخلی امکان رقابت با تولید کننده توانمند و با تجربه خارجی را نداشته و به سهولت از صحنه رقابت خارج می‌شده و حضور در عرصه تولید را مقرون به صرفه نمی‌دانسته است. به همین جهت است که ارزانی کالاها (به معنای عرفی آن) یکی از بزرگترین موانع رشد و توسعه اقتصادی در کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود؛ زیرا ارزانی، موجب تضعیف موقعیت تولیدکننده و در نهایت، موجب ضربه وارد شدن به تولیدات داخلی می‌شود. از همین روست که در اکثر کشورهای پیشرفته اقتصادی، گرانی وجود دارد.۱۱ حتی در کشورهای پیشرفته اقتصادی در مواردی با ارزانی نیز مبارزه می‌شود؛ زیرا با واقعی شدن قیمت‌هاست که می‌توان از تولیدات داخلی حمایت نمود و حمایت از تولید کننده داخلی نیز نهایتاً تأمین کننده منافع ملی و در دراز مدت تضمین کننده منافع مصرف کننده داخلی خواهد بود. ب. این مسئله از جهت قدرت خرید اکثریت جامعه نیز قابل تأمل و توجه است. امروزه بسیار می‌شنویم که گفته می‌شود در گذشته مثلاً ـ قیمت گوشت فلان مقدار بوده و یا قیمت تخم‌مرغ چنان بوده و در مقایسه با قیمت‌های کنونی که بسیار افزایش یافته، اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که چون قدرت خرید مردم کاهش یافته، وضعیت معیشت مردم بدتر شده است، در حالی که هم تجربه افراد و هم آمارها نشان از بهبود وضعیت معیشت اکثریت افراد جامعه دارد. به عبارت دیگر درست است که در گذشته قیمت‌ها پایین بوده ولی قدرت خرید مردم بسیار پایین‌تر از آن بوده است. آمارها و بررسی‌های رسمی و غیررسمی حکایت از این می‌کند که به غیر از برخی از اقشار جامعه - از جمله اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها - اکثریت قریب به اتفاق اقشار مردم خصوصاً صاحبان مشاغل آزاد از وضعیت معیشتی مناسب‌تری نسبت به قبل از انقلاب برخوردار شده‌اند،۱۲ لکن به دلایل متعددی همچون تغییر الگوی زندگی - الگوی مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم منزل - و به تبع آن، افزایش سطح انتظار آنها از زندگی، علیرغم بهبود نسبی وضعیت معیشت، ابراز نارضایتی و احساس محرومیت در آنان افزایش یافته است. در این خصوص با دو مثال تجربی بحث خود را به پایان می‌رسانیم: امروزه الگوی مسکن عموم مردم نسبت به قبل از انقلاب و سال‌های اول انقلاب تغییر یافته است. در گذشته اکثر خانواده‌ها گسترده بوده‌اند، اما اکنون هسته‌ای شده‌اند. مثلاً در گذشته اگر به خانواده‌ای عروس یا دامادی اضافه می‌شد، در یکی از اتاق‌های همان خانه جای می‌گرفت. در حالی که اکنون عموماً عروس و دامادها پس از مدت کوتاهی به سوی یک مسکن مستقل روی می‌آورند. در خصوص الگوی خوراک نیز شاهد تغییرات اساسی در جامعه خودمان در سال‌های اخیر هستیم. در حدود ۳۰ - ۲۵ سال پیش، قوت غالب خانواده‌های ایرانی نان و برنج غذای اعیان‌ها محسوب می‌شده، در حالی که الآن الگوی خوراک اکثریت جامعه تغییر یافته و عموماً در غذای روزانه آنان برنج جایگاه خاصی پیدا کرده است. البته در این باره هنوز مباحث فراوان دیگری قابل طرح است که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد. بنابراین از آنچه تاکنون گفتیم این نتیجه حاصل می‌شود که، کارنامه عملکرد نظام جمهوری اسلامی و کارگزاران آن، با توجه به تغییر عمده شرایط و تقلیل محسوس درآمدهای ارزی کشور در سال‌های پس از انقلاب با عنایت به حجم کارهای انجام شده مصداق کارآمدی نسبی است و عدم

تحقق کامل برخی از اهداف و آرمان‌ها می‌تواند از نشانه‌های ضعف و وجود درصدی از ناکارآمدی در عملکرد کارگزاران نظام تلقی گردد. پی‌نوشت ۱. ۴ Development ۲. Efficiency ۳. Infant Mortality Rate: IMR. شاخص‌های سلامتی در ج.ا.ایران محمداسماعیل اکبری (معاون سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، تهران، تابستان۱۳۸۲، ص۶. ۵. ۶ Maternal Moratality Rate: MMR. همان، ص۵ . ۷. همان، ص۶ . ۸. ر.ک به: نامه وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری به مقام معظم رهبری در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۱ به شماره ۱۳۵۶۰/۹ . ۹. همان. ۱۰. ر.ک به: ۱۱ http://access.Isiproducts.Com/trials. برا ی مثال، بانک جهانی برای چندمین سال متوالی، توکیو پایتخت ژاپن را به عنوان گران‌ترین شهر جهان اعلام می‌نماید. ۱۲. در این خصوص شایان توجه است که اخیراً بانک جهانی مقایسه‌ای از وضعیت رفاه و معیشت مردم ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۸ ارایه نمود. براساس آمار و شاخص‌های این بانک در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است. منبع : نشریه اطلاع رسانی معارف، شماره ۲۲ ـ دی‌ماه هشتاد و سه

نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی

نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی عبدالرضا فاضلی مقدمه انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن ماهیت اسلامی، انقلابی و مردمی، یکی از مهمترین رخدادهای قرن بیستم محسوب می‌شود. یکی از مهمترین ویژگیهای انقلاب اسلامی، برخورداری از پایگاه و جایگاه اسلامی و فقدان تقید فکری نسبت به مکاتب مطرح زمان خویش یعنی کاپیتالیسم و سوسیالیسم بود. انقلاب اسلامی ایران با اتکا به خدا و مکتب حیاتبخش اسلام و بهره‌گیری از رهبری داهیانه و سیره سیاسی امام امت(ره) به پیروزی رسید و با هویتی مستقل و ضمن اعلام عدم وابستگی به قدرتهای غربی و شرقی پا به عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذارد. انقلاب اسلامی ایران توانست دستاوردهای عظیمی در داخل کشور و در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و نیز در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورده، جای خود را در میان قلبهای ملل محروم و مسلمان جهان باز کند و ام‌القرای جهان اسلامی را در ایران تثبیت نماید. *سیاسی ۱ ـ فروپاشی رژیم طاغوت و استقرار نظام جمهوری اسلامی: اولین دستاورد انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی رژیم ستمشاهی پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به جای آن بود. انقلاب اسلامی توانست با رهبری امام راحل(ره) و حمایتهای مردمی، رژیم مستبد پهلوی را که با زور و از طریق کودتا به روی کارآمده بود ساقط کرده و نظام جمهوری اسلامی را که هم ویژگی اسلامی داشت و هم دموکراتیک بود، در کشور مستقر نماید. این نظام در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به دستور رهبر کبیر انقلاب اسلامی به رفراندوم گذاشته شد و با رأی قاطع ۲/۹۸ درصدی مردم به تصویب رسید. ۲ـ فروپاشی تز جدایی از سیاست: تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمان و سیاستمداران ـ همگام با نظامهای غربی ـ تز جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند. تز جدایی دین از سیاست از آن رو از سوی نظام ستمشاهی تبلیغ می‌شد که مردم را از دخالت در سرنوشت خود باز داشته و حکام مستبد و حامیان خارجی آنها با آسودگی خاطر به غارت و چپاول منابع و ثروتهای مردم این مرز بوم بپردازند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست، بر اساس تعالیم اسلامی، دخالت مردم در سرنوشتشان و امور سیاسی را لازم دانسته و دیانت و سیاست را بر اساس جمله معروف شهید مدرس ـ که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما ـ لازم و ملزم یکدیگر دانست. ۳ـ استقلال: یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، استقلال در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ...بود. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت کشور چه در داخل و چه خارج از آن به معنای واقعی کلمه به رسمیت شناخته نمی‌شد؛ چرا که برنامه‌ها توسط اربابان خارجی رژیم ستمشاهی طراحی و تدوین شده و برای اجرا

دراختیار رژیم قرار می‌گرفت، بدون آنکه رژیم پهلوی خود دخالتی در تشخیص و تبیین آنها بر اساس مصالح و منافع ملی داشته باشد. به عبارت دیگر این حاکمیت بیگانگان بود که در ایران رسمیت داشت، نه حاکمیت ایرانی بر ایران. انقلاب اسلامی با پایان بخشیدن به حاکمیت بیگانگان در امور داخلی کشور، استقلال در تصمیم‌گیری و اجرا را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...به ارمغان آورده و دست اجانب و بیگانگان را برای همیشه از دخالت درامور داخلی ایران کوتاه کرد. ۴ـ آزادی: در طول حکومتهای گذشته در ایران تا سال ۱۳۵۷ به خصوص در رژیم ستمشاهی پهلوی، آزادی مردم به عنوان یک نعمت خدادادی به رسمیت شناخته نمی‌شد و ملت از آزادی عقیده، بیان، اظهار عقیده و نظر و ...محروم بودند. جو خفقان در داخل کشور به هیچ کس اجازه اظهار نظر نمی‌داد و هرگونه عقیده و نظر مخالف به شدت سرکوب می‌شد. انقلاب اسلامی ایران با از میان بردن جو خفقان و سرکوب در کشور، نعمت آزادی را برای کشور به ارمغان آورده و مردم را از این نعمت خدادادی برخوردار نمود. ۵ـ مشارکت سیاسی: همان گونه که قبلاً بیان شد، در رژیم ستمشاهی مردم محلی از اعراب نداشتند و نمی‌توانستند در سرنوشت خود دخالت کنند. رژیم سلطنتی با کودتا به روی کار آمده بود و مجالس مقننه شکلی فرمایشی داشت و اثری از مشارکت سیاسی مردم به چشم نمی‌خورد. انقلاب اسلامی ایران با تغییر این وضعیت، مردم را به نسبت به سرنوشتشان حساس کرده و آنها را به مشارکت سیاسی فراخواند. کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل نظام به همه‌پرسی گذارده شد و به فاصله کمی از آن انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. همه‌پرسی‌هایی که همه نشان از مشارکت سیاسی گسترده مردم داشت. *فرهنگی ۱ـ استقرار ارزشهای دینی و معنوی: رژیم ستمشاهی در راستای اهداف اربابان غربی خود به مبارزه با فرهنگ اسلامی و ارزشهای دینی و معنوی مردم این مرز و بوم پرداخته و سعی داشت فرهنگ منحط غربی را جایگزین فرهنگ اسلامی و ایرانی نماید. رژیم برای تحقق این اهداف ابزارهای مختلفی چون مطبوعات، سینما، تئاتر، موسیقی و... را به خدمت گرفته و آنها را به ابتذال سوق داده بود. انقلاب اسلامی با پیروزی خود به این روند خطرناک پایان داده و فرهنگ اصیل اسلامی ـ ایرانی و ارزشهای والای دینی و معنوی را در جامعه بسط و گسترش داد. ۲ـ مبارزه با بی سوادی و افزایش میزان سواد: رژیم پهلوی علی‌رغم شعارهای فریبنده خود، از رشد میزان سواد و آگاهی عمومی مردم بیمناک بود و آن را در تقابل با منافع خود و اربابان غربی‌اش می‌دید، به همین دلیل میزان سواد و باسوادان و نیز آگاهی عمومی مردم در طول دوران حکومت پهلوی در سطح پایینی قرار داشت. پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که دولتمردان مبارزه بابی‌سوادی و نیز افزایش میزان سواد و آگاهی عمومی را در دستور کار خود قرار دهند. تأسیس نهضت سوادآموزی در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز در همین راستا صورت گرفت. ۳ـ حاکمیت قانون: در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی اگرچه مملکت دارای قانون اساسی و قوانین عادی بود، ولی رژیم مستبد پهلوی اجازه حاکمیت قانون و قانونمندی را در کشور نمی‌داد و قانون در شخص اول مملکت و اطرافیان وی خلاصه می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر تعالیم اسلام، نوید برقراری حکومتی را در ایران داد که حاکمیت قانون در آن به رسمیت شناخته شده بود. تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تصویب قانون اساسی در ماههای اولیه پیروزی انقلاب نیز نشان از همین امر داشت. ۴ـ توجه به منزلت واقعی زنان: در دوران گذشته زنان از جایگاه واقعی خود برخوردار نبودند و به زن با دیدی ابزاری نگریسته می‌شد. نگاهی که برگرفته از فرهنگ منحط غربی بود. پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر نگرش به زن مسلمان، زنان جامعه را متوجه جایگاه واقعی‌شان نموده و با تکیه بر مکتب والای اسلامی، مقام و منزلت واقعی زنان را به آنان نمایاند. *اقتصادی ۱ـ کاهش وابستگی به نفت و فروش ضابطه‌مند آن: در دوران گذشته اقتصاد کشور وابستگی شدیدی به نفت داشت و درآمد حاصله از فروش بدون ضابطه و ارزان نفت در راستای سیاست کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، صرف خرید روز افزون تسلیحات نظامی می‌شد تا ایران نقش خود را به عنوان ژاندارم منطقه به خوبی ایفا کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست کشور به سوی کاهش وابستگی به نفت و فروش ضابطه مند آن درچارچوب اوپک متمایل گردید. ۲ـ اقتصاد بدون نفت: وابستگی

شدید به نفت و درآمدهای نفتی در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اجازه توجه و شکوفایی را به بخشهای کشاورزی، صنعتی و تولیدی نمی‌داد. پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر این سیاست، در صدد کاهش وابستگی به نفت برآمده و در این راستا، طرح اقتصاد بدون نفت در دستور کار دولت قرار گرفت. ۳ـ کاهش وابستگی به خارج: بر خلاف وابستگی شدید صنایع کشور به کشورهای بیگانه و مستشاران و متخصصان خارجی در دوران رژیم ستمشاهی، پیروزی انقلاب اسلامی این نوید را داد که صنایع داخلی می‌تواند بدون اتکا به کشورهای بیگانه نیز به حیات و پیشرفت خود ادامه دهد. ۴ـ خودکفایی: وابستگی اقتصاد و صنایع کشور به دنیای خارج به خصوص کشورهای غربی در رژیم پهلوی به حدی بود که بسیاری از مواد اولیه و محصولات ابتدایی صنعتی نیز از خارج وارد می‌شد و در برخی از واحدهای تولیدی صنعتی داخل تنها به مونتاژ قطعات وارداتی بسنده می گردید. انقلاب اسلامی با دگرگون کردن این سیاست غلط، خودکفایی را به عنوان یک اصل مهم اقتصادی و صنعتی در دستور کار دولت قرار داد. ۵ـ عدالت اجتماعی: فاصله شدید طبقاتی در دوران گذشته به حدی بود که در حالی که تعداد معدودی که بیشتر وابستگان به رژیم و درباریان بودند در ناز و تنعم بوده و به غارت و چپاول بیت المال می‌پرداختند، تعداد زیادی از مردم در فقر و فلاکت به سر می‌بردند. پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس تعالیم عالیه اسلام، عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از مهمترین برنامه‌های خود برای کاهش فاصله طبقاتی میان مردم اعلام کرد و این نوید را داد که مردم می‌توانند در سایه عدالت اجتماعی، زندگی متوسط و شرافتمندانه‌ای را تجربه کنند. تأسیس بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی(ره) در همین راستا صورت گرفت. *نظامی ۱ـ کاهش خرید تسلیحات نظامی: رژیم شاه در راستای اهداف اربابان غربی خود و در رأس آنها آمریکا برای ایفای نقش ژاندارمی درمنطقه خلیج فارس به خرید روز افزون تسلیحات نظامی از طریق درآمد حاصله از فروش نفت پرداخت. خرید این تسلیحات در سالهای دهه ۵۰ به بالاترین میزان خود در طی سالهای حکومت ستمشاهی رسیده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی این روند متوقف شده و خرید تسلیحات نظامی فقط در چارچوب معین و در قالب دفاع مشروع صورت پذیرفت. ۲ـ خودکفایی و کاهش وابستگی به غرب: وابستگی ایران به کشورهای غربی و آمریکا در زمینه تسلیحات نظامی در رژیم پهلوی به حدی بود که نه تنها ابتدایی‌ترین وسایل نظامی از غرب وارد می‌شد، بلکه مستشاران نظامی فراوانی نیز در ارتش مشغول کار بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی روند کاهش وابستگی نظامی به غرب آغاز شده و با اخراج مستشاران نظامی بیگانه، خودکفایی نظامی در دستور کار ارتش و سپاه پاسداران قرار گرفت. ۳ـ تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی، شرارتهای عناصر ضدانقلاب و خودفروخته داخلی و توطئه‌های خارجی باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی برای حفاظت و پاسداری از مرزهای کشور و ارزشهای اسلامی و انقلابی تأسیس گردد. *جهان اسلام ۱ـ اعاده هویت و بازگشت به خویشتن: پیام انقلاب اسلامی به مسلمانان جهان، اعاده هویت و تشویق به بازگشت به ریشه های اصیل اسلامی بود. نگاهی به جنبشهای اسلامی در جهان و برخورد قهرآمیز با مسلمانان، حاکی از تأثیر اندیشه انقلاب اسلامی بر جهان اسلام است. ۲ـ دمیدن روح تازه در کالبد حرکتهای اسلامی: اندیشه و تفکر انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از مکتب حیاتبخش اسلام و سیره سیاسی امام ره) بود، در کالبد حرکتهای اسلامی در جهان اسلام روح تازه‌ای دمید و موج اسلام گرایی در جهان اسلام، معادلات و نظم نوین جهانی را دستخوش تغییر و تحولات شگرفی نمود. ۳ـ تأثیر در کشورهای همسایه، غربی و آفریقایی: کشورهای مصر، الجزیره، پاکستان، ترکیه، سودان، فلسطین اشغالی، عراق و فلیپین، تعدادی از سرزمینهای اسلامی است که شدیداً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. برپایی دولت نظامی در الجزایر، تصفیه اسلام‌گرایان و اعمال سخت‌ترین شیوه‌های سرکوب علیه مسلمانان مصری و بوسنی هجوم سربازان آمریکایی به سومالی، تحریم اقتصادی سودان و... نمونه‌هایی از هراس غرب از توسعه اسلام گرایی در کشورهای آفریقایی است. ۴ـ تأثیر در کشورهای منطقه خاورمیانه: نگاهی کوتاه به قلب منطقه خاورمیانه نشانگر این واقعیت است که قیام پر خروش مسلمانان فلسطینی، تنها نیروی تهاجمی علی سیاستهای توسعه‌طلبانه و

ضد اسلامی رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی محسوب می‌شود. ۵ـ تأثیر در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز: اسلام در کشورهای این حوزه پس از هفتاد سال تضعیف و سرکوب دین و مذهب توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق، تجدید حیات یافته و مردم این کشورها ضمن روی آوردن به اسلام، توجه خویش را معطوف انقلاب اسلامی نموده‌اند. *ملتهای غیر مسلمان ۱ـ بازگشت به آرمانهای والای دینی: طی سالهای اخیر بارها از سوی صاحبنظران و مسئولان سیاسی و مذهبی جهان غرب به این نکته تأکید شده است که دور ماندن جامعه از احکام دینی باعث رواج فساد و بی نظمی در جوامع غربی شده و تنها راه نجات از این منجلاب فساد و تباهی بازگشت به آرمانهای والای دینی است. گسترش این اندیشه را می‌توان یکی از مهمترین تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای غیر مسلمان دانست. ۲ـ موج اسلام‌خواهی: انقلاب اسلامی ایران موج جدید و فراگیری از تفکر اسلامی در جهان غرب به وجود آورد. این موج فراگیر که کانون‌های قدرت و ثروت را در جهان غرب تهدید می‌کند، کشورهای غربی را به مقابله و مبارزه با آن وا داشته است. ۳ـ به هم‌زدن نظام دوقطبی و نظم جهانی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران با به‌هم ریختن نظام دوقطبی و نظم جهانی، معادلات ابرقدرتها و کشورهای بزرگ غربی را در مناطق مختلف جهان به ویژه منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به هم‌زد. ۴ـ ظهور تمدن نوین اسلامی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران با نوید دادن ظهور تمدن نوین اسلامی در سطح جهان، کشورهای بزرگ غربی و در رأس آنها آمریکا را به تأمل و تکاپو برای مقابله با این تمدن واداشت. ۵ـ تحت‌الشعاع قرار دادن جنگ سرد: پیروزی انقلاب اسلامی ایران توانست جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق را که از مدتها پیش آغاز شده بود، تحت الشعاع قرار دهد. ۶ـ ظهور سیاست نه شرقی و نه غربی در جهان: پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست جدیدی را در عرصه بین‌المللی مطرح کرد که عبارت از سیاست نه شرقی و نه غربی بود. این سیاست که برای اولین بار در سطح جهان مطرح می‌شد، نوید استراتژی جدیدی را می‌داد که کشوری بر پایه تعالیم اسلامی و در کنار حفظ استقلال خود، روابط خود با سایر کشورها را بر اساس یک اصل جدید پایه ریزی و اجرا نماید. اصلی که قرار بود برای اولین بار در سطح جهان توسط یک کشور مستقل تجربه شود. *منبع : www.shora-gc.ir ، دی ۱۳۸۱

انقلاب اسلامی در کلام دیگران

انقلاب اسلامی و اصالت

انقلاب اسلامی و اصالت اشاره: مقاله حاضر که به قلم یکی از اساتید علوم سیاسی آمریکا نوشته شده است، کوششی است تا انقلاب اسلامی ایران را در چارچوب متدلوژی غرب تحلیل نماید. نگارنده اذعان دارد که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد و در قالب متدلوژی متداول در غرب به آسانی قابل تحلیل نیست. لکن با استناد به ضرورت شناخت انقلاب اسلامی برای غرب و نیز برخی مشترکات موجود بین انقلاب اسلامی و اندیشه های" اصالت "در غرب، البته از دیدگاه نویسنده، سعی می کند انقلاب اسلامی را از نقطه نظر اصالت که برای غرب آشنا است، و از طریق مقایسه بین آراء فلاسفه غربی و شخصیتهایی در جهان اسلام همچون امام خمینی، سید قطب، اقبال لاهوری و دکتر شریعتی بررسی و تحلیل نماید. از آن جهت که آگاهی از تحلیلها و شیوه های تحلیل غرب از انقلاب اسلامی ایران حائز اهمیت است. این مقاله ترجمه و در دسترس علاقمندان قرار می گیرد. انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می نماید ;مساوات طلب است اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می رسد. بیگانه گریز است اما به ندرت انزوا گراست، و نمایانگر انقلابهای فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست، خواه ملهم از سرمایه داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع کننده ای برای آن ارائه نکرده اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیامهای زاهدانه در هر عصری مشحون

است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را در نور دید، پیدا کرد. برنارد لوئیس می نویسد": با پیشینه اندیشه ها و اقدامات انقلابی اسلامی (از طریق) یادها و نمادهاست که انقلاب اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرد، و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد ". بررسی این گونه پدیده ها، ما را با معمای بزرگ شرق شناسان روبرو می کند که تلاش ما به منظور درک شرق به ما آموخته است که شرق فراتر از حد درک ماست و جز برای گروهی منتخب از متخصصان، در نظر بقیه عجیب و غیر متعارف می نماید و در دیدگاه بعضی دیگر غیر عقلایی، غیر قابل درک، خطرناک و یا وامانده می آید. با این حال یک بار دیگر متوجه می شویم که" خود "و" آنها "را به دو دسته تقسیم کرده ایم و در این تقسیم بندی" عقلایی بودن "ما بر آنها می چربد، و" آنها "در" چنبره کیشی "که ما قادر به درک آن نیستیم و با معیاری غیر از معیار ما تنظیم شده، اسیرند و کمتر از تراز انسان کامل به نظر می رسند، لذا هیچ گریزی از نگرش شرق شناسانه و قوم مداری نیست. چاره ای نداریم جز آنکه اسلام را از تنها منظری که در اختیار داریم یعنی منظر خودمان مورد تفسیر قرار دهیم. آنچه باید مورد تفحص قرار گیرد این است که آیا هیچ عنصر تجربی غربگرایانه ای وجود ندارد که بتواند بینشی عمیق تر از انقلاب اسلامی را امکان پذیر ساخته، دلایل موفقیت آن در ایران، تهدید دیگر رژیمها در جهان اسلام و تقویت اعتراض فلسطینیها در ساحل غربی و غزه را توضیح دهد؟ آیا علوم اجتماعی قادر نیست چشم اندازی تطبیقی در اختیار قرار دهد که از طریق آن بتوان به مطالعه قضایای این کشورها و جنبش های غیر متعارف که اهداف آنان با انتظارات لیبرال یا مارکسیست مطابقت ندارد، پرداخت؟ جنبش تجدید حیات اسلامی در دوره معاصر نیاز به اصالت را مطرح می کند. این جنبش از مسلمانان می خواهد به نقد فرهنگ کاذب بی تاثیر و بیزار کننده جوامع خود پرداخته، ماهیت خود را در اسلام" اصیل "بیابند. برخلاف دیگر اصلاح طلبان اوایل این قرن که درصدد بودند نشان دهند اسلام با یافته های علم و خرد غربی انطباق دارد، انقلابیون اسلامی در دوران معاصر، هم فرد و هم میراث اسلامی را محدود کننده آزادی بشر می دانند. آنها هم سنت را، که رفتار مبتنی بر تکرار شیوه های گذشته باشد، و هم نوگرایی را، که علم و خرد را تنها منابع حقیقت می داند، رد می کنند. آنچه می خواهند تنها ایمان داشتن نیست بلکه طالب اقدام ملهم از ایمان هستند که مناسب اوضاع و احوال دوران معاصر باشد. آنها بر این نکته پای می فشرند که مسلمان حقیقی منبع الهام خود را در موقعیت انقلاب اسلام اولیه، در آزادسازی عربستان و بخش اعظم جهان متمدن از نظامهای اعتقادی و فرهنگی مخالف تحقق توانائیهای بشر، می یابد. اسلام اصیل، اسلامی است که به بشر امکان پیروی از انسانی ترین غریزه های خود و وحدت با دیگر همنوعان، طبیعت و خداوند را می دهد. ویژگیهای اساسی اصالت اسلامی عبارتند از: - طرد سنتها و نوگرایی به شکل رادیکال و تاکید بر حقیقت به صورت موجود در قالب اعمالی خاص و واقعی نه حقایق انتزاعی یا شیوه های عرفانی. - درک به عنوان نتیجه عمل انسان است که تغییر مسیر آن تنها از طریق عالیت بیشتر بشر است - ;تاکید بر وحدت تجربه بشری و اعتقاد به این وعده که بشر می تواند از بند بیگانگی از خداوند، طبیعت و خویشتن، که بر خود تحمیل کرده، رها شود. - اعتقاد به این واقعیت که حاصل تلاشهای واقعی انسانها چیزی بیش از هرج و مرج نخواهد بود. اما آنچه برشمردیم وجه مشخصه تالیفات غربی در مورد اصالت نیز هست. همانطور که لیونل تریلینگ اشاره کرده است، جستجو برای اصالت (اصطلاحی مربوط به تالیفات هایدگر و سارتر) با انقلاب رمانتیک علیه روشنگری شروع شد. احتمالا این جستجو با روسو آغاز شد که بویژه در" ژولی "به توصیف بیزاری انسان از ساختارهای سنتی اجتماعی و جامعه طبقاتی و تلاش عقلایی محض برای غلبه بر آن بیزاری، رسید. مساله ای که روسو طرح کرد شبیه مساله ای است که امروزه فراروی جهان اسلام قرار دارد، غربت انسانی ناشی از ترتیب اجتماع اعم از امروزی و سنتی است، اما هیچ راه گریز از جامعه و بازگشت به وضع طبیعی یا حتی عربستان عصر محمد وجود ندارد. خرد و زاده آن، علوم جدید، جهان مادی را به شیوه هایی خارج از تسلط بشر تغییر می دهند، جهان ملالت بار روستایی مصری جای خود را به بی بند و باری، ازدحام و تجدد مادی قاهره می دهد. ایمان بخودی خود موجب تسکین می شود اما راه حل نیست. مساله ای که در اینجا مطرح است، همانطوریکه برای روسو مطرح بود، این است که نوع بشر می تواند یکبار دیگر بر

سرنوشت فرد مسلط شود و درونی ترین احساس خود را راجع به اینکه انسان بودن به چه معناست، بازیابد. روسو آنچه را برناردیاک" اشتیاق به انقلاب کامل "نامید آغاز کرد، با امید به جامعه ای که نوع بشر رها از بیگانگی در آن به زندگی پردازد و انقلاب اسلامی بیشتر در پی این امید یا هدف است تا جنبشهای آمریکایی، فرانسوی یا روسی که معتدل تر هستند و کمتر رادیکال به نظر می رسند. انقلاب ایران، جنبشهای اعتراضی علیه دولتها در سراسر آفریقای شمالی و خاورمیانه و تظاهر کنندگانی که علیه سلطه اسرائیل از اسلام مدد می گیرند، همه در جستجوی اصالتی هستند که حتی اگر مسلط بر تاریخ سیاسی ما نبوده، در تجارب فکری ما موجود است. با این گونه نگرش بر انقلاب اسلامی، توانایی بیشتری سبت به ذکر تفاوت نظرات طرفداران آن به دست خواهیم آورد ;و مهمتر آنکه این انقلاب را در حیطه درک خود برای نقد قرار می دهیم. دشوار بتوان به جنبش تجدید حیات اسلامی، برچسب چپ یا راست زد ;و به همین دلیل یافتن طرفداران غربی" اصالت "برطبق مقیاس چپ یا راست دشوار است. روسو، کی. یر. کگارد، مارکس جوان، نیچه، هایدگر، گرامشی و سارتر را باید در کجا قرار داد، به طور قطع اینها همه در یک جا قرار نمی گیرند. گرچه یاک رد این اندیشه را در " هگلی های چپ گرا "یافته، جفری هرف در آنچه مدرنیسم ارتجاعی می نامد، به جریانهای دیگر نظر دارد. به همین ترتیب نمی توان نظریات سیاسی محمد اقبال شاعر و فیلسوف پاکستانی اوائل قرن بیستم، سید قطب که به خاطر محکوم کردن کلیه نظامهای اسلامی موجود ازجمله رژیم مصر به عنوان غیر اسلامی به دستور ناصر اعدام شد، علی شریعتی که قبل از آنکه شاهد وقوع انقلابی که برای ایران می خواست بشود از دنیا رفت، آیت الله خمینی که یک تئوری انقلاب به وجود آورد، نقشی برای خود در نظر گرفت و به اجرای عقاید خود پرداخت، و محمد ارغون یک پروفسور مطالعات اسلامی در پاریس با تالیفات فراوان، که عقیده دارد مسلمانان تنها از طریق درک تمامیت تاریخ خود، نه چسبیدن به هریک از جنبه های واحد آن خود را خواهند یافت (کاری را که به نظر وی خمینی و قطب کرده اند) یکی دانست ;با اینحال می توان آنها را نمونه های اصالت به شیوه ای که در غرب ادراک می شود دانست، این سخن به معنی متهم کردن انقلاب اسلامی به دو روئی نیست. برخی از این متفکران مثل اقبال، شریعتی و ارغون در اروپا تحصیل کردند و تاثیر غربیها ازجمله نیچه و گرامشی را تصدیق می کنند. در نوشته های دیگران مثل (امام) خمینی (ره) و قطب نشانه ای از اطلاع آنها از فلسفه غرب دیده نمی شود گرچه تفسیر تمدن غرب و نقائص آن در قلب مباحثات آنها قرار دارد. همه آنها از نظر رد درون گرائی یونانی و ماتریالیسم جدالی به عنوان مبانی کافی برای درک حقیقت، به کلی ضد غربی هستند. اما اصالت یک جریان مهم اندیشه غرب از زمان نیچه به بعد، از لحاظ مقاومت در برابر ایدآلیزم و ماتریالیزم ضد غربی بوده است در تاریخ اسلام، انقلاب در الگویی متناوب از زوال و تولد قرار می گیرد، اما در پی رسیدن به فراسوی شیوه تفکر متداول است، همانطوریکه نیچه سعی کرد به فراسوی شیوه غربی گام بگذارد و احتمالاـ موفق نشد. انقلاب اسلامی در جستجوی یک آغاز تازه، یک تاسیس مجدد، بازآفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلابی محمد(ص) است که ملهم از کلام قرآن بود. به جز ارغون تمامی مولفانی که نام بردیم، مواضع خود را با تفاسیر قرآن و سخنان پیامبر و اصحاب او و اشاره به منتخبی از کلمات عرفا و حکما و روایات اسلامی توجیه می کنند. همه به استثنای ارغون از شیوه های سنتی استدلال اسلامی استفاده می کنند. ولی ارغون با استفاده از علوم اجتماعی مغرب زمین می گوید، اصالت اسلامی متکی بر هیچیک از این آئینهای گوناگون (ازجمله آئین قطب و امام خمینی) نیست، بلکه بر همه آنها به صورت تصویر" حقیقت قرن" در طی اعصار، اتکاء دارد. به چشم ارغون جستجو برای اصالت می بایست فراتر از دلبستگی به مرامی خاص رود و این کار از طریق غور در اعماق تجربه تاریخی در پر معناترین اصالت و پایبندی به عقاید خاص صورت گیرد. تضاد ظاهری به معنای پذیرش عقیده ای خاص و نفی سایرین به اندیشه اصالت چنان انسجامی می بخشد که شرق و غرب و چپ و راست را در هم می نوردد. اصالت از یک طرف به معنای تصدیق صریح تفاوت انسانهاست. مسلمانان در جهانی که اسلام به آن شکل داده زندگی می کنند. یک کلیمی اصیل، کلیمیت را به صورت حقیقتی ایجاد شده توسط مواضع دیگران می پذیرد. از یک طرف دلبستگی به مرامی

خاص در حد افراطی آن، به معنای جهانی از افراد و گروههاست که با تنوع محیط ها، خانواده ها، کار و دوستان به کلی از یکدیگر مجزا هستند. از اینرو اگر اندیشه اصالت درجاتی از امید به آینده ای داشته باشد که در آن افراد بشر با هماهنگی نسبت به خود، یکدیگر و جهان زندگی کنند باید همچنین یک منبع وحدت در تجربه بشری بیابد. تشکیلات اسلامی در کشورهای شیعی و مسلمان معمولا چنین گفته اند که یک مسلمان خوب تنها نیاز به ایمان به خدا، پذیرش خود متعارف و اطاعت از قدرت سیاسی دارد. اما از نظر انقلابیون، مسلمان واقعی می بایست با جامعه و خرد متعارف مخالفت کند. هر فرد مسلمان باید مسئولیت بپذیرد و انتظار مداخله خداوند را نداشته باشد. مسلم نیست که اینگونه اعمال فردی برخاسته از درون، اشتراک مورد نیاز برای آرامش و جماعت را فراهم کند. ایمان، انقلابیون مسلمان را به کی. یر. کگارد نزدیک تر می کند تا هایدگر. اما دل مشغولی آنها با جماعت و اعتقاد آنها به اینکه قرآن یک کیش انفرادی را تجویز نمی کند و احتمالا ـ درک اینکه تنها گروهها می توانند باعث انقلاب اجتماعی شوند آنها را به سمت اقدامی هایدگری سوق می دهد. که البته به صورت بسیار متفاوت بیان شده است. آنها صرفا با این گفته که مسلمانان با غیر مسلمانان متفاوتند آغاز نمی کنند بلکه می گویند مسلمانان واقعی با سایر مسلمانان متفاوتند. مشکل آنها حرکت به سمت جامعه ای است که در آن مسلمانان بتوانند به طرزی اصیل در عین حفظ اعتقاد خود بخشی از جهان باشند. سیاست انقلاب اسلامی پیرو طریقه ای است که مدافعان گوناگون آن، این عمل مشکل آشتی دادن باور آئین خاص و وحدت را به انجام رسانند. یک تصور پیچیده از اسلام به صورت خط مشی انقلابی برای تکامل خود حدود ۷۵ سال پیش در اندیشه محمد اقبال (۱۹۳۸ – ۱۸۷۳) پدیدار شد. اقبال در منطقه پنجاب هند که مستعمره انگلستان بود بزرگ شد. قبل از اینکه درجه فوق لیسانس خود را اخذ و تدریس را آغاز کند به مطالعه فلسفه غرب، ادبیات عرب و فرهنگ اسلامی پرداخته بود. او به خاطر سرودن اشعاری به اردو شهرتی به هم رسانید، اما بعد به سرودن اشعار به زبان فارسی پرداخت بدان منظور که مخاطبان مسلمان بیشتری داشته باشد. او که هنوز استقرار فکری نیافته بود، سه سال را (۸ – ۱۹۰۵) در اروپا سپری کرد و به مطالعه حقوق انگلستان و فلسفه اروپایی معاصر پرداخت. وی در آثار نیچه، برگسون و دیگر فیلسوفان اروپایی مواد لازم برای انتقاد از اسلام به شیوه ای که اعمال می شد به دست آورد و با مدرک دکترا به وطن بازگشت درحالیکه متقاعد شده بود هند می تواند با گریز از انفعال عرفانی مشرق زمین که به چشم وی عبارت بود از حفظ سنن اسلامی و عقل گرایی غرب که به نظر می رسید خود اروپا در حال ترک آن بود، مفهومی خاص خود را بیابد. اشعار وی این عقاید را با شیوه ای ایرانی، مضامین اسلامی، الهام عرفانی و فراخوان رزمی درهم آمیخت. اولین کتاب بزرگ وی" رازهای خود "هم کیشان مسلمان را به اینکه خود باشند و از این طریق انسانهایی اصیل گردند، فرامی خواند. اقبال با درکی از خود که مبتنی بر اعتقاد به مرامی خاص است آغاز کرد. وی در شعری کوتاه می گوید: هر ذره در اشتیاق عظمت نفس می کشد و کیش همه عالم طمع بردن به تمتع نفس است. قلب تو چراغ راه و نفست تنها روشنایی است که نیاز داری تنها حقیقت این جهان تویی و بقیه، پنداری به سان ساخته افسونگران. خار بیابان، بسیاری از شک و تردیدها را باعث می شود اما تو از خونین شدن پای برهنه ننال. به چشم اقبال هم استنباط منطقی و هم ادراک حسی موجب فریب و اغفال است. تنها قدرت درک، شهود قلبی است که می تواند حقیقت را تشخیص دهد، اما افراد بشر با گریز از جهان مادی نمی توانند به کمال برسند، آنها باید در جهان و علیه آن مبارزه کنند و" خار بیابان "را تحمل کنند همانگونه که محمد در عربستان کرد. اقبال به نسل مسلمانان بنیانگذار به چشم قهرمان نگاه می کرد، نه به خاطر حقیقتی که برای جامعه خود ساخته به ارمغان آوردند بلکه به خاطر زندگیشان که می تواند سرمشق دیگران باشد. آنها احساس می کردند و عمل می کردند. اقبال می نویسد ": عمل برترین شکل تفکر است ". پشتیبانی بسیار دقیق اقبال از خویشتن خویش کار تدوین یک تئوری عملی انقلاب را برای وی دشوار ساخت. اقبال در کتاب بعدی خود "اسرار از خودبیگانگی "تلاش کرد منطقی برای جماعت به دست دهد، وی در آنجا گفت مسلمانان در عشق ورزی به محمد با یکدیگر متحدند اما با اینحال سنت اسلامی را به طور اعم به خاطر شیفتگی آن نسبت به روحانیون درباری، عرفان و سلطنت مورد

انتقاد قرار داد. وی ضرورت قانون را به عنوان مبنایی برای جامعه می پذیرفت، اما قانون پرستی افراطی را به خاطر جمود آن محکوم می کرد. وی همنوایی را تنها در هنگام انحطاط ;صحیح می دانست، در نوشته های اقبال سرانجام کفه مضمون تنهایی بر همبستگی می چربد. در نظر اقبال خداوند به عنوان خود مطلق ضامن وحدت جهان است. شناخت خود همان ناخت خداست و در طریق عکس خداشناسی یعنی خودشناسی. به گفته وی اگر این پیام اصلی اسلام باشد مسلمانان نیازی به ترک دین خود ندارند. و غیرمسلمین را چاره ای جز پشتیبانی از این قضیه در جهت تحقق وعده قرآنی راجع به توحید (توحیدگرایی) نیست. اعمال فردی ناشی از اعتقاد به کیش خاص در وحدتی جهانی ممزوج می شود و بدین ترتیب معمای بزرگ تفکر اصالت حل می گردد. با اینحال اقبال هیچگاه به روشنی نمی گوید مجری مبارزه انقلابی علیه نیروهای تحمیق کننده، منحرف کننده و بیزار کننده جهان کیست. او می گفت: فرهنگ و ایمان ارزش جنگیدن را دارند و این امر به دفاع از استقلال مسلمانان هند منتهی شد، اما وی در عین حال فریادهای مبارزه بر مبنای احساسات ملی گرایانه یا قومی را که به چشم وی سرچشمه های کاذب هویت بودند، محکوم می کرد. اما چگونه می توان تاریخ اولیه اسلام را از غرب جدا کرد یا پاکستان را به عنوان هسته ای در نظر گرفت که روزی تمام مسلمین گرد آن جمع خواهند آمد؟ توحیدگرایی که اقبال رویای آنرا در سر می پروراند عمدتا به صورت یک ذهنیت باقی ماند. او زمینه ای عملی برای اقدام سیاسی که سازگار با درک خود از اصالت باشد پیدا نکرد، هرچند در میان مردم به عنوان پدر معنوی پاکستان نوین شناخته شد، البته صورت بندی پیچیده اعتقادی اقبال الهام بخش انقلابیون بعدی ازجمله سید قطب و علی شریعتی شد. سید قطب (۱۹۵۵-۱۹۰۶) با تمرکز روی جماعت به عنوان عمده ترین محرک تاریخی، خود را از اقبال متمایز ساخت. احتمالا از کسی که خود را وقف آرمان اخوت مسلمین در مصر کرد انتظاری جز این هم نمی رود. او که در یکی از ولایات مصر در خانواده ای توانگر متولد شده بود قرآن را در سن ده سالگی فراگرفت اما بعدا به مطالعه منابع و م آخذ غیر دینی ازجمله ادبیات انگلیسی در قاهره روی آورد. عشق او به آرمان اسلام در اواخر دهه ۱۹۴۰ و هنگام اوج گیری اعتراضات علیه پارلمانتاریسم پدیدار شد. قطب پس از سفری به ایالات متحده به اخوان المسلمین که تشکیلاتی مذهبی و معترض به ارتش بریتانیا و پادشاهی مورد حمایت انگلستان در مصر بود، پیوست. تا میانه دهه پنجاه قطب مبدل به عمده ترین مبلغ اخوان المسلمین و موضع رادیکال آن شده بود. جمال عبدالناصر، حکمران مصر از ۱۹۵۲ به بعد ابتدا سعی کرد از اخوان المسلمین در جهت انقلاب خود استفاده کند اما پس از اینکه اخوان المسلمین درصدد ترور ناصر برآمد آن جمعیت را غیر قانونی اعلام و سید قطب را به زندان افکند. قطب در زندان دو کتاب نوشت و به تجدید نظر در کتابهای دیگر پرداخت. سید قطب وقتی در سالهای دهه ۶۰ مدتی کوتاه از زندان آزاد شد کلیه کشورهای اسلامی موجود ازجمله مصر دوران ناصر را در کتابی تحت عنوان" نقاط عطف "محکوم کرد. وی در سال ۱۹۶۶ به خاطر خودداری از پس گرفتن این نظریات که گروههای انقلابی دهه های هفتاد و هشتاد در کلیه کشورهای اصلی (سنی) خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد به دار آویخته شد. قاتلان سادات براساس اصول اعتقادی سید قطب دست به ترور وی زدند. در افکار قطب توجه به جماعت بر تعهد نسبت به فرد تقدم دارد. از نظر قطب افراد بشر می توانند" به زبان سری "با جهان راز دل بگویند. زبانی که دسترسی مابعدالطبیعی به وحدت طبیعی و وحدت خداوند را امکان پذیر می سازد، گرچه ممکن است این زبان فصیح نباشد ولی جهانی است و به افراد بشر امکان می دهد به طور مشابه به سوی خدایی واحد کشانده شوند. آنها که این زبان را درک می کنند آنرا از تمامی سر و صدای مزاحمی که توسط جامعه نوین به پا شده تشخیص می دهند و خود را متعهد به طریق خداوند کرده گروهی واحد تشکیل می دهند که تفاوت فراوان با توده های وسیعی که خود را مسلمان می نامند دارد. خط مشی الهی گروهی از مردم که عهده دار کار می شوند به وجود می آید. آنها که یکسره به این خط مشی ایمان دارند، تا سر حد امکان با آن هماهنگ می شوند و سعی می کنند آنرا در قلب و زندگی دیگران نیز ایجاد کنند و با هرآنچه دارند در این راه تلاش کنند. آنها علیه ضعف انسان و اغراض نفسانی خود مبارزه می کنند و به مبارزه با آنها که ضعف و اغراض نفسانیشان آنها را مجبور به

مقاومت در برابر هدایت الهی می کند می پردازند. در نگرش قطب، وجود گروهی افراد متعهد و الهام یافته، راز موفقیت محمد(ص)بود و کلید موفقیت انقلاب اسلامی در دوران معاصر نیز همین است. مسلمان واقعی قبل از توجه به فردیت، با اشتیاق به سوی اتصال به جماعت می رود و هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خداوند را نمی پذیرد. قطب، قرآن را کتاب راهنمایی این چاووشان می داند که توصیه های آن مناسب نیازهای جنبش محمد(ص) و تبدیل آن از هسته ای کوچک به حکومتی اسلامی با سلطه ای فراتر از عربستان می باشد، قرآن طراح آنچه قطب شیوه اسلامی می نامد و بسیار شبیه به یک استراتژی انقلابی نوین است می باشد. جلب نخبگان پیشرو، تقویت هوشیاری گروهی، جدائی گروه از جامعه، توسعه گروه، کسب قدرت و استقرار جامعه ای جدید برنامه هایی است که بخشهای مختلف قرآن به مراحل مختلف این برنامه کمک می کند. به عنوان مثال آیات اولیه که در مکه بر حضرتش وحی شده به صبر و تحمل توصیه می کنند و مسلمانان را از جنگ و درگیری برحذر می دارد. و این امر مناسب حال گروه کوچکی است که قبل از هجرت محمد به مدینه گرد او بودند. قطب، آیات مکی را ارائه کننده استراتژی مناسب برای اقلیت انقلابی مصر در دوران ناصر ذکر می کند. با اینحال قطب هیچگاه در مورد نحوه هدایت یک گروه انقلابی و حکومت بر جامعه جدید چیزی نمی گوید، مسلمانان واقعی تسلیم اراده خداوند می شوند تا از سلطه دیگر افراد بشر رهایی یابند. حاکمیت تنها از آن خداوند است. اما قطب قبلا گفته است که خداوند سرنوشت جهان را به دست افراد بشر سپرده است، و مستقیما در امور دخالت نمی کند. قطب در اوایل کار خود به ذکر اصولی در اسلامی پرداخت که جامعه اسلامی براساس آن باید بنیاد نهاده شوند، و بر اجرای قوانین اسلامی پافشاری کرد. قطب به خاطر توجهی که به قرآن داشت بعضی مواقع بنیادگرا نامیده شده است. اما در آثار بعدی خود روشن ساخت که قرآن تنها اصول کلی اخلاق و اصول اخلاقی را روشن کرده، نه شیوه های به اجرا گذاردن آنها را. او پیشنهاد نمی کرد که مصر با شیوه ای که محمد(ص) مدینه را اداره می کرد، اداره شود. به نظر وی لازم بود نهادهای منطبق بر اصول اسلامی و حاکمیت خداوند از دل اوضاع و احوال واقعی انقلاب سر برآورد. به گفته قطب، نهادهای مبتنی بر حاکمیت مردمی ضرورتا موجب بروز تناقض خواهند شد، تنها حاکمیت خداوند است که این آرزوی بشر را که به صورت واحد با خود و جهان زندگی می کند محقق خواهد ساخت. با این حال قطب می دانست همه داوطلبانه دست از خودپرستی برنمی دارند تا تسلیم جماعت شوند. بر این اساس وی ضرورت استفاده از فشار و زور را تصدیق می کرد و در عین حال نهی قرآن از توسل به زور در تغییر دین را قبول داشت. قطب هیچ منطقی در مورد اعمال قدرت به دست بشر ارائه نمی کند. خداوند افراد بشر را خلیفه خود در روی زمین قرار داد بدون آنکه هیچیک از آنها را در اجرای اکمیت خداوند و تحقق جامعه جدید بیش از دیگران مسئول سازد. دستورالعمل قطب اقدام گروهی و داوطلبانه به منظور براندازی رژیم قدیم است. قطب مشکل جماعت را از طریق یکی دانستن خودسازی با از خودگذشتگی اختیاری حل می کند. جماعت مسلمانان واقعی وحدت خود را در این انتخاب ناشی از غریزه و ایمان و نه فرد و سنت کسب می کند. این جامعه طبق هنجارهای پیشنهاد شده در قرآن و سیره پیامبر زندگی می کند. حاکمیت تنها از آن خداوند است زیرا اعمال قدرت فردی از سوی افراد بشر بر دیگری موجب بیزاری می شود. اما این سؤال پیش می آید که در طرح قطب برای اداره امور، می توان رهبری بشری و نهادهای سیاسی را توجیه کرد؟ مساوات طلبی قطب، چشم انداز غیر علمی او و موقعیتی که در جهان اهل سنت داشت ممکن است مانع آن شده باشد که یک تئوری ساختاری که برخوردار از اصالت باشد تنظیم کند. جامعه ای که او در سر داشت به نظر شکننده می رسد و به علت عدم توجه به مساله قدرت در برابر اقتدارگرایی آسیب پذیر است. اگر سید قطب در جهان سنی بیشترین تاثیر را روی انقلاب داشته است آیهٔ الله روح الله خمینی بی چون و چرا شایسته کسب آن عنوان در بین شیعیان است. مسلمانان شیعی، مشروعیت بعضی از جانشینان پیامبر را نمی پذیرند و پیشوایان آنها پس از محمد، علی خلیفه چهارم و اولاد او هستند. اسلام سنی که بر بیشتر کشورهای خاورمیانه مسلط است این نظریه و اقتدار ائمه را قبول ندارد. در میان شارحان انقلاب ایران، علی شریعتی بیش از همه شارح صریح اصالت بوده است. اما به جای اینکه هم شریعتی و هم امام

خمینی را در مجالی کوتاه مورد بحث قرار دهم، مورد پیچیده تر یعنی امام خمینی را مورد بحث قرار خواهم داد که به نظر می رسد هیچ اثری از تاثیرات غربی، رادیکال یا اگزیستانسیالیسم در افکارش دیده نمی شود، در غیر این صورت وی در معرض اتهام وجود تناقض در حملات آتشین خود نسبت به غرب قرار می گرفت. اما مساله این نیست که آیا اقبال، قطب یا امام خمینی متاثر از غرب هستند یا خیر؟ بلکه پرسش این است که آیا مساله ای که پیش می کشند، و درخواستی که مطرح می کنند برای اندیشه غربی آشناست یا خیر؟ به نظر من با قضاوت بر روی آثار معدود امام خمینی می توان اصالت را یکی از اجزای اصلی متشکله آنها دانست. در نظر امام خمینی خدای متعال افراد بشر را که دارای نقایص بشری هستند، آزاد می گذارد تا جهان را هرطور که مایلند اداره کنند. آنها قرآن را برای هدایت در دسترس دارند هرچند آن را به درستی درک نمی کنند. خرد انسان با هر درجه از فایده قادر به دستیابی کامل به حقیقت نیست و متعهدترین عارفان نمی توانند، از تقرب کامل به درگاه باریتعالی برخوردار گردند. با اینحال خداوند افراد بشر را قادر به پیشرفت و اصلاح ساخته است، خداوند این اختیار را به افراد بشر داده که بین پذیرش انفعالی وضعیت ناقص خود و تلاش به منظور تبدیل به انسانهایی واقعا اصیل از طریق مبارزه برای کمال دست به انتخاب بزنند. هرچند نیل به کمال (مطلق)غیر ممکن است، برای اینکه شخص مسلمان واقعی یا انسان واقعی باشد ادای شهادتین که حداقل تعریف یک مسلمان است کافی نیست، شخص باید از طریق تلاش به منظور خودسازی ایمان خود را تقویت کند. خودسازی یعنی دفاع از جنبه معنوی طبیعت بشری در برابر عناصر مادی جسمانی و خودخواهانه، اما اکثریت بزرگی از افراد بشر که در جوامعی آکنده از بی بندو باری، فساد، مادیگری و انفعال زندگی می کنند حتی نمی توانند آرزوی خودسازی را داشته باشند. در نظر امام خمینی مثل" قطب "ترتیبات اجتماعی مانع از توانایی اکثر افراد بشر به درک این معنا می شود که به طور اصیل انسان بودن یعنی چه؟ آنها نمی توانند از وضعیتی (که در آن قرار دارند) به سمت تعالی بروند مگر اینکه با تعلیم، طرح خداوند برای تشکیل یک جامعه صالح را که در قرآن توضیح داده شده است درک کنند. از همینجاست که ضرورت انقلاب و نیاز به اهل علم که قادر به فهم کتاب خداوند و صلاحیت رهبری انقلابی را داشته باشند، پیش می آید، امام خمینی به پیروی از نت شیعی می گوید": ائمه برخلاف خلفای اهل سنت ارائه کننده هدایت مذهبی و نیز اقتدار سیاسی هستند و علما وارثان تلاشهای ائمه هستند. وی به ویژه می گوید شاخص ترین مراجع در زمینه فقه در هر دوره باید نقش مدیر در بین جماعت را داشته باشند. چندین اثر امام خمینی مشتمل بر درخواست از دیگر روحانیون جهت متعهد شدن به براندازی نهادهای غیر اسلامی شاه و عهده دار شدن ایجاد جامعه نوین به رهبری یک عالم برجسته فقه، از بین خودشان است. خمینی دو دلیل برای استقرار حکومت اسلامی ارائه می کند که هر دوی آنها مربوط می شود به مساله آشتی دادن وضعیت انسان شیعه با وحدت جهان، وی می گوید: یک حکومت اسلامی، یک محیط اجتماعی مناسب ایجاد خواهد کرد که زندگی پرهیزکارانه در آن امکان پذیر خواهد شد. افراد بشری از خودخواهی فردگرایانه خود خارج خواهند شد و به سمت درک طبایع طبیعی مشترک، هرچند پنهان خود، خواهند رفت. از این گذشته چنین دولتی موجب تقویت وحدت در خود اسلام خواهد شد. زیرا به گفته وی نهادهای اصیل اسلامی توجهی به اختلاف زبان و خاستگاه قومی نخواهند کرد. غرض اول بین خمینی و قطب مشترک است. اما دید امام خمینی کمتر آرمانی است، برخلاف قطب خمینی امیدوار نیست که نوع بشر را از کلیه اقتدارهای بشری رها کند. قطب درصدد براندازی تشکیلات مذهبی مصر بود. خمینی که خود یک روحانی است از قدرت و اقتدار علما به عنوان ضرورتی برای نیل به جامعه نوین دفاع می کند. باز هم بعضی از افراد بشر تابع دیگران خواهند بود. جامعه پاک قطب دقیقا مساوات طلب است و درک نحوه اداره آن دشوار. خمینی روی وجود نخبگانی موجود و قابل شناسائی برای انجام انقلاب و استقرار جامعه ای با درجاتی کمتر از فضیلت حساب می کند. تاریخ اخیر ایران نشان دهنده مؤثر بودن این الگو و نیز کیفیت نخبه گرای آن است. خمینی از طریق تمسک به سنن شیعه و تلاش به منظور مرتبط ساختن ولایت فقیه با کار ناتمام ائمه، مشکل ممزوج کردن اعمال دینی انفرادی در جماعت را حل می کند. یک دولت نیرومند که به درستی هدایت شود شرایط اجتماعی را تامین می

کنـد که در آن مسـلمانان آزادنـد تا تبـدیل به افرادی اصـیل شوند. اما راه حل (امام)خمینی هدف دیگر او برای حکومت اسـلامی، یعنی وحدت اسـلامی را، وجه المصالحه قرار می دهد. ظاهرا راه حل ایشان در بین بسـیاری از شیعیان ایران مورد پذیرش قرار گرفته است اما مساله ولایت فقیه در جهان سنیان قابل قبول نبوده است. تاثیر انقلاب اسلامی محدود به جماعتی خاص و متفرق بوده است. گرچه ممکن است مسـلمانان ایرانی را به خود جلب کرده باشد ;اما این امر در مورد جهان بزرگتر اسلامی که مسلمانان ایران بخش ضروری آن هستند صدق نمی کند و خمینی هیچ راه خروج نظری یا عملی از این گونه پایبندی به عقیده ای خاص، ارائه نمی کند. انقلاب اسـلامی ایران در نظر خود راجع به تاریـخ به عنوان حاصل عمر بشـر گذشـته و امروز کاملا متجـدد است. اما تجدد به خاطر اعتماد نابجای" خود "به خرد انسان تهدیدکننده است. سـرمایه داری لیبرال و مارکسیسم هردو همین نقص را دارند. اما نشانه تجدد غربی یعنی تکنولوژی، ضـرورتا متجـاوز نیست. موفقیتهـای علمی و فنی نمایـانگر اسـتفاده از خلاقیت بشـر برای حـل مسائـل جهـان گـذراست گرچه ممکن است تکنولوژی حتی در ملالـت بـار کردن، غیر انسـانی کردن و ایجاد بیگانگی ذی سـهم باشـد، هم گونه هـای غربی هم انـواع شـرقی مباحثـات مربـوط به اصـالت، نشـان دهنـده این سـردرگمی راجع به تکنولوژی است. انقلاب اصـالتی انسانهائی را مخاطب قرار می دهد که همراه امواج تغییرات اجتماعی که خود موجد آن بوده اند به جلو کشـیده می شوند ;اما سلطه ای بر آن ندارند. اندیشه اصالت در پی یافتن تداوم، استمرار، احترام به خود و (معنویت است) که بدون آنکه به خاطر جهان آخرت جهان فعلی را رها کند و این ویژگیها را در احساس، عاطفه و امور غیر عقلائی می یابد. نوع بشـر با " جهشـی ایمانی "از درماندگی و بی تحرکی خارج می شود و توانائی خود به اقـدام خلاقانه را باز می یابد. هرچند این تشـخیص موقعیت خطرناک انسانی و نسـخه مربوط به درمـان بیزاری انسان برای غرب جالب است ;اما در اوضاع و احوال خاص جهان اسـلامی معقول تر است. مبانی لیبرالیسـم غرب درنتیجه کـاهش ایمـان به حقوق طبیعی، متزلزل شـده است. سوسـیالیزم علمی نیز دیگر به انـدازه گذشـته موجب اطمینان نمی شود، امـا هنوز هم لیـبرالیسم و مارکسـیسم فوایـدی ملموس در غرب دارنـد. در جهـان اسـلامی هر دوی این مجموعه (: لیـبرالیسم و مارکسـیسم) عقائـد آکنـده از نمادهای غربی به نظر می رسـند و آلوده به شائبه امپریالیزم هسـتند و هیچ یک از آنها نتوانسـته اند در عوض این معایب موجب توسـعه اقتصادی و اجتماعی اعجازآمیز گردند. جهان اسلام تا کی باید صبر کند تا تئوریهای بزرگ جهان جادوی خود را به کار اندازنـد و یا خـدا به مـداخله پرداخته امور را اصـلاح کنـد؟ انقلابیون می گویند مهلت به پایان رسـیده است. آنها مسـلمین را دعوت به ایمان به خدائی می کنند که جهان را به دست مراقبت آنها سپرده است. خودیاری و خودسازی که اجزای ضروری اعتقادنامه آمریکائیان است، شـعارهای مبارزه را تشـکیل می دهند. آژانسـهای بین المللی توسعه در تلاش به منظور اجتناب از اتهام تحمیل دکترینهای خارجی در روستاها و ولایات، صحبت از خودیاری و خودسازی کرده اند و این خود مردمند که باید راه خود را به سـمت زنـدگی بهتر انتخاب کننـد. در بسـیاری از موارد قدرت تحریک انقلاب شبیه به جاذبه قدرت سیاهان در آمریکا، پیـام الهیـات آزادیبخش در آمریکـای لاـتین و منطق (مبارزه با)تبعیض نژادی، در آفریقای جنوبی است که این عقایـد در همه آنها نفوذ کرده است. اما این خود در" خودیاری "و" خودسازی "چیست؟ آگاهی اساسـی از چه چیز تشـکیل شـده است. اقبال، قطب و خمینی همگی جغرافیا، قومیت و زبان را ویژگیهای قراردادی و غیر ضـروری انسانها می دانند. آنها با تبلیغ اینکه ایمان برخلاف نژاد یا زبان طریقی است که همه امکان انتخاب آنرا دارنـد، از نازیها و آمریکائیها فاصـله می گیرنـد، هر کسـی می تواند مسـلمان باشد. اقبال می گوید هر کس که بینشی نسبت به خود پیدا کند ضرورتا پذیرای کیشی خواهد شد که بسیار شبیه اسلام خواهد بود. اما در نظر اقبـال و حتی محمـد ارغون که از انحصـارگری بنیادگرایان مثل قطب شـکایت دارد، جهان اسـلام به وسـیله" حقایق قرآنی "در وضـعیت مناسبی قرار داده شـده است. مسـلمانان در حالی به جهان آورده می شونـد که از یک شـعور متـداول برخوردارند و از این لحاظ از دیگران که این شعور را از طریق تجربه به دست می آورند متمایزند. چرا این تقسیم بندی کمتر دلبخواهی است و خطر آن از تقسیم جهان براساس قومیت، رنگ یا زبان کمتر است؟ یا اینکه اگر مذهب، موضوعی انتخابی است و ربطی به تعدیل ندارد، چرا

اسلام ستیزه جو باید آنهائی را که سرسختانه از" انسان واقعی "بودن می گریزند تحمل کند! اندیشه اصالت از طریق تاکید بر تنوع بشری، رفتار برابر با اقلیتهای قومی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی را مشکل آفرین می کند. این نظریه، تقسیم جهان به هویتها و اهداف متفاوت را بدون ارائه راهنمائی راجع به نحوه اداره چنین جهانی می پذیرد. مسئله عملی حفظ آرامش در داخل و روابط عادی با همسایگان سازش را الزامی می کند ;اما سازش موجب جدائی نظر از عمل و وارد آمدن اتهام دو روئی، از همان نوعی که متوجه رژیم شاه شده است، می شود. مدافعان اصالت اعم از شرقی یا غربی می گویند افراد بشر تنها می توانند در هماهنگی با خود و جهان خود زندگی کنند، مشروط بر آنکه تمایزهای میان نظر و عمل، فاعل و مفعول و اندیشه و عمل از میان برود. هرچه یک رژیم بیشتر مبتنی بر اصالت شود ضرورتا فشار بیشتری را در جهت آشتی دادن نظر و عمل احساس خواهد کرد. اندیشه اصالت نمی تواند سلسله مراتب سنتی را به دیده اغماض بنگرد. حالت انفعالی انسانها در مقابل قدرتهای بزرگ مانع از این می شود که استعدادهای آنها از قوه به فعل درآید، اما اندیشه اصالت همچنین تمایل دارد که دمکراسی معاصر به شیوه غربی را یک فرآیند نامشهود فشار و هل دادن به سمت منافع مادی بدون توجه به حقیقت و فضیلت بداند. جستجو برای اصالت، ضرورتا با یک فرد یا گروه کوچک آغاز می شود و به طور بدیهی به ارتقاء یک گروه نخبه به اقتدار فراوان منجر می شود، به نظر قطب این گروه نخبه با افراد عادی و ستیزه جو همراه هستند و برای خمینی محدود کردن قدرت این گروهها به شکلی مرسوم به معنای محدود کردن قدرت انقلاب خواهد بود. از طرف دیگر قطب و (امام) خمینی قوانین شرع را به چشم یک بازدارنده می بینند. خمینی مدیر واجد شرایط را شخصی می داند که بیش از همه از قوانین (فقه) اطلاع دارد. قطب وظیفه دولت اسلامی را تصمیم گیری در مورد نحوه تطبیق دادن اصول اسلامی با اوضاع و احوال زمان می داند. انقلاب اسلامی الهام گرفته از انگیزه مساوات طلبی اسلام به هیچ وجه نمی تواند شریک اشتیاق نیچه نسبت به فضائل یک ذهن، خلاقیت و اراده برتر باشد اما در عین حال نمی تواند حامی حکومت اکثریت هم باشد. کلیه تلاشها به منظور توصیف" ما "در مقابل" آنها، "موجب بروز عدم تحمل عقاید دیگران و خشونت خواهد شد. اندیشه اصالت با پذیرش ترتیبات اجتماعی به عنوان منبع اصلی بیگانگی اجتماعی خواستار حمله به دولت و انحصار آن بر شیوه های مشروع قدرت در جامعه می شود. افزون بر این، به نظر می رسد مبارزه به خاطر تبدیل شدن به انسانهای واقعی به فنا و نیستی منتهی می شود. سقراط زهر را با اشتیاق نوشید، ابراهیم (ع) تصمیم به قربانی کردن فرزند خود گرفت، عیسی (ع)مرگ خود را گواه انسانیت خویش قرار داد، محمد (ص) به خاطر عقیده خود آغاز به نبرد کرد. هم کی. یر. کگارد و هم هایدگر رویاروئی با مرگ را تنها حقیقت گریز ناپذیر شرایط بشری می دانند که به طور مسلم حالت شخصی دارد. تریلینگ به این نکته توجه می کند که ریشه یونانی واژه اصالت به معنی قدرت کامل بر چیزی داشتن و نیز به معنی مرتکب کشتار شدن است. آثار اقبال، قطب و (امام) خمینی حاوی تقاضای انجام مبارزه (جهاد) است. آنها تصاویری از قدرت، جرات، شهامت و خشونت را در نبرد علیه دشمنان درونی چون خودفریبی و انفعال، علیه اوضاع و احوال بیزارکننده جهان خارج به کار می گیرند. آثار نیچه هم همینطور" ;روح آزاد "نیچه آزادی خود را از طریق اعمالی که ناقض و مخرب نظام موجود است کسب می کند. آنچه جامعه، بد می داند برای روح آزاد (که تا این لحظه نتوانسته از اشکال مجازات که به چشم نیچه در سراسر تاریخ، مبارزه میان ارباب و رعیت را مشخص کرده است بگریزد) ، ضرورتا خوب است. با اینحال خشونت اولین گام ضروری در راه رهایی خود است. فرانتس فانون همین نکته را در " بیچارگان روی زمین "مطرح کرده است. آرزوهای اساسی جنبش انقلابی در اسلام برای سنت غرب ناآشنا نیست. از خود ما نیز خواسته شده است تا خود اصیل خویش را در فراسوی رسوبات گذشته و زرق و برق تمدن فعلی یعنی" قلب ظلمت، "بیابیم. اما در عین حال با مشکلات وخیم سیاسی این گونه آرزوها آشنا هستیم، مشکل بنیاد نهادن نهادهائی که قادر به مقاومت در برابر تهاجمات انقلابی بعدی باشند ;مساله مجاز دانستن مشارکت بدون قربانی کردن وحدت، مشکل کار کردن از چشم اندازی بسیار مرتبط با متابعت از آئینی خاص خود باعث است. به منظور ساختن جهانی عاری از کشمکش و بیگانگی، مساله خفه کردن خشونتی

که برای انقلاب ضروری به نظر می رسد اما برای رویای آرمانشهر نامساعد است. شارحان غربی اصالت، سرگرم دست و پنجه نرم کردن با این مشکلات بوده اند. آیا نیچه، هایدگر، سارتر و گرامشی راه حلهای سیاسی عملی برای اصالت ارائه کرده اند؟ آیا انقلاب اسلامی می تواند بهتر از آنها راه حل ارائه کند؟ ممکن است پاسخ افراد منطقی، متفاوت باشد. با نگرش به انقلاب اسلامی به عنوان مبارزه ای برای اصالت، دست کم مبنائی برای قضاوت در اختیار خواهیم داشت. احتمالا قطب و (امام) خمینی با ارزیابی آرای خود در همه زمینه های دیگر غیر از متن تاریخ اسلام، مخالفت خواهند کرد. آنها به چون و چرا در مورد توانائی ما نسبت به قضاوت راجع به این جنبش از موضعی خارج از فرهنگ اسلامی خواهند پرداخت. اما ما به عنوان ساکنان سیاره ای واحد چاره ای نداریم جز آنکه خود به قضاوت بپردازیم و براساس قضاوت خود نتیجه گیری کنیم. چه بسا نگرش به جنبش احیای اسلامی معاصر (به عنوان تلاشی برای گریز از وضعیت خطرناک فعلی بشر از طریق توسل به اصالت و عدم تلقی آن به عنوان یک پدیده صرفا شرقی مبهم، مرموز و خصمانه) به ما کمک کند تا به ارزشیابی انقلاب و نتایج بالقوه آن بپردازیم.

امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان

امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان انقلاب اسلامی ایران در میان مسلمانان جهان بویژه لبنانیها از قدر و منزلت ویژه‌ای برخوردار است. گوشه‌ای از اظهار نظرهای شخصیتهای برجسته مبارز لبنان درباره انقلاب اسلامی ایران را با هم می‌خوانیم. شیخ سعیدشعبان رئیس جنبش توحید اسلامی لبنان: موفقیت جهانی اسلام به موفقیت انقلاب ایران وابسته است. سیدحسن نصرالله از مسئولان حزب الله لبنان: دفاع از جمهوری اسلامی ایران یک مسئولیت‌شرعی است و رابطه میان جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان لبنان یک رابطه عقیدتی و ریشه‌دار است که از رهبری واحد اسلامی نشات گرفته است. شهید شیخ راغب حرب: ملت مسلمان لبنان انقلاب اسلامی ایران را از انقلاب خود می‌داند، جریان انقلاب اسلامی منافع ابرقدرتهای سلطه‌گر را به خطر انداخته است. سید عباس موسوی عضو حزب الله لبنان: برای مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم، کلیه مسلمانان و جنبشهای آزادیبخش باید جمهوری اسلامی ایران را تکیه‌گاه خود قرار دهند و آن را سرآغاز حرکت‌خود بدانند. حسین غبریس از علمای حزب الله لبنان: تجاوز به انقلاب اسلامی ایران، تجاوز علیه امت اسلامی در همه جهان است. شیخ محمد شمس الدین نایب رئیس مجلس عالی اسلامی شیعه لبنان: انقلاب اسلامی ایران معجزه قرن بود و بزرگترین درسی را که به ما داد این بود که با وحدت کلمه همه کاری را می‌توان کرد. هرچه در ایران روی می‌دهد مورد توجه تمام مسلمانان دنیاست. سعادت و نیکبختی ما، افتخار ما در این است که ببینیم این انقلاب پیروزمندتر، سرافرازتر شود. عمر کرامی نخست وزیر لبنان: ما همچنان از انقلاب اسلامی ایران که با خارج شدن از دایره نفوذ امریکا سد بزرگی را در برابر امپریالیسم در منطقه ایجاد کرد، پشتیبانی کرده و حرکت مقاومت ملت ایران را بهترین پشتیبان آرمانهای عربی خود می‌دانیم. بیداری اسلامی در جهان مرهون قیام امام خمینی است. علامه سید محمد حسین فضل الله: یک میلیارد مسلمان هرگز نخواهند توانست‌با استکبار مبارزه کنند مگر با وحدت و یکپارچگی. لذا به مسلمانان توصیه می‌کنیم فکر و اندیشه امام امت را سرلوحه مبارزات ضداستکباری خود قرار دهند. انقلاب اسلامی ایران توانست اعتماد به نفس قابل ملاحظه را در مسلمانان زنده کند و آنان دریافتند مکتب اسلام قادر است تحرک سیاسی لازم را برای حل مشکلاتشان فراهم سازد. ابوهشام (سید حسین موسوی) رهبر امل اسلامی لبنان: به نظر ما هر گامی که انقلاب اسلامی در راه سازندگی بردارد یک پیروزی برای ما و تمام مسلمانان جهان خواهد بود. ملتهای مسلمان عرب و غیرعرب در منطقه عاشق و مشتاق انقلاب اسلامی بوده و معتقدند که تنها اسلام است که می‌تواند عهده‌دار مترقی‌ترین و عادلانه‌ترین نظام اجتماعی باشد. صادق المهدی: امام خمینی (سلام الله علیه) و انقلاب اسلامی در ایران به نیروی مبارزاتی و جهاد امت عرب و خلق فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم جان تازه‌ای بخشیدند. مردم ایران با اتکا به دین قیام کردند و برای پیروزی آن شهید دادند. هیچ‌کس ایرانیان را در این زمینه تحت فشار قرار نداده بلکه خود آنها

اسلام را می‌خواهند، ایرانیان بیش از سایر کشورهای اسلامی برای اسلام قربانی می‌دهند چون دین اسلام برای آنها بسیار مقدس است. به کار بزرگ و شجاعانه ملت قهرمان ایران بسیار افتخار می‌کنم. چرا که سلطه طاغوت را برانداخت و ایران را از سیطره امپریالیسم امریکا بیرون کشید و آن را مجددا به آغوش اسلام باز گرداند، در واقع انقلاب اسلامی ایران، روح اسلام و روح جوانان مسلمان را تازه کرد و اعتبار اسلام را در پیشگاه جهانیان اعاده کرد. از سوی دیگر انقلاب ایران نشان داد که تمامی مسلمین دارای یک مساله مشترک هستند و در اوایل پیروزی خود با تمام توان از قضیه آزادسازی فلسطین و بیت‌المقدس پشتیبانی کرد. شاه نه تنها صهیونیزم را دشمن نمی‌دانست‌بلکه به آنها اسلحه داده و دوست صمیمی آنها نیز به شمار می‌رفت. پس از پیروزی انقلاب این دسیسه‌ها و خیانتها از میان رفت. نابودی انقلاب اسلامی ایران، نابودی مقاومت لیبی، سوریه، فلسطین و لبنان است. انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر منبع لایتناهی و توکل بر خدا و اتکا به ملتی با ایمان با توطئه‌های زیادی مقابله کرده و توانسته است‌با حفظ دیدگاههای اسلامی و استقلال‌طلبانه خود از استعمارگران دوری بجوید و به حیات با برکت‌خود ادامه دهد. این تحولات نشانه اراده قوی ملت ایران در برابر قدرتهای استعماری شرق و غرب است که می‌خواهند بر جهان حاکم شوند. علی رغم عقاید و نظریات مختلفی که درباره جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌شود، ما بر این باور هستیم که این انقلاب نقش عظیمی در بیداری ملل اسلامی ایفا کرده است. این انقلاب به مسلمانان و به انسانهای مبارز آموخت که چگونه می‌توان در مقابل استکبار جهانی ایستاد و فکر و عقیده اسلامی را به ثبوت رساند. روزنامه الشعیب امام خمینی برای دفاع از محرومان جهان، پرچم اسرائیل را ا ز آسمان ایران اسلامی به زیر کشید و به جای آن برای نخستین بار پرچم فلسطین را برافراشت و دروازه‌های شرقی کشور ایران را به روی مجاهدین مسلمان افغانی باز گذاشت. امام خمینی – قدس سره – گورباچف را به اسلام دعوت کرد و حکم اعدام مرتدی همچون سلمان رشدی را صادر کرد و با این عمل خود کاری کرد که پس از پیامبر بزرگوار اسلام و خلفای راشدین صورت نپذیرفته بود. امام به تشویق مسلمانان برای سازماندهی صدها موسسه تبلیغاتی در اروپا و امریکا همت گماشت و از این طریق هزاران تن از مردم این کشورها به اسلام گرویدند دستاوردهای درخشان ۸۹ سال زندگی این مرد بزرگ را تاریخ با حروف طلا ثبت خواهد کرد. رئیس جمهور سودان جمهوری اسلامی ایران اولین دولت اسلامی تشکیل شده در قرن اخیر است. مردم سودان خواستار اجرای احکام اسلامی در کشور خود هستند و در این رابطه به تجربیات ایران نیازمندند. دیدار اخیر من با مقامات جمهوری اسلامی ایران بسیار رضایت‌بخش بود، من در آن دیدار خوستار ایجاد روابط نزدیک و پایدار با جمهوری اسلامی ایران شدم و گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و سودان را قدم مثبتی در جهت ایجاد هسته مرکزی وحدت کشورهای اسلامی می‌دانم. مردم سودان به هیچ وجه خواسته امپریالیسم مبنی بر صرف نظر کردن از اجرای احکام اسلامی در این کشور نخواهند شد. نشریه وحدت – چاپ استانبول عبد السلام جلود انقلاب اسلامی ایران موجب عزت و سرافرازی تمامی ملل اسلامی و مستضعفان و شکل گیری روح مقاومت و پایداری در برابر استکبار جهانی است. ایران سند و پشتوانه‌ای قوی برای اسلام و مسلمانان و اعراب است. علت محبوبیت امام خمینی (سلام الله علیه) و انقلاب اسلامی ایران در میان ملتهای جهان آن است که انقلاب اسلامی و رهبری آن با امریکا و ارتجاع مقابله کرده و آزادی قدس را از اهداف نهایی خود اعلام کرده است. انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب علیه شاه مخلوع نبود، بلکه انقلابی در هت‌بیداری ملتها و نیروهای انقلابی به شمار می‌رود. این انقلاب را نمی‌توان تنها پیروزی اسلام و تمدن غرب دانست‌بلکه روشن ساختن اصالت اسلامی و بیرون آمدن از حالت‌خمودگی و رکود و گرایش به سوی سازندگی و جهشی به طرف ایفای نقش اصیل و تاریخی اسلام بوده است. انقلاب اسلامی ایران نشان داد با اتکا به اراده ملت دیگر احتیاجی به سلاحهای پیچیده نیست. کیم ایل سونگ رئیس جمهوری کره شمالی: به مبارزه مردم ایران ارج زیادی می گذاریم و پیروزی آنها را آرزومندیم. مردم ایران تحت رهبری حضرت آیت الله خمینی، رهبر مهم اسلامی خود، شدیدا تلاش می کنند که از حاکمیت کشور و تمامیت ملی دفاع کنند، در حالی که از زمان پیروزی انقلاب شجاعانه بر مشکلات گوناگون در راه پیشرفت‌خود غلبه کردند و

زندگی نوینی را به وجود آوردند. مبارزه سرسختانه ایران علیه امپریالیسم امریکا را بسیار عالی ارزیابی می‌کنیم. مردم ایران با شجاعت تجاوز امپریالیسم را عقب راندند. ملت ایران در غلبه بر مشکلات بسیاری که سد راهشان بود به موفقیتهای بزرگی دست‌یافتند. لئونید برژنف: ما موفقیتها و ترقی و تعالی ایران جدید و انقلابی را آرزومندیم و امیدواریم که مناسبات حسن همجواری میان ملل اتحاد شوروی و ایران در شرایط ثمربخش جدید بر پایه محکم احترام متقابل، حسن نیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر توسعه یابد. شاذلی بن جدید: الجزایر به عنوان یک کشور مسلمان به دور از پافشاری بر جنبه ناسیونالیستی، خود را در کنار جمهوری اسلامی ایران می‌داند و لازم می‌دانیم از تجربه ایران به عنوان یک کشور اسلامی قدرتمند در منطقه بهره‌مند شویم. انقلاب اسلامی ایران را انقلاب خود می‌دانیم. دکتر ابراهیم دسوقی شتا استاد زبانهای شرقی دانشگاه قاهره: بی گمان، انقلاب اسلامی ایران را اگر مهمترین رویداد تاریخ معاصر ندانیم، باید مهمترین رخداد سده چهاردهم هجری قمری دانست، پیروزی شگفت این انقلاب بایستی مورد بحث و پژوهش پیگیر پژوهشگران جهان قرار بگیرد، زیرا برای نخستین بار در تاریخ، مردمی ستمدیده با دستهای خالی و سینه‌های گشوده با یک سلاح، آن هم ایمان در برابر حکومت‌بیدادگر ایستادند و با پایداری و جانفشانی خود، تمام نیروهای سرکش طاغوتی را درهم شکستند و آن را به مزبله تاریخ فرو افکندند، و این رویداد عظیم به نوبه خود نشان داد که سلاح ایمان، شکست‌ناپذیر است و همچنین اثبات کرد که اسلام تا چه اندازه با بنیادها و اصول انقلابی سرنوشت‌ساز ملتها هماهنگی و سازگاری دارد و تا چه اندازه کشورهای اسلامی می‌توانند، این سلاح را به کار گیرند، سلاحی که همچون آتش زیر خاکستر در دل مردم درخشش و حیات دارد. اندیشه‌های اسلامی، انقلاب را زایید و به همان سان نیز انقلاب باعث جوشش و تراوش اندیشه‌های انقلابی - اسلامی شد و آن را به صورت نیروی زنده و فعال در آورد. بی گمان این امر، مهمترین پایه‌های انقلاب است. ژنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهور فقید پاکستان: ایران انقلاب کرده است و همچنان در حال انقلاب اسلامی است. این انقلاب پدیده جدیدی در جهان امروز است. ایران نقش بسیار مهمی را در این پدیده ایفا نموده و اسلام راستین را منعکس کرده است. ایران تا کنون با عدم تعهد نسبت‌به ابرقدرتها تشخص خود را حفظ کرده است. این نقش قابل ملاحظه‌ای است و ما به این دلیل از ایران تقدیر می‌کنیم. اینجانب آنچه را که از انقلاب اسلامی مشاهده کردم بسیار قابل تعریف و تقدیر است. برهان الدین ربانی از رهبران مجاهدین افغانستان: همان‌گونه که در صدر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت پیروزی مسلمان بر قدرتهای بزرگ آن زمان را می‌دادند و کسی باور نمی‌کرد، حضرت امام خمینی نیز با یارانی اندک قیام اسلامی را آغاز کردند و در مقابل ابرقدرتهای غرب و شرق پیروز شدند. کلیم صدیقی مدیر مؤسسه تحقیقات اسلامی لندن: پژوهشهای آکادمیک در جنبش اسلامی عمر بسیار کوتاهی را گذرانده است. نهضت انقلابی اسلامی بایستی دقیقا ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل شود. انقلاب اسلامی ایران تا آینده‌ای دور، راهنما و الهام‌بخش نهضت اسلامی خواهد بود. از این رو، بررسی بسیار عمیق این انقلاب ضرورت و اهمیتی اساسی دارد. معنا و مفهوم" انقلاب "در متن اسلامی آن نیز بایستی از آن مفاهیمی از انقلاب که ملتها به طور عموم در ذهن دارند، متمایز گردد. انقلاب اسلامی یک حادثه نیست، بلکه زنجیره و سلسله‌ای از حوادث و جریانی پویا و مداوم است. این انقلاب نمی‌تواند جریانی باشد که به طور دفعی و سریع پایان یابد. زمانی طولانی، چندین سال، و شاید یک نسل یا بیشتر لازم است که این انقلاب خودش به صورت" معیار "و " قاعده "در آید. هیچ حالت متعارف و عادی شناخته شده‌ای که انقلاب اسلامی بتواند سریعا بدان باز گردد، وجود ندارد. انقلاب اسلامی بایستی آنگاه که کنترل بر محیط خود را به دست گرفت، ثبات و وضع عادی خاص خود را بیابد و شاید باید که در مرزها و معاملاتش با جهان خارج همواره انقلابی بماند. تمام این مسائل و بسیاری مسائل دیگر از این دست‌باید همه جا مورد بحث و بررسی مسلمانان قرار گیرد. روزنامه اسپانیایی" ال موندو: "ایران قدرت برتر منطقه و مشعلدار جهان اسلام است. ایران که اکنون نقش مهمی در شرایط جنگی منطقه دارد تنها کشور قابل اعتماد منطقه است. جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به شرایط فعلی هشت‌سال مبارزه در

جنگ با عراق را که توسط غرب حمایت می‌شد، تحمل کرد و در نهایت‌به پیروزی رسید. در طول جنگ عراق با ایران، غرب مانند همیشه بدترین و مهلکترین تصمیم را گرفت و بدین وسیله صدام را به یک ماشین جنون‌آمیز کشتار تبدیل کرد. ایران اکنون از یک سو در جنگ بیطرف است و همزمان با آن از مردم عراق به عنوان مسلمانانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، حمایت می‌کند. ایران اکنون بدون هیچ زحمتی شاهد درگیری شیاطین بزرگ و کوچک است. ولی این امر مانع از این نشده است که آیت الله خامنه‌ای رهبر روحانی ایران دعوت به رحمت و عطوفت مذهبی بکند و رئیس جمهور این کشور نیز پیشنهاد صلح ارائه نماید. عباس مدنی رهبر نجات اسلامی الجزایر: چراغی که امام خمینی (سلام الله علیه) برافروخت، دلهای ما را روشن کرد. ملت الجزایر آماده است در کنار ملت ایران در یک صف واحد برای برافراشتن پرچم الله اکبر قرار گیرد. عبدالرحمن خلیفه رهبر اخوان المسلمین اردن: ایران کشوری است که می‌تواند جهان اسلام را رهبری کند. تمام مسلمان جهان نیازمند اهتمام و توجه ایران هستند. شینتارو آبه وزیر خارجه سابق ژاپن: من از نزدیک شاهد دستاوردهای انقلاب اسلامی و تلاش مردم ایران جهت‌ساختن ایرانی نو و با ثبات بودم و این را مرهون رهبری با درایت رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌دانم. منبع:www.rahpouyan.com

چشم اندازهای انقلاب اسلامی

عدالت اجتماعی و رضایت مردم

عدالت اجتماعی و رضایت مردم خانم رفعت بیات (نماینده مجلس شورای اسلامی) در عرصه‌های انقلاب اسلامی فعالیتهای زیادی داشته‌اند از جمله همکاری با شهید دکتر چمران در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فعالیت در اهواز و پشت خط مقدم جنگ تحمیلی، خدمت در سازمان تربیت بدنی، مسئولیت هفته‌نامه آزادی و... ایشان در حال حاضر علاوه بر انجام وظایف نمایندگی مردم زنجان و طارم در مجلس شورای اسلامی، در مقطع دکترای جامعه‌شناسی نیز به تحصیل اشتغال دارند. مصاحبه مجلهٔ حضور را با ایشان در ذیل ملاحظه می‌کنید. * * * حضور: دربارهٔ دیدگاههای امام خمینی و ادبیاتی که ایشان در جهان امروز بوجود آورد ـ به طور مختصر ـ چه تعریفی دارید و چگونه از آن استفاده کرده‌اید؟ خانم رفعت بیات: اولاً در مورد نام «مجلهٔ حضور» می‌خواستم بگویم که کلمهٔ پرمعنایی انتخاب کرده‌اید. امام خمینی می‌گفتند انسان همیشه در محضر خداست. من هر وقت کلمهٔ «حضور» را می‌شنوم به یاد این جملهٔ امام می‌افتم. اما هنگامی که امام را به پاریس تبعید کردند من و همسرم همراه تعدادی از دانشجویان، خدمت امام رفتیم و از نزدیک با شخصیت معنوی و وارستگی ایشان آشنا شدم و دیدم همهٔ کارهای ایشان به خاطر خدا بود. امام سیاسی‌ترین عارف و عارف‌ترین سیاستمدار در طول تاریخ £ امام سیاسی‌ترین عارف و عارف‌ترین سیاستمدار تاریخ است £ تأثیر دیگر اندیشه‌های امام این بود که زنان به خودباوری ایمان پیدا کردند بشریت است. سیاستمدار مذهبی زیاد بوده است و عارفان بزرگی هم بوده‌اند ولی شخصی که هر دو مقوله را با هم داشته باشد در تاریخ کم پیدا می‌شود. امام دنیا را آیهٔ الهی می‌دید و سیاست را به عنوان یک وسیله برای خدمت به مردم می‌دانستند و خدمت به مردم و رسیدن به کمال الهی هدفی بود که امام به خاطر آن انقلاب کرد. تمام مبارزات امام با استکبار و استعمار برای خدمت به مردم بود و هدف او این بود که مردم با اسلام زندگی کنند، اسلامی که در آن، اقتصاد، زندگی فردی و خانواده برایشان تعریف شده باشد و انسان در هر لحظه بداند که از کجا آمده و چه کار می‌کند و به کجا خواهد رفت. هدف امام درک این مسائل از طرف مردم بود. او می‌گفت نباید مردم را رها کرد و معتقد بود که باید حکومتی داشته باشیم که این شرایط را ایجاد کند. من در طی چند سال اخیر در بیشتر مقالاتی که نوشته‌ام و بیشتر آن مقالات درباره زنان و کودکان و توسعه پایدار اقتصادی بوده است، سعی کرده‌ام که دیدگاه امام را در مورد مسائل اجتماعی و خانوادگی تبیین کنم. حضور: با توجه به مطالعات و مقالاتی که اشاره کردید، جایگاه و نقش زن در اندیشه امام چگونه تعریف می‌شود؟

رفعت بیات: در دیدگاه امام بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. امام زن و مرد را به عنوان نشانهٔ الهی می‌دیدند و معتقد بودند که هر دو باید اصول و چارچوبها را رعایت کنند. در دیدگاه امام، زن و مرد را در مقابل هم نمی‌بینیم. زن و مرد باید همراه همدیگر حرکت کنند و در این حرکت هر کدام باید نقش خاصی را عهده‌دار شوند. به نظر من باید از طریق سمینارها، نشست‌ها و جلساتی که با مسئولین و مردم سایر کشورهای جهان داریم یا با برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مثل کتاب، اشعار و فیلم اساساً جایگاه حضرت امام و دیدگاه ایشان نسبت به انسان را تبیین کنیم. در نظام جمهوری اسلامی ما نمی‌توانیم دیدگاه امام را کنار بگذاریم و سپس مسائل مختلف را تبیین کنیم. مشکلات و چالشهایی که در چند سال اخیر بین روشنفکران ما، در جامعه به وجود آمده ناشی از بی‌توجهی به اندیشه‌های امام بوده است. در کشورهای غربی، رهبری و قدرت به گونه‌ای خاص تعریف شده است و در جامعهٔ ایران نیز رهبری و قدرت به گونه‌ای دیگر تعریف شده که این دو قابل اختلاط و امتزاج نیست. حضور: به نظر شما امام خمینی چه تأثیری بر روی تغییر نگرش نسبت به زن و جایگاه زن در جامعه داشته است. دیدگاه امام در مورد نقش و حضور زن در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی خصوصاً بحث اشتغال زنان چگونه بود. شرایط کنونی اشتغال زنان تا چه اندازه با دیدگاه امام تناسب دارد؟ رفعت بیات: با توجه به آنکه امام به عنوان مرجع تقلید مورد توجه مردم بودند، صحبتها و توصیه‌های ایشان در بین خانواده‌ها و مردم تأثیر زیادی داشت. در دیدگاه امام، زن جایگاه ویژه‌ای دارد و فضا برای حرکت و پیشرفت وی وجود دارد. امام زنان را به مشارکت اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کرد. تأثیر دیگر اندیشه‌های امام این بود که زنان به خودباوری ایمان پیدا می‌کردند. امام زنان را به دوری از افراط و تفریط دعوت می‌کرد. یکی از مشکلاتی که ما، در جامعه با آن مواجه £ ما نتوانسته‌ایم جایگاه حقوقی زن را از دیدگاه اسلام در نظام اشتغال زنان مشخص کنیم هستیم این است که ما نتوانسته‌ایم جایگاه حقوقی زن را از دیدگاه اسلام در نظام اشتغال زنان مشخص کنیم. در اندیشهٔ امام خمینی که از اسلام نشأت گرفته نظام فکری بسیار مناسبی برای اشتغال وجود دارد. از نظر امام خمینی، خانه‌داری بر زن واجب نیست و به خانه‌داری به عنوان یک ارزش افزوده نگاه می‌کند. از طرفی خانم خانه بجز تربیت فرزند وظیفهٔ دیگری ندارد. امام معتقد بود که زن هنگام عقد می‌تواند شرایطی را برای خودش شرط کند. مثل حق اشتغال، مکان زندگی و... در این چارچوب فکری، زن نفقه دارد و مرد باید زندگی را تأمین کند. اما متأسفانه در شرایط کنونی زن باید خانه‌داری بکند و مسئولیتهای همسرداری و مواظبت از فرزندان و تربیت آنها را بر عهده داشته باشد و از طرفی برای کمک به گذران زندگی و تأمین معاش، وارد عرصهٔ کار و فعالیت ـ چه در خانه و چه در خارج از خانه ـ شود در حالی که طبق موازین اسلامی مرد باید نفقه زن را بدهد تا زن برای اقتصاد خانواده بیرون از خانه نرود و اگر قرار است که زن در خارج از خانه کار کند باید هدف اصلی، مشارکت اجتماعی و توسعهٔ کشور باشد. در شرایط فعلی زنان نفقه بر نیستند و بخشی از زندگی را خودشان تأمین می‌کنند. با این شرایط ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که زندگی اجتماعی زنان با دیدگاه امام مطابقت دارد. شرایط کنونی زنان جامعهٔ ایران نه اسلامی است نه شرقی و نه غربی بلکه نوع خاصی است که به هیچ الگویی شباهت ندارد و از همه مهمتر اینکه از الگوی اسلام و تفکرات امام دور شده است. طبق نظر امام ما باید آنقدر به مردها حقوق بدهیم تا آنها بتوانند زندگیشان را اداره کنند و نفقه‌ای را که قرار است به زن پرداخت کنند به راحتی پرداخت کنند. در این شرایط اگر زن بخواهد مشارکت اجتماعی داشته باشد می‌تواند وقت، سرمایه و علمش را در اختیار حکومت اسلامی قرار دهد و برابر با کاری که می‌کند حقوق دریافت کند نه آنکه از زن سه برابر آنچه به وی می‌دهند کار بکشند که خلاف شرع است. حداقل کاری که دولت ما می‌تواند برای زنان انجام دهد این است که یک بازنشستگی زودرس به زنان بدهد بدون اینکه بخواهیم از لحاظ بیمه و مسائل حقوقی به خاطر بازنشستگی زودتر از موعد حق آنها را پایمال کنیم. با توجه به آنکه زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند دچار پیری زودرس، مشکلات جسمی و خستگی‌های روحی می‌شوند این موارد می‌تواند باعث سخت شدن مسیر رسیدن به کمال برای خانواده شود که امام با از بین رفتن شرایط برای رسیدن به کمال ـ چه برای زن و چه برای کل خانواده ـ مخالف بودند. به نظر من در شرایط کنونی الگوی

اشتغال در ایران دارای مشکلات فراوانی است و الگوی حاکم با الگوی موردنظر امام خیلی تفاوت دارد. اگر ما بخواهیم به صورت شرعی با بحث اشتغال برخورد کنیم باید به سمت الگوی اشتغال امام حرکت کنیم اما متأسفانه مسئولان برنامه‌ریزی ما و مسئولان رده بالای نظام چندان به فکر این مسائل و مشکلات نیستند. ن حضور: امام خمینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تداوم و پیروزی آن چه نقشی داشتند؟ رفعت بیات: امام خمینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشتند و به نظر من منشأ اصلی انقلاب امام بودند. مردم ایران امام را به عنوان یک رهبر معنوی از دل و جان خود پذیرفتند و هر اتفاقی که در ایران می‌افتاد امام به عنوان یک رهبر مذهبی و یک مرجع تقلید اظهارنظر می‌کردند و این اظهارنظرها بود که جایگاه ایشان را در دل مردم عمیق‌تر می‌کرد. امام یک رهبر سیاسی و مردمی برای انقلاب اسلامی بود و اگر امام نبود اساساً انقلاب اسلامی شکل نمی‌گرفت. امام یک وسیلهٔ الهی برای پیروزی مردم ایران بر حکومت ستمشاهی بود. آنچه که من از امام £ اگر امام نبود اساساً انقلاب اسلامی شکل نمی‌گرفت £ در نظام جمهوری اسلامی ما نمی‌توانیم دیدگاه امام را کنار بگذاریم در پاریس دیدم خلوص و معنویت بود و امام خدا را در خود می‌دید. نکته‌ای که برای من در صحبتهای امام خیلی جالب است این بود که امام در صحبت‌هایشان هیچ‌وقت مردم را از خدا نمی‌ترساندند بلکه آنان را به عشق به خدا دعوت می‌کردند که این یک مسئلهٔ خیلی مهم در تربیت اسلامی است. اگر صحیفهٔ امام را ورق بزنید متوجه می‌شوید که امام چندین بار فقط رژیم را از خدا ترسانده است ولی هیچ‌وقت مردم را از خدا نترسانده است. امام به مسئولین می‌گوید که آیا در مقابل کارهای خود از خدا نمی‌ترسید؟ ولی در صحبت با جوانان، عشق به خدا را مطرح می‌کردند. ما اگر در تربیت فرزندانمان بگوییم که از خدا می‌ترسیم یک اثر می‌گذارد و اگر بگوییم که چون خدا را دوست داریم مثلاً ـ این کار را انجام می‌دهیم تأثیر دیگری دارد. تمام رفتارها، منشها و صحبتهای امام این موضوع را می‌خواست به انسان بفهماند که ما خدا را در درون خودمان احساس کنیم و سعی کنیم که به هیچ چیز تعلق‌خاطر نداشته باشیم، به همسر، مال و دارایی، مادیات و حتی به معنویات نیز تعلق‌خاطر نداشته باشیم. امام می‌گفت تعلق‌خاطر داشتن حتی به معنویت به صورتی که احساس کنیم که دوستی خاصی با اندوخته‌های معنوی خود داریم به طوری که خدای متعالی را در دلمان به فراموشی بسپاریم، درست نیست. حضور: با توجه به دیدارهایی که در زمان تبعید حضرت امام در فرانسه با ایشان داشته‌اید، چنانچه خاطره‌ای از آن دوران دارید بیان بفرمایید. رفعت بیات: امام همیشه احترام خاصی نسبت به خانمها داشتند. ایشان هر موقع که در خانه‌اشان در نوفل‌لوشاتو می‌خواست سخنرانی کند، طوری میان دو اتاق می‌نشست که خانمها نیز امکان استفاده از صحبتهایش را داشته باشند. ایشان همیشه به ما وقت کافی برای گفتگو می‌دادند و اینگونه نبود که در آن شرایط که در جامعه به زن در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی اهمیتی داده نمی‌شد ما را نپذیرند بلکه فرصت تبادل‌نظر را به ما می‌دادند و حتی اگر سؤالات ما طول می‌کشید تحمل می‌کردند. یادم هست که در پاریس معمولاً ـ روزهای شنبه و یکشنبه، خانه امام خیلی شلوغ می‌شد. یک روز تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی برای ملاقات با امام به خانه وی آمده بودند و خانه امام خیلی شلوغ بود که در آن شلوغی یک خانم خودش را خبرنگار و فرستادهٔ فرح پهلوی معرفی کرد که برای تهیهٔ یک مصاحبه به آنجا آمده بود. از امام سئوال کرد که حضرت آقا این درست است که اگر شما حکومتی تشکیل دهید خانمها از همه چیز ممنوع می‌شوند و مجبور می‌شوند در خانه‌ها بنشینند. امام در پاسخ گفت که این تبلیغات دشمن است و هیچ مانعی برای فعالیت خانمها در جامعه وجود ندارد ولی حتماً باید حدود روابط و حجاب حفظ شود. سئوال دیگر آن خبرنگار این بود که شنیده‌ایم اگر شما حکومت تشکیل دهید در دانشگاه بین دختر و پسر باید پرده کشیده شود و امام این موضوع را رد کردند. بعد از مصاحبه آن خبرنگار به ما گفت که من تا امروز نمی‌دانستم که آقای خمینی اینقدر به صورت باز راجع به خانمها فکر کنند. حضور: به نظر شما در شرایط کنونی کدام یک از ابعاد فکری امام خمینی کمتر مورد توجه قرار دارد و به اصطلاح کمرنگ شده است؟ رفعت بیات: متأسفانه در حال حاضر ما از بیشتر ابعاد فکری امام غافل هستیم و به اندیشه‌های امام در سطح جامعه آنچنان که باید و شاید عمل نمی‌کنیم. مهمترین موضوعی که از نظر امام خمینی مهم

بود و همیشه ملکهٔ ذهن وی بود بحث عدالت اجتماعی و رضایت مردم بود. مسئولین نظام در جلب رضای مردم آنچنان که شایستهٔ این مردم است کار نکرده‌اند و روشها و سیاست‌گذاریهای اقتصادی و آموزشی ما نیز از اندیشه‌های امام خیلی فاصله دارد. تمام وجود امام برای خدمت و راضی نگه داشتن مردم می‌تپید و اگر الان امام حضور داشتند با خیلی از مسائل موجود برخورد می‌کردند. حضور: دیدگاه امام در مورد آزادی و آزادی بیان در جامعه چگونه بود و تا چه اندازه این آزادی در جامعهٔ ما رعایت می‌شود؟ رفعت بیات: دیدگاه امام اینگونه بود که باید ابزار و تمهیدات لازم را برای آزادی انسانها فراهم کنیم و موانعی را که باعث عدم دستیابی مردم به آزادی می‌شود برداریم. نوع آزادی که امام به آن اعتقاد داشتند می‌بایست انسان را به کمال الهی، علم، بالندگی، هویت، شناخت و اعتماد به نفس برساند. امام با هر موردی که مانع رسیدن انسان به موارد بالا بود مخالف بودند. به نظر من مسئولین ما نتوانسته‌اند در این زمینه نظر امام را عملی کنند و نتوانسته‌اند زمینه را برای رشد و تعالی مردم فراهم نمایند. امام به خود سانسوری اعتقاد نداشت ولی از هتک حرمت و دروغ نیز برحذر بودند و مانع این مسائل می‌شدند اما هیچ‌وقت مانع بلوغ و بالندگی کشور نمی‌شدند. دیدگاه امام در بحث آزادی بسیار زیباست، ما اگر فکر کنیم که هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند حرام است و آنچه ما را به خدا نزدیک می‌کند شرعی است، دیدگاه امام را نسبت به خیلی از مسائل پیدا می‌کنیم. مثلاً در مورد موسیقی امام اولین کسی بودند که گفتند شنونده مسئول حرام و حلال بودن موسیقی است و تشخیص این امر را بر عهده خود انسان و شنونده موسیقی گذاشت که کدام موسیقی او را به طرف حرام می‌کشاند. ریشهٔ دیدگاه عرفانی امام در آثار محی‌الدین عربی ملاحظه می‌شود. طبق این اندیشه هرچه باعث نزدیکی انسان به خدا شود حلال و آنچه فاصلهٔ انسان را با خدا زیاد کند حرام است. ما نباید خارج از وظیفه خودمان کاری کنیم که اسلام را وارونه جلوه دهیم، امام بسته فکر کردن را قبول نداشت. به نظر من چارچوب آزادی در دیدگاه امام خیلی از مشکلات ما را حل می‌کند. آن چارچوب فکری، تربیت، نحوه برخورد با جوانان، مسائل مربوط به خانمها و... را مشخص می‌کند. حضور: از دیدگاه امام خمینی، مجلس از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار است؟ نقش اصلی و وظیفهٔ نمایندگان مجلس از نظر امام خمینی چیست؟ رفعت بیات: امام اعتقاد داشت که مجلس در رأس همهٔ امور است و مردم از طریق انتخابات در سرنوشت خودشان دخالت می‌کنند. امام معتقد بود که نمایندگان باید بتوانند با کارشناسی دقیق به خواست مردم عمل کنند و هیچ وقت از خواست مردم دور نشوند. مجلس باید بتواند ساز و کار قانونی خدمت نظام به مردم را آماده کند اما به نظر من مجالس ما در طی دو دههٔ اخیر نتوانسته به این وظیفهٔ خود در حد رضایت حضرت امام عمل کنند چرا که نمایندگان سعی کرده‌اند مشکلات روزمره مردم را که ناشی از مشکلات دو قوهٔ دیگر است پیگیری کنند. به این معنی که مسئولیتهایی که بر عهدهٔ قوهٔ مجریه و قضائیه است باعث شده تا نمایندگان مجلس بیشتر درصدد رفع مشکلات به وجود آمده برای مردم برآیند. به این خاطر کار قانونگذاری به طور کامل انجام نمی‌شود. مسئولین باید کاری کنند که این وظیفه‌های اجرایی و قضایی از گردن نمایندگان برداشته شود. در شرایط کنونی بیشتر وقت نمایندگان صرف انجام کارهای بی‌ربط می‌شود. نمایندگان باید وقت کافی داشته باشند تا در مورد مسائلی که در مجلس بر روی آنها بحث می‌شود مطالعه کنند و اطلاعات کافی کسب نمایند تا بتوانند قوانین مناسبی را تصویب کنند. متأسفانه در حال حاضر اگر نماینده‌ای کارهای اجرایی و قضایی مردم را پیگیری نکند، می‌گویند که فلان نماینده دلسوز نیست. طبق دیدگاه امام، مجلس باید به گونه‌ای در رأس امور قرار بگیرد که هیچ کس خارج از مصوبات مجلس نتواند کاری انجام دهد که باعث وارد شدن ضربه به مردم شود. امام در سال ۵۸ در یک جلسه به روحانیون گفتند که مردم من و شماها را از تبعیدگاهها بیرون آوردند که کاری برایشان انجام دهیم و به آنها خدمت کنیم. ای روحانیون مبادا کاری کنید که مردم به اسلام بدبین شوند. نباید کاری کرد که مردم از اسلام جدا شوند و عاطفه و عشق و علاقه آنها به اسلام کم شود. مهمترین عامل سقوط یک حکومت و حتی جمهوری اسلامی این است که مردم نسبت به آن حکومت بی‌تفاوت شوند. اگر مردم در رأی دادنشان این اعتقاد را £ مردم در میان چالشها و جناح‌بازیها از یاد رفته‌اند £ متأسفانه در مورد

بعضی از قوانین که در مجلس تصویب می‌شود کار کارشناسی مناسب صورت نگرفته است داشته باشند که رأی می‌دهند تا خدماتی که این نظام فراهم کرده بیشتر شود و خدمات نظام بیشتر نشود مردم از نظام ناراضی می‌شوند و این نارضایتی مردم از نظام آن چیزی است که دشمنان ما به دنبال آن هستند. یکی از اهداف اصلی غرب این است که ولایت فقیه در کشور ما برداشته شود و تمام تلاش غرب و آمریکا از اول انقلاب تا الان این بوده که ولایت فقیه را در اسلام حذف کنند. برای آنها مهم نیست چه اسلامی حاکم باشد. مطرح کردن مسائل هسته‌ای و حقوق بشر توسط آمریکا به این دلیل است که می‌خواهند مردم ایران از این نظام و اسلام خسته شوند. مردم ما، در شرایط حاضر از لحاظ اقتصادی در رنج فراوانی هستند. اگر از یک طرف آمریکا و کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران از خارج بحثهای حاشیه‌ای را تقویت کنند و از طرفی در داخل کشور مشکلات بر مردم فشار آورد این نظام در معرض آسیب قرار خواهد گرفت و مردم از نظام رویگردان خواهند شد و سکولاریسم درونی در درون حکومت به وجود می‌آید که خطر آن از سکولاریسم خارجی که به نظام تحمیل می‌شود خطرناک‌تر است و در آن صورت مردم نسبت به نظام بی‌تفاوت می‌شوند. و بی‌تفاوتی مردم نسبت به نظام حاکم مهمترین عامل در سقوط نظام است. حضور: یکی از وظایف اصلی مجلس نظارت بر عملکرد سایر دستگاهها می‌باشد. امام خمینی حدود این نظارت را چگونه می‌دانستند؟ آیا نظارت، تمام دستگاهها را شامل می‌شود؟ اگر نظارت وجود دارد پس ریشهٔ اصلی مشکلات چیست؟ رفعت بیات: یکی از مهمترین وظایف مجلس نظارت بر حسن اجرای قانون است. متأسفانه قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، دست مجلس را برای نظارت بر بعضی از نهادها از جمله قوه قضائیه بسته است. آیین‌نامه داخلی مجلس می‌گوید که نهادهایی که زیر نظر رهبری هستند از شمول نظارت مجلس خارج می‌شوند و مجلس نمی‌تواند به آنها اخطار دهد. به نظر من برای نظارت بر این‌گونه نهادها باید ساز و کار مناسب آن را پیدا کرد. متأسفانه روی این ساز و کار هنوز کسی به صورت جدی کار نکرده است. به نظر من اگر در کشوری قوه قضائیه درست باشد فساد و مشکلات در آن کشور به حداقل می‌رسد. نظر حضرت امام این بود که مجلس نظارت کند تا حسن اجرای امور محقق شود. اما من معتقد هستم که ما نتوانسته‌ایم این نظارت را به نحو شایسته‌ای انجام دهیم. فساد موجود در کشورمان نشان می‌دهد که نظارت به صورت صحیح انجام نشده است. وقتی که مجلس هفتم شروع به کار کرد مقام معظم رهبری به نمایندگان گفتند که مفاسد اقتصادی را جدی بگیرند و به آن رسیدگی کنند و نکتهٔ مهمی که گفتند این بود که با دستمال کثیف نمی‌توان شیشه کثیف را تمیز کرد که درون این یک جمله خیلی پیام و حرف نهفته است. من معتقد هستم که این آلودگی در سطح کسانی است که باید امنیت را در جامعه ایجاد کنند، با مفاسد اقتصادی مبارزه کنند و جلوی رانت‌خواران را بگیرند. مردم که قدرت جلوگیری از مفاسد را ندارند. متأسفانه آنهایی که در این مفاسد دخیل هستند از طریق قانون این کار را انجام می‌دهند. به نظر من آلودگی اقتصادی و مالی در سطح بالای شخصیتهای کشوری است. چه بسا افرادی که باید ناظر بر این آلودگیها باشند ولی خود عامل این آلودگیها هستند. مدیرانی هستند که پرونده آنها به دیوان محاسبات یا قوه قضائیه می‌آید و در آنجا پرونده راکد می‌شود و به جای اینکه به این پرونده‌ها رسیدگی کنند آن مدیر ارتقای بیشتری پیدا می‌کند که این کارها به معنی فساد مسئولین است. امام هیچ‌وقت این کارها را قبول نداشتند و مقام معظم رهبری نیز این مسائل را قبول ندارند £. حرکت غالب و چشمگیر مجلس هفتم، اقتصادی و فرهنگی است £ اگر مجلس در چارچوب قانون اساسی حرکت کند می‌تواند به اندیشه‌های امام نزدیک شود به نظر من یک فاجعه‌ای در نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته است و آن فاجعه این است که مردم ما در وسط چالشها و جناح‌بازیهای چپ و راست از یاد رفته‌اند. این جناح‌بندی و جناحی عمل کردن باعث شده که ما نظارت را به صورت مناسب در جامعه احساس نکنیم. تا زمانی که این جناحی‌گری در کشور ما حاکم باشد، هم روح امام از این مسائل ناراحت خواهد بود هم مقام معظم رهبری از این مسائل رنج خواهند برد و از طرفی دیگر مردم ما ضرر آن را باید متحمل شوند. تنها راه خروج از این وضعیت این است که کسانی که به تفکر و اندیشهٔ سیاسی و جناحی احترام می‌گذارند و نیروهایی که مستقل از این جریانات سیاسی هستند هر دو باید وارد

عرصه شوند و سه قوهٔ ایران را در دست بگیرند. با این شرایط اگر در انتخابات آینده گروه و فرد مستقلی وارد عرصهٔ اجرایی کشور نشود مردم بیشتر ضرر خواهند کرد و نارضایتی مردم از نظام افزایش خواهد یافت. امام همیشه به قشر محروم و مستضعف توجه ویژه‌ای داشتند. متأسفانه در اوایل دی ماه جاری خانمی در یکی از روستاهای طارم برای زایمان عازم طارم شده بود که به خاطر بارندگی و عدم امکانات نتوانسته بود خود را به شهر برساند و بچه‌اش سقط شده بود. به این موارد از نظر حقوق بشر جز نام فاجعه چه عنوانی می‌توان داد؟ وقتی که به روستاها اعتبار کافی را نمی‌دهیم، معلوم است که زن روستایی باید بچه‌اش را سقط کند و همیشه با سختی دست و پنجه نرم کند. با این شرایط کشاورزی رشد نمی‌کند، درآمد روستاییان بالا نمی‌رود و فقر گسترش پیدا می‌کند و فقر به شهر می‌آید و شهر به انفجار نزدیک می‌شود در حالی که نظر امام اینگونه نبود و می‌گفت که هرچه داریم باید برای مردم خرج کنیم. حضور: مجلس شورای اسلامی در چند ماه اخیر تصمیماتی گرفته و مصوباتی داشته است که برخی از تحلیل‌گران این نوع تصمیمها و تصویب این نوع طرحها را تقابل با دولت آقای خاتمی می‌دانند و از طرفی آن تصمیمها را اخطار به دولت آینده تلقی می‌کنند، شما تا چه حدودی با این ارزیابی و نگرش موافق هستید؟ رفعت بیات: من بین مجلس هفتم با دولت خاتمی تقابلی نمی‌بینم ولی تعاملی را که خیلی از نمایندگان از آن صحبت می‌کنند نیز قبول ندارم. البته حق مجلس است که استیضاح کند و از وزیران سئوال کند یا تذکر دهد اما اینکه این حق خودش را با چه اسباب و ابزاری به تحقق برساند جای تحلیل و بررسی عمیق‌تر دارد. شاید هدف تعدادی از نمایندگان تقابل بوده باشد ولی این حرف را نمی‌توان به تمام نمایندگان تعمیم داد. ما باید مکانیسمهای بهتری را برای حل مشکلات شناسایی کنیم نه اینکه با تصویب یک طرح به صورت عجولانه باعث به وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای در کشور شویم. مثلاً با قانونی که مجلس در مورد تثبیت قیمت بنزین ایجاد کرد در واقع به شکل‌گیری مافیای قاچاق بنزین به مرزها کمک کرد. متأسفانه بعضی از قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود بر روی آنها کار کارشناسی به طور مناسب و شایسته انجام نمی‌شود و حتی بعضی از طرحها و لوایح در عین اینکه بسیار مهم و حیاتی هستند بدون کمترین بررسی تصویب می‌شوند که بحث تثبیت قیمتها یکی از آنها بود. حضور: عملکرد مجلس هفتم را در طی هفت ماه اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رفعت بیات: به نظر من همین که مجلس هفتم کشور را به تنش نمی‌کشاند خودش خیلی ارزش دارد چرا که در اواخر مجلس ششم ما شاهد تنشهای فراوانی در مجلس بودیم و مردم را خسته کرده بودند در حالی که مجلس هفتم بیشتر به دنبال تصویب قوانین اقتصادی برای رفع مشکلات مردم است. متأسفانه مشکلی که در مجلس هفتم وجود دارد این است که بعضی از طرحها به صورت عجولانه وارد دستور می‌شود و بدون کار کارشناسی از تصویب مجلس می‌گذرد. مقام معظم رهبری در این باره به نمایندگان توصیه کردند که قوانین کم‌عمق و کم‌اثر تصویب نکنید. بعضی مواقع طرح یا لایحه‌ای تصویب می‌شود و دو هفته بعد برای حذف آن تلاشهایی صورت می‌گیرد که نشان می‌دهد در تصویب آن طرح یا لایحه دقت لازم صورت نگرفته است. به نظر من هدف اصلی نمایندگان، متعالی است و همگی برای کسب رضایت مردم تلاش می‌کنند. حضور: عملکرد مجلس هفتم را در ماههای آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رفعت بیات: مجلس در آینده بیشتر در زمینهٔ اقتصادی و فرهنگی حرکت خواهد کرد ولی به خاطر شرایط حساس کشور به نظر من مجلس تا انتخابات ریاست جمهوری به صورت سیاسی حرکت و تصمیم‌گیری می‌کند اما حرکت غالب و چشمگیر مجلس اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. حضور: تصمیمات اخیر مجلس از جمله تصویب طرح تثبیت قیمتها را تا چه اندازه در راستای تبلیغات سیاسی برای جناح اکثریت مجلس تلقی می‌کنید؟ رفعت بیات: تبلیغات سیاسی بر روی رأی نمایندگان مؤثر بوده ولی هدف اصلی نمایندگان این بود که مقداری از فشار اقتصادی موجود کم کنند. البته به نظر من این تصمیم اشتباه بود چرا که تأثیر زیادی بر روی تثبیت قیمتها نخواهد گذاشت. مجلس متأسفانه حاملهای انرژی را با آب و برق و مراسلات پستی یکی گرفته بود و همه را در یک مجموعه آورده بود و برای همه یک رأی‌گیری شد ولی بعد جایگزینی صورت گرفت. به نظر من دولت آینده نمی‌تواند بخشی از درآمد خودش را که از طریق فروش بنزین و سایر خدمات ایجاد می‌شد کسب کند و با این

چارچوب اقتصادی تثبیت قیمت، هزینه زیادی را متقبل خواهد شد و در عین حال خدمات مناسب را نمی‌تواند به مردم ارائه کند و تثبیت قیمت بنزین نمی‌تواند تعادل را در سایر قیمتها ایجاد کند. حضور: مجلس هفتم در راستای ترویج و نشر اندیشه‌های امام خمینی چه اقداماتی انجام داده یا خواهد داد؟ رفعت بیات: متأسفانه مجلس تا الان برای ترویج اندیشه‌های امام خمینی به صورت منسجم کاری انجام نداده است ولی بعضی از نمایندگان بعضی اوقات توصیه‌ای از حضرت امام را در صحبتهایشان نقل می‌کنند که می‌تواند مفید باشد. به نظر من مجلس اگر در چارچوب قانون اساسی حرکت کند در واقع با این کار می‌تواند به اندیشه‌های امام نزدیک شود. ما هر کاری که انجام می‌دهیم اگر مردم به واسطهٔ آن کار از ما راضی‌تر شوند با انجام آن کار به اسلام نزدیک‌تر شده‌ایم و در واقع به تفکرات امام جامهٔ عمل پوشانده‌ایم ولی هرچه نارضایتی مردم از نظام بیشتر شود به معنی این است که از اندیشه‌های امام دور شده‌ایم. ما ترویج اندیشهٔ امام را باید در عمل نشان دهیم. حضور: با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۴، فضای سیاسی کشور را در ماههای آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حضور مردم در انتخابات را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟ رفعت بیات: مردمی که به پای این انقلاب خون دادند مطمئن باشید که هیچ وقت از رأی دادن و حضور در عرصه سیاسی کشور منصرف نخواهند شد. به روز قدس و ۲۲ بهمن نگاه کنید که مردم برای حضور چه شور و شوقی دارند. ما با عملکرد خود می‌توانیم به حضور بیشتر مردم در عرصه انتخابات کمک بیشتر کنیم. اگر با مردم شفاف و بدون پرده حرف بزنیم فضای سیاسی حتماً مثبت و به سوی افزایش درصد آراء خواهد بود. مردم از شعار دادن خسته شده‌اند. کاندیداها نیز باید از کل‌گویی پرهیز کنند بلکه باید جزییات برنامه‌های خود را اعلام کنند تا مردم بتوانند بهتر تصمیم بگیرند. حضور: تفاوت مجلس هفتم با مجلس ششم را در چه می‌دانید؟ رفعت بیات: متأسفانه تعدادی از نمایندگان در مجلس ششم زمینه‌هایی را ایجاد می‌کردند که £ اگر در چارچوب اندیشه‌های امام حرکت کنیم هیچوقت با مفاسد اقتصادی و سیاسی در جامعه روبرو نخواهیم شد با دیدگاه حضرت امام همخوانی نداشت. این‌گونه تحرکات در مجلس هفتم وجود ندارد. در مجلس ششم بعضاً دیده می‌شد که نماینده‌ای با استفاده از بلندگوی مجلس ریشه‌های انقلاب را به زیر سئوال می‌برد ولی جو مجلس هفتم خیلی آرام‌تر است و این آرامش وسیلهٔ خوبی برای یک قانون‌گذاری خوب و عمیق برای حل مشکلات اقتصادی مردم است. متأسفانه در شرایط حاضر مشکل مسکن و بیکاری بیداد می‌کند که رسیدگی به این مشکلات لازم و ضروری است. حضور: تفاوتهای جناح اصلاح‌طلب یا به اصطلاح جناح چپ با جناح اصول‌گرا یا به اصطلاح جناح راست را در چه می‌دانید؟ رفعت بیات: دو جناح موجود تئوری مشخصی ندارند و به نظر من آنها حتی دکترین هم ندارند و وجه اشتراک دو جناح گرفتن قدرت و مراکز مهم تصمیم‌گیری و کسب امتیازات است. بعضی از افراد دو جناح به صورت مقطعی به مردم بها می‌دهند و این هم به خاطر حفظ منافع و موقعیت خودشان است. این دو جناح اصلاً چارچوب فکری مشخصی ندارند و هرچند وقت یک بار به خاطر گرفتن کرسیهای مجلس و ریاست‌جمهوری تلاش می‌کنند تا فضای سیاسی را به نفع خود تغییر دهند. حضور: با شرایطی که فرمودید برای رشد و بالندگی نظام و رضایت هرچه بیشتر مردم به مصلحت است که کدام جناح در انتخابات ریاست جمهوری قدرت را در دست بگیرد؟ رفعت بیات: خدا نکند که یکی از دو جناح چپ یا راست در انتخابات پیروز شود. اگر شخصی که وابسته به انقلاب اصیل و فرزندان واقعی انقلاب باشد، تازه نفس و از نسل سوم که به هر دو جناح احترام بگذارد، از تجربیات دو جناح استفاده کند و از شخصیتهای مفید و مثبت هر دو جناح به عنوان مشاور و سیاست‌گذار استفاده کند در انتخابات شرکت کند و قدرت را در دست بگیرد برای مردم بسیار مفیدتر خواهد بود. آن گروه اصیل و انقلابی در صورت پیروزی در انتخابات باید از دعواهای جناحی پرهیز کنند. هر گروهی که دچار فساد اقتصادی باشد گرفتار فساد سیاسی نیز خواهد شد. نرسیدن قدرت به دست یکی از دو جناح چپ یا راست می‌تواند یکی از عوامل مهم برای منافع ملی ما محسوب شود. ولی امیدوار هستم که دولت ائتلافی شکل نگیرد. به نظر من اگر یک گروه دلسوز وارد عرصه سیاسی کشور ما نشود نارضایتی مردم از نظام در آینده بیشتر خواهد شد و به دنبال افزایش نارضایتی مردم ما شاهد سقوط نظام خواهیم بود.

حضور: دربارهٔ اندیشه و عمل حضرت امام، شما چه توصیه‌ای به مسئولین نظام جمهوری اسلامی دارید؟ رفعت بیات: مسئولین ما باید با مردم شفاف باشند و آن چیزی را که به مردم می‌گویند عمل کنند، مردم را محور شعارها و هدفهایشان قرار دهند. در هر کاری که می‌خواهند انجام دهند برای یک لحظه هم که شده صحیفه امام را ورق بزنند تا ببینند که چارچوب را امام چگونه تعریف کرده است. چرا که اگر ما در چارچوب فکری و مطابق با اندیشه‌های امام حرکت کنیم هیچ‌وقت با مفاسد اقتصادی و سیاسی در جامعه روبرو نخواهیم شد. مصاحبه کننده: مسعود حسینی ده سروی

دوره ی تعامل فرهنگی ایران و غرب

دوره ی تعامل فرهنگی ایران و غرب در اینجا می توان اذعان نمود که با ورود به این دوره، مرحله ی سلطه ی فرهنگی بر ایران نیز آغاز می شود؛ البته این سلطه برای استقرار کامل خود، مراحل مختلفی از جمله نفوذ اقتصادی، سیاسی و سپس فرهنگی را پشت سر گذاشته است. دوره ی صفویه، دوره ی افزایش روابط ایران و اروپا به شمار می آید؛ زیرا که در آن زمان، دول اروپایی گرفتار حملات عثمانی ها بودند و این دولت برای آنان خطری بزرگ محسوب می شد، لذا دشمنی بین ایران و عثمانی می توانست آنان را از خطر مصون دارد و از این رو، روابط با ایران برای آنان جنبه ی حیاتی داشت. از سوی دیگر، پیشرفت های دریانوردی و بازرگانی دریایی به ممالک مزبور اجازه می داد که دریاهای جهان را جولان گاه خویش کرده و قدرت خود را روز افزون سازند. در سایه ی این امر، بازرگانی با مشرق زمین، بخصوص حمل ابریشم ایران و ادویه ی هندوستان کاری آسان و سودآور محسوب می شد و بازرگانان و زمامداران ممالک اروپایی در پی استفاده از این فرصت، کوشش بسیاری نمودند. در همین راستا مسأله ی نفوذ سیاسی هم به تدریج مورد توجه زمامداران اروپایی واقع شد، که در نتیجه تعداد زیادی از اروپاییان به مثابه بازرگانان، سیاحان و مبلغان مذهبی به ایران آمدند و وجود این اشخاص باعث آشنایی تدریجی ایرانیان با آداب و رسوم و تمدن اروپا شد، به گونه ای که می توان اذعان نمود «از سال ۱۵۰۴ م (۹۱۰ هـ.ق) تا سال ۱۷۲۲ م (۱۱۳۵ هـ. ق) که مقارن با دوره ی پادشاهان صفوی است، کمتر سالی هست که یک تن از اروپاییان در ایران نباشند و کتابی راجع به ایران ننوشته باشند». (۱) از طرف دیگر، سیاست پادشاهان صفوی در ایجاد وحدت ملی و تمسک به دین که در آن زمان نیرومندترین عامل وحدت به شمار می رفت، موجب شد که طالبان علم، در پی تحصیل مذهب رفته و علوم دینی بسط یابد؛ البته از آن زمان تا اواسط دوره ی قاجار، کشور ایران بیشتر درگیر بی نظمی، اغتشاش داخلی و جنگ با عثمانی و روس بود و مجال کمتری برای تحصیل مردم باقی مانده بود، با این حال، مهمترین قدم در راه آشنایی با تمدن جدید و معارف اروپایی، در دوره ی قاجاریه برداشته شد؛ زیرا در این دوره، ایران بدون واسطه با سیاست اروپایی رو به رو گشت و متوجه شد که توان مقابله با آن را ندارد و باید خود را به سلاح «تمدن جدید» (۲) مسلح سازد. در حقیقت، توسعه ی وسایل ارتباطی و بسط دامنه ی سیاست های استعماری، مانع از این گشت که ایران بتواند در گوشه ای از دنیا با سنن باستانی و کهن خویش به زندگانی ادامه دهد. اندیشه ی به کار گرفتن تمهیداتی که بتواند برای تأمین برخی از نیازهای نظامی کشور، محصل تربیت کند، پس از شکست ایران در جنگ با روسیه و از دست دادن ولایات ماورای ارس، برای دولت مردان ایران پیش آمد و میرزا بزرگ قائم مقام و عباس میرزا - ولیعهد فتحعلی شاه - دریافتند که برای فراگیری علوم و صنایع جدید باید محصلانی به انگلستان اعزام کنند. میرزا بزرگ، نخستین کسی است که برای آموختن زبان های خارجی و علوم و صنایع اروپایی و استخراج معادن و یادگرفتن هنرهای نظامی، محصل به انگلیس و روسیه روانه نمود. عوامل زیر در آشنایی بیشتر ایرانیان با فرهنگ غرب مؤثر بوده اند: - توجه عباس میرزا - ولیعهد فتح علی شاه - و وزیرش به جلب مستشاران خارجی و فرستادن محصل و کارگر به خارج و برپا ساختن برخی مؤسسات صنعتی به سبک جدید و ترجمه ی کتب خارجی به فارسی. - سفر هیأت های نظامی فرانسوی و انگلیسی به ایران و انجام اصلاحات در سپاه ایران و ساختن اسلحه. - سفر عده ای از تجار و مبلغان اروپایی و

ارمنی. – رفتن یک عده از ایرانیان به اروپا و هندوستان و آشنا شدن با معارف جدید. همچنین، اقدامات نظامی روسیه در قفقاز و جنگ های ایران و روس نیز موجب تسریع در انتشار تمدن اروپاییان در ایران شد. (۳) از زمان فتحعلی شاه به بعد، هر اندازه که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ممالک اروپایی توسعه می یافت، به همان نسبت آشنایی ایرانیان با تمدن اروپایی بیشتر می شد و افسران و مستشاران نظامی فرانسه و انگلیس، روس های مهاجر و صاحب منصبان متواری از ممالک اروپایی، در ایران به سر می بردند و حتی پیش از اینها، مقداری اطلاعات کلی در زمینه ی اختراعات و اکتشافات علمی اروپا به خواص ایرانی رسیده بود. در دوره ی محمد شاه، دو مدرسه از نخستین مدارس جدید به سبک اروپایی به وسیله ی کشیشان آمریکایی و فرانسوی در ایران تأسیس گردید و راه نفوذ معارف اروپایی در ایران بازتر شد. از سوی دیگر، دوره ی سلطنت پنجاه ساله ی ناصر الدین شاه با دوره ی ترقیات سریع علمی و صنعتی اروپا، بارور شدن انقلاب صنعت، بروز انقلاب ها و هیجان های ملی، تشکیل دولت های جوان اروپایی و بسط سیاست استعماری ممالک اروپای غربی مصادف شد. در واقع این نیم قرن، فرصتی برای ممالکی نظیر ایران به وجود آورد که خود را به پایه ی ممالک متمدن اروپا برسانند، زیرا اروپا هنوز آنچنان، در راه ترقی جلو نیفتاده بود که دیگر نتوان به آن رسید و اگر زمامداران ممالک شرقی، انسان هایی فهمیده، لایق و فداکار بودند، حتی پس از شکست هم می توانستند کمر راست کنند تا به صورت همه جانبه مغلوب سیاست و تمدن غرب نشوند. در این دوره، «دارالفنون» به دست امیرکبیر بنیاد نهاده شد تا به جای اعزام دانشجو به خارج، طالبان علم در داخل کشور تعلیم ببینند؛ البته به دنبال تأسیس دارالفنون، مدارس دیگری هم پا به عرصه ی وجود نهادند که نفوذ تمدن و معارف اروپایی در آنها بی تأثیر نبود و در زمان پهلوی اول و دوم، الگوپذیری از نظام آموزشی جوامع غربی به حد اعلای خود رسید، به گونه ای که در طول سلطنت سلسله ی پهلوی، به وضوح می توان روند عمیق تر شدن سلطه ی فرهنگی و سلطه پذیری ایران را مشاهده نمود. به عبارت بهتر، بسترهای نفوذ غرب به دلیل فقدان موانع داخلی فراهم بود و تأسیس اولین دانشگاه – تهران – به سبک نوین و به تقلید از غرب، نمودی از شروع این کار و برگزیدن سیاست استفاده از تکنولوژی های نوین غربی در ایران بوده است. در واقع، وجود این زمینه های مناسب باعث شد تا پس از جنگ جهانی دوم، جوامع غربی به خصوص ایالات متحده – اکثراً در دهه ی شصت میلادی – به ارائه ی انواع و اقسام مدل ها و نظریه ها مبادرت ورزند و در زمینه ی توسعه ی ایران و دیگر کشورهای جهان سوم، به طور مستقیم دخالت کنند. یکی از این مدل ها، الگوی «ارتباطات و توسعه» بود که توسط «دانیل لرنر و ویلبر شرام» نظریه پردازان آمریکایی ارائه شد. بر اساس این نظریه ی نوسازی «برای رسیدن کشورهای جهان سوم، از جمله ایران به سطح پیشرفت کشورهای صنعتی، باید از همان الگو و ساختار صنعتی شدن در غرب بهره برداری کرد.» (۴) اهمیت الگوی مذکور در این است که بدون توجه به بافت های مختلف فرهنگی ایران، مو به مو به اجرا درآمد و ارائه دهندگان این نظریه اعتقاد داشتند که همه ی عناصر فرهنگی مزاحم در جریان نوسازی باید از بین برود. از نظر آنها، تنها الگوهای غربی زندگی و نگرش های آنان ارزش به حساب می آمدند و فرهنگ بومی و اصیل ایرانی در این بین جایی نداشت. اما بهره گیری از این الگوها و رسیدن جامعه به حد بالای حقارت و وابستگی، موجب شد تا روشنفکران جامعه به دلیل عدم آزادی بیان و عقیده و وجود فشار، به تدریج به خود بیایند. در واقع این، دوره ای است که می توان گفت: جامعه به مرحله ی خودآگاهی فرهنگی وارد شد و اکثر روشن فکران جامعه که از دل کانون های غربی برخاسته بودند، شروع به آگاه کردن مردم نمودند. بسیاری از روشن فکران معاصر هم، مشکلات جامعه را برخاسته از پذیرش بدون گزینش عناصر فرهنگ و آموزش غرب می دانستند. نکته ای که نمی توان آن را در میان مطالب اندیشمندان معاصر نادیده گرفت، تأکید بر مسئولیت و نقش روشن فکران و تحصیل کردگان در بیداری و خودآگاهی فرهنگی جامعه است. از نظر آنان «روشن فکر، شبیه عصب یک اندام است. اگر جامعه به مانند یک اندام همانند باشد، نقش روشن فکر، نقش اعصاب آن اندام و عامل تحرک آن محسوب می شود» (۵) روشن فکر، فردی است که نسبت به ناهنجاری ها و تضادهای اجتماعی، عوامل ایجاد آنها و نیاز جامعه، آگاهی کامل داشته باشد، خود را در برابر رفع این

مسایل مسئول بداند و مردم را نیز آگاه نماید. در واقع، اصرار آنها در بیداری دیگر روشن فکران ایرانی هم به این دلیل بود که آنان از این مسئولیت ها بی اطلاع بودند، زیرا با ملاک های دیگر و برای محیط هایی دیگر تربیت شده بودند و به ناچار در این محیط زندگی می کردند که البته «حاصل این مشکل، فرار مغزها و در نتیجه رها شدن مردم به حال خویش بود و اگر روشنفکری هم در چنین محیط های سنتی دوام می آورد، بیشتر نوعی جانشین عوامل استعماری بود... نه عضو جا افتاده در جامعه ی سنتی» (۶) و اغلب روشنفکران جامعه ی ما، از زاویه ی دید غربی ها به هویت خویش و جهان می نگریستند و قالب های ذهنی و شیوه ی تفکر و روش تلقی آنان را خودآگاه و ناخودآگاه تقلید می کردند. بدین لحاظ، آگاهان به مسایل جامعه، در درجه ی اول به تبیین اهمیت فرهنگ و تفاوت های فرهنگی تمدن شرق و غرب و لزوم خودآگاهی فرهنگی آنها پرداختند تا به این وسیله بتوانند با آگاهی دادن به مردم، آنها را در برابر تهاجم همه جانبه فرهنگ غربی مقاوم نمایند. صاحب نظران با تأکید بر منحصر به فرد بودن فرهنگ هر جامعه، معتقدند که افراد هر جامعه طی سالیان متمادی، تجارب ویژه ای کسب می کنند و دارای خصلت هایی مشترک می شوند. آنها در مواجهه با هر مسأله و نیاز، قادر هستند با گزینش راه حل خاص خود - راهی که در طول قرن ها تجربه به دست آمده است - مشکلات را پشت سر بگذارند. انسان دارای سه بعد جدایی ناپذیر گذشته، حال و آینده است. بدین صورت که انسان در زمان حال، حامل تاریخ گذشته ی خود است و حاصل آن، همان موجودیت و وضعیت اوست که بر مبنای آن، در زمان حاضر نسبت به احتمالات آینده جهت گیری می کند. (۷) هر انسان به دلیل آگاهی از گذشته ی خود، دارای تاریخ است و شخصیت او، پیوستگی خاصی با آن تاریخ دارد. در عین حال، تاریخ فردی انسان، ارتباط سر راستی با تاریخ جمعی دارد که در بین آنها تکوین یافته است. او در عین حالی که در جمع، دارای هویت فردی می شود، با گرفتن عناصر مشترک - فرهنگ - هویت جمعی پیدا می کند و با آنها دارای تاریخ مشترک می شود. در واقع، هر فردی دارای نوعی شخصیت فرهنگی است و همان مجموعه ی خصوصیات انسانی را داراست که در طول تاریخ، انسان یک جامعه و انسان یک مرحله ی تاریخی تحقق می یابد. در کل، فرهنگ را می توان مجموعه ی تجلیاتی دانست که به صورت معنوی، هنری، تاریخی، ادبی و احساسی یک قوم و در طول تاریخ آن قوم فراهم آمده است؛ تنها این تجلیات است که توجیه گر دردها، نیازها، کیفیت جنس روح و فطرت خصوصیات اجتماعی، زیست مادی و بالاخره روابط اجتماعی و ساختمان اقتصادی آن قوم به حساب می آید. در حقیقت، از میان تعاریف مختلفی که از فرهنگ ارائه می شد، یک وجه مشترک را که همانا شاخصه ی منحصر به فرد بودن آن برای یک جامعه است و آن را از دیگر اقوام، مشخص و ممتاز می سازد، می توان تشخیص داد. در کل، فلسفه ی علوم در تفکر انسانی و اسلامی، مبتنی بر حکمت خداوند است. علوم اسلامی از طب و نجوم گرفته تا ریاضی و هیئت و فیزیک و... همگی به جهان نگری اسلامی مربوط است و عمیقاً در وحدانیت خداوند یا توحید ریشه دارد. در نتیجه، اختلافی بنیادین میان پایه ها و اصول فلسفه ی علم از دیدگاه اسلامی و غربی وجود دارد، زیرا بر خلاف دیدگاه اسلامی، نظریه های علمی غرب درباره ی منشأ هستی، منحصراً به علل مادی و قابل بیان از نظر ریاضی تکیه دارد. با این تفاصیل، نوع نگرش به جهان هستی و علم ناخودآگاه بر کیفیت آموزش و تعلیم و تربیت مؤثر واقع می شود. در مجموع باید گفت که پس از دوره ی رنسانس و بر اساس تحول فکری جامعه و نیاز اساسی مردم به وجود مراکز آموزشی و دانشگاه ها، مؤسسات آموزش عالی متناسب با نیاز مردم به وجود آمد، ولی چون اساس این مراکز بر جدایی دین از دانش استوار بوده و جو فکری جامعه نیز به آموزش مسایل جدید علمی گرایش یافته بود، محیط های آموزشی رفته رفته از کلیساها جدا شدند. در مجموع می توان گفت که با شروع دوره ی نفوذ فرهنگ غرب در ایران، مرحله ی سلطه ی فرهنگی در ایران نیز آغاز می شود و ایرانیان در برخورد با فرهنگ غرب و نفوذ تدریجی آن، نوعی واکنش انفعالی اتخاذ کردند و غربیان نیز در مقابل چنین عکس العملی، با به کارگیری سیاست زور، تحقیر و توهین، بر جسم و روح مردم غلبه کردند و این بردگی به مرور ایام به جامعه القا شد و برتری و تفوق آن ها به عنوان یک واقعیت در تمام زمینه ها پذیرفته شد؛ اما ظهور اندیشمندان و عالمان آگاه و تلاش آن ها برای بیداری

مردم و بـازگشت به فرهنـگ اصـیل اسـلام و روحیه ی عرفـانی ایرانیـان، منجر به وقوع انقلاب بزرگی شـد که لازم دانست در ابعاد مختلف فرهنگ اعم از آموزش، ارزش های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... تغییر اساسی ایجاد نماید. در واقع، انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ فرهنگی بـود کـه در قـالب یـک انقلاب سیاسـی متجلی گشـت. پی نـوشت : ۱- حسـین محبوبی اردکـانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (جلد یکم)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۰. ۲- لازم به ذکر است که شروع تمدن جدیـد را معمولاً با آغاز قرون جدید اروپا همراه می دانند و سال ۱۴۵۳ میلادی را مبدأ این تاریخ می شـمارند. وقایع مهم این دوره عبـارت است از: رنسـانس، اصـلاح مـذهب مسـیح، ترقی دریـانوردی، اکتشافات جغرافیایی و کشف سـرزمین های تازه و اختراعات شگرف و سودمند. ۳- همان، ص ۵۱. ۴- Ali Mohammadi, "Culture Imperialism & Cultural Identity", in john Mohammadi & A. S. Mohammadi eds.) , Questioning the downing, Ali media: Acritical)Introduction (london: sage publications, ۱۹۹۵) P. ۳۶۹ ۵- شمس آل احمد، حدیث انقلاب (کتاب دوم: اسـتقلال فرهنگی)، حوزه ی هنری سازمـان تبلیغات اسـلامی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۰. ۶- جلال آل احمـد، در خـدمت و خیانت روشنفکران، (جلد اول)، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۰. ۷- داریوش آشوری، ما و مدرنیت، مؤسسه ی فرهنگی صراط، تهران ۱۳۷۶، صص ۴ - ۵. منبع:کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران

سنـد چشم انـداز و روابط خارجی ایران نویسـنده: عباس ملکی یکی از مشـخصات جامعهء ایرانی در افق چشم انـداز عبارت است از دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سـطح منطقهء آسـیای جنوب غربی (شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه). همچنین سـند چشم انـداز بیان می دارد که سـیاست های توسـعه و اهداف و الزامات چشم انداز باید به نوعی برنامه ریزی گردد که ایران در طول این دوره بتواند دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصـلحت باشـد. در این مجال کوتاه چند سـئوال در ارتباط با سـند چشم انداز و روابط جمهوری اسـلامی ایران با کشورهای آسـیایی مطرح و تلاش می گردد پاسـخ آنها یافت شود. الف: مبانی نظری روابط خارجی ایران ۱- سیاست خارجی چیست؟ سیاست خارجی، اصولا در مورد فعالیت های یک کشور در محیط و شـرایط خارجی است. در همین ارتباط، سـیاست خارجی می توانـد یک استراتژی و یا برنـامه ای از فعـالیت هـا تعریف گردد که توسط تصـمیم گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهاد های بین المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می شود، برسـند. تصـمیم گیری در سیاست خارجی عموما بنام کشور خوانده می شود. بعنوان مثال، گفته میشود که کشور الف اقـدام به اعتراض به کشور ب نمود. در حالیکه همه می دانیم که کشور یک واژه انتزاعی است و نمی توانـد تصـمیم گیر باشـد. در حقیقت سـیاست خـارجی، پروسه ایست از تصـمیم گیری که افراد تصـمیم گیر به نیابت از کشور و یا مردم تصمیم می گیرند. بسیاری از ناظران، الگوی دولت عامل تصمیم گیرنده را بطور مسلم بازیگرانی می دانند که سیسـتم بین المللی را تشـکیل می دهند. این بدان معنی است که عمل در سیسـتم بین المللی عادتا به دولتها نسـبت داده می شود. ولی این دولت هـا مجموعه ای از کارکنـان دولتی هسـتند که بجـای جوامع ملی خود و بنـا به وظیفه ای که برایشان این جوامع معین کرده انـد عمـل می کننـد. بقول جیمز روزنا" این که می گوئیم آلمان این را می خواهـد، یا فرانسه از آن احتراز می کنـد، این خطر وجود دارد که نسـبت دادن مشـخصات یک انسان به غیر انسان یا واحـدهای تجریدی را بیش از حد لازم ساده کرده باشـیم. "با این همه، او از این روش بعنوان یک اختصار لازم دفاع می کند. مورگنتا، پیشـکسوت نظریه پردازان بعد از جنگ جهانی دوم در روابط بین الملل و سـیاست خارجی در کتاب خود روش منطقی و یا عقلایی در تصـمیم گیری سیاست خارجی را تائید کرده و می نویسد: "مـا (تحلیلگر) خود را به جـای سیاسـتمداری قرار می دهیم که بعضـی از مسائـل سـیاست خارجی ملتی را بایـد تحت شـرایطی حل

نماید. و از خود می پرسیم، در چنین شرایطی چه راه های منطقی دیگری وجود دارد که یک سیاستمدار می تواند (با فرض اینکه همیشه رفتار منطقی داشته باشد) برای حل این مسئله انتخاب کند و کدامیک ازاین راه های منطقی را این سیاستمدار احتمالا انتخاب خواهد کرد ". ۲- ساختار سیاسی ایران چگونه است؟ ایران یکی از مهمترین کشورهای جهان بلحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است. از نقاط قوت این کشور می توان به همسایگی با ۱۵ کشور در مرزهای خاکی و آبی خود اشاره داشت. این کشور دومین دارنده ذخائر نفت خام در جهان پس از عربستان سعودی، و دومین دارنده ذخائر گاز جهان پس از فدراسیون روسیه است. ایران در سال ۲۰۰۶ از فروش نفت ۵۵ میلیارد دلار درآمد نفت داشته است. این کشور در حدود چهل هزار مگاوات، ظرفیت تولید الکتریسته نصب شده داشته و دارای سدهای عظیمی بر وری رودخانه های کشور می باشد. طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند سایر اکثر کشورهاست. اما دارای ظرافت ها و پیچیدگیهایی است که بیشتر باید بدان ها توجه نمود. از یک سو، فلسفه حکومت در ایران با دیگر کشورها مشترک است. قدرت حکومتی در ایران به سه بخش تقسیم شده و قوای مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارند. از سوی دیگر، پروسه سیاسی در ایران دارای ساختار و سلسله مراتب خاص خود است. در نظام دمکراسی پارلمانی در ایران، ۲۹۰ نماینده مجلس برای چهار سال بوسیله مردم برگزیده می شوند. رئیس جمهور توسط مردم برای چهار سال انتخاب می شود که حداکثر دوبار یک شخص بصورت متوالی می تواند رئیس جمهور شود. رئیس جمهور بعنوان رئیس اجرائی حکومت، مسئولیت مدیریت بر همه امور جاری کشور را داراست. رئیس جمهور ۲۲ وزیر را به پارلمان پیشنهاد می نماید. وزراء بصورت مستقیم در برابر مجلس پاسخگو هستند. اما آنچه که در نظام ایران متفاوت است، ماهیت مذهبی آن است. ۸۶ نفر از علمای اسلامی توسط مردم بعنوان اعضای مجلس خبرگان به مدت ۸ سال انتخاب می شوند. سپس این نهاد، رهبر عالی انقلاب اسلامی را انتخاب کرده و در طول دوره نسبت به عملکرد او نظارت مینمایند. رهبر انقلاب رئیس قوه قضائیه را منصوب می نماید که کلیه دادگاه های عمومی، انقلاب و نظامی را زیر نظر دارد. رهبری علاوه بر این فرماندهی نیروهای مسلح را نیز به عهده دارد. شورای نگهبان، نهادی است که مسئولیت انطباق مصوبات مجلس را با قوانین اسلامی داراست. این نهاد همچنین تفسیر قانون اساسی را به عهده داشته و نظارت بر حسن انجام انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و مجلس خبرگان به عهده اوست. مجمع تشخیص مصلحت نظام در پس از تغییراتی که در قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ بوجود آمد، تاسیس شد. همه ۳۸ عضو این شورا، از تفکرات سیاسی مختلف، احزاب و جمعیت های متفاوت توسط رهبری منصوب می گردند. مسئولیت های مجمع تشخیص مصلحت عبارت است از پیدا کردن راه هایی برای رفع بن بست مابین پارلمان و شورای نگهبان در صورت لزوم، مشاوره دادن به رهبری و پیشنهاد نمودن خطوط کلی سیاست های نظام جمهوری اسلامی. سند چشم انداز نیز در همین نهاد بحث و بررسی گردید. شورای عالی امنیت ملی نیز در پس از بازنگری در قانون اساسی بوجود آمد. رئیس جمهور، ریاست شورای عالی را به عهده داشته و این شورا تلفیقی از نهادهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. دو نماینده از طرف مقام معظم رهبری، روسای سه قوه (رئیس جمهور، سخنگوی مجلس و رئیس قوه قضائیه)، وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات و دفاع، فرماندهان نیروهای مسلح مانند ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعضای این شورا هستند. شورای عالی، سیاست خارجی، سیاست دفاعی و سیاست های امنیتی نظام را تدوین می نماید. مصوبات شورا پس از تائید رهبری قابل اجراست. ۳- کارکرد سیاست خارجی ایران چگونه است؟ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صحنه برخورد و تعامل واقع گرایی و آرمانگرایی است. از یکسو، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک بوده و الزامات و اهداف مکتبی خود را بدنبال دارد و از سوی دیگر ایران کشوری است همچون دیگر ملت-کشورها با محدودیت ها و فرصت های خاص خود. آیا این دو با یکدیگر در تنازع دائمی هستند؟ و یا می توان آنها را در کنار هم داشت؟ مقصد یک سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تاثیرگذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علیرغم جوانی و کم تجربگی، بواسطه اصول انقلاب، اهداف عظیم و والایی را در عرصه ای به

وسعت سراسر جهان پیش روی خود دارد. در مقابل، سیاست واقع گرا، جولانگاه عینیات و محاسبات مادی است. ملاحظات و مقدورات برآن حاکم است. شکست و پیروزی، دو واژه پررنگ و تلالوئی است که از یکی پرهیز و به سوی دیگری گام برداشته می شود. فضیلت، واژه غیرقابل فهمی است که در اهداف سیاست واقع گرا راه نمی یابد. یک نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره ای جز تلفیق واقع گرایی و آرمانخواهی ندارد تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواستهای نهایی آرمانهایش نیز کوشش کند و چنانکه گفته شد، لاجرم این کوشش در محدوده توان و مقدورات نظام برای تضمین ادامه حیات آینده آن صورت میگیرد. در عین حال برخی از اندیشمندان بر این عقیده اند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تدریج عقلایی تر و پخته تر می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بروشنی ارجحیت های سیاست خارجی ایران را روشن ساخته است. چهار گروه از کشورها به ترتیب دارای اولویت می باشند: ۱-همسایگان ایران ۲-کشورهای مسلمان ۳-کشورهای جهان سوم و ۴-کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند. ۴- اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مهمترین منبع و ماخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است بشناسیم. مجموعه اصول حاکم بر سیاست خارجی را میتوان در زیر سه عنوان کلی تقسیم نمود: عنوان اول"، تفوق حاکمیت ملی "در اعمال سیاست خارجی است. دوم"، ائتلاف و همزیستی بین المللی "است که به موضوع برقراری روابط و همکاری کشورها با یکدیگر و راه کارهای ائتلاف و همبستگی جهانی اشاره دارد. و عنوان سوم نیز به" حمایت های انسان دوستانه "در سطح بین المللی است که ایران بعنوان یکی از اعضای جامعه جهانی متعهد به اعمال چنین سیاست هایی است. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است: - سعادت انسان در کل جامعه بشری - استقلال کشور - ظلم ستیزی و عدالت خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین - تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان - نفی هرگونه ستم گری و ستم کشی و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و حفظ تمامیت ارضی و نیز نفی و اجتناب از پیمانهایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور، فرهنگ و ارتش گردد. - روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب - صداقت و وفای به عهد در معاهده ها. ۵- تحلیل مبتنی بر نقاط قوت و ضعف درونی ایران و فرصت ها و چالش ها در محیط بیرونی چگونه است؟ بصورت اجمالی می توان از موقعیت ژئوپلیتیک ایران، وفور همسایگان که در موقعیت های بحرانی می تواند عامل موثری در حفظ امنیت و ارتباطات کشور باشد و همچنین ساختار سیاسی مناسب ایران و تعدد گلوگاه های تصمیم گیری در بخش سیاست خارجی کشور بعنوان نقاط قوت ایران یاد کرد. درعین حال ایران دارای نقاط ضعف نیز هست. تاخیر در طراحی استراتژی های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، جابجایی بی دلیل مدیران و سفیران در حوزه سیاست خارجی، بی توجهی دولت به امر برنامه ریزی و اجرای منظم پروژه ها از جمله در روابط خارجی و نبود دیدگاه مشترک در درک تحولات بیرون از کشور در دستگاه های ذیربط از جمله نقاط ضعف دولت ایران است. اما فرصت های متعددی فضای جهان کنونی در اختیار ایران قرار داده است که از جمله آنها می توان به تقویت نقش منطقه ای ایران پس از حذف طالبان و صدام حسین اشاره داشت. ایران می تواند یک بازیگر فعال در سازمان های منطقه ای و بین المللی باشد. با توجه به عضویت ایران در اکثر سازمان های تخصصی بین المللی و صرف بودجه قابل توجه در این زمینه کافی است که سیاست خارجی به استفاده بهینه از این موضوع بپردازد. عضویت ایران در سازمان همکاری های شانگهای به ایران امکان استفاده بیشتر از مزیتهای آسیایی بودن را می دهد. به این معنی که ایران را به همکاری بیشتر با کشورهای آسیایی و نه خاورمیانه سوق می دهد و در تعاملات نزدیک سه قدرت روسیه، چین و هند ایران را

نیز اضافه می نماید. تشنگی مفرط بازار رو به رشد چین و هند به انرژی های فسیلی به ایران فرصت حضور در بازار انرژی آسیایی را می دهد و این به معنای همپوشی بازار عرضه نفت و گاز با بازار تقاضا است که اکنون در آسیا و با حضور ایران در حال اتفاق افتادن است. البته ایران مواجه با تهدیدات و روبرو با چالش های متعددی است. به نظر می رسد مهمترین تهدید برای ایران، حضور نظامی آمریکا در کشوهای همسایه ایران است. از میان ۱۵ همسایه ایران تنها در کشورهای ارمنستان، ترکمنستان و روسیه پایگاه های نظامی و امنیتی آمریکا وجود ندارد. در عوض در کشورهای نزدیک به ایران و نه همسایه مستقیم مانند تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان این حضور بچشم می خورد. دومین تهدید بالقوه برای ایران تغییرات ژئوپلتیکی منطقه است. اگر عراق تجزیه شود و یا فدرالیسم بصورت مطلق در آن کشور اجرا گردد، این موضوع پیامدهای امنیتی و سیاسی برای ایران دارد. برآمدن مجدد طالبان در برخی از ولایات افغانستان نیز از همین مقوله است. گسترش افراط گرایی در کشورهای عربی و صدور آن به برخی از استانهای مرزی ایران نیز از چالشهای عمده ایران در منطقه است. ۶- ایران چه راهی را انتخاب می نماید؟ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتیجه تعامل پیچیده و چند سطحی مابین بازیگران حکومتی و غیر دولتی است. این بازیگران هرکدام اهداف متفاوت و بعضا متضاد را پی گیری می نمایند. اما بهرحال تاکنون پروسه تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران و خطوط کلی سیاست خارجی بقدر کافی روشن و شفاف بوده است. بصورت کلی دو دیدگاه راجع به سیاست خارجی ایران و جود دارد که ریشه در دیدگاه این دو گروه نسبت به حکومت ایران و آنهم خود به اساس نگرش به حکومت از دیدگاه اسلامی و یا ایرانی دارد. هویت اسلامی و هویت ایرانی حاکمیت در دیدگاه این دو دسته از یکدیگر مجزاست. گروه اول هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران را برخاسته از انقلاب اسلامی با هدف بازگشت به ارزشهای اسلامی می داند. در آستانه انقلاب اسلامی در ایران، لایه های اجتماعی جامعه ایرانی علیرغم نارضایتی وسیع مابین آنان، اما در زیر فشار فقر، سوء تغذیه، ناامنی و یا تنازعات قومی و نژادی نبودند. مردم برای آن به خیابانها ریختند که احساس می نمودند که فرهنگ اسلامی توسط دولت ایران نادیده گرفته شده، سنت های جامعه ایرانی به فراموشی سپرده شده و بی عدالتی در روابط بین المللی توسط حکومت ایران و بخصوص شاه، همکار آمریکا در منطقه تشدید می گردد. این دسته برای بقای نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد می نمایند که: ۱-حفظ توده های مسلمان در کشورهای اسلامی بعنوان متحدین ایمانی ۲-ایجاد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی ۳-اجتناب از مذاکره با آمریکا بعنوان ابرقدرت مسئول تحقیر امت اسلامی. گروه دوم بر این باورند که ایران یک ملت-دولت مانند دیگر واحد های سیاسی در جهان امروزی است و باید در صحنه بین المللی یک بازیگر عمده باشد. ژئوپلیتیک و موقعیت اقتصادی و انرژی ایران نیز بر اهمیت ایران تاکید می نماید. آنان عقیده دارند که تجارت بین المللی و ایجاد روابط سیاسی مهمترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ منافع ملی ایران است. آینده روابط خارجی ایران به صورت مستقیمی به نتایج ناشی از مباحثات این دو گروه دارد. طراحی و اجرای استراتژی های عملیاتی برای رسیدن به اهداف چشم انداز نیز بستگی به چگونگی حل این معما دارد. ۷-چرا ایران نگاه خاص به کشورهای آسیایی دارد؟ برای آنکه عمق نگاه استراتژیک ایران به آسیا شناخته شود، ناگزیر به چند واقعیت در صحنه روابط خارجی اشاره می نمائیم. الف: اگر نگاهی به موقعیت جغرافیایی ایران بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که ایران واسطه ای مابین دو منطقه مشحون از انرژی در جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. در محیط پس از جنگ سرد، ایران بصورت یک قدرت منطقه ای در آسیای جنوب غربی پدیدار گشت و در حالیکه از لحاظ ژئو استراتژیک اهمیت خود را ارتقاء داد، در دو منطقه بزرگتر یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ خود را افزایش داد. در هر منطقه، سیاست های ایران مشخص کننده نیازهای اقتصادی و امنیتی ایران بود. و به همین دلیل سیاستهای ایران گاه در بخش دوجانبه با کشورهای مناطق موصوف با سیاست های چند جانبه ایران در همان مناطق همپوشانی داشت. در جنوب روابط جدید ایران با عربستان سعودی، قطر و اخیرا امارات عربی متحده نشان از نگرش جدید سیاست خارجی ایران به کشورهای مزبور دارد. در آسیای مرکزی، ایران بصورت کلی مایل به انکشاف روابط از طریق سیاست های چند جانبه

است. مورد مشخص آن تشویق کشورهای این منطقه به پیوستن به سازمان همکاری های اقتصادی (اکو) است. در همین زمینه می توان گفت که در حالیکه محرک ایران برای همکاری های خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان اقتصادی است، در جنوب، دلیل اصلی همکاری های ایران در خلیج فارس، محرک های امنیتی ناشی از حضور سربازان آمریکایی در منطقه می باشد. ب: ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی موضوع منطقه گرایی را بشدت دنبال نموده است. این سیاست در مجموعه اهداف، راهبردها و سیاست های خارجی ایران منطبق با اهداف سیاست خارجی ایران منعکس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. رجحان روابط با همسایگان، کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه همگی در چتر منطقه گرایی ایران قابل جمع شدن است. پیش بینی می شود که در سالهای آینده نیز همچنان منطقه گرایی از استراتژی های عمده دستگاه سیاست خارجی ایران باشد. ج: ایران از مزیت ژئوپلیتیکی منحصر بفردی بهره می برد. ایران عضوی از مجموعه کشورهای خاورمیانه است و در عین حال بخشی از زیر مجموعه آسیای جنوب غربی و در عین حال عضوی از گروه کشورهای خلیج فارس و دریای خزر و در عین حال در بخش آسیای مرکزی بزرگ که تعریف جدیدی از همان منطقه خراسان بزرگ تاریخی است جای می گیرد. تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی ایران تنها از مزیت های خود در خلیج فارس و خاورمیانه استفاده مینمود. در فردای دسامبر ۱۹۹۱، به یکباره فرصت های متعددی در شرق، شمال شرق و شمال غرب کشور بر روی ایران گشوده شد. ۱۰ کشور جدید در قفقاز، آسیای مرکزی و کناره خزر به یکباره به ایران موقعیت جدیدی در همکاری های خود با کشورهای همسایه اش بخشیدند و نگرانی های امنیتی ایران ناشی از همسایگی با یکی از ابرقدرت های جهان را کاملا منتفی نمودند. د: ایران در سالهای انتهایی قرن بیستم نگاه ژرفتری به کشورهای ماوراء همسایگان جدید انداخت و عمق استراتژیک خود را در همکاری با کشورهای آسیایی یافت. چین، هند، مالزی و اندونزی کشورهایی بودند که با توجه به هویت آسیایی خود، جمعیت فراوان، رشد سریع و پیشرفت در بخش های صنعتی و تکنولوژیک توجه ایران را جلب نمودند. همچنین در سالهای اول قرن بیست و یکم به تدریج بازار تقاضای انرژی بصورت کلی و سوخت های فسیلی بصورت خاص از اروپا و آمریکا به شرق متمایل گردید و با توجه به نیاز فزاینده به نفت و گاز در کشورهای چین، ژاپن و هند، ایران تعادل عرضه و تقاضا را در تعامل بیشتر با کشورهای آسیایی دید. ه: اختلافات ایران با غرب از جمله مشغولیات همیشگی سیاست خارجی ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی است. حتی در قبل از انقلاب نیز سیاست خارجی ایران بدون هرگونه تفاوت و یا در هماهنگی کامل با منافع غرب نبود. اصولا اندازه کشور، فرهنگ و مذهب، سنت های تاریخی و ظرفیت های بالقوه ایران، سیاست خارجی ایران را به نوعی مشخص و منحصر بفرد می سازد که علیرغم تلاش تصمیم گیران ایرانی و غربی در پیش از انقلاب برای همگرایی کامل، این موضوع هیچگاه محقق نگردید. در پس از انقلاب سیاست های استقلال گرایانه ایران باعث تشدید اختلافات این کشور با کشورهای غربی گردید. اما در طول دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی این اختلافات با تدبیر دوطرف علی الخصوص نگاه واقع گرایانه برخی از کشورهای اروپایی مدیریت شده و در سطوح سیاسی و اقتصادی باقی می ماند. اما از سال ۲۰۰۳ با اصرار آمریکا روابط ایران با کشورهای غربی به حالت بحرانی رسیده و از رقابت های سیاسی و اقتصادی به منازعات امنیتی و نظامی رسیده است. پرونده هسته ای ایران باعث تشدید فشارهای غرب در محدود سازی ایران در دسترسی به فنآوری های پیشرفته، عدم رسیدن به توافقات عمده مانند قرارداد همکاری و تجارت مابین اتحادیه اروپایی و ایران، ارسال پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت ملل متحد و تدوین تحریم های عمده تکنولوژیکی، علمی، مالی و تهدید به استفاده از تحریم های گسترده تر شده است. از این طرف نیز نگاه ایران به روابط خارجی خود با کشورهای غربی و بخصوص آمریکا با رجحان امور امنیتی و نظامی شکل می گیرد. در چنین حالتی گرایش به به کشورهای آسیایی می تواند به ایران این مجال را بدهد که اولا برنامه ریزی برای استفاده از ظرفیت همکاری با کشورهای شرقی و شمالی خود برای روزهای سخت را در ذهن داشته باشد و ثانیا از پتانسیل این کشورها برای مقابله با تحریم ها و تهدیدات استفاده نماید. اکنون استفاده از امکانات دریای خزر، آسیای مرکزی و

قفقاز میتواند بعنوان مکمل و یا بدیل هایی برای مجاری سنتی ارتباط ایران در خلیج فارس و از طریق ترکیه مد نظر باشد. و: این تغییر با اشتیاق کشورهایی مانند چین برای استفاده از راه های جدید برای تامین انرژی و دسترسی به بازارها جدید برای کالاهای چینی همزمان است. چین سالهاست که نگران تک مسیر بودن ورود نفت خام و گاز مایع از طریق اقیانوس هند است که در تنگه مالاکا نظارت و دخالت احتمالی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه را بهمراه دارد. استفاده از خطوط لوله جدید از روسیه و قزاقستان به چین و در ماورای کوه های هیمالیا، هندوکش، پامیر و تین شن که دور از دسترس نیروها و نظارت آمریکاست، امنیت انرژی چین را بهتر میسازد. چینی ها امیدوارند که خط لوله ای نیز از ایران و یا دریای خزر از طریق خشکی به بخش های غربی چین برسد. بازار مصرف در کشورهای افغانستان، آسیای مرکزی و ایران نیز آنقدر جذاب است که هزینه ایجاد راه های جدید از سینگیانگ به سمت قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، افغانسان و پاکستان به سمت غرب را اقتصادی می سازد. ب: فرصت های فراروی ایران در ۲۰ سال آینده اکنون به برخی از فرصت های ایران در روابط خارجی و در بخش آسیایی یعنی آسیای مرکزی، آسیای شرقی، دریای خزر و قفقاز می پردازیم: ۱-عضویت در سازمان همکاری های شانگهای الف: کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، قزاقستان و تاجیکستان در سال ????? سازمان همکاریهای شانگهای را برای تقویت محور همکاریهای خود تاسیس کرده و سپس ازبکستان به عنوان عضو دائم و کشورهای ایران، هند، پاکستان و مغولستان به عنوان ناظر به آن پیوستند. همچون هر سازمان دیگری این سازمان نیز دارای اهدافی است که مشترکا توسط اعضاء دستیابی به آنها پی گیری می گردد. این اهداف عمدتا امنیتی و سپس سیاسی و در درجات بعد نظامی و اقتصادی است. در عین حال هرکدام از اعضاء و ناظرین این سازمان اهداف مخصوص به خویش نیز از اشتراک خود با دیگران در این سازمان دارند. واقعیت آن است که این سازمان در سالهای اخیر موفقیت های شایان توجهی در زمینه مقابله با جهان تک قطبی، مبارزه با مواد مخدر و تروریسم بدست آورده است. ب: چینی‌ها به دلایل مختلفی به مناطق آسیای مرکزی و غربی توجه دارند. یک وجه آن ناشی از نگرانی‌های داخلی است. چین دارای اقلیت قابل‌توجهی جمعیت مسلمان عمدتا در شمال‌غربی چین در ایالت سین‌کیانگ است. این منطقه در گذشته بخشی از ترکستان شرقی بوده است. ج: زبان ترکی، خط فارسی و ارتباطات مردم این منطقه با مسلمانان به لحاظ کیفی مهم است. جریان‌هایی که اویغورها را رهبری می‌کنند، و به ادعای دولت چین تجزیه‌طلب هستند، عمدتاً در ترکیه و آسیای مرکزی مستقرند. چین روابط خود را با کشورهای منطقه طوری تنظیم کرده که این تهدید را خنثی کند. چین با کشورهای آسیای مرکزی روابط جدیدی را شروع کرده است. د: چین به منطقه خزر به عنوان «منبع انرژی» و «بازار کار» نگاه می‌کند. به همین دلیل هم هست که برای شناخت بازار انرژی منطقه در خط لوله نکا- ری سرمایه‌گذاری کرده و مدیریت بهره برداری از سکوی حفاری البرز را به عهده گرفته است. هم اکنون پکن به دنبال خط لوله بزرگی از قزاقستان تا چین است که بعداً تا شانگهای ادامه می‌یابد و بزرگترین سرمایه‌گذاری خط لوله در کل دنیا خواهد شد. در ضمن منطقه خزر بازار بسیار خوبی هم برای کالاهای ارزان قیمت چینی است و پکن نمی خواهد از این بازار صرف نظر کند. ۲-ایران و روسیه همسایگان بدون مرز بزرگترین توده خشکی جهان منطقه ایست مابین تنگه جبل الطارق تا شبه جزیره کامچاتکا در کناره اقیانوس آرام که دو قاره آسیا و اروپا را در بر گرفته و مناطق خاورمیانه و آفریقا نیز همچون زائده ای به این بزرگترین قطعه خشکی متصل اند. نام این مناطق را اوراسیا نهاده اند. بخش بزرگ این منطقه در اختیار یک کشور یعنی روسیه است. گرچه در جریان فروپاشی شوروی، از دل این امپراتوری، ۱۵ کشور زاده شد، اما همچنان جمهوری فدراتیو روسیه بزرگترین کشور جهان است و تمامی عناصری که مندلیف در جدول عناصر شیمیایی خود معرفی نمود، را در جای جای این سرزمین وسیع در اختیار دارد. روسیه حدود ۴۹ میلیارد بشکه نفت شناخته شده داشته که ۵ درصد کل نفت جهان است. همچنین بزرگترین دارنده گاز جهان با یک سوم کل گاز است. مزارع بزرگ کشاورزی که بصورت دولتی و تعاونی اداره می شوند در سراسر روسیه وجود داشته اما از لحاظ محصول این کشور همواره به کمک های بین المللی غذایی نیاز داشته است.

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران نویسنده: عباس ملکی خبرگزاری فارس: سند چشم انداز بیان می دارد که سیاست های توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز باید به نوعی برنامه ریزی گردد که ایران در طول این دوره بتواند دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت باشد. در طی چند سال گذشته سیاست خارجی روسیه با تغییرات متعددی روبرو بوده است. نگاه غربگرایانه یلتسین و وزیر خارجه او آندره کوزیرف به نگاه واقعگرایانه تر پریماکف و سپس به دیدگاه اوراسیایی ولادیمیر پوتین رئیس جمهور این کشور تبدیل شد. در جریان این تحول، سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای جنوبی و آسیایی از حداکثر اهمیت برخوردار گردید. زیرا پارامترهای اساسی در روابط روسیه و غرب از پیش و در چارچوب نگاه اروپایی روسیه تثبیت شده بود. اما وضعیت حاکم بر جنوبی ترین منطقه ای که دو قاره اروپا و آسیا را بهم پیوند می دهد. هنوز متغیر بنظر رسیده و ظاهرا از الگوی ثابتی پیروی نمی کند. مسائل و موضوعات متعددی در طول سالیان، ایران و روسیه را از برقراری روابطی شایسته با هم، آنچنان که می توانست، بازداشته است. در یک نگرش کلی تاریخی این نقیصه به ضرر هر دو کشور بوده و موجبات تضعیف هر دو را در رقابتی که در صحنه جهانی برای پیشرفت و ترقی و تامین رفاه ملی وجود داشت، فراهم می آورد. در اینجا قصد پرداختن به اینکه چه عوامل و مسائلی چنین کیفیت نازلی را در دروابط موجب شده بود را نداریم. تنها یادآوری میکنیم که سیاست های توسعه طلبی قرن نوزدهم که مشخصا در مورد ایران در نتایج جنگ های منتهی به ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه تجلی یافت، در کیفیت مناسبات تاثیر بسزا داشت. همچنین نفوذ ایدئولوژیک اندیشه مارکسیستی-لنینیستی در ایران در پس از ورود متفقین و عدم بازگشت ارتش سرخ از ایران در سالهای پس از آن امکان هرگونه روابط برابر را از بین برده بود. ظهور انقلاب اسلامی در ایران و سپس فروپاشی اتحاد شوروی دو کشور را در موقعیتی قرار داد تا بتوانند مناسبات جدیدی را پایه ریزی کرده و آن را در همه زمینه ها تعمیق بخشند. در سالهای اخیر عنصر سوء ظن و بدبینی از روابط دو کشور کنار رفته و تفاهم مابین ایران و روسیه دارای پیامدهای متعدد بوده است. مهمترین پیامد این مناسبات آن بوده است که بهر رو از دست اندازی مستقیم و راحت غرب به مناطق آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز جلوگیری کرده است. روسیه در سال‌های اخیر دامنه نفوذش در کشورهای آسیای میانه و قفقاز گرچه نسبت به دوره اتحاد شوروی محدود تر شده است، اما نباید از یاد برد که در سالهای اخیر استراتژی مسکو مشخص‌تر شده است. تشکیل سازمان همکاری‌های شانگهای یکی از نتایج استراتژی جدید روسیه است. ازبکستان در همین دوره پایگاه‌های آمریکایی را تعطیل کرد؛ کاری که در گذشته قادر به انجام آن نبود. این یک موفقیت برای روسیه است. ترکمنستان هم اجازه نداد پایگاه آمریکا در این کشور تاسیس شود. جالب‌تر از همه قرقیزستان است. کسانی که بعد از انقلاب رنگین روی کار آمدند «روسوفیل» تراز حاکمان قبلی هستند و نزدیکی بیشتری با مسکو دارند. روسیه با کارت‌هایی که در گرجستان و اوکراین دارد، بسیار خوب بازی می‌کند. روس‌ها با بستن شیر گاز به روی اوکراین، این کشور را در آغاز فصل سرد به یک بحران عمیق بردند تا نشان دهند که می‌توانند با یکی از کارت‌هایشان، یعنی گاز، به‌خوبی بازی کنند. در میان کشورهای مشترک‌المنافع، که رژیم اخذ ویزا با روسیه به حالت تعلیق درآمده است، گرجستان یک استثناء است. یعنی روسیه اجازه نمی‌دهد که گرجی‌ها به راحتی به روسیه رفت و آمد کنند. این منع در واقع یک عامل فشار بر گرجستان است. مثال دیگر خروج نیروهای روسیه از گرجستان است که بسیار آهسته صورت می‌پذیرد. در سالهای اخیر نوعی اعتماد سازی در روابط بین ایران و روسیه شروع گردیده که قبلا سابقه نداشته است. از سالهای قبل سرمایه گذاری روسیه در منابع نفت و گاز ایران، اتمام نیروگاه هسته ای بوشهر، تقویت بنیه دفاعی ایران، همکاری های منطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز، همسویی مواضع دو کشور در مسائل افغانستان، عراق، عدم توجه روسیه به انتقادات آمریکا و اسرائیل در زمینه همکاری بین دو کشور و نظر مشترک دو کشور درمورد اصلاح نظام نوین

جهانی از جمله همکاری های نوین ایران و روسیه است. در کنار زمینه های همکاری مابین روسیه و ایران از نقاط افتراق و یا منفی در این روابط نیز باید نام برد. روسیه در جریان پرشتاب تحولات دریای خزر به تدریج از مواضع ایران فاصله گرفته و در صدد نزدیک نمودن مواضع چهار کشور بجامانده از اتحاد شوروی با یکدیگر و سپس مذاکره با ایران با موضع واحد است. همچنین روابط اقتصادی غیر نظامی علیرغم تمامی هیاهوها بیشتر از یک میلیارد دلار در سال نیست. با تمام این سوابق زمینه های متعدد همکاری های استراتژیک مابین ایران و روسیه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱-ماهواره: تاکنون در زمینه ساخت و پرتاب ماهواره قراردادهای همکاری منعقد گشته و آموزش های مربوطه آغاز گشته است. روسیه دارای مراکز علمی، دانشگاه ها و موسسات تحقیقاتی متعددی در این بخش است. ماهواره زهره ماهواره ای غیرنظامی و دارای استفاده مخابراتی و ارتباطاتی است. ۲-هواپیما: نظام فنآوری روسیه در بخش طراحی و ساخت هواپیما، جدید و پیشرفته است. اینک که سیستم نیروی هوایی ایران چند منظوره و آشنا با سیستم های شرقی، اروپایی و غربی است، در این بخش از آموزش، انتقال تکنولوژی و ساخت آن از روسیه جای کار بیشتر را نیز دارد. ۳-روسیه دارای تکنولوژی ساخت نوعی از اژدر پرتابی از زیردریایی است که غرب فاقد آن است. دو حادثه انفجار زیردریایی کورسک و دستگیری جاسوس آمریکایی و سپس عفو آن توسط پوتین در راستای بدست آوردن تکنولوژی ساخت این اژدر توسط آمریکا بوده است. ۴- سیستم های موشکی و پدافندی ایران از گذشته بدرستی از اتحاد شوروی و سپس روسیه تامین می گشته است. با توجه به روند خودکفایی در زمینه های متعدد موشکی می تواند خواسته های طرف ایرانی معطوف به موشک های با برد بالاتر گردد. می توان گفت که ایران نقش بزرگی را در پیشبرد سیاست های روسیه در نزدیکی هرچه بیشتر به منطقه آسیای جنوبی ایفا کرده ولی روس ها دیگر نمی توانند این مسئله را کتمان کنند که ایران هم اکنون به رقیب ژئوپولتیک آنان در منطقه تبدیل شده است و همکاری روسیه با ایران نیز در نوع خود یکی از عمده ترین مباحث مشترک مطرح شده بین سازمان ملل، آژانس بین المللی انرژی اتمی و نهاد های جهانی بوده است. در تاریخ روابط ایران و روسیه کش و قوس های زیادی وجود داشته است. فروپاشی اتحاد شوروی فرصت خوبی را برای توسعه همکاری ها به ایران و روسیه داد و تهدیدها و منافع مشترک که بین دو کشور وجود داشت این دو را به یکدیگر نزدیک تر می کرد، ضمن آنکه از هژمونی آمریکا در منطقه آسیای میانه و ماورای قفقاز هم می کاست. از نظر بسیاری از تحلیلگران سیاسی همکاری این دو کشور به معنای نفی جهان تک قطبی برهبری آمریکا بود و در شرایط امروزی ایران به عنوان یک کشور مدعی و رقیب در کنار روسیه قد علم کرده و به گونه ای می رود تا توازن قوا را در منطقه به نفع خود تغییر دهد و شاید از همین رو باشد که روسیه در چند ماه اخیر موضع گیری محافظه کارانه ای نسبت به فعالیت های هسته ای ایران اتخاذ کرده و جهت سیاسی خود را مقداری در راستای سیاست های آمریکا و سه کشور بزرگ اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) قرار داده است. در حال حاضر روسیه همچنان دارای روابط عالی با ایران است. مقام معظم رهبری برای اولین بار فردی با داشتن سمت دبیری شورای عالی امنیت یعنی ایگور ایوانف را به حضور پذیرفتند وپوتین نیز با مشاور رهبری ایران در امور بین المللی ملاقات نمود. ارائه طرح مسکو به ایران درباره غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه که برای مدتی ایران درباره اش فکر می کرد از علائم نفوذ روسیه است، اما همان طور که گفته شد می توان پیش بینی کرد که قدرتمند شدن ایران شاید در آینده دو کشور را به سوی یارگیری های جدید سوق دهد. ۳-بررسی دوباره منافع ایران در دریای خزر دریای خزر اگرچه از دیرباز مورد استفاده مردمان حاشیه این دریا برای ارتزاق از موجودات زنده آن و بهره برداری همه مناطق به دلیل نقش ویژه آن در حمل و نقل قرار می گرفته است، اما در قرون جدید اهمیت آن چندان شده است. از شروع جنگ اول ایران و روسیه منتهی به ۱۸۱۳ تا معاهده مودت مابین ایران و جمهوری شوروی روسیه در ۱۹۲۱ و در ادامه قرارداد بحرپیمایی و تجارت مابین اتحاد شوروی و ایران در ۱۹۴۰ و همچنین فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ همواره ایرانیان دغدغه چگونگی استقاده از بزرگترین دریاچه جهان را داشته اند. در سالهای اخیر توجه تصمیم گیران ایرانی به دریای خزر متناوبا با نگاه رسانه ای به دامنه های مورد

بحث در سطح جهانی کاهش و یا افزایش پیدا کرده است. وضعیت حقوقی این دریا اکنون که هنوز اساسنامه حقوقی آن امضاء نشده است جالب توجه است. اساس آن بر پایه مدارک قدیمی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی است. نمونه آن قرارداد درباره اصول روابط متقابل و قواعد کلی همکاری بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران است که در ۱۲ مارس ۲۰۰۱ توسط ولادیمیر پوتین و محمد خاتمی امضاء شد و مبنی بر حفظ قراردادهای پیشین تا برقراری رژیم حقوقی جدید در ارتباط با فعالیت در دریای خزر می باشد. از جمله آنها معاهده دوستی میان روسیه شوروی و ایران در فوریه سال ۱۹۲۱ و قرار داد تجارت و کشتیرانی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران مورخه مارس ۱۹۴۰ میباشد. از ابتدای تولد کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، موضوع رژیم حقوقی استفاده از دریای خزر یکی از دغدغه های جدی پنج کشور ساحلی خزر بوده است. رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن طی دهه گذشته از عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئوپلتیک، استراتژیک و امنیت انرژی در جهان متاثر گردیده و بخصوص از ۱۹۹۴، تاریخ شکل گیری کنسرسیوم های مهم نفتی و گازی بین المللی در کشورهای حاشیه خزر برای سرمایه گذاری، توسعه، اکتشاف و بهره برداری از منابع بستر دریا این بحث جدی تر شده است. تاکنون بلحاظ کلی چهار رویکرد برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مورد توجه بوده است: ۱-غیرنظامی کردن دریای خزر از طریق اعمال برخی از مقررات و محدودیتها: در برخی از قراردادهای مربوط به دریای خزر، این دریا بعنوان منطقه صلح آمده است. اما باید توجه داشت که منطقه صلح هیچ نوع تعهد حقوقی مشخصی برای کسانی که این مسئله را توافق کرده اند، ایجاد نمی نماید. گرچه در گذشته ایران هیچگاه ذهنیت مبنی بر تهدید توسط اتحاد شوروی راحت نبود، اما در عین حال باید توجه داشت که نوع چیدمان نیروهای شوروی در جنوب چنان بود که می توان گفت که شوروری در اندیشه حمله به ایران از طریق آبهای خزر نبود. تنها برداشتی که از مفهوم منطقه صلح می توان داشت این است که دولتها متعهد می شوند که از ابزارهای نظامی برای تهدید یکدیگر استفاده ننمایند. اما غیر نظامی کردن دریا به معنای رضایت طرفین بر انتقال سلاح ها از منطقه مزبور به نقاط دیگر است. مسئله دیگر تعیین سقف مشخص برای سلاح های معین و یا پذیرش طرح منطقه عاری از سلاح های هسته ای و یا کشتار جمعی است. ۲-تاکید بر نظام حقوقی موجود: تمسک به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و مشترک دانستن این دریا مابین کشورهای ساحلی منافع اقتصادی ایران در دریای خزر را بیشتر تامین می نمود. اما باید توجه داشت که مبتکر این دو معاهده نیز شوروی بود و آزادی کامل کشتیرانی بدون تفکیک میان کشتی های نظامی و غیر نظامی منافع امنیتی وسیعی برای شوروی و تهدیدات عمده ای برای ایران داشته است. این روش تنها از آنرو دارای حسن است که ورود کشتی های کشورهای ثالث و استفاده از اتباع کشورهای بیگانه را ممنوع ساخته است. نظام حقوقی موجود کاندومینیوم یا حاکمیت مشترک به منظور استفاده مشترک از دریای خزر و منابع طبیعی آن توسط همه کشورهای ساحلی است. کاندومینیوم در مفهوم عام آن یک نوع اشتراک و اتحاد بین کشورها در رابطه با یک پهنه سرزمینی می باشد. دو شرط کلی رژیم کاندومینیوم در حقوق بین الملل عبارتند از: اول، برابری حقوق کشورهای ذی نفع در یک پهنه سرزمینی واحد (خاکی و یا آبی) و دوم توافق صریح آن کشورها در ایجاد این رژیم. ۳-تمسک به مفاهیم حقوق دریاها: کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین الملل دریاها قابل تعمیم به دریاهای بسته نیست. اما دولتها می توانند از مفاهیم و تعاریف مورد استناد قرار گرفته در این کنوانسیون استفاده نمایند. بطور مثال دولت قزاقستان بطور مکرر صراحتا به کنوانسیون ۱۹۸۲ در یادداشتها و موضعگیریهایش استناد کرده است. ترکمنستان نیز خواهان چنین تسری می باشد و روسیه نیز در برخی از موارد چنین نموده است. از جمله در مورد استفاده از منابع زنده دریای خزر که براساس ماده ۶۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ ماهیهای رودخانه پایه (آنادروموس) تنها توسط دولت صاحب مصب قابل صید می باشد. اوزن برون چون از چنین ماهی هایی است، روسیه بدان استناد میکند. این نحوه نگرش به دریای خزر، پیشنهاد میکند که دریای سرزمینی برای هر یک از کشورهای ساحلی به عرض ۱۲ تا ۲۰ مایل دریایی وجود داشته باشد. برخی از کشورها مانند ترکمنستان تا ۴۵ مایل نیز پیشنهاد کرده اند. دراین صورت فراتر از آبهای سرزمینی، آبهای آزاد خواهند بود که برای همه

کشتیهای همه کشورها قابل تردد خواهد بود. این روش برای ایران اثرات منفی خواهد داشت. می توان گفت که با توجه به تقسیمات صورت گرفته در سال ۱۹۹۸ در مورد خزر شمالی بر اساس خط میانی، فرضیه مشاع استحکام خود را ازدست داده است. در صورتیکه بخواهیم از روش خط میانی استفاده نمائیم سهم کشورها هرکدام از آبهای خزر عبارت خواهد بود از قزاقستان: ۴/۲۸٪ آذربایجان: ۲۱٪ روسیه: ۱۹٪ ترکمنستان: ۱۸٪ و ایران ۶/۱۳٪ ۴-ایجاد مناطق دریایی ملی: این روش که توسط آذربایجان از ابتدا پی گیری می شده است برای ایران در صورتیکه روش مشاع مورد قبول همه نباشد، نفع بیشتری خواهد داشت. بر اساس این نظر رژیم حقوقی افراز یا تقسیم و تحدید حدود دریا به منظور اعمال حقوق حاکمه بر منابع طبیعی بستر دریا توسط هر یک از کشورهای ساحلی بصورت انحصاری مد نظر است. در این صورت دریا به مناطق ملی تقسیم خواهد شد و در این مناطق بدون هیچ قید و شرطی دولتها می توانند حاکمیت خود را اعمال کنند. برای ایران در این روش مسئله اساسی وسعت منطقه ایست که در اختیار این کشور قرار خواهد گرفت. یکی از روش های دیگر، تلفیق این گزینه ها با یکدیگر است. روسیه از ۱۹۹۸ معتقد شده است که بهترین گزینه، تقسیم منابع بستر دریا بر اساس خط میانه یعنی کنوانسیون حقوق دریاها و استفاده مشترک از آب های سطح است. برخی دیگر معتقدند که رژیم حقوقی دریای خزر نمی تواند مشاع یا تقسیم کامل باشد. در حالیکه کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان کف دریا را تقسیم و سطح را مشاع در نظر می گیرند، این بدان معناست که باید برای حفاظت از منافع خود قلمرو آبی تعیین نمایند. تاکنون نظرات ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر بصورت زیر خلاصه می شود: -از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶) مقدم شمردن اصل شراکت و اعتقاد به رژیم مشاع -از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹) مقدم شمردن اصل تقسیم اما بر اساس ۲۰ درصد -از ۲۰۰۱ تا کنون بازگشت به رژیم مشارکت بدلیل عدم تمکین دیگر کشورها به اصل تساوی تقسیم و در عین حال حفاظت از منطقه ۲۰ درصدی مورد ادعای ایران دیدگاههای ایران در باره رژیم حقوقی دریای مازندران عبارتند از: -یک رژیم حقوقی واحد بایستی بر کل دریا حاکم باشد -این رژیم حقوقی بایستی با موافقت کشورهای کرانه آن و بر پایه اتفاق ارا و بدون اعمال یکجانبه رژیم حقوقی از سوی هریک از کشورهای کرانه ای تعیین خواهد شد. -در تبیین رژیم حقوقی دریای مازندران ملاحظه امنیت ملی کشورها و اعمال حاکمیت ملی و حفظ و تامین امنیت ملی جدی است. -غیر نظامی کردن دریای مازندران به منظور حفظ امنیت کشورهای کرانه ای -رعایت اصل همکاری کامل با کشورهای کرانهای و اجتناب از هرگونه اعمالی که زمینه تشنج در روابط کشورهای کرانه ای را فراهم می سازد. ۴- بازیگری ایران در زمینه انرژی نفت وگاز خزر و سهم ایران از آن همواره یکی از چالش های فراروی دولت ایران بوده است. در حالیکه کشورهای دیگر خزر هر یک به نحوی تلاش های زیادی برای افزایش توانایی های استفاده از منابع انرژی آن کرده اند، آمارها نشان می دهند که سهم ایران از برداشت انرژی از این منطقه تقریباً صفر است و ایران هنوز نتوانسته است از این منطقه اکتشاف و استخراج نفت و گاز را شروع نماید. منطقه خزریکی از مهم ترین مناطق راهبردی است که پس ازپایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را به عنوان یک منطقه روبه رشد نشان داد. از جمله مهم ترین نکات این منطقه میزان برآورد نفت وگاز آن است که توجه بسیاری از کشورهای منطقه را برخود مشغول کرده است؛ چنانچه که گفته می شود منابع شناخته شده نفت دریای خزر ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه است که درقیاس با منابع نفت آمریکا به میزان ۲۲ میلیارد بشکه و دریای شمال به میزان ۱۷ میلیارد بشکه، قابل توجه است و میزان منابع گاز این دریا نیز ۲۳۵ تا ۳۳۷ میلیون فوت مکعب است که نشان از ارزش بالای این منطقه است. از آنجا که آمریکا به عنوان یک قدرت بین المللی منافعی پراهمیت در این منطقه دارد، سعی در کم رنگ ساختن نقش ایران چه دربحث انتقال خطوط لوله و چه دربحث استخراج و اکتشاف نفت دارد و عملاً ایران را تحت فشار گذاشته و ازسوی دیگر روسیه را محدود و در برخی از نقاط بصورت برنامه ریزی شده با روسیه همکاری می نماید. درنتیجه فروپاشی شوروی، اکنون ایران، خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی را به هم مرتبط می سازد و ۶۴۰ کیلومتر از ساحل خزر، ۱۲۰۰ کیلومتر از ساحل خلیج فارس و کنترل برتنگه هرمز را که بیش از ۱۷میلیون

بشکه نفت در روز از آن عبور می کند، دردست دارد. ایران می تواند در خزر یک بازیگر عمده انرژی باشد. در خزر جنوبی حوزه های متعددی وجود دارند که علیرغم احتمال کم وجود منابع سرشار نفت و گاز، ایران می تواند اکتشاف را در این حوزه ها شروع نماید. سکوی حفاری در آب های عمیق به نام البرز در حال حاضر آماده فعالیت است. شرکت برزیلی پتروبراس قرار است که در توسعه یکی از میدان های نفتی خزر با ایران همکاری نماید. حوزه نفتی البرز می تواند بصورت مشترک مابین ایران و آذربایجان توسعه یابد. ایران ارزان ترین مسیر انتقال انرژی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است که بدون دسترسی به دریا های آزاد می باشند. در حال حاضر خط لوله نکا-ری به ظرفیت نهایی ۴۷۰ هزار بشگه در شمال ایران احداث شده است. خط لوله دیگری از میادین سرشار کاشغان و تنگیز قزاقستان به مرز ایران در حال مطالعه توسط شرکت های توتال فرانسه، گازمیونگاز قزاقستان و ایمپکس ژاپن است که نفت خام قزاقستان را به ایران و از طریق ایران به خلیج فارس حمل می نماید. کشتیرانی دریای خزر در حال ساخت ۶ کشتی متوسط برای حمل بار است. شرکت ملی نفتکش ده تانکر باری حمل سوخت در دریای خزر را سفارش داده است. ۵-ایران و انتقال نفت و گاز خزر به اروپا اروپا یکی از نقاط متمرکز از لحاظ مصرف انرژی در جهان است. هرچند کشورهای اروپایی در حال انتقال صنایع انرژی بر خود به کشورهای آسیایی و افریقایی هستند، اما رشد مصرف انرژی در این قاره همچنان با شیب تند به سمت بالاست. یکی از دلایل این موضوع عضویت کشورهای جدید اروپای مرکزی و شرقی به اتحادیه اروپایی است. کشورهای رها شده از اقتصادهای متمرکز در دوران تسلط اتحاد شوروی اکنون یکی از دوره های پررونق اقتصادی خود را طی می نمایند و این امر به رشد مصرف انرژی در این کشورها می انجامد. در میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی ۱۲ تن از آنان این امکان را یافته اند تا در کنار دیگر اعضای اروپای متحد به توسعه هماهنگ و سازمان یافته در اتحادیه اروپایی باشند. این امر نیاز به تلاش فراوان برای رسیدن به اقتصاد توسعه یافته کشورهای اروپای غربی دارد که باز تقاضای انرژی را در اروپا بالا می برد. سالهای دهه ۷۰ میلادی ایران بیش از دیگران در ارائه گاز ارزان و بی شرط به اروپا آمادگی نشان داد و با ساخت خط لوله غول پیکر در این راه پیشقدم شد. اما اروپائیان برای آنکه اتحاد شوروی را راضی نمایند، سیاست را به بازار ترجیح دادند و اکنون در مشکل مجدد افتاده اند. اروپا گرچه از لحاظ انرژی فقیر است، اما دریایی از انرژی آن را احاطه کرده است. یکی از فرصت ها برای ایران مشارکت در خط لوله ایست که قرار است از ترکیه و از طریق بلغارستان، رومانی و مجارستان گاز را به اتریش و آلمان برساند. این خط که به نام نابوکو مشهور است، می تواند پیوند مستقیم گازی ایران و اروپا را برقرار نماید. ۶-ارتباط بیشتر با ترکمنستان، افغانستان و آذربایجان ترکمنستان دارای منابع گازی است و از آن در جهت تقویت روابط خود با ایران و روسیه استفاده می کند. البته ترکمن‌ها قراردادی برای صدور سالانه حداکثر ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز به روسیه منعقد کرده اند اما به دلیل محدودیت ظرفیت لوله قرارشان با ایران تنها صدور ۸ میلیارد متر مکعب گاز در سال است که قرار است در سال ۲۰۰۷ به ۱۴ میلیارد متر مکعب برسد. ایران می تواند دروازه توسعه ترکمنستان به دنیای خارج باشد. نیازف و جانشینان او از ایران انتظار بیشتری داشته و دارند. ایران می تواند افغانستان و ترکمنستان را به خود وابسته سازد. خطوط توسعه یافته ریلی و جاده ای ایران این امکان را می دهد که واردات و صادرات افغانستان و ترکمنستان از طریق یکی از بنادر ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان که به این کار اختصاص داده می شود، انجام چذیرد. وضعیت جمهوری آذربایجان متفاوت است. علیرغم هیاهو های آمریکا، این کشور از لحاظ منابع انرژی چندان قوی نیست. شاید مهمترین منبع آذربایجان دریای خزر حوزه «آذری، گونشلی، چراغ» است که کنسرسیومی به سرپرستی بریتیش پترولیوم در حال سرمایه گذاری حدود ۸ میلیارد دلاری در آن است. اما به نظر می‌رسد این نفت کمبود خط لوله یک میلیون بشکه‌ای باکو، تفلیس، جیحان را جبران نمی کند. به همین دلیل آمریکا بسیار تلاش می کند تا از مسیر بستر دریای خزر خط لوله نفت از آکتائو به باکو احداث شود. فدراسیون روسیه و ایران، به دلایل زیست‌محیطی، با این اقدام به شدت مخالف اند. ایران می تواند با حمل نفت خام از آکتائو به باکو با نفتکش های خود ایده ساخت خط لوله از بستر دریای خزر را غیراقتصادی نماید.

ایران می‌تواند با جمهوری آذربایجان حوزه نفتی البرز را اکتشاف و استخراج کند. در مرکز دریای خزر هم می‌تواند با انعقاد قرارداد اکتشاف برخی بلوک‌ها را که شرکت شل هم موظف به انجام آن است آغاز کند. در بخش ترکمنستان، ترکمن‌ها و روس‌ها پیشنهاد کردند که همکاری سه‌جانبه با ایران داشته باشند. در گذشته ما فکر می‌کردیم که هرگونه همکاری با این کشورها همکاری با رقیب ایران است و به ضرر خودمان تمام می شود، اما اتفاقاً از لحاظ ژئوپولتیک بهتر است که آذری‌ها را به این همکاری ترغیب کنیم تا خط لوله‌شان به تبریز بیاید. در عین حال می‌توانیم گاز در اختیار ارمنستان و نخجوان قرار دهیم و در مقابل از ترکمنستان گاز وارد و به اروپا صادر کنیم. چیزی که ترکیه به دنبال آن است تا چهار راه انرژی جهان بشود، به لحاظ طبیعی سهم ماست. در اکتبر سال ۲۰۰۵ با حضور متخصصین نظامی آمریکا دور ایستگاه رادار آمریکایی در آذربایجان احداث گردید. یکی در منطقه آستارا در مرز با ایران و دومی در شمال در منطقه خیزبن. این موضوع نمی توانست توجه سیاسی- نظامی روسیه را به حاشیه خزر جلب نکند. روسیه دارای مراکز امنیتی و نظامی خود در داخل آذربایجان و همچنین قره باغ و ارمنستان است. ایستگاه راداری روسیه" قبله "بر فراز کوه های نزدیک شماخی آذربایجان عضو سیستم هشدار حمله موشکی است که از ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ مشغول به کار است. محدوده تحت پوشش آن اجازه می دهد نقاط ممکن شلیک موشک های برد متوسط و موشک های تاکتیکی-عملیاتی تحت نظر باشد. با توجه به اینکه در بخش شمالی دریای خزر مابین روسیه وقزاقستان و همچنین روسیه و آذربایجان توافقات مربوط به تحدید حدود آبی در دریای خزر انجام شده و مرزها مشخص گشته اند، بنظر می رسد بهتریم گزینه برای ایران همکاری و مصالحه با دو کشور همسایه بلافصل خود یعنی ترکمنستان و آذربایجان است. قزاقستان هم اکنون ۴/۲۸ درصد از آبهای خزر را در اختیار دارد و روسیه نیز ۱۹ درصد. مابقی آبهای خزر که در منطقه جنوبی آن واقع است مقدار ۶/۵۲ درصد است. بنظر من ایران می تواند با مذاکره با کشورهای همسایه خود به سهم مساوی ۵/۱۷ درصد برای هرکدام از کشورهای جنوبی خزر دست یابد. رسیدن به تفاهم با ترکمنستان و آذربایجان به ایران فضای تنفسی مورد اعتمادی را در صورت حمله احتمالی آمریکا می دهد. ۷-تاسیس سازمان همکاری و امنیت در دریای خزر تاسیس سازمانی برای همکاری و هماهنگی مابین کشورهای ساحلی دریای خزر در پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای حاشیه دریا از دو به پنج مطرح شد. در سال ۱۳۷۱ رئیس جمهور ایران هاشمی رفسنجانی ایده تشکیل چنین سازمانی را در تهران و در جمع سران کشورهای خزر مطرح نمود. کشورهای دیگر با پذیرش این ایده مقدمات ایجاد دبیرخانه آن را فراهم آوردند، اما در عمل بلحاظ طمع در استفاده بیشتر از منابع بستر دریا و وسوسه های آمریکا سیاست های واگرایانه را در استفاده از دریا پیش گرفتند. ایده غیرنظامی نمودن دریای خزر اول بار توسط ایران و در جریان سفر مقام معظم رهبری به بندر انزلی در ۱۳۸۱ عنوان گردید. آنگاه در سال ۲۰۰۵ رئیس جمهور فدراسیون روسیه ولادیمیر پوتین خواستار مشارکت کلیه کشورهای ساحل دریای خزر و از جمله ایران در ایجاد سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر شد. نگاه پوتین بیشتر متوجه تشکیل سازمانی برای حفظ امنیت است، درحالیکه ایران به موضوع توسعه و رشد اقتصادی منطقه نظر دارد. بنابر گفته پوتین هدف اصلی از تاسیس سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر توسعه و گسترش همکاری های میان کشورهای ساحل دریای خزر در زمینه مبارزه با تروریسم بین المللی و منع گسترش سلاح های کشتار جمعی خواهد بود. ماهیت پیشنهاد روسیه در مورد فعالیت های نظامی در دریای خزر حاوی دو موضوع است. اولا روسیه پیشنهاد کرده است که در اساسنامه حقوقی دریای خزر فرمول حفظ توازن پایدار نیروهای نظامی کشورهای حاشیه گنجانده شود و ایجاد ساختار نظامی در خزر در حد کافی و معقولانه باشد. ثانیا در موضوع ممنوعیت استفاده از نیرو یا تهدیدات نظامی و بهره برداری صرفا صلح آمیز از دریای خزر، پیشنهاد روسیه، تکمیل این بند با افزودن قاعده ممنوعیت ایجاد تهدیدات خارجی و حضور نیروهای نظامی کشورهای بیگانه در دریای خزر می باشد. بر اساس توافق ایران و شوروی منعقده در ۱۹۴۰ پرچم هیچ کشوری جز دو کشور ساحلی دریای خزر نمی‌تواند در این دریا برافراشته شود، که بعدا با از هم پاشی شوروی به پنج کشور توسعه

یافت. هم‌اکنون نیروی نظامی بیگانه‌ای در دریای خزر حضور ندارد. برخی از کشورها به سمت غیرنظامی شدن دریا حرکت می‌کنند و برخی دیگر به دلیل اینکه بیشتر از همه ناوگان نظامی دارند به دنبال حداکثر استفاده از پهنه آبی هستند. ایران در این میان باید سیاست دقیقی اتخاذ کند. در عین حال که ایران غیرنظامی شدن دریا را تائید می‌کند، اما باید توجه داشت که غیرنظامی شدن منطقه، خزر را، از منظر ایران، فاقد هر گونه توان دفاعی خواهد کرد. روسیه حداقل ۱۰۵ ناو مجهز در دریای مازندران دارد که بخش اعظم آن ناوگان شبه‌جزیره کریمه در دریای سیاه است که بعد از فروپاشی شوروی و بروز اختلاف با اوکراین به خزر منتقل شده است. بنابراین روسیه قدرت بلامنازع دریای خزر است. با فاصله زیاد پس از روسیه ایران قرار دارد. سپس قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان هستند. روسیه همچنین به کشورهای ساحلی خزر پیشنهاد کرده است نیروهای چندملیتی واکنش سریع، توسط این کشورها در منطقه تشکیل شود. پیشنهاد و ایده مسکو، چند علت دارد؛ مقامات کرملین، بر این عقیده‌اند که منطقه دریای خزر، چهارراه حرکت عمال تروریست از مراکز تروریسم منطقه‌ای است که هنوز در عراق، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه حضور دارند. شبه‌نظامیان از کوره راه‌های مخفیانه و گاه به طور علنی، با استفاده از ناهماهنگی نهادهای دولتی کشورهای ساحلی خزر به ایران، قزاقستان، روسیه و ماوراء قفقاز، رخنه می‌کنند. تحلیلگران روس بر این باورند که امروز، تمام کشورهای ساحلی، امکانات کافی برای مقابله مستقل با خطرات جدید را ندارند. پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، هم در اولین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در سال ۲۰۰۲، اعلام کرد که کشورش آماده است در مبارزه با تروریسم با همسایگانش در خزر همکاری تنگاتنگ داشته باشد. خطر دیگری که به همین اندازه جدی است، قاچاق مواد مخدر می‌باشد. قاچاق مواد مخدر از افغانستان، مرکز اصلی تولید مواد مخدر به تمام کشورهای منطقه دریای خزر راه یافته است. بر اساس این، تأسیس نیروهای چندملیتی واکنش سریع، بجا و مأموریت اصلی آنها، مقابله با تروریسم خواهد بود. مسکو معتقد است، نیل به تفاهم در مورد ضرورت تأمین امنیت کشورهای ساحلی خزر توسط خود آنها و بدون دخالت بیگانه، شایان اهمیت است. این فکر برخاسته از روح توافقات حاصل شده است. از ژوئن ۲۰۰۵، هنگامی که در جلسه فرماندهان ناوگان های پنج کشور حاشیه دریای خزر در آستراخان پیشنهاد ایجاد نیروهای امنیت منطقه ای و حفظ صلح خزر" کاسفور "با استفاده از نیروها و امکانات کشورهای حاشیه مشابه آنچه در دریای سیاه است، مطرح شد، دیپلماسی روسی تلاش می کند ممنوعیت حضور نه فقط کشتی های جنگی، بلکه کلا نیروهای مسلح هر کشوری به غیر از پنج کشور مذکور در منطقه خزر در اساسنامه گنجانده و ثبت شود. ایران از این پیشنهاد پشتیبانی میکند. نتیجه گیری ۱.آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه، تدقیق و طراحی استراتژی های منطبق با سند چشم انداز است. جهانی سازی اهمیت روابط خارجی را در میان استراتژی های متخذه توسط حکومت ها افزایش داده است. ۲.بخشی از این مقاله در پی آن بود که نشان دهد که چگونه جمهوری اسلامی ایران ابعاد متنوع یک حکومت اسلامی را با دمکراسی پارلمانی در آمیخته است. بسیاری از محققان بر دوگانه بودن نظام جمهوری اسلامی ایران پای فشرده اند، اما بنظر می رسد که در طراحی و تصمیم سازی سیاست خارجی، نوعی اجماع در میان تصمیم سازان وجود دارد. خصوصا زمانی که تهدیدی متوجه کشور است، تصمیمات حکومت در مورد سیاست خارجی بیشتر به سمت حفظ منافع ملی میل می نماید. ۳.از دیدگاه نقادانه اگر به فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نگاه افکنیم، متوجه خواهیم شد که این فرآیند نسبتا طولانی است و در مواقع بحرانی که کمبود زمان از مشخصات اصلی آن است، این پروسه ناکارآمد خواهد بود. اما از طرف دیگر در دراز مدت این فرآیند منافع ملی کشور را بهتر تامین می نماید. ۴.سازگاری و یا عدم سازگاری اهداف سیاست خارجی با فضای حاکم بر صحنه محیط بین المللی ضرورتا از اهداف تعارضی ناشی نمی شود. گاه ممکن است که دیپلماسی ضعیف، محافظه کار و بدبینانه تصمیم گیران و یا مجریان موجب شود تا بسیاری از اهداف همگون و حتی غیر متعارض بازیگران در صحنه محیطی به اجرا درنیاید. ۵.چون محیط عملیاتی و اجرایی سیاست خارجی فراتر از محیطی است که در آن تصمیم اتخاذ می شود، طبیعی است که درصدی از اهداف سیاست خارجی در

صحنه عملیاتی بین المللی عقیم و انجام نشده باقی بماند. ۶.سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران، می تواند یک راهنمای واقعی برای برنامه های ما در سیاست خارجی باشد. استراتژی های مناسب برای رسیدن به اهداف مندرج در این سند باید طراحی شود. ما به یک نقشه راه برای رسیدن به جایگاه طبیعی خودمان در منطقه نیاز داریم. منطقه مناسب برای ایران، آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز است. ۷.اگر سیاست خارجی کشور با توجه به نقاط قوت ایران و فرصت های در پیش رو برنامه ریزی نماید، بصورت طبیعی ایران می تواند مهمترین عامل در توسعه کشورهای همسایه بخصوص ترکمنستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان افغانستان و عراق باشد. مهندسان هندی اکنون در افغانستان بیشتر از ایرانیان هستند و در عراق نیز نیروی انسانی متخصص ما بدلیل عدم حمایت سیاسی دولت از بخش خصوصی کمترین حضور را دارد. ۸.همگرایی مابین ایران وکشورهای آسیایی در چارچوب توافقاتی مانند شانگهای، اکو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا مبین این حقیقت است که این یک بازی برد-برد است. اما تنها یک نکته باقی است که آیا پیوستن ایران به سازمان همکاری های شانگهای منزلت امنیتی ایران را ارتقا می دهد؟ پاسخ آن است که بی شک هرگونه فعالیت همگرایانه با کشورهای مستقل به وضعیت بهتری برای ایران می انجامد، اما نگرانی های امنیتی ایران کمتر از نقاطی است که در چتر سازمان شانگهای قرار می گیرد. بجز تهدید افراط گرایی اسلامی از نوع طالبان، القاعده و فعالیت سازمان هایی مانند حزب التحریر در آسیای مرکزی که شانگهای می تواند در کنترل و یا محدود سازی آنان نقش ایفا نماید، نگرانی های عمده ایران در مناطق دیگر است. آینده عراق، موضوع جنگ داخلی و تجزیه احتمالی این کشور، حضور نیروهای خارجی بخصوص تعداد زیاد و تجهیزات پیچیده نظامی و ارتباطی آمریکائیان در خلیج فارس و همه کشوهای عربی همسایه ایران، تلاش آمریکا برای ایجاد یک بلوک جدید متشکل از اعراب و اسرائیل در برابر خطر نفوذ ایران در خاورمیانه، تشدید اختلافات مابین شیعیان و اهل سنت وازدیاد فشار به کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش تولید و کاهش قیمت نفت همه و همه از جنس دیگرند و در مناطق دیگر ایران را هدف گرفته اند که احتمالا شانگهای نمی تواند به ایران در این موارد کمکی بنماید. بنظر می رسد ایران برای ارتقای سطح امنیت ملی خود علاوه بر عضویت در سازمان شانگهای باید به فکر استفاده از بازیگران دیگر و مکانیزم های دیگر نیز باشد. ۹. محاسبات سود-هزینه نشان می دهد که استخراج نفت و گاز در دریای خزر مانند مناطق جنوبی کشور نیست. اما بنظر می رسد که بلحاظ اعمال حاکمیت و همچنین توسعه همکاری با کشورهای ساحلی دیگر مناسب است استراتژی مدونی برای اکتشاف و توسعه میادین نفت وگاز خزر و همچنین خطوط انتقال طراحی گردد. منبع: ایران دیپلماسی

تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز

تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز نویسنده:دکتر علیرضا اکبری (بخش اول) آنچه که می خوانید، تحلیلی است بر رکن محوری ترسیم ابعاد سیاست خارجی کشور در سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری ا سلامی ایران. در این مقاله نویسنده می کوشد، سیاست های بنیادین بایسته های نیل به «تعامل برتر منطقه ای» را شرح و توضیح دهد. ارکان راهبرد سیاست خارجی در بستر چشم انداز: چگونگی بکارگیری منابع و مدیریت عوامل و شرایط ملی و (برمبنای) نوع تنظیم مناسبات و ترتیب روابط کشور با دیگر کشورها و مجموعه عوامل، عناصر و شرایط محیط خارجی کشور، به منظور تامین منابع و تحقق اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است. در تنظیم راهبرد سیاست خارجی؛ درک و تبیین صحیح و کا مل از قدرت و توان ملی، بویژه در بعد سیاست خارجی، مقتضیات و ویژگی های محیط خارجی و بخصوص قواعد نمونه و مسلط پارادایم حاکم بر محیط منطقه ای و پیرامونی، شناخت فرصت ها، آسیب ها و آسیب پذیری های محیطی و تهدیدهای موجود و... بسیار حائز اهمیت است از همین لحاظ، در برنامه ریزی میان مدت ملی جمهوری اسلامی ایران «سند چشم انداز بیست ساله کشور» که پس از تایید مقام معظم رهبری، برای تحقق و اجر، به دولت و سایر نهادهای نظام جمهوری اسلامی

ایران ابلاغ شده است، در خصوص منافع و اهداف کلان ملی و بعد سیاست خارجی آن، شاخص ها و هدف ها و جهت گیری های مشخصی نظیر، کسب رتبه اول علمی- فناوری در سطح منطقه، قرار گرفتن در جایگاه نخست اقتصادی منطقه، تبدیل شدن به کشوری توسعه یافته، درعین حفظ هویت اسلامی- انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام، دارای تعامل سازنده و موثر با سایر کشورها (در روابط بین الملل)، لحاظ شده است. از آنجا که «علت غایی» و هدف نهایی رویکرد خارجی سند چشم انداز، تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه درعین حفظ هویت اسلامی- انقلابی است، بنابراین: - راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قاعدتا بایستی «راه ها و روش های برتری منطقه ای» و علل و رفع موانع و معضلات آن را در سطوح پیرامونی، منطقه ای و بین المللی- جهانی، ارائه نماید. جمهوری اسلامی ایران به این منظور می بایست سه سطح از سیاست ها را به تناسب اهداف ملی، راهبردی نماید: ۱- حفظ نظام و موجودیت خود ۲- رشد و توسعه همه جانبه و در همه سطوح کشور ۳- گسترش نفوذ در منطقه و ارتقاء موقعیت استراتژیک خود این سه لایه از اهداف و منافع و سیاست های مربوطه، با یکدیگر مرتبط بوده و متضمن یکدیگرند. لذا به طور موازی می بایست تعقیب شده و محقق گردند. از زاویه سیاست خارجی، شرط لازم و یا هدف محوری کشور برای تحقق هر سه لایه از منافع فوق الذکر، تثبیت موقعیت برتر منطقه ای ایران است. «عامل مؤثر و نفوذ» و برتری اثرگذاری در سطح منطقه ای، موضوعیت خاصی می یابد. از ضرورت های تأثیر و نفوذ، بویژه در متن برتری علمی، فن آوری، اقتصادی- در عین حفظ هویت اسلامی- انقلابی، به معنای ایجاد توان «تعیین کنندگی» در قدرت و امنیت منطقه ای است. -وضعیت ظرفیت ها، قابلیت ها و توانمندی های ملی جمهوری اسلامی ایران، به گونه ای که برای داشتن نقش «تعیین کنندگی» در پارادایم قدرت و امنیت منطقه ای، مناسبات و روابط با قدرت های برتر سطح جهانی و کشورهای برتر علمی- فن آوری- اقتصادی (کشورهای توسعه یافته در سطح جهانی) نیز از اهمیت خاصی برخوردار می شود. -«تثبیت موقعیت و برتری منطقه ای»، داشتن نقش و موقعیت «تعیین کنندگی» در پارادایم قدرت و امنیت، در سطح منطقه و ایجاد و حفظ. «تعامل مثبت، سازنده و مؤثر» بویژه با کشورهای توسعه یافته سطح جهانی با موانع و حتی تهدیدهای مواجه می باشد. وضعیت منطقه ای، به گونه است که ایالات متحده آمریکا، در آن حضور و نفوذ زیادی دارد. رژیم صهیونیستی نقش «نامعادله ساز» منطقه ای را برعهده دارد، مناسبات منطقه ای به شدت متأثر از سیاست های برتری طلبانه سطح جهانی آمریکا و سیاست های برتری جویانه سطح منطقه ای رژیم صهیونیستی است. -در منطقه خاورمیانه و نظام تابعه خلیج فارس و آسیای جنوب غربی، کشورهای عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه، در کنار جمهوری اسلامی ایران به عنوان عوامل قدرتمند سطح منطقه ای شناخته می شوند. جمهوری اسلامی ایران در تعقیب هدف «تعامل برتر منطقه» می بایست مناسبات و روابط سازنده و مؤثری با این سه قطب برتر منطقه ای (و به تبع آن، با سایر کشورهای مهم و مؤثر، نظیر مصر، اردن، سوریه و عراق) ایجاد نماید. اما نقش منطقه ای ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، از موانع و حتی تهدیدهای عمده چنین تعاملی است. تعارض جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده، موجب عدم ثبات و پایداری در روابط سازنده و مؤثر جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مذکور- و سایر قدرت های سطح جهانی و نیز سایر کشورهای سطح منطقه ای و فراتر از منطقه، شده است. به عبارتی تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران تعارض و چالش های جاری خود را با آمریکا در جهت منافع و اهداف ملی خود «مدیریت» نکند، برقراری و روابط مؤثر، مثبت و سازنده به طور با ثبات و پایدار با کشورهای سطح منطقه ای و جهانی (و فرامنطقه ای: بین المللی) میسر نخواهد شد. برای حل و فصل و مدیریت معضل ایالات متحده در مناسبات و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، ما باید به شرایطی مدیریت شده، کنترل شده، با ثبات و نسبتا متعادل نائل شویم. به گونه ای که این نوع مدیریت و کنترل معضل تعارض آمریکا با جمهوری اسلامی ایران نتواند تاثیر سوء بر اهداف و منافع و نیز هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و از سوی دیگر این تعارض به یک منازعه، بحران و درگیری (در سطوح مختلف) ارتقا نیابد. این نوع از مدیریت، خود منوط به داشتن سطح و پایه ای از قدرت است. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند به سطحی خاص از

قدرت، دسترسی یابد. قادر خواهد بود که ضمن تامین منافع منطقه ای و جهانی خود، «منازعه» را نیز با آمریکا کنترل، مهار و مدیریت نماید. در این مسیر، از جمله موانع و تهدیدات پیش رو، موجودیتی بنام رژیم صهیونیستی و نقش و کارکرد آن است. به فرض اینکه جمهوری اسلامی ایران طرح و برنامه ای مشخص برای کنترل معضل «سطح مقابله ومنازعه» با ایالات متحده داشته باشد، باید بتواند «توسعه طلبی» رژیم صهیونیستی را در درجه اول مهار نماید. در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ابتدا «مهار تهدید و کنترل توسعه طلبی» رژیم صهیونیستی دارای اولویت است در بازگشت به عرصه «مناسبات و روابط» باکشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران نسبت برتری کنونی خویش در مقایسه با بخش قابل ملاحظه ای از کشورها و «قابلیت اثرگذاری و نفوذ» در عرصه و کانون های «بحران – قدرت و امنیت» منطقه را حفظ نموده و آن را افزایش خواهد داد و در عین حال، تنظیم فرعی «رابطه منفعت ساز» با گروه کشورهای قوی، یا قطب های قدرت منطقه ای، خواهد پرداخت. اما در مسیر کسب موقعیت و جایگاه برتر علمی: فن آوری و اقتصادی منطقه ای، کشورهای قدرتمند منطقه قاعدتا باید احساس کنند که «حفظ و گسترش مناسبات و روابط با جمهوری اسلامی ایران» منافع آنها را تامین خواهد کرد. این رویکرد مبتنی بر تبادل ظرفیتهای اقتصادی، انرژیک و ترانزیتی و اساسا «رشد و توسعه اقتصادی» محور خواهد بود، به عبارتی جهت کلی حرکت جمهوری اسلامی ایران، «کسب رتبه برتر و اول شدن» در منطقه است، که اساسا «رویکردی رشد محور» است، اما بنیان پارادایم حاکم بر منطقه، پارادایم امنیتی است در مورد سایر قدرت های بزرگ و برتر نیز هر نوع فرصت و موقعیت، که بتواند چالش–های سیاست خارجی را مهار و کنترل نماید، ظرفیت سازی نموده و قابلیت های ملی را در تعاملی متقابل افزایش دهد. «اتحادیه اروپایی»، «محور شرقی» شامل روسیه، چین،هند و حوزه آسیای جنوبی شرقی و «بلوک جهان اسلامی» (به عنوان یک واحد بین المللی عمدتا «عقیدتی: فرهنگی و نسبتا» سیاسی) سه محور مهم در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند راهبرد سیاست خارجی به اقتضای اهداف سد چشم انداز، باید مدل های رویکردی و رفتاری با این سه واحد بین المللی را معین نماید تا به نوعی که از یک نوع هنجار و یکپارچگی منطقی و «هم پوشاننده» برخوردار باشند. جمهوری اسلامی ایران همچنین با تعدادی «مسئله»، معضل و یا چالش های مهم سیاست خارجی نیز مواجهه جدی و دیرینه دارد. این «مسائل: چالش، یا از نوع «ساختاری» و یا از نوع «موقعیتی» می باشند. رویکرد و جهت گیری جمهوری اسلامی ایران باید برپایه حل و فصل این چالش ها» با مدل مدیریت و راهبرد سیاست های خارجی در سطوح «منطقه ای– بین المللی و جهانی» باشد. راه حل این چالش ها و مسایل، به گونه ای است که به عنوان بخشی از «مدل راهبرد سیاست خارجی»، آن را «تعبیر و تعین» می بخشد. مجموعه رویکردهای روابط: مناسبات و راه حل، معضل و مهار با عوامل محیط منطقه ای: بین المللی و جهانی، پارادایم حاکم بر راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می دهد، که بر پایه هدف «ایران برتر منطقه ای» تنظیم می گردد. «تعامل برتر منطقه ای» و توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران رویکرد و چگونگی حضور و رفتار کشور جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه «چارچوب» اهداف و رویکرد سیاست خارجی سند چشم انداز، تبیین و تعیین می کند. «تعامل برتر منطقه ای» از دو عنصر محوری «تعامل» و «برتری» شکل می گیرد: عنصر «تعامل» در این مفهوم، رفتار مبتنی بر حفظ استقلال و هویت ملی (اسلامی– انقلابی)، در قبال رویکرد جذب و ادغام: و در عین حال غیر خصومت آمیز، توام با تبادل ظرفیت ها و برقراری مراودات معنا شده است. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه (بجز مورد استثناء آن: اسرائیل) خصومت و دشمنی نخواهد داشت، بلکه کشورها در سطح منطقه می توانند شریک یا همکار جمهوری اسلامی ایران باشند. جمهوری اسلامی ایران، در این رکن از استراتژی روابط و سیاست خارجی، مبنای رفتار و مناسبات (تعامل) خود را با کشورهای منطقه و در سطح منطقه رسیدن تا سطح «شراکت و همکاری» می گذارد. در حالی که اکثر کشورهای هدف، ایران را در وضع خوشبینانه رقیب و حریف خود می دانند و در موضعی نامطلوب تر، با ایران احساس قهر و خصومت می نمایند. عنصر دوم این رکن از استراتژی سیاست خارجی، «مفهوم برتری» است. نخست باید مشخص گردد که «برتری» به چه معناست؟ و در کدام

حوزه و از کدام سنخ؟ و آیا این برتری، محصول نوع تعامل توصیه شده با منطقه و کشورهای آن خواهد بود؟ و یا اینکه «نوع تعامل با کشورها و منطقه» متأثر از برتری های موجود جمهوری اسلامی ایران است؟ تعامل «برتر»، حداقل در سه مرحله طراحی می گردد. به طور فشرده تعامل ایران در منطقه، در مرحله اول، از «برتری های» فعلی جمهوری اسلامی ایران نشأت گرفته و متأثر می شود، در مرحله دوم، نوع تعامل حاصل از فرآیند فاز اول، زیرساختهای برتری،به تعادل خواهند رسید. یعنی در مرحله اول، «تعامل» محصول برتری های امنیتی سیاسی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، (حفظ برتری در شکل دادن تعامل) و در مرحله دوم، برتری های جمهوری اسلامی ایران محصول تعاملات سازمان یافته آتی و بر پایه نتایج حاصل از مرحله اول (تثبیت مواضع قدرت امنیتی- سیاسی در سطح منطقه) خواهد شد. (تعامل، برای ساختن بنیان های برتر اقتصادی، علمی، تکنولوژی و...) اما در مرحله سوم، «تعامل و برتری» در مناسبات ایران و منطقه، بر تعادل و پایداری (هم پوشانی متقابل) خواهند رسید، (تعامل از مواضع برتریهای راهبردی). پس در مفهوم برتری، نیز سه مرحله (یا فاز) در نظر گرفته شده است: فاز اول؛ تثبیت مواضع قدرت امنیتی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران و «سازماندهی تعامل منطقه ای» بر مبنای برتری ها و عوامل برتری جمهوری اسلامی ایران در کانون های تحولات راهبردی و «هسته های داغ» منطقه؛ سنخ تعاملات، بر مبنای برتریهای امنیتی: سیاسی جمهوری اسلامی ایران در فاز نخست، ابتدا سلبی است و سپس ایجابی (تعامل سلبی. ایجابی)، یعنی از نقطه «حریف واقع شدن» به سمت «رقابت» سیر می کند. به عبارتی تعامل ایران با منطقه «برمبنای موازنه «منفی: مثبت» شکل می گیرد. فاز دوم؛ ایجاد یا رشد و توسعه زیرساختهای پیوند و وابستگی متقابل اقتصادی، اجتماعی بین کشورهای هدف منطقه با ایران، در این مرحله، «تعامل»، محور و بنیان «برتری های آتی» خواهد بود. آغاز این مرحله که به سال های میانی دورانی تحقق اهداف چشم انداز بیست ساله مربوط می گردد، با رویکرد ایجابی شکل می گیرد، «رقابت»، سکوی اولیه تعاملات را شکل می دهد، اما از سکوی رقابت، به سمت همکاری حرکت خواهد شد. اما از آنجا که هدف جمهوری اسلامی ایران وارد نمودن دیگران (کشورهای هدف منطقه) به حیطه همکاری های ساختاری در عرصه های اقتصادی اجتماعی است، پس رویکرد اولیه جمهوری اسلامی ایران «ایجابی» است، اما به دلیل آنکه در ورای این «وابسته سازی متقابل ظرفیت های اقتصادی- اجتماعی» جمهوری اسلامی ایران، هم مواضع قدرت و عوامل برتری ساز امنیتی- سیاسی خود را ترک نخواهد کرد و هم افزایش برتریهای علمی، فن آوری- اقتصادی خویش نسبت به سایر کشورهای هدف را دنبال می کند. لذا هنوز «درصد» یا سطحی از «کشمکش رقابت آمیز» در حوزه های امنیتی: سیاسی با سطوح «رقابت همکاری جویانه» در حوزه های اقتصادی- اجتماعی، در مناسبات ایران با منطقه وجود ندارد. لذا، در کل، رویکرد فاز دوم «ایجابی- سلبی» است و موازنه تعاملات «مثبت: منفی» خواهد بود. فاز سوم، در سال های پایانی دوران تحقق اهداف سند چشم انداز خواهد بود. در این مرحله، عوامل برتری ساز امنیتی- سیاسی و اقتصادی، با حفظ پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، در تعامل با کشورهای هدف و منطقه، توسعه می یابند. به عبارتی تعامل از موضع برتر علمی، تکنولوژیک، اقتصادی، اجتماعی، تمدنی و فرهنگی، با توسعه زمینه های برتری امنیتی- سیاسی، در سطح منطقه، شاکله فاز سوم خواهدبود، که این خود، محصول دو مرحله پیش از خود خواهدبود. رویکرد محوری دراین مرحله «ایجابی» و موازنه مثبت خواهدبود. (تعامل ایجابی، از موضع برتری های ایجابی و سلبی) حفظ برتری های امنیتی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران که به معنای حمایت از نیروه، فرآیندها و روندهای مقاومت اسلامی و مقابله با سلطه رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در منطقه و نیز ممانعت از غلبه عوامل حکومتی سنتی وابسته منطقه ای است، ذاتا و الزاما با توسعه نیازهای متقابل اقتصادی ایران و کشورهای هدف منطقه، در تناقض نیست.

ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴

ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ماده ۹۵ - دولت مکلف است به منظور

استقرار عدالت و ثبات اجتماعی ، کاهش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی ، کاهش فاصله دهکهای درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور و نیز کاهش فقر و محرومیت و توانمند سازی فقرا ، از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌ای پرداختی ، برنامه‌های جامع فقر زدایی و عدالت اجتماعی را با محورهای ذیل تهیه و به اجرا بگذارد و ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون ، نسبت به بازنگری مقررات و همچنین تهیه لوایح برای تحقق سیاستهای ذیل اقدام نماید : الف - گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین اجتماعی ، در ابعاد جامعیت - فراگیری و اثر بخشی . ب - اعمال سیاستهای مالیاتی ، با هدف باز توزیع عادلانه درآمدها . ج - تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمند سازی متناسب و ساماندهی نظام خدمات حمایتهای اجتماعی ، برای پوشش کامل جمعیت زیر خط فقر مطلق و نظام تأمین اجتماعی ، برای پوشش جمعیت بین خط فقر مطلق و خط فقر نسبی و پیگیری و ثبت مستمر آثار برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی بر وضعیت خط فقر ، جمعیت زیر خط فقر ، همچنین میزان درآمد سه دهک پایین درآمدی و شکاف فقر و جبران آثار برنامه‌های اقتصادی ، اجتماعی به سه دهک پایین درآمدی از طریق افزایش قدرت خرید آنان . دولت موظف است کلیه خانوارهای زیر خط فقر مطلق را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه به صورت کامل توسط دستگاهها و نهادهای متولی نظام تأمین اجتماعی شناسایی و تحت پوشش قرار دهد . د - طراحی برنامه‌های ویژه اشتغال ، توانمند سازی جلب مشارکتهای اجتماعی آموزش مهارتهای شغلی و مهارتهای زندگی ، به ویژه برای جمعیتهای سه دهک پایین درآمدی در کشور . ه - ارتقاء مشارکت نهادهای غیر دولتی و مؤسسات خیریه ، در برنامه‌های فقر زدایی و شناسایی کودکان یتیم و خانواده‌های زیر خط فقر ، در کلیه مناطق کشور توسط مدیریت‌های منطقه‌ای و اعمال حمایتهای اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی برای افراد یاد شده توسط آنان و دستگاهها و نهادهای مسئول در نظام تأمین اجتماعی . و - امکان تأمین غذای سالم و کافی در راستای سبد مطلوب غذایی و تضمین خدمات بهداشتی ، درمانی و توانبخشی رایگان و تأمین مسکن ارزان قیمت ، همچنین حصول اطمینان از قرار گرفتن جمعیت کمتر از هجده سال تحت پوشش آموزش عمومی رایگان برای خانوارهای در سه دهک پایین درآمدی ، از طریق جابجایی و تخصیص کارآمد منابع یارانه‌ها . ز - فراهم کردن حمایتهای حقوقی ، مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری ، برای دفاع از حقوق فردی ، خانوادگی و اجتماعی فقرا . ح - اتخاذ رویکرد توانمند سازی و مشارکت محلی ، بر اساس الگوی نیازهای اساسی توسعه و تشخیص نیاز توسط جوامع محلی برای ارائه خدمات اجتماعی ، از طریق نظام انگیزشی برای پروژه‌های عمرانی کوچک ، متناسب با ظرفیتهای محلی - از طریق اعمال موارد فوق در سطوح محلی و با جلب مشارکتهای عمومی . ط - طراحی روشهای لازم برای افزایش بهره وری و درآمد روستاییان و عشایر ، ایجاد فرصتهای اشتغال به ویژه در دوره‌های زمانی خارج از فصول کاشت و برداشت با رویکرد مشارکت روستاییان و عشایر ، با حمایت از صندوق قرض الحسنه توسعه اشتغال روستایی و صندوق اشتغال نیازمندان . ماده ۹۶ - دولت مکلف است با توجه به استقرار سازمانی نظام جامع تأمین اجتماعی در برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، پوشش جمعیتی ، خدمات و حمایتهای مالی مورد نظر در اصل بیست و نهم (۲۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم ، از طریق فعالیتهای بیمه ای ، حمایتی و امدادی به صورت تدریجی و به شرح ذیل افزایش و به اجرا بگذارد . الف - افزایش پوشش بیمه‌های اجتماعی با توجه خاص به روستاییان و عشایر و شاغلین شهری که تاکنون تحت پوشش نبوده‌اند ، به نحوی که برنامه بیمه‌های اجتماعی روستاییان و عشایر ، با مشارکت دولت و روستاییان و عشایر پس از تهیه و تصویب دولت از سال دوم برنامه چهارم ، به اجرا گذاشته شود . ب - پوشش کامل (صد در صد) جمعیتی از بیمه همگانی پایه خدمات درمانی . ج - تأمین بیمه خاص (در قالب فعالیتهای اجتماعی) برای حمایت از زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست با اولویت کودکان بی‌سرپرست . د - هدفمند نمودن فعالیتهای حمایتی جهت توانمندسازی افراد تحت پوشش مؤسسات و نهادهای حمایتی در راستای ورود به پوشش بیمه‌ای . ه - اتخاذ تمهیدات لازم جهت بازپرداخت بدهی دولت به سازمانهای بیمه‌ای به نحوی که ضمن جلوگیری از ایجاد بدهی جدید تا

پایان برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، کل بدهی دولت به سازمانهای بیمه‌ای تسویه شده باشد . و – اتخاذ تدابیر مورد نیاز برای کاهش طول دوره استفاده از مقرری بیکاری در جهت تنظیم بازار کار ، افزایش سابقه مورد نیاز برای احراز مقرری بیمه بیکاری در سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران . ز – با توجه به تغییرات و روند صعودی شاخص‌های جمعیتی امید به زندگی و لزوم پایداری صندوقهای بیمه‌ای اجتماعی و اصلاحات منطقی در مبانی محاسباتی آنها ، دولت موظف است با استفاده از تجربه جهانی در چهارچوب محاسبات بیمه‌ای اقدامات لازم را معمول دارد . ح – در صورتی که نرخ رشد دستمزد اعلام شده کارگران در دو سال آخر خدمت آنها بیش از نرخ رشد طبیعی دستمزد کارگران بوده و با سالهای قبل سازگار نباشد ، مشروط بر آنکه این افزایش دستمزد به دلیل ارتقاء شغلی نباشد ، سازمان تأمین اجتماعی علاوه بر دریافت ما به التفاوت میزان کسور سهم کارگران و کارفرما به نسبت دستمزد واقعی و دستمزد اعلام شده سالهای قبل از کارفرمای ذی‌ربط ، خسارت وارده بر اساس لایحه‌ای خواهد بود که توسط هیأت وزیرات تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود . ماده ۹۷ – دولت مکلف است به منظور پیشگیری و کاهش آسیبهای اجتماعی ، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل کاهش آسیبهای اجتماعی ، با تأکید بر پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر ، مشتمل بر محورهای ذیل اقدام نماید : الف – ارتقای سطح بهداشت روان ، گسترش خدمات مددکاری اجتماعی ، تقویت بنیان خانواده و توانمند سازی افراد و گروههای در معرض آسیب . ب – بسط و گسترش روحیه نشاط ، شادابی ، امیدواری ، اعتماد اجتماعی ، تعمیق ارزشهای دینی و هنجارهای اجتماعی . ج – شناسایی نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و تمرکز بخشیدن حمایتهای اجتماعی ، خدمات بهداشتی – درمانی ، مددکاری ، مشاوره اجتماعی و حقوق و برنامه‌های اشتغال حمایت شده ، با اعمال راهبرد همکاری بین بخشی و سامانه مدیریت آسیبهای اجتماعی در مناطق یاد شده . د – پیشگیری اولیه از بروز آسیبهای اجتماعی از طریق : اصلاح برنامه‌های درسی دوره آموزش عمومی و پیش بینی آموزشهای اجتماعی و ارتقای مهارتهای زندگی . ه – خدمات رسانی به موقع به افراد در معرض آسیبهای اجتماعی با مشارکت در سازمانهای غیر دولتی . و – بازتوانی آسیب دیدگان اجتماعی و فراهم نمودن زمینه بازگشت آنها به جامعه . ز – تهیه طرح ملی مبارزه با مواد مخدر و روانگردان بر اساس محورهای ذیل : ۱ – پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق آن با استفاده از تمامی امکانات و توانمندیهای ملی . ۲ – در اولویت قرار دادن استراتژی کاهش آسیب و خطر ، کار درمانی ، آموزش مهارتهای زندگی سالم ، روان درمانی ، درمان اجتماع مدار معتادان و بهره گیری از سایر یافته‌های علمی و تجارت جهانی در اقدامها و برنامه‌ریزیهای عملی . ۳ – جلوگیری از تغییر الگوی مصرف مواد مخدر به داروهای شیمیایی و صنعتی . ۴ – جلوگیری از هر گونه تطهیر عواید ناشی از فعالیتهای مجرمانه مواد مخدر و روانگردانها ۵ – به کار گرفتن تمام امکانات و توانمندیهای ملی برای مقابله با حمل و نقل و ترانزیت مواد مخدر و همچنین عرضه و فروش آن در سراسر کشور . ۶ – تقویت نقش مردم و سازمانهای غیر دولتی در امر پیشگیری و مبارزه با اعتیاد . ح – تداوم اجرای طرح ساماندهی و توانبخشی بیماران روانی مزمن با پوشش حداقل هفتاد و پنج درصد (۷۵ ٪) جمعیت هدف در پایان برنامه . ط – تداوم اجرای طرح ساماندهی و توانبخشی سالمندان با پوشش حداقل بیست و پنج درصد (۲۵٪) جمعیت هدف . ی – تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمانها و نهادهای ذیربط و تشکلهای غیر دولتی و تصویب آن در هیأت وزیران در شش ماهه نخست سال اول برنامه . ک – ساماندهی و توسعه مشارکتهای مردمی و خدمات داوطلبانه در عرصه بهزیستی و برنامه ریزی و اقدامات لازم برای حمایت از مؤسسات خیریه و غیر دولتی با رویکرد بهبود فعالیت . ل – افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانواده تحت پوشش دستگاههای حمایتی بر مبنای چهل درصد (۴۰ ٪) حداقل حقوق و دستمزد در سال اول برنامه . ماده ۹۸ – دولت مکلف است به منظور حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی ، ارتقای رضایتمندی عمومی و گسترش نهادهای مدنی ، طی سال اول برنامه چهارم اقدامهای ذیل را انجام دهد : الف –

تهیه ساز و کارهای سنجش و ارزیابی سرمایه اجتماعی کشور . ب – ارائه گزارش سالانه سرمایه اجتماعی کشور واحصای علل و عوامل تأثیر گذار بر آن . ج – تصویب سازوکارهای اجرایی لازم جهت افزایش سرمایه اجتماعی اعم از اعتماد عمومی ، وفاق اجتماعی ، قانون گرایی و وجدان فردی و اجتماعی . د – ارزیابی رضایت‌مندی عمومی به صورت سالانه و انتشار تغییرات آن در اثر عملکرد عمومی حاکمیت . ه – تدوین و تصویب طرح جامع توانمند سازی و حمایت از حقوق زنان ، در ابعاد حقوقی ، اجتماعی ، اقتصادی و اجرای آن در مراجع ذیربط . و – تدوین طرح جامع مشارکت و نظارت مردم ، سازمانها ، نهادهای غیر دولتی و شوراهای اسلامی در توسعه پایدار کشور و فراهم کردن امکان گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی ، با اعمال سیاستهای تشویقی . ماده ۹۹ – دولت موظف است ظرف مدت شش ماه از تصویب این قانون ، نسبت به تدوین و اجرای سند راهبردی خدمات رسانی به ایثارگران (خانواده معظم شهدا ، جانبازان ، آزادگان و خانواده آنان)، که با رویکرد توانمند سازی و بهبود وضعیت اشتغال ، مسکن ارزان قیمت ، ارتقای سطح اجتماعی ، درمانی ، معیشتی و بهبود وضعیت آموزشی و فرهنگی ، حفظ و تثبیت موقعیت شغلی آنان اقدام نموده و ساز و کار نظارت بر حسن اجرای سند را پیش بینی نماید . منابع مالی سند از محل بودجه عمومی دولت و منابع داخلی نهادها تأمین خواهد شد . در تمامی برنامه‌های اشتغالزایی اعم از جذب و استخدام و اعطای امتیازات و تسهیلات ، ایثارگران در اولویت هستند و دولت موظف است حمایتهای لازم در حفظ و تثبیت موقعیت شغلی آنان را اعمال نماید . ماده ۱۰۰ – دولت موظف است به منظور ارتقای حقوق انسانی ، استقرار زمینه‌های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال ، مسئولیت پذیر ، ایثارگر ، مؤمن ، رضایت‌مند ، برخوردار از وجدان کاری ، انضباط با روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی ، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن ، « منشور حقوق شهروندی » را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذیربط برساند : الف – پرورش عمومی قانون مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی . ب – تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم و تضمین آزادی ، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن . ج – هدایت فعالیتهای سیاسی ، اجتماعی به سمت فرآیندهای قانونی و حمایت و تضمین امنیت فعالیتها و اجتماعات قانونی . د – تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان . ه – ترویج مفاهیم وحدت آفرین و احترام آمیز نسبت به گروههای اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی . و – حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد . ز– ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه . ماده ۱۰۱ – دولت موظف است برنامه ملی توسعه کار شایسته را به عنوان گفتمان جدید عرصه کار و توسعه ، بر اساس راهبرد «سه جانبه گرایی »که متضمن عزت نفس ، برابری فرصتها ، آزادی و امنیت نیروی کار ، همراه با صیانت لازم باشد و مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقدیم مجالس شورای اسلامی بنماید . الف – حقوق بنیادین کار (آزادی انجمنها و حمایت از حق تشکلهای مدنی روابط کار ، حق سازماندهی و مذاکره دسته جمعی ، تساوی مزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم ارزش ، منع تبعیض در اشتغال و حرفه ، رعایت حداقل سن کار ، ممنوعیت کار کودک ، رعایت حداقل مزد متناسب با حداقل معیشت). ب – گفت و گوی اجتماعی دولت و شرکای اجتماعی (نهادهای مدنی روابط کار) ارتقای سرمایه انسانی و اجتماعی ، ارتقای روابط صنعتی و روابط کار ، نقش شرکای اجتماعی ، مذاکرات و چانه‌زنی جمعی ، انعقاد پیمانهای دسته جمعی ، تشکیل شورای سه جانبه مشاوره ملی ، گسترش مکانیزم‌های سه جانبه در روابط کار ، اصلاحات ساختاری ، ترویج گفت و گوی اجتماعی و تقویت تشکلهای مدنی روابط کار . ج – گسترش و حمایتهای اجتماعی (تأمین اجتماعی ، بیمه بیکاری ، ایجاد توسعه و تقویت ساز و کارهای جبرانی ، حمایتهای اجتماعی از شاغلین بازار کار غیر رسمی ، توانبخشی معلولین و برابری فرصتها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصتهای شغلی مناسب) . د – حق پیگیری حقوقی صنفی و مدنی کارگری . ه – اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات تأمین اجتماعی و روابط کار(تغییر در قوانین تأمین اجتماعی و روابط کار بر اساس ساز و کار سه جانبه «

دولت ، کارگر و کارفرما » به منظور تعامل و انعطاف بیشتر در بازار کار) . و – اشتغال مولد (ظرفیت سازی برای اشتغال در واحدهای کوچک و متوسط ، آموزشهای هدف دار و معطوف به اشتغال ، برنامه ریزی آموزشی با جهت گیری اشتغال ، آموزشهای کارآفرینی ، جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات بازار کار ، ارتباط و همبستگی کامل آموزش و اشتغال رفع موانع بیکاری ساختاری ، توسعه آموزشهای مهارتی فنی و حرفه‌ای معطوف به نیاز بازار کار .) ز – اصلاح قوانین و مقررات در جهت انطباق قوانین و مقررات ملی با استانداردها و مقاوله‌نامه‌های بین المللی ، کنسولی ، تحولات جهانی کار و امحای تبعیض در همه عرصه‌های اجتماعی به ویژه در عرصه روابط کار و اشتغال . ح – اتخاذ تدابیر لازم برای اعزام نیروی کار به خارج از کشور . ماده ۱۰۲ – دولت موظف است برنامه توسعه بخش تعاونی را با رویکرد استفاده مؤثر از قابلیتهای بخش تعاونی ، در استقرار عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها ، تأمین منابع لازم برای سرمایه گذاریها ، از طریق تجمیع سرمایه‌های کوچک ، اجرای بند (۲) اصل چهل و سوم (۴۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، افزایش قدرت رقابتی و توانمندسازی بنگاههای اقتصادی متوسط و کوچک ، کاهش تصدیهای دولتی ، گسترش مالکیت و توسعه مشارکت عامه مردم در فعالیتهای اقتصادی مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال ۱۳۸۳ تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید . الف – توانمند سازی جوانان ، زنان ، فارغ التحصیلان و سایر افراد جویای کار ، در راستای برقراری تعاملات اجتماعی لازم جهت شکل گیری فعالیت واحدهای تعاونی . ب – ارتقای بهره وری و توسعه و بهبود مدیریت تعاونیها . ج – ترویج فرهنگ تعاون و اصلاح محیط حقوقی توسعه بخش و ارائه لوایح قانونی مورد نیاز . د – اولویت دادن به بخش تعاونی ، در انتقال فعالیتها و کاهش تصدیهای بخش دولتی اقتصاد به بخش غیر دولتی . ه – توسعه حیطه فعالیت بخش تعاونی ، در چارچوب بند (۴۷) سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که بعدا ابلاغ خواهد شد . و – تسهیل فرآیند دستیابی تعاونیها به منابع ، امکانات ، فناوریهای نوین و بازارها و بهبود محیط کسب و کار . ز – تسهیل ارتباطات و توسعه پیوندهای فنی ، اقتصادی و مالی بین انواع تعاونیها . ماده ۱۰۳ – ماده (۴۲) ، بند (الف) ماده (۴۶) و مواد (۴۸) الی (۵۱) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱/ ۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش

نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش ماده ۱۳۵ – نقش و وظایف دولت حوزه‌های « امور حاکمیتی » ،« امور تصدیهای اجتماعی ، فرهنگی و خدماتی » ، « امور زیر بنائی » و « امور تصدیهای اقتصادی » تعریف و به شرح ذیل تنظیم گردد : الف – امور حاکمیتی : امور حاکمیتی دولت که تحقق آن موجب اقتدار حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می گردد عبارتند از : ۱ – سیاستگذاری ، برنامه‌ریزی و نظارت در بخشهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی . ۲ – برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد . ۳ – ایجاد فضای سالم ، برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم . ۴ – فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیتهای لازم ، برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری . ۵ – قانونگذاری ، امور ثبتی ، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی . ۶ – حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی ملی . ۷ – صیانت از هویت ایرانی ، اسلامی . ۸ – اداره امور داخلی ، مالیه عمومی ، تنظیم روابط کار و روابط خارجی . ۹ – حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی . ۱۰ – علوم و تحقیقات بنیادی ، آمار و اطلاعات ملی . ۱۱ – پیشگیری از بیماریهای واگیر ، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحرانهای پیچیده . ب – امور تصدیهای اجتماعی ، فرهنگی و خدماتی : آن دسته از وظایفی است که منافع اجتماعی حاصل از آنها نسبت به منافع فردی برتری دارد و موجب بهبود

وضعیت زندگی افراد می گردد ، از قبیل آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای ، علوم و تحققات ، بهداشت و درمان ، تربیت بدنی و ورزش ، اطلاعات و ارتباطات جمعی و امور فرهنگی ، هنری و تبلیغات دینی . ج - امور زیربنائی : آن دسته از طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای است که موجب تقویت زیرساختهای اقتصادی و تولیدی کشور می گردد ، نظیر طرحهای آب و خاک ، عمران شهری و روستائی و شبکه‌های انرژی رسانی ، ارتباطات و حمل و نقل . د - امور تصدیهای اقتصادی : آن دسته از وظایفی است که دولت متصدی اداره و بهره‌برداری از اموال جامعه است و مانند اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق خصوصی عمل می کند ، نظیر تصدی در امور صنعتی ، کشاورزی ، حمل و نقل و بازرگانی و بهره برداری از طرحهای مندرج در بند(ج) این ماده . ماده ۱۳۶ - به منظور ایجاد زمینه مناسب برای رشد و توسعه کشور ، افزایش کارآیی و بهره وری دستگاههای اجرایی ، تقویت امور حاکمیتی دولت و توسعه مشارکت مردم در امور کشور ، نحوره اجرای وظایف مذکور در ماده (۱۳۵) این قانون به طریق ذیل پالایش و اصلاح می گردد : الف - امور حاکمیتی دولت توسط دستگاههای دولتی و عند الزوم با جلب مشارکت مردم انجام می گردد و دستگاههای اجرایی ذیربط در ابعاد منابع انسانی ، فناوری انجام کار ، تجهیزات و تخصیص منابع ، تقویت و توسعه کیفی خواهند یافت . ب - وظایف امور تصدیهای اجتماعی ، فرهنگی و خدماتی دولت با رعایت اصول بیست و نهم (۲۹) و سی‌ام (۳۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از شیوه‌های ذیل انجام می گردد : ۱ - اعمال حمایت‌های لازم برای توسعه بخش غیر دولتی مجری این وظایف . ۲ - خرید خدمات از بخش غیر دولتی . ۳ - مشارکت بابخش غیر دولتی از طریق اجاره و واگذاری امکانات و تجهیزات و منابع فیزیکی . ۴ - واگذاری مدیریت بخشی از واحدهای دولتی به بخش غیر دولتی ، در چارچوب سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران . ۵ - ایجاد و اداره واحدهای دولتی با رویکرد هدفمند و نتیجه گرا(مطابق ماده ۱۴۴ این قانون)با تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در مناطقی که هیچ کدام از حالتهای فوق الذکر امکان پذیر نباشد . ج - وظایف زیر بنایی دولت با مدیریت ، حمایت و نظارت دستگاهها و شرکتهای دولتی توسط بخش غیر دولتی انجام خواهد شد . د - وظایف مربوط به تصدی‌های اقتصادی دولت با رعایت اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بخش غیر دولتی واگذار می گردد . دولت در این بخش نسبت به تنظیم مقررات برای جلوگیری از ایجاد انحصار ، تضییع حقوق تولید کنندگان و مصرف کنندگان ، ایجاد فضای سالم رقابت ، رشد توسعه و امنیت سرمایه گذاری و نظایر آن اقدام خواهد نمود .تعریف و تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط و محدوده و تکالیف امور حاکمیتی و تصدی گری ، زیر بنایی و موارد واگذاری دستگاههای مختلف به نحو تفصیلی و همچنین اجرای کلیه موارد این ماده تا پایان سال ۱۳۸۳ در قالب لایحه‌ای توسط دولت تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد . ماده ۱۳۷ - الف - دولت مکلف است تشکیلات کلان دستگاههای اجرائی وزارتخانه‌ها را متناسب با سیاستها و احکام این برنامه و تجربه سایر کشورها ، جهت بر طرف کردن اثر بخشی ناقص ، تعارضهای دستگاهی و غیر کارآمدی و عدم جامعیت ، عدم کفایت ، تمرکز امور ، موازی کاریها و همچنین بهره گیری همه جانبه از فناوریهای نوین و روشهای کارآمد . با هدف نوسازی ، متناسب سازی ، ادغام و تجدید ساختار به صورت یک منظومه منسجم ، کارآمد ، فراگیر و با کفایت ، اثر بخش و غیر متمرکز طراحی نماید و لایحه ذیربط را شش ماه پس از تصویب این قانون به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند ، به طوری که امکان اجرای آن از ابتدای سال دوم برنامه چهارم میسر باشد . ب - آن دسته از تصدیهای قابل واگذاری دستگاههای دولتی در امور توسعه و عمران شهر و روستا ، با تصویب هیأت وزیران همراه با منابع مالی ذیربط به شهرداریها و دهیاریها واگذار می‌شود . ماده ۱۳۸ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است با همکاری دستگاههای ذیربط به منظور اصلاح نظام بودجه ریزی از روش موجود به روش هدفمند و عملیاتی و به صورت قمیت تمام شده خدمات ، اقدامات ذیل را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه چهارم انجام دهد : الف - شناسایی و احصاء فعالیت و خدماتی که دستگاههای اجرایی را ارائه می‌نمایند . ب - تعیین قیمت تمام شده فعالیتها و خدمات ، متناسب با کیفیت و

محل جغرافیایی مشخص . ج – تنظیم لایحه بودجه سالانه بر اساس حجم فعالیتها و خدمات و قیمت تمام شده آن . د – تخصیص اعتبارات بر اساس عملکرد و نتایج حاصل از فعالیتها و متناسب با قیمت تمام شده آن . تبصره ۱ – به منظور تحقق رویکرد فوق و همچنین تسریع در تغییر نظام بودجه ریزی کشور و تقویت نظام برنامه ریزی و نظارت ، سازمان مذکور موظف است ضمن اصلاح ساختار سازمان ، مدیریت نیروی انسانی ، روشها و فناوری اداری خود ، ترتیبی اتخاد نماید تا با سازمانی کوچک ، منعطف ، کارا و اثر بخش و به کارگیری نخبگان و اندیشمندان امکان انجام وظایف محوله به طور مطلوب و بهینه فراهم گردد . تبصره ۲ – سازمان فوق الذکر و وزارت امور اقتصادی و دارایی نسبت به تهیه لوایح لازم برای اصلاح قوانین و مقررات مالی ، اداری و استخدامی و بودجه ریزی کشور اقدام نماید به نحوی که نظام موجود تبدیل به نظام کنترل نتیجه و محصول گردد . ه – آئین نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . ماده ۱۳۹ – به منظور اصلاح ساختار و تشکیلات دستگاههای اجرائی ، اقدامهای ذیل انجام می گردد : الف – دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد حذف و یا واگذاری حداقل بیست درصد (۲۰ ٪) از تعداد سازمانها و نهادها ، مؤسسات و شرکتها و نظایر آن را به سایر بخشها و ادغام و انحلال دستگاههای غیر ضرور را جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند . ب – ممنوعیت ایجاد وزارتخانه ، مؤسسه دولتی ، نهاد عمومی غیر دولتی ، شرکت دولتی ، و دستگاههایی با عناوین مشابه ، مگر در موارد استثناء با تأیید هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی . ج – ادغام کلیه واحدهای سازمانی هر وزارتخانه (به استثنای شرکتهای دولتی) در سطح استان ، شهرستان ، بخش و ... در یکواحد سازمانی ، به طوری که واحدهای مربوطه در مرکز عهده‌دار راهبری و انجام امور ستادی آنها باشند . سطح سازمانی واحدهای موضوع این بند و موارد استثناء با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب شواری عالی اداری می‌رسد . تغییر یا ادغام واحدهای استانی که به موجب قانون ایجاد شده‌اند با تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد بود . د – بازنگری و تجدید ساختار داخلی دستگاههای اجرائی ، بر اساس ضوابطی که به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . در صورتی که با اصلاح تشکیلات ، پستهای دارای شاغلین رسمی حذف گردند ، این گونه پستها صرفا تا خروج طبیعی مستخدمین ذیربط پایدار خواهد بود . ه – کلیه واحدهای استانی ، شهرستانی و ... دستگاههای اجرائی موظفند ضمن اقدام لازم در خصوص بازنگری و تجدید ساختار سازمانی خود ، پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اصلاحات لازم را به مورد اجرا گذارند و نیروهای مازاد را به سایر واحدهای مستقر در همان محل منتقل نمایند . و – نصاب جمعیت برای تشکیل شهرستان ، شهر و بخش با رویکرد عدم توسعه سطوح تقسیمات کشوری در سال اول برنامه چهارم توسط هیأت وزیران تعیین خواهد شد . ماده ۱۴۰ – به دولت اجازه داده می‌شود به منظور توسعه بخش خصوصی و تعاونی و جلب مشارکت تشکل‌های غیر دولتی و سایر بخش‌های جامعه مدنی در اداره امور کشور و افزایش کارآمدی مدیریت دولتی ، در مواجهه با چالشها و استفاده از فرصتها و منابع ملی ، اقدامهای ذیل را انجام دهد : الف – کمک به ایجاد و توسعه و قانونمندی نهادهای غیر دولتی لازم برای توسعه کارآفرینی ، ترویج فرهنگ خدمت ، توسعه سلامت و شفافیت اداری و حفاظت از محیط زیست و ارتقاء استانداردهای زیست محیطی و سلامت مردم ، بر مبنای هدف محوری و مسؤولیت پذیری . ب – تشکیل واحدهای سازمانی مناسب برای تقویت و حمایت از بخش غیر دولتی ، در زمینه‌های نهاد سازی ، آموزش ، ایجاد تسهیلات ، توجیه و رفع موانع اداری در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای مستقل دولتی از محل پستهای سازمانی موجود . ماده ۱۴۱ – دولت موظف است به منظور استقرار نظام شایسته گرائی و ایجاد ثبات در خدمات مدیران ، در خصوص موارد ذیل لایحه مربوطه را تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید . الف – مشاغل مدیریتی را در دو بخش سیاسی و حرفه‌ای ، تعریف و طبقه بندی نمایند . ب – در انتخاب و انتصاب افراد به پستهای حرفه‌ای ، شرایط تخصصی لازم را تعیین نماید تا افراد از مسیر ارتقاء شغلی به مراتب بالاتر ارتقاء یابند . در مواردی که از

این طریق امکان انتخاب وجود نداشته باشد ، با انجام ارزیابیهای مدیریتی و تخصصی لازم ، انتخاب صورت پذیرد . ج – در خصوص عزل و نصب پستهای مدیریت سیاسی اختیارات لازم به مقامات منصوب کننده داده شود . ماده ۱۴۲ – سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون موظفند به منظور افزایش پاسخگوئی دستگاههای اجرائی در مقابل مردم ، با استفاده از فناوریهای نوین اداری و بازنگری و مهندسی فرآیندها و روشها و رشد شاخص‌های مربوط به مشتری مداری و آموزش اداری مردم و توسعه فرهنگ مدیریت و ارزیابی عملکرد و راهکارهای لازم برای جلوگیری از مفاسد اداری ، سطح کیفی خدمات خود را افزایش داده و در تدوین ضوابط و مقرارت و بخشنامه‌ها ، دستورالعمل‌های ذیربط رضایت و تکریم ارباب رجوع به عنوان یکی از اهداف اصلی و تأثیر گذار در سرنوشت اداری و استخدامی کارکنان ملحوظ نمایند . ماده ۱۴۳ – به منظور اصلاح و بهبود مدیریت نیروی انسانی بخش دولتی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاههای اجرایی مذکور در ماده (۱۶۰) این قانون موظفند اقدامات ذیل را به عمل آورند: الف – تجزیه و تحلیل و باز طراحی مشاغل دولتی با رویکرد جذب متخصصین و نخبگان . ب – به کارگیری نیروی انسانی به هر شکل در دستگاههای فوق الذکر در فضای رقابتی و کسب حداقل امتیازات در امتحانات استخدامی ادواری . ج – پیش بینی ضوابط و دستورالعملهای پرداخت حقوق کارکنان بر اساس تلفیق مناسب نتیجه گرائی و بهره وری به جای وقت مزدی . د – ارتقاء سطح کیفی مدیران و سرپرستان با پیش بینی ضوابط خاص آموزش و شرایط احراز تصدی آنها و کاهش حداقل بیست درصد (۲۰٪) از پستهای مدیریت و سرپرستی . ه – توسعه آموزش‌های شغلی و تخصصی کوتاه مدت برای کارکنان دستگاههی اجرائی و حذف دوره‌هائی که با استفاده از امکانات دولتی و مأموریت منجر به دریافت مدارک دانشگاهی رسمی و یا غیر رسمی می گردد . آئین نامه اجرایی این ماده به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . ماده ۱۴۴ – کلیه دستگاههای اجرائی موظفند به منظور افزایش کارایی و بهره‌وری و استقرار نظام کنترل نتیجه و محصول ، به جای کنترل مراحل انجام کار و اعطای اختیارات لازم به مدیران برای اداره واحدهای تحت سرپرستی خود به صورت مستقل و هدفمند نمودن تخصیص منابع ، بر اساس دستورالعمل مشترک سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی ، قیمت تمام شده آن دسته از فعالیتها و خدماتی که قابلیت تعیین قیمت تمام شده را دارند (از قبیل واحدهای آموزشی ، پژوهشی و بهداشتی ، درمانی ، خدماتی و اداری) ، بر اساس کمیت و کیفیت محل جغرافیائی مشخص و پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یا استان و با اعطای اختیارات لازم به مدیران ذیربط اجرا نمایند . به دستگاههایی که بر اساس ضوابط این ماده خدمات خود را ارائه می‌نمایند . اجازه داده می‌شود حسب نیاز نسبت به جابه جائی فصول و برنامه‌های اعتبارات هزینه اقدام و مابه التفاوت هزینه‌های قبلی فعالیت با قیمت تمام شده را صرف ارتقاء کیفی خدمات ، تجهیز سازمان و پرداخت پاداش به کارکنان و مدیران واحدهای ذیربط نمایند . اعتباراتی که بر اساس قیمت تمام شده در چارچوب بودجه سنواتی در اختیار واحدها قرار می گیرد ، کمک تلقی شده و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می گردد . ماده ۱۴۵ – به منظور کاهش حجم تصدیها و افزایش مشارکت مردم در اداره امور کشور و کوچک سازی دولت ، اقدامهای ذیل انجام می‌شود : الف – توسعه فعالیتهای اجتماعی ، فرهنگی ، تولیدی و خدماتی ، صرفا از طریق روشهای مذکور در بند (ب) ماده (۱۳۶) انجام گردد . ب – کاهش سالانه سه درصد (۳٪) از تصدیهای اجتماعی ، فرهنگی ، تولیدی ، خدماتی و نظایر آن توسط دستگاههای اجرائی با استفاده از روشهای مذکور در اجزای (۱) ،(۲) ، (۳) و (۴) بند (ب) ماده (۱۳۶) و اختصاص بخشی از منابع مربوط برای توسعه بخشهای غیر دولتی . ج – ممنوعیت شروع هر نوع طرح و پروژه تملک دارائی‌های سرمایه‌ای در سطوح ملی واستانی به استثنای موارد مربوط به امور حاکمیتی و زیربنایی و مواردی که با تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ، استفاده از شیوه‌های مذکور در اجزای (۱) ،(۲) و (۳) بند (ب) ماده (۱۳۶) امکان پذیر نباشد ، اعتبارات طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای فصول مربوط به صورت وجوه اداره شده برای توسعه بخش غیر دولتی در همان فصل اختصاص خواهد یافت . د – مشارکت و

سرمایه گذاریهای جدید شرکتهای دولتی در سایر شرکتها و سازمانها و تفکیک و تکثیر آنها در قالب شرکتهای موسوم به نسل دوم و نظایر آن ممنوع می‌باشد . ه – تعیین اهداف کمی برنامه خصوصی سازی شرکتهای دولتی و سقف اعتبارات آنها ، در قوانین بودجه سالانه ، به نحوی که نسبت اعتبارات شرکتهای دولتی و بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی هر ساله حداقل دو درصد (۲٪) کاهش یابد . و – ۱ – در پایان برنامه چهارم تعداد کل کارکنان از تعداد آن در آغاز برنامه به میزان پنج درصد (۵٪) کاهش یابد . ۲ – مجموع استخدامهای جدید در دستگاههای دولتی مطابق جدول شماره (۹) این قانون در چارچوب سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (به استثنای نیروهای مسلح) به نحوی که به وظیفه حاکمیتی دستگاههای دولتی لطمه‌ای وارد نشود از پنجاه درصد (۵۰ ٪) تعداد کارکنانی که از خدمت خارج می‌شوند تجاوز نکند . ز – ممنوعیت ایجاد ، اداره هر گونه مهمانسرا ، زائر سرا ، مجتمع مسکونی ، رفاهی ، درمانی ، فضاهای ورزشی و تفریحی و نظایر آن ، توسط دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون . کلیه دستگاههای اجرائی موظفند ، این نوع تأسیسات و خدمات یا بهره برداری از آنها را حداکثر تا پایان سال سوم برنامه چهارم ، به بخش غیر دولتی واگذار نمایند . موارد مستثنی با پیشنهاد دستگاه اجرائی مربوط و تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیأت وزیران بلامانع است . در انتقال بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد ، رعایت اصل هشتاد و سه (۸۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الزامی است . ح – کلیه خدماتی که در حال حاضر توسط دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون ، برای کارکنان خود در زمینه‌های مختلف نظیر سرویس رفت و آمد ، سلف سرویس ، تعاونیهای مصرف ، امور ورزش کارکنان ، مهد کودک و موارد مشابه به صورت امانی و یا خرید خدمات صورت می گیرد ، از سال سوم برنامه با پرداخت یارانه مستقیم انجام خواهد شد و کلیه واحدهای اداری ذیربط منحل گردیده و کارکنان رسمی آنها به واحدهای نیازمند دیگر منتقل می‌شوند . ط – وزارت آموزش و پرورش و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای می‌توانند برای اجرای بند «ب »ماده (۱۳۶) با کادر آموزشی خود مشروط بر اینکه از مرخصی بدون حقوق استفاده نمایند ، به روش مذکور در این بند عقد قرار داد نمایند . سوابق خدمت این گونه مستخدمین با پرداخت کسور بازنشستگی در صندوق ذیربط مستخدم منظور خواهد شد . هزینه سرانه مدارسی که به روشهای مذکور در اجزای (۲) ، (۳) و (۴) بند (ب) ماده (۱۳۶) توسط بخش غیر دولتی اداره می گردند ، متناسب با ویژگیهای هر بند و توانمندیهای مناطق توسط دولت تأمین و پرداخت می‌شود .= ی – صدور مجوز استخدام هر یک از وزارتخانه‌ها و سازمانهای مستقل ، در چارچوب جدول شماره (۹) پیوست این قانون ، بنا به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیأت وزیران . ک – آئین نامه اجرائی این ماده با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . ماده ۱۴۶ – به منظور متناسب سازی تعداد کارکنان هر دستگاه با اهداف و مأموریت اصلی آن و تطبیق نحوه انجام وظایف دستگاههای اجرائی با سیاستها و احکام بخش توسعه مدیریت دولت ، اقدامهای ذیل به عمل خواهد آمد : الف – در سال اول برنامه چهارم ، سقف تعداد پرسنل هر کدام از دستگاههای اجرئی و برنامه زمانبندی شده ، تحقق آن مشترکا توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاه ذیربط تهیه و به تصویب شورای عالی اداری می‌رسد . ب – انتقال کارکنان رسمی یا ثابت مازاد دستگاههای اجرائی در سطح یک شهرستان بدون موافقت مستخدم با توافق دستگاههای ذیربط ، انتقال به سایر شهرستانها با موافقت مستخدم باید صورت گیرد . ج – آیین نامه اجرایی این ماده با رعایت قوانین و مقررات به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . د – بار مالی اجرای این ماده ، از محل فروش اموال منقول و غیر منقول دستگاههای اجرائی و اعتبارات پیش بینی شده در بودجه عمومی تأمین می گردد . ماده ۱۴۷ – به منظور تقویت صندوقهای بازنشستگی و سهولت جابجائی کارکنان اقدامهای ذیل به عمل می‌آید : الف – به کارکنان مشمول صندوقهای بازنشستگی اجازه داده می‌شود در صورتی که بازخرید خدمت شوند و یا به دستگاههای دیگر منتقل شوند و یا با استفاده از مرخصی بدون حقوق (بدون محدودیت زمان) در بخش غیر دولتی اشتغال یابند کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند . ب – مستخدمین

پیمانی دستگاههای مشمول صندوق بازنشستگی کشوری می‌توانند از نظر مزایای تأمین اجتماعی مشمول بازنشستگی کشوری و سازمان بیمه خدمات درمانی گردند . ماده ۱۴۸ – ضوابط مربوط به رابطه استخدامی ، پاداش پایان خدمت ، نحوه حفظ سوابق استخدامی از حیث تابع صندوق بازنشستگی بودن و سایر موارد مربوط . کارکنان دستگاههای اجرایی ماده (۱۶۰) این قانون و واحدهایی که بیش از پنجاه درصد (۵۰ ٪) از سهام ، دارائی و یا مالکیت آنها از ابتداء برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به بخش غیر دولتی واگذار شده و می‌شود ، باید مطابق قانون تکلیف گردد . آیین نامه اجرایی این ماده در چارچوب قوانین به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . تبصره – این گونه کارکنان که رابطه استخدامی آنها با دستگاه اجرایی ذیربط قطع می‌گردد می‌توانند با حفظ سوابق استخدامی همچنان تابع مقررات صندوق بازنشستگی مربوط باشند . ماده ۱۴۹ – سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است به منظور تقویت نظم و انضباط اداری و مالی در نظام اداره امور کشور و صرفه جویی در اعتبارات هزینه‌ای دولت ، نسبت به تدوین ضوابط مربوطه اقدام تا پس از تصویب هیأت وزیران ، توسط دستگاههای اجرائی به مورد اجرا گذاشته شود . سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مکلف است با تدوین شاخصهایی ، نحوه اجرای ضوابط مذکور را در دستگاههای اجرائی مورد ارزیابی قرار داده و هر ساله گزارش آن را به هیأت وزیران تقدیم نماید . ماده ۱۵۰ – دولت موظف است حقوق کلیه کارکنان و بازنشستگان دولت را طی برنامه چهارم و در ابتدای هر سال برای تمامی رشته‌های شغلی ، متناسب با نرخ تورم افزایش دهد . تبصره – به دستگاههای اجرائی اجازه داده می‌شود تا هفتاد درصد (۷۰ ٪) اعتباراتی که از محل اصلاح ساختار و کاهش نیروی انسانی به میزانی که در قانون بودجه سالانه منظور می‌گردد صرفه جویی می‌نمایند را به عنوان فوق العاده کارآیی غیر مستمر به کارکنانی که خدمات برجسته انجام می‌دهند ، پرداخت نمایند . آئین نامه اجرائی این ماده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . ماده ۱۵۱ – وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و ستاد کل نیروهای مسلح موظفند در چارچوب تدابیر فرماندهی کل نیروهای مسلح ، دستورالعملهای لازم برای اجرای احکام این فصل را برای نیروهای نظامی و انتظامی تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران و تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح جهت اجرا به واحدهای ذیربط ابلاغ نمایند . ماده ۱۵۲ –دولت موظف است به منظور ساماندهی ، استفاده بهینه از امکانات موجود ، ارتقای کیفیت ساخت و ساز و نیز لزوم رعایت مقررات ، ضوابط و استانداردها در احداث ساختمانهای دولتی و عمومی و همچنین حذف تشکیلات غیر ضروری ، امور برنامه ریزی ، مطالعه ، طراحی و اجرای ساختمانهای مزبور را در سازمانهای دولتی که بدین منظور و بر اساس قانون تشکیل شده است ، متمرکز نماید . ماده ۱۵۳ – کلیه دستگاههای مذکور در ماده (۱۶۰) موظفند در راستای احکام بخش نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت ، ضمن اجرای دقیق احکام این فصل گزارش عملکرد خود را هر شش ماه یک بار به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارائه نمایند و این سازمان با رتبه بندی میزان موفقیت دستگاهها نتیجه را برای هیأت وزیران و کمیسیونهای مربوط مجلس شورای اسلامی گزارش نمایند . ماده ۱۵۴ – موارد (۱) ، (۹۰) و (۱۲۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱/ ۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۴۳ – دولت موظف است نظر به اهمیت نقش دانش و فناوری و مهارت ، به عنوان اصلی‌ترین عوامل ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد نوین ، اقدامهای زیر را به عمل آورد : الف – نوسازی و بازسازی سیاستها و راهبردهای پژوهشی ، فناوری و آموزشی به منظور توانائی پاسخگوئی مراکز علمی ، پژوهشی و آموزشی کشور به تقاضای اجتماعی ، فرهنگی و صنعتی و کارکردن در فضای رقابت فزاینده عرصه جهانی ، طی سال اول برنامه

چهارم . ب – تهیه برنامه‌های جامع توسعه علمی و فناوری کشور (به ویژه فناوری با سطوح عالی علوم و فناوری روز جهانی) در بخشهای مختلف ، طی سال اول برنامه چهارم . ج – پیش بینی تمهیدات لازم به منظور بهره برداری حداکثر از ظرفیت‌های ملی و منطقه‌ای حوزه‌های فناوری اطلاعات ، فناوری زیستی و ریز فناوری ، زیست محیطی ، هوافضاها و هسته‌ای . د – بازنگری در ساختار و نوسازی فرآیندهای تحقیقات و آموزش علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگ ، به منظور توسعه کیفی و حرفه‌ای شدن پژوهش در حوزه مذکور و ایجاد توانائی نظریه پردازی در حوزه‌های اجتماعی در سطح جهانی و پاسخگوئی به نیازهای تصمیم سازی در دستگاههای اجرائی کشور ، طی سال اول برنامه چهارم . ماده ۴۴ – دولت موظف است به منظور استقرار جامعه اطلاعاتی و تضمین دسترسی گسترده امن و ارزان شهروندان به اطلاعات مورد نیاز اقدام‌های ذیل را به عمل آورد : الف – حمایت از سرمایه گذاری در تولید و عرضه انواع محتوی و اطلاعات به زبان فارسی در محیط رایانه‌ای با تکیه بر توان بخش خصوصی و تعاونی . ب – اتخاذ تدابیر لازم به منظور کسب سهم مناسب از بازار اطلاعات و ارتباطات بین المللی استفاده از فرصت منطقه‌ای ارتباطی ایران از طریق توسعه مراکز اطلاعاتی اینترنتی ملی و توسعه زیر ساخت‌های ارتباطی با تکیه بر منابع و توان بخش‌های خصوصی و تعاونی و جلب مشارکت بین المللی . ج – تهیه و تصویب سند راهبردی برقراری امنیت در فضای تولید و تبادل اطلاعات کشور در محیطهای رایانه‌ای حداکثر تا پایان سال اول برنامه چهارم . ماده ۴۵ – دولت موظف است به منظور گسترش بازار محصولات دانایی محور و دانش بنیان ، تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی و نوآوری و گسترش نقش بخش خصوصی و تعاونی در این قلمرو ، اقدام‌های ذیل را به انجام برساند : الف – طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت معنوی ، ملی و بین المللی و پیش بینی ساختارهای اجرایی لازم . ب – تأمین و پرداخت بخشی از هزینه‌های ثبت جواز امتیاز علمی (patent)در سطح بین المللی و خرید و جوازهای امتیاز علمی ثبت شده داخلی ، توسط تولید کنندگان . ج – اتخاذ تدابیر لازم جهت بیمه قراردادهای پژوهشی ، فنی و فعالیتهای تولیدی و خدماتی که بر اساس دستاوردها و نتایج یافته‌های پژوهشی داخلی انجام می‌گیرد . د – حمایت از کلیه پژوهشهای سفارشی (دارای متقاضی) از طریق پیش بینی اعتبار در بودجه سنواتی ، مشروط به اینکه حداقل چهل درصد (۴۰ ٪) از هزینه‌های آن را کارفرما تأمین و تعهد کرده باشد . ه – توسعه ساختارها و زیربناهای لازم برای رشد فعالیتهای دانایی محور در بخش دولتی و خصوصی به ویژه ایجاد و گسترش پارکها و مراکز رشد علم و فناوری . و – اقدام برای اصلاح قوانین و مقررات و ایجاد تسهیلات لازم جهت ارجاع کار و عقد قرار داد فعالیتهای پژوهشی و فنی دولت با بخش خصوصی و تعاونی و حمایت از ورود بخش خصوصی و تعاونی به بازارهای بین المللی در قلمرو دانش و فناوری . ز – اتخاذ تدابیر و راهکارهای لازم جهت حمایت مالی مستقیم از مراکز و شرکتهای کوچک و متوسط بخش خصوصی و تعاونی برای انجام تحقیقات توسعه‌ای که منجر به ابداع ، اختراع و ارتقای محصولات و روشها می‌شود . ح– کمک به تأسیس و توسعه صندوقهای غیر دولتی پژوهشی و فناوری . ط– پیش بینی تمهیدات و ساز و کارهای لازم به منظور ارزش گذاری و مبادله محصولات نامشهود دانایی محور . ماده ۴۶ – دولت موظف است به منظور برپا سازی نظام جامع پژوهشی و فناوری ، اقدام‌های ذیل را انجام دهد : الف – طراحی و پیاده سازی نظام ملی نوآوری بر اساس برنامه جامع توسعه فناوری گسترش صنایع نوین . ب – ساماندهی نظام پژوهش و فناوری کشور (تا پایان سال اول برنامه چهارم) از طریق تعیین اولویت‌ها ، هدفمند کردن اعتبارات و اصلاح ساختاری واحدهای پژوهشی در قالب مأموریت ذیل : – تربیت نیروی انسانی روزآمد در فرآیند پژوهش و فناوری . – توسعه مرزهای دانش . – تبدیل ایده به محصولات و روشهای جدید . – تدوین و تولید دانش فنی و انجام تحقیقات نیمه صنعتی . – انتقال و جذب فناوری . – پژوهش به منظور افزایش توان رقابتی بخش‌های تولیدی و خدماتی کشور . – انجام پژوهشهای کاربردی در خصوص حل مشکلات کشور . ج – نوسازی شیوه‌های مدیریت بخش پژوهش از جمله : ایجاد شبکه‌هی واحدهای پژوهش و فناوری همگن به عنوان دستگاههای اجرایی با مأموریت توزیع هدفدار و بهینه اعتبارات تحقیقاتی و نظارت و پایش فعالیتها در زمینه‌های علمی مربوطه با تکیه بر

شاخصهای جهانی . د – توسعه همکاریهای مؤثر بین المللی در عرصه پژوهشی و فناوری از طریق اصلاح و ساده سازی قوانین و مقررات مربوطه . ه – افزایش یکنواخت سرمایه گذاری دولت در امر پژوهش و فناوری (موضوع مأموریتهای مندرج در بند « ب ») به میزان حداقل دو در صد (۲٪) تولید ناخالص داخلی از محل اعتبارات عمومی دستگاههای اجرایی و یک درصد (۱٪) درآمد عملیاتی شرکتهای دولتی ، بانکها (به استثنای سود سپرده‌های بانکی) و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بخش غیر دولتی تا پایان برنامه چهارم و سمت دهی سرمایه گذاری فوق در جهت پژوهش‌های مأموریت گرا و تقاضا محور . ماده ۴۷ – به منظور ایجاد و توسعه شرکتهای دانش بنیان و تقویت همکاریهای بین المللی ، اجازه داده می‌شود واحدهای پژوهشی و فناوری و مهندسی مستقر در پارکهای علم و فناوری در جهت انجام مؤموریت‌های محوله از مزایای قانونی مناطق آزاد در خصوص روابط کار ، معافیت‌های مالیاتی و عوارض ، سرمایه گذاری خارجی و مبادلات مالی بین المللی برخوردار گردند . ماده ۴۸ – دولت موظف است به منظور ارتقای پیوستگی میان سطوح آموزشی و توسعه فناوری ، کارآفرینی و تولید ثروت در کشور ، در طول برنامه چهارم اقدام‌های ذیل را انجام دهد : الف – زمینه سازی و انجام حمایت‌های لازم برای ایجاد شرکتهای غیر دولتی توسعه فناوری و شرکتهای خدماتی مهندسی با مأموریت تولید ، انتقال و جذب فناوری . ب – تدوین ضوابط و ارائه حمایت‌های لازم در راستای تشویق طرف‌های خارجی قراردادهای بین المللی و سرمایه گذاری خارجی برای انتقال بخشی از فعالیتهای تحقیق و توسعه مربوط به داخل کشور و انجام آن با مشارکت شرکتهای داخلی . ج – اتخاذ تدابیر لازم در جهت اصلاح نظام آموزش کشور و آزمونهای ورودی دانشگاهها با توجه به سوابق تحصیلی در سنوات دوره متوسطه و جلب مشارکت دانشگاهها به منظور ارتقای توانایی خلاقیت ، نوآوری ، خطرپذیری و کارآفرینی آموزش گیرندگان و ایجاد روحیه آموختن و پژوهش مستقل در میان نسل جوان . ماده ۴۹ – دولت موظف است برای زمینه سازی و تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد ، دانش مدار ، خلاق و کارآفرین ، منطبق با نیازهای نهضت نرم افزاری با هدف توسعه کمی و کیفی ، از ابتدای برنامه چهارم اقدامات ذیل را در مأموریت‌ها و ساختار دانشگاهها و موسسات آموزش عالی برای پاسخگویی به نیازهای بخش‌های مختلف کشور به انجام برساند : الف – دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستان‌های تخصصی که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط می‌باشند صرفا بر اساس آیین نامه‌ها و مقررات اداری ، مالی ، استخدامی و تشکیلاتی خاص ، مصوب هیأت‌های امنای مربوط که به تأیید وزرای علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد می‌رسد ، بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی ، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات عمومی اداری و استخدامی اداره خواهند شد و تا زمانی که آیین نامه‌ها و مقررات مورد نیاز به تصویب هیأت امناء نرسیده است طبق مقررات سابق عمل خواهد شد . اعتبارات هزینه‌ای از محل بودجه عمومی دولت بر اساس قیمت تمام شده به دستگاههای اجرایی یاد شده اختصاص می‌یابد . اعتبارات هزینه‌ای ، تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و اختصاصی این مؤسسات کمک تلقی شده و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می گردد . سهم دولت در هزینه‌های آموزش عالی بخش دولتی بر مبنای هزینه سرانه تعیین و نسبت آن به بودجه عمومی دولت بر اساس رشد پوشش جمعیت دانشجویی در مقایسه با عدد مشابه در برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌یابد . ب – هرگونه اصلاح ساختار مالی ، اداری ، استخدامی و تشکیلاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستانهای تخصصی منحصرا مشمول مفاد این ماده ، می‌باشند . ج – ارزیابی مستمر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی دولتی و خصوصی توسط وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی با همکاری انجمن‌های علمی و مداخله بر اساس آن و سرمایه گذاری در علوم منتخب و تکیه بر ایجاد قطب‌های علمی بر اساس مزیت‌های نسبی و نیازهای آتی کشور . د – بازنگری در رشته‌های دانشگاهی بر مبنای نیازهای اجتماعی ، بازار کار و تحولات

علمی ، در راستای توسعه علوم میان رشته‌ای با تأکید بر علوم انسانی . ه – ایجاد تولیت واحد در سیاستگذاری و مدیریت امور مربوط به استعدادهای درخشان و نیز بهره برداری بهینه از امکانات مادی و معنوی موجود در این زمینه . وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مجازند از تأسیس باشگاه غیر دولتی و صیانت از استعدادهای درخشان کشور حمایت نمایند . ماده ۵۰ – به منظور پاسخگویی مناسب به افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی با استفاده بهینه از ظرفیتهای موجود و حمایت از مشارکتهای مردمی : الف – به دستگاههای اجرائی دارای واحد آموزش عالی وابسته اجازه داده می‌شود برای ظرفیت مازاد بر نیاز خود با اخذ مجوز از شورای گسترش آموزش عالی در مقطع کاردانی دانشجو پذیرش کرده و هزینه آن را از متقاضیان دریافت و صد در صد (۱۰۰٪) آن را به حساب درآمد اختصاصی واریز نماید . درآمد اختصاصی مذکور مشمول مفاد ماده (۴) قانون نحوه انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۶۹است و بر اساس مقررات مربوط به اجرای این دوره‌ها و ارتقای کیفیت واحد آموزشی اختصاص می‌یابد . در مواردی که کسب آموزشها توسط آموش گیرنده موجب تعهد خدمت یا ارتقاء رتبه استخدامی فرد می گردد ، دستگاههای مربوطه می‌بایستی مجوز لازم را از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اخذ کنند . اجرای دوره‌های کارشناسی در رشته‌هایی که امکان برگزاری آن در دیگر دانشگاهها میسر یا به صرفه و صلاح نباشد به صورت استثنا و با اخذ مجوز از شورای گسترش آموزش عالی بلامانع است . ب – به منظور دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی و ارتقای پوشش جمعیت دانشجویی (نسبت جمعیت دانشجویی به جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال) به سی درصد (۳۰٪) تا پایان برنامه چهارم . به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اجازه داده می‌شود از طریق تنوع بخشی به شیوه‌های ارائه آموزش عالی نسبت به برگزاری دوره‌های تحصیلی از قبیل : شبانه ، نوبت دوم ، از راه دور (نیمه حضوری) ، آموزش‌های مجازی ، دوره‌های مشترک با دانشگاههای معتبر خارجی و دوره‌های خاص اقدام کرده و هزینه‌های مربوط را با تأیید وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد از داوطلبان اخذ و به حساب درآمد اختصاصی دانشگاهها واریز نمایند . درآمد اختصاصی مذکور مشمول مفاد ماده (۴) قانون نحوه انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۶۹است . شهریه دانشجویان جانباز بیست و پنج درصد (۲۵ ٪) و بالاتر و فرزندان آنان ، فرزندان شاهد ، آزادگان و فرزندان آنان و دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی از محل اعتبارات ردیف خاص و توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تأمین می‌شود . تعداد دانشجویان مشمول این بند به تفکیک هر استان باید همه ساله توسط نهادها و دستگاههای ذیربط به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و کمیسیونهای برنامه و بودجه و محاسبات و آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی گزارش شود . ج – به دولت اجازه داده می‌شود تسهیلات اعتباری به صورت وام بلند مدت قرض الحسنه را در اختیار صندوقهای رفاه دانشجویان یا سایر نهادهای ذیربط قرار دهد تا بخشی از دانشجویان دوره‌های مذکور در بند (ب) این ماده و دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیر دولتی و پیام نور که امکان پرداخت شهریه را ندارند با استفاده از این وام شهریه خود را پرداخت و پس از فراغت از تحصیل به تدریج بازپرداخت کنند . د – دولت موظف است به منظور حمایت از دانشجویان ، آن عده از مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی – غیر انتفاعی دارای مجوز از وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی که صندوق رفاه دانشجویان آنها تشکیل نشده است ، اعتبار خاصی را علاوه بر اعتبارات معمول به طور موقت در اختیار صندوق رفاه دانشجویان قرار دهد تا به عنوان وام قرض الحسنه بلند مدت در اختیار دانشجویان این گونه مؤسسات قرار گیرد . استفاده کنندگان وام مذکور موظف به بازپرداخت آن در اقساط بلند مدت پس از فراغت از تحصیل هستند . ه – داشنگاه پیام نور از محل دریافت شهریه از دانشجویان ، کمکهای مردمی و اعتبارات بودجه عمومی اداره می گردد . و – به دولت اجازه داده می‌شود به طرحهای سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه واحدهای آموزش عالی در صورت انطباق با ضوابط و سیاستهای

آموزش عالی کشور و حسب مورد بر اساس ضوابط وزارتخانه‌های بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و علوم ، تحقیقات و فناوری از محل بودجه عمومی ، یارانه سود اعتبارات بانکی اعطا کند . ایجاد آموزشکده‌های غیر دولتی به منظور توسعه دوره‌های کاردانی علمی - کاربردی ، در اولویت استفاده از تسهیلات بانکی مذکور خواهد بود . ز - وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلفند به منظور ارتقاء ، توانمندی دانشگاههای مادر و مهم دولتی کشور در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی در مقایسه با دانشگاههای معتبر بین المللی برنامه ویژه‌ای تهیه و حداکثر تا پایان سال اول برنامه به تصویب هیأت وزیران برسانند . ح - اعطای مدرک و یا واسطه شدن در اعطای مدرک دانشگاهی به هر صورت و تحت هر عنوان بدون اخذ مجوز از وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط ممنوع و اشخاص متخلف مشمول ماده واحده قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوز قانونی دائر شده و می‌شوند مصوب ۱۰/۷/ ۱۳۷۲ می‌باشند . ط - اعطای موافقت اصولی و فراهم نمودن ساز و کار لازم برای سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی توسط وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی صورت می‌پذیرد . ضوابط راه اندازی مؤسسات مذکور پس از تکمیل و آماده بودن مؤسسات برای بهره برداری و مدیریت علمی مجری خواهد بود . ی - به منظور جلوگیری از خروج بی‌رویه سرمایه‌های انسانی ، فکری ، علمی و فنی کشور ، دولت موظف است در سال اول برنامه چهارم توسعه ضمن انجام مطالعات و بررسی راهکارهای مناسب ، اقدامات قانونی لازم را به عمل آورد . ماده ۵۱ - بند (الف) ماده (۱۵۴) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۱۴۴) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱/ ۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد . ماده ۵۲ - دولت موظف است به منظور تضمین دسترسی به فرصتهای برابر آموزشی به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته ، گسترش دانش ، مهارت و ارتقاء بهره وری سرمایه‌های انسانی به ویژه برای دختران و توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی آن دسته از اقدامهای ذیل که جنبه قانونگذاری ندارد را به انجام برساند : الف - توسعه زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه آموزش برای همه . ب - اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی ، به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می کند به طوری که در پایان برنامه چهارم این امر محقق گردد . ج - علاوه بر تأمین اعتبارات عمومی بخش آموزش ، نسبت به اتخاذ تدابیر لازم به منظور توسعه استقلال مالی، مدیریتی و اجرائی واحدهای آموزشی (مدارس)، در جهت استفاده هر چه بیشتر از سرمایه و توان اجرایی بخش غیر دولتی ، در توسعه ظرفیتها و ارتقاء بهره وری آنها اقدام نماید . د - اصلاحات لازم را در زمینه برنامه‌های آموزشی و درسی و تعمیق و بهبود آموزش ریاضی ، علوم و زبان انگلیسی انجام دهد . ه - ارتقاء توانایی و مهارت حرفه‌ای معلمان ، با تدوین استانداردهای حرفه‌ای معلم ، از جهت دانش ، رفتار و عملکرد با استفاده از تجارب بین المللی و شرایط بومی کشور . و - افزایش انگیزه شغلی معلمان با تأمین جایگاه و منزلت حرفه‌ای مناسب و اصلاح نظام پرداخت متناسب با میزان بهره وری و کیفیت خدمات آنها . ز - در صورتی که خروجی نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در طول سالهای برنامه چهارم توسعه بیش از میزان پیش بینی شده در جدول شماره (۹) این قانون برای دستگاه فوق باشد ، آموزش و پرورش مجاز است پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نسبت به بکارگیری حداکثر نیمی از میزان مازاد بر سهمیه خروجی پیش بینی شده ، با اولویت در مناطق کمتر توسعه یافته و منحصرا برای امر آموزش اقدام نماید . ح - تدوین و اجرای نظام سنجش صلاحیت علمی و رتبه بندی معلمان و ارتقاء سطح آموزشی آنان . ط - برنامه ریزی برای تدوین برنامه آموزشی ارتقاء سلامت و شیوه‌های زندگی سالم . ی - تدوین و اجرای طرح راهبردی سواد آموزی کشور ، با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی ، زیستی ، اجتماعی ، و فرهنگی مناطق مختلف کشور با رویکرد جلب مشارکتهای مردمی و سازمانهای غیر دولتی به طوری که تا پایان برنامه چهارم ، با سوادی افراد حداقل زیر سی سال به طور کامل تحقق یابد . ک - بهره گیری از

فناوری اطلاعات در تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی و درسی کلیه سطوح و تجهیز مدارس کشور به امکانات رایانه‌ای و شبکه اطلاع رسانی . ل – روزآمد نگهداشتن دانش و مهارتهای کارکنان آموزش و پرورش در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات . م – پیش بینی تسهیلات و امکانات لازم برای نوسازی ، مقاوم سازی و استاندارد و متناسب نمودن فضاهای آموزشی ، به ویژه مدارس دخترانه و تنظیم سازوکارهای حمایتی از خیرین مدرسه ساز . ن – وضع و اجرای مقررات لازم برای تأمین ، جذب و نگهداشت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق کمتر توسعه یافته کشور از قبیل صدور مجوزهای استخدامی ، در قالب جدول شماره (۹) این قانون خرید خدمات آموزشی و اقدامهای رفاهی . س – فراهم کردن امکانات مناسب برای رفع محرومیت آموزشی از طریق گسترش مدارس شبانه روزی ، روستا مرکزی و خوابگاههای مرکزی ، آموزش از راه دور و رسانه‌ای و تأمین تغذیه ، آمد و شد و بهداشت دانش آموزان و سایر هزینه‌های مربوط به مدارس شبانه‌روزی و نیز ایجاد و گسترش اماکن و فضاهای آموزشی ، پرورشی و ورزشی به تناسب جنسیت و تهیه و اجرای برنامه‌های لازم برای گسترش آموزش پیش دبستانی و آمادگی به ویژه در مناطق دو زبانه . ع – آئین نامه اجرائی بندهای (و) ، (ح) ، (ی) ، (م) و (ن) این ماده با پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأ.ت وزیران خواهد رسید . ماده ۵۳ – مواد (۱۴۹) و (۱۵۱) و بند (الف) ماده (۱۴۷) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱ / ۱۳۷۹و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد . ماده ۵۴ – الف – دستگاههای اجرایی موظفند درصدی از اعتبارات هرینه‌ای خود را برای طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارکنان خود (خارج از نظام آموزش عالی رسمی کشور) در برنامه آموزش کارکنان دولت پیش بینی و در موارد زیر هزینه کنند : ۱ – دوره‌های آموزشی ضمن خدمت متناسب با مشاغل مورد تصدی کارکنان به منظور افزایش سطح کارایی و ارتقای مهارتهای شغلی آنان (به خصوص برای زنان) به ویژه از طریق آموزشهای کوتاه مدت . ۲ – دوره آموزشی ویژه مدیران . ب – کلیه دستگاههای اجرایی موظفند در چارچوبی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تعیین می‌کند ، حداکثر طی مدت شش ماه پس از تصویب این قانون ، برنامه‌های آموزشی سالانه خود را برای دوران برنامه چهارم تهیه و اجرا نمایند . آیین نامه اجرایی این ماده شامل ؛ تعیین سهم اعتباری و چگونگی هزینه نمودن اعتبار بند (الف) این ماده و پیش بینی الزامات و تشویقات قانونی طی مدت سه ماه پس از تصویب این قانون بنا به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۵۵ – دولت مکلف است به منظور گسترش دانش و مهارت ، اصلاح هرم تحصیلی نیروی کار و ارتقا و توانمند سازی سرمایه‌های انسانی ، کاهش فاصله سطح دانش و مهارت نیروی کار کشور با سطح استانداردهای جهانی وایجاد فرصتهای جدید شغلی برای جوانان ، برای نظام آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی کشور ، ظرف مدت یک سال از تاریخ تصویب این قانون در محورهای زیر سازوکارهای لازم را تهیه و با پیش بینی الزامات مناسب اجرا نماید : الف – انجام اقدامات قانونی لازم به منظور برپایی نهاد سیاستگذار در آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی ، با توجه به تجربیات جهانی و داخلی به عنوان مرجع اصلی تصویب چشم اندازها ، راهبردها و سیاستهای کلان بخش و تا زمان شکل گیری نهاد ستاد هماهنگی آموزشهای فنی و حرفه‌ای موضوع ماده (۱۵۱) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱ / ۱۳۷۹ به کار خود ادامه خواهد داد . ب – استمرار نظام کارآموزی و کارورزی برای تمام آموزشهای رسمی (متوسطه و عالی) ، غیر رسمی فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی . ج – تدوین نظام استاندارد و ارزیابی مهارت نیروی کار کشور با رویکرد بین المللی . د – طرح جامع توسعه منابع انسانی مورد نیاز این بخش شامل : جذب ، انگیزش ، ارتقای شغلی ، آموزش ، بهسازی و نگهداشت نیروی انسانی . ه – نظام حمایت از مؤسسات و بنگاههای دولتی و بخش غیر دولتی ، در توسعه آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته . و – نوسازی و بازسازی ساختارها ، امکانات و ارتقای کیفیت آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی و توسعه مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای ، فناوری اطلاعات و ارتباطات با

حداکثر مشارکت بخش خصوصی و تعاونی و بهره گیری از همکاریهای بین المللی . ز – استفاده از توان و امکانات بخشهای دولتی و غیر دولتی ، در توسعه آموزشهای فنی و حرفه‌ای و علمی – کاربردی . ح – نیاز سنجی و برآورد نیروی انسانی کاردان مورد نیاز و صدور مجوز لازم و حمایت به منظور تأسیس و توسعه مراکز آموزش دوره‌های کاردانی در بخش خصوصی و تعاونی ، به نحوی که تا سال چهارم برنامه ، ظرفیت‌های مورد نیاز ایجاد گردد . ماده ۵۶ – دولت مکلف است در پایان سال اول برنامه ، به منظور شکل دهی « منظومه آمار ملی و مکانی کشور » نسبت به تهیه برنامه ملی آمار مبتنی بر اصلاح و تقویت نهاد مدیریت اطلاعات و آمار ملی کشور ، استانداردها ، ضوابط ، تولید و ارائه آمارهای ثبتی ، تقویت و ایجاد پایگاههای اطلاعات آماری و اطلاع رسانی ، ارتقای فرهنگ آماری ، چگونگی تعامل دستگاهها ، راهبری ، هماهنگی‌های لازم را انجام و جهت اجرای و عملیاتی نمودن آن طی برنامه اقدام نماید . ماده ۵۷ – دولت موظف است به منظور توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات ، تحقق اقتصاد مبتنی بر دانایی و کسب جایگاه برتر منطقه اقدام‌های ذیل را انجام دهد : الف – دولت موظف است تا پایان برنامه چهارم به منظور برقراری تسهیلات لازم جهت دسترسی به ارتباطات گسترده با کیفیت و تمهید و گسترش فرصتهای نوین خدمات و رشد برای آحاد جامعه و خانوارها ، مؤسسات و شرکتها ، شبکه‌ای شدن قلمروها ، برپایی و تقویت اقتصاد شبکه‌ای زمینه ارتقاء ضریب نفوذ ارتباطات ثابت ، سیار و اینترنت کشور حداقل به ترتیب پنجاه درصد (۵۰٪) سی و پنج درصد (۳۵ ٪) و سی درصد (۳۰ ٪) آحاد جمعیت کشور و همچنین ایجاد ارتباط پرظرفیت و چند رسانه‌ای حداقل در شهرهای بالای پنجاه هزار نفر و افزایش ظرفیت خدمات پستی و بیست مرسوله بر نفر را فراهم آورد . ب – تأمین و تضمین ارائه خدمات پایه ارتباطی و فناوری اطلاعات در سراسر کشور . ج – تهیه « لایحه جامع ارتباطات » در سال اول برنامه چهارم .

تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۱۱۹ – دولت موظف است به منظور ارتقاء امنیت عمومی و انضباط اجتماعی ، اقدامهای لازم را برای تحقق موارد ذیل به عمل آورد : الف – آموزش عمومی و ترویج فرهنگ قانونمداری ، نظم ، مدارا و زیست سالم . ب – توسعه خطوط مواصلاتی ، راههای مرزی و ارتقاء مراودات و تبادل اطلاعات با کشورهای منطقه و همسایگان به منظور مهار جرائم ، قاچاق کالا و مواد مخدر ، تردد غیر مجاز و خرابکاری ، در قالب توافقنامه‌های دوجانبه و چند جانبه و ترتیبات امنیت جمعی . ج – توسعه مشارکت همه جانبه همه ایرانیان بر اساس حق برابر شهروندی ، در نظام تصمیم سازی ، تصمیم گیری و مدیریت اجرائی کشور . د – تعمیق شناخت مؤلفه‌های قدرت ملی و ترویج روحی دفاع از منافع ملی و مخالفت با ظلم و سلطه گری . ه – ایمن سازی ساختار و پراکندگی جمعیت (به ویژه در مرزهای کشور) ، در پرتو مؤلفه‌ها و ملاحظات امنیتی به منظور پرهیز از عدم تعادل جمعیت . و – تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری ، مشارکت همگانی و جایگزینی ارزشها و کنترلهای درونی به جای رویکرد امنیتی و ارتقاء احساس امنیت در جامعه . ز – مبارزه با زمینه‌های بروز بی‌هنجاری ، ناسازگاری اجتماعی ، خشونت سیاسی و خشونت شهری . ح – حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروههای مختلف مردم و پیشگیری از بحرانهای منزلتی . ط – تهیه ساز و کارهای لازم جهت توسعه مشارکت مردمی ، برای تأمین نظم و امنیت عمومی . ی – تهیه ساز و کارهای لازم جهت تقویت نهادهای مدنی و احزاب در کشور . ماده ۱۲۰ – به منظور سیاستگذاری در مسائل مربوط به اقلیتهای دینی شناخته شده و تقویت مشارکت آنان در اداره امور کشور و تحکیم همبستگی ملی ، شورایی تشکیل می‌شود که شرح وظایف و ترکیب اعضای شورا توسط هیأت وزیران تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد . ماده ۱۲۱ – دولت موظف است به منظور تقویت بنیه دفاعی کشور و ارتقاء توان بازدارندگی نیروهای مسلح و حفاظت از تمامیت ارضی و امنیت کشور و آمادگی در برابر تهدیدات و حفاظت از منافع ملی ، انقلاب اسلامی ایران و منابع حیاتی کشور و

هوشمند سازی سیستمهای دفاعی ، اقدامهای ذیل را در صورت تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح به عمل آورد : ۱ - تقویت مؤلفه‌های بنیه دفاعی با تأکید بر مدرن سازی و هوشمند سازی تجهیزات ، ارتقاء منابع انسانی و سیستمهای فرماندهی (۲ .(C۴۱ - ارتقاء فناوریهای نوین و هوشمند و سیستمهای اطلاعاتی در به کارگیری سامانه‌های دفاعی به ویژه سامانه‌های الکترونیکی ، هوافضا ، دریایی و پدافند هوایی . ۳ - بهینه سازی و بهبود ساختارهای چابک و پاسخگو در دفاع ملی . ۴ - ارتقاء حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و به کارگیری متقابل و بهینه از امکانات و توان منابع انسانی . ۵ - نوسازی و بازسازی و بهبود صنایع دفاع با نگرش به سامانه و فرآیندهای صنعتی نوین . ۶ - ارتقاء ابتکار عمل و توان مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منابع ملی ، منابع حیاتی و انقلاب اسلامی ایران . ۷ - ارتقاء و افزایش سطح دانش و مهارت نیروهای مسلح به صورت کمی و کیفی . ۸ - ارتقاء سطح آموزش ، تحقیقات ، فناوری در بخش دفاع و گسترش همکاریها با مراکز علمی دانشگاهی داخلی و خارجی . ۹ - حضور و استقرار متناسب با تهدیدها در حوزه‌های آبی کشور) خلیج فارس ، دریای عمان و دریای خزر) . ۱۰ - ارتقاء منزلت اجتماعی و معیشت کارکنان نیروهای مسلح . ۱۱ - رعایت اصول پدافند غیر عامل در طراحی و اجرای طرحهای حساس و مهم و یا در دست مطالعه و نیز تأسیسات زیر بنایی و ساختمانهای حساس و شریانهای اصلی و حیاتی کشور و آموزش عمومی مردم توسط دستگاههای اجرایی موضوع ماده (۱۶۰) این قانون ، به منظور پیشگیری و کاهش مخاطرات ناشی از سوانح غیر طبیعی . آئین نامه‌های اجرایی این ماده ظرف مدت دو ماه از تصویب این قانون ، توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید و در صورت تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح به مرحله اجراء گذاشته خواهد شد . ماده ۱۲۲ - پس از موافقت فرماندهی کل نیروهای مسلح ، به وزارت کشور اجازه داده می‌شود از طریق نیروی انتظامی نسبت به اعطای مجوز فعالیت به متقاضیان تشکیل مؤسسات غیر دولتی خدمات حفاظتی و مراقبتی و واگذاری بخشی از خدمات انتظامی و حفاظتی به مؤسسات مذکور با حفظ کنترل و نظارت دقیق بر اساس آئین نامه اجرائی که به پیشنهاد وزارت کشور و تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح به تصویب شورای امنیت کشور می‌رسد ، اقدام نماید . ماده ۱۲۳ - به منظور بهینه کردن استفاده از فناوریها در امور امنیتی و انتظامی ، شورای امنیت کشور موظف است با همکاری دستگاههای ذیربط نسبت به سیاستگذاری و استانداردسازی سامانه حفاظتی و امنیتی مورد نیاز سازمانها ، ادارات ، نهادها و وزارتخانه‌ها ، اقدام نماید . ماده ۱۲۴ - به منظور ایجاد هماهنگی و تبادل اطلاعات بین دستگاههای ذیربط : الف - به منظور ساماندهی ، انسجام و استفاده از ظرفیتهای جامعه اطلاعاتی کشور ، وزارت اطلاعات مکلف است متناسب با وظایف و اختیارات در قانون تأسیس و تمرکز اطلاعات و سیاستها و خط مشی‌های فرماندهی کل قوا ، طرح اصلاح ساختار جامع اطلاعاتی را تدوین و ماحصل آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیأت وزیران ارائه نماید . ب - وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل آورد . ماده ۱۲۵ - نظر به اهمیت جایگاه امنیت ملی در رشد و توسعه همه‌جانبه کشور و به منظور تدوین طرح جامع در این خصوص با بهره‌گیری کارآمد از مطالعات و تحقیقات مربوط به آن ، دولت موظف است با استفاده از ظرفیتهای دستگاه مربوطه نسبت به تهیه طرح جامع امنیت ملی با مسئولیت وزارت اطلاعات و با همکاری وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، کشور ، امور خارجه ، دادگستری و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اقدام و نتیجه آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیأت وزیران ارائه نماید . ماده ۱۲۶ - به منظور به کارگیری جوانان در سازندگی و فعالیتهای اجتماعی ، وزارت جهاد کشاورزی ، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، شهرداریها ، دهیاریها ، جمعیت هلال احمر و سایر دستگاههای ذیربط مجازند در اجرای طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و خدمات اجتماعی خود از ظرفیت جوانان کشور اعم از تشکلهای غیر دولتی جوانان و نیروی مقاومت بسیج استفاده نمایند . آئین نامه اجرائی این بند به پیشنهاد مشترک وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و سازمان ملی جوانان به تصویب هیأت

وزیران خواهد رسید . ماده ۱۲۷ – وزارت امور خارجه مکلف است به منظور پیشبرد سیاست خارجی کشور و در چارچوب حفظ و توسعه منافع ملی اقدامهای ذیل را به عمل آورد : الف – توسعه و تقویت روشها و زمینه‌های ارتباط و مراوده با ایرانیان مقیم خارج از کشور به منظور حفظ هویت ملی و اسلامی و بهره گیری از سرمایه‌های مادی ، معنوی و علمی آنان در چارچوب مصوبات شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور . ب – تنظیم و اعطای کمکهای توسعه‌ای رسمی به کشورهای هدف به منظور ایجاد بازار برای کالاهای ایرانی و صدور خدمات فنی و مهندسی در چارچوب قوانین بودجه‌های سالانه . ج – تسهیل و ارائه بهتر خدمات کنسولی با بهره‌گیری از فناوری اطلاعات به منظور افزایش رضایتمندی و تکریم ارباب رجوع . د – هماهنگی بخشهای بین المللی کلیه دستگاههای اجرائی به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور در چارچوب آئین نامه‌ای که به همین منظور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۱۲۸ – وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مکلف است بر اساس نظر ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تهیه طرح جامع نحوه استقرار نیروهای مسلح در سطح کشور متناسب با اندازه و نوع تهدیدات و شرایط زیست محیطی به منظور رعایت پراکندگی در استقرار تأسیسات حساس و حیاتی و صنایع دفاعی و همچنین انتقال پادگانهای مراکز نظامی و کارخانجات بزرگ صنعتی دفاعی از شهرهای بزرگ به ویژه تهران اقدام و به تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح برساند . دولت مکلف است نسبت به تأمین و واگذاری تسهیلات اعتباری ، بانکی ، زمین ، تغییر کاربری و ایجاد حریم جهت تأسیسات مورد نیاز اقدامات لازم را به عمل آورد . اعتبارات دریافتی از منابع بانکی از محل فروش اماکن منتقل شده بازپرداخت می‌شود . ماده ۱۲۹ – مواد (۱۷۱) ، (۱۷۵) الی (۱۸۱) و (۱۸۳) الی (۱۸۶) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب۱۷/۱/۱۳۷۹واصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش

تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش ۱ – تعامل با اقتصاد جهانی ماده ۳۳ – به منظور نوسازی و روان سازی تجارت ، افزایش سهم کشور در تجارت بین الملل ، توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات ، تقویت رقابتی محصولات صادراتی کشور در بازارهای بین المللی و به منظور گسترش کاربرد فن آوری ارتباطات و اطلاعات در اقتصاد ، بازرگانی و تجارت در قالب سند ملی بازرگانی کشور دولت مکلف است : الف – با تجهیز مبادی و مجاری ورودی کشور ، نسبت به توسعه ترانزیت و عبور مطمئن ، آزاد و سریع کلیه کالاها و خدمات با نرخ رقابتی اقدام نماید . ب – نسبت به هدفمند سازی و ساماندهی یارانه‌ها و جوایز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم اقدام نماید . ج – نسبت به افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران و نیز تأمین ما به التفاوت نرخ‌های اعتباری و گسترش پوشش بیمه‌ای در کشورهای هدف برای صادرات کالا و خدمات به ویژه خدمات فنی و مهندسی اقدام نماید . د – برقراری هر گونه مالیات و عوارض برای صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات در طول برنامه ممنوع می‌باشد . دولت مجاز است به منظور صیانت از منابع و استفاده بهینه از آنها ، عوارض ویژه‌ای را برای صادرات مواد اولیه فرآوری نشده وضع و دریافت نماید . تشخیص این قبیل مواد بر عهده شورای عالی صادرات خواهد بود . میزان عوارض به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های بازرگانی ، امور اقتصادی و دارایی ، صنایع و معادن و جهاد کشاورزی و تصویب هیأت وزیران تعیین و تصویب خواهد شد . تبصره – صادرات کالا و خدمات از اخذ هر گونه مجوز به استثنای استانداردهای اجباری و گواهی‌های مرسوم در تجارت بین‌الملل (مورد درخواست خریداران) معاف می‌باشند . ه – توازن تجاری با کشورهای طرف همکاری و بلوکهای اقتصادی ایجاد نماید ، طوری که سهم صادرات غیر نفتی از کل صادرات کشور از بیست و سه و یک دهم درصد (۱/۲۳ ٪) در سال ۱۳۸۲ به سی و سه و شش دهم در صد (۶/ ۳۳٪) در سال

۱۳۸۸ افزایش یابد . و – بازارچه‌ها و مبادلات مرزی را از طریق اصلاح نظام اجرایی ، معیارهای تشکیل و رویه‌های اداری ساماندهی نمایـد . ز – نسبت به حذف کلیه موانع غیر تعرفه‌ای و غیر فنی با رعایت موازین شـرعی و وضع نرخ‌های معادل تعرفه‌ای با زمانبندی معین و در قـالب پیش آگهی حـداکثر تـا پایـان سال اول برنامه اقـدام نمایـد . ح – تـدابیر و اقـدامات مؤثر حفاظتی ، جبرانی و ضـد دامپینـگ در مواردی که کالایی با شـرایط غیر متعارف و با امتیاز قابل توجه به کشور وارد می‌شود را اتخاذ و اعمال نمایـد . ط – با تجهیز دسـتگاهها و واحـدهای مربوطه و بـا رعایت اسـتانداردها و چارچوب نظام بازرگانی و تجارت الکترونیکی ، اقـدامات لازم را توسط دسـتگاههای یاد شـده به شـرح زیر انجام دهـد : ۱ – به روز نمودن پایگاههـا و مراکز اطلاـع رسانی و ارائه خـدمات دسـتگاه مربوطه در محیط رایانه‌ای و شبکه‌ای . ۲ – انجام مناقصه‌ها ، مزایده‌ها و مسابقه‌های خرید و فروش کالا و خدمات و عملیات مالی – اعتباری در محیط رایانه‌ای و شـبکه‌های اطلاع رسانی . ۳ – ایجاد بازارهای مجازی . ۴ – انجام فعالیت‌های تدارکاتی و معاملاتی در قـالب تجـارت الکترونیکی از سال دوم برنامه . تبصـره – قوه قضائیه موظف است شـعبه یا شـعبی از دادگاهها را برای بررسـی جرایم الکترونیکی و نیز جرائم مربوط به تجارت الکترونیکی و تجارت سیار ، اختصاص دهد . ی – از طریق وزارت بازرگانی نسبت به راه انـدازی دفاتر ، شـعب و یا نماینـدگی‌های سازمان توسـعه تجارت در کشورهای هـدف با اخـذ مصوبه از هیأت وزیران اقدام نماید . تبصـره – کلیه بنگاههای تجاری و شبکه‌های توزیع موظفند استانداردهای ابلاغی از سوی وزارت بازرگانی را در جهت نوین سازی شبکه‌های توزیع کشور و پیوسـتن به سازمان تجارت جهانی رعایت نمایند . ک – برقراری هماهنگی میان سیاسـتهای مالی و پولی با سیاسـتهای استراتژیـک تجـاری . ل – دولت مکلف است به منظور هم پیونـدی فعـال بـا اقتصـاد جهـانی و رونق بخشـیدن به تجارت خـارجی ، قـانون مقررات صـادرات و واردات ، قـانون امور گمرکی و قـانون منـاطق آزاد تجاری و صـنعتی را بازنگری و اصـلاح و مقررات ضـد دامپینگ را تدوین نموده و به تصویب مرجع ذیربط برساند . ماده ۳۴ – دولت موظف است به منظور تسهیل تجارت و حمل و نقل ، اسـتقرار صنایع دریایی ، گسترش گردشگری ، کمک به بهره برداری پایدار منابع شیلاتی و استفاده بهینه از این مناطق ، برای توسـعه فعالیتهای تولیدی و خدمات دریایی ، با حفظ امور سیاسـتگذاری ، برنامه ریزی و نظارت برای خود ، ضمن واگذاری رقابتی امور تصـدی به بخشـهای غیر دولتی در مناطق ساحلی و دریاها ، با انجام مطالعات تطبیقی در قوانین ، مقررات ، آیین نامه‌ها ، اساسـنامه‌ها و شـرح وظـایف دسـتگاههای اجرایی مرتبـط بـا فعالیتهـای دریایی ، لوایـح مورد نیاز برای توسـعه فعالیتهای دریایی را با اصـلاح قوانین مرتبـط و حـذف وظـایف موازی ، مشـابه و متضـاد و تجمیع همگن و متجانس هر یک از دسـتگاهها ، تفکیک کامل وظایف دسـتگاهها برای اعمال حاکمیت و بر اساس محورهای زیر تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسـلامی ارائه نماید : الف – یکسـان سـازی تعـاریف و اصـطلاحات قانونی (با ملاحظه تعاریف و اصـطلاحات بین المللی) کنوانسـیونهای بین‌المللی که ایران عضو آنها است . ب ذ برقراری امنیت و تأمین نظم ، تعیین مقررات حقوقی و رویه‌های قضائی . ج – انجام کلیه امور تجاری از طریق بنادر و اسـکله‌های تجاری و گمرکات رسمی . د – ایمنی در دریا ، بیمه‌های دریایی و امداد و نجات در دریا . ه – حفاظت از محیط زیست و تعیین حریم‌ها و پهنه‌بنـدی نواحی ساحلی و آبهای داخلی و بین المللی . و – بهره برداری پایدار از نواحی ساحلی ، دریایی ، حمایت از ناوگانهای جمهوری اسـلامی ایران بر اساس قواعـد بین المللی و حمایت از سـرمایه گذاری‌ها در فعالیت‌های اقتصادی ، نظیر : حمـل و نقـل دریـایی ، منـابع تجدیـد ناپـذیر دریایی (نفت و گاز ، معادن و ...) ، منابع تجدیـد پـذیر دریایی (آبزیان و ...) گردشـگری دریـایی ، خـدمات پشتیبـانی و صـنعتی دریـایی . ز – آموزش‌هـای علمی ، مهندسـی ، مـدیریت ، حقـوقی و مهارتهـای تخصصـی دریـایی و دریـانوردی . ح – تحقیقـات دریـایی ، ثبت پـایش اطلاعـات اقیـانوس شناسـی و فنـاوری اطلاعات و ارتباطات دریـایی . ط – حمـایت از ناوگـان ملی بر اساس قواعـد بین المللی . ی– فراهم کردن امکانات و زیر ساخت‌های لازم برای گسترش فعالیتهـای مـاهیگیری از جمله : توسـعه ، تجهیز ، نگهـداری و بهسازی بنادر صـیادی . ک – سازمانـدهی و تجهیز مراکز تخلیه صـید کوچـک و ارتقـاء بهره وری بنـادر مـاهیگیری بـا رویکرد بهبود کیفیت ، افزایش ارزش افزوده صـید و گسترش مشارکت بخش غیر

دولتی . ماده ۳۵ – دولت مکلف است به منظور اعمال مدیریت واحد و ایجاد رشد اقتصادی مناسب در مناطق ازاد اقدامات زیر را انجام دهد : الف – مدیریت سازمانهای مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت ، بالاترین مقام اجرائی منطقه محسوب شده و کلیه دستگاههای اجرائی مستقر در مناطق آزاد به استثنای دستگاههای نهادی دفاعی و امنیتی مکلف هستند ضمن رعایت ماده (۲۷) قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی مصوب۷/۶/ ۱۳۷۲نسبت به اصلاح و رفع مغایرتهای مقرراتی خود با مقررات مناطق آزاد اقدام نمایند . ب – وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، مؤسسه‌ها و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت در حیطه وظایف قانونی ضمن هماهنگی با سازمانهای مناطق آزاد ، خدمات از قبیل برق ، آب ، مخابرات ، سوخت و سایر خدمات را با نرخ‌های مصوب جاری در همان منطقه جغرافیایی از کشور به مناطق آزاد ارائه خواهند نمود . ج – کالاهای تولید یا پردازش شده در مناطق آزاد هنگام ورود به سایر نقاط کشور به میزان مجموع ارزش افزوده و ارزش مواد اولیه داخلی و قطعات داخلی به کار رفته در آن مجاز و تولید داخلی محسوب و از پرداخت حقوق ورودی معاف خواهد بود . تبصره – مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خارجی به کار رفته در تولید مشروط به پرداخت حقوق ورودی در حکم مواد اولیه و کالاهای داخلی محسوب می‌شود . د – حقوق ، عوارض و هزینه‌های بندری که طبق قوانین جاری از کشتی‌ها و شناورها بابت خدمات بندری دریافت می‌شود در صورتی که این بنادر و لنگرگاهها توسط بخش خصوصی و تعاونی و یا مناطق آزاد ایجاد شده باشند توسط سازمان مناطق آزاد مربوطه اخذ می گردد . مناطق آزاد مجازند نسبت به ثبت و ترخیص کشتی‌های بین المللی اقدام نمایند . ه – محدوده آبی مناطق آزاد که قلمرو آن با رعایت مسائل امنیتی و دفاعی با پیشنهاد هیأت وزیران به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید از امتیازات قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب۷/۶/۱۳۷۲و اصلاحات بعدی آن برخوردار خواهد بود . و – مبادلات کالا بین مناطق آزاد و خارج از کشور و نیز سایر مناطق آزاد از کلیه حقوق ورودی ، عوارض(به استثنای عوارض ماده « ۱۰ » قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب۷/۶/ ۱۳۷۲) و مالیات معاف می‌باشند . ز – در زمینه گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به صدور مجوز جهت ایجاد دانشگاههای خصوصی در مناطق آزاد تجاری صنعتی اقدام نمایند . ماده ۳۶ – مواد (۱۱۴) ، (۱۱۷) و تبصره (۲) ماده (۸۶) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۱/۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره‌ی برنامه‌ی چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) تنفیذ می گردد . ۲ – رقابت پذیری اقتصادی ماده ۳۷ – دولت موظف است در جهت ایجاد فضا و بسترهای مناسب برای تقویت و تحکیم رقابت پذیری و افزایش بهره وری نیروی کار متوسط سالانه سه و نیم درصد (۵/۳٪) و رشد صادرات غیر نفتی متوسط سالانه ده و هفت دهم درصد (۷/۱۰٪) و ارتقاء سهم صادرات کالاهای فناوری پیشرفته در صادرات غیر نفتی از دو در صد (۲٪) به شش درصد (۶٪) اقدام‌های ذیل را به عمل آورد : الف – نظامهای قانونی ، حقوقی ، اقتصادی ، بازرگانی و فنی مناسب را در جهت تقویت رقابت پذیری اقتصاد فراهم نماید . ب – از تولید کالاها و خدمات در عرصه‌های نوین و پیشتاز فناوری در کشور از طریق اختصاص بخشی از تقاضای دولت به خرید ابن تولیدات حمایت به عمل آورد . ج – زمینه مشارکت تشکل‌های قانونی غیر دولتی صنفی – تخصصی بخشهای مختلف را در برنامه ریزی و سیاستگذاری‌های مربوطه ایجاد نماید . د – خدمات بازرگانی ، فنی ، مالی ، بانکی و بیمه‌ای پیشرفته را توسعه داده و یا ایجاد نماید تبصره ۱ – سازمانهای توسعه‌ای که به موجب اساسنامه قانونی خود به سرمایه گذاری مشترک با بخش غیر دولتی مجاز می‌باشند ، از رقابت با بخش غیر دولتی منع می گردند و فعالیت‌های خود را صرفا در جهت تقویت سرمایه‌گذاری بخش غیر دولتی و خروج از سرمایه گذاری مذکور در حداقل زمان ممکن ساماندهی خواهند نمود . تبصره ۲ – بیمه نامه‌های صادره از سوی مؤسسات بیمه به عنوان وثیقه دریافت تسهیلات بانکی ، معتبر خواهد بود . ماده ۳۸ – الف – دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه چهارم در

قلمروهای اقتصادی که انحصار طبیعی و یا قانونی وجود دارد و همچنین در قلمروهائی که انحصارات جدید ناشی از توسعه اقتصادی شبکه‌ای و فناوری اطلاعات و ارتباطات به وجود می‌آید با رعایت حقوق شهروندان ، لایحه تسهیل شرایط رقابتی و ضد انحصار را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند . ب – قانون نحوه توزیع قند و شکر تولیدی کارخانه‌های کشور مصوب ۲۹/۱/ ۱۳۵۳ و اصلاحیه بعدی آن در طول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موقوف الاجرا می‌گردد . ماده ۳۹ – دولت موظف است در جهت تجدید ساختار و نوسازی بخشهای اقتصادی ، در برنامه چهارم اقدامهای ذیل را به عمل آورد : الف – اصلاح ساختار و ساماندهی مناسب بنگاههای اقتصادی و تقویت رقابت پذیری آنها را از طریق زیر اصلاح نماید : ۱ – حمایت از ایجاد پیوند مناسب بین بنگاههای کوچک ، متوسط ، بزرگ (اعطای کمکهای هدفمند) توسعه شبکه‌ها ، خوشه‌ها و زنجیره‌ها و انجام تمهیدات لازم برای تقویت توان فنی – مهندسی – تخصصی ، تحقیق و توسعه و بازاریاب در بنگاههای کوچک و متوسط و توسعه مراکز اطلاع رسانی و تجارت الکترونیک برای آنها . ۲ – رفع مشکلات و موانع رشد و توسعه ، بنگاههای کوچک و متوسط و کمک به بلوغ و تبدیل آنها به بنگاههای بزرگ و رقابت پذیر و اصلاح ساختار قطبی کنونی . ب – انطباق نظامهای ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین المللی ، توسعه و ارتقای سطح استانداردهای ملی و مشارکت فعال در تدوین استانداردهای بین المللی ، افزایش مستمر انطباق محصولات با استانداردهای ملی و بین المللی و ممنوعیت خرید کالاهای غیر منطبق با استاندارد ملی اجباری توسط دستگاههای مشمول ماده (۱۶۰) این قانون ، مؤسسات عمومی غیر دولتی و مجریان طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای . ج – قیمت گذاری ، به کالاها و خدمات عمومی و انحصاری و کالاهای اساسی محدود می‌گردد . فهرست و ضوابط تعیین قیمت اینگونه کالاها و خدمات بر اساس قواعد اقتصادی ، ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون با پیشنهاد کار گروهی متشکل از وزارت بازرگانی ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وازرتخانه‌های ذیربط و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌گردد . چنانچه دولت به هر دلیل فروش کالا یا خدمات فوق الذکر را به قیمتی کمتر از قیمت تعیین شده تکلیف کند ، ما به التفاوت قیمت تعیین شده و تکلیف شده می‌باید همزمان تعیین و از محل اعتبارات و منابع دولت در سال اجرا پرداخت گردد و یا از محل بدهی دستگاه ذیربط به دولت تهاتر شود . ماده ۴۰ – دولت موظف است در جهت ارتقای سطح و جذب فناوریهای برتر در بخشهای مختلف اقتصادی ، اقدامهای ذیل را در برنامه چهارم به عمل آورد : الف – برای ادغام شرکتها ، بنگاهها و شکل گیری شرکتهای بزرگ ، اقدامهای ذیل مجاز است : ادغام شرکتهای تجاری موضوع باب سوم « قانون تجارت » ، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود ، به شکل یک جانبه (بقای یکی از شرکتها – شرکت پذیرنده و ادغام و ایجاد شخصیت حقوقی جدید – شرکت جدید) ، با تصویب چهار پنجم صاحبان سهام در مجمع عمومی فوق العاده شرکتهای سهامی یا چهار پنجم صاحبان سرمایه در سایر شرکتهای تجاری موضوع ادغام مجاز خواهد بود . کلیه حقوق و تعهدات ، دارایی ، دیون و مطالبات شرکت یا شرکتهای موضوع ادغام ، به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهد یافت و پس از ادغام ، شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق مقررات « قانون تجارت » اداره خواهد شد . کارکنان شرکتهای موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهند یافت . در صورت عدم تمایل برخی کارکنان با انتقال به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید ، شرکت مزبور مکلف به بازخرید آنان مطابق مقررات قانون کار مصوب۲۹/۸/ ۱۳۶۹می باشد . چنانچه شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید در موارد خاص با نیروی کار مازاد مواجه باشد ، مطابق قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل صنایع کشور و اصلاح ماده (۱۱۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۵/۱۳۸۲ عمل خواهد شد . سرمایه شرکتی که از ادغام شرکتهای موضوع این بند حاصل می‌گردد تا سقف مجموع سرمایه شرکتهای ادغام شده در آن ، از پرداخت مالیات موضوع ماده (۴۸) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های آن معاف است . دولت موظف است شرایط پیشگیری از ایجاد تمرکز ، اعمال بروز قدرت ، انحصار ، دامنه مفید و

مجاز ادغامها را تدوین و در تدوین لایحه تسهیل رقابت و کنترل انحصار پیش بینی نماید . ب – در جهت افزایش توان رقابت پذیری بنگاههای فعال در صنایع نوین ، اقدامات ذیل انجام پذیرد : ۱ – مناطق ویژه صنایع ، مبتنی بر فناوریهای برتر را در جوار قطبهای علمی صنعتی کشور و در مکانهای مناسب ایجاد نماید . ۲ – شهرکهای فناوری را در مکانهای مناسب ایجاد نماید . ۳ – به سرمایه گذاری بنگاههای غیر دولتی از طریق سرمایه گذاری‌های مشترک ، ایجاد و توسعه نهادهای تخصصی ، تأمین مالی فناوری و صنایع نوین از قبیل نهاد مالی سرمایه گذاری خطر پذیر کمک نماید . ۴ – مؤسسات پژوهشی لازم را برای توسعه فناوریهای پیشرفته و جدید از طریق مشارکت شرکتها و بنگاههای اقتصادی با مراکز پژوهشی (آموزش عالی) کشور ایجاد نماید . ماده ۴۱ – دولت موظف است در برنامه چهارم ، در جهت بهبود فضای کسب و کار در کشور و زمینه سازی توسعه اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون ، اقدام‌های ذیل را به عمل آورد : الف : کنترل نوسانات شدید نرخ ارز در تداوم سیاست یکسان سازی نرخ ارز ، به صورت نرخ شناور مدیریت شده و با استفاده از ساز و کار عرضه و تقاضا ، با در نظر گرفتن ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاههای صادر کننده و سیاست جهت صادرات با رعایت بند (۴) الزامات جدول شماره (۲) این قانون . ب– تنظیم تعرفه‌های واردات نهاده‌های کالایی تولید (ماشین آلات و مواد اولیه) مبتنی بر حمایت منطقی و منطبق با مزیت‌های رقابتی از تولید داخلی آنها و در جهت تسهیل فعالیتهای تولیدی صادرات گرا . ج – برنامه ریزی و اجرای توسعه زیربناها با هدف کاهش هزینه‌های تولید ، خلق مزیتهای رقابتی و منطبق با نیازهای توسعه اقتصادی کشور . د – بازنگری قانون و مقررات مربوط به نیروی کار با سازوکار سه جانبه گرایی (دولت – کارگر – کارفرما) به گونه‌ای که : ۱ – تکالیف معطوف به تأمین اجتماعی و شغلی ، از متن قانون کار مصوب۲۹/۸/ ۱۳۶۹ منتزع و به قانون جامع تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری منتقل گردد . ۲ – انعطاف لازم برای حل اختلافات در آن لحاظ شود . ۳ – متناسب با شرایط و مقتضیات خاص بخشهای مختلف اقتصادی ، مقررات خاصی را در متن قانون پیش بینی و به مورد اجرا گذارد . ه – لایحه جامع تسهیل رقابت و کنترل و جلوگیری از شکل گیری انحصارات را در سال نخست برنامه چهارم تهیه و به مجلس شواری اسلامی تقدیم کند . و – نسبت به گسترش و تعمیق بازار سرمایه و تنوع ابزارهای مورد استفاده در آن اقدام نماید . ماده ۴۲ – مواد (۳۴) و (۸۸) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب۱۷/۱/ ۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۸۴ – دولت موظف است به منظور نهادینه کردن مدیریت ، سیاستگذاری ، ارزشیابی و هماهنگی این قلمرو از جمله : امنیت غذا و تغذیه در کشور ، تأمین سبد مطلوب غذایی و کاهش بیماریهای ناشی از سوء تغذیه و گسترش سلامت همگانی در کشور ، اقدام‌های ذیل را به عمل آورد : الف – تشکیل « شورای عالی سلامت و امنیت غذایی » با ادغام « شورای غذا و تغذیه » و« شورای عالی سلامت » پس از طی مراحل قانونی . ب – تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی لازم به منظور ارتقاد فرهنگ و سواد تغذیه‌ای جامعه . سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و دستگاههای اجرائی مکلفند در تدوین و اجرای برنامه جامع یاد شده با وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی همکاری و از تبلیغ کالاهای مضر به سلامتی خودداری نمایند . ج – تخصیص منابع اعتباری ، تسهیلات بانکی و یارانه‌ای لازم برای تولید ، تأمین ، توزیع و مصرف مواد غذایی ، در جهت دستیابی به سبد مطلوب غذایی و اختصاص منابع لازم برای شروع و تدارک برای ترویج غذای سالم در قالب میان وعده‌ی غذایی دانش آموزان و همچنین کمک غذایی برای اقشار نیازمند . د – تهیه و اجرای برنامه‌های : ۱ – ایمنی غذا . ۲ – کاهش ضایعات مواد غذایی از تولید به مصرف . ماده ۸۵ – دولت موظف است ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون ، لایحه حفظ و ارتقاء سلامت آحاد جامعه و کاهش مخاطرات تهدید کننده سلامتی را مشتمل بر

نکات ذیل تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کند : - کاهش حوادث حمل و نقل ، از طریق شناسایی نقاط و محورهای حادثه خیز جاده‌ها و راههای مواصلاتی و کاهش نقاط مذکور به میزان پنجاه درصد (۵۰٪) تا پایان برنامه چهارم . - تأکید بر رعایت اصول ایمنی و مقررات راهنمایی و رانندگی . - ساماندهی و تکمیل شبکه فوریتهای پزشکی پیش بیمارستانی و بیمارستانی کشور و کاهش مرگ و میز ناشی از حوادث حمل و نقل به میزان پنجاه درصد (۵۰ ٪) تا پایان برنامه چهارم . - ارتقاء طرح ایمنی وسائط نقلیه موتوری و اعمال استانداردهای مهندسی انسانی و ایمنی لازم . - کاهش مخاطرات تهدید کننده سلامتی در محیط کار ، آلاینده‌های هوا ، آب ، خاک ، محصولات کشاورزی و دامی و تعریف مصادیق ، میزان و نحوه تعیین و وصول عوارض و جرائم جبرانی و چگونگی مصرف منابع حاصله . ماده ۸۶ - وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و دستگاههای ذیربط مکلفند تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، اقدامات لازم را جهت کاهش خطرات و زیانهای فردی و اجتماعی اعتیاد ، پیشگیری و درمان بیماری ایدز و نیز کاهش بار بیماریهای روانی معمول دارد . ماده ۸۷ - وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است به منظور زمینه سازی برای حضور مؤثر در بازارهای جهانی و تبدیل جمهوری اسلامی ایران به مرکز رفع نیازهای سلامت و پزشکی منطقه ، در چارچوب سیاستهای راهبردی تجاری ،تسهیلات لازم را در خصوص معرفی تواناییها ،عرضه و بازاریابی خدمات سلامت و آموزش پزشکی و تولیدات ، تجهیزات و فرآورده‌های پزشکی و داروئی ارائه نماید ، به نحوی که مقدار ارز حاصل از صادرات خدمات و تولیدات مزبور معادل سی در صد (۳۰ ٪) مصارف ارزی بخش بهداشت و درمان ، در پایان سال پایانی برنامه چهارم باشد . ماده ۸۸ - وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است به منظور ارتقاء مستمر کیفیت خدمات سلامت و تعالی عملکرد خدمات بالینی ، افزایش بهره وری و استفاده بهینه از امکانات بهداشتی و درمانی کشور ، اقدامهای ذیل را انجام دهد : الف - تدوین ، نظارت و ارزشیابی استانداردها و شاخصهای بهبود کیفیت خدمات و اصلاح رتبه بندی بیمارستانها بر اساس الگوی ارتقای عملکرد بالینی . ب - مشتری مدار نمودن واحدهای بهداشتی ، درمانی ، از طریق اصلاح فرآیندها و ساختار مدیریت اقتصادی (از جمله اصلاح نظام حسابداری ، پرداخت مبتنی بر عملکرد ، بودجه ریزی عملیاتی) . ج - اداره بیمارستانهای پیشنهادی دانشگاههای علوم پزشکی ، به صورت هیأت امنایی و یا شرکتی و تفویض اختیارات مدیریت ، جذب و به کارگیری نیروی انسانی و اداری - مالی به آنها در چارچوب تعرفه‌های مصوب . د - تفکیک بیمارستانها از نظر تختهای آموزشی و غیر آموزشی و اعمال شاخصهای اعتباری و نیروی انسانی بر اساس آن . ه - طراحی و استقرار نظام جامع اطلاعات سلامت شهروندان ایرانی . ماده ۸۹ - وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلف است به منظور دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی ، درمانی و منطقی نمودن آن متناسب با نیازها در نقاط مختلف کشور ، نظام ارائه حداقل استاندارد خدمات بهداشتی ، درمانی کشور را مبتنی بر سطح بندی خدمات طراحی نماید . ایجاد ، توسعه و تجهیز یا تغییر در ظرفیتهای پزشکی و درمانی کشور و همچنین اختصاص نیروی انسانی جهت ارائه خدمات ، مطابق با سطح بندی خدمات درمانی کشور انجام خواهد شد . احداث ، ایجاد و توسعه واحدهای بهداشتی و درمانی توسط دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون و نیروهای مسلح ، صرفا با تأیید وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و تصویب هیأت وزیران امکان پذیر خواهد بود . در خصوص واحدهای سلامت و ایمنی محیط کارH.S.E)) طبق مقررات اختصاصی ذیربط عمل خواهد شد . تبصره - مفاد این ماده شامل خدمات بهداشتی درمانی که از طریق سرمایه گذاری و اداره بخش خصوصی انجام می‌گردد ، نمی‌باشد . ماده ۹۰ - به منظور ارتقاء عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و در جهت کاهش سهم خانوارهای کم درآمد و آسیب پذیر از هزینه‌های بهداشتی و درمانی آنها ، توزیع منابع و امکانات بهداشتی و درمانی باید به نحوی صورت گیرد که «شاخص مشارکت عادلانه مالی مردم » به نورد درصد (۹۰٪) ارتقاء ، یابد و سهم مردم از هزینه‌های سلامت حداکثر از سی در صد (۳۰ ٪) افزایش نیابد و میزان خانوارهای آسیب پذیر از هزینه‌های غیر قابل تحمل سلامت به یک درصد (۱ ٪) کاهش یابد .

وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلف است با مشارکت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور آئین نامه چگونگی متعادل نمودن سهم مردم در تأمین منابع بهداشت و درمان برای تحقق اهداف مذکور را ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون تهیه و برای تصویب به هیأت وزیران ارائه نماید . ماده ۹۱ – به منظور افزایش اثر بخشی نظام ارائه خدمات سلامت در کشور و تقویت و توسعه نظام بیمه خدمات درمانی ، اقدامهای ذیل انجام خواهد شد : الف – کلیه شرکتهای بیمه تجاری و غیر تجاری صرفا با رعایت قوانین و مقررات شورای عالی بیمه خدمات درمانی مجاز به ارائه خدمات بیمه پایه و مکمل می‌باشند . ب – تا پایان برنامه چهارم شورای عالی بیمه خدمات درمانی تمهیدات لازم جهت استقرار بیمه سلامت با محوریت پزشکی خانواده و نظام ارجاع را فراهم نماید . ج – به منظور تعمیم عدالت در بهره‌مندی از خدمات بهداشتی درمانی ، خدمات بیمه پایه درمانی روستاییان عشایری ، معادل مناطق شهری تعریف و اجرا می‌شود . د – کلیه اتباع خارجی مقیم کشور موظف به دارا بودن بیمه نامه برای پوشش حوادث و بیماریهای احتمالی در مدت اقامت در ایران می‌باشند . ه – تأمین اعتبار بیمه‌های خدمات درمانی در بودجه‌های سنواتی در طول برنامه چهارم بر اساس سرانه واقعی خواهد بود که سالانه به تصویب هیأت دولت می‌رسد . و – آئین نامه اجرایی این ماده توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ظرف مدت سه ماه از تصویب این قانون تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۹۲ – وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلف است نسبت به درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث و سوانح رانندگی ، در مراکز خدمات بهداشتی و درمانی اقدام کند . به منظور تأمین منابع لازم برای ارائه خدمات فوق ، ده درصد (۱۰٪) حق بیمه شخص ثالث ، سرنشین و مازاد توسط شرکتهای بیمه تجاری وصول و به حساب درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی نزد خزانه داری کل واریز می گردد و هزینه‌های درمان کلیه مصدومان ترافیکی ، جاده‌ای و رانندگی از محل وجوه واریز شده به این حساب و سایر منابع موجود پرداخت خواهد شد . توزیع این منابع بر اساس عملکرد هر یک از سازمانهای بیمه‌گر پایه توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، هر شش ماه یک بار صورت خواهد گرفت . ماده ۹۳ – الف – به منظور تنظیم بازار دارو ، فهرست داروهای مجاز همه ساله توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌شود . ورود ، عرضه و تجویز دارو خارج از فهرست فوق ممنوع است . ب – عرضه دارو (به استثنای داروهای غیر نسخه‌ای که فهرست آنها توسط وزارت بهداشت ، درمان آموزش پزشکی اعلام می‌شود) به مصرف کننده نهایی خارج از داروخانه‌ها ممنوع است . ج – به منظور تضمین داروهای تولیدی ، کلیه کارخانه‌های تولید کننده دارو موظفند با ایجاد کنترل کیفیت و به کارگیری متخصصین ذیربط نسبت به کنترل کیفیت تولیدات خود اقدام نمایند . به این منظور به کارخانه‌های ذیربط اجازه داده می‌شود با هماهنگی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی از پنجاه درصد (۵۰ ٪) درآمد موضوع قانون اصلاح بند (۲) تبصره (۲) ماده (۵) قانون لزوم بازآموزی و نوآموزی جامعه پزشکی مصوب۱۵/۶/ ۱۳۷۱ در قالب بودجه‌های سالانه استفاده کنند . ماده ۹۴ – ماده (۱۹۴) « قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب۱۷/۱/ ۱۳۷۹ اصلاحیه‌های آن » برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ – ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

اصل ۴۴ بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور

اصل ۴۴ بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور در نشست ماهانه هیات نمایندگان اتاق تهران عنوان شد . گروه بازرگانی- نشست ماهانه هیات نمایندگان اتاق تهران، عصر روز سه‌شنبه با حضور محمد سعیدی‌کیا، وزیر مسکن و شهرسازی، برگزار شد. رییس اتاق تهران در این نشست، ابلاغ سیاست‌های راهبردی بند «ج» اصل ۴۴ را نقطه پایان تصدی دولت و اهتمام جدی به سیاستگذاری و نظارت در عرصه اقتصاد کشور دانست. دکتر محمد نهاوندیان، با بیان این که ابلاغ این سیاست بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور است، گفت: این انتقال بزرگ به بیش از ۸۰ سال رشد مستمر سهم دولتی در اقتصاد ایران خاتمه داد. دکتر

نهاوندیان گفت: ابلاغیه رهبری علاوه بر اینکه عرصه‌ای دوران‌ساز در تاریخ اقتصاد ایران به شمار می‌رود، آغاز حضور فعال بخش خصوصی، تعاونی و مشارکت جدی مدیریتی مردم در اقتصاد ایران را به همراه دارد. وی سپس پیام اصلی واگذاری بیش از ۸۰درصد از واحدهای تولیدی به بخش غیردولتی را تغییر نقش دولت در اقتصاد بیان کرد. دکتر نهاوندیان گفت: رفع مانع از حضور بخش خصوصی در حوزه‌های متن ۴۴ با ابلاغیه بند «ج» تکمیل شد. وی خواستار توانمندشدن بخش خصوصی در عرصه اقتصاد شد و گفت: توانمندسازی این بخش بر عهده دولت است. رییس اتاق تهران افزود: اگر بخواهیم این ابلاغیه به نحو شایسته اجرا شود باید با تعامل، مدیریت و تلاش دولت و بخش خصوصی مراحل آن طی شود. وی از این ابلاغیه به عنوان حرکتی به سوی نشاط و رونق اقتصادی در کشور نام برد و از آمادگی اتاق تهران برای ایجاد مرکز پیگیری جهت همکاری بخش خصوصی با دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ خبر داد. دکتر نهاوندیان در ادامه به سابقه ۸۰ ساله اتاق بازرگانی تهران اشاره کرد و گفت: با توجه به همزمانی هشتادمین سال تاسیس اتاق (مهر ۱۳۰۵) مهرماه امسال، مراسم ویژه این روز برگزار می‌شود. وی گفت: بررسی ۸۰ سال تاریخ بخش خصوصی در ایران با مرور جایگاه بخش خصوصی فایده بسیاری دارد و به‌طور قطع بررسی این وضعیت، در ادامه فعالیت اتاق تهران نقش مهمی ایفا خواهد کرد. رییس اتاق تهران گفت: همزمان با هشتادمین سال تاسیس اتاق از پیشکسوتان و فعالان بخش خصوصی کشور قدردانی می‌شود. نهاوندیان خاطرنشان کرد: این همایش با حضور مسوولان برخی از مراکز معتبر جهانی و فعالان اقتصادی داخلی و خارجی برگزار می‌شود. در ادامه این نشست، سعیدی‌کیا که میهمان نشست هیات نمایندگان اتاق تهران بود، به برخی پرسش‌های اعضای این اتاق در زمینه برنامه‌های وزارت مسکن و شهرسازی پاسخ داد. وی از تدوین لایحه بیمه کیفیت در دولت خبر داد و گفت: این لایحه به زودی برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود.وی با ذکر آمار به جمعیت شهرها و مسائل مسکن پرداخت و گفت: در حال حاضر ۴۰ شهر کشور جمعیتی بیش از ۲۰۰هزار نفر را در خود جای داده‌اند و ۱۰ تا ۱۱ کلان شهر نیز جمعیتی بیش از یک‌میلیون نفر دارند. وی سپس به کمبود ۵/۲میلیون واحد مسکونی در کشور اشاره کرد و گفت: دولت قصد دارد برای دهک‌های یک تا چهار جامعه، برنامه جامعی تدوین کند. سعیدی‌کیا، ضریب‌تراکم خانوار در یک واحد مسکونی را ۱۲/۱ برشمرد و گفت: در حال حاضر ۳۶هزار هکتار بافت فرسوده در ۹۰ شهر شناسایی شده است. وزیر مسکن و شهرسازی با اشاره به طرح جامع مسکن توسط وزارت مسکن و شهرسازی، اظهار داشت: نقش دولت‌ها در خصوص تامین مسکن برای دهک‌های یکم تا چهارم است و ارتباط دولت با دهک‌های بالا فقط در حوزه اعمال ضوابط است. به گفته وی، مصوبه دولت در خصوص ساخت ۲۰۰هزار واحد مسکونی در روستاها، نیازمند ۳۵۰میلیارد تومان یارانه سالانه است. وزیر مسکن افزود: در حال حاضر ساخت ۴۰هزار واحد مسکونی در اولویت قرار گرفته است. به اعتقاد سعیدی‌کیا، براساس این طرح تکلیف روستاها مشخص شده و طی ۱۰ سال آینده تمام روستاهای کشور نوسازی و در مقابل زلزله بیش از ۷ ریشتر نیز مقاوم‌سازی می‌شوند. وزیر مسکن درباره سیمان نیز گفت: مصرف سرانه سیمان در نقاط مختلف دنیا هزار کیلوگرم است و با توجه به تولید سالانه ۳۵میلیون تن سیمان در کشور، مصرف سرانه در ایران ۵۰۰کیلوگرم و کمتر از نیاز کنونی است. وی تاکید کرد: تا زمانی که مشکل تولید سیمان حل نشود و حداقل سرانه تولید به ۸۰۰کیلوگرم نرسد، نمی‌توان به حل مسائل این بخش امیدوار بود. سعیدی‌کیا ادامه داد: در خصوص احیای بافت فرسوده شهرها با بسیاری مسائل روبه‌رو هستیم که باید برنامه‌ای منسجم در این‌باره تدوین شود. وی سپس به تشریح مسائل نظام مهندسی پرداخت و گفت: در آیین‌نامه‌ای که ابلاغ شده رابطه مالی مالک و ناظر قطع شده و سیر تکاملی را طی می‌کند. وزیر مسکن و شهرسازی همچنین در خصوص برنامه دولت برای ساخت سالانه ۵۰هزار واحد مسکونی توسط بخش خصوصی و اجاره پنج ساله آن، گفت: تا زمانی که این واحدها به فروش نرسند دولت قیمت زمین را از سازنده آن اخذ نمی‌کند. به اعتقاد سعیدی‌کیا، در این طرح به تدریج قیمت زمین در حال ساخت از ارزش می‌افتد. وی شکل‌گیری هویت یکسان در خصوص شهرسازی را نیازمند هماهنگی بین سه نهاد شهرداری، شورای شهر و نظام مهندسی دانست.

سعیدی کیا گفت: تا زمانی که سه نهاد مسوول در شکل گیری شهر با هم هماهنگ نباشند و به یک هویت مشخص در اجرای سیاست‌ها نرسند، وضعیت شهرسازی از انسجام مناسبی برخوردار نخواهد شد. وزیر مسکن در پایان با انتقاد از نحوه صدور مجوزهای شهرسازی توسط شهرداری‌ها، گفت: در این خصوص راه اشتباه می‌رویم زیرا کسی که ساکن شهر نیست و قصد ساخت خانه دارد از او به طور میانگین ۱۵ تا ۳۰میلیون ریال می گیریم، اما یک ساکن دایمی برای بهره‌برداری، نگهداری و توسعه شهر مبلغ بسیار ناچیزی می‌پردازد.

ضرورتهای یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور

ضرورتهای یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور نویسنده:مجید بذرافکن چکیده: فراهم آوردن زمینه ای که عناصر معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مراکز تصمیم سازی و پژوهشی را در اختیار خود آورند. تصور اینکه یک نظام به مخالفان و بالاتر دشمنان خود توان و امکانات مالی و اقتصادی و سیاسی برای استفاده علیه خود را بدهد، تصوری بهت آور و ناامید کننده است. آن چه در بهترین وضعیت، اسلام علوی خواسته است عدم برخورد و سلب حق حضور سیاسی و فرهنگی است و نه اینکه نظام با دست خود مار در آستین پرورش دهد. مهمترین کار نیز همان اصلاح مفاد آموزشی و تدریسی دانشگاه هاست تا تجربه شکست انقلاب فرهنگی اول رخ ندهد. دانشگاههای ایران از سال ۱۳۱۱ که به دست رضا شاه با سرسلسله داری دانشگاه تهران آغاز به کار کردند، حلقه دیگری بودند از روند غربزدگی و خودباختگی و حضور استعمارزده کشورهای جهان سوم در برابر کشورهای استعمارگر و استثمارگر. در دروه های قبل کار تربیت نیروهای اجرایی و فکری در مسیر اهداف غرب در وابستگی و پذیرش استیلای نظری و عملی و تمدن نوخاسته در دانشگاههای کشورهای مادر صورت می گرفت. تولیدات و محصولات این مهاجرتهای علمی و سیاحتی نخبگانی بود که فقط به زبان فارسی تکلم می کردند، باقی آمال رسیدن به دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی غرب از راه طی طریق در سبیل هدایت آموزه های فرهنگی و سیاسی فرنگستان بود. دانشگاه در ایران کشت نهالی وارداتی، و مصنوعی بود. چرا که نهاد علمی هر تمدنی برای حل مشکلات و مسائل همان تمدن و فرهنگ باید باشد. در حالی که عناوین درسی و سرفصل های تدریسی و اساتید و شیوه های آموزش همه کپی و گرته برداری صرف از دانشگاههای اروپا بود. به تبع مسیری که در طی سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ حرکتی شتابنده به سمت هر چه بیشتر عمیقتر کردن آموزه های مختلف نظام آموزش و اخلاق و اقتصاد و سیاست غرب از مسیر دانشگاهها و بعد مدارس کشور بود. انقلاب اسلامی به رهبری منادی رهایی بشریت احیاگر اسلام ناب محمدی با خلوص و صفا و پاکی رهبران و انقلابیون نسبت به روندی که تاکنون دانشگاهها در غربی سازی و شرقی سازی کشور داشت تشکیک کردند. آنها انتظارداشتند که دانشگاهها کاملا در خدمت کشور استثمارزده و استعمار زده باشد. حاکمیت گفتمان مارکسیستی و انتقادی چپ در دانشگاههای کشور گفتمانی غرب ستیز منحصر در ابعاد سیاسی و اقتصادی برای بچه مسلمانهای دانشگاه ایجاد کرده بود. علاقه مندان و دغدغه ورزان انقلاب اسلامی برای به خدمت کردن گرفتن این سازمان و نهاد فرهنگی در راستای اهداف و ارزشهای خود تلاش کرد تا با پاکسازی دانشگاهها از عناصر غربزده و لیبرال در سطح اساتید و تغییر دروس و بیرون راندن گروههای سیاسی چپ و مسلح به هدف خود دست پیدا کند. طی یک حرکت عمومی با حضور مردم ابتدا صحنه سیاسی دانشگاهها را از عناصر و عوامل مخل حرکت علمی دانشگاهها پاک کردند و در طی دوسالی که دانشگاهها در تعطیلی به سر می برد تلاش کردند با افزودن یکسری دروس و سرفصلهای درسی و اخراج برخی اساتید انقلاب فرهنگی خود را در این مرکز سرنوشت ساز کامل کنند. دوره جنگ و بوی خوش اخلاص و صداقت و جدیت نیروهای مذهبی برایند حرکت دانشگاه را در مسیر خدمت به اهداف انقلاب و اسلام نگه داشته بود. در حالی که انحراف فرهنگی و آموزشی در سرفصل ها وعناوین درسی و شیوه های آموزشی تقلیدی از فرهنگ مهاجم در دانشگاهها به حیات گیاهی خود ادامه می دهد و

منتظر فرصتی است که سجایای اخلاقی و طراوت و تعالی روحی مهندسان و فارغ التحصیلان دانشگاهها کم رنگ شود تا اقتضائات و الزامات خود را در عمل و نظر آنان بروز دهد. جنگ که تمام شد و کشور در تکاپوی بازسازی خرابی های جنگ و حرکت عادی به سمت تبدیل شدن به کره اسلامی و یا سوئیس اسلامی افتاد. دیگر آرمانهای بلندی که با رفاه طلبی و سازش منافات داشت به ورطه تحلیلهای «نمی شود» «باید کم کم به آنها برسیم» و توجیهات یومیه ای افتاد. در حقیقت به نام سازندگی و آبادانی کشور و با توجیه ساختن یک نمونه عالی از زندگی مرفه اسلامی مسیر علمی دانشگاههای کشور از جهات سیاسی و فرهنگی و آموزشی سرعت بیشتری گرفت، به کدام سمت به همان سمتی که در رژیم گذشته در حرکت بود: ما از قافله علم غربی در علوم انسانی و علوم فنی و طبیعی عقب مانده ایم و همه همت ما این است که بیشتر از این عقب نیافتیم و الا رسیدن که محال است. کم کم همان اساتید اخراجی برگشتند. سرفصلهای اضافی حذف شدند. دانشگاهها دوباره مکانی شد برای نهادینه شدن سکولاریته و اومانیته غربی در اذهان دانشجویان و نخبگان فرهنگی و صنعتی مملکت. تکرار و ترجمه دستاوردهای علمی غرب در دانشگاهها بعد از چند سال که سیاستهای توسعه اقتصادی زندگی مصرف زده غربی را در پیش گرفته بود به یاری آمدند و بر سرعت آن افزودند و بعد از چندی احساس کردند این مسیر زندگی مسرفانه و مترفانه نیاز به تغییر سیاسی و فرهنگی نیز دارد و دانشگاههای که در سالهای دهه شصت شاهد حضور سیاسی وفرهنگی دانشجویان عدالتخواه و مساوات طلب بود کم کم جای خود را به دانشجویان دموکراسی خواه و آزادیخواه داد. در این نوشته به تأثیر تصمیم گیریهای سیاسی روزمره در شتاب افزایی عامدا توجهی نشده است. لذا روند دانشگاهها به سمتی پیش رفت که دانشجویان به عنوان شبکه ای از نخبگان منتشر در کشور در چرخشی دیگر و جهشی جدی تر خواستار شباهت سازی بیشتر رفتارهای سیاسی وفرهنگی با غرب شدند. اتفاقی که به نام دوم خرداد در کشور افتاد تغییر فرهنگی و یا به معنایی یک انکشاف از حقیقت فرهنگی در صحن سیاست بود که سالها مقدمات آن ریخته شده بود. به دنبال این تبدل استراتژیک در ساختار مدیریتی و تصمیم گیری دولت مهره چینی کارگزارانی کاملا ـ هم سو در عمل و نظر برای تغییرات هر چه بیشتر به نام اصلاحات در دانشگاههای کشور صورت گرفت. بازگشت کامل اساتید و کارشناسانی که انقلاب آنها را دفع کرده بود کامل شد و چنبره حضور آنها در هیأت علمی های دانشگاه ها و مراکز مدیریتی آموزشی با به بیرون راندن عناصر منزوی شده معتقد به اهداف و آرمانهای انقلاب و امام حلقه دیگر برنامه های این گذار گفتمانی و تئوریک بود. در کنار این جریان سازماندهی شده و ساختارمند که ریشه آن را در سالهایی بسیار دور از مشروطه تا کنون رصد کردیم، بخشی از بدنه علم آموز کشور وارد این جزایر بریده از پیرامون می شد ولی به دلایل مختلفی از قبیل عدم توانایی هم گونی و همسازی با فرهنگ بیگانه و اعتقاد به مبانی معارض آن چه در نظام آموزشی و مدیریتی دانشگاهها خواسته و پرداخته می شد، در پی کشف و جستجوی دغدغه خود و ملت خود بود. این جریان با درک حضور در میدان جنگی فرهنگی و فکری عقیدتی به دنبال یافتن راهکارهای مقابله با حریف برآمد و در اولین گامها شروع به برخورد فیزیکی وبعد برخوردهای تئوریک در سطوح سیاسی با جریان رویین دانشگاه کرد. سالهای دهه هفتاد و ظهور اندیشه های لیبرالیستی و پلورالیستی سالهای این تضاد و کشاکش فرهنگی در دانشگاهها بود. دوره بعد حضور مستقمیم و ملموس سیاست در دانشگاهها بود. ۱۸تیر ۱۳۷۸ تلاش جدی ای دشمن خارجی با همراهی دوستان داخلی شان با تکیه بر نیروی انسانی اش در دانشگاه بود. اما از آنجایی که اهالی جزیره حضوری جدی در میان مردم نداشتند و کار به گونه ای دیگر رقم خورد. نیروهای معتقد و دغدغه مند در دانشگاهها در یک آسیب شناسی جدی از خود تصمیم گرفتند به شناخت لایه های عمیق این تهاجم و یا چنبره فرهنگی بپردازند و با میوه های شجره سکولاریسم و پلورالیسم از ریشه برخورد کنند. حرکت عمومی شناخت غرب با نگاه به مبانی فلسفی و فکری آن در دانشگاههای کشور و مراکز این دو دیدگاه معارض یکی در دغدغه تولید علم و دانش اسلامی و دیگری تولید علم و دانش بومی در میان اساتید و دانشجویان به صورت فراگیر و عمومی رشد پیداکرد. دانشجویان و اساتیدی که با اعتقاد به جمهوری اسلامی و مملکت خواستار رشد و شکوفایی ملت و دولت خویش هستند و

در برابر جریانات یأس آلود و شکست خورده غربزده راه میان بر را در پیش گرفت. در کنار این گروه عمده دانشجویی دسته دیگری از دانشجویان واساتید نیز به صرافت شکوفاندن درخت جدید علم ، متناسب با نیاز های انقلاب اسلامی افتادند. در این حضور بدیع انقلاب اسلامی، حرکتی فرهنگی تمدنی جدید است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در چشم آنها اتفاق تازه ای است که آخرین بار در صدر اسلام توسط رسول الله اتفاق افتاده است؛ و بعثت امام خمینی احیایی ناب و تازه از نسخه اصلی است که ۱۴۰۰ سال پیش رخ داده است. یکی از مهمترین مولفه های فکری این سپهر نو نگاه غربشناسی مبتنی بر استکبار ستیزی است تا صرفا غرب ستیزی سیاسی و اقتصادی. البته نگاههای مختلفی در این گفتمان حضور دارد که با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند و ما از پرداختن به آنها صرف نظر می کنیم. شیوع و فراگیری گفتمان های عدالتخواهی و جنبش های نرم افزاری و تمدن اسلامی در دانشگاهها و نهادهای علمی کشور ناشی از چنین تغییر فرهنگی است. برای جدی گرفتن و یافتن عظمت این تغییر باید به چرخش سیاسی بزرگ سوم تیر ۸۴دقت کرد. کاندیدایی با احیای همان شعارهای انقلاب اسلامی و دعوت به اجرایی کردن آنها در میان کاندیداهای معارض وموازی با اقتدار جلو آمد. این در حالی است که بسیاری از کارشناسان و «خود نخبه خوانده های» دانشگاهها و مراکز تصمیم ساز برآمدن موجی «ارتجاعی» به ده شصت و پنجاه را از محالات می پنداشتند! اما بالاخره شد آنچه نمی خواستند بشود. انقلاب جدیدی رخ داد از جنس همان دغدغه ها و آرمانها ولی با سطح بالاتری از تجربیات و آموخته هایی در جهت به صحنه عمل آوردن آرمانها و ارزشهای انقلاب و نظام اسلامی، در ابعاد و وجوه مختلف حکومت و فرهنگ وتمدنی. جریان اصیل و بومی علمی و دانشگاهی کشور مولد و زاینده راهکارها و نرم افزارها و سخت افزارهای ماشین نظام اسلامی به سمت تمدن اسلامی است. به همین دلیل نیاز جدی و حیاتی آن فراهم شدن زمینه ای غنی و سرشار از آرامش و آگاهی است تا خود را به مقاصدش نزدیک کند. در حالیکه جریان معارضی ریشه علفی خود را در سطح نهاد علمی کشور گسترانده است و همیشه مانع از ظهور و بروز گیاهان و درختان از خاک برآمده شده است. در حال حاضر که نگاه خودی و اصیل در تجلی یک انتخابات سیاسی خود را به صحنه تصمیم سازی نزدیک کرده است. در اولین برنامه ها و گامهای خود باید نسبت به هرس و کندن علفهای هرز و مزاحم اقدام کند. در مرحله بعدی باید با به کارگیری کارشناسان مجرب و اساتید فن نسبت به غنی سازی و تغلیظ و تهیه مواد افزودنی به خاک دانشگاههای کشور دست یازد. از عناوین و رشته های درسی جدید گرفته تا سرفصلها و محتواهای تولیدی و ترکیبی بدیعی که بسترساز تولید علم وعمل سلیم تر و سدیدتر ذیل منویات انقلاب و اسلام مهدوی و تمدن ساز باشد. مسائلی که این چند ساله در دانشگاههایی چون دانشگاه شریف در مسئله دفن شهدا و دانشگاه امیرکبیر و تهران رخ می دهد تجلی زننده ای است که بازتاب رسانه ای پیدا کرده است. جلوگیری از پذیرش دانشجویان متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی در مقاطع تحصیلی دکتری، جلوگیری و سنگ اندازی در مسیر ورود اساتید هم نوای انقلاب اسلامی در هیأت علمی های دانشگاهها، توزیع و تقسیم بودجه های پژوهشی و بورسهای تحصیلی برای مخالفان ملت و برخورد و ممانعت از فعالیت جدی تشکلهای خودی و مستقل دانشجویی و به انزوا بردن آنها در سالهای گذشته، و بسیاری نمونه های دیگر که همگی نیاز به تدبیری جدی و اقدامی قاطع در ابعاد یک انقلاب فرهنگی دارد. تصفیه دانشگاهها از عناصر غوغازیستی که حتی قانون اساسی کشور و مقدسات مردم را محترم نمی شمرند، چه در کسوت استاد و چه در لباس دانشجو. فراهم آوردن زمینه ای که عناصر معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مراکز تصمیم سازی و پژوهشی را در اختیار خود آورند. تصور اینکه یک نظام به مخالفان و بالاتر دشمنان خود توان و امکانات مالی و اقتصادی و سیاسی برای استفاده علیه خود را بدهد، تصوری بهت آور و ناامید کنند است. آن چه در بهترین وضعیت، اسلام علوی خواسته است عدم برخورد و سلب حق حضور سیاسی و فرهنگی است و نه اینکه نظام با دست خود مار در آستین پرورش دهد. مهمترین کار نیز همان اصلاح مفاد آموزشی و تدریسی دانشگاه هاست تا تجربه شکست انقلاب فرهنگی اول رخ ندهد منبع: www.irdc.ir

زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران

زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران نویسنده:حسین واعظی سرزمین های پهناور و ملت شریف و بزرگوار ایران از خصوصیات و ویژگیهای قدرتمندی برخوردار است که در طرح های اصلاح طلبانه می بایست این خصوصیات و ویژگیهای مهم و حیاتی تقویت گردند و مستحکم تر شوند. ویژگیهای قدرت ایران عبارتند از: ۱. حاکمیت اسلام و ارزش های متعالی الهی در کشور اتکال مردم ایران به خداوند متعال که مهمترین عامل همبستگی و وحدت در میان اقشار مختلف ملت ایران بشمار می آید. ۲. جاری و ساری بودن روحیه آزادگی- استقلال طلبی- ظلم ستیزی- شهادت طلبی ایثار و فداکاری در میان ملت ایران. ۳. غنی بودن کشور از لحاظ منابع طبیعی و ذخایر استراتژیک بویژه در خصوص انرژی و منابع زیرزمینی. ۴. موقعیت حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در منطقه وجهان. ۵. بالاـ بودن سطح بینش سیاسی و آگاهی های فرهنگی مردم در خصوص تحولات منطقه ای و بین المللی. ۶. برخورداری مردم ایران از تجربیات بسیار گرانبهای سیاسی و تاریخی. ۷. جوان بودن جامعه ایران و وجود پتانسیل های قوی برای رشد و توسعه در ابعاد و عرصه های مختلف. ۸. بالا بودن ضریب هوشی ملت ایران در مقایسه با سایر ملتها و وجود استعدادهای بالقوه و بالفعل (ضریب هوشی ملت ایران از متوسط ضریب هوشی جهان بالاتر است.) ۹. همزیستی مسالمت آمیز اقوام و مذاهب مختلف در ایران طی قرون متمادی. ۱۰. اتکاء به آراء مردم و برخورداری جمهوری اسلامی ایران از مشارکت بسیاز زیاد مردم در تحولات سیاسی اجتماعی و حضور وسیع و گسترده مردم در صحنه (میزان مشارکت ملت ایران در انتخابات معمولاً بین ۷۰ تا ۸۰ درصد واجدین شرایط است که در مقایسه با سایر کشورها از جمله ملتهیی است که در رده نخست قرار دارد.) این آمار بواقع بیانگر اوج تبلیغات ناجوانمردانه علیه جمهوری اسلامی ایران است که از سوی ضد انقلاب داخلی به ضدیت با دموکراسی و آزادیهای مدنی متهم می شود. ۱۱. عدم وابستگی سیاسی کشور به بیگانه و کوتاه بودن دست سلطه گران از نفی حق حاکمیت مردم و تعیین سرنوشت کشور بدست ملت ایران. ۱۲. برخورداری کشور از توان بالای نظامی و تکنولوژی های پیشرفته در خصوص تجهیزات رزمی و رزمندگان غیور در نیروهای مسلح و برخورداری کشور از سپاه، بسیج و ارتش و سلحشوری که با اتکاء به ارزش های الهی و فرهنگ عاشورا از قوی ترین ارتش های منطقه بشمار می آید. ۱۳. شناخت و آگاهی اکثریت جامعه نسبت به ماهیت دشمنان داخلی و خارجی کشور. ۱۴. خودکفا بودن کشور در بسیاری از منابع زیرزمینی و مواد خام و صنایع مادر. ۱۵. وسیع بودن سرزمین ایران و تنوع آب و هوایی و قرارگرفتن در یکی از حساس ترین مناطق جهان. ۱۶. موقعیت بالنده ایران در جهان اسلام و عالم تشیع. ۱۷. قوی بودن حس میهن دوستی در میان آحاد ملت ایران. عوامل فوق الذکر و زمینه های مختلف دیگر از ایران کشوری قوی و مستعد پیشرفت ساخته که اگر با برنامه ریزی صحیح در مسیر رشد و توسعه قرار گیرد به یکی از کشورهای نقاط قوت ایران و تقویت نقاط ضعف هستند که می بایست تمام دلسوزان کشور و کلیه نیروهایی که خواهان سربلندی اسلام و ایران می باشند با وحدت و انسجام قوی و با همدلی و همکاری با یکدیگر به مقابله با آن برخیزند. توصیه های راهبردی ۱- موضوع آمریکا برای ایران یک مسئله ملی است و نباید دستاویز منافع گروهی گردد و به عاملی برای بهره برداریهای سیاسی وجناحی مبدل شود. بنابراین باید از موضع فراجناحی با آمریکا برخورد شود. همچنانکه مسئله جمهوری اسلامی ایران نیز برای آمریکا یک امر ملی بشمار می آید به طوریکه در طول ۲۱ سال گذشته همواره جمهوری خواهان و دموکراتها خط مشی ها و سیاستهای مشترک و یکسانی را علیه ایران به مرحله اجرا درآورده اند کلینتون در فرمان اجریی شماره های ۱۲۹۵۷ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۹۵ و حکم شماره ۱۲۹۵۹ مورخ ۶ می ۱۹۹۵ صراحتاً و رسماً به روی این مسئله که موضوع جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا یک مسئله ملی است تأکید نموده است. ۲- اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا و صهیونسیم بین المللی بر تضعیف توان ملی ایران پایه گذاری شده و تحرکات آنها حول محور تضعیف قدرت ملی ایارن متمرکز گردیده است. بنابراین برنامه ریزی برای افزایش توان ملی کشور و بالا

بردن قدرت ایران در عرصه های اقتصادی، صنعتی، فنی، تکنولوژیک، علمی، سیاسی، فرهنگی، تجاری، نظامی و ارتقاء سطح مشارکت سیاسی مردم مؤثرترین و کاراترین شیو ?مبارزه با اهداف و خط مشی های آمریکا و اسرائیل علیه ایران می باشد بنابراین هر عاملی که موجبات کاهش قدرت ملی کشور را فراهم آورد اعم از بزرگ کردن مسائل کم اهمیت، اولویت دادن به موضوعات حاشیه ای و ایجاد تشنجات سیاسی برای غفلت از افزایش توان ملی تماماً در راستای استراتژی و اهداف آمریکا و اسرائیل قرار می گیرد. طلبی و باج خواهی از ایران مبادرت نموده اند بارز آن حمله روسیه به ایران در دوران قاجاریه، حمل ?عثمانی به ایران در دوران صفویه و حمله عراق به ایران در دوران جمهوری اسلامی است. ۳- وارد شدن موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا در مناقشات جناحی به زیان مصالح کشور بوده و منافع ملی را به مخاطه خواهد افکند منافع ملی ایران اقتضا می کند اتخاذ هر سیاستی در مواجهه با ایالات متحده از موضع قدرت همراه با پشتوانه های مردمی و حمایت تمام جناح های سیاسی معتقد به اسلام و انقلاب صورت پذیرد. بنابراین هر کدام از سه وجه موجود در برخورد با آمریکا مبتنی بر خط مشی های مقابله- مذاکره یا تشنج زدایی که در چارچوب سیاستهای کلی نظام به تصویب مقام معظم رهبری رسید باید با قدرت تمام و بر اساس وحدت کلمه با حمایت کامل جناح ها دنبال و پشتیبانی گردد. زیرا هر نوع تفرقه در این امر به زیان مصالح ملی است و زمینه را برای بهره برداریهای آمریکا- اسرائیل و غرب فراهم می آورد. ۴- بزرگترین سرمایه ملت مظلوم و شریف ایران برای مقابله با قدرتهای سلطه گر با هدف حفظ استقلال کشور و دفاع از تمامیت ارضی ایران و نفی سلطه گری و سلطه پذیری و صیانت از آزادیخواهی و ظلم ستیزی عبارت از اعتقاد به اسلام- توکل به خداوند تبارک و تعالی- حاکمیت ارزش های والای الهی در جامعه و ایمان به وحی و وعده های خداوند و دفاع از کیان تشیع علوی می باشد به همین دلیل تهاجم به اسلام در صدر برنامه های استراتژیست های ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم جهانی قرار گرفته است عدم مقابله جدی و دقیق با خط مشی ها و برنامه های حساب شده غرب برای مبارزه با اسلام و ایمان ملت ایران به خداوند تبارک و تعالی و ارزش های معنوی زمینه را برای احیای مجدد سلطه استعمارگران فراهم خواهد ساخت. ۵. مسئولین اجرایی کشور و جریانهای سیاسی می بایست از دادن بهانه و دستاویز به آمریکا برای تهاجم به ایران جداً پرهیز نمایند باید توجه داشت که افزایش قدرت ایران در عرصه های مختلف و افزایش رفاه توأم با معنویت در میان ملت ایران بزرگترین ضربه به استکبار جهانی است آمریکا و اسرائیل به دنبال نفی حکومت دینی از طریق اثبات ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران می باشند و برای ضربه زدن به حکومت اسلامی به دنبال بهانه ای برای ایجاد نوعی اجماع نظر در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران می باشند لذا ضمن پرهیز از دادن هر گونه بهانه ای که منجر به اجماع نظر جهانی گردد باید با تمام قوا در جهت افزایش توان ملی و بالا بردن رفاه توأم با معونیت در مردم تلاش نمود که اگر این امر تحقق یابد غرب با چالش ها و بحرانهای عظیم مواجه خواهد شد. ۶. سلطه گری و استثمار ملت ها و جوامع ضعیف توسط کشورهای قدرتمند به سه طریق در طول تاریخ تحقق عینی و ملموس یافته است. اول استعمار کهنه که با اشغال نظامی کشورهای ضعیف توسط کشورهای قدرتمند متحقق می شد. دوم استعمار نئوکلائیستی که از طریق حاکمیت عناصر و دولتهای وابسته تجلی می یافت و سوم عصر نظام نوین سلطه است که مبتنی بر یکسان سازی فرهنگ ها می باشد رشد و توسعه تکنولوژی ارتباطات همراه با پدیده جهانی شدن و تسلط آمریکا و غرب بر منابع مالی- مراکز استخراج و تولید انرژی و شبکه های ماهواره ای و رسانه ای جهان همراه با قدرت برتر نظامی زمینه را برای تخریب فرهنگ های ملی وایجاد سلطه بر دهکده جهانی از طریق یکسان سازی فرهنگی و حاکمیت فرهنگ آمریکا بر جهان را مهیا ساخته است ملت شریف و بزرگوار ایران برای مقابله با نظام سلطه جهانی باید متکی بر اسلام و فرهنگ ملی خود باشد زیرا اسلام و فرهنگ غنی ایرانی مستحکم ترین سد و قوی ترین سلاح در برابر عصر نوین سلطه گری است. بنابراین اسلام و فرهنگ غنی این مرز و بوم می بایست به عنوان خطوط قرمز تمام جناح های سیاسی تلقی گردد و برنامه ریزی برای مقابله با تهاجمات همه جانبه به اسلام و فرهنگ ملی کشور به عنوان یک امر ملی در دستور کار قرار گیرد. ۷. خط مشی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در عرصه

تهاجم سیاسی و تطهیر خود در افکار عمومی مردم ایران بویژه در نسل جوان با سرمایه گذاریهای عظیم و سرسام آور به مرحله اجرا درآمده است. هدف اصلی تضعیف پایگاه مردمی نظام- تخریب چهره روحانیت و دوست جلوه دادن ایالات متحده می باشد. ۸. ایجاد تشنجات اجتماعی و متشنج جلوه دادن اوضاع داخلی و تبلیغ بی ثباتی در ایران زمینه را برای کاهش قدرت ملی فراهم می آورد و مانع سرمایه گذاریهای خارجی و سوق یافتن سرمایه های داخلی به سمت تولید می گردد و مانع اصلاح ساختارهای بیمار اقتصادی ایران می شود نیروها و جریانهای سیاسی موجود در کشور که به دلیل اغراض گروهی و جناحی در جهت ایجاد تشنجات اجتماعی گام بر می دارند آب به آسیاب ایالات متحده آمریکا و صهیونیزم جهانی می ریزند و منافع ملی کشور را فدای منافع فردی و گروهی خود می کنند. ۹. افزایش توان ملی به عنوان مهمترین عامل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و تثبیت منافع ملی در منطقه و جهان تنها در سایه حفظ آرامش در محیط داخلی- سوق دادن کشور به سمت طرح و برنامه و تحقیقات کارشناسانه و پرهیز از جو سازی- غوغا سالاری و فضاهای شعاری میسر است ممانعت از سوق یافتن فضای کشور در محیط های دانشگاهی- علمی- مجلس- دولت و مراکز مهم تصمیم گیری به سمت بررسی های کارشناسانه و پژوهش های علمی و طرح و برنامه های مبتنی بر تحقیقات دقیق برای حل معضلات کشور و ایجاد اصلاحات واقعی خیانت به کشور محسوب می شود زیرا وضعیت جهان امروز به گونه ای است که احترام و موقعیت برتر هر ملت و کشوری در گرو افزایش توان ملی و قدرت بیشتر علمی- تکنولوژیک- صنعتی- اقتصادی- نظامی- سیاسی و اجتماعی می باشد. درگیر ساختن کشور به مسائل کم اهمیت و غفلت از مسائل مهم با ایجاد فضای شعاری و سازماندهی تشنجات پراکنده که طی سه سال گذشته از سوی برخی از جریانهای سیاسی به مرحله اجرا درآمده است پی آمدی جز عقب نگه داشتن کشور ندارد. ۱۰. موضوع اصلاحات امری حیاتی و مهم است سوء استفاده از موضوع اصلاحات از اجزاء مهم استراتژی آمریکا و اسرائیل علیه ایران می باشد هدف استراتژیست های آمریکا و اسرائیل بالا بردن تب اصلاحات در جامعه از یک طرف و ممانعت از حل معضلات و مشکلات اقتصادی- معیشتی و اجتماعی مدرم با ایجاد تشنجات سیاسی توسط عناصر و احزاب نفوذی از طرف دیگر و ایجاد بحران و جلوگیری از روشن شدن مصادیق و تعاریف مربوط به اصلاحات و نهایتاً جایگزین کردن مطالبات آمریکایی به جای مطالبات مردمی می باشد تا به این وسیله اصلاحات آمریکایی که منجر به تضعیف کشور و فروپاشی خواهد شد به جای اصلاحات واقعی به مرحله اجرا درآید دقیقاً مشابه همان طرحی که در شوروی به مرحله اجرا درآوردند بنابراین برای مقابله با استراتژی آمریکا و ایادی داخلی نظام سلطه جهانی در مورد اصلاحات لازم است به مسائل زیر دقیقاً توجه گردد: الف. بجای حرف زدن و شعار دادن در خصوص اصلاحات باید با طرح و برنامه دقیق وارد عمل و اجرای طرح های اصلاح طلبانه برای حل مشکلات و معضلات کشور شد زیرا شعار دادن در مورد اصلاحات و بالا بردن مطالعات غیر قابل اجرا منجر به هدر رفتن زمان و افزایش مشکلات و وخیم شدن اوضاع خواهد شد و این همان چیزی است که بد خواهان کشور به دنبال آن هستند. ب. شفاف شدن تعاریف و روشن گردیدن مصادیق اصلاحات و تعیین اولویت ها بر اساس طرح و برنامه و پژوهش های کارشناسانه ضرورتی مهم و اجتناب ناپذیر می باشد. ج. مراحل اجرایی اصلاحات باید بر اساس توسعه متناسب و متوازن تنظیم گردد، طرح های اصلاح طلبانه باید همه جانبه باشند تأکید بر یکی از ابعاد توسعه و نادیده گرفتن سایر ابعاد کشور را به بیراهه می برد. د. طرح های اصلاح طلبانه در عرصه های مختلف نباید کلیشه ای و وارداتی باشند بلکه می بایست دقیقاً مبتنی بر فرهنگ ایران و متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی، ارزشی و اقلیمی ایران طراحی و به مرحله اجرا درآیند. هـ . تنظیم سرعت در اجرای طرح های اصلاح طلبانه امری مهم و بسیار ضروری می باشد لذا وجود ستادی از کارشناسان فهیم، متفکر، دلسوز آشنا به مسائل کشور و فرهنگ اسلامی برای تنظیم سرعت بخش های مختلف لازم و ضروری می باشد. و. طرد عناصر و گروه هایی که به دنبال استفاده ابزاری از اصلاحات برای حذف اسلامیت از جمهوریت و نفی ارزش های اعتقادی و جایگزین کردن فرهنگ غربی می باشند زمینه را برای حرکت های معقول و منطقی فراهم می آورد از سوی دیگر میدان ندادن به مقدس مآبان

متحجری که با نگرش های دگماتیسی به اسلام با هرگونه توسعه و پیشرفت مخالفت می ورزند و مانع هرگونه تحرک اصلاح طلبانه می شوند شکوفایی در کشور را تسریع خواهد کرد. به عبارت دیگر حرکتی در مسیر اعتدال با نفی افراط و تفریط باید مبنای تحرکات اصلاح طلبانه باشد. ز. اصلاحات باید منجر به افزایش توان ملی، تعمیق ایمان، گسترش اسلام، حمل معضلات اقتصادی و مشکلات اجتماعی و قدرتمندتر شدن ایران در مقیاس منطقه، شود. ۱۱. مجموعه دستگاه های سیاسی، حقوقی، امنیتی و تبلیغاتی غرب همراه با طیف های مختلف ضد انقلاب در خارج از کشور و مخالفین اسلام و قانون اساسی در داخل کشور حول محور سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و حذف اسلامیت از جمهوریت به وحدت استراتژیک رسیده اند و برای دستیابی به حذف اسلامیت از جمهوریت به وحدت استراتژیک رسیده اند و برای دستیابی به این هدف و تضعیف اسلام و ایمان به ارزش های والای الهی و انسانی در میان اقشار مختلف مردم بویژه نسل جوان از نارسائی های موجود و مشکلات اقتصادی و معیشتی استفاده ابزاری می نمایند. بنابراین حفظ اسلام و بقای جمهوری اسلامی و توفیق تئوری حکومت دینی رابطه ای تفکیک ناپذیر با کارآمدی نظام یافته است و این امر مسئولیت مقامهای طراز اول کشور و مدیران اجرایی را صد چندان می کند. به این دلیل جناح های طیف حاکمیت به جای مناقشات سیاسی بی ثمر می بایست به کارآمدی بیش از گذشته توجه نمایند و نگرش های خود را معطوف به حل مسائل کشور کنند و طبیعی است نیروهایی که بجای عمل و ارائه طرح و برنامه بر مناقشات سیاسی و فضای شعاری اصرار می ورزند کشور را به بیراهه می برند و به اسلام ضربه می زنند. ۱۲. دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی غرب و عوامل داخلی آمریکا و صهیونیسم همراه با جریانهای ضد انقلاب برای تضعیف پایگاه مردمی نظام و دلسرد کردن مردم و ایجاد روحیه انتقادی در میان نسل جوان بر غلطیدن مسئولین نظام و برخی از روحانیون در زندگی مادی و اشرافی تأکید می نمایند و تفاوت زندگی آنان را با نوع زندگی توده های مردم یادآوری می کنند و بر ثروت اندوزی آنان و مغایرت این امر با اعتقادات اسلامی پافشاری می نمایند در این راستا آنچه بواقع موجبات دلسردی و تضیعف پایگاه مردمی نظام را فراهم می آورد نوع زندگی فرزندان برخی از مسئولین و روحانیون است. این امور تأثیرات مستقیم بر نسل جوان می گذارد توجه به زندگی مادی و دنیوی نمی تواند تضمین کننده حکومت بر قلوب با زندگی آنها در قبل از انقلاب مقایسه می نمایند طبعاً تفاوت های فاحش در نوع زندگی قبل و بعد از انقلاب زمینه های دلسردی و بی تفاوتی مردم را فراهم می آورد و این امر به مفهوم تحقق اهداف و استراتژی بدخواهان کشور است نظام جمهوری اسلامی ایران برای آنکه بتواند خود را بیمه کند و تهاجمات گسترده تبلیغاتی و سیاسی دشمنان اسلام و کشور را عقیم بگذارد باید مدیران و مسئولانی که با سوء استفاده از موقعیت های سیاسی و با بهره برداری از رانت های حکومتی بر ثروت اندوزی و زندگی مادی سوق پیدا کرده اند بدون توجه به موقعیت و مسئولیتشان آنها را از خود طرد کند و اموال غیر مشروع آنها را اگر در کابین زنانشان نیز رفته باشد از آنها باز ستاند و زمینه های رانت خواری را مسدود کند و نیروهای مؤمن و بی توجه به دنیا را در مسئولیت های مهم بگمارد تنها در این صورت جمهوری اسلامی ایران بیمه خواهد شد و مردم شریف و صبور ایران علی رغم همه مشکلات از اسلام و نظام دفاع خواهند کرد. ۱۳. مبارزه با فقر، مبارزه با فساد و مبارزه با تبعیض از یک طرف و مسدود ساختن راه های نفوذ دشمنان اسلام در کشور از طرف دیگر زمینه های تحقق استراتژی آمریکا و صهیونیسم علیه ایران را عقیم می گذارد و بی توجهی به این امور امنیت ملی را به مخاطره خواهد افکند. اصلاحات در کشور می بایست حول محور مبارزه با فقر، مبارزه با فساد و مبارزه با تبعیض شکل بگیرد و عدالت اجتماعی اساس فعالیت های آتی باشد خط مشی آمریکا و صهیونسیم علیه ایران بر اساس بحران سازی های مستمر و بزرگ نمایی مسائل کم اهمیت با هدف غفلت مسئولین کشور از امور فوق الذکر قوام یافته است. موضوع مبارزه با فقر، فساد و تبعیض از اهمیت بسزایی برخوردار است اصلاح این امور علاوه بر افزایش قدرت ملی ایران، کشور را نیز بیمه خواهد کرد تلاش های مستمر و پیگیر جریانهای سیاسی منحرف و رسانه های ارتباط جمعی آمریکا و صهیونیسم جهانی برای اولویت بخشیدن به مسائل حاشیه ای و غیر مهم با هدف غفلت مسئولان از مبارزه با فقر، فساد و تبعیض می باشد آنانکه بر

توسعه سیاسی بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد توسعه و مسائل معیشتی مردم تأکید می کنند اغراض و منافع شخصی و گروهی خود را دنبال می کنند و کشور را به بیراهه می برند. ۱۴. پیشرفت و توسعه برای افزایش توان ملی نیازمند برقراری امنیت و ایجاد بی ثباتی در جوامع مستقل بویژه در جمهوری اسلامی ایران می باشد. آمریکایی ها برای دستیابی به این هدف استراتژی مشخصی را دنبال می نمایند که عبارت از نفی اصول گرایی و ارزش کردن تغییر و ترویج ضرورت تغییرا در تمام امور برای ممانعت از ایجاد ثبات می باشد آنها با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی وسیع با ضد ارزش معرفی کردن پایبندی به اصول و اصول گرایی زمینه را برای ایجاد بحران هویت و بی ثباتی فراهم می آورند. آمریکایی ها و مجموعه کشورهای غربی در جوامع خود به ترویج شعار مشهور Every thing is changing exept principle مبادرت می ورزد معنی و مفهوم این شعار این است که همه چیز قابل تغییر است الا اصول، به عبارت دیگر همه چیز را می توان تغییر داد اما باید اصول را حفظ نمود یعنی تغییرات در چارچوب اصول مفید است، غربیها در حالی که در جوامع خود بر شعار فوق الذکر تأکید و پافشاری می کنند در جوامع جهان سوم و بویژه در جمهوری اسلامی ایران بر روی شعار همه چیز قابل تغییر است الا تغییر، به عبارت دیگر هیچ چیز ثابتی وجود ندارد همه چیز را می توان تغییر داد فقط خود تغییر را نمی توان تغییر داد به عبارت دیگر آمریکایی ها در جوامع خود بر روی حفظ اصول تأکید دارند اما برای ایجاد سلطه بر جوامع جهان سوم، اصول گرایی را ضد ارزش معرفی می کنند زیرا با ضد ارزش کردن اصول گرایی عملاً ثبات از بین می رود و آنارشیسم جایگزین آن می شود در چنین شرایطی رشد و توسعه و شکوفایی در عرصه های صنعتی، اقتصادی و تکنولوژیک معنی و مفهوم نخواهد داشت ملت ما و نخبگان سیاسی فرهنگی کشور می بایست به این مسئله مهم توجه داشته باشند که افزایش توان ملی باید هدف اصلی باشد. افزایش توان ملی در سایه امنیت ملی به دست می آید لازمه امنیت ملی ایجاد ثبات و آرامش در چارچوب اصول اعتقادی، فرهنگی و سیاسی و ایجاد رفاه توأم با معنویت است. نخبگان سیاسی فرهنگی کشور رسالت عظیمی را در شرایط کنونی بر دوش دارند باید با ضد ارزش ساختن اصول گرایی مقابله کنند، لازم است تغییرات خوب و مفید را از تغییرات بد و مضر کاملاً تفکیک نمایند از فرهنگ کشور صیانت به عمل آورند، با سکولاریسم و تفکرات امانیستی و مارتیالیستی به مبارزه برخیزند. تعریف جامعی از اصلاحات متناسب با فرهنگ اسلامی کشور ارائه دهند و برای برطرف ساختن نقاط ضعف در تحکیم وحدت و امنیت ملی به ارائه طرح و برنامه و تحقیقات کارشناسانه مبادرت ورزند. راه های دستیابی به اصلاحات واقعی و تغییرات مفید و منطقی را با طرح و برنامه کارشناسانه مشخص کنند. و در مسیر صراط مستقیم الهی و در جهت سربلندی اسلام و ایران گام بردارند. و با برنامه ریزی های دقیق کشور را به سوی رفاه توأم با معنویت سوق دهند. منبع: اینجا ایران است:اداره فرهنگی ستاد مشترک سپاه،ج اول، ۱۳۸۰

مأموریت ائمه جمعه درتحقق سند چشم انداز

مأموریت ائمه جمعه درتحقق سند چشم انداز نویسنده:حجه الاسلام عباسعلی مغیثی نیا در مقاله پیش رو مأموریت های ائمه جمعه در تحقق اهداف سند چشم انداز توسط نگارنده که خود امام جمعه نهاوند می باشد مورد بررسی قرار گرفته است. در جامعه اسلامی، ائمه جمعه یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی بوده و نقشی بی بدیل در اجرایی شدن سند چشم انداز می توانند ایفا نمایند که اینک آن را از نظر می گذرانیم . مقدمه: مقام معظم رهبری در سخنرانی ۱۳۷۰.۶.۲۵ فرمودند: به فضل الهی تشکیلات عظیم امامت جمعه در کشور تاکنون خدمات بزرگی انجام داده و کشور و انقلاب را حفظ کرده و به مردم امید و نشاط بخشیده است و در آینده هم انشاءالله بایستی همین طور باشد و به فضل الهی خواهد بود. پایگاه های نمازجمعه در طول حیات نظام جمهوری اسلامی یکی از مؤثرترین اجتماعاتی بوده که اولاـ به خوبی اطلاع رسانی کرده و توطئه های دشمن را افشا و خنثی نموده است و ثانیاً عامل اتحاد و انسجام مردم بوده و هر هفته مانور وحدت و قدرت مردمی را به نمایش گذاشته و ثالثاً بسیج مردمی و امکانات را

برای مقابله با خطرات به بهترین شکل تحقق بخشیده که نمونه بارز آن هشت سال دفاع مقدس بود و رابعاً ولایت فقیه را به عنوان محور وحدت و فصل الخطاب برای مردم تثبیت نموده و بالاخره به عنوان حلقه اتصال بین ولایت و مردم و دولت و ملت به خوبی ایفای نقش نموده است و امروز هم به عنوان مطمئن ترین مرجع تفسیر و تبیین منطقی و عقلایی برنامه چشم انداز ۲۰ساله می تواند نقش آفرینی کند و جوابگوی شبهات باشد و حتی در تحقق برنامه های پنج ساله که هموارکننده راه سند چشم انداز و در حقیقت مرحله های عملی آن است دخالت نماید زیرا موفقیت دولت و دستگاه های اجرایی در تحقق اهداف برنامه های پنج یا بیست ساله در گرو فراهم شدن بستر مناسب و ایجاد انگیزه کار و تلاش نیروی انسانی متعهد است و این مهم را خطبای جمعه می توانند با استناد به آیات و روایات تحقق بخشند. فلسفه و حکمت تدوین برنامه چشم انداز ۲۰ساله بدون شک نظام جمهوری اسلامی از بارزترین مصادیق شجره طیبه ای است که:«اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها»(۱) و برای باروری هرچه بیشتر این شجره طیبه باید هم برنامه ریزی شود و هم کار و تلاش مستمر و خستگی ناپذیر را وجهه همت دولت و ملت قرار داد و دلایل تدوین برنامه در همین راستا عبارتند از: ۱- برنامه ریزی کوتاه مدت و درازمدت چون نظام اسلامی ماندنی است و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان ها را مدنظر دارد باید با برنامه های کوتاه یا درازمدت روند موفقیتش تضمین شود- در فرهنگ دینی برای زندگی شخصی، مأمور به برنامه ریزی هستیم تا چه رسد برای زندگی اجتماعی. قال علی(ع): «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا»(۲) و این برنامه ریزی و جدیت برای کشوری کهن و ملتی بزرگ با قومیت های متعدد و نظام و دولتی که مدتی زمینه سازی ظهور امام زمان و حاکمیت جهانی است به طریق اولی لازم و ضروری است. ۲- اجتناب از عملکرد سلیقه ای دولت ها، دولت و حتی مجالس شورای اسلامی در طول زمان ممکن است دارای گرایش های مختلف و سلیقه های متعدد و طرز تفکراتی متفاوت باشند و برای رسیدن به رشد و کمال مطلوب باید دولت ها و مجالس مکمل کارهای قبل باشند زیرا پیشرفت ها محصول تداوم برنامه ها طی نسل هاست مثل تکامل و پیشرفت فنون و صنایع، و می توان کار دولت را به چینش آجر مصالح در یک ساختمان عظیم تشبیه کرد که در صورت تداوم طبق نقشه و برنامه به نتیجه می رسد و تدوین برنامه چشم انداز همان نقشه کلی برای تداوم کار است. ۳- جامعیت رشد و توسعه هماهنگ رشد و توسعه هماهنگ، در پیشرفت و توسعه یک کشور باید علاوه بر جامع نگری پیشرفت همه جانبه و هماهنگ باشد چون اسلام مجموعه و نظام جامعی است که به زندگی شخصی و اجتماعی، مادی و معنوی نظر دارد و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان ها برنامه ریزی کرده و برای رسیدن به این هدف توجه به همه ابعاد وجودی انسان ضروری است و رشد متعادل در همه بخش ها سعادت آفرین است زیرا:«بالعدل قامت السماوات والارض» (۳) وقتی جهان هستی براساس اعتدال بر پاست راه سعادت انسان هم که جزیی از همین هستی است باید متعادل باشد و گاهی غفلت از بخشی آثار زیانباری را به همراه دارد و نظام احسن، نظام هماهنگ و بدور از افراط و تفریط است. ۴- زمانمند کردن برنامه ها زمانمند و هدفمند کردن برنامه ها هم در مسئولین و دستگاه ها ایجاد انگیزه برای تلاش و فعالیت می کند و هم نوعی مسابقه و رقابت سالم که از مجموعه عقب نمانند. قرآن در همه زمینه ها به ویژه خدمت رسانی، جامعه را به این مسابقه فرامی خواند: «جاهدوا فی الله حق جهاده» (۴) «فاستبقوا الخیرات» (۵) «سابقوا الی مغفره من ربکم» (۶) ۵- ناامیدی دشمنان تدوین برنامه چشم انداز آب پاکی بود بر روی دست بدخواهانی که سقوط نظام را منتظر بودند و برای آن روزشماری می کردند، زیرا مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام با تدوین این برنامه بقا و ماندگاری این شجره طیبه را اعلام نمودند زیرا این نظام خونبهای صدها هزار شهید و جانباز و ایثارگر است و ریشه در اعماق ایمان مردم دارد و تجربه ۳۰ سال گذشته نشان دهنده این واقعیت است که به رغم دشمنی های استکبار جهانی روز به روز بر قدرت و صلابت این نظام اسلامی افزوده شده و دست خدا پشتیبان این انقلاب بوده: «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره» (۷) ۶- نماد جامعیت حکومت دینی برنامه چشم انداز ۲۰ ساله نماد جامعیت حکومت دینی است که مهم ترین ویژگی و امتیاز آن در مقایسه با انواع و اقسام حکومت های شرق و غرب این است که فقط به بعد مادی و حیوانی و

تامین رفاه و نیازهای جسم و دنیوی مردمشان توجه دارنـد قرآن کریم هـدف بعثت را حیات مادی و معنوی جامعه می دانـد: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (۸) در فرهنگ دینی همه چیز برای انسان و انسان برای طاعت و بندگی و کمال معنوی و روحی آفریـده شـده در حال این که در فرهنگ اومانیسم و سـکورالیسم حاکم بر شـرق و غرب عالم، همه چیز برای انسان وانسان در خدمت شـکم و شهوت و لذت حیوانی است که نتیجه حاکمیت فرهنگ غربی، فساد و فحشاء و رواج مواد مخدر و مشروبات الکلی و سکس و نهایتاً پوچی زندگی و بی هویتی انسان و امراض روحی و روانی عصبی است که بر بشریت تحمیل شده و زنـدگی را به جهنمی سوزان تبـدیل کرده و تحقق عینی این آیه شـریفه را در معرض دیـد همگان قرار داده که: «و من اعرض عن ذکری فـان له معیشه ضـنکا» (۹) ۷- الگویی برای حـاکمیت جهـانی برنامه چشم انـداز ۲۰ سـاله چون منطبق بـا واقعیت و شـفاف و منطقی است می توانـد الگویی برای حـاکمیت جهـانی باشـد زیرا مسـلمان هـا در عمـل بایـد امت وسط باشـند و الگوی دیگران: «و کـذلک جعلناکم امه وسـطا لتکونوا شـهداء علی-الناس» (۱۰) حکمت و دلایـل تـدوین برنـامه چشم انـداز بـدون شک بیش از این مواردی است که در این نوشته آمده و محصول سال ها فکر و بحث و تجربه جمعی است که هم دلسوزند و هم متعهد و هم در متن کارهای اجرایی، مثل مجمع تشـخیص مصـلحت و مقام معظم رهبری و این سند سرمایه بی بدیلی است در اختیار دولت ها و دستگاه های اجرایی که اگر به خوبی عمل شود پیشرفت کارها را طبق برنامه در پی خواهد داشت و تحقق این اهداف آینده نظام اسلامی و این مملکت را بیمه خواهـد کرد و ایران مترقی و پیشـرفته و در عین حال با حکومتی دینی و شـیعی الگوی موفقی برای جهان اسـلام خواهـد شـد امیـد است در آینـده ای نه چندان دور شاهد تحقق همه ابعاد برنامه باشـیم و برنامه های چشم انداز ۲۰ سـاله دوم را در دستور کار ببینیم. ماموریت های ائمه جمعه در تحقق سند چشم انداز تحقق برنامه چشم انداز در زمان معین نیازمند بستری مناسب و شرایط ویژه است که پایگاه های نماز جمعه به ویژه امامان جمعه در فراهم کردن این بستر و شـرایط می تواننـد نقش مثبتی ایفا کنند و آن بسترهای مناسب عبارتند از: ۱- امنیت همه جانبه و این امنیت همه جانبه را ایمان و اعتقاد و معنویت در جامعه می توانـد تامین نماید: «فای الفریقین احق بالامن ان کنتم تعلمون الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون»(۱۱) و امامان جمعه به خاطر ارتباط مسـتمرشان با مردم و مسئولین و به تناسب کار و شغلشان با استناد به آیات و روایات نقش منحصر به فردی در تقویت ایمـان مردم دارنـد و امنیت واقعی در گرو ایمـان و معنویت و یـاد خـداست و بستر مناسبی برای تحقق برنامه چشم انـداز. ۲- تعاون و همکاری و اعتماد متقابل دولت و ملت، همه عالم طبیعت و هستی که کتاب تکوین و هم قرآن که کتاب تشـریع است ما را به تعـاون فرامی خوانـد زیرا نظـام هستی در آسـمان و زمین بر تعـاون اسـتوار است و:«تعـاونوا علی البر و التقوی»(۱۲) همه جـامعه را دعوت به همکاری می کند، چه بر و تقوایی بالاتر از خدمت به خلق و اجرای قوانین الهی و زمینه سازی ظهور امام زمان، که تدوین و تحقق برنـامه چشم انـداز برای رسـیدن به این اهـداف است و امامان جمعه در ایجاد و تقویت تعاون و اعتماد متقابل دسـتگاه های اجرایی می توانند نقش مؤثری داشـته باشند به ویژه با استناد به آیات و روایات. ۳- نظم در کارها و استحکام آنها، زیرا بدون توجه به این دو اصل این بار گران بسـر منزل مقصود می رسـد، دعوت به تقوی جزء واجبات در خطبه های نمازجمعه است و رعایت نظم و اسـتحکام در کارهـا و بهره گیری حـداکثری از وقـت و امکانـات و اسـتعدادها از لـوازم تقـوی اسـت، در روایـات مـا کـارگزاری که:«قلیـل المئونه کثیر المعونه »(۱۳) باشـد ارزشـمند است و اگر در تریبون هـای نمـاز جمعه مرتب و مکرر این ارزش ها گفته شود نظم و استحکام در کارها فرهنگ روزمره مردم و مسئولان شود تحقق اهدافی بالاتر از برنامه را هم می توان انتظار داشت. ۴- کار و تلاش، جا انداختن این که به عمل کار برآید نه به شـعار. و تحقق عینی:«و ان لیس للانسان الا ما سعی»(۱۴) و این که رسیدن به دنیا و آخرت در گروه عمـل و کار است از جمله وظایف امامان جمعه است، زیرا متاسـفانه فرهنگ کار در جامعه دینی ما جا نیفتاده در حالی که تأکیـد بر عمل برای رسـیدن به آخرت تا چه رسـد به دنیا در معارف دینی زیاد آمده و کار به عنوان عبادت مطرح است و رسـیدن به دنیـا و آخرت نتیجه و ثمره کـار معرفی شـده. ۵- بینش و بصـیرت دینی، در عصـر و زمـان ما به خاطر پیشـرفت صـنایع و

ارتباطات هر روز مکتب و نحله جدیدی با شعارهای فریبنده معرفی می شود و اگر بینش و بصیرت دینی نباشد چه بسا افراد جذب شعارهای فریبنده شوند و دولت و نظامی که داعیه ای جهانی دارد و در مقابل استکبار جهانی و منافعش ایستاده باید مجریانش مردانی قوی از نظر اعتقادی و بینش باشند:«لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق» (۱۵) درک موقعیت خطیر انقلاب، شناخت توطئه های رنگارنگ استکبار و دورنمای مبارزه و جهاد نفس گیر و سرنوشت ساز و کسب آمادگی های مادی و معنوی از جمله شرایط اولیه دولت و ملت ایران اسلامی است، همچنان که امام راحل کرارا فرمود، کمربندها را محکم ببندید و به دستور مولای متقیان در میدان، دور دست ها را مدنظر قرار دهید:«ارم ببصرک اقصی القوم»(۱۶) و کسب این آمادگی های معرفتی در نمازهای جمعه امکان پذیر است زیرا از جمله وظایف امامان جمعه تعمیق بصیرت دینی و صبر و مقاومت در برابر دشمن است. ۶- بالاـ بردن همت مردم و مسئولین که گرفتار حب دنیا نشوند، در دعاهای ماثوره است که:«ولا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا مبلغ علمنا»(۱۷) آنان که همتشان منافع دنیوی است اهل مقاومت و عاقبت اندیشی نیستند ولی مردان خدا که تمام همتشان جلب رضای خدا و سعادت ابدی است تاریخ سازند:«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»(۱۸) و برنامه چشم انداز ۲۰ ساله با توجه به واقعیت های موجود و امکانات بالفعل و بالقوه کشور تدوین و تنظیم شده و بدون شک همچنان که نیروی انسانی کارآمد از مهم ترین عوامل تحقق برنامه است وجود همت هایی بالاـ که ثمره تعالیم حیاتبخش دینی است از جمله امکانات این کشور است و نمازهای جمعه که دولت و ملت را همواره به تقوای الهی دعوت می نماید و از حب دنیا برحذر می دارد در ایجاد این همت بالا نقش مهمی دارد و اگر جامعه به خصوص دولتمردان و دستگاه های اجرایی کشور تمامی فکر و ذکر و همتشان در جهت تحقق این ارزش ها به کار افتد بدون شک اهداف برنامه چشم انداز در زمان معین محقق خواهد شد و همین امر سکوی محکم و مقاومی برای پیشرفت های بیشتر شد و ایران اسلامی به جایگاهی خواهد رسید که نه تنها برای کشورهای اسلامی بلکه برای کشورهای جهان سوم الگو خواهد شد و مصداق آیه شریفه:«کزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار»(۱۹) است که در چنین شرایطی هم از نظر فکری و نظری زمینه حاکمیت جهانی اسلام فراهم خواهد شد و هم از نظر امکانات و ابزارهای مادی به برکت پیشرفت علوم و صنایع و معنی واقعی انتظار ظهور و فرج فراهم کردن این زمینه هاست و در یک کلام تحقق اهداف برنامه چشم انداز ۲۰ ساله تلاشی حساب شده و همه جانبه در جهت تحقق ظهور و فرج امام زمان(عج) خواهد بود و نمازهای جمعه پایگاه های گسترده این تلاش به منظور تعجیل در فرج امام زمان(عج) هستند. پی نوشت: ۱- ابراهیم، آیه۴ ۲- میزان الحکمه، ج۱، ص ۳۷ ۳- عوالی اللالی، ج۴، ص ۱۰۲ ۴- حج، آیه ۷۸ ۵- بقره، آیه ۱۴۸ ۶- حدید، آیه ۲۱ ۷- صف، آیه ۸ ۸- انفال، آیه ۲۴ ۹- طه، آیه ۱۲۶ ۱۰-بقره، ۱۴۳ ۱۱-انفال، آیه ۸۲ ۱۲-مائده، آیه ۸۲ ۱۲-مائده، آیه ۲ ۱۳- مستدرک، ج۱۱، ص ۱۷۸ ۱۴- نجم، آیه ۳۹ ۱۵- نهج البلاغه، خطبه، ۱۷۳ ۱۶-مستدرک، ج۱۱، ص ۸۶ ۱۷- مستدرک، ج۶، ص ۲۸۵ ۱۸- بقره، آیه ۲۰۷ ۱۹- فتح، آیه ۲۹

عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری همان گونه که اشاره شد شهید مطهری از همان زمان که طلیعه ی پیروزی انقلاب اسلامی نمایان شد، انقلابیون را به خطرات در پیش روی، هشدار، و نگرانی خود را به حفظ و تداوم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نشان می دهد و عواملی را که به تداوم انقلاب کمک می کند یاد آوری می کند. ۱. آن چه که در ابتدای امر برای او مهم است، تداوم روح رژیم گذاشته در کالبد ساختار جدید است. در گفته ای از ایشان آمده است: بدیهی است کار را تمام شده تلقی کردن ساده لوحی است. اولاًـ هنوز آثار رژیم سابق از بین نرفته است. آن رژیم بر نوعی نهادهای اجتماعی، نوعی فرهنگ مزوّرانه و نوعی نظام و سازمان فاسد مستقر بود و همه این ها هنوز کم و بیش باقی مانده اند. مردم ما هنوز در بسیاری از

مسایل، شاهنشاهی و آریامهری قضاوت می کنند پس قبل از هر چیز نوعی فرهنگ زدایی و استعمار زدایی لازم است.(۱) در این جا شهید مطهری، به مطلب مهمی اشاره می کند. اصولاً در انقلابات به دلیل سرعت و خشونت جریانات انقلابی با فروکش کردن تب انقلاب، نهادهای سابق به تدریج خود را به شکل دیگری در جامعه ی انقلابی بازسازی می کنند. بنابراین سخت ترین و حساس ترین مرحله انقلاب، ساختن نهادهای جدیدی است که با آرمان های انقلاب مطابقت داشته باشد و بتواند خلأ نهادهای پیش را پر کند. در غیر این صورت آرمان ها و اهداف انقلاب در پرتو قدرت و استحکام نهادهای پیشین، رنگ می بازند. ۲. دومین مسأله ای که به نظر شهید مطهری شرط ضروری تداوم نظام انقلابی است، حفظ ماهیّت اسلامی نظام و روحیه دینی انقلابیون است. نباید پیروزی و بهره گیری از امکانات قدرت سیاسی باعث شود روحیه دینی و تقوا از بین برود. انقلاب جهاد اصغر است و حفظ تقوای الهی جهاد اکبر. با از بین رفتن روحیه دینی مسوولین و انقلابیون، انقلاب نیز از بین خواهد رفت زیرا از آن جا که انقلاب ماهیتاً دینی و اسلامی است تنها با حفظ همین ویژگی تداوم خواهد یافت. ایشان در این مورد با اشاره به دو آیه از قرآن کریم «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم و اخشون» «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» و حوادث صدر اسلام به خصوص پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به انحراف و تغییر مسیر انقلاب اسلامی پیامبر منجر شد، گوش زد می کند که اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهیم، شکست انقلاب مان بر اساس این دو آیه حتمی است.(۲) ۳. سومین مسأله ای که به نظر ایشان در تضمین آینده ی انقلاب نقش دارد، اهمیت دادن به تحقق و تحلیل و شناخت انقلاب است.(۳) ۴. عدالت خواهی شرط دیگر تداوم انقلاب است. انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند که حتماً در مسیر عدالت خواهی اسلام گام بردارند و برای پر کردن شکاف های طبقاتی اقدام کنند و تبعیض ها را واقعاً از میان بردارند. اگر انقلاب در مسیر برقراری عدالت پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیّت دیگری جای آن را بگیرد.(۴) پی نوشت ها: ۱. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۹۵. ۲ . همان، ص ۲۱. ۳. همان، ص ۲۲. ۴ . همان، ص ۴۶.

تاثیر انقلاب اسلامی در دنیای پیرامونی

امام خمینی(ره) و جنبشهای اسلامی معاصر

امام خمینی(ره) و جنبشهای اسلامی معاصر اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اغلب جنبشهای اسلامی در مواجهه با مظاهر زندگی عصر جدید و تمدن خیره کننده غرب، موضع انفعالی داشته و در مورد کارآمدی تعالیم دینی در مدیریت معقول و شایسته جوامع اسلامی در شک و تردید به سر می بردند، تحول همه جانبه انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام(ره) این باور وثیق را در اذهان نیروهای مسلمان جای داد که اسلام به عنوان یک مکتب آسمانی می تواند مهمترین تحولات جهانی را رقم زده و برای پرسشهای عصر جدید و مدیریت جوامع، نسخه شفابخشی را ارایه نماید. همین یک نکته، مهمترین تاثیر افکار سیاسی - دینی حضرت امام(ره) بود که از یک سو جنبشهای موجود را در بعد نظری بر مبنای وثیق دینی استوار می ساخت و از سوی دیگر، باورهای دینی را به عنوان عامل بالنده و تحرک آفرین در سرنوشت جوامع انسانی مطرح می نمود. حضرت آیهٔ ا... خامنه ای در این زمینه می گویند: آثار و برکات انقلاب اسلامی بر حرکتهای رهایی بخش و نهضتهای جهانی اسلام را می توان از موج اسلام خواهی و گسترش مبارزات انقلابی علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان از خاورمیانه تا شمال آفریقا و از آسیای مرکزی تا قلب اروپا، مشاهده نمود... . احیای هویت اسلامی در میان مسلمانان، بیداری ملتها و ایجاد نشاط و امید در نیروهای مبارز و انقلابی جهان، از ثمرات مسلم و انکارناپذیر انقلاب اسلامی ایران است. (۱) در حوزه عملی و عینی نیز قیادت پیروزمندانه حضرت امام و استراتژی

موفق و بالنده وی، تجربیات ارزشمند و غنی را فرا روی مسیر مبارزاتی جنبشهای اسلامی قرار داده و بارقه های امید و پیروزی را برای آنان به ارمغان گذاشت. تجربیات عینی و استراتژی مبارزاتی حضرت امام، بزرگترین دستاوردهای عینی و موفق رهبری جنبش دینی را در تاریخ نهضتهای دینی و جنبشهای اسلامی از خود به یادگار گذاشت ; زیرا نهضتهای تجدید حیات سیاسی که به تازه گی در میان مسلمانان رایج گردیده بود، هیچ کدام نتوانستند به اهداف مطلوب خویش برسند و انقلاب اسلامی ایران نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی بود که توانست برای نخستین بار، اهداف و آرمانهای خیزشهای اسلامی و جنبشهای دینی را در ایران اسلامی جامه عمل پوشاند. (۲) این امر از یک سو مجموعه گرانسنگ تجربیات سیاسی و دینی را فرا روی پیشگامان نهضتهای اسلامی قرار داده و از سوی دیگر، امید به پیروزی و توفیق نیل به آرمان والای این نهضتها را که سالیان متمادی صرفا به عنوان آرمان و اهداف مقدس در مرحله نظر باقی مانده بود، به وجود آورد. بنابر این، می توان گفت که «در تاریخ معاصر اسلام، این نخستین بار است که جنبش اسلامی قدرت آن را پیدا کرده است که انقلابی را شکل دهد و آن را توسط شیوه ای مردمی پیاده کند. در نتیجه، می توان گفت که با حرکت اسلامی مردم ایران، اسلام توانسته است هم از جنبه نظری و هم از بعد عملی عینیت یابد و مصداق خارجی پیدا کند. ابعاد اجتماعی اسلام، در تمامی مراحل انقلاب اسلامی ایران جلوه می کند و در همان زمان، ایرانیان به شدت در مقابل متجاوزین و استکبار جهانی که محاصره اقتصادی را به عنوان ابزاری در جهت تضعیف انقلاب به دست گرفته اند، مقاومت می کنند و رنج کمبودها را به جان می خرند. در نتیجه، می توان گفت در میان جنبشهای اسلامی، انقلاب سیاسی - اجتماعی ایران، از لحاظ مقاومت در مقابل تجاوز خارجی و همچنین در برخی از ابعاد اجتماعی ; چون بعد مذهبی، موقعیت چشمگیر و درخشان دارد.» (۳) جهانی بودن نهضت امام خمینی(ره) هر چند انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام(ره) یک رخداد سیاسی بود که در درون جامعه ایران صورت گرفت ; اما ویژگی عام و جهانی آن که برخاسته از عنصر مذهب و خصلت دینی آن بود، موجب می شد که این تحول تاریخی در مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی محدود نمانده و تا اقصی نقاط جهان اسلام و بلکه جوامع بشری تاثیرات عمیق و جدی از خود به جای گذارد. بدین ترتیب، «رویدادهای ایران، مهمترین رویدادهای جهان اسلام طی تاریخ اخیر است. این رویدادها به هیچ وجه یک سری وقایع مجرد و محدود به شرایط ایران نیست.» (۴) بنابراین، انقلاب اسلامی ایران که تبلور اندیشه سیاسی رهبری این نهضت دینی است، با توجه به خصلت دینی و مکتبی خود به همان سان که در بعد نظری خود را در محدوده جغرافیایی خاص محصور ننموده و اهداف و آرمان سیاسی - اجتماعی فرا مرزی و جهان وطنی را طرح و پی ریزی نموده است ; در حوزه عملی نیز استراتژی و سیاستگزاری عملی و عینی خویش را به گونه ای سامان داده است که دقیقا اهداف جهانی و انسانی انقلاب را که برخاسته از عقاید دینی مسؤولیت مکتبی یک انقلاب دینی و اسلامی است، مورد توجه قرار داده است. این نکته در اندیشه سیاسی حضرت امام در تبیین ماهیت انقلاب اسلامی از اهمیت خاص برخوردار می باشد. در فرازی از سخنان بنیانگذار نهضت اسلامی ایران می خوانیم: «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی تواند محصور باشد در یک کشور و نمی تواند محصور باشد; حتی در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم(ص) اهل عربستان است ; لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است.» (۵) و در همین راستا، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی و اندیشه های دینی و جهانی حضرت امام بر نهضتهای اسلامی و خیزشهای رهایی بخش، به دلیل رابطه عمیق ماهوی و ذاتی آن، آشکار و هویدا خواهد شد. «نهضت مقدس ایران، نهضت اسلامی است و از این جهت، بدیهی است که همه مسلمین جهان تحت تاثیر آن قرار می گیرند.» (۶) مهمترین شاخصهای جهانی بودن انقلاب اسلامی در یک برآورد کلی، می توان مهمترین شاخصهای جهانی بودن انقلاب اسلامی که به نوبه خود بازتاب اندیشه جهانی رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن نیز می باشد، در محورهای زیر طرح و مورد وارسی قرار داد: ۱- تاکید بر اصول ثابت دعوت، نفی سبیل و حفظ

دارالاسلام ; ۲- حمایت از مستضعفین و مظلومان عالم ; ۳- استکبار ستیزی و ظلم زدایی ; ۴- تاکید بر «امت اسلامی ». ۱- اصل دعوت و صدور انقلاب اصل دعوت و صدور انقلاب، یکی از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که حضرت امام(ره) آن را تا سطح اهداف غیر قابل تسامح نهضت دینی ایران ارتقا داده و به عنوان رسالت و وظیفه کارگزاران نظام اسلامی معرفی نموده اند: «مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ع) است... مسایل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسؤولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطر بزرگ و خیانت سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ; ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.» (۷) حضرت امام خمینی(ره) در جای دیگر، اصل صدور انقلاب را از ملزومات و تبعات ماهیت دینی و اسلامی آن عنوان نموده و استمرار و دوام آن را مورد تاکید قرار می دهند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لااله الاـ الله و محمد رسول الله (ص) بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم.» (۸) صدور انقلاب که در منظومه اندیشه سیاسی حضرت امام به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی عنوان می گردد، با آنچه بیگانگان و دشمنان انقلاب اسلامی از آن با عنوان کشور گشایی و دخالت در امور و سرنوشت سایر ممالک اسلامی یاد و تبلیغ نموده اند، تفاوت جدی و آشکاری دارد ;زیرا صدور انقلاب در اندیشه سیاسی حضرت امام نه به مفهوم دخالت در امور دیگران، که به معنای ترویج و اشاعه تفکر ظلم ستیزی و استکبار زدایی در میان ملل مستضعف و اسلامی است. صدور انقلاب به مفهوم انتقال تجربیات ارزشمند یک نهضت دینی است که بر بنیان باورهای مکتبی امت اسلامی شکل گرفته و امت در بند و تحت اسارت اسلامی را نوید رهایی و آزادگی می بخشد. دقیقا یک چنین تلقی از صدور انقلاب است که جایگاه نهضت دینی ایران و تاثیر عمیق اندیشه های مکتبی بنیانگذار این نهضت بر جنبشهای اسلامی و نهضتهای دینی را بازگو می نماید. «اینکه می گویم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملتها و در همه دولتها بشود. آرزوی ما این است. معنای صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار بشوند و همه دولتها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می رود و خودشان به نحو فقر زندگی می کنند، نجات بدهد.» (۹) بدین ترتیب، اصل دعوت و صدور انقلاب که یکی از مفروضات اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام در روابط خارجی با دیگر کشورهای اسلامی است، ارتباط عمیقی را میان انقلاب اسلامی ایران و نهضتهای اسلامی به وجود می آورد. ارتباطی که در فرایند آن، بنیانگذار نهضت دینی ایران تلاش دارد تا تجربیات عینی و مبارزاتی خویش را همراه با تفکر و باورهای انقلابی و دینی خویش، به پیشگامان جنبشهای اسلامی و رهایی بخش انتقال داده و زمینه های رشد و شکوفایی آنان را فراهم سازد. ۲- حمایت از مستضعفین و مظلومان عالم حمایت از مستضعفین و ملل تحت ستم، از دیگر پیش فرضهای سیاست خارجی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام محسوب می گردد. داعیه حمایت از مستضعفین پدیده ای است که انقلاب اسلامی و اندیشه های رهبری آن را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد داده و آن را چونان حلقه ای با تمامی جنبشهای اسلامی بلکه کلیه خیزش های رهایی بخش مرتبط می سازد. «ما طرفدار مظلوم هستیم ; هرکسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها هستیم. و فلسطینی ها مظلوم هستند و اسرائیلی ها به آنها ظلم کرده اند، از این جهت ما طرفدار آنها هستیم.» (۱۰) تلاش برای تشکیل جبهه واحد مستضعفین یکی از محورهای اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام(ره) بود که اثرات خاصی روی ملل محروم و جنبشهای رهایی بخش از خود به جای گذاشت.

«مستضعفین جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند، اگر بیدار نشوند و دستشان را به هم ندهند و قیام نکنند ;سلطه های شیطانی رفع نخواهد شد. و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند... ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملتها را با حق همراه کنید...» (۱۱) بدین ترتیب می توان گفت ; استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) که به عنوان یک استراتژی کارآمد و ضروری برای هر گونه مبارزه و رفع ظلم شناخته شده است، مرزهای وطنی و مذهبی را در نوردیده و به عنوان یک ضرورت، میان کلیه جوامع تحت سلطه مطرح می گردد. هر چند اندیشه وحدت اسلامی از دیرباز در راس برنامه های اسلامی و آزادی خواهی مصلحان بزرگ اسلامی و پیشگامان نهضتهای اسلامی قرار داشته است ; اما حضرت امام(ره) با اهتمام و تاکید بر این عنصر اساسی، نه تنها استراتژی وحدت را میان ملل اسلامی دنبال نمود که آن را در حوزه وسیعتر ;یعنی ملل مستضعف و تحت ستم، مورد تاکید قرار داد. تاکید بر پدیده وحدت ملل مستضعف در قالب جبهه واحد مستضعفان، از یک سو به لحاظ نظری جبهه مستضعفین را امیدوار می ساخت واز سوی دیگر، تجربیات عینی و دستاوردهای این پدیده میمون در ایران اسلامی را پیش روی نهضتهای نوپا و ضد استعماری در جای جای عالم قرار می داد. ۳- استکبار ستیزی و ظلم زدایی مبارزه با ظلم و نفی استکبار، از اصول اساسی اندیشه مبارزاتی حضرت امام(ره) بوده و همواره مورد تاکید قرار گرفته است. ظلم زدایی و مبارزه با استکبار به عنوان یک مسؤولیت دینی - سیاسی، جدی ترین آثار را در قیام ملل مستضعف علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان از خود به جای گذاشته است. اندیشه ظلم ستیزی حضرت امام(ره) که برخاسته از تفکر دینی و باور ناب مذهبی ایشان بود، از یک سو با طرح پدیده ظلم ستیزی به عنوان تکلیف دینی، موجب می شد که این تفکر با غیرت دینی امت اسلامی گره خورده و برای همیشه به عنوان یکی از الزامات و تکالیف دینی نقش آفرین گردد و از سوی دیگر، روحیه مبارزه با ظلم و قدرتهای استکباری را در عمق جان توده های تحت ستم کاشته و بدین سان، زمینه خیزش و جنبشهای رهایی بخش و ضد استعماری را بیش از بیش فراهم می ساخت. مواجهه و رویارویی جدی و همه جانبه حضرت امام در برابر دنیای استکبار و بویژه ابرقدرت آمریکا، در ابعاد نظری و عملی، تاثیرات خاص و عمیقی را در جهان و بویژه جنبشهای اسلامی از خود به جای گذاشت. اگر تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، رویارویی با دنیای استکباری و ایستادگی در برابر غرب و آمریکا، تنها یک آرمان و ذهنیت دور از واقعیت تلقی می شد ;با شکل گیری انقلاب اسلامی و پیروزی همه جانبه آن، جهان مستضعف به مبارزات ضد استعماری و رهایی بخش شان امیدوار گردیدند و نهضتهای اسلامی در عرصه جهانی جان تازه ای یافت. «پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبشهای اسلامی بسیاری در جهان اسلام بود; اما این جنبشها به دلیل فشارهای سیاسی در ترس و هراس و نگرانی بودند و به دلیل وضعیت حاکم، هراس داشتند که حرکت خود را علنی سازند و مسلمانان را بسیج کنند و به مبارزه بپردازند. انقلاب اسلامی این دیوار ترس را فرو ریخت و به حرکتهای اسلامی این درس را آموخت که می توان با بهره گیری از نیروهای مسلمان، بزرگترین قدرتها را به زیر کشید. لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، توده های مسلمان در سودان، الجزایر، تونس، مصر و... به پا خاستند و ملتهای مسلمان گامهایی به پیش برداشتند و حرکت توده های مسلمان در سراسر جهان اسلام رشد فزاینده ای یافت و خیزش فرهنگی و آگاهی بخش سیاسی، همه منطقه را فراگرفت.» (۱۲) سالها مبارزه ناموفق ضد استعماری و ضد استبدادی در کشورهای اسلامی، به تدریج جوانه های امید را در دل جوانان امت مسلمان به یاس و ناامیدی مبدل ساخت. تجربیات ناکام نهضتها و جنبشهای اسلامی در اغلب جوامع اسلامی، آرام آرام میان اندیشه سیاسی و مبارزاتی اسلام و شعایر عبادی و اخلاقی دین، فاصله ایجاد می کرد. اندیشه جدایی دین و سیاست، که تحمل و سازش با قدرتهای استکباری و حکام جایر را توجیه می کرد، به تلقی عام و فراگیری تبدیل گشته بود. در چنین فضا و شرایطی، ظهور حضرت امام و رهبری پیروزمندانه وی در انقلاب اسلامی ایران، روند جدیدی را در مسیر حرکت تکاملی نهضتهای اسلامی ایجاد نمود و پس از سالها رکود و وقفه بدان تحرک و پویایی بخشید. شاید نادیده گرفتن نفوذ بین المللی انقلاب ایران ممکن

نباشد. حتی در مواردی که برخی از مسلمانان نسبت به جنبه سیاسی اسلام بی اعتقاد شده بودند، انقلاب اسلامی ایران با احیای این جنبه، اعتقاد راسخ آنان را به این مطلب اعاده کرد و نشان داد که مسلمانان بار دیگر قادر خواهند بود استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به دست آورند و یک بار دیگر به قدرتمندترین نیروی بین المللی تبدیل شوند. (۱۳) برنامه ظلم ستیزی حضرت امام(ره) به عنوان تکلیف دینی و الهی، پیوند عمیق و همه جانبه ای را میان اندیشه های سیاسی - دینی آن حضرت و نهضتهای اسلامی در سراسر جهان برقرار می سازد. همین پیوند ناگسستنی، براساس تکلیف شرعی و دینی، میان تمامی نهضتها و جنبشهای دینی برقرار بوده و زمینه های باروری و شکوفایی هرچه بیشتر این خیزشها را از طریق اتحاد و همسویی نظری و عملی فراهم می آورد. امام خمینی(ره) این نکته را چنین بازگو می نمایند: «برای من، مکان مطرح نیست ; آنچه مطرح است، مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.» (۱۴) بنابراین، ظلم ستیزی و مبارزه با استکبار زمانی که صبغه دینی و مکتبی به خود می گیرد، از قوی ترین انگیزه ها نیز برخوردار می گردد. نگرش سیاسی حضرت امام به تکالیف اجتماعی دین، موجب شد، تا دین و تعالیم دینی در عرصه های اجتماع حضور یافته و نقش چشمگیر خود را در انگیزش، تحریص و بسیج توده های مردم علیه نظام ظالمانه حاکم بر جوامع مستضعف بیش از پیش ایفا نماید. اگر در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره)، مبارزه با ظلم و استکبار به عنوان یک تکلیف دینی مطرح می گردد، طبیعی است که این امر در تقویت و دلگرمی نهضتهای اسلامی نقش بارزی ایفا خواهد کرد: «خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلم، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستمان برسد، دست به تفنگ می کنیم و معارضه می کنیم. خودمان تفنگ به دوشمان می کنیم و معارضه می کنیم.» (۱۵) فراز فوق، بیانگر موضع همه جانبه حضرت امام(ره) در قبال نارساییها و ناروایی های موجود در جوامع بشری است. اگر اغلب نهضتهای اسلامی و اصلاحی در کشورهای اسلامی جهت گیری اصلاحی و مبارزاتی شان را در ابعاد خاص متمرکز نموده و احیانا به وعظ و ارشاد و جهت دهی افکار و اذهان توده های مردم اکتفا نموده اند، حضرت امام با ارایه استراتژی جدید و فراگیر، روند مبارزات ضد استعماری و آزادی خواهانه را در کلیه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی پیشنهاد می نمایند. شکل گیری خیزشهای اسلامی در قالب مبارزه همه جانبه علیه استبداد و استعمار در برخی جوامع اسلامی، کاملا از این استراتژی بهره برده و همین نکته، ضرورت انتقال نهضتهای اسلامی از رویکرد اصلاحی به نگرش انقلابی و ضرورت انقلاب اسلامی را موجب می گردد. تاکید بر امت اسلامی اندیشه شکل گیری و تحقق امت واحده اسلامی بر بنیان اعتقادی و ایدئولوژی اسلامی، از دیرباز مورد اهتمام و تاکید مصلحان دینی و پیشگامان نهضت اسلامی قرار داشته است. استراتژی وحدت حول محوریت امت واحده اسلامی، در اندیشه سیاسی، دینی حضرت امام(ره) از جایگاه بلندی برخوردار می باشد. رابطه عمیق و همه جانبه اعتقادی و دینی میان نهضتهای اسلامی، موجب شد که حضرت امام(ره) از طریق ترویج و اشاعه تز امت واحده اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را با نهضتهای اسلامی جهان پیوندی استوار و ناگسستنی بخشیده و تحقق این ایده را کارسازترین استراتژی در مبارزه با جهان خواران و نیل به پیروزی عنوان نمایند. حضرت امام(ره) در این زمینه می گویند: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی، در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است ; وحدت کلمه مسلمین است ; اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان... .» (۱۶) دقیقا همین نگرش در نهضت دینی ایران و بنیانگذار آن است که نهضت اسلامی را خصلتی فرا مرزی و فراگیر بخشیده و مبارزات رهایی بخش را در اقصی نقاط جوامع اسلامی و بلکه جوامع بشری هدایت می کند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم ; راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم... .» (۱۷) ثمرات ارزشمند و عمیق این تفکر در ایجاد همسویی میان جبهه نهضت جهانی اسلام است که کارسازترین

استراتژی در مبارزه ضد استعماری ملل مسلمان و مستضعف محسوب می گردد: «امروز مسلمانان در همه جای آسیا تا قلب آفریقا، در تمام خاورمیانه و در اروپا و آمریکا همه احساس می کنند که جزء یک جامعه جهانی بزرگ هستند ; یعنی جزو امت اسلامی. این را امام(ره) در دنیا به وجود آورد. احساس شعور نسبت به امت اسلامی، بزرگترین حربه در دفاع از اسلام در برابر استکبار است.» (۱۸) با توجه به اصول و مبانی سیاست دینی حضرت امام در قبال امت اسلامی و جوامع بشری، می توان رابطه عمیق و همه جانبه انقلاب اسلامی و نهضتهای دینی در سراسر جهان را به خوبی کشف و مطالعه نمود. در همین راستا، تاثیرات ژرف و گسترده اندیشه های سیاسی آن حضرت بر نهضتهای اسلامی را می توان شناسایی کرد. عمق این تاثیر را زمانی می توان دریافت که در اعتراضات و گفته های بیگانگان و مخالفین انقلاب اسلامی را مورد غور و وارسی قرار دهیم. رابین رایت، یکی از متفکرین غربی در این زمینه اظهار می دارد که: «سیزده سال پس از آنکه اولین حکومت مذهبی مدرن جهان با انقلاب ایران پایه گذاری شد، اسلام بار دیگر به عنوان یک اسلوب سیاسی قدرتمند مطرح شده است.» (۱۹) و بدین سان، می توان گفت نهضتهای اسلامی پس از سالها تجربه ناکام و ناموفق که با رکود و سکون همراه گشته و نسبت به توانمندی مدیریت معقول جامعه به وسیله تعالیم دینی نوعی تلقی منفی و ناباورانه را در میان جوامع موجب گردیده بود ;با ظهور احیاگرایانه پیشگام نهضت دینی ایران، حضرت امام خمینی(ره) از تحرک و پویایی جدیدی برخوردار گردید و یک بار دیگر سیمای موفق و کارامد اسلام و ایدئولوژی دینی در حوزه سیاست و مدیریت زندگی جمعی انسان، در بخشی از قلمرو جهان اسلام به شکل خیره کننده ای تبلور یافت. بدین ترتیب، نهضتهای اسلامی نسبت به مبانی اعتقادی و فکری خود ایمان راسخ یافته و به آینده روشن و موفق مبارزاتی خویش، امیدوار گردیدند. اگر اثرات ژرف و همه جانبه امام خمینی(ره) بر نهضتهای اسلامی را در یک نگاه گذرا و کلی بررسی نماییم، خواهیم دید که نهضت اسلامی در کلیه جوامع دینی، در دو بعد نظری و عملی تاثیرپذیری جدی از انقلاب اسلامی ایران داشته است. هر چند برشمردن و تبیین تمامی دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، خود بحث جداگانه ای را می طلبد (;۲۰) اما در پایان این نوشتار صرفا مهمترین تاثیر امام خمینی(ره) بر نهضتهای اسلامی در دو بعد نظری و عملی طرح و مورد جمع بندی قرار می گیرد. تاثیر نظری امام خمینی بر نهضتهای اسلامی همان طور که در لابلای مطالب قبل اشاره شد، به لحاظ نظری، اندیشه های سیاسی – دینی حضرت امام(ره) تاثیرات عمیق و همه جانبه ای را بر نهضتهای اسلامی از خود به جای گذاشت. رویکرد مثبت نسبت به مدیریت معقول تعالیم دینی در حوزه های مختلف حیات جمعی انسان، امید به آینده روشن و موفق و مهمتر از همه، اعتماد به هویت دینی و اسلامی جوامع مسلمان، از بارزترین تاثیرات حضرت امام در بخش نظری محسوب می گردد. پیوند عمیق و همه جانبه ای که امام(ره) بین انقلاب اسلامی ایران و نهضتهای دینی در سراسر عالم برقرار می نمایند، از یک سو نهضت دینی مردم ایران را به عنوان نقطه اتکا و منبع حمایتی برای این نهضتها قرار داد و از سوی دیگر، بنیان قدرتمند ایدئولوژی انقلاب، نهضتهای اسلامی را نیز از مبانی فکری و ایدئولوژی پویا و بالنده ای برخوردار نمود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و تفسیری که او از اسلام ارایه کرد، دو انقلاب در سطح دنیای اسلام ایجاد کرد ;انقلاب در داخل اسلام و گرایشات فقهی اسلام، به طوری که لزوم حرکت و جنبش را در این عصر مورد تاکید قرار می داد... و انقلاب دوم، آن بود که در سطح دنیای خارج از دین اسلام، فقهی را به وجود آورد و تاکید بر این موضوع داشت که اسلام می تواند تغییر ایجاد کند و می تواند به حاکمیت برسد و دولت تاسیس کند ;بر خلاف فکری که از دوره نهضت اروپا علیه اسلام بود، برخلاف دوره انتشار افکار مارکسیستی که اعتقاد داشت دین ملتها را ضعیف می کند و افیون ملتها است. به همین دلیل، انقلاب امام به مثابه تغییر بزرگی است که در دهه هشتم قرن بیستم در دنیا و در سطح حرکتهای اسلامی و شخصیتها رفته رفته بوجود آمد. (۲۱) موضع حمایتی امام از نهضتهای اسلامی بنیانگذار جمهوری اسلامی به دور از سازشهای سیاسی و تعارفات رایج دیپلماسی معاصر، با اعتقاد راسخ به مسؤولیت دینی خویش در قبال امت اسلامی، همواره بر موضع حمایتی خود از نهضتهای اسلامی پای فشرده و تا آخرین مرحله، پشتیبانی همه جانبه و بی دریغ

خویش را از این جنبشها اعلام داشته اند. «ما از تمام نهضتهای آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا، حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند، پشتیبانی می کنیم. ما بار دیگر پشتیبانی بی دریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام می داریم و اشغال اشغال گران را شدیدا محکوم می نماییم.» (۲۲) امام در جای دیگر می فرمایند: «من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضتها و جبهه ها و گروههایی که برای رهایی از چنگال ابرقدرتهای چپ و راست می جنگند، اعلام می نمایم. من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می دارم.» (۲۳) حمایت و پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش و اسلامی که بر باورهای سیاسی، دینی حضرت امام(ره) استوار بوده، موضع حمایتی و ظلم زدایی او را نه تنها در محدوده نهضتهای اسلامی محدود ننموده که فراتر از آن، تمامی جنبشهای رهایی بخش و ضد استعماری را مورد توجه قرار داده است: «ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کاملا- پشتیبانی می نماییم و به آنان صریحا می گوییم که حق گرفتنی است.» (۲۴) در یک بررسی گذرا و اجمالی، می توان گفت که جنبشهای اسلامی عمدتا با دو معضل اساسی روبرو بوده اند: ۱- درک ناقص و احیانا متضاد پیشگامان نهضت از تعالیم و آموزشهای دینی ;۲- واکنش تند و منفی در برابر پدیده های فرهنگی و تمدن مغرب زمین. نقیصه نخست، جنبشهای اسلامی را از داشتن یک بنیان اعتقادی جامع و قدرتمند که پاسخگوی معضلات و نیازمندی های جوامع معاصر باشد، محروم می ساخت و مشکل دوم، موجب می شد که از یک سو جنبشهای مزبور از دستاوردهای علمی و فرهنگی جدید محروم شده و از سوی دیگر، این جنبشها در میان جوامع به عنوان بنیادگرایی غیر موجه و خشونت طلب معرفی گردد. در مورد نخست، حضرت امام(ره) با ارایه تفسیر جامع و همه جانبه از تعالیم دینی، تلاش نمود تا بنیان فکری و ایدئولوژیکی جنبشهای اسلامی را غنا و قدرت بخشد. در این راستا، ایشان میراث گرانقدر و مهم اندیشه تحول در اذهان مسلمین را سامان داده و با نگرش فقاهتی و واقع گرایانه خویش بین میراث اسلامی گذشته و باورهای دینی با تغییرات و نوآوریهای عصر جدید، نوعی پیوند و ارتباط منطقی را برقرار نمود. حضرت امام با تاکید بر اسلام به عنوان دین مترقی، زنده و خردمندانه، هویت دینی مسلمین را احیا و احساس افتخار و اعتقاد به اینکه اسلام می تواند جوابگوی نیازهای انسان معاصر باشد، به وجود آورد. (۲۵) در مورد دومین نقطه ضعف جنبشهای اسلامی، حضرت امام(ره) با یک نگرش دو سویه در برابر غرب و مظاهر جدید تمدن و فرهنگ غربی، تلاش نمود تا جمود فکری و فرهنگی را از اندیشه دینی زدوده و نوعی تفکیک میان جنبه های مثبت و منفی تمدن جدید بوجود آورد. ایشان در این راستا، نگرانیهای داخلی جامعه را با ضرورت پاسخگویی به تهدید فرهنگ غربی و ملزومات نوگرایی درهم آمیخته و تلاش نمود تا بین نوگرایی غیر دینی و سنت گرایی مذهبی، ارتباط و همسازی ایجاد نماید. نوگرایی دینی حضرت امام(ره) یک برخورد دوگانه و جذب و دفع همزمان با غرب را ارایه می دهد. (۲۶) بنابراین، تاثیری که حضرت امام(ره) در بعد نظری بر جنبشهای اسلامی از خود به جا گذاشت، علاوه بر اینکه پاسخ منطقی و مناسبی برای چالش نهضتهای اسلامی با غرب ارایه نمود، قوی ترین احساس هویت دینی و باور راسخ بر کارامد بودن تعالیم دینی و ایدئولوژی اسلامی را نیز از خود به یادگار گذاشت. بنابراین،«تاثیر قابل توجه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، آن است که اسلام و مسلمانان به عنوان نیروی سیاسی و مذهبی جدی تلقی شدند و در نتیجه، مسلمین و تفکر آنها موضعی بسیار قوی تر از سابق در محاسبات و ارزیابیهای سیاسی ابرقدرتها پیدا کرد. برای اثبات این مدعا، می توان به آثاری که تحت عناوین «; قدرت جهان اسلام » «حضور اسلام در صحنه » در تجدید حیات اسلام نوشته شده است، استناد کرد.» (۲۷) تاثیر عملی امام خمینی بر نهضتهای اسلامی اثرات عمیق اندیشه های والای رهبر دینی نهضت اسلامی ایران بر نهضتهای اسلامی، تنها در بعد نظری و فکری محصور نگردیده ;بلکه در بعد عملی نیز روند حرکت نهضتهای اسلامی را تحت تاثیر داشته است. این امر در اندیشه سیاسی حضرت امام نیز از جایگاه بلندی برخوردار بوده است. اگر حضرت امام(ره) صدور انقلاب را به مثابه یک اصل اساسی عنوان نموده و آن را در قالب انتقال تجربیات انقلاب اسلامی ایران تعریف می کنند، (۲۸) این امر به مفهوم تاثیرگذاری عینی و عملی اندیشه های سیاسی و انقلابی ایشان بر نهضتهای اسلامی است. از سوی دیگر، اغلب

جنبشهای اسلامی و کشورهای مسلمان، در روند مبارزات ضد استعماری شان، از تجربیات و دستاوردهای عینی انقلاب اسلامی ایران بهره برده اند که خود، جنبه هایی از تاثیرپذیری عملی این جنبشها از امام خمینی را به نمایش می گذارد. «امتیازات خاصی که امام راحل(ره) به جای گذاشت و بر تمام مردم جهان تاثیر نهاد، علاوه بر افکار و سیاستهایش، روش حیات و زندگی امام است. روش ساده و خاضعانه با روشی که برای دنیای معاصر نامانوس است.» (۲۹) دقیقا همین درس زندگی است که روحیه مبارزه و تقابل کوخ نشینان و مستضعفین در بند را در برابر استکبار و زورمندان جوامع بشری، جان دوباره بخشید. در همین زمینه، از زبان یکی از نویسندگان مصری چنین می خوانیم: استقلال جدید نامیبیا و موج صلح موجود در جنوب آفریقا به هر صورت، نتیجه ای از این حرکت ایران است. علاوه براین، جمهوری اسلامی ایران با رهبری امام خمینی، یک حامی سیاسی، دیپلماتیک و مادی برای حرکتهای آزادی بخش در جنوب آفریقا و استانهای مرزی تحت حمایت آن به شمار می رفت. انقلاب ایران به مستضعفان در حال جنگ جنوب آفریقا نیز کمک دومی در جنگ علیه سلطه نژادی داد. (۳۰) اتکا و اعتماد جنبشهای اسلامی بر توده های مردم به عنوان مهمترین استراتژی موفق و پیروزمند و تکیه بر نیروی معنوی ایمان مردم به دور از سازشهای سیاسی، از مهمترین آثار و دستاوردهای نهضت دینی حضرت امام بود که مسیر مبارزاتی جنبشهای اسلامی را روندی جدید بخشیده و به آینده موفق امیدوار ساخت. «نتیجه گیری دیگری از انقلاب اسلامی، این است که یک نهضت اسلامی نه تنها به خودی خود با مخالفت کلیه ابرقدرتها و عمال محلی آنها روبرو می گردد ;بلکه چنین نهضتی برای اینکه اصیل باشد و شانس موفقیت داشته باشد، باید سازش ناپذیر بماند.» (۳۱) همچنین سیره عملی و موفق حضرت امام، تامین منافع عموم مردم مسلمان و گره زدن نهضت اسلامی با توده های مردم را به عنوان یک استراتژی موفق در مسیر مبارزات ضد استعماری بازگو نمود. «این انقلاب، نتیجه دیگری نیز در بردارد. و آن، این است که نهضت اسلامی چنانچه با منافع و خواستهای مردمی به نحو صمیمی تلفیق یابد و یا در سطح ایدئولوژی محض محصور نگردد و چنانچه سازش ناپذیر بوده و هر گونه مشارکت در نظام موجود را رد کند، قادر خواهد بود بر کلیه رقبای غیر مذهبی سبقت جوید.» (۳۲) و بالاخره اینکه، اسلام تولد مجدد خود را از امام خمینی دارد و او بود که با احیای ارزشهای فراموش شده میلیونها انسان، تعجب رهبران غرب و جهانیان را برانگیخت. و دقیقا در همین راستا است که دشمنان تاریخی انقلاب اسلامی، عاجزانه مجبور به اعتراف می شوند که «آیهٔ ا... خمینی الهام بخش مبارزات ضد اسرائیلی در لبنان و اراضی اشغالی است و تمامی گروههای مبارز اسلامی در مصر، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن و سوریه را باید طرفدار امام خمینی نامید.» (۳۳) پیشگامان جنبشهای اسلامی در گذشته، عمدتا از رابطه جدی و همه جانبه با توده های مردم محروم بوده و همین نکته، یکی از عوامل ناکامی این جنبشها را تشکیل می دهد. تاثیر عملی امام خمینی بر نهضتهای اسلامی در ارایه یک استراتژی عینی و موفق مبارزاتی بود که بر اساس آن، علما و روشنفکران به عنوان پیشگامان جنبش اسلامی با توده های مردم ترکیب می گردند. این، در حالی است که اغلب پیشگامان نهضت اسلامی، توده های مردم را به عنوان جاهل و مسلمان ظاهری می خواندند و به همین دلیل، از حمایت توده ها نیز محروم می گردیدند. ترکیب علما و توده های مردم مسلمان در ایران، قدرت ممتاز و شکست ناپذیر اسلام را پدید آورد که رژیم حاکم را سرنگون ساخت.» (۳۴) خلاصه و جمع بندی گفته شد اندیشه سیاسی حضرت امام(ره) که تشکیل حکومت اسلامی در ایران متبلور عینی آن است، به دلیل خصلت دینی و ماهیت مکتبی خود، از پیوند عمیق و ناگسستنی با نهضت اسلامی در جهان برخوردار بوده است. به طور کلی آثار و دستاوردهای نهضت دینی و پیروزمندانه حضرت امام در ارتباط با جنبشهای اسلامی و نهضت جهانی اسلام را در دو بخش نظری و عملی می توان تحلیل و ارزیابی کرد. خصلت جهانی بودن انقلاب اسلامی ایران و اصولی چون ;دعوت ; صدور انقلاب، جبهه مستضعفین، ظلم زدایی و استکبار ستیزی و تاکید بر امت اسلامی و وحدت جهانی اسلام، مهمترین محورهایی است که می توان رابطه تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر نهضت اسلامی و جنبشهای اسلامی را ذیل آن طرح و وارسی نمود. از سوی دیگر، مجموعه آثار و دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی و نقش امام خمینی(ره) نسبت به نهضتهای

اسلامی را در دو بعد کمی و کیفی می توان مورد بحث و بررسی قرار داد. از فردای پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و تحت تاثیر آن، جهان اسلام متحول شد. یکی از تجلیات این تحول را باید در تغییر کمی و کیفی جنبشهای اسلامی و رهایی بخش جست و جو کرد. از نظر کمی، شمار جنبشهای اسلامی افزایش یافت و از خاور دور تا کرانه های اقیانوس اطلس و مغرب اسلامی را در برگرفت که در این خصوص، جنبشهای رهایی بخش در کشمیر، افغانستان، تونس، الجزایر، آسیای میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس را می توان نام برد. تغییرات کیفی محسوس تر بود ;حرکتهای ملی، مارکسیستی و التقاطی رنگ باخته و تحرکات اسلامی نضج گرفت. افغانستان، نمونه جایگزینی قیام اسلامی به جای حرکات مارکسیستی است و لبنان و فلسطین نمود جانشینی اسلام انقلابی به جای حرکات قومی و التقاطی است. (۳۵) نمونه روشن تغییر کیفی نهضتهای اسلامی را در اظهار نظر یکی از پیشگامان نهضتهای اسلامی چنین می خوانیم: «در نتیجه تاثیر انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی، مسلمانان سراسر جهان به یک زبان و افکار تازه سیاسی برای محاوره دست یافتند. این زبان و افکار سیاسی جدید، به کالبد فرهنگ سیاسی اسلام جان تازه ای بخشید و مسلمانان را در سراسر جهان وارد معادلات سیاسی کرد. (۳۶) حضرت آیهٔ ا...خامنه ای مقام معظم رهبری در خصوص تاثیر کمی انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) بر نهضتهای اسلامی معاصر چنین می گویند: «امروز جوانان مسلمان در مصر، الجزایر، سودان و دیگر کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه و شرق آسیا به نام جمهوری اسلامی ایران و امام عظیم الشان شعار می دهند و این، در حالی است که پیوسته صدها کتاب علیه تشیع و نظام اسلامی، در جهان انتشار می یابد و هدف از آن، خاموش کردن شعله عشق و ایمان جوانان مسلمان در سراسر جهان نسبت به ایران اسلامی است... مسلمانان در اقصی نقاط جهان از حاکمیت اسلام در سرزمین ایران امید و نشاط می گیرند و جوانان و روشنفکرانی که به اسلام روی آورده اند، با الهام از همین کانون نورانی، در راه احساسات اسلامی خود مبارزه و فداکاری می کنند.» (۳۷) آنچه امروز نهضتهای اسلامی با آن روبرو است، نه ضعف بنیانهای فکری و ایدئولوژیکی است و نه فقدان تجربیات کاری و استراتژی مبارزاتی ; بلکه مشکل امروزه جنبشهای اسلامی، فقدان انسجام و همسویی و در نتیجه فقدان یک جهت گیری قاطع و جدی در برابر نظام سیاسی حاکم بر جهان است. بدون تردید، اندیشه های امام خمینی(ره) و راه و رسم زندگی سیاسی او می تواند جنبشهای اسلامی را در این زمینه یاری رسانده و کاستیهای موجود را رفع و یا حداقل تقلیل بخشد. پی نوشت ها: ۱. روزنامه جمهوری اسلامی،۱۹/۱۱/۱۳۷۱ . ۲. کلیم صدیقی، مسایل نهضتهای اسلامی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸ . ۳. راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، موسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲،ص ۹۷. ۴. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیذری، انتشارات قلم. تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴۵. ۵. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۵. ۶. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۱۴. ۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸. ۸. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶. ۹. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۷. ۱۰. صحیفه نور، ج ۴، ص ۳. ۱۱. صحیفه نور، ج ۱۷،ص ۲۴۹. ۱۲. حسن الترابی، گفتگو با روزنامه کیهان، ۸/۱۲/۱۳۷۱. ۱۳. محمد امین امین، نهضتهای بین المللی اسلامی و تاثیر آن بر نهضت اسلامی اندونزی، مجله حضور، شماره ۱۳، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰. ۱۴. آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۹۰. ۱۵. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۸۴. ۱۶. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۴. ۱۷. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۴۲. ۱۸. حضرت آیهٔ ا... خامنه ای، روزنامه جمهوری اسلامی،۱۹/ /۱۱ / ۱۳۷۱. ۱۹. مجله سیاست خارجی، سال هفتم، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۳. ۲۰. استاد عمید زنجانی بیش از ده مورد را به عنوان نمونه هایی از تاثیر و دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران برمی شمارد. ر. ک به: عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر طوبی، تهران،۱۳۷۶،ص ۳۵۱. ۲۱. طلال عتریسی در گفتگو با مجله حضور، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۷۴، ص ۲۱. ۲۲. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، صص ۲۴۹-۲۵۰. ۲۳. همان، ص ۲۵۱. ۲۴. همان، ص ۲۵۰. ۲۵. مجله سیاست خارجی، سال دهم، بهار ۱۳۷۵،ص ۶۹. ۲۶. همان، ص ۷۴. ۲۷. کلیم صدیقی، روزنامه کیهان، ۱۰ /۳/۱۳۶۹. ۲۸. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۱۷. ۲۹. طلال عتریسی در گفتگو با مجله حضور، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۷۴، ص

۲۳. ۳۰. فهیمی هویدی، مجله حضور، پیشین، ص ۲۸۱. ۳۱. حامد الگار، پیشین، ص ۱۴۸. ۳۲. همان، ص ۱۴۹. ۳۳. مجله حضور، شماره ۹، ص ۲۹۷. ۳۴. کلیم صدیقی، پیشین، ص ۸۵. ۳۵. جعفر حق پناه، تاثیر تفکر و حرکت امام خمینی در جهان اسلام، کیهان، ۹ /۳ / ۱۳۷۰. ۳۶. کلیم صدیقی، روزنامه کیهان ،۹ /۳ / ۱۳۷۰. ۳۷. حضرت آیهٔ الله خامنه ای، روزنامه اطلاعات، ۲۱ /۶ / ۱۳۷۴. منابع مقاله: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵، سجادی، سید عبدالقیوم؛

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان اشاره : مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشاء رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد،عمیق تر، جدی تر و مردمی تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین و معروفترین انقلابهای جهان می باشند در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود. ء۱. موقعیت اقتصادی رژیم های پیش از انقلاب: در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظوجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بودکه روزبروز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می گشت. (۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹دوام داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می زد واز سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصاباتی که در این دوران کارگران راه می انداختند عمدتا ماهیت اقتصادی داشت و مرتبا بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می گشت. (۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی سابقه بود به سر می برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش بینی درآمد نفت ،رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملامصرفی تبدیل کرده بود. (۳) بدین ترتیب ملاحظه می گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظراقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و توانائیهای مالی در مطلوبترین ومناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب : از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می باشند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیانا سرکوب حرکتهای معارض ومخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستیهای پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطرمشکلات اقتصادی امکان تامین تدارکات و خواسته های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد وایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه تها قدرت سیاسی قادر به بهره برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیانا به گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیدا افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین المللی بوده است ودر این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی وارضی به همراه داشته و قابل پیش بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره ای که بحران برعلیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی علاقه

باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتا هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیرممکن می ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پطرزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تاثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملا به تحلیل برده و سربازان کست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده وعاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب درهیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفین داخلی حفظ کند بلکه با توجه به جاه طلبیهایش می تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین المللی او فراهم نماید. می توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی با توجه به شکستهای پی در پی در جنگهای متعدد ضعیف ترین و نامطمئن ترین وضعیت بوده و ارتشهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی کردند بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضا به آنها می پیوستند، در حالیکه ارتش ایران دربهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثرا در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. (۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهایی هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم وحساس می باشند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین الملل جهانی و منطقه ای بازی کرده و می کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد ازپیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت حمایت ازگروههای اجتماعی معارض فعال می گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و توانائیهای رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم وشانزدهم با کشورهای همسایه خود منجله اترش، روسیه، انگلیس واسپانیا داشت نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنهابرخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلا به حمایت از گروههای معارض و مخالف برخواستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان،عثمانی و ژاپن دشمنی این دولتها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان رابرعلیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیما با آلمان و متحدینش درگیر بودندامکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل ازسقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی مسالمت آمیز از

حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای بزرگ و منطقه ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخورداربود و متقابلا انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتین فرانسه و روسیه ازنظر حمایت بین المللی در شرایط نامناسب به سرمی بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیمهای این دوکشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته وبعضا تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی ازنظامهای سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر درشرایط مطلوبی به سر می برد. ۳. پیچیدگی و استحکام رژیم های قبل از انقلاب : در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین المللی بالقوه و فی نفسه نمی تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی،مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد می تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو برفرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه وروسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضورداشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجا به مرحله ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری ازمستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است. (۶) در تئوری نظام دولتهای مستبده می بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکتهای انقلابی مردمی بتواندتوفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورشهای مردمی به خودی خود قادر نبوده انددولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابهای سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشها و نهضتهای انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکتهای مردمی و ترکیب گروههای اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده ای داد. و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته بنیها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می کرد داوطلبانه و راسا خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود وبه صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام وتثبیت شده می دید و در مقابل مخالفتها و معارضه ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می کرد و گروههای اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می بایست بر اساس برنامه ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی قدرت اجتماعی متشکل از گروههای اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تامین ارزشها و خواسته های آنها را نداشته باشد یانخواهد این ارزشها و خواسته ها را تامین کند گروههای اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می توانند خواسته ها و نظرات آنها را تعقیب و تامین نمایند حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و

ایدئولوژی. الف – مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیمهای مستبده حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته اند (۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزاماتسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پطرزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروههای اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی میلی حاکمیتهای بعد از انقلاب اعم از میانه روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت روبه کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می کند. در مقابل توده های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات های مکرر و پی در پی شرکت کرده اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تاخیر نیافتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش ازبیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و دو انتخابات رفراندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی)شرکت کرده اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمترحضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می گیرد نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می باشد. ب – رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن تر و برجسته تر می شود که توسلات ایدوئولوژیکی گروههای انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری درپروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده ئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتا رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگیهایی فوق العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی بهره بوده اند. ۱– در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده اند در حالیکه درانقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده اند. ۲– در انقلابهای فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه ای بودند که خودمتعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقا مدافع طبقه ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند. ۳– در انقلابهای فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند. ۴– در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگیهای سه گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخورد نمی کنیم. در انقلاب فرانسه چهره هایی مانند لافایت،روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره لنین از چهره های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می باشد وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها

در فوریه همان سال مطلقا نقشی نداشت چهره هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره ای با ویژگیهای ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی کنیم آنهایی را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذاردند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبرانقلاب حضرت امام خمینی(ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگیهای خاصی که داشتند که در نوع خود بی نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و درطول ربع قرن از حیات پربرکت خود بر عهده گرفته و ایفاء کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می شوند تا آنکه تجدیدبنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمنا مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر درمی یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا وتنها از یک زاویه فراهم می کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود با مشکل مواجه شده و الزاما تغییرات زیادی بر نظریات تئوریکی خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامانوس بود و با بنیانهای عقیدتی عامه مردم که غالبا مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجادتشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده های جوامع خودفراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعابیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان بینی الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می داد برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره های لازم انقلابی زمینه های کاملا مساعدی برای بهره مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها برعلیه دولت بلکه برعلیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیطه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که درانقلاب اسلامی تمام وحانیت شیعه برعلیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود.این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضتهای ایدئولوژیکی وسیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب درتعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستهاکردند، انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی موردنیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی اعتبار می

باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش بینی مارکس انقلابها در پیشرفته ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرادرآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است. (۹) بدین ترتیب ملاحظه می گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می توان در عظمت و مدیریت ومیزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش بینیها و محاسبات تحلیل گران و حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیدا پوسانده و بحرانهای نظامی اقتصادی و فشارهای بین المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب ناپذیر ساخت. در واقع گروههای اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلاء قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه ها است که ملاحظه می گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی توانستند تصور کنند که چنین حادثه ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا آپ ا و آپ ا چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداسکاچیل در این زمینه می گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرات و ناباوری نظاره می کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده ای کاملا خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققا یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصا حوادثی که منجر به سقوط شاه بود،علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سئوال برد.انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی – اجتماعی و اقتصادی –اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتا از نمونه انقلابهای اجتماعی – تاریخی بزرگ می باشد.» (۱۰) اینک این سئوال مطرح می گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچیل صدق می کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند وساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهورپیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان بر برانگیخت. و به یقین می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی انقلابی بی نظیر در تاریخ بشریت می باشد. پی نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ و ایران نام برد. ۲. دوک داورلئان (نایب السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می گوید" دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می کنم، می بینم خالصجات دولتی فروخته شده،عواید دولتی تقریبا معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهدآور مالی دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان

آن نیز از امکان خارج است(".آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه/ "جلداول/ انتشارات ابن سینا/ ص ۹) ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچنین کتاب تاریخ روسیه شوروی/انتشارات بیگوند/ جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می کند" زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کارگیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد ".به نقل از ۶..Detence d>Revelution" Theory Society USA,۱۹۸۲Voi,۱۱NO۳,۲۸۴ منابع مقاله: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳، محمدی، منوچهر؛

امام خمینی و خیزش جهانی اسلام

امام خمینی و خیزش جهانی اسلام هوالذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحّق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون.۱ با وقوع انقلاب عظیم اسلامی به رهبری ابر مردی که ایمان و عرفان و شجاعت اش ریشه در تعالیم و تربیت قرآنی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) داشت، بار دیگر وعده های برحق و بشارت آمیز خداوند سبحان مبنی بر دفاع از ایمان آورندگان عملی گشت و خورشید پر فروغ اسلام بر بشر معاصر پرتوافشانی نمود و در عرصه های مختلف زندگی مسلمانان سراسر جهان حیات مجدد یافت و جوامع اسلامی تولد دوباره جنبشهای اسلامی را تجربه نمودند؛ چنانکه تحلیل گران وقایع بین المللی تصریح می نمایند: «آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است. (این انقلاب(بزرگ ترین منبع الهام دهنده برای جنبشهای سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است.»۲ حیات دوباره شعائر اسلامی، رویکرد مسلمانان، به ویژه نسل جوان به تفکر اسلامی، پیروزی اسلام گرایان در انتخابات مجالس و شهرداریهای کشورهای اسلامی، تشکیل دولتهایی با اهداف و شعارهای اسلامی و حضور انبوه مسلمانان در محافل مذهبی، تنها بخشی از آثار روح خودباوری مسلمانان است که حضرت امام خمینی با نفس مسیحایی خود در پیکر نیمه جان جوامع اسلامی دمیدند؛ همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: امام بزرگوار با این انقلاب، مسلمانان را نشاط بخشید و اسلام را زنده کرد و امروز اسلام آرزو و آمال نسلهای جوان و یا کار کشته و روشنفکران است.۳ اما در عین حال آن چه اکنون بیش از هر چیز تعجب تحلیل گران بین المللی را برانگیخته و توجه صاحب نظران را به شدت به خود معطوف داشته تأثیرات وسیع و غیر منتظره ای است که انقلاب اسلامی در میان غیر مسلمانان به ویژه در جوامع غربی برجای گذاشته است. هر تحلیل گر منصفی با بررسی و تحلیل همه جانبه پدیده فوق، بر این مطلب واقف می گردد که امام خمینی(ره) با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشودند. جهان، تشنه اسلام ناب محمدی دلایل کافی و شواهد و قرائن متعددی حاکی از این است که: انسان کنونی با سرخوردگی شدید از زندگی عاری از معنویت، شوق وصول به سرچشمه حقیقت را دارد و آنچه در این عصر، انسان معنویت خواه و خداجو در جست وجوی آن است گوهر ارزشمندی است که تنها در ساحت قدسی آموزه های اسلامی قابل وصول است؛ از این رو جریان معنویت خواهی و دین گرایی عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام خواهی منتهی خواهد گردید. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درکی عمیق از تحولات جاری جامعه جهانی و شناختی دقیق از مطلوب واقعی انسان حقیقت جوی عصر حاضر و در تبیین واقعیت فوق تأکید می فرماید: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است».۴ چنان که خلف شایسته ایشان نیز تصریح می نماید: «دنیای امروز خواستار اسلام حقیقی می باشد.»۵ ابطال نظریه پایان نقش تاریخی اسلام با حیات مجدد اسلام و بیداری مسلمانان جهان در عصر امام خمینی(ره) تحلیلهایی که بر پایه اثبات رکود تدریجی اسلام استوار بود به شدت از اعتبار ساقط گشته است تا آنجا که حتی یکی از سیاست مداران معروف غرب با تأیید رشد بسیار سریع اسلام در جهان حاضر می گوید: هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره این دین جهانی اشتباهی بیش نبود و بسیاری از اروپاییها نیز دچار تصور

نادرست هگل از اسلام شدند.۶ برخلاف تحلیلهای بعضی از نظریه پردازان با حیات مجدد دین اسلام، رشد سریع و جهانی آن آغاز گشته است: به طور کلی این غیر قابل انکار است که امروزه گرچه دینهای بزرگ در حال عقب نشینی و یا دست کم سرگرم دفاع از خود هستند... اسلام رو به پیشرفت نهاده است.۷ واقعیت صدور انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره مکتب اسلام برای جهانیان فراهم نمود و آرمان صدور انقلاب نیز از همین ناحیه تکوین یافت. حضرت امام(ره) در ترسیم واقعیت فوق با بیان این مطلب که «الآن موج نهضت شما و انقلاب شما در عالم... رفته است»۸ و «انقلاب شما بحمداللّه صادر شده است نه این که صادر می شود»۹. می فرمایند: اسلام بحمداللّه یک جلوه ای کرده است در همه دنیا.۱۰ شما بدانید از مرکز ایران اسلام پرتوش در تمام دنیا رفته است.۱۱ انقلاب ما صادر شده است و در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته اند.۱۲ ایشان در جای دیگر تأکید می نماید: معتقدین به اصول انقلاب اسلامی در سراسر جهان رو به فزونی نهاده اند... به ملت دلاور ایران عرض کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است.۱۳ اعتراف به شکوفایی جهانی اسلام اکنون رسانه های خبری، مجامع تحقیقاتی و شخصیتهای بین المللی و تحلیل گران سیاسی و مفسران تحولات جهانی در حجم گسترده ای به تشریح و تحلیل نهضت جهانی اسلام خواهی پرداخته اند. روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه در مقاله ای تحت عنوان «بازگشت اسلام» با اشاره به امواج گسترده اسلام گرایی در سطح جوامع بشری می نویسد: پس از شکست مدلهای غربی از لیبرالیسم تا مارکسیسم باید شاهد رنسانس اسلام بود.۱۴ روزنامه پر تیراژ سیدنی مورنینگ هرالد نیز در یکی از شماره های خود (در سال ۱۹۸۵) طی گزارشی می نویسد: اسلام از مرزهای جغرافیایی عبور می کند مکاتب سیاسی و رژیمهای ملی را پشت سر می گذارد و کشورهای مختلف شاهد تحرک سیاسی و رشد پاینده اسلام هستند.۱۵ گزارشگر شبکه تلویزیونی پر بیننده سی.ان.ان آمریکا در برنامه نیم ساعته ای به مناسبت پایان ماه مبارک رمضان (۱۳۷۴) تصریح کرد: ماه مبارک امسال نشانگر رشد فزاینده اسلام و علاقه روزافزون سراسر دنیا به فراگیرترین دین جهان بوده است. این شبکه به نقل از دانشمند مسلمان اضافه نمود: اسلام شاهد یک دوره شکوفایی دوباره است.۱۶ خبرگزاری ایتالیا (انسا) هم با مخابره گزارشی اعلام نمود: اسلام در نقاط مختلف جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیای مجدد زندگی در دنیای پر بحران کنونی... تبدیل گشته است.۱۷ راجر هاردی که چندی پیش برای شبکه تلویزیونی BBC برنامه ای به نام «فرزندان امام خمینی» تهیه کرده بود با اشاره به نتایج تحقیقات خود پیرامون رشد جهانی و سریع اسلام اظهار می دارد: اسلام امروز بزرگ ترین مسئله غرب است و حتی یک مسئله بین المللی است. اسلام امروز نه فقط مسئله مربوط به خاورمیانه است بلکه عالم گیر شده و مبارزه با آن بسیار مشکل.۱۸ کلاوس کینکل، وزیر اسبق امور خارجه آلمان، طی مقاله ای با اعتراف به این که «روز به روز نفوذ اسلام بیشتر می شود و هم اکنون مسلمانان در ۴۵ کشور دنیا اکثریت جمعیت این کشورها را تشکیل می دهند»، می نویسد: در حالی که پیرامون اسلام در حدود ۳۰ سال قبل برابر با ۱۸٪ جمعیت دنیا بود اینک به ۴۱ جمعیت دنیا (۴/۱ میلیارد) رسیده است.۱۹ رادیو بی.بی.سی هم به نقل از یک تازه مسلمان انگلیسی می گوید: «ما باید در انتظار پیروزی اسلام در سراسر جهان باشیم».۲۰ چشم انداز روشن اسلام در جهان مطابقت آموزه های تعالیم اسلامی با فطرت الهی انسانها و واقعیتهای زندگی عصر حاضر، ادامه روند روزافزون اسلام خواهی ملل مختلف جهان آینده ای بسیار درخشان را برای دین خاتم نوید می دهد تا آنجا که ولی امر مسلمین تصریح می نماید: چشم انداز جهان امروز گویای آن است که قرن ۲۱ میلادی قرن اسلام است.۲۱ صاحب نظران و تحلیل گران تحولات جهانی نیز با بررسی واقعیتهای موجود به انحاء مختلف واقعیت فوق را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند. دکتر روبرت کرین، مشاور وقت نیکسون ریاست جمهوری اسبق آمریکا و رئیس بنیاد تمدن نوین این کشور، در مصاحبه با هفته نامه «المسلمه» چاپ لندن در همین ارتباط اظهار می دارد: من می گویم قدرت اسلام برترین قدرت قرن بیست و یکم خواهد بود.۲۲ روزنامه ایتالیایی ایل جورناله به نقل ازاسقف ماجولینی می نویسد: آینده از آن اسلام است.۲۳ و نیکولای کاسیوسی یرا «استاد تاریخی دانشگاه کوبا» نیز با صراحت در این زمینه می گوید: من

معتقدم در سالهای ۲۰۰۰ اسلام نخستین دین جهانی خواهد شد.۲۴ پی نوشتها : ۱ .توبه (۹) آیه ۳۳: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق بر بشر فرستاد تا بر همه مکاتب و فرقه ها غالب آید ولو مشرکان را خوش نیاید.» ۲ .دکتر ماروین زونیس، استاد دانشگاه میشگان آمریکا و کارشناس مسائل ایران، در مصاحبه با روزنامه رسالت، ۱۷/۱۱/۷۹. ۳ .سخنرانی معظم له در دومین سالگرد رحلت امام«ره» ۱۴/۳/۷۰. ۴ .صحیفه نور، ج ۲۰، ص۳۳. ۵ .در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له ۴/۳/۷۷. ۶ .کلاوس کینکل (وزیر اسبق امور خارجه آلمان) «اسلام همسایه»، روزنامه فرانکفورتر الگمانیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۱۱/۷۷. ۷ .روژه دوپاسکیه، سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص۱۲ و ۲۷. ۸ .صحیفه نور، ج۱۷، ص۶۳. ۹ .همان، ج۱۸، ص۱۶۹. ۱۰.همان، ج۱۸، ص ۱۴۰. ۱۱.همان، ج۱۹، ص۱۹۵. ۱۲.همان، ج۱۵، ص ۲۰۰. ۱۳.همان، ج ۲۰، ص۲۳۳. ۱۴.روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۱/۷۲. ۱۵.ماهنامه امید انقلاب، ش۲۲۲. ۱۶.نشریه یا لثارات، ش۲۵ ، ۲۷/۱۱/۷۴ . ۱۷.روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۷۲ . ۱۸.همان، ۱۵/۱/۶۹ . ۱۹.روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۱۱/۷۷، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، مقاله اسلام همسایه، روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه. ۲۰.روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۶/۷۲. ۲۱.در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له، ۴/۳/۷۷. ۲۲.کلمه دانشجو، ش۱۶، تیر ۷۵. ۲۳.کیهان هوایی، ۲۵/۴/۷۶. ۲۴.فصلنامه حضور، ش ۲۲، زمستان ۷۶.

صدور انقلاب

صدور انقلاب سؤال: آیا هیچ احتمال می رود که یک انقلاب موفق در ایران، کشورهای خلیج را نیز تحت تأثیر قرار دهد؟ جواب: هیچ حادثه ای در جهان امروز در هر نقطه ای که اتفاق می افتد بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست لکن میزان اثر پذیری مردم در نقاط دیگر بستگی به آگاهی و انتخاب خود آنان دارد. (۱) و ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلما محصول صدور این تجربه ها .جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های در بند نیست.روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیزم را بپیمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن بینی و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابر قدرت ها و قدرت ها، خصوصا آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.من با اطمینان می گویم اسلام ابر قدرت ها را به خاک مذلت می نشاند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. (۲) ما یک ملتی بودیم که در تحت فشار ابر قدرت ها بودیم و الان از تحت فشار آنها بیرون آمدیم و داریم به پیش میرویم و این اعتلای ملت است.اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد، اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را گسترش خواهیم داد به همه ممالک اسلامی، بلکه در همه جا که مستضعفین هستند و ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می خواهیم ببریم. (۳) اگر بخواهید به همه مشکلات پیروز بشوید باید همه محکم بایستید در مقابل همه قدرت ها، باید مهیا کنید خودتان را در مقابل همه مشکلات، باید ارزش های انسانی را از اینجا به همه جا صادر کنید، و استقلال خودتان را همه جور، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی همه اینها را باید شما محکم نگاه دارید و این در سایه این است که توجه به مکتب اسلام و اتکال به خدای بزرگ و با هم هم پیمان شدن و همه قشرها برادر دانستن یکدیگر است . (۴) من امیدوارم که این عدالتی که به یمن وجود اسلام و اولیاء اسلام در بین بشر آمد، ما بتوانیم بعد از دو هزار و پانصد سال ظلم و رژیم ظالم و بعد از پنجاه سال خیانت و ظلم، ستم و چپاولگری بتوانیم انشاء الله تعالی در ایران اولا و در سایر جهان بعدها پیاده کنیم. (۵) و ما موظفیم که اسلام را در همه جای دنیا معرفی کنیم.اسلام مظلوم است الان در دنیا، غریب است در دنیا، ما یک دسته کوچکی هستیم تبلیغاتمان ناقص، مبلغ کم داریم و آنها همه رسانه های گروهی دست شان

است و هر چه می خواهند پول های زیادی هم دارند و خرج این کارها را می کنند.ما معذلک نباید مأیوس بشویم.ما با همین عده قلیل همانطوری که آن قدرت بزرگ شیطانی محمد رضا را که دنبالش همه قدرت ها بود به همت همین جوان های ایران شکستیم و کنارش زدیم و اسلام را انشاء الله به آنطوری که خواست خداست در اینجا پیاده خواهیم کرد و مشغول پیشرفت در این امر هستیم...و من امیدوارم که همانطور که اینها شد، با همت والای دانشگاه و فیضیه تبلیغات دامنه دار پیدا بشود و در یک مدت کوتاهی انشاء الله تبلیغات به جایی برسد که همه دنیا را ما پر از مظاهر اسلام بکنیم. (۶) ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (۷) مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست.انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسؤولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند.منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسؤولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که نشر اسلام درجهان است برسند. (۸) به لطف خدا در حاکمیت جمهوری اسلامی ما اختلافی بر سر مواضع اصولی، سیاسی و اعتقادی وجود ندارد و همه مصمم اند تا توحید ناب را در بین ملل اسلامی پیاده نموده و سر خصم را به سنگ بکوبانند، تا در آینده ای نه چندان دور به پیروزی اسلام در جهان برسند. (۹) ما این واقعیت را و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم.ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیزم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جهان استکبار ترویج نماییم، و دیر یا زود ملت های در بند شاهد آن خواهند بود.ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد جلوگیری می کنیم.انشاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود.و از خدا می خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا در آوریم. (۱۰) هیهات که خمینی، در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان وکافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم .قدرت ها و ابر قدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد . (۱۱) ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی کنیم کنار بگذاریم، زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است از طرفی دیگر تمام قدرت ها و ابر قدرت ها کمر به نابودی مان بسته اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعا با شکست مواجه خواهیم شد.ما باید

حسابمان را صریحا با قدرت ها و ابر قدرت ها یکسره کنیم و به آنها نشان دهیم که با تمام گرفتاری های مشقت باری که داریم، با جهان برخوردی مکتبی می نمائیم. (۱۲) اینکه می گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشائی کنیم.ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم.همه کشورها باید در محل خودشان باشند، ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان را از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود.آرزوی ما این است.معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت ها بیداربشوند و همه دولت ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می رود و خودشان به نحو فقر زندگی می کنند نجات بدهد. (۱۳) و ما می گوئیم اسلام را ما می خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر.یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می توانیم.اما آنکه ما می توانیم این است که می توانیم به وسیله دستگاه هائی که داریم، به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه هائی که در خارج می روند، اسلام را آنطوری که هست معرفی کنیم.اگر آنطوری که هست معرفی بشود.مورد قبول همه خواهد شد.بشر فطرتش یک فطرت سالم است، اگر یک چیزی را القا بکنند، روی فطرت سالم خودش قبول می کند و قدرتمندها از همین معنا می ترسند.بنابراین ما یک وظیفه بسیار بزرگ در عهده داریم.نه ما تنها، همه مسلمان ها و نه شما تنها، همه قشرهائی که در ایران و در خارج ایران هستند و متعهد به اسلام هستند، وظیفه بزرگی داریم و آن اینکه اسلام را آنطوری که هست، آنطوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آنطوری که در روایات و در قرآن ما هست، آنطور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می تواند مؤثر باشد.آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم را بر می گرداند و این کار، این هنر از اسلام می آید و این هنر از احکام اسلام می آید، نه با یک توپ و تانک بخواهد کار بکند. (۱۴) شما آقایانی که در سفارتخانه ها هستید موظفید عقلا و شرعا به اینکه هر چه ساده تر، سفارتخانه هاتان هر چه ساده تر باشد و کیفیت معاشرتتان با آن اشخاصی که کارمند هستند در آنجا و به اصطلاح شما زیر دست گفته می شوند، برادرانه باشد و در عین حالی که آنها باید از شما بپذیرند مطالبی که می گوئید، لکن برادرانه باید باشد و همین طور وضع مهمانی هایتان، وضع گذران خودتان، وضع کسانی که در آنجا کار می کنند وضع آنها باید متحول بشود به یک وضع اسلامی که هر کس می آید در آنجا اسلام را در آنجا عملا ببیند.ما هر چه فریاد بزنیم که ما اسلامی هستیم و جمهوری اسلامی هستیم، لکن وقتی ببینند ما را که در عمل غیر او هستیم، از ما دیگر باور نمی کنند وقتی می توانند باور کنند از ما که مائی که می گوئیم جمهوری اسلامی هستیم، عملمان هم آنطور باشد، عمل طاغوتی نباشد و قول، قول اسلامی، عمل اسلامی باشد و خود رفتار، اسلامی باشد، گفتار اسلامی باشد تا صادر بشود این جمهوری اسلامی در سایر کشورها، صدور با سر نیزه صدور نیست، صدور با زور صدور نیست، صدور آنوقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی در اینجاها رشد پیدا بکند و شما موظف به این معنا هستید و باید این کار را انجام بدهید که هم در عمل و هم در نوشته هائی که در آنجا منتشر می کنید. (۱۵) ما که می گوئیم «انقلاب ما می خواهیم صادر کنیم» می خواهیم همین معنایی که پیدا شد، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می خواهیم این را صادر کنیم.ما نمی خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم.عراق با ما الآن مدت هاست دارد حمله می کند و ما هیچ حمله ای به آنها نمی کنیم، آنها حمله می کنند ما دفاع می کنیم، دفاع لازم است.ما می خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می شود. شما کوشش کنید که اینطوری که ایران انقلاب کرد و اینطوری که ایران الآن هم حاضر برای همه چیز است، ملت های خودتان را بیدار کنید.آنهاییکه برای اسلام دلشان می سوزد، آنهائی که برای کشورشان دلشان می سوزد، ملت های خودشان را بیدار کنند تا این تحول الهی که در ایران پیدا شد،

در آنجاها پیدا بشود.هر جا پیدا بشود مسأله حل است، دیگر آنوقت نترسید که چهار تا فاسد بیاید مسجد الاقصی را بگیرد، آنوقت دیگر ترس نکنید، حل است، مسأله، اما وقتی یک ملتی، دو طایفه، ده طایفه صد طایفه می شوند و هر کدام به خلاف دیگری هستند و حکومت ها هم اینجور حکومت ها هستند، دیگر توقع نداشته باشید که با این طرز فکر و با این طرز حکومت بتوانید غلبه کنید. (۱۶) ما که می گوئیم انقلابمان را می خواهیم صادر کنیم و به همه کشورهای اسلامی بلکه به همه کشورهائی که مستکبرین بر ضد مستضعفین هستند، می خواهیم یک همچو وضعیتی پیش بیاوریم که دولت یک دولت زورگوی جبار آدمکش امثال ذلک نباشد و ملت یک ملتی نباشد که دشمن با دولت است.ما می خواهیم بین ملت ها و دولت ها آشتی بدهیم، دولت ها اگر توجه بکنند و یا مطالعه کنند وضع ایران را و ببینند ملت ایران با دولت چه وضعی دارد، گمان ندارم که آنها تحت تأثیر واقع نشوند. (۱۷) ما از اول گفتیم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم.صدور انقلاب به لشکرکشی نیست بلکه می خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مرکز، وزارت امور خارجه است که باید مسائل ایران و اسلام و گرفتاری هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند و به دنیا بگوید که می خواهیم این گونه عمل کنیم. (۱۸) متوجه باشید که در هر جا زورمندان و دولت ها با ما مخالف باشند ملت ها با ما موافقند .باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود، نه دولت ها.زیرا مردم و توده ها با حق موافقند چون زیر بار ستم بوده اند و نمی خواهند تحت سلطه آمریکا و شوروی باشند، ما در جهت تبلیغات تقریبا صفر بوده ایم، باید علاوه بر سفرهای رسمی، سفرهای غیر رسمی هم بنمائیم تا دنیا را بیدار کنیم. اگر بخواهیم انقلاب را صادر کنیم باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند تا مردم به اصطلاح طبقه سه روی کار بیایند. تنها در سفرهای غیر رسمی است که درست می توانید با مردم عادی کوچه و بازار تماس بگیرید و آنها را روشن کنید، بودن شما که یال و کوپال ندارید، در میان مردم هم جالبتر است و هم شما بهتر می توانید تبلیغ کنید.امروز مملکت مال خودتان است و امیدوارم با همت یکدیگر محفوظ بماند. (۱۹) از مسائل مهمی که شماها (۲۰) مثل ماها موظف به آن هستید این است که با عمل خودتان در آنجا، با وضعیت سلوکتان با کارمندان، با وضعیت اصل سفارتخانه و وضع سفارتخانه طوری باشد و طوری بکنید که با همین عمل به تدریج انقلاب شما صادر بشود به آن کشوری که در آن هستید.مسائل اخلاقی، یک مسائلی است که وقتی که یک کسی مقید به آن بود و دنبالش بود، این سرایت می کند، و مردم به حسب طبیعتشان، به حسب فطرتشان (می پذیرند) فطرت ها سالم است منتها تربیت ها ضایع می کند فطرت ها را . شما باید خیال کنید خودتان که در یک مملکتی وارد شدید و می خواهید این مملکت را مثل مملکت خودتان تربیت کنید و می خواهید اسلام را در آنجا هم صادر کنید.صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی، آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند.و از امور مهمه داشتن یک نشریه در هر سفارتخانه هست، نشریه، نه مثل نشریه های زمان طاغوت.نشریه، یک نشریه اخلاقی اسلامی و در آن درج بشود مسائلی که در ایران گذشته است.شما می بینید که الان در همه جای دنیا تقریبا به ضد جمهوری اسلامی تبلیغات می شود، تبلیغات همه جانبه، چه دستگاه های تبلیغات غرب با همه وابستگان و چه دستگاه تبلیغات شرق با همه وابستگانشان، این برای این است که اینها ازجمهوری اسلامی وحشتزده شده اند، علاوه بر اینکه منافعشان در خود ایران از دست رفته است و انشاء الله تا ابد از دست خواهد رفت علاوه بر این، خوف این را دارند که این مطلب سرایت کند و این نهضت و انقلاب سرایت کند به خارج و صادر بشود در مملکت های دیگر...می ترسند که مبادا آنجا هم مثل ایران بشود و آن دستگاه های طاغوتی شان کم کم رو به زوال باشد و انشاء الله رو به زوال هست. (۲۱) در خارج که هستید، در بلاد اسلامی که هستید خوب، وضع آنها یک وضعی است که با ما خیلی چیز نیست، امیدواریم که درست بشود آنها هم.باید آنجاها شما وضع تان را جوری قرار بدهید که تحت تأثیر آنها واقع نشوید، هر که می آید آنها تحت تأثیر شما واقع بشوند، نه شما تحت تأثیر آنها یعنی کسی که وارد اینجا می شود وقتی یک چیزی توی ذهنش بیاید که تأثیر کند در قلبش اینکه وضع خوب است اینطوری باشد، نه آنطوری باشد.خوب است که نویسنده های اینجا اینجوری باشند، محررین اینجا اینجوری باشند

عرض می کنم مستخدمین اینطوری باشند و رؤسا اینطوری باشند، اینطور به نظرشان بیاید که این وضع بهتر از آن وضع است که آنها دارند.اگر اینطور شد کم کم انشاء الله نفوذ هم می کنید به آنها و انقلاب تان هم صادر می شود.ما هم می خواهیم صادر به همین معنا بشود.ما می خواهیم سفرایمان در آنجا جوری عمل بکنند که سفرای آنجا، دولت آنجا تحت تأثیر واقع بشود و دولت مان کاری بکند که دولت های دیگر تحت تأثیر واقع بشوند و ملت ما دنیا تقریبا به ضد جمهوری اسلامی تبلیغات می شود، تبلیغات همه جانبه، چه دستگاه های تبلیغات غرب با همه وابستگان و چه دستگاه تبلیغات شرق با همه وابستگانشان، این برای این است که اینها ازن کاری بکنند که ملت های دیگر تحت تأثیر واقع بشوند. (۲۲) شما از کشور پیروزمندی که سالها تحت فشار ستمشاهی دست و پا زده و با عنایت خداوند تعالی و دعای خیر بقیهٔ الله ارواحنا فداه قید و بندها را با تحمل مصیبات جانکاه گسیخته و هزاران شهید و جانباز در راه مقصد، تقدیم اسلام نموده است، عازم حج شده اید، شما حامل پیام ملتی هستید که با انقلاب خود کشوری را که می رفت با شرق زدگی و از آن بیشتر غرب زدگی در الحاد و فساد و فحشا غرق شود نجات داده و حکومت اسلامی را به جای حکومت طاغوتی جایگزین نموده اند.همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامی شان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند.شما نمایندگان مردمی هستید که انقلاب اسلامی شان با عمر کوتاه خود و گرفتاری های طاقت فرسای حاصل از رویارویی با دو ابر قدرت و مقابله دو بلوک شرق و غرب با آن و خرابکاری های تروریست های وابسته به دو جناح ستمگر تنها و تنها به برکت اسلام و نورانیت آن و مقاومت مردم توانسته است کشورهای اسلامی را در شرق و غرب ارض و مظلومان جهان را در سراسر گیتی تکان داده و به اسلام جلب نماید و توانسته است ندای اسلام را هر چند ضعیف به گوش جهانیان رسانده و نظر آنان را به خود جلب کند.شما حجاج محترم بیت الله الحرام حامل پیام این ملت و نمایندگان این کشور هستید، در این صورت موقعیت شما بسیار حساس و وظیفه شما سنگین است، یا انشاء الله چنانچه انتظار می رود با رفتار شایسته و اخلاق اسلامی و انقلابی خود نظر همگان را جلب کرده و چهره انقلاب اسلامی را آن گونه که هست به نمایش ملت های جهان می گذارید و توجه آنان را با برخوردهای برادرانه و محبت آمیز به انقلاب بزرگ ایران جلب می نمایید و عملا تبلیغات فاسد مغرضانه بوق های تبلیغاتی را خنثی می نمایید که در این صورت حج شما مقبول و اجر شما مضاعف خواهد بود. (۲۳) هیاهو به راه انداخته و همه رسانه های گروهی، ایران را مورد حمله قرار داده اند.البته آنها خوب می دانند که انقلاب ایران اگر به همه جا برسد فاتحه آنها خوانده می شود و دست آنان کوتاه می گردد.مع الاسف حکومت های اسلامی یا توجه ندارند یا توجه دارند ولی برای حکومت چند روزه خود سکوت نموده و با آنان همکاری می کنند، که باید در مقابل بایستیم تا انقلاب و اسلام به همه جا صادر شود. (۲۴) ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه (۲۵) منشأ تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی برای ریشه کن شدن نظام های فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی نماها خواهد بود.و با این که بیشتر از یک سال از حماسه برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خون های پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده و اثرات آن را در اقصی نقاط عالم مشاهده می کنیم.حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست، آیا دنیا تصور می کند که این حماسه را چه کسانی سروده اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده اند که بی محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست ها مقاومت می کنند؟ آیا تنها آوای وطن گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سال هاست در کنار فلسطینیان و به نان ملت فلسطین نان خورده اند! شکی نیست که این آوای الله اکبر است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند.و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل گفت، و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز نثار خون و به رسم

شهادت آرمید، آری، فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت.و دوباره کوکب دریه فلسطین از شجره مبارکه لا شریقه و لا غربیه ما بر افروخت.و امروز به همان گونه که فعالیت های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است.و حالا آن که معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است و ما اینها را سرمایه های بالقوه انقلاب خود تلقی می کنیم.و هم آنهائی که با مرکب خون طومار حمایت از ما را امضا می کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبیک می گویند و به یاری خداوند کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پا برهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند، می بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است، و قلب ما و چشمان پر فروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است، و شراره کینه انقلابی تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. (۲۶) ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است.امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید .گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان. (۲۷) باید بگویم ما عرضه این معنا را نداشتیم که تبلیغاتمان، حتی در داخل کشور یک تبلیغات دامنه داری باشد.فرضا که در خارج کشور که باید بگوئیم که انقلاب خودش پیش رفته، نه ما پیش بردیم.آنطوری که مردم های، ملت های اسلامی خارج اطلاع پیدا کردند بر وقایع اینجا، نه این بوده است که ما یک تبلیغاتی داشتیم و آنها را با تبلیغات خودمان آنطور عاشق این انقلاب کردیم، این انقلاب خودش کانه منعکس شده در آنجا و آنها که بی غرض بودند، بی مرض بودند، فهمیده اند که تا یک حدودی که شماها چه می خواهید. (۲۸) جلوه اسلام تا کاخ های کرملین هم کشیده شده است، تا کاخ های سفید هم کشیده شده است، در آمریکای لاتین هم رفته است، آفریقا هم رفته است، مصر هم رفته است، ملزم کرده آنها را به این که اظهار اسلام بکنند.ما می دانیم که آنها به اسلام اعتقاد ندارند، بلکه مخالفند، لکن این جلوه ای که از ایران منعکس شد به خارج آنها هم که به اسلام اعتقاد ندارند حالا می گویند اسلام باید باشد، حدود اسلامی باید باشد.این، برکت این جلوه ای است که از ایران شده است...دست کم نباید این را گرفت.این یک مسأله ای است که به ما نوید می دهد که انشاء الله این نور الهی توسعه پیدا می کند و نصرت خدای تبارک و تعالی دنبال اینکه شما، ملت ایران می خواهد نصرت خدا را بکند.دنبال این، نصرت خدا هست، وعده کرده خدا، لکن ما باید فکر این باشیم که ما نصرت اسلام را بکنیم، نصرت خدا را بکنیم.ما در فکر این باشیم که برای خدا کار بکنیم و نصرت دین خدا بکنیم.اگر ما این کار را انجام دادیم، وعده خدا بلا اشکال تحقق پیدا می کند و نصرت او هم دنبال این هست. (۲۹) بحمد الله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملت های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سر تا سر دنیا.از این سیاه های که در عزیزی که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است.و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد و انشاء الله اسلام در همه جا غلبه بر کفر خواهد پیدا کرد. (۳۰) پی نوشت ها: ۱ مصاحبه امام خمینی با خبرنگار آمریکایی صحیفه نور جلد ۳ ص ۹۹ تاریخ: ۱۹/۸/۵۷ (پاریس و نوفل لوشاتو) ۲ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۱۸ تاریخ: ۶۶/۶/۵ ۳ مصاحبه امام خمینی با خبرنگار ژاپنی صحیفه نور جلد ۱۰ ص ۲۳۳ تاریخ: ۵۸/۵/۹ ۴ بیانات امام

خمینی در جمع اقشار مختلف صحیفه نور جلد ۱۷ ص ۲۳۸ تاریخ: ۴/۲/ ۶۲ ۵ پیام امام خمینی در جمع سپاه و نیروهای نظامی صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۱۳۰ تاریخ: ۱۰/۳/ ۵۹ ۶ بیانات امام خمینی در جمع مسئولین دانشگاه امام صادق (ع) و... صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۰۳ ۱۰۲ تاریخ: ۱۵/۶/ ۶۲ ۷ پیام امام خمینی به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی صحیفه نور جلد ۱۱ ص ۲۶۶ تاریخ: ۲۲/۱۱/ ۵۸ ۸ پیام امام خمینی به مهاجرین جنگ تحمیلی به مناسبت نیمه شعبان صحیفه نور جلد ۲۱ ص ۱۰۸ تاریخ: ۲/۱/ ۶۸ ۹ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۲۳ تاریخ: ۶/۵/ ۶۶ ۱۰ پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۳۲ تاریخ: ۴۱۲۹/ ۶۷ ۱۱ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۱۴ ۱۱۳ تاریخ: ۶/۵/ ۶۶ ۱۲ پیام امام خمینی به مناسبت سال جدید صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۱۹ تاریخ: ۱/۱/ ۵۹ ۱۳ بیانات امام خمینی در جمع سفرای کشورهای اسلامی صحیفه نور جلد ۳ ص ۱۲۷ تاریخ: ۲۸/۷/ ۵۹ ۱۴ بیانات امام خمینی در جمع مدیران و کارکنان صدا و سیما صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۲۴۳ تاریخ: ۹/۱۲/ ۶۲ ۱۵ بیانات امام خمینی جمع سفرا و کارداران جمهوری اسلامی صحیفه نور جلد ۱۳ ص ۲۶۳ تاریخ : ۱۶/۱۰/ ۵۹ ۱۶ بیانات امام خمینی در جمع شرکت کنندگان کنگره آزادی قدس صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۲۸۳ تاریخ: ۱۸/۵/ ۵۹ ۱۷ بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت عید سعید فطر صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۲۸۵ تاریخ: ۲۰/۵/ ۵۹ ۱۸ بیانات امام خمینی در دیدار با سفرا و کارداران جمهوری اسلامی در کشورهای آفریقایی صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۲۴۲ ۲۱۱ تاریخ: ۱۱/۸/ ۶۴ ۱۹ بیانات امام خمینی در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بین المجالس صحیفه نور جلد ۱۵ ص ۱۹۰ تاریخ: ۲۲/۷/ ۶۰ ۲۰ خطاب به اعضای نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی در خارج کشور. ۲۱ بیانات امام خمینی در دیدار با سفرا و کارداران جمهوری اسلامی صحیفه نور جلد ۱۳ ص ۲۶۲ تاریخ: ۱۶/۱۰/ ۵۹ ۲۲ بیانات امام خمینی در جمع وزیر، معاونین، و کارکنان وزارت امور خارجه صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۲۱۰ ۲۰۹ تاریخ: ۲۷/۱۰/ ۶۲ ۲۳ پیام امام خمینی به مسلمانان جهان به مناسبت عید سعید قربان صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۴۵ تاریخ: ۷/۶/ ۶۳ ۲۴ بیانات امام خمینی در جمع ائمه جمعه مراکز استانهای کشور صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۵۲ تاریخ: ۴/۸/ ۶۲ ۲۵ یکی از ثمرات انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران احیاء سنت قرآنی حج است.اهمیت همبستگی و وحدت امت اسلامی در برابر توطئه های گوناگون استکبار جهانی به سردمداری امریکای جهانخواری در دنیای اسلام و بویژه زنده نگاه داشتن و حمایت از انقلاب مردم فلسطین از ایده های رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (س) بوده و از این رو کنگره عظیم حج، مکان مناسبی جهت ابراز این وحدت جهانی امت اسلامی می باشد.ملت مبارز و مسلمان ایران در لبیک به ندای مظلومیت مردم فلسطین و تنفر و انزجار از شیطان بزرگ امریکا همه ساله تظاهرات و راهپیمائیهای برائت از مشرکین را در مراسم عظیم حج بعمل می آورند.از آنجا که چنین مانور عظیمی از مسلمانان سراسر دنیا موجب خشم استکبار و غده چرکین آن رژیم اشغالگر قدس و نیز زنگ خطری برای رژیم های خودکامه منطقه که بی اعتنا به خواستهای ملتهای خود هستند می باشد آنان به قصد مرعوب ساختن امت اسلامی توطئه از قبل طراحی شده ای را به دولت عربستان سعودی تحمیل کردند.در چهارم ذیحجه ۱۴۰۷/۹ مرداد ۱۳۶۶/۳۱ ژوئیه ۱۹۸۷ مسلمانان بعد از آنکه خواسته ها و اهداف خود را در راهپیمائی بیان کرده و اذهان جهانیان را با خواسته های خود آشنا نمودند، متفرق شده و برای زیارت و طواف به جانب حرم امن الهی رهسپار شدند که ناگهان نوکران و مزدوران آل سعود با ضرب و شتم و کپسولهای گاز و سنگ و آجرهایی که از بام ها و خانه های مسکونی سرازیر می شد، زائران را مورد حمله وحشیانه قرار دادند.آتش گلوله های مسلسل و تفنگ بر روی زائران ایرانی که در پیشاپیش آنان زنان و جانبازان در حرکت بودند گشوده شد، بمبهای اشک آور و خفه کننده به کار افتاد و زمین مقدس مکه به صحنه کشتارگاه جانسوزی مبدل گشت صدها تن در خاک و در خون غلطیدند، ضجه ها و ناله ها از مرد و زن برخاست و رعب و وحشت فضای مکه و اطراف آن را فرا گرفت و به این ترتیب رژیم آل سعود خدمت بزرگی به اربابان خود نمود هر چند بقول رهبر کبیر انقلاب اسلامی، آمریکا لکه ننگی بر دامن آل سعود گذاشت که با آب زمزم هم پاک نخواهد

شد.تعداد شهدای این فاجعه دلخراش ۳۲۹ نفر می باشد .جهت اطلاع از ابعاد این توطئه از قبل طراحی شده رجوع کنید به: تاریخ مکه تألیف دکتر محمد هادی امینی، ص .۳۱۶ ترجمه محسن آخوندی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، .۱۳۷۲ ۲۶ پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸ صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۳۴ ۲۳۳ تاریخ: ۲۹/۴/ ۶۷ ۲۷ پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۱ تاریخ: ۱۵/۳/ ۶۲ ۲۸ بیانات امام خمینی در جمع شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی صحیفه نور جلد ۱۴ ص ۴۳ تاریخ: ۱۶/۱۱/ ۵۹ ۲۹ بیانات امام خمینی در دیدار با مسئولین مملکتی صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۲۸ تاریخ: ۱۸/۵/ ۶۳ ۳۰ بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف صحیفه نور جلد ۱۷ ص ۲۴۰ تاریخ: ۴/۲/ ۶۲ منابع مقاله: آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) ؛

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی مقاله حاضر تلخیصی از کتاب «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، انفجار نور» تألیف دکتر منوچهر محمدی است که در آینده ای نزدیک به چاپ خواهد رسید. کتاب بازتاب جهانی انقلاب اسلامی که چهار گفتار پیرامون اثرات انقلاب در نظام بین الملل، جهان اسلام، نظریه های انقلاب و الگوهای نظام سیاسی است، اثریست که در سیزده فصل به ویژگی های انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی انقلاب، تفاوت انقلاب اسلامی با سایر تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر، ساختارشکنی نظریه های انقلاب در اندیشه های غربی، استراتژی های جهانی شدن انقلاب اسلامی، بازتاب انقلاب اسلامی در نظام بین الملل، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام علی الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، منطقه شامات، آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای صغیر، شبه قاره هند و خاور دور می پردازد. نویسنده با ارائه اسناد و مدارک و تحلیل متون و منابع موجود، در سطح گسترده ای بازتاب عمومی انقلاب اسلامی در دولت ها، ملت ها، نظام بین المللی و نظریه های سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. ضمن تقدیر و تشکر از دکتر محمدی که این کتاب را در اختیار فصلنامه ۱۵ خرداد قرار دادند، بخشی از مقدمه و نتیجه گیری این اثر را تقدیم خوانندگان می کنیم. به امید اینکه با چاپ این گونه آثار و نقد عالمانه آنها توسط دانش پژوهان، به غنای مبانی نظریه های سیاسی متفکران مسلمان در دوران معاصر و دیدگاه های پیرامون انقلاب اسلامی، افزوده گردد. فصلنامه ۱۵ خرداد ? مقدمه جهان در قرن بیستم، تحولات گسترده و وقایع متنوع، متضاد، تأثیرگذار و در عین حال خیره کننده ای را شاهد بود. سرعت و ابعاد گسترده این تحولات در قرن بیستم به تنهایی با آنچه در قرون پیشین بر جهان گذشته، برابری می نماید. جنگ های جهانی، انقلاب ها و تعارضات و درگیری های میان جوامع، بخش قابل توجهی از تحولات قرن گذشته را به خود اختصاص دادند. برخی از این رخدادها با تمامی اهمیت آنها دامنه اثر محدودی از خود به جای نهاده و برخی پویایی جریانات درونی خود را حفظ نموده و گستره کلانی از ساختارها و فرآیندهای نظام بین الملل را تحت تأثیر قرار دادند. وقوع انقلاب اسلامی در کنار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از جمله حوادثی است که تأثیر فوق العاده و شگفت آوری در ورای مرزها و نظام بین الملل بر جای گذارده است. تحولات و وقایع فوق، عناصر درونی نظام بین الملل را به شکل عمیقی تحت تأثیر قرار داده اند. حیرت و نگرانی غرب از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، نه تنها ناشی از عدم درک و آشنایی صحیح آنها با جریان ها و تحرکات داخلی، فرهنگ سیاسی و فکری درون جامعه ایران بود بلکه بروز چالش در منافع سرشار سیاسی و اقتصادی آنها نیز بر ابعاد این نگرانی می افزود. ایران به عنوان یکی از بزرگ ترین دارندگان منابع گاز و نفت، مرز مشترک ۲۵۰۰ کیلومتری با یکی از پایه های نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد، جایگاه ایران در کمربند اسلامی به عنوان یکی از قوی ترین مراکز فکری و فرهنگی اسلامی و همچنین موقعیت بی نظیر استراتژیک آن در حساس ترین منطقه در گردونه منافع حیاتی و امنیتی غرب و بویژه قدرت های بزرگ قرار داشت. پیچیدگی رفتار متقابل غرب و ایران فارغ از عنصر زمان، ناشی از عواملی از این دست بوده است. شدت و ضعف

برخورد و تعامل غرب با ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب تابع و وابسته به همین گونه عوامل می باشد. در تاریخ مدرن ایران، این نخستین مرتبه ای نبوده که در آن تحول عمده ای رخ داده که مرکز دغدغه بین المللی شده است. تاریخ رقابت روسیه تزاری با انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی با امریکا در ایران از اواخر قرن ۱۹ میلادی، به خوبی منافع و دغدغه های غرب را در این کشور نمایان می سازد. با وجود تمام رخدادهای تاریخ معاصر در ایران، آن طور که وقوع انقلاب اسلامی غرب را نگران ساخته و به عبارت بهتر به هراس واداشته و متحیر و متأثر ساخته، هیچ حادثه دیگری تا این حد اثرگذار نبوده است. مطالعه تحولات پیشین و بررسی تاریخ معاصر ایران، خود مؤید این واقعیت است که پس از پیروزی انقلاب، غرب و قدرت های بزرگ عملا امتیاز حضور و دخالت مستقیم در جریانات جاری جامعه ایران را از دست دادند. در این بین حتی بازیگران حاشیه ای را نیز به شدت متأثر ساخت. برای مثال بیش از ۸۰ درصد واردات نفت رژیم صهیونیستی از ایران تأمین می شد که هر گونه خللی در این امر، ضربه سنگینی را به اقتصاد این رژیم وارد می ساخت. از سوی دیگر این رژیم؛ هم پیمان نظامی نیرومندی را از دست داد و با سیاست های جدید ایران در قبال فلسطین و حمایت آنها تا سر حد حذف «اسرائیل» عملا منجر به درهم ریختگی برنامه ها و سیاست های آنها شد. «ژروسالم پست» در همین زمینه می نویسد: «سقوط شاه نه تنها بر وضعیت جغرافیایی و سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد داشت؛ بلکه بر موازنه نیروها به طور اعم تأثیر خواهد گذاشت». انقلاب اسلامی در شرایطی در ایران به وقوع پیوست که به نظر کمتر کسی ایران را در شرایط انقلابی تصور می نمود. اکثر برآوردها از توان نظام موجود در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می شد. به عبارت دیگر این انقلاب خاستگاه و بستری غیرمنتظره داشت. چرا که حکومت پهلوی دوم در خاورمیانه برای نظام بین الملل دو قطبی به سرکردگی امریکا و شوروی، جزیره ای کاملا آرام و امن محسوب می شد. قبل از کنفرانس گوادلوپ، کشورهای بزرگ صنعتی و در رأس آنها امریکا، انگلیس و فرانسه هنوز انتظار فروپاشی حکومت پهلوی را نداشتند و به همین دلیل جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا چند ماه قبل از آن ایران شاهنشاهی را «جزیره امن»(۲) خواند و از سوی دیگر دیوید اوون وزیر امور خارجه وقت انگلیس با صدور بیانیه ای صراحتا موضع کشورش را در برخورد با حرکت انقلابی مردم در ایران جانبداری رسمی از محمد رضا پهلوی و ادامه حکومت سلسله پهلوی اعلام نمود. آنها بر این باور بودند که پیروزی انقلابیون در ایران در نهایت به تأسیس نظام کمونیستی منجر خواهد شد. تقابل غرب لیبرال در مقابل شرق کمونیست تمام ذهنیت قدرت های رقیب را منحصر به خود ساخته بود؛ به طوری که تحلیل ها و برداشت های مزبور آنها را به شدت تقلیل گرا نموده و منجر به سیاستگذاری ها و تصمیم های متناقضی از سوی آنها در قبال بسیاری از مسائل جاری در نظام دو قطبی شد. با وجود چنین شرایطی در نظام بین الملل هرگز احتمال نمی رفت که چنین دولت به اصطلاح جاه طلب و مدرن گرا که در تعامل با هر دو قطب نظام بین الملل کنار آمده و پشتیبانی هر دو را همراه داشت به آسانی و در مدت کوتاهی در مقابل جریان انقلاب به زانو درآید. حضور فعال انگلیس و امریکا در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تصور هر گونه انقلاب را برای حاکم شدن نظام بلشویکی در جهت گسترش نفوذ شوروی و یا هر نوع دیگری از جریانات ضد غربی با یأ س مواجه می ساخت. حضور و نمود دو ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم در سیستم نظام دو قطبی و سلطه و استحکام روز افزون بر این سیستم، اکثر کشورها خصوصا کشورهای کوچک و آسیب پذیر را ناگزیر از پیوستن به یکی از این دو قطب نموده بود. هر تحول و تغییری در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی در سایه حضور و پشتیبانی یکی از این دو قطب را محقق می داشت و تقریبا وجهه قانونمند به خود گرفته بود. به عبارت دیگر نه فقط یکی از دو ابرقدرت در پشت این تغییر و تحولات حضور فعال و نقشی عمده داشتند بلکه آشکارا از یکی از دو طرف حمایت و به آن کمک می کردند. مواردی همچون جنگ ویتنام، بحران کوبا، جنگ دو کره و تحولات اروپای شرقی و بسیاری موارد در رقابت و بعضا رویارویی دو قطب و حمایت آشکار آنها از طرفین منازعه قابل ذکر است. سیاست های غرب و در رأس آنها امریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین خلیج فارس به واسطه وجود منابع غنی انرژی و مهم تر از آنها ویژگی های بارز ژئوپلتیک این منطقه، ایران را به عنوان کشوری با موقعیت

استراتژیک منحصر به فرد در شرایطی استثنایی قرار داده بود. همسایگی با قدرتی چون اتحاد جماهیر شوروی و برخورداری از پتانسیل های یک قدرت منطقه ای و همچنین سیاست ها و گرایش های غرب گرایانه، ایران را به گزینه ای مناسب برای اعمال سیاست های امریکا در منطقه مبدل کرده بود. امریکا علاوه بر پیگیری اهدافی همچون مقابله با نفوذ کمونیسم، تضمین تداوم صدور نفت ارزان از منطقه غرب و همچنین دفاع از رژیم های محافظه کار و متحدین غرب در منطقه، در پی انتخاب برخی از دولت های منطقه ای به عنوان تکیه گاه اصلی سیاست های خود در راستای ایجاد توازن قوا در منطقه و تأمین منافع غرب و شریک استراتژیکی همچون رژیم صهیونیستی بود. رهیافت دولتمردان امریکا برای نیل به اهداف خود در منطقه در طول دهه ۱۳۵۰ به دلیل درگیری این کشور در بحران ویتنام و امکان تشدید احساسات ناسیونالیستی در منطقه به دلیل حضور مستقیم امریکا بر اساس استراتژی جنگ به دست دیگران برای امریکا شکل گرفته بود. این راهکار در قالب دکترین معروف نیکسون یا گوام تجلی یافت و دو کشور ایران و عربستان، هر کدام به دلایلی خاص محورهای بنیادین اجرای این مأموریت شدند. در رقابت بین این دو کشور، توان و مزیت های ایران بر عربستان تفوق یافت و مأموریت اصلی در چارچوب دکترین مذکور به ایران واگذار شد. این سیاست در دوران جرالد فورد و کارتر نیز ادامه یافت و پیروزی انقلاب خط بطلان و انتهای این استراتژی بود. شکی نیست که پس از فرار محمد رضا پهلوی از ایران و بازگشت امام خمینی به کشور، بازیگران صحنه سیاست بین الملل (اعم از دولت ها، سازمان های بین المللی، شرکت های چند ملیتی و رسانه ها)، همه مجبور بودند این واقعه بسیار بزرگ را در ساخت راهبردی و سیاسی، به مثابه واقعیتی انکار ناپذیر باور نمایند. موضع گیری ها و عملکرد متفاوت و بعضا متناقض قدرت های بزرگ، حاکی از سردرگمی و عدم صحت محاسبات آنها بوده و حساسیت آنها در موضع گیری های اولیه نشان از تأثیرگذاری انقلاب در چنین ابعادی داشت. رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی بر فرهنگ دینی و ارزش های سنتی و بومی برای جهان غرب کاملا غیر منتظره بود. کشورهای غربی، ایدئولوژی های بسیاری نظیر امپریالیسم، نازیسم، رئالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم و ... را در روابط بین الملل تجربه کرده بودند؛ اما در قرون اخیر رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام و یا به قولی اصول گرایی اسلامی و مضامینی همچون جهاد، فتوا، شهادت، امت و امام به هیچ وجه برای غرب قابل هضم نبود. تا آن زمان بیشترین دغدغه غرب در جهان اسلام و کشورهای مسلمان، حرکت های ناسیونالیستی و جنبش های روشنفکری بود. در این بین نظام سیاسی و اقتصادی اروپا، به طور انفرادی و اشتراکی بی آنکه از این جایگزینی احساس نارضایتی چندانی نماید، در صدد برآمد با دولت موقت به منزله جانشین حکومت پیشین رابطه ای معقول و منطقی ایجاد نماید تا منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلتیکی خود را در ایران حفظ نماید. این در حالی بود که دولت های انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا نسبت به اوضاع سیاسی داخلی ایران حساسیت بسیاری نشان می دادند. با وجود تمام تقابل های نظری، نظام بین الملل دو قطبی باز هم در مقام حفظ منافع دراز مدت خود جویای ادامه روابط بازرگانی و سیاسی با ایران بودند. هر چند این خود ناشی از عدم درک درست شرایط و تحلیل واقعی از وقایع داخلی در ایران بود. مجموعه ای از عوامل همچون شرایط خاص و ویژگی های منحصر به فرد جامعه ایران، ویژگی های خاص حرکت مردم در جریان انقلاب و سرعت تحولات درون جامعه، غلظت بیش از حد رقابت در نظام دو قطبی، کیفیت و مشخصه های خاص رهبری انقلاب، درک ناظران و بازیگران مستقیم بین المللی از انقلاب اسلامی را مشوش ساخته بود. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی دولت های اسلامی محافظه کار روی کار آمده بودند. هر چند حرکت های ناسیونالیستی تندرو و سکولار نیز در جهان اسلام قابل ملاحظه بود. اما این فقط ایران بود که نخستین جمهوری اسلامی را در جهان تأسیس نمود. به عبارت دیگر این انقلاب نخستین حرکت توده ای مردم در طول تاریخ بود که یک دولت دینی اسلامی به وجود آورد و به لحاظ نظری و اعتقادی با ارائه سیاست ها و راهکارهای خاص خود از همان آغاز تضاد و تقابل خود را با سیستم و نظام بین الملل نمایان ساخت. تصرف سفارت امریکا و مسئله گروگان گیری نخستین تقابل انقلاب با نظام بین الملل بود که با نقض حقوق و عرف دیپلماتیک دستمایه غرب از سوی

ایران، چالش های جدی بین ایران اسلامی و نظام بین الملل آغاز شد. تا آنکه تقابل نظری و عملی جمهوری اسلامی در دوران تکوین و تکامل خود با نظام بین الملل که بر پایه سلطه غرب شکل گرفته بود، بارها نمود یافته و طیف گسترده ای را از سیاست های حمله به ساختار موجود نظام بین الملل با استراتژی صدور انقلاب و تقویت و تجهیز امت اسلامی و نیروهای مستضعف جهان از طریق صدور انقلاب تا بهره گیری از راهبردهای ظریف تر در جهت اصلاح و تغییر نظام بین الملل به سود خود، شامل می شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیامدهای مستقیم و غیر مستقیمی برای نظام بین الملل و عناصر و فرآیندهای درونی آن داشت. خروج ایران از اردوگاه غرب و تقابل اساسی با نظام بین الملل، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه ای وارد نمود. عامل بسیاری از این تأثیرات را می بایست در ویژگی های منحصر به فرد این انقلاب، چه در بعد نظری و چه در بعد اجرایی جستجو نمود. اگر چه قرن بیستم شاهد تحولات و وقایع متنوعی از این جنس و در این سطح بود اما هیچ کدام از این وقایع در چنین گستره ای بازتاب نداشتند و تأثیرگذار نبوده اند. نخستین سؤالی که در مقایسه پدیده هایی از این دست به ذهن متبادر می شود اینست که ویژگی های این پدیده چه بوده و تفاوت های عمده آن با نمونه های مشابه در راستای تأثیر گذاری بر عناصر و فرآیندهای سیستم و نظام بین الملل کدامند؟ به عبارت دیگر باید وجه تشابه و تمایز انقلاب اسلامی در ایران با وقایع همسطح و همجنس خود استخراج شود و آن دسته از ویژگی های انقلاب اسلامی که ظرفیت تأثیر گذاری آن بر نظام بین الملل را تقویت می نمایند استخراج نمود. در این راستا، تبیین آرمان های مطرح و کلی انقلاب، درک ابعاد و گستره تأثیر گذاری را تسهیل خواهد نمود. از منظر میشل فوکو نظریه پرداز فرانسوی، انقلاب سال ۹ ۱۹۷۸ متضمن امتناع کل یک فرهنگ و یک ملت از رفتن زیر بار یک جور نوسازی است که در نفس خود کهنه گرایی است. چنین انقلابی به مثابه انقلابی بدون تشکیلات، غیر حزبی و در نوع خود بی نظیر است.(۳) در تحلیل خصایص و ویژگی های انقلاب اسلامی می بایست به عناصری همچون جایگاه ایران در نظام بین الملل، وضعیت و سطح توسعه جوامع، مفاهیم و ادبیات مرتبط با آن توجه خاص نمود. انقلاب اسلامی در برهه ای از زمان به وقوع پیوست که به اعتقاد فوکو در قرن بیستم برای سرنگونی یک رژیم بیش از این که احساسات تند لازم باشد، اسلحه لازم است، ستاد فرماندهی تدارکات و... آنچه در ایران اتفاق میفتد باعث سردرگمی ناظران امروزی است. نه نشانی از چین در آن می بینند، نه از کوبا و نه از ویتنام، بلکه زلزله ای بدون دستگاه و نظام، بدون پیشرو و بدون حزب. در فرآیند این انقلاب انسان تهی از هر طبقه و صنف، در سلسله ای سازواره با مشتی واحد (بدون توسل به مبارزه مسلحانه) در مقابل رژیمی کاملا مسلح صف آرایی کرد. به تعبیر دیگری از فوکو، این پدیده انقلابی با دست های تهی(۴) بود که ویژگی های متضاد را در دل خود جای داده بود. نخست تناقض منازعه مردمی پابرهنه با دست های خالی با یکی از مجهز ترین رژیم های عالم است. دوم فقدان هر گونه تضاد و تعارض در شبکه های مختلف اجتماع در تدبیر تحرک انقلابی است ;چرا که در خلال توسعه و بسط منازعات، هیچ گونه مخالفتی بین نهادهای واپسگرا و پیشرو و عناصر درونی جامعه تظاهر ننمود. در این میان اسلام به عنوان کنش مردم در صحنه در شکل دهی آگاهی ملی و جمعی و تبدیل آن به یک منبع تحریک و تهییج و تغییر و دگرگونی نقش مهمی ایفا نموده است. از جمله ویژگی های تأثیرگذار و حیرت آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه های غرب تا آن روز صرف این شده بود تا ریشه های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائما بر این نکته تأکید می شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جستجو نمود چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این راه تلاش های آتاتورک نهایت بهره وری را در راستای حذف اسلام از جوامع برای غرب ارائه نمود و تمام امیدها را برای بازگشت اسلام از میان برده بود. مهم ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش ها و آگاهی های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ فرتوت شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه

دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجددا به عنوان مهم ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیای شده و دنیای مادی گرای معنویت گریز را متوقف ساخته و دریچه ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت های استعمارگر گشوده است. در این میان نقش امام خمینی (ره) به عنوان نظریه پرداز و احیاگر تفکر دینی از انظار دور نمانده و به اعتقاد و اعتراف بسیاری از اندیشمندان و شرق شناسان، اسلام شناسان و جامعه شناسان غربی، ایشان بزرگ ترین احیاگر تفکر و ارزش های اسلامی می باشند که آنچه اصلاح گران، تجدیدگرایان، متجددها و بیدارگرایان اسلامی از قرن ۱۹ میلادی تا زمان آغاز نهضت در ایران صرفا به عنوان یک آرمان تبلیغ می کردند، امام خمینی (ره) در صحنه عمل پیاده کرد و دوران جدید رنسانس را آغاز نمود. تلاش های چندین دهه ای استعمارگران چنان برنامه های مذهب زدایی را پیش برده بود که ظهور و بروز اسلام، آن هم به مثابه نیروی بالقوه فرهنگی و اجتماعی در صحنه جوامع در باور کمتر کسی می گنجید که آنچنان از نظر سیاسی احیا گردد که چنین ابعاد مستحکم و فراگیری یابد. انقلاب اسلامی ایران نیز در ردیف بزرگ ترین انقلاب های جهان با برنامه سیاسی خاص به منظور تأسیس نهاد و نظام برخاسته از انقلاب و پیاده سازی اصول اسلامی در حکومت و تشکیل حکومت اسلامی واقعی و همچنین تغییر ساختار نظام بین الملل با صدور انقلاب اسلامی همگان را در تحیر فرو برد و حساسیت بسیاری را برانگیخت. سلسله تحولاتی که در ایران رخ می داد علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران فراسوی مرزها نیز حرکت می کرد و بقای خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی می دید. به اعتراف دوستان و دشمنان، مخالفین و موافقین انقلاب، بیشترین تأثیر این انقلاب در جهان اسلام و عرب مشهود است. در بخشی از این منطقه انقلاب منبع الهام و تحرک بوده و برای برخی دیگر انقلاب اسلامی ایران و امواج حاصل از آن منبع تهدید جدی ثبات بوده است. هراس دولت های خاورمیانه و عرب ناشی از احساس جنبه های تهدیدی انقلاب اسلامی بوده است. تمام کسانی که از مادی گرایی افراطی در رویکرد به غرب نفرت و انزجار پیدا کرده بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی شادمان گشته، تشویق شده و روحیه و هویت جدیدی یافتند. در حقیقت انقلاب اسلامی برای آنها الهام بخش بوده و موجب حرکت های نوین و قابل ملاحظه ای در جهان اسلام شد که تفاوت های عمده شکلی و محتوایی با آنچه در گذشته رخ می داد، می توان یافت. در گذشته جوامع اسلامی و رهبران آنها در مقابل امواج تجدد گرایی و غرب زدگی حالتی منفعلانه داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی آموزه های جدیدی در بعد نظری و عملی در اختیار آنها قرار داد که از موضع انفعال خارج شده و خود را در حالت تهاجمی و دارای نقش بازیگری یافتند. شاید مهم ترین سؤالی که در اذهان مسلمین جهان وجود داشت نحوه پیروزی انقلاب اسلامی بود و اینکه چه مؤلفه هایی در مکتب انقلاب و تاکتیک های به کار برده شده آن وجود داشت که ملتی با دست خالی بر رژیم تا دندان مسلح پهلوی فائق آمد. بر همین اساس مؤلفه های خاص انقلاب اسلامی برجستگی یافت و مسئله الگو قرار دادن قیام عاشورای حسینی و مقایسه شاه با یزید و امام خمینی با امام حسین، عنصر شهادت، ویژگی های مشروعیت رهبران انقلاب به عنوان جانشین امام غایب، موضوع اجتهاد و تقلید، مکتب تشیع و اصل ولایت فقیه همه از مؤلفه هایی بود مختص مکتب تشیع و ایران که به خودی خود افکار مسلمانان و بویژه اندیشمندان جهان اسلام را به خود جلب نمود. این در حالی بود که از دید جهان غرب انقلاب اسلامی نماد تروریسم، گروگان گیری، حمله به سفارتخانه ها و منبع تهدید و همچنین حمایت از اعمال و رفتار انقلابی به شمار می رفت. برای مثال دولت ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا، انقلاب اسلامی را مترادف با تروریسم به کار می گرفت. هر چه پیام های انقلاب و گفتمان غالب ارائه شده از سوی امام و همچنین وقایع انقلابی سایر گفتمان ها همچون جهت گیری های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و طبقه مرفه تمایلات و گرایش های مردمی، تکیه بر مردم تهیدست و پابرهنه، نوید جامعه عاری از سلسله مراتب اشرافی، نشاندن کار به جای سرمایه و ترجیح مالکیت عمومی بر مالکیت خصوصی و تأکید بر آزادی و استقلال، تأکید بر رهایی تمامی ملت های دربند، محترم شمردن حقوق انسان ها و ... و همچنین مصادیق به مراتب مترقی تر، کاربردی تر، با روح تر و البته بومی تر

در بین جوامع اسلامی مورد پذیرش واقع می شد، بالعکس غرب دچار هراس شده و در موضع انفعالی قرار گرفته و تمامی برداشت های غرب کانالیزه می گردید. فهم و درک واقعیات انقلاب و شرایط جامعه ایران به شدت تحت تأثیر این گونه تنگ نظری ها و سوء برداشت های غرب و بویژه امریکا قرار داشت. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده اند بلکه مجددا به عنوان مهم ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می باشند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. پیروزی انقلاب اسلامی چون داروی شفابخشی موجب احیای افکار و اندیشه های اسلامی در سراسر جهان گردید و موجب افزایش روحیه و تقویت بنیادهای فکری گردید، به طوری که از حالت تدافعی در آمده و حالت تهاجمی به خود گرفته است. اینکه چگونه بدون دخالت نهادها و سازمان ها و تشکیلات سیاسی، حزبی و انجمنی، انسجامی به حرکت توده ای و مردمی داده شده و نظم برخاسته از آن تابع چه ضوابط و معیارهایی بود، همه این موارد سؤال برانگیز بود. نقش مسجد، استقلال ائمه جماعات و روحانیون از دولت و وجود نوعی حاکمیت دوگانه در کشور ایران به صورت بالقوه زمینه لازم را برای چنین انقلابی فراهم کرد. مسلمانان جهان با پیروزی انقلاب اسلامی و احیای ارزش های اسلامی که تجربه شکست از رویکرد به غرب را به همراه داشته و قبل از آن با تحریم نفتی سال ۱۳۵۱، احساس قدرت، غرور و موفقیت نمودند. در عین حال انقلاب ایران اولین انقلاب سیاسی اجتماعی اسلامی موفق را به جهان ارزانی داشت؛ انقلابی که با نام اسلام تحت شعار الله اکبر و بر پایه این ایدئولوژی و سمبل های اسلامی و شیعی و تحت رهبری روحانیتی که با مفاهیم اسلامی پرورش یافته بود، مبارزه کرده و پیروز شد. در نتیجه مسلمانان در سراسر جهان توانستند به هویت اسلامی خود و از تجدید حیات اسلامی در جایی که برای مدت طولانی تحت سلطه قدرت های بزرگ خارجی قرار داشتند، احساس غرور و قدرت نموده و به خود ببالند. از طرف دیگر امام خمینی به صورت روشنی تجربه ایران را به عنوان راهی به گذار سیاسی و ایدئولوژیک جامعه جهانی از اسلام ارائه داد. دستور کار او اتحاد همه مسلمانان در تلاش های فرهنگی و سیاسی در مقابل شرق و غرب بود. با پیروزی در این تلاش ها ایران به اثبات رساند که در اجرای اصول و آرمان هایش در کشور و گسترش آن در خارج موفق بوده است. فعالان اسلامی در سراسر جهان توانستند خودشان را با بسیاری از اصول ارزشی انقلاب اسلامی همخوان و هم آواز ببینند. در میان این اصول چندی را می توان نام برد: ۱. طرح مجدد اسلام به عنوان مجموعه کاملی از شیوه زندگی ۲. اعتقاد بر این اصل که مدل غربی جدایی دین از سیاست موجب همه مشکلات و نابسامانی ها ی اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جوامع اسلامی بوده است. ۳. این عقیده که قدرت و موفقیت مسلمانان در بازگشت به اسلام که بر اساس وعده و تضمین الهی می باشد، تنها جایگزین مناسب برای سرمایه داری غربی و سوسیالیسم و مارکسیسم شرقی است. ۴. طرح مجدد شریعت به عنوان قوانین الهی برای ایجاد جامعه مطلوب و برقراری جامعه ای بر پایه عدالت اجتماعی و اخلاقیات. ۵. طرح مجدد جهاد مقدس علیه همه بت ها و آمادگی برای شهادت در راه خدا به عنوان تنها راه مبارزه و پیروزی. استقبال اولیه از پیروزی انقلاب اسلامی توسط نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی در سراسر جهان، نگرانی دولت های حاکم بر کشورهای اسلامی را نیز فراگرفت. این رهبران و نمایندگان از سراسر جهان از امریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی برای عرض تبریک به امام به تهران سفر کردند. شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس که تحت حاکمیت امرای سنی بودند در حالی که اقلیت جمعیت آن شیخ نشینان را تشکیل می دادند با احساس قدرت و غرور در صدد کسب هویت مجدد، قدرت و اجرای اعمال مذهبی بوده و عدم رضایت خود را نسبت به حکام ارتجاعی بروز دادند. گروه های شیعه و سنی از مصر همچون اخوان المسلمین و جهاد اسلامی تا جنبش مسلمانان مجاهد و حزب سلمانه اسلامی در مالزی، الهامات زیادی از انقلاب اسلامی گرفتند. یاسر عرفات، سرخورده از گرایش انور سادات به آشتی با رژیم صهیونیستی و آغاز مذاکرات کمپ دیوید با عجله هر چه بیشتر و در رأس یک گروه از ساف به تهران آمده و سفارت فلسطین را در مقر دفتر تجاری رژیم اشغال گر فلسطین در تهران افتتاح نمود. در همین حال حکام اسلامی به طور فزاینده ای مخالفین اسلامی

خود را به عنوان طرفداران جنبشی خارجی متهم کردند و یا اینکه ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشور خود نمودند. یکی از تصورات و ذهنیات غلطی که در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر علاقه مندان و حتی مخالفین انقلاب در داخل و خارج حاکم بوده اینکه بر اساس تئوری دومینو با پیروزی انقلاب اسلامی دولت های حاکم بر جوامع اسلامی در اثر الگوبرداری آن جوامع و قیام مردمی یکی پس از دیگری سقوط کرده و نظام های مشابهی بر سایر کشورهای اسلامی حاکم خواهد شد. در حالی که اگر لحظه ای در شرایط ویژه تاریخی سیاسی ایران و تفاوت آن با سایر جوامع اسلامی درنگ می کردند، متوجه این ذهنیت نادرست می شدند، زیرا که یک انقلاب تمام عیار مانند انقلاب اسلامی در ایران نه تنها از نظر تئوریک بلکه از نظر واقعی ساز و کارهای مناسب خود را می طلبد. کشوری مانند ایران دارای قدرت و فرهنگ و تمدن دیرینه می باشد و متجاوز از یکصد سال سابقه مبارزاتی علیه حکام وقت داشته و تجربه حداقل دو پیروزی را بر حکام عصر خود در نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت داشته و از دوران صفویه با اقتدار فزاینده علمای شیعه، نوعی قدرت اجتماعی به موازات قدرت سیاسی تحمل گردیده و رشد یافته است و بهتر از آن برخورداری از رهبری بی نظیری همچون امام خمینی در این دوران دست به دست هم داده و کمک کرده است تا این انقلاب به پیروزی برسد مجموعه چنین شرایطی حداقل در حال حاضر در سایر کشورها و جوامع اسلامی به چشم نمی خورد و بنابراین تکیه به تئوری دومینو نباید به معنای عدم موفقیت انقلاب اسلامی در صدور انقلاب تلقی گردد. حوادث و اتفاقاتی که بلافاصله و آن هم به حالت عکس العملی در بیشتر کشورهای اسلامی رخ داده خود بر این امید و تصور نابجا افزود. حوادث کربلا، نجف و کوفه در سال ۱۳۵۸ و حادثه اشغال مسجد الحرام در ۱۳۵۷ و به دنبال آن آتش زدن سفارت امریکا در اسلام آباد و تظاهرات و شورش های منطقه نفت خیز الحصا در عربستان، جریان کودتای نافرجام در بحرین و... همه از جمله حوادثی بوده که بر احتمال تحقق نظریه دومینو می افزود. اما از دیدگاه غرب و رسانه های غربی انقلاب اسلامی و پیام های این انقلاب بر پایه بنیادهای شیعه شکل گرفت. هر چند با وجود روحیه قوی غرب ستیزی و بویژه مخالفت با امریکا و پیگیری اصل؛ نه شرقی نه غربی؛ این امر کاملاـ طبیعی می نمود. در عین حال از همان نخستین روزهای انقلاب، یک تصویر جهانی از انقلاب ارائه شد که در آن آمال و آرزوهای جهانی ملت ها نیز ترسیم شده بود. از دیدگاه امام، انقلاب اسلامی ریشه در اعتقادات مشترک اسلام داشته و مربوط به تمام مستضعفان عالم بود. اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس نگاشته شده است. غرب در تحلیل انقلاب اسلامی گرفتار بررسی های تک ساحتی و محدود و غرض آلود شده است. رویکردهای تئوریک در غرب جهت تبیین ابعاد پیچیده انقلاب مناسب نبوده و باید بر آن امر اشاره داشت که غرب از زوایای خاص و کاملا یک سویه به انقلاب اسلامی نگریسته و آن ر ا به یک حرکت فرقه ای تندرو و تروریستی تقلیل داده است. انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید نمود که سوء برداشت ها تا چه حد می تواند مشکلات ناخوشایندی را در بر داشته باشد. کمبود اطلاعات قابل اعتماد، تکیه بر رفتارهای قالبی از سوی ایران و دشمنان خارجی اش سناریوهایی که بر اساس بدترین شرایط طراحی شده بودند؛ تکیه بر شهادت و ادعاهای یک جانبه تبعیدشدگان پناهندگان و دلالان و ... به استحکام این دیوار بی اعتمادی و شکننده تر شدن شرایط می افزود. نتیجه تمام این بزرگ نمایی ها و احساس خطر؛ میل شدید به بهره گیری از زور علیه ایران و دستپاچگی و عدم تلاش در جهت بهبود شرایط و روابط بوده است. انقلاب اسلامی با تکیه بر توانمندی ها و ویژگی های شخصی امام (ره) و با پشتوانه مردمی، بهره مندی از اندیشه مذهبی و ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی های غرب و شرق و همچنین سیطره فرهنگی غرب را به چالش کشید. اساسا بحث از انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی جدای از امام (ره) ناقص خواهد بود. برخی از نویسندگان پیشتر رفته اند و انقلاب اسلامی را با واژه خمینیسم(۵) به طور یکسان به کار برده اند.آبراهامیان بر این اعتقاد است که یکی از نکات قابل توجه در خصوص انقلاب اسلامی ایران، توانایی بالای گفتمان اسلام گرایی در خلق یک ذهنیت جدید بود. یعنی پرورش یک مسلمان به عنوان یک عنصر سیاسی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی. اصولا مسلمان بودن به معنای ضدیت با پهلوی، امریکا، صهیونیسم و در نهایت حمایت از امام (ره) و جمهوری

اسلامی بود. نوع انقلاب ایران بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی بود. با استقرار جمهوری اسلامی ایران که ماحصل تفکرات سیاسی امام و پشتیبانی توده مردم بوده و ریشه در برداشت های سیاسی از اسلام داشت، به شکلی بی نظیر در مأموریت سیاسی اسلام نهادینه شد. برای نخستین بار یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام گرایی به شیوه ای انقلابی جایگزین یک رژیم سکولار غرب گرا و متحد استراتژیک غرب گردید و به اعتقاد بسیاری از مسلمانان این تحول؛ پیروزی اسلام بر سلطه جویی قدرت های استعماری بویژه ابرقدرت امریکا بود. پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری مسلمانان (در سراسر جهان) فصل جدیدی از تقابل اسلام و غرب فراهم کرد. هر چند، این روند امر جدیدی نبود و جهان اسلام چندین نوبت در طول تاریخ با غرب مواجه شده بودند. بسیاری حوادث اخیر (۱۱ سپتامبر) در امریکا و حمله تروریستی به این کشور را اوج تقابل اسلام و غرب می دانند. اما بدون شک، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تبعات ناشی از آن تا انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی توسط سلمان رشدی اوج تقابل اسلام و غرب بود. هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه های مذهبی آن نبوده بلکه از ریشه های سیاسی اسلام بود که غرب را به وحشت افکنده است. مذهب همیشه بوده است اما این برداشت سیاسی از مذهب است که برای غرب مشکل آفرین گردید. آنچه امروز ادبیات اسلام در بردارد، منبع مهمی برای مرعوب ساختن کسانی است که با اسلام خصومت دارند. جهاد به عنوان یکی از واژگان بنیادین در ادبیات اسلام باعث وحشت غرب در طرح ریزی سیاست خارجی خود با جهان اسلام شده است. کاربرد این واژه امروزه در بحران افغانستان و کمک برخی طرفداران سلفی گری در پاکستان به گروه تندرو طالبان و شبکه القاعده، تحت عنوان جهاد علیه غرب و نماد آن امریکا، مؤید همین امر است. طلاب حوزه های پاکستان برای حمایت از اندیشه سلفی گری طالبانی عملا در جبهه طالبان علیه غرب و امریکا به جهاد پرداختند. در حقیقت بیشترین وحشت غرب از اسلام ناشی از تحمیل احکام و دستورات سیاسی اسلام بر دیگران است اما باید پذیرفت که نه برداشت یک دستی از اسلام وجود دارد و نه اسلام سیاسی یک دستی که بتوان چنین حکمی را عمومیت بخشید. نگاه مختصری به آثار خاورشناسان این امر را روشن می سازد که ایشان در تحقیقات خود همیشه در پی القای این عقیده بودند که باید با اسلام مبارزه شود.(۶) در همین زمینه ماکسیم رودینسون خاور شناس معروف فرانسوی در کتاب جاذبه اسلام ضمن انتقاد تلخ از خطوط فکری ناصواب خاورشناسان می نویسد ....البته همیشه هدف از تحقیقات خاورشناسی درباره اسلام این بود که با اسلام مبارزه شود. عموما دیدگاه غرب نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی بسیار محدود و تنگ نظرانه بوده است. حتی در جریان پیروزی انقلاب، تمرکز رسانه ها و نمایندگی های غرب نسبت به کلیت حرکت اسلامی و انقلابی در ایران صرفا بر تأثیرات آن بر منافع سیاسی و بازرگانی بریتانیا و امریکا متمرکز شده بود.(۷) همین دیدگاه تنگ نظرانه و تک بعدی گفتمان اسلام سیاسی ایران را ستیزه جو و افراطی می دانست. از این منظر آنچه از دولت جدید انقلابی در ایران برداشت می شد، نه تنها ناشی از ستیزه جویی گفتمان اسلام سیاسی بلکه ناشی از تمایلات ایران برای گسترش نفوذ در منطقه بود و اینکه انقلاب اسلامی بقا و هویت خود را در صدور انقلاب می دید. هر چند در خصوص راهکارهای عملی و شیوه های صدور انقلاب اختلاف نظرهایی در داخل مشاهده می شد و حتی برخی کلا با این نظر مخالفت می نمودند، اما به هر حال کلام امام(ره) به عنوان مرکزیت گفتمان مسلط این استراتژی را به خوبی نمایان می سازد. به اعتقاد امام (ره): ما باید سعی کنیم انقلابمان را صادر کنیم. تمام ابرقدرت ها و قدرت های دیگر در صدد نابودی ما هستند، اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد.(۸) ما بر این اعتقادیم که: نهضتی را که امام خمینی آغاز کرد، تأثیر جهانی داشت و بسیاری از مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد. برداشت های غرب از جهان اسلام سیاسی است. علاوه بر این عدم وجود آگاهی و اطلاعات کافی و مستدل از دولت های انقلابی و شرایط پیرامونی و درونی آنها و همچنین عدم برآورد دقیق از جایگاه و توان خود و شرایط نظام بین الملل از سوی رهبران کشورهای انقلابی، سوء برداشت ها افزایش یافته و منجر به اعمال افراطی، جنون آمیز و جنگ گردید. بر همین اساس هراس غرب از اسلام سیاسی، درک و فهم تنگ نظرانه و تک بعدی رهبران غربی را در پی داشته که

خود منشأ بسیاری از تحولات و برخوردها شده است. در تعیین بازتاب های انقلاب اسلامی چه از سوی موافقین و چه از سوی مخالفین برداشت های غلط و انحرافی صورت گرفته است. اسلام سیاسی در حرکت های اسلامی هویت خود را در تعارض با فرهنگ حاکم بر غرب تعریف می کند. برداشت های یکدست و یکسانی از انقلاب اسلامی وجود ندارد. فاکتور قدرت، عموما، نوع برداشت ها را تعیین کرده است. برداشت های جهان اسلام نیز بر همین اساس بوده است. روند بازتاب های انقلاب اسلامی با تحولات درونی و فراز و نشیب های داخلی و همچنین تحولات نظام بین الملل دچار تحول شده است. با عنایت به موارد فوق: پژوهش حاضر بر انگاره هایی استوار است که در پیوستگی درونی با یکدیگر قرار دارند. ۱. با وجود تمام سوء برداشت ها، برآوردها و برخوردهای غرب به عنوان مرکزیت نظام بین الملل انقلاب اسلامی با به چالش کشیدن این گفتمان بسیاری از عناصر مرکز محوریت غرب را تحت تأثیر قرار داده است. بازیگران نظام بین الملل (قدرت های بزرگ و ابرقدرت ها)، محیط بازی و قواعد نظام بین الملل تحت تأثیر این انقلاب قرار گرفته و عکس العمل نشان داده اند. غرب ستیزی و گفتمان رقیبی که اسلام سیاسی ارائه داده، بنیادهای نظام وستفالیایی را هدف قرار داده و در پی ستیز با نظم کهن به دنبال ایجاد نظمی جدید برای اسلام و بر اساس اصول اسلامی می باشد. ۲. انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعیتی پذیرفته شده در برابر هویت غربی جهان شمولی که اندیشه غرب ارائه می دهد قرار داده است. ۳. هر چند انقلاب اسلامی ایران با احیای اسلام و تفکر اسلام سیاسی خود را در مقابل غرب و فشارهای شدید نظام بین الملل قرار داد، اما همین امر غرب را در شناخت بهتر و جامع تر اسلام ترغیب نمود. بر همین اساس مطالعات اسلامی و اسلام شناسی به سرعت جای شرق شناسی را گرفت. ۴. گفتمانی که انقلاب اسلامی ایجاد نموده؛ قادر به تبیین یک نظریه کلان سیاسی می باشد. اکنون با گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تحولات و دگرگونی های عظیم در نظام بین الملل، زمان آن رسیده تا با دیدی واقع بینانه و بدون افراط و تفریط به بررسی بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی بپردازیم. نقاط قوت و ضعف و روندهای تداوم متغیر در این جریان را بازشناسیم. بی شک نتایج حاصل تصمیم سازان و سیاستگذاران نظام را در ارزیابی دقیق تر برنامه ها و راهبردها و همچنین اتخاذ راهکارهای مناسب تر یاری خواهد رساند. فهم و شناخت ابعاد مختلف و روندهای جاری در این خصوص، برآورد دقیق و علمی دیگران از خود به شکلی قانع کننده هزینه های تصمیم گیری را کاهش داده و آستانه های امنیتی را بالا خواهد برد. امکان بهره گیری از فرصت ها و کاهش تهدیدات در گرو همین شناخت و فهم است. اساسا ایدئولوژی ماهیتی جهان شمول دارد. انقلاب های ایدئولوژیک نیز با بهره گیری از همین خصیصه در پی گسترش و همه گیر شدن خویشند و آمال خود را در گسترش دامنه نفوذ و جهان گستری جستجو می کنند و از این طریق در پی کسب مشروعیت و پیشبرد برنامه و اهداف خود می باشند. اما در این راه عوامل و شرایط بسیاری مانع از تسلط آنها می شوند. مقاومت گفتمان یا گفتمان های غالب عوامل محیطی، ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی، قدرت و توان موتور محرک ایدئولوژی از جمله عوامل مؤثر در روند جهان شمولی ایدئولوژی ها می باشند. به عبارت دیگر اثرات پدیده ها جدای از ویژگی های خود پدیده، شرایط پیرامونی و همچنین خصوصیات موضوع، اثرپذیرنده نخواهد بود و تمام این عوامل در یک پیوستگی درونی با یکدیگر تعامل خواهند داشت. بر همین اساس بازشناسی بازتاب های انقلاب اسلامی بر نظام بین الملل بدون توجه به ویژگی های انقلاب، شرایط و تحولات نظام بین الملل، جایگاه و نقش قدرت های بزرگ و شناسایی روند های جاری نظام بین الملل تلاشی بی ثمر خواهد بود. بدیهی است بازتاب های انقلاب اسلامی در طول این ربع قرن با تغییر و تحولات داخلی و سیستمی دچار تحول و دگرگونی شده است. برای مثال می توان به برخورد غرب با پیام صدور انقلاب در دهه اول انقلاب و اثرات و تحولات ناشی از تغییرات درونی و پیرامونی بر برداشت غرب اشاره کرد. درک و برداشت اندیشمندان غرب از اسلام دچار تحول عمیقی شد و متوجه عدم وجود برداشت های یکدست، حتی در جهان اسلام، از مفاهیم اسلامی شده اند و اکنون سعی می کنند بین اسلام به

عنوان یک دین با ابعاد سیاسی اجتماعی به اسلام نظیر بنیادگرایی اسلامی، ستیزه جویی اسلامی، تروریسم و اسلام سیاسی تفاوت قائل شوند. در همین خصوص رشد تولید ادبیات در مورد اسلام و ابعاد گوناگون آن (که بی شک از جمله بازتاب های اساسی انقلاب اسلامی است) قابل توجه است. ابعاد وسیع انقلاب اسلامی در ایران و امواج ناشی از آن اندیشمندان بسیاری را به خود معطوف ساخته است. هر چند برخی با دغدغه های دولتی بر آن نگریسته اند و محدودیت های نگاه های سیاسی قدرت های ریز و درشت را در نوشته ها و تحلیل های خود اعمال نموده اند؛ اما بسیاری نیز از دریچه نگاه تحلیل گرانه و عالمانه به کنکاش در جوانب امر برآمده اند. بهت و شگفت زدگی نه تنها در بین سیاستمداران بلکه عرصه های دانشگاهی و پژوهشی را نیز در بر گرفته و اکثر پژوهندگان در پی ریشه یابی این تحول شگرف و حرکت انقلابی برآمدند. بخش عمده ای از ادبیات مطالعات انقلاب اسلامی به بررسی ابعاد نظری و علل پیدایش و ظهور انقلاب معطوف شده است. نوشته های پژوهش گرانی همچون اولیور روا، جیمز دو فرونزو، بری روزن(۹)، اسکاچ پل(۱۰)، اسپوزیتو(۱۱)، همایون کاتوزیان، فرهاد کاظمی، سعید امیر ارجمند، حامد الگار(۱۲ ...)، در این مجموعه قرار می گیرند. بخش عمده ای از نوشته ها نیز به سیاست های ایران و تحولات داخلی ایران پس از انقلاب پرداخته و روابط جمهوری اسلامی ایران را با قدرت های بزرگ بررسی نموده اند. غالب پژوهش ها به رفتار خارجی ایران و اعمال سیاست خارجی پرداخته اند. که این بخش با بیشترین تنگ نظری و نقد مواجه شده است. برای مثال نوشته های خلیل زاد و فرد هالیدی؛ به وضوح تحلیل های یک جانبه ای از انقلاب را ارائه نموده اند. علاوه بر انتشار کتب و مقالات بسیار فراوان در خصوص انقلاب اسلامی ریشه های بروز تحولات؛ روابط با قدرت ها؛ نقش عوامل مختلف در پیروزی و. ... کنفرانس ها و میزگردهای بسیار فراوانی در سراسر جهان برگزار گردیده تا جوانب گوناگون این پدیده منحصر به فرد را بررسی نماید. نخستین همایش بین المللی در این خصوص در ایالات متحده امریکا و از سوی کالج بروکلین(۱۳) در سال ۱۳۶۱ و پس از خاتمه بحران گروگان گیری دیپلمات های امریکایی در ایران؛ برگزار شد و مجموعه مقالات آن نیز با تلاش بری روزن(۱۴) در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. تمرکز عمده این مقالات بر جنبه های ملموس و مشخص این پدیده؛ ابعاد ایدئولوژیک و آینده روابط ایران با کشورهای همسایه و قدرت های بزرگ می باشد. البته برداشت های قدرت های بزرگ و برخی از همسایگان ایران در خصوص انقلاب اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته است. اندیشمندان و پژوهش گران مشهوری همچون نیکی کدی(۱۵)؛ بری رابین؛ خلیل زاد و ریچارد کاتام تحولات ایران را در این همایش بررسی کرده اند. مهم ترین تلاش دیگر در خصوص بررسی بازتاب های انقلاب اسلامی بر جهان از سوی جان اسپوزیتو؛ جیمز پیسکاتوری؛ و کریستوفر ون هالن در سال ۱۳۶۷ انجام شد که نتیجه این کنفرانس که پس از اوج تقابل اسلام و غرب در جریان انتشار کتاب آیات شیطانی بود؛ در مجموعه ای به چاپ رسید. در این همایش سعی شد تا مقالات بر اساس چهار حوزه جغرافیایی و یک جمع بندی پایانی بر اساس بازتاب های جهانی انقلاب اسلامی طراحی شود. هر چند اسپوزیتو در دو فصل پایانی این کتاب سعی نموده تا به ابعاد جهانی این بازتاب ها بپردازد اما صرفا به بیان کلیات اکتفا نموده و بررسی بیشتر آن را به بعد موکول کرده است. یک بررسی کلی در متون موجود در این خصوص نشان می دهد که تا کنون در موضوع مورد نظر (بازتاب جهانی انقلاب اسلامی) پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و به شکل منسجم به این موضوع پرداخته نشده است. این در حالیست که متون فارسی نیز بیشتر به ابعاد داخلی انقلاب پرداخته اند. غالب متون غیر فارسی با دیدی غرض ورزانه به شکلی افراطی با این موضوع برخورد کرده اند. علی رغم همه اینها نباید تحولات عمده ای را که در سال های اخیر در بخش مطالعات اسلامی و مطالعات ایران صورت پذیرفته نادیده گرفت ? ... جمع بندی و نتیجه گیری در این پژوهش تلاش گردید تا یک بررسی همه جانبه ای از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی به عمل آید. در گفتار اول اهمیت بررسی آثار و ویژگی های برون مرزی انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی و تداوم آن و تفاوتی که این انقلاب با سایر انقلاب های بزرگ جهان دارد که آن را به عنوان یک پدیده سیاسی اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد در تاریخ مشخص می کند پرداختیم و در عین حال به موضوع

پر اهمیت صدور انقلاب و تفاوت آن با بازتاب انقلاب پرداخته و نشان دادیم که صدور انقلاب یک برنامه و اقدام و یا سیاستی است که ازطرف دست اندرکاران انقلاب در جهت تأثیر گذاری بر سایر جوامع اتخاذ می گردد در حالی که بازتاب انقلاب اسلامی به نتیجه و آثار بر جای مانده در بیرون مرزهای کشور انقلاب کرده پرداخته و لزوما نمی تواند حاصل و نتیجه برنامه ریزی و اعمال سیاست های اتخاذ شده در صدور انقلاب باشد بلکه عموما در اثر مشاهدات و وجود ارتباطات میان جامعه انقلاب کرده و جوامع دیگر آثار مهمی را بر جای گذارده که نه تنها برای آن برنامه ریزی نشده بلکه حتی پیش بینی چنین آثاری هم نمی گردید. در گفتار دوم و سوم با استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی و با شیوه ای استقرایی به بررسی نزدیک از آثار انقلاب اسلامی بر جامعه جهانی و جهان اسلام پرداخته و با تفکیک میان دولت ها و ملت ها و با پرداختن به تفاوت های اساسی که جوامع مختلف در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیدا کرده اند دقت لازم در شناسایی این اثر گذاری و عمومیت دادن آنها به عمل آورده و به یک جمع بندی کلی رسیده ایم که می توان حداقل این نتایج را در سه بخش کلی، نظام جهانی و جهان اسلام مورد توجه قرار داد. ناگفته نماند که به خاطر عظمت انقلاب اسلامی و ویژگی های منحصر به فرد و همچنین حوزه وسیع اثر گذاری آن، آنچه را که در این پژوهش انجام شده است نه کافی و وافی به مقصود می باشد و نه در توان یک مؤلف خواهد بود بلکه ضرورت دارد مطالعات وسیع تر و گسترده تری و حتی الامکان به صورت میدانی توسط محققان و پژوهش گران متعدد صورت گرفته و به صورت یک مجموعه در اختیار دانش پژوهان وعلاقه مندان قرار گیرد و این حرکت باید آغازی بر انجام چنین پروژه کلانی تلقی گردد?.

بازتاب عمومی انقلاب اسلامی ۱. در دولت ها مطالعات ما از عکس العمل دولت های جهان که همگی عضو سازمان ملل هستند اعم از دولت های غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولت های اسلامی نشان می دهد که در مجموع دولت های معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموما از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال به عمل نیاورده و با نوعی حیرت، سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش بینی و تصور نبود نظر می افکندند. از طرف دیگر هر کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند، اصولا از آنجا که دولت ها بیش از هر چیز به بقا و دوام خود می اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش می تواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکت ها و انقلاب ها که می تواند برای قوام و ثبات آنها خطرناک باشد، ندارند. بویژه در شرایطی که این دولت ها عموما دارای نظام های سکولار بوده و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. این انقلاب که خمیرمایه آن از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته بود، طبیعتا نمی توانست برای آنها نگران کننده نباشد زیرا که وضع موجود(۱۶) را در هم ریخته و نظام و ارزش های جدیدی را مطرح می کرد و به طور طبیعی رغبتی به استقبال از چنین پدیده ای مشاهده نگردید و اگر موارد بسیار معدودی نیز دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن و یا فشارهای مردمی و اجتماعی بوده است. همان طور که ملاحظه گردید دولت های غربی به طور اعم و ایالات متحده امریکا به طور اخص نسبت به فرآیند انقلاب اسلامی با خصومت و کینه برخورد نموده و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن کردند که این امر ناشی از دو اصل بود یکی وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب و بویژه امریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران بود و دوم اینکه اصولا انقلاب های بر پایه ارزش های دینی و اسلامی، نظام های فکری سکولار لیبرال غرب را به چالش کشیده و پیش بینی ها و تئوری های آنها را مخدوش می کرد. در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکا و غرب نه تنها حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه آشکارا اعلام می کردند بلکه با حمایت بی چون و چرا از رژیم شاه تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند، چاره ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاش ها علی رغم

گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روزافزون آن همچنان ادامه دارد. اگر چه بعد از فروپاشی نظام دو قطبی یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب نیز دچار تزلزل گردیده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد من جمله در پذیرش واقعیت های انقلاب اسلامی از امریکا جدا کرده و سیاستی جداگانه و به قول خودشان تماس و گفتگوی انتقادی را در عین همکاری تجاری پیشه کرده اند ولی نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان در میان دولت های غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت های انقلاب اسلامی به خصوص از نظر حاکمیت ارزش ها و اصول اسلامی وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرده که با ارائه تئوری برخورد تمدن ها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب اعلام دارد که گسل میان این دو تمدن خونین است و بدین وسیله اشتراک نظر اروپا و امریکا را در تقابل فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولت ها مواجه شده بود برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد: اول اینکه با توجه به چارچوبه های تحلیل مارکسیستی چگونه می توان این انقلاب را تحلیل نموده و چرایی و چگونگی آن ر ا توجیه کرد، انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بوده و نه انگیزه ها و ارزش های دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل قابل توجیه و استدلال می باشد و از طرف دیگر با توجه به روابط حسنه ای که اغلب آنها با رژیم شاه داشتند به چه ترتیبی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم نمایند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل مسئله دیگری نیز برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی که از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز احساس می گردید. در مورد دولت های اسلامی می توان گفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولت ها که عموما پایگاه مردمی نداشته و وابستگی جدی به جهان غرب و بویژه امریکا داشتند به طور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر می توان گفت هر دولتی که در اثر این تحول در ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می کرده است، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس العمل های فوری این دولت ها را نیز بر همین اساس می توان مشاهده کرد و جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی تر شیعیان برخوردار بوده و یا دارای اقلیت نسبتا چشمگیری از شیعیان بوده است، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها عکس العمل این دولت ها تندتر بوده است به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی که دارای اکثریت شیعه هستند، حکومت می کرد با یک خصومت وصف ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و نهایتا هم جنگ بیرحمانه و بی امانی را علیه این نظام نوپا آغاز نمود که نه تنها طولانی ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد. این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است. البته حتی دولت های اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولا شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند. مع هذا به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان مواضع منفی اتخاذ نمودند در عین حال با توجه به حاکمیت دولت های گوناگون بر این کشورها می توان چنین نتیجه گیری کرد که هر چقدر این دولت ها سیاست مستقل تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند مانند دولت های لیبی، الجزایر و یمن که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند در عین حال این اتخاذ مواضع به معنای استقبال از انقلاب نباید تلقی گردد. حتی این دولت ها نیز به تدریج با رشد اسلام گرایی در میان جوامع خود نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود کردند بلکه بعضا به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند. از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولت ها دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت بدین معنا که هر چقدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن ر ا از طریق مرزهای خود در میان مردم بیشتر احساس می کردند مواضع سخت تری را اتخاذ می نمودند. در جمع بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولت های اسلامی می توان به جرأت ادعا کرد که این دولت ها از انقلاب اسلامی نه تنها استقبال به عمل نیاوردند بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده مواجه گردیدند و این شرایط علی رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی البته با درجات متفاوت

همچنان ادامه دارد. ۲. در ملت ها از آنجا که انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی ترین انقلاب ها بوده است طبیعتا توجه ملت ها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است و با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده اند. این استقبال و عطف توجه با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولت های حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته اند، با یک نسبت معکوسی نسبت به دولت ها انقلاب اسلامی مورد استقبال ملت ها قرار گرفته است. هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملت های دیگر وجه اشتراک داشته اند به همان نسبت استقبال گسترده تر بوده است. از آنجا که اغلب دولت های حاکم نه بر اساس خواست عمومی ملت ها بلکه بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولت های حاکم بر جوامع دیگر وجود داشته و دارد بنابراین بر اساس نوعی همدردی خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عموم ابراز می داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی ملت ها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بوده اند، تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته اند، بدین ترتیب که ملت های مسلمان بویژه شیعیان عموما از پیروزی انقلاب اسلامی خوشحالی خود را ابراز داشته و در واقع انقلاب را متعلق به خود می دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد کسب نکردند و یا اینکه امواج منفی تبلیغات رسانه های جمعی در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت های انقلابی را به آنها نمی داد بلکه حتی عموما واقعیت ها را نیز تحریف می کردند.. بازتاب انقلاب اسلامی بر ملت ها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزش ها و آرمان های انقلاب تا اتخاذ شیوه ها و روش های اتخاذ شده من جمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظام های حاکم را می توان مشاهده نمود که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. ۳. در نظام بین الملل انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری به مدت نزدیک به چهار قرن به عنوان یک امر بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمان های جدید مطرح می گردید، نشأت گرفته از غرب بوده و هیچ گاه غرب محوری را به چالش نکشیده بود. حتی انقلاب های بزرگ جهان که در خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه که در چین در ۱۳۲۷ و یا کوبا در ۱۳۳۷ رخ داد تابعی از نظام های فکری و قانونمندی های برخاسته از غرب بوده است در حالی که انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشاند که بر اساس آنچه که در گفتار دوم ارائه شد به طور اجمال می توان نتیجه گرفت که پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین الملل در ابعاد زیر گردید: الف. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی مهم ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش ها و آگاهی های اسلامی بوده است. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده اند بلکه مجددا به عنوان مهم ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می باشند و دنیایی را که به سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و بویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژی های ماتریالیستی را به آغوش اسلام باز می گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. ب. فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظام های طراحی شده در غرب علی رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد در اولین گام های خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن ر ا رعایت نکرد بلکه علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در رابطه با این پدیده نوظهور خصومت و تضادهای فیمابین را کنار گذاشته و به تقابل با انقلاب اسلامی پرداختند. حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی همه تلاش های غرب را در ایجاد و شکل گیری نظام های غرب محور مانند نظام تک قطبی، جهانی سازی، برخورد تمدن ها و... به چالش کشانده و خود طراح نظام جدیدی

گردید که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشت بلکه در تضاد بود. ج. تغییر گفتمان منازعات جهانی عموما منازعات جهانی بر پایه منازعه میان دولت ها و تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف میان دولت های متخاصم شکل گرفته به جریان افتاده و خاتمه می یافت. اگر چه بعضا عوامل ایدئولوژیک مانند آنچه که در قرن بیستم میان دنیای کمونیسم و جهان سرمایه داری مطرح بود در این منازعات نقش بالقوه پیدا می کرد ولی عموما منازعات بین المللی بر سر تقسیم منافع اقتصادی شکل می گرفت. انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داده بلکه بازیگران اصلی را در مخاصمات بین المللی از حوزه دولت ملت خارج نمود. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی نه میان دولت ها با منافع و اهداف متفاوت است بلکه میان صاحبان قدرت و زور از یک طرف با توده های مردم بوده و جنگ واقعی میان مستکبرین از یک طرف و مستضعفین جهان از طرف دیگر می باشد. با این گفتمان مرزبندی های جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی را در تخاصمات بین المللی در هم ریخته و جنگ دولت ها را به عنوان مستکبرین از یک طرف، با ملت ها به عنوان مستضعفین از طرف دیگر منازعه واقعی و نهایی مطرح نمود که تلاش غرب بر اینست که این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۲۰ شهریور ۱۳۷۹ و یا برخورد تمدن ها تئوریزه نماید. د. خیزش جهانی مستضعفین علیه مستکبرین به تبع تغییر گفتمان منازعات جهانی صف بندی جهانی هم تغییر کرد از یک طرف دولت های حاکم عموما رقابت ها و تخاصمات موجود میان خود را کنار گذاشته و در مصاف با خیزش عمومی ملت ها که مرزهای جغرافیایی را هم در نوردیده و یکدل و یکصدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته اند و در قالب حرکت های فردی و یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت پیدا کرده و به نوعی مورد شناسایی قرار گرفته اند. نمونه آن حزب الله لبنان می باشد که امروز به عنوان یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که در واقع حرف اول را و بالاتر از دولت متبوع خود در منازعه با صهیونیسم بین الملل و دولت اشغال گر اسرائیل می زند. ه . طرح اسلام سیاسی به عنوان گفتمان جدید پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش ها و معیارهای اسلامی برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین الملل مطرح نمود که خواهان بخش یا تمامی از قدرت سیاسی می باشد. این گفتمان در دنیای لائیسم و سکولاریسم مطرح می گردد که دین را نه تنها جدا از سیاست دانسته و به اعتبار گفته مارکس افیون ملت ها تلقی می شده بلکه مدعی بودند که دوره آن گذشته و به تاریخ تعلق دارد و چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب نظران سیاست باز نمود که نه تنها دین اسلام می تواند سیاسی باشد بلکه حرف های جدید و تازه ای برای ارائه به جهان مدرن امروز دارد که با گفتمان موجود در تقابل و تضاد هم می باشد و می توان آن ر ا به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی نمود. و. نفی نظام غرب محور انقلاب اسلامی در عمل استراتژی غرب را به چالش کشید. خطر بزرگ در واقع از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شده و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می گیرد و با ایده غرب مداری به عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه رو می شود. از این منظر می توان ظهور اسلام گرایی را در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب مرکزی مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون خواهی غرب در جهان محسوب گردید. در عصر پست مدرنیسم اسلام گرایی، یک هسته در دنیای چند هسته ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرایید. در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدن های غیر غربی در پیرامون، اما با مرکز زدایی غرب تمدن های غیر غربی از حاشیه به متن آمده اند. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می کشاند بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می گردد. به عبارت دیگر گفتمان اسلام سیاسی و اسلام گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دویست سال سازماندهی شده بود اینک زائد به حساب می آورد. در این گفتمان جدید در عین حال که غرب را به لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام برتر می داند اما آن ر ا از

نظر اخلاقیات در انحطاط و در پرتگاه نابودی می بیند... این نبرد نفی فن آوری و پیشرفت مادی نیست بلکه پاسخ نه گفتن به روحیه منحطی است که خروش فراگیر علیه غرب عصیان کنید، در مغز و جان انسان ها نفوذ می کند. در جهان اسلام، اسلام گرایان به نحو کاملا بارزی امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می گیرند. اما بلافاصله از آنها برای مقابله با جریان های فکری که مبدع آن امکانات و تسهیلات بوده اند، استفاده می کنند. این فرصت ها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب فعالیت و عملکرد شبکه های تلویزیونی ماهواره ای منطقه ای در جریان حملات امریکا و انگلیس به مواضع طالبان پس از حملات تروریستی به این کشور و تهاجم امریکا به عراق می باشد. ز. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت های مسلمان به وجود آمده و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم تر از همه احساس قدرت و توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون تدریجا جهان اسلام به عنوان یک بازیگر مستقل و یک قدرت مهم چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردیده که در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت و جالب اینکه ویژگی های این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه ها همچون اتحادیه اروپا شکل گرفته تفاوت اساسی دارد. در این سیستم با آنچه را که قبلا به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود تفاوت ماهوی دارد بلکه چیزی به عنوان وجدان عمومی ملت های مسلمان و ارزش ها و آرمان های مشترک میان گروه های اجتماعی و توده های مردم پیوند مستحکمی را به وجود آورده است که مرزبندی های سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و بعضا تا اعماق سایر جوامع نفوذ می کند حتی از آنچه را که هانتینگتون تمدن اسلامی می نامد گسترده تر بوده و غیر قابل ارزیابی و محاسبه می باشد. ح. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین الملل اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی مهم تر همانا عوامل مادی قابل اندازه گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بوده که در تقسیم بندی کشورها به ابرقدرت ها، قدرت های بزرگ و قدرت های کوچک مورد استفاده قرار می گرفت. انقلاب اسلامی که توسط جنبشی مردمی با دست تهی بر یک قدرت تا دندان مسلح و با حمایت همه جانبه قدرت های بزرگ جهانی غلبه کرد و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون ایمان، جهاد و شهادت گردید که نه تنها بر قدرت های مادی غلبه کرده بلکه امکان اندازه گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که رژیم صهیونیستی اکنون با آن مواجه می باشد نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می باشد. ط. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین المللی در نظام بین الملل شکل گرفته بعد از عهدنامه وستفالیا و به رسمیت شناختن نهاد دولت ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست معیار محاسبات در تخاصمات و توافقات بین المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بوده است. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزش های دینی شکل گرفت و به پیروزی رسید عناصر جدید غیر مادی همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین الملل مطرح نموده است که سازش و تفاهم در قبال گذشت از آنها برای بازیگران صحنه جهانی مشکل تر شده است و به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات فاحش گردیده و شکست های پی در پی را تحمل کرده اند، من جمله غربی ها در حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق حقه مردم فلسطین دچار مشکل شده اند و نتوانسته اند در اتخاذ مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش بینی های آنها غلط از آب درآمده است. ی. آغاز تهاجم جهان اسلام بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه عطف مهمی در تاریخ تمدن غرب تلقی می گردد، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود که در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرف اول را در دنیا مطرح و جوامع دیگر را بویژه جهان اسلام را در دوران قبل از رنسانس که از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند وادار به دفاع

و انفعال و تبعیت از خود کرده و امیدی هم به تغییر شرایط نمی رفت. انقلاب اسلامی به ناگهان شرایط را تغییر داده برگی دیگر از تاریخ جهان را ورق زده و به دوران انفعال و حالت تدافعی جهان اسلام پایان بخشیده و آن ر ا در حالتی تهاجمی قرار داد، به طوری که امروزه این غرب است که از خود دفاع می کند و نگران فرهنگ و تمدن و آینده خود می باشد. تهاجم جهان اسلام را در مسئله درگیری دختران محجبه در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آنها می توان مشاهده کرد. ک. بازگشت به شکوه و عظمت تمدن اسلامی تاریخ قرون وسطی یادآور شکوه و عظمت تمدن اسلامی می باشد. در عین حال که غرب سعی می کرد آن دوره را به فراموشی سپرده و حتی الامکان نادیده بگیرد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی(۱۷) یاد کند و اگر احتمالا از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یادی می کرد، آن ر ا مربوط به دوران گذشته و تاریخ می دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن آوری امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را تقریبا غیر ممکن بلکه محال می دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که علی رغم میل و خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن حداقل برای مسلمان ها این باور را به وجود آورده است که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید دوران با شکوه و عظمت آن امری ممکن بوده بلکه می رود که به صورتی اجتناب ناپذیر و قهری واقعیت یابد. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا گیر شده و بروز و ظهور استعدادهای درخشان در جهان اسلام که در سایه اخلاق و تعالیم اسلامی در حال شکل گیری است، اساس این باور را شکل می دهد. ل. تغییر گفتمان انقلاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عموم نظریه پردازان انقلاب نگرشی ناشی از فروپاشی نظام های حاکم نه به خاطر قدرت انقلابیون بلکه به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندی های رژیم های حاکم می دانستند و اصولا معتقد نبودند که می شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرده و آن ر ا شکست داد و به قول اسکاچوپول انقلاب ها می آیند و ساخته نمی شوند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه در حالی که همه ابزار قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت همه قدرت های بزرگ جهان هم بود تعجب و حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب را برانگیخت و موجب تغییر گفتمان انقلاب گردید. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازماندهی انقلاب، ایدئولوژی و رهبری انقلاب عطف توجه نموده و در واقع انقلاب اسلامی به عنوان پدیده جدیدی مورد بررسی آنها قرار گرفت و به عبارت دیگر اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلاب ها نیز می تواند وجود داشته باشد که نمی آیند بلکه ساخته می شوند. م. جمهوری اسلامی به عنوان یک الگو از نظام سیاسی اسلامی و قدرت منطقه ای اصولا در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که امکان تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی و با رعایت اصول و ارزش های مطرح شده در چهارده قرن قبل وجود ندارد و کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از غرب و نظام های سکولار ندارند و این باور حتی در بسیاری از دولتمردان و رهبران دلسوز جهان اسلامی هم وجود داشت که مگر می شود نظامی به وجود آورد که بر پایه ارزش های اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل قرار گرفته باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزش های مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت ۲۵ سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دول و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن حیرت همه نظاره گران سیاسی و اندیشمندان درس حکومت و دولت را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم بندی حکومت ها برای جمهوری اسلامی باز نموده که به عنوان الگو قابل بهره برداری و تکرار می باشد که مشابهی برای آن در تاریخ مدرن نمی توان یافت. ن. رهبران انقلاب اسلامی به عنوان الگوهای جدید رهبری در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاولی ویژگی های رهبران سیاسی و برجستگی آنها در توانمندی ایشان در غلبه بر رقیبان و پیشبرد اهداف خود با استفاده از هر نوع تدبیر، مکر و دغل خلاصه می گردید و چیزی که مطلقا برای آنها به عنوان یک ویژگی ضروری و لازم مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود. ظهور رهبران انقلاب اسلامی بویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی

بوده و بیش از هر چیز و قبل از آنکه به پیروزی بیندیشند به ادای تکلیف الهی توجه داشتند در صحنه سیاست امری بدیع و استثنایی بود بویژه آنکه این نوع رهبران بتوانند در انجام مأموریت های سیاسی خود توفیق نهایی هم کسب نمایند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و به همین دلیل غرب تا کنون در پیش بینی های خود در رابطه با تصمیم گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه و گمراهی شده است. س. طرح الهیات رهایی بخش پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیر مسلمان هم آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت که خود را بر این باور ثابت قدم و پایدار می دید که نه حق دارد و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم های خودکامه شود و تنها می تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند، با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت را بویژه در امریکای لاتین به فکر انداخت که به علت این بی توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروه های اجتماعی از دست می دهند، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام الهیات رهایی بخش برای خود باز نمودند و رهبری بخش مهمی از نهضت های آزادی بخش امریکای لاتین را علی رغم مخالفت واتیکان بر عهده گرفتند ?. بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش ها، محتوا و نتایج حرکت ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی، پدیده ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه ریزی شده و از طریق کنترل هایی چون ارگان های انقلابی سازمان های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت ها و جنبش ها و سازمان های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر نموده است. امروزه نه تنها بر علاقه مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است. این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی رغم پیش بینی هایی که می شد که احیانا به جای این نظام یک نظام لیبرال دموکرات مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، شکل خواهد گرفت، و یا به دیکتاتوری های مستبده کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی نظامی بر پایه ارزش های اسلامی و مذهبی و آن هم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچ گونه نمونه و سابقه ای در اعصار گذشته دور و نزدیک مستقر گردید و توانست به مدت یک ربع قرن علی رغم همه مشکلات و توطئه ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند. از طرف دیگر به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیاگری اسلامی آن هم بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه ایسم های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و... را کساد نموده و به جای آن و بویژه در نسل جوان نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه های اسلامی به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت های اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده اند که برای بقا و دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است.(۱۸) ملت های مسلمان نیز نوعا به این نتیجه رسیده اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت های آزادی بخش غیر اسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت های اسلامی اصول گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می زنند. بلاتردید احیاگری و

بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی همچون سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضت ها و گروه هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می تواند واقعیت هم داشته باشد. می توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران ها و توطئه های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد. در واقع آنچه را که آرنولد توین بی در سال ۱۹۴۹ در کتاب تمدن در بوته آزمایش پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت. پان اسلامیسم خوابیده است ، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد؟ زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.(۱۹) البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیرآن متفاوت بوده است و از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیر گذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود ?. بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق العاده و شگفتی داشت و می توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می گرفتند و الزاما با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار قرار گرفتند. شرق شناسان و اسلام شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشته و اسلام را از دریچه اکثریت می دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی به سر می برند و در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر داده و با تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون در جهت شناخت بهتر این مکتب تلاش وسیعی را آغاز کردند. حتی می توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبلا معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نمی باشد ولی اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده اند به طور چشمگیری افزایش یافته است در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفا کسانی از این مسیر اسلام را انتخاب می کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانی ها و یا شیعیان تحت تأثیر قرار می گرفتند. این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می کند. بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت های مکتب تشیع پیدا کرده و به دنبال یافتن رمز و رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست در اواخر قرن بیستم بر قدرت مستبده شاهنشاهی که با حمایت قدرت های بزرگ تقویت می گردید غلبه نموده و نظامی را تأسیس نماید که در آن ارزش های اسلامی حاکم باشد. طبق

اطلاعات به دست آمده تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متجاوز از ۱۰ میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب های مختلف اسلامی پیدا نمودند. مهم تر از همه تأثیر و بازتاب عظیمی که انقلاب اسلامی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی در گذشته در شرایط سیاسی، اجتماعی اسفناکی به سر می بردند، ناگهان زنده و بیدار کرده و در جامعه لبنان آنها را که به عنوان محرومین می شناخت(۲۰) از آنها بمب های متحرکی ساخت که توانستند در تقابل با اشغال گران در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی(۲۱) را بدون دادن کوچک ترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی همچون ستاره ای بر سینه این انقلاب تلألو می نماید. لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین کانال برای اثر گذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی شده است. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج رژیم اشغال گر فلسطین از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال محرز گردید که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می آیند، نقش کلیدی در این امر داشتند. چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد. که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق علی الخصوص شیعیان به صورت توده ای یا تشکیلاتی هیجانات و واکنش های وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که می توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد.(۲۲) عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال های مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران گردید. در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیر باز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیون درگیر بودند اما شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و آن ر ا نهادینه تر کرد، صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیر قانونی و تجاوز کارانه را این گونه توجیه کرد. به نظر می رسد اینک با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و آزادی های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه اثر گذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که امریکایی ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند. در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه در این جزیره انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم آن گذارد به طوری که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دیده و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیط خفقان آور تر از گذشته به وجود آورد تا اینکه اخیرا پادشاه جدید بحرین با درک از قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجار آمیز گذشته آزادی های نسبی برقرار نمود و به شیعیان نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت داده است. در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت می باشند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده اند. در مجموع می توان این طور نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است: انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام گرایش محققین و کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع گرایش غیر مسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهان. پیدایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند. بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انتظار می رفت جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب تری برای تحقق انقلاب دارند به پا خاسته و قیام کنند بویژه کشورهایی مانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که هم سابقه مبارزاتی داشتند و هم اینکه در تاریخ گذشته خلافت های اسلامی را تجربه کرده بودند در این مسیر پیشگام شوند ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت های متعدد بوده و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان و آن هم در میان شیعیان بیشترین بازتاب را بر جای گذاشت. اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر در میان شیعیان تأثیر خود را بر جای گذارده و در میان اهل سنت آن طور که پیش بینی می شد بازتاب انقلابی بر جای نگذاشته است مسأله ای است که ضرورتا به افکار و اندیشه های بنیادین اسلامی بر نمی گردد بلکه به طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده آنها را شکل داده و توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در طول یک قرن گذشته در زمان های مقتضی در مقابل نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی نموده و نقش خود را ایفا نمودند. در اینجا به طور مختصر به این ساز و کارها که در مکتب تشیع وجود داشته و جوامع اهل سنت فاقد آن می باشند، می پردازیم: ۱. تفسیر و تعبیر از ویژگی ها و صفات حاکم (اولی الامر) از دیدگاه اهل تشیع، حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک ناپذیر حاکم اسلامی است و گرنه اطاعت از آن حاکم غیر عادل نه تنها ضروری نیست بلکه باید علیه او نیز قیام کرد. در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. بدیهی است با توجه به این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی که در عین حال فاسد و دیکتاتور هم هستند را مشکل می سازد و به همین علت نهضت های اسلامی در جوامع اهل سنت عموما در فکر براندازی این نوع ازحکومت ها نبوده بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد می کردند. ۲. مفتوح بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره مفتوح بوده و در زمان غیبت نیز فقهای جامع الشرایط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته اند و بدین ترتیب یک مسلمان شیعه می بایست یا مجتهد باشد و یا اینکه از یک مجتهد جامع الشرایط تقلید نماید در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهار گانه مکتب های اهل سنت کلا مسدود شده و پیروان اهل سنت را به حال خود واگذاشته اند. وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می کند که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوای مراجع تقلید حل و فصل کنند بلکه به خودی خود یک رابطه دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد نموده و شرایط مقتضی بهره برداری سیاسی برای حضور در فعالیت های سیاسی، اجتماعی و قیام در مقابل حکام جور را فراهم آورده است. ۳. استقلال علمای دینی از دولت در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه ای که باشند چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سلسله مراتب از دولت مستقل بوده و هیچ گونه وابستگی به دولت ندارند. این گروه عموما از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق نموده و حتی حوزه های علمیه هم از این لحاظ مستقل می باشند در حالی که علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی وابسته به دولت بوده، ائمه جمعه و جماعات را دولت منصوب کرده و طبیعتا وابستگی تام و تمامی به حکام وقت دارند و طبیعی است که این وابستگی خود مانعی بر سر راه روحانیت اهل سنت خواهد بود که به سادگی قادر به جدا شدن از ساختار نظام سیاسی نبوده و نمی توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود علیه حکام وقت قیام کنند. در حالی که روحانیت اهل تشیع به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارند خود را جزئی از توده های مردم دانسته و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی می باشد، عمل می کنند. البته ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع مکاتب اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته اند به علت فقدان ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع شیوه ای انقلابی را در پیش گرفته و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد

تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثری که انقلاب اسلامی ایران در این جوامع گذاشت تقویت روش های اصلاحی بود. بدین معنا که در این جوامع مردم سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود گرایش های اسلامی خود را نفوذ داده و قدرت را با حفظ نظام سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلام گرایان هم در الجزایر و هم در ترکیه اعمال کردند حرکت های رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداری ها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم نمودند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی رحمانه ارتش سرکوب گردید و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام سعی می کند موقعیت خود را در قبال ارتش لائیک ترکیه حفظ کند روشن نیست، با این وجود تردیدی نیست که این گرایش های اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران می باشد. ترکیه که خود وارث امپراطوری و خلافت عثمانی بود می تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم جواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است. چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می گیرد که تقارن و توالی چنین امری هم زمان با انقلاب اسلامی می تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پل ها بوده است، با این ترتیب مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال های بعد را می توان، همواره از این منظر نظاره کرد، از جمله ورود و خروج حزب اسلام گرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتا حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور که می تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود. در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی تأثیر نبوده است. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیایی شوروی، در افغانستان می جنگیدند که به نوعی با مجاهدین تماس داشتند.(۲۳) در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعف ها و آسیب های خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود، ظهور طالبان تقریبا این سر پل را قطع کرد. به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان بر جای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیک های مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود، بر شیوه مبارزاتی افغان ها نیز تأثیر بسزایی داشت. قیام های مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل در (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه های اولیه و مهم از شیوه های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان معتقد بود که نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک تر از نفوذ پاکستان است زیرا که نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می دهند، مسلط می باشد. پاکستان نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجانات مردمی و تخیلات اجتماعی در تأسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز تقریبا به طور هم زمان با انقلاب اسلامی نظامیان به رهبری ضیاء الحق به وسیله کودتا بر اوضاع مسلط می شوند و او خود سردمدار احیای اسلامیت می گردد. این امر می تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام گرایی و انقلاب گرایی برخاسته از تحولات ایران تلقی گردد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس العمل هایی گردید. تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله این عکس العمل ها بود. انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا پس از گذشت سال های اولیه پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد به مثابه منبعی الهام بخش تلقی گردید و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد. پیروزی انقلاب

اسلامی و انعکاس رسانه ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی در میان مسلمانان و نیز تسریع روند تجدید حیات اسلام آن هم در این جوامع که وجه بارز آن افزایش تقاضا برای مشارکت در مسائل جهانی امت اسلامی بود، در شئون مختلف جامعه گردید. ولی دولت های این مناطق سعی کرده اند که برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (ناآرامی همسویی با غرب) تلاش کرده اند که ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طرق مختلف، مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود به نفع مسلمانان شده اند.(۲۴) دولت مالزی علی رغم اهمیتی که در کنار قومیت، برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قایل می باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت های اسلامی پنهان نکرده است و معمولا رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد، و چندی پیش نیز فرقه اسلامی الارقم را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرده و از ادامه فعالیت هایش جلوگیری به عمل آورده است. اگر چه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می تواند ملهم از انقلاب اسلامی باشد. مرام دولتی اندونزی نیز علی رغم اکثریت جمعیت مسلمان ایدئولوژی سکولار است و در بین مقامات دولتی، نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان وجود دارد. از این روست که دولت از مدت ها قبل، به دنبال سیاست زدایی از اسلام بوده است و از تهدید گرایشات اسلامی نام می برد و بعضا از آن به نام اسلام ترسی هم تعبیر می شود. در عین حال در دو دهه اخیر شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام گراها در کنار سکولارها در اندونزی هستیم. پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی تأثیر نبوده و راهپیمایی عظیم آنها در سال ۱۳۶۹ برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه ای از تلاش های مسلمین برای ابراز هویت اسلامی خویش بوده است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاست های داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است. در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا که در توالی انقلاب اسلامی، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می باشیم. این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهش گران را در طرح این فرضیه که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشته و اما در برخی از کشورها در دهه اول بذرهایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد جدی تر می نماید. در مصر در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین در میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه های جهادی و مسلحانه منشعب گشت. البته این امر سبب شد که اخوان نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی در لوای اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبش ها و سازمان های سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژی های کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باخت و توان اثر گذاری خود را از دست داده و عملا متلاشی و یا متحول شدند. برخی از جنبش ها نیز به انگیزه های متفاوت و به درجات مختلفی صرف نظر از تأثیرپذیری، راه تنافر و دوری و واگرایی از تز انقلاب اسلامی را پیش گرفتند. برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد. در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهایی چون مصر و امریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن گفته و برخی تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر حزب اسلام گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی که ریاست پارلمان را به عهده داشت(۲۵) منزوی گشته است و این کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی بوده و میدان مانوری برای آرمان گرایی و اصول گرایی و انقلاب خواهی می باشد. در اینجا نکته ای که ضرورت دارد به عنوان یک استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخت مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان سرزمین فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان بوده و عنوان اولی الامر حتی در تعبیر اهل سنت بر آنها اطلاق نمی گردد. بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان این سرزمین متفاوت بوده است. بدین معنا

که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده اند بلکه بر عکس از شیوه های اصلاحی و سازش کارانه دوری جسته و راه و روش انقلابی را در پیش گرفتند. ایران که پیش از انقلاب اسلامی یکی از کشورهای حافظ منافع رژیم صهیونیستی بود پس از پیروزی انقلاب کانون مبارزه با آن رژیم گردید و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اشغال گران فلسطین شد و پرچم مبارزه ای که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند، امام با ابهت و شهامت تمام به دست گرفتند و به مبارزات ملت فلسطین هویت اسلامی بخشیدند.(۲۶) بدین ترتیب سفارت رژیم اشغال گر تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن حرکت های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند. اگر چه حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نبود و سال هاست که مردم فلسطین با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست ها مقاومت می کردند، اما واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت.(۲۷) و حزب الله فلسطین که از فرزندان انقلاب اسلامی هستند در زندان غزه به عنوان یک گروه مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با رژیم اشغال گر فلسطین را متحول نمودند. در حقیقت انتفاضه با آموختن درس های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را در نجات ملت فلسطین با تکیه برآرمان اسلامی می دانند. جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۳۶۵ در سیاهچال های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۳۶۷ با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی»، نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.(۲۸) در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت «اسرائیل» از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیزم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد.(۲۹) گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمین های اشغالی اعلام موجودیت کردند و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارند، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومه الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس می باشد و جالب توجه اینکه به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست ها شدند مسلمانان فلسطینی نیز به چیزی کمتر از آزادی سرزمین های خود تسلیم نشده و دست از مبارزه انقلابی خود به همان شیوه بر نداشته اند. اگر بخواهیم بازتاب انقلاب اسلامی را در میان جوامع اهل سنت فهرست وار بیان کنیم موارد زیر را می توان به تفکیک بر شمرد: الف. بیداری و احیاگری اسلامی اگر چه بیداری و احیاگری اسلامی در میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی گردد در عین حال گسترش و عمومیت یافتن این احیاگری مدیون و مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری مردود و غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی آنها بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمین تقویت و تثبیت گردیده است. ب. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه در این رابطه هم می توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرت های بزرگ بویژه امریکا صورت داد به همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند اثرات خود را بر جای گذاشت و امروز روحیه ضد استکباری بویژه ضد امریکایی در جهان اسلام عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است. ج. ایجاد احساس غرور مسلمانان در گذشته هم به خاطر دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و هم به خاطر سرعت ترقی و پیشرفت

علمی و تکنولوژیک غرب نوعی احساس حقارت و خود کم بینی می کرده و سعی عمومی بر این بوده است که گذشته اسلامی خود را نادیده گرفته و کورکورانه از روش ها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب گردید که این احساس حقارت و خود کم بینی از بین رفته و مسلمانان به طور اعم به گذشته خود و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در صدد بازگشت به ارزش های اسلامی باشند و به همین دلیل مشاهده می گردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان و بویژه جوانان به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده و حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی درآورند. استفاده از حجاب اسلامی در میان زن ها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی گردد بلکه به عنوان یک افتخار و یک حرکت سیاسی و سمبل مقاومت تلقی می گردد و این امر تا آنجا پیشرفته است که زنان متعهد حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود از پوشش اسلامی دست برنمی دارند. د. مساجد به عنوان کانون فعالیت های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر فعالیت های سیاسی در چارچوبه حوزه های حزبی و مکان های سیاسی شکل نمی گیرد بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیت های سیاسی عمومیت یافته و هر زمان که با مشکل سیاسی مواجه می گردند به مساجد روی آورده و فعالیت های خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی کرده و شکل می دهند و به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رونق فوق العاده ای یافته است بلکه روز به روز بر تعداد مساجد نیز افزوده می گردد و مساجد نه تنها به عنوان محلی برای انجام فرایض عبادی گستردگی وسیع تری یافته است بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیت های سیاسی، اجتماعی نیز تثبیت شده است. ه . گسترش نهضت های آزادی بخش اسلامی در جوامع اهل سنت ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضت های آزادی بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم. یکی اینکه نهضت های آزادی بخش که بر پایه ایدئولوژی های غیر اسلامی مانند سوسیالیزم، لیبرالیزم و ناسیونالیزم شکل گرفته بود موقعیت خود را در میان مسلمانان و بویژه جوانان از دست داده و دیگر آن اعتبار و اقتدار گذشته را مانند آنچه را که پان عربیزم و ناصریزم داشت، ندارد و دوم اینکه حتی نهضت های آزادی بخش اصلاح طلب اسلامی مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور دارای محبوبیت و معروفیت بودند به علت عدم توانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود به خصوص به خواست های نسل جوان دچار تشتت و انشعاب گردیده و گروه های جهادی و انقلابی جدید حتی به صورت مسلحانه و زیر زمینی شکل گرفتند که از این میان می توان از جهاد اسلامی و التفکیر و الهجره در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد. بحث از ویژگی های انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضت های رهایی بخش از آنجا ناشی می شود که ملت های جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب بسیار کنجکاو شدند که انقلاب اسلامی را بشناسند و ویژگی معنویت محوری انقلاب اسلامی، مردم کشورهای جهان سوم را با این واقعیت مواجه ساخت که می توان بدون کمک از ایدئولوژی های وارداتی و غیر اصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین خودباوری و بیگانه ستیزی، بزرگ ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گیری جنبش ها و یا فعال تر شدن نهضت هایی بود که از قبل وجود داشتند. و. رفتار مذهبی گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی، مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزش های دینی من جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده تر در مجالس و محافل مذهبی از جمله مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است. ز. حساسیت اسلامی گرایش به استفاده از نام ها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات و نیز دوری از به کار بردن عناوین و نام های غربی از جمله آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب می باشد، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق تحت تأثیر این حساسیت شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق می نماید. ح. حمایت از مقدسات دینی حمایت از فتوای امام (ره) در مورد سلمان رشدی. پس از صدور فتوای امام خمینی(ره) انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام گردید. تقریبا در تمامی کشورهای اسلامی تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد. من جمله در کشورهایی چون هند، پاکستان و.. که در پاکستان منجر به کشته و

زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجد الاقصی آنچنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس گردید که هنوز هم ادامه دارد. ط. مطالبات سیاسی افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنش های مثبت و اقناعی در اغلب کشورهای اسلامی به عنوان خواست عمومی مطرح می باشد و این امر نظام های لائیک را به چالش کشانده است. ی. مشارکت بین المللی تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام. تظاهرات عمومی و گسترده ای که به دنبال حمله امریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت نشان از احساس مشارکت عمومی و بهره وری در جهان اسلام می باشد. به جرأت می توان پیش بینی کرد که تهاجم امریکا به جهان اسلام و راه اندازی جنگ های بی رحمانه در افغانستان و عراق بلاتردید موجب شورش و طغیان های وسیعی در جهان اسلام و تحت لوای اسلام خواهی خواهد شد که نه دولت های موجود قادر به کنترل و سرکوب آنها خواهند بود و نه امریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف امریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که امریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت های عظیم این منطقه آغاز کرده است که می تواند موجب گسترش روح مبارزه جویی و قیام های مردمی و اسلامی گردیده و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید، آنجا که می گوید ... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.(۳۰ ?) انفجار نور در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و شگفتی ها و آثار جهانی آن تعابیر و تمثیل های مختلفی همچون آتشفشان، زلزله، طوفان و سیل توسط دوستان، دشمنان و یا ناظران حیرت زده انقلاب به کار برده شده است که عموما بیانگر قدرت تخریبی انقلاب می باشد. ولی هیچ تعبیر و تمثیلی زیباتر، مناسب تر و واقع بینانه تر از آنچه را که منتسب به رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) می باشد نیست، آنجا که اظهار می دارند انقلاب ما انفجار نور بود چرا که نور در اثر انفجار خود: با تشعشعات خود تا فضای وسیعی را روشنایی بخشیده و تاریکی ها را به ناگهان به روشنایی تبدیل می کند. به همه اقشار عالم بالسویه می رسد، غنی و فقیر نمی شناسد و با گرمای خود بویژه به طبقات محروم و مستضعف تحرک و امید بیشتری می بخشد. از آنجا که تاریکی ها و جهالت ها را به روشنایی تبدیل می کند امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل و راه از چاه را بیشتر و بهتر میسر می سازد. همان قدر که برای محرومین و مستضعفین برکت و قدرت می آورد برای کوردلان و خفاشان ترس و وحشت می آفریند و بیهوده به جنگ آن بویژه کانون نور روی می آورند. خفتگان را از خواب طولانی در شب تار بیدار نموده و به قیام و حرکت دعوت مینماید. هر آنکه به کانون نور نزدیک تر باشد اثرپذیری و احساس گرمایش بیشتری احساس می نماید. آنها که در کانون انفجار نور هستند آنچنان در آن ذوب می گردند که خود تبدیل به نور گردیده و در واقع جزء لاینفک آن می گردند. منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می رسد که در آن نور که سمبل حق و حقیقت می باشد بر تاریکی غلبه کرده و به مرحله پیروزی قطعی و نهایی نزدیک می گردد. و تا زمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند تابش نور ادامه یافته و اثر گذاری آن قوی تر گردیده و بر سرعت آن می افزاید و پایان شب سیه سپید است. بلاتردید انقلاب اسلامی در آغاز قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی آن چنان اثرات عمیقی بویژه در ابعاد فرهنگی، برگشت ناپذیر تغییر جهت داده است به طوری که بنا به اعتراف اغلب اندیشمندان قرن جدید دیگر در برگیرنده مداوم سلطه غرب در همه ابعادش نخواهد بود و می رود که عصر و دورانی جدید را رقم بزند که در آن اسلام و مسلمانان نقش برجسته تری ایفا خواهند کرد. (۱). استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران. (۲). ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۶۹، ص ۶ ۱۵۵. (۳). برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتاب میشل فوکو، ایران: روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی، تهران: ۱۳۷۹. (۴). میشل فوکو، ایرانی ها چه رویائی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همارانی، انتشارات هرس، تهران: ۱۳۷۷، ص۴۳. (۵). ۶) .Khomeinism). میر محمد حسین هدی، نسخ شناسی آرای خاورمیانه شناسان درباره انقلاب اسلامی، ماهنامه اسلام و غرب،

شماره ۳۰، اردیبهشت ۱۳۷۸، صفحه ۸. (۷). Vanes Martin, Creating an Islamic State: Khomeini and The Making New Iran, New York , P.. (۸). صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۲۰۲. (۹). Barry Rosen (ed) , Iran, since the Revolution: Internal Dynamics, Regional Conflicts and the Super Powers, New York, Brooklyn College (۱۰). Skocopol, Theda, " Rentier State and Shia Islam in theIranian Revolution, " Theory & .Society, USA, Vol II, No., p. (۱۱). Sposito, John, The Iranian Revolution: Its Global Impact, Florida International University Press . (۱۲). حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی. (۱۳). ۱۵) Barry M. Rosen (۱۴). Brooklyn colledge). نیکی کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ناشر قلم، ۱۳۷۵. (۱۶). ۱۸) Dark Ages (۱۷). Status quo). رابین رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، قومس، تهران: بی تا، ص ۱۷۴، ۱۷۵. (۱۹). آرنولد توین بی تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران: ۱۳۶۲، ص ۱۱۷. (۲۰). امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید. (۲۱). در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخش هایی از بیروت، چهار قدرت غرب همچون امریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا در لبنان نیرو پیاده کرده و پایگاه هایی در آنجا برای خود ایجاد کرده بودند که در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان گردیدند. (۲۲). ملت های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، بی تا، ص ۱۲. (۲۳). ابوالحسن شیرازی، ملیت های آسیای میانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: ۱۳۷۰، ص ۲۲۹. (۲۴). هفته نامه بعثت، ش۲۳، ص ۵. (۲۵). فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص۳۰۳، ۳۰۴. (۲۶). اسناد لانه جاسوسی، ج۵. افغانستان آغاز بحران. سند شماره ۲۳ ص ۱۱۰. (۲۷). فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش۱۳ ،بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸۴. (۲۸). هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. (۲۹). محمود اسماعیل نیا، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی (مقاله)، اطلاعات ۱۴/۴/ ۱۳۷۷. (۳۰). آرنولد توین بی، همان. منابع مقاله: مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵، محمدی، مهوچهر؛

انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی

انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی چکیده واژه های کلیدی انقلاب اسلامی، ارزش های فرهنگی، صدور انقلاب، وحدت اسلامی، احیای فرهنگ اهل بیت (ع) و گسترش زبان و ادبیات فارسی. انقلاب اسلامی ایران که در بهمن ماه سال ۵۷ متولد شد، در عین داشتن اهداف سیاسی و اجتماعی، نگاه خاصی به تمدن و جهان بینی اسلامی داشت. این رویداد در بیداری مسلمانان جهان و نوزایی باورهای دینی نقش عمده ای ایفا کرد. هر چند تلاش زورمندان جهان، به ویژه در غرب، بر آن بوده است که همواره از انقلاب اسلامی ایران چهره ای ضد فرهنگی و متجاوز ترسیم نمایند، ولی رهبری فرزانه ی آن بر مفاهیم بکر و تازه ای که در روح انقلاب اسلامی موج می زند تکیه نموده و بر مشترکات آن با دنیا و اختصاصات منحصر به فرد آن، که در مکاتب گوناگون و جریان های فکری و نحله های مختلف دنیا موجود نیست، اصرار می ورزند به گونه ای که معتقد به پویایی و برجسته کردن و مقاومت و بیان نمودن و ترویج آن اختصاصات هستند. از منظر امام راحل (ره) مفهوم صدور انقلاب در واقع انتقال ارزش های معنوی و الهی آن و رساندن این رسالت به گوش جهانیان از طریق استفاده از امکانات و ابزارهای پیام رسانی می باشد که باید این هدف با استفاده از راهکارهای موجود مانند: دعوت و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی در جهان، معرفی و تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، فراهم آوردن زمینه های مناسب برای گفتگوی تمدن ها و فرهنگ ها، تقویت وحدت امت اسلامی، احیای فرهنگ اهل بیت (ع) و ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی تحقق یابد. انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی پیروزی انقلاب

اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۵۷ سر منشأ تحولات عظیمی در منطقه و جهان گردیده و تأثیرات شگرف بین المللی را به دنبال داشته است. انقلابی که با تکیه بر ایمان و باورهای اسلامی و با شعار نه شرقی، نه غربی رژیم خودکامه ی شاه را سرنگون کرد. و حکومت جمهوری اسلامی را در این سرزمین محقق ساخت. انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین و عظیم ترین رویدادهای قرن معاصر، دارای برکات و نتایج بسیار بزرگ و درخشانی در ایران و جهان بود. روژه گارودی، اندیشمند مسلمان فرانسوی در یکی از مقالات خود، انقلاب اسلامی ایران را اینچنین توصیف می کند: «به راستی انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) آن را رهبری کرد به هیچیک از انقلاب هایی که در قبل برپا گردیدند، شبیه نیست، در طول تاریخ انقلاب هایی بودند که به هدف تغییر نظام سیاسی برپا گردیدند. انقلاب های اجتماعی هم در جهان رخ داده است و نشانگر خشم فقرا علیه اغنیا بود، انقلاب های ملی هم خشم خود را علیه استعمارگران و غاصبان خالی کردند. اما انقلاب اسلامی ایران نیز دارای تمامی این انگیزه ها بود. این انقلاب علاوه بر موضوعاتی که گفته شد دارای معانی جدیدی بود که نه فقط حکومت سیاسی، اجتماعی، استعماری را سرنگون کرد، بلکه مهمتر از آن تمدن و جهان بینی خاصی را که در مقابل دین علم شده بود، واژگون ساخت.»(۲) انقلاب اسلامی ایران تأثیرات زیادی در بیداری مسلمانان جهان و احیای باورهای دینی داشت. در عصری که می رفت عزت و شوکت اسلامی توسط استعمارگران و دشمنان اسلام پایمال گردد و اخلاق و ارزش های اسلامی به بوته ی فراموشی سپرده شود، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) به وقوع پیوست و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی را به ارمغان آورد و بارقه ی امیدی در دل میلیون ها مسلمان در گوشه و کنار دنیا زنده کرد و باعث تجدید حیات اسلام و زنده شدن مجد و عظمت دیرینه ی جهان ا سلام گردید. مقام معظم رهبری با اشاره به ویژگی های انقلاب اسلامی و ضرورت پیام رسانی و ابلاغ ارزش های انقلاب می فرمایند: «انقلاب، دو جهت داشت: یک جهت، مبارزه با استبداد داخلی و حکومت فاسد وابسته ای که مردم و کشور را بدبخت و بیچاره کرده بود؛ انقلاب می خواست کشور و ملت را نجات دهد؛ در دامن اسلام، مردم اداره شوند و حکومت، اسلامی باشد؛ جهت دیگر، وجهه ی سخن و پیام نو برای دنیا و بشریت است؛ این چیزی است که دنیا را به خود جذب کرد؛ والاّ ـ فلان متفکر اروپایی یا غربی یا آفریقایی یا آمریکای لاتین که امام و انقلاب و نظام اسلامی و حرکت مردم را ستایش می کند، او که داخل کشور ما نیست تا از حکومت، چیزی فهمیده باشد؛ پیام جهانی و انسانی اسلام است که او را به ستایش وادار می کند. جنبه ی دوم، بسیار مهم است؛ ما باید بتوانیم این را بیان کنیم.»(۳) صدور انقلاب اسلامی حال چطور و چگونه این پیام انسان ساز را به گوش مسلمانان و جهانیان برسانیم؟ چه تدبیری اندیشیده شود تا ارزش های فرهنگی انقلاب را به صورت مطلوب و منطقی به دنیا ابلاغ نماییم و مخاطبان و مشتاقان انقلاب را از آماج حملات فکری و فرهنگی دشمنان برهانیم؟ پاسخ عبارت است از صدور انقلاب، زیرا انقلابی که بر پایه ی مایه های فکری و فرهنگی نضبج گرفته و رشد یافته، به جهت احساس رسالت انقلابی و وظیفه ی شرعی و انسانی که برای خود می بیند برای نشر و ترویج اندیشه های خود اقدام خواهد نمود و این مفهوم یعنی صدور انقلاب، صدور افکار و اندیشه هایی که انقلاب اسلامی براساس آنها و برای آنها صورت گرفته است، کسب استقلال و آزادی با تکیه بر اسلام می باشد. یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب در منطقه و جهان، صدور انقلاب اسلامی است. امام خمینی(ره) و مسئولان برجسته ی نظام بارها روی این موضوع مهم تکیه کرده اند و در بیانات و نوشته های متعددی نسبت به صدور انقلاب اسلامی، اظهارنظرهایی داشته اند. در ابتدای پیروزی انقلاب حضرت امام (ره) فرمودند: «ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه ی مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلما محصول صدور این تجربه ها، جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های دربند نیست.»(۴) «ما انقلابمان را به تمام جهانیان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لااله الاّاللّه و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست، و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.»(۵) امام امت در یکی دیگر از بیانات خویش در مورد صدور انقلاب می فرمایند:

«بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملّت های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه های عزیزی که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است. و منظور از صدور انقلاب همین بود و تحقّق پیدا کرد و انشاءا... اسلام در همه جا غلبه بر کفر خواهد پیدا کرد.»(۶) معنا و مفهوم صدور انقلاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرآغاز تحقق وعده ی الهی برای رهایی مستضعفان بود. این انقلاب همچون مشعل فروزانی، راه رهایی ملت ها را از قید و بند استکبار جهانی روشن کرد و به گفته ی شهید والامقام محمد جواد باهنر، «انقلاب ایران، اسلام عزیز را در دنیا حیات تازه ای بخشید.»(۷) گیزلاکرافت، دانشمند آلمانی شرکت کننده در همایش بین المللی گفتگوی فرهنگ ها: حافظ، گوته و پوشکین، با اعلام این مطلب گفت: «اسلام در دهه های اخیر به الگو و مکتب نیرومندی تبدیل شده که در سایه ی آن مبارزه شدید با مادیگری و برای احیای معنویت جریان دارد.» تجدید حیات جوامع اسلامی و رشد روز افزون معنویت و بیداری ملت های تحت ستم در سایه ی پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا ماشین جنگ روانی غرب با تمام قدرت و توان خویش، پروسه ی مخدوش سازی چهره ی انقلاب اسلامی را با شیوه ها و ابزارهای مختلف به کار بندد تا در ارزش های اسلامی و امکان اجرای آنها در قرن بیستم شک و تردید ایجاد کند. یکی از توطئه های استعماری آنان، تحریف و وارونه جلوه دادن صدور انقلاب بود، به گونه ای که هدف از صدور انقلاب را که دعوت به اسلام بود به معنای تجاوز به سرزمین دیگران و جنگ و زورگیری معرفی کردند. امام خمینی (ره) در مقام تبیین معنا و مفهوم صدور انقلاب اسلامی تصریح می کنند: «ما که می گوییم اسلام را می خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر، یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می توانیم. اما آنکه ما می توانیم این است که می توانیم به وسیله ی دستگاه هایی که داریم، به وسیله ی همین صدا و سیما، به وسیله ی مطبوعات، به وسیله ی گروه هایی که به خارج می روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن طوری که هست معرفی بشود، مورد قبول همه خواهد بود.»(۸) «صدور انقلاب، صدور تجاوز و جنگ و به معنای گرفتن زمین های دیگران نیست ... صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است، صدور ارزش هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، حمایت از مستضعفان و...»(۹) امام خمینی (ره) در جایی دیگر، به منظور جلوگیری از هرگونه برداشت غلط از معنای صدور انقلاب خاطر نشان می سازند که معنی صدور انقلاب ما این است که این بیداری اسلامی در همه ی ملت ها ایجاد شود و صدور انقلاب با زور و کشورگشایی نیست، بلکه در پرتو اسلام و اخلاق اسلامی است. امام در یکی از بیانات خویش در این باره می فرمایند: «اینکه می گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه ی کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم. همه ی کشورها باید در محل خودشان باشند، ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ی ملت ها و در همه ی دولت ها بشود. آرزوی ما این است...(۱۰) مقام معظم رهبری نیز با اشاره به ضرورت شناسایی مفاهیم جدید انقلاب و عرضه ی آنها به مشتاقان و طالبان حقیقت در سطح جهان می فرمایند: «انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، مفاهیم بکر و تازه ای در دنیا دارد، مفاهیمی دارد که اگر چه مشترکاتی با دنیا دارد، اما اختصاصاتی دارد که این را از شبیه خودش در مکاتب گوناگون و جریان های فکری و نحله های فکری دنیا جدا می کند؛ باید آن را دربیاوریم و پایش هم بایستیم و بیان کنیم.»(۱۱) صدور ارزش های فرهنگی با عنایت به آنچه که گذشت، یادآور شدیم که صدور انقلاب در منظر و اندیشه ی امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری، صدور پیام و رسالت انقلاب اسلامی و انتقال ارزش های معنوی و الهی به گوش جهانیان است که این امر در سایه ی زور و لشکرکشی انجام نمی شود بلکه جهت نیل به این هدف باید کلیه ی امکانات و ابزارهای پیام رسانی، محتوای پیام، موقعیت زمان و مکان، نیازهای مخاطبان در مناطق مختلف دنیا مورد توجه و دقت قرار گیرد. انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود و

به تعبیر شهید مظلوم دکتر بهشتی «انقلاب ارزش ها» محسوب می شود. اکنون به طور اجمال به گوشه هایی از وظایف و اهداف استراتژیک نظام در خصوص انتقال و ابلاغ ارزش های والای فرهنگی در عرصه ی بین الملل اشاره می کنیم: بدیهی است، همانطوری که قبلاً نیز بیان شد، مهمترین بُعد تأثیرگذاری نظام در دنیا، همان بُعد فکر و فرهنگ و اندیشه است که به فرموده ی رهبر فرزانه ی انقلاب: «اگر ما بتوانیم در صحنه ی فکر و فرهنگ کار شایسته ای انجام دهیم، همه ی تهدیدهای مادی دنیا خنثی خواهد شد.»(۱۲) ۱ دعوت و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی در جهان یکی از رسالت های مهم انقلاب اسلامیمان در عرصه ی بین الملل، معرفی و احیا و گسترش تفکر و معارف اسلامی است. دشمنان و معاندان اسلام همواره می کوشند چهره ی اسلام را مخدوش سازند و حقایق را وارونه جلوه دهند. بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی دین و دینداری در سراسر جهان احیا گردید و دین و معنویت به صحنه ی اجتماع بازگشت. اصلاح تفکر دینی و زدودن خرافات و بدعت ها از چهره ی دین اسلام و پاسخگویی دینی به نیازهای فکری جامعه بشری از جمله اهداف اساسی انقلاب بشمار می رود. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند: «ما موظفیم که اسلام را در همه جای دنیا معرفی کنیم. اسلام مظلوم است الآن در دنیا، غریب است در دنیا.»(۱۳) «مقصد این است که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده بشود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند.»(۱۴) رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر رعایت موقعیت ها، ابزار و شیوه های ابلاغ پیام به دیگر کشورها تصریح می کنند که: «امروز در دنیا برای اثرگذاری کارها، پی در پی تئوری های فکری ساخته و پرداخته و القاء می شود؛ برای اینکه ذهن ها که مخاطب، و آماج این حمله فکری و معنوی هستند خاضع و قانع و تسلیم شوند، تا آنها بتوانند با امکان مادی و ثروتی که در اختیار دارند، به مقاصد خود برسند. ماییم و تفکر و معارف اسلامی، ماییم و پیام انقلاب اسلامی؛ ما باید بتوانیم اینها را درست به دنیا برسانیم ... ما باید بتوانیم مفاهیم و معارف اسلامی و آنچه را که متعلق به ماست، بیان کنیم؛ البته باید با لحن و بیان روشنفکرانه و کاملاً مترقی و با استفاده از واژگان متناسب با هر دوره و زمان باشد.»(۱۵) ۲ معرفی و تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی یکی از ابزارهای کارآمد در معرفی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به منظور ترسیم چهره ی واقعی ایران اسلامی و زدودن زنگارها و تحریفات گسترده ی ناشی از شبیخون فرهنگی غرب، استفاده مطلوب از رسانه های جمعی و بهره گیری از شبکه های اطلاع رسانی بین المللی است. شناخت زبان، ابزار و شیوه های مؤثر در گسترش و توسعه ی روابط و مناسبات فرهنگی با کشورها در جهت معرفی مبانی، اهداف، مواضع و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران لازم و ضروری به نظر می رسد. میراث گرانقدر فرهنگ و تمدن ایرانی همه ی اندیشمندان و صاحبان فکر و ادب را به اعجاب و شگفتی وا داشته و در برابر آن سر تسلیم فرود آورده اند. اظهارنظرها و ارزیابی بسیاری از متفکران و بزرگان علم و هنر که از گوشه و کنار جهان به ایران اسلامی سفر کرده اند، خود شاهد صادقی است بر این مدّعا. دکتر حنّا الفاخوری، نویسنده، ادیب و اندیشمند برجسته مسیحی لبنان و صاحب بیش از یکصد اثر در زمینه های ادبیات، تاریخ و فلسفه که تحت تأثیر عمیق فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفته، طی اظهارنظری درباره دستاوردهای فکری ادبی انقلاب اسلامی می گوید: «من درباره ی تاریخ ایران در دوره های قدیم و جدید بسیار شنیده بودم و آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی را فراوان خوانده ام، بسیار اندیشیدم تا از فرصتی که برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران به من عطا شده است، استفاده کنم و با آثار مهد علم و دانش آشنا شوم؛ حال این را با چشم خود دیدم و با بینایی و قلب، مشاهده و درک کردم، خود را همراه کسری در ایوانش و همراه فردوسی در شاهنامه می بینم و به بهشت هنرهای دستی و ادبی و نقاشی و نقش و نگارها وارد می شوم و مدتی با عمر خیام در رباعیاتش و با کمال الدین اصفهانی با اشعار غنائی با احساسش و با عرفان حافظ در مقامات صوفی اش همراه هستم، با تأمل می نگرم در دست های زیبانگار که جهانی زیبا را بنیان گذاشته اند و عقل هایی که تخیل و نوآوری می کردند و به زبان هایی که آموختند و پرورش دادند و به جهان میراثی گرانبها را ارزانی داشتند، من غرق در دریایی از شگفتی هستم. من از زمانی که به تأمل در دنیای عرب و پیرامون آن و عوامل مؤثر در آن پرداختم باعث افتخارم بود که از شایستگی ملتی غنی و آگاه بهره مند

شوم. در کارهایم همیشه خود را در مقابل ایران و گرایش ایرانی، به هر سمت که می نگریستم، می دیدم، تأثیر ایرانی و کار ایرانی و نبوغ ایرانی، به طور کامل گویا است، بخصوص در زبان عربی، در نوشته های خود در فلسفه و زبان تلاش کرده ام این تأثیر را بگویم. هویدا کردن این شایستگی نه از روی تعصب بلکه به سبب حقیقت یابی و التزام به علم بود.»(۱۶) در جهت معرفی فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی، آگاه ساختن جهانیان با مفاهیم ذیل، لازم و ضروری است: معرفی شخصیت و سیره ی نظری و عملی حضرت امام (ره) شناساندن اصول و مبانی انقلاب اسلامی به جهانیان معرفی تحولات معنوی، فکری و اجتماعی ملت مسلمان ایران در پرتو انقلاب اسلامی. نمایاندن ارزش های اصیل انقلاب و معرفی و تبیین فرهنگ ایمان و ایثار و شهامت. معرفی و احیای آثار شخصیت های اسلام شناس و ایران شناس معرفی فرهنگ، هنر، ادبیات، شعر انقلاب اسلامی سینما و تلویزیون به عنوان یکی از مؤثرترین بسترهای معرفی فرهنگ و هنر، نقش بسیار مهمی دارند. به ویژه سینمای ایران که در این سال ها به سرعت رشد کرده و با پرداختن به موضوعات و مضامین انسانی، جای خود را در میان ملل مختلف باز کرده است. سینمای پس از انقلاب اسلامی یکی از توان مندترین سینماهاست و موفقیت آن در عرصه ی جهانی، مدیون سادگی، اخلاص و جنبه های ظریف انسانی و ذاتی و در واقع بیان جنبه های مثبت بشری است. ۳ ارائه ی طرح و فراهم آوردن زمینه های گفتگوی تمدن ها و فرهنگ ها تمدن ها و فرهنگ ها دارای خصوصیات و ویژگی های عمومی بوده و جریان های آن بیانگر خدمات مشترک و ارزش های تمامی بشریت است. همان طوری که استحضار دارید در پنجاه و سومین نشست سالانه ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود، به طرح پیشنهادی پرداخت که با استقبال جامعه ی جهانی روبه رو شد. ایشان خواستار نام گذاری سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدن ها گردید، این پیشنهاد مورد استقبال کشورهای مختلف قرار گرفت و به عنوان یک موفقیت سیاسی، بین المللی برای جمهوری اسلامی ایران در تاریخ به ثبت رسید. اصل گفتگوی تمدن ها در نظر دارد تا ملت ها با ادیان و فرهنگ های مختلف از طریق گفتمان، هنر، ادبیات، مراودات علمی به شناخت یکدیگر بپردازند و وجوه اشتراک بین خود را دریابند و دیوارهای بی اعتمادی و بدبینی ناشی از سوء تفاهمات را فروریزند و با حفظ اصول فرهنگی خویش، نقاط اشتراک موجود را تقویت کنند و همان نقاط اشتراک را مبنا و پایه ی ایجاد و گسترش روابط قرار دهند و بدون آنکه فرهنگی بخواهد خود را بر فرهنگی دیگر مسلط یا تحمیل کند، صرفا با اتکای به اشتراکات و مراودات صحیح فرهنگی به اصل همزیستی مسالمت آمیز و صلح پایدار دست یابند. آقای صبحی الجابی، پژوهشگر و نویسنده ی سوری در خصوص تأثیر و بازتاب جهانی فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی اظهار می دارد: «انقلاب اسلامی فرهنگ و تمدن حقیقی را برای جهانیان به ارمغان آورد. این تمدن در تمام زمینه های سیاست، حقوق بشر و اخلاق، با فرهنگ و تمدن غرب تفاوت اساسی دارد. به هر حال، هرکس فرهنگ انقلاب اسلامی را الگوی خود قرار دهد حتما پیروز خواهد شد. طرح گفتگوی تمدنها، نشانه ی حضور ایران در سطح جهانی و پاسخی به جنگ تمدنها است که صهیونیست ها آن را در آمریکا مطرح کردند.»(۱۷) ۴ تقویت وحدت امت بزرگ اسلامی یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران تحکیم اخوت اسلامی و ایجاد و تقویت وحدت در میان مسلمانان بوده است. این انقلاب با طرح مجدد قرآن و با الهام از سیره ی شریف نبوی شالوده ی وحدت اسلامی، الگوی همبستگی و وحدت مسلمانان را پایه ریزی کرد. امام خمینی(ره) از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مردم مسلمان جهان را به یکپارچگی و وحدت در برابر حاکمان جور و دشمنان اسلام دعوت نمودند و سند عزت و پایداری ملل مسلمان را وحدت کلمه و توحید کلمه می دانستند. در یکی از بیانات ایشان چنین می خوانیم: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان رااز ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید.»(۱۸) ایجاد زمینه ی مناسب برای تقریب مذاهب و ساماندهی وحدت در میان مسلمانان از طریق تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که به ابتکار مقام معظم رهبری صورت گرفت، در

جهت گسترش و توسعه ی مفاهیم نظری و عملی وحدت و همزیستی اسلامی مؤثر بوده است. برگزاری همایش های وحدت اسلامی در گوشه و کنار دنیا، چاپ و نشر هزاران عنوان کتاب، روزنامه، نشریه حول محور وحدت اسلامی و حمایت و پشتیبانی از ملت مظلوم و ستمدیده جهان بویژه مردم مظلوم فلسطین نشانگر حمایت جمهوری اسلامی ایران از منافع کشورها و ملتهای اسلامی و حفظ ارزشهای الهی و انسانی در سطح جهانی است. اسامه ابوحمدان، نماینده ی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در لبنان، انتفاضه ی مردمی فلسطین را یکی از ثمرات انقلاب اسلامی در ایران می داند و در این باره می گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی، مهمترین خواسته مسلمانان در قرن بیستم تحقق یافت. مسلمانان جهان انقلاب اسلامی را الگو و سرمشق خود می دانند و باور دارند که نظام اسلامی در تمامی دورانها قادر است حکومت تشکیل دهد. انقلاب اسلامی مایه ی مباهات و افتخار ملت فلسطین است. مردم مسلمان ایران که قدرتمندترین پایگاه استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی را در منطقه فرو ریختند، ملت فلسطین را به گرفتن حقوق از دست رفته ی خود امیدوار ساختند.»(۱۹) ۵ معرفی چهره ی اصیل تشیع و احیای فرهنگ اهل بیت (ع) یکی از ویژگیهای انقلاب اسلامی پیروی و تبعیت از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت در اوان پیروزی و تداوم انقلاب می باشد. راه پرعظمت و پرفروغ ائمه معصومین (ع) همواره سرمشق و الگوی ملت بزرگ ایران در طول مبارزات، با رژیم ستم شاهی و استمرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده است. ترویج فرهنگ ناب محمدی (ص) و تبیین چهره تابناک تشیع با حفظ اصول وحدت و پرهیز از ایجاد حساسیتها و مقابله با هر گونه تفکر نفاق افکنانه یکی از ثمرات ارزشمند این انقلاب است. امام بزرگوارمان چنین حرکتی را از سال ۴۲ برای مشتاقان هموار نمودند و هم اکنون شعاع عزت و سربلندی اش سراسر گیتی را پرتو افکنده است. پیروی از فرهنگ جهاد و شهادت، آزادیخواهی و ظلم ستیزی امامان شیعه، خصوصا درس عزّت و افتخاری را که حسین بن علی (ع) در صحرای کربلا به انسانها آموخت، از آثار و برکات انقلاب اسلامی است که امروز ملیونها نفر در گوشه و کنار دنیا به آن چشم دوخته اند و بدان تأسّی می جویند. امام راحل (ره) در وصیت نامه ی الهی سیاسی خویش می فرمایند: «ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما دریای بی پایان است یکی از آثار اوست، و ما مفتخریم به همه ی ائمه ی معصومین علیهم صلوات الله و متعهد به پیروی آنانیم. ما مفتخریم که ائمه ی معصومین ما صلوات الله و سلامه علیهم در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید بسر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند.»(۲۰) «یکی از خصلت های ذاتی تشیع از آغاز تا کنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می خورد، هرچند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع های زمانی بوده است. انقلاب مشروطیت، جنبش کودتا و ... قابل اهمیت فراوان است. تأسیس حوزه ی علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۲ ۴۱ ملت ایران به رهبری علمای اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می کند.(۲۱) ۶ ترویج و گشترش زبان و ادبیات فارسی زبان فارسی تنها مختص ایرانیان نیست، بلکه به عنوان سرمایه ی جهانی و زبان گویای انقلاب اسلامی از جایگاه رفیع و بالایی برخوردار است. زبان فارسی به لحاظ معانی عمیق و ژرف و ریشه های تاریخی و الفاظ سلیس و شیرین، مشتاقان و علاقمندان بسیاری را به خود جلب کرده است تا جایی که شهره و آوازه ی زبان و ادب فارسی و اشعار بدیع و نغز و پرمغز شاعران نامدار ایرانی چون حافظ، سعدی، عمر خیام، رودکی، جلال الدین رومی و ابوالقاسم فردوسی و ... شرق تا غرب عالم را فراگرفته و همه را شیفته و مجذوب خویش ساخته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خویش به سابقه ی دیرینه ی زبان فارسی و اهمیت آن اشاره نموده و می فرمایند: «از آن زمانی که ادبیات ایران از غرب استانبول تا شرق آسیا را دربرمی گرفت چندان زمانی نگذشته است. زبان فارسی، زبان دیوانی کشور عثمانی بود و تا اقصی نقاط هند و چین، زبان مذهبی، اداری، ادبیات و هنر محسوب می شد.»(۲۲) شاعر و غزل سرای بزرگ ایران شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی در یکی از غزلیات

معروف خویش که به سلطان غیاث الدین شاه فرمانروای مسلمان و فارسی دوست بنگال در قرن هفتم هجری اهدا کرده است به سابقه ی نفوذ زبان فارسی و فرهنگ تمدن اسلامی در بنگال اشاره می کند و می گوید: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رودوین بحث با ثلاثه غساله می رود شکرشکن شوند همه طوطیان هندزین قند پارسی که به بنگاله می رود حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دینغافل مشو که کار تو از ناله می رود خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز اقدامات مهم و اساسی در راه رشد و تعالی زبان و ادب فارسی برداشته شده و بسیاری از مراکز و بنیادهای تحقیقی و پژوهشی در این خصوص تأسیس گردیده است. این نشان دهنده ی این واقعیت است که انقلاب اسلامی در جهت پیشرفت و ترقی فرهنگ و ادب فارسی اهمیت ویژه و فوق العاده ای قائل بوده و می باشد. حضرت آیت ا... خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با گروهی از مسئولان، هنرمندان و نویسندگان بر ضرورت فراگیری درست زبان فارسی در انتقال پیام انقلاب اسلامی فرمودند: «امروز به برکت انقلاب اسلامی، در نقاطی از جهان، زبان فارسی به عنوان زبان دوم و یا زبان دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته است و حتی در مناطقی از جهان مانند جزیرهٔ العرب، بسیاری از افراد توانسته اند از طریق رادیو و تلویزیون ایران، به تدریج زبان فارسی را فرا بگیرند و با آن تکلم کنند. همچنین مسلمانان با آموختن زبان فارسی پیام اسلام را از انقلاب می گیرند، و غیرمسلمان نیز با فراگیری زبان فارسی می خواهند پیام نو را از امام و پدر این انقلاب دریافت کنند.»(۲۳) همچنین در دیدار با مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از زبان فارسی به عنوان یکی از کانال های مطمئن فرهنگی یاد می کنند و در زمینه ی ترویج این زبان می فرمایند: «من معتقدم یکی از کانال های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است که باید بتوانیم آن را تأمین و پشتیبانی کنیم تا این زبان رواج پیدا کند.»(۲۴) مطالبی که از نظر خوانندگان محترم گذشت گوشه هایی از ویژگیها و خصوصیات فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه ی جهانی بود. انقلابی که با همت و تلاش آحاد ملت بزرگ ایران به رهبری امام خمینی (ره) و با نثار هزاران هزار شهید گلگون کفن به پیروزی رسید تجسم اخلاق و ایمان و بهترین ارزشهای الهی و فرهنگی بود که امروز در سرتاسر گیتی تأثیر و بازتاب های مطلوبی را به دنبال داشته است. فرهنگ بیداری اسلامی، عزت خواهی، فرهنگ ایثار و شهادت، فرهنگ اتکای به نفس و مقاومت، توکل به ذات اقدس الهی، همه و همه از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی محسوب می شوند که پرداختن به هریک از این ارزش های والا مثنوی هفتادمن کاغذ شود. پی نوشت ها: ۱. نویسنده و پژوهشگر، رایزن فرهنگی سابق ج.ا.ا در سوریه و لبنان ۲. نشریه شما، مورخ ۱۰/۱۰/۷۷، ۱۳ صفحه فرهنگی ۳. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ در دیدار با اعضای شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. ۴. پیام برائت از مشرکان، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸، مورخ ۶/۵/۶۶ ۵. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۰، مورخ ۴/۲/۶۲ ۶. پیام امام خمینی (ره) به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶، ۲۲/۱۱/۵۸ ۷. نقش قیامتی انقلاب اسلامی، ص ۹۵ ۸. صدور انقلاب از دیدگاه امام، ص ۶۱ ۶۰ ۹. مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۳۶۴ و ۳۶۶، شهید محمد جواد باهنر ۱۰. بیانات امام خمینی در جمع سفرای کشورهای اسلامی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۷، مورخ ۲۸/۷/۵۹ ۱۱. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ ۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ ۱۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۳ ۱۰۲، در دیدار با مسئولان دانشگاه امام صادق (ع)، مورخ ۱۵/۶/۶۲. ۱۴. صدور انقلاب از دیدگاه امام راحل (ره)، ص ۳۱. ۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ ۱۶. چشم انداز ارتباطات فرهنگی/ فروردین ۸۲، ص ۶۰ ۱۷. روزنامه کیهان، شماره ی ۱۶۴۴۰، ص ۱۶ ۱۸. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۳، مورخ ۲۱/۶/۱۳۵۹ ۱۹. روزنامه کیهان، مورخ ۱۰/۱۱/۷۷ ۲۰. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۱ ۲۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۸۸ ۲۲. روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۴/۲/۱۳۷۷ ۲۳. روزنامه کیهان، پنجشنبه مورخ ۲۴/۲/۱۳۷۷ ۲۴. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ منابع مقاله: مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۵ ، حجت الاسلام والمسلمین محمد سالار(۱)؛

انقلاب اسلامی و نظام بین الملل

انقلاب اسلامی و نظام بین الملل نویسنده:محمد اسکندری بی شک می توان انقلاب اسلامی ایران را رویش دوباره نهال معنویت و اخلاق در نحوه حکمرانی و سیاست دانست.انقلابی نشات گرفته از تئوری و تزی الهی که در قرن بیستم آغاز شد و تاثیراتی شگرف بر روند تعاملات جهانی گذاشت.این انقلاب در بدو پیدایش با نحوه گفتمان حاکم بر ساختار نظام بین الملل(نظام دوقطبی) مخالفت ورزید و درصدد برآمد تا بستر چیدمان مهره های سیاست بین المللی را تغییر دهد.در این راه این انقلاب موفقیت هایی کسب کرد و در عوض هزینه هایی نیز پرداخت.در این نوشتار به اجمال دلایل عنادورزی رویه حاکم بر نظام بین الملل با انقلاب اسلامی ایران را مدنظر قرار می‌دهیم. نقش ایران در چیدمان سیاست خارجه کاخ سفید بر اساس دکترین ترومن ایالات متحده می بایست از نفوذ کمونیسم به کشورهایی که از نظر اقتصادی ضعیفند ممانعت بعمل می آورد و بهترین شیوه برای جلوگیری از این نفوذ ایجاد پایگاه های نظامی و فروش تسلیحات و جنگ افزار های نوین به این کشورها بود لذا ایران به دلیل موقعیت ژئو استراژیک و ژئوپلتیک خود در صدر گزینه های کاخ سفید برای دریافت کمک های تسلیحاتی قرار داشت.از این رو در بیستم ژانویه ۱۹۴۷ موافقتنامه ی پیرامون خرید تسلیحات معادل ده میلیون دلار بین ایران و آمریکا بسته شد.از سوی دیگر پس از جنگ جهانی دوم اهمیت منطقه حساس خاورمیانه و همچنین نفت این منطقه برای سران کاخ سفید واضح تر گردید و بنابراین ایران می بایست به کاخ سفید نزدیک تر می شد.علاوه بر این پس از روی کار آمدن نیکسون در سال۱۹۶۹ و اتخاذ دکترین نیکسون در دستگاه سیاست خارجه کاخ سفید نگرش تسلیحاتی امریکا نسبت به تهران افزایش یافت و حجم تبادل جنگ افزارهای نظامی سیری صعودی پیدا کرد به طوری که در ماه مه ۱۹۷۲ نیکسون تصمیم گرفت اجازه خرید هرگونه سلاح از آمریکا را (به جز سلاح های هسته ای)به شاه بدهد.با توجه به این حجم تبادل تسلیحاتی میان تهران واشنگتن به خوبی میتوان به اهمیت ایران برای آمریکا پی برد.در دهه ۷۰ ایران به عنوان حافظ کمربند آهنین و همچنین بهره مندی از دخایر نفتی و گازی که می توانست آینده اقتصاد ایالات متحده را تضمین کند و نیز حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس و تنگه حساس هرمز و ایجاد ثبات و امنیت در راستای منافع واشنگتن و جلوگیری از خیزش کشورهای عربی به عنوان اصلی ترین شریک ایالات متحده محسوب می گشت لذا می توان گفت از دست رفتن این مهره به معنای از دست دادن تمام قابلیت ها و ظرفیت های ایران برای کاخ سفید بود.از این رو با طنین انداز شدن اولین پژواک های انقلاب اسلامی تمام نقشه های کاخ سفید برای بهره برداری از ظرفیت های خاورمیانه به مخاطره افتاد و غرب و آمریکا به ناچار درصدد برآمدند تا مانع از شگل گیری انقلاب اسلامی گردند. ایدئولوژی اسلامی انقلاب اسلامی در واقع برخاسته از متن تعلیمات دینی و مذهبی است.اندیشه ای مبتنی بر دین که طریقه ای نوین را در شیوه ی حکومت های مردمی تداعی می کند.این اندیشه که زیر بنایی برای تعاملات انقلاب اسلامی با نظام بین الملل نیز هست با اندیشه های سیاسی بسیاری از سیاستمداران شرق و غرب در تضاد بود.اصل ورود دین به عرصه سیاست که پایه و اساس سکولاریزم را در کشورهای لائیک به مخاطره می انداخت اصلی ترین بارزه انقلاب بود که باعث از دست رفتن منافع ایالات متحده و غرب در کشورهای تاز به جمهوری رسیده ای همچون ترکیه می شد.صدور و نفوذ این انقلاب و هوشیار کردن بنیادگرایی اسلامی در کشورهای عرب امکان داشت تمام زحمات صدساله غرب را در استعمار کشورهای منطقه خاورمیانه را بر باد دهد.ایجاد حکومتی دموکرات و در عین حال اسلامی می توانست بسیاری از عقیده های مارکسیستی و لیبرالیستی و ناسیونالیستی که فاکتورهای نفوذ غرب وشرق در کشورهای توسعه نیافته اند به چالش بکشد و اصل و ماهیت آنها را زیر سوال ببرد لذا لازم بود تا این جنبش در نطفه از بین برود.از این رو کاخ سفید و کشورهای اروپایی تلاش ویژه ای را در جلوگیری از نضج این جنبش در دستور کار خود قرار دادند . در نهایت باید گفت دو دلیل حساسیت ایران برای غرب از منظر سیاسی ،امنیتی ،اقتصادی و اندیشه پارادوکسیکال غرب با اسلام از جمله اصلی

ترین دلایل کنش های صورت گرفته در اوایل تکوین انقلاب اسلامی بود.اما نکته ای بس مهمتر آنکه کنش های غرب و انقلاب همچنان ادامه داد. محدودیت های نظام بین الملل در سال های پیشین همچون جنگ تحمیلی و اخیرا تلاش برای جلوگیری از دستیابی ایران اسلامی به فن آوری صلح آمیز هسته ای نشان از آن دارد که نه تنها مناقشات انقلاب و نظام بین الملل پایان نیافته بلکه به مرحله ای تکامل یافته تر رسیده است.تلاش جمهوری اسلامی ایران برای تحقق نظام بین المللی مبتنی بر اندیشه های الهی و تلاش غرب برای منزوی کردن انقلاب اسلامی از جمله مهمترین ارکان مورد مناقشه میان ایران و جامعه جهانی است که نتیجه پایانی این تضاد ها تدوین کننده آینده بشری است.

ترور مجید شریف واقفی

ترور مجید شریف واقفی سازمان مجاهدین خلق ـ منافقین ـ سابقه‌ای مشحون از تروریسم در پرونده خود دارد. مجید شریف واقفی از نخستین اعضای پرنفوذ این سازمان بود که به مخالفت با گرایشهای مارکسیستی رهبران جدید سازمان پرداخت و زمانی که قصد کناره‌گیری از سازمان را داشت به شکلی خونین حذف شد. متن زیر بخشهائی از کتاب «سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام» است که اخیراً توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی چاپ و منتشر شده است. مجید شریف واقفی کیست۱؟ مجید در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. ۱۲ روزه بود که پدرش حبیب‌الله که کارمند ادارهٔ فرهنگ و هنر و استاد زری‌بافی بود به اصفهان منتقل شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در آن شهر گذراند. در همین دوران بودکه به فعالیت‌های دینی و اجتماعی روی آورد. پس از خاتمه تحصیلات دبیرستانی به عنوان دانش‌آموز ممتاز استان شناخته شد. در سال ۱۳۴۵ در زمرهٔ اولین دانشجویان دانشگاه صنعتی در رشته برق به تحصیل پرداخت و یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی آن دانشگاه بود. یکی از اعضای سازمان در مورد نحوهٔ وصل او به سازمان می‌نویسد: ... آشنایی من با مجید شریف واقفی از اوایل دورهٔ دانشگاه شروع شد و در انجمن اسلامی شرکت داشتیم بعداً در سال ۴۸ من و شریف واقفی توسط مسعود اسماعیل خانیان در جلسه مذهبی خوابگاه دانشجویان دانشگاه آریامهر آشنا شدیم که منجر به عضوگیری ما شد. ۲ در جریان ضربهٔ اول شهریور سال ۱۳۵۰ در رابطه با اسناد و مدارکی که در «خانه جمعی»به دست آمده بود نام شریف واقفی نیز لو رفته و مأمورین به سراغ وی رفتند. در آن هنگام وی به عنوان افسر وظیفه درادارهٔ برق منطقه فارابی تهران مشغول خدمت بود. محسن سید خاموشی که درترور شریف واقفی دست داشت می‌نویسد: یک روز شریف واقفی در محل کارش بود از طرف ساواک آمدند که او رادستگیر کنند پیش او آمده گفتند آقای شریف واقفی کجاست او در جواب گفته همین جا بایستید الآن می‌روم صدایش می‌کنم و بعد رفته بود و متواری شده بود. ۳ با شروع زندگی مخفی، شریف واقفی به همراه احمد رضایی به بازسازی سازمانی پرداخت که تمام کادرهای برجستهٔخود را از دست داده بود. در این زمان مجید به عنوان معاون کاظم ذوالانوار فعالیت می‌کرد. بعد از بازداشت کاظم در مهر ماه ۵۱ مجید به مرکزیت سازمان راه یافت و با رضا رضایی هم ردیف شد. و بعد از کشته شدن رضا او نیز مسئول شاخه کارگری شد. مجید علاوه بر مسئولیت مزبور مسئول امنیتی سازمان نیز بود و هر ماه یک نشریه داخلی با نام «نشریهٔ امنیتی» را منتشر می‌کرد. این نشریه تا آذر ۵۳ یکی از منظم‌ترین نشریات سازمان محسوب می‌شود. مسئولیت دیگر مجید «گروه الکترونیک» بود و با نظارت او عبدالرضا منیری جاوید معروف به خسرو الکترونیک موفق شد بسیاری از فرکانس‌ها و امواج رژیم را کشف و کنترل کند. رابطه با افراد خارج از کشور و ارسال خبر، پیام و تحلیل برای آنها از جمله دیگر مسئولیت‌های او بود. سازمان در جریان تغییر مواضع، مجید را به کارگری می‌فرستد. محسن سید خاموشی راجع به مجید می‌نویسد: ... عضو کمیته مرکزی بوده است. او مذهبی بود و در جریان خانه گردی شبانه دیگر حاضر به همکاری نمی‌شود با بچه‌ها همکاری کند. به دلیل چاپ مقاله پرچم که در نشریه داخلی چاپ شده بود. در جواب به او می‌گویند که اگر حاضر به همکاری نشوی خیانت کرده‌ای و او حاضر می‌شود همکاری کند. بالاخره به کار کارگری

قرار می‌شود برود. او به ظاهر مدت شش ماه به کار کارگری می‌رفته ولی در پنهان با حسین (مرتضی صمدیه لباف) و کریم (سعید شاهسوندی) و زنش مشغول فعالیت برای تشکیل گروه جدید بوده است. آنها پیش اعضای پایین می‌رفتند و با آنها صحبت می‌کردند بالاخره زن مجید شریف واقفی بعد از مدت شش ماه طی نامه ای که برای کمیته مرکزی می‌فرستد، مسائل پنهانی آنها را فاش می‌کند. ۴ مجید در تلاش خود برای تشکیل گروه جدید و یا دور کردن منحرفین از تشکیلات سازمان ناکام می‌ماند و در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۴ به تصویب مرکزیت مارکسیست شده، ترور و جسدش سوزانده می‌شود. ترور شریف واقفی مرکزیت سازمان در اسفند ماه ۱۳۵۳، از طریق لیلا زمردیان همسر شریف واقفی، که ضمناً رابط وی با سازمان بود، دریافت که شریف واقفی که به دلیل مخالفت با انحراف ایدئولوژیک قبلاً از مرکزیت تصفیه شده بود، «مسلح» است. لیلا در یک متن انتقاد از خود ـ پس از اینکه از طرف مسئولش متهم شده بود که حقایق را نمی‌گوید ـ اعتراف کرد که از همان آذر ماه ۵۳ می‌دانسته که شوهرش مسلح است ولی گزارش نکرده است. ضمناً صمدیه لباف نیز یکی دوبار به وحید افراخته گفته بود که دیگر به دلایل اعتقادی نمی‌خواهد با سازمان کار کند. این مسئله نیز شایبهٔ ارتباط منظم مخالفین را برای هستهٔ مرکزی سازمان تقویت کرد و لذا تصمیم به مذاکرهٔ اولیه با مخالفان گرفتند. طی چند تماس که در فروردین ماه ۱۳۵۴ بین وحید افراخته، به نمایندگی از مرکزیت، با مجید شریف‌واقفی و صمدیه لباف گرفته شد، آنان صریحاً اظهار داشتند که دیگر نمی‌خواهند با سازمان کار کنند و تصمیم به جدایی گرفته‌اند. از جمله توجیهات و انگیزه‌های مرکزیت سازمان در ترور وی ـ و شریف واقفی ـ ترس از نوعی انتقام‌گیری «مکتبی» بوده است؛ که تردیدی نیست قیاس به نفس کرده‌اند. مرکزیت توصیه کرد که شریف واقفی، صمدیه لباف و سعید شاهسوندی را تصفیه فیزیکی (ترور) کنند؛ و ضمناً با سیف‌الله کاظمیان، سمپات صمدیه و انباردار آنها نیز بعد از ترور آن دو تماس گرفته شود. که «انبارک» را تحویل دهد. ۵ طبق قراری که از طریق لیلاـ زمردیان به شریف واقفی ابلاغ شد، وحید افراخته و او در ساعت ۴ بعداز ظهر روز ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در سه راه بوذرجمهری نو (۱۵ خرداد شرقی)، باید یکدیگر را می‌دیدند. قبلاً محسن سید خاموشی و حسین سیاه کلاه در یکی از کوچه‌های خیابان ادیب‌الممالک مستقر شده بودند و در انتظار ورود شریف واقفی به سر می‌بردند که قرار بود علامت آن را منیژهٔ اشرف‌زادهٔ کرمانی بدهد. طبق برنامه، لیلا، همسر شریف ـ بی آنکه از جریان ترور مطلع باشد ـ او را تا محل ملاقاتش با وحید همراهی کرد و جدا شد. قرار بود در این ملاقات آخرین حرف‌ها زده شود و وحید ـ احتمالاً و صرفاً به لحاظ تاکتیکی جهت انحراف ذهن شریف ـ موافقت سازمان را به مجید شریف واقفی اعلام دارد. وحید وی را به داخل خیابان ادیب برد و زمانی که به کوچهٔ محل استقرار دو عضو دیگر رسیدند و خواستند از آن عبور کنند، حسین سیاه کلاه یک گلوله از روبه‌رو به صورت شریف واقفی و وحید افراخته نیز گلوله‌ای از پشت سر به او شلیک کرد. جسد او به سرعت در صندوق عقب اتومبیلی که از قبل آماده بود قرار گرفت، وحید و دو نفر دیگر با رانندگی محسن خاموشی به سوی بیابان‌های مسگرآباد حرکت کردند. در آنجا شکم شریف واقفی توسط خاموشی و سیاه کلاه پاره شد و در آن، محلول بنزین و کلرات و شکر ریختند و آتش زدند. پس از سوزاندن جسد، آن را قطعه قطعه کردند و در چند نقطه دفن نمودند. به علت سوزاندن و مثله کردن جسد، یکی از دست‌های حسین سیاه‌کلاه مقداری سوخت که در نتیجه نتوانست در برنامه بعدی، که قرار بود ساعت ۶ بعد از ظهر اجرا شود (ترور صمدیهٔ لباف) شرکت کند. شرح قتل و جسدسوزی شریف واقفی از زبان خاموشی سید محسن سید خاموشی، از عوامل اصلی ترور شریف واقفی، اعترافات دهشتناکی در مورد این حادثه دارد؛ که عین آن را در حضور والدین او نیز تکرار کرد و از تلویزیون رژیم شاه پخش شد. در محل قرار، علی و بعد حیدر و حسن هم آمدند. ۶ ماشین قهوه‌ای را هم با خود آورده بودند... وسایل ضروری را داخل ماشین گذاشتم (کلرات ـ بنزین ـ برزنت ـ ابر ـ نایلون ـ هر کدام یک دست لباس اضافی برای خود آورده بودیم ـ میخ پنجری ـ لُنگ). صندوق عقب را مرتب کردیم؛ اول یک ورقهٔ نایلون زیر انداختیم . بعد برزنت را روی آن کشیدیم، بعداً ابر را روی برزنت کشیدیم. حدود سه کیلو کلرات در بسته های) یک کیلوئی در داخل ماشین گذاشتیم. یک پیت هم خریدیم و آن را پر از آب

کرده داخل ماشین گذاشتیم. طرح بدین شکل بود که روبه روی کوچهٔ ادیب (الممالک) (کوچهٔ باریک) یک همشیره بایستد؛ بعد وقتی مجید شریف واقفی وارد کوچه شد، همشیره برود و عباس وارد کوچه شده مجید شریف واقفی را بکشد، بعد جسد را دو نفری (عباس و حیدر) با هم حمل کنند، در صندوق عقب بگذارند و بعد سوار شده بروند... حیدر سر قرار مجید شریف واقفی رفت. من و عباس هم ماشین قهوه‌ای را به کوچه‌ای برده نمره ها را باز کرده و نمره‌های جعلی را پشت شیشه‌های آن گذاشتیم و به محل عمل رفتیم؛ ماشین را دم کوچهٔ باریک گذاشتیم و ایستادیم. چند لحظهٔ بعد، علی با ناراحتی آمد و گفت: «همشیره سر قرار خود نیامده؛ چه کار کنیم؟» عباس گفت: «مهم نیست؛ من طوری می‌ایستم که نیمی از کوچه را ببینم.» ما ایستاده بودیم که دیدیم همشیره با چادر آمد و روبه روی کوچه ایستاد. حدود یک ربع گذشت که همشیره رفت. عباس از من خداحافظی کرده و داخل کوچه شد؛ لحظه‌ای بعد صدای شلیک گلوله بلند شد. من لنگ را برداشته و داخل کوچه شدم که دیدم مجید شریف واقفی، به صورت، روی زمین افتاده است. لنگ را روی صورت او گذاشتم و برگشتم؛ ماشین را روشن کرده دستمالی تر کردم. وقتی عباس و حیدر جسد را داخل ماشین گذاشتند، من خون‌های روی سپر را پاک کردم و با هم سوار شدیم و رفتیم... عباس از جلو یک تیر به صورت او شلیک کرد(ه) و حیدر هم یک تیر به پشت سرش شلیک نموده (بود)؛ بعد دو نفری جسد را داخل ماشین آوردند. چند زن از دیدن صحنه داد و فریاد کردند؛ که حیدر سر آنها داد کشید: «ما پلیسیم، دور شوید. کسی که کشته شد خرابکار بود». از طریق (کوچهٔ) آب منگل و شهباز رفته و از آنجا به خیابان عارف، نزدیک میدان خراسان (رفتیم). حیدر پیاده شد و من و عباس وارد جادهٔ مسگر آباد شدیم. همان موقع که مجید شریف واقفی روی زمین افتاده بود، اسلحه‌اش را از کمرش برمی‌دارند ـ اسلحه‌اش یک ۶۵ـ ۷ بود؛ همان اسلحه‌ای که از انبار تخلیه کردند، ولی نارنجکش را بر نمی‌دارند و نارنجک از کمرش می‌افتد و عباس و حیدر نفهمیده بودند؛ در نتیجه نارنجک در کوچه ماند. من و عباس در جادهٔ مسگرآباد، همانجایی که (وحید افراخته) علامت داده بود، رفتیم ولی جایی برای سوزاندن جسد نبود؛ زیرا همان لحظه‌ای که ماشین را پارک کردیم، یک گله گوسفند و چند مرد نزدیک ما شدند. در هر صورت ما از منطقه دور شدیم و در امتداد جادهٔ قدیم پیش رفتیم. بالاخره جایی یافتیم در ۱۸ کیلومتری جادهٔمسگرآباد، که چاله‌های زیادی داشت. بعد از مدتی معطّلی، بالاخره جسد را از ماشین پایین انداختیم و کلرات را روی جسد ریختیم، مخصوصاً (روی) صورت او، بعد بنزین ریختیم، بعد دست‌های خود را و ماشین را تمیز کردیم؛ بعد مقداری هم بنزین روی دست و پای عباس ریخته شد. در همان حال فندک را زد: از جسد شعلهٔ طولانی بلند شد و از دست و پای عباس هم شعله بلند شد؛ مقداری عقب رفته، من روی او پریدم و او را زمین زده و شعله را خفه کردم. وقتی بلند شدیم، متوجه شدیم که شعله به درِ صندلی عقب ماشین گرفته؛به سرعت داخل ماشین پریده و ماشین را از شعله‌ها دور کردم ... .۷ در گودالی جسد را انداخته و کلرات و بنزین روی آن ریختیم. جیب‌های آن را تخلیه کردیم؛ ۲۰ عدد قرص سیانور داشت و مقداری نوشته که آیهٔ قرآن در آن بود و حدود ۴۰۰ تومان پول. .۸ پی‌نوشت ۱ـ خلاصه پرونده‌ها...، شریف واقفی، مجید. ۲ـ پروندهٔ مجید شریف واقفی: برگ بازجویی حسین شیخ باقر قاضی. ۳ـ همان: برگ بازجویی سید محسن سید خاموشی. ۴ـ پروندهٔ مجید شریف واقفی، بازجویی سید محسن سید خاموشی. ۵ـ این تماس در حال انجام بود که وحید افراخته و در پی او کاظمیان دستگیر شدند و مسائلی پیش آمد که شرحش خواهد آمد. ۶ـ کلید نام‌های مستعار که در این متن آمده این است: علی (بهرام آرام) ـ حیدر (وحید افراخته) ـ حسن (محمد طاهررحیمی)ـ عباس (حسین سیاه کلاه) ـ همشیره (منیژهٔ اشرف زادهٔ کرمانی). ۷ـ پرونده خاموشی، ج ۱: ص ۲۹۶. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: صص ۴۲۴ـ ۴۲۵. ۸ـ روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: ص ۴۲۵. پرونده خاموشی، ج ۲: ص ۱۵۱. -www.ir psri.com

تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه خلیج فارس

تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه خلیج فارس به نظر می رسد هیچ جنبه ی دیگری از انقلاب اسلامی به اندازه ی مسئله ی «صدور انقلاب» و تهدید ثبات منطقه و امنیت منافع غرب، ترس دولت های غربی و دولت های دست نشانده ی آنها را در منطقه برنینگیخته باشد. به عبارت دیگر، رویکرد انقلابی نظام اسلامی ایران به لحاظ موفقیتی که در پی ریزی بستری مناسب برای تثبیت نظام اسلامی ایران و زمینگیر کردن دشمنان خارجی خود داشت، به مثابه ی الگویی برای دیگر جنبش های اسلامی در سراسر جهان اسلام به شمار می آید. هر چند در این زمینه، با استقبال متفاوتی از سوی شیعیان و اهل سنت منطقه رو به رو شد. در این میان انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در کشورهای حوزه ی خلیج فارس و خاورمیانه سرمنشأ تحولات دامنه دار از درون و بیرون گردید. ایده های انقلاب اسلامی به راحتی در منطقه ی خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی ثباتی های داخلی در بسیاری از کشورها گردید. رژیم هایی همچون عراق و عربستان، که با ثبات ترین کشورهای منطقه به شمار می آمدند، به شکل ناگهانی به آسیب پذیری خود پی بردند. هر چند ایران در تنش های داخی این کشورها به شکل مستقیم مداخله نداشت، اما پر واضح است که امواج انقلاب اسلامی تأثیر خود را خواهد گذاشت. کشورهایی که دارای جوامع شیعی بودند بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی پذیرفتند. ناآرامی های شیعیان در کشورهای کویت، بحرین، عراق و عربستان نشان داد که چگونه تأثیر انقلاب اسلامی موجب شد آنها به ظلمی که بر آنان تحمیل شده بود پی ببرند و دست به قیام بزنند. در ادامه، مواردی از تأثیر افکار انقلابی اسلامی بر کشورهای منطقه را مطرح کنیم: ۱- عراق در بین کشورهای حاشیه ی خلیج فارس، صدور افکار انقلابی بیش از همه موجودیت عراق را تهدید می کرد و اگر عراق سقوط می نمود، کشورهای کوچک حاشیه ی خلیج فارس یکی پس از دیگری سقوط می کردند. هر چند شیعیان در عراق، به ویژه از انقلاب اسلامی (۱۹۲۰ م) عراق تاکنون، همواره در حال مبارزه با حکومت های حاکم بر عراق بوده اند، ولی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، این مبارزات به علت وجود مذهب مشترک و تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی، شدت بیشتری یافته است.(۱) به نظر می رسد مهم ترین زمینه ای که تأثیر گذاری انقلاب ایران را برای شیعیان عراق تسهیل و پذیرفتنی می کند، اشتراکات ایدئولوژیکی میان آنهاست. یکی از اساسی ترین مفاهیم مشترک مذهبی مفاهیم «جهاد» و «شهادت» است که از واقعه ی تاریخی شهادت امام حسین علیه السلام الهام گرفته. این مفاهیم عناصر مبارزه طلبانه ی خاصی در خود دارند که مستمسک مناسبی برای قیام علیه ظلم به دست می دهند؛ زیرا پیام و گوهر اصلی واقعه ی کربلا قیام علیه حکومت جائر نامشروع است. اگر چه شیعه نتوانسته است از آن - چنان که لازم است - بهره ببرد و مبارزه جویی جای خود را به غم گساری و عزاداری سالانه برای امام حسین علیه السلام داده است، اما در دهه ی هفتاد میلادی روشن فکران و رهبران شیعه با آگاهی از کارایی این نماد مهم، در پی بازبینی و احیای آن برآمدند و تعریفی جدید با تأکیدی خاص بر حق شورش و قیام علیه حکومت فاسد و ظالم ارائه دادند، به گونه ای که هم زمان بحث «حکومت بدیل» نیز مطرح شد. مسئله ی «حکومت اسلامی» یکی از مسائل مهم شیعه پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام است که به گونه ای نظام مند با مسئله ی اعتراض و حق شورش پیوند دارد. اعتقاد شیعه مبنی بر نامشروع بودن همه ی حکومت های دنیوی، مسئله ی برخورد با این گونه حکومت ها را در پرده ای از ابهام قرار داده بود. در طول زمان (از دوره ی صفویه)، علما اگر چه رسما حکومت را به رسمیت شناختند، اما به طور کامل، نواهای مخالفت به خاموشی نگرایید، تا اینکه در نیمه ی دوم قرن بیستم مسئله ی حکومت اسلامی با ولایت فقها را جدی گرفتند. بر این اساس، بر مردم فرض بود که علیه حکومت نامشروع و ظلم به پا خیزند و مقدمات برپایی حکومت اسلامی را فراهم نمایند. دعوی حاکمیت علما و حکومت اسلامی جای هیچ گونه مصالحه و حتی فرصتی برای اصلاح حکومت ها باقی نگذاشت. شارح این نظریات در ایران، امام خمینی رحمه الله و در عراق، شهید محمد باقر صدر رحمه الله بود. (۲) به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران با زمینه ی ایدئولوژیکی مأنوس برای شیعیان، دریچه ی امیدی برای آنان گشود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی ایران الگوی عینی و عملیاتی این اندیشه قلمداد شد؛ به ویژه که آنها خواستند آموزه ها و دستاوردهای انقلاب را صادر و کسانی را که خواهان دگرگونی

وضعیتشان هستند، یاری کنند؛ چنان که خانم کبری می نویسد: ایدئولوژی انقلاب ایران و حمایتش در عراق، در اصول گرایی شیعیان لبنان، کودتای نافرجام بحرین و در جنبش شیعیان عربستان بسیار اهمیت داشته است. حتی در جاهایی نظیر عراق و لبنان، که جنبش های شیعه با تملایلات سیاسی قبل از ایران وجودداشت، نفوذ موفقیت های انقلاب و ایدئولوژی امام خمینی با پافشاری موفقیت آمیز بر اسلام مردمی. قویا احساس می شد. بسیاری از جنبش های اعتراض شیعه پس از انقلاب ایران روی داد. در واقع، پیروزی انقلاب به طور اتوماتیک، باعث برانگیختگی جنبش های شیعه گردید؛ چه، آن پیروزی معادل با پیروزی شیعه تصور شد. (۳) در عراق هم، که شیعه با فعالیت های ایدئولوژیکی و سیاسی شهید محمد باقرصدر رحمه الله تجهیز شده بود، با انقلاب ایران به خروش آمد و تقاضای ایران را تکرار کرد، گرچه به شدت سرکوب شد، ولی این رویکرد بار دیگر در انتفاضه ۱۹۹۱ خود را نشان داد و این بار نیز سرکوب شد. به هر حال، جنبش شیعیان عراق و گروه های معارض عراقی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، به دلایل گوناگون، مهم ترین کانون پذیرش و ترویج آمال و اهداف انقلاب در جهان اسلام بود که علل آن – به مثابه ی مبانی همبستگی فرهنگی و تاریخی – عبارتند از: (۴) – مذهب تشیع دوازده امامی و ارتباط معنوی خاصی که شیعیان هر دو کشور را با توجه به اعتقادات مشترک سیاسی به هم پیوند داده است. – وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین، سامراء در عراق و شهرهای مشهد و قم در ایران که موجب رفت و آمد زائران و در نتیجه، عامل پیوند دو ملت می گردد. – بافت فرهنگی و اجتماعی مشابه دو کشور با توجه به سوابق تاریخی؛ – تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق و نیز عراقیان مقیم ایران؛ – وجود حوزه های علمیه در دو کشور و ارتباط علمی و فرهنگی بین آنها؛ – همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، به ویژه که ساکنان نواحی مرزی اغلب به صورت عشایری زندگی می کنند و قبلا که کنترلی وجود نداشت، در دو طرف مرز به ییلاق و قشلاق می پرداختند. – مرجعیت یا زعامت واحد شیعه برای شیعیان دو کشور در طول تاریخ. برای نمونه، می توان به فتوای تاریخی آیت الله العظمی میرزا حسن شیرازی، مرجع تقلید وقت و رهبر جنبش تنباکو، اشاره کرد. بنابراین، وجود اصول اعتقادی مشترک (مبانی نظری مشترک اسلام و به ویژه مذهب شیعه)، نقش مؤثر مقوله ی «مرجعیت»، سابقه ی اقامت مرجع تقلید وقت (امام خمینی رحمه الله) در عراق، وجود عتبات عالیات، و مراودات بین حوزه های علمیه ی دو کشور از جمله شاخص های مهمی هستند که همبستگی ایدئولوژیکی و همگرایی تاریخی – فرهنگی بین نظام اسلامی و معارضان عراق، بخصوص شیعیان، را طی ۲۵ سال اخیر موجب شده اند. (۵) از همین روست که بلافاصله پس از وقوع انقلاب در ایران، با توجه به آثار انکار ناپذیر انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه، گروه های معارض عراقی نیز نظام نوپای اسلامی را به مثابه ی قبله ی آمال و ام القرای جهان اسلام تلقی نمودند و چون بین شیعیان عراقی و ساختار سیاسی حاکم بر این کشور نوعی تعارض وجود داشت، بستر مناسبی برای طرح اندیشه های انقلابی ایران فراهم آمد و هواداران را به سوی خود جلب کرد. الگوی ایران برای رهبران شیعی عراق می توانست مفید باشد؛ زیرا کاستی های آنها را در عمل جبران می نمود. از جمله تأثیرهای رهبری انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های اسلامی عراق، می توان به مورد ذیل اشاره کرد: در عراق، وجود «حزب الدعوه الاسلامی»، «جماعه العلماء»، «حزب الفاطمی»و دیگر احزابی که نظریات فقهی امام خمینی رحمه الله را قبول داشتند، تحت تأثیر حرکت ایشان بودند. علاوه بر این، امام راحل رحمه الله مهم ترین بحث سیاسی خود «ولایت فقیه» را در حوزه علمیه ی نجف اشرف شروع کرد و به پایان رساند و شاگردان ایشان تنها روحانیان ایرانی نبودند، بلکه علما و طلاب عراقی نیز در درس ایشان شرکت می کردند. از جمله، شهید محمد باقر صدر رحمه الله رهبر وقت عراق در درس ایشان شرکت داشت و بسیاری از افکار انقلابی حضرت امام رحمه الله توسط ایشان به شیعیان عراق انتقال پیدا کرد. – شهید آیت الله صدر و رهبری ایشان تأثیری تعیین کننده در عراق داشت. در بین مراجع بزرگ عراق، در چند دهه ی اخیر، تنها آیت الله صدر دیده می شود که هم در زمینه ی غنا بخشیدن به اندیشه ی سیاسی اسلام کار کرده و هم عملا وارد عرصه ی عملی سیاست شده و رهبری سیاسی مردم عراق، به ویژه پس از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۸، را بر عهده گرفته است. – حرکتی را که آیت

الله صدر در الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و پیروی از آن برای رسیدن به پیروزی در عراق به وجود آورد، خاندان بزرگ حکیم و شاگردان و پیروان آیت الله صدر نیز دنبال کردند. - بسیاری از عراقیان از امام خمینی، آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله گلپایگانی رحمه الله تقلید می کردند و این تقلید مختص مسائل فقهی نبود، در مسائل سیاسی نیز بود. (۶) به هر حال ، قیام ۱۳ رجب سال ۱۳۹۹ ه ق / ۱۹۷۹ م اولین قیام مردمی شیعیان عراقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که تا شروع جنگ تحمیلی (۱۹۸۰ م) ادامه یافت. این حرکت در واقع، بازتاب مستقیم و فوری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان عراق به شمار می آید. ۲. عربستان در عربستان نیز به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، چالش های چند جانبه ای بروز کرد و این کشور را با سخت ترین خطرات در قرن بیستم مواجه ساخت؛ چالش های مذهبی، ایدئولوژیکی و عملی برای مشروعیت حاکمیت خاندان آل سعود. دو رویداد مهمی که پس از انقلاب اسلامی، عربستان را به لرزه درآورد، نخست قیام شیعیان و دیگری حادثه ی تسخیر مسجدالحرام بود. وقوع انقلاب اسلامی تأثیر مستقیمی در مناطق شیعه نشین این کشور داشت؛ از جمله، آنان برای نخستین بار، مراسم سوگواری خود را در ایام محرم علنی کردند و نیز مردم ایالت شرقی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ م دست به راه پیمایی زدند. در شهر قطیف، قریب ۳۰.۰۰۰ نفر دست به تظاهرات زدند، ولی با واکنش دولت مواجه شدند، اما نارضایتی و مخالفت مردم شیعه ی این مناطق همچنان تداوم یافت و شیعیان این کشور در چند گروه و سازمان به مخالفت علیه دولت عربستان ادامه دادند.(۷) سازمان های مخالف دولت عربستان عبارتند از: ۱. سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره ی عربستان (شیعه)؛ ۲- حزب آزادی بخش شبه جزیره ی عربستان (شیعه)؛ ۳. «جماعه الدعوه» (سنی)؛ ۴. «اخوان المسلمین»(سنی).(۸) حادثه ی دیگری که همزمان با انقلاب اسلامی در عربستان اتفاق افتاد واقعه ی تسخیر مسجدالحرام توسط ابن سیف العطیبی بود. دعوت او در کتاب هفت رساله، که به طور غیر قانونی چاپ و توزیع شد، بیان گردیده است. او دعوت خود را با اشغال مسجد الحرام در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ م آغاز کرد. این حادثه سؤالاتی جدی در مورد نظام سیاسی عربستان مطرح ساخت که مهم ترین آنها بی کفایتی پادشاه در حفظ امنیت داخلی کشور بود. جهیمان العطیبه در یک سخنرانی، اهداف خود را این گونه اعلام کرد: ۱. پایان دادن به حکومت خاندان سعودی؛ چون دین را نابود کرده اند. ۲. قطع روابط با کشورهای مسیحی و در رأس آنها آمریکا؛ ۳. از بین بردن فساد و فحشا و اجرای قوانین اسلامی. حسین هیکل این حادثه را یکی از خارق العاده ترین حوادث اخیر در تاریخ خاورمیانه می داند که به طور مستقیم، از انقلاب اسلامی ایران ناشی شده است. (۹) بدین سان، انقلاب اسلامی ایران بر ذهنیت و موقعیت دینی - سیاسی مسلمانان و مشروعیت دولت حاکم تکان شدیدی وارد ساخت و دوباره نقش دین و مذهب را در جامعه و سیاست مطرح کرد. اقشار و طوایف سنتی مسلمان عربستان، اعم از سنی و شیعه دوباره به سمت دین گرایش پیدا کردند. رژیم سعودی از یک سو، با توجه به رشد تمایلات بنیادگرایانه ی وهابیان داخلی و از سوی دیگر ، به دلیل جلب نظر مساعد مسلمانان جهان فراتر از قالب محدود وهابیت، دوباره به صبغه ای مذهبی روی آورد. ۳- بحرین پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل نوینی برای اسلام گرایان، به ویژه شیعیان کشورهای عربی خلیج فارس، گشود. این انقلاب ، بخصوص موجب تحرک افکار و ایده های مذهبی و سیاسی اقلیت شیعه ی این کشورها شد. تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، جامعه ی شیعه ی این کشورها جامعه ای حاشیه ای و فاقد تحرک و پویایی سیاسی در صحنه ی رسمی به شمار می آمد. این اقلیت اگرچه از وضعیت خود ناراضی بود، اما هیچ گاه شکایت و نارضایتی خود را به صورت قیام و طغیان بروز نداد. وقوع انقلاب اسلامی باعث تحرک و جنبش سیاسی آنها شد و به دنبال آن، تظاهرات و راهپیمایی هایی خودجوش در این کشورها رخ داد. در سال ۱۳۶۰ ش، یک کودتای ناموفق برای سرنگونی نظام حاکم بر بحرین از جانب شیعیان این کشور انجام شد. این کشور، چه قبل و چه بعد از انقلاب، کانون رستاخیز شیعه در ممالک عربی خلیج فارس بود و به لحاظ جمعیت بالای شیعیان در این کشور، خصومت با دولت مرکزی همواره ادامه داشته است. نمود عمده ی پیکارجویی شیعه در این کشور، «جبهه ی اسلامی برای آزادی بحرین» بود. در سال ۱۹۷۹، هادی مدرسی، یکی از رهبران این جبهه، از بحرین اخراج شد. او پس از تبعید، فعالیت های ضد

حکومتی خود را به شدت ادامه داد. ترس از فعالیت گروه های شیعه موجب شد دو دولت عربستان و بحرین در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱ م پیمان امنیتی مشترکی منعقد کنند. (۱۰) ۴- کویت در کویت نیز پس از وقوع انقلاب ، مجموعه ای از بمب گذاری ها و فعالیت های ضد دولتی انجام گرفت و ترس از شدت یافتن فعالیت ها و تحرکات بنیادگرایی اسلامی، به ویژه اقلیت شیعه، همواره از نگرانی های عمده ی این کشور بوده است. (۱۱) ۵- امارات در جبهه ی داخلی امارات نیز بومیان ناسیونالیست و بنیادگرایان طبقه ی متوسط در اثر موفقیت انقلاب ایران، تشویق شدند تا برای یک اتحاد فدرالی متمرکز، اعمال محدودیت بر مهاجرانی خارجی، مشارکت واقعی سیاسی و توزیع عادلانه تر ثروت فشار وارد آورند. (۱۲) پی‌نوشتها: ۱- پژوهش و تحقیق، ص ۸۱. ۲- همان، ص ۸۲. ۳- ر.ک: نرجس خاتون برآهویی، اصول گرایی اسلامی و تأثیرات منطقه ای آن، ص ۲۰۰. ۴- پژوهش و تحقیق، ص ۸۴. ۵- همان. ۶.همان، ص ۸۵-۸۶. ۷. حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۱۷-۲۱۸. ۸. همان ، ص ۲۱۹. ۹. همان، ص ۲۲۰ ۱۰. همان، ص ۲۲۳. ۱۱. همان، ص ۲۰۹. ۱۲. همان، ص ۲۲۶. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی /خ

تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه

تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه ۱. لبنان وقوع انقلاب اسلامی زمینه ساز نهضت شیعی در کشور لبنان و الهام بخش رهایی مردم شیعه ی مناطق جنوب این کشور شد. این امر، بخصوص با توجه به سال های اقامت امام موسی صدر در کشور لبنان و نیز اشغال جنوب این کشور در ژوئن ۱۹۸۰ م توسط اسرائیل، این کشور را به صورت مناسب ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه درآورد. آمیختگی تشیع و سیاست در لبنان، با وقوع انقلاب اسلامی شدت یافت. از سال ۱۹۸۱ م طرف داران اندیشه ی اسلامی در درون گروه «امل» فعالیت های خود را گسترش دادند. این گروه آشکارا از اندیشه های پان اسلامیسم حمایت می کردند و از اندیشه های انقلابی ایران متأثر بودند.(۱) انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگوی مهم، به شیعیان لبنان نشان داد که یک نهضت اسلامی خالص و کاملا سازمان یافته و دارای انگیزه می تواند دستاورد عظیمی در مقابله با ستمگری و بی عدالتی داشته باشد. (۲) اما ملموس ترین پدیده متأثر از انقلاب اسلامی، سازمان «حزب الله» لبنان است. این سازمان به عنوان یک جنبش مخالف سیاسی و اجتماعی، به دنبال شکست لبنان از اسرائیل و تحت تأثیر آرمان های انقلاب اسلامی در میان شیعیان پدید آمد. سید عباس موسوی، رهبر سابق «حزب الله»، می گوید: پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعتماد به نفس را به مسلمانان بازگرداند و آنها را از میزان قدرت و توانایی، که در اسلام و اندیشه های اسلامی نهضت است، آگاه ساخت. مقاومت اسلامی در لبنان ملهم از انقلاب اسلامی شکل گرفت. سید حسن نصرالله، دبیر کل «حزب الله»، نیز حرکت «مقاومت» را به عنوان پاسخ گویی و استجابت به یک تکلیف الهی می داند که امام خمینی رحمه الله معین کرد که واجب است با رژیم اشغالگر قدس مبارزه کنیم و سرزمینمان را از اشغال آزاد کنیم. وی می گوید: گروه های مختلف معتقدی که با عناوین مختلفی فعالیت می کردند، بر اساس دو محور هماهنگ شدند و به یکدیگر پیوستند: محور نخست ایمان به ولایت فقیه و التزام به رهبری حکیمانه ی امام خمینی، و محور دوم ضرورت قیام و مبارزه با دشمن اسرائیلی. بر اساس این دو محور، تمام گروه های اسلامی به یکدیگر پیوستند و حرکت واحدی را سازمان دادند که امروز به «حزب الله» معروف است. (۳) ۲. پاکستان درپاکستان، پیروزی انقلاب ایران موجب ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی نسل جوان شیعی و پیدایش «نهضت اجرای فقه جعفری» گردید که از افق مشابهی با انقلاب اسلامی برخوردار است. اما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، علمای شیعه ی پاکستان حضور چندانی در صحنه های سیاسی و اجتماعی نداشتند و بیشتر به اجرای مراسم سنتی، ضیافت و اعیاد معصومان علیهم السلام و به ویژه عزاداران سیدالشهداء علیه السلام اکتفا می کردند و در این امور هم نقش سازنده ای نداشتند؛ زیرا در خلال این گونه فعالیت ها، به اختلافات بین شیعه و سنی بیشتر توجه می شد. اما پس از وقوع انقلاب اسلامی،

علمای شیعه در حرکت های مذهبی و اجتماعی خود، مردم را به مشارکت در مسائل سیاسی دعوت می کردند. (۴) اما باید گفت: تأثیر انقلاب در این کشور به شیعیان ختم نمی شود، بلکه پیروان اهل سنت هم حمایت خود را از آن اعلام کردند. همچنین بیشتر جمعیت اهل تسنن پاکستان نیز انقلاب اسلامی ایران را به دیده ی احترام می نگرند. موضع «جماعت اسلامی» در برابر انقلاب اسلامی در فتوای ابوالاعلی مودودی تجلی یافت که گفت: انقلاب امام خمینی یک انقلاب اسلامی است و دست اندر کار آن جماعت اسلامی و جوانانی هستند که در دامن حرکت های اسلامی تربیت شده اند و بر تمامی مسلمانان و حرکت های اسلامی واجب است که آن را تأیید و با آن همکاری کنند. (۵) ۳. افغانستان در افغانستان، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی، تأثیر بخشی انقلاب اسلامی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز شد و در مقاومت مردم در برابر کودتای کمونیستی طرفدار شوروی (سابق) نمود یافت. اگر چه قسمت اعظم مردم افغانستان را اهل تسنن تشکیل می دهند، اما سرنگونی شاه را از طریق بسیج سراسری مسلمانان مورد تحسین قرار دادند. افغان ها به دلیل آنکه خود سرگرم مبارزه با یک رژیم سرکوبگر و دست نشانده بودند، انقلاب ایران را مایه ی الهام خویش قرار دادند و برخی از تاکتیک های موفقیت آمیز ایرانیان مخالف شاه را درپیش گرفتند. در یک مورد، شهروندان کابل بر فراز بام های منازل خود، فریاد «الله اکبر» سردادند. (۶) در عین حال، شیعیان افغان با شور و حرارت بیشتری نسبت به دیگران، به انقلاب اسلامی ایران پاسخ گفتند. از مدت ها پیش، بسیاری از شیعیان افغانستان مرجعیت شرعی و مذهبی ایران از جمله امام خمینی رحمه الله را پذیرا شده بودند. پس از انقلاب، پشتیبانی از امام خمینی رحمه الله به شدت افزایش یافت و همچنان که حمایت از گروه های سیاسی اسلام افزایش یافت، ناسیونالیسم هزاره و گروه های مائوئیست - که واکنش هایی در مقابل روند مدرنیزه شدن کشور بودند - تضعیف گردیدند. (۷) ۴. فلسطین تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در فلسطین قوی تر از هر مکان دیگری بود؛ زیرا مسلمانان فلسطین در حالی که تحت اشغال وحشیانه ی صهیونیستی به سر می بردند، ناامیدتر و فروپاشیده تر از تمامی ملل مسلمان بودند. در چنین شرایطی، سرزمین های اشغالی شاهد حرکت بزرگ و عظیم بیداری اسلامی به عنوان بخشی از نهضت اسلامی گسترش یافته در منطقه بودند که با قیامت و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و بدین سان، اسلام ثابت کرد که قادر به حرکت مردم و انقلاب و به دست آوردن پیروزی و تأسیس جمهوری اسلامی است. از همین رو، همان گونه که امام خمینی رحمه الله به زندگی ایرانیان معنا و مفهوم بخشید، به میلیون ها انسان مسلمان و مستضعف نیز امید بخشید و مسلمانان فلسطین نیز احساس کردند که می توان اسرائیل را از میان برد. یکی از پدیده هایی که تأثیر انقلاب اسلامی را بهتر از هر چیزی در فلسطین نشان می دهد، قیام مردم فلسطین در قالب جنبش «انتفاضه» است. این جنبش در میان سخت ترین شرایط بین المللی و منطقه ای و محلی، همچنان در طی مسیر خود تا رسیدن به احقاق حقوق مردم فلسطین، اصرار دارد. همچنین انقلاب اسلامی موجب گسترش مفاهیم و اصول مذهب شیعه از جمله اصول جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف، که نمادهای شیعیان و شعارهای انقلاب ایران بود، در بین طرف داران جنبش های اسلامی اهل سنت در فلسطین گردید. (۸) پی‌نوشتها: ۱- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۱۱۶. ۲- تشیع، مقاومت و انقلاب، ص ۲۹۱، مقاله ی اگستوس ریچارد نورتون، «منشأ و تجدید حیات امل». ۳- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص۱۱۸. ۴- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۵۲. ۵- همان. ۶- تشیع، مقاومت و انقلاب اسلامی، ص ۳۶۷، مقاله ی زلمی خلیل زاد، «انقلاب اسلامی و مقاومت افغانستان». ۷- همان، ص ۳۷۱. ۸. حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۳۰. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی /خ

انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه

انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه هر چند انقلاب اسلامی الگویی عملی در عصر حاضر برای جنبش های اسلامی عرضه داشته، اما به

نظر می رسد به دلیل ایفای نقش اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی، این انقلاب بیشترین تأثیر را بر جمعیت های شیعی منطقه داشته است. فرانسوا توال به طور ضمنی به این امر اشاره کرده است: از سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت منطقه ای ایران سیاست ویژه و جدیدی را پیش گرفت. ایران داعیه ی رهبری جهانی انقلاب اسلامی در مبارزه با استکبار جهانی داشت و می خواست این مبارزه را در هیأت یک «اتحادیه ی شیعی» علم کند. هر چند جمهوری اسلامی ایران خواستار وحدت همه ی مسلمانان جهان برای حمایت مستضعفان و مبارزه با مستکبران بود، اما در عمل، به علت برخوردهای شدیدی که بین سیاست خارجی ایران با کشورهای عرب، که غالبا انقلاب اسلامی را یک تهدید ایدئولوژیکی تلقی می کنند، ایجاد شد و جهت گیری آرمان های انقلاب اسلامی به سمت ایجاد یک اتحادیه ی شیعی مسجل گردید. هدف این اتحادیه نه تنها ایجاد هماهنگی میان جوامع شیعی، بلکه استقرار اسلام شیعی درجهان اسلام و قصد اسلامی شدن عمومی جهان بود. (۱) تشیع با این آرزوی نجات بخش، اصل و ریشه ی خود را باز می یابد. در واقع، ایمان آوردن مجدد جهان اسلام به تشیع و خیزش شیعیان در قالب جنبش های اسلامی به معنای اعاده ی اسلام واقعی همراه با پویایی، اخلاص و قدرت انقلابی و متعرض نسبت به تمام نظام های اجتماعی و سیاسی و به منظور اسلامی شدن عمومی جهان است. به عبارت دیگر، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در سایه ی ایدئولوژی انقلاب تشیع، ایران پایگاه مهمی برای جهان تشیع به شمار می آید و از جنبه های گوناگون، می تواند راهی برای تغذیه ی شیعیان نقاط دیگر جهان باشد. اما نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که عوامل متعددی در احیای تشیع دخالت داشته اند که برخی از آنها خاص شیعیان هم نیستند. هم سنی ها و هم شیعیان در برخورد با برخی مسائل دچار سرخوردگی شده اند؛ از جمله، تجدد، ایدئولوژی های نوع غربی، شکست حکومت های عرب در مسئله ی فلسطین، و خدشه در جامعه، که به دنبال شهرنشینی و دیوان سالاری به وجود آمد، بدون اینکه در مقابل، منافع محسوسی برای توده ی مردم داشته باشند. تمامی این مسائل به افزایش رشد پای بندی شیعه به مذهب، هم به عنوان اعتقاد شخصی و هم به عنوان ایدئولوژی سیاسی کمک می کنند. (۲) بیداری شیعی ریشه های دیگری نیز در تجربه ی شیعیان دارد که از این امور ناشی شده است: انزوای دیرین سیاسی، ممانعت حکومت از آزادی مذهبی، تضعیف آزادی عمل و استقلال مالی نهادهای مذهبی، و تبعیض اجتماعی و اقتصادی فراگیر. (۳) بدین روی، پیدایش اعتماد به نفس شیعی به یک شکل نبوده، بلکه طبق شرایط داخلی و خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ ولی آنچه مسلم است انقلاب ایران از هویت سیاسی شیعه، که قبلا شکل گرفته بود، حمایت کرده و نقطه ای مرکزی برای آن به وجود آورده است. عزت نفس شیعی و قدرت شیعیان برای غلبه بر ظلم، در انقلابی متجلی شد که اسلام گرایان و شیعیان سکولار و نیز بسیاری از سنی ها را به سوی خود کشاند. پس از انقلاب ایران و علی رغم دیدگاه غرب نسبت به ایران یا احزاب شیعی، دیگر کسی از اظهار شیعه بودن خود نگران نبود. ایران به شیعیان جرئت داد تا هویتشان را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنها گذاشت که خود را معرفی نمایند. (۴) صدور افکار انقلابی؛ تهدید منافع غرب انقلاب اسلامی ایران غرب را با پدیده ای مذهبی مواجه کرد که اگرچه - فی نفسه - جدید نبود و سابقه ی تاریخی بیش از ۱۴۰۰ ساله داشت، اما با شناخت غرب از مسائل بین المللی و برداشت نادرست غربی ها از حرکت های مذهبی و بخصوص اسلامی، مطلقا برای آنها قابل توجیه نبود و به همین دلیل، آنها را مبهوت و غافلگیر کرد. این پدیده ی جدید، که به نام های گوناگون از جمله «بنیادگرایی اسلامی»، «اصول گرایی اسلام»، «بیداری اسلامی» و «رستاخیز اسلامی» معروف شد، حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن خویش و تأکید بر هویت فراموش شده ی اسلامی در جهت برخورد با جوانب متفاوت حیات بشری و درجهت خلاف منافع و اهداف غرب بود. (۵) در این میان، اندیشه ی صدور انقلاب به عنوان یکی از اصول تغییر ناپذیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله عوامل مهم مخاطره ساز برای منافع آمریکا در منطقه به شمار می آمد. از یک سو، وقوع انقلاب در «جزیره ی ثبات» آمریکا در منطقه، توزان قوا را بر هم زد، و از سوی دیگر، با اعلام چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران - یعنی اصل «نه شرقی، نه غربی» - یک قطب جدید قدرت مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی، جدای از ایدئولوژی های

مسلط جهانی را عنوان نمود. (۶) با پیروزی انقلاب اسلامی، نقش تاریخی ایران از حدود جغرافیایی اش فراتر رفت و افکار انقلابی از این کشور به اقصا نقاط جهان رسوخ کرد، به گونه ای که امروز نه تنها کسی در اهمیت جنبش های اسلامی در سراسر جهان شکی ندارد، بلکه از یک قطب اسلامی، که تهدیدی جدی در مقابل بلوک غرب به شمار می آید، صحبت می شود. به اعتقاد بسیاری، جنگ سرد آینده ی غرب با اسلامی گرایی انقلابی مشکل تر از جنگ سردی خواهد بود که با شوروی (سابق) داشت؛ چرا که این جنگ در مقایسه با جنگ پیشین، دارای مرزهای خاصی نیست. (۷) جمع بندی بر اساس آنچه در این فصل بدان اشاره شد، تفسیر انقلابی از آموزه ها و مبادی نظری و اعتقادی شیعه توسط امام خمینی رحمه الله، ایدئولوژی انقلاب را در ایران مهیا کرد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحقق عینی حاکمیت تشیع در ایران، افق های تازه ای به روی شیعیان منطقه گشود و روحیه ی مبارزه با وضع موجود را به سایر شیعیان القا کرد و در احیای هویت سیاسی شیعه مؤثر بود. بدین روی، موفقیت اسلام شیعی در ایفای نقش ایدئولوژی انقلاب در ایران، تشیع را به عنوان مهم ترین کارگزار در سطح ژئوپلیتیک شیعه و حتی جهان اسلام مطرح کرده است، به گونه ای که بسیاری از جنبش ها، چه سنی و چه شیعی، انقلاب اسلامی ایران را الگوی خود برای مبارزه قرار داده اند. در واقع، انقلاب اسلامی ایران، که تبلور اندیشه ی سیاسی رهبری این نهضت- با توجه به خصلت دینی و مکتبی خود - است، به همان سان که در بعد نظری خود را در محدوده ی جغرافیایی خاص محصور ننموده و اهداف و آرمان های سیاسی - اجتماعی فرامرزی و جهان وطنی را پی ریزی کرده ، در حوزه ی عملی نیز استراتژی و سیاست گذاری عملی و عینی خویش را به گونه ای سامان داده که دقیقا اهداف جهانی و انسانی انقلاب را، که برخاسته از عقاید دینی و مسئولیت مکتبی یک انقلاب دینی و اسلامی است، مورد توجه قرار داده و بر اساس راهبرد عدم تعهد واقعی بر مبنای اصول ایدئولوژیک، ایستارهای ضد استعماری، و موقعیت منطقه ای و جغرافیایی، اهداف ذیل را دنبال می کند: گسترش اسلام ناب - شیعی - (صدور انقلاب)، تغییرات عمده در افکار عمومی و ایستارهای ملل محروم، حمایت از مستضعفان جهان، وحدت مسلمانان جهان، و استقرار عدالت جهانی. این اهداف با ساختار نظام بین الملل مورد نظر آمریکایی در چالش قرار دارند و به همین دلیل، آنها را به مبارزه می طلبند. پی نوشت : ۱. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه ی علی رضا قاسم آقا، ص ۴۴. ۲.گراهام فولر و رند رحیم فرانکه، «هویت شیعه»، فصل نامه ی تخصصی شیعه شناسی، ش ۳و۴، ص ۲۴۰. ۳.همان. ۴. همان، ص ۲۴۵. ۵. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۹۹. ۶. همان، ص ۲۲۴. ۷. همان، ص ۲۲۵. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از جهان اسلامی /س

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان مردم عربستان و انقلاب اسلامی بافت جامعه عربستان جدای از سیستم حکومتی و قبایل و خانواده های وابسته به حکومت همانند جوامع دیگر در جهان سوم نیست. این کشور شامل مردمی محروم، زحمتکش، بی سواد و دور مانده از فرهنگ و تمدن است که هیچ گونه نقشی در سیستم حکومتی ندارند. به دلیل اینکه در عربستان مجلس قانون گذاری و انتخابات نیز وجود ندارد، بنابراین هیچ گونه مشارکت سیاسی از مردم دیده نمی شود. (۱) در این میان، شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت خیز عربستان سکونت دارند، در شرایط بدتر قرار دارند و این گروه علیرغم آنکه بر روی بزرگترین ذخیره نفت جهان زندگی می کنند، لیکن این منطقه از محروم ترین نواحی عربستان به شمار می رود. عملاً بخش اعظم کارهای اجرایی نفت را شیعیان انجام می دهند تا جای که ۴۰ ٪ کارگران آرامکو شیعه هستند و سرنوشت حکومت سعودی ـ یعنی تولید ثروت از راه نفت ـ در دست شیعیان رقم می خورد، ولی عدم توزیع عادلانه ثروت در مناطق شرق نسبت به سایر مناطق، مظهری از خشم و غضبی است که وهابیان نسبت به شیعیان اعمال کرده اند. (۲) یکی از دلایلی که باعث شد شیعیان عربستان و همچنین جامعه محروم این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند، همین بی عدالتی روا شده در حق آنها بود.

همچنین پیروز انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهامت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ عده ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند این گروه یک سری از افراد سنی مذهب متعصب بودند. به دنبال آن موجی از ناآرامی ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت. روز ۲۸ نوامبر شیعیان الاحساء برای نخستین بار تصیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملأ عام برگزار کنند. این مسأله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد شدیدی گرایید. (۳) اریک رولو مفسر روزنامه « لوموند » می نویسد: شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و درپی شورش مکه، دل و جرات پیدا کردند و روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف، احساء و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند. در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک ها و مؤسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت صدها نفر، سر انجام آرامش در منطقه برقرار شد. اما درخواست های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفاً برای ظاهرسازی دست به اقداماتی زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند. از جمله آرایشگاه های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. به تبع موج هیجان و شور و شعف که تمام مسلمانان جهان را در اثر پیروزی انقلاب فرا گرفته بود، اثرات این موج در منطقه خلیج فارس و به ویژه در میان شیعیان بسیار قوی و قدرتمند بود به نحوی که آنها تشکل های خود را قوی تر کرده و با امیدواری بسیار زیادی به فعالیت های خود جدیت بخشیدند. اما این تنها شیعیان نبودند که شدیداً از انقلاب اسلامی تأثیر گرفتند، بلکه در میان جوانان سنی مذهب (سلفی و غیر سلفی) نیز حرکت هایی برای برپایی شریعت اسلام متکی بر جهاد مردمی و مشارکت عمومی به وجود آمد. در نظر جوانان مسلمان، انقلاب اسلامی سمبل عزت و کرامت اسلامی در مقابل غرب و ابرقدرت ها بود و احساسات خدشه دار شده آنان را التیام می بخشید. قدم بزرگ که روحانیت شیعه در طول انقلاب برداشته و با تکیه بر قدرت مساجد، قوی ترین قدرت منطقه را شکست داده بود و مقاومت خستگی ناپذیر انقلابیون مسلمان ایرانی در برابر فشارهای خارجی و به ویژه مبارزه طلبی افتخار آمیز آنها در مقابل آمریکا بدون غلتیدن در دامن شوروی، مردم عربستان را به این باور رساند که اسلام واقعی همان است که ایران می گوید، نه آن چیزی که رژیم وابسته به آل سعود ادعا می کند. در عربستان سعودی فعالیت احزاب، دستجات و گروه های سیاسی ممنوع می باشد و هر گونه انتقادی از سازمان های دولتی و یا سیاسی حکومت و انتقاد از مسئولین نظام به طور کلی جرم تلقی می شود. بر اساس قانون امنیت ملی که در سال ۱۹۶۵ صادر شده است، مجازات های سنگین برای کسانی که به سیاست های رسمی حکومت مخالفت ورزند در نظر گرفته شده است. بر اساس برخی از موارد این قانون، هر گونه انتقادی از حکومت به شکل آشکار در کتب یا روزنامه ها یا به هر صورت دیگری که به اطلاع مردم برسد، جرم محسوب می شود. همچنین دخالت در امور سیاسی و یا گرایش به سوی سازمان ها و گروه های سیاسی و با تشویق دیگران بر اعتراض به دولت جرم و اخلال در امنیت ملی تلقی می شود. بر اساس یکی دیگر از مواد قانون، تشویق به اعتصاب و یا شرکت در آن جرم است. (۶) بنابراین ایجاد تشکل ها و گروه های سیاسی عموماً به طور مخفی و زیرزمینی و یا در تبعید سازمان یافته اند. این سازمان ها و جنبش ها را در عربستان بعد از اعتقادات و باورهای ایدئولوژیکی، بدین شرح می توان تقسیم بندی کرد: ـ گروه ها و جنبش های سلفی (مانند اخوانی ها و نوسلفی ها)؛ ـ گروه ها و جنبش های شیعی؛ ـ گروه ها و جنبش های چپ گرا؛ ـ گروه ها و جنبش های روشنفکر و اصلاح طلب (غرب گرایان)؛ ـ گروه ها و جنبش های اصلاح طلب دین گرا (جناح روشنفکر مذهبی)؛ اتحاد مردم جزیره العرب: این گروه از نظامیان تشکیل یافته که با نام آزادگان جزیرهٔ العرب در سال ۱۹۵۳ فعالیت می کردند و در سال ۱۹۶۲ به نام نمودهای تأثیر، واکنش شیعیان ** اسلام سیاسی و شیعی ایران خیلی زود در

عربستان تأثیر گذاشت و اتفاقاً این امر با مساله نفت نیز کاملاً مرتبط و عجین بود: بعد از انقلاب ایران شورشی درعربستان ابتدا در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه هایی در مساجد به خانواده ی سلطنتی حمله کردند و وعاظ به مخالفت با سلسله خاندان حاکم پرداختند به طوری که برای اولین بار در این حکومت به اصطلاح اسلامی، موضع دولت به عنوان حامی اسلام شکسته شد. عراق و عربستان با درسی که از انقلاب ایران آموخته اند طی سال های اخیر با اعمال یک سیاست زیرکانه ی تشویق و تنبیه از رشد حرکت های معترضانه جمعیت شیعه خود جلوگیری کرده اند. (۷) رابین رایت چگونگی تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان را چنین گزارش می کند: گهگاه اعلامیه های مخالف و نیز روزنامه ها مطالب انتقادی علیه رژیم سعودی منتشر می کردند. شعارهایی با مطالب موافق انقلاب اسلامی و مخالف آمریکا روی دیوارها نوشته می شد. یک موسسه حمل و نقل هلندی که مرتباً با بنادر نفتی در تماس بود از وجود دیرکردها و کارشکنی های عمومی در کارها که به عقیده آنها کار شیعیان بنیادگرا بود و یا به وسیله آنها سازماندهی می شد تا شرکت های غربی را بترساند خبر می داد. خشم و تنفر سعودی ها نسبت به بنیادگرایان مذهبی ایران به کینه تبدیل شد. سعودی ها در مقابله با ایران ملاحظات را در کنار گذاشتند و شاهزاده نایف صریحاً گفت ایرانی ها که بعد از انقلابشان می گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند حالا تروریست منطقه شده اند. (۸) دیلیپ هیرو روزنامه نگار پاکستانی اولین بازتاب های انقلاب اسلامی در عربستان را در مناطق نفت و شیعه نشین چنین شرح می دهد: در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) گروه عظیمی از شیعیان متشکل از ۴۰۰/۰۰۰ نفر تحریم طولانی عزاداری عاشورا را شکستند و این برای مسئولان زنگ خطری بود خصوصاً از جانب آیت الله خمینی، مراسم عاشورا همراه با تظاهرات در هشت شهر منطقه نفتی برگزار گردید. طی این وقایع بود که سازمان انقلاب اسلامی شیعیان شبه جزیره عربستان پدیدار گشت. عبدالعزیز حاکم حصا بعداً اعلام کرد که شیعیان باید خود را با اصول و دکترین وهابی هماهنگ کنند. وی علیه شیعیان تبعیض های زیادی اعمال کرد و آنان را از مشاغل آموزش و... محروم ساخت. (۹) بنابراین انقلاب اسلامی در همان اولین سال پیروزی خود موجب سیاسی ـ تشکیلاتی شدن شیعیان عربستان که اتفاقاً در مناطق نفت خیز آن کشور ساکن هستند گردید. برای فهم و توجیه عکس العمل های انفعالی باید نکات زیر را در نظر گرفت: ۱ ـ سیاست هویج و چخماق ۲ ـ داخل و خارج. در داخل؛ از یک سو تلاش شد که با سیاست تنبیه، معارضان شیعه محدود شوند و از سوی دیگر با سیاست تشویق، برخی امتیازات مادی و رفاهی به آنان داده شد تا رضایتمندی آنان حاصل شود. اما در خارج؛ عربستان با حمایت از عراق و بازی با عرضه و قیمت نفت تلاش می کرد ایران انقلابی را مهار نماید. (۱۰) بعضاً نیز با سیاست سازش و مدارا و امتیاز دهی سعی می کرد نظر مساعد دولت انقلابی را به دست آورده و آن را از حمایت شیعیان عربستان باز دارد. برخی همسویی ها در مساله خط مشی های نفتی و برخی نرمش ها در مقابل حج برائت را در این رابطه می توان توجیه کرد. بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیون نیز در مقابل امواج اسلامی و انقلاب ایران جاذبه و دافعه های چشمگیر از خود نشان دادند. مهم ترین واقعه در این رابطه اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ می باشد. تعداد کثیری از بنیادگرایان مسلح در مسجدالحرام موضع گرفتند و سرانجام با مداخله کماندوهای خارجی و بر جای ماندن تعداد زیادی کشته و مجروح، حادثه پایان پذیرفت. وقوع این حادثه در توالی و تقارن انقلاب اسلامی ایران میتواند این فرضیه را قابل طرح نماید که قرائت کهن و تاریخی از سنت وهابیت با چالش جدی روبرو شده بود و گروه هایی از این جماعت در تلاش بودند با افکار و رفتاری نوین، الگوی قابل قبول تری از مذهب و نظام خود مطرح نمایند. جنبش های شیعی عربستان *** انحصار طلب حاکمان سعودی و در واگذاری مشاغل مهم و کلید به خاندان خویش، تمام طوایف و قبایل دیگر را به اعتراض و مبارزه واداشته؛ به ویژه شیعیان که بیش از دیگر گروه ها و قبایل، تحت فشار و سختی به سر می برند. این شورش های سنی و شیعی، منعکس کننده ی شکاف های ایدئولوژیک اجتماعی، در جامعه ای بود که از ضربه ی فرهنگ ناشی از نوسازی سریع رنج می برند. به همن ترتیب، نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش های ضد

رژیم، از دوران های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می گیرند. (۱۱) البته در خصوص شیعیان، محرومیت های شدید اقتصادی و سیاسی نیز عاملی برای تسریع حرکت ها و مبارزات ضد حکومت به شمار می رود. به هر حال، درست از زمان اشغال استان های شرقی توسط عبدالعزیز در سال ۱۹۱۳، اعتراض ها و مخالفت ها، صورتی عملی به خود گرفت. در سال ۱۹۵۲، یک مجمع مردمی به ریاست محمد الحبشی، برای بیان خواسته های محلی تشکیل شد، اما دولت آن را غیر قانونی اعلام کرد. با کشف نفت، ناحیه ی شرقی اهمیت جدیدی کسب کرد؛ چون بسیار از شیعیان بومی، در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی، که در دوران جنگ دوم و بعد از آن، آگاهی سیاسی کسب کرده اند، نارضایتی فزاینده ای در مقابل دولت و جامعه متمکن آمریکایی از خود نشان دادند. در سال ۱۹۴۸، با آغاز تظاهرات و بی نظمی های وسیع در منطقه ی القطیف به رهبری محمد بن حسن الحرج، ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید. شورشیان که خواستار جدایی از پادشاهی بودند، به آسانی درهم کوبیده شدند. در سال ۱۹۴۹، دولت وجود یک جامعه ی انقلابی را در القطیف کشف کرد که تحت پوشش یک انجمن آموزشی به عملیات مشغول بود. جامعه منحل شد و یکی از رهبران چپ گرایش به نام عبدالرئوف الخنیزی، در زندان مرد. این جنبش که تا جبیل گسترش پیدا کرده بود، سرانجام در ۱۹۵۰ درهم کوبیده شد. در ضمن، در سال های ۱۹۴۴، ۱۹۴۹و۱۹۵۳، در اعتراض به شرایط کاری تظاهراتی صورت گرفت. همچنین در سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، تحریم قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست. در سال ۱۹۷۰، گارد ملی به قطیف فرستاده شد تا برای کنترل ناآرامی، به محاصره ی شهر بپردازد. ناآرامی های سال ۱۹۷۸ نیز دستگیری ها و تلفات گسترده ای به دنبال داشت. شورش وسیع توده ای قطیف و سیحان در اواخر ۱۹۷۹، با دوران عزادار مذهبی شیعه (عاشورا)، گروگان گیری دیپلمات آمریکایی در تهران و اشغال مسجد بزرگ کعبه همزمان بود. وقوع، هم زمان این حوادث به دنبال انقلاب ایران، برای سعودی ناخوشایند و بدشگون بود. در واقع، ندای آیت الله خمینی، از نظر ۴۴۰۰۰۰شیعه ی استان شرقی، یک نوع دعوت به شورش به حساب می آمد. این تحریک ها تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، کمتر صورت عملی به خود گرفت. به بیان دیگر، با وقوع انقلاب اسلامی و شروع مبارزات مردم ایران، شیعیان این منطقه همانند دیگر مناطق، جان دوباره یافتند که مهمترین نمود این خودآگاهی را در مبارزات سال ۱۹۷۹ می توان مشاهده نمود. تجلی پر شکوه این خشم برافروخته را می توان در محرم سال ۱۴۰۰ ق (نوامبر ۱۹۷۹ م) و چند پس از قیام کعبه جستجو کرد. اریک رولو مفسر روزنامه معروف و پر تیراژ لوموند در این باره می نویسد: « شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلام ایران و درپی حرکت در مکه، دل و جرات بیشتری پیدا کردند و روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است، برگزار کردند. و جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در دست داشت، به سوی قطیف و احساء و دیگر آبادی ها ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده، با گارد ملی، ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت، سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها؛ از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت شدن صدها نفر، سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد؛ اما درخواست های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی، صرفاً برای ظاهر سازی، دست به اقدام مزورانه زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند؛ از جمله آرایشگاه های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. (۱۴) در حالی که شیعیان خواستار محرومیت زدایی از مناطق شرقیه و تقسیم عادلانه ثروت در این مناطق بودند، که به خواسته آنها وقعی ننهادند. برای مرتبه دیگر، در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۰، هزاران نفر از شیعیان شهر قطیف در استان شرقی کشور، در یک راهپیمایی و تظاهرات شورشی و ضد دولتی شرکت کردند، ارتش سعودی این شهر را محاصره نمودند و کلیه تظاهرات کنندگان را به شدت سرکوب کرد و از پای درآورد. (۱۵) با گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و سیاست تنش زدایی میان این کشور و کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، وضعیت شیعیان این مناطق نیز رو به بهبودی نهاد. در واقع، عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه با رژیم، به وضع

سیاست های اصلاح طلبانه و نتیجه رویارویی ایران ـ سعودی بستگی دارد. (۱۶) از میان احزاب و ارگان های انقلابی شیعی شناخته شده در عربستان، می توان به سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، حزب آزادی بخش شبه جزیره و حزب حجاز اشاره کرد که از میان، سازمان انقلاب اسلامی جزیرهٔ العرب، اهمیت بیشتری دارد. این سازمان در ۱۹۷۵ میلادی تاسیس شد. با این حال پیش از آن، اعضایش به طور پراکنده فعالیت هایی داشته اند؛ لکن در این سال، تشکلی به وجود آوردند و فعالیت های خود را در منطقه شیعه نشین شرقیه متمرکز کردند. این سازمان پس از قیام کعبه، در منطقه شرقیه رسماً اعلام موجودیت کرد. سازمان مذکور از همان آغاز، هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم قرار داده است و با این که عناصری از برادران سنی مذهب نیز در آن عضویت دارند، لکن بیشتر کادرهایش شیعه هستند. این سازمان معتقد است که مقطع کنونی، شیوه ی مبارزه مسلحانه را ایجاب نمی کند، بلکه اعتقاد دارد که آگاهی دادن مردم به فرهنگ انقلابی ـ اسلامی و مسایل سیاسی و زمینه سازی برای بازگشتن به خویشتن خویش، در حال حاضر باید در اولویت برنامه قرار گیرد، تا در آینده مردم خواهان پذیرش یک نظام اسلامی باشند. سازمان انقلاب اسلامی، در حیطه عمل فرهنگی ـ تبلیغی معتقد است باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم شبه جزیرهٔ العرب را تهدید می کند و تا حد زیادی در منع آن موفق بوده است و روبه رو شد: الف) غربزدگی که به وسیله ی نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می پذیرد؛ ب) فرهنگ ارتجاع که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می گردد. آنها، بزرگترین مانع کنونی را، عدم شناخت مردم از ماهیت رژیم و عدم آگاهی آنها برای دست یابی و پایه ریزی یک انقلاب می دانند. بنابراین، این سازمان فعالیت خود را در منطقه شرقیه که شیعه نشین بوده و به برکت انقلاب اسلامی ایران، از آگاهی های درخور توجهی برخوردارند، متمرکز نمود و در حال حاضر، بیش از هشتاد درصد تحصیل کرده های این منطقه، عضو همین گروه هستند و در بین مردم، از پایگاه گسترده ای برخوردار می باشند. سازمان فوق الذکر، تمام مسلمانان را امت واحده می داند که باید برای رسیدن به هدف، از قیادت یک امام پیروی کنند و در زمان حیات رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی، کسی جز امام خمینی (ره) را لایق این مقام نمی دانستند. این سازمان، هدف خود را برانداختن خاندان سعودی، برچیدن بساط نظام سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی در « شبه جزیرهٔ العرب » می داند. (۱۷) و آنان در کل، مواضع ایران را پذیرفته و از آن الگوبرداری می کنند. نکته قابل توجه آن است که بیشتر این سازمان ها، به صورت زیرزمینی و نیمه پنهان به فعالیت می پردازند و رهبری آن، به دست عالمان بزرگی چون شیخ حسین بن اسماعیل الکرامی، سید هاشم شخص، عبدالهادی الفضلی، شیخ عمروی و شیخ حسن صفار است. فعالیتهای سیاسی سازمان یافته شیعیان **** تا پیش از انقلاب ایران، مخالفت شیعیان با رژیم سعودی عمدتاً در قالب مشارکت در جنبشهای چپ گرا، نظیر حزب غیر قانونی کمونیستی سعودی، یا دیگر جنبشهای چپ گرای افراطی غیر قانونی، همچون حزب عمل سوسیالیستی عربی در جزیره ی عربی (حزب العمل الاشتراکی العربی فی الجزیرهٔ العربیهٔ) صورت می گرفت. در جاهای دیگر خلیج نیز چنن گرایشی مشاهده شده است؛ به گونه ای که شیعیان، در جستجوی جنبشی جهان شمول و غیر فرقه ای که آنان را بپذیرد؛ با جنبشهای بعثی عراق یا سوریه یا با دیگر جنبشهای مشابه فعال در خلیج، پیوند برقرار کردند. افزون بر این، در دهه ۱۹۶۰ سازمان انقلاب اسلامی (منظمهٔ الثورهٔ الاسلامیه) پدید آمد. این سازمان، ظاهراً بخشی از گروه شیعی گسترده تری مشهور به سازمان انقلابیون پیشگام است که در کل منطقه فعالیت می کند و با گروههای مشابه در بحرین و عراق مرتبط است. این سازمان تحت تاثیر عقاید آیت الله سید محمد شیرازی تاسیس شده و به جای حمایت از خشونت، خواستار « تعلیم و آگاهی دادن به توده ها » است. با اینکه گروه یاد شده، در عربستان سعودی به شدت مخالف رژیم بود، نشانه ای از خشونت در عملکرد آن به چشم نمی خورد؛ حتی در ناآرامی های ۱۹۸۷ در مکه که در پی آن ایران خواستار جهاد علیه عربستان سعودی شد، این سازمان همچنان خاموش ماند. در سال ۱۹۷۵ شاخه ی سعودی (سازمان) علنی شد و خود را « سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره ی عربستان » (منظمهٔ الثورهٔ الاسلامیهٔ فی الجزیرهٔ العربیهٔ) نامید. محققی به نام میمون فندی، دوارن بین سالهای۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را « مرحله

ی ستیزه جویی » جنبش شیعی می نامد و مشخصات آن را چنین برمی شمارد: عنایت اندک به واقعیتهای محیط سیاسی ای که گروه در آن فعالیت می کند؛ تاکید بر پیرایش اسلام از اعمال صوفیانه؛ و نگرشی سازش ناپذیر درباره ی دولت سعودی که از نظر آنان غیر قانونی است و این نگرش دیدگاههای انقلاب اسلامی ایران را نیز منعکس می سازد. بی تردید انقلاب ایران امیدها و آرزوهای تازه ی شیعیان را در منطقه ی خلیج برانگیخت. تصرف مسجد اعظم (مسجد الحرام) به دست مخالفان سنی نجدی به رهبر جهیمن العتیبه در ۱۹۷۹، آرامش پادشاهی سعودی را برهم زد، و بر اثر آن انزجارهایی که از مدت ها پیش وجود داشت، در اواخر سال به ناآرامیهای شدید و گسترده شیعیان در ایالات شرقی تبدیل شد؛ دست کم بیست نفر در جریان سرکوب وحشیانه ی ناآرامیها کشته و صدها تن بازداشت شدند. اما ضربه ی ناشی از این حوادث، پادشاهی سعودی را به تجدید نظر در اوضاع و احوال واداشت. عربستان سعودی در همان حال که به سرکوب هر گونه مخالفت شیعی ادامه می داد، برای نخستین بار تصمیم گرفت با احداث مدارس و جاده های بیشتر، وضعیت بد اقتصادی ایالت را بهبود بخشد. جالب اینجاست که در ۱۹۸۷ بود که کار احداث نخستین بیمارستان مدرن ایالت به پایان رسید. یکی از پسران پادشاه، شاه زاده محمد بن فهد، در ۱۹۸۴ به فرمانداری این منطقه به جای بن جیلویی که بسیار فاسد، مستبد و اهل تبعیض بود، منصوب شد.تبعیضها تا حدی کمتر شده است، و هر چند شمار نیروی کار شیعه شرکت آرامکو همواره رو به کاهش بوده است، شیعیان (همچنان) نیروی کار اصلی ایالت شرقی را تشکیل می دهند. به عقیده ی فندی، در سال ۱۹۸۸ دگرگونی عمده ای در اندیشه ی شیعی سعودی در میان پیروان آیت الله شیرازی صورت گرفت که به لفاظیها یانقلابی پایان بخشید و بازگشتی بود به دستورالعملی که خواستار دموکراتیک سازی و رعایت حقوق بشر در پادشاهی است. بر این اساس، در ۱۹۹۰، پس از اشغال کویت به دست عراق، این گروه به طور رسمی به روابط تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خود با دیگر سازمانهای شیعی در کشورهای دیگر پایان داد و نام جنبش اصلاح (الحرکة للاصلاح) را برای خود برگزید؛ جنبشی که اهداف اصلی آن عبارت بود از: استقلال از سیاستهای ایران، و توجه به تحقق اصلاحات در پادشاهی، همراه با توسلی خاص به غرب در این زمینه. فعالیت سیاسی و اعمال فشارهای رسانه ای، ابزارهای اصلی این جنبش قلمداد می شدند. تا به امروز گروه آیت الله شیرازی از درگیر شدن در خشونت سیاسی اجتناب ورزیده است. بر اساس خط مشی سیاسی جدید در ۱۹۹۱، شماری از مخالفان برجسته شیعی که در لندن و در واشنگتن مشغول فعالیت اند و خود را « کمیته ی بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج و شبه جزیره ی عربستان »(ICDHR-GAP) می نامند، اطلاعاتی ضد رژیم منتشر کردند. این سازمان با انتشار نشریاتی به زبان انگلیسی و عربی، همچون الجزیرة العربیه، مشکلات مربوط به حقوق بشر در پادشاهی را افشا کرده نقدی همه جانبه از رژیم ارائه می داد. این اطلاعات، که هم در غرب انتشار می یافت و هم با ابزارهای الکترونیکی و دورنگار (فاکس) برای پادشاهی ارسال می شد، نشان دهنده ی نخستین جنبش آزاد مخالف رژیم بودند که به هیچ وجه با دیگر جنبش های افراطی عرب خاورمیانه پیوندی ندارد. این مبارزه ی اطلاعاتی، به ویژه با توجه و تاکیدی که درباره ی مخاطبان غربی از خود نشان می داد، به طور چشم گیری آرامش رژیم را برهم زد، و بر اثر آن، تلاش طولانی رژیم را که درصد بود اطلاعات مربوط به کشور را برای خود حفظ کند، در هم شکست. این نشریات به عمد، مسایل را در قالب اصطلاحات سیاسی غربی، و از جمله با توجه به حقوق بشر مطرح می ساختند. این جریان بی سابقه ی اطلاعات، تصویر موقر و صلح طلب پادشاهی را که در گذشته به خوبی حفظ شده بود، لکه دار کرد. پس از جنگ خلیج در ۱۹۹۱ و با پیدایش نخستین جرقه های مقاومت جدی سازمان یافته ی مذهبی از سوی خود سنیهای سعودی، خط مشی رژیم در خصوص شیعیان دستخوش تغییر و تحول عمده ی دیگری شد. استقرار سربازان ایالات متحده در این پادشاهی، کار بسیار بحث انگیزی بود که حتی موجب اختلاف علمای سنی شد. موضوع بحث این بود که آیا واقعاً برای دفاع از پادشاهی سعودی نیازی به سربازان غیر مسلمان است. (این امر بر اساس شرع اسلام، تنها تحت شرایط فقهی خاص مربوط به « ضرورت » مجاز است). استقرار حضور این سربازان خارجی نیز مسئله ی دیگری بود؛ چرا که رژیم این حضور را « موقتی » اعلام کرده بود و با این همه،

سربازان پس از پایان جنگ، این کشور را ترک نکرده بودند. از نظر سنیان مخالف، معیار قرآنی برای حضور نظامی غیر مسلمانان رعایت نشده بود و روحانیون افراطی تر رژیم را متهم می کردند که فتواهای مورد نیازش را از طریق شورای انعطاف پذیر و « دولتی » علمای اعلام تحمیل می کند. پی نوشت: ۱ ـ ر. ک: سید داوود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۶۲ ـ ۶۱. ۲ ـ همان، صص ۸۶ ـ ۸۴. ۳ ـ ر. ک: تشیع مقاومت و انقلاب « مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تل آویو »، صص ۲۴۶ ـ ۲۴۵: غلامحسین ابراهیمی، بحران مشروعیت در عربستان سعودی، (پایان نامه)، ص ۸۸. ۴ ـ ر. ک: سروش، شماره ۳۰۷، مهرماه ۱۳۶۴. ۵ ـ حسن گلیوند درویش، ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، (پایان نامه)، صص ۱۲۳ ـ ۱۲۲. ۶ ـ گزارش سازمان ماده ۱۹ مستقر در لندن، ۱۹۹۱، صص ۱۰-۹. ۷ ـ جمیله کدیور، رویاروی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صص ۱۰۹ ـ ۱۰۸. ۸ ـ رابین رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، صص ۱۳۴ ـ ۱۳۲. ۹ ـ دیدگاه ها و تحلیل ها، س ۷، ش ۷۲، مهر ۱۳۷۲، صص ۱۰۷ ـ ۱۰۵. ۱۰ـ «احتمالات مقابله نظامی آل سعود علیه انقلاب اسلامی»، دیدگاه ها و تحلیل ها، ش ۱۲، آبان ۱۳۶۶، ص ۵۵. ۱۲ ـ هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۲۴۳. ۱۳ ـ همان، صص ۲۵۵ ـ ۲۵۷. ۱۴ ـ داود آقایی، پیشین، ص ۸۵ و ۸۶. ۱۵ ـ ویلهم دیتل، پیشین، ص ۴۹۹. ۱۶ ـ هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۲۵۸. ۱۷ ـ داود آقایی، پیشین، صص ۸۰ ـ ۸۲. فهرست منابع: * محمدی، دکتر منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۵، صفحات ۱۶۶ ـ ۱۶۹. ** حشمت زاده، دکتر محد باقر، تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صفحات ۹۳ ـ ۹۵. *** متقی زاده، زینب: جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، موسسه شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۴، صفحات ۱۸۴ ـ ۱۸۷. **** فولر، گراهام ای و فرانکه، رحیم: شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، موسسه شیعه شناسی، چ اول، قم ۱۳۸۴، صفحات ۳۶۵ ـ ۳۶۸. منبع: کتاب تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان /خ

تفکر دینی در جهان

تفکر دینی در جهان احیای تفکر دینی در جهان تفکر دینی ، نوعی اندیشه مبتنی بر ارزشهای معنوی و الهی است و احیای تفکر دینی درواقع ، به چرخش درآوردن منظومه فکری و عملی انسان در مدار اصول ثابت دینی است . این پدیده طی سه دهه گذشته ، توجه محققان و جامعه شناسان جهان ازجمله دنیای غرب را به خود معطوف کرده است . تفکر دینی که موضوع صدها همایش ، مقاله و گزارش تحقیقی در مجامع علمی و رسانه های جمعی جهان شده است ، احیاگری بزرگ به نام " امام خمینی " دارد و از یک جغرافیا به نام ایران اسلامی ، تجدید حیات آن ، آغاز شده است . در سالهای پایانی دهه هفتاد ، نسیم روح بخش انقلاب اسلامی در گستره ایران وزیدن گرفت و فرهنگی مبتنی بر اخلاق همراه با علم، معنویت توأم با مادیت و همزیستی به جای تقابل را مطرح کرد . اندیشه پاک انقلاب که از آئین اسلام نشات گرفته ، به مذهب جانی تازه بخشید و ایده تسلیم و همسویی انسان با اراده خداوند را دوباره در جهان منتشر ساخت . انقلاب اسلامی با زدودن اندیشه های الحادی ، تعریفی نوین از انسان ارائه داد ، مبنی براینکه انسان نه به عنوان یک ابزار ، بلکه به مثابه موجودی متعالی ، شایسته تکریم و سرافرازی است . انقلاب اسلامی بدون اینکه نقش امکانات مادی را در سامان بخشیدن به امور زندگی انکار کند ، این پیام را گسترش داد که عزت انسان در بطن دین و ارزشهای عالی معنوی نهفته است و تنها با ادامه دادن به راه پیامبران بزرگ الهی چون موسی (ع) ، عیسی (ع) و محمد (ص) می توان روح عدالت و انسانیت را در جهان جاری ساخت " . میشل فوکو " جامعه شناس فرانسوی معتقد است " : محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران ، معنویت گرایی است . این انقلاب به جای آنکه بازگشت به ارزشهای کهن باشد ، درصدد ارائه تعریف جدیدی از عقلانیت است . عقلانیتی که در آن معنویت ، جایگاه ویژه ای دارد . این ویژگی ، انقلاب اسلامی را از سایر انقلابها متمایز کرد و آن را به الگویی جدید تبدیل نمود " . فوکو که به انقلاب اسلامی علاقمند است ، از انقلاب اسلامی به عنوان "

نخستین انقلاب فرا مدرن " و در تعبیر دیگر "، مدرن ترین شکل قیام " یاد کرده است " . آنتونی گیدنز " Anthony Giddens جامعه شناس مشهور انگلیسی می گوید " : غول های فکری جامعه شناسی ، یعنی مارکس ، دورکیم و ماکس وبر، با کم و بیش اختلافاتی ، روند حرکت عمومی جهان را به سمت سکولاریزیشن و به حاشیه رفتن دین می دیدند . ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران ، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم . یعنی سیر تطور عمومی جهان ، روندی معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن و معنویت گرایی به پیش می رود " . از نگاه " محمد حسین هُدی " اندیشمند مسلمان مقیم اتریش : « اگر بنا باشد تاریخی را برای بازگشت انسان به هویت دینی در نظر بگیریم ، سال ۱۹۷۹ میلادی است . یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را در تفکرات دینی در تمام ادیان بوجود آورده است . » وی می افزاید : « آمارهایی که درمورد احیای تفکر دینی گرفته شده ، نشان می دهد که تقریبا "۷۰ درصد مردم اروپا احساس دینداری می کنند . در تمام ادیان و حتی انواع فرقه های مسیحیت ، همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر داده اند و انقلاب اسلامی ایران ، موجب احیای تفکر دینی در جهان شد . » پس از انقلاب اسلامی ، واژه " بنیادگرایی اسلامی " از سوی رسانه های غربی مطرح شد . این واژه با اهدافی مغرضانه از سوی تحلیل گران سیاسی برای مخدوش ساختن وجهه انقلاب اسلامی و همچنین پیشگیری از موج اسلام گرایی بکار گرفته شد . درعین حال ، تکرار این واژه از سوی رسانه ها ، حاوی پیامی خاص بود و آن اینکه ، گرایش به اسلام در جهان رو به افزایش است . درعین حال ، پس از انقلاب اسلامی ، گرایش به دین و معنویت در سطحی وسیعتر نیز در کشورهای مختلف جهان مشاهده می شود . به دنبال روشنگری های امام خمینی ، در برخی از کشورهای امریکای لاتین ، دهها کشیش خواستار تجدید نظر در آئین کلیسایی واتیکان با هدف ترویج و تقویت الهیات رهایی بخش شدند . تحرکاتی دیگر از این دست در سایر کشورها نیز مشاهده شد . به تدریج صدها کتاب با موضوع نقش مذهب در صحنه سیاست و اجتماع ، وارد بازارهای نشر شد و بسیاری از دانشگاهها و محافل علمی به تحقیق درباره دین پرداختند . با توسعه جریان دین گرایی در جهان ، مؤسسات پژوهشی و تحقیقی غربی به این نتیجه رسیدند که طی سالهایی که از ظهور انقلاب اسلامی در ایران گذشته ، تفکر دینی آهنگی رو به رشد یافته است . در جهان اسلام ، خود آگاهی اسلامی به ویژه در میان جوانان افزایش یافت و مسلمانان در به کارگیری معیارهای اسلامی و پایبندی به ارزشهای اعتقادی جدی تر و راسخ تر شدند " . اسلام " برای مسلمانان ، ازجمله مسلمانان اروپای شرقی به عنصر اصلی هویت ملی و اعتقادی تبدیل شد . شمار کشورهای مستقل اسلامی از ۴۶ کشور در سال ۱۹۷۹ به ۵۶ کشور در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت . هم اینک نیز ارزشهای دینی و اخلاقی ، به صورت مستمر و منظم در مناطقی خارج از جهان اسلام ، جای خود را باز می کند . تفکر بی دینی ، از رونق افتاده و این باور در جهان رو به گسترش است که ادیان ، شیوه صحیح زندگی را ارائه می کنند . در همین راستا ، تعداد جنبشهای اصولگرای دینی که سازمان یافته اند ، رو به افزایش است " . محمد لنسل ، " رئیس مرکز فرهنگی تجدید حیات اسلام در اتریش ، طی مقاله ای تاثیر انقلاب اسلامی بر اروپا را چنین بیان می کند : « بی تردید ، انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نه تنها تصویر تازه ای از اسلام را در اروپا ارائه کرد ، بلکه حتی زندگی غیرمسلمانان را هم دگرگون ساخت . به عبارت دیگر ، امروز حتی در اروپا نیز مذهبی بودن ، ارزش و معنای نوینی یافته است . این عبارت را رئیس جمهوری سابق اتریش در یک سخنرانی اینگونه بیان کرد که انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی ، اعتبار و اتکاء به نفس تازه ای ارزانی داشت " . در عصر ما که اندیشه های غیردینی به بن بست رسیده و پیامدهای مخرب مدنیت مادی ، بشریت را در دستیابی به رستگاری واقعی سرگردان ساخته است ، روند بازگشت به تفکر دینی به عنوان راه اصلی نجات در سراسر جهان ، آهنگ رو به رشدی یافته است" . راینهاردلو ، " مدیر انستیتوت پژوهشهای فلسفی در هانوور آلمان ، در کتابی که خلاصه مباحث ۳۰ تن از متخصصان ، عالمان و فیلسوفان در سمینار " اسلام و مسیحیت در اروپا " را دربر دارد ، اذعان می کند که : « نقش اسلام در بیست سال اخیر قرن ما ، یک جهش و پیشرفت مهم و درعین حال ، شگفت آفرین پیدا کرده است . » وی با توجه به اثرگذاری انقلاب اسلامی در احیای تفکر

دینی ، به مسیحیان توصیه می کند که اسلام را بهتر بشناسند و با مسلمانان باب گفتگو را باز کنند " . دانیل پایپز " Daniel paipes یکی از فعالان انجمن سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نیز به این نتیجه رسیده است که درباره مذهب بیشتر تحقیق کند. وی می گوید " : باید بپذیریم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ما امریکایی ها ضروری است که زمینه ای جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب فراهم آوریم " . مجموع این گونه اظهارات حاکی از این واقعیت است که انقلاب اسلامی ، خیلی زود روحهای تشنه معنویت را جذب کرد و راه جدیدی مبتنی بر ارزشها و فضیلتهای انسانی را نمایاند . این خود ، کارآمدی انقلاب اسلامی را در عرصه جهانی روشن می کند . به تعبیر آیت ا... خامنه ای ، رهبر انقلاب اسلامی : « اگر ما هم اقدام به گسترش مفاهیم و ارزشهای اسلامی و انقلابی نکنیم ، طبیعت این مفاهیم و معارف ، آن است که مثل هوای لطیف و عطر گلهای بهاری ، خود به خود در فضای ذهنیت جهان ، گسترش پیدا می کند . » منبع: دستاوردهای انقلاب /س

تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی

تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی انقلاب شکوهمند مردم ایران در فبروری سال ۱۹۷۹ با اهداف و شعارهای اسلامی به پیروزی رسید . این انقلاب ابعاد مختلف زندگی مردم ایران را تحت تأثیر قرار داد و متحول ساخت . اما از آرمانهای فراگیر آن مشخص بود که دستاوردهای انقلاب ، از سرحدات ایران فراتر خواهد رفت و بر مردم جهان به ویژه مسلمانان تأثیر خواهد گذاشت . بازگشت به خویشتن ، اسلام خواهی و اتحاد ، ازجمله دستاوردها و آرمانهای مهم انقلاب اسلامی ایران برای امت اسلامی بود. کشور ایران به لحاظ تمدن کهن ، وسعت و جمعیت فراوان ، غنای فرهنگی و پیشرو بودن در تحولات سیاسی و اجتماعی ، همواره کشوری تاثیرگذار در محیط پیرامون خود و منطقه خاورمیانه بوده است . به همین دلیل انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ ، تاثیرات قابل توجهی بر دیگر کشورهای منطقه گذاشت . پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ نیز حادثه ای بود که باتوجه به گستره شعارها و پیامهای فراملی آن ، به نحو قابل توجهی کشورهای منطقه و جهان اسلام را تحت تاثیر قرار داد . برخی از این تاثیرات ، کوتاه مدت و برخی بلند مدت بوده اند . بی شک دعوت انقلاب ایران به اسلام و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی ، مهمترین پیام انقلاب اسلامی برای مسلمانان بوده است . قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ، در کشورهای اسلامی نیز همسو با جهان غرب ، کوشش می شد تا مظاهر بی دینی و فساد تبلیغ شود . به همین دلیل ، فساد و غرب زدگی در این کشورها رو به گسترش بود . در کشورهای اسلامی اگر هم از اسلام سخنی گفته می شد ، غالباً احکام فردی و شخصی دین ، مورد نظر بود . اما انقلاب بزرگ ایران ، مسلمانان را به سوی اسلام راستین فرا خواند که در تمام شئون فردی و اجتماعی زندگی تاثیرگذار است . اگرچه قبل از انقلاب اسلامی نیز برخی شخصیتهای دینی ، مردم را به بازگشت به دین دعوت می کردند و روند بیداری اسلامی آغاز شده بود ، اما انقلاب اسلامی ایران ، موجی سرشار از انرژی بود که خیزش اسلامی و حرکت آگاهانه را درمیان مسلمانان برانگیخت . موجی که با گذشت زمان ، عظیم تر می شود و جمع بیشتری از مردم را فرا می گیرد . آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب در این زمینه می فرماید : « انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است : یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیا است . » این انقلاب برای تحقق بیداری اسلامی در جهان ، چند اقدام مهم انجام داده است . توجه دادن امت اسلامی به عنصر آگاهی و ضرورت توجه به سرنوشت خود و جهان پیرامونی ، از گامهای نخست در روند بیداری اسلامی است . در طول سه دهه گذشته ، انقلاب کوشیده است غنا و جامعیت اسلام را به مسلمانان نشان دهد و ثابت کند که این دین متعالی از هر مکتب دیگر شرقی یا غربی ، برتر و پویاتر است . در اثر رشد بیداری اسلامی ، امروزه اسلام با جمعیت عظیم پیرو آن ، به مهمترین رقیب لیبرالیزم غربی تبدیل شده است و مسلمانان خلاف گذشته ، به دین و هویت دینی خود افتخار و از آن صیانت می کنند . بعد دیگر آگاهی بخشی به امت اسلامی ، شناخت دشمنان واقعی این امت است. انقلاب اسلامی

ایران و رهبران آن از ابتدا تاکید کردند که امروزه دولتهای غربی بویژه امریکا ، دشمن اصلی مسلمانان هستند و می خواهند آنها را تحقیر و منابعشان را چپاول کنند . با گسترش دامنه بیداری اسلامی، اکنون غالب مسلمانان ، امریکا و صهیونیزم را دشمن مشترک امت اسلامی می دانند. نظرسنجیهای متعدد در کشورهای اسلامی نشان داده است که مسلمانان از دولت امریکا به شدت متنفر و با سیاستهای سلطه جویانه و ظالمانه قصر سفید مخالف هستند . اما واقعیت این است که آگاهی از وضع موجود بدون تلاش برای تغییر آن ، کافی نیست . در همین راستا ، مردم انقلابی ایران به مسلمانان جهان نشان دادند که حتی با دست خالی ، می توان اوضاع نابسامان و مفسده انگیز را به وضعیت مطلوب تغییر داد . انقلاب اسلامی ایران ، نیروی اعتماد به نفس و استقامت یک ملت را در مبارزه با ظلم و تعدی به نمایش گذاشت . مردم ایران نه تنها رژیم شاه مستبد و بی رحم را سرنگون کردند ، بلکه دست غارتگر امریکا را نیز از ایران کوتاه کردند و حکومتی مستقل ، آزاد و اسلامی را با نتخاب خود ، برپا داشتند . تاثیر این حرکت دلیرانه مردم ایران را می توان در فلسطین ، لبنان ، عراق ، افغانستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی مشاهده کرد . امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می فرماید : « ما در ایران به پا خاستیم که به امید خداوند متعال ، مسلمانان جهان را در زیر بیرق توحید و متعهد به احکام مترقی اسلام جمع کنیم ، دست ابرقدرتها را از ممالک اسلامی کوتاه نماییم و مجد مسلمین صدر اسلام را باز گردانیم . سلطه ظالمانه کفار را از بلاد مسلمانان برچینیم و آزادی و استقلال را به مسلمین باز گردانیم . » طرح اسلام اصیل و راستین ، از راهبردهای اصلی انقلاب اسلامی است . متاسفانه برخی از علمای جهان اسلام ، برداشت همه جانبه و روشن بینانه ای از فرهنگ و ارزشهای اسلام ندارند . آنها دین را از حوزه سیاست جدا می دانند و اسلام را به گونه ای متحجرانه ، راکد و یک بعدی معرفی می کنند . دولتهای غربی نیز برای تخریب چهره اسلام ، از روی عمد ، چنین برداشتی از اسلام را تبلیغ می کنند . اما انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) از همان ابتدا اعلام کرد که اسلام ، دین سیاست و اجتماع است و مسلمانان باید فعالانه در مسایل سیاسی و اجتماعی کشورشان شرکت کنند . این واقعیت با استقرار جمهوری اسلامی در ایران ثابت شد و نظامی مبتنی بر ارزشها و تعالیم اسلام ، بوجود آمد . موج پرقدرت اسلامگرایی در جهان و شکل گیری احزاب و گروههای متعدد اسلامگرا در کشورهایی چون لبنان ، ترکیه ، عراق و الجزایر و همچنین در سرزمین فلسطین ، حاکی از ظهور و گسترش چشمگیر پدیده بیداری اسلامی در جهان اسلام است . تحقق بیداری اسلامی در میان مسلمانان ، قطعاً بسیار ارزشمند است ، اما این پدیده هنگامی مؤثر و کارآمد خواهد بود که با اتحاد و انسجام امت اسلام همراه باشد . چرا که دشمنان امت اسلامی تاکنون با سوء استفاده از تفرقه موجود در این امت ، آسیبهای فراوانی را بر پیکره جهان اسلام وارد ساخته اند . دولتهای غربی با بهره گیری از تفرقه و تشتت درمیان مسلمانان ، همچنان درصدد تداوم سیاستهای استعماری خود و اشغال کشورها و غارت منابع آنها هستند . آنچه امروز در فلسطین ، عراق ، افغانستان و برخی نقاط دیگر می گذرد ، در همین رابطه قابل تفسیر است . به همین دلیل امام خمینی (ره) مسلمانان را به وحدت و برادری و کمک به یکدیگر فرا می خواند . ایشان بویژه از مهمترین دستاوردهای این انقلاب را برقراری پیوند و ارتباط هرچه مستحکمتر میان شیعه و سنی و تشکل آنها به عنوان یک نیروی منسجم و قدرتمند دربرابر دیگر قدرتها می دانست . البته ندای وحدت طلبی انقلاب اسلامی علاوه بر امریکا و دیگر دولتهای غربی، مخالفین دیگری نیز دارد . برخی از حاکمان مستبد کشورهای اسلامی ، اتحاد و همدلی امت اسلام را به نفع خود و حکومتشان نمی دانند . همچنین تعدادی از عالمان جاهل و کج اندیش و احتمالاً سرسپرده ، به جای مقابله با دشمنان مشترک مسلمانان ، مردم را به مخالفت با دیگر برادران دینی خود ، تشویق و حتی فتوای قتل دیگر مسلمانان را صادر می کنند . فجایعی که امروزه در برخی کشورهای اسلامی رخ می دهد ، حاصل همین تفکر متعصبانه و تفرقه افکنانه است . با وجود این به موازات رشد آگاهی و بیداری اسلامی ، مسلمانان از زیانهای تفرقه آگاه شده و لزوم وحدت را بیش از پیش دریافته اند . دستاوردهای مبارک این همبستگی و برادری را علاوه بر ایران در برخی کشورهای اسلامی دیگر نیز می توان مشاهده کرد . البته همانطور که آیت ا... خامنه ای می فرماید : « دشمنان جهانی

اسلام از وحدت اسلامی و آشنایی ملتهای مسلمان با یکدیگر ، دچار وحشت شده اند . » به همین دلیل ، استکبار جهانی به سرکردگی امریکا ، همزمان با افزایش اسلام گرایی و اتحاد مسلمانان ، اقدامات خصمانه سیاسی ، اقتصادی و تبلیغی خود علیه آنان را شدت می بخشد و از طرف دیگر ، تمامی توان خود را برای مهار چشمه جوشان بیداری و اتحاد اسلامی یعنی انقلاب ایران ، بکار می گیرد . منبع: دستاوردهای انقلاب /س

وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب های بزرگ جهان

وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب های بزرگ جهان بررسی ویژگی های منحصر به فرد انقلاب اسلامی ، وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب های بزرگ جهان ، نظیر انقلابهای فرانسه و روسیه نویسندگان ، تحلیلگران و کارشناسان جهان ، طی سالهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، این انقلاب را با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه وانقلاب ۱۹۱۷ روسیه مقایسه کردند. حقیقت نیز این است که در میان رویدادهای بزرگ اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان ، انقلابهای فرانسه ، روسیه و ایران ، شاخص ترین آنها محسوب می شوند. انقلابهای فرانسه و روسیه ، جایگاه خود را در تاریخ یافته اند و ارزشهای بالقوه این دو رویداد بزرگ ، هرگز انکار نشده است . مردم فرانسه در سال ۱۷۸۹ وروسها در سال ۱۹۱۷ شاهد جا به جایی قدرت در کشورشان بودند . اما آنچه در این دو کشور روی داد ، از نظر گستردگی دامنه مبارزات انقلابی و حضورتوده های مردم در آنها ، هرگز با انقلاب اسلامی و حضور میلیونی مردم ایران در روند پیروزی انقلاب ، قابل مقایسه نیست . اما در حال حاضر ضروری است که به مهمترین و منحصر به فرد ترین ویژگی انقلاب ۱۹۷۹ مردم ایران ، یعنی ماهیت اسلامی آن ، بپردازیم . اکنون که سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد ، روشن شده است که درونمایه اسلامی انقلاب و حمایت های مردم از آن ، دلیل اصلی ماندگاری و بالندگی انقلاب در سی سال اخیر بوده است . اما در زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه نظام وابسته سلطنتی و حتی در سالهای اول پیروزی انقلاب ، تحلیلگران شرق و غرب ، هویت اسلامی انقلاب را " پاشنه آشیل " انقلاب می دانستند و به همین دلیل ادعا می کردند که نظام انقلابی ایران در صورت پافشاری بر حفظ ماهیت اسلامی خود ، یا فرو خواهد پاشید یا از درون ، دچار استحاله خواهد شد تا به پندار غربی ها ، تحت جبر زمان ، روح اسلامی خود را کنار بگذارد و جامه ی لیبرال دموکراسی غرب را بر قامت انقلاب بپوشاند. بر مبنای همین تصور باطل ، تلاشهای تبلیغاتی و تهاجم سیاسی درغرب جغرافیائی و شرق ایدیولوژیک آغاز شد تا از همان اوان پیروزی انقلاب ، این دروغ بزرگ را القا کنند که اسلام و جمهوری ، دو مقوله متفاوت هستند و نمی توان آنها را ، توامان ، در یک ساختار حکومتی ارائه کرد . ماهیت اسلامی انقلاب مردم ایران ، که بیگانگان می کوشیدند آن را نقطه ضعف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران جلوه دهند ، در عمل به نقطه قوت انقلاب و نظام و راز ماندگاری آن تبدیل شد . انقلاب نه تنها از ایدیولوژی اسلامی خود فاصله نگرفت ، بلکه با رهبری امام خمینی (ره) ، اسلام به عنوان ستون و پایه اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ، راه پیشرفت و انکشاف کشور و جبران عقب ماندگی های تاریخی گذشته را فراهم کرد . بر این اساس ، ایدیولوژی اسلامی انقلاب مردم ایران ، آن را از سایر انقلاب های بزرگ جهان متمایز می سازد . وجه تمایز بارز دیگر انقلاب اسلامی ، آشکار ساختن ظرفیتهای بی کران ایدیولوژی اسلامی ، برای استقرار نظام مردمسالاری دینی در ایران است . تلاش غرب برای تلقین ادعای ناممکن بودن تلفیق دین و دموکراسی ، قدمتی همتای تاریخ حیات انقلاب اسلامی دارد . درمقطع پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ویژه در ماههای اپریل و مارچ سال ۱۹۷۹ ، روشن بود که مردم ایران خواهان استقرار نظام جمهوری بر مبنای اصول و قوانین الهی اسلام هستند . اما در جهان دو قطبی ۳۰ سال پیش ، بعضی از گروهها و محافل سیاسی داخلی ایران ، تحت تاثیر گرایشهای چپ و راست ، با برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران مخالف بودند . حتی گروههایی که منکر هویت اسلامی مبارزات و انقلاب پیروزمند مردم ایران نبودند ، از برپائی " جمهوری دموکراتیک اسلامی

"سخن می گفتند . اما امام خمینی (ره) با دور اندیشی شگرف خود ، می دانستند که افزودن هرگونه پسوند یا پیشوندی بر جمهوری اسلامی ایران ، به منزله کارگذاردن خشت کجی است که مبنای نظام را به اعوجاج خواهد کشید و انقلاب اسلامی را ، از رشد و بالندگی دربستر " نه شرقی و نه غربی " منحرف خواهد ساخت. از دیدگاه امام خمینی (ره) ، شعارهای اصلی انقلاب ، خط قرمزی بود که هرگز نباید نقض می شد . یکی دیگر از این خطوط قرمز ، حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشتشان بود که از جمله وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلابهای بزرگ جهان نیز به شمار می رود . نقش بارز مردم ایران در سرنوشت کشور ، در دوران بعد از پیروزی انقلاب بسیار زود آشکار شد و برگزاری همه پرسی مارچ ۱۹۷۹ برای تعیین نوع حکومت دلخواه مردم ایران ، نشان داد که انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلابهای جهان ، به طور کلی ، از جنس متفاوتی است . برگزاری همه پرسی مارچ سال ۱۹۷۹ نه تنها در تاریخ ایران ، بلکه در تاریخ سایر انقلاب های جهان نیز ، رویدادی یگانه و بی نظیر است . هدف ما مقایسه تطبیقی انقلابهای بزرگ جهان با انقلاب اسلامی نیست ، زیرا ویژگی های منحصر به فرد و جایگاه جهانی انقلاب اسلامی ، پس از سه دهه ، برای آزاد اندیشان و ناظران مستقل ، واقعیتی روشن واثبات شده است. هدف ما بازگوئی این واقعیت تاریخی است که همه پرسی سال ۱۹۷۹ کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برگزار شد و اکثریت مردم ایران ، یعنی ۲/۹۸ درصد از شرکت کنندگان درهمه پرسی ، خواستار برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران شدند . حال آنکه در تاریخ ، هیچ حاکمیت برآمده از یک انقلاب فراگیر و مردمی را نمی توان یافت که پس از پیروزی و سرنگون کردن نظم کهن ، خواستار نظر ملت در مورد شکل و ساختار نظام جدید شده باشد . تجربه ی انقلابها ، به ویژه انقلابهای فرانسه و روسیه ، نشان می دهد که انقلاب ها معمولا با اتکا به یاری مردم ، البته در سطوح مختلف ، به پیروزی رسیده اند . زمانی که سکانداران انقلاب ، یا حاکمان جدید کشور ، از شانه های مردم به زیر آمده و در قصرهای دولتی مستقر شده اند ، دلنگرانی و دغدغه اصلی آنان ، حفظ قدرت و اریکه ی حکومت بوده است . هرگز در تاریخ هیچ انقلابی ، به استثنای انقلاب اسلامی مردم ایران ، مشاهده نشده است که انقلابیون سابق و صاحبان کنونی قدرت ، دیدگاههای توده ی مردم را در تعیین نوع حکومت در نظرگرفته باشند . اما انقلاب اسلامی و جایگاه والای مردم از دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، واجد چنین خصیصه ای بود و همین ویژگی ، یکی از وجوه تمایز بارز انقلاب اسلامی با انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه است . حرکت توده های مردم برای براندازی نظم کهنه و پی افکندن نظم نوین ، که انقلاب خوانده می شود ، از دو جنبه ی میزان حضور مردم در عرصه ی مبارزات انقلابی و قدرت و استحکام حاکمیتی که هدف خشم انقلابی ملت قرار گرفته ، قابل ارزیابی است . بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی فرانسه در سال ۱۷۸۹ ، روسیه در سال ۱۹۱۷ و ایران در سال ۱۹۷۹ ، تفاوت ها یا تمایزات دیگر انقلاب اسلامی با انقلابهای یادشده را آشکار می سازد . دولت های فرانسه و روسیه در آستانه وقوع انقلاب در این دو کشور ، از نظر اقتصادی در مرحله ی ورشکستگی کامل قرار داشتند . حکومت های پاریس و مسکو ، به دلیل شکستهای پیاپی در جنگ های متعدد ، از نظر توان نظامی نیز در وضعیتی بسیار ضعیف و متزلزل به سر می بردند . در فرانسه سال ۱۷۸۹ حکومت حتی قادر به تامین نان مصرف مردم نبود . در روسیه نیز حکومت "رومانف " ها در ورطه ی جنگ جهانی اول گرفتار شده بود و دوران بی ثباتی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را پشت سر می گذاشت . این هر دو حکومت ، از کمترین حمایت خارجی برخوردار نبودند و به همین دلیل آسیب پذیرتر از هرزمان دیگر به نظر می رسیدند . با توجه به این مسائل ، سرنگونی امپراطوری های فرانسه و روسیه در جریان انقلابهای این دو کشور ، به دشواری اوجگیری انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت سلطنتی در ایران نبود . زیرا در ایران سال ۱۹۷۹ ، اوضاع به کلی با وضعیت فرانسه و روسیه درآستانه انقلاب ، متفاوت بود . نظام سلطنتی ایران در دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش سریع و غیرمنتظره نفت ، از نظر ذخایر ارزی و توانایی مالی ، در مطلوب ترین شرایط اقتصادی تاریخ حکومت پهلوی قرار داشت . علاوه بر این ایران در دوران رژیم پادشاهی ، یکی از دو پایه ی اصلی دیپلماسی امریکا درخلیج فارس و خاورمیانه بود و به همین دلیل ، دولت وقت امریکا و متحدان

اروپائی قصر سفید ، با تمام توان خود از رژیم شاه حمایت می کردند. اقتدار ظاهری رژیم شاه به درجه ای رسیده بود که غرب از ایران با عبارت " جزیره ثبات " یاد می کرد . طبعا مبارزه برای براندازی حکومتی وابسته که در اوج قدرت قرار داشت و از حمایت همه جانبه ی دولتهای غربی هم برخوردار بود ، بسیار دشوارتر از آن بود که فرانسویان و روسها ، دهها سال پیش ، تجربه کرده بودند . اما حضور میلیونی مردم ایران در مبارزات انقلابی در سراسر کشور ، پیروزی انقلاب ، یعنی این واقعه بزرگ به ظاهر ناممکن را ، ممکن ساخت و رژیم قدرتمند شاه را سرنگون کرد که این نیز ، یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با انقلابهای دیگر است. منبع: دستاوردهای انقلاب /س

انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام

انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام تحلیلگران غرب ، پیروزی انقلاب اسلامی را به مثابه زلزله ای که جهان را به لرزه درآورد ، توصیف کرده اند. این توصیف از آن جهت برازنده ی انقلاب اسلامی است که انقلاب حقیقتاً ، نقطه ی آغاز تغییرات گسترده ای را در خاورمیانه و حتی جهان اسلام رقم زد. بحث ما ، تاثیرات انقلاب اسلامی برجهان معاصر است و قصد مقایسه آن را با سایر انقلابها نداریم . اما باید به این نکته اشاره کنیم که انقلاب اکتبر در شوروی سابق ، با اتکاء به توان نظامی ارتش سرخ در بخشی از اروپا گسترش یافت . برخی از حکومتهای کمونیستی در آسیا و افریقا نیز از طریق کودتای نظامی ، راه خود را به سمت اریکه ی قدرت پیمودند . درحالی که انقلاب اسلامی ، عمق و گستردگی کنونی خود را ، مدیون ماهیت و خاستگاه اسلامی انقلاب است . درسالهای اول پیروزی انقلاب در ایران ، دولتمردان غربی ، مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران را به برنامه ریزی برای صدور انقلاب متهم می کردند. اما این ادعا ، حقیقت نداشت و مقام های ایران اسلامی ، نیازی به زمینه چینی برای گسترش جغرافیای انقلاب نداشتند ، زیرا پیام انقلاب اسلامی برای اینکه راه خود را به سوی اذهان عمومی کشورهای اسلامی بگشاید ، به توان ایدیولوژیک بالقوه ی خود متکی بود . انقلاب مردم ایران ، اگرچه در محدوده مرزهایی مشخص متولد شد ، اما در چارچوب این مرزها محدود نشد ، زیرا روشی هایی برای زندگی فراتر از اختلافات ملی ، مذهبی و قومی ارائه می کرد. انقلاب اسلامی ، حرکتی برای جاری کردن خواست خدا و آئین اسلام در حیات انسان بود . انقلاب به همین دلیل ، پیامی فراگیر و فراملی برای همه ی ملت های مسلمان و همچنین ملتهای آزادیخواه و تحت ستم جهان داشت و طبعاً ، بر جنبش های اسلامی - سیاسی معاصر خود ، تاثیر گذاشت و شهامت و امید را در این جنبش ها زنده کرد . پیروزی انقلاب اسلامی درایران ، تاثیرات عمیقی در کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه ، به ویژه عراق ، افغانستان و لبنان برجای گذاشت. حتی سکولاریزم حاکم بر ترکیه در دهه ۱۹۸۰ نیز نتوانست اذهان مردم مسلمان این کشور را از درآمیختن با پیام انقلاب اسلامی بازدارد . ظهور احزاب اسلامگرا در ترکیه و گرایش چشمگیر مردم مسلمان این کشور به احزاب مذکور ، موید این دیدگاه است . در اوان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، سرزمین اسلامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق اشغال شد . انقلاب مردم ایران در افغانستان ، به دلیل همسایگی دو کشور و زبان ، تاریخ و فرهنگ مشترک ملتهای ایران و افغانستان ، تاثیرات بسیار عمیقی برجای گذاشت و به نیروی محرکه ی معنوی مضاعف مردم این کشور در راه مبارزه با اشغالگران تبدیل شد . مردم مسلمان افغانستان از پیروزی مردم ایران بر رژیم سلطنتی ، علی رغم اینکه رژیم مذکور از قدرت نظامی ، نهادهای امنیتی سرکوبگر و حمایت همه جانبه غرب برخوردار بود ، امید گرفتند و به مبارزه با ارتش دومین ابر قدرت جهان برخاستند . رهبران شوروی در دهه ۱۹۸۰ با همه توان سیاسی و تبلیغاتی خود کوشیدند تا فرهنگ اسلامی مردم افغانستان را دگرگون سازند و مادیگرایی بلوک شرق را در میان مردم مسلمان این کشور رواج دهند . اما هویت اسلامی مردم افغانستان و همچنین حضور جمهوری اسلامی ایران در جوار مرزهای آن کشور ، تلاش های شوروی سابق را به منظور زدودن اسلام از متن زندگی و جامعه مردم افغانستان بی ثمر گذاشت . مجاهدان بزرگی نظیر شادروان احمد شاه مسعود ، که نقش غیرقابل

انکاری در شکست ارتش سرخ و خروج نیروهای شوروی از افغانستان داشتند ، از مبارزات مردم ایران و پیروزی انقلاب اسلامی تاثیر گرفتند . حضرت آیت ا... خامنه ای ، در دهه بزرگداشت پیروزی انقلاب در فبروری سال ۱۹۹۳ در دیدار مهمانان خارجی در تهران ، یاد آور شدند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، امیدی در دل ملتها و مبارزان مسلمان در سراسر جهان پدید آورد . انقلاب اسلامی ، هرچه علیه اسلام و بلکه در ستیز با مطلق دین ، تبلیغ شده بود از ذهن ملتهای مبارز زدود و از بین برد. برای پاسخگویی به این پرسش که انقلاب اسلامی ، چه میزان بر کشورها و جنبش های اسلامی هم عصر خود تاثیر گذاشته است ، باید مصادیق آن را بررسی کرد . مصداق های کشورها و نهضتهای اسلامی که از انقلاب مردم ایران تاثیر گرفته اند ، متنوع و متعدد است . اما برخی ازآنها دارای ویژگی های برجسته تری هستند . لبنان و جنبش حزب ا... این کشور ، در این میان ، برجسته ترین مصداق محسوب می شود . میان ایران و لبنان از دیرباز ، علاقه و پیوندهای عمیقی وجود داشته است . پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل لبنان با ایران در دوران حکومت سلسله صفویه و فعالیتهای سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلند آوازه ی ایرانی ، امام موسی صدر ، به عنوان رهبر شیعیان لبنان ، از جمله دلایل همدلی و نزدیکی دو ملت ایران و لبنان است . وجود دشمن مشترکی به نام رژیم صهیونیستی ، حمله اردوی این رژیم به لبنان در دهه ۱۹۸۰ و کمکهای بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران به مردم لبنان ، از دیگر عواملی است که بر میزان تاثیر گذاری انقلاب اسلامی درلبنان افزوده است . جنبش حزب ا... لبنان ، بیش از هر گروه اسلامی دیگر از پیام انقلاب اسلامی و مبارزات ضد استبدادی مردم مسلمان ایران تاثیر گرفته است . پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، اغلب گروههای لبنانی و همچنین گروههای فلسطینی مستقر در لبنان ، دارای گرایش های چپی بودند و شعارها و تبلیغات سیاسی و فرهنگی گروههای مذکور نیز ، بر گرفته از مکتب مارکسیزم بود . ولی پیروزی انقلاب اسلامی و فراگیر شدن پیام و شعارهای انقلاب ، این معادله را دگرگون ساخت و بینش اسلامی را جایگزین گرایشهای چپی کرد . حضرت آیت ا.. خامنه ای ، رهبر معظم انقلاب اسلامی ، در یکی از سخنرانی های عمومی خود درباره غلبه ی فرهنگ و بینش اسلامی براندیشه های ملهم از مارکسیزم ، این گونه سخن گفته اند " : قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ، وقتی جوانان و غیرتمندان یک ملت می خواستند مبارزه ای را علیه ظلم و ستمی که بر آن ملت و در منطقه ی خودشان حاکم بود آغاز کنند ، به سوی تفکرات چپگرایانه می رفتند . انقلابیون از چپگرایان الهام می گرفتند و از آنها جزوه ، نوشته و دستورالعمل دریافت می کردند . در آن دوران هر جای جهان که نهضت یا مبارزه ای علیه ظلم وجود داشت ، یک پیشینه یا رگه ی چپگرایی در آن مشاهده می شد . تصور غالب این بود که بدون ارتباط با مثلا "مکتب مارکسیزم ، نمی شود مبارزه ای را سازماندهی کرد و به پیروزی هم دست یافت . اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، در هر نقطه جهان اسلام که یک حرکت انقلابی در ستیز با ظلم و ستم آغاز شد ، ماهیت مذهبی یافت" . پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، در عراق نیز بازتابهای گسترده و تاثیرات عمیقی داشت . یکی از دلایل تهاجم نظامی رژیم صدام به ایران اسلامی ، هراس وی و حامیانش از فراگیر شدن پیام و ایده های ظلم ستیزانه انقلاب اسلامی بود . رژیم صدام باهدف سرنگونی یا تضعیف نظام جمهوری اسلامی به ایران حمله کرد و ازحمایت نظامی – مالی و سیاسی دو ابرقدرت وقت ، یعنی امریکا و شوروی ، برخوردار بود . دیکتاتور سابق عراق در داخل این کشور نیز هرگونه گرایش به اسلام را سرکوب می کرد ، اما در نهایت ، هم در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شکست خورد و هم در نابودی هویت اسلامی مردم عراق ناکام ماند . به عنوان مثال ، حتی در سالهای سلطه ی دیکتاتوری جابرانه ی صدام بر عراق ، یکی از مفاد بیانیه شش ماده ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ، بر وحدت اسلامی تاکید کرده بود . بعد از سرنگونی رژیم پیشین عراق نیز جهانیان مشاهده کردند که تفکر غالب در جامعه عراق ، تفکر و گرایش های اسلامی است . اکثریت مردم عراق پس ازسرنگونی دیکتاتور ، شعارهای قوم گرایی و الحادی را کنار زدند و شعارهای اسلامی راعنوان کردند . گرایش به اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، منحصر به کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نبود . در سالهای واپسین حکومت آپارتاید در افریقای جنوبی ، در کیپ تاون نیز شعار "الله اکبر "در تظاهرات مردم

ستمدیده افریقای جنوبی ، بسیار شنیده شد . انقلاب اسلامی ، درواقع ، راه رستگاری و نجات از سلطه ی خارجی و استبداد داخلی و دستیابی به استقلال و آزادی حقیقی را ، ارائه کرده است . البته اینکه مسلمانان به ویژه جنبش های اسلامی بتوانند از رهگذر الگو و پیام انقلاب اسلامی ، به آزادی و استقلال کشورشان دست یابند ، به عوامل متعددی بستگی دارد که مهم ترین آن ، برخورداری از اراده و ایمان برای مبارزه در چارچوب آیین اسلام است . منبع: دستاوردهای انقلاب /س

نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین

نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین نویسنده: یوسف فرناندز تفکر امام خمینی (ره) و الگوی انقلاب اسلامی در ایران، تاثیر مهمی روی بخش‌های برجسته‌ی اجتماعی اسپانیا و آمریکای لاتین گذاشته است. اگرچه بیش‌تر اسپانیایی‌ها و آمریکای لاتینی‌ها مسیحی هستند، ولی باید خاطر نشان کرد که به گفته‌ی امام خمینی، مسیح از سوی خداوند، برای حمایت از مظلومان و برقراری عدالت و رحمت و بخشش در روی زمین تعیین گردید. علاوه بر این، امام گفت که سخنان مسیح، ملهم از پروردگار، ظالمان و ستمکاران را محکوم می‌کرده و مظلومین و مستضعفین را مورد حمایت قرار می‌داده است. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که سیاست خارجی‌اش مبتنی بر عدم تعهد و استقلال در برابر ابرقدرت‌ها خواهد بود. اندکی بعد، ایران سازمان پیمان مرکزی (سنتو cento) را ترک کرد و به جنبش غیرمتعهدها پیوست و بسیاری از درخواست‌های تسلیحات غرب را ملغی کرد. رهبران ایران اعتقاد داشتند که جنبش عدم تعهد، برای اهداف سیاست خارجی ایران انقلابی به عنوان یک کشور اسلامی و در راه توسعه مناسب است، در حالی که پیوندهای انحصاری با هر ابرقدرتی، با تاریخ، فرهنگ و دین ایران ارتباط نمی‌یافت. علاوه بر این، آنان معتقد بودند که یک اتحاد یا هم‌پیمانی، گزینه‌های سیاسی کشور را در رابطه با برقراری و حفظ پیوندهای متقابلاً مفید با کشورهای متعلق به هر بلوک و برخی کشورهای در حال توسعه، محدود می‌کند. به گفته یک کارشناس به نام صدری هومن (Sadri Human) درک و برداشت ایرانی‌ها از عدم تعهد، ریشه در یکتاپرستی دارد، که در درک اسلام، امری بنیادین است. باید متذکر شد که نخستین کشور اسلامی که در عربستان ظهور کرد، به هیچ یک از ابرقدرت‌های آن عصر متعهد نشد و ایران انقلابی چندین قرن بعد نیز این کار را نکرد. این، نشانگر انزواطلبی نیست، بلکه اصلی است که برای محافظت از استقلال و هویت کشور مفید واقع می‌شود، در حالی که با سایر کشورها شریک می‌شود و همکاری می‌کند. واژه اسلام، به مفهوم تسلیم در برابر خداوند است، تنها کسی که واقعاً حاکم است. مطابق علم الهیات شیعه، حاکمیت الهی از پیامبر به امامان معصوم و با گسترش آن، به عالم‌ترین فقیه انتقال یافت. این مورد اخیر، مبنای مفهوم ولایت فقیه (حکومت متخصصان اسلامی) است. در ایران انقلابی، حاکمیت الهی توسط ولایت فقیه به نام خداوند و به نفع امت (جامعه مسلمانان) اعمال می‌گردد. راهبرد عدم تعهد ایران، مشروعیت ایدئولوژی‌ها و الگوهای شرق و غرب را رد کرد و آنها را به عنوان اختراعات بشری غیر الهی)، موقت (غیر دایمی و ماتریالیستی) از نظر ماهیت و تمرکز آن تلقی کرد. آیت الله خمینی تاکید کرد که در هر دو عرصه و زمینه عقیدتی در درون یک نظام بین‌المللی ناعادلانه مبتنی بر زور و نه عدالت عمل می‌کنند. وی افزود که هیچ کشوری به درستی نمی‌تواند استقلال داشته باشد، مگر اینکه با قدرت‌های مسلط مخالفت ورزد و اسلام را دنبال کند. مفهوم انقلاب اسلامی هم‌چنین بسیار فراتر از ایران، خاورمیانه، جهان اسلام و حتی قرن بیستم، تنها به یک دلیل گسترش یافت: آخرین انقلاب بزرگ عصر جدید است. ده‌ها کشور می‌توانند تاکید کنند که انقلاب‌هایی را از زمانی که انقلاب انگلستان در سال ۱۶۴۰ میلادی، یک سابقه‌ی مدرن ایجاد کرد، به انجام رسانده‌اند. با این حال، عده‌ی بسیار اندکی به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ، آن گونه که در مورد انقلاب ایران روی داده بود، مطرح بودند. همانند سایر انقلاب‌های پیشین، انقلاب اسلامی ایران یک ایدئولوژی جدید در طیف سیاسی جهان مدرن وارد کرد. در سال ۱۹۸۴ میلادی، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، کنفرانسی را در پشت درهای بسته در مورد ایران برگزار کرد".

ماروین زونیس (" Marvin Zonis –) مدیر موسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیکاگو، در آن تاکید کرد: «پیام ایران به عقیده‌ی من، تکان‌دهنده‌ترین ایدئولوژی سیاسی قرن بیستم، از زمان انقلاب بلشویک است. و اگر بپذیریم که بلشویسم، بازمانده قرن نوزدهم است، آن وقت گمان می‌کنم که تنها یک انقلاب خوب در قرن بیستم داشته‌ایم، و آن، همین انقلاب است؛ این پیام قدرتمند، در طی مدت‌های مدید با ما خواهد بود، صرف‌نظر از هر اتفاقی که بر سر آیت الله خمینی بیاید.» ایرانی‌ها، با بیش از ۲۵۰۰ سال تمدن، دارای برداشتی از تاریخ و مفهوم ایفا کردن یک نقش در طراحی جهان هستند. ایران، در طی قرون، نویسندگان و فلاسفه‌ی بزرگ بسیاری را پرورش داده است. هم‌چنین دارای یک فضای روشنفکری بود که زیر سوال بردن آنچه تثبیت شده و دیرینه بوده، افکار جدید و احتمالا روح انقلابی را ترویج می‌کرد. طی دو دهه‌ی اول جمهوری اسلامی، کانون‌های جدید مربوط با امور حیات روزمره، یک سری دستاوردهای مهم دربر داشتند: از یک سینما که در سطح بین‌المللی مورد ستایش قرار گرفت تا مطبوعاتی جایگزین و عمل‌گرایی زنان، ایران، نقش کلیدی خود را در امور بین‌الملل ایفا کرد. ایران تبدیل به یک جمهوری مدرن مبتنی بر آمیزه‌ای منحصر به فرد از قانون اسلامی و اروپایی شد، که ایده‌هایی را عمدتاً از فرانسه و بلژیک به عاریت گرفت. قانون، برگزاری انتخابات ملی استانی و محلی را در مدنظر دارد که در آن تمام مردان و زنان ماز از ۱۵ سالگی حق رای دارند. حدودی را برای دوره‌های ریاست جمهوری تعیین می‌کند، کرسی‌هایی در مجلس برای مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان درنظر می‌گیرد، آنچه مستلزم به رسمیت شناختن آشکار حقوق اقلیت‌ها است. با این حال، آرمان امام خمینی تنها شامل حمایت از ایرانی یا اسلام نبود. آرمان وی، استقرار عدالت خداوند برای تمام مظلومین بود. به عنوان مثال، فلسطینیان همگی مسلمان نیستند. امام خمینی، نه تنها خواستار عدالت به خاطر قتل عام‌های صبرا و شتیلا ، بلکه برای قتل‌عام‌ها در ویتنام، فلسطین، لبنان و بسیاری نقاط دیگر هم شد. طی بمباران صبرا و شتیلاـ توسط صهیونیست‌ها در سال ۱۹۸۲ میلادی، مسیحیان آمریکای لاتین و اسپانیایی‌ها، به برادران و خواهران مسلمان خود که در برابر سفارتخانه‌های آمریکا تظاهرات می‌کردند، پیوستند. امام خمینی در وصیت نامه خود نوشت: «توصیه‌ی من به تمام مسلمانان و افراد مظلوم در جهان این است: ننشینید و منتظر نشوید که مقامات یا حکام خودتان یا یک قدرت خارجی برای دادن موهبت آزادی و استقلال به شما عمل کند. طی ۱۰۰ سال گذشته، شاهد نفوذ قدرت‌های عمده‌ی جهانی در تمام کشورهای اسلامی بوده‌ایم... هیچ یک از حکام این کشورها، نگران آزادی، استقلال و رفاه ملت خود نبوده و امروز هم نیستند. اکثر این حکام، ظالمان بی‌رحمی بوده‌اند که تلاش کردند مردم خود را وادار به سکوت کنند. هر کاری که کردند برای منافع خودشان یا منفعت یک گروه خاص بوده است. چنین حکامی رفاه طبقات بالا را ترویج کردند، ولی کاری برای نفع رساندن به گروه‌های محروم از حقوق اولیه انسانی انجام ندادند: آنان کشورهای خود را به بازارهایی برای مصرف محصولات ساخته شده توسط اربابان خارجی خود تبدیل کردند و سرزمین‌های خود را در شرایط عقب‌ماندگی حفظ کردند و حتی امروز نیز به این کار ادامه می دهند.» به گفته امام خمینی، مساله توسعه باید در وهله‌ی نخست و فراتر از همه‌چیز، از یک چشم‌انداز عقیدتی و سیاسی با راهبردهای اقتصادی، فرهنگی و آموزشی که به ارزش‌ها و اعتقادات اساسی ملت‌ها احترام بگذارند، مطرح شود. از این چشم‌انداز، بر نقش عمده‌ی ایدئولوژی تاکید می‌شود، در کنار این واقعیت که سیاست هماهنگ، به عنوان شرط لازم و ضروری برای توسعه‌ی این ملت‌ها لازم است. تنها پس از اینکه مشروعیت سیاسی برقرار شود. ملت‌ها خواهند توانست اصلاحات ساختاری اقتصادی و اجتماعی و آزادسازی توده‌ها را به انجام برسانند و روند توانبخشی فرهنگی دوباره می‌تواند آغاز شود. در گذشته، برنامه‌های توسعه برای کشورهای جنوب، نتوانستند تا برای ملت‌های جنوب خودکفایی به ارمغان آورده و رفاه و آسایش را برای ایشان موجب شوند. عظمت مساله به قدری است که سازمان‌های بین‌المللی، مجبور شدند مجدداً مفهوم توسعه را بررسی نموده و تاثیر منفی توزیع ناعادلانه‌ی ثروت مبتنی بر یک نظم جهانی سرکوبگرانه و ضرورت گسترش منابع انسانی در کشورهای جنوب را لحاظ نمایند. در اسپانیا، انقلاب اسلامی، با شوق و ذوق از سوی بسیاری از اسپانیایی‌ها که با سیاست‌های امپریالیستی آمریکایی در جهان اسلام

،آمریکای لاتین و اروپا مخالفت می‌کردند مورد استقبال قرار گرفت. تفکر امام خمینی، به بسیاری از اسپانیایی‌ها در کشف اسلام که تازه تبدیل به یک دین قانونی پس از پنج قرن سلطه کامل کاتولیسم شده بود کمک کرد. در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی، برخی از گروه‌های مسلمان اسپانیایی آغاز به مطالعه تفکر امام خمینی کردند و برخی نشریات دوره‌ای ایجاد شدند. مطالعات مربوط به ایران، در بسیاری از نقاط کشور، مورد استقبال واقع شد. بخش اعظم نشریات اینترنتی اسلامی در اسپانیا، سخنرانی‌ها و آثاری از امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران را منتشر کرده‌اند. انقلاب ایران، برای آشنا کردن مردم با مکتب فکری شیعه نقش مهمی ایفا کرده است. به شکل سنتی، اسپانیایی‌ها و مهاجران مراکشی – که بیش از ۸۰ درصد مسلمانان اسپانیا را در برمی‌گیرند – فقط مکتب مالکی را مطالعه کرده بودند، که در مراکش مکتب رسمی است. مکتب شیعه، اکنون شناخته‌شده‌ترین مکتب در کشور است و کتاب‌های فراوانی در مورد این موضوع، در سه دهه گذشته منتشر شده‌اند. تعداد شیعیان در اسپانیا، هنوز پایین است، ولی آن‌ها نقش مهم در حیات اسلام اسپانیایی ایفا می‌کنند. چند سال پیش، نخستین مسجد شیعه در مادرید، درهای خود را گشود و هم چنین مراکز شیعه دیگری در بارسلون، گرانادا و سویّا وجود دارد. بخش اعظم آنها کتاب‌هایی در مورد تفکر امام خمینی توزیع کرده‌اند، که در ایران یا آرژانتین چاپ شده‌اند. سقوط شاه ایران، مورد استقبال مردم اسپانیا قرار گرفت. شاه، دوست صمیمی" فرانسیسکو فرانکو"ی دیکتاتور، که بیش از سه دهه در اسپانیا حکومت کرده بوده است. بسیاری از اسپانیایی‌ها دریافتند که شاه، در حال همکاری با نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی، به منظور کمک به آن‌ها برای دست یافتن به اهدافشان در خاورمیانه بود. قربانیان این سیاست‌ها، عمدتاً فلسطینی بودند، که آرمانشان در اسپانیا محبوب است. انقلاب اسلامی هم‌چنین مورد علاقه‌ی برخی روزنامه‌نگاران اسپانیایی نیز بوده است که برای تحلیل آن تلاش کرده‌اند. یکی از آنان" رافائل گومس پارا "است که کتابی در مورد جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی نوشت که در آن خاطر نشان می‌کرد که انقلاب ایران، به مفهوم یک راه سوم، متفاوت با سرمایه‌داری غربی و کمونیسم شوروی بود. وی تاکید کرد که امام خمینی زندگی ساده‌ای داشت و یکی از معدود رهبران جهانی بود که هنگامی که وفات یافت، در اوج فقر به سر می‌برد. پارّا، در ضمن بر وضعیت زنان در ایران پس از انقلاب و نقش کلیدی آنان در حیات اجتماعی و سیاسی تاکید کرد. تفکر امام خمینی، تا حد زیادی بر مسلمانان آمریکای لاتین تاثیر گذارده است. همانند سایر بخش‌های جهان، انقلاب اسلامی به بسیاری در آمریکای لاتین اجازه داد اسلام را کشف کنند و آغاز به مطالعه‌ی آن کنند. در حال حاضر، تعداد مسلمانان در این منطقه در حال افزایش است و آنان هم چنین آغاز به ایفای نقشی مهم در حیات کشورهای مربوطه خود کرده‌اند. در آرژانتین، انتشاراتی توحید، متونی از امام خمینی، مرتضی مطهری و سایر چهره‌های برجسته‌ی انقلاب اسلامی برای بیش از یک میلیون مسلمانی که در آنجا به سر می‌برند منتشر کرده است. این کتاب‌ها مورد استقبال فراوان آرژانتینی‌ها قرار گرفته است، چه مسیحیان و چه مسلمانان. بسیاری از آرژانتینی‌ها، ایران را به عنوان الگویی برای کشور خودشان که در سال ۱۹۸۲ میلادی دچار تجاوز استعمارگران بریتانیایی شد، که هنوز در حال اشغال جزایر مارینوس هستند، می‌بینند. آرژانتینی‌ها در ضمن در حال مبارزه برای حفظ رابطه‌ای محکم و منسجم میان کشور خود با ایران، با وجود مبارزات رسانه‌ای خصمانه‌ای هستند که از سوی محافل بانفوذ صهیونیستی در این کشور صورت می‌گیرند. در شیلی، نفوذ تفکر امام خمینی، منجر به ایجاد یک جامعه‌ی قدرتمند شیعه شده است که از آرمان‌های امام حمایت می‌کند. مرکز اسلامی" کوردوبا، "واقع در پایتخت، "بوگوتا، "نیز تلاش‌هایی برای اشاعه افکار امام خمینی و تفکر شیعه در این کشور و سایر کشورهای آمریکای لاتین انجام داده است. انقلاب اسلامی همچنین، به مسلمانان اهمیت کار اجتماعی را نشان داده است. بسیاری از مسلمانان در اسپانیا و آمریکای لاتین، تلاش‌هایی برای ایجاد سایر گزینه‌های اسلامی برای موسسات نادین محور انجام داده‌اند، از مدارس و کلینیک‌ها گرفته تا سازمان‌های خیریه و موسسات بهزیستی اجتماعی، گروه‌های اسلامی در اسپانیا و آمریکای لاتین برای ایجاد یک جامعه مدنی جدید –شبکه‌ای از انجمن‌ها، فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها برای کارگران، زنان، جوانان، و سایر بخش‌ها – همواره تلاش کرده‌اند. در طی

جنگ سرد، آمریکای لاتین – به استثنای کوبا – تحت حوزه‌ی نفوذ آمریکا بود. پس از انقلاب اسلامی در ایران، ملت‌های آمریکای لاتین، که در طی بیش از دو قرن، از ظلم آمریکا رنج برده‌اند، با مشاهده‌ی اینکه رژیم شاه از سوی آمریکای لاتینی‌ها، به عنوان عروسک خیمه‌شب بازی آمریکا تلقی می‌شد و ثروت کشور را به شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی بخشیده بود، عاجز از جلوگیری از ایرانی‌هایی بود که پس از دعوت امام خمینی، خیابان‌ها را به اشغال خود درآوردند، این گونه اندیشیدند که هرکس بتواند آن رژیم را سرنگون کند و به سلطه‌ی آمریکا در ایران پایان دهد، یقیناً کسی است که به وی باید توجه کرد. طی ۲۰ سال گذشته، هم پویایی جهانی و هم تحولات بزرگ سیاسی داخلی، شکل جدیدی به شکل‌بندی سیاسی آمریکای جنوبی بخشیده‌اند. این چارچوب جدید (ظهور دولت‌های جدید آمریکای لاتین که از واشنگتن فاصله گرفته‌اند) به ایران اجازه‌ی استقرار پیوندهای مهم و شراکت‌های فرامنطقه‌ای را داده است. آمریکای جنوبی اکنون یک بلوک قدرتمند اقتصادی منطقه‌ای ایجاد کرده است. بازار مشترک جنوب (شامل برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه، به عنوان اعضای دایمی و ونزوئلا در مرحله تصویب) به دنبال استقرار یک خودمختاری منحصر به فرد در سطح جغرافیای سیاسی است. کشورهای آمریکای لاتین، به همکاری با ایران علاقه‌مندند، آن هم نه تنها به این دلیل که کشوری ثروتمند است که دارای دومین ذخایر برگ نفت و گاز جهان است، بلکه به این علت که کشوری مستقل و قابل اعتماد است. آنان می‌دانند که اگر قراردادی با ایران امضا کنند، این کشور به آنان به دلیل فشارها یا تهدیدهای خارجی خیانت نخواهد کرد. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین آغاز به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با تهران کرده‌اند. ایران، اکنون دارای سفارت‌خانه‌های در حال فعالیت کامل در کوبا، ونزوئلا، مکزیک، برزیل و آرژانتین است و در حال طرح‌ریزی برای تقویت حضور دیپلماتیک خود در بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور، نیکاراگوئه و اروگوئه است. یکی از شرکای عمده‌ی ایران در این قاره، ونزوئلا است. از زمان به قدرت رسیدن، «هوگو چاوز»، رئیس جمهور ونزوئلا در سال ۱۹۹۸ میلادی، وی دائماً همکاری کشورش با تهران را افزایش داده است. وی پنج دیدار از ایران به عمل آورده است و علناً اعلام داشته است که این کشور را به عنوان الگوی توسعه تلقی می‌کند. ایران، این روابط را با سرمایه‌گذاری‌های زیادی مستحکم کرده است و تجارت دوجانبه، به حدود دو میلیارد و پانصد میلیون دلار بالغ گردیده است. در ماه مارس ۲۰۰۷ میلادی، خودروهای ایران از طریق شرکت مشترک" ونیرائوتو ("Veniraauto) وارد بازار ونزوئلا شدند. همچنین شرکت نفت ونزوئلا (پی دی وی اس ای) از طریق شرکت تابعه خود" شرکت نفت ونزوئلا (سه و پ CVP) توافق‌نامه‌ای با شرکت ایرانی صدرای آمریکای لاتین (سی . ای) به منظور ایجاد یک شرکت مشترک" لاونزیران اویل کمپانی ("la Veneziran oil Company) امضا کرد. این دو کشور به فعالیت مشترک در درون سازمان کشورهای صادرکننده نفت و خارج از آن، دست یافته‌اند و تلاش می‌کنند سایر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت را برای کاهش تولید خود به منظور بالا بردن قیمت‌ها و ترویج توسعه اقتصادی‌شان قانع نمایند. چاوز از ورود ایران، به عنوان ناظر، در گزینه‌ی کوبایی – ونزوئلایی به حوزه تجارت آزاد قاره‌ی آمریکا حمایت کرده است. هنوز مشخص نشده است که نقش ایران به عنوان ناظر در چه حدی خواهد بود، ولی این امر برای تقویت رابطه‌ی روزافزون میان کاراکاس و تهران مفید واقع شده است. جدا از ونزوئلا طبیعی‌ترین متحد ایران در منطقه، کوباست. کوبا و ایران از مجازات‌های آمریکا به دلیل سیاست‌های مستقل این کشورها رنج می‌برند. کوبا به دفعات از حق جدایی‌ناپذیر این برای دسترسی به انرژی هسته‌ای دفاع کرده است. در یک رای‌گیری که در آژانس جهانی انرژی اتمی صورت گرفت، کوبا، همراه با ونزوئلا و سوریه، بر ضد قطعنامه‌ای ناعادلانه، به تحریک محافل جهانی امپریالیستی و صهیونیستی رای داد، که مجازات‌هایی بر ضد ایران تحمیل می‌کرد. هاوانا و تهران اکنون در حال بررسی یک همکاری در زمینه‌های نساجی، کشاورزی و پتروشیمی هستند. ایران در ضمن یک همکاری در بخش انرژی با بولیوی برقرار کرده است که تهران با آن یک توافقنامه‌ی مهم در سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی به امضا رساند. دو کشور همچنین قول داده‌اند همکاری خود را در زمینه‌ی صنعت و معدن گسترش دهند. در سال ۲۰۰۴ میلادی،

برزیل و ایران، با امضای یک یادداشت تفاهم که شامل افزایش مبادلات تجاری و همکاری در زمینه‌ی ارتباطات راه دور بود، گام نخست خود را در جهت همکاری بیش‌تر سیاسی و اقتصادی برداشتند. در فوریه ۲۰۰۵ میلادی، ایران و مکزیک نیز یک یادداشت تفاهم برای ترویج همکاری در زمینه‌ی نفت، گاز و بخش پتروشیمی امضا کردند. مقامات ایرانی در این رابطه با مسئولین شرکت دولتی نفت مکزیکی" پمکس "قراردادی امضا کردند. همکاری ایران و اکوادور در زمینه‌ی فرهنگی و تجاری نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته است و" رافاتل کرّه‌آ – "رئیس جمهور اکوادرو- موافقت‌نامه‌ای امضا کرده است که خواستار برقراری روابط نزدیک‌تری با تهران است. یک کشور دیگر، نیکاراگوئه، وعده‌های ایران را برای احداث ده‌هزار خانه، چهار هزار تراکتور، کارخانه‌های فرآوری شیر و یک کارخانه مونتاژ تجهیزات کشاورزی پذیرفته است. در سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلاب ساندیستی، یک رژیم دیگر طرفدار آمریکا را نابود کرد و تبدیل به نور امیدی برای آمریکای لاتین شد. انقلاب‌های نیکاراگوئه و ایران، به سرعت روابط دوستانه برقرار کردند و نیکاراگوئه ای ها از انقلاب ایران الهام گرفتند. پیروزی" دانیل اورتگا "در انتخابات ۲۰۰۶ میلادی، بار دیگر به افزایش وابط میان ایران و نیکاراگوئه شده است. احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، به عنوان میهمان افتخاری در مراسم به قدرت رسیدن اورتگا در ژانویه سال ۲۰۰۷ میلادی شرکت کرد که طی آن، رئیس جمهور ایران، دو مدال دولتی دریافت کرد. این دو رهبر توافق‌نامه‌هایی امضا کردند که همکاری دو جانبه در ۲۵ بخش، از جمله انرژی، بازرگانی اقتصاد، امور زیربنایی، تبادل دانشجو و ایجاد شرکت‌های مشترک در بر میگرفت. در نهایت باید گفت ایده‌ی امام خمینی مبتنی بر" نه شرق و نه غرب "صحت خود را نشان داده است. در سال ۱۹۸۹ میلادی، وی یک نامه‌ی معروف به" میخائیل گورباچف، "رئیس جمهور وقت روسیه فرستاد که در آن می‌گفت که کشور شوروی به دلیل اشتباهات خود در حال سقوط است و به آن هشدار می‌داد که از الگوی غرب تقلید نکند، چون غرب نیز در بحران به سر می‌برد. در نهایت، امپراتوری شرق سقوط کرد و اکنون، ابرقدرت دیگر در حال عبور از یک بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است ". امانوئل والرستین، "استاد ممتاز در دانشگاه یاله (Yale)، و مدیر مرکز" فرناند براودل نیویورک ("Fernand Braudel)، معتقد است که جنگ‌های پایان‌ناپذیر هیات حاکمه بوش، نه تنها برای به نمایش درآوردن قدرت آمریکا، بلکه برای به نمایش گذاشتن ناتوانی آمریکا نزد جهانیان مفید واقع شده‌اند. سیطره‌ی آمریکا در حال رسیدن به پایانی غیرقابل بازگشت است که آن گونه که والرستین می‌گوید، وجود " قطب‌های متعدد قدرت در صحنه جغرافیای سیاسی را آشکار می‌سازد ".ما در حال ورود به " یک وضعیت بحران ساختاری هستیم که منجر به احداث یک نظام جدید جهانی، "بدون قدرت‌های حاکم خواهد شد. در این نظام جدید، ایران و آمریکای لاتین می‌توانند با توجه به اهمیت جایگاه‌شان نقشی تعیین‌کننده در سیاست جهانی ایفا کنند. هر دو دارای منابع مهم انرژی، فنی – تخصصی و عزم و اراده برای حفظ استقلال خود هستند. در این راستا، آمریکای لاتین و ایران، دارای اهداف مشترکی هستند که آن‌ها را برای رسیدن به آن اهداف به همکاری با یکدیگر فرامی‌خواند. منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول)

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول) یکی از خصوصیات نظام بین الملل، قابلیتها و تأثیرپذیری آن از تحولات عمده سیاسی و اجتماعی است. هر قدر حوزه نفوذ این دگرگونی‌ها وسیع‌تر باشد میزان اثرگذاری آن عمیق‌تر می‌شود. انقلابها که بزرگترین و ژرف‌ترین تحول در حوزه سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آیند، عامل عمده در تحولات روابط بین الملل قلمداد می‌شود. به تبع همین عمق اثرگذاری رویدادهای سیاسی اجتماعی از نوع انقلابی است که پژوهشگران تاریخ و روابط بین المللی، انقلابها را به دو بخش انقلابهای مادر و انقلابهای محدود یا داخلی تقسیم کرده‌اند. در مقابل انقلابات مادر همچون انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که منشأ دموکراسی و لیبرالیسم غرب شد و اومانیسم و انسان مداری را برای بشر به ارمغان آورد و

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که سوسیالیسم و نظامهای سیاسی بلشویکی و جامعه مداری را به جوامع بشری عرضه داشت. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی اسلامی و نظام سیاسی عدالت خواهی، خدامداری و معنویت را به انسان معاصر ارزانی داشت و خلاف انقلابهای فرانسه و روسیه که با ایدئولوژی دست ساز به بشر نوید خوشبختی را دادند، انقلاب اسلامی، دین و ایدئولوژی الهی را به عنوان یک الگوی آرمانی و عملی متناسب با فطرت بشری ارائه کرد که موجد تحولات بسیاری در ابعاد نظری و عملی در تحولات بین المللی در سطوح منطقه‌ای و جهانی گردید. انقلاب اسلامی ضمن آن که ساختار یک نظام ۲۵۰۰ ساله را به هم ریخت، تغییرات ملموسی نیز در روابط بین الملل ایجاد کرد و با تحول موضوعات بین المللی، ایده‌های جدیدی را وارد عرصه جهانی ساخت و به موازات این تحولات، حیات تازه‌ای به مسلمانان، مستضعفین و آزادی خواهان جهان بخشید و الگوی فکری، مدیریتی و مبارزات نوین و کارآمدی را آنها شناساند. به این مقاله تأثیرات و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در عرصه روابط بین الملل را در دو حوزه تئوریک و عمل را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ۱. انقلاب اسلامی و دستاوردهای نظری آن ۱/۱. ارائه تئوری در مبانی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی در شرایطی رخ داد که هویت اسلامی به شدت تضعیف شده بود و ایده‌های لیبرالیستی سوسیالیستی بر جهان حاکمیت داشت و ذهن انسانها بالتبع حوزه نفوذ این دو قطب قدرت تعریف می‌شد و آداب، سنتها و ارزشهای اجتماعی جوامع مولود مکاتب و ایدئولوژی‌های دست ساز بشری بود. انقلاب اسلامی در حالی روی داد که بشر آن روز در عرصه مدیریت و زندگی اجتماعی تصویر ایده‌آلی را در ذهن نداشت، حتی آن را غیرممکن می‌دانست. امّا انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره) با ماهیت ایدئولوژی الهی رخ نمود و آغازگر چالش در دنیای آن روز گردید. به اعتقاد آقای «بدی» سیاست شناس ایرانی الاصل فرانسوی، انقلاب ایران، انقلابی متحیر کننده بود، خود را بر اندیشه سیاسی حاکم تحمیل کرد و آن را به مبارزه طلبید(۱). یا به تعبیر یک محقق فرانسوی در امور ایران، انقلاب اسلامی بر هم زننده و مختل کننده بود. این انقلاب بر هم زننده تعادل بلوکهای قدرت جهانی و روابط سلطه اقتصادی و سیاسی در یکی از طمع برانگیزترین مناطق جهان است، که مشروعیت بین المللی را زیر سؤال برد و به نظر یک متخصص آمریکایی در امور مسایل سیاسی، انقلاب ایران اساساً در بعدی عمیق‌تر، علوم اجتماعی را دچار بحران نموده است چون آنچه در ایران قابل انتظار بود. تسریع روند سکولاریزه شدن و رشد لائیسم بود نه تولید یک حکومت دینی آن هم با تکیه بر انقلابی فراگیر و مردمی. انقلاب اسلامی چنان تأثیری در تحولات بین المللی به جای گذاشته است که کارشناسان مسایل بین المللی از آن به عنوان رنسانس در جهان معاصر یاد می‌کنند. با انقلاب اسلامی فلسفه حکومت در ایران تغییر کرد و این تغییر، تحول در فلسفه حاکمیت در اندیشه‌ها را نیز به دنبال داشت و معادلات سیاسی موجود در دنیا را مورد چالش قرار داد.(۲) ۲/ ۱. مسئله ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی تبدیل نظریه سیاسی ولایت فقیه به نظام سیاسی، به عنوان طرح نوین در مجموعه نظام‌های بین المللی در واقع کشیدن خط بطلان بر تئوری پوچ جدایی دین از سیاست و نظریه سکولاریسم بود. به بیانی دیگر طرح نظام دینی بر پایه ولایت فقیه، رنسانسی بر ایده‌های سیاسی زاییده، مکاتب بشری بود. روژه گارودی، اندیشمند فرانسوی در این زمینه می‌گوید: «انقلاب اسلامی دارای معنای جدیدی بود که نه تنها حکومت سیاسی، اجتماعی و استعماری را سرنگون کرد، بلکه مهمتر از این تمدن و جهان بینی خاصی را که در مقابل دین علم شده بود، واژگون ساخت.»(۳) تأثیرات تئوریک انقلاب اسلامی را می‌توان در اندیشه‌های سیاسی مادی اعم از مارکسیسم و لیبرالیسم، تئوریهای دولت، استراتژی‌های مبارزاتی، تئوریهای امنیتی، جامعه شناسی دینی تئوریهای حاکم بر جهان مثل تئوریهای دولت، استراتژی‌های مبارزاتی، تئوریهای امنیتی، جامعه شناسی دینی، تئوریهای حاکم بر جهان نوین مثل تئوری برخورد تمدنهای هانتینگتن و تئوری پایان تاریخ فوکویاما... به عینه مشاهده کرد. نمونه عینی آثار اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی در مبانی فکری حاکم بر روابط بین الملل را می‌توان در پیام تاریخی ده ماه ۶۷ امام خمینی (ره) به گورباچف، رهبر و دبیر کل حزب کمونیست شوروی سابق مشاهده کرد که در آن به محدودیت‌های مارکسیسم در پاسخگویی به نیازهای بشری و توان و قدرت دین جهان شمول اسلام در پر کردن خلأ اعتقادی نظام

اتحاد جماهیر شوروی اشاره نموده، رهبران آن زمان شوروی را از پناه بردن به الگوی سرمایه‌داری غرب به عنوان ناجی باز می‌دارند. در این پیام مارکسیسم به عنوان یک دین ساخته بشر به حیات پایانی خود رسیده و به تعبیر الوین تافلر در کتاب «جابجایی قدرت» غرب با تمام محتویاتش نادیده گرفته شده و کارآمدی خود را برای اداره جهان و هدایت بشری از دست داده است.(۴) نظام اسلامی در دهه سوم با ارائه راهبرد گفت و گوی تمدنها و استقبال جهان اندیشه و سیاست از آن، راهبرد ۵۰ ساله غرب مبنی بر جنگ تمدنها و منازعات فرهنگی را به چالش واداشته و آن را در افکار عمومی از اعتبار انداخت. ۳/ ۱. ارائه الگوی سیاست نه شرقی نه غربی (استقلال گرایی) آرمان استقلال طلبی مردم ایران در قالب اصل نفی شرق و غرب به عنوان قطبهای حاکم در آن زمان، الگوی جدیدی در روابط بین الملل بود که بعدها مبانی رفتاری برخی از کشورها و بیشتر ملل آزادی خواه را تشکیل داد. طرح سیاست خارجی نوین از سوی انقلاب اسلامی که بر نفی هر گونه سلطهجویی و سلطه پذیری استوار بود، خود شوک دیگری بود بر نظریه‌های استعماری و کلیشه‌ای در عصر انقلاب، در واقع این اصل قالبهای موجود ابرقدرتهای آن زمان را شکست و راه تنفسی برای کشورهای اقماری بود. این اصل با نفی وابستگی به شرق و غرب توانست، توجه کشورهای حوزه نفوذ ایران را به همبستگی درونی، توزیع عادلانه قدرت و آزادی‌خواهی معطوف دارد. خلاصه این که سیاست نه شرقی و نه غربی عملاً اشاره به یک حقیقت ارزنده داشت و آن، این بود که ملتهای اسلامی برای نیل به هر هدف مشروع سیاسی، به اراده جمعی نیازمندند و اراده جمعی نیز نتیجه همبستگی اسلامی است. در مجموع می‌توان نتایج استراتژی فوق را در سه محور زیر خلاصه کرد: ۱. نفی نظام سلطه در سیستم بین المللی از نظر محتوایی، تئوریک و عمل. ۲. تأکید بر توزیع عادلانه قدرت در سیستم بین المللی اعم از امکانات و ابزارهای مادی و معنوی. ۳. ایجاد همبستگی درونی و اراده جمعی با همگرایی در کشورهای اسلامی و به ویژه در میان ملتهای مسلمان و تشکیل بلوک بندیهای جدید بر اساس استقلال، حاکمیت ملی با تکیه بر اصل برابری و عدم مداخله. مدیران دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت قریب سه دهه از پیروزی انقلاب هم چنان بر روح این اصول پایدار مانده و سیاست خارجی را با تکیه به اصول سه گانه عزت حکمت و مصلحت که بر اساس اصول ثابت مندرج در قانون اساسی می‌باشد، هم چنان بالنده و سرافراز مدیریت می‌کنند و مبارزه دیپلماسی خود را علیه سلطه طلبان ادامه می‌دهد و الهام بخش جهان میباشد. ۲. دستاوردهای انقلاب اسلامی در بعد عملی انقلاب اسلامی علاوه بر احیای هویت و منزلت ایران و بازسازی هویت دینی و ملی ایرانیان، ایران را در جغرافیای جهان سرافراز ساخت. برای جهان اسلام در درجه اول و برای جهان مسیحیت در جغرافیای جهان پیام و الهامات نظری و عملی در بعد زندگی سیاسی و اجتماعی به ارمغان آورد. از این رو کارکرد عملی انقلاب در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد. ۱/۲. دستاوردهای نظام اسلامی برای سیاست خارجی ایران انقلاب اسلامی در دورانی از تاریخ سیاسی کشورمان به وقوع پیوست که اصل سکولاریزه شدن سیاسی و فرهنگی حکومتها در دنیا جریان داشت و حکومت پهلوی به دلیل وابستگی شدید سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا، کشور را تبدیل به مستعمره سیاسی واشنگتن کرده بود و یکی از حلقه‌های مؤثر استراتژیهای سیاسی و امنیتی بلوک غرب در مقابله با بلوک کمونیسم به حساب می‌آمد. محمد رضا پهلوی که برای جلب بیشتر آمریکا در چارچوب به اصطلاح مدرنیزه کردن کشور اقدام به اجرایی کردن سیاست‌های لائیسم و جا به جا کردن ارزشها و هنجارهای ملی و مذهبی کرده بود و در روابط خارجی نیز با اطاعت محض از سیاستهای کاخ سفید ستون فقرات استراتژیها، پیمانهای سیاسی وامنیتی واشنگتن در آن زمان به شمار می‌آمد. پی نوشت : (۱) . پیام انقلاب، ویژه نامه، شماره ۳۶۱، بهمن ماه ۷۷، ص ۱۰. (۲) . همان، ص ۱۰. (۳) . نشریه شما، ۱۰/۱۰/۷۷. (۴) . روزنامه جام جم، ۳۱/۳/۸۲

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم)

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم) در آن زمان ایران به سبب داشتن سیاست خارجی وابسته به بلوک

غرب علاوه بر این که رابطه خود را با ملت و اعتقادات آنها در داخل قطع کرده بود، رابطه و تعامل با جهان اسلام نیز در قاموس خارجی وی جایی نداشت. دگردیسی ناشی از انقلاب اسلامی، فصل جدیدی از روابط حاکمیت با مردم در داخل و در روابط با جهان اسلامی و جهان آزاد را به وجود آورد و به عبارتی انقلاب، ایران را از حالت مستعمره سیاسی بیرون آورد و به کشور کاملاً مستقل در تصمیم گیری و سیاست سازی مبدل کرد و معادلات سیاسی امنیتی منطقه را دچار فروپاشی و بهم ریختگی جدی کرد. در سایه رهبری حضرت امام (ره) عصر استراتژی دو ستونی نیکسون ـ کیسینجر که ایران ستون نظامی آن را تشکیل می‌داد و به عنوان ژاندارم منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی عمل می‌کرد، به پایان رسید و به طور خودکار ایران از حالت اقماری بیرون آمد. در همین زمان بود که در چارچوب مصوبات شورای انقلاب، کشورمان از پیمان آمریکایی سنتو (ایران، ترکیه، افغانستان) خارج شد و این پیمان با خروج ایران از آن عملاً متلاشی شد. از دیگر اقدامات انقلابی، اشغال لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ و ناتوانی کاخ سفید در تصمیم گیری مؤثر درباره چگونگی برخورد با این واقعه بود که هیبت و اقتدار مصنوعی غرب را در افکار عمومی داخل و منطقه شکست. این تحول که امام از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند از نوادر اقدامات در تاریخ سیاسی کشورهای محکوم جهان دو قطبی، در آن زمان محسوب می‌شد که فضای رعب و وحشت حاکم بر جهان اسلام را شکست و شهامت و انگیزه برخورد آن را به وجود آورد. از دیگر نتایج انقلاب اسلامی جابجایی تهدیدات و معیارهای دوستی و دشمنی میان ایران با جهان اسلام بود که قطع رابطه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و رژیم آفریقای جنوبی در همین راستا بود. این در حالی بود که رژیم پهلوی عملاً به پایگاه صهیونیسم بین الملل در منطقه تبدیل شده بود و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از مهره‌های اصلی وابستگی به تشکیلات صهیونیسم جهانی بود و تنها متحد رژیم صهیونیستی در منطقه محسوب می‌شد و در مقابل دین و دولت جهان اسلام قرار داشت. انقلاب اسلامی نه تنها با آمریکا و رژیم اسرائیل قطع رابطه کرد. بلکه طرح جدی و عملی و عینی مبارزه با آنها را ارائه کرد که بعدها به عنوان الگوی استراتژی مبارزاتی ملتها و نهضت‌های آزادی خواه در منطقه و جهان قرار گرفت. در فرایند دیپلماسی ایران شاهد رخدادهای بزرگ با اشکال و بعضاً ماهیت متفاوت هستیم که نظام با اقتدار و حفظ استقلال به مبارزه با آن رفته و از مدیریت خارجی خود برای دیگران الگوسازی کرده است، از جمله در سناریو دادگاه میکونوس که با اعتماد و اقتدار تمام عمل کرد و سازندگان آن را که از حمایت پانزده کشور اروپایی، آمریکا و رژیم صهیونیستی برخوردار بود؛ ناکام گذاشت و یا در بحرانهای زنجیره‌ای پس از ۱۱ سپتامبر در حالی که در قضیه افغانستان سکوت مرگباری بر جهان حاکم بود و دیپلماسی جهان چشم به کاخ سفید داشت و جهان یکپارچه سیاست دنباله روی را پیشه کرده بود. مقام معظم رهبری در یک موضع حکیمانه مستقل و با لحاظ اصل عزت و مصلحت نظام، فضا را شکستند و جهان را به حیرت واداشتند و راهبرد انحصاری بوش مبنی بر کشورها یا با ما هستند یا علیه ما را با اعلام این راهبرد که ما نه با شما هستیم نه با تروریستها به چالش کشیدند. در بحران اخیر عراق نیز شاهد دیپلماسی فعالانه و متناسب با منافع و مصالح هستیم. پس از شکستن فضای سنگین ناشی از یازده سپتامبر بود که جهان حتی کشورهای اروپایی با تأسی از مدیریت بحران ایران، انتقاد از سیاست خارجی آمریکا را در دستور کار خود قرار دادند که ما در اشغال عراق و مسأله سلاح‌های هسته‌ای ایران شاهد آن هستیم. شکست سیاست‌های سلطه طلبانه آمریکا و ایستادگی و پایداری در مقابل فشارهای غرب به ویژه آمریکا یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. ناکامی در سیاست تحریم آمریکا علیه ایران، چالش و ناکامی در استراتژی نظم نوین آمریکا در جهان پس از فروپاشی بلوک شرق، مانع سازی جدی در جهانی شدن آمریکا، شکست طرحهای آمریکا در خاورمیانه، شکست طرحهای آمریکا در حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز، عدم دستیابی به اهداف اساسی در حمله به افغانستان و عراق و... از جمله تقابل موفقیت آمیز جمهوری اسلامی در برابر سلطه جهان آمریکا بود. ۲/ ۲. دستاوردها برای کشورهای منطقه الف. تجدید حیات اسلام در افکار مسلمانان؛ در زمانی که دین و معنویت در انزوا بود و لائیک و لیبرالیسم حاکمیت داشت و اسلام محدود به امور فردی بود و در مساجد زندانی شده بود بار دیگر ندای امتزاج دین و سیاست در

میان اندیشمندان، مراکز علمی و تحقیقات و افکار و رفتار ملتها نمایان شد. به نوشته هفته نامه آلمانی اشپیگل، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) حیات تازه‌ای به مسلمانان در سراسر جهان بخشید و اسلام مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلاب خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخت و آنان را برای تشکیل حکومت الله در زمین به حرکت درآورد.(۱) دکتر میشل جانسون در مقاله‌ای در نشریه «ژئوپولیتیکان استراتژیک» می‌نویسد: جامعه مسلمین (پس از انقلاب ایران) از حالت ضعف و ناتوانی خود خارج شد و به یک قدرت تبدیل شد.(۲) بیداری سیاسی جهان اسلام را می‌توان در صحنه مبارزات انتخاباتی، گرایش انتخاباتی، گرایش به ایجاد تحزب، تشکل‌های سیاسی، هسته‌ها و جنبش‌های مقاومت در ابعاد مبارزات سیاسی و مسلحانه علیه آمریکا و صهیونیسم که در چند سال اخیر روند تصاعدی در بیشتر جهان به خود گرفته است، مشاهده کرد که الهام پذیری آنها از الگوهای سیاسی و مبارزاتی انقلاب اسلامی را می‌توان در گفتار و نوشتارهای آنها به عینه دید. ب. ظهور جنبش‌ها و نهضتهای اصول گرای در منطقه؛ پس از انقلاب اسلامی اصول گرایی در قالب احزاب و جنبش‌های متعدد ظهور یافت و شتاب فزاینده‌ای گرفت، انتفاضه فلسطین، سازمان‌های حماس، جهاد اسلامی، احیای مجدد اندیشه نابودی اسرائیل، حزب الله لبنان، جبهه اسلامی سودان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، رشد اسلام گرایی در ترکیه، احزاب و جنبش‌های مبارزه جهادی در افغانستان در دوران اشغال به اعتراف مقامات غرب عمق استراتژی نفوذ ایران محسوب می‌شوند؛ از نمودهای عینی آنهاست. «رولو» اسلام شناس فرانسوی، در نشریه مطالعاتی فلسطین در خصوص تأثیر انقلاب بر جهان اسلام می‌گوید: «پس از فوت عبدالناصر، خلأیی در خاورمیانه عربی پدید آمد که رهبران ناسیونالیست و ملی‌گرای عرب یا احزاب چپ گرا و مارکسیست نتوانستند آن را پر کنند و در پایان، اسلام در عرصه مبارزات سیاسی ظاهر شد و آن خلأ را پر کرد.»(۳) «اسحاق رابین» وزیر دفاع وقت اسرائیل، اسلام را یک تهدید معرفی می‌کند و می‌گوید: «دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمن واقعی در آمده و خطر افکار تند مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است.» و در همین راستا «ابا آبان» نظریه پرداز صهیونیستی و وزیر خارجه وقت اسرائیل می‌گوید: «انقلاب اسلامی، کوته اندیشی نیست بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایده است. من احساس می‌کنم این ایده در منطقه خاورمیانه شیوع یافته و پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این پدیده‌هاست.»(۴) «صالح عوض» نویسنده عرب در کتاب انتفاضه آورده است: «جهان عرب از ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۸۲ (شکل گیری انتفاضه) راههای گوناگون فلسطینی و دولتهای عربی را آزموده و شکست طرحهای سیاسی را به چشم دیده بودند و دریافته بودند که این شعارها زینت خود را از دست داده‌اند و دیگر امیدی به نابودی اسرائیل و یا کمرنگ شدن حاکمیت آن نبود ولی پس از انقلاب اسلامی متوجه شدند خداوند سرنوشت هیچ کسی را تغییر نمی‌دهد بلکه خود آنها باید اقدام کنند... جنبش جدید مردم فلسطین یا انتفاضه صرفنظر از عوامل متعدد شکلگیری آن بدون هیچ وابستگی یا سازماندهی قبل از جریانهای سیاسی وابسته به دولت‌های عربی با الهام از انقلاب اسلامی و توسط مسلمانان فلسطین شکل گرفت.(۵) در حال حاضر کشورهای غربی به ویژه آمریکا به واسطه نفوذ اسلام سیاسی ناشی از انقلاب اسلامی در جوامع اسلامی هراس دارند از این که انتخابات آزادی در کشورهای اسلامی صورت گیرد، زیرا در این صورت نتیجه این انتخابات، پیروزی اسلام گرایانی است که تأثیر جدی از انقلاب اسلامی و افکار امام خمینی (ره) گرفته‌اند. ج. احیای حج حقیقی و ابراهیمی؛ تا قبل از انقلاب اسلامی حج یک حرکت صرفاً عبادی بود و بعد سیاسی آن مغفول مانده بود. امام (ره) حج را میعادگاه وحدت مسلمانان در برابر زورمندان جهان و مرکز برائت از مشرکان معرفی کرد و ابعاد سیاسی حج را زنده کرد. حضور قریب ۵/۲ میلیون مسلمان از سراسر جهان در حج به تجدید حیات اجتماعی و سیاسی اسلام و صدور و بازتاب انقلاب سرعت بخشیده است. احیای ارزش‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم اسلامی در میان ملل مسلمان و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی و اصیل خود و احساس عزت و غرور از دیگر آثار انقلاب بر جهان اسلام بود که منطقه را بار دیگر به عنوان نقطه استراتژی از نظر ژئو استراتژیک و ژئو پلیتیک در اذهان زنده کرد و امروز شاهد شکل‌گیری و مبارزه گسترده هسته‌های مقاومت متأثر از انقلاب اسلامی علیه اسرائیل و آمریکا در

سراسر جهان هستیم و این از برکات انقلاب اسلامی است و این تأثیر را می‌توان در گفتار دشمنان نیز کراراً مشاهده کرد. پی نوشت : (۱) . روزنامه جام جمهوری، ۴/۱/۷۱. (۲) . همان. (۳) . همشهری، ۱۹/۱۱/۷۲، ص ۷. (۴) . همان. (۵) . دکتر ملکوتیان، انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۰، ص ۳۱۳. منبع: خبر نامه تیپ ۸۳ امام صادق (ع)، ویژه نامه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی

انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی نویسنده:حمید مولانا بستر سیاسی و اقتصادی جهان در قرن بیستم و روابط بین الملل در یکصد سال اخیر با دو پدیده مهم آمیخته و در عین حال دگرگون شده است. اول پدیده واحدهایی به نام دولتهای ملی یا نظام معروف به ملت ـ دولت است که بر اساس حاکمیت ملی و حقوق بین الملل غرب با مرزهای ویژه سیاسی بنا شده و دومی پدیده مدرنیته یا نوگرایی غربی است که ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جوامع را به سوی یک تمدن صنعتی و فراصنعتی سکولار یعنی جدا از دین و معنویات هدایت کرده است. این دو پدیده، اساسی ترین عوامل تغییر در سطح جهانی در قرون بیستم و بدون تردید زیرساختهای نظام یا نظامهای حاکم بر دنیای امروز می باشد. انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام و اندیشه های سیاسی او نقطه مقابل این دو پدیده بودند. در واقع حضرت امام بر علیه این دو پدیده قیام کردند. علاوه بر این، اهداف و آمال انقلاب اسلامی ایران، آن طور که حضرت امام تبیین فرمودند، فراتر از این دو پدیده و در حقیقت در فراسوی مفهوماتی مانند دولتهای ملی، نوگرایی و توسعه بود. تا قرن ۱۹ ترکها، اعراب و ایرانیان خود را در مقایسه با ملل دیگر، در درجه نخست مسلمان می دانستند. وفاداری نخستین آنها نه به دولت امپراطوری یا خاندان سلطنتی بلکه به اسلام بود. تحت نظام اسلامی امت، آنها خود را به عنوان گروههای فرهنگی و زبانی مجزا در داخل اسلام می شناختند. استعمارزدایی تحت نظام دولت ـ ملت، مرزهایی سیاسی را در جهان اسلام به وجود آورد که قبلاً به معنای امروزی وجود نداشتند. این عمل باعث به وجود آمدن رهبران ملی گرا و جدایی طلب رقابت پیشه در میان مردمی مثل اعراب با تاریخ و زبان مشترک گردید. در درجه اول، ایده دولت ـ ملت غیر دینی هیچ گاه به طور کامل در ایران مورد شناسایی قرار نگرفت و این اندیشه در تضاد با اندیشه های اسلامی درباره حکومت و جامعه بود. دوم دو خط متمایز و کانالهای رقابت آمیز در ارتباط با جامعه ای شد که یکی از آنها به وسیله حکومت اداره می شد و دیگری ریشه در سنت دینی ـ سیاسی ایرانیان داشت. مثلاً در ایران کنترل قدرت سیاسی محتاج کنترل کانالهای سنتی ارتباطات به غیر از مطبوعات و رسانه های همگانی است. این قدرت مقامات سنتی است که درباره مشروعیت رسانه های مدرن تصمیم می گیرند و عکس آن صادق نیست. ادغام دو ساختار اساسی کانالهای مدرن و سنتی پیش شرط لازم برای هر نظام و حکومت در ایران است که در جستجوی مشروعیت و خلوص فرهنگی است. تغییر ماهیت حکومت اسلامی طی این دوره باعث جدایی جامعه از حکومت شد. در موارد بسیاری فقط جامعه و رهبران آن حضور داشتند ولی در طرحهای آنان جایی برای حکومت وجود نداشت. در طول قرن بیستم اختلاف ایدئولوژیکی و فرهنگی بین کسانی که روشهای مدرن غربی را قبول کرده و کسانی که افکار سنتی ـ اسلامی را حفظ کردند، به حد زیادی آشکار شد. پیدایش حرکتهای جدید اسلامی در دهه پایانی قرن بیستم تا حد زیادی می تواند گویای این حقیقت باشد که نظام دولت ـ ملت و افزایش نامهای ملی گرایی با ماهیت عربی ـ ایرانی ـ ترکی ـ پاکستانی به اتحاد کشورهای اسلامی منجر نشد. امروزه کسانی که مخالف ملی گرایی اند و ایده اصلی نظام دولت ـ ملت را در سرزمینهای اسلامی زیر سؤال می برند، پیشنهاد می دهند که می توان در مقابل تجاوز خارجی، از طریق قوانین معنوی ـ احساسی و اخلاقی ـ اسلامی که در خدمت بسیج مسلمانان برای خودمختاری فرهنگی آنهاست، مقاومت کرد. در جهان تحت اداره اسلام، از طریق اصل جدید سرزمین اجدادی اسلامی یا امت که زمانی خانه اسلام تلقی می شد می توان از دیدگاههای میهن پرستانه و ملی فراتر رفت.

بحران مشروعیت سیاسی با شماری از ذهنیتها و همچنین توسعه های سیاسی در طی دوران بعد از جنگ دوم افزایش یافت. بهتر است یادآوری شود که متعاقب انقلاب فرانسه و پیروزی رمانتیسیسم و سکولاریزم، طبیعت گرایی آمد، تا دیدگاه جهانی غربیها را کنار زده و بر آن مسلط شود. در دیدگاه اسلامی بین طبیعت و نظم فراتر، این نظم فراتر است که طبیعت را رهبری می نماید و بخش عظیمی از قوانین اسلام با نظم اجتماعی سر و کار دارد و امروز چگونگی تجددگرایی برای مسلمانان مهم نیست، بلکه مسلمانان به چگونگی دگرگونی و تکامل و انتقال توجه دارند. مهمترین تفاوت بارز بین تکامل و تجددگرایی این است که اولی خارج از زمان ودومی در زمان است. هویت، یک برداشت روانی ـ اجتماعی است و از این امر ناشی می شود که مردم در محیط و در رابطه با دیگران چه برداشتی از خود دارند. هویت مبتنی بر باورهای مشترک فرهنگی مردمی است که به طور تاریخی یک ریشه دارند. در درون چنین جستجوی وسیع تاریخی برای هویت و زندگی اجتماعی است که انقلاب اسلامی در کل و افکار سیاسی ـ دینی امام به ویژه می تواند مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و درک شود. نوشته ها، سخنرانیها و آثار امام در چند دهه گذشته، دو موضوع عمده را به روشنی نشان می دهد: ۱- جستجو برای یافتن هویت اسلامی ۲- تلاش برای فرمول بندی و مشخص کردن نظام اسلامی فراتر از نظام دولت ـ ملت جدید. برای امام خمینی هویت یک پیش شرط برای حکومت اسلامی است و اسلام دینی است که مشهور به عدالت حقیقی است. این دین همچنین مورد توجه کسانی است که تمایل به استقلال و آزادی دارند و مخالف استکبار و امپریالیسم هستند. امام از طریق یک انقلاب روشن فکرانه برای تغییرات سیاسی به پا خاست. او خود آگاهی را پیش شرط آگاهی سیاسی می دانست. وحدت و هویت اسلامی موضوعهایی هستند که به طور مکرر در بیانات حضرت امام وجود دارند. او تأکید کرد که اسلام دینی با معیارهای غربی نیست بلکه دینی است که نسبت به همه ابعاد زندگی اشراف دارد. حکومتی که در تعقیب گسترش ارزشها و اعتقادات غیر دینی است، نمی تواند اسلامی باشد. قوانین مربوط به حفظ نظم اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال امت اسلامی، موجب می شود حکومتی اسلامی فراتر از نظام دولت ـ ملت تشکیل گردد. امام اعتقاد داشت که وجود نظام سیاسی غیر اسلامی لزوماً منتهی به اجرا نشدن دستورات سیاسی اسلام شده و بنابراین چاره ای نیست جز از بین بردن آن نظام های حکومتی که در درون خود فاسد هستند. این وظیفه ایست که تمام مسلمانان باید اجرا نمایند. این وظیفه مسلمانان است که از مظلومین حمایت کنند. امام با توجه به طبیعت تمامیت خواه انسان بر لزوم وجود رهبری تأکید داشت و حکومتی فراملی را تحت پرچم اسلام پیش بینی کرد. او دولت اسلامی را به مثابه قانون اساسی می دید، زیرا حکام در حکومت و اداره کشور مجبور به رعایت شرایط مخصوصی هستند که در قرآن و سنت پیش بینی شده اند. دولت اسلامی، یک دولت قانون گر است و اقتدار مختص خداوند و قانون، فرمان و دستور الهی است. او تأکید کرد که مافوق بودن فقیه بر حاکم یک اصل پذیرفته شده است. اگر حاکم پیرو اسلام است پس باید مطیع فقیه باشد. نتیجه گیری حضرت امام مفهوم دولتهای ملی روانکاوی نوگرایی، بازسازی توسعه و گفتمان دموکراسی غرب را رد کردند و برای یک حکومت و نظام فراتر از دولتهای ملی که جهان شمولی امت اسلامی را در بردارد و هویت اسلامی را بالاتر از سایر هویتهای انسانی قرار می دهد، کوشش کردند. بدین جهت مدلولات معرفت شناسی انقلاب اسلامی را نمی توان در چهارچوب فردگرایی، پلورالیزم بازاندیشی و اصلاح دینی و فردگرایی و نمودارهای تحلیلی غرب که بسیار متداول بوده و ترویج می شوند، درک نمود. گفتمان اسلامی حضرت امام و انقلاب اسلامی را باید در بستری فراتر از دین و سیاست، نوگرایی و سنت، مدرنیته و پست مدرنیته و واژه های مشابه مطالعه و بررسی کرد. افکار و اعمال حضرت امام از قرآن کریم سرچشمه می گیرد و هرگونه تحلیلی از اندیشه های او و انقلاب اسلامی باید یک الگوی وحدت گرا و مقدس قرآنی و توحیدی را در برداشته باشد. ۲۵ یا ۳۰ سال قبل نه از گفتمان جامعه مدنی در غرب و شرق خبری بود و نه از رویارویی و یا گفتگوی تمدنها و نه از جهان شمولی به معنی امروز آن. در دهه ای که انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، سه مناظره و بحث بزرگ بین المللی دستور روز بحث و مذاکره سازمانهای بین المللی بود: - تلاش برای ایجاد یک نظام جدید بین المللی اقتصادی -

تلاش برای یک نظام جدید اطلاعاتی و ارتباطی - کوشش برای ایجاد یک محیط مسالمت آمیز بین ابرقدرتها انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام تمام این معادلات را به هم زد. هیچ یک از این تلاشها و کوششها همان طور که می دانیم عملی نشد. ولی گفتمان نوینی مطرح شد که تا امروز ادامه دارد. به عقیده من تعدادی از این گفتمانها به شرح زیر است: - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای نخستین بار مسأله گفتمان تمدنها را مطرح کرد و تمدن را به عنوان یک موضوع مورد بحث و مطالعه قرار داد. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار ضرورت یک نظام فرهنگی جدید را در سطح جهانی پیش کشید و نظامهای موجود را مورد پرسش قرار داد. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار مفهوم جهان شمولی و ابعاد اسلامی ـ امتی آن را مطرح کرد. این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که موضوع اخلاق را در روابط بین الملل ترویج و اشاعه نمود. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که مسأله جایگاه فرد در جامعه و انسان شناسی را در نظامهای جهانی پیش کشید. و بالاخره این امام و انقلاب اسلامی بود که ضرورت و شیوه جدید اطلاع رسانی را در بین امت اسلامی احیا نمود و مسلمین را در جریان اطلاعات مربوط به دنیای اسلام و مصالح مسلمین قرار داد. قدرت امام خمینی و استعداد او در رویارویی با واقعیت جامعه نهفته است. سخنرانیها، نوشته ها و آثار او، تفکرات یک فیلسوف منزوی که مخاطب مخصوصی دارد، نیست، بلکه تقاضای پر احساس یک رهبر سیاسی و معنوی است. امام با رد هر نوع حکومت غیر دینی به پیروان خود ساختار و نحوه ای از زندگی را توصیه نمود که از بسیاری جهات شبیه دوران صدر اسلام را به یاد می آورد. یک حکومت چند فرهنگی، جهانی و دینی ـ سیاسی که ویژگیهای ممتاز آن نظم، اتحاد و تعبد کامل افراد آن از خداوند است. در تاریخ معاصر اسلام هیچ کس نتوانسته است در نظریه و تجارب عملی، فراتر از امام قدم بگذارد. شاید حضرت امام اولین کسی نباشد که حکومت اسلامی را به عنوان مهمترین رقیب نظام دولت ـ ملت موجود مورد توجه قرار داده است، اما او اولین کسی بود که آن را به روشنی تعریف نمود و اساس یک درک ساختاری از حکومت اسلامی را بنیاد نهاد و برای اولین بار در هزاره ی گذشته، حکومت اسلامی را به مسلمین برگرداند. منبع:ایدئولوژی رهبری و فرایند انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی

جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی نویسنده: مهدی نظر پور از قرن بیستم با عنوان های , قرن اتم , قرن فضا, قرن اطلاعات , قرن ارتباطات و قرن تحولات بزرگ و انقلاب ها یاد می شود. در این قرن برای نخستین بار پای انسان به فضا باز شد و در همین قرن انسان این توانایی را پیدا کرد که هسته اتم را بشکافد و با آزاد کردن انرژی آن , بمب های اتمی را تولید کند. همچنین در این قرن انسان توانست وسیله ای به نام رایانه (کامپیوتر) بسازد و ماهواره هایی رابه فضا بفرستد تا به راحتی صدا و تصویر را از هر گوشه ای از جهان به گوشه دیگر آن , ارسال کند و پیام خود را به گوش جهانیان برساند. افزون بر این , در قرن بیستم تحولات زیادی رخ داده که بدون اغراق می توان گفت , در طول این قرن به اندازه همه قرون متمادی تاریخ بشر تحولات سیاسی ـ اجتماعی در گوشه و کنار دنیا رخ داده است . جنگ جهانی اول و پیامدهای آن , بروز و ظهورایدئولوژی ها و مکتب های سیاسی مثل کمونیسم , فاشیسم , نازیسم , و...,, بحران اقتصادی جهان , جنگ جهانی دوم , تقسیم جهان به دوبلوک شرق و غرب , تاءسیس سازمان ملل متحد و اتحادیه ها و پیمان های نظامی , سیاسی و اقتصادی , پدیده جنگ سرد, انقلاب های روسیه , چین , کوبا, الجزایر, ویتنام , ایران , نیکاراگوئه و... و جنگ های کره , ایران و عراق و... از جمله مهم ترین این تحولات می باشند. با همه این دگرگونی ها, نظم حاکم بر این قرن پرفراز و نشیب , از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ م , بر اساس نظام دو قطبی , بر امریکا و شوروی سابق ,متکی بود, اما در ۱۹۹۰ م , یکی از این دو قطب فرو پاشید و خود به پانزده کشور مستقل با نظام های سیاسی و اجتماعی گوناگون تقسیم شد. پس از این حاثه , این سؤال مطرح شد که پس از فروپاشی شوروی سابق چه نظمی در

روابط بین الملل حاکم خواهد شد؟ به عبارت دیگر, سئوال این بود که در دهه پایانی قرن بیستم و آغازه هزاره سوم میلادی , نظم حاکم بر روابط انسان ها در سراسر جهان چگونه خواهد بود؟ آیا جهان شاهد نظم جدید یک قطبی , دو قطبی یا چند قطبی خواهد شد و یا نظم جدیدی بر اساس و محور سازمان ملل متحد شکل خواهد گرفت و همه کشورها اعم از کوچک و بزرگ در آن نقش خواهند داشت ؟ New world order اولین نظریه ای که در این باره ارائه شد, نظریه (نظم نوین جهانی) ( ) رئیس جمهوروقت امریکا در) بود. جرج بوش (۱۹۹۰ م . و پس از شکست عراق در جنگ کویت (۱) به وسیله امریکا و متحدانش , نظم نوین جهانی را مطرح کرد. اودر ۲۱ شهریور ۱۳۶۹ شمسی و پیش از نشست مشترک کنگره امریکا (۲) استقرار یک نظم نوین را پس از فروپاشی شوروی سابق نوید داد و گفت : نظم نوین جهانی , منوط و وابسته به رهبری امریکا, قدرت امریکا و ارزش های امریکا است . (۳) وی همچنین در کنگره امریکا برای نظم نوین ادعایی خود, چهار هدف را ذکر کرد که عبارت بودند از: ۱ـ خاتمه دادن به اختلافات از طریق روش های مسالمت آمیز, ۲ـ اتحاد علیه زور و تروریسم , ۳ـ کاستن و کنترل زرادخانه ها و سلاح های اتمی , ۴ـ رفتار عادلانه همه ملت ها. (۴) علاوه بر این , وی برای نظریه خود در خاورمیانه , یعنی منطقه حساسی که جمهوری اسلامی ایران نیز در آن قرار دارد, چهار هدف رابیان کرد که عبارت بودند از: ۱ـ حل و فصل مناقشات منطقه ای , ۲ـ اعمال کنترل تسلیحاتی در منطقه , ۳ـ ترتیبات جدید امنیت منطقه ای , ۴ـ ترغیب دموکراسی , عدالت اجتماعی و شکوفایی اقتصاد. (۵) البته ویژگی های دیگری نیز برای نظم نوین جهانی امریکا ذکر کرده اند, مثل رعایت حوق بشر در سراسر دنیا, حاکمیت قانون , حفظحاکمیت کشورها, وجود چند مرکز عمده قدرت مثل امریکا, اروپا, چین , ژاپن , روسیه و هند و مجموعه ای از کشورهای کوچک تر. (۶) ولی آن چه قطعی است , این است که امریکا خواهان نظمی در جهان است که سایر کشورها, هژمونی و سلطه آن کشور را از نظر سیاسی , اقتصادی , نظامی و فرهنگی بپذیرند و سر تسلیم فرود آورند. نکته ای که در این جا قابل ذکر است , آن که علاوه بر نظریه فوق , نظریه های توس ط) دیگری مثل نظریه برخورد یا جنگ تمدن ها ساموئل هانتینگتون , پایان تاریخ و آخرین انسان ( ), توسط فرانسیس فوکویاما, به سوی تمدن جدید ( ) توسط الوین و هایدی تافلر, گفت وگوی فرهنگ ها و تمدن ها) برای قرن ۲۱ توسطآقای خاتمی و نیز نظریه جهانی شدن (ارائه شده است که در مقاله های آینده , به بررسی و نقد آن هاخواهم پرداخت . در این مقاله تنها به موضع و نقش جمهوری اسلامی ایران در مقابل نظم نوین مورد نظر امریکا اشاره خواهیم کرد. نفی نظم نوین جهانی با حاکمیت امریکا نظام بین الملل تک قطبی زیر سلطه و سیطره امریکا و یا نظم جهانی که یکی از قطب های عمده و مؤثر آن امریکا باشد, به هیچ عنوان نمی تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. امریکا, با بیش از ۴۵ سال حاکمیت در نظام دو قطبی جهان کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت , آزادی و استقلال , در جهان به یادگار گذاشته است . امریکا در راستای بلوک بندی جهان به ایجاد پیمان ها و سازمان های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آن ها, اقتدار و سلطه خود را حفظ کند. از اسرائیل غاصب درمقابل اشغال کشور فلسطین و کشتار وحشیانه مسلمانان مناطق اشغالی حمایت کرده و می کند. همچنین با این که رژیم اشغالگر قدس از رعایت قوانین بین المللی سرپیچی می کند, پیمان دفاعی و استراتژیک با آن منعقد کرده و کمک های نظامی و اقتصادی فراوانی به صورت اهدایی و یا به صورت وام دراز مدت به آن کشور می دهد. مهم تر از همه , از خواسته های غیر قانونی و زورمدارانه آن کشور درکنفرانس صلح خاورمیانه بدون چون و چرا حمایت می کند. امریکا همواره با ابزارهایی مانند وام , اعتبارات , دانش فنی و... کشورهای جنوب یا جهان سوم را به خود وابسته کرده و بحران بدهی ها را به وجود آورده است . این دولت استکباری , در کشتار بسیاری از مردم جهان چون ویتنام دست داشته و از دیکتاتورها درکشورهایی چون ایران , شیلی , فیلیپین , کوبا, برزیل , و آرژانتین حمایت کرده است . همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی وفروپاشی نظام استبدادی شاه , ده ها توطئه در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران تهیه و تدارک دیده است . در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز

با حضور گسترده ناوگان های خود در منطقه و حمایت همه جانبه از عراق و کشورهای حامی او, مشکلات بسیاری را در راه تحقق آرمان های انقلاب اسلامی ایجاد کرده است . هم اکنون نیز با تهمت هایی مانند حمایت ایران از تروریسم , عدم رعایت حقوق بشر, مخالفت با روند صلح خاورمیانه و تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی , به تحریم نفتی ایران اقدام کرده و باحضور گسترده نظامی خود در خلیج فارس در مقابل دولت و مردم ایران مواضع خصمانه اتخاذ می کند. بنابراین , ملت مسلمان وانقلابی ایران به همراه رهبر و دولت خود, هرگز سر تسلیم در قبال سلطه جویی امریکا فرود نخواهد آورد و با تمام قوا در برابر نظم نوین امریکایی , مقاومت خواهد کرد. چگونگی تاءثیر انقلاب اسلامی بر نظم نوین جهانی موقعیت استراتژیک و توانایی های بالقوه و بالفعل اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران , نقش قابل ملاحظه ای را برای کشورمان در نظم نوین بین المللی فراهم آورده است . ایران در منطقه خاور میانه و خلیج فارس از اهمیت ژئوپلتیک برخوردار است . همچنین همسایگی ایران با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه که مشترکات فرهنگی و عمیقی با ایران دارند, به این اهمیت افزوده است . مجموعه عوامل فوق به اضافه ذخایر زیرزمینی , نیروی انسانی سرشار, بنادر, راه آهن و جاده های مهم ارتباطی و تجارب نظامی هشت سال دفاع مقدس و دست یابی به فناوری های پیشرفته نظامی , ایران را به طور محوری , آماده ایفای نقش مهم در نظم نوین می کند. اینک به محورهایی که امکان تاءثیر جمهوری اسلامی ایران را بر نظم نوین جهانی در سطح منطقه و جهان فراهم می کند به اختصار اشاره می کنیم . الف ـ سازمان کنفرانس اسلامی سازمان کنفرانس اسلامی با شرکت سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۴۸ ه . ش / ۱۹۶۹م , در مراکش تشکیل شد (۷) و هم اکنون بیش از پنجاه کشور مسلمان به عضویت آن درآمده اند. این سازمان در حال حاضر مهم ترین ارگانی است که همه کشورهای مسلمان در آن به طور جدی شرکت کرده و فعالیت دارند. کشورهای اسلامی در سه قاره آسیا, آفریقا و اروپا, مجموعه ای هستند که نیروی نهفته عظیمی درخود دارند و با رهبری واحد و خطمشی هماهنگ می توانند در نظام بین المللی , یک عامل مؤثر و فعال باشند. زمینه های وحدت و همگرایی در این کشورها در مواردذیل است : ۱ـ وحدت مذهبی و دینی , ۲ـ وحدت فرهنگی منطقه ای (اعراب در خلیج فارس , سیاهان در افریقاو فارسی زبانان در آسیای میانه), ۳ـ وضعیت مشابه اقتصادی و سیاسی (جهان سومی بودن), ۴ـ مشابهت تاریخ استعماری در این کشورها و مبارزات استقلال طلبانه . (۸) جمهوری اسلامی ایران می تواند با بهره گیری از این زمینه های همگرایی و وحدت , یک قطب ایدئولوژیک در جهان ایجاد کند که درمقابل هرگونه سلطه قدرت مندانه , به ویژه امریکا, ایستادگی و مقاومت کند. اگر این تعداد از کشورها, همان طوری که از نظر سیاسی تحت عنوان سازمان کنفرانس اسلامی گرد آمده اند, از نظر اقتصادی نیز به وحدت برسند, میتوانند یک قطب سیاسی و اقتصادی نیرومند (۹) در مقابل نظم نوین مورد نظر امریکا تشکیل دهند و در صحنه سیاست منطقه ای و بین المللی بر آن تاءثیر بگذارند. ب ـ سازمان ملل متحد سازمان ملل متحد, در فرآیند نظم نوین جهانی دارای اهمیت و نقش بارزی خواهد بود. این سازمان دارای ارکان گوناگونی مانند,مجمع عمومی , شورای امنیت , شورای اقتصادی – اجتماعی , دیوان بین المللی و دبیر خانه است که هر کدام در زمینه های مختلفی فعالیت می کنند. ایران از امضاکنندگان منشور ملل متحد و از بنیانگذاران اولیه سازمان ملل متحد بوده است و از آغاز در همه ارکان وسازمان های تخصصی آن نیز حضور داشته است . این سازمان بین المللی , هر چند با حق وتوی موجود در شورای امنیت توسط پنج کشور بزرگ (امریکا, انگلیس , روسیه , فرانسه و چین) تحت تاءثیر قدرت های بزرگ دنیا است , اما جمهوری اسلامی ایران در صورت کسب موفقیت در هر یک از ارکان آن , می تواند با همکاری و حمایت کشورهای اسلامی , بر نظم نوین جهانی تاءثیر بگذارد. اگر وضعیت فعلی ساختار سازمان ملل متحد باقی بماند,ایران می تواند با تشکیل گروه هایی مانند گروه کشورهای اسلامی , گروه کشورهای جهان سوم , گروه کشورهای صادر کننده نفت , گروه کشورهای آسیایی و یا تحت هر عنوان دیگر, به صورت دسته جمعی در شورای امنیت و ارکان دیگر آن سازمان تاءثیر بگذارد و از آن طریق سیاست های مورد نظر خود را در راستای منافع

کشورهای اسلامی یا جهان سومی بر آن سازمان و یا قدرت های بزرگ جهان , به ویژه امریکا, دیکته کند. اما اگر به هر دلیلی , دنیا بخواهدساختار فعلی سازمان ملل متحد را تغییر دهد, ایران می تواند با همکاری کشورهای اسلامی یا جهان سوم , خواستار وجود شورای امنیت , بدون حق وتو, و یا دست کم خواستار افزایش اعضای دائم شورای امنیت از پنج عضو به هفت عضو یا بیشتر از آن باشد, زیراهرچه تعداد کشورهای صاحب حق و تو بیشتر باشد, تصمیم گیری و اعمال نفوذ قدرت های بزرگ در آن کمتر خواهد بود. ج ـ آسیای میانه (مرکزی) کشورهای تازه استقلال یافته و رهیده از بند کمونیسم شوروی سابق در آسیای میانه و حتی قفقاز, در کنار ایران می توانند قطب جدیدسیاسی , اقتصادی و فرهنگی تشکیل دهند که بر سیاست های جهانی و نظم نوین مورد نظر امریکا, تاءثیر بسزایی داشته باشد.جمهوری اسلامی ایران از جهت اقتصادی , سیاسی , ایدئولوژیکی و فرهنگی می تواند در مرکزیت این کشورها قرار بگیرد. زمینه های مشترک دینی , فرهنگی و اقتصادی می تواند به روابط عمیق و گسترده ای تبدیل شود و این قطب جدید را به یکی از بازیگران اصلی منطقه ای و بین المللی مبدل سازد. ایجاد و توسعه سازمان هایی مانند سازمان کشورهای همجوار دریای خزر, سازمان کشورهای فارسی زبان و یا اکو, امید روشنی در تحقق این آرمان است . این منطقه استراتژیک با نیروی انسانی بسیار, منابع زیر زمینی بی شمار وخلاقیت های وافر می تواند تحت رهبری دینی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران , یکی از قطب های مهم سیاسی و اقتصادی تاءثیر گذاربر نظم نوین جهانی باشد. (۱۰) د ـ سازمان همکاری اقتصادی (اکو) (۱۱) در سال ۱۳۶۰ هـ . ش . سازمان همکاری اقتصادی (اکو) با شرکت کشورهای ایران , ترکیه و پاکستان و بر اساس الگوی همکاری عمران منطقه ای م سنتو) (۱۲) که قبل از انقلاب اسلامی بین سه کشور فوق وجود داشت , شکل گرفت . تعداد اعضای این سازمان درسال ۱۳۷۱ ه . ش / ۱۹۹۲ م , با شرکت کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق مانند جمهوری آذربایجان , قزاقستان , ترکمنستان ازبکستان , تاجیکستان , قرقیزستان و افغانستان به ده عضو رسید. (۱۳) (اکو) در حال حاضر مهم ترین سازمان منطقه ای در منطقه خزر و آسیای مرکزی است و هر سال جلسه ای با شرکت سران کشورهای عضو در یکی از این کشورها تشکیل می شود. علاوه بر آن , گاهی نیز جلساتی بین وزرای خارجه کشورهای مذکور و یا سایرمسؤولین برگزار می شود. دولت جمهوری اسلامی به دنبال این هدف است که سازمان اکو به یک گروه اقتصادی منطقه ای تبدیل شده تا بتواند در مقابل بلوک های دیگر در قرن ۲۱ رقابت کند. (۱۴) با توجه به ویژگی های مشترک کشورهای عضو و به ویژه موقعیت ایران در بین اعضاء, در صورت همکاری و همگرایی بیشتر وفعال تر آن ها این سازمان می تواند با محوریت ایران تبدیل به یک قطب اقتصادی و سیاسی منطقه ای شده , تاءثیر مثبت زیادی بر سیاست های بین المللی و جهانی بگذارد. مهم ترین مشکل در راه رسیدن به این اهداف وابستگی سیاسی , اقتصادی , نظامی دو کشور ترکیه و آذربایجان به امریکا و اسرائیل است . هر قدر این دو کشور از غرب فاصله بگیرند و به اعضای دیگر اکو نزدیک تر شوند, اکو به اهدافش نزدیک تر خواهد شد. ه ـ سازمان کشورهای صادر کنده نفت (اوپک) (۱۵) در سال ۱۳۳۹ ه . ش / ۱۹۶۰ م , پنج کشور ایران , ونزوئلا, عربستان سعودی , عراق و کویت , سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) را در بغداد تشکیل دادند. در سال های بعد, کشورهای قطر, اندونزی , لیبی , امارات متحده عربی , الجزایر, نیجریه , اکوادور وگابن نیز به عضویت آن در آمدند. بدین ترتیب , تعداد اعضای آن به سیزده کشور رسید. (۱۶) با توجه به روند رو به افزایش مصرف انرژی و به ویژه نفت در جهان و وابستگی کشورهای صنعتی غرب به نفت خام , با هماهنگی بیشتر اعضا در اتخاذ خط مشی و سیاست واحد, سازمان اوپک میتواند به یک قطب اقتصادی نیرومند و تاءثیر گذار بر سیاست های جهان تبدیل شود. دو کشور عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز, از مهم ترین و تاءثیرگذارترین اعضای این سازمان می باشند. همکاری و روابط بهتر این دو کشور در سازمان اوپک , از یک سو می تواند به انسجام ووحدت آن کمک بیشتری بکند و از سوی دیگر همین طور که در سال های اخیر نشان داده است , از کاهش بی رویه و بی دلیل قیمت نفت جلوگیری به عمل آورد. با گسترش و

بهبود روابط ایران و عربستان سعودی در اوپک و انسجام بیشتر آن دو کشور, به طور حتم ,اوپک در آینده نزدیک , تبدیل به یکی از مهم ترین قطب های اقتصادی جهان خواهد شد. علاوه بر این در صورتی که دو کشورعربستان و ایران بتوانند با هماهنگی بین خود کشورهای مسلمان عضو را نیز با سیاست های خود, همگام کنند, این سازمان می تواند از نظر اقتصادی و سیاسی در درجه اول از منافع مسلمانان و در مراحل بعدی از منافع کشورهای جهان سوم در برابر نظم نوین اقتصادی مورد نظر امریکا که بر اساس اقتصاد آزاد بدون مرز می باشد, دفاع کند.) که در راستای نظم نوین امریکا در حال ذرخژچشخدچچ ردب مساءله جهانی شدن (حاضر تبدیل به یکی از بحث های جدی شده است , اگرشکل بگیرد و به واقعیت بپیوندد, از نظر اقتصادی شدیدترین ضربه را به کشورهای جهان سوم وارد خواهد کرد, زیرا در صورت جهانی شدن اقتصاد, مرزهای اقتصادی فرو می ریزند و شرکت های بزرگ دنیا با یکدیگر ادغام شده , غول های نوین اقتصادی راتشکیل خواهند داد و اقتصاد و بازرگانی دنیا را به دست خواهند گرفت . هزینه این ادغام ها و تمرکز ثروت را باید مصرف کنندگان ,اعم از جهان سومی یا شهروندان معمولی کشورهای سرمایه داری بپردازند. و ـ خاورمیانه خاورمیانه , هم در نظام جهانی گذشته و هم در نظم نوین آینده , از مناطق مهم و حساس دنیا بوده و خواهد بود. اهمیت اقتصادی خاورمیانه از لحاظ منابع زیرزمینی , بویژه منابع غنی نفت و گاز برای کشورهای صنعتی غیر قابل انکار است . کانال سوئز به عنوان نزدیک ترین راه دریایی مدیترانه به اقیانوس هند, از اهمیت استراتژیک در این منطقه برخوردار است . فزونی جمعیت مسلمانان دراین منطقه , نهضت ها و جنبش ها, احزاب و گروه های اسلامی و انقلابی در میان ملت ها, از نظر سیاسی , حساسیت ویژه ای به منطقه بخشیده است . توانایی های بالقوه کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران , ترکیه , مصر, پاکستان ,عراق و عربستان سعودی می تواندمانع منطقه ای مهمی بر سر راه تحقق نظم نوین ادعایی امریکا باشد. (۱۷) جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر زمینه های مشترک مذهبی , جغرافیای , اقتصادی و تاریخی می تواند این منطقه را به قطبی اقتصادی و سیاسی تبدیل کند. کنفرانس اسلامی می تواند در این زمینه به عنوان ابزار مناسبی در تحقق این گونه همگرایی مورد استفاده قرارگیرد. (۱۸) خلاصه و نتیجه گیری در مقاله اشاره شد که امریکامی خواهد با طرح نظم نوین جهانی , ارزش ها, قدرت نظامی , اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را برجهان دیکته کند. اما نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر سازمان های بین المللی و منطقه ای مثل سازمان ملل متحد, سازمان کنفرانس اسلامی , سازمان کشورهای صادر کننده نفت , سازمان همکاری اقتصادی (اکو) و یا محورهای آسیای میانه و خاور میانه ,مانع اجرای نظم نوین مورد نظر امریکا شده و یا بر آن تاءثیر گذاشته و کم اثر کند. جمهوری اسلامی ایران می تواند در مقابل نظم نوین ,حکومت واحده جهانی اسلام رابرای کل جهان یا حداقل برای کشورهای اسلامی ارائه دهد و خواهان اجرا و پی گیر آن شود. در این صورت نظم نوین مورد نظر امریکا در مقابل نظریه ای قرار خواهد گرفت که حداقل بیش از پنجاه کشور مسلمان جهان می توانند زیرپرچم آن جمع شوند. پی نوشت : ۱ـ به این جنگ , جنگ نفت , جنگ دوم خلیج فارس و جنگ خلیج فارس هم گفته می شود. ۲ـ پدیده جهانی شدن , فرهنگ رجایی , ترجمه عبدالحسین آذرنگ , نشر آگه , تهران ,۱۳۸۰, ص ۵۳. ۳ـ فرهنگ علوم سیاسی , علی آقابخشی , مرکز مدارک علمی ایران , تهران , ۱۳۷۴, ص ۲۲۷. ۴ـ گفتگوی تمدن ها و برخورد تمدن ها, سید صادق حقیقت , مؤسسه فرهنگی طه , قم , ۱۳۷۸,ص ۲۱ـ۲۲. ۵ـ همان , ص ۲۲. ۶ـ همان , ص ۲۲۷. ۷ـ کیهان , ۷ خرداد ۱۳۷۰, ص ۱۱. ۸ـ بازار مشترک اسلامی , غلامحسین خورشیدی , امیر کبیر, تهران , ۱۳۶۷, ص ۴۰. ۹ـ مقولاتی در استراتژی ملی , محمد جواد لاریجانی , تهران , مرکز ترجمه و نشر کتاب , ۱۳۶۹, ص ۴۵ ـ ۵۹. ۱۰ـ ر. ک . ملت های آسیای میانه , حبیب اللّه ابوالحسن شیرازی , تهران , دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی , ۱۳۷۰. – اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی , سال چهارم , شماره ۱۵۶ ـ ۱۵۵, (مرداد وشهریور ۱۳۷۹), ص ۹. ۱۴ـ همان . – سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه , ۱۳۷۹, ص ۲۶۲. ۱۷ـ (دیدگاهی پیرامون شناخت و ماهیت نظام بین المللی) , مجله سیاست خارجی , سال چهارم , شماره چهارم , ۱۳۶۹, ص ۴۸۱ ـ ۴۹۰. ۱۸ـ همان . منبع: سایت طوبی /س

صدور انقلاب اسلامی

صدور انقلاب اسلامی ماهیت انواع انقلاب ها و صدور انقلاب برخی از انقلاب ها به دلیل ماهیت ایدئولوژیک محدود خود، صرفا یک حرکت در چارچوب مرزهای یک کشور بوده، دیدگاه فراملی ندارند. این موضوع در مورد انقلاب هایی که رنگ ملی گرایی دارند، به خوبی مشهود است. آنها در مبارزه بر ضد استبداد و در قالب حفظ منافع ملی و قومی، دست به انقلاب زده، به هیچ وجه، حساسیتی بر ملت ها و کشورهای دیگر ندارند، اگر چه ممکن است به طور غیر مستقیم ملت های همجوار را نسبت به منافع ملی شان و نیز وضعیتی که دارند آگاه سازند و به آنها جرئت و جسارت مبارزه بدهند. اما دسته ی دیگری از انقلاب ها به لحاظ داشتن ایدئولوژی فراملی، نه تنها به مسائل داخلی توجه دارند، بلکه به بسط اندیشه ی انقلابی خود در فراسوی مرزهای ملی خود نیز می اندیشند.(۱) انقلاب هایی که داعیه ی جهانی دارند، اصولا طرح و برنامه ای برای تمام جهان ارائه می کنند که این خود منبعث از ایدئولوژی این نوع انقلاب هاست. به عبارت دیگر، این انقلاب ها روحیه ی برون فکنی دارند و حتی این گونه بیان می شود که رهبران انقلاب شرط بقای انقلاب را ایجاد انقلاب در دیگر نقاط جهان می دانند تا به مثابه ی پشتوانه هایی برای رژیم انقلابی محسوب شوند. ایدئولوژی این نوع انقلاب ها دارای چارچوبی جهان شمول است و بر همین اساس، برای حصول اهداف خود، همواره به کل جهان نظر داشته، حرکت تاریخ را بر اساس منطقه ی خاص خود تعبیر و تفسیر می کنند و بر این اساس، تصویری از کمال و سعادت بشر ارائه می دهند و آن را به عنوان الگوی کامل و جامع به تمام جهان معرفی می کنند. پدیده ی «صدور انقلاب» نیز از بحث مزبور منبعث می شود؛ یعنی یک رژیم انقلابی زمانی در پی صدور انقلاب و اصول و ارزش های آن به جهان خارج بر می آید که ادعای جهان شمولی داشته باشد. چنین نظامی دارای ایدئولوژی مبتنی بر فلسفه ی اجتماعی و سیاسی است و این فلسفه به طور مطلق و عام پذیرفته شده و به مثابه ی نسخه ای تلقی می شود که قابلیت تجویز برای ظرفیت های مکانی و جغرافیایی دیگر دارد. (۲) از جمله دلایل ظهور پدیده ی صدور انقلاب در انقلاب های جهان شمول، این است که تحولات سیاسی در کشورها، به نسبتی می تواند کشورهای همسایه را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، شعارهای انقلابی یک ملت برخاسته و خواستار دگرگونی، تأثیر مستقیمی بر نحوه ی زندگی و نیز حکومت کشورهای همسایه می گذارد و به دنبال بروز چنین پدیده ای، عده ای به مخالفت با انقلاب در کشور مادر، بر می خیزند و درصدد بر می آیند تا با سرکوب آن و شعارهایش ، مانع نفوذ افکار و اندیشه های آن در کشور متبوع خود شوند. کشورهای انقلابی نیز برای حفظ دستاوردهای انقلاب خود، متقابلا به اقدام می پردازند و به اتخاذ روش های گوناگونی برای صدور انقلاب مبادرت می ورزند؛ روش هایی که منبعث از روح حاکم بر ایدئولوژی آنهاست.(۳) صدور ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی با توجه به مطالب مزبور، می توان گفت: انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست، به ویژه که این انقلاب با رویکرد ایدئولوژیک و سمت و سوی عقیدتی خود، به مثابه ی انقلابی اسلامی از توانمندی تأثیرگذاری بر گستره ی جغرافیای وسیع اسلام برخوردار است. این انقلاب با تکیه بر بعد معنوی خود، تأثیر بسزایی در جهت گرایش نهضت های اسلامی به سوی تحقق اندیشه های اسلامی داشته است. این انقلاب نه تنها الگوی عینی جنبشی مردمی برای نهضت های شیعی منطقه به شمار می آید، بلکه حتی به طور عام تر، نمونه ای واقعی از انقلابی اسلامی را برای تمام مسلمانان جهان به نمایش گذاشته است. انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی، که داعیه دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده ی جغرافیایی ایران توقف نماید و می بایست پیام آن و امواجش در درجه ی اول، به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه ی ملل مستضعف جهان برسد. از این رو، صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان، صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب، که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه ی کار انقلابیان قرار گرفت. (۴) ایدئولوگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله، صدور انقلاب را به مفهوم

صدور ارزش ها، آرمان ها و تجربیات انقلاب اسلامی، همچون استقلال، نیل به خصلت های انسانی و خودکفایی، حمایت از مستضعفان و رنج دیدگان و محرومان، ایجاد عدالت اجتماعی، و نفی اشرافیگری و تبعیض ها و نژاد گرایی تعریف نمود. ماهیت انقلاب اسلامی ایران هر چند انقلاب اسلامی ایران به وسیله ی مردم مسلمان ایران و به رهبری یک روحانی شیعه به وجود آمد و رشد کرد و بدون تردید، از بسیاری از خصوصیات اسلام در پرتو تشیع بهره گرفت و از اصول انقلابی تشیع در رشد خود سود جست و بر مسلمانان شیعه ی جهان، به ویژه شیعیان عربستان، عراق و لبنان، تأثیر محسوسی نهاد، ولی مسلمانان شیعه ی ایران و رهبر آن خود انقلاب را یک انقلاب منحصرا اسلامی می دانند و آن را همین گونه معرفی می نمایند؛ زیرا آنچه همه را جمع و متحد کرد اسلام بود، نه چیزی دیگر. بنابراین، بر فرض که انقلاب اسلامی از اصول و ارزش های تشیع برخوردار شده باشد، انقلابی اسلامی است؛ همان گونه که انقلاب اسلامی به رهبری عثمان دن فودیو و حاج عمرو مهدی در آفریقا، اسلامی بودند، نه انقلاب های شافعی، مالکی، حنفی و مانند آن. (۵) از سوی دیگر، انقلاب اسلامی مدعی است تنها حلقه ای از یک سلسله ی طولانی است که به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه به وسیله ی پیامبران پیش از اسلام بنیان گذاری شده و با انقلاب اسلامی ایران نیز تمام نمی شود، بلکه ادامه خواهد یافت. انقلاب اسلامی ایران بخشی از کل انقلاب مداوم پیامبران خدا و بخشی از کل انقلاب مداوم اسلام است که تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا به دست بندگان خالص او و مستضعفان ادامه خواهد یافت. (۶) بنابراین، انقلاب اسلامی نمی تواند محدود به تشیع و شیعه باشد؛ چرا که انقلاب اسلامی تداوم انقلاب انبیا، تداوم انقلاب اسلام و بازسازی ارزش های نبوت عامه و خاصه و امامت عامه و خاصه است و برخلاف کوشش مغرضان، نمی تواند یک انقلاب فرقه ای، نژادی و طبقاتی باشد، می تواند الگوی خوبی برای انقلاب پیروان دیگر ادیان و مذاهب اسلامی وبرای تمام مستضعفان باشد. بر این اساس، می توان گفت: انقلاب ایران نه اولین انقلاب اسلامی است و نه آخرین خواهد بود، و ارزش و اهمیت این انقلاب بیش از همه در این است که عملا روش و طرز تفکر جدیدی به همراه آورده است. این روش و طرز تفکر برای تمامی مسلمانان و حتی تمام مستضعفانی که در پی استقلال و آزادی و عدالت هستند قابل تأمل و تعمق است. در ادامه، به نفوذ افکار انقلابی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و حتی در سطحی وسیع تر، در میان مستضعفان جهان می پردازیم: بیداری اسلامی در جهان با ندای انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی ایران نقطه ی آغاز خیزش تفکر اسلامی است. در حالی که قرن بیستم با عقب نشینی اسلام، در پی ضعف و ناتوانی امپراتوری عثمانی آغاز شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال های پایانی این قرن، آغاز دوره ی جدیدی از ظهور مجدد اسلام را نوید داد. انقلاب اسلامی ایران بر اساس مبانی عقیدتی، که در درون خود پنهان کرده بود، از یک سو، واکنشی خشمگینانه نسبت به وضع موجود نشان داد و به نوعی نارضایتی از نظر موجود و جایگاه اسلام معاصر را به منصه ی ظهور گذاشت، و از سوی دیگر، با طرح عقاید روشنگرانه، نارضایتی خود را نسبت به استراتژی در پیش گرفته شده ی دیگر جنبش های اسلامی برای رسیدن به مطلوب اسلام ابراز نمود و ندای رهایی از جریان حرکت تاریخ بر اساس مفروضات از پیش تعیین شده ی نوگرایی را سر داد که بر این اساس، هم خواهان افزایش توان مبارزاتی و تغییر الگوی عمل بود و هم جایگزین مناسبی برای رهایی از وضع موجود و گشایش وضع مطلوب داشت. روش حرکت اسلامی در ایران استفاده از نیروهای بالقوه و تبدیل این نیروها به حالت بالفعل و بسیج اندیشه های ذخیره شده در درون ملت های اسلامی با مدیریت همه جانبه و با توان حرکتی در حد اعلا و سرعتی به مراتب تندتر از سایر جنبش های اسلامی بود. بدین روی، این حرکت اسلامی به عنوان الگویی برای تلاش های ایدئولوژیک در میان سایر ملل اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفت و موجب شد تحولی عمیق در راهبرد یا شیوه ی عمل و چگونگی تعیین اهداف آنها صورت بگیرد. حرکت اسلامی در ایران، زمینه ی این ذهنیت را فراهم آورد که هنوز توان تصور آرمانی فراتر از آنچه در گذشته سایر حرکت ها در پیش گرفته بودند و امکان دگرگونی و بازگشت به آنچه «دوران طلایی اسلام» گفته می شود، وجود دارد و شاید اعتقاد به همین توانمندی بود که روحیه ی دیگر جنبش های اسلامی متأثر از

انقلاب اسلامی را فزونی بخشید. (۷) از این رو، می توان گفت: مهم ترین تأثیر ایران انقلابی بر جهان اسلام و حتی در سطح وسیع تر و در ارتباط با مستضعفان کل جهان، در بعد افکار و ایدئولوژی است. ایدئولوژی (امام) خمینی بامطرح کردن نتایج انحطاط اخلاقی، بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی و از همه مهم تر، مسئله ی «افتخار، شأن و احترام» مسلمانان در مقابل دست درازی های سیاسی - فرهنگی ابر قدرت ها، مسلمانان را در یک سطح شخصی بسیار عمیق مورد خطاب قرار می دهد؛ او به مسلمانان می گوید که می توانند بحران های شخصی و وجودی خود را از طریق اعمال نظامی - سیاسی و حمله به رژیم های نامشروع و حامیان ابر قدرت آنها مرتفع سازند. همین پیوند پویا میان جراحات شخصی و روحی و برنامه های سیاسی با توسل به خشونت است که ایدئولوژی (امام) خمینی را به یک نیروی قوی مبدل می سازد. (امام) خمینی با درهم آمیختن قلمرو سیاسی و معنوی مسلمانان، این امکان را می دهد که دنیای در حال دگرگونی خود را با معنا سازند و در عین حال، هدف سیاسی صدور انقلاب اسلامی را گسترده تر سازند. (۸) بدین سان، اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موجی فراگیر سراسر جهان اسلام را فراگرفت و نه فقط مسلمانان، بلکه تمام مستضعفان جهان را به حرکت درآورد؛ چرا که مخاطب امام، مستضعفان سراسر کره ی زمین بودند: باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عامل گسترده شود. ایران مبدأ و نقطه ی اول و الگو برای همه ی ملت های مستضعف است. در تمام اقشار عالم، مسلمین به پا خیزند. بلکه مستضعفین به پا خیزند. وعده ی الهی مستضعفین را شامل است و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام ما بشوند در دنیا و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است. وراثت از مستضعفین است. مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج شوند. (۹) پی‌نوشتها: ۱- رسول جعفریان، «انقلاب اسلامی ایران در دنیای جدید»، مجله ی حضور، ش ۳۰ ، ص ۱۴۲. ۲- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۵۰. ۳- همان، ص ۵۱. ۴- جان ال - اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۲۶۱. ۵- ابوالفضل عزتی، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، ص ۴۰۷. ۶- همان، ص ۴۰۳. ۷- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۱۷۷-۱۷۸. ۸- تشیع، مقاومت و انقلاب، ص ۸۴،مقاله ی ماروین زونیس و دانیل برومبرگ، «تشیع به روایت (امام خمینی)». ۹- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۶۸. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی /خ

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها نویسنده:مرتضی شیرودی چکیده هم اینک گروه های اسلامی، فعال ترین جریان های سیاسی جهان اند. علت این فعالیت که جدی و فراگیر است، آگاه شدن مسلمانان از عقب ماندگی ها، توسعه نیافتگی ها و کاستی های موجود در جهان اسلام است. این آگاهی ها، آنان را به جنبش و تلاش بیشتر در یک صدساله اخیر، واداشت. این تلاش، همان پدیده ایی است که جنبش بیداری اسلامی اش می نامند. حاصل این جنبش، قیام ها، شورش ها و انقلاب های مختلف در سراسر جهان اسلام بود که گسترده ترین انقلاب برآمده از آن، انقلاب اسلامی است و البته انقلاب اسلامی خود نیز در یک گستره جهانی، به افزایش آگاهی و بیداری اسلامی دامن زد. ابعاد تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری عمیق و گسترده است. این تأثیرات در دو بخش تأثیرات کلی (جهانی) و تأثیر بنیادی بر برخی گروه های اسلامی چون حزب الله و حماس پدید آمد: واژه گان کلیدی: انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، امام خمینی (ره)، ایران، جهان اسلام، مسلمانان و جنبش های اسلامی. تعریف واژه بیداری اسلامی بیداری، ضد خواب است، پس بیداری به معنای حیات و زندگی است و نیز، به معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می رود و اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه های برترین دین الهی است در نتیجه، بیداری اسلامی به معنی حیات برتر (برین) و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین، قابل دریافت است زیرا، خدا به انسان و جهان حیات بخشیده و پیامبرش ما را به آنچه زنده می کند، فرامی خواند. به بیان دیگر، بیداری اسلامی زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و

تجدیدحیات اسلام، معنا می دهد که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی الهی، بار دیگر زنده می شود و یا حیات می یابد. بیداری یا احیاگری اسلامی نوعی اصلاح گری دینی است. البته نه آن اصلاح دینی اتفاق افتاده در غرب. در اصلاح دینی به معنا غربی، دین، به گونه ایی دستخوش تغییر و تبدیل قرار می گیرد و در پی آن، جامعه، دینی نمی شود بلکه دین به قلمرو شخصی رانده می شود و در این صورت، دین از عرصه حیات اجتماعی بیرون می رود، اما بیداری و احیاگری اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و به همین دلیل، باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت دین هویدا گردد که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه حیات آدمی باز می گردد. به سخنی دیگر، بیداری اسلامی مهجوریت زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است. (۱) بیداری اسلامی علی رغم تنوع گرایش ها و زیرمجموعه های متفاوت، پیام واحدی به تاریخ، مخابره می کند که مضمون آن، این است که: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و بیشتر اجتماعی انسان بازگردانیم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و عزم بازگشت به ارزش های ناب و راستین گذشته دارد. شرمندگی در برابر عزتی که زمانی آن را در اختیار داشته و امروز مسلمین، فاقد آن اند و دوم، بازگشت به اسلام به این معنا که عقب افتادگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است. اگر بخواهیم دو عنصر شرمندگی و بازگشت را در یک عبارت، جمع بندی کنیم، می گوییم معنا و پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام با همه جامعیت آن و با همه ابعادش بازگردیم تا عزت گذشته خویش را باز یابیم و یا به عزت بر بادرفته خویش دست یابیم. همان گونه که از معنایی که از بیداری اسلامی کردیم، هویداست، مراد از کلمه بازگشت، سیرارتجاعی و معکوس در تاریخ نیست. یعنی مراد از بازگشت، بازگشت به گذشته و سیر قهقرایی در تاریخ نخواهد بود بلکه منظور، بازگشت به اسلام، و توبه از کم توجهی به اسلام و یا جبران عمل نکردن کامل به دین نبوی است. یعنی بیداری اسلامی مترادف است با این سخن که ما فاصله عظیمی در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش های اسلامی گرفته ایم و برای جبران کوتاهی های چند قرن اخیر، باید تلاش کنیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارش و علم با عمل، جمع شود. (۲) تاریخچه بیداری اسلامی از شرح گذشته آشکار است که پدیده بیداری اسلامی، گرچه ریشه در تاریخ دارد ولی در دهه های اخیر به دلایل مختلفی چون هجوم استعمار غربی به کشورهای اسلامی، توسعه یافته است. با مرور تاریخ بیداری اسلامی، هم می توان به ریشه های تاریخی بیداری اسلامی پی برد و هم علت توسعه اش را در دهه های اخیر دریافت: با ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت اتفاق افتاد به آن علت که: اسلام، مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را در نور دید و برپایه کلمه الله، جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک کرد و قدرت مادی و معنوی شگرف و شگفت در ایمان آورندگان، به وجود آورد. به دیگر بیان، در میان اقوامی که نه بهره ای از فرهنگ و تمدن آن زمان برده بودند و نه دارای قدرت مادی بودند، هم عزت دنیوی پدید آورد و هم آنان را به اوج معنویت برد و نیز، در شرایطی که هم تمدن یونان در اوج شهرت بود و هم قدرت هایی مانند امپراتوری ایران و روم، ابر قدرت های زمان بودند، اسلام ظهور کرد و اولاً آن دو قدرت بزرگ را شکست داد و ثانیا، به سرعت در جغرافیای زمین گسترش یافت و دیری نپایید که بخش بزرگی از دنیای آن زمان را در اختیار گرفت. این گسترش تنها ارضی و مرزی نبود بلکه دنیای فکر و اندیشه اسلامی به موازات قدرت نظامی و اقتصادی جهان اسلام توسعه پیدا کرد و این زمانی بود که اروپای آن دوران، دوران افول خود را طی می کرد ولی فرهنگ و تمدن اسلامی همچنان رو به توسعه بود و حتی زمانی که تمدن اسلامی در اوج شهرت و معروفیت خود قرار گرفت، تمدن غرب در خواب فرو رفت به گونه ای که بعدها غربی ها آن دوران را «عصر تاریکی در غرب»، نام نهادند زیرا در برابر اسلام، آنان چیزی برای ارائه کردن به جهان بشریت نداشتند. جنگ های صلیبی در حقیقت، پاتکی بودکه غرب به جهان اسلام زد، البته اگرچه در

طول دو قرن نتوانست آنچه را که از نظر نظامی می خواست به دست آورد اما با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت های فکری جهان اسلام به تدریج آشنا شد و این خودزمینه ای برای بیداری غرب شد. به همین دلیل، دوره رنسانس به معنی پشت سرگذاشتن عصرتاریکی و آغاز دوره ای بود که به آن، عصر روشنایی یا روشنگری گفته اند و بدین ترتیب، غربی ها تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم کم توانستند پیشرفت های شگرفی در قرون هفده، هیجده و نوزده به وجود آورند. (۳) در این دوران به آهستگی جهان اسلام، تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت و عقب افتاد: یکی استعمار و استثماری بود که غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری انجام داد و دوم استبداد و انحرافی که حکام مسلمان به آن روی آوردند و این دو، موجب دور افتادن مسلمانان از افکار و اندیشه های ناب اسلامی گردید و لذا ضربه مهمی بر پیکر جهان ا سلام وارد آمد و این ضربه، در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید چون که امپراتوری عثمانی عمدتا به همان دو دلیل مهم، منقرض شد و مسلمانان پناهگاه اندکی که عثمانی ها فراهم آورده بودند، از دست دادند و لذا تهاجمی دهشتناک از لحاظ نظامی و از لحاظ فکری از ناحیه غرب برجهان اسلام آغاز گردید به طوری که مسلمانان بسیاری از خودبیگانه شده، اسلام را عامل عقب ماندگی دیده و در نتیجه، نگاه به دست غرب کرده و امیدوار بودند که شاید با الگو گرفتن از غرب بتوانند عقب افتادگی خود را جبران کنند. البته در این دوران، کسانی هم بودند که با هوشیاری و درک عمیق از اوضاع و شرایط به این نتیجه دست یافتند: علت عقب افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، از اسلام نیست بلکه بدان خاطر است که مسلمانان از اسلام، دور شده و از اندیشه های اسلامی فاصله گرفته اند. شخصیت هایی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی، سید قطب، حسن البنا و امثالهم در این دوره و در این راستا، تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را از خواب سنگین بیدار و به آنها بفهمانند که علت شکست و عقب افتادگی آنها چیست و چه باید کرد؟ (۴) آخرین ضربه اساسی که جهان غرب برجهان اسلام زد شکل دادن و تحمیل، صهیونیسم بود که بذر آن را در سرزمین مقدس فلسطین کاشت. در این زمان، آرنولد توین بی-مورخ معروف انگلیسی- در بررسی تمدن ها و در کتاب تمدن در بوته آزمایش، جمله بسیار مهم و تاریخی زیر را مطرح ساخت: پان اسلامیزم خوابیده است اما اگر مستضعفین جهان بر ضدسلطه غرب، شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش، ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتاد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود، قیام کند. (۵) پیش بینی توین بی در ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران که انفجار نور بود، به وقوع پیوست. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش های اسلامی در مقابل همه قدرت های بزرگ و ابر قدرت ها ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام و بلکه در کل تاریخ بشری گردد. با این حرکت، آن خفته، بیدار شد و به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش پیدا کرد و لذا هنوز دو سالی از انقلاب نگذشته بود که در لبنان، عده ای جوان با ایمان، پنج قدرت بزرگ آن زمان را که در آن کشور پایگاه داشتند، یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل را به زانو درآورند و بدون دادن کوچک ترین امتیازی، آن ها را وادار به فرار کردند. در افغانستان، امپراتوری انگلیس و روسیه به زانو درآمده و اینک می رود که امپراتوری آمریکا را از حمله و اشغال افغانستان پشیمان نماید و به شکست آن کشور در این بخش از جهان منجر شود. در ترکیه، الجزایر و سایر کشورهای اسلامی، تنها بانگی که امروز بلند می شود ندای اسلام است و در فلسطین اشغالی، انتفاضه، امان را از صهیونیسم و امپریالیسم گرفته است. بنابراین باید گفت: اگر آمریکا امروز به فکر تداوم اشغال عراق است، هدف واقعی اش ضربه زدن به بیداری و آگاهی اسلامی است. در واقع، مسلمان ها بیدار شده اند و بر پایه سه اصل مهم، کار بزرگ خویش آغاز کرده اند: یکی، «بازگشت به اسلام ناب» که همین اسلام، در دوره های اولیه اسلامی توانست بر قدرت های بزرگ آن زمان غلبه کند، دوم، «وحدت جهان اسلام» است که امپریالیسم و استعمار، سالیان دراز سعی کرد با تکیه براصولی چون تفرقه بینداز و حکومت کن، بین فرقه های مختلف اسلامی فاصله بیشتر بیندازد. سوم، «استکبار ستیزی» و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت و طاغوتیان زمان است. این حرکت یقینا به پیروزی اسلام و شکست استکبار ختم

خواهد شد. (۶) دلیل تأثیر گذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی آن گاه که معمار انقلاب اسلامی می کوشید بر بیدارسازی مستضعفان و مسلمانان، تأثیر بگذارد شاید این سئوال به ذهن می آمد که دلیل یا دلایل این تأثیرگذاری چیست؟ بخشی از پاسخ هایی که می توان به این پرسش داد عبارت است از: ۱. تأثیر حضرت امام خمینی از جنبه دینی و اسلامی بر مسلمانان، کم نظیر است. در واقع، از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام، شخصیتی را نمی بینیم که این همه، نهضت، افکار و عملکرد و راهبردهایش در سطح جهان اعم از جهان غرب (لیبرالیسم)، جهان شرق(کمونیسم) و جهان اسلام تأثیر گذاشته باشد. ۲. حضرت امام خمینی، مفهوم و معنای قدرت را در سطح جهانی و نیز، در جهان اسلام، تغییر داد. معنای قدرت قبل از او بر منابع مادی تکیه داشت ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گفتمان حضرت امام بر جهان، معنا و تعریف قدرت از تکیه بر منابع ملموس (مادی) به غیرملموس (معنوی) از قبیل عقاید، پرورش افکار و اطلاع رسانی، تغییر پیدا کرد. ۳. در شش و هفت قرن گذشته، یک شخصیت دینی و علمی که انقلابی کند، ملتی را رهبری نماید، همه و حتی مخالفینش، مشروعیت و مقبولیت او را کاملا تصدیق کنند، پیدا نمی شود. به واقع، می توان گفت: مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح جهان و در قرون اخیر، بی نظیر بود. ۴. با مطالعه زندگی رهبران انقلاب های گذشته در می یابیم، هیچ یک از آن ها به توانایی امام خمینی در برقراری ارتباط صمیمانه و مردمی با مستضعفین و دیگر طبقات اجتماعی در ایران نمی رسند. ایشان بیش از هر قائد دیگری موفق شد پیام های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده های مسلمان برسانند و این از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود. ۵. زندگی بی تجمل وی، صلاحیت رهبری مستضعفان و توده های مسلمان را به او عطا کرد. درواقع، زندگی او همواره بی تجمل بود، چه موقعی که یک طلبه ساده بود و چه زمانی که مرجع تقلید انسان های زیادی قرار گرفت و چه هنگامی که خود را در رأس هرم قدرت یافت. به علاوه، تقوا و اخلاق اسلامی امام خمینی تأثیرات فراوان و شایانی بر مردم گذاشت و این تأثیر، انسان های زیادی را به حرکت و قیامی واداشت که امام منادی آن بود. ۶. امام خمینی، تنها به امت و تمدن اسلامی و نجات آن از گمراهی و عقب ماندگی مادی و معنوی نمی اندیشید بلکه در فکر نجات همه ملت ها و تمدن ها بود. پیامش به گورباچوف و پاپ، گویای دغدغه انسانی و الهی وی در نجات انسان ها و فرهنگ هایی بوده که از جاده هدایت انسان به سوی سعادت دنیا خارج شده بودند. این دلسوزی، ارتباط و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را با سایر بخش های جهان برقرار کرد. ۷. امام خمینی هم بر جهان شمولی نهضت اسلامی مردم ایران تأکید می کرد و آن را تنها مختص مسلمانان جهان نمی دید و هم، جهان شمولی الگوهای غربی را رد می نمود و توانایی الگوهای غربی را برای هدایت و نجات انسان ها نمی پذیرفت در حالی که در میان خیلی از متفکرین مسلمان، این اصرار (جهان شمولی اسلام) و این نوع نظریه پردازی (ناتوانی غرب در اداره جهان) به چشم نمی آید. ۸ . امام خمینی تنها متفکری است که در پنج یا شش قرن گذشته، هم به نظریه پردازی انقلاب پرداخته و هم خود آن را به عرصه عمل آورد. در تاریخ، کمتر می یابیم انسان هایی را که هم بنویسند که چرا باید انقلاب کرد و بعد خودشان، به میدان آیند و انقلابی که از آن سخن می گفتند را پدید آورند. در حقیقت، پیوندنظر و عمل، از دلایل مهم موفقیت امام در برپایی انقلاب اسلامی است. بهره گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، مهم ترین تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر جنبش گران مسلمان و جنبش بیداری اسلامی است در حالی که قبل از آن و در فضای جهانی آلوده به لیبرالیسم و کمونیسم، کمتر کسی به توانایی دین در پدیدآوری انقلاب ایمان داشت. برپایه تکیه بر دین به مفهوم فوق، مفاهیم قدرت دگرگون شد و مسلمانان دریافتند، قدرت واقعی تکیه بر قدرت الهی است و به کمک چنین قدرتی می توانند به حقوق از بر بادرفته خویش دست یابند. امام خمینی به همه مسلمانان و مستضعفان نشان داد، تنها راه دست یابی به: مشروعیت و مقبولیت، زندگی ساده و بی آلایش، نجات انسان ها و تمدن ها و ترکیب سازی نظر و عمل برپایه آخرین دین الهی یعنی اسلام است. دینی که برای همه جهان، برنامه و سخن دارد. به دیگر سخن، امام و انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان دادند که تنها راه نجات، اسلام است و این رمز بیدارشدن جهان خسته از گمراهی مسلک ها و مکتب های دیگر

است. (۷) مصداق هایی از تأثیر انقلاب اسلامی بر مسلمانان تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی را می توان در دوبخش کلی و نشانه های عینی این تأثیر، پی گرفت. در بخش نخست، تنها به اثرات کلی انقلاب اسلامی بر هوشیاری مسلمان ها اشاره می شود و در بخشی که در پی آن می آید، به دو نمونه عینی، ملموس و پراهمیت از آثار انقلاب اسلامی بر جهان اسلام می پردازیم: هوشیاری سیاسی: مردان و زنان ایرانی از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایجاد تشکل های متعدد انقلابی و خودجوش، باب ارتباط و تبادل آراء و تجارب با مردان و زنان در اقصی نقاط جهان را گشودند که این مسأله خشم و عکس العمل های تند بسیاری از محافل غربی را که در شعار و به دروغ، زن ومرد را فعال و حاضر درصحنه می خواهند، برانگیخت، ولی مردان و زنان ایرانی بدون توجه به برآشفتگی غرب، به صدور معنوی بیداری اسلامی ادامه دادند تا حدی که به برکت الگویی که انقلاب اسلامی برای حضور سیاسی اجتماعی مرد و زن ارائه داد، زنان لبنانی به تدریج به آن چه از دست داده بودند، آگاه شدند و آن را بار دیگر به دست آوردند. جنبش بیداری، زنان لبنانی را به کلاشینفک و بمب های مولوتوف مجهز کرد. زنان ترکیه هم برپایه بیداری اسلامی، هم حجاب را می خواهند و هم حضور در اجتماع را، یعنی این که زنان نمی خواهند با پذیرفتن حجاب از جامعه قطع رابطه نمایند و این همان الگویی است که زنان انقلابی ایران به آن عمل می کنند. به همین روی، یک زن بنگالی بر آن بود: زنان مسلمان چیزی بیشتر از برابری مورد نظر قوانین غربی می خواهند و آن، این که خواهان ایفای نقش فعال تری در زندگی مذهبی و اسلامی هستند. (۸) تنها زنان مسلمان نبودند که هویت اسلامی خود را در پرتو بیدارگری زنان انقلابی ایران بدست آوردند، بلکه ده هاهزار زن غربی در نهضت اخلاقی واسلامی، ارزش های الهی اسلام را کشف کردند و به دین اسلام مشرف شدند. مثلاً نزدیک به صدهزار نفر آلمانی به اسلام گرویدند که بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می دهند، این زنان همانند زنان تازه مسلمان شده آمریکایی، نه تنها مراقب پوشش اسلامی خود هستند، در خورد و خوراک خود براساس اسلام هم دقت بسیار دارند، آن ها حتی در انتخاب برنامه های تلویزیونی، دقت زیاد به خرج می دهند، و اغلب از تماشای سریال های ضداسلامی یا ضداخلاقی اجتناب می کنند. فعالیت اجتماعی این دسته از زنان، معمولاً با گرد آمدن در خانه های همدیگر شکل می گیرد و گاه هم در بیرون از خانه، به دور هم جمع می شوند و به فعالیت های اجتماعی می پردازند. (۹) برخی در تأثیر بیداری زنان ایرانی بر بیداری اسلامی شک دارند! اما یک روزنامه آلمانی در این باره توضیح قابل قبولی ارائه می کند و آن که نخست می پرسد چرا بیداری اسلامی و جنبش حمایت از حجاب در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ اتفاق نیفتاد؟ سپس پاسخ می دهد: مگر این که بگوییم: حجاب زنان ایران پس از انقلاب اسلامی در این امر دخالت دارد. در واقع، در تمام دنیا به ویژه در دنیای اسلام، زنان در عرصه زنده کردن ارزش های اسلامی، در حال ایجاد و اداره جنبشی هستند که قبل از انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران وجود نداشت. (۱۰) پوشش اسلامی: تصویری که انقلاب اسلامی از زن ارائه کرده دو تأثیر مهم برجای گذاشته است: اول-جهان دریافته که زن مسلمان ایرانی خانه نشین و منفعل نیست. خانم دانیل کشار، مدیر جشنواره مونتران کانادا معتقد است: تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی ها وجود دارد، غربی ها فکر می کنند که زنان ایرانی فعالیت های اجتماعی چندانی ندارند و در خانه نشسته اند و تنها به خانه داری مشغولند. (۱۱) دوم- نگرش های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، جنبش احیای حقوق اسلامی زنان در کنفرانس جهانی پکن را جالب ترین پدیده کنفرانس معرفی می کند که همه جهانیان را سخت تأثیر قرار داد، زیرا سخنرانانی که از دنیای اسلام آمده بودند، حرف های مهمی درباره زنان داشتند. (۱۲) در این کنفرانس، سخنرانی یک زن محجبه ایرانی، تأثیر خوبی در تبلیغ حجاب اسلامی برجای گذاشت. قضاوت ها هم نشان می دهد که حضور جهانی زنان مسلمان ایران، توأم بامؤفقیت بوده است. به این جهت می توان گفت: تلاش زن ایرانی ارائه یک الگوی مشارکت سیاسی- اجتماعی برای زن مسلمان به جهانیان مؤفق بوده است. در واقع، آنچه در ایران پس از انقلاب اسلامی درباره زنان رخ داده، در همه جای جهان تأثیر گذارده است.(۱۳) دنیای اسلام تأثیر بیشتری از الگوی حجاب اسلامی زنان پس از انقلاب ایران پذیرفته است از جمله: لیز مارکوس از فعالان جنبش های زنان در

اندونزی، بی پرده اعتراف می کند که به دلیل اثرمستقیم پخش تصاویر زنان ایرانی در رسانه های گروهی کشورش، رویکرد به حجاب اسلامی در اندونزی بیشتر شده، و به تدریج تقلید از حجاب بانوان ایرانی در آن کشور به یک مد تبدیل گردیده و اینک در میان دانشجویان دانشگاه ها هواداران بسیار یافته است. زنان انقلاب اسلامی، الگویی برای زنان ترک شده و آنان را به شعارگویی در خیابان ها و رعایت پوشش اسلامی واداشته و پوشش زنان انقلابی و مسلمان ایران، برلباس و به ویژه روسری در بعضی از کشورهای خلیج فارس، به طرزعمیقی تأثیر گذاشته است. در سال های اخیر، تعداد دانشجویان با حجاب در دانشگاه های اردن افزایش یافته. در لیبی، گرایش به حجاب اسلامی بالا رفته، بنابراین، تردیدی نیست که حجاب اسلامی ایرانی به اقصی نقاط جهان و به ویژه به کشورهای اسلامی سرایت کرده است. (۱۴) حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه های مختلفی به ورای مرزهای ایران رفته است مثلاـ بخشی از اشاعه حجاب ایران اسلامی از طریق فیلم های ایرانی اتفاق افتاده. رویکرد به حجاب اسلامی ایرانی به استثنای تبدیل آن به نماد مخالفت با دولت ها، دلایل دیگری هم دارد. از جمله: ۱.پوشش اسلامی به عنوان اظهار وجود فردی یا مذهبی به کار می رود. ۲. توجه به حجاب، پاسخی به جنبش افسار گسیخته فمینیسم است. ۳. مهم تر از همه، دلیل گرایش و تشرف به دین مبین اسلام است. (۱۵) اتحاد دین و دولت: هم اینک جریان های اسلامی در میان مهم ترین گروه های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان های مذهبی بر این اعتقادند که سیاست و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان گرایی (تلفیق دین و سیاست در عرصه جهان) آن است. به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نظریه جهان گرایی انقلاب اسلامی را به عنوان عالی ترین و وسیع ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت، وی براساس آموزه های دینی بر این باور بود: اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد کرد و حتی نوید می داد وعده خداوند بزودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلام گرایی (دین) و جهان گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت اسلامی که می تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. به علاوه، تأکید شدید انقلاب اسلامی به لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، شکی باقی نمی گذارد که این انقلاب در پی تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده همان چیزی است که برخی از اندیشمندان مغرب زمین و از جمله هنیز در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند. (۱۶) به همین دلیل (پیوند خوردن مذهب و سیاست اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی) دولت آمریکا را بر آن داشت که اسلام گرایی را از عوامل نابودی جهان بخواند و فعالان مسلمان را به عنوان رزمندگان شرکت کننده در جنگ اسلام و غرب نام ببرد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز، ترس خویش از اسلام انقلابی الهام یافته از انقلاب اسلامی و خطرات آن برای شوروی را کتمان نمی کردند. بعدها یک تحلیل گر آمریکایی از این پدیده به عنوان انتفاضه جهانی یادکرد. نتیجه این که هم شرق و هم غرب، اسلام سیاسی (اسلام معتقد به پیونددین و سیاست (ناشی از انقلاب اسلامی را خطر عمده ای برای منافع خود تلقی می کردند، و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبش های اسلامی سیاسی حمایت نمایند. (۱۷) هانتینگتون در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ و در راستای تعمیق بخشی به دشمنی غرب با اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی، گفت: بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می داند، خطر اصلی فرا روی نظم جهانی آمریکایی است که آن، دین و سیاست را جدا از هم می خواهد. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی موردنظر آمریکاست. توجه شدید غرب به این مسأله، ظاهراً پاسخی است به آنچه که یک اندیشمند غربی (لارونس) در ۱۳۶۹/۱۹۹۹۰ آن را ضربه انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی (ره) و دشواری کنار آمدن با اسلام گرایی ایرانی می خواند. از این رو، پس از انقلاب اسلامی مطالعات وسیعی برای شناخت رابطه بین دین و دولت الهام گرفته از انقلاب اسلامی در آمریکا به مرکزیت دانشگاه شیکاگو آغاز گشته است، ولی با هم دیدن و با هم خواستن دین و سیاست در دنیا (مانند جنبش

الهیات رهایی بخش آمریکای لاتین) و به ویژه دنیای اسلام (مانند حماس و حزب الله) به یک ارزش نهادینه تبدیل شده است. (۱۸) اسلام مبارز: انتخاب اسلام برای مبارزه با استبداد و استکبار تحول نوینی است که پس از انقلاب اسلامی روی داده، قبل از آن حتی گروه های سیاسی ایرانی چون مجاهدین دیروز و منافقین امروز هم اعتقاد راسخی به توانا بودن اسلام در مبارزه علیه بیداد و ستم نداشتند، ولی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که اگر اسلام به خوبی تفسیر شود می تواند مقتدرترین رژیم های سیاسی را براندازد و خود بر جای آن، حکومت تشکیل دهد. این حادثه مورد توجه گروه ها و جنبش هایی قرار گرفت که سال ها به دلیل انتخاب ناسیونالیسم، کمونیسم و غیره توفیقی در نیل به آرمان های سیاسی خود نداشتند. در این میان، تبدیل مسأله فلسطین از یک مسأله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسأله اسلامی یکی از برجسته ترین ارزش هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست مبارزه بی فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است. (۱۹) نشانه هایی بسیار از تغییر ماهیت جنبش فلسطینی در دست است که انتفاضه و شیوه و ویژگی هایش، یکی از آن هاست. وابسته نبودن انتفاضه به گروه های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه جانبه سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش های صرفاً مسلحانه یا مسالمت آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام بخش روحیه جهاد اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد به عنوان پایگاه مجاهدان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات، انتشار مجله های انقلابی چون الطلیعه الاسلامیه و حمله مکرر به مشروب فروشی ها در دو دهه اخیر، از نشانه های رویکرد جنبش فلسطین به اسلام و به کارگیری شیوه های اسلامی انقلاب اسلامی ایران در مبارزه علیه اسرائیل است. (۲۰) در واقع و همان گونه که یکی از رهبران فلسطینی گفته است، انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی جنبش فلسطین گشود و باعث شد که مسأله فلسطین تنها از زوایه اسلام نگاه شود. (۲۱) بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جهان، جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنّی مذهب فلسطین پدیدآورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت های فاسد و سرکوب گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه های تحمیلی ضددینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال های پایانی دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰را از عرصه مبارزه حذف کرد. در واقع انقلاب اسلامی ایران، این حقیقت را که اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین های در حال مبارزه بااستکبار به ویژه کشورهای مسلمان برد. (۲۲) گرایش به حکومت الله: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت. به صورت بهترین الگو و مهم ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبرای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است. و به زودی و به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. (۲۳) به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۵/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد این رویکرد، در اساس نامه، گفتار وعمل سیاسی جنبش های اسلامی سیاسی معاصر به شکل های مختلفی مشاهده می شود. علاقه جنبش گران مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی به صورت های مختلف ابراز شده است، از جمله: بعضی از گروه های اسلامی با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند الیسار الاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حلّ (مانندجبهه نجات اسلامی الجزایر) علاقه مندی خود را برای برپاکردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. (۲۴) برخی از حرکت های دیگر اسلامی براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می کنند. این دسته از گروه ها، دو گونه اند. دسته ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی، از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان) (۲۵) گروه ها و

سازمان های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش های مختلفی را در پیش گرفته اند.برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم بوده اند. در نقطه مقابل، گروه هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی دانند، و با توسل به شیوه های مسالمت آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام گرای رفاه)، اما گروه های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه ای از این گروه هاست که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم، یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس لبنان روی آورده است. (۲۶) ساختار شکنی: انقلاب اسلامی به صور مختلف به شکستن ساختارهای پذیرفته شده جهانی دست زد و البته ساختارهای ارزشی جدیدی را جایگزین ساختارهای پیشین ساخت از جمله: ۱. در اندیشه مدرنیته برای انتقال جامعه سنتی به مدرن، نیاز به یک الگوی جهانی توسعه است، آن هم الگویی برگرفته از غرب پیشرفته، چرا که عقیده بر این است که دنیای غیرعربی توسعه نیافته، باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید.در این دیدگاه، نوسازی با دنیا گرایی مفرط همراه است، و لیکن انقلاب اسلامی ایران مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد زد که دین جهت گیری های اساسی درخصوص اداره دنیا دارد، البته دنیا گرایی افراطی را هم نفی می کند. به این صورت، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن که در توسعه اجتماعی نیازی به توسل به الگوهای غربی نیست. (۲۷) ۲. انقلاب اسلامی در ایران در دوره ای به وقع پیوست که جریان پست مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی تر شده بود. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عقیده بسیاری از اندیمشندان غرب، انقلابی است پست مدرنیسمی و لذا در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی گیرد، و به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران مورد توجه افرادی چون میشل فوکو، دریدا، ادوارد سعید و... قرار گرفت. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته های نظری خود را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقالاتی، حمایت خود را نسبت به مردم ایران نشان داد، اگرچه با حملات شدید و تند هم کیشان خود مواجه شد. به نظر او، انقلاب اسلامی در ایران در قالب معنویت گرایی سیاسی جای می گیرد، در حالی که عنصر معنویت قرن ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را طرد کرد و فضای ارزشی تازه ای را به روی جهانیان گشود که در آن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می شود. (۲۸) ۳. تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه پردازان انقلاب در عرصه جامعه شناسی گرایش های ساختار گرایانه داشتند یعنی سعی می کردند با بررسی گزینشی انقلاب ها به یک تئوری دست یابند تا بتوانند هر انقلاب جدیدی راکه در جهان رخ می دهد با آن تبیین و حتی وقوع آن را پیش بینی کنند. خانم اسکاچپول از جمله این نظریه پردازان بود که انقلاب ها را عملی اتفاقی و خارج از اراده می دانست و بر آن بود که انقلاب ها می آیند نه این که ساخته شوند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نوعی ساخته شدن و معماری همراه بود، اسکاچپول تئوری خود را به این صورت تغییر داد: انقلاب ها می آیند نه این که ساخته شوند الا انقلاب اسلامی ایران. بنابراین، انقلاب اسلامی نشان داد که می توان یک پدیده عظیم اجتماعی را ساخت و این ارزش و مفهوم جدیدی است که انقلاب اسلامی به عرصه تئوری پردازی جهانی عرضه کرده است. (۲۹) توجه به مردم: مردمی بودن که یکی از ویژگی ها و ارزش های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش ها و گروه های سیاسی متعددی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش ها و گروه ها دریافته اند که اسلام توانایی بسیج توده های مردم را دارد. بر این اساس، آن ها از اتکاء به قشر روشنفکر به سوی اتکاء به مردم گرایش یافته اند و در نتیجه، پایگاه مردمی خود را گسترش داده اند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گران بها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطاء کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داده، این امر، جنبش های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دورتر

ساخته و آن ها را از تشکیلات قوی تر، امکانات وسیع تر، حمایت گسترده تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخته است. (۳۰) نمونه های فراوانی از رویکرد به مردم در حرکت های سیاسی دیده می شوند از جمله: مردم مسلمان ترکیه قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، به خیابان ها می ریزند و شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی سرمی دهند. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جنبش جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی ها همان شعارهایی را سر می دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن ها فریاد می زنند، لا اله الا الله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن ها شعارهای قوم گرایی و الحادی را به دور انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان های کیپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. (۳۱) انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت که مشروعیت نظام سیاسی باید بر آرای واقعی مردم استوار باشد و به همین دلیل بودکه اصل خود را به رفراندوم گذاشت، به رفراندوم گذاشتن یک نظام نه فقط عملی شگفت، شجاعانه و سخنی نو، بلکه اندیشه ای بود که فراتر از دموکراسی غربی است، و از این رو، به عنوان بدیلی برای جهان خسته از لیبرال دموکراسی مطرح شد. در این انقلاب، حتی مردم خبرگانی را انتخاب می کنند تا تدوین قانون اساسی براساس رأی مردم باشد. پس از تدوین نیز، مراجعه به آرای عمومی صورت می گیرد. در اوج جنگ، امام اجازه نداد مجلس از حق قانونی خود برای استیضاح اولین رییس جمهور بگذرد. اجازه نداد پیشنهاد دولت نظامی به بهانه بهتر اداره شدن جنگ، طرح گردد، حتی اجازه نداد، مخارج انتخابات در دوران جنگ و تحریم، صرف جبهه ها شود، بلکه برعکس توصیه می کردکه حتی یک روز، انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان، و ریاست جمهوری عقب نیفتد. (۳۲) اشاعه دین گرایی: در قرن بیستم کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژ های سکولار در جهان مسیحیت سر برآورند. با شکست فاشیسم (۱۳۲۴/۱۹۴۵) و کمونیسم (۱۳۷۰/۱۹۹۱) نظام دموکراسی لیبرال خود را بی رقیب می دید اما انقلاب اسلامی نظام لیبرال دموکراسی را به چالش طلبید، زیرا رویداد انقلاب اسلامی، نظریه و تئوری پردازان لیبرال را که معتقد بودند با دین نمی توان به اداره حکومت پرداخت، و دین به تدریج اهمیت سیاسی اجتماعی خود را از دست می دهد باطل ساخت. به بیان دیگر، مدت ها در رابطه با توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت ها به طور اجتناب ناپذیر، همزمان با مدرن شدن، سکولار می شوند، ولی انقلاب اسلامی پیام و ارزش دیگری را به جهان عرضه کرد و این که: اجتماعاتی که به دین روی می آورند لزوماً همگام با مدرن شدن سکولار نمی شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته، و هم در جهان در حال توسعه، تعداد کثیری از مردم معتقد شدند که می توانند با عضویت در گروه ها و یا جنبش های دینی، به طور مؤثرتری هدف های مادی و معنوی خود را دنبال کنند. (۳۳) بعد از جنگ سرد، ارزش های دین گرایانه و دین مدارانه انقلاب اسلامی گسترش یافت زیرا وسایل ارتباط جمعی چون تلگراف، تلفن و به ویژه، اینترنت، فاکس و ایمیل توسعه بیشتری پیدا کرد. به دیگر بیان، توسعه وسایل ارتباط جمعی موجب شد ارتباط بین جوامع دینی و غیردینی و همکاری فعالان مذهبی و سیاسی، بیش از گذشته، در زمینه های مختلف افزایش یابد. همچنین پس از جنگ سرد مسائل جدیدی در روابط بین المللی پدید آمد از جمله محیط زیست، داروهای غیر مجاز، ایدز، تروریسم، مهاجرت، پناهندگان و حقوق بشر، که می طلبید برای حل و فصل آن ها، حضور فعالان دینی با هدف های سیاسی تشدید گردد، در حالی که دموکراسی آمریکایی توانایی خود را در حل آن ها نشان نداده است. (۳۴) به هر روی، اکنون دین در ابعاد ملی، فراملی (منطقه ای و جهان) تأثیر قدرتمندی بر روی سیاست دارد. مهم ترین جلوه این تأثیر را باید در بنیادگرایی دینی دید. بنیادگرایی دینی، دلالت بر نوعی استراتژی ویژه دارد که می کوشد هویت دین داران را به عنوان یک جمعیت و یک گروه در مقابل کسانی که می خواهند آنان را به محیط غیردینی بکشانند، حفظ کند. گاهی اوقات یک چنین حالت تدافعی ممکن است تغییر یابد و منجر به نوعی تهاجم سیاسی شود که در جست و جوی تغییر نظام های سیاسی یا اجتماعی و اقتصادی موجود است. البته مجدداً باید تأکید کرد که پدیدار شدن

دوباره دین، یا بنیاد گرایی دینی به عنوان یک اصل در سیاست جهانی، بیش از آن که به فروپاشی کمونیسم مربوط باشد، به پیروزی انقلاب اسلامی برمی گردد. از این رو، به راه انداختن جنگ علیه ایران که از حمایت کشورهای قدرتمند جهان برخوردار بود را می توان اقدامی برای سرکوب یا متوقف کردن بنیادگرایی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی تلقی کرد. (۳۵) الگوی جدید جهانی: انقلاب اسلامی در پی ایجاد یک نظم جهانی برپایه دین در جهان است. برای تحقق این هدف، دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است. نخست از یک برنامه کوتاه مدت پیروی می کند که در این برنامه کوتاه مدت، می کوشد به مقابله با جهانی سازی به مفهوم غربی بپردازد و در این راه، در تلاش است از به ثمر نشستن یک نظام جهانی مبتنی برآموزه ها و ارزش های غربی جلوگیری نماید. دوم، انقلاب اسلامی در مواجهه با جهانی شدن غربی و یا تضعیف آن، از یک برنامه درازمدت تبعیت می کند و این برنامه عبارت است از این که: ارائه تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی تا میل به آن را در مسلمانان و مستضعفان جهان برانگیزد. انقلاب اسلامی امیدوار است با برانگیختن اشتیاق به حکومت جهانی مطلوب (اسلامی) انگیزه و حرکت در مشتاقان برای دسترسی به آن آغاز شود. (۳۶) نظام جهانی مطلوب از دیدگاه انقلاب اسلامی نظامی است که برپایه موارد زیر شکل می گیرد: ۱. این نظام که از آن می توان به نظام امامت و امت یادکرد، به زعامت امام معصوم تشکیل می شود و امام با بهره گیری از علم لدنی، معصومیت و امدادهای الهی، نظام عادلانه ای را پایه ریزی می کند، و تمام ملت ها، دولت ها و سرزمین هارا تحت عنوان امت واحد به سوی کمال انسانی و اسلامی سوق می دهد. نتیجه این که رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، از سه ویژگی برخوردار است: اولاً، رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک، عقیدتی، معنوی و سیاسی به شمار می رود. ثانیاً، رهبر، منتخب پیامبر و یا منتخب مستقیم (نواب خاص) و غیرمستقیم (نایبان عام) امام معصوم است. ثالثاً، تحقق امامت و به دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم مرتبط است. (۳۷) ۲. جامعه جهانی اسلامی، جامعه ای همگون و متکامل، شکوفا کننده استعدادها و ارزش های انسانی و واجد استقلال کامل است و نیازهای بنیادین و اساسی فطری و روحی انسانی در آن برآورده می گردد. در این نظام از تعلقات ملی و ناسیونالیستی، رهبری های چندگانه و مزورانه، قانون های خطاپذیر بشری، حاکمیت شیطان و انسان که ریشه منازعات، مخاصمات، مشاجرات و مجادلات جهان است، خبری نیست. (۳۸) ۳. انسان ها در جامعه جهانی مطلوب اسلامی، اعمال حاکمیت و قانون خدا بر روی زمینی را به رهبر برگزیده و الهی وا می گذارند. در واقع، حاکمیت الهی به صورت اراده امام تجلی می یابد و مرزهای اعتباری و قراردادی موجود و حاکم بر دنیای کنونی، زایل می شود. (۳۹) ویژگی های نظام جهانی مطلوب اسلامی با ویژگی های نظام های گذشته، حال و حتی نظام های احتمالی آینده قابل مقایسه نیست. ممکن است، ویژگی های این نظام ها، شباهت های ظاهری، لفظی و شکلی داشته باشد، ولی از لحاظ محتوایی هیچ شباهتی با هم ندارند. این نظامی است که انقلاب اسلامی مروج و منادی آن در جهان است و به علت ویژگی های الهی و انسانی اش به بدیل جهانی شدن مزورانه و فریب کارانه غربی درآمده است و به همین علت سردمداران جهانی شدن غربی، انقلاب اسلامی را تنها رقیب خود معرفی کرده اند زیرا این انقلاب درصدد است ارزش های جدیدی را در پهنه اداره جهان، جایگزین ارزش های قبلی غربی نماید. ستیز با استکبار: انقلاب اسلامی استقلال را از مهم ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی ترین علت عقب ماندگی معرفی کرد و بارها در این باره به ملت ها و دولت های دربند جهان سوم و جهان اسلام هشدار داد. امام خمینی (ره) بر این باور بود که اسلام مخالف و منکر وابستگی صنعتی، زراعتی (کشاورزی)، اداری، اقتصادی و فرهنگی است و البته وابستگی فکری را مهم تر از سایر وابستگی ها می دانست و آن را مبداء دیگر وابستگی ها می شمارد، و هشدار می داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که استقلال در همه ابعاد اجتماعی اتفاق نیفتد نمی توان کشوری را مستقل نامید. (۴۰) مواضع و تلاش امام خمینی (ره) که با استقلال ایران از سلطه آمریکا همراه شد، به پیدایش جرأت و اعتماد به نفس ملت ها در برابر زورگویی ابرقدرت ها و شکستن بت های ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان ها و سربرآوردن ارزش های معنوی و الهی گردید. (۴۱) به اعتقاد مقام معظم رهبری، استقلال خواهی انقلاب اسلامی چنان تأثیر

گذاشته که برخی را وادار به اعتراف کرده به عنوان مثال، یکی از رهبران کشورهای واقع در شرق آسیا در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی در خطاب به معظم له، علت فقر کشورش را وابستگی سرمایه های موجود در کشورش به سرمایه دارهای صهیونیستی و آمریکایی دانست. مقام معظم رهبری نتیجه می گیرد که استکبار وقتی منافعش ایجاب کند نه به ملتی، نه به اقتصادی، نه به فرهنگی، نه به مردمی و نه به کسی رحم نمی کند. (۴۲) امروز دیگر شکی باقی نمانده که ایستادگی های دولت و ملت ونزوئلا ـ در مقابل آمریکا، متأثر از انقلاب اسلامی است. کاسترو به پشت گرمی حمایت های جمهوری اسلامی (نظام برآمده از انقلاب اسلامی) به رویارویی انقلاب و کشورش با آمریکا ادامه می دهد. حزب الله لبنان با درس گیری از استقلال طلبی انقلاب مردم ایران می کوشد استقلال لنبان را در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند، مسئولان سوریه بارها اعلام کرده اند درس ایستادگی در برابر اسرائیل غاصب را از انقلاب ایران آموخته اند. رزمندگان افغان بااتکای به درس های انقلاب ۱۳۵۷ ایران توانستند روس ها را از سرزمنی خود بیرون نمایند و به استقلال خود دست یابند. دستیابی ایران به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شیوه ایران انقلابی، به الگویی برای رزمندگانی تبدیل شده که هم اینک در عراق، سودان، فلسطین و... با سلطه گران بر آب و خاک خود می جنگند. جالب آن که آن ها در جنگ با متجاوزین با کشورشان با همان شعارها (مرگ بر آمریکا) شیوه ها (بسیج مردمی)، سلاح ها (تسلیحات سبک و متعارف) و سمبل ها (توسل و توکل به خدا) انقلاب اسلامی می رزمند، و همین هاست که استکبار را نگران وقوع یک یا چند پیروزی دیگر مشابه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران می کند. (۴۳) نتایجی که باید از رابطه و یا تعامل انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی دریافت، فراوان و متعدد است، از جمله: ۱. بیداری اسلامی اگرچه قدمتی طولانی یا حداقل قدمتی صدساله دارد، ولی انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق آن نقش تعیین کننده داشته است. ۲. اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی از جهات مختلف تأیید می شود، مثلا از سخنان امام خمینی و نیز از، مواضع مقام معظم رهبری و هم چنین از رشد تحولات اسلامی در دهه های اخیر، تأثیر انقلاب ایران بر جنبش بیدارگری اسلامی هویداست. این در حالی که انقلاب اسلامی بارها اعلام کرده که هیچ تلاشی برای صدور انقلاب در دستور کار ندارد بلکه بر این باور است که پیام های انقلاب اسلامی به جهت ارتباط با فطرت انسانی و وحی الهی، نیازی به صدور به مفهوم فیزیکی ندارد. نتیجه انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، بررسی دو نمونه انقلاب اسلامی ارزش هایی چون حجاب، پیوند دین و سیاست، اسلام به عنوان تنها راه مبارزه و میل به حکومت اسلامی را در جهان زنده و یا خلق کرد، بدون آن که ناچار شود و یا نیازی ببیند در این راه به اقدام فیزیکی (نظامی) متوسل گردد. این مسأله نشان می دهد که ارزش های اسلامی به دلیل انطباق با فطرت انسانی، در توسعه و تعمیق تنها به یک احیاءکننده نیاز دارد، البته ارزش های ناشی از انقلاب اسلامی در سرزمین های اسلامی بیش از ممالک اثر گذاشت و گسترش یافت، بی شک یکی از مهم ترین علل آن، وجود عنصر اسلام و وجوه مشترک فراوان بین اسلام کشورهای اسلامی و اسلام در ایران انقلابی است از جمله در لبنان و فلسطین. الف- حزب الله به شدت تحت تأثیر امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری قرار دارد. در واقع برجسته ترین تأثیر خارجی انقلاب اسلامی را می توان در چهره و وجود حزب الله دید. چرا انقلاب اسلامی به این میزان بر جنبش اسلامی حزب الله تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ به این سئوال، مباحث زیر را مرور می کنیم: بین ایرانیان و لبنانی ها، علقه های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلند آوازه ایرانی امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات برجای مانده از او یعنی جنبش امل،حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل) حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک های انسان دوستانه جمهوری اسلامی ایران به محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم تعدادی از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جای دیگر، در لبنان تأثیر بگذارد. این تأثیر، در زمینه های متعددی مشاهده می شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویربزرگ امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن

کشور، عکس شهدایی دیده می شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه نشست و برخاست زنان از مردان جداست، و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می کنند. (۴۴) در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. علاو بر زمینه های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه های دیگری موجب چنین تأثیر شگرف شده است. این انگیزه ها را می توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک های ایران به حزب الله دید. هم چنین، حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بااعطای کمک های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران، به شدت فعال است. در عین حال، از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه برپایه اصل جهاد، همواره آماده پاسخ گویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی، حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل های انقلاب اسلامی را سمبل خود می داند. پیروزی حزب الله در دودهه از فعالیتش علیه اسرائیل، در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و به کارگیری جهاد مقدس علیه اشغال گران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. (۴۵) حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است، رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و برپایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته. به همین جهت از مواضع منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت به عمل می آورد، و در پی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان است. یکی از رهبران جنبش اسلامی لبنان برعقیده است: «ما به جهان اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست. (۴۶) اولاً، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغال گران را اعلام و ادامه داد. ثانیاً، بدون اتکاء به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر که یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. ب- بیداری اسلامی در فلسطین نیز، مرهون انقلاب اسلامی است. همچنین، سهمی قابل توجه از بیداری اسلامی در فلسطین، متأثر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین است که پذیرش مقامات بلندپایه فلسطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تبدیل کنسول گری اسرائیل به سفارت فلسطین، اعطای لقب سفیر به نماینده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، ارائه کمک های مالی و انسان دوستانه، حمایت ها و پشتیبانی های دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرح های سازش و صلح خاورمیانه و تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین، بخشی از این اقدامات به شمار می رود. (۴۷) انقلاب اسلامی ایران انگیزه اصلی خیزش و رستاخیز اسلامی در فلسطین اشغالی، به ویژه در نوارغزّه و کرانه باختری رود اردن محسوب می شود. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی، می گوید: «انقلاب امام خمینی، مهم ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی اسلامی برای اتحاد ملت های مسلمان بود.» و نیز برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر می نویسد: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی، یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده است. (۴۸) بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنّی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت های فاسد و سرکوب گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه های تحمیلی ضددینی دامن زد، تلاش برا ی تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال های پایانی دهه ۵۰ تا ۷۰ را از میان برد. یکی از مهم ترین علت های ناکامی ساف در مبارزات

ضداسرائیلی نیز، برخوردار نبودن از درک شرایط نوینی بوده است که انقلاب اسلامی در جهان آفرید. ولی به عکس ساف، حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه های انقلاب اسلامی را مبنای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده است. شیخ اسعد تمیمی، از رهبران جنبش فلسطینی، بر آن است که تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد اعراب علیه اسرائیل غایب بود وحتی مسلمانان در عرصه واژگان، مثلاً به جای واژه جهاد از واژه هایی همچون نضال (مبارزه) و کفاح(پیکار) بهره می جستند و انقلاب ایران، این حقیقت را که اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین فلسطین برد. شیخ عبدالله شامی، چهره برجسته اصول گرای فلسطینی می گوید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است و پس از آن مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیازمندند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان بذر آن را در سرزمین فلسطین افشاند. (۴۹) پی نوشتها: ۱. مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی اثر غلامرضا بهروز لک منتشره در سایت باشگاه. ۲. همان. ۳. نهضت بیداری اسلامی اثر حمید مولانا منتشره در سایت امت اسلامی. ۴. همان. ۵. همان. ۶. بیداری اسلامی، خودشناسی و دفاع از آن، اثر فهمی هویدی منتشر شده در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۷. مولانا، همان. ۸ . معصومه راغبی، چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص۱۱۱. همان، به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲. ۹. همان به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲. ۱۰. همان به نقل از: روزنامه گاردین مورخ ۲۰۰۴/۱/۲۰. ۱۱. معصومه عسگری، انقلاب اسلامی و ارائه الگویی مطلوب از زن مسلمان، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۹۶. ۱۲. راغبی، همان به نقل از: روزنامه نیویورک تایمز آمریکا مورخ ۱۹۹۶/۵/۱۲. ۱۳. عباس دلال، زن در جامعه معاصر ایرانی، «ویژه نامه ماهنامه پیام زن»، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۶۲. ۱۴. محبوبه پلنگی، «زنان ایرانی از نگاه زنان غیرایرانی، گذری کوتاه،» ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۸۶. ۱۵. همان. ۱۶. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱، مبحث دین و سیاست. ۱۷. ری کیلی و فیل مارفیلت، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵. ۱۸. همان. ۱۹. امام خمینی، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴. ۲۰. کلیم صدیقی، نهضت های اسلامی و انقلاب اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۷۰. ۲۱. فتحی ابراهیم شقاقی، انتفاضه طرح اسلامی معاصر، ترجمه انتشارات بین المللی الهدی، تهران: هدی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳. ۲۲. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی با آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۹۷. ۲۳. محمدحسین جمشیدی، «ارتباط انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق،» مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ج ۲، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱. ۲۴.حمید احمدی، انقلاب اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه عربی، «مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم»، تهران: سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷. ۲۵. دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی در گستره جهان، تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی، بی تا، ص ۳. ۲۶. همان. ۲۷. فرامز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۲. ۲۸. همان. ۲۹. عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری برانقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴ . ۳۰. حسین دهکردی، «انتفاضه فلسطین مولود اصول گرایی اسلامی معاصر،» فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۹. ۳۱. جمشیدی، همان. ۳۲. امام خمینی، صحیفه نور، جلدها و صفحات مختلف. ۳۳. بریان وایت، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، دین در جهان، ترجمه منیژه جلالی، روزنامه همشهری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶. ۳۴. جیمز کرث، «مذهب و جهان» ترجمه حمید بشیریه، ماهنامه دانشگاه در آئینه مطبوعات، شماره ۸۹ ،۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵ . ۳۵. ژیل کپل، اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰. ۳۶. رحیم کارگر، آینده جهان، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱. ۳۷. محمد حکیمی، «جهانی سازی

اسلامی و جهانی سازی غربی»، فصل نامه کتاب نقد، شماره ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۵. ۳۸. همان. ۳۹. بهروز لک، همان. ۴۰. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، همان، ص ۱۰۹. ۴۱. مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۴ تیر ۱۳۸۰. ۴۲. همان، سخنرانی ۱ فروردین ۱۳۷۷. ۴۳. ایووربنسون، «ایران: نگاهی به انقلاب اسلامی،» ترجمه وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲. ۴۴. دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همان. ۴۵. همان. ۴۶. کدیور، همان. ۴۷. کدیور، همان، ص ۹۷. ۴۸. همان، ص ۱۱۴. ۴۹. همان. منبع: فصلنامه ی مربیان /خ

تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه

تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه سوریه تأثیر انقلاب اسلامی در سوریه ویژگی کاملاً مجزایی دارد و محسوس ترین نمود آن، تبدیل دو دولت به متحدان تقریباً استراتژیک بوده است. پدیده ی صدور انقلاب به عنوان اولین و طبیعی ترین مولود انقلاب اسلامی، به طور متعارف پیامی برای اتحاد و جذب امت اسلامی و نفی دولت های مستبد و وابسته در جهان اسلام و دنیای عرب بود. هم گرایی و تقارب انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی با دولتی که رسماً پایبند ایدئولوژی ناسیونالیستی - سوسیالیستی بعث بود، بعید و بر خلاف عرف می نمود. عوامل زیر می تواند این مسأله را توجیه نماید: ۱. دولت سوریه به رهبری حافظ اسد به دلایل مختلف، آخرین سنگر از کشورهای عربی بود که همچنان در مقابل اسرائیل ایستاده بود. لذا با توجه به آرمان هایی که انقلاب اسلامی علیه اسرائیل داشت، از این لحاظ بین دو کشور همسویی وجود داشت و تضعیف دولت سوریه به وسیله امواج صدور انقلاب، به نفع اسرائیل تمام می شد. ۲. حافظ اسد از اقلیت علویان سوریه می باشد و شخصاً فردی بالنسبه متعادل بوده که از مقبولیت مردمی نیز بی بهره نبوده و در حزب و ارتش موقعیت محکمی داشته است. ۳. در جنگ عراق علیه ایران، حافظ اسد به دلایل مختلف از ایران حمایت می کرد و این امر به خصوص در شرایطی که صدام می خواست با عربی - عجمی کردن جنگ، حمایت بیش تری از دنیای عرب به دست آورد، برای ایران بسیار ارزنده و اساسی بود. ۴. سوریه بدلایل خاص خودش، کانال حضور ایران را در عرصه لبنان تأمین و تضمین کرد. این امر موجب پیدایش حزب الله، تشدید حرکت اسلامی در فلسطین اشغالی و اعمال فشار بر اسرائیل شد و تمام این جریانات از نظر صدور انقلاب بسیار موفقیت آمیز و ارزنده تلقی می شد. ۵. ترس و فشار مستمر اسرائیل که به طور جدی موجودیت سوریه را همواره تهدید کرده است، سبب شد که دولت و ملت آن کشور چندان فرصت رویارویی با یکدیگر پیدا نکنند و به آن هم نیندیشند. در حالی که صدور انقلاب اسلامی ممکن بود این وفاق نسبی را بر هم زده و به نفع اسرائیل تمام شود. در عین حال دولت سوریه با تقرب به جمهوری اسلامی عملاً فرصت بسط اسلام گرایی را سد کرد. ۶. مسلمانان منطقه عربی - آسیایی بر خلاف مسلمانان منطقه ی عربی - آفریقایی، به دلایل تایخی و جغرافیایی، حساسیت بیش تری به ایران دارند که دو مقوله به آن اشاره دارد: ۱. حساسیت عربی - عجمی. ۲. حساسیت شیعه - سنی. لذا این حساسیت ها زمینه ی اثر گذاری انقلاب اسلامی ایران و اثرپذیری مردم مسلمان این منطقه را کاهش می دهد. با این وجود، با توجه به فعالیت دیرینه ی اخوان المسلمین و دایره ی حضور و نفوذ آنان در سوریه، در توالی انقلاب اسلامی، در بین مسلمان شمال سوریه جنبشی ظاهر شد که توسط دولت سرکوب گردید و به دلیل هم گرایی هایی که بین ایران و سوریه وجود داشت، دولت جمهوری اسلامی عکس العملی نشان نداد که ظاهر اسلام گرایان را ناخشنود کرده است. سند شماره ۳۲۸۰ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با استناد به یکی از منابع وزارت ارشاد در سال ۱۳۶۳ در این رابطه چنین می نویسد: مردم شهرهای حماه و حلب و حمص، متدین ترین و مذهبی ترین مردم کشور سوریه هستند به طوری که در حماه شاید زن بی حجاب دیده نشود و مردمشان بسیار متعصب هستند و برای هیأت های ایرانی که عازم سوریه می شوند این سه شهر زمینه مناسبی برای تبلیغ و باز نمودن حوادث و واقعیت های جمهوری اسلامی ایران است. چرا که هنوز مسایلی هستند که برای آن مردم مبهم باقی مانده. مانند روابط ایران با دولت سوریه و موضع گیری ایران نسبت

به اخوان المسلمین که در این زمینه باید احساسات آنها را رعایت کرد؛ چون عده ای از آنها به غیر از شیعیان بر این باورند که جمهوری اسلامی رژیمی است که طایفه ای است و تعصب شیعه گری در آن حاکم می باشد. ولی این واقعیت را هم نباید فراموش کرد که اکثر مردم عوام از ایرانی ها استقبال می کنند و ایران را تنها کشوری می دانند که اسلام در آن حاکم است. (۱) هرایر دکمجیان در کتاب خود تعامل متغیرهای مورد بحث را به شرح زیر تشریح و تحلیل می کند: مدارک موجود نشان می دهد که جبهه اسلامی و نیز خود اخوان المسلمین به دلیل زیان های سنگینی که در سال ۸۳ - ۱۹۸۱ بر آنان وارد شد و نیز اختلافات میان رهبران بلند پایه شان در حال حاضر یک دوره زوال را طی می کنند. یکی از علل عمده اختلاف به روابط جبهه با قدرت های خارجی، به ویژه عراق، اردن و ایران مربوط می شود. اختلاف ویژه میان معتقدین به اصول، به رهبری عدنان تملکه و سازش طلبان به رهبری عدنان سعد الدین به وقوع پیوسته است. نزدیکی سعد الدین به عراق و اردن با نیاز اخوان مبنی بر کسب حمایت خارجی در رویارویی با دولت اسد که با ایران شیعی کنار آمده سازگار است. در واقع رابطه ایران با اخوان المسلمین سوریه مایه طعنه و ناامیدی بوده است. در حالی که اخوان با شور و هیجان از انقلاب ایران استقبال کردند، از نزدیکی آیت الله خمینی با حافظ اسد و بی اعتنایی آیت الله خمینی نسبت به جنبش اسلامی در سوریه شدیداً احساس ناامیدی کردند. علیرغم سیاست های ایران، تملکه از سازش با رژیم عراق سر باز زد و این امر خود حاکی از پاکی و اصیل بودن ایده الیسم فعالان جوان تر اخوان است. چرا که آنها صدام حسین را یک حاکم ضد اسلامی می دانند و در خفا از آیت الله خمینی طرفداری می کنند. (۲) در جمع بندی و نتیجه گیری از چگونگی بازتاب انقلاب اسلامی در کشورهای عربی آسیا به چند نکته اصلی اشاره می شود: ۱. اعراب این منطقه با مرکزیت عربستان، خود را خاستگاه اصلی اسلام می دانند و به طور سنتی و تاریخی، علمداری و پیشوایی دیگر ملل مسلمان را در احیای اسلام به راحتی پذیرا نیستند. ۲. قاطبه ی مردم این بلاد دارای مذهب تسنن بوده و نسبت به آن تعصبی ویژه، فراتر از دیگر ملل مسلمان دارند. لذا به راحتی نمی توانستند پذیرای انقلاب اسلامی با محتوایی از تشیع باشند. ۳. تعصبات قومی یعنی عربی - عجمی دیدن مسائل نیز از دیگر موانع برای اثر گذاری انقلاب اسلامی ایران بود. ۴. تحمیل جنگ از سوی رژیم بعثی صدام می تواند برآیند موانع فوق به اضافه ی سایر عوامل فرا منطقه ای باشد. ۵. مسائل و منافع بسیار حیاتی بازیگران بزرگ جهانی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و تهدیدات بالفعل و بالقوه انقلاب اسلامی برای آنها، بر اهمیت و حساسیت پدیده صدور انقلاب در این حوزه می افزاید. ۶. اما جوار و قرب جغرافیایی و اشتراکات تاریخی، وجود اماکن مقدسه دینی و مذهبی طراز اول در بین منطقه، تجاوز اسرائیل و مظلومیت ملت فلسطین و اقلیت های عظیم شیعه، همه و همه از عواملی هستند که در بررسی تأثیرات فرا مرزی انقلاب اسلامی، به منطقه غربی آسیا اهمیت و اولویت می بخشد. ۷. تجلیل از براندازی رژیم شاهنشاهی طرفدار غرب و آمریکا، شکوه و عظمت قبضه قدرت توسط مسلمانان و ابهت تشکیل و احیای دولت اسلامی، به عنوان آثاری از بازتاب انقلاب اسلامی در ذهنیت و ذائقه ی توده ها و نخبگان غرب آسیا قابل تذکر است. ۸. پیدایش گرایش های قومی و محسوس اسلامی در مبارزات ملت های فلسطین و لبنان که در شکل گیری انتفاضه و تأسیس حزب الله مشهود است از دیگر نشانه های اثر گذار انقلاب اسلامی است. ۹. گسترش مطالبات مردمی و ناگزیری دولت ها به پاسخ گویی به آن و نیاز به داشتن مشروعیت دینی و مردمی از شاخصه های قابل ذکر دیگر است که مؤید اثرگذاری انقلاب اسلامی است. جوامع و جنبش ها از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در سوریه به عنوان بهترین نمونه می توان از تحرک دوباره جنبش اخوان المسلمین در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ یاد کرد که تقریباً پس از یک دهه رکود، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، مبارزات و فعالیت های خود را گسترش داد و نبرد مسلحانه وسیعی علیه رژیم بعث سوریه آغاز کرد. (۳) جنبش اسلامی سوریه درصدد برآمد تا به روش انقلاب ایران، یک انقلاب اسلامی نیز در سوریه ایجاد کند. البته لازم به ذکر است که اختلافات بین دولت سوریه و جنبش اخوان المسلمین در این کشور از زمان روی کار آمدن حزب بعث در این کشور آغاز شده بود، لیکن تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، این رویارویی و اختلافات وارد مرحله جدیدتر و شدیدتری شد و به سمت

مبارزات مسلحانه علیه دولت سوریه سوق پیدا کرد که هدف آن براندازی دولت و ایجاد یک حکومت اسلامی در این کشور بود. در مقابل دولت سوریه نیز عکس العمل شدیدی در برابر مخالفان از خود نشان داد و به مقابله و سرکوب شدید مخالفان و جنبش اخوان المسلمین پرداخت. از طرفی مبارزان سوری که مبارزات خود را بر حق و آن را در راستای تحقق یک انقلاب اسلامی در سوریه می دانستند، متوقع کمک، همکاری و همدردی از طرف رهبران انقلاب اسلامی ایران بودند وانتظار داشتند که انقلاب اسلامی دولت سوریه را در مورد سرکوب مبارزان محکوم نموده و از جنبش های اسلامی سوریه حمایت نماید. در تماس هایی که از طرف رهبران و اعضای گروه اخوان المسلمین سوریه با مقامات ایرانی و رهبران انقلاب صورت گرفت، مرتباً از موضع ایران در قبال رژیم سوریه سؤال می کردند. (۴) به دنبال کشتار وحشتناکی که پس از شورش های گسترده مردم و دانشجویان در شهر حماء و حلب در فوریه سال ۱۹۸۲ رخ داد، در این درگیری که سه هفته به طول انجامید. نیروهای اخوان المسلمین از سوی ارتش به شدت سرکوب شدند و به گفته منابع غیر رسمی در این درگیری ها که شامل بمباران هوایی شهر حماء بود، ۲۵۰۰۰ نفر غیر نظامی کشته شدند. (۵) نیروهای اخوان پس از این برخورد دولت سوریه، انتظار همدردی از طرف انقلاب اسلامی و قطع رابطه دولت ایران با دولت بعث سوریه را داشتند و در این راستا کوشش های فراوانی نیز نمودند. ابتدا به نشر و افشای مطالبی تحت عنوان تحلیل های درون گروهی حزب بعث پیرامون اهداف سوری ها از رابطه با ایران پرداختند، حتی شخصیت های اخوان المسلمین سوریه به منظور ایجاد رابطه و جلب حمایت انقلاب اسلامی به ایران مسافرت کردند. (۶) مردم و جنبش های سوریه در بین سایر کشورهای عرب و کشورهای مسلمان منطقه بیشترین انگیزه جهت بر پایی یک حکومت اسلامی در سوریه را بعد از حرکت های اسلامی در لبنان و عراق از انقلاب ایران گرفتند. این مسأله یعنی تأثیر پذیرفتن حرکت های اسلامی سوریه از انقلاب اسلامی ایران، بارها از سوی رهبران و اعضای اخوان المسلمین سوریه مورد تأیید قرار گرفته و آنها در سال های ابتدای انقلاب اسلامی حمایت خود را بارها از انقلاب اسلامی اعلان داشتند: استاد عصام العطار یکی از رهبران برجسته و تاریخی جنبش اخوان المسلمین سوریه که به داشتن اخلاص و طهارت انقلابی و سابقه جهادی شهرت دارد و در طول عمرش با هیچ حاکمی سازش نکرده و به کاخ هیچ شاهزاده ای نزدیک نشده است، کتاب جامعی به رشته تحریر در آورد و در آن تاریخچه، ابعاد و ریشه های انقلاب اسلامی را تجزیه و تحلیل کرد. وی همواره از انقلاب اسلامی ایران جانبداری کرده و با ارسال پیام های متعدد، پیروزی انقلاب را به امام خمینی تبریک و تهنیت گفته و از آن پشتیبانی به عمل آورده است. (۷) همچنین سخنان استاد عصام العطار در خصوص حمایت و تأیید انقلاب اسلامی ایران روی نوارهای کاست ضبط و در سطح وسیعی میان جوانان مسلمان توزیع می شود. مجله «الرائد» که توسط ایشان در آلمان منتشر می شد نقش به سزایی در شرح دیدگاه ها و مواضع انقلاب اسلامی و تبیین اهداف آن داشته است. (۸) نشریه «النذیر» ارگان جبهه اسلامی سوریه در مه ۱۹۸۰ بیانیه ای به چاپ رساند که در ماده اول آن آمده بود: انقلاب اسلامی ایران انقلاب تمام جنبش های اسلامی در جهان اسلام است، هر چند که ممکن است مکاتب فکری مختلفی میان این جنبش ها وجود داشته باشد. و در ماده دوم بیانیه عنوان شده بود: هر گونه توسل به زور علیه انقلاب اسلامی ایران و هر گونه خیانت به آن از طرف دیگر، در آینده به تمام جنبش های اسلامی در سراسر جهان ضربه خواهد زد. در این بیانیه از خواسته های جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا و غرب در جریان گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران حمایت شده و از آمریکا خواسته شده بود که حملات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران متوقف کند. (۹) جبهه اسلامی سوریه همچنین تأکید کرده بود که در طول هزار سال تاریخ گذشته اسلام، هیچ حادثه ای نظیر انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی میان مسلمانان وحدت ایجاد نکرده است. این جبهه اولین جنبش اسلامی بود که از اصطلاح «انقلاب اسلامی» استفاده کرد و در نشریات خود به انقلاب اسلامی سوریه اشاره کرد. همچنین در بیانیه انقلاب اسلامی در سوریه، جمهوری اسلامی در ایران تنها حکومت اسلامی موجود در جهان عنوان شده بود. (۱۰) در راستای تأیید انقلاب اسلامی استاد عصام العطار می گوید: به مسؤولان نهضت های اسلامی در سراسر جهان، چنانچه

این امر تنها به ایران اختصاص داشت احتمال می رفت یک راه حل میانه ای را می پذیرفت، لیکن این امر به اسلام و کلیه مسلمانان جهان تعلق دارد. اکنون اسلام امانتی است به گردن تنها حکومت اسلامی جهان که در قرن بیستم با نثار خون جوانانش حکومت الله را بر حکومت طاغوتیان و استعمارگران و صهیونیسم بین الملل ترجیح داده است. در این بیانیه به دیدگاه انقلاب ایران نسبت به کسانی که می کوشند انقلاب را تضعیف کنند اشاره شده که از چهار حالت خارج ندیده است: اولاً مسلمانی که نتوانسته عصر اسلام و نهضت ویرانگر اسلامی را درک کند و هنوز در دوران تسلیم طلبی و ذهنیت سلطه پذیری قرار دارد. ثانیاً مزدوری که به نفع دشمنان اسلام و به ضرر مسلمانان وساطت می کند و با توسل به شگردهای مختلف اهدافش را دنبال می کند. ثالثاً مسلمان کوردلی که هیچ عقیده واراده ای از خود ندارد و دیگران او را تحریک می کنند و رابعاً کسانی که احتمالاً دارای منافعی باشند که میان این و آن به مزایده می گذارند. (۱۱) در مقابل این همه شور و احساس، سران انقلاب اسلامی ایران حمایت چندانی را از شورشیان سوریه و جنبش اخوان المسلمین سوریه به عمل نیاوردند و ترجیح دادند تا روابط خود را با دولت سوریه ادامه دهند. این عدم حمایت از چند زاویه و دیدگاه قابل بررسی است؛ یک مسأله مهم این است که سلامت فکری حرکت مذهبی اخوان المسلمین سوریه از نظر رهبران انقلاب اسلامی مورد تردید بود؛ زیرا که از ابتدا رهبران اخوان سوریه طرفدار نوعی رادیکالیسم اسلامی بوده و در مواضع اقتصادی خود به سوسیالیسم اسلامی اعتقاد داشتند. این نظرات سوسیالیستی - اسلامی آنها در کتاب معروف سباعی که از اولین رهبران اخوان المسلمین سوریه می باشد، تحت عنوان الاشتراکیه الاسلامیه مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. (۱۲) یک عده مسأله عدم توجه رهبران انقلاب اسلامی را به جنبش اخوان المسلمین سوریه از دید مسأله مذهبی و اختلافات مذهبی در بین مسلمانان نگریسته اند و علت آن را این دانسته اند که انقلاب ایران یک انقلاب شیعه بوده است، در صورتی که جنبش اخوان یک جنبش سنی مذهب است. به گمان این دسته از نظریه پردازان، اصل مسأله به اختلاف بن شیعه و سنی باز می گردد. (۱۳) به عقیده امانوئل سیوان پس از انقلاب، شیعه عرصه های متفاوت خود را با سنی مشخص تر ساخته است، چه تأکید ایران بر ولایت فقیه واکنش سنیان را برانگیخته است. یکی از رهبران جنبش اسلامی سوریه در مورد ولایت فقیه چنین اظهار نظر کرد: ما هر چند فعالیت (امام) خمینی (ره) را به عنوان نماینده امام که موجب موفقیت های انقلاب ایران شده است به رسمیت می شناسیم، اما کاملاً متأسفیم که اصل امامت را که نتیجه حوادث تاریخی است هرگز نمی توانیم بپذیریم. ما تأکید می کنیم این حق مردم است که رهبرش را انتخاب کند و رهبر مشروعیت خود را از منبع برتر و خارجی نمی گیرد. سیوان در مورد تأثیرات انقلاب ایران بر تندروی های سنی اظهار می دارد که انقلاب ایران هیچ گونه همدلی را در رادیکال های سنی بر نیانگیخت، اما در کوتاه مدت یک نمونه و منبعی برای الهام بخشی بود. بسیاری از تندرویهای مصری اعلام می کردند ما از انقلاب ایران آموختیم که پلیس و ارتش نمی تواند قیام مردم را سرکوب نماید. اما بلافاصله و پس از برقراری روابط ایران و سوریه، پرستیژ مذهبی - انقلابی ایران مورد سؤال قرار گرفت. این مسأله جدای از آن که صرفاً تأثیر رفتار سیاسی ایران باشد، به قول دکتر عنایت: از تفاوت جوهری میان شیعه و سنی و امتزاج ایدئولوژی ها با ناسیونالیسم بومی نشأت می گیرد. (۱۴) عده ای دیگر این مسأله را از زاویه نیاز انقلاب اسلامی به حمایت دولت سوریه به عنوان یک کشور عربی در میان سایر کشورهای عرب از ایران بررسی کرده اند و علت آن را نیاز متقابل دو دولت با توجه به شرایط خاص زمانی عنوان کرده اند. زیرا مسأله جنگ ایران و عراق و اختلاف عراق و سوریه خود باعث نزدیکی دو دولت ایران و سوریه شده است. وقتی این مسأله از طرف برخی رهبران جنبش اسلامی سوریه نیز عنوان شده و برای نمونه عصام العطار عنوان کرد که سیاست خارجی ایران را در قبال سوریه با توجه به مشکلات ایران در جنگ درک کند؛ و دیگر رهبران را که به حمایت از عراق برخاسته و ایران را محکوم می کردند مورد انتقاد قرار داد ه اند. (۱۵) سوریه بعد از مرگ حافظ اسد و روی کار آمدن فرزندش بشار اسد همچنان روابط نزدیک خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرد. در واقع این کشور همچنان به عنوان سرپل ارتباط برای ایران در آن منطقه به ویژه لبنان نقش مهمی ایفا می کند و تنها دولت عرب و اسلامی است که

روابط حسنه در تمام دوره بیست و پنج ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته است. پی نوشت ها: ۱. سند شماره ۳۲۸۰ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ با استناد به متون وزارت ارشاد دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، ۱۳۶۳. ۲. هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، صص ۱۸۸ – ۱۸۷. ۳. رضا نادمی، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی اسلامی تا امروز، (پایان نامه)، ص ۸۴. ۴. همان. ۵. حما، ماساه العصر، ۱۹۸۳. ۶. عباس خامه یار، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین، (پایان نامه)، ص ۲۸۰. ۷. همان، ص ۲۶۹. ۸. همان. ۹. النذیر (ارگان جبهه اسلامی سوریه)، شماره ۱۸، صص ۲۶ – ۲۵. ۱۰. عبدالوهاب فراقی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، ص ۸۰. ۱۱. عباس خامه یار، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین، (پایان نامه)، ص ۲۷۰. ۱۲. رضا نادمی، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، (پایان نامه)، ص ۸۵؛ حمید عنایت، اسلام و سوسیالیسم در مصر، ص ۲۹. ۱۳. نرجس خاتون برآهوئی، اصول گرایی اسلامی ایران و تأثیرات منطقه ای آن، (پایان نامه)، ص ۲۲۰. ۱۴. همان، صص ۲۲۲ – ۲۲۱. ۱۵. هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، صص ۱۸۸ – ۱۸۷. منبع مورد استفاده: محمدی، منوچهر: بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۵، از صفحات ۱۲۵ – ۱۳۰ و نیز ۲۱۴ – ۲۲۰. /خ

درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی

درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی نویسنده: طیبه ربانی معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران آن گاه که پس از سال ها تهذیب نفس و خود سازی و دریدن حجاب های ظلمانی و نورانی ما بین خود و خدا، پا به عرصه ی اجتماع نهاد و تلاش کرد تا دست بندگان خدا را بگیرد و در سیر خود به سوی حق آن ها را نیز با خود همراه نماید، سه مقصد بزرگ برای انقلاب کبیر اسلامی در نظر گرفت: ۱. نجات جامعه ی ایران از ظلم و بی عدالتی طاغوت زمان، ۲. احیای دین و هویت دینی در ملل مسلمان و اسلامی کردن کشورهای اسلامی، ۳. رساندن پیام حیات بخش انقلاب اسلامی ایران به گوش جهانیان و نجات انسان های مظلوم دنیا از یوغ استکبار جهانی و دشمنان بشریت. به یقین می توان گفت که نتیجه ی اهداف یاد شده زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی و فرجه) و تشکیل حکومت واحد جهانی است. امام راحل (قدس سره) تمام توان خویش را به کار گرفت تا به این اهداف الهی برسد. به لطف وعنایت الهی و بکرت خون هزاران شهید و درد و رنج هزاران معلول، هدف او محقق شد و اکنون در آستانه ی به وقوع پیوستن اهداف دوم و سوم هستیم . آن عالم فرزانه در راستای تحقق اهداف والای خویش مبلغان دینی را به خارج از مرزهای ایران اسلامی رهنمون ساخت و پی گیر تلاش های فرهنگی فرزندان انقلاب بود. این جانب نیز به همراه همسرم از جمله افرادی بودیم که توفیق بزرگ تبلیغ نصیب شان شد. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکای جنوبی (کشور آرژانتین) اعزام شدیم که همواره خداوند را بر این نعمت بزرگ شاکریم. آن زمان مسلمان ها و خصوصا جامعه ی کوچک شیعیان در آرژانتین در وضعیتی مظلومانه و غربتی عجیب به سر می بردند و از دسترسی به معارف والای ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) محروم بودند. آن ها معترف بودند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جز حرمت دانستن خمر و گوشت خوک و آگاهی از برخی مسایل جزیی از اسلام نمی دانستند. و تنها معدودی از سالمندان با نماز و روزه و برخی مراسم دینی آشنا بودند. و تأثیر تهاجم فرهنگی غرب جوانان مسلمان را به عادت های مبتذل غربی گرفتار کرده بود. اکنون که پس از دو دهه از آن آغاز مبارک می گذرد، هر روزه شاهد به ثمر نشستن آن نهال نوپا هستیم . امروز می توانیم به آسانی ادعا کنیم که نه تنها دین در جامعه ی مسلمان آمریکای جنوبی (خصوصا آرژانتین) احیا گردید و اکثریت آن ها هویت دینی خویش را بازیافتند، بلکه روی آوردن جوانان غیر مسلمان به آغوش پر مهر اسلام ناب از ثمرات شیرین صدور انقلاب است. آنان خسته و سرخورده از فرهنگ بومی خود با اشتیاق به سوی اسلام می آیند. مسلمانان با اعتماد به نفس ، قدرتمندانه از دین و حقوق خویش دفاع می کنند، و نه

تنها از مسلمان بودن خویش احساس ضعف و شرم نمی کنند، بلکه با سرافرازی و افتخار از اعتقاد والای دینی دفاع می کنند و به خوبی می دانند که دین اسلام چه می گوید. رسانه های خبری نیز آماده ی دریافت و ضبط ما لب مسلمانان هستند تا برایشان از اسلام و اندیشه های خویش بگویند . امروز دیگر چفیه ی فلسطینی غریب نیست، بلکه جوانان مسیحی نیز به نشانه ی دفاع از حقیقت و عدالت آن را بر شانه می اندازند. امروز در هر تظاهراتی که به همت جوانان مسلمان علیه امپریالیسم و صهیونیسم جهانی برگزار می شود، علاوه بر همه ی مسلمانان، هزاران نفر از غیر مسلمانان نیز حضور پیدا می کنند بر روی پرچم های شرکت کنندگان شعار «همه ی ما حزب الله هستیم» چشم ها را خیره می کند، آری آنان در طلیعه ی تحول هستند. امر تبلیغ در این کشوها با توجه به تبلیغات وسیع دشمنان دین و تلاش صهیونیسم جهانی برای فریب جوانان و بی بصیرتی و کم کاری برخی ناآگاهان، کار سخت و دشواری است، اما امیدوار و مصمم هستیم؛ چرا که امام راحل (قدس سره) فرمود:«من با اطمینان می گویم اسلام ابر قدرت ها را به خاک مذلت می نشاند اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده ی خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. » (۱) برخی از فعالیت های انجام شده در کشور آرژانتین عبارت است از: ۱. تأسیس چند مسجد و مرکز اسلامی، ۲. بنا نهادن چند حوزه ی علمیه برای خواهران و برادران . ۳. راه اندازی چند شبکه ی رادیویی اسلامی. ۴. انتشار مجله ها و روزنامه از جمله فصلنامه ی کوثر که هم اکنون چهل و پنجمین شماره آن از چاپ خارج شده است .۵. تأسیس سازمان زنان مسلمان در آرژانتین ۶ ، UMMA. تأسیس کمیته امداد اسلامی (جمعیت امداد اسلامی آرژانتین) ۷. برگزاری نمایشگاه های کتاب، ۸. ایجاد چند سایت اینترنتی، ۹. ترجمه و چاپ ده ها جلدکتاب، ۱۰. انجام فعالیت های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله اعلام روز و لادت حضرت صدیقه کبری (علیهاالسلام) به عنوان روز زن و برگزاری مراسم در پایتخت کشورهای آمریکای جنوبی و استان های داخلی آرژانتین . لازم به یادآوری است که بازوی پرتوان انقلاب اسلامی و یار و همکار ما در این سال ها جوانان مخلص و صدیقی هستند ۱۰. انجام فعالیت های مختلف فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی از جمله اعلام روز ولادت حضرت صدیقه کبری (علیهاالسلام) به عنوان روز زن و برگزاری مراسم در پایتخت کشورهای آمریکایی جنوبی و استان های داخلی آرژانتین . لازم به یادآوری است که بازوی پر توان انقلاب اسلامی و یار و همکار ما در این سال ها جوانان مخلص و صدیقی هستند که پروانه وار بر گرد مساجد و مراکز جمهوری اسلامی حلقه می زنند و با تلاش مداوم خویش اهداف والای حضرت امام (قدس سره) را تحقق می بخشند. خواهر معصومه اسعد پاز یکی از اولین خواهران جوانی است که به ما ملحق شد. وی ۲۳ سال قبل (سال تأسیس مسجد التوحید در بوینوس آیرس، ۱۹۸۳ میلادی) قدم به صحن مسجد نهاد و خدمتگزاری صدیق برای اسلام شد. وی در همه ی صحنه های سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی حضور داشت و هرگز در هدف مقدس خویش تردید ننمود. با جوانی مؤمن و فداکار ازدواج نمود. زندگی این زوج جوان از ابتدا در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت. آن ها مدتی در حوزه ی مسجد التوحید درس خواندند و پس از آن برای تحصیل به ایران سفر کردند، ولی نیاز شدید مسلمانان آرژانتین به این زوج مؤمن باعث شد که درس را رها کنند و با ایثار و فداکاری در سنگر تبلیغ دین ادای وظیفه نمایند. پس از ده سال تلاش مداوم، عمیق و گسترده بار دیگر لطف الهی آنان را برای ادامه تحصیل به ایران باز گرداند و خانم معصومه اسعد به اتفاق دختر خویش هم اکنون در جامعه الزهرا (علیهاالسلام) مشغول فراگیری علوم الهی هستند. پی نوشت: ۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص۱۱۸. منبع: نشریه جامعه الزهرا (علیهاالسلام)

تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی

تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی فرهنگ و اجتماع اشاره : انقلاب اسلامی باعث دگرگونی عظیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد و نیز تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجودآورد. با وجود آن که انقلاب های بسیاری در جهان روی داده

است، ولی انقلاب اسلامی ایران به دلیل روح دینی و ظلم ستیزی و حمایت از محرومان جامعه و به خصوص مبارزه با قدرت های شیطانی منحصر به فرد است. این انقلاب مورد توجه و تجزیه و تحلیل و حمایت و استقبال اندیشمندان و انقلابیون جهان قرار دارد. تجلیل از آن در اندیشه های کلامی و شعری بسیاری بروز و ظهور نمود و باعث شناخت مجدد اسلام در جهان معاصر گردید. این انقلاب در ابعاد پنج گانه: ۱. احیای هویت دینی، ۲. طرح اندیشه حکومت اسلامی ، ۳. دفاع از آرمان مقدس فلسطین در جهان، ۴. ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی ، ۵. طرح گفتمان در سطح جهانی، بی بدیل است.نظرات اندیشمندان آنچه در ذیل می آید نمونه ای از ابراز عشق و علاقه قلبی میلیون ها انسان آزاده و حق طلب جهان نسبت به امام راحل (قدس سره) و انقلاب اسلامی ایران است. – محمد العاصی، امام جمعه مسجد واشنگتن معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر این که دگرگونی های متعددی در داخل ایران به وجود آورد، در سطح بین المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. وی می گوید: «امام عزیز ما، جهان لا مذهبی و دنیا گرایی را متلاشی ساخت و هم اکنون بر خلاف سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان «بنیادگرا» بلکه مسیحیان «بنیاد گرا» و «بنیادگرایان» سایر ادیان در جهان فراوان شده اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه های جمعی مطرح هستند». – شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جهاد اسلامی فلسطین، بر این باور است که مهم ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است. وی با تأکید بر این که انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (قدس سره)، روحیه ایمان را در دل های جوانان رسوخ داد و با تعالیم حیات بخش اسلام آشنا کرده است، چنین می گوید: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل (قدس سره) و حضرت آیه الله خامنه ای (مد ظله العالی)، امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند. نیروی عظیمی پدیدار شد و از آن ها حمایت کرد و پیوسته پشتیبان و حامی حقیقی آن ها بود. انقلاب اسلامی ایران این امید را در دل ها زنده ساخت که مسلمین می توانند بار دیگر پیروز شوند و عظمت و مجد دیرینه خود را باز یابند و دشمنانشان را شکست دهند». – آقای احمد ورسی سردبیر مجله مسلم نیوز لندن، با تأکید بر جهان شمول بودن اهداف انقلاب اسلامی می گوید: «موفقیت انقلاب اسلامی با یک انقلاب بدون خون ریزی افکار مسلمانان را تغییر داد و مشخص ساخت که یک چنین عملی (انقلاب) در جهان اسلام امکان پذیر است و امت اسلامی ، قادر است حکومت را اداره کند. زمان نشستن عالم در مسجد و تنها به جنبه روحانی اسلام اندیشیدن به سرآمده و رهبر امت اسلامی هم به دنیا می اندیشد و هم به آخرت توجه می کند. دیدگاه ایشان در مورد «نه شرقی ، نه غربی» حکومت اسلامی ایران را از قدرت ها مستقل ساخت. امام خمینی (قدس سره) تفکر کلیشه ای از حکومت اسلامی به عنوان بازگشت به سال های سیاه را نابود ساخت و برعکس، ثابت نمود که اسلام همچنان نیرویی پویاست که قادر به راهبری امت در اجتماع به اصطلاح مدرن و فوق مدرن کنونی است». – شهید دکتر فتحی شقاقی، رهبر پیشین سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می گوید: «این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی (قدس سره) است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین های اشغالی به ویژه مسجد الاقصی با تصاویر حضرت امام تزیین شد. امروز نیز شاهد آن هستیم که آیه الله خامنه ای همان مشی امام (قدس سره) را ادامه می دهند و مسأله فلسطین را در شمار مسایل اصلی مسلمانان قرار داده اند». وی در جای دیگری انتفاضه را از برکات مهم انقلاب اسلامی ایران می داند و می گوید: « انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی (قدس سره) در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغال گری صهیونیست ها از تمام راه حل های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام (قدس سره) در مبارزه با اسرائیل ارایه کرده اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم». – نایف حواتمه دبیر کل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین ، در مورد تأثیر فوق العاده ای که انقلاب اسلامی در پیشبرد مبارزات مردم فلسطین داشته است، چنین می گوید: «عمق و اصالت موضع گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری

امام خمینی (قدس سره) درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی ، باعث تحکیم و گسترش پایه های رویارویی با تجاوزات اسرائیل گردید و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد، به گونه ای که آن را از قالب مبارزه اعراب و اسرائیل به مبارزه کشورهای اسلامی غیر عربی که مردم آن با مبارزات فلسطینی و عربی همدردی می کردند، مبدل ساخت؛ هر چند برخی از رژیم های این کشورها، هم پیمان با امپریالیسم آمریکا و هم دست با اسرائیل بودند».(۱) - شیخ سعید شعبان، رهبر فقید جنبش توحید اسلامی لبنان در خصوص اثر جاویدان و ماندگار انقلاب اسلامی می گوید: «امام، دولت اسلامی را در پایگاهی به وسعت یک میلیارد مسلمان بنا نهاد و ندای وحدت شیعه و سنی را تحقق بخشید و اکنون بر همه علما و پیروان اسلام است تا این گنجینه بزرگ را حفظ نموده و سنی و شیعه در کنار هم امتی را تشکیل دهند که استکبار جرأت نفوذ در میان آنان را نداشته باشد. امام آرزوی بزرگوارانی چون جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده، نواب صفوی و... را برآورده کرد».(۲) پی نوشت: ۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۳۸۴/۱۰/۸. ۲. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۳۸۴/۱۰/۱۱. منبع: نشریه جامعه الزهرا (علیهاالسلام)

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین نویسنده: دکتر منوچهر محمدی چکیده: هنگام پیروزی انقلاب اسلامی مقامات بحرینی از آن استقبال کردند و مطبوعات به تجلیل از رهبری آن پرداختند نماینده سازمان آزادی‌بخش بحرین طی یک مصاحبه پیرامون انقلاب اسلامی ایران اظهار داشت ملت مسلمان بحرین از اوایل نهضت عملیات و تظاهرات بزرگ ملت مسلمان ایران علیه رژیم منحوس شاه را پیگیری میکردند و هر لحظه در انتظار دریافت اخبار جدید از اوضاع داخلی ایران به سر می‌بردند. وی که از روابط عمیق دو ملت مسلمان ایران و بحرین سخن می گفت اضافه کرد: تنها آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب در ایران بود و اهمیت اخبار ایران به جایی رسید که در بحرین هر کسی فکر میکرد این اخبار در داخل بحرین جریان دارد و به خود مردم بحرین مربوط است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، مردم بحرین با حمل پلاکارد تظاهرات عظیمی به حمایت و همبستگی با انقلاب اسلامی ایران بر پا کردن همبستگی و اتحاد مردم مسلمان بحرین با مردم مسلمان و انقلابی ایران به حدی بود که سازمان آزادی بخش بحرین به عنوان نماینده همین مردم قبل از پیروزی با رهبران انقلابی ایران ارتباط داشته و همکاری می کرد. بحرین آنچه امروز از لفظ بحرین گفته می‌شود، همانا جزیره نسبتا وسیعی است که در زاویه جنوب غربی قاره آسیا در منطقه خاورمیانه در ناحیه خلیج فارس قرار گرفته است. مجمع الجزایر بحرین متشکل از ۳۵ جزیره بزرگ و کوچک با وسعتی معادل ۶۹۵ کیلومتر مربع می‌باشد که بزرگ‌ترین جزیره این کشور که پایتخت آن هم می‌باشد، منامه نام دارد. این کشور با هیچ کشور دیگری مرز خاکی ندارد. از جنوب و غرب با عربستان سعودی ، از شرق و جنوب شرقی با قطر و از شمال با ایران همسایه است. جمعیت بحرین بالغ بر ۶۹۰۰۰۰ نفر می‌باشد که حدود یک سوم آن را خارجیان تشکیل می‌دهند ایرانیان درصدر اتباع خارجی قرار دارند. به علت کم شدن در آمد نفتی کشور بحرین با کاهش مهاجرین خارجی رو به روگشته است که از این کل جمعیت حدود ۸۳٪ جمعیت بحرین شهر نشین و مابقی روستای می‌باشند. بخش اعظم جمعیت بحرین را اعراب بومی تشکیل می‌دهند. زبان رسمی بحرین عربی است و مردم عموما به لهجه عربی خلیج تکلم می کنند. زبان انگلیسی نیز در سطح وسیعی تکلم می‌شود و در مدارس متوسطه به عنوان زبان دوم تدریس میگردد. بعد از ظهور اسلام ، بحرین اولین سرزمین در خارج از جزیره العرب بود که این دین را پذیرفت این سرزمین در عین حال بعد از مدینه دومین جامعه‌ای بوده داوطلبانه و بدون جنگ به دین اسلام در آمد امروزه دین رسمی مردم بحرین اسلام است و بیش از ۹۸٪ سکنه این کشور مسلمان و بیش از ۸۰٪ شیعه هستند. ظاهرا شیعیان بحرین از اخلاف نخستین ساکنان این سرزمین هستند و بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان ایرانی الاصل هستند. اهل تسنن این سرزمین عمدتا مالکی و بعضا حنبلی‌اند و اکثرا در شهرهای بزگر بحرین زندگی می کنند. بخش قابل ملاحظه‌ای از اهل تسنن بحرین را اعراب و یا اعرابی که زمانی در سواحل

جنوبی ایران می‌زیسته‌اند تشکیل می‌دهند در گذشته، بحرین همچون احساء از مراکز سنتی شیعه به حساب می‌امد اما با تغییراتی که به دلایل عدیده تاریخی و جغرافیایی پیش آمد این مرکزیت از دست رفته است. علی‌رغم اکثریت عددی شیعیان ، حکومت در دست خاندان سنی آل خلیفه می‌باشد و به تبع فقر بالنسبه چشم‌گیر ، شیعیان این امارت در ساختار سیاسی آن جایگاهی نداشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و اوج گیری مجدد شور و احساسات شیعی و مألا- تجدید مطلع یافتن دعاوی دیرینه اکثریت شیعه به برخورداری از حق برابر در حاکمیت و مجددا در سالهای ۱۹۸۰ – ۱۹۷۹ از سر گرفته شد. اظهارات برخی از مقامات غیر رسمی ایرن در زمینه طرح مجدد دعاوی حاکمیت ایران بر بحرین و الحاق آن به ایران به نوبه خود باعث تشدید فشار خاندان آل خلیفه بر شیعیان بحرین گردید. متعاقب حمایت عملی حکومت بحرین از رژیم عراق در جنگ با ایران و تأیید تلویحی اعدام برخی از برجسته‌ترین رهبران شیعیان عراق از جانب حکومت آل خلیفه برانگیخته بود، از جمله عوامل عمده تشدید دیگر باره منازعات در بحرین به حساب می‌آید. نیروهای دولتی این امیرنشین نیز ، بنا بر انگیزه‌های سیاسی و عصبیت‌های مذهبی هرگونه تظاهرات از ناحیه شیعیان بحرین را سرکوب کرده‌اند . برخوردهای خشونت‌بار نیروهای دولتی بحرین با شیعیان این امارت که به نوعی هم معلول حاکمیت اقلیت به حساب می‌آمده و هم ازجمله علل سرکوب تظاهرات شیعیان این امیرنشین در آوریل ۱۹۸۰ بود که در اعتراض به اعدام آیت‌الله سید محمدباقر صدر توسط رژیم عراق بر پا شده بود به اوج خود رسید. به دلایل مختلف سیاسی واقتصادی، انگلیس در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از " شرق کانال سوئز " من جمله از خلیج فارس خارج خواهد ساخت این تصمیم در موعد اعلام شده جامه عمل پوشید در این فاصله بحرین بنا به درخواست انگلیس مذاکراتی به منظور تشکیل "فدراسیون امارت عربی "با قطر و امارات متصالح امارات متحده عربی کنونی "آغاز کرد. بعد از سال ۱۹۶۸ بحرین به طور صوری عضو فدراسیون مزبور به حساب می‌آمد ، اما به لحاظ داشتن جمعیت معادل نصف جمعیت فدراسیون مزبور و سطح بالای رفاه اجتماعی و آموزشی که طی بیش از ۴۰ سال بدان دست یافته بود، با امرای شیخ نشین‌های ثروتمند اما عقب مانده حاشیه جنبی خلیج فارس بر سر قانون اساسی فدراسیون و نحوه تخصیص منابع مالی مشترک و نظایر آن به توافق نرسید. سیستم اداره و نوع حکومت بحرین به صورت مطلقه استبدادی و فردی بود و حکومت بحرین از قرن ۱۸ به این سو در اختیار خاندان آل خلیفه بوده است و از آن زمان تا کنون اعقاب او این سرزمین را به طور موروثی در قبضه خود دارند اخیرا نیز عنوان امیرنشینی را به پادشاهی تغییر داده و حاکم بحرین نیز خود را پادشاه خوانده است . نمایندگان مجلس مستقیما و با رأی مخفی مردم و برای مدت ۴ سال (طبق قانون اساسی) انتخاب میکردند طبق ماده ۶۵ قانون اساسی بحرین فـپادشاه میتواند مجلس ملی را منحل نماید. در این صورت انتخابات مجلس بعد باید در خلاف مدت یک ماه به عمل آید و مجلس جدید تشکیل گردد. چنانچه در طی یک ماه به عمل آید و مجلس جدید تشکیل گردد. چنانچه در طی یک ماه پس از انحلال مجلس انتخابات جدید به عمل نیاید، مجلس قبلی می‌تواند مجددا تشکیل مشده و دوره خود را تا پایان ادامه دهد. مجلس ملی در سال ۱۹۷۵ به بهانه اخلال در امور کشور تعطیل گشت و در سال ۱۹۹۳ به جای آن مجلس شورای مشورتی با ۳۰ نفر عضو تشکیل شده است. این شورا طرح‌ها و لوایح مختلف را به بحث می‌گذارد و به دولت پیشنهاد میدهد. اعضای شورا هیچ گونه قدرتی برای وضع قانون ندارند و همه امور بسته به نظر شخص امیر و نخست‌وزیر بحرین است. فعالیت احزاب و گروه بندی‌های سیاسی در بحرین تا چند سال قبل ممنوع بوده و هیچ گونه فعالیت جزیی مستمر و پیوسته‌ای در این کشور به چشم نمی‌خورد ولی احزابی بودند که در خارج از کشور و یا به صورت زیر زمینی در بحرین فعال بودند. اخیرا با آزادی‌های نسبی که داده شده است احزاب مختلفی در این سرزمین شکل گرفته‌اند از جمله این احزاب جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین می‌باشد که شیعی مذهب بوده و در ۱۹۷۹ به رهبری شیخ عصفور و شیخ عسگری تشگیل گردید . اهداف اصلی این جبهه قطع ایادی بیگانه اخراج کلیه کارگران و مستشاران خارجی است در بیانیه‌ای که در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰ از سوی این جبهه منتشر شد، جبهه آزادی بخش اسلامی بحرین با استقلال بحرین به عنوان یک کشور اسلامی موافقت کرد، ولی

حکومت آل خلیفه را به علت داشتن روابط نزدیک با رژیم پهلوی و سپس به دلیل اتخاذ مواضع مخالفت آمیز در قبال جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن مورد حمله قرار داد. در این بیانیه به تعدادی از اقداماتی که از سوی مقامات بحرینی نسبت به حامیان انقلاب اسلامی صورت گرفته بود اشاره شده بود. به علاوه در این بیانیه مقامات بحرین از این که به آمریکا اجازه استفاده از پایگاه برای فعالیت‌های نظامی آمریکا داده بودند مورد هجوم قرار گرفتند و از کلیه مسلمانان جهان در خواست شده بود که از مسلمانان بحرینی در منازعه علی آمریکا و صهیونیسم حمایت کنند. در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ کودتایی که از سوی اعضای این جبهه علی رژیم بحرین برنامه‌ریزی شده بود خنثی و تعدادی از افراد آن دستگیر و تعدادی نیز تبعید شدند. در ناآرامی‌های که از دسامبر ۱۹۹۴ آغاز شد ، این جبهه با انجام مصاحبه‌ها و صدور بیانیه‌هایی بر خواسته های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی مردم تأکید کرده است. دبیر کل این جبهه شیخ عمد علی محفوظ است که به استمرار قیام مردم تا موافقت دولت به برگزاری انتخابات پارلمانی در کشور و تحقق دموکراسی به معنای پایان حکومت آل خلیفه نیست جبهه آزادی بخش ملی بحرین در اوایل دهه ۶۰ میلادی جهت گیری‌های سیاسی مردم بحرین دستخوش دگرگونی‌هایی شد و نفوذ اندیشه‌های ناصریسم و بعثی رفته رفته در جنبش‌های سیاسی بحرینی‌هاخودنمایی کرد. بدین ترتیب تلاش‌های یک عنصر کمونیستی منجر به تشکیل جبهه آزادی بخش ملی بحرین گردید. شوروی سابق این جبهه را به رسمیت شناخت . اکنون مقر آن در دمشق است و از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نیست. روابط ایران و بحرین قبل از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۷) با مطرح شدن تصمیم انگلیس به خروج از خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ اواخر ۱۳۵۰) ایران ابتدا با استناد به دو قرن حاکمیت بلا انقطاع و بلا منازعش بر بحرین طی قرون ۱۷ و ۱۸ و نیز استشهاد به برخی اسناد و مداک تاریخی ، مصرانه در پی اعاده حاکمیت بر این سرزمین بر آمد و حتی زمانی آن را استان چهاردهم خود نیز به حساب می‌آورد؛ اما در ۲۹ مارس ۱۹۷۰ به طرزی غیر مترقبه و در واقع در هماهنگی با سیاستهای انگلیس و آمریکا در منطقه از این ادعای دیرینه انصراف داد و طی توافقی که با انگلیس به عمل آمد ایران پذیرفت که در ازای اعاده حاکمیتش بر سه جزیره ایرانی تنگه هرمز (یعنی تنب کوچک تنب بزرگ و ابوموسی داوری در مورد مسأله بحرین را به سازمان ملل متحد و شخص دبیرکل این سازمان ارجاع کند و عملاـ بر استقلال بحرین گردن نهد. پس از قبول استقلال بحرین از سوی ایران ، فصل جدیدی در روابط فیمابین گشوده شد. در همان زمان (۱۳۴۹ شمسی) یک هیأت حسن نیت از جانب ایران رهسپار بحرین شد، پس از بازگشت این هیأت روابط ایران و بحرین به سرعت گسترش یافت . شیخ بن سلمان برادر امیر بحرین و رئیس شورای دولتی نخست‌وزیر بحرین) بنا به دعوت وزیر خارجه ایران در تاریخ ۲۳/۵/۴۹ به تهران سفر کرد. یکی از اهداف این سفر فراهم نمودن مقدمات سفر امیر بحرین بود متعاقبا امیر بحرین در تاریخ ۲۸/۸/۴۹ رسما از تهران دیدن کرد. از هنگام سفر هیأت حسن نیت ایران و بحرین (۱۳۴۹) گام‌های مؤثری در جهت گسترش و تحکیم مناسبات بین دو کشور برداشته شد. می‌توان مهم‌ترین اقدامات را به شرح زیر نام برد: در خلال این مدت روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه شد. در پرتو شرایط جدیدی که در پی توافق‌های ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و نیز نزدیکی تهران و ریاض در منطقه خلیج فارس پدید آمد ، تفاهم عمومی برای حفظ امنیت و ثبات در سراسر منطقه را بیشتر ساخت و همزمان با آن با شکست شورش ظفار، موقعیت گروه‌های چپ‌گرا و رادیکال به نابودی نزدیک شده و تحرکات و تلاش های عوامل کمونیست نیز به شدت محدود گشت. وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۵ و جنگ ایران و عراق و سپس بحران جنگ عراق با نیروهای متحدین در قضیه اشغال کویت که همگی از مهم‌ترین حوادث تعیین کننده در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس به حساب می‌آیند، جغرافیایی سیاسی بحرین را تغییر و با تحول عمده‌ای مواجه ساخت. روابط ایران و بحرین بعد از پیروزی انقلاب سقوط رژیم پهلوی در ایران ، مشخصا به لحاظ حسن روابط رژیم بحرین با آن فی حد نفسه برای رژیم بحرین ناخوشایند و نگران کننده بود. این نگرانی بر اثر شور و شوق و تظاهرات مردم مسلمان و خصوصا شیعیان بحرین در پشتیبانی و ابراز هم بستگی با انقلاب اسلام ایران و به خصوص متعاقب اظهارات برخی از مقامات غیر رسمی ایران در مورد لزوم اعاده حاکمیت ایران بر بحرین

شدت یافت و روابط بحرین با جمهوری اسلامی ایران به نحو فزاینده‌ای به سردی گرایید رژیم بحرین به فشار بر ایرانیان مقیم آن کشور و نیز سخت‌گیری در مورد ورود ایرانیان به آن کشور افزود . تشدید نگرانی رژیم بحرین از تحولات اوضاع جمهوری اسلامی ایران در سالهای بعد این کشور را به عدد یک پیمان امنیتی متقابل با سعودی کشانید. پیمان دو جانبه مزبور که به ابتکار و پیشنهاد عربستان سعودی منعقد گردیده بود، در مارس ۱۹۸۱ با عضویت کویت قطر ، عمان و امارات متحده عربی در آن ، به اعلام تشکیل " شورای همکاری خلیج " فارس) انجامید . حدود دو هفته قبل از روز ملی بحرین در آذر ماه سال ۱۳۶۰ ، نیروهای امنیتی بحرین گروهی از مسلمانان بحرینی را به اتهام حمل و نگهداری سلاح‌های متعدد و توطئه برای براندازی رژیم بحرین در روز ملی بحرین دستگیر کردند. متعاقبا وزارت کشور بحرین طی بیانیه‌ای اعلام کرد که گروه دستگیر شده پس از آموزش در ایران جهت انجام عملیات خرابکاری به بحرین اعزام شده بوده اند. اگر چه مقامات جمهوری اسلامی ایران اتهام مزبور را تکذیب کردند، ولی حکومت بحرین خواهان فراخواندن کاردار ایران از منامه شد و روابط دو کشور به سردی گرایید. بحرین از آذرماه ۱۳۶۲ سفارت خود را در ایران تعطیل کرد و روابط رسمی و دیپلماتیک یک جانبه ایران با بحرین از خرداد ماه ۱۳۶۲ به این سو به سطح کاردار تقلیل یافت . با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک ایران بحرین به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد، ولی در عمل موضع گیری مثبت آن کشور و سایر کشورهای خلیج فارس نسبت به عراق آشکار بوده و مطبوعات آن کشور و سایر کشورهای منطقه در جهت حمایت از عراق فعالیت می‌کردند. از آنجا که عربستان سعودی همسایه نزدیک بحرین است و کمکهای مالی فراوانی به بحرین نموده و می‌نماید، از این رو عاملی مؤثر در تعیین خطا مشی سیاسی این کشور می‌باشد، از سوی دیگر عدم برخورداری بحرین از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف در این مورد دولت بحرین را متمایل و متکی به قدرت‌های دیگر ساخته است بدین جهت علاوه بر تکیه به پوشش دفاعی عربستان سعودی و ارتش کوچک خود ، به نیروهای خارج از منطقه خلیج فارس – به ویژه آمریکا و انگلیس – نیز چشم دوخته است . پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آتش بس در جبهه‌های جنگ ایران و عراق ، وضعیت رابط میان دو کشور ایران و بحرین دچار تحول گردید . روابط سیاسی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین رو به بهبودی رفت و در جهت گسترش روابط سیاسی و اقتصادی گام‌های مثبتی برداشته شد، با این حال همواره این بهبود روابط حالتی ناپایدار و سست داشت. پس از ملاقاتهای مختلف میان مسئولین دو کشور در سال ۱۳۶۹ روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران استوارنامه خود را به ولیعهد و جانشین امیر بحرین تقدیم کرد. از این رو در خلال ۱۳۶۹ روابط فیمابین قدری جدی‌تر و با اقدامات عملی توأم گردید. در این سال می‌توان به سفر قائم مقام وزارت امور خارجه برای تسلیم پیام ریاست جمهوری ایران به امیر بحرین اشاره کرد. همچنین دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت در تاریخ‌های ۸/۲/۱۳۶۹ و ۲۶/۹/۱۳۶۹ از بحرین دیدار کرد روابط سیاسی میان دو کشور از ماه‌های پایانی ۱۳۷۲ روندی معکوس و در جهت عدم تفاهم متقابل پیش رفت. در همان زمان ممانعت از صدور ویزا برای نفر دوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در بحرین زمینه تیرگی روابط را مهیا و آماده کرد. در نیمه اول ۱۳۷۳ این کدورت و تیرگی روابط آشکار شد و در نیمه دوم سال به دلیل طرفداری بحرین از امارات در اختلافات ارضی بین ایران و امارات در سخنرانی وزیر امور خارجه این کشور در سازمان ملل متحد مهر ماه ۱۳۷۳) روابط دو کشور مجددا رو به وخامت نهاد. در واقع این تیرگی روابط سرآغاز فصل جدیدی از روابط میان دو کشور گردید. از آن به بعد روند روابط به زیان یک رابطه سالم و همه جانبه پیش رفت، در این سال دولت بحرین اقدام به مراقبت پلیسی از سفارت جمهوری اسلامی ایران و کنترل رفت و آمدها به داخل نمایندگی ایران کرد. مقامات بحرینی بروز تحرکات و اعتراض‌های مردمی در صحنه داخلی این کشور را به ایران نسبت دادند یادداشت اعتراض آمیزی نیز از سوی وزارت امور خارجه بحرین در خصوص انتشار اخبار آن در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به ایران ارسال کردند. به دنبال این امر، سفیر بحرین در تاریخ ۳/۱۰ / ۷۳ از تهران فراخوانده شد ولی پس از گذشت حدود ۸۵ روز از احضار به

کشورش در اسفند ماه ۱۳۷۳ به تهران بازگشت. در ۱۳۷۵ به دنبال کودتایی که در ۱۴/۳/۱۳۷۵ در بحرین صورت گرفت دولت بحرین با خنثی نمودن این کودتا و دستگیری ۴۴ تن از معارضین بحرینی این کودتا را به ایران نسبت داد و تبلیغات سیاسی شدیدی را علیه دولت ایران آغاز کرد روابط به شدت تیره شد، طرفین سفرای خود را فرا خواندند و سطح روابط به کاردار تنزل پیدا کرد. دکتر ولایتی اتهام نسبت دادن این کودتا به ایران را تکذیب کرد و اعلام داشت که ایران حتی حاضر به میانجی‌گری بین دولت بحرین و مخالفان آن میباشد. فاروق الشرع وزیر امور خارجه سوریه برای بهبود روابط ایران و بحرین وارد صحنه شد و به دنبال تلاش های وی ، طرفین ایرانی و بحرینی توافق کردند که از حملات تبلیغاتی علیه یکدیگر در رسانه‌های رسمی خود جلوگیری نمایند. در گذشته دولت بحرین در مجامع بین‌الملل نسبت به ایران حالتی ملایم داشت. در جلسات شورای همکاری خلیج فارس نیز به صورت ملایم نسبت به مسائل ایران برخورد می‌کرد. ولی در ۱۳۷۴ یکی از طرفداران سرسخت در این شورا برای صدور قطعنامه‌ای تند علیه ایران بود. در سال ۱۳۷۵ به دنبال نسبت دادن اتهام کودتا به ایران در کنفرانس اتحادیه عرب در قاهره علیه ایران موضع گرفت به طوری که تلاش بحرین سبب شد تا این کنفرانس طی بیانیه‌ای نسبت به دخالت ایران در امور بحرین هشدار دهد . در سالهای اخیر به ویژه پس از روی کار آمدن امیر جدید و تحولات داخلی بحرین موضع این دولت نسبت به ایران نرم‌تر شده است . از جمله در آخرین بیانیه صادره در ۱۹۹۶ از سوی سازمان ملل ، رأی بحرین ممتنع بوده است در عین حال دولت ایران در راستای مواضع کلی خود بر ضرورت اعتماد اطمینان بین کشورهای منطقه دوستی و همکاری با آنان به عنوان تضمین صلح و ثبات و امنیت منطقه تأکید کرده و بر تداوم آن می‌کوشد. تأثیرات انقلاب اسلامی بر مردم و حرکت‌های مردمی بحرین ، چه قبل و چه بعد از انقلاب ایران ، کانون رستاخیز شیعی در کشورهای خلیج فارس بوده است. این امر به طور مستقیم از وضع جمعیتی ، اجتماعی و اقتصادی جزیره ناشی می‌شود. در مقایسه با حاکمه سنی که بر این کشور مسلط هستند شیعیان از اکثریت جمعیتی برخوردار می‌باشند. هم خانواده حاکم شیخ عیسی آل خلیفه و هم بیشتر نخبگان سیاسی به آیین سنی متعلق هستند بیگانگی جامعه شیعه (باحکومت) بیشتر به علت اصلیت ایرانی بعضی اعضای آن تقویت می‌شود زیرا که در میان شیعیان بحرین همیشه احساساتی به طرفداری از ایران وجود داشته است به علاوه دعاوی طولانی ایران نسبت به جزیره بر شکاف میان سنی و شیعه افزوده است با یک چنین سابقه‌ای بنیادگرایی شیعه به دنبال انقلاب ایران به عنوان یک جنبش نیرومند در صحنه ظاهر شد. تا قبل از قیام امام خمینی (ره) شیعیان خلیج فارس فاقد سابقه مقاومت ستیزجویانه در برابر حکومتهای زورگو بودند. آنان در بسیاری موارد احساس می کردند که در حاشیه قراردارند، لیکن هیچ‌گاه شکایات و نارضایتی‌های خود را به صورت قیام و طغیان بروز نداده و نیز نکوشیده بودند که از طریق کودتا دولتی را سرنگون کنند برخی از آنان حداکثر از طریق تظاهرات و ناآرامی به نفوذهای خارج از جامعه خود واکنش نشان می‌دادند حتی در آن زمان نیز شیعیان به تنهایی عمل نمی‌کردند بلکه بیشتر به عنوان بخش از یک ائتلاف گسترده‌تر اپوزیسیون دست به عمل می‌زدند طی دهه ۱۹۷۰ نارضایتی‌ها رو به فزونی نهاد تسریع تجدد و مدرنیزاسیون که کشورای عربی خلیج فارس آن را تجربه کرده بود ، باعث بروز مسائل اجتماعی شد که دامن‌گیر شیعیان نیز گردید. از جمله این مسائل می‌توان به ورود صدها هزار کارگر خارجی که هم با کراگران محلی رقابت می کردن و هم غالبا تأثیرات افراطی بر جای میگذاشتند اشاره کرد. شکاف اقتصادی اجتماعی نیز میان سرمایه گذاران موفق جدید و کارگران و نیز شکاف فرهنگی رو به گسترش میان افراد متخصص تازه تحصیل کرده و طبقات سنتی پدیده گسترش شهرها زوال ارزش‌های اجتماعی سنتی و فساد ملازم این روند بود. تحت این شرایط شیعیان غیر متمکن و غیر متخص احساس می‌کردند که دچار نوعی نابسمانی اجتماعی هستند. مصرف در حد افراط دولتمردان و بسیاری از خانواده‌های ثروتمند سنی نیز احتمالا باعث انزوای بیشتر شیعیان می‌شد با این حال تا هنگام انقلاب ایران چنین نارضایتی‌هایی که در اثر ثروت نفتی پدید می‌آمد امکان بروز سیاسی نیافت. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی مقامات بحرینی از آن استقبال کردند و مطبوعات به تجلیل از رهبری آن پرداختند نماینده سازمان آزادی‌بخش بحرین طی

یک مصاحبه پیرامون انقلاب اسلامی ایران اظهار داشت ملت مسلمان بحرین از اوایل نهضت عملیات و تظاهرات بزرگ ملت مسلمان ایران علیه رژیم منحوس شاه را پی گیری میکردند و هر لحظه در انتظار دریافت اخبار جدید از اوضاع داخلی ایران به سر می‌بردند. وی که از روابط عمیق دو ملت مسلمان ایران و بحرین سخن می گفت اضافه کرد: تنها آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب در ایران بود و اهمیت اخبار ایران به جایی رسید که در بحرین هر کسی فکر میکرد این اخبار در داخل بحرین جریان دارد و به خود مردم بحرین مربوط است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، مردم بحرین با حمل پلاکارد تظاهرات عظمیی به حمایت و همبستگی با انقلاب اسلامی ایران بر پا کردن همبستگی و اتحاد مردم مسلمان بحرین با مردم مسلمان و انقلابی ایران به حدی بود که سازمان آزادی بخش بحرین به عنوان نماینده همین مردم قبل از پیروزی با رهبران انقلابی ایران ارتباط داشته و همکاری میکرد. در ماه اوت ۱۹۷۹ رسانه‌های همگانی ایران اعلام کردند هادی مدرسی از طرف امام خمینی به عنوان نماینده شخصی او در بحرین منصوب شده است. در بحرین سخنرانی مدرسی به دو تظاهرات علنی منجر شد یکی از آنها با اجازه مقامات روز ۱۷ اوت مصادف یا روزی که امام خمینی آن را روز قدس نامیده بود، برگزار شد تظاهرات دوم روز ۱۹ اوت به دنبال بازداشت او سبب شد که حدود ۵۰۰ نفر تظاهرات کرده و خواستار آزادی او شوند که ۲۸ تن از آنان بازداشت شدند آنگاه مقامات بحرینی روز ۳۱ اوت مدرسی را اخراج کردند اگر چه این اقدامات سبب آرامش نسبی اوضاع گردید با این حال موج تظاهرات و ناآرامی‌ها شکل و محتوای خود را مرهون ابتکار و برنامه‌ریزی ایران بود بدین سان اعلامیه‌ها یا افرادی که الهام بخش این تظاهرات بودند، ضرورتا بر شکایات و نارضایی‌های جوامع شیعه متمرکز نکرده بلکه بیشتر بازتاب خواسته‌های سیاسی ایران بود. به دنبال بازداشت مدرسی آیت‌الله منتظری ضمن ابراز حمایت معنوی خود از او اعلام کرد که دولتهای خلیج فارس به جای بازداشت نمایندگان اسلام باید دعوت آنان را اجابت کنند مدرسی قصد و نیت ایران را دیدار بر صدور انقلاب به زبان آورد و خود را مبلغان تحقق بخشیدن انقلاب اسلامی و ترویج فرهنگ انقلابی نامید نهایت این که رهبران مبارزه در واقع روحانیونی بودند که تحصیلات مشترک آنان را به طبقه حاکمه روحانی ایران ارتباط می‌داد معهذا انقلاب ایران در بین شیعیان بومی کشورهای خلیج فارس پاسخ مساعدی یافته بود تظاهرات ۱۹ اوت ۱۹۷۹ در بحرین نمودار چیزی بیش از یک پاسخ ساده به تحریکات خارجی بود. روز ۳۱ دسامبر ۱۹۸۱ مقامات بحرین اعلام کردند توطئه‌ای را که علیه رژیم حاکم پی‌ریزی شده بود سرکوب و ده‌ها تن را که در این توطئه مشارکت داشته‌اند بازداشت کرده‌اند. آنها این توطئه را متوجه جبهه آزادی بخش اسلامی بحرین به رهبری مدرسی نمودند که در آن هنگام پخش رادیویی امور خلیج شبکه رادیویی ایران را رسما اداره میکرد. بنا به ادعای دولت بحرین عده‌ای از ساکنان پیشین کشورهای خلیج فارس با کمک احتمالی مقامات ایران در کار با مواد منفجره و خرابکاری تعلیم دیده و پنهانی وارد بحرین شده بودند. آنان قرار بود سلاحهایی را به کار برند که توسط یک گروه محلی تحت کنترل ایران درچنین مخفیگاه نزدیک منامه کار گذاشته شده بود آنگاه قرار بود که آنها لباس افراد پلیس را به تن کنند و مردم را به قیام همگانی فرا خوانند هدف نهایی عبارت از برپایی یک جمهوری اسلامی به رهبری مدرسی در بحرین بود . دولت ایران به دست داشتن در توطئه متهم و از جمله ادعا گردید که پنج هاورکرافت پر از افراد مسلح و تجهیزات آماده بود از بوشهر عزیمت و به اجرای شورش مزبور یاری رسانند. این ادعا از طرف دولت ایران تکذیب گردید. مسلمانان بحرین با تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی و نیز حمایت انقلابیون ایرانی حرکات چندی بر علیه حکام خود انجام دادند . ایران مبارزه تبلیغاتی شدیدی در جهت صدور انقلاب در حوزه خلیج فارس به راه انداخت و از طریق انتشار جزوه‌ها و پیامهای رادیویی " صدای انقلاب اسلامی " به زبان عربی و نوارها و سخنرانیها و توده‌های مسلمان عموما و شیعیان را خصوصا تحت تأثیر قرار می‌داد در روز ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ و به دنبال بازداشت و اعدام آیت الله سید محمد باقر صدر رهبر مذهبی شیعیان عراق شیعیان در منامه پایتخت بحرین دست به تظاهرات زدند. پلیس جمعیت تظاهر کنند گان را متفرق و عده‌ای از آنها را بازداشت شدگان چند روز بعد در گذشت و گفته شد که مرگ او در اثر شکنجه به دست افراد پلیس بوده است. این واقعه به نوبه

خود باعث بروز چندین تظاهرات دیگر در ماه مه گردید. برخلاف تظاهرات مردمی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ اعتراضات بعدی شیعیان ، تقریبا به طور تمام و کمال خشونت بار بوده است تشدید خشونت تا حد زیادی معلول شعله ور شدن جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ و جهت گیری بعدی این کشورها بوده است کشورهای خلیج فارس به عراق کمک مالی می کردند و تسلیحات و تجهیزات در اختیار آن کشور قرار می‌دادند. طی سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ رژیم‌هایی که مواجه به اعتراضات شدید و بعضا خشونت بار بودند توجه بی‌سابقه‌ای به تدوین فرمول سیاسی در قبال سکنه شیعه خود مبذول داشتند این هم بر تشویق مبتنی بود و هم بر تنبیه فی‌المثل در عربستان سعودی منابع مالی برای برق رسانی در مقیاس وسیعی پروژه‌های خشک کردن باتلاق‌ها احداث مدارس و بیمارستانه در قطیف و سایر شهرهای شیعه نشین تخصیص یافت اعضای طراز اول خاندان سلطنتی از این منطقه دیدار می‌کردند تا با بزرگان و مشاهیر شیعه ملاقات کنند. در سایر کشورهای خلیج فارس نیز برنامه‌های مشابهی به مورد اجرا گذاشته شد. در عین حال شیوه‌های توسل به زور نیز از نظر مقاات برای سرکوب کردن شورش‌های شیعه دور نگه داشته نشد اخراج افرادی نظیر مدرسی شیعیان انقلابی را از وجود رهبران‌شان محروم ساخت و همین امر به احتمال قوی ضربه‌ای جدی بر قیام‌های مردمی وارد آورد از این گذشته شورش‌ها، بی‌رحمانه سرکوب شده و بازداشتهایی صورت می گرفت که غالبا با شکنجه همراه بود. رهبران جبهه آزادی‌بخش اسلای بحرین به این نتیجه رسیدند که تظاهرات مردمی هرگز به سرنگونی رژیم منجر نمی‌شود ، بنابراین به روش‌های ستیزه جویانه متوسل شدند بنا به گفته رهبر جبهه تظاهرات آوریل و مه ۱۹۸۰ که به" شهادت "برخی از شرکت کندگان شیعه منجر شد، جبهه را بر آن داشت که تکوین یک جنبش مردمی فی‌نفسه کافی نیست و واکنش مناسب‌تر ، توسل به اقدامات مستقیم ضد حکومتی است. سازمانهای انقلابی شیعه با در پیش گرفتن اقدامات تند عملی ، بهانه لازم را به حکومت برای تشدید اقدامات سرکوبگرانه دادند. اگر چه با کمک نمایندگان امام خمینی هم آوازی و وحدت شیعیان خلیج فارس با انقلاب ایران رو به رشد نهاد، اما در ۱۹۸۰ هنگامی که این ناآرامی به اوج خود رسید، جوامع شیعه موفق نشدند خشم خود را در قالب یک نهضت سیاسی سازمان دهند گروه‌های اپوزیسیون رادیکال شیعه در خلیج فارس که از پشتیبانی مردمی و رهبری پویا و اصیل محروم بودند تماما به حمایت خارجی متکی باقی ماند و ایران مطابق با ضروریات استراتژی منطقه‌ای خود از آنها حمایت می‌کرد. از آنجایی که حکومتهای این کشورها کشورهای خلیج فارس) هنوز مراحل گذار از بحران‌های هویت مشروعیت و مشارکت را طی نکرده بودند و از نظر سیستم سیاسی بسیار عقب مانده و از نوع خانوادگی قبیله‌ای و سنتی هستند بنابراین در هر زمانی می توانند دچار یک شورش و بحران عمومی شوند، به خصوص که در سالهای اخیر مردم این کشورها از جمله نسل با سواد و متخصص خواستار مشارکت سیاسی شده‌اند وعلی‌رغم این که حاکمان این کشورها به طرق مختلف از جمله با استفاده از ثروت‌های به دست آمده از فروش نفت این بحران را به تأخیر انداختند ، وجود بعضی عوامل تحریک کننده مانند حضور نیروهای دولت بیگانه باعث بروز بحرانهای دیگر از جمله بحران مشروعیت و به دنبال آن مشارکت گردید و بدنی وسیله اغتشاش و ناآرامی را برای دولتهای منطقه به ارمغان خواهد آورد. هر چند در دو دهه اخیر عامل قدرت و مشروعیت آنها را در آمدهای نفتی تشکیل داده است. آنان نیز با استفاده از این درآمد و از طریق فراهم نمودن نیازهای اقتصادی مردم یعنی ایجاد رفاه ، مشروعیت اقتصادی برای حکومت‌های خود فراهم کرده‌اند اما عواملی مانند عدم افزایش درآمدهای نفتی نوسانات قیمت و مقدار نفت صاد شده و تخصیص قانونی و غیر قانونی بخش عظیمی از درآمدهای نفتی به خانواده‌های حام این نتیجه را در بر داشته‌اند که افزایش در آمد نفتی دیگر امکان پذیرنیست ، از دست داده است از بعد دیگر کلاـ تحولات منطقه‌ای و در مواردی تحولات بین‌المللی مشروعیت حکومت های موجود را شدیدا خدشه دار کرده است. امیر بحرین به اعتبار همین عوامل ، حرکتهای اصلاح گرایانه‌ای در چند سال اخیر صورت داد به طوری که آزادی‌های بیشتری به مردم بحرین داده شد ، امکان انتخاب نمایندگان شیعه در مجلس ملی این کشور فراهم گردید؛ زندانیان سیاسی به طور عموم آزاد گردیده و تبعیدیان به کشور بازگشتند تبلور این تحولات رفرمیستی را می‌توان در

تظاهرات ضد آمریکایی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق مشاهده کرد، معهذا در آینده در این جزیره شواهدی دال بر ثبات اوضاع با توجه به فاصله حکومت و مردم وجود ندارد و آن کشور آبستن حوادث دیگری خواهد بود. پی نوشت ها: ۱. وزارت امور خارجه کتاب سبز بحرین ، ص ۱۵ ۲. همان ، ص ۲۰ ۳. مرتضی اسدی، جهان اسلام، ج ۱ ص ۳۶۴ ۴. همان ص ۳۶۹ ۵. وزارت امور خارجه کتاب سبز ص ۱۴۷ ۶. همان ص ۳۶۹ ۷. وزارت امورخارجه ، کتاب سبز ، صص ۱۶۰-۱۶۱ ۸. همان ، ص ۱۶۱ ۹. مرتضی اسدی جهان اسلام ، ج ۱ ص ۱۷۴ ۱۰. همان ص ص ۳۷۶-۳۷۵ ۱۱. همان ، ص ۱۷۷ ۱۲. همان ص ص ۲۰۴-۲۰۳ ۱۳. همان ۱۴. همان، ص ۲۰۵ ۱۵. همان ص ۲۰۶ ۱۶. هراید دکمجیان جنبش‌های اسلامی معاصر درجهان عرب ص ۲۳۲ ۱۷. بهروز اردلان راد حرکتهای اسلامی در بحرین ، ص ۱۵ ۱۸. انقلاب اسلامی ایران از چشم انداز دیگران ص ۸۰ ۱۹. تشیع مقاومت و انقلاب ص ۲۴۴ ۲۰. همان ص ۲۴۶ ۲۱. همان ص ۲۴۵ ۲۲. همان ص ۲۴۸ ۲۳. همان ، ص ۲۵۰ ۲۴. تشییع مقاومت و انقلاب ، ص ۲۵۴ منبع: www.irdc.ir

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی نویسنده: حمزه نجاتی آرانی چکیده: انتقال یا صدور پیام ها ، آرمان ها و ارزش های یک ایدئولوژی ، دین و فرهنگ از یک جامعه به جوامع دیگر امری شایع و متداول است . صدور پیام ها ، آرمان ها و ارزش های یک انقلاب به جوامع یا کشورهای دیگر و بررسی بازتاب های آن نیز همواره مطرح بوده است . انقلاب اسلامی ایران نیز با تعالیم تأثیرگذار خود از این قاعده مستثنی نمی باشد. یکی از کشورهایی که از تأثیرات این انقلاب بی نصیب نمانده است، کشور عربستان سعودی است . این تأثیرات تا جایی است که در مقطعی روابط دو کشور به واسطه این تأثیرات قطع می شود . از آنجا که هر تحولی در این کشور تحول در کل جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت لذا مطالعه بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان سعودی امری مهم به شمار می رود. در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت ، اسلام گرایان ، لیبرال ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفته است . نویسنده معتقد است که انقلاب اسلامی در مواردی به صورت مستقیم و در برخی موارد به صورت غیرمستقیم این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است . انتقال یا صدور پیام ها ، آرمان ها و ارزش های یک ایدئولوژی ، دین و فرهنگ از یک جامعه به جوامع دیگر امری شایع و متداول است . صدور پیام ها ، آرمان ها و ارزش های یک انقلاب به جوامع یا کشورهای دیگر و بررسی بازتاب های آن نیز همواره مطرح بوده است . انقلاب اسلامی ایران نیز با تعالیم تأثیرگذار خود از این قاعده مستثنی نمی باشد. یکی از کشورهایی که از تأثیرات این انقلاب بی نصیب نمانده است، کشور عربستان سعودی است . این تأثیرات تا جایی است که در مقطعی روابط دو کشور به واسطه این تأثیرات قطع می شود . از آنجا که هر تحولی در این کشور تحول در کل جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت لذا مطالعه بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان سعودی امری مهم به شمار می رود. در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت ، اسلام گرایان ، لیبرال ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفته است . نویسنده معتقد است که انقلاب اسلامی در مواردی به صورت مستقیم و در برخی موارد به صورت غیرمستقیم این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است . دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نمودند . ابتدای تشکیل حکومت آل سعود با دوران سلطنت رضا خان در ایران همزمان بود . دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سال ها همچنان به همان صورت باقی ماند. لیکن تشکیل اوپک روال روابط دو کشور را جایگزین نمود. بعد از تشکیل اوپک استراتژی های نفتی و نوع رژیم حکومتی از وجوه تشابه دو رژیم گردید . ضمن آنکه تفاهم هر دو دولت در سازمان اوپک روابط سیاسی دو کشور را به طور چشمگیری گسترش داد و این امر باعث آن گردید که آن دو در مسائل مختلف سیاسی ، در عرصه منطقه ای و جهانی از نظرات مشابهی برخوردار گردند (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۱) روابط دو

کشور در دهه ۱۳۵۰ با دکترین سیاسی نیسکون به یکدیگر پیوند خورده و بیشتر با آئین مزبور قابل تفسیر و تبیین می باشد . در چارچوب این دکترین دو کشور همکاری هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب آغاز می نمایند . در این راستا ایران با قدرت فزاینده تسلیحات نظامی خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده می گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر نفتی نقش قدرت اقتصادی را متعهد می شود . با وجود این همکاری ها در روابط دو کشور در این دهه نیز رقابت هایی به چشم می خورد . (هاشم آبادی ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۹۱) گرچه سیاست دو پایه نیکسون بر تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای این حوزه (ایران و عربستان) پایه ریزی شده بود ولی شرط آن حمایت آمریکا از این کشورها نیز بود . به عبارت دیگر اجرای این سیاست لازمه اش همکاری منطقه ای با حمایت امریکا بود . در سیاست دو پایه نیسکون اگرچه ضرورتا بین ایران و عربستان همکاری و هم جهتی عمیقی وجود داشت ولی در بطن این همکاری ها همچنان نوعی رقابت موجود بود و عربستان از قدرت مسلط بی چون و چرای ایران در منطقه دائما در اضطراب بود . بعد از ناصر بین عراق و عربستان سعودی بر سر رهبری جهان غرب رقابت وجود داشت اما عربستان به خاطر تسلط بر منابع عظیم مالی توانست زمینه های مناسبتری به دست آورد به همین خاطر این کشور هیچگاه حاضر نبود که سیادت برتر در منطقه به طور کامل به ایران اعطا شود و همیشه به دنبال فرصتی بود که این نوع سیادت نصیب خودش گردد.(اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۷) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشاعه گفتمان هایی نظیر : تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه پذیری و سلطه جویی .حمایت از مستضعفین و نهضت آزادی بخش و تبلیغ اسلام و دعوت آن به ویژه مذهب شیعه (هاشم آبادی ، ۱۳۶۹ ، ص ۲۰۰) اولین عکس العمل ها از درون حاکمیت دولت های اقتدارگرا علیه این گفتمان آغاز شد. دولت عربستان سعودی اولین از مصادیق بارز آن بود . تبلیغات اعراب به ویژه محافظ کاران مسلمانان طرفدار عربستان سعودی در مورد شیعی بودن انقلاب ایران و نیز اخبار مربوط به عدم رعایت حقوق بشر در ایران تأثیر مهمی بر افکار عملی جهان عرب گذاشت اصولا محافظه کاران اسلامی و طرفداران اسلام سعودی تبلیغات گسترده ای برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی در میان اکثریت اعراب سنی به عمل آوردند و بزرگترین حربه آنها شیعی بودن انقلاب اسلامی بود . اصولا مخالفان انقلاب اسلامی و به ویژه اسلام گرایان محافظه کار طرفدار عربستان سعودی از هر حادثه و تحولی در داخل عربستان و صحنه بین المللی برای بی اعتبار ساختن انقلاب نزد توده های مسلمان استفاده کردند. (فلاح نژاد ، ۱۳۸۴ ، ص ۱۴۷) . اصولا عربستان دارای مواضع سنتی حفظ وضع موجود با انقلاب اسلامی ایران که تجدیدنظر طلب در وضع موجود بود نمی توانست سر سازش داشته باشد و از سوی دیگر ایران انقلابی به علت خصیصه انقلابی بودنش خیلی زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت .(اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۱) عوامل تمهیدی و زمینه ساز نفوذ انقلاب اسلامی در عربستان عوامل خارجی ۱- ماهیت جهانی بودن انقلاب اسلامی تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام . اندیشه ام القری بودن و تلاش در جهت صدور انقلاب حرکتی بود که توسط شخصیت های سیاسی و مذهبی دنبال می شد و این حرکت و تفکر و سوء تفاهم برخی از کشورها که صدور انقلاب را به معنی کشورگشایی ایران قلمداد می کردند از عواملی شد که این تفکر و حرکت شامل عربستان سعودی نیز بشود که با ترس و وحشت آنها نیز توأم بود . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۳۶) ۲- حج و برخورد زائران ایران و عربستان حاجی های ایرانی به دلیل داشتن شور انقلابی معمولا راهپیمایی هایی علاوه بر مراسم مذهبی برگزار می کردند که حجاج غیرایرانی نیز بعضا در این مراسم شرکت می کردند و در عین حال اعلامیه هایی نیز پخش می کردند. ترس سعودی ها در حدی بود که صحبت کردن با ایرانی ها را نوعی جرم می دانستند و مکافاتش زندان بود . (زورق ، ۱۳۶۱ ، ص ۵۲) عوامل داخلی ۱- سیستم حکومتی عربستان سیستم حکومتی عربستان تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت امپراتوری است بنیان این همزیستی بر اتحاد میان آل سعود و آل وهاب پایه گذاری شده است . در این کشور قدرت سیاسی در اختیار قبیله آل سعود و قدرت مذهبی در اختیار آل وهاب است . اشخاص خارج از خاندان آل سعود اجازه دریافت مناصب

حکومتی را ندارند. ۲- عدم مشارکت سیاسی در کشور عربستان ایجاد هر گونه تشکل سیاسی ممنوع است و هر گونه اجتماعی که در آن مسئولیت اجتماعی و سیاسی و اسلامی در رابطه با موضوع موجود حاکم بر جهان تبیین شود خلاف قانون شمرده می شود . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۵۳) ۳- اختناق مذهبی دولت سعودی به هیچ وجه به شیعیان اجازه نمی دهد مسجد جدیدی بسازند یا مساجد را بزرگتر کنند یا تغییر شکل دهند . همچنین از اقامه مجالس دینی و مذهبی شیعیان نیز جلوگیری به عمل می آید . ۴- سرقت و فساد دربار علت اصلی ظهور فساد بین شاهزادگان افزایش درآمد در عربستان و رشد طبقه ثروتمند می باشد ظاهر امر با آنچه در پشت پرده می باشد فرق می کند . در این کشور می توان افراط در نوشیدن شراب ، قماربازی ، پخش نوارهای سکسی و اقدامات فریب کارانه جهت متأثر کردن زنان عربی به کثرت صورت می گیرد . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۶۲) نتایج این تحولات ، فساد و مصرف گرایی شدید و آشکار در میان بعضی از عناصر و یاران خانواده سلطنتی و افزایش محرومیت نسبی قبایل و طبقات متوسط یا پایین شهری است . تأثیر مرکب وفور نفت و نفوذ غرب بر پاکدینی سعودی یک بحران فرهنگی عمیق ایجاد کرد که بنیادهای حکومت پادشاهی را به خطر می اندازد . در این محیط موج رستاخیز اسلامی در طول دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد. (دکمجیان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۴۸) ۵- حضور طبقه متوسط جدید طبقه تحصیل کرده که در عربستان به وجود آمده است ضمن اینکه با فرهنگ غربی آشنایی دارد تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان با سایر نظام های موجود دنیا را درک می کند و این آگاهی می تواند پایه های نظام فعلی حکومت را در این کشور سست نموده و در نهایت با ارتجاع حاکم بر جامعه به مبارزه برخیزند . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۶۹) بازتاب انقلاب اسلامی بر حکومت و جامعه عربستان الف) بازتاب انقلاب اسلامی بر حاکمیت (آل سعود) طلوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ موجب شد تا دولت عربستان روابط خود را با ایران در ۵ سطح تنظیم نماید . ۱- دوره صبر و انتظار ۲- دوره سیاست و رویه دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ایران ۳- دوره رویارویی و انفجار (تیرگی روابط) ۴- دوره تنش زدایی ۵- دوره تقابل مذهبی (دوره کنونی) ۱- دوره صبر و انتظار: مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب به دقت تحولات ایران را مورد بررسی قرار داده و در این دوره فراز و نشیب های آن را دنبال می کردند. اما از اظهارنظر صریح درباره حوادث ایران خودداری می نمودند . چون این ترس در سعودی ها وجود داشت که انقلاب و تسری آن حکومت شان را متزلزل کند به همین خاطر به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورها دیگر عرب درصدد انجام طرح هایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند . شعارهای حاکم در این دوره در ایران حاکی از تأکید بر صدور انقلاب و متهم ساختن حکام مرتجع عرب خصوصا آل سعود می باشد و از طرف دیگر در این مقطع بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع حاکم است و چون در صورت موفقیت لیبرال سیاست صدور انقلاب و اصول گرایی تقلیل می یابد لذا عربستان تقریبا در این مرحله سیاست صبر و انتظار را پیش می گیرد تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد . این وضعیت ابهام تا ۱۳۶۰ طول می کشد (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۱) ۲- دوره سیاست دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی (از ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۴) : عربستان در این مقطع سعی در جلب نظر مسئولین ایرانی داشته به زائرین و حجاج ایرانی اجازه برپایی راه پیمایی برائت از مشرکین را می دهد . در ضمن از هیأت های میانجی گر جنگ ایران و عراق جهت بازگرداندن صلح حمایت می کند. رویه دیگر این سیاست درگیری پلیس سعودی با حجاج ایرانی در مراسم حج و اعطای کمک های مالی ، سیاسی ، نظامی و اطلاعاتی انبوه و مداوم به رژیم عراق در جنگ با ایران است تا به زعم خویش با ممانعت از پیروزی ایران توازن منطقه حفظ گردد. این مرحله ریشه از زمانی می گیرد که دفتر جبهه آزادی بخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و در مقابل مقامات جمهوری اسلامی نیز از رهبران سعودی انتقاد کرده و روش کلی آنها را در قبال مسأله منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آمریکا را مورد انتقاد قرار می دادند . (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۱) در این دوره رسانه‌های غربی به ترس دولت های عربی از ایران دامن می زنند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریبا به آرزویش که همان رهبری

شیخ نشین ها بود رساند . (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۷) دولت عربستان تشکیل شورای همکاری را فرصت طلایی جهت گسترش نفوذ و سلطه و تحقق آرمان های دیرینه خود بر منطقه یافت . با تشکیل شورای فوق عربستان به نتایج زیر نائل آمد : ۱- بسط نفوذ سیاسی و نظامی ریاض بر دیگر کشورهای منطقه ۲- با تشکیل این شورا عربستان بر اوضاع سیاسی و بافت اجتماعی کشورهای منطقه اشراف کامل یافت. ۳- مقابله با بیداری اسلامی و جنبش های آزادی بخش از طریق افزایش فشارهای امنیتی و هماهنگی در مبادله اطلاعات و قراردادهای امنیتی ۴- ارجاع حل اختلافات به عربستان اعم از مسائل ارضی ، مرزی و ... (قربان زاده ، ۱۳۶۹ ، ص ۳۲۵) ۵- دوره رویارویی و انفجار (از اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه) پس از یأس عربستان از مقابله با جمهوری اسلامی و به سازش کشیدن این کشور عربستان تضاد خود را با ایران به منصه ظهور می رساند و با اتخاذ سیاست جدیدی مرحله به مرحله سعی در تضعیف انقلاب اسلامی می کند تا به این وسیله انقلاب را به سازش کشیده و آن را به کنترل خود در آورد البته تقویت نظامی شدید سعودی و حضور ناگهانی در ناوگان های دریایی خارجی در تشجیع این رژیم مؤثر است و بی دلیل نیست که کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیرایرانی در ۹مرداد سال ۱۳۶۶ توسط این رژیم شکل می گیرد . در این مقطع ضدیت ایران و عربستان به نهایت درجه خود می رسد و امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی می نماید و شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می گردد و حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده ای که بیشتر دانشجو بودند قرار می گیرد تا اینکه در نهایت در سال ۶۷ روابط دیپلماتیک دو کشور قطع می گردد (اخوان کاظمی ، ۱۳۸۳ ، ص ۳۱) علل و عوامل تیرگی روابط دو کشور در ذیل می آید : ۱- طراحی توطئه نفتی توسط عربستان علیه ایران و حمایت عربستان در دفاع از سهمیه اوپک در بازار جهانی حتی به قیمت کاهش بهای نفت . ۲- پیشرفت های جنگی ایران از جمله فتح فاو و نگرانی عربستان و شیخ نشینها را از قدرت ایران افزون می کند و بر مصمم بودن آنها در تضعیف ایران می افزاید . ۳- اعلام طرح هشت ماده ای فهد و شناسایی رژیم صهیونیستی موجب تیره شدن روابط دو کشور گردید . ۴- کمک های مالی تسلیحاتی سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی . ۵- قتل عام ۴۰۰ حاجی ایرانی در مراسم حج (۹ مرداد ۱۳۶۶) . باید گفت این جنایت باعث شدید شدن جنگ های تبلیغاتی در کشور علیه یکدیگر شد . عربستان ادعا می کرد که ایران قصد تصرف مسجد الحرام و بر هم زدن مراسم حج آن سال را داشته است ولی دلایل قانع کننده ای برای این ادعا ارائه نکرد . می توان گفت که این حادثه بزرگترین ضربه را به روابط دو کشور وارد نمود و امام خمینی (ره) در آن زمان اعلام فرمودند که حتی اگر از جنایات صدام بگذریم جنایت آل سعود در این حادثه غیرقابل بخشش است . ۶- پس از حادثه قتل عام ۱۳۶۶ رژیم سعودی با سهمیه بندی حجاج و ممنوعیت راهپیمایی برائت حجاج ایرانی عملا از انجام حج حجاج ایرانی جلوگیری می کرد . در مقابل جمهوری اسلامی سهمیه بندی عنوان شده و حادثه مکه را نشانه عدم توانایی ریاض در اداره امور حرمین دانسته و رهبران ایران اعلام کردند که با توجه به عدم لیاقت حکام آل سعود در اداره حرمین شریفین و مشارکت این رژیم در قتل عام حجاج بیت الله الحرام جهان اسلام باید تکلیف اداره این اماکن را برای همیشه روشن نماید . ۷- تلاش عربستان سعودی از آبان ۱۳۶۶ برای تحریم تسلیحاتی ایران در سطح منطقه ای و جهانی . ۸- قطع روابط دیپلماتیک از جانب عربستان در اردیبهشت ۱۳۶۷ با ایران و اخراج دیپلماتهای ایرانی از این کشور . ۹- از علل تضادهای همیشگی ایران و عربستان شکاف عمیق بین مکتب وهابی و مکتب شیعی است وهابیت و شیعه دارای نگرش های بسیار متفاوت در زمینه های سیاسی ، اسلامی و اجتماعی و ... هستند . ۱۰- فساد اخلاقی و مالی حکام سعودی . ۱۱- یکی از دلایل دیگری که به تشدید تیرگی روابط دو کشور کمک می کرد عدم اجرای یک دیپلماسی صحیح از جانب کارگزاران سیاست خارجی ایران در مقابل عربستان و سایر کشورهای عربی بود . به عبارت دیگر دستگاه سیاست خارجی ایران هم صدا با دستگاه تبلیغاتی غرب و همگام با آنها شرایط را آماده می کرد که به ترس حکام غرب از ایران دامن زده شود . البته عدم وجود این دیپلماسی شاید تا حدی متأثر از شرایط تنش آمیز و عدم کنترل بر روی گروه های افراطی ناشی می شود . (اخوان کاظمی ، ۱۳۸۳

، ص ۳۱-۴۰) ۴- دوره تنش زایی (از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴) با خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه و گذشت یک دهه از انقلاب ایران مسئولین جمهوری اسلامی کارآزموده تر گردیده و سیاست خارجی آن یک روند منطقی تر به خود گرفت و از طرف دیگر به دلیل آنکه کشور عراق پس از جنگ به صورت یک کشور نیرومند و تهدید کننده ثبات و امنیت منطقه مبدل شده بود لذا دو کشور ایران و عربستان همکاری و نزدیکی بیشتر را به نفع منافع ملی خود دیدند و در این جهت گام های عمده ای برداشته اند . همچنین وضعیت نه چندان مساعد اقتصادی دو کشور همکاری های بیشتر نفتی خصوصا در چارچوب اوپک آنها را ایجاب می نمود . در این راستا رهبران ایران در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش زدایی روابط ایران و شیوخ منطقه خصوصا عربستان پرداختند و عمدتا تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور کشورهای دیگر نیست و خود را از این دخالت تبرئه نمودند . (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۴۳) ملاقات های سران دو کشور و همکاری های دو کشور در چارچوب اوپک و به ویژه سازمان کنفرانس اسلامی موجب نزدیکی مواضع دو کشور در حل بحران های منطقه شد . از ثمرات این همکاریها می توان به ایجاد تزلزل در بلوک بندی منطقه ای کشورهای طرفدار غرب در حوزه خلیج فارس علیه ایران و قطع کمک به گروه ها مخالف جمهوری اسلامی اشاره کرد. البته این نزدیکی موجب شد تا عربستان نیز اعتبار بیشتر بین المللی و اسلامی خود را به عنوان خادم الحرمین در امت اسلامی افزایش دهد و همچنین نزدیکی مخالفت گروه های داخلی خصوصا شیعیان کمک نماید. ۵- دوره تقابل مذهبی (دوره ی کنونی) با توجه به اینکه روند دولت سازی در عراق برای همسایگان قدرتمند این کشور از جمله ایران و عربستان یک پروسه حیاتی به شمار می رود و تشکیل یک عراق متحد یکپارچه با اکثریت شیعه برای دولت های سنی و رادیکال منطقه مثل عربستان و اردن یک خطر بالقوه محسوب می شود . دوره حاضر را می توان دوره تقابل مذهبی نامید . البته نقش آمریکا و دولت های غربی نیز برای دامن زدن به جنگ های فرقه ای و مذهبی در منطقه و به ویژه در عراق برای تثبیت حضور خود غیرقابل کتمان است . آنچه از معادلات منطقه برداشت می شود این است که شکل گیری یک عراق یکپارچه متحد با اکثریت شیعه هم منافع دول رادیکال سنی منطقه و هم آمریکا را به خطر خواهد انداخت لذا باید با این پدیده مبارزه شود . طرح مباحثاتی همچون هلال شیعی نیز در همین پروسه معنا پیدا می کند . نکته مهم این است که روابط ایران آتی شیعی و عربستان وهابی را باید در آینده عراق دید . ب) بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اسلام گرایان عربستان جامعه اسلام گرایان عربستان به سه گروه تقسیم می شوند که تأثیر انقلاب اسلامی را بر هرسه گروه بررسی خواهیم کرد. ۱- سلفی‌ها علما و روحانیون حاکم بر عربستان همگی در مورد تبلیغ و رواج وهابیت در داخل و خارج کشور خود توافق دارند رژیم هم به واسطه درآمدهای نفت پولهای هنگفتی را خرج رواج این ایدئولوژی که چهره ای محافظه کارانه از اسلام ارائه می دهد می نماید . علما و روحانیون عربستان با تز رام کردن پدیده های رادیکال سعی نموده اند که با استفاده از اشاعه وهابیت به خنثی سازی نفوذ اسلام ناب که توسط جمهوری اسلامی ترویج می شود بپردازند و در این راه نیز از حمایت دولت و غرب نیز برخوردارند . از علل اصلی تضاد این گروه با جمهوری اسلامی شکاف عمیق بین مکتب وهابی و مکتب شیعی است . اسلام گرایان سعودی مجموعه ناهماهنگی هستند که خود را سلفیون داده اند . ترجیح دادن اصطلاح سلفیون به جای اصولیون به این خاطر است که آنها خود را اهل الحدیث می دانند یعنی پیروان شکل صحیح سنت های مربوط به زندگی نمونه پیامبر اسلام و گفته ها و کردار آن حضرت. این روش به میزان بیشتری از قید و بندهای مذهبی ، حقوقی تبدیل شده است و سلفیه را از حوزه اسلام گرایی جریان اصلی دیگر کشورهای عرب جدا ساخت . (دکمجیان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۷۰) ۲- اخوانی‌ها: شروع کار جنبش اخوان جدید در عربستان را می توان در اوایل دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد. بر طبق گزارش ها شاهزاده خالد بن مساعد بن عبدالعزیز و بعضی از دوستانش ریاست آن را بر عهده داشتند . چنین به نظر می رسد که این جنبش کوچک از طریق مخالفت با سیاست های ملک فیصل در رابطه با نوسازی فزاینده در ۱۹۶۵ به یک خطر بالقوه تبدیل شده بود . همانند دوران ملک عبدالعزیز بنیادگرایی اصلی اخوان با اسلام‌گرایی نهادی شده حکومت به منازعه برخاسته بود . در حالی که اخوان جدید

ارتباطات سازمانی با گروه های اولیه ندارند اما علی رغم شکاف میان دو نسل تداوم ایدئولوژیک کاملا مشهودی دارند. (دکمجیان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۴۹) شاید بتوان مهمترین حرکت این گروه علیه حکومت را قیام اول محرم دانست . ساعت ۳۰/۴ بامداد روز سه شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۸ برابر با اول محرم سال ۱۴۰۰ این حرکت توسط افراد گروهی به نام الدعوه المحتسبه که از بازماندگان این جنبش بودند شکل گرفت . رهبری این گروه را فردی به نام جهیمان العتبی بر عهده داشت این فرد با ادعای اخوت با مهدی موعود داعیه مهدویت فردی به نام محمدبن عبدالله القحطانی را مطرح نمود . از جمله مهمترین خواسته های گروه فوق پایان بخشیدن به حکومت آل سعود ، قطع روابط با کشورهای مسیحی و اخراج آنها از عربستان و اجرای قوانین اسلامی بود . پس از این واقعه بسیاری از گروه های مبارز و ضد رژیم عربستان از جمله سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از این حرکت و انتخاب محل انجام آن حمایت کردند. موضع گیری ایران درباره قیام اول محرم در مکه توسط امام خمینی (ره) بدین صورت بود که چون انجام عمل مسلحانه در خانه کعبه منافی آیات الهی است لذا این عمل محکوم است اما جدا از این محکومیت سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب که مخالف حکومت آل سعود بود و از این حرکت هم قاطعانه حمایت کرده بود مورد پشتیبانی کلی ایران قرار داشت چنانکه هیأت نمایندگی این سازمان به دعوت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در کنفرانس جهانی جنبش های آزادی بخش در شهریور ۱۳۵۹ در تهران شرکت کرد (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۴) با توجه به آنچه گذشت قضاوت در مورد تأثیر جهیمان بر گروه های دیگر پیوند او با آنها دشوار است . گرچه بعضی منابع در مورد ائتلاف گروه های مخالف غیرمذهبی و بنیادگرا گزارش داده اند اما اشتغال کعبه ظاهرا اقدام یک جانبه ای بود که توسط اخوان جهیمان صورت گرفت . ادعای مهدویت داماد جهیمان نیز می توانست در جلب حمایت وسیع جریان عمده بنیادگرایی مردمی مفید افتد که چنین نشد . روشن است که اخوان قدیمی و وهابیت حمبلی آن جهت گیری مهدویت نداشتند. (دکمجیان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۵۴) ۳- شیعیان در منطقه احساء به ویژه در مرکز آن یعنی شهر الهفوف شیعیان قابل توجه اند . از زمان اشغال این منطقه توسط ملک عبدالعزیز سعود شیعیان این خطه در مواقعی با حکومت سعودی سر به مخالفت برداشته اند این افراد هیچ گاه نخواسته اند در کشوری که رهبران مذهبی آن با باورهای آنان مخالف اند مشارکت کامل و یا مساوی داشته باشند در طول تاریخ به ادبیات آنان اهانت شده و از تدریس تاریخ شیعه در مدارس محلی جلوگیری به عمل آمده است شیعیان مجاز به خدمت در نازلترین سطح جامعه هستند و از استخدام در گارد ملی هم به کلی محروم اند. در سال ۱۹۵۲ میلادی یک مجمع مردمی به ریاست محمدالحبشی برای بیان خواسته های محلی شیعیان تشکیل گردید اما دولت آن را غیرقانونی اعلام کرد . با کشف نفت در این ناحیه اهمیت آن افزون گردید و چون بسیاری از بومیان شیعه در صنعت نفت به کار گمارده شدند در جنگ جهانی دوم و بعد از آن آگاهی سیاسی کسب کرده و به دنبال آن نارضایتی فزاینده ای در مقابل دولت و جامعه متمدن آمریکا از خود نشان دادند . در سال ۱۹۴۸ میلادی با آغاز تظاهرات وسیع در ناحیه القطیف به رهبری محمدبن حین الحرج ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید . آنان در این جنبش وسیع خواهان استقلال و جدایی از دولت سعودی بودند که قیام آنان به شدت در هم کوبیده شد در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ در اعتراض به شرایط کاری و محیط فعالیت شیعیان تظاهراتی را ترتیب دادند . در بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ تحریم هایی به منظور قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست . تجلی پرشکوه خشم برافروخته شیعیان منطقه شرقی را می توان در قیام محرم سال ۱۴۰۰ (اواخر سال ۱۹۷۹) جستجو نمود. این قیام با دوران سوگواری برای سالار شهیدان ، گروگان گیری جاسوس های آمریکا در ایران و اشغال مسجدالحرام و خانه کعبه توأم گردید . اریک رولر مفسر روزنامه لوموند در این خصوص می نویسد : شورشیان به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی حرکت مکه جرأت افزون تری پیدا کرده و در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که تصاویر امام خمینی (ره) را در دست داشت به سوی قطیف احساء و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۶۰ تن از آنان کشته شدند . (گلی زواره ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۳-۵۴) . یکی از

تشکیلات مهمی که مربوط به شیعیان عربستان می باشد سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب نام دارد . بعد از سرکوبی قیام مردم شیعه عربستان در سال های ۱۹۵۳ و ۱۹۶۷ هیجان مذهبی و جوشش درونی مردم خاموش نشد و انقلاب به حیات خود ادامه داد و در سال ۱۹۷۰ مبارزات مردم در سازمان مزبور تشکل یافت و در سال ۱۹۷۵ سازمان تأسیس شد و پس از قیام کعبه و جنبش مناطق شرقیه اعلام موجودیت نمود . البته واحدهای سازمان آن به دلایل امنیتی تاکنون علنی نشده است . در نظر رهبران آن تمام مسلمانان جهان امتی واحدانـد که بایـد برای رسیدن به هـدف از رهبری واحـد پیروی کننـد . مواضع جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد گوناگون پذیرفته انـد و رهنمودهای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری را الگوی خود قرار می دهنـد . این سازمان به حکومت واحـد در شبه جزیره العرب عقیـده دارد و تجزیه اراضی این منطقه را که منجر به تأسیس واحـدهای سیاسی متعـدد گردید توطئه استعمار در جهت تفرقه مسلمین می داند. (گلی زواره ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۷). از گروه های دیگر شیعی عربستان حزب الله حجاز است . در سال ۱۹۸۴ که فاجعه مکه روی داد حزب الله عربستان نیز رویارویی با رژیم سعودی را گسترش داد و اعلامیه هایی را صادر کرد . آنها در این اعلامیه‌ها اقدامات رژیم سعودی را مورد هجمه قرار داده و بر ولایت و پیروی از امام و جمهوری اسلامی تأکید کردند . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۹۵) ج) بازتاب انقلاب اسلامی بر گروه های لیبرال عربستان در دسامبر ۱۹۹۰ چهل و سه تن از روشن فکران لیبرال عربستان به شاه عربستان شکوائیه نوشتند و طی آن خواستار اصلاح شریعت و تأمین حقوق بشر ، برابری در برابر قانون بدون توجه به سابقه فرد ، حقوق زنان ، تأسیس یک شورای مشورتی و یک قوه قضائیه اسلامی مستقل شدنـد. در واقع طی سال ۱۹۹۰-۹۱ بحث و مجادله میان لیبرال ها و اسلام گرایان بر سر فتوای صادره از سوی شیخ عبدالعزیز بن باز فقیه ارشد سعودی مبنی بر دادن مجوز مذهبی و قانونی به استقرار سربازان غیرمسلمان در عربستان در گرفته بود . فرایند جهانی شدن و آشنایی طیف لیبرال با حقوق و آزادی های فردی و مقایسه آن با آزادی و نظام حکومتی عربتسان این طیف را منتقد سیاست های رادیکالی دولت سعودی قرار داده است . بی شک انقلاب اسلامی با ترویج گفتمان مردم سالاری دینی بر ترویج این اندیشه بی تأثیر نبوده است. د) بازتاب انقلاب اسلامی بر نسل سوم عربستان بی شک ارائه الگوی موفق و کارآمد از نظام مردم سالار دینی در منطقه خاورمیانه در عرصه های مختلف علمی ، سیاسی ، فرهنگی و مذهبی بر روی جوانان منطقه تأثیرات ویژه خواهد داشت . امروز جوانان عربستانی با توجه به دست رسی آسان به اینترنت و رسانه های جمعی از کلیه مسائل موجودی که در منطقه می گذرد آگاه هستند و در صورتی که جمهوری اسلامی بتواند در عرصه های علم و تکنولوژی و سیاست و اقتصاد نمونه ای موفق و پیشرفته از کارآمدی یک حکومت اسلامی را به نمایش بگذارد آنها به طور غیرمستقیم از آن الهام خواهند گرفت و نظام های بسته خود را به چالش خواهند کشید. نتیجه‌گیری و خلاصه : روابط خارجی کشورهای ایران و عربستان همواره مشحون از رقابت و همکاری یا تضاد و وفاق بوده است و اگرچه بر حسب مقتضیات مقطعی گاهی جنبه همکاری و زمانی جنبه رقابت و تعارض حاکم گشته است ولی همواره ریشه‌های تضاد میان دو کشور حتی در زمان همکاری و وفاق وجود داشته است . سه عامل مهمی که در این روابط نقش تأثیرگذار داشته اند عبارتند از : ۱- نفت ۲- مذهب ۳- نیروهای خارجی که در مقطع قبل از انقلاب اسلامی بحث نفت و نیروهای خارجی عامل تنظیم کننده روابط دو کشور بود اما بعد از پیروزی انقلاب و با مطرح شدن بحث صدور انقلاب عامل مذهب و نیروی خارجی تنظیم کننده روابط دو کشور بوده است. انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌های بدیع و معجزه آسا در منطقه خاورمیانه مسلما بر کشور عربستان نیز تأثیرات خود را گذارد . که در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت ، اسلام گرایان ، لیبرال ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفت . به عنوان نکته پایانی باید به آن اشاره کرد این است که اندیشه‌های انقلاب اسلامی در مواردی به طور مستقیم کشور عربستان را تحت تأثیر قرار داه و در مواردی به طور غیرمستقیم . نکته پایانی قابل ذکر ، توجه به این مسأله است که با توجه به اوضاع منطقه و وجود عراق اشغال شده و تحولات لبنان و فلسطین ما شاهد افزایش رقابت تنگاتنگ مذهبی و ایدئولوژیک این دو قدرت در آینده خاورمیانه خواهیم بود. منبع: www.irdc.ir

تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان

تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان *مردم عربستان و انقلاب اسلامی بافت جامعه عربستان جدای از سیستم حکومتی و قبایل و خانواده های وابسته به حکومت همانند جوامع دیگر در جهان سوم نیست . این کشور شامل مردمی محروم زحمتکش بی سواد و دور مانده از فرهنگ و تمدن است که هیچ گونه نقشی در سیستم حکومتی ندارند. به دلیل اینکه در عربستان مجلس قانون گذاری و انتخابات نیز وجود ندارد بنابراین هیچ گونه مشارکت سیاسی از مردم دیده نمی شود.(۱) در این میان شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت خیز عربستان سکونت دارند در شرایط بدتر قرار دارند و این گروه علیرغم آنکه بر روی بزرگترین ذخیره نفت جهان زندگی می کنند لیکن این منطقه از محروم ترین نواحی عربستان به شمار می رود. عملا- " بخش اعظم کارهای اجرایی نفت را شیعیان انجام می دهند تا جای که ۴۰ ٪ کارگران آرامکو شیعه هستند و سرنوشت حکومت سعودی ـ یعنی تولید ثروت از راه نفت ـ در دست شیعیان رقم می خورد ولی عدم توزیع عادلانه ثروت در مناطق شرق نسبت به سایر مناطق مظهری از خشم و غضبی است که وهابیان نسبت به شیعیان اعمال کرده اند.(۲) یکی از دلایلی که باعث شد شیعیان عربستان و همچنین جامعه محروم این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند همین بی عدالتی روا شده در حق آنها بود. همچنین پیروزی انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهامت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۹ آبان ۱۳۵۸ عده ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند این گروه یک سری از افراد سنی مذهب متعصب بودند . به دنبال آن موجی از ناآرامی ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت . روز ۷ آذر شیعیان الاحسا برای نخستین بار تصمیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملا عام برگزار کنند. این مساله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد شدیدی گرایید.(۳) اریک رولو مفسر روزنامه « لوموند » می نویسد : شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و درپی شورش مکه دل و جرات پیدا کردند و روز ۶ آذر ۱۳۵۸ مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف احسا و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند . در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند . جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت صدها نفر سر انجام آرامش در منطقه برقرار شد. اما درخواست های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفا " برای ظاهرسازی دست به اقداماتی زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند. از جمله آرایشگاه های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. به تبع موج هیجان و شور و شعف که تمام مسلمانان جهان را در اثر پیروزی انقلاب فرا گرفته بود اثرات این موج در منطقه خلیج فارس و به ویژه در میان شیعیان بسیار قوی و قدرتمند بود به نحوی که آنها تشکل های خود را قوی تر کرده و با امیدواری بسیار زیادی به فعالیت های خود جدیت بخشیدند. اما این تنها شیعیان نبودند که شدیدا " از انقلاب اسلامی تاثیر گرفتند بلکه در میان جوانان سنی مذهب (سلفی و غیر سلفی) نیز حرکت هایی برای برپایی شریعت اسلام متکی بر جهاد مردمی و مشارکت عمومی به وجود آمد. در نظر جوانان مسلمان انقلاب اسلامی سمبل عزت و کرامت اسلامی در مقابل غرب و ابرقدرت ها بود و احساسات خدشه دار شده آنان را التیام می بخشید. قدم بزرگ که روحانیت شیعه در طول انقلاب برداشته و با تکیه بر قدرت مساجد قوی ترین قدرت منطقه را شکست داده بود و مقاومت خستگی ناپذیر انقلابیون مسلمان ایرانی در برابر فشارهای خارجی و به ویژه مبارزه طلبی افتخار آمیز آنها در مقابل آمریکا بدون غلتیدن در دامن شوروی مردم عربستان را به این باور رساند که اسلام واقعی همان است که ایران می گوید نه آن چیزی که رژیم وابسته به آل

سعود ادعا می کند. در عربستان سعودی فعالیت احزاب دستجات و گروه های سیاسی ممنوع می باشد و هر گونه انتقادی از سازمان های دولتی و یا سیاسی حکومت و انتقاد از مسئولین نظام به طور کلی جرم تلقی می شود . بر اساس قانون امنیت ملی که در سال ۱۹۶۵ صادر شده است مجازات های سنگین برای کسانی که به سیاست های رسمی حکومت مخالفت ورزند در نظر گرفته شده است . بر اساس برخی از موارد این قانون هر گونه انتقادی از حکومت به شکل آشکار در کتب یا روزنامه ها یا به هر صورت دیگری که به اطلاع مردم برسد جرم محسوب می شود. همچنین دخالت در امور سیاسی و یا گرایش به سوی سازمان ها و گروه های سیاسی و با تشویق دیگران بر اعتراض به دولت جرم و اخلال در امنیت ملی تلقی می شود. بر اساس یکی دیگر از مواد قانون تشویق به اعتصاب و یا شرکت در آن جرم است . (۶) بنابراین ایجاد تشکل ها و گروه های سیاسی عموما " به طور مخفی و زیرزمینی و یا در تبعید سازمان یافته اند. این سازمان ها و جنبش ها را در عربستان بعد از اعتقادات و باورهای ایدئولوژیکی بدین شرح می توان تقسیم بندی کرد : گروه ها و جنبش های سلفی (مانند اخوانی ها و نوسلفی ها) / گروه ها و جنبش های شیعی / گروه ها و جنبش های چپ گرا / گروه ها و جنبش های روشنفکر و اصلاح طلب (غرب گرایان) / گروه ها و جنبش های اصلاح طلب دین گرا (جناح روشنفکر مذهبی) *نمودهای تاثیر واکنش شیعیان اسلام سیاسی و شیعی ایران خیلی زود در عربستان تاثیر گذاشت و اتفاقا " این امر با مساله نفت نیز کاملا- " مرتبط و عجین بود : بعد از انقلاب ایران شورشی درعربستان ابتدا در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه هایی در مساجد به خانواده ی سلطنتی حمله کردند و وعاظ به مخالفت با سلسله خاندان حاکم پرداختند به طوری که برای اولین بار در این حکومت به اصطلاح اسلامی موضع دولت به عنوان حامی اسلام شکسته شد. عراق و عربستان با درسی که از انقلاب ایران آموخته اند طی سال های اخیر با اعمال یک سیاست زیرکانه ی تشویق و تنبیه از رشد حرکت معترضانه جمعیت شیعه خود جلوگیری کرده اند . (۷) رابین رایت چگونگی تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان را چنین گزارش می کند : گهگاه اعلامیه های مخالف و نیز روزنامه ها مطالب انتقادی علیه رژیم سعودی منتشر می کردند. شعارهایی با مطالب موافق انقلاب اسلامی و مخالف آمریکا روی دیوارها نوشته می شد. یک موسسه حمل و نقل هلندی که مرتبا با بنادر نفتی در تماس بود از وجود دیرکردها و کارشکنی های عمومی در کارها که به عقیده آنها کار شیعیان بنیادگرا بود و یا به وسیله آنها سازماندهی می شد تا شرکت های غربی را بترساند خبر می داد. خشم و تنفر سعودی ها نسبت به بنیادگرایان مذهبی ایران به کینه تبدیل شد. سعودی ها در مقابله با ایران ملاحظات را در کنار گذاشتند و شاهزاده نایف صریحا گفت ایرانی ها که بعد از انقلابشان می گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند حالا تروریست منطقه شده اند . (۸) دیلیپ هیرو روزنامه نگار پاکستانی اولین بازتاب های انقلاب اسلامی در عربستان را در مناطق نفت و شیعه نشین چنین شرح می دهد: در ۸ آذر ۱۳۵۸ گروه عظیمی از شیعیان متشکل از ۴۰۰ ۰۰۰ نفر تحریم طولانی عزاداری عاشورا را شکستند و این برای مسئولان زنگ خطری بود خصوصا " از جانب آیت الله خمینی مراسم عاشورا همراه با تظاهرات در هشت شهر منطقه نفتی برگزار گردید. طی این وقایع بود که سازمان انقلاب اسلامی شیعیان شبه جزیره عربستان پدیدار گشت . عبدالعزیز حاکم حصا بعدا اعلام کرد که شیعیان باید خود را با اصول و دکترین وهابی هماهنگ کنند. وی علیه شیعیان تبعیض های زیادی اعمال کرد و آنان را از مشاغل آموزش و ... محروم ساخت . (۹) بنابراین انقلاب اسلامی در همان اولین سال پیروزی خود موجب سیاسی تشکیلاتی شدن شیعیان عربستان که اتفاقا در مناطق نفت خیز آن کشور ساکن هستند گردید. برای فهم و توجیه عکس العمل های انفعالی باید نکات زیر را در نظر گرفت : ۱ـ سیاست هویج و چماق ۲ـ داخل و خارج . در داخل ; از یک سو تلاش شد که با سیاست تنبیه معارضان شیعه محدود شوند و از سوی دیگر با سیاست تشویق برخی امتیازات مادی و رفاهی به آنان داده شد تا رضایتمندی آنان حاصل شود. اما در خارج ; عربستان با حمایت از عراق و بازی با عرضه و قیمت نفت تلاش می کرد ایران انقلابی را مهار نماید . (۱۰) بعضا نیز با سیاست سازش و مدارا و امتیاز دهی سعی می کرد نظر مساعد دولت انقلابی را به دست آورده و آن را از حمایت

شیعیان عربستان باز دارد. برخی همسویی ها در مساله خط مشی های نفتی و برخی نرمش ها در مقابل حج برائت را در این رابطه می توان توجیه کرد. بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد بلکه اهل سنت و وهابیون نیز در مقابل امواج اسلامی و انقلاب ایران جاذبه و دافعه های چشمگیر از خود نشان دادند . مهم ترین واقعه در این رابطه اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ می باشد . تعداد کثیری از بنیادگرایان مسلح در مسجدالحرام موضع گرفتند و سرانجام با مداخله کماندوهای خارجی و بر جای ماندن تعداد زیادی کشته و مجروح حادثه پایان پذیرفت . وقوع این حادثه در توالی و تقارن انقلاب اسلامی ایران میتواند این فرضیه را قابل طرح نماید که قرائت کهن و تاریخی از سنت وهابیت با چالش جدی روبرو شده بود و گروه هایی از این جماعت در تلاش بودند با افکار و رفتاری نوین الگوی قابل قبول تری از مذهب و نظام خود مطرح نمایند. *جنبش های شیعی عربستان انحصار طلب حاکمان سعودی و در واگذاری مشاغل مهم و کلیدی به خاندان خویش تمام طوایف و قبایل دیگر را به اعتراض و مبارزه واداشته ; به ویژه شیعیان که بیش از دیگر گروه ها و قبایل تحت فشار و سختی به سر می برند. این شورش های سنی و شیعی منعکس کننده ی شکاف های ایدئولوژیک اجتماعی در جامعه ای بود که از ضربه ی فرهنگ ناشی از نوسازی سریع رنج می برند. به همین ترتیب نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش های ضد رژیم از دوران های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می گیرند . (۱۱) البته در خصوص شیعیان محرومیت های شدید اقتصادی و سیاسی نیز عاملی برای تسریع حرکت ها و مبارزات ضد حکومت به شمار می رود . به هر حال درست از زمان اشغال استان های شرقی توسط عبدالعزیز در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) اعتراض ها و مخالفت ها صورتی عملی به خود گرفت . در سال ۱۳۳۱ یک مجمع مردمی به ریاست محمد الحبشی برای بیان خواسته های محلی تشکیل شد اما دولت آن را غیر قانونی اعلام کرد. با کشف نفت ناحیه ی شرقی اهمیت جدیدی کسب کرد ;چون بسیار از شیعیان بومی در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی که در دوران جنگ دوم و بعد از آن آگاهی سیاسی کسب کرده اند نارضایتی فزاینده ای در مقابل دولت و جامعه متمکن آمریکایی از خود نشان دادند . در سال ۱۳۳۷ با آغاز تظاهرات و بی نظمی های وسیع در منطقه ی القطیف به رهبری محمد بن حسن الحرج ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید . شورشیان که خواستار جدایی از پادشاهی بودند به آسانی درهم کوبیده شدند . در سال ۱۳۳۸ دولت وجود یک جامعه ی انقلابی را در القطیف کشف کرد که تحت پوشش یک انجمن آموزشی به عملیات مشغول بود. جامعه منحل شد و یکی از رهبران چپ گرایش به نام عبدالرئوف الخنیزی در زندان مرد. این جنبش که تا جبیل گسترش پیدا کرده بود سرانجام در ۱۹۵۰ درهم کوبیده شد . در ضمن در سال های ۱۳۲۳ ۱۳۲۸ و ۱۳۳۲ در اعتراض به شرایط کاری تظاهراتی صورت گرفت . همچنین در سال های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۶ تحریم قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست . در سال ۱۳۴۹ گارد ملی به قطیف فرستاده شد تا برای کنترل ناآرامی به محاصره ی شهر بپردازد . ناآرامی های سال ۱۳۵۷ نیز دستگیری ها و تلفات گسترده ای به دنبال داشت . شورش وسیع توده ای قطیف و سیحان در اواخر ۱۹۷۹ با دوران عزادار مذهبی شیعه (عاشورا) گروگان گیری دیپلمات آمریکایی در تهران و اشغال مسجد بزرگ کعبه همزمان بود. وقوع هم زمان این حوادث به دنبال انقلاب ایران برای سعودی ناخوشایند و بدشگون بود . در واقع ندای آیت الله خمینی از نظر ۴۴۰۰۰۰ شیعه ی استان شرقی یک نوع دعوت به شورش به حساب می آمد . این تحریک ها تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران کمتر صورت عملی به خود گرفت . به بیان دیگر با وقوع انقلاب اسلامی و شروع مبارزات مردم ایران شیعیان این منطقه همانند دیگر مناطق جان دوباره یافتند که مهمترین نمود این خودآگاهی را در مبارزات سال ۱۳۵۸ می توان مشاهده نمود . تجلی پر شکوه این خشم برافروخته را می توان در محرم سال ۱۴۰۰ ق (نوامبر ۱۹۷۹ م) و چند پس از قیام کعبه جستجو کرد . اریک رولو مفسر روزنامه معروف و پر تیراژ لوموند در این باره می نویسد : « شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلام ایران و درپی حرکت در مکه دل و جرات بیشتری پیدا کردند و روز ۶ آذر ۱۳۵۸ مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند . و جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در

دست داشت به سوی قطیف و احسا و دیگر آبادی ها ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند . جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود . آنها بانک ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها ;از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت شدن صدها نفر سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد ;اما درخواست های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفا برای ظاهرسازی دست به اقدام مزورانه زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند ;از جمله آرایشگاه های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد . (۱۴) در حالی که شیعیان خواستار محرومیت زدایی از مناطق شرقیه و تقسیم عادلانه ثروت در این مناطق بودند که به خواسته آنها وقعی ننهادند. برای مرتبه دیگر در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۰ هزاران نفر از شیعیان شهر قطیف در استان شرقی کشور در یک راهپیمایی و تظاهرات شورشی و ضد دولتی شرکت کردند ارتش سعودی این شهر را محاصره نمودند و کلیه تظاهرات کنندگان را به شدت سرکوب کرد و از پای درآورد . (۱۵) با گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و سیاست تنش زدایی میان این کشور و کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی وضعیت شیعیان این مناطق نیز رو به بهبودی نهاد. در واقع عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه با رژیم به وضع سیاست های اصلاح طلبانه و نتیجه رویارویی ایران سعودی بستگی دارد . (۱۶) از میان احزاب و ارگان های انقلابی شیعی شناخته شده در عربستان می توان به سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان حزب آزادی بخش شبه جزیره و حزب حجاز اشاره کرد که از میان سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب اهمیت بیشتری دارد. این سازمان در ۱۹۷۵ میلادی تاسیس شد . با این حال پیش از آن اعضایش به طور پراکنده فعالیت هایی داشته اند ;لکن در این سال تشکلی به وجود آوردند و فعالیت های خود را در منطقه شیعه نشین شرقیه متمرکز کردند. این سازمان پس از قیام کعبه در منطقه شرقیه رسما اعلام موجودیت کرد. سازمان مذکور از همان آغاز هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم قرار داده است و با این که عناصری از برادران سنی مذهب نیز در آن عضویت دارند لکن بیشتر کادرهایش شیعه هستند. این سازمان معتقد است که مقطع کنونی شیوه ی مبارزه مسلحانه را ایجاب نمی کند بلکه اعتقاد دارد که آگاهی دادن مردم به فرهنگ انقلابی ـ اسلامی و مسایل سیاسی و زمینه سازی برای بازگشتن به خویشتن خویش در حال حاضر باید در اولویت برنامه قرار گیرد تا در آینده مردم خواهان پذیرش یک نظام اسلامی باشند. سازمان انقلاب اسلامی در حیطه عمل فرهنگی تبلیغی معتقد است باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم شبه جزیره العرب را تهدید می کند و تا حد زیادی در منع آن موفق بوده است و روبه رو شد : الف) غربزدگی که به وسیله ی نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می پذیرد / ب) فرهنگ ارتجاع که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می گردد. آنها بزرگترین مانع کنونی را عدم شناخت مردم از ماهیت رژیم و عدم آگاهی آنها برای دست یابی و پایه ریزی یک انقلاب می دانند. بنابراین این سازمان فعالیت خود را در منطقه شرقیه که شیعه نشین بوده و به برکت انقلاب اسلامی ایران از آگاهی های درخور توجهی برخوردارند متمرکز نمود و در حال حاضر بیش از هشتاد درصد تحصیل کرده های این منطقه عضو همین گروه هستند و در بین مردم از پایگاه گسترده ای برخوردار می باشند. سازمان فوق الذکر تمام مسلمانان را امت واحده می داند که باید برای رسیدن به هدف از قیادت یک امام پیروی کنند و در زمان حیات رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی کسی جز امام خمینی (ره) را لایق این مقام نمی دانستند. این سازمان هدف خود را برانداختن خاندان سعودی برچیدن بساط نظام سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی در « شبه جزیره العرب » می داند . (۱۷) و آنان در کل مواضع ایران را پذیرفته و از آن الگوبرداری می کنند. نکته قابل توجه آن است که بیشتر این سازمان ها به صورت زیرزمینی و نیمه پنهان به فعالیت می پردازند و رهبری آن به دست عالمان بزرگی چون شیخ حسین بن اسماعیل الکرامی سید هاشم شخص عبدالهادی الفضلی شیخ عمروی و شیخ حسن صفار است . *فعالیتهای سیاسی سازمان یافته شیعیان تا پیش از انقلاب ایران مخالفت شیعیان با رژیم سعودی عمدتا در قالب مشارکت در جنبشهای چپ گرا نظیر حزب غیر قانونی

کمونیستی سعودی یا دیگر جنبشهای چپ گرای افراطی غیر قانونی همچون حزب عمل سوسیالیستی عربی در جزیره ی عربی (حزب العمل الاشتراکی العربی فی الجزیره العربیه) صورت می گرفت . در جاهای دیگر خلیج فارس نیز چنین گرایشی مشاهده شده است ; به گونه ای که شیعیان در جستجوی جنبشی جهان شمول و غیر فرقه ای که آنان را بپذیرد ;با جنبشهای بعثی عراق یا سوریه یا با دیگر جنبشهای مشابه فعال در خلیج پیوند برقرار کردند. افزون بر این در دهه ۱۳۴۰ سازمان انقلاب اسلامی (منظمه الثوره الاسلامیه) پدید آمد . این سازمان ظاهرا بخشی از گروه شیعی گسترده تری مشهور به سازمان انقلابیون پیشگام است که در کل منطقه فعالیت می کند و با گروههای مشابه در بحرین و عراق مرتبط است . این سازمان تحت تاثیر عقاید آیت الله سید محمد شیرازی تاسیس شده و به جای حمایت از خشونت خواستار « تعلیم و آگاهی دادن به توده ها » است . با اینکه گروه یاد شده در عربستان سعودی به شدت مخالف رژیم بود نشانه ای از خشونت در عملکرد آن به چشم نمی خورد ;حتی در ناآرامی های ۱۹۸۷ در مکه که درپی آن ایران خواستار جهاد علیه عربستان سعودی شد این سازمان همچنان خاموش ماند . در سال ۱۹۷۵ شاخه ی سعودی (سازمان) علنی شد و خود را « سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره ی عربستان » (منظمه الثوره الاسلامیه فی الجزیره العربیه) نامید . محققی به نام میمون فندی دوران بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را « مرحله ی ستیزه جویی » جنبش شیعی می نامد و مشخصات آن را چنین برمی شمارد : عنایت اندک به واقعیتهای محیط سیاسی ای که گروه در آن فعالیت می کند ;تاکید بر پیرایش اسلام از اعمال صوفیانه ; و نگرشی سازش ناپذیر درباره ی دولت سعودی که از نظر آنان غیر قانونی است و این نگرش دیدگاههای انقلاب اسلامی ایران را نیز منعکس می سازد. بی تردید انقلاب ایران امیدها و آرزوهای تازه ی شیعیان را در منطقه ی خلیج برانگیخت . تصرف مسجد اعظم (مسجد الحرام) به دست مخالفان سنی نجدی به رهبری جهیمان العتیبی در ۱۹۷۹ آرامش پادشاهی سعودی را برهم زد و بر اثر آن انزجارهایی که از مدت ها پیش وجود داشت در اواخر سال به ناآرامیهای شدید و گسترده شیعیان در ایالات شرقی تبدیل شد ;دست کم بیست نفر در جریان سرکوب وحشیانه ی ناآرامیها کشته و صدها تن بازداشت شدند. اما ضربه ی ناشی از این حوادث پادشاهی سعودی را به تجدید نظر در اوضاع و احوال واداشت . عربستان سعودی در همان حال که به سرکوب هر گونه مخالفت شیعی ادامه می داد برای نخستین بار تصمیم گرفت با احداث مدارس و جاده های بیشتر وضعیت بد اقتصادی ایالت را بهبود بخشد . جالب اینجاست که در ۱۹۸۷ بود که کار احداث نخستین بیمارستان مدرن ایالت به پایان رسید . یکی از پسران پادشاه شاه زاده محمد بن فهد در ۱۹۸۴ به فرمانداری این منطقه به جای بن جیلویی که بسیار فاسد مستبد و اهل تبعیض بود منصوب شد. تبعیضها تا حدی کمتر شده است و هر چند شمار نیروی کار شیعه شرکت آرامکو همواره رو به کاهش بوده است شیعیان (همچنان) نیروی کار اصلی ایالت شرقی را تشکیل می دهند. به عقیده ی فندی در سال ۱۹۸۸ دگرگونی عمده ای در اندیشه ی شیعی سعودی در میان پیروان آیت الله شیرازی صورت گرفت که به لفاظیها ی انقلابی پایان بخشید و بازگشتی بود به دستورالعملی که خواستار دموکراتیک سازی و رعایت حقوق بشر در پادشاهی است. بر این اساس در ۱۹۹۰ پس از اشغال کویت به دست عراق این گروه به طور رسمی به روابط تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خود با دیگر سازمانهای شیعی در کشورهای دیگر پایان داد و نام جنبش اصلاح (الحرکه للاصلاح) را برای خود برگزید ;جنبشی که اهداف اصلی آن عبارت بود از : استقلال از سیاستهای ایران و توجه به تحقق اصلاحات در پادشاهی همراه با توسلی خاص به غرب در این زمینه . فعالیت سیاسی و اعمال فشارهای رسانه ای ابزارهای اصلی این جنبش قلمداد می شدند. تا به امروز گروه آیت الله شیرازی از درگیر شدن در خشونت سیاسی اجتناب ورزیده است . بر اساس خط مشی سیاسی جدید در ۱۹۹۱ شماری از مخالفان برجسته شیعی که در لندن و در واشنگتن مشغول فعالیت اند و خود را) می نامند اطلاعاتی ضد رژیم منتشر ICDHR - GAP « کمیته ی بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج فارس و شبه جزیره ی عربستان « (کردند. این سازمان با انتشار نشریاتی به زبان انگلیسی و عربی همچون الجزیره العربیه مشکلات مربوط به حقوق بشر در پادشاهی را افشا کرده نقدی همه جانبه از رژیم ارائه می داد. این اطلاعات که هم در

غرب انتشار می یافت و هم با ابزارهای الکترونیکی و دورنگار (فاکس) برای پادشاهی ارسال می شد نشان دهنده ی نخستین جنبش آزاد مخالف رژیم بودند که به هیچ وجه با دیگر جنبش های افراطی عرب خاورمیانه پیوندی ندارد. این مبارزه ی اطلاعاتی به ویژه با توجه و تاکیدی که درباره ی مخاطبان غربی از خود نشان می داد به طور چشم گیری آرامش رژیم را برهم زد و بر اثر آن تلاش طولانی رژیم را که درصد بود اطلاعات مربوط به کشور را برای خود حفظ کند در هم شکست . این نشریات به عمد مسایل را در قالب اصطلاحات سیاسی غربی و از جمله با توجه به حقوق بشر مطرح می ساختند. این جریان بی سابقه ی اطلاعات تصویر موقر و صلح طلب پادشاهی را که در گذشته به خوبی حفظ شده بود لکه دار کرد. پس از جنگ خلیج در ۱۹۹۱ و با پیدایش نخستین جرقه های مقاومت جدی سازمان یافته ی مذهبی از سوی خود سنیهای سعودی خط مشی رژیم در خصوص شیعیان دستخوش تغییر و تحول عمده ی دیگری شد. استقرار سربازان ایالات متحده در این پادشاهی کار بسیار بحث انگیزی بود که حتی موجب اختلاف علمای سنی شد. موضوع بحث این بود که آیا واقعا برای دفاع از پادشاهی سعودی نیازی به سربازان غیر مسلمان است . (این امر بر اساس شرع اسلام تنها تحت شرایط فقهی خاص مربوط به « ضرورت » مجاز است). استقرار حضور این سربازان خارجی نیز مسئله ی دیگری بود ;چرا که رژیم این حضور را « موقتی » اعلام کرده بود و با این همه سربازان پس از پایان جنگ این کشور را ترک نکرده بودند. از نظر سنیان مخالف معیار قرآنی برای حضور نظامی غیر مسلمانان رعایت نشده بود و روحانیون افراطی تر رژیم را متهم می کردند که فتواهای مورد نیازش را از طریق شورای انعطاف پذیر و « دولتی » علمای اعلام تحمیل می کند. پی نوشت : ۱ ـ ر . ک : سید داوود آقایی سیاست و حکومت در عربستان سعودی صص ۶۲ .۶۱ ۲ ـ همان صص ۸۶ .۸۴ ۳ ـ ر . ک : تشیع مقاومت و انقلاب « مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تل آویو » صص ۲۴۶ ۲۴۵ : غلامحسین ابراهیمی بحران مشروعیت در عربستان سعودی (پایان نامه (ص .۸۸ ۴ ـ ر . ک : سروش شماره ۳۰۷ مهرماه .۱۳۶۴ ۵ ـ حسن گلیوند درویش ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی (پایان نامه) صص ۱۲۳ ـ .۱۲۲ ۶ ـ گزارش سازمان ماده ۱۹ مستقر در لندن ۱۹۹۱ صص ۹ ـ ۱۰ ۷ ـ جمیله کدیور رویاروی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا صص ۱۰۹ ـ .۱۰۸ ۸ ـ رابین رایت شیعیان مبارزان راه خدا صص ۱۳۴ ـ .۱۳۲ ۹ ـ دیدگاه ها و تحلیل ها س ۷ ش ۷۲ مهر ۱۳۷۲ صص ۱۰۷ ـ .۱۰۵ ۱۰ ـ « احتمالات مقابله نظامی آل سعود علیه انقلاب اسلامی » دیدگاه ها و تحلیل ها ش ۱۲ آبان ۱۳۶۶ ص .۵۵ ۱۲ ـ هرایر دکمجیان پیشین ص .۲۴۳ ۱۳ ـ همان صص ۲۵۵ ـ .۲۵۷ ۱۴ ـ داود آقایی پیشین ص ۸۵ و .۸۶ ۱۵ ـ ویلهم دیتل پیشین ص .۴۹۹ ۱۶ ـ هرایر دکمجیان پیشین ص .۲۵۸ ۱۷ ـ داود آقایی پیشین صص ۸۰ .۸۲ * منبع : www.jomhourieslami.com، یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۸

تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه

تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه رضا عابدی گناباد یکی از مهم ترین دلایل رشد اسلام گرایی ترکیه در کنار عوامل داخلی موجود در این کشور وقوع انقلاب اسلامی است. به‌طور کلی به نظر می رسد که انقلاب اسلامی ایران برای بسیاری ازمسلمانان جهان به عنوان منبعی الهام بخش تلقی گردیده که موجب تجدید توان حرکت اسلامی دراین جوامع شده است. در مورد کشور ترکیه نیز انقلاب ایران از آنجایی که بر ضد رژیمی دیکتاتور و طرفدار غرب صورت می گرفت امید از بین رفتن دیکتاتورها بویژه در جهان اسلام و ترکیه را نیز فراهم نمود. از سوی دیگر همان طور که می دانیم بحث اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در میان اهل سنت و بویژه مسلمانان ترکیه از دیرباز قوی بوده است. در واقع پس از فروپاشی رژیم پهلوی به نظر می رسد که حداقل اندیشه تشکیل نوعی از حکومت اسلامی در ترکیه که خود سالها مرکز حکومت اسلامی عثمانی بود را دوباره زنده کرد. تاثیر این پیشینه تاریخی در روانشناسی فردی ترکها دیده می شود به طوری که بسیاری از آنان سودای رهبری سیاسی و اقتصادی جهان اسلام را می پرورانند(پوربناب، زمستان۸۸ : ۱۳۷۹.) از دیگر سو تقارن انقلاب اسلامی ایران با برخی دیگر از رویدادهای بین المللی و منطقه ای،

از جمله درگیری ها در لبنان و حمله شوروی به افغانستان، این تقارن که گمان می شد، مرکزیت آن در ایران است برنگرانی ترکیه می افزود(پوربناب، ۸۰ :۱۳۷۹.) این حوادث از یک طرف و مطالبی که در سطور بالاـ به آن اشاره شد باعث گردید که حتی روزنامه‌های ترک مدعی شوند که جنبش مذهبی داخل آن کشور دست ساخته جنبش ایران است ولی هرگز نباید فراموش نمود که شدت گرفتن گرایشات مذهبی ترکها بویژه در زمان شدت گرفتن تورم و ناامنی اقتصادی ، نه زایده مداخله خارجی بلکه محصول وضع داخلی ترکیه است(پهلوان، مهر وآبان۲۷ : ۱۳۷۷.) در ادامه مطالب برای اثبات اثرگذاری انقلاب اسلامی در ترکیه در سطورآتی به برخی از گزارشات ارائه شده از سوی مقامات ترک، غربی و سفیر وقت ایران در ترکیه برای اثبات این مهم اشاره می گردد. روزنامه "حریت" در مورخ ۱۷اکتبر۱۹۸۸ در صفحه اول خود مقاله ای تحت عنوان "مسئله ملا در ارتش" مطالبی درباره نفوذ انقلاب اسلامی در ترکیه و بویژه ارتش این کشوربیان می کند. ستاد ارتش ترکیه از سه سال قبل تاکنون مرتبا به کلیه نیروهای خود در قبال فعالیت ارتجاعی ایران هشدار می دهد. یکی از کسانی که شدیدترین عکس العمل را در قبال فعالیتهای به اصطلاح ارتجاعی تحت رهبری ایران نشان داده است آقای" گوک سان" فرمانده بازنشسته نیروی دریایی ترکیه می باشد. وی خواستار اتخاذ تدابیر شدیدی در قبال این تحولات شد. وی درسال ۱۹۸۵ در زمانی که فرمانده نیروی دریایی بوده طی نامه ای به کلیه نیروهای تحت امر خود دراین مورد هشدار داده بود(حشمت زاده،۲۱۱ :۱۳۸۵.) گراهام فولر طی تحقیقاتی در فاصله ۵ سال – از۱۹۸۹ تا۱۹۸۵ برای موسسه تحقیقاتی "رند"جهت بهره برداری وزارت دفاع آمریکا انجام داده است درباره تاثیرانقلاب اسلامی بر ترکیه چنین می گوید: ۱ . امروز بیداری اسلامی در اکثر نقاط ترکیه بویژه در مناطق جنوب شرق(کردستان ترکیه) و آناتولی (بخش آسیایی) به چشم می خورد. عمق بیداری مسلمانان ترکیه را می توان ازروی انتشار صدها نشریه مذهبی واسلامی و ترور لائیکهایی چون پروفسور "معمرآکسوی"،"توران دورسون" و.... درسالهای اخیر دریافت ۲ . وقوع انقلاب اسلامی ایران وحرکات بنیادگرایانه درخاورمیانه آگاهی اسلامی را نسبت به ۳۰ سال قبل بسیار قوی ترساخته و مبادلات اقتصادی بزرگ میان ترکیه وایران،حکومت ترکیه رابرآن داشت که در مقابل اهداف صدورانقلاب کوتاه بیاید. ۳ . رادیکالیست ترین سازمان اسلامی ترکیه در اروپا که تحت عنوان سازمان اسلامی در۱۹۸۵ توسط"جمال الدین کاپلان" تاسیس شد. او در صدد انقلابی مشابه انقلاب ایران در ترکیه است و گفته می شود که از مریدان امام خمینی بوده است(حشمت‌زاده : ۲۱۵ : ۱۳۸۵.) پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاثیر قابل ملاحظه‌ای برافکار مسلمانان مبارز ترکیه داشت. در گزارشی که بوسیله سیا برای و زارت امورخارجه آمریکا تنظیم شده چنین آمده بود: فلسفه امام خمینی روز به روز در ترکیه توسعه می یابد. یک مجله هفتگی چاپ یونان ادعا کرد که نگرانی شدیدی در میان مقام های آمریکایی از شباهت ترکیه باایران احساس می شود. روزنامه های غربی هشدار می دادند باید آگاه بود که تجدید حیات اسلامی در ترکیه از همسایه اش ایران نشات می گیرد. در پی کودتای۱۲ سپتامبر۱۹۸۰ نظامیان در ترکیه، سر فصل جدیدی در مبارزه بااسلام گرایی تحت عنوان مبارزه باارتجاع در این کشور آغاز شد. روزنامه حریت می نویسد حجاب اسلامی و مقنعه و چادر سمبل حکومت امام خمینی ازابتدا تا انتهای این دوره بود. بنیادگرایی اسلامی از ایران شروع شد و در ترکیه نیز اثرگذاشت(کدیور۱۳۷۲ : ۱۲۵–۱۲۷.) از نظر سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در ترکیه، نکات زیر در مقوله تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه قابل توجه می داند: ۱. در توالی انقلاب اسلامی، ارزشهای اسلامی تجدیدحیات یافته اند و حرکتهای اسلامی رشد کرده‌اند. ۲ .نسل جوان عمده ترین قشراثر پذیر بوده است. ۳. امواج اسلام گرایی سدی برای فعالیت اسلام زدایی دولت ترکیه بوده است. ۴. دولت و دولتمردان ترکیه در مقابل بسط اسلام دچارانفعال شده اند. چون رویارویی و مقابله موجب تشدید آن شد و مسامحه نیز سبب بازشدن راه توسعه آن می شود. ۵. باید گفت مهم ترین دلیل تاثیرانقلاب اسلامی بر ترکیه همانا گسترش حجاب و موضع گیری های دولتمردان لائیک علیه رشد اسلام گرایی سالهای اخیر این کشور است. از منظر این دولتمردان، اسلام گرایی و حجاب بانوان پدیده ای ضد ملی و وابسته به خارج از مرزها قلمداد می شود. ۶. مسلمانان و نیروهای اسلام گرا امروز مبدل به یک گروه تعیین کننده

عرصه سیاسی شده اند به طوری که احزاب مختلف نیز تلاش دارند درانتخابات وکسب قدرت سیاسی ، حمایت وآرای اینهاراداشته باشد (حشمت زاده، ۲۱۰ :۱۳۸۵.) درباره گزارشات تحلیلگران غربی باید گفت به نظر می رسد که اکثر تحلیلگران و گزارشات غربی حکایت از اثرگذار بودن انقلاب اسلامی ایران بررشد گرایش به اسلام گرایی درترکیه بوده است. علی‌رغم درستی این مطالب هرگز نباید فراموش نبود که انقلاب اسلامی تنها عامل در رشد گرایشات اسلامی در ترکیه نبوده است. در واقع شرایط و مشکلات داخلی ترکیه به عنوان عامل اصلی در کنار انقلاب اسلامی موجب تقویت بیداری اسلامی در ترکیه را فراهم کرده است. ولی متاسفانه آنچه که بسیاری از گزارشات غربی به آن تاکید می کنند چیزی جزء هراس و اسلام ترسی بیش نبوده زیرا در ذهن اکثر تحلیلگران و حتی سیاستمداران غرب نوعی از اوهام در قبال اسلام و بویژه به خاطر تسلط ۵۰۰ ساله عثمانی بر بخشهایی از اروپا و درخطر قرار دادن کیان مسیحی غرب وجود دارد. از منظر این تحلیلگران وقوع انقلاب اسلامی و تحریک گرایشات اسلامی در ترکیه فاجعه شکل گیری عثمانی جدید را در این کشور به نوعی برای آنان زنده کرد. منابع در دفتر روزنامه موجود است. * منبع : www.resalat-news.com، چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۷

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل دکتر محمدرضا دهشیری(۱) چکیده این مقاله به بررسی تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل از دو جنبه ساختاری و کارکردی می‌پردازد. با توجه به اینکه تلاش برای فرهنگ‌سازی و هنجارسازی و تأثیرگذاری بر قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در زمره اهداف انقلاب اسلامی بشمار می‌آید. در این مقاله تلاش شده است ابعاد و جنبه‌های اثربخشی انقلاب اسلامی بر فرهنگ روابط بین‌الملل در زمینه‌های ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی، فرهنگ استقلال خواهی و استکبار ستیزی، تقویت فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی، فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای، افزایش تعامل و تبادل فرهنگی، بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگ سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام، احیای نقش جنبش‌های آزادیبخش و گفتمان سازی سیاسی ـ فرهنگی تجزیه و تحلیل گردد تا به بازشناسی محتوای اندیشه‌ورزی و قدرت نرم‌افزاری انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل پرداخته شود. *** مقدمه انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم‌افزاری را به منصه ظهور رساند و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین المللی مبادرت نماید. این نهضت فرهنگی توانست موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم سازی و باز سازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند که بر مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال خواهی استوار بود. انقلاب اسلامی توانست با تکیه بر توسعه فرهنگی در داخل و تبادل و تعامل فرهنگی و تمدنی با خارج فضای گفتگو با جهان پیرامون را براساس اصلاح‌طلبی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و زیر سیستم منطقه‌ای ایجاد نماید تا از این رهگذر به فرهنگ سازی و هنجارسازی در قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بپردازد و بدین ترتیب رویکرد جدیدی را بر روابط بین‌الملل حاکم گرداند که بر تحول ماهیت قدرت، گشتار در قواعد بازی و تغییر در نوع بازیگران استوار باشد. آنچه در پی می‌آید بر بازتاب فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل متمرکز است که سعی دارد ابعاد و جنبه‌های تأثیرات فرهنگی مزبور را بازشناسد. الف) ترویج فرهنگ مردم سالاری دینی انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دمکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و ماکیاولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زند که هم بر ویژگیهای معنوی و سیاسی حاکم و هم بر

پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم سالار استوار باشد. چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت مداری استوار بود هم بر شیوه حکومتی جمهوریت و نقش مردم در تصمیم گیریهای حکومتی تأکید می کرد و هم الگوی اسلامگرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی یعنی عدالت گرایی، خدامحوری و معنویت گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. نظام جمهوری اسلامی بیانگر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر آن بود که امکان دینداری همگام با مدرن شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی همزمان به نفی اسلام متحجر و قشری گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائیسیته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزشهای دینی و مقبولیت آن براساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است. عرضه دکترین مردم سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولتها به خواستهای مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملتها بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها تأکید نماید و گرایش به اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملتها تقویت کند و بنیادگذاری حکومتهایی را تشویق نماید که براجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژیهای ناسیونالیستی افراطی از جمله پان عربیسم، رژیمهای وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه همزمان با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بپردازد. ب) ترویج فرهنگ استقلال خواهی و استکبار ستیزی ماهیت مستقل و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرتهای استکباری، موجب به هم زدن تعادل بلوکهای قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابَر نظمی جمعی مبتنی بر برابری دولتها و حاکمیتها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملتها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملتها به قدرتهای بزرگ بین‌الملل برآید. انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه گرانه و سیاستهای یکجانبه گرایانه قدرتهای بزرگ توانست خط بطلانی براسطوره شکست ناپذیری آنان بکشد و بارقه‌های امید را در دل تمام آزادیخواهان و مستضعفان جهان پدیدار سازد. انقلاب اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی بخشی به ملتهای مستضعف توانست بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبداد ستیزی و استعمار ستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال خواهی و آزادیخواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش رسوخ یابد چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژیهای مارکسیستی و ناسیونالیستی به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملتهای آزادیخواه کاسته شود. از اینرو، انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه‌حلی سوم در جهان آزادیخواه توانست با نظم بین‌الملل مادی گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمار ستیزی در میان ملتهای جهان سوم مبادرت نماید. ج) تقویت فرهنگ اصلاح طلبی در جنبش های جدید اجتماعی انقلاب اسلامی توانست با احیای طبقات متوسط جدید اجتماعی که درصدد بازسازی اندیشه‌های امام خمینی، علامه طباطبایی، دکتر شریعتی و شهید مطهری برآمده بودند بر لایه‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم تأثیر گذارد. با توجه به ماهیت صلح طلبانه و آرام انقلاب اسلامی که با تظاهراتی مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه به پیروزی رسیده بود و با عنایت به آمادگی نخبگان فکری جهان اسلام برای پذیرش افکار و ایده‌های اسلامگرایانه، نوعی روشنفکری دینی شکل گرفت که به شیوه‌های تبلیغی و روشنگری فکری به جای مبارزات مسلحانه و چریکی توسل می‌جست. این مهم موجب ورود به عصر مبارزات مستمر و مسالمت‌آمیز مردمی و

روی آوردن نخبگان مسلمان به راهها و حرکت‌های اصلاح طلبانه براساس نوسازی و بازسازی تفکر دینی گردید. روشنفکران دینی با الهام از افکار شریعتی درصدد احیاگری اسلامی از طریق فعالیت‌های فکری و فرهنگی برآمدند و در راستای دکترین سازی و ارائه گفتمانی منسجم از نواندیشی دینی، به فعالیت فرهنگی برای تحقق الگوی نظام مردم سالار دینی مبادرت ورزیدند. چنین جنبش‌های اصلاح طلب دینی در کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه، بحرین، الجزایر و مراکش تجلی یافت. نهادهای جامعه مدنی اسلامی در کشورهای مسلمان ضمن تأکید برضرورت بازاندیشی مداوم، روش جدیدی از اندیشگی و تأمل را براساس تلفیق جمهوریت و اسلامیت پایه گذاری کردند که بر الگوهای بومی و هنجارهای اجتماعی جوامع آنان مبتنی بود. این مهم موجب افزایش آگاهی تدریجی و قرار گرفتن نیروهای پنهان، زنده و فعال در مسیر تجددطلبی اسلامی گردید. ظهور متفکران و روشنفکران جدید مسلمان در کشورهای اسلامی طبقه متوسط جدیدی را به ارمغان آورد که با افتخار به هویت مستقل اسلامی و بومی درصدد بیداری اسلامی در جوامع مسلمان برآمد و ضمن تأکید بر مشی مسالمت‌آمیز برای تحقق حاکمیت اسلامی براساس معیارهای دینی به بازسازی نقش خود در فعالیت‌های سیاسی پرداخت که به عنوان نمونه می‌توان به نقش آفرینی روشنفکران دینی عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاسخگویی آنان به نامه هفتاد روشنفکر امریکایی که جنگ‌طلبی کاخ سفید را در سیاست بین‌الملل تجویز می‌کردند و نیز نامه مخالفت‌آمیز آنان علیه تغییر نظام آموزشی عربستان در سال جاری اشاره نمود. د) تقویت فعالیت گری فکری، فرهنگی و اندیشه ای انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملتهای مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرتهای خارجی را ترویج می‌کرد موجد نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوریهای ارتباطی روز تأکید می‌ورزید. از اینرو بود که علومی مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری بایکدیگر واداشت. بدینسان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی بویژه از کشورهای افریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران گسیل یافت. همچنین دانشگاهها میدان مهمی برای فعالیت‌های علمی و حرکت‌های سیاسی گروههای اسلامی گردیدند که برضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند. همچنین به منظور استقلال فکری و اندیشه‌ای ملتهای مسلمان و تقویت هویت اسلامی و احساس دینی در میان نخبگان علمی و فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، اهتمام به اسلامی شدن مدارس و دانشگاه‌ها افزایش یافت به گونه‌ای که دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دینی ضمن تأکید بر آگاهی فکری و سیاسی براهمیت حق تحصیل و فراگیری علمی حتی برای زنان مسلمان اهتمام می‌نمودند. مراکز علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان علاوه بر توجه به مبانی متافیزیکی دانش و هنجارسازی در مورد نوع نگرش به انسان و زندگی، درصدد تقویت دیدگاههای علمی ومنطقی برای تبدیل جهان اسلام به قطب فکری و تمدنی برآمدند. در این رهگذر، استفاده از فناوریهای غرب در عین اهتمام به ارزشهای دینی و یافته‌های بومی موجب گردید، ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب پژوهی به جای رهیافت غرب ستیزی یا غرب پذیری بر دانشگاهها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود و بدین ترتیب بازسازی فکری reconcepthalization براساس تلفیق سنت و مدرنیته با تأکید بر بومی گرایی و تقویت هویت فرهنگی تمدنی و اقتباس آگاهانه از فناوریهای نوین در جوامع مسلمان و مراکز علمی آنان رقم خورد. ه) افزایش تعامل و تبادل فرهنگی انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب پژوهی و بومی گرایی طلایه دار گفتمان جدید تعاملی و تبادلی در عرصه‌های

علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاریهای علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوریهای نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی جهان اسلام با جهان غرب گردید. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی برافزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملتها موجب ارتقای خودآگاهی ملتها و افزایش فرهنگ گفتگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیون با یکدیگر از سوی دیگر گردید. بعلاوه، افزایش روحیه انقلابی گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده نوارهای مذهبی و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روز افزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به عنوان پایگاههای ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاهها گردید به گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلامگرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویش‌های سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع رسانی، تصویر سازی و مدیریت تصویر به منظور باز تعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید، به گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکثر فرهنگها رقم زد. و) بازخیزی اسلام در عرصه های حیات اجتماعی انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی براساس ارزشهای معنوی و اخلاقی و مظهر پیروزی اسلام بر نمادهای غیر اخلاقی موجب تجلی اخلاقیات و هنجارهای دینی در رفتار اجتماعی گردید که در عرصه‌هایی مانند حجاب به عنوان الگوی پوشش اسلامی و بومی، اعتراض مسلمانان به ورود فیلم‌های مستهجن غربی، اجرای اصول و حدود شریعت و احکام شرعی و احیای مراسم عزاداری و سینه زنی تجلی یافت و شکل گیری روح جمعی با حضور گسترده و مشارکت فعال مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را موجب گردید. این مهم سبب گردید مراکز و پایگاههای سنتی اسلامی مانند مساجد به عنوان مراکز قدرت در جوامع اسلامی در سرعت بخشیدن به روند تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری ایفا نمایند؛ چرا که فراگیرسازی ایدئولوژی اسلامی همزمان وظیفه‌ای دینی و سیاسی قلمداد می گردید. این موضوع موجب مردمی شدن جنبش‌ها با محوریت اسلام شد. در این رهگذر، مساجد، منابر و نمازهای جمعه و جماعت به عنوان پایگاه‌های ارتباطی یا ابزارهای سنتی برای انتقال پیام‌ها و تبادل دیدگاههای مدرن براساس باورهای دینی و سنتهای اجتماعی قلمداد می‌شدند. مسجد به عنوان مظهر انسجام اجتماعی و افزایش حرکتهای جمعی موجب احیای قدرت رهبران مذهبی و بویژه ارتقای نقش روحانیت شیعه گردید. در این میان، با توجه به افزایش اهمیت خانواده در شکل دهی به رفتارهای اجتماعی، نوعی تعامل میان دو حوزه خصوصی و عمومی در جوامع اسلامی تحقق یافت که موجب بازگشت به آموزه‌های اسلامی و تقویت فرهنگ بازگشت به خویشتن براساس حاکمیت اسلام در کلیه سطوح خانوادگی و اجتماعی و سیاسی در کل جهان اسلام از مغرب تا اندونزی گردید. تبدیل شدن اسلام‌گرایی به نیرویی پرجنب و جوش و منتقد علیه استبداد و استعمار موجب رستاخیز جدید جهانی و ارتقای خودباوری مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم براساس تجلی دین در کلیه شئون اجتماعی گردید. رشد معنویت‌گرایی، افزایش

گرایش و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی همزمان با گسترش موج اسلامخواهی و اسلام‌گرایی و احیاء و نهادینه سازی ارزشهای معنوی و اسلامی موجب اعطای هویت اخلاقی، معنوی و معرفتی به جوامع مسلمان گردید، به گونه‌ای که روشنفکران دینی با تکیه بر جنبش «بازگشت به خویشتن» درصدد انسان سازی دینی برآمدند و با انتشار نشریات و ایجاد شبکه‌های رادیو ـ تلویزیونی به گسترش پیام انقلاب اسلامی مبادرت نمودند. بدین ترتیب، حرکت‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماعی براساس تلفیق یکتاپرستی، اخلاق گرایی، معنویت باوری، انسان‌شناسی، عدالت گرایی و حق‌طلبی به بازخیزی و نقش آفرینی مجدد پرداختند ز) اعتلای فرهنگ سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه گرایی مذهبی درصدد وحدت ملتهای مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی برآمد. این مهم از یکسو براساس مبارزه‌ای مثبت یعنی تکیه بر باورهای اصیل اسلامی و نیز آیین‌ها و مراسم سنتی دینی استوار بود که شالوده سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت اسلامی را بر باورهای اصیل اسلام ناب محمدی و نیز فرهنگ‌ها و آیین‌های مشترک اسلامی از جمله حج ابراهیمی پایه گذاری می‌کرد و از سوی دیگر بر مبارزه‌ای منفی علیه دشمن مشترک از جمله در مراسم برائت از مشرکین و براساس استکبار ستیزی و کوتاه کردن دست قدرتهای جهانی از ثروت‌های ملی کشورهای اسلامی استوار بود که نمایانگر حساسیت مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام و ضرورت ارتقای روح جمعی آنان براساس مخالفت با سلطه قدرتهای بیگانه، مبارزه با صهیونیسم و افساد ستیزی بود. در این راستا، احیای امت و تمدن اسلامی بر پایه قرآن و حدیث و سنت و فرهنگ و کلام اسلامی یا براساس جهان‌بینی اسلامی و تشکیل جامعه متحد اسلامی براساس آیین جهانشمول اسلامی و نیز براساس پیوند دولتها و ملتها و وحدت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی از یکسو و تشکیل جبهه متحد اسلامی در مقابل اردوگاه شرق و غرب و با تقویت اندیشه مبارزه با صهیونیسم و رژیم صهیونیستی و بازسازی آرمان فلسطین و حساسیت افزایی مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام از سوی دیگر موجب توجه به همگرایی جهان اسلام براساس اتحادیه‌های منطقه‌ای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برای تأثیر گذاری برنظام تصمیم‌گیری بین‌المللی گردید و علاوه براحیای ژئوپولیتیک جهان اسلام موجب افزایش نقش دین به عنوان اصلی اساسی در مدیریت تحولات جهانی شد. بدین ترتیب تمدن اسلام توانست درصد دستیابی به جایگاهی نوین در نظم جهانی برآید و با ارتقای سطح تحلیل سیاست بین‌الملل از بازیگران دولتی به بازیگران تمدنی فرصتی برای انتشار پیام ادیان ابراهیمی را فراهم آورد که با توجه به استواری بر فطرت پاک بشری محدود به فضا و زمان خاصی نیستند و از اینرو می‌توانند با تأکید بر گره خوردن سرنوشت انسانها به یکدیگر در کره خاکی و با توجه به ذات گرایی به معنای این که بشریت نمود عامی از وجود هستی بخش است بر نقش عنصر ایمان در گسترش ارزشهای بشری و توسعه آدمی شدن تأکید ورزند. در واقع، عالمگیری دین به عنوان نظامی جامع برای انسانها و پیوند فرهنگ جهان گرایی با تمدن گرایی دینی موجب رویکرد کلان به موضوعات جهانی بشری می‌گردد که به عنوان نمونه می‌توان به ضرورت امنیت، صلح، عدالت و توسعه آموزش و پرورش ابناء بشر به عنوان موضوعاتی مرتبط با یکدیگر اشاره کرد. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی با نوعی کلان نگری و با مطرح کردن دین به عنوان تنها راه سعادت بشر و با تکیه بر کلیت گرایی و عام گرایی اسلام به عنوان گفتمان اصیل و عقلانی و سیاسی و الهی و با تأکید بر عدم گسست بین عرصه‌های مختلف حیات بشری توانست اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل را بازنمایاند و بدین ترتیب به جهان اسلام نوعی خودآگاهی و خود باوری برای وحدت تمدنی به منظور نقش‌آفرینی مجدد در عرصه فرهنگ و سیاست بین‌الملل اعطاء نماید. ح) احیای نقش جنبش های آزادیبخش انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملتهای مسلمان، بر اهمیت جنبش‌های آزادیبخش اعم از اسلامگرا و استعمار ستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که برآرمانهای آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرتهای خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات

سیاسی ـ اجتماعی تأکید می‌کرد. این مهم بویژه در جنبش‌های آزادیبخش اسلامی اهمیت بیشتری یافت چرا که آنان با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تأکید بر نقش ملتها و قبول مسئولیت پذیری براساس مردم محوری، مرزهای صوری و ظاهری را در هم شکستند. آنان ضمن ابراز سازش ناپذیری روح جمعی ملتهای خود با غرب درصدد وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی برآمدند و با استواری حرکتهای آزادیخواهانه برآرمانهای دینی و اسلامی و معنوی و نیز تلفیق بین اخلاق، دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملتهای خود تحولی شگرف ایجاد کردند که مشخصه‌های آن را می‌توان استقلال خواهی، عدالت محوری، حق گرایی، معنویت طلبی، اخلاق گرایی و تعامل دین و دولت ذکر کرد. جنبش‌های اسلامی مزبور در دو عرصه تجلی بیشتری یافتند یکی در عرصه فکری و اندیشه‌ای که به جنبش‌های اسلامی میانه رو، مسالمت گرا و فرهنگ محور شهرت یافتند و دیگری در عرصه عملیات شهادت‌طلبانه و حرکتهای جهادی که نمونه آن را می‌توان انتفاضه مردم مسلمان فلسطین ذکر کرد که با الگوپذیری از انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی آرام با دستهای خالی و با بهره‌گیری از مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی، قیامی فراگیر را در سراسر فلسطین اشغالی رقم زد. با این وجود، نهضت‌های اسلامی میانه رو و رادیکال از آن لحاظ با یکدیگر اشتراک داشتند که بر اصول‌گرایی اسلامی، هویت مکتبی و آرمانخواهانه جهان اسلام، احیای تفکر و اندیشه دینی، رهایی از ایدئولوژی‌های مادی‌گرا، معنویت محوری بدون بهره‌گیری از ایدئولوژیهای وارداتی، پویش سیاسی اسلام و حضور دین در عرصه‌های عمومی و حکومتی، نفی سکولاریسم و ماتریالیسم، غایت گرایی و ارزش محوری براساس خدامداری و خالق گرایی تأکید می‌ورزیدند. ط) گفتمان سازی سیاسی ـ فرهنگی انقلاب اسلامی موجد یک فضای گفتمانی مبتنی بر عنصر معنویت گرایی و بازگشت به خویشتن بود که مخاطبان و طرفداران خود را گرد گفتمان واحد و فراگیر سامان بخشید و براساس نظریه «وحدت در عین کثرت» یعنی وحدت در باورها و ساختارهای ارزشی و کثرت در روشها و کارکردهای بشری توانست گفتمانی چتر گونه را به ارمغان آورد که قادر به مستحیل ساختن خرده گفتمان‌ها در درون خود باشد. چنین گفتمان سیاسی ـ فرهنگی توانست بین امور بظاهر متناقض پیوند و همگونی و انسجام درونی برقرار سازد که به برخی از آنها بشرح زیر اشاره می‌شود: نخست: تبیین خردورزی به عنوان ملاک مقبولیت و دینداری به عنوان معیار مشروعیت. بدین معنا که ارزش اسلام محور با روش جمهور محور به گونه‌ای تلفیق گردید که عقلانیت اخلاقی و خردگرایی غایی را به عقلانیت ابزاری مدرنیته پیوند می‌داد و از اینرو بود که انقلاب اسلامی با تفسیری موسع از عقلانیت، آنرا به عنوان حافظ آرمانها و ایده‌آل‌های خویش قرار داد و بدینسان توانست وحدت بین نظر و عمل برقرار سازد چرا که آرمانها در طول واقعیت‌ها قرار گرفتند و آرمانگرایی واقع بینانه توانست پلی بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها برقرار سازد. دوم: حل تعارض بین حق حاکمیت الهی با آرای عمومی و رضایت عامه یا حل تعارض بین جمهوریت و اسلامیت یا بین انتصاب و انتخاب. سوم: حل رابطه دین و ملیّت با طرح مفهوم امت دینی یعنی نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی افراطی و محدود به حصارهای تنگ قومی. چهارم: حل جمع بین اصول گرایی و تکثر گرایی به معنای قائل شدن به تکثر گرایی محدود، ضابطه‌مند و مشروط در چارچوب اصول رایی دینی در عین نفی تعصب‌گرایی، قشری گرایی و بنیادگرایی متحجر و جزم گونه و فناتیک یا به عبارتی اصول گرایی در محکمات و تکثر گرایی در متشابهات که این مهم موجب حفظ باورها در عین گشودن باب تکثر قرائت‌ها در ذیل گفتمان اسلامی گردید. پنجم: ارائه الگوی آرمانی ـ عملی به معنای اهتمام به عقلانیت در عین حفظ آرمانها به منظور ارتقای کارآمدی در عین حفظ ارزشها که این مهم مرهون اتکاء به اصولی از قبیل اجتهاد، تقیه، فرهنگ عاشورایی حمایت از مظلوم و فلسفه مهدویت و انتظار بوده است. *منبع : www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

تاثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران

تاثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی *جایگاهی که هرروز تثبیت می‌شود در روز

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آخرین انقلاب بزرگ قرن بیستم به پیروزی رسید. انقلابی که مردمی‌ترین و نخستین انقلاب فرامدرن دوران معاصر بود. اگرچه ۳۰ سال از آن رویداد تاریخی می گذرد، ولی این پدیده نادر در هیات جمهوری اسلامی و در هیبت گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شده و استمرار یافته است. به طوری که می‌توان از وقوع و وجود مستمر انقلاب اسلامی سخن راند. این تحول و تغییر انقلابی گرچه در قلمرو سرزمینی ایران رخ داد، اما بازتاب‌ها و پیامدهای فراسرزمینی و فرامرزی داشته و بر جای گذاشته است. از این‌رو، برخلاف دو جنبش انقلابی پیش از خود یعنی انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، آثار و عواقب شگرفی در محیط جغرافیایی دور و نزدیک ایران پدید آورده است. *عوامل تعیین‌کننده تاثیرگذاری انقلاب اسلامی آثار و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را می‌توان ناشی از عناصر ماهوی و عوامل موقعیتی دانست. عناصر و ویژگی‌های ماهوی انقلاب اسلامی که باعث تاثیرگذاری فراسرزمینی آن شده‌اند، عبارتند از: بزرگ بودن، فراملی بودن و ایدئولوژی جهانشمول اسلام. عوامل موقعیتی که موجب بازتاب انقلاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است را نیز می‌توان در موقعیت و منزلت راهبردی و بین‌المللی ایران، اهمیت راهبردی خاورمیانه و خلیج‌فارس و محیط مناسب و متجانس پیرامونی انقلاب اسلامی ایران خلاصه کرد. هریک از این عوامل به تنهایی کفایت می‌کند تا انقلابی به اطراف خود تسری یابد. طبیعی است که برآیند و مجموع آنها در مورد انقلاب اسلامی ایران، بازتاب‌ها و پیامدهای آن را حتمی و قطعی سازد. ۱ – انقلاب بزرگ براساس تعریف و طبقه‌بندی انقلاب‌های جهان، انقلاب اسلامی ایران انقلابی بزرگ به شمار می‌رود، چون این انقلاب تغییر و تحولات ماهوی و بنیادی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران پدید آورد؛ تغییراتی که لایه‌های زیرین نظم سیاسی، اجتماعی و مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه را دگرگون کرد، به طوری که انقلاب اسلامی ایران از این نظر در زمره انقلاب‌های بزرگ جهان مانند انقلاب فرانسه، روسیه و چین قرار می گیرد. ۲ – انقلاب فراملی افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران ماهیت و رسالتی فراملی دارد. انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی، دارای اهداف و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران می رود. آمال و آماجی که معطوف به انسان‌ها و ملت‌های دیگر در جوامع دور و نزدیک است. از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران فراتر از تغییر و تحول ساختاری و هنجاری در جامعه و ملت ایران درصدد ایجاد تغییرات و تحولات بنیادی در دیگر جوامع و ملت‌ها براساس نظم سیاسی اجتماعی اسلامی است. ماهیت و مسوولیت فراملی انقلاب اسلامی متضمن و مستلزم تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آن در محیط‌های متجانس پیرامونی و حتی نامتجانس دور دست است. ۳ – ایدئولوژی جهانشمول سومین عنصر ماهوی انقلاب اسلامی که آن را دارای بازتاب و پیامد در محیط خارجی ایران می‌سازد، ایدئولوژی اسلام است، زیرا اسلام دینی جهانشمول و معطوف به بشریت و تامین سعادت اوست. از این‌رو، نظم سیاسی اجتماعی برخاسته از انقلاب اسلامی نیز ماهیتی جهانشمول و فراملی دارد، به گونه‌ای که ماهیت اسلامی انقلاب ایران متضمن تکالیف، مسوولیت‌ها و رسالت‌های فراملی در جهان اسلام و نظام بین‌الملل است. مسوولیت و رسالتی که بر پایه دعوت اسلامی، تبیین و ترویج آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را اجتناب‌ناپذیر و الهام‌بخش برای دیگر ملت‌ها و انسان‌ها می‌سازد؛ این ویژگی بخصوص تاثیرگذاری انقلاب اسلامی در جوامع مسلمان را تسهیل و تسریع می‌کند. ۴ – موقعیت و منزلت ایران عامل دیگر در تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در منطقه و جهان، موقعیت راهبردی و ماهیت بین‌المللی سرزمین ایران است. جایگاه سوق‌الجیشی و استراتژیک ایران به گونه‌ای است که آن را به صورت بین‌المللی درآورده، به طوری که ایران به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلتیکی محکوم به تعامل و ارتباط فعال با دیگر بازیگران بین‌المللی است. این تعامل سازنده و تبادل گسترده، زمینه بسط و ترویج اندیشه‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را فراهم می‌آورد. از این‌رو انقلاب اسلامی بی‌واسطه یا با واسطه، دیگر کشورها و ملت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و کنش و واکنش آنان را برمی‌انگیزد. ۵ – اهمیت راهبردی خلیج‌فارس و خاورمیانه دومین عامل موقعیتی تعیین‌کننده تاثیرگذاری خارجی انقلاب اسلامی ایران، ناشی از موقعیت و جایگاه منطقه استراتژیک خلیج‌فارس است. اهمیت و منزلت استراتژیک خلیج‌فارس و خاورمیانه، بویژه تاثیرگذاری انقلاب اسلامی

ایران بر نظام بین‌الملل را افزایش می‌دهد؛ زیرا منطقه خلیج‌فارس مهم‌ترین منبع انرژی و تامین‌کننده اصلی نیازهای جهان صنعتی نقش انکارناپذیری در نظام بین‌الملل و سیاست جهانی ایفا می کند. جایگاه کانونی خاورمیانه و خلیج‌فارس در نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر بر اثر تلاش آمریکا برای اعمال هژمونی جهانی از طریق تثبیت هژمونی منطقه‌ای، ارزش استراتژیک این دو منطقه در روابط بین‌الملل بیش از پیش ارتقا یافته است؛ بنابراین بر اثر تداخل محیط امنیتی خاورمیانه و نظام بین‌الملل، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر این زیر سیستم منطقه‌ای به طور مستقیم، روابط بین‌الملل را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. ۶ - محیط مساعد متجانس پیرامونی محیط پیرامونی ایران نیز نقش بسزایی در تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر دیگر جوامع دارد. تجانس و تقارب ملت‌های منطقه در کنار مجاورت جغرافیایی، اشاعه و سرایت طبیعی انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای را تسریع و تسهیل می‌کند؛ به گونه‌ای که حداقل این عامل باعث شده است بر اثر امکان تاثیرپذیری ملت‌های همسایه و منطقه از انقلاب اسلامی ایران، حکومت‌ها برای جلوگیری از نفوذ آن به اتخاذ سیاست ها و اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده دست بزنند. *سطوح تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب بزرگ و دارای بازتاب در دو بعد کارگزاری و ساختاری (مادی و غیرمادی) در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر می‌گذارد. هریک از این سطوح نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و مثبت یا منفی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار می‌گیرند. اگرچه میزان تاثیرپذیری این سطوح در ابعاد مختلف یکسان و همسان نیست. طبیعتا تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در سه بعد کارگزاری، ساختاری و کارکردی در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس بیشتر از سطح بین‌المللی است. ۱ - سطح منطقه‌ای با توجه به مجاورت جغرافیایی و قرابت و تجانس فرهنگی و دینی، انقلاب اسلامی ایران پیامدهای انکارناپذیر و شگرفی بر منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس داشته است. آثار و بازتاب‌های منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در دو بعد کارگزاری و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار داد. الف) کارگزاری منظور از این بعد و سطح، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر کارگزاران یا به عبارت دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. بی تردید انقلاب اسلامی ایران بازتاب بسیاری بر کشورها و ملت‌های منطقه داشته است. این کنشگران و بازیگران را می‌توان به ۳ دسته دولتی، فروملی و فراملی تقسیم کرد که هر یک به طور مستقیم / غیرمستقیم و سلبی / ایجابی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته‌اند. بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران دولت ها و کشورهای منطقه به طرق مختلفی از آن تاثیر پذیرفتند. اول، در برخی از این کشورها به علت بحران مشروعیت و مطالبات گروه‌های مختلف مردم، تحولات سیاسی اجتماعی در متن جامعه آغاز شد. از طرف دیگر، حکومت‌ها در راستای پاسخگویی به مطالبات و خواسته‌های مردم مجبور به اصلاحات ولو روبنایی و سطحی شدند. دوم، کشورهای منطقه در قبال انقلاب اسلامی به اقدامات کنشی و واکنشی مثبت و منفی دست زدند. به عبارت دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران رفتار و سیاست‌های کشورها و حکومت‌های منطقه را تحت‌تاثیر قرارداد. به طوری که بعضی از آنها از انقلاب اسلامی استقبال کردند و حتی در کنار آن قرار گرفتند؛ در حالی‌که بعضی دیگر از کشورها و دولت‌ها در قبال انقلاب اسلامی موضع خصمانه گرفتند و به مقابله با آن پرداختند. شاید بارزترین نمونه واکنش منفی و خصمانه نسبت به انقلاب اسلامی را بتوان تجاوز رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. واکنش بعضی دولت‌های محافظه‌کار عرب برای مقابله با انقلاب اسلامی، نمونه دیگری از این اقدامات در سطح کارگزاری به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی ایران افزون بر این، بازیگران فروملی را نیز تحت‌تاثیر قرار داده است. این تاثیرگذاری در چارچوب تکوین، تقویت و تکثیر جنبش‌های اسلامی انقلابی تجلی و نمود می‌یابد. گرچه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرکت‌های اسلامی و انقلابی در سطح منطقه خاورمیانه وجود داشتند، اما تردیدی نیست که بازیگری جنبش های اسلامی در عرصه سیاست منطقه‌ای معلول انقلاب اسلامی بوده است؛ به طوری که جنبش‌های اسلامی موجود بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقویت و فعال شدند. علاوه بر این، بعضی جنبش های اسلامی و انقلابی مانند حزب‌الله و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و حتی جهاد اسلامی و حماس را باید معلول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دانست. نقش‌آفرینی این جنبش‌ها بویژه

حزب‌الله و حماس در عرصه خاورمیانه حاکی از تاثیر و پیامدهای استراتژیک انقلاب اسلامی در عرصه منطقه‌ای است. در بعد فراملی نیز انقلاب اسلامی ایران به فعال‌سازی نهادهای اسلامی بویژه سازمان کنفرانس اسلامی به منظور دفاع از منافع جهان اسلام کمک شایان توجهی کرده است، اگر چه این سازمان دیگر و نهادهای منطقه‌ای و اسلامی دروضع مطلوب مورد نظر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران قرار ندارند. ب) ساختاری تاثیرات انقلاب اسلامی ایران فراتر از سطح کارگزاری رفته و ساختار نظام منطقه‌ای خاورمیانه را نیز شامل می‌شود. به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ساختار مادی و غیر مادی زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه دستخوش دگرگونی شدند. به‌گونه ای که در بعد ساختار مادی، یعنی چگونگی توزیع قدرت و قطبیت، در نظام منطقه‌ای خاورمیانه، قطب‌بندی‌ها و بلوک‌بندی‌های قدرت جدیدی حول انقلاب اسلامی ایران شکل گرفتند. از جمله این قطب‌بندی‌ها می‌توان به تشکیل جبهه کشورهای انقلابی خواهان تغییر نظم و وضع موجود منطقه‌ای و کشورهای محافظه‌کار طرفدار حفظ نظم و وضع موجود اشاره کرد. رویارویی این جبهه‌بندی جدید منطقه‌ای در ۲ مساله راهبردی بحران فلسطین و جنگ عراق با ایران تجلی و تجسم یافت؛ بلوک‌بندی‌ای که در مورد مساله فلسطین تا امروز نیز ادامه دارد. تشکیل شورای همکاری خلیج (فارس) در سال های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران تجسم عینی این بلوک‌بندی و معادله قدرت جدید است. به طوری که کشورهای محافظه‌کار عرب به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران و سد نفوذ انقلاب اسلامی در سطح منطقه خلیج‌فارس دست به توازن سازی در برابر آن زدند. جبهه‌گیری اعراب محافظه‌کار در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مجدد پس از تحولات عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور و قدرت یافتن حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه تشدید و تقویت شده است. نمونه اخیر جبهه‌بندی بازیگران انقلابی در مقابل بازیگران محافظه‌کار در جنگ غزه آشکار شد، به‌گونه‌ای که می‌توان از شکل‌گیری جبهه مقاومت در برابر جبهه سازشکار و محافظه‌کار در منطقه خاورمیانه سخن گفت. اما بی‌تردید بیشترین تاثیرگذاری ساختاری انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای در بعد غیر مادی یا هنجاری ارزشی بوده است؛ چون انقلاب اسلامی ایران گفتمان سیاسی و فرهنگی جدیدی مبتنی بر اسلام اصیل را عرضه داشت که با گفتمان غالب و رایج متفاوت و متمایز است. در کانون و مرکز نقل گفتمان انقلاب اسلامی دال متعالی اسلام نشسته است که براساس آن پدیده‌ها و رفتارها معنا و امکان می‌یابند. اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی سیاسی نظم سیاسی اجتماعی و شیوه زندگی متفاوتی از ایدئولوژی‌های مادی ایجاب و ایجاد می‌کند؛ بنابراین پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تکوین گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه احیاء شد. با شیوع و ترویج ایدئولوژی اسلام و اسلام سیاسی به عنوان یک متغیر نیروی سیاسی تعیین‌کننده، ایدئولوژی‌های سیاسی مادی چون ملی‌گرایی و پان عربیسم در معادلات داخلی و منطقه‌ای ضعیف شدند. از این‌رو، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی بر مبنای آموزه‌های اسلامی وارد مناسبات منطقه‌ای شدند که پیش از این چندان تاثیرگذار نبودند. شهادت‌طلبی، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم، برادری و اخوت اسلامی، اتحاد اسلامی، ظلم‌ستیزی که در گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفت امروزه در صحنه خاورمیانه به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند. تجلی و نمود این ارزش‌ها و هنجارها را در جنگ ۳۳ روزه و جنگ غزه بخوبی می‌توان مشاهده کرد. بیداری اسلامی و احیای هویت اسلامی مسلمانان در سطح منطقه و تلاش آنان برای بازگشت به اصول و آموزه‌های اصیل اسلامی و استقرار نظم سیاسی اسلامی در سطح داخلی و منطقه‌ای ساختار غیرمادی و انگاره‌ای خاورمیانه را بشدت تغییر داده است، به طوری که حتی قدرت و ساختار مادی منطقه نیز در چارچوب این ساختار گفتمانی و ایدئولوژیک معنا می‌یابد. این تحول بویژه نقش افکار عمومی در منطقه را ارتقاء و افزایش داده است که به صورت یک عامل تاثیرگذار در معادلات قدرت منطقه‌ای عمل می‌کند. عاملی که حتی دولت‌ها را مجبور به بازنگری در سیاست‌ها و مواضع می‌کند. *سطح بین المللی انقلاب اسلامی ایران گرچه در حوزه جغرافیایی و محدوده جغرافیایی ایران و در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه رخ داد، ولی بازتاب و تاثیراتی فراتر از منطقه داشته است. این تاثیرگذاری فرامنطقه‌ای و بین‌المللی ناشی از اهمیت و موقعیت

راهبردی ایران و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است؛ چون همان‌طور که اشاره شد بر اثر تداخل ۳ محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، تحولات ناشی از انقلاب اسلامی در ایران، به طور مستقیم و غیرمستقیم زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه و نظام بین الملل را تحت‌تاثیر قرار می دهد. تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی و بین‌المللی را می توان در دو بعد کارگزاری و ساختاری توضیح داد. اگرچه، تاثیرات انقلاب اسلامی در سطح کارگزاری افزون‌تر و مشهودتر از سطح ساختاری است. الف) کارگزاری انقلاب اسلامی ایران که در قالب جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی تعین و تشکل یافت، کارگزاران یا بازیگران بین‌المللی اعم از دولتی و غیر دولتی را تحت تاثیر قرار داده است. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، بازیگران بزرگ بین‌المللی بویژه دو ابر قدرت آن زمان از وقوع انقلاب و دولت انقلابی برآمده از آن متاثر شدند. اول، آمریکا بر اثر انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین متحد استراتژیک خود در خاورمیانه را از دست داد. دوم، جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تلاش آمریکا برای نزدیک شدن به آن، به مبارزه و مقابله با سیاست‌های آمریکا در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی پرداخت. سوم، متحدین محافظه‌کار عرب آمریکا در منطقه و اسرائیل از پیروزی انقلاب اسلامی احساس تهدید کردند که باعث مداخله مستقیم این کشور در منطقه شد. این تحولات باعث شد آمریکا به عنوان یک قطب قدرت به مواجهه و مقابله با انقلاب اسلامی به منظور مهار و سد نفوذ آن بپردازد. ابر قدرت شرق نیز سیاست مشابهی در قبال انقلاب اسلامی در پیش گرفت؛ چون انقلاب اسلامی براساس اصل نه شرقی و نه غربی به مبارزه و مخالفت با سیاست‌ها و اقدامات شوروی نیز پرداخت و منافع آن را در معرض تهدید قرار داد. مخالفت عملی و علنی جمهوری اسلامی ایران با اشتغال افغانستان توسط شوروی، اوج این رویارویی است. از این رو شوروی نیز مانند آمریکا در صدد مهار انقلاب اسلامی برآمد و در این راستا به حمایت بی‌دریغ از رژیم عراق در جنگ با ایران پرداخت. دیگر بازیگران و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نیز سیاست‌ها و اقدامات مشابهی در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند. تاثیرات بین‌المللی انقلاب اسلامی در سطح کارگزاری به قدرت‌ها و بازیگران بزرگ بین‌المللی محدود نمی‌شود. علاوه بر این، انقلاب اسلامی ایران، به طور مستقیم و غیرمستقیم به شکل‌گیری بازیگران بین المللی غیر دولتی کمک کرده است. بازیگرانی که حتی نقش موثرتری از بسیاری از دولت‌ها در روابط و نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند. برای نمونه بازیگرانی چون حزب‌الله و حماس، امروزه حتی فراتر از منطقه خاورمیانه به عنوان بازیگرانی تاثیرگذار در سطح بین المللی عمل می‌کنند و بر معادلات و دستور کار بین المللی نیز تاثیر گذارند. برخی دیگر از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی مانند القاعده که در واکنش به انقلاب اسلامی و برای مقابله با آن شکل گرفتند نیز باید مورد توجه قرار داد. این گروه‌ها و سازمان‌ها از طریق ورودی‌های آشوب‌ساز به نظام بین‌الملل، روابط و نتایج بین المللی را تحت‌تاثیر قرار می دهند. ب) ساختاری با این که انقلاب اسلامی در یک قطب قدرت بین‌المللی رخ نداد، اما توزیع و معادلات قدرت در سطح بین‌المللی را تحت‌تاثیر قرار داد. از این‌رو، اگرچه نظام دو قطبی به رهبری آمریکا و شوروی همچنان استمرار یافت، ولی تحولات و تغییرات درون ساختاری ناشی از انقلاب اسلامی پیامدهای انکارناپذیری داشت. نخست بر اثر سقوط رژیم شاه به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، موازنه قوا به نفع شوروی و به ضرر ابرقدرت غرب برهم خورد. شوروی تلاش کرد این خلاء استراتژیک را به نفع خود و متحدین منطقه پر کند؛ اما ماهیت مستقل انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن شوروی را مایوس کرد. به گونه‌ای که حتی رویارویی مستقیم ایران و آمریکا نیز موجبات نزدیکی ایران و شوروی را مهیا نساخت. بر این اساس، برخلاف رویه رایج و سیاست غالب دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد، هر دو قطب قدرت در نظام بین‌الملل علیه انقلاب اسلامی متحد شدند و به حمایت از نیروهای ضدانقلاب دولتی و غیردولتی بویژه رژیم بعث عراق پرداختند. دومین تاثیر انقلاب اسلامی بر ساختار مادی ناشی از توزیع توانایی‌های قطب‌های قدرت، شکل‌گیری الگوهای جدیدی از توازن و اتحاد درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود؛ به طوری که اتحاد قطب‌بندی جدیدی از محافظه‌کاران با ابرقدرت‌ها بویژه آمریکا شکل گرفت. این اتحاد منطقه‌ای بین‌المللی زمینه‌ساز مداخله‌گری مستقیم آمریکا در منطقه

شد. در مقابل، شوروی نیز به حمایت از کشورها و بازیگران پیرو و متحد خود در سطح منطقه پرداخت. توازن سازی‌ای که به اشغال افغانستان از سوی شوروی و آغاز جنگ سرد دوم ختم شد. حتی بعضی تحلیلگران تحولات و توالی بحران‌های منطقه‌ای با برد و تاثیر بین‌المللی چون اشغال کویت توسط عراق، جنگ دوم خلیج فارس، حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق را نیز معلول معادلات قدرت جدید شکل گرفته بر اثر انقلاب اسلامی می‌دانند. اما بیشترین و مهم‌ترین تاثیر بین‌المللی انقلاب اسلامی از طریق ارتقای جایگاه و منزلت خاورمیانه ناشی از احیای اسلام سیاسی به عنوان یک نیروی تاثیرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی بر نقش و اهمیت خاورمیانه در نظام بین‌الملل افزوده شد، به طوری که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر خاورمیانه در کانون روابط و نظام بین‌الملل قرار گرفته است؛ همچنین بر اثر ظهور بازیگران و جنبش‌های اسلامی فراملی در عرصه بین‌المللی نقش جهان اسلام و دین اسلام در روابط و مناسبات بین‌المللی افزایش چشمگیری یافته است. به گونه‌ای که بعضی تحلیلگران غربی، سیاست بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را مبتنی بر رویارویی بازیگران انقلابی و اسلامی به رهبری ایران با هسته لیبرال سکولار قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا می‌دانند. با وجود تاثیرات انقلاب اسلامی بر ساختار مادی نظام بین‌الملل، مهم‌ترین پیامد و بازتاب انقلاب اسلامی در چارچوب به چالش کشیدن ساختار غیرمادی به معنای ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است. گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی متضمن ارزش‌ها، هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌هایی است که از ایدئولوژی‌های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم رایج در دوران پیروزی انقلاب اسلامی متفاوت و متمایز است، بویژه انقلاب اسلامی مبتنی بر تلفیق دین و دولت و شریعت و سیاست بود و نظام جمهوری اسلامی تخیلی و تجسم عینی و عملی آن به شمار می‌رود. بنابراین مهم‌ترین بازتاب غیرمادی و گفتمانی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل، احیای نقش دین و مذهب در عرصه بین‌المللی بوده است. بازگشت دین و هویت‌های دینی به روابط بین‌الملل که در قالب دولت‌های دینی، بازیگران مذهبی فراملی و نهادها و سازمان‌های مذهبی صورت گرفته است، بنیاد سکولار روابط بین‌الملل در عمل و تئوری را به چالش کشیده است. این مساله به مثابه تضعیف ارکان، اصول و مفروضه‌هایی است که رشته روابط بین‌الملل بر آن بنا یافته است. *نتیجه‌گیری ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، اما انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی باز تولید شده و استمرار می‌یابد. تداوم انقلاب اسلامی به مثابه استمرار تاثیرات و پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن است. از این رو، پیام‌ها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی امروزه بیش از گذشته نظام منطقه‌ای خاورمیانه و نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده است، به طوری که انقلاب اسلامی ایران در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران یک عنصر و عامل تعیین‌کننده سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ واقعیتی که فراتر از منطقه خاورمیانه رفته و مناسبات و معادلات بین‌المللی را نیز متاثر از خود ساخته است، بنابراین دوست و دشمن اذعان دارند نیروی اسلام سیاسی و جنبش‌های اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. فراتر از این، انقلاب اسلامی ایده‌ها، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی را در قالب نظم سیاسی دینی وارد نظام بین‌الملل کرده است که موجب بازگشت دین به عرصه روابط بین‌الملل شده است. نهاده‌ای که از منظر نظم و نظام بین‌الملل سکولار لیبرال یک ورودی آشوب‌ساز به شمار می‌رود، چون نظم وسنقالیایی قدیم و پساوسنقالیایی نوین بر اصل و فرض عدم نقش‌آفرینی دین در روابط بین‌الملل استوار است. از این رو، تاثیرگذاری دین به عنوان یک متغیر سیاسی مستقل و تعیین‌کننده در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نظم و نظام لیبرال سکولار حاکم را به چالش می‌کشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت انقلاب اسلامی ایران از طریق ایجاد تاثیرات عملی در روابط بین‌الملل، بر حوزه‌های نظری و نظریه‌پردازی نیز تاثیرگذار بوده است. یکی از این پیامدهای نظری را می‌توان در تلاش نظریه‌پردازان برای مفهوم‌بندی دین در روابط بین‌الملل مشاهده کرد. *منبع : www.jamejamonline.ir (ویژه نام ?سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی دکتر منوچهر محمدی (۱) *انقلاب ما انفجار نور بود. «امام خمینی (ره)» یک بررسی همه جانبه از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی و استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی یا شیوه ای استقرائی نشان می دهد بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتها و ملتها و میزان تأثیر گذاری انقلاب اسلامی – با توجه به نزدیکی و دوری فرهنگی و جغرافیائی جوامع مختلف با جامعه ایران – متفاوت بوده است. بر همین اساس بازتاب جهانی اسلامی در سطوح مختلف جامعه شیعیان، اهل سنت، جهان سوم و نظام جهانی مورد بررسی قرار می گیرد. الف) بازتاب عمومی انقلاب اسلامی ۱.بر دولتها مطالعات ما از عکس العمل دولتهای جهان که همگی عضو سازمان ملل اند- اعم از دولتهای غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولتهای اسلامی، - نشان می دهد که در مجموع دولتهای معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال نکردند و با نوعی سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش بینی نبود، نظر می افکندند. از طرف دیگر هم کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آیند ?ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند. اصولاً چون دولتها بیش از هر چیز به دوام خود می اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش می تواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکتها و انقلابها ندارند؛ به ویژه در شرایطی که این دولتها عموماً دارای نظامهای سکولار بودند و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. انقلاب ایران که خمیر مایه اش از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته شده بود، طبیعتاً نمی توانست برای آنها نگران کننده نباشد؛ زیرا که وضع موجود(۲) را در هم می ریخت و نظام و ارزشهای جدیدی را مطرح می کرد. برای همین به طور طبیعی رغبتی برای استقبال از چنین پدیده ای مشاهده نشد و اگر هم موارد بسیار معدودی دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن یا فشارهای مردمی و اجتماعی بود. دولتهای غربی- به طور اعم – و ایالات متحده آمریکا – به طور اخص – نسبت به این انقلاب با خصومت و کینه برخورد کردند و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن به خرج دادند. این رویکرد ناشی از دو اصل بود: ۱- وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب، به ویژه آمریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران؛ ۲- اصولاً انقلابهایی برپایه ارزشهای دینی و اسلامی، نظامهای فکری سکولار – لیبرال غرب را به چالش کشیده، پیش بینیها و تئوریهای آنها را مخدوش می کرد. در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب، نه تنها آشکارا حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه اعلام می کردند؛ بلکه با حمایت بی دریغ از آن تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند و چاره ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند، تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاشها به رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روز افزون آن همچنان ادامه دارد. اگر چه یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب بعد از فروپاشی نظام دو قطبی دچار تزلزل شده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد از جمله پذیرش واقعیتهای انقلاب اسلامی از آمریکا جدا و سیاستی جداگانه و به قول خودشان تماس و گفتگوی انتقادی در عین همکاری تجاری را پیشه کرده اند، نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان میان دولتهای غربی وحدت نظری نسبت به واقعیتهای انقلاب اسلامی «به خصوص از نظر حاکمیت ارزشها و اصول اسلامی» وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرد با ارائه تئوری برخورد تمدنها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب، اعلام دارد که « گسل میان این دو تمدن خونین است.» و بدین وسیله اشتراک نظر اروپا و آمریکا را در رویارویی فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولتها روبه رو شد، برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد: ۱. با توجه به چارچوبه های تحلیل مارکسیستی نمی شد این انقلاب را تحلیل و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد؛

انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بود و نه انگیزه ها و ارزشهای دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل، قابل استدلال بود. ۲. با توجه به روابط حسنه اغلب آنها با رژیم شاه، نمی توانستند به راحتی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم کنند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل، مسئله دیگری برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز بود. در مورد دولتهای اسلامی می توان گفت بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولتها که عموماً پایگاه مردمی نداشتند و وابستگی جدی به جهان غرب و به ویژه آمریکا داشتند، به طور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر، می توان گفت هر دولتی که در اثر تحول ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می کرده، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس العملهای فوری این دولتها را نیز بر همین اساس می توان مشاهده کرد. جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی تر شیعیان برخوردار بود یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بود، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها، عکس العمل تندتری نشان داد، به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی با اکثریت شیعه حکومت می کرد، با خصومت وصف ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و در نهایت هم جنگ بی رحمانه و بی امانی را علیه این نظام نوپا آغاز کرد که نه تنها طولانی ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد؛ بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد. این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است؛ البته حتی دولتهای اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند، با این حال به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان، مواضع منفی اتخاذ کردند، در عین حال با توجه به حاکمیت دولتهای گوناگون بر این کشورها، می توان چنین نتیجه گیری کرد که هر قدر این دولتها سیاست مستقل تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند، مانند دولتهای لیبی، الجزایر و یمن، در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند. در عین حال نباید این اتخاذ مواضع را به معنای استقبال از انقلاب تلقی کرد. حتی این دولتها نیز به تدریج با رشد اسلام گرایی میان جوامع خود، نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود، بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند. از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولتها و دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت؛ بدین معنا که هر قدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را از طریق مرزهای خود میان مردم بیشتر احساس می کردند، مواضع سخت تری اتخاذ می کردند. در جمع بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتهای اسلامی می توان به جرأت ادعا کرد این دولتها نه تنها از انقلاب اسلامی استقبال نکردند؛ بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده روبه رو شدند و این شرایط به رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد. ۳. بر ملتها چون انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی ترین انقلابها بود، طبیعتاً توجه ملتها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ لذا با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده اند. این استقبال با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولتهای حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته اند، ملتها با یک نسبت معکوسی از انقلاب اسلامی استقبال کرده اند؛ هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملتهای دیگر وجه اشتراک داشته اند، به همان نسبت استقبال گسترده تر بوده است. از آنجا که اغلب دولتهای حاکم بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص – نه براساس خواست عمومی ملتها – بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولتهای حاکم بر جوامع دیگر وجود داشت و دارد، بر اساس نوعی همدردی، خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عمومی ابراز می داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی، ملتها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بودند، تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته اند؛ بدین ترتیب که ملتهای مسلمان به ویژه شیعیان عموماً خوشحالی خود را از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز داشتند و در واقع انقلاب را متعلق به خود دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر را بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب

اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد، کسب نکردند یا امواج منفی تبلیغات رسانه های جمعی در غرب و کشورهـای وابسته اجـازه رسـیدن واقعیتهای انقلابی را به آنها نمی داد؛ بلکه حتی عموماً واقعیتها را نیز تحریف می کردنـد. بازتاب انقلاب اسـلامی بر ملتها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزشـها و آرمانهای انقلاب تا اتخاذ شـیوه ها و روشهای اتخاذ شده از جمله گسترش تظـاهرات عمومی علیه نظامهـای حاکم را می توان مشاهـده کرد که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. ب) بر نظام بین الملل انقلاب اسلامی زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری، نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شـده، توسـط جـامعه جهـانی پـذیرفته شـده بـود. هر نـوع تحولی هم که در این نظـام در ابعـاد گونـاگون فکری، فرهنگی، اقتصـادی و گفتمانهـای جدیـد مطرح می شـد، نشـأت گرفتـه از غرب بـود و هرگز غرب محـوری را به چـالش نکشـیده بـود؛ حـتی انقلابهـای بزرگ که خـارج از جهان غرب به وقوع پیوست، ماننـد آنچه در چین(۱۹۴۹) یا کوبا(۱۹۵۹) رخ داد، تـابعی از نظامهای فکری و قانونمندیهای برخاسـته از غرب بود؛ اما انقلاب اسـلامی به عنوان تحولی جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشانـد. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت پیروزی انقلاب اسـلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین الملل در ابعاد زیر شد. ۱. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی : مهم ترین تأثیر انقلاب اسلامی احیای ارزشها و آگاهیهای اسلامی بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد ادیان، به ویژه دین اسلام، با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنهـا به پایـان راه خود نرسـیده انـد؛ بلکه بـار دیگر به عنوان مهم ترین راه نجات بشـریت از ظلم و بیـدادگری مطرح می باشـند و دنیایی را که با سرعتی زیاد به سوی مادیات در حرکت بود، به ناگهان متوقف کرده، ضمن گشودن دریچه ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی به روی مردم – و به ویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژیهای ماتریالیستی – آنان را به آغوش اسـلام باز می گردانـد. قرآن و آیات آن در دنیای بعـد از انقلاب اسـلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. ۲. فروپاشـی نظام دو قطبی و ایجاد چـالش برای نظامهـای طراحی شـده در غرب : به رغم اینکه انقلاب اسـلامی در اوج تحکیم وتثبیت نظـام دو قطبی ظهور کرد، در اولین گامهـای خود نظـام دو قطبی را به چـالش کشانـد و نه تنهـا قانونمنـدی آن را رعـایت ننمود؛ علیه آن قیـام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در برابر این پدیده نو ظهور، تضادهای خود را کنار گذاشـتند و به تلاش غرب در مسیر ایجاد و شکل گیری نظامهای غرب محور، مانند نظام تک قطبی، جهانی سازی، برخورد تمدن ها و... را به چالش کشانده، خود طراح نظام جدیدی شده است که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشـته، که در تضاد هم بوده است. ۳. تغییر گفتمان منازعات جهانی : منازعات جهانی عمومـاً برپایه منازعه میان دولتها و تشـکیل اتحادیه ها و ائتلاف میان دولتهای متخاصم شـکل می گرفت، به جریان می افتاد و خاتمه می یافت؛ گر چه گاهی عوامل ایـدئولوژیک – مانند آنچه که در قرن بیسـتم میان دنیای کمونیسم و جهان سـرمایه داری مطرح بود –نقش بالقوه ای در این منازعات پیـدا می کرد؛ عموماً منازعات بین المللی بر سـر تقسـیم منافع اقتصادی شـکل می گرفت. انقلاب اسـلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داد؛ بازیگران اصـلی در مخاصمات بین المللی را نیز از حوزه دولت – ملت خارج کرد. بر اساس گفتمان جدیـد منازعه اساسـی میان دولتها با منافع و اهـداف متفاوت نیست؛ بلکه میان صاحبان قـدرت و زور با توده هـای مردم است و جنگ واقعی میان مسـتکبران با مستضـعفان جهان می باشـد. این گفتمان مرزبنـدیهای جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی در تخاصـمات بین المللی را درهم ریخت و جنگ دولتها را به عنوان مستکبران با ملتها به عنوان مستضعفان مطرح کرد و اکنون تلاش غرب بر این است که این نوع منازعات را در پوشـش مبارزه با تروریسم بعـد از ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ یا برخورد تمدن ها تئوریزه کند. ۴. خیزش جهانی مستضـعفان علیه مستکبران : پیرو تغییر گفتمان منازعات جهانی، صف بندی جهانی هم تغییر کرد. از یک طرف دولتهای حاکم عموماً رقابتها و تخاصـمات میان خود را کنار گذاشته اند و در مصاف با خیزش عمومی ملتها که مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و یک دل و یک صدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسـته اند و در قالب حرکتهای فردی یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت یافته و به نوعی شناسائی شده اند. نمونه آن حزب الله لبنان است که امروز به عنوان

یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که حرف اوّل و بالاتر از دولت لبنان را در منازعه با صهیونیسم بین الملل و دولت اسرائیل می زند. ۵. طرح اسلامی سیاسی به عنوان گفتمان جدید : پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزشها و معیارهای اسلامی، برای اوّلین مرتبه در تاریخ مدرن، گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین الملل مطرح نمود که خواهان بخشی از قدرت سیاسی آن است. این گفتمان در دنیای لائیسم و سکولاریسم مطرح می شد که دین نه تنها از سیاست جدا و به گفته مارکس افیون ملتها است؛ بلکه دوره آن نیز گذشته است و به تاریخ تعلق دارد. چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب نظران سیاست باز کرد تا بدانند نه تنها دین اسلام می تواند سیاسی باشد؛حرفهای جدیدی برای ارائه به جهان مدرن دارد و با گفتمان موجود نیز در تقابل است و می توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی کرد. ۶. نفی نظام غرب محور : انقلاب اسلامی استراتژی غرب را در عمل به چالش کشید. خطر بزرگ از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب با کمال عظمت در سرزمینی پیروز شد که در حوزه نفوذ غرب بود و سیطر? گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی، رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان، تحت فشار قرار گرفت و ایده غرب مداری – به عنوان الگویی پایدار از توسعه – با مخالفت جدی رو به رو شد. از این منظر می توان نقش ظهور اسلام گرایی در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب محوری را مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام گرایی مانعی بنیادین در برابر افزون خواهی غرب در جهان شمرده می شود. اسلام گرایی در عصر پست مدرنیسم یک هسته در دنیایی چند هسته ای است؛ لذا این تصور که اروپا(غرب) مدار حرکت عالم است، به تزلزل گرایید. در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدنهای غیرغربی در پیرامون قرار داشتند؛ اما با مرکز زدایی، تمدنهای غیرغربی از حاشیه به متن آمد. گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و این تقابل، نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می کشاند؛ بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می شود و به عبارت دیگر، گفتمان اسلام سیاسی و اسلام گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دویست سال سازماندهی شده بود، زائد به حساب می آورد. گفتمان جدید ضمن برتر دانستن غرب از لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام، آن را از نظر اخلاقیات در انحطاط و پرتگاه نابودی می بیند. بنابراین، این نبرد نفی فن آوری و پیشرفت مادی نیست؛ پاسخ" نه "به روحیه منحطی است که خروس فراگیر" علیه غرب عصیان کنید "در مغز و جان انسانها نفوذ می کند. در جهان اسلام، اسلام گرایان به گونه ای کاملاً ـ روشن امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می گیرند؛ اما بلافاصله از آنها برای رویارویی با جریانهای فکری که آغازگر آن امکانات و تسهیلات بوده اند، استفاده می کنند. این فرصتها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب، فعالیت شبکه های تلویزیونی ماهواره ای منطقه ای در جریان حمله آمریکا و انگلیس به مواضع طالبان – پس از حملات تروریستی به این کشور- و تهاجم آمریکا به عراق است. ۷. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی : با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملتهای مسلمان به وجود آمد و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم تر از همه احساس توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون انجامید، جهان اسلام به تدریج به عنوان یک بازیگر مستقل و قدرت مهم – چه به صورت بالفعل و چه بالقوه – در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردید و این در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت. جالب اینکه ویژگیهای این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه ها – همچون اتحادیه اروپا – شکل گرفته است. تفاوت اساسی دارد. این سیستم با آنچه قبلاً به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود، تفاوت ماهوی دارد، بلکه چیزی به عنوان وجدان عمومی ملتهای مسلمان و ارزشها و آرمانهای مشترک، پیوند مستحکمی میان گروههای اجتماعی و توده های مردم به وجود آورده است که مرزبندیهای سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و گاه تا اعماق سایر جوامع نفوذ می کند؛ حتی از آنچه هانتینگون «تمدن اسلامی می نامد» گسترده تر و غیرقابل ارزیابی است. ۸. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین المللی : اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی

مهم تر، عوامل مادی قابل اندازه گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بود که در تقسیم بندی کشورها به ابرقدرت ها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک استفاده می شد. انقلاب اسلامی که توسط مردمی با دست تهی علیه قدرتی مورد حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ جهانی غلبه کرد، و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد، موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون "ایمان، جهاد و شهادت "شد که نه تنها بر قدرتهای مادی غلبه کرده؛ بلکه امکان اندازه گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که اسرائیل اکنون با آن روبه رو است، نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می باشد. ۹. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین المللی : در نظام بین المللی شکل گرفته بعد از عهدنامه و ستفالیا و به رسمیت شناختن نهاد دولت – ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست، معیار محاسبات در تخاصمات و توافقات بین المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بود. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزشهای دینی شک گرفت و به پیروزی رسید، عناصر جدید غیر مادی، همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین الملل مطرح کرد که تفاهم در برابر گذشت از آنها، برای بازیگران صحنه جهانی مشکل تر شده است. به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات زیادی شده و شکستهایی پی درپی را تحمل کرده اند. از جمله غربیها در مورد حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق مردم فلسطین دچار مشکل شده و نتوانسته اند در مسیر مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش بینیهای آنها غلط از آب در آمده است. ۱۰. آغاز تهاجم جهان اسلام : بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه مهمی در تاریخ تمدن غرب شمرده می شود، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود و حرف اوّل را در دنیا در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطرح و جوامع دیگر به ویژه جهان اسلام را که در دوران قبل از رنسانس از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند، به انفعال و تبعیت از خود وادار کرده بود و امیدی هم به تغییر شرایط نمی رفت. انقلاب اسلامی یکباره شرایط را تغییر داد و به دوران انفعال جهان اسلام پایان بخشید و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد؛ به گونه ای که امروزه این غرب است که از خود دفاع می کند و نگران فرهنگ، تمدن و آینده اش می باشد. جلو ?تهاجم جهان اسلام را می توان در مسئله درگیری دختران با حجاب فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آن دولتها مشاهده کرد. ۱۱. بازگشت به عظمت تمدن اسلامی : قرون وسطی یادآور شکوه تمدن اسلامی است؛ اما غرب سعی می کرد آن را به فراموشی بسپارد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی X یاد کند و اگر احتمالاً از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یادی می کرد، آن را مربوط به دوران گذشته و تاریخ می دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن آوری، امکان تجدید حیات تمدن اسلامی راغیر ممکن و بلکه محال می دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که به خلاف خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن، این باور را دست کم برای مسلمان ها به وجود آورد که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید آن دوران با شکوه ممکن و حتی به صورت اجتناب ناپذیر در حال تبدیل شدن به واقعیت است. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا فراگیر شده است و استعدادهای درخشان در جهان اسلام در سایه اخلاق و آموزه های اسلامی در حال بروز و شکل گیری است، اساس این اندیشه را شکل می دهد. ۱۲. تغییر گفتمان انقلاب : قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عموم نظریه پردازان انقلاب آن را ناشی از فروپاشی نظامهای حاکم به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندیهای رژیمهای حاکم – می دانستند و اصولاً معتقد نبودند که می شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرد و آن را شکست داد؛ به قول اسکاچپول انقلابها می آیند و ساخته نمی شوند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه، در حالی که هم ابزارهای قدرت را در اختیار داشت و موردحمایت تمام قدرتهای بزرگ جهان بود، حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب برانگیخته شد و گفتمان انقلاب تغییر کرد. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازمان دهی انقلاب،

ایـدئولوژی و رهبری انقلاب توجه کردنـد و در واقع انقلاب اسـلامی را به عنوان پدیـده جدید مورد بررسـی قرار دادند و به عبارت دیگر، اعتراف نمودنـد که دسـته دیگری از انقلابهـا نیز می توانـد وجود داشـته باشـد که" نمی آینـد؛ بلکه سـاخته می شونـد "!۱۳. جمهوری اسـلامی ؛ الگو و قـدرتی منطقه ای : اصولاً ـ در دنیـای مـدرن اواخر قرن بیسـتم این اعتقاد و باور اساسـی وجود داشت که تشـکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسـلامی با رعایت اصول و ارزشهای مطرح شده در چهارده قرن قبل امکان ندارد و کشورهای اسـلام راهی جز الگو گرفتن از نظامهای سـکولار غرب ندارند. این باور حتی در بسـیاری از رهبران جهان اسـلامی هم وجود داشت که نمی شود نظامی بر پایه ارزشـهای اسـلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل به وجود آورد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسـیس نظام جمهوری اسـلامی بر پایه ارزشـهای مـذهبی و با اسـتفاده از نهادهای تأسیسـی و تداوم آن به مدت بیست و پنج سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دولتها و حتی اداره هوشـمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسـیک مدرن، حیرت همه نظـاره گران سیاسـی و اندیشـمندان را برانگیخت و ناچار فصل جدیـدی در تقسـیم بنـدی حکومتها برای جمهوری اسـلامی باز کردنـد که به عنوان الگو قابـل بهره برداری و تکرار است و در تاریـخ مـدرن مشـابهی برای آن نمی توان یافت. ۱۴. رهبران انقلاب اسـلامی ؛ الگوهای جدید رهبری : ویژگیهای رهبران سیاسـی و برجسـتگی آنها، در قاموس علوم سیاسـی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیـاولی در توانمنـدی برای غلبه بر رقیبان و پیش بردن اهـداف با هر تـدبیر، مکر و دغل خلاصه می شـد و چیزی که برای آنها به عنوان ویژگی ضـروری اصلاً مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود. ظهور رهبران انقلاب اسلامی به ویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسـلامی بود و اسـتثنائی در صحنه سیاست بود؛ به ویژه آن که این نوع رهبران در انجام مأموریتهای سیاسـی خود توفیق نهایی هم کسب کرده انـد. امروزه مطالعه زندگی و سـیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عـام قرار گرفته و قانونمنـدی قبلی مربوط به رهبران سیاسـی را زیر سـئوال برده است و غرب به همین دلیـل تاکنون در پیش بینیهای خود در رابطه با تصـمیم گیری و عملکرد رهبران سیاسـی و انقلاب دچار اشتباه شده است. ۱۵. طرح الهیات رهایی بخش : پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیرمسلمان آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت خود را بر این باور ثابت قدم می دیـد که نه حق و نه ضـرورت دارد وارد صـحنه مبـارزات سیاسـی علیه رژیمهـای خودکـامه شود و تنهـا می توانـد به پنـد و انـدرز و نصـیحت بسـنده کنـد. بـا پیروزی انقلاـب اسـلامی که به رهبری علمـای دینی شـکل گرفت، بعضـی از رهبران مسـیحیت به ویژه در آمریکای لاتین، متوجه شدنـد که به علت بی توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را میان گروههای اجتماعی از دست داده انـد، بنابراین، با خروج از اصول و معیارهای پـذیرفته شـده کلیسای واتیکان، به انقلابیون پیوسـتند و اوّلین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردنـد و ضـمن بـاز کردن فصـل جدیـدی در نظـام کلیسـائی به نـام الهیـات رهـائی بخش برای خود، رهبری بخش مهمی از نهضـتهای آزادی بخش آمریکـای لاـتین را به رغم مخالفت واتیکان، بر عهـده گرفتنـد. ج) بازتاب انقلاب اسـلامی بر جهان اسـلام انقلاب اسـلامی ایران به دلیل جاذبیت در شـعارها، اهداف، روشها، محتوا و نتایج حرکتها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی، پدیـده ای اثر گـذار در جهـان اسـلام بوده است. این مـایه های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه ریزی شده و از طریق کنترلهایی چون ارگانهای انقلابی سازمانهای رسـمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگیف مبادلات تجـاری و اقتصـادی، در کشورهـای مسـلمان بازتـاب یافته و دولتها و جنبشـها و سازمانهای دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر کرده است. امروزه نه تنها علاقمندان و شیفتگان انقلاب اسلامی؛ حتی دشمنان و مخالفان انقلاب تردیدی ندارند و معترف اند که پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران و سقوط رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۹م) نقطه عطف مهمی نه تنهـا در تاریـخ تحولات سیاسـی اجتماعی جهان اسـلام بلکه جهان بشـریت بوده است. این انقلاب از یک طرف به نظام مسـتبد و وابسـته شاهنشـاهی پایـان داد و به رغم پیش بینیهـا – ایجـاد یک نظام لیبرال – دموکراسـی مشابه آنچه در غرب یا کشورهای جهان سوم مانند هندوستان وجود دارد، یا دیکتاتوری های مستبد کمونیستی – و در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی، نظامی بر

پای ?ارزشهای اسلامی و مذهبی بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام و نداشتن نمونه ای در عصرهای گذشته مستقر شد و توانست به مدت ربع قرن – با وجود همه مشکلات، توطئه ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورد، استحکام یابد و کارایی خود در دنیای مدرن متکی بر سکولاریزم و لائیزم را به اثبات برساند. از سوی دیگر این انقلاب به چند قرن خمودی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و موجب بروز نوعی بیداری و احیاگری اسلامی برپایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد و بازار همه ایسمهای وارداتی – اعم از ناسیونالیزم، سوسیالیزم و –... را کساد کرد و به جای آن نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه های اسلامی به ویژه در نسل جوان، به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولتهای اسلامی به درجات متفاوتی احساس کرده اند برای دوم خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی اند؛ لذا هر دولت به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است.(۳) ملتهای مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده اند که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند؛ لذا هر کدام به فراخور درک خویش تلاش کرده اند که حقوق و مزایای این توانمندی بهره مند شوند و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضتهای آزادی بخش غیراسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و نهضتهای اسلامی اصول گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته اند و در واقع حرف اوّل را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می زنند. بی تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و رویارویی با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضتها و گروههایی نیز شکل گرفت؛ پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان ثابت کرد بازگشت به اسلام تنها یک خیال نیست و می تواند واقعیت هم داشته باشد. می توان ادعا کرد اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در رویارویی با بحرانها و توطئه های گوناگون، به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب، بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزود و آنها را نسبت به بازگشت به عصر شکوهمند اسلامی امیدوارتر کرد. در واقع آنچه" آرنولد توین بی "در کتاب" تمدن در بوته آزمایش "در پان اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این مکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان(مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد. زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.(۴) البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یک نواخت نبوده؛ بلکه با توجه به قرابتهای فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و چون این انقلاب برپایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیرگذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود. ۱. بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان انقلاب اسلامی بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند – شیعیان جهان – تأثیر فوق العاده و شگفتی گذاشت. می توان ادعا کرد جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد. شیعیان که در طول چند قرن همواره در اقلیت و آماج حملات شدید تبلیغاتی، به ویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی، بودند و با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز اندیشه های خود هراس داشتند، با این پیروزی جانی دوباره گرفتند و در صف اوّل مبارزه با امپریالیسم و استکبار ایستادند. شرق شناسان و اسلام شناسان غربی که تا این توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از دریچه اکثریت می دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ شدند و احساس کردند در شناخت مکتب تشیع دچار ابهام شدیدی اند. در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر دادند و با تشکیل کنفرانسها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون تلاش وسیعی را برای شناخت بهتر این مکتب آغاز کردند. به جرأت

می توان ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود، تحول اساسی پیدا کرد و گرایش به درک اسلام از دید مکتب تشیع بیشتر شد. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نیست؛ اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده اند، به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی اسلام را از این مسیر انتخاب می کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانیها یا شیعیان تحت تأثیر قرار می گرفتند. این امر حتی در مورد تغییر مکتب از چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می کند؛ بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدّی به شناخت واقعیتهای مکتب تشیع پیدا کردند و به دنبال یافتن رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست نظامی را تأسیس کند که در آن ارزشهای اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات به دست آمده، تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است. در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور هم که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد، به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفت و جایگاه مطلوبی میان مکتبهای مختلف اسلامی پیدا کرد. از همه مهم تر تأثیر و بازتاب عظیمی بود که انقلاب اسلامی میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی، در شرایط سیاسی و اجتماعی اسفناکی به سر می بردند، ناگهان بیدار کرد و از آنها که در جامعه لبنان به عنوان محرومین شناخته می شدند،(۵) بمبهای متحرکی ساخت که توانستند در برابر اشغالگران، در مدت کوتاهی، پنج قدرت بزرگ غربی(۶) را بدون دادن کوچک ترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی چون ستاره ای می درخشد. لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین کانال برای تأثیر بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل است. این سر پل همچنان فعال و پویاست و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال، محرز شد که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می آیند، سهم اساسی در این امر داشتند. چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی – اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق – به خصوص شیعیان – به صورت توده ای یا تشکیلاتی هیجانات و واکنشهای وسیعی، مشابه مردم ایران، نشان دادند که می توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد.(۷) عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. اگر تحولات اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم می شود و انقلاب اسلامی از طریق این کشور توانایی آن را می یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانالهای مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران شد. درواقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیرباز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیها درگیر بودند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی این زمینه را تشدید و آن را نهادینه تر کرد. صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی و با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت عمل غیرقانونی و تجاوزکارانه خود را این گونه توجیه کرد. به نظر می رسد با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادیهای نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده و تشکیل دولت موقت شیعی و قانون اساسی است، زمینه بازتاب انقلاب اسلامی در عراق به طور جدی فراهم شده است و این مشکل بزرگی است که آمریکاییها در تشکیل دولت جایگزین با آن رو به رو شده اند. در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه، انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت به گونه ای که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دید و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیطی خفقان آورتر ازگذشته به وجود آورد. اخیراً پادشاه جدید بحرین با

درک قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجارآمیز گذشته، آزادیهای نسبی بر قرار کرده و نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت به شیعیان داده است. در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت اند؛ بعد از پیروز ی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده اند. در مجموع می توان نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است. - انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام؛ - گرایش محققان، کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع؛ - گرایش غیر مسلمانان، حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع؛ - ایجاد روحیه انقلابی و الگوبرداری از انقلاب اسلامی در رویارویی با استکبار جهانی؛ - پیدایش امواجی از اسلام سیاسی میان شیعیان که خواهان بخشی از قدرت و حکومت یا تمامی آن هستند؛ ۲. بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنّت انتظار می رفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب تری برای تحقق انقلاب دارند، به ویژه کشورهایی مانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که سابقه مبارزاتی داشتند و در تاریخ گذشته نیز خلافتهای اسلامی را تجربه کرده بودند، ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اوّلین حرکت در کشوری که دارای قومیتهای متعدد است و از نظر جمعیتی مسلمان بیشترین درصد را شامل می شوند و غیرمسلمانان در اقلیت می باشند همچون لبنان، آن هم میان شیعیان، بیشترین بازتاب را برجای گذاشت. اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر میان شیعیان تأثیر برجای گذارد و میان اهل سنت آن گونه که پیش بینی می شد، بازتاب انقلاب برجای نگذاشت، مسئله ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه های بنیادین اسلامی برنمی گردد؛ بلکه به طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده و ضمن شکل دادن به آنها، توانسته بودند نظامی مستقل از مقتضی در برابر نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی و نقش خود را ایفا کرده است. در اینجا به طور مختصر به ساز و کارهایی که در مکتب تشیع وجود داشت و جوامع اهل سنت فاقد آن بود، می پردازیم. یک. تفسیر و ویژگیها و صفات حاکم(اولی الامر) از دیدگاه شیعه شخص حاکم برجوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد، بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک ناپذیر اوست وگرنه اطاعت از حاکم غیرعادل، نه تنها ضروری نیست؛ بلکه باید علیه او قیام کرد؛ در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی — که فاسد و دیکتاتورند —را مشکل می سازد. به همین علت نهضتهای اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومتها نبودند؛ بلکه به شیو ?اصلاحی با آنها برخورد می کردند. دو. باز بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره باز بوده است. در زمان غیبت نیز فقهای جامع الشرایط به عنوان نوّاب امام زمان(عج) وظیفه و رسالت راهنمایی پیروان خود را داشته اند. بدین ترتیب یک مسلمان شیعه باید مجتهد باشد یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند؛ در حالی که در مکتب اهل سنّت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهارگانه مکتبهای اهل سنت کلاً مسدود شده است و پیروان اهل سنت را به حال خود واگذاشته اند. وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می کند همواره مسائل روز را با استفاده از فتاوای مراجع تقلید حل کنند؛ بلکه رابطه ای دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد کرده و شرایط مقتضی بهره برداری سیاسی برای حضور در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و قیام در برابر حکام جور را فراهم آورده است. سه. استقلال علمای دینی از دولت در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه ای که باشند — از نظر اقتصادی و یا سلسله مراتب — از دولت مستقل اند و هیچ وابستگی به آن ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق می کنند. حتی حوزه های علمیه از این لحاظ مستقل اند: اما علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی به دولت وابسته اند و دولت ائمه جمعه و جماعات را منصوب می کند. آنان وابستگی تمام به حکام وقت دارند. و این مانعی بر سر راهشان است و به سادگی توان جدا شدن از ساختار نظام سیاسی را ندارند و نمی توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود، علیه حکام وقت قیام کنند. روحانیت شیعه

به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارد، خود را جزئی از توده های مردم می داند و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی است، عمل می کند. ذکر موارد فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است؛ بلکه این گروه نتوانسته اند به علت نبود ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع، شیوه ای انقلاب در پیش گیرند و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد، تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثر انقلاب اسلامی ایران در این جوامع« تقویت روشهای اصلاحی» بود؛ بدین معنا که مردم در این جوامع سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود، گرایشهای اسلامی خود را نفوذ دهند و قدرت را بدون تغییر سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلامی گرایان در الجزایر و ترکیه اعمال کردند، حرکتهای رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداریها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم کردند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی رحمانه ارتش سرکوب شد و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام، سعی می کند موقعیت خود را برابر ارتش لائیک ترکیه حفظ کند، روشن نیست؛ با این وجود تردیدی نیست که این گرایشهای اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران است. ترکیه که خود وارث خلافت عثمانی بوده است، می تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل همجواری جغرافیایی و نیز به اشتراکات قومی، زبانی و مذهبی است. چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، کودتای نظامی در ترکیه صورت گرفت که تقارن و توالی چنین امری همزمان با انقلاب اسلامی، می تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پلها بود. به این ترتیب می توان مسائل کلان سیاسی ترکیه در سالهای بعد را از این منظر نظاره کرد؛ از جمله ورود و خروج حزب اسلام گرای رفاه، حزب فضیلت و در نهایت حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور، که می تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود. در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی تأثیر نبود. افغانستان سرپل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیایی شوروی در افغانستان می جنگیدند که به نوعی با مجاهدان تماس داشتند.(۸) در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعفها و آسیبهای خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدان افزایش یافته بود؛ ولی ظهور طالبان تقریباً این سرپل را قطع کرد. به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان برجای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی برروند جهاد مردم افغانستان، تاکتیکهای مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود بر شیوه مبارزاتی افغانها نیز تأثیر بسزایی داشت. قیامهای مردمی در شهرهای هرات(۱۷مارس ۱۹۷۹) و کابل(ژوئن ۱۹۷۹) نمونه های اوّلیه و مهم از شیوه های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا– سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان – معتقد بود: نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک تر از نفوذ پاکستان است؛ زیرا نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه بیشتر بوده و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می دهند، مسلط است. پاکستان، نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، شاهد هیجانات مردمی و تحولات اجتماعی در تأسی از انقلاب بود؛ اما در این کشور نیز – تقریباً به طور هم زمان با انقلاب اسلامی – نظامیان به رهبری ضیاءالحق با کودتا بر اوضاع مسلط شدند و او خود سردمدار احیای اسلامیت شد. این امر می تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه های شخصی و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام گرایی و انقلاب گرایی – برخاسته از تحولات ایران – باشد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس العملهایی گردید که تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله آنها

بود. انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا – پس از گذشت سالهای اولیه – پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد، به مثابه منبعی الهام بخش تلقی و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد. پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی میان مسلمانان و تسریع روند تجدید حیات اسلام در شئون مختلف جامعه، آن هم در این جوامع که وجه بارزش افزایش تقاضا برای مشارکت در مسایل جهانی امت اسلامی بود، گردید؛ ولی دولتهای این مناطق، همواره سعی کرده اند برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (نا آرامی – همسویی با غرب) تلاش کرده اند ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طریق مختلف مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود به نفع مسلمانان شده اند. (۹) دولت مالزی به رغم اهمیتی که در کنار قومیت برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قائل می باشد، نگرانی خود را از بروز حرکتهای اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد. چندی پیش نیز فرقه اسلامی" الارقم "را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرد و از ادامه فعالیتهایش جلوگیری به عمل آورد؛ گرچه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می تواند از انقلاب اسلامی الهام گرفته باشد. مرام دولتی اندونزی به رغم اکثریت جمعیت مسلمان، ایدئولوژی سکولار است و نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان بین مقامات دولتی وجود دارد. از این رو دولت از مدتها قبل به دنبال" سیاست زدایی از اسلام "بوده است و از تهدید گرایشات اسلامی نام می برد که گاهی از آن به نام" اسلام ترسی "تعبیر می شود. در عین حال در چند دهه اخیر، شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام گراها – در کنار سکولارها – در اندونزی بودیم. پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی تأثیر و راهپیمایی عظیم تایلندیها در سال ۱۳۶۹ ش(۱۹۹۰م) برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه ای از تلاش مسلمانان برای ابراز هویت اسلامی خویش است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاستهای داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است. در باب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می باشیم، این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام گرایان الجرایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهشگران را در طرح این فرضیه که «انقلاب اسلامی در برخی کشورها چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشت و در برخی از کشورها در دهه اوّل بذرهایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد»، جدی تر می نماید. در مصر، دردوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه هایی از آن نیز تجزیه و به گروههای جهادی و مسلحانه منشعب شدند؛ البته این امر سبب شد "اخوان "نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی تحت لوای اسلام، به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبشها و سازمانهای سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژیهای کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبراسیم رنگ باختند و توان اثرگذاری خود را از دست دادند و در عمل متلاشی یا متحول شدند. برخی از جنبشها نیز به انگیزه ها و درجات مختلفی – صرف نظر از تأثیر پذیری – راه دوری و واگرایی از تز انقلاب اسلامی را پیش گرفتند، برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد. در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهایی مثل مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن بگویند و تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر، حزب اسلام گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی – که ریاست پارلمان را به عهده داشت،(۱۰) منزوی شده است. کشور نیز درگیر فشار واقعیات والزامات داخلی شده و میدان مانوری برای آرمان گرایی، اصول گرایی و انقلاب خواهی فراهم شده است. نکته ای که ضرورت دارد به عنوان استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخته شود، مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان اند و

عنوان اولی الامر، حتی طبق تعبیر اهل سنت، بر آنها اطلاق نمی گردد؛ بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آن سرزمین متفاوت بوده است؛ بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده اند؛ بلکه بر عکس از شیوه های اصلاحی و سازش کارانه دوری جسته اند و راه و روش انقلابی را در پیش گرفته اند. ایران که پیش از انقلاب اسلامی، از کشورهای حافظ منافع رژیم اسرائیل بود، پس از پیروزی انقلاب، کانون مبارزه با اسرائیل شد و این کشور قلب تپنده مقاوت اسلامی علیه اسرائیل شد و پرچم مبارزه ای را که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند، امام با شهامت تمام به دست گرفت و به مبارزات ملت فلسطین هویّتی اسلامی بخشید.(۱۱) بدین ترتیب، سفارت اسرائیل تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن به حرکتهای اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامید. اگر چه حماسه مردم فلسطین پدیده ای تصادفی نبود و سالهاست که آنان با دست خالی برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می کنند؛ واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری ونوار غزه افزایش یافت.(۱۲) حزب الله فلسطین نیز که از فرزندان انقلاب اسلامی به شمار می آیند در زندان غزه به عنوان گروهی مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با اسرائیل را متحول ساختند. در حقیقت انتفاضه، با آموختن درسهای تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را « در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی» می دانند. جهاد اسلامی، در فلسطین به عنوان به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، به رهبری" شیخ عبدالکریم عوده "و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه جالهای اسرائیل زندانی بود – رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد. فتحی شقاقی در سال ۱۹۸۹ با تألیف کتابی با عنوان « خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.(۱۳) در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف(سازمان آزادی بخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد، به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت اسرائیل از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیزم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد. (۱۴) گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمینهای اشغالی اعلام موجودیت کرد و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارد، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکة المقاومة الاسلامیة فی فلسطین) ملقّب به حماس است. جالب اینکه آنان به همان روش مبارزه – استفاده از عملیات استشهادی –که شیعیان جنوب لبنان عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ کردند و موفق به اخراج صهیونیستها شدند، عمل می کنند و به چیزی کمتر از آزادی سرزمینهای خود رضا نمی دهند و دست از مبارزه انقلابی به همان شیوه بر نمی دارند. بازتات انقلاب اسلامی میان جوامع اهل سنت را می توان چنین بر شمرد: ۱. بیدرای و احیاگری اسلامی: اگر چه بیداری و احیاگری اسلامی میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر می گردد، گسترش آن مرهون پیروزی انقلاب اسلام است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی؛ بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمان – تقویت و تثبیت شده است. ۲. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه: مقاومت و رویارویی موفقیت آمیز انقلاب اسلامی در برابر قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا، اثرات خود را در همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند، برجای گذاشت و امروزه روحیه ضد استکباری به ویژه ضد آمریکایی در جهان اسلام گستردگی کافی پیدا کرده است. این امر نیز مرهون بازتاب انقلاب اسلامی است. ۳. ایجاد حس غرور: مسلمانان در گذشته به خاطر تجرب ?دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و سرعت ترقی علمی و تکنولوژیک غرب، نوعی احساس حقارت و خود کم بینی می کردند و سعی عمومی آنها بر این بود که گذشته اسلامی خود را

نادیده بگیرند و کورکورانه از روشها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب شد احساس حقارت و خودکم بینی از بین برود و مسلمانان به طور اعم به گذشته و به هویت اسلام خود افتخار کنند و در پی بازگشت به ارزشهای اسلامی باشند. به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسلمانان، به ویژه جوانان، به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده اند؛ حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی در آورده اند. استفاده از حجاب اسلامی میان زنها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی شود؛ بلکه یک افتخار، حرکت سیاسی و سمبل مقاومت دانسته می شود. این امر تا آنجا پیش رفته است که زنان متعهد، حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود، از پوشش اسلامی دست بر نمی دارند. ۴. ظهور مساجد به عنوان کانون فعالیتهای سیاسی: فعالیتهای سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوبه حوزه های حزبی و مکانهای سیاسی شکل نمی گیرد؛ بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیتهای سیاسی عمومیت یافته است و هر زمان که مسلمانان با مشکل سیاسی رو به رو می شوند، به مساجد روی می آوردند و فعالیتهای خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی می کنند و شکل می دهند. به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رونق فوق العاده ای یافته است؛ روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود و مساجد نه تنها محلی برای انجام فرایض عبادی، بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی تثبیت شده است. ۵. گسترش نهضتهای آزادی بخش جوامع اهل سنت : ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضتهای آزادی بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم : اول : نهضتهای آزادی بخش که بر پایه ایدئولوژیهای غیر اسلامی مانند سوسیالیزم، لیبرالیزم و ناسیونالیزم شکل گرفته بودند، موقعیت خود را میان مسلمانان، به ویژه جوانان، از دست داده اند و دیگر اعتبار و اقتدار گذشته را – مانند آنچه پان عربیزم و ناصریزم داشت – ندارد. دوم: حتی نهضتهای آزادی بخش اصلاح طلب مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور محبوبیت و معروفیت داشتند، به علت ناتوانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود، به خصوص خواستهای نسل جوان، دچار تشتت و انشعاب شده اند و گروههای جهادی و انقلابی جدید؛ حتی به صورت مسلحانه و زیرزمینی شکل گرفته اند که از این میان می توان از" جهاد اسلامی" ، "التفکیر "و" الهجرة "در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد. بحث از ویژگیهای انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضتهای رهایی بخش، از آنجا ناشی می شود که ملتهای جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب، بسیار کنجکاو شدند تا انقلاب اسلامی را بشناسند. ویژگی «معنویت محوری» انقلاب اسلامی نیز آنان را با این واقعیت مواجه ساخت که می توان بدون کمک از ایدئولوژیهای وارداتی و غیر اصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین، خودباوری و بیگانه ستیزی، بزرگ ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گرفتن جنبشها یا فعال تر شدن نهضتهایی بود که از قبل وجود داشتند. ۶. رفتار مذهبی: گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی(مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزشهای دینی از جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده تر در مجالس و محافل مذهبی) از مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است. ۷. حساسیت اسلامی: گرایش به استفاده از نامها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات، و دوری از به کاربردن عناوین و نامهای غربی از آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب است، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق، تحت تأثیر این حساسیت، شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق کرد. ۸. حمایت از مقدسات دینی: پس از صدور فتوای امام خمینی(ره) در مورد سلمان رشدی، انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام شد و تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی، تظاهراتهای بزرگی علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد؛ از جمله در کشورهایی چون هند، پاکستان و...، حتی این عکس العملها درپاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجد الاقصی نیز چنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس شد که هنوز هم ادامه دارد. ۹. مطالبات سیاسی: افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنشهای مثبت و اقناعی دراغلب کشورهای اسلامی، به عنوان خواست عمومی

مطرح است و این امر نظامهای لائیک را به چالش کشانده است. ۱۰. مشارکت بین المللی(تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام): تظاهرات عمومی و گسترده ای که به دنبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت، گویای احساس مشارکت عمومی در جهان اسلام است. به جرأت می توان پیش بینی کرد که تهاجم آمریکا به جهان اسلام و راه اندازی جنگهای بی رحمانه در افغانستان و عراق، موجب شورش و طغیانهای وسیعی در جهان اسلام، تحت لوای اسلام خواهی، خواهد شد که نه دولتهای موجود توان کنترل و سرکوب آنها را خواهند داشت و نه آمریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت، واکنشی است که آمریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروتهای عظیم این منطقه آغاز کرده است و می تواند موجب گسترش روح مبارزه جویی و قیامهای مردمی و اسلامی شود و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید؛ آنجا که می گوید: ... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (۱۵) انفجار نور در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و آثار جهانی آن، تعابیر مختلفی چون آتشفشان، زلزله طوفان و سیل، توسط دوستان، دشمنان یا ناظران حیرت زده انقلاب به کار برده شده است که عموماً گویای قدرت تخریبی انقلاب است؛ ولی هیچ تعبیری زیباتر، مناسب تر و واقع بینانه تر از آنچه رهبر انقلاب، امام خمینی(ره) به کار برده نیست؛ آنجا که فرمود"؛ انقلاب ما انفجار نور بود، "زیرا نور در اثر انفجار خود: - با تشعشعات ناگهانی فضای وسیعی را روشنی می بخشدو تاریکیها را به روشنایی تبدیل می کند. - به همه اقشار عالم به گونه ای یکسان می رسد، غنی و فقیر نمی شناسد و با گرمای خود، به ویژه به طبقات محروم و مستضعف، تحرک و امید می بخشد. - با تبدیل تاریکیها و جهالتها به روشنایی، امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل را بیشتر و بهتر میسر می نماید. - همان قدر که برای محرومان و مستضعفان برکت و قدرت می آورد، برای کوردلان وحشت می آفریند، به گونه ای که بیهوده به جنگ آن، به ویژه کانون نور، روی می آورند. - خفتگان را از خواب طولانی شبِ تار بیدار و به قیام و حرکت دعوت می کند. - هر کسی که به کانون(انفجار نور) نزدیک تر باشد، اثر پذیری و گرمای بیشتری احساس می کند. - نور آفت زدایی می کند و با تلألو خود جامعه جهانی را عفونت زدایی می کند و زمینه رشد و گسترش را از میکروبهای آلوده می گیرد. - آنها که در کانون انفجار نور هستند، آن چنان در آن ذوب می شوند که خود تبدیل به نور می گردند و در واقع جزء جدانشدنی آن می گردند. - منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می رسد که در آن نور – سمبل حق و حقیقت – بر تاریکی غلبه می کند و به مرحله پیروزی قطعی نزدیک می گردد. - تا زمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند، تابش نور ادامه می یابد، تأثیر آن قوی تر می شود، بر سرعت آن می افزاید و پایان شب سیه سپید می شود. و این همان است که انقلاب اسلامی با پیروزی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و اثر گذاری خود در طول ربع قرن گذشته بر جای گذارد و همچون نوری عظیم، چنان تشعشعاتی به وجود آورد که اطراف و جوانب خود را تا دور دست ترین نقاط عالم روشنایی بخشیده و نور امید تازه ای بر دلهای تاریک، خموده و یأس زده بشریت که غرق در مادیات و شهوات بود، تابانید و با تلألو خود روشنایی جدیدی بر جامعه جهانی عطا کرد تا زمینه ساز ظهور منجی موعود شود. إن شاء الله پی نوشت: ۱- استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۲- ۳ Staus – puo- رایت، رابین، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران، قومس، ص ۱۷۴- ۱۷۵. ۴- توین، آرنولد، بی، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۱۷. ۵- امام موسی صدر اولین تشکّل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید. ۶- در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخشهایی از بیروت، چهار قدرت غرب(آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) در لبنان نیرو پیاده و پایگاههایی در غرب برای خود ایجاد کردند؛ اما در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان شدند. ۷- ملت های عربی و انقلاب اسلامی، ص ۱۲. ۸- شیرازی، ابوالحسن، ملیت های آسیای میانه، ص ۲۲۹. ۹- هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. ۱۰- فصل نامه خاورمیانه، س هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص

۳۰۳- ۳۰۴. ۱۱- اسناد لانه جاسوسی، ج ۵. افغانستان، آغاز بحران، سند ش ۲۳. ص ۱۱۰. ۱۲- فصل نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸۴. ۱۳- هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. ۱۴- اسماعیل نیا، محمود، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی(مقاله)، اطلاعات، ۱۴/۴/۱۳۷۷. ۱۵- توین بی، آرنولد، پیشین. * منبع : مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ناشر: دفتر نشر معارف، جلد ۲ ، ص ۲۲۳

تاثیرات انقلاب اسلامی بر مصر

تاثیرات انقلاب اسلامی بر مصر حامد عبدوس کشور مصر در شمال قاره آفریقا و در کنار دریای مدیترانه و سرخ قرار دارد. وسعت آن در حدود یک میلیون کیلومتر مربع می‌باشد که از این نظر بیست و هشتمین کشور جهان محسوب می گردد. (۱) جمهوری عربی مصر با داشتن جمعیتی بالغ بر ۷۴ میلیون نفر، از لحاظ وسعت، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و پیشرفت مهم‌ترین کشور عربی محسوب می‌شود. مصر از نظر تاریخی از جمله کشورهای با قدمت تاریخی است. حکومت فراعنه در این کشور به حدود ۶۰ قرن قبل از میلاد باز می گردد که بعد از آن‌ها ایرانی‌ها، یونانی‌ها و اعراب بر این کشور حکومت رانده‌اند. فرهنگ مصر فرهنگی اسلامی و غنی است که از زمان‌های قدیم دانشمندان و متفکران بسیاری در معروف‌ترین دانشگاه مصر یعنی دانشگاه الازهر فعالیت داشته‌اند. مصر تنها کشور عربی است که اقتصاد آن نسبت به دیگر کشورهای عربی وآفریقایی پیشرفت چشمگیری داشته است. اکثر جمعیت مصر کشاورز می‌باشند که در دره و یا دلتای نیل یعنی تنها مناطق قابل کشاورزی مصر زندگی می کنند. (۲) مهمترین نقش تعیین کننده از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی در مصر کانال سوئز است. اگر چه این کانال در زمان جمال عبدالناصر ملی اعلام گردید اما وجود آن در خاک مصر یکی از بارزترین عوامل تعیین کننده جغرافیایی برای این کشور محسوب می گردد. موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی مصر سبب شده این کشور در منطقه خاورمیانه و قاره آفریقا نقش مهمی ایفا نماید. همچنین وجود شهرهای قدیمی در این کشور یعنی قاهره و اسکندریه به آن اهمیت ویژه‌ای داده است. از دیگر موقعیت‌های مهم مصر قرار گرفتن این کشور د رمنتهی الیه شمال شرقی آفریقاست که قاره آفریقا را به قاره آسیا وصل می‌ماید و در واقع پل ارتباطی بین آسیای غربی و آفریقا و مدیترانه است. (۳) دین رسمی کشور مصر اسلام می‌باشد و اکثریت مردم (۹۴ درصد) پیروان آن می‌باشند. اکثریت قریب به اتفاق مردم مصر شافعی مذهب هستند که نزدیک‌ترین مذهب اهل سنت به شیعه اثنی عشری است و همین باعث شده تا مردم مصر از یکپارچگی خوبی برخوردار باشند. (۴) با توجه به اهمیت دو کشور ایران و مصر در دنیای اسلام و پیشینه تاریخی کهن دو کشور بررسی تأثیرات و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر این کشور مهم اسلامی و عربی قابل تأمل و توجه است که مقاله حاضر در صدد بررسی روابط دو کشور و تبیین این تأثیرات می‌باشد. *تاریخچه روابط میان ایران و مصر سابقه تاریخی ارتباطات سیاسی ایران و مصر از زمان کوروش پادشاه هخامنشی آغاز می گردد. با ظهور اسلام رابطه میان دولت ایران و مصر وارد مرحله جدیدی شد. اسلام از دروازه مصر وارد آفریقا شد و با روی کار آمدن سلسله‌های اموی و عباسی و تحت تعثیب قرار گرفتن اهل بیت (ع) و شیعیان آنان بسیاری از بزرگان سادات در جستجوی پناهگاه به مصر و ایران که به دور از دسترسی حاکمیت مرکزی بود سفر کردند و از اینجا جایگها اهل بیت (ع) را در مصر و ایران می‌توان مشاهده کرد. سلسله فاطمیان بر اساس نهضت اسماعیلیات و بدست مردانی که ایرانی بودند در مصر بوجود آمد. این حکومت مقتدر شیعی که از سال‌های ۹۶۹ تا ۱۱۷۱ میلادی بر مصر حکومت می‌رانده‌اند، دانشگاه الازهر را که به نام حضرت زهرا (س) الازهر نامیده شده را بنا نمودند که قدیمی‌ترین دانشگاه به سبک و سیاق جدید در دنیای اسلام محسوب می‌شود. در قرون معاصر مصر مهد ظهور اندیشه‌های نوین اسلامی و عربی بوده است. روابط فرهنگی ایران با مصر در این دوره با شروع فعالیت‌های اصلاحی سید جمال‌آلدین اسدآبادی در دنیای اسلام به ویژه در ایران و مصر نمود می‌یابد و سید جمال با احیای اندیشه اصلاح گرایی نوین در اندیشه سیاسی مسلمانان عرب

و نیز سردادن ندای وحدت میان شیعه و اهل سنت موفق به ایجاد نهضتی شد که پس از او شاگردانش از جمله محمد عبده مفتی الازهر مصر آن را پیگیری و دنبال نمودند. *روابط ایران و مصر پیش از انقلاب اسلامی ایران در دوران معاصر روابط میان ایران و مصر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های زیادی شده است. با توجه به نفوذ و سلطه انگلیس در این دوره بر هر دو کشور، ما شاهد نزدیکی روابط ایران و مصر هستیم تا جایی که می‌بینیم ازدواج سیاسی میان خاندان پادشاهی دو کشور صورت می‌گیرد و فوزیه خواهر فاروق پادشاه مصر با محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران ازدواج می‌نماید که البته این ازدواج چندان دوام نمی‌آورد و به جدایی می‌انجامد. از این زمان به بعد با کودتای افسران آزاد در مصر در ۱۹۵۲ به رهبری جمال عبدالناصر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران، که در مصر منجر به سرنگونی رژیم پادشاهی و در ایران منجر به تثبیت رژیم پهلوی شد روابط دو کشور شدیدا تیره بود به طوری که منجر به قطع روابط ایران و مصر گردید. رژیم پهلوی دولت ناصر را به دست داشتن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متهم نمود و مصر نیز رژیم پهلوی را به خاطر روابط نزدیک خود با اسرائیل مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار داد. این شرایط تا زمان مرگ ناصر در ۱۹۶۹ و روی کار آمدن انورسادات همچنان ادامه داشت. (۵) با روی کار آمدن انور سادات و گرایشات فراوان او به آمریکا روابط ایران و مصر مجددا رو به گرمی نهاد به نحوی که در سال ۱۳۵۷ شاه ایران اولین منزلگاه خود را برای فرار از ایران، کشور مصر قرار داد و نهایتا نیز با مرگ شاه در یکی از بیمارستان‌های قاهره در آن کشور به خاک سپرده شد. از لحاظ مراودات فرهنگی و دینی نیز شاهد هستیم که در این دوره و از اواخر دهه ۱۹۴۰، نهضت جدید و منسجم‌تری شکل گرفت تا بار دیگر میان شیعیان و اهل سنت نزدیکی ایجاد شود. این نهضت مورد تأیید مرجع تقلید شیعه یعنی آیت‌الله بروجردی قرار داشت و آیت‌آلله محمدحسین کاشف‌الغطاء از مراجع تقلید نجف در عراق و علامه شرف‌الدین از مراجع لبنان از دیگرحامیان این نهضت از علمای شیعه بودند. در کشور مصر نیز نهضت یاد شده مورد تأیی شیخ عبدالمجید سلیم از دانشگاه الازهر و تعدادی از شاگردان او از جمله شیخ محمود شلتوت (رییس بعدی الازهر) و شیخ حسین البناء رهبر اخوان المسلمین قرار داشت. (۶) در راستای نهادنیه شدن این رابطه نزدیک میان شیعه و سنی که توسط علما و مراجع دو کشور ایران و مصر صورت می‌گرفت، در سال ۱۹۴۷" دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه "در قاهره تأسیس شد. روند بهبود روابط دینی و مذهبی میان شیعیان و اهل سنت تا جایی پیش رفت که شیخ محمود شلتوت مفتی‌الازهر در ۱۹۵۸ و در فتوایی شیعه اثنی عشری را مکتب بر حق اعلام کرد و به دنبال این فتوا برای تدریس تشیع در الازهر کرسی اختصاص داده شد. (۷) *روابط ایران با دولت مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی و همزمان با مذاکرات کمپ دیوید در مصر رخ داد. با امضای پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل و خروج مصر از جرگه کشورهای عربی در حال جنگ با اسرائیل روابط ایران و مصر قطع گردید و با پذیرش پناهندگی محمدرضا پهلوی از طرف دولت مصر و استقبال از شاه در قاهره متشنج‌تر گردید. پس از امضای قرارداد کمپ دیوید حضرت امام خمینی (ره) با انتشار بیانیه‌ای به این خیانت مصر شدیدا اعتراض کردند. متن بیانیه امام (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم" اینجانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دول و ملل غرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل این خطر بیشتر ، نزدیک‌تر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح وابستگی خود به دولت استعمارگر آمریکا را آشکارتر نمود، از دوست شاه سابق ایران انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیری‌های آنان سهیم می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادرات عرب می‌داند و موضع سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند.(۸) والسلام علیکم و رحمةالله – روح‌الله الموسوی الخمینی ۵/۱/۱۳۵۸ متأسفانه دولتمردان وقت پیام این بیانیه امام (ره) را درک نکردند تا آنکه حضرت امام در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، دستور قطع رابطه دیپلماتیک با مصر را صادر فرمودند. متن دستور امام (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعات بی‌چون و

چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید. روح‌الله الموسوی الخمینی علی‌رغم اینکه انور سادات صدام را آغازگر جنگ علیه ایران دانسته و موضع منفی نسبت به وی اتخاذ کرده بود، با ترور سادات، حسنی مبارک در جهت بهبود هر چه سریع‌تر روابط خود با عراق تلاش نمود تا آنجا که با تمام توان در برابر ایران و در کنار عراق ایستاد. مصر که در این مقطع زمانی به دلیل بهبود روابط خود با رژیم صهیونیستی در میان کشورهای اسلامی و عربی در انزوا قرار داشت. با بزرگ جلوه دادن خطر انقلاب ایران برای کشور منطقه سعی در ایجاد ائتلاف با این کشورها علیه ایران نمود تا ضمن بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی امواج خروشان انقلاب اسلامی ایران را هر چه بیشتر مهار نماید. *بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جامعه مصر از سال ۱۹۷۸ م، غالب جریان‌های اسلامی سیاسی مصر ، به صورتی صریح یا ضمنی ، سیاست‌های رسمی نظام سیاسی حاکم بر مصر در تأیید شاه ایران ، انتقاد از انقلاب اسلامی ایران و رهبری آیت‌الله امام خمینی را مورد انتقاد قرار داده‌اند . برخی از این جریان‌های اسلامی ، هدف این موضع و سیاست رسمی را تلاش برای برانگیختن احساس نفرت توده مردم نسبت به الگوی " اسلام گرا " در ایران قلمداد و تفسیر کردند . دعوت رژیم انورسادات از شاه ایران ، برای اقامت در مصر و پس از آن موضع گیری رسمی این رژیم در مسئله گروگان‌های امریکایی در تهران ، بر فاصله میان دیدگاه دولت و دیدگاه حرکت‌های اسلامی در مصر افزود .(۹) گروه‌های اسلام گرای مصری ، این دیدگاه دولت که کمک به شاه را نشانه حق شناسی نسبت به کمک‌های نفتی و نظامی و اقتصادی وی به مصر در طی جنگ سال ۱۹۷۳ و پس از آن می‌دانست ، به شدت مورد سرزنش قرار دادند . آنان در مقابل ، اقدامات شاه در فروش نفت به اسرائیل ، در دوره تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ م و همکاری مستحکم با این رژیم در زمینه نظامی و اطلاعاتی را یادآور شدند . جریان‌های اسلامی مصر بر آن بودند که اقدامات رژیم سادات در حمایت از شاه ، بر اساس تقاضای ایالات متحده امریکا و به هدف اقناع امریکا ، بر توانایی مصر ، برای پر کردن جای رژیم شاه – به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای – انجام گرفته است . این جریان‌ها ، رسانه‌های تبلیغاتی مصر را متهم می‌کردند که از طریق حمله به آیت‌الله خمینی و حکومت جدید ایران ، در جهت گسترش شکاف میان شیعه و سنی می‌کوشند . انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست ، عواطف بخش وسیعی از نیروهای اسلام گرای مصری را به سوی خود جلب کرده بود . تصویرهای امام خمینی در قاهره و برخی شهرهای دیگر رواج یافت و تظاهرات گسترده‌ای در مخالفت با ورود شاه به مصر به راه افتاد . ملت و جامعه مصر به طور کلی به نحو خوبی با انقلاب اسلامی ایران برخورد نموده و از آن استقبال نمودند. علت این استقبال در جامعه دینی مصر به خصوص از سوی گروه‌های اسلام‌گرا و مبارز مصری به دلیل شرایط خاص آن زمان در جامعه مصر بود. تأثیر مهم انقلاب ایران بر مصر، تقویت و تشدید جریان"بازگشت به اسلام "است که در تاریخ مصر ریشه‌ی دیرینه‌ای دارد. این گرایش اگر چه در پی تحولات سیاسی زمان جنگ اسراییل و مصر و شکست مصر تا حدود زیادی تضعیف شد، لیکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جان تازه‌ای گرفت. به رغم اختلاف نظر میان جریان‌های مختلف اسلامی مصر بر سر انقلاب اسلامی ایران و تحولات آینده آن ، پیروزی این انقلاب در نگاه غالب این جریان‌ها ، در حقیقت پیروزی ایدئولوژی سیاسی اسلام و تجسم آن در شکل یک دولت بود . برخی گروه‌های اسلامی مصر ، از ابعاد و شعارهای فرامرزی و فراوطنی انقلاب ایران که همه مسلمانان بتوانند در سایه آن تاریخ و الگوی برتر و تحولات امت اسلامی را با این واقعیت جدید پیوند دهند ، استقبال کردند. انقلاب ایران به آنان ثابت کرد که قدرت رویارویی با نیروهای امپریالیستی و پیروزی بر آنان را دارند . جنبش‌های اسلامی مصر از این که انقلاب ایران خواهان عقب نشینی اسرائیل از تمامی خاک فلسطین اشغالی، یعنی اراضی سال ۱۹۴۸ م و ۱۹۶۷ م شده بود، استقبال کردند و این موضع را با موضع غالب کشورهای عرب آن زمان که به عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ م و اعطای حق تعیین سرنوشت به ملت فلسطین اکتفا می‌ورزیدند ، مقایسه کردند . گروه‌های طرفدار ایران در میان جریان‌های اسلامی در مصر ، ایالات متحده امریکا ، اتحاد جماهیر شوروی سابق ، اسرائیل و شاه سابق را به توطئه چینی علیه انقلاب ایران متهم می‌کردند . باور به وجود چنین توطئه

بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی ، در ادبیات سیاسی حرکت‌های اسلامی مصر به فراوانی به کار گرفته شده است و در تفسیر بسیاری حوادث ، رخدادها و روابط ، از همین مفهوم توطئه پنداری استفاده شده است . هیکل که از روزنامه‌نگاران معروف مصر می‌باشد در رابطه با تأثیرات انقلاب اسلامی بر توده‌های مردم در کشورهای اسلامی و همچنین دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید": در سال ۱۹۷۸ در حالی که انقلاب اسلامی ایران در اوج خود بود، حکومت مصر از رژیم شاه حمایت می‌کرد و حتی فتوای دینی مبنی بر لزوم اطاعت از ولی امر از سوی برخی از علمای مصر صادر شده بود به طوری که هنگام مصاحبه با امام خمینی (ره) در پاریس (قبل از پیروزی انقلاب) و مصاحبه بعدی با ایشان در قم (بعد از پیروزی انقلاب) ایشان با تلخی از من پرسید که چرا بعضی از علمای دین در مصر علیه انقلاب اسلامی فتوا می‌دهند در حالی که پیش از این اعراب از شرکت شاه در طرح‌های غربی در منطقه شکایت داشتند و حالا ـ انقلاب اسلامی نه تنها ایران را از این طرح‌ها خارج ساخته، بلکه در مقابل آن‌ها به مبارزه پرداخته است. اضافه بر این اعراب از روابط ایران با اسرائیل شاکی بودند و حالا این روابط قطع شده و مقر نمایندگی اسرائیل به سازمان آزادی‌بخش فلسطین واگذار شده است. با این وجود تأثیرات انقلاب اسلامی بر توده‌های مردم و جنبش‌های اسلامی انکار ناپذیر است. (۱۰) با وجود اینکه عده‌ای سعی نمودند تا با پر رنگ جلوه دادن جنبه‌های ایرانیت و شیعی بودن انقلاب اسلامی در مقابل جنبه اسلامی و احیای فکر دینی در دنیای معاصر، از تأثیرات این انقلاب در مصر بکاهند، ولی انقلاب اسلامی ایران توانست به خوبی جای خود را در میان توده مردم و نیز گروه‌های مبارز و اسلام‌گرای جامعه مصر باز کند. *۱. جماعت اخوان المسلمین اولین واکنش نسبت به انقلاب اسلامی ایران توسط جماعت اخواان‌المسلمین صورت گرفت. این جماعت در اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۷۹ آنرا منتشر نمود، ضمن ستایش انقلاب اسلامی ایران آن را الگویی برای مبارزت اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر به کار بندد. وقوع انقلاب اسلامی موجب شد این جنبش از رکودی نزدیک به یک دهه خارج شود. جنبش اخوان‌المسلمین به ویژه در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی این انقلاب را در چارچوب مبارزه جهانی میان اسلام و کفر قلمداد کرده و با صدور بیانیه‌های متعدد حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام نمود. اخوان المسلمین ، در سال ۱۹۷۹ م آشکارا انقلاب اسلامی ایران را مورد تأیید قرار داد و از پناه دادن شاه ، توسط رژیم مصر انتقاد کرد " . عمر تلمسانی " رهبر فقید اخوان المسلمین نیز از مخالفت جماعت‌های اسلامی در دانشگاه‌های مصر با استقبال از شاه پشتیبانی کرد . هم چنین این جماعت ، پیش تر از شاه به دلیل به رسمیت شناختن اسرائیل و احیای سنت‌های ایرانی پیش از اسلام و بی اعتنایی به سنت‌های اسلامی انتقاد کرده بود. (۱۱) اخوان المسلمین از تمام مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان ایران سرمشق بگیرند ؛ اما در عین حال توضیح داد که این به معنای فراخواندن ملت‌های مسلمان به انقلاب نیست ، بلکه به معنای دعوت حاکمان و ملت‌ها به وحدت در زیر پرچم اسلامی است . در تحلیل موضع اخوان المسلمین نسبت به انقلاب اسلامی ایران ، باید به این نکته توجه داشته باشیم که این جماعت ، همواره موضعی معتدل در برابر مذهب شیعه داشته و برافروختن آتش اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی را به شدت رد و محکوم کرده است . این جماعت اگر چه به وجود اختلافات آشکار میان دو مذهب اذعان دارد ، همواره اعلام کرده است که این اختلاف‌ها ماهیتی ثانوی دارند . جماعت اخوان المسلمین در مقابل کسانی که آنان را به تقلید از امام خمینی متهم می‌کردند ، این اتهام را رد و اعلام کرد که هم چنان به برنامه‌های امام حسن البنا وفادار است. این جماعت در توجیه حمایت خود از انقلاب ایران اعلام کرد که دلیل حمایت از انقلاب ایران این بوده است که رهبران جدید ایران اعلام کرده‌اند ، انقلابشان اسلامی است و هدف آنها پیاده کردن شریعت است . جماعت اخوان المسلمین در جداسازی موضع گیری خود از موضع سازمان‌های اسلام گرای زیرزمینی و رادیکال در مقابل انقلاب ایران ، شفاف عمل کرده و در مقابل ، در برابر دعوت حکومت انقلابی ایران از دیگر جنبش‌های اسلامی در دیگر نقاط جهان ، برای جهاد فراگیر با حکومت کشورهای خود ، با احتیاط رفتار کرده است. (۱۲) انقلاب اسلامی به حدی توانست بر جنبش اخوان‌المسلمین تأثیر بگذارد که به محض پیروزی انقلاب اسلامی دبیرخانه تشکیلات بین‌المللی

اخوان‌المسلمین مبادرت به تماس با مسئولان جمهوری اسلامی نمود تا هیأتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان‌المسلمین از ایران دیدن کرده و پیروزی انقلاب را به مسئولان و مقامات بلندپایه ایران تبریک گفتند و در مورد راه‌های همکاری، گفت و گو و تبادل نظر کنند. در همان سال ۱۹۷۹، ایران رابطی را معرفی کرد و او با نماینده تشکیلات جهانی اخوان‌المسلمین در لوگانوی سوئیس تماس گرفت و ضمن برنامه‌ریزی برای انجام این سفر و بحث پیرامون روابط با ایران، تصمیمات فوری اتخاذ شد و در این خصوص طرفین در مسایل ذیل به توافق رسیدند. (۱۳) الف) تشکیل یک هیأت مرکب از نمایندگان اخوان‌المسلمین برای عزیمت به ایران و تقدیم تهنیت به مناسبت پیروزی انقلاب ایران و سرنگونی رژیم شاه . (این هیأت در ژوئن ۷۹ از ایران دیدن کرد). ب) صدور جزوه‌ای از سوی اخوان‌المسلمین برای معرفی انقلاب و نشان دادن دستاوردهای مثبت و انتشار اظهارات و مواضع رهبری انقلاب. ج) ایجاد روابط سازمان یافته با حرکت دانشجویان مسلمان ایرانی از طریق اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان و مبادرت به ترجمه ادبیات نویسندگان دو طرف به ویژه ادبیات اخوان‌المسلمین از عربی به فارسی و بالعکس. د) قراردادن عناصر و فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی اخوان المسلمین در اختیار ایران با هدف استفاده از آنان در مراکز مطبوعاتی و ارگان‌های انقلابی این کشور. (۱۴) اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۷۹ کتابی تحت عنوان" خمینی آلترناتیو اسلامی "منتشر ساخت که توسط فتحی عبدالعزیز نوشته شده بود. در این کتاب شیوه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی به عنوان راه حل برای نظام‌های وابسته ذکر شده است. فتحی عبدالعزیز در این کتاب اظهار می‌دارد که" : انقلاب (امام) خمینی ، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست (".۱۵) با گذشت نزدیک به دو سال از وقوع انقلاب اسلامی ایران و با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حمایت‌های اولیه رهبران اخوان‌المسلمین نسبت به انقلاب ایران کاهش یافت که دلیل آن بروز مسائل فرقه‌ای ـ مذهبی میان اعضای این جنبش بود. این مساله تا جایی بود که رهبر اخوان‌المسلمین عمر تلمسانی در مرحله‌ای اعلام کرد : "ایران موضعی عداوت آمیز در برابر جماعت اخوان المسلمین در پیش گرفته است . " این موضع، در پاسخ اتهام ایران به اخوان المسلمین که آنان را مجموعه‌ای از مزدوران امریکایی‌ها بر می‌شمرد ، اتخاذ شد . این اتهام به اخوان المسلمین ، پس از آن ابراز شد که جیمی کارتر رئیس جمهور سابق ایالات متحده ، از عمر تلمسانی خواست تا برای آزادی گروگان‌های آمریکایی که در ایران نگه داری می‌شدند ، وساطت کند . تلمسانی این درخواست را پذیرفت و در حال برداشتن گام‌های نخست بود که مقامات ایرانی اعلام کردند ، هر کس در صدد آزادسازی گروگان‌ها باشد ، مزدور امریکاست . پاسخ تلمسانی به این اتهام آن بود که دست گیری دیپلمات‌ها و به گروگان گرفتن آنان ، از نظر دینی گناه است ؛ به این ترتیب عناصر درون جماعت اخوان المسلمین ، در مواضع سابق خود تجدید نظر کردند و تحت تأثیر مواضعی ، در صف مخالفان شیعه و انقلاب ایران قرار گرفتند . موضع جدید جماعت اخوان المسلمین را نیز می‌توان ، در سایه رد ابتکارات صلح در جنگ عراق با ایران از سوی ایران در آن زمان و هم چنین مواضع دشمنانه عربستان سعودی در برابر انقلاب ایران که برخی رهبران و عناصر اخوان المسلمین ارتباطات مستحکمی با آن کشور داشتند ، تفسیر کرد . جماعت اخوان المسلمین در شفاف سازی موضع خویش در خصوص جنگ عراق و ایران ، در آغاز با استناد به آیاتی از قرآن ، عراق را متجاوز خوانده، محکوم کرد و هم چنین مواضع برخی کشورهای اسلامی را که به جای تلاش برای توقف جنگ ، به عراق با ایران کمک می‌کردند، محکوم نمود . عمر تلمسانی از رهبران همه مسلمانان جهان خواست تا برای متوقف کردن این جنگ اقدام کنند؛ وی هم چنین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و اسرائیل را متهم کرد که برای تضعیف دو طرف جنگ و رفع تهدید احتمالی اسرائیل از سوی ایران و عراق ، این جنگ را به راه انداخته‌اند . در این جا هم جماعت اخوان المسلمین، در تفسیر علت جنگ میان دو دولت مسلمان ، از مفهوم توطئه بین‌المللی علیه السلام استفاده کرد. در مراحل بعدی نیز این جماعت از استمرار این جنگ که آن را مخالف اصول شریعت می‌شمرد ، ابراز تأسف کرد . زمانی که شیخ صلاح ابواسماعیل (

از اعضای اخوان المسلمین)، طی سخنانی کوشید، این تصور را ایجاد کند که جماعت اخوان المسلمین در جنگ عراق با ایران ، طرفدار عراق است ، استاد تلمسانی اعلام کرد که شیخ ابواسماعیل نظر شخصی خود را بیان کرده است .(۱۶) در این مقطع، عده‌ای در درون اخوان‌المسلمین، انقلاب ایران را یک انقلاب شیعی قلمداد کردند که در صدد سلطه بر کل جهان اسلام است و لذا دست به تبلیغات و انتشار کتاب علیه ایران زدند. یکی دیگر از علل تغییر رویه اخوان‌المسلمین را می‌توان ناشی از فشار کشورهای عربی بر این جنبش دانست .(۱۷) . به طور کلی تأثیر انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی در مصر و احیای فکر دینی را نمی‌توان انکار نمود. نهضتی که علی‌رغم وجود حکومت پلیسی در مصر و فشارهای مختلف از درون و بیرون مصر تاکنون در قالب جنبش‌های عظیم دانشجویی، اتحادیه‌های ارگری و تشکل‌های دینی و مذهبی به کار خود ادامه داده است. اخوان‌المسلمین از این مقطع زمانی با پیش گرفتن شیوه مبارزاتی زیرزمینی در صدد ایجاد خیزش‌های مردمی در دانشگاه‌ها و در میان مردم بر آمد هر چند که در این زمینه نتوانست موفق بشود. *۲. تشکل های اسلام گرای زیرزمینی مقصود از تشکل‌های اسلامی زیرزمینی در مصر ، جماعت شباب محمد که " صالح سریه " رهبر آن بود و در سال ۱۹۷۴ کوشید تا دانشکده فنی نظامی را به تصرف درآورد، و جماعت التکفیر و البحره که خود را جماع المسلمین می‌نامید، و نیز جماعت الجهاد است که مسئولیت قتل انور سادات، رییس جمهور سابق مصر را بر عهده گرفت . الجهاد یکی از جنبش‌های رادیکال و پرطرفدار در مصر می‌باشد که در سال ۱۹۸۱ توسط یکی از اعضای خود به نام خالد اسلامبولی دست به ترور رییس جمهور وقت مصر یعنی انور سادات زد. برخی بر این عقیده‌اند که انقلاب اسلامی بیشترین تأثیر را در میان گروه‌های مصر بر جنبش الجهاد داشته است. نیروهای الجهاد نحوه پیروزی انقلاب ایران را به خوبی ترسیم کرده و آثار مبارزان ایرانی را مطالعه کردند به طوری که در زمان دستگیری آنان، یادداشت‌هایی از کتاب" حکومت اسلامی "امام خمینی (ره) و خلاصه دست نویسی درباره انقلاب ایران و کتاب‌های دکتر شریعتی توسط نیروهای امنیتی مصر از آنان ضبط شد. دولت مصر نیز این وسایل را دست‌آویز قرار داده و دولت ایران را متهم به دخالت در امور داخلی مصر و ایجاد تشنج در این کشور نمود. نشریات و مطبوعات ایران در این دوره، هر روز به انتشار عملیات گروه‌های مصری می‌پرداختند و ضمن ستایش آنان اسامی شهدای آنان بر خیابان‌های ایران گذاشته می‌شد و اینگونه اقدامات مورد تأیید مقامات و مسئولین ایرانی قرار می‌گرفت. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در پیام خود در فروردین ۱۳۵۸ خطاب به مردم مصر از آنان خواستند تا علیه حکومت سادات قیام کنند و این پیام در واقع اولین موضع‌گیری رسمی دولت انقلابی ایران بود که در آن صریحا سرنگونی حکومت سادت خواسته شده بود. از نظر این تشکیلات ، ریشه‌های انقلاب ایران به اندیشه حسن البنا و سیدقطب باز می‌گردد . برخی رهبران تشکیلات الجهاد ، انقلاب امام خمینی را الگویی برشمردند که سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی ، در دیگر کشورهای اسلامی ، باید از آن پیروی کنند . رهبران این تشکیلات ، نشریات ، کاست ها و بیانیه‌هایی صادر کردند و در آن از مسلمانان سنی خواستند تا از اندیشه‌های امام خمینی پیروی کنند ؛ حتی برخی عناصر تشکیلات الجهاد ابراز امیدواری کردند که ایران، در جنگ سال ۱۹۸۰ م عراق را شکست دهد و پس از آن زمینه برای استیلای ایران بر اردن و سپس آزادسازی فلسطین فراهم شود. این عناصر، اختلافات میان انقلاب ایران و جنبش‌های اسلام گرا در مصر را دارای ماهیتی ثانوی و فرعی دانستند ؛ به ویژه آن که موضع هر دو در برابر دشمنان اسلام ، مشابه است.(۱۸) آنان انقلاب ایران را نخستین انقلاب شیعی مبتنی بر مبانی اسلامی صحیح توصیف کردند . برخی از تحلیل گران معتقدند که رهبران تشکیلات الجهاد در مصر ، از طریق برخی فلسطینی‌های نواز غزه ، کوشیدند تا ارتباطات نزدیکی با رهبران انقلاب ایران برقرار کنند . اما باید توجه داشت که جناح سنتی تشکیلات الجهاد معتقد بود که اعتقادات شیعه ، انحراف از اسلام صحیح است . با این حال ، وجود این جناح با چنین موضعی ، مانع از ابراز تأیید انقلاب ایران در مناسبت‌های مختلف و توافق با آن درباره برخی مسائل نیست . از دیگر جنبش‌ها و گروه‌های مصری که از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است می‌توان به الیسار الاسلامی یا چپ اسلامی اشاره نمود. گروه الیسار الاسلامی نیز مانند الجهاد جزو گروه‌های

مبارز رادیکال به شمار می‌رود. این گروه نقش ایدئولوژی شیعی را در انقلاب اسلامی ایران می‌ستوند و به آن توجه زیادی داشتند و در همین راستا تعدادی از کتب امام خمینی و دکتر علی شریعتی را به زبان عربی ترجمه نموده و منتشر کردند و خود نیز کتاب‌هایی پیرامون انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر در آوردند. (۱۹) پی نوشت ها: ۱- کتاب سبز مصر ، ص ۱ . ۲- همان ، ص ۱۱ . ۳- همان ، ص ۱۲ . ۴- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ص ۲۷۱ . ۵- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ص ۲۷۲ . ۶- جان . ال . اسپوزیتو ، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن ، ص ۱۵۳ . ۷- همان ، ص ۱۵۴ . ۸- کتاب سبز مصر ، ص ۹۸ . ۹- بوستان کتاب قم ، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران) ، ص ۳۷۳ . ۱۰- جمیله کدیور ، مصر از زاویه ای دیگر ، ص ۱۲ . ۱۱- بوستان کتاب قم ، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران) ، ص ۳۷۵ . ۱۲- همان ، ص ۳۷۶ . ۱۳- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ص ۲۷۹ . ۱۴- عباس خامه یار ، تأثیرات انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین (پایان نامه) ، صص (۲۵۷-۲۵۶) ۱۵- جان . ال . اسپوزیتو ، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۵۹. ۱۶- بوستان کتاب قم ، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران) ، ص ۳۷۷ . ۱۷- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ص ۲۸۰ ۱۸- بوستان کتاب قم ، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران) ، ص ۳۷۹ . ۱۹- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ص ۲۷۸ . *منبع : www.farsnews.com ، جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان

انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان منوچهر محمدی مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. اشاره : مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشأ رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین و معروفترین انقلابهای جهان می‌باشند در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود. ۱. موقعیت اقتصادی رژیم‌های پیش از انقلاب: در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روزبروز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می‌گشت.(۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ دوام داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد و از سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصاباتی که در این دوران کارگران راه می‌انداختند عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می‌گشت.(۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی‌سابقه بود به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش‌بینی درآمد نفت ، رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود.(۳) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و توانائیهای مالی در مطلوبترین و

مناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب : از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می‌باشند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیاناً سرکوب حرکتهای معارض و مخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می‌باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستیهای پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطر مشکلات اقتصادی امکان تأمین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه تها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیاناً به گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین‌المللی بوده است و در این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی و ارضی به همراه داشته و قابل پیش‌بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران برعلیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیر ممکن می‌ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پطرزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تأثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملاً به تحلیل برده و سربازان شکست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می‌گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده و عاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفین داخلی حفظ کند بلکه با توجه به جاه طلبیهایش می‌تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین‌المللی او فراهم نماید. می‌توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی با توجه به شکستهای پی در پی در جنگهای متعدد ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین وضعیت بوده و ارتشهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی‌کردند بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می‌پیوستند، در حالیکه ارتش ایران در بهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثراً در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند.(۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهایی هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم و حساس می‌باشند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای بازی کرده و می‌کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس‌العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت

حمایت از گروههای اجتماعی معارض فعال می گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین‌المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و توانائیهای رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم و شانزدهم با کشورهای همسایه خود منجله اترش، روسیه، انگلیس و اسپانیا داشت نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنها برخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلاً به حمایت از گروههای معارض و مخالف برخواستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان، عثمانی و ژاپن دشمنی این دولتها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان را برعلیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیماً با آلمان و متحدینش درگیر بودند امکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل از سقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی مسالمت‌آمیز از حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین‌المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتین فرانسه و روسیه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر می‌بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیمهای این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته و بعضاً تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی از نظامهای سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد. ۳. پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب : در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی بالقوه و فی نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو بر فرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه و روسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است.(۶) در تئوری نظام دولتهای مستبده می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکتهای انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورشهای مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابهای سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشها و نهضتهای انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکتهای مردمی و ترکیب گروههای اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد. و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بنیها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها

هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و رأساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروههای اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی قدرت اجتماعی متشکل از گروههای اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تأمین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تأمین کند گروههای اجتماعی مأیوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تأمین نمایند حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. الف - مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیمهای مستبده حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته‌اند(۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزاماً تسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پطرزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروههای اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی‌میلی حاکمیتهای بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت رو به کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تأخیر نیافتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش از بیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و دو انتخابات رفراندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی) شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمتر حضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می‌گیرد نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد. ب - رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن‌تر و برجسته‌تر می‌شود که توسلات ایدوئولوژیکی گروههای انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده‌ئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتاً رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگیهایی فوق‌العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند. ۱- در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند در

حالیکه در انقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند. ۲- در انقلابهای فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقاً مدافع طبقه‌ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند. ۳- در انقلابهای فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند. ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگیهای سه گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخورد نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره لنین از چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها در فوریه همان سال مطلقاً نقشی نداشت چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگیهای ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی‌کنیم آنهایی را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذاردند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگیهای خاصی که داشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و در طول ربع قرن از حیات پربرکت خود بر عهده گرفته و ایفأ کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی‌اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدید بنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمناً مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر درمی‌یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته‌اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود با مشکل مواجه شده و الزاماً تغییرات زیادی بر نظریات تئوریکی خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامأنوس بود و با بنیانهای عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعابیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مأنوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان‌بینی الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه‌ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های

لازم انقلابی زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم‌بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها برعلیه دولت بلکه برعلیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیطه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه برعلیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مأیوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضتهای ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی‌اعتبار می‌باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس انقلابها در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا درآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است.(۹) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینیها و محاسبات تحلیل‌گران و حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحرانهای نظامی اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع گروههای اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلأ قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌ها است که ملاحظه می‌گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکاCIA وDIA چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداسکاچیل در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرات و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سئوال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد.»(۱۰) اینک این سئوال مطرح می‌گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب

اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچپل صدق می‌کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهور پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان بر برانگیخت. و به یقین می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی انقلابی بی‌نظیر در تاریخ بشریت می‌باشد. پی‌نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می‌توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ و ایران نام برد. ۲. دوک داورلئان (نایب‌السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می‌گوید" دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می‌کنم، می‌بینم خالصجات دولتی فروخته شده، عواید دولتی تقریباً معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهدآور مالی دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان آن نیز از امکان خارج است (".آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه/ "جلداول/ انتشارات ابن‌سینا/ ص ۹) ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچنین کتاب تاریخ روسیه شوروی/ انتشارات بیگونه/ جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می‌کند" زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کار گیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد ".به نقل از Theda Skicpol, "Rentior State and Shia Ialam in the Iranian Revelution" Theory Society. USA, ۲۸۴ ,۲۸۹۳ Voi, ۱۱ NO۱ ۶ .Detence. تدا اسکاچپل نویسنده آمریکائی بعد از مطالعات تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه و روسیه و چنی این طور نتیجه‌گیری می‌کند: فرانسه، روسیه و چین قبل از انقلاب امپراتوری‌هائی تأسیس کرده که ظرفیت لازم برای حفظ برتری خود و طبقه حاکم را در قبال شورشهای احتمالی از پایین داشت. بنابر این قبل از آنکه انقلاب اجتماعی بتواند صورت گیرد می‌بایست قدرت نظامی و اجرایی این دولتها از هم پاشیده شده باشد. زمانی که انقلاب در فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷، و در چین ۱۹۴۸ اتفاق افتاده به این خاطر نبود که اقدامات عالمانه و از روی قصدی در جهت چنین هدفی از طرف انقلابیون یا گروههای قدرتمند سیاسی در دوران رژیم سابق صورت گرفته باشد بلکه بحرانهای سیاسی انقلابی در اثر از هم پاشیدگی نظامی و اداری بروز می‌کند و آن هم زمانی ظاهر می‌شود که دولتهای امپراطوری تحت فشارهای متعدد از قبیل رقابتهای فشرده نظامی، با اعمال نفوذهای از خارج، نارساییهای نهادهای سیاسی گرفتار می‌شوند و از آنجا که ساختارهای موجود برای آنهاتحمل فشارهای نظامی و بین‌المللی را در قبال این بحرانهای انقلابی غیرممکن می‌ساخت، در برابر بحران شکننده بودند. او ادامه می‌دهد که: «روند و حاصل انقلابهای اجتماعی در کشورهای وابسته تحت شرایطی شکل می‌گیرد که نه تنها به خاطر تقاضا برای دفاع نظامی و ادعای در قبال تهاجمات بالقوه و بالفعل خارجی می‌باشد، بلکه همچنین تحت تأثیر کمکهای مستقیم نظامی و اقتصادی از خارج خواهد بود. اغلب چنین کمکی به قهرمانان انقلابی پیروز در حال ظهور توسط قدرتهای عمده خارجی که علاقمند به نفوذ در شکل‌گیری و سیاستهای رژیمهای جدید هستند صورت می‌گیرد» ۲۸Ibid, P. ۷. روبسپیر در این زمینه بیان جالبی دارد که نقل آن مفید است". تقریباً در همه کشورهای اروپایی سه مرکز قدرت وجود دارد. پادشاهی، اشراف و مردم که البته مردم فاقد قدرت هستند تحت چنین شرایطی یک انقلاب تنها در نتیجه یک پروسه تدریجی می‌تواند به وجود آید. آن پروسه با نجبأ، روحانیون و ثروتمندانی شروع می‌شود که توسط مردم محروم مورد حمایت قرار می‌گیرند آنهم زمانی که منافع آنها در مقاومت با قدرت مسلط که همان نظام پادشاهی است بهم تلاقی می‌کند بنابراین و بدین علت بود که در فرانسه قضات، نجبأ، روحانیون و ثروتمندان انگیزه و حرکت اصلی را به انقلاب

دادنـد و مردم بعداً در صـحنه ظاهر شدند کسانی که اولین حرکت را شـروع کردند دیرزمانی است که توبه کرده‌اند یا حداقل آرزو داشتند که می‌توانستند انقلاب را متوقف کنند زمانی که دیدند مردم ممکن است حاکمیت خود را بدست آورونـد ولی در واقع آنها بودند که انقلاب را آغاز کردند بدون مقاومت و محاسبات غلطشان هنوز ملت هم می‌بایست تحت سلطه استبداد باشد. ,.۱۳villing New York, ۵۶۹۱, P. zAlfred cobban "A History of Modern Frence". Goerge Bra . تروتسکی اعتراف می‌کنـد که" اغراق نیست اگر بگوییم که انقلاب فوریه توسـط پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تابعیت و پیروی کردنـد. مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد نبود... انقلاب با حرکت و ابتکار و قـدرت یک شـهر صورت گرفت که حـداکثر یک هفتاد و پنجـم جمعیـت کشـور را تشـکیل می‌داد. تمـام کشـور در مقابـل عمـل انجـام شـده‌ای قرار گرفـت ".۴۷۹۴۹, ,۱T.H.Green P. "Comparative Revelutionary Movements, Prentice- Hall, New Jersey bUSA, :۸۸ Zagorin, Theories of Revelution of Contemporary Historigraphy, Political Science Quarterly, . .۳۷۹۳۴, P. ۱March * منبع : www.farsnews.com، سه شنبه ۱ بهمن ۱۳۸۷

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر

تاثیر انقلاب اسـلامی ایران بر جنبش های سیاسـی معاصـر مرتضـی شـیرودی انقلاب اسـلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیـات انسـان و نیز، روشـی برای زنـدگی فراتر از همه اختلافـات ملی، قـومی و مـذهبی بود. انقلاب اسـلامی از انقلابـاتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. *چکیده بسـیاری از صاحب نظران و پژوهشـگران، معتقدنـد که انقلاب اسـلامی ایران یکی از عوامل مهم و تاثیرگـذار در پیشبرد رونـد بیـداری و آگاهی مسـلمانان و افزایش فعـالیت هـای موثر اسـلامی در جوامع مسـلمانان بوده است. از این رو، در مقـاله حاضـر به برخی از این آثار می پردازیم. در آغاز مقاله به وجوه مشترکی که زمینه تاثیرگذاری متقابل انقلاب اسـلامی و جنبش های سیاسـی اسلامی معاصر را فراهم می آورد، اشاره شده است. پس از آن، بازتاب انقلاب اسـلامی در بعد سیاسـی و فرهنگی بر جنبش های سیاسـی اسلامی معاصر مورد بررسی قرار می گیرد، در پایـان یک نمونه، از هزاران نمونه ای که در این باره وجود دارد، یعنی حزب الله لبنان مورد اسـتناد قرار می گیرد. اقبال لاهوری در کتاب «فلسـفه خودی» پیش بینی می کند که تهران در آینده قرارگاه مسـلمانان خواهد شد. پس از انقلاب اسلامی نیز... ایران به صورت ام القرای دارالسـلام در آمـد. حتی ایران می توانـد به علت موقعیت منحصـر به فرد... و منـابع عظیم و بی پایان انرژی، ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومنـد به مرکز سامان دهی تمدن نوین اسـلامی درآید. زیرا، انقلاب اسـلامی ایران، «در پیدایش، در کیفیت مبـارزه و در انگیزه.. از سـایر انقلابـات جـداست.» و می توانـد در پیامـدها و دسـتاوردها نیز، متمـایز و پیشـروتر از سـایر انقلابات باشـد. این ویژگی ها، ریشه در دین و باورهای برخاسـته از مذهب دارد. این انقلاب برآمده از مذهب هم، به احیای دین و تجدید حیات اسـلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، تولد و تداوم جنبش های سیاسـی اسـلامی معاصر در دو دهه اخیر است. به این دلیـل، چنـد سـوال در این بـاره وجود دارد، از جمله؛ ۱-چرا انقلاب اسـلامی ایران بر جنبش های سیاسـی اسلامی معاصر تاثیر گذاشت؟ ۲- انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ ۳- میزان تاثیرگذاری انقلاب اسـلامی بر نهضت های سیاسی اسلامی چقدر است؟ این مقاله درصدد است، به این سوالات سه گانه پاسخ گوید. بسترهای تاثیرپذیری جنبش های اسـلامی از انقلاب اسـلامی ایران در پاسخ به این سوال که چرا انقلاب اسـلامی ایران بر جنبش های سیاسی اسـلامی معاصـر تـاثیر گـذاشت؟ می توان به موارد مشترک فراوان موجود بین انقلاب اسـلامی ایران و جنبش های سیاسـی اسـلامی معاصـر اشـاره کرد. این وجوه مشترک، تـاثیر متقابـل انقلاب اسـلامی معاصـر را فراهم آورد. از این زمینه هـا که از آن ها به عنوان عوامـل همگرایی یا عناصـر همسویی و همرنگی نیز می توان یاد کرد، عبارتنـد از: ۱-ایده واحد: انقلاب اسـلامی ایران، گرچه یک

انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگر، به وحدانیت (لااله الاالله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم(ص) (اشهدان محمدرسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. همان گونه که امام خمینی(ره) فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید.» البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی(ره) و مواضع ضداستعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر تاثیر متقابل انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی افزود. ۲-رقیب یکسان: انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی دارای دشمن مشترکند. این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا (شیطان بزرگ) و اسرائیل (غده سرطانی) است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، صلیبیون مسیحی، استعمارگران اروپایی و صرب های نژادپرست و.... کیان اسلام را تهدید می کند، در حالی که انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» علم مبارزه علیه دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است. امام خمینی(ره) در این باره فرمود: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این هاست که می خواهند حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، این دشمن مشترک را دفع کنید.» ۳- آرمان مشترک: انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان و به اهتزاز درآوردن پرچم لااله الاالله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده های مردم اند. به سخن امام خمینی(ره)، در این مورد توجه کنید: «همه در میدان باشند، با هم باشند، ما می خواهیم حفظ اسلام را بکنیم، با کناره گیری نمی شود حفظ کرد، خیال نکنید که با کناره گیری تکلیف از شما سلب می شود.» البته برخی از جنبش های سیاسی اسلامی، تنها خواستار عمل به احکام اسلام در کشورهای خود و برخی نیز در پی تشکیل یک حکومت مستقل، بدون تاکید بر شکل اسلامی حکومت هستند. از این رو، می توان گفت، جنبش های اسلامی معاصر حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. زیرا، انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آن ها را از عزلت و حقارت نجات داد، بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تایید زد، و اسلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح ساخت. شیخ عبدالعزیز عوده، روحانی برجسته فلسطین گفته است: «انقلاب خمینی(ره)، مهم ترین و جدی ترین تلاش در بیدارسازی اسلامی ... ملت های مسلمان بود.» بنابراین، موجودیت و هستی سیاسی جنبش های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است. این امر زمینه های لازم برای تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است. ۴- وحدت گرایی: تکیه و تاکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه قشرها و همه مذهب های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی، زمینه دیگر گرایش جنبش های سیاسی اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است. چون، انقلاب اسلامی به تاسی از اسلام ناب محمدی(ص) هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، اروپایی و غیر اروپایی قائل نیست، بر جنبه های اختلاف برانگیز در بین مسلمین پای نمی فشارد، بلکه با ایجاد دارالتقریب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی (ره) علیه سلمان رشدی و برگزاری هفته وحدت و ... در جهت اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، طیف گسترده ای از گروه های غیر شیعی و حتی جنبش های آزادی بخش غیر اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگو و اسوه خود قرار داده اند. بنابراین، جای شگفتی نیست که مسلمان های سنی فلسطینی به نام و یاد امام خمینی(ره) به عملیات شهادت طلبانه دست می زنند. مجیب الرحمان شامی، روزنامه نگار پاکستانی در این باره می گوید: «تاثیر بزرگ دیگر امام این است که گرچه ایشان یک رهبر شیعه بودند.... با این وجود مبلغ جدایی نبودند، فریاد او برای اسلام بود.» ۵- مردم مداری: مردم گرایی انقلاب اسلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت های مسلمان بوده است. انقلاب ۵۷ و رهبری آن، بر این باور بودند که باید به ملت ها بها داد نه به دولت ها، به عنوان مثال، حج و اهمیت ارزشی که ایران اسلامی به آن می داد، یکی از مقولاتی است که نشان دهنده

مردم گرایی انقلاب ایران است. زیرا، امام خمینی(ره)، حج را از یک مراسم عبادی خارج کرد، آن هم از طریق زنده کردن برائت از مشرکین که آن نشانی از برائت از مشرکین توسط پیامبر (ص) در صدر اسلام است. اگر چه تاوان مردمی کردن حج، کشتار حدود ۴۰۰ زائر ایرانی در حج ۱۳۶۶ بود، ولی سه سال بعد که بار دیگر، پای ایرانیان به مکه باز گردید، فریاد برائت از مشرکین حجاج همچنان باقی ماند، البته در مقیاسی محدودتر. همه آنچه را که بین ایران انقلابی و جهان اسلام وجود دارد، وجوه مشترک نیست. بلکه اختلاف ها و دشواری هایی نیز در این باره به چشم می خورد. از جمله: الف. تشیع امامیه: نسبت شیعیان به کل مسلمانان جهان، ده درصد است. آن ها به جز ایران عراق و سوریه، حاکم بر قدرت سیاسی نیستند، با این که در کشورهایی چون بحرین و لبنان، اکثریت با شیعیان است، نوعی معارضه تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن وهابی و نزدیکی تسنن سوری با انقلاب اسلامی بیشتر است، وحتی تسنن متاثر از تصوف نیز، تضاد کمتری با شیعه دارد. سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام اند. به هر روی علی رغم وحدت خواهی و وحدت طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است. ب. عرب و فارس: تعارض بین عرب و عجم، از آغاز ورود اسلام به ایران پدید آمد. جریان شعوبیه نمونه ای از این تعارض قومی است. عباسیان و امویان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی دیگر این معارضه را دامن زدند، جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه یا مهم ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان و در واقع بین ایرانیان وعرب ها توجیه می شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می دانستند، و بر این اساس، اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می دیدند. ج. صدور انقلاب اسلامی: برخی از شعارها و پیام های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام (ره) «نهضت ما دارد توسعه پیدا می کند و می رود توی ملت ها ...» از سوی برخی به منزله قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام های سیاسی آن ها تلقی شد. در حالی که، یک سال بعد از سخن فوق، امام فرمود: «صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، این ها رشد پیدا کند» معظم له در جای دیگر فرمود: «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت ها بیدار شوند، و همه دولت ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری هایی که دارند ... نجات بدهند.» در مجموع علی رغم همه دشواری هایی که برای برقراری روابط ایران انقلابی و جهان اسلام و تاثیرپذیری متقابل آن دو وجود دارد،ولی وجوه مشترک آن دو بسیار بیشتر است. تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ به آثار متعدد و متنوع می توان اشاره کرد. پرداختن به همه این آثار، از حوصله این مقاله خارج است. بنابراین، تنها به بخشی از این بازتاب، در دو قسمت سیاسی و فرهنگی اشاره می کنیم: الف: انعکاس سیاسی: در این قسمت به پاره ای از بازتاب های سیاسی سه مقوله «انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه» «تلاش برای دست یابی به حکومت اسلامی» و «نقش انقلاب اسلامی بر حیات سیاسی جنبش های اسلامی» می پردازیم. یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. حضرت آیت الله خامنه ای – مقام معظم رهبری – در این باره فرمود: «علی رغم گذشت بیش از یکصدوپنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را بازیافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده اند.» به بیان دیگر، عمردوره ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه در قشر تحصیل کرده آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته خود را به فراموشی سپرده و اگر توجهی به گذشته می کردند از باب تفنن و سرگرمی بود، به پایان رسید، و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی را که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد. این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه مبارزه است. سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در ملاقات با امام خمینی(ره) در این باره گفت: «انتفاضه بارقه ای از نور و بازتابی از پیروزی های

بزرگ انقلاب شماست، انقلابی که بزرگ ترین تحول را در عصر ما بوجود آورد.» در حالی که قبل از آن، اسلام در صحنه مبارزه علیه اسرائیل نقش چندانی نداشت. چنین رویکردی به معنای کنارگذاشتن اندیشه های غیر مذهبی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم و دور ریختن اندیشه جبری بودن سرنوشت انسان بود که همگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند. به عقیده شیخ عبدالله شامی، یکی از رهبران مبارز فلسطینی «پس از انقلاب اسلامی ایران، مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی، به قرآن و تفنگ نیاز دارند.» این در حالی است که برای چند دهه حرکت های انقلابی، اغلب در اختیار گروه های مارکسیستی بود. به هر روی، انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود، و از آن پس، در برخی از کشورها، سازمان های مخفی شکل گرفت و مبارزه مسلحانه بر پایه اسلام، سامان دهی شد. روی آوردن به مبارزه براساس اسلام، تنها نتیجه تجدید حیات اسلام که آن را برخی اصول گرایی یا بنیادگرایی اسلامی می نامند، نیست. بلکه در گرایش جدید «اسلام تنها راه حل» برداشت نوین و تازه ای از اسلام صورت گرفت که در آن مسلمین به ایستادگی، مقاومت و پافشاری برای نیل به حقوق خویش تشویق شده اند. روزگاری این کار، از سوی حسن البناء و سیدقطب در جنبش اخوان المسلمین انجام می شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی تر درآورد و مطرح ساخت. البته این ستیزه جویی انقلابی، تنها به معنای روی آوردن به اسلحه نخواهد بود، چون در آن شیوه های مسالمت آمیز، مشابه آنچه حزب اسلام گرای رفاه در ترکیه برگزید، نیز دیده می شود. نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱.۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساسنامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش های اسلامی سیاسی معاصر به شکل های مختلفی مشاهده می شود. علاقه جنبش گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی به سه صورت زیر ابراز شده است: الف: برخی از گروه های اسلامی در جهان تسنن به صورت آشکار هراسی از مخالفت با دولت های نامشروع ندارند، و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان توجهی نمی کنند، بلکه خواهان استقرار حکومت اسلامی و یا نظام مصطفی(ص) در کشورشان شده اند، و آن را برخی از گروه ها در اساسنامه (مانند مجلس اعلای انقلاب عراق) و یا در اعلامیه های خود (مانند حزب الدعوه) و... مطرح کرده اند. البته برخی از جنبش های اسلامی (مانند کشمیر و افغانستان) دستیابی به استقلال سیاسی را اولین هدف سیاسی خود، قبل از تاسیس حکومت اسلامی قرار داده اند. ب: بعضی از گروه های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (مانند نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر) و یا با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی(ره) (مانند الیسار الاسلامی مصر) و یا با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) و... علاقه مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. در قیام ۱۳۷۰ ش..۱۹۹۱م. شیعیان عراق، میل به تاسیس حکومت اسلامی در رادیو صدای انقلاب عراق به گوش می رسید. ج: برخی از حرکت های دیگر اسلامی، خویش را از دایره تنگ ناسیونالیسم خارج کرده و خواهان برپایی یک نظام اسلامی برپایه امت واحد مسلمان از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس شده اند (مانند رابط الدعوه الاسلامیه در الجزایر) و یا این که براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می کنند. این دسته از گروه ها، دو گونه اند. دسته ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان). گروه ها و سازمان های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام

مبتنی بر اسلام، شیوه و روش های مختلفی را در پیش گرفته اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم هستند. در نقطه مقابل، گروه هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی دانند، و با توسل به شیوه های مسالمت آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام گرای رفاه). اما گروه های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است. انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش های اسلامی سیاسی نیز نقش داشته است. چنین تاثیری با مروری بر پرونده سیاسی جنبش های اسلامی دهه های اخیر به روشنی دیده می شود. برخی از گروه های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. این گروه ها دو دسته اند، دسته ای که از یک جنبش اسلامی غیر فعال پیشین منشعب شده اند (مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین، در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد). و دسته ای که وابسته به جنبشی و گروهی نبوده اند، بلکه موجود و پدیده ای جدیدند (مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان) اگرچه دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متاثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن اشتراک نظر دارند. بعضی دیگر از گروه ها و جنبش های سیاسی اسلامی به تاثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمرات انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شده اند، و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت های حاکم پرداخته اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه های النجاع، بیرزیت، غزه، بیت المقدس و الخلیل، به نحو چشمگیری پس از انقلاب اسلامی گسترش و توسعه یافت و یا فعالیت گروه جماعه المسلمین که حضوری محدود در نوار غزه داشت، در پی انقلاب اسلامی ایران و نیز به دنبال احکام صادره از سوی دادگاه نظامی راملة علیه اعضای آن، افزایش پیدا کرد. بخشی از این گروه ها، تنها به افزایش حجم فعالیت های خود اقدام کرده اند و در روند مبارزه به شیوه های مسالمت آمیز توجه دارند. بخشی دیگر بر شدت و حجم تلاش های ضددولتی خود افزوده اند، و با تکیه بر روش های مسلحانه درصدد نابودی رژیم های حاکم هستند. سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از گروه نخست و جبهه اسلامی سوریه از گروه دوم محسوب می شوند. انقلاب اسلامی ایران در تحرک سیاسی آن دسته از جنبش های به ظاهر اسلامی که هیچ گونه و یا کمترین علقه ای به انقلاب اسلامی ندارند، هم به شکل دیگری مؤثر بوده است. این گروه ها که با تولد انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با آن متولد و یا گسترش یافته اند، با کمک دولت ها و اشخاص مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه با پشتیبانی و با حمایت مالی دولت هایی چون دولت پادشاهی عربستان سعودی شکل گرفته اند. وهابیت در پاکستان، ساف در فلسطین اشغالی و سازمان پیکار اسلامی در عراق، نمونه هایی از این گروه ها به شمار می روند. به همین جهت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صف اسلام سازش کار (اسلام آمریکایی) از صف اسلام ناب محمدی(ص) کاملاً جدا شده است. از این رو، کشورهای عربی مسلمان برای جلوگیری از ظهور قیام مردمی متاثر از انقلاب اسلامی، تلاش زیادی را برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و تظاهر به اسلام آغاز کرده اند. ب. تاثیر فرهنگی: امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس امور سیاسی حرکت های سیاسی را فراهم می آورند. به دیگر سخن، امور فرهنگی زمینه ساز امور سیاسی اند. به این دلیل، رنگ و بوی سیاسی به خود می گیرند، و در مقوله سیاسی، شایستگی مطرح شدن را می یابند. از این رو، در این بخش، صرفاً چند مقوله فرهنگی بازگشت به ارزش های مبارزه اسلامی، پیروی شعائر و شعارهای انقلابی ایران و... مطرح می شود. البته ذکر این چند مورد به معنای آن نیست که سایر امور فرهنگی بی اهمیت است. انقلاب اسلامی ایران ارزش های فرهنگی نوینی را در مبارزه سیاسی جنبش های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش ها، گرایش

به جهاد است. جنبش های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته اند. به بیان دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد، و به آن، با دیده تکلیف و فریضه دینی می نگرد. سخن گوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دیدار با امام(ره) و در خطاب به ایشان گفت: «با ظهور انقلاب شما، ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش، راه جهاد و مبارزه است.» شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی در این باره گفت: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود، حتی در عرصه واژگان، مثلاً ـ به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می شد.» البته جنبش های سیاسی اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل های مختلفی چون (عملیات شهادت طلبانه (مثل فلسطین) و یا مبارزه مسلحانه و جنگ (مانند افغانستان) به کار گرفته اند. مردمی بودن که یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش ها دریافته اند که اسلام توانایی بسیج توده های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده اند. مثلاً هسته اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می دهند. به هر روی، پس از انقلاب اسلامی ایران، جنبش ها مبارزات خود را به صورت مردمی پی می گیرند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گران بها، به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داد. به عنوان مثال، یکی از مواد بیانیه شش ماده ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تکیه دارد. در مجموع، این امر، جنبش های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخته و آنها را از تشکیلات قوی تر، امکانات وسیع تر، حمایت گسترده تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخت. شکل دیگر تاثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش گران مسلمان برمی گردد. مثلاً شعار مردم مسلمان معترض ترکیه، قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله اکبر سر می دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرقیه و لاغربیه دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی ها همان شعارهایی را سر می دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن ها با فریاد بلند فریاد می زنند، لااله الاالله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن ها شعارهای قوم گرایی و الحادی را به یک سو انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان های کیپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. جنبش سیاسی اسلامی معاصر به تاثیر از انقلاب اسلامی ایران از مسجد سرچشمه می گیرد و به مسجد و اماکن مقدسه ختم می شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت های ضددولتی خود را از مسجد دانشگاه ها سامان می دهند. بدین سان مساجد رونق تازه ای یافته اند، و مرتب بر ساخت مساجد تازه افزوده می گردد. به عنوان مثال، تعداد مساجد ساخته شده در فلسطین طی سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ سه برابر سال های قبل از آن بود. و نیز برنامه های مساجد افزایش یافته، گفت و گوی های سیاسی در مساجد زیاد شده گرایش به مسجد و نمازهای جمعه و جماعت فزونی گرفته و مساجد بیش از گذشته به مرکز مخالفت های ضددولتی تبدیل گردیده است. هسته های اصلی مبارزه از درون مساجد و با فکر و اندیشه اسلامی شروع و گسترش یافت و مبارزات به شکلی مردمی و همه جانبه درآمد. و به همین دلیل، دومین مرحله انتفاضه که در ماه های پایانی ۱۳۷۹ شکل گرفت، به انتفاضه الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجدالاقصی می گوید، مسجد

به صورت منبع الهام، ثبات و پیوستگی مبارزان فلسطینی علیه اشغالگران درآمده است. از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش های سیاسی اسلامی معاصر دیده می شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام فزونی گرفت. حتی در برخی از کشورهای اسلامی چون لبنان و الجزایر، چادر که سمبل حجاب ایرانی است، مورد استفاده قرار گرفت. در ترکیه، علی رغم مخالفت های دولتی، رعایت حجاب رو به گسترش است. زنان فلسطینی گرایش بیشتری به حجاب پیدا کرده اند، در کنار آن، گرایش به نماز بیشتر شده، انتشار مجلات و نشریات اسلامی افزایش یافته و مشروب فروشی ها و مراکز فساد و فحشاء مورد حمله زیادی قرار می گیرند. حجاب اسلامی، حتی تا دل اروپا هم نفوذ کرده است، به گونه ای که گرایش به حجاب در مدارس فرانسه و مخالفت مکرر دولت این کشور با حجاب، پدیده ای به نام جنگ روسری را پدید آورده است. یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت های اسلامی و سیاسی معاصر، تظاهرات به سبک ایران است که در برخی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. مثلامردم شهرهای عراق، چون نجف و کربلادر تایید انقلاب اسلامی ایران و به تاسی از آن، در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، تظاهراتی شبیه به ایران برپا نمودند. در پی آن، تظاهراتی به شکل ایران در شهرهای کاظمین، الثوره، بغداد و دیاله به رهبری آیت الله محمدباقر صدر برقرار شد. حتی در آغاز انتفاضه جدید مردم عراق، یعنی در ۱۳۷۰، آن ها همانند تظاهرات کنندگان ایرانی مخالف شاه در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، شهر حلبچه را به خمینی شهر نام گذاری کردند و کنترل شهرها را به دست گرفتند. شیعیان عربستان سعودی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شهرهای قطیف، صفرا، اباقیق، خنجی و شیهات دست به تظاهرات زدند. تظاهرات مشابهی در سال ۱۳۵۷ در شهرهای قونیه، یوزکات و کوجائیلی ترکیه صورت گرفت. این روند، کم و بیش در سال های بعد نیز ادامه یافت. شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش گران مسلمان است. به عنوان مثال، مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای لااله الاالله، محمد رسول الله(ص) و آیات قرآن را بر روی شیشه اتومبیل می نویسند. در نجف، شعارهایی از قبیل بله به اسلام و نه به عفلق بر روی دیوارها نوشته می شد. در انتفاضه ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ عراق، شعار النجدی یا ایران به چشم می خورد. علاوه بر آن، اعلامیه ها، سخنرانی ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می یابد. هنوز در منطقه شیعه نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد. بازتاب انقلاب اسلامی، بررسی یک نمونه: بهترین پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی به چه میزان بر جنبش های اسلامی معاصر تاثیر گذاشته است؟ معرفی و توصیف مصادیق است. البته مصادیق معتقدند، اما برخی از آن ها دارای برجستگی بیشتری هستند. در این مورد، لبنان و حزب الله برجسته ترین نمونه است. بین ایرانیان و لبنانی ها، علقه های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی، امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک های انساندوستانه جمهوری اسلامی ایران محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم مقداری از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جا در لبنان موثر باشد. این تاثیر در زمینه های متعددی مشاهده می شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن عکس شهدایی دیده می شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه زنان از مردان جداست. و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می کنند. در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار دارد. علاوه بر زمینه های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه های دیگری موجب چنین تاثیر شگرف شده است. این انگیزه ها را می توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر

دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک های تسلیحاتی، مالی و ... ایران به حزب الله خلاصه کرد. هم چنین حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران به شدت فعال است. در عین حال از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه بر پایه اصل جهاد همواره آماده پاسخگویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی(ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل های انقلاب اسلامی را سمبل خود می داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و جهاد مقدس علیه اشغالگران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است، و برخلاف جنبش امل رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته اند. به همین جهت از مواضع منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت بعمل می آورند، و در پی تاسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان هستند. حسین موسوی رهبر جنبش امل اسلامی در این باره می گوید: «ما به جهان اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست.» در مجموع می توان گفت که علت توفیق حزب الله دو چیز است: اولا، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغالگران را اعلام نمود. ثانیا، بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد، از این رو، بر روی ملت ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. بنابراین، بر جنبش های اسلامی سیاسی معاصر تاثیر گذاشته، و به آنان جرات و جسارت مبارزه داده است. و به آنان می گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان است. نتیجه آن که، انقلاب اسلامی چراغ رستگاری و نجات را برافراشته است، البته این که مسلمانان، به ویژه جنبش های اسلامی بتوانند از نور این چراغ به هدایت و سعادت نایل آیند. به عوامل متعددی بستگی دارد که مهمترین آن، اراده و تلاش آن ها در چارچوب اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی است. * منبع : www۱.farsnews.com ، دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۸۷

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر – پایانی

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر – پایانی مرتضی شیرودی در بخش اول مقاله حاضر – که در شماره روز ۱۷بهمن ماه به چاپ رسید– بسترهای تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت همچنین در تاثیر پذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی، بازتاب سیاسی آن مورد تبیین قرار گرفت، اینک بخش دوم مقاله را با هم از نظر می گذرانیم: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱.۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساسنامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش های اسلامی سیاسی معاصر به شکل های مختلفی مشاهده می شود. علاقه جنبش گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی به سه صورت زیر ابراز شده است: الف:

برخی از گروه های اسلامی در جهان تسنن به صورت آشکار هراسی از مخالفت با دولت های نامشروع ندارند، و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان توجهی نمی کنند، بلکه خواهان استقرار حکومت اسلامی و یا نظام مصطفی(ص) در کشورشان شده اند، و آن را برخی از گروه ها در اساسنامه (مانند مجلس اعلای انقلاب عراق) و یا در اعلامیه های خود (مانند حزب الدعوه) و... مطرح کرده اند. البته برخی از جنبش های اسلامی (مانند کشمیر و افغانستان) دستیابی به استقلال سیاسی را اولین هدف سیاسی خود، قبل از تاسیس حکومت اسلامی قرار داده اند. ب: بعضی از گروه های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (مانند نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر) و یا با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی(ره) (مانند الیسار الاسلامی مصر) و یا با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) و... علاقه مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. در قیام ۱۳۷۰ ش..۱۹۹۱م. شیعیان عراق، میل به تاسیس حکومت اسلامی در رادیو صدای انقلاب عراق به گوش می رسید. ج: برخی از حرکت های دیگر اسلامی، خویش را از دایره تنگ ناسیونالیسم خارج کرده و خواهان برپایی یک نظام اسلامی برپایه امت واحد مسلمان از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس شده اند (مانند رابط الدعوه الاسلامیه در الجزایر) و یا این که براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می کنند. این دسته از گروه ها، دو گونه اند. دسته ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان). گروه ها و سازمان های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش های مختلفی را در پیش گرفته اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم هستند. در نقطه مقابل، گروه هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی دانند، و با توسل به شیوه های مسالمت آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام گرای رفاه). اما گروه های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است. انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش های اسلامی سیاسی نیز نقش داشته است. چنین تاثیری با مروری بر پرونده سیاسی جنبش های اسلامی دهه های اخیر به روشنی دیده می شود. برخی از گروه های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. این گروه ها دو دسته اند، دسته ای که از یک جنبش اسلامی غیر فعال پیشین منشعب شده اند (مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین، در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد). و دسته ای که وابسته به جنبشی و گروهی نبوده اند، بلکه موجود و پدیده ای جدیدند (مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان) اگرچه دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متاثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن اشتراک نظر دارند. بعضی دیگر از گروه ها و جنبش های سیاسی اسلامی به تاثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمرات انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شده اند، و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت های حاکم پرداخته اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه های النجاع، بیرزیت، غزه، بیت المقدس و الخلیل، به نحو چشمگیری پس از انقلاب اسلامی گسترش و توسعه یافت و یا فعالیت گروه جماعه المسلمین که حضوری محدود در نوار غزه داشت، در پی انقلاب اسلامی ایران و نیز به دنبال احکام صادره از سوی دادگاه نظامی رامله علیه

اعضای آن، افزایش پیدا کرد. بخشی از این گروه ها، تنها به افزایش حجم فعالیت های خود اقدام کرده اند و در روند مبارزه به شیوه های مسالمت آمیز توجه دارند. بخشی دیگر بر شدت و حجم تلاش های ضددولتی خود افزوده اند، و با تکیه بر روش های مسلحانه درصدد نابودی رژیم های حاکم هستند. سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از گروه نخست و جبهه اسلامی سوریه از گروه دوم محسوب می شوند. انقلاب اسلامی ایران در تحرک سیاسی آن دسته از جنبش های به ظاهر اسلامی که هیچ گونه و یا کمترین علقه ای به انقلاب اسلامی ندارند، هم به شکل دیگری مؤثر بوده است. این گروه ها که با تولد انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با آن متولد و یا گسترش یافته اند، با کمک دولت ها و اشخاص مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه با پشتیبانی و با حمایت مالی دولت هایی چون دولت پادشاهی عربستان سعودی شکل گرفته اند. وهابیت در پاکستان، ساف در فلسطین اشغالی و سازمان پیکار اسلامی در عراق، نمونه هایی از این گروه ها به شمار می روند. به همین جهت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صف اسلام سازش کار (اسلام آمریکایی) از صف اسلام ناب محمدی(ص) کاملاً جدا شده است. از این رو، کشورهای عربی مسلمان برای جلوگیری از ظهور قیام مردمی متاثر از انقلاب اسلامی، تلاش زیادی را برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و تظاهر به اسلام آغاز کرده اند. ب. تاثیر فرهنگی: امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس امور سیاسی حرکت های سیاسی را فراهم می آورند. به دیگر سخن، امور فرهنگی زمینه ساز امور سیاسی اند. به این دلیل، رنگ و بوی سیاسی به خود می گیرند، و در مقوله سیاسی، شایستگی مطرح شدن را می یابند. از این رو، در این بخش، صرفاً چند مقوله فرهنگی بازگشت به ارزش های مبارزه اسلامی، پیروی شعائر و شعارهای انقلابی ایران و... مطرح می شود. البته ذکر این چند مورد به معنای آن نیست که سایر امور فرهنگی بی اهمیت است. انقلاب اسلامی ایران ارزش های فرهنگی نوینی را در مبارزه سیاسی جنبش های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش ها، گرایش به جهاد است. جنبش های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته اند. به بیان دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد، و به آن، با دیده تکلیف و فریضه دینی می نگرد. سخن گوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دیدار با امام(ره) و در خطاب به ایشان گفت: «با ظهور انقلاب شما، ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش، راه جهاد و مبارزه است.» شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی در این باره گفت: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود، حتی در عرصه واژگان، مثلاً ـ به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می شد.» البته جنبش های سیاسی اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل های مختلفی چون (عملیات شهادت طلبانه (مثل فلسطین) و یا مبارزه مسلحانه و جنگ (مانند افغانستان) به کار گرفته اند. مردمی بودن که یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش ها دریافته اند که اسلام توانایی بسیج توده های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده اند. مثلاً هسته اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می دهند. به هر روی، پس از انقلاب اسلامی ایران، جنبش ها مبارزات خود را به صورت مردمی پی می گیرند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گران بها، به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داد. به عنوان مثال، یکی از مواد بیانیه شش ماده ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تکیه دارد. در مجموع، این امر، جنبش های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخته و آنها را از تشکیلات قوی تر، امکانات وسیع تر، حمایت گسترده تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخت. شکل دیگر تاثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش گران مسلمان برمی گردد. مثلاً ـ شعار مردم مسلمان معترض ترکیه، قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور،

استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله اکبر سر می دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرقیه و لاغربیه دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی ها همان شعارهایی را سر می دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن ها با فریاد بلند فریاد می زنند، لااله الاالله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن ها شعارهای قوم گرایی و الحادی را به یک سو انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان های کیپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. جنبش سیاسی اسلامی معاصر به تاثیر از انقلاب اسلامی ایران از مسجد سرچشمه می گیرد و به مسجد و اماکن مقدسه ختم می شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت های ضددولتی خود را از مسجد دانشگاه ها سامان می دهند. بدین سان مساجد رونق تازه ای یافته اند، و مرتب بر ساخت مساجد تازه افزوده می گردد. به عنوان مثال، تعداد مساجد ساخته شده در فلسطین طی سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ سه برابر سال های قبل از آن بود. و نیز برنامه های مساجد افزایش یافته، گفت و گوی های سیاسی در مساجد زیاد شده گرایش به مسجد و نمازهای جمعه و جماعت فزونی گرفته و مساجد بیش از گذشته به مرکز مخالفت های ضددولتی تبدیل گردیده است. هسته های اصلی مبارزه از درون مساجد و با فکر و اندیشه اسلامی شروع و گسترش یافت و مبارزات به شکلی مردمی و همه جانبه درآمد. و به همین دلیل، دومین مرحله انتفاضه که در ماه های پایانی ۱۳۷۹ شکل گرفت، به انتفاضه الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجدالاقصی می گوید، مسجد به صورت منبع الهام، ثبات و پیوستگی مبارزان فلسطینی علیه اشغالگران درآمده است. از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش های سیاسی اسلامی معاصر دیده می شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام فزونی گرفت. حتی در برخی از کشورهای اسلامی چون لبنان و الجزایر، چادر که سمبل حجاب ایرانی است، مورد استفاده قرار گرفت. در ترکیه، علی رغم مخالفت های دولتی، رعایت حجاب رو به گسترش است. زنان فلسطینی گرایش بیشتری به حجاب پیدا کرده اند، در کنار آن، گرایش به نماز بیشتر شده، انتشار مجلات و نشریات اسلامی افزایش یافته و مشروب فروشی ها و مراکز فساد و فحشاء مورد حمله زیادی قرار می گیرند. حجاب اسلامی، حتی تا دل اروپا هم نفوذ کرده است، به گونه ای که گرایش به حجاب در مدارس فرانسه و مخالفت مکرر دولت این کشور با حجاب، پدیده ای به نام جنگ روسری را پدید آورده است. یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت های اسلامی و سیاسی معاصر، تظاهرات به سبک ایران است که در برخی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. مثلامردم شهرهای عراق، چون نجف و کربلادر تایید انقلاب اسلامی ایران و به تاسی از آن، در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، تظاهراتی شبیه به ایران برپا نمودند. در پی آن، تظاهراتی به شکل ایران در شهرهای کاظمین، الثوره، بغداد و دیاله به رهبری آیت الله محمدباقر صدر برقرار شد. حتی در آغاز انتفاضه جدید مردم عراق، یعنی در ۱۳۷۰، آن ها همانند تظاهرات کنندگان ایرانی مخالف شاه در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، شهر حلبچه را به خمینی شهر نام گذاری کردند و کنترل شهرها را به دست گرفتند. شیعیان عربستان سعودی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شهرهای قطیف، صفرا، اباقیق، خنجی و شیهات دست به تظاهرات زدند. تظاهرات مشابهی در سال ۱۳۵۷ در شهرهای قونیه، یوزکات و کوجائیلی ترکیه صورت گرفت. این روند، کم و بیش در سال های بعد نیز ادامه یافت. شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش گران مسلمان است. به عنوان مثال، مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای لااله الاالله، محمد رسول الله(ص) و آیات قرآن را بر روی شیشه اتومبیل می نویسند. در نجف، شعارهایی از قبیل بله به اسلام و نه به عفلق بر روی دیوارها نوشته می شد. در انتفاضه ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ عراق، شعار النجدی یا ایران به چشم می خورد. علاوه بر آن،

اعلامیه ها، سخنرانی ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می یابد. هنوز در منطقه شیعه نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد. بازتاب انقلاب اسلامی، بررسی یک نمونه: بهترین پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی به چه میزان بر جنبش های اسلامی معاصر تاثیر گذاشته است؟ معرفی و توصیف مصادیق است. البته مصادیق معتقدند، اما برخی از آن ها دارای برجستگی بیشتری هستند. در این مورد، لبنان و حزب الله برجسته ترین نمونه است. بین ایرانیان و لبنانی ها، علقه های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی، امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک های انساندوستانه جمهوری اسلامی ایران محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم مقداری از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جا در لبنان موثر باشد. این تاثیر در زمینه های متعددی مشاهده می شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن عکس شهدایی دیده می شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه زنان از مردان جداست. و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می کنند. در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار دارد. علاوه بر زمینه های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه های دیگری موجب چنین تاثیر شگرف شده است. این انگیزه ها را می توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک های تسلیحاتی، مالی و ... ایران به حزب الله خلاصه کرد. هم چنین حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران به شدت فعال است. در عین حال از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه بر پایه اصل جهاد همواره آماده پاسخگویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی(ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل های انقلاب اسلامی را سمبل خود می داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و جهاد مقدس علیه اشغالگران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است، و برخلاف جنبش امل رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته اند. به همین جهت از مواضع منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت بعمل می آورند، و در پی تاسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان هستند. حسین موسوی رهبر جنبش امل اسلامی در این باره می گوید: «ما به جهان اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست.» در مجموع می توان گفت که علت توفیق حزب الله دو چیز است: اولا، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغالگران را اعلام نمود. ثانیا، بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد، از این رو، بر روی ملت ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. بنابراین، بر

جنبش های اسلامی سیاسی معاصر تاثیر گذاشته، و به آنان جرات و جسارت مبارزه داده است. و به آنان می گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان است. نتیجه آن که، انقلاب اسلامی چراغ رستگاری و نجات را برافراشته است، البته این که مسلمانان، به ویژه جنبش های اسلامی بتوانند از نور این چراغ به هدایت و سعادت نایل آیند. به عوامل متعددی بستگی دارد که مهمترین آن، اراده و تلاش آن ها در چارچوب اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی است. *منبع : www.alhiwaraldini.com، پنج شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۷

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر – ۱

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر – ۱ مرتضی شیرودی انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. چکیده بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران، معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت های موثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. از این رو، در مقاله حاضر به برخی از این آثار می پردازیم. در آغاز مقاله به وجوه مشترکی که زمینه تاثیرگذاری متقابل انقلاب اسلامی و جنبش های سیاسی اسلامی معاصر را فراهم می آورد، اشاره شده است. پس از آن، بازتاب انقلاب اسلامی در بعد سیاسی و فرهنگی بر جنبش های سیاسی اسلامی معاصر مورد بررسی قرار می گیرد، در پایان یک نمونه، از هزاران نمونه ای که در این باره وجود دارد، یعنی حزب الله لبنان مورد استناد قرار می گیرد. اقبال لاهوری در کتاب «فلسفه خودی» پیش بینی می کند که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان خواهد شد. پس از انقلاب اسلامی نیز ایران به صورت ام القرای دارالسلام در آمد. حتی ایران می تواند به علت موقعیت منحصر به فرد... و منابع عظیم و بی پایان انرژی، ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومند به مرکز سامان دهی تمدن نوین اسلامی درآید. زیرا، انقلاب اسلامی ایران، «در پیدایش، در کیفیت مبارزه و در انگیزه.. از سایر انقلابات جداست.» و می تواند در پیامدها و دستاوردها نیز، متمایز و پیشروتر از سایر انقلابات باشد. این ویژگی ها، ریشه در دین و باورهای برخاسته از مذهب دارد. این انقلاب برآمده از مذهب هم، به احیای دین و تجدید حیات اسلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، تولد و تداوم جنبش های سیاسی اسلامی معاصر در دو دهه اخیر است. به این دلیل، چند سوال در این باره وجود دارد، از جمله؛ ۱–چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی اسلامی معاصر تاثیر گذاشت؟ ۲– انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ ۳– میزان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نهضت های سیاسی اسلامی چقدر است؟ این مقاله درصدد است، به این سوالات سه گانه پاسخ گوید. *بسترهای تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران در پاسخ به این سوال که چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی اسلامی معاصر تاثیر گذاشت؟ می توان به موارد مشترک فراوان موجود بین انقلاب اسلامی ایران و جنبش های سیاسی اسلامی معاصر اشاره کرد. این وجوه مشترک، تاثیر متقابل انقلاب اسلامی معاصر را فراهم آورد. از این زمینه ها که از آن ها به عنوان عوامل همگرایی یا عناصر همسویی و همرنگی نیز می توان یاد کرد، عبارتند از: ۱–ایده واحد: انقلاب اسلامی ایران، گرچه یک انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگر، به وحدانیت (لااله الاالله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم(ص) (اشهدان محمدرسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. همان گونه که امام خمینی(ره) فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید.» البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی(ره) و مواضع ضداستعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر

تـاثیر متقابـل انقلاب اسـلامی و جنبش های اسـلامی افزود. ۲-رقیب یکسـان: انقلاب اسـلامی و جنبش های اسـلامی دارای دشـمن مشترکنـد. این دشـمن مشترک که همـان استکبار جهانی به سـرکردگی آمریکا (شـیطان بزرگ) و اسـرائیل (غـده سـرطانی) است، همانند کفار قریش، مغولان وحشـی، صلیبیون مسیحی، استعمارگران اروپایی و صرب های نژادپرست و.... کیان اسلام را تهدید می کند، در حالی که انقلاب اسـلامی با طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» علم مبارزه علیه دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است. امام خمینی(ره) در این باره فرمود: «دشـمن مشترک ما که امروز اسـرائیل و آمریکا و امثال این هاست که می خواهنـد حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت سـتم دوباره قرار بدهند، این دشـمن مشترک را دفع کنید.» ۳- آرمان مشترک: انقلاب اسلامی ایران و جنبش هـای اسـلامی معاصـر، خواهـان برچیـده شـدن ظلم و فسـاد و اجرای قـوانین اسـلام و اسـتقرار حکومت اسـلامی در جـامعه مسـلمانان و به اهتزاز درآوردن پرچم لااله الاالله در سراسـر جهان از طریق نفی قـدرت ها و تکیه بر قـدرت لایزال الهی و توده های مردم انـد. به سـخن امـام خمینی(ره)، در این مورد توجه کنیـد: «همه در میـدان باشـند، بـا هم باشـند، ما می خواهیم حفظ اسـلام را بکنیم، با کناره گیری نمی شود حفظ کرد، خیال نکنید که با کناره گیری تکلیف از شـما سلب می شود.» البته برخی از جنبش های سیاسی اسلامی، تنها خواستار عمل به احکام اسلام در کشورهای خود و برخی نیز در پی تشکیل یک حکومت مستقل، بدون تاکید بر شـکل اسـلامی حکومت هستند. از این رو، می توان گفت، جنبش های اسلامی معاصر حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. زیرا، انقلاب اسـلامی به اسـلام و مسـلمانان حیـاتی تـازه بخشـید، آن هـا را از عزلت و حقـارت نجـات داد، بر ناتوانی مارکسـیسم، لیبرالیسم و ناسـیونالیسم در اداره و هـدایت مسـلمانان مهر تاییـد زد، و اسـلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسـی مسـلمین مطرح ساخت. شـیخ عبـدالعزیز عوده، روحانی برجسـته فلسـطین گفته است: «انقلاب خمینی(ره)، مهم ترین و جـدی ترین تلاش در بیدارسازی اسـلامی ... ملت های مسـلمان بود.» بنابراین، موجودیت و هستی سیاسـی جنبش های سیاسـی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسـته است. این امر زمینه هـای لازم برای تاثیرپـذیری جنبش هـای اسـلامی از انقلاب اسـلامی را فراهم آورده است. ۴- وحدت گرایی: تکیه و تاکیـد انقلاب اسـلامی و رهبری آن بر لزوم وحـدت همه قشـرها و همه مـذهب هـای اسـلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خـارجی، زمینه دیگر گرایش جنبش هـای سیاسـی اسـلامی معاصـر به سـوی انقلاب اسـلامی است. چـون، انقلاب اسلامی به تاسی از اسلام ناب محمدی(ص) هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، اروپایی و غیر اروپایی قائل نیست، بر جنبه های اختلاف برانگیز در بین مسـلمین پای نمی فشارد، بلکه با ایجاد دارالتقریب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی (ره) علیه سـلمان رشدی و برگزاری هفته وحدت و ... در جهت اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، طیف گسترده ای از گروه هـای غیر شـیعی و حـتی جنبش هـای آزادی بخش غیر اسـلامی، انقلاب اسـلامی ایران را الگـو و اسوه خود قرار داده انـد. بنابراین، جای شـگفتی نیست که مسـلمان های سـنی فلسـطینی به نام و یاد امام خمینی(ره) به عملیات شهادت طلبانه دست می زنند. مجیب الرحمـان شـامی، روزنامه نگار پاکسـتانی در این باره می گویـد: «تاثیر بزرگ دیگر امام این است که گرچه ایشان یک رهبر شیعه بودنـد.... با این وجود مبلغ جدایی نبودند، فریاد او برای اسـلام بود.» ۵- مردم مداری: مردم گرایی انقلاب اسـلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت های مسـلمان بوده است. انقلاب ۵۷ و رهبری آن، بر این باور بودنـد که باید به ملت ها بها داد نه به دولت ها، به عنوان مثال، حـج و اهمیت ارزشـی که ایران اسـلامی به آن می داد، یکی از مقولاتی است که نشان دهنده مردم گرایی انقلاب ایران است. زیرا، امام خمینی(ره)، حـج را از یک مراسم عبادی خارج کرد، آن هم از طریق زنـده کردن برائت از مشـرکین که آن نشـانی از برائت از مشـرکین توسط پیامبر (ص) در صـدر اسـلام است. اگر چه تاوان مردمی کردن حـج، کشـتار حدود ۴۰۰ زائر ایرانی در حـج ۱۳۶۶ بود، ولی سه سـال بعـد که بار دیگر، پای ایرانیان به مکه باز گردیـد، فریاد برائت از مشـرکین حجاج همچنان باقی مانـد، البته در مقیاسـی محـدودتر. همه آنچه را که بین ایران انقلابی و جهان اسـلام وجود دارد، وجوه مشترک نیسـت. بلکه اختلاف هـا و دشـواری هـایی نیز در این بـاره به چشم می خـورد. از جمله: الـف. تشـیع امـامیه: نسـبت شـیعیان به کل

مسلمانان جهان، ده درصد است. آن ها به جز ایران عراق و سوریه، حاکم بر قدرت سیاسی نیستند، با این که در کشورهایی چون بحرین و لبنان، اکثریت با شیعیان است، نوعی معارضه تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن وهابی و نزدیکی تسنن سوری با انقلاب اسلامی بیشتر است، وحتی تسنن متاثر از تصوف نیز، تضاد کمتری با شیعه دارد. سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام اند. به هر روی علی رغم وحدت خواهی و وحدت طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است. ب. عرب و فارس: تعارض بین عرب و عجم، از آغاز ورود اسلام به ایران پدید آمد. جریان شعوبیه نمونه ای از این تعارض قومی است. عباسیان و امویان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی دیگر این معارضه را دامن زدند، جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه یا مهم ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان و در واقع بین ایرانیان وعرب ها توجیه می شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می دانستند، و بر این اساس، اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می دیدند. ج. صدور انقلاب اسلامی: برخی از شعارها و پیام های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام (ره) «نهضت ما دارد توسعه پیدا می کند و می رود توی ملت ها ...» از سوی برخی به منزله قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام های سیاسی آن ها تلقی شد. در حالی که، یک سال بعد از سخن فوق، امام فرمود: «صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، این ها رشد پیدا کند» معظم له در جای دیگر فرمود: «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت ها بیدار شوند، و همه دولت ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری هایی که دارند ... نجات بدهند.» در مجموع علی رغم همه دشواری هایی که برای برقراری روابط ایران انقلابی و جهان اسلام و تاثیرپذیری متقابل آن دو وجود دارد،ولی وجوه مشترک آن دو بسیار بیشتر است. *تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ به آثار متعدد و متنوع می توان اشاره کرد. پرداختن به همه این آثار، از حوصله این مقاله خارج است. بنابراین، تنها به بخشی از این بازتاب، در دو قسمت سیاسی و فرهنگی اشاره می کنیم: الف: انعکاس سیاسی: در این قسمت به پاره ای از بازتاب های سیاسی سه مقوله «انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه» «تلاش برای دست یابی به حکومت اسلامی» و «نقش انقلاب اسلامی بر حیات سیاسی جنبش های اسلامی» می پردازیم. یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. حضرت آیت الله خامنه ای – مقام معظم رهبری – در این باره فرمود: «علی رغم گذشت بیش از یکصدوپنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را بازیافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده اند.» به بیان دیگر، عمردوره ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه در قشر تحصیل کرده آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته خود را به فراموشی سپرده و اگر توجهی به گذشته می کردند از باب تفنن و سرگرمی بود، به پایان رسید، و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی را که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد. این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه مبارزه است. سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در ملاقات با امام خمینی(ره) در این باره گفت: «انتفاضه بارقه ای از نور و بازتابی از پیروزی های بزرگ انقلاب شماست، انقلابی که بزرگ ترین تحول را در عصر ما بوجود آورد.» در حالی که قبل از آن، اسلام در صحنه مبارزه علیه اسرائیل نقش چندانی نداشت. چنین رویکردی به معنای کنارگذاشتن اندیشه های غیر مذهبی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم و دور ریختن اندیشه جبری بودن سرنوشت انسان بود که همگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند. به عقیده شیخ عبدالله شامی، یکی از رهبران مبارز فلسطینی «پس از انقلاب اسلامی ایران، مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی، به قرآن و تفنگ نیاز دارند.» این در حالی است که برای چند دهه حرکت های انقلابی، اغلب در اختیار

گروه های مارکسیستی بود. به هر روی، انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود، و از آن پس، در برخی از کشورها، سازمان های مخفی شکل گرفت و مبارزه مسلحانه بر پایه اسلام، سامان دهی شد. روی آوردن به مبارزه براساس اسلام، تنها نتیجه تجدید حیات اسلام که آن را برخی اصول گرایی یا بنیادگرایی اسلامی می نامند، نیست. بلکه در گرایش جدید «اسلام تنها راه حل» برداشت نوین و تازه ای از اسلام صورت گرفت که در آن مسلمین به ایستادگی، مقاومت و پافشاری برای نیل به حقوق خویش تشویق شده اند. روزگاری این کار، از سوی حسن البناء و سیدقطب در جنبش اخوان المسلمین انجام می شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی تر درآورد و مطرح ساخت. البته این ستیزه جویی انقلابی، تنها به معنای روی آوردن به اسلحه نخواهد بود، چون در آن شیوه های مسالمت آمیز، مشابه آنچه حزب اسلام گرای رفاه در ترکیه برگزید، نیز دیده می شود.

* منبع : www.alhiwaraldini.com ، پنج شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه

انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه احمد فریدونی *مقدمه انقلاب اسلامی ایران بدون تردید یکی از بزرگترین انقلاب‌ها و حوادث جهان در قرن بیستم بشمار می‌آید و به تعبیر امام خمینی (ره) " معجزه قرن " است که انعکاس زیادی در ورای مرزهای ایران داشت و در بیداری ، امید و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی ملتها ، نقش بسزایی ایفا کرد . پیروزی انقلاب اسلامی در حکم پیروزی اسلام بود و توانایی اسلام برای رهبری مردم سرکوب شده به منظور مقابله با رژیمهای فاسد و تحت سلطه خارجی را آشکار نمود و به عنوان نقطه عطف احیای تفکر اسلامی و تحقق عینی آن بشمار می‌رود که به مسلمانان امید و تحرک بخشید و ضمن ایجاد تحول عمیق فکری و فرهنگی ، اسلام را دوباره زنده کرد . احمد بن بلا – نخستین رئیس جمهوری الجزایر و مبارز بزرگ در راه آزادی کشورش از استعمار فرانسه – انقلاب اسلامی ایران را چنین توصیف کرده بود : انقلاب ایران معجزه قرن است . انقلاب ایران را به هیچ یک از انقلاب‌های جهان نمی‌توان شبیه دانست ، انقلاب‌های بسیاری طی سال‌های اخیر در جهان روی داده است لیکن در اکثر آنها به تغییر رژیم بسنده شده است ، بدون آنکه اعماق فکری انسان را دگرگون سازد . انقلاب اسلامی ایران ، روحیه انسان را از بن دگرگون کرد . انقلاب اسلامی ایران ، حیثیت اسلام را به او بازگرداند ... امروز آوای نهضت امام خمینی در دورافتاده‌ترین نقاط جهان به گوش می‌رسد . در دور افتاده‌ترین قبایل صحاری آفریقا سخن از روحی تازه است که انقلاب ایران در قرن بیستم به اسلام داده است ? .با توجه به اکثریت مسلمان جمعیت نیجریه و جوانی جمعیت آن ، این کشور از کشورهایی است که ظرفیت احیای اسلام و اثرپذیری از انقلاب اسلامی را داشته است.در مقاله حاضر تلاش میگردد پس از معرفی اجمالی نیجریه، به تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر این کشور مورد بررسی قرار گیرد. *نگاهی اجمالی به کشور نیجریه جمهوری فدرال نیجریه با مساحتی به وسعت ?????? کیلومترمربع در ساحل غربی قاره آفریقا واقع شده است . این کشور از شمال با کشور نیجر ، از غرب با بنین ، از غرب با کامرون و از شرق با چاد هم‌مرز می‌باشد ، و از نظر وسعت چهارمین کشور قاره آفریقا است . این کشور فلات پهناوری است در آفریقای غربی که توسط دو رودخانه نیجر و بنوئه به سه بخش شمالی ، شرقی و غربی تقسیم می‌شود . نیجریه با در اختیار داشتن سه عامل قدرت نظامی ، ثروت و جمعیت در قاره آفریقا ، بویژه در منطقه غرب آفریقا ، از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد و به " غول آفریقا " مشهور می‌باشد . موضع گیری این کشور در خصوص مسایل قاره آفریقا در نزد کشورهای این قاره از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد و در موضع گیری بسیاری از آنها مؤثر است . نیجریه بعنوان پرجمعیت‌ترین کشور قاره آفریقا و سومین کشور پر جمعیت اسلامی طبق آخرین آمار ???? (میلادی) ???/???/???نفر جمعیت دارد . از کل جمعیت نیجریه ??/? درصد زیر ?? سال ??/? ، درصد بین ??-?? سال و ?/? درصد بالای ?? سال است ، که این نشان از جوانی جمعیت آن دارد . در نیجریه بیش از ??? تیره نژادی سیاه‌پوست وجود دارد که

مهم‌ترین آنها عبارتند از : هوسا (هائوسا) و فولانی ?? درصد ، که بیشترین شمار مسلمانان مربوط به این تیره‌هاست ، یورو با?? درصد ، ایگبو (ایبو ??) درصد ، ایجاو ?? درصد و ... در این کشور ادیان اسلام و مسیحیت مهمترین آنها می‌باشند ?? . درصد از مردم این کشور مسلمان و غالبا اهل سنت و پیرو فقه مالکی هستند ??. درصد مسیحی و ?? درصد مذاهب بومی می‌باشند? . البته در قانون اساسی نیجریه ، هیچ دینی بر دین دیگر تفوق ندارد . زبان رسمی مردم این کشور انگلیسی است و از زبانهای متداول که در اکثر نقاط کشور مردم به آنها تکلم می‌کنند می‌توان هوسا (هائوسا) ، یوروبا، ایگبولایبو و فولانی نام برد . اسلام در قرن هشتم میلادی از سوی بازرگان و معلمان عرب مسلمان که به " وانگارا وا "(Wangara Wa) شهرت یافته بودند و از طریق لیبی و سودان در شمال آفریقا وارد این کشور شدند ، سپس اصلاح طلبی به نام " عثمان دان فودیو دام برای مدت یک قرن "نظام اسلامی سوکوتو" را در این کشور برقرار کرد . با ورود استعمار و دین مسیحیت ، رفته رفته در سال . ???? م حکومت مسلمانان رو به افول نهاد . نیجریه ?? ایالت دارد و پایتخت آن شهر " ابوجا " است . از قرن?? میلادی استعمارگران اروپایی (پرتغال ، انگلستان) وارد این کشور شدند . در سال ???? انگلستان کنترل کامل نیجریه را بدست گرفت تا اینکه در اول اکتبر ، ???? این کشور به استقلال رسید *? .فرقه‌های اسلامی در نیجریه) ? فرقه مهدویه : این جنبش در قرن نوزدهم تأثیری عمیق بر شمال نیجریه گذاشت و " عثمان دان فودیو " شخصیت با نفوذ نیجریه و محبوب مسلمانان هوسا زبان این کشور معتقد به امام مهدی بود و آن را پی افکند .) ? ?طریقت اهل بیت (جماعت امام الکاظم) :جماعت امام الکاظم در نیجریه که خود را طریقت اهل البیت می‌نامند ، کمتر از بیست سال قدمت دارد . لاگوس محل تأسیس این جماعت بود که از لحاظ سنتی و اجتماعی سؤال برانگیز است، زیرا شمال بطور سنتی محل پدید آمدن گروهها و جمعیتهای مذهبی بوده است) ? . طریقه تیجانیه: احمد ابن مختار ابن سلیم تیجانی معروف به شیخ احمد تیجانی ، این فرقه را در سال??? هـ . ق و در صحرای جنوبی الجزایر بوجود آورد . وی تعالیمش را بر اساس بخشی از فقه مالکی پایه‌گذاری نمود که مردم و علما را به سیر و سلوک عرفانی در کنار رعایت احکام فقه و شریعت دعوت می‌کند . طریقه تیجانیه معروفترین مسلک صوفیه در نیجریه است که مریدان و پیروان متشکلی در سراسر نیجریه دارد) ? . طریقه قادریه: این فرقه از مشهورترین طرق صوفیه است که گسترش جهانی دارد و منسوب به " شیخ ثموت اعظم و قطب الاقطاب شیخ عبدالقادر گیلانی " است . از لحاظ جغرافیایی این طریقت در شمال نیجریه پیروانی دارد که گستره آن به پنج میلیون نفر می‌رسد . شیخ و قطب کنونی این طریقت " شیخ محمد ناصر کبارا " مترجم و مفسر قرآن به زبان هوسا است. پیروان وی نیز با برگزاری مجالس قرآن و دعای جمعی در مساجد شناخته می‌شوند . شیخ محمد کبارا به دلیل ترس از حکومت وقت ، از موضعگیریهای سیاسی پرهیز می‌کند و با عربستان و عراق نیز رابطه داشته و بیشتر به فکر حفظ موقعیت خویش است. در عین حال این فرقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران نظر خصمانه‌ای ندارد) ? . فرقه احمدیه (قادیانیه) : استعمار انگلیس در دوران تسلط اش بر جهان اسلام با مخالفت و خیزش اسلامی و اعتراض عمومی روبرو بوده است . شکست‌های پی در پی لشکر انگلیس ، مقاومت مهدی سومالی و کند شدن استقرار انگلیس در شاخ آفریقا به اعتراض مردمی به رهبری علمای استعمار نمونه‌های بارزی از مقاومت مردمی در برابر تسلط انگلیسی‌ها است . استعمار انگلیس راز موفقیت این مقاومتها و خیزش را در وحدت مسلمانان و قدرت علما می‌دانست به بازی خطرناکی دست زد و فرقه‌های ساختگی مذهبی ایجاد کرد . از جمله این فرقه‌ها ، فرقه منتسب به میرزا غلام احمد قادیانی موسوم به قادیانیه یا احمدیه می‌باشد که عصاره تعالیمش مخالفت با جهاد اسلامی است . اکنون اعضای این گروه صاحب نفوذ و جایگاه در جامعه نیجریه هستند و از سیاست دین‌زدایی دولت نیجریه حمایت می‌کنند . موضع این گروه نسبت به انقلاب اسلامی خصمانه است و با توجه به امکانات مالی که از طرف انگلستان در اختیارشان گذاشته می‌شود مدارس و مساجد فراوانی را در دست دارند ? . بطور کلی ، دین اسلام در چند مرحله در نیجریه انتشار یافته است و در تمام مراحل طریقت‌های صوفیه نقش ارزنده‌ای در ترویج تعالیم اسلام در این کشور و غرب آفریقا داشتند . طریقت‌های صوفیه ، بویژه تیجانیه و قادریه که حضور غالب در این سامان دارند ، توجه و احترام

خاصی برای اهل بیت و سیرت و سنتهای آنان قائل هستند و از آغاز تاریخ اسلام فرزندان امامان معصوم جایگاه ممتازی در این مناطق داشتند و آنان را " شرفا " می گفتند. این نوع فضای مذهبی زمینه‌های مساعد برای رشد افکار و تعالیم اهل بیت و مذهب حقه شیعه را فراهم می کند . همچنین ، کثرت گرایی مذهبی نیجریه ، بعدی منطقه‌ای دارد ؛ گرچه کثرت گرایی کامل و منظمی نیست . اکثریت قریب به اتفاق جمعیت در ایالت‌های شمالی (که بیشتر یک منطقه واحد بود) مسلمانند و حال آنکه مسیحیت در بخش‌های جنوبی و شرقی نیجریه ریشه‌های عمیقی دارد . با این حال ، اقلیت‌های مسیحی نسبتا اندک اما مهمی در شمال نیجریه بویژه در اطراف استان جنوبی زاریا (ایالت کادونا) و ایالت‌های پلیتو و گنگولا زندگی می کنند . همچنین جوامع مسلمان مهمی در منطقه غربی پیشین هستند که طبق برخی برآوردها تقریبا نیمی از کل جمعیت آن بخش از نیجریه را تشکیل می‌دهند . بنابراین ، بدلیل اکثریت داشتن مسلمانان در نیجریه و جایگاه و موقعیت امروزی آن به مثابه یک ملت ، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر آن کشور شایان توجه است . *انقلاب اسلامی و تجدید حیات اسلامی در نیجریه پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی در ایران با نام اسلام و دعوت جهانی رهبر آن، امام خمینی(ره)، به اتحاد مسلمانان و همه مظلومان جهان در برابر ظلم و ستم و استبداد و بی‌عدالتی غرب بی‌تردید در بیداری ، امید و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی ملتها نقش بسزایی ایفا کرده است . یکی از مصادیق بارز پذیرش پیام انقلاب اسلامی و گسترش آن علی‌رغم بعد مسافت ، مسلمانان نیجریه می‌باشند ، که با وجود جو روانی خاص و فشار حکومتهای نظامی متعدد ، بارها وفاداری خود را به انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن امام خمینی (ره) ابراز داشته‌اند . این گرایش و وفاداری به ارزشهای اسلام ناب ، به حدی بوده است که کنفرانس‌ها و سمینارهای متعددی در سالهای اخیر برای بررسی " نقش جدید اسلام در آفریقا " ، و " دلایل تغییر نقش علما " و " علل ظهور پدیده بنیادگرایی اسلامی– به تعبیر غربی‌ها " برگزار گردیده است . رهبری آیت‌الله خمینی و فکر انقلاب اسلامی در جامعه اسلامی نیجریه و به ویژه در میان مسلمانان محروم شمال احساسات و واکنش‌هایی را برانگیخت . نسخه بنیادگرایی اسلامی طراحی و عملی شده در ایران را رهبران محلی احیاگرایی اسلام در جهت پوشش بخشیدن به مبارزه علیه فساد فزاینده و مادی‌گرایی بیش از حد تشکیلات سیاسی نیجریه ماهرانه به کار گرفتند . در دولتی شکننده و متزلزل با دستگاه امنیتی بیش از حد به کار گرفته شده ، حمله مداوم به ماهیت غیرمذهبی رژیم و فشارهای فزاینده برای گسترش شریعت در سراسر کشور ، مشکلاتی جدی برای سیاستگذاران در نیجریه به وجود می‌آورد ? . در همین راستا ، تأسیس " مجمع علمای نیجریه " در سال – ???? و بعد از جریان شریعت – نتایج پرباری را بر جای گذاشته است . دکتر عمربیلو ، دبیر کل این مجمع ، اهداف تأسیس آن و موفقیتهای بدست آمده را چنین برمی‌شمارد– ? : ایجاد وحدت کلمه در میان مسلمانان نیجریه– ? ؛ ایجاد آگاهی و ارتقاء رشد فرهنگی مسلمانان و یادآوری حقوق اسلامی و شرعی آنها – ?؛ اعاده حقوقی که در طول سالها سلطه استعمار از مسلمانان گرفته شده است– ? ؛ تأسیس و توسعه مدارس در سطح ایالتها و نیز فدرال– ? ؛ تعلیم اجباری معارف اسلامی در کلیه مراکز آموزشی (ابتدایی تا دانشگاه– ?) ؛ مساعدت و همکاری با کلیه گروهها و سازمانهای اسلامی به منظور تحقق اهدا و متعالی اسلام . بنا بر اظهارات دکتر عمر بیلو این مجمع تاکنون بسیار موفق بوده است و در رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی علما و عامه مردم ، نقش بسزایی داشته است . مبارزه با عقیده انحرافی " سکولاریسم " و " جدایی دین از سیاست " نیز در رأس فعالیتهای مجمع فوق قرار داشته است که خود نیز به انگیزه‌ای برای متهم کردن آن به " اجتماعی سیاسی " تبدیل شده است ?. از جنبه‌های دیگر تجدید حیات اسلامی ، تغییر در پوشش زنان و بازگشت آنها به حجاب و وقار اسلامی بود که برای سالها در دبیرستانها و دانشگاهها از آن منع شده بودند . این رجعت محصول فعالیتهای همه جانبه‌ای است که مسلمانان شمال در طول سالها مقاومت ، انجام دادند تا موفق شدند رؤسای ایالتهای مسلمان‌نشین را قانع کنند که دختران مسلمان باید اجازه چنین پوششی را داشته باشند . لباسی که قبلا در مدارس اجباری شده و از دوران استعمار هم به ارث رسیده بود ، همیشه بعنوان مانعی اساسی در فرستادن این قشر به مدارس به شمار می‌آمد . همچنین ، تأثیر پیام روح‌بخش انقلاب اسلامی در میان

بت‌پرستان و معتقدین به مذاهب بومی که از مصادیق واقعی استضعاف فرهنگی و فکری هستند ، پدیده‌ای دیگر بود که حیرت همگان را برانگیخت . نمازهای جمعه مسلمانان و سایر مراسم و اعیاد اسلامی ، در این سالها شاهد ایمان آوردن گروه گروه این مردم است که از دنیای تاریکی و جهل به هدایت و نور اسلام رهنمون می‌شوند . دانشگاهها و محافل علمی و پژوهشی نیجریه نیز شاهد رجعت دوباره تحصیل‌کردگان مسلمان به ارزش‌های اسلام اصیل بوده است . بر اساس مقاله‌ای از روزنامه کرسنت اینترنشنال در سال ???? که حاوی گزارشی از تجدید حیات احکام و روحیه اسلامی در بین اقشار دانشگاهی نیجریه است ، می‌توان مدعی شد که تحولات و نمودهای احیا اسلام و تحکیم آن در جامعه دانشگاهی نیجریه که بعدها به توده‌های وسیع مردم در روستاها و شهرها در این کشور انجامید ، متأثر از انقلاب اسلامی ایران است . از جمله این محافل ، در انجمن دانشجویان مسلمان (MSS) است؛ این انجمن در سال ???? تأسیس گردیده است و در کل کشور دارای تشکیلاتی می‌باشد . انجمن دانشجویان مسلمان و گروه شیعه اکنون از جمله گروههای فعال اسلامی در نیجریه محسوب می‌شوند و میلیونها عضو در میان دانشجویان مسلمان کشور دارند . انجمن دانشجویان مسلمان مایل است که حکومت اسلامی در نیجریه ، حکومت اسلامی ایران را الگوی خود قرار دهد . حکومتی که رهبرانش بسیار نزدیک به رهبران ایران باشند و دستورالعملهایی مطابق رهبران ایرانی در خصوص حکومت لائیک و غیر دینی نیجریه صادر نمایند و در درگیری‌هایی که اخیرا میان مسیحیان و مسلمانان در چند دانشگاه این کشور بوقوع پیوست ، پیش قدم باشند . آموزش قرآن ، معارف و سیاست اسلامی ، انجام فعالیت‌های اجتماعی و برگزاری جشن‌ها و مراسم مذهبی و انتشار مجلات ، اهم فعالیت‌های این انجمن را تشکیل می‌دهند . همچنین ، بیش از ????? مسجد در دبیرستان‌ها ، دانشکده‌ها و دانشگاههای نیجریه وجود دارد که تحت کنترل انجمن مذکور بوده و شیعیان نیجریه توجه ویژه‌ای به آن دارند و اغلب برنامه‌ها و مراسم خود را در آنها اجرا می‌کنند ? .با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، گروههای بسیاری به این نتیجه رسیدند که تنها یک انقلاب همه جانبه اسلامی ، گره گشای مشکلات کشور می‌باشد . در همین راستا ، در هتل کنفرانس کنگو ، یکی از مراکزی که توسط دانشگاه " احمدو بلو" (Ahmadu Bello) در زاریا اداره می‌شد ، مدتها دانشجویان مسلمان در زاریا خواستار قطع فروش نوشیدنی‌های الکلی در این مرکز شده بودند که در نهایت به بار مذکور حمله برده و آنجا را ویران کردند و بر اثر این درگیری?? دانشجو دستگیر شدند و دیگر دانشجویان دخیل در تظاهرات در نواحی مختلف شهر پراکنده شدند و به نوشتن شعارهای انقلابی پرداختند ? .جوانان مسلمان نیجریه به قرآن و اسلام عشق می‌ورزند ولی آن قدر بهای یک جلد قرآن را در این کشور بالا برده‌اند که آنها قادر نیستند نسبت به تهیه آن اقدام کنند و ناگزیرند قرآن را رونویسی نمایند . گروهی به نام " مایتاسیتا " که خود را یک جریان اسلامی معرفی می‌کنند همچون منافقین ایران هر از چندگاهی در کوچه و خیابان به مردم حمله کرده و به قتل و غارت می‌پردازند تا افراد را نسبت به مسلمانان بدبین کنند . تأثیر امام در نیجریه بسیار زیاد است . جوانان در نیجریه هم برای عبادت و هم در امور سیاسی که غیرمسلمانان آن را از اسلام جدا کرده‌اند ، ولی امام (ره) اندیشه وحدت دین و سیاست را مطرح کرد ، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند . حرکت‌های روشنگرانه‌ای که بعد از انقلاب اسلامی ایران در نیجریه صورت گرفت هرچند حائز اهمیت هستند ولی به لحاظ عدم اتحاد و نزدیکی آراء علما و رهبران مذهبی جامعه تاکنون محدود بوده‌اند . به هر حال آنچه بیش از همه مهم است این است که مسلمانان نیجریه تقریبا این حرکت را درک کرده و در این راستا در حد توان خود – هر چند به صورت رقابت با مسیحیان – به اقداماتی مبادرت ورزیدند که می‌توان به مسئله اسلامی کردن معارف ، که در چند سال اخیر در بخش مطالعات دانشگاه عثمان دان فودیو آغاز شد یا برگزاری " کنفرانس بین‌المللی در آفریقا " در نوامبر ، ???? که به تأسیس سازمان اسلامی در آفریقا انجامید ، اشاره نمود ?? .قبل از انقلاب اسلامی ایران مردم و بویژه مسلمانان نمی‌توانستند تظاهرات کنند ولی پس از انقلاب ، ملت به برپایی تظاهرات علیه حکومت‌های ظالم و تصمیماتی که خلاف اسلام صادر می‌شود ، اشتیاق فراوان نشان داده‌اند . یکی از ویژگی‌های عمده انقلاب اسلامی این است که ، اعتماد مسلمانان به دینشان را بازگرداند ؛ همچنین مسلمانان را از هر

گروه و فرقه با یکدیگر متحد ساخت و آنها را با یکدیگر آشنا کرد . مثلا قبل از انقلاب برخی از مسلمانان نمی‌دانستند که فلسطین نیز وجود دارد ، ولی بعد از انقلاب به این مهم پی بردند و مطلع شدند که مسلمانان در قاره آسیا هم مظلوم هستند . در حقیقت ، انقلاب اسلامی ایران سبب بیداری ملت‌های مسلمان در اقصی نقاط دنیا گردید . همچنین تظاهرات مسلمانان نیجریه به منظور برقراری قانون شریعت اسلامی را می‌توان متأثر از انقلاب اسلامی ایران دانست . کشوری که سالیان سال دستخوش کودتاهای نظامی متعدد و روی کار آمدن ژنرال‌های دیکتاتوری بوده است که مجال ابراز عقیده به مردم خود را نمی‌دادند و با توجه به اکثریت مسلمان ، حکومت خود را حکومتی لائیک می‌دانستند ، سرانجام وادار شدند در مقابل خواست اکثریت مسلمانان کشور– برپایی قوانین اسلامی در ایالات مسلمان‌نشین – سر تعظیم فرود آورند . در مقابل تأثیرات انقلاب اسلامی در احیای اسلام ، کشورهای غربی نیز وارد عمل شد و آفریقایی کردن مسیحیت و بومی‌سازی آن را مورد نظر قرار دادند . مسیحیت همواره با ارائه خدمات گوناگون درصدد جلب مسلمانان کشورهای قاره آفریقا از جمله نیجریه بوده است . هدف از تبلیغات مسیحی ، توسعه نفوذ کلیسا در این کشور با نشر مسیحیت و دور کردن مردم از اسلام می‌باشد ، همین امر سبب گردیده است که در هیچ دوره و زمانی میان مسلمانان و مسیحیان در نیجریه سازگاری پایداری وجود نداشته باشد . به هر حال ، درگیری‌های متعددی میان مسیحیان و مسلمانان در خصوص مسائل و موضوعات متعدد از جمله اجرای قانون شریعت اسلامی طی سالیان اخیر رخ داده است و به یک تشنج منجر شده است . بطوریکه در اوایل ???? و در می و اکتبر ???? شورشیان ضد مسیحی در بخش‌های شمالی نیجریه شورش کردند که در نهایت بیش از سه هزار نفر در درگیری‌های بین مسلمانان و مسیحیان در این سالها کشته شدند . سلسله درگیری‌های منظمی نیز در می ???? میان مسیحیان و مسلمانان هوسا و فولانی بیش از یک هزار تلفات بر جای گذاشت ?? .در یک بررسی گذرا ، عملا مشخص می‌شود که احیاگری اسلامی در ایران با همه فرقه‌گرایی و شور و شوق مذهبی آن تأثیر مستقیمی بر قیام‌های میتاتسین و نهادها و مظاهر آن داشت . به نظر می‌رسد چندین عامل بر این رابطه دلالت دارد؛ نخست ، شورش‌های میتاتسین و حرکت احیاگرانه اسلامی که به صورت مطالبه فزاینده شریعت در نیجریه ظاهر شد ، درست همان گونه رخ که روند برقراری جمهوری اسلامی در ایران به اوج خود رسید . دوم ، عامل شهادت در میان پیروان میتاتسین و هواداران آیت‌الله خمینی مشترک بود . در هر دو جنبش ، توده‌های جوان به فرمان رهبران مورد احترام خود به نبردی خطرناک و پرمخاطره برای دفاع از اسلام دست زدند و بسیاری در این مبارزه کشته شدند . برای مثال ، می‌توان شورش‌های میتاتسین در ناحیه یان آواکی واقع در کانو در دسامبر ????را بررسی کرد . در رودر روی مستقیم میان هواخواهان میتاتسین و زره‌پوش‌های ارتش که برای سرکوب آنان به حرکت در آمده بود ، طرفداران میتاتسین « فقط از این رو از خانه‌هایشان بیرون آمدند و ایستادگی کردند تا بر سر ایمان خود در برابر آتش مسلسلها جان ببازند » . برخی از کسانی که شاهد این فداکاری و ایثار بودند ، گفتند که یاوران میتاتسین کاملا از جان خود دست شسته بودند ?? . توضیح واقعی می‌تواند اعتقاد راسخی باشد که این گروه و پیروان بنیادگرای امام خمینی (ره) در آن مشترک بوده‌اند ، مبنی بر اینکه کسانی که جان خود را طبق فرمان رهبران خود در راه پیرایش اسلام از دست می‌دهند ، یکسره به بهشت می‌روند . سوم ، مواضع ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی انقلابیون ایران برای احیاگران اسلامی در نیجریه ، جایی که در آن سوابق و زمینه‌هایی تاریخی برای چنین احساساتی وجود داشت ، شدیدا جذابیت یافت . به گفته پیتر کلارک ، ورود نیروهای استعماری در آفریقای غربی برای مهدویون تجلی نشانه‌های آخر زمان بود و نهادهای استعماری غربی به چشم دجال نگریسته می‌شدند . آنان از پذیرش پیمانی که حاکمان مسلمان با مقامات استعماری منعقد می‌کردند ، سرباز می‌زدند ». حتی پس از شکست از مقامات استعماری بریتانیا ، رهبران مهدویت همچون می احمدو (امیر میسائو) و می وورنو (فرزند سلطان اتاهیرو) ، با الگوی هجرت از نیجریه به سودان رفتند تا از قبول حاکمیت مسیحیان که آن را کفر و سرنوشتی برتر از مرگ تصور می‌کردند ، اجتناب ورزند ?? . در این اواخر ، رهبر یکی از گروههای احیاگرانه اسلامی نیجریه که درباره رابطه جنبش او با ایران از وی سؤال شده

بود ، پاسخ داد که امام خمینی تنها کسی است در جهان امروز که مطابق با قرآن و سنت پیامبر (ص) عمل می کند . او نکته افشاگرانه تری را نیز افزود مبنی بر اینکه آیت‌الله خمینی همچنین مجدانه در تلاش است تا آزادی مسجدالاقصی را در اورشلیم (بیت‌المقدس) از دست یهودیان ببیند . سرانجام ، موفقیت انقلاب اسلامی در ایران احتمالا گذار جنبش میتاتسین را از حالت نیرویی منفعل به نیرویی تهاجمی موجب شد . رویدادهای ایران همچون فاصله جغرافیایی این کشور دور نبوده ، چرا که مسلمانان بسیاری بویژه در شمال فعالانه به تحولات جهان عرب علاقمند بودند . حجاج یا زائران اماکن مقدس مکه و مدینه که هر سال با هزاران تن از مسلمانان نیجریایی مواجه می‌شوند ، منابع اطلاعاتی مهمی هستند . همچنین شبکه‌های رادیویی خارجی از کشور ، به زبان‌های محلی از جمله صدای آمریکا ، بی بی سی ، خبرگزاری‌های خاورمیانه و غیره به راحتی به نیجریایی‌ها دسترسی دارند . منابع فرهنگی و مذهبی منتشر شده توسط سفارت‌های عربی و اسلامی نیز در نیجریه در دسترس است . *تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان یکی از شاخص‌ترین نمودهای تأثیر انقلاب اسلامی ایران ، رسمی شدن ، اهمیت یافتن و پدید آمدن مکتب تشیع در برخی کشورهای آفریقایی است ؛ از جمله این کشورها می‌توانیم از نیجریه نام ببریم که از مهم‌ترین کشورهای حوزه غرب آفریقا است . پیرایش شیعیان در این کشور به بعد از انقلاب اسلامی باز می گردد . با وقوع انقلاب ، افکار مردم این کشور همانند سایر کشورهای مسلمان متوجه انقلاب و رهبری آن شدند و عموما این پدیده تاریخی آنها را مبهوت خود کرده و نام انقلاب و رهبری آن شدند و عموما این پدیده تاریخی آنها را مبهوت خود کرده و نام امام خمینی (ره) در قلوب آنها جای می گیرد . بنابراین اولین گروه شیعه در نیجریه و بعد از انقلاب اسلامی ایران در قالب " حرکت اسلامی شمال نیجریه " شکل گرفت . این حرکت شیعی به وسیله شخصی بنام " مالام ابراهیم الزاک زاکی " (ZAKI Mallam Ibrahim El-Zak) ، که از محبوبیت نسبی در جامعه اسلامی برخوردار است، رهبری می‌شود . رهبری حرکت در سالهای اول انقلاب بعد از سفری که به ایران داشت به تشیع گرایش پیدا کرد . او به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) توجه خاص دارد و خود را از رهروان امام راحل می‌داند . الزاک زاکی حکومت سکولار و غیردینی در قانون اساسی نیجریه را رد می کند و به حکومت روحانیون ایران نگاه مثبتی دارد و به بحث در این خصوص می‌پردازد که برای ایجاد یک حکومت اسلامی باید ابتدا حکومت غیردینی را از بین برد و سپس اظهار می کند تا زمانی که شریعت ، قانون ملی نیجریه نشود جهاد ادامه خواهد داشت ?? .به همین جهت این حرکت در شمال نیجریه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جوانان نیجریه به این حرکت تمایل پیدا کردند . علاوه بر جوانان ، اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاهها در شمال نیجریه و تعدادی از متفکرین در جنوب به این حرکت ابراز علاقه می‌نمایند . حرکت اسلامی شمال نیجریه از اوایل دهه ???? ابتدا در مراکز آموزش عالی طرح‌ریزی شد . در اواخر دهه ???? به روستاها و شهرها نفوذ کرد و در دهه ???? به صورت جنبشی مردمی به خصوص در روستاها تبدیل شد و مورد استقبال قرار گرفت ، به طوری که در ردهمایی‌های خود از مردم می‌خواهند که در قالب جمعیت کمتری شرکت کنند تا بتوانند آنها را کنترل کنند . زاک زاکی در مصاحبه‌ای با مجله نیوز در ?? ژوئن ???? میلادی می گوید : « از سال ???? ما روز قدس را برای راهپیمایی اعلام کردیم و ژانویه امسال نیز آن را برگزار نمودیم ؛ این روز به عنوان روز همبستگی با ملت فلسطین گرامی داشته می‌شود . بنابراین از سال ???? تا کنون ما تظاهرات مذکور را در پایان ماه مبارک رمضان داشته‌ایم و راهپیمایی امسال انجام شد و بیش از یک میلیون نفر از ایالت زاریا و شهرهای دیگر در آن شرکت کردند . اخیرا در پایان آوریل ، عاشورای حسینی را داشتیم که این مراسم سوگواری پسر پیامبر اسلام(ص) حسین بن علی (ع) با شرکت صدها هزار نفر از مردم که لباس‌های سیاه پوشیده بودند در کمال حزن و اندوه برگزار شد ?? . » همچنین تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی و شخصیت امام راحل بسیاری از مسلمانان بویژه جوانان جذب انقلاب اسلامی شده‌اند و با مذاهب اهل بیت آشنا گردیده‌اند . این کار از طریق مراسله با برخی مؤسسات تبلیغی که کتابهایی به زبانهای مختلف منتشر می کنند و یا از طریق برخی کتابهای ترجمه شده صورت می گیرد . اما بهترین کانال آشنایی با مذاهب اهل بیت حضور گروههایی از این جوانان در حوزه‌های

علمیه قم ، لبنان و دمشق می‌باشد و برخی از آنها پس از بازگشتن به کشور خود به نشر مذهب اهل بیت می‌پردازند . به این ترتیب ، یکی از شاخص‌ترین نمودهای تأثیر انقلاب اسلامی ، اهمیت یافتن و تشکیلاتی شدن تشیع در برخی از کشورهای آفریقایی ، از جمله نیجریه است . در این میان مهمترین کانون تأثیرگذار ، پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل یک قدرت سیاسی دینی در ایران و وجود یک شخصیت عرفانی و روحانی در رأس آن ، کتابها و نشریات مختلف مربوط به مؤسسات دینی و آموزشی و تحصیل و تربیت طلاب نیجریه‌ای در حوزه‌های علمیه بویژه قم بوده است. این در شرایطی است که جریانات وابسته به وهابیت – قادریه ، احمدیه و – ... سعی کرده‌اند با تفسیر غلط اعتقادات شیعی و جعل اکاذیب، کلیه فرق اسلامی را که بسیاری از آنها تحت تأثیر پیام وحدت‌بخش انقلاب اسلامی نسبت به تشیع دید مثبتی پیدا کرده بودند ، بسوی خود جذب کرده و بذر عداوت و کینه را علیه شیعیان خصوصا جمهوری اسلامی ایران در میان فرقه‌های اسلامی پراکنده سازند . همچنین ، انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند ، یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق‌العاده و شگفتی داشت و می‌توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود . شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها در اقلیت بوده و همواره آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می‌گرفتند و الزاما با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه‌های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با استعمار و استکبار جای گرفتند . ??شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی بسر می‌برند، لذا گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید . بر اساس اطلاعات به دست آمده تنها در کشور نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از ?? میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است ?? . به هر حال ، با توجه به موارد فوق ، باید بر این نکته اذعان داشت که چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران هر گونه حرکت و تحول سیاسی – اسلامی مشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی رخ داده باشد ، می‌توان با صراحت بیان کرد که این امر متأثر از انقلاب اسلامی بوده است . در مجموع می‌توان بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان را در موارد زیر مورد توجه قرار داد : – انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام ؛ – گرایش محققین ، پژوهشگران و اسلام‌شناسان به شناخت بیشتر تشیع ؛ – گرایش غیرمسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع ؛ – ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهانی ؛ – پیرایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند ?? . البته ذکر موارد فوق به این معنا نمی‌باشد که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع مکتب اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت ساز و کارهای موجود همانند وابستگی اقتصادی علمای اهل سنت و انتصاب آنها به عنوان نمونه ائمه جمعه و جماعات از سوی دولت و ... همچون جوامع اهل تشیع ، شیوه‌ای انقلابی را در پیش گیرند و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد ، تحت تأثیر قرار دهند . *نتیجه‌گیری ارائه مبانی تئوریک نظام اسلامی و تبیین بخش‌های مختلف آن همراه با تأکید بر ضرورت چنین حکومتی برای جوامع اسلامی از جمله نیجریه یکی از پیام‌های مهم انقلاب اسلامی به شمار می‌رود . البته قرنها تلاش استعمار مبنی بر استقرار نظام‌هایی که قانون و فرهنگ دلخواه آنها را در این کشور برقرار کنند و وابستگی همه‌جانبه را در بعد از استقلال استمرار بخشند از یک سو، و حضور مسیحیت جهانی در کنار صهیونیسم بین‌الملل از سوی دیگر که سالهاست مبارزه جدی را علیه اسلام و مسلمانان در نیجریه آغاز کرده‌اند ، موانعی در راه رسیدن مسلمانان به حقوق حقه خود ایجاد کرده‌اند ، اما اکثریت مسلمانان نیجریه خصوصا جوانان و اقشار تحصیل کرده به خوبی پیام آزادی بخش انقلاب اسلامی را دریافت نموده و در دستیابی به آن گامهای اساسی برداشته‌اند که اتحاد روزافزون مسلمانان مبنی بر اسلامی شدن قوانین و شئون جامعه در ایالت‌های مسلمان‌نشین و وادار نمودن فرمانداران این ایالت‌ها به پذیرش و اجرای این قوانین در راستای پیام فوق‌الذکر می‌باشد . بطور کلی ، پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در

ایران گرایش نهفته به سوی احیاگری و اصلاح اسلامی در نیجریه را برانگیخت . با این حال ، بنیادگرایان و احیاگران اسلامی در نیجریه گروهی منفرد و متحد نیستند . در منتهی درجه افراط فرقه میتاتسین قرار دارد که برای نیل به برخی از اهداف خود به خشونت متوسل شده است . همچنین در محیط‌های دانشگاهی دانشجویان رادیکالی هستند که اسلام برای آنان ابزار مؤثری برای به چالش کشیدن نهادهای درون و بیرون دانشگاه‌ها بوده است . علاوه بر این ، رهبران سنتی‌تری در میان مسلمانان سنی هستند که در عین حال فعالانه از بسط شریعت در سرتاسر نیجریه پشتیبانی می‌کنند . فرقه‌گرایی شدید و افراطی در میان احیاگران اسلامی تلاش مستمری را از سوی آنان برای بدست گرفتن قدرت دولتی ناممکن ساخته است . در مقابل، هر گاه آنان در قیام‌ها یا ناآرامی‌های میان مذهبی درگیر شده‌اند، دولت – هر چند با دشواری و هزینه‌های فزاینده – موفق به سرکوب آنها شده است. پی نوشتها: ۱- منوچهر محمدی ، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹ .. WWW CIA.GOV\LIBRARY\PUBLICATION\ THE- WORLD- FACT BOOK\GOES\BL.HTML -۲ Ibid -۳

۴- ژوزف . ام . کوک ، مسلمانان آفریقا ، ترجمه سید اسدالله علوی ، مشهد : آستان قدس رضوی : بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ص ۳۲۷ . ۵- سید کاظم مهرنیا ، طریقه‌ها و فرق اسلامی در نیجریه ، کیهان فرهنگی ، جلد ۱۶ ، شماره ۱۵۴ ، مرداد ۱۳۷۸ ، صص ۷۳-۷۵ ۶- جان . ال . اسپوزیتو ، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن ، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی ، تهران : مرکز بازشناسی اسلام و ایران ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۱۰-۳۱۱. ۷- منوچهر محمدی ، پیشین ، صص ۲۵۴-۲۵۵. ۸- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به : چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی ، شماره چهارم ، مهر ماه ۱۳۸۲. ۹- منوچهر محمدی ، پیشین ، ص ۲۵۹ . ۱۰- چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی ، پیشین ، ص ۳۹. ۱۱- ژوزف . ام . کوک ، پیشین ، صص ۳۳۲-۳۳۳ ۱۲- جان . ال . اسپوزیتو ، پیشین ، ص ۳۱۸. ۱۳- همان ، ص ۳۱۹. ۱۴- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: جامعه و فرهنگ آفریقا ، سال پنجم ، شماره ۲۶ ، اردیبهشت ۱۳۷۸ ، صص ۱۴-۱۵. ۱۵- همان ، ص ۱۷. ۱۶- منوچهر محمدی ، پیشین ، ص ۲۵۹. ۱۷- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: منوچهر محمدی ، پیشین. ۱۸- همان ، ص ۳۷۹. * منبع : www.alhiwaraldini.com ،سه شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۷

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلتیک جهان

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلتیک جهان محمدرضا حافظ نیا و سید هادی زرقانی * اشاره : شماره ۱۸ فصلنامه راهبرد دفاعی با عناوین زیر منتشر شده است : شاخص های سنجش تهدید شاخص های یک اجتماعی امنیتی باثبات از دیدگاه دویچ شاخص های قدرت منطقه ای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه ای مدیریت ادراک تهدیدات امنیتی همگرایی سیاست های دفاعی و نظامی فرانسه و انگلیس و آلمان ... در ذیل بخش هایی از مقاله « جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه ای » را که نوشته مشترک محمدرضا حافظ نیا و سید هادی زرقانی می باشد برای بهره برداری خوانندگان درج می کنیم . لازم به ذکر است که از درج نمودارها و جداول مقاله به خاطر رعایت اختصاص و عدم ظرفیت لازم چشم پوشیده ایم . بنابراین اگر به جدول و یا نموداری اشاره شد منظور نمودار و جدولی است که همراه اصل مقاله می باشد. * به مجموعه توانایی های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجوددارد قدرت ملی اطلاق می شود. موقعیت هر کشور در نظام بین المللی و سلسله مراتب قدرت جهانی به وزن ژئوپلیتیکی و میزان قدرت ملی آن در بین کشورها بستگی دارد. از این رو محاسبه و اندازه گیری قدرت کشورها و طرح الگویی برای سنجش قدرت ملی کشورها و ترسیم ساختار قدرت در جهان همواره یکی از دغدغه های فکری دانشمندان و اساتید جغرافیای سیاسی ژئوپلیتیک روابط بین الملل و علوم سیاسی بوده است و در تمامی دوران بعداز جنگ به ویژه در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی تلاش های متعددی در این زمینه صورت گرفته است . مجموعه این تلاش ها برای سنجش قدرت و تعیین موقعیت کشورها در سیستم ژئوپلیتیک جهانی منجر به

ابداع روش ها و الگوهای تک متغیره و یا چند متغیره محاسبه قدرت ملی شده است . در رویکرد تک متغیره برخی اندیشمندان پس از بررسی عوامل مختلف بر روی یک عامل به عنوان ملاک و معیار اندازه گیری قدرت ملی تاکید کرده و به وسیله آن به ارزیابی قدرت ملی کشورها پرداخته اند. رویکردهای تک متغیره ی سنجش قدرت ملی را می توان به دو دسته تقسیم کرد : دسته اول صاحبنظرانی که عوامل نظامی را مظهر قدرت ملی دانسته اند. افرادی مانند آینیس کلاد و کارل دیوچ که بر روی نیروی نظامی نورمن الکاک که بر هزینه های نظامی و جورج مدلسکی و ویلیام تامپسون که بر اندازه ی نیروی دریایی به عنوان یک شاخص قابل طرح در ارزیابی قدرت ملی تاکید کرده اند در این گروه قرار می گیرند. گروه دوم صاحبنظرانی هستند که عوامل اقتصادی را مهم تر دانسته و آنها را معیار ارزیابی قدرت ملی کشورها دانسته اند. از جمله این افراد می توان از کینرلی دیویس جمعیت شناس و ارگانسکی متخصص علوم سیاسی نام برد که درآمد ملی را به عنوان بهترین شاخص موجود قدرت دانسته اند و همچنین جوشا گلداشتین که تولید ناخالص داخلی را بهترین شاخص تک متغیره ی قدرت ملی دانسته است . جدول شماره ی ۱ مهم ترین شاخص های تک متغیره ی محاسبه قدرت ملی را نشان می دهد . در مقابل برخی دیگر از دانشمندان از رویکرد ترکیبی و چند متغیره برای محاسبه قدرت ملی استفاده کرده اند. بدین صورت که پس از بررسی متغیرها و شاخص های مختلف چند متغیر خاص را به عنوان مهمترین عوامل موثر بر قدرت ملی کشورها انتخاب کرده و به وسیله آن متغیرها به سنجش قدرت ملی کشورها پرداخته اند. برای نمونه می توان به کلیفورد جرمن اشاره کرد که مدل ترکیبی وی شامل متغیرهای جمعیت سرزمین قدرت نظامی قابلیت صنعتی و توان هسته ای بود و فوکس که بر دو عامل جمعیت و تولید ناخالص ملی تاکید داشت و سوئل کوهن که بر ۱۰ متغیر مختلف اشاره کرده بود . همچنین ونیه فریس و ریچارد مویر از جغرافیدانان سیاسی در این گروه قرار دارند . جدول شماره ی ۲ مهمترین الگوهای ترکیبی را نشان می دهد : به طور کلی این نقد بر الگوهای تک متغیره و چند متغیره ی قدرت ملی وارد است که اغلب از منظر یک یا چند متغیر یا بعد محدود به سنجش قدرت کشورها پرداخته و آنها را رتبه بندی و مقایسه کرده اند و هیچ گاه منعکس کننده ی قدرت ملی جامع و فراگیر کشورها نبوده اند. براین اساس پس از نقد و ارزیابی الگوهای پیشین سنجش قدرت ملی الگوی جدیدی برای محاسبه ی قدرت ملی توسط نگارنده در قالب رساله ی دکتری ارائه شد که چه از نظر روش کار و چه از نظر تعداد و ترکیب عوامل و متغییرهای موثر بر قدرت ملی نسبت به تمامی الگوهای پیشین برتری دارد. توجه به تمامی ابعاد قدرت ملی (در قالب نه عامل علمی اقتصادی اجتماعی سرزمینی فرهنگی سیاسی ـ حکومتی فرامرزی فضایی و نظامی) توجه بر استفاده از متغیرهای متعدد و متنوع در قالب ۸۷ متغیر تاکید بر استفاده از متغیرهای جدید و راهبردی متناسب با زمان کنونی استفاده از روش دلفی و مراجعه به نظر خبرگان در مورد شناخت نقش و اهمیت متغیرهای موثر بر قدرت ملی امکان ترسیم ساختار قدرت در جهان با تاکید برجایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و... بخشی از مزایای این الگو نسبت به الگوهای پیشین است . . ۱ روش تحقیق روش کلی مقاله توصیفی ـ تحلیلی است . ضمن این که در گردآوری اطلاعات از دو روش مطالعه کتابخانه ای و مطالعه میدانی استفاده شده است . در مطالعه ی میدانی نیز بر مبنای روش دلفی اقدام به تدوین پرسشنامه ای جهت گردآوری نظارت خبرگان که شامل اساتید دانشگاه ها در گرایش های مختلف متناسب با نوع عوامل بودند شده است .) Sas)و (SPSS برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش های آماری توصیفی و استنباطی با کمک نرم افزارهای آماری (برحسب ضرورت استفاده شده است . روش کار در طراحی الگو نیز به طور مختصر بدین شرح است . در مرحله اول ۲۸ الگوی نظری در مورد عناصر قدرت مورد ارزیابی قرار گرفته و الگوی نه عاملی زیر به عنوان مبنای طراحی مدل سنجش قدرت ملی انتخاب شد. در مرحله ی دوم با مراجعه به منابع مختلف اعم از کتاب ها مجلات سالنامه های آماری سازمان های بین المللی نظیر بانک جهانی یونسکو و همچنین سایت های اینترنتی مرتبط با موضوع ۲۸۰ متغیر و شاخص در ابعاد مختلف سیاسی اقتصادی نظامی و.... گردآوری شد. متغیرهای مورد نظر باتوجه به دو ملاک وجود داده های جهانشمول و کمی بودن متغیرها مورد غربال گری قرار گرفت در نتیجه ۱۳۰ متغیر حذف و ۱۵۰ متغیر باقی ماند ۱۵۰

متغیر در قالب الگوی نظری نه عاملی فوق دسته بندی شدند. در مرحله ی بعد جهت استفاده از نظر خبرگان در مورد شناخت اهمیت و میزان تاثیر متغیرها بر قدرت ملی پرسشنامه ای تنظیم و در اختیار ۵۰ نفر از اساتید رشته های مختلف اقتصاد جغرافیا علوم سیاسی روابط بین المللی جغرافیای سیاسی علوم اجتماعی و... قرار گرفت . با استفاده از روش تحلیل عاملی داده های جمع آوری شده از پرسشنامه ها مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت و ۸۷ متغیری که از نظر خبرگان تاثیر بیش تری بر قدرت ملی داشتند از طریق روش تحلیل عاملی شناسایی و انتخاب شدند. طراحی الگوی اولیه سنجش قدرت ملی با استفاده از روش ماتریسی صورت گرفت . در این روش از جداول دو بعدی استفاده می شود که در یک بعد آن نام کشورهای مستقل جهان و در بعد دیگر جدول عناوین شاخص ها و متغیرها درج می شود. سپس مقادیر مربوط به خانه های جدول در آن قرار داده شده و در نهایت ارقام یایکدیگر جمع جبری شده و میزان قدرت ملی کشوره ا مشخص شد . براساس روش ماتریسی اطلاعات مربوط به کشورها در ردیف و مقادیر مربوط به ۸۷ متغیر در ستون ماتریس مذکور درج شد. در مرحله ی بعد مقادیر مربوط به متغیرها با سه روش (روش سهم درصد روش شاخص موریس و روش قراردادی) به امتیازات کمی تبدیل شدند. در نهایت امتیازات مربوط به هر متغیر در مورد کشورها در داخل ماتریس ثبت شد و با جمع جبری امتیازات متغیرها امتیاز نهایی هر کدام از عوامل نه گانه مشخص شد. با جمع امتیازات نه عامل مذکور امتیاز نهایی کشورها که نشان دهنده میزان قدرت ملی کشورها می باشد مشخص شده و براساس آن ساختار قدرت جهانی و منطقه ای ترسیم و رتبه و جایگاه هر کشور در این ساختار مشخص شده است . .۲ سنجش قدرت ملی کشورها چنان که ذکر شد در این بخش با استفاده زا الگوی طراحی شده سنجش قدرت ملی قدرت کشورها در قالب نه عامل علمی اقتصادی اجتماعی سرزمینی فرهنگی سیاسی ـ حکومتی فرامرزی فضایی و نظامی به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس در هر کدام از عوامل ضمن مشخص کردن ده قدرت برتر دنیا و منطقه آسیای جنوب غربی رتبه و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با آنها مورد بررسی قرار می گیرد. ضمن این که در پایان نیز رتبه ی ج .ا.ایران در مجموع تمامی عوامل بیان می گردد. پیش از ورود به بحث باید تعریفی از منطقه ی آسیای جنوب غربی ارائه نمود. منظور از منطقه ی آسیای جنوب غربی منطقه مورد نظر سند چشم انداز بیست ساله نظام می باشد که خود از چندین زیر سیستم شامل خاورمیانه خلیج فارس آسیای مرکزی قفقاز و زیر سیستم شبه قاره تشکیل شده است . بر این اساس در این مقاله علاوه بر سطح جهانی ساختار قدرت در ۲۳ کشور عضو این منطقه (قزاقستان قرقیزستان تاجیکستان ازبکستان ترکمنستان پاکستان افغانستان جمهوری اسلامی ایران آذربایجان ارمنستان گرجستان ترکیه سوریه لبنان عراق اردن عربستان کویت بحرین قطر امارات متحده عربی عمان و یمن) نیز مورد استفاده قرار می گیرد. نکته لازم به ذکر این که آمارهای مورد استفاده در مورد متغیرهای مختلف از منابع معتبر بین المللی نظر بانک جهانی یونسکو و ... اخذ شده است و در بیش تر موارد این آمارها مربوط به سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ است از این رو برای مثال در مورد کشور عراق وضعیت فعلی این کشور ملاک قرار گرفته و برای نمونه اگر چه در مورد عامل نظامی این کشور تا چند سال قبل جز قدرت های برتر منطقه محسوب می شد اما باتوجه به وضع کنونی این کشور (اشغال شده) در عمل در رده های آخر قرار گرفته است . ۱ ـ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل علمی و فناوری تعداد متغیرهای عامل علمی ـ فناوری ۱۲ مورد است که براساس روش دلفی توسط خبرگان از بین ۲۲ متغیر ارائه شده انتخاب شده است . همچنان که در نمودار شماره نشان داده شده جمهوری اسلامی ایران با کسب (۱۱ ۵۷) امتیاز رتبه ی چهل و چهارم جهان را در عامل علمی به خود اختصاص داده است . در منطقه آسیای جنوب غربی نیز ده قدرت برتر علمی عبارتند از : ترکیه ایران عربستان سعودی پاکستان کویت اردن گرجستان امارات قزاقستان و ارمنستان که ایران پس از ترکیه مقام دوم منطقه را به خود اختصاص داده است . ۲ ـ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل اقتصادی مجموعه متغیرها و شاخص های موجود در عامل اقتصادی ۲۴ مورد بوده که از بین آنها تعداد ۱۱ متغیر با روش تحلیل عاملی بنا بر نظر خبرگان انتخاب شده است . همچنان که در نمودار نشان داده شده است ; در عامل اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران با ۱ ۸ امتیاز رتبه ی سی

و هفتم جهان را به خود اختصاص داده است . در حالی که در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم را دارا می باشد. رتبه بندی ده قدرت برتر اقتصادی در این منطقه بدین ترتیب است که ترکیه جمهوری اسلامی ایران عربستان سعودی قزاقستان پاکستان آذربایجان امارات متحده عربی لبنان سوریه و کویت به ترتیب رتبه های یک تا ده را به خود اختصاص داده اند. ۳ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل اجتماعی عامل اجتماعی از ۲۳ متغیر و شاخص مختلف تشکیل شده است . و از بین متغیرها و شاخص های مذکور تعداد ۱۱ متغیر با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده است . همچنان که در نمودار نشان داده شده است در عامل اجتماعی کشور جمهوری اسلامی یاران با (۳ ۴) امتیاز رتبه ی سی و پنجم جهان را به خود اختصاص داده است . در منطقه ی آسیای جنوب غربی در عامل اجتماعی کشورهای امارات متحده عربی ارمنستان جمهوری اسلامی ایران بحرین اردن ترکیه کویت ازبکستان لبنان و قزاقستان رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. در این عامل جمهوری اسلامی ایران رتبه ی سوم منطقه را در اختیار دارد. ایران در عرصه علمی رتبه مهمی را در جهان به خود اختصاص داده و در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم می باشد. این در حالی است که در عرصه اقتصاد هم در همین وضعیت مناسب قرار دارد ۴ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل سرزمینی عامل سرزمینی از ۲۰ متغیر و شاخص تشکیل شده است . تعداد متغیرهای انتخابی از بین این متغیرها براساس مراجعه به نظر خبرگان ۱۱ مورد است . همچنان که در نمودار نشان داده شده است در بین نه عامل مورد بررسی فقط در عامل سرزمینی جمهوری اسلامی ایران توانسته با ۵۰ ۲ امتیاز جز ده کشور برتر جهان قرار گیرد . به طور قطع رتبه ی دهم ایران در عامل سرزمینی نشان دهنده بسترها و قابلیت های عالی سرزمینی ایران در جهان است . هم چنین در سطح منطقه رتبه بندی بدین صورت است : کشورهای قزاقستان جمهوری اسلامی ایران عربستان سعودی ترکیه پاکستان عراق گرجستان قرقیزستان ازبکستان امارات رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. ۵ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فرهنگی به طور کلی عامل فرهنگی دارای ۱۸ متغیر و شاخص است . از بین متغیرهای مذکور تعداد ۱۰ متغیر که بنا بر نظر پاسخ دهنده ها تاثیر بیش تری بر قدرت ملی کشورها داشته اند با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده که در جدول درج گردیده اند. در عامل فرهنگی کشور جمهوری اسلامی ایران با (۵ ۶۸) امتیاز رتبه ی بیست و ششم جهان را به خود اختصاص داده است . حال آن که در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم را به خود اختصاص داده و نسبت به اکثر کشورهای منطقه از برتری قابل توجهی برخوردار است . رتبه بندی کشورها در منطقه آسیای جنوب غربی در این عامل بدین صورت است : کشورهای ترکیه جمهوری اسلامی ایران پاکستان لبنان سوریه یمن عمان گرجستان اردن و ازبکستان رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند . نمودار شماره ی ۵ رتبه ی جمهوری اسلامی ایران را در عامل فرهنگی در جهان نشان می دهد. ۶ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل سیاسی ـ حکومتی تعداد متغیرهای نهایی عامل سیاسی ۱۰ مورد است که از بین ۱۴ متغیر و شاخص توسط صاحبنظران انتخاب شده است . متغیرهای انتخابی مورد نظر در جدول نشان داده شده است . همچنانکه در نمودار نشان داده شده است در عامل سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران با کسب (۱۰ ۳) امتیاز رتبه چهل و پنجم جهان را در بین ۱۳۹ کشوربه خود اختصاص داده است . اما در منطقه آسیای جنوب غربی جمهوری اسلامی ایران در این عامل رتبه اول را به خود اختصاص داده است و کشورهای ارمنستان اردن ترکیه لبنان بحرین گرجستان قرقیزستان کویت و تاجیکستان در رده های بعدی قرار دارند. در عامل سیاسی نگاه درون کشوری مد نظر بوده و سعی شده تا قدرت کشورها در زمینه مدیریت سیاسی کشور آزادی های سیاسی ـ مدنی و... مورد ارزیابی قرار گیرد. لازم به ذکر است متغیرهای عامل سیاسی در صدد برآورد وضعیت مطلوب یا نامطلوب سیاسی در داخل کشور بوده و نگاه درون کشوری دارند. البته شاخص های مورد استفاده در عامل سیاسی را می توان با توجه به منبع مورد استفاده به دو دسته تقسیم کرد. گروه اول شاخص هایی مانند شاخص کارآیی دولت هستند که توسط سازمان های بین المللی رسمی نظیر بانک جهانی تهیه و تدوین شده و لذا از استانداردهای بالایی برخوردار است . دسته دوم شاخص هایی مانند شاخص آزادی مدنی و شاخص فساد هستند که توسط برخی

موسسات و سازمان های بین المللی خصوصی و غیررسمی تهیه شده و از این رو از استاندارد بالایی برخوردار نیستند. داوری این گونه موسسات و سازمان های غیر رسمی باتوجه به نوع مالکیت و میزان صداقت گردانندگان آنها ممکن است با انگیزه های خاص سیاسی صورت گرفته و از منطق علمی استواری برخوردار نباشد که این امر می تواند یکی از دلایل پایین بودن رتبه ی کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران باشد. ۷ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فرامرزی عامل فرامرزی از ۱۳ متغیر و شاخص تشکیل شده است که از این تعداد ۱۰ متغیر با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده است متغیرهای عامل فرامرزی متنوع بوده به گونه ای که طیف وسیعی از موارد از سیاسی ـ تجاری تا ورزشی را دربرگرفته است تا به بهترین وجه میزان حضور و نفوذ کشورها را در خارج از مرزهای خود مورد ارزیابی قرار دهد. این متغیرها در جدول درج گردیده اند. همان طور که در نمودار زیر نشان داده شده است جمهوری اسلامی ایران در این عامل با ۳ ۵۵ امتیاز نتوانسته رتبه ای بهتر از شصت سوم را به خود اختصاص دهد. حال آن که در سطح منطقه پس از ترکیه و عربستان رتبه سوم را به خود اختصاص داده است . پس از ایران به ترتیب کشورهای امارات متحده عربی قزاقستان ازبکستان آذربایجان سوریه پاکستان و گرجستان رتبه های چهارم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. در عامل فرامرزی متغیرهایی انتخاب شده میزان حضور یک کشور را در خارج از مرزهای آن در ابعاد مختلف سیاسی اقتصادی فرهنگی ورزشی و... نشان می دهد. جمهوری اسلامی در این عامل رتبه ی سوم را در منطقه به خود اختصاص داده است اگر چه حضور و نفوذی معنوی ایران در خارج از مرزها بیش از این مقدار است اما در این زمینه متغیر یا شاخص استانداردی وجود نداشت تا براساس آن وضعیت واقعیت جمهوری اسلامی ایران در مولفه فرامرزی مورد ارزیابی قرار گیرد. ۸ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فضایی به طور کلی عامل فضایی دارای ۴ متغیر به شرح زیر است : تعداد ماهواره های کشورها در فضا تعداد ماهواره های نظامی کشورها در فضا تعداد ایستگاههای ماهواره ای یا مشارکت در ساخت ایستگاه های ماهواره ای تعداد ماهواره های ارتباطی ـ تحقیقاتی باتوجه به تعداد محدود متغیرها نیازی به استفاده از روش تحلیل عاملی جهت انتخاب متغیرهای برتر نبود و از همین رو هر چهار متغیر برای سنجش توانایی فضایی کشورها انتخاب شدند. اما به دلیل عدم دسترسی محقق به اطلاعات دقیق در مورد متغیر سوم (تعداد ایستگاه های فضایی یا مشارکت در ساخت ایستگاه های فضایی) این متغیر در برآورد نهایی توانایی فضایی کشورها حذف و سه متغیر باقی مانده مبنای سنجش قرار گرفتند . لازم به ذکر است فقط ۳۹ کشور در زمینه متغیرهای فضایی دارای توانمندی هستند و صد کشور دیگر هیچ امتیازی در این عامل کسب نکرده اند. در بین این ۳۹ کشور جمهوری اسلامی با کسب ۰ ۳ امتیاز در کنار کشورهایی مانند مصر مکزیک نروژ و امارات متحده عربی در رده های آخر قرار دارد. اما در منطقه آسیای جنوب غربی کشورهای پاکستان عربستان ترکیه جمهوری اسلامی ایران امارات متحده عربی پنج کشور برتر محسوب می شوند. البته در زمینه قدرت فضایی به طور کلی کشورهای منطقه از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند به طوری که هیچ کدام از کشورهای منطقه نتوانسته اند جز ۱۵ کشور برتر جهان قرار گیرند . نمودار ۸ نشان دهنده رتبه بندی عامل فضایی در جهان است . البته جمهوری اسلامی ایران با دستیابی به فناوری بسیار پیشرفته و بومی پرتاب موشک کاوشگر به فضا گام بسیار مهم و ارزشمندی در مسیر استفاده از فضا برداشته است و در این زمینه یازدهمین قدرت فضایی جهان به شمار می آید. ۹ ـ ۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل نظامی عامل نظامی از ۱۳ متغیر و شاخص تشکیل شده است . باتوجه به تعداد محدود متغیرهای عامل نظامی با استفاده از روش تحلیل عاملی تعداد ۸ متغیر انتخاب شده است . منبع اصلی اطلاعات متغیرهای نظامی مجله توازن نظامی بوده و در کنار آن از سالنامه های آماری به ویژه سایت های اینترنتی مرتبط با مسائل نظامی و راهبردی استفاده شده است . همان طور که در نمودار نشان داده شده است در عامل نظامی کشور جمهوری اسلامی ایران با کسب ۱۶ امتیاز رتبه ی سیزدهم جهان را به خود اختصاص داده است و در سطح منطقه آسیای جنوب غربی پس از ترکیه و پاکستان رتبه سوم را دارا است . کشورهای عربستان سعودی سوریه عراق قزاقستان اردن ازبکستان و امارات متحده عربی رتبه های بعدی را به خود اختصاص داده اند . نمودار ۹ رتبه ی ایران را

مقایسه با ده قدرت برتر نظامی جهان نشان می دهد . ۳. مقایسه رتبه ایران در عوامل نه گانه در مطالب و نمودارهای ارائه شده رتبه ی ج .ا. ایران در هر کدام از عوامل نه گانه به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت . نمودار ۱۰ به صورت یک مقایسه تطبیقی رتبه ی ایران را در عوامل نه گانه و در بین ۱۳۹ کشورهای مورد ارزیابی نشان می دهد. همچنان که در نمودار مشخص است در مجموع عوامل نه گانه بهترین رتبه ی ایران به عامل سرزمینی برمی گردد که جمهوری اسلامی ایران با کسب رتبه ی دهم در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است . به طور قطع رتبه ی دهم ایران در عامل سرزمینی نشان دهنده بسترها و قابلیت های عالی سرزمین ایران در جهان است که در صورت مدیریت بهینه می تواند زمینه ساز پیشرفت کشور در سایر عوامل همچون عامل اقتصادی شود. پس از عامل سرزمینی رتبه ایران در عامل نظامی از وضعیت خوبی برخوردار است و به نظر می رسد باتوجه به پیشرفت های روزافزون ایران در عرصه ی توانمندی های نظامی این رتبه ارتقا پیدا کند. در زمینه های فرهنگی و اجتماعی رتبه ی ایران از وضعیت نسبتا مناسبی برخوردار است . در عامل فضایی فقط ۳۹ کشور توانمندی فضایی داشته اند و بر این اساس ایران در بین سی و نه کشور رتبه ی بیست و هفتم را به خود اختصاص داده که رتبه مناسبی به نظر نمی رسد. در عامل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران رتبه ی سی و هفتم جهان را به خود اختصاص داده که بسیار کم تر از قابلیت های ذاتی ایران به نظر می رسد. در عامل علمی اگر چه ایران رتبه ی چهل و چهارم جهان را دارا است اما به نظر می رسد این رتبه با وضعیت فعلی ایران چندان تناسب نداشته باشد. بدین معنی که چون اطلاعات مورد استناد در عامل مهمی عموما شامل میانگین دوره های زمانی ده یا بیست ساله است رتبه ایران پایین محاسبه شده است در حالی که ایران در یک دهه ی اخیر به خصوص طی چند سال گذشته با یک جهش علمی روبرو بوده است و اگر اطلاعات سالیانه مورد نظر قرار گیرد رتبه ای ایران در عامل علمی و فناوری بسیار ارتقا پیدا خواهد کرد برای مثال می توان به این نکته اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران در هفت شاخه علمی ریاضی مکانیک پلیمر شیمی مهندسی شیمی فناوری نانو پزشکی در منطقه رتبه ی نخست را دارا بوده و در جهان رتبه در رشته ریاضی رتبه ۱۴ در مکانیک رتبه ۱۶ در شیمی رتبه ۲۱ در مهندسی شیمی رتبه ی ۲۶ در فناوری نانو و رتبه ۲۷ در پزشکی را دارا می باشد . در عامل سیاسی ایران رتبه ی ۴۵ را دارد که به نظر می رسد نگاه خود محوری و منفی غرب نسبت به جهان اسلام و به خصوص جمهوری اسلامی ایران در ارزیابی شاخص هایی همچون شاخص آزادی مدنی در رتبه ی پایین ایران در این عامل نقش بسزایی داشته باشد و سرانجام رتبه ی نامطلوب ایران در عامل فرامرزی است . این عامل نشان دهنده ی میزان حضور و نفوذ یک کشور در خارج از مرزهای خود است و به نظر می رسد ایران در این زمینه از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و بایستی سیاست های خاصی در دستور کار قرار گیرد. ۴. نتیجه گیری : محاسبه مجموع امتیاز کشورها و ساختار قدرت جهانی پس از آن که امتیاز کشورها در مورد عوامل نه گانه مشخص شد با یک جمع جبری ساده امتیاز نهایی کشورها مشخص می شود. این امتیاز نمایانگر میزان قدرت ملی کشورها محسوب می شود باتوجه به امتیاز نهایی کشورها در مورد عوامل نه گانه وزن ژئوپلیتیکی آنها مشخص شده و براساس آن می توان ساختار ژئوپلیتیکی جهان را ترسیم کرد. ۱ ـ ۴ جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ساختار قدرت جهانی در مطالب قبل رتبه ی جمهوری اسلامی ایران در مجموع نه عامل اقتصادی سیاسی اجتماعی فرهنگی علمی نظامی فرامرزی فضایی و سرزمینی در مقایسه با ده قدرت برتر جهان بررسی شد . نمودار شماره ی ۱۱ رتبه بندی ده کشور دنیا را براساس امتیاز مجموع عوامل و رتبه ایران را در مقایسه با ده قدرت برتر مذکور نشان می دهد. همچنان که در نمودار فوق نشان داده شده است . جمهوری اسلامی ایران در مجموع عوامل نه گانه قدرت « رتبه ی بیستم را در بین ۱۳۹ کشور » به خود اختصاص داده است . اگر چه ج . ا . ایران در برخی عوامل از وضعیت مناسبی برخوردار نبود اما براساس امتیاز مجموع عوامل ایران رتبه ی مناسبی داشته و می توان گفت در ساختار قدرت در جهان از جایگاه مناسبی برخوردار است . ضمن این که پیشرفت های روزافزون جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی نظامی علمی و... می تواند زمینه لازم را برای حضور ایران در سطوح بالاتر ساختار قدرت جهانی فراهم کند. باتوجه به این که موقعیت هر کشور در سلسله مراتب

قدرت جهانی بستگی به وزن ژئوپلیتیکی و میزان قدرت ملی آن در بین کشورها دارد و این امر بر الگوی روابط خارجی آن در ابعاد مختلف تاثیر می گذارد بایستی تلاشی همه جانبه در جهت افزایش قدرت ملی به خصوص در زمینه هایی که ایران از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده صورت گیرد. ۲ ـ۴ جایگاه ج . ا . ایران در ساختار قدرت منطقه ای (منطقه آسیای جنوب غربی) در این مقاله علاوه بر بررسی رتبه و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عوامل نه گانه در سطح جهان رده بندی قدرت برای عوامل مذکور در منطقه آسیای جنوب غربی نیز صورت گرفت . ساختار قدرت در عوامل نه گانه مورد بررسی در سطح منطقه نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران اغلب رتبه های یک تا سه منطقه را به خود اختصاص داده است . به عبارت دقیق تر در بیش تر عوامل جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه از رتبه و جایگاه بالاتری برخوردار است علاوه بر این که براساس امتیاز مجموع عوامل که نمایانگر میزان قدرت ملی کشورها است جمهوری اسلامی ایران با اختلاف امتیازی اندک پس از ترکیه در رتبه ی دوم منطقه قرار دارد . (نمودار ۱۲) از این رو می توان گفت تقریبا در تمامی مولفه های قدرت جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیش تر کشورهای منطقه از برتری برخوردار است . به عبارت دیگر قدرت ملی ایران که مشخص کننده وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران است با اختلاف قابل توجهی از کشورهای منطقه (به استثنا ترکیه) بالاتر است که این امر بایستی در معادلات منطقه ای و همچنین در تدوین چهارچوب سیاست خارجی ایران با کشورهای منطقه مورد نظر قرار گیرد. نکته لازم به ذکر این که براساس هدف سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی تا سال ۱۴۰۴ به قدرت برتر منطقه آسیای جنوب غربی تبدیل شود از این رو به نظر می رسد می توان با بررسی دقیق عوامل نه گانه متغیرها و شاخص هایی که جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه از رتبه و جایگاه پائین ترین برخوردار است را مورد شناسایی قرار داد تا با برنامه ریزی صحیح بتوان در این گونه شاخص ها و متغیرها وضعیت کشور را بهبود بخشید. بدین ترتیب در نهایت امکان ارزیابی سالانه ی میزان پیشرفت برنامه ها مطابق با سند مذکور به طور دقیق تر و عینی تر صورت خواهد گرفت . در عرصه نظامی جمهوری اسلامی ایران رتبه سیزدهم را در سطح جهان به خود اختصاص داده و در منطقه اسیای جنوب غربی رتبه سوم می باشد رتبه بالای ایران در حالی است که جهش های جمهوری اسلامی در سال های اخیر مورد نظر قرار نگرفته است و اگر جهش های سال های اخیر لحاظ شود وضعیت ایران به مراتب بهتر خواهد بود *منبع : روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ و ۹ اردیبهشت ۸۷ ، ص ۹

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران دکتر محمد باقر حشمت زاده طرح موضوع و مسأله انقلاب اسلامی برای تحقیق و بررسی، یک موضوع کلان است. از لحاظ متدولوژی و روش تحقیق سؤالات و مجهولات اساسی زیر در این رابطه طرح می‌شود: ۱- تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی چه بوده است؟ ۲- زمینه‌ها، علل و عوامل شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده‌اند؟ ۳- اهداف و شیوه‌های انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۴- در مقایسه با سایر انقلابها ویژگیهای انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۵- انقلاب اسلامی در مسیر خود با چه آفات و موانعی روبرو بوده است؟ ۶- پی‌آمدها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی چه هستند؟ در یک پژوهش بنیادی و گروهی باید پاسخهای مستند و مستدل به سؤالات فوق ارائه نمود. در آن صورت نسبت به انقلاب اسلامی شناختی وسیع، عمیق و دقیق بدست خواهد آمد. سؤال دوم از لحاظ علمی و فلسفی دشوارترین مجهول است. زیرا پرسش از علت و چرایی پدیده‌ها مشکل و سخت است. برای مثال در حالیکه بیش از دویست سال از انقلاب فرانسه و بیش از هشتاد سال از انقلاب روسیه می گذرد هنوز هم درباره علل و چرایی آنها نظریه‌پردازی می‌شود. (۱) اهمیت و ضرورت موضوع در بین مجهولات فوق سؤال ششم حساس‌ترین، سیاسی‌ترین و کاربردی‌ترین پرسش می‌باشد. در حالیکه سؤال دوم عمدتاً در آکادمی‌ها، دانشگاهها و پژوهشگاهها مطرح می‌باشد، سؤال ششم بطور وسیع و عمیق در عرصه جامعه و در بین دولت و ملّت، دوست و دشمن و داخل و خارج طرح می‌شود. این مدعا

مبتنی بر این استدلال است که انسانهای ذیربط با انقلاب اسلامی اعم از موافق و مخالف، واقعیت آن را پذیرفته‌اند و می گویند به هر دلیلی و متأثر از هر علّتی انقلاب اسلامی، دولت شاهنشاهی را براندازی کرده و جمهوری اسلامی را مستقر کرده است. پس مهم آن است که ببینیم این پدیده کلان چه آثار و نتایجی در عمل ببار آورده است؟ و این فضای جدید چه تأثیری بر زندگی ما داشته است؟ در این میان آثار و نتایج اقتصادی انقلاب دانسته و ندانسته، کم یا زیاد، مستقیم و غیر مستقیم، بحق یا ناحق، بیشتر مورد توجه و استناد قرار می گیرد. ملاک اقتصادی برای مثال در بسیاری از محافل که گفتگوهایی بین توده مردم صورت می گیرد مباحث به گرانی و تورم کشیده می‌شود و در این رابطه قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می‌شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم‌ترین دلیل برای ناکامی و ناتوانی انقلاب می‌دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر، به برخی از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهاد می کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولید برق و گاز، لوله‌کشی، جاده کشی و... سخن می گویند. در این موارد بعضاً می گویند که اصولاً مادیات و اقتصاد هدف اصلی و اولی انقلاب نبوده و لذا به آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی انقلاب اشاره می کنند. در زمینه اهمیّت اقتصاد به عنوان ملاک و معیار سنجش نتایج انقلاب اسلامی می‌توان به تبلیغات کشور در ایام بزرگداشت پیروزی انقلاب در دهه‌ی فجر و همچنین ایام هفته دولت در شهریور ماه اشاره نمود. در این مقاطع نیز دیده می‌شود که دولتمردان و مقامات رسمی نیز بخش عمده‌ای از گفتارشان درباره آثار و نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی است. در این مناسبت‌ها عمدتاً آمارهایی از فعالیتهای عمرانی و اقتصادی کشور ارائه شده و با قبل از انقلاب مقایسه می‌شوند. این مقدار توجّه به اقتصاد که به صورت دانسته یا ندانسته مبذول می‌شود می‌تواند ناشی از چند عامل باشد: اولاً انسان از بدو تولد، دو دسته نیازهای مادی و معنوی را بصورت بالقوّه با خود دارد. ابتدا نیازهای مادی فعلیت می‌یابند، گرچه نیازهای معنوی از لحاظ ارزشی تقدم و اولویت دارند و اینها نیز در وقت خودشان از قوّه به فعل می‌آیند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نیازهای مادی از نظر فعلیت تقدم دارند و لذا تحریک پذیری آنها بیشتر است. ثانیاً متأثر از تمدن غرب، جوّ نظام جهانی بشدت اقتصادی و مادی است و صنعت و اقتصاد بزرگترین ارزش و دستاورد فرهنگ و تمدن غربی شده است. در چنین شرایطی برای ارزش گذاری هر پدیده انسانی و اجتماعی، از جمله انقلاب‌ها، چنین القاء می‌شود که چه دستاورد مادی و اقتصادی داشته است؟ یعنی عملاً ارزش پدیده‌ها تابع نتایج مادی و اقتصادی شده است. البته این حد افراط در اقتصاد و امور مادی تنگناهایی در آن تمّدن ایجاد کرده است و خلأهایی در آنجا بوجود آورده است که اتفاقاً انقلاب اسلامی با پیامهای انسانی و ارزشی خود می‌تواند برای آنها جالب و جاذب باشد امّا در وضعیّت کنونی به هر حال نتایج مادی و اقتصادی پدیده‌ها و میزان رفاهی که برای شهروندان دارند در ارزیابی و ارزش گذاری آنها نقش اصلی را دارد. حساس‌ترین مسأله در شناخت انقلاب اسلامی مجدداً به این مدعا باز می گردیم که ششمین سؤال و مسأله در باب شناخت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین و حساس‌ترین و سیاسی‌ترین پرسش می‌باشد و اذهان همگان بطور عمده متوّجه این قضیه است که صرفنظر از اینکه انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه علل و عواملی ایجاد شده و پیروز گردیده است، این پدیده در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً دو دهه پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس و تجربه می کنیم که بعضاً به مذاق‌مان تلخ یا شیرین می‌نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می گذاریم. اهمیت فوق‌العاده این قضیه آنجاست که اگر اکثریت مردم به این نتیجه برسند که در مجموع، انقلاب اسلامی دستاوردهای مثبتی داشته و مسیر نظام به سوی خیر و سعادت است، از تداوم و توسعه آن حمایت می کنند. امّا چنانچه استنتاج و استنباط عامه بر خلاف این باشد، باید در انتظار انواع و اقسام بحران‌ها بود که هزینه‌ها و خسارت آن شاید قابل بررسی و ارزیابی نباشد. بنابراین جا دارد که آثار و نتایج انقلاب اسلامی بطور عالمانه و منصفانه تحقیق و ارزیابی شده و به صورت شجاعانه و دلسوزانه تبلیغ و ترویج شود. اهمیت ملاکها در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی همانطور که اشاره شد انبوه مردم و شهروندان بطور روزمره با کثیری از وقایع و حوادث مواجه می‌شوند که در وهله اول با

آنها برخوردهای احساسی و عاطفی دارند بطوریکه در یک لحظه ممکن است تصور کنند نظام در وضع مطلوب بوده و به سوی خیر و سعادت می‌رود اما در دقایقی دیگر بعکس بیندیشند. پژوهشگران علوم اجتماعی دنبال شناخت و کشف این مسأله هستند که در دراز مدت جمع بندی رأی و نظر یک شهروند چیست؟ و از آن بالاتر جمع بندی افکار عمومی درباره‌ی شناخت و ارزیابی ساختار و کارکرد نظام چیست؟ و از همه مهم‌تر اینکه چطور می‌توان افکار عمومی را به یک تصور صحیح، وسیع و عمیق از واقعیات درباره دولت و نظام رساند تا بتوان حمایت و مشارکت شایسته‌ای از شهروندان کسب نمود. (۲) اینک برخی از اخبار و وقایعی را که مردم و شهروندان به صورت کوتاه مدت و بلند مدت با آنها مواجهند و به عنوان آثار و نتایج انقلاب اسلامی آنها را ارزیابی می‌کنند مورد اشاره قرار می‌دهیم. برپایی کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مشارکت‌های متعدد و وسیع مردم در انتخابات، راهپیمایی‌ها و نماز جمعه‌ها، انواع آمار جرم و جنایت، گرانی و تورم، انواع آمار از عمران و خدمات رسانی در شهرها و روستاها، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، تشدید اختلاف درآمدها در بین اقشار مختلف مردم، رواج ابتذالهای فرهنگی و اخلاقی در بین نسل جوان، تثبیت موقعیت کشور در منطقه و جهان، توسعه و بسط نماز و روزه در اقشار مختلف مردم و جوانان، تداوم اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، افزایش حجم و ارزش صادرات غیر نفتی، افزایش تولید برخی از اقلام اساسی کشاورزی، افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی تا حد ۳۰٪، افزایش تعداد میلیاردرها، گرانی نرخ خرید و اجاره مسکن و... شاهد مثالهای فراوانی از این دست مسایل، بصورت خرد و کلان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان ارائه نمود. هر یک از این مسایل به نوعی در اذهان و تصورات اقشار مختلف مردم بازتاب می‌یابد و هر فرد و هر گروهی به نسبتهای مختلف از حوادث و جریانهای فوق متنفع و متضرر می‌شوند. سؤال این است که مجموعه پدیده‌های فوق چگونه توسط مجموعه آحاد، افراد و اقشار دریافت و ارزیابی می‌شود و نهایتاً افکار عمومی مردم آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران را از زاویه این مسایل چگونه می‌بینند؟ و آنها را با چه ملاک‌هایی بررسی و ارزیابی می‌کنند؟ مهم‌ترین ملاکها در ارزیابی انقلاب اسلامی در اینجا برخی از ملاکها برای بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارائه می‌شود: ۱- مقایسه نتایج و آثار با اهداف انقلاب اسلامی ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب اسلامی با اهداف و امکانات به طور همزمان ۴- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته. ۵- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای همطراز ۶- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با قبل از انقلاب ۷- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با سناریوی فرضی که اگر تا کنون شاهنشاهی دوام می‌داشت؟ اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و سنت بوده که عمدتاً در کلام امام خمینی (ره) و شعارهای مردم متجلی شده‌اند. این اهداف درمنبع قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی به تأیید و تصویب امام و امت رسیده‌اند. بطور بسیار عادی و عقلایی و حقانی، این اهداف یکی از بهترین ملاک‌ها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند و هر کس می‌تواند بپرسد: بعد از دو دهه از وقوع انقلاب و استقرار نظام جدید، اهداف فوق چقدر محقق شده‌اند؟ و وضع موجود با اهداف فوق چقدر فاصله دارد؟ آیا اصولاً وضع موجود انقلاب و نظام در راستای تحقق اهداف فوق هستند یا خیر؟ اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی بشرح زیر ترسیم شده‌اند و هر خواننده‌ای می‌تواند با مطالعه‌ی آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعاتی که شخصاً از وضع موجود دارد نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. البته حق آن است که این سنجش در یک پژوهش گروهی وسیع و عمیق متکی به آمار و ارقام و اسناد صورت بپذیرد و نتیجه‌ی آن برای همگان تبیین شود. اصل سوم قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد . ۲- بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در

تمام زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان . ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب. ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. ۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها. ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون. ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم . ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» همانطور که ملاحظه می‌شود قانون اساسی همه‌ی نیازها و اهداف مردم و نظام را از جنبه‌های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بصورت وسیع و عمیق طرح و ترسیم نموده است. بطور کلی مبتنی بر تجربیات شخصی می‌توان این مدعا و فرضیه را مطرح کرد که در برخی از اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره‌ای دیگر عدم توفیق‌هایی دیده می‌شود. براستی اگر همه‌ی شهروندان و امت در حال حاضر فعلیت اهداف فوق را بخواهند آیا دولت توان پاسخگویی را خواهد داشت؟ در این مورد اگر فقط بند ۱۲ اصل سوم مورد توجه قرار گیرد وسعت و پیچیدگی و حساسیت مطلب روشن می‌شود. براستی انقلاب و جمهوری اسلامی چه مقدار رفاه را برقرار نموده و فقر را بر طرف کرده است؟ در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه چقدر محرومیت زدایی شده است؟ بدون یک پژوهش اسنادی و میدانی و صرفاً مبتنی بر تجربیات شخصی و محدود، می‌توان مدعی شد که پس از دو دهه از انقلاب هنوز فاصله‌ی زیادی با اهداف فوق داریم. در مورد بند ۳ از اصل سوم نیز می‌توان پرسش کرد که آیا آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در جامعه محقق شده است؟ پیدایش و رشد مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های بالا و اخذ وجه از دانش‌آموزان به عناوین مختلف، مسایل مشهود و ملموسی است که تقریباً تمامی خانواده‌های کشور با آن سرو کار دارند. اما به اهدافی نیز می‌توان اشاره کرد که در راستای عمل و تحقق قرار دارند مثلاً بندهای ۲ و ۴ در زمینه پیشرفتهای علمی و فرهنگی اهدافی را ترسیم نموده‌اند که می‌توان مدعی بود که محقق شده‌اند. قرائن زیادی موجود است که حکایت از بالا ـ بودن سطح آگاهیهای عمومی در تمام زمینه‌ها دارد. همچنین تشکیل و توسعه‌ی ده‌ها مؤسسه‌ی پژوهشی و تحقیقی می‌تواند قرینه‌ای دال بر تقویت روح بررسی و ابتکار و تتبع در کشور باشد. (۳) در مجموع مدعا این است که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نمره‌ی بالنسبه پائینی حاصل می‌شود. زیرا اهداف، فوق‌العاده بلند و عالی ترسیم و تدوین شده است. امکانات بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته‌های علمی و معرفتی گوناگون بصور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می‌گویند: «تناسب حق و تکلیف» یعنی ۴) اگر کسی تکلیفی بعهده داشت باید متناسب با آن حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات سخن می‌گویند. (۵) اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد» یعنی مقنن عنایت داشته که برای تحقق اهداف، قهراً امکاناتی مورد نیاز است. با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که

در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار دولت باشد. همانطور که می‌توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم ا مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان امکانات مادی را هم به این شرح می‌توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- تکنولوژی (۶) از نظر معنوی می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابر این برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده‌اند؟ اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند. یعنی برای تغییر و تحول و نیل به وضع مطلوب لازم است مردمی با روحیه و با ایمان و با عزم و اراده در صحنه حاضر شوند. اما این کافی نیست بلکه اینان باید امکانات و ابزار مادی هم داشته باشند. ثانیاً عمده‌ی امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک شد و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. آشوبها و تشتت‌های داخلی، محاصره اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، رشد شدید جمعیت، مهاجرت وسیع از روستاها به شهر، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق اهداف دچار رکود و تأخیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقوله‌ی زمان و زمانبندی است. بر اساس عقل و تجربه برای اینکه بتوان در ایران مطابق بند ۱۲ از اصل سوم، اقتصادی صحیح و عادلانه داشت که در آن رفاه ایجاد شده و فقر رفع شده باشد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد حتی در صورت فراهم بودن امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز هست؟ مسلماً این هدف به زمان زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری غرب برای تحقق رفاه حداقل چند صد سال از زمان رنسانس و انقلاب صنعتی، وقت صرف کرده است با این وجود در زمینه رفع فقر کاملاً موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده‌ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. (۷) اقتصاد دولتی و اشتراکی شرق نزدیک هفتاد سال برای رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری در زمینه رفاه عمومی نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی به نوعی متخذ از قرآن و سنت می‌باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده‌آلهای نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره‌ای، انسانها بطور نسبی می‌توانند به آنها نائل شوند. بنابر این انقلاب اسلامی نیز با بیست سال عمر و کمبود امکانات و هجمه‌ی آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که اینها نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای مادی لازم و ضروری هستند، حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اولاً- مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و تشکیلات قابل توجهی است. ثانیاً- باید برای تبلیغ و تعریف فضایل اخلاقی نیز تشکیلات ارشادی و تبلیغی برپا کرد که این هم هزینه‌بر است. ثالثاً- رواج یک اقتصاد خلاق و عادلانه که در آن انسانها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی‌شان پست و زبون شوند، از پیش شرطهای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است.» بنابراین دولت برخاسته از انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و کلان که طبق اصل سوم در پیش رو دارد نیازمند امکانات مادی و اقتصادی عظیمی است. بنابراین در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان امکانات اقتصادی و مادی آن را ملاک قرار داد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین امکاناتی که در اختیار نظام قرار داشته است، درآمدهای حاصل از فروش نفت می‌باشد. از گذشته‌های دور، یعنی طی چندین دهه‌ی اخیر، اقتصاد ایران

تـک محصولی و تـک پایه‌ای شـده است، که این امر به عنوان یکی از اتهامات مهم رژیم گذشـته همواره مورد انتقاد مخالفان رژیم شاه و شـخص امام خمینی (ره) بود و یکی از اهـداف و آرمانهای انقلاب اسـلامی نیز قطع وابسـتگی دولت و کشور به نفت بود. لذا در ارزیـابی آثـار و نتایـج انقلاـب اسـلامی این نقـد و ایراد قابـل طرح است که چرا با وجود گـذشت دو دهه از پیروزی انقلاب این هدف حاصل نشده است؟ لکن در این قسمت هدف آن است که بررسی شود که دولت و نظام جدید در مقایسه با نظام و حکومت شاه چه مقـدار از درآمـد نفت برخوردار بوده است تا بتوانـد اهـداف انقلاب اسـلامی را محقق گردانـد؟ برای این منظور جدول زیر ارائه می‌شود: طی این بیست سـال جمعیت تقریبـاً دو برابر شـده است پس بطور کمی نیازهـا دو برابر شـده است. امـا از لحاظ کیفی نیازها و خواسـته‌های مردم چند برابر شده است. اولاً- متأثر از شـعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسـلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است. ثانیاً جمعیت شـهری طی این مدت دو برابر شده است و الگوی مصـرف زندگی شـهری بالا و پر تنوع می‌باشد. ثالثاً- متأثر از شـعارهای عدالت خواهانه انقلاب اسـلامی و رواج رادیو و تلویزیون در روسـتاها، الگوی مصـرف روستایی نیز شهری شـده است. جدولردیفشاخص ها۱۳۵۶۱۳۷۶ ۱جمعیت ایران۳۳ میلیون نفر۶۴ میلیـون نفر ۲تولید نفت۶ میلیون نفر۵/۳ میلیون بشکه ۳مصرف نفت۵/ میلیون بشـکه۵/۱ میلیـون بشـکه ۴صادرات نفت۵/۵ میلیون بشـکه روزانه۲ میلیون بشـکه ۵درآمد نفت۲۴ میلیون دلار۱۴ میلیون دلاـر ۶قیمت یک بشـکه۱۲ دلار۱۳ دلاـر ۷هزینه هـای عمـدهحفظ نظـام شاهنشـاهیهزار میلیارد دلار خسارت جنگ ۸جمعیت شهری۱۷ میلیون نفر۳۴ میلیـون نفر ۹جمعیت روستایی۱۶ میلیون نفر۳۰ میلیـون نفر ۱۰سرانه ی درآمـد نفت۷۵۰ دلار۱۵۰ دلار ۱۱انتظارات مردمپایینبالا ۱۲قدرت خرید دلار۱ دلار۶/ دلار ۱۳سهم نفت در الگوی مصـرف۹۵ درصد۶۵ درصد ۱۴سهم گاز در الگوی مصـرف۱ درصد۳۰ درصـد بـا ایـن تفاصـیل، انتظـارات و خواسـته‌های مردم از لحـاظ کمی و کیفی نسـبت به سـال آخر حکومت شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیسـتمها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسـی شود می‌توانـد بحران‌زا و فلـج کننـده باشد. لکن طی این دو دهه به دلایل ۸) مختلفی این واقعه حادث نشـده اسـت کـه ایـن را می‌تـوان بـه حسـاب انعطـاف و ظرفیـت بالاـی انقلاـب اسـلامی گـذاشت. زیرا از یـک طرف دولت علی رغم این مشـکلات و کمبودهـا، خـدمات رسانی خود را در حـد مقـدور افزایش داده است و از طرف دیگر مردم بخاطر مشـروعیتی که برای دولت خودشان قائل هسـتند تا حـد مقـدور خواسـته‌ها و انتظارات خود را کنترل کرده و از قوه به فعل نیاورده‌اند. در ردیفهای دیگر جدول دیده می‌شود که تولید نفت نسـبت به رژیم گذشـته نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسـلامی بود. زیرا نفت یک ماده‌ی معـدنی تجدیدناپـذیر و تمام شـدنی است که امام معتقـد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسـلهای آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره‌مند باشـند. (۹) جدول نشان می‌دهد که طی این مدت مصـرف داخلی نفت از نیم میلیون بشکه به ۱/۵ میلیون بشکه رسیده است یعنی علی رغم آنکه جمعیت حدود دو برابر شده اما مصرف نفت سه برابر شده است. این افزایش از نظر ارزیـابی آثـار و نتایـج انقلاـب اسـلامی حـاوی علایم و پیامهای ۱۰) متفـاوتی اسـت: از یـک طرف این امر یک علامت مثبت است و نشان می‌دهـد که نفت بعنوان یک کالای مهم و ضـروری که در کنترل و مالکیت دولت می‌باشد، بطور وسـیع در سـطح کشور و بین اقشار مردم توزیع می‌شود و این امر می‌تواند به رشد و توسـعه اقتصادی کشور کمک کرده و رضامندی عامه را نیز افزایش دهـد. از طرف دیگر افزایش مصـرف نفت بیش از افزایش جمعیت می‌تواند حامل پیامی منفی باشد به این صورت که احتمالاً نفت بصورت غیر بهینه و صـرفاً به صورت سوخت مصـرف می‌شود که بإ؛۲ط توجه به نقش بنیـادی این ماده در اقتصاد ملی کشور این امر یـک نتیجه منفی است. همچنین آمار و قرائن دال بر آن است که توزیع و مصـرف این ماده‌ی ارزشـمند نیز نامناسب و ناعادلانه است. بطوری که سـهم یک روسـتایی از این ماده چند ده لیتر نفت سـفید در سال است. در حالی که سهم یک فرد مرفه و متمول شـهری چنـد هزار لیتر بنزین و گازوئیـل برای اتومبیـل و شوفـاژ منزل است. بـا توجه به یـارانه‌ی بالایی که دولت برای هر لیتر فرآورده‌ی نفتی می‌پردازد مشـخص می‌شود که ۱۱) سـهم این فرد شهری از یارانه‌های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی است. در

زمینه‌ی صادرات نفت جدول نشان می‌دهد که صادرات کشور نسبت به گذشته از نصف کمتر شده است. از یک نظر این کاهش می‌تواند یک نتیجه‌ی مثبت باشد یعنی مردم ما سهم بیشتری از تولید را به مصرف خودشان اختصاص داده‌اند و باقی را هم برای نسلهای آینده گذاشته‌اند. اما کاهش تولید و صادرات از این پس می‌تواند یک اثر و نتیجه‌ی منفی تلقی شود. زیرا بطور منطقی میزان تولید و صادرات باید با میزان ذخایر شناخته شده و ظرفیت تولید و روند رشد اقتصادی کشور و نیازهای ارزی آن تناسب داشته باشد. واقعیت آن است که ایران با قریب یکصد میلیارد بشکه ذخایر، حدوداً معادل ۱۰٪ ذخایر جهان را در اختیار دارد و از سوی دیگر ظرفیت تولید ایران قریب ۴/۵ میلیون بشکه می‌باشد و(۱۲) نسبت به تولید بالفعل خود نزدیک یک میلیون بشکه اضافه‌ی ظرفیت تولید دارد. با توجه به ۱۳) اینکه ایران برای ظرفیت‌سازی تولید میلیاردها دلار خرج کرده است که با مشکلات اقتصادی که دارد می‌توانست آن را در سایر بخشهای اقتصادی خود هزینه کند، حق دارد که در حد ظرفیت تولید کند تا سرمایه‌گذاریهایش توجیه اقتصادی داشته باشد. به همین ترتیب ایران می‌تواند حداقل سهمی معادل گذشته در تولید و صادرات داشته باشد. امإ؛گأ شرایط سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل، سهم کنونی را در واقع به ایران تحمیل کرده است. چون با محدودیت تقاضا و افزایش عرضه، افزایش تولید و صادرات ایران می‌تواند موجب کاهش شدید قیمت و درآمد نفت شود. بنابراین اگر ایران بخواهد بعنوان یکی از اهداف و نتایج مهم انقلاب اسلامی سهم شایسته‌ای از تولید و صادرات نفت جهان را داشته باشد: اولاً با یک سازماندهی و دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی باید جلوی کاهش قیمت نفت را بگیرد. ثانیاً افزایش سهم ایران در تولید و صادرات نفت نباید موجب نادیده گرفتن هدف انقلابی یعنی قطع و کاهش وابستگی دولت و اقتصاد به نفت شود. نکته‌ی بدیعی که در مسأله‌ی نفت وجود دارد آن است که در حال حاضر قیمت یک بشکه نفت تقریباً معادل قیمت بیست سال قبل از آن است در حالیکه کشورهای جهان سوم برای هزینه‌های جاری و عمرانی خود عمدتاً وابسته به صادرات مواد خام هستند قیمت این مواد متأسفانه یا ثابت مانده یا کاهش می‌یابد در حالیکه قیمت کالاهای ساخته شده کشورهای پیشرفته روز به روز بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج مثبت انقلاب اسلامی آن بود که موجب شد قیمت نفت که ۱۳ دلار بود به حدود سه برابر افزایش یابد و به مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار برسد، و همواره با(۱۴) چشم‌انداز توسعه و صدور انقلاب به کشورهای نفت خیز منطقه، کشورهای بزرگ این نگرانی را داشتند که قیمت نفت نیز به همان میزان افزایش یابد و کنترل عرضه و قیمت این ماده‌ی حیاتی در اختیار دولت اسلامی و انقلابی جدید قرار گیرد و بتواند از این اهرم برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی استفاده نماید. همین نگرانی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که دولتهای بزرگ مصرف کننده‌ی نفت جهت تضعیف، تجزیه و براندازی انقلاب اسلامی دست به اقدام بزنند. محاصره اقتصادی، تقویت دستجات معارض، فشار و انزوای سیاسی، حمله‌ی نظامی، تهاجم فرهنگی ۱۵) و... از جمله‌ی این اقدامات بود که ضمن خارج کردن کنترل عرضه و قیمت نفت از دست ایران، بخش عمده‌ای از امکانات و توان انقلاب اسلامی را صرف کرده و در نتیجه به تحقق اهداف انقلاب آسیبهای شدیدی وارد کرد. بنابراین تحت تأثیر مجموعه‌ی شرایط فوق ملاحظه می‌شود که قیمت نفت پس از یک افزایش شدید و انقلابی در سالهای اولیه‌ی پیروزی انقلاب، به سرازیری کاهش افتاد و اینک پس از بیست سال بجای اول خود بازگشته است در حالیکه افزایش قیمت نفت یک هدف عمده و اصلی انقلاب بوده است. بخاطر ثابت ماندن قیمت نفت و کاهش صادرات کشور، در نتیجه درآمد نفتی کشور به حدود نصف کاهش یافته است. این امر نشان می‌دهد که تا چه مقدار تعادل بین اهداف و نیازهای انقلاب از یک سو با امکانات از سوی دیگر بهم خورده است و از همین جا می‌توان به میزان ازدیاد مسایل و مشکلات نظام پی برد. یعنی جمعیت دو برابر شده اما درآمد نفت نصف شده است. مشکلات این امر زمانی روشن می‌شود که بدانیم درآمدهای دولت از سه منبع می‌باشد: ۱- فروش نفت ۲- مالیاتها ۳- سود کارخانجات دولتی. اقلام دوم و سوم نیز وابسته به نفت می‌باشند. چون کارخانجات و فعالیتهای اقتصادی و صنعتی دولت برای تأمین مواد اولیه، تعمیرات قطعات یدکی، خرید ماشین آلات، اساساً به ارزهای حاصل از نفت وابسته هستند. همچنین چون کل اقتصاد کشور وابسته به نفت و تزریق ارزهای حاصل از

نفت بوده، رشد و رونق فعالیتهای کشور، وابسته به میزان ارز تزریقی نفت می‌باشد و در شرایط رکود اقتصادی ناشی از جنگ و انقلاب، دولت نمی‌توانسته چندان مالیاتها را مورد توجه قرار دهد و فشارهای مالیاتی به مردم را به سایر فشارها اضافه نموده و نارضایتی و ناخرسندی توده‌ها را افزایش دهد. با توجه به نکات فوق معلوم می‌شود که درآمد نفت چقدر برای دولت و نظام حیاتی و اساسی است و کاهش و افت آن تا چه میزان می‌تواند آسیب آفرین باشد. نکته‌ی دیگر آن است که قدرت خرید دلار و ارزش برابری آن در برابر سایر ارزهای معتبر طی بیست سال اخیر کاهش چشمگیری داشته است. درآمدهای نفتی کشور به دلار محاسبه و پرداخت می‌شود اما ایران باید عمده‌ی خریدهای خود را از ژاپن و اروپای غربی انجام دهد. به این ترتیب می‌توان تخمین زد که ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۷۶ شاید قدرت خریدی معادل ۸ میلیارد دلار سال ۱۳۵۶ داشته باشد. بنابراین در حالیکه جمعیت دو برابر شده است، درآمد نفتی به حدود یک سوم کاهش یافته است و این نکته میزان مشکلات نظام و دولت را در تحقق اهداف و رفع نیازهای ملت را شفاف‌تر می‌نماید. از تقسیم کل درآمد نفت در یک سال به کل جمعیت، شاخصی بنام درآمد سرانه نفت بدست می‌آید که این رقم در سال ۱۳۵۶ حدوداً معادل ۷۵۰ دلار و در حال حاضر معادل ۲۰۰ دلار می‌باشد. به این ترتیب سهم هر ایرانی از درآمد نفت به یک چهارم تقلیل یافته است و اگر افت ارزش دلار نسبت به بیست سال قبل را در نظر بگیریم، این رقم به حدود ۱۰۰ دلار می‌رسد و در واقع به طور واقعی سهم هر نفر از درآمد نفت نسبت به گذشته به یک هفتم کاهش یافته است. در جمع بندی مطالب بالا ـ و نقش نفت در انقلاب و تأمین نیازهای نظام می‌توان گفت: در حالی که درآمد صوری و واقعی کشور چندین برابر کم شده، اما جمعیت دو برابر شده است. ضمن آنکه دولت جدید مطابق قانون اساسی وظایفش فوق‌العاده متنوع و متعدد شده و انتظارات و نیازهای مردم نیز به دلایل عدیده‌ای از لحاظ کمی و کیفی چندین برابر شده است. پس صورت مسأله نظام و انقلاب اسلامی چنین است: اهداف، خواسته‌ها و نیازهای فوق‌العاده وسیع و بزرگ اما امکانات مادی بالفعل، فوق‌العاده محدود و کم. این صورت مسأله، مقابل هر علم و عقلی گذاشته شود راه حلها و تجویزهای محدود و معینی قابل ارائه است و بحرانهای عدیده‌ای قابل پیش بینی است. قدرتهای بزرگ نیز صورت مسأله ایران را نوعاً اینطور می‌بینند و پیش‌بینی و تجویزشان این است که مردم و مسئولان در یک بازی منطقی و عقلایی یا از اهداف و اصول و ارزشهای انقلابی دست بر می‌دارند و یا برای تأمین امکانات مادی کشور به کشورهای بزرگ متوسل می‌شوند. که این امر نیز در دراز مدت ۱۶) نتیجه‌اش استحاله انقلاب و کنار گذاشتن اصول و آرمانهای انقلاب است. لذا مشاهده می‌شود که برای تشدید مسأله فوق و هضم انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، در روند نظام بین‌المللی، آمریکا همواره نفت را اهرم کرده است. مثلاً در نوبتهای مختلف خرید نفت ایران تحریم شده است یا طی طرح داماتو سرمایه گذاری در بخش بالادستی و افزایش ظرفیت تولید ایران تحریم شده است، یا از طریق تقویت بازارهای بورس تلاشی در جهت کاهش و تثبیت قیمت نفت بعمل آورده است. (۱۷) صورت مسأله‌ای که به انقلاب و نظام تحمیل شده است باید بطور وسیع، عمیق و دقیق از سوی دولت و جناحهای سیاسی تبیین و تبلیغ شود. فی الواقع یکی از مهم‌ترین کاربردهای احزاب و دستجاب سیاسی آن است که توان خود را صرف مسأله‌شناسی و نیاز سنجی نظام کرده و به عنوان آموزش سیاسی آن را به صورت شایسته تبلیغ کرده و راه حلهای مناسب تجویز نموده و مردم را برای حل مسایل و مشکلات بسیج و تجهیز نمایند. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان سیاسی و جناحها آن باشد که بتوانند صورت مسأله را تغییر دهند تا راه حلها و تجویزها سهل‌تر شود. در حال حاضر بنظر می‌رسد که رجال سیاسی و گروههای اجتماعی و احزاب به دلایل مختلفی کمتر به این امر توجه دارند و شدت رقابتها و بازی سیاسی آنها را از این مهم باز داشته است. واقعیت آن است که صورت مسأله نظام و انقلاب بطور شایسته‌ای قابل تغییر است بطوریکه راه‌حلها و راهکارهای آن مستقل بوده و از کنترل و نظارت قدرتهای بزرگ بی‌نیاز باشد. اولاً امکانات بالقوه مادی و معنوی نظام زیاد است و کم نیست. باید آنها را شناخت و فعلیت بخشید. ثانیاً نیازها، خواسته‌ها و اهداف را باید زمانبندی و اولویت بندی و مرحله‌بندی کرد. قطعاً تحقق فوری همه‌ی آنها امری محال و غیر منطقی است. پس این نکته را باید درست تحقیق و

تبلیغ شود. ثالثاً عامه و توده‌ی مردم نیز با صورت مسأله فعلی و موجود نظام آشنا هستند و عمده‌ی مشکلات و کمبودهای مادی و اقتصادی را برای یک نظام اسلامی و انقلابی و جنگ زده، طبیعی می‌دانند و تحمل می‌کنند. قرینه‌ی این مدعا آن است که طی دو دهه با وجود همین مسایل با نظام و دولت همراهی کرده‌اند. اما چیزی که قابل توجیه نیست و تحمل مردم را محدود می‌کند تبعیض‌هاست. مردم می‌دانند امکانات مادی و اقتصادی محدود است اما متأثر از روح انقلاب اسلامی و اصل عدالت، انتظار دارند این امکانات محدود لااقل منصفانه و عادلانه توزیع شود و ضمن رعایت این نکته بدانند که نظام با تحمل این مشکلات در راستای اهداف انقلاب حرکت می‌کند و در بعد اقتصادی نیز «توسعه» هدف است. آخرین نکته‌ای که در جدول قابل ذکر است افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی کشور می‌باشد. این امر اهداف قابل توجه اقتصادی انقلاب بوده و حصول آن به عنوان یکی از آثار و نتایج مثبت انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است. این ارقام نشان می‌دهد که سهم گاز در الگوی مصرف انرژی طی دو دهه از انقلاب به حدود ۳۰٪ رسیده است. بنابراین گاز که یک ثروت ۱۸) عظیم خدادادی است و سالیان درازی بی‌مصرف می‌سوخت، اینک جایگزین نفت می‌شود و وابستگی صنعت و اقتصاد کشور به نفت را کم می‌کند و این فرصت را نیز فراهم می‌کند که سهم بیشتری از نفت بجای مصرف داخلی صادر شده و برای اقتصاد ما ارز فراهم شود. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می‌توانیم پس از احتیاجات بالنسبه طولانی فوق به این مدعا برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی وابسته به درآمد نفت آنچه که در زمینه تحقق اهداف و برآورد خواسته‌های مادی مردم صورت گرفته است مثبت و قابل توجه می‌باشد. تلفیق اهداف و امکانات معمولاً ـ آحاد مردم که برای پیروزی انقلاب اسلامی رنجها و زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با ملاک اهداف و نیازهای خود می‌سنجند که در این صورت - به دلایلی که در سطور و صفحات قبل ذکر شد این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده‌اند، لذا این مدعا قابل طرح است که از زاویه این ملاک، مردم نمره بالنسبه پائینی به آثار و نتایج انقلاب می‌دهند. از سوی دیگر دولت که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی است، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته می‌سنجد و نظر به تنگناها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خودش می‌دهد و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می‌نماید. بنابر این دولت و ملت به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابیهای مخالفی از آثار و نتایج انقلاب اسلامی می‌کنند که همین امر می‌تواند موجب انشقاق و تکدر رابطه‌ی این دو قطب مهم نظام شده و فوق العاده آسیب‌زا باشد. با توجه به این امر باید گفت که بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی از این نظر امری بسیار لازم و ضروری است که باید درست تحقیق شده و درست تبلیغ شود. بنابراین در قدم نخست شایسته است ملاکی عالمانه و منصفانه فراهم کنیم و این چیزی نیست جز آنکه برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، بطور توأمان از هر دو ملاک، یعنی اهداف و امکانات استفاده کنیم. تبلیغ نتایج چنین تحقیقی می‌تواند تا حد زیادی موجب تقرب و بسط روابط دولت و ملت شده به ایجاد ثبات و رفع بحران و تنش یاری کند. اگر دولت و ملت هر کدام فقط به ملاکهای خودشان بسنده کنند تفرقه و تشتت زیادی قابل پیش‌بینی است. برای مثال آحاد ملت با توجه به نیازهایشان، خیلی فوری و آنی خواهان مسکن، کار، بهداشت، تغذیه، امنیت، عزت و عفت هستند، این طبیعت نیازهای انسان است که باید سریعاً اشباع شوند. اما از طرف دیگر دولت با توجه به کمبودها و مشکلات مادی ممکن است بگوید برای اشباع این نیازها و تحقق این اهداف در سطح عمومی پنجاه سال وقت نیاز است. این هم می‌تواند منطقی باشد اما نوشداروی بعد از مرگ است. اما اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو ملت تلاش می‌کند همه‌ی توانهای بالقوه‌ی خود را بالفعل کند و از سوی دیگر تا حد ممکن نیازها را محدود کرده و به تأخیر بیندازد. دولت نیز تلاش می‌کند ضمن توزیع عادلانه‌ی امکانات محدود، اعتماد و مشارکت عمومی را جلب کرده و برای افزایش تولید و بالفعل کردن امکانات بالقوه تلاش بیشتری بعمل آورد. مقایسه با کشورهای پیشرفته مانند دیگر انقلابها، انقلاب اسلامی ایران نیز تلاشی بود برای بر هم زدن وضع موجود(نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسلامی). یکی از

ملاکهایی که می‌تواند بسنجد که انقلاب در تحقق مدینه فاضله و جامعه آرمانی خود به چه نتایجی رسیده، وضعیت و موقعیت کشورهای به اصطلاح پیشرفته و توسعه یافته است. چرا؟ این کشورها به حق و ناحق، درست یا غلط الگوی توسعه و تحول هستند و اینک در مرحله‌ای از ثبات و رفاه هستند که مطلوب بسیاری از ملل است. نکته‌ی فوق از کلام بسیاری از غرب رفته‌ها شنیده می‌شود که دانسته یا ندانسته، به عمد یا غیر عمد از آسایش و رفاه و امنیت و... آن بلاد سخن می گویند. رسانه‌های گروهی نیز به همین سبک با نمایش زندگی مردم آن سامان توده‌ی مردم غرب ندیده را به مقایسه وضع ایران با آن کشورها سوق می‌دهند و نتیجه‌ی این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای استفاده از این ملاک و معیار، در سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی و عملکرد نظام حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیجه‌ی تحقیق، عالمانه و منصفانه باشد: اولاً کشورهای پیشرفته و مرفه اقتصادی و صنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحلی و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده‌اند؟ از لحاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنها حداقل این مسیر را از ۵ قرن قبل و از زمان رنسانس آغاز کرده‌اند و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسی و حقوقی، این مهم را از دویست سال پیش با انقلاب فرانسه شروع نموده‌اند. (۱۹) با این شاخصها، مقایسه انقلاب بیست ساله‌ی ایران با آنها وجهی نداشته و فعلاً زود است. ثانیاً مهم‌ترین هدف و غایت دولت و تمدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف ۲۰) در ضدیت با فرهنگ و سلطه کلیسایی قرون وسطی بود که بطور افراطی بی‌توجه به نیازهای مادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خدا و آخرت آلوده به خرافات می‌نمود. در حالی که انقلاب اسلامی هدف غایی و نهایی‌اش معنویت و تقرب به خدای واحد و منزه است. و البته بطور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی را هم بعنوان وسیله و ابزار می‌پذیرد. ثالثاً باید دید که پس از پانصد سال این بهشت روی زمین به چه بهایی بدست آمده است؟ و چشم انداز آینده‌ی آن چیست؟ مهم‌ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامعه‌ی مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید طبیعت بوده است. یعنی بهشت طبیعت مبدل به جهنم می‌شود تا بهشت شهر صنعتی حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سؤال اساسی مواجه است که آیا آنچه را که از دست داده و چشم‌انداز ترسناکی که از این رهگذر برای آینده وجود دارد، نسبت به آنچه که بدست آورده می‌ارزد یا خیر؟ (۲۱) – این بهشت روی زمین به بهای استعمار و استثمار و عقب ماندگی جهان سوم حاصل شده است و در حال حاضر فقط ۱۵٪ از جمعیت جهان که در نیمکره شمالی هستند از مواهب این بهشت مادی برخوردار هستند که در آنجا نیز بخشی از مردمان زیر خط فقر زندگی می کنند. – افراط دولتمردان و رجال کلیسا در قرون وسطی در معنویت گرایی (که آلوده به خرافات بود) موجب افراط اصحاب رنسانس در دنیاطلبی و ماده گرایی شد و این افراط گرایی نوین دارد آثار منفی خودش را بروز می‌دهد و گروههای زیادی از مردمان که شاهد قربانی شدن اخلاق و معنویت و افزایش جرم و جنایت و شیوع بیماریهای نوین جسمی و روانی، متلاشی شدن و تضعیف شدید خانواده و... هستند به مسایل معنوی گرایش نشان می‌دهند. این نکته می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف و آثار و نتایج انقلاب اسلامی را که عرفان و معنویت باشد تبلیغ و ترویج نماید. دلزدگی مردمان غرب از بهشت روی زمین و جامعه رفاهی و مصرفی و گرایش آنها به سوی حقیقت و معنویت، عمدتاً دچار آسیب‌های جدی شده است و از جن گیری و شیطان پرستی، پوچ گرایی، جادوبازی و احضار ارواح و... سردرآورده است که بعنوان عوارض و آسیبهای جدی تمدن نوین باید به آن نگریست. در واقع یکی از اهداف و انگیزه‌های وقوع انقلاب اسلامی در دو دهه‌ی قبل، اعتراض به ماده گرایی حکومت شاه بود. آن دولت با الگو قرار دادن توسعه غرب در آمدهای نفتی را هزینه کرد و ضمن آنکه نتوانست همان جامعه مادی و رفاهی غرب را هم محقق نماید، بلکه قسمتی از آسیبها و ابتذالهای فرهنگی و معنوی آنجا را وارد کرد و من حیث المجموع سبب در هم ریختگی و نابسامانی شدید جامعه ایران شد. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد چون غایت فرهنگ و ارزش آنها مادیت و اصالت و اولویت اقتصاد است، در حالیکه غایت انقلاب اسلامی معنویت و نگاه ابزاری به اقتصاد است.(۲۲) مقایسه با کشورهای همطراز یکی از ملاکهای عالمانه و منصفانه برای

سنجش و ارزیابی انقلاب اسلامی مقایسه با کشورهای همطراز است. در این رابطه می‌توان موقعیت کنونی کشور را که نتیجه‌ی دو دهه عملکرد انقلاب اسلامی است با وضعیت کشورهایی مانند مصر، پاکستان و ترکیه سنجش کرد. این کشورها مسلمان هستند و با ایران، هم منطقه می‌باشند. از لحاظ جمعیتی کم و بیش در حد و اندازه‌ی ایران هستند. در یک تحقیق وسیع و دقیق و مبتنی بر آمار و اطلاعات ضروریست که پژوهشگران جمهوری اسلامی را با این کشورها مقایسه کنند. نتایج چنین پژوهشی از لحاظ نظری و کاربردی می‌تواند فوق‌العاده مفید و قابل استفاده باشد. در چنین پژوهشی باید بررسی کرد که کشورهای همسایه و همطراز ایران طی دو دهه‌ی گذشته در حالی‌که جنگ و انقلاب نداشته‌اند، اینک از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه وضعیتی دارند؟ یک نکته‌ی بدیع و مهم این است که اغلب این کشورها از لحاظ مادی و اقتصادی، اتفاقاً از انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی منتفع نیز گردیده‌اند. در حالی که ایران بطور طبیعی ضمن آنکه از آثار و برکات معنوی جنگ و انقلاب در دراز مدت به بلوغ و جوشش رسیده است لکن از لحاظ مادی و اقتصادی لطمات فراوانی دیده است. زمانی که ایران بواسطه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای حفظ استقلال خود از پیمان نظامی سنتو خارج شد و مبدل به تهدیدی برای منافع غرب گردید، آمریکایی‌ها و غربیها برای جبران این خلأ ـ و کنترل این تهدید کمکهای فراوان مالی، اقتصادی و نظامی به پاکستان و ترکیه ارائه نمودند. (۲۳) همین کشور ترکیه زمانی که بین ایران و عراق جنگ شعله‌ور بود و راههای تجاری خلیج فارس برای آنان ناامن شده بود بعنوان مرکز ترازیت کالا برای دو کشور میلیاردها دلار سود برده است. مصر نیز بعنوان سردمدار صلح و سازش با اسرائیل و سد نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی، از لحاظ سیاسی و اقتصادی مورد توجه بیشتر آمریکا و غرب قرار گرفت. پاکستان نیز وضعیتی مشابه مصر و ترکیه داشت. با وجود این مسایل، کشورهای فوق اینک از لحاظ مادی و معیشتی و رفاهی در مقایسه با ایران چه وضعیتی دارند؟ و برای جلب و جذب کمکهای اقتصادی، مالی و نظامی غرب، از لحاظ سیاسی و فرهنگی چه هزینه و خسارتهایی نموده‌اند؟ این سؤالاتی است که در یک تحقیق باید منصفانه و عالمانه به آن پاسخ گفت تا بتوانیم با شجاعت و صراحت نقاط قوت و ضعف کشورمان را شناسایی کنیم. اما در حد این نوشتار و مبتنی بر برخی از خوانده‌ها و شنیده‌ها، حداقل می‌توان چند فرضیه و مدعا را مطرح کرد تا پژوهشگران بعداً آنها را شرح و آزمون کنند. اولاً کشورهای مذکور اغلب بدهیهای خارجی سنگینی دارند. برای مثال ترکیه ۹۰ میلیارد دلار بدهی دارد. در حالیکه ایران با توجه به هزینه‌های سنگین بازسازی حدود ۱۲ میلیارد دلار(۲۴) بدهی دارد. مصر نیز بدهیهای زیادی دارد که در جریان جنگ نفت خلیج فارس در ۱۹۹۰ زمانی که به تبعیت از آمریکا در لشکرکشی علیه عراق مشارکت نمود به عنوان پاداش، چند میلیارد دلار از این بدهیها بخشوده شد که طبعاً این امر از لحاظ استقلال و حیثیت ملی نمی‌تواند خوشایند باشد. نکته‌ای که پژوهشگران در این مقایسه باید مدنظر داشته باشند، وضعیت تورم، پیشرفت امور زیربنایی اقتصادی و تولیدی، حجم فعالیتهای عمرانی و رفاهی، وضعیت توزیع ثروت و درآمدها و چگونگی قشربندی جمعیت بر اساس ثروت و درآمد و مقایسه وضعیت زندگی شهری و روستایی است. این کشورها با وجود اینکه طی دو دهه‌ی گذشته، در حد ایران و انقلاب اسلامی خطر و تهدید نداشته‌اند، لکن حجم وسیعی از درآمدهایشان صرف تجهیز ارتش و خرید تسلیحات از خارج گردیده است که مسلماً موجب فشار به مسایل مادی و معیشتی مردم می‌شود. ارقام تورم در ترکیه بالاست. نکته‌ی قابل توجه آن است که انقلاب اسلامی از ابتدا عزم و اراده‌ی جدی برای توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی، توجه به امور زیربنایی، بهبود وضعیت روستاها، توزیع عادلانه امکانات، استقلال و خلاقیت صنعتی و اقتصادی داشته است. لکن در عمل به دلیل مشکلات ناشی از انقلاب و جنگ و فشارهای بین‌المللی و برخی ضعفها و سوء مدیریتها، هنوز نتوانسته‌اند اهداف و آرمانها را در حد مطلوب محقق گردانند، اما داشتن این اهداف و داشتن عزم و اراده برای تحقق آنها مسأله‌ی مثبتی است که باید به فال نیک گرفت در حالیکه غالب کشورهای همطراز علیرغم داشتن برخی از آثار توسعه و رفاه فاقد اهداف و اراده‌ی فوق هستند. ثانیاً باید بررسی شود کشورهای همطراز همین مقدار از توسعه و رفاه را به چه بهایی بدست آورده‌اند؟ از نظر اقتصادی اینها به اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد کشورهای

بزرگ بشدت پیوند خورده و وابسته شده‌اند و تبع این امر تنگناها و محدودیتهای زیادی از نظر اقتصادی و سیاسی دارند. برای مثال از لحاظ سیاسی این کشورها علی‌رغم منافع ملی و اسلامی خودشان، تا حدود زیادی همراه و همگام سیاستهای غرب و آمریکا هستند که این نکته مشروعیت مردمی این دولتها را آسیب‌پذیر کرده است و تنشهای داخلی و سیاسی قابل توجهی ایجاد کرده است. بطوریکه در همین راستا جریانهای ملی و مذهبی نسبتاً نیرومندی در این کشورها ایجاد شده است که می‌توان آن را(۲۵) بطور غیر مستقیم از آثار و نتایج انقلاب اسلامی تلقی کرد که بعضاً این دولتها و همراهان غربی‌شان برای سرپوش گذاشتن به ضعفها و عملکردهایشان آن را بطور مستقیم به مداخله جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند تا بهانه‌ای برای اعمال فشار و تحریم بر علیه ایران فراهم کنند. از لحاظ سیاسی می‌توان نگاهی به وضعیت دیگر کشورهای مسلمان منطقه انداخت. عراق، عربستان، کویت و امارات که به همراهی کشورهای بزرگ در مقابل انقلاب اسلامی صف آرایی کردند و عملاً بطور مستقیم و غیر مستقیم در اشغال ارتش آمریکا هستند و قراردادهای فراوانی در زمینه‌ی سیاسی امنیتی، نظامی و اقتصادی با غرب و آمریکا بسته‌اند که مسلماً استقلال آنها را بشدت آسیب‌پذیر کرده است. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه شود هزینه‌های فرهنگی است. هویت زدایی دینی و مذهبی در ترکیه و مصر سابقه‌ی طولانی دارد اما آنها بعنوان سد نفوذ انقلاب اسلامی و جلب حمایت اقتصادی غرب این روند را توسعه و تشدید کردند، اما تا حدودی نتیجه‌ی عکس گرفته‌اند و موجب تحریک عواطف ملی و مذهبی مردم خودشان شده‌اند و همانطور که اشاره شد دولتهای آنان با امواج وسیع و قوی اسلام گرایی مواجه شده‌اند. مقایسه انقلاب با قبل از انقلاب یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی مقایسه با قبل از انقلاب می‌باشد. این ملاک اهمیت و کاربرد فوق‌العاده‌ای دارد. یک نکته‌ی مهم آن است که اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب نارضایتی وسیع و عمیق عمومی از ساختار و عملکرد نظام شاه بود. مردم و رهبران بوسیله انقلاب اسلامی آن وضعیت را به امید دست یافتن به یک وضع مطلوب طرد و نفی کردند. اینک اگر ثابت نشود که بوسیله انقلاب، در راستای تحقق وضع مطلوب هستیم و تا کنون نتایج قابل قبولی بدست آورده‌ایم، فلسفه‌ی وجودی انقلاب و جاذبیت و نافعیت آن مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را لمس و تجربه نکرده‌اند و شاید دقیقاً با تمام وجود ندانند و حس نکنند که چرا نسل ما قبل آنها دست به انقلاب زده است. این نسل وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و آرمانهای خودش می‌سنجد و عمدتاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. با توجه به این ملاک نتیجه‌ی ارزیابی کم و بیش مشخص است. واقعاً اگر چنین باشد چگونه می‌توان آثار و نتایج انقلاب اسلامی را برای این نسل تحقیق و تبلیغ کرد؟ اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی آن نقش آفرینی کرده تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می‌کند؟ عمده‌ی این نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب تحمل کرده‌اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می‌دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می‌برند و از یک انقلاب الهی و مردمی بسیار بسیار انتظار دارند. مثلاً در ابعاد اقتصادی، همواره مسأله‌ی تورم، گرانی، احتکار، افزایش شدید ثروت برخی از افراد و اقشار، تبعیضها و اختلاف درآمدها، کاهش قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف... آزار دهنده است. بنابراین پاره‌ای از مشکلات طبیعی و غیر طبیعی ناشی از جنگ و انقلاب می‌تواند برای تعدادی از افراد و اقشار تردید آفرین باشد. مثلاً قشر چند میلیونی کارگر و کارمند و حقوق‌بگیر حساب می‌کند قیمت بسیاری از کالاها و خدمات با ضریب بسیار بیشتری نسبت به دستمزدهایش افزایش یافته است و این به معنی کاهش قدرت خرید وی می‌باشد. بنابر این نسل انقلاب نیز که خود با تمام وجود شرایط دو نظام را حس و لمس کرده است ممکن است از این زاویه نمره بالایی به آثار و نتایج اقتصادی انقلاب ندهد. در بعد فرهنگی و اخلاقی نیز مسایل و سؤالاتی نسل اول انقلاب و تحلیل‌گران و پژوهندگان را به خود مشغول می‌کند. نکته آن است که بزرگترین هدف و نتیجه‌ی انقلاب، احیاء دینی و

اخلاقی و فرهنگی و معنوی بوده است و بسیاری از کسان آثار و دستاوردهای معنوی و فرهنگی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می‌بینند که معتقدند تمام خسارات و هزینه‌های مادی و اقتصادی که تا کنون به نظام تحمیل شده، به این دستاوردها می‌ارزد. اما در کنار این آثار قرائنی دیده می‌شود که باید تأمل کرد. مثلاً چرا هنوز تعداد قابل توجهی معتاد وجود دارد و چرا عده‌ای درگیر قاچاق مواد مخدر هستند؟ چرا برخی از جوانان و اقشار ما دچار ابتذال و تهاجم فرهنگی شده و نشانه‌هایی از منکرات و منهیات بصورت نیمه آشکار و پنهان دیده می‌شود؟ بطوریکه برخی می‌گویند فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی قبل از انقلاب آشکار بود اما اینک پنهان شده است و از بین نرفته است. سؤالات و نکات فوق در یک پژوهش گروهی و همه جانبه و عمیق باید عالمانه و منصفانه شرح و اندازه‌گیری شود تا ما بتوانیم تصویر دقیق و درستی از نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی داشته باشیم. اما نگارنده در حد تجربیات و معلومات و متدولوژی خود در پاسخ سؤالات و تردیدهای فوق فرضیه‌ها و مدعاهایی را پیش می‌نهد. نگارنده که می‌تواند بصورت عینی و تجربی دو دهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی را به محک آزمون و مقایسه بزند، مبتنی بر یافته‌ها، خوانده‌ها و دیده‌هایش می‌گوید که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی دو دهه‌ی گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدت حب و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه و دلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبلیغ شود. ذیلاً برخی تحولات و نتایج انقلاب اسلامی را در ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بررسی می‌شود: در سطح اقتصاد کلان در مقایسه با قبل از انقلاب نکات زیر قابل توجه است: افزایش صادرات غیر نفتی، بسط و توسعه فعالیتهای عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خانه بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله‌کشی، تلفن، تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، توسعه ظرفیت پالایشگاهها و خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی علیرغم افزایش شدید مصرف و جمعیت جلوگیری از اتلاف گاز و جایگزین کردن برای نفت و پوشش دادن صدها شهر و میلیونها نفر، افزایش قابل توجه ظرفیت تولید برق تا حد رفع خاموشیها، توسعه ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر. برای نمونه مسأله‌ی افزایش صادرات غیر نفتی یک توفیق راهبردی است که می‌تواند در آینده آرمان استقلال اقتصاد از نفت را تحقق بخشیده و آسیب پذیری امنیت اقتصادی کشور را مانع شود. در حالی که در سالهای ۵۶ و ۵۷ صادرات غیر نفتی ایران حدود نیم میلیارد دلار و معادل ۲۶) یک چهلم صادرات نفت ارزش داشت، در برخی از سالهای اخیر صادرات غیر نفتی تا مرز ۵ میلیارد دلار پیش رفت یعنی ده برابر شدن نسبت به قبل از انقلاب. این رقم معادل یک سوم ارزش صادرات نفت بود که با یک چهلم قبل از انقلاب اگر مقایسه شود نشانه افزایش توان اقتصاد فعلی کشور است. البته افزایش صادرات غیر نفتی که یک شاخص مثبت در اقتصاد کلان ماست به دلیل فراهم نبودن برخی از زمینه‌ها، در سطح اقتصاد خرد آثار ناخوشایندی داشت بطوریکه قیمت عمده اقلام صادراتی برای مصرف کننده داخلی افزایش یافت. اما با تمام این مشکلات نشان داده شد که در صورت فراهم کردن شرایط، اقتصاد ملی توان بسط صادرات غیر نفتی را تا حد بسیار بالایی دارد و این علامت بسیار امیدوار کننده‌ای بر رشد و استقلال اقتصادی ماست. اما از نظر سیاسی مسایل کلان زیر قابل توجه است: سقوط نظام استبدادی، طرد نفوذ استعمار، حصول آزادی و استقلال، عطف توجه سیاست خارجی به جهان سوم و جهان اسلام. آثار و نتایج فوق شاید بعضاً در میان مدت جلب توجه ننمایند، اما در دراز مدت قطعاً ثمرات آنها بسیار ملموس و روشن خواهد بود. برای مثال نظام سلطنتی استبدادی وابسته به یک فرد به نام شاه، موجب رکود و عدم رشد شخصیت آحاد ملت می‌شود. در حالی‌که بزرگترین سرمایه‌ی یک کشور افراد آن هستند که در یک فضای آزاد و سازنده اگر رشد کنند همین‌ها اصلی‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت هستند. جمهوری اسلامی باید فضای آزاد و خلاق را برای حفظ و بسط شخصیت شهروندان محافظت کند. از نظر فرهنگی نکات زیر قابل بحث است: بزرگترین هدف و دستاورد انقلاب ایران تجدید حیات اسلام بود. در عصر ارتباطات جهانی و سلطه اقتصاد بر تمام شئون بشر، بطور کلی مکتب و اخلاق و ایدئولوژی تعطیل و طرد شده بود. اما انقلاب اسلامی حاوی این پیام بود که

اخلاق و معنویت برای انسان ارزشمندتر است و(۲۷) اسلام برای اداره و هدایت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها مفید و عملی است. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات، افزایش ظرفیت دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینه‌ها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، توجه به کتاب و کتابخوانی، گسترش کمی و تحول کیفی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، همگی نکاتی هستند که در توسعه و تحول فرهنگی نقطه قوت و توجه هستند. با توجه به نتایج کلان فرهنگی و سیاسی و اقتصادی فوق می‌توان این فرضیه و مدعا را مطرح نمود که تحقیقاً انقلاب اسلامی آثار و دستاوردهای فراوانی داشته است، در عین حال علی‌رغم اینکه بطور تحقیقی چنین نتایجی حاصل شده از نظر تبلیغی نیز باید علمی و هنری برخورد شود، مثلاً ـ در ایام هفته دولت و دهه‌ی فجر مسئولان از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی معمولاً از آثار و نتایج انقلاب بخصوص در بعد اقتصادی سخن می گویند و برای اثبات پیشرفت کشور وضعیت فعلی را با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند دیده شده که عدم ظرافت در این شیوه‌ی تبلیغی، معمولاً ـ در مخاطبان اثر عکس گذاشته و می گویند چرا و چقدر مقایسه با نظام قبل؟ نتیجه گیری حاصل کلام آنکه اگر مبتنی بر اطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی که در این نوشتار مطرح شده آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می‌شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند، اما در عین حال عدم توفیقها و ناکامیهایی نیز بچشم می‌خورد. نکته آن است که نتایج مثبت برای انقلابها طبیعی و ضروری است. زیرا انقلاب یعنی بر هم زدن وضع موجود جهت تحقق جامعه مطلوب، اما ناکامیها و نتایج منفی برای انقلابها غیر طبیعی و خطرساز است. بنابراین باید اینها نیز دقیقاً شناسایی و علت‌یابی شوند. پاورقی ها: (۱) –آلن، بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۳. (۲) –باقر، ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹. (۳) –وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مدارک علمی ایران، مؤسسات پژوهشی کشور (بخش دولتی)، ۱۳۷۶. (۴) –دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۱۹. (۵) –علی محمد، اقتداری، سازمان و مدیریت، چ ۱۲، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۳. (۶) – عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سمت، ۱۳۷۰، ص ۶۹. (۷) –ژان، فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، خسرو رضایی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۷۷. (۸) – the sovier economic experiment.ed ۹) {iuy susan .millar james r –۱ .university of illiois ۱۹۹۰ :urban .linz .P j} –فرامرز، رفیع پور، توسعه و تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۰. (۱۰) –روابط عمومی وزارت نفت، نفت در کلام امام، ۱۳۶۴، ص ۴۹. (۱۱) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی و سال ۱۳۷۵. (۱۲) –روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳، ص ۸. (۱۳) –مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، تحولات بازار نفت، ش ۶ مورخ ۷۷/۶/۳۱، ص ۴۹. (۱۴) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۳۲. (۱۵) –پی‌یر، ترزیان، داستان اوپک، عبدالرضا عفرانی، فراندیش، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵. (۱۶) –مجید، مختاری، تجزیه و تحلیل اجمالی مقاطع و مراحل جنگ ایران و عراق، فصلنامه‌ی بررسیهای نظامی سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۷۳، ص ۴۱–۴۵. (۱۷) –دفتر نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، خطوط اصلی استراتژی آمریکا و اولویتهای اطلاعاتی آن در دهه ۹۰، مرداد ۱۳۶۹، ص ۲۰. (۱۸) –روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳. (۱۹) –پل، کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، محمود ریاضی، نشر خجسته، ۱۳۶۹. (۲۰) –بهاءالدین، پازارگاد، فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، نشر زوار، چ ۴، ۱۳۵۹. (۲۱) – greeno owen the glbalization of world politics edited by ۲۲) ۳۱۴ p ۱۹۹۷ john baylis and steve smith oxford) –مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۲۳) – سیامک، کاکایی، نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، (فصلنامه خاورمیانه) شماره ۴، ۱۳۷۶، ص ۷۵. (۲۴) –هرایرد دکمیجیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳. (۲۵) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۴۹. (۲۶) –گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۳ بانک مرکزی، ص ۶۸. (۲۷) – مهران، کندری،

ایدئولوژی، فصلنامه فرهنگ، کتاب نهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷. * منبع : www.aviny.com

گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران

گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران مهدی عزیزی کربن برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب پس از بررسی و مقایسه تحو لات مهم انقلاب های فرانسه، روسیه، امریکا و انگلستان، این نظریه را تبیین می نماید که انقلاب‌ها برغم تفاوت‌های بنیادی از مشابهت‌های انکارناپذیری برخوردار هستند که گویای ویژگی های مشترک اینگونه از تحولهای اجتماعی است. اگر چه برخی تلاش کرده اند تا با استناد به این کالبدشکافی تحلیل هایی متفاوت درباره انقلاب اسلامی ایران ارائه دهند اما باید گفت که انقلاب اسلامی ایران از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار است که نمی توان آنرا با دیگر انقلاب های جهان که برینتون آنرا تنها یک تحول اجتماعی دانسته است مقایسه کرد. اما آنچه انقلاب مردم ایران را از انقلاب های دیگر متفاوت می کند ، جنبه های ارزشی و ایدئولوژیک آنست. اول) این انقلاب در محدوده مرزها خلاصه نشد و به عبارتی منافع داخلی و حزبی تنها عنصر اساسی در تشکیل فرایند آن نبود. انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدای پیدایش ، مفاهیم و مصداق های جهانی را در اولویت قرار داد . تحولات دوران آغازین انقلاب و نگاهی به گستره چالشهای و تهدیدات فراروی آن نشان داد که این انقلاب تنها به مرز ایران محدود نشده است و همین فرایند سبب گردید تا انقلاب اسلامی ایران هزینه هایی را بپردازد. چراکه کشورهای بزرگ به خوبی میزان تاثیرگذاری این تحول ایدئولوژیک را درک کرده بودند و دیگر ناامیدی از منابع نفتی ایران نبود که آنها را نگران می کرد. آنها نگران پیامدهای استراتژیک و سیاسی این انقلاب در منطقه و جهان بودند. قدرتهای بزرگ روزی را پیش بینی می کردند که جنبش های آزادی بخش با تاثیرپذیری از انقلاب ایران و آموزه های ارزشی این انقلاب بیدار و زنده شوند. "جان اسپوزیتو " یک استاد دانشگاه "جرج تاون " آمریکا درباره انقلاب اسلامی و پیامدهای منطقه ای و جهانی آن گفته است : انقلاب ایران پدیدآورنده حرکتی نو در جهان اسلام بود ، ازاین نگاه که دولت های اسلامی می‌توانند مستقل تر از پیش و بدون نیاز به غرب به بقای خود ادامه دهند. دکتر آنتونی مک روی Anthony McRoy استاد دانشگاه لندن و نویسنده ای که به تازگی کتابی با نام از رشدی تا حادثه هفتم ژوئیه (From Rushdie to) ?/? را منتشر کرده است، نیز گفته است : انقلاب اسلامی ایران به علل مختلفی حادثه سیاسی بسیار مهمی در تاریخ جهان مدرن به شمار می‌رود. یکی از این علل این است که این انقلاب موج تعجب همگان در غرب شد زیرا هیچکس وقوع انقلاب سیاسی ای را که بر مبنای مذهب شکل بگیرد ، تصور نمی کرد و پیش بینی نمی کرد. در آن زمان همه اینگونه تصور می‌کردند که انقلابی کمونیستی و یا انقلابی ضد کمونیستی در سطح جهان به وقوع خواهد پیوست و به همین علت هیچکس فکر نمی کرد که یک انقلابی تحت عنوان مذهب و یا از سوی متفکران مذهبی صورت گیرد . انقلاب اسلامی ایران موجب افزایش آگاهی و فعالیت سیاسی احزاب اسلامی شد و از زمان شکل‌گیری‌اش در سال ???? تاثیر زیادی را در این زمینه برجای گذاشت و این تاثیر همچنان ادامه دارد. حقیقت اینست که پیدایش انقلاب اسلامی آخرین سوسو ی مقاومت را که به فراموشی سپرده شده بود برافروخته کرد و در برابر ملتهای منطقه و جهان روزنه ای را گشود و آنان را در برابر افقی جدید از آینده ای موفق و بدون بردگی قرار داد . از سویی دیگر پیشرفت های علمی و تکنولوژی و موفقیت های ایران در عرصه سیاست بین الملل و منطقه سبب گرید تا جنبش های آزادیخواه به این احساس خودباوری برسند که می توان هم دست به انقلاب زد و هم آنرا با اقتدار ادامه داد و لزومی ندارد که تحلیل های غربی چون برینتون را به همه انقلاب ها تعمیم داد .بر اساس نظریه برینتون انقلابها در سیر تحولات خود سه مرحله را پشت سر خواهند گذاشت: در مرحله اول پس از سرنگونی رژیم حاکم، نیروهای میانه رو بر مسند قدرت تکیه زده و حاکمیت را در دست می گیرند. در مرحله دوم پس از گذشت مدت کوتاهی از حکومت میانه روها به دلیل برآورده نکردن توقعات انقلابی مردم این نیروها از مسند قدرت کنار زده شده و جای خود را به

نیروهای رادیکال می دهند. مرحله سوم که مرحله ترمیدور یا دوران نقاهت پس از انقلاب نامیده می شود دوران بازگشت به ارزش های رژیم پیشین و حذف رادیکال ها از عرصه قدرت است .!! دوم) ایران به عنوان خاستگاه جنبش های آزادیخواه مردمی و مقاومت در برابر زور تبدیل شد که از نظر روحی امیدواری زیادی به مردم منطقه بخشید. انقلاب اسلامی ایران هنگامی به پیروزی رسید که فضای بین‌المللی متاثر از رقابت دو قطب قدرت آن روز یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود.انقلاب اسلامی نه تنها از این فضا متاثر نشد بلکه به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک شعار نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد و اینکه ملتهای جهان برای پیروزی دربرابر قدرتهای ظالم لزوما نباید سیاستهای یکی از این دو قدرت را انتخاب کنند. بویژه اینکه در آن زمان جنبش های مردمی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته بودند و این در حالی بود که دو حرکت امپریالیسمی و کمونیسم در کمین جنبش های مردمی و آزادیخواه بودند . از سویی دیگر بسیاری از جنبش های آزادیخواه الگویی برای ادامه مبارزه نداشتند. و بهترین سند گفته مقام معظم رهبری است که فرمودند :" هدف از مبارزاتی که ملت مسلمان ایران به رهبری امام بزرگوار و با همت و اراده ی نیرومند آن شخصیت عظیم انجام داد تشکیل حیات طیبه اسلامی برای سعادت و کمال انسان‌ها بوده است و دشمنان بشریت و طواغیت نیز همواره بر دور ساختن بشر ازاین حیات طیبه اهتمام داشته اند. ما در پایگاه اسلام تلاش داریم تا راه نجات ملت‌هائی را که در زیر سایه سنگین و خبیث حاکمیت استکبار بر عالم رنج می‌برند و روز به روز به بدبختی نزدیکتر می شوند،نشان دهیم. ایشان در ادامه فرمودند: پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران صدای اسلام به عنوان قوی‌ترین و مطمئن‌ترین فریاد جهانی علیه نظام ظالمانه ی حاکمیت استکبار بلند شده است ، لذا دشمنان بشریت بیشترین هم و تلاش خود را بر خاموش کردن صدای اسلام متمرکز کرده‌اند و مواجهه ی قدرت های مسلط عالم و در راس آن آمریکا با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به خاطر اسلام خالص و پیراسته از تحریف های ایادی استکبار جهانی است. "ایشان هم چنین در?? ? بهمن???? ? در دیدار میهمانان خارجی فرمودند:پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، امیدی در دل ملتها و مبارزان مسلمان در همه جای عالم پدید آورد. دلهای مرده را زنده کرد و هرچه علیه اسلام و بلکه علیه مطلق دین، تبلیغ، فعالیت و تلاش شده بود، آنها را از ذهن و عمل ملتهای مبارز در سراسر دنیا زدود و از بین برد. لذاست که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، در اطراف عالم نهضتهای انقلابی پدید آمد، یا اگر هم قبلا بود، اوج گرفت و شتاب پیدا کرد. " سوم) از دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره)، اگر تأسیس حکومت اسلامی، اولویت اول برای ایشان در ایران بود، در خارج ، آزادی بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین، مهم‌ترین دغدغهٔ فکری و عمل سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد.یکی از اختلافات اساسی امام با رژیم پهلوی، دربارهٔ نفوذ صهیونیسم در ایران و حضور عناصر اسرائیلی در مناصب دولت پهلوی بود.به عبارت دیگر، می‌توان در اندیشه انقلابی و آزادی‌بخش امام، آزادی ملت ایران و فلسطین را دو ضرورت عینی و اساسی دانست که بسیاری از آثار کتبی و شفاهی و مبارزات سیاسی ایشان، مبین این امر است. حقیقت اینست که مساله فلسطین و جنبش های آزادیخواه آن در اولویت امام (ره) قرار داشت که حتی این مساله را می توان در سخنرانی های ایشان پیش از انقلاب ملاحظه کرد . چهارم) جنبش های آزادیخواه مصر ، فلسطین و لبنان بشدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر گرفتند و شدت این تاثیر گذاری را می توان در موضع گیری های مقامهای آمریکایی دید که همواره تهران به دخالت متهم می کنند. وجود ایران به این گروههای امید دوباره ای بخشید و منطقه را با متغیرات گسترده و غیرقابل پیش بینی مواجه کرد- ? : انتفاضه فلسطین : انتفاضه ملت فلسطین تحت تاثیر انقلاب ایران به موفقیت های گسترده ای دست یافت و با الگو گرفتن از حرکت مردمی ایران توانست خود را به عنوان یک توازن در منطقه مطرح کند. فلسطین و حمایت از مبارزات مردم آن همواره یکی از نقاط محوری مبارزات مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی همواره به مساله فلسطین و ضرورت آزادی قدس شریف و نابودی اسرائیل تاکید می‌کردند. و اعلام روز قدس نیز به همین خاطر بود. البته مقام های رژیم صهیونیستی اسرائیل از همان ابتدا بر اهمیت انقلاب اسلامی پی بردند به طوری که در اولین واکنش، "موشه دایان " وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی اعلام کرد که انقلاب اسلامی

ایران، زلزله ای است که منطقه خاورمیانه را سخت تکان داد و اسرائیل را با خطری جدی روبرو ساخت- ?. حزب الله لبنان : به جرات می توان گفت یکی از دلایل اولیه تفکر و ایدئولوژی تاسیس حزب الله؛ ناشی از ایدئولوژی فراگیر حضرت امام (ره) بوده است که در میان شیعیان لبنان به بار نشست . پس از تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان در خرداد ماه ???? و بطلان تمامی طرح های مسالمت جویانه در برخورد با اسرائیل و با همکاری امریکا اصل تایید شده توسط انقلاب اسلامی ایران- یعنی مقاومت و ایستادگی در برابر ظالم- در لبنان مقبولیت عام یافت. حزب الله عامل همان ایدئولوژیی بود که انقلاب اسلامی ایران پیام آور آن به شمار می رفت. یعنی اتکا به توان خود برای سرکوب دشمن- ?؛ خطرصهیونیسم : از دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره)، اگر تأسیس حکومت اسلامی، اولویت اول برای ایشان در ایران بود، در خارج از مرزهای کشور، آزادی بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین، مهم‌ترین دغدغهٔ فکری و عمل سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد. اوج صهیونیزم‌ستیزی امام و حمایتشان از مردم فلسطین در تعیین روز قدس با عنوان روز جهانی مبارزه با مستکبرین، ظالمین و صهیونیسم بود. امام در حرکتی ابتکاری و سمبولیک آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند . امام صهیونیزم را مولد و ساخته استعمار و استکباری می‌داند که تحت حمایت مستمر در آمریکا قرار دارد. ایشان با اشاره به پیوند صهیونیست‌ها با بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و سرمایه‌داران غرب به ویژه آمریکا، خاستگاه و علت پیدایش اسرائیل این چنین بیان می‌کنند: " اسرائیل با تبانی و هم‌فکری دولت‌های استعماری غرب و شرق زاییده شد و برای سرکوب و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد و امروز از طرف همه استعمارگران حمایت و پشتیبانی می‌شود. انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل آن را به تجاوزات پی‌درپی علیه اعراب و مسلمین برمی‌انگیزانندا. ز دیگر ویژگی‌های صهیونیزم که در آثار و سخنرانی‌های امام تأکید زیادی بر آن شده، ایدئولوژی از نیل تا فرات است. ایشان، بر این باور بودند با اشغال فلسطین، لبنان، جولان و عقد قراردادهای صلح و سازش، تجاوزات صهیونیست‌ها، خاتمه نخواهد یافت، بلکه آنها به منظور تحقق اسرائیل بزرگ گام برمی‌دارند و خطرشان متوجه همه خاورمیانه و سرزمین‌های اسلامی است. امام ضمن هشدار، به دول عربی منطقه به منظور محو اسرائیل از جغرفیای سیاسی، به تجهیز و قیام علیه اسرائیل توصیه نمودند) ?. بطلان استراتژی سازش در اندیشه امام، برای حل بحران فلسطین، راه‌حل سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته نیست، دولت‌ها و گروه‌های فلسطینی برای احقاق حقوق فلسطینان نباید به چانه‌زنی دیپلماتیک دست بزنند. امام براین باور بودند که تنها با جهاد و مبارزه مسلحانه می‌توان اسرائیل را از بین برد. ایشان کسانی را که به دنبال اتخاذ روش‌های سیاسی برای حل مسأله فلسطین هستند ملامت کرده اند و اظهار داشتند : "من به سران فلسطینی نصیحت می‌کنم که دست از رفت و آمدهای خودشان برداشته و با اتکا به خداوند متعال و مردم فلسطین و اسلحه خویش تا حد مرگ با اسرائیل بستیزند، چرا که این رفت و آمدها موجب می‌شود که ملت‌های مبارز شما دلسرد شوند. شما اطمینان داشته باشید که نه شرق به درد شما می‌خورد و نه غرب. با ایمان به خدا و تکیه بر سلاح‌های خویش تا حصول خواسته‌های مشروع خویش دست از مبارزه برندارید ?.یکی از شیوه‌هایی که امام برای مقابله با اسرائیل طرح کردند، ضرورت امتناع از صدور نفت دول نفت‌خیز اسلامی به اسرائیل و حامیان آنها بود و نسبت به این امر که دولت‌های ممالک اسلامی باید از نفت و سایر امکانات همچون حربه‌ای علیه اسرائیل و استعمارگران بهره‌برداری کنند، تأکید داشتند. امام در خصوص نقش سازمان‌های بین‌المللی اظهار داشته‌اند: "مسلمانان ننشستند که سازمان‌های بین‌المللی برای آنها کاری بکنند، ملت‌ها خودشان قیام کنند و حکومت ها خودشان را وادار کنند که در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردند. در مجموع می توان به جرات گفت هرآنچه که از متغیرات سیاسی در سطح منطقه و جنبش های اسلامی آزادیخواه و مردمی پس از انقلاب روی داده است برگرفته از الگوی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در اصرار بر گزینه مقاومت است . *منبع : www.ommatnews.ir ، شنبه ??، بهمن????

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر عراق

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر عراق یوسف قرشی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر گروه های معارض اول: سالهای ۱۳۵۷تا ۱۳۵۹ الف) تاثیر انقلاب اسلامی بر معارضین عراق پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پیام مهم رهایی بخشش، الهام دهنده گروه ها و نهضت های آزادمنش در سراسر جهان به خصوص عراق شد. در واقع موفقیت انقلاب ایران، تاثیری عمیق و سریع در میان شیعیان عراق برجای گذاشت و ایجاد سازمانهای مخالف و انقلابی شیعه که مردم را پیدا می کردند، تهدیدی جدی برای ثبات رژیم بعثی شد.(۱) حضور ۱۴ ساله رهبر کبیر انقلاب ایران از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ در عراق سبب ایجاد روابط و علاقه های سیاسی- عاطفی بین رهبران نهضت شیعیان عراق و ایشان شده بود. به طور کلی تاثیر رهبری و انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اسلامی عراق با توجه به مسائل و وقایع زیر قابل تبیین است: ۱- در عراق وجود حزب الدعوه الاسلامیه، جماعه العلماء، حزب الفاطمی و دیگر احزابی که نظریات فقهی امام را قبول داشتند، تحت تاثیر حرکت امام خمینی(ره) بود. ۲- شهید آیت الله صدر و رهبری ایشان در میان مراجع بزرگ عراق در چند دهه اخیر، تنها آیت الله صدر است که هم در زمینه اندیشه سیاسی اسلام کار کرده است و هم عملاـ وارد حوزه سیاست شده و رهبری سیاسی مردم عراق را به عهده گرفته است. ایشان اطاعت از امام را ضروری و لازم می دانست و خود را نیز پیرو امام محسوب می کرد. ۳- حرکتی که آیت الله صدر در الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و تبعیت از آن برای رسیدن به پیروزی در عراق به وجود آورد، خاندان آیت الله سیدمحسن حکیم، شاگردان و پیروان آیت الله صدر و به ویژه سیدمحمد مهدی حکیم دنبال کردند. ۴-مراسم و برنامه های عزاداری ایام محرم، صفر و رمضان و ارتباطی که این مراسم با مراسمی که همزمان در ایران تشکیل می شد، داشتند. این امر بویژه در ۲ سال اول انقلاب بسیار برجسته بود. ۵- وجود عتبات عالیات و رفت و آمد ایرانیان به عراق و شیعیان عراق به ایران. ۶- وجود حوزه های علمیه قم، نجف، کربلا و ارتباط بین آنها. ۷- وجود مراجع بزرگ در کشور عراق و ایران. بسیاری از عراقیها از امام و دیگر مراجع تقلید، تبعیت می کردند که مسائل سیاسی را نیز در برمی گرفت. ۸- مهاجرت و تبعید برخی از روحانیون برجسته عراق به ایران، این دیدگاه را در میان مردم شیعه عراق بوجود آورد که ایران مأمن دانشمندان و روحانیون برجسته و مبارز آنان است. تأثیر سریع و عمیق انقلاب ایران در میان شیعیان عراق، به گونه ای بود که شهید صدر در روز پیروزی انقلاب، با تعطیل نمودن جلسه درس روزانه خود، در جمع طلاب علوم دینی نجف گفت: امروز موسی بر فرعون پیروز شد... امروز آیت الله خمینی حکومت شاه را سرنگون ساخت و اینک هم ما باید کارگزاران آن رهبر و منتظران دستورات وی باشیم.۲ به دنبال پیروزی انقلاب حرکتهای مختلفی از سوی شیعیان عراق صورت گرفت که عموماً توسط رژیم بعث سرکوب شدند. از جمله این حرکتها، قیام رجب سال ۱۳۹۹ هجری قمری بود. در این حرکت، شیعیان به مناسبت جشن میلاد حضرت علی(ع) با برگزاری مراسم جشن و راهپیمایی، ملت عراق را به قیام علیه نظام بعثی فراخواندند. قیام به اکثر شهرهای عراق نظیر بغداد، کربلاـ خالص، کوت، کاظمین و ناصریه رسید و روز به روز دامنه آن گسترش می یافت. این قیام در نهایت با دستگیری آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی و سرکوب شدید جوانان انقلابی، تا حد زیادی مهار شد.۳ با روی کار آمدن صدام در ژوئیه ۱۳۷۹، دولت تاکتیکهای خود را تغییر داد و قوانین جدیدی برای مجازات مخالفان وضع کرد. چند روز پس از وضع قانون جدید آیت الله صدر و خواهرش، اعدام شدند و در مدت کوتاهی پس از آن نیز صدها تن از هواداران آیت الله صدر اعدام شدند. با تشدید موج سرکوب، تعدادی از گروهها و شخصیتهای برجسته معارض حکومت، سیاست ادامه معارضه در خارج از مرزهای عراق را اتخاذ نمودند. این گروهها و شخصیت ها عبارت بودند از: حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی، جماعه العلماء و جندالامام.۴ در این دوران اشخاص برجسته ای چون سید محمدباقر حکیم و سید محمود هاشمی تصمیم گرفتند تا با سفر به ایران، وظیفه هدایت و آموزش نیروهای اسلامی عراق را در ایران برعهده گیرند. ب) تأثیر انقلاب اسلامی بر معارضین ایران با پیروزی انقلاب اسلامی، جریان خودمختاری در مرزهای کشور به شدت مطرح شد. در ناحیه غربی کشور به طور مشخص دو حرکت استقلال طلبی ظهور

یافت که رابطه ای مستقیم با دولت عراق داشتند. این دو حرکت یکی در ناحیه شمال غربی کشور رخ داد و مربوط به کردها می شد و دیگری در بخش جنوب غربی مربوط به تجزیه طلبان خوزستانی بود. به طور کلی وقایعی که از سوی کردها تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی ایجاد شد، عبارت بودند از: سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاههای ژاندارمری، جنگ نقده، گفتگوهای سیاسی رهبران کرد با نمایندگان دولت موقت، مخالفت گروههای کرد با حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مناطق کردنشین، فرمان امام در شکست محاصره پاوه و آزادسازی شهرهایی چون بانه، سردشت، مریوان و ... به دست نیروهای سپاه و ارتش. ۵ در حوزه جنوب نیز با حمایت دولت عراق، حرکت هایی از سوی گروه های معارض صورت گرفت. مهمترین گروه معارض، در این منطقه، جبهه التحریر اهواز بود. این جبهه با هدف تجزیه خوزستان تشکیل شده بود. اساسا اوضاع و احوالی که پس از انقلاب در ایران بوجود آمد، زمینه مناسبی برای شروع مجدد فعالیتهای این جبهه فراهم آورد. این فعالیتها طیف وسیعی را مانند تشویق به تظاهرات و راهپیمایی، اعتصاب، ایجاد اغتشاش، نشر جزوات و انجام عملیات مسلحانه علیه مراکز دولتی دربرمی گرفت. به عنوان مثال در تیرماه ۱۳۵۸ حوادث خشونت بار متعددی در خوزستان صورت گرفت. از روی پل خرمشهر به سمت چند پاسدار نارنجک پرتاب شد که در اثر آن ۴ نفر مجروح شدند. در اواخر تیرماه نیز برای دومین بار به فرودگاه اهواز حمله شد. در همان زمان انواع سلاح های با تریلی از عراق وارد ایران می شد. به دلیل ضعف ژاندارمری و نداشتن نیروی کافی در مرزها، ورود سلاح از عراق به خوزستان و توزیع آن میان عشایر عرب به راحتی صورت می گرفت.۶ به طور کلی تا قبل از شروع جنگ عراق ایران عمده گروه های معارض ایران را کردها و اعراب خوزستانی تشکیل می دادند. دوم: سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ الف) گروه های معارض عراق با آغاز جنگ تحمیلی تعدادی از شخصیت های مستقل و گروه های معارض با همکاری مسئولان جمهوری اسلامی ایران، تشکلی نظامی با نام «الجیش الثوری الاسلامیه العراق» ایجاد نمودند و مقرر کردند که همکاریها و فعالیتهای نظامی گروهها در آینده، در قالب این تشکل انجام خواهد شد. در این میان گروه های عراقی نیز اقدام به ایجاد تشکیلات نظامی نمودند. از جمله حزب الدعوه تشکلی چریکی با نام «الجیش الغضب» ایجاد نمود و پس از آن مجموعه جدید دیگری را با نام «قوات الشهید الصدر» بنیان نهاد و هدف آن را انجام عملیات و جنگهای نامنظم در شمال و داخل عراق اعلام کرد. فارغ از فعالیتهای گروهی معارضان عراقی، مسئولان امور جنگ جمهوری اسلامی ایران که به تدریج با مراجعه و استقبال نیروهای عادی و غیرحزبی عراقی برای شرکت در جبهه مواجه شدند، با همکاری برخی مسئولان معارض عراقی، تیپ بدر را تشکیل دادند که بعدها تبدیل به لشکر ۹ بدر» شد.۷ همچنین حزب الدعوه در آغاز جنگ تحمیلی، با استفاده از امکانات جمهوری اسلامی ایران در شهرهای مرزی غرب و جنوب کشور به آموزش نظامی و اعزام نیرو به جبهه پرداخت.۸ کردهای معارض عراق نیز در طول جنگ، فعالیتهای عمده ای علیه رژیم بعث انجام دادند. از جمله گروههای کرد معارض عراق، «اتحادیه میهنی کردستان» به رهبری جلال طالبانی بود. این تشکل که در ابتدا با گروه های گرد معارض ایران همچون کومله و دموکرات همکاری داشت، در طول جنگ به سمت ایران متمایل شد و عملیات مشترکی را علیه رژیم بعث ترتیب داد۹. ب) گروههای معارض ایران به طور کلی گروه های معارض ایران متشکل از سه گروه بودند: سازمان مجاهدین خلق، گروه های کرد و جبهه التحریر اهواز. سازمان مجاهدین خلق در ابتدای جنگ تحلیل خود را از وقایع به صورت اطلاعیه هایی اعلام می کرد. از دید آنان جنگ عراق و ایران، جنگی است ارتجاعی و ناعادلانه که طرفین، هر یک به دنبال هدف خویش است.۱۰ آنان اعلام کردند که در جنگ نقش پیشتاز را نخواهند داشت و فقط در کنار مردم خواهند جنگید.۱۱ با این تحلیلها آنان وارد جنگ شدند و به طور عمده فعالیت خود را آغاز نمودند. مجاهدین خلق تمرکز فعالیت خود را بر تهیه اطلاعات مربوط به نیروهای ایرانی و صف بندی آنان قرار دادند که به تدریج با گسترده شدن حوزه فعالیت، از سوی نیروهای نظامی ایران بویژه ارتش جمهوری اسلامی متوقف شدند. در کل عمده تلاشهای این سازمان در طول جنگ را می توان در جهت کسب حیثیت و مردمی جلوه دادن خود، دانست.۱۲ گروههای کرد معارض ایران متشکل از دو گروه کومله و دموکرات

بودند. این دو حزب به دلیل داشتن هدف مشترک، با رژیم بعث عراق همکاری داشتند. هدف آنان سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران بود. دولت عراق اجازه فعالیت را به این دو گروه در خاک خود داده بود و مهمات، تجهیزات نظامی و کمکهای مالی در اختیار آنان قرار می داد. دولت عراق همچنین امکان انتقال مجروحان این دو گروه را به اروپا از طریق هواپیما فراهم آورده بود.۱۳ جبهه التحریر اهواز نیز از گروههای معارض ایران محسوب می شد که در اوایل جنگ تحت تاثیر تبلیغات و وعده های رژیم بعث قرار گرفت و بسیاری از اعضاء خود را به همراه خانواده آنها به عراق فرستاد و خواستار پناهندگی برای آنان شد.۱۴ نقش جبهه التحریر اهواز به لحاظ نظامی بسیار مهم بود و اعضای این گروه دوشادوش نیروهای عراق علیه ایران می جنگیدند. سوم: سالهای ۱۳۶۷ تا سقوط صدام الف: گروه های معارض عراق اساسا پایان جنگ و شروع دوره ای که آنرا دوران «نه جنگ و نه صلح» نامده اند، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شروع مذاکرات، به کاهش تشنج بین دو کشور انجامید و روندی آغاز شد که چشم انداز آن دقیقا برای هر دو کشور و رهبران گروه های معارض روشن نبود. در این دوره بسیاری از رهبران و کادرهای معارض عراق به کشورهای همجوار چون عربستان، کویت، پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی عزیمت نمودند.۱۵ فضای رکود و سردرگمی در میان گروه های معارض عراق تا آغاز هجوم دولت عراق به کویت، حاکم بود. به دنبال شکل گیری ائتلاف بین المللی علیه دولت عراق و تصمیم بر حمله به نیروهای اشغالگر عراقی، اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور کاملا به هم ریخت و در نتیجه مردم و گروه های مخالف با استفاده از ضعف حکومت و خلا قدرت سعی کردند اعتراض های پنهانی خود را عملی کنند تا جائی که قیام عمومی و خودجوش، ابتدا در جنوب و سپس در سرتاسر عراق آغاز گردید. این قیام در پانزدهم شعبان ۱۴۱۱ (۱۹۹۰) به طور رسمی آغاز شد و به قیام شعبانیه شهرت یافت.۱۶ در ادامه این قیام سیدمحمدباقر حکیم از کردهای شمال عراق خواست تا با موضع گیری علیه صدام جبهه دیگری از قیام را به راه بیندازد. به علاوه، وی با صدور بیانیه ای از ارتش عراق خواست تا خود را به صفوف ملت عراق ملحق نماید. ۱۷ در این دوران اکثر قیامهای گروه های معارض عراق و مردم، توسط دولت عراق سرکوب شدند. ب) گروه های معارض ایران در این دوره مهمترین گروه های معارض ایرانی را کردها تشکیل می دهند. اساسا حزب دموکرات و کومله، در سالهای اولیه پیروزی انقلاب و در طول جنگ تحمیلی بر مشی مسلحانه تاکید داشتند و بدین منظور به اقداماتی چون انجام جنگهای نامنظم در جوار مرز ایران و عراق، ترور شخصیتها، شعارنویسی و تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق نشریات و رادیوی خود و رسانه های سایر گروه های معارض مانند گروه «پان ایرانیست ها» دست می زدند. اما در سالهای پس از جنگ در استراتژی خود جهت تعارض با جمهوری اسلامی ایران، تغییراتی ایجاد نمودند. در واقع تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، طولانی شدن مبارزه گروه های معارض ایرانی که سبب ایجاد شکاف و مستولی شدن روحیه یاس و ناامیدی بر آنان شده و... باعث تغییر استراتژی آنان از رویکرد مبارزه مسلحانه به مشی سیاسی و بکارگیری روشها و ابزارهای نرم برای تعارض با جمهوری اسلامی ایران گردید.۱۸ این مساله به وضوح در سخنان یکی از اعضاء دفتر سیاسی حزب دموکرات مشخص می شود. او می گوید: «ما شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را برداشته ایم و به مساله دموکراسی در سراسر ایران اولویت داده ایم... ما معتقدیم بدون برقراری دموکراسی در سراسر ایران، تحقق خودمختاری در کردستان غیرممکن است.۱۹ چهارم: سالهای پس از صدام به طور کلی هرچه از سالهای اولیه انقلاب اسلامی ایران فاصله می گیریم، وجهه انقلابی کمرنگ تر شده و نهضت ایران در چارچوب یک نظام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس تأثیرپذیری جنبش های مختلف از جمله گروه های عراقی در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران و عملکرد مسئولین این نظام تعریف می شود. اگر در سالهای اولیه پیروزی انقلاب، گروه های معارض عراقی با رنگ و لعابی ایدئولوژیک از نظریه ولایت فقیه حضرت امام(ره) تبعیت می کنند، امروزه ارکانی چون مجلس اعلای عراق –که واژه انقلاب را از نام خود حذف کرده است– جنبه ای کاملا سیاسی به خود می گیرند. بنابراین در بررسی تأثیرپذیری گروه های عراقی از ایران، باید خاطرنشان کرد که در اوایل انقلاب،

تاثیرپذیری از نوع فکری است اما با گذشت زمان جنبه سیاسی تأثیرپذیری اهمیت بیشتری می یابد. با توجه به مطالب فوق می توان فضای عراق پس از صدام را مورد بررسی قرار داد. بدین منظور مهمترین گروه هایی که پس از سقوط دولت بعثی در عراق نقش ایفا کردند را بر می شمریم. ۱-مجلس اعلای عراق (گروه حکیم) مهمترین محور فعالیت مجلس اعلا در قبال شکل گیری ساختار دولت آینده عراق، کمک به فروپاشی نظام حکومتی سنی محور و تشکیل نظام سیاسی شیعه محور است. این جناح برای رسیدن به اهداف خود درصدد کنار زدن سایر کادرها و گروه های شیعی رقیب نظیر احمد چلبی، حزب الدعوه، بحرالعلوم و خویی است. مجلس اعلاـ همچنین درصدد رفع نگرانی دولتهای عربی در زمینه نقش و جایگاه شیعیان در دولت آتی عراق است. این گروه از ایده تشکیل حکومت اسلامی تا حدود زیادی دست کشیده و اکنون خواستار تشکیل حکومت دموکراتیک برپایه انتخابات است؛ زیرا با توجه به اکثریت شیعیان در عراق محتمل می داند که اکثر پستهای دولت و پارلمان نصیب شیعیان می شود.۲۰ ۲-اتحادیه میهنی کردستان عراق (گروه طالبانی) اتحادیه میهنی از حفظ وضع موجود در ساختار حکومتی عراق یعنی خارج بودن سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه از کنترل حاکمیت و اقتدار و حوزه نفوذ دولت خرسند است و تغییر ساختار دولت مرکزی را به شرطی مفید می داند که نظام فدرالی در عراق جدید تثبیت شده و اداره مناطق کردنشین کنونی به علاوه کرکوک، در چارچوب قانون اساسی فدرال به رسمیت شناخته شود. ۳ -حزب دموکرات کردستان عراق(جناح بارزانی) گروه بارزانی نیز مانند گروه طالبانی خواستار استقرار نظام فدرالیسم و تاسیس ایالت کردستان به مرکزیت کرکوک است. این گروه خواستار افزایش سهم کردها در دولت مرکزی عراق به ویژه اعمال نظرات و دیدگاه های کردها در زمینه پستهای حساس بوده اند.۲۱ ۴- کنگره ملی عراق (احمد چلبی) گروه چلبی ضمن حمایت از سرنگونی رژیم بعث، خواستار تشکیل حکومتی است که کنگره ملی در آن نسبت به گروه های کرد و مجلس اعلا، از برتری برخوردار باشد. از این رو ضمن لابی و رایزنی با ترکیه برای مهارکردن کردها، نوعی رفتار کج دار و مریز را با مجلس اعلا پیگیری می کند که در چارچوب آن درباره به قدرت رسیدن شیعیان همسویی نشان می دهد، اما تلاش می کند با جلب حمایت آمریکا و انگلیس بر مجلس اعلا پیشی گیرد. از این رو، این گروه به تشکیل نوعی حکومت لائیک در عراق چراغ سبز نشان می دهد و در تلاش است که خود را نماینده شیعیانی معرفی کند که به ساختار دینی حکومت اعتقادی ندارند. روابط دولت ایران و عراق؛ سالهای پس از جنگ تا سقوط صدام از پایان جنگ ایران و عراق تا سقوط صدام حسین صلح پرتنشی بر روابط دو کشور حاکم بوده است. روابط دو کشور در این دوره گاهی از آرامش نسبی برخوردار بوده و زمانی درگیر تنشهای شدید شده است. با وجود دید و بازدیدهای مقامات دو کشور، مسائل زیادی وجود داشت که حل نشد و مانع از بهبود در روابط دو کشور گردیده بود. مذاکرات صلح میان دو کشور پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و برقراری آتش بس میان دو کشور مذاکرات صلح تحت نظارت سازمان ملل آغاز شد. مذاکرات صلح میان ایران و عراق به مدت دو سال ادامه داشت، اما هیچگونه پیشرفتی حاصل نشد. چرا که از یک سو صدام خود را پیروز جنگ می دانست و ادعای حاکمیت خود بر اروند را تکرار می کرد و از سوی دیگر برخی از کشورهای غربی به ویژه آمریکا خواستار ادامه حالت «نه جنگ، نه صلح» بودند، تا زمانی که تغییری در سیاست خارجی ایران نسبت به غرب مشاهده نشود. در هر حال مذاکرات صلح با توجه به عوامل مذکور با بن بست مواجه شد. مبادله های فیمابین از اوایل سال ۱۹۹۰ تغییرات مهمی در صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران و عراق روی داد که بر روابط دو کشور شدیداً تأثیرگذاشت. در ایران شاهد روی کارآمدن دولتی هستیم که بنا به نیازهای موجود و مقتضیات زمان، درصدد بهبود روابط با کشورهای غربی است و از سوی دیگر روابط عراق با آمریکا نیز به تدریج رو به تیرگی نهاد؛ به گونه ای که رادیو صدای آمریکا در ۱۴ فوریه ۱۹۹۰ گفتاری را پخش کرد که در آن سرنگون کردن دیکتاتورهای جهان از جمله صدام حسین درخواست شده بود۲۳ در چنین شرایطی بود که صدام، در یک اقدام بی سابقه نامه ای برای مقامات ایرانی ارسال کرد. وی در این نامه، ضمن اشاره به تهدیدهایی که از طرف صهیونیسم و برخی کشورهای بزرگ علیه عراق و امت عرب به عمل می آید، پیشنهاد مذاکره

مستقیم بین رؤسای جمهوری دو کشور را در مکه مکرمه ارائه داد. در نامه ای دیگر، صدام تنها راه دستیابی به صلح را مذاکرات مستقیم اعلام کرده بود. در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰، عراق نامه ای به ایران نوشت. در این نامه عراق برای اولین بار از مواضع قبلی خود در مورد اروندرود بسیار عدول نموده بود. ۳ روز پس از ارسال این نامه بود که نیروهای عراقی وارد کویت شدند و این کشور را اشغال کردند. ۲۴ بدین ترتیب بود که هدف اصلی صدام از ارسال چنین نامه هایی به ایران آشکار شد. بهبود روابط ایران و عراق پس از اشغال کویت توسط عراق و در پی ارسال نامه های متعدد عراق به ایران، نیروهای عراقی اراضی اشغالی ایران را تخلیه و به مرزهای بین المللی عقب نشینی کردند. همچنین تعداد بسیاری از اسرا آزاد شدند. در سپتامبر ۱۹۹۰، طارق عزیز وزیر خارجه عراق، از ایران دیدار نمود. ۲۵ به دنبال آن روابط دو جانبه ایران و عراق از سر گرفته شد. همچنین در این سال مقامات ایرانی از جمله وزیر امور خارجه از عراق دیدار کردند. به طور کلی در مدتی که عراق، کویت را اشغال کرده بود، به علت شرایط خاص ایجاد شده برای عراق، روابط دو کشور دوستانه و رو به گسترش بود. ایران و تجاوز عراق به کویت ایران، تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد و خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت و احترام به استقلال و تمامیت ارضی این کشور شد. ایران همچنین خواستار آن شد که تمام نیروهای خارجی پس از تنبیه متجاوز، منطقه را ترک کنند. به دنبال آغاز حملات هوایی نیروهای ائتلاف به عراق و خروج نیروهای عراقی از کویت، شیعیان مناطق جنوبی عراق دست به شورش زدند. دولت عراق با خشونت تمام، شیعیان را سرکوب کرد؛ به طوری که ۳۰ هزار نفر در جریان این شورش ها کشته شدند. دولت عراق، ایران را متهم کرد که در این شورش ها دست داشته است و نیروهای نظامی آن از مرز عبور کرده و در شورش ها شرکت داشته اند. این امر سبب تیرگی روابط ایران و عراق شد، به طوری که مذاکرات وزرای امور خارجه عراق و ایران که قرار بود در مه ۱۹۹۱ انجام شود، صورت نگرفت.۲۶ نگرانی عراق از گسترش روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس از سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) با روی کار آمدن دولت جدید در ایران و اتخاذ سیاست تنش زدایی، روابط ایران با کشورهای خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی و کویت به نحو قابل توجهی بهبود یافت. همکاری های میان ایران و این دو کشور بیشتر در زمینه های امنیتی، تروریسم و مواد مخدر شکل گرفت. به گونه ای که در این دوران چندین پیمان میان این کشورها منعقد شد. از سوی دیگر ایران سعی کرد اختلافات خود را با این دو کشور در حوزه های مختلف از جمله تعیین فلات قاره حل کند.۲۷ گسترش روابط ایران با کشورهای خلیج فارس باعث ایجاد تنش در روابط ایران و عراق گردید. به دنبال آن به کرات آتش بس از سوی دو طرف نقض شد. ایران، عراق را متهم می کرد که اجازه فعالیت به نیروهای مجاهدین در نزدیک مرزهای ایران می دهد. دولت عراق نیز در بیانیه های خود مدعی بود که ایران، عوامل داخلی خود را تجهیز می کند تا به اعمال تجاوزکارانه در عراق دست بزنند. تنش در روابط دو کشور با سخنان صدام حسین در مورد ایران افزایش یافت. وی در اظهارات خود به مناسبت یازدهمین سالگرد پایان جنگ ایران و عراق که آن را پیروزی بزرگ نام نهاد، به شدت به ایران حمله کرد. او با لحنی تهدیدآمیز گفت، در صورتی که عراق در متقاعد ساختن طرف مقابل از طریق منطق موفق نشود و زمانی که تشخیص بدهد تنها راه ابراز درستی نظر خود استفاده از قوه قهریه است، از بکاربردن آن درنگ نخواهد کرد.۲۸ چنین فضایی در روابط میان ایران و عراق تا حمله آمریکا به کشور اخیر و ایجاد بحران در این کشور حاکم بود. اتحاد استراتژیک ایران و عراق ایران علناً با حمله آمریکا به عراق مخالفت کرد و در عین حال عراق را ترغیب نمود تا با همکاری با سازمان ملل، مانع از افزایش تنش و بحران در منطقه شود اما دولت عراق برعکس تلاش می کرد تا ایران را در کنار خود برای مقابله با آمریکا قرار دهد. در اوت ۲۰۰۲ رئیس جمهوری عراق در پیامی به ایران گفت که بهتر است در شرایط فعلی جنگ را فراموش کنید و بر مبنای مقتضیات فعلی، روابط دو کشور را سامان دهیم. وی از ایرانیان خواست که در مقابل تهدیدات مشترک علیه ایران و عراق، به اتحادی استراتژیک بیندیشد.۲۹ براین اساس بود که تا پیش از حمله آمریکا به عراق، روابط دو کشور به سمت تنش زدایی پیش رفت. پی نوشت ها: ۱- حبیب الله، ابوالحسن شیرازی، کامران، طارمی، نقش گروه های معارض در روابط ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ۴۱۳۸، ص۸.۶ ۲- همان، ص۱۷ ۳- همان، ص۳۷ ۴- همان، ص۶۷ ۵- همان، ص۴۸ ۶- همان ۷- همان، ص۰۱۵ ۸- همان، ص۸۱۴ ۹- همان، ص۲۱۵ ۱۰- همان، ص۱۱۱ ۱۱- همان، ص۲۱۱ ۱۲- همان، ۵۱۲ ۱۳- همان، ص۵۱۳ ۱۴- همان، ص۵۱۴ ۱۵- همان، ص۹۱۷ ۱۶- همان، ص۱۱۸ ۱۷- همان، ص۳۱۸ ۱۸- همان، ص۴۲۱ ۱۹- همان، ص۳۲۱ ۲۰- سیروس، برنا بلداجی، نامه دفاع: روند دولت سازی در عراق نوین، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۳۱۳۸، ص۲۳ ۲۱- مراد، ویسی، مسائل ایران و عراق، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۲۱۳۸، ص۴۶ ۲۲- همان، ص۵۶ ۲۳- اصغر، جعفری ولدانی، روابط خارجی ایران، تهران: آوای نور، ۲۱۳۸، ص۳۱۰ ۲۴- همان، ص۴۱۰ ۲۵- همان، ص۵۱۰ ۲۶- همان، ص۷۱۰ ۲۷- همان، ص۴۱۱ ۲۸- همان، ص۵۱۱ ۲۹- همان، ص۸۱۱ *منبع : www.tebyan-hamedan.ir ، یکشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۶

پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷

پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷ مریم غفاری تا سال ۱۳۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷۰۰۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. پس از انقلاب هر سال ۱۵ بیمارستان در کشور ساخته شده و تعداد بیماران اعزامی به خارج طی ۲۰ سال گذشته از ۴۰۰۰ نفر به ۴۴ نفر کاهش یافته است. افزایش طول عمر، توسعه ی بهداشت و کاهش مرگ و میر کودکان و مادران، کنترل و حذف بیماری‌های واگیر، بهینه‌سازی اورژانس بیمارستان‌ها، اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه، توسعه ی بیمه همگانی خدمات درمانی و بیمه روستاییان، همه و همه از جمله دستاوردهای ۲۸ ساله ی انقلاب اسلامی در حوزه بهداشت و درمان است. بیست وهشتمین سالگرد انقلاب اسلامی، بهانه‌ای برای مرور دستاوردهای نظام جمهوری در عرصه ی بهداشت و درمان است. ۷ محور مهم این دستاوردها را می‌توان اینگونه مرور کرد: ۱- تولید و توزیع نمک یددار در کشور اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه، بخش مهمی از برنامه‌های چند سال اخیر نظام سلامت را تشکیل می‌دهد. یکی از موفق‌ترین این برنامه‌ها، طرح ترویج تولید نمک یددار بود. برنامه تولید نمک یددار از سال ۱۳۶۸ در کشور شروع شد و با استمرار این طرح، شیوع گواتر ۲۳ تا ۴۰ درصد کاهش یافت. به خاطر اجرای همین طرح، جمهوری اسلامی ایران بارها توسط سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی مورد تقدیر قرار گرفت و به دلیل موفقیت ایران در برنامه ی IDD* (اختلالات ناشی از کمبود ید)، سازمان جهانی بهداشت کشور ما را به عنوان یک مرکز آموزشی برای آموزش کشورهای منطقه در زمینه برنامه‌های پیشگیری و کنترل اختلالات ناشی از کمبود ید انتخاب نمود. در حال حاضر نیز به‌عنوان یکی دیگر از طرح‌های مهم در بهبود تغذیه ی جامعه، طرح آهن یاری جهت ارتقای سلامت دختران دانش‌آموز دبیرستانی در دست اجراست که نتایج آن در سال‌های آتی روشن خواهد شد. ۲- مبارزه با بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب، بیماری‌های عفونی، یکی از معضلات بهداشت و درمان کشور بود که با اجرای برنامه‌های واکسیناسیون کشوری، توانستیم به استانداردهای جهانی نزدیک شویم. مثلاً با اجرای طرح واکسیناسیون فلج اطفال و پوشش ۹۵ درصدی این واکسیناسیون که تا امروز حفظ شده است، می‌توان گفت عملاً کشور ما از این بیماری پاک شده است. مجموعه فعالیت‌های انجام شده در این زمینه منجر به کاهش تعداد مبتلایان به بیماری از ۵۵ مورد در سال ۱۳۶۹، به صفر در سال های اخیر شده است. ۳- برنامه جامع سلامت مدارس در سال‌های اخیر، رویکرد برنامه‌ریزی جامع یا هماهنگ برای سلامت مدارس تکوین پیدا کرد. از اجزای برنامه جامع سلامت مدارس کشور می‌توان به آموزش جامع بهداشت مدرسه، تربیت بدنی، خدمات بهداشتی، خدمات مشاوره روانشناسی و اجتماعی، سلامت محیط مدرسه، ارتقای سلامت کارکنان و مداخله والدین اشاره کرد. گسترش خدمات بهداشت مدارس نیز طی چند سال اخیر رشد فزاینده‌ای داشته است و از ۵۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. هم اکنون واکسن توام به تمامی دانش آموزان سنین ۱۶-۱۴ سال تزریق می‌شود.

پوسیدگی دندان کودکان ۱۲ ساله از ۰۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۳۸/۱ درصد کاهش یافته است که نمونه‌ای از دستاوردهای برنامه‌های اجرا شده در سطح مدارس است. ۴- پیشرفت در پیوند اعضاء تا سال ۱۳۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷ هزار مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. در حال حاضر، با تصویب قانون مرگ مغزی و پیوند اعضا از جسد، امکان انجام تمامی شیوه‌های پیوند اعضا در کشور میسر گردیده و سالانه بالغ بر ۲ هزار پیوند در ایران انجام می شود. می‌توان گفت ایران در حال حاضر از پیشگامان پیوند اعضا در آسیا به شمار می‌آید. ۵- برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت رشد جمعیت قبل از شروع برنامه توسعه ی اول، به نحو افسار گسیخته ای پیش می‌رفت. روند رشد به نحوی بود که در صورت استمرار، عوارض اقتصادی، سیاسی، جسمی، روانی، اجتماعی و فرهنگی متعددی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. این موضوع سیاست گذاران را بر آن داشت تا برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را به صورت جدی دنبال کنند. به همین منظور برنامه تنظیم خانواده در کشور تدوین شد. هم اکنون با تداوم این برنامه رشد جمعیت کشور از ۲/۳ درصد به ۳/۱درصد کاهش یافته است که شاید چنین کاهشی در سراسر دنیا، در مدت زمانی کوتاه کم نظیر باشد. ۶- تامین داروی مورد نیاز کشور یکی از امور مهم و حساس در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دارو و مسائل مربوط به آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از جمله به استقرار نظام نوین دارویی (طرح ژنریک) در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن منجر به حذف هزاران داروی تجارتی از بازار ایران شد و واردات داروهایی که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفا به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. هم اکنون بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمی در داخل تولید می‌شود که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، بی‌تردید پیشرفت مهمی به حساب می‌آید. ۷- طرح رابطان بهداشت در پایان دهه ۶۰ با انگیزه ی رفع مشکلات بهداشتی حاشیه‌نشینان شهری، وزارت بهداشت برای اولین بار اقدام به طراحی و اجرای طرح رابطان بهداشت به‌صورت آزمایشی در جنوب تهران کرد. در واقع این طرح در مناطقی شکل گرفت که شبکه بهداشت و درمان به دلیل گسترش بی رویه شهرها، کمترین پوشش را برای گروهی از نیازمندترین بخش جامعه شهری داشت. از اهداف این طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ارایه فعال خدمات بهداشتی و ارتقای سلامت جامعه شهری، مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در ارایه مراقبت‌های اولیه بهداشتی و بهره‌گیری از امکانات موجود جامعه بشری در سطوح محلی و منطقه. این طرح با توجه به موفقیت چشمگیری که به دنبال داشت از سال ۱۳۷۲ تحت عنوان برنامه رابطان بهداشت در تمام نقاط شهری به اجرا در آمد در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد جمعیت روستایی کشور (بیش از ۲۰ میلیون نفر) تحت پوشش خانه‌های بهداشت قرار دارند و تعداد خانه‌های بهداشت در سال ۱۳۶۴ از ۱۸۰۰ باب به ۱۶۴۳۹ باب رسیده است. *منبع : www.tebyan.ne ، پنج شنبه ۲۶/۱۱/۱۳۸۵

انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ

انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ آیت الله محمد تقی مصباح یزدی *ضرورت بحث ۱.مقدمه در صورتی که مردم جامعه، حقیقتاً به خدا ایمان داشته باشند و براساس ایمان خود، اعمال صالح و شایسته ای که مقتضای ایمان آنان است، انجام دهند، خداوند متعال در همین دنیا به آنان عزت عطا می کند. این حقیقت، در قرآن کریم این چنین مورد اشاره قرار گرفته است: وَعَدَ الله الذینَ آمنوا منکُم و عَمِلُوا الصالحاتِ لَیَستَخلِفَنهُم فی الارض کَمَا استَخلَفَ الذینَ مِن قبلِهِم لَهُم دینَهُمُ الذی ارتَضَی لَهُم و لَیبدلَنهمُ مَن بعدِ خَوفِهِم امنًا یَعبُدُونَنِی لَا یُشرِکُونَ بِی شَیئاً وَ مَن کَفَرَ بَعدَ ذَلکَ فَاُولَئِکَ هُمُ الفَاسِقُون؛(۱) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را به خلافت در زمین برساند همان گونه که افراد پیش از آنان را

رسانید و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل سازد(تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگیرند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند. براساس این آی ?شریفه، مردم به سبب انجام اعمال صالحی که بر پای ?ایمانشان استوار است، در همین دنیا پاداش می گیرند. این پاداش می تواند مصادیق متعددّی داشته باشد. جانشین شدن آنان روی زمین از سوی خداوند متعال، استقرار یافتن دینی که خداوند برای آنان برگزیده، و ایجاد امنیت و آرامش در بین آنان پس از سال ها و شاید قرن ها ناامنی و خوف، از جمله مصادیقی هستند که زمین ?پرسش کامل خداوند در جهان را فراهم می سازند. مصداق کامل این وعد ?کلّی الاهی، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ امّا مصادیق کوچک تر این وعد ?الاهی نیز می تواند در سرزمین ها و جوامع خاصّی تحقّق یابد. یکی از بهترین مصادیق این وعده، پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که با رهبری امام خمینی (ره) و یاری یاران دلباخته و مخلص او تحقق یافت. این پدید ?بزرگ که در طول تاریخ بشر کم نظیر، و شاید بی نظیر است، دنیا را شگفت زده کرد و قدرت های بزرگ جهان را واداشت تا در برابر آن سر تعظیم فرود آورند. پیروزی انقلاب اسلامی، چنان قدرت های جهانی را در شگفتی فرو برد و بر صورت ستمگران سیلی نواخت که برخی از آن ها هنوز هم نتوانسته اند تعادل خود را به دست آورند؛ بدین لحاظ از روی سرگردانی و شگفت زدگی، گاهی نعر ?مستانه سرداده، به جنگ تهدید می کنند و گاهی از روی ناتوانی، تقاضای مذاکره و سازش دارند. باید سال ها، و شاید قرنی، بگذرد تا بتوان این حادث ?بزرگ تاریخی را تبیین کرد و باز شناخت. برای فراهم ساختن زمین ?تحقق چنین جامعه ای، هزاران پیامبر از سوی خداوند برانگیخته شدند؛ امّا به چنین توفیقی دست نیافتند. یگانه نمونه هایی که براساس آیات قرآن کریم می توان از آن یاد کرد، حکومت حضرت سلیمان است که عظمت آن به این گستردگی نبوده است؛ با وجود این، بسیاری از ما، همانند ماهی در آب که از اهمیت آب غافل است، از وجود چنین نعمت بزرگی غافلیم؛ پس باید از باب وَامَا بِنِعمَةِ رَبَّکَ فحَدَث (۲)؛ و از نعمت پروردگار خویش(با مردم) سخن گوی، به بیان عظمت این انقلاب پرداخت تا همگان دربار ?نعمتی که به آنان عطا شده، آگاهی لازم را بیابند. ۲. نشأ عظمت انقلاب اسلامی ایران پرسشی که ممکن است ذهن بسیاری را به سوی خود جلب کند، این است که عظمت این انقلاب ناشی از چیست؟ عظمتی که تمام جهانیان به آن اعتراف کرده، بر اساس شواهد بسیاری در سخنان و رفتارهای دولتمردان، سیاستمداران، جامعه شناسان و صاحب نظران گوناگون در علوم انسانی وجود دارد، در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند. در پاسخ به این پرسش، ممکن است گزینه ها و احتمالاتی به ذهن خطور کند که هر یک از آن ها قابل بررسی و تأمّل است. یک احتمال این است که عظمت این انقلاب، از برچیده شدن یک رژیم و روی کار آمدن رژیمی دیگر و جایگزین شدن دستگاه حاکمی به جای دستگاه حاکم پیشین ناشی باشد. تردیدی نیست که این احتمال نمی تواند منشأ عظمت انقلابی شمرده شود که دنیا در برابر آن سر تعظیم فرود آورده است؛ چرا که جایگزین شدن یک قدرت به جای قدرتی دیگر و یک حکومت به جای حکومتی دیگر، همواره در طول تاریخ وجود داشته است و خواهد داشت و کتاب های تاریخی نیز از ذکر این انقلاب ها و تغییر حکومت ها توسط حکومتهای دیگر پر است. مطالع ?تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، افرادی زمام حکومت را به دست گرفتند و پس از آنان، سلسل ?بنی امیه، سال ها بر جامع ?اسلامی فرمان راندند و به دنبال آنان، خاندان بنی عباس، صدها سال حکومت را در دست گرفتند. در تاریخ کشور ایران نیز سلسله هایی مانند صفویه، افشاریه، قاجاریه و سرانجام خاندان پهلوی جا به جا شدند و این سلسله های پادشاهی با انقراض سلسله های قبل و از طریق از صحنه بیرون کردن سلسله های دیگر، یکی پس از دیگری زمام امور را در دست گرفتند؛ بدین جهت در تاریخ جوامع بشری از این دگرگونی ها فراوان دیده می شود. پس سرّ عظمت انقلاب اسلامی ایران صرفاً در این نیست که حکومتی جایگزین حکومت دیگری شده یا تغییراتی در نخبگان حاکم پدید آمده است. احتمال دیگری که ممکن است در زمین ?منشأ عظمت این انقلاب و ذهن خطور کند، این است که این انقلاب، نه تنها سبب تغییر حکومت در کشور شد، بلکه برچیده شدن سلسله هایی از حاکمان را در پی داشت که مدت ۲۵۰۰ سال، از طریق رژیم

سلطنتی بر کشور فرمان می راندند. با پیروزی انقلاب، رژیم سلطنتی جای خود را به رژیم دیگری به نام جمهوری داد. این احتمال نیز نمی تواند منشأ عظمت چنین انقلابی باشد؛ سابقه داشته است. تغییر رژیم دیکتاتوری و سلطنتی به رژیم جمهوری در بسیاری از انقلاب های جهان نظیر انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه تحقق پذیرفت؛ امّا هیچ یک از این انقلاب ها نمی تواند در شکوه و عظمت با انقلاب اسلامی ایران رقابت کند و این امر نشان می دهد که عظمت این انقلاب، از امر دیگری ناشی شده است و تغییر رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری نمی تواند علّت منحصر به فرد بودن این انقلاب میان انقلاب های بزرگ جهان باشد. هر چند در این انقلاب، در مقایسه با برخی از انقلاب های دیگر، خسارات کمتری متوجه مردم شد و تعداد کشته ها، مجروحان و آسیب دیدگان نیز بسیار کمتر بود، اما این اختلاف نیز نمی تواند یکی از نشانه های منحصر به فرد بودن این انقلاب در طول تاریخ باشد. برای تحلیل و ارزیابی درست دربار ?منشأ عظمت انقلاب اسلامی، از دو دیدگاه می توان بدان توجه کرد: ۱. دیدگاه کسانی که نگرش الاهی و اسلامی ندارند و حوادث تاریخی را صرفاً براساس عوامل مادّی تحلیل می کنند. طبق این دیدگاه جامعه شناسانه، تحقق این انقلاب پدیده ای استثنایی برخلاف معادله های بین المللی بود که تحلیلگران سیاسی هرگز احتمال آن را نیز مطرح نمی کردند. چنین انقلابی توانست به سرعت بر معادله های جهانی اثر گذاشته، تمام جهان را تحت الشعاع خود قرار دهد. ۲. دیدگاه کسانی که دارای بینش الاهی هستند و خودشان در پیروزی انقلاب نقش داشتند و برای تحقق آن بسیاری از سختی ها را به جان خریدند. براساس این دیدگاه، تلاش تمام انبیا، اوصیا، اولیا و مجاهدین الاهی، در طول هزاران سال، برای برقراری حکومت الاهی و حاکمیت قانون عدل الاهی در روی زمین، به وسیل ?این انقلاب به نتیجه رسید و همین امر، منشأ عظمت این انقلاب است. جایگزینی حکومت الاهی مبتنی بر عدالت به جای حکومت های مبتنی بر ظلم، خودمحوری، خودگزینی و قدرت طلبی، این انقلاب را به پدیده ای بی همتا تبدیل کرده است. حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدود ?کوچکی از سرزمین حجاز، آن هم فقط حدود ده سال استقرار یافت. بعد از آن نیز علی (ع) که چند سالی در جهت استقرار حکومت عادلان ?الاهی کوشید، به دلیل مواجه شدن با چندین جنگ، فرصتی برای بازسازی جامعه و ادار ?آن بر اساس احکام و قوانین اسلامی، به صورت گسترده نیافت و پس از آن نیز کشورهای اسلامی به دست ستمگران، نابخردان، خودمحوران و دنیاپرستان افتاد. هر چند اینان نیز در این جهات، مراتب گوناگونی داشتند، ویژگی مشترک تمام آنان این بود که واقعاً در پی حکومت عدل الاهی نبودند و اغلب منافع خود را پی می گرفتند. پس از قرن های متمادی از تلاش های انبیا و اولیای الاهی و بعد از ۱۴قرن از تلاش های مسلمانان در نقاط گوناگون جهان، در این نقط ?زمین، انقلابی به وقوع پیوست که این تلاش ها را به نتیجه رساند و حکومتی را به دست شخصی از تبار اهل بیت علیهم السلام پدید آورد؛ بنابراین، تا آن جا که در توان درایم، باید شکر این نعمت را به جای آوریم؛ گرچه هر قدر بکوشیم نمی توانیم چنان که در خور عظمت این نعمت است، از آن قدرشناسی کنیم. ۳. برخی از آثار عظیم انقلاب اسلامی یکی از برکت های این انقلاب، رفع اختناق از اکثریت مردم این مرز و بوم بود. به جز افراد سرسپرد ?پیشین، سایر قشرهای جامعه در اختناق و فشار به سر می بردند و بسیاری از افراد در معرض رفتارهای ظالمان ?آن رژیم قرار داشتند؛ از این جهت، این انقلاب، برکاتی را هم برای مسلمانان کشور و هم برای غیر مسلمانان به ارمغان آورد. زمانی عظمت این مسأله درک خواهد شد که مراتب ستمی که از سوی رژیم پهلوی بر مردم اِعمال می شد ارزیابی شود. یکی دیگر از آثار انقلاب را باید برکاتی دانست که فقط برای مسلمانان کشور اهمیت دارد. مسلمانان در رژیم گذشته، دچار محدودیت های فراوانی بودند و توان انجام آزادان ?بسیاری از تکالیف دینی خود را نداشتند و حتی از نوشتن و بیان برخی مسائل دینی محروم بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این مانع برداشته شد و برای مسلمانان این مرز و بوم این آزادی فراهم شد که بتوانند وظایف دینی خود را آن گونه که اسلام می خواهد، انجام دهند. در اثر اختناق موجود در آن زمان، عناصری یافت می شدند که اسلام را به صورت تحریف شده ترویج می کردند و کسی هم قدرت جلوگیری از آن را نداشت. و در میان ایشان گروهک های چپگرا و کمونیست نیز حضور داشتند که تبلغیات دامنه داری را ضدّ اسلام دنبال

می کردند. ۴. شکر نعمت، لازم ?تداوم انقلاب اسلمی خدای متعال حضرت داوود علیهم السلام را بر جالوت مسلّط ساخت و در پی آن، فرزند او، حضرت سلیمان علیهم السلام، توانست آن حکومت الاهی را در سرزمین فلسطین برقرار سازد، خداوند امر فرمود: اعمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُکراً وَ قَلِیلٌ مَن عِبادِیَ الشکُورُ.(۳) ای خاندان داوود شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند. خداوند در این آیه، شکر بر این نعمت را بر خاندان حضرت داوود واجب کرد و شکر این نعمت به این است که در جهت حفظ دستاوردهای آن تلاش شود و همان گونه که در آی ?شریفه آمده است: لَئِن شَکَرتُم لأزِیدَنکُم کَفَرتُم إن عَذَابی لَشَدیدٌ؛(۴) اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، (نعمت) شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاس باشید، عذاب من سخت خواهد بود، اگر در برابر این نعمت ناسپاسی کنیم، مستحق عذاب الاهی خواهیم شد. خداوند بزرگ دوست می دارد بندگانش، نعمت های او را، اعمّ از فردی و اجتماعی، به خاطر داشته باشند تا اوّلاً شکر آن ها را به جای آورند و ثانیاً وظیف ?خود د برابر اعطای آن نعمت عمل کنند. در صورتی که اوضاع و احوال گذشته به فراموشی سپرده شوند، ارزش نعمتی که در حال حاضر، به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نصیب ملت ایران شده، دانسته نخواهد شد. در آن زمان به قدری فشار و اختناق، مردم را به ستوه آورده بود که مردم با تضرّع و زاری از خداوند، سرنگونی آن رژیم را طلب می کردند. مردم ایران، در آن دوران، به قدری برای سرنگونی آن رژیم دعا کرده بودند که دیگر از خداوند جز پیروزی، انتظار دیگری نداشتند. با استمرار عمر آن رژیم. برخی ناامید شدند و دعاهای خود را غیر قابل استجابت احساس کردند. در زمان انبیای الاهی نیز چنین وضعیتی وجود داشته است و مردم تصور می کردند که فرستادگان خداوند، وعده های پوچ داده اند و حتی خود فرستادگان الاهی نیز از اجابت دعای خویش مشرف به یأس می شدند؛ امّا پس از مدت زمانی، خداوند، پیروزی را برای آن به ارمغان می آورد: حَتی إذا استَیاسَ الرُسُلُ وَظَنُوا انهُم قَد کُذِبُوا جَاءهُم نَصرُنا فَنُجَیَ مَن نشَاء.(۵) تا هنگامی که فرستادگان(ما) نومید شدند و (مردم) پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید؛ پس کسانی را که می خواستیم، نجات یافتند. در آن زمان که دیگر امیدی به سرنگونی آن رژیم غول پیکر وجود نداشت، خداوند به یاری مردم ایران شتافت و خواست ?آنان را محقق ساخت. ستاره ای طلوع کرد و برقی بدرخشید و فضای جامعه را روشن ساخت. کسانی که در آن دوران حضور داشتند، این نعمت در حال فراموش شدن است؛ از این رو، باید کوشید تا این خاطره ها را به یاد داشت و دیگران را نیز یادآوری کرد. زیرا نسلی بعد از این خواهد آمد که این جریان ها را ندیده است و این حوادث برای آن نسل در حکم افسانه خواهد بود. ۵. حفظ دستاوردهای انقلاب، یگانه راه استمرار آن متأسفانه، دربار ?انقلاب اسلامی ایران نیز باید اعتراف کرد که اقدام شایسته ای صورت نگرفته و عظمت آن ناشناخته مانده، و در حفظ دستاوردهای آن کوتاهی شده است. این امر می تواند نمونه ای از کفران نعمت دربار ?انقلاب باشد و عقوبت الاهی را در پی داشته باشد. تألیف و ترجم ?کتاب های کفرآمیزی که تضعیف مبانی فکری و اعتقادی جوانان را نشانه گرفته اند و انتشار آن ها در سرتاسر کشور، از یک سوء و جلوگیری از نشر برخی کتاب هایی که عالمان حوزه نگاشته اند از سوی دیگر، نمونه دیگری از قدرناشناسی ها دربار ?انقلاب است که می تواند باعث از دست رفتن این نعمت بزرگ شود. جایگزینی و برتری دادن آزادی بر ارزش های اسلامی که صدها هزار شهید برای حفظ آن ارزش ها، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند، نمونه ای دیگر از کفران نعمت دربار ?انقلاب است. برگزاری مراسم های نوجوانان و با شعار دفاع از آزادی صورت می پذیرد، به جایی رسید که در دانشگاه های این کشور، درصدد برآمدند جشنواره های مختلطی بین دختران و پسران برگزار کنند تا در آن مجالس، مسابقه های دختر برگزیده یا مسابقه های سوت زنی اجرا شود. برخی پا را از این نیز فراتر گذاشته، در مقدّس ترین محافل رسمی کشور، بر ضدّ نظام و ارزش های اسلامی سخن گفتند و به اسم خدمت به مردم، شرف انسانی، ملّی و اسلامی را مورد سوال قرار دادند! تداوم این امر می تواند به از یاد بردن عظمت انقلاب و در نتیجه فراموشی دستاوردهای آن بینجامد؛ پس باید عظمت انقلاب بر همگان مشخص شود تا ارزش آن را بدانیم و از طریق حفظ و استمرار آن، از آن قدردانی کنیم. از دیگر سو، دشمنان این نظام نیز که عظمت انقلاب را احساس کرده اند، آرام ننشسته و با شیوه

های گوناگونی درصدد نابودی آن برآمده اند. یکی از امیدهای اصلی آنان برای رسیدن به این هدف، نسل سوم انقلاب است. نسل اوّل انقلاب که خود در این انقلاب نقش داشته، و متحمّل سختی های فراوانی شده است، به راحتی از ارزش های اسلامی دست برنخواهد داشت و برای حفظ دستاوردها خواهد کوشید. نسل دوم انقلاب نیز گرچه انگیز ?نسل اوّل را ندارد، ولی به سبب ارتباط مستقیم با نسل اوّل و وجود خاطره هایی از فعالیت های پیش و پس از انقلاب و آثار و برکاتی که انقلاب پدید آورده است، هنوز می تواند دوام این انقلاب را تضمین کند؛ از این رو، دشمن، تمام امید خود را به نسل سوم انقلاب یعنی نسل نوپایی که هم اکنون در مدارس ابتدایی کشور مشغول تحصیل هستند، بسته است. تلاش دشمن بر این است تا این نسل نوپا را به گونه ای بپروراند که دلبستگی چندانی به این نظام نداشته باشند و نه تنها این انقلاب را برای خود افتخار ندانند، بلکه آن را حرکتی واپسگرایانه در مسیر تاریخ ایرانِ قدرتمند تصوّر کنند. در راه رسیدن به چنین هدفی، نقشه ها و توطئه های فراوانی از تصمیم گیری کشور نفوذ کرده اند تا برخی از حرکات را در زمین ?مسائل آموزشی، در سطوح گوناگون ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاهها سامان دهند و از این طریق، این نسل را از ارزش های انقلاب دور کرده، مسائل فرهنگی و تربیتی و هنری را به سمت چنین جهتی سوق دهند، بدین جهت برای افشای این نقش ?دشمن و روشن ساختن اذهان نسل سوم انقلاب، ضرورت دارد در زمین ?تحلیل و بررسی مبانی فکری و ریشه های اجتماعی این پدید ?عظیم تاریخی و خطرهای پیش روی آن، مباحثی طرح، و در آن ها نقص ها و عیوب، در مقایسه با حکومت پهلوی مشخّص، و تکلیف بزرگ ما را در حفظ آن آشکار سازد. در رأس دستاوردهای این انقلاب، عزتی قرار دارد که خداوند متعال به سبب پیروزی آن، به مردم ایران و مسلمانان جهان عطا کرده است: وِللهِ العِزةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلمُؤمِنِینَ.(۶) و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ باید کوشید تا این شرف و عزت، با جان و دل محافظت شود. متأسفانه کسانی که به اسم سیاستمدار و نظریه پرداز، در این کشور پیشنهاد تسلیم شدن در برابر آمریکا را مطرح می کنند، درصددند تا این عزت را فدای هوس های پوچ خود برای به دست آوردن ریاست های دنیایی کنند؛ ولی اگر ملت مسلمان و انقلابی ما به نیّت های شوم و مقاصد پلید آنان آگاه شوند، هرگز مجال چنین جنایت هایی را به آنان نخواهند داد. ۶. تکلیفی سنگین در برابر نعمتی بزرگ خداوند متعال، در برابر اعطای هر نعمتی، تکلیفی متناسب با آن برای بندگان مقرّر فرموده است. براساس بینش الاهی، سراسر عالم هستی، میدان انجام تکلیف و گذراندن آزمون های الاهی است: الذِی خَلَقَ المَوتَ وَالحَیَاةَ لِیَبلُوَکُم ایُکُم احسَنُ عَمَلًا.(۷) همو که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. نعمت هایی که خداوند در این جهان به بندگان عطا می کند، وسیله ای برای آزمایش آنان است. هر اندازه که نعمت بیشتری در اختیار انسان قرار گیرد، ابزارهای آزمایش نیز افزایش می یابد و تکلیف سنگین تری متوجه او می شود؛ البته خود آن آزمایش و تکلیف نیز نعمت دیگری به شمار می رود که زمین ?تکامل انسان را فراهم می سازد. در صورتی که آزمایش و تکلیفی در کار نبود، هرگز انسان نمی توانست به سعادت ابدی دست یابد؛ زیرا پاداش آخرتی و ابدی، نتیج ?تلاش هایی است که به صورت تکلیف و موفقیت در آزمایش انجام می گیرد. ملت بزرگوار ایران که در این دوران، از بزرگ ترین نعمت های الاهی بهره مند شده است، بزرگ ترین تکلیف تاریخ را هم بر دوش دارد. مطالع ?اختیار هیچ پیامبر، امام و مصلحی قرار نگرفته است. با توجه به این هر چند پیروزی انقلاب اسلامی، در حکم پیروزی اسلام است و تکلیف متوجه سایر مسلمانان نیز می شود، آشکار است که ایرانیان، تکلیف ویژه ای در این مورد دارند؛ زیرا نقطه ای که نور، مستقیم بر آن می تابد، با نقطه ای که غیر مستقیم، در معرض آن است، تفاوت بسیاری دارد. نور انقلاب، به جامع ?ایران مستقیم تابید و دیگران نیز غیر مستقیم از آن بهره بردند. همان گونه که تکلیف مردم ایران، در برابر پیروزی انقلاب اسلامی، با سایر مسلمانان متفاوت است، تکلیف قشرهای گوناگون جامع ?ایران نیز با یکدیگر تفاوت دارد؛ به طور نمونه، اگر عنصر فرهنگ، اساسی ترین عنصر اسلام تلقی شود، بزرگ ترین بُعد پیروزی این انقلاب نیز بُعد فرهنگی آن خواهد بود؛ از این رو، استفاده کنندگان اصلی این نعمت نیز در درج ?اوّل، قشرهای فرهنگی جامعه خواهند بود که مصداق عینی آن ها، حوزه ها و

دانشگاه ها هستند؛ بنابراین، وظیف ?آنان، از قشرهای دیگر جامعه بسیار سنگین تر است. البتّه خداوند متعال، انتظار ندارد به سبب اعطای نعمت ها، بهره ای به او برسد. در دعای عرف ?امام حسین علیهم السلام این حقیقت به بهترین وجه بیان شده است: الهی تَقَدَسَ رِضَاکَ أن یَکُونَ لَهُ عِلةٌ مِنکَ فَکَیفَ یَکُونُ لَهُ عِلةٌ مِنَی. خداوندا! خشنودی تو منزّه تر از آن است که از طرف تو نقصی بر آن وارد شود. پس چگونه از طرف من تواند یافت؟ خداوند با مشخّص کردن تکالیفی برای انسان ها، زمینه ای برای گسترش رحمت خود فراهم ساخته است. انقلاب اسلامی زمینه ای را فراهم آورد تا در آن، به دست ملت ایران، انسان های دیگر به رحمت های معنوی الاهی دست یابند؛ زیرا نور و رحمت اسلام، به ملت و نژاد خاصی اختصاصی ندارد و این نور که از ذات اقدس الاهی تابیده، برای بهره گرفتن تمام انسان ها در طول تاریخ است و هر انسانی حق بهره برداری از این نور را دارد؛ امّا این حق برای تمام انسان ها تحقق نمی یابدو طاغوتیان، مانع رسیدن این نعمت به تمام انسان ها می شوند. مبارزه با طاغوت، برای این است که راه رسیدن به این نعمت و نور الاهی فراهم آید و وموانع، از سر راه انسان ها برداشته شود؛ امّا افزون بر رفع موانع، باید به تقویت مقتضی نیز اندیشید و این نور الاهی را به تمام جهان رساند. به عبارت دیگر، کسانی که این نور را مستقیم دریافت کرده اند، امانتی را نزد خود دارند که باید به سایرین برسانند: إن اللهَ یَامُرُکُم ان تُؤدُوا الأمَانَاتِ إاَی اهلِهَا(۸). خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن ها رد کنید. امروزه، روی این کر ?خاکی، هر انسانی در هر گوشه ای از این جهان و از هر نژاد، ملیت، مذهب و فرهنگی، حق استفاده از نور اسلام را دارد و ما امانتداری هستیم که باید این امانت را به دست صاحبان حق برسانیم. این مسؤولیت بیشتر بر عهد ?کسانی است که بهر ?بیشتری از این نور دارند؛ هر چند این امر از دیگران سلب مسؤولیت نمی کند. برای ادای دَینی که در برابر این نعمت عظیم به گردن ما آمده است، باید عطش مردم سرتاسر جهان را برای شناختن حقیقت، مورد توجه قرار داده تلاش هایی را برای تحقق این امر انجام دهیم. برخی از راهبه ها حاضرند تا در عمل، هرگونه سختی را تحمل کنند تا افکار مسیحیت را در فقیرنشین، امکان خدمت به مردم را فراهم می کنند و از این طریق، آنان را به سمت مسیحیت سوق می دهند؛ البّته اینان، فهنگ غنی، اصول قابل دفاع عقلانی و معنویت واقعی هم ندارند؛ بلکه فقط فطرتشان به آن ها حکم می کند که از زندگی خوش اروپایی دست کشیده، راهی بیابان های گرم و سرزمین های آلود ?آفریقا شوند و به مسؤولیت خود جام ?عمل بپوشانند. در مقایس ?فرهنگ اسلام با فهنگ مسیحیت، تردیدی وجود نارد که هیچ گونه نسبتی میان محتوای قرآن کریم با انجیل و نیز محتوای علوم اهل بیت علیهم السلام که به دست ما رسیده است با آنچه اربابان کلیساها بیان می کنند، وجود ندارد و آنان هرگز منابع غنی اسلامی را ندارند، در عین حال، به پاس نعمتی که خداوند به آن ها داده، چنین فداکاری می کنند؛ امّا برخی از مسلمانان، در برابر نعمت عظیمی که خداوند به آنان عطا فرموده است، نه تنها به این فداکاری ها دست نمی زنند، بلکه حتی حاضر نیستند در خان? خود نیز به معرفی اسلام بپردازند. باید توجه داشت که تبلیغ از دین مبین اسلام، فقط وظیف ?روحانیان نیست؛ بلکه هر کس اسلام را بشناسد و بهره ای از آن ببَرَد، تکلیف برگردن او نیز خواهد آمد. چه بسا کشورهایی که مردم آن ها توسط کسانی که برای تجارت به آن جا رفته بودند، به دین مبین اسلام مشرّف شدند. کشور اندونزی و تایلند دو نمونه از این کشورها هستند که تاجران مسلمان، دین اسلام را به آن ها معرّفی و عرضه کردند و زمین ?اسلام آوردن بسیاری را فراهم ساختند. گرچه این تاجران برای تجارت به این کشورها سفر کرده بودند، مردم این کشورها با مشاهد ?رفتار و سلوک مسلمانان تاجر، شیفی ?اسلام شدند. این تاجران که با مسائل اسلامی آشنا بودند، با فراهم شدن زمین ?تبلیغ، دین اسلام را به مردم این کشورها معرّفی کردند؛ به گونه ای که هم اکنون میلیون ها مسلمان در این کشورها وجود دارد و کشور اندونزی بزرگترین کشور اسلامی به شمار می رود. در برابر انقلاب اسلامی نیز این تکلیف بر دوش کسانی است که بهره ای از آن برده اند. اینان موظفند با رفتار و گفتار مناسب، بدبینی های پدید آمده ضدّ نظام را که دشمن ایجاد کرده است، از بین ببرند؛ بنابراین، تمام مردم ایران باید در برابر انقلاب احساس مسؤولیت کنند و توجه داشته باشند که گذران این زندگی آرام و عادی، یگانه وظیف ?آنان نیست. باید در ذهن داشت که در صورت فراهم

بودن زمینه برای هدایت حتی یک نفر، مسؤولیت بر گردن افرادی که توان آن را داشته باشند خواهد آمد و نیز همگان موظفند به گونه ای عمل کنند که بدبینی ها به انقلاب و اسلام کاهش یابد. در صورت کوتاهی در این مسؤولیت، باید خود را برای پاسخگویی در پیشگاه الاهی آماده ساخت و به این نکته توجه داشت که در آن صورت، دیگر تضمینی برای بقای عزت و نیز استمرار نعمت های خداوند وجود نخواهد داشت. خداوند با هیچ کس نسبت خویشاوندی ندارد و در اجرای سنت های خویش انعطاف پذیر است؛ به طوری که حتی به پیامبر خود هشدار می دهد که اگر به خدا نسبتی ناروا دهد، رگ حیات او را قطع خواهد کرد: وَلَو تَقَوَّلَ بَعضَ الاقَاوِیلِ، لَاَخَذنا مِنهُ بِالیمینِ، ثُمَّ لَقَطَعنَا مِنهُ الوَتینَ.(۹) و اگر(او) پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را پاره می کردیم. پی نوشت: ۱- نور(۲۴)، ۵۵. ۲- ضحی(۹۳)، ۱۱. ۳- سبأ(۳۴)، ۱۳. ۴- ابراهیم(۱۴)، ۷. ۵- یوسف(۱۲)،۱۱۰. ۶- منافقون(۶۳)،۸. ۷- ملک(۶۷)،۲. ۸- نساء(۴)،۵۸. ۹- حاقه(۶۹)،۴۴-۴۶. *منبع : انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، ناشر : مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۶ تا ۳۳

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب عاشورایی و تحریف گران

انقلاب عاشورایی و تحریف گران انقلاب اسلامی ایران، نه تنها معادلات منطقه ای و خاورمیانه ای را بر هم زد و موجب بیداری جهان اسلام شد بلکه معادلات کل جهان را نیز دچار چالشی جدی ساخت و مکاتب سیاسی و فرهنگی رایج در دنیا را در بن بستی تحلیلی قرار داد. این هماوردطلبی انقلاب، مرهون مؤلفه ها و شاخصه های اوست که تنها مختص این انقلاب است. امام راحل (ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود، به صراحت بدین نکته اشاره کردند: «انقلاب اسلامی چه در شکل گیری و پیدایش و چه شیوه های برخورد و مؤلفه ها و آموزه ها با سایر انقلاب های جهان متفاوت بوده و آن را از انقلاب های دیگر متمایز ساخته است. «میشل فوکو»، که در سال ۱۳۵۷ و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو بار به ایران سفر کرد و در این سفرها از تهران، قم، و آبادان دیدن و مشاهدات خود را در کتابی به نام «ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟» به رشته تحریر درآورد. انقلاب را، انقلابی جدای از انقلاب های دیگر، مطالبات مردم را مطالباتی دیگر و تحلیل گران جهانی را در بن بستی تحلیلی به تصویر می کشد و می نویسد: «وقتی از ایران آمدم سؤالی که همه از من می کردند این بود: «این انقلاب است؟» (فقط به این علت است که در فرانسه آرای عمومی، یک صدا به چیزی که" داخلی "نباشد علاقه مند می شود) من جوابی نمی دادم، اما دلم می خواست بگویم: نه به معنی ظاهری کلمه، انقلاب نیست ;یعنی نوعی از جا برخاستن و برپا ایستادن نیست، قیام انسان های دست خالی است که می خواهند باری را که بر پشت همه ما، به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوری ها، سنگینی می کند از میان بردارند، بار نظم جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام های جهانی باشد، مدرن ترین و دیوانه وارترین صورت شورش. درماندگی آدم های سیاسی قابل درک است. کار آنان ارائه کردن راه حل است. می گویند: چاره اندیشی هایی که رژیم های نظامی ارائه می دهند، این است که راه را از نظام نایب السلطنگی برای جمهوری می گشاید. همه این راه ها، هم از نابودی شاه می گذرد، پس دیگر مردم چه می خواهند؟ آیا در واقع بیش از این چیزی می خواهند؟ اما همه می دانند که این مردم در واقع چیز دیگری می خواهند! به این دلیل است که انسان این همه تردید می کند که به ایشان فقط همین را پیشنهاد کند. به همین دلیل است که همه در بن بستند. در واقع، در حساب سیاست چنین جنبشی را در کجا باید نشاند؟» (۱) «میشل فوکو» در همان ایام مطالبات مردم را آزادی اما نه از نوع آزادی های غربی و آزادی امیال به تحلیل می گذارد و پیوند افسانه ای مردم با رهبری دینی خود را چنین قلم زنی می کند: «ایرانی ها هم، کمی مثل دانشجویان اروپایی دهه شصت، همه چیز را می خواهند اما

این همه چیزی که می خواهند" آزادی امیال "نیست، بلکه آزادی از هر چیزی است که در کشورشان و در زندگی روزانه شان نشانه حضور قدرت های جهانی است و در واقع این احزاب سیاسی - لیبرال ها یا سوسیالیست های هوادار امریکا یا مارکسیست ها - و حتی خود صحنه سیاست، به نظر ایشان هنوز کارگزار این قدرت ها هستند و همیشه بوده اند. و از این جاست که نقش شخصیت آیهٔ الله خمینی که به مثابه اسطوره است، روشن می شود. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.» (۲) گذشت زمان هرگز نتوانست ویژگی منحصر به فرد انقلاب اسلامی را دچار خدشه سازد. از این رو، نویسندگانی که پس از حلت حضرت امام و حوادث پس از آن را به تحلیل گذاردند، بر همان نکته ای تاکید داشتند که «میشل فوکو» پیش از پیروزی انقلاب آن را به تصویر کشید. «لیلی عشقی » در کتاب خود تحت عنوان" زمانی غیر زمان ها "که در خارج به رشته تحریر و به فارسی ترجمه شده است می نویسد: «این انقلاب به ما می گوید که دست کم پایان پاره ای از انقلابات فرا رسیده است. این انقلاب، انقلاب ها را دچار انقلاب ساخت، این انقلاب نه شباهتی به قبلی ها داشت و نه شباهتی به بعدی ها (هرچند رویدادهای بزرگ سیاسی، که به دنبال این انقلاب رخ داده و می دهند، باز هم انقلاب نامیده می شود.) این انقلاب پایان یک دوره و آغاز دوره دیگر بود. و به همین دلیل نیز بین این دو دوره وضعیت منحصر به فردی داشت و متفکران این انقلاب ها هم از شناسایی آن به عنوان یک انقلاب ابا داشتند، زیرا این انقلاب ناهمگنی در میان ناهمگن ها بود و برای قدرت های بزرگ هم غیرقابل تحمل تر از انقلابات دیگر بود. انقلابی از هر نظر غیرقابل معرفی.» (۳) علاوه بر اشاره" لیلی عشقی "به شباهت نداشتن و ناهمگن بودن این انقلاب با انقلاب های دیگر و ایجاد انقلاب در انقلاب های دیگر، این انقلاب را پایان یک دوره و آغاز دوره دیگر برمی شمارد. اما پایان کدام دوره و آغاز کدام دوره دیگر و با چه ادبیاتی؟! این جاست که شهید دکتر" فتحی شقاقی "مکتب آموز امام خمینی (ره)، پایان را پایان ترس و واهمه از ابرقدرت ها و پایان سایه لیبرالیسم و سوسیالیسم و آغاز راه، آغاز منطق نخستین اسلام با ادبیات عاشورایی می داند ;ادبیاتی که ماهواره های غرب را از درک رابطه این انقلاب با نهضت کربلا عاجز گذاشته است". فتحی شقاقی "در مقدمه کتاب «جهاد اسلامی » که آن را به «امام خمینی » و «حسن النباء» تقدیم کرده است، می نویسد: «منطق نخستین حرکت اسلام بار دیگر ظاهر شده است. رسانه های غربی و شاگردانش متحیر و سرگردان، انگشت به دهان مانده اند! با قلم هایشان که به مرکب شیطان آغشته است درباره آیهٔ الله می نوشتند که توده های میلیونی تشنه آزادی و بازگشت به خدا گرداگرد او جمع شده اند و در حالی که، آنان هر روز برای جیمز جونز عامل کشتار جوانان امریکا در فکر یافتن بهانه ای بودند، کامپیوترهای امریکا از سر ناتوانی درمانده شدند که میان شهادت امام حسین علیه السلام در بیش از ۱۳۰۰ سال پیش با سرنگونی نظامی که مدرن ترین و با ثبات ترین نظام های غرب آسیا شمرده می شد. چه ارتباطی وجود دارد!» «اکنون با تداوم و پیشرفت انقلاب، مفاهیم تازه سر برآورد و مفاهیم کهنه ناپدید می گردد... وحشت مداوم در بین افراد مرعوب از سلطه گری و خشونت ابرقدرت ها که چونان شمشیری آخته ضد اسلام و آینده آن به نظر می رسید... این وحشت اکنون فرو می پاشد و آن توهمات رنگ می بازد، زیرا ابرقدرت ها همچون سایر موجودات روی زمین ممکن است در محاسبه حتی با کامپیوتر اشتباه کنند! این مرحله از آن اسلام است. از این رو، توده ها زیر سایه آن پناه گرفته اند... اگر این مرحله از آن اسلام نبود، توده ها این گونه به خاطر آن بیرون نمی آمدند... کلیه احتمالات در برابر ملت های منطقه فرو ریخته است... اکنون اعلام می شود که تجربه های توان فرسا در زیر سایه لیبرالیسم و سوسیالیسم به شکست و فروپاشی انجامیده است.» (۴) از همان آغاز نهضت، پذیرش شهادت در مقابل پذیرش ذلت، شعارهای شهادت طلبانه و ادبیات عاشورایی در فریادهای مردم و رهبرشان تاسی به حسین به علی علیه السلام را در نظرگاه تحلیل گران به منصه ظهور رساند. "لیلی عشقی "در کتاب خود، دعوای مردم و امامشان با شاه و دستگاه ستم شاهی را دعوایی بر سر تعیین مبدا تاریخی برمی خواند; مردمی که به دنبال حسین علیه السلام و کربلا- و شاهی که به دنبال کوروش و تخت جمشید است! وی در این کتاب می نویسد:

«انقلاب هم در عین آن که نقطه ای است که مردم سیاست خود را در آن بازسازی می کنند، روایتی بر گذشته و بازسازی بنیان چهارده قرنی ایران نیز می باشد، روایتی که به صراحت حاوی افسانه بنیان گذار است. مردمی که می خواهند به مبدا و به سرچشمه اولیه برگردند، در کربلا متوقف می شوند، در واقع، چنین بازگشت مشهوری به سرچشمه خود به معنای تعیین سرچشمه هم هست; دوگانگی واژه تاویل در اینجا به کمال قوت خود می رسد ;یعنی برگشت به اول و قرار دادن آن به عنوان سرچشمه حال، دعوای ملت ایران با پادشاه خود مربوط به همین تعیین بود ;وقتی مساله موجودیت مطرح می شود باید سرچشمه آن هم مشخص شود. این سرچشمه برای شاه کوروش و برای مردم امام حسین علیه السلام بود.» (۵) انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و مبدا تاریخی تغییر یافت. انقلاب اسلامی در کنار دو انقلاب بزرگ، یعنی انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه در جرگه انقلاب های مادر که انقلاب های دیگری از دامانشان زاده می شود قرار گرفت. با این تفاوت که، عمود خیمه و ادبیات این انقلاب با دو انقلاب دیگر کاملا متفاوت بود. اگر عمود خیمه دو انقلاب دیگر «نفی خدا» و ادبیات یکی از آنان «ادبیات اومانیستی » و دیگری «ادبیات اشتراکی » بود، عمود خیمه انقلاب «توحید» و ادبیات آن «ادبیاتی عاشورایی » بود ;ادبیاتی که در تمام نوشتارها، سخنرانی ها و وصیت نامه های آنانی که سنگ پایه این انقلاب را بنیان نهادند و بر سر آرمان های آن جان باختند کاملا مشهود و ملموس است. به گونه ای که هرکس واژگانی غیر از قاموس عاشورا به کار برد نه تنها در بین مردم وارث این انقلاب به شمار نمی رود، بلکه بیگانه و نامحرم تلقی و معرفی می شود. روح شهادت طلبی و پذیرش مرگ خونین در برابر ذلت و سازش در صحیفه نور و موضع گیری های حضرت امام از آغاز نهضت و حتی پیام آن سفرکرده درباره پذیرش قطعنامه نشان از عدم عدول امام و رهروان امام از تغییر ادبیات انقلاب در برخورد با تمدن های کفر و شرک است. در منظر حضرت امام کسی که در برابر کفر و شرک تسلیم شود، روحانی واقعی نیست و طلایه داران مردم روحانیت واقعی است که شهادت را بر ذلت پذیرا شود و مردم را به سوی تفکر عاشورایی سوق دهد. امام راحل (ره) در جایی ادبیات خود و مردم انقلابی را ادبیات عاشورایی به تصویر می کشند و می فرمایند: «آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشمان سوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم.» (۶) در مکتب عاشورایی امام «آزادی » بزرگ تر از آزادی در دنیای «شهادت » و تاسی به حسین بن علی علیه السلام است. «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می رسیم. » (۷) هویت و موجودیت خیمه انقلابی که عمود آن «توحید» و ادبیات آن «ادبیاتی عاشورایی » است، موجودیت همه مکاتب سیاسی و فرهنگی منحط را به خطر انداخت. از این رو، همه دنیا برای نخستین بار برای از پای درآوردن یک انقلاب به تفاهم رسیدند. ناکارآمدی حربه های اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب و ایادی آنان را بر آن داشته است که با حرکتی فرهنگی هم عمود خیمه و هم ادبیات عاشورایی آن را هدف قرار دهد. از این رو، از چند سال گذشته و در راستای تحریف و تغییر ادبیات عاشورایی انقلاب گام هایی را در محورهای گوناگون سازماندهی کرده است که مهم ترین آن را می توان، محورهای ذیل دانست که در آینده پیرامون هر یک مطالبی تقدیم می گردد. ۱. تغییر مبدا تاریخی انقلاب (از کربلا به تخت جمشید) ۲. ارائه تحلیل تعقلی از شهادت (سنجش ارزش شهادت با معیارهای خاکی) ۳. تبدیل انقلاب به دو دوره (فنا و بقا و جنون انقلابی و تثبیت قانونمندی) ۴. ترویج تفکر تساهل و انزواگری (صوفی گری - نیهلستی و عرفان های کاذب) پی نوشت ها: ۱. میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۶۵ ۲. همان، ص ۶۴ ۳. زمانی غیرزمان ها، لیلی عشقی، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، ص ۱۴۸ ۴. فتحی شقاقی، جهاد اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، ص ۲۰ ۵. زمانی غیر زمان ها، همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ ۶و۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۳

انقلاب عاشورایی و تحریف گران

انقلاب عاشورایی و تحریف گران بی شک حمله آشکارا به «عمود خیمه » انقلاب، حمله ای از پیش شکست خورده به نظر می رسید ;چرا که عرق دینی و فطرت الهی مردم، این جرات را به عوامل داخلی استکبار نمی داد تا «حاکمیت قانون خدا» را مستقیما زیر سؤال برند. اما این جریان با ظرافتی خاص به تحریف و تبدیل «بینش توحیدی » پرداخته و عمود خیمه انقلاب را از زاویه ای بس مرموزانه و ریاکارانه نشانه رفته است. پایین کشاندن «قانون خدا» تا حد قوانینی که از سوی مردم تدوین می شود از یک سو، بالا بردن «رای مردم » تا مرز «رای انبیا، ائمه و دین » از سوی دیگر، از شگردهای این جریان در حمله به عمود خیمه انقلاب به شمار می رود. تبلیغ و ترویج این مبنای فکری، که خداوند سرنوشت چگونه زیستن و چگونه بودن را بر عهده خود نهاده، نه تنها «فلسفه بعثت » پیامبران الهی و ضرورت وجود «ائمه اطهار» را به زیر سؤال می برد بلکه رابطه انسان و خدا را منقطع می نمود و راه را برای نفوذ موریانه ها در «عمود خیمه » انقلاب هموار می ساخت. در کنار این زمینه سازی زیرکانه برای حمله به عمود خیمه انقلاب، این جریان در راستای حذف «ادبیات عاشورایی » انقلاب، حرکت هایی را آغاز کرد که مورد توجه و حمایت عناصر بیرونی و داخلی قرار گرفت. پیش تر گفته شد که پیروزی انقلاب مبدا تاریخی را از" تخت جمشید "به" کربلا "تغییر داد. پیروزی انقلاب آموزه های متکبرانه و شاهانه «ایوان کوروش » را به موزه تاریخ سپرد و «خیمه گاه حسین بن علی علیه السلام » را سرچشمه همه آموزه ها و ارزش های الهی قرار داد. جریان نوظهور در راستای تغییر مجدد این تاریخ، با حرکتی کاملا مرتجعانه در گام نخست، درصدد زنده کردن و مطلق کردن «ایرانیت » در برابر «اسلامیت » برآمد. این جریان گرچه به نام امام و انقلاب در آغاز ایرانیت را مرادف اسلامیت به تفسیر می نشست و در شعارهای خود بین این دو تضاد و تقابلی را به تصویر نمی کشید، اما در عمل تقابل آموزه های «خیمه گاه حسین » و «ایوان کوروش » در مطبوعات از بینش و نگرش شاهانه در لفافه حمایت از مردم جانب داری کرد. این امر زمانی به منصه ظهور رسید که این جریان در تحلیل واژه «جمهوری اسلامی »، «جمهوریت » را از «اسلامیت » جدا و جانب کسانی را گرفت که زیر نام «جمهوریت » هوای براندازی «اسلامیت » را در سر می پروراند. این جریان، با نادیده گرفتن هشدارهای حضرت امام قدس سره که در آن اساس تمام بدبختی های جهان اسلام را ناشی از ملی گرایی می دانستند، با محوریت قرار دادن ایرانیت در شعارهای تبلیغی و تاسیس" احزاب "هوادار نه تنها کوس رسوایی خود را در شعار حمایت از آرمان های امام به صدا درآورد، بلکه زمینه را برای طرح اندیشه نویسندگان و آثار کسانی در جامعه مهیا ساخت که روزی با رضاخان به مشهد مسافرت کرده و بر سر قبر فردوسی، احیای دوباره «ایرانیت » را به عنوان مبدا تاریخی نظام ستم شاهی رقم زدند. دست این جریان درتغییر مبدا تاریخی انقلاب و بازگشت به عصر رضاخانی زمانی رو شد که آشکارا بر آن بودند تا سال تحویل را در تخت جمشید جشن گرفته و پیام سال جدید را از کنار «ایوان کوروش » به مردم ایران تبریک گویند. در این سال، رهبر انقلاب با حرکتی بسیار خردمندانه و معنادار با حضور در شلمچه و بر مزار شهدای عاشورایی بار دیگر به مردم محوریت مبدا تاریخی انقلاب را «کربلا» و سرچشمه همه ارزش ها را «خیمه گاه حسین علیه السلام » به تصویر کشیدند. رهبر فرزانه انقلاب در این سال و پس از زیارت «مشهد عاشورایی شهیدان انقلاب در شلمچه » با حضور در «مشهد الرضا» در بین مردم با تاکید بر این نکته که «تخت جمشید» تنها یک بنای تاریخی است مرز بین «مبدا تاریخی » با «بنای تاریخی » را از یکدیگر متمایز ساختند. مدافعان این جریان که در هشت سال دفاع مقدس و زمانی که عاشوراییان با تمام هستی خود از مرزهای ایران به دفاع می نشستند، در کنار شومینه ها لم داده و تنها به بحث های روشنفکرانه مشغول بودند، امروز دم از «ایرانیتی » می زنند که برای دفاع از آن، کوچک ترین هزینه ای از مال و جان نپرداخته اند! بی شک هدف این جریان از طرح ایرانیت را حتی نمی توان دلسوزی برای ایران دانست ;چرا که مدافعان واقعی «ایران »، «عاشوراییان » و «ادبیات عاشورایی »اند، در حالی که آنان در حذف این" ادبیات "و در پی" تغییر مبدا تاریخی انقلاب"اند. ب.

تحلیلی مادی گرایانه از شهادت ارائه تحلیلی تعقلی از «شهادت » و سنجش مقام شهادت با دست آوردهای مادی، از دیگر حرکت های این جریان در راستای زدودن فرهنگ شهادت و حذف ادبیات عاشورایی در جامعه شیعی است. ریشه این نگرش به ارائه تحلیلی از سوی نویسنده ای در پیش از انقلاب باز می گردد که پس از انکار علم غیب امام حسین علیه السلام در سفری که به شهادت وی می انجامید با نگرش «نتیجه خواهانه » به دنبال نتایج مادی و ملموس شهادت امام حسین علیه السلام برآمد ;نگرشی که از سوی برخی جریان های التقاطی مورد پذیرش واقع شد و محملی برای سوء استفاده دستگاه ستم شاهی برای مبارزه با نهضت روحانیت و نظام روحانیت در پیش از انقلاب شد. با پیروزی انقلاب و رویکرد مردم به بینش «تکلیف مدارانه » حضرت امام و «ادبیات عاشورایی » این تفکر در صحنه عمل منسوخ گردید. در چند سال اخیر و با ظهور جریانی خاص در حوزه سیاست و فرهنگ و همخوانی نگرش های این جریان با دیدگاه های تعقل گرایانه نویسنده مزبور زمینه ای مساعد برای حذف ادبیات عاشورایی انقلاب آغاز شد. این جریان با تاسی و تاثیرپذیری از سوی این نویسندگان و اجازه مجدد به چاپ کتاب ها و نگرش های وی در تیراژ بسیار بالا، با همان نگرش «نتیجه خواهانه » به نقد حرکت شهدا و مقایسه خون شهدا در برابر دستاوردهای جنگ تحمیلی پرداخت و درصدد دلسرد کردن خانواده های شهدا، جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس برآمد و بار دیگر به نام تثبیت انقلاب، تفکر «تکلیف مدارانه » امام و شهدا را زیر سؤال برد. امام راحل قدس سره که حذف بینش تکلیف مدارانه را خطری عظیم برای انقلاب و ادبیات عاشورایی آن می دیدند، در پیام قبول قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۹/۴/۶۷ تنزل دادن مقام شهادت تا مرز سنجش این واژه مقدس با معیارهای خاکی را القای اذناب امریکا دانستند و فرمودند: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مساله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی این ها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم، ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم" لا اله الاالله "را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی ام ! و ای نیروهای مردمی! هرگز از دست دادن موضعی را با تاثر و گرفتن مکانی را، با غرور و شادی بیان نکنید که این ها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت. پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آورده اند کم نشده است. فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند پیروزی و شکست بر آنان فرقی ندارد. امروز، روز هدایت نسل های آینده است، کمربندهاتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این گونه خواسته است و دیروز خدا آن گونه خواسته بود و فردا ان شاءالله روز پیروزی جنود حق خواهد بود. ولی خواست خدا هرچه هست ما در مقابل آن خاضع ایم و ما تابع امر خداییم و به همین دلیل، طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی رویم.» (۱) نگرانی امام از جریانی بود که با نگرش مادی خود «مقام شهادت » را با دستاوردهای ظاهری جنگ مقایسه کند هرچند که این مقایسه و این سنجش به نفع شهدا تمام شود. امام در این پیام که پایان دوره جنگ نیز بود با تاکید بر این نکته که «این ها یقینا از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند» مرز بین نگرش «تکلیف مدارانه » خود و شهدا را از مرز نگرش «نتیجه خواهانه » جریان های خاص جدا کرده، فرمودند: «من در این جا از همه فرزندان عزیزم در جبهه های آتش و خون، که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده اند، تشکر و قدردانی می کنم و همه ملت ایران را به هشیاری و صبر و مقاومت دعوت می کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مساله را مطرح نمایند که ثمره خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد!! این ها یقینا از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند و نمی

دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جست وجو نماییم.» (۲) متاسفانه هنوز شش ماه از هشدار حضرت امام قدس سره نسبت به عدم ارائه تحلیل مادی نسبت به شهادت و نسنجیدن مقام شهدا با دستاوردهای خاکی نگذشته بود که برخی (۳) ضمن انحصاری خواندن صدا و سیما، و درخواست برای بازگشت فراریان و تغییر در مدیریت کشور و آزادی اندیشه نخست به مقایسه مقام شهادت با دستاوردهای جنگ دست زدند و با بیان این مطلب که در جنگ جوان های بسیاری از دست داده و در مقابل به پیروزی نرسیدیم تفاوت نگرش «نتیجه خواهانه » خود را با نگرش «تکلیف مدارانه » امام به منصه ظهور رساندند. امام راحل که هنوز تلخی کاسه زهر پذیرش قطعنامه را در کام داشتند و می دیدند که رابطه ای تنگاتنگ بین بازگشت لیبرال ها، تغییر در مدیریت کشور، آزادی اندیشه از یک طرف، و سنجش و تفسیر مادی گرایانه از شهادت و ادبیات عاشورایی از سوی دیگر وجود دارد. در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۶۷ با دلی شکسته از ارائه چنین تحلیلی رسما از همه خانواده شهدا پوزش خواسته و بار دیگر بر نگرش «تکلیف مدارانه » خود و شهدا در جنگ اشاره کردند و فرمودند: «من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسما معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. من در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم، راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.» (۴) امام راحل پس از دفاع از «سنگر» ادبیات عاشورایی به دفاع از مؤلفه هایی پرداختند که در سرلوحه برنامه های خود قرار داده بودند. امام در ادامه پاسخ به تحلیل های ناروا و تحلیل گرایان مادی نگر فرمودند: «امروز هیچ تاسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم نبوده اند، انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه ها و لیبرال ها می خوریم آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرش همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از اصول که چرا «مرگ بر آمریکا» گفتید؟ چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده اید؟ و صدها چرای دیگر.» (۵) چگونگی طرح آن شبهات و پاسخ امام راحل قدس سره که به مراتب دردناک تر از سخنان وی در خصوص پذیرش قطعنامه است، به خوبی رابطه نزدیکی با بازگشت لیبرال ها، حذف شعار مرگ بر آمریکا، زیر سؤال رفتن اجرای حدود الهی، زیر سؤال رفتن تسخیر لانه جاسوسی، تغییر مدیریت کشور با مقوله شهادت و حذف ادبیات عاشورایی از انقلاب اسلامی دارد. از این رو، جریانی که امروز درصدد عملی ساختن شعارهایی است که امام به صراحت در مقابل آنان موضع گیری کرد، بر آن است تا با کشاندن مقوله شهادت و شهادت طلبی به دایره تفسیر مادی و سنجش این مفهوم با معادلات خاکی، با فروپاشی این خاکریز راه را برای عملی کردن شعارهای خاص هموار سازد ;چرا که «موجودیت » هر یک به منزله نفی «موجودیت » دیگری است. ادامه دارد... پی نوشت ها ۱و۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶ / ص ۲۳۹ ۳. منتظری، ۲۲/۱۱/۶۷ ۴و۵. سخنان امام راحل، ۳/۱۲/۱۳۶۷، ر. ک.به: صحیفه نور، ج ۲۱

انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳)

انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳) ۳. تقسیم انقلاب به دو دوره تقسیم انقلاب به دو دوره، یکی دیگر از مؤلفه های زدودن و تقابل با فرهنگ و ادبیات عاشورایی است. این تقسیم بندی را می توان نسخه برداری از انقلاب های دیگر به ویژه انقلاب های چپ گرا به شمار آورد که برای نخستین بار در اندیشه انحرافی یکی از افراطیون انقلاب (۱) خود را نمایان ساخت. از آن پس، بر افواه برخی سیاسیون داخل نظام طرح و بسط یافت. این تفکر انحرافی با تقسیم انقلاب به دو دوره «جنون انقلابی » و «تثبیت و قانون

منـدی » بر این باورنـد که بایـد در دوره نخست بر انقلاب احساسات حاکم شود و در دوره تثبیت و قانون منـدی انقلاب باید حالت عقلانـیت پیـدا کرده و مسیر خردورزی و خردگرایی را طی کنـد. در ایـن خصـوص، یکی از نظریـه پردازان ایـن تفکر انحرافی می نویسـد: «ما در مسائل به طور احساسـی و عاطفی برخورد می کردیم. می گفتم: انقلاب هفت، هشت سال اولش بایـد جنبه عاطفی و احساسـی بر او حاکم باشد و تعبیر به جنون انقلابی می کردم که این جنون انقلابی را یک امر مثبت تلقی می کردم... بعدا باید یک مقـدار حالت عقلانی پیـدا بکنـد و حالت مرکزیت و قانون منـدی، ولی تا قبل از آن حالت می گفتم باید همه چیز موقت باشد و در رابطه با انقلاب اسـلامی دقیقا همین فکر را داشتیم. (۲) همین تقسـیم بنـدی در اندیشه یکی دیگر از افراطیون امروز، خود را نمایان ساخته و انقلاب را به دو دوره «فنا» و دوره «بقاء» نمایان می سازد. این گروه نیز، بر این باورند که دوره امام حسین علیه السلام دوره فنا و دوره امام صادق علیه السـلام دوران عقلانیت است!! می نویسـند: «اکنون ما در حال انتقال از فرهنگ عاشورا به فرهنگ اربعین هستیم، در فرهنگ اربعین ما برمی گردیم و به عقب نگاه می کنیم که چه کرده ایم، آیا واقعا کفایت می کرد که ما با تضـحیه پیش برویم؟ آیـا ما مکلف به حفظ محمل مادی نیستیم؟ ما فرهنگ اربعین را شـروع می کنیم که در این فرهنگ حفظ نظام اصل است و دیـدگاه های معتقد به بقا و توسـعه نظام رشد می کند و گسترش می یابد و از پارادایم فنا دوباره به پارادایم بقا می رسـیم. در تشـیع پس از اربعین امـام حسـین علیه السـلام هم همین اتفـاق افتاده است یعنی بعـد از اربعین یک گرایش زیـدی وجود دارد که هنوز در فرهنگ عاشورا زندگی می کند و دیگری گرایش ائمه علیهم السـلام است که در فرهنگ اربعینی جای دارد و جهت گیری حرکت ها بر مبنای محاسبات عقلانی است... (۳) ایشان با مقایسه دوران نخست انقلاب و عصر امام خمینی قدس سره با حرکت امام حسین علیه السـلام و یـارانش، دوران کنـونی انقلاب را دوران امـام صـادق علیه السـلام به تصویر می کشـد که جریـان انقلاب به سـمت عقلانیت و گفتمان رسـیده است. وی با این تحلیل تلویحا و زیرکانه عصـر امام خمینی قـدس سـره و حرکت های یاران امام را پایان پـذیرفته قلمـداد کرده و می نویسـد: «در عرفـان است که عقـل در مقابل عشق قرار می گیرد و دیگر محاسـبه عقلانی جایی نـدارد و بـایستی عاشـقانه عمـل کرد، امـام حسـین عقلانـی نه به درد توده هـا می خورد و نه به درد روشـنفکرهای مـا. این جمله امـام که «ما مکلف به تکلیف هستیم نه مکلف به نتیجه » اصـلا فشـرده و جوهره فرهنگ عاشوراست ;یعنی خیلی لزومی نـدارد که دراز مدت را ببینیم و استراتژیک فکر کنیم که چه خواهد شد ;ما باید ببینیم که در حال حاضـر تکلیف تاکتیکی مان چیست و آن را انجام دهیم، طرف دیگرش را خدا تدارک خواهد کرد. فرهنگ اربعین احتیاج به فقیه پروری دارد. کار امام صادق علیه السلام نیز فقیه پروری و ایجاد یک مکتب حقوقی است ;فقاهتی شـدن بیش تر اسـلام به خاطر این است که ما کم کم وارد گفتمان بقا شده ایم.» (۴) اگر از این نگاه التقاطی روشن فکران امروز در این برداشت از شخصـیت ائمه اطهارعلیهم السـلام، بگـذریم و به همین مساله اکتفا کنیم که نه شـجاعت امام صادق علیه السـلام کم تر از شـجاعت امام حسین علیه السلام بوده است و نه شاگردپروری امام حسین علیه السلام، کـم تر از شـاگردپروری امـام صـادق علیـه السـلام و ائمه اطهـار و به تبـع آن شـاگردان مکتب این امامـان هـدی چـون امـام خمینی شخصـیتی غیرقابـل تفکیک داشـته، بایـد در خصوص تقسـیم انقلاب به دو دوره، اذعان داشت که این تقسـیم بنـدی توهین آشـکار نسـبت به امـام خمینی و دیگر یـاران امـام ومتهم کردن آنـان به در پیش گرفتن حرکت هـای غیرعقلانـی و غیرقـانونی در مقطعی از انقلاب است. تقسـیم انقلاب به دو دوره، در حقیقت بهانه ای است برای این مساله که دوران شـهادت و شهامت به سر رسیده و باید همه مظـاهر عـاشورایی و فرهنـگ عـاشورایی را از جامعه و در حوزه های مختلف سیاسـی، فرهنگی و... زدود. چفیه رهبر انقلاب را می تـوان بهـترین پاسـخ بر این تقسـیم بنـدی به شـمار آورد، چفیه ای که رازی بس سـترگ در خـود دارد و برای اهـل معنی و اهل معرفت سـخن هـا دارد که یکی از آن هـا را می توان غیرقابـل انفکاک بودن شـخصت ائمه، حرکت ائمه علیهم السـلام و امام راحل قدس سره به شمار آورد به گونه ای که می توان با حفظ آرمان شهادت و فرهنگ عاشورایی در همه حوزه ها و زمینه ها وارد شد و فرهنگ شـهادت هیچ منافاتی با پایان جنگ نداشـته و ندارد، فرهنگی زنده و پویاست که تمدنی را پایا و پایدار می سازد. ۴. ترویج

تفکر تخدیری ترویج و تبلیغ تفکر تخدیری به اشکال گوناگونی از دیگر حرکت هایی است که در راستای کم رنگ کردن و به دنبال آن، حذف تفکر حماسی و عاشورایی از سوی دشمنان انقلاب دنبال می شود. این حرکت به یمن سر دادن شعارهای تساهل و تسامحی از سوی برخی از افراد و جریان ها، در چند سال اخیر روند رو به رشدی داشته است. شعار تسامح و تساهل با تعریفی که از سوی ارائه کننده و حامیان آن ارائه شده، ثابت کرد که این تفکر علاوه بر زمینه سازی برای ارائه تفکرات التقاطی و الحادی، بستری مناسب برای جریان های تخدیری در جامعه شد و به چتر حمایتی مبدل گشت که در سایه سار آن جریان هایی چون جریان تصوف به بازسازی خود پرداخت. از آنجا که فرهنگ تصوف، درست نقطه مقابل فرهنگ شهادت و جهاد است، ظهور این تفکر با ظاهر اسلامی که به خود گرفته است فرهنگ جهاد و شهادت را در عصرهای گوناگون با مخاطره روبه رو ساخته است، تفکری که امروز با تمام مظاهر خود و با اشکال گوناگون به میدان آمده است و بر آن است که با تزریق تفکرتخدیری خود به ویژه در عرصه هنر به تقابل با فرهنگ و اندیشه عاشورایی برخیزد. در پیش گرفتن مشی صوفی مسلکانه در اندیشه و حتی رفتار ظاهری از سوی بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و هنرپیشگان در چند سال اخیر، خود گویاترین سند براین مدعاست. از جمله اهداف تصوفی، دعوت به ظلم پذیری و توجیه حاکمیت های طاغوت و جلوه دادن بندگی و بردگی به خواست و مشیت الهی است. نگاهی به تاریخ های نگاشته شده در دوران مغول چون «تاریخ جهان گشای جوینی » نوشته «عطاءالملک جوینی » و «مجمع الانساب » شبان کاره ای گویای حاکمیت این تفکر در این عصر و توجیه این نویسندگان در ظلم پذیری مغول ها به عنوان، خواست و اراده خداوندی است. این تبلیغ تسلیم پذیری و مشیت دانستن اراده خداوندی در حاکمیت ظالمان از سوی جریان تصوف در عرصه ها و حوزه های گوناگون فرهنگی و هنری با اندیشه کسانی که در عرصه حوزه و سیاست، نظام اسلامی را مجبور به پذیرش معادلات جهانی و فرهنگ جهانی می کنند و به گونه ای قلم می رانند که گویا هیچ گریزی از رهیدن از دهکده جهانی نیست و باید به مذاکره و مراوده با طاغوت ها و تمدن های کفر پرداخت. کاملاـ هم خوانی دارد. از این رو، به جرات می توان گفت: این حرکت صوفی مسلکانه با رکت سیاسی برخی مرعوبین، حرکتی موازی با اهداف مشخص است. حرکت درویشان و صوفیان در اقصی نقاط کشور، به ویژه مناطق شیعه نشین به قدری گسترش یافته است که روحانیون و مؤمنان برخی از مناطق در جبهه سیاسی که عصر حماسه و شهادت را عصر پایان پذیرفته قلمداد می کنند، جبهه ای دیگر را در برابر خود گشوده می بینند. ترویج فرهنگ تخدیری و انزواطلبی در چند سال اخیر در حوزه ادبیات داستانی و چاپ و نشر کتاب های نویسندگان امریکای شمالی و امریکای جنوبی و ترویج عرفان سرخ پوستی را در راستای حذف عرفان حضوری، حماسی و عاشورایی انقلاب و امام می توان به تحلیل نهاد. چاپ و نشر انواع کتاب های طالع بینی، کف چینی، چهره بینی... چینی و هندی، گسترش خرافات و اوهام، خواب دیدن های افراد در خصوص ظهور، آخرالزمان مسؤولین نظام، طرح شخصیت «صادق هدایت » و چاپ ده ها عنوان کتاب در خصوص شخصیت پوچ گرا و نهیلیست و ترویج افکار و اندیشه های وی را می توان همسویی این جریان ها و هدایت جریان فرهنگی کاملا سازمان دهی شده در راستای به انزوا کشاندن جوانان و جدا کردن آنان از فرهنگ حماسی عاشورا به شمار آورد. به نظر می رسد، مرحله نخست حرکت برخی از مسؤولان و متولیان فرهنگی، که با هدف اشباع جامعه و جوانان با مفاهیم سیاسی کاری و در راستای بدبین کردن مردم از عالم سیاست بوده است ;به پایان رسیده است. دل زدگی برخی از مردم از عالم سیاست تحت عنوان «توسعه سیاسی » موجب عدم شرکت فعال مردم در انتخابات شوراها، مجلس و ریاست جمهوری نسبت به دوره های قبل، نشان از پیروزی و اراده پنهان برخی دارد که امروز برآنند در مرحله دوم خلاـ سیاسی، برخی از جوانان را با تفکر و اندیشه های غیرشیعی و انزواگرایانه پرکنند. از این رو، این اراده پنهان از همه ابزارهای سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی در راستای حذف فرهنگ عاشورایی همچنان گام برمی دارد ;فرهنگی که تحریف و تخریب آن حاکمیت بیگانگان را به دنبال خواهد داشت. پی نوشت ها: ۱. منظور مهدی هاشمی معدوم است. ۲. بن بست، مهدی هاشمی و ریشه های انحراف، ج ۱، ص ۹۸ ۳. سعید حجاریان، فرهنگ عاشورا، روزنامه

آفتاب امروز ۲۴/۱/۷۹ به نقل از بازتاب اندیشه (۱و۲)، ص ۹۷ ۴. همان، ص ۹۷و۹۸

آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ظهور انقلاب در ایران به عنوان کشوری که در زمره ی مشهورترین و پر صداترین کشورهای در حال نوسازی تلقی می شد، امری نامنتظر بود. فی الواقع اگر به حافظه ی تاریخی خویش رجوع نماییم به سادگی به خاطر می آوریم که بسیاری از کارشناسان سیاسی و اصحاب فضایل علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی را حتی هنگامی که در افق واقعیت هویدا شد، نمی دیدند. با این حال، آنچه در بهمن ۵۷ روی داد واقعاً یک انقلاب در معنای کلاسیک آن بود. زیرا شامل طرحی ایدئولوژیک همراه با یک الهام گیری سراسری، ارتباطی بی گفتگو و مستحکم بین رهبری و توده های انقلابی، طرح بنیادین، آفرینش نظام سیاسی تازه و نهاد های مرتبط با آن، مبارزه ی طولانی کمابیش خشونت بار و مهم تر از همه، خلق علم سیاست جدیدی بود. این سیاست جدید حاوی مفاهیم جمعی پربار، فرضیه های جدید جهانداری و هنجارهای تحلیلی نوین برحسب معیارهای خود بود که به دور از گفتمان های حاکم، تمامی جهان را موضوع داوری های خود قرار می داد. از همین منظر انقلاب اسلامی تاریخ جدیدی را رقم زد که روش ها، مفاهیم، هنجارها و مبادی ارزشی جهان مدرن را در سطحی جهانی، به چالش کشید. بی تردید باید اعتراف نمود حضرت امام (ره) به عنوان متفکر دوران گذار(۲) از جامعه ای سنتی به جامعه ای مدرن (نه طبق پیش بینی هگلی که پس از ظهور حادثه ، متفکران و فلاسفه با اندکی تأخیر ظاهر می شدند) با کوله باری از اندیشه و الهام از تاریخ تفکر انبیا و آگاهی از تحولات معاصر ملت ایران، در شرایطی که به زعم غربیان ایران در کانون ثبات خاورمیانه قرار داشت، توانست انقلابی با همان انگاره ها و الگوهای مختص خویش که برگرفته از جامعه ی توحیدی بود، استوار سازد. از آنجا که عنوان مقاله ی ما پیرامون آسیب شناسی انقلاب در نگاه حضرت امام است، مع هذا بحث خویش را روی این مقدمه تنظیم می نماییم. واژه ی آسیب شناسی (pathology) از علوم پزشکی به علوم اجتماعی وارد شده و به معنای «مبحث مطالعه ی علل بیماری و عوارض و علائم غیر عادی»(۳) می باشد. در اینجا مقصود از آسیب شناسی انقلاب در نگاه حضرت امام در حقیقت بحث از آفت هایی است که به نوعی چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهد. اینها همان مطالباتی بود که منجر به فروپاشی رژیم گذشته گردید و بازگشت به گذشته ی نامطلوب در کلیه ی مختصات آن، از آسیب های نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود. از این رو سخن از آسیب شناسی انقلاب بدون مطالعه ی فرآیند و عوامل این پیروزی، صبغه ی علمی نخواهد داشت. در این مقاله فرآیند جنبش انقلابی ایران در اندیشه ی امام خمینی با وام گرفتن قالب تئوری آلن تورن(۴) بررسی شده است. جامعه ی ایران در دو قرن گذشته شاهد جنبش هایی بوده است که این کشور را از دیگر کشورهای آسیایی ممتاز می کند. میشل فوکو(۵) فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز فرامدرنیسم (که در جریان انقلاب اسلامی ایران به تهران و قم مسافرت کرده و از نزدیک شاهد وقوع انقلاب بوده) می گوید این انقلاب نمی تواند با انگیزه های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد. زیرا جهان شاهد شورش و قیام همه ی ملت علیه قدرتی بود که مشکلات اقتصادی آن به آن اندازه بزرگ و مهم نبود که در جریان آن میلیون ها ایرانی به خیابان ها ریخته و با سینه های عریان به مقابله با مسلسل ها بپردازند. پس دلیل انقلاب را باید در جایی دیگر جستجو نمود. یا نیکی کدی ضمن اذعان به انقلاب خیز بودن و فراوانی شورش ها و قیام ها در ایران در صدد تبیین چرایی این ویژگی برآمده(۶) از میان این جنبش ها، انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی دست یافت به دلیل دامنه ی وسیع آن و تأثیرات عمیقی که به دنبال داشت از ویژگی ممتازی برخوردار است. بررسی چرایی پیدایش این جنبش و ماهیت آن در فهم آسیب های انقلاب ما را یاری می رساند. مدل نظریه: آلن تورن معتقد است جنبش ها بر سه اصل اساسی استوار است: ۱) همگانی بودن؛ ۲) هویت؛ ۳) ضدیت یا مخالفت.(۷) همچنان که نیل اسمل سر خاطرنشان می

سازد، جنبش های اجتماعی معلول فشار ساختاری موجود در جامعه است که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می گردد.(۸) پس اصل ضدیت در اندیشه ی آلن تورن اشاره به عناصری دارد که افراد آن جامعه با آن عناصر مخالفند. همین عناصر زمینه های ساختاری را برای تشکیل جنبش های اجتماعی و در نهایت هویت یابی این جنبش ها فراهم می کند. پس هر جنبشی همواره نماینده ی گروه های ویژه ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای برطرف کردن موانع ساختاری تلاش می کنند. «هویت» جنبش ساخته ی عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان هایی چنگ می زنند که از زمره ی ارزش های مطلق و مورد قبول همگان است. همانند استقلال، آزادی، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرآیند از مفهوم «همگانی بودن» سود می جوید.(۹) جنبش های اجتماعی وقتی اصل مخالفت را از دست دادند، دیگر نام جنبش به آنها اطلاق نمی گردد. برای مثال وقتی جنبش پیروز گردد و نظام جدیدی را پایه گذاری کند، ماهیت جنبش در گزاره های مثبت جلوه گر می شود. یعنی رهبران جنبش که عمدتاً خود نیز نمادی از ماهیت(۱۰) جنبش هستند، سعی می کنند «نظام جدید» عاری از معایب نظام قبلی بوده و موجد فشار ساختاری نباشد. از این رو دیدگاه های رهبران یک جنبش در تجزیه و تحلیل جنبش و آسیب شناسی نظام مبتنی بر آن بسیار اهمیت دارد. البته آسیب های انقلاب منحصر به عوامل موجده نیست چون جامعه ی نظامی پویا است و ممکن است ارزش ها تغییر کرده و ارزش های جدیدی خلق یا جایگزین شوند. اما در اینکه عناصر موجده ی انقلاب از جمله آسیب هاست از درجه ی اطمینان بالایی از صحت برخوردار است. زیرا دگرگونی ارزشی از چنان سرعتی برخوردار نیست که در زمان کوتاه ماهیت جامعه دگرگون شود. نکته ی قابل توجه اینکه بهترین معیار و سنجه برای آسیب شناسی نظام جدید، کالبد شکافی جنبش است که منجر به پایه گذاری جنبش شده است. بدین ترتیب سؤال از چرایی پیدایش انقلاب اسلامی و چیستی آن و آسیب شناسی اش، سه مسأله ی به هم پیوسته است.(۱۱) که در این راستا در مقاله ی حاضر به سه سؤال ذیل پاسخ خواهیم گفت: ۱ از دیدگاه امام خمینی (ره) چرا مردم با رژیم شاهنشاهی مخالفت کرده و انقلاب نمودند. ۲ ماهیت انقلاب ایران به عبارت روشن تر، اصول اساسی نظام اسلامی کدامند؟ ۳ چه عواملی این انقلاب را تهدید می کند؟ آسیب های نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ از دیدگاه بنیانگذار این نظام کدامند؟ ۱ عوامل پیدایش انقلاب از دیدگاه امام خمینی؛ برخلاف اندیشمندان تقلیل گرا که به یک عامل در پیدایش انقلاب تأکید کرده و بر عواملی چون مذهب، اقتصاد، مدرنیزاسیون استبداد و توطئه انگشت می گذارند. رهیافت امام چند علتی است. برخی عوامل از دیدگاه ایشان را بیان می کنیم. الف) استبداد و سلب آزادی: امام خمینی در تحلیل هایش از قیام مردم ایران در سال ۵۷ یکی از عوامل عمده ی آن را استبداد و اختناق شاهنشاهی و شیوه ی حکومتی شاه می دانند «آنکه اساس این انقلاب است، آنکه اساس این انفجارها است، خود این آقا (محمد رضا شاه پهلوی) است.»(۱۲) امام خمینی قضیه ی اختناق و سلب آزادی را تئوریزه کرده و فرآیند آن را چونان یک جامعه شناس بیان می دارند: یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شما ها شد، همین زیادی ظلم و زیادی اختناق بود که این اختناق وقتی زیاد شد، انفجار از آن پیدا می شود، دنبال یک اختناق طولانی هی عقده ها زیاد می شود و منتظرند که یک صدایی در آید. صدای اولی، فریادی درآید، دیگران دنبالش بروند.(۱۳) امام خمینی فرآیند مذکور را نه یک اتفاق و حادثه ی استثنایی بلکه یک قانون تلقی کرده و دیگر حکومت را به عبرت گیری دعوت می نماید: حکومت ها باید عبرت بگیرند از این وضعی که در ایران پیش آمد و بدانند وضع برای این بود که محیط اختناق به طوری پیش آوردند که اختناق انفجار آورد.(۱۴) ملت ما از آزادی محروم بود، کشور ما از استقلال صحیح محروم بود. ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد یک قیام اسلامی بزرگ(۱۵) ب) ماهیت طاغوتی رژیم شاهنشاهی: از دیدگاه امام خمینی هر حکومتی که مشی اسلامی را در همه ی زمینه ها مراعات نکند و محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است.(۱۶) امام مفهوم حکومت طاغوت را در برابر حکومت عدل قرار داده و می فرمایند: ما امیدواریم که با پیوستن به هم بتوانیم این طاغوت ها را تا آخر از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل

اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیزمان به دست خودمان باشد...(۱۷) امام خمینی در سال ۵۹ نیز گرایش جوانان ایرانی به اسلام و تمایل به شهادت را ادامه ی نهضت اسلام خواهی ملت ایران در برابر طاغوت در سال های قبل از انقلاب ارزیابی نموده و می فرمایند: «این تحولی که الان در کشور ما هست همه اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می خواهیم، طاغوت را نمی خواهیم.»(۱۸) ج) ترویج فساد: امام معتقد بود یکی از مسائلی که مردم ایران را به ستوه درآورد فساد دامنگیر نهادهای رژیم شاهنشاهی بود. البته به زعم امام خود نهاد سلطنت فساد برانگیز و ریشه ی مفاسد بود. این فسادی که در ایران پیدا شده است، همه ی فسادها زیر سر رژیم شاهنشاهی بود. در تاریخ از اولی که رژیم شاهنشاهی پیدا شده است تا حالا که ما مشاهده می کنیم، هر چه مفسده بوده رژیم شاهنشاهی این مفاسد را ایجاد کرده.(۱۹) این رژیم و این حکومت، حکومتی است که می خواهد جوان های ما را فاسد کند و این مراکز زیاد فحشا و هم اطراف و هم جوانب فحشا را رواج دادن برای این است که جوان ها را از دانشگاه ها بکشند به میخانه ها و به کارهای زشت و بد.(۲۰) انقلاب ایران در اثر مفاسدی است که در هیأت حاکمه وجود دارد و همچنین بر اثر کارهای مخالف عقل است که شاه انجام می د هد و خرابی هایی که با دست عمال شاه در سراسر مملکت انجام می گیرد.(۲۱) مراکز فحشا در این کشور این قدر زیاد بود که احصاء نداشت. مراکز فساد این قدر بود که جوان های ما را به فساد کشاند... کاری کردند که ملت ما به جان آمد... و خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت گذاشت و قیام کردند.(۲۲) د) وابستگی رژیم به بیگانه: همچنان که نیکی کدی به خوبی نشان می د هد ملت به دلیل داشتن هویت ایرانی دیرینه، وابستگی به بیگانه را بر نمی تابد، از این رو این هویت دیرینه در کنار حضور سنگین یک امپریالیست، مشوق انقلاب است.(۲۳) درنظر امام خمینی علاوه بر تأثیر عامل مذکور در قیام ملت ایران، تأثیرات منفی وابستگی از جمله به یغما رفتن ثروت های ملی و آگاهی ملت از این امور در پیدایش انقلاب ایران دخیل بودند: در عصر ما ملت یافت که شاه به واسطه ی پیوندی که با غرب خصوصاً با امریکا دارد و همین طور با شرق تمام مخازن ما را به باد داده بلکه نیروهای انسانی ما را به هدر داده است و فهمیدند جنایات فوق العاده ای که مرتکب می شود به واسطه ی پیوندی است که شاه با ابرقدرت ها دارد از این جهت ملت ما به پا خاست.(۲۴) (رژیم پهلوی) اقتصاد ما را به کلی به هم زد و همه چیز ایران را وابسته به اجانب کرد همه چیز ایران به باد رفت و خسته شدند مردم از این جهت قیام کردند و این نهضت را به پا داشتند.(۲۵) از دیدگاه امام خمینی وابستگی رژیم گذشته صرفاً بعد اقتصادی نداشت بلکه در همه ی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شاه وابسته بود و همین امر موجب جدایی رژیم از مردم و اعمال فشار رژیم بر آنان و در نهایت بروز انقلاب شد: فشار بیش از حد شاه مردم را چنان در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند. شاه استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ی ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است. مردم ایران را زیر شکنجه و سیاهچال های زندان کشته است. از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است تمام اینها موجب شده است که مردم مسلمان ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند.(۲۶) ه) جدایی از ملت: رژیم شاهنشاهی به دلیل ویژگی هایی که بیان شد از پایگاه مردمی برخوردار نبود. طبیعت وابستگی و اتکا به ذخایر زیرزمینی همچنان که تدا اسکاچپول در مقاله ی «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» خاطر نشان می سازد(۲۷) موجب پیدایش دیوار بلند بی اعتمادی میان مردم و حکومت وابسته شده بود به طوری که شاه تا آخر به اهمیت مردم پی نبرده و انقلاب ایران را توطئه ی خارجی تبیین می کرد. بر خلاف شاه که با ارائه ی نظریه ی «توطئه» ناآگاهی خویش را تئوریزه نمود، از دیدگاه امام بیگانگان هیچ نقشی در پیدایش انقلاب نداشتند. به عقیده ی امام اگر پایگاه داشت این مرد (شاه) بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این قدرت به هم نمی خورد.(۲۸)... فقط آن رده های بالای ارتش و قوای انتظامی باقی را دیگر به هیچ نمی گرفتند نه ادارات و نه ارتش. آن رده های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه هیچ یک را به حساب نمی آوردند، اینها چیزی نمی دانستند. اینها را و بزرگ تر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی

نمی دانستند. ملت همه با هم شدند برای اینکه همه ناراضی بودند.(۲۹) ۲ اصول اساسی نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ نظام اسلامی بر اساس همان آرمان هایی بنیان نهاده شد که رژیم گذشته آنها را نادیده گرفت. اصول و آرمان های انقلاب در شعار های سال ۵۷ و اظهارات امام خمینی(ره) به خوبی منعکس شده است. شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» چکیده ی مطالبات مردمی بود که سال های متمادی جهت دستیابی به آن مبارزه کرده بودند. الف) استقلال: امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره ی اهداف و برنامه ی آینده شان، می فرمایند:... استقلال و آزادی را به وطن بازخواهیم گرداند، روابط ناسالمی را که به ضرر ملت است، اصلاح خواهیم کرد... دست دیگران را از ایران کوتاه خواهیم نمود.(۳۰) باید ما توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد. اگر ما این وابستگی های معنوی را به حال خودش و پیدا کنیم خودمان را، می توانیم یک ملت مستقل باشیم.(۳۱) ب) آزادی: مردم ایران قیام کرده اند، برای یک مطلب واضحی است که همه ی بشر قبولش دارد که باید آزاد باشد. نباید هی در حبس کنند. نباید جلویش بگیرند که حرف نزن، بیخ گلویش را فشار دهند که نباید یک کلمه حرف بزنی، قلمش را بشکنند که نباید بنویسی... آنکه از حقوق بشر است و از اولین حقوق بشر است. آزادی، استقلال، حکومت عدل این را می خواهند مردم.(۳۲) ج) جمهوریت: قالب حکومت مطلوب از دیدگاه امام جمهوری و محتوای آن اسلامی است. اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومت ها این طور نیستند که تکیه بر قانون اسلام داشته باشند.(۳۳) ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ی ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.(۳۴) د) اسلامیت: محتوای نظام مطلوب انقلاب ایران از دیدگاه امام اسلام و اصول اساسی آن است که در قرآن و سنت بیان شده است: امروز که ملت ایران قیام کرده اند... حکومت اسلامی می خواهند، می خواهند که آزاد باشند. می خواهند که مستقل باشند. می خواهند که حکومتشان حکومت اسلامی باشد.(۳۵) آسیب شناسی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی با توجه به آنچه که اجمالاً گفته شد ملاک تشخیص آسیب ها تا حدودی روشن می گردد، زیرا با آسیب شناسی رژیم پهلوی می توان به شیوه ی «فرافکنی» روند آسیب های جمهوری اسلامی را به سهولت تشخیص داد. از اینرو امام خمینی کارگزاران نظام اسلامی را از آفت هایی که دامنگیر رژیم پهلوی شد بر حذر داشته و بر حفظ اصول اساسی انقلاب که در سال ۵۷ با خون هزاران شهید امضا گشته تأکید می کنند. اندیشه های امام خمینی در این زمینه از چند جهت دارای اهمیت است: اولاً ایشان در جریان جنبش های انقلابی ایران حضور داشته و شاهد عینی وقایع سده ی اخیر ایران هستند. ثانیاً به علت قرار گرفتن در صدر عظیم ترین جنبش ایران به عنوان نماد هویت جنبش می باشند. ایشان دهه ی اول بعد از انقلاب را تجربه کرده و آسیب های آن را مشاهده نموده و با هشیاری تمام در مورد بروز آن تذکر داده اند. قبل از پرداختن به آسیبهایی که امام خمینی برای نظام اسلامی برشمرده تذکر این نکته ضروری است که آسیب شناسی امام عمدتاً متوجه آسیب های درونی است. همچنان که ایشان نظریه ی توطئه در تبیین چرایی پیدایش انقلاب را نمی پذیرفت. خطر دشمنان خارجی را به شرط اتحاد ملت و حفظ محورهای اساسی انقلاب بی تأثیر دانسته و هیچ گونه خطری از این لحاظ احساس نمی کند: از هیچ یک از این قدرت هایی که در عالم هستند و ارعاب می کنند ملت ما را، ما نمی ترسیم... ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی ترسد و آسیب نمی بیند.(۳۶) البته امام خمینی اصل وجود دشمن خارجی را می پذیرند: «ما با یک ابرقدرتی در طرف غرب و یک ابرقدرتی در طرف شرق مواجه هستیم که هر دو آنها می خواهند ما را ببلعند» ولی خطر فیزیکی آنها را کم اهمیت ارزیابی می کند. اگر چنان چه گفته می شود دولت امریکا می خواهد نظامی بیاورد و این مملکت را به خاک و خون بکشد باور نکنید اولاً و ثانیاً اگر بیاید خواهد سزای خودش را ببیند از محاصرات اقتصادی و نظامی و دخالت های نظامی ابرقدرت ها نمی ترسیم.(۳۷) ترور فیزیکی را امام بی تأثیر دانسته و معتقد بودند با ترور اشخاص نمی توان انقلاب را ترور کرد(۳۸). حتی فراتر از این امام دشمن خارجی را عامل

انسجام ملت ارزیابی کرده و می گویند: تازه وقتی که یک جنگی شروع می شود، ملت ما بیدار می شود، بیشتر متحرک می شود.(۳۹) در مقابل، امام آسیب های درونی و از همه مهم تر «تفرقه ی امت» را ارزیابی کرده و معتقد بودند خطر دشمن خارجی نیز غیر مستقیم و از این ناحیه است. یعنی دشمن خارجی ممکن است به آسیب های داخلی دامن زده و از این طریق خدشه وارد کند. آنچه مهم است این ناسازگاری ها در ارگان های اسلامی است... مرتباً دعوت به توافق می کنند. لکن خودشان هم توافق ندارند. این امر موجب نگرانی است چون سبب می شود که کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر مدتی به حال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می شود و از داخل آسیب می بیند و محتاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند.(۴۰) آسیب های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی الف) تفرقه: امام خمینی ایران را به لحاظ ساختاری مستعد تفرقه دانسته و زمینه هایی چون وجود قبایل و عشایر مختلف، موقعیت جغرافیایی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی و در نهایت تنوع خاستگاه روشنفکری یعنی وجود حوزه و دانشگاه را از عوامل تفرقه به شمار آورده اند.(۴۱) از این رو به اعتقاد امام عواملی چون ملیت، زبان و وحدت مکانی نمی توانند به عنوان محور های اتحاد مورد تأکید قرار گیرند و به جای آن اسلامیت و آن هم در مفهوم عام و در سطحی فراتر از تفسیر های فرقه ای می تواند عامل انسجام ایران باشد. تفسیر امام از اسلام، اقرار به کلمه ی لا اله الا الله و داشتن قبله ی واحد یعنی ارزش های فرافرقه ای است. مسلمانان که اهل حق هستند قرآن کتاب آنهاست. کعبه قبله ی آنهاست. کسانی که به اسلام ایمان آورده اند و به حق ایمان آورده اند در این حق خودشان مجتمع باشند و نگذارند این باطل ها که در باطل خودشان می خواهند مجتمع بشوند آنها پیروز بشوند.(۴۲) امام خمینی ضمن توصیه به سعه ی صدر در برخورد با برادران دینی، منطق گفتگو و تن دادن به قوانین و مقررات را رمز بقای اتحاد می دانست، دو مؤلفه ی مذکور حتی می توانند اقلیت های دینی را همنوا کنند. اگر بخواهید مملکت خودتان را از دست ابرقدرت ها و چپاول گری های بین المللی نجات بدهید باید همه ی مقرراتی که تحت عمل هر یک هست، آن مقررات عمل بشود و هیچ نهادی با نهاد دیگر معارضه نکند... من امیدوارم که تمام برادر های ما در اطراف ایران چه برادرهای اهل سنت و چه برادرهای اهل تشیع و تمام کسانی که در این ملت هستند از اقلیت های مذهبی همه با هم مجتمع باشند تا اینکه رفاه همه ی مسلمان ها و همه ی کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند، حاصل بشود.(۴۳) بنابراین ایشان برای بقای اتحاد حکومت اسلامی را به حکومت انسانی ترفیع داده و معتقدند با قانون گرایی می توان اختلافات را حل کرد و کشور را به ساحل نجات رهنمون ساخت. خواست همه یک جمهوری اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت انسانی... اگر این دو تا جهت را حفظ کنید... و نگذارید اختلاف پیدا بشود اگر ما حفظ کنیم این وحدت کلمه و وحدت مقصد (اسلام) تا آخر پیروزیم.(۴۴) در حکومت انسانی و حکومت عدل حتی بدون داشتن دین واحد نیز می توان با منطق گفتگو به تفاهم رسید: ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم باید بنشینیم و در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را حل کنیم با تفاهم مسائل را حل کنیم نه اینکه جبهه گیری کنیم. یکی یک طرف بنشیند با دار و دسته ی خودش و کوشش کند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی... شما ها اگر مسلم هستید، با احکام اسلام عمل کنید و اگر خدای ناخواسته تعهد اسلامی را قبول ندارید با دید سیاسی مسائل را حل کنید.(۴۵) امام خاستگاه تفرقه را نه مردم که نخبگان، مسئولان و نهادهای نظام دانسته و خطاب به ایشان می فرمایند: شما همه برای خدا ان شاء الله عمل کنید همه تان با هم باشید پشت و پناه هم باشید. ملت خوب است. ملت یک ملت روشنی است. یک ملت خوبی است شما ها هم همه با هم مجتمع بشوید دولت و ملت و ارکان دولت، رئیس جمهورش، مجلسش همه ی این ها با هم مجتمع باشند.(۴۶) اگر قلم هایی که در روزنامه ها به ضد هم چیز می نویسند کمک کنند برای از بین رفتن جمهوری هم مسئولند... احکام اسلام امانت پیشمان... و نباید با قلم ها و قدم ها به این امانت خیانت کنیم... اگر بخواهید کشورتان مستقل باشد و آزاد باشید باید از این طور مناقشات دست بردارید.(۴۷) من باز تأکید می کنم اگر سران با هم خوب باشند. این کشور صدمه نمی بیند اگر صدمه این کشور ببیند از اختلاف سران است. همان طور که شارع مقدس

فرموده باید دولت، مجلس و قوه ی قضائیه احساس کنند که یک تکلیف دارند و آن اینکه اختلاف نداشته باشند.(۴۸) ب) ارائه ی چهره ی طاغوتی از حکومت: امام خمینی معتقد بود انقلاب ایران به لحاظ ماهوی از سایر انقلاب های دنیا متمایز است و وجه تمایز آن اسلامی بودن آن است.(۴۹) همان گونه که در تعریف طاغوت از دیدگاه امام اشاره شد هر حکومتی که محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است. خواه متولیان آن پهلوی باشد یا دیگران. الان ما همه مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما همه اسلامی باشیم اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ما ها دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان هایش اسلامی نباشند خدای نخواسته دادگاه هایش اسلامی نباشد، این حکومت طاغوتی است به اسم اسلام همان طاغوت است.(۵۰) امام خمینی از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت طاغوتی نگران بوده و آن را یکی از آسیب های عمده ی انقلاب برشمردند: طاغوت برای خاطر اینکه پسر کی بود و نوه ی کی بود که نبود برای اعمالش بود اگر اعمال ما هم یک اعمال طاغوتی باشد، برای خود باشد، نه برای ملت، دعوا بکنیم سر خودمان، نه برای مصالح ملت. این همان طاغوت است. منتها به یک صورت دیگری در آمده اما طاغوت است. طاغوت هم مراتب دارد. یک طاغوت مثل رضاخان و محمد رضا و یک طاغوت هم مثل کارتر و امثال آنهاست یک طاغوت هم مثل ماهاست.(۵۱) ج) ارائه ی چهره ی واژگونه از اسلام: علی (ع) می فرمایند: «مردم اسلام را به تن می کنند ولی آن چنان که پوستین را وارونه به تن می کنند.»(۵۲) ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد ولی چهره ای که از اسلام ارائه می شود چنان واژگون و دور از واقعیت باشد که دل های پاک و توده ی مردمان به آن رغبت نکنند، زیرا مفروض امام خمینی این است که «اگر اسلام واقعی به مردم ارائه شود همه ی دنیا آن را می پذیرند.»(۵۳) وارونه نشان دادن چهره ی اسلام یکی از آسیب های تهدید کننده ی نظام اسلامی است که امام درباره ی آن هشدار می دادند. زیرا کنار گذاشتن ظاهر اسلامی در ایران ناممکن است ولی وارونه به تن نمودن آن آسان است. وانگهی اگر اسلام وارونه به تن شود نه تنها کارگزاران نظام ضربه می بینند که از دیدگاه امام مکتب (اسلام) از همه ی امور مهم تر است: اگر روحانیون که در این جامعه هستند روی موازین مقررات به طور دقیق عمل نکنند، اگر دولت به طور دقیق عمل نکند... و اعمالشان را تطبیق ندهند با اسلام یک صورت قبیحی از اسلام در خارج منعکس می شود... الان یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده ی همه ی ماست من یک طلبه هستم این تکلیف را دارم. آقایان (روحانیون) این تکلیف را دارند. سایر قشر ها هم دارند که کوشش کنیم وجهه ی اسلام را آن طور که هست نمایش بدهیم نه آن طور که خلفایی مثل معاویه و یزید... جلوه می دادند... و اسباب این می شد که یک وقت وجهه ی اسلام را در دنیا دگرگون کنند.(۵۴) اگر خدای نخواسته ما پیروز بشویم به این معنا که آن دسته ای از ظالم ها که بودند و آن دسته ای از چپاول گران که بودند بیرون کردیم لکن به جای آنها یک دسته ظلم دیگر ی با یک محدودیت خاص و چپاول گری های دیگری با یک محدودیتی به جای او نشست. این موجب این می شود که مکتب ما در دنیا منعکس بشود که مکتب درستی نبوده شکست در مکتب واقع بشود. آن شکستی که جبران نمی تواند بپذیرد.(۵۵) از تحلیل فوق یک فرض ناخودآگاه به ذهن تبادر می کند و یک ملاک برای ارزیابی القا می شود و آن اینکه کارگزاران نظام در ارزیابی اقبالی مردم روی دیگر سکه را نیز ملاحظه نمایند. یعنی ممکن است آن اسلامی که ارائه می شود به دلیل رفتار سوء مسؤلان وارونه جلوه کند و پشت کردن مردم به برنامه ی حکومت همواره پشت کردن به اسلام نیست. «خودارزیابی» اصل مهمی است که از گفتار های گهربار امام استنباط می شود. د) سوء استفاده از آزادی: یکی از چهار ستون نظام اسلامی در اندیشه ی امام، آزادی است. هر حکومتی که میل به استبداد کند، طاغوت است زیرا خلاف موازین اسلامی عمل کرده است: اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم ملت ما هرطوری رأی داد ما هم از آن تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم.(۵۶) آزادی سیاسی در اندیشه ی امام خمینی به حدی است که «هر فرد از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع

بدهد. در غیر این صورت اگر بر خلاف وظیفه ی اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است»(۵۷) با همه ی اهمیتی که امام به آزادی قائل است آزادی را ملازم با قانونمداری و به عبارت عام تر (محدودیت) می دانند آزادی در چارچوب مجاری قانونی معنا پیدا می کند و به مفهوم «هرج و مرج» و «دلبخواه» نیست از دیدگاه امام هرج ومرج منجر به استبداد می گردد یعنی از دل «آنارشیسم»، «خودکامگی» و «استبداد» متولد می شود. همچنان که استبداد رضاخانی از درون کشمکش های طولانی و هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه تولد یافت و مردم نیز استبداد را به هرج و مرج ترجیح می دهند. امام خمینی یکی از آسیب های مهم نظام اسلامی را سوء استفاده از آزادی دانسته و تذکر می دهند شکر نعمت آزادی حفظ حدود آن است و اگر حدود آن حفظ نشود ممکن است به حالت سابق برگردیم. اگر خدای نخواسته آزادی را صرف کردیم بر خلاف مسیر ملت و اسلام حالا که آزاد شدیم خودمان را به هرج و مرج بکشیم... حالا که آزاد هستیم بر خلاف نظامات اسلامی و بر خلاف نظامات ملی عمل کنیم، هرج و مرج به پا کنیم، تحت هیچ قاعده نباشیم، تحت هیچ یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، اگر اینطور باشد آزادی را سلب کردیم بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مسیر اسلام.(۵۸) مدل ذیل اقتباسی از اندیشه ی امام است : خواسته ی اسلام و ملت== < آزادی== < آزادی بدون قید (قید اسلام و مقررات مدنی یعنی مسیر ملت و خواسته ی ایشان== <) استبداد و اختناق (افراط در استبداد و اختناق== <) شکل گیری جنبش های انقلابی. ه) وابستگی اقتصادی: در اندیشه ی امام خمینی نیز متغیر اقتصاد به عنوان انگیزه ی انقلاب غایب است. از دیدگاه امام تئوری (اقتصاد عامل انقلاب) چون نظریه ی «توطئه» مطرود است.(۵۹) پس آنچه مردم ایران را به تحرک وامی داشت و غرور ملی ایرانیان را خدشه دار می ساخت، نه ضعف اقتصادی و فقر که «وابستگی» (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) بود. امام خمینی ضمن رد تبیین های اقتصادی به ویژه مارکسیستی از انقلاب، می فرمایند: آیا جوان های ما برای اینکه یک زندگی مرفهی در دنیا داشته باشند خون می دادند؟ این می شود که یک کسی خودش را بکشد که زندگی اش خوب باشد یا خیر این یک نهضتی الهی بود... نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی به عنوان اسلام، احکام اسلام در خیابان ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم.(۶۰) امام خمینی تقویت بنیه های اقتصادی را برای استقلال کشور ضروری دانسته و معتقد بودند بدون استقلال مادی و خودکفایی نسبی به ویژه در امر کشاورزی(۶۱) و تولیدات مربوط به کالاهای ضروری و حیاتی استقلال در سایر زمینه ها نیز ممکن نیست. اگر مملکت شما در اقتصاد نجات پیدا نکند و وابستگی اقتصادی داشته باشد همه جور وابستگی دنبالش می آید و وابستگی سیاسی هم پیدا می کنیم. وابستگی نظامی هم پیدا می کنیم. برای اینکه وقتی ما چیزی نداشتیم دستمان به طرف امریکا دراز می شود و امریکا همه چیز را به ما تحمیل می کند ما وقتی می توانیم زیر بار او نرویم که قدرتمند باشیم.(۶۲) امام وابستگی اقتصادی را یکی از آسیب های انقلاب دانسته و آن را عامل رجعت به وضعیت پیش از انقلاب می داند که آن وضعیت زمینه های ساختاری بروز جنبش های انقلابی را فراهم کرد.(۶۳) و) اشرافی گری و تجمل گرایی: همچنان که ابن خلدون خاطر نشان می سازد تجمل گرایی از عوامل عمده ی شکست حکومت ها و به سستی گراییدن عصبیت است. امام خمینی نیز تجمل گرایی را یکی از آسیب های عمده به شمار آورده و در تحلیل گرایش مردم به روحانیت و سپردن رهبری انقلاب به ایشان می گویند: آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه ی آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند. عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.(۶۴) در پندار امام خمینی عصبیت حاکم بین روحانیت و مردم نه بر خویشاوندی نسبی بلکه بر دین و معرفت استوار است که به زعم ابن خلدون عام تر از عصبیت خویشاوندی است و این معنویت که قوام این گونه عصبیت می باشد در اندیشه ی

امام خمینی رابطه ی معکوس با تجمل گرایی دارد. هرچه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای که خانه هایتان بهتر باشد از معنویت تان همین مقدار از ارزش تان به همین مقدار کاسته می شود.(۶۵) امام خمینی از کلیه ی مسئولان به ویژه روحانیون متواضعانه می خواهند برای حفظ نظام جمهوری اسلامی از تجمل گرایی و زرق و برق دنیا بپرهیزند: من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه ی فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره ی کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند. که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.(۶۶) سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که منظور امام از تجمل گرایی چیست؟ ملاک تشخیص آن چگونه است؟ و داوران تشخیص چه کسانی هستند؟ الگوی مورد نظر امام برای رهبران حکومت کدامین حکومت است؟ امام به همه ی این سؤالات پاسخ داده اند در اندیشه ی امام اشرافی گری و تجمل گرایی این است که زندگی متولیان امور جامعه متفاوت از توده ی مردم بوده و دارای امتیازات ویژه ای باشند و با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند.(۶۷) ملاک تشخیص نیز عدم تفاوت زندگی بعد از حاکمیت قشر حاکم با قبل از حکومت است و داوران تشخیص این امر نیز توده ی مردم هستند از این رو توصیه می فرمایند: یک وقت کاری نشود که ملت ها و دیگران کار را تعقیب کنند به اینکه شما دستتان نمی رسید حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید.(۶۸) الگوی مورد نظر امام برای حکومت اسلامی جهت مصون ماندن از گرایش به اشرافی گری، حکومت علوی است. همان روزی که بیعت کردند با حضرت امیر به خلافت، آن هم خلافتی که دامنه اش این قدر زیاد بود، همان روز بعد از اینکه بیعت تمام شد ایشان بیل و کلنگش را برداشت رفت سراغ آن کاری که می کرد.(۶۹) از آسیب های دیگر نظام اسلامی در دیدگاه امام می توان به عدم وظیفه شناسی مردم(۷۰) سستی و از دست دادن حالت انقلابی(۷۱) از خود بیگانگی(۷۲) کم کاری در ادارات و کارخانه ها(۷۳) اعوجاج در رسانه های جمعی به ویژه تلویزیون(۷۴) ظاهرگرایی و چاپلوسی(۷۵) سرگرم شدن به مسائل غیر اساسی(۷۶) نفوذ افراد فاسد در بدنه ی حکومت(۷۷) گفتارهای نسنجیده و آسیب زای برخی مسئولان(۷۸) تضعیف نهاد ها(۷۹) بزرگ نمایی مشکلات کوچک و فرافکنی مشکلات اجرایی به اصل اسلام(۸۰) ایجاد یأس و نومیدی به جای امید به آینده(۸۱) ترجیح مسائل شخصی بر مصالح جامعه(۸۲) و... اشاره کرد. (۱). دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی (۲) تقریرات نگارنده در درس اندیشه های سیاسی حضرت امام، استاد دکتر نامدار، دوره ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، نیمسال اول سال ۱۳۸۳. (۳) عباس و منوچهر آریان پور، فرهنگ دو جلدی، دانشگاهی انگلیسی فارسی، جلد ۲، ص۱۵۶۹. (۴) آلن تورن یکی از محققان در حوزه ی جامعه شناسی امروز فرانسه است که آثار زیادی در حوزه ی مدرنیته و جنبش های اجتماعی مربوط به این حوزه دارد. (۵) پژوهش نامه ی متین، شماره ی ۱، ص ص ۲۰۹ ۲۲۴ همچنین درباره ی فوکو و انقلاب اسلامی ر. ک: جرعه ی جاری، همان، ص ص ۱۰۲ ۸۷. (۶) نیکی کدی، چرایی انقلابی شدن ایران، ترجمه ی فردین قریشی، فصلنامه ی تبیین، سال اول، بهار ۱۳۷۸، ص ص۲۳۷ ۲۲۱. (۷) گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه ی منصور وثوقی، نشر نی، چاپ هفتم، تهران: ۱۳۷۶، ص۱۳۰. (۸) آنتونی گیدنز، جامعه شناسی عمومی، ترجمه ی منصور صبوری، نشر نی، تهران: ۱۳۷۳. ص۶۷۴. (۹) گی روشه، همان، ص۱۳۱. (۱۰) تحلیل روان شناختی شخصیت رهبر جنبش و خاستگاه اجتماعی وی تا حد زیادی ماهیت جنبش را نشان می دهد. (۱۱) مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ سیزدهم، قم: ۱۳۸۰، ص۱۵۹. (۱۲) امام خمینی، صحیفه ی نور، ج ۲، ارشاد اسلامی، تهران: ؟، ص۵۷. (۱۳) همان، جلد ۷ ص۲۷۹. (۱۴) همان، جلد ۷، ص۷۳. (۱۵) همان، ج ۵، ص۱۱۴. (۱۶) همان، ج ۷، ص۳۱. (۱۷) همان، ج ۵، ص۵۸. (۱۸) همان، ج ۱۰، ص۲۳۳. (۱۹) همان، ج ۳، ص۶۶. (۲۰) همان، ص۱۴۸. (۲۱) همان، ص۱۶۸. (۲۲) همان،

ج ۱۸، ص۲۱۹. (۲۳) نیکی کدی، همان، ص۱۶۴. (۲۴) امام خمینی، همان، ج ۴، ص۱۸۳. (۲۵) همان، ج ۷، ص۲۳۴. (۲۶) همان، ج ۳، ص۱۶۴. (۲۷) تدا اسکاچپول مجموع مقالات رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، گردآورنده: عبدالوهاب فراتی، ص۱۸۵ ۲۱۶. (۲۸) امام خمینی، همان، ج ۷، ص۵. (۲۹) همان، ج ۱۱، ص۱۲۸. (۳۰) همان، ج ۴، ص۶۶. (۳۱) همان، ج ۹، ص ۱۱۰. (۳۲) همان، ج ۴، ص۴۷. (۳۳) همان، ص۳۷. (۳۴) همان، ج ۲، ص ۲۶۰. (۳۵) همان، ج ۳، ص۱۹۸. (۳۶) همان، ج ۱۳، ص۲۹. (۳۷) همان، ج ۱۲، ص۹۲. (۳۸) همان، ج ۷، ص۱. (۳۹) همان، ج ۱۳، ص۱۵۷. (۴۰) همان، ج ۱۲، ص۱۶۳. (۴۱) همان، ص۳۱ و ج ۱۴، ص۱۱۳ و ج ۷، ص ۲۸۰ و ج ۹ و ۸، ص۹ و ج ۴. (۴۲) همان، ج ۱۳، ص۴۸. (۴۳) همان، ص۲۷. (۴۴) همان، ج ۷، ص ۲۸۰. (۴۵) همان، ج ۱۴، ص۳۸. (۴۶) همان، ج ۱۳، ص۱۷۳. (۴۷) همان، ج ۱۴، ص۷. (۴۸) همان، ج ۱۸، ص۵۷. (۴۹) همان، ج ۱۴، ص ۱۹۰. (۵۰) همان، ج ۸، ص۴. (۵۱) همان، ج ۱۳، ص۷۵. (۵۲) نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر شیخ فیض الاسلام، خطبه ی ۱۷، ص۳۲۴. (۵۳) ر. ک. همان، ج ۷، ص۳۳. (۵۴) همان. (۵۵) ص۱۹۵. (۵۶) همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱. (۵۷) همان، ج ۴، ص ۱۹۰. (۵۸) همان، ج ۷، ص۴۲. (۵۹) ر. ک به مجموعه ی مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن، معاونت امور اساتید و دروس معارف، قم: ۱۳۷۴، ص۸۶ ۱۳۹. (۶۰) امام خمینی، همان، ج ۷، ص ۶۰. (۶۱) همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰. (۶۲) همان، ج ۱۱، ص۱۱۷. (۶۳) همان، ص۲۰۴. (۶۴) همان، ج ۱۹، ص۱۸۸. (۶۵) همان، ص۱۵۷. (۶۶) حسن آئینه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران: ۱۳۷۹، ج ۱. (۶۷) امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۲۸۰. (۶۸) همان، ج ۱۱، ص۱۸۳. (۶۹) همان، ج ۲، ص۲۳۳. (۷۰) امام خمینی، همان، ج ۱۱، ص۲۱۵. (۷۱) همان، ص۱۶۷ و ج ۸، ص۸۳. (۷۲) همان، ج ۱۱، ص۱۸۳. (۷۳) همان، ص۱۷۹ و ج ۱۴، ص۳۷. (۷۴) همان، ج ۱۲، ص۸۴. (۷۵) همان، ج ۸، ص۲۶۴. (۷۶) همان، ج ۸، ص۱۱۲. (۷۷) همان، ج ۱۱، ص۶۴. (۷۸) همان، ج ۱۴، ص۲۴. (۷۹) همان، ص ۴۰. (۸۰) همان، ص۴۴. (۸۱) همان، ص۴. (۸۲) همان، ج ۹، ص۶۲. منابع مقاله: مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲، حاجی زاده، سیروس؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی چکیده: انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، چه بخواهیم، چه نخواهیم، مرزهای کشور را در نوردیده و حتی پس از آن، هیچ انقلاب دیگری به عظمت آن به وقوع نپیوسته است. اما آنچه که بسیار اهمیت دارد و باید بدان پرداخت، آسیب هایی است که این انقلاب را تهدید می کند. این نوشتار اشاره کوتاهی به آسیب شناسی انقلاب اسلامی خواهد داشت. انقلاب شکوهمند اسلامی، نظام طاغوتی سلاطین را پس از سالها حاکمیت ستمگرانه و نابودسازی حرث و نسل مسلمین، در هم شکست و در برابر نگاه ناباور جهانیان مرعوب و مقهور استکبار، روش نوینی را مبتنی بر خدا پرستی و باورهای دینی، در اداره زندگی بشر و استقرار نظام اجتماعی و حکومتی مطرح ساخت. استکبار جهانی که سرگرم بهره برداری از نتایج تبلیغات طولانی و گسترده خود در «جدایی دین از سیاست» و اعمال سلطه بر مسلمین بود، ناگاه، حیرت زده با این واقعیت روبرو گردید که دین باوری اجتماعی و انقلاب اسلامی نشأت گرفته از آن، معادلات قدرت وی را بر هم زده و منافع نامشروعش را به خطر انداخته است و به رغم پیش بینیها و حسابگریهای مادی جهان غرب، جامعه ای بزرگ را با قدرت و اطمینان، سامان بخشیده و به پیش می برد و در این راه مصمم و استوار، بزرگترین معضلات را یکی پس از دیگری از میان برداشته و شومترین توطئه ها را از جانب آن نظام سلطه گر، نقش بر آب نموده است. حرکتی چنین عظیم و انقلابی چنین باشکوه، برگرفته از فرهنگ اصیل اسلامی، معلول رهبریهای داهیانه و بینش فوق تصور شخصیتی بود که با نیرو گرفتن از ایمان، اراده و اخلاص خویش، منزلت ایران اسلامی را قدرتمندانه و سربلند، برفراز قله رهبری ملل مظلوم، استقرار بخشید؛ هر چند که این شخصیت الهی و کم نظیر از جهات گوناگون، شایسته تعظیم و تحسین و قدردانی است؛ امّا آنچه که ایشان را در میان بسیاری از علما و شخصیتهای سیاسی، علمی و مذهبی قرون پیشین و

معاصر، ممتاز و مشخص می گرداند، بینش بلند اجتماعی و تفکر حکومتی نسبت به اسلام و طرح ابعاد سیاسی و حکومتی آن در دنیای ظلمانی معاصر و عزم آهنین او بر اعتلای عینی کلمه توحید است. وسعت دید نسبت به مصالح عینی مسلمین، مرتبط و منسجم دیدن امور فردی و اجتماعی و توجه اساسی به وظائف عمومی و سرنوشت ساز، دیدن حکومت و نظام اداره جامعه در جمیع شئون زندگی و در نهایت، مطرح کردن ضرورت ولایت فقیه به عنوان مهمترین اصل انکارناپذیر و تأمین کننده سعادت مسلمین در زمان غیبت، از جمله مطالب اصولی است که از طرف ایشان، بطور اساسی طرح شده و مورد عنایت خاص قرار گرفته است. سالهای طولانی مبارزه در جهت رفع ظلم و بی عدالتی، کشاندن تعالیم و ارزشهای اسلامی از لابلای متون کتابها و مجالس درس و بحث به عینیت جامعه، ایجاد زمینه های واقعی در جاری شدن باورهای اسلامی و رویارویی عالمانه با حوادث و رویدادهای پیچیده در مقاطع مختلف تکوین و رشد انقلاب و نظام اسلامی، همه بیانگر آن بینش بلند و تفکر اصولی برخاسته از «اسلام ناب محمدی» می باشد و ثمره این مبارزات که با خون هزاران شهید آمیخته است، برپایی و استقرار شجره طیبه و مبارک جمهوری اسلامی در اوج حاکمیت کفر و استکبار جهانی است که حقا از آن باید به عنوان بهترین و گرانبهاترین یادگار امام راحل و عزیزترین امانت الهی، قدردانی کرد؛ همچنانکه ایشان خود بارها بر این امر تأکید ورزیده اند. از جمله در وصیتنامه سیاسی الهی خویش، پس از بیان توطئه های موذیانه و شیطانی دشمنان در جدا کردن اسلام و مسلمین از سیاست و حکومت و اشاره به وسعت تعالیم اسلام در این باب، چنین می فرمایند: «امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیاء به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن، به تباهی کشیدن ملتهای اسلامی و باز کردن راه برای استعمار خونخوار است. حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشأن اسلام و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.»(۲) اقامه حکومت دینی، یکی از اهداف و آرمانهای والای امام خمینی قدس سره در عرصه نظام سیاسی دینی بود. همین دیدگاه، نقطه فارق و تمایز اندیشه های ایشان از سایر سران و رهبران انقلابها و فقهای مجاهد در طول تاریخ بوده است. ایشان بر این حقیقت باور داشتند که دین، قدرت اداره و مدیریت را دارد و برای این ادعای خود، تئوری مستدل هم ارائه نمود. در مقابل این ایده و دیدگاه امام، مخالفان زیادی در حوزه و دانشگاه قرار داشته و دارند و معتقدند که حکومت، نهادی برخاسته از ضرورت عقل عملی است و عقل عملی خود به تنهایی، قدرت سرپرستی و مدیریت جامعه را دارد. آن چه در تحلیل این دیدگاه و نظریات امام می توان بدان توجه محوری کرد، وجود سؤالات مبنایی ذیل است: ۱ آیا بین دین و سیاست رابطه ای وجود دارد؟ ۲ بر فرض وجود رابطه، آیا دین با مجموعه دانشهای سیاسی ارتباط دارد؛ یعنی دین تنها یک اندیشه و مکتب سیاسی دارد و یا این که دارای فلسفه سیاسی و علم سیاست نیز می باشد؟ ۳ سیاست و امور سیاسی با تعالیم دینی چه ارتباطی دارد؟ ۴ آیا دینداری و خداپرستی، به مرزهای سیاست محدود می شود؟! شعار «جدایی دین از سیاست» از کجا نشأت گرفته، با چه اهدافی تبلیغ و ترویج می گردید و سرانجام، چه آثاری را بر جای نهاد؟ ۵ آیا پیامبران و اوصیای بزرگوارشان از دخالت در امور سیاسی احتراز می کردند؟ آیا انجام رسالت بزرگ آنان مبنی بر اقامه قسط و عدالت اجتماعی، بدون دخالت در امور سیاسی ممکن است؟! ۶ آیا دین اسلام نیز به عنوان کاملترین و آخرین دین سعادت بخش الهی به عبادات و تکالیف فردی محدود شده و نسبت به امور سیاسی اجتماعی ساکت است؟ ۷ آیا دخالت در امور سیاسی با حفظ مقامات معنوی و قداست دینی منافات دارد؟! ۸ آیاوظایف فقها و علمای دین به امور عبادی،مباحث علمی و بیان مسائل شرعی محدود می گردد؟ ۹ اگر اسلام، خود، دارای یک نظام سیاسی کامل و متعالی است، این سیاست از چه ویژگیهایی برخوردار است و تفاوت آن با سیاستهای غیر الهی چیست؟ مسلما در فرض اول اگر قائل به عدم ارتباط شویم، نوبت به فرض دوّم نخواهد رسید؛ مانند عدم اعتقاد به عدم رابطه بین فلسفه نظری و علوم تجربی. امّا در

صورت اعتقاد به وجود ارتباط و رابطه، باید مشخص کرد که رابطه دین و دانش سیاسی چیست؟ آیا دین، قدرت ارائه علم جدید را دارد؟ به عبارت دیگر، آیا دین تا حد تئوری های کلی ارائه طریق می نماید و یا این که فراتر از این محدوده و تا ارائه معادلات کاربردی سیاسی جدید هم پیش می رود؟ عده ای ادعا می کنند که بین دین و دانش سیاسی رابطه است؛ ولی نیازی به تولید علم جدید سیاست نیست؛ زیرا علم، مقوله ای خنثی و بی جهت است و نوع کاربرد آن، جهتگیری اش را مشخص می کند. براستی در فرض اثبات ارتباط، آیا دخالت دین در مقوله سیاست، دارای نظام سیاسی بوده و یا این که تنها دارای احکام سیاسی است؟ اصولاً این که چه نوع ساختار قدرتی در جامعه شکل بگیرد، بر عهده دین قرار دارد یا عقل جمعی بشر؟ به نظر می رسد براساس تعریفهای بیشمار علما و فقهای معظم در باب دین و گستره آن، بتوان ادعا کرد که دین در نظام سیاسی، تمامی حوزه ها را تحت پوشش قرار داده و علاوه بر احکام سیاسی، دارای نظامی است که اهداف و مبناهایی دارد که ساختار قدرتی خاص را تعریف و تبیین می کند. «... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیون و حوزه ها مأیوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارعاب و زور؛ دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارعاب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست، دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد؛ یقینا روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست....(۳)» «... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم، فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد؛ والا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه ها بود که هر کس کج راه می رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود.»(۴) در باب مباحث نظام سیاسی، یک بحث آن، رابطه دین و سیاست است؛ بدین معنا که آیا نظام سیاسی بر پایه آرای مردم (دموکراسی) است یا بر پایه جریان ولایت الهیه؟ قطعا در این عرصه و دوره زمانی انقلاب و نظام اسلامی، این مباحث و سؤالات بایستی بصورت منطقی و صحیح، طرح، بحث و بررسی و پاسخ داده شوند؛ زیرا در غیر اینصورت، با چالشهای جدی در عرصه فرهنگی و سیاسی مواجه خواهیم شد. مراحل انقلاب اسلامی اگر در یک تحلیل تاریخی گذرا بخواهیم مراحل طی شده و مورد نظر انقلاب اسلامی را عنوان کنیم، می توان بدین شکل بدان پرداخت: مرحله اوّل: پیروزی سیاسی به دنبال اوجگیری تمدن مادی، حرکتی از لایه های باطنی و عمیق جامعه جهانی علیه این حرکت جهانی آغاز شد که نقطه ظهورش در انقلاب اسلامی است. بی تردید، انقلاب اسلامی یک انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری است؛ ولی تعریف در این حد، ستم در حق آن است؛ در حق انقلابی که در فاصله بیست سال، مرزهای خود را در می نوردد و به همه جهان سایه می افکند و یکی از عواملی است که ابرقدرت مطرح جهان یعنی سوسیالیسم را از میدان بیرون می کند. بی تردید، یکی از عوامل شکست کمونیسم، ظهور انقلاب اسلامی بود. هر چند ضعف درونی کمونیسم و نبود برخی از آزادیهای فردی هم تأثیر داشته است. شاهد گویا این است که در سالهای قبل از سال ۵۷، تمام نهضتهای دنیا کمونیستی بود. اما در سال ۵۸ و بعد از فتح لانه جاسوسی، حتی یک انقلاب کمونیستی در دنیا به وجود نیامد. همه جنبش های انقلابی مذهبی بودند. این امر، نقطه شروع فروپاشی شوروی بود. متحد او، کوبا در سال ۵۷ در ۱۷ کشور آفریقایی

لشکر داشت و از مبارزات کمونیستی دفاع می کرد؛ ولی در سال ۵۸ در هیچ جایی لشکر نداشت. همچنین انقلاب اسلامی، جناح دوم (لیبرال دموکراسی) را نیز در معرض خطر جدی قرار داده است؛ با این بیان که بعد از فروپاشی شرق، برخی پایان تاریخ را ادعا می کردند و می گفتند، اینک لیبرال دموکراسی پیروز شده و تاریخ به مرحله پایانی خود رسیده است. یک تئوریسین بزرگ آمریکا که نظریه پرداز شورای روابط خارجی آمریکاست و نظریه او به منزله مبنای عمل روابط خارجی آمریکاست، متوجه شد که این چنین نیست؛ بلکه عالم وارد فضای جدیدی می شود و هویتهای تمدنی شکل می گیرد. همین تئوریسین دوره جنگ سرد که تمام جنگ جهان را خلاصه در جنگ مادی بر سر دنیا بین لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم می دید، نظریه برخورد تمدنها را مطرح کرد و ادعا کرد جهان در شرایط جدیدی قرار گرفته؛ به گونه ای که هویتهای تمدنی بر محور فرهنگ در حال شکل گیری است و از گسل بین این تمدنها، لبه های خونین جهان در آینده پدید خواهد آمد. او متوجه شد که محور چالشها در جهان از محور دنیا در مقابل دنیا به محور دنیا در مقابل ایمان منتقل می شود. عده ای از روز اول هم با جهانی شدن انقلاب مخالف بودند؛ ولی چه بخواهند و یا نخواهند، انقلاب اسلامی جهانی شد و این امر از دست افراد خارج است؛ چرا که محور حرکت در دست وجود مقدس امام زمان«ارواحنا فداه» است که همان دست خدای متعال است و این دست، چالش جهانی را ایجاد کرده است. افول تمدن مادی در جهان انقلاب اسلامی، تمدن مادی غرب را در حال غروب و افول قرار داده است. قبلاً نیز بیان شد که ظهور یک تمدن به وسیله بروز و گسترش شعار محوری آن و به منزله پرچم آن تمدن می باشد. اکنون، شعار محوری تمدن غرب، دیگر در میان جامعه جهانی جذابیت ندارد. در داخل مغرب زمین هم گرایش به معنویت و اسلام پیدا شده، یعنی دیگر هیچ کس در دنیا احساس ننگ نمی کند که بگوید مسلمان است. سیاه پوستان آمریکا که ضعف نژادی نیز دارند، در تجمعات خودشان شعار دینی می دهند. این بدان معنا است که در موازنه جهانی، موازنه به نفع مذهب در حال تغییر و جابه جایی تمدنها تمام شده است. از دید فلسفه تاریخ، بدون شک نقطه سقوط و افول تمدن غرب آغاز شده؛ زیرا شعار محوری آن در حال غروب است. همه سروصداهایی که به گوش می رسد، سروصدای تمدن در حال عقب نشینی از میدان جامعه جهانی است. بنابراین، در سال ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن ماه) با پیروزی انقلاب مبارک اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره ، رژیم سیاسی محمدرضا پهلوی سقوط کرد و در ۱۲ فروردین با رأی قاطبه مردم، نظام جمهوری اسلامی معرفی و اعلام گردید. آن چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه دولت و نظام اجرایی صورت گرفت، تنها تغییر الگوی گزینش نیروی انسانی بود که دلیلی بر تعمیر ساختار اجتماعی برای رسیدن به اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی بود. متأسفانه در عرصه فرهنگ و دانش، انقلاب اسلامی نتوانست حرکت قابل ملاحظه ای ارائه دهد، بلکه با تکیه بر همان ادبیات کهن و سابق به اداره امور پرداخت. بر این اساس، انقلاب اسلامی، گامی به سوی ظهور بود؛ یک تحول جدید در جامعه جهانی بود که از اعماق باطنی عالم آغاز شده و جامعه جهانی را به قرب ظهور نزدیک کرده است. زمینه پذیرش ولایت الهیه را در مرتبه جدیدی در جامعه جهانی به عرصه ظهور رسانده است؛ آن هم در شرایطی که تمدن جدید بشری که در همه دنیا رایج بود، تمدن غیردینی و تمدن نفی کننده معنویت و قدسیت بود. هر چند این تمدن در دو چهره مختلف فرهنگی تجلی کرده بود؛ چهره ای که خود را طرفدار عدالتخواهی و جمع و جامعه می دانست که نمود کامل آن در تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی بود و اعتقاد به معنویت را هم ناشی از واژگونگی اقتصادی می دانست. و چهره فرهنگی دیگر غرب هم نظام سرمایه داری و لیبرال دموکراسی بود که بر آزادیهای فردی انگشت می نهاد. این دو، کاملاً در این جهت با یکدیگر شریک بودند، هیچ کدام مدافع مذهب، به عنوان پدیده ای که در عرصه اجتماعی ظهور کند نبودند؛ گرچه سرمایه داری در مقام هماوردی با رقیب خود، یعنی سوسیالیسم ادعای طرفداری از خدا را داشت. این عبارتی که روی دلار ثبت شده که ما به خدا اعتماد و یا باور داریم، جمله ایی نفاق آلود است که در واقع ابزاری برای جلب انگیزه ها به سمت نظام لیبرال دموکراسی می باشد. در چنین شرایطی، یک روشنفکر، پیش روی خود، دو راه بیشتر نمی دید؛ یا سرمایه داری و یا سوسیالیسم. لذا، هر که پا به عرصه مبارزه می نهاد، به یکی از این دو

گرایش روی می آورد؛ گروهی عـدالتخواهی را مقابـل دینـداری می دیدنـد و می گفتنـد در دنیـا دو راه وجـود دارد، اول عـدالت خواهی و رویکرد به سوسـیالیسم و کمونیسم و دوم گرایش به دین و نظام سرمایه داری و این حاصل همان چهره نفاق سرمایه داری بود که خود را معتقد و متکی به خدا می دانست. گروهی از روشـنفکران دنیای اسلام هم که طرفدار عدالتخواهی بودند، تلاش می کردند اسـلام را به نوعی به سوسـیالیسم نسبت بدهند. شخصیتهای مبارز و بزرگ دنیای اسلام، مثل ابوذر را سوسیالیست معرفی می کردنـد و یـا حتی اگر بـا ماتریـالیسم دیالکتیـک مخالف بودنـد، ماتریالیسم فلسـفی را شـیوه مبارزه در مسـیر دستیابی به عـدالت می دانسـتند. اینها در آثار روشـنفکران دنیای اسلام فراوانند. انقلاب اسلامی، یک حرکت از لایه های باطنی عالم و از اعماق عالم علیه این دو گرایش غالب در جهان بود؛ دو فرهنگ مسلطی که هر دو در یک چیز با هم شریکند و آن، نفی دیانت و معنویت و قدسیت است و به تعبیر اسـتاد شـهید و عزیزمـان مطهری، دو تیغه یک قیچی انـد که می خواهـد اسـلام را قیچی کنـد، یکی در قالب نفاق و دیگری در قالب کفر. انقلاب اسـلامی، ظهور مجـدد مذهب از لایه های باطنی عالم علیه این دو جریان مسـلط است. بنابراین، با این دو جبهه درگیر است. یکی در جبهه نفـاق، درگیر بـا لیبرال دموکراسـی و دیگری در جبهه کفر، درگیر بـا سوسـیالیسم و کمونیسم. انقلاب اسـلامی، مبـارزه خـود را علیـه کفر، از سـنگر مبـارزه بـا نفـاق پیگیری کرد و درسـت هـم همین بـود. یعنی وقـتی مـا پرچم عـدالتخواهی، دین، خـدا و مـذهب به دست گرفته و با جریان سـرمایه داری درگیر شـدیم، به خصوص وقتی که انقلاب اسـلامی بر طبق مقتضـای خودش از مرزها گـذشت و جهانی شـد، بیش از این که به جبهه نفاق ضـربه بخورد، به جبهه کفر یعنی سوسـیالیسم و کمـونیسم ضـربه وارد شـد؛ زیرا نهضـتهای عـدالتخواهانه، رنـگ مـذهبی گرفتنـد و ایـن، نقطه اصـلی فروپاشـی نظـام سوسـیالیسم و کمـونیسم بود. این دو حریف هم به سـرعت معنی انقلاب اسـلامی را فهمیدنـد و بـا هوشـیاری تمـام، وارد همـاوردی و درگیری با انقلاب اسلامی شدند. طبیعتا انقلاب با مشکلات بسیار جدی و چالشهای بسیار شدیدی در جامعه جهانی مواجه شد. سختیهای راه و کوره راه ها و امتحان سـنگین الهی موجب شـد که عـده ای نتوانند همراهی کنند، به خاطر ضـعفهای درونی و یا هر دلیل دیگری از میانه راه جدا شدند و بن بست های خود را به اسـلام نسبت دادند و کم کم روی اصل مسأله خط کشیدند. یعنی این آرمان انقلاب اسلامی را که دین باید بر تعاریف مسلط بر جامعه جهانی حکومت کند و مفاهیم و معادلات نظام توسعه بین المللی، تحت چتر دین شکـل گیرد و صـبغه دینی پیـدا کنـد و عـدالت سیاسـی، فرهنگی و اقتصـادی در سـطح جهان توسط دین تعریف شود، خط زدنـد و مـدعی شدنـد که اسـلام به بن بست رسـیده است و قدرت اداره جامعه را ندارد و یا ادعا کردند دین، خصـلت ایدئولوژیک ندارد و این چیزی است که از دوره مشـروطه و قبل از آن نیز سابقه داشـته است و از این رو کسـروی و امثال او آدمهایی بودنـد که در میانه راه نتوانسـتند همراه شونـد. نتوانسـتند مقاومت و پایمردی کننـد، لذا به مقابله با دین پرداختند. هیچ کس منکر دشـمنی دنیای کفر با اسلام، آن هم با این اسلام ناب نیست. کسی نمی تواند چشم به روی این واقعیت ببندد که ما در محاصره دنیای کفر قرار گرفته ایم. اگر روزی در معرض تهدیـد دشـمن نباشـیم و دشـمن مـا را رها کنـد، این همان روزی است که بایـد در بنیاد و ریشه های خودمان شک کنیم. آن روز دیگر ما مانعی بر سـر راه دشـمن نیستیم و دشـمن احساس می کند ما را در نظام مسلط خودش فرو برده و منحل کرده است. مرحله دوم: دوره بازسازی پس از فراز و نشـیبهای سـخت در طی یک دهه، عاقبت پس از پـذیرش قطعنامه ۵۹۸، دوران بازسازی و توسـعه اقتصادی شـروع شد. بر آن اساس که توسـعه اقتصادی بر محور فرهنگ و ارزشهایی همراه خود ظهور و بروز می کند، تعارض آرمانها و ارزشـهای انقلاب اسلامی با برنامه ریزی، بروز جدی کرد؛ زیرا برای رسیدن به یک هدف جدید، نمی توان از فرهنگی که ماهیتا مغایر آن هـدف است، اسـتفاده کرد. به عبارت دیگر، این فرهنگ، لوازم و آثار و تبعات خاص خود را خواهد داشت که با هدف جدید، همسان و همگن نخواهد بود. مشـکل عمده ما در این زمان، تعارض فرهنگ برنامه ریزی حاکم بر دولت و نظـام مـدیریتی بـا فرهنـگ انقلاب اسـلامی است که غفلت از آن، پیامـدهای خسارتباری را به همراه خواهـد داشت. عمـده ترین بازتاب منفی این تعارض این است که اساس فلسـفه سیاسـی انقلاب (آرمانها و ایـده آل ها) مورد تردیـد قرار می گیرد و این گمانه

قوت خواهد گرفت که آرمانهای انقلاب، هرگز عینی و حقیقی نبوده، بلکه تخیلی و ذهنی بوده و بایستی برای رسیدن به اهداف امروزین، آنها را فراموش و بر اساس یک مدیریت علمی (نه دینی) امر اداره و مدیریت را پی گرفت! آموزگار یکی از اقتصاددانهای ایرانی در مقاله ای در خارج از کشور در مورد اوضاع اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می نویسد: «مشکل عمده نظام سیاسی ایران هرگز مسائل اقتصادی نیست، تنها مقوله ولایت فقیه است که با اداره علمی جامعه، همسان و هماهنگ نمی باشد.» معتقدند انقلاب اسلامی در این مرحله باید مبانی فلسفی خود را در چالشی که قرار گرفته تئوریزه کند. در عرف رایج یک انقلاب در ابتدای پیروزی وقتی می خواهد با ادبیات دیگران کشور را اداره کند و جامعه را هدایت نماید، بدلیل اینکه ادبیات دیگران، آهنگ اهداف و مبانی آنها را دارد، ما را به بن بست می کشاند. لذا تعارض بین راهکارها و مبانی ظهور می کند. آنگاه، عده ای از راهکارها حمایت می کنند و بر روی مبانی خط می کشند اعتقاد پیدا می کنند که مبانی علمی نیستند. از طرف دیگر، برعکس، عده ای از مبانی حمایت می کنند و به دنبال ادبیات علمی و زبان جدید علمی برای گفت و گو هستند و می خواهند از زبان تخصصی تا زبان عامیانه جامعه را بر محور ادبیات دین تغییر دهند. راهکارهای عینی جهت آسیب شناسی انقلاب اسلامی آسیب شناسیها در بین طرفداران انقلاب اسلامی متفاوت است. برخی معتقدند که مشکل از عناصر است؛ اما می گویند ما مشکل جدی نداریم، ما می توانیم نیروهای انسانی شایسته عادل وفادار به اسلام را تربیت کنیم و آنها را با ساز و کار جامعه جهانی و ادبیات اداره و علم اداره آشنا کنیم. وقتی کار در دست انسانهای متعهد به دین و آشنای به اداره امور افتاد، جامعه در مسیر صحیح خود قرار می گیرد و یا در نهایت، اندیشمندان و فرزانگان آنها معتقدند که احیانا ما باید در حوزه علوم انسانی، غلطها و خطاها را اصلاح کنیم و به اصلاح این علوم هم روی بیاوریم. اما این رویکرد در طول دو دهه گذشته تجربه شد و موفق نبوده است. ما تا ده سال، یعنی تا پایان دفاع مقدس، نظامهای سوسیالیستی را تجربه کردیم و مالکیت دولتی یا دولت متمرکز در کشور آزمایش شد و پس از پایان جنگ و آغاز بازسازی هم ده سال، نظام سرمایه داری را تجربه کردیم، نیروهای این دو دوره هم کارآمد و هم دیندار بودند. گرچه تلاش کردیم آهنگ مخالفت قطعیه این دو نظام را با شرع بگیریم و یک جاهایی فیلتر بر سر راه آنها قرار دادیم، ولی جواب نداده است. چرا؟ آیا واقعا نیروهایی که بر سر کار بودند، کار آمد نبودند؟ به دین وفادار نبودند؟ آنچه انقلاب اسلامی را تهدید می کند این است که انقلاب اسلامی بخواهد برای دستیابی به آرمانهای خودش، به الگوی دیگران روی بیاورد. از نرم افزار آنها استفاده کند، نوع آسیب شناسی آنها را آسیب شناسی انقلاب بداند. معتقد بودند که همه بحرانهای انقلاب اسلامی مربوط به تحلیلهای کارشناسانه سوسیالیستی یا لیبرالیستی از انقلاب و چالشهای آن و بعد نسخه های آنهاست. اگر آسیب شناسی از یک بیمار، خودش آسیب داشته باشد، بدترین بحران را برای بیمار به وجود می آورد. آسیب شناسی و مدل آسیب شناسی و مدل نسخه پیچی متداول جامعه را مدلی برخاسته از ادبیات سرمایه داری و سوسیالیسم و مطلق گرایی حس است. شکی نیست که ما در جامعه دو نوع توسعه داریم؛ توسعه الهی و توسعه، مادی. مهندسی توسعه الهی، غیر از برنامه ریزی توسعه مادی است. مهندسی توسعه الهی احتیاج به نرم افزار مخصوص به خود دارد یعنی تا توسعه فرهنگی در جامعه پیدا نشود و بر پایه فرهنگی دینی به کارآمدی های عینی که واسطه بین فرهنگ و نیاز اجتماعی ماست دست نیابیم، نمی توانیم مدعی برنامه توسعه الهی جامعه باشیم. توسعه فرهنگی، محتاج به دستیابی به روشهای سرپرستی و هدایت فرهنگی جامعه است. بنابراین، «روش تولید فرهنگی» و «روش هدایت فرهنگی اجتماعی» بایستی موضوع تدبر و تفکر اندیشمندان ما قرار گیرد؛ زیرا دقت در این روش ها باید به تفکر در فلسفه روشها و آنچه این فلسفه روشها را در حوزه های مختلف هماهنگ می کند، بیانجامد که همان فلسفه عمل و نه فلسفه نظر است. دنیای اسلام از زاویه فلسفه نظر، هیچ کمبودی ندارد. این بنا در سده های گذشته به استواری کامل رسیده است. فلسفه صدرایی، فلسفه ای است که تعریف نظری جهان را به نحو احسن ارائه می کند، اما خودش را عهده دار عمل نمی داند. از تحلیل نظری حقیقت هستی که می گذرد، بقیه را به علوم می سپارد و خود را عهده دار نمی بیند. چنین فلسفه ای، فلسفه هدایت و کنترل عینیت نیست؛ لذا آسیب

اصلی جامعه، آسیب فرهنگی است. نرم افزار دشمن ولو در خدمت بهترین انسانها قرار بگیرد، به نفع اسلام تمام نمی شود. بنابراین، جابه جایی مهره ها و دست به دست شدن قدرت در بین مهره هایی که همه وفادار به دین و اسلام و انقلاب اسلامی هستند، مشکلی را حل نمی کند. بر این اساس، بایستی به دنبال نرم افزار بود و این نرم افزار هم باید به صورت شبکه ای باشد و تولید کننده نظام علوم کاربردی جدید باشد که این محتاج به دستیابی به متدولوژیها و قبل از آن، فلسفه روشها و فلسفه متدها و فلسفه شدن و فلسفه عمل اجتماعی و خلاصه، فلسفه تفسیر چگونگی تغییر است. قطعا اگر نتوانیم رابطه بین چدین و کارآمدی را تمام کنیم که این رابطه جز از طریق هدایت علوم کاربردی ممکن نیست، چگونه می توانیم ادعا کنیم که دین، قدرت هدایت جامعه را دارد؟ ما مدّعی شده ایم و در عالم، صف بندی کرده ایم، ادعا کرده ایم که دین باید پرچمدار عدالت اجتماعی باشد. آیا می خواهیم با ساز و کار و نرم افزار و سخت افزار آنها خودمان را در عالم مطرح کنیم؟ اگر حرف جدیدی داریم چیست؟ هنوز مهلت پاسخ دادن انقلاب اسلامی نگذشته، تازه ابتدای آن است. در سده های اخیر، هیچ انقلابی به عظمت انقلاب اسلامی که در ۲۲ و ۲۳ سالگی خودش این قدر جوان و شاداب باشد نبوده است. مهمترین انقلاب ها انقلاب فرانسه و روسیه بود. ۲۲ و ۲۳ سالگی آنها را که مطالعه می کنیم. هیچ یک به شادابی و نشاط انقلاب ما نیستند؛ ولی سؤال مهم این است که انقلاب ما در معرض چه خطری است؟ چه کمبودی دارد؟! با وجود این کاستیها و بایستیها اگر بخواهیم انقلاب اسلامی همچنان در صدور و توسعه خود در جهان پایدار باشد، ضرورت دارد امور ذیل مورد توجه و علاقه قرار گیرد: ۱ تئوریزه کردن فلسفه سیاسی اولین گام، تدوین و تولید فلسفه سیاسی جدید بر محور دین و دفاع جانانه از آن است. مطمئنا عدم انجام این کار سبب خواهد شد انقلاب اسلامی با چالشهای بزرگی مواجه و تا مرزهای خطرناکی پیش رود. دشمنان دانای انقلاب اسلامی، امروزه این نقطه خلأ را به خوبی شناخته و مورد تهاجم قرار داده اند و بهترین دلیل حملات خود را عدم کار آمدی سیاسی دین در امر حکومت و اداره جامعه بشری قرار داده اند و از سوی دیگر، روشنفکران داخلی هم با طرح مباحث فرهنگی و نظری (دین حداقل عدم رابطه دانش و ارزش حکمت و حکومت و...) به این هجمه کمک می کنند؛ اما آنچه در این گیر و دار فرهنگی سیاسی، توجه به آن کارساز است، وجود این حقیقت تلخ خواهد بود که در صورت موفقیت تفکر سکولاریزم در امر حاکمیت و مدیریت کشور، شاهد حکومت لائیکی خواهیم شد که اولین بستر سازی و حرکت اصلی او، تغییر تمایلات و اخلاقیات مردم از طریق بسترهای پرورشی خواهد بود. نمونه تاریخی این حرکت را می توان در تاریخ سیاسی اجتماعی کشور ترکیه مشاهده کرد که از دوره آتاتورک، دولت لائیکی حاکمیت یافت که اجازه طرح نام دین را نمی داد و معتقد بود که عفت دین، عین بی عفتی است؛ زیرا به رشد سرمایه داری و تکنولوژی کمک نخواهد کرد. در این وادی تنها سیاست، اخلاق و فرهنگی مطلوب است که به رشد و سود سرمایه مادی کمک کند. مسلما حاکمیت این تفکر به معنای حذف و هدم آرمانهای انقلاب اسلامی و منکر واقع شدن معروف و معروف واقع شدن منکرات است (اقامه فحشا و نه تنها عمل فحشا). تهاجم فرهنگی یا شبیخون فرهنگی در صدد راه اندازی این موارد و مراحل است، نه پدیده های صوری و ظاهری اجتماعی نظیر بدحجابی و.... بنابراین، اگر مباحث فرهنگی بیرونی و درونی مخالفین کارساز گردید و جامعه و قشرهای مختلف، این شبهات را قبول کردند که دین، قدرت اداره اجتماعی را دارانیست و روحانیت، بدنبال اهداف مادی و فردی و صنفی خود هستند، دیگر نیازی به حضور فیزیکی دشمن نخواهد بود و تمامی مقاصد، براحتی و بدست خودیهای ناآگاه تحقق خواهند یافت (در امر مدیریت و برنامه ریزی) برای تبیین این ضرورت و بازتاب منفی آن به ذکر یک مثال می پردازیم. روشنفکری بیمار بر این باور است که براساس یک قرائت از دین، نکاح خاص اقتضای شرایط زمانی خاصی بوده است، امّا در این عصر مدرنیته و فرامدرن، دیگر روابط جدیدی حاکم شده و باید از نکاح تعریف جدیدی داد و اگر در دین هم از این مسائل سخنی به میان آمده «عرضی دین» بود و هرگز از «ذاتیات» محسوب نمی شود. مشاهده می شود که این نحوه نگرش، چیزی غیر از تهاجم به فرهنگ اسلامی و انقلاب و دین نیست. مرحله سوم: انقلاب فرهنگی ادلّه ضرورت توسعه «انقلاب فرهنگی» ضرورت این امر، ارتباط مستقیم و انکار ناپذیری با

ضرورت تداوم «انقلاب سیاسی» دارد؛ به گونه ای که بدون دستیابی به ابزار لازم فرهنگی، نمی توان تداوم انقلاب سیاسی را متوقع بود. هر چند، اثبات کامل این مدعا، نیازمند تحقیقات وسیع میدانی در این خصوص است، اما قدر متیقن این است که اقتدار ملی، وحدت سیاسی، حضور مؤثر در سطح بین الملل و به دست گرفتن ابتکار عمل در حاکمیت بر حوادث جهانی در جهت اِعلای کلمه حق و تغییر موازنه قوا به نفع دین و در یک کلمه، سرپرستی حوادث «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» در مقیاس جهانی، جز با در اختیار داشتن ابزارهای فرهنگی مناسب که عنصری مؤثر در پشتیبانی ایجاد حادثه در تمامی ابعاد و شئون اجتماعی بشمار می رود ممکن نیست. لذا تداوم «انقلاب سیاسی» همراه با حفظ ارزشهای مورد پذیرش آن در بدو تحقق و نیز مدیریت «انقلاب اقتصادی»، به گونه ای که استناد ساختار آن به شرع مقدس، قابل اثبات باشد، مادامی که به «روشهای تولید فرهنگ» و قبل از آن، «مبنای» این روشها متکی نباشد، عملاً امکان پذیر نبوده و از قِبَل چنین خلاء عظیمی در عرصه فرهنگ، باید روز بروز شاهد رنگ باختن ارزشها و دوری روزافزون «نظام کارشناسی» کشور از مبانی مقدس اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم باشیم؛ تا جایی که بسیاری از عناصر اصلی نظام مزبور، تحقق عینی توصیه ها و رهنمودهای رهبری جامعه اسلامی را غیر عملی، و تمسّک به شیوه های مجرب، اما غیراسلامی دیگران را تنها راه توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی قلمداد کنند! از دیگر ادله ضرورت توسعه انقلاب فرهنگی، «شناخت نقاط ضعف و قوت» نظام اسلامی است. به نظر می رسد ریشه اصلی نقصان موجود در خصوص عدم درک واقعی و مجموعه نگر از نقاط ضعف و قوت نظام اسلامی را که کشف آنها و رفع و تقویتشان عمدتا بر عهده دو نهاد فرهنگی «حوزه» و «دانشگاه» می باشد. باید در ضعف «روشهای» موجود جستجو کرد؛ چرا که از فلسفه موجود، استحصال «فلسفه تاریخ و ساختار نظام ولایت اجتماعی» انتظار نمی رود و نمی توان با چنین ابزاری، قدرت سرپرستی کفار را مضمحل و بر ساختار اصلی قدرت در نظام بین الملل تأثیر بنیادین گذاشت. اصولاً این فلسفه، برای چنین عرصه ای، خروج موضوعی از دایره برهان قائل است و دخالت براهین را در آن لازم، بلکه صحیح نمی شمرد. طبعا زمانی که در فلسفه تاریخ نتوانستیم موضعی فعال و با برهان داشته باشیم، در امر «توسعه» نیز حرفی برای گفتن نخواهیم داشت و ناچار از تمسک به مبانی، روشها و علوم، بازخواهیم ماند؛ در اینصورت، پیروی از الگوی دیگران برای سرپرستی جامعه اسلامی، امری مجاز و حتّی مطلوب تلقی می گردد. اگر ضرورت «بالندگی» در مبانی فلسفی حوزه به منظور ایجاد سنخیّت حرکت فرهنگی این نهاد مقدس با نرخ شتاب حرکت انقلاب اسلامی احساس می شود، مطمئنا این نقیصه در بعد مبانی حاکم بر دانشگاه، صورتی پیچیده تر داشته و بر متولیّان امر اصلاح دانشگاهها، تکلیف را تمام می کند. اندکی تأمل در بنیان فلسفی و متد حاکم بر علوم «پایه، تجربی و انسانی» دانشگاه، ما را به عدم کارآیی و تناسب «جهت» حاکم بر آنها با مبانی اعتقادی مورد پذیرش جامعه اسلامی و ساختار الهی آن رهنمون می سازد. تکامل الهی جامعه و تحقق عدالت اجتماعی اسلام، آنگاه راه منطقی خود را به عمل باز می نماید که تنظیمات کمّی و کیفی و خرد و کلان اجتماعی بر مبنای احکام الهی و منویّات ولی عادل جامعه صورت پذیرد؛ یعنی همان کاری که بر عهده برنامه ریزان و کارشناسان «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» نظام اسلامی محوّل شده است و ایشان با استفاده از الگوهای منطقی و روشهای علمی و بکارگیری معادلات کاربردی در نهایت، نظر کارشناسی خود را ابزار می نمایند. لذا این مطلب، قابل انکار نیست که برنامه ریزی، دارای «روش» خاصی با «پیش فرضهایی» مشخص است که در پرتو آنها می توان تنظیم فعالیتهای اجتماعی را با بهره گیری از علوم مختلف به منظور بالا بردن قدرت تشخیص، کنترل و هدایت وضعیت جامعه توسط کارشناسان سامان داد. در حقیقت، «علوم کاربردی» از طریق برنامه ریزی می توانند به عنوان ابزار تصرفات و تنظیمات اجتماعی مورد استفاده واقع شوند. حال اگر هر یک از این مؤلّفه ها اعم از پیش فرض، روش و معادلات علوم کاربردی رنگ «دیانت» بپذیرند، محصولات نظام کارشناسی نیز که بر این اساطین استوار است، قابل استفاده در نظام الهی و راهگشای نیازمندیهای خرد و کلان جامعه اسلامی قرار خواهد گرفت؛ و الا، اگر مجموعه آنها از آبشخوری دیگر تغذیه کرده باشند، حتما محصولاتی در خور را برای جامعه اسلامی به ارمغان نخواهند آورد. چنانچه پیداست، بحث بر سر

عناصر بیشتر متدین نظام کارشناسی کشور نیست؛ بلکه روح سخن، متوجه «الگوی» حاکم بر چنین نظامی است که به اعتراف دوست و دشمن، الگویی وارداتی و قابل استفاده در ممالک مادی نگر و لائیک است. مسلما خواست چنین افرادی به خاطر وجود عرق مذهبی و انقلابی در ایشان چیزی جز مصلحت بینی نیست، اما وقتی ابزار موجود، ناتوان از تحقق چنین آمالی است، چگونه می توان به کارآیی محصولات نظام کارشناسی در یک جامعه اسلامی با دیده یقین نگریست؟ آیا می توان پذیرفت که محصول یک کارخانه تولید مسکرات، شربتی گوارا و حلال باشد، چون مدیران و کارگران چنین کارخانه ای را عناصر متدین و اهل تهجّد تشکیل دهند؟ تا زمانی که مبنای فلسفی چنین بنایی از نور وحی ارتزاق ننماید نمی توان روش و معادلات مبتنی بر چنین پیش فرضهایی را در حل معضلات نظام اسلامی بکار گرفت. ضعف موجود بر ساختار فلسفی و منطقی علوم دانشگاهی، دلیل دیگری بر ضرورت جدیت بیشتر همگان در توسعه انقلاب فرهنگی و اصلاح فضای دانشگاههاست تا از این رهگذر، بتوان در کنار کارآیی همگن حوزه با شتاب روز افزون انقلاب، شاهد شکوفایی گل واژه های معادلات اسلامی در بوستان جامعه اسلامی باشیم. ژرف اندیشی در ساختار موجود «حوزه» و لزوم ارتقای سطح فعالیت آموزشی، تحقیقی و تبلیغی آن از دو مقطع «حفظ» و «ترمیم» به سطح «بالندگی»(۵) و تأسیس پیش فرضهای الهی از یکسو و اجتناب از سطحی نگری در اصلاح ساختار ناهمگن دانشگاه با آرمانهای اصیل انقلاب و لزوم پی ریزی متدلوژی علوم اسلامی از دیگر سو، می تواند کلید معمای حل ناشدنی انقلاب فرهنگی باشد. تقصیر و قصور در هر یک از این دو عرصه، حتما دست اندرکاران نظام اسلامی را در دستیابی به یک «بخش اجرایی» فعال برای سرپرستی جامعه، دچار مشکلات جدیتری خواهد کرد که امروزه با آنها دست به گریبانیم. بنابراین، اگر در مراحل اول و دوم انقلاب اسلامی موفقیت کامل را نصیب خود نمودیم، بایستی در مرحله سوم، جهت تحقق فلسفه سیاسی، انقلابی فرهنگی راه اندازی کرد و در حقیقت، تکامل فهم دینی و تغییری در مطلق علوم بشری و ایجاد علم جدید از جمله علم سیاست، صورت گیرد. البته این کار، زمان بری طولانی را خواهد داشت و هرگز معقول نیست در زمان کوتاهی این کار انجام گیرد. انقلاب فرانسه پس از پیروزی توانست بعد از هشتاد سال، ادبیات خود را تولید و تأسیس نماید. متأسفانه انقلاب اسلامی پس از پیروزی سیاسی، مدام با موانع و هجمه های جدی روبرو بوده که کمتر فرصت پرداختن به این کار محوری و آکادمیک را یافته است. از این رو، شکی نیست که دین، علاوه بر کامل بودن، دارای جامعیت است و تمامی حوزه های زندگی بشری را تحت پوشش خود قرار می دهد (دین اکثری) و با اداره خود، در حقیقت نوعی پرستش اجتماعی ایجاد می کند و تمام رفتارهای جامعه، رنگ عبودیت به خود خواهد گرفت (ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین). بشر برای طریق هدایت در تمامی عرصه های بشری راهی بغیر تمنای از دین نخواهد داشت و ندارد. «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، آنچه گفته شده تا کنون و یا گفته می شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحا عرض می کنم که فرضا چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم.»(۶) البته تعامل حوزه های سیاست، فرهنگ و اقتصاد بر محور دین، هرگز به معنای اقتباس و الگوگیری و ابتلا به التقاط نمی باشد که ما ساختارهای سیاسی اقتصادی مدل شرقی و غربی را گرفته و آنها را لعاب دینی زده و آنها را دینی تلقی کنیم؛ زیرا این کار چیزی غیر از اسلامیزه کردن نظام کفر و الحاد به عنوان نظام اسلامی نیست. پیوند منطقی دین و سیاست دین و مذهب به عنوان کهنترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی در تاریخ بشری در همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی بشر و از جمله در مقوله «سیاست» و تحولات سیاسی تاریخی اثر گذار بوده است. پس از ظهور اسلام و افتادن گوی خلافت به دست بنی امیه، بذرهای اندیشه جدایی دین از سیاست پاشیده شد و در زمان بنی عباس رشد یافت. ظلم و ستم این دو سلسله و دیگر حاکمان در تاریخ اسلام به نام دین و جانشین

پیامبر بر مردم مسلمان، از جمله زمینه هایی بود که به این اندیشه مدد رساند. در غرب، پس از ظهور «اومانیزم» و در پی آن «سکولاریزم» و «لیبرالیزم»، حوزه دین از حوزه علم و از جمله سیاست جدا گردید. پس از آشنایی روشنفکران عالم اسلام با تئوریها و مکاتب غربی، این اندیشه جای پای خود را بهتر یافت. رستم الحکما، آخوندزاده، ملکم خان و طالبوف تبریزی، از جمله روشنفکرانی بودند که در ایران اسلامی به این اندیشه قائل بودند. «دور ماندن ساحت مقدس دین از بازیها و آلودگیهای سیاسی»، «عرفی و عقلی بودن سیاست، نه دینی بودن»، «پایان یافتن زمان دین و مربوط به گذشته بودن ادیان»، «شخصی و فردی بودن دین»، «ذهنی و معنوی بودن دین»، تمایز ماهوی «دین» و «سیاست»، «پلورالیسم و چندانگاری دینی» و «عقلانی و دموکراتیک نبودن حکومت دینی» از جمله دستاویزهای منادیان اندیشه جدایی دین از سیاست است. احیاگر بزرگ معاصر، امام خمینی قدس سره با غریب خواندن اسلام از احیای آن سخن گفتند. با نگارش «کشف الاسرار» اولین و مهمترین اثر سیاسی وارد کارزار سیاست شدند و رفته رفته با طرح مبانی ولایت فقیه و به تعبیر دیگر حکومت دینی در کتب پراکنده و متعدد از جمله «الرسایل»، «تحریر الوسیله»، «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» و نیز سخنرانیها به تشیید مبانی ولایت و توضیح پیرامون حکومت دینی مبنی بر نظام ولایت پرداختند. به طور خلاصه، به دلیل «ماهیت سیاسی احکام و دستورات دینی»، «نسبت صد به یک اجتماعیات قران به عبادیات آن»، «اجرای همیشگی احکام در سایه استقرار حکومت»، «تحقق حفظ نظام و سد طریق اختلال در جامعه»، «سیاسی بودن پیامبر و مبارزات ائمه» دیانت و سیاست، پیوندی میمون و بلکه عینیت یافت. ویژگیها و شرایط رهبری طبق بیان ایشان، صرفا در یک فقیه قابل تحقق است. بر این اساس، به حضور فعال و جدّی روحانیان در صحنه های اجتماع و سیاست قایل بودند، به کار آمدی حکومت تأکید تام داشتند و فقه را از عرصه تئوریها، به وادی عمل کشانیدند. بنابراین، پس از اثبات رابطه دین و سیاست، بایستی اذعان داشت که مراد، نوعی رابطه منطقی و نهادینه شده و قاعده مند است. امروزه که این مهم را دو نهاد اصلی جامعه (حوزه و دانشگاه) به طور جدی پیگیر نشده اند، می توان تأییدهای بالاترین منصب جامعه یعنی مقام معظم ولایت فقیه را عامل و دلیل دینی تلقی کردن رفتارها و روابط دانست، اما این رفتار و منش در حقیقت، نوعی رابطه سیاسیِ دین و جامعه را حل می کند؛ ولی هرگز از نوع ارتباط منطقی نخواهد بود؛ لکن تا زمانی که ما به یک نظام مدون فرهنگی دست نیافته ایم، یعنی در دوران موقت و اضطرار تأمل به این رابطه هستیم و لاغیر. مقام معظم رهبری در خطابی نسبت به حوزه می فرمایند: «حوزه در کار کارشناسی پول، صنعت، فرهنگی... نظر فقهی و مجموعه ای درست کند» این کلام معظم له همان کار نهادینه شدن و منطقی مورد نظر است. برای تنویر افکار، مثالی را در دوران موقت و اضطرار بیان می کنیم: می دانیم که در نظام ربوی، سود بر سرمایه اصل است و بر این اساس، همه چیز بر محور سود سرمایه تعریف و ارزشگذاری می شود که حتی تن فروشی در سبدهای قیمت، جزو تولید ناخالص ملی قرار می گیرد و مسلم است که این مقوله را با هیچ راه و قاعده ای نمی توان اسلامی و یا تعمیر کرد؛ زیرا ماحصل و زایش این نظام ربوی، غیر از اقامه فحشا و فرهنگ فساد، چیزی نیست. در امر تجارت، طبیعی است با آمدن یک کشتی کالا، در حقیقت یک کشتی فرهنگ و اخلاق وارد می شود. البته این مثال، دلیل رها کردن ارتباطات سیاسی اقتصادی در عرصه بین الملل نیست. عده ای در مواجه با تمدن مادی موجود (مدرنیته) دیدگاهی متفاوتی دارند که عبارتند از: دیدگاه اول: مدرنیته اسلامی دیدگاه گروهی که معتقد به «مدرنیته اسلامی» هستند به این معناست که بر این باورند که تجدد، امری تجزیه پذیر است و لذا می توان خوبیهایش را اخذ کرد و آن گاه به آن آهنگ اسلامی و دینی بخشید. اما دو دیدگاه در مقابل آنها وجود دارد که این دو دیدگاه معتقدند تجدد و مدرنیته، تجزیه بردار نیست؛ چرا که تجدد، غیر از جنبه های کمّی و ملموس مانند سد، جاده، خیابان، برق، ماهواره، صنعت و... حتی غیر از ساختارهای دموکراتیک، روح عمیقتری نیز دارد و آن، توسعه و تحول انسانی است که در مغرب زمین اتفاق افتاده است. این تمدن توصیه می کند که باید توسعه را از آن جا آغاز کرد؛ و الا، مانند ساختن برج از طبقه پنجم است. مگر می توان تجدد را بدون لایه های باطنی و عمیق آن وارد کرد؟! اصولاً غرض از این بحث که می گویند توسعه سیاسی مقدم است، همین

مطلب است. یعنی توصیه می کنند که باید از لایه های باطنی شروع کرد و آن توسعه انسانی است. لذا این دو تفکر مقابل، معتقدند تجدد، یک مجموعه به هم پیوسته است که قابلیت تفکیک ندارد. دیدگاه دوم: پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی یکی از این دو تفکر فوق اعتقاد دارد که زیر بنا و روبنای تجدد، خوب بوده و تنها راه حیات بشری در سایه مدرنیته است و تنها راه پیشروی انقلاب اسلامی و جامعه نیز مدرنیزاسیون می باشد. وقتی از آنها سؤال می شود که تعارضات تجدد با دین جامعه را چه باید کرد؟ در پاسخ می گویند: باید قرائت دینی اصلاح گردد و حتی این مسأله را به وسیله تئوری «قبض و بسط» و یا «نظریه هرمنوتیک» تئوریزه می کنند. البته تئوری قبض و بسط، نمودی از همان نظریه هرمنوتیک و زبانشناسی حسی و تأویل زبانی مغرب زمین است که در قالب ادبیات شرقی ارائه شده است. پس، صاحبان این اندیشه می گویند اصولاً نمی توان مدرنیته را تجزیه کرد. چگونه می شود صنعت و هنر را از اقتضائات خودش تجزیه کرد و اصولاً ـ تجدد، از صنعت آغاز نشده؛ بلکه از توسعه انسانی آغاز گردیده است. لیبرالیسم و قبل از آن اومانیسم، روح تجددند. انسان مداری همان چیزی است که امروزه در علم حقوق، به نام حقوق طبیعی انسان تعریف می شود و آن، حق در مقابل تکلیف است یعنی انسان حتی در مقابل خدای متعال هم مکلف نیست و این، اساس اندیشه سیاسی برخی از مسلمانان روشنفکر نیز می باشد. دیدگاه سوم: ایجاد تمدن اسلامی دیدگاه سومی وجود دارد که معتقدند نمی توان تجدد را تجزیه کرد و هرگز دینی شدنی هم نیست، بنابراین اسلامی کردن مدرنیته هم تخیلی بیش نیست. اگر مدرنیته در الگوی صنعت و تعریفی که از رفاه طبیعی انسان می کند پذیرفته شود، در همه حوزه ها باید پذیرفته شود. لذا چون مدرنیته اسلامی شدنی نیست، از زیر تا بم قابل قبول نیست و پیشنهاد آنها هم «تمدن اسلامی» است. به همین جهت به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی یعنی این که دین به نفع مدرنیته قرائت شود و به تعبیر دیگر دین تخریب شود، مخالفت می کند. هر چند برای ان منطقی درست شود؛ مانند تأویل حسی (هرمنوتیک) یا تئوری قبض و بسط یا دینامیسم قرآن و مانند آنها که اینها به معنای تأویل دین به نفع مدرنیته است و همان منطق تحریف قرآن و معارف دینی است، نه تفسیر آنها. پس دیدگاه سوم، مدعی تمدن اسلامی و خواستار تلاش جدی در این زمینه است. صاحبان این دیدگاه معتقدند این انقلاب سیاسی عظیمی که مرزهای دنیا را طی کرده و دنیای مادیت را در چالش جدید قرار داده و موازنه را به نفع مذهب تغییر داده است، باید «نرم افزار» خودش را در همه حوزه ها تولید کند؛ چرا که با تکیه به نرم افزار تجدد و علم و صنعت سکولار، هرگز نمی توان «تمدن اسلامی» را پی ریزی کرد. بر این اساس، در پیوند دین و سیاست، این حقیقت روشن است که سیاست دینی، به معنای سیاستی که اراده های جامعه را حول محور تقرب الهی، هماهنگ و سازماندهی می نماید که تکامل اجتماعی این اراده ها، نقطه مقابل توسعه ابتهاج مادی است. لذا الگوبرداری از برنامه های دیگران، هرگز ما را به جایی نخواهد رساند؛ زیرا ریشه و هویت اصلی آن غیردینی است. به عبارت دیگر، ریشه تمدن موجود، عصیان بر علیه مذهب است که پس از عصر نوزایی یا نوگرایی در اروپا اتفاق افتاد. باید باور کرد که این مدنیت غرب، فلسفه وجودی اش عقل محوری و عصیان بر علیه مذهب و خداپرستی بوده و قابل دینی کردن هم نمی باشد، بلکه بایستی تمدن جدیدی را پی ریزی کرد. مسلما با جای دادن دروس معارف، اخلاق اسلامی در علوم دانشگاهی، پرورش دینی حاصل نمی شود و عاقبت، پرورش این مدیریت علمی، به راه آنها رفتن خواهد بود و لاغیر. امروزه استفاده از مدلها و الگوهای اقتصاد غربی بر محور سرمایه داری، همان فساد و فحشای غربی را همراه خواهد آورد و این از امور غیر قابل انکار است. توسعه سیاسی آزادی بیان و قلم احزاب و نهادهای سیاسی تساهل وتسامح، مولود نظام سرمایه داری غربی بوده و عنوان و پدیده جدیدی نیست. آیا بدلیل آن که در اسلام، اصل مالکیت وجود دارد، می توان حکم کرد این حرف شبیه مالکیت در نظام سرمایه داری غربی است؟ مسلما جواب منفی است؛ زیرا نظام سرمایه داری لیبرال بر محور و بنیان ربا و سود بهره است که در قرآن مجید از آن به عنوان جنگ با خدا و رسول خدا یاد شده است (فاذنو بحرب من الله و رسوله) و در روایت ازامام صادق علیه السلام تصریح شده که یک درهم ربا برابر با هفتاد فحشا در بیت الله الحرام با محارم خود است. پس اصلی مثل ربا در اقتصاد، خود به تنهایی اقامه

فحشا در جامعه می کند و هرگز نمی توان آن را اصلاح و دینی کرد. این عدم امکان همانند مریضی است که کبد او تولید سم می کند، ولی مدام به پوست او پماد مالیده شود؛ قطعا این کار هیچ تأثیری در بهبود او نخواهد گذاشت و سم از درون، تمام بدن را فرا می گیرد. البته با وجود علم به این مسائل باید دانست که گرچه در زمان حاضر، ابزار و اهرم در حل این مفاسد را نداریم، اما حداقل باید درک این حقیقت تلخ را نمود و دو نهاد حوزه و دانشگاه، فکری برای آن کنند. در علاج این مشکل، جای عجله و شتاب بی مورد نیست؛ زیرا هر انقلابی پس از پیروزی خود در کمتر از پنجاه سال نتوانسته است ادبیات اداره اش را تدوین کند. نتیجه گیری بنابراین، اگر قرار است عبودیت و عشق به قرب، ساختار جدیدی در توسعه سیاسی پیدا کند، بایستی نظام سیاسی بر اساس فلسفه سیاسی خاص خود تولید کرد تا شاهد بهنجاریهای اجتماعی باشیم. در نگاه اول بیان شد که استفاده از الگوی دیگران سبب می شود تا پوسته اسلام روی تمدن غربی کشیده شود و در قدمهای بعدی، پوسته را که محدودیت دارد برداشته می شود. مشکل امروزی غرب زدگی روشنفکران و بعضی کارشناسان این است که معتقدند نقش دین در سیاست و اقتصاد، اخلال به نظم است؛ زیرا حضور دین در این جایگاه سبب می شود تا تمامی معادلات از ریشه به هم بریزد. گاهی شنیده می شود. که بحث ثروتهای باد آورده و مبارزه با مفاسد اقتصادی، نظام اقتصادی مملکت را آشفته کرده و هفتصد میلیارد براحتی از بازار ایران وارد بازار کشور دبی شده و این از ضربات جبران ناپذیر است. این ادعا بنا به دیدگاه مکتب لیبرال دموکراسی غربی صحیح است؛ زیرا این آفتها، ضروری نظام سرمایه داری غربی است که جامعه به نظام طبقاتی مبدل شود. بنابراین، باید با تولید ادبیات جدید اداره بتوان از امضا نمودن تمدن موجود توسط دین جلوگیری کرد؛ زیرا در غیر این صورت، در گام بعدی خواهند گفت اگر اداره به دست عقل و تجربه های بشری است، دیگر نیازی به منصبی به نام ولایت فقیه در سطوح رهبری و استراتژیک نیست. ملاحظه می شود که طرح ضرورت یا عدم ضرورت ولایت فقیه، صرفا یک بحث فرهنگی نیست؛ بلکه دارای تبعات زیاد سیاسی و اجتماعی است و ریشه آن در حوزه دین، بحث دین حداقل و حداکثر است که در گام دوم، نمود سیاسی پیدا می کند و ضرورت جایگاه ولایت فقیه نفی و انکار می گردد. بنابراین، با توجه به کل مسائلی که گذشت می توان باور کرد که جامعه و نظام انقلابی در مرحله ای است که بایستی پس از تثبیت نظری فلسفه سیاسی خود، در صدد دستیابی به یک ادبیات اداره و دانش اداره جدید باشد که بخشی از آن را باید در حوزه های علمیه تولید گردد (احکام) و بخش دیگر آن در دانشگاه (معادله و برنامه ریزی) و عدم انجام این مهم در هر دو نهاد آثار منفی و جبران ناپذیر خود را خواهد نهاد که در حوزه، عاملی خواهد بود در جهت پاسخگویی صرف به مسائل مستحدثه (موضع انفعالی) و ماشین امضا شدن جهت تمدن و تکنولوژی دین ستیز امروزی؛ و در دانشگاه سبب خواهد شد که نیروهای انقلابی از زیّ آرمانها و مناصب خود خارج و به جرگه دگر اندیشان بپیوندند. پی نوشتها: ۱ محقق و نویسنده. ۲ صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۶۳. ۳ ر.ک.: صحیفه نور، ج ۲۱، ص۹۱. ۴ همان. ۵ رجوع شود به سخنرانی مقام معظم رهبری«مدظله» در دارالشفاء قم سال ۷۴. ۶ صحیفه نور، ج۲۱، ص۱۷۱. منابع مقاله: رواق اندیشه، شماره ۳۸، بهداروند، محمد مهدی؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره تاریخ دریافت: ۴/۸/۸۱ تاریخ تایید: ۲۵/۱۰/۸۱ در اندیشه امام خمینی، علل، ماهیت و آسیب شناسی انقلاب سه مفهوم همبسته است . همان تقاضاهایی که منجر به فروپاشی رژیم گذشته گردید ماهیت انقلاب را تشکیل می دهد و برگشت به گذشته نامطلوب در کلیه شاخصه ها از آسیب های نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود، از این رو سخن از آسیب شناسی انقلاب بدون مطالعه فرآیند پیروزی آن، صبغه علمی نخواهد داشت . در این مقاله فرآیند جنبش انقلابی ایران در اندیشه امام خمینی، در قالب تئوری آلن تورن، بررسی شده است . واژه های کلیدی: انقلاب اسلامی، امام خمینی، ایران، آسیب شناسی . مقدمه جامعه ایران در دو سده گذشته شاهد جنبش هایی بوده است که این کشور را از دیگر

کشورهای آسیایی ممتاز می کند . نیکی . ر . کدی ضمن اذعان به «انقلاب خیز» بودن و فراوانی شورش ها و قیام ها ×× در ایران، در صدد تبیین چرایی این ویژگی بر آمده است . (۱) از میان این جنبش ها، انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی قدس سره به پیروزی دست یافت به دلیل دامنه وسیع آن و تاثیرات عمیقی که به دنبال داشت از ویژگی ممتازی برخوردار است . (۲) بررسی چرایی پیدایش این جنبش و ماهیت آن در فهم «آسیب های انقلاب » ما را یاری می رساند، زیرا فهم آسیب های یک پدیده فرع بر فهم شاخصه ها و عناصر تشکیل دهنده آن است . چارچوب تئوریک آلن تورن معتقد است جنبش ها بر سه اصل اساسی استوار هستند: (۳) ۱ . ضدیت یا مخالفت ;۲ . هویت ;۳ . همگانی بودن . همچنان که نیل اسملسر خاطر نشان می سازد جنبش های اجتماعی معلول فشار ساختاری ××× موجود در جامعه است که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می گردد . (۴) پس اصل «ضدیت یا مخالفت » در اندیشه آلن تورن اشاره به عناصری دارد که افراد جامعه با آن عناصر مخالفند، همین عناصر زمینه های ساختاری را برای تشکیل جنبش های اجتماعی و در نهایت هویت یابی این جنبش ها فراهم می کند . پس هر جنبشی همواره نماینده گروه های ویژه ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای برطرف کردن موانع ساختاری تلاش می کنند . «هویت » جنبش جمع جبری عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است . جنبش های اجتماعی معمولا برای معرفی «هویت » خویش به اهداف و آرمان هایی چنگ می زنند که از زمره ارزش های مطلق و مورد قبول همگان است، همانند آزادی، استقلال، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرآیند از مفهوم «همگانی بودن » سود می جوید . (۵) جنبش های اجتماعی وقتی اصل «مخالفت » را از دست دادند دیگر نام جنبش بدانها اطلاق نمی گردد ;برای مثال وقتی جنبش پیروز گردد و نظام جدیدی را پایه گذاری کند، ماهیت جنبش در گزاره های مثبت جلوه گر می شود، یعنی رهبران جنبش که عمدتا خود نیز نمادی از ماهیت (۶) جنبش هستند سعی می کنند «نظام جدید» عاری از معایب نظام قبلی بوده و موجد فشار ساختاری نباشد ;از این رو دیدگاه های رهبران یک جنبش در تجزیه و تحلیل جنبش و آسیب شناسی نظام مبتنی بر آن بسیار اهمیت دارد . البته آسیب های انقلاب منحصر به عوامل موجده نیست، چون جامعه نظامی پویا است و ممکن است ارزش ها تغییر کرده و ارزش های جدیدی خلق یا جایگزین شوند ;اما در این که عناصر موجده انقلاب از جمله آسیب هاست از درجه اطمینان بالایی از صحت برخوردار است، زیرا دگرگونی ارزشی از چنان سرعتی برخوردار نیست که در زمان کوتاه ماهیت جامعه دگرگون شود . نکته قابل توجه این که بهترین معیار و سنجه برای آسیب شناسی نظام جدید، کالبدشکافی جنبش است که منجر به پایه گذاری نظام شده است ;بدین ترتیب سؤال از چرایی پیدایش انقلاب اسلامی و چیستی آن و آسیب شناسی اش، سه مساله به هم پیوسته است (۷) که در این راستا در مقاله حاضر به سه سؤال ذیل پاسخ خواهیم گفت: ۱ . از دیدگاه امام خمینی قدس سره چرا مردم با رژیم شاهنشاهی مخالفت کرده و انقلاب نمودند؟ ۲ . ماهیت انقلاب ایران، به عبارت روشن تر، اصول اساسی نظام اسلامی کدامند؟ ۳ . چه عواملی این انقلاب را تهدید می کند؟ آسیب های نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ از دیدگاه بنیان گذار این نظام کدامند؟ ۱ . عوامل پیدایش انقلاب از دیدگاه امام خمینی قدس سره بر خلاف اندیشمندان تقلیل گرا که به یک عامل در پیدایش انقلاب تاکید کرده و بر عواملی چون مذهب، اقتصاد، مدرنیزاسیون، استبداد و توطئه انگشت می گذارند، رهیافت امام خمینی قدس سره چند علتی است . برخی عوامل از دیدگاه ایشان را بیان می کنیم . الف) استبداد و سلب آزادی: امام خمینی در تحلیل هایش از قیام مردم ایران در سال ۵۷، یکی از عوامل عمده آن را، استبداد و اختناق شاهنشاهی و شیوه حکومتی شاه می دانند: «آن که اساس این انقلاب است، آن که اساس این انفجارها است خود این آقا (محمدرضا شاه پهلوی) است » . (۸) امام خمینی قدس سره قضیه اختناق و سلب آزادی را تئوریزه کرده و فرآیند آن را چونان یک جامعه شناس بیان می دارند: یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شماها شد همین زیادی ظلم و زیادی اختناق (بود) که این اختناق وقتی زیاد شد انفجار از آن پیدا می شود، دنبال یک اختناق طولانی هی عقده ها زیاد می شود و منتظرند که یک صدایی در آید، صدای اولی، فریادی در آید .

دیگران دنبالش بروند . (۹) امام خمینی قدس سره فرآیند مذکور را نه یک اتفاق و حادثه استثنایی بلکه یک «قانون » تلقی کرده و دیگر حکومت ها را به عبرت گیری دعوت می کند: حکومت ها باید عبرت بگیرند از این وضعی که در ایران پیش آمد و بدانند که وضع برای این بود که محیط اختناق به طوری پیش آوردند که اختناق انفجار آورد . (۱۰) ملت ما از آزادی ها محروم بود، کشور ما از استقلال صحیح محروم بود . ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد، یک قیام اسلامی بزرگ . (۱۱) ب) ماهیت طاغوتی رژیم شاهنشاهی: از دیدگاه امام خمینی قدس سره هر حکومتی که مشی اسلامی را در همه زمینه ها مراعات نکند و محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است . (۱۲) امام مفهوم طاغوت را در برابر حکومت عدل اسلامی قرار داده و می فرمایند: «ما امیدواریم که با پیوستن به هم بتوانیم این طاغوت ها را تا آخر از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیزمان به دست خودمان باشد ...» . (۱۳) امام خمینی در سال ۵۹ نیز گرایش جوانان ایران به اسلام و تمایل به شهادت را ادامه نهضت اسلام خواهی ملت ایران در برابر طاغوت در سال های قبل از انقلاب ارزیابی نموده و می فرمایند: «این تحولی که الآن در کشور ما هست، همه اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می خواهیم، طاغوت را نمی خواهیم » . (۱۴) ج) ترویج مفاسد: امام معتقد بود یکی از مسائلی که مردم ایران را به ستوه در آورد، فساد دامنگیر نهادهای رژیم شاهنشاهی بود . البته به زعم امام خود نهاد سلطنت فساد برانگیز و ریشه مفاسد بود: این فسادی که در ایران پیدا شده است، همه فسادها زیر سر رژیم شاهنشاهی بود . در تاریخ از اولی که رژیم شاهنشاهی پیدا شده است تا حالا که ما مشاهده می کنیم، هر چه مفسده بود، رژیم شاهنشاهی این مفاسد را ایجاد کرده . (۱۵) این رژیم و این حکومت، حکومتی است که می خواهد جوان های ما را فاسد کند و این مراکز زیاد فحشا و همه اطراف و همه جوانب فحشا را رواج دادن برای این است که جوان ها را از دانشگاه ها بکشند به میخانه ها و به کارهای زشت و بد . (۱۶) انقلاب ایران در اثر مفاسدی است که در هیات حاکمه وجود دارد و همچنین بر اثر کارهای مخالف عقل است که شاه انجام می دهد و خرابی هایی که با دست عمال شاه در سراسر مملکت انجام می گیرد . (۱۷) مراکز فحشا در این کشور این قدر زیاد بود که احصا نداشت، مراکز فساد این قدر بود که جوان های ما را به فساد کشاند ... کاری کردند که ملت ما به جان آمد ... و خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت گذاشت و قیام کردند . (۱۸) د) وابستگی رژیم به بیگانه: همچنان که نیکی . ر . کدی به خوبی نشان می دهد، ملت ایران به دلیل داشتن هویت ایرانی دیرینه، وابستگی به بیگانه را بر نمی تابد ;از این رو این هویت دیرینه در کنار حضور سنگین یک امپریالیست، مشوق انقلاب است . (۱۹) در نظر امام خمینی قدس سره، علاوه بر تاثیر عامل مذکور در قیام ملت ایران، تاثیرات منفی وابستگی از جمله به یغما رفتن ثروت های ملی و آگاهی ملت از این امور در پیدایش انقلاب ایران دخیل بودند: در عصر ما ملت یافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب خصوصا با آمریکا دارد و همین طور با شرق، تمام مخازن ما را به باد داده است، بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است و فهمیدند جنایات فوق العاده ای که مرتکب می شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابرقدرت ها دارد . از این جهت ملت ما به پا خواست . (۲۰) (رژیم پهلوی) اقتصاد ما را به کلی به هم زد و همه چیز ایران را وابسته به اجانب کرد، همه چیز ایران به باد رفت و خسته شدند مردم از این جهت قیام کردند و این نهضت را به پا داشتند . (۲۱) از دیدگاه امام قدس سره وابستگی رژیم گذشته صرفا بعد اقتصادی نداشت، بلکه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شاه وابسته بود و همین امر موجب جدایی رژیم از مردم و اعمال فشار رژیم بر آنان و در نهایت بروز انقلاب شد: فشار بیش از حد شاه، مردم را چنان در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند . شاه استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است، مردم ایران را زیر شکنجه و سیاهچال های زندان کشته است . از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است . تمام اینها موجب شده است که مردم مسلمان ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند . (۲۲) ه) جدایی از ملت: رژیم شاهنشاهی به دلیل ویژگی هایی که بیان شد، از پایگاه مردمی برخوردار نبود . طبیعت وابستگی و

اتکا به ذخایر زیرزمینی، همچنان که تدا اسکاچپول، در مقاله «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران » خاطر نشان می کند (۲۳) ، موجب پیدایش دیوار بلند بی اعتمادی میان مردم و حکومت وابسته شده بود، به طوری که شاه تا آخر به اهمیت مردم پی نبرده و انقلاب ایران را با توطئه خارجی تبیین می کرد . بر خلاف شاه که با ارائه نظریه «توطئه » ناآگاهی خویش را تئوریزه نمود، از دیدگاه امام بیگانگان هیچ نقشی در پیدایش انقلاب نداشتند . به عقیده امام قدس سره: اگر پایگاه داشت این مرد (شاه) بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این قدرت به هم نمی خورد . (۲۴) . فقط آن رده های بالای ارتش و قوای انتظامی، باقی را دیگر به هیچ نمی گرفتند، نه ادارات و نه ارتش، آن رده های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه، هیچ یک را به حساب نمی آوردند . اینها، چیزی نمی دانستند اینها را، و بزرگ تر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی نمی دانستند ملت همه با هم شدند برای این که همه ناراضی بودند . (۲۵) ۲ . اصول اساسی نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ نظام اسلامی بر اساس همان آرمان هایی بنیان نهاده شد که رژیم گذشته آنها را نادیده گرفت . اصول و آرمان های انقلاب در شعارهای سال ۵۷ و اظهارات امام خمینی به خوبی منعکس شده است . شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی » چکیده مطالبات مردمی بود که سال های متمادی جهت دست یابی به آن مبارزه کرده بودند . الف) استقلال: امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره اهداف و برنامه های آینده شان، می فرمایند: . استقلال و آزادی را به وطن باز خواهیم گرداند، روابط ناسالمی را که به ضرر ملت است اصلاح خواهیم کرد ... دست دیگران را از ایران کوتاه خواهیم نمود . (۲۶) باید ما توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد . اگر ما این وابستگی های معنوی را، برگردانیم به حال خودش و پیدا کنیم خودمان را، می توانیم یک ملت مستقل باشیم . (۲۷) ب) آزادی: مردم ایران که قیام کرده اند، برای یک مطلب واضحی است که همه بشر قبولش دارد که باید آزاد باشد . نباید هی در حبس کنند، نباید جلویش بگیرند که حرف نزن، بیخ گلویش را فشار بدهند که نباید یک کلمه حرف بزنی، قلمش را بشکنند که نباید بنویسی ... آن که از حقوق بشر است و از اولین حقوق بشر است، «آزادی، استقلال، حکومت عدل » این را می خواهند مردم . (۲۸) ج) جمهوریت: قالب حکومت مطلوب از دیدگاه امام، جمهوری و محتوی آن اسلامی است: اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است، جمهوری به معنای این که متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومت ها این طور نیستند که تکیه بر قانون اسلام داشته باشند . (۲۹) ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی . شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد . (۳۰) د) اسلامیت: محتوای نظام مطلوب انقلاب ایران از دیدگاه امام، اسلام و اصول اساسی آن است که در قرآن و سنت بیان شده است: «امروز که ملت ایران قیام کرده اند ... حکومت اسلامی می خواهند، می خواهند که آزاد باشند، می خواهند که مستقل باشند، می خواهند که حکومتشان حکومت اسلامی باشد» . (۳۱) ۳ . آسیب شناسی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی با توجه به آنچه گفته شد، ملاک تشخیص آسیب ها تا حدودی روشن می گردد، زیرا با آسیب شناسی رژیم پهلوی می توان به شیوه «فرافکنی روند» ×××× آسیب های جمهوری اسلامی را به سهولت تشخیص داد ;از این رو امام خمینی کارگزاران نظام اسلامی را از آفت هایی که دامنگیر رژیم پهلوی شد بر حذر داشته و بر حفظ اصول اساسی انقلاب که در سال ۵۷ با خون هزاران شهید امضا گشته تاکید می کنند . اندیشه های امام خمینی در این زمینه از چند جهت دارای اهمیت است: اولا، ایشان در جریان جنبش های انقلابی ایران حضور داشته و شاهد عینی وقایع سده اخیر ایران هستند ;ثانیا به علت قرار گرفتن در صدر عظیم ترین جنبش ایران به عنوان «نماد» هویت جنبش می باشند ;ایشان دهه اول بعد از انقلاب را تجربه کرده و آسیب های آن را مشاهده نموده و با هوشیاری تمام در مورد بروز آنها تذکر داده اند . قبل از پرداختن به آسیب هایی که امام خمینی برای نظام اسلامی برشمرده، تذکر این نکته ضروری است که آسیب شناسی امام عمدتا متوجه «آسیب های درونی » است ;همچنان که ایشان «نظریه توطئه » در تبیین چرایی

پیدایش انقلاب را نمی پذیرفت، خطر دشمنان خارجی را به شرط اتحاد ملت و حفظ محورهای اساسی انقلاب بی تاثیر دانسته و هیچ گونه خطری از این لحاظ احساس نمی کند: «از هیچ یک از این قدرت هایی که در عالم هستند و ارعاب می کنند ملت ما را، ما نمی ترسیم ... ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی ترسد و آسیب نمی بیند» . (۳۲) البته امام خمینی اصل وجود دشمن خارجی را می پذیرند: «ما با یک ابرقدرتی در طرف غرب و یک ابرقدرتی در طرف شرق مواجه هستیم که هر دوی آنها می خواهند ما را ببلعند ;» ولی خطر فیزیکی آنها را کم اهمیت ارزیابی می کند: اگر چنانچه گفته می شود که دولت آمریکا می خواهد نظامی بیاورد و این مملکت را به خاک و خون بکشد باور نکنید اولا و ثانیا اگر بیاید خواهد سزای خودش را ببیند، از محاصرات اقتصادی و نظامی و دخالت های نظامی ابرقدرت ها نمی ترسیم . (۳۳) ترور فیزیکی را امام بی تاثیر دانسته و معتقد بودند با ترور اشخاص نمی توان انقلاب را ترور کرد . (۳۴) حتی فراتر از این، امام دشمن خارجی را عامل انسجام ملت ارزیابی کرده و می گویند: «تازه وقتی که یک جنگی شروع می شود، ملت ما بیدار می شود، بیشتر متحرک می شود» . (۳۵) در مقابل، امام آسیب های درونی و از همه مهم تر «تفرق امت » را مهم ارزیابی کرده و معتقد بودند خطر دشمن خارجی نیز غیر مستقیم و از این ناحیه است، یعنی دشمن خارجی ممکن است به آسیب های داخلی دامن زده و از این طریق خدشه وارد کند: آنچه مهم است این ناسازگاری ها در ارگان های اسلامی است ... مرتبا دعوت به توافق می کنند، لکن خودشان هم توافق ندارند، این موجب نگرانی است، چون سبب می شود که کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر مدتی به حال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می شود و از داخل آسیب می بیند و محتاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند . (۳۶) آسیب های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی الف) تفرقه: امام خمینی ایران را به لحاظ ساختاری مستعد تفرقه دانسته و زمینه هایی چون وجود قبایل و عشایر مختلف، موقعیت جغرافیایی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی و در نهایت تنوع خاستگاه روشنفکری یعنی وجود حوزه و دانشگاه را از عوامل تفرقه به شمار آورده اند . (۳۷) از این رو به اعتقاد امام، عواملی چون ملیت، زبان و وحدت مکانی نمی توانند به عنوان محورهای اتحاد مورد تاکید قرار گیرند و به جای آنها «اسلامیت » و آن هم در مفهوم عام و در سطحی فراتر از تفسیرهای فرقه ای، می تواند عامل انسجام ایران باشد . تفسیر امام از اسلام، اقرار به کلمه «لا اله الا الله » و داشتن قبله واحد یعنی ارزش های فرا فرقه ای است: مسلمان ها که اهل حق هستند، قرآن کتاب آنهاست، کعبه قبله آنهاست، کسانی که به اسلام ایمان آورده اند و به حق ایمان آورده اند در این حق خودشان مجتمع باشند و نگذارند این باطل ها که در باطل خودشان می خواهند مجتمع بشوند، آنها پیروز بشوند . (۳۸) امام خمینی ضمن توصیه به سعه صدر در برخورد با برادران دینی، «منطق گفت و گو» و تن دادن به قوانین و مقررات را رمز بقای اتحاد می دانست . دو مؤلفه مذکور حتی می توانند اقلیت های دینی را همنوا کنند: اگر بخواهید مملکت خودتان را از دست ابرقدرت ها و چپاول گرهای بین المللی نجات بدهید، باید همه مقرراتی که تحت عمل هر یک هست، آن مقررات عمل بشود و هیچ نهادی با نهاد دیگر معارضه نکند ... من امیدوارم که تمام برادرهای ما در اطراف ایران، چه برادرهای اهل سنت چه برادرهای اهل تشیع و تمام کسانی که در این ملت هستند از اقلیت های مذهبی، همه با هم مجتمع باشند، تا این که رفاه همه مسلمان ها و همه کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند حاصل بشود . (۳۹) بنابراین ایشان برای بقای اتحاد، حکومت اسلامی را به حکومت انسانی ترفیع داده و معتقدند با قانون گرایی می توان اختلافات را حل کرد و کشور را به ساحل نجات رهنمون ساخت: خواست همه یک جمهوری اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت انسانی ... اگر این دو تا جهت را حفظ کنید ... و نگذارید اختلاف پیدا بشود، اگر ما حفظ کنیم این وحدت کلمه و وحدت مقصد (اسلام) تا آخر پیروزیم . (۴۰) در حکومت انسانی و حکومت عدل حتی بدون داشتن دین واحد نیز می توان با منطق گفت و گو به تفاهم رسید: ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم، باید بنشینیم و با هم در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را حل کنیم، با تفاهم مسائل را حل کنیم، نه این که جبهه گری کنیم، یکی یک طرف بایستد با دار و دسته خودش و یکی یک طرف دیگر بایستد با دار و دسته خودش، و

کوشش کنند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی ... شماها اگر مسلم هستید، با احکام اسلام عمل کنید و اگر خدای نخواسته تعهد اسلامی را قبول ندارید، با دید سیاسی مسائل را حل کنید . (۴۱) امام خاستگاه تفرقه را نه مردم که نخبگان، مسؤولان و نهادهای نظام دانسته و خطاب به ایشان می فرمایند: شما همه برای خدا – ان شاءالله – عمل کنید، همه تان با هم باشید، پشت و پناه هم باشید، ملت خوب است، ملت یک ملت روشنی است، یک ملت خوبی است . شماها هم همه با هم مجتمع بشوید، دولت و ملت، ارکان دولت، رئیس جمهورش، مجلسش، همه اینها با هم مجتمع باشند . (۴۲) اگر قلم هایی که در روزنامه ها به ضد هم چیز می نویسند کمک کنند برای از بین رفتن جمهوری، همه مسؤولند ... احکام اسلام امانت است پیش مان ... و نباید با قلم ها و قدم ها به این امانت خیانت کنیم ... اگر بخواهید کشورتان مستقل باشد و آزاد باشید، باید از این طور مناقشات دست بردارید . (۴۳) من باز تاکید می کنم اگر سران با هم خوب باشند، این کشور صدمه نمی بیند، اگر صدمه ای این کشور ببیند از اختلاف سران است . همان طور که شارع مقدس فرموده، باید دولت، مجلس و قوه قضاییه احساس کنند که یک تکلیف دارند و آن این که اختلاف نداشته باشند . (۴۴) ب) ارائه چهره طاغوتی از حکومت: امام خمینی معتقد بود انقلاب ایران به لحاظ ماهوی از سایر انقلاب های دنیا متمایز است و وجه تمایز آن، اسلامی بودن آن است . (۴۵) همان گونه که در تعریف طاغوت از دیدگاه امام اشاره شد، هر حکومتی که محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است، خواه متولیان آن پهلوی باشد یا دیگران: الآن ما همه مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما هم اسلامی باشیم، اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ماها دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست . اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد پاسبان هایش اسلامی نباشند، خدای نخواسته دادگاه هایش اسلامی نباشند، وزارتخانه هایش اسلامی نباشند، این حکومت طاغوتی است به اسم اسلام، همان طاغوت است . (۴۶) امام خمینی از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت طاغوتی نگران بوده و آن را یکی از آسیب های عمده انقلاب برشمرده اند: طاغوت برای خاطر این که پسر کی بود و نوه کی بود که نبود، برای اعمالش بود، اگر اعمال ما هم یک اعمال طاغوتی باشد، برای خود باشد، نه برای ملت، دعوا بکنیم سر خودمان، نه برای مصالح ملت، این همان طاغوت است، منتها به یک صورت دیگری در آمده، اما طاغوت است . طاغوت هم مراتب دارد، یک طاغوت مثل رضاخان و محمدرضا، و یک طاغوت هم مثل کارتر و امثال آنها است، یک طاغوت هم مثل ماهاست . (۴۷) ج) ارائه چهره واژگونه از اسلام: علی علیه السلام می فرمایند: «مردم اسلام را به تن می کنند ولی آنچنان که پوستین را وارونه به تن می کنند» . (۴۸) ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد، ولی چهره ای که از اسلام ارائه می شود چنان واژگونه و دور از واقعیت باشد که دل های پاک و توده مردمان به آن رغبت نکنند، زیرا مفروض امام خمینی این است که اگر اسلام واقعی به مردم ارائه شود همه دنیا آن را می پذیرند . (۴۹) وارونه نشان دادن چهره اسلام یکی از آسیب های تهدید کننده نظام اسلامی است که امام درباره آن هشدار می دادند، زیرا کنار گذاشتن ظاهر اسلام، در ایران ناممکن است ولی وارونه به تن نمودن آن آسان است . وانگهی اگر اسلام وارونه به تن شود نه تنها کارگزاران نظام ضربه می بینند، که از دیدگاه امام، مکتب (اسلام) از همه امور مهم تر است: اگر روحانیون که در راس جامعه هستند روی موازین مقررات به طور دقیق عمل نکنند، اگر دولت به طور دقیق عمل نکند ... و اعمالشان را تطبیق ندهند با اسلام، یک صورت قبیحی از اسلام در خارج منعکس می شود ... الآن یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده همه ماست، من یک طلبه هستم این تکلیف را دارم، آقایان (روحانیون) این تکلیف را دارند، سایر قشرها هم دارند، که کوشش کنیم وجهه اسلام را آن طور که هست نمایش بدهیم، نه آن طوری که خلفایی مثل معاویه و یزید ... جلوه می دادند ... و اسباب این می شد که یک وقت وجهه اسلام را در دنیا دگرگون کنند . (۵۰) اگر خدای نخواسته ما پیروز بشویم به این معنا که آن دسته ای از ظلالم ها که بودند و آن دسته ای از چپاولگران که بودند بیرون کردیم، لکن به جای آنها یک دسته ظلمه دیگری با یک محدودیت خاص و چپاولگری های دیگری با یک محدودیتی به جای او نشست، این موجب این می شود که مکتب ما در دنیا منعکس بشود که مکتب درستی نبوده، شکست در مکتب واقع بشود، آن

شکستی که جبران نمی تواند بپذیرد . (۵۱) از تحلیل فوق، یک فرض ناخودآگاه به ذهن تبادر می کند و یک ملاک برای ارزیابی القا می شود و آن این که کارگزاران نظام در ارزیابی اقبال مردم، روی دیگر سکه را نیز ملاحظه نمایند ؛یعنی ممکن است آن اسلامی که ارائه می شود به دلیل رفتار سوء مسؤولان وارونه جلوه کند و پشت کردن مردم به برنامه حکومت همواره پشت کردن به اسلام نیست . «خود ارزیابی » اصل مهمی است که از گفتارهای گهربار امام استنباط می گردد . د) سوء استفاده از آزادی: یکی از چهار ستون نظام اسلامی در اندیشه امام، «آزادی » است . هر حکومتی که میل به استبداد کند، طاغوت است، زیرا خلاف موازین اسلامی عمل کرده است: اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم . ما تابع آرای ملت هستیم . ملت ما هر طوری رای داد، ما هم از آن تبعیت می کنیم . ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم . (۵۲) آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی قدس سره به حدی است که «هر فرد از افراد ملت حق دارد مستقیما در برابر سایرین، زمام دار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد . در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمام داری معزول است » . (۵۳) با همه اهمیتی که امام به آزادی قائل است، آزادی را ملازم با قانونمداری و به عبارت عام تر «محدودیت » می دانند . آزادی در چارچوب مجاری قانونی معنا پیدا می کند و به مفهوم «هرج و مرج » و «دلبخواه » نیست . از دیدگاه امام، هرج و مرج منجر به استبداد می گردد، یعنی از دل «آنارشیسم » ، «خودکامگی » و «استبداد» متولد می گردد . همچنان که استبداد رضاخانی از درون کشمکش های طولانی و هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه تولد یافت، و مردم نیز استبداد را به هرج و مرج ترجیح می دهند . امام خمینی یکی از آسیب های مهم نظام اسلامی را سوء استفاده از آزادی دانسته و تذکر می دهند شکر نعمت آزادی حفظ حدود آن است و اگر حدود آن حفظ نشود ممکن است به حالت سابق برگردیم: اگر خدای نخواسته آزادی را صرف کردیم بر خلاف مسیر ملت و اسلام، حالا که آزاد شدیم خودمان را به هرج و مرج بکشیم ... حالا که آزاد هستیم بر خلاف نظامات اسلامی و بر خلاف نظامات ملی عمل کنیم، هرج و مرج به پا کنیم، تحت هیچ قاعده نباشیم، تحت هیچ یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، اگر این طور باشد آزادی را سلب کردیم بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مسیر اسلام . (۵۴) مدل ذیل اقتباسی از اندیشه امام است: خواسته اسلام و ملت م آزادی م آزادی بدون قید (قید اسلام و مقررات مدنی یعنی مسیر ملت و خواسته ایشان) م استبداد و اختناق (افراط در استبداد و اختناق) م شکل گیری جنبش های انقلابی ه) وابستگی اقتصادی: طبق تحقیقات آقای محمدحسین پناهی که بر اساس شعارهای انقلاب به بررسی و تحلیل زمینه ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران پرداخته، اهداف اقتصادی نسبت به سایر هدف ها از اهمیت کمتری برخوردار است . (۵۵) نوع اهداف و ارزش ها – تعداد – درصد اهداف و ارزش های فرهنگی انقلاب – ۳۵۹ – ۵/۵۴ اهداف و ارزش های سیاسی انقلاب – ۲۶۱ – ۶/۳۹ اهداف و ارزش های اقتصادی – ۳۹ – ۹/۵ جمع – ۶۵۹ – ۱۰۰ جدول ۱ – شعارهای مربوط به اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی با توجه به جدول فوق تنها ۹/۵ درصد شعارها به اهداف اقتصادی اختصاص دارند و به این اهداف نیز اگر با تدبر نگاه کنیم باز بعد فرهنگی دارند و مردم خواستار عدالت اقتصادی هستند نه این که خواستار بهبود وضعیت باشند . جدول ذیل این ادعا را به خوبی نشان می دهد . نوع اهداف و ارزش های اقتصادی – تعداد – درصد نفی فقر و محرومیت اقتصادی – ۳ – ۷/۷ حمایت از طبقات محروم – ۳۲ – ۱/۸۲ نفی سرمایه داری و طبقات مرفه – ۳ – ۷/۷ سایر امور اقتصادی – ۱ – ۵/۲ جمع – ۳۹ – ۱۰۰ جدول ۲ – توزیع شعارهای مربوط به اهداف و ارزش های اقتصادی انقلاب در اندیشه امام خمینی نیز متغیر «اقتصاد» به عنوان انگیزه انقلاب غایب است . از دیدگاه امام تئوری «اقتصاد عامل انقلاب » چونان نظریه «توطئه » مطرود می باشد . (۵۶) پس آنچه مردم ایران را به تحرک وامی داشت و غرور ملی ایرانیان را خدشه دار می ساخت نه ضعف اقتصادی و فقر که «وابستگی » (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) بود . امام خمینی ضمن رد تبیین های اقتصادی، به ویژه مارکسیستی از انقلاب، می فرمایند: (آیا) جوان های ما برای این که یک زندگی مرفهی در دنیا داشته باشند خون می دادند؟! این می شود که

یک کسی خودش را بکشد که زندگی اش خوب باشد یا خیر، این یک نهضتی الهی بود ... نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم . (۵۷) امام خمینی تقویت بنیه های اقتصادی را برای استقلال کشور ضروری دانسته و معتقد بودند بدون استقلال مادی و خودکفایی نسبی به ویژه در امر کشاورزی (۵۸) و تولیدات مربوط به کالاهای ضروری و حیاتی، استقلال در سایر زمینه ها نیز ممکن نیست . اگر مملکت شما در اقتصاد نجات پیدا نکند و وابستگی اقتصادی داشته باشد، همه جور وابستگی دنبالش می آید و وابستگی سیاسی هم پیدا می کنیم، وابستگی نظامی هم پیدا می کنیم برای این که وقتی ما چیزی نداشتیم، دستمان به طرف آمریکا دراز می شود و آمریکا همه چیز را به ما تحمیل می کند . ما وقتی می توانیم زیر بار او نرویم که قدرتمند باشیم . (۵۹) امام وابستگی اقتصادی را یکی از آسیب های انقلاب دانسته، و آن را عامل رجعت به وضعیت پیش از انقلاب می دانند که آن وضعیت زمینه های ساختاری بروز جنبش های انقلابی را فراهم کرد . (۶۰) و) اشرافی گری و تجمل گرایی: همچنان که ابن خلدون خاطر نشان می سازد، تجمل گرایی از عوامل عمده شکست حکومت ها و به سستی گراییدن «عصبیت » است . امام خمینی نیز تجمل گرایی را یکی از آسیب های عمده به شمار آورده و در تحلیل گرایش مردم به روحانیت و سپردن رهبری انقلاب به ایشان می گویند: آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است . اگر خدای نخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان . (۶۱) در پندار امام خمینی، عصبیت حاکم بین روحانیت و مردم نه بر خویشاوندی نسبی بلکه بر «دین و معنویت » استوار است که به زعم ابن خلدون عام تر از عصبیت خویشاوندی است و این معنویت که قوام این گونه عصبیت می باشد در اندیشه امام خمینی رابطه معکوس با تجمل گرایی دارد: «هر چه بروید سراغ این که یک قدم بردارید برای که خانه هاتان بهتر باشد، از معنویتتان به همین مقدار، از ارزش تان به همین مقدار کاسته می شود» . (۶۲) امام خمینی از کلیه مسؤولان به ویژه روحانیون متواضعانه می خواهند برای حفظ نظام جمهوری اسلامی از تجمل گرایی و زرق و برق دنیا بپرهیزند: من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شان روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند، که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست . (۶۳) سؤال مهمی که در این جا مطرح می شود این است که منظور امام از تجمل گرایی چیست؟ ملاک تشخیص آن چگونه است؟ و داوران تشخیص چه کسانی هستند؟ الگوی مورد نظر امام برای رهبران حکومت، کدامین حکومت است؟ امام به همه این سؤالات پاسخ داده اند . در اندیشه امام، اشرافی گری و تجمل گرایی این است که زندگی متولیان امور جامعه متفاوت از توده مردم بوده و دارای امتیازات ویژه ای باشند و با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند . (۶۴) ملاک تشخیص نیز عدم تفاوت زندگی بعد از حاکمیت قشر حاکم با قبل از حکومت است و داوران تشخیص این امر نیز توده مردم هستند ؛از این رو توصیه می فرمایند: «یک وقت کاری نشود که ملت ها و دیگران کار را تعیب کنند به این که شما دستتان نمی رسید . حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید» . (۶۵) الگوی مورد نظر امام برای حکومت اسلامی، جهت مصون ماندن از گرایش به اشرافی گری، حکومت علوی است: همان روزی که بیعت کردند با حضرت امیر به خلافت، آن هم خلافتی که دامنه اش این قدر زیاد بود، همان روز بعد از این که بیعت تمام شد، ایشان بیل و کلنگش را

برداشت، رفت سراغ آن کاری که می کرد . (۶۶) از آسیب های دیگر نظام اسلامی در دیدگاه امام، می توان به عدم وظیفه شناسی مردم (۶۷) ، سستی و از دست دادن حالت انقلابی (۶۸) ، از خود بیگانگی (۶۹) ، کم کاری در ادارات و کارخانه ها (۷۰) ، اعوجاج در رسانه های جمعی به ویژه تلویزیون (۷۱) ، ظاهرگرایی و چاپلوسی (۷۲) ، سرگرم شدن به مسائل غیر اساسی (۷۳) ، نفوذ افراد فاسد در بدنه حکومت (۷۴) ، گفتارهای نسنجیده و آسیب زای برخی مسؤولان (۷۵) ، تضعیف نهادها (۷۶) ، بزرگ نمایی مشکلات کوچک و فرافکنی مشکلات اجرایی به اصل اسلام (۷۷) ، ایجاد یاس و نومیدی به جای امید به آینده (۷۸) ، ترجیح مصالح شخصی بر مصالح جامعه (۷۹) و ... اشاره کرد . آنچه تا کنون مطرح شد، در جدول ذیل نمایش داده شده است: پی نوشت ها ×) حجة الاسلام کریم خانمحمدی، عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی موسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام . ××) ۱ Projection ××××) Structural Strain ×××) Revolts . نیکی . ر . کدی، «چرایی انقلابی شدن ایران » ، ترجمه فردین قریشی، فصلنامه متین، سال اول، ش ۲ (بهار ۱۳۷۸) ص ۲۲۱ – ۲۳۷ . ۲ . سعید حجاریان، مجموعه مقالات رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی (گردآورنده: عبدالوهاب فراتی) – (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۳۱۳ . ۳ . گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی (تهران: نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۰ . ۴ . آنتونی گیدنز، جامعه شناسی عمومی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳) ص ۶۷۴ . ۵ . گی روشه، پیشین، ص ۱۳۱ . ۶ . تحلیل روان شناختی شخصیت رهبر جنبش و خاستگاه اجتماعی وی تا حد زیادی ماهیت جنبش را نمایان می سازد . ۷ . مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن (قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰) ص ۱۵۹ . ۸ . امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲ (تهران: ارشاد اسلامی) ص ۵۷ . ۹ . همان، ج ۷، ص ۲۷۹ . ۱۰ . همان، ج ۷، ص ۷۳ . ۱۱ . همان، ج ۵، ص ۱۱۴ . ۱۲ . همان، ج ۷، ص ۳۱ . اقتباس از سخنرانی امام . ۱۳ . همان، ج ۵، ص ۵۸ . ۱۴ . همان، ج ۱۰، ص ۲۳۳ . ۱۵ . همان، ج ۳، ص ۶۶ . ۱۶ . همان، ص ۱۴۸ . ۱۷ . همان، ص ۱۶۷ . ۱۸ . همان، ج ۱۸، ص ۲۱۹ . ۱۹ . نیکی . ر . کدی، پیشین، ص ۲۲۴ . ۲۰ . امام روح الله خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۳ . ۲۱ . همان، ج ۷، ص ۲۳۴ . ۲۲ . همان، ج ۳، ص ۱۶۴ ۲۳ . تدا اسکاچپول، مجموعه مقالات رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی (گردآورنده: عبدالوهاب فراتی)، ص ۱۸۵ – ۲۱۶ . ۲۴ . امام روح الله خمینی، پیشین، ج ۷، ص ۵ . ۲۵ . همان، ج ۱۱، ص ۱۲۸ . ۲۶ . همان، ج ۴، ص ۶۶ . ۲۷ . همان، ج ۹، ص ۱۱۰ . ۲۸ . همان، ج ۴، ص ۴۷ . ۲۹ . همان، ص ۳۷ . ۳۰ . همان، ج ۲، ص ۲۶۰ . ۳۱ . همان، ج ۳، ص ۱۹۸ . ۳۲ . همان، ج ۱۳، ص ۲۹ . ۳۳ . همان، ج ۱۲، ص ۹۲ . ۳۴ . همان، ج ۷، ص ۱ . ۳۵ . همان، ج ۱۳، ص ۱۵۷ . ۳۶ . همان، ج ۱۲، ص ۱۶۳ . ۳۷ . همان، ص ۳۱ و ج ۱۴، ص ۱۱۳ و ج ۷، ص ۲۸۰ و ج ۹ (پیام امام در خصوص مسائل کردستان در ۶/۶/۵۸) و ج ۸، ص ۹ و ج ۴، (مصاحبه امام با اهل تاریخ در ۱۶/۹/۵۷). ۳۸ . همان، ج ۱۳، ص ۴۸ . ۳۹ . همان، ص ۲۷ . ۴۰ . همان، ج ۷، ص ۲۸۰ . ۴۱ . همان، ج ۱۴، ص ۳۸ . ۴۲ . همان، ج ۱۳، ص ۱۷۳ . ۴۳ . همان، ج ۱۴، ص ۷ . ۴۴ . همان، ج ۱۸، ص ۵۷ . ۴۵ . ر . ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۰۳ . ۴۶ . همان، ج ۸، ص ۴ . ۴۷ . همان، ج ۱۳، ص ۷۵ . ۴۸ . «و لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا» . نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۷، ص ۳۲۴ . ۴۹ . ر . ک: همان، ج ۷، ص ۳۳ . ۵۰ . همان . ۵۱ . همان، ص ۱۹۵ . ۵۲ . همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱ . ۵۳ . همان، ج ۴، ص ۱۹۰ . ۵۴ . همان، ج ۷، ص ۴۲ . ۵۵ . محمدحسین پناهی، فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبایی، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۵ – ۸۱ . ۵۶ . برای آگاهی از این تئوری ها، ر . ک: مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن – (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف، ۱۳۷۴) ص ۸۶ – ۱۳۹ . ۵۷ . امام روح الله خمینی، پیشین، ج ۷، ص ۶۰ . ۵۸ . همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰ . ۵۹ . همان، ج ۱۱، ص ۱۱۷ . ۶۰ . ر . ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۰۴ . ۶۱ . همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸ . ۶۲ . همان، ص ۱۵۷ . ۶۳ . حسن آئینه (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹)، ج ۱ . ۶۴ . امام روح الله خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰ . ۶۵ . همان، ج ۱۲، ص ۶۹ . ۶۶ . همان، ج ۲، ص ۲۳۳ . ۶۷ . امام خمینی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۵ . ۶۸ . همان، ص ۱۶۷ و ج ۸،

ص ۸۳ . ۶۹ . همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳ . ۷۰ . همان، ص ۱۷۹ و ج ۱۴، ص ۳۷ . ۷۱ . همان، ج ۱۲، ص ۸۴ . ۷۲ . همان، ج ۸، ص ۲۶۴ . ۷۳ . همان، ج ۸، ص ۱۱۲ . ۷۴ . همان، ج ۱۱، ص ۶۴ . ۷۵ . همان، ج ۱۴، ص ۲۴ . ۷۶ . همان، ص ۴۰ . ۷۷ . همان، ص ۴۴ . ۷۸ . همان، ص ۴ . ۷۹ . همان، ج ۱۹، ص ۶۲ . منابع مقاله: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۰، خانمحمدی، کریم؛

انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی

انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی اشاره : مقاله، بنحو آسیب شناسانه به کالبد شکافی شکافهائی بالقوه در جامعه می پردازد که درصورت غفلت از آنها، در ایران دهه سوم پس از انقلاب، ممکن است مشکلات حاد اجتماعی درپی آورد. بطور خاص، به چهارگسست اقتصادی، سیاسی، فرهنگ عمومی و نظری در ابعادداخلی و جهانی واستراتژی امام خمینی در هر زمینه، اشاره وعاقبت پیشنهادهائی ارائه شده است. ءانقلاب اسلامی » عرصه تجلی ثابت قدمی مردمی مؤمن به ارزش های دینی، به رهبری مردی فرزانه بودکه در نهایت به ایجاد حکومت اسلامی به مثابه پاداش الهی برای مؤمنان صادق، منجر شد. بقای انقلاب اسلامی مطابق سنن الهی حاکم بر این جهان، قابل تفسیر است و همین بینش است که می تواند درآسیب شناسی انقلاب ما را یاری رساند. در نوشتار حاضر ضمن کالبدشکافی بستر اجتماعی انقلاب اسلامی، از بروز گسست هایی (شکافهایی) دردرون جامعه سخن به میان خواهد آمد که در صورت بی توجهی به آنها، به تدریج زمینه تبدیل آنها از یک شکاف ساده به شکافی فعال که به نوبه خود می تواند مولد جنبشی اجتماعی در جامعه باشد، فراهم می آید.عصر حاضر با شکل گیری جنبش های اجتماعی تازه ای مواجه است. (۱) برای تحلیل ساخت اجتماعی انقلاب اسلامی و ارزیابی میزان فعالیت گسست های موجود در گفتمان انقلاب اسلامی، سیره عملی و نظری حضرت امام خمینی(ره) را ملاک قرار داده ایم که به عنوان معمار اصلی انقلاب، می تواند راهگشای باشد. تحلیل حاضر جنبه آسیب شناسی دارد و از لحاظ زمانی ناظر بر آینده است،بدین معنا که نظام، مردم و گروهها را متوجه بروز شکاف هایی می نماید که معالجه آنها نه متوجه حزب وگروهی خاص، بل رسالت تمام علاقمندان ارزش های الهی است که توسط حضرت امام(ره) در دو دهه قبل به شکل جمهوری اسلامی، در ایران تاسیس گردید. چارچوب مفهومی و نظری الف) شرایط گذار از گسست اجتماعی به جنبش اجتماعی مقوله گسست های اجتماعی (Social Cleavages) و نحوه تاثیرگذاری آنها بر جوامع مختلف را باید، موضوع اصلی جامعه شناسی سیاسی قلمداد کرد: «قاعده کلی جامعه شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه های گوناگون تحت تاثیرشکافهای اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورتبندی آن شکاف ها قرار می گیرد...تنوع جامعه شناسی سیاسی کشورهای گوناگون ناشی از نوع و شمار این شکاف ها و نحوه صورتبندی یا ترکیب آنهاست.» (۲) اختلاف در علایق، نقطه آغازین بروز شکافهای اجتماعی می باشد. البته برای اینکه گسست ها - که بطورطبیعی در جامعه وجود دارند - منشا اثر قرار گیرند و باصطلاح تبدیل به جنبش شوند، لازم است شرایطدیگری نیز فراهم آید که رسالت جامعه شناسی سیاسی در عصر حاضر، شناخت و معرفی آنها می باشد. (۳) پاسخ کلی ای که می توان به این سئوال مهم داد این است که: «گسست های طبیعی طی فرآیندی پیچیده موسوم به بسیج اجتماعی از حالت غیرفعال خارج شده، به شکل جنبش در جامعه رخ می نمایند که خواهان ایجاد تغییر و تحول در ساختار اعمال قدرت و یا روابط اجتماعی، می باشند.» بنابراین نفس وجود «گسست » درجامعه دال بر خطری برای کانون قدرت نیست بلکه مهم فرآیند بسیج اجتماعی است و این که گسست مزبور تاچه میزانی فعال شده است. (نمودار شماره ۱) ب - تحدید واژگان ۱- گسست (شکاف) اگر جامعه را به مثابه کلی واحد بدانیم که مرکب است از افراد، مؤسسات و شبکه ارتباطی بین آنها، آنگاه به اقتضای طبع و اصل منفعت طلبی، افراد در قالب گروههای مختلفی تجمع می نمایند که از یکدیگر متفاوت هستند. گسست در شکل طبیعی آن، دال بر مرزهای اختلاف بین افراد، گروهها و نهادها دارد. (۴) شکافهای اجتماعی با عنایت به عنصر آگاهی و عمل سیاسی است که به دو دسته تقسیم می شوند: گروه اول : شکافهای غیرفعال

(Non-active Cleavages) کـه صـرفا بـه وجـود اختلاـف دو گروه اشـاره دارد. گروه دوم: شـکافهای فعـال (Active Cleavages) که مبتنی بر گروه بندی ها و آگاهی سیاسـی است. (۵) ۲ – اصل تراکم شکافهای اجتماعی را می توان به دو دسته مهم تقسیم کرد: – گسست های متراکم (Reinforcing cleavages) که مبین همسویی شـکافها و تقویت پتانسیل عملیاتیشان برای ایجاد تغییرات – گسست های متقاطع (Crosscatting Cleavages) که مبین برخورد دو یا چند شکاف با هم و تضعیف پتانسـیل عملیاتیشان است از نکاتی که در تاثیرگـذاری شـکافها مؤثر است، این است که شـکافهای مزبور از وضـعیت تقاطع، خارج شـده وبه همسویی متمایـل شونـد که در آن صورت احتمـال عمـل زیـاد می شود. (۶) ۳ – بسـیج اجتماعی بسـیج اجتماعی، فرآیند پیچیده ای است و دلالت بر آن دارد که یکی از طرفین شکاف سعی دارد از وضعیت موجود – یعنی نحوه استقرار شکافها در جامعه – اسـتفاده نموده، بـا ارایه یـک ایـدئولوژی بـدیل و بـا رهبری مردم،در حـداقل زمـان ممکن بر منابعی از قـدرت دست یابـد. بسـیج اجتمـاعی را می توان تلاـش برای فعال نمودن شـکافهای غیرفعال نیز تعریف کرد (۷). عناصـر مهم بسـیج اجتماعی عبارتند از: اول) ارایه ایـدئولوژی بسـیج : یعنی بینشـی که ناظر بر عمل بوده و غرض از آن انگیزش افراد به عمل است. (۸) ایدئولوژی با نکوهش از وضـعیت موجود و تعیین مقصر، زمینه برای ترسیم ایده آل جامعه را فراهم می آورد که مبتنی ارایه تفسیری تازه از جهان و ضرورت اقـدام به ایجاد تغییر در جامعه می باشد. (۹) دوم) رهبری : به این معنی که بـا آمـاده کردن اذهان، گروه معارض را به جامعه معرفی می کنـد و او می تواندتغییر موردنظر را راهبری کند. اگرچه تحلیلگران توده ای به نقش رهبران چندان توجهی ندارند ولیکن تجربه عملی خلاف آن را نشان داده است. بـدین ترتیب در روند بسـیج تا انتهای جنبش اجتماعی ما به سه گونه رهبرمحتاج هستیم: «رهبر» فکری که ایـدئولوژی لازم را بدهـد، «بسـیج گر» که بتوانـد توده ها را بر گرد آن ایـدئولوژی گرد آورد و بالاخره «سیاسـتگذار» که بتواند مدیریت جنبش را بعهده داشته به اهداف غایی اش برساند. (۱۰) پس فرآیند بسیج، بدون رهبری، ایدئولوژی بدیل و توجه به وضـعیت شـکافها، کارآمد نیست. ۴ – جنبش اجتمـاعی جنبش اجتمـاعی را بایـد محصـول عینی فرآینـد بسـیج دانسـت، حـالتی که باورهای حاصـله در دوران بسـیج رابه عرصه عمل سیاسـی می کشاند. در این مرحله، سـرمایه به دست آمده در دوران بسـیج، هزینه شده و سعی می شود تغییری در ساختار اعمال قدرت و یا روابط اجتماعی حاصل آید. (۱۱) ج – جنبش های اجتماعی در دهه سوم انقلاـب ایران در دهه سوم از حیـاتش تا چه میزانی با چالش های ناشـی از شـکل گیری جنبش های اجتماعی مواجه است؟ شاخص های اصـلی ارزیابی وضـعیت گسـست های اجتماعی در هر جامعه ای به شـرح ذیل می آید: ۵ – شـناسائی گسست ها اول) نوع: از حیث نوع می توان به گسستهای سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی و نظری اشاره داشت. بروز شکاف در مبادی اولیه هر اجتماع و نظام را شکـاف نظری می گوینـد به عنوان مثال بروز اختلاف در معنای آزادی برای ایـدئولوژی لیبرالیسم می توانـد یک گسـست تئوریک تلقی شود. دوم) قلمرو: گسـست ها از حیث قلمرو فعالیت به داخلی و خارجی تقسـیم می شوند. سوم) وضـعیت بسیج اجتماعی: «آیا ایـدئولوژی جـایگزین (بـدیل) ارایه شـده یـا خیر؟»، «آیا رهبران سه گانه جنبش وجود دارد یا خیر؟» و اینکه «میزان اقبال و اسـتعداد عمومی برای پذیرش این دیدگاه بدیل چقدر است؟»براساس این پرسشـها می توان پیشـرفت بسیج اجتماعی پیرامون هر شکاف را به کم و متوسط و زیاد تقسـیم کرد. چهارم) حالت استقرار شکافها: آیا وضعیت استقرار شکاف ها متقاطع اند یا متراکم؟ گسست های چهارگـانه در جامعه اسـلامی ایران ۱ – توصـیف وضـعیت گسـست هـا اول) شـکاف اقتصادی: شـکاف اقتصادی را بایـد مهمترین گسـستی دانست که احتمالاـ در دهه سوم انقلاب اسـلامی فعال خواهـد بود. این شـکاف در هر دو حوزه داخلی و خارجی پتانسـیل عمل بالایی را دارد که عـدم توجه به آن می تواند خطرساز باشد. الف) حوزه داخلی: ۱. هزینه های فزاینده خانوار و کاهش قدرت خریـد: از سال ۱۳۶۹ به بعـد، همواره هزینه خـانوار نسبت به درآمـدهای آن در روسـتا و شـهر، بیشـتر بوده و افزایش حقوق، جبران کننـده نبوده است و در بیشترین افزایش حقوق نیز هزینه خـانوار همچنان برتری دارد. (۱۲) ۲. بیکـاری: میانگین بیکاری در سالهای اخیر به شـرح زیر بوده است: سـال ۱۳۵۸ دولت بازرگـان، میانگین بیکاری ۴/۱۱ سال ۱۳۶۱–۱۳۵۹دولت رجـایی، میانگین بیکاری

۰۰/۱۲ سال ۱۳۶۸-۱۳۶۱دولت موسوی، میانگین بیکاری ۵/۱۳ سال ۱۳۷۶-۱۳۶۸دولت هاشمی، میانگین بیکاری ۴/۱۱ دولت خاتمی، میانگین بیکاری ۵/۱۲ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، سال ۱۳۷۸، ص ۴ درصد بالای بیکاری در حالی که ما شاهد چندپیشگی و یا ایجاد مشاغل کاذب پردرآمد می باشیم، شکاف اقتصادی را به شدت تهییج نموده که به نظر می رسد خطرات آن غیرقابل چشم پوشی باشد. ۳. رشد اقتصادی آهسته: علی رغم کلیه برنامه های توسعه، ما از سطح نیازهای اقتصادی عقب هستیم. نرخ تورم از کمتر از ۱۰ درصد در سال ۶۹ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۷۳ رسید. (۱۳) ۴. کسری بودجه: اقتصاد ایران در سال ۷۷ مطابق محاسبات خوش بینانه حداقل ۷/۰۱۹/۵ میلیارد ریال وحداکثر ۸/۱۱۸/۲۳ میلیارد ریال - با توجه به قیمت هر بشکه نفت از ۱۶ تا ۸ دلار - کسری بودجه داشته است!وجود چنین حجمی از کسری بودجه که پیامدهای منفی ای چون استقراض، تورم و... رابه دنبال دارد و رو به افزایش بوده و به نظر می رسد که همین روند را طی خواهد کرد، به معنای تعمیق شکاف اقتصادی در حوزه اقتصاد داخلی و فشار بیشتر بر قشر کم درآمد است. (۱۴) ۵. تورم: تورم را باید غول مهارناپذیر اقتصاد ایران قلمداد کرد که به شدت در حال تهییج شکاف اقتصادی است. آمارهای مختلف، درصدهای گوناگونی از تورم را ارایه می دهند که رقم خوشبینانه آن در حدود زیر است: سال ۱۳۵۸دولت بازرگان، میانگین تورم ۳/۱۱ ۱۳۶۱-۱۳۵۹دولت رجایی، میانگین تورم ۹/۲۱ ۱۳۶۸-۱۳۶۱دولت موسوی، میانگین تورم ۶/۱۸ ۱۳۷۶-۱۳۶۸دولت هاشمی،میانگین تورم ۴/۲۴ دولت خاتمی، میانگین تورم ۷/۱۸ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، ص ۴ مطابق محاسبات مراکز دیگر این رقم به ۲/۲۷٪ در سال ۷۶ رسیده است. لحاظ کردن کسری بودجه دولت،ثبات درآمدها، بیکاری و... منجر به تقویت میزان تاثیرگذاری تورم برای تعمیق گسست و شکل گیری جنبشی احتمالی می شود. در جدول زیر، روندهای مختلف حوزه اقتصاد ایران مقایسه شده است: سال شاخص ۳۵۸میانگین رشد سالانه ۷/۴،میانگین بیکاری ۴/۱۱،میانگین تورم ۳/۱۱،میانگین کاهش ارزش پول ۶۰ سال شاخص ۱۳۶۱-۱۳۵۹،میانگین رشد سالانه ۲٪-،میانگین بیکاری ۰۰/۱۲،میانگین تورم ۹/۲۱،میانگین کاهش ارزش پول ۱۰۳ سال شاخص ۱۳۶۸-۱۳۶۱،میانگین رشد سالانه ۸/۰،میانگین بیکاری ۵/۱۳،میانگین تورم ۶/۱۸،میانگین کاهش ارزش پول ۲۰۱ سال شاخص ۱۳۷۶-۱۳۶۸،میانگین رشد سالانه ۶/۵،میانگین بیکاری ۴/۱۱،میانگین تورم ۴/۲۴،میانگین کاهش ارزش پول ۲۹۰ سال شاخص ۱۳۷۷-۱۳۷۶،میانگین رشد سالانه ۷/۱،میانگین بیکاری ۵/۱۲،میانگین تورم ۷/۱۸،میانگین کاهش ارزش پول ۴۰ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، ص ۴ علل عدم فعالیت گسست اقتصادی: آنچه این شکاف را از فعالیت بازداشته ملاحظات زیر است: اولا - ایدئولوژیهای ناظر بر این شکاف (بویژه ایدئولوژیهای طبقاتی) به خاطر سابقه تاریکی که در ایران داشته اند - معروف به دیدگاه توده ای - نتوانسته اند اقبال نخبگان و توده مردم را به خود جلب نمایند. ثانیا - رهبران فکری که در این حوزه صاحب نظر باشند و بتوانند ایدئولوژیهای مربوطه را در محیط ایران طرح نمایند، پیدا نشده اند. اگرچه از حیث عملی ما بعضا دوره هایی را تجربه کرده ایم که بطور غیرمستقیم متاثر از دیدگاههای اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و یا اقتصاد دولتی بوده است، ولی به هر حال هنوز شخص یااشخاصی که رهبری این جریانها را بتوانند به دست بگیرند، پیدا نشده است در نتیجه این شکاف علی رغم پتانسیل زیاد برای فعالیت، خوشبختانه فاکتور ایدئولوژیک و رهبری خود رانیافته و از فعالیت مؤثر عاجز مانده است: فعال بودن این شکاف ما را نباید از تاثیرگذاری های سوء گسست غافل سازد چرا که میزان نارضایتی پنهان و نیمه آشکار این شکاف در سیطره جامعه قابل توجه می نماید.۲نارضایتی هایی که به صورت پراکنده و گاه انفجاری اما محدود، عمل می نماید. ب) حوزه خارجی اقتصاد: ۱. کاهش میزان سرمایه گذاری واقعی: پایان جنگ تحمیلی فرصت به دولت داد تا اصلاحات بنیادین اقتصادی صورت پذیرد، چرا که در سالهای ۵۷ و ۶۷ به ترتیب ۸/۱ و ۶/۶ درصد از تولید و سرمایه گذاری واقعی ایران کاسته شده بود و در مقابل رقم کل هزینه های مصرفی تا حدود زیادی راکد مانده بود و جمعیت با نرخ سالانه ۲/۳ تا ۹/۳ درصد افزایش یافته بود. در مجموع نرخ سالانه افت تولید، سرمایه گذاری و مصرف سرانه به ترتیب ۲/۴، ۷/۹ و ۶/۳ درصد محاسبه شده که همگی حکایت از عقب ماندگی ایران در عرصه فعالیت های اقتصادی مفید دارد. کاهش شدید سهم

سرمایه گذاری تولید از ۲/۲۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸/۱۰٪ در سال ۱۳۶۷ با عنایت به افزایش میزان مصرف از ۶۶٪ به ۱/۷۱٪ در همین دوره به اندازه کافی گویا است و محتاج توضیح اضافه ای نمی باشد. (۱۵) ۲. در چنین وضعیتی در سطح جهانی شکاف بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده روز به روز افزایش یافته و تعداد کشورهای تازه ای به جرگه عقب ماندگان می پیوندد. تقسیم جهان به ۲۰٪ کشورهای پیشرفته و ۸۰٪عقب مانده یا در حال توسعه که امکانات جهانی را به نسبت عکس مصرف می نمایند، بیانگر مشکلات جدی ای در فراسوی کشورهای عقب مانده – از آن جمله ایران که سعی دارد در جرگه کشورهای در حال توسعه خود رانگاه دارد – می باشد. (۱۶) متاسفانه شکاف اقتصادی فوق در سطح جهانی، مستقل از خواست ما درحال عمل کردن است و متفکران و کارگزاران خاص خود را یافته است و ما بالاجبار هزینه های آن را می پردازیم. نکته ای که منجر شده تا حدودی تاثیرات این شکاف کاهش یابد، به عدم وجود اجبار بین المللی برمی گردد که به کشورها اختیار آن را داده تا به موافقتنامه های مربوط ملحق شده یا سرباز زنند. البته روند آتی چنان روشن نبوده و معرف وجود فشارهای غیرمستقیمی است که کشورها را به قبول این موافقتنامه و در نتیجه اعمال اصلاحات وادار می سازد. به عنوان مثال می توان به شرایط تاثیرگذار صندوق بین المللی پول اشاره داشت که کشورها نهایتا به خاطر بهره مندی از وام های صندوق مجبور به پذیرش آنها – علی رغم خواست اولیه شان – شده و تن به نتایج اصلاحی آنها می دهند. (۱۷) در نتیجه امکان فعال شدن هر چه بیشتر این شکاف نیز در دهه آینده می رود که با توجه به بعد داخلی مساله، میزان خطرآفرینی را افزایش می دهد. در مجموع مقوله فقر و مشکلات اقتصادی در دهه آتی به مثابه خطری جدی برای سلامت حکومت اسلامی تلقی می شود. توجه به تاثیرات منفی سیاسی ناشی از شکاف فقیر و غنی، نکته مهمی است که باید دردستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گیرد. (۱۸) دوم) شکاف سیاسی: الف) بعد داخلی: متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی در ایران، شکاف انقلابی /غیرانقلابی در داخل ایران شکل می گیرد که منجر به تفکیک نیروهای پیرو امام(ره) از احزاب و دستجاتی می شد که به نحوی نظریه حکومتی امام خمینی(ره) را نمی پذیرفتند. این شکاف در دهه گذشته دو تفسیربارز داشته است. تفسیر اول متعلق به دوره اول حیات حکومت اسلامی و تقریبا تا اواخر عمر مجلس دوم به طول می انجامد. در این دوره «غیرانقلابی » به گروههایی چون منافقین، توده ای ها، ... و در نهایت به گرایش های ناسیونالیستی اطلاق می شد که به نحوی با اصول مبارزه اسلامی همراه نبوده، اهداف دیگری را دنبال می کردند. (۱۹) تفسیر دوم متعاقب یک دوره فترت کوتاه – که حکایت از پیروزی انقلابیون به گروههای ضد انقلابی داشت شکل می گیرد. گروههای ضد انقلابی – اعم از مجاهدین خلق، توده ای ها، کومله، دموکرات و... به خاطرتوسل به رفتارهای خشن و اقدام های تروریستی، سریعا از سوی مردم طرد و انقلابیون طرفدار امام(ره) برفضای سیاسی کشور حاکم شدند. اما با نزدیک شدن به دوره سوم از حیات مجلس شورای اسلامی، درمسائل کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو جناح از انقلابیون تفاوت بینش بوجود می آید و در نتیجه تفسیردوم از انقلابی / غیرانقلابی شکل می گیرد. از این منظر انقلابیون در گفتمان سیاسی تازه به گروهایی همچون راست و چپ و گروههای میانه و مستقل تقسیم می شوند که گذشته از حت یا عدم صحت این الفاظ حکایت از شکل گیری شکاف تازه ای داشت. (۲۰) شکاف سیاسی داخلی را باید شکافی فعال قلمداد کرد که متاسفانه در حال تهییج می باشد و به نظرمی رسد که در صورت عدم توجه کافی می تواند خطرساز نیز باشد. البته بیشتر تفسیر دوم از انقلابی /غیرانقلابی هم اکنون نقش آفرین است و با توجه به رسوایی گروههای ضدانقلابی در دهه اول انقلاب، بنظرنمی رسد که این تفسیر بتواند موجد تاثیر مهمی باشد. جناح بندی های ایجادشده در درون نظام سیاسی کشور در یک دهه گذشته، و طی مدت کوتاهی توانسته اند به بنای ایدئولوژی های مناسب حال خود بپردازند و تفاسیر رادیکال و محافظه کارانه و... از ولایت فقیه ارائه دهند که هریک توسط نظریه پردازانی تبلیغ می شوند. متاسفانه تضاربات سیاسی به شکل وسیعی در جامعه مورد اقبال قرار گرفته و ما شاهد سیاسی شدن حوزه هایی چون تحقیق، آموزش، صنعت و...می باشیم که بعضا بر اصول بنیادینی چون منافع ملی و امنیت ملی هم برتری می جویند. (۲۱) نتیجه آن که ما

باشکافی سیاسی در حوزه داخلی مواجه هستیم که اعضای دو طرف شکاف اکثرا متعلق به جناح انقلابی دهه اول انقلاب می باشد! افرادی که به دلیل ارائه معیارها و تفاسیر تازه ای از «انقلابی » از یکدیگر تمییز یافته اند و باالقابی چون راست، چپ، محافظه کار، لیبرال و... مشهور شده اند بدیهی است که این شکاف تاثیر منفی زیادی داشته و نمی تواند مورد تایید دلسوختگان انقلاب و بنیانگذاران اولیه آن باشد. (۲۲) ب) بعد خارجی: انقلاب اسلامی از جمله پدیده های سیاسی مهم قرن بیستم می باشد که بدون شک درسطح بین المللی تاثیرات بسزایی را به جای گذارده است. از این حیث در گستره بین المللی می توان دو گروه عمده را نسبت به موضع گیری شان در قبال انقلاب اسلامی از هم تفکیک نمود: اول ;گروهی که جزو موافقان انقلاب اسلامی به حساب می آمدند و درکنار جمهوری اسلامی ماندند. دوم، گروهی که با بی تفاوتی و یا مخالفت نظری و عملی شان، به نحوی در مقابل انقلاب ایران ایستادند. (۲۳) آنچه دردو دهه گذشته تجربه شده، حکایت از صف بندی طیف وسیعی از کشورها –اعم از مسلمان و غیرمسلمان، جهان سومی و اولی، شرقی و اروپایی و... درمقابل ایران دارد به گونه ای که تجلیات آن را در دوران جنگ تحمیلی و حتی دوران سازندگی به خوبی می توان دید. (۲۴) در این دوره است که تعدادی از کشورها به عنوان دشمنان اصلی انقلاب(همچون آمریکا، اسرائیل) و تعدادی به عنوان کشورهایی که ایران را برای حیات بین المللی خطرناک می دیدند (همچون انگلیس، فرانسه و اکثر کشورهای اروپایی) و تعدادی به عنوان اینکه ایران تفسیری ازاسلام ارائه داده که جهان اسلام را دچار شوک ساخته (همچون عربستان، امارات، کویت و...)، در مقام مقابله باایران برمی آیند و صف واحدی را علیه جمهوری اسلامی شکل می دهند (۲۵) تحریم های سیاسی و اقتصادی ایران، هشت سال جنگ تحمیلی، تهدید نسبت به امنیت ملی ایران، ارسال سلاح و حمایت از گروههای معارض، اقدامات تروریستی،حملات فرهنگی و... تماما ناشی از شکاف سیاسی بین ایران از یک طرف ودشمنان ایران از طرف دیگر، در سطح بین المللی می باشد که به شکل تندی در دوران جنگ تحمیلی خود رانشان داد. اگرچه خاتمه جنگ تحمیلی قدری به تخفیف آثار ناشی از این شکاف کمک کرد ولیکن مهمترین تحول در این زمینه با روی کارآمدن حجة الاسلام خاتمی رخ داده که شاهد به حداقل رسانیدن آثار منفی ناشی از این شکاف می باشیم. (۲۶) در مجموع سیاست های کلان تنظیمی از سوی نهادهای مؤثر همچون رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام توانسته است در ابعاد مختلف به کاهش تنش در عرصه بین المللی منجر شود. البته نباید فراموش کرد که جبهه مقابل نیز در این ارتباط نقش مؤثری داشته و به اقتضای شرایط موجود، مجبور به پذیرش اصول تازه ای شده که حکایت از یاس و ناامیدی آنها نسبت به سیاستهای خصمانه پیشین شان دارد. سوم) شکاف فرهنگی: انقلاب اسلامی را باید نتیجه احیاء فرهنگ اسلامی دانست قابلیت های خود را آشکارساخته است. تفاوت ماهوی این فرهنگ با سایر فرهنگ ها، شکاف تازه ای را ایجاد می نماید: الف) بعد داخلی: نظر به استقبال گسترده مردم ایران از نظام ارزشی پیشنهاد شده از سوی حضرت امام خمینی(ره) و التزام اکثریت مردم به مبانی دینی، متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تاسیس جامعه ای دینی باشیم که در گذر از زمان حدود و ثغور آن بیش از پیش تعریف و روشن می شود، سلطه روحیه انقلابی برمردم مسلمان ایران و فضای معنوی ناشی از حضور گسترده و خالصانه مردم و مسؤولان در صحنه جنگ تحمیلی، منجر به آن شد که ما چیزی تحت عنوان شکاف بین طرفداران ارزشهای دینی از یکطرف و افرادضدارزشی از طرف دیگر، در سال های اولیه انقلاب را تجربه ننمائیم. اما با گذشت زمان و بروز مشکلات داخلی و هجمه های فرهنگی از خارج، کم کم جریان های تازه ای در توده مردم و جمع مسؤولان شکل گرفت که نشان دهنده رشد و حیات عوامل ضدارزشی می باشد. نارسایی های همچون رشوه، بدحجابی، مفاسد اجتماعی،اختلاس و... را باید نمودهای بارز احیاء شکاف فرهنگی در بعد داخلی دانست به گونه ای که امروزه می توان ازآن به مثابه شکافی در آستانه فعالیت یاد کرد. بروز برخوردهایی چند میان بعضی از هواداران هر دو گروه که منجر به شهادت بعضی از آمران به معروف وناهیان از منکر و یا متقابلا لطمه دیدن افرادی شده است که ناآگاهانه از پاره ای از ظواهر غربی تبعیت می نموده، ناشی از بروز همین شکاف می باشد. این

شکاف اگرچه از حیث نظری پشتوانه های محکمی دارد ودر پژوهش های اجتماعی از آن به روش های ویژه بیان اعتراض به سبک غیرمستقیم یاد می شود. (۲۷) اما درداخل کشور ما بومی نشده و عملا رهبر و نظریه پردازی برای آن نمی توان سراغ گرفت. لذا صحنه سیاسی مظاهر فساد اجتماعی اندک بوده، بیشتر ناشی از تبلیغ و یا مشکلات واحله ای است که راه بر ازدواج، کار مفید وزندگی سالم جوانان سد کرده اند. با اینحال روند فوق از آن جا که حکایت از افزایش میزان جرایم، مفاسداجتماعی، تعداد طلاق ها و در کل حاکمیت روحیه ای غیر از روح اسلامی برجا دارد می تواند مشکل ساز باشد واین آمارها از این حیث هشدار دهنده می باشند. (۲۸) در مجموع اگر برای جبران کاستی های این شکاف سیاست صحیحی طراحی و اجرا نشود، شکاف مزبور در دهه سوم حتما در حد نیمه فعال ظاهر خواهد شد. ب) بعد خارجی: با توجه به اصالت ارزش های دینی و تفاوت آن با نگرش سکولار این شکاف از همان روزاول تاسیس حکومت اسلامی در سطح منطقه ای و جهانی رخ نمود. از این منظر جهان به دو قسمت «خودی » و«غیرخودی » تقسیم می شود که در هر مرتبه ای از تفسیر، مصادیق آن تغییر می کند. تصویر جهانی عاری ازشکاف فرهنگی، محال می نماید و چنین گمانی به سیاست های استعمارگرایان و توتالیتر دامن می زند که ازبنیان مردود و از حیث تاریخی شکست خورده اند. (۲۹) آنچه لازم است، نه امحاء شکافهای فرهنگی، بل نهادینه کردن آنها به شکلی است که به میزان معقولی تاثیرگذار باشند. باید به الگوئی از همزیستی دست یافت که به بهترین وجهی در حکومت نبوی(ص) به نمایش گذارده شده است. در قالب این الگو امکان همکاریهای متعارف در سطحی پایین تر از ارزش های بنیادین طرفین وجود دارد. بدین صورت که طرفین شکاف با حفظ ارزش های خود، در حوزه هایی چون سیاست، اقتصاد و... با یکدیگر همکاری می نمایند. (۳۰) تجربه انقلاب اسلامی از این حیث مثبت ازریابی شده وهمسو با اصول اسلامی می باشد. مهمترین مانع برای گسترش این گفتگوهای فرهنگی، تلاش های غیرفرهنگی ای است که به صورت غیراستدلالی و هجوآمیز، متوجه مبانی فرهنگی شده و در نتیجه با بروزواکنش هایی چند فرآیند تعامل را به تعطیلی می کشاند. از این منظر، تلاش مذبوحانه سلمان رشدی رامی توان مصداق بارز موانع موجود بر سر راه گفتگوهای فرهنگی دانست که غرب با حمایت سیاسی خود از او به تعمیق شکاف فرهنگی کمک کرد تا تلاش برای امحاء آن. (۳۱) چهارم) شکاف نظری: مبنای نظری حکومت اسلامی در ایران را ولایت فقیه امام خمینی(ره) شکل می دهد.با اینحال پس از گذشت یک دهه زمینه بروز اختلاف نظرهایی در این زمینه فراهم می گردد. الف) بعد داخلی: بعد داخلی شکاف نظری را باید متعلق به دهه دوم انقلاب دانست، اگرچه ریشه های آن درسالهای واپسین دهه اول نیز قابل مشاهده است. در دهه اول میان بازیگران اصلی عرصه سیاست و حکومت در تفسیر ارایه شده از «ولایت فقیه » نوعی انسجام نظر وجود داشت که راه را بر منازعات و ادعاهای احتمالی سد می نمود. در این دوره سئوالات مطرح شده از سوی انقلابیون نسبت به نظریه ولایت فقیه، ناظر بر مبانی اولیه آن نبوده و بیشتر بر کارکردهای ثانوی آن در مقام حل مسایل سیاسی - اجتماعی دلالت دارد که بااستفتاء از حضور امام(ره) حل و فصل می شدند. (۳۲) لذا ادعای وجود شکاف در این دوره چندان صحیح ومطابق واقع نیست. اما متعاقب ثبات انقلاب اسلامی، روشن شدن زوایای ریز حکومت و طرح ایران در سطح جهانی جمهوری اسلامی با پرسش های تازه ای روبرو می گردد که ضرورتا پاسخ های یکسانی از جانب هواداران نظام نمی گیرد. جریان اول ;را می توان قائلان به اصالت نظریه ولایت فقیه معرفی کرد. در درون این جریان دو طیف ازافکار مطرح شده است. گروهی که رویکرد توصیفی تشریحی نسبت به تئوری امام(ره) دارند و تمام سعی وتلاششان آن است که این نظریه را از ابعاد فقهی - حقوقی شکافته، مستندات و تاییدات شرعی آن را برای مخاطبانشان بیش از پیش روشن تر سازند. (۳۳) طیف دوم از این جریان، سعی دارد ولایت فقیه را در قالب گفتمان روز فهم کرده، نسبت آن را با مبادی ومبانی فکری عصر حاضر دریابد. (۳۴) در مجموع دو طیف فوق، نسبت به اصالت نظریه ولایت فقیه امام نظرمشترک داشته و سعی بر حفظ آن با طرق استدلالی مختلف دارند. جریان دوم که از بطن گروههای انقلابی هوادار ولایت فقیه امام(ره) در اوایل انقلاب خارج شده اند، بعضا ازهمان اوایل انقلاب وجود داشته و لیکن یا به صورت نهانی اظهار می شده اند و یا

اینکه به خاطر پاره ای ملاحظات، لحن گفتاری آنها چنان نبوده که مخاطبین را به اغراض اصلی واضعان آن آگاه سازد. به هرحال گرایش هایی که سعی در تقلیل ولایت فقیه به خواست ها و آرمان های حزبی و جناحی دارند، یا آنهایی که باتمسک به نظرات متنوعی که در تاریخ فقه سیاسی اسلام وارد شده اند، سعی در طراحی الگویی از ولایت فقیه دارند که با الگوی امام(ره) به میزان زیادی متفاوت است، یا آنهایی که از فرصت حاصله بهره جسته دم از نفی مشروعیت و اصالت ولایت فقیه می زنند، - اگرچه در کنار هم آوردن این گروهها دلالتی بر ارتباط آنها با یکدیگرو یا هم ارزشی آنها ندارد - در مجموع طرف مقابل شکاف موردنظر را تشکیل می دهند. این تفاسیر بعضا باقدرت سیاسی - اجتماعی گره خورده و در چارچوب اهداف حزبی و گروهی تعریف شده اند و هم اکنون -متاسفانه - نوع تفسیر از ولایت فقیه به یک شاخص تمیز دهنده گروهها درآمده است. (۳۵) الگوی مطلوب آن است که جناح های سیاسی هوادار امام(ره) حداقل به برداشت سیاسی واحدی از ولایت فقیه رسیده و تنوع آراء به روشهای اجرایی محدود شود. در ضمن وجود اختلاف در تفسیر اصل ولایت نیز تا آنجا که به شاخصه تعیین، تبدیل نشده می تواند به عنوان یک بحث علمی، مفید ارزیابی شود چنانکه این مباحث از دیرباز وجودداشته اند اما بیشتر از این حد، به معنای اختلاف در سیاست عملی و بروز شکاف اجتماعی است که تاثیرمطلوبی بر جریان انقلاب و حکومت اسلامی ندارد. ب) بعد خارجی: پیروزی انقلاب و تاسیس حکومت اسلامی در ایران را باید آغازگر راه تازه در عرصه سیاست تطبیقی قلمداد کرد. ایران با بنای حکومت عملا اردوگاه تازه ای را بنیان نهاد که به «حکومت مبتنی براصول تشیع » مشهور می باشد. لذا می توان چنین گفت که در کنار شکاف هایی از قبیل لیبرال / غیرلیبرال، و...مسئله تازه ای در حوزه نظام های سیاسی در گستره جهانی پدید آمد که از آن به شیعی / غیرشیعی یادمی شود. شکاف فوق الذکر، در ابتدای انقلاب اسلامی از سوی مخالفان و معاندان بسیار تهییج و تبلیغ می شد وغرض آن بود که ملاحظات نظری را با علایق سیاسی پیوند زده، به نحوی سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهند. این تلاش مخالفان تا حدودی قرین توفیق واقع شد و در آن دو طیف مشخص وجود داشت: اول کشورهای غیراسلامی ای که جمهوری اسلامی را از حیث نظری برای آرمان های لیبرال و انسان مدارانه خود خطرناک می دیدند و از نظر مادی نیز، منافع نامشروعشان را به واسطه طرح سیاست استقلال سیاسی - اقتصادی ایران و بسط آن به کشورهای منطقه به جهان سومی، در شرف زوال می دیدند. لذا بدیهی بود که هیچ گونه تعلق خاطری به ایران و خواست مردمش نداشته به جد در پی تضعیف وبراندازی آن برآیند. گروه دوم که علی رغم اشتراکات کلان دینی با ایران، از ترس منافع مادی به طرف کشورهای مخالف ایران متمایل شده، سعی در براندازی نظام اسلامی ایران می نماید، به عنوان مثال عربستان که از نظر دینی و منافع منطقه ای بیشتر به جمهوری اسلامی نزدیک بود تا آمریکا، حاضر می شود در جناح مقابل ایران قرار گرفته و علیه ما اقدام نماید. این سیاست نادرست نتیجه سیاسی کردن شکاف نظری شیعی /غیرشیعی از سوی دشمنان ایران و بهره برداری از این فضا می باشد. (۳۶) جمهوری اسلامی طی تجربه ای معادل بیست سال چهار شکاف عمده را پشت سر گذاشته است. این شکاف ها دارای دو بعد داخلی و خارجی می باشند که معمولا- با هم در ارتباط نیز می باشند. جدول زیر ماحصل تاملات جامعه شناسانه ما در این فصل می باشد. استراتژی حکومتی حضرت امام خمینی(ره) حضرت امام خمینی(ره) از ابتدای انقلاب، تا تاسیس حکومت اسلامی و هدایت جریان امور در جمهوری اسلامی ایران، پیرو استراتژی شخصی بودند که در رشد آیه کریمه (فتح - ۲۹) داشت: محمد فرستاده خداست و یاران او بر یکدیگر بسیار مشفق و بر کافرین سخت گیر هستند. بنابراین امام(ره) یک گسست کلی در گستره جهانی را ترسیم کرده بودند لذا در هر مرحله تاریخی چون در مسایل اصولی اتفاق نظر حاصل می آمد، امام(ره) از پذیرش همیاری، همکاری سایر گروهها دریغ نمی ورزیدند. مشاهده می شود که سعی اولیه امام(ره) بر از بین بردن شکاف فقیر - غنی، نزدیک کردن هر چه بیشتر افراد و گروههای انقلابی به یکدیگر، امحاء شکاف ارزشی با گسترش تربیت اسلامی و نهایتا ارایه جذابی از ولایت فقیه که ضمن بهره وری از مبانی فقه جواهری، پاسخ گوی نیازهای فعلی است، می باشد. در گستره جهانی نیز، امام(ره) به دنبال تقویت مبانی اقتصادی

کشور و نیل آن به استقلال لازم برای حفظجایگاه درخوری در معاملات جهانی بودند. از نظر سیاسی به جز چند کشور خاص همکاری های متعارف با سایر کشورها را جایز و ضروری دانسته و بویژه بر نفی شکاف های تصنعی بین کشورهای اسلامی تاکیدداشتند. همین وضعیت در حوزه نظری (تئوریک) نیز قابل مشاهده است به گونه ای که شکاف شیعی /غیرشیعی را به هیچ وجه دامن نزدند. اما در حوزه فرهنگ شکاف غیرخودی / خودی برای امام(ره) اهمیت ویژه ای داشت که مقتضای زمان تاسیس و معرفی جامعه تازه اسلامی بود. الف) گسست های داخلی: بینش امام(ره) در این بعد کاملا مبتنی بر اصل وحدت و جذب نیروهایی بوده که به نحوی می توانست با جریان کلی انقلاب همراه شوند. امام(ره) قایل به یک گسست بودند و آن هم «خودی /دشمن » که مطابق نظر ایشان، دشمنان افرادی بودند که در مقام براندازی انقلاب اسلامی برآمده بودند، به عنوان مثال در هر چهار محور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظری، مشاهده می شود که: ۱- در بعد اقتصادی تاکید تمام بر رفع تبعیض و توجه به محرومان داشتند به گونه ای که شکاف فقیر / غنی در جامعه اسلامی از میان برود. شاید هیچ موضوعی به این اندازه مورد توجه حضرت امام(ه) نبوده که کرارامی خوانیم: دولت موظف است بیش از همه به طبقات محروم برسد و رعایت حال ایشان بکند. ضمنا خوددولتمردان نیز برای راحتی خیال محرومان باید در ساده ترین وضع ممکن به سر ببرند تا این شکاف کشنده،بر محرومان بیش از این فشار وارد نسازد. (۳۷) نگرش اقتصادی امام متوجه محرومان بود که در آن شرایط باتایید مهندس موسوی خود را نشان می دهد. ۲- در حوزه سیاسی نگرش امام(ره) آنقدر فراخ بود که به هنگام مبارزه، طیف متنوعی از نیروها را برگرداصل اولیه سقوط رژیم پهلوی و تاسیس حکومت اسلامی گرد آورده و به هنگام تاسیس نیز با رعایت چارچوب اصلی، بر «جمهوری بودن » نظام هم تاکید ورزیده در مقابل کسانی که تقاضای تاسیس «حکومت اسلامی » و یا«حکومت جمهوری » بودند، ایستادند و اظهار داشتند: حکومت جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. جهت درک این مطلب که امام(ره) با صف بندی های امروزی در حوزه نیروهای خودی که قصد براندازی یک دیگر را ندارند، تذکار یک واقعیت ساده و مهم ضروری می نماید و آن هم اینکه، ایشان حتی راضی به طردکسانی که در ذیل عنوان «مجاهدین خلق » گرد آمده بودند و برای براندازی نظام سلاح برداشته بودند، نبودند.لذا خطاب به این جوانان فریب خورده کرارا پیغام می دادند که: من سفارش می کنم به این اشخاصی که از این گروهها بازی خورده اند، اینها یک مقایسه ای بین حکومت حالا و کومت سابق بکنند... و بعد ببینند واقعا راهشان چه راهی است؟... (۳۸) ما میل نداریم که شما هروقتی گرفتارشدید جوری باشد که اسلام حکمی جزی کرده باشد و دادگاهها نتوانند تخلف بکنند. ما میل داریم که جوری باشد که دست این دادگاهها باز باشد برای اینکه شما را عضوتان کنند، شما را رهاتان کنند.» (۳۹) طمع در عضویت مجدد معاندین در جرگه انقلابیون با اوج روحیه جاذبه امام(ره) می باشد که در سیره عملی امام(ره) نیز تجلی دارد. به عنوان مثال، اقدام انقلابی امام(ره) در تکلیف نمودن مرحوم بازرگان به تاسیس دولت موقت آن هم در ابتدای راه، معنای جاذبه را برای پیروان خط امام(ره) تبیین می کند. اما آنچه که امام(ره) در مقابله با ملی گرایی فرموده اند، جنبه واکنشی داشته و برای جلوگیری از پخش ایده های یکسویه در جامعه بوده است. مثلا چون خبرنگار روزنامه آلمانی «دنیای سوم » سعی می نماید ایرانی بودن را در مقابل بااسلامی بودن قرار دهد ایشان اظهار می دارند: «اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است.» (۴۰) لذا کلیه گسست های سیاسی در حوزه داخلی از منظر امام(ره) مردود بودند و تا آنجا که جنبه اختلاف سلیقه داشتند تایید می شدند. روحانیت و روحانیون مبارز، به عنوان دو سلیقه سیاسی در درون تفکر سیاسی اسلامی از سوی امام پذیرفته شد، اما فعالیتهای صنفی و حذفی را توجیه و مجاز ندانسته شدیدا نهی می کردند. لذا خارج کردن یاران امام(ره) و انقلاب تحت عناوینی چون راست و چپ، قطعا با سیره عملی ونظری امام(ره) مطابق نبوده و در مقابل آن قرار دارد. ۳- شکاف ارزشی - ضدارزشی البته در جامعه ایران متعاقب انقلاب بسیار نقش ساز بود و این اقتضای تاسیس حرکت اسلامی بود که با فرهنگش شناخته می شد و لذا در اولین بخورد بر نقاد فرهنگی غنی اش تاکیدداشت. البته سیاست امام(ره) تهییج این شکاف نبود،

بلکه بـالعکس خطاء را متوجه متولیان امور فرهنگی –همچون دانشـگاهها، سازمانهای تبلیغی، مساجـد رادیو و تلویزیون، مطبوعات و کلیـه دولتمردان (۴۱) نموده،بروز هرگونه فعـالیتی در این حوزه را ناشـی از کمکـاری آنهـا می دانسـتند، به عنوان مثـال در خطـابی آسـیب شـناسانه می فرمایند: «از اولی که رادیو و تلویزیون در اختیار جمهوری اسلامی واقع شد، راجع آن نگرانی داشتم برای اینکه این سازمانی است که اگر خوب باشد، مملکت ما خوب می شود و اگر فاسد باشد ممکن است که بسیار فساد ایجاد کند...» (۴۲) به همین خاطر است که مشاهده می شود با حاکمیت روحیه دینی بر باطن جامعه، ظاهر آن اصـلاح شد وجامعه روند اصـلاحی خود را طی می کنـد. ۴- بحث از ولایـت فقیه اگرچه در دوره امـام(ره) چنـدین بـار به تهییـج فضـای فکری جامعه منتـج شـد ولیکن نظر به اکثریت پیروان این دیـدگاه و عـدم توجه عمومی به نظرگاه اقلیتی، چنـدان تاثیرگزار نگردید و عملادیدگاه امام خمینی(ره) به اجرا درآمد. اسـتعداد بالای امام(ره) در به نمایش گذاران ولایت مطلقه ای که در آن مردم، متفکران و اصـحاب قلم نیز نقش داشتند، به گونه ای که میزان رای مردم می شد – بهترین دلیل برای خاموش کردن این شـکاف بود. لذا امام(ره) به هیچ وجه تفسیری مستبدانه از ولایت را – آن گونه که برخی گمان می کردند – ارایه نکردند و با اعطاء سـهم سیاسـی هر عنصـر به شـکاف مزبور فایق آمدند. بحث از ولایـت فقیه ونقش و جایگاه مردم، موضوع مسـتقلی است که پیرامون آن بسـیار تحقیق شـده است. (۴۳) ب) گسست های خارجی: در گستره جهانی اگرچه نگرش عمومی به جمهوری اسـلامی چنـدان مساعـد نبود،اما با اینحال استراتژی کلان امام(ره) در چهـار حوزه سـابق را می توان موفق ارزیـابی نمود: ۱- حضـرت امـام(ره) در زمـانی که اذهان متوجه ارزشـهای دینی بود و کمتر به مقولاتی چون اقتصاد جهانی توجه می شـد، صـراحتا این بعـد را مورد تاکید قرار داده به عنوان یکی از اصول اصـلی برنامه دولتهای مختلف بهبود آن را خواسـتار شدنـد. برای این منظور امـام(ره) مردم را به قنـاعت و همکـاری با دولت، سیاسـتگزاران را به جـدیت، افراد و گروههـا را به جهـاد اقتصـادی و دولت را به همکـاری با سایر دول مشابه، (۴۴) دعوت نمودنـد تا ازاین طریق بنیان اقتصادی کشور رونق گرفته، شـکاف بین کشور ما با سـیار کشورهای پیشرفته کاهش یابد. ۲- در ارتباط با سیاست جهانی امام(ره) استراتژی صلـح و وحـدت را خواهـان بودنـد و فقـط در موردکشورهایی چون اسـرائیل، آمریکا و آفریقای جنوبی (در دوره آپارتیـد) بود که حکم اسـتثناء خورده بود. حضـرت امام نیز خود صـراحتا اظهار داشـته اند: «ما صلح می خواهیم... ما می خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم.» (۴۵) در مورد کشورهای اسـلامی این تاکید بیشتر می شود و اصل وحدت عنوان می گردد: برنامه ما که برنامه اسـلام است، وحـدت کلمه مسـلمین است اقتـدار ممالـک اسـلامی امت، برادری با جمیع مسـلمین است در تمام نقاط عالم (۴۶)... پیام من برای برادران عرب و مسـلمان این است که بیاییـد واختلافـات را کنـار بگذاریـد و دست برادری به یکـدیگر بدهیـد و همگـام و هم پیمان با همه برادران مسلمان غیرعرب، تنها اسلام را تکیه گاه خود قرار دهید. (۴۷) بدین ترتیب در عرصه سیاست خارجی امام(ره) سعی داشـتند بـا تاکیـد بر اصل صـلح طلبی و اخوت،شـکافهای موجود را از بین برده، وحـدتی عام را جایگزین سازنـد. ۳- حضرت امام(ره) بنا به اقتضای حرکت انقلابی شان، لاجرم تکیه بر شـکاف ارزشی خودی / غیرخودی رابه عنوان یک استراتژی برگزیدند تا بتوانند شان و جایگاه ایران را تثبیت نمایند. لذا شاهد تاکید امام(ره) براین نکته بودیم که جهانیان باید وجود فرهنگ سیاسی تازه را بپذیرند. بر هیچ یک از مردم و مسـئولین پوشـیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسـلامی ایران بر پایه سـیاست نه شـرقی و نه غربی اسـتوار است و عـدول از این سـیاست، خیـانت به اسـلام و مسـلمین و بـاعث زوال عزت واعتبار و اسـتقلال کشور ملت قهرمان ایران خواهد بود. (۴۸) امام(ره) صـراحتا می فرماینـد چنانچه دنیا در مقابل دین ما بایسـتد ما نیز در مقابل همه آنها می ایستیم. ۴- شکاف تئوریـک شـیعی / غیرشـیعی بـا اینکه ایران اولین کشوری بود که جمهوی اسـلامی مبتنی بر فقه سیاسـی تشـیع را تاسـیس کرده بود، هیچگاه از سوی امام(ره) به مثابه ابزاری برای سـرکوب دیگر حکومت های اسلامی مورداستفاده قرار نگرفت. امام(ره) اهل تسنن را برادرخوانده (۴۹) حکومت های سـنی مذهب را به وحدت با ایران دعوت نموده (۵۰) و در یک کلام معتقد بودند که همگان جزو یک پیکره می باشـیم: «الان برسـلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلام تکلیف است که این اختلافات جزئی و موسمی را که گاهی

دارنـد، این اختلافات را کنار بگذارند، عرب و عجم ندارد، ترک و فارس ندارد.» (۵۱) چشم انداز آینده در مجموع دو خطر عمده متوجه حیات عزیزانه انقلاب اسـلامی در آینده می باشد: ۱ – فعال شدن بعد داخلی شـکاف های اجتماعی ارزیابی به عمل آمده در فصل دوم، بیان گر این حقیقت می باشـد که در رهگـذر دو دهه از حیات سیاسـی –اجتماعی انقلاب اسـلامی، ابعاد داخلی شـکاف های چهارگانه نسبت به ابعاد خارجی از تهییج و تحرک بیشتری برخوردار بوده اند. در بعد خارجی حضور حکومت اسلامی بسیار خوب بوده و به میزان زیادی بر شـکاف های موجود جمهوری اسـلامی ایران توانسـته است فایق آیـد. به جز یک مورد اقتصادی که همچنـان در حـال تعمیق یافتن بوده و تلاش های به عمل آمـده به بهبود وضـعیت چنـدان کمکی نکرده است. البته در این خصوص نبایـد فراموش کرد که برنامه های توسـعه تا حـدودی در کاهش فرآیند رو به تزاید تعمیق شـکاف بین ایران – به عنوان کشوری در حال توسعه – و جهان صنعتی مؤثر بوده اند. اما به علت وجود فناوری مدرن وسرعت بیش از حد تحولات اقتصادی در جهان غرب، عملاـ تلاـش هـای کشورهـایی همچون ایران تـاثیر لاـزمه رانگذاشـته و فاصـله اقتصـادی همچنـان وجود دارد و تاثیرات خود را می گـذارد. امـا در مقابـل حوزه داخلی رونـدی مخالف با بعـد خارجی را طی کرده است. بـدین صورت که فضای منسـجم وبه دور از تشـنجات بنیادین دهه اول، به تدریـج گسـست برداشـته و جناح بنـدی هایی متولد شده اند که در نیمه دهه اول اصـلا مطرح نبودند. تعبیر صـریح درخصوص وضـعیت این بعد آن است که در حوزه داخلی ما نه تنها به کاهش شـکافها نپرداخته ایم بلکه آنها را تهییج نیز نموده ایم! در نتیجه اگر تهدیدات علیه انقلاب اسلامی را به داخلی و خارجی تقسیم کنیم، دهه سوم دهه طرح تهدیدهای داخلی است. متاسـفانه هر چهار گسـست فرهنگی، سیاسـی، اقتصادی و فکری به نحوی تحریک شـده اند و هم اکنون در حال تاثیرگذاری می باشـند. جبهه انقلاـبیون به علل مختلف به تفاسـیر متنوعی دل بسـته انـد. تحلیل گرانی که از بیرون به عرصه فعالیت های سیاسـی نگاه می کنند، متاسـفانه چشم انداز پرتنشـی راپیش روی خود می بینند، انتصاب اوصافی چون «ضد ولایت فقیه »، «مخالف رهبری، «لیبرال »، «سرمایه دار»،«متعصب »، «خشونت طلب »، «دگراندیش » و... به افرادی که در بستر تحولات انقلابی رشد کرده اند و یاران دوران مبارزه و تاسـیس حکومت اسـلامی بوده اند، آن هم توسط افراد و گروههایی از درون جبهه انقلابیون مسلمان،نتیجه نامیمون تهییـج شـکاف های داخلی می باشـد. از این منظر اصل اولیه و ضـروری برای دهه سوم انقلاب اسـلامی وحـدت گروههای مختلف انقلاب است. یعنی همان مطالبی که امام امت کرارا بر آن تاکیـد داشـتند که : «اینجانب با کمال تواضع دست خود را به طرف تمام جنـاح ها که در خـدمت اسـلام هسـتند دراز می کنم و از همه اسـتمداد می کنم که با هم پیوسـتگی همه جانبه در راه بسط عـدالت اسـلامی که یگانه راه سـعادت ملت است، کوشا باشـند...اکنون لازم است وحدت کلمه خود را که به حمدالله حاصل است با کمال جـدیت حفظ کنید...» (۵۲) نکته تامل برانگیز دیگر، تهییـج بیش از انـدازه گسـست نظری در بعـد داخلی می باشـد که به هیچ وجه مثبت ارزیـابی نمی شـود. این که پس از دو دهه، تجربه حکومـتی تئـوری ولاـیت فقیه حضـرت امـام(ره)، اکنـون آن نظریه معتـبر و مشـهور – که امام(ره) از فرط بـداهت آن را مسـتغنی از هرگونه اسـتدلالی دانسـته بودند (۵۳) و در کمـال صـداقت مردم و نخبگان فکری – انقلابی آن زمان نیز آن را چنین دیـده و پـذیرفته بودنـد، به یکباره چنین موردتفاسـیر متنوع و مختلف قرار می گیرد که در پاره ای از موارد قابلیت سیاسـی اش را از دست داده و به برداشتی مسیحی از حکومت و سـیاست نزدیک می شود، نشان دهنده این حقیقت است که افکـار عمومی، چه به شـکل طبیعی و چه به شـکل تحمیلی، به هر حـال دسـتخوش تحول شـده، برای یقینیات سابق خود و به دنبال اسـتدلال است. از آن جا که ولایت فقیه، رکن حکومت اسـلامی به شمار می رود، باید نسبت به تحول فوق حساس بوده، مقدمات لازم برای فایق آمدن بر گسست را فراهم آوریم. چنین به نظر می رسد که دهه سوم،دهه ولایت فقیه در ایران بوده و حجم قابل توجهی از تاملات نظری متوجه این کانون مهم باشد. به همین خاطر است که باید توفیق در نظریه ولایت فقیه امام(ره) را رسـالت علمی تمامی عالمان دلسوز تعریف کرد. تااز این طریق هم نخبگان و هم مردم، پاسـخ هایی در خور فهم شان دریافت کرد. عدم توجه به این مهم، نادیده گرفتن توصیه صریح امام(ه) است. «انشاءالله تعالی کیفیت تشکیل (حکومت اسلامی) و سایه متفرعات

آن را بـا مشورت و تبادل نظر بـدست بیاورنـد...» (۵۴) ۲ – متراکم شـدن شـکافها در بعـد داخلی از جمله تهدیدات دیگر نسبت به آینده انقلاب اسـلامی، متراکم شدن شـکافهای موجود در بعد داخلی می باشد، تراکم شـکافها منجر به تقویت آنها شده و در نتیجه میزان تاثیرگذاریشان را در جامعه افزایش می دهد. چنانکه از نمودار شماره (۵) برمی آید، وضعیت گسست های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری دربعد داخلی نسبت به بعد خارجی نگران کننده تر می نماید. با لحاظ دو نکته مشـخص می شود که ترکیب فوق در بعد داخلی از پتانسیل بیشتری برخوردار است و چنانچه توجه نشود، چه بسا در دهه سوم جنبش هایی را به دنبال داشته باشد: اولا : اگر چه حالت تقاطع در ترکیب شـکافهای اجتماعی در بعد داخلی به چشم می خورد و لیکن از نقش واسـطه ای دو شکاف نظری و فرهنگی نبایـد غافل شـد، دو شـکاف مزبور با قرارگرفتن در میانه گسـست های سیاسـی و اجتماعی، فاصـله آن دو را کاهش داده همچون کاتالیزور عمل می نماینـد. لـذا تجمع چهار شـکاف فعال در عرصه داخلی آن هم با ترکیبی اینچنینی، مؤیـد مـدعای تراکم گسـست ها می باشد. ثانیا : در مقایسه با بعد خارجی، معلوم می شود که بعد داخلی به خاطر این که چهار گسسـتش فعال می باشد زحساسـیت بیشتری برخوردار است. در بعـد خارجی دو گسـست از فعالیت اقتاده اند و یکی نیمه فعال است وفقط شـکاف اقتصادی است که همچنـان نقش ایفا می کنـد. لـذا با اطمینان می توان اظهار داشت که در دهه آینـده گذشـته از پاره ای از تاثیرات ناشـی از شکاف اقتصادی در عرصه جهانی، بیشتر تهدیـدات صـبغه داخلی داشـته،بخصوص از مباحثات نظری منسـجم می شوند. منابع مقاله: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳، افتخاری، اصغر؛

امام خمینی، اصول و ارزش ها(۵)

امام خمینی، اصول و ارزش ها(۵) دانشجو و مدرسه عشق (۱) «بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین حدیث عشق می دهد . بسـیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شـهیدان گمنامی است که پیروانش به گلدسـته های رفیع آن اذان شـهادت و رشادت سـروده انـد . بسـیج میقات پابرهنگان و معراج انـدیشه پاک اسـلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی نشانی گرفته انـد . بسـیج لشـگر مخلص خـدا است که دفتر تشـکل آن را همه مجاهدان از اولین و آخرین امضاء نموده اند .» (امام خمینی قدس سـره، صـحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲) حوادث تاسف بار تیرماه گذشـته که زمینه ساز آن توطئه های از پیش طراحی شده جهان خواران و همکاری نشریات و روزنامه های نوظهور و جدیدالولاده و قلم های مسموم نویسـندگان معلوم الحـال بـا تیترهـا و مقالـات تحریـک آمیز و گمراه کننـده با همسوئی رسانه های امپریالیستی بود و با کارگردانی عناصـر فریب خورده در لباس مقدس دانشـجویی از خوابگاه دانشگاه تهران سر بیرون کرد و ندانم کاری و خودسری پاره ای عناصر بی مسـئولیت زمینه را برای آشوب گران فراهم ساخت و به اغتشاشات خیابانی و هجمه و غارتگری اوباش و اراذل (که رادیو امریکا و اسـرائیل و رسانه های امپریالیستی آن ها را اصـلاح طلبان نامیدند!) کشیده شد و بالاخره با حضور توده های میلیونی مردم انقلابی مان از همه قشـرها از جمله دانشـجویان و اساتید متعهد دانشگاه ها، نقش برآب گردید، برای همه ما اعم از دانشجو و دانش آموز و هیـات هـای علمی و نیروهـا و مسـئولین فرهنگی کشور تا روحانیان و مجلسـیان و جناح ها و گروه های سیاسـی خودی، درسـی بود آموزنـده و تجربه ای تلـخ، امـا به تلخی داروها! درس ها و تجربه های این حوادث نبایـد فراموش شود و دوباره هواها و انگیزه ها از کمین گاه سـر برون آوردند و تجربه ها را دوباره تجربه کنند که: «من جرب المجرب لت به الندامهٔ » ! در مقاله پیشـین با جناح های خودی در این رابطه سخن گفتیم که امید است مورد توجه قرار گرفته باشد . ما هم مانند همه ملت از آنان خواستیم به وحدت کلمه روآورند و به جای این که رو در روی یکدیگر بایستند و خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم سازند و به دشمنان امید بدهند، بیایند برای خدا – آری فقط برای خدا – اندکی به تامل بنشـینند که آن همه کشـمکش ها که تاکنون داشته اند کدام دردی را از دردهای دین یـا دنیـای مردم درمـان کرده و آیـا جز بر دردهـای بی درمـان افزوده است؟ ! و آن گاه در پی چاره جویی مشـکلات این مردم

باشند که تنها تکیه گاه انقلاب و نظام و ولی نعمت جناح ها و گروه ها و حتی مسئولان امور در همه حال بوده و خواهند بود و با همه رنج و دردها و تحمل فشارهای کمرشکن اقتصادی و معیشتی، روز حادثه همین مردم سر از پا نمی شناسند و گوش به فرمان رهبر خود با حماسه و شکوه هرچه تمام تر در صحنه حضور می یابند و با مشت آهنین بر پوزه دشمنان خارجی و داخلی می کوبند که از همین حضورشان مزدوران بیگانه با ذلت و فلاکت، به لانه های خود می خزند! و همه فتنه ها نقش بر آب می شود . این جا است که مسئولان امور سعه صدر و اخلاص و گذشت و وفاداری را واقعا باید از این مردم بیاموزند که آن ها آموزگار شایسته ای هستند . اما در عین حال باید با هوشیاری کامل توجه داشت که فتنه ها نخفته اند و مارهای زخم خورده هرگاه که فرصت های مناسبی پیش آید سر از کمین گاه برخواهند آورد! چنان که نمونه آن را در حوادث اخیر دیدیم و در مقاطع گذشته نظائر آن را از یاد نبرده ایم و این مائیم که نباید یاس دشمن را به امید شوم تبدیل نکنیم تا در این تجربه تاریخی سیه روی از بوته امتحان بیرون نیاییم . کتاب عشق و شهادت! در این مجال بسیار حساس دانشجویان و به طور عام نسل جوان مسئولیت ویژه ای دارند نقش جوانان و دانشجویان و دانش آموزان در همه صحنه های انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بر احدی پوشیده نیست . همین ها بودند که با ایثار و فداکاری خود دیگران را نیز به همراه خود کشیدند و بردند . اگر جوانان نبودند بی شک غالب پدران و مادران آن ها دارای چنان جرئت و جسارتی نبودند که خود را به آب و آتش بزنند و آن همه شکوه و حماسه را بیافرینند . باری، این دانش آموزان و دانشجویان ما بودند که کلاس و مدرسه و دانشگاه را رها کردند و همراه با دیگر بسیجیان در مدرسه عشق ;یعنی بسیج ثبت نام نمودند و برای شهادت مسابقه دادند و فضای جبهه را با زمزمه مناجات خود عطرآگین ساختند و در عرصه نبرد این سپاهیان خدا در کام شیران رفتند و آنان را از پای درآوردند . گواه صادق این مدعا را در جبهه های جنوب و غرب و قله های رفیع کردستان و دشت های وسیع خوزستان باید جست از «هویزه و چزابه، بستان و سوسنگرد، شلمچه و طلائیه، مهران و دهلران، میمک و مریوان، بانه و سردشت، فکه و دهلاویه » و جای جای جبهه ها، و دانشجو کتاب فیزیک و ریاضی را بست و با کتاب عشق و شهادت آشنا شد، درسی آموخت که در دفتر و نوشتار نبود! و در لوح دل و صفحات پاکیزه قلب شیفته و شیدای خود آن را می کاوید و بدین گونه دانشگاه و مدرسه را مفهوم دیگر داد و از ناکسان و نااهلان پاکسازی کرد و پرده ریا بر چهره نفاق درید و دانشگاه اسلامی را می افکند و حوزه و دانشگاه دست برادری به یکدیگر دادند و با این پیوند مبارک، نظامی نو در فضای فرهنگ بنیان نهادند و جمعه و جماعت را به فضای دانشگاه کشیدند و تحولی در فرهنگ مرده و غرب زده کشور پدید آوردند و از آن پس تجلیات استعدادها و شکفتن شکوفه های دانش را شاهد بودیم و دیدیم که عزیزان ما که چگونه در المپیادهای علمی جهانی درخشیدند و در این میان فرزندان شاهد را که این روزها رتبه دوم المپیاد ریاضی بین الملل را به دست آوردند نشان دادند که اگر پدران سلحشورشان در عرصه نبرد حماسه های باشکوه آفریدند تا شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند و استبداد و وابستگی را به زباله دان تاریخ ریختند، آری فرزندانشان نیز در سنگر تعلیم و تربیت قله رفیع پیروزی را تسخیر کردند و «شیر را بچه همی ماند بدو» و این خود ویژگی دانشگاه و فرهنگ اسلامی است که می تواند فرزندان خود را در دو عرصه علم و ایمان و دانش و عشق و عقل و احساس سرافراز و سربلند گرداند . و این همان چیزی بود که امام راحل از انقلاب فرهنگی می خواست «و هر دم از این باغ بری می رسد × تازه تر از تازه تری می رسد» . آری، دانشجوی بسیجی فرزند واقعی امام است که میراث آن پدر فرزانه و پیر روشن ضمیر را که به بسیجی بودن خود افتخار داشت می تواند پاسداری کند و گوش جان به توصیه امام خود آورد که فرمود: «فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییرناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند» و آنان که به نام دانشجو در صفوف دانشجویان متعهد و فرزندان راستین اسلام و انقلاب رخنه کرده و با عوامل دشمن دمساز شده اند، عنصر بیگانه اند که باید از صفوف خودی طرد شوند و دیدیم که در غائله دانشگاه چه کسانی آتش بیار معرکه بودند و برخی تشکل های به اصطلاح دانشجویی را با اهداف پلید خود و مزدوری بیگانگان هدایت می کردند . در حالی که عناصر این تشکل های مشکوک از چند صد نفر در فضای دانشگاه ها تجاوز نمی کند

اما با وقاحت و پررویی خود را قیم و ولی دانشجویان می دانند و هر زمان مقتضی شود صورت حق به جانبی گرفته فضای مقدس دانشگاه را به جو تشنج و با هدف خدمت به دشمنان میهن اسلامی مبدل می کنند و تجربه های تلخ اخیر هشداری بود که خیل عظیم دانشجویان مسلمان ما ترفند آن اقلیت خادم اجنبی را بخوانند بازی نخورند - که البته نخواهند خورد - و راه خود را از راه این فرصت طلبان جدا کنند . دوران بسیج به سر نرسیده حوادث و جریان های گذشته آموخت که دوران بسیج و بویژه بسیج دانشجویی و دانش آموزی سپری نشده و سپر را نباید افکند که جنگ است هنوز . تا این ملت بر اصول خدشه ناپذیر انقلاب و آرمان های امام راحل و امروز خط مشی رهبری پای برجا است دشمن دست از توطئه برنمی دارد . و اگر از در رانده شود از پنجره سر بیرون می کند همان گونه که توطئه های شیطان بزرگ و متحدان غربی او را قبل و بعد از انقلاب دیده ایم و جوانان نورسته ما از گذشته شنیده و امروز نیز شاهدند و حمایت سران سناتورهای امریکایی و رسانه های غربی را از آشوبگران و آنارشیست ها می بینند که چه زود دشمنان زبون ذوق زده شدند و بند را به آب دادند و بر طبل رسوایی خود بیش از پیش کوبیدند! و خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق ترین مردم جهان قرار داده است! باری سخن در این جا از حضور بسیجیان عزیز در پهنه کشور و در دانشگاه و فضاهای علمی و آموزشی است که یکی از ضروری ترین مسائل حیاتی انقلاب اسلامی است و همان گونه که حضرت امام قدس سره فرمود: «اگر بر کشوری ندای دلنشین بسیجی طنین اندازد چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه باشیم . بسیج باید مثل گذشته و باقدرت و اطمینان خاطر به گذشته به کار خود ادامه دهد» . (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲) حضرت امام سپس به ضرورت تشکل های دانشجویان دانشگاه ها و طلاب حوزه های علمیه اشاره فرموده و خاطر نشان می سازد: «امروز یکی از ضروری ترین تشکل ها بسیج دانشجو و طلبه است . طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه ها باید تمام توان خود را در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند، فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییر ناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند . امروز دانشگاه و حوزه از هر محل بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند . فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند . تنها با بسیج است که این مهم انجام می شود و مسائل اقتصادی بسیجیان به عهده این دو پاسگاه علمی است » . (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۳) مباد تیغم نیام جوید! تجربه ای ارزنده که از حوادث تلخ آموختیم این بود که فرزندان انقلاب و وفاداران به خط امام و رهبری - که جز آن انقلاب مفهومی ندارد - باید عرصه را بر فرصت طلبان تنگ کنند و میدان را به بازیگران ندهند که در زیر لوای آزادی و جامعه مدنی به شیوه غربی همه چیز را پایمال کنند و از غوغاسالاری رنگین نامه ها که چون علف هرزه روییده اند نهراسند و در چارچوب قانون و به طور منظم صفوف دفاعی خود را در سنگر «علم و جهاد» تقویت کنند . بسیج دانشجویی را که به فرموده حضرت امام از ضروری ترین تشکل ها است با قامتی استوار سر پا نگه دارند . به خاطر داشته باشند که لیبرال ها در روزهای اول انقلاب همین نغمه را سر می دادند که سپاه و بسیج مانع کار ما هستند و یا در اندیشه انحلال ارتش بودند و زیر این شعار توطئه نابودی بنیه دفاعی مردمی کشور طراحی می کردند که با هوشیاری و رهبری حکیمانه امام راحل این نغمه شوم در گلو خفه شد و همین نیروهای مردمی بودند که کشور و انقلاب را از کام دشمن بیرون کشیدند و همین ها هستند ذخیره های اسلام و یاران حضرت مهدی (ع) و وفاداران رهبری انقلاب اند و خواب را بر دیده دشمن حرام می کنند . بسیج دانشجویی نیز از این نیروهای ذخیره اسلام و امام و رهبری است که امروزه نیز از سوی جریان های منحرف مورد تهاجم است و برخی نشریات نوظهور از نیروهای حزب الله با تعابیری ناشایست یاد می کنند و هدفشان این است که با جوسازی و غوغاسالاری آنان را منزوی سازند و از صحنه به در کنند غافل از آن که این نیروهای مخلص و سپاهیان مهدی (ع) هوشیارتر از آنند که به وسوسه خناسان و رجزخوانی لیبرال ها سنگر را خالی کنند . کسانی که در برابر توپ و تانک ها از صحنه پیکار عقب نشینی نکرده اند، بی شک قلم های مشتی زبون نخواهد توانست آنان را به ترک سنگر مجبور سازد . زیرا مؤمن به نور خدا راه خود را پیدا می کند: «المؤمن ینظر بنورالله » و این مغزهای علیل بی ایمان و بی نور و تاریک اند که با خیال خام طرح ریزی

می کنند و گمان می برند دیگر آن شور و هیجان انقلاب فرونشسته! و فرصت هجوم بر این دژ استوار فرا رسیده است! ! کوتاه سخن آن که : هم چون روزهای اول انقلاب و سال های جنگ، بایـد آماده بود و این آمادگی بسیج گونه در فضای دانشگاه از هر جای دیگر ضروری تر است و مسئولین امر بایـد امکانـات تشکل های دانشجویی و دانش آموزی را در آمادگی دفاعی و فعالیت سالم سیاسی از هر جهت در اختیـار مراکز فرهنگی و دانشگاهی قرار دهنـد و تشویق هـای لازم را از این نیروها بنماینـد و نگذارنـد غبار فراموشی بر این سپاهیان مخلص خدا بنشیند! این مقال را با شعری از شاعر انقلابی آقای حمید سبزواری از زبان بسیجیان به پایان می بریم: نمی گـذارم پرم ببنـدی که شوق پرواز بـاز دارم نمی گـذارم لبم بـدوزی که شور آواز باز دارم اگر بمیرم نمی گـذارم دوباره دامم به ره گذاری که رنگ صیاد می شناسم که دیده باز باز دارم زننگ تسلیم برکنارم و تن به ذلت نمی سپارم که پر ز سودای سرفرازی سری سرافراز باز دارم به سینه دارم دلی چو دریا همیشه توفنده ناشکیبا بگو به دشمن ز شورش من که طبع ناساز باز دارم مباد تیغم نیام جوید مباد روحم منام جوید برنده تیغی خجسته روحی به مثل آغاز باز دارم کجا که شعری بلیغ بینی حماسه ام بر ستیغ بینی تپنده نبضی شکفته روحی حماسه پرداز باز دارم

مهمترین آسیب های فرهنگی – اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب

مهمترین آسیب هـای فرهنگی – اجتمـاعی انقلاب اسـلامی از دیـدگاه رهبران انقلاب نفوذ انـدیشه های بیگانه، انـدیشه های بیگانه ممکن است از طریق دشـمنان یا دوسـتانی که مجـذوب آرای دیگران شـده انـد، نفوذ کنند. نمونه این گرایش ها در جریانات قرون اولیه اسلامی دیده می شود.مثلا مجذوب شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه های را به عنوان خدمت و نه به قصد خیانت وارد اندیشه های اسلامی کردند. (۱) بنابر این در مساله ورود و نفوذ اندیشه های بیگانه باید به زمینه های داخلی آن نیز توجه کرد.یکی از علل رواج مانوی گری و مزدک گرایی، عـدم اجرای عـدالت از جانب حکومت ها بود. ۲.تغییر جهت دادن اندیشه ها، نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای او ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه ای غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شامل حالش گردد. (۲) حضرت امام (ره) در وصیت نامه خود، فراموش کردن اهداف فرهنگ قیام ملت و مکتب الهی اسـلام، به انزوا کشانـدن روحانیت، غرب زدگی و شـرق زدگی و سـلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و تربیت را از آفات فرهنگی انقلاب معرفی می نماید. ۳.تجدد گرایی افراطی، در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجدد گرایی افراطی – یا التقاط – و زهـدگرایی منفی قرار دارد.تجـدد گرایی افراطی تلفیق اسـلام با انـدیشه های غیر اسـلامی برای زیبا جلوه دادن آن می باشد. (۳) .جـدایی حوزه و دانشـگاه، در واقع یکی از کلیـدی ترین مسایل اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسـلامی ما حفظ و تقویت وحـدت این دو نهاد است که جدایی آن ها آفتی بزرگ به شـمار می آید. ۵.بوروکراسـی مفرط و فساد اداری و اجتماعی، حضرت علی علیه السـلام می فرماید: همانا فلسـفه نابودی رژیم های پیشـین این بود که حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند، و راه باطلشـان بردنـد و آنان پیرو آن گشـتند. (۴) ۶.دنیـا طلبی و اشـتغال به زینت هـای دنیوی بالاـخص بین اقشـار انقلابی، اگر زنـدگی تجملی و روحیه تکـاثر طلبی در میـان عناصـر انقلاـبی فزونی گیرد و نیروهـای انقلاـبی روحیه خود را از دست دهنـد، داعیه دفاع از انقلاب و ارزش های تضـعیف می شود. ابن خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن ها به دوران های زیر اشاره می کند: دوران ظفر، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسـندی و بالاخره دوره اسراف و تبذیر و انحطاط.در دوران آخر، عصبیت – همبستگی اجتمـاعی – از بین می رود و تن آسـایی، تجمـل و حـاکمیت روابط فزونی می گیرد. (۵) ۷.حـاکم شـدن روحیه ریا و تملق به جای اخلاص و ایثار، ۸.اشاعه فحشا و فساد و ارتشا، ۹.تاثیر پذیری از جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمن و رجعت تدریجی به ارزش های فرهنگی رژیم پیشـین، ۱۰.بحران هویت اجتمـاعی بالاـخص بین نوجوانان و جوانان نسل دوم و سوم انقلاب و گرایش به الگوهای غربی، ۱۱.فرار مغزها، نداشتن برنامه ای همه جانبه برای جلوگیری از مهاجرت تحصیل کردگان و متخصصان و مشخص

نبودن مرزهای «تعهد» و «تخصص » باعث ظهور پدیده فرار مغزها به کشورهای دیگر جهان می شود. ب.آسیب شناسی سیاسی امام علی علیه السلام علل افول دولت ها را چهار عامل می داند: تباه نمودن اصول اساسی، فریب کاری، مقدم داشتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزانگان. (۶) عوامل فوق از ضعف یا سوء مدیریت مسئولان حکومتی ناشی می شود و به تضعیف مشروعیت دولت می انجامد. در ارتباط با آسیب شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری و سیاسی انقلاب می توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱.نا تمام گذاشتن آرمان های نهضت، به تعبیر استاد مطهری متاسفانه تاریخ نهضت های اسلامی صد ساله اخیر، یک نقیصه در رهبری روحانیت شیعه را نشان می دهد و آن این که روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه نداده است. (۷) در مورد انقلاب اسلامی ایران هر چند وضعیت متفاوت است، ولی هنوز تمامی آرمان های داخلی و خارجی انقلاب جامه عمل به خود نپوشیده است.تلاش در جهت تقویت و اجرای این آرمان ها از طریق افزایش آگاهی های عمومی و بسیج امکانات، به افزایش اقتدار و استحکام داخلی و نفوذ بین المللی انقلاب می انجامد. ۲.ابهام طرح های آینده، انقلاب باید طرح های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تایید رهبران ارائه دهد تا جلوی ضایعات گرفته شود. (۸) تجربه نشان داده است که کلی گویی و روشن نبودن طرح های آینده به تناقض در عمل منجر می شود و ضایعات اساسی به بار می آورد. ۳.رخنه فرصت طلبان، فرصت طلب کسی است که نسبت به آرمان های انقلاب بی اعتقاد یا بی تفاوت و در تلاش برای تامین منافع شخصی خویش است.استاد مطهری در این رابطه می گوید: هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است.اما همین که به بار نشست و یا لا اقل نشانه های بار دادن آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد، افراد فرصت طلب نفوذ می کنند...تا آن جا که انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند...انقلاب فرزند خور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت طلبان است که فاجعه به بار می آورد...مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی رغم تظاهرات فریبنده شان یکی از شرایط اصلی – حفظ – یک نهضت در مسیر اصلی است. (۹) ۴.تفرقه و درگیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردم، همان گونه که اشاره شد امام علی علیه السلام راز تداوم انقلاب را دوری از تفرقه و تحکیم ارکان مودت و محبت و ترغیب و توصیه نسبت به آن معرفی می نماید. مهم ترین عامل تهدید کننده بالندگی یک ملت از دیدگاه آن حضرت عبارت است از: کاشتن بذر نفاق و کینه در سینه، پشت کردن به یکدیگر، ترک یاری هم نوعان و تبدیل الفت و محبت به پراکندگی و تفرقه. (۱۰) بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز پیوسته بر دوری از تفرقه و لزوم وحدت برای تداوم انقلاب تاکید داشتند. از دیدگاه ابن خلدون نیز عصبیت مهم ترین عامل اعتلای یک ملت و تمدن محسوب می شود.عصبیت به مثابه رشته مشترکی، خانواده ملت را به هم پیوند می دهد. ۵.بی تفاوتی مردم نسبت به سر نوشت کشور و اصالت یافتن منافع شخصی و غیر سیاسی شدن دانشگاهها، انقلاب به مثابه موجودی زنده است که برای دوام خود نیاز به تغذیه دارد.ساختن نیروهای انقلابی و مؤمن از نسل های جدید، از مهم ترین عوامل تداوم انقلاب محسوب می شود. ۶.ایجاد تردید در آرمان های انقلاب و به فراموشی سپردن یا تضعیف شعار استقلال و آزادی، ۷.در خطر قرار گرفتن امنیت مظلومین، عدم امنیت جانی، مالی و حیثیتی مردم در زمینه را برای رخنه و تقویت مخالفان انقلاب باز می کند، ۸.بروز ابهامات و چالش هایی در سیاست خارجی، از طریق ابهام در مفهوم و مرز منافع ملی، نداشتن استراتژی مشخص و عقلانی، گرفتار آمدن در ساختاری غیر پویا و نا کار آمد و روز مرگی و مشخص نبودن کامل روند تصمیم گیری. ۹.بازگشت استعمار به طرق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به قدرت های بیگانه. ج.آسیب شناسی اقتصادی امیر المؤمنین علی علیه السلام یکی از علل سقوط و زوال حکومت ها را تبذیر و هزینه های زیان بار اقتصادی معرفی می نماید. (۱۱) روش اقتصادی وی بر اساس عدالت و حقیقت بود و جز به حق عمل نمی کرد.وی هیچ گونه تبعیض و امتیازی حتی برای خود و نزدیکان قائل نبود تا جایی که چون عقیل برادر وی تقاضای سه صاع – یک کیلو – گندم از بیت المال کرد، حضرت امتناع ورزید و آهنی گداخته به دست او نزدیک کرد و فرمود: ای برادر در این مال

چیزی جز آن چه به تو دادم حقی نـداری، ولی صبر کن تـا مالی از خودم برسـد، آنگاه هر چه خواسـته باشـی به تو خواهم داد. امام علی علیه السـلام در پاسخ ایراد کسانی که رعایت مساوات در عطایای بیت المال را خلاف «سـیاست » می دانسـتند، فرمود: اگر این دارایی از خودم بود به طور یکسـان در میـان شـما تقسـیم می کردم تا چه رسـد به این که این اموال از آن خـداست.آگاه باشـید که بخشـیدن مال در غیر موردش تبـذیر و اسـراف است. (۱۲) وقتی شـریح قاضـی خانه ای گران به مبلغ ۸۰ دینار خرید، حضـرت او را احضار کرده و فرمود: ای شـریح، به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قباله ات را نگاه می کند و نه از شهودت می پرسد.تو را از آن خانه بیرون می کنـد و به قبر تحویل می دهد. (۱۳) مهم ترین اصولی که امیر مؤمنان در سیاست های اقتصادی دولت خود رعـایت می نمود عبـارت بود از: رعـایت حـال خراج دهنـدگان، همیاری اقتصادی دولت و مردم، اسـتفاده از مالیات جهت عمران و آبادی، عـدم تبعیض در اخـذ مالیات، برخورد شدیـد با محتکران و گران فروشان، محترم شـمردن بیت المال، رفاه و آسایش مردم و رسـیدگی به طبقات پایین جامعه.ایشان همواره در مورد مستضـعفانی که هیـچ چاره ای برای معاش خود ندارنـد توصـیه می کردند. (۱۴) با توجه به سـیره علی (ع) و با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری - سیاسـی انقلاب به اجمال مهم ترین آسـیب های اقتصادی انقلاب اسـلامی ایران را می توان چنین معرفی کرد: ۱. وابسـتگی اقتصادی به قدرت های بیگانه، ۲. نداشتن برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت برای نیل به استقلال و توسعه اقتصادی، این امر باعث می شود امکانات و توانمندی های کشور بی آنکه راه گشای یک اقتصاد مستقل و توسعه یافته شود در امور روز مره و زودگذر به کار افتد و از میان برود. ۳. عدم توجه به بحران های اقتصادی ناشی از رونـد توسـعه یا عدم توجه به رعایت اقشاد کم درآمد در اجرای برنامه های سازندگی و توسـعه اقتصادی، ۴. عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی، (۱۵) ۵. جـدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح سازندگی، ۶. افزایش فاصله طبقاتی، پیدایش ثروت های بادآورده و بی توجهی به مستضعفان و عنایت به ثروتمندان، فاصله فاحش فقیر و غنی و فقدان عدالت اجتماعی - اقتصادی، راه را بر کم رنگ شدن آرمان های انقلاب می گشاید. فقرا در بند تامین کم ترین میزان وسایل زندگی اند و ثروتمندان در پی اسراف و تبذیر و تجمل. بنابراین، هر دو گروه خود را از مسیر انقلاب کنار می کشند و دشمنان انقلاب فرصت رخنه می یابند. قرآن کریم، به عنوان یک ضابطه کلی، اعلام می دارد که به هیـچ وجه ثروت نباید میان توانگران دست به دست گردد. (۱۶) استاد مطهری پس از تـبیین عـدالت اجتمـاعی، اسـتقلال، آزادی و معنـویت اسـلامی به عنـوان سه رکن انقلاب می گویـد: سـرمایه داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود اسـتثمار را پرورش می دهـد. (۱۷) پی نوشت ها: ۱.ر.ک: مرتضـی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسـلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۷- ۷۸. ۲.همان، صص ۹۹- ۹۸. ۳.همان، صص ۹۳- ۹۰. ۴.نهج البلاغه، نامه ۷۹. ۵.ر.ک: مقـدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، صـص ۳۲۰- ۳۱۷.البته نبایـد فراموش کرد که این حرکت دورانی از دیـدگاه ابن خلدون، شکل جبری دارد و ۱۲۰ سال به طول می انجامد.ذکر نظر ابن خلدون به منظور روشن شدن تاکید نویسندگان بر نقش سوء تجمـل و دنیا طلبی است. ۶.غرر الحکـم و درر الکلم، ش ۷۸۳۵، ص ۳۴۲. ۷.مطهری، بررسـی احتمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲. ۸.همان، صص ۹۷- ۹۶. ۹.همان، صص ۹۴- ۹۳. ۱۰.نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۹۲. ۱۱.غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۴. ۱۲.نهج البلاغه، خطبه ۲۱. ۱۳.همان، نامه ۳. ۱۴.همان، نامه ۵۳. ۱۵. اشاره به سخنان مقام معظم رهبری. ۱۶. کی لا یکون دولهٔ بین الاغنیـاء منکم. (سوره حشـر، آیه ۷) . ۱۷. مطهری، پیرامون انقلاب اسـلامی، صـص ۱۵۹- ۱۴۹. منابع مقاله: انقلاب اسـلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان ؛

فراموشی اهداف انقلاب

فراموشـی اهـداف انقلاب من تاکیـد میکنم اگر انقلاب ما در مسـیر برقراری عـدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئنا به نتیجه نخواهد رسـید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این اسـت

که در این انقلاب اساس کار بر اخوت اسلامی بایدبنا نهاده شود.یعنی آنچه را دیگران با خشونت و فشار تامین میکنند در این انقلاب باید با ملایمت و از روی میل و رضا و برادری انجام گیرد.از جمله ارکان انقلاب ما،اگر واقعا ماهیت اسلامی دارد، معنویت است.یعنی مردم به حکم بلوغ روحی،بحکم عاطفه انسانی،به حکم اخوت اسلامی، خود برای پر کردن شکافها و فاصله های طبقاتی و اقتصادی پیش قدم می شوند.این مکتبی است که پیشوایش علی(ع)می فرماید: و لکن هیهات ان یغلبنی هوای،و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمهٔ و لعل بالحجاز او الیمامهٔ من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشبع اوابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری...(نهج البلاغه-نامه ۴۵) اما دور باد که هوس بر من پیروز گردد و آز آتشین مرا به نوشخواری کشاند حالیکه در حجاز و یمامه مردمی باشند که به گرده ای نان امید نداشته و شکمی سیر به خود ندیده باشند.دور باد که من با شکمی انباشته و آماسیده از طعام روز را به شب آورم و در پیرامون من گرسنگان و جگر سوختگان باشند... چنین شیوه ای باید برای همه ما سرمشق باشد باید روحیه فداکاری به خاطر دیگران در همه ما پیدا بشود.شما شاهد بودید که امام خمینی،اخیرا بسیجی عمومی برای مسئله مسکن اعلام کردند.این بسیج بخاطر اینست که امام می خواهد این انقلاب اسلامی باقی بماند و همه هدفهایش را با شیوه های اسلامی به انجام برساند نه اینکه به صرف استقرار رژیم جدید،کارها را با زور به پیش ببرد و عدالت اجتماعی را با زور پیاده کند.آن روزیکه مردم ما با میل و علاقه و به حکم برادری اسلامی،امکانات خود را در جهت رفاه محرومان بکار انداختند،آن وقت است که انقلاب ما،راه مطمئن خود راپیدا کرده است. انقلاب ما،آن هنگام انقلابی واقعی خواهد بود که خانواده ای حاضرنشود ایام عید برای فرزندان خود لباس نو تهیه کند مگر آنکه قبلا مطمئن شده باشد خانواده های فقرا،دارای لباس نو هستند.باید در میان ما،گفته پیامبر مصداق عینی پیدا کند که فرمود:مثل مؤمنین در محبت های متقابل،مانند پیکری است که اگر یک عضو آن بدرد آید، عضوهای دیگر آرام نمی گیرند و با التهاب و درد،عکس العمل نشان می دهند.جامعه ما آن وقت یک جامعه اسلامی خواهد شد،که درد هر فرد تنها درد خودش نباشد،بلکه درد همه مسلمانها باشد.علی(ع)نمونه چنین مسلمانی است.او می فرماید: اقنع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر. (نهج البلاغه-نامه ۴۵) آیا از خویشتن به این خرسند باشم که مرا امیر مؤمنان بنامند اما درناگواریهای مردم هم نفس نباشم؟ امام می گوید،القاب و عناوین چه ارزشی دارد.مرد انقلابی اساسا پای بند القاب و عناوینش نیست.چقدر باید کوچک بود که به این لقبها دلخوش کرد و در سختی های مردم شرکت نکرد. امام حسن می گوید:در دوران کودکی شبی بیدار ماندم و به نظاره مادرم زهرا که مشغول نماز شب بود مشغول شدم.متوجه شدم که مادرم در دعایش یک یک مسلمین را نام می برد و آنها را دعا میکند،خواستم بدانم که درباره خودش چگونه دعا می کند اما با کمال تعجب دیدم که برای خود دعا نکرد.فردا از او سؤال کردم چرا برای همه دعا کردی ولی برای خودت دعا نکردی فرمود:یا بنی الجار ثم الدار،پسرم اول همسایه بعد خودت. و یا در جای دیگر می بینیم که حضرت زهرا در شب عروسی خود،تنها پیراهنی را که بعنوان لباس عروسی با خود به خانه شوهرش می برد،به زن فقیریکه از او طلب کمک کرده بود،هدیه میکند. روحیه انقلابی و اخلاق اسلامی،این گونه است.و انقلاب ما،آن وقت به ثمر خواهد رسید که خود را برای چنین ایثارهائی آماده کنیم و باشوق به آن تن دهیم. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن

فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن متأسفانه فساد در دستگاههای اداری ما قبل از انقلاب سابقه داشته است. پس از انقلاب برای مدت چند سالی شدت رشد آن به خاطر جو انقلابی بسیار پر تحرک کاهش پیدا کرد، اما دو مرتبه شروع به رشد کرد و بتدریج بر وسعت آن نیز افزوده شد. فساد اداری همچون اختاپوس هم حیثیت کارمندان خادم و زحمتکش دولت را زیر سؤال برده و هم امنیت و فضای رقابت را خدشه دار کرده است. این وضعیت در بعد اقتصادی ناامنی اقتصادی ایجاد می کند و باعث می شود

تا سوء استفاده کنندگان اطمینان در سرمایه گذاری را از بین ببرند، از این رو انگیزه های لازم نیز به دنبال عملکرد چنین افرادی برای سرمایه گذاری و تولید از بین خواهد رفت. در بخش اقتصادی مشکلات کشور ما یکی دو تا نیست. متأسفانه اقتصاد کشور ما دچار بیماریهای گوناگونی است، اولین بیماری که شدیدا اقتصاد را متأثر کرده و تاکنون گریبانگیر کشور گردیده، این است که دولت دارای یک چارچوب مشخص و استراتژی عملی برای رشد و توسعه اقتصادی نیست. از سوی دیگر دستگاههای اجرایی نیز دارای گرایشهای مختلفی هستند و هر کدام به نحوی تصمیمات اقتصادی را تحت تأثیر گرایشهای سیاسی خود قرار می دهند. برخی از این جریانات کنترل دولت را افزایش می دهند و برخی دیگر نیز تمایل دارند این کنترل کاهش پیدا کند. در چنین فضای دگرگونی هر گردنه ای که برای کنترل گذاشته می شود بعد از مدتی خود به گردنه باج گیری و فساد تبدیل می شود. تعلل در برخورد با فساد گاهی از سر خیرخواهی است، چرا که حمایت کنندگان فکر می کنند گردنه های حمایت از مصرف کننده را مورد حمایت قرار می دهند، اما در عمل این گردنه ها به گردنه های باج گیری و فساد تبدیل شده است؛ لذا هیچ گونه تسامحی نباید صورت گیرد. اندیشه حوزه: با توجه به این که گاهی گفته می شود که هر نوع دخالت دولت در امور اقتصادی و برخورد با مفاسد اقتصادی سرمایه گذاری را در کشور به خطر می اندازد و امنیت سرمایه گذاری را از بین می برد، نظر جناب عالی در این باره چیست؟ دکتر لاریجانی: مبارزه با فساد تبار شناسی سرمایه نیست؛ مبارزه با رفتار بدون مهار و لجام گسیخته سرمایه در داخل کشور است. امروز در کشور ما سرمایه برای فعالیت خود هیچ مرزی نمی شناسد، چون بلافاصله به تاریکخانه می رود، و به دور از چشم قانون یا با فرار از قانون می تواند هر کاری را انجام دهد. آنچه مهم است تنظیم عملیات اقتصادی است. فعالیت اقتصادی باید قانونی شود. مبارزه با فساد؛ یعنی مبارزه با عملیات فساد در زمینه اقتصاد، نه تبارشناسی سرمایه. امروز در کشور ما تولید، چه در زمینه کشاورزی و چه در زمینه صنعت، نه تنها درآمد خوبی ندارد، بلکه هیچ گونه تضمینی نیز برای ادامه فعالیت سالم برای آن نیست. در اقتصاد ما تنها درآمدهای یک بار مصرف امکان تحقق پیدا کرده است. دلالی به طور مستمر دارای بهترین درآمدهاست. لذا مبارزه با فساد باعث می گردد تا زمینه تولید در کشور ایجاد شود و این خود رونق و شکوفایی اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم و ایجاد اشتغال را در پی خواهد داشت. اندیشه حوزه: به نظر شما راهکارهای اصولی در برخورد با فساد چیست؟ دکتر لاریجانی: در قدم اول مبارزه با فساد باید خط تولید فساد کور شود. افرادی که خود درگیر مبارزه با فساد می شوند در معرض آلوده شدن هستند؛ لذا باید سیستم کنترلی شدید و منظمی در این زمینه تنظیم شود. عملیات مبارزه با فساد بسیار پیچیده است؛ این مبارزه مشارکت شدید مردم را می طلبد. مبارزه با فساد یک نهضت و یک انقلاب بزرگ است و در این زمینه مردم باید احساس کنند خرده حسابهای جناحی و سیاسی و شخصی در این قضیه مطرح نیست، بلکه یک مکانیسم ملی است. مردم باید احساس کنند این مکانیسم منافع ملی ما را تأمین خواهد کرد. این احساس به مردم اطمینان می دهد. از طرف دیگر نباید با مفسدان با خشنترین حالت برخورد کرد. مهم آن است که بسیاری از مفاسد شفاف شود. افراد مفسد در درجه دوم اهمیت قرار دارند، آنچه از همه مهمتر است بسته شدن راه فساد در آینده است. عمده هدف ما در مبارزات با فساد طی سالیان گذشته افراد مفسد بود، فکر کردیم برخورد با چند نفر فاسد باعث از بین رفتن ریشه های فساد در اقتصاد خواهد شد، در حالی که زمینه ایجاد فسادهای جدید همچنان با قوت باقی بود. اندیشه حوزه: عملکرد دولت قبلی و دولت فعلی را در برخورد با مفاسد اقتصادی چگونه ارزیابی می کنید؟ دکتر لاریجانی: دولت در سالهای گذشته، چه در زمان آقای خاتمی و چه قبل از ایشان، نسبت به مفاسد اقتصادی حساسیت لازم را نداشت. قصد ما متهم کردن مسؤولان نیست، بلکه هر کدام بنا به دلایلی این حساسیت در آنها کم بود. تز اقتصادی آقای هاشمی بر تولید تکیه داشت. من نیز این تز را کاملا قبول دارم، اما این که چگونه و چه چیزی را تولید کنیم باید در کنار تز فوق به طور جدی مطرح باشد. در غیر این صورت تولید را در کشور ایجاد می کنیم، اما مفاسد دیگر در کنار آن رشد خواهد کرد. اما دولت آقای خاتمی تمام توان و توجه خود را معطوف به توسعه سیاسی و مسائل فرهنگی کرده بود. متأسفانه دولت در این زمینه ها نیز با یک

طرح و برنامه مشخص و مناسبی وارد میدان نشد و عمدتا دستگاههای اجرایی سلایق شخصی خود را به عنوان طرح ملی توسعه سیاسی و فرهنگی به جامعه دیکته کردند و پیش بردند. این ویژگیها نیز باعث گردید حساسیت دولت آقای خاتمی نسبت به مفاسد اقتصادی و مالی کم شود. اندیشه حوزه: با تقدیر و تشکر مجدد از جناب عالی که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. دکتر لاریجانی: بنده هم از شما تشکر می کنم. منابع مقاله: مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۱، لاریجانی، محمد جواد ؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی مقدمه منظور از آسیب شناسی در این مقاله شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن و تداوم حیات آنها می تواند فرآیند تحقق اهداف هر نظامی (سیستمی) را متوقف و یا به صورت محسوس کند نماید. مورد بحث این مقاله انقلاب اسلامی است با این تعریف که انقلاب اسلامی عبارت است از: «حرکت وسیع توده مردم برای نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی، نظام شاهنشاهی و استقرار ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دین مبین اسلام» . عوامل کلیدی به وجود آورنده و تداوم بخش انقلاب اسلامی بدون شک برای شناسایی عوامل مخرب در مسیر حرکت صحیح هر نظام باید شناخت نسبتا کافی از عوامل اصلی و روابط محوری و اهداف اصلی آن وجود داشته باشد همانطور که یک پزشک باید ابتدا شناخت روشنی از یک بدن سالم را پیدا کند تا امکان بیماری یابی را بدست آورد.ساختار سیاسی، نظامی و امنیتی نظام شاهنشاهی از حاصل یک سلسله تحولات عمیق اجتماعی با بیداری توده های وسیع مردم در سال ۱۳۵۷ در هم فرو ریخت و با رهبری توانمند حضرت امام (ره) در کوتاه ترین زمان ممکن ساختار کلی یک نظام اجتماعی مبتنی بر اسلام جایگزین شد.شکل گیری این نظام اجتماعی با تحولات درونی و تعمیق پیوندهای سه عامل: ۱.مردم، ۲.مکتب اسلام، ۳.رهبری مبتنی بر تفکر دینی به وجود آمد. ۱.تحولات مردم، بازگشت به هویت اسلامی خویش، بیداری فطرتهای پاک به ویژه در بین نسل جوان، آمادگی برای گذشت و ایثار و جانبازی در راه آرمان، گسترش شناخت از ابعاد مفاسد نظام شاهنشاهی در کنار جاذبه های دست یابی به جامعه ایده آل اسلامی، زمینه را برای حرکت وسیع توده های مردم آماده ساخت. ۲.مکتب اسلام، با بیانی تازه و کامل از رسالتهای یک مکتب الهی از رهگذر اندیشه های امام (ره) و یاران ایشان در باور نسل جوان آماده فداکاری، به عنوان محور حرکت به صحنه تحولات جامعه بازگشت.این اسلام مدعی راه حل برای ساماندهی همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حیات بشری شد. ۳.رهبری مبتنی بر تفکر دینی، مصلح بزرگ قرن، حضرت امام خمینی (ره) و به تعبیر حضرت آیت ا...العظمی اراکی (ره) «مجدد المذهب فی قرن خامس عشر» مسئولیت بیدار سازی فطرتهای پاک مذهبی را با دیدی باز نسبت به مکتب اسلام به عهده گرفت و خود بیش از هر کس دیگری آماده فداکاری، گذشت و ایثار در راه تحقق آرمانهای اسلامی شد و با ارتباطی ساده و صمیمی در عمق قلوب مردم نفوذ کرد.ظرفیتهای ذاتی حضرت امام (ره) با پتانسیل ناشناخته و تمام نشدنی دین اسلام با صداقت، سلامت و فطرت پاک مردم به ویژه جوانان حرکتی را آفرید که با سرعت توانست یک رژیم تاریخی مورد حمایت استکبار جهانی را از جامعه ایران ریشه کن سازد.در گامهای بلند بعدی رهبری انقلاب با مدیریت الهی و با بهره گیری از همان ظرفیتها در اولین سالهای انقلاب توانست ارکان یک نظام اجتماعی مبتنی بر تفکر را در قالب نظام جمهوری اسلامی مستقر سازد و خود را برای پیگیری سایر اهداف یک نظام اسلامی آماده سازد، ضمن اینکه بطور طبیعی باید بخشی از توان خود را برای مواجهه با حملات و دسیسه های گوناگون دشمن تجهیز می نمود، مرحله دفاع مقدس با آثار سازنده و مخرب آن گذشت و در مرحله بازسازی نیز با فراز و نشیب خاص خود سپری شد و اینک در مقطع خاص هستیم و با توجه به تعریفی که از آسیب شناسی مطرح شد باید در جستجوی پاسخ دو سؤال زیر باشیم که: ۱.چه عوامل و پدیده هایی از این به بعد می تواند در داخل جامعه مانع تحقق اهداف انقلاب اسلامی گردد؟ ۲.کدام دسته از اقدامات و فعالیتهای دشمنان انقلاب از خارج و یا داخل می تواند سرعت تحقق اهداف انقلاب اسلامی را

کند یا متوقف سازد؟ برای دریافت پاسخ صحیح این دو سؤال ابتدا باید سؤال دیگری را پاسخ داد و آن اینکه: اهداف این مرحله از حرکت انقلاب اسلامی چیست؟ با توجه به اهمیت پاسخ این سؤال در شناخت آسیب پذیری انقلاب اسلامی این اهداف به صورت خلاصه تبیین می گردد تا بر اساس آن عوامل مخرب در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی طبقه بندی شود. اهداف این مرحله از انقلاب اسلامی استقرار نظام جمهوری اسلامی خود به منزله وسیله ای تلقی می گردد که توسط آن سلسله ارتباطات انسانی در جامعه در راستای جهان بینی اسلامی تغییر و تحول یابد و با تشکیل یک جامعه نمونه مورد نظر قرآن زمینه توسعه تفکر اسلامی را در پهنه جهان آماده سازد. بحمد الله علی رغم تلاشهای مستمر و متنوع دشمنان انقلاب اسلامی نظام جمهوری اسلامی مستقر گردید و در این مرحله ابزار اصلی ارتباطات انسانی فراهم شد. این ارتباطات در چند بعد قابل طبقه بندی است. ۱.ارتباط انسان با خدا به عنوان اصلی ترین ارتباط که مبنای تنظیم سایر ارتباطات قرار می گیرد و به عنوان نظام عبادی اسلام معنی پیدا می کند. ۲.ارتباط انسان با خودش ۳.ارتباط انسان با دیگر انسانها که در قالب انواع نظامهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و...ساماندهی می شود. ۴.ارتباط انسان با طبیعت بدیهی است که وقتی بحث اصلاح دائمی ارتباطات انسانی در ابعاد فوق الذکر است، پیش نیاز آن بهبود ارتباطات و به دنبال نتیجه ارتباطات بهتر، یک مجموعه تحولات ارزشمند مادی و معنوی برای همه افراد یک جامعه است. برای مثال، لازمه بهبود ارتباط با خداوند متعال، رشد معرفت دینی، کیفیت بخشیدن به انجام عبادات، داشتن روحیه خدمت به دیگران...و نتیجه آن عنصری مفید بودن برای سازندگی محیط اجتماعی خواهد بود.یا وقتی بحث از ارتباط صحیح با طبیعت است از یکسو بهره گیری ازمواهب و تلاش برای شناخت دائمی ابعاد طبیعت و از طرف دیگر مواظبت در بهره برداری از آن می باشد . در این مرحله از بحث در جستجوی این معنا هستیم که نظام جمهوری اسلامی چگونه می تواند برای تحقق اهداف اصلی خود این ارتباطات را در راستای الگوی تربیتی اسلامی متحول سازد و زمینه را برای تکامل معنوی و مادی انسانها در جامعه فراهم سازد.اگر مطابق با بینش اسلامی بپذیریم که انسانها فطرتا خداشناس و در جستجوی ارتباط بیشتر و بهتر با خدای خویش اند و آنچه اجازه تجلی یافتن این فطرت را نمی دهد، انواع نظامهای اجتماعی محیط برانسان است، آنگاه باید بپذیریم که یکی از مهمترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی اصلاح مستمر نظامهای فرعی در راستای کیفیت بخشیدن به ارتباط انسان با خداست. هدف غایی در این نظام رشد توأمان توسعه مادی، گسترش رفاه اجتماعی ارتقای سطح اخلاق و معنویت جامعه است. به لحاظ تئوریک وقتی چنین غایتی محقق می گردد که نحوه تحقق اهداف هر یک از نظامها زمینه ساز تحقق هدف غایی باشد. و سرعت تحقق هدف غایی وقتی بیشتر می گردد که حداکثر همراهی و هماهنگی در داده و ستاده بین نظامها به وجود آید و هیچ یک از نظامها در روند فعالیت خود تحقق اهداف سایر نظامها را کند یا تخریب نسازند. شاخص ارزیابی موفقیت نظام جمهوری اسلامی چیست؟ یا به عبارت دیگر با اندازه گیری چه پدیده هایی در جامعه اسلامی متوجه موفقیت یا خدای ناکرده شکست نظام جمهوری اسلامی می شویم. اگر هدف غایی از استقرار نظام اسلامی را تجلی بخشیدن به عبادت خالق با مفهوم وسیع عبادت تلقی کنیم، مقدمه آن این است که در طول زمان به موازات پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی جامعه، اخلاق و معنویت افراد در جامعه نیز افزایش یابد. با توجه به این مدل عمومی و شاخص ارزیابی و نظر به اینکه: ۱.کیفیت هر یک از ارتباطهای انسانی در کیفیت سایر ارتباطها اثر مستقیم دارد. برای مثال: انسانی که رابطه ای قوی و متین با خداوند متعال دارد.نسبت به انسانی که ارتباطی سطحی و ضعیف با خداوند دارد، رابطه ای بسیار متفاوت با دیگر انسانها خواهد داشت . و انسانی که بطور واقعی به سایر انسانها علاقه مند است رابطه ای متفاوت با طبیعت دارد، در مقایسه باانسانی که دچار خود خواهی افراطی است. ۲.داده و ستاده ای گسترده بین نظامهای مختلف اجتماعی وجود دارد که تحولات هر کدام، تحقق اهداف سایر نظامها را متأثر می سازد. برای مثال: نحوه و میزان تخصیص منابع در نظام اقتصادی، تحقق اهداف کیفی و کمی نظام آموزشی و تربیتی را متأثر می کند. ساز و کار داخلی نظام اقتصادی، محتوای نظام فرهنگی جامعه را تغییر می دهد. این سئوال مطرح می گردد: آیا امکان پذیر است که مسئولیت پیشرفت و

توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه را بر عهده تعدادی خاص از نظامهای اجتماعی مثلا نظام اقتصادی، اجرایی قرار دهیم و مسئولیت پی گیری ارتقای سطح اخلاق و معنویت جامعه بر عهده نظامهای دیگر، مثل نظام فرهنگی یا نظام تبلیغی؟ و به عبارت کلی تر آیا صحیح است که مسئول توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را قوه مجریه بدانیم و ارتقای اخلاق و معنویت جامعه را بر عهده مقام معظم ولایت، علماء و روحانیون و نهادهای مذهبی قرار دهیم؟ با یک نگرش نظام دار (سیستمی) و درک واقعیتهای ملموس مناسبات اجتماعی به سادگی روشن می گردد که پاسخ منفی است و باید : «تمامی نظامهای اجتماعی در جریان جرح و تعدیل و اصلاح روابط درونی خود همواره مسئولیت خود را همزمان با دو هدف ارتقای اخلاق و معنویت جامعه و زمینه سازی پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه تعقیب نمایند» . این نظریه وقتی تحقق عملی پیدا می کند که مفهوم رفتاری و عملیاتی آن از بالاترین ساز و کارهای درونی نظامهای عمده اجتماعی تا سطح کوچک ترین واحدهای اجرایی و واحدهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و تبیین گردد و به دنبال آن آگاهی و فرهنگ عمومی برای این تغییر عملکرد آماده شود.برای مثال: یک مبلغ مذهبی در یک مسجد محلی باید هدف اصلی خود را هدایت مردم برای ارتقای رابطه معنوی انسان با خالق و بهبود خصوصیات اخلاقی افراد تلقی نماید، اما در کنار آن، بایستی آماده سازی افراد برای حضوری مؤثر در سازندگی و توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه را نیز جزء مسئولیتهای خود تلقی کند. یک مدیر عامل کارخانه در جامعه اسلامی ضمن آنکه هدف اصلی خود را افزایش کمی و کیفی محصول کارخانه می داند شخصا باید مسئولیت ارتقای معنویت و اخلاق کارکنان خود را بر عهده گیرد و توجه داشته باشد که محصول کارخانه او در خدمت سازندگی توأمان مادی و معنوی جامعه قرار گیرد. به نظر می رسد پذیرش این استراتژی در ساماندهی نظامهای اجتماعی تنها راه دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی و تجلی بخشیدن به حضور جهان بینی اسلامی و باورهای دینی در روابط درونی جامعه است، اما به دلیل مغایر بودن آن با روالهای سنتی تجربه شده در جامعه ما و جدایی طولانی مدت دین از صحنه حکومت، ممکن است برای بسیاری از افراد، حرف نامشخص و طبعا غیر منطقی به نظر برسد، لذا علاوه بر استدلالهای قبلی توجه را به چند نکته کلیدی جلب می نماید. ۱.نیازهای متنوعی که در وجود انسانها تعبیه شده، دارای پتانسیل و جوشش درونی متفاوتی است. برای مثال، گر چه در کنار نیازهای جسمی و مادی انسانها نیاز به پرستش خالق، نیاز به خدمت به دیگران، نیاز به خلاقیت و...وجود دارد، اما در روال زندگی تلاش برای تأمین نیازهای جسمی و مادی، روند غالب به خود خواهد گرفت و انسانها را از یک زندگی متعادل دور می سازد . فلسفه ارسال انبیا و تشکیل حکومت مبتنی بر تفکر دینی در حقیقت بر پایی نظام اجتماعی است تا از طریق ساز و کارهای درونی آن توجه انسانها به نیازهای مختلف و همچنین تأمین پاسخ متناسب با اهمیت هر یک از نیازهای انسان با فطرت حنیف مد نظر قرار گیرد. حال اگر پاسخ به نیازهای مادی و جسمی بر عهده تعدادی از نظامها و پاسخ به سایر نیازها و به ویژه نیازهای اصیل انسانی بر عهده نظامهای دیگر گذاشته شود از رهگذر فعال بودن روزمره نیازهای مادی در انسانها، بتدریج نظامهای اقتصادی و اجرایی پاسخ دهنده به نیازهای مادی نقش غالب را پیدا کرده و سایر نظامها منزوی می شوند که یکی از عواقب طبیعی آن جذب نخبگان و استعدادهای درخشان به نفع نظامهای اقتصادی و اجرایی و تقویت متوالی نظامهای اقتصادی و اجرایی و تضعیف متوالی نظامهای مسئول در تأمین نیازهای اصیل انسانی است. ۲.علاوه بر فعال بودن وسوسه تأمین نیازهای جسمی و مادی در خود انسانها، در حال حاضر نیز یک نظام مادی پیشرفته و توسعه یافته و موفق در تشکیل یک زندگی شیطانی و ظاهر فریب در دنیا وجود دارد که دائما خود را در معرض دید انسانهای جامعه اسلامی قرار می دهد و بیش از پیش نیازهای مادی و جسمی را تحریک می سازد و این عامل همراه با پدیده درونی انسان می تواند عدم رشد متعادل نظامهای اجتماعی را تشدید نماید. آنچه به عنوان نتیجه بحث تا این مرحله مد نظر بود دست یابی به این نتیجه بود که: گام کلیدی برای تحقق اهداف دوران سازندگی انقلاب اسلامی، طراحی نوعی نظامهای مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است که بر مبنای تحقق همزمان هدف اصلی هر نظام زمینه تحقق هدف غایی فراهم گردد.با این نگرش که تمام نظامها باید ضمن

تعقیب هدف اصلی خود تحقق اهداف سایر نظامها را زمینه سازی و تقویت نمایند. اما آیا با طراحی مناسب این نظامها، تحقق اهداف انقلاب اسلامی میسر می گردد؟ پاسخ این است که این شرط لازم است، اما شرط کافی آن: آماده سازی فرهنگ عمومی برای پذیرش این نظامها و حضور سازنده تک تک افراد جامعه برای عضویتی سازنده در هر یک از این نظامهاست، چرا که بر اساس نگرش نظام مند، بین نظامها و انسانهای یک جامعه داده و ستاده دائمی وجود دارد و باید برای شروع اصلاحات، همراهی تحولات درونی انسانها و نظامها مد نظر قرار گیرد . آماده سازی فرهنگ عمومی خود نیازمند کار آمد سازی نظامهای فرهنگ ساز جامعه است. طی کردن چنین مسیری در تحولات جامعه مستلزم تحقق یک سلسله اقدامات کلان در ساختار مدیریت عالی نظام است که اهم آن عبارت است از: ۱.تشکیل یک نهاد نظریه پردازی با حضور اسلام شناسان و صاحبنظران در علوم پیشرفته روز و در مسائل کلان کشورداری، برای طراحی مشخص تر عوامل و روابط درونی نظامهای مختلف اداره جامعه، .تشکیل هسته های کارشناسی برای عملیاتی کردن نظریه های مصوب در چارچوب قوانین و نظامنامه های اجرایی و طی کردن تصویب مراحل قانونی تصویب آنها، ۳.سازماندهی نظام آموزشی جدید برای تمامی عناصر تشکیل دهنده نظامهای مختلف اجرایی برای ایجاد نگرش تازه در راستای تحقق نظام جدید، ۴.سازماندهی یک نظام کار آمد برنامه ریزی مطابق با اهداف جدید نظام و به دنبال آن تخصیص مناسب منابع در اختیار حکومت، ۵.اصلاحات همه جانبه اما تدریجی، مطابق با یک برنامه جامع بلند مدت برای کار آمد کردن نظام دولتی برای سازماندهی توده های وسیع مردمی در سازندگی همه جانبه کشور، ۶.توجه و عنایت خاص به نظام تعلیم و تربیت جامعه، شامل، محیط خانواده، مدرسه، روحانیت، دانشگاه، صدا و سیما از طریق تخصیص مناسب منابع انسانی، منابع مالی و سایر لوازم و امکانات در خور یک نظام مبتنی بر اسلام، ۷.تشکیل یک نظام کار آمد نظارت و ارزشیابی از روند عمومی تحولات جامعه به ویژه ارزیابی میزان تحقق اهداف کیفی و آرمانی نظام مقدس جمهوری اسلامی، ۸.تشکیل نهادهای تحقیقاتی مناسب و در خور اهمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی برای تجزیه و تحلیل دلایل پیشرفت و شکست در هر یک از حوزه های مهم و کلیدی از اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی. مباحث مطروحه تا این مرحله، ارائه یک الگوی نظری از گامهای اساسی بود که باید بعد از پیروزی اولیه انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی برداشته می شد و طرح آن به عنوان پیش نیاز برای یک آسیب شناسی منطقی از حرکت یک نظام انقلابی ضرورت داشت.در ادامه بحث بر اساس برداشت ارائه شده عوامل عمده ای که اجازه نداده است، این گامها به صورت کامل برداشته شود مطرح می گردد با این توضیح که به دلیل داده و ستاده بسیار وسیعی که بین تحولات درونی جامعه و جامعه جهانی وجود دارد، در هر عنوان نقش تحولات داخلی و تأثیرات پدیده های خارجی طرح می گردد. اما از جهت آنکه می توان آسیبهای وارده تا این مرحله را با آسیبهای محتمل در آینده به دوگروه تقسیم کرد، ابتدا تحلیلی از آسیبهای تا این مرحله ارائه خواهد شد و به دنبال آن آسیبهای احتمالی آینده مطرح می گردد. آسیبهای وارده تا این مرحله ۱.ترور شخصیتهای نظریه پرداز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین و شاید یکی از بزرگ ترین ضربه های وارده به انقلاب اسلامی ترور جمعی از بهترین نظریه پردازانی بود که از یک سو سالها در محضر حضرت امام (ره) آموزش دیده بودند و از سوی دیگر در کوران تجربیات انقلاب با مسائل داخلی و جهانی آشنا شده بودند.و در عین حال از هوش و ذکاوت و تکنیکهای علمی لازم برای نظریه پردازی جهت استقرار یک نظریه جدید در لباس حکومت برخوردار بودند. از مهم ترین این شخصیتها عبارت بودند از: علامه شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید آیت الله صدر، شهید دکتر باهنر، شهید دکتر مفتح. ۲.جنگ تحمیلی آثار جنگ را در دو بعد آثار سازنده و مخرب می توان طبقه بندی نمود. ۱ ۲) آثار مخرب جنگ شهادت جمع کثیری از مخلص ترین نیروهای انقلاب، ایجاد معلولیت برای جمع دیگری از یاران مخلص انقلاب، تخریب بخشی از عمر ایثارگران در اسارت دشمن، تخریب منابع اقتصادی جامعه، عادت دادن نیروهای انقلاب با نظامها و ساختارهای مختلف دوران ستم شاهی. این مسئله اخیرا یکی از خسارات بزرگ جنگ تحمیلی است که برای جامعه ما ناشناخته مانده است.چرا که در آغاز پیروزی انقلاب برای بسیاری از

یاران انقلاب این مسئله مطرح بود که چگونه باید نظامات مختلف را اصلاح کرد؟ لذا در راه اصلاح آن گامهایی برداشته شد و تجربه سازماندهی جهاد سازندگی، تشکیل کمیته، بنیاد مسکن، نهضت سواد آموزی، تشکیل جهادهای خودکفایی گامهایی بود در این راستا، اما تحمیل جنگ باعث گردید مسئولین نظام از روی اجبار تمامی اصلاحات و تغییرات داخلی را متوقف و وقت خود را صرف دفاع از کشور نمایند.در این مدت نیروهای متعهد با نگرش انقلابی با نهادهای اداری و ساز و کارهای درونی نظامهای سنتی آشنا شدند و با از بین بردن نمادهای ظاهری مربوط به نظام شاهنشاهی با آن نوعی انس و همراهی پیدا کردند و «دافعه» خود را از دست دادند. ۲ ۲) آثار مثبت جنگ تعمیق باورهای دینی و انقلابی در نسل جوان، نمود پیدا کردن نقش باورهای دینی در ایجاد سازمانهای حکومتی با کارکرد بسیار موفق تر از ساختارهای سنتی در قالب سازماندهی سپاه و بسیج، تعمیق تجربه ها و ورزیده شدن نیروهای انقلاب برای دفاع از اسلام. آسیبهای دوران بعد از جنگ بدون شک در تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی، این دوره یکی از مقاطع حساس و سرنوشت ساز انقلاب تلقی خواهد شد، چرا که در این زمان بنیادهای فکری و نظریه پردازیهای گوناگونی در شیوه سازندگی کشور مطرح گردید و یکی از این دیدگاهها فرصت یافت که به صحنه اجرا نزدیک شده و آثار مثبت و منفی خود را بر جای گذارد. چون تحلیل موشکافانه این دوران برای شناخت آسیبهای احتمالی آینده ضرورت دارد لازم است، برای تحلیل آثار مختلف دیدگاه و نظریه انتخاب شده برای شیوه سازندگی کشور در این دوران ابتدا نگاهی داشته باشیم به سیر تحولات جامعه ایران در یک قرن اخیر و سپس تأثیرات آن را در شکل گیری اقدامات اساسی این دوران بررسی نماییم. رابطه تحولات توسعه گذشته ایران با حکومتهای شاهنشاهی در قسمت اول این مقاله بحث جامعی صورت گرفت در رابطه با ضرورت بازسازی نظامهای مختلف اداری، اقتصادی، سیاسی، قضایی، ...و برای درک اهمیت و ضرورت ابعاد این بازسازی و شناخت این معنا که عدم بازسازی این نظامها به کدام ارکان و روابط درونی انقلاب اسلامی ضربه خواهد زد، به عنوان نمونه به کالبد شکافی بعضی از این نظامهای کلیدی و عمده پرداخته خواهد شد: نظامهای نوین آموزشی و خصلت دین زدایی آن در تاریخ گذشته ایران همواره علم و عالم مورد توجه و عنایت بوده است و در یک ترکیب بهم پیچیده از معارف دینی و تعبد معنوی ادامه حیات می داده است.بطوریکه تمامی عالمان بزرگ ایران ویژگی فقاهت و اجتهاد را در کنار آن علم خاصی که به سبب آن معروف شده اند داشته اند .توده های مردم نیز در حد محدودی با مراجعه به مکتب خانه ها و در سطح بالاتری به حوزه های علمیه می رفتند، ظهور مدارس جدید در ایران با یک فلسفه کاملا متفاوت، سر آغاز اتفاقی بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران است و آن اینکه مدرسه جدید ابزاری گردید برای فخر فروشی فرزندان درباریان و تجار بزرگ و راه یافتن به آن می توانست زمینه ساز استخدام در دستگاه اداری رضا شاهی را فراهم سازد.از خصوصیات این مدارس جداسازی ارتباط دین از علم است.با حاکمیت رضا شاه این نوع مدارس با سرعت توسعه پیدا می کند، گر چه عمق باورهای دینی مردم تلاش می کند آثار دین زدایی این مدارس را به حداقل برساند و بعضی از فرهنگیان متدین تلاش می کنند مدارس جدیدی را با گرایش به دین پایه گذاری کنند.اما ابعاد کوچک این حرکتها در مقابل سرعت گسترش و ماهیت قوی این نظام آموزشی جدید کم اثر بود. در ادامه گسترش نظام آموزش و پرورش نوین در سال ۱۳۱۴ دانشگاه تهران به صورت رسمی پایه گذاری شد، نظام دانشگاهی نیز در ادامه خصوصیات نظام آموزش و پرورش محل تربیت انسانهای عالم و خداشناس و خدمتگذار نبود، بلکه عملکرد غالب آن تربیت نسل جدیدی از انسانهای تکنوکرات برای پایه گذاری یک نظام توسعه مادی با ارزشهای غربی بود، گر چه پتانسیل بسیار قوی مذهب تشیع همواره، جمعی از استادان، دبیران و معلمان متعهد را از تأثیرات همه جانبه این نظامها دور نگه داشته و خود سعی در اصلاح آن داشتند.و به تبع آن تعداد قابل توجهی از فرزندان خانواده های متدین، علی رغم خصلت ذاتی دین زدایی این نظام همچنان به اسلام و ارزشهای آن وفادار ماندند. در اینجا لازم است این نکته را یاد آوری نمایم که نباید از این نکته غافل بود که در هر نظام تعلیم و تربیتی یک روح غالب نهفته است که متأثر از آن کلیه محتوای عوامل و روابط درونی مدرسه بین مدیر، معلم و دانش آموز، موضوع درس، فضای مدرسه جاری است.و این معنی وقتی

احساس می گردد که انسان تصور کاملی نسبت به فضای عمومی حاکم بر حوزه های علمیه و فرق آن با فضای عمومی حاکم بر دانشگاههای دوران ستم شاهی داشته باشد، ذکر این نکته به این دلیل است که توجه شود آموزش مطالب دینی و قرآن در نظام آموزشی که روح آن دین زدایی بود، جز انتقال محفوظات بی اثر یا کم اثر چیز دیگری نبوده، گر چه برای قلبهای پاک و فطرتهای انسانی سالم، همین میزان ارتباط با قرآن نیز آثار خیر خود را داشته است . نظامهای نوین آموزشی و خصلت تحریف کننده فرهنگ کار و تلاش گر چه در بدو تولد نظام آموزش و پرورش در غرب نیز فلسفه ورود به مدارس، حفظ موقعیت برتر اجتماعی اشراف زادگان بود، اما همراه با پیشرفت علم و توسعه اقتصادی و روشن شدن نقش سواد آموزی در تولید بیشتر و بهتر کالاها و خدمات، در روند گسترش مدارس اصلاحات و تغییرات زیادی در فلسفه و محتوای نظام آموزش و پرورش ایجاد شد.متأسفانه وقتی نظام جدید آموزش و پرورش و آموزش عالی وارد ایران شد و شروع به گسترش نمود، درآمدهای نفتی نیز وارد اقتصاد ایران شد و دولتها برای تأمین منابع خود نیاز جدی به مالیات پیدا نکردند.تا از رهگذر ضرورت دریافت مالیات از بنگاههای اقتصادی متوجه ناکار آمدی نقش علم و آگاهی و فرهنگ رفتاری نیروی انسانی به عنوان مدیر و کارگر و کشاورز در صحنه های مختلف تولید کالاـ و خدمات بشوند و متعاقب آن در فکر اصلاح عملکرد نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی باشند، لذا کمترین تغییر و تحول در محتوای نظام آموزش و پرورش وآموزش عالی کشور به وجود آمد و همچنان که از روز تولد این مدارس و دانشگاهها، مسئله انتقال محفوظات و مباحث تئوریک محور کار آموزش و پرورش بوده، این مسئله همچنان تداوم یافته است.حاصل عملکرد این نظامها به طور خلاصه عبارت است از: ۱.درس خواندن برای دستیابی به کار کمتر با مزد بیشتر و نه برای کیفیت بخشیدن به انجام کار، ۲.درس خواندن برای دستیابی به مدرک و کسب شغلی در محیطهای اداری و شهرهای بزرگ و نه برای حضور مؤثرتر در صحنه های واقعی تولید، ۳.درس خواندن برای دستیابی به مدرک برای کسب موقعیت اجتماعی، ۴.و بالنتیجه از بین رفتن روحیه خلاقیت و نو آوری در دانش آموزان و دانشجویان، ۵.محور شدن انتقال محفوظات و در حاشیه قرار گرفتن مباحث جدی تربیتی. تأثیرات مخرب رژیم گذشته در نظام اقتصادی فساد وابستگان رژیم، وابستگی به غرب و وجود درآمدهای نفتی منشاء انواع تخریبها در نظام اقتصادی ایران شده که آثار بسیاری از آنها همچنان تداوم یافته است و می تواند منشاء آسیبهای برای آینده انقلاب اسلامی ایران گردد.اهم مواردی که با بحث این مقاله مرتبط است عبارت است از: الف) انتخاب غلط استراتژی توسعه برای ایران منظور از استراتژی توسعه، انتخاب و تدوین اصول کلی حرکت برای ایجاد تحولات در ساختارها، نهادها و اجرای طرحهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی به منظور تسریع در پیشرفت و سازندگی کشور است. اگر در روند سازندگی کشورهایی که طی دو و سه دهه اخیر خود را از مرز یک کشور عقب افتاده به کشورهای توسعه یافته رسانده اند مطالعه ای صورت گیرد، الگویی از استراتژی آنها استخراج می گردد که کم و بیش مراحل زیر را در بردارد: ۱.اصلاحات وسیع همراه با اولویت دادن در تخصیص منابع به نظامهای آموزشی و تربیتی خود، که از رهگذر آن تحولات زیر را در نسل جدید خویش ایجاد کرده اند: ریشه کنی بی سوادی و افزایش معلومات عمومی جامعه، گسترش علم، پژوهش و تحقیق، خلاقیت و نو آوری، ایجاد همبستگی شدید ذهنی بین نسل جوان و منافع ملی کشور، ایجاد آمادگی برای کار و تلاش بیشتر همراه با کاهش توقع و انتظار، ایجاد آمادگی برای قانون پذیری، نظم پذیری، مشارکت جمعی در سازندگی کشور، ایجاد نگرش و رفتار اقتصادی مناسب برای توسعه، با کاهش مصرف و آمادگی ذهنی برای پس انداز و سرمایه گذاری برای ساختن آینده، ۲.تلاش سازمان یافته برای دستیابی به علم و تکنولوژی جدید و بومی سازی آن در چارچوب نیازهای جامعه خودی، ۳.حرکت در چارچوب برنامه ای منظم برای آماده سازی زیر ساختها و زیر بناهای اقتصادی، ۴.قدرتمند ساختن دولت برای بازسازی بخش خصوصی فعال در فعالیتهای اقتصادی در چارچوب مصالح ملی. در ارزیابی عمومی از اقدامات این کشورها مشاهده می گردد که اولویتها و توجهات، عمدتا متوجه بهبود نقش انسانها در توسعه است و لذا شروع اصلاحات با نهادهای آموزشی و فرهنگی است و به موازات آن، نهادها و ساختارهای اجرایی را اصلاح کرده اند و به طور طبیعی از

حاصل کیفیت بخشیدن به توانمندی انسانها و اصلاح ساختارها و نهادهای اجتماعی زمینه برای تداوم توسعه اقتصادی فراهم شده و امکان کسب مالیات برای ساخت زیر بناهای جدید فراهم گردیده است. اما آنچه در طول حیات رژیم گذشته در ایران اتفاق افتاد، حرکتی از انتها بود.بدین معنا که منابع درآمدی نفت این فرصت را فراهم ساخت که از طریق دلارهای نفتی اولویت اقدامات توسعه ای رژیم گذشته از طریق ساخت فیزیکی جامعه شروع شود، بدون آنکه توجه کافی به کار آمد سازی انسانها از طریق نظامهای آموزشی و فرهنگی بشود و تلاش سازمان یافته و پیگیری برای اصلاحات نهادی در ساختارهای مختلف اجرایی صورت پذیرد. این اتفاق از آنجا حادث می گردد که معمولا مسئولان حکومتی کشورهای جهان سوم ابتدا باظاهر کشورهای پیشرفته آشنا می شوند و اگر منابع درآمدی برون زایی مثل نفت، الماس و غیره داشته باشند، امکان این را می یابند که با اجرای طرحهای عمدتا فیزیکی و به اصطلاح چشم پرکن، ظاهر جامعه را تغییر دهند و احساس کاذب پیشرفت را از طریق دستگاههای تبلیغاتی در بین مردم خودشان القا نمایند.متأسفانه این اتفاق تلخ در رژیم گذشته در ایران رخ داده و انواع مشکلات را برای جامعه ایران به یادگار گذاشته است.توجه شود که اگر درآمد برون زایی مثل نفت نباشد، حتی حکومتهای وابسته کشورهای جهان سوم برای ادامه حیات خود ناچار می شوند از طریق کارآمد کردن نظامهای فرهنگی، آموزشی خود و اصلاح ساختارهای اجرایی، امکان صنعتی شدن و به وجود آمدن بنگاههای اقتصادی و خدماتی مدون را فراهم سازند تا زمینه دریافت مالیات برای ادامه حکومتشان فراهم گردد.به هر حال وجود درآمدها حاصل از صدور نعمت نفت خام در کنار وابستگی و فساد رژیم شاهنشاهی آثار نامطلوب زیر را در جامعه ما به ارث گذاشته است: ۱.ایجاد یک نظام بزرگ دولتی مصرف کننده منابع و مخرب در سازندگی و توسعه کشور، ۲...à.بزرگ شدن ابعاد نظامهای آموزشی و تربیتی بدون آنکه اصلاحات لازم و متناسب سازی آن با شرایط جامعه ایران صورت گیرد و در نتیجه انتقال آثار فرهنگی غلط در کل جامعه، ۳.به وجود نیامدن نظام آموزش عالی مناسب برای حل مسائل جامعه خودی، ۴.عدم شکل گیری نهاد برنامه ریزی مناسب برای تدوین برنامه های توسعه همه جانبه و پایدار در کشور، ۵.به وجود نیامدن نظامهای آماری، اطلاعاتی برای شناخت تحولات جامعه در ابعاد مختلف به عنوان پشتوانه برای نظامهای برنامه ریزی، ۶.به وجود نیامدن نظامهای نظارتی و ارزشیابی، ۷.عدم شکل گیری بخش خصوصی سالم و فعال و در خدمت منافع ملی، ۸.تخصیص غلط منابع اقتصادی به نفع افرادی که در کارهای فیزیکی جامعه ایفای نقش می کنند و به ضرر افرادی که در کارهای نرم افزاری و علوم انسانی فعالیت می نمایند، ۹.عدم انتقال علم و تکنولوژی مناسب به ساختارهای مختلف : اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و فرهنگی، ۱۰.عدم ایجاد نهادهای تحقیقاتی و مطالعاتی مناسب برای شناخت واقعی مسائل جامعه، ۱۱.رشد نا متعادل و توسعه ناموزون مناطق مختلف کشور، ۱۲.ناشناخته ماندن بسیاری از خصوصیات فرهنگی، رفتاری اقشار مختلف جامعه برای مسئولین، .۱۳ناشناخته ماندن بسیاری از منابع و مزیتهای نسبی کشور، ۱۴.فیزیک گرایی و ظاهر بینی افراطی در مفهوم سازندگی در بین مسئولان و مردم، ۱۵.توسعه مصرف گرایی مبتنی بر واردات کالاهای صنعتی و مصرفی خارجی، ۱۶.توزیع نامتعادل استعدادهای درخشان بین علوم مختلف مورد نیاز جامعه، ۱۷.عدم ایجاد یک نظام مالیاتی کارآمد، ۱۸.عدم شکل گیری ساختار نظارت عمومی مردم بر تصمیم گیری مدیران اجرایی و دستگاههای دولتی به دلیل مشارکت نداشتن در تأمین هزینه های دولتی، ۱۹.از بین رفتن حساسیت در مورد مصرف بیت المال و اموال عمومی در فرهنگ رفتاری تصمیم گیرندگان و مردم، ۲۰.تخریب نظام قضاوت جامعه نسبت به عناصر حکومت و دولت . تحولات دوران بعد از جنگ همان طور که در قسمتهای قبلی ذکر شد در چند سال آغاز پیروزی انقلاب و زمان جنگ تحمیلی فرصتی برای باز سازی همه جانبه نظامهای به ارث رسیده از دوران گذشته به وجود نیامده، اما این اثر تخریبی را داشت که ذهن مدیران و کارشناسان نظام با نظامهای گذشته شاهنشاهی انس پیدا کند و در این آشنایی و قرابت، بسیاری از پدیده های منفی آن مخفی بماند و لذا این نظامها توانست در دوران بعد از جنگ آسیبهای جدی را به ارکان و ارزشهای انقلاب وارد سازد و بستر ساز احتمالی آسیبهای آینده گردد. پدیده انفجار جمعیت این پدیده حاصل روی کار آمدن دولتهای ملی در

کشورهای در حال توسعه است، چرا که در اولین سالهای روی کار آمدن حکومت بلا فاصله از طریق بسیج امکانات خود با دادن آنتی بیوتیکها، و زدن انواع واکسنها در تمامی نقاط دور و نزدیک کشور نرخ مرگ و میر کودکان بخصوص در بین نوزادان زیر یکسال را کاهش می دهند، اما کاهش زاد و ولد کودکان یک مسئله فرهنگی است و زمان بر، این مسئله در آغاز پیروزی انقلاب در ایران رخ داد و ظرف ۳۴ سال نرخ مرگ و میر کودکان زیر یکسال از ۱۸۰ نفر در هر هزار نفر به ۶۰ نفر کاهش پیدا کرد.اما حدود ۱۵ سال طول کشید تا با تحولات فکری و فرهنگی و تبلیغی نرخ زاد و ولد شروع به کاهش نماید.این تحول در ایران در طول ده سال گذشته نرخ رشد بالای ۲/۳ را ایجاد کرد که خود منشاء یک سلسله نابسامانیها در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد بود که بخش اعظم آن در دهه آینده رخ می نمایاند. تأثیرات ساختار انتخاباتی موجود یکی از مشخصه های بسیار ارزشمند نظام جمهوری اسلامی، اعتقاد عمیق مسئولان به ضرورت حضور مردم در صحنه است، به همین دلیل انتخابات گسترده و وسیعی همواره در جریان بوده است، اما این پدیده ارزشمند در بستر غلط فرهنگی جامعه ما، متأثر از تخریب ابعادی از فرهنگ جامعه در رژیم گذشته، منشاء آثار منفی نیز بوده است.زیرا نمایندگان محترم مردم برای پاسخگویی به خواسته های مردم حوزه انتخابیه خود همواره در پی کسب منابع جدید بوده اند تا مطابق تعریف پذیرفته شده در فرهنگ جامعه به سازندگی بپردازند.چون در این تعریف، کار فیزیکی و عمرانی بیش از اندازه منطقی، جایگاه دارد این پدیده همراه با رشد بی رویه جمعیت با تمامی ساختارهای غلط رژیم گذشته بهم پیوند خورده و اجازه نداده است تا علی رغم خواست بسیاری از کارشناسان، مدیران، برنامه ریزان جامعه بعد از جنگ، مطابق با یک الگوی صحیح، تخصیص منابع صورت گیرد و این امکان فراهم گردد که دولت در یک حرکت هماهنگ از طریق استراتژی منطقی خود ساماندهی سازندگی کشور را پی ریزی نماید و بسیاری از منابع صرف ساختن تأسیسات و ابنیه و ساختمان گردید، استراتژی معقول و منطقی برای کشور می توانست در چارچوب کلی زیر باشد: ۱.تلاش برای اصلاح فرهنگ عمومی برای ایجاد آمادگی برای یک سازندگی درونزا و متناسب و متجانس با اهداف مقدس جمهوری اسلامی، ۲.تلاش برای اصلاحات بنیادین در نظامهای فرهنگی، اقتصادی، اداری و...، ۳.تلاش برای ساخت زیر بناهای لازم برای یک توسعه پایدار، ۴.تأمین کالا و خدمات حداقل، برای پاسخگویی به نیازهای ضروری مردم، ۵.فراهم سازی بستر جامعه برای سرمایه گذاری بخش خصوصی برای بهره گیری از همه ظرفیتهای جامعه در رشد و توسعه اقتصادی. آنچه در دوران بعد از جنگ رخ داد، عمدتا در پاسخگویی به تأمین کالاـ و خدمات برای گذران زندگی روزمره مردم بود و اگر تا اندازه ای توانستیم با تدبیر شخصیتهای ارزشمند نظام، بخشی از منابع را برای ساخت زیر بناها به کار بریم، باید شکرگزار وجود این عزیزان باشیم .اما برای نجات از بحرانها و آسیبهای آینده توجه به اشتباهات این دوران بسیار اهمیت دارد . چرا که در این دوران نیز اشتباهاتی داشتیم که اهم آن عبارت است از: ۱.بدون آنکه نظامهای آموزش و پرورش، آموزش عالی را در محتوا اصلاح کنیم با سرعت گسترش دادیم و اینک خیل عظیم فارغ التحصیلان بیکار با آموزشهای ناقص و فرهنگی ناکار آمد برای سازندگی واقعی در راهند . ۲.با توسعه نظامهای اداری و اجرایی در اعماق نقاط جغرافیایی، انتظارات مردم را از دولت گسترش دادیم.در حالی که به واسطه اتمام درآمدهای نفتی، ناچار هستیم دولت را کوچک کنیم و بخشی از وظایفی را که بر عهده آن گذاشته شده است به مردم واگذار نماییم.در حالی که چنین آمادگی در مردم وجود ندارد. ۳.تصدی دولت را به قیمت کاهش کیفیت و کمیت فعالیتهای نهادهای حاکمیتی گسترش دادیم. و در یک برداشت عمومی از مجموعه مشکلات جنگ، فشارهای دشمنان انقلاب و اشتباهات دوران بعد از جنگ، می توان گفت با توسعه نظامهای اصلاح نشده گذشته عملاـ در دام نابسامانیهای ریشه ای دوران ستم شاهی قرار گرفتیم، یعنی: نهادهای نامتعادل به ارث رسیده و اصلاح نشده از رژیم گذشته را توسعه دادیم و با دامن زدن به تقاضاها و نیازهای مادی و جسمی مردم کشورمان و سوار کردن نظام انتخابات روی این پدیده عملا پاسخگویی علمی به نیازهای فرهنگی، معنوی و اخلاقی مردم و اصلاح نهادها و ساختارها و نظامهای مختلف در پشت قیل و قالهای حاصل از اوج گیری تقاضاها و نیازهای مادی و مردمی مخفی شد.

مروری به سخنرانیهای نمایندگان مردم در نطقهای پیش از دستور، مروری به مباحث مطروحه در جلسات هیئت محترم دولت، مروری به مباحث کمیسیونهای تخصصی مجلس شورای اسلامی، مروری به سوالات و پیگیری عملی نمایندگان مجلس از مسئولان اجرایی، مروری به برنامه سفرهای شخصیتهای بلند پایه کشور، مروری به مباحث مطروحه در جلسات ملاقات مسئولان محلی با مقامات کشوری، همگی حاکی از محور بودن پاسخگویی به نیازهای مادی و جسمی مردم آنهم نیازهای مادی مقطعی و کوتاه مدت از طریق هزینه درآمدهای نفتی بوده است و متأسفانه بسیار محدود و بندرت تعدادی از صاحبنظران و دلسوختگان انقلاب از خود و مسئولان سوالاتی از این دست کردند که: ۱.رابطه نسل جوان با خالق خویش چگونه است و گرایشهای مذهبی چه میزان در هدایت و کنترل تصمیمات اصلی زندگی جوانان ایفای نقش می کند؟ ۲.گرایشهای قلبی و درونی جوانان به عناصر اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی چه مسیری را طی می کند؟ ۳.نسل جدید چه میزان با مکتب، وطن، مردم خود وابستگی و تعلق خاطر دارد؟ ۴.روابط مردم با یکدیگر حول چه مسائلی در حال تحول است؟ ۵.تهاجم فرهنگی چیست؟ ، ابعاد آن کدام است؟ با چه ابزاری باید با آن برخورد کرد؟ میزان موفقیتها در برخورد با آن چقدر است؟ آیا اقدامات انجام شده کافی بوده است؟ ۶.آیا زمان اصلاحات بنیادی در نظامها و ساختارهای اداره کشور نرسیده است؟ در اینجا لازم است توجه را به این نکته مهم جلب نمایم که مفهوم طرح این سوالات این نیست که دولت و اقتصاد جامعه در زمان جنگ و بعد از آن منابع مالی لازم را برای فعالیت فرهنگی اختصاص نداده است.بر عکس نگاهی به بودجه های سالیانه دولت و منابع مردمی که برای فعالیتهای مذهبی در ایران مصرف می گردد، حاکی از این معنا است که ابتدائا مشکل در تحولات بخش فرهنگ در تخصیص منابع نیست.مروری به لیست این هزینه ها که برای مثال در سال ۱۳۷۷ : ۱۳۰۰ میلیارد تومان اعتبار آموزش و پرورش، ۴۰۰ میلیارد تومان مجموعه آموزش عالی دولتی و غیر دولتی، ۱۰۰ میلیارد تومان دستگاههای ارتباط جمعی، ۳۰۰ میلیارد تومان برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی. و در بخش مردمی: هزینه های برگزاری مراسم مذهبی در محرم و صفر و ماه مبارک رمضان و هزینه هایی که برای ساخت مساجد، حسینیه ها و مراکز مذهبی می شود، نشان می دهد که در جامعه ما به اندازه کافی برای فعالیتهای فرهنگ منابع مالی تخصیص می یابد و اگر بخواهیم بر اساس مطالعات متفرقه و برداشتهای شخصی این فرضیه را بپذیریم که لااقل آن طور که شایسته نظام جمهوری اسلامی بوده است نتوانسته ایم شاخصهای مربوط به رشد اخلاق و معنویت و فرهنگ جامعه را رشد دهیم. باید ریشه عدم بازدهی فعالیتهای فرهنگی جامعه را در مسائلی غیر از تخصیص نامناسب مالی جستجو کنیم. تا این مرحله با اشاره به نقش مخرب نظامهای اصلاح نشده دوران ستم شاهی در شکل گیری اشتباهات بعد از جنگ، سعی گردید عوامل عمده در ایجاد بسترهای بحران آفرین و آسیب ساز برای آینده تشریح گردد، اما لازم است چند عامل تشدید کننده این عوامل را با بحث کامل تری دنبال کنند. استبدادزدگی در قضاوت جامعه ایران جامعه ای است که دوران ۲۵۰۰ ساله استبداد شاهنشاهی را شاهد بوده و این معنا در بسیاری از منشها و رفتارهای ما تأثیرات سوء خود را گذاشته است، یکی از آنان بزرگ نمایی نقش سازنده یا مخرب مدیران و مسئولان نظام اجتماعی است و معمولا در تحلیلها و قضاوتها اگر پیشداوری مثبت داشته باشیم، فرد را به عنوان منجی و یک چهره بی نظیر تاریخی مطرح می کنیم و اگر قضاوت منفی داشته باشیم او را تا یک چهره خائن محکوم به مرگ تنزل خواهیم داد.این در حالی است که نقش فرهنگ عمومی جامعه و نظامهای اجتماعی شکل گرفته بر اساس این فرهنگ عمومی، تأثیرات تعیین کننده ای در تصمیم گیری مسئولان و مدیران نظام دارد و هر مسئولی در طول مدت مسئولیت خود تنها می تواند تأثیری اصلاح کننده یا مخرب در روندها را داشته باشد و باید در موقع قضاوت روی عملکرد مسئولین نظام به عامل فرهنگ عمومی و خرده نظامهای اصلاح نشده گذشته جامعه توجه نمود.بدلیل اهمیت این مطلب در همین جا بحث آسیبهای ناشی از تهاجم فرهنگی و تأثیرات آن در شکل گیری تحولات فرهنگ عمومی و نظامهای مختلف اجتماعی باز می شود.تا هم کمک کند به قضاوتی صحیح تر نسبت به میزان تأثیر مدیران و مسئولین در تحولات اجتماعی، و هم به عنوان یک عامل مهم در تحولات آینده جامعه

آسیب شناسی انقلاب مورد استفاده قرار گیرد. تهاجم فرهنگی و آسیبهای آن ابتدائا باید به این نکته توجه شود، همانطور که بدن سالم انسان توان بازسازی بسیاری از آسیبهای وارده به بدن را دارد وقتی در جامعه اسلامی سلامت کلیت نظام حفظ شود متناسب با هر آسیبی از خود عکس العمل نشان داده و آنرا ترمیم می نماید، اما اگر خدای ناکرده چارچوب اصلی نظام آسیب دید، امکان ترمیم آسیبهای بعدی با سرعت کاهش می یابد. نقش مخرب تهاجم فرهنگی دشمن از آن جهت حائز اهمیت است که کارکرد آن ایجاد اختلال در روابط کلیدی و استراتژیک نظام است یعنی اگر نتوان به نحو مقتضی کارکردهای تهاجم فرهنگی دشمن را اصلاح نمود بتدریج رابطه مردم با اسلام، مردم با رهبری و سایر مسئولین نظام، سست و آسیب پذیر خواهد شد و سلامت کلیت نظام به خطر خواهد افتاد. تعریف تهاجم فرهنگی حرکتها و مجموعه اقدامهای آگاهانه و هدفمند دشمنان نظام برای تغییر آگاهیها، گرایشها، تمایلات و رفتارهای غالب اکثریت مردم جامعه را با هدف دور سازی این آگاهیها، تمایلها و رفتارها در حوزه جهان بینی اسلامی به حوزه جهان بینی دشمن را تهاجم فرهنگی می نامیم . ابزارهای تهاجم فرهنگی وقتی هدف تغییر آگاهیها، گرایشها، تمایلها و رفتارهای انسانها است هر یک از پدیده ها ووسایلی که در اختیار نظام اجتماعی مهاجم است و در این راستا بکار گرفته می شود ابزارهای تهاجم فرهنگی تلقی می شود و لذا با توجهی عمیق به عناصر تشکیل دهنده نظام استکباری جامعه توسعه یافته غرب می توان تمامی عوامل مؤثر در شکل گیری تمدن غرب را جزء ابزارهای تهاجم فرهنگی قلمداد نمود، فهرست کلی این ابزارها عبارت است: ۱.خرده نظامهای تشکیل دهنده نظام اجتماعی غرب، ۲.علوم انسانی که در لا به لای مباحث خود جهان بینی و ارزشهای خاص آن نظام نهفته است، ۳.تکنولوژی، که بیشتر از جنبه عدم حضور متعادل علم در تأمین کالاها و خدماتی که در حوزه های مختلف نیازهای انسانی مطرح است، اعم از نیازهای مادی، اخلاقی و معنوی، ۴.کالا و خدمات، از آن جهت که عامل بهم زدن تعادل در تخصیص منابع انسانها در حوزه نیازهای مختلف است، که بیشتر معطوف به پاسخگویی و تحریک نیازهای جسمی است، ۵.نظام اطلاع رسانی، از آن جهت که اطلاع رسانی جهت دار بوده و در خدمت گسترش جهان بینی مادی است، ۶.نظام تبلیغاتی، بواسطه نقش تهدیدی و بحران آفرین آن در جوامع در حال توسعه. حوزه های تأثیر تهاجم فرهنگی گر چه در ابتدا به نظر می رسد تأثیرات مخرب تهاجم فرهنگی در محدوده تخریب فرهنگ جامعه اثر خواهد گذاشت، اما از آن جهت که حوزه فرهنگ مثل خاک در کشاورزی، بستر عمومی رشد گیاهان مختلف است، فرهنگ نیز بستر رشد و تحول در تمامی حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی است لذا باید از رهگذر تأثیرات مخرب فرهنگ مهاجم روی مسائل مختلف جامعه، آثار مختلف آن مورد ارزیابی قرار گیرد، آثار این پدیده در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی اجتماعی است که به دلیل اختصار فقط به بعضی از موارد مهم آن اشاره می گردد. قبل از ورود به بحث آسیبهای ناشی از تهاجم فرهنگی باید به این نکته نهفته توجه شود که بخشی از توانمندی فرهنگ مهاجم در این نکته است که ما به عنوان یک کشور در حال توسعه ناچار هستیم برای توسعه کشور و حتی تحقق اهداف اسلامی خودمان از علم و تکنولوژی و تجربه های مربوط به سازماندهی و مدیریت آنها بهره برداری نماییم.

۱.آسیب رسانی به ساختار سیاسی کشور لازمه تداوم انقلاب اسلامی ادامه حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی است پیوند جمهوریت با اسلام حرف مشخصی است که اسلام در شرایط امروز جهان مطرح کرده است و لازمه آن تأمین خواسته ها و نیازهای مردم با حضور فعال خودشان در چارچوبهای پذیرفته شده تفکر دین مبین اسلام است برای آنکه این هدف عملی شود باید خواسته ها و نیازهای مردم در چارچوب مکتب اسلام رشد و هدایت پیدا نماید و برای این منظور نظام فرهنگ ساز جامعه بیشترین مسئولیت را به عهده دارد. لازم است دولت و مجلس شورای اسلامی از یک طرف خواسته ها و نیازهای مردم را احصاء نمایند و از طرف دیگر با استفاده از مبانی دینی و هدایتهای رهبری نظام انطباق این خواسته ها را با اسلام بررسی نمایند. بدیهی است که اگر نظام فرهنگ ساز داخلی وظایف خود را به خوبی انجام دهد به دلیل هم راستائی خواسته های مردم و اسلام و رهبری حرکتهای جامعه دارای انسجام درونی خواهد شد و زمینه برای رشد توسعه پایدار در چارچوب ارزشهای اسلامی فراهم می گردد.و به طور طبیعی

در روند تحقق خواسته های مردم توسعه مادی و رشد معنویت و اخلاق جامعه تحقق می یابد و روز به روز استحکام و قدرت نظام جمهوری اسلامی بیشتر می شود. اما اگر خدای ناکرده در یک روند تدریجی نظامهای فرهنگ ساز داخلی منفعل و ضعیف شوند و نیازهای مردم متأثر از نظام فرهنگ ساز مهاجم تغییرات اساسی پیدا کند به طور طبیعی دولتها، مجلسیان در بین دو انتخاب تحقق خواسته های مردم و انتظارات اسلام و رهبری دچار تضاد خواهند شد زیرا هم راستائی خواسته های مردم و تفکر اسلامی از بین می رود و هم تعقیب و پیگیری هر کدام ضایعاتی را برای جامعه خواهد داشت.بی توجهی به رهنمودهای رهبری و مبانی اسلامی ما را از اسلامیت نظام دور می سازد و بی توجهی به خواسته های مردم اصل جمهوریت را مورد خدشه قرار داده و زمینه را برای رشد بحران های داخلی آماده می سازد، چرا که در درون جامعه انواع گروهها و طیف ها با خواسته هایی بسیار متفاوت با یکدیگر نمود پیدا کرده و به دلیل اینکه هر گروهی به یک پایگاه فکری مرتبطاند، گروهی خود را طرفدار حاکمیت مبانی دینی می دانند و طیف دیگری خود را حامی تحقق خواسته های مردمی و چون این پایگاههای فکری فاصله های بسیار زیادی با هم دارند، عملا راه کارهای بسیار متفاوتی برای تحقق خواسته های هر کدام باید پیش بینی شود و عملا فعالیتهای دولتها بسیار متغیر خواهد شد و ثبات لازم برای تحقق یک مجموعه سیاست پایدار از دست می رود و بحرانهای سیاسی روزمره اجازه سازندگی جامعه را نمی دهد و مردم را دچار خستگی و زدگی می نماید.از طرف دیگر تجربه چند سال اخیر جامعه ما نشان می دهد که چون همواره گروههای مؤمن و معتقد در جامعه اسلامی وجود دارند، لذا حتی اگر خدای نکرده دولتها بخواهند از اصول ارزشی اسلام دور شوند این نیروهای معتقد و مؤمن شروع به مقاومت می نمایند، لذا به میزانی که تهاجم فرهنگی در جامعه ما اثر بگذارد به همان میزان در مسایل سیاسی، فرهنگی جامعه بحران آفریده می شود و این بحرانها امنیت و ثبات لازم برای شروع سازندگی اصولی جامعه را حتی در ابعاد اقتصادی با مشکل روبرو می سازد . ۲.آسیب رسانی به روند اصولی جریان کامل استقرار نظام جمهوری اسلامی هر انقلابی بعد از پیروزی برای استقرار نظام فلسفی و فکری خود نیازمند زمان است تا مباحث نظری خود را در قالب نظامهای اجرایی طراحی نماید و شرایطی فراهم نماید که این نظامها را اجرا و با عیب یابی آن زمینه استقرار دائمی آنرا فراهم سازد.یکی از آسیبهای مهم تهاجم فرهنگی دشمن تحریک دائمی و فزاینده خواسته های مادی مردم است در چنین شرایطی مجلسیان و دولتمردان منفعل شده و همواره در جستجوی راه حلهای کوتاه مدت و فوری هستند و برای پیدا کردن آنها نظرشان متوجه تجربه کشورهای توسعه یافته موجود می شود و با انتقال تجربیات مبتنی بر نظام فکری و فلسفی مغایر با فلسفه خودی عملا روند سازندگی اصولی جامعه را با اختلال مواجه می سازند.نگاهی به نوع تصمیمات دولتها و مجلس ها بعد از پیروزی انقلاب و سرنوشت طرحها و لوایحی که می توانستند نظامهای مهم جامعه را اصلاح کنند، به خوبی آثار این پدیده تلخ را نشان می دهد. البته بخشی از این مشکل بر می گردد به این واقعیت که در ساختار سیاسی موجود نمی توان از سیستم حاکم بر دولتها که برای چهار سال مسئولیت می پذیرند انتظار داشت که وقت خود را به فعالیتهای اختصاص دهند که نتایج آن در یک دوره بلند مدت ظاهر می شود، البته وارستگی و وابستگی رؤسای دولتها به ارزشهای اسلامی و علاقه به تحقق آرمانهای اسلامی موجب شده که همواره این عزیزان شخصا تلاش نمایند که انجام فعالیتهای اصولی و تدوین طرحها و لوایح اصلاح کننده نظامهای اجتماعی را مد نظر قرار دهند اما تفاوت زیادی بین خواست فردی و تقاضای ذاتی یک سیستم برای اصلاحات اصولی وجود دارد و باید در موقع مقتضی برای رفع این اشکال ساختاری اندیشه کرد و برای این سؤال جواب پیدا نمود که: چه اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی کشور باید به وجود آید که دولت ها و مجلس ها همزمان با پیگیری حل مسایل روزمره مردم، به طور سازمان یافته و نهادی در پی انجام اقدامات اصولی برای اصلاح نظامهای مختلف اداره کشور باشند؟ ۳.آسیب رسانی به تحقق روند دست یابی به توسعه پایدار در کشور توسعه پایدار یعنی تداوم بلند مدت رشد اقتصادی بدون تخریب محیط زیست، گر چه این تعابیر وارداتی است اما با فرض پذیرش این تعاریف وقتی در جامعه ای رشد بلند مدت اقتصادی حاصل می گردد که دو عنصر امنیت و ثبات برای تصمیم گیران اقتصادی تأمین شود و ثبات سیاستها در تمامی

حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تجلی پیدا کند وقتی چنین شرایطی به وجود می آید که در هر حوزه از مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، ...یک سلسله اصول، متکی بر مباحث ثابت فلسفه و جهان بینی حاکم برای اداره جامعه وجود داشته باشد، جامعه ما این اصول را از مکتب اسلام گرفته و باید متکی به این اصول، نظامهای اجرایی در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تعریف عملیاتی پیدا کنند و مردم در استقرار این نظامها مشارکت فعال داشته باشند، نقش آسیب ساز تهاجم فرهنگی این است که آمادگی و همراهی را برای استقرار نظامهای متکی به اصول اسلامی از جامعه و بخصوص نسل جوان گرفته و اجازه نمی دهد این نظامهای اجرایی مستقر شوند و تصمیم گیران اقتصادی تکلیف خود را بدانند و بر اساس آن بین منافع شخصی و منافع اجتماعی تعادل برقرار سازند، در چنین شرایطی مردم در جستجوی فعالیتهای اقتصادی با بازده کوتاه مدت می روند و سرمایه گذاریهای بلند مدت تولیدی کاهش پیدا می کند و چون از یک طرف متأثر از تهاجم فرهنگی، توقعات مردم از دولت بالا می رود و از سوی دیگر اقتصاد جامعه دچار تورم و رکود می گردد، نارضایتی مردم از مسئولین نظام افزایش یافته و خطر سست شدن رابطه مردم با عناصر کلیدی نظام فراهم می گردد. ۴.آسیب رسانی به کارآیی استعدادهای درخشان جامعه همانطور که از مباحث قبل برداشت کردید جامعه ای که در صدد استقرار یک نظام فکری جدید است، باید نظامهای مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ...را طراحی و به اجرا درآورد و به موازات آن بستر فرهنگی جامعه را برای استقرار این نظامها آماده سازد و لذا ناچار است بهترین و بالاترین استعدادهای انسانی جامعه را به حوزه های نظریه پردازی و طراحی این نظامها به ویژه حوزه های علوم انسانی، شاخه های فرهنگی هدایت نماید اما به واسطه مجموعه کارکردهای تهاجم فرهنگی که یکی از نتایج آن برجسته شدن نقش تأمین نیازهای مادی و جسمی انسانها از رهگذر نشان دادن نمودهای ظاهری جامعه پیشرفته غربی است.معمولا در جوامعی که تهاجم فرهنگی آثار خود را تثبیت نموده، جامعه موجود به رشته هایی که پاسخ دهنده نیازهای جسمی و مادی است پاداش بیشتری می دهد و لذا استعدادهای درخشان بیش از اندازه لازم به سمت رشته های فنی مهندسی و پزشکی هدایت می شوند، این پدیده در همه کشورهای جهان سوم آسیب وارد می کند و چون این جوامع مسیر توسعه منطقی خود را نمی توانند طی کنند استعدادهای درخشان امکان جذب در جامعه را پیدا نکرده و زمینه برای مهاجرت آنها به کشورهای توسعه یافته فراهم می گردد و دور بعدی توسعه سریع تر کشورهای پیشرفته و کاهش سرعت تحولات توسعه کشورهای در حال توسعه تعمیق می یابد. اما این پدیده برای جامعه ما و انقلاب اسلامی که نیازمند تعریف و تبیین نظامهای جدید اجتماعی است، بسیار خطرناک تر و مخرب تر است. نمود واقعی عملکرد این پدیده در جامعه، پر نشدن خلاء عدم حضور شخصیتهای بزرگواری چون شهید بهشتی، مطهری، دکتر شریعتی است و این در حالی است که به دلیل مازاد نیروهای فنی مهندسی و پزشکی بحث صدور خدمات پزشکی و فنی مهندسی به سایر کشورهای جهان سوم را مطرح کرده ایم و تعداد زیادی از نیروهای متخصص کم تعهد زمزمه رفتن به کشورهای پیشرفته را طرح می کنند. ۵.آسیب رسانی به اصل کارآیی تفکر دینی برای اداره حکومت وقتی به واسطه آثار گسترده تهاجم فرهنگی دشمن، ثبات لازم برای سرعت بخشیدن به روند سازندگی مادی فراهم نشد بلکه بحران های مختلف اقتصادی در جامعه ظهور پیدا کرد، با کمک ابزارهای فرهنگی دشمن، این سؤال در اذهان جامعه به خصوص نسل جوان مطرح می گردد که چرا تفکر دینی و حاکمیت گروه های مذهبی در مسئولیت ها نتوانسته است روند توسعه اقتصادی را سرعت بدهد و در مقام مقایسه با سایر کشورهای مشابه جامعه ما رشد و توسعه خود را پیدا کند؟ بدیهی است با حادث شدن چنین فضای تفکری بین اقشار وسیع جامعه، اصل ارتباط مردم با اسلام مورد خدشه قرار گرفته و در خوش بینانه ترین حالت زمزمه ضرورت جدایی دین از سیاست به صورت مستقیم و غیر مستقیم از سوی نیروهای سطحی نگر داخلی و عناصر تبلیغاتی دشمنان انقلاب مطرح می شود. حال که با مروری بر بحث تهاجم فرهنگی نقش حساس نظام فرهنگ ساز جامعه را در سرنوشت انقلاب اسلامی ملاحظه نمودید، با توجه به این مساله که به دلیل سرعت تحولات تکنولوژیکی و گسترش ارتباطات جهانی، عملا امکان مقاومت در جلوگیری از این ارتباطات نخواهد بود و از

طرف دیگر برای زمینه سازی پیشرفت کشور ناچار به استفاده از علم و تکنولوژی و تجربه های کشورهای پیشرفته هستیم باید قبل از آن که ذهن و قلب انسان ها به خصوص نسل جوان در اختیار نظام فرهنگ ساز دشمن قرار گیرد، دستگاه های مؤثر فرهنگ ساز داخلی این توان را پیدا نمایند .لذا از زاویه آسیب شناسی نظام فرهنگ ساز جامعه فهرستی کلی از مشکلات این بخش مطرح می شود . مشکلات عمومی نظام فرهنگ ساز جامعه ۱.نامشخص بودن مسیر اعمال دیدگاه ها و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در ساختار مصوب تشکیلات کلان نظام جمهوری اسلامی (با فرض مسئولیت مدیریت کلان تحولات فرهنگی جامعه)، ۲.وجود تشکیلات موازی، ناهماهنگ و تضییع کننده منابع فرهنگی در بخش های اجرایی فعالیت های فرهنگی، ۳.تخریب آثار تلاش های نهادهای مختلف از سوی یکدیگر، ۴.عدم ورود نخبگان و استعدادهای درخشان جامعه متناسب با اهمیت و پیچیدگی این بخش، ۵.تلقی اشتباه در انتقال محفوظات دینی و کارهای شکلی و ظاهری به جای فعالیت های عمیق فرهنگی در بسیاری از دستگاه ها و نهادهای فرهنگی، ۶.عقب ماندگی نظریه پردازی در حوزه دین برای حل معضلات فکری، فرهنگی جامعه، ۷.عقب ماندگی نرم افزارها و تکنولوژی مورد استفاده در حوزه های فرهنگی به نسبت سایر حوزه های اجتماعی، ۸.گره خوردن حرکت در حوزه های فرهنگی با معضلات ناشی از سیاست بازی های رایج در فعالیت های روزمره گروه های مختلف سیاسی، ۹.عدم پیوند تصمیم گیری مسئولان دولتی با عناصر فکری حوزه و دانشگاه و عدم پیوند کارآمد و مؤثر بین دو نهاد فکری حوزه و دانشگاه، .بی توجهی به آثار و تبعات کارکردهای نظام های اقتصادی، سیاسی و نظامی روی مسائل فرهنگی جامعه و بر عکس، ۱۱.نبودن نظام های آماری و اطلاعاتی و شاخص های ارزیابی و نهادهای ذیربط برای هشدار دهی به موقع درباره مسائل حساس حوزه فرهنگ. وقتی ابعاد تأثیر این معضلات تشدید می گردد که توجه شود هر گاه کوچکترین مشکل در مسائل اقتصادی جامعه رخ دهد، بلافاصله در افکار عمومی جامعه منعکس می گردد و در هر کوی و برزن پیرامون آن صحبت می شود، دستگاه های ارزیابی کننده با سابقه بیش از ۵۰ سال بلافاصله در قالب آمار و ارقام مشکل را به ستادهای مختلف دولت ارائه می دهند و نمایندگان محترم مردم تا اخذ نتیجه، مباحث آن را پیگیری می کنند و چون مباحث کمی است تا تحقق عملی آن همه مردم در جریان تحولات آن هستند، اما در مسائل اخلاقی و معنوی و تحولات فکری و فرهنگی جامعه مسئله به شکل دیگری است، به رغم تذکرات پی در پی مقام معظم رهبری، عکس العمل ها در بخش محدودی از نخبگان و دلسوزان جامعه است، آن هم با اقدامات محدود و کاهنده، و لذا عملا تغییر و تحول متناسب با هشدارها ظاهر نمی شود و چون برای توده مردم ملموس نیست کسی برای تحقق آن پیگیری نمی نماید. حال سئوال اساسی و تکراری این است که چه تغییری باید در نظام تصمیم گیری جامعه صورت پذیرد تا مسائل بلند مدت به ویژه مسائلی که مربوط به اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی است، در کنار مسائل کوتاه مدت و روزمره مردم به صورت هم زمان دیده شود و به دنبال آن حل مسائل کوتاه مدت در راستای حل معضلات بلند مدت جامعه تعقیب گردد؟ تخریب و حذف نیروهای مخلص انقلاب یکی دیگر از آسیب های وارده به انقلاب، تخریبی است که پیوند نابسامانی های به ارث رسیده از جامعه گذشته و آسیب های وارده در بعد از پیروزی انقلاب بر قضاوت مردم نسبت به مسئولین به ویژه نیروهای کلیدی و مخلص انقلاب می گذارد. توضیح بیشتر این که، همان طور که ذکر شد مدیران مخلص انقلاب در رأس نظام ها وساختارهای مختلف اجرایی، اقتصادی، آموزشی و غیره قرار می گیرند و حجم انتظارات مردم به حدی است که برای این مدیران فرصت اصلاح بنیادین نظام تحت مسئولیتشان فراهم نمی شود و چون انتظارات مردم از دولت و مسئولان بالاست و توقع دارند که با سرعت به مشکلاتشان پاسخ داده شود، اشکالات این ساختارها به پای مسئولان گذاشته می شود و در این میان گروه های سیاسی نیز برای تخریب جناح مقابل به صحنه آمده و از این نگرش و قضاوت افکار عمومی بهره جسته به اصطلاح دست به افشاگری و بعضا نقادی سطحی می زنند، حاصل این فرایند خطرناک می تواند این باشد که بعد از طی یکی دو دهه افکار عمومی به ویژه نسل جوان این جمع بندی را پیدا کند که در بین مدیران و مسئولان نظام انسان های صادق و درستکار کم هستند و غالب مسئولین در تعقیب منافع شخصی خود می

باشند. و چون می تواند هر چهار سال یک بار از طریق انتخابات مکنونات قلبی خود را علنی سازد، ممکن است به تدریج شاهد خارج شدن نیروهای ورزیده و مخلص از صحنه های مدیریتی نظام باشیم .گر چه به دلیل وجود شخصیت های بزرگوار موجود این مسئله هنوز نتوانسته است ضربه ای جدی به حضور نیروهای مخلص انقلاب در موقعیت ها و مسئولیت های مختلف بزند و همچنان یاران و شاگردان مخلص امام و پیرو رهبری در صحنه اند، اما این پدیده می تواند در سال های آینده یکی از آسیب های بزرگ انقلاب باشد. لازم به ذکر است که طرح این مباحث نافی آثار سازنده و اصلاح کننده تأثیر مشارکت مردم و توسعه امر انتخابات در سالم سازی مدیریت جامعه نیست، بلکه توجه دادن به بعد دیگری از آسیب هایی است که میتواند از رهگذر تداوم حضور نظام های قبلی جامعه به روند حرکت یک نظام اسلامی و انقلابی وارد شود و عامل انحراف در مسیر حرکت جامعه شود مشابه تجربه ای که در صدر اسلام عامل آن انحراف بزرگ گردید، که تا اندازه زیادی متأثر بود از فعال شدن مجدد فرهنگ دوران جاهلیت قبل از اسلام.این پدیده می تواند امروز هم برای جامعه ما اتفاق بیافتد با این تفاوت که از رهگذر فعال شدن فرهنگ گذشته، علاوه بر نظام های سازمان یافته و نهادینه شده دوران شاهنشاهی همراه با تهاجم فرهنگی غرب جاهلیت دوران گذشته به صحنه آمده و مسیر حرکت ما را منحرف سازد. آسیب های احتمالی آینده انقلاب اسلامی همان طور که در بخش اول مقاله مطرح شد، حساس ترین مسئله در تداوم انقلاب اسلامی پیوندهای سه گانه: ۱.مردم با اسلام، ۲.مردم با رهبری، ۳.رهبری با اسلام است. در بخش دوم مقاله عوامل مؤثر و کلیدی که می تواند در پیوند مردم با اسلام و پیوند مردم با رهبری نقش مخرب ایفا نماید بحث شد.این عوامل از سه منشاء ناشی می شود: ۱.تداوم مشکلات دوران ستم شاهی، ۲.اشتباهات نیروهای خودی در بعد از پیروزی انقلاب، ۳.توطئه ها و نفس کارکردهای معمول دشمنان انقلاب اسلامی، در چشم انداز آینده چند چالش عمده در پیش روی انقلاب اسلامی است که می تواند با پیوند با آسیب های وارده تا این مرحله و مشکلات موجود و تشدید فعالیت های دشمنان انقلاب، آسیب رسان باشد.اهم آن عبارت است: ۱.کاهش سریع درآمدهای نفتی: که می تواند دو نوع اثر داشته باشد، با مدیریت کارا و بهره گیری از ظرفیت های داخلی می تواند نجات بخش انقلاب باشد و از طرفی اگر تمهیدات لازم ایجاد نشود به واسطه این که به صورت اجتناب ناپذیر باید رفاه کاذب ۷۰ ساله اخیر را کاهش داد، در پیوند با معضلات بعدی می تواند به انقلاب اسلامی آسیب رسان باشد و به خصوص در پیوند مردم با اسلام و رهبری خدشه وارد کند. ۲.بیکاری: ترکیب هرم سنی جامعه در دهه آینده سالی ۸۵۰ هزار تقاضای شغل جدید را به بازار کار عرضه می کند.این در حالی است که در دهه گذشته سالی ۳۵۰ هزار شغل ایجاد شده است، ترکیب بزرگی از این جمعیت جوانان تحصیل کرده خواهند بود. ۳.جوانی جمعیت: این مسئله نیز به خودی خود مثبت و منفی تلقی نمی گردد و تنظیم رابطه ای صحیح با این نیروی عظیم و اعمال مدیریت بر این پتانسیل بزرگ می تواند آن را در راستای سازندگی جامعه به کار گیرد. اما اگر نتوان این نیروی جوان را در راستای فرهنگ اسلامی به حرکت در آورد و توقعات آن را کاهش و تأثیرات فرهنگ غرب را بر رفتار سازی آنها کنترل کرد، در شرایطی که با کاهش درآمدهای نفتی، قدرت و توان اقتصادی دولت کاهش و همچنین بیکاری افزایش می یابد می تواند بحران آفرین باشد. ۴.حاکمیت ماهواره و ارتباط با شاهراه های ارتباطی جهان: حاکمیت ماهواره ها، توسعه شاهراه های ارتباطی، گسترش امکان جابجایی نیروهای کیفی بین کشورها، نزدیک شدن فرهنگ جوامع به یکدیگر، در کنار تحولات مثبت و منفی آینده جامعه، مثل جوانی جمعیت، تحصیل کرده شدن اکثریت آنها، عدم حرکت موزون و منسجم اقتصاد جامعه برای پاسخگویی به نیازهای رو به رشد، حل نشدن بسیاری از مباحث فکری، تداوم مشکلات نظری و سلیقه ای در حوزه نحوه تنظیم ارتباطات جامعه و نحوه اداره آن، موانع اقتصادی، فرهنگی در مسیر ازدواج جوانان تا کار آمدی نظامهای فرهنگ ساز داخلی، اوج گیری انتظارات مردم از دولت در کنار کاهش توان اقتصادی دولت در دهه آینده همگی حاکی از وجود انواع دغدغه ها در این عرصه ها می باشد. ۵.توطئه های خارجی: تلاشهای دائمی دشمنان اسلام و انقلاب و در محاصره قرار دادن ایران در بین کشورهای وابسته و ایجاد بحران های منطقه ای در اطراف کشور و تلاش دائمی برای به انزوا کشاندن ایران در سطح

جهانی مجموعه مسائلی است که باید به طور مستقل بدان پرداخت . اما آیا تمامی این چالشها و بحرانها می تواند به انقلاب اسلامی آسیب جدی برساند؟ پاسخ روشن است: ظرفیت بالای نیروی انسانی کشور، ظرفیت بالای منابع طبیعی، سازندگی انجام شده بعد از انقلاب، موقعیت ایران در صحنه جهانی در کنار مدیران و کارشناسان مخلص می تواند ما را از همه این موانع عبور دهد، اما شرط آن این است که جامعه ما به خصوص نسل جوان تحصیل کرده به همان مخزنی که عامل به وجود آورنده این انقلاب بود یعنی مکتب حیاتبخش اسلام پیوندی عمیق تر پیدا کنند و گامهای اصلی در تحولات جامعه، استحکام بخش پیوند مردم با اسلام، پیوند مردم با رهبر دینی، پیوند رهبری با اسلام ناب محمدی (ص) باشد. خلاصه و نتیجه گیری در ابتدای مقاله سعی شد با ارائه یک الگوی کلان مدلی برای نحوه استقرار نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقدامات برای استحکام ارزشهای اسلامی ارائه گردد و به دنبال آن مهمترین عوامل آسیب رسان به تحقق اهداف انقلاب مطرح گردید و در این راستا اشاره نسبتا جامعی شد به عواملی چون نظامهای باقی مانده از رژیم گذشته، فرهنگ باقی مانده از رژیم گذشته، اشتباهات مهم در بعد از پیروزی انقلاب، آثار فعالیتهای مخرب دشمنان انقلاب با تأکید بر آثار تهاجم فرهنگی دشمن و در ادامه به اجمال آسیبهای احتمالی آینده بر شمرده شد. در پایان ضرورت تحکیم پیوند سه عامل حیاتی تداوم انقلاب یعنی مردم با اسلام، مردم با رهبری و رهبری با اسلام برای ادامه راه و ترمیم آسیبها، یادآوری گردید. منابع مقاله: راه انقلاب، بنیانیان، حسن ؛

آسیبها، تهدیدات و آفات

آسیبها، تهدیدات و آفات ۱ افزایش توقعات: اصولا- پس از پیروزی انقلاب، سطح انتظارات و توقعات عمومی (بجا یا غیر منطقی) در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و مانند آن بالا می رود؛ بسیاری از نیازهایی که پیشتر مورد توجه نبودند، پس از انقلاب وارد متن زندگی می شوند، تعداد بیشماری از مردم که قبلا بی خیال یا بی تفاوت بودند اکنون در عرصه های مختلف به رقابت می پردازند (اگر در رژیم پهلوی و پیشتر از آن تعداد افرادی که در صف پیوستن به وزرا یا وکلا محدود در میان عده ای خاص بود اکنون هزاران نفر در میان اقشار مختلف در انتظار دستیابی به آن هستند و همینطور در زمینه اقتصادی، نظامی و غیره در شهرها و روستاها) پیداست حتی در شرایط عادی برآوردن این توقعات به سادگی امکان پذیر نخواهد بود چه رسد به شرایط انقلابی و مشکلات ناشی از آن. لذا افرادی که انتظاراتشان برآورده نشود و یا مورد بی توجهی قرار گیرد به صفوف ناراضیان خواهند پیوست. از این رو، از یک سو با تلاش فرهنگی باید سطح توقعات را پایین آورد و از جانب دیگر، با فعالیتهای اقتصادی و عدالت اجتماعی در برآوردن نیازهای مردم همت نمود ساده زیستی رهبران سهم بسزایی در این خصوص دارد. ۲ عدم آمادگی در مواجهه با آزادی و سوء استفاده از آن: ملتی که سالیان متمادی در چنگال دیو استبداد قدرت نفس کشیدن نداشتند همینکه یکباره و بدون آمادگی قبلی نعمت آزادی را در آغوش بگیرند به جای آنکه در موقعیت جدید به فعالیت اساسی و زیر بنایی بپردازند و مشکلات مادی و معنوی جامعه را برطرف نمایند به عنوان طعمه ای سعی در نابودی آن می کنند، و به نام آزادی آنچنان از آن سوء استفاده می کنند که حتی رهبران انقلابی را از کار خود پشیمان می کنند (نظیر آنچه که در جریان مشروطیت گذشت) . چنین سوء استفاده از آزادی بسان شمشیر دودم اساس انقلاب را تهدید می کند زیرا یا مسؤولین وضعیت جدید را تحمل می کنند که خود به هرج و مرج و خستگی مردم می انجامد و یا به محدود کردن آزادی و یا سلب آن از مردم می پردازند که خود آغازی است بر حاکمیت استبداد (۱) و پایان دادن به انقلاب لذا لازم است تا ضمن حفظ آزادی و رعایت حریم آن، آموزش لازم برای استفاده صحیح از آزادی به مردم داده شود. ۳ خلأ قدرت و ضعف حکومت مرکزی: در فاصله سرنگونی نظام سابق و جانشینی نظام جدید و جابجایی قدرت و نهایتا شروع به سازندگی، قهرا یک سری کاستیها و خلأ قدرت بوجود می آید و حکومت مرکزی تضعیف می گردد، در چنین شرایطی، افرادی که همواره دنبال آشفته بازار بوده و ابن الوقت اند به گونه مؤثری به سود جویی و ایجاد هرج و مرج و ناامنی

جانی، مالی و عرضی می پردازند و در نهایت انقلابیون را از کار خود پشیمان می سازند. (باز هم نظیر آنچه که در جریان مشروطیت پیش آمده و نهایتا به تأسیس حکومت سلسله پهلوی منتهی شد) . البته این خطر با درایتهای رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) و جانفشانی های امت سلحشور در همان اوایل پیروزی خنثی شد، (الحمد لله) . ۴ خطر ضد انقلاب و ورشکستگان سیاسی: گروههایی که پیش از انقلاب در مسند قدرت قرار داشتند و از همه گونه امکانات برخوردار بودند حالا که بر اثر انقلاب، چنان موقعیتی را از دست دادند به طور طبیعی و عادتا خواهان اعاده وضع سابق بوده و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند (اصطلاحا به این گروهها ضد انقلاب می گویند) لذا نباید از کید آنها غافل بود. ۵ احساس پیروزی و غفلت از دشمن: یکی از بزرگترین خطرات این است که احساس کنیم با پیروزی انقلاب کارها به پایان رسید. مشکلات تمام شد و دشمن نابود گشت و در نتیجه دچار خواب گران غفلت گردیم. در حالی که ما در آغاز کار هستیم و دشمن نیز همچون افعی زخم خورده بیدار بوده و مترصد فرصت است تا در صورت امکان ضربات خود را بر انقلاب و صاحبان آن وارد کند، آنگونه که در تاریخ اخیر ایران مکرر اتفاق افتاده است. حضرت علی (ع) می فرماید: «لا ینام عنکم و انتم فی غفلهٔ ساهون» . (۲) دشمن از شما غافل نیست در حالی که شما را خواب غفلت ربوده، فراموشکار هستید. ب: آسیبهایی که از سوی مسؤولین متوجه انقلاب اسلامی است: اولیای امور باید توجه داشته باشند امروز حکومت بر مبنای دین تشکیل شده و تمام کارهای مثبت و منفی آنان به پای دین ثبت می شود و اگر خدای ناکرده انقلاب ضربه بخورد دیگر به این زودیها دین و متدینان در جهان قدرت سربلند کردن را نخواهند داشت (اعاذنا الله من شرور انفسنا) . «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جائتهم رسلهم بالبینات و ما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون» (۳) و ما اقوام و مللی را پیش از شما به کیفر ظلمشان به دست هلاک سپردیم، و با آنکه پیغمبران با معجزات بر آنها آمدند ایمان نیاوردند، ما هم اینگونه مردم بد عمل را به کیفر می رسانیم . سپس ما بعد از آنها شما را در زمین جانشین کردیم که بنگریم که چه عمل خواهید کرد. ۱ تجمل گرایی، زراندوزی و داشتن روحیه کاخ نشینی و ساز و کارها با کاخ نشینان، بی توجهی به وضع معیشتی کوخ نشینان و فقرا، و در فشار روحی قرار دادن آنان توسط رهبران و دست اندرکاران سهم بسزایی در آسیب رسانی به انقلاب دارند. تجمل گرایی مسؤولان از زوایای مختلف انقلاب را تهدید می کند؛ محرومان را در فشار روحی قرار می دهد، رهبران را از مردم جدا می کند، از باب «الناس علی دین ملوکهم» فرهنگ تجمل گرایی را ترویج می کند و در کنارش جرائم مالی و اقتصادی در میان مردم و کارمندان افزایش می یابد . علاوه بر این، تجمل گرایی دولتمردان موجب افزایش هزینه ها می شود، برای تأمین آن باید مالیاتها را افزایش داد (فشار بر مردم) افزایش مالیات نیز تا سقف معین کشش دارد بیشتر از آن قدرت پرداخت وجود نخواهد داشت و در نتیجه کسری بودجه بوجود می آید و برای جبران، آن باید نیروهای غیر مولد از قبیل نظامیان را کاهش داد که نهایتا تهدیدی علیه انقلاب خواهد بود. (۴) حضرت علی (ع) می فرماید: «ان الله تعالی فرض علی ائمهٔ الحق ان یقدروا انفسهم بضعفهٔ الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره» (۵) خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر کنند تا اینکه فقر و تنگدستی بر آنان فشار نیاورد. ۲ داشتن روحیه انفعال پذیری و تجدد گرایی افراطی و هر کاری را با ارزشهای غربی محک زدن و نهایتا خود باختگی در برابر غرب. ۳ تحجر گرایی و وحشت از نوگرایی و هر نو و تازه ای را محکوم به بطلان کردن (دو خطر اخیر همچون دو لبه قیچی اند که از دو زاویه مختلف در صدد نابودی نظام اسلامی اند). لذا برای دفع این خطر باید جانب اعتدال را رعایت کرد و از افراط و تفریط پرهیز نمود. (۶) «به روشنفکر بی دین تا می گویی خدا، می گوید انسان. به دیندار متحجر تا می گویی مردم، می گوید خدا. اما روشنفکر دیندار می گوید انسان خدایی، آفریده ای که کشف و پرورش آن نیاز مبرم امروز و همیشه است.» (۷) ۴ طرد نیروهای انقلاب و دلسرد کردن آنان و جذب گروههای فرصت طلب با بهانه های مختلف و توجیهات بی اساس. ۵ به طور کلی بریدن از مردم و بی توجهی به خواست آنان که سرمایه اصلی انقلاب هستند، اگر مردم احساس کنند مسؤولین به خواستها و نیازهای آنان

توجه ندارنـد و تنهـا در زمان مشـکلات و بحرانها مورد توجه قرار می گیرنـد این وضع به تدریـج موجب ایجاد روحیه بـدبینی و در نهایت جـدایی آنان از مسؤولین می شود. ۶ عدم تحمل سیاسـی (و نداشـتن روحیه انتقاد پذیری) و اسـتقبال از تعریف و تمجیدهای دروغین : اگر رهبران تحمل سیاسـی نداشـته باشند قهرا با هر کس که از لحاظ سلیقه ای با آنها هماهنگ نباشد مخالف خواهند بود و در نتیجه دلسوزان انقلاب بتدریـج کنار گـذارده شـده و افراد چاپلوس و نان به نرخ روز خور قدرت را در دست خواهند گرفت و این مهمترین خطری است که همواره وجود داشـته و آثـار تخریبی چنـد جـانبه دارد. (۸) علاـوه بر این، حضور و انتقـاد مخالفان در چارچوب قانون موجب می شود ضـعفها شـناخته شده، بازگو گردد و برای رفع آن اقدام گردد، بویژه آنکه دوستان یا اصولا ضعفها را نمی بینند و یا آن را بازگو نمی کنند. (حب الشـی ء یعمی و یصم) . ز دشـمنان شـنو ای دوست تا چه می گویند که عیب در نظر دوستان هنر باشد ۷ عدم برخورداری از دانش و تکنیک جدید، بویژه در بخش اطلاعات، مخصوصا در بعد سیاست خارجی. ۸ عدم رعـایت قـانون و حـاکمیت روابط به جای ضوابط که از آثار آن، هرج و مرج و بی انضـباطی اجتماعی و اقتصادی، سـرمایه های باد آورده، عـدم وجـدان کاری و مانند آن خواهد بود. حتی اگر با حسن نیت هم شد نباید قانون را نقض کرد چرا که زمینه برای نقض آن از روی سوء نیت هم باز خواهـد شد علاوه بر این تبعات هرج و مرج و بی قانونی بسیار سـنگین تر از آثار قانون بد است، قانون بـد را بایـد اصـلاح کرد نه زیر پـا گـذاشت مضافـا بر اینکه همه بایـد در برابر قـانون از حقوق مساوی برخوردار باشـند و تبعیض در اجرای قانون نباشد. ۹ دخالت مسؤولان و سازمانهای دولتی در امر تجارت و تولید؛ زیرا مقامات یاد شده با اعمال نفوذ و اسـتفاده از امتیـازات ویژه که بـالطبع رقبـا از آن محروم هسـتند عرصه را از رقابت سالم خارج می سازنـد و رقبا را از دور خارج می کننـد و در نتیجه آنان قادر به پرداخت مالیات نخواهند بود و اینان نیز اصولا مالیات نمی پردازند و این موجب ضـعف مالی دولت می شود. ج) آسـیبهایی که از سوی مردم انقلاب را تهدیـد می کند: ۱ احساس خسـتگی: چنانچه می دانیم انقلاب اسـلامی دستاوردهای بسیاری داشت و در کنارش دشـمنان داخلی و خارجی بیشـماری نیز دارد قهرا آنان آرام نخواهند نشست مضافا بر عدم تجربه مملکت داری توسط نیروهای جدید. لذا چه بسا شـرایط زندگی کمی دشوار گردد. پیداست خسـتگی و عدم تحمل آن قطعا مورد انتظار دشـمنان است. ۲ تضـعیف رهبری و سـرپیچی از دسـتورات او: هیـچ رهبری بـدون برخورداری از پشتیبـانی و حمایتهـای مردمی قادر به ادامه وظـایف خود نخواهـد بود (حتی اگر پیـامبر (ص) یا امام معصوم (ع) باشـد) (۹) لـذا اطـاعت از رهبری که مجتهـدی آگاه به زمان، سیاسـتمدار، عادل و باتقوا، مجاهدی نسـتوه و شهید زنده می باشد (به ویژه در شرایطی که استکبار جهانی کمر به نابودی ملت ایران بسـته است و انقلاـب نیز اهـداف کلاـن و بلنـد مـدت دارد) از لحـاظ شـرعی، اخلاقی، ملی و اجتماعی واجب اکیـد می باشـد و اثر مسـتقیم آن نیز احساس دلگرمی مسؤولین نظام و مقاومت آنان در برابر افزونخواهیهای دشمنان خواهد بود. برعکس، عدم پیروی از رهبر و تنهـا گذاشـتن رهبری قطعـا موجب گسـتاخی دشـمنان و نـابودی نظام و مردم انقلابی خواهـد شـد حضـرت علی (ع) فرمود : ..جایگاه زمامـدار امور هماننـد بنـد تسبیـح نسـبت به دانه هاست که آنها را گرد آورده و به هم پیوند می دهد، پس هنگامی که بند تسبیـح بگسـلد دانه هـا از هم جـدا شـده و هر یـک به سـویی پراکنـده می شونـد و دیگر هرگز نمی توان آنهـا را جمع آوری نمود. (۱۰)(۱۱) ۳ تجمـل گرایی، مصـرف زدگی، غفلت از ارزشـهای الهی، نادیـده گرفتن دسـتاوردهای انقلاـب و ناسپاسـی از آنچه که بدست آوردند. ۴ اختلاـف و دوئیت، بی تفـاوتی نسـبت به انحرافـات و خلافکاریهـای احتمالی دست انـدر کاران حکومتی و نهایتا ترک نظارت همگانی (و عدم اجرای امر به معروف و نهی از منکر)، افزونخواهیهای برخورداران جامعه، عدم تعهد اهل قلم و بیان... ۵ تقویت گروههـای بی تفاوت و یا ضـد انقلاب و عـدم حضور در صـحنه های مختلف، به ویژه در انتخابات ها و یا انتخاب کسانی که پشتوانه اصلی شان پول و قدرت است نه تقوی و ارزشهای انقلابی. د آسیبها و خطراتی که منشأ خارجی دارند: همانگونه که می دانیم این انقلاب بزرگترین ضربه را بر هیمنه استکبار وارد کرده و منافع آنان را در سطح جهان و منطقه مورد تهدید جدی قرار داده است، لـذا به طور طبیعی آنان آرام نمی گیرند و به طور مسـتقیم و یا توسط ایادی خود از هر گونه تلاشـی در از بین بردن آن دریغ

نخواهند کرد. بخشی از اقدامات دشمنان انقلاب، بویژه استکبار جهانی، عبارت است از : محاصره اقتصادی، بلوکه نمودن ثروتهای کشور، تهاجم نظامی، ایجاد جنگهای داخلی و هرج و مرج نظیر آنچه که انگلیسی ها در جریان مشروطیت انجام دادند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز توسط کمونیستهای آمریکایی صورت گرفت، تضعیف بنیانهای دینی و مردمی انقلاب، ایجاد اختلاف در میان نیروهای مؤثر انقلابی، تضعیف رهبری انقلاب. حمایت های همه جانبه از گروههای ضد انقلاب در صحنه های گوناگون، نفوذ در نیروهای نظامی و طرح کودتا نظیر کودتای ۲۸ مرداد که با حمایتهای مستقیم انگلیس و آمریکا صورت گرفت و طرح کودتای نوژه که خنثی شد و بالاخره تهاجم فرهنگی که اساسی ترین خطر خارجی است که با نفوذ در توده مردم به اجرا در می آید بنیانهای دینی و فرهنگی انقلاب را کم رنگ کرده و سرمایه های اصلی انقلاب، یعنی مردم، را از انقلاب می گیرند. پی نوشتها: ۱ اصولا هرج و مرج و آنارشی به استبداد و فاشیسم می انجامد، همچنان که هرج و مرج پس از مشروطه مقدمه حکومت دیکتاتوری رضاخان شد.به همین دلیل، تحلیل گران عقیده دارند مهمترین آثار هر انقلابی از یک سو، افزایش توقعات است که هرج و مرج اثر مستقیم آن است و از جانب دیگر، پیدایش دیکتاتوری و استبداد. ۲ نهج البلاغه، خطبه ۳۴. ۳ سوره یونس، آیه ۱۳ ۱۴. ۴ ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۲. ۵ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵. ۶ به متن سخنرانی مقام معظم رهبری در سالروز رحلت امام خمینی (ره) مورخه ۱۴/۳/۷۶ مراجعه کنید. ۷ خاتمی، سید محمد، بیم موج، سیمای جوان، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵. ۸ به جای آنکه «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» باشند بر عکس با انواع انگها نیروهای خودی را طرح می کنند و به جذب نامحرمان نسبت به انقلاب می پردازند، نتیجه مستقیم چنین روحیه ای از دست دادن توده مردم که زبان مدح و ثنا ندارند خواهد شد و این خود به عقب نشینی در برابر دشمنان داخلی و خارجی و تهدیدهای آنان خواهد انجامید. ۹ حضرت علی (ع) فرمود: «لا رأی لمن لا یطاع» کسی که مورد اطاعت قرار نگیرد سخنی برای گفتن ندارد. ۱۰ «مکان القیم بالاسر مکان النظام من الخرز، یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره ابدا» نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۴۶، ص ۴۴۲. ۱۱ امروز که دشمنان داخلی و خارجی نقش رهبری را در نظام اسلامی تجربه کرده و دیدند که وجود رهبر قدرتمند و برخوردار از حمایت های مردمی و با پشتوانه مکتبی بود که توانست کشتی انقلاب را به ساحل نجات برساند در صدد برآمدند تا با عناوین گوناگون به تضعیف آن بپردازند. منابع مقاله: پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی ، دهقان، حمید ؛

آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی

آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی در تاریخ بسیاری از انقلابها دیده می شود که انقلابیون و مصلحین گامهای اولیه را با موفقیت بر می دارند و رژیم سیاسی ظالم حاکم را بر انداخته و وضع موجود را که موافق خواست آنها نیست بر هم می زنند ولی در تحقق اهداف انقلاب و بنای جامعه مطلوب ناکام می مانند نمونه اش انقلاب مشروطیت است که حرکتی وسیع و مردمی بود و خونهای زیادی در راهش نثار شد اما با گذشت کمتر از چهارده سال از فرمان مشروطیت شاهد کودتای ۱۲۹۹ و پایه گذاری دیکتاتوری رضا خانی و روی کار آمدن غربزده ها می باشیم این امر می تواند ناشی از آفات و موانعی باشد که در بین راه دامن انقلاب مشروطیت را گرفت با استفاده از این درسها باید عنایت وسیعی برای شناخت آفات و موانع انقلاب اسلامی ایران بعمل آید.تعریف آفات و موانع و تفاوت آن دو هر عامل و پدیده ای که باعث کندی حرکت انقلاب شده و تحقق اهداف آنرا بتاخیر انداخته و یا ناممکن سازد یک آفت و مانع است.ما دیدیم که انرژی متراکم شده قرون و اعصار که در وجدان اجتماعی این ملت تلنبار شده بود در سال ۵۶ با دست امام استخراج و هت براندازی رژیم شاهنشاهی کانالیزه شد این شرط لازم انقلاب و مرحله براندازی و تخریب است و طبیعی است که پس از این مرحله برای وصول به اهداف اصلی و بالاتر انقلاب هنوز در ابتدای راه هستیم

و تازه از این نقطه است که مرحله سازندگی آغاز می شود.اینجاست که باید با آفات و موانع مبارزه کرد بنا بر این انرژی عظیم اولیه انقلاب نباید ما را مغرور کند و تصور کنیم که پیروزی در آن مرحله برای وصول به اهداف کفایت می کند چرا که پس از این آنقدر در سر راه مشکلات و موانع پیدا می شود که ممکنست موتور انقلاب را از حرکت بیندازد. مشکلاتی را که همراه و درون انقلاب می باشد «آفت » می گوئیم.بنا بر این آفات پدیده هائی درونی می باشد. مشکلاتی که از بیرون عارض انقلاب می شود «مانع » نامگذاری می کنیم.بنا بر این موانع پدیده هائی بیرونی و مکانیکی می باشند. یکی از وظایف عمده رهبران انقلاب، مبارزه به موقع با آفات و موانع آن خواهد بود رهبران در یک مرحله وظیفه سازماندهی و بارور کردن مقتضیات را دارند و در مرحله بعدی وظیفه مهمشان معرفی و نشان دادن موانع و آفات می باشد.از خیلی قبل باید در مورد آفات و موانع هشدار داد و راه حل آنها را ارائه نمود.غافلگیر شدن در مقابل هجوم مشکلات و موانع ممکن است به ضربه خوردن انقلاب و احیانا شکستشان منتهی شود.حضرت امام در انجام این وظیفه، بسیار مهارت و خبرویت داشت.در همان نطق عاشورای سال ۴۲ در مدرسه فیضیه، ایشان ضمن حمله به شاه به عنوان مانعی در راه رشد و پیشرفت انسانی و اسلامی ایران، حمله خود را متوجه آمریکا و اسرائیل می کند و در سالهای اوج گیری مجدد انقلاب اسلامی نیز همواره از آمریکا بعنوان دشمن اصلی و شیطان بزرگ نام می برد.یا در طول دوران انقلاب ضمن دعوت مردم و مسئولین به وحدت، از تفرقه بعنوان آفتی بزرگ یاد می کند. یا در مورد حب دنیا و ریاست طلبی بعنوان آفاتی اخلاقی و فردی، هشدار می دهد و می گوید تلاش کنید تا قبل از آنکه مورد اقبال و توجه مردم قرار بگیرید خود را بسازید. طبقه بندی آفات و موانع انقلاب انقلاب نیز همانند پدیده های دیگر دچار آفت هائی می شود که بدون رفع آنها استمرار انقلاب ممکن نخواهد بود و دفع آفات بدون شناخت آنها میسر نیست.آفات انقلاب را می توان به دو دسته کلی: طبیعی و انسان تقسیم نمود. دسته اول: آفات طبیعی هستند که دست بشر یا اصلا در آنها دخالتی ندارد و یا دخالت تام ندارد و آفات طبیعی به نوبه خود به دسته های کوچکتری تقسیم می شوند که اهم آنها عبارتند از: الف) افزایش بی رویه جمعیت: رشد جمعیت در سرنوشت یک کشور تاثیر مثبت دارد اما اگر بی رویه باشد و در چار چوب برنامه دقیق و حساب شده انجام نگیرد آفتی است که موجب کندی حرکت انقلاب شده، عواقب وخیمی بدنبال خواهد داشت. ب) توزیع نامناسب جمعیت نیز برای یک نظام انقلابی مشکل آفرین خواهد بود و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غیر قابل تحملی در پی خواهد داشت. ج) مهاجرت بی رویه موجب تراکم جمعیت در نقاط خاص و خالی شدن سایر نقاط از سکنه خواهد شد و ناملایماتی را برای انقلاب بدنبال می آورد. د) بی سوادی نیز از آنجا که زمینه سوء استفاده های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را فراهم می کند آفتی خطرناک است که انقلاب را از درون به شدت تهدید می کند. ه) حوادث طبیعی همچون سیل، زلزله، خشکسالی و...که از آنها مفری نیست، موجب کندی حرکت انقلاب می گردد ولی با پیش بینی ها و برنامه ریزیهای صحیح تا حدودی می توان ضربه پذیری انقلاب را در مقابل این نوع حوادث کاهش داد. دسته دوم: آفتهای انسانی است که دست بشر در پیدایش آنها نقش دارد و بدین لحاظ ازاهمیت بیشتری برخوردارند این آفات به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می شوند: ۱- آفات داخلی که از درون یک انقلاب یا متوجه رهبران انقلاب می شوند و یا متوجه مردم. الف) آفات رهبران: از آنجا که رهبران از ارکان اصلی انقلابند و نسبت به آن، حکم ناخدای کشتی را دارند آفات رهبران نیز، برای انقلاب زیانبارتر و تهدید کننده تر است.و عمده آنها عبارتند از: آفات مربوط به تعهد و تخصص رهبران: یکی از بزرگترین مصادیق آن که ریشه همه مفاسد اخلاقی خواهد بود حب دنیا و بویژه حب ریاست است و در روایات از این دو خصیصه بیش از سایر رذائل اخلاقی نکوهش شده است.امام صادق (ع) در حدیثی می فرمایند: ما ذئبان ضادیان فی عنم قد فارقها عاؤها، احدهما فی اولها و الآخر فی آخرها بافسد فیها من حب اعمال و الشرف فی دین المسلم. ضرر دو گرگ درنده که به ابتدا و انتهای گله بی چوپانی حمله ور شوند هیچگاه از زیانی که از حب مال و جاه طلبی متوجه دین مسلمان می شود بیشتر نیست. امام سجاد نیز در یک روایت مفصل و جالب ریشه بسیاری از خصلتهای ناپسندیده بویژه جاه طلبی را در حب

دنیا و حب دنیا را ریشه هر خطا معرفی می کند. و بگفته حضرت امام دنیا دوستی با شعب مختلفش و بویژه جاه طلبی ممکن است انقلاب و نظام اسلامی را به سقوط بکشد. چنانکه در کنار تعهد عملی، نقش عمده تخصص علمی در رهبری نیز بر همگان آشکار است و فقدان آن می تواند در زمره آفات خطرناک انقلاب بشمار آید و امیر المؤمنین حضرت علی (ع) در خطبه ای می فرماید: «ایها الناس ان الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله » ای مردم شایسته ترین کس برای زمامداری نیرومندترین و داناترین آنان به امر خدا (و امر مربوط به زمامداری است. رخنه فرصت طلبان: در هر انقلابی گروهی هستند که به انقلاب ایمان و اعتقاد ندارند ولی حفظ و دستیابی به منافع شخصی یا گروهی، آنان را وا میدارد تا در تار و پود انقلاب و حتی تا آنجا که زمینه به آنها اجازه دهد در سطوح بالای انقلاب رخنه کنند، و بدیهی است که پس از دستیابی به قدرت، در فرصتهای مناسب لطمات و ضربات کوبنده خود را بر پیکر انقلاب، نظام و رهبری وارد خواهند کرد.پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می فرمایند: لست اخاف علی امتی غوغاء قتلهم و لا عدوا یجتاههم، و لکنی اخاف علی امتی ائمهٔ مضلین ان اطاعوهم فتنوهم و ان عصوهم قتلوهم. بر امت خویش از آشوبی که آنان را بخون کشد و یا از دشمنی که بر میهنشان بتازد، نگران نیستم، بلکه بر ملت خویش از پیشوایان گمراهی بیمناکم که اگر آنان را فرمان برند، ایشان را به کفر می کشانند و اگر از فرمان آنان سر پیچی نمایند آنان را می کشند. قرآن کریم بین مؤمنینی که قبل از فتح مکه ایمان آورده و در راه خدا انفاق و جهاد می کنند با مؤمنینی که بعد از فتح مکه ایمان آورده و انفاق و جهاد می کنند، فرق می گذارد. نداشتن طرح و برنامه مشخص و روشن برای آینده انقلاب و نظام: نیز از مصادیق روشن این نوع آفات بوده که دلهره و اضطراب مردم و عدم اطمینان به آینده را به دنبال دارد و سبب روی گردانی آنان از انقلاب می شود. بی صبری، کم حوصلگی و عدم استقامت: نیز در رهبران که باید مانند کوه استوار و مظهر استقامت باشند، ممکن است در روند انقلاب خلل ایجاد کند و سبب شود که انقلاب به اهداف عالی و نهائی خود نرسد. ب) آفات مردمی: بخش مهمی از آفات داخلی متوجه مردم می شود که عمده آنها عبارتند از: ۱- آفات فرهنگی که اعتقادات، علوم و ارزشهای ملت را تهدید می کند مانند رواج یافتن فساد اخلاقی، از دست دادن روحیه و تلاش و تولید و سخت کوشی، ابتلاء به راحت طلبی و تجمل گرائی و زیاده خواهی و خود بینی و احساس مسئولیت نکردن نسبت به دیگران، سستی اعتقادات که سبب نفوذ اندیشه های بیگانه و القاءات دشمن می شود، تجدد گرائی افراطی و تقلید بی منطق از فرهنگ غرب و عقب نشینی در برابر تاخت و تاز و تهاجم فرهنگی دشمن بیگانه و یا ضد انقلاب داخلی.کم شدن آگاهی سیاسی مردم و اطلاعاتشان نسبت به انقلاب و جریانات ملی و بین المللی مربوط به آن و تاثیر پذیری از تحلیلهای معرضانه دشمن نسبت به حوادث مربوط به آن و سست و سهل انگاری مردمی در فراگیری تخصصهای لازم برای اداره که سبب نیاز به بیگانه و صدمه خوردن و شکست انقلابها می شود. ۲- آفات اقتصادی نیز از آن نوع آفات داخلی مردمی است که در شکلهای: تجمل گرائی که از یاد بردن اهداف والای انقلاب و پرداختن به مسائل غیر ضروری زندگی، بدنبال می آورد.مصرف گرایی که مردم را از پرداختن به تولید و کارهای اقتصادی سازنده باز می دارد و کشور را به بازار کالاهای خارجی تبدیل می کند و در نهایت به وابستگی ملت منتهی خواهد شد.و ثروت اندوزی که موجب می شود هر کس برای رسیدن به ثروت و متافع شخصی به حربه هایی نظیر احتکار، گرانفروشی، قاچاق و...روی آورد و از این رهگذر عرصه زندگی را بر دیگران تنگ کند و حقوق آنان را مورد تاخت و تاز قرار دهد. ۳- آفات سیاسی که در شکل تشتت و تفرقه - و اختلافات مذهبی، نژادی و ناسیونالیستی گروهی و منطقه ای - بی تفاوت نسبت به سرنوشت نظام و آینده انقلاب و خود باختگی در مقابل تهاجم بیگانگان و حس خود کم بینی و از دست دادن اعتماد به نفس بروز و ظهور پیدا می کند.- آفات خارجی نوع دوم از آفات انسانی موانعی است که توسط عوامل بیگانه بر سر راه انقلاب بوجود می آید که در شکلهای گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر سر راه انقلاب و ملت انقلابی ظاهر می شود مثل جنگ تحمیلی تمام عیار و ایجاد نا امنی در مرزهای یک کشور انقلابی.برخوردهای سیاسی و تبلیغات رسانه های بیگانه و زیر ذره بین گذاشتن و بزرگ کردن نقاط ضعف، دامن زدن به اختلافات محلی - بی اعتنائی

و کم بها دادن به نتائج مثبت و پر ارزش انقلاب و...محاصره و تحریم اقتصادی، نفوذ در افکار، عقائد و ارزشهای ملی مذهبی و سست کردن و بی پایه جلوه دادن آنها از طریق تهاجم فرهنگی و غیره. طبیعی است بررسی کامل آفات و موانع انقلاب نیاز به تفضیل بیشتری دارد و ما در اینجا به آن نمی پردازیم و صرفا درباره گروهگرائی و استکبار که دو مصداق عمده آفات و موانع سیاسی انقلابند به بررسی و تفضیل بیشتری می پردازیم: ۱.گروهگرائی و استکبار اولی آفتی است درونی و دومی مانعی است بیرونی.ملاک گزینش این دو ناشی از چند مسئله است. اولا چون این نوشتار در محدوده علوم سیاسی است شایسته بود که دو مصداق عمده سیاسی برای تجزیه و تحلیل آفات و موانع گزیده شود. ثانیا تجربه عملی دوران انقلاب نشان داد که این دو مصداق صدمات شدیدی به انقلاب وارد کرده اند. ثالثا این دو مصداق در بسیاری از موارد دو روی یک سکه بوده و در ارتباط متقابلند چنانکه تاریخ گواه است ریشه های فکری یا تشکیلاتی بسیاری از گروهکها را طی یکصد سال اخیر، مستقیم و یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهان، استکبار جهانی ایجاد کرده یا رشد و پرورش داده است. مثلا اندیشه لیبرالیسم و ناسیونالیسم از دنیای غرب آمده است و سازمان و تشکلات حزب توده بدست عوامل ارتش سرخ و شوروی رشد کرد و در طی ۴۲ سال عمر خود ضربات سختی بر پیکر ملت ایران وارد آورد که آخرین آنها ارسال مدارک جنگی و نظامی به شوروی در حین جنگ تحمیلی بود. از دیگر شواهد در مورد تاثیر متقابل این دو جریان این است که گروهگرائی و خط بازی و تفرقه در بین ملت انقلابی، زمینه انواع تهاجمات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای استکبار فراهم می آورد.مثلا در اوائل انقلاب که بنی صدر و همفکرانش بعنوان گروهی در داخل حاکمیت حکومت انقلابی شروع به ایجاد تفرقه کردند و آنرا به اوج رساندند، استکبار جهانی و ارتجاع منطقه زمان را برای آغاز حمله عراق مناسب دیدند.و شاید بتوان گفت وقتیکه در سایه تضاد و تشتت جناحهای موجود در حاکمیت، آسیب پذیری انقلاب افزایش یافته، تهاجم فرهنگی نیز از سوی استکبار شدت یافت. ۲.گروهگرائی و گروهکها از بزرگترین اهداف و پیامهای اسلام و پیامبر گرامیش برقراری وحدت و مودت بین آحاد جامعه بوده است.اسلام آمد که اختلافات و تبعیضات ناروا را بر اندازد و ملاک برتری را در نزد خداوند تقوی اعلام نمود. وحدت جامعه در سایه وحدت «افکار و اعمال » یا «عقاید و احکام » متجلی می شود.در سایه چنین وحدتی است که همه مردم به صورت گرده واحد یعنی حزب الله در می آیند.از فردای رحلت پیامبر ما شاهد تولد دوباره تعصبات گوناگون فکری و قبیله ای و قومی و مادی و...می باشیم. خط بازی و باند بازی و تشکیل دار و دسته های گوناگون اوج می گیرد. در بحث مدیریت و سازماندهی، ایجاد تشکیلات انسانی گوناگونی که با نظم خاص در صدد تحقق اهداف باشند امری لازم و مفید است.در جریان مبارزه علیه طاغوت، افراد مبارز و انقلابی با توجه به این هدف مشترک در دستجات و گروههائی متجلی و متحد شدند ولی اغلب پس از مدتی، هدف اصلی فراموش می شد و حفظ سازمان و تشکیلات که خود ابزار و وسیله ایست بجای هدف اصلی قرار می گرفت.ولی حضرت امام ضمن کار منظم و سامان یافته برای انقلاب، با تکیه بر ایمان و نیروی همه مردم و بدون اتکاء به وجود سازمان آنچنانی، موفق به براندازی شاه گردید.سپس برای اینکه در دستیابی به اهداف انقلاب، تسریع شود فرمان تشکیل مجلس خبرگان را برای تدوین قانون اساسی صادر کرد تا دوران سازندگی و استقرار با اصول و سازمان قانونی جلو برود.از همان فردای انقلاب طیفها و گروهکهائی هدفهای دیگری برای انقلاب ذکر کردند و از انقلاب جدا شده، برخی از آنها تا مقابله نظامی نیز پیش رفتند.گروهها و طیف هائی نیز بر سر چگونگی دستیابی به اهداف روشهای خاص خود را ابراز کردند که در این نوشتار به بررسی این دو طیف می پردازیم. گروهگرائی در صف یاران انقلاب افراد و طیفهای گوناگونی و از آن جمله لیبرالها و ملی گراها در سال اول انقلاب، بعنوان کادرهای اداری و حکومتی نظام، حضور داشتند.پس از عزل بنی صدر دیگر جائی برای افراد به اصطلاح غیر حزب اللهی در حکومت باقی نماند.از همینجا کم کم اختلافاتی بین این طیف (یعنی حزب الهی ها) شروع به تجلی کرد که علل و زمینه های گوناگونی داشت و بخشی از آنها به جریانات سالهای قبل از پیروزی در دوران مبارزه علیه شاه مربوط می شد.پیروان امام بعد از ۱۵ خرداد تشکلهائی مانند هیئت های

مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی برای خود بوجود آوردند.که در فصول قبل مطرح شد. در سالهای آخر مبارزه هم چند دسته کوچک دیگر اسلامی پیدا شد که بویژه به انشعاب سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ و تغییر مواضع ایدئولوژیک آنها مربوط می شدند. یک دسته از مبارزین مسلمان و انقلابی نیز که یا منفردا عمل می کردند و یا در سالهای قبل از ۵۴ عمدتا با سازمان مجاهدین همکاری داشتند، در نیمه اول دهه پنجاه اکثر آنان به زندان افتاده در آنجا در اثر گفتگوها و شناخت های بیشتری که از مواضع همدیگر پیدا کردند در مقابل یکدیگر جاذبه ها و دافعه های زیادی ایجاد نمودند.و در ۵۶ که انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی پس از سرکوب جریان پانزده خرداد مجددا سر برآورد هیچ تشکلی در خارج از زندان نمی تواند مدعی نقش آفرینی اساسی و مؤثر در این حرکت الهی و مردمی باشد.پس ازپیروزی انقلاب کادرها و تشکل های درون زندان با استفاده از فضای انقلاب تجدید حیات و سازمان کردند، عده ای از این ها مانند نیروهای چپ و التقاط خیلی زود و بصورت مسلحانه در مقابل انقلاب ایستادند.دیگر کادرها بخصوص نیروهای کوچک اسلامی قبل از انقلاب در این زمان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی » را عمدتا در مقابله با مجاهدین خلق ایجاد کردند و افرادی از سران آن جزو مسئولین مهم بودند.حزب جمهوری اسلامی نیز تشکیل دیگری بود که با اشاره و اجازه امام و با مدیریت افرادی چون شهید بهشتی، شهید باهنر، حجة الاسلام رفسنجانی، آیة الله خامنه ای و آیة الله موسوی اردبیلی تشکیل شد.در طی سالهای بعد در هر دوی این تشکیلات جناح بندی هائی صورت گرفت و ظاهرا جناحهای مشابه در هر طیف، بسوی یکدیگر جذب شدند. جناح بندی ها ظاهرا بر سر روشها بود نه اهداف.این اختلافات به شکلهای گوناگون متجلی می شد که در زمان جنگ و وجود صف بندی استکبار و ارتجاع و همراهی گروهکها با آنها هر گونه اختلاف داخلی می توانست همه چیز را نابود کند.از این رو بود که حضرت امام مرتب در مورد خطر تفرقه و ضرورت وحدت هشدار می دادند.در پی اوجگیری این جناح بندیها و اختلافات حضرت امام دستور تعطیل آنها را دادند و دفاتر رسمی آنها بسته شد.این اختلافات که بدلائلی داعی بر اخفاء آنها وجود داشت و نمی خواستند در میان عامه انتشار یابد خواه و ناخواه در مواردی و به شکلهائی خود را نشان می داد: مانند ترمیم کابینه آقای مهندس موسوی که طی آن وزرای کار، بازرگانی و کشور کنار گذاشته شدند. در سال ۶۵ در یکی از خطبه های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی رسما و آشکارا از وجود و طرز تفکر دو جناح در انقلاب نام برد که در بین مطبوعات و رسانه های گروهی خارجی و تا حدودی هم در محافل سیاسی و روشنفکران ایران، این دو جناح به چپ و راست یا تندرو و میانه رو معروف شدند که حضرت امام ظاهرا این تعابیر را خوش نداشتند. در طلیعه انتخابات مجلس سوم در اواخر سال ۱۳۶۶ و در اوج جنگ تحمیلی این دو جناح و دو طرز فکر رسما و بصورت مجزا تجسم یافتند.جامعه روحانیت مبارز که در سال ۱۳۵۷ از روحانیون و ائمه جماعات تهران رسما متشکل شد و هدایت دینی و سیاسی راهپیمائی ها و تظاهرات مردم را بر عهده داشت، در سالهای پس از انقلاب نیز به حیات و تشکل خود ادامه داد و غیر مستقیم در انتخابات و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی، همراه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، فعالیت می کرد. در طلیعه انتخابات مجلس سوم یعنی از اواخر سال ۱۳۶۶ گروهی از اعضاء آن با انتشار بیانیه ای برای تشکل جدیدی بنام «مجمع روحانیون مبارز تهران » اعلام موجودیت کردند که این امر به عنوان نوعی اتشعاب از تشکل جامعه روحانیت مبارز تلقی شد (۷۷) و هر دو تشکل در انتخابات با اعلام لیست کاندیداهای خود شرکت فعال کردند.از این ببعد از دید محافل سیاسی خارجی و داخلی، روحانیت مبارز بعنوان جناح راست و میانه رو و روحانیون مبارز به عنوان جناح چپ و رادیکال تلقی می شوند.در پائیز سال ۶۷ و چند ماه پس از خاتمه جنگ تحمیلی و برقراری آتش بس، امام خمینی در پاسخ به برنامه یکی از اعضاء روحانیون مبارز که در دفتر حضرت امام مسئولیتی داشت، هر دو جناح را تایید و در رابطه با همکاری متقابل آنها رهنمودهائی ارائه کردند. پس از رحلت حضرت امام به تدریج اختلافات این دو تشکل بالا گرفت و هر طرف ضمن ترسیم و تایید افکار خود دیدگاههای طرف دیگر را مورد انتقاد قرار می داد.این اختلاف در جریان انتخابات دومین مجلس خبرگان رهبری در آبان سال ۶۹ و چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز شدت بیشتری یافت، مجمع روحانیون مبارز که

اکثریت مجلس سوم را داشتند، در انتخابات مجلس چهارم توفیقی نداشتند و جامعه روحانیت مبارز و دیگر تشکلهای همفکر با آنان اکثریت بالایی بدست آوردند.مجمع روحانیون مبارز و جناح باصطلاح چپ در قالب یکی دو روزنامه و نشریه انتقادات و مخالفت های خود را متوجه مجلس و دولت آقای هاشمی رفسنجانی می کردند.جناح اکثریت مجلس چهارم نیز در اواخر کار، ایرادات و انتقاداتی نسبت به برنامه های آقای رفسنجانی داشتند که متوجه خط مش های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایشان بود و بنظر می رسید که بین رئیس جمهور و طیف اکثریت نیز اختلافات اساسی بروز کرده است که البته برای افکار و انظار عمومی چندان آشکار نبود.در اواخر سال ۱۳۷۴ و در طلیعه انتخابات مجلس پنجم این اختلافات آشکارتر گردید.آقای هاشمی با اینکه از بنیانگذاران جامعه روحانیت مبارز بود و هنوز رسما جزو آنان محسوب می شد، اما دیگر سران جامعه روحانیت ظاهرا بر سر اعلام و تعیین کاندیداهای مجلس پنجم نامزدهای پیشنهادی آقای رفسنجانی را نپذیرفتند.از اینجا بود که جمعی از وزراء و معاونان رئیس جمهور تشکل کارگزاران را بوجود آوردند و توانستند تعداد قابل توجهی از کرسیهای مجلس پنجم را از دست جامعه روحانیت و همفکران آن ها بگیرند.در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که از اواخر سال ۷۵ و اوائل سال ۷۶ آغاز شد مجمع روحانیون مبارز و تشکلهای همفکر با آنان نیز به صحنه آمدند و بهمراه کارگزاران سازندگی رقابت سخت و فشرده ای را با جامعه روحانیت مبارز و همفکران آنها آغاز کردند که سبب انگیزش مشارکت وسیع مردمی در انتخابات گردیده و سی میلیون نفر در رای گیری شرکت نمودند که آقای خاتمی حدود ۷۰٪آرا را بدست آورد.از آن پس صحنه سیاسی کشور آمیخته با رقابت شدید جناحها و تشکلها گردیده است که برای عامه مردم و مسئولان این حالت آمیزه شدیدی از بیم و امید است.بیم آنکه رقابت ها و اختلاف ها از حد بگذرد و امید آنکه جناحها با رعایت قواعد بازی و مصالح ملی و اسلامی، عاملی برای بسیج مردم در تداوم اهداف انقلاب باشند. چنانکه دیدیم بخشی از این اختلافات سابقه طولانی داشت و به مسائل دوران مبارزه بر می گشت اما میتوان گفت عوامل دیگری به اختلافات گروهگرائی ها دامن می زدند که به برخی از آنها اشاره می کنیم: اولا کشوری که سالها در یوغ استعمار و استبداد بوده است و اجازه رشد و فعالیت به آن نداده اند وقتی که با یک انقلاب خونبار در طی کمتر از شش ماه (از هفده شهریور تا ۲۲ بهمن) طاغوت ساقط می شود و نسیم آزادی می وزد، بسیاری از افراد و گروهها تجربه ای در چگونگی استفاده از آزادی ندارند.این امر در طی زمان باید جا افتاده و آموزش داده شود. ثانیا اکثریت قریب به اتفاق این مردم در انهدام نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی توافق داشتند اما نظام اسلامی عملا قرن ها از صحنه حیات اجتماعی مهجور و منزوی بود.با این وصف اختلاف نظر در نحوه ساختن جامعه اسلامی در قرن بیستم تا حدود زیادی طبیعی جلوه می کند. بویژه حوزه های علمیه که در فقه و فقاهت تجربه ای طولانی داشته و موشکافانه مسائل آنرابررسی می کردند، مع الوصف در بخشی که با حکومت و جامعه و سیاست ارتباط و طبعا با رژیمهای گذشته تعارض پیدا می کرد آنچنان بسط ید نداشت و نمی توانست اینگونه مسائل را موشکافانه بررسی کند و یکباره پس از پیروزی انقلاب اینگونه مسائل مطرح شد که اظهار نظر درباره آنها بدون زمینه قبلی طبعا مشکل آفرین و اختلاف بر انگیز بود.بویژه درباره مسائلی چون حدود و مالکیت و رابطه کارگر و کار فرما و نظائر آنها که با منافع مادی و جهت گیریهای سیاسی و گروهی نیز ارتباط قوی داشتند.در صورتیکه اینگونه مسائل باید در درجه اول بدور از غوغای سیاسی و اجتماعی و در محیطهای علمی مورد مو شکافی قرار بگیرد و از طریق نظریات محققانه و جا افتاده که از محافل حوزوی و دانشگاهی بیرون داده می شود راه برای تصمیم گیری دولتمردان هموار شود.تاسیس دفتر همکاری حوزه دانشگاه در سال ۱۳۶۰ بفرمان حضرت امام و ماموریت بازسازی علوم انسانی در رشته های اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، جامعه شناسی، روانشناسی و علوم تربیتی قدم مهمی در این راه بوده است. ما در جلسات علمی خودمان که بدور از هر نوع جنجال و جناح بندی سیاسی بوده، سالهاست که بر سر مفاهیم و مصادیق حاکمیت و مشروعیت و قدرت و...جدلها و مباحثه زیادی داریم.و ملاحظه می کنیم که دو دسته «علوم دینی » و «دنیایی » که به ناحق قرنها از هم دور افتاده اند، تا مجددا تلفیق شوند راه نسبتا درازی در پیش دارند، حال باید در نظر گرفت که چنین

جدلهای علمی پر مناقشه ای با انواع و اقسام غرضها آمیخته و با مایه علمی اندکی به صحنه مطبوعات و مبارزات انتخاباتی نیز کشیده شود، معلوم است که جز مایه آشوب و جنجال نخواهد شد. ثالثا این اختلافات با توجه به عوامل نامبرده طبیعی، قابل اغماض و احیانا می توانند سازنده باشند ولی عامل سومی وجود دارد که این اختلافات را خطرناک و غیر قابل تحمل می سازد. وقتیکه افراد فرصت طلب یا نفوذی که قصدی جز شهوات پست دنیایی و منافع شخصی ندارند در این تشکل ها وارد شوند و اغراض خود را پشت این مفاهیم و شعارها و موضعگیریها پنهان نمایند، اختلاف را بشکل خطرناکی دامن زده و آتش عداوت و دشمنی ودرگیری را در بین مردم شعله ور خواهند ساخت. رابعا دوستان نادان انقلاب نیز در هر جناحی که باشند خطرناکند.دوستان نادانی که فکر می کنند عدم اغماض از فلان خطای سهوی و حتی عمدی جناح مخالف، گناه کبیره است و بی جا و بی موقع دست به افشاگری و انتقاد می زنند.دوستان نادانی که انبوه دشمنان انقلاب را که در کمین سستی و فتور انقلابند نادیده می گیرند و فقط و فقط طیف مقابل را زیر ذره بین گذاشته اند. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛

انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها

انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها شرط اساسی برای شناخت آسیب های انقلاب توجه به علل و عوامل پیروزی، اقتدار و تداوم و استمرار انقلاب است. همان طور که در بخش تئوری انقلاب بیان شد، یک انقلاب در حد کمال مطلوب، سه رکن اساسی دارد که عبارت است از: برخورداری از یک ایدئولوژی و مکتب پویا و انقلابی، و مشارکت گسترده، فعالانه و ایثارگرانه مردم از همه طبقات، و ظهور و نهادینه شدن رهبری مورد قبول عموم مردم با ویژگی های شخصی هم چون نبوغ، اقتدار، صلابت و جسارت در تصمیم گیری. در بحث های گذشته و همچنین در مقایسه با انقلاب های دیگر، نشان داده شد که انقلاب اسلامی در هر سه رکن از تمامیت و عظمت بی نظیری برخوردار بوده است و در واقع، چه در مقابله با رژیم گذشته و حامیان خارجی آن و چه در مقابله با ضد انقلاب و دشمنان داخلی و خارجی با تکیه بر این سه رکن هم چنان بالنده و پیروز به پیش رفته و موفق بوده است. به این ترتیب حفظ ویژگی های این سه رکن اساسی اقتدار نظام و انقلاب، می تواند هم چنان موجب تداوم و توسعه آن گردد و هر نوع آسیبی که به این سه رکن وارد آید، موجبات زوال تدریجی و انحطاط انقلاب فراهم خواهد کرد. تاریخ جوامع بشری و ظهور اقتدار و زوال و انحطاط در آن ها چه در جوامع اسلامی و چه در جوامع دیگر هم مؤید همین امر است. از طرف دیگر دشمنان انقلاب نیز که از رویارویی مستقیم با این انقلاب نا امید گشته اند، در جهت ایجاد و تقویت آفات و تشدید آسیب های وارده به انقلاب از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد و به این ترتیب این وظیفه دوستداران و مسئولین نظام است که هر چه دقیق تر نسبت به شناخت این آسیب ها اقدام نموده، در صدد مقابله و علاج آن ها باشند و حساسیت ویژه ای در این زمینه به خرج دهند و بدانند و آگاه باشند که هیچ انقلابی بدون مبارزه مستمر و دائم با آفات آن نمی تواند همیشه از جایگاه مقتدری برخوردار بوده، موفقیت ها و دست آوردهای آن تضمین گردد. برای آگاهی بیشتر سعی خواهد شد با رعایت اجمال و در چار چوب همان سه رکن انقلاب، به این آسیب ها بپردازیم. .۱ در بعد ایدئولوژی از آن جا که ایدئولوژی یا مکتب انقلاب در واقع روح جامعه انقلابی است و تحرک و پویایی لازم را به جامعه انقلابی می بخشد و از آن جا که اسلام به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام در پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در تداوم این انقلاب نقش اصلی و اساسی داشته است، حفظ و تقویت ویژگی های آن و جلوگیری از نفوذ افکار و اندیشه هایی که این قدرت را از مکتب انقلاب بگیرد، باید سرلوحه برنامه ها و وظایف انقلابیون باشد. این همان مکتبی است که امام (ره) از آن به نام اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرد. آسیب هایی که می تواند بر این مکتب وارد آید، گوناگون است و در این جا صرفا به بعضی از آن ها می پردازیم. اشاعه اسلام غیر سیاسی، اسلام التقاطی، و اسلام لیبرالیستی از جمله آفات و آسیب هایی است که باید هوشیارانه با آن ها مقابله کرد و جلوی رسوخ و نفوذ آن ها را گرفت. در عین حال نباید

فراموش کرد که با توجه به گذشت زمان و سرعت تغییر شرایط علمی و تکنولوژیک و طرح موضوعات و پدیده های جدید، این مکتب باید بتواند از پویایی لازم برخوردار بوده، پاسخ گوی مسائل روز و پدیده های جدید در دنیای معاصر باشد. هر نوع درجا زدن و بی توجهی به واقعیت های مدرن روز، موجب خواهد شد که ایدئولوژی انقلاب حالتی متصلب و ارتجاعی به خود گرفته، از زمان عقب بماند که خوشبختانه با توجه به باز بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع، این توانایی و امید وجود دارد که عالمان دینی ما رسالت خود را هم چون امام راحل در این زمینه، انجام دهند و نگاهبانان شایسته ای برای اسلام ناب که همان مکتب انقلاب است، باشند. .۲ در بعد رهبری یکی از نوآوری های امام خمینی (ره) به انقلاب، ارائه اصل ولایت فقیه و ایجاد نظام سیاسی بر همین پایه می باشد. در واقع ولایت فقیه عمود خیمه انقلاب است و تجربه این دو دهه به اثبات رسانده است که بدون این نهاد، چیزی از انقلاب اسلامی و نظام مولود آن نمی توانست باقی بماند. هر اقدام و یا هر تفسیری که در جهت تضعیف این اصل صورت گیرد، موجب تضعیف رکن رهبری انقلاب می گردد و به طرف افول پیش خواهد رفت. تجربه انقلاب های دیگر نشان داده است که با درگذشت رهبر انقلاب و به خاطر عدم نهادینه شدن رهبری، نزاع و درگیری میان جانشینان او صورت گرفته و نهایتا انقلاب به دیکتاتوری مطلقه تبدیل شده است. در حالی که در انقلاب اسلامی به خاطر نهادینه شدن اصل ولایت فقیه، ارتحال امام خدشه ای در رکن رهبری ایجادنکرد و بدون درگیری و نزاع، این نهاد با انتخاب جانشین رهبر انقلاب به کار خود ادامه داد. در عین حال رهبری نظام محدود به نهاد ولایت فقیه نیست بلکه در برگیرنده مجموعه ای از دولت مردان و رجل سیاسی و مذهبی نیز می باشد. به ویژه با توجه به نقش انکار ناپذیر علما و روحانیون در انقلاب اسلامی، آسیب پذیری این قشر، تأثیر مستقیمی بر کارایی و عملکرد نظام و در عین حال رابطه و اعتماد میان مردم و مجموعه نظام، خواهد داشت. هر نوع تجمل گرایی مدیران جامعه، اخذ امتیازات ویژه برای خود و خانواده، فساد اداری، گسترش و تورم ساختار اداری و نهایتا نفوذ عوامل فرصت طلب و تغییر چهره دادن و یا عوامل ناشناخته بیگانه از جمله آسیب هایی است که می تواند موجبات پوسیدگی نظام سیاسی را فراهم نماید و انقلاب اسلامی را به همان سرنوشتی دچار کند که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حکومت اسلامی به تدریج به آن دچار شد. .۳ در بعد مردم تردیدی نیست که مشارکت و حضور گسترده مردم در صحنه انقلاب از عوامل اصلی و مهم پیروزی و خنثی نمودن توطئه های دشمنان انقلاب بوده است. اکثر انقلاب های تاریخ معاصر علی رغم نقش مردم در انقلاب، بعد از پیروزی آن از حضور مردم خالی شد و نظام انقلابی به دیکتاتوری های فردی و طولانی تبدیل گشتند، ولی در انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) علی رغم قدرت و نفوذی که داشت و کلام او برای مردم حجت بود، سعی کرد در عین ارشاد و آگاهی مردم، حضور آن ها را در صحنه هم چنان حفظ کرده، نهادینه نماید و این حضور تا به امروز هم چه از نظر انتخاب مدیران جامعه و چه از نظر تأمین نیروهای لازم، در جبهه های جنگ برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و رفع خطرات عارض شده، حفظ شده است و این احساس برای مردم وجود دارد که انقلاب متعلق به خودشان می باشد. هر تلاشی که موجب غیبت مردم از صحنه سیاست شود، آسیبی جدی بر انقلاب وارد خواهد آورد. تاریخ نشان داده است که همواره عدم ارتباط میان دو نسل، موجبات بروز بحران و مشکلاتی برای جامعه گردیده است و مسئله فاصله ارتباطی و درک متقابل میان دو نسل از جمله این مشکلات است و از این لحاظ تفاوتی میان جوامع انقلاب وجود ندارد. اگر نسل انقلاب نتواند آرمان ها و اندیشه های انقلابی خود را به نسل بعد از خود که تصویر روشنی از حوادث قبل و بعد از دوران انقلاب ندارند، منتقل کند، با این بحران مواجه می شود و دشمن می تواند از وجود همین شکاف بهره برده، این دو نسل را در مقابل یکدیگر قرار دهد. عدم آموزش و ندادن آگاهی مستمر، نفوذ افکار راحت طلبانه و عافیت خواهانه، ایجاد فاصله میان رهبران و مردم و نفوذ این فکر که نظام حاکم نه در خدمت آن هاست و نه متعلق به آن ها، بروز تبعیض ها و بی عدالتی ها که موجب ایجاد شکاف طبقاتی می گردد نیز از جمله آسیب هایی است که می تواند در یک سیر تدریجی، یک جامعه انقلابی را به جامعه ای متشکل از انسان های بی تفاوت و نهایتا ناراضی تبدیل کند و آن را در مقابل نظام حاکم، قرار دهد. البته

تردیدی نیست که مقابله با این آفات، کار ساده ای نیست ولی یک مبارزه مستمر و دائم چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، از میزان خطرات این آسیب ها خواهد کاست و البته بر عهده اندیشمندان، نخبگان و رهبران جامعه است که نه تنها در صدد شناخت این آسیب ها باشند بلکه راه مقابله و از بین بردن آن ها را ارائه دهند. همان طور که گفته شد عواملی که تا کنون موجب پیروزی و حفظ و حراست انقلاب شده اند حضور یکپارچه مردم در صحنه و تأکید بر ارزش ها و معیارهای اسلامی و تبعیت از رهبری بوده است . ملت ما نباید تصور کند اینک که انقلاب پیروز شده و بر توطئه های داخلی و خارجی فایق آمده است وظیفه او تمام گشته و باید به کارهای عادی و روزمره بپردازند. باید در نظر داشت که انقلاب به همه اهداف از پیش تعیین شده خود در داخل و خارج کشور اسلامی به ویژه اهداف فرهنگی نرسیده است و تنها حضور و پی گیری مستمر ملت حزب الله می تواند آن اهداف را تحقق بخشد. شاید برای یک یا دو نسل و شاید برای همیشه در جامعه ما ضرورت داشته باشد که حالت و روحیه انقلابی حفظ شود تا جامعه بتواند به خواسته های انقلابیش برسد. بنابراین با توجه به عوامل پیروزی انقلاب، آفات مهم و خطرناک انقلاب را می توان کناره گیری مردم از صحنه، عدم تلاش پی گیر در پیاده کردن اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، به ویژه با تکیه بر اصول نه بر امکانات و موفقیت ها، و هم چنین ایجاد تفرقه و تشتت در کادر رهبری انقلاب، دانست. به جرأت می توان ادعا کرد که هر زمان صف های نماز جمعه ها کاهش یابد و خلوت شود و هر زمان در مقابل تحقق معیارها و سمبل های اسلامی بی تفاوتی نشان داده شده و رهبران و دولت مردان ما را هوای نفس گرفته و جاه طلبی ها و دنیا پرستی ها، جای ایثار و تقوای اسلامی را بگیرد، انحراف و شکست انقلاب به دنبال خواهد بود. کناره گیری و انزوا طلبی مدیران لایق و متعهد به خاطر منزه طلبی نیز، خود از آفات انقلاب است. چنین افرادی نباید با احساس مسئولیت شرعی و انقلابی از برخورد با مشکلات و موانع و جو سازی ها بهراسند و کماکان باید در صحنه باشند. درغیر این صورت، امکان نفوذ فرصت طلب ها و عوامل ناصالح و نالایق وجود خواهد داشت. فرصت طلبی را تنها نباید در وجود اشخاص سودجو و موقعیت شناس و متلون المزاج که هر روز خود را به رنگ و طبع مطلوب جامعه در می آورند و بدین ترتیب منافع شخصی خود را حفظ می کنند جست و جو کرد. (اگرچه این خود، پدیده و آفتی خطرناک است) بلکه نفوذ جریانات فکری شکست خورده و رسوا شده، خود از آفات خطرناک انقلاب است. این جریانات فکری وقتی که از رو در رویی مستقیم نتیجه نگرفته و شکست می خورند مسلما با نفوذ در سیستم و نظام حاکم و بدون شناساندن چهره واقعی خود، افکار انحرافی را نشر و گسترش می دهند. در جامعه اسلامی انقلابی ما، دو جریان فکری خطرناک و منحرف سیاسی چپ و راست (مارکسیسم و لیبرالیسم)، هم چنین جریانات انحرافی مذهبی از قبیل اسلام التقاطی و اسلام غیر سیاسی و تخدیری، وجود دارد اگر چه که در برخورد مستقیم و رویارویی با انقلاب اسلامی شکست خورده اند و سیستم و نظام و تشکیلات رسمی آن ها یا از هم پاشیده و یا رسوا شده است، ولی واقعیت امر این است که اکثر سردمداران آن ها بر خط مشی و شیوه فکری خود باقی مانده اند و احتمالا برای بقا و حیات خود و حتی پیشرفت و پیشبرد فکر خود به شیوه ماکیاولی نه تنها وابستگی، خود را به هر یک از جریان های فکری مزبور انکار می کنند بلکه از آن ها تبری نیز می جویند . ولی در عمل، جریان فکری خود را با نام انقلاب و به نام اسلام و تمسک به معیارهای اسلامی، بسط و گسترش می دهند. راست گرایی و چپ گرایی همواره از خطرات مهمی است که می تواند موجبات انحراف و شکست انقلاب را در دراز مدت فراهم کند. برای جلوگیری از نفوذ چنین جریاناتی و تضمین سلامت انقلاب از هر خطر و انحرافی، دو وظیفه اصلی و اساسی بر عهده متفکران انقلاب به ویژه فقهای اسلامی می باشد: الف) با مجاهدت و تلاش پی گیر، زوایا و جوانب مختلف مکتب اسلام را با توجه به مسایل و معضلات امروزی، روشن، تبیین و تدوین نمایند تا از این رهگذر در تنظیم قوانین مناسب و اجرای آن ها مسئولین را یاری نمایند. ب) ویژگی های جریانات فکری سیاسی مذهبی منحرف را دقیقا شناسایی و پی گیری کرده، با ارائه و معرفی آن ها، جامعه را از خطر نفوذ آن ها بر حذر دارند. مسایلی که هنوز جامعه ما گریبان گیر آن بوده و حل نشده، متعدد است. در این جا نه فرصت پرداختن به آن ها و ارائه راه حل برای هر یک وجود

دارد و نه در توانایی نویسنده می باشد . بنابراین فهرست وار به آن ها می پردازیم: اگرچه جنگ تحمیلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس و به دنبال درگیری عراق با کویت و الزاما آزادی اسرا و خروج نیروهای عراق از خاک ایران دیگر به عنوان مسئله اصلی جمهوری اسلامی در سر لوحه برنامه ها قرار ندارد، مع ذلک نباید فراموش کرد، جنگ با استکبار تا نابودی قطعی آن، هم چنان ادامه دارد و ملت نباید حالت آمادگی خود را برای ایثار و فداکاری از دست بدهد. این جنگ برای جمهوری اسلامی و انقلاب تنها مسئله رفع تجاوز و جبران خسارت وارده نبود بلکه علاوه بر خنثی کردن یکی از توطئه های بزرگ دشمنان خارجی انقلاب، در سقوط و به زانو در آوردن نظام جمهوری اسلامی، آزمایش و محک مهمی بود و در تحلیل میزان استقامت و پایداری و سازش ناپذیری انقلاب در مقابل فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی که بر آن وارد می آید، نقش مهمی داشت. پیروزی های پی در پی رزمندگان اسلام تحت تأثیر عامل ایمان واراده و بر پایه ایثار و شهادت، به ویژه عملیات استشهادی در لبنان و فلسطین، نگرانی جدی دشمنان انقلاب را فراهم کرده است و موضوع تسلط و یا توازن قوا را که قبلا بر پایه اقتدار نظامی و تسلیحاتی محاسبه می گردید، با پدیده جدید و لاینحلی مواجه ساخته است. در عین حال جمهوری اسلامی کماکان باید تمام توان و نیروی خود را در تقویت بنیه نظامی و فعالیت در صحنه دیپلماسی برای تحقق خواسته هایش به کار گیرد که اگر چه ذخایر عظیم انسانی و مالی را باید صرف آن نمود ولی قطعا در تثبیت و تقویت مواضع انقلاب اهمیت ویژه ای خواهد داشت و موج تثبیت و استقرار هر چه بیشتر اقتدار ملی در منطقه، برای تحقق اهداف جهانی آن خواهد گردید. به موازات آن، حل مشکلات اساسی اقتصادی از اهم مسایل انقلاب است. رفع بی عدالتی های اقتصادی، اجتماعی باقی مانده از زمان طاغوت و برقراری نظام اقتصادی عادلانه اسلامی هنوز مسئله ای است که به طور جدی چارچوب و برنامه آن روشن و مشخص نشده است. این که تا کی باید طبقات عظیمی از جامعه که پایه های انقلاب بر دوش آن ها قرار دارد کماکان از حداقل امکانات زندگی، محروم باشند در حالی که اقلیت محدودی از طبقات مرفه و متنعم که جز شکایت از کمبودها و سایر مشکلات انقلاب، چیز دیگری برای ارائه ندارند و برخوردار از همه امکانات هستند، مسئله ای است که بالأخره باید به آن پرداخت و این امر همان چیزی است که مقام معظم رهبری از آن به مبارزه با فقر، فساد و تبعیض یاد کرده است. حل مشکلات روستاها و روستاییان، کسانی که تولید کنندگان اصلی ارزاق جامعه هستند و جلوگیری از مهاجرت بی رویه آنها به شهرها و حل مسئله گسترش روز افزون و بدون برنامه شهرها نیز از مسایل عمده ای است که هنوز چاره ای اساسی برای آن پیدا نشده است. در حالی که هم اکنون حدود بیش از نیمی از مردم ایران شهر نشین شده و کمتر از نیمی دیگر که در روستاها هستند به علت عدم بهره برداری از امکانات ضروری، قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نیز نیستند . با این وجود، چگونه کشور ما می تواند از نظر تأمین ارزاق استراتژیک، خود کفا شود؟ مسئله تأمین مسکن مردم که بزرگ ترین بخش از نگرانی های هر خانواده را تشکیل می دهد و قسمت عمده درآمد آن ها را می بلعد نیز از مسایل رفاهی مهم و در عین حال معضل بزرگ جامعه است. حل مسئله بوروکراسی اداری و اصلاح دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی نیز از مسایل بسیار مهمی است که باید به آن ها توجه کافی نمود. انقلاب اسلامی با همه عظمتی که برشمردیم هم چون ارمغانی الهی و مائده ای آسمانی در تاریک ترین لحظات از تاریخ ملت ایران به ما ارزانی شد. در حقیقت این انقلاب ودیعه ای است الهی که خداوند بر ما منت گذارده و ما را لایق دانسته که در میان همه نسل ها به نسل حاضر و در میان همه جوامع و ملت ها به ملت ما سپرده شود تا در حفظ و گسترش آرمان های آن بکوشیم . ملت ما هم تا کنون با تقدیم چند صد هزار شهید و معلول و حضور همیشگی خود در صحنه و مشارکت گسترده در پاسداری آن با تمام توان کوشیده و بر همه مشکلات و موانع فایق آمده است. پیروزی های چشم گیر و شکوفایی روزافزون انقلاب اسلامی خواب راحت را از چشمان همه قدرت های استکباری زدوده است. ترس آن ها از این است که اگر به این انقلاب امکان داده شود تا در آرامش به سر برد و میدانی برای معرفی یک نظام اسلامی پیدا کند، جاذبه و کشش آن موجب خواهد شد که نه تنها ملت های مسلمان به صورتی غیر قابل مقاومت به طرف آن کشیده شوند بلکه ملل غیر مسلمان نیز که از بلوک بندی ها و

وضع موجود جهان در رنج و عذاب هستند، مدل و شیوه دیگری را در اختیار خواهند داشت که نمی توان آن ها را از اختیار کردن چنین مدلی بازداشت. بنابراین قدرت های استکباری تا شکست قطعی و ناامیدی کامل خود تلاش خواهند کرد برای انقلاب اسلامی درد سر ایجاد کنند و مجدانه برای سرنگونی آن خواهند کوشید و در آن صورت ادعا خواهند کرد که ایجاد چنین کمال مطلوبی با عنوان نظام اسلامی عملی نیست و مذهب در حد ایده آل خود یک رابطه فردی با خدا است یا حداکثر یک فرم رسمی از دولتی است که در یک کشور مسلمان توسط یک حکمران مسلمان، اداره می شود. باید هوشیار بود که هر نوع موفقیت استکبار در این زمینه، بزرگ ترین شکست را برای انقلاب به ارمغان می آورد و برای سال ها بلکه قرن های متمادی هر نوع حرکت اسلامی را به شکست کشانده و یا در نطفه خفه خواهد کرد. ملت ایران و رهبران آن این فرصت و موقعیت را به دست آورده اند که آن چه را در قالب مخالفت های معنوی و اخلاقی خود با نظام سابق بروز می دادند در چارچوب سیاست های مدرن و مدونی پیاده کنند. مسایلی از قبیل ماهیت سیاست و اقتصاد اسلامی، روابط اجتماعی و برقراری عدالت اسلامی در جامعه از جمله مسایلی است که باید به آن ها پرداخت. در حالی که انقلاب های بورژوازی لیبرالیستی غربی روی آزادی فرد به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی تکیه می کنند و انقلاب های مارکسیستی، برقراری عدالت اجتماعی را به قیمت از دست دادن آزادی های فردی نوید می دهند، اینک انقلاب اسلامی است که باید بتواند جامعه ای را به دنیا ارائه دهد که هیچ کدام از آن ها، فدای دیگری نشود. دنیای امروزی دیگر دنیای قبل از انقلاب اسلامی نیست. اینک صفحه جدیدی در تاریخ اسلام باز شده است. شکوه گذشته اسلام مجددا بدان باز می گردد. دشمنان اسلام، جنگ دائمی را بر علیه اسلام پی خواهند گرفت. آن ها مغرور قدرت مادی خود هستند و دست از عناد و توطئه برنخواهند داشت. سرنگونی رژیم طاغوت و آن چه که نمایان گر آن بود اگر چه به قیمت جان ده ها هزار انسان به دست آمد، وقتی که با برنامه ها و اهداف عظیمی که در پیش است، مقایسه شود به صورت موفقیت کوچکی جلوه گر شده و ابتدای راه را به ما نشان می دهد. امروزه صدای توده های مسلمان با شعارهای اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام، بلند است. توده های مسلمان به یمن پیروزی انقلاب اسلامی ایران راهی را انتخاب کردند که ما طی کردیم . هر نوع غفلت در ادامه راه، موجبات یأس و سستی آن ها را نیز فراهم خواهد کرد. بنابراین بار موفقیت ها و شکست های ملل دیگر هم بر دوش ما قرار دارد و نباید از آن غافل بود. و این در شرایطی است که دولت های اسلامی فعلی نه تنها از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی بلکه از نظر ایدئولوژیک هم جذب اردوگاه استکبار شده اند. آخرین امیدی که دشمنان انقلاب داشتند و بدان دل بسته بودند و در عین حال دوستان و یاران انقلاب هم نگران آن بودند، موضوع رحلت و غیبت رهبر و بنیان گذار انقلاب اسلامی «امام خمینی (ره)» از صحنه انقلاب بود. از آن جا که نقش رهبری در پیروزی و تداوم انقلاب یکی از ارکان اصلی و مهم انقلاب بود و توده های مردم با شیفتگی و عشق و علاقه زاید الوصفی از رهنمودها و نظرها و دستورهای ایشان پیروی می کردند، دشمنان انقلاب بر این تصور بودند که با رحلت امام (ره) توده مردم نیز از صحنه خارج شده، جنگ قدرت برای کسب مقام رهبری در خواهد گرفت و آن چنان هرج و مرج و اختلاف و نابسامانی ایجاد خواهد شد که امکان کنترل اوضاع از دست دولت مردان خارج، و در حقیقت انقلاب به پایان عمر خود نزدیک خواهد گشت. با این وجود حادثه جان گداز رحلت حضرت امام (قدس سره الشریف) در شرایطی رخ داد که نه تنها آخرین امیدها و آرزوهای دشمنان انقلاب را تبدیل به یأس کرد، بلکه جهانیان را وادار به اعتراف به این مسئله مهم نمود که این انقلاب از استحکام و قدرت و توانایی فراوانی برخوردار است. رحلت امام (ره) در شرایطی رخ داد که همه تصمیمات بنیادینی که می توانست برای جانشینان ایشان مشکل آفرین باشد و آن ها را به بن بست بکشاند، اخذ شده بود. به ویژه در چند ماهه آخر حیات ایشان تصمیماتی که در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، برکناری آیت الله منتظری و صدور فرمان «بازنگری قانون اساسی» گرفته شده بود، راه را کاملاـ هموار ساخت . از سویی دیگر، امام با اقدامات، پیام ها و نوشته های فراوان خود که آخرین آن ها وصیت نامه سیاسی الهی ایشان می باشد، به اندازه ای سنت و رویه و دستور العمل برای پیروان و رهروان خود باقی گذارده است

که بتوان با تکیه بر آن ها راه اصیل و راستین او را تشخیص داده، انتخاب کرد. تشییع تاریخی و بی نظیر پیکر مطهر امام (ره) توسط ملت ایران که به اعتراف رسانه های خارجی متجاوز از ده میلیون نفر در آن شرکت داشتند و سرعت عمل مجلس خبرگان رهبری، در انتخاب «حضرت آیت الله خامنه ای» به عنوان جانشین امام و رهبر ملت ایران با اکثریت قاطع و استقبال یکپارچه اقشار مختلف جامعه از این انتخاب به دور از هر نوع اختلاف و جناح بندی و بیعت همگانی با رهبری جدید، موجبات حیرت جهانیان و در عین حال یأس شدید دشمنان انقلاب را فراهم کرد و نشان داد که همه پیش بینی های آن ها غیر واقعی و بر اساس تحلیل ها و نگرش های مادی بوده است. اگر چه ملت ایران در غم از دست دادن رهبر و مقتدای خود عزادار شد و دیگر آن چهره ملکوتی در میان ما نیست تا با قدرت معنوی زاید الوصف خود به هنگام بحران و حوادث جان فرسا به ما آرامش بخشد و نگذارد اختلافات درونی جامعه موجب بروز تزلزل در ارکان انقلاب شود، ولی رهنمودها و سنت های باقی مانده از آن حضرت و تلاش رهبران جامعه در ادامه راه ایشان، نوید بخش جامعه انقلابی می باشد. منابع مقاله: انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، محمدی، منوچهر ؛

براندازی انقلاب اسلامی ایران

براندازی انقلاب اسلامی ایران در بیستمین سال پیروزی انقلاب اسلامی قرار داریم.نظام جمهوری اسلامی الحمد لله سالهاست در داخل کشور تثبیت شده است و در خارج از کشور محترم شمرده می شود، معذالک روزی نیست که بر ضد این نظام مقدس توطئه ای طراحی نشود یا ضربه ای بدان نزنند یا نسبت بدان بی مهری نکنند.بیست سال تجربه مستمر ما ثابت کرده است که هیچ گاه نباید هوشیاری خود را از ست بدهیم و از ترفندهای مختلفی که بر ضد ما به کار گرفته می شود غافل بمانیم: برای براندازی انقلاب اسلامی ایران دشمنان و بدخواهان ما تاکنون از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند و به نظر می رسد که در آینده نیز آرام نخواهند گرفت. ۱.راهبرد براندازی این راهبرد دارای دو شیوه بوده است: آشکار و پنهان. الف) براندازی آشکار کافی است نمونه هایی یاد آوری شود: اقدامات تخریبی گوناگونی که در جاسوسخانه آمریکا، قبل از اشغال آن، طراحی و اجرای می شد، مداخله نظامی که در طبس ناکام ماند، طرح براندازی در پادگان نوژه، تحمیل هشت سال جنگ با عراق، محاصره اقتصادی، وضع کردن مقررات ویژه بین المللی برای تحریم همکاری شرکتهای خارجی با جمهوری اسلامی ایران...البته همه این اقدامات به خواست خدا با شکست طراحان و مجریان آن مواجه شد. ب) براندازی پنهان کشف نمونه ها و درک نحوه اقدام در این شیوه محتاج دقت بیشتر است: رخنه در میان حوزه های علمیه و روحانیان، نفوذ در بین روشنفکران، الگو تراشی برای جوانان و نوجوانان امروز یعنی نسل متولد شده بعد از پیروزی انقلاب که نه شناخت مستقیمی از انقلاب و روند آن می توانند داشته باشند و نه خاطره های محکم و استواری از جانفشانی های دوران دفاع مقدس با خود دارند، رواج دادن انواع و اقسام فعالیتهای فرهنگی مبتذل با به کارگیری آخرین دستاوردهای نوین و ابزارها و فن آوریهای پیشرفته به منظور افزایش جاذبه آنها. ۲.تضعیف و بر اندازی انقلاب مشکلترین کار برای بدخواهان ما، پذیرفتن اساس انقلاب بود، نه تنها آن را به رسمیت نشناختند بلکه با حیله ها و مکرهای گوناگون در صدد تضعیف و حتی نابودی آن بر آمدند: الف) خفیف شمردن ریشه های انقلاب سرچشمه پیروزی انقلاب را در جوشش خونهایی باید دید که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ریشه های آن را آبیاری کردند.شکل گرفتن آن قیام سرخ، علل آن و انحرافاتی که از همان ایام دشمنان ملت سعی کردند در آن ایجاد کنند، اهمیت اعتقادی و تاریخی دارد.به هیچ وجه نباید آن سر چشمه مهجور و آن علل برای نسل امروز و آینده ناشناخته بماند یا در کنار عناصر بی ارزش و مشکوک، کمرنگ جلوه گر شوند.از حیله هایی که به کار گرفته شده و هنوز نخشکیده است، مطرح کردن عوامل و حوادث کم اهمیت و بعضا خیالی یا بزرگ نمایی عناصر بی ارزش و جریانهای ساختگی در حاشیه قیام خونین ۱۵ خرداد به منظور خفیف کردن عظمت و شکوه آن قیام تاریخی و حماسه بی نظیر دوران معاصر است.آنها که چنان حیله هایی را به کار بسته اند یا می بندند مطالعات دقیق و تحقیقات عمیقی درباره ریشه های

انقلاب کرده اند و عالما عامدا دست به کوچک نمایی ریشه های انقلاب می زنند تا مانع بروز هر گونه شور حماسی جدید و ادامه هیجان حق طلبانه و پی گیری اقدام حسینی در آینده شوند. ب) تضعیف رهبری ۱.شخص رهبر، از فکرهای مهم برای براندازی انقلاب، یکی کوچک شمردن اثر رهبر کبیر آن یعنی مرحوم امام خمینی «قدس سره » و دیگری کم اهمیت قلمداد کردن جایگاه جانشین منتخب بعد از او یعنی حضرت آیت ا... خامنه ای مدظله العالی است. حرکتهای مختلفی از سال ۱۳۴۲ به بعد بویژه پس از پیروزی انقلاب بر ضد مرحوم امام آغاز شد: برخی مرجعیت او را زیر سؤال می برند، برخی دیگر اعلمیت او را، بگذریم از القائات طاغوت که مرحوم امام را هندی معرفی می کرد تا ایرانی بودن او را مخدوش جلوه دهد و با آن تهمت مانع گسترش کلام نافذ و بر حق او شود.در حوزه علمیه قم برخی با رفتار خود، در ذهن دیگران نسبت به رهبر کبیر انقلاب ایجاد شبهه می کردند و کار را بدانجا رساندند که مثلا مرحوم امام در صدور اجازه چاپ برخی از آثار خود در دوران حیات خویش احتیاط می کرد! همان مکرها ولی با شکلهای جدید و متناسب با مقتضیات روز، بر ضد رهبری معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته به کار بسته شد و می شود تا شخص او را تضعیف و متهم کنند و در این راه هیچ نوع گستاخی و بی حیایی را فرو نگذارده اند. ۲.ولایت فقیه، استحکام این نظام انقلابی همان گونه که در قانون اساسی آن ملحوظ شده وابسته است به اقامه اصل ولایت فقیه.تا زمانی که خدشه ای به مراعات این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب میسر نمی شود، از این رو تشکیک نسبت به آن اصل را دشمنان و کین توزان انقلاب اندیشیدند و چند بار حمله خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند و در این راه از به کارگرفتن برخی از ایادی نفوذی خود در حوزه های علمیه و نیز بعضی عناصر حوزه دیده و به خارج گریخته ابا نکردند بلکه برای آن طرحی ویژه ریختند تا وانمود کنند مثلا ولایت فقیه ریشه محکم فقهی و تاریخی ندارد و اگر هم ریشه دار باشد کاربرد سیاسی برای آن متصور نیست! در دوران رهبری امام «قدس سره » این موضوع به جنجال کشیده شد ولی بالاخره بادرایت امام فروکش کرد و ابعاد ولایت فقیه برای مردم تشریح و تبیین شد.در دوران رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز در برخی مطبوعات اصل ولایت فقیه را به بحث و جدل کشیدند تا بالاخره به گونه ای این رکن رکین انقلاب متزلزل شود ولی خوشبختانه تدبیرهای مناسب مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم انقلابی مانع کوچکترین اثر گذاری منفی آن تلاشهای موذیانه و مزورانه شد. ۳.نهادهای وابسته به رهبری، قانونا و شرعا وظایفی به دوش رهبری گذاشته شده است که ایفای آنها، یعنی ولایت امر، از طریق سازمانها و تشکیلات مختلفی است که هر کدام به نوعی وابسته به مقام معظم رهبری است، آن وظایف در برگیرنده جنبه رهبری انقلاب، سیاستگذاری کلی برای نظام، فرماندهی کل نیروهای مسلح، نظارت بر سه قوه حاکم بر کشور، انتصاب فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان صدا و سیما و نیز انتصاب نمایندگانی در بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و بنیاد شهید و کمیته امداد، که سرپرستی و مدیریت آن نهادها را نیز به عهده دارند و انتصاب نمایندگانی برای امور حج و اوقاف است. برای تضعیف رهبری، آنهایی که جرات نداشتند مستقیما رهبر را مخاطب سازند، نهادهای وابسته به رهبری یا عملکرد آنها را هدف قرار دادند: شورای نگهبان را، به بهانه های مختلف بویژه در هنگام انتخابات، زیر سؤال بردند، قوه قضائیه را فاقد لاحیت شمردند، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج پرخاش کردند، به بدنام کردن بنیاد مستضعفان پرداختند، صدا و سیما را به جناحی بودن متهم کردند و فعالیتهای آن را به صورت تخریبی به نقادی کشاندند، ...همه این ادعاهای مغرضانه برای آن بود و هست که تلقین کنند رهبری به وظایف خود نتوانسته است عمل کند، تا با آن حیله نهاد رهبری را به تزلزل اندازند، به او اتهام مداخله در اجرائیات دولت را زدند تا مانع نظارت و مراقبت او شوند. ۴.شخصیتهای وابسته به رهبری، از مهمترین ویژگیهای رهبر، بعد از صلاحیت علمی او، عدالت و تقوای اوست.آنچه باعث سقوط حکومتها و ضربه وارد آمدن به نظامها می شود، در مرتبه اول، همانا رواج یافتن ظلم و جور و عادی شدن بی تقوایی است.وجود و بقای رهبر به عدالت و تقوای اوست که اگر این ویژگیها را نداشته باشد اصلا، یا دیگر، رهبر نیست، رهبر با عدالت و تقوای خود ضامن بقای نظام الهی می شود و مردم با دیدن رفتار و شنیدن گفتار او راهی را که باید اتخاذ کنند می

شناسند و در او و نزدیکان و همکارانش نمونه های صدق و صفا و عدالت و تقوا و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و تدبیر و شجاعت و مدیریت و قدرت را می یابند و می توانند به او تاسی کنند.وجود چنان شخصی برای نظام ما یک برکت تلقی می شود چنانکه وجود امام رحمت الله علیه در زمان حیات خود به عنوان عبد صالح برکت بزرگی برای امت ما بود.هیچ کدام از نظامهای دیگر دنیا چنین مزیتی ندارند.نحوه برخورد دشمنان انقلاب با این برجستگی نظام بارز ملکوک کردن تدریجی آن است به منظور بی اعتبار کردن شخصیتهایی که مشهور به آنچنان ارزشهایی اند، و برای بی معنی کردن کل ارزشهای آرمانی: با تهمت و دروغ و افترا و نشر اکاذیب آبروی افراد خدوم و سرشناس و مشهور به عدالت و تقوی را بردن تا اصالت عدالت و تقوی نزد مردم رنگ ببازد و در نتیجه اهمیت رهبری نظام که مبتنی بر عدالت و تقوی است زایل شود.شهید مظلوم، مرحوم بهشتی از شخصیتهایی بود که با تحمل تهمتهای بی اساس خود را سپر امام و حقانیت رهبری و اصالت ولایت او کرده بود.با همان نیت بر روی وابستگان و نزدیکان و یاران مقام معظم رهبری سرمایه گذاری می کنند تا مگر آنها را از راه عدالت و مسیر تقوی خارج کنند و چون از ترفند خود مایوس شوند به اتهام و شایعه پراکنی و دروغ پردازی مشغول می شوند، زیرا می دانند تا موقعی که نادرستی شایعه اثبات شود مدتی خواهد گذشت و در آن فاصله زمانی ذهن مردم مشوش و از اعتماد آنها به یاران و همکاران رهبری و در نتیجه به شخص رهبر کاسته خواهد شد و وسیله تفتین برای آنها فراهم خواهد آمد.در همین چند سال اخیر به مناسبتهای بسیاری، از یاران و همکاران و نزدیکان مقام معظم رهبری هدف قرار گرفته اند.و هر چند بحمد الله همگی از بوته آزمایش سالم به در آمده اند اما آثار لجن پراکنی فتنه گران زدوده نشده است و مدتها در ذهن مردم باقی خواهد ماند. ۵.اقدامات رهبری، ارزش اقدامات رهبری به سیاسی بودن آن نیست بلکه به ابتنای بودن بر بینش صحیح است که آن بینش ضمن در برداشتن ابعاد سیاسی و اجتماعی، به اقداماتی منتهی می شود که نشان از تدبیر و شجاعت و مدیریت و قدرت دارد.لکن معاندان که چشم ندارند آن نشانه ها را ببینند و حسد مانع آن می شود که تدبیر و شجاعت رهبر را درک کنند یا در مقابل مدیریت و قدرت او منقاد شوند، به تفسیر و تعبیر صرفا سیاسی اقدامات رهبری دست می زنند.از جمله: تدبیر داهیانه مقام معظم رهبری را در سازماندهی نوین مجمع تشخیص مصلحت نظام که شش ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت، بعد از انتخابات نوعی تشکیل دولت در مقابل دولت قلمداد می کنند تا هم مانع فهم درست مردم از موضوع و ضرورت آن شوند و هم، اگر بتوانند، مزاحمتی در سر راه ایفای وظایف آن مجمع که مشاورت عالی برای رهبری است فراهم سازند، یا به تدبیر رهبری در حفظ انسجام نیروهای مسلح، معنای سیاسی می دهند و عدم واگذاری فوری و بی چون و چرای جانشینی فرماندهی نیروی انتظامی را به دولت، تضعیف دولت تلقی می کنند هر چند یقین داشته باشند عین تقویت نظام است، یا تدبیر مقام معظم رهبری را در صدور فرمان رسیدگی به تخلفهای کلان و نیز بررسی اموال باد آورده، نوعی تنگ نظری اداری و مالی به حساب می آورند و تبلیغ می کنند زیرا یقین دارند با پی گیری و اجرای شجاعانه آن دستور، جلو بسیاری از تخلف ها و تجاوزها نسبت به بیت المال عمومی گرفته و سدی در مقابل اشاعه ستم و اجحاف به مردم مستضعف بر پا می شود، و البته چنان اقدامی که برای تقویت و تحکیم آرمانهای انقلاب مفید و ضروری است، خوش آیند بدخواهان انقلاب و سر سپردگانشان نیست. ۶.خبرگان رهبری، ثبات یک نظام الهی در عمل از ثبات سیاستهای کلی آن حاصل می شود و این امر مستلزم ثبات در رهبری انقلاب است.پس امید آنهایی که از این ثبات رنج می برند و از قوام یافتن انقلاب ملتهب می شوند متوجه مجلس خبرگان رهبری می گردد تا با ایجاد تحولی در ترکیب اعضای آن، امکان بحث و تجدید نظر در مصداق رهبری و تعیین رهبر و انتخاب دیگر فرد واجد شرایط را پدید آورند و در دستور کار مجلس خبرگان جدید قرار دهند.این امر که نوعی عدم ثبات را به مدت چند ماه در رهبری نظام ایجاد می کند زمینه را برای فتنه گری و تضعیف انقلاب با تحریک عوامل درونی و ای بسا پشتیبان های خارجی آنها هموار می کند.جریاناتی که در سال ۱۳۷۶ در قم آغاز شد و با مقابله طلاب هوشیار ومردم بیدار مواجه گشت و تبهکاریهایی که در نجف آباد و اصفهان چهره جدیدی به خود گرفت همه برای تراشیدن نامزد جدید

رهبری در مقابل رهبر معظم انقلاب و بروز تشتت و انشقاق در بالاترین سطح تصمیم گیری نسبت به سرنوشت انقلاب است، انشقاقی که مسلما به نفع امت اسلامی نیست ولی به خوشحالی ضد انقلاب مینجامد. ج) تبدیل روحیه انقلابی گری به رفاه طلبی مردمی که انقلاب را، علیرغم بدسگالیهای طاغوت و حمایتهای بی دریغ بیگانگان از او، به پیروزی رساندند انگیزه ای داشتند که اصلا خدایی بود و نه فقط دنیایی.آنها می دانستند اگر خداجو باشند، دنیا و آخرتشان آباد و الا آخرتشان هباء منثورا می شود هر چند بظاهر، چند صباحی دنیایشان بر وفق مراد رونق گرفته باشد.این روحیه قوی که هر ستمگری را بالاخره به زانو در می آورد پشتوانه اصلی دوام و بقای ارزشهای انقلاب است و لذا هدف یورش دشمنان انقلاب قرار گرفت تا بتدریج شیوه هایی در کشور ایج شود که حرص و آز جای قناعت، و تخلف جای صداقت، و خود خواهی جای ایثار، و جستجوی رفاه و مادیات جای سبقت در خیرات و بالاخره دنیا طلبی مذموم جای آخرت طلبی ممدوح را بگیرد.آزادی، همانند جوامع غربی، مفهوم بی قیدی را پیدا کند و تخلف و تقلب و اجحاف و سوء استفاده از بیت المال عمومی قبح خود را از دست بدهد تا دست یابی به مطامع دنیوی مباح نمایان شود.گناه و خلاف و تجاوز که مطلقا زشت و ناپسند است، به طور نسبی قابل عفو یعنی راه آن باز شود تا هر کس، متناسب با وضع خویش و احساس محرومیت و تبعیضی که می کند، عمل قبیحش را مجاز یا موجه شمرد و با تکرار آن، موجبات شادمانی شیطان و تقویت دشمنان انقلاب را گرد آورد. د) تبلیغ سپری شدن دوران انقلاب انقلاب یا دگرگونی حکمتی دارد.هر روز انسانها و اجتماعات در مقابل وساوس و بلایای گوناگون قرار می گیرند و اگر حالت انقلابی را در خود زنده نگه ندارند بتدریج قابلیتهایشان در مقاومت نمودن و صبر نشان دادن نسبت به آن وساوس و بلایا سست می شود. انقلابی گری را دشمنان انقلاب به هرج و مرج معنا می کنند تا راهی برای شماتت انقلابیان داشته باشند در حالی که انقلابی گری را دشمنان انقلاب به هرج و مرج معنا می کنند تا راهی برای شماتت انقلابیان داشته باشند در حالی که انقلابی گری یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی ها و اخلاق ناپسندی که باعث سقوط انسان و اجتماع در ورطه خود خواهی و ابتذال و پشت پازدن به اصول می شود.دشمنان انقلاب وانمود و تبلیغ کردند که در سال ۱۳۵۷ انقلاب پیروز شد و نظام ستمشاهی فرو ریخت، و چون هدف انقلاب را حذف جسم طاغوت معرفی می کنند، پس از آن دیگر موجبی برای حفظ روحیه انقلابی، تفکر انقلابی و اخلاق انقلابی باقی نمی ماند، پس بلا فاصله بایست در جامعه آرامش و سکون حاصل می شد.آری آنها خواستار آرامش و سکونند تا در غفلت ناشی از آن، هوا پرستی را حاکم کنند.مگر دشمنان انقلاب بی کار نشسته و شیاطین دست از قسم خود برداشته اند که ما باور کنیم شوریدن بر ضد توطئه های آنها باید به فراموشی سپرده شود؟ نه! آنها تا قیام قیامت بر سر راه یاران انقلاب نشسته اند و از هیچ حرکتی برای صد عن سبیل الله کوتاهی نخواهند ورزید! پس روحیه عصیان برای مقابله با اراجیف و خیانتهایشان باید همواره در ما زنده بماند، در عین آن که معتقدان به آرمانهای انقلاب همه می دانند که با یاد خدا آن آرامش و اطمینان قلبی که لازمه هر حسن تدبیر و سازندگی است البته حاصل می شود. ه) انقلابی در مقابل انقلابی دشمن انقلاب فهمیده است که مستقیما نمی تواند در میان انقلابیان و صفوف به هم فشرده آنها رخنه کند.پس همان راه فتنه گری را که در تاریخ مرسوم بوده و بارها کارگر افتاده است پیش می گیرد: خود را از خط مقدم مبارزه با انقلابی ها کنار می کشد و به شناسایی کسانی می پردازد که ظاهرا نسبتی با انقلاب دارند ولی عملا در حاشیه آن قرار می گیرند.به سراغ آنها می رود و با مداهنه آنها را به خود جلب می کند و وسایل و ابزار نوین در اختیارشان می گذارد و از در حاشیه ماندن آنها اظهار تاسف می کند و لیاقت آنها را در برخی مدیریت ها به رخشان می کشد تا به آنها بباوراند که باید طمع در مدیریت انقلاب کنند، در بزنگاه هیجانات مردمی، آنها را که مدتها از صحنه سیاست کنار بوده اند با عناوین پر طمطراق وارد صحنه و به فریب مردم مشغول می کند تا با استفاده از شگردهای تبلیغاتی و به رخ کشاندن ضعفهای اجرایی عناصر اصلی انقلاب، امید مردم را از انقلابیهای اصلی قطع و به عناصر حاشیه ای انقلاب متوجه کند.بدین ترتیب است که به نام انقلاب و با بهره گیری از اعتبار انقلاب و به دست عناصر حاشیه ای انقلاب ولی با نقشه دشمنان و کین توزان انقلاب، ممکن است انقلابیان اصیل زحمت

کشیده ای را که در دورانهای سخت سازندگی انقلاب و دفاع مقدس و سپس سازندگی پس از جنگ کوشش کرده اند و فداکاری ها کرده اند، و البته همچون هر انسانی بی نقص هم نبوده اند، با بهانه قراردادن همان نقصها و چشم بستن بر تمام خدماتشان، کلا کنار زنند و از گردونه خدمت به انقلاب خارج کنند، یعنی انقلاب را از پشتوانه های محکم خود خالی و بنابر این آسیب پذیر کنند. و) نهضت مشروطه و روشنفکری در مقابل انقلاب با پیشرفت زمان، انقلاب و پیروزی آن بخشی از تاریخ می شود و وقتی از بلندای تاریخ به مجموعه تحولات سیاسی یک صد سال اخیر نگریسته می شود مجال مقایسه نهضت مشروطه و جریانات روشنفکری که از پس و پیش آن ظاهر شد با فرآیند انقلاب پدید می آید و در ذهن تازه به دوران رسیدگان و افراد عامی این طور خطور می کند که دورانی که از آن مشروطه خواهان و روشنفکریهایشان بود و گذشت، دورانی هم با تلاش انقلابیان و تفکراتشان پیش آمد و سپری شد و اکنون باید ورای آن روشنفکریهای کهنه و انقلابی گریهای اخیر راه نوین جمهوری و حکومت مردم بر مردم را پیش گرفت.بدین ترتیب مشروطه خواهی و انقلاب را در کنار هم و به موازات هم قرار می دهند تا با سپری شدن ایام، هر دو را از گردونه خارج کنند، در حالی که انقلاب در کنار مشروطه نیست بلکه جدای از آن و ناشی از عوامل و عناصر و عللی متفاوت با آن و در هر حال نه در موازات آن بلکه بعد از بروز انحراف های متعدد در جریان اصلی آن، شکل گرفت. از همین قماش مقایسه ای بین نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب انجام می گیرد، به دومنظور: یکی از این که آن نهضت و این انقلاب را از یک جنس قلمداد کنند و هر دو را با احترام به بایگانی تاریخ بسپرند، دو دیگر آن که در ابتدا آن نهضت و بعضا نهضت مشروطه را چنان با آب و تاب تجلیل کنند تا در انتها تابناکی ویژه انقلاب و ارزشهای اصیل آن تحت شعاع قرار گیرد.این نوع بزرگداشتهای ارتجاعی نه از سر اعتقاد به ارزشهای وابسته به نهضت مشروطه یا نهضت ملی کردن صنعت نفت بلکه برای خاموش کردن شعله انقلاب است.راهی که دشمنان ما برای کم نور کردن انقلاب، به عنوان تنها جریان مستقل و درخشان و با قوام تاریخی، طراحی کرده اند مقابله و مقایسه تبلیغاتی آن با تحولات دیگری است که اگر چه در دوران خود با ارزش بوده، و در حد توان موجود در ملت در آن زمان پیش رفته است، اما پیش رفتنی که هیچ گاه به گرد انقلاب هم نمی رسد چرا که نتوانست ملت را آن طور که انتظار بود از غل و زنجیر طاغوت برهاند. ز) شخصیتهای روشنفکر در مقابل مذهبی های دوران انقلاب عده ای از شخصیتهای بی دین یا ضد دین نیز در دوران انقلاب بودند که با حکومت طاغوت مقابله می کردند، البته در مقابل موج عظیم و منور مذهبی فروغی نداشتند لکن مایه امید دشمنان انقلاب بودند زیرا با بر سرکار آمدن احتمالی آنها امکان بسته شدن یا انحراف راه انقلاب میسر می شد.آخرین تحولات قبل از پیروزی انقلاب هم نشاندهنده تقلای بی حاصل دشمنان انقلاب برای به کرسی نشاندن آنچنان شخصیتها و به زعم خودشان فرو نشاندن خشم انقلابی مردم بود که به جایی نرسید.بعد از انقلاب نیز دولت موقت از افرادی استفاده کرد که بعضا نه تنها مذهبی نداشتند بلکه در تحقیر انقلابیان و متدینان از خود جسارت نشان می دادند! آن چنان دولت غیر متعهدی نمی توانست بیش از آن یک سال دوام آورد.شخصیتهای روشنفکر مذهبی نیز عناصری ظاهرا مذهبی اند ولی فاقد انگیزه هایی که انقلابیان را به پیروزی رساند.هر چه از ایام پیروزی انقلاب فاصله گرفتیم حضور و جنجال آفرینی این دسته از روشنفکران بیشتر شد: آنها طعمه خوبی برای دشمنان انقلاب اند زیرا با تظاهر به مذهب، جسورانه به تعرض نسبت به ریشه های انقلاب، رهبری و ولایت پرداخته اند.همینها از آزادی موجود در جمهوری اسلامی که مجالی برای تبیین حق است و نه فرصتی برای تبلیغ باطل سوء استفاده کرده و با راه انداختن مطبوعات متهتک و جنجالی و غیر متعهد نسبت به آرمانهای نظام، یا برگزاری جلسات سخنرانی و به اصطلاح افشاگری به تحکیم فلسفی مبانی انحراف اجتماعی پرداخته اند، آنها قصد اصلاح ندارند بلکه آلت بی جیره و مواجب دشمنان انقلاب شده اند. ۳.عناد با اسلام انقلاب شکوهمند ما مشهور و مفتخر به اسلامی بودن است.یکی از رشته هایی که دشمنان به فکر جنباندن آن شدند، عناد با اسلام است، چرا که اگر بتوانند نسبت به اسلام بدبینی به وجود آورند، انقلاب هم شهرت خود را از دست می دهد: آنها می دانند که این انقلاب نسبتی جز با اسلام و هدفی جز اجرای احکام اسلام ندارد پس

مناسب دیدند جبهه مستقلی باز کنند و، البته بدون صرف نظر کردن از انقلاب، به اسلام و تشیع هجوم برند و تبلیغات شدید و گسترده ای را در وجود مختلف بر ضد دین اسلام و مذهب تشیع سازماندهی کنند: الف) اسلام دین آدم کشی روی آوردن مردم به اسلام از ابتدا به دنبال خصوصیت حق مداری و ظلم ستیزی آن بود.با پی بردن به حق و راستی و درک کردن عدالت، مردم سر تسلیم در مقابل پروردگار رحمن رحیم فرود آوردند.پس در ذات مسلمانی، حق مداری و ظلم ستیزی نهفته است و این خصوصیت دو صف را در مقابل هم قرار می دهد: یکی صف خداجویان حق طلب و ظلم ستیز و دیگری صف اهل باطل و ستمگر.اما اهل باطل، در عمل، برای دست یافتن به آرزوهای خود، دین را و خداجویی را با شگردها و تفسیرهای مختلف کوبیدند و زندگی اجتماعی را مستقل از دین معرفی و ترسیم کردند تا کسی در جامعه به اتکای دین اسلام نتواند صحبت از حق و عدل بکند و بالاتر از آن هر کس را که در راه تحقق عدالت و رفع ظلم و بر پا داشتن حق به ستیز با اهل باطل و ستم پرداخت، غارتگر و آدمکش خواندن و هر ندای مظلومیت را که ازحنجره یک مسلمان ظلم ستیز بر آمد فریاد عصبیت و تنگ نظری و آدمکشی نامیدند و کار را بدانجا رساندند که هر کس در دنیا اعلام می کرد پیرو اسلام است، دیگران از او واهمه در دل راه می دادند، همان نوع واهمه ای که در مقابل یک مستبد خشن و آدمکش جاهل در دل انسان شکل می گیرد.از این رو مسلمانان مظلوم فلسطین که در پی حق خودند آدمکش شدند، حکم ارتداد سلمان رشدی را که می خواست با دهان خود مشعل اسلام را خاموش کند، حکم آدمکشی نامیدند و سپس در کشورهای اسلامی، با فشار آوردن به حکام سر سپرده آنها، گردهم آئیهایی راه انداختند، ابتدا در محکوم کردن اسلام با عنوان و صفت دین آدمکشی، و بالاخره در تبلیغ کردن جهت دار جلوه هایی از دین اسلام مبتنی بر گذشت و رحمت! البته اسلام دین گذشت و رحمت است اما رحمت بین مؤمنان و خدا پرستان و در همان حال دینی سختگیر است نسبت به کفار و معاندان حق و عدل. ب) اسلام آمریکایی در مقابل اسلام ناب محمدی چون خاموش کردن مشعل اسلام میسر نبود و نشد چاره ای دیگر اندیشیدند و آن قرار دادن اسلام در مقابل اسلام بود.ابتدا با تحریف اصول دین به تعریف اسلامی پرداختند که جز تسلیم و اسارت در مقابل قدرتمندان حاکم و لو ظالم معنی دیگری نداشت و ابعاد فردی و عبادی آن را تجلیل و ابعاد جمعی و سیاسی آن را تحقیر کردند و سپس حکومتهایی را که در دنیای اسلام معیار قرار دادند و علمایی را شاخص کردند و آنها را در مقابل اسلام ناب محمدی و حکومت جمهوری اسلامی ایران و فقهای عالم به مسائل زمان گذاشتند.هر جا گرایش به سمت اسلام آمریکایی بود، تقویت و پشتیبانی کردند و هرجا توجه به اسلام ناب محمدی بود صدمه زدند و تحقیر کردند تا نشان دهند که راه رشد و پیشرفت با آن نوع صلح و صفا و تسلیمی میسر است که در اسلام آمریکایی وجود دارد و نه با مبادرت به آن اقداماتی که از اسلام ناب محمدی بر می خیزد، با این حربه اختلافات جدیدی را که در دنیای اسلام به وجود آوردند و خونها جاری ساختند و مسلمانها را به جان هم انداختند تا زهر طرف که شود کشته به سود دشمنان اسلام باشد.ج) اسلام و تمدن با این که اسلام در مدینهٔ النبی حکومت خود را شروع و استوار کرد و مهمترین شهرهای جدید را در قرون اول تا سوم حکومت اسلام شکل داد و قواعد اصلی تمدن و زندگی متمدن را مشخص کرد، تبلیغات دشمنان اسلام، با استفاده از مظاهر تمدن مادیگرای جدید، در پی این باور شد که اسلام ضد تمدن و بدوی است و نمی تواند جوابگوی مسائل جامعه جدید باشد.از جامعه متجدد بتی ساختند و مردم سراسر عالم را به پرستش آن فراخواندند و هر آنچه را غیر از این نظام تجدد، چه به لحاظ سیاسی و اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی یا فرهنگی مطرح می شد، منکوب کردند و بیشتر از همه به اسلام تاختند و با هیاهوها وانگ زدن ها آن را بد نام کردند: اسلامی را که برای تضمین حق زندگی، حکم قصاص مقرر نموده، عقب مانده خواندند و خود به روشهای دیگری پناه بردند که در عمل به گسترش جنایت و تعدی در عالم منجر شده است.اسلامی را که بیشترین عنایت را به بانوان داشته و شایسته ترین مقام و منزلت را برای آن مقرر فرموده ضد زن نامیدند و خود راههایی را ابداع کردند که زنان را فقط ابزار شهوت رانی می کند و صرفا بازیچه دست طراحان فرهنگ مبتذل و اقتصاد سود پرست قرار می دهد.اسلامی را که زیباترین و کاملترین مجموعه حقوقی را برای بشریت تنظیم

کرده است بیگانه از حقوق بشر و آزادیها قلمداد کردند و خود شیوه ای را تبلیغ و ترویج کردند که به تسلط ثروتمند بر محروم، سیطره قدرتمند بر مستضعف ولی در عین حال دل خوش بودن محرومان و مستضعفان به آزادیهایی که راه سقوط به مفاسد و آلودگیهای فردی و اجتماعی را باز می کرد، ختم می شد.در نهایت واژه هایی نظیر اخلال به مبانی اسلام، ضلالت، فحشاء، تجاوز به حق، فقاهت، ارزش به مسخره گرفته شد و ابعاد و مفهوم آنها گنگ خوانده شد تا راه برای هر چه خفیف تر کردن ابعاد متعالی تمدن اسلامی و شکل نگرفتن کانون خانوادگی و جامعه مبتنی بر تعالیم اسلام هموار شود. ۴.فریب ایرانیان انقلاب اسلامی در ایران و به دست ایرانیان تحقق پیدا کرد.ایرانیان افتخار می کنند به این مقامی که خداوند در سال ۱۳۵۷ بدانها عنایت فرموده و به تمام برکات و رحمتهایی که پی در پی تا امروز شامل حال آنها کرده است.دشمنان این انقلاب حسد و کینه ای جانسوز نسبت به ایرانیان و مقام بلندی که نزد پروردگار تبارک و تعالی یافته اند، در ضمیر خود احساس می کنند.همین احساس آنها را به اقداماتی بر ضد فرد ایرانی و جمع ایرانیان و کشور ایران واداشته است و امید دارند با مؤثر واقع شدن آن اقدامات ایرانیان را از انقلاب خود مایوس و به اصطلاح از کرده خود پشیمان و از اسلام جدا سازند، بدان منظور به طراحی های فریبنده ای بر ضد ایرانیان دست زده اند: الف) ایران قبل از اسلام در مقابل ایران بعد از اسلام این ایرانی مسلمان بود که به ندای حسینی «هل من ناصر» خمینی بت شکن پاسخ داد.دشمنان انقلاب تاریخ ایران را مطالعه کردند و با توجه به تمدن ایران قبل از اسلام به فکر افتادند که منسوخ را زنده و ایران ستمشاهی و استبدادی قبل از اسلام را در ذهن و دل ایرانیان جلا بخشند غافل از آن که ایرانی متمدن صدر اسلام بر مبنای تشخیص و شناخت تمدنی خود پی بخشند غافل از آن که ایرانی متمدن صدر اسلام بر مبنای تشخیص و شناخت تمدنی خود پی به حقانیت اسلام برد و در گرویدن به آن از دیگر ملل سبقت جست و راه خدا پرستی گم شده خود را اصلاح و تصحیح کرد. پس دشمن انقلاب، مشوق و محرک طرحها و برنامه هایی شد که ایران منهای اسلام را بزرگ نماید و بویژه نسل جوان را به افتخارات پوچ شاهنشاهی ظالمانه علاقه مند و از عظمتی که اعتقاد به اسلام برای او به وجود آورد، بیگانه سازد و قدر آن را نشناسد. ب) دویست سال سکوت ایرانی مسلمان، در صدر اسلام، تشنه حق و عدل بود و از ظلم و جور و فساد و نکبت و ذلت شاهنشاهی انتهای سلسله ساسانی به فغان آمده و به دامان اسلام پناه برده بود.چند نسل فرصت لازم بود تا ایرانی خود را از آثار آن دوران پاک کند و به ارزشهای معنوی اسلام مؤدب و متخلق سازد.این چند نسل و دوران دویست ساله تدبر ایرانیان مسلمان را دشمنان انقلاب به دوران اعتراض توام با سکوت ایرانیان تعبیر کرده اند تا نگذارند اهمیت آن تدبر که موجب شد بعدها ایرانیان سهم مهمی را در تمدن درخشان و فراگیر اسلامی در قرنهای سوم تا پنجم، چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ سیاسی، به خود اختصاص دهند معلوم شود: آنها می خواهند آنچه مایه افتخار ایرانیان است به ابزار تحقیر او تبدیل کنند و ایرانیان حق طلب را معترض معرفی کنند تا به استناد آن بتوانند امروز هم به زعم خودشان ایرانیان را به اعتراض وادارند و با تشویق بی اعتقادی و بی بند و باری زیر لوای آزادی، به تخریب دستاوردهای خودشان بکشانند. ج) هویت ایرانی وجه بازر هویت ایرانی حتی قبل از اسلام خدا جویی او بوده و همین وجه موجب گرایش سریع او به اسلام شده است.این که ایرانی خداجو و دین گرا باشد، خوش آیند دشمنان ما نیست چرا که همین مسیر به طور منطقی ایرانی را به اسلام و محبت اهل بیت و شیعه علی بودن...و بالاخره پیروزی انقلاب اسلامی می کشاند.پس طراحی دشمن بدان سمت می رود که القا کند ایرانی فاقد هویت است: زمانی اسکندر بر آنها تجاوز کرد، دورانی اعراب مسلط شدند، ایامی چنگیز بر آنها تاخت، سالهایی تیمور بر آنها یورش برد و در همه این احوال ایرانی سر تسلیم فرود آورد و در مقابل مهاجم خاضع شد و دورویی کرد و اعتقاد قلبی خود را بروز نداد و به چاپلوسی حکام پرداخت و همراه آنها شیوه اجحاف و ارتشاء را پیش گرفت و...بدین ترتیب دشمن می خواهد به این نتیجه برساند که توجه به اسلام و انقلاب اسلامی هم در میان ایرانیان از همان نوع اقدامات توام با دورویی است که در طول تاریخ، ایرانیان از خود بروز داده اند و گواه آن را نیز، بزرگ نمایی برخی از تخلفها و مفاسدی می گیرد که خواه ناخواه در هر جامعه ای به چشم می خورد و در روزگار ما نیز وجود دارد و یکی از مهمترین

وظایف حکومت اسلامی مبارزه بی امان و ریشه ای با آنهاست. اما ایرانی زمان اسکندر در اثر انحطاط اواخر حکومت سلسله هخامنشی گرفتار سلطه یونانیان و مقدونیان شد و بعدها آن گرفتاری را بحق جبران کرد و نگذاشت فرهنگ و سیاست یونانی بر روح او چیره شود.تسلط اعراب هم اصطلاح بی دینانی است که جرات نمی کنند مخالفت خود را با اسلام ابراز کنند و الا بحث اصلی سلطه اعراب نیست چرا که هر جا و هر زمان که لازم بوده ایرانی در مقابل سلطه زور و ظلم ایستاده، بلکه موضوع مهم، نفس استقبال از اسلام و قرآن و مسلمانان است، که دشمنان نمی خواهند به زبان آرند.ظلم و جور مغولان و تیموریان نیز همه می دانیم بدان شکل خاتمه یافت که مغولان ایلخانی با کمک ایرانیان، مدافع اسلام گشتند و تیموریان نیز رواج دهنده فرهنگ ایرانی اسلامی در شبه قاره هند شدند و این جز تسلط و قدرت معنوی ایرانیان مسلمان بر مهاجم جهان قلدر، و رام و متمدن کردن آنها چیزی را نمی رساند.ویژگیهای منفی که برای ایرانیان بر می شمرند نیز قابلیت انطباق ایرانیان با شرایط جدید و قدرت صبر و استقامت آنها را می رساند که همواره به از پا در آمدن ظلم، و لو به قیمت شهادت سر بداران زیاد، انجامیده است. پس هویت ایرانی اصالتا خداجو و اسلامی است و بقیه ویژگیها تحت شعاع آن است و منظور دشمنان از اعمال آن همه ترفندهای تحقیری، کتمان کردن اهمیت هویت مسلمانی ایرانیان است تا مگر راه توسعه و تداوم انقلابی که به دست ایرانیان مسلمان پیروز شد مسدود کنند. د) ایران چهل تکه دشمن، مایوس از جدا کردن فرد و جامعه ایرانی از هویت اسلامی، به حیله ای دیگر اندیشید و آن سوء استفاده از وجود قبائل و طوایف مختلف ایرانی و ریشه دار قلمداد کردن و اصیل خواندن برخی اختلافات بین آنهاست.آن اختلافات را دشمن مایه امید خود قرار داد تا با تحریک و تشویق و تشدید آنها، درگیری عظیم و کشتاری خانمان سوز و بنیان برانداز را شکل دهد که در انتهای آن نه از انقلاب اثری و نه از اسلام پیامی و نه از ایران نشانی باقی ماند! چه شادمانیها که دشمن از بروز درگیریهای قومی و سیاسی در برخی استانها یا شهرستانها از خود بروز داد و چه تفسیرها که بر جزئیات آن درگیریها نهاد و چه عوامل و علل تصنعی که برای آن تراشید و چه حمایتها که از گسترش آنها کرد! تفاوتهایی که به لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم و سنن بین اقوام ایرانی وجود دارد نشاندهنده سلایق گوناگون و تفاوتهایی است که در ظرافت درک مکارم بین افراد یا اقوام وجود دارد.این تفاوتها کلا در طول تاریخ موجب تکمیل شناخت ایرانیان و رشد و بالندگی هنری و فرهنگی بوده و هیچ گاه برخی درگیریهای جزیی نتوانسته است مستقلا باعث شکاف بین اقوام ایرانی علیرغم یکسان نبودن زبان یا لهجه یا مذهب و دین و یا نحوه زندگی اجتماعی آنها شود و در آینده نیز دشمنان، از وقوع یا دامن زدن به اختلافات بومی و قومی و منطقه ای، طرفی نخواهند بست. ۵.آینده ای روشن با توکل به خدا ابهت انقلاب و عظمت رهبری و رشد ملت ایران به لطف خدا و عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث دوام و استحکام جمهوری اسلامی ایران شده، و همبستگی ملی و اعتقادات راسخ باعث تقویت نظام بالنده ما خواهد شد، ان شاء الله. خسارتها و ضربه هایی که دشمنان ما در بیست سال گذشته به ما وارد کرده اند نشان می دهد که طراحی آنها بلند مدت، دقیق و گستاخانه، و برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای اجرای طرحهای علنی است: ضمنا بهانه و زمینه نیز برای پیاده شدن طرحهای براندازی در کشور ما وجود دارد.دعوای اصلی همه بر سر اسلام است.با انقلاب اسلامی هم به دلیل اسلامی بودن مخالفت می کنند مبادا نظام ظالمانه حاکم بر جهان را دگرگون کند.متقابلا ـ آنچه مانع تضعیف نظام ما می شود اعتقادات خالصانه و پا بر جای اسلامی، عمل کردن عالمانه و دقیق به احکام قرآنی، پاسداری هوشیارانه از همبستگی و هویت ملی و تبعیت صادقانه از رهبری و بالاخره مراقبت دائمی است چه غفلت تک تک ما، و جمع ما، در میان مجموعه تهدیدات، از همه زیان بارتر خواهد بود. منابع مقاله: جرعه جاری، میرسلیم، سید مصطفی ؛

تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن

تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن نگاهی به شرایط شکل گیری انقلاب اسلامی و قیام ملت مسلمان ایران

برای رهایی از استیلای فرهنگ غربی و کسب استقلال، آزادی و عدالت در جامعه، بر مبنای ایدئولوژی اسلامی در قالب استقرار نظام جمهوری اسلامی، حکایت از واکنش جامعه اسلامی ایران به سلطه غرب و سیستم سرمایه داری وابسته به آن می کند. طرح مکتب اسلام، بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی و تشکیل حکومت دینی، پی جویی استقلال کشور در قالب شعار نه شرقی و نه غربی، احیاء ارزشهای دینی و بازگشت به فرهنگ خویشتن و نفی فرهنگ سرمایه داری و کمونیستی و نهایتا ارائه یک الگوی جدید سیاسی برای کشورهای اسلامی و تحت سلطه جهان از مهمترین دستاوردهای و اهداف انقلاب اسلامی بود که قدرتهای استعمارگر در دو دنیای سرمایه داری و کمونیسم را به مبارزه طلبید. س.آقایف یکی از تئوریسن های شوروی سابق در توصیف انقلاب اسلامی می نویسد: «انقلاب اسلامی شعار اصلی جنبش های سیاسی - اسلامی مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی مشرق زمین است...مساله مشترک برای این جنبش ها، اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تمام شهروندان کشورهای خود و اعلان سومین راه رشد «که با سرمایه داری و سوسیالیسم متفاوت هست، می باشد» . (۱) به این معنا انقلاب اسلامی با رویکرد به مذهب، خط مشی جدیدی در زمینه توسعه و استقلال، آزادی و عدالت برای جهان سال ۱۹۷۹ و برای تمامی کشورها و جنبش های انقلابی که تا آن زمان روی پای خود ایستادن را تجربه نکرده و به سمت بلوک غرب یا شرق متوجه شده بودند، ارائه می دهد، که برای قدرتهای جهان آن روز، تکان دهنده بود.بویژه در این خصوص مساله صدور انقلاب و پیوند بین جنبش های اسلامی و آزادیبخش و حکایت از آنان در مبارزه با سلطه جویان و استعمارگران دنیای سرمایه داری و کمونیسم، بسیار قابل توجه است.در اینزمینه فرد هالیدی استاد و کارشناس برجسته مسائل خاورمیانه طی سمیناری در انگلیس می گوید: «انقلاب اسلامی درایران جذابیت ایدئولوژیکی بسیار زیادی میان اعراب تا الجزایر و سودان دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. بعلاوه در جمهوریهای آسیایی شوروی، علی الخصوص آذربایجان و گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان، با توجه به بافت اجتماعی این کشورها، دین و فرهنگ ایران دارای نفوذ بسیار زیاد است » . (۲) مجموعه عوامل فوق به همراه مواردی نظیر از دست دادن ژاندارم سابق خلیج فارس، بازارهای پر سود ایران، انبار نفت غرب و... دست به دست هم دادند و آمریکا و متحدانش را تشویق به درهم شکستن این انقلاب نو پا کردند از این رو غرب به منظور هدم و انحراف این انقلاب، اهرم های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش را به کار گرفت.البته در این میان، مواردی چون جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، جریانهای تجزیه مناطق مختلفی از مسئولان نظام و مردم دور نماند، اما تهاجم فرهنگی و تلاش برای درهم شکستن نظام از لحاظ فرهنگی، به دلیل نا محسوس و تدریجی بودن و حاکمیت جو پر شور و التهاب سالهای نخست انقلاب و شرایط جنگ تحمیلی، چندان مورد توجه قرار نرگفت.در حالیکه مبارزه فرهنگی هم به دلیل برتری رتبی فرهنگ بر سیاست و اقتصاد و هم به دلیل تاثیر پایاتر آن از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز برنامه های توسعه و بازسازی کشور، موضوع تهاجم فرهنگی مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفت و با تاکیدات فراوان، مقابله با این پدیده بسیار حائز اهمیت را خواستار شدند و در یکی از بیاناتشان فرمودند: «از وقتی ملت ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا و اسلام را در قالب یک نظام اجتماعی مجسم و متبلور بکند ترس از اسلام در دل مستکبران به وجود آمد.تلاش و مبارزه خودشان علیه اسلام را به هر طریق ممکن شروع کردند.و مبارزه با جمهوری اسلامی هم به خاطر اسلام است.زیرا آن وقتی که جمهوری اسلامی پایبندی خود را نسبت به معتقدات و اصول اسلامی ثابت کرد، به عنوان یک خطر بزرگ تلقی شد و تمام دستگاههای استکبار علیه آن بکار افتادند» . (۳) ایشان در جای دیگر با اشاره به سابقه تهاجم فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی از اواسط دوره قاجاریه و بویژه دوره رضاخان می فرمایند: «انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد.شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلقیات خودشان احساس کردند.در مردم، گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین زیاد شد و آز و طمع و اسراف کم شد، اینها فرهنگ است، فرهنگ اسلامی اینهاست...البته عمیق نبود،

آن وقتی عمق پیدا می کند که چند سالی روی آن کار بشود، این فرصت پیش نیامد، ...در اواسط دوران جنگ، بوسیله ابزارهای تبلیغی، به وسیله گفتارهای غلط و کج اندیشانه، مجددا شروع شد و آن ته نشین ها و رسوب های ذهنی و روحی خود ما مردم هم مؤثر بود» ! اما باز حرارت جنگ مانع بود تا اینکه جنگ تمام شد. از بعد از جنگ، این جبهه جدید به شکل جدی مشغول کار شد.دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی شود با تهاجم نظامی از بین برد! ...با محاصره اقتصادی هم نمی شود، فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند.فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را باید از بین برد و شروع کرد..» . (۴) رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی های متعدد به علل و ریشه های تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی اشاره نموده اند.در مجموع می توان با استناد به رهنمودهای ایشان، علل و ریشه های تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی را در چهار دسته بر شمرد: الف) احیاء و اعتلای اسلام انقلابی در ایران و جهان در این زمینه مقام معظم رهبری با تاکید بر شواهد تاریخی معتقدند که اسلام هرگاه در چهره واقعی خود آشکار شده با دشمنی های شدید مواجه شده است و هرگاه از چهره واقعی خود خارج شده، دشمنی ها نیز کم شده است.به این معنا، اسلامی که محافظه کار است و با ظلم و فساد دمساز و دمخوار باشد مورد دشمنی قدرتهای بزرگ قرار نمی گیرد.اما اسلامی که با ظلم و زورگویی در افتد و چپاولگری و فساد را محکوم کند باید انتظار دشمنی ابرقدرتها و آمریکا و صهیونیسم و کمپانیهای غارتگر و سلاطین فاسد را داشته باشد. (۵) به این ترتیب مواجهه قدرتهای مسلط عالم با انقلاب اسلامی نیز به علت احیاء اسلام انقلابی است که «ظلم و فساد و انحطاط اخلاقی را در محیط زندگی بشر تحمل نمی کند» (۶) و لذا «برای نظامهایی که بر پایه ظلم و فساد و انحطاط بنا شده اند، خطری حقیقی است » . (۷) به همین علت کینه ورزی قدرتهای استعماری و آمریکا با انقلاب اسلامی و اسلام «چه با شیوه های فرهنگی و چه سیاسی بازور و سر نیزه از روی احساس ضعف و ترس در برابر موج فزاینده اسلام است » . (۸) ب) انقلاب اسلامی، آغاز عصر دین و معنویت از دیدگاه مقام معظم رهبری، با ظهور انقلاب اسلامی در ایران و تداوم آن، باورها و اعتقادات مذهبی نه تنها در ایران و کشورهای اسلامی بلکه در سطح جهانی و در کشورهایی که با روش های ضد مذهبی زندگی کرده اند، گسترش یافته و اعتنا به معنویت و فضایل انسانی رشد کرده است، در حالیکه «نظام سلطه جهانی بر این بود که دین و معنویت را به کلی از متن زندگی حذف کند و جامعه بشری را یک جامعه بی دین و بی ایمان و بی اعتقاد به ارزشهای الهی تربیت نماید، این دوران جدید درست به عکس آن سیاستها عمل کرد» . (۹) از طرفی «خصوصیت دیگران این عصر جدید معنا بخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده های میلیونی مردم در دوران جدیدی است که بوسیله امام ما آغاز شده و دایره آن منحصر به ایران هم نیست.توده های مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده اند و آنها هستند که جریانها را هدایت می کنند» . (۱۰) در حالیکه «دهها سال بعد از جنگ دوم بین الملل قدرتهای مسلط بر عالم همه مردم دنیا را عادت داده بودند تسلیم خواستهای آنها باشند و در مقابل اراده قدرتهای جهانی حرفی نزنند و اراده ای از خودشان بروز ندهند..» . (۱۱) به این معنا گسترش معنویت و گرایش به مذهب و نیز گسترش ایده استقلال طلبی با تاکید بر حضور مردم در تعیین رنوشت خود، عرصه را بر فعالیتهای فرهنگ سلطه تنگ می نماید. از طرف دیگر، تشکیل یک حکومت دینی در عصر جدید، در دنیایی که فرهنگ سلطه و سرمایه داری بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست تاکید دارد، نیز بین فرهنگ سلطه و سرمایه داری با فرهنگ انقلاب اسلامی تعارض ایجاد می شود.مقام معظم رهبری در این خصوص می فرمایند: «اکنون مدنیت بشری شاهد آن است که کشوری با نظام ولایت فقیه یعنی حاکمیت دین و تقوا اداره می شود.این برای بشریت که انواع نظامهای بشری را آزموده و در هیچ یک درمان دردهای اساسی خود را نیافته، آزمایشی مهم و تعیین کننده است...اگر این نظام مقدس بتواند جسم و جان انسانها را به آرامش و آسایش برساند، فقر، جهل، بی ایمان، تبعیض و بیعدالتی را ریشه کن کند و در صحنه جهانی با این دردهای مزمن بشر به مبارزه برخیزد، بزرگترین خدمت را به تاریخ انسانیت عرضه کرده و راهی تازه به روی آنان گشوده است » . (۱۲) امام می دانیم نظام سلطه و فرهنگ غربی پیروزی و اثبات کارایی این سیستم دینی را تحمیل نمی کند.بنابر این تلاش خواهد

کرد به طرق مختلف آن را زیر سؤال ببرد. ج) جمهوری اسلامی ایران، ام القراء و کانون حرکت جهانی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری یکی از دلایل اصلی تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی، محوریت جمهوری اسلامی ایران، بعنوان ام القراء و کانون حرکت جهانی اسلام است.ایشان در این خصوص می فرمایند: «بدیهی است که آماج اصلی همه توطئه هایی که در ده سال گذشته علیه اسلام طراحی شده جمهوری اسلامی بود که ام القرای اسلام و پیشاهنگ حرکت جهانی آن محسوب می شود...جنگ تحمیلی هشت ساله، و محاصره اقتصادی و انواع حملات بی شمار سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی در حقیقت با انگیزه فشار بر اسلام و دشمنی با آن انجام گرفت » . (۱۳) «عصبانیت دستگاه استکبار و به خصوص آمریکا از این است که می بیند بیداری اسلامی در سرتاسر جهان دارد و روز به روز بیشتر می شود.اینها امیدوار بودند با گذشت زمان، شعارهای جمهوری اسلامی در دنیا کهنه و بی اثر بشود، لکن نشد» . (۱۴) و همچنین می افزایند: «آن مقدار که دستگاههای استکبار جهانی اعم از دستگاههای تبلیغاتی، فرهنگی و دستگاههای سیاسی، نظامی و اقتصادی علیه دعوت اسلامی، و به خصوص مرکز دعوت انقلابی اسلام، یعنی ایران اسلامی تلاش و فعالیت کرده اند، علیه هیچ حادثه و پدیده دیگری از سوی استکبار جهانی و متولیان نظام حاکم بر جهان تلاش نشده است » . (۱۵) د) ضدیت انقلاب اسلامی با نظام سلطه حاکم بر جهان از دیدگاه آیت الله خامنه ای یکی از دلایل تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی، تعارض انقلاب اسلامی با نظام سلطه سیاسی و فرهنگی قدرتهای بزرگ است. «جمهوری اسلامی با نظام کنونی تسلط و اقتدار در دنیا مخالف است، ...اینکه در میدان زندگی و سیاست چند کشور از کشورهای بزرگ و ثروتمند حق دارند سرنوشت کشورهای دیگر را به دست بگیرند، این را قبول نداریم، و اینکه فرهنگ فساد و ابتذال از جوامع اروپایی و آمریکایی باید سرازیر و سرریز بشود به سمت جوامع دیگر که هر کدام فرهنگ خاص خودشان را دارند، این را قبول نداریم، و اینکه هر چه اروپایی خوب می داند، باید به نظر همه ملتها خوب باشد، و لو در نظر فرهنگ خود آن ملت پسندیده نباشد و هر چه را اروپایی بد می داند باید در نظر ملتها بد باشد و لو از نظر فرهنگ آن کشورها بد نباشد – مثل وضعی که امروز در دنیا هست – ما این را قبول نداریم...ما با این مبارزه کردیم و مبارزه می کنیم و هر جا اسلام باشد با این سلطه گری مبارزه می کند و لذا با اسلام مخالفند» . (۱۶) اهداف تهاجم فرهنگی در حقیقت اهداف تهاجم فرهنگی، ارتباط تنگاتنگی با علل و ریشه های آن دارد.مسخ و از بین بردن ارزشها و روحیه انقلابی مردم مسلمان ایران، دگرگون سازی اندیشه و آرمانهای الهی و از بین بردن ایمان اسلامی، ریشه کن کردن فرهنگ ملی و فرو ریختن ارزشهای بومی، تسلط بر منابع اقتصادی کشور و بدست گرفتن بازار تجارت، حاکمیت بخشی به ارزشهای مادی و ترویج دنیاگرایی، تقویت فرهنگ مصرف گرایی و وابستگی از طریق تبلیغ کالاهای خارجی و ورود فرهنگ غرب، از بین بردن وحدت ملی، القاء تعارض بین توسعه و ارزشهای انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه یاس و نا امیدی و بالاخره تضعیف و نابود کردن فرهنگ خود باوری و استقلال و تعصبات مثبت دینی و ملی از اهداف تهاجم فرهنگی غرب می باشد. در مجموع، این اهداف حول یک محور عمده یعنی ترویج ایده عدم کارایی حکومت دینی و الگوی انقلاب اسلامی در عصر جدید، از راه مسخ ارزشهای انقلاب اسلامی و تضعیف همه جانبه نظام جمهوری اسلامی و ترویج و تحمیل ارزشها و فرهنگ غربی جهت دستیابی به مطامع سیاسی و اقتصادی غرب صورت می گیرد. دستیابی به این اهداف تهاجم فرهنگی با سیاست نظم نوین جهانی همخوانی بسیار نزدیکی دارد.سیاست نظم نوین جهانی، سیاستی است که هدف آن، ایجاد یک جهان با الگوی واحد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و...است جهانی که در آن تمام کشورها تحت یک «نظم واحد» و بر اساس الگویی واحد به زندگی بین المللی خود ادامه می دهند. آنچه در سیاست نظم نوین جهانی عمدتا توسط ایالات متحده آمریکا مطرح می شود، مسئله همرنگ سازی یا یکسان سازی فرهنگهاست.به این معنا که فرهنگهای محلی و ملی با فرهنگ جهانی (فرهنگ سرمایه داری غرب) هماهنگ و همرنگ شوند.اما این موضوع برای جامعه ای که بر مبنای فرهنگ غنی اسلام شکل گرفته، پذیرفته نیست.اسلام که خود بعنوان یک فرهنگ جهانی مطرح است، هیچگونه سازگاری با فرهنگ مادی و سلطه گر اروپایی و آمریکایی ندارد و به

همین علت، بیشترین توجه سلطه گران غربی به تهاجم فرهنگی علیه اسلام و نهادهای آن بوده است و سعی شده تا این فرهنگ غنی را از اساس و پایه سست نمایند.که نمونه آن در اقدام سریع پیرامون کتاب کفر آمیز آیات شیطانی بروز کرد. (۱۷) لوئیچی مارتینیو، روزنامه نگار و سیاستمدار ایتالیایی در این زمینه می گوید: «هدف آمریکا از نظم نوین جهانی، تسلط بر سراسر جهان است، آمریکا با نظریه مادیگرایی خود، جهانخواری بیش نیست، آنها می خواهند تمامی مردم جهان به یک شکل بپوشند، فکر کنند و آداب و رسومی واحد داشته باشند و این هدف آنهاست و اسلام با این هدف مخالف است » . (۱۸) ابزارهای تهاجم فرهنگی هر جریان فرهنگی نیاز به ابزارها و روشهایی دارد که از طریق آن به طرف مقابل رسوخ و نفوذ نماید و تاثیرش را به نحو مطلوب به جای بگذارد.امپریالیسم آمریکا و کشورهای غربی در تهاجم به بنیانهای فرهنگی کشورمان از روشها و ابزارهای مختلفی استفاده کرده اند.در اینجا بطور مختصر عمده ترین این ابزارها و روشها را بیان می کنیم: الف) ابزار و روشهای فرهنگی این ابزار، از نافذترین ابزارهای تهاجم فرهنگی است.زیرا مستقیما از راه «فرهنگ » وارد کار می شود و اثرات خود را به جای می گذارد. از مهمترین مراکز فرهنگی یک جامعه که می تواند محافظ و توسعه دهنده فرهنگ آن باشد، مدارس و دانشگاههای آن کشور است. زیرا نسل آینده ساز هر جامعه معمولا از این مسیر پرورش می یابد.لذا در تهاجم فرهنگی به کشور ما نیز تلاش گسترده ای از سوی بیگانگان و وابستگان آنها برای تغییر ارزشها و از خود بیگانگی صورت گرفته است که در پاسخ به آن موضوع اسلامی کردن دانشگاهها مطرح شد. (۱۹) از دیگر ابزارهای فرهنگی دشمن می توان به استفاده از هنر، سینما و تئاتر اشاره نمود که از طریق تولید انواع فیلمها و سریالهای تلویزیونی و انتقال آن به کشور به طرق مختلف و نیز تاثیر گذاری بر روی سینماگران داخلی، تاثیرات سوئی را بر روی جوانان در رفتارهای اجتماعی گذاشته است. مطبوعات و کتب نیز برای ترویج فرهنگ غربی مورد استفاده قرار گرفته اند.چاپ و نشر اشعار، مقالات و رمانهای مختلف جهت ترویج پوچ گرایی و نیز زیر سؤال بردن مبانی تئوریک نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای فرهنگی آن و...در سطح گسترده ای مورد استفاده مخالفان نظام جمهوری اسلامی و حامیان غربی آنها قرار گرفته است و نقش بسزایی در تهاجم فرهنگی غرب برای تضعیف باورهای اسلامی و انقلابی داشته است. (۲۰) در این خصوص نقش نویسندگان بعنوان عناصر اصلی فرهنگ، هنر و علم نیز مهم است، چرا که جذب و همسو کردن یک نویسنده و پیشقراول فرهنگی کشور با خود، آثار مخربی را در اذهان و افکار و رفتار مخاطبان دارد.ایجاد تردید در کار آمدی حکومت دینی و اینکه تفکر دینی راهگشای مسائل و مشکلات امروزی نیست و ترویج تز جدایی دین از سیاست و...از جمله افکار ارائه شده توسط برخی نویسندگان داخلی می باشد که باورهای اسلامی و انقلابی را مورد هجوم قرار داده اند و این ایده ها شدیدا از طرف سرمداران فرهنگ غربی و سلطه گران نظم نوین جهانی حمایت می شوند. ب) ابزار و روشهای اقتصادی تهاجم فرهنگی کشور استعمارگر اروپایی در گذشته به همراه فعالیتهای اقتصادی، عده ای مبلغ فرهنگی به عنوان «میسیونرهای مسیحی » برای ترویج فرهنگ غرب به کشورهای اسلامی و دیگر نقاط جهان وارد می کردند.در شرایط کنونی نیز کشورهای پیشرفته با تحمیل برخی شرایط، راه سلطه فرهنگ خود را بر کشورهای دیگر باز می گذارند. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در راستای اهداف امپریالیستی غرب همیشه در دادن وامها به دولتهای متقاضی شرایطی قرار می دهند.جنبه هایی از این شرایط در تحمیل فرهنگ سرمایه داری بسیار مؤثر است.بعنوان مثال شرایط بانک جهانی، و صندوق بین المللی پول برای دادن وام به ایران مبتنی بر تسریع خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی و هماهنگی با بازار آزاد جهانی و نیز ایجاد مناطق آزاد تجاری، ابزار بسیار مناسبی برای ترویج فرهنگ غربی از جمله تغییر الگوی مصرف، تجمل گرایی و رواج پوشش و مدهای غربی و...داشته است. از طرف دیگر مراکز کنترل صدور تکنولوژی غرب، شرط همکاری تکنولوژیکی را در همکاری کشور دریافت کننده با اهداف خود قرار داده اند و از دادن تکنولوژی به کشورهای معارض جلوگیری می نمایند.در حال حاضر، در برخی مواقع با ورود یک تکنولوژی نه تنها پیشرفته، بلکه همراه حتی یک تکنولوژی ساده، عده ای بیگانه بعنوان متخصص و مستشار و...وارد کشور دریافت کننده می شوند و در راستای ترویج فرهنگ غرب تلاش می

کننـد.علاوه بر ایـن، بطـور کلی تغییر در رفتـار و ارزشـهای اجتمـاعی، بهـایی اسـت کـه بایـد برای اسـتفاده از تکنولـوژی جـدید پرداخت.انتقـال تکنولـوژی غرب بـدون توجه به تحکیم توان ذاتی نیروهـای علمی و بومی و بـدون آگـاهی و بینش کـافی، فرهنگ بیگـانه را نیز وارد جامعه ایرانی می کنـد و عوارضـی را به دنبال دارد.عـدم تناسب فرهنگ بسـیاری از تکنولوژیهای وارداتی با نظام ارزشـی اسـلامی و فرهنـگ اسـلامی و ملی جـامعه ایرانی، صـدماتی را به ساختار کلی فرهنگ ما وارده کرده است. همچنین امروزه شاهد حجم عظیمی از کالاهای مصرفی بیگانه با داشتن بار منفی تبلیغی فرهنگی به کشور هستیم که تاثیر زیادی بر رفتار مردم بویژه جوانـان دارد.کالاهای مصـرفی در ظاهر مسـکوت هسـتند ولی اثرات روانی که این کالاها در تغییر فرهنگ جامعه دارنـد قابل توجه است.گسترش فرهنـگ مصـرفی، یکی از نمودهـای آن است که در پی آن، جـامعه بی هـدف به دنبال مصـرف کالاهی مختلف می رود و از مقصد اصـلی خود دور می گردد و حتی به فرهنگ غلط اسراف و تبذیر روی می آورد. ج) ابزار و روشهای سیاسی تهاجم فرهنگی ابزار سیاسـی بعنـوان یـک وسـیله مـؤثر برای فشـار بر کشورهـای ضـعیف همیشـه مـورد اسـتفاده بـوده است.کشـوری که با سیاستهای سلطه جویانه فرهنگی، اقتصادی، و...کشورهای قدرتمند مخالف باشد، با استفاده از ابزارهای سیاسی منزوی و محدود می کنند. سازمان ملل متحد و دیگر ارگانها و نهادهای بین المللی از مهمترین ابزارهای سیاسی می باشند.اهرم فشار و بهانه نقض حقوق بشـر، اتهام تولیـد سـلاحهای اتمی و شـیمیایی و یا غیر دموکراتیک خوانـدن حکومتها و...همیشه مورد اسـتفاده قدرتهای غربی بوده است. کشورهای غربی، بویژه آمریکا برای اعمال فشار به جمهوری اسـلامی ایران، همواره ازطریق اعمال تحریمها، محکومیت ایران در مجـامع بین المللی بـا تاکیـد بر مسائـل حقـوق بشـر و تروریسم و...سـعی در انزوای جمهـوری اسـلامی و مخـدوش کردن الگوی حکومت اسـلامی داشـته انـد. د) ابزارهـا و روشـهای اجتماعی تهاجم فرهنگی تحت تاثیر قرار دادن مردم یک جامعه، هـدف اصـلی تهاجم فرهنگی است.زیرا اگر ملتی از نظر ارزشـهای فرهنگی و اجتماعی تغییر کند.حکومت آنان نیز نهایتا و بناچار به همان شکل و وضـعیت تغییر خواهـد یافت.وقتی تهاجم فرهنگی بیگانه، فرهنگ ملتی را با خود همرنگ سازد، زمینه برای تسـلط بیگانه بر آنان نیز فراهم می شود. از مهمترین ابزارهـای اجتمـاعی برای تخریب فرهنگ جوامع دیگر، گسترش فساد اجتماعی است.فساد اجتماعی اعم از راههـا و روشـهای ضـد فرهنگی است که ممکن است از عناصـر داخلی گرفته شـده و یـا از فرهنـگ بیگـانه وارد اجتماع گردد.از جمله مفاسد اجتماعی، گسترش فساد جنسـی در جامعه است.فیلمهای ویدیوئی، برنامه های تلویزیونی ماهواره ای، مجلات و تصاویر مبتذل کاتالوگ کالاهای لوکس و تبلیغات روانی که از این ابزارها نشات می گیرد، همگی سعی دارند تا قشر جوان جامعه ما را در فساد جنسـی فرو برند و بدینوسـیله آنان را از اهداف معنوی و فرهنگی انقلاب اسـلامی منحرف کنند. ورود مدهای مبتذل لباسـهای زنـانه و مردانه نیز یکی از روشـهای اجتمـاعی است.حتی در داخـل کشور عـده ای با اسـتفاده از امکانات داخلی، در تولیـد و توزیع لباسـهای مبتـذل دست دارنـد که وابسـتگی عـده زیـادی از آنهـا روشن گردیـده است.لازم به یاد آوری است که مبنای کار اینگونه تولید کنندگان، مجلات و نیز مدل لباسـهای غربی است که وارد کشور می گردد. از دیگر اقدامات اجتماعی تهاجم فرهنگی، ایجاد روحیه مـدگرایی و اخلاق خاص ترویـج کننـدگان این مـدها در قالب گروههای رپ، هوی متال و...دیده می شود که ترویج کننده ارزشـهای ضـد اخلاقی از جمله همجنس بازی و برقراری روابط آزاد جنسـی و...هسـتند. توزیع و گسترش مصـرف موارد مخـدر و مشـروبات الکلی از دیگر ابزارهـای اجتمـاعی گسترش فسـاد و نـابود کردن توان علمی و فکری نیروهای جوان جامعه می باشـد، که متاسـفانه در سالهای اخیر افزایش چشمگیری داشته است.حجم حمایتهای کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده از جریان صدور موارد مخدر، نشان می دهد که آنان قصد دارند با توسـعه اعتیاد در ایران به اهداف خارجی خود برسند.حمایت نظامی، مثل تحویل سلاحهای استراتژیک ماننـد موشک ضـد هوایی «استین گر» و...حمایت سیاسـی مثل تلاش در کمیسـیون حقوق بشـر سازمان ملل و سازمـان عفـو بیـن الملـل و...بـه نفـع قاچاقچیـان و...نشـان از اهمیت موضـوع برای آنـان دارد. ه) ابزار فنی تهـاجم فرهنگی ابزار فنی، هرگونه ابزار مادی و تکنیکی است که در تهاجم فرهنگی مورد اسـتفاده قرار می گیرد.در این زمینه می توان با اسـتفاده از ابزارهایی

نظیر کتب، مطبوعات و مجلات، فیلمهای نگاتیوی و ویـدئویی، نوارهای کاست صوتی، رادیو و تلویزیونی، عکس و پوستر، ماهواره هـای تلویزیونی، ابزار کـامپیوتری و الکترونیکی و...در راه ترویـج فرهنگ غربی اشاره کرد. و) ابزارهای علمی تهاجم فرهنگی یکی از مهمترین عوامل موفقیت تبلیغات و هجوم فرهنگی، بحث شـناخت جامعه مقابل و تسـلط بر تاریخ، جامعه شناسی و روانشناسی آن جامعه می باشد.به این ترتیب انجام مطالعات تاریخی، جامعه شناسی و روانشناسی یکی از مهمترین ابزارهای مهاجمین فرهنگی برای دستیـابی به نیازهـای فرهنگی جـامعه ما و سوء اسـتفاده از نقاط ضـعف فرهنگی است. (۲۱) راهکارهـای مقـابله با تهاجم فرهنگی با توجه به گسترش بسـیار زیـاد ارتباطـات و تـاثیر و تاثر مقوله فرهنگ از مسائل سیاسـی، اقتصادی تکنولوژیکی و علمی، ...و از طرف دیگر پیچیـدگیهای خـاص مسائل فرهنگی به نظر می رسـد اولین و مهمترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی، انجام مطالعات و تحقیقات برای شـناخت اجزاء فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه می باشد. بررسی و شناخت اجزاء و عناصر فرهنگ خودی و بیگانه، نقاط قوت و ضـعف در فرهنگ را به خوبی نشان می دهد و مشخص می سازد که فرهنگ خودی از چه نقاطی آسیب پذیر است و راه ترمیم و پویایی آن را برای مقابله با نفوذ فرهنگ بیگانه روشن می سازد.شـناخت نیازها و برنامه ریزی برای بر آوردن صـحیح و اصولی آنها یکی از مهمترین و اساسـی ترین راههـای مقـابله بـا تهاجم فرهنگی است.همانطوریکه قبلا اشاره شـد شـکل گیری فرهنگ و تغییر و تحول آن بر اسـاس نیازهـای جـامعه صورت می گیرد.اگر دشـمن توانسـته است در طی سالهـای بعـد از انقلاب اسـلامی، علی رغم تلاشـهای مسـئولین برای ترویـج فرهنـگ اسـلامی به موفقیت زیـادی در ترویـج فرهنگ خود دست یابـد، به این علت است که آنها نیازهای جامعه و بویژه جوانان ما را شـناسایی کرده اند و با استفاده از خلاءهای موجود با پاسخگویی به این نیازها از طریق روشهای خاص فرهنگ غربی، به این مرحله از موفقیت رسـیده انـد. بـدون تردید ایجاد یک «مرکزیت و سازمان » برای مطالعه و برنامه ریزی فرهنگی جهـت مقـابله بـا تهـاجم فرهنگی لازم اسـت، «مرکزیـت » از این نظر عنـوان می شـود که ارگانهـای مختلفی که در مسـائل فرهنگی دخیل هسـتند، از چگونگی انجام کارهای همـدیگر اطلاع داشـته باشـند و با هماهنگی و همکاری با یکدیگر به انجام یک فعـالیت گسترده سازمـان یافته بپردازنـد.نظارت و کنترل انجام این برنامه ها نیز می توانـد از طریق همین «مرکزیت » انجام شود. مقام معظم رهبری در این خصوص می فرمایند: «دشـمن به شـکل منظم و سازمان یافته ای تهاجم فرهنگی خود را علیه جمهوری اسـلامی ایران به انجام می رسانـد و اگر پاسـخ متقابل ما منظم و سازمان یافته نباشـد خطر تهاجم دشـمن بیشتر خواهـد بود.لذا این مساله باید بطور جـدی مورد توجه و رسـیدگی قرار گیرد.و در این زمینه لازم است نهادهـای ذیربـط بـا همفکری و کمک به یکـدیگر ابزار و شیوه های مختلف را برای خنثی کردن تهاجم فرهنگی دشـمن بکار گیرنـد» . (۲۲) البته اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی، به شـکل منسـجم تر و سازمـان یـافته تری این موضوع را پیگیری نمایـد و مرکزی برای انجـام مطالعـات و برنـامه ریزی فرهنگی و نیز پیگیری اجرای راهکارهـای آن در نظر بگیرد شایـد بـا اسـتفاده از تجربیـات و قـدرت این شورا زودتر به نـتیجه رسـید. در کنـار این راهکـار اساسـی، توجه به مسـائلی نظیر ایجـاد تفـاهم و یکپارچگی فرهنگی با توجه به مفاخر فرهنگی، اسـلامی و ملی، تقویت زبان فارسـی، بهـاء دادن به علوم انسـانی و تقویت مبـانی نظری فرهنـگ و ارزشـهای اسـلامی، برقراری و تقویت ارتباطـات فرهنگی بـا کشورهای همگون، حمـایت اقتصـادی از فرهنگیـان، تقویت رسـانه هـای رادیو و تلویزیون از راه تهیه فیلمهـا و برنـامه هـای منـاسب فرهنـگ و نیازهای روز جامعه، حل مشکلات اقتصادی ازدواج جوانان و تامین معقول نیازهای آنان، توصیه می شود. در آخر اشاره به این نکته را لازم می دانم که حفـظ ارزشـهای انقلاب اسـلامی ارتباط تنگاتنگی با تحقق عملی اهـدافی نظیر عـدالت اجتماعی و پایبنـدی به ارزشـهای اسلامی دارد، دولتمردان و مسئولان کشور در دو مقوله فوق بازنگری عمیقی به چگونگی روند توسعه و عدالت اجتماعی و نیز چگـونگی تصورات مردمی از الگوهـای عملی در تحولات پس از انقلاب اسـلامی داشـته باشـند.رونـد توسـعه نبایـد عـدالت اجتماعی را که یکی از مهمترین علل ظهور و پیشـرفت دین اسلام است تحت الشعاع خود قرار دهد و از طرف دیگر الگوهای عملی که در نخبگان سیاسـی و فرهنگی کشور نماد پیـدا می کنـد با فرامین و ارزشـهای اسـلامی تطبیق نماید.در غیر این صورت با قربانی

کردن عدالت اجتماعی و ارزشهای اسلامی، موفقیت تهاجم فرهنگی تضمین می شود. پی نوشت ها: ۱- مرتضی منطقی، «جنگ جهانی سوم » ، در فصلنامه نامه پژوهش، سال اول، شماره ۲ و ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵) ص ۵۱. ۲- احمد مقتدری، «انقلاب اسلامی، پیامدها و بازتاب ها» در ماهنامه بصائر، سال اول، شماره ۴ و ۵، (دی و بهمن ۱۳۷۳) ص ۸. ۳- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از مردم و اعضای ستاد نماز جمعه تهران ۱/۹/۶۸ . ۴- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از صاحبنظران و کارکنان دستگاههای فرهنگی...۲۱/۵/۷۱ . ۵- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری...پیشین، ص ص ۱۱۵- ۱۱۴. ۶- همان، ص ۱۱۷. ۷- همان، ص ۱۱۷. ۸- همان، ص ۱۲۸. ۹- همان، ص ۱۳۵. ۱۰- همان، ص ص ۱۳۶- ۱۳۵. ۱۱- همان، ص ۱۳۶. ۱۲- همان، ص ۱۳۷. ۱۳- همان، ص ۱۴۳. ۱۴- همان، ص ص ۱۴۸- ۱۴۷. ۱۵- همان، ص ۱۴۷. ۱۶- همان، ص ۱۵۰. ۱۷- محمد رضا حسینیه، تهاجم فرهنگی، راه های نفوذ و شیوه های مقابله با آن، پنجمین سمینار بررسی سیره نظری و علمی حضرت امام خمینی قدس سره، (تهران، چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴)، ص ۸۳. ۱۸- همان، ص ۸۴. ۱۹- نگاه کنید به سید مصطفی تقوی مقدم، تحلیلی بر اسلامی کردن دانشگاهها، (تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۵) . ۲۰- برای دریافت اطلاعات تحلیلی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: - اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی و روشنفکران، (تهران: کیهان، ۱۳۷۲) . ۲۱- محمد رضا حسینیه، پیشین، صص ۸۲- ۶۶. ۲۲- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان...پیشین، ص ۳۸۳. منابع مقاله: جرعه جاری، کریمیان، علی رضا ؛

چالش های اقتصادی

چالش های اقتصادی غارت اموال عمومی، حاکمیت تعداد محدودی از وابستگان رژیم بر بخش عظیمی از منابع اقتصادی کشور، (۱) و بخصوص تهاجم سرمایه داران خارجی به ویژه آمریکایی دردهه سی به بعد، (۲) فاصله و شکاف اقتصادی بین طبقات جامعه که فقر و محرومیت گسترده ای را بر کشور حاکم کرده بود، (۳) انتظار بازسازی اقتصادی، استقرار عدالت اجتماعی و فقر زدایی و رفع محرومیت را به طور طبیعی مطرح کرده بود. «عدالت علی » از شعارهای انقلاب اسلامی بود و حمایت از مستضعفان شعار مکتبی انقلاب، این شعارهای اسلامی در بی اثر کردن تیغ مارکسیستها در حمایت از کارگران - کشاورزان به نحو قابل توجهی موثر بود و به تعبیر امام راحل (ره) از بلعیده شدن نیروهای انقلابی در کام مارکسیسم (۴) جلوگیری کرد و عدالت اسلامی ما جوانان این کشور را به سوی اسلام و آرمانهای انقلابی آن هدایت کرد.حمایت رهبر انقلاب اسلامی - امام (ره) - از محرومین و مستضعفین نه اختصاص به بعد از انقلاب داشت و نه شعار دوره پر خروش ۵۷- ۵۶، بلکه از آغاز نهضت در آغاز دهه چهل، با آن مواجه بوده ایم.امام پیوسته در عین اعتراضات عمیق خود به بنیانی ترین سیاست های مخرب رژیم و عناصر خارجی آن - آمریکا و اسرائیل - پیوسته مشکل فقر و محرومیت آحاد مردم را مطمح نظر داشتند. (۵) این نگرش، به علاوه دیدگاهای التقاطی، زمینه های مساعد افراطی را برای پایه ریزی اقتصادی و سوسیالیستی فراهم می ساخت و گاهی زمینه های تبلیغی و بدبینانه را در این جهت فراهم می کرد.به طوری که هر اقدام اقتصادی که جهت گیری آن محرومیت زدایی یا حمایت از مستضعفان یا کاهش اقتدار اقتصادی در بخش خصوصی یا تحدید مالکیت بود متهم به نگرش سوسیالیستی می شد. امام خمینی در سال ۱۳۶۰، در دیدار با اعضای شورای نگهبان ضمن طرح مسائل اساسی اقتصادی به این نکته مهم اشاره داشت و با این سخن آغاز فرمودند: «امروزه ما گرفتار دو جریان هستیم، یکی آن جریانی است که همین که به نفع مستضعفین و محرومین سخن گفته می شود و از کاخ نشینها و غاصبین حقوق مردم صحبتی شود می گویند این همان کمونیسم است، و جریان دیگر این که وقتی گفته می شود خود سرانه اقدام به تقسیم زمین یا گرفتن اموال ننمایند می گویند طرفداری از سرمایه دارها و فئودالها شده است، در حالی که همان طور که می دانید اسلام نه با سرمایه داران موافق است نه با کمونیسم، اسلام راه و رسم دیگری غیر از اینها دارد» . (۶) تاثیر افراطی نگرش

اقتصادی، در زمان تصویب قانون اساسی نیز، با اصرار بر ذکر عنوان «جامعه بی طبقه توحیدی » به عنوان شاخص نظام اسلامی متبلور می شد.و بخشی از چالش های آن زمان مصروف بر تبیین «بی طبقه » بودن جامعه اسلامی می گردید. اهمیت مسائل اقتصادی در حدی بود که قانون اساسی یک فصل را (فصل چهارم) اختصاص به مسائل اقتصادی داده است، موضوعی که در قانون اساسی مشروطیت سابقه نداشته است.اصولا در قانون اساسی حد اکثر بر موضوع مالکیت و مشروعیت و حمایت قانونی از آن تاکید می شود. اصول ۴۳ تا ۵۵ قانون اساسی در خصوص مسائل اقتصادی و امور مالی است.در مقدمه قانون اساسی نیز - که نگرش و بنیادهای نظری قانون اساسی را در مورد اقتصاد با عنوان اقتصاد وسیله است نه هدف تشریح کرده است - آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسانی در جریان رشد و تکامل است نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کار آیی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت.» با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است. (۷) موضوع مالکیت شخصی از مهمترین مسائل اوان انقلاب اسلامی است.فضای غالب این دوره به حدی شدید است که به راحتی نمی توان از اعتبار مالکیت شخصی و مشروعیت آن سخن گفت.دفاع از مالکیت شخصی معادل دفاع از نظام سرمایه داری تلقی می گردد.مهمترین اقدامات اقتصادی آغاز انقلاب اسلامی که مصون از چالش های مختلف نماند بدین شرح است: ۱.ملی کردن بانک ها از نخستین اقدامات شورای انقلاب، اعلام ملی کردن بانک ها بود.این قانون در خرداد ماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید (۸) و به مثابه یک اقدام انقلابی از سوی دولت موقت اعلام شد.در پیام رئیس دولت موقت آمده است: «هموطنان عزیز از آنجایی که بانکهای خصوصی وضع نامساعد زیانباری پیدا کرده بودند دولت لازم دانست برای حفظ حقوق و سرمایه های ملی و به منظور تضمین پس اندازهای مردم و جلوگیری از اتلاف سپرده ها، مدیریت کلیه بانکهای خصوصی را به عهده بگیرد.» وی در پایان پیام اظهار امیدواری کرد که: «به یمن روز با سعادت میلاد مظهر عدل و رحمت علی (ع) این عمل دولت موقت موجب بسط عدالت و برکت بشود» . (۹) متعاقب این اقدام، قانون اساسی نیز در اصل چهل و چهارم بانکداری را در انحصار بخش دولتی قرار داد قبل از ملی کردن بانکها، تلاش برای حذف سیستم ربوی از نظام بانکی از دغدغه های اساسی انقلاب اسلامی بود.نگارنده در سال ۵۹، از مرحوم شهید بهشتی - در یک جلسه درسی - شنیدم که ایشان فرمودند: امام در سال ۵۷، به طور جدی خواستند ربا از سیستم بانکی حذف شود و قبل از عزیمت به قم مصرانه خواستار اعلام آن شده بودند و عزیمت به قم را متوقف به اعلام حذف ربا نموده بودند.زمانی که خود مرحوم شهید بهشتی، رئیس دیوانعالی کشور بودند، در مورد خسارت تاخیر تادیه که به وسیله محاکم مورد صدور حکم قرار می گرفت، به دلیل ربا دانستن آن، سخت ابراز مخالفت می کردند، لکن برای جلوگیری از صدور رای نیاز به قانون بود، که ایشان ضمن منع شفاهی از صدور رای، می گفتند که هرگز نخواهند گذاشت هیچ قاضی به خاطر خودداری از صدور رای به رداخت خسارت تاخیر تادیه، محاکمه انتظامی شود. ۲.مالکیت چنانکه اشاره شد موضوع مالکیت خصوصی نیز از مباحث جدی دوره آغازین انقلاب است.مصوبات شورای انقلاب در این مورد به طور مستقیم حکمی ندارد ولی در مصوبات شورای انقلاب التفات به این مهم دیده می شود: در مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن آمده است: «از آنجا که طبق موازین اسلام زمین موات ملک کسی شناخته نمی شود، در اختیار دولت اسلامی است و اسناد مالکیتی که در رژیم سابق نسبت به زمینهای موات در داخل محدوده شهری یا خارج آن صادر شده بر خلاف موازین اسلام و مصلحت مردم بوده است » . (۱۰) در توجیه قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، وضعیت صنایع کشور را این گونه ترسیم کرده است: «نظام گذشته ضمن حمایت ظاهری از صنایع کشور که به بهای نابودی کشاورزی به عمل می آورد آنها را به صورت وسایلی

برای چپاول سرمایه های ملی به دست عمال خود و وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه داری خارجی و مصرفی ساختن کشور در آورده بود. صنایع ایران بر پایه صنعت و اقتصاد وابسته به سرمایه داری غارتگر جهانی به وجود آمده بود و طبیعی بود که دیر یا زود دچار نابسامانی شود.آثار این نابسامانی در دو سه سال اخیر روز بروز نمایان تر می شد و در اعتصابات سال ۱۳۵۷ و بعد از سقوط رژیم به حد اعلی رسید و در اثر آشفتگی روابط کارگری و مدیریت و مالکیت از یک طرف و مشکلات سفارش مواد اولیه و فروش کالاهای ساخته شده و از طرف دیگر دچار بحران شدید گردید و اینک نجات صنعت و اقتصاد کشور ایجاب می کند اقدامی قاطع در جهت احیا و اداره صحیح و توسعه آنها به منظورهای ذیل به عمل آید» . (۱۱) اصل مالیکت مشروع مشروط، عنوانی است که در ماده ۱ ذکر شده است و منشا پذیرش رسمیت مالکیت شناخته شده است. در قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران می گوید: «با توجه به اصول و موازین شرع مقدس اسلام مبنی بر تعلق اراضی و منابع طبیعی به آفریدگار بزرگ و بهره گیری انسان از این مواهب الهی بر اساس کار مفید و در جهت رفع نیازو خود کفایی جامعه و به منظور تشویق و حمایت از کار و کوشش و همکاری افراد در زمینه فعالیتهای کشاورزی و جلوگیری از معطل ماندن بی مورد منابع آب و خاک، مقررات ذیل در مورد نحوه زمین داری و ترتیب واگذاری و احیاء و بهره برداری از اراضی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می شود.» در تمام این موارد، محدودیت مالکیت شخصی استشمام می شود.امام خمینی (ره) در دیدار با شورای نگهبان نگرش خود را نسبت به مالکیت شخصی این گونه ترسیم فرمودند: «ببینید این ثروتهای بزرگ چطور انباشته شده است، من احتمال این را که اینها حقوق شرعی خود را پرداخته باشند حتی در مورد یک نفرشان هم نمی دهم، در مواردی که اگر تمام اموالشان هم گرفته شود باز بابت حقوق شرعی بدهکارند.وقتی در پاریس بودم عده ای از سرمایه دارها که حس کرده بودند که رژیم سابق رفتنی است و لذا برای اینکه در حکومت بعدی هم آنها به همانگونه باشند و زندگی کنند پیش من آمدند که می خواهیم وجوه شرعی خود را پرداخت کنیم، من مقصود آنها را فهمیدم، و گفتم شما بروید اساس کارتان را درست کنید من پولی از شما نمی گیرم. الان هم عده ای هستند که می روند مثلا صد هزار تومان به یکی از آقایان می دهند که این حقوقی است که شرعا به عهده من است و آنها هم می گویند بله فلانی وجوه شرعی خود را پرداخته است در حالی که این شخص پنجاه میلیون تومان از این بابت بدهکار بوده است، می خواهد با پرداخت این مبلغ کم بگوید که این اموالش دیگر مال خودش است.شما بیایید احکام الهی را اجرا کنید. باید قوانینی وضع بشود که حقوق محرومین، و فقرا به آنها بازگردانده بشود» . (۱۲) امام در همین ملاقات فرمودند: «...ما حدیث داریم که می شود با آن فتوی داد و عمل کرد و آن این است که باشد به اینکه «فقرا در مال اغنیا شریک هستند» مگر نه این است که مال مورد شرکت مشاع است پسر فقرا در مال اغنیا شرکت دارند، کسی که حقوق مالی خود را پرداخت نکرده است، می بایست پرداخت کند به صورت تصاعدی افزایش پیدا می کند تا آن جا که اگر کلیه اموالشان را هم بدهند باز هم بدهکارند» . (۱۳) ایشان در آبان ماه ۵۸ در دیدار با دانشجویان اصفهان فرموده اند: «...مالیکت هم مشروع، هم مشروط، محترم است، لکن معنا این نیست که هر کس هر کاری می خواهد بکند و مالکیت از هرجا می خواهد پیدا بشود.مشروع بودند معنایش این است که روی موازین شرعی باشد.ربا در کار نباشد مال مردم استثمار بی جهت نباشد.اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد، اگر مقصودشان این است که حد و مرزی ندارد یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این غلط نسبت دادند.من نمی دانم این کسی که گفتید نسبت داده است، چه کسی است و چرا نسبت داده است؟ مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد، محترم است، چه ما مرتجع باشیم، چه نباشیم، مالکیت غیر مشروع محترم نیست.» . (۱۴) امام حتی مالکیت مشروع را به وسیله ولی فقیه قابل تحدید می دانند: «ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد خوب اموالش هم مشروع است لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به آن قدر که هست نباید این قدرت باشد برای مصالح مسلمین می تواند...تصرف کند و یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع الاسف این روشنفکرهای ما نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکی

اش هم تحدید این امور است.مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود» . (۱۵) نگرش امام به نظام اقتصادی اسلامی یک نگرش ثابت و با دوام است چنانکه در وصیت نامه نیز به این مهم اشاره دارند: «یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند.گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند و بازهم دست بر نداشته اند که اسلام طرفدار بی مرز و حد و سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم ج خویش از اسلام برداشت نموده اند.چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده اند، که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم آمریکا و انگلستان و نیز چپاولگران غرب به حساب می آورند» . (۱۶) در چنین شرایطی گروههای چپ، و گروه های موسوم به التقاطی که اصول فکری خود را با تحلیل مارکسیستی از مبانی اسلامی اقتباس کرده بودند، نظام جمهوری اسلامی را به گرایشات سرمایه دارانه محکوم می کردند و بر چسب ارتجاع و سرمایه داری تعبیر رایج این جریانات علیه نظام نوپای اسلامی بود. ۳.اصلاحات ارضی رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۱ با طرح اصلاحات آمریکایی، موضوع انقلاب سفید را مطرح کرد.امام با توجه به اهداف اساسی این به اصطلاح انقلاب که عمده ترین پیام آن اسلام زدایی و وابستگی بیشتر اقتصاد کشور به آمریکا و ساقط کردن کشاورزی کشور شناخته شده بود، با آن مبارزه و مخالفت کردند. (۱۷) ولی در همان ایام، ایادی رژیم گذشته در پی اثبات این مدعا بودند که علما بالاخص امام راحل (ره) در حمایت از فئودالیسم است که با اصلاحات ارضی مخالفند.در تاریخ ۱۶/۲/۱۳۵۷ مصاحبه گرلوموند از امام سوال می کند: «زمین هایی که گرفته شده اند به مالکین قدیمی اش برگردانده خواهد شد؟» امام پاسخ داده اند: «مسلما نه، درست همین مالکانند که در طول سالها در آمدهایی را بر هم انباشته بودند بی آنکه مقررات اسلام را در خصوص توزیع آنها اجرا نمایند و بدین ترتیب ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد در نزد خود نگه داشته و بر خلاف قوانین اسلامی ثروتمند شده اند.بنابر این اگر ما به قدرت و حکومت برسیم، ثروت هایی را که این مالکان به ناحق متصرف شده اند ضبط خواهیم کرد و بر اساس حق و انصاف میان محتاجان مجددا توزیع خواهیم نمود» . (۱۸) در ۲۲/۸/۵۷ خبرنگار البیرق از امام (ره) می پرسد: «شوروی ها می گویند که علت انقلاب دینی بر ضد شاه این است که اصلاحات ارضی امتیاز املاکی را که روحانیون داشته اند از آنها گرفته است، جواب شما به چنین اتهامی چیست؟» امام پاسخ داده اند: «اگر کسی از وضع زندگی روحانیون مطلع باشد خوب می داند که روحانیون املاکی نداشته و ندارند روحانیون از طبقه سوم می باشند، مساله، مساله اصلاحات ارضی نیست..» . (۱۹) در جایی دیگر صریحا فرموده اند: «خیال نکنید که این املاکی که حالا از این گردن کلفت ها گرفته شده است، حکومت اسلامی می آید، و می گوید زمینها را بدهید به خودشان، یکی یکی را می آید می نشاند حساب از آنها می کشد..» . (۲۰) پس از پیروزی انقلاب، قوانین متعددی در این زمینه به تصویب شورای انقلاب رسید.قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران در ۲۵/۶/۵۸ و اصلاحات بعد از آن بخصوص اصلاح مورخه ۸/۱۲/۵۸ که یکی از اقسام اراضی قابل واگذاری را «اراضی بزرگ که در دست زمین داران بزرگ است و ظاهرا با ملاک های رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارند» ذکر کرده است و زمین بزرگ را به زمینی که سه برابر زمینی است که عرف محل برای یک نفر لازم می داند، (۲۱) تعریف می کند.این امر که در بند «ج » اصلاحیه مزبور ذکر شده است به «بند ج » موسوم شد.مدتی پس از اجرای این قانون، به دلیل مخالفت های متعددی که در اجرا و هم از نظر مبانی نظری آن به وجود آمد، اجرای این قانون متوقف گردید.توقف اجرای این بند از مهمترین اختلافات نظری سالهای ۵۸ تا ۶۰ است.به طوری که یکی از پرسشهای اصلی مجامع سیاسی و عمومی را همین پرسش تشکیل می داد.آیت الله جنتی از فقهای شورای نگهبان

در سال ۱۳۶۰ در یکی از سخنرانی های خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اظهار می دارد: «الان چیزهایی که ما هر جا می رویم مورد سوال است، بند (ج) است، شاید من نتوانم یک جایی را پیدا بکنم که ما رفته باشیم در جمع مردم و برنامه هایی داشته باشیم و مردم از ما سوالاتی کرده باشند و یکی از سوالات درباره بند (ج) نباشد و یا مسئله اراضی شهری که آن کمتر مورد سوال بوده.» . (۲۲) ایشان عمده ترین علت این توقف را سوء اجرا و عدول از معیارها و ضوابط قانونی آن ذکرمی کنند و در عین حال همه عوامل توقف را این نمی دانند.وی در تشریح این موضوع می گوید: «یکی از مسائلی که امروز برای مملکت واقعا مساله شده و معلوم هم نیست که آخرش به کجا بکشد، این مسئله اراضی زمین ها، زمینهای کشاورزی و همچنین زمینهای موات شهری بود.خوب اینها قانونی است.یک قانونی بوده است هیئت های هفت نفره و یک قانونی بوده است که سازمان عمران و اراضی در داخل شهر، اگر این قانون حدودش دقیق رعایت شده بود، و خود آن اساسنامه ها و آئین نامه ها که در دست اینها بود به همانها عمل کرده بودند، این تا مدتهای خیلی زیادی قابل عمل بود و جلو می رفت.اما تندیها شروع شد در اجرا، تخلفات فراوان شد.مثلا یک زمینی مشجر بوده باید گرفت و داخل شهر یک زمینی نباید گرفته شود، گرفته شد.گاهی زمین گرفته می شود و به کسانی واگذار می شود که نباید به آنها واگذار شود باید گرفته شود و به مستضعفین داده شود.مثلاـ به کسانی داده می شد که دارای شرایط نبودند و یک کارهای خلاف این طوری واقع می شد.اینها از اول می گفتند ما به نفع مستضعفین کار می کنیم، بود و خوب از نظر هم ممکن بود یک جا، دو جا، پنج جا، به نفع مستضعفین هم باشد، ولی در جمع به ضرر مستضعفین تمام شد.یعنی چی این خلافها دیگر؟ و این طرف و آن طرف مطرح شد و به اینجا گفته شد و به آنجا گفته شد، به مجلس گفته شد و به همه مقامات پیاپی گفتند و یک عوامل گوناگونی هم دست بهم دادند.البته یک عامل نبود.نمی خواهم همه اش را بگذارم گردن این عامل.اینها سبب شد که کار متوقف شد و برای مدتهای زیادی به صورت یک مسئله در آمده..» . (۲۳) آیت الله مشکینی در تشریح علت توقف اجرای بند «ج » عواملی متعددی را برشمرده اند: «در بین کار، این افراد به یک سری محذوراتی برخورد کردند.از جمله بعضی از این متصدیان در کارشان اشتباهاتی کردند که آن اشتباهات باعث شد سر و صداهایی بلند شود عمده کسانی هم که صاحبان زمین های بزرگ هستند نوعا می توانند در صورت وارد آمدن ضربه و ضرری به زندگی و منافعشان، صدایشان را به همه جای دنیا برسانند، به همین دلیل این افراد مرتب تلگراف و شکایت می گفتند که گرفتن زمینهای ما به این صورت اسلامی نیست و این بر خلاف اسلام است.علاوه بر این همین دوستان روحانیت، هم عده ای با این طرح از نظر فقهی مخالف بودند.طبق نظری این طرح را ارائه داده بودیم اما بعضی از آقایان علمای شهرستانها از نظر مساله فقهی با ما اختلاف داشتند و روی همین اختلاف نظر برای مردم گفتند که این طرح صحیح نیست و این طرح شرعی نیست و از این قبیل..» . (۲۴) ایشان سپس مبانی اختلاف نظر فقهی را تشریح نموده و از جمله این موارد اظهار داشته اند: «حاکم شرع می تواند در اموال جامعه تصرف کند، البته اموال جامعه هم متعدد است از قبیل اموال عمومی، اموال ملی، اموال دولتی، اموال وقف، اموال نذورات، انفال، اخماس و امثال اینها.تصرف ولایت فقیه در بعضی از این اموال مثل خمس برای همه آقایان علماء مورد اشکال است.مثلا وقتی می گویند همین حاکم شرع می تواند در خمس، وجوهات و مجهولات تصرف کند.ولی در بعضی موارد، این مساله در بین علماء مورد اشکال است.مثلا وقتی می گویند همین حاکم شرع می تواند از کسی که مالش خیلی زیاد است و بیش از نیازش می باشد بگیرد و به افراد نیازمند بدهد.بعضی علماء اشکال می گیرند و معتقدند که حاکم شرع این سلطه را ندارد.بعضی دیگر می گویند حاکم شرع این سلطه را دارد.اینجاست که اختلاف پیدا شده است » . (۲۵) سپس ایشان نظر خود را بدینگونه مطرح می نمایند: «ما معتقدیم که حاکم شرع چنین سلطه هایی را دارد، البته مشروط به اینکه تصرفاتش به صلاح جامعه باشد نه صلاح فرد» . (۲۶) توقف این قانون باعث شد بسیاری از اراضی به صورت کشت موقت در اختیار زارعین باقی بماند که عدم ثبات مالکیت از عوامل موثر در روند رشد اقتصادی کشور تلقی می گردید.سرانجام مجلس شورای اسلامی (مجلس دوم) در سال ۱۳۶۵، به عنوان ضرورت با استفاده از اختیارات ناشی از عناوین

ثانویه شرعی، تکلیف اراضی کشت موقت را تعیین کرد و بعضی از مشکلات اجرایی آن نیز در سال ۱۳۶۷، با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، رفع گردید. ۴.بازرگانی خارجی وابستگی سیاسی رژیم شاه به قدرتهای خارجی به خصوص آمریکا بالطبع وابستگی اقتصادی را در پی داشت.اساسا منافع اقتصادی غربیان از مسائل اساسی بود که موجب وابستگی سیاسی گردید.مسیر نابودی اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۲ که مواجه با افزایش غیر قابل تصور در آمد ارزی دولت - به دلیل افزایش قیمت نفت - شد روند شدیدتری به خود گرفت.زیرا اصولا اقتصاد تک محصولی نفت شرایطی را بر کشور تحمیل کرد که قسمت عظیم در آمدهای نفتی را صرف واردات کالاهای مختلف مصرفی یا تجهیزات نظامی می کرد.بنابر این در آمد کشور که از محل فروش نفت حاصل می شد مجددا به جیب سرمایه داران خارجی خصوصا آمریکایی و اروپایی بر می گشت.حجم واردات ایران در طول برنامه های عمرانی چهارم و پنجم از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۶ بیش از ده برابر بالا ـ رفت.واردات ایران که در سال ۴۶ بالغ بر ۵/۱ میلیارد دلار بوده در سال ۵۶ به حدود ۵/۱۴ میلیارد دلار رسید.این حجم واردات علاوه بر تاثیر مخرب اقتصادی آن، تاثیرات سوء دیگری نیز در راستای تحقق برنامه های فرهنگی رژیم شاه داشت.به طور مثال حجم واردات مشروبات الکلی و دخانیات در این مدت حدود ۲۵۰۰ درصد افزایش یافته است. (۲۷) این سیاست های مخرب در روند بازرگانی خارجی به علاوه تاثیری که اصولا تجارت خارجی در سیاست های اصولی نظام دارد، دخالت دولت را در این بخش ضروری می نماید.کمتر کشوری در جهان وجود دارد که تمامی یا بخشی از بازرگانی خارجی آن تحت نظارت یا کنترل مستقیم و یا غیر مستقیم و یا تصدی دولت نباشد. این امر در جهانی که موسوم به جهان سوم شده است، به دلیل سلطه خارجی، به طور جدی تری مورد نیاز است.پس از پیروزی انقلاب نیز نابسامانی های این بخش، معضلات جدیدی برای کشور فراهم کرد: «به موجب گزارش بانک مرکزی، واردات بخش خصوصی در سال ۵۸ علیرغم ۱۹ درصد کاهش فروش ارز نفت نسبت به سال ۵۷، حدود ۱۰۰ درصد افزایش یافته است و این در حالی است که بخش دولتی خرید ارز خود را در قبال کاهش واردات مواد اولیه قطعات و لوازم به میزان ۳۵ درصد کاهش داده بود و با توجه به اینکه در سال ۵۸ سرمایه گذاری جدید صنعتی انجام نشد و حدود ۷۰ درصد صنایع ملی شده در اختیار بخش دولتی قرار گرفت و بقیه صنایع در ید بخش خصوصی به سبب تحریم اقتصادی سال مزبور با ظرفیت کامل کار نمی کردند و با واردات کالاهای واسطه ای در مواد اولیه رونقی نداشت، می توان نتیجه گرفت که واردات کالاهای مصرفی توسط بخش خصوصی در سال ۵۸ نسبت به سال قبل به مراتب بیش از دو برابر بوده است.فقدان کنترل روی کالاهای مصرفی و وجودواسطه های گوناگون و احتکار روی این گونه کالاها، قیمت ها را به طور سرسام آوری افزایش داد و سود سرشاری عاید وارد کنندگان آن نمود.به طوری که تقاضاهای اخذ پروانه واردات در سال ۱۳۵۹ از ۱۶ هزار به یکصد هزار رسید. بخش خصوصی در سال ۱۳۵۹ حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود تحصیل نموده است و تنها ۶ درصد از مالیات حقه خود را به دولت پرداخته است » . (۲۸) قانون اساسی در اصل چهل و چهارم بازرگانی خارجی را در اختیار بخش دولتی قرار داده است. اجرای این اصل مستلزم تصویب قانون و تبیین ابعاد آن بود.از مباحث حساس در سالهای ۵۹ تا ۶۱، لایحه بازرگانی خارجی است. در سال ۱۳۶۱، لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی به وسیله مجلس تصویب و به شورای نگهبان ارسال شد.شورای نگهبان ضمن تائید لایحه از حیث انطباق با قانون اساسی، آن را از جهت شرعی مورد تائید قرار نداد، و دلیل آن را این گونه بیان کرد: «در مواردی که کل امور صادرات و واردات را راسا در اداره مستقیم و منحصر دولت قرار داده است و همچنین در مواد مربوط به هماهنگی و نظارت بر امر توزیع، انطباق آنها با موازین شرعی نظر به اینکه شامل غیر موارد ضرورت نیز می شود به تائید اکثریت فقهاء شورا نرسید» . (۲۹) چنانکه ملاحظه می شود شورای نگهبان اصولا با انحصار بازرگانی خارجی به وسیله دولت مخالف بود.و تنها در صورت ضرورت یعنی به عنوان «ثانویه » می توانست با آن موافق باشد.تایید لایحه به عنوان ثانوی نیز مستلزم تصویب دو سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی و به عنوان ضرورت بود لذا در اصلاحیه بعدی شورای نگهبان به این امر تصریح کرد: «نظر شورای نگهبان که عدم مشروعیت اداره مستقیم و منحصر بازرگانی

خارجی بوسیله دولت در غیر موارد ضرورت است در اصلاحیه تامین نشده است، چنانچه مباشرت مستقیم و منحصر دولت در کل امور بازرگانی خارجی یا بخشی از آن ضرورت داشته باشد، طبق فرمان حضرت امام باید به تصویب دو ثلث نمایندگان محترم برسد.» شورا، نظارت دولت را مشروع می دانست، لکن تصدی بازرگانی خارجی را بنحو انحصار مورد تایید شرعی قرار نمی داد.ظاهرا شورای نگهبان اطلاق بازرگانی خارجی را در انحصار دولت، شرعی ندانسته و با استفاده از اصل چهارم قانون اساسی، این اطلاق را مقید به عدم انحصار و جواز اقدام به وسیله بخش خصوص؟ ؟ ؟ دانسته است. اصلاحات کلی در مجلس نتوانست شورای نگهبان را متقاعد نماید.لذا این لایحه پس از تعاطی بسیار بین مجلس و شورای نگهبان مسکوت ماند. مناقشات مربوط به این امر بین صاحب نظران فقهی و اقتصادی و گروه های مختلف سیاسی، به تدریج زمینه های ایجاد دو جریان چپ و راست داخلی را ایجاد کرد. البته جهات اختلاف یکی نبود.شهید بهشتی (ره) که از مدافعان جدی دولتی نمودن بازرگانی خارجی بود، ضمن رد اشکالات مخالفین (۳۰) نظر خود را در ضرورت این امر چنین بیان می نمود: «یکی از راههای مخفی نگه داشتن سرنخهای اقتصادی از دولت، چه وزارت دارایی، چه وزارت بازرگانی، همین خصوصی بودن تجارت خارجی است.اگر ما کالایی را که از خارج می آید به دست دولت بدهیم و دولت بداند که چقدر از این کالاـ و با چه قیمتی آمده است پایه محاسبه نرخها در مورد کالاهای وارداتی، در دست دولت خواهد بود.این حتی می تواند پایه محاسبه نرخها در بسیاری از بخشهای داخلی هم باشد.پس مسئله اول این است که شما با دولتی کردن تجارت خارجی، یک پایه مهم نرخها در بسیاری از بخشهای داخلی هم باشد.پس مسئله اول این است که شما با دولتی کردن تجارت خارجی یکی پایه مهم از شناخت نرخ واقعی کالاها را در اختیار دارید.از اینجا ادامه بدهید و تا مصرف کننده بروید.اولا واسطه های زیادی را بزنید.ثانیا تعاونی با نرخ معین از شما می خرد و با سود معینی حق دارد به فروشنده بدهد و فروشنده هم با سود معینی حق دارد به مصرف کننده بدهد.اگر شما توانستید مکانیزم اقتصادی این را از نظر عرضه به اندازه، توازن عرضه و قدرت خرید و قیمت مشخص اعلام شده فراهم کنید، بقیه اش با مردم و قوه قضائیه است.آن وقت با همکاری مردم و قوه قضائیه و وزارت بازرگانی، آنها دیگر چه کاری می توانند بکنند؟ چه سوء استفاده ای می توانند ببرند؟ ما الان از مجهول بودن مسائل است که داریم چوب می خوریم...شما محبت کنید و بتوانید با همین شیوه ها سریعتر نرخ واقعی یک کالا را که در دست فروشنده آخر که به دست مردم می دهد، می باشد، به مابدهید کنترل و بقیه اش را به عهده مردم و دستگاه قضایی بگذارید» . (۳۱) در سال ۱۳۶۳ که آخرین تعاطی نظر بین مجلس و شورای نگهبان انجام شده بود، امام راحل (ره) در دیدار هیات وزیران به مناسبت هفته دولت به حدود مداخله دولت در امور مختلف از جمله بازرگانی خارجی اشاره داشته و فرمودند: «...کارهایی که از بازار می آید، جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست آزادی مردم نباید سلب بشود، دولت باید نظارت بکند، مثلاـ در کالاهایی که می خواهند از خارج بیاورند مردم را آزاد بگذارند.آن قدری که می توانند، هم خود دولت بیاورد هم مردم.لکن دولت نظارت کند در این که یک کالاهایی که بر خلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، بر خلاف شرع است، آنها را نیاورند.این نظارت است نه همچون که آزادشان کنید که فردا بازارها پر بشود از آن لوکس ها و از آن بساطی که در سابق بود» . (۳۲) در عموم مسائل ذکر شده نقطه نظرات فقهی، بیش از آنکه ناظر به کارآیی یک روش یا سیستم باشد مبتنی بر «حقوق فردی » است.آنچه را شرع از حقوق اشخاص شناخته است، بدون دلیل موجهی قابل سلب نیست و سلب آن به استناد عنوان ثانوی و ناشی از ضرورت یا جلوگیری از اضرار عمومی است.البته این بیان فکری، مورد توجه طرفین نیز بوده است و شاید اختلاف مصداقی یا به عبارت دیگر نزاع «صغروی » بوده است.به طور مثال شهید بهشتی (ره)، اصول نظری خود را در خصوص مسائل اقتصادی چنین بیان می کند: «۱.اصل بر آزادی فردی (اقتصادی، سیاسی، عقیدتی، رفتار خانوادگی و...) است عدول از آزادی فرد باید دلیل و موجب روشنی داشته باشد.آزادی اقتصادی، نقش تعیین کننده ای در حفظ و رشد آزادی های دیگران دارد.مالکیت شخص بر منقول و غیر منقول و بر ابزار کار و بر سرمایه قانونی است.از آنجا که در جامعه اسلامی باید هر انسانی از این مواهب برخوردار باشد، تامین این

مواهب برای کل انسانها، یک هدف می باشد و در تنظیم برنامه ها، نقش تعیین کننده دارد.با اینکه هدف زندگی انسان مسیر الی الله و حرکت رشد یاب به سوی خدا است و نقش انگیزه های مادی و اقتصادی هم، در ایجاد کار و حرکت برای فرد و جامعه به شرط اینکه به حد دنیا پرستی و مال پرستی نرسد و جای پرستش خدا را نگیرد، مورد قبول است. ۲.در جامعه اسلامی نقش محدودیت های دولتی، مورد پذیرش است ولی این محدودیت ها، باید به حد اقل ممکن برسد.بنابر این، اصل بر کاهش نقشهای الزامی و اجباری افراد از ناحیه دولت و اینکه دولت در کار افراد کمتر دخالت کند، می باشد. ۳.در اسلام، سود دهی سرمایه تولیدی مورد قبول است.سود دهی بازرگانی نیز قابل قبول می باشد. اما در نظام اقتصادی اسلام، سود بری های غیر منصفانه در جامعه، چه از ناحیه سرمایه تولیدی و چه از ناحیه سرمایه بازرگانی، ممنوع است. ۴.استقلال واقعی امت اسلامی و بی نیازی کامل آنها از دیگران به طوری که هرگونه سلطه بیگانه را از بین ببرد، از واجبات قطعی و بسیار مهم نظام اسلامی است » . (۳۳) ۵.بهره و ربا حرمت ربا متفق بین همه مسلمین و متکی به نص قرآنی است (۳۴) ولی تشخیص مصادیق ربا امری اختلافی است.یکی از مصادیق مورد اختلاف در اوان انقلاب اسلامی، خسارت تاخیر تادیه بود که بسیاری از آن را مصداق ربا می دانستند.این خسارت هم به وسیله دادگاهها و هم به وسیله سیستم بانکی و قوانین ثبتی استیفاء می شد.شایان ذکر است که بند ۵ اصل ۴۳ قانون اساسی منع ربا را جزء مبانی اقتصاد جمهوری اسلامی قرار داده است و در اصل ۴۹ دولت را موظف کرده است ثروتهای ناشی از ربا را به صاحب حق و یا بیت المال رد کند. یکی از عناوینی که در قرض ربوی مطرح است، خسارت تاخیر تادیه است.در این که پرداخت این وجه اضافی به عنوان خسارت تاخیر تادیه ربا محسوب می شود و حرام است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.عنوان خسارت موهم، خروج از عنوان ربا است.زیرا به نظر می رسد مماطل از پرداخت دین موجب اضرار به طلب کار است، از سوی دیگر نرخ ثابت خسارت و بی نیازی از اثبات ورود خسارت آن را در مظان ربا قرار می دهد.دو استفتاء از امام راحل (ره) در این خصوص، آن را ربا تلقی کرده است.یک استفتاء از سوی شورای حقوقی بنیاد مستضعفان و استفتاء دیگر از ناحیه انجمن اسلامی کار کنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور. (۳۵) شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در پاسخ به پرسش شورای عالی قضایی، «دریافت خسارت تاخیر تادیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی به نظر اکثریت فقهاء مغایربا موازین شرعی » اعلام کرد.در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷، نیز شورای نگهبان همین نظر را در مورد مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ و ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره های ۴ و ۵ و ماده ۳۶ و ۳۷ آئین نامه اجرایی ثبت اعلام نموده است.بالاخره بانک مرکزی از طریق شورای پول و اعتبار موضوع خسارت تاخیر تادیه را به صورت قرار داد در سیستم بانکی حل نمود و با کیفیت مزبور شورای نگهبان مورد را خلاف شرع نشناخت. (۳۶) این روش جدید ناظر به آینده بود و شامل گذشته نمی گردید.از طرفی قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید.و برای دادن وام و تسهیلات بانکی از سوی بانکها روش ها و عناوین خاصی از قبیل مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، جعاله، و مزارعه و مساقات پیش بینی نمود.بانک ها نسبت به مطالبات گذشته درخواست خسارت تاخیر تادیه می نمودند و آن را مستند به نظر شورای نگهبان قلمداد می کردند.شورای نگهبان در سال ۱۳۶۵ شدیدا به این عمل معترض شد و اعلام نمود: «با عنایت به فتوای صریح حضرت امام مدظله و اعلام های مکرر شورای نگهبان بر حرمت مبلغی که به عنوان خسارت تاخیر تادیه دریافت می شود بر حسب شکایات متعدد که از سوی مقامات و افراد می رسد، بانکها به عنوان تاخیر تادیه نسبت به معاملاتی که قبل از قانون جدید به طور ربوی انجام شده از بدهکاران مطالبه خسارت دیر کرد می نمایند و جواز این حرام مسلم را رسما به موافقت شورای نگهبان مستند می سازند.لازم است صریحا به کلیه بانکها دستور دهید که در مطالبه زاید در مبلغ اصل بدهی به عنوان خسارت تاخیر تادیه یا دیر کرد خودداری نمایند و افرادی را که به شورای نگهبان این استناد واهی را داده اند مورد مؤاخذه لازم قرار دهید و نتیجه را به شورای نگهبان اعلام فرمائید» . (۳۷) سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در اواخر سال ۱۳۶۸ «قانون وصول مطالبات بانکها» را در مورد تایید قرار داد و بر اساس آن کلیه ی وجوه و تسهیلات مالی بانکها را طبق قانون زمان اعطای آن قابل وصول دانست و

محاکم دادگستری را ملزم نمود که خسارت تاخیر تادیه، جریمه عدم انجام تعهد و غیره را در رد حکم قرار دهند.و بدین ترتیب موضوع وصول خساراتی که به صورت قرار دادی مورد توافق طرفین قرار گرفته بود، به گذشته و بدون وجه قرار داد نیز تسری یافت.و خسارت تاخیر تادیه ضرورتا تنفیذ شد. (۳۸) قانون عملیات بانکی که در واقع طراحی سیستم مالی غیر متکی به ربا است و از این رو مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفته است، متاسفانه انعکاس آن در افکار عمومی و شیوه های اجرایی آن شائبه «ربا» را در اذهان به طور قوی جای داده است و تبلیغات اعطای سود و بهره بر این پدیده غیر شرعی و غیر منطقی افزوده است.این موضوع در ترویج پدیده شوم ربا در جامعه بی تاثیر نبوده و این رویه منسوخ به تدریج به بدنه روابط مالی افراد جامعه رسوخ یافته و خطرات آن هم اکنون، مورد توجه متشرعین و آحاد مردم است.روابطی که در گذشته نزدیک به صورت قرار داد مضاربه، شناخته می شد و مجرای برای بزهکاری مالی عده ای سود جو گشته بود، به تدریج بی پرواتر به ربا و بهره تبدیل شده است و باید نگران عواقب مخرب آن بود. ۶.سرمایه گذاری خارجی انقلاب به واسطه بعد ضد استکباری خود حساسیت های ویژه ای نسبت به هر نوع رد پای بیگانه در کشور نشان می داد.خطر بازگشت این سلطه در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مورد توجه رهبری انقلاب اسلامی و مجموعه برگزیدگان سیاسی و دینی انقلاب بود.در قانون اساسی در هر جا که این خطر قابل پیش بینی بوده است با تمهیدات بسیار راه تحقق آن بسته شده است. «نفی سلطه گری و سلطه پذیری » ، «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب » ، «انفکاک ناپذیر بودن استقلال، آزادی، وحدت و تمامیت ارضی کشور» ، «عدم تعرض به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، و موازین اسلامی از سوی احزاب و جمعیت ها» ، «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» ، «محدودیت در اخذ وام و کمکهای خارجی » ، «منع استخدام کارشناسان خارجی به وسیله دولت » ، «منع اعطای امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات تجاری صنعتی و کشاورزی، و...به خارجیان » و امثال آن، از تمهیداتی است که به صراحت مورد توجه قانون اساسی قرار گرفت.سایر برنامه ها و سیاست های اقتصادی و اجرایی کشور نیز به گونه ای تدوین گردید که راه سلطه در هیچ شکلی فراهم نشود.از جمله امور مهم و مورد توجه در زمینه اقتصادی، اصل هشتاد و یکم قانون اساسی است که مقرر می دارد: «دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقا ممنوع است.» این اصل مصداقی از بند ۸ اصل چهل و سوم قانون اساسی است که بر اساس آن «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» از ضوابطی بر شمرده شده است که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باید بر آن مبتنی شود. اصل مزبور در فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری های خارجی به حدی در روند فعالیت های دولت مؤثر بود که دولت کمترین شائبه ای را بر نمی تافت و ناگزیر از شورای نگهبان در تفسیر این اصل استعلام می کرد. (۳۹) این امر حساسیت فوق العاده شورای نگهبان را در مورد قراردادهای خارجی نشان می دهد.به نحوی که شورا، حتی نسبت به نوع تاریخ معمول در قراردادها و هر نوع عباراتی که شائبه عدول از بعضی از ارزشهای نظام اسلامی داشته است، اعتراض کرده است.به طور مثال شورای نگهبان در مورد لایحه مبادلات کالا ـ بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت عربی سوریه، ذکر انحصاری تاریخ میلادی را در قرار داد خلاف قانون اساسی تلقی کرد. (۴۰) در مورد قرار داد همکاری اقتصادی علمی و فنی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جماهیر عربی مردمی سوسیالیستی لیبی عبارت «نظام اقتصادی جهانی نوین » را که در مقدمه ذکر شده بود، چون اشعار به نظام سوسیالیستی داشت، خلاف شرع تلقی کرد. (۴۱) دولت وقت در زمان جنگ، یکی از افتخارات مهم این دوره را اداره کشور بدون نیاز به استقراض خارجی بیان کرد.در طول این مدت هیچ قانونی در سرمایه گذاری خارجی به تصویب مجلس نرسید.پس از پایان جنگ به تدریج موضوع سرمایه گذاری خارجی مطمح نظر گروه هایی از کارگزاران حکومتی قرار گرفت و به تدریج به عنوان یک راه حل شکوفایی اقتصادی کشور، به وسیله اشخاص و گروههای سیاسی مطرح گردید و قبح اولیه خود را از دست داد. (۴۲) اتکای کارگزاران حکومتی به قوانین پیش از انقلاب بوده و ضمن حمایت تخصصی از این روش، مشکلات و اصول قانون اساسی که مانع این امر تلقی می شد توجیه نمودند.تردید و شبهه

دراصل ۸۱ قانون اساسی که دادن هرگونه امتیاز به خارجیان را مطلقا ممنوع می کرد، آغاز گردید. «امتیاز» انحصار تعریف شد و تاسیس شرکت با مشارکت خارجی تا ۹۹٪مجاز شناخته شد. (۴۳) تبلیغ برای جلب سرمایه داران و سرمایه گذاران خارجی، تمهید امنیت کافی برای آنان و تشویق به این امر یکی از محورهای مورد توجه بخشی از قوه مجریه قرار گرفت (۴۴) هر چند قوه مقننه در این زمینه اقدام جدی مبذول نکرده است و موضوع همچنان در هاله ای از تردیدهای اجرایی باقی مانده است.امام (ره) در تعیین سیاست های کلی سازندگی کشور، اتکا به توان داخلی را یک اصل قرار داده و در بند «۷» اصول بازسازی مقرر فرموده بودند: «استفاده از نیروی عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب خصوصا جبهه رفته ها و توسط حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی شهرهای تخریب شده و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص متمکن و مرفه و بسط آن به توده های مردم و جامعه » . (۴۵) ۴.خصوصی سازی همین افراط در سالهای اخیر نسبت به خصوصی سازی مؤسسات مطرح شد و خصوصی سازی از اقتصادی تا فرهنگ کشور نفوذ کرد، به طوری که رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در سال ۷۴- در دیدار با رؤسای دانشگاههای کشور - صریحا موضع خود را در مخالفت با خصوصی سازی آموزش عالی اعلام فرمودند: «...و اما صحبتی که در مورد خصوصی سازی آموزش عالی وجود دارد من صد در صد با این مخالفم، این را شما بدانید خصوصی سازی آموزش عالی در این کشور با این شرایط، با این دشمنان، با این ضعف دستگاه فرآورده های علمی و تبلیغی در کشور ما، عملی و جایز نیست و این نخواهد شد.یعنی من که مخالف باشم طبعا نمی شود.بدانید این نشدنی است.اگر هم کسانی در جایی صحبت آن را می کنند، این نخواهد شد.کسی برای آن برنامه ریزی نکند» . (۴۶) در یک نگرش کلی به روند برنامه ریزهای اقتصادی کشور، تغییر مسیر در اهداف آغاز انقلاب با پایان اولین دهه آن مشاهده می شود.تغییری که در آن، مفاهیم «عدالت اجتماعی » ، «محرومیت زدایی » ، «حمایت از مستضعفان » ، جای خود را به آزادی اقتصادی، توسعه، رفاه، سپرده و طبقه جدید اقتصادی را پدید آورده است.اما نگرانی های این پدیده جدید، برای رهبریت انقلاب پیوسته وجود داشته و مکررا بر تقدم عدالت، تاکید داشته اند.تاکیدات مکرر ایشان در سالهای اخیر در مبارزه با ثروت های حرام و باد آورده، بیانگر تلاش برای حفظ مواضع اصولی انقلاب بوده است.هر چند با تنش ها و چالش های متفاوت مواجه گردیده است.در این فرآیند، بخصوص برای نسل دوم انقلاب نباید این شائبه ایجاد شود که اصول بنیادین اسلامی که مورد تاکید انقلاب بوده و در قانون اساسی آن نهادینه شده است اصولی ناکار آمد است و نوسانات در عقیده و روش، چهره دین را آنگونه متغیر و متفاوت نشان دهد که حقیقت ثابت دین را ناپایدار جلوه دهد و زمینه این تفکر نادرست توسعه یابد که «توجه به مصلحت عامه مردم » که یکی از معیارهای نظری حکومت دینی است به «فرآیند عرفی شدن دین » تعبیر شود.آنچه که در دهه اول انقلاب اسلامی در تبیین بنیادهای نظری فقیهان و صاحب نظران حکومت دینی و حاکمان مطرح بود و پیوسته در جامعه با دقت و وسواس پی گیری می شد، نباید جای خود را به تحکم قانونی، توجیه و بی نیازی از تبیین علمی بسپرد.بلکه باید ضمن واقع نگری که پیوسته امری مقبول بوده است، حقیقت انقلاب و دین را از گزند آسیب های فکری و اجتماعی حراست کرد.تا نسل نوین انقلاب، بداند حقیقت آزادی و استقلال در جهاد و تلاش و مبارزه است و عصر جهاد اکبر، دشواری های افزونتر از جهاد اصغر دارد.آنچه که رهبر انقلاب بدان تاکید دارند و امام راحل (ره) نیز در پیامهای آخرین آن بدان تصریح می فرمودند: «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پا برهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند می بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم » . (۴۷) پی نوشت ها: ۱.رجوع شود به حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۲۷۲- ۲۶۴، ابو الحسن ابتهاج، خاطرات صص ۳۶۷، ۴۳۴. ۲.دکتر گودرز افتخار جهرمی، گزارش دیوان داوری دعاوی ایران، ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۵، صص ۶۴- ۶۳.

۳.عموم وابستگان رژیم پهلوی و نیز ایادی آمریکا در خاطرات خود در دوران انقلاب به این امر اعتراف دارند رجوع شود به مینو صمیمی، فریدون هویدا، سولیوان. ۴.پیام امام خمینی به گورباچف، ۱۱/۱۰/۶۷، صحیفه نور ج ۲۱، ص ۶۶: «...مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود» ۵.به طور نمونه مراجعه شود به اطلاعیه اعتراض به کاپیتولاسیون ۴/۸/۱۳۴۳، صحیفه، ج ۱، ص ۱۱۳، نامه سرگشاده به هویدا صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۲، (۲۷/۱/۴۶) . ۶.نشریه داخلی سیاسی قضایی، دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱، آذرماه ۱۳۶۰ . ۷.مجموعه قوانین، ۱۳۵۸، ص ۳۴. ۸.مشکلات مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۴۱. ۹.مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۶۰. ۱۰.مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۵۶. ۱۱.مجموعه قوانین، ۱۳۵۸، ص ۱۸۹. ۱۲.نشریه داخلی سیاسی – قضایی، دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱، آذرماه ۱۳۶۰. ۱۳.صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۵. ۱۴.صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۸. ۱۵.همان، ص ۱۳۸. ۱۶.صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۰. ۱۷. «این خانه خراب ها به اسم اصلاحات ارضی به کلی از بین بردند زراعت ها را، به کلی کشاورزی را از بین بردند و یک بازاری درست کردند برای خارجی ها» . (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲۴) همین طور رجوع شود به صحیفه همان جلد ص ۱۸۸ و ج ۱، ص ۲۱۲: «شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می داد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تامین می شود، اکنون به جای خجلت زدگی افتخار می کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهار صد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است در صورتی که مطلعین می دانند که یک استان ایران مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید» سلب کرد. (۲۱/۱۲/۵۳) . ۱۸.صحیفه نور، ج ۲، ص ۴۴. ۱۹.صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۴۷. ۲۰.صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۹ (۲۰/۹/۵۷) . ۲۱.مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۵۴۷. ۲۲.متن سخنرانی که در همان زمان به صورت بروشور منتشر گردیده است.بی تا، بی نا. ۲۳.همان. ۲۴.کیهان ۱۴ بهمن ۱۳۵۹، ص ۱۰. ۲۵.همان. ۲۶.همان.آیت الله مشکینی (حفظه الله تعالی) از جمله سه نفر فقیهی بودند که از طرف امام (ره) مامور تدوین طرح بوده اند.این اختلاف یکی از مصادیق اختلاف نظر در موضوع ولایت مطلقه فقیه است که امام امت در سال ۶۶ به صراحت آن را تبیین و از مبانی آن دفاع نمودند. ۲۷.نهضت آزادی، تحلیلی درباره بازرگانی خارجی تیر ماه ۱۳۶۱. ۲۸.مجموعه بررسیهای سیاسی، دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، شماره ۸، ۱۳۶۰ ۲۹.مجموعه نظریات شورای نگهبان، دکتر مهرپور، ج ۱، صص ۱۶۰– ۱۶۱. ۳۰.مجموعه بررسیهای سیاسی، دفتر سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، ۲۲/۱۲/۱۳۶۰، شماره ۱۲ . ۳۱.ایشان در رد اشکال غیر متخصص و ناکار آمد بودن دولت می فرمود: بازار و متخصصین تجارت باید تخصص خود را رایگان در اختیار دولت قرار دهند و این تعهد را از وظایف انقلابی بازاریان متعهد می دانست.نقل به مضمون از جلسه دیدار شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران با شهید مظلوم ۲۱/۱۱/۵۹ که نگارنده خود حضور داشت. ۳۲.صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۵. ۳۳.حزب جمهوری اسلامی، مجموعه بررسی های سیاسی، دفتر سیاسی، ۲۲/۱۲/۱۳۶۰، شماره ۱۲ ۳۴.احل الله البیع و حرم الربا، رجوع به سوره بقره ایات ۲۷۵ تا ۲۸۱ . ۳۵.مجموعه نظریات شورای نگهبان جلد سوم، صص ۱۹۱– ۱۹۲. «احتراما چون در نتیجه عدم انجام تعهد در موعد مقرر متعهدله خساراتی وارد می شود بدین جهت قانون موجود این خسارات را نسبت به اصل بدیهی به میزان ۱۲٪ در سال به عنوان خسارت تاخیر تادیه پیش بینی نموده است.اینک خواهشمند است از محضر مبارک امام استفتاء فرمایند که با توجه به رقم مشخصی که قانون تعیین کرده آیا این خسارت شرعا بهره تلقی می شود یا خیر؟ «شورای حقوقی بنیاد مستضعفان » «بسمه تعالی.آنچه به حساب دیر کرد تادیه بدهی گرفته می شود ربا و حرام است.» انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز چنین پرسشی را مطرح کرده است: «...چون امضای انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد در وقتی که با اجرای مفاد مادتین ۳۶– ۳۷ آئین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا که فتوکپی آن به پیوست می باشد به جهت منطبق نبودن با روح قانون اساسی و احکام مقدسه اسلام تکلیف شرعی خود را پرسش و اظهار می دارند که طلبکاران تقاضای خسارات تاخیر تادیه (صدی دوازده درصد) از

بدهکاران خود می نمایند و ما نمی توانیم از اجرای مفاد مواد فوق عدول نمائیم.تکلیف شرعی ما چیست؟ «بسمه تعالی.مبلغی که بابت تاخیر تادیه گرفته می شود ربا و حرام است.» ۳۶.بدین ترتیب که در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سر رسید مقرر، به علت تاخیر در تادیه بدیهی ناشی از این قرار داد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغ به ذمه امضاء کننده این قرار داد تعلق خواهد گرفت... ۳۷.مهرپرور، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۸. ۳۸.تصویب این امر به وسیله مجمع تشخیص مصلحت به عنوان حل معضل نظام در مقطع مزبور است و معنی آن وضع قاعده کلی در اباحه خسارات تاخیر تادیه نبوده و حرمت آن را زایل نمی نماید.متاسفانه در سال ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی قانون صدور چک را تصویب کرد و به تایید شورای نگهبان نیز رسید و در این قانون خسارت تاخیر تادیه (۱۲٪) در سال مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت. ۳۹.رجوع به استفسار دولت از شورای نگهبان در سال ۱۳۶۰، مجموعه قوانین ۱۳۶۰، روزنامه رسمی، صص ۱ و ۲ ۴۰ و ۴۱.نظریات شورای نگهبان، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، صص ۲ و ۳ ۴۲.مجمع روحانیون مبارز که از گروههای چپ و تندرو در جامعه شناخته شده اند در بیانیه مورخ ۱۶/۹/۷۷ در مورد خشونت گرایی، ضمن تقبیح حمله به جهانگردان آمریکایی، این حادثه و حوادث مشابه دیگر را توطئه ای در فراری دادن کسانی دانسته است که در صدد سرمایه گذاری درون کشور هستند - روزنامه سلام، مورخ ۱۷/۹/۷۷، ص ۲. ۴۲.به مقاله های مندرج در نشریاتی مثل همشهری رجوع شود ضمنا ر.ک.مصاحبه معاون وزارت اقتصاد و دارایی در هفته نامه ارزشها ۱۹ آبانماه ۱۳۷۶ ۴۴.در آبانماه ۱۳۷۷، خبر حضور عده ای آمریکایی در کشور به وسیله مطبوعات افشا گردید.مدتی این افراد جهانگرد معرفی شدند و به تدریج اعلام شد که اهدافی جهت سرمایه گذاری در کشور داشته و میهمان مدیریت منطقه آزاد تجاری بوده اند و وزارت خارجه از اینکه آمریکائیان از ویزای جهانگردی سوء استفاده کرده اند ابراز تاسف کرد.این گروه در تهران مورد تعرض و حمله قرار گرفتند و معلوم نشد این حمله از طرف چه اشخاصی بوده است، هر چند این حمله به تندروها نسبت داده شد. ۴۵.صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۷. ۴۶.مقام معظم رهبری در دیدار وزیر و معاونین وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسئولین دانشگاههای سراسر کشور بهار ۱۳۷۵، نقل از بولتن نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. ۴۷.امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۴، (پیام بمناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸) . منابع مقاله: جرعه جاری، الهام، غلامحسین ؛

حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی

حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی کسانی گفته اند التزام به این که باید احکام اسلام در جامعه اجرا شود با حق طبیعی انسان نمی سازد.یکی از حقوق طبیعی انسان آزادی است که در آزادی فکر، دین، سیاست و آزادی بیان متجلی می شود.هر انسانی به طور طبیعی حق دارد هر دینی را که می خواهد انتخاب کند و احیانا دینش را عوض کند و حق دارد هر فکر و اعتقادی که دارد بیان و ترویج کند.اگر شما می گویید که حتما باید قوانین اسلامی در این کشور حاکم باشد، کسانی هستند که این قوانین را نمی خواهند.آنها حق دارند اظهار نظر کنند، رای بدهند و بگویند ما این قوانین را نمی خواهیم.طرح این مطالب از سوی کسانی که به طور کلی منکر دین می باشند جای شگفتی نیست، اما متاسفانه گاهی از کسانی چنین مطالبی شنیده می شود که ادعای دینداری دارند و حتی گاهی یک پسوند اسلامی را با خودشان یدک می کشند، یا خودشان را پیرو امام معرفی می کنند! ! ۱- ترویج آزادی مخرب غربی در مطبوعات کشور کار به آنجا رسیده است که مثلا در روزنامه ها - گاهی به صورت جدی و گاه شوخی، گاهی به صورت نقل از یک نویسنده، گاهی از یک دختر و یا یک پسر - گفته می شود که اصلا چرا مرد می تواند چندین زن داشته باشد، ولی زن نمی تواند چند شوهر داشته باشد؟ یا این که پیشنهاد می کنند که ازدواج تعاونی تشکیل شود و چند مرد در یک زن با هم مشترک باشند! قابل توجه است که این مطالب از مطبوعات کشورهای کمونیستی نیست، در روزنامه های جمهوری اسلامی چنین مطالبی را می نویسند! یا سخنرانی در یک دانشگاه اسلامی، با انتساب خودش به یک ارگان اسلامی، سخنرانی می کند و می

گوید: امروز مخالفت با رهبری که هیچ، با پیغمبر صلی الله علیه و آله که هیچ، اگر مردم بخواهند علیه خدا هم تظاهرات کنند هیچ قانونی حق ندارد جلوی آنها را بگیرد! این حرفها اگر در یک کشور غیر اسلامی و یا از سوی کسی که کافر و مشرک است مطرح می شد، تعجبی نداشت، ولی در جمهوری اسلامی و در حاکمیت اسلام و حاکمیت ولایت فقیه این حرفها در دانشگاهها مطرح می شود و هیچ کس هم با آنها معارضه ای نمی کند.احیانا دانشجویی اعتراض می کند که سخنش به جایی نمی رسد.از این جهت است که ما احساس وظیفه می کنیم و اعلام می کنیم که این حرفها بدعت های خطرناکی است و با اساس اسلام سازش ندارد و اگر کسانی می خواهند در سخنرانی خود این مسائل را مطرح کنند، اقلا به اسم اسلام این حرفها را مطرح نکنند تا معلوم باشد اسلام چیست و کفر چیست؟ تا هر کس هر کدامش را خواست انتخاب کند.این آزادی دین و آزادی بیان میوه فرهنگ غرب است.میوه ای وارداتی که ظاهری شیرین و فریبنده و باطنی زهرآگین دارد.این میوه ای است که با درخت فرهنگ غربی تناسب دارد، ولی با فرهنگ اسلامی ما، به این صورت و با این وسعت، تناسبی ندارد. برای این که شما بتوانید درک کنید که وضع فرهنگ غربی در این زمینه به چه صورت است، ناچارم بگویم که امروز در کشورهای غربی و در جهان غرب مذهب یک نوع سلیقه ای شبیه گرایشهای حزبی است.اگر در کشوری مثلا تعدادی حزب تشکیل شده باشد و فردا حزب دیگری ثبت گردد و اعلام موجودیت کند و کسی از حزبی به حزب جدید منتقل بشود، برای ما جای تعجب نیست. عین همین مساله در رابطه با مذهب در غرب، به خصوص آمریکا، وجود دارد که هر روز یک مذهب و فرقه مذهبی جدیدی تاسیس می شود، این مساله برای ما تعجب آور است.بیش از صد سال پیش کسی به نام «باب » پیدا شد و اظهار کرد که «من یک اسلام نو آورده ام و امام زمان شیعیان ظهور کرده است » این امر موجب تعجب همگان شد که چطور مدعی مذهب جدیدی پیدا شده است. (البته در خارج از ایران به خصوص در آمریکا این مرام فاسد را به نام اسلام نوین ترویج می کنند که در آنجا تعجبی ندارد) .اما در هر سال چند فرقه مذهبی در کانادا، آمریکا و کشورهای اروپایی تاسیس می شود.بطور مثال، مذاهب اصلی مسیحیت ارتودوکس، کاتولیک و پروتستان هستند و مذهب پروتستان به تنهایی بیش از پانصد فرقه رسمی ثبت شده در کشورهای غربی دارد. بنده سال گذشته که به کشورهای آمریکای لاتین مسافرت داشتم، ملاحظه کردم که چندین مذهب جدید در آمریکا اختراع شده بود که مبلغینشان مشغول تبلیغ بودند.در آنجا این مسائل خیلی عادی است.وقتی در روزنامه ای اعلام می کنند که یک فرقه جدید پیدا شده، کشیشی دین جدید، فرقه جدید و مذهب جدیدی اختراع کرده است و کلیسایی تاسیس کرده، هیچ جای تعجبی ندارد و مردم خیلی راحت از این فرقه به فرقه دیگری منتقل می شوند، به این می گویند: «آزادی مذهب » . ۲- پروتستانتیسم اسلامی، توطئه ای علیه اسلام عده ای توقع دارند که در جمهوری اسلامی ایران نیز آزادی مذهب باب شود، لذا مدت هاست پیشنهاد داده اند که یک مذهب پروتستان اسلامی به وجود بیاید.تا آنجا که بنده اطلاع دارم، برای اولین بار فتحعلی آخوندزاده (آخونداف) بود که عنوان کرد در اسلام نیز باید یک مذهب پروتستان به وجود بیاید.پس از او اشخاص دیگری از روشنفکران این مطالب را در سخنرانی هایشان دنبال کردند، در کتابهایشان نوشتند و پیشنهاد کردند که یک پروتستانتیسم اسلامی به وجود بیاید.امروز هم در آمریکا ترویج می کنند که باید در ایران هم یک «مارتین لوتر» جدیدی پیدا شود و یک مذهب پروتستان جدید و اسلام نوینی را به وجود بیاورد که با شرایط مدرن تناسب داشته باشد و این اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیشتر به وجود آمده است، به درد زندگی امروز نمی خورد! اگر آمریکا چنین پیشنهادی بدهد تعجب نمی کنیم، زیرا آنها هدفشان این است که اسلام را نابود کنند، خودشان گفته اند برای این کار برنامه ریزی کرده اند و بودجه گذاشته اند و بارها اقرار کرده اند که دشمن اصلی ما، در این عصر، اسلام است.اما جای شگفتی است که کم کم این تبلیغات به داخل کشور ما هم نفوذ می کند و کسانی پیدا می شوند که صریحا در روزنامه ها و مجلات، احکام قطعی و ضروری اسلام را زیر سؤال می برند.به طور مثال، مساله تساوی ارث مرد و زن و یا این که چرا زن حق ندارد چند شوهر اختیار کند و یا چیزهایی از این قبیل را زیر سؤال می برند و گاهی با لحن تمسخر آمیز از احکام ضروری اسلام یاد می کنند. به یاد دارید اوایل

انقلاب کسانی، وقتی لایحه قصاص مطرح شد، گفتند: «لایحه قصاص انسانی نیست » و امام قدس سره فرمودند: اگر کسانی آگاهانه این حرف را بزنند همسرمسلمانشان برای آنها حرام است و اموالشان به ورثه مسلمانشان منتقل می شود و دیگر جانشان هم حرمت نخواهد داشت.البته احکام ارتداد فقط مخصوص کسی که منکر قصاص و احکام آن باشد نیست، بلکه انکار هر حکم ضروری موجب ارتداد است.ولی می بینیم اشخاصی صریحا، بدون هیچ گونه شرم و حیایی، در روزنامه ها و مجلات جمهوری اسلامی و گاهی از طریق روزنامه هایی که با کمک بیت المال مسلمین تاسیس شده اند، این مطالب را می نویسند و احکام ضروری اسلام را مورد انکار قرار می دهد.باید کسانی به این افراد تذکر بدهند که حکم مورد نظر امام در مورد منکرین قصاص، فقط اختصاص به موضوع قصاص ندارد. گاهی مشاهده می شود احکامی که مورد اتفاق همه فقهای شیعه و سنی است و حتی در بین سنی ها هم مخالف ندارد، مورد سؤال و گاهی استهزاء قرار می گیرد! آیا نباید مراجع ذی صلاح به این مسائل رسیدگی کنند؟ لا اقل نباید در اینجا تذکری داده شود که چنین خطرهایی آینده نسل جوان ما را تهدید می کند؟ آیا برای کسانی که سخنان امام را نشنیده اند و از دروس او استفاده نکرده اند، این خطر وجود ندارد که تحت تاثیر مطالبی قرار بگیرند که در روزنامه های کشور جمهوری اسلامی نوشته می شود و فکر کنند که نظام اسلامی و دولت اسلامی هم با این افکار موافق اند و این افکار اسلامی است؟ لا اقل در جایی باید گفته شود که این افکار ربطی به اسلام ندارد. به هر حال، این فکر که دین یک امر سلیقه ای است و انسان هر دینی را دوست داشته باشد انتخاب می کند و بعدا هم اگر مایل نبود دینش را عوض می کند، خطرناک است.در کشورهای غربی گاهی جوانی با دوستش به کلیسا می رود و دوستش می گوید که من فلان کلیسا را بیشتر دوست دارم و در نتیجه مذهبش را عوض می کند، آن جوان نیز تحت تاثیر قرار می گیرد و به تبعیت از دوستش مذهبش را تغییر می دهد.فکر می کنند مذهب یک لباس است که انسان امروز آن را بپوشد و یا نپوشد و یا مدلش را عوض کند.دیدگاه اسلام مبتنی بر این نیست که سعادت ها و شقاوت ها از راه های گوناگون و به دلخواه مردم تعیین می شود، تا نتیجه گیری شود که دین یک امر سلیقه ای است.گاهی این دین، گاهی آن دین، گاهی این مذهب، گاهی آن مذهب.هر کدام را پسندیدی انتخاب کن و دولت هم باید این آزادی را به عنوان یک حق طبیعی برای انسانها تامین کند.اسلام دین رامهمترین مساله در زندگی انسان می داند، سعادت و شقاوت دنیا و آخرت را در گرو انتخاب دین صحیح می داند. پس علت طرح این مباحث وجود این گونه خطرهاست که ما احساس و استشمام می کنیم و گاهی هم با چشم خودمان می بینیم و متاسفانه کسانی غفلت دارند و یا تغافل می کنند.علت طرح این مباحث این است که با انحرافات مبارزه کنیم و وظیفه خودمان را انجام دهیم. ۳- مفهوم واقعی حق طبیعی یکی از مسائل این بود که واقعا حق طبیعی یعنی چه؟ و آزادی به چه معنا حق طبیعی انسانهاست؟ بهترین تعریف برای حق طبیعی عبارت است از نیازی که مقتضای طبیعت انسان است و هیچ کس نباید آن را نفی کند.پس صحبت کردن و اظهار نظر کردن به مقتضای طبیعت انسان است و کسی نباید از آن جلوگیری کند.عرض کردیم که خوردن و آشامیدن هم مقتضای طبیعت انسان است، بلکه طبیعی ترین حق هر انسان است که غذا بخورد، اما به صرف این که خوردن مقتضای طبیعت انسان است، آیا انسان حق دارد هر چیزی را که به دیگران تعلق دارد بخورد؟ و آیا هیچ قانونی اجازه ندارد معین کند که چه چیز حلال و یا حرام است و مال چه کسی را انسان حق دارد بخورد و مال چه کسی را حق ندارد بخورد؟ آیا هیچ عاقلی چنین مطلبی را پذیرفته است که انسان آزاد است که هر چه دلش خواست و از هر کجا و هر کس بود تناول کند؟ سخن گفتن نیز حق طبیعی انسان است، اما نه این که هر سخن در هر جایی و به هر هدف و انگیزه ای بیان شود.چطور قانون اجازه دارد بگوید که از چه چیزهایی بخورید و یا نخورید، و چطور دین اجازه دارد بگوید گوشت خوک یا مشروبات الکلی نخورید، با این که خوردن و آشامیدن حق طبیعی انسان است، در مورد گفتن نیز چنین است: نوع سخن و زمان و مکان و حدود آن توسط قانون تعیین می شود که کم و بیش همه دنیا این نظر را پذیرفته اند.ولی غربی ها در مورد دین می گویند که هر چه می خواهید بگویید، چون دین یک امر سلیقه ای و شخصی است و به مسائل جدی زندگی ارتباطی ندارد و

حداکثر مربوط به رابطه انسان با خداست و این رابطه به شکلهای مختلفی برقرار می شود. هر شکلی از آن را که می خواهی انتخاب کن، این دین یک صراط مستقیم است و آن دین هم یک صراط مستقیم دیگر.بت پرستی صراط مستقیم است، اسلام هم صراط مستقیم! اما آن چیزی که اسلام می گوید غیر از این است.البته اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده اند، نه اسلام نوینی که «باب ها» و یا «مارتین لوترها» بیاورند.ما پیرامون اسلامی که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله آورده است بحث می کنیم. ۴- قرائت سنتی، تنها قرائت اصیل از اسلام می گویند بله ما هم همان اسلام را قبول داریم، اما آن اسلام قرائت های مختلفی دارد.شما یک قرائتش را بیان می کنید، اشخاص دیگری هم هستند که برداشت ها و قرائت های دیگری دارند.این هم یکی از میوه های فرهنگ غربی است که برای متون دینی قرائت ها و برداشت های مختلفی را تجویز می کنند.چنانکه قبلا ـ عرض کردم، چندی پیش فرقه ای از فرقه های مسیحیت در کانادا تاسیس شد، از کشیشی که آن فرقه را تاسیس کرده بود سؤال شد که نظر شما در مورد همجنس بازی چیست؟ گفت من فعلا اظهار نظر نمی کنم، ولی به شما می گویم که انجیل را باید از نو قرائت کرد! چون در تورات و انجیل صریحا نسبت به این موضوع نکوهش شده، همان طور که در اسلام نکوهش شده است.وقتی از او سؤال کردند شما که به کتاب مقدس احترام می گذارید نظرتان نسبت به این مساله چیست؟ او که موافق همجنس بازی بود و نمی خواست نظرش را صریحا بگوید، گفت که باید انجیل را دوباره قرائت کرد! این آقایان هم می گویند: اسلام و قرآن را باید از نو قرائت کرد. عرض می کنیم ما از جمله کسانی هستیم که قرائت ۱۴۰۰ ساله علمای شیعه و سنی را معتبر می دانیم اسلامی که ما دم از آن می زنیم، اسلامی است که ائمه اطهار علیهم السلام قرائت کرده اند و به دنبال آن، ۱۴ قرن علمای اسلام قرائت کرده اند، ما آن قرائت را ملاک قرار می دهیم.اگر قرائت های جدیدی پیدا شود که طبق آن همه اسلام و احکامش باید تغییر کند و اسلام نو آفریده شود، ما با آن اسلام کاری نداریم و نمی پسندیم و فکر نمی کنم مردم مسلمان ما هم دلبستگی به چنین اسلامهای نوینی که «باب ها» و «مارتین لوترها» بیاورند، داشته باشند.اسلامی که ما سراغ داریم و از آن دم می زنیم و به حمایت آن می پردازیم، منبعش قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است که ۱۴۰۰ سال فقهای شیعه و سنی احکام ضروری و قطعی آن را تعیین کرده اند، بخصوص آن احکامی که در آنها هیچ اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد.این اسلام به ما می گوید، همان طور که شما در خوردن و آشامیدن باید رعایت حدود و مقررات را کنید، در سخن گفتن نیز حدود و مقررات باید رعایت شود.دین لباس نیست که امروز بپوشید و فردا عوض کنید، باید تحقیق کرد و دین حق را پذیرفت. در دار الاسلام، آن قدر دلایل برای اثبات حقانیت اسلام وجود دارد که کسی نمی تواند بگوید امر بر من مشتبه شده است، یا نتوانستم حق را تشخیص بدهم، مگر آن که در تحقیق کوتاهی کرده باشد.اگر کسی در جزیره ای از جزایر میکرونیزی بگوید: من حقانیت اسلام را نشناختم، شاید از او پذیرفته شود، اما در دار الاسلامی که در طول ۱۴۰۰ سال بزرگترین علمای اسلام ارزشمندترین و بهترین کتابها را درباره اسلام نوشته اند، اگر کسی بگوید من نتوانستم حق را تشخیص بدهم، فکر نمی کنم از او پذیرفته شود. به هر حال، اسلامی که ما سراغ داریم می گوید همان طور که شما در خوردن و آشامیدن محدودیت دارید، در صحبت کردن هم محدودیت دارید، حق ندارید هر چه خواستید بگویید.باید تابع مقررات اسلام باشید، اگر خارج از مقررات اسلام عمل کنید به ضرر جامعه اسلامی است.چنانکه می دانید، یکی از محرماتی که در رساله های عملیه هم به آن اشاره شده، خرید و فروش کتب ضاله و گمراه کننده است.اسلام به هر کس، بخصوص کسانی که هنوز قدرت تشخیص حق و باطل را ندارند، حق نمی دهد به هر جایی سر بکشند و به هر سخنی گوش دهند، یا هر نوشته ای را بخوانند، چنانکه آیه شریفه صریحا می فرماید: و اذا رایت الذین یخوضون فی ایاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره... (۱) آن گاه که کسانی را دیدی که به خرده گیری و طعن در آیات ما می پردازند، از آنها روی برگردان تا در سخنی دیگر وارد شوند.و یا درباره مؤمنین می فرماید: اگر کسانی را دیدید که دین را زیر سؤال می برند، با آنها مجالست و همنشینی نکنید: و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم ایات الله یکفر بها و یستهزا بها فلا

تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا... (۲) در کتاب الهی این دستور بر شما فرستاده شد که چون شنیدید آیات خدا را تکفیر می کنند و به استهزاء می گیرند، با آنها مجالست نکنید، تا در حدیثی دیگر داخل شوند که (اگر هنگامی که قران و آداب مسلمانی را استهزاء کنند با آنها همنشین شوید) شما هم به حقیقت مانند آنها منافق هستید و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد. پس کسانی که دم از اسلام می زنند، اما با دشمنان اسلام رابطه برقرار می کنند و حرفهای دشمنان اسلام را ترویج می کنند، همان منافقینی هستند که جایگاهشان همچون کافران جهنم است. بار دیگر تاکید می کنم که اسلام می فرماید: بروید حقیقت را بشناسید و با دشمنان بحث کنید که با حقایقی که اسلام به شما می آموزد، آنها را مغلوب خواهید کرد.اما تا هنگامی که توان لازم، برای دفاع از عقاید و ارزشهایتان را، به دست نیاورده اید، با گمراهان و شیاطین بشری همراه و همدل نشوید، مثل این که به ورزشکاری سفارش کنند که اول تمرین کند و سپس در میدان کشتی حضور پیدا کند و کشتی بگیرد.نوجوانی که هنوز تمرین نکرده است، نباید با یک پهلوان کشتی بگیرد، چرا که زمین می خورد و کمرش خرد می شود.این به معنای مبارزه با آزادی نیست، این نصیحت به جوان است که برود علوم و معارف اسلامی را بیاموزد و پس از آن با دشمنان بحث کند. به هر حال، اسلامی که ما می شناسیم آزادی هایش محدود است و استناد به این استدلال را که چون مقتضای طبیعت انسان سخن گفتن است باید سخن گفتن آزاد باشد صحیح نمی داند و الا در انسان غرایز دیگری نیز وجود دارد و آنها نیز حق طبیعی او به شمار می رود، از قبیل غریزه جنسی، خوردن و آشامیدن که باید آنها را اعمال کند و هیچ محدودیتی نداشته باشد.همان طور که نامحدود بودن خوردن و استفاده از هر خوردنی مورد قبول هیچ انسان عاقلی نیست، در سخن گفتن هم همین طور است.پس این که سخن گفتن مقتضای فطرت است، دلیل نمی شود که هیچ مرز و حدودی نداشته باشد.عقل و دین باید مرزی را مشخص کنند و مرزش مصالح مادی و معنوی جامعه است که دین آنها را شناسایی و معرفی کرده است. ۵- آزادی مشروع شاید در جراید خوانده باشید که کسانی، با تعریض به عرایض بنده، گفته اند که فلانی مغالطه می کند و ما که نگفته ایم آزادی مطلق باشد، سخن ما این است که باید آزادی های مشروع وجود داشته باشد.بنده سؤال می کنم: منظورتان از مشروع چیست؟ آیا منظورتان چیزی است که شرع می پسندد؟ در لغت دو معنا برای کلمه مشروع آمده است: اولین معنای آن عبارت است از آنچه شریعت تجویز کرده است. (البته بعید است منظورشان این معنا باشد، چون کسانی که این مطالب را می گویند خیلی در بند شریعت نیستند.) به هر حال، اگر مشروع یعنی آنچه شرع می پسندد، همان چیزی است که ما می گوییم، چرا که ما می گوییم آزادی ها باید در چارچوبی باشد که شرع اجازه داده است.معنای دیگر مشروع عبارت است از کار قانونی.طبق این معنا نیز، در جمهوری اسلامی ایران چنانکه قانون اساسی بیان می کند، قانون باید موافق اسلام باشند.قانون اساسی ما یکپارچه نشان می دهد که باید همه مقررات و احکام موافق اسلام باشند و اساسا فلسفه وجودی فقهای شورای نگهبان، در قانون اساسی، جهت بررسی قوانینی است که مجلس شورای اسلامی تصویب می کند که آیا با اسلام موافق است یا نه؟ با فرض این که همه مردم و نمایندگان مجلس (غیر از نمایندگان اقلیت ها که آنها هم حقوقشان محفوظ است) مسلمان، متدین و متعهد می باشند، اما گاهی ممکن است غفلت کنند و به مطلبی رای بدهند که مخالف اسلام باشد.طبق قانون اساسی مصوبه مجلس باید در شورای نگهبان رسیدگی شود که آیا با قانون اساسی و اسلام تطبیق می کند یا نه؟ فقهای شورای نگهبان، اسلامی بودن مصوبات مجلس را تایید می کنند و حقوق دانان شورای نگهبان نیز موافق بودن آنها با قانون اساسی را تایید می کنند. اگر قانون اساسی ما اسلامی بودن احکام را لازم نمی داند، پس فلسفه وجودی شورای نگهبان چیست؟ و این همه تاکید بر حاکمیت اسلام و ولایت مطلقه فقیه که دراصول قانون اساسی آمده است برای چیست؟ آن وقت نباید تعجب کرد که کسانی به نام حقوقدان بگویند: «چون قانون اساسی می گوید آزادی ها باید رعایت شوند، هیچ دینی و هیچ قانونی حق ندارد آن آزادی ها را محدود کند!» قانون اساسی می گوید آزادی های مشروع باشد، یا نامشروع؟ خود شما می گویید آزادی های مشروع؟ آزادی های مشروع یعنی چه؟ اگر مشروع از

شرع گرفته شده باشد، یعنی، آزادی هایی که شرع تایید می کند، و اگر مشروع به معنای قانونی باشد، طبق قانون اساسی آزادی هایی را که شرع و قانون تایید کرده باشند، آزادی های مشروع اند. ۶- دین و قانون محدوده کننده آزادی آزادی نمی تواند فوق قانون باشد، کسانی که می گویند آزادی فوق دین و فوق قانون است، جواب بدهند که اصلا دین و قانون برای چیست؟ ماهیت قانون چیست؟ مگر قانون غیر از این است که دستور می دهد برنامه ای را در یک چارچوب خاص اجرا کنید، فلان کار را انجام بدهید یا ندهید؟ هر قانونی تصریحا یا تلویحا می گوید رفتارها باید محدود شود و در چارچوب خاصی انجام پذیرد.پس اصلا شان قانون محدود کردن آزادی است.اگر قانون و دین اجازه محدود کردن آزادی را نداشته باشند وجودشان لغو است.دین از آن جهت که مشتمل بر قوانین اجتماعی و سیاسی است، رفتارهای اجتماعی و سیاسی انسان را کانالیزه و محدود می کند و حکم می کند که آن رفتارها در چارچوب خاص خود انجام پذیرند، اگر دین معنایش غیر از این باشد، وجودش برای چیست؟ اگر دین برای این آمده است که هر کس به هر طریقی می خواهد رفتار کند، پس شان دین چیست؟ و جایگاه دین کجاست؟ وجود دین و قانون معنای دیگری جز محدود کردن آزادی های انسان ندارد.پس این که گفته می شود آزادی فوق دین است و فوق قانون است، سخنی گزاف است.بله ممکن است کسانی به نام دین بخواهند از آزادی های مشروع مردم جلوگیری کنند و آنچه را که خدا حلال کرده است، به واسطه خرافات و عادت های قومی، تحریم کنند.چنانکه متاسفانه هنوز هم در گوشه و کنار کشور ما بعضی اقوام و عشایر هستند که بعضی از حلالهای خدا را حرام می کنند و هنوزدر فرهنگ جامعه کنونی ما هم بعضی از حلالهای خدا زشت تلقی می شود، که اگر چنین نبود در جامعه از بسیاری مفاسد جنسی جلوگیری می شد.امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لو لا ما سبق من ابن الخطاب فی المتعهٔ، ما زنا الا شقی » (۳) اگر نبود نهی و جلوگیری عمر از متعه بجز انسان شقاوت مند کس دیگری زنا نمی کرد. متاسفانه در فرهنگ ما هنوز هم این حلال خدا که کلید حل بسیاری از مشکلات است زشت تلقی می شود.بله اگر کسانی به نام دین بخواهند حرامهای خدا را حلال کنند، این هم کار زشتی است، نه تنها زشت بلکه حرام و نوعی بدعت است.چنانکه عکس آن هم صادق است و حرام کردن حلالها هم بدعت است: ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمه (۴) خداوند دوست می دارد که مردم از مباحات و حلالها بهره برند، همان طور که دوست می دارد واجبات را انجام دهند و محرمات را ترک کنند. پس کسانی حق ندارند به نام دین یا به نام قومیت ها یا عصبیت های محلی، قومی و عشیره ای بعضی از حلالهای خدا را حرام کنند و این چنین محدود کردن آزادی ها حرام و بدعت است و هیچ کس با آن موافق نیست.اما اگر منظور از آزادی ها، آزادی های نامشروع است، طبعا کسی انتظار ندارد که دین با آزادی های نامشروع هم مخالفت نکند! حاصل این که آزادی ها از دو حال خارج نیستند: یا مشروع اند یا نامشروع؟ اگر مشروع باشند، دین و قانون آنها را تجویز کرده است و مخالف با آنها نیست و دیگر جا ندارد گفته شود که دین و قانون حق ندارد آزادی های مشروع را از جامعه بگیرند.اگر دینی اجازه داده، چگونه می تواند بگوید کاری که من اجازه داده ام شما انجام ندهید؟ این خود نوعی تناقض است.اما اگر آزادی ای نامشروع باشد و دین آن را منع کرده باشد، معنا ندارد که حق منع کردن آن را نداشته باشد، این نیز خود نوع دیگری تناقض است. ۷- ضرورت تحدید آزادی پس حاصل بحث این است که ما هم آزادی را عنصری بسیار شریف و موهبتی الهی وشرطی برای تعالی و ترقی و تکامل مادی و معنوی انسان می دانیم.ما معتقدیم که اگر انسان از موهبت آزادی برخوردار نباشد، آگاهانه دین را انتخاب و بدان عمل نمی کند، در این صورت اعتقاد او ارزشی نخواهد داشت.تکامل انسان و ترقی انسان در این است که دینی را آگاهانه انتخاب کند، مفاد لا اکراه فی الدین (۵) هم همین است.ما معتقدیم آزادی یکی از بزرگترین موهبت های الهی است، اما استفاده از هر موهبتی مرز مشخص دارد و استفاده از مواهب الهی دارای حدود است: ...و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون (۶) تجاوز از حدود الهی موجب شقاوت و موجب از دست دادن موهبت الهی است.همان چیزی که موجب سعادت انسان می شود، وقتی از حد و مرز خود تجاوز کرد موجب بدبختی می شود.وقتی انسان در خوردن از حد گذراند، بیمار می شود و گاه موجب مرگ خود می شود.استفاده از غریزه

جنسی که موهبت الهی است از حدش که گذشت مفاسد اجتماعی به بار می آورد و گاهی موجب هلاکت جامعه و موجب ابتلاء به بیماری های خطرناک می شود.سخن گفتن و نوشتن نیز همین طور است: ما حق نداریم به این بهانه که طبیعت ما اقتضا می کند سخن بگوییم، هرچه خواستیم بگوییم، بلکه باید حدود را رعایت کنیم.درست است که دولت اسلامی باید آزادی های مشروع را برای مردم تامین کند، اما دولت اسلامی باید از آزادی های نامشروع نیز جلوگیری کند. از شبهاتی که در جراید مطرح شده این است که بنده با طرح این مباحث خواهان از بین رفتن اصل حاکمیت ملی در قانون اساسی هستم و می گویند: بر طبق قانون اساسی انسانها بر سرنوشت خودشان حاکم اند، پس اگر مجبور باشند که فقط دین را رعایت کنند، دیگر بر سرنوشت خودشان حاکم نخواهند بود! این شبهه بسیار فریبنده ای است.به آنها عرض می کنم: آیا در قانون اساسی ما فقط به همین مطلب اشاره شده است؟ آیا در همین قانون اساسی نیامده است که حاکمیت از آن خداوند متعال است؟ آیا همین قانون اساسی نمی گوید: قوانینی که در مملکت اجرا می شود باید موافق اسلام باشد؟ این مطالب در قانون اساسی وجود ندارد و فقط همین اصل در آن آمده که مردم باید بر سرنوشت خودشان حاکم باشند؟ شاید گفته شود این دو اصل قانون اساسی با هم تعارض دارند و به تفسیر و راه حلی نیازمندند.اما اگر دقت کنیم معنای آن دو اصل را می فهمیم: وقتی در اصل اول می فرماید حاکمیت از آن خداست و بعد می فرماید مردم بر سرنوشت خودشان حاکم اند، یعنی، مردم در پرتو حاکمیت خدا بر سرنوشتشان حاکم اند.پس کسانی خارج از جامعه اسلامی و مردم این کشور حق ندارند افکار، سلیقه، مذهب و قانون خودشان را بر ما تحمیل کنند، یعنی آمریکا حق ندارد قانونش را بر ما تحمیل کند.این مردم هستند که باید به قانون مطلوب خودشان رای بدهند و مردم به قانون اسلامی رای داده اند. شخصی در سخنرانی خود، در دانشگاه اهواز، گفته است: اگر مردم خواستند علیه خدا هم تظاهرات کنند قانون نباید جلوگیری کند؟ ! آیا این معنای حاکمیت مردم است؟ آیا قانون اساسی همین را می گوید؟ ! اگر کسانی به قانون اساسی آشنا نبودند و این حرفها را می زدند جای تعجبی نداشت، تعجب از کسانی است که خودشان را قانونمدار می دانند و چنین مطالبی را می گویند! ممکن است بگویند ما قبول نداریم که معنای قانون اساسی همان است که شما می گویید.در جواب باید گفت: اگر ابهامی در قانون وجود داشته باشد مفسرش شورای نگهبان است.اگر این قانون اساسی را قبول دارید می بینید که به شما اجازه تفسیر نمی دهد و راه حل تعارض و رفع ابهام را خودش معین کرده است.اگر به این قانون معتقدید باید تفسیرش را از شورای نگهبان بخواهید.آن شورای نگهبانی که نگهبان اسلام و قانون اساسی است و از فقهای مسلمان برای حفظ و حراست احکام اسلامی تشکیل شده است. آن وقت اگر نظر شما تایید شد، حق دارید اسلام را زیر پا بگذارید! به هر حال، آنچه ذکر شد بخشی از شبهاتی است که از خانه عنکبوت سست تر است و اسلام ستیزان جز این شبهات موهوم دستاویز دیگری ندارند، لذا به این حرفهای سست تمسک جسته اند. پی نوشت ها: ۱- انعام/۶۸. ۲- نساء/۱۴۰. ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۵۳. ۴- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۶۰. ۵- بقره/۲۶۵. ۶- همان/۲۲۹. منابع مقاله: نظریه سیاسی اسلام ، مصباح یزدی، محمد تقی؛

درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه

درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه همه حکومتها بخشی از تداوم و سلامت خویش را مدیون نقادانی هستند که خیر خواهانه و منصفانه عملکرد حکومت را نقادی و آسیب شناسی می کنند. به همین جهت بر حکومت اسلامی نیز لازم است که هم از درون به شناخت آسیبهای مهلک و راه حلهای آن همت بگمارد و هم آسیب شناسی و آسیب درمانی بیرونی را که توسط اندیشمندان خیرخواه و منصف صورت می گیرد پذیرا باشد. در یک تقسیم بندی می توان آسیب های حکومت را به آسیبهای بنیادین و زیربنایی و آسیبهای مقطعی و روبنایی تقسیم نمود. در این مقاله برخی از آسیبهای بنیادین حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه را تبیین می شود. ۱.حقوق متقابل حکومت و مردم یکی از اصول مهم در باب فلسفه

سیاسی اسلام در نهج البلاغه این است که حق، جریانی دو طرفه است.یعنی هیچ کس جز خداوند با حق، رابطه یک طرفه ندارد.چنین نیست که کسی فقط حق داشته باشد، اما تکلیف نداشته باشد، همه در برابر وی موظف باشند، و او نسبت به هیچ کس وظیفه ای نداشته باشد، به همین خاطر در اندیشه علی (ع) حکومت و مردم نسبت به هم حقوق متقابل دارند. ۱ ۱.حقوق مردم بر حکومت علی (ع) حقوق مردم بر حکومت را چنین بیان می فرمایند: ۱ ۱ ۱.ایجاد امنیت داخلی و دفع دشمنان خارجی. ۲ ۱ ۱.اصلاح ساختار اقتصادی جامعه و رونق بخشیدن به آن. ۳ ۱ ۱.کوشش در جهت اصلاح مردم. ۴ ۱ ۱.تلاش در جهت ایجاد عمران و آبادانی در کشور. ۵ ۱ ۱.آموزش رایگان در جهت بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ جامعه. ۶ ۱ ۱.پیاده کردن عدالت اجتماعی در سه حوزه ثروت، قدرت و قانون. ۷ ۱ ۱.اداء کامل حقوق مردم. ۸ ۱ ۱.موعظه، هدایت و راهنمایی مردم. ۹ ۱ ۱.حکومت باید جز در مسائل و اسرار نظامی در همه امور مردم را در جریان کارها قرار بدهد. ۲ ۱.حقوق حکومت بر مردم علی (ع) حقوق حکومت بر مردم را چنین بیان می فرمایند: ۱ ۲ ۱.وفادار بودن مردم بر مفاد قانونی بیعت و حمایت از حکومت در جهت پیاده کردن قانون . ۲ ۲ ۱.همانگونه که حکومت موظف بود که خیرخواه مردم باشد مردم نیز موظف هستند که خیر خواه حکومت باشند. ۳ ۲ ۱.اطاعت از حاکمیت بخصوص رهبریت نظام و انجام دقیق وظایف سپرده شده ازطرف حاکمیت علی (ع) با دو شرط رعایت حقوق دولت توسط مردم را برای مردم واجب و الزامی می داند. الف: مردم تا زمانی که موظف هستند اطاعت کرده و بر بیعت خود وفادار باشند و حکومت را یاری دهند که حکومت در مسیر راه حق حرکت کند.علی (ع) در مورد اطاعت مردم از (قیس بن سعد بن عباده) به آنها می فرماید: «او را در آنچه حق و حقیقت است یاری کنید» . (۱) و یا در مورد مالک اشتر نخعی می فرماید: «در آنچه مطابق حق است از او بشنوید و اطاعت کنید» . (۲) و یا در جنگ جمل در نامه ای که خطاب به مردم کوفه می نویسد از آنها می خواهد در صورتی که تشخیص دادند حرکت ایشان بر علیه اصحاب جمل بر حق است او را یاری کنند و اگر چنین تشخیص ندادند راه حق را به ایشان بنمایانند. (۳) از بیانات فوق می توان چنین نتیجه گرفت که علی (ع) طالب اطاعت کور کورانه از رهبران نیست، بلکه طالب اطاعت آگاهانه و با بصیرت است.و اطاعت را تا زمانی لازم می داند که حاکم اسلامی در مسیر حق باشد. ب: مردم تا زمانی موظف به اطاعت و حمایت حکومت اسلامی هستند که حاکمیت به تعهدات خود در قبال مردم وفادار باشد.و اگر حکومت به تعهدات خود عمل ننمود و حقوق مردم را ادا نکرد مردم نیز موظف به رعایت حقوق حکومت و اطاعت از آن نیستند. (۴) ۲.عدالت اجتماعی از دیدگاه علی (ع) فلسفه وجودی و علت غایی حکومت اسلامی این است که عدالت جامعه عمل بپوشد، به اعتقاد ایشان فقط در سایه عدالت است که تعادل و آرامش بر جامعه حاکم شده و زمینه های رشد و تکامل معنوی و اساسی آدمی فراهم می آید، لذا ایشان علت قبول خلافت خود را برقراری عدالت بیان می فرماید: اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خداوند از دانشمندان نبود، که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می انداختم و مانند روز اول کنار می نشستم. (۵) حکومت در نزد علی (ع) فی نفسه هیچ گونه اعتبار و ارزشی ندارد، بلکه ارزش حکومت به آن است که عدالت را پیاده نماید.به همین خاطر به مالک اشتر می فرماید: حکومت بر شما در نزد من بی ارزش تر از کفش کهنه پینه شده است، مگر اینکه بتوانم به وسیله حکومت عدالتی را پیاده کنم و حقی را به حقدار برسانم. (۶) امیر مؤمنان علی (ع) بر این باور است که عدالت بزرگراهی مطمئن، قانونی عام و جهان مشمول است که آدمیان برای رسیدن به سعادت باید از این بزرگراه عبور نمایند. (۷) در باب عدالت اجتماعی حد اقل در سه حوزه می توان بحث نمود: ۱ ۲.عدالت در توزیع ثروت ملی و درآمد عمومی جامعه عدالت علی (ع) در توزیع ثروت و حفظ بیت المال داستانی شیرین و دلپذیر دارد که بر گونه تاریخ بشریت می درخشد و بر هیچ پژوهنده و علی شناس منصف پوشیده نیست.در اینجا از باب تذکار به چند مورد از نامه هایی که علی (ع) به فرمانده هان و کارگزاران خود نوشته و آنها را بخاطر تصرف در اموال عمومی و حیف و میل بیت المال و زیر پا گذاشتن عدالت مورد بازخواست و سرزنش قرار داده و

مجازات کرده است، اشاره می شود. ۱ ۱ ۲.به عبید الله بن عباس یا عبد الله بن عباس (۸) پس از خدا بترس و مالهای این گروه را بازگردان که اگر این کار نکرده باشی و خدا مرا به تو توانا گرداند هر آینده در باره تو نزد خدا عذر بیاورم و ترا به شمشیرم که کسی را با آن نزده ام مگر آنکه در آتش داخل شده بزنم و به خدا اگر حسن و حسین کرده بودند مانند آنچه تو کردی با ایشان صلح و آشتی نمی کردم، و از من بخواهشی نمی رسیدند تا اینکه حق را از آنان بستانم. ۲ ۱ ۲.به «اشعث بن قیس» حکمران آذربایجان (۹) در این تردیدی نداشته باش که امارت برای تو طعمه نیست بلکه بر گردن تو امانتی است و مسئولیت داری حقوق مردم را رعایت کنی حق نداری در حقوق آنها به دلخواه خود رفتار کنی . ۳ ۱ ۲.به مصقلهٔ بن هبیره شیبانی حاکم منطقه ای در خوزستان (۱۰) تو از بیت المال مسلمانان به کسانی از خویشاوندان خویش بخشیده ای حق تمامی مردمی که پیش من وپیش تو هستند در این بیت المال مساوی است. ۴ ۱ ۲.به زیاد بن ابیه، قائم مقام استاندار بصره (۱۱) اگر برایم گزارش برسد که در بیت المال مسلمین، کم یا بیش خیانتی روا بداری، با شدت عمل با تو برخورد خواهم کرد. (۱۲) ۵ ۱ ۲.به حاکم بصره از اموالی که مال بیوه زنان و یتیمان این امت است اختلاس کردی از خدا بترس و اموال این مردم را پس بده. (۱۳) ۶ ۱ ۲.عثمان بن عفان در دوره خلافت خود قسمتی از اموال عمومی مسلمین را به خویشاوندان و نزدیکان خود بخشید.بعد از کشته شدن عثمان و شروع خلافت علی (ع) از آن حضرت خواستند که عطف به ما سبق نکرده و به گذشته کاری نداشته باشد ولی آن حضرت در جواب این خواسته فرمود: حق کهن به هیچ وجه باطل نمی شود.به خدا سوگند اگر با آن اموال برای خود زن گرفته باشند و یا کنیزکان خریده باشند باز هم آن را به بیت المال باز می گردانم. (۱۴) ۷ ۱ ۲.در دوران حکومت امام علی (ع) به آن حضرت خبر رسید که «ابن هرمه» مأمور حکومتی ناظر بر بازار اهواز، مرتکب خیانتی شده است.امام (ع) پس از اطلاع، به فرماندار خود در اهواز چنین نوشتند: هنگامی که نامه مرا خواندی، «ابن هرمه» را از نظارت بازار بر کناردار، و او را به مردم معرفی کن، و به زندانش افکن، و آبرویش را بریز، و به همه بخشهای تابع اهواز بنویس که من اینگونه عقوبتی برای او معین کرده ام.مبادا در مجازات او غفلت یا کوتاهی کنی، که نزد خدا خوار می شوی، و من به زشت ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می کنم و خدا آن روز را نیاورد.و چون روز جمعه رسید او را از زندان درآور و ۳۵ تازیانه به او بزن و در بازارش بگردان.و هر کس گواهی آورد که ابن هرمه از او چیزی ستانده است، او را با گواه قسم ده، و مبلغ را از مال ابن هرمه بردار و به صاحب آن بپرداز و دوباره او را خوار و سرافکنده و بی آبرو به زندان بازگردان، و پاهایش را در بند بگذار، و تنها برای نماز باز کن.فقط اگر کسی برایش خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک یا زیراندازی آورد به او برسان.و مگذارملاقاتی داشته باشد، تا مبادا پاسخگویی به محاکمه را به او یاد دهند و به آزاد شدن از زندان امیدوارش سازند.و اگر دانستی که کسی چیزی (عذری) به او آموخته است که به مسلمانی زیانی می رساند، او را نیز تازیانه بزن و زندانی کن تا توبه کند.شبها زندانیان را به فضای باز بیاور تا تفریح کنند، جز ابن هرمه، مگر بترسی که بمیرد، در این صورت او را نیز با دیگران به حیاط بیاور.و اگر دیدی هنوز طاقت تازیانه خوردن دارد.پس از ۳۰ روز، ۳۵ تازیانه دیگر به جز ۳۵ تازیانه نخستین به او بزن.و برای من بنویس که درباره بازار (و نظارت بر آن) چه کردی، و پس از این خائن چه کسی را برای نظارت برگزیدی.در ضمن حقوق ابن هرمه خائن را نیز قطع کن. (۱۵) ۲ ۲.اجرای عادلانه قانون همانگونه که همه مردم اجتماع از بیت المال بطور یکسان سهم می برند در برابر قانون نیز برابر هستند.در حکومت علی (ع) هیچگونه تبعیض در اجرای قانون وجود ندارد.اگر تقسیم مساوی بیت المال عده ای را از اطراف علی (ع) پراکنده نمود، عدالت در اجرای قانون نیز بسیاری از متنفذین، اشراف و بزرگان قبایل را که فکر می کردند باید قانون در حق آنها اجرا نشود و یا سهل تر باشد از اطراف علی (ع) پراکنده کرد. ۱ ۲ ۲.نجاشی یکی از شعرای معروف زمان و از طرفداران علی (ع) بود وی در ماه مبارک رمضان مرتکب شراب خواری و روزه خواری شد و حضرت علی (ع) بدون هیچ ملاحظه ای طبق قانون او را حد زد، این کار علی (ع) موجب پیوستن نجاشی به معاویه شد. ۲ ۲ ۲.بارها داستان مرد یهودی و حضرت علی (ع) را در حضور حاکم شرع شنیده ایم، که حضرت خطاب به حاکم شرع می فرماید: باید بین ما طبق

قانون خداوند عمل کنی و نباید هیچگونه فرقی بین من که خلیفه و امیر مؤمنان هستم و این مرد یهودی بگذاری. (۱۶) ۳ ۲ ۲.روزی در محکمه عمر، حضرت علی (ع) و شاکی او حضور داشتند.عمر، حضرت را با کینه «ابوالحسن» و شاکی ایشان را با اسم خطاب کرد، علی (ع) ناراحت شد و به عمر خطاب فرمود : «سه چیز است که اگر آنها را حفظ کرده و به آنها عمل نمایی تو را از چیزهای دیگر کفایت می کند و اگر آنها را رها کنی هیچ چیز دیگری ترا سود ندهد، عمر پرسید آنها کدامند؟ حضرت فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه (عدالت در اجرای قانون)، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و در خشم، پخش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه (عدالت در توزیع) . (۱۷) ۴ ۲ ۲.عقیل بن ابیطالب (در روزگار تنگدستی) نزد حضرت علی (ع) آمد...چون وقت شام خوردن رسید، مقداری نان و نمک آوردند، عقیل: این که چیزی نیست؟ علی (ع): آیا این نعمت خدا نیست؟ خدا را هزار بار شکر! عقیل: به من چیزی بده تا بتوانم بدهکاری خود را بدهم، و اجازه بفرما هر چه زودتر از خانه تو بروم! علی (ع) ...چه مبلغ بدهکاری؟ عقیل: صد هزار درهم.علی (ع): به خدا قسم من چنین پولی ندارم، ولی تو می توانی صبر کنی تا جیره ام از بیت المال داده شود، و آن را با تو تقسیم کنم، و اگر خرج خانه نبود همه آن را به تو می دادم.عقیل: بیت المال در دست تو است، و تو مرا به جیره خود از بیت المال و وقت گرفتن آن وعده می دهی؟ تازه جیره تو چه مبلغ خواهد بود؟ و اگر همه آن را به من بدهی چه خواهد شد؟ علی (ع) من و تو هر کدام فردی از مسلمانان هستیم و حقی مساوی داریم (و نمی توانیم افزون از دیگران برداریم) (جایی که با یکدیگر سخن می گفتند با دارالاماره بود، و از آنجا صندوقهای اجناس مردم بازار دیده می شد). علی (ع): اگر به آنچه گفتم قانع نیستی، پایین برو، و قفل یکی از این صندوقها را بشکن.و آنچه در آن است بردار! عقیل: توی این صندوقها چیست؟ علی (ع) اموال اهل کسب و تجارت.عقیل: آیا به من می گویی صندوقهای مردمی را بشکنم که بر خدا توکل کرده اند و اموال خود را در آنها نهاده اند؟ علی (ع) آیا به من می گویی بیت المال مسلمانان را بگشایم، و اموال ایشان را به تو بدهم، در صورتی که آنان نیز بر خدا توکل کرده اند و بر آنها قفل نهاده اند؟ اگر می خواهی می توانی کار دیگری بکنی: شمشیرت را برداری و من نیز شمشیر خودم را بردارم و با هم روانه «حیره» شویم، در آنجا بازرگانانی ثروتمند زندگی می کنند، بر یکی شبیخون می زنیم و مالش را می گیریم ! عقیل: مگر من برای دزدی آمده ام؟ علی (ع): اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن نیست که مال همه مسلمانان را دزدیده باشی؟ (۱۸) ۳ ۲.توزیع عادلانه قدرت تعهد، تخصص و توانمندی سه عنصر تعیین کننده در مدیریت اسلامی است، لذا در حکومت دینی در همه سطوح مدیران باید بر اساس تعهد، تخصص و توانمندی انتخاب شوند فقط در این صورت است که می توان مدعی توزیع عادلانه قدرت شد.علی (ع) نه تنها در تقسیم بیت المال و اجرای قانون که در توزیع قدرت نیز به عدالت رفتار می نمود.یکی از ویژگیهای حکومت علی (ع) شایسته سالاری و لیاقت محوری است یعنی در حکومت علی (ع) افرادی مناصب و پستهای مدیریتی جامعه را به دست می گیرند که متعهد، متخصص و توانمند باشند و شایستگی ها و لیاقتهای لازم و کافی را دارا باشند.زیرا علی (ع) بر این باور است که: ۱ «کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد» (۱۹) ۲ «کسی سزاوار حکومت است که بدان تواناتر بود.و در آن به فرمان خدا داناتر باشد» و در جای دیگر می فرماید: «آفت و بلای کارها ناتوانی کارگزاران است» (۲۰) ۳ کارها را باید بدست افراد متخصص و خبره سپرد» . (۲۱) به یقین می توان مدعی شد که علی (ع) تنها حاکم اسلامی است که توانست در مدت حکومت خود عدالت را از ناحیه خود در هر سه حوزه به کاملترین و زیباترین شکل جامه عمل بپوشاند.به همین خاطر است که جرج جرداق مسیحی، علی (ع) را صدای عدالت انسانی می نامد و معتقد است به خاطر «حضور جدی عدالت در جامعه و حکومت علی (ع) فردی که در جامعه انسانی امام علی زندگی می کند، فردی است که حقوق او تضمین شده و اموال او از بین نمی رود و هیچوقت مورد تجاوز و فشار قرار نمی گیرد و بر حکومت و دولت خود اعتماد دارد.و یقین دارد که با همه هم میهنان یکسان و برابر است، چون قانون این مساوات را لازم می شمارد.فردی که در جامعه انسانی امام علی به سر می برد، اطمینان دارد که همه حقوق وی، خواه کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد، همیشه محفوظ خواهد بود، چون

وظیفه حکومت است که از حقوق او نگهبانی و نگهداری بنماید» . (۲۲) در اینجا به برخی از دلایل موفقیت علی (ع) در پیاده کردن عدالت اشاره می کنیم: ۱.علی (ع) ابتدا عدالت را در وجود خود پیاده کرد. ۲.بر خلاف بسیاری از حاکمان اسلامی ضعیف النفس توانست بین عدالت و کارنامه سیاه قدرت جمع کند. ۳.مردم و حقوق مادی و معنوی آنها مورد احترام شدید علی (ع) بود. ۴.خود را نگهبان حقوق مادی و معنوی مردم دانسته و حکومت را در دستان خود امانتی بیش نمی دانست و خود را در مقابل مردم مسئول می دید. ۵.معیار علی (ع) در گزینش افراد برای واگذاری پستهای مدیریتی یعنی واگذاری بخشی از قدرت حکومت اسلامی به آنها تخصص، تعهد و توانایی بود. ۶.معیار علی (ع) در توزیع ثروت ملی و در آمد عمومی جامعه حقوق طبیعی و شهروندی افراد بود. ۷.معیار علی (ع) در اجرای قانون نفس قانون بود. ۳.آزادی آزادی از واژه ها و مفاهیم مقدس و والایی است که در طول تاریخ بسیاری آن را ستوده اند .قرآن کریم یکی از فلسفه های بعثت انبیا را آزادی انسانها و رهایی آنها از قید اسارتها می داند: «و یصع عنهم اصرهم و الانحلال التی کانت علیهم» . معصومان و رسولان الهی نیز هماره بر جایگاه و ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید کرده اند. علی (ع) آزادی را از حقوق طبیعی آدمیان دانسته و بر این باور است که خداوند انسان را آزاد و رها آفریده است و لذا حکومتها باید زمینه ساز تحقق آزادی انسانها باشند.امیر المؤمنین (ع) در مدت حکومت خویش آزادی در چارچوب اسلام را جامه عمل پوشاند.در این بخش به دو گونه از آزادیهای موجود در حکومت علی (ع) اشاره می کنیم. ۱ ۳.آزادی انتقاد و آزادی بیان یکی از آزادیهایی که علی (ع) به مردم داد، آزادی انتقاد از خود بود.علی (ع) زمانی باب انتقاد بر خویش را باز نمود که کمی پیشتر زبان منتقدین را از کام بیرون می کشیدند. علی (ع) با مردمان می گفت: «بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنید، از من فاصله مگیرید، با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته اید مرا گران آید» . (۲۳) و به مالک اشتر نخعی سفارش می فرمود: «آنان که می آیند و سخن برای گفتن دارند، نیروهای نظامی و انتظامی را از خود دور کن تا بی پروا سخنانشان را بگویند، چرا که پیامبر خدا فرمود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود، از ستم پاکسازی نخواهد شد.» (۲۴) در حکومت علی (ع) منتقد بودن و سخن تلخ حق گفتن یک ارزش و اطاعت بی چون و چرای خدا ناپسند و یک ضد ارزش است. به همین خاطر به فرماندهان و کارگزاران خود توصیه می فرمود که مشاورینی برگزینند که سخن تلخ حق را به آنها بگویند. «کسی را بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاریت کند.» (۲۵) ۲ ۳.آزادی احزاب احزاب مخالف علی (ع) در قلمرو حکومت ایشان بطور آزادانه و بدون هیچ گونه تعرضی از ناحیه حکومت فعالیت می نمودند و از تمامی حقوق اجتماعی نیز برخوردار بودند و سهم خود را نیز از بیت المال بطور مساوی دریافت می کردند.بعنوان مثال می توان به خوارج (مارقین) به عنوان بزرگترین حزب مخالف سیاسی علی (ع) اشاره کرد. خوارج گروهی بودند با جزمیت و تحجر دینی، قشریت و تعصب شرعی، سختیکشی و خشونت مذهبی، متعبد به ظاهر قرآن، جاهل متنسک و پایبند به عبادات.با همین صفات با علی (ع) به مخالفت برخواسته، تکفیر کردند، آدم کشتند، غارت کردند و بدترین اهانتها و اذیت ها را به علی (ع) کردند و نیش دارترین سخنان را در مورد ایشان گفتند: ولی علی (ع) زندانشان نکرد، شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع ننمود، بلکه به آنها نیزهمچون سایر افراد می نگریست.شاید این مقدار آزادی در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه با دموکراسی رفتار نماید.» (۲۶) البته جز این نمی توان از بزرگ مردی چون علی (ع) توقع داشت. ۴.مشارکت سیاسی اجتماعی مردم اصل مشورت بر دو منبع مهم یعنی قرآن و عقل تکیه زده است لذا حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) هم در بیان و هم در عمل اصل مشورت را مورد عنایت قرار داده اند. از نظر علی (ع) مشورت آن نیست که آدمی فقط با موافقین به شور بنشیند بلکه از نظرگاه ایشان مشورت عبارت از تضارب آراء و اندیشه های موافق و مخالف است. به اعتقاد ایشان وقتی کسی مشورت می کند اولاـ در عقل دیگران شریک می شود ثانیا از خطاهای

عملی و فکری خود می کاهد ثالثا بر تکیه گاهی مطمئن تکیه می زند. به همین خاطر از یک طرف به کارگزاران سفارش می نمود که از مشورت نگریزند و سعی کنند مشاورینی صدیق، شجاع و صاحب نظر برای خود برگزینند و از طرف دیگر به صاحب نظران، اهل فکر و نخبگان جامعه سفارش می نمود که از مشاوره دادن و سخن حق گفتن پرهیز نکرده و نهراسند . علی (ع) پس از قبول خلافت خطاب به مردم چنین می فرماید: خلافت شما را خوش نداشتم ولی اصرار کردید که خلیفه شما باشم.بدانید که بدون توجه به نظر شما کاری نمی کنم.کلیدهای اموال شما با من است ولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن برنمی گیرم. (۲۷) از فرمایش علی (ع) می توان چنین استنباط کرد که اولا حاکم کلیددار و امانتدار مردم بوده و حق ندارد بدون اذن مردم در اموال آنها تصرف کند که اگر چنین کند مرتکب خیانت در امانت شده و مستحق مجازات است ثانیا مشارکت در امور سیاسی اجتماعی بخصوص تعیین حاکم حق مسلم مردم است. لذا تعیین حاکم از ناحیه مردم را یک امر واجب می شمارد.در حکم خداوند و دین اسلام، بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان مرد یا کشته شد...دست از روی دست و قدم از قدم برندارند و کاری آغاز نکنند، قبل از اینکه برای خودشان رهبری عفیف، دانشمند، خداترس و آگاه به مسائل قضاوت اختیار نمایند تا او آنها را اداره کند. (۲۸) ایشان در باره قبول خلافت چنین می فرمایند: اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذری بر من نبود و اگر پیمان خداوند از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می انداختم و مانند روز اول کنار می نشستم. (۲۹) علی (ع) هم در نظر و تئوری بر مشارکت سیاسی اجتماعی مردم تأکید کرده و آن را از واجبات شمرده و هم در عمل مقید و پایبند به مشارکت سیاسی اجتماعی مردم بود.و بر آن احترام می گذاشت. ۵.ساده زیستی حاکم اسلامی دلدادگی حاکمان دینی به دنیا از آفات اساسی و کلیدی حکومت دینی بوده و ریشه حکومت دینی و بلکه دینداری و دینگرایی را در میان دینداران می خشکاند و مردم را به دین و حکومت دینی بدبین و بی اعتماد می کند، به تعبیر دیگر حکومت دینی با حاکمیت حاکم دنیاگرای دینی در تضاد است زیرا حکومت دینی وظیفه دارد تا عدالت را در سه حوزه قدرت، ثروت و قانون برقرار کند و به تعبیر علی (ع) حکومت دینی مفهومی جز اجرای عدالت ندارد و این زمانی ممکن است که معیار عمل حاکم «حق» باشد، در حالی که معیار عمل حاکم دنیاگرای دینی منافع مادی و دنیوی او است، لذا چنین حاکمی هیچ گاه نمی تواند عدالت را پیاده کرده و اجتماع را به سعادت حقیقی رهنمون شود. علی (ع) می فرماید: بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک، همانند ضعیف ترین مردم رفتار نموده از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند بر خوردار نباشند.تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضعشان بیشتر شود. (۳۰) علی (ع) معتقد بود که: خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه حقیر و تنگدست را پریشانیش فشار نیاورده و نگران نسازد. (۳۱) چشمان حقیقت بین تاریخ گواه ساده زیستی و زندگی زاهدانه علی (ع) است.پس از جنگ جمل هنگامی که حضرت علی (ع) عزم بازگشت به کوفه کرد، میان مردم بصره به پا خواست و فرمود: ای مردم بصره چه ایرادی می خواهید بر من بگیرید؟ . سپس به لباس خود اشاره کرد و فرمود: به خدا سوگند این بافته خانواده من است، ای مردم بصره بر من چه عیبی می گیرید؟ . و با اشاره به کیسه ای که در دست داشت فرمود: به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است و اگر از پیش شما با چیزی که بیشتر از این که می بینید بیرون بروم در پیشگاه خداوند از خیانتکاران شمرده شوم. (۳۲) «بکر بن عیسی» گوید: علی (ع) همیشه به مردم کوفه می فرمود: ای اهل کوفه اگر از نزد شما بیرون شدم و جز وسایل شخصی زندگی و بارکش و غلام چیزی با خود بردم به شما خیانت کرده ام . (۳۳) از بیانات علی (ع) می توان دو نکته مهم را استنباط نمود: ۱.مسئولین حکومت اسلامی باید پاسخگوی مردم بوده و مردم حق نظارت و بازخواست دارند. ۲.منصب و مقام در حکومت اسلامی نباید جایگاهی برای ثروت اندوزی و ارضاع غرایز شهوانی افراد بشود. علی (ع) علاوه بر اینکه خود ساده زیست بود، کارگزاران خود را نیز به ساده زیستی تشویق وترغیب می کرد و در صورت لزوم با آنها

برخورد می نمود.ساده زیستی و همانند ضعیفان جامعه بودن برای علی (ع) بقدری اهمیت داشت که کارگزاران خود را از میهمانیها و سفره های رنگینی که ضعیفان و گرسنگان در کنار آن نبودند نهی می کرد.در همین راستا نامه ای به عثمان بن حنیف می نویسد: اما بعد، پسر حنیف، به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را بر خوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته ای خوردنیهای نیکو برایت آورده اند و پی در پی کاسه ها پیشت نهاده، گمان نمی کردم تو میهمانی مردی را بپذیری که نیازمندشان را به جفا رانده است و بی نیازشان خوانده (۳۴) بنابر فرمایش امام صادق (ع) لباس علی (ع) از کرباس و غذایش از خرما، ماست، زیتون، نان خشک و نمک بود. (۳۵) ۶.تملق و چاپلوسی یکی از عواملی که بیشترین نقش را در تبهکاری و فرعونیت جباران تاریخ داشته است عامل تملق و چاپلوسی است.زیرا لقمه لذیذ تملق، زهری تلخ و انسانیت کش در میان دارد. لطف و سالوس جهان خوش لقمه ای است*کمترش خورکان پر آتش لقمه ای است آتش پنهان و ذوقش آشکار*دود او ظاهر شود پایان کار (۳۶) به همین خاطر باید تملق و چاپلوسی را یکی از آفات مهم حکومتها محسوب کرد و حاکمان را از این لقمه لذیذ کشنده بر حذر داشت. علی (ع) از جمله انسانهایی بود که هم خود و هم دیگران را از این لقمه لذیذ و زهرآگین بر حذر داشت و هر که را که از این لقمه برداشته بود از خود طرد نمود. علی (ع) در مقابل ستایش یک مداح منافق فرمود: من از آنچه که زبانت می گوید کمترم و از آنچه در دل داری برتر. به اعتقاد علی (ع) یکی از سخیف ترین حالات والیان در نظر مردم صالح این است که گمان شود آنها دوستدار فخر و غرور و تکبر هستند، (۳۷) لذا به مردم می فرمود: برای من ناخوشایند است که شما تصور کنید مداحی مردم و گوش دادن به ستایش آنها را دوست دارم و سپاس خدای را که این چنین نیستم و چنانچه در باطن خویش نیز به این مدح و ستایش تمایل داشتم بدون تردید و به قصد اظهار کرنش و کوچکی در محضر عظمت و کبریای حق، آن میل را در خود کنترل می کردم پس مرا به خاطر این که در راه خدا و برای شما کاری می کنم با ستایش های زیبای خود نسایید، چه هنوز حقوق بسیاری از شما باقی مانده که من از تأمین آن حقوق فارغ نشده ام و باید آنها را ادا کنم و به جای آورم . (۳۸) در جای دیگر کسانی او را ستودند بلا فاصله دست به آسمان برداشت که: خداوندا تو نسبت به باطن من از خود من داناتری و من نیز به درون خویش از آنها واقفترم.خدایا چنان کن از آنچه مردم در باره من می اندیشند بهتر باشم و هر چه را از ما که مردم می دانند تو خود ببخشای. (۳۹) علی (ع) کارگزاران خود را نیز از تملق گویی و تملق پذیری بر حذر می داشت.خطاب به مالک اشتر نخعی می فرمایند: و بپرهیز از خود پسندیدن و به خود پسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن، که اینها از بهترین فرصت های شیطان است تا بتازد و کرده های نیکوکاران را نابود سازد. (۴۰) تملق گویی و چاپلوسی مبتنی بر منافع شخصی و حداکثر منافع گروهی، حزبی و باندی است لذا با منافع جمعی و منافع حکومت که مبتنی بر منافع جمع بوده و رسالت حفظ منافع جمع و کل جامعه را دارد در تعارض و تضاد می باشد. باید گفت که تملق و چاپلوسی از آفات مهم حکومتها است لذا بر حاکم اسلامی واجب است که اولا روحیه تملق پذیری را در خود از بین ببرد و ثانیا افراد متملق و چاپلوس را از اطراف خود دور نماید. رعایت حقوق مردم و احترام به آن، برقراری عدالت اجتماعی در همه حوزه ها، دادن آزادیهای لازم، ساده زیستی حاکم اسلامی، ایجاد زمینه های لازم جهت مشارکت سیاسی اجتماعی مردم و پالایش امراضی چون تملق و چاپلوسی، پارتی بازی و...برای سلامت و تداوم حکومت اسلامی لازم و ضروری است.عنایت علی (ع) بعنوان حاکم اسلامی کامل و معصوم به موارد فوق و غیر اینها که در جای دیگر باید به تفصیل مورد بحث قرار گیرد مؤید مدعای فوق است. پی نوشت ها: ۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳ و ۵۰ و خطبه .۱۰۵ ۲ نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص .۵۸ ۳ نهج البلاغه، نامه .۳۸ ۴ نهج البلاغه، نامه .۵۷ ۵ نهج البلاغه، نامه .۵۰ ۶ نهج البلاغه، خطبه .۳ ۷ نهج البلاغه، خطبه .۳۳ ۸ نهج البلاغه، حکمت .۴۳۷ ۹ نهج البلاغه، نامه .۵ ۱۰ نهج البلاغه، نامه .۴۳ ۱۱ نهج البلاغه، نامه .۴۴ ۱۲ نهج البلاغه، نامه .۴۵ ۱۳ نهج البلاغه، خطبه .۱۵ ۱۴ محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید الجمل، تحقیق السید علی میر شریفی، ص .۱۱۷ ۱۵ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، ج ۲، ص .۵۳۳ ۱۶ الحیاة، ج ۴، محمد رضا حکیمی، ص .۳۴۳ ۱۷ نهج البلاغه، خطبه .۲۱۶ ۱۸ نهج

البلاغه، خطبه .۱۷۴ ۱۹ تصنیف غرر الحکم، ص .۳۴۵ ۲۰ جمال الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص .۱۸ ۲۱ امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ص .۹۱ ۲۲ نهج البلاغه، نامه .۳۱ ر.ک: مهلت و معیشت، عبدالکریم سروش. ۲۳ نهج البلاغه، خطبه .۲۱۶ ۲۴ نهج البلاغه، نامه .۵۳ ۲۵ جاذبه و دافعه، مطهری، ص. ۲۶ عز الدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص .۱۹۰ ۲۷ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر المحمودی، ج ۳۳، ص .۱۴۴ ۲۸ نهج البلاغه، خطبه .۳ ۲۹ نهج البلاغه، قصار .۳۷۴ ۳۰ الشیخ محمد باقر المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، خطبه های ۳۰ .۳۲ ۳۱ ابواسحاق بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، اسحارات، ج ۱، ص .۶۸ ۳۲ همان، ص .۶۸ ۳۳ همان، ص .۸۴ ۳۴ مثنوی مولوی. ۳۵ نهج البلاغه، خطبه .۲۱۶ ۳۶ نهج البلاغه، خطبه .۲۱۶ ۳۷ نهج البلاغه، خطبه .۲۱۶ ۳۸ نهج البلاغه، خطبه .۵۳ ۳۹ نهج البلاغه، خطبه. ۴۰ نهج البلاغه، نامه علی (ع) به مالک اشتر. منابع مقاله: راه انقلاب، دژاکام، علی ؛

علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب

علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب هر انقلابی ممکن است از جهات مختلف مورد تهدید واقع شود، چه در هر کدام از مراحل که برای تداوم و تکامل هر انقلاب متصور است، می تواند تهدید خاصی شکل گیرد.لیکن بهر تقدیر انقلاب اسلامی دوران اول و دوم یعنی طغیان علیه نظم موجود و تثبیت و استواری نهادها را پشت سر نهاده است و در مرحله سوم یعنی پایه گذاری تمدنی نوین است.در هر یک از مراحل یاد شده انقلاب اسلامی با تهدیدهای مختلف مواجه بود که بحمداله با موفقیت آنها راپشت سر نهاد که آخرین آن جنگ تحمیلی بود.اینک که در مرحله سوم قرار دارد، در واقع آزمون بس مهمتری پیش رو دارد که در واقع همان نحوه تداوم و استمرار انقلاب است.اگر چه در این زمینه تحقیقات کمتری صورت گرفته است، لیکن بهر حال باید تدبیری اندیشید و با الهام از تجربیات سایر انقلابهای جهان موانع استمرار و تداوم انقلاب را مرتفع ساخت.با فرض اینکه انقلاب اسلامی در مرحله سوم یعنی ایجاد «تمدنی» نوین در جهان است، به شکل مختصر می توان به تهدیدات و آسیب پذیریهای انقلاب در این مرحله بشرح ذیل اشاره کرد: ۱) عوامل تهدید کننده انقلاب از درون انقلاب اسلامی ایران نیز مانند سایر انقلابهای اجتماعی بی تردید در وهله اول می تواند از درون مورد مخاطره و تهدید قرار گیرد.این تهدید از ابعاد مختلف می تواند صورت گیرد .عواملی نظیر عدم توانایی انقلاب در تأمین اهداف و خواسته های مردم، دوری مردم از اصول و اهداف انقلاب، بی اعتقادی نسل دوم و سوم انقلاب به اصول و ارزشهای آن (۱) که موضوع اصلی فرضیه این تحقیق است)، تن پروری و مصرف گرایی متولیان و مردم جامعه انقلابی، اختلاف و تفرق در میان مردم و مسؤولین، فقدان عدالت اجتماعی (۲) و یا عدل و ظلم و به عبارت دیگر عدم اعمال شیوه های منطقی و مردمی. (۳) هر کدام از عوامل فوق به تنهایی یا با ترکیب سایر عوامل دیگر می توانند مانع از شکل گیری یک تمدن مبتنی بر انقلاب شده و در واقع حکم نابودی آن را صادر نمایند.در بررسی مختصر انقلابهای روسیه، فرانسه و نیکاراگوئه، اظهار نظرهای گوناگونی در این خصوص شده است.در خصوص توقف انقلاب فرانسه و حاکم شدن دیکتاتوری ناپلئون بر آن پس از سالهای ۱۷۸۹، بسیاری از صاحبنظران علت آن را خشونت شدید یا افراطیگری انقلابیون و تفرق و هرج و مرج ناشی از انقلاب ذکر کرده اند.گر چه باید پذیرفت که اگر چه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ علی الظاهر با سلطه ناپلئون متوقف شد لیکن جنبشی را در اروپا برانگیخت که محصول آن تمدن امروز غرب است.در خصوص انقلاب روسیه ۱۹۱۷، که جدیدا فرو پاشیده است، نیز اظهارهای گوناگونی شده است.از جمله: ناکارایی و ناتوانی در تأمین مادیات مردم و ارائه یک اقتصاد پیشرفته .تکیه بیش از حد به نظامیگری، نفی مالکیت خصوصی و نادیده گرفتن آزادیهای اساسی و فطرت انسانی و عدم باور نسل دوم و سوم پس از انقلاب به اصول و آمال انقلاب کمونیستی و فقدان معنویت و انکار حقیقت هستی (خداوند تبارک و تعالی) از دلایل فروپاشی انقلاب روسیه عنوان شده است. (۴) هر کدام از نظریات فوق در تحلیل فروپاشی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ممکن است بخشی از

واقعیت باشد که در صورت اتحاد و تجمع آنها بهر حال فروپاشی شوروی محصول آن شده است.در خصوص انقلاب نیکاراگوئه نیز که در سال ۱۹۷۹ توسط ساندنیست ها به پیروزی رسید و پس از مدتی انقلابیون به کنار گذاشته شدند، دلایل متعددی عنوان شده است، از جمله آنکه این انقلاب تقلیدی از انقلاب روسیه بود و در خود عناصر ذاتی و اساسی نداشت و در واقع پیام فراگیری نو برای جهانیان بویژه مردم نیکاراگوئه ارائه ننمود و بهمین جهت در بستر مسالمت آمیزی که پس از انقلاب فراهم شد، نسلهای دوم و پس از آن، با بی رغبتی و عدم تمایل به انقلابیون، افرادی غیر انقلابی را برگزیده و الگویی غربی و آمریکایی را در کشور خود حاکم ساختند . (۵) البته باید آگاه بود که انقلابهای بزرگ و نامحدود اساسا داعیه جهانی داشته و رسالت بین المللی و رهایی بشر را برای خود قائلند، لیکن انقلابهای کوچک و محدود پس از سپری شدن چند سال از عمر انقلاب، صرفا به ایجاد رژیمی با ثبات در یک جامعه معین اکتفا می کنند .این انقلابها بعضا خود از انقلابهای بزرگ تأثیر پذیرفته اند و اساسا هدف از شکل گیری انقلاب، واژگونی یک رژیم و استقرار نظام حکومتی جدید می باشد.شاید بتوان انقلابهای نیکاراگوئه، مکزیک و برخی کشورهای آمریکای لاتین و...را از این دست بشمار آورد.اما بهر حال انقلابهای بزرگی که بدنبال «چارچوبی نو» برای زندگی بشری هستند، خود را محصور به مرزهای معینی نمی دانند و بهمین جهت می توانند پایه گذار تمدنی نوین در جهان باشند.بشرط آنکه عناصر و پتانسیل ذاتی برای انجام این وظیفه خطیر را در بطن خود داشته باشند.انقلاب اسلامی ایران در حقیقت از نوع همان انقلابهای بزرگی است که تنها برای رهایی یک ملت ظهور نکرده است، بلکه خود را به «حمایت از تمامی مستضعفین» موظف می داند.لازمه تحقق چنین وظیفه ای دارا بودن توان و شرایط ذاتی در بطن و جوهره انقلاب است تا با بر هم زدن نظم استعماری و ظالمانه موجود، «طرحی نو» دراندازد. ۲) عوامل تهدید کننده انقلاب از بیرون انقلابها علی الاصول در هر مرحله ای از رشد و تکامل خود که باشند، از بیرون یعنی خارج از مرزهای کشور انقلابی نیز ممکن است مورد تهدید واقع شوند.گو اینکه اساسا ماهیت انقلاب دگرگونی در نظم موجود در یک کشور است که می تواند الگویی برای کشورهای مشابه باشد.این خطر برای دشمنان انقلاب زمانی مضاعف می گردد که، رهبران انقلاب رسما و علنا، رسالت جهانی خود را اعلام و از انقلاب در سایر جوامع حمایت کنند، بهمین دلیل اولین گروه یا طبقه ای که علیه یک انقلاب دست به اقدام می زنند، کشورها یا جوامعی هستند که شرایط اجتماعی مشابهی با کشور انقلابی دارند و نگران سرایت الگوی انقلابی به جوامعی هستند که شرایط اجتماعی مشابهی با شکور انقلابی دارند و نگران سرایت الگوی انقلابی به جوامع خود هستند.نگرانی کشورهای فئودالیته حاکم در غرب پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و اقدام دسته جمعی آنها برای مهار انقلاب فرانسه، نگرانی بلوک غرب پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی و اتخاذ تدابیر پدافندی بر مبنای تئوریهای مختلف نظیر «سد نفوذ (~»«Containment»~) و ایجاد نهادهای سیاسی و نظامی نظیر ناتو و غیره برای مهار کمونیزم و سوسیالیزم و همچنین بسیج سیاسی، نظامی آمریکا و دیگر کشورهای غربی با همراهی برخی کشورهای منطقه، برای مهار انقلاب اسلامی ایران را می توان در این راستا تبیین نمود.بنا بر این یک انقلاب از بدو تولد، در وهله اول از خارج از مرزها نیز ممکن است مورد تهدید قرار گیرد.این دشمنان انقلاب ممکن است بطور فردی یا دسته جمعی اقدام به مهار و نابودی انقلاب نمایند.روشهای مختلفی را نیز ممکن است علیه انقلاب بکار گیرند: استفاده از ستون پنجم، ایجاد تفرقه و آشوب توسط عوامل داخلی، طرح کودتا، تحریمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی حمله نظامی و جنگی بطور مستقیم یا با تحریک همسایگان.لیکن آنچه که در مرحله سوم تکامل انقلاب توسط دشمنان خارجی ممکن است، انجام شود جلوگیری از شکل گیری «تمدن نوین» بر پایه اصول انقلاب است.به این معنی که دشمنان انقلاب وقتی نتوانستند، انقلاب را از بین برده و آن را نابود کنند، با نشانه گیری اصول و اهداف آن، تلاش می نمایند آن را از ایجاد کشوری متمدن و پیشرفته در وهله اول و در مرحله ثانی سرایت و گسترش آن به سایر نقاط جهان، بر حذر دارند.انقلاب اسلامی ایران نیز در واقع تمامی مراحل و مصائب مختلف را پشت سر گذاشته است و اکنون که دشمن از نابودی آن ناامید شده است، سعی وافر دارد که این «پدیده» را در مرزهای خود محصور دارد و

توانایی آن را برای ایجاد کشوری متمدن، آباد و توسعه یافته که می تواند الگویی برای بسیاری از کشورها باشد، نابود سازد.این مهم بوسیله دشمنان به شکل های مختلفی انجام می گردد.از تهاجم فرهنگی، فشار تبلیغاتی جهانی، تحریمهای اقتصادی شدید، گرفته تا دهها روش و تاکتیک دیگر.قالب کلی این توطئه استراتژی «مهار انقلاب اسلامی» است که اصطلاحا به آن مهار دو گانه گفته می شود.اگر تئوری سد نفوذ یا (~«containment»~) توسط غربیها علیه شوروی مفید و ثمر بخش بود، شاید این گمان وجود دارد که تئوری ~«Dubll containment»~ یا «مهار دوگانه» نیز برای مهار انقلاب اسلامی نیز مفید فایده باشد. اما به نظر نگارنده آنچه که یک انقلاب، بویژه انقلاب اسلامی را مورد مخاطره جدی قرار می دهد، خطر خارجی نیست، چه بر اساس تجربیات حاصله معمولا مردم انقلابی در برابر اقدامات خارجی همبستگی بیشتری پیدا می کنند.بلکه آنچه که انقلاب را زود یا دیر فرو می پاشاند، عناصر نهفته و پتانسیل درونی خود انقلاب است.بعبارت اخری عوامل درونی انقلاب است که زمینه اضمحلال آن را فراهم می سازد. هر انقلاب موفق حداقل باید در سه زمینه دارای طرحی نو و پیامی نو و امید بخش باشد.ایدئولوژی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و بطور خلاصه منظور آنست که یک انقلاب برای آنکه «چارچوبی نو» داشته باشد، باید، انسان، جهان بینی انسان، فطرت انسانی، غرایز و نیازهای روحی و معنوی بشر و مسائل عاطفی و فطری بشری را مورد توجه قرار داده و برای همه آنها پاسخ مناسب داشته باشد.بایستی بین فطرت و عقل بشری سازگاری ایجاد نموده و شبهات و سؤالات مادی و معنوی ان را پاسخ گوید.دیگر آنکه انقلاب باید نقش مردم را در سیاست و حکومت بصورتی معقول و منطقی نظم بخشد.اگر روابط بین مردم و رهبران مبتنی بر اصول عقل و فطری نباشد و نهادهای لازم برای تقویت و اقتدار این روابط پس از انقلاب وجود نداشته باشد، نباید به تداوم انقلاب امیدوار بود.چه بسا پس از مدتی بین رهبران و قاطبه مردم انقلابی شکاف ایجاد شده و بتدریج «روحیه انقلابی» به فراموشی سپرده و انقلاب مفهوم خود را از دست می دهد.وآخرین نکته اینکه انقلاب باید تئوری اقتصادی جدیدی داشته باشد که بر مبنای آن روابط عادلانه و مبتنی بر عقل و فطرت انسانی بنا گذارد و بشدت از شکل گیری فاصله طبقاتی و تضعیف عدالت اجتماعی پرهیز نماید.زیرا در دنیای امروزی که بیشتر توجهات مردم به رفاه و مسایل اقتصادی است، لزوما باید انقلاب اولا یک جامعه توسعه یافته و نمونه در داخل مرزهای خود ایجاد نماید و در ثانی الگوی آن را به سایر نقاط جهان بسط دهد.بطور حتم انقلاب اسلامی نیز که در مرحله سوم تمدنی قرار دارد اگر می خواهد، اصول و ارزشهای انقلابی خود را حفظ نموده و گسترش دهد، ضرورتا تأمین نیازهای مادی و اقتصادی مردم را با اولویت باید لحاظ کند .در غیر اینصورت با جمع شدن شرایط جنبی دیگر، زمینه تضعیف و زوال انقلاب فراهم خواهد شد.در این راستا ترکیب جمعیتی یک کشور بویژه جوانی جمعیت می تواند خطر و آسیب پذیری انقلاب را افزایش دهد.بعبارت دیگر رشد بی رویه جمعیت و عدم انطباق با رشد و توسعه اقتصادی و شکل گیری «انبوهه جمعیت» می تواند خطر و آسیب پذیری انقلاب را افزایش دهد.بعبارت دیگر رشد بی رویه جمعیت می تواند از عوامل تسریع در توقف انقلاب و جلوگیری از باروری نهادهای انقلابی و شکل دهی تمدن نوین انقلابی باشد.بمنظور تبیین دقیقتر این بحث ذیلا به رابطه «جوانی و جمعیت» و آسیب پذیری انقلاب اسلامی می پردازیم: جوانان و انقلاب جوانان در هر کشور بخودی خود یک پدیده منفی نیستند.بعبارت دیگر در دهه های گذشته که جمعیت یکی از عناصر قدرت ملی هر کشور محسوب می شد، جمعیت زیاد و بویژه جوانی جمعیت از امتیازات یک کشور محسوب می گردید.مخصوصا در ایام جنگ که نیاز به جنگجویان جوان و قوی در ایام گذشته از عناصر اصلی پیروزی در جنگ بود. لیکن با گسترش علم و تکنولوژی و جایگزینی ماشین بجای نیروی کاریدی، بتدریج بحث مازاد جمعیت و لزوم کنترل موالید به منظور انطباق و هماهنگی رشد جمعیت با رشد صنعت و سرمایه گذاری مطرح شد و پس از آن در کشورهایی که این هماهنگی و انطباق وجود نداشت، معضل «ما زاد جمعیت» و «فشار افزایش جمعیت» پدیدار شد. (۶) در این کشورها که غالبا جهان سومی هستند، با رشد یکباره امکانات و تسهیلات بهداشتی و کاهش مرگ و میر نوزادان، نوعی ناهماهنگی در رشد جمعیت و توسعه اقتصادی بوجود آمد که نتایج سوء آن در بزهکاری جوانان،

بیکاری، اغتشاشات و...نمودار گشت.بنا بر این جمعیت اگر بطور نا موزونی رشد یابد، مشکلات و معضلات متعددی بهمراه دارد.این معضلات بعضا کوتاه مدت، موقت و فوری هستند و برخی دیگر آثار سوء دراز مدت و بنیادین دارند.حال می خواهیم ببینیم که آیا در جمهوری اسلامی پس از انقلاب آیا چنین اتفاقی بوقوع پیوسته است و اگر چنین است چه تبعات منفی داشته است و یا در آینده خواهد داشت و نهایتا ارتباط آن با آسیب شناسی انقلاب اسلامی چگونه است؟ شکل گیری «انبوهه جمعیت» پس از انقلاب با وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه خاصی در ایران پس از انقلاب شکل گرفت که مبنای آن «افزایش تعداد مسلمین» بدون توجه به آثار و ابعاد مثبت و منفی آن بود.بر اساس این دیدگاه کنترل رشد موالید، توطئه دشمنان اسلام است و به منظور تضعیف اسلام تبلیغ می گردد، فلذا با صدور برخی فتاوی علماء و روحانیون فضای خاصی در جامعه پس از انقلاب ایجاد شد که تمامی موانع رشد جمعیت برداشته شد و رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۶۵ به ۹۱/۳ درصد یعنی نرخ رشد بی سابقه در طول تاریخ خود رسید.البته دلایل دیگری نیز در توجیه افزایش نرخ رشد جمعیت در پس از انقلاب اقامه شده است، (۷) لیکن عمده دلیل آن در واقع همان رفع موانع شرعی و تکلیف دینی اعلام شده است.این رشد بی سابقه، موجب شکل گیری «انبوهه جمعیت» یا موج جمعیتی شد که آثار زیانبار آن در کوتاه مدت علاوه بر عدم هماهنگی و انطباق با رشد سرمایه گذاری و توسعه اقتصادی، از همان ابتدا در تهیه شیر خشک، کودکستان و تهیه کلاس برای مدارس ابتدائی (چند شیفته شدن مدارس) و بتدریج سرایت آن به مقاطع بالاتر نمودار شد. مسئله اصلی آنست که این موج هم اکنون به مرحله جوانی و بلوغ رسیده است که مطمئنا معضلات و مشکلات ناشی از آن مانند سالهای قبل نیست بلکه بسیار حادتر و شدیدتر است که ذیلا به برخی موارد آن در کوتاه مدت اشاره می کنیم: (۸).اشتغال: اشتغال و بیکاری امروزه به یکی از نگرانیهای اصلی دولت تبدیل شده است.این نگرانی در حقیقت ناشی از همان ورود «موج وار» جمعیت جوان کشور به بازار کار است.اهمیت مسئله در تغییرات ساختاری نسبتا سریعی است که در این جمعیت در شرف وقوع است و به این معنی است که از این پس دیدگاهها و اولویتهای توسعه ای ایران باید بیش از پیش معطوف به بازار کار و چند و چون اشتغالزایی اقتصاد کشور شود.بیشتر به این دلیل که با تغییرات ساختار سنی جمعیت ایران در طول سالهای آن با گذشت زمان بطور روز افزونی شاهد حضور نیروی کار جوان بیشتری در بازار کار می شود.این معضل زمانی مضاعف می گردد که مشکلات دیگری در روند طبیعی اقتصاد کشور رخ دهد و نرخ مشارکت نیروی کار (بویژه از ناحیه زنان) افزایش یابد . بطور خلاصه چنانچه نرخ بیکاری بر اساس نتایج و بررسیهای بعمل آمده همان نرخ ۱/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ باقی بماند، برای جلوگیری از بحران بیکاری سالانه بطور متوسط می بایست ۸۳۸ هزار فرصت شغلی ایجاد شود. (۹) این در شرایطی است که نرخ رشد اقتصادی مانند دوره های ۷۵ ۶۵ بطور سالانه در همان حد میانگین ۴ درصد باقی بماند. حال چنانچه نرخ رشد اقتصادی بدلیل پایین آمدن قیمت نفت و مسائل دیگر، کاهش یابد و نرخ مشارکت افراد جویای کار نیز از روند قبلی تجاوز کند و در نتیجه شکاف میان اشتغالزایی و تقاضای کار در سالهای آینده روز بروز افزایش یابد، روند افزایش بیکاری در سال ۱۳۸۵ به ۱/۲۳ درصد خواهد رسید که این امر به منزله بروز بحران بیکاری در جامعه خواهد بود . (۱۰) بروز این بحران در آینده تنها ابعاد اقتصادی ندارد بلکه در وهله اول اثر روحی و روانی است که بر نسل جوان و طیف گسترده جویای کار دارد و آن عدم توانایی سیستم (انقلاب) به پاسخگویی نیازهای مادی و اولیه جامعه انقلابی است.از این منظر، جوانان و جویندگان کار که دیگر بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می دهند، این سؤال را در ذهن خود مرور خواهند کرد که آیا انقلاب اسلامی می تواند حداقل نیازهای مادی و معیشتی و معنوی ما را پاسخ گوید؟ ۲.مسکن: با رسیدن مرجع جمعیتی یاد شده به سن بلوغ و نیاز به ازدواج و تهیه مسکن، کشور با بحران جدی در موضوع یاد شده مواجه شده است.هشدار کارشناسان و مسئولین ذیربط در این زمینه، بیانگر آنست که در سالهای آینده، این بحران به شکل حادتری بویژه در شهرهای بزرگ، مطرح خواهد شد و همین امر موجب توجه جدی مسئولان مربوطه گردیده است.افزایش روز افزون اجاره بها در شهرهای بزرگ و قیمت مسکن، دولت را مجبور کرده است طرحهای فوری و ضربتی اجرا نموده و از بخش

خصوصی در این زمینه کمک بگیرد. بهر حال طبق برآورد کارشناسان، تقاضا برای مسکن روز بروز افزایش می یابد و در صورت عدم اقدام عاجل، کشور در آینده در این بخش با معضلات جدی مواجه خواهد شد. (۱۱) ۳.افزایش بزهکاری و ناهنجاریهای اجتماعی: بطور طبیعی اگر غرایز و نیازهای روحی و مادی افراد تأمین نشود، عکس العملهای منفی و غیر عادی ظهور خواهد کرد. اگر چه آمار دقیق و مقایسه ای راجع به بزهکاری اجتماعی نظیر، سرقت، قتل، جرائم خلاف عفت و منکراتی در میان طبقه جوان وجود ندارد لیکن، رشد منحنی بزهکاری در جامعه در سالهای اخیر به شکل صعودی بیانگر بسیاری از واقعیات است.این امر در زمینه خودکشی مخصوصا در میان نسل جوان مشهودتر است.عوارض مشهود این بزهکاری در برخی شهرها در قالب سرقتهای مسلحانه و شرارت نیز نمایانتر است. ۴.مشارکت در اغتشاشات و آشوبها: بر اساس تئوریهای ارائه شده در خصوص خشونتها و انقلابهای اجتماعی، جوانان بیشتر از سایر طبقات برای ایجاد خشونت و طغیان علیه نظم موجود مستعدترند .بر اساس این تئوریها، پیران به نظم موجود دلبسته ترند و محافظه کارتر و جوانان انقلابی تر .نوجویی جوانان به آسانی مبدل به نوخواهی های کاذب می شود که خصیصه زننده و تحریک آمیز و بظاهر خشونت بار آنها با تظاهرات روانی بحران اصالت خواهی جوانان به نیکی سازگار است .ملت جوان، خواهان انقلابها و دگرگونیهای عمیق و ملت پیر از این گونه انقلابها بیزار است.تجزیه و تحلیل های گوناگون نشان داده است که گروه سنی جوان به احزاب محافظه کار و میانه کمتر رأی می دهد و غالبا به احزاب دست چپی یا راست افراطی که خواهان تغییرند، تمایل بیشتری دارند. (۱۲) این تئوری با واقعیتهای موجود جامعه ما نیز کم و بیش مصداق دارد.دقیقا پس از سالهای ۱۳۷۰ که سیاست تعدیل اقتصادی در کشور آغاز شد، اغتشاشات شهری در برخی شهرها نظیر، مشهد، قزوین، اراک، شیراز و...صورت گرفت که در تمامی آنها، جوانان یعنی افراد زیر ۲۴ سال بیشترین تعداد را تشکیل می داده اند. (۱۳) این واقعیت در سالهای اخیر بصورتهای دیگر نیز ظهور کرده است مانند: اغتشاش در مسابقات ورزشی، درگیریهای پراکنده در خیابانها بعلل مختلف با نیروهای انتظامی و...این تهدیدات اگر چه موقت و زود گذر هستند و قابل مهار، لیکن بهر تقدیر در نوع خود در سالهای آتی که بیکاری دامنگیر عارض کشور خواهد شد، دامنه آن نیز گسترده تر خواهد شد.این نقطه آسیب پذیری، در واقع همان نقطه امید دشمنان نظام است که برای تحقق اهداف شوم خود به آن امید بسته اند.تهیه و تدارک برنامه های گسترده فرهنگی و سیاسی از سوی دشمنان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی بویژه ماهواره ها، نشان از برنامه ریزی دشمن برای سوء استفاده از احساسات پاک نسل جوان و ترغیب مستقیم و غیر مستقیم آنها برای تفسیر و دگرگونی در نظام سیاسی و اجتماعی کشور، دارد. جوانان و آینده طبق تحقیقات و مطالعاتی که در سالهای اخیر انجام شده است، جوانان کشور ما که نسل دوم انقلاب هستند، هنوز معتقدند که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، با لذات توان پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی آنها را دارد لیکن مدیریت و سازماندهی آن ضعیف و نامطلوب است .بعبارت دیگر این نسل معتقدند که جمهوری اسلامی که محصول و ثمره انقلاب بزرگ اسلامی است، می تواند سعادت دنیا و آخرت آنها را تأمین نماید و لذا به اصول و ارزشهای حاصل از آن علاقمندند، آنها حتی حاضرند برای دفاع از مملکت و نظام اسلامی جان خود را فدا کنند. (۱۴) اما این مطلب نباید ما را از این حقیقت مهم غافل نماید که جوانان و نسل فعلی که پس از انقلاب رشد کرده اند دارای تمایلات، آمال و آرزوهایی هستند که مقداری با تمایلات نسل انقلابی و پیشتر از آن متفاوت است.بعبارت دیگر اگر چه جوانان هنوز به انقلاب و مبانی آن وفادار هستند لیکن این امید تا زمانی است که واقعیتها و انتظارات آنها تا حد قابل ملاحظه ای تحقق یابد در غیر اینصورت تضمینی وجود ندارد، همواره به آنچه که شعار و هدف اصلی انقلابیون نسل اول انقلاب بوده است وفادار بمانند.در سالهای اخیر بحثهایی مبنی بر جدایی و شکاف میان نسل انقلابی و جنگدیده با نسل پس از انقلاب در میان صاحبنظران مطرح شده است و تقریبا این اتفاق نظر وجود دارد که «ذائقه های» نسل جدید با نسل قدیم در بسیاری جهات متفاوت است.نسل فعلی از انقلاب اسلامی انتظاراتی دارد که اولی ترین آنها تأمین نیازهای مادی و معنوی آنهاست.مظاهر تمدنی جدید را دوست دارد و از اصول و شعارهایی که از الگوهای جهانی تأثیر پذیرفته اند

و خود اتکایی و اعتماد به نفس را ترغیب می کنند، بیشتر تبعیت دارد.شاهد مثال، انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم است که در دوم خرداد ۱۳۷۶ اتفاق افتاد و نشان داد که نسل جوان فعلی به دنیایی جدید و دیگر، نظر دارد و با جمع شدن سایر شرایط حضور تأثیر گذار و عمیق بر نظام سیاسی و اجتماعی کشور می تواند داشته باشد.حال چنانچه این نسل در سالهای آینده بصورتی گسترده وارد سیستم اجرایی و سیاسی کشور شود و نظام مبتنی بر انقلاب، نتواند جوابگوی نیازهای مادی و معنوی آنها باشد شبهات و دغدغه های فکری و روحی آنها را به نحو شایسته پاسخ ندهد و با نسل انقلابی و جنگ دیده، ارتباط عاطفی و روحی صحیحی نداشته باشد، آیا در باور و اعتقاد خود به انقلاب اسلامی تردید نخواهند کرد؟ و در حقیقت بار دگر بدنبال نظام و الگویی نخواهد رفت که امیال و اهداف مشروع آنها را بر آورده سازد؟ آیا در اینصورت، تمدنی مبتنی بر انقلاب تشکیل خواهد شد که نسلهای بعدی با افتخار از آن یاد کنند و به رهبران و انقلابیون قبلی اقتداء نمایند .آیا چشمان منتظر ملل ستمدیده جهان که از نظامهای گوناگون غربی و شرقی ناامید شده و خود را در شرایط پس از جنگ سرد، تحت سلطه بی چون و چرای نظام سرمایه داری و تمدن غربی می بینند، می توانند به طلوع انقلاب و تمدن دیگری که مظالم موجود را مرتفع نماید، امیدوار باشند؟ و بالاخره آنکه، آیا انقلاب اسلامی ایران، آخرین انقلاب بوده و دیگر انقلابهای اجتماعی خاتمه یافته اند و یا آنکه دنیا منتظر تمدنی می ماند که برخاسته از انقلاب اسلامی است و «چارچوبی نو» برای حیات بشری ارائه خواهد کرد. نتیجه گیری از مجموع مطالبی که مطرح شد این نتیجه حاصل است که انقلاب در حقیقت تغییری بنیادین و اساسی در اصول و ارزشهای یک جامعه است که آن را از اصلاح، (۱۵) شورش و کودتا و سایر تحولات اجتماعی متمایز می سازد. انقلاب برآیند خواست ها و آمال یک ملت برای رسیدن به جامعه ای مطلوب است.حال انقلابها ممکن است بسته به اهداف و توانایی های خود به انقلابهای جهانی با گسترده ای نا محدود و یا انقلابهای محدود و محصور در یک کشور یا جامعه معین طبقه بندی شوند.انقلابهای بزرگ و نامحدود مخاطبین عام و جهانی داشته و رسالت فراملی برای خود قائلند.این قبیل انقلابها از نظر تعداد محدودند اگر چه از نظر حیطه شمول، نامحدود.چنین انقلابهایی زمینه ساز «تمدنی» نوین می گردند و برای قرن ها ملل و جوامع مختلف را بدنبال خود می کشند.در حالیکه انقلابهای محدود، صرفا برای تغییر رژیمی خاص در یک جامعه معین رخ می دهند و پس از مدتی روند طبیعی پیدا می کنند.انقلاب اسلامی ایران بی تردید از نوع انقلابهای اول است و می تواند با الهام از اصول و مبانی غنی اسلام، مبلغ و مبشر تمدنی نوین برای بشر قرن بیست و یکم باشد .این انقلاب بر خلاف عقیده دانشمندان معاصر غربی، تمدن غرب را با همه دستاوردهای بی نظیرش به چالش طلبیده است و در حقیقت می خواهد با کسب نقاط مثبت تمدن غرب، خلاء و نواقص آن را با الهام و اقتباس از مبانی دین اسلام، بر طرف ساخته و الگویی جدید و بعبارتی «چارچوبی نو» برای زندگی بشر در عصر علم و تکنولوژی ارائه نماید.این انقلاب در واقع تداوم همان انقلاب الهی است که حضرت محمد (ص) در ۱۴۰۰ سال قبل برای جهانیان به ارمغان آورد. با این همه ساختن جامعه ای آباد، آزاد و مستقل همانند مدینهٔ النبی صدر اسلام از ضروریات و لوازم اصلی توسعه و صدور انقلاب به جهان است تا بر اساس آن تمدنی نوین شکل گیرد و دنیای تشنه عدالت و آزادی و معنویت از آن سیراب شود.بدون ساختن این ام القری، امکان رسیدن انقلاب اسلامی به جهان باید در وهله اول در درون کشور خودمان ایران صورت پذیرد .انقلابیون و صاحبان اصلی انقلاب باید تئوریها و راه کارهای جدید، جاذب و منطبق با فطرت و نیازهای بشر در چهار مقوله ایدئولوژی و فرهنگ، اقتصاد و سیاست حداقل به مردم مسلمان ایران و سایر ملل جهان ارائه نمایند.تا بدان وسیله جنبش و حرکتی نو در روحیات، رفتار و سیره زندگی بشر ایجاد نموده و جامعه ای مدرن و مترقی شکل گیرد. جوانان که در شرایط حاضر در جمهوری اسلامی ایران قریب نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل می دهند و بصورت انبوهه جمعیتی یا موج جمعیتی وارد عرصه جامعه شده اند، از عوامل اصلی تداوم انقلاب و یا بعبارتی شکل گیری تمدن نوین اسلامی بر اساس مبانی انقلاب هستند.اگر این جوانان در مقولات یاد شده، پاسخهای مطلوب و منطقی از انقلاب اسلامی دریافت نکنند و آمال و آرزوهای خود را در تداوم و اجرای اصول انقلاب نبینند با توجه به مدل نظری

تحقیقی که ارائه کردیم و جمع شدن سایر شرایط مذکور، می توان پیش بینی کرد که در کمتر از یک دهه بعد، مفهوم انقلاب اسلامی، تعریف و اعتبار خود را از دست خواهد داد و الگوها و نظامهای دیگری مورد تقلید قرار خواهد گرفت.حال که نسل انقلابی بتدریج به سن کهولت نزدیک می گردد، و جای خود را به ناچار به نسل های بعدی می سپارد، ضرورتا باید نهادها و مؤسساتی را بنیان گذارد که مفاهیم و اهداف انقلاب در آنها تبلور و تجلی یافته و بدینصورت تداوم انقلاب در قالبهایی جدید و نو امکان پذیر باشد.اجرای دقیق و کامل اصول قانون اساسی می تواند مبنا و زیر ساخت اصولی برای تحقق این منظور باشد. پی نوشت ها: ۱ انقلاب، باوم، اریک جی هابر، ترجمه دکتر سیاوش مریدی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص .۳۱ ۲ علیرضا سبزیان موسی آبادی، تحلیلی بر اقبال و ادبار دولتها از دیدگاه حضرت علی (ع)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، .۱۳۷۳ ۳ مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، نشر قومس، ص ۱۵۹، چ ۲، .۱۳۷۶ ۴ نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۲ ۱۱۱، ص .۹۲ ۵ در این زمینه بویژه در خصوص علل بروز انقلاب در ایران و نیکاراگوئه، مراجعه شود به فصلنامه راهبرد، همان منبع، شماره ۱۰، صص ۱۷۳ .۱۹۵ ۶ گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، نشر نی، ۱۳۷۶، ص .۲۹ ۷ علیرضا خانی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۰ ۱۲۹، ص .۱۹۴ ۸ به نمودار ترکیب جمعیتی ایران در ضمیمه مراجعه شود. ۹ سازمان برنامه و بودجه، بولتن معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان، اسفندماه ۱۳۷۶، ص .۳۸ ۱۰ همان منبع: ص .۴۵ ۱۱ زنجانی، دکتر حبیب الله، جمعیت و توسعه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ص ۱۷۱ ۱۱۰، سال .۱۳۷۲ ۱۲ موریس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۹۴، انتشارات دادگستر .۱۳۷۶ ۱۳ در این خصوص از بولتن های محرمانه دستگاههای امنیتی و انتظامی استفاده شده است. ۱۴ به نقل از دکتر محمد حسین الیاسی، سخنرانی با عنوان زمینه های روانشناختی پذیرش فرهنگ غرب در نسل جوان ج.ا.ا، پژوهشکده مطالعات راهبردی، آبان .۱۳۷۷ منابع مقاله: راه انقلاب، آقایی، علی اکبر ؛

آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب

آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب آینده‌نگری و کشف قوانین اجتماعی و چگونگی تحولات، مورد علاقه شدید افراد، دولتها و محققین بوده است. زیرا اطلاع از روند جریانات و پدیده‌های متحول اجتماعی و سیاسی و اطلاع از سرنوشت افراد و جوامع، لازمه خصلت کنجکاوی و علاقمندی به کشف اوضاع و احوال آینده است. از اینرو عده‌ای فرصت طلب و سودجو با سوءاستفاده از این نیاز دست به کار شده و مدعی پیشگوئی و اطلاع از آینده شده‌اند و بعضاً موقعیت، شهرت و ثروت قابل توجهی کسب کرده‌اند. رهبران و مردان بزرگ در طول تاریخ لحظه‌ای از تفکر و تدبر نسبت به آینده نیاسودند و همیشه برای هدایت مردم و جامعه به سوی اهداف تعیین شده به آینده می‌نگریستند، و تلاش می‌کردند بر اساس نگرش خودشان وضعیت جوامع را شکل دهند. تحقق اهداف در آینده یکی از انگیزه‌های اصلی حرکت، تلاش، فداکاری و تحمل انواع شدائد و مصائب می‌باشد، و به این دلیل یأس و ناامیدی در تمامی مکاتب و مذاهب مذموم و محکوم شده است. حضرت امام به خاطر احساس مسؤلیت و دلسوزی نسبت به مردم، اسلام و کشور همیشه به آینده می‌اندیشید. وی در بخشی از وصیتنامه خود نوشته‌اند: «اینجانب که نفسهای آخر را می‌کشم، بحسب وظیفه شطری از آنچه در حفظ و بقاء این ودیعه الهی (انقلاب اسلامی) و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کند برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض کنم.»(۱) در قرن اخیر آینده‌شناسی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. زیرا غالباً تلاش می‌کنند موقعیت خود را در آینده بهبود بخشند و یا لااقل وضعیت فعلی خود را حفظ نمایند. آینده‌شناسی با امور متعدد و پیچیده‌ای همراه است که احاطه و تسلط بر آنها بسیار مشکل است. اما از آنجا که روند تحولات و تغییرات جوامع تابع قوانین و سنتهای ثابت و لایتغیر است، بنابراین در صورت شناخت و انطباق قوانین با واقعیتها، تا حدودی می‌توان آینده‌نگری را

بدست آورد، و اوضاع و احوال را تقریباً پیش‌بینی کرد. اگرچه همین اندازه تقریب و تخمین نیز برای همگان مطلوب و مورد علاقه می‌باشد. «... شناخت آینده، با مطالعه آینده‌های ممکن، مطلوب یک جامعه است. اطلاعات اولیه ما برای این مطالعات، تاریخ و وضع فعلی است... بنابراین با احتمال زیادی می‌توان گفت که جامعه ما، با این گذشته‌اش که می‌شناسیم، چه مجموعه‌ای از آینده‌ها در انتظارش است. این که کدام یک از آینده‌های ممکن به وقوع بپیوندد بستگی به گامهایی که ما اکنون یا در آینده برخواهیم داشت. به همین دلیل آینده‌های بالقوه اقوام و تمدنهای متفاوت مجموعه‌های یکسانی نیستند، گرچه همپوشی (سنخیت و تشابه) دارند. بنابراین گذشته (و حال) هر قوم استعداد تغییرات آینده هر قوم را تعیین می‌کند».(۲) ظهور و سقوط انقلابها، پیروزی و شکست دولتها، اقتدار و ضعف ملتها و اقوام از جمله مهمترین مباحثی است که در چند دهه اخیر در حوزه علوم انسانی مورد بحث و تحقیق گسترده قرار گرفته و نظریه‌های گوناگونی پیرامون آن ارائه شده است. جامعه‌شناسی سیاسی، فلسفه تاریخ و روانشناسی اجتماعی از جمله رشته‌هایی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند و به دلیل اهمیت موضوع همچنان یکی از مباحث مهم می‌باشد. دعوت قرآن به مطالعه در تاریخ و عبرت گرفتن از رویدادها و به کارگیری آنها در زندگی برای آن بود که نه تنها امت اسلامی به سرنوشت تلخ و اسفبار دیگران در آینده مبتلا نشود، بلکه شاهد و الگویی برای امتهای دیگر باشد.(۳) حضرت امام به خاطر احساس مسؤلیت و دلسوزی نسبت به مردم، اسلام و کشور، همیشه به آینده می‌اندیشید. به طور خلاصه می‌توان گفت که ادیان و مکاتب فکری و فلسفی هر یک به گونه‌ای تبیین ویژه‌ای از چگونگی روند تحولات اجتماعی و سیاسی و آینده جوامع و دولتها ارائه کرده‌اند. غالب نظریه‌های غیردینی پس از مدتی بطلان آنها در عمل ثابت و به تاریخ اندیشه‌های سیاسی سپرده می‌شوند. زیرا شناخت انسان و ویژگیهایش و ارائه نظریه‌ای جامع و واقع‌بینانه کاری بسیار مشکل و در مواردی غیرممکن است. مارکسیسم معروفترین و جنجالی‌ترین نظریه‌ای است که مدعی شناخت انسان و چگونگی تحولات اجتماعی و حرکتهای آینده بود، و طرفداران بسیاری در گوشه و کنار جهان داشت، و امیدهای زیادی برای آینده ایجاد کرد. زیرا که داعیه تغییر جهان، تشکیل جامعه ایده‌آل انسانی و حل تمامی مشکلات بشر را داشت. با وجود هفتاد سال حکومت و برخورداری از امکانات فوق‌العاده در سطح بین‌المللی، محکوم به شکست و فروپاشی گردید و از صحنه سیاسی ـ اجتماعی حذف شد. مارکسیسم با ارائه نظریه «ماتریالیسم تاریخی» برای تمام ملتها برنامه انقلابی ارائه کرد، و می‌خواست جهانی آزاد از قید «فئودالیسم، کاپیتالیسم و امپریالیسم» بسازد و خلقهای جهان را از قید فلسفه‌های غیرعلمی برهاند و کلیه نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مغلوب مارکسیسم نماید. اما به علت عدم واقع‌بینی و عدم درک منطقی از روند تحولات، نه تنها مارکسیسم بلکه دهها انقلاب ناسیونالیستی، نهضت استقلال‌طلبانه و مذهبی یکی بعد از دیگری شکست خوردند و از حرکت باز ماندند. هر یک از جریانهای سیاسی و مکتبهای فلسفی بر مبنای دیدگاه خود در این زمینه نظریه و تحلیلی ارائه کردند. هر یک از انقلابها و نهضتها در شرایطی خاص شکل گرفتند و پس از طی مراحلی بعضی از آنها شکست خوردند و سقوط کردند. همچنانکه حضرت امام فرموده‌اند: «مسأله انقلابات در دنیا و انقلابهایی که در ایران شده است، اصل انقلاب بسیاری از وقتها به نتیجه ابتدائی رسیده، لکن در ادامه اشکال پیدا شده است. می‌گویند کشورگیری آسان است لکن کشورداری مشکل.»(۴) اگرچه شکل ظهور و سقوط انقلابها متفاوت است، ولی قطعاً مشترکات زیادی دارند که می‌تواند مبنای تحلیل و عبرت‌گیری باشد، زیرا محور تمامی اوضاع و احوال جوامع و تحولات آنها انسان است. به همین دلیل شناخت انسان برای شناخت تحولات و دلایل آن ضروری است. گرچه در علوم انسانی امروز غالباً آثار اعمال انسانها که در واقع معلول خصلتها و روحیات می‌باشند بیشتر بحث و بررسی می‌شود، و در نتیجه بسیاری از نظریه‌ها در عمل اعتبار خود را از دست می‌دهد. در فلسفه اجتماعی و سیاسی حضرت امام خمینی عنایت ویژه‌ای به انسان، حالات نفسانی، ابعاد روحی و دگرگونی آن وجود دارد. بعضی تصور می‌کنند بیان ویژگیها و آثار رفتاری و درونی انسان توسط وی صرفاً بحثی اخلاقی و فردی است. در دیدگاه امام تمامی آنچه در صحنه اجتماعی واقع می‌شود محصول انسان و اعمال اوست و بعد از هرگونه تغییر و تحول در انسان‌ها، باید شاهد تغییر و تحول

در جامعه بود. همان طوری که این را درباره تأثیر گذاری دانشگاهیان فرمودند: «... شما دانشگاهیان کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید.»(۵) هرقدر انسجام و هماهنگی مردم و دولت بیشتر باشد به همان نسبت اقتدار و دوام حکومت بیشتر و طولانی‌تر خواهد بود میزان وابستگی دولتها ارتباط معکوسی با پایگاه مردمی و پاسخگویی به نیازهای جامعه دارد تهدیدها و آسیبهای انسانی هر یک از خصلتهای مثبت و منفی در تحولات اجتماعی نقش خاصی دارند، و لذا شناخت آنها می‌تواند در ارائه وضعیت آینده مؤثر و برای مقابله با آسیبها و تهدیدات سازنده و مفید باشد. در اینجا به چند خصلت که در تحلیل و شناسائی آینده نقش مهمی دارند اشاره می‌شود. ۱ـ کفران و نسیان فراموشی و بی‌توجهی نسبت به گذشته و عدم شکر و سپاس نعمات موجود و غفلت از هدف و آینده‌نگری، از خصلتهای مشترک غالب انسانها می‌باشد. چنین افرادی زمانی که از شرایط سخت و فشارهای سنگین رها می‌شوند، به جای آنکه آزادی و رسیدن به قدرت و نعمات را قدر بدانند و خدا را شکرگزار باشند، با فراموشی گذشته و کفران موقعیت موجود و بی‌توجهی به آینده، به تدریج خصلتهای گذشتگان در آنان شکل می‌گیرد، انسان جدیدی می‌شوند که با گذشته آنان به کلی متفاوت و حتی به نقطه مقابل آن تبدیل می‌گردند و بدین سبب است که حضرت امام خطاب به جمعی از مسؤلین چنین فرمودند: «همه اینهائی که فاسد هستند به تدریج فاسد شدند، هیچکس یکدفعه فاسد نشده است، و هیچ یک از ما هم باید تصور نکنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم، همه در معرض فساد هستیم، همه ما دست به گریبان شیطان، و خصوصاً شیطان نفس، همه گریبانمان به دست اوست. هیچ‌کس هم از ابتدا فاسد فاسد نبوده و هیچ‌کس هم مأمون نیست از اینکه به فساد و به دام شیطان نیفتد.»(۶) امام بارها در سخنان و نوشته‌های خود تأکید بر حفظ انقلاب و اسلامیت آن داشته‌اند و متذکر شده‌اند که بی‌توجهی و فراموشی این نعمت بزرگ و موهبت عظیم الهی خسارات و مشکلات زیادی را به دنبال دارد. ۲ـ دنیاگرایی و زیاده‌طلبی آنانکه در جریان فعالیتها و مبارزات برای تغییر حکومتها و رژیمها شرکت و فداکاری می‌کنند، تحت تأثیر خصلت مثبت کمال‌طلبی، عدالت‌جویی و در شکل تکامل یافته و عالی آن خداخواهی می‌باشند. ولی پس از پیروزی و کسب قدرت، غالباً با در اختیار گرفتن امکانات، و موقعیتهای برتر اجتماعی و سیاسی، زیاده‌طلبی، برتری‌جویی و بدتر از آن ثروت‌اندوزی و مصرف‌زدگی را در پیش می‌گیرند.(۱) . صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ اوّل، ج ۲۱، ص ۴۰۳. (۲) . دکتر منصوری، رضا: «ایران ۱۴۲۷»، ناشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، صفحه ۲۴۱. (۳) . «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیک شهیدا» (سوره بقره، آیه ۱۴۳) (۴) . صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ اوّل، جلد ۱۵، ص ۳۳۶. (۵) . همان، ج ۸، ص ۶۷. (۶) . همان، ج ۱۴، ص ۳۶۹. برخورداری از قدرت و رفاه و بی‌توجهی به مسئولیت و موقعیت، رؤسا و مدیران کشور را به تجمل‌گرایی، جدایی از مردم و سستی نسبت به انجام وظایف سوق می‌دهد. دلیل اصلی تأکید مکرر امام بر ساده‌زیستی و زهد و بی‌توجهی به مظاهر مادی دنیا، خصوصاً برای مسؤلان و روحانیون همین نکته می‌باشد. «هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست، و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد سیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند. روحانیت در مصدر امور کشور است، خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است باید به شدت مواظب حرکات خود بود... ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ (حمایت از محرومین و عدالت اجتماعی) بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.»(۱) چون مصرف‌زدگی و دنیاطلبی حد و مرزی ندارد، لذا آنانکه تمایل و گرایش به این امور پیدا کنند جامعه را به سمت استثمار اقلیت از اکثریت، زورگویی، بی‌عدالتی و ایجاد فاصله طبقاتی می‌کشانند. این وضعیت منشأ تضاد و تشنجهای اجتماعی، سیاسی و سرانجام دور جدیدی در تحولات می‌شود چه بسیار گروههای انقلابی، مردمی و مسلمان پس از مدتی دگرگون و به حکومتی فاسد، طاغوتی و ضداسلام تبدیل شدند. ۳ـ خودخواهی

(کبر) در حالی که حفظ خود و طولانی کردن حیات مادی امری طبیعی است، در زمانی که از حد اعتدال و طبیعی خود خارج شود به کبر (خودخواهی و خودبزرگ‌بینی) و استکبار منتهی می‌شود. «محور قرار گرفتن خود» و «تبعیت از هوای نفس» و «فراموشی خدا»، آثار و تبعات زیادی در فرد، جامعه، رفتارها و ارزش‌گزاریها دارد. بی‌توجهی به این موضوع مهم یکی از عوامل اصلی و اساسی در تحلیلهای انحرافی و غیرواقع‌بینانه از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی است و به همین موضوع امام راحل ما را به خوبی توجه داده و فرموده اند: «کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی شود اختلاف نداشته باشند. هرکسی برای خودش می‌خواهد... اگر همه انبیاء جمع بشوند با هم اختلاف نمی‌کنند. یک کلمه اختلاف ندارند. ... لکن اگر دو تا کدخدا در یک ده باشد اختلاف پیدا می‌کنند. اگر دو عالم باشد، روحانی واقعاً، ممکن نیست با هم اختلاف داشته باشند... از ابتدا نمی‌آید نفس اماره بگوید بیا برو جهنم، یا ابلیس بگوید بیا برو جهنم. یا نفس اماره بگوید یاالله پاشویم دعوا راه بیاندازیم. نخیر، ابتدا از اول شروع می‌شود یک قدم جلو می‌رود، آدم ازش غفلت می‌کند، تبعیت می‌کند، یک قدم دیگر جلو می‌رود، یک وقت می‌بیند که سر از این بیرون آورد که با هم دارد اختلاف می‌کنند.»(۲) واقعیت این است که عدم بررسی عمیق خصلتها و رفتارهای اجتماعی انسان، از جمله خودخواهی، تکبر، تبعیت از نفس، برتری‌طلبی و بی‌توجهی به ابعاد گوناگون پی‌آمدهای اینگونه خصلتها که ریشه در خودخواهی و «نفس‌پرستی» دارد، موجب شده است که سیاستمداران در مورد وقایع آینده صرفاً به کلی‌گویی و احتمالات اکتفا کنند که غالباً هم منطبق با واقع نمی‌باشد. بررسی اوضاع و احوال آینده کشور و انقلاب و روند تحولات آینده بدون شناخت عمیق فرهنگ، اخلاق و روحیات غالب بر افراد جامعه، غیر واقع‌بینانه و غیرمنطقی خواهد بود. لذا حضرت امام هیچگاه از این موضوع غافل نبود. اگرچه بسیاری از مردم افکار و ارزشهای عمیق وارزنده امام را کمتر شناختند و کمتر از آن به آن عمل کردند، ولی این امر مانع از آن نبود که وی در هر فرصتی و با استفاده از هر امکانی این موضوع مهم را با عبارات به ظاهر متفاوت و در معنا یکسان، برای مسؤلان و مردم تکرار نکند. آنجا که امام خمینی فرمودند: «از هرگونه اختلافات بپرهیزید که چون موریانه، خوب و بد را نابود می‌کند» امام علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه، ضمن تبیین دقیق ویژگیهای انسان، فلسفه اساسی ظهور و سقوط دولتها، انقلابها و تمدنها را بیان فرموده است. در بخشی از خطبه آمده است: «از آنچه بر امتهای قبل از شما بخاطر رفتارهای ناپسند و اعمال مذموم به آنان رسید، دوری کنید. پس وضعیت آنان را در شرایط خوب و بد مورد توجه قرار دهید، و مبادا که شما مانند آنان باشید. هرگاه که تفاوت وضعیت آنان را بررسی کردید، هر کاری که موجب عزت آنان و دوری دشمنان از آن و پایداری امنیت در میان آنان و فراوانی نعمتها برای آنان و بازگرداندن اقتدار به آنان شد، اختیار کنید.»(۳) در جریان مبارزات و فعالیتهای انقلابی برای برهم زدن و ساقط کردن نظام حاکم، ملاحظات شخصی، قومی، منافع فردی و گروهی نادیده گرفته می‌شود. به عبارت دیگر منافع فردی فدای مصالح و منافع جامعه می‌گردد. در این دوران برقراری عدالت، اجرای قانون، حاکمیت ارزشهای پذیرفته شده محور شعارها و خواسته‌ها قرار می‌گیرد، و بهمین دلیل توده مردم برای خلاصی از وضعیت موجود و رسیدن به جامعه آرمانی به حرکت درمی‌آیند. و در صورت استمرار و تحقق اراده آنان به پیروزی می‌رسند. پس از پیروزی، مردم زجر کشیده، استثمار شده و تحقیر شده تحقق شعارهای دوران مبارزات را دارند. اما به تدریج به دلیل «خودخواهی» و «برتری‌طلبی» عده‌ای طبقه جدید شکل می‌گیرد که نظرات و منافع متفاوتی با نظرات و منافع مردم دارند، و اقلیتی متفاوت را با ویژگیهای خاص خود به وجود می‌آورند. این اقلیت ممتاز به تدریج جامعه را به سوی تفرقه و درگیری و فاصله طبقاتی سوق می‌دهند. از این رو برای جلوگیری از تضعیف موقعیت سران، ملاحظات خاص و تبعیضات شکل می‌گیرد. ادامه وضعیت جدید تجزیه نیروهای فعال و سازنده، فاصله گرفتن مردم از نظام جدید و تضعیف تدریجی آن را به دنبال خواهد داشت. «میلوان جیلاس» از نویسندگان سرشناس مارکسیست، و همرزم «مارشال تیتو» در جنگ جهانی دوم، و از پایه‌گذاران یوگسلاوی در این زمینه نوشت: «... پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (شوروی) طبقه سرمایه‌دار و دیگر طبقات کهن اجتماعی منهدم شدند، ولی «طبقه جدیدی» جای آنها را گرفت. این طبقه پس از قبضه کردن قدرت، حکومت

مطلقه‌ای را بنا نهاد که مطلقیت آن از دیگر طبقات اجتماعی در طول تاریخ شدیدتر بود. او این طبقه جدید را «بوروکراسی سیاسی» می‌خواند... این طبقه پس از پیدایش روابط جدید اقتصادی، از درون جامعه کهن شکل گرفت، و از آن رو در رأس حکومت قرار گرفت که نظام دلخواه خود را برپا کند و جامعه را زیر سلطه و سیطره خود درآورد. در واقع «طبقه جدید» پس از حاکمیت نظام جدید شکل گرفت».(۴) و به قول یکی از نویسندگان: «گروهی از دولتمردان بر اتحاد شوروی حاکم شدند که «سخنگوی» هیچ گروه اجتماعی نبودند، آنها فقط تابع ملاحظات و منافع خود بودند.»(۵) تهدیدها و آسیب‌های داخلی پدیده‌های اجتماعی مانند وضعیتهای متفاوت انسانی است. همانگونه که سلامتی، حیات و اقتدار فرد در معرض تهدیدها، آسیبها و آفات می‌باشد، جامعه انسانی نیز چنین است، اگرچه نوع و شکل و چگونگی مقابله و خنثی کردن آنها متفاوت می‌باشد. هر جامعه به میزانی که تهدیدها و آسیبها بر ضد موجودیت، هویت، امنیت، مصالح و منافع خود را بهتر بشناسد، بهمان نسبت امکان بقا دارد. لذا ارتباط مستقیم و محکمی بین آینده‌شناسی و آسیب‌شناسی وجود دارد. بر اساس یک اصل فلسفی، بقاء معلول وابسته به بقاء علت است. به عبارت دیگر مادامی که علل و انگیزه‌های ایجاد یک حرکت سیاسی ـ اجتماعی وجود دارد، آثار و پی‌آمدهای مناسب با آن نیز وجود دارد و هرگاه علت یا علل حرکت از بین رفت، طبیعتاً آثار و تبعات آن نیز از بین می‌رود. از اینرو حضرت امام فرمود: «بی‌تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند ونسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند، که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.»(۶) به این ترتیب پاسخ یکی از جنجالی‌ترین بحثها و نظریه‌های سیاسی ـ فرهنگی روشن می‌شود. نظریه‌هائی که بحث می‌کند از اینکه آیا شرایط داخلی تعیین‌کننده اوضاع و احوال کشور می باشد و یا سلطه خارجی و سیاستهای استعماری وضعیت کشور را شکل می‌دهد. هرگونه عامل خارجی برای تأثیرگذاری و دخالت می‌بایست با استفاده از نقاط ضعف و شرایط داخلی عمل کند، و تا زمانی که زمینه داخلی وجود نداشته باشد عامل خارجی نمی‌تواند تأثیرگذار باشد.(۷) قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»(۸) قطعاً خداوند اوضاع و احوال هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه مردم تمامی آنچه را که در خودشان دارند تغییر دهند. دولتهای استکباری و استعماری با استفاده از تمامی امکانات سعی در ایجاد ضعف و زمینه‌های تأثیرگذاری می‌نمایند و در صورت موفقیت می‌توانند سیاستها و برنامه‌های خود را به اجرا درآورند. مهمترین تهدیدها و آسیبهای داخلی عبارتند از: ۱ـ تجزیه نیروهای داخلی مهمترین تکیه‌گاه دولتها توده مردمی است که بر آنان حکومت می‌کنند. هرقدر انسجام و هماهنگی مردم و دولت بیشتر باشد به همان نسبت اقتدار و دوام حکومت بیشتر و طولانی‌تر خواهد بود.(۱) . همان، ج ۲۱، ص ۹۹. (۲) . همان، ج ۲۰، ص ۲۲۴. (۳) . «واحذروا ما نزل به الامم قبلک من المثلات بسوء الافعال و ذمیم الاعمال فتذکروا فی‌الخیر و الشر احوالهم، واحذروا ان تکونوا امثالهم. فاذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم فالزموا کل امر لزمت العزه به شأنهم و زاحت الاعداء له عنهم و مدّت العافیه علیهم، و انقادت النعمه له معهم، و وصلت الکرامه علیه حبلهم. (نهج‌البلاغه، (مرحوم) فیض الاسلام، صفحه ۸۰۱. (۴) . کولائی، الهه: «اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی»، از انتشارات وزرات امور خارجه، چاپ اول تهران ـ ۱۳۷۲، ص ۳۱۳. (۵) . همان منبع، ص ۳۱۴. (۶) . صحیفه امام (وصیت‌نامه سیاسی ـ الهی)، ج ۲۱، ص ۴۰۴ (۷) . همچنانکه در مورد فرد واکسینه شده به علت مصونیت، عوامل بیماری‌زا نمی‌توانند موفق بشوند. (۸) . سوره رعد، آیه ۱۱. هرگاه دولتها به دلیل عدم وحدت ملی و یا فاصله گرفتن با مردم دچار ضعف شوند، قادر به تأمین نیازها و تحقق آرمانها و اهداف مورد نظر نیستند، اینگونه دولتها برای جلوگیری از سقوط خود به قدرتهای خارجی تکیه می‌کنند و نظام وابسته شکل می‌گیرد. میزان وابستگی دولتها ارتباط معکوسی با پایگاه مردمی و انسجام ملی و توانایی آنها در تأمین امنیت ملی و پاسخگویی به نیازهای جامعه دارد. بهمین دلیل است که بسیاری از دولتهای مستقل و انقلابی بعد از مدتی به علت ناتوانی در تأمین نیازها و جلب رضایت مردم، به تدریج وابسته و ضدمردمی و فاسد می‌شوند. در فلسفه سیاسی و اندیشه اجتماعی حضرت امام بعد از توجه به خداوند متعال کمتر موضوعی به

اهمیت وحدت نیروها و حفظ آن بوده است. زیرا هیچ امری در آینده‌نگری وی مهمتر از وحدت و خطرناکتر از تفرقه و تجزیه نیروها نبوده است. لذا تقریباً در تمام سخنرانی‌های و پیام‌ها با عبارات مشابه به این موضوع مهم پرداخته‌اند. آن چنان که فرمودند: «... رمز پیروزی ما وحدت کلمه بوده است. اکنون با کمال خضوع می‌خواهم از اختلافات دست برداشته و برای فردای خود فکر اساسی کنید، و از هرگونه اختلافات بپرهیزید که چون موریانه خوب و بد را نابود می‌کند!»(۱) امام در وصیت‌نامه تاریخی خود نوشته‌اند: «... توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه (تفرقه افکنی) عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.»(۲) در خصوص وحدت و هماهنگی مردم و دولت خطاب به آنان در وصیت‌نامه نوشته‌اند: «... در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید، و به مجلس و دولت ودست اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نورچشمان ما و اولیاء نعم همه هستند، و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد، و بقاء آن مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید، و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید.»(۳) امام علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه، در تبیین تحولات گذشته و در راستای آینده‌نگری و حفظ موجودیت و اقتدار نظام اسلامی فرمود: «دوری و اجتناب از تفرقه و اصرار بر دوستی و وحدت، تأکید و توصیه بر اجرای آن داشته باشید. از هر امری که ستون و محور قدرت آنان (گذشتگان) را شسکت و قدرت آنان را سست نمود دوری کنید. کینه‌جوئی و دشمنی و پشت کردن به یکدیگر و رد کردن دستهای یکدیگر (به جای دوستی و اتحاد)، از جمله دلائل شکست آنان بود. عاقبت و پایان کار امتهای گذشته را بررسی کنید. زمانی که تفرقه در میان آنان واقع شد و دوستی‌ها به پراکندگی کشید، کلام و نیت آنان دوگانه شد و به گروههای مختلف تقسیم شدند، و به جنگ یکدیگر پرداختند، خداوند لباس عزت را از آنان خارج کرد و فراوانی نعمت را از آنان گرفت و تاریخ آنان را وسیله عبرت و پند برای پندگیرندگان شما قرار داد.»(۴) اختلاف‌نظر و رأی امری عادی و طبیعی است. به ندرت افرادی پیدا می‌شوند که در تمام امور نظرات یکسانی داشته باشند. بنابراین افراد می‌توانند تبادل‌نظر و بحث و گفتگو کنند و در صورت اختلاف‌نظر باید طبق قوانین و مقررات عمل نمایند. به عبارت دیگر وجود اختلاف مذموم و محکوم نیست و چه بسا می‌تواند سازنده و مثبت باشد مشروط بر آنکه همه مطیع قانون باشند. آنچه مذموم و محکوم است، نزاع، جدائی، رودررویی، و تجزیه نیروها می‌باشد. ۲ـ نادیده گرفتن مردم و نیروهای صالح امام خمینی در این زمینه در وصیت‌نامه چنین نوشته‌اند: «وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت و باید خدمتگزار ملت خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم، و مخالف وظیفه عمل کردن حرام، و خدای نخواسته گاهی موجب غضب الهی می شود، همه شماها به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد، و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید، و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید شماها کنار گذاشته می‌شوید، و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم‌پیشگان پست‌ها را اشغال می‌نمایند.»(۵) عبارات فوق اگرچه بسیار ساده و روان مطلب را تبیین می‌نماید، ولی نکات بسیار مهمی را متذکر می‌شود که در نوشته‌های دیگران با چنین صراحت و روشنی دیده نمی‌شود. از اینگونه عبارات در سخنان حضرت امام فراوان وجود دارد. زیرا توجه به مردم و حقوق آنان و بهره‌گیری از استعدادها و نیروهای آنان یکی از خطوط اساسی خط مشی (استراتژی) امام در دوران مبارزات و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. مردم نیز متقابلاً ـ این واقعیت را به خوبی شناخته و پاسخ مثبت دادند. نظریه‌های مردم‌مداری، مردم‌سالاری و دموکراسی، زمانی می‌تواند واقعیت داشته باشد که منافع، حقوق و حیثیت مردم در هر حال حفاظت و حراست شود و حق‌الناس به معنای واقعی آن موردتوجه قرار گیرد. بعید است جز ایمان به خداوند و قیامت در زمامداران و مدیران بتواند

حکومت مردمی واقعی را محقق گرداند. آنچه تمامی انقلابها را در معرض شسکت و سقوط قرار داده این است که، مردم کوچه و بازار با فداکاریها و از جان‌گذشتگیهای خود، قهرمانانه نظام ضدمردمی و منحط را ساقط می‌کنند، و همین که دوران جهاد پایان یافت فراموش می‌شوند، و دیگر بدرد نمی‌خورند! کسانی که سالهای جنگ و جهاد را در دیگر کشورها با راحتی گذرانیده‌اند و با جامعه و انقلاب مردمشان بیگانه بوده‌اند و حال دکتر، مهندس، پزشک و متخصص شده‌اند بازمی‌گردند، و پستهای حساس کشور را اشغال می‌کنند، و خونبهای شهیدان را میز، اتومبیل و حقوقهای کلان می‌کنند، و دلخوشی مردم این است که آنان از انقلاب و دوستی با مردم سخن می‌گویند! به عنوان مثال می‌توان به انقلاب ملت الجزایر و مبارزات قهرمانانه آنان بر ضد استعمار فرانسه پس از جنگ جهانی دوم اشاره نمود. انقلابی که برای پیروزی آن یک میلیون نفر از نه میلیون نفر جمعیت کشور قربانی شدند. پیروزی انقلاب امیدهای زیادی را در میان ملتهای تحت سلطه و استعمارزده خصوصاً مسلمانان به وجود آورد. به طوری که انقلاب الجزایر الگو و آرمان مقدس ملتهای مسلمان بود. ملت ایران پس از استقلال الجزایر جشنها گرفتند و شادی‌ها نمودند و آنچه که در توان داشتند برای کمک به آنان ارسال کردند و آرزوی تکرار آن را برای خود داشتند. اما هنوز دو دهه از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت مستقل نگذشته بود که آثار جدایی مردم از دولت و ضدیت گروههای مختلف با یکدیگر نمایان شد. سرکوب و خفقان به اشکال گوناگون مسلط شد، بطوری که مردم در انتظار فرصتی برای سرنگونی نظام جدید بودند. وابستگی به دولتهای خارجی و از بین بردن فرهنگ ملی و دینی تشدید شد. زبان فرانسه بر زبان عربی برتری یافت و مسلمانان متعهد و متدین منزوی و از دستگاههای دولتی به تدریج اخراج شدند. سرانجام در آغاز دهه چهارم تصمیم به برگزاری انتخابات به منظور انتخاب نمایندگان مردم برای اداره کشور گرفته شد. با این تصور که پس از سه دهه طرد مسلمانان از دستگاههای اداری امکان انتخاب مسلمانان متعهد وجود ندارد. اما ملت الجزایر که در انتظار فرصتی بود که انتقام خود را از دستگاه حاکم بگیرد، فرصت را مغتنم شمرد و افراد موردنظر خود را انتخاب کرد، به این ترتیب دوران جدیدی از جنگ داخلی در تاریخ سیاسی آن کشور آغاز شد که همچنان ادامه دارد و این همان چیزی که ما از آیات الهی می آموزیم. قرآن کریم می‌فرماید: اذا اردنا نهلک قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا (اسراء: ۱۶) «هرگاه قرار است که مردم سرزمینی هلاک شوند، صاحبان قدرت و ثروت راه فسق (خروج از حق) و تبهکاری پیشه می‌کنند که در آن صورت نابودی آنان قطعی می‌شود و در چنین شرایطی همه را هلاک می‌کنیم.» اقلیت ممتاز و گروه خواص به دلیل برخورداری از رفاه و موقعیت برتر، به تدریج دچار نسیان، غفلت، استغنا و سرانجام طاغوتی می‌شوند. فساد گروه مزبور نقش مؤثری در فاسدسازی جامعه دارد و به این دلیل تمامی افراد جامعه گرفتار عذاب خواهند شد اگر چه اقلیتی صالح در میان آنان وجود داشته باشد. ۳ـ انحراف مدیران مردم به صورت نیروهای پراکنده و بالقوه‌ای می‌باشند که نیازمند رهبری می‌باشند که آنان را جمع و متحد، تبدیل به قدرت متمرکزی نماید. به دلیل اهمیت فوق‌العاده نقش مدیران در تحولات اجتماعی و سیاسی است که در جامعه‌شناسی سیاسی، پیرامون آن بحثها و نظریات زیادی وجودی دارد. عده‌ای معتقد به محوریت و منحصر بودن نقش رهبران در تحولات و قائم به فرد بودن انقلابها، و عده‌ای معتقد به نقش تعیین‌کننده پیوند مردم و رهبران و گروهی معتقد به حاکمیت شرایط می‌باشند. بهرحال واقعیت این است که مردم تحت تأثیر رهبران و عملکرد آنان و همچنین انگیزه‌های اعتقادی و منافع جمعی به انقلاب کشیده می‌شوند و یا از انقلاب فاصله می‌گیرند.(۱) . صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۹۴. (۲) . همان، ج ۲۱، ص ۴۰۴. (۳) . همان، ج ۲۱، ص ۴۱۲. (۴) . «نهج‌البلاغه»، (مرحوم) فیض‌الاسلام، ص ۸۰۲. (۵) . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶. به عبارت دیگر تأثیر متقابل مردم و رهبران در درازمدت تعیین‌کننده سرنوشت انقلابها می‌باشد. در جریان انقلاب اسلامی ایران، قبل و بعد از پیروزی نقش رهبری و مردم و پیوند آنان کاملاً روشن است. حضرت امام خمینی از ابتدای شروع نهضت اسلامی تا آخرین روزهای حیات خود، این اصل اساسی را در رهبری خود حفظ کرد و قطعاً یکی از دلائل موفقیت رهبری معظم‌له و پیروزی انقلاب اسلامی همین موضوع بوده است. پیوند مردم و رهبری نه در کلام و شعار بلکه در ایمان و عمل، مؤثر و کارساز

است. چه بسیار رهبرانی بودند و هستند که داعیه مردمی بودن داشتند، ولی مردم نه تنها باور نکردند، بلکه آنان‌را دشمن خود می‌دانستند. چنین رهبرانی در انقلابهای معاصر بسیار بوده است. مردم نیرویی هستند که به همراه رهبران انقلاب را به پیروزی می‌رسانند، ولی آنان در سطح مدیران و مقامات نظام انقلابی قرار نمی‌گیرند. آنان خواستار بهبود وضعیت زندگی و آزادیهای اساسی می‌باشند که، تنها در درازمدت امکان‌پذیر است. آن هم در صورتی که رهبران و مقامات مصمم به اجرای برنامه‌های بنیادی و تحقق عدالت در کشور باشند، وگرنه مردم از انقلاب روی برمی‌گردانند، و آگاهانه و یا ناآگاهانه به ضد انقلاب تبدیل می شوند. حضرت امام امکان تغییر روحیات و خلقیات و انعکاس آن در رفتارها و سیاستگزاریها را از نظر دور نداشت و لذا با عبارات مختلف از قبیل «یاد خدا بودن»، «خود را ندیدن»، «به قیامت فکر کردن»، «بی‌اعتنایی به زخارف دنیا» و «ساده زیستن» خواسته‌اند زمینه‌های انحراف و دور شدن از مقصد و هدف را از بین ببرند. وی در وصیت‌نامه خود این موضوع را مورد توجه قرار داد و چنین نوشت: «وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر، که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی، و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند، و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی. بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد. از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد، و نجات دهد. و این خطر خفیف‌تر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندکاران، به حسب درجات و مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند.»(۱) البته باید گفت این وصایای امام، ملهم از فرمایشات معصوم می باشد همان طوری که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی، الامراء و العلماء» دو گروه از امت من اگر صالح باشند امت من صالح می‌شود و اگر فاسد باشند امت من فاسد می‌شود. زمامداران (مدیران) و دانشمندان. در آینده‌نگری امام، نقش مردم و مدیریت نظام همراه و همگام دیده شده است. به این ترتیب که ضمن تأکید بر اهمیت دستگاه مدیریت و رهبری کشور و تأثیر آن بر روند تحولات آینده، مردم نیز دارای نقش و مسئولیت سنگین و حساس می‌باشند. به طوری که مردم می‌توانند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در دستگاه مدیریت و رهبری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشند. تأکید بر شرکت در انتخابات، حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، انجام امر به معروف و نهی از منکر و شرکت در نمازهای جمعه، در این راستا می‌باشند و بر همین اساس است که امام (ره) فرمودند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند. و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود. ... از این قرار عدم دخالت ملت، از مراجع و علماء بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه، و چه بسا در بعض مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.»(۲) ۴ـ تضعیف فرهنگ انقلاب فصل اساسی نظریه‌های مربوط به انقلابها مربوط به چگونگی و محتوای اعتقادات و فرهنگ مردم قبل و بعد از انقلاب است. آنانکه پیرامون ظهور و سقوط انقلابها مطالعه و تحقیق می‌کنند، قبل از هرچیز به دقت در مورد باورها، اعتقادات و ارزشهای مطلوب و نامطلوب مردم بررسی و پس از آن به تحلیل جریان انقلاب و علل شکست و سقوط آنها می‌پردازند. اگر امروز بحث از تهاجم فرهنگی و در نهایت استحاله فرهنگی است دقیقاً در راستای تحقق این اصل اساسی و بنیادی در حرکتهای انقلابی جهان است. زیرا در آستانه تحول اشکال سلطه، آنچه بیش از هرچیز برای استکبار جهانی اهمیت دارد، از خود بیگانه شدن ملتها، و خود را هیچ دانستن و صاحبان ابزار و ثروت را خدایگان دانستن می‌باشد. برای رسیدن به این هدف و یکسان شدن فکر و عقیده و جهانشمول شدن سلطه

مـادی، و تحقـق نظریـه دهکـده جهـانی، بایـد فرهنگهـای دینی و مقـاوم مـوقعیت خـود را از دسـت بدهنـد، و همـه بـه صـورت مصـرف‌کنندگان محصولات فکری و مادی آنان درآیند. انقلابهای معاصـر تلاش جدی و پی‌گیر برای ارتقاء سطح آگاهی و بینش سیاسی و فرهنگی مردم نداشتند درگیر اختلافهای داخلی و کسب قدرت و موقعیت حزبی و شخصی شدند. عقب‌ماندگی فرهنگی و سیاسـی مردم، قـدرت تشـخیص واقعیتهـا و دشمن‌شناسـی آنـان، متناسب با نیازها و شـرایط زمان و مکان نبود. ادامه این وضـعیت به تضـعیف انقلاب و در درازمـدت به سـقوط آن منجر شـد. علت ناکامی نهضت مشـروطه ما جز این نبود که رهبران بی‌آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بینش سیاسـی داده باشند، به هدایت آنان در راه‌حل نهایی پرداختند. و یکبار دیگر دیدیم که ثمره چنین حرکتی بر جامعه‌ای که به آگاهی نرسـیده و فرهنگ انقلابی نـدارد، جز مجموعه‌ای از شـعارهای مترقی! ـ اما ناکام ـ نبود. تاریـخ کشورهای اسـلامی خصوصـاً ایران نشـان می‌دهـد که ایمـان اسـلامی مردم عامـل اساسـی حفظ موجودیت و تـداوم حیات اجتماعی، سیاسـی و فرهنگی آنان بوده است. حضرت امام با آگاهی از این واقعیت و تجربیات گذشته، در آینده‌نگری خود بر حفظ انگیزه‌ها و باورهای اسـلامی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تداوم انقلاب عنایت ویژه‌ای داشـتند. زیرا علاوه بر اینکه یکی از علل اصلی وقوع انقلاب اسـلامی بود ـ که طبعـاً عامـل بقاء نیز هست ـ عامل مهمی در حفظ وحـدت ملی و هماهنگی دولت و ملت نیز می‌باشـد. «اینجانب به همه نسـلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود (اسـتقلال و اقتـدار داشـته باشـید) این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سـفارش فرموده است(۳) از دست ندهیـد.»(۴) فرهنـگ عمومی و ساختارهای باقی‌مانـده از دوران گذشـته، مشـکل بزرگی است. اگرچه در ابتـدا مسأله و مانع مهمی محسوب نمی‌شود، ولی پس از گـذشت مـدت کوتاهی، زمانی که بحث از دفاع و ایثار برای حفظ و تداوم نظام جدید می‌شود، به دلیل نهادینه و ریشه‌دار نشدن ارزشـهای انقلاب، اکثریت مردم با روحیات و خلقیات به جای مانده از گذشته با مسائل جدیـد برخورد می‌کننـد. به طوری که بهترین سیاسـتها و برنامه‌ها در مرحله اجرا با مشـکلات پیچیـده‌ای مواجه می‌شوند، و عملاً یا به اجرا درنمی‌آینـد و یا به شـکلی ناقص انجام می‌شوند. متأسـفانه فرهنگ عمومی دوران گذشـته اثرات عیمقی بر وضـعیت کشور پس از پیروزی انقلابها دارد، و دولتها معمولاً توجهی جـدّی به این موضوع نمی‌کننـد. عـدم پیشـرفت طرحها، عـدم حاکمیت قـانون، فاصـله طبقـاتی، نابسامانیهـای نظام اداری، ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی بخشـی از آثار و تبعات فرهنگ عمومی نامناسبی است که برای تغییر و تحول آن می‌بـایست اقـدامات گسترده‌ای صورت گیرد. در غیر این‌صورت عـدم تعادلهـا، ناتوانی در پاسـخ به نیازهای مردم و جامعه، عقب‌مانـدگی بیشتر فرهنگی و اقتصادی، موجب تضـعیف تـدریجی نظام و سـرانجام سـقوط و انحطاط را به دنبال خواهـد داشت. تهدیـدها و آسـیب‌های خارجی شـرایط درونی و داخلی در هرگونه تغییر و تحول نظام عامل اصـلی و اساسـی است، و عوامـل خارجی مادامی که زمینه‌های داخلی مناسب باشـند، می‌تواننـد مؤثر باشـند. عوامل خارجی برای اثرگـذاری و ایجاد تغییرات موردنظر بر نقـاط ضـعف و ضـربه‌پذیر تکیه می‌کننـد. زیرا اگر به نقاط قوت و قـدرت حمله کننـد قطعاً چیزی جز شکسـت نصـیبشان نخواهد شد. زمانی دشـمن حمله می‌کند که موازنهٍ قوا به نفع او تغییر کرده است. بنابراین در صورت برقراری موازنه قوا یا برتری و تفوق نیروهای خودی بر دشـمن، امکان حمله و اثرگـذاری وجود ندارد، و یا بسـیار ضـعیف است. واقعیت این است که هر کشور و نظام، دشـمنانی دارد. که شـناخت آنان و خصوصاً تهدیدها و آسـیبهایی که از طرف آنان وجود دارد یک ضرورت حیاتی است. دولت هـا به دلیل از بین رفتن وحـدت ملی، و یا فاصـله گرفتن از مردم دچار ضـعف می‌شدنـد، و قادر به تأمین نیازها و تحقق آرمانها و احیاناً برقراری امنیت ملی نیسـتند، برای جلوگیری از سـقوط خود به قـدرتهای خارجی تکیه می‌کنند و نظام وابسـته شـکل می‌گیرد.(۱) . همان، ج ۲۱، ص ۴۲۳. (۲) . همان، ج ۲۱، ص ۴۲۱. (۳) . اشاره به آیه «قل انّما اعظکم بواحده، ان تقوموالله، ... (ای پیـامبر این موضوع مهم را به مردم) بگو که فقـط و فقط شـما را به یک امر دعوت و توصـیه می‌کنم و آن اینکه به خاطر خـدا قیام و اقدام کنید. (۴) . صـحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۴. وابسـتگی به قدرتهای خارجی زمانی تشدید می‌شود که «ضـعف علمی و فنی»، «از

خود بیگانگی» و «تشبه به غیر» امری عادی و جاری درآید. در چنین وضعیتی بسیاری از سیاستها و برنامه‌های کشور تابعی از دیدگاهها و نظرات و منافع قدرتهای مسلط خواهد بود، و دیگر مصالح و منافع و امنیت ملی و به تبع آن استقلال معنا و مفهومی ندارند و امام (ره) با آینده نگری های خود به این مطالب اشاره نموده و تأکید می نمایند: «باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به شرق و غرب با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این تاراجگران بین‌المللی نکشند، و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنند، ... و بر دولتها و دست‌اندکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده از متخصصین خود قدردانی کنند، و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند، و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند، و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.»(۱) حضرت امام در پیامی که به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خطاب به مردم و مسؤلین منتشر کردند، مطالب مهم و متعددی را بیان کردند. از جمله متذکر شدند: «من به همه مسؤلین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان را فراهم سازید، و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوری‌ها همراهی کنید، و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگهدارید.»(۲) قطعاً نجات همه کشورها از شر وابستگی، در گرو یک جهاد علمی عظیم و همگانی است، که دولتها و ملتها با عزمی قاطع و با قدرت به انجام آن اقدام نمایند. وابستگی به فروش نفت و وارد کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از کالاهای حیاتی و اساسی، قطعاً یکی از ضعفهای بزرگی است که دشمنان به عنوان اهرم فشار بر ضد جمهوری اسلامی و منافع آن به کار می‌گیرند و با تشدید فشار سعی در به سازش کشاندن و عقب نشاندن نظام از مواضع ارزشی و انقلابی دارند، لذا هرگونه اقدامی در جهت کاهش و در درازمدت قطع وابستگی به فروش نفت و واردات کالاهای اساسی یک ضرورت ملی برای حفظ استقلال و ارزشهای انقلاب اسلامی است. متذکر می‌شود که برقراری روابط سیاسی، تبادل تجاری فرهنگی، همکاری علمی و فنی در صورت حفظ مصالح و منافع ملی هیچ منافاتی با استقلال کشور ندارد، و اگر اینگونه روابط مطالعه شده و دقیق انتخاب و اجرا شود در راستای اهداف اساسی نظام خواهد بود. ۲ـ تحمیل جنگ و توطئه‌های گوناگون ایجاد اختلاف و درگیری بین کشورهای مختلف و رقابت تسلیحاتی، تحمیل حکومتهای کودتایی و ضدمردمی، محاصره و تحریم اقتصادی، بخشی از تهدیدها و آسیبهای خارجی است که بر ضد دولتهای مردمی خصوصاً انقلابی و اسلامی، توسط قدرتهای بزرگ و استکباری به اجرا درمی‌آید. دولتها و ملتها باید با وحدت و هوشیاری به مقابله با اینگونه تهدیدها اقدام کنند، در غیر اینصورت به تدریج گرفتار تفرقه و ضعف می‌شوند. وجود جنگهای قومی، نژادی، مذهبی، جنگهای مرزی و تجزیه‌طلبانه، کشورهای مختلف را وادار به رقابت با یکدیگر برای خرید سلاحهای بیشتر و پیچیده‌تر و از بین بردن ثروت و اندوخته‌های ملی و عقب ماندن از توسعه و پیشرفت می‌کند. حضرت امام نگران توطئه کشورهای بزرگ بر ضد کشورهای اسلامی خصوصاً ایران بود و به این دلیل بارها به ملتها و علمای اسلام هشدار داد و نصیحت کرد که فریب شیاطین و دشمنان را نخورند و ناآگاهانه ابزار سیاستها و عامل منافع استثماری آنها نشوند. بدین خاطر فرمودند: «علماء اعلام و خطباء محترم کشورهای اسلامی، دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند. در این صورت پیروزی را در آغوش خواهید کشید، و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنید و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند.»(۳) با این حال پوشیده نماند آنچه که این روزها در جهان اسلام می‌گذرد، حاصل توطئه‌ها و ترفندهای استکبار جهانی و در رأس آن امریکا می‌باشد. بهمین دلیل حضرت امام امریکا را بزرگترین دشمن اسلام و مسلمین و «شیطان بزرگ» معرفی کرد، و اسرائیل را عامل اجرای سیاستها و حافظ منافع آمریکا در قلب جهان اسلام می‌دانست. نکته مهم این است که خنثی کردن توطئه‌ها و تهدیدها و مقابله با آنها بستگی به شرایط داخلی دارد، اگرچه از خارج تحمیل می‌شوند. اللهم انصر الاسلام والمسلمین واخذل الکفار والمنافقین. (۱) . همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷. (۲) . همان، ج ۲۱، ص ۹۶. (۳) . همان، ج ۲۱، ص ۴۲۸. دکتر جواد منصوری- با اندکی تلخیص از مجله حضور، ش ۵۰

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱) شناخت آسیب ها و آفتهایی که انقلاب اسلامی ایران را تهدید می کنند، نخستین و اساسی‌ترین قدم در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب هاست. با این هدف، پرسش اصلی مقاله حاضر معطوف به آسیب‌شناسی ارکان انقلاب اسلامی ایران است. آسیبهایی که ارکان انقلاب و مبانی اساسی نظام را تهدید می کنند و دیگر آسیبهایی که روند و حرکت انقلاب اسلامی را کند می‌نمایند، به شیوه توصیفی ـ تحلیلی، بررسی شده‌اند. بخش پایانی مقاله به تبیین مسئولیت و رسالت نیروهای انقلاب اسلامی در پاسداری از آن اختصاص دارد. مقدمه: انقلاب اسلامی حادثه بزرگ قرن بیستم بود که علاوه بر تحول بنیادین و فراگیر در ایران، بازتاب و دستاوردهای جهانی فراوانی داشت و با احیاء تفکر دینی بویژه در صحنه سیاست و جامعه و اداره زندگی بشری، بسیاری از تئوری‌ها و اصولی را که قطعی و خدشه‌ناپذیر معرفی شده بودند مورد چالش قرار داد، مانند اصل سکولاریسم، لیبرالیسم، مدرنیسم و مانند آن. این انقلاب مبدأ تحولات عظیمی در صحنه سیاست و فرهنگ و اجتماع گردید و سرآغاز الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌های ضد استعماری و نهضت‌های استکبارستیز قرار گرفت و با گذشت بیش از یک ربع قرن همچنان بزرگ‌ترین دشمن و مانع قدرتهای تمامیت‌طلب و استعمارگر است. روشن است که دشمنان و آنان که منافع خود را در نتیجه این تحول عظیم و انقلاب دینی در تهدید و مخاطره می‌دیدند، نتوانند آن را تحمّل کرده با تمام توان و به کارگیری همه امکانات خود و در عرصه‌های مختلف، بکوشند این حرکت را متوقف و یا تحت کنترل و مدیریّت کلی خود درآورند؛ به ویژه آنگاه که انقلاب اسلامی با پیروزی بر رژیم شاهنشاهی و سرنگون ساختن آن به تعریف، تثبیت و استقرار نظامی جدید با ماهیتی کاملاً ـ دینی اقدام کرد و در عمل نه مدل‌های غربی و لیبرالیستی را مبنا و مستند نظام خود قرار داد و نه ساختارهای شرقی و سوسیالیستی را پذیرفت، بلکه همه نهادهای حکومتی و تمام ابعاد جامعه و سیاست را متناسب با آموزه‌های اسلامی تعریف و طراحی و تعقیب کرد. در چنین شرایطی بود که قدرتهای بزرگ و سلطه‌گر به ویژه امریکا و شوروی (اتحاد جماهیر شوروی سابق) به رغم همه اختلافها و تضادها در مقابله و تلاش برای سرکوب کردن انقلاب اسلامی به وحدت رسیدند و چه در مجامع جهانی و بین‌المللی و چه در عمل هرآنچه می‌توانستند برای سرکوب و حدّاقل کنترل آن انجام دادند که بارزترین همکاری آنان را در دوران دفاع مقدس شاهد بودیم. اما هشیاری و استقامت رهبری و امت انقلاب توانست همه توطئه‌ها و تهاجم‌های خارجی را خنثی و تحمل مشکلات داخلی را آسان و موانع را مرتفع سازد و چه بسا تهدیدها را به فرصت تبدیل نماید و لذا همواره انقلاب اسلامی حرکت و پیش روی خود را با پویایی و موفقیت بیشتر دنبال کرد و مراحل تثبیت و استقرار و تداوم را با سرعت پشت سر گذاشت و با ناکام ساختن دشمنان، هواداران و ملّتهای مسلمان و مستضعف را امیدوارتر ساخت. لکن حفظ و تداوم چنین انقلابی با ارزشها، شعارها و پیامهای جهانی‌اش، مستلزم بصیرت و شناخت و تبلیغ محققانه ماهیّت، ارکان و اصول و ارزشهای به وجود آورنده این تحوّل عظیم و مردمی، تبیین دستاوردهای فراوان و متنوع انقلاب و از همه بیشتر شناخت و مقابله آگاهانه و قاطعانه با آفتها و آسیبهایی است که موجودیّت و یا سلامت و استقامت انقلاب را تهدید می کند. فرزندان معنوی حضرت امام خمینی و وارثان و تداوم‌بخشان راه شهدا و بویژه سنگرنشینان دفاع از ارزش‌های اسلامی و پاسداران استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید همواره با هشیاری، آمادگی خود را برای پیکار با دشمنان حفظ کنند و علاوه بر آن با حضور آگاهی‌بخش خویش، جوانان و نسل جدیدی را که دوران سخت مبارزاتِ آغازین انقلاب را تجربه نکرده‌اند، نسبت به راههای استمرار و تداوم انقلاب و کیفیت مقابله با توطئه‌های دشمنان آگاه سازند و زمینه‌های نفوذ و استحاله انقلاب و شکل گیری انحرافات خطرناک را از بین ببرند. این مقاله به منظور انجام همین تکلیف دینی و انقلابی، یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و تداوم آن را مورد بحث قرار می‌دهد و آن بحث آسیب‌شناسی ارکان انقلاب و پرداختن به توطئه‌هایی است که اصول و ریشه‌های انقلاب را تهدید می کند و به دنبال آن راههای مقابله با این

آسیبها به اختصار بیان خواهد شد. ان‌شاءالله. اهمیت و ضرورت شناخت آسیب‌ها شناخت آسیبها و آفتهایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، نخستین و اساسی‌ترین قدم در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب‌هاست و تلاش لازم برای پویایی سیر تکاملی انقلاب اسلامی را قوت می‌بخشد. دشمن می‌کوشد از همه امکانات خود استفاده کند تا در راه تشخیص حق از باطل و حرکتِ بدون لغزش در مسیر مستقیم دین و انقلاب اسلامی، خدشه و انحراف و ابهام ایجاد کند. امام محمدباقر(ع) حفظ عمل و استمرار آن را از خود عمل مهم‌تر و دشوارتر برمی‌شمارد: اَلْاِثْقاءُ عَلی اَلْعَمَلِ اَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ۱ امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار انقلاب اسلامی که انقلاب را از فراز و نشیبهای فراوان و امواج متلاطم فتنه‌های شکننده به سلامت عبور داده، درباره سختی و مشقت حفظ دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرماید: بدانید که حفظ یک پیروزی مشکل‌تر است از پیروزی به دست آوردن، کشور گشایی از حفظ کشور آسان‌تر است. الان ما در مشکل حفظ نظام جمهوری اسلامی هستیم، یعنی آن مرحله اول که پیروزی ابتدایی بود گذشت و پیروز شدید بحمدالله؛ لکن بقای این پیروزی و بقای این دستاوردهایی که شما به دستتان آمد امروز مشکل‌تر از خود آن پیروزی است که به دستتان آمده. نگهداری‌اش مشکل‌تر است.۲ انقلاب اسلامی همواره از درون و بیرون با آسیبها و آفتهایی مواجه است که درصورت غفلت مردم و مسئولان، به‌تدریج به انحراف یا استحاله و یا نابودی کشیده می‌شود. امام خمینی درباره اهمیت آسیب‌شناسی انقلاب و زیانهای غفلت که عامل مهمی در آسیب رسانی به انقلاب اسلامی است می‌فرماید: یک کشوری وقتی آسیب می‌بیند که ملّتش بی‌تفاوت باشد راجع به آسیب ها.۳ یکی از نقشه‌های دشمنان و توطئه‌های شیطانی استکبار جهانی برای ایجاد غفلت در جامعه و کاهش ضریب هوشیاری و حساسیت مردم و مسؤولان نسبت به تحرکات و فعالیت‌های سیاسی فرهنگی استکبار جهانی، ترویج نظریه «توهم‌توطئه» است. امام‌خمینی موفقیت دراز مدت دشمن در کشورهای اسلامی در طول سالیان گذشته به خصوص در ایران را نتیجه غفلت مسلمانان و ایرانیان و نخبگان جامعه در برابر سیاستهای مرموز و پیچیده استعماری می‌داند و می‌فرماید: ما باید از این به بعد این هوشیاری که ملت مان پیدا کرده است، جدیّت کنیم که ادامه پیدا کند، ما صدمه این غفلت‌ها را سیصد سال است داریم می‌خوریم.۴ هشدارهای مقام معظم رهبری در چند سال اخیر به همین دلیل است تا هم مردم و هم مسئولان، آسیب های تهدید کننده سلامت انقلاب را جدی تلقی کنند و با سیاست گذاری صحیح جامعه را واکسینه کنند: عزیزان من! گاهی یک غفلت، یک بی توجهی، یک سستی، یک سهل انگاری ممکن‌است یک محصول عظیم را از دست یک ملت بگیرد!۵ ارکان انقلاب و آسیب‌ها آسیبهایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، از زوایای مختلف و به اعتبارات گوناگون قابل تقسیم بندی‌اند: ۱ ـ به اعتبار مراحل مختلف شکل‌گیری در سه مرحله نفوذ، استحاله و براندازی. ۲ ـ بر مبنای مراحل شکل‌گیری انقلاب و نظام اسلامی مانند: آسیبهای مبنایی و تئورژیک و نظری، آسیب‌های ساختاری و آسیب‌های فرایندی. ۳ ـ به اعتبار اصناف و اقشار مورد تهدید، مانند آسیب‌هایی که روحانیت، دانشگاهیان، روشنفکران، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و دولتی را تهدید می‌کند. ۴ ـ به اعتبار موضوعات عام و کلی مانند آسیبهای فرهنگی، (مراکز علمی و تبلیغی و مطبوعاتی) اقتصادی، سیاسی، احزاب و نهادهای سیاسی، اجتماعی، نظامی و امنیتی. ۵ ـ آسیب هایی که مدیریت کلان نظام اعم از رهبری و قوه مجریه، مقننه و قضاییه را تهدید می‌کند. در این مقاله، آسیب‌ها به دو قسمت تقسیم شده‌اند: یکی آسیبهایی که ارکان انقلاب و مبانی اساسی نظام را تهدید می‌کنند و دیگر آسیبهایی که روند و حرکت انقلاب اسلامی را، کند می‌نمایند. لذا ابتدا ارکان اصلی انقلاب را مشخص کرده، آسیبهای هر کدام را بیان می‌کنیم و آنگاه به آسیبهای تاخیری (کند کننده سیر تکاملی انقلاب) می‌پردازیم که احیانا باعث دلسردی و یأس و ریزش نیروهای انقلاب می‌شوند. علت این تقسیم‌بندی، رعایت اولویت‌هاست تا مبادا با پرداختن به آسیبهای فرعی، از آسیبهای اصلی که موجودیت و حیات انقلاب را تهدید می‌کند غافل شویم. مشغول شدن به اشکالات و امور فرعی و غفلت از آفتهایی که ریشه و بنیان انقلاب را مورد تعرض و تهدید قرار می‌دهد، خود یک آفت بزرگ و زمینه‌ساز گسترش آفت‌های بعدی است و لذا تمرکز ما بر بیان آسیبهایی است که اصول و ارکان انقلاب را تهدید می‌کند. بدیهی است که عوامل

تداوم انقلاب همان عوامل پیدایش آن است که ارکان و اصول بنیادین و محوری آن را تشکیل می‌دهد و سلامت و حفظ این اصول و ارکان تضمین کننده سلامت و پویایی انقلاب و نظام اسلامی و ناکام کننده توطئه‌های دشمنان است. سه رکن اصلی و اساسی انقلاب اسلامی، همانا «اسلام»، «رهبری» و «ملت» هستند: رکن اول : اسلام انگیزه اصلی نهضت و قیام رهبری و حضور آگاهانه مردم در میدان مبارزه خستگی‌ناپذیر و عامل اساسی مقاومت آنان در برابر همه مشکلات و نابسامانی‌ها، ایمان و اعتقادات مذهبی بود. این پایبندی به آیین حیاتبخش اسلام هم در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی با وجود زندانها و تبعیدها و شکنجه‌ها و شهادت‌ها و هم در بعد از پیروزی و دوران دفاع مقدس معجزه آفرید. تاریخ انقلاب‌اسلامی به‌روشنی گواهی می‌دهد احزاب وگروههای سیاسی که دین‌اسلام واندیشه‌های الهی برای‌آنها اصالت و نقش محوری نداشت وبا انگیزه‌های سیاسی دیگری وارد میدان مبارزه شده بودند، در دوران شدت مبارزه و رویارویی با سختی‌ها که نیازمند ایثارجان ومال بود، توانایی وانگیزه خود را از دست داده، ابزاردست دشمن‌شده یامنزوی می گردیدند. اما نیروهای مؤمن و پایبند به مبانی دینی و اسلامی، مبارزه با ظلمِ رژیم ستم‌شاهی و همین طور دفاع از نظام دینی را برای خود یک تکلیف الهی و جهاد فی سبیل الله دانسته مقاومت در برابر مصیبتها را عمل صالح و وظیفه شرعی قلمداد می کردند. بدیهی است که چنین اعتقاد و باوری، قدرتی وصف‌ناشدنی به مبارزان می‌دهد و ملتی شهادت طلب و مقاوم پدید می‌آورد که هرگز تن به ذلت نداده، هیچ‌گاه سلطه استکبار و استعمار را نمی‌پذیرد. امام‌خمینی همواره نهضت را مبتنی بر آموزه‌های تحرک بخش دینی دانسته و ماهیت مکتبی و اسلامی بودن انقلاب را به تصریح خاطرنشان و علت دشمنی و هراس دشمنان را «اسلام» وقدرتی که در ملت و جوانان به وجود می‌آوردمعرفی می کردند: اینهااز اسلام‌می‌ترسند ازمن‌وتونمی‌ترسند. اینهاازاسلام‌می‌ترسند، اسلام‌بودکه‌جوانهای ما را غلبه داد بر توپ و تانک و همه چیزها بر همه قدرتها ملت ما را غلبه داد۶. ایشان مهم‌ترین عامل پیروزی جوانان و ملت ایران و شکست دشمنانِ مجهز به سلاحها و پشتیبانی تبلیغات ابرقدرتها را عمل به ارزشهای اسلام دانسته می‌فرماید: شما خیال می کنید که اگر چنانچه در مغز این جوانهای برومند ما یک مسأله اسلام و ایمان نبود، می‌رفتند خودشان را به کشتن بدهند؟ دلیل نداشت که خودشان را به کشتن بدهند...این «اللّه اکبرها» بود که شکست داد آن‌ها را؛ ما که چیزی دستمان نبود، اسلام بود و قدرت ایمان بود و این مملکت را نجات داد، تا اینجا رساند از این به بعدش هم همین اسلام است که همه کارها را می‌تواند انجام بدهد.۷ مقام معظم رهبری نیز بارها بر قدرت تحرک آفرینی و دشمن ستیزی مکتب حیاتبخش اسلام تأکید فرموده‌اند و علت رویارویی استکبار جهانی با انقلاب اسلامی را ماهیت دینی و اسلامی آن بیان کرده‌اند: هدف استکبار جهانی از مواجهه با ایران اسلامی فقط اسلام است و بس و هیچ مسئله‌ای دیگر در میان نیست!۸ بنابراین دشمنان انقلاب‌اسلامی، موجودیت خویش را با توجه به گسترش و پویایی اسلام ناب محمدی(ص) در خطر نابودی می‌بینند و با تمام توان و با بهره‌گیری از کلیه امکانات به میدان مبارزه آمده‌اند. تلاش فراوان آنها خاموش ساختن شعله‌های فروزان اسلام و سست کردن انگیزه‌های اسلامی جوانان و روحیه استکبار ستیزی و شهادت‌طلبی ملت ایران است. ۱. آسیب‌رسانی به اسلامیت نظام در این قسمت، به اجمال در دوبخش به برخی فعالیتها و نمودهای تهاجم فرهنگی و تبلیغی دشمنان انقلاب و اسلام که بیشتر توسط وابستگان فکری و اندیشمندان غرب‌زده صورت گرفته اشاره می کنیم. ۱ ـ ۱. تهاجم تبلیغاتی علیه اسلام و انقلاب اسلامی: یکی از راهبردهای اساسی آمریکا و دشمنان انقلاب اسلامی در مخالفت با نظام اسلامی، تهاجم و تبلیغات گسترده و همه جانبه و ایجاد جنگ روانی علیه اسلام ناب محمدی(ص) است. آنان می کوشند بدین شیوه جامعیت دین اسلام و به ویژه فقه و احکام و قوانین اسلامی را در اداره حکومت و مدیریت و سیاست‌گذاری در جامعه مدرن ناتوان و ناقص معرفی کنند و چنین القاء کنند که دین یک امر عبادی، شخصی و رابطه بنده با خدا است و نباید از آن انتظار مدیریت و حکومت در یک جامعه مدرن را داشت. برخی روش‌ها و مطالبی که دشمنان برای ترویج القائات شوم خود و مشوش کردن اذهان نسل جوان به کار بسته‌اند عبارتند از: یک ـ بزرگ‌نمایی برخی از کاستی‌ها و نابسامانی‌ها که لازمه هر حرکت و تحول بنیادین و به خصوص انقلاب اسلامی است.۹ دو ـ تخطئه

کردن نظام‌اسلامی به دلیل نارسایی‌هایی که به دست عوامل دشمن به وجود آمده است.۱۰ سه ـ نادیده انگاشتن دستاوردهای عظیم انقلاب، بویژه استقلال سیاسی و فرهنگی.۱۱ چهار ـ تعمیم عملکرد نامطلوب و غیر قابل دفاع برخی مدیران و مسئولان لغزیده در دام دنیاطلبی، به کلّیت انقلاب و مسئولان نظام.۱۲ پنج ـ بالا بردن سطح توقعات مردم و ناراضی کردن آنان از وضعیت موجود و سیاه جلوه دادن نظام جمهوری‌اسلامی در خدمت‌رسانی به مردم.۱۳ شش ـ تحلیل‌های‌منحرف کننده ومغالطه‌آمیز ازحوادث ورویدادهای مختلف‌انقلاب.۱۴ هفت ـ مقایسه‌های سطحی و غلط بین ایران اسلامی و برخی کشورهای به ظاهر پیش رفته بدون در نظر گرفتن فرهنگ دینی و سنت‌های ملی.۱۵ در مقابل این شبهه‌ها و مغالطه‌های توطئه‌آمیز به اجمال و اختصار می‌توان گفت: اولا: انقلاب اسلامی دستاوردهای فراوانی داشته است که در رأس آنها احیای اسلام ناب محمدی(ص) و قطع کامل وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی از بیگانگان، رشد اقتصادی، آزادی تؤام با مسؤلیت انسانی، خودباوری، استقلال‌طلبی، فراهم آمدن زمینه خدمت‌رسانی به مردم و استقرار عدالت اجتماعی است. ثانیا: انقلاب اسلامی از طلیعه پیروزی تا دوران دفاع مقدس و بعد از آن با توطئه‌های نظامی و سیاسی فراوانی از سوی دشمنان مواجه بوده که در برابر تمام آن ناملایمات و سختی‌ها با پرداخت حداقل هزینه بهترین و بیشترین کار آیی را در ثبات و رشد انقلاب در ابعاد گوناگون داشته. امام در یک تحلیل جامع در این باره می‌فرماید: من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومتها و جنگ افروزی‌هایی که درجهان علیه انقلاب‌اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصا از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض‌کنم که انقلاب‌اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم!۱۶ ثالثاً وجود پاره‌ای از مشکلات و نابسامانی‌ها، معلول دینی‌بودن حکومت نیست بلکه نشأت گرفته از این واقعیت است که برخی از مسئولین و نهادهای نظام به تمام آیین‌ها و دستورات اسلام در قلمرو مسئولیت خود عمل نکرده‌اند و یا از مسیر اسلامی بودن نظام منحرف شده‌اند و به تعبیر مقام معظم رهبری: ما هر جا موفق شدیم، ناشی از تبعیت از اسلام بوده، هر جا ناموفق ماندیم ناشی از سرپیچی از اسلام بود.۱۷ عملکرد صحیح مبتنی بر تعهد و پایبندی به دستورات خداوند نتایج مثبتی برای نظام اسلامی داشته، اما هرگاه با اکتفا کردن به ظواهر اسلامی به دنبال پیروی از سایر الگوها و کشورها بودیم و خواستیم دیگران را از خود راضی کنیم و هماهنگ و همرنگ سیاست‌های جهان باشیم، گرفتاری و مشکلات فراوانی برای ما پدید آمده است. ۲ ـ ۱. ترویج سکولاریسم: احیاء سکولاریسم و محدود کردن دین و اعتقادات مذهبی به رابطه شخصی انسانهابا خدا و تفکیک آن از مسائل اجتماعی و سیاسی، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که اسلامیت نظام را تهدید می‌کند و یکی از گسترده‌ترین محورهایی است که دشمنان انقلاب اسلامی تعقیب نموده‌اند و برای القاء و ترویج آن از راهکارها و شیوه‌های مختلفی بهره گرفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱ ـ القاء اندیشه جدایی و مغایرت بین علم و دین و این‌که خردورزی و عقل و علم با عمل به احکام الهی انطباق نمی‌یابد و در مدیریت جامعه یا باید تابع مدیریت عالمانه بود یا مدیریت دین.۱۸ ۲ ـ دفاع علمی و تئوریک از سکولاریسم و معرفی نمودن آن به عنوان حاصل علم و تمدن بشری و محوریت دادن به انسان، و زبان دین را زبان تکلیف و زبان بشر مدرن را زبان حق دانسته و میان آن دو تقابل قائل شده‌اند.۱۹ ۳ ـ تعریف انحرافی از دین و معنویت و انحصار آن به عدم ورود به عرصه سیاست و حکومت و تبلیغ اینکه مصلحت و حیاتِ عزّتمند و ابعاد قدسی دین اقتضاء می‌کند که در حوزه سیاست و اقتصاد وارد نگردد.۲۰ ۴ ـ طرح جانب دارانه پلورالیسم و صراطهای مستقیم و نتیجه‌گیری این مطلب که دین یک تجربه شخصی و متکثر است و نمی‌تواند مبنای زندگی اجتماعی نظم واحد و ترسیم کننده نظام سیاسی مقتدر باشد.۲۱ ۵ ـ حاکمیت دین غیر دموکراتیک است و میان نظام ولایت فقیه و دموکراسی تضاد وجود دارد.۲۲ ۶ ـ ترویج‌لیبرالیسم، اباحی‌گری وآزادی‌های اخلاقی که بادین اسلام‌مغایرت دارد.۲۳ ۷ ـ طرح اندیشه‌های ناسیونالیستی مانند شعار «ایران برای ایرانیان» برای اصالت دادن به ملیت در مقابل ماهیت دینی انقلاب.۲۴ ۸ ـ خشونت‌آمیز خواندن حکومت دینی و مقایسه غلط نظام اسلامی با حاکمیت مسیحیت در

قرون وسطی۲۵ ۹ ـ مخالفت همراه با ایجاد شبهه در احکام و قوانین حقوقی و جزایی اسلام مانند قصاص، دیه زن، ارث فرزند دختر، حکم ارتداد و... بدون توجه به مبانی و مصالح و حکمت تشریع قوانین اسلام.۲۶ ۱۰ ـ طرح متغیر بودن سیاست و تابعیت آن از اقتضائات زمانی و مکانی و دیگر شرایط زندگی، در برابر انعطاف ناپذیری دین.۲۷ ۱۱ ـ القاء ضرورت شکل گیری اصلاحات در دین و ارائه تفسیر جدید از تعالیم اسلامی جهت کاربردی ساختن و انطباق با دستاوردهای علوم انسانی جدید و مبتنی بر اومانیسم.۲۸ ۱۲ ـ طرفداران و اندیشمندان سکولار می گویند خود قرآن برای دین و انبیاء رسالتی جز دعوت و ابلاغ حکم خدا قائل نشده است و دخالت در سیاست و تشکیل حکومت و رفاه و آبادانی دنیایی را در شأن انسان‌های آسمانی و رهبران دینی نمی‌داند.۲۹ هر چند کارگردانان و القاء کنندگان این شبهات به سستی و مغالطه‌آمیز بودن آنها کاملاً آگاهند، اما با ظاهری فریبنده و ادبیات نو و واژه‌های جذاب سعی در فریب جوانان و نسل جدید انقلاب دارند. بنابراین بر همه سنگر نشینان انقلاب و مدافعان مبانی فکری اسلام و انقلاب اسلامی لازم است که بدون عصبانیت و با منطق و استدلال قوی ضمن تبیین مبانی فکری و اعتقادی اسلام، به افشاگری علمی بپردازند و سست بودن مبانی و پایه‌های شبهات دینی را آشکار کنند تا دشمن در این میدان مبارزه هم خلع سلاح گردد.۳۰ رکن دوم : رهبری انقلاب و نظام اسلامی اسلام منهای رهبری جامع‌الشرایط و منطبق با معیارهای اسلامی، نه تنها هدایت گر جامعه محسوب نمی‌شود و با منافع و سلطه مستکبران تضاد و تقابلی ندارد بلکه چه بسا با تحریف محتوایی در دین و حکومت و نظام اسلامی و به انحراف کشاندن احساسات و عواطف دینی مردم، توجیه کننده ظلم و تعدی طاغوتها و نظام طبقاتی تحمیل شده به وسیله قدرتهای استعمارگر باشد، و این همان اسلام آمریکایی، سلطنتی و شاهنشاهی است که امام خمینی و مقام معظم رهبری بارها به آن اشاره داشته‌اند.۳۱ یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی، رهبری و ولایت فقیه جامع الشرایط می‌باشد این اصل ساختار اصلی نظام و تداوم بخش نبوت پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) و امامت ائمه معصومین(علیهم السلام) و ضامن حاکمیت احکام الهی است. رهبری عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم به شمار می‌آید. ترسیم سیاستهای کلی نظام و اتخاذِ تدابیر و موضع گیری‌های قاطعانه، سازش‌ناپذیری دربرابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی از برجسته‌ترین ویژگیهای رهبری انقلاب‌اسلامی است که در دوران سخت مبارزه بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه مبارزه با آنان داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رهبری حضرت امام قدس سره مهم‌ترین تأثیر را در استمرار و استقامت اصول و ارزشهای انقلابی و لغزش زدایی و ثبات و امنیت و پیدایش نهادهای انقلاب و اقتدار حکومت و وحدت امت اسلامی و خنثی‌سازی نقشه‌های فراوان دشمنان داشته است. پی نوشت ها: ۱ . بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۹۲، حدیث ۱۶، الوفاء، بیروت. ۲ . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۸۱، مؤسسه آثار امام، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۳ . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۶. ۴ . صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۵، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، چاپ اول، ۱۳۶۱. ۵ . بیانات در جمع جوانان مصلی تهران به مناسبت هفته تهران، ۱/۲/۷۹ ۶ . صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۸۹ ۷ . همان، ج ۱۰، ص ۲۳۴. ۸ . همان، ج ۴، ص ۱۷۰. ۹ . ر.ک. ماهنامه دنیای سخن، اسفند ۷۷، ش ۸۴، ص ۳۶. ۱۰ . ر.ک. روزنامه فتح، ۲/۱۲/۷۸، ص ۸ و هفته نامه آزادی شهریور ۷۷، ش ۸۴، ص ۸. ۱۱ . ر. ک. روزنامه نشاط، ۱۶/۳/۷۸، ص ۷۷ و روزنامه خرداد، ۲۶/۱۱/۷۷، ص ۶ و ماهنامه ایران فردا، شهریور ۷۷. ۱۲ . برای نمونه ر. ک. ماهنامه جامعه سالم، تیرماه ۷۷، ش ۳۹، ص ۹ و ۴. ۱۳ . ر. ک. هفته نامه هویّت خویش، ۱۶/۳/۷۸، ش۳، ص۱۹ و ۴ و روزنامه صبح امروز، ۹/۹/۷۸، ص ۱۲. ۱۴ . ر.ک. روزنامه ایران جوان، ۲۰/۱۲/۷۷، ص۲۶/۲۹ و هفته نامه ارزش ،۷/۱۱/۷۸، ش۲۷۹، ص۵. ۱۵ . برای نمونه، ر. ک. روزنامه صبح امروز، ۱۷/۱۲/۷۸، ص ۴. ۱۶ . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳، پیام امام به روحانیت، ۳/۱۲/۶۷. ۱۷ . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۹/۱۰/۸۱. ۱۸ . ر.ک. روزنامه خرداد، ۱۸/۹/۷۷، ص ۶ و ۱۷/۷/۷۸، ص ۶؛ هفته‌نامه راه نو، ۳/۵/۷۷، ش ۱۴، ص ۱۸. ۱۹ . ر.ک. روزنامه نشاط، ۳/۳/۷۸، ش ۶۶ و ماهنامه دنیای سخن، مرداد ۷۷، ش ۸۰، ص ۶۴ و ۶۷، و ماهنامه کیان شهریور ۷۶، ش ۲۶، ص ۹ و ۱۰. ۲۰ . ر.ک، روزنامه جهان اسلام، ۸/۷/۷۷، ص ۳. ۲۱ . ر.ک، روزنامه صبح امروز

۹/۳/۷۸، ص۶ و ماهنامه چشم انداز ایران، ش ۴، ص۶۸. ۲۲ . برای نمونه ر. ک. هفته نامه پیام هامون، آذر ماه ۷۷ و هفته نامه عصر ما، ش ۱۱۸ (۸/۲/۷۸)، ص ۴ و ۵. ۲۳ . ر.ک ماهنامه کیان، بهمن ۷۷، ش ۴۵، ص ۴۸ و ۴۹. ۲۴ . برای نمونه ر.ک، روزنامه ایران، ۲۴/۱۲/۷۸، ص ۵. ۲۵ . برای نمونه ر.ک روزنامه فتح، ۱۶/۱/۷۹، ص ۳ و روزنامه خرداد، ۳/۷/۷۸، ص ۶. ۲۶ . ر.ک، روزنامه صبح امروز، مهر ۷۸ و ماهنامه کیان، بهمن ۷۷، ش ۴۵، ص ۱۴۴. ۲۷ . ر.ک. هفته نامه آبان، ۲۹/۱/۷۸، ش ۱۲۱، ص ۴ و ماهنامه زمان، دی ۷۸، ش ۵۹، ص ۳۳ و ش ۵۷، ص ۲۱ و ۲۲. ۲۸ . برای نمونه ر. ک. روزنامه ایران، ۲۵/۶/۷۷، ماهنامه جامعه سالم، تیر ۷۷، ش ۳۹، ص ۶۹. ۲۹ . ر.ک: ماهنامه‌کیان، بهمن ۷۴، ش ۲۸، ص ۴۶. و نیز کتاب‌اسلام و مبانی قدرت، نوشته علی عبد الرزاق، مترجم امیر رضایی، ص ۱۴۵ تا ۱۵۶، نشر قصیده سرا، چاپ اول ۱۳۸۰. ۳۰ . امام خمینی در دعوت از اندیشمندان اسلامی برای پاسخ‌گویی منطقی به این گونه شبهات و پرهیز از تشنّج، خطاب به دانشجویان می‌فرماید: «اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق‌است و از آزادی بیان و قلم‌نمی‌هراسد و از طرح مکتب‌های دیگرکه انحراف آنها در محیط خود آن مکتب ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند باکی ندارد شما دانشجویان محترم نباید با پیروان مکتبهای دیگر با خشونت و شدت رفتار و درگیری و هیاهو راه بیندازید. خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید. و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان به بحث بنشینند. تا تهی بودن دست آنان ثابت شود. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۸۱.) ۳۱ . ر.ک صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۰، ج ۱۸، ص ۴۲ و حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۱۱. ادامه دارد ..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲) ۱. آسیب رسانی به رهبری انقلاب اسلامی تلاشهایی که دشمنان برای رویارویی با این رکن مهم و تضعیف آن انجام داده‌اند به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی اقدامات عملی و اجرایی و دیگر برنامه‌های تبلیغی و شبهه‌افکنی. ۱ ـ ۱ ـ اقدامات عملی: نیرنگ‌شناسی و زیرکی رهبری انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عنصر شخصیتی رهبری انقلاب اسلامی در ناکامی نقشه‌های دشمنان انقلاب و اسلام بود و دشمنان زخم برداشته همواره مترصد بودند تا به گونه‌ای نقش مؤثر و مقتدرانه ولی فقیه را در ساختار سیاسی نظام خنثی کرده یا کم اثر سازند یا به شیوه‌ای مرموز تحت کنترل خود درآورند و ملت مسلمان را از هدایتهای پیامبرگونه رهبر محروم سازند. دشمنان در این راستا از هر اقدام ممکن علمی و عملی استفاده نموده و می‌نمایند. که در این قسمت به برخی از تلاشها و اقدامات عملی دشمنان اشاره می‌شود. یک ـ مخالفت با تصویب اصل ولایت فقیه رهبری امام خمینی در پیروزی انقلاب و تثبیت نظام باعث شد که دشمنان آثار و نتیجه عملی تئوری‌های ولایت فقیه را مشاهده کنند از این‌رو طرح اصل ولایت فقیه و اختیارات و شئون آن در مجلس خبرگانِ قانون اساسی، حساسیت دشمن و عوامل آن را برانگیخت و برخی چهره‌های مرموز و ملی‌گرا و لیبرال در مجلس خبرگان قانون‌اساسی خواستار محدودیت اختیارات ولی فقیه شدند.۳۲ دو ـ طراحی تعدد رهبری دشمنان بیرونی و عوامل درونی آنها برای تضعیف جایگاه رهبری، به شخصیت‌سازی و بزرگ نمایی برخی از روحانیون متنفذ، و ایجاد جریانی موازی برای رهبری انقلاب روی آوردند تا بلکه بتوانند هم در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و راهبردی امام، خللی ایجادکنند و هم وحدت و یکپارچگی مردم را خدشه‌دار سازند. یکی از این اقدامات تلاشهای مرموز و برنامه‌ریزی شده سازمان منافقین بود. که خود را حامیان و طرفداران آیت الله طالقانی قلمداد می‌کردند و با به کارگیری واژه «پدر طالقانی» قصد داشتند از او چهره‌ای معادل امام بسازند و با صحنه‌سازی‌های گوناگون او را به عنوان یک رهبر سیاسی مذهبی در کنار امام مطرح سازند و یا رویاروی امام قرار دهند.۳۳ اما با هوشیاری و رهنمودهای حکیمانه امام این توطئه به شکست انجامید و این شخصیّت مبارز در روزهای پایانی عمر شریفش در خطبه‌های نماز جمعه چهره نفاق را افشاء نمود.۳۴ اقدام دیگر دشمنان در این راستا که قبل از پیروزی انقلاب توسط رسانه‌های جمعی رژیم ستم شاهی و بنگاه‌های خبری غرب تعقیب می‌شد

مطرح ساختن سید کاظم شریعتمداری به عنوان مرجع برجسته شیعی و رهبر دینی مردم بود و با مصاحبه هایی که با ایشان انجام می‌دادند سعی می‌کردند با طرح سؤالات خاص و جهت دار نظرات ایشان را به عنوان یک رهبر دینی مخالف نظرات دیدگاههای امام جلوه دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأسفانه با حمایت‌های مالی، سیاسی و تبلیغی شریعتمداری، حزب خلق مسلمان تشکیل شد که با تحریک احساسات قومی و منطقه‌ای آذربایجان ایران و ساماندهی مقلّدین ایشان نقشه‌های بسیار خطرناکی برای تضعیف امام و وحدت رهبری در نظر داشتند که اگر توفیق حاصل می‌کردند در همان سال اول پیروزی انقلاب، ایران را به جنگ خانمان سوز داخلی دچار می‌ساختند.۳۵ سه ـ طرح کودتا و قتل رهبری سازش ناپذیری امام و غیر قابل نفوذ بودن طرح‌های دشمنان در فرایند تصمیم‌گیری‌های ایشان باعث شده بود تادشمنان انقلاب برای نفوذ و استحاله انقلاب اسلامی، طرح حذف فیزیکی امام را در برنامه‌های خود قرار دهند و بزرگترین و محکم‌ترین مانع نفوذ دشمن را از میان بردارند. مناسب است به گوشه‌ای از تلاشها و توطئه‌های دشمنان در این راستا اشاره شود. الف ـ طرح کودتای معروف به «کودتای نوژه» که بمباران جماران یکی از اهداف اصلی آنها بود.۳۶ ب ـ توطئه مشترک کودتای صادق قطب‌زاده و سید کاظم شریعتمداری برای قتل امام که از طریق استکبار جهانی سازماندهی و پشتیبانی می‌شد.۳۷ ج ـ توطئه قتل امام توسط کشمیری عامل نفوذی استکبار درشورای عالی امنیت کشور.۳۸ اما وقتی که دشمنان خود را در اجرای این توطئه‌ها ناکام دیدند طرح ترور یاران امام و بازوان قدرتمند رهبری انقلاب را به اجرا گذاشتند تا بتوانند از قدرت و نفوذ رهبری در جامعه بکاهند.۳۹ چهار ـ طرح انحراف در رهبری پس از امام شکست طرحهای یاد شده دشمنان را به طرح‌ریزی توطئه‌ای خطرناک واداشت؛ همانند توطئه منافقین صدر اسلام که پس از رحلت پیامبر(ص)، رهبری و امامت جامعه را از مسیر خود منحرف کردند. استکبار جهانی و ایادی داخلی آنها نیز همین نقشه را دنبال می‌کردند. تقویت جریان سید مهدی هاشمی و عملکردهای مرموز و خائنانه برخی از اطرافیان آقای حسینعلی منتظری بر اجرای این سیاست دلالت می‌کند.۴۰ پنج ـ نفوذ در حاکمیت یکی از برنامه‌های دشمن، تهیه مقدمات برای نفوذ در هیأت حاکمه و کارگزاران و خدمتگزاران نظام اسلامی است که با مطرح ساختن و شخصیت‌سازی از عناصر لیبرال و وابسته یا مرعوب در برابر قدرتها و منفعل در برابر فرهنگ غرب و کسانی که پایبند به ارزشهای دینی نیستند، زمینه را فراهم کنند تا آنها بتوانند به این شیوه در ارکان حاکمیت نظام اسلامی نفوذ نمایند. مهم‌ترین هدف از این طرح بی اثر ساختن راهبردهای رهبری انقلاب است تا دشمن بتواند استحاله نظام و براندازی خاموش را جامه عمل بپوشاند. ریاست جمهوری بنی صدر و تلاشهای دفتر همکاری مردم با رئیس جمهور یکی از این برنامه‌ها بود و آنچه که دشمن پس از حماسه خرداد ۷۶ تعقیب کرده و متأسفانه به علت کارکردهای غلط برخی از مسؤولان تا حدودی موفق شده است بخشی از همین تاکتیک نفوذ می‌باشد.۴۱ شش ـ طلب کار شدن عناصر منفعل عناصر منفعل کسانی هستند که برای حفظ منافع خود در شرایط سخت مبارزه و انقلاب و دفاع از ارزشها، خود را از معرکه نبرد بادشمنان برکنار نگاه می‌دارند و از ایثار جان و مال دریغ می‌ورزند. و به تعبیر زیبای حضرت امام «مدّعیان بی هنر»۴۲ هستند. برخی از آنها به صورت ستون پنجم برای دشمن کار می‌کنند. اما در دوران ثبات و امنیت و اقتدار و حاکمیت مردم‌سالاری دینی برای خود امتیاز قائل هستند و خواستار دستیابی به پست‌ها و مسؤولیت‌های کلیدی می‌باشند و برای رسیدن به هدف خود از هر ابزاری بهره می‌جویند. جریان روشنفکری در ایران غالباً چنین وضعیتی داشته است. رفتار و موضع‌گیری این قشر در نهضت مشروطیت گویای چنین مطلبی است و نمونه روشن‌تر آن موضع‌گیری‌های روشنفکران بی تفاوت نسبت به حوادث انقلاب و حماسه دفاع مقدس است. این گونه افراد به راحتی در دام‌های عنکبوتی فریبهای دشمنان انقلاب گرفتار می‌آیند و تحت حمایت‌های تبلیغاتی و سیاسی دشمنان، سیاست‌های کلی نظام را تخطئه می‌کنند و قصد آنان تضعیف تدابیر رهبری است. امام خمینی رفتار طلبکارانه آنان را پیش‌بینی کرده است و می‌فرماید: آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده‌است ولی نه به قیمت طلب‌کاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ برآمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا

را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.۴۳ هفت ـ تقدس‌زدایی از رهبری از ویژگیهای برجسته و مهم نظام اسلامی این است که مردم مسلمان، ولی فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم (ع) در جامعه می‌دانند از این رو رابطه مردم با رهبر یک رابطه خشک سازمانی و تشکیلاتی نیست بلکه یک رابطه معنوی و الهی، مرید و مرادی و امام و امت است. بدیهی است چنین پیوند مستحکم و ناگسستنی معنوی میان امت و رهبر، بزرگ‌ترین مانع اجرای توطئه‌های دشمن است و بسیاری از توطئه‌ها در پرتو این رابطه خنثی گردیده است. بدین لحاظ دشمنان تلاش می‌کنند که برای گسست این پیوند دینی و الهی جایگاه معنوی ولایت فقیه را خدشه‌دار سازند و با طرح مسائلی از قبیل این که ولایت فقیه نه جزو اصول دین است و نه جزء فروع دین و یا هیچ نیازی به تبعیت از ولی فقیه در دین نیست، رهبر را همطراز سایر سطوح مدیریتی جامعه مطرح نمایند۴۴ و یا بانامه‌نگاری‌های وقیحانه و بی‌شرمانه تمام‌مشکلات جامعه را به ولی فقیه و رهبر جامعه نسبت دهند.۴۵ هشت ـ تقویت و حمایت متحجران دنیای مدرنیسم غرب به ظاهر با متحجران و گروههای ارتجاعی و انحرافی که تفسیری قهقرایی و مرتجعانه از دین و جامعه ارائه می‌کنند مخالفت می‌نمایند، اما به دلیل این که این فرقه‌ها در مخالفت با انقلاب و اسلام ناب و دینِ ولایت مدار، با دشمنان، مشترک هستند، از سوی دشمنان حمایت و تقویت سیاسی و تبلیغی می‌شوند. دشمنان در مرحله نخست، این گروه سطحی نگر و قشری‌گرا را به عنوان مظهر اسلامیت معرفی می‌نمایند و با انحصار دین در دعاوی باطلِ آنان، زمینه را برای مقابله با معارف و مفاهیم دینی و جداکردن مردم از آن فراهم می‌کنند. و در مرحله دوم آنان را تحریک کرده و دربرابر رهبری نظام قرار می‌دهند و وحدت شکل یافته در پرتو سیاستها و هدایت‌های رهبری را متزلزل می‌نمایند. حمایت دشمنان و استکبار از جریانهایی مانند طالبان، تصوف درون‌گرا و متحجر و انجمن حجتیه و برخی از لیبرالها و ملی مذهبی‌ها، و بعضی از روحانیون منفعل که از مواضع قبلی خود عدول کرده‌اند، نمونه هایی از این اقدامات دشمنان است.۴۶ نُه ـ مخالفت با نهادهای وابسته به رهبری مطرح ساختن بحث حاکمیت دوگانه و تقسیم بندی نهادهای حکومتی به انتصابی و انتخابی و القاء تضاد و تعارض میان این دو، یکی دیگر از شیوه‌های تضعیف رهبری و وحدت ملی است. تلاش دشمن آن است که با این القائات شوم، نهادهای منتصب به رهبری را در اذهان مردم تضعیف نماید و وجود چنین سازمانهایی را مخالف مردم سالاری دینی جلوه دهد. موضع‌گیری‌های شیطنت‌آمیز و جانبدارانه و رفتارهای مشکوک و مرموز و موذیانه دستگاههای اطلاع رسانی و کیفیت خبررسانی دشمنان از بخش (به اصطلاح آنان) انتخابی، یکی دیگر از سیاستها و توطئه‌های عمیق دشمنان در آسیب رسانی به ساختار نظام ولایت مدار مردم سالار دینی است.۴۷ اما با یاری خداوند، تمام این توطئه‌ها و نقشه‌ها در پرتو رهبری‌های پیامبرگونه و تدابیر حکیمانه امام‌خمینی و موضع‌گیری‌های خردمندانه مقام معظم رهبری و حضور مقتدرانه مردم در صحنه‌های گوناگون، شکست خورد و دشمن را ناکام کرد و باعث تعمیق پیوند امام و امت و رهبر و ملت و استحکام پایه‌های نظام ولایی گردید و عامل روشن شدن اهمیت، حساسیت جایگاه تعیین کننده و راه گشای ولایت فقیه در تداوم انقلاب شد. ۲ ـ ۱. القاء شبهه و تردید نسبت به نظام ولایی: از همان ماههای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با اقدامات عملی برای شکست نظام‌ولایی (که قبلاً ـ یادآوری شد،) تهاجم فکری وفرهنگی در ترویج القائات و شبهات و مشوّش کردن اذهان عمومی علیه نظام سیاسی اسلام و ولایت فقیه و حکومت دینی در دستور کار دشمنان قرار گرفته بود. به خصوص هنگام تدوین قانون اساسی و تصویب اصل ولایت فقیه اقدامات شبهه افکنی و چاپ مطالب و مقالات ضد نظام ولایی در روزنامه‌ها گسترش یافت. پس از رحلت امام‌خمینی(ره) و ناکامی دشمنان در نقشه‌های عملی نسبت به حذف یا کنترل و کم رنگ نمودن نقش رهبری و ولی فقیه، تهاجم دشمن و عوامل داخلی آن به مبانی فکری و عقیدتی حاکمیت دین و نظام ولایی شدت گرفت و با یک برنامه منسجم و از قبل طراحی شده با امکانات و قدرت بیشتری وارد صحنه گشته، استحاله انقلاب را تعقیب نمودند. از آنجا که تبیین و تحلیل تمام فعالیت‌های شبهه‌افکنانه دشمن بحث جامع و مستند و مستقلی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار بیرون است، در این بخش برخی از عناوین را انتخاب نموده به طور اجمال به آن‌ها

اشاره می‌شود. یک ـ انکار ساختار حکومت دینی یک نمونه از شبهه‌ها و تحریف‌هایی که در حوزه اندیشه برای محدود ساختن دین مطرح می‌شود این است که کار دین سامان دهی روش‌ها و رفتارها نیست و نباید از دین انتظار داشت که شیوه‌ها و راه کارهای عملی را در همه حوزه‌ها و از جمله حوزه‌های سیاست، اقتصاد و مدیریت ارائه کند، بلکه روشها به خود انسان‌ها و عقل بشری واگذار شده و کار دین هدایت فکری و سامان‌دهی اندیشه‌هاست. البته حوزه اندیشه و عمل متلازم با یکدیگر نیستند و لازم نیست که به یک مبدأ برگردند، بنابراین در شکل و ساختار حکومت باید به عقلا و روش‌های متداول و مرسوم بین آن‌ها مراجعه کرد و نه این که ماهیت دینی به آن داد.۴۸ هرچند، در مقام نقد و پاسخ به این شبهات نمی‌باشیم اما به چند نکته اشاره می‌نمائیم. الف ـ در فلسفه اسلامی و نیز اندیشه بسیاری از فلاسفه غرب، تفکیک حوزه عقل نظری و اعتقادات و جهان بینی از عقل عملی و رفتارها، و انکار ارتباط آنها با هم به هیچ وجه پذیرفته نیست و حاکمیت اندیشه بر عمل انسان‌ها یک امر انکارناپذیر است و هرگز نمی‌توان با جهان‌بینی الهی تابع ایدئولوژی مادی بود. عکس این اصل هم صادق است. ب ـ فلسفه‌وجودی دین‌به خصوص‌مکتب‌حیاتبخش اسلام،هدایت‌جامع وکامل‌انسان و به فعلیت رساندن استعدادها و توانمندی‌های اوست. این امر مستلزم این است که دین تمام عرصه‌های زندگی انسان به ویژه سیاست، مدیریت و رهبری را که در حکم مرکز هدایت و جهت دهنده حرکت کلی اجتماعی است پوشش دهد و اندیشه و عمل را راهنمایی کند. در صورتی که پذیرش بخشی از دین و انکار بخش دیگر در حکم طرد کل دین است. ج ـ مدیریت و رهبری جامعه دینی و حکومت اسلامی را نباید با مشاغل جزیی همانند آشپزی و مرغداری و امثال آن مقایسه کرد که این یک مغلطه بسیار عجیب است. دو ـ غیر دمکراتیک خواندن نظام ولایت فقیه یکی از اساسی‌ترین شبهات و محورهایی که دشمنان برای آسیب رساندن به ولایت فقیه و نظام اسلامی آن را تعقیب می‌کنند، القاء تضاد میان ولایت فقیه و دمکراسی است.آن هم دمکراسی به قرائت غربی که به عنوان اوج اندیشه سیاسی امروز و بهترین الگوی حکومتی مطرح می‌شود. زمینه اصلی پیدایش این آسیب، تغافل از نظام مردم سالاری دینی و نادیده انگاشتن این واقعیت است که در فرهنگ اسلامی، اراده هیچ کس برتر از اراده دیگران قرار نگرفته، هیچ فردی حکمفرمایی و سلطه شخصی ندارد و تنها قانون الهی است که بر جامعه حکومت می‌کند. امام خمینی در نقد این شبهه می‌فرماید: حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا برهمه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد و همه افراد، از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند.۴۹ سه ـ القاء تضاد بین نظام ولایی و آزادی انسان چنین القا می‌کنند که عصر جدید، عصرِ رهایی و آزادی انسان و حاکمیت اراده اوست نه عصر حاکمیت خدا و دین و قوانین دست و پاگیر آن! و انسان محوری و خدامحوری قابل جمع نیستند. در فرهنگ اسلامی پذیرش نظام ولایی حیات طیبه انسانی را به دنبال دارد و هیچ گاه خدا محوری با کرامت و ارزش‌های والای انسان و اختیارات او در تضاد نیست. بلکه انسان خود انتخاب کننده نظام اعتقادی حقوقی و سیاسی اسلام است و این همان انقیاد و پذیرش دین است و رسولان و پیام‌آوران الهی ابلاغ کننده دستورات الهی و راهنمای راه سعادت او هستند. از سوی دیگر مبنای دین و فلسفه حاکمیت و اجرای قوانین الهی تأمین سعادت و کمال انسانی است که به تعبیر قرآن جز از طریق اجابت دعوت انبیاء الهی نمی‌توان به حیات طیبه و حقیقت انسانیت دست یافت. این تبعیت و استجابت آزادانه از دستورات دینی همان پذیرش خدا محوری و نظام ولایی است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۵۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید. چهار ـ شبهه محجوریت قائلین به این شبهه می‌گویند ولایتِ فقیه بر جامعه اسلامی، همانند ولایتِ قیّم و سرپرست برجاهلان، دیوانگان وخردسالان است واین نوعی‌تحقیرمردم وانسانهای آگاه و فرهیخته به شمارمی‌آید. به‌خصوص اگر نظریه انتصابی را پذیرفته باشیم و ولایت فقیه را منصوب از جانب خداوند و ائمه معصومین بدانیم که لازمه این نظریه تعیین ولیّ و قیّم برای مردم‌وتبعیت محض‌مردم ازولی فقیه می‌باشد واین‌دون‌شأن انسانهای‌عاقل وفرهیخته‌است. منشأ پیدایش این شبهه تشبیه و

مقایسه ولایت بر جامعه، با ولایت پدر یا جد پدری بر طفل صغیر یا ولی بر مجنون و محجور است و این یک نوع مغالطه است.۵۱ در صورتی که میان این دو نوع ولایت تفاوتهای بسیاری است. ولایت فقیه، به معنای تسلط، تصرف و ولایت بر اموال و امور شخصی افراد نیست تا این شبهه پدید آید که مگر مردم همانند محجورین یا اطفال صغیر هستند تا نیاز به قیّم داشته باشند؟ بلکه ولایت فقیه ولایت بر شئون کلی و عمومی جامعه و اداره و سرپرستی نظام اجتماعی و سیاسی مسلمانان است که ازشئون ربوبی و تکلیف و وظیفه‌ای است که خدا بر فقهاء عادل درعصرغیبت واجب‌کرده است. لذا هرگز از مردم سلب اختیار نکرده و ولی فقیه به جای مردم تصمیم‌گیری نمی‌کند. اصولاً ـ در نظام سیاسی اسلام هیچ کس اصالتا حاکمیت ندارد و بلکه آن چه حکومت می‌کندقوانین الهی‌است وولی فقیه‌مبیّن ومجری آن‌است‌واین درحقیقت،ولایت قانون‌توسط فقیه‌بر فرزانگان وفرهیختگان جامعه است نه‌همانند قیمومیّت بر دیوانگان واطفال صغیر. امام خمینی درباره این که در نظام اسلامی، قانون الهی بر جامعه حکمفرماست نه اراده شخصی امام و رهبر، بارها اشاره فرموده است از جمله می‌فرماید: اسلام دین قانون است، پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرفِ خلاف بزنی، رگ وَتینت را قطع می‌کنم! حکم، قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون اند. فقیه ناظر بر این است که اینها (مسؤولان نظام) اجرای قانون بکنند، نه این که می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند.۵۲ رکن سوم : مردم در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از سه رکن اساسی نظام هستند؛ رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است. تجربه تاریخی ثابت کرده است که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه اسلام و حاکمیت دینی و نظام ولایی؛ ولایت خدا و حکومت دینی محقق نمی‌گردد و قانون الهی اسلام ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند. همچنان که شخصیت عظیم جهان بشریت، انسان کامل و تجسم اراده الهی و تبلور قانون اسلام یعنی حضرت علی(ع) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بدون حمایت و پشتوانه مردمی، امکان تشکیل حکومت اسلامی را نیافت و تنها پس از حضور پرشور مردم و بیعت با او بود که موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد و به اجراء احکام الهی رسماً اقدام نمود و مجدداً به علت سستی، دنیاگرایی و پیمان‌شکنی مردم، حکومت عدل علی(ع) به افول گرایید. ۱. نقش مردم در حکومت دینی (مردم‌سالاری دینی) مردم‌در شکل‌گیری وبرپایی حکومت دینی واستمرار آن‌نقش‌بسیار مؤثری‌دارند واین نقش، از دوجنبه قابل بررسی وتحلیل است: پذیرش رأی مردم‌ومشارکت همه‌جانبه آنان. ۱ ـ ۱. پذیرش رأی مردم: قانون و حاکمیت تشریعی الهی هیچ‌گاه تحمیلی نیست و نمی‌توان جامعه یا کسی را مجبور به پذیرش احکام دین و رهبری الهی آن نمود.۵۳ و شأن انبیاء الهی و کتب آسمانی در اصل دین، فقط ابلاغ پیام خدا۵۴ و نشان دادن راه مستقیم انسانیت است.۵۵ زعامت و ولایت و مدیریت عملی رهبران الهی مختص به جامعه مؤمنین و کسانی است که مشتاقانه هدایت و دعوت الهی را پذیرفته‌اند و در حقیقت بهترین برنامه زندگی را قانون الهی دانسته و به آن رأی داده‌اند. البته پذیرش دین و شریعت اسلام مستلزم پذیرش و قبول آثار و لوازم آن بوده و در واقع پذیرش یک مجموعه به هم پیوسته و یک برنامه کامل زندگی است. برجسته‌ترین قسمت این پذیرش و مهمترین بخش این مجموعه، انقیاد و پذیرش ولایت الهی و حکومت دینی است و نمی‌توان مدعی دین‌داری و مسلمانی بود، اما ولایت و حاکمیت خداوند و محوریت احکام الهی را منکر شد. ۲ ـ ۱. مشارکت عملی و همه جانبه مردم: اقتدار و توانمندی نظام اسلامی مرهون حضور ایثارگرانه مردم در عرصه‌های گوناگون است. حیات طیبه و عزتمند و خودباوری و استقلال همه جانبه حکومت دینی در پرتو تلاش و حمایت مشتاقانه و با انگیزه عموم مردم تضمین می‌گردد. قرآن برای تحقق عدالت اجتماعی که یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی است در کنار قانون و رهبری الهی، قیام و حرکت جهادی و تلاش و مقاومت مردم را مطرح می‌کند و بلکه بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را مقدمه آن و در راستای تحقق قیام همگانی برای استقرار قسط و عدالت معرفی می‌کند که البته امکانات عملی چنین قیام و حرکتی در اختیار مردم قرار گرفته است و

بدین وسیله حجّت بر آنها تمام شد و آنها آزمایش می‌شوند: لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ اَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّ اللّه قَوِیٌّ عَزیزٌ به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.۵۶ پی نوشت ها: ۳۲ . ابوالحسن بنی‌صدر که بعدها اولین رئیس‌جمهوری ایران شد یکی ازمخالفین سرسخت اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی بود. (ر.ک. زوایای تاریک، جلال الدین فارسی ص ۵۱۷، نشر بهار، ۱۳۷۳) ۳۳ . زوایای تاریک، ص ۴۷۵. ۳۴ . آیت الله طالقانی از چهره‌های مبارز با سابقه انقلاب اسلامی بود که چند روز قبل از رحلتش در خطبه‌های نماز عیدفطر و سالگرد جمعه خونین ۱۷ شهریور ۵۷ حملات شدیدی علیه منافقین، توطئه‌گران و آشوب طلبان داشت و نقشه‌های آنان را خنثی کرد. (ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳/۶/۵۸، ص ۱۰ و ۱۰/۶/۵۸ ص ۱۰) ۳۵ . ر. ک. شریعتمداری در دادگاه تاریخ، سید حمید روحانی، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸. ۳۶ . کودتای نوژه، ص ۱۵۳ و ۱۵۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۳۷ . ر.ک به پس از بحران، خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی، ص ۴۴ و ۴۵، نشر معارف انقلاب. و نیز فرازهایی از سیستم قضایی اسلام، ص ۷۰، محمدی ری شهری، انتشارات پاسدار اسلام. ۳۸ . مجموعه آثار یادگار امام، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹، نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۳۹ . به عنوان نمونه انفجار نخست وزیری در ۸ شهریور ۶۱ به دست کشمیری بود که ایشان قبلاً کیف حاوی بمب را برای ترور امام تهیه کرده بود و به علت ناکامی در اجرای توطئه، آن را در محل جلسه شورای عالی امنیت ملی منفجر کرد. و آقای رجایی (رئیس جمهور) و آقای باهنر (نخست وزیر) را به شهادت رساندند. ر.ک منبع قبلی. ۴۰ . ر.ک. خاطرات سیاسی آقای‌محمدی‌ری‌شهری، بخش اعترافات، سید مهدی هاشمی، ص ۲۴۵ تا ۲۷۲، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۴۱ . امام بارها درباره نفوذ یافتن عوامل دشمن در شکل شخصیت‌های موجه و مردمی هشدار داده است. ر.ک. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و ج ۲۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵. مقام معظم رهبری نیز در این باره هشدارهایی را به مردم و مسؤولان داده و در همین اواخر فرمودند: تلاش دشمن نفوذ عناصر بیگانه به داخل بدنه حکومت جمهوری اسلامی است. (سخنرانی معظم له در سالگرد رحلت امام ۱۴/۳/۸۲). ۴۲ . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۳. ۴۳ . همان، ص ۲۸۶. ۴۴ . ر. ک. ماهنامه کیان، فروردین ۷۷، ش ۴۱، ص ۱۸ و هفته‌نامه آبان، ۲۱/۹/۷۷، ش ۵۵، ص ۸. ۴۵ . ر.ک. به نامه هایی که برخی روشنفکر نماهای غربزده و احزاب سیاسی مطرود نظام به رهبر معظم انقلاب نگاشته‌اند. ۴۶ . امام همواره خطرات این گونه افراد را گوشزد کرده است. ر.ک. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷ و ۲۷۸. ۴۷ . از همان روزهای تثبیت نظام اسلامی حملات شدیدی علیه نهادهای مرتبط با رهبری انقلاب آغاز شد، انتقادهای کنونی نیش دار به قوه قضاییه ـ مجلس خبرگان ـ سپاه پاسداران و... از این قبیل است برای نمونه ر.ک: هفته‌نامه هویت خویش، ۱۶/۳/۷۸، ش ۲، ص ۸. و روزنامه نشاط، تیرماه ۷۸. ۴۸ . اساس و مبنای این مطلب به نظریه جدایی «عقل» از «دین» برمی گردد که به آن «راسیونالیسم» گویند و عقل رابدون وحی قادر و توانای مدیریت انسان می‌داند و به عنوان یکی از محوری‌ترین مولفه‌های مدرنیسم از آن یاد می‌شود به گونه‌ای که عقل را تنها عنصر سعادت آفرین انسان تلقی می‌کنند. (ر. ک. فرهنگ واژه‌ها، ص ۵۳۲، عبدالرسول بیات و گروه نویسندگان، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی) ۴۹ . ولایت فقیه، ص ۳۴، امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام، چاپ ششم، ۱۳۷۶. ۵۰ . سوره انفال، آیه ۲۴. ۵۱ . ر.ک فصلنامه حکومت اسلامی سال اول، ش ۱، پائیز ۷۵، ص ۶۷، ش ۲ زمستان ۷۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. ۵۲ . صحیفه امام، ج ۱، ص۳۵۳. ۵۳ . «لا اِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ (بقره / ۲۵۶)؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار است.» ۵۴ . «وَ ما عَلَی الرَّسُولِ اِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبینُ (نور / ۵۴)؛ و بر فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار (مأموریتی (نیست.» ۵۵ . «اِنّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً وَ اِمّا کَفُوراً (انسان / ۳)؛ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.» ۵۶ . سوره حدید، آیه ۲۵. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام

کاربری : Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳) امام خمینی به این حضور حماسی مردم افتخار می‌کرد و در مقابل توطئه‌ها و تجاوزات دشمنان نظام، با قدرت از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد و به مسئولین نظام هم نقش کاربردی و مفید حضور مردم را در پشتیبانی از سیاست‌های حکومت اسلامی گوشزد می‌نمود و می‌فرمود: امروز مردم از وضع دولت مطلع‌اند و شما، مردم را برای پشتیبانی از خود لازم دارید، دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کار بکند و هریک از ادارات و وزارتخانه‌ها باید این مسأله را مدّ نظر داشته باشند که برای خدا مردم را راضی نگه دارند.۵۷ مقام معظم رهبری نیز درباره مشارکت و نقش مردم در پیدایش نظام سیاسی اسلام و تکیه‌گاه محکم و مطمئن شاکله نظام مردم‌سالاری دینی می‌فرماید: تکیه نظام به آراء مردم یکی از میدانهایی است که مردم در آن نقش دارند... باید با اتکا به رأی مردم کسی سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده مردم نظام حرکت کند.۵۸ ۲. آسیب‌رسانی به رکن مردمی انقلاب و نظام اسلامی نقش مثبت و کارآمد حضور فعال و گسترده مردم در پیدایش، شکل‌گیری و پیروزی و تثبیت انقلاب و تداوم نظام مردم‌سالاری دینی در کنار دو رکن دیگر نظام اسلامی یعنی «اسلام» و «رهبری»، بسیاری از نقشه‌های دشمنان را خنثی کرد همین عامل موجب شد تا دشمنان انقلاب‌اسلامی یکی از اساسی‌ترین برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود را برای شکستن این رکن مهم انقلاب و نظام اسلامی متمرکز کنند. دشمنان برای محقق ساختن این استراتژی از تاکتیک‌ها و روشهای مختلفی استفاده می‌کنند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ ـ ۲. اختلاف افکنی: یکی از شیوه‌های کهن و تاریخی دشمنان اسلام در نابودی، انحراف وکند کردن مبارزات و نهضت‌های آزادیبخش، بهره‌گیری از سلاح تفرقه است که امروز نیز با مطالعات کارشناسی و روان شناسی دقیق و با روش‌ها و ابزارهای گوناگون از این سلاح برای شکست انقلاب‌ها بهره می‌جویند. حضرت علی علیه‌السلام ضمن این که قدرت و یاری خداوند را، در همراهی با جماعت و یکپارچگی معرفی می‌کند، با قاطعیت درباره عناصر تفرقه‌افکن می‌فرماید: آگاه باشید هرکس مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد.۵۹ امام خمینی (ره) مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت و وفاق ملی کلیه اقشار و گروه‌ها می‌داند و معتقد است که عنایات خاص الهی در پرتو این وحدت شامل حال امت اسلامی می‌گردد. ایشان تفرقه و اختلاف را به عنوان یک سم مهلک برای انقلاب و نظام اسلامی دانسته و می‌فرماید: حفظِ اسلام در ایران به وحدتِ شماهاست، وحدت روحانی و مردم، مردم و روحانی، ارتش و ژاندارمری و قوای‌مسلح با دولت، همه این‌ها با هم، همه وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم یَدٌ واحِدَةٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ ۶۰ همان طوری‌که فرمودند این‌ها دست واحد هستند بر سِوایشان. اگر دست واحد شدیم برای «من سواه» هیچ کس نمی‌تواند به ما ضرری بزند. آن روز به ما ضرر می‌خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود، هیچ کس‌نمی‌تواند دراین کشور کودتاکند، باوضع‌فعلی هیچ‌کس‌نمی‌تواند. آن‌روزی‌که اختلاف پیدا شد بینتان، آن روز بدانید که آن شیاطینی که نشستند آن جا و نگاه می‌کنند، آن شیاطین یک‌کودتاچی درست‌می‌کنند، می‌تراشند، اختلافات این‌کار رادرست می‌کند.۶۱ ۲ ـ ۲. هجوم فرهنگی به باورها و ارزش‌های دینی: یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، رشد فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه و توجه ملت به آموزه‌های دینی بود. ایمان به غیب، اطاعت‌پذیری عاشقانه از ولایت و رهبری، اخلاص، ایثار، توکل، شهادت‌طلبی، اخوت و بسیاری از ارزش‌های اسلامی در پرتو این انقلاب در تار و پود جان ملت ایران تنیده شد و تحولات روحی و معنوی شگفت‌انگیزی به وجود آورد به گونه‌ای که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک تحول و انقلاب روحی و فرهنگی ملت ایران نام گرفت. بنابراین دشمنان انقلاب در کنار سیاست‌های محاصره اقتصادی و هجوم نظامی، تهاجم فرهنگی را یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرار دادند. که در این قسمت در دو بخش مطالبی را به اختصار ذکر می‌کنیم. یک ـ استحاله فرهنگی: یکی

ازسیاستهای دیرینه‌دشمنان‌اسلام، سست‌کردن‌اعتقادات‌مذهبی وفرهنگی‌مسلمانان وجایگزین کردن فرهنگ منحط وصادراتی غربی است. امام خمینی در این‌باره می‌فرماید: اجانب، خصوصاً آمریکا در نیم‌قرن اخیر کوشش داشتند و دارند (که) فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی، انسانی، ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند.۶۲ دشمنان این سیاستها را بیشتر از طریق نویسندگان مزدور و روشنفکران منفعل و احیاناً وابسته به اجرا می‌گذارند. آنان از طریق القای شبهه و هجوم به معتقدات مذهبی و تخریب و تضعیف باورهای دینی مروّج فرهنگ بی‌ریشه غرب می‌گردند تا جوانان را از فرهنگ و هویت دینی خویش بیگانه و بیزار نمایند و به اباحیگری روی آورند. با پایان یافتن دفاع مقدس و نیز رحلت ملکوتی امام(ره) دشمن در خیال خود زمینه را برای هجوم فرهنگی فراهم دید و به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری، درصدد بمباران عقبه فرهنگی ملت و انقلاب اسلامی برآمد: دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی آنان غلط از آب درآمده بود. همین‌طور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید عقبه ما را بمباران کنند... عقبه ما در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبارجهانی، عبارت از فرهنگ ما بود، منطقه ما بود منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکّل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود.۶۳ دو ـ ترویج فساد اخلاقی جوان بودن اکثریت جمعیت ایران اسلامی، دشمنان را بر آن داشت تا برای متزلزل کردن پایه‌های معنویت و ایمان در جوانان، به ترویج فساد و فحشا روی آورد. برای این کار از ابزارهای مختلف مانند توزیع موادمخدر، احیای الگوهای غربی، لباس‌های مبتذل، رواج ارتباط نامشروع میان دختران و پسران، ایجاد کلوپ‌های فساد، ترویج و توزیع و تکثیر فیلم‌های مبتذل و مستهجن و مانند آن استفاده کرد. مقام معظم رهبری، به عنوان طبیب دردشناس جامعه، این ویروس و بیماری خطرناک را به خوبی تشخیص داده و به امت اسلامی توجه می‌دهد که: دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فساد و فحشا سعی می‌کند جوان‌های ما را از دست ما بگیرد، کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن می‌کند، نه تنها یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک شبیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است!۶۴ و در هشداری دیگر به ملت و مسئولان می‌فرماید: اگر شما ملت و عناصر فرهنگی خدای نخواسته بیدار نباشید، صدای فرو ریختن ارزشهای معنوی که ناشی از تهاجم پنهان و زیرکانه دشمن است هنگامی درمی‌آید که دیگر قابل علاج نیست.... این که کسی بتواند جوانی را در اوج نیروی جوانی فاسد کند کار مشکلی نیست، بخصوص اگر مفسدین تشکیلاتی هم داشته باشند و الان دشمن دارد این کار را می‌کند. جوان وقتی دچار شهوترانی می‌شود ایمان خود را از دست می‌دهد و در اوایل کار گریه هم می‌کند، اما به‌تدریج او را از راه بدور می‌کنند. دشمنان، بچه‌های مدرسه‌ای و بچه‌های دبیرستانی و حتی راهنمایی ما را همین‌طور فاسد می‌کنند.۶۵ تهاجم به ارزش‌های اخلاقی و معنوی و رواج فساد برای در هم شکستن قدرت مقاومت و استقلال یک‌امت، سابقه‌ای طولانی دارد. «همفر» جاسوس و مأمور استعمار پیر انگلیس درخاطرات خود راه‌های نابودی قدرت اسلام و مسلمانان جهان را در بیست‌وسه بند ذکر نموده است که برخی از بندهای آن عبارتند از: ترویج شرابخواری، قمار، فساد، شهوترانی، ترغیب به زیر پا نهادن دستورات اسلامی و سرکشی از اوامر و نواهی آن، نفوذ درخانواده‌ها و تیره نمودن روابط فرزندان و والدین...۶۶ ۳ ـ ۲. انحراف در خواص و مدیران نظام اسلامی: عملکرد خواص و نخبگان و مدیران و کارگزاران نظام اسلامی در جامعه تأثیرات فراوانی دارد. هر چه کارکرد این قشر فرهیخته و برگزیده مفید و مثبت و در راستای اهداف انقلاب اسلامی باشد، مردم بیشتر به نظام دلگرم می‌شوند. اما اگر عملکردها نامطلوب باشد مردم به مرور زمان از نظام اسلامی دلسرد می‌شوند و به حالت بی‌تفاوتی به رویدادهای سیاسی می‌نگرند و در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و دفاعی از ارزش‌های انقلاب حضور نمی‌یابند. اکنون به برخی از آسیب‌ها و آفت‌هایی که سیستم مدیریتی کشور و نخبگان را تهدید می‌کند و عامل گسست پیوند مردم با نظام می‌شود، اشاره می‌کنیم. ۱ ـ موضع‌گیری منفعلانه دربرابر سیاست‌ها وتهدیدهای بیگانگان وجنگ‌روانی‌دشمن. ۲ ـ عدول از اجرای سیاست‌های کلی نظام. ۳ ـ عدم پذیرش مسئولیت‌های کلیدی توسط شایستگان و نخبگان. ۴ ـ بحران معنویت و تنوع‌طلبی، تجمل‌گرایی و دنیاطلبی. ۵ ـ تداخل در حوزه‌های

مسئولیتی یکدیگر. ۶ ـ گزینش‌ها و انتصابات رابطه‌ای به جای ضابطه و تقید به قانون (باندبازی به جای شایسته‌سالاری). ۷ ـ برخورد و رفتار تحکم‌آمیز و آمرانه با مردم به جای روحیه تواضع‌وخدمتگزاری. ۸ ـ استبداد مدیریتی (تصمیم‌گیری‌های غیر کارشناسانه و اعمال نظر و سلیقه شخصی و عدم مشورت با صاحبنظران). ۹ ـ ساده‌لوحی و حسن ظن نسبت به نفوذی‌ها و غیرخودی‌ها. ۱۰ ـ عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری‌های لازم برای حلّ مشکلات جامعه و مردم. ۱۱ ـ بی‌توجهی به مطالبات و نیازهای مردم در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... ۱۲ ـ رفتارها و عملکردهای ناعادلانه وترویج تبعیض و اختلاف طبقاتی و فساد اقتصادی. ۱۳ ـ رعایت نکردن اصول مدیریتی نظام اسلامی (عدم اجرای دستورات رهبری). ۱۴ ـ موقعیت دادن و پذیرش چاپلوسان و مدیحه‌سرایان و مسدود نمودن باب انتقاد و نظارت دیگران. ۱۵ ـ عدم خلاقیت، بی استعدادی و روزمرگی. ۱۶ ـ تحجّر مدیریتی و انعطاف‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌ها (بی‌توجهی به مسائل مستحدثه مدیریتی جامعه و عدم نوآوری). ۱۷ ـ ضعف روانی و شخصیتی (ناتوانی در ایجاد رابطه عاطفی و روانی با همکاران و رده‌های زیر مجموعه و مراجعین). ۱۸ ـ مدیریت غیر علمی. ۱۹ ـ گرایش به جناح‌های سیاسی و تصمیم‌گیری و تحلیل و سیاست‌گذاری براساس منافع گروهی. ۲۰ ـ پاسخگو نبودن نسبت به تصمیم‌ها و اقدامات عملی. با جمع‌بندی این موارد و سایر نکات دیگر به این نتیجه می‌رسیم که مدیران نظام، خواص و نخبگان و فرهیختگان جامعه از دو جهت ممکن است گرفتار لغزش و انحراف گردند: شبهه علمی و شهرت علمی. ۴ ـ ۲. جنگ روانی دشمنان (ایجاد رعب و ترس): کارآمدترین‌سلاح دشمنان‌انقلاب وجمهوری‌اسلامی درمقابله بانظام‌اسلامی، بهره‌گیری از جنگ روانی برای مرعوب ساختن و شکستن اراده و عزم و خودباوری مردم است تا زمینه برای سلطه و غلبه آنان بر منافع و مصالح ملی نظام با کمترین مقاومت فراهم گردد. استکبار جهانی همواره تلاش می‌کند تا با پنهان نمودن نقاط ضعف خود توانایی‌های خویش را به مراتب بیشتر از آنچه که واقعیت دارد نشان دهد تا مسلمانان آزادیخواه و آرمان‌گرا را مرعوب و منفعل نموده، به این شیوه ملت‌های مسلمان و نظام اسلامی را وادار به پذیرش رابطه با مذاکره و قیمومیت بیگانگان نماید. امام خمینی می‌فرماید: این‌ها به واسطه تبلیغاتشان ایجاد خوف کرده بودند که با همین خوف کارهای خودشان را انجام می‌دادند. بیشتر مردم به واسطه این خوف کنار می‌گرفتند و بی‌تفاوت می‌شدند و می‌ترسیدند آن‌ها هم با این که قدرتشان به آن بزرگی نبود که یک ملت را از بین ببرند، استفاده می‌کردند، لکن ملت ایران این مطلب را شکست.۶۷ اکنون نیز استکبار می‌خواهد به همان شیوه سلطه خود را اعاده کند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: امروز آمریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعف‌اند، در موضع قدرت نیستند. می‌خواهند در حال ضعفشان همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند.۶۸ اتکال به خداوند تبارک و تعالی، خودباوری و بازگشت به هویت دینی خویش، شجاعت، بهره‌گیری از ابزارها و توانمندی‌های داخلی در جهت عزت و اقتدارملی همراه با شناخت نقاط ضعف دشمن، بهترین راه مقابله با جنگ روانی دشمن است. ۵ ـ ۲. ایجاد یأس و بدبینی نسبت به آینده نظام اسلامی: دشمنان نظام و سیاستمداران استکبار جهانی سعی می‌کنند با بزرگنمایی برخی نارسایی‌ها و ضعف مدیریت‌ها مردم ایران و دیگر جوامع اسلامی را نسبت به پویایی، تحرک و هدفمند بودن برنامه انقلاب و نظام اسلامی دلسرد و مأیوس نمایند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: هیچ وقت اصلاً کلمه یأس را در ذهنتان وارد نکنید که این از جنود شیطان است، یأس از جنود شیطان است؛ یعنی، شیطان القا می‌کند در شما. این شیاطینی هم که همان تابع شیطان‌های بزرگتر هستند همین‌ها می‌خواهند با این کارها یأس ایجاد کنند. در صورتی که مسلمانی که برای اسلام می‌خواهد کار کند چرا مأیوس باشد.۶۹ مقام معظم رهبری می‌فرماید: تک‌تک آحاد مردم‌باید امیدبه آینده‌وخوشبینی‌نسبت به‌آن را – علی‌رغم میل دشمن ـ در دلهایشان نگهدارند، چون دشمن می‌خواهد امید را در دل‌ها بمیراند. می‌داند که بزرگترین دشمن اوامیدواری شماست. شما اگرناامید شدید، دشمن‌نفس راحتی خواهد کشید و کار او آسان خواهد شد. لذا می‌خواهد ناامیدی را بر مردم چیره کند.۷۰ ۶ ـ ۲. ایجاد توقعات کاذب: دشمنان همواره تلاش می‌کنند تا با ترویج و تبلیغ توقّعات کاذب، منفی، بیش از حد نیاز و ضرورت و غیر قابل دسترسی و طرح شعارهایی برای مصرفی کردن و روحیه

تجمل گرایی در بین اصناف اهداف خود را دنبال کند. سخن امام خمینی در این زمینه چنین است: ... چه بسا افراد مغرض و مخالف با انقلاب که از هیچ راهی نتوانسته‌اند به اسلام و انقلاب لطمه وارد نمایند، امروز در قالب شعارها و بالا بردن سطح توقعات در مردم، بخواهندبه هدف‌های‌شوم خودنائل شوندو...مردم‌را نسبت‌به مسئولین بدبین کنند...۷۱ ۷ ـ ۲. تضعیف نهادهای مردمی: حضور پرشور و حماسی مردم در دوران‌های مختلف انقلاب یکی از برجسته‌ترین عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی بود، پس از پیروزی نیز این حضور با شکوه در قالب سازمان‌های مردمی تجلی پیدا کرد و پاسداری از اصول انقلاب و کیان نظام اسلامی را برعهده گرفت، جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج میلیونی مردم از جمله نهادهایی بودند که از درون ملت جوشیدند و ضامن تداوم حیات و پویایی انقلاب اسلامی شدند. از میان این نهادهای مردمی بسیج یکی از عظیم‌ترین و مهمترین نهادهایی است که به تعبیر حضرت امام «شجره طیبه و درخت تناور و پرثمر» انقلاب و نظام اسلامی است.۷۲ مقام معظم رهبری هشیارانه به دفاع از بسیج برخاسته، می‌فرماید: ... انکار بسیج، انکار بزرگترین ضرورت و مصلحت برای کشور است. ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم کُمِیتمان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد کُمیتِ این انقلاب و این نظام و همه حرکت‌های سازنده این کشور لنگ‌است. انکاربسیج وبی‌احترامی به آن یانابخردانه است یا خائنانه است! تا وقتی که برای این کشور امنیت لازم است تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد، یعنی‌همیشه. چون همیشه احتیاج به امنیت هست به نیروی بسیج به انگیزه بسیجی، به سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست...۷۳ معظم له در بیانی دیگر می‌فرماید: ... بسیجیان این امتیاز را دارند که در میدان این خدمت آماده‌اند، بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌یی است که اسلام و قرآن و امام زمان (ارواحنا فداه) و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است، لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مهدی موعود عزیز، یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است.۷۴ ۸ ـ ۲. اغتشاش و اختلال در امنیت ملی: ناامنی و آشوب، امنیت و ثبات جامعه را تهدید می‌کند؛ هرج و مرج و درگیری‌های شدید سیاسی داخلی وحدت ملی را می‌گسلد و مردم را نسبت به ثبات و اقتدار نظام اسلامی دلسرد می‌کند و از توان برنامه‌ای و مدیریتی نظام می‌کاهد. ۹ ـ ۲. ضعف اطلاع‌رسانی و عدم پاسخگویی: ضعف اطلاع‌رسانی و عدم پاسخگویی به مردم باعث می‌گردد که مسئولان به مرور زمان از چارچوب اصول کلی نظام اسلامی فاصله گرفته و دچار انحراف گردند و از سوی دیگر این بی اعتنایی به افکار عمومی عامل بی اعتمادی مردم به سیاست‌های نظامِ مردم‌سالاری دینی‌می‌گردد ودشمن ازاین‌فضای آشفته‌برای جهت‌دهی‌به‌سوی سیاست‌های مورد نظر خود بهره‌برداری می‌کند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: با توجه به اهمیتی که اطلاع‌رسانی و پاسخگویی مسئولان نظام نسبت به مردم دارند مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی بدنبال سال خدمت‌رسانی (سال۱۳۸۲) سال ۱۳۸۳ را سال پاسخگویی مسئولان نظام و مدیران بخشهای مختلف به مردم معرفی و آن را همراه با آثار سازنده و مفیدی دانستند. ۱۰ ـ ۲. تعطیل شدن نظارت عمومی: یکی از آسیب‌های انقلاب و نظام‌اسلامی عدم نظارت مردم بر عملکرد دستگاه‌های مسئول و رفتار و موضع گیری‌های مدیران نظام است. ترویج اندیشه شخصی و فردی بودن اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام و القای این که نظارت عمومی بر عملکرد مسئولان به معنی تداخل غیرمسئولانه مردم در قلمرو مسئولیت‌های مدیران نظام است، یکی از سیاست‌های مرموز و از تهاجمات فرهنگی دشمن برای جدایی ملت از نظام اسلامی است. امام خمینی درباره نقش نظارتی مردم برای جلوگیری از انحراف در ارکان مدیریتی نظام می‌فرماید: ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند و بسپارند دست این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند ممکن است یک وقت (نظام اسلامی(به تباهی بکشد.۷۵ ۱۱ ـ ۲. ترویج روحیه تقلیدی، انفعالی و خودباختگی: از نقشه‌های دیرینه دشمن برای استیلا بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشورهای اسلامی و جهانِ توسعه نیافته و یا شکست انقلابها، همانا تضعیف روحیه اعتماد به نفس و خود اتکایی و تلاش برای عدم توجه ملت‌های مستضعف به استعدادهای بالقوه است. امام خمینی خطاب به اساتید دانشگاه‌ها برای پیشگیری از

روحیه خودباختگی جوانان و تقلید از غرب می‌فرماید: شماهایی که دردانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر هستید، این جوان‌های ما را یک جوری بار بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی‌اند... اگر از غرب هم صنعتی می‌آید یاد بگیرند، اما غربی نشوند، یاد گرفتن مسئله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسئله دیگر است.۷۶ مقام معظم رهبری خطاب به جوانان می‌فرماید: جوان‌های عزیز من! فرزندان من! دنبال تقلید نباشید؛ بر روی شیوه و راهی که در آن ذهن و اراده و ایمان شما قوی می‌شود و اخلاق شما پاک و آراسته می‌گردد فکر کنید، آنگاه شما عنصری خواهید بود که مثل یک ستون، سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر روی آن قرار می‌گیرد.۷۷ ۱۲ ـ ۲. گسست فرهنگی نسل‌ها: دشمنان یکی از سرمایه‌گذاری‌های اصلی را در برنامه‌های دراز مدتِ تهاجم فرهنگی خویش‌انقطاع فرهنگی‌نسل جدیداز ارزش‌هاوآرمان‌ها واهداف‌انقلاب‌اسلامی قرارداده‌اند وبا سازماندهی بنگاه‌های خبری و تبلیغی تلاش گسترده‌ای را برای بیگانه نمودن جوانان و نسل جدید از فرهنگ و هویت دینی و ارزش‌های انقلابی و دفاع مقدس آغاز کرده‌اند. مقام معظم رهبری درباره فعالیت‌های دشمن برای تباهی نسل جوان می‌فرماید: نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله دشمن است و ما نباید بگذاریم و باید حفظ کنیم نسل جوانی را که اگر جنگ بود باید دفاع کند و اگر حادثه‌ای در داخل بود باید حضور پیدا کند.۷۸ امام خمینی می‌فرماید: ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد، تحویل دسته بعد دهیم و آنها هم کوشش کنند که به همان قوت تحویل دسته بعد دهند.۷۹ پی نوشت ها: ۵۷ . صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۳. در این عبارت امام به این نکته دقت بیشتری کنید که برای خدا مردم را راضی نگه دارند یعنی خدا و مردم مقابل هم نیستند بلکه جلب رضایت خدا به جلب رضایت مردم است و در فرهنگ دینی قوی‌ترین انگیزه و عامل مردمی بودن و خدمت به آنان، خدا باوری می‌باشد. ۵۸ . سخنرانی مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام ۱۴/۳/۸۰. ۵۹ . «... اَلاـ وَ مَنْ دَعا اِلی هذا الشُّعار فَاقْتُلُوهْ وَ لَوْ کانَ تَحْتَ عَمامَتی هذِهِ»(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷، دشتی، ص ۲۴۰). ۶۰ . عن رسول الله(ص) اِنَّ الْمُسلِمینَ یَدٌ واحِدَةٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ وَ اِنَّهُ لا یَخْرُجُ مِنْ جِماعَةِ الْمُسْلِمینَ اِلاّ مُفارِق وَ مُعانِد لَهُمْ وَ مَظاهِرَ عَلَیْهِم اَعْدائَهُمْ فَقَدْ اَباحَ اللّهُ وَ رَسُولُه دَمَهُ وَ اَحّل قَتَلَهُ؛ همانا مسلمانان یک دست و متحد بر دیگران هستند و از جماعت مسلمانان جدا نمی‌شود مگر کسی که قصد تفرقه و دشمنی داشته باشد و کسی که دشمنان مسلمانان را پشتیبانی کند خداوند و رسولش خون او را مباح و قتل او را حلال دانسته‌اند.(بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴، حدیث ۳) ۶۱ . صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۸۳ و ۳۸۴. ۶۲ . صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۷. ۶۳ . سخنرانی در جمع کارکنان مطبوعات و رسانه‌های جمعی در نهادهای فرهنگی کشور، ۲۱/۵/۷۱. ۶۴ . بیانات در جمع فرماندهان گردان‌های بسیج، ۲۲ / ۴ / ۷۱. ۶۵ . بیانات در جمع کارکنان رسانه‌های گروهی و رؤسای مناطق آموزش و پرورش، ۲۱ / ۵ / ۷۱. ۶۶ . نفوذ و استحاله، ص ۳۸ و ۳۹ معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، ۱۳۷۷ به نقل از چگونه اسلام را نابود کنیم، خاطرات همفر جاسوس انگلیس. ۶۷ . صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۴۲. ۶۸ . خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ / ۱۰ / ۷۶. ۶۹ . صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۰۲. ۷۰ . حدیث ولایت، ج ۲، ص ۲۶۱. ۷۱ . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۰۰. ۷۲ . ر. ک. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴، پیام به مناسبت هفته بسیج ۲ / ۹ / ۶۷. ۷۳ . بیانات در جمع لشکر پنج نصر ۱۱ / ۶ / ۷۸. ۷۴ . سخنرانی در جمع جشن بزرگ منتظران ظهور (جمع بسیجیان)، ۳ / ۹ / ۷۸. ۷۵ . صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۷. ۷۶ . صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۵. ۷۷ . بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلی رشت، ۱۲ / ۲ / ۸۰ . ۷۸ . حدیث ولایت، ج ۸، ص ۲۴. ۷۹ . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۴۲. ادامه دارد ..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴) آسیب های تأخیری سیر تکاملی انقلاب اسلامی آنچه که تاکنون بیان گردید ارکان اصلی انقلاب، اهمیت و جایگاه و نقش آنهاو آسیب‌هایی بود که اصول انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و به اعتقاد نگارنده مقابله با

این گونه آسیب‌ها از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. اما در یک اولویت‌بندی مشاهده می‌کنیم که آسیبهایی نیز وجود دارد که تهدید جدی به شمار نمی‌رود اما حرکت تکاملی و پویایی انقلاب را دستخوش تغییرات می‌کند و از رسیدن به اهداف متعالی باز می‌دارد و بی‌تفاوتی نسبت به برخی از آنها چه‌بسا پیدایش آسیب‌های اصلی و جدّی‌ای شود که قبلاً ذکر گردید. در این قسمت از بحث، فهرستی از آسیب‌های تأخیری در سیر تکاملی انقلاب اسلامی را یادآور می‌شویم و به علت اجتناب از حجیم شدن مطالب، از تحلیل و تبیین آن خودداری و انطباق آنها بر مصادیق خارجی و تفسیر عناوین را به خوانندگان بصیر و هوشیار واگذار می‌کنیم: ۱ ـ ناهماهنگی نهادها و سازمان‌های دولتی. ۲ ـ وابستگی‌اقتصادی که درطولانی مدت وابستگی‌درسایر زمینه‌هارا نیزبه‌دنبال‌دارد. ۳ ـ تشریفات زائد اداری و بروکراسی (کاغذ بازی). ۴ ـ عدم رعایت مقررات نظام و شکل‌گیری روحیه بی‌تفاوتی و پیدایش روحیه تساهل و تسامح. ۵ ـ رواج ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی (بزه‌کاری ـ اعتیاد و...). ۶ ـ کم کاری و عدم خدمت صادقانه به مردم. ۷ ـ تشدید و گسترش اختلاف طبقاتی. ۸ ـ بی توجهی به حقوق دیگران، خود محوری. ۹ ـ شیوه‌های غلط تبلیغاتی از سوی احزاب سیاسی کشور. ۱۰ ـ ورود نیروهای مسلح به جناح‌بندی‌ها و احزاب سیاسی. ۱۱ ـ بی‌توجهی به توسعه‌سیاسی،اقتصادی‌وفرهنگی(عدم‌پیشرفت‌درسازندگی‌کشور). ۱۲ ـ ایجاد جنگ روانی برای تخریب چهره‌های انقلابی. ۱۳ ـ ترور شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و انقلابی اثرگذار. ۱۴ ـ تقدس‌زدایی و شکستن حریم قوانین الهی (اباحی‌گری). ۱۵ ـ دوگانگی شخصیت‌اجتماعی افراد (ترویج روحیه نفاق درونی و تزویر). ۱۶ ـ عدم نظارت بر رسانه‌های عمومی و مطبوعات. ۱۷ ـ به کارگیری معلمان، اساتید و مربیان غربزده و منفعل، در سیستم آموزشی. ۱۸ ـ تضعیف روحیه تعاون و همدلی. ۱۹ ـ التقاط معارف دینی و القائات غربی (تفکرات غیردینی را به رنگ دین آراستن). ۲۰ ـ سستی و سهل‌انگاری دستگاه قضایی در احقاق حقوق مردم (عدم استقرار عدالت در نظام حقوقی و قضائی). ۲۱ ـ تحلیل‌های غلط وانحرافی‌ازدستاوردهای‌انقلاب(بی‌توجهی‌به‌دستاوردهای‌عظیم). ۲۲ ـ غفلت از آمادگی همه جانبه مردم در برابر توطئه‌های دشمنان. ۲۳ ـ حمایت از برخی گروه‌ها و احزاب دارای افکار انحرافی که ظاهر مردمی دارند. ۲۴ ـ احیاء اندیشه‌های فمنیستی (بی توجهی به نقش تربیتی بانوان در کانون خانواده و اجتماع). ۲۵ ـ سوء استفاده و بهره‌برداری غلط از انگیزه‌ها و هیجانات جوانان. ۲۶ ـ تحلیل‌های غلط و مغرضانه از حماسه دفاع مقدس. ۲۷ ـ غفلت عمومی نسبت به پیدایش آسیب‌ها و آفت‌های. ۲۸ ـ بی تقوایی و دوری از معنویت الهی. ۲۹ ـ ناهماهنگی و نداشتن وحدت‌رویه در اجرای برنامه‌های توسعه کشور. ۳۰ ـ... رسالت و وظیفه نیروهای انقلابی اکنون این سؤال‌ها مطرح می‌شود که در چنین شرایطِ سخت و وضعیت حساسی که قرار داریم و پیشروی‌های دشمن به خصوص با محاصره نظامی که با اشغال دو کشور همسایه شرقی (افغانستان) و غربی (عراق) ایران اسلامی پدید آورده است و با توجه به حمایتهای همه جانبه دشمن از عوامل داخلی و نفوذی‌هایی که در سطوح مختلف جامعه رخنه کرده‌اند، مسئولیت و رسالت نیروهای انقلاب و سنگرنشینان اسلام ناب و حماسه‌آفرینان عرصه‌های دفاع مقدس چیست؟ پاسخ این سؤال را در چند بخش و مرحله بیان می‌نماییم. ۱. هوشیاری و اعتقاد به تداوم مبارزه گام‌نخست آن است که ازدشمن زخم خورده و کمین کرده غفلت نکنیم وحالت تهاجمی، جهادی و خصلت استکبارستیزی خود را از دست ندهیم و با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و عبرت‌های تاریخی، همواره احساس خطر و تهدید نمود. تمام ابزارها و امکانات و استعدادها را در جهت مقابله با دشمن و شناسایی دام‌های گسترده آن به کار بندیم. حضرت علی علیه‌السلام پس از انتقاد از اهل مصر که در برابر دشمن متجاوز گرفتار غفلت گردیده‌اند به آن‌ها سفارش می‌کند به سوی جهاد با دشمنان کوچ کنند آنگاه به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید: اِنَّ اَخَا الْحَربِ الاَرِق وَ مَنْ نامَ لَمْ یَنَمْ عَنْهُ. همانا برادرِ جنگ، بیداری و هوشیاری است و هر آن کس که به خواب رود دشمن او نخواهد خوابید.۸۰ مقام معظم رهبری می‌فرماید: اگر فرض کنیم که دشمن بر سر هر راهی وجود دارد، خردمندانه نیست که انسان دشمن را نبیند وجود او را عدم فرض کند، چطور علیه ما توطئه نیست؟! بعضی گفتند شما توهّم توطئه می‌کنید، توطئه‌ای وجود ندارد! من در پاسخ، نشانه‌های

توطئه و نشانه‌های خصومت را از اول انقلاب تا امروز در یک فهرست طولانی عرض می‌کنم و نشان می‌دهم چطور علیه ما توطئه نیست! در اول پیروزی انقلاب آشکارا با انقلاب مخالفت شد و این سلسله تا امروز ادامه دارد و ما امروز به معنی حقیقی کلمه در دنیا دشمن داریم.۸۱ در بیانی دیگر می‌فرماید: ... وجود دشمن با به خواب رفتن من و شما که از بین نمی‌رود. اگر دشمن کمین گرفته و منتظر فرصت است که ضربه وارد بکند چه من و شما بدانیم چه ندانیم. اگر به فرض خود را به ندانستن هم بزنیم بالاخره دشمن، دشمن است با ندانستن ما یا خود را به ندانستن زدن دشمن از دشمنی خود دست برنمی‌دارد. افرادی مایلند اثبات کنند که نخیر ملت ایران هیچ دشمنی ندارد، کنار خانه خودتان بنشینید و به کار خودتان سرگرم باشید؛ خاطرتان هم جمع باشد که همه جا امن و امان است. نه این حرف‌ها واقعیت ندارد یک ملت زنده نمی‌تواند این طوری فکر بکند...۸۲ نتیجه آن که اولین شرط تداوم انقلاب و مصون ماندن از آسیب‌ها و تهدیدهای فراوان دشمن حفظ روحیه‌انقلابی و حالت تهاجمی و ترک نکردن جبهه و سنگر و میدان مبارزه و تقابل با دشمنان است. باید باور داشته باشیم که هرگز جهان خواران ما را رها نکرده و ما هم نمی‌توانیم آنها را رها کنیم و آتش بسی در کار نیست پس مراقب باشیم فریب ظاهر ساکت جبهه مقابل را نخورده و به خواب غفلت فرو نرویم. ۲. اقدامات پیشگیرانه بعد از اذعان به وجود دشمن و بعد از آن‌که توطئه را باور کردیم در گام بعدی باید با هشیاری و دقت مراقب زمینه‌ها و فرصت‌هایی باشیم که دشمنان با بهره‌گیری از آنها به آسیب‌رسانی و ضربه زدن به انقلاب اقدام می‌کنند و با قاطعیت و بصیرت عملیات پیشگیرانه و بازدارنده را اجراء نمائیم. هشیاری و توانمندی همراه با آمادگی معنوی و مادی و مسدود نمودن راههای نفوذ دشمن، ارکان انقلاب را مستحکم‌تر، توطئه‌ها و ویروس‌ها را بی‌تأثیر و امید دشمنان را به یأس تبدیل می‌کند و بلکه آنان را گرفتار رعب و وحشت می‌سازد.۸۳ اقدامات پیشگیرانه و خنثیساز توطئه توطئه‌گران و آسیب‌هایی که دشمنان متوجه انقلاب‌اسلامی می‌سازند، بسیارند که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. ۱ ـ ۲. بصیرت باید با شناخت صحیح و درک اولویت‌ها، شرایط و رویدادها را تحلیل و با بررسی دقیق و اندیشمندانه رفتارها و حرکات سیاسی فرهنگی دشمن را تحت نظر داشت تا هیچ‌گاه اسیر عملیات‌های فریب و بازی‌های سیاسی و دیپلماسی دشمن نشویم. برای پاسداری از اصول و ارکان انقلاب اسلامی و پایداری بر این نگهبانی و تلاش برای استمرار این نهضت و ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمنان، بصیرت و شناخت در امور ذیل شرط اساسی و اجتناب‌ناپذیر است. اول ـ شناخت و معرفی مبانی، ماهیت و اهداف انقلاب: یکی از راه‌های حفظ انقلاب بخصوص برای نسل سوم این است که به شناخت و تحلیل مبانی فکری و اعتقادی انقلاب اسلامی پرداخته شود. انقلاب اسلامی برمبنای آرمان‌های اسلام و با الهام از حیات دینی برای محو ظلم و استبداد ستمشاهی و قطع دست استعمار و احیای اسلام و اجرای احکام اسلام و تأمین عدالت و مساوات و توجه به کرامت و ارزش‌های والای انسانی پدید آمده است و تفاوت اصلی آن با سایر انقلاب‌ها در همین مبانی، ماهیت و اهداف آن نهفته است و رمز پایداری و استمرار آن در ربع قرن گذشته پای‌بندی به همین اصول و مبانی بوده است. تبیین این مبانی و اهداف و دستاوردهایی که در ابعاد مختلف تاکنون به دست آمده برای نسل جدید، که فراز و نشیب‌های انقلاب را درک نکرده‌اند، از وظایف فرهیختگان و اندیشمندان و پیشتازان انقلاب اسلامی به ویژه متولیان امور فرهنگی کشور است. دوم ـ شناخت دشمن و توطئه‌های او: شناخت صحیح دشمن در همه جبهه‌ها و برنامه‌ها و روش‌ها و اهداف او یکی از اصول اساسی حفظ و استمرار انقلاب است چراکه «دشمن را نتوان حقیر و بیچاره شمرد.» امام درباره شناخت دقیق دشمن برای دفع توطئه‌های او می‌فرماید: باید شما دشمنتان را بشناسید، اگر نشناسید نمی‌توانید دفعش کنید.۸۴ مقام معظم رهبری نیز درباره بصیرت کامل و تحلیل دقیق در تحرکات دشمن می‌فرماید: اگر ندانیم که استکبار چکار می‌خواهد بکند، دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می‌کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ما چه می‌گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندی‌های امروز جهان چه جایگاهی داریم نمی‌توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم.۸۵ در بحث شناخت راه‌های نفوذ و توطئه‌های دشمن تذکر این مطلب ضروری است که دشمن در حوزه‌های مختلف و با انگیزه‌های گوناگون به رویارویی با

نظام اسلامی برخاسته، لذا باید این حوزه‌ها و قلمروها دقیقاً شناسایی و متناسب با هر کدام موضع گیری شود. اگر هجوم به شیوه فرهنگی است باید راه کار متناسب با آن باشد و اگر اقتصادی و سیاسی است باید متناسب به هر کدام، راه کار مبارزه با آن را پیدا کرد. شناخت دشمن یک مرحله است و این که دشمن از چه راه‌هایی نفوذ می کند و چه طرح‌هایی را به اجرا می گذارد مطلب دیگری است. سوم ـ موقعیت‌شناسی (توجه به شرایط زمان و مکان): امام صادق می‌فرماید: «اَلْعارِفُ بزَمانِهِ لا تَهْجُمُ عَلَیهِ اللَّوابِسُ،۸۶ بر عالم زمان خود، افکار آلوده و شبهات هجوم نخواهد آورد.» رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: یکی از علامتهای بیداری یک ملت این است که لحظه‌ها را بشناسد و بفهمد که حالا ـ چه موقعی است و اهمیت این لحظه‌ها چه قدر است.۸۷ عقب ماندن از حرکت و پویایی زمان و نشناختن رویدادهای پیچیده و نوظهور سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل انحراف و لغزش در تصمیم گیری است و سبب می‌شود که رهبران و نخبگان و حتی مردم در تشخیص وظیفه اصلی و اولویت‌بندی مسائل جامعه دچار اشتباه گشته، از توطئه‌های اصلی و شیطانی دشمن غافل شوند. در چنین شرایطی، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط انقلاب و نظام اسلامی به وجود می‌آید. راه‌کارهای تحصیل بصیرت: آیا بصیرت چگونه حاصل می‌شود؟ و به چه وسیله‌ای به دست می‌آید؟ پاسخ به این سؤال را در دو بخش بیان می کنیم. ابتدا در حوزه اخلاق اسلامی و سپس در قلمرو مباحث سیاسی و پیروی از ولایت. الف ـ حوزه اخلاق اسلامی (تقوا): بی‌تردید شرط اول دست‌یابی به بصیرت و ژرف‌اندیشی، خردورزی و تحصیل و دانش‌های مختلف و بهره گیری از عقل جمعی و دست‌آوردهای متخصّصان و صاحب‌نظران و کسب اطّلاعات دقیق از رویدادها و تحلیل صحیح آن‌ها و شناخت معیارها و خطوط کلی مسائل اجتماعی و سیاسی است اما در فرهنگ قرآن، ثمردهی این ابزارها و علوم تنها با بهره گیری از هدایت‌های خاص الهی ممکن می‌شود که در پرتو تقوا و رعایت حدود الهی حاصل می گردد. قرآن‌یکی ازآثار مهم تقوا وخدا محوری وکنترل نفس‌را بازشناسیِ جریان‌های‌شیطانی و فریب نخوردن از آن‌ها و بصیرت در مواجهه با گروه‌های انحرافی دانسته، می‌فرماید: اِنَّ الَّذینَ اتَّقَوا اذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَاِذاهُمْ مُبْصِرُونَ. (اعراف / ۲۰۱) کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه‌ای ازجانب شیطان‌ها بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و بناگاه بینا شوند. شهید مطهری در تبیین آیه شریفه «وَاتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِّمَکُمُ اللّه» (بقره / ۲۸۲) به نقل از عارفان می گوید: ذکر این دو جمله پشت سر یکدیگر، اشعار می‌دارد که تقوا تأثیر دارد در این که انسان مورد موهبتِ افاضه تعلیم الهی قرار گیرد.۸۸ پروا پیشگانی که زندگی آن‌ها خدامحور است، هیچ گاه گرفتار بند و بست‌های شیطانی نمی گردند و در انتخاب راه زندگی و موضع سیاسی و اجتماعی دچار تردید نمی‌شوند، زیرا خداوند هدایتِ تلاشگرانِ الهی را تضمین کرده است: وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ اِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ۸۹ و کسانی که در راه ما کوشیدند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است. ب ـ پیوند با ولایت و رهبری (ولایتمداری) یکی دیگر از راه‌های تحصیل بصیرت در قلمرو مسائل سیاسی و حکومتی آن هم در جهان پیچیده و مرموز سیاسی امروز، شناختِ عمیق اندیشه‌ها و سیره و سیاسی امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی و معیارگرایی بر مبنای اندیشه و سیره این بزرگواران است. برای رهایی از طوفان و تلاطم حوادث پیچیده سیاسی و شکستن امواج سهمگین شبهات دینی و سیاسی باید به حبل متین ولایت و رهبری تمسک جست. مریدان خردورز و ژرف‌نگران فرزانه که همواره گوش به فرمان امام و رهبری بوده‌اند و رویدادها و حوادث را از دریچه اندیشه و سیره امام و رهبری تحلیل و تفسیر کرده‌اند، هیچ گاه دچار تردید و شبهه و لغزش نشده‌اند و به خوبی چهره واقعی دشمنان و نفوذی‌ها را شناخته‌اند و از فرو غلتیدن در دام‌های صیادان فتنه گر نجات یافته‌اند. قرآن در معرفی حزب خدا، ولایت محوری را مطرح و آن را موجب پیروزی و غلبه آنان قلمداد می کند.۹۰ چه زیبا در تعریف امام و رهبر آمده است که: امام یعنی پیشرو و پیشوای مردم در فضائل؛ امام شاقول یا ریسمان کار است که بنّایان با آن اندازه می گیرند تا دیوار راست آید؛ امام همان طلای نابی است که... عیار سکه‌های مضروب بر طبق آن واقع می‌شود؛ امام رشته نخی است که مهره‌های گردنبند به آن کشیده می‌شود، امام راهنمایی است که مسافران در تاریکی شب در پی او راه را طی می کنند و تیری است که به

عنوان نمونه در کارگاه‌های اسلحه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دیگر تیرها مانند آن ساخته شود.۹۱ نکته مشترک در تمام این تعبیرها، این است که امام و رهبر به عنوان معیار و ملاک پیشگیری از لغزش و خطا و سرگردانی است. و کسانی که با ولایت و رهبری پیوند داشته باشند هیچ گاه دچار گمراهی نمی‌گردند. ۲ ـ ۲ ـ استقامت و پایداری (حفظ روحیه انقلابی) دومین عامل پیشگیری از آسیب‌رسانی دشمنان به انقلاب اسلامی، استقامت و پایداری و استمرار حرکت جهادی و استقامت و پایداری بر بصیرت بدست آمده و حفظ روحیه استکبار ستیزی است. در طول تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات اسلامی و نیز دوران انقلاب اسلامی فراوان بوده‌اند مبارزان و انقلابیونی که ابتدا در صحنه مبارزات حضور داشته و با جدیت در قول و عمل اعلام حضور کرده‌اند، اما دیری نپاییده که به دلایل مختلف صحنه نبرد را رها کرده و منزوی شده‌اند و یا به دام تطمیع دشمن گرفتار آمده‌اند. به همین دلیل قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ کَأ اُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ۹۲؛ پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند).» و پیامبراکرم در بیان سختی اجرای این دستور توسط پیروانش که می‌باید به صراط مستقیم دین اسلام پایدار بمانند فرمود: شَیَّبَتْنِی سُورَةُ هُودٍ ثِکانِ هذِهِ الآیَة.۹۳ سوره هود به واسطه این آیه مرا پیر کرد. استقامت و پایداری در راه حق تضمین کننده پویایی و دوام آن است. و نیروهای انقلاب و پیروان امام و رهبری باید همواره با حفظ روحیه دشمن‌شناسی، استکبارستیزی و تکلیف نگری در صحنه مبارزات سیاسی، فرهنگی و احیاناً نظامی حاضر باشند و مقاومت در برابر فشارهای روانی و تبلیغی دشمن را به صورت یک خصوصیت اخلاقی و روحی متبلور سازند. البته‌استقامت وپایداری دردوران‌های مختلف‌انقلاب به‌شکل‌های‌مختلف پدیدارمی‌گردد و در این دهه که دوران هجوم سیاسی و فرهنگی است، استقامت آن هم باید سیاسی و فرهنگی باشد و سختی این عمل نسبت به استقامت در دوران‌های قبل تا اندازه‌ای پیچیده‌تر و مشکل‌تر به نظر می‌رسد. به همین لحاظ مقام معظم رهبری می‌فرماید: آدم‌های اهل معنی، اهل حکمت و دقت خوب درک می‌کنند، گاهی زنده ماندن و زندگی کردن و در یک محیط تلاش کردن به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقاء خدا پیوستن است.۹۴ ۳ ـ ۲. خدمتگزاری صادقانه برجسته‌ترین امتیاز نظام مردم سالاری دینی بر سایر نظامهای سیاسی خدمتگزار بودن کارگزاران آن است در نظام مردم سالار دینی مدیریت‌ها و مسئولیت‌ها، امانت‌هایی هستند که مردم بر عهده کارگزاران گذاشته‌اند و حفظ و ادای این امانت، به خدمت‌رسانی است. حضرت علی(ع) خطاب به یکی از کارگزاران حکومت علوی می‌فرماید: اِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ و لکِنَّهُ ص عُنُقِکَ اَمانَةٌ۹۵ حکمرانی، رزق و خوراک تو نیست، بلکه امانت و سپرده‌ای در گردن توست. این خدمت صادقانه باید در ابعاد و جنبه‌های مختلف نظام و جامعه ظهور داشته باشد: الف ـ از جنبه‌های سیاسی، بر مسئولان است که بیشتر به زمینه‌های تقویت وحدت، وفاق ملی و اقتدار ملی بیندیشند و سیاست گذاری‌ها و تصمیم‌گیری هایشان بر اساس حفظ اصول کلی نظام و از جمله حفظ منافع ملی و دینی ملت مسلمان باشد و هرگز خود را وامدار احزاب و گروه‌های سیاسی نکنند. ب ـ خدمت صادقانه از جنبه فرهنگی این است که بنیه معنوی و دینی جامعه تقویت شود و اخلاق عمومی رشد کند و ارزشهای دینی انقلاب و دفاع مقدس در جامعه نهادینه گردد و از هنر دینی در تربیت نسل جوان بهره‌گیری شود. بدین ترتیب نسل جدید می‌تواند در برابر هجوم و شبیخون فرهنگی دشمن مقاومت نماید و در کنار این آرامش فرهنگی، با تولید علم و تقویت جنبش نرم‌افزاری، استعدادهای علمی جوانان به شکوفایی می‌رسد. ج ـ از جنبه‌های اقتصادی نیز مهار تورم و گرانی، نظارت بر قیمت‌ها، تلاش برای فقر زدایی و پرداخت یارانه برای اقلام مصرفی قشرهای کم درآمد، مبارزه با مفاسد اقتصادی و رانت‌خواران، اشتغال‌زایی و حل معضل ازدواج، از برجسته‌ترین خدمات صادقانه کارگزاران نظام به جامعه است که کاهش ناهنجارهای اجتماعی را در پی دارد و امید دشمنان را برای جدا کردن مردم از نظام به یأس مبدل می‌سازد. ۴ ـ ۲. استقرار عدالت (عدالت‌طلبی) درفلسفه سیاسی‌اسلام، حکومت وحکمرانی مطلوبیت ذاتی‌ندارد، بلکه‌تنها ابزاری‌برای زمینه سازی استقرار عدالت اجتماعی در جهت رشد و تعالی انسان‌ها به سوی کمال است. قرآن‌کریم نیز هدف ازبعثت انبیاء را قیام مردم به‌استقرار عدالت‌در جامعه‌بیان می‌کند: لَقَد اَرْسَلْنا رُسُلَنا بالْبَیِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمْ الْکِتَابَ

وَ الْمیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید / ۲۵) به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به استقرار عدالت قیام کنند. امام خمینی در تفسیر اجمالی این آیه می‌فرماید: غایتْ این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشدظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود به ضعفا رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود.۹۶ پی نوشت ها: ۸۰ . نهج‌البلاغه، نامه ۶۲، ص ۶۰۲ . ۸۱ . سخنرانی در جمع مردم و جوانان اردبیل، ۵ / ۵ / ۷۹. ۸۲ . خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ / ۹ / ۷۸. ۸۳ . قرآن آمادگی و توانمندی را وظیفه امت اسلامی دانسته و نتیجه آن را ترس و هراس دشمنان و بازدارنده و ناکام سازنده توطئه آنها معرفی می‌کند: «وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ». (انفال: ۶۰) ۸۴ . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۶. ۸۵ . حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۶۲. ۸۶ . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷. ۸۷ . حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۹۹. ۸۸ . ده گفتار، ص ۲۶، انتشارات صدرا، بدون تاریخ. ۸۹ . سوره عنکبوت، آیه ۶۹. ۹۰ . سوره مائده، آیه ۵۶ . ۹۱ . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۶، تصحیح علی‌اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۳۸. ۹۲ . سوره هود، آیه ۱۱۲. ۹۳ . علم الیقین، محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۹۷۱، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸. (با اندکی اختلاف) ۹۴ . سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص)، ۲۰ / ۳ / ۷۵. ۹۵ . نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۴۸۴. ۹۶ . صحیفه‌نور، ج ۱۵، ص ۱۴۶. ادامه دارد ..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی(۵)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی(۵) ۵ ـ ۲. نظارت دقیق بر امور فرهنگی و تبلیغاتی از جمله وظایف خطیر متولیان فرهنگی کشور در تدوین و اجرای سیاست‌های توسعه با چشم‌اندازهای دراز مدت نظام اسلامی این است که به ساماندهی و نظارت بر کیفیت آن‌ها توجه بیشتری داشته‌باشند. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، نگرانی خود را از نبود نظارت بر امور فرهنگی و تبلیغاتی بیان داشته و می فرماید: ماچنانچه‌دیر بجنبیم، درهمین‌داخل کشور(از)همان‌هایی که‌قلم‌دردست گرفتندتااین‌که انقلاب را دانسته یا ندانسته مشوّه کنند، خواهیم به یک امر بزرگی مواجه شد.۹۷ ۶ ـ ۲. پیشگیری از پیدایش بحران به تجربه ثابت شده که یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که مانع رشد و پیشرفت نهضت‌ها شده و یا آن‌ها را به شکست کشانده است، بحران‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. برنامه‌ها و سیاست‌های نظام باید در جهت حل مشکلات مردم و خنثی سازی زمینه‌های پیدایش بحران باشد؛ از جمله: ۱ ـ حل مشکلات معیشتی عموم مردم (مهار تورم، گرانی و ایجاد اشتغال). ۲ ـ حل‌مشکلات اداری‌ومالی وصنفی(کارمندان، معلمان،کارگران،دانشجویان). ۳ ـ تأمین امنیت داخلی و مبارزه با اشرار. ۴ ـ حل مشکلات سیاسی اجتماعی بومی و منطقه‌ای. ۵ ـ مبارزه جدی و پیگیر و کارآمد با شیوع مواد مخدر در نسل جوان. ۶ ـ مقابله قاطع با فساد اجتماعی ـ اداری و اقتصادی. ۷ ـ توجیه به موقع مردم و هشیار کردن آنها در برابر توطئه‌های دشمنان. مقام معظم رهبری درباره اهداف دشمن برای حضور در جنجالهای داخلی و ایجاد اختلاف میان مردم می‌فرماید: به بهانه‌های مختلف سعی می‌کنند در فضای سیاسی کشور تشنّج و جنجال به‌وجود بیاورند تا خود این هم در مردم احساس ناامنی و احساس عدم انتظام کارها را بوجود بیاورد. آنها به هر بهانه‌ای به مناسبت مسائل امنیتی، به مناسبت محاکمه یک نفر، به مناسبت کشته شدن دوسه نفر ـ که دولت با کمال پیگیری آن را دنبال می‌کند ـ شروع می‌کنند فضا را متشنج کردن! جنجال می‌کنند! طبعاً وقتی جنجال می‌شود یک دسته از مردم طرفدار یک حرف می‌شوند و دسته دیگر همه طرفدار یک حرف می‌شوند و قهراً بین مردم بگو و مگو به‌وجود می‌آید. دشمنان هم همین را می‌خواهند.۹۸ ۷ ـ ۲. اطلاع رسانی صحیح و به موقع اطلاع رسانی صحیح، شفاف و دقیق از مسائل گوناگون داخلی کشور بهترین شیوه پذیرفته شده برای جلب اعتماد مردم است و این یکی از حقوق مسلم مردم است که به غیر از امور نظامی و امنیتی در جریان کلیه مسائل مملکت قرار گیرند. حضرت علی(ع) خطاب به لشگریانش می‌فرماید: آگاه‌باشید حق‌شما برمن‌آن است‌که جز

اسرارجنگی هیچ‌رازی‌را ازشماپنهان ندارم.۹۹ ۸ ـ ۲. توجیه نکردن اشتباهات (اقرار به اشتباه و رفع کاستی‌ها) اقرار به اشتباه و خطا و جبران آن با تصمیم‌گیری و عمل صحیح، از ویژگی‌های یک انسان مؤمن و صادق است و هیچ‌گاه از ارزش انسانی و مدیریتی چنین فردی کاسته نمی‌گردد بلکه جلب اعتماد و مقبولیت بیشتر وی در جمع مردم را سبب می‌شود و دلیل بر صداقت اوست. حضرت امام(ره) در این‌باره می‌فرماید: ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه‌ای که گفتیم اشتباه بود، قاعده‌اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم نه دنبال پیشرفت خودمان.۱۰۰ نباید دفاع از اصل نظام را مستلزم توجیه عملکردهای خلاف مدیریتی، برخی از مدیران دانست. دفاع از اسلام و ارکان نظام مسئله‌ای و نقد عملکردهای غلط، شتابزده و غیر تخصصی و اشتباه مدیران و مسئولان اجرایی و غیر اجرایی مساله‌ای دیگر. ۹ ـ ۲. نهادینه کردن دستورات امام و رهبری چنان‌که بیان‌شد رهبری یکی ازارکان اصلی نظام‌اسلامی‌است وبرجسته‌ترین امتیازاین نظام بر سایر نظام‌های غیر دینی، وجود رهبر عادل، عالم و باتقوا است. رهبر در هدایت جامعه و حفظ نظام از آسیب‌ها و مقابله با دشمنان نقش مهم و کار ساز و محوری دارد. کارنامه درخشان و موفق انقلاب و نظام اسلامی که سرافرازانه حوادث گوناگون را پشت سر گذاشته مرهون اطاعت از امام و رهبری و نهادینه شدن فرامین... و گسترش آن در سطح جامعه بوده است. و هر جا کوتاهی، لغزش، اشتباه یا انحرافی در حرکت تکاملی پدید آمده بر اثر کم توجهی به ملاکها و معیارهای اندیشه امام و رهبری بوده است. باید اجرای دستورات و اوامر کلی امام و نظرات و فرامین راهبردی مقام معظم رهبری نصب‌العین مدیران و مسئولان و ملت قهرمان ایران قرار گیرد. و مدیران اجرایی و میانی نظام به‌جای دنبال کردن برخی کارهای سیاسی در پی انجام وظیفه باشند. معیار سنجش و ارزشیابی عملکردها و سیاست‌گذاری‌ها باید بر مبنای دستورات و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری باشد. ۱۰ ـ ۲. احیاء مسئولیت همگانی و اصل نظارت عمومی امر به معروف و نهی از منکر، قوی‌ترین ابزار فرهنگی برای مقابله با هجوم و شبیخون فرهنگی و خنثی کننده توطئه‌ها و نقشه‌های شیاطین حیله‌گر است. امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است، فریضه بزرگی است که به سبب آن فرائض برپا، راه‌ها امن، کسب‌ها حلال، مظالم (به صاحبانش‌بازگردانده) زمین آباد، حق از دشمنان گرفته می‌شود و امر (حکومت) تحکیم می‌یابد.۱۰۱ حضرت علی(علیه السلام) در مقایسه‌ای میان امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر با سایر فرایض دینی این عمل را شایسته‌ترین کار نیک و محبوب نزد خداوند می‌داند و می‌فرماید: وَ مااَعْمالُ البرِّ کُلُّها وَالْجَهادُ فی سَبیلِ‌اللّه عِنْدَ الْامْرِ بِالْمَعْروفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ اِلّا کَنَفْثَةٍ فی بَحْرٍ لُجِّیٍّ. و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چونان قطره‌ای (آب دهان) بر دریای موّاج و پهناور است.۱۰۲ ۱۱ ـ ۲. قانون محوری یکی از راه‌های حفظ نظام و تداوم انقلاب اسلامی، قانون‌مداری دولتمردان، مدیران، مردم و احزاب سیاسی کشور است. رعایت اولویت‌ها و توجه به آثار و لوازم هر اقدامی بویژه در مسائل جهانی و منطقه‌ای و توجه به نقشه‌ها و توطئه‌های پنهان و سرمایه‌گذاری سنگین، استکبار و شیطنت دستگاههای اطلاعاتی و جاسوسی و تبلیغاتی و فضاسازی‌های دشمنان و تحرکات منافقان و بازی‌خوردگان داخلی، ظرافت‌هایی لازم دارد و نیازمند خردورزی و پایبندی جمعی به اصول و محوریت قانون و عزم ملی بر عمل به قوانین و اجتناب از برخوردهای سلیقه‌ای و انفعالی است. امام درباره پرهیز از اِعمال سلیقه‌های شخصی و ضرورت متابعت از قانون می‌فرماید: همه افراد هر کشوری باید خودشان را با قانون تطبیق بدهند. اگر قانون هم بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور، کشور قانون می شود. ۱۲ ـ ۲. تبیین و تبلیغ دستاوردهای انقلاب اسلامی مدیران متهد جامعه باید علاوه بر تلاش بی‌وقفه در جهت رفع مشکلات، با آشناتر ساختن نسل جوان با پیشرفت‌ها و تحولات عظیم کشور و بیان دست‌آوردهای انقلاب، راه هرگونه سوء استفاده را بر دشمنان ببندند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: تحقیردستاوردهای انقلاب‌چیزی نیست‌که به‌نفع‌ملت باشد،بلکه موجب‌ناامیدی و یأس مردم خواهد شد، و این کاری است که دشمنان می‌خواهند آن را انجام دهند، ضعفها رابزرگ وکمبودها را برجسته‌کنند، اما پیشرفت‌ها رامورد نظرقرار ندهند.۱۰۳ انقلاب

اسلامی دستاوردهای فروانی داشته است که در بیان این نوشتار نمی گنجد و به طور کلی و اجمال می‌توان گفت که دستاوردهای انقلاب در عرصه داخلی کشور عبارت است از حاکمیت ولایت الهی، محوریّت یافتن ارزشها، استقلال همه جانبه، آزادی واقعی، وحدت، خودکفایی، توسعه و پیشرفت در امور فرهنگی و اجتماعی و در عرصه بین‌المللی احیاء تفکر دینی، بیداری اسلامی، استکبار ستیزی و... .۱۰۴ ۳. دفع آسیب‌ها پس از شناخت ارکان انقلاب و آفتها و آسیبهایی که می‌توانند ارکان انقلاب را تهدید کند، اکنون نوبت به بیان مسئولیت سنگین و مأموریت خطیر نیروهای مؤمن و انقلابی در دفع آفات انقلاب می‌رسد. علاقه‌مندان به حفظ و تداوم انقلاب اسلامی که راه انبیاییِ امام و شهیدان انقلاب را با پیروی از ولی‌امر مسلمین استمرار می‌بخشند، خصوصاً نسل انقلاب موظف‌اند که با دوراندیشی، هوشیاری، برنامه‌ریزی و با عزم و اراده قوی و بهره گیری از روشهای مناسب در دفع و رفع آفت‌ها و آسیب‌های وارد شده بر انقلاب و یا از بین بردن زمینه‌های ایجاد آنها، با جدیّت هر چه تمام‌تر بکوشند و به درمان بیماری‌ها و زدودن ویروسهایی که دشمنان به نهال نو پای انقلاب وارد کرده‌اند بپردازند. در این مرحله ابتدا باید به خوبی نوع آسیب‌ها و زمینه‌های پیدایش آن را بشناسند و به تناسب، راه‌کارهای مقابله با آن را بیابند. زیرا مقابله با هر آفتی شیوه خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان برای همه آنها یک دستورالعمل از پیش تعیین شده ارائه کرد. یکی قاطعیت و اقدام سریع و شدّت عمل را طلب می‌کند و دیگری را باید با مقابله نرم و دفع شبهه از میان برداشت. ۱ ـ ۳. قاطعیت و شدت عمل برخی از ویروسها نیاز به جراحی و برخورد قهرآمیز دارد و برخورد نرم و مسالمت‌آمیز موجب پیشرفت، گسترش و نهایتاً غیرقابل کنترل شدن آنها می گردد. این دسته از آفت‌ها و تهدیداتِ انقلاب به‌سرعت رشد می‌کنند و ثبات و امنیت سیاسی کشور را به‌طور جدی تهدید می‌کند و از راه نصیحت و یا برنامه‌ریزی فرهنگی قابل کنترل و خنثی سازی نیست و نیازمند شدت عمل و برخورد قاطع می‌باشد. اختلال در نظم اجتماعی و امنیت ملی، ایجاد آشوب و شورش‌های خیابانی یا غارت اموال عمومی، ایجاد درگیری‌های قومی و منطقه‌ای، ترویج اعتیاد و توزیع مواد مخدر، جاسوسی برای دشمنان، فسادهای اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی، اجتماعی، سایر ناهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌هایی که انقلاب را به انحراف می‌کشاند و نیروی انسانی و جوان کشور را تباه می‌کند از جمله آفت‌هایی است که فقط عکس‌العمل قاطعانه می‌تواند آنها را ناکام سازد. مقام معظم رهبری خصلت «غیرت دینی» را به عنوان یک دستورالعمل برای عموم نیروهای‌انقلابی به منظور خنثی کردن توطئه‌های آسیب‌رسان به نظام اسلامی معرفی می‌نماید و همگان را به بهره گیری از این خصلت پسندیده فرا می‌خواند: اگر ببینیم کسی دارد به نحوی از انحاء به مرزهای فرهنگی یا دینی یا جغرافیایی یا ملی تعرض‌می‌کند یافکر تعرض‌دارد باید خون ما به‌جوش بیایدوغیرت ماتحریک‌شود!۱۰۵ یکی از آفتهایی که در اوائل انقلاب تجربه شد و اکنون نیز متأسفانه بر اثر تساهل و تسامح فرهنگیِ برخی متولیان فرهنگی کشور کم و بیش احیاء شده است، سنگر گرفتن نویسندگان معاند و مزدور و وابسته در جبهه فرهنگی علیه انقلاب اسلامی است، آنان با سوء استفاده از فرصت‌ها و با علم و تعمد آتش‌بیاران معرکه آشوب اجتماعی و زمینه‌سازان بحران‌های سیاسی هستند این گروه با پوشش کار فرهنگی اقدامات تحریک آمیز و براندازی را دنبال می‌کنند و آنچه با نیش قلم زهرآگینشان صورت می گیرد حوادث ناگواری را بر امنیت جامعه تحمیل می‌کند. برخورد قاطعانه و شدت عمل در مقابل چنین جریانهای مفسد و براندازنده بر اساس اصول وموازین اسلامی‌می‌تواند ریشه بسیاری ازبحران‌ها و وآفتها وتوطئه‌ها رابخشکاند. قرآن از یک سو با معرفی دشمنان اسلام، بیان می‌دارد که آنان جز به تسلیم کامل مسلمانان در برابر سیاست‌هایشان راضی نمی‌شوند: وَلَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَلَا النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَتَّهُمْ قُلْ اِنَّ هُدَی‌اللّهِ هُوَ الْهدی وَ لَئِن اتَّبَعْتَ اَهْوائَهُمْ بَعْدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللّه مَنْ وَلّیٍ وَلا نَصیر (بقره / ۱۲۰) و هرگز یهودیان و نصرانیان از شما راضی نمی‌شوند مگر آن‌که از کیش آنان پیروی کنی. بگو: در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت (واقعی) است و چنانچه پس از آن عملی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت. وازسوی دیگرنسبت به‌کسانی که‌امنیت افراد جامعه‌رامحترم نشمارند وبه فساد ومخالفت باقوانین الهی برخاسته باشند، دستور شدت عمل در دنیاو وعده

عـذاب آخرت را می‌دهـد: اِنَّمـا جَزآءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللّهَ و رَسُولَهُ وَ یَسْـعَونَ فی الْاَرضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلوا اَو یُصَـلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْـدیهم وَ اَرْجُلِهِمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوأ مِنَ الْاَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فی الـدُّنیا وَ لَهُمْ فِی الْاخِرَةِ عَـذابٌ عَظیمٌ. (مائـده / ۳۳) سـزای کسانی که با (دوستاران) خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته بشوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکـدیگر بریـده شود یا از آن سـرزمین تبعیـد گردنـد. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عـذابی بزرگ خواهند داشت. با مفسدان، محاربان، منافقان و عوامل نفوذی که با تحریکات سیاسـی، اجتماعی و امنیتی خود بدنبال شرارت و فسـاد هسـتند و دیگران را نیز بـا وسوسه به آشوب می‌کشاننـد بایـد به شـدت برخورد کرد امـا هوادارن غافل و ناآگاه را که عملاً لجاجت نداشـته و به دلیل جنگ روانی دشـمن فریب خورده‌انـد باید ارشاد، نصیحت و هدایت کرد تا راه و صف خود را از عوامل دشمن جدا سازند. حضرت علی پس از جنگ جمل، با مسلمانانی که بر اثر تبلیغات طلحه و زبیر و عایشه به جنگ جمل آمده بودند با رأفت و عفو برخورد نمود. اما نسبت به خوارج که انحراف فکری باعث شورش و قیام مسلحانه آنان در برابر حکومت عدل شده بود با شـدت رفتار کرد. ۲ ـ ۳. مقـابله فرهنگی بـا شـبهات فکری به موازات عکس‌العمل قاطع و شدیـد در برابر عملکرد مفسـدان و متجـاوزان به امنیّت ملی، سیاست و فرهنـگ نظـام اسـلامی، بایـد در برابر روش‌هـای مرمـوز و پیچیـده هجوم فرهنگی دشـمن روش دیگری اتخاذ نمود زیرا دشـمنان و عوامل روشـنفکر وابسته به آنان با ظرافت و بهره‌گیری از ادبیات نوین و در پوشش عناوین علمی و تحقیقی، شـبهه‌افکنی و تخریب اعتقادات دینی مردم را دنبال می‌کننـد و به گونه‌ای در جامعه انـدیشه‌های خود را ترویـج می‌کنند که نمی‌توان دربـاره آنان به روش قاطعیت و شـدت عمل رفتار کرد. بلکه بایـد با روشـهای علمی و فرهنگی نقشه‌های آنان را خنثی ساخت. تهاجمات نرم و فرهنگی دشـمن بیشتر به شـیوه القای شبهه‌های اعتقادی و دینی و به قصد مخدوش ساختن ارزشهای‌اسلامی دراذهان عمومی صورت می‌گیرد تاجامعه‌ای اسـتحاله شده ودر خدمت فرهنگ غرب پدید آورد. در اینجا باید بدون عصبانیت و از دست دادن آرامش به افشـای مغالطه‌هـای بی‌اسـاس پرداخت و بـا بهره‌گیری از مبـانی و اصول اعتقـادی و کلامـی مکتب حیاتبخش اسـلام که برپـایه عقـل و منطق و اسـتدلال اسـتوار است، انـدیشه غلـط و مغرضانه و شـبهه‌آلود مخالفان را ابطال و حقانیت معارف و ارزشـهای دینی را اثبـات نمود. بنـابراین برای دفع هجوم فرهنگی دشـمنان و پیشـگیری از لغزش‌هـای فرهنگی خودی‌هـا چاره‌ای جز داشـتن یـک استراتژی مشـخص و مـدون نیست تـا رسانه‌های جمعی، فرهیختگان، نویسـندگان و مبلغین بتواننـد بر اساس آن فعالیت نمایند و از ابزارهای متقن و متناسب با روز و شـیوه‌های هنر دینی کار آمد اسـتفاده کرده، با کمک خواسـتن از خداوند قادر انقلاب اسلامی از هرگونه آفت و آسیب فرهنگی مصون دارند. پی نوشت ها: ۹۷ . صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۵۶. ۹۸ . سخنرانی در جمع مردم مشهد، ۱ / ۱ / ۱۳۷۸. ۹۹ . اَلاَوَ اِنَّ لَکُمْ عنـدی اَلاَّ اَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِتراً اِلاّ فی حَرْبٍ. (نهـج البلاغه، دشتی، نامه ۵۰، ص ۵۶۲) ۱۰۰ . صحیفه امـام، ج ۱۶، ص ۳۵. ۱۰۱ . انَ الْاَمْرَ بـالْمَعرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ سَبیـلُ الْانبیـاءِ و مِنْهـاجُ الصُّلَحاءِ فَریْضَـةٌ عَظیمَـةٌ بِها تُقامُ الْفَرائِضُ و تَأمَنُ المَذاهِبُ وَ تُحِلُّ اَلمَکاسِبُ وَ تُرَدُ الْمَظالِمُ وَ تُعْمَرُ الْاَرضُ وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْاَعْداءِ وَیَسْتَقیم الْاَمْرُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵) ۱۰۲ . نهج‌البلاغه، دشتی، حکمت ۳۷۴، ص ۷۲۰. ۱۰۳ . بیانات در جمع مردم کاشان، آران و بیدگل، ۲۰ / ۸ / ۸۰. ۱۰۴ . ر. ک. آئین انقلاب اسلامی، مؤسسه آثار امام، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۴. ۱۰۵ . بیانـات در دیـدار بـا اعضـای شورای عالی انقلابی فرهنگی، ۲۶ / ۹ / ۸۱. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی نویسنده:مهدی حیدری کبیر ۱- اختلاف یکی از بزرگترین دغدغه های بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی که به کرات و در مقاطع مختلف و در دیدار با اقشار گوناگون جامعه همواره از آن اظهار نگرانی و ناراحتی و خطر می کردند مسائله تفرقه و اختلاف بین صفوف ملت است. اختلاف بین شیعه و سنی اختلاف بین

خودیها و تقابل جناحهای معتقد به انقلاب اسلامی و اختلاف قومیتهای مختلف ایرانی اختلاف بین دانشگاهها و روحانیون از جمله مصادیق آن است. ایجاد اختلاف و تفرقه از جمله کیدهای شیطان بوده و اختلاف بلاشک از شیطان است شیاطین انسان نما نیز از حربه تفرقه و اختلاف برای پیشبرد مقاصد خود و دست یابی به منافع نامشروعشان بهره می گیرند سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن از دولت شیطانی انگلیس به یادگار مانده است و صهیونیسم و شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار همین سیاست را دنبال می کنند. تاریخ عبرت برای پند گیرندگان است چگونه از دل مشروطیت که با پیشتازی علما، و مردم با هدف برقراری عدالت و ممانعت از ظلم و دیکتاتوری آغاز گردید با نفوذ روشنفکران وابسته به غرب و دخالت سفارتخانه های بیگانه سمت و سوی آن نیز تغییر یافت اختلاف بین علماء و در نتیجه اختلاف بین مردم سبب شد تا بیگانگان و عوامل آنان بتوانند از شور و حرکت مردم برای منافع نامشروع خود استفاده کنند. حضرت امام خمینی(ره) در لزوم پرهیز از اختلاف می فرمایند: «البته ما مشکلات داریم لکن همه باید دست به هم بدهیم تا حل مشکل بکنیم من نمی توانم روحانیت هم نمی تواند دولت هم نمی تواند هیچ قشری از اقشار نمی توانند کاری نکنید که برای ولی عصر(عج) ایجاد نگرانی شود تفرقه نداشته باشید تفرقه اندازی نکنید، با هم باشید.»(۱) حضرت امام خمینی (ره) در جای دیگر می فرمایند: «بر جمیع سخنرانان چه در محیطهای باز و در محیطهای بسته و تمام نویسندگان تکلیف حتمی و شرعی است که حتی به زور اشاره و کنایه از گفتار و نوشته های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی سم کشنده است و باید بدانید که ایجاد اختلاف در محیط ما جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جهانخوار نیست و از منکرات بزرگی است که شیاطین به اسم اسلام بر زبانها و قلمها جاری می کنند» (صحیفه امام ج۱۴ ص۲۵۳) از نظر امام خمینی(ره) اختلافات ریشه دنیوی دارد و نتیجه آن ممکن است قرنها باقی بماند. حضرت امام خمینی درباره آثار اختلاف فرموده اند: «اگر اختلاف ماها آنهم اختلافی که من شک دارم برای خدا باشد اگر این اختلافات موجب اختلاف بین مردم بشود و موجب این بشود که شکست بخورد و جمهوری اسلامی تا قرنها نتواند سرش را بلند کند.»(۲) اختلافات را می توانیم در سطوح مختلف بررسی نمایم الف) اختلاف در بین مسئولین از نظر امام خمینی(ره) اختلاف در هر مرتبه و نوع که باشد برای جامعه مضر است اما اختلاف بین مسئولین نظام قطعا آثار بدتری در جامعه می گذارد لذا می فرمایند: «خوب شما انصاف بدهید که یک ملتی خونش را داده است و شما را به مسند نشانده شما سرمسند جنگ بکنید؟ دعوا بکنید؟ هر روز صحبت بکنید هر روز انتقاد بکنید؟ روزنامه ها هر روز انتقاد بکنند؟ همه را بکوبند به هم تهمت بزنند؟ به هم افترابزنند؟ آخر این انصاف است پیش خدا چه خواهد شد این پیش ملت چه انعکاسی دارد؟ خارجیها چه استفاده از آن می کنند آنها همه دلشان می خواهد که شما توی سر کله هم بزنید و از مصالح مملکت غافل باشید و آنها یک وقتی کار خودشان را بکنند.»(۳) از نظر ما اختلاف در بین مسئولین به اختلاف بین مردم سرایت می کند و مردم نیز دسته دسته می شوند لذا می فرمایند: «اگر اختلاف در سران قوم پیدا شود این اختلاف سرایت خواهد کرد و یک وقت می بینیم که مردم دسته دسته می شوند و هر کس یک طبلی می زند» (۴) و در جای دیگر می فرمایند: «اگر خدای ناخواسته بین جامعه مدرسین با دولت یا جامعه با مجلس یا مجلس با دولت اختلاف بشود شکست می خوریم.»(۵) از جمله اموری که از نظر امام خمینی جداً از آن باید پرهیز کرد تضعیف و تخریب یکدیگر است در این زمینه می فرمایند: «ما اگر بخواهیم برای کشورمان برای اسلام پیروزی حاصل شود باید کارشکنی نکنیم از هم باید همه یک صدا باشیم قصد هدایت مسائله ای است قضیه کارشکنی مسائله دیگر است هدایت باید کرد مرکز همه قدرتها مجلس است مجلس هدایت می کند همه را باید هدایت بکند اما بنای بر این نباشد که مجلس دولت را تضعیف کند و بنای بر این نباشد که دولت مجلس را تضعیف کند. تضعیف هر یک تضعیف خودش هم هست اگر رئیس دولت رئیس جمهور را تضعیف کند خودش قبل از هر چیز سقوط می کند و اگر مجلس تضعیف کند دولت را و رئیس جمهوری را این خودشان هم تضعیف می شوند و امروز صلاح نیست.»(۶) ب- اختلاف در بین علماء حضرت امام خمینی(ره) اختلاف در بین اقشار روحانی را تا آنجا مهم می دانستند که اختلاف در این امر را

موجب شکست اسلام دانستند و در این زمینه می فرمایند: «اگر ما با هم مختلف بشویم اسلام شکست می خورد اگر در قشر روحانی خدای نخواسته مردم احساس کنند که این اختلافات برای دنیاست برای دین که اختلاف نیست همه ما یک دین داریم یک قرآن داریم و اگر اختلاف پیدا می شود اختلاف روی اساس دنیاست شیطان است که اختلاف می اندازد اگر سایر مردم توجه کنند که ملاها روی هوای نفسانی با هم مختلف هستند طلبه ها روی هوای نفسانی با هم مختلف هستند مردم از شما رو برمی گردانند اگر از شما روبرگرداندند اسباب شکست اسلام است وظیفه سنگین است شما باید با اخلاق خودتان مردم را دعوت کنید.»(۷) ج- اختلاف بین نیروهای خودی حضرت امام خمینی در یک بیان ساده با بهره جویی از طبیعت که در معرض نگاه همه قرار دارد و درک آن برای همه سهل و آسان است اتصال قطره های باران را که نهرها و رودخانه ها را جاری می سازد کارساز می داند انسانها را تشبیه می کنند که اجتماع کارساز است. افراد انسانها مثل قطرات باران می مانند که مادامی که یکی یکی هستند هر یک برای خودش یک فکری می کنند هر کس برای خودش یک راهی دارد هرچه زیادتر باشند فسادش زیادتر می شود وقتی که این طور شد کارها معطل می ماند حالا بنا شد که این قطره ها به هم اتصال پیدا کند اگر بنا شد که قطرات دیگر هم علی حده متصل شدند لکن یک قطرات دیگری هم علی حده متصل شدند یک قطرات دیگر هم علی حده متصل شدند واینها مثلا فرض کنید که این قوای نظامی انتظامی اگر چنانچه یک میلیون جمعیت نباشد لکن دستجات ضعیفی با روشهای ضعیفی که هر کدام برای دیگری کارشکنی کند این از بطن می پوسد به جای اینکه یک قوایی باشد که در مقابل دشمن بایستد یک قوای مختلفه ای است که هم خودشان به هم می ریزند اگر در باطن یک پوسیدگی پیدا شد خودش را از بین می برد دیگر محتاج به این نیست که یک نیرویی بیاید او را بخواهد از بین ببرد خودش از بین می رود خودش از باطن مثل یک خربزه کرم زده از باطن فاسد می شود وقتی که در داخل یک مملکتی با آراء مختلف با نظرهای مختلف کارهای مختلف باشند اینها آسیب می بینند محتاج نیست که از خارج به ما حمله کنند خودمان در داخل خودمان را می خوریم تمام می کنیم(۸) د- اختلاف بین حوزه و دانشگاه در هر انقلابی فرهیختگان و اقشار فرهنگی جامعه عهده دار تبیین و ترویج اهداف و آرمان های آن انقلاب می باشند در انقلاب اسلامی ایران این مسئولیت مهم را دو قشر روحانی و دانشگاهی که عمده ترین قشر فرهیخته و فرهنگی انقلاب هستند به عهده گرفته اند. این دو قشر از سال ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل موقعیت اجتماعی خاص خود و ارتباط نزدیک با گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی و روشنگری درباره نامشروع بودن رژیم گذشته و معرفی نظام مطلوب و آرمان های متناسب با اعتقادات و ارزش های ملت ایران را آغاز کردند که به دنبال آن زمینه های فکری فرهنگی تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه آماده گردید. با گذشت زمان در اثر حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی که در دهه ۱۳۴۰ رخ داد به دنبال موضعگیری های دو نهاد فرهنگی حوزه و دانشگاه در برابر آن حوادث اهمیت نقش این دو قشر بیش از پیش آشکار شد از طرفی به دلیل بافت خاص هریک از این دو نهاد و تفاوت در بینش آنها در مسائل مختلف علمی سیاسی و اجتماعی اختلافاتی در بین آنها ایجاد می شد که حضرت امام خمینی با درک عمیق از اهمیت نقش حوزه و دانشگاه و میزان تأثیرگذاری این دو بر روی سایر قشرهای جامعه سعی در نزدیک کردن هرچه بیشتر دیدگاه های آنان به یک دیگر و راه رسیدن به اهداف و آرمان های مورد نظر اسلام و انقلاب داشت. حضرت امام از روحانیون و دانشگاه ها به عنوان مغز متفکر جامعه نام برده و می فرمایند: «تکلیف مهم آن است که متوجه به این قشر است و این قشر یعنی روحانیون دانشگاه ها و دانشجوها آنها که مغز متفکر جامعه است این دو طایفه اند اینها مغز متفکرند.»(۹) ذ- تقابل جناح های معتقد به انقلاب اسلامی اگر چه اختلاف از هر نوعی باشد برای کشور و نظام مضر است لکن خطرناکتر و نگران کننده تر آن است که معتقدان به انقلاب و رهبری ولی فقیه به صورت جناح های مقابل یکدیگر درآیند و به صف آرایی و منازعه با هم بپردازند البته در این میان نفوذی های دشمن در جهت القای بدبینی قابل انکار نیست، در هر حال تقابل جناح های معتقد به نظام بیشتر مایه نگرانی است حضرت امام خمینی بیش از هر چیز نگرانی خود را از اختلاف در میان نیروهای معتقد به نظام اعلام نمودند و در این زمینه

فرمودنـد: «من در طول این مبارزه از قبل ۱۵ خرداد تـا وقتی که بسـاط شاهنشاهی به هم خورد هیـچ وقت نگران نبوده ام برای اینکه می دیدم که مقابل هستیم با یک دسـتگاهی جبار ظالم و اجنبی و ما هم مکلفیم کوشـش بکنیم برای اینکه این مسائل تبدیل بشود و اگر هم پیش نبردیم پیش من هیـچ اهمیتی نـداشت برای اینکه ما به تکلیف مان عمل کردیم و پیش خـدا مسـئولیت نداشتیم بعضـی آقایان هم که در پاریس می آمدنـد و اظهار می کردند که نمی شود این کار انجام بگیرد و شـما مثلا بخواهید بعضـی اینها را اجازه بدهیـد اینها بیاینـد و فلان بعد از رفتن شاه هم من به آنها می گفتم که ما یک تکلیف داریم عمل می کنیم یا مغلوب می شویم و یا ما غلبه می کنیم خوب چه بهتر من در این مـدت از باب اینکه مقابله بین ما و دسـتگاه جبار و کفر بود نگرانی نداشتیم نگرانی من از داخـل خودمـان است این ناسازگـاری هـا که در ارکان های اسـلامی هست هرجا بروی با هم توافق ندارنـد هی دعوت به توافق می کننـد همه لکن خودشان هم توافق ندارنـد این موجب نگرانی است برای اینکه این اسـباب این می شود که این کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر یک مدتی به این حال تزلزل باقی بماند آسـیب از خودش پیدا می شود یعنی داخل خودش آسـیب می بیند محتاج نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند ما خودمان به جان هم میافتیم و خودمان را از بین می بریم.»(۱۰) ۲- جدایی از مردم از نظر حضـرت امـام خمینی همـان طور که پیروزی بـا پشتیبـانی مردم بود حضور مردم ضامن پیروزی بود جـدایی از مردم نیز باعث شکست می شود ایشان در این زمینه می فرماینـد: «دولتی که پشتیبان ندارد شـکست می خورد همه شـکست های که از دولت هایی که درخارج شـکست می خورند و مال خودمان هم دیدیم که رژیم سـلطنت اصلا به هم خورد برای همین بود که تفاهم بین ملت و رژیم نبود اگر ملت با رژیم تفاهم داشـتند این مسائل پیش نمی آمـد وقتی این طور شد نمی توان دوام داشـته باشد ممکن است سـر نیزه تا یک مدتی باشد اما نمی تواند دوام داشـته باشد بپرهیزید از اینکه از ملت جدا بشوید شما را بخواهند جدا بکنند ملت هم باید بپرهیزد از این که از شـما جدا باشد.» (۱۱) و درجای دیگر دراین زمینه می فرماینـد: «شـما هرچه خوف دارید از خودتان بترسـید از اینکه مبـادا خـدا ناخواسـته در مسـیر دیگری وارد بشویـد توجه به این چیزی که الاـن هست از دست برود و مردمی بودن از دسـتتان برود از این بترسـید که اگر خـدای نخواسـته یـک وقت این قضـیه پیش آمـد وشـما از آن مردمی بـودن بیرون رفتیـد و یـک موضـع دیگری پیـدا کردید» (۲۱) ۳- عـدم حضور مردم درعرصه هـای سیاسـی از نقـاط بسـیار مهم و سـرنوشت ساز نظام اسـلامی حضور گسترده و پرشور مردم در انتخابـات مهم است که دشـمنان و بلنـدگوهای آنـان مترصدنـد تـا کمرنگی حضور مردم وکـاهش آمـار شرکت کننـدگان را به نامیـدی مردم و برگشـتن آنان از جمهوری اسـلامی و مسـئولین تعبیر و تفسـیر کنند. علاوه بر آن دشـمنان از وقوع چنین سـستی بهره گیری می کنند نااهلان و نامحرمان نیز سوء استفاده نموده و درمراکز قدرت جای گرفته و به استحاله نظام و تغییر بـافت ارزشـها و باورهـای مردم خواهنـد پرداخت حضور گسترده وآگاهانه مردم همه این توطئه و خطرات را دفع و به نگرانیها پایان می دهـد اگر چه کم رنگ شـدن احتمالی این حضور عوامل متعددی ممکن است داشـته باشد. لکن بخاطر اصل نظام و حفظ آن مردم می بایستی شور و نشاط خود را همیشه حفظ نمایند. حضـرت امام خمینی(ره) دراین زمینه می فرمایند: «خوف آن دارم که دراثر تبلیغات دامنه دار دشـمنان نهضت اسـلامی و مخالفان جمهوری اسـلامی که در ظرف این مدت با هر وسیله ممکن به تضعیف آن کوشـا بوده انـد و اخیرا که قـدم آخر پیروزی را ملت عزیز و هوشـیار بر می دارنـد تبلیغات و شایعه سازیها به اوج خود رسـیده و چون الهام دهنـدگان خود را در آسـتانه شـکست نهایی یافته انـد از هیچ تشـبثی دست بردار نیسـتند. که جوانان عزیز ما که به همت والای خود نهضت اسـلامی را پیش برده انـد دراین مرحله نهایی سـردی وسـستی از خود نشان دهند و تحت تاثیر این شایعه ها واقع شوند و از شـرکت دراین امر حیاتی اسـلامی خودداری کنند اینجانب که عمر نالایق خود را برای خدمت به اسلام و ملت شریف در طبق اخلاص تقدیم می کنم امید است تقاضای متواضـعانه و اسـتدعای خیرخواهانه را بپذیرند و با شرکت عمومی خود در انتخابات عمومی قطع امید دشـمنان جمهوری اسـلامی و وابستگان به رژیم منحط سابق و هواخواهان آن خصوصا دولت آمریکای ستمکار را بنمایند. عزیزان من که امید نهضت اسـلامی به شـماست در روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوق ها هجوم آورید آرای

خود را در آنها بریزید و با کمال آرامش و مراعات کامل اخلاق اسلامی این امر را انجام دهید» (۳۱) حضرت امام خمینی(ره) با بیان این نکته که عدم حضور مردم درجریان مشروطه باعث شکست مشروطه شد دراین زمینه می فرمایند: «اگر روحانیون و ملت، خطباء، نویسندگان و روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سرانقلاب مشروطه آمد. چنانچه همه ما همه ملت همه شماها و خصوصا روحانیت و خطباء درصحنه نباشیم و حاضر نباشیم در قضایایی که می گذرد مطمئن باشید که با عدم حضور شما به سر انقلاب آن خواهد آمد ولو دراز مدت هم باشد که بر سر مشروطه آمد» (۴۱) «اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد خوش کند در پیشگاه خداوند بزرگ یقینا مواخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست» (۵۱) ۴- مخالفت با اصل ولایت فقیه و تضعیف رهبری یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب تضعیف رهبری و کم اهمیت دادن جایگاه آن است مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است استحکام این نظام انقلابی همان گونه که در قانون اساسی ملحوظ شده وابسته به اقامه اصل ولایت فقیه است، مادامی که خدشه ای به این اصل وارد نیاید براندازی انقلاب غیرممکن خواهد بود از این رو دشمنان انقلاب نسبت به این اصل تشکیک و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند. آنان نه تنها در این راه از به کار گرفتن برخی از نیروهای نفوذی خود در حوزه های علمیه ابا نکردند که در طراحی ویژه چنین وانمود کردند که مثلا ولایت فقیه ریشه محکمی ندارد و اگر هم ریشه دار باشد کاربرد سیاسی ندارد گاهی نیز در راستای این هدف حمله به نهادهای وابسته به رهبری را در دستور کار خود قرار می دهند. (۶۱) اما از نظر امام خمینی مخالفت باولایت فقیه در واقع مخالفت با اسلام است لذا در این زمینه می فرمایند: «به حرفهای آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند خودشان را روشنفکر حساب می کنند و میخواهند ولایت فقیه را قبول نکنند گوش ندهید اگر چنانچه فقیه در کار نباشد ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است، یا خداست یا طاغوت اگر به امر خدا نباشد رئیس با نصب فقیه نباشد. غیر مشروع است وقتی غیرمشروع شد طاغوت است، اطاعت از او اطاعت از طاغوت است وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است، طاغوت وقتی از بین میرود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود، شما نترسید از این چهار نفر که نمی فهمند اسلام چه است نه می فهمند فقیه چه است و نه می فهمند که ولایت فقیه یعنی چه؟ آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را آنها اسلام را فاجعه میدانند ولایت فقیه نیست ولایت فقیه تابع اسلام است.» (۷۱) می خواهند ولایت فقیه مساله تشریفاتی باشد «آقایان بگذارید یک چند وقتی هم مردم الهی بشوند تجربه کنید لااقل بفهمید این معنا را که با تجربه بفهمید که یک ملتی که تا حالا تحت بار طاغوت بوده است حالا هم تحت بارالله باشد. این را تجربه کنید. اگراز اسلام بدی دیدید بگویید چه بدی از اسلام دیده اید؟ تا حالا دیده اید تا حالا که اسلامی در کار نبوده است در مملکت ما نمی گذاشتند حالا هم شماها نمی گذارید آن وقت دشمنها نمی گذاشتند حالا بعض دوستان که معتقد هستند نمی گذارند. یا شاید بعضیشان هم دشمن باشند چرا شما باید بترسید از این که یک نفر آدم مثلا در اطاقش نشسته ویک چیزی می توانید در روزنامه هم درج کنید اینها نمی دانند اصلا معنای اسلام چه است مخالف با اسلام هم هستند. اینها یک چیز دیگری می خواهند نه رژیم باشد و نه اسلام باشد یک جمهوری دموکراتیک دموکراتیک آن هم به آن معنایی که غرب وارد کرده است آن معنا که حتی د رغرب است آن جمهوری که در آن دموکراتیک که در غرب هست حتی در ایران نیامده تا حالا آن وارداتی است این دموکراتیک که همه دیدید این تمدن بزرگ پدر این ملت را در آورد بس است آریامهر کافی است برای ما این قدر تبعیت نکنید از این رژیم این قدر تبعیت نکنید از این غربیها از این شرقیها کافی است ظلمی که تاکنون به ما شده است باز هم باید زیر بار ظلم برویم باز هم از زیربار اسلام می خواهند خارج بشویم این یک مساله تشریفاتی بله آقایان بعضیشان می گویند مساله ولایت فقیه اگر یک مساله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم اما اگر بخواهد در امر دخالت کند نه ما آن را قبول نداریم حتما باید یک کسی

از غرب بیاید ما قبول نداریم که یک کسی اسلام تعیین کرده او دخالت بکند اگر متوجه به لازمه این معنا باشند مرتد می شوند لکن متوجه نیستند.» (۱۸) شما از اسلام نترسید از ولایت فقیه نترسید «من از همه طبقات ملت و همه قوای انتظامی تشکر می کنم من از این گروه که از اصفهان آمدند از قوای انتظامی تقدیر و تشکر می کنم امروز همه قشرها خصوصا قوای انتظامی باید بداند که مملکت مال خودشان شد کشور ما از دست خائنین نجات پیدا کرد کشور ما از دست اجانب و آنهایی که می خواستند همه چیز ما را به باد بدهند نجات پیدا کرد امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد آسیبی بر این مملکت نخواهد رسید.گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه که آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده است به کسی صدمه وارد نمی کند. دیکتاتوری به وجود نمی آورد کاری که برخلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد کارهایی که بخواهد دولت یا رئیس جمهوری یا کس دیگر بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مصالح کشور انجام دهد فقیه کنترل می کند جلوگیری می کند شما از اسلام نترسید از فقیه نترسید از ولایت فقیه نترسید شما هم مسیر ملت را طی کنید و با ملت باشید حساب خودتان را از ملت جدا نکنید ننشینید پیش خودتان طرح بریزید و پیش خودتان برنامه درست کنید شمایی که ازاسلام هستید لکن از اسلام اطلاع ندارید مسلم هستید لکن از احکام اسلام درست مطلع نیستید شیعه هستید لکن از احکام ائمه درست مطلع نیستید این قدر کارشکنی نکنید.» (۱۹) مخالفت با مترقی ترین اصل قانون اساسی «یکی از اموری که توطئه در آن است که راجع به این قانون اساسی مردم را سرد کنند از آنها بپرسید خوب این قانون اساسی که شما می گویید که قانونی است ارتجاعی کدام یکی از این موادی ارتجاعی است اولی که دست می گذارند روی ولایت فقیه اول دست آن جا می گذارند برای این که یک طرح اسلامی است و آنها از اسلام می ترسند آنها اسلام را ارتجاع می دانند آنها جرات نمی کنند با کلمه اسلام بگویند ارتجاعی است می گویند که اینها می خواهند ما را به ۱۴۰۰ سال پیش برگردانند این همان تعبیر دیگر است منتها کلمه اسلام را نمی گویند آن قدر به ولایت فقیه اثر مترقی بار است که در سایر این موارد دیگر که شما ملاحظه می کنید معلوم نیست مثل آن جا باشد یک نفر آدمی که همه جهات اخلاقی اش و دیانت اش و ملی بودنش و علم و عملش ثابت است پیش ملت و خود ملت این را تعیین می کنند این نظارت می کند بر این که مبادا خیانت بشود همان رئیس جمهوری که ملت خودشان تعیین می کنند و ان شاءالله دیگر از این به بعد امین تعیین می کنند لکن مع ذالک برای محکم کاری یک فقیهی که عمرش را صرف در اسلام کرده است و عمرش را برای اسلام خدمت کرده است می گذارند ببیند این چه می کند مبادا یک وقت خلاف بکند روسای ارتش ما و ژاندارمری ما و این روسای درجه اول دیگر از این به بعد اشخاصی نیستند که خیانت بکنند لکن محکم کاری شده است که همین فقیه را ناظر قرار بدهند و هکذا آن موارد حساس را نظارت می کند فقیه و تصرف می کند فقیه و این از اموری است که مترقی ترین موادی است که در قانون اساسی اینها چیز کردند و اینها دشمن ترین مواد پیش شان این همینها بودند که فریاد می کردند و می نوشتند که خوب دیگر اسلام را می خواهند چه کنند خوب بگویید جمهوری از اسلام می ترسند خوب بجای اسلام بگویید دموکراتیک»(۰۲) می خواهند ولایت فقیه نباشد تا دیکتاتوری کنند «این که در قانون اساسی یک مطلبی ولو بنظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای این که خوب دیگر خیلی با این روشنفکران مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند این که در قانون اساسی هست این بعضی شوون ولایت فقیه هست نه همه شوون ولایت فقیه و از ولایت فقیه به آن طوری که اسلام قرار است به آن شرایطی که اسلام قرار داده است هیچ کس ضرر نمی کند یعنی آن اوصافی که در ولی است در فقیه است که به آن اوصاف نمی شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارند اگر یک کلمه دروغ بگوید یک کلمه یک قدم بر خلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد با همین ماده که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده این استبداد را جلویش را می گیرند آنها هم که مخالف با اساس بودند می گفتند که این استبداد می آورد استبداد چی می آورد استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی آورد بهترین اصل در اصول قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است و

غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند.» (۱۲) پی نوشت ها: ۱- صحیفه امام جلد ۶ ص ۳۱۳ ۲- صحیفه امام جلد ۱۸ ص ۱۷ ۳- صحیفه امام جلد ۱۳ ص ۲۰۱ ۴- صحیفه امام جلد ۱۷ ص ۱۲۳ ۵- صحیفه امام جلد ۱۹ ص ۳۰۴ ۶- صحیفه امام مجلد ۱۲ ص ۳۴۷ ۷- صحیفه امام جلد ۱۸ ص ۱۶ ۸- صحیفه امام جلد ۱۱ ص ۴۷۸ ۹- صحیفه امام جلد ۸ ص ۴۶۴ ۱۰- صحیفه امام جلد ۱۲ ص ۴۱۲ و ۴۱۳ ۱۱- صحیفه امام جلد ۹ ص ۱۴۴ ۲۱- صحیفه امام جلد ۱۶ ص ۴۴۶ ۳۱- صحیفه امام جلد ۱۲ ص ۱۷۷ و ۱۷۸ ۴۱- صحیفه امام جلد ۱۵ ص ۳۲۸ ۵۱- صحیفه امام جلد ۳۱ ص ۳۹۲ ۶۱- آسیب شناسی انقلاب- نشریه معرفت شماره ۶۸ چاپ ۱۳۷۸ ۷۱- روشنفکر و روشنفکران در ایران از دیدگاه امام خمینی تدوین و ناشر- موسسه قدر ولایت ص ۲۳۷ ۱۸- صحیفه نور جلد ۶ ص ۳۴ ۱۹- صحیفه نور جلد ۵ ص ۵۲۲ ۰۲- صحیفه نور جلد ۶ ص ۲۳۴ ۱۲- صحیفه نور جلد ۶ ص ۵۱۹

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری نویسنده:مهدی حیدری کبیر آسیب شناسی انقلاب اسلامی و بررسی راه های نفوذ اجانب و تسلط دشمنان امری است که اگر به درستی تبیین و فهمیده شود می تواند قوام و قدرت و عزت انقلاب را بیمه نماید. در نوشتار حاضر، سعی شده است که اهم اموری که می تواند پویایی انقلاب اسلامی را با خطر مواجه کند از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی بیان شود. با تأکید بر این نکته که امروز به جهت افزایش کید دشمنان و نیز حملات آنها به کیان اسلام توجه به این امر ضروری تر به نظر می رسد مطلب را با هم از نظر می گذرانیم: ۱-عدم تحقق عدالت اجتماعی یکی از محوری ترین اصول در حیات بشر عدالت است که سرچشمه نیکی ها و ارزش ها و مایه تحقق اهداف انسانی می گردد و جامعه به حیات مطلوب خود نمی رسد مگر به اقامه عدالت و از این رو در راستای تحقق حیات طیبه، خداوند تبارک و تعالی ازجمله فلسفه بعثت انبیا را زمینه سازی برای تحقق عدالت اجتماعی برمی شمارد. در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای عدالت اجتماعی از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است از این رو در طرح رابطه انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی می فرمایند: «در این مرحله از انقلاب هدف عمده عبارت است از ساختن کشور نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان های انقلابی با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام تأمین شود. هریک از این چهار رکن اصلی تضعیف یا مورد غفلت قرار گیرد بقای انقلاب و عبور آن از مرحله گوناگون ممکن نخواهد بود.»۱ و درباره اهمیت اصل عدالت اجتماعی می فرمایند: در محیط سیاست داخلی یکی از چیزهایی که لازم است عدالت اجتماعی است بدون عدالت اجتماعی جامعه اسلامی نخواهد بود. بنابراین حیات تداوم و پویایی انقلاب اسلامی که ثمره خود را در نظام جمهوری اسلامی تجلی بخشیده است وابسته به اصل عدالت اجتماعی است این اصل را ایشان این چنین تعریف می نماید: «عدالت اجتماعی بدین معنی است که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری های نابه حق و محرومیت ها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند احساس و مشاهده کنند که به سمت حذف محرومیت حرکتی جدی و صادقانه انجام می گیرد با قوانین لازم و تأمین امنیت قضایی در کشور تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطه مشروع زندگی مردم جمع شود. همه کس احساس کند که در برابر ظلم و تعدی می تواند به ملجاء مطمئن پناه ببرد و همه بدانند که با کار و تلاش خود خواهند توانست زندگی مطلوبی داشته باشند»۲ و در تعریفی دیگر از اصل عدالت اجتماعی گفته اند: «عدالت اجتماعی به مفهوم آن است که نظر ونگاه دستگاه قدرت و حکومت باید نسبت به آحاد مردم در برابر قانون امتیازات و برخوردها و رفتارها یکسان باشد و آحاد مردم از امتیازات و خیرات اسلامی به صورت عادلانه بهره مند شوندو هیچ کس بدون دلیل امتیاز ویژه ای نداشته باشد.»۳ براساس این دیدگاه است که مقام معظم رهبری زنگ خطر را در مقوله سازندگی و رشد اقتصادی در کشور به صدا درمی آورند و هشدار می دهند که نباید عدالت اجتماعی در تمامی ابعاد آن به خصوص در بعد اقتصادی فراموش شود ایشان می فرمایند: «درنظام جمهوری اسلامی ایران اساس همه فعالیت ها

باید مبتنی برعدالت باشد زیرا قسط و عدل از همه آرمان ها و اهداف نظام اسلامی والاتر و بارزتر است و براین اساس رونق و شکوفایی اقتصادی هنگامی خوب و ارزشمند است که جهت آن مبتنی بر ادامه قسط و عدل در جامعه باشد رشد اقتصادی در جامعه ما هدف اصلی نیست بلکه رشد اقتصادی جزئی از هدف ماست و جزء دیگر عبارت از عدالت است هر برنامه اقتصادی آن وقتی معتبر است که با خودش به تنهایی یا در مجموعه برنامه ها ما را به هدف عدالت نزدیک کند والا اگر ما را از عدالت اجتماعی دور کند به فرض براین که رشد اقتصادی منتهی شود کافی نیست»۴ بابراین از دیدگاه مقام معظم رهبری از جمله تهدیدات انقلاب اسلامی ایران آفتی به نام بی عدالتی است که از این رو باید با تمام توان در تمام ابعاد فرهنگی اقتصادی امنیتی و قضایی و درساختار جامعه روح عدالت دمیده شود وگرنه فلسفه انقلاب اسلامی زیرسؤال میرود بر همین اساس به همه سفارش و هشدار دادند که: «مسئولان اجرایی، قضایی، قانون گذاری، روحانیون، گویندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران باید بدانند که اگر جهت گیری عدالت اجتماعی در کشور ضعیف شود هر کاری در کشور انجام بگیرد به زیان طبقات ضعیف و به سود عده ای معدود زرنگ ها و قانوندانهای قانون شکن تمام خواهد شد و عامه مردم بی نصیب خواهند شد».۵ از نظر مقام معظم رهبری عمده ترین نیاز امروز کشور به عدالت است ایشان در این زمینه گفته اند: «برادران و خواهران عزیز نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است مردم از تبعیض رنج می برند مسئولان کشور که بحمدالله مسئولان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه اند اگر آنچه را که نیاز حقیقی مردم است می خواهند باید به عدالت بیندیشند اگر فکر و اندیشه عدالت در دلها زنده باشد آنگاه فرصت کار و توفیق برای بازکردن گره ها یکی یکی بوجود خواهد آمد بیکاری و تنبلی اقتصادی و مشکلات مردم که در زمینه های فرهنگی وجود دارد حل شود و رشد علم در دستگاه ها ممکن خواهد شد ملت عزیز ایران باایمان ناب و پاکی که دارد و با اعتمادی که به نظام اسلامی در سراسر وجود او بحمدالله وجود دارد خواهد توانست در مقابل تهدیدهای جهانی همچنان با استقامت و سرافرازی و با قدرت و شهامت بایستد و متجاوزان سلطه طلب و سیطره طلب جهانی را از نزدیک شدن به مرزها و حریم این ملت برحذر دارد». «دشمنان اسلام نمی خواهند استقرار عدالت که بزرگترین هدف جمهوری اسلامی است تحقق یابد پرچم عدالت به وسیله اسلام برافراشته شده است اما دشمنان نمی خواهند بگذارند که واقعیت عدالت در جامعه مستقل و نظام جمهوری اسلامی پدید بیاید ایجاد عدالت اجتماعی به معنای آن است که کشور بتواند از ثروتهای طبیعی و استعدادهای انسانی خود استفاده کند و بهره های این پیشرفت و ترقی را میان همه مردم تقسیم و توزیع کند ایجاد عدالت اجتماعی بدون تلاش برای پیشرفت کشور در این منطقه و مناطق دیگر برای این مقصود صورت گرفته که راهکارهایی در جهت ایجاد ثروت برای کشور و آنگاه بهره مندی عموم از آن به وجود آید» ۶ از نظر آیه الله خامنه ای استقرار عدالت اجتماعی راه اصولی علاج فقر است ایشان در این زمینه اظهار داشته اند: «البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه ای از راه استقرار عدالت و نظام عادلانه در محیط جامعه است تا کسانی که اهل دست اندازی به حقوق دیگرانند نتوانند ثروتی را که حق همگان است به سود خود مصادره کنند این یک وظیفه دولتی و حکومتی است، اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگین بردوش دارند اجرای عدالت اجتماعی در برنامه های بلندمدت و میان مدت و بتدریج امکان پذیر است اما نمی شود منتظر ماند تا برنامه های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود این وظیفه خود مردم و همه کسانی که می توانند در این راه تلاش کنند است.» ۷ ۲- عدم حفظ وحدت و هماهنگی در میان مسئولین اگر وحدت در میان همه اقشار جامعه لازم و ضروری است اما وحدت در میان مسئولین ضرورت دوچندان دارد که بارها مقام معظم رهبری بر این امر تأکید داشته اند به عنوان نمونه به چند مورد از کلام ایشان اشاره می کنیم: «مسئولان کشور در قوای سه گانه و همه فعالان سیاسی و فرهنگی بدانند که حفظ منافع ملی در وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف است سلیقه ها و گرایشهای متفاوت نباید در صحنه افکار عمومی به نزاع و مجادله و کشمکش تبدیل شود و دشمن کمین گرفته را امیدوار کنند همه با هم به نیازها و خواسته های بحق مردم در امور اقتصادی و فرهنگی بیندیشد و برای تامین آن دست به دست یکدیگر بدهند.»۸ ایشان در جای دیگر در این زمینه گفته اند:

«چیزی که لازم می دانم در مورد مسئولان کشور تاکید کنم در درجه اول انسجام و اتحاد کلمه است مسئولان کشور باید متحد باشند و حرفشان یکی باشد»۹ «یکی دیگر از عیوب و آفتها عدم اتحاد کلمه است مسئولان باید مواضع واحدی اتخاذ کنند بخصوص در مسائل جهانی و مسائل عمده کشور وقتی که اندک اختلاف در مسئولان پیدا می شود شما می بینید رادیوهای بیگانه چگونه اینها را بزرگ و چند برابر می کنند حتی آن جایی که اختلاف نیست اختلاف را جعل می کنند برای این که نشان دهند بین مسئولان اتحاد کلمه نیست آنها از جمع منسجمی که با هم کار کنند و همدل باشند خیلی می ترسند خوشبختانه ترکیب قانون اساسی ما راه حل مشکلات را معین کرده است رهبری را به عنوان محور در نقطه مرکزی همه مسئولان قرار داده است این امکان و فرصت خیلی بزرگ است تا مسئولان بتوانند با وحدت کلمه با همدیگر کار کنند.»۱۰ در جای دیگر می فرمایند: «اینجانب نمایندگان محترم مجلس و نیز مسئولان قوه قضاییه را به پیمودن راههای قانونی و تمکین در برابر قانون دعوت می کنم و از مجادله های بیهوده در امری که مجرای قانونی آن مشخص است بر حذر می دارم اختلاف و جنجال در محضر افکار عمومی ملت عزیز که برای رفع مشکلات خود چشم به شماها و دیگر مسئولان سه گانه دوخته است کاری برخلاف مصالح ملی و در نزد خدا و مردم ناپسندیده است»۱۱ پرهیز از طرح اختلاف نظر مسئولین در انظار عمومی و حل آن از طریق قانونی از جمله مواردی است که مورد تاکید مقام معظم رهبری بوده است. «آن جایی که مسئولان در غیر مسائل اصلی در مسائل کاری و اداری فهم یک قانون با هم اختلاف دارند این اختلافات جلوی چشم مردم قرار نگیرد و به کوی و بازار کشیده نشود اختلاف نظر نباید نشان دهنده اختلاف مسئولان باشد چرا؟ چون مردم را مأیوس و نگران و دشمن را خوشحال می کند.»۱۲ از نظر مقام معظم رهبری هوشیاری و حفظ وحدت موجب مصونیت ملت در برابر تهدیدهای دشمن است ایشان در این زمینه می فرمایند: «نفس آمادگی و هوشیاری و حساس بودن یک ملت در قبال شرایط می تواند او را از بسیاری از آسیبها محفوظ نگهدارد ملتها چوب غفلتهای خود را می خورند همچنان که چوب اختلافهای خود را می خورند امروز امت اسلام اگر در مقابل تهدیدات قرار می گیرد و اگر به جنگ صلیبی تهدید می شوند این ناشی از غفلتی است که متأسفانه در بسیاری از بخشهای این امت بزرگ به چشم می خورد همچنین ناشی از یکپارچه نبودن این حجم عظیم و این پیکر بزرگ است ما به سهم خود به عنوان ملت ایران به عنوان پرچمداران اسلام به عنوان منادیان استقلال و عزت و شرف یک ملت باید این آسیبها را به درون خود راه ندهیم.»۱۳ از نظر مقام معظم رهبری نیاز اساسی کشور به تلاش هماهنگ و متحد مسئولان نظام است بنابراین ایشان در این زمینه اظهار داشته اند: «مسئله اساسی که امروز کشور و ملت ما به آن احتیاج دارد این است که مسئولان کشور در یک جبهه واحد تلاش متحد و هماهنگی را برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم شروع کنند.»۱۴ و از طرفی مقام معظم رهبری مسئولان نظام را از اختلاف و دشمنی با یکدیگر بر حذر می دارند و می فرمایند: «توصیه مؤکد من به مسئولان این است که در این سطوح مدیریتی نظام دشمنان با ایادی خود می خواهند اختلاف ایجاد کنند دشمن این را می خواهد و اصرار دارد که مدیران کشور را در جبهه های متفاوتی نشان دهد آرزوی دشمنان است که قوای سه گانه به جان هم بیفتند مجلس به جان قوه قضاییه به جان دولت و دولت به جان قوه قضاییه مسئولان باید هشیار باشند و نگذارند بدانند امروز کشور به چه چیزی نیاز دارد.»۱۵ ۳- ضعف و تسلیم در مقابل آمریکا «در شرایطی که برخورد رژیم آمریکا با همه دنیا برخوردی طلبکارانه و فزون خواهانه می باشد هرگونه ضعف و تسلیم شدن بزرگترین خطای استراتژیک است.»۱۶ حضرت آیت الله خامنه ای در جای دیگر می فرمایند: «نظام اسلامی در برابر اردوگاه شرق و غرب ایستاده اما در همان روزها یک نظریه این بود که ما به نحوی با استکبار کنار بیاییم کسانی که این نظریه را بیان می کردند آدمهای بدی نبودند بلکه ساده اندیش بودند و می گفتند کنار بیاییم تا ضرر آنها را دفع کنیم اما پاسخ این سوال را نمی دانند که این کنار آمدن کوتاه آمدن و عقب نشینی کردن سنگر به سنگر تا کجا باید از ارزشهای خود صرف نظر نماییم تا امریکا بگوید دیگر با شما کاری نداریم؟ شاید بعضی از آنها حتی فکر نمی کردند که استکبار به این حد هم قانع نیست در جنجال اخیر فعالیت های هسته ای ایران دیدید که قدم به قدم شروع

کردنـد به جلو آمـدن اول گفتنـد ایران بایـد پروتکـل الحاقی را قبول کنـد بعـد گفتنـد بایـد فلان اطلاعات را بدهـد بعـد پا را فراتر گذاشـتند و گفتند اصـلا ایران نباید فناوری هسته ای داشته باشد». ۱۷ ایشان در جای دیگر می فرمایند:«هزینه اسـتقامت و عزتمندی کمتر از تسـلیم و زبونی است دشـمنان فشار می آورند سختی است برای استقلال و حفظ هویت یک ملت و شرمنده نشدن در مقابل تاریخ و تحمل این سـختیها لازم است شاید تصور کنید که اگر تسـلیم و سازش با دشـمن صورت بگیرد بعدا از تسلیم شدن با ما چه می کنـد مهاجمان نمی گویند که تسـلیم شدید پاداش تان این است که همه تان در امن و امان زندگی کنید امروز عراق نمونه بارز آن است کوتاه آمدن در برابر اسـتکبار چیزی جز تسـلیم و زبونی به همراه ندارد شـما امروز می بینید که عده ای در ظاهر مصـلحت انـدیشانه در باطن از روی رعب و ضـعف پایه های باور یقین می گویند بیاییم کلامی بگوییم و قدمی برداریم در آن روز هم همین حرفها بود بعضـیها می گفتند بیایید به جناح شوروی و مارکسیستها مقداری نزدیک بشویم تا بتوانیم در مقابل این جناح دیگر مقابله نمـاییم و مقـاومت کنیم یـا بر عکس اینهـا توجه نمی کردنـد که نیرو و اقتـدار یـک نهضت به این است که از درون خود بجوشـد و صدق خود را به پیروانش نشان دهد راه حلها را از فکر خود جسـتجو کند و بیابد شـیوه های کار با انطباق با همان فکر و راه خود را پیدا کند نهضت اسلامی امام خمینی با آن رهبری مدبرانه و با صلابت خود در برابر این افکار محکم ایستاد که شما خیال نکنید این هیاهو و جنجالی که امروز هست در گذشـته نبود از اول انقلاب این هیاهوها وجود داشته است بارها و بارها در همین دوران گذشته در زمـان امـام و بعـد از رحلت ایشان بخصوص افرادی از کشورهای به عنوان دوست و آرام به شـکلی که داریم یک راز را به شـما منتقل می کنیم به ما اطلاع می دادند که الان موشکهای آمریکایی و اسرائیلی هدفهای داخل ایران را نشانه گرفته اند بدانید که یک اشـاره کـافی است تـا ایران را منهـدم کننـد هـدفشان این بود که در مقابل این تهدیـدها و ارعابی که می خواسـتند به وجود بیاورند مسـئولان بترسـند و تسـلیم شوند این ارعابها برای عقب نشاندن مسـئولان ملت ایران بود تا مواضع خودشان را حفظ نکنند.» ۱۸ رهبر معظم انقلاب اسـلامی ایسـتادگی تمسک به آرمانها و حضور در صـحنه و تلاش عالمانه و دلسوزانه مسـئولان را راه مقابله با دشمن می دانـد در این زمینه می فرماینـد: «راه علاـج چیست؟ ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایسـتادگی و تمسک به آرمانها و اصول خود و حضور در صحنه است من آن روز به ملت عزیزمان عرض کردم الان هم عرض می کنم ملت بزرگ ایران بدانید اگر ایسـتادگی و حضور شـما در صحنه نبود نظام جمهوری اسلامی و هیچکدام از مسئولان یک سال هم نمی توانسـتند مقاومت کننـد اراده تان را محکم نگهداریـد و حضور خود را حفظ کنیـد می بینیم و می دانیم که ملت ایران تا امروز همین طور عمل کرده است بعد از این هم همین طور خواهد بود ». ۱۹ از نظر مقام معظم رهبری ملت و مسئولین ایران مرعوب تهدیدات آمریکا نمی شوند ایشان در این زمینه می فرمایند: «البته آنها می دانند که جنگ با ایران بسـیار بهاء سنگین دارد و می داننـد که جنـگ بـا ایران جنـگ بـا یک رژیم نیست جنگ با یک دولت کودتایی نیست جنگ با یک حکومت نیست جنگ با یک ملت است لـذا خود آنها هم از جنگ اسـتقبال نمی کننـد اما می خواهند با مطرح کردن نام جنگ و تهدید به جنگ ملت و در درجه اول مسـئولان را مرعوب کننـد و وادار کننـد که در مقابـل آنهـا تسـلیم شونـد منافع آنها را تأمین کننـد و به ملت خود خیانت نمایند این را بدانند که در میان مسئولان کشور و قوای سه گانه هیچ کس نمی تواند اندک انگیزه ای داشته باشد برای این که ملت و مصالح او را تسـلیم دشـمن بیگانه کند و اگر کسی در جهت تسلیم منافع ملی و ملت و مصالح ایران به دشمن حرکت کند ملت او را با نهایت بی رحمی کنار خواهـد زد خـدمت به ملت ایران یک افتخار است مسـئولان کشور روی دفاع از حقوق و حفظ حیثیت و آبروی این ملت از استقلال این کشور همداستان و همسخن اند این را همه بدانند که البته می دانند.» ۲۰ ۴- ناکارآمدی نظام از آنجا که پایداری نظام جمهوری اسـلامی و تأثیرگذاری انقلاب در سطح بین المللی بسته به موفقیت و کارآمدی و توان مدیریتی قوی در سطـح داخلی و جهانی می باشـد لـذا دشـمنان انقلاب اسـلامی برای شـکست انقلاب درصـدد القای ناکارآمـدی نظام برآمـده انـد. حضـرت آیت الله خامنه ای در این زمینه گفته اند. «آنها (دشـمنان انقلاب) می توانند دو کار انجام دهند خواهش می کنم مسـئولین

کشور مدیران گوناگون بخش ها و آحاد مردم به این نکته توجه کنند دشمنان ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی فقط به این دو موضوع می توانند امید داشته باشند یکی ناکارآمدی نظام را به مردم القا کنند یعنی بگویند این نظام نمی تواند خواسته های مردم را برآورده کند و با القای آن به مردم ارتباط مستحکم با نظام اسلامی را از بین ببرند دوم اینکه دسته بندی و اختلاف ایجاد کنند. این دو نقطه امید برای صهیونیست ها و آمریکایی ها، استکبار و دشمنان نظام اسلامی وجود دارد همه متوجه این دو نقطه باشند.»۲۱ از نظر مقام معظم رهبری دشمن در تلاش برای القای یاس و ناامیدی به ملت و مسئولین است ایشان در این زمینه می فرمایند: «بعضی ها خودشان را کوچک می شمارند بعضی نیروی خودشان را ندیده می گیرند بعضی آن استعداد و حرکت و انرژی عظیمی را که در درون این ملت و دستگاه مدیریت این کشور از مجموعه قوا وجود دارد دست کم می گیرند این هم جزیی از تبلیغات دشمن است همه تبلیغات دشمن این است بدبخت شدید بیچاره شدید از بین رفتید تمام این تبلیغات مربوط به امروز نیست سال ها دارند همین مطالب را تکرار و ترویج می کنند و من حالا نمونه های متعددی در ذهن دارم که یادم هست اما نمی خواهم وقت را به این مسائل بگذرانم و هدف هم چیزی جز این نیست که شما را وادار کنند تا از موضع خود عقب نشینی کنید.»۲۲ سلب اعتماد مردم از کارایی نظام از جمله مواردی است که می تواند آسیب جدی به انقلاب بزند حضرت آیت الله خامنه ای در جای دیگر در این باره اظهار داشته اند. «یکی از مسائلی که آنها به شدت دنبالش هستند سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است بعضی از حرف هایی که می شنوید تصادفی نیست که بعضی کسانی بیایند درباره نظام اسلامی بحث کنند و بحران مشروعیت نظام را مطرح سازند مشروعیت نظامی که با آرای مردم سر کار و با مجاهدت مردم و با این همه احساسات و عواطف مردم سر کار آمده است با این همه مشکلات دست و پنجه نرم کرده است از این همه دشمنی ها و مقابله ها سرافراز بیرون آمده و همه مردم هم به کمک هم بوده است آن وقت بیایند این نظام را زیرسؤال بگذارند بحران مشروعیت اینها تصادفی نیست بعضی از حرف هایی که می بینید در بعضی از تریبون ها پخش می شود همه در جهت همین تصویرسازی منفی سازی نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد مردم است که آن مقصود حاصل شود یعنی گسستگی پیوند میان مردم و نظام تا خیال دشمن آسوده شود.»۲۳ ۵-نزاع و جناح بندیهای سیاسی حضرت آیت الله خامنه ای در لزوم پرهیز از اختلاف به خصوص اختلافات سیاسی که نتایج تلخ و ناگوار برای جامعه دارد لذا ایشان در این زمینه گفته اند: «اگر بخواهید در کارتان موفق باشید باید بعد از توکل به خدای متعال و مستقیم تر کردن و مستحکم تر کردن رابطه قلبی خودتان به طور دائم با ذات مقدس ربوبی از ورود در مناقشات جناحی و حزبی که عده ای می خواهند در کشور ما اینها را روز به روز بیشتر کنند پرهیز کنید و راز موفقیت شما این است دستهایی در کار است تا سر مسائل هیچ و پوچ عده ای را به جان هم بیاندازند و سر موضع گیریهای گوناگون حزبی و جناحی و گروهی و گاهی گروهکی افراد را نسبت به همدیگر مساله دار کنند درست نقطه مقابل «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» قرآن می فرماید که مؤمنین به خدا مومنین به دین مومنین به راه انبیاء با هم برادرند دو برادر ممکن است با هم دعوا کنند اما تکلیف ما چیست؟ فاصلحوا بین اخویکم بین دو برادر را باید اصلاح کرد درست نقطه مقابل این عده می خواهند با جناح بندی و اظهارات حزبی و ایجاد ولایت حزبی به تنور اختلاف افکنی و آتش افروزی بدمند.(۲۴) حضرت آیت الله خامنه ای در جای دیگر در این زمینه می فرمایند: «آنچه که به نظرم می رسد لازم است که برای حفظ همگرایی مردم با حکومت انجام بدهیم یکی اش از بین بردن مسئله تشنج های سیاسی است باید هرچه ممکن است نگذاریم فضای سیاسی کشور متشنج شود البته ممکن است یک طرف قضیه شما باشید من نمی خواهم همه خطاب را به شما بکنم مخاطب من همه دستگاه های کشورند اما در مجموع وقتی که به صحنه سیاسی کشور نگاه می کنیم می بینیم که مجادلات بی موردی وجود دارد این مجادلات فضای سیاسی کشور را زهرآگین می کند و تنفس در آن را از لحاظ روحی افسرده و بیمار می کند و طبیعی است که در علاقه شان به نظام و کشور و مسئولان اثر می گذارد البته ممکن است در ماجرای یک نفر مقداری محبوبیتش بالا- برود و بخش دیگری پائین بیاید اما در قضیه دیگر عکس این خواهد شد و البته نتیجه

یکسان است نتیجه به زیان کشور است لکن از اهداف مهم ما و شما دوستانی که در دولت حضور دارند که از جمله شرکای این مسئله هستند باید این باشد که سعی کنیم فضای کشور را دور از مجادلات و کشمکش های سیاسی قرار دهیم.(۲۵) پی نوشت: ۱- راهبرهای ولایت جلد ۶ ص۱۷۸ ۴و ۳و ۲-همان ص ۱۷۹-۱۸۱و ۱۸۲ ۵-راهبردهای ولایت جلد ۶ ص ۱۷۸ بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۸۱.۶.۴ ۶-همان بیانات در دیدار دانشجویان طرح ولایت ۸۱.۵.۱۷ ۷-همان بیانات در خطبه نماز عید فطر ۸۱.۹.۱۵ ۸- راهبردهای ولایت جلد ۵ ص ۱۲۵ پیام به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب ۸۰.۱۱.۲۳ ۹-همان بیانات در جمع مردم اصفهان ۸۰.۱۱.۲۳ ۱۰-همان بیانات در جمع جوانان اصفهان ۸۰.۸.۱۲ ۱۱-همان پاسخ به نامه نایب رئیس مجلس ۸۰.۱۰.۸ ۱۲-همان بیانات در اجتماع مردم اصفهان ۸۰.۸.۸ ۱۳-همان بیانات در دیدار با نیروی ارتش ۸۰.۱۱.۱۹ ۱۴-راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۷۷ ۱۵-همان بیانات در اجتماع مردم استان زنجان ۸۲.۷.۲۱ ۱۶-همان ص ۱۲۸ بیانات در پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهیدبهشتی ۸۲.۲.۲۲ ۱۷-راهبردهای ولایت جلد ۷ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های زنجان ۸۲.۷.۲۲ ۱۸- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۲۲۲ بیانات در دیدار دانشجویان بسیجی ۸۲.۳.۱۸ ۱۹-راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۴۳۰ خطبه های نمازجمعه تهران ۸۲.۱۱.۲۴ ۲۰-راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۴۳۷ بیانات در صحن مطهر حضرت امام ۸۲.۴.۱۴ ۲۱-راهبردهای ولایت ص ۳۹۰ بیانات در اجتماع مردم مشهد ۸۲.۱.۱ ۲۲-راهبردهای ولایت ص ۳۹۰ بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس ۸۲.۳.۷ ۲۳-راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۳۹۲ بیانات در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی ۸۲.۲.۲۲ ۲۴-راهبردهای ولایت جلد ۷ بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۸۲.۲.۲۲ ۲۵-راهبردهای ولایت جلد ۵ ص ۲۳۲ بیانات در دیدار مدیران اجرایی و مسئولان استان گیلان ۸۰.۲.۱۵

آسیب ها ی فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

آسیب ها ی فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری شهید مطهری در آغازِ نهضت اسلامی مردم ایران، خطرات در پیش روی آن را چنین بر می شمارد. ۱. نفوذ اندیشه های بیگانه اندیشه های بیگانه از دو طریق نفوذ می کنند. یکی از طریق دشمنان و دیگری از طریق دوستان. گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه های بیگانه می گردند. و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می دهند و عرضه می نمایند. من به رهبران عظیم الشان نهضت اسلامی هشدار می دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می کنم که نفوذ و نشر اندیشه های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی؛ اعم از آن که از روی سوء نیت صورت بگیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می کند. راه مبارزه با این خطر، تحریم و منع نیست، مگر می شود تشنگانی را که برای جرعه ای آب له له می زنند از نوشانیدن آب موجود به عذر این که آلوده است منع کرد. این ما هستیم که مسوولیم، ما به قدر کافی در زمینه های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکرده ایم اگر ما به قدر کافی آب زلال و گوارا عرضه کرده بودیم به سراغ آب های آلوده نمی رفتند. راه مبارزه عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه ی زمینه ها با زبان روز است. ۲. تجدد گرایی افراطی پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. تجدد گرایی افراطی؛ یعنی آراستن اسلام به آن چه که از اسلام نیست و پیراستن آن از آن چه که اسلام هست. به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن که آفت بزرگی برای نهضت اسلامی خواهد بود. ۳. ناتمام گذاشتن روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده ناتمام و رها گذاشته است و نتیجه ی زحمات او را دیگران برده اند. ۴. رخنه فرصت طلبان رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب و در درون یک نهضت از آفت های بزرگ هر نهضت است. وظیفه ی بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این گونه افراد را سد نمایند. ۵. ابهام طرح های آینده روحانیت آن گروه مهندس اجتماع مورد اعتماد جامعه است که به علم خاص در ارایه طرح های آینده کوتاهی کرده و یا لااقل به طور کامل و به امضا رسیده ارایه نداده است. تجربه نشان داده

است که روشن نبودن طرح های آینده، جنایات انسانی به بار می آورد. ۶. تغییر دادن اندیشه ها ششمین آفتی که یک نهضت خدایی را تهدید می کند از نوع معناست، از نوع تغییر جهت دادن اندیشه هاست. از نوع انحراف یافتن مسیر نیت ها است. نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود، برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه، غیر خدایی باید برای خدا آغاز شود، برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه، غیر خدایی در آن راه نیابد و گرنه باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می نماید ... پاک نگاه داشتن اندیشه و نیت در مرحله نفی و انکار که همه سرگرمی ها درگیری با دشمن بیرونی است آسان تر است اما در مرحله سازندگی، حفظ اخلاص بسی مشکل تر است.(۱) پی نوشت: . پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۳۱. نویسنده: عبدالوهاب فراتی منبع:کتاب،انقلاب اسلامی،چالش ها و بحران ها

سایر مقالات

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر ؛ از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است.در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد.در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود.مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است.رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولاـ به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیا: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثا: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعا: ایشان هم طراح و ایدئولوژیگ انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد.

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی(ره)

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی(ره) تاریخ دریافت: ۱۵/ ۹/ ۸۰ تاریخ تأیید: ۲۱/ ۱۰/ ۸۰ یکی از مباحث مهم در حوزه اندیشه های اجتماعی و سیاسی، رابطه «دین» و «سیاست» است. برخی با انکار هر گونه پیوندی میان دین و سیاست، تداخل یکی از آن دو را در امور دیگری موجب ناکارآیی طرف مقابل دانسته اند، از این رو به جدایی کامل آن دو توصیه می کنند و برخی دیگر با قبول وجود رابطه میان دو مفهوم فوق، در کیفیت و نوع رابطه اختلاف نظر دارند. نوشتار حاضر در صدد مطالعه کیفیت ارتباط مفهومی و نهادی دین و سیاست در اندیشه امام خمینی(ره) است. واژه های کلیدی: دین، سیاست، امام خمینی، رابطه مفهومی، رابطه نهادی. مقدمه از دیرباز یکی از مباحث مهم در حوزه اندیشه های اجتماعی و سیاسی، سمت گیری در قبال رابطه دو مقوله «دین» و «سیاست» بوده است. برخی با انکار هر گونه پیوندی بین این دو، تداخل یکی از آنها را در امور دیگری موجب ناکارآیی طرف مقابل دانسته اند و به جدایی کامل آنها از یکدیگر با هدف حفظ حرمت هر یک از آن دو توصیه کرده اند. سابقه تاریخی چنین توصیه ای به اروپای پس از قرون وسطی باز می گردد. حاکمیت هزار ساله کلیسا بر کلیه شؤون زندگی در غربِ آن دوران و ناکارآیی آن در قرن های متمادی، بعضی از اندیشمندان سیاسی آن زمان را وا داشت تا به اندیشه تفکیک دین از حوزه حیات

اجتماعی روی آورند و به تحدید دخالت دین در حوزه خصوصی زندگی انسان های غربی رضایت دهند. ظهور چنین اندیشه و پدیده ای به تشکیل حکومت هایی در جهان غرب منجر گردید که خود را ملتزم به مقررات دینی در سطح اجتماع، سیاست داخلی و امور خارجی نمی دیدند. این اندیشه پس از فراگیر شدن اندیشه های غربی در غالب کشورهای اسلامی نیز شیوع پیدا کرد؛ به طوری که امروزه بسیاری از این کشورها یا به طور رسمی دارای حکومت های سکولارند یا عملاً شیوه لاییکی اعمال حکومت را دارا هستند. در مقابل نظریه جدایی کامل دین از سیاست، اعتقاد برخی اندیشمندان بر وجود رابطه وثیق بین دو مفهوم فوق است. بدیهی است غالب چنین اندیشمندانی متدین به دینی یا حداقل عملاً مبادی آداب مذهبی بوده اند. گر چه کیفیت رابطه این دو در این طیف مورد تنازع و اختلاف نظر بوده است، امّا هیچ گاه اصل وجود رابطه مورد انکار واقع نشده است. اختلاف در کیفیت نوع این رابطه از آن جا ناشی شده است که نظرگاه های اندیشمندان در خصوص تعریف دین و تعریف سیاست، مبانی دین و مبانی سیاست، هدف دین و هدف سیاست با یکدیگر تفاوت کرده است. سابقه تاریخی چنین نظریه ای به پیدایش ادیان الهی و ظهور پیامبران دارای رسالت اجتماعی سیاسی و فردی برمی گردد. با فرض این که دین برنامه جامع هدایت بشر در زندگی دنیوی و تأمین کننده سعادت وی در حیات دنیوی و اخروی است، پیامبران الهی که مظهر ونماد تجلی دین در بُعد عینی خود بوده اند، شکل دهی به حیات سیاسی و اجتماعی بشر را تکلیف اصلی خویش می دانسته اند. واضح است که با چنین فرضی انکار رابطه دین و سیاست بی مورد بوده است. پس از ظهور اسلام و گذشت حدود هزار و چهار صد سال از تجلی عینی پیوند دین و سیاست با تشکیل حکومت اسلامی در صدر اسلام به دست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ، در دنیای اسلام عملاً چنین ارتباطی ناگفته به کناری نهاده شد؛ به عبارت دیگر، گر چه در ظاهر حکومت امویان و عباسیان و غیره نام اسلام را بر خود داشتند، ولی در واقع دین را به خدمت سیاست گرفته بودند. این روند تاریخی با شروع نهضت امام خمینی(ره) از سال ۱۳۴۲ بار دیگر فرآیند «باز گشت به خویشتن» را آغاز کرد. شروع درس ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به سال ۱۳۴۸ شمسی توسط حضرت امام(ره)، آغازی بر طرح مجدد نظریه رابطه عمیق و فراگیر دین و سیاست بود. پیامد طرح چنین نظریه ای در جهان امروزی و دنیای فارغ از دخالت دین در شؤون اجتماعی و سیاسی، در عین حال که شگفتی متفکران معاصر را موجب گردید، تأمل در این باره را نیز سبب شد. ملت ایران با دادن شعار «استقلال، آزادی و حکومت اسلامی» و سپس «جمهوری اسلامی» در راهپیمایی های دوران شروع، تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از چنین نظریه ای را در دنیای جدید متجلی ساخت و پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران بر اساس اندیشه سیاسی حضرت امام(ره)، مبیّن تحقق عینی چنین نظریه ای بود. یکی از زوایای بررسی رابطه دین و سیاست، مطالعه رابطه این دو مقوله در دو سطح مختلف مفهومی و نهادی و تبیین رابطه این دو سطح با یکدیگر است. در این نگرش، ابتدا سنجش جایگاه مفهوم دین در قبال مفهوم سیاست صورت می گیرد و سپس رابطه نهاد دین با نهاد سیاست در بُعد عینی بررسی می گردد و در نهایت نشان داده می شود که تبیین مفهومی رابطه این دو مفهوم چه نسبتی با تبیین عینی رابطه آن دو دارد. بدین ترتیب هدف اصلی نوشتار حاضر، مطالعه کیفیت ارتباط مفهومی و نهادی دین و سیاست با یکدیگر و سپس تبیین رابطه این دو سطح با یکدیگر در اندیشه حکومتی امام خمینی است؛ به عبارت دیگر، نوشته حاضر در پی آن است که ارتباط نوع پیوند مفهومی دین و سیاست را با الگوی حکومت مطرح شده در اندیشه حضرت امام(ره) بررسی کند. بنابراین منظور از تعاملِ مطرح شده در عنوان نوشتار، رابطه متقابل بین مفهوم دین و مفهوم سیاست، رابطه بین نهاد دین و نهاد سیاست و در نهایت ارتباط موجود بین این دو سطح است. همچنین دین و سیاست در این جا هم مفهوم را شامل می شود و هم نهاد را، و بالأخره با وجود وضوح مفهوم دین و سیاست باید اشاره شود که منظور از نهاد دین، روحانیت یا به طور کلی متخصصان و کارشناسان دین و منظور از نهاد سیاست حکومت است. با این مقدمه، تلاش خواهد شد که ابتدا در چارچوب اندیشه سیاسی حضرت امام رابطه نوع پیوند مفهومی دین با سیاست بررسی گردد و سپس الگوی حکومتی مورد نظر حضرت امام مطالعه شود و در نهایت تعارض یا عدم

تعارض دو سطح مطرح شده با یکدیگر تبیین شود. ۱ رابطه دین و سیاست در بُعد مفهومی حضرت امام (ره) که به دنبال تشکیل حکومت اسلامی در دنیای غیر مذهبی بودند، تلاش کردند با استناد به دلایل و شواهد فراوان نشان دهند که بین مفهوم دین اسلام و مفهوم سیاست اسلامی رابطه از نوع وحدت برقرار است. این «وحدت» که دایمی و باقی است با «اتحاد» که از حیث معنایی موقت هم می تواند باشد، تفاوت می کند. جهت نشان دادن این وحدت، ایشان تعریفی از دین و سیاست ارائه می دهد. جالب است که به دلیل تلاش مجدانه جهت نشان دادن رابطه وحدتی دین و سیاست، به هنگام ارائه تعریف از دین، لوازم تعریف و ملزومات آن با یکدیگر مخلوط شده است و جالب تر این که این تعاریف در نهایت سادگی و وضوح و همه فهم بیان شده و از پیچیدگی های علمی معمول در زبان بیان مطالب علمی به دور است. الف) تعریف دین از منظر حضرت امام (ره) دین اسلام برنامه الهی جامع سعادت دنیوی و اخروی کلیه افراد بشر درحوزه حیات اجتماعی و خصوصی آنهاست. این تعریف در کلمات متعددی از ایشان بیان شده که واضح ترین آن مطلب زیر است: اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب های غیرتوحیدی، در تمام شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی ونظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است.۱ از بیان فوق، چند نکته مرتبط با بحث حاضر استنباط می شود که از این قرار است: ۱ اسلام مکتبی توحیدی بوده و خود قائم به هویتی منحصر به فرد است؛ بنابراین بین اسلام و مکاتب غیرتوحیدی تفاوت های اساسی وجود دارد. این تفاوت ها موجب شده که حل مسائل اساسی مکتب اسلام در چار چوب هویت خود قابل جست وجو باشد؛ ۲ دخالت این مکتب توحیدی در تمامی شؤون متصوّر زندگی انسان ها مطلق و عام بوده و کلیه امور آن را در برمی گیرد؛ به عبارت دیگر، جهت دهی به تمامی نیازهای انسان ها در ابعاد فردی و اجتماعی صورت گرفته است و هر چیزی را باید در این محدوده جست وجو کرد. ۳ هدف این مکتب کمک به رشد و تکامل انسان ها هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ اجتماعی است. با این ترتیب باید انتظار داشت، و این انتظار هم بجا خواهد بود، که سیاست نیز از متن چنین مکتبی استخراج شده واعمال گردد؛ به عبارت دیگر، نحوه جهت دهی به امور اجتماعی را باید در متن همین مکتب جست وجو کرد. ب) تعریف سیاست حضرت امام(ره) از سیاست تعریفی همه فهم و بسیار روان و ساده، و نه کلاسیک و آموزشی، ارائه کرده است. ایشان این تعریف را در ضمن نقل خاطره ای به صورت زیر بیان کرده اند: آن مردک (یکی از مقامات دولتی ایران) وقتی که آمد (در زندان) پیش من، گفت: «سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ گویی و... خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می گفت، اگر سیاست عبارت از اینهاست مخصوص آنها می باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می باشند، ائمه هدی علیهم السلام که «ساسهٔ العباد» هستند، غیر این معنایی است که او می گفت.۲ بیان فوق آشکارا بر وجود دو نوع سیاست در این دیدگاه دلالت دارد: سیاست معمول در دنیای حاضر که سیاست گذاران غیرمذهبی آن را طراحی و اجرا می کنند و سیاستی برخاسته از متن دین که با عینیت های موجود در حوزه سیاست کنونی دنیا تفاوت ماهوی و صوری دارد. سیاست نوع اول را با استفاده از مبانی فکری حضرت امام(ره) می توان سیاست ضالّه و سیاست دوم را سیاست عادله نامید. در جای دیگری نیز ایشان به سیاست عادله در بیان خود اشاره کرده و آن را پذیرفته اند: «اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است».۳ چنان که از این کلام به دست می آید، هدف دین بر پایی حکومتی است که هدفش تدوین و اعمال سیاستی در جهت اجرای عدالت است؛ به عبارت دیگر، هدف دین از این منظر، ایجاد سیاست عادله است. بدین ترتیب سیاست ضالّه در نگاه حضرت امام(ره)، شیوه اداره بشری جامعه است که از مکتب اسلام بر نخاسته باشد. در این سیاست که مورد قبول دین اسلام نیست، توجیه وسیله با هدف امری طبیعی است و چون اهداف مطرح شده در این جا مبتنی بر مذهب نیستند، ابزارهای دست یابی به آنها نیز اصولاً با ابزارهای مکتبی دست یابی به هدف تفاوت ذاتی خواهند داشت. به همین دلیل است که حضرت امام(ره) این نوع سیاست را غیر از سیاستی دانسته اند که در اسلام موجود است و مسلمانان

به آن معتقدنـد و به دست «ساسـةُ العباد» اعمال شـده است. نکته مهمی که از بیان بالا اسـتنباط می شود و مقدمه ای بر طرح وحدت مفهومی دین و سیاست است، آن است که برای دین و سیاست در این دیدگاه دو مبنای جداگانه تصویر نشده است، بلکه دین پایه قرار گرفته و سیاست در جوهر آن قرار داده شده است. این دیدگاه متفاوت از نظریه ای است که به سیاست مبنای دنیوی می دهد و برای سیاست پایه ای الهی قائل می شود و حکومت دین بر سیاست حداقل از حیث نظری، را نتیجه می گیرد۴ و یا آن دو را جدای از یکـدیگر تصور می کنـد. با این توصیف، سیاست مورد نظر حضـرت امام آن نحوِ اداره انسان و جامعه انسانی است که با احکام اسـلامی منافاتی نداشـته باشد. عدم مغایرت این نوع مدیریت انسان و جامعه انسانی با قوانین اسـلام حاکی از وجود عین آنها در آن مکتب یا حـداقل تأییـد آنها توسط دین اسـلام است. حال با توجه به این تعریف از دین و سـیاست، باید دید در دنیای مفهوم، رابطه این دو چگونه تصویر شـده است. ج) رابطه مفهومی پیوسـتگی و یگـانگی دین و سـیاست از نظر حضـرت امام(ره) آن چنان اهمیت دارد که به زحمت می توان مفهوم ذهنی سیاست را از الگوی عملی آن جـدا کرد. در عین حـال بـا پـذیرش این چسبیـدگی، تـبیین رابطه مفهومی بین دین و سیاست در اندیشه حضرت امام(ره) غیرممکن نیست. با این امکان به تبیین این رابطه می پردازیم. حضرت امام در ریشه یابی شـیوع انـدیشه تفکیک دین از سـیاست، جـداسازی این دو را از یکدیگر حاصل تلاش اسـتعمارگران دانسـته و بر نقش عامـل خـارجی در آن تأکیـد کرده انـد. در عین حـال تأثیر عوامل داخلی، که از آنها با عنوان «بی دین ها» یاد کرده انـد، رانیز لحاظ نموده و دامنه شـمول این عوامل را به عمّال سیاسـی خارجیِ حاکم در کشورهای اسـلامی، یعنی حاکمان کشورهای اسلامی، گسترش داده اند. از طرف دیگر ایشان هدف چنین اقدامی را «برکناری دین از تصرف در امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان» قلمداد کرده انـد. بنـابراین، به نظر حضـرت امـام طرّاحـان چنین هـدفی، عوامل خارجی و مجریان راهبردِ دست یابی به آن را عوامل داخلی تشـکیل می دهنـد. تلاـش عوامـل داخلی بر این محور اسـتوار است که حتی الامکـان از دخـالت علمـایِ اسـلام در امور اجتمـاعی و سیاسـی جلوگیری کننـد. این جلوگیری به برکناری دین از دخالت در نحوه اداره امور اجتماع خواهـد انجامیـد. امام در این باره می فرماید: ... این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شـایع کرده انـد. این را بی دین هـا می گوینـد... این حرف هـا را اسـتعمارگران و عمّـال سیاسـی آنها درست کرده انـد تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.۵ در این راستا ایشان تشابه اسلام و مسیحیت موجود در غرب از حیث رابطه با سـیاست را به شدت انکار می کند. در این باره خطاب به روحانیون می فرماید: «... نگذارید حقیقت و ماهیت اسـلام مخفی بمانـد و تصور شود که اسـلام مانند مسـیحیت (اسـمی و نه حقیقی) چند دسـتور درباره رابطه بین حق و خلق است و مسـجد فرقی با کلیسا ندارد».۶ بنابراین سخن، هر چند مسیحیت حقیقی با اسلام در ارتباط با سیاست تفاوتی ندارد، امّا مسیحیت موجود که کلیسا را به عنوان مکان تجلّی نهاد دیانت، نهادی غیرسیاسی تلقی کرده، با اسلام که مسجد را مرکز و محور ظهور ماهیت نهاد دیانت معرفی نموده، فرق محوری دارد. این مطلب کنایه از آن است که مسـیر دنیای مبتنی بر تمـدن غرب امروزی در خلاف جهت دنیای متصوّر در اسـلام می باشد و مسـلمانان باید هویت خود را در تمدن خویش بجویند. اگر بنا باشد که دیانت اسـلام متفاوت از دیانت اسـمی مسـیحیت باشـد، لاـزم است که برای اداره امور انسـان های موجود در اجتماع احکام و مقررات ویژه ای وضع کرده باشـد. این نکته مورد تأکیـد حضـرت امام قرار گرفته و ایشان با تمسک به آن تلاش کردنـد رابطه مفهومی دین اسـلام را با سـیاست تصویر نماینـد. «اسلام برای تمامی امور بشر از پیش از انعقاد نطفه تا پس از رفتن به گور قانون وضع کرده است»۷ و نیز «هیچ موضوع حیاتی نیست که اسـلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد».۸ از مهم ترین موضوعات حیاتی برای حضـرت امام، نحوه اداره اجتماع مسلمانان۹ است که بنـابر کلمـات فوق، اسـلام برای آنهـا مقررات لازم را وضع کرده است. این قوانین طوری است که هم فرد انسان را از پیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ در بر می گیرد و هم شاکله اصـلی حکومت مناسب وی را به دست می دهد. در راه تبیین نکته بالاـ حضـرت امام تلاش کرده انـد نشان دهنـد تمامی احکام اسـلام سیاسـی است و تفکیک آنها از یکـدیگر غیر

ممکن است. توضیحی در این جا لازم است و آن این که در یک نگاه کلی به احکام دین اسلام، سیاسی بودن پاره ای از احکام مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و عبادی بودن بعضی دیگر مانند نماز یا روزه محرز به نظر می رسد، اما سخن حضرت امام این است که علاوه بر احکام سیاسی واضح، سایر احکام نیز که عبادی به نظر می رسند، سیاسی بوده و بُعد سیاسی شان از آنها تفکیک ناپذیر است: ... ابعاد سیاسی و اجتماعی مربوط به اصلاح زندگی دنیوی نه تنها در احکام حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام ملحوظ است، بلکه حتی احکام عبادی اسلام که همانا وظایف خاص بندگان خدا در قبال آفریدگارشان است، نیز عاری از عنصر سیاست نیست.۱۰ نیز در همین باره فرموده اند: «در احکام صرفا عبادی همچون نماز و حج... وجوه سیاسی و اجتماعی مربوط به زندگی دنیا لحاظ شده است».۱۱ غلبه عنصر سیاست بر عبادت صرف در سخنان فوق نکته ای مشهود است. در همین خصوص ذکر مصادیق جزئی تر در کلام امام (ره) نیز قابل توجه است که در این جا به آنها می پردازیم: اوّل، اسلام در دستورهای اخلاقی صرف خلاصه نمی شود و تبلیغ چنین چیزی در جامعه اسلامی از ناحیه عوامل خارجی نشأت می گیرد: نگاهی اجمالی بر احکام و قوانین اسلام و بسط آنها در همه شؤون جامعه اعم از احکام عبادی و قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، ما را بر این واقعیت آگاه می سازد که این آیین آسمانی تنها در احکام عبادی و دستورات اخلاقی خلاصه نمی شود... و تبلیغ خلاصه شدن دین اسلام در احکام اخلاقی کار اجانب است.۱۲ دوم، درصد احکام اجتماعی اسلام نسبت به احکام غیراجتماعی آن با فرض عدم اجتماعی بودن احکام عبادی آن بیشتر بوده واین خود حاکی از توجه عمیق دین اسلام به سیاست است: نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.۱۳ سوم، این آمیختگی سیاست با دین در اسلام همیشگی است: «احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم الاجراست».۱۴ توضیحی که در مورد این سخن لازم است این که لفظ «لازم الاجرا» احکام اسلامی را از حالت صرف اخلاقی که توصیه ای است خارج می کند و به آنها بُعد سیاسی می دهد. این بُعد سیاسی به لحاظِ کاربردِ لفظ «باقی» همواره وجود دارد و با بقای ابدی حُکم همراه آن است. اگر این اعتقاد اسلامی که هیچ یک از احکام اسلامی نسخ نشده و از بین نرفته است۱۵ را به نکته فوق بیفزاییم، صحت بقای ابدی وحدت مفهومی دین و سیاست آشکارتر می گردد. چهارم، تمامی احکام سیاسی اسلامی عادلانه وضع شده اند؛ به عبارت دیگر، تجلی سیاست عادله اسلامند: ... در این آیین قوانین مربوط به امور مالی از قبیل مالیات و بیت المال و شیوه جمع آوری مالیات از همه اقشار و طبقات جامعه به طرز عادلانه ای تدوین و تنظیم شده است، و نیز قوانین کیفری و جزایی از قبیل قصاص، حدود و دیات به نحوی دادگرانه تشریع شده است... همچنین قوانین مربوط به امور حقوقی و قضایی به گونه ای عادلانه تدوین شده است که برخلاف آنچه در دادگاه های کنونی دنیا مشهود است، بدون اتلاف وقت و صرف هزینه سنگین به حقوق مردم رسیدگی شده، در مرافعات آنان به نفع صاحب حق حکم صادر می شود. همین گونه است احکام مربوط به جهاد و دفاع از مرزهای کشور اسلامی و معاهداتی که میان دولت اسلامی و سایر دول منعقد می شود.۱۶ پنجم، تمامی احکام طوری تنظیم شده اند که از آنها لزوم وجود حکومت استنباط می گردد: «ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است».۱۷ ششم، ماهیت این قوانین طوری است که بدون تشکیل حکومت اسلامی اجرای آنها غیرممکن است؛ به عبارت دیگر، «برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است».۱۸ هفتم، با فرض عدم مطلوبیت ذاتی احکام اسلام، نتیجه ای که حضرت امام(ره) می گیرد این است که احکام در عین حالی که قوانین نظام حکومتی اسلام را تشکیل می دهند، وسایل و ابزاری هستند که در جهت تحقق اهداف حکومت اسلامی و گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار گرفته می شوند.۱۹ بدین ترتیب ابزار نظام حکومتی اسلام

احکام اسلامی اند و به همین جهت نیز نمی توان آنها را از سیاست جدا دانست. با توجه به مطالب فوق که از سخنان حضرت امام(ره) استنباط شد، می توان دریافت که مفهوم سیاست از مفهوم دین تجزیه ناپذیر است و در هر جزئی از اجزای دین اسلام می توان رنگی از سیاست را دید. ۲ رابطه دین و سیاست در بُعد نهادی معمولاً در لسان سیاست، نهاد دین را روحانیت یا کارشناسان و متخصصان دین و نهاد سیاست را دولت یا به طور تسامح، حکومت قلمداد می کنند. حضرت امام مستقیما از نهاد دین و نهاد سیاست با معنای مصطلح فوق نامی نبرده اند، امّا مطالبی که در این خصوص بیان داشته اند به طور غیرمستقیم نشان دهنده چنین برداشتی است؛ به عبارت دیگر، آن گاه که ایشان جهت اجرای احکام اسلامی لزوم حکومت را مطرح و شکل آن را تصویر و نوع آن را معیّن و اهداف آن را مشخص می سازند در حقیقت تلویحا از نهاد سیاست سخن به میان می آورند، و وقتی که از لزوم تشکیل حکومت اسلامی به دست کارشناسان دین یعنی فقها سخن به میان آورده و از این نوع حکومت در عصر غیبت به عنوان ولایت فقیه نام می برند، در حقیقت به طور غیرمستقیم تجسم عملی دین را در نهاد دین یعنی روحانیت می بینند. با این توضیح باید دید امام ارتباط این دو نهاد را چگونه تصویر کرده اند. امام خمینی در ترسیم این رابطه، از باب مقدمه لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت را تبیین کرده و آن گاه با توصیف مدل حکومتی مورد نظر خود، رابطه دو نهاد دین و سیاست را مشخص کرده اند که در ذیل بدان می پردازیم: الف) ضرورت وجود حکومت در عصر غیبت در نظرگاه حضرت امام(ره) تشکیل حکومت به طور کلی در جهت رفع یکی از نیازهای انسان است، یعنی نیاز به حکومت. به این ترتیب تشکیل حکومت مبنایی عقلایی داشته و بی نیاز از دلیل شارع است، گر چه نظر به اهمیت آن، شارع مقدس نیز بر وجود آن برهان اقامه نموده است:۲۰ لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی ترین امور است بی آن که... بین این کشور و آن کشور فرقی باشد.۲۱ پس از بیان عقلایی بودن بنای حکومت به طور کلی، حضرت امام(ره) به لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام می پردازند. به این ترتیب که حکومت زمان غیبت را تداوم حکومت اسلامی عصر معصوم علیه السلام می دانند و دلایل مثبته آن را در این مورد نیز جاری تلقی می کنند: «همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می کند، عینا لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر(عج) را در بر دارد».۲۲ این مسأله یعنی لزوم حکومتِ اسلامی به حدی برای حضرت امام(ره) اهمیت دارد که منکر آن را منکر ضرورت حاکمیت دین قلمداد کرده اند: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».۲۳ ب) الگوی عملی حکومت اسلامی در عصر غیبت حضرت امام بحث از الگوی عملی حکومت را با اشاره به واژه خلافت که واژه ای قرآنی است و طی آن از انسان به «خلیفهٔ اللّه » تعبیر شده است شروع می کند و اظهار می دارد که واژه خلافت دارای دو معنای اصطلاحی متفاوت است که هر یک در مورد خاص خود به کار می رود؛ این دو معنا عبارتند از: ۱ خلافت تکوینی الهی که ویژه برجستگانِ از اولیای خاص اوست، مانند پیامبران مرسل و امامان پاک و مطهر اسلام؛ ۲ خلافت اعتباری و قراردادی همچون انتصاب امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خلافت مسلمانان و یا انتخاب دیگری برای خلافت.۲۴ در همین زمینه، حضرت امام دو نوع حکومت را تشخیص می دهد که عبارتند از: الف) حکومت ظاهری صوری که امامان شیعه عنایتی بدان نداشتند مگر به منظور اجرای اوامر حق تعالی و تحقق بخشیدن به احکام اسلام؛ ب) خلافت کبرای الهی که نزد امامان شیعه حقیر و کم ارزش نبوده است.۲۵ با این توصیف از خلافت و انواع حکومت، ایشان به معرفی ماهیت مدل حکومتی مورد نظر خود که همان حکومت اسلامی باشد می پردازد و می فرماید: اسلام بنیان گذار حکومتی است که درآن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می کنند، بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد و هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور

جامعه را حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شؤون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز ساری و جاری است.۲۶ در این حکومت که حکومت قانون است، حاکمیت منحصر به خداست.۲۷ کسی زمامداری را به عهده می گیرد که اولاً، علم به قانون الهی داشته باشد؛ ثانیا، دارای عدالت باشد؛ ثالثا، عقل و تدبیر عمومی داشته باشد.۲۸ اهمیت این ویژگی ها برای خود زمامدار به حدی است که به نظر امام(ره) نبود آنها موجب عدم تحقق حکومت اسلامی می گردد.۲۹ زمامداری با این ویژگی ها را امام فقیه نام نهاده است. این تعبیر از زمامدار و اطلاق فقیه به او مسلما رفع شبهه مقدّر «ما یکون» و «ما سیکون»ی است که ممکن است بعضی از افردا راجع به فقیه مطرح کنند. خلاصه شبهه این که با توجه به پیشرفت جوامع و زندگی امروزی و نحوه اداره حکومت ها و لوازم اداره آنها، کسی باید زمامدار حکومت اسلامی باشد که حتی الامکان اسلام شناس باشد، و نظر به این که فقه بعدی از ابعاد اسلام است، به طبع آن فقیه نیز تک بُعدی خواهد بود و در نتیجه شایستگی به دستگیری حکومت را نخواهد داشت. احتمالاً برای پیش گیری از چنین شبهه ای بود که حضرت امام(ره) شرایط بالا را ذکر کرده اند. تحقق شرایط فوق در یک زمامدار اسلامی وی را از مقام یک فقیه به معنای مصطلح حوزه های علمیه بالاتر برده و به حد یک اسلام شناس ارتقا می دهد؛ اسلام شناسی که هم از اسلام اطلاع و در آن تخصص دارد و هم با مسائل روز آشنایی دارد. در نگاه حضرت امام همه آنچه در حوزه حکومت از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او محسوب می شود، برای یک چنین فقیهی نیز معتبر است.۳۰ همین جا حضرت امام جهت رفع اشتباه یا خدشه اجتماعی در خصوص این که چگونه می توان فقیه را که یک انسان غیرمعصوم است با پیامبران و امامان علیهم السلام همپایه دانست، فرموده اند: ... لازمه این امر (تساوی اختیارات) این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود، زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات و فضایل با آنان هم رتبه نیست.۳۱ ایشان در ادامه برای تأکید بر این نکته تصریح کرده اند: همچنان که آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) امامان علیهم السلام را به عنوان جانشینان خود قرار دادند و آنان را برای حکومت بر تمام مردم منصوب کردند، فقها را نیز به عنوان جانشینان خود قرار دادند و ایشان را جهت حکومت جزئی و محدود منصوب فرمودند، و فرق بین ائمه علیهم السلام و فقها از این جهت درست همانند فرق بین حاکم یک کشور و فرماندارانی است که از طرف او در مناطق مختلف کشور به کار گمارده می شوند.۳۲ زمامداری این چنینی که فقیهی جامع الشرایط است می تواند در موضوعات یا بنابر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند.۳۳ اعمال حکومت توسط فقیه را حضرت امام، «ولایت» نامیده و زمامدار مورد نظر خویش را «ولی امّر» و حدود ولایت را «مطلقه» دانسته است.۳۴ ایشان به استناد مقبوله عمربن حنظله و با تکیه بر فعل امام معصوم علیه السلام ، تصدی امور قضایی و حکومتی، و به استناد حدیث شریف «الفقهاء أمناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا. قیل یا رسول اللّه و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال اتباع السلطان. فإذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم» که فقها را امانت داران پیامبران دانسته تصدی تمامی امور حکومتی را برای فقیه ثابت می کند.۳۵ نیز همین مطلب را با استناد به گفتار حضرت علی علیه السلام «فالجنودُ بإذن اللّه حصون الرعیه و لیس تقوم الرّعیهٔ إلاّ بهم»۳۶ و حدیث «و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواهٔ أحادیثنا، فإنّهم حجتی علیکم و أنا حجهٔ اللّه علیهم»۳۷ برای فقیه ثابت می کند. خلاصه این که الگوی عملی حکومت مورد نظر حضرت امام(ره)، که حکومتی خدا محور است، به دست اسلام شناس اداره می شود که دارای اختیارات مطلقه در حدود و چارچوب احکام اسلامی است. البته باید ذکر کنیم که اثبات جمیع این اختیارات برای ولی فقیه با این که در حوزه اجرا، قضا و تقنین (برنامه ریزی) این امور را کارگزاران مورد تأیید ولی فقیه انجام دهند منافاتی ندارد و عملاً نیز انجام تمامی امور در دنیای پیچیده امروزی از توان یک نفر خارج است. این مطلب در جای خود قابل بحث و بررسی است که از حوصله این مقاله خارج است. نتیجه گیری در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) سیاست، دین مباناست؛ دین مبنایی سیاست به سیاست حالتی رویشی از متن دین می دهد و مبنای دنیایی مبتنی بر دانش

تجربی بشری یا ماحصل کارکردهای بشری را برای آن انکار می کند؛ چنان که در دیدگاه امام(ره) به دلیل امتزاج قوی دین و سیاست به سختی می توان از لحاظ مفهومی آن دو را از یکدیگر جدا ساخت. نتیجه این که وحدت مفهومی دین و سیاست قویا خود را در این جا نشان می دهد. در حوزه نهادی عملاً حکومت در اختیار دینداری است که شرایط مطلوب را دارا باشد و چنانچه غیر از این باشد حضرت امام حکومت مزبور را اسلامی نمی دانند. در نتیجه امتزاج نهاد دین و نهاد سیاست نیز بر قرار است و حاصل این امتزاج وحدت نهادی است. فرجام سخن این که توازن و انسجامی که در اندیشه حکومتی حضرت امام(ره) در سطح مفهومی و در سطح نهادی دین و سیاست برقرار است حاکی از عدم تضاد درونی در ساختار کلی اندیشه امام راحل(ره) است و این عدم تضاد درونی خود بیانگر اتکال امام به مبنایی واحد و نه مبانی متعدد و ناسازگار در طراحی اندیشه حکومتی است. حال با توجه به این که انسجام درونی یک اندیشه می تواند در حوزه عمل به تحقق آن کمک شایانی بکند، می توان یکی از دلایل تحقق عملی اندیشه امام(ره) را همین انسجام درونی دانست که اندیشه بسیاری از روشنفکران دینی ایرانی فاقد آن است. پی نوشت ها ۱. امام روح اللّه خمینی، وصیت نامه سیاسی الهی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۸. ۲. همو، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا (بی جا: بی نا، بی تا) ص ۱۹۳ ۱۹۲ و نیز ص ۸ ۷، دال بر همین است: اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که استقلال و آزادی می خواهند. ۳. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه ولایت فقیه از کتاب البیع) (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹) ص۲۰. ۴. برای نمونه ر.ک: غلامرضا خواجه سروی، «دین و سیاست در اندیشه مهندس بازرگان»، پانزده خرداد، ش ۲۳، سال پنجم، ص ۲۷ ۵۱. ۵. امام روح اللّه خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص۲۳. ۶. همان، ص ۱۰. ۷. همان. ۸. همان، ص ۱۱. ۹. امام روح اللّه خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ، ص ۲۵. ۱۰. همان، ص ۱۹. ۱۱. همان؛ نیز ر.ک: امام روح اللّه خمینی، وصیت نامه سیاسی الهی، ص ۱۰. ۱۲. همان. ۱۳. امام روح اللّه خمینی، نامه از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۹. ۱۴. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳. ۱۵. همان؛ نیز ر.ک: امام روح اللّه خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۲۹. ۱۶. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۰. ۱۷. همو، نامه ای از امام موسوی به کاشف الغطا، ص ۳۲؛ نیز ر.ک: همان، ص ۳۴ ۳۷. ۱۸. همان، ص ۴۰. ۱۹. همان، ص ۴۲ ۴۳. ۲۰. امام روح اللّه خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۴. ۲۱. همان. ۲۲. امام روح اللّه خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳. ۲۳. همو، نامه از امام موسوی به کاشف الغطا، ص ۳۱. ۲۴. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۴. ۲۵. همان، ص ۳۴ ۳۵. ۲۶. همان، ص ۲۰ ۲۱. ۲۷. امام روح اللّه خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۵۴. ۲۸. همان، ص ۵۸. ۲۹. امام روح اللّه خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۹ ۳۰. ۳۰. همان، ص ۳۳. ۳۱. همان، ص ۳۳ ۳۴. ۳۲. همان، ص ۶۱. ۳۳. همان، ص ۲۱. ۳۴. همان، ص ۳۵. ۳۵. همان، ص ۴۴. ۳۶. همان، ص ۴۳. ۳۷. همان، ص ۴۶ ۴۷. ۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) . منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶، خواجه سروی، غلامرضا؛

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص) /بخش نخست

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)/بخش نخست تحلیل و تفسیر حرکت امام خمینی, به عنوان روحانی برجسته مذهبی, در عرصه سیاست, بی درک بنیانهای فکری او, میسور نیست.او, که هم چون دیگر علمای حوزه, عمر خویش را در کاوشهای نظری علوم دینی و فقه پشت سر نهاده بود, با چه نگرشی از خیل کاروان اندیشه گران سنتی برون خزیده و به ترسیم خطی دیگر در عرصه دینداری روی آورده است؟ آن هم در عصری که به سبب زشت کاریهای سیاست گران و قدرت طلبان, ورود در میدانها و عرصه های سیاست,دور شدن از اسلام و ارزشهای معنوی به شمار می آمد و سیاست چیزی جز حیله و فریب تلقی نمی شد و به گفته خود او, فردی به ملاقاتش آمد و به نصیحت گفت: (آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن, خدعه,

نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید.)۱ چگونه توانست از منظری دیگر به نظاره بنشیند و با تعریفی دیگرگون از سیاست, آن را با دیانت سازگار کند و در جواب همو بگوید...: (از اول, ما وارد این سیاست که شما می گویید, نبوده ایم.)۲ نگاه امام به سیاست و درنگ جدی در آن, به عنوان یکی از بابهای فلسفه که با حیثیت وجودی و معرفتی بشر, پیوندی ناگسستنی دارد, سبب شد تا به ارائه تفسیری جدید از دین نیز دست زند و واقعیت آن را به درستی عرضه داردو آنچه را که تا پیش از او وارونه در منظر توده مردم نهاده بودند, به شکل بایسته ای دگرگون سازد و همانی را که از سیاست بیگانه اش می پنداشتند و پردازنده به آن را (عده ای مقدس نمای واپس گرا و متحجّر) مطرود می شمردند و روحانیت را تنها به سست عنصری و حماقت می شناختند و ارج می نهادند و ناگزیر فقیه هم مجاز نبود از دایره و حصار آن بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت کند, ۳فریاد برآورد: (والله اسلام, تمامش سیاست است, اسلام را بد معرفی کردند, سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد.)۴ و در تعریف سیاست نیز بگوید: (مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت, روابط بین حاکم و سایر حکومتها, جلوگیری از مفاسدی که هست, همه اینها سیاست است.)۵ با این تعریف از سیاست که امام ارائه کرد, در هم تنیدگی آن را با دیگر جنبه های زندگی جمعی بشر نموده است: (هر کس اجمالاً به احکام اسلام و بسط آن در جمیع شؤون جامعه نظر کند و به عبادات که وظیفه بندگان و خالق آنهاست, مانند نماز و حج (گرچه این دو نیز دارای جهات اجتماعی و سیاسی مربوط به حیات و معیشت دنیوی است) و به قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی نظر کند, خواهد دید که اسلام عبارت از احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست, کما این که بعضی, بلکه کثیری از جوانان و کهن سالان مسلمین گمان برده اند.)۶ و در ادامه پا از این فراتر نهاده و اسلام را تنها برای تأسیس حکومت عادله می داند که: (در آن قوانین مربوط به مالیات, بیت المال... جزائیات, قضا, حقوق, جهاد, دفاع و پیمانهای بین دولت اسلامی و دولت های دیگر وجود دارد.)۷ همسازی دین و سیاست: در نگاه امام, همسازی سیاست و دیانت, نه به صورت تصنعی و مکانیکی, بلکه حقیقی و واقعی است و آن احساس تنافی که بر آن تبلیغ می شد و می گفتند: (اسلام دین جامعی نیست, دین زندگی نیست, برای جامعه نظامات و قوانین ندارد, طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده, اسلام فقط احکام حیض و نفاس دارد, اخلاقیاتی هم دارد, امّا راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.)۸ در باور امام, برخاسته از نگاه کسی است که هم از سیاست بیگانه است و هم از دیانت و چنین فردی نه دین را شناخته است و نه سیاست را.۹ از همین رو, حضرتش در پاسخ خبرنگاری که می پرسد: (عده ای تبلیغ می کنند که فعالیت سیاسی از فعالیت دینی جداست) می گوید: (شعار سیاست از دین جداست از تبلیغات استعماری است که می خواهند ملتهای مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارند در احکام مقدس اسلام, بیش از امور عبادی, در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است.)۱۰ تفکیک میان این دو, برای کسی که از فراز به دین و حیات بشری می نگرد, ناممکن است, گرچه برای آن که دایره اندیشه اش محدود است و به تعبیر امام: از مسجد تجاوز نمی کند, فهم این نکته آسان نیست, ولی: (باید به این نادانان (که جدایی دین از سیاست را تفوّه می کنند) گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله, آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند.)۱۱ و: (دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست. عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم است ;یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.)۱۲ آغاز طرح اندیشه جدا نبودن دین از سیاست, پیش از امام بود: (و سید جمال نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکت ایجاد کند, باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست. این بود که او این مسأله را به شدت در میان مسلمین مطرح کرد.)۱۳ او, طرح همبستگی دین و سیاست را برای دو جبهه لازم می دانست, یکی جبهه استبداد داخلی و دیگر استعمار خارجی: (و کوشش فراوان داشت که شعور مذهبی مسلمانان را برای مبارزه با استبداد و استعمار بیدار سازد و برای این برنامه, نسبت به هر برنامه اصلاحی دیگر حق تقدم قایل بود.)۱۴ اما با توجه به جایگاه سیدجمال در میان توده مردم و قضایایی که بر او گذشت, در گستراندن این اندیشه, توفیق چندانی نیافت,

ولی طرح آن از زبان فقیهی برجسته که به مرجعیت از طرف مردم پذیرفته شده و مردم با وسواس می کوشند تا کوچک ترین آداب مذهبی خود را با دستورهای وی برابر سازند, ارجی دو چندان می یابد, بویژه آن که برابر سنت پذیرفته شده مذهبی, اجتهاد, عنصر سازوار کننده شریعت و دیانت با زمان و زمانه مادی, در مرجع, در حد اعلای متصور وجود دارد و بیان جدا نبودن سیاست از دیانت, از زبان چنین انسانی, خود, این همانی دین و سیاست را می نماید, حتی اگر به صورت احکام ثانوی باشد ;گو این که امام بی هیچ تردیدی آن را از احکام اولیه می شمارد, چنانکه از جای جای سخنان او برمی آید.۱۵ منشأ نگاه امام فلسفه نگرش امام به سیاست از دریچه دیانت, و ضرورت بنیانگذاری حکومت را چگونه می توان تبیین کرد؟ گذشته از آنچه که در دایره معرفتی امام درخور جست وجوست, که تشکیل حکومت در حد وجوب دینی بالا می رود, آن جا که می گوید: (ما که به ولایت معتقدیم باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود, مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است, باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود.)۱۶ از دو زاویه دیگر می توان بدان نگریست: ۱. جامعیت اسلام و فراگیری آن از یک سوی و توجه همه سویه امام (نه فقط از منظر فقه) به آن , از سوی دیگر, پاسخی درخور و ارجمند است. اسلام خود نیز مدعی این فراگیری است و خود را در پاسخ گویی به همه نیازمندیهای بشری توانا می داند: (اسلام آیینی است جامع و شامل همه شؤون زندگی بشر, ظاهری و معنوی...اسلام نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه عملاً به وجود آورد, در عین این که مکتبی است اخلاقی و تهذیبی, سیستمی است اجتماعی و سیاسی, اسلام معنی را در ماده, باطن را در ظاهر, آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می کند.)۱۷ شماری این فرض را به نقد گرفته و برآنند, فراگیری دین با واشکافی مفهوم دین و انتظاری که بشر از آن دارد, معنی می یابد. اینان دین را تنها در عرصه زندگی فردی و معنویت تعریف می کنند که به روشنی پای آن از گلیم سیاست برچیده می شود; چرا که سیاست امری دنیوی است و از دین چنین انتظاری نیست که به امور دنیایی بشری پرداخته و آن را به سامان آورد,این عقل و تجربه بشری است که به ارائه راه حّل و به گره گشایی از دشواریها پرداخته است. عمل شماری از کارشناسان دین و فقیهان پیشین نیز در پرهیز از تلاشها و تکاپوهای سیاسی و سفارش به دخالت نکردن دینداران در عرصه سیاست, که البته بی مبنای دینی نبود, ۱۸ بر این دیدگاه گواه آورده می شود و به نقد نظریه می پردازد. امام در پاسخ به این دسته, از چشم اندازی دیگر به سه مقوله از دین نظر می کند و بایسته های آن را بیان می دارد: الف. بایستگی اجرای احکام. چگونه می شود یک جامعه را به مرحله خوش آیند دینی رساند, بی آن که احکام آن دین به اجرا درآید؟ با طرح این ناسازگاری آشکار, امام می گوید: (طبق آیه شریفه, احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. ...بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد, هرج ومرج به وجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید. پس برای این که هرج ومرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که جریان می یابد.)۱۹ و به روشنی و آشکار به سیاست ورزی اسلام ۲۰ می پردازد و دیانت اسلام را یک دیانت سیاسی دانسته ۲۱ که بسیاری از احکام آن عبادی سیاسی است.۲۲ دیانت بی اجرای احکام و عملی شدن دستورهاو آیینهای آن, معنی نمی یابد و عملی شدن آنها, همان ورود به عرصه سیاست و اقدام عملی برای تشکیل حکومت است. از این روی, در پاسخ به نامه دانشجویان مقیم آمریکا و کانادا, هم آنان را به شناخت و شناسایی اسلام دعوت می کند و هم به تبع آن به کوشش برای پیاده کردن حکومت اسلامی.۲۳ بین این دو امام جدایی نمی بیند.او, تمام وجود قانون را به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نمی داند: (برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون, بین احکام شرع, یک قانون و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.)۲۴ ب. ماهیت و چگونگی قانونها و آیینهای اسلام. دلیل دیگر بر لزوم ورود به عرصه سیاست و تشکیل حکومت, چگونگی

و ماهیت احکام شرع است. ماهیت قانونها و آیینهای اسلام می رساند که: (برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است.)۲۵ روشنی این مطلب در نگاه امام به گونه ای است که با سیری اجمالی در داده های دینی, به دست می آید.۲۶ (دستورات اسلام در باب جهاد, حدود, قضا, خمس و زکات و حتی بعضی از عبادات, چون: نماز و حج و)... بویژه امربه معروف و نهی ازمنکر, بدون وجود یک جامعه اسلامی با حاکمیت دینی تحقق نایافتنی است و حدود و احکام تعزیراتی اسلام نیز, بدون یک تشکیلات حکومتی ناکارآمد خواهد بود.۲۷ و هدف بعثتها که نظم و ترتیب بر اساس روابط اجتماعی عادلانه است (جز با تشکیل حکومت و اجرای احکام آن, امکان پذیر نیست.)۲۸ امام در تأیید نظر خویش به احکام مالی, دفاعی, ملی, و احکام حقوقی و جزایی اسلام اشاره می کند.۲۹ ج. دفاع از اراضی. دیگر جهتی که امام برآن پا می فشارد بایستگی حفظ سرزمینهای اسلامی است ;چرا که در پرتو وجود یک پایگاه مادی (زمین) ارزشها و هدفهای بلند دینی شایستگی اجرا می یابند. به همین جهت می گوید: (از طرف دیگر, احکامی که راجع به حفظ اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است برلزوم تشکیل حکومت دلالت دارد مثلاً ـ این حکم:(واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل(انفال/ ۸) که امر به تهیه و تدارک هرچه بیش تر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است.)۳۰ با حفظ سرزمینهای اسلامی, امنیت ملی تامین می شود و این مسأله با وجود حکومت مقتدر اسلامی میسر است. چگونه می شود اسلام درصدد راهنمایی انسانها به سمت وسوی تعالی و خدایی شدن باشد, ولی زمینه های اصلی رشدونموّ آن را فراهم نیاورد؟فراهم کردن این زمینه, به زمین امن و آرام متکی است که این هرگز آن را از نظر دور نمی دارد. ارجمندی جانباز در راه وطن در تفکر اسلامی, در چنین بستری معنی می یابد. بدین گونه, امام جامعیت و فراگیری اسلام را به عرضه دید گذارده و انتظار از آن را از حیطه محدود معنوی و فردی, به عرصه گسترده جامعه و حکومت می کشاند و انگاشتی غیر از این را نادرست شمرده و می گوید: (گمان نشود اسلام مثل مسیحیت(کنونی) است, فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس.اسلام برنامه زندگی دارد, اسلام برنامه حکومت دارد. ...نماز و دعا و زیارت, احکام اسلام نیست, یک باب از احکام است. دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است, لکن سیاست دارد اسلام, اداره مملکتی دارد اسلام, ممالک بزرگ را اداره می کند اسلام.)۳۱ و این معنی که کسی بگوید: (اسلام به زندگی چه کار دارد, این جنگ با اسلام است, این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد, این جنگ با اسلام است.)...۳۲ بنابر آنچه آمد, شناخت صحیح اسلام به عنوان دین خاتم و همه زمانی, با حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی پیوندی وثیق دارد. ۲. دومین پاسخ, رویکرد خاص امام به سیره پیامبر اکرم(ص) است که امکان ارائه بهتری دارد. بدین معنی که زندگی پیامبر(ص) به عنوان تجسم عینی دیانت و الگوی پذیرفته شده دینداران در همه ادوار, مستند نگرش امام قرار می گیرد. او با استناد به عملکرد پیامبران و پیامبر اسلام (ص) به ترسیم سیاست خویش دست می زند و به روشنی اعلام می دارد: در زندگی تمام پیامبران, انجام کارهای سیاسی به عنوان یک اصل جدی و پایا وجود داشته است: (حتی حضرت عیسی که تابعین امروز او خیال می کنند حضرت عیسی یک معنویاتی گفته است. ایشان هم همینطور بوده که از اول بنا بوده به این که معارضه کند.آن وقتی که تازه متولد شد, می گوید:من کتاب آوردم...یک همچو عیسی نمی نشیند توی خانه و مسأله بگوید تا چه شود؟اگر می خواست بگوید و مسأله گو بود...دیگر چرا اذیتش می کردند؟)۳۳ این توجه امام, بویژه به زندگی پیامبر(ص) انگیزه جدی برای ورودش به عرصه سیاست بود و حکومت مورد نظر وی نیز, چیزی جز آنچه در حیات پیامبر تجلی یافته, نبوده است.۳۴ بسط این سخن به مقدمه ای نیازمند است: رویکرد مسلمانان به زندگی پیامبر(ص) تاکید قرآن بر الگوپذیری مسلمانان از پیامبر(ص):(و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة)(احزاب /۲۱)و بایستگی پیروی بی چون و چرا از آن حضرت:(ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا)(حشر / ۷) و سزاوارتر بودن حضرتش بر همگان:(النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم (احزاب/ ۳۳ آیه ۶) ویا واجب بودن پیروی از رسول الله (نساء / ۶۴,احزاب/ ۳۶ او) ...از همان ابتدا مسلمانان را به توجه به زندگی پیامبر(ص) کشاند از این روی, سنت نبوی به دقت مورد ثبت و

ضبط قرار گرفت, تا بر اساس آن شیوه زندگی مسلمانی ترسیم گردد. وجود رموز و پیچیدگیها در قرآن نیز که با سنت پیامبر تفسیر می یافت, بر جایگاه مهم آن تاکید بیش تری می کرد. کتابهای بسیار نگاشته شده از صدر اسلام تا کنون, در تصویر دقیق حیات پیامبر(ص), کوششی برای رسم الگوی زندگی بود که به راستی در تاریخ ادیان نمونه و بی مانند است. البته در این جا از یک نکته نمی توان چشم پوشید و آن نقش باورهای سیره نگاران و دیدگاههای آنان در شکل دهی به آن واقعیت است. بهره وران از آن نیز بی ذهنیّت پیشین بدان ننگریسته اند. در نتیجه رویکردهای چندی به سیره پیامبر اکرم ظهور یافته است: ۱. رویکرد تربیت نفوس: تاریخ اسلام به عنوان منبع جدی فهم دینی و عمل اجتماعی در نظر شماری از دین باوران, به عنوان الگویی در تربیت افراد انسانی به شمار آمده است. این پیرو همان باور پیشینی است که دین تنها, برای ساختن افراد انسانی است. با نگهداشت دستورها و آیینها و آموزه های آن, انسان از زمینی بودن خود خارج شده و بُعدی ملکوتی و الهی می یابد. دین به بیش از این نمی پردازد. آموزه ها و احکام دینی, در مرحله نخست و به خودی خود, درصدد اصلاح نفوس و تربیت آنان است و این پرورش چه بسا با کناره گیری از جمع و گریز از هیاهوی اجتماع تحقق بیابد, بلکه جز از این راه, دست یافتنی نیست.۳۵ نگرشهای عرفانی به دین با شکلهای گوناگون خود, در این راستا معنی می یابد.۳۶ هواداران اخلاق خردگرایانه نیز, به مانند اینان, از وحی و داده های آسمانی جز این نمی خواهند که بتوانند انسانی متعالی بسازند و وی را از آلوده شدن به پلیدیها و زشتیها باز دارد و در مسیر راستی و کمال افکند.۳۷عارف در جامعه های اسلامی که خود را برتر از هر انسانی می دانست.پا جای پای پیامبر می گذارد و هرگز خود را نافرمان دستورها و آیینهای دینی نمی پنداشت, زندگی منزویانه انفرادی یا رفتاری نه چندان خوش آیند زمانه, با آرایه هایی ویژه داشت و این رفتار جز از نگرش وی به سیره فردسازانه رسول خدا و یا دست کم ادعای چنین دنباله روی و پیروی شکل نمی گرفت. خلوت گزینی و دوری از جمع و جامعه, زیباترین وجهه دین در زندگی آنان بود که گاه قرنها آنان را از زمانه خویش به دورشان می داشت. آنان این فخر را هرگز انکار نمی کردند! از این باب ورود در سیاست را خلاف شأن دینی می انگاشتند. قاضی سعید قمی از عرفای عهد صفویه در باب ورود به عرصه سیاست و جامعه چنین می گوید: (این یک حکایت تثبیت شده توسط سنت است که وقتی به رسول خدا پیشنهاد شد که میان منزلت بندگی و مقام پادشاهی یکی را انتخاب کند, حضرتش اولی را برگزید و خواست عبد نبی باشد, نه ملک نبی, از این روی, سلطنت ظاهری, در خور جانشینی او نیست, تا چه رسد به نوعی از سلطنت که در دست جباران باشد.)۳۸ در این نگاه, عمل به احکام فردی دین (که تمام احکام از این زاویه این چنین است) و دقت و وسواس بیش از اندازه در انجام صحیح آن, وی را به قلّه کمال انسانی می کشاند بی آن که نیازی به تلاش و تکاپو در جامعه باشد. البته نه بدان معنی که او را از تلاشهای اجتماعی به طور کامل بازدارد, بلکه از آن روی که تلاش اجتماعی, از ارزش دینی و تلاش اصلی و ذاتی او به شمار نمی آید و حتی تلاش گران و تکاپو گران در عرصه اجتماع, چه بسا دنیا گرایانی اند که از پاداش دینی چندان بهره ندارند.۳۹ انسان برای معنوی شدن و روحانی شدن, باید در خارج از زمان خویش زندگی کند و آمیزش با انسانها و درآمیختن با زمانه, دوری از کمال است. امام در تصویر فضای ذهنی چنین افرادی می گوید: (در شروع مبارزات اسلامی, اگر می خواستی بگویی: شاه خائن است,بلافاصله جواب می شنیدی, شاه شیعه است, عده ای مقدّس نمای واپسگرا, همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنان قدعلم کند. خون دلی که این پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است, هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاده و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در مسایل فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. حماقت روحانیت, در معاشرت با مردم, فضیلت شد. به زعم بعضی افراد, روحانی زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد والاّ ـ عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک,کاسه ای زیر نیم کاسه داشت.)۴۰ ناسازگاری بین والایی انسان دیندار و کسی که در سیاست دستی دارد, آنچنان ریشه در اذهان دوانده بود که حتی مبلغ دین (کارشناس اسلامی) با گریز

از کارها و تلاشهای اجتماعی و غرق شدن در کارها و تلاشهای عبادی و فردی, ارج و منزلت می یافت.پرحجمی و افزونی بخشهای احکام فردی کتابهای فقهی, دلیلی روشن بر این نگرش به حیات و سیره پیامبر(ص) است.۴۱این که از چه زمانی چنین نگرشی استواری یافت شاید بشود به سخن هانری کربن اعتماد کرد: (تشیع صفوی پدیدآور گونه ای روحانیت رسمی گشت که به گونه ای انحصاری با فقه و رعایت قانون (شریعت) سروکار یافت, تا به درجه ای که تشیع اصلی در جوهر عرفانی و باطنی خودگویی خود را پنهان کرد.)۴۲ امام در نقد تعریض گونه به این دسته می گوید: (اگر ما مسلمانان کاری جز نمازخواندن و دعا و ذکرگفتن نداشته باشیم, استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها, هیچ کاری به ما ندارند. شما برو هر قدر می خواهی اذان بگو, نمار بخوان, بیایند هرچه داریم ببرند, حواله شان با خدا ...!اگر منطق این باشد آنها کاری به ما ندارند....شما هرچه می خواهید نماز بخوانید. آنها به نماز شما چه کار دارند.)۴۳ ۲. رویکرد ایجاد جامعه دینی. شماری نگاه دسته نخست را به دین, چندان استوار و نزدیک به واقع ندانسته اند. چگونه می شود دین برای به سامان آوری اوضاع فردی انسان آمده, باشد بی آنکه به جامعه او که بستر شکل گیری شخصیت انسانی است, نظر افکنده باشد؟ اینان با تفسیری دیگر از دین و قراءتی جدید, به تصویر الگوی اجتماعی از دین دست زده و در تأئید دریافت خویش هم به دستورهای اجتماعی از صله رحم, نگهداشت حال یک دیگر, تا پرداخت خمس و زکات و حضور در عرصه های اجتماعی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ...تکیه کردند و هم آن را بی هیچ ابهامی در زندگی پیامبر(ص) به نظاره نشستند. نگاهی گذرا به زندگی پیامبر(ص) در دوره سیزده سال مکه و ده سال مدینه, از حضور دائمی آن عزیز در عرصه اجتماعی و فراخوانی دیگران به این میدان حکایت دارد. از دعوت همه گاه و پیاپی پیمانهای گوناگون, از حضور در صحنه اجتماعی, تا کوشش در میدانهای جنگی, همه و همه, برای ساختن یک جامعه دینی, فراتر و جامع تر از تربیت نفوس فردی است. تربیت دینی, در یک جامعه دینی به بار نشسته معنی می یابد. نمی توان انسانی را که در جامعه نیرنگ باز و فریبکار زندگی می کند, به صدق و راستی فرا خواند. چگونه می توان از انسان متعالی در جامعه ای پست, سخن گفت؟ بنابراین, اندیشه گری در باب جامعه, ضرورتی دینی است. تمام انسانها, مسؤول جامعه خویشند: (کلّکُم راع و کلّکم مسئول عن رعیّته.) و: (من اصبح ولم یهتم بأُمور المسلمین فلیس بمسلم.) داده های بسیاری از دین رنگ اجتماعی دارد و از همین منظر, نقد و خدشه های بسیاری را برای نگرش اول می توان وارد ساخت. در این رویکرد, پرداختن به جمع و امور اجتماعی, مقوله ارزشی است. در این تصویر, پیامبر(ص) نه یک راهب منزوی و معنویت گرای کناره جوی, بلکه تلاش گری غم خوار و انسانی پرتکاپو در دل جامعه است. معنویت در نگاه این دسته به معنای دوری گزیدن از انسانها و درخود فرو رفتن نیست. کوشش و پویایی و بر دوش کشیدن مسؤولیت اجتماعی, عین حقیقت انسانی و معنویت متعالی است. چنانکه پیامبر(ص) خود رهبانیت امت خویش را جهاد در راه خدا دانسته که در معنای گسترده خود, تمامی تلاشها و تکاپوهای ایثارگرانه انسان در پهنه اجتماع را شامل است.۴۴ از آغازین روزهایی که پیامبر به دعوت خویشاوندانش پرداخت تا آن زمان که با تن دادن به تمامی سختیها دین الهی را رسماً اعلام کرد و تا آن روزی که به ناچار به جدال و مقاتله با خویشان, دوستان و آشنایان خود برخاست و تا آن روزی که تمام همت و حمیّت او به ابلاغ پیامی گره می خورد, در همه حال, در پی پی ریزی و استوارسازی جامعه ای دینی بود که در آن انسانها بتوانند آن گونه که باید به گذران زندگی بپردازند. بی گمان پیروی از چنین پیامبری, با رویکرد ایجاد جامعه دینی, همیشه زمینه آماده ای پیش رو ندارد. در نتیجه, در این هنگام, یا بایستی به سکوت و انزوا تن داد یا به تقیه و توریه روی آورد, اما خطر هرگز! نباید به ستیزه و مبارزه, برخاست, گرچه, حکومت در دست نابکاران باشد و ستم در جامعه بیداد کند, وظیفه آن نیست که انسان در عرصه سیاسی وارد شود. این نگرش به چند پایه قوام یافته بود: الف. عنصر غیبت و آرمان ظهور امام زمان که پیوسته ذهن برخی از فیلسوفان و اندیشه وران اجتماعی را به خود مشغول داشته و به طور جدی به دخالت نکردن آنان در امور حاد سیاسی انجامیده است. (پس از غیبت امام دوازدهم نظریات تشیّع نسبت به قدرت دنیوی حتی بیش تر متمایل به عدم دخالت در امور سیاسی شد, هر چند این مقاومت

منفی در برابر قدرت دنیوی با انکار حقانیت آن قدرت همراه بود و از مشاجره های مکرر با رژیم و سلسله ها خالی نبود.)۴۵ و تصور ظهور امام زمان با انگاره فراگیر شدن ظلم و فساد, هرگونه تلاش سیاسی را در پیشگاه انتظار منفی قربانی می کرد و نازیبا می شمرد. ب. عنصر واجب بودن حفظ جان. تکلیف بشری تا پای جان معنی می یابد که نه پیامبر(ص) و نه خداوند, بشر را به فوق توان او تکلیف نمی کنند. آن جا که خطر از جان گذشتن است, دیگر هرگونه تکلیفی برداشته شده است و گاه عرض و ناموس نیز پای بند تلاشهای سیاسی می شده که در قالب تقیه و توریه بروز می یافته است. حافظه تاریخی اسلام از چنین توجیه ها داستانها دارد و امام حسین(ع) در برابر همه اینان است که می فرماید: دین در دست آنان بازیچه ای بیش نیست: (الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السنتهم یحوطونه حیث مادرّت به معایشهم.) تا آن جا که بتوان به نام و نان رسید با دین همراهند و آن گاه که دینداری در معنای حقیقی خود, ایثارگری و جان فشانی طلب کند, دیگر جز به نام و نان نمی اندیشند. امام خمینی در پاسخ به این دسته از افراد که تا چند منزلی اسلام, پیش می آیند, اعلام می کند: (فریاد برائت از مشرکان در مراسم حج و این یک فریاد سیاسی عبادی است که رسول الله به آن امر فرمود: حال باید به آن آخوند مزدور که فریاد مرگ بر آمریکا و اسرائیل و شوروی را خلاف اسلام می داند گفت: تأسّی به رسول الله و امر خداوند را تخطئه می کنید و تأسّی به آن بزرگوار و اطاعت فرمان حق تعالی را برخلاف می دانید, و مراسم حج را از براءت از کفار تنزیه می کنید و اوامر خدا و رسول را برای منافع دنیایی خود به طاق نسیان می سپارید و براءت و نفرین را نسبت به دشمنان اسلام و محاربان با مسلمانان و ستمگران بر مسلمین کفر می دانید.)۴۶ این گونه نگاه محدود به دین, نگاهی سودجویانه و به طور طبیعی, غیر ارزشی است. ۳. رویکرد تأسیس حکومت دینی: (اگر جوهر سیاست هنر زندگی و کار با دیگران است, پس چهار تا از پنج ستون اسلام (نماز, روزه, زکات, حج و ستون پنجمی که در این جا استثنا شده, شهادت به وحدانیت خدا و نبوت محمد است.) برای اعتلای روح همکاری و انسجام گروهی در میان پیروان این دین, کاملاً مناسبند (جهاد یا جنگ مقدس, که به زعم بعضی از مسلمین ششمین ستون است. برای ایجاد همین تأثیر دارای قدرت بازهم بیش تری است.) اگر طبق نظرگاه دیگری, بزرگ ترین مشخصه سیاست تلاش برای قدرت است, به زحمت می توان جهان بینی سیاسی بزرگ تر از آن اسلام یافت, زیرا که اسلام طبیعت انسانی را همواره از هر دو جهت نیازهای جسمی و روحی ملاحظه می کند و هرگز به ارایه محض آرمانهای آن قانع نیست بل همواره در جست وجوی وسایل اجرای آنهاست. و قدرت یک وسیله اساسی برای نیل به این مقصود است. قرآن, مؤمنان را به پیروی از الگوی محمد(ص) که او را اسوه حسنه می نامد, دعوت می کند, چون بزرگ ترین موفقیت محمد(ص), بنیانگذاری دولتی براساس تعالیم اسلام بوده, مسلمین از این جهت نیز موظفند که از سرمشق وی پیروی کنند.)۴۷ امام خمینی از این زاویه به سیره پیامبر نظر می کند و آن را چیزی بالاتر و والاتر از دیدگاه دو دسته پیشین و فراتر و کامل تر از آنها می بیند که در یک جهان بینی خاص معنی پذیراست. نگاه امام به خدا, نبوت, هستی, انسان, دین و قیامت, وی را به تفسیری متفاوت از سیره کشانده است. او در زندگی پیامبر(ص) جز تلاش برای تشکیل حکومت دینی که در زمین آن هم جامعه دینی می روید و هم انسان تربیت شده ربوبی, چیزی نمی بیند: (سنت و رویّه پیامبر اکرم دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است ;زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین و برقراری نظارت اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است, والی به اطراف می فرستاده, به قضاوت می نشسته, و قاضی نصب می فرموده و سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می کرده, معاهده و پیمان می بسته, جنگ را فرماندهی می کرده, و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می انداخته است. ثانیاً: برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم چنین تعیین حاکم می کند, به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم, با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید, ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند.)۴۸ امام, در جای جای سخنان خویش, از همان ابتدا, بر این فهم از سیرت پیامبر(ص) پای فشرده و حرکت خویش را در سایه آن توجیه کرده است تصویری که

امام از زندگی پیامبر(ص) ارائه می کند, الگویی برای تشکیل یک حکومت دینی و فعالیت مذهبی است. بنابراین, تفسیر حرکت امام جز در پناه فهم صحیح سیره رسول, با نگرش حکومتگری ممکن نیست و با شناخت این وجهه از حیات پیامبر(ص) روشن کردن زوایای تاریک و مبهم حیات سیاسی امام نیز آسان می گردد. از این رو مناسب است در عملی مقایسه گون , نگرش امام به سیره پیامبر, در تشکیل حکومت اسلامی, بازگشوده شود. الف. ضرورت تشکیل حکومت به عنوان هدف بعثت پیامبر(ص): امام در ضرورت تشکیل حکومت, علاوه بر استناد به عقل به سیره پیامبران, بویژه پیامبر اکرم(ص) تکیه می کند و بر آن است که تمام پیامبران در صدد ایجاد حکومت بوده اند: (اهداف آنان این بوده است که حکومت الله را استقرار بخشند.)۴۹ (اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیاء عظام و وارثان آنان, مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد.)۵۰ و آنان با تکیه به مردم در برابر سلاطین جور۵۱, برای شکل دهی به حکومت مبارزه می کردند.۵۲ گرچه ممکن است شماری از پیامبران در دستیابی به این هدف والا توفیق چندانی نیافتند;۵۳ اما هرگز از آن غافل نبوده اند. پیامبر اکرم نیز بیش از هر پیامبر دیگری, در جهت تشکیل حکومت کوشیده: (تا آخرین لحظات پر برکت زندگی خود, در راه آن, با همه توان, فداکاری و ایثار فرمود.)۵۴ (پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می کرد به اسلام و دعوت می کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند, در صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود, سیاست و دیانت توأم بودند.)۵۵ قیام و حرکت پیامبر در تشکیل حکومت برای آن بود که بتواند اسلام را به مردم ابلاغ کند و آنان را به سوی توحید دعوت کند.۵۶ بدین طریق امام به سیره پیامبر(ص) با رویکرد تأسیس حکومت دینی نگریسته و در گام به گام رسالت آن حضرت و لحظه لحظه آن, چیزی جز کوشش برای ایجاد حکومت نمی بیند۵۷ و بین رسالت آن حضرت به پای داری و حکومت پیوندی وثیق می یابد۵۸ و بی هریک دیگری را ناکافی می داند. بر همین اساس, هرگاه از سوی درباریان و متحجران مورد انتقاد واقع می شد, بی هیچ تردیدی آنان را به زندگی پیامبر و حرکت پیامبران ارجاع می داد ...: (ما هم به تبع از نبی اکرم قیام کردیم, برای این که این ملت محروم را به کمال لایق خودشان برسانیم.)۵۹ (و می خواهیم اسلام را, لااقل, حکومتش را به یک نحوی که به حکومت اسلام در صدر اسلام شباهت داشته باشد, اجرا بکنیم.)۶۰ (درصدر اسلام, از زمان رسول خدا, تا آن وقتی که انحراف در کار نبود, سیاست و دیانت توأم بودند. این آخوندهای درباری و این به اصطلاح سلاطین آمریکایی یا شوروی, یا باید پیغمبر و پیغمبران را و خلفای پیغمبر و پیغمبران را تخطئه کنند یا باید خود و حکومتهای خود را تخطئه کنند.)۶۱ امام بدین گونه بر حرکت خویش صحه گذارده و تحمل و سختیها و دشواریهایی را که در این راه, دوش می کشد, به تأسی و پیروی از پیامبر(ص), می شمارد.۶۲ امام با این رویکرد, تمامی مراحل تشکیل حکومت را با الگوگیری از سیره رسول اکرم(ص) پشت سر می گذارد و صرف ضرورت ایجاد حکومت دینی, او را به افتخار سیاسی نمی کشاند, بلکه بر مبنای سیره و به مقتضای عقل, به تدریج سدها و بازدارنده ها را از سر راه برداشته و وارد عمل می شود. مراحل تشکیل حکومت ۱. آماده سازی نیروها: پیش از هر چیز در ایجاد حکومت, داشتن نیروهای کاردان و خبره لازم است. پیامبر(ص) در سیزده سال حضور در مکه, بدین کار پرداخت و با تحمل سختیهای بسیاری, به ساختن انسانهایی دست زد که بتوانند عهده دار مسؤولیت اجتماعی و سیاسی شوند, نیروهایی که با کم ترین خواسته و مزایا۶۳, جان خویش را در کف اخلاص نهاده و ایثار کنند. (مدتی که در مکه بود, حضرت نمی توانست یک حکومتی تشکیل بدهد, لکن مشغول جمع آوری افراد بود, مشغول یک سیاست زیرزمینی بود.)۶۴ دعوتهای اصولی و تدریجی پیامبر(ص) از پنهانی و انفرادی تا عمومی و آشکارا, از درون شهری و قومی تا برون مرزی, کوششی توان فرسا, در جمع و ساختن نیروهای کارآمد برای تأسیس حکومت بود. (قبلاً که در مکه بودند, نقشه کشی بود, مسأله, مسأله درست کردن کار و سازنده کردن بود که افراد را بسازند.)۶۵ به همین جهت پیامبر(ص) در مکه بیش تر به پند و اندرز و تواناسازی قوای فکری و عقیدتی دست می زند. (روزهایی که در مکه به سر می بردند, فقط تبلیغ الی الله ومعرفی ذات

مقدس حق تعالی و معرفی اسلام بود. یاورانی نداشتند تا بتوانند با کمک آنان با مشرکین بجنگند و اسلام را گسترش دهند, و همان طور که در قرآن ملاحظه می فرمایید سوره هایی که در مکه نازل شده, فقط جنبه پند و موعظه و معرفی را دارد و از جنگ و جدال صحبتی نیست و متن احکام در آن کم تر شده.)۶۶ امام نیز بر همین اساس, حرکت خویش را پایه گذاشت و از آن روزی که تلاشهای سیاسی را پیشه خود کرد, تا زمان پیدایی انقلاب و به دنبال آن نظام دینی, نیروهایی را پرورده و ساخته بود. ۲. فضاسازی برای پذیرش حکومت: پیامبر(ص) برای به کار بستن هدفهای سیاسی خویش, بی گمان, جامعه زمان خویش را به درستی شناخته و به دیگر سخن, توجیه خردمندانه ای از وضع و حال موجود داشته است که در پی آن, در صدد روشنگری راه عمل و اقدام معقول برآمده. آماده کردن فضای عمومی, افزون بر آماده سازی نیرو, در دستور کوشش سیزده ساله پیامبر قرار داشته است. آن حضرت, در آغازین روزهای دعوت خویش, تا آن روز که به تلاشها و تکاپوهای آشکار و رسمی دست زد, کارها و فضاسازیهایی برای سامان دهی به یک نظام سیاسی انجام داده است. در این عرصه, بیش از هر چیز, اخلاق, صلابت, سابقه نیکو, نسب و همانندی با عرب و...۶۷ کارایی داشتند و مردم را این خصال زیبا, متوجه او کردند و به سوی او کشاندند. البته سختیهای فراوانی که در این راه کشید, در جای خود روشن است. (آقایان می دانند که پیغمبر اسلام, تنها قیام فرمود و در یک محیطی که همه با او مخالف بودند, قیام فرمود و زحمتهای زیاد, مذمتهای زیاد, رنجهای فراوان برده تا این اسلام را به مردم ابلاغ فرمود, دعوت کرد مردم را به هدایت, دعوت کرد به توحید, آن قدر مشقت ایشان تحمل فرمود که گمان ندارم کسی طاقت آن را داشته باشد.)۶۸ نرمی و مهرورزی, خوشرویی و یکدلی و به تعبیر قرآن نرمی قلب و آرامی آن۶۹, سبب توجه انسانهای بسیاری به سوی آن حضرت شد, تا بدانجا که حتی مشرکان مکه, در جریان شعب ابیطالب و شکستن پیمان صحیفه, به مخالفت با سران و حمایت از آن حضرت برخاستند و حس همدردی و دلسوزی بر آنان, سرانجام, سران شرک را به تسلیم وا داشت.۷۰ سیر منطقی دعوت پیامبر(ص) و حرکت حساب شده و دقیق او, که گاه به خشم شماری می انجامید و فرود آمدن تدریجی قرآن که همچون قطره های آب, آهسته آهسته در دل سنگ عرب جاهلی اثر می گذارد و نیز زیبایی, شیوایی و بی نظیری کلمات قرآن که گاه دشمن ترین افراد (چون ابوجهل, ابوسفیان و اخنس بن شریق) را بر می انگیزد که به نوای دل انگیز او گوش فرا دهند,۷۱ همگی در آماده کردن فضای مناسب برای گامهای بعدی, در شکل دهی حکومت در مدینه, سخت کارگر بود. امام نیز با الگوپذیری از این روش, وارد عرصه گردید و با حرکت گام به گام و حساب شده خویش که گاه به خشم غیرقابل کنترل حکمرانان می انجامید, فضای مناسبی را فراهم ساخت تا بتواند حکومت اسلامی را پایه گذارد. ۳. دگرگونی پایه های نگرش و باورهای عمومی: در نگاه سیاست بازان, دستیابی به قدرت به هرگونه, ناپسند نیست. ماکیاولی در کتاب شهریار خود بر آن است که هدف اساسی فرمانروا, باید حفظ وضع موجود باشد و مقصودش این است که فرمانروای جدید, باید وضع موجود را نگاه دارد و بویژه در حفظ سلطله خویش بر نظام حکومتی بکوشد. به نظر وی عالی ترین پاداشی که مردمان بر سر آن به رقابت بر می خیزند, (جاه و مکنت) است. یعنی بهترین موهبتی که بخت قادر به بخشش آن است.۷۲ او بر این باور است: (هرکسی که بخواهد به اصلاح حکومت کشوری همت گمارد و آن را به صورت مقبول در آورد و کاری کند که بقایش مبتنی بر همگان باشد, باید لااقل تظاهر به حفظ اصول کهن کند به نحوی که در نظر مردم چنان آید که تغییری در نهاد روی نداده است.)۷۳ این نگاه توجیه گرانه وسیله برای هدف نامقدس, هرگز در راسته کار پیامبران نیست. پیامبر هم به هدف خود ایمان دارد و هم به وسیله ای که برای رسیدن به آن به کار گرفته می شود. وسیله در نگاه پیامبر, به هدف توجیه نمی شود.۷۴ پیامبر نه در پی دست یابی به مال و مقام دنیا, که درصدد فراهم کردن زمینه های حکومت دینی است و این زمینه, زمانی پدید می آید که پایه های فکری و ارکان باوری مردم دگرگونی یابد. عرب که در زندگی قبیله ای خویش, بی تشخص فردی, گاه به عنوان موجودی مملوک در مالکیت اشراف در می آمد و پذیرای هرگونه ستمی بود, وهرگز برای خویشتن حقی بالاتر از این نمی فهمید, با انگیزشهای پیامبر و مبارزه های پی گیر آن حضرت به خود آگاهی انسانی رسید که دیگر حاضر به

تسلیم در قبال اشراف نمی شد. پایداری تاپای جان و تحمل شکنجه بسیار یاسر, سمیه, بلال, خباب بن ارتّ و صهیب و دیگران, نتیجه چنین خودآگاهی است. تبلیغ و روشنگری پیامبر, با تکیه بر وحی و پشتکاری فردی, و همراهانی دلداده (گرچه اندک) آنچنان باورهای سنتی را درهم شکست که عرب بدوی, خود را انسانی هم طراز با همانانی می دانست که روزی تصور همسانی, برایش محال می نمود. دی گر نه حاضر به پذیرش ستم بود و نه در خدمت ثروتمندان, و نه آلودگی به گناه را شأن انسانی خود می دانست. این دگرگونی در باور و عقیده و تحول جهان بینی, فرصت مناسبی فراهم کرد تا پیامبر بتواند به ساماندهی حکومت بیندیشد. پیامبر هرگز از فرصتهای موجود کهن, ولی منفی بهره نگرفت و حاضر به استفاده از قدرت مندان و ثروتمندان آن دیار نشد.۷۵ امام با در نظر داشت چنین سیاستی, به دگرگونی باورها دست می زند و به جوان ایرانی که خود را در مقابل بیگانه, کوچک می پنداشت, نیرو بخشید تا احساس وجود کند و نیز زنان ایرانی که یا عزیز و فاسد بودند و یا دیندار محقّر, به عرصه ای کشاند که هم با ایمان باشد و هم احساس عزت کند و روحانی که در طی سالیان دراز به باور ارزش بودن کناره گیری, ظاهرسازی و با زمانه خویش نبودن, خوی کرده بود, دگرگون ساخت. ب. دستیابی به فضای مادی و تشکیل حکومت: تمامی تلاش پیامبر بزرگ, زمینه های مساعدی فراهم کرد ;اما هم چنان تشکیل حکومت ناممکن است ;چرا که گرچه سرزمین مکّه تحول یافته است. و مردم با شرک و مشرکان بی میانه شده اند, ولی قدرت مادی مکه هنوز در دست سران شرک است و پیامبر بایستی در پی تأمین آن بکوشد. در این راستا, او به سال یازدهم هجری با گروهی از مردم یثرب, از قبیله خزرج آشنا می گردد, کسانی که از (زمین) به عنوان عنصری مهم در ارکان حکومت, بهره دارند. دعوت از پیامبر و آهنگ آن حضرت و مسلمانان به هجرت, هرگونه بازدارنده تشکیل حکومت را از سر راه برداشته و پیامبر وارد تلاش رسمی تر برای پیاده کردن هدف متعالی خود می شود. مدتی که در مکه بود حضرت نمی توانست: (یک حکومتی تشکیل بدهد ...و آمدند به مدینه, آن جا دیگر حکومتی بود, تشکیل دادند.)۷۶ (آن روز که حضرت با آن وضع شکست خورده و ناگوار از مکه خارج گردید, افراد عادی که سطحی فکر می کنند, نمی توانستند پیش بینی کنند که این مهاجرت چه مصالحی به دنبال خواهد داشت, لکن وقتی به مدینه تشریف بردند, معلوم شد چه نتایجی بر هجرت ایشان مترتب بود.)۷۷ امام به استناد زندگی پیامبر در مدینه, به روشنگری حرکت خویش می پردازد و احکام حکومتی و سیاسی که از این پس برای پیامبر مشخص می شود, فرا راه امام قرار می گیرد. امام بر آن است که اگر بخواهیم حکومتی تشکیل بدهیم, باید با الگو پذیری از پیامبر(ص) به تبلیغات و تعلیمات دست بزنیم۷۸, بی عرضه داشت واقعیتهای زندگی آن حضرت و سیره او, تحلیل صحیح و حقیقی از اسلام ناممکن است. امام خود, به وجود بازدارنده هایی بر سر این راه آگاه است. مهم ترین آن, گروه مقتدر و متحجر مقدس نماهاست که سالیان دراز در باوری ناسره در غلتیده و جز خویش را به راه نمی دانند. اصلاح این مقدس نماها, روی دیگر تبلیغات و تعلیمات است. مبارزه با اینان, بخشی از تلاشها و تکاپوهای امام را به خود اختصاص می دهد: (امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی, جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند و به اسم اسلام صدمه می زنند. ریشه این جماعت, که درجامعه ما وجود دارد, در حوزه های روحانیت است. در حوزه های نجف و قم و مشهد ...اینها هستند که اگر یک نفر بگوید بیایید زنده باشید, بیایید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم ...با او مخالفت می کنند.)۷۹ امام بی هیچ مصلحت اندیشی ماکیاولیستی, در جست وجوی حقیقت زندگی, گام بر می دارد, اگرچه این نوع نگرش, وی را از پشتیبانی ما دی شماری محروم کند ;اما به روشنی به علماء سفارش می کند: (شما قبل از هر کار, تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد. اینهایی که اسمشان مقدسین است, نه مقدسین واقعی, و متوجه مفاسد و مصالح نیستند, دستهای شما را بسته اند. و اگر بخواهید کاری انجام بدهید, حکومتی را بگیرید, مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود, آنها شما را در جامعه ضایع می کنند.)۸۰ پیامبر(ص) در مدینه به طور جدی به کارهای سیاسی روی می کند. سرزمین مدینه, با دیگر عناصر یاد شده چنین امکانی را برای آن حضرت فراهم آورده

است. از بنیانگذاری مسجد قبا, بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار, تدوین نخستین قانون اساسی تا جنگهای بسیاری که پیامبر با آن دست به گریبان شد, همه در راستای شکل دهی به یک نظام دینی بود. اما او در این دیار نیز از بازدارنده های جدی به دور نیست. وجود منافقان و دوچهرگان به ظاهر هم کیش مسلمانان و نیز یهودیان, کسانی که به هر روی تاب پیروزیهای پیامبر را ندارند و همچنین مشرکان که دشمنان خارجی مسلمانانند, باز دارنده های جدی راه پیامبرند. پیامبر(ص) با به کار بستن روشهای خوش آیند و خردمندانه, در رویارویی با این سه دسته, کارها را سامان داد. این حرکت بزرگ, الگویی بس کارآمد برای امام است.۸۱ که چگونه در جبهه های گوناگون داخلی و خارجی به پاک سازی محیط برای تشکیل حکومت بپردازد. ج. ویژگی حکومت پیامبر(ص): مشروع بودن حکومتها یا بر اساس قراردادهای اجتماعی و یا براساس اصالت وظیفه انسانی است که هر یک در جای خود بحثی پردامنه می طلبد. فرق اساسی این دو که در این نوشتار به کار می آید این است که: در حکومتهایی که مشروع بودن خود را از مردم و قرار داد یافته اند, بی گمان هم وضع قانونها و آیینهای جامعه و هم کارآمدی حکومت را در آن راستا تعریف و تفسیر می کنند و قلمرو مشروع بودن این حکومتها نیز, برابر پیمانی است که بدان تن داده اند و بیرون از آن, از حیطه اختیار حکومت خارج است, گرچه مصالحی واقعی اقتضای دیگری کند. اما در نظام اصالت وظیفه, آنچه مشروع کننده حکومت است, شایستگی و وظیفه مندی است, گرچه کارآمدی آن به همراهی مردم تکیه دارد.۸۲ در چنین حکومتی, همه آنچه که پسند مردمی است, مشروع نیست, بلکه آنچه مصلحت انسانی (در معنای خاص ارزشی) مشروع است. این جدایی و فرق اساسی, ما را در فهم مشروع بودن حکومت اسلامی یاری می رساند. امام می گوید: (حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت, حاکمیت منحصر, خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. ...باری, حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم فرمایی دارد.آن جا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم و ولایت داده شده, از طرف خداوند است.)۸۳ بنابراین حکومت پیامبر, با دیگر حکومتها, در نگاه امام فرق اساسی و جدی دارد, نه استبدادی است که حاکم اختیار تام داشته و بر جان و مال مردم چیره باشد, بلکه قدرت او محدود به قانونهای الهی است و هرگز پیامبر از آن بر نمی تابد.۸۴ بنابراین, می توان گفت: (اسلام, بنیانگذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که در آراء و تمایلات نفسانی یک نفر را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری (به سبک شرقی و غربی) که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می کنند, بلکه حکومت اسلامی, نظامی است ملهم و منبعث از وحی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد و هیچ یک از زمامداران امور جامعه را حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شؤون و لوازم آن, جهت دفع نیازهای مردم به اجرا در می آید, باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز جاری و ساری است.)۸۵ زمامدار در این گونه از حکومت دارای ویژگیهایی است, به گونه ای که بی وجود آنها, هرگز فردی شایستگی (مشروعیت) حکمرانی نمی یابد, گرچه از طرف مردم پذیرفته و برگزیده شده باشد. (شرایطی که برای زمامدار ضروری است, مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل: عقل و تدبیر, دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱. علم به قانون ۲. عدالت.)۸۶ امام, با این تصویر, جدایی بین حکومت اسلامی یافته در زندگی پیامبر اکرم را همراه با شرایط زمامداری, با دیگر حکومتها و زمامداران آن نشان می دهد و با این نگاه, الگوی حکومت اسلامی خویش را عرضه می دارد. د. هدف حکومت اسلامی: حکومت اسلامی به دنبال چه اهدافی است؟ و برای چه هدفهایی شکل می گیرد؟ فیلسوفان سیاسی, حکومت را برای هدفهایی دانسته اند. منتسکیو, آزادی و امنیت را هدف حکومتها دانسته و معتقد است که انسانها با شکل دهی به حکومت و وضع قوانین, به دنبال امنیت و حداکثر آزادی هستند و: (آزادی حق انجام آن چیزی است که قانون روا داشته است و اگر کسی بتواند آنچه را که قانون منع کرده

است, انجام دهد, دیگر آزادی وجود نخواهد داشت ...آزادی سیاسی فرد, آرامش خاطری است که از اعتقادش به ایمنی خود (در اجتماع) ناشی می شود, برای دست یافتن به این آزادی, لازم است که تشکیلات حکومت به نحوی باشد که هیچ کس در اجتماع از دیگری هراسی نداشته باشد.)۸۷ آرمان آزادی صلح و امنیت منتسکیو, جای خود را به (رضایت) جان لاک و ژان ژاک روسو می دهد. اینان هدف تشکیل حکومتها را رضایت عمومی افراد می دانند که در قالب قراردادها حاصل می شود.۸۸ و در نگاه بنتام, غایت و هدف یک قانونگذار, باید سعادت مردم باشد و سعادت در سودمندی همگانی نهفته است. (بنابراین, علم قانونگذاری عبارت از تشخیص آن چیزی است که خیر جامعه معینی را که منافع آن مورد نظر ماست تأمین کند.)۸۹ و این سودمندی در میانه و کشاکش جست وجوی لذت و گریز از درد که تنها غایت آدمی است معنی می یابد.۹۰. (بنابراین, حکومت را می توان به پزشکی تشبیه کرد, بدین معنی که کار آن فقط گزینش از میان چند شرّ است. هر قانونی یک شر است ;زیرا هر قانونی نوعی نقض آزادی است. حکومت فقط می تواند میان شرها یکی را برگزیند. در این حال, هدف قانونگذار هنگام چنین گزینشی چه باید باشد, او باید از دو امر یقین حاصل کند: اول این که همواره حوادثی که او می کوشد از آنها جلوگیری کند, در واقع شر هستند. دوم این که این شرها بزرگ تر از شرهایی هستند که او می خواهد به عنوان وسیله جلوگیری از آنها به کار برد.)...۹۱ ژان بُدن, غایت برین حکومت و دولت را, شادی راستین فرد و کشور به طور یکسان در فضیلت عقلی یا تفکر می داند.۹۲ و نیز رفاه مادی ;چرا که: (تفکر و اندیشه, هر چند غایت برتر است, نه انسان می تواند بدون تأمین غایت فروتر بقای خود را حفظ کند و نه کشور را می توان به خوبی اداره کرد, مگر آن که امور عادی از قبیل نگهبانی و دفاع از اتباع, دادگستری و تهیه خواربار لازم ملحوظ گردد. همانگونه که اگر انسان چنان روحش در تفکر مستغرق شود که خوردن و آشامیدن را از یاد برد, حیاتش دوامی نخواهد داشت.)۹۳ دیدگاههای دیگری نیز در این باب وجود دارد که در جای خود باید جست وجو کرد..۹۴ با توجه به چنین دیدگاهها, این بحث, به جد در باب حکومت اسلامی قابل طرح است که به راستی هدف و غایت آن چیست؟ آیا می توان برای آن از هدفهای شمرده شده چیزی پذیرفت یا خیر؟ امام می گوید: (عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته, شأن و مقامی نیست, بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.)۹۵ و از قول حضرت امیر(ع) نقل می کند: (حکومت برای هدفهای عالی ;یعنی برای اجرای حق و از بین بردن باطل است, نه برای به دست آوردن منصب و مقام.)۹۶ و در جای دیگر می گوید: (آنها (انبیا و اولیاء...) می خواهند ملت را هدایت کنند, راه ببرند و همه مصالحی که برای انسان متصور است, برای جامعه متصور است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند, در راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است, صلاح ملت است, صلاح افراد است و این مختص به انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند.)۹۷ امّا روشن است آنچه امام به عنوان هدف حکومت اسلامی بر شمرده, خود به بسط و تفسیر نیازمند است. بدین معنی که هدف برین هدف اعلای حکومت اسلامی چیست؟ و نیز روش تربیت در این حکومت چگونه است؟ کارکردها, و ابزار و روشهای آن در رویکرد امام به سیره حضرت رسول, کدام است؟ پی نوشتها: ۱. (صحیفه نور, رهنمودهای امام خمینی, ج۶۵/۱, وزارت ارشاد. ۲. همان. ۳. همان, ج۹۲/۲۱. ۴. همان, ج۶۵/۱. ۵. همان, ج۲۳۹/۱. ۶. (کتاب البیع), امام خمینی, ج۴۶۰/۲. ۷. همان. ۸. (ولایت فقیه), امام خمینی۷/ ـ ۸, مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۹. (تحریر الوسیله), امام خمینی, ج۲۳۴/۱. ۱۰. (صحیفه نور), ۳۳/۴. ۱۱. (ولایت فقیه), ۱۵۷/. ۱۲. (صحیفه نور), ج۱۲۰/۳. ۱۳. (پیرامون انقلاب اسلامی), شهید مطهری۵۲/ ـ ۵۳, صدرا. ۱۴. (نهضتهای اسلامی در صد سال اخیر), شهید مطهری۲۵/, صدرا. ۱۵. (ولایت فقیه)۱۷۳ (;/صحیفه نور), ج۱۲۸/۱۷. ۱۶. (ولایت فقیه)۲۰/. ۱۷. (امامت و رهبری), شهید مطهری۳۱/,صدرا. ۱۸. (مسأله ربا به ضمیمه بیمه), شهید مطهری۱۳۴/. ۱۹. (ولایت فقیه)۲۶/. ۲۰. (تحریر الوسیله), ج۲۳۴/۱. ۲۱. (صحیفه نور), ۱۲۰/۳. ۲۲. همان, ج۱۷۸/۲۱. ۲۳. همان, ج۱۸۵/۱ و ۱۸۶. ۲۴. (ولایت فقیه) ۱۷/. ۲۵. همان۲۸/. ۲۶. (کتاب البیع), ج۴۶۰/۲. ۲۷. (ولایت فقیه)۳۴/. ۲۸. همان ۷۷ ـ ۷۸. ۲۹.

همان ۲۰ ـ ۲۵. ۳۰. همان۳۲/. ۳۱. (صحیفه نور), ج۱۱۹/۱. ۳۲. همان, ج۱۶۵/۲. ۳۳. همان, ج ۱۵۸/۲۰. ۳۴. همان,۱۵۹/۲۰. ۳۵. (گلستان), باب سوم, حکایت دوم (;انسان کامل), شهید مطهری۱۳۳/, صدرا. ۳۶. (انسان کامل), شهید مطهری۱۸۷/. ۳۷. (انسان الکامل), عبدالکریم بن ابراهیم الجیلانی, ج۶۸/۲ ـ ۶۹. ۳۸. (تفکر نوین سیاسی اسلام), حمید عنایت, ترجمه ابوطالب صادقی۱۲/, امیرکبیر. ۳۹. (علم و تمدن در اسلام), سید حسین نصر۳۳۷/. ۴۰. (صحیفه نور), ج۹۱/۲۱. ۴۱. (توضیح المسایل), بخش عبادات و نیز کتابهای اختصاصی در باب عبادات. ۴۲. (دین و دولت در عصر صفوی)۲۴/. ۴۳. (ولایت فقیه)۱۶/. ۴۴. (کلام امام), دفتر اول۱۴/. ۴۵. (دین و دولت در عصر صفوی)۲۱/. ۴۶. (صحیفه نور), ۹۴/۱۸. ۴۷. (تفکر نوین سیاسی اسلام), عنایت/ پانزده و شانزده. ۴۸. (ولایت فقیه)۱۸/. ۴۹. (صحیفه نور), ج۷۵/۱۵. ۵۰. همان, ج۸۷/۲. ۵۱. همان۲۰۷/ و ۲۰۸. ۵۲. همان۹۷/. ۵۳. همان, ج۲۶۸/۱۰. ۵۴. همان, ج۷۵/۱۵. ۵۵. همان, ج۱۳۸/۱۷. ۵۶. همان, ج۱۲۰/۱. ۵۷. وصیت نامهٔ امام. ۵۸. (صحیفه نور), ج ۱۵۸/۲۰. ۵۹. همان, ج۲۷۰/۴. ۶۰. همان,ج/۳ ۸۴ ـ ۸۵. ۶۱. همان, ج۱۳۸/۱۷. ۶۲. همان, ج ۱۵۹/۲۰. ۶۳. همان, ج۸۴/۳ و ۸۵. ۶۴. همان, ج۵۷/۱۵. ۶۵. همان, ج۵/۳. ۶۶. همان, ج۱۸۲/۱. ۶۷. (تاریخ سیاسی اسلام), رسول جعفریان, ج۲. ۶۸. (صحیفه نور), ج۱۱۸/۱, ۱۸۲. ۶۹. (آل عمران), آیه ۱۵۹. ۷۰. (السیر والمغازی), ابن اسحاق۱۶۱ ـ ۱۶۲. ۷۱. (السیرة النبویة) ابن هشام, ج۳۳۷/۱, داراحیاء التراث العربی, بیروت. ۷۲. ماکیاولی, کوئیفتن اسکینر۵۷/ و ۵۸. ۷۳. (خداوندان اندیشه سیاسی), مایکل ب.فاستر, ترجمه جواد شیخ الاسلامی,ج۶۳۹/۲, امیرکبیر. ۷۴. (وحی و نبوت), شهید مطهری۱۲۱ ـ ۱۲۲, صدرا. ۷۵. (کلام امام), دفتر اول۱۴/ ـ ۱۵, امیرکبیر. ۷۶. (صحیفه نور), ج۵۵/۱۵. ۷۷. همان, ج۱۸۲/۱. ۷۸. (ولایت فقیه)۱۵۱/ ـ ۱۵۲. ۷۹. همان۱۳۲/ ـ ۱۳۳. ۸۰. همان۱۳۲/. ۸۱. (صحیفه نور), ج۲۸۷/۱ ;ج۹۰/۱۸ به بعد. ۸۲. (حکومت), محمد جواد لاریجانی۲۳/ به بعد. ۸۳. (ولایت فقیه)۳۴/. ۸۴. همان۳۵/. ۸۵. (کتاب البیع)۲۰/ ـ ۲۱. ۸۶. (ولایت فقیه)۳۷/. ۸۷. (خداوندان اندیشه سیاسی), ج۲, ص۳۰۲. ۸۸. همان۳۳۵/. ۸۹. همان۴۸۴/. ۹۰. همان۴۸۵/. ۹۱. همان۴۹۵/. ۹۲. همان۶۷۱/. ۹۳. همان۶۷۲/. ۹۴. ر.ک: مجموعه خداوندان اندیشه سیاسی. ۹۵. (ولایت فقیه)۴۴/. ۹۶. همان۴۵/. ۹۷. (صحیفه نور), ج۲۱۷/۱۳ ـ ۲۱۸.

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)(بخش پایانی)

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)(بخش پایانی) در شماره پیش، بخشی از دیدگاه های امام را در باب حکومت و سیاست در رویکرد او به سیره پیامبر(ص) به بحث گرفتیم و ادامه آن را، که کاوشهای پایه ای در این مقوله است، به این شماره وعده کردیم.در این مقال، چهار مقوله را دنبال می کنیم: ۱.مبانی حکومت ۲.غایت حکومت ۳.قلمرو حکومت ۴.شرائط حکومتگر پیش از ورود به این مقوله ها، بایسته است به دیدگاه امام، در باب انسان، نظری افکنیم، تا تصویر کامل تری از هندسه فکر سیاسی او عرضه شود ;چرا که نگاه هر فرد به سیاست و حکومت، بی گمان، برخاسته از جهان بینی او به طور عام و نگرش وی به انسان، به طور خاص است. کسی که جهان را پدیده ای مادی و انسان را تنها حیوان شعورمند بازداشته در آن می بیند، آنچه در ذهن خود از حکومت، ترسیم کرده، مادی و محدود به مرز و مکان خاص است و او که انسان را پدیده ای الهی در پهنه خداگون هستی می بیند، تنها به بعد مادی و زندگی دنیایی او نظر ندارد، بلکه بینش چنین فردی به گستردگی دیدگاه الهی وی، دامنه می یابد و تمامی نگرشهای او در این عرصه، معنی و توجیه می یابد. امام خود، در نقد دیدگاههای غیر الهی می گوید: «تمام رژیمهای غیرالهی که به دست غیرانبیا تحقق پیدا کرده است، حدود دیدشان همین طبیعت است، احتیاجات طبیعی را می توانند آنها برآورند و... تنها رژیمی که و تنها مکتبی که کار دارد به انسان... این مکتبهای انبیاء است.» (۱) راز ناتوانی رژیمهای غیرالهی از تربیت انسان تا مرتبه برین و فوق طبیعت، درک نکردن واقعیت انسانی بشر است;از این روی، حکومت ها در پی ساختن انسانها و تهذیب نفس او نیستند: «شاید هیچ حکومتی را پیدا نکنید که دنبال تهذیب نفس مردم باشد، کاری به آن نداشتند، حکومت دنبال این بوده

است که بی نظمی نشود.... فقط حکومتهای الهی است که برای اصل مقصد... که انسان را آن طور که (باید) باشد، درست می کند.» (۲) از این روی، به جاست از نگرش امام به انسان که برگرفته از دیانت اسلامی و سنت نبوی است، سخن به میان آید: انسان در نگاه امام ۱.انسان موجودی خدایی، با فطرت پاک و خداگراست، که بر سرشتی صحیح و بی آلایش ساخته شده است. (۳) این پدر و مادر (۴) جامعه، (۵) محیط، تربیت و بیگانگانند، (۶) که انسان را به سوی دیگر کشانده و از مسیر اصلی دور می کنند.انسان خداشناس و خداجو، در دیدمهر و نوازش الهی، به هدایت تشریعی به راه راست هدایت یافته است و تمام زندگی او را، از ابتدا و در تمام برهه ها و مرحله ها، تا فرجام، دستورها و آیینهای فرو فرستاده شده از سوی خداوند در برگرفته (۷) و آنی از منظر و محضر او به دور نیست. (۸) ۲.احکام و آموزه های مقدس آسمانی، تنها، راه درست زیستن را به انسان می نماید و بشر، بی تجربه دینی و بی تمسک به داده های وحیانی، هرگز نمی تواند راهی به سر منزل ببرد و عقل بشری نیز به تنهایی راهگشای وی نیست، از این روی، با تمسک به آن احکام می توان انسان شایسته ای شد. (۹) و آزادی و استقلال و پیشرفتها نیز در گرو عمل به آن است. (۱۰) به همین جهت اسلام برای تمام آنات زندگی انسان، از روزی که زاده می شود تا روزی که چشم از دنیا می بندد و رخ در نقاب خاک می کشد، دستور و حکم دارد. (۱۱) هیچ آن و مرحله از زندگی بشر، در تفکر اسلامی به بوته فراموشی نهاده نشده است. (۱۲) ۳.تعالی خواهی و کمال جویی بشر، جز با اختیار و حق گزینش وی نیست.از این رو، انسان گزیننده و آزاد و با قدرت محاسبه و ارزیابی گری، راه را از بی راه بازشناخته و بهترین آن را برای خویش برمی گزیند. (۱۳) گرچه او، در میان دو مرز جبری: ولادت و مرگ، می زید و عناصر فعالی بیرون از توان و اختیار وی، در او اثر گذارند ;اما هرگز وی در این قلمرو ناگزیر نیست و این خود بشر است که برمی گزیند، (۱۴) می سازد، به پیش می رود و یا در نشیب واپس گرایی و پستی در می افتد.عالم هستی نیز، در راسته خواست بشری، همراهی و همسویی دارد.ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا آنچه را آدمیان می جویند، فراهم سازند و به این اشرف آفریده های هستی یاری می رسانند، تا به اوج و تعالی دست یابد. همه هستی، برای او و زمینه ساز پیشرفت و کمال اوست. ۴.رسیدن به این فرجام، در جامعه و محیط ساخته شده و متعالی، متصور است.به همین جهت انسان رو به پیش در جامعه ای ناهمگون، ناساخته و بازدارنده با سیاست و سیاستگری نابرابر و ناترازمند سازگاری ندارد.پس بایستی بر اساس داده های تشریعی، به حکومت و نظام اجتماعی بشر اندیشه شود و شاید سخن پیامبر(ص) در بایستگی گماردن امیر برای جمع ناشی از همین نگرش باشد. (۱۵) به گفته امام خمینی: «انبیا آمدند که این افسار گسیخته را مهارش کنند و بیاورند تحت ضوابط و بعد از این که مهار شد، راه نشانش بدهند و برای این که تربیت بشود، یک تربیتی که برسد به آن کمالاتی که تا آخر برای او سعادت است.» (۱۶) ۵.در نگرش امام به انسان، دو نکته اساسی وجود دارد: الف.اهمیت دین به عنوان راه و روش درست زندگی. ب.آخرت باوری در عین ارجمندی حیات دنیایی. بر اساس نگاه ایشان، انسان، در پرتو دستورها و آیینهای دینی به ساخت زندگی دنیایی در پیوند با آخرت خویش دست می زند.در نتیجه، آن گاه که میان دین خواهی و حفظ نفس ناسازگاری پیش آید، این دین است که ماندگاری اش برتری دارد. (۱۷) این که امام به روشنی می گوید:«ما برای خدا نهضت کردیم برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم.» (۱۸) نشان دهنده اهتمام وی به جنبه های غیرمادی و ارزشهای فرا عقلی بشر است. فهم و روشن گری این نکته برای آنان که حقایق هستی را باور ندارند، ناممکن است.چگونه دین که برای هدایت انسان و ارائه راهکارهای زیستن و دستگیری وی در وقت سختیها و راحتیها آمده، خود قربانی و فدایی بخواهد؟ امام با الگو قرار دادن زندگی پیامبر(ص) که جز با جانفشانی و رنج بردن و سختیها در راه دین،نزیسته، بدین ساحت روی می کند. (۱۹) پیامد نگرش بیان شده، برتری آخرت بر دنیاست، آن گاه که میان این دو ناسازگاری در افتد. دنیا در نگاه امام، تنها وسیله و مقدمه ای برای رسیدن به یک هدف والا و جایگاه بلند است (۲۰) و هرگز ابزار، قربان شدن هدف را نمی طلبد، این هدف است که وسیله را به کار می گیرد: «انما الدنیا قنطرهٔ فاعبروها و لا تعمروها» (۲۱) از این پل دنیا، جز برای گذار نباید بهره گرفت. اگر روزی لازم آید برای نگهداری هدف و رسیدن زودتر به آن، وسیله را در

هم بشکنیم، امری شایسته است ;اما هرگز نمی توان هدف را برای لذت بری از راه، نادیده انگاشت و بدان بی اعتنا بود. (۲۲) با این پیش درآمد که به جایگاه انسان در نگاه امام پرداخته است، می توان مقوله های دیگر را آسان تر بیان کرد.به این معنی که اگر سیاست و حکومت در دایره جهان بینی و نگرش کلی او بگنجد، پذیرفتنی است، چنانکه پیامبر(ص) از همین چشم انداز به ترسیم هستی پرداخته و حکومت و سیاست امت را به دوش گرفته است. (۲۳) مبانی حکومت پیش از بیان مبانی حکومت از نگاه امام، شایسته تر آن است که تعریف امام از حکومت عرضه شود.وی حکومت اسلامی مورد نظر خویش را چنین می شناساند: «اسلام، بنیان گذار حکومتی است که در آن، نه شیوه استبداد حاکم است که آراء و گرایشهای نفسانی یک نفر را بر سراسر جامعه بگستراند،نه شیوه مشروطه و جمهوری (به سبک شرقی و غربی) که متکی بر قانونها و آیینهایی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن برمی نهند ;بلکه حکومت اسلامی، نظامی است الهام گرفته و نشات یابنده از وحی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد.این اصل کلی، حتی در مورد پیروی از زمامداران و کارگزاران امور حکومت نیز جاری و ساری است.» (۲۴) از این ترسیم حکومت، می توان اصولی را بیان داشت که با وجود آنها، اسلامی بودن آن، تبلور می یابد و به حقیقت می پیوندد. ۱.اصل ارزش مندی انسانها حکومت و حاکم در جامعه انسانی معنی دارد.اگر در حکومتی، به انسانیت انسانها بهایی داده نشود و انسانها به عنوان یک موجود ارزش مند، صاحب اختیار و نقش آفرین در زندگی خود نباشند، حکومت نیز غیرانسانی خواهد بود. مقصود از انسان، انسانهای اثر گذارند.مقصود، طبقه، دسته و گروه، نژاد و مردمان اقلیم ویژه ای نیست.انسانها از هر پایگاه علمی، اجتماعی، اقتصادی برخاسته باشند، انسان به شمار می آیند و ارزش مندند و ارجمند. پیامبر اسلام(ص) از آغازین روزهای رسالت خویش، تا فرجامین زمان حیات خود، هرگز انسانها را از این زاویه دسته بندی نکرد،گرچه پس از آن حضرت، گاه، به نام اسلام، چنین حرکتهایی صورت گرفت. بنی امیه، با مسخ اسلام می خواستند حکومت اسلامی را به حکومت عربی دگر کنند: «درست، در مقابل اسلام، که ملیتها را می خواست کنار بگذارد و هر بشر، ملت واحده باشند و برای یک رژیم، برای یک طایفه ای دون طایفه ای، برای یک رنگی با رنگ دیگر فرقی نباشد.بنی امیه، آمدند همان عروبت را گرفتند که اگر آنها موفق شده بودند، اسلام را متبدل می کردند به یک معنایی که همه اش دنبال این باشد که آن عروبت جاهلیت زنده بشود. » (۲۵) عمل بنی امیه در کشاندن حکومت به سوی یک قوم، امری ضد اسلامی است.پیامبر(ص) در نخستین قانون اساسی در مدینه، بر این اصل اساسی، ارزش مندی انسانها، انگشت نهاده و همگان را به یگانگی و یک پارچگی سیاسی اجتماعی در زیر یک پرچم و معیار انسانی فرا می خواند. (۲۶) برای آن حضرت تنها، یک چیز می توانست انسانها را رده بندی کند و در مرتبه ها و پایه های گوناگون قرار دهد و آن شایستگیهای دریافتی و یافته های اختیاری انسانها بوده است. پیامبر(ص) حتی نسبت به آنانی که نه تنها به او احترام نمی گذاردند، بلکه سنگ بر سر راهش می افکندند، به دیده تحقیر و انکار نمی نگریست و بالاتر آن که در برآوردن و برقرار کردن امنیت و رفاه آنان کوشایی داشت (;۲۷) چرا که آنان نیز انسانهایی بوده اند اثرگذار در جامعه ای که آن حضرت می خواهد در آن به حرکتهای اصلاحی و تربیتی دست بزند.با این که پیامبر(ص) مشروعیت خویش را از خداوند دریافته است ;اما این تنها پذیرش انسانهاست که می تواند زمینه تکاپو و تلاشهای اصلاحی او را فراهم کرده و بدان معنی دهد.البته آن حضرت،بیش از هر گروهی، به توده مستمند و مستضعف جامعه تکیه داشته است ;از آن روی که ناآلودگی درونی آنان زمینه مساعدی را برای تن دادن و پذیرش ارزشهای متعالی فراهم کرده بود: (۲۸) «اسلام برای همه است(اما) از توده پیدا شده است و برای توده کار می کند.... پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود.... اصحاب او از همین مردم پایین بودند، از این طبقه سوم بودند.» (۲۹) امام با چنین نگرشی به سیره پیامبر، دریافته است که تنها با احترام به انسانها و با تکیه به آنان است که می توان جامعه برینی پایه نهاد و حکومتی الهی را طراحی کرد. (۳۰) تاکید ایشان بر ارزش و توجه به آراء و دیدگاههای مردم، (۳۱) نه به عنوان سکوی پرش و در عرصه تبلیغات، بلکه به عنوان ولی نعمتهای حقیقی نظام (۳۲) و تاکید بر احترام به آنان جدای از هرگونه نگرشهای سیاسی و جناح بندیهای حاکم و بارنکردن

انـدیشه هـا و باورهـای سیاسـی خویش بر ذهن و دوش مردم، ناشـی از این نگرش است: «مـا بنـای بر این نـداریم که یک تحمیل به ملتمـان بکنیم و اسـلام به مـا اجـازه نـداده است که دیکتاتوری بکنیم.ما، تابع آرای ملت هستیم.ملت ما، هرطوری رای داد، ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نـداریم، خـدای تبارک و تعالی به ما حق نـداده است، پیغمبر اسـلام به ما حق نـداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (۳۳) بارکردن عقیـده و مرام سیاسـی و یا اندیشه ویژه، بر ذهن و اندیشه انسانها، ناکارآمد است و تنها می توانـد «تن »هـا را به همراهی وا دارد که بـا وجود جبر و فشـار دیگر، رویگردانی جـدی را به دنبال دارد ;اما آنچه درنگرش امام خوشاینـد اسـت، پیروی جانهـاست،جانهـایی که بـا معرفت و شـناخت به پیروی آمـده انـد.پیـامبر(ص) در مشـاوره بـا مردم در امـور اجتمـاعی، به دنبـال چنین فرجامی بوده است. (۳۴) نگاه به ارجمندی و بزرگی انسانها در جهان بینی اسـلامی، اصـلی اسـتوار است، آنان که به توحیـد باور دارند، نمی توانند به آن بی اعتنا باشـند:«من قتل نفسا... فکانما قتل الناس جمیعا» (۳۵) به زیبایی ارج انسانی را می نماید.همه آدمیان آفریده خدای یگانه و از منشایی یکتایند و هیچ کس حق فخرفروشـی بر دیگری را ندارد و نمی تواند او را کوچک بشـمارد که هر انسانی عالم بزرگی است. (۳۶) هرگز حکومت اسـلامی نمی تواند با پست شـماری انسانها، تبلور یابد و به حقیقت بپیونـدد. پیامبر(ص) از همان ابتدا به رویارویی با آنانی برخاست که انسانها را به هیچ و تنها ابزار کار خویش می انگاشـتند: «قرآن در مقـابله بـا قلـدرها آیـات زیـادی دارد و رسـول اکرم، سـیره اش این بود که از اول مقـاتله می کرد بـا این اشـخاص که می خواستند مردم را استثمار کنند، می خواستند مردم را استخدام کنند، بر این قیام کرد.» (۳۷) ناگفته نماند که اصل حق داری و ارزش مندی انسان، دو مرز دارد: الف.اصل معنویت و ارزشـها: از چشم انداز دیانت اسلامی، هستی آدمی در جهانی با دو رکن معنویت و مـادیت شـکل می گیرد، نـابرخورداری انسان از هر یک از آن دو، کاستی و کمی وجودی اوست ;از این روی، اسـلام در مقایسه با دیگر ادیـان توحیـدی از کمـال و تمـامیت برخـوردار اسـت، نـه تنهـا برای دنیـا و رفـاه و آسـایش دنیـایی آمـده و نـه تنهـا برای آخرت.جـداکردن دو بعـد: مـادیت و معنویت از یک دیگر، فروکاسـتن از پیکره زیبای اسـلام است.امام بر این اساس به حکومت و نظام سیاسـی می نگرد.ارزشـها مبنایی از حکومتند که در ترازسازی اصل پیشین به کار می آیند.همه آنچه در آرای مردم تبلور یافته و خوشایند آنان است، در نگرش امام اصالت نمی یابد.او تا جایی که به ارزشـها و معنویت آسـیب وارد نسازد،از نظر مردم بهره می جویـد و در صـورت ناسازگـاری، ایـن ارزشـهاست کـه در مرتبه برتر می ایسـتد: (۳۸) «در سراسـر زنـدگی پیـامبر(ص) اصل برتری معنویت ارزشـها تبلور داشـته است.او تا آن جا برای انسان ارج و بها قایل می شـد که در جهت راستی و حقیقت گام بردارند و برای برقراری پرچم توحید که تجسم و عینیت ارزشـهاست، همه چیز خود را فدا کرد.» (۳۹) ب.اصل استقلال دین و برتری اسلام:چنانکه اشاره شد، در نگاه امام، دین به عنوان پدیده ای آسـمانی و قدسـی از جایگاهی والا برخوردار است و هرگز، هیچ انسانی نمی تواند آن را قربانی هـدفها و خواسـته های خود کنـد.اسـلام، که آخرین دین و برترین آن است،پـذیرش سـلطه دیگر ادیان و دیگران را بر خویشتن و باورمندان خویش نمی پذیرد، هر چند تمام انسانها به پذیرش آن رای دهند. (۴۰) البته در این میان، از یادآوری این نکته نمی توان شـانه خـالی کرد و آن را نادیـده انگـاشت که معیـار بالاـ در مقـام ارزشـی و تئوریکی، خواست مردمی و اراده آنان را در چهارچوب و مرز ویژه قرار می دهـد.اما در مقام عمل و تحقق خارجی باز این انسانها هسـتند که برابر شـرایطی رفتار می کننـد و چه بسا رفتار آنان با آن معیارها ناسازگار افتد و حاکم اسلامی، در این جا، برابر نفوذی که دارد، تنها می تواند مردم را از چنین کژراهه روی آگـاه کنـد ;چنـانکه پیـامبر(ص) بـه همیـن روش سـفارش شـده و بـدان عمـل کرده است:«فـذکر انمـا انت مـذکر لست علیهم بمصیطر.» (۴۱) گاه امر برتر و مهم تری، ممکن است پـذیرش کوتاه مـدت امری را که به ظاهر ناسازگار با برتری دین است، اقتضـا کنـد ;امـا این اسـتثنایی است بر قاعـده اسـتوار. چنانکه پیامبر(ص) در جریان صـلح حـدیبیه به ناچار، ماده هایی را می پـذیرد که در ظاهر، با شان مسـلمانی و ارزشـهای اسـلامی ناسازگاری دارنـد، تا جایی که شـماری از تنـدروان با آن حضـرت به تندی سـخن می گویند اما پیامبر، امر مهم تری را به آنان یادآور می شود که در فرجام در برتری اسلام و مسلمانان کارگر می افتد. (۴۲) امام نیز، در

پذیرش قطعنامه جنگ ایران و عراق، با توسل به چنین الگویی عمل می کند. (۴۳) بنابراین، آرای مردمی و ارزش داری آنان، هرگز به صورت مطلق و بی حدومرز نیست (۴۴;) بلکه در قلمرو دیانت و ارزشهاست. «ما می خواهیم یک حکومت الهی باشد، موافق میل مردم، رای مردم و موافق حکم خدا، آن چیزی که موافق با اراده خداست، موافق میل مردم هم هست.» (۴۵) ۲.قانون در جامعه انسانی، که خواسته ها، سلیقه ها و ذوقهای گوناگونی وجود دارد، به اضافه حس خودخواهی و فزون طلبی بشر، همیشه خطر هرج ومرج و به هم پاشیدگی آن را تهدید می کند ;بویژه آن که بر این جامعه باورهای گوناگون مذهبی و دینی سایه افکند.در چنین جایی چگونه می توان عمل کرد؟ در نظام قبیله ای، توده مردم بی تقسیم کار و تشکیلات رسمی تعریف شده، زیر نظر یک فرد، به عنوان رئیس قبیله انجام وظیفه می کنند و همگان در برابر همو پاسخ می گویند ;معیاری برای ارزیابی عمل آنان جز خوشایندی رئیس قبیله وجود ندارد و نیز خود او هرگز در برابر توده مردم پاسخ گو نیست.ساماندهی چنین جامعه کوچکی به شیوه بیان شده، البته چندان دشوار نیست، گرچه هرگز پیشرفت و ترقی در آن پدید نمی آید ;اما در جامعه بزرگ انسانی، امکان اداره آن به گونه توده ای ناممکن است.وجود قانون سامان بخش قلمروهای تکاپو و تلاش یکان یکان مردم و نیز روشن کننده میزان حقوق و دایره آزادی آنان ضرورت می یابد.قانونی که برای همگان و از پیش تعریف شده باشد.پیامبر(ص) با هجرت به مدینه و رویاروی گردیدن با جامعه بزرگ شهری با آداب و رسوم و عقاید متفاوت، پیش از هر چیزی به تدوین قانون روی می کند که در آن همه حقوق و آزادیهای شهروندان: مسلمان، یهودی و مشرک، بر شمرده شده و همه کارها و وظیفه های آنان را روشن می سازد. (۴۶) پیامبر(ص) در این منشور جهانی، بر آن است که همگان را در برابر یک معیار معین و روشن تسلیم کند.چنین رویکردی، لازمه جامعه مدنی متکثر، هر چند کوچک است.امام با توجه به چنین مقوله، توجه به قانون و نگهداشت آن را فرض می شمارد و سر برتافتن از آن را امری نابخشودنی و گناهی بزرگ می داند (۴۷) و به نظر ایشان، مردم آزاد نیستند که قانون بشکنند و باید قانون مند حرکت کنند: «در تاریخ هست که چنگیز، با آن طبع وحشیگری و صحرایی که داشته است، با آن خونریزیهایی که کرده است، تابع یک قانون بوده است که به آن قانون می گفتند: یاسا (نامه بزرگ) و مغول، چنگیز و سایر مغول، تخلف از آن قانون نمی کردند... .» (۴۸) قانون در نگاه امام، با دو منشا الهی و انسانی است.البته آنچه بیش از هرچیز در نظر آن جناب بوده، قانونها و آیینهای الهی است ;بویژه در امور کلی و عرصه هایی که جنبه دینی آن برجسته است.تن دادن به قانون الهی و بایستگی پیروی از آن، به فراوانی در کلام وی ظهور داشته است. «در اسلام، حکومت، حکومت قانون، حتی حکومت رسول الله و حکومت امیرالمؤمنین حکومت قانون است. پس حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می کند. در مملکت اسلامی، باید قانون خدا حکومت کند و غیر قانون خدا، هیچ چیز حکومتی ندارد.» (۴۹) هیچ کس نمی تواند برخلاف قانون الهی عمل کند یا سخن بگوید: «اسلام دین قانون است، قانون، پیغمبر هم خلاف قانون نمی توانست بکند، نمی کردند.البته نمی توانستند بکنند.» (۵۰) توجه به این نکته بایسته است که قانونهای الهی با احکام دینی فرق دارد.احکام ممکن است به صورت قانون درآید و می تواند در حد حکم باقی بماند. آنچه امام بر آن پا می فشارد، تنها احکام دینی که خود به آن رسیده، نیست ;بلکه آن دسته از قانونها و آیینهای اسلامی است که به شکل گردآوری و تعریف شده در جامعه انسانی عرضه شده است که حتی پیامبر(ص) نیز نمی توانست از آن سر برتابد.و از این نظر آن حضرت نیز، با دیگران برابر بوده است. (۵۱) دستورها و فرمانهای دینی که در قرآن آمده است (نصوص قرآنی) قانونهای تعریف شده ای بود که پیروی از آن برای همگان لازم می نمود. شاید بتوان با دو ویژگی قانون را از احکام شریعت، بازشناساند: الف.قانون از پیش تعریف و از سوی مردم پذیرفته شده است.اگر دستوری ناروشن و یا مورد تایید و پذیرش مردم قرار نگرفته باشد، نمی تواند ملاک داوری، بازخواست و یا ستایش قرار گیرد.از این روی، قانون ازدواج در اسلام برای آنان که در جامعه اسلامی می زیند ;اما دینی غیر از اسلام دارند، ضرورت پیروی ندارد و سرپیچی از آن، جرم به شمار نمی آید. پیامبر(ص) نیز در قانون اساسی مدینه به چنین نکته ای، به روشنی تاکید دارد که این قانون برای آنان است که آن را امضا

کرده و پذیرفته اند. (۵۲) ب.قانون در امور جمعی و در رویارویی انسان با دیگران معنی می یابد.در زندگی انفرادی سخن از قانون نمی توان گفت. بنابراین، تمامی احکام فردی شریعت از دایره قانون بیرونند. دسته دوم، قانونهای انسانی است.انسانها در اداره امور خویش، به سازوکارهایی نیاز می یابند که در شریعت به گونه روشن از آن سخن به میان نیامده است.آدمیان خود با روشهای کارآمد، شورا و رای گیری که از کوشاوردهای موفق بشری است، به تدوین قانون دست می زنند که البته هرگز در جامعه اسلامی، با دستورهای کلی شریعت ناساز نیست.پیروی از این قانون نیز برای همگان ضروری است.امام خود نیز، به سر برنتافتن از این قانون، اذعان می کند و پیروی از آن را همچون قانونهای دسته نخست، واجب می داند که هیچ کس نمی تواند به بهانه اجرای احکام اسلامی از قانونهای برنهاده شده بشری، که البته به صورت روش مند، به پذیرش رسیده سر برتابد. (۵۳) قانونها، چه الهی و چه برنهاده شده بشری، دو وظیفه بزرگ بر دوش دارند: ۱.روشن کننده وظیفه ها و تکلیفهای انسانهایند.جامعه انسانی، با تقسیم کارو تعهد و مسؤولیت پذیری انسانها و داشتن هدف تعریف شده و روشن به پیش می رود که قانونها راهکارهای دستیابی به آن را بیان می کنند. ۲.روشن گر حقوق، اختیارها، آزادی و قلمرو آن برای انسان است. (۵۴) انسانها در محیط زندگی خویش، تنها انجام دهنده کارها و تکلیفها نیستند ;بلکه افزون بر آن، از حقوق و آزادی برخوردارند. (۵۵) قانون، هم حقوق انسانها و هم دایره و قلمرو آزادی آنان را بیان می کند.بنابراین، در نگاه امام، قانون به عنوان اصل مبنایی در حکومت، که خود ریشه در سیره پیامبر(ص) و داده های وحیانی دارد، امری بس مهم و ارجمند است. (۵۶) قانونها در نگاه امام با دو معیار اساسی در خور سنجش اند: الف.فراگیری: هم به لحاظ کمی و هم از جهت کیفی، بایستی فراگیر باشد.بدین معنی که هم برای همه انسانها، نه گروه اندک، باشد و هم به تمامی جنبه های وجودی انسان و نیازمندیهای وی نظر داشته باشد. (۵۷) ب.برابر انگاری انسانها: چون قانونها برای به سامان آوری جامعه انسانی است، ناگزیر بایستی برای همگان باشد و هیچ کس در پیشگاه قانونهای متعالی، بر دیگری برتری ندارد;۸۵ بلکه همه در برابر قانون برابرند. (۵۸) ۳.عدالت اگر بگوییم هیچ مکتبی به مانند اسلام، بر اصل عدالت و قسط پافشاری نداشته، سخنی گزاف نیست. در نگرش اسلامی، قوام هستی و جامعه بشری بر عدل استوار است: «هدف انبیا در گرفتن حکومت از دست جائرین اجرای عدالت بود نه این که بخواهند، از دست جائرین بگیرند که خودشان حاکم باشند، از دست جائرین می گیرند که عدالت الهی را اجرا بکنند، این کار، کار انبیاء بوده، عدالت الهی را می خواستند ایجاد کنند لله تعالی.» (۵۹) امام در سیره پیامبر(ص) و دیگر انبیا، چیزی جز عدل و اجرای آن نمی بیند.پیامبر(ص) حتی در هنگامه های سخت از مسیر عدالت خارج نمی شد:«لا یجرمنکم شنان قوم الا تعدلوا.» سرلوحه تمامی حرکتهای آن حضرت است. او، در تمامی سختیها و دشواریهای پیش آمده، هرگز از این اصل چشم نپوشید و آن گاه که در جنگ حنین، شماری از انصار با انگیزش دیگران، بر آن حضرت در چگونگی تقسیم غنایم برآغالیدند و خرده گرفتند، به روشنی فرمود:«اگر من به عدالت رفتار نمی کنم، پس چه کسی عادل است.» امام بر این اساس و نگرش، عدالت را به عنوان اصل مبنایی برا ی حکومت می داند و این اصل بر دو اصل پیشین حاکم است.نه آرای مردمی و نه نظر خبرگان جامعه، هیچ یک نمی تواند حرکتی بر خلاف عدالت را مشروع کند. (۶۰) نامشروعی ظلم، اساس تفکر اسلامی، بویژه شیعی است. امام، به روشنی، حکومت اسلامی را حکومت عدل و قانون را قانون عدل معرفی می کند (۶۱) و یکی از ناسانیها و فرقهای حکومت اسلامی را با دیگر رژیمها، در عدل خواهی آن می داند (۶۲) و حتی انگیزه برانگیختن پیامبران را اجرای عدالت می داند: «هر یک از انبیاء که آمدند برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند. لکن موفق نشدند، حتی رسول ختمی مرتبت(ص) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود.» (۶۳) ۴.ایمان و باور دینی اعتقاد به خدا، که ویژگی بارز بشر است، جهت ده و عنصر سازنده وجود اوست که گاه، به عنوان فصل شناسان و جداکننده انسان از دیگر حیوانات، به شمار آمده است.انسان، موجود باورمندی است که بدون آن، هرگز نمی تواند زندگی اش را به سامان آورد. (۵۵) همه حرکتهای انسانی و تلاشهای وی، پیرو باوری است که نسبت به هستی

دارد.امام، با توجه به چنین دریافتی از حقیقت وجودی بشر و نیز باوری که خود دارد، به پیروی از الگوهای بزرگ دینی، پای در عرصه حکومت می نهد.نگهداری ایمان و باور مردم، از اصول پذیرفته شده دستگاه فکری امام است.چنین اعتقادی در مردم، نگهدارنده نظام و امنیت اجتماعی است ;از این روی، حکومت نمی تواند بدون توجه به آن عمل کند. حکومت پیامبر(ص) با تکیه بر باورهای پالوده، قوام و دوام یافت.باوری که خود آن حضرت، با تلاش و پویایی، آن را در مردم پدید آورد و آنان را از اعتقاد و پرستش غیرخدا، به عبادت خداوند کشاند و بر گرد محور «لا ـ اله الا ـ الله » رستگاری را برای جامعه عرب بدوی، به ارمغان آورد.تمامی نیازهای معنوی، فکری، مادی، فردی و اجتماعی انسان را در پناه آن، برآورده ساخت: «پیغمبر بزرگ اسلام، همه چیزش را فدای اسلام کرد، تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار، باید همه چیزمان را فدا کنیم، تا پرچم توحید برقرار ماند.» (۶۵) ایمان بدین معنی، از گستردگی و فراخی برخوردار است که می تواند همه انسانها را در خود جای دهد، چنانکه در حکومت پیامبر(ص) گروه و دسته های گوناگونی جای داشته و زندگی می کردند.امام، به پیروی از آن حضرت، در پی پدیدآوردن ایمان خردمندانه و باور ژرف است، نه در پی دست یافتن به قدرت و به کارگیری زور و فشار بر مردم. حکومت، تنها برای پدیدآوردن نظم ظاهری و تهیه بنیه های امنیتی و رفاه عمومی نیست ;بلکه بایستی بتواند در استوار سازی باورهای مردم، کارگر افتد و زمینه های گست وسستی در ایمان را از بین برده و زمینه های شکوفایی آن را فراهم سازد.اصل ایمان داری و باورمندی، هرگز به معنای پذیرش و تن دادن به خرافه ها و کژیها و یا فریب مردم نیست ;بلکه هدف آن است که انسان، همان گونه که به امنیت اجتماعی نیازمند است، به امنیت درونی نیز نیاز دارد.از این روی، امام، به مردم سفارش می کند تا در تواناسازی روحیه و ایمان کسانی که از روحیه و ایمان سستی برخوردارند، بکوشند. (۶۶) طرح ایمان، به عنوان مبنایی برای حکومت، شاید در ابتدا چندان درست به نظر نیاید ;اما با درنگ در آن و مطالعه در سیره پیامبر(ص) و کوشش آن حضرت در استوارسازی باورها، درستی این اصل، نمایانده می شود. هدف حکومت انسانها به حکم ضرورت، به زندگی گروهی روی دارند و به گفته فارابی: «هریک از آدمیان، به سرشت و طبیعتی آفریده شده اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک، به تنهایی نتواند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن، احتیاج به گروهی بود که هریک از آنها، متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هر یک از افراد انسان، وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود، مگر به واسطه اجتماع، اجتماعات و تجمع گروه های بسیار، که یاری دهنده یک دیگر باشند و هریک، برای هر یک در انجام بعضی از مایحتاج او، و آنچه در قوام وجودش، محتاج به آن بود، قیام نماید، تا بدین وسیله، همه آنچه، جمله آن جماعت برای آن قیام کرده و کاری انجام داده اند، گرد آید، تا برای هریک از افراد، همه مایحتاج او، که هم در قوام وجودی و حیات طبیعی بدان محتاج بود و هم در وصول به کمال، فراهم شود.» (۶۷) حکومت، زاده زندگی جمعی و سازمان یافته بشری است ;حال باید دید که هدف اصلی حکومت چیست؟ فیلسوفان، در باب هدفهای حکومتها، گوناگون سخن رانده اند.پیش از آن که، به بخشی از آنها اشاره کنیم، بایسته است به اجمال، نگاهی به ناسانیها و فرقهای حکومتها داشته باشیم. بی گمان، آنچه در حکومتهای دینی، مردم سالار و انسانی هدف است، در حکومتهای استبدادی، دیکتاتوری و غیرمردمی دیده نمی شود.در حکومتهای سلطنتی، گرچه بر گونه ای مصالح توده مردم و جامعه پیش نظر باشد ;اما بیش از آن نگهبانی و نگهداری قدرت، جایگاه و خانواده اصالت دارد ;از این روی حکومتگران، از هرگونه ستم، خشونت و فشار کوتاهی نمی کنند، گو این که تمام انسانها برای برآوردن معاش و فراهم کردن رفاه آنان آفریده شده اند که البته گاه، ستایندگان و مبلغان دربار، چنین گزافه هایی را القا می کردند. در حکومتهای دیکتاتوری، گرچه شکل خاصی از زمامداری نیست، با این حال، هدفهای شخصی در فرجام خویشاوندی نقش آفرین بوده است و حتی در حکومتهای دینی، که با عنوان خلافت در تاریخ اسلام بروز و ظهور یافته است، جز شماری از آنها، همگی بر روال پادشاهی سیر کرده و هدف و مقصد اصلی در آن شخص خلیفه و

شمار کمی از پیرامونیان او بوده است ;از این روی، بر تارک تاریخ اسلام، بازیگری حکومتگران به نام دین و با پوشش مقدس جانشینی پیامبر خلیفه لکه ننگی نقش کرده است. در باب هدف حکومت، این روشها مورد توجه ما نیست، هر چند این شیوه ها نیز از باب ضرورت حیات جمعی و برای برآوردن نیازهای بشری، شکل یافته است. افلاطون بر آن است که: «واحد حکومتی و کشورداری بدان جهت در عرصه جهان سیاست ظهور می کند که هیچ فردی به تنهایی نمی تواند خودکافی و بی نیاز از همیاری همنوعان خود زیست نماید. ما همه، بدون استثناء نیازمندیهایی داریم... و با داشتن این نیازمندیهای گوناگون، ما هر کدام قهرا و از روی ضرورت، به همکاری و همیاری با یک دیگر می شتابیم، تا این نیازهای بی شمار را چاره جویی کنیم و همین که ما انسانها به این گردهمایی تعاونی و همبستگی بنیادی از زندگی طبیعی خود از روی ضرورت در یک مکان خاص موفق و کامیاب گردیدیم، آن گاه این سازماندهی و همزیستی را کشورداری می نامیم.» (۶۸) بنابراین، هدف حکومت برخاسته از چنین ضرورتی، تنها ساماندهی زندگی جمعی است، اما در نگاه ماکیاولی حتی این مقدار هم در حکومت، هدف نیست ;بلکه هدف اصلی اقتدار و سودبری شخص حکومتگر است و بس. پس هر راهی برای او رواست تا پایه های حکومت خویش را استوار بخشد: «لازم است که شهریار، شخصیت خود را، به ظاهر، پسندیده نشان دهد و در دورویی و تلبیس ماهر باشد و مردم چنان ساده اند و به قدری زیر نفوذ نیازهای آنی خود قرار دارند که همواره هر فریبکاری، فریب خوردگانی را پیدا خواهد کرد.» (۶۹) به هر حال در باب هدف حکومت، آرای گوناگونی وجود دارد: «برخی چنین اندیشیده اند که وجود دولت، بدان علت توجیه پذیر است که آدمیان را به تحصیل سعادتی قادر می سازد که به هیچ وجه در عزلت و دوری از اجتماع برایشان دست نمی دهد، پاره ای دیگر دلیل موجه بودن دولت را چنین می پندارند که به افراد ایمنی می بخشد و از مالکیت آنان محافظت می کند، و دلیل برخی دیگر هم این است که آن را وسیله تحقق تدبیر و نیت خداوند برای انسان می پندارند و همچنین کسانی هم بر این گمان بوده اند که دولت هیچ منظوری را برآورده نمی سازد، یعنی خود غایت خویش است.» (۷۰) درک صحیح هدف و تفسیر درست آن، در حکومت و دولت، روشهای به کارگیری سیاست را به درستی می نمایاند. ماکیاول که تنها بهره و سود حکومتگر را هدف حکومت می بیند، روشهایی را روا می داند که با آن سازگار باشد ;چون: زور، تزویر و امیددادن و آزمند گردانیدن. (۷۱) اما آنان که آزادی همگانی، امنیت، صلح و ثبات، کامروایی و سعادت مندی، فضیلت عقلی و تفکر، یا صلح و امنیت را، هدف حکومت می دانند، روشهای اداره و سیاست را انسانی ترسیم می کنند. اندیشه وران مسلمان نیز، از پرداختن به این مقوله بی بهره نبوده اند: قاضی ابو یوسف، آنچه را خلیفه باید انجام دهد و عهده دار شود، چنین بیان می کند: «بر قرار کردن حقوق الله و به اجرا درآوردن حدودی که به وسیله او، مقرر شده است، مقرر کردن حقوق دیگر مؤمنان و راست باوران و تضمین برخورداری آنها از این حقوق، احیای اصول و پیمانهای حکام با فضیلت و پرهیزکار (که به وسیله حکام شرور بعدی به کناری نهاده شده) جلوگیری از بیدادگری و رسیدگی به شکایات مردم، از روی مداقه کامل، در تعقیب فرمانهای خدا، دعوت مردم به اطاعت از خدا و دوری جستن از ارتکاب به گناه، رعایت قانون خدا در حق خود و دیگران بالسویه و بدون توجه به این که دیگران از آن زیان می بینند و ستاندن مالیات حلال از مردم و مصرف آن در راههای حلال.» (۷۲) ماوردی نیز، سیاست اسلامی را ترسیم کرده و در ضمن روشن گری و بیان جایگاه خلافت، به هدف آن نیز اشاره می کند. وی، در پیشگفتار کتاب خود می نویسد: «خداوند، جلت قدرته، برای امت (مسلمان) پیشه یی را به جانشینی پیامبر(ص) معین فرموده و کار سیاست را به دست او سپرده است، تا امور ایشان را بر طبق شریعت دین تدبیر کند و مسلمین در پیروی از او یگانه شوند. پس امامت اصلی است که قواعد ملت به آن مستقر می شود و مصالح امت از آن انتظام می یابد، تا امور عامه به برکت آن ثبات پذیرد. امامت، مقامی است که همه ولایات (اختیارات) خاصه از آن صادر می شود و فرمان آن بر هرگونه فرمان سلطان تقدم و برتری دارد.» (۷۳) در این نگاه، خلیفه، در بالاترین جایگاه برای تدبیر امور مردم و پدیدآوردن یگانگی بین مردم و نیز، فرانهادن قواعد ملت و مصالح امت قیام می کند و می توان گفت: هدف حکومت بر آوردن

امنیت و اداره و بست و گشاد کارهاست. بر همین اساس، ماوردی وظیفه هایی را برای خلیفه بر می شمرد: «۱. حفظ دین بر طبق اصول مستقر آن. ۲. اجرای احکام میان اصحاب دعوا. ۳. حمایت از جان و مال و عرض مسلمین. ۴. اقامه حدود. ۵. پاسداری از مرزها. ۶. جهاد با کسانی که به الحاق به زمره اهل ذمه فرا خوانده شده، ولی این دعوت را رد کرده اند. ۷. گردآوری غنایم، فی ء و صدقات. ۸. توزیع درآمد بیت المال، بدون اسراف، یا خست. ۹. نصب کارگزاران و گماشتگان آزموده و شایسته. ۱۰. مباشرت و نظارت شخصی در جمیع امور عامه.» (۷۴) همچنین وی به روشنی یادآور می شود که امامت برای خلافت نبوت در نگهداری دین و سیاست دنیا بر نهاده شده است. (۷۵) قاضی ابویعلی نیز (احکام السلطانیه ۱۹) چون ماوردی گماردن امام و خلیفه را واجب می داند ;از آن روی اگر امام نباشد، در کار مردم، فتنه می افتد و برای این سخن، به روایتی از پیامبر(ص) استناد می جوید: «الفتنهٔ اذا لم یکن امام یقوم بامر الناس.» بنابراین، وی، هدف حکومت را جلوگیری از آشوب و هرج و مرج می داند. احمد الحضری، هدف حکومت را برابرسازی احکام اسلامی می داند و بر آن است که: «وصف حکومت اسلامی، تنها وصف اشخاص آن نیست، بلکه مقصود از حکومت اسلامی، آن آمادگی، بسیجیدن و تهیه ساز و سلاح است که در راس آن، دولت پای بند به برابرسازی احکام، استوار است، از عبادتها، دادوستدها و تنبیه ها.» (۷۶) وی، حکومت را ابزاری برای برپاداشتن دین و جامه عمل پوشاندن احکام شریعت می داند که هدف استقلالی برای آن، نمی توان شمرد. هدف حکومت در نگاه امام برابر جهان بینی امام، تمامی صحنه های حیات فردی و اجتماعی بشر، باید در پیوند با حقیقت هستی دیده شود. هیچ بخشی از آن، در بیرون از هندسه فلسفی وی، قرار نگیرد. او، به حکومت نیز از این چشم انداز می نگرد و هدف حکومت در نظر وی، همان چیزی است که پیامبر(ص) در رسالت و حکومت خویش، دنبال می کرده است. بنابراین، تمامی جنبه های زندگی انسان، چه از نظر فردی و چه اجتماعی، چه مادی و چه معنوی، هدف حکومت است: «تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده و به جای او، یک حیوان آدمکش گذاشته است.... حکومتها و پرورشهایی که در حکومت هست، حکومتهای انسانی نیست ;ولی مکتبهای الهی و توحیدی، در صدد ساختن انسان اند. تمام هم انبیاء، این بوده که آدم درست کنند. که آدم در مملکتی باشد. آزادی، به جوری که ضرر به غیر نزند. استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی.» (۷۷) هدف انبیاء در حکومت، دستیابی به قدرت، تقویت پایه های اجتماعی خویش، به هستی و ناتوانی کشاندن قوای دیگر و یا رسیدن به دارایی و ثروت، نبوده است، حتی: «مقصد اصلی این نبود که حکومت بکنند، مقصد اصلی این نبود که نظام ایجاد کنند، مقصد اعلا، این نبوده که عدالت اجتماعی ایجاد کنند، مقصد اعلا، اینها نیست.» (۷۸) بلکه چیزی فراتر و بالاتر از اینهاست. حکومت، ابزاری است برای دست یافتن به هدفهایی بس بلند ;از این روی، پیامبر(ص) در سراسر زندگی خود بر آن است، تا با تزکیه انسانها و آموزش آنان، به یک فضای امن متعالی آکنده از رنگ خدا ست یابد ;جامعه ای که در آن حتی عدالت آرمان بشری تحت شعاع آن قرار دارد و دیگر انسانها، نه برای دست یافتن به حقوق خویش، یا آزادی، بلکه برای شهادت و رسیدن به خدا می کوشند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه.» (۷۹) در چنین نگاهی، «حکومت و سیاست » تنها مقدمه ای برای رسیدن به اخلاق برین است که به گونه خلاصه، می توان آن را چنین برشمرد: الف. اصلاح فردی: حکومت اسلامی، تنها به امور اجتماعی و نظام سیاسی نمی پردازد ;بلکه به امور فردی و حتی مسائل پنهانی آنان نیز اندیشه می کند: «حکومتهای مادی، متکفل نظم ظاهری اند، اگر یک حاکمی، خودش هم عادل باشد، تنها زمانی به انسان کار دارند که مخل نظم ظاهری باشد ;اما به تربیت باطنی او، کاری ندارند، در حالی که اسلام و حکومتهای الهی، این جور نیستند. اینها در هر جا و هرکس در هر جا هست و در هر حالی که هست، برایش احکام دارند.» (۸۰) اما، هدف حکومت را در بعد فردی، ساختن انسان می داند و به دیگر سخن، حکومت بر آن نیست که در زندگی اجتماعی بشر به تامین امنیت و آسایش، یا رفاه به فراهم آوردن تواناییهای زندگی دست بزند، بلکه افزون بر آن،بایستی به انسان سازی نیز روی کند (;۸۱) چنان که در عصر رسول خدا(ص) چنین بود و کسانی چون: علی(ع)، ابوذر، سلمان و... ساخته این دوره اند. ب. اصلاح اجتماعی: اصلاح و به سامان آوری

جامعه در مسیر صحیح انسانی، به گونه ای که همگان در آن، هم از ارزش انسانی برخوردار باشند و هم در گستره اختیارهای خویش، توان مند باشند و هم از اصول و قواعد دینی برخوردار، در حکومت اسلامی نیز، هدف است. «انبیاء آمدند که همه مردم را آدم کنند.» (۸۲) «انبیاء آمده اند که همه احتیاجات انسان را، هر چه احتیاج دارد انسان، بیان کنند که انسان اگر عمل کند، به سعادت تمام می رسد.» (۸۳) حکومت پیامبران، بویژه دوران ده ساله حکومت پیامبر اسلام(ص)، بهترین نمونه حکومت برتر است که در آن، ساختن جامعه ای سالم و متعالی هدف است: «پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار(ع) دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را. خدای تبارک و تعالی، انبیاء را فرستاده برای تهذیب مردم.» (۸۴) ج. اصلاح امور دنیوی: درحکومت دینی، که حکومت پیامبر(ص) به حقیقت پیوسته واقعی آن است، دنیا و امور آن را از میدان بیرون نمی کند، بلکه خود اساس و پایه هستی است ;از این روی، دفاعها و جهادها، ساخت و سازها، تلاش و کوشش، سفارش و واداشتن به آموختن دانشها و فنها و تجارت و کسب درآمد، انجام کارهای تولیدی، خدماتی، رفاهی و دیگر کارها در حکومت پیامبر(ص) در این راستا درخور ارزیابی است. به این معنی که در حکومت اسلامی، تنها به اصلاح انسان و شکوفایی ارزشها به معنای طرد و نفی امور دنیاست، نمی پردازند و حکومت مسلمان، نمی تواند به این بهانه، مردم را به تنگدستی و فقر زیستی فرا خواند، بلکه حکومت عهده دار برآوردن نیازهای زندگی و ساختن امور دنیایی آدمیان نیز هست. د. تواناسازی بنیه معنوی: دنیاسازی و اصلاح امور آن، که اصل ضروری و کاری ارزشی است، هرگز در نگاه حکومت اسلامی، بریده از معنویتها، نگریسته نیست. امام، در گفته های خویش، بیش از هر چیز، به این جنبه اشاره می کند ;از این روی، می توان هدف حکومت و حکومتگری او را، تکامل یافته تر و برتر از همه آنچه دیگران عرضه داشته اند، ارزیابی کرد: «شما، شاید هیچ حکومتی را پیدا نکنید که دنبال تهذیب نفس مردم باشد ;کاری به آن نداشتند، حکومت دنبال این بوده است که بی نظمی نشود... فقط حکومتهای الهی است که برای اصل مقصد، این بوده است که انسان را آن طور که باید باشد، درست کند.... انسان فزون خواه، سیری ناپذیر، در هیچ حدی محدود نمی شود. انبیا آمدند این افسار گسیخته را مهارش کنند و بیاورند تحت ضوابط و بعد از این که مهار شد، راه نشانش بدهند و برای این که تربیت بشود، یک تربیتی که برسد به آن کمالاتی که تا آخر برای او سعادت است.» (۸۵) کامل شدن انسان و رسیدن به سکوی تعالی که آرمان بشر است در حکومت اسلامی، پیش نظر است: «اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی معنوی است، مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد، معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است برای انسان سازی آمده است.» (۸۶) و اسلام آمده برای خارج کردن انسان از اسارت خویش (۸۷) . کوتاه سخن این که: حکومت اسلامی فراتر از کسب رفاه مادی و بهره های دنیوی، یا پدید آوردن عدالت و برابری و یارسیدن به آزادی و یا دست یافتن به زیبایی است، البته هرگز ناسازگار با اینها، بی توجه به آنها نیست ;بلکه خود جهت دهنده آنهاست. حکومت اسلامی در پی فراهم کردن آزادی انسانی است ;آزادی که در آن همه انسانها برخوردار از حقوق برابر و بهره مند از بهره ها و رفاه یکسان (مساوات) در جامعه ای بالنده و رو به پیش (عدالت مند) است. هدف اصلی و اعلا، معرفی ذات اقدس الهی، با همه صفات و اسماء است (۸۸) که به راستی فوق عدالت خواهی و مساوات طلبی است. بنابراین، می توان گفت: هدف حکومت در نگاه امام، برتر از تمامی آن چیزهایی است که فیلسوفان سیاسی بر شمرده اند. قلمرو حکومت از آنچه بیان شد، می توان قلمرو حکومت اسلامی را بسیار دگرسان با آنچه دیگر حکومتها دنبال می کنند، بیان کرد ;چرا که هدف اصلی در این گونه حکومت، انسان سازی و جهت دادن انسان به سمت و سوی عالم بالا و جایگاه هستی اش است ;از این روی، حکومت اسلامی، جایگاهی ویژه می یابد، حکومت اسلامی در نگاه امام، برگرفته از حکومت پیامبر(ص) است و از قلمروی به گستردگی حاکمیت آن حضرت، برخوردار است و حاکم اسلامی (ولی فقیه) به همان میزان اختیار دارد. برای بیان قلمرو حکومت، از این چشم انداز، ناگزیر باید اختیارهای حاکم اسلامی را کوتاه و سربسته بیان داشت. بی گمان، پیامبر(ص) بر تمامی زوایای حیات جمعی و فردی انسانها حکومت داشته و از گفته های او، در هر زمینه ای، واجب است

پیروی بشود: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم.» (۸۹) آنچه حضرت بیان می دارد، سر لوحه برنامه زندگی مسلمانان قرار دارد ;از این روی، پیامبر(ص) در مقام حاکم اسلامی، از اختیارهایی بس گسترده برخوردار است و هرگز، کسی را نشاید که به او خرده گیرد و یا انتقاد کند. هر چند او نیز، چون دیگر آدمیان است (۹۰ ;) ولی پیروی از او واجب است. وجود مقام عصمت در آن عزیز، گمان هرگونه کژاندیشی، بیراهه روی، ستمگری وخودخواهی را می بندد و نیز پیوند غیبی با عالم بالا (از راه وحی) راهکارهای درست را در اختیار او می نهد. بنابراین، هرگونه دلبستگی بدو، جز کمال یابی و تعالی نیست. اهل سنت برای خلیفگان آن حضرت نیز، چنین اختیارهایی را پذیرفتند. آنان در آغاز، باب انتقاد و خرده گیری را نبستند، ولی در گذر زمان، چنین بابی بسته شد. اما شیعه، براساس باوری دینی، جانشین پیامبر را گمارده شده از سوی آن حضرت و خدا دانسته و همان اختیارها را برای او پذیرفته است و بدین گونه، جریان امامت، که در تفکر شیعه ادامه یافت، چیزی جز ادامه رسالت و نبوت و حاکمیت الهی نبوده است. پس از غیبت کبری که دسترسی به امام معصوم، ممکن نبود، این بحث پیدا شد که چه کسی عهده دار امر ولایت و امامت امت است و او از چه اختیارها و حقوقی برخوردار است که خود، بحث درازدامنی را به خود ویژه کرده است. امام، با طرح اندیشه ولایت فقیه، که البته در بین فقیهان بی سابقه نبود، به ترسیم حکومتی پرداخته که در آن، حاکم هم چون پیامبر(ص) و امامان(ع) از اختیارهای گسترده (مطلقه)ای برخوردار است. برای روشن شدن دایره اختیارهای ولی فقیه می توان گفت: ۱. مشروعیت حکومت در نظام ولایت فقیه، از سوی خداوند تعالی است ;همان گونه که پیامبر(ص) و امامان(ع) نیز چنین بوده اند: «حکومت، به جمیع شؤون آن و ارگانهایی که دارد، تا از قبل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، بدون مجوز شرعی خواهد بود و دست ارگانها که باید به واسطه شرعیت آن، باز باشد، بسته می شود و اگر بدون شرعیت الهی، کارها را انجام دهند، دولت، به جمیع شؤونه، طاغوتی و محرم خواهد بود.» (۹۱) در این دیدگاه، هر چند مردم، در انتخاب مسؤولین نظام، نقش دارند، اما مشروعیت نظام، از طرف پروردگار است. ۲. حکومت بدون ولایت فقیه، نامشروع و طاغوتی است: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است، یا خدا، یا طاغوت.» در ادامه، حتی نصب رئیس جمهور را بدون نصب فقیه، غیرمشروع دانسته و پیروی از او را پیروی از طاغوت می داند. (۹۲) پس در نظام حکومت اسلامی، این ولی فقیه است که از سوی خداوند به تمامی تلاشها و کارها مشروعیت می بخشد و بدون آن، نظامی نامشروع خواهد بود. ۳. ولایت فقیه، ادامه رسالت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) است (۹۳) و دروغ انگاشتن آن، بسان دروغ انگاشتن امامان، به شمار است. (۹۴) در نتیجه، پیروی از ولی فقیه، واجب (۹۵) و قیام علیه حکومت اسلامی، خلاف اسلام و در حکم کفر است (۹۶) و حتی نپذیرفتن ولایت فقیه، با توجه به لوازم آن، ارتداد است. (۹۷) ۴. اساسی ترین نکته که در باب اختیار ولی فقیه، گفتنی است، گستره ولایت اوست که امام، به روشنی ولایت فقیه را همان ولایت رسول الله می داند. (۹۸) بنابراین، ولی فقیه تمامی اختیارهای پیامبر(ص) و امام(ع) را داراست و آنچه در قانون اساسی است، پاره ای از شؤون آن هر چند امام، ولایتی را ویژه معصوم می داند که آن ولایت کبری است (;۱۰۰) اما در امور حکومتی، ولایت فقیه را کم تر از ولایت پیامبر(ص) نمی داند ;چنانکه در نامه معروف خود به رئیس جمهور وقت، در باب اختیارهای حکومت اسلامی می نویسد: «از بیانات جناب عالی در نماز جمعه، این طور ظاهر می شود که شما حکومت را، که به معنای ولایت مطلقه ای، که از جانب خدا، به نبی اکرم(ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه الهیه، تقدم دارد، صحیح نمی دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام: حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی بر خلاف گفته های این جانب است... باید عرض کنم: حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است.» (۱۰۱) در این نامه، امام، به نکته های جزئی اشاره می کند که گستردگی ولایت و اختیار فقیه را می نماید. بنابر آنچه گذشت، در یافتن قلمرو حکومت اسلامی، چندان مشکل نمی نماید و می توان، قلمرو حکومت اسلامی را چنین بیان کرد: ۱. قلمرو زندگی فردی: نگاه حاکم به

انسان، نگاه رهبر دینی و پیامبران به امت. همان گونه که پیامبر در پی رهایی انسان از قید و بندهای نفس و محیط است، حاکم نیز چنین است و شان پیامبری می یابد. ۲. ساحت معنویات و اخلاق: شان حاکم که در این جا، چون مرشد و مراد است برای پیرو و مرید. لحظه لحظه حیات معنوی انسانها، زیر نظر و اشراف حاکم اسلامی، محک می خورد و اصلاح می شود. ۳. قلمرو تعامل اجتماعی: که نگاه دولت به شهروند است، با تمام ویژگیهای یک حکومت متعالی انسانی. ویژگیهای حاکم گرچه در این باب، سخن به فراوانی گفته شده است ;اما به عنوان کامل کننده بحثی که دنبال می کنیم، اشاره ای، هر چند گذرا، به آن لازم می نماید; چون مبانی حکومت، هدف حکومت و قلمرو حکومت در تفکر اسلامی، تعریف خاصی یافته است، حاکم و رهبر نیز، ویژگیهای دیگری را باید دارا باشد. ماوردی، ویژگیهای خلیفه پیامبر(ص) را چنین بر می شمارد: ۱. عدالت. ۲. علمی که به اجتهاد در آیات و احکام می انجامید. ۳. سلامت حواس. ۴. سلامت اعضا، تا از حرکت و سرعت قیام باز ندارد. ۵. تدبیر و رای درست. ۶. شجاعت و توانایی. ۷. نسب. (۱۰۲) فارابی، ویژگیهای رئیس، یا رهبر حکومت فاضله را چنین بر می شمرد: «۱. سلامت تام و اعضاء و جوارح کامل، به طوری که وظایف خود را به سهولت و به آسانی انجام دهند و با کلیه قوا هماهنگ باشند. ۲. هوش و فطانت به نحوی که قادر باشد قصد گوینده را از اوضاع و احوال خاصش، به فراست دریابد. ۳. حافظه سرشار، به قسمی که آنچه را می فهمد و می بیند و می شنود و ادراک می کند، در ذهن خود نگاه دارد. ۴. حزم و قریحه، به طوری که مساله را از منظری که به او عرضه شده است، دریابد. ۵. فصاحت، به قسمی که زبانش قادر باشد او را در بیان کامل آنچه در دل دارد، یاری کند. ۶. دلبستگی مخلصانه به تادب و تعلم و خضوع درک علم به سهولت و بی آن که هیچ رنجی و مشقتی احساس کند. ۷. حریص نبودن در خوردن و آشامیدن و معاشرت با زنان و گریز از لهو و لعب و بیزاری از لذات ناشی از این کارها. ۸. احساس درستی نسبت به حق و اهل حق و احساس دشمنی با باطل و با کسانی که به باطل تمایل دارند. ۹. روح بزرگ و عشق به کرامت و عظمت طبیعی، بی آن که اثری از غرض در آن باشد. ۱۰. بی اعتنایی به درهم و دینار و انواع دیگر ثروت. ۱۱. دلبستگی آمیخته با اخلاص طبیعی، به عدالت و مردم عادل و نفرت از بی عدالتی و مردم بی انصاف و ستمگر. ۱۲. اراده قوی و شهامت و تصمیم سریع، بی آن که در آن، اثری از ترس، یا ضعف روحی باشد.» (۱۰۳) شهید مطهری، به صورت منطقی تری به بیان ویژگیهای رهبری می پردازد: حسن تشخیص، قاطعیت، عدم تردید و دو دلی، شهامت، اقدام و بیم نداشتن از عواقب احتمالی، پیش بینی و دوراندیشی، ظرفیت تحمل انتقادات، شناخت افراد و تواناییهای آنان و تفویض اختیارات در خور تواناییها، نرمی در مسائل فردی، صلابت در مسائل اصولی، شخصیت دادن به پیروان و به حساب آوردن آنان و پرورش استعدادهای عقلی و عاطفی و عملی آنها، پرهیز از استبداد و از میل به پیروی کورکورانه، تواضع و فروتنی سادگی و درویشی، وقار و متانت، علاقه شدید به سازمان و تشکیلات برای شکل دادن و انتظام دادن بر نیروهای انسانی. (۱۰۴) امام نیز، بر اساس آنچه در سیره پیامبر(ص) یافته است، ویژگیهایی را بیان می دارد: ۱. حاکم اسلامی در راستای جریان رسالت و امامت، از جانب خداست، در این صورت، حکومت اسلامی، معنی می یابد. (۱۰۵) ۲. حاکم اسلامی، بایستی چون مردم و برخاسته از میان آنان و با آنان باشد، چنانکه پیامبر اکرم(ص) آن گونه بود. (۱۰۶) ۳. حاکم اسلامی، باید پیرو شریعت اسلامی باشد و از قوانین الهی سربرنتابد و اگر چنین باشد، دست او، دست خدا می شود. همان گونه که خداوند به پیامبر(ص) چنین فرمود: «ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی » دست پیامبر، ست خداست. (۱۰۷) ۴. عدالت پیشگی از دیگر شرایط حاکم اسلامی است و حتی «یک کلمه دروغ، او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم، او را از عدالت می اندازد.» (۱۰۸) ۵. حاکم، باید مجاهد با نفس و به معنی واقعی، آدم باشد: «رسول اکرم یک آدم بود، یک انسان کامل بود و یک عالم را تهذیب کرد.» (۱۰۹) ۶. فرد صالح و دارای شایستگیهای لازم باشد، تا بتواند مملکت را به صلاح بکشاند. (۱۱۰) ۷. گذشته از همه آنچه که بیان شد، حاکم اسلامی، بیش از همه، ناگزیر باید فقیه باشد، تا بتواند جامعه انسانی را براساس دستورات صحیح شریعت به پیش ببرد. (۱۱۱) ۸. آگاه به زمان و مکان و مسائل آن باشد. (۱۱۲) ۹. دارای بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری، باشد. (۱۱۳) ۱۰. باید نبض تفکر

زمان و نیاز آینده را در دست داشته باشد. (۱۱۴) با توجه و درنگ در این ویژگیها، آنچه به عنوان: مبانی، هدف و قلمرو حکومت بیان شد، معنی می یابد که تجسم کامل آن، در وجود مقدس حضرت نبی اکرم(ص) و حکومت آن حضرت بوده است. پی نوشتها: ۱. «صحیفه نور»، رهنمودهای امام خمینی، ج ۲۸۲/۷ ۴۸۲، وزارت ارشاد. ۲. همان، ج ۳۲۱/۱۱. ۳. همان، ج ۰۸۲/۶. ۴. همان، ج ۰۹۱/۹ ;ج ۱۶/۷. ۵. همان ۶۰۲/. ۶. همان، ج ۵۷۱/۱۱. ۷. همان. ۸. همان، ج ۶۵۱/۱۱. ۹. همان، ج ۹۸۱/۲. ۱۰. همان، ج ۶۴۱/۴. ۱۱. همان، ج ۶۶/۱. ۱۲. همان، ج ۰۲۱/۱. ۱۳. همان، ج ۱۷۳/۲۲. ۱۴. همان، ج ۹۶/۱. ۱۵. «الدولة والسیاسه »، دکتر احمد الحصری ۰۳/. ۱۶. «صحیفه نور»، ج ۴۲۱/۱۱. ۱۷. همان، ج ۷۳/۷ به بعد. ۱۸. همان، ج ۸۳۲/۰۱. ۱۹. همان، ج ۰۵۱/۹۱. ۲۰. همان، ج ۴۹۱/۷ ;ج ۴۳۲/۳. ۲۱.بحارلانوار، ج ۹۱۳/۴۱، مؤسسة الوفاء، بیروت. ۲۲. «صحیفه نور»، ج ۳۴۱/۷. ۲۳. همان، ج ۵۱۱/۷ ۷۱۱. ۲۴. «کتاب البیع »، امام خمینی. ۲۵. «صحیفه نور»، ج ۵۲۱/۱۱. ۲۶. «مکاتیب الرسول »، حسینعلی احمدی، بخش پیمان مدینه. ۲۷. «ارشاد»، شیخ مفید، ج ۵۴۱/۱. ۲۸. «انسان و ایمان »، شهید مطهری ۹۵/، صدرا. ۲۹. «در جست وجوی راه از کلام امام »، رهنمودهای امام خمینی، دفتر اول ۴۱/، امیرکبیر. ۳۰. «صحیفه نور»، ج ۵۸۲/۴ ;ج ۸۳۲/۵. ۳۱. همان، ج ۴۱/۳، ۸۲. ۳۲. همان، ج ۳۲/۶۱. ۳۳. همان، ج ۱۸۱/۰۱. ۳۴. «مغازی »، واقدی، ج ۴۴۴/۱ ۵۴۴. ۳۵. سوره «مائده »، آیه ۲۳. ۳۶. حیوة القلوب، مجلسی، ج ۳/۱۱۳. ۳۷. «در جست وجوی راه از کلام امام » دفتر اول ۴۱/ ۵۱. ۳۸. «صحیفه نور»، ج ۲۶۱/۴. ۳۹. همان، ج ۶۷/۲. ۴۰. سوره «نساء»، آیه ۱۴۱. ۴۱. سوره «غاشیه »، آیه ۱۲. ۴۲. «مغازی »، ج ۱۷۵/۱ به بعد. ۴۳. رک: صحیفه نور، ج ۰۲/۰۴۲ به بعد. ۴۴. «سیری در سیره نبوی »، شهید مطهری ۸۳۲/، صدرا. ۴۵. «صحیفه نور»، ج ۲۱۱/۳. ۴۶. «الوثائق »، پرفسور حمیدالله. ۴۷. «صحیفه نور»، ج ۵۰۱/۷۱ ۷۰۱. ۴۸ . همان، ج ۵۶/۲. ۴۹. همان، ج ۱۰۲/۷. ۵۰. همان، ج ۳۵/۰۱. ۵۱. همان ۹۶۱/. ۵۲. «الوثائق »، پرفسور حمید الله. ۵۳. «صحیفه نور»، ج ۸۶۱/۷. ۵۴. همان، ج ۱۷۲/۶. ۵۵. همان ۱۱۲/. ۵۶. همان، ج ۹۲/۰۱. ۵۷. همان ۹۶۱/. ۵۸. همان، ج ۳۵۲/۶. ۵۹. همان، ج ۶۵۲/۹۱. ۶۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی. ۶۱. «صحیفه نور»، ج ۵۳۱/۱۱. ۶۲. همان، ج ۳/۸. ۶۳. همان، ج ۷۰۲/۲۱. ۶۴. «انسان و ایمان »، شهید مطهری ۳۳/ به بعد. ۶۵. «صحیفه نور»، ج ۷۷/۲. ۶۶. همان،۲۰۱/. ۶۷. «اندیشه های اهل مدینه فاضله »، ابونصر فارابی، ترجمه سجادی ۱۵۲ / ۲۵۲. ۶۸. «جمهوریت »، افلاطون، فصل ۵. ۶۹. «خداوندان اندیشه سیاسی »، ج ۲، قسمت اول ۷۴/، امیرکبیر. ۷۰. همان ۹/. ۷۱. همان ۸۴/. ۷۲. «تاریخ فلسفه در اسلام »، میان محمد شریف، ج ۲۵۱/۲، مرکز نشر دانشگاهی. ۷۳. «نهادها و اندیشه ها»، حمید عنایت ۹۴۱/. ۷۴. همان ۳۵۱/ ۴۵۱. ۷۵. «الاحکام السلطانیه »، ماوردی ۵/. ۷۶. «الدولة والسیاسة »، دکتر احمد الحضری ۰۳/. ۷۷. «صحیفه نور»، ج ۲۸/۷ ۳۸. ۷۸. همان، ج ۵۵/۹. ۷۹. سوره «انشقاق »، آیه ۸. ۸۰. «صحیفه نور»، ج ۴۳۲/۱ ۵۳۲. ۸۱. همان، ج ۳۵۲/۱. ۸۲. همان، ج ۸/۸. ۸۳. همان، ج ۸۵۱/۶. ۸۴. همان، ج ۸۲۲/۲. ۸۵. همان، ج ۳۲۱/۱۱ ۴۲۱. ۸۶. همان، ج ۵۱/۷. ۸۷. همان، ج ۲۳/۸۱. ۸۸. همان، ج ۶۵۱/۲. ۸۹. سوره «احزاب »، آیه ۶. ۹۰. سوره «آل عمران »، آیه ۴۶۱. ۹۱. «صحیفه نور»، ج ۳۰۱/۷۱. ۹۲. همان، ج ۳۵۲/۹. ۹۳. همان، ج ۴۷۱/۰۱. ۹۴. همان، ج ۰۷۱/۹. ۹۵. همان، ج ۱۳/۵. ۹۶. همان، ج ۵۱/۱. ۸۹۷. همان، ج ۴۵۲/۹. ۹۹۸. همان، ج ۷۲/۰۱. ۹۹. همان، ج ۲۳۱/۱۱. ۱۰۰. همان، ج ۷۳۲/۹۱. ۱۰۱. همان، ج ۰۷۱/۰۲ ۱۷۱. ۱۰۲. «الاحکام السلطانیه »، ماوردی ۶/. ۱۰۳. «تاریخ فلسفه در اسلام »، میان محمد شریف، ج ۴۷۱/۵۷۱۲. ۱۰۴. «وحی و نبوت »، شهید مطهری ۰۴۱/. ۱۰۵. «صحیفه نور»، ج ۵۶۱/۱. ۱۰۶. همان، ج ۵۸/۳. ۱۰۷. همان ۲۱۱/. ۱۰۸. همان، ج ۳۳۱/۱۱. ۱۰۹. همان، ج ۱۳۱/۵. ۱۱۰. همان، ج ۰۲۱/۴ ۲۲۱. ۱۱۱. همان، ج ۰۵۱/۵۱. ۱۱۲. همان، ج ۸۹/۱۲. ۱۱۳. همان ۶۴/ ۷۴. ۱۱۴. همان ۰۰۱/.

چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می‌ترسند؟

چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می‌ترسند؟ می‌خواهم یک سؤالی مطرح کنم که چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می‌ترسند؟ واقعیت این است که خیلی‌ها از او می‌ترسند، ولی چرا؟ زیرا امام خمینی زنده است و در میان ما با کلمات و کارهای خود به

زنـدگی ادامه می‌دهـد. بشـریت شاهد انقلاب‌های زیادی است که بعضـی از آنها موفق بوده و متأسـفانه بعد از به هدف رسـیدن این انقلاب‌هـا انـدیشه و نظریه خود را کاملاً عوض می‌کننـد و جامعه را از راه درست منحرف می‌سازنـد. سـرنوشت انقلاب‌های بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ / م و انقلاب روسـیه در سال ۱۹۱۸ / م نظر ما را اثبات می‌کنـد. امام خمینی با اسـتفاده از دانش عمیق خود در علوم اسـلامی، فلسـفه و اقتصـاد، علـل عوض کردن انـدیشه انقلاـب را به ما معرفی کردنـد. هـدف همـهٔ انقلابهای قبلی مادیت بود، مادیت یا داشتن چیزی. البته داشتن اشیا امر خوبی است، اما خطرناک هم هست و اگر هدف زندگی ما صرفاً داشتن باشد، به راحتی بنـده ثروتمندان و حاکمان دنیا می‌گردیم. امام خمینی اولین شخصـیتی است که حکومت سالم می‌سازد و می‌فرمایند: هدف ما آزاد کردن روح است و مـا بایـد ثروت را در اختیـار مردم بگـذاریم تـا دین‌شـان را فراموش نکننـد. این حرف‌هـای امام خمینی ظالمان و حاکمان عالم را ترساند و آنها شکایت‌شان را از امام خمینی شروع کردند و پیش‌بینی این بود که ایران و مردم آن مخصوصاً انقلاب اسـلامی ایران و انـدیشه‌های آن بزودی نـابود شود، ولی این پیش‌بینی به واقعیت نرسـید و ایران فرهنگ قـدیمیش را از دست نـداد، بلکه امروزه به دومین قله اوج آن رسـیده است. ایران در هر جشـنواره فیلم جایزه می‌گیرد، در ایران کتابهای زیادی از مؤلفان معاصر چـاپ و ترجمه می‌شـود. نمایشـگاههای متعـددی نیز تشـکیل می شـود و می‌خـواهم به دوسـتان ایرانیم توصـیه کنم که بیشـتر از این نمایشـگاهها در اروپا برگزار کننـد، چون اروپا هنوز زنـده است. امام خمینی فرمودنـد: نوجوانان ما بایـد به بهترین دانشـگاه‌های دنیا بروند و بالاترین پدیده‌های علم دنیا را یاد بگیرند تا هیچ وقت بنده ظالمان دنیا نشوند. نظریه امام خمینی درباره انقلاب همین اسـت و ما باید سعی کنیم نصیحت‌های امام را گوش دهیم و آرزوهایش را تحقق ببخشیم.

رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی

رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسـلامی در بررسـی انقلاب ها مطالعه دو رکن اساسی انقلاب (رهبری و مردم) و تعامل این دو رکن از اهمیت خاصـی برخوردار است. همین امر بـاعث شـده است نظریه‌های انقلاب را از لحاظ اهمیتی که برای هریک از این دو محور قائل هسـتند به دو دسـته تقسیم کنند. ۱. مکاتب مردم محور بلاتردیـد در تمام نهضـتها و قیامهای سیاسـی ـ اجتماعی مردم در معنـای کلی و عـام آن بعنوان موضوع اصـلی این نهضـتها مورد توجه و عنـایت خاص بوده‌انـد. مردم یا بعنوان کسانی که نهضت در خـدمت و برای نجات آنها طرح‌ریزی شده و یا اینکه از آنان یاری و همکاری طلب شده است اهمیت ویژه‌ای دارند یا اینکه خود به عنوان بـازیگران اصـلی در بسـیاری از تحولاـت سیاسـی ـ اجتماعی نقش ایفا کرده‌انـد. به اسـتثنای کودتاهای نظامی که توسط عـده معـدودی صورت می‌گیرد در بقیه تحولات سیاسـی ـ اجتماعی نقش مردم به صورت بارز و آشـکاری مشاهده می‌گردد. انقلاب نیز که خود از تکامـل یافته‌ترین انواع تحولات سیاسـی ـ اجتماعی می‌باشـد بـدون حضور و مشارکت مردم معنا و مفهومی نداشـته و در حقیقت یکی از ارکـان سه گانه انقلاب(۱) حضور فعالانه مردم در صـحنه تحولات انقلابی می‌باشد. لذا برخی مکاتب عامل اصـلی پیروزی انقلاب را مردم می‌داننـد و معتقدنـد مردم نقش اساسـی در این پیروزی خواهند داشت. البته تعریف روشن و دقیقی از کلمه مردم تـاکنون نشـده است و هریـک از مکـاتب بـا تـوجه به گروه فعـال و مـؤثر در تحولاـت سیاسـی ـ اجتمـاعی برای خود تعریف و برداشت خاصـی از مردم دارنـد. مارکسیسـتها تنها طبقه کارگر و آن هم کارگر آگاه و یا به عبارت دیگر پرولتاریا را به عنوان طبقه مولـد و انقلابی مطرح می‌کننـد و لیبرالهـا به طبقه متوسـط و روشـنفکر جامعه امیـد بسـته و آنها را به عنوان نماینـده و پیشـرو در هر جامعه‌ای مؤثر در تحولات سیاسـی ـ اجتماعی به ویژه انقلاب ها دانسـته و بر روشـنفکران و حرکت های روشـنفکری و احزاب تکیه می‌کنند. در انقلاب فرانسه نقش طبقه اشراف و نهایتاً بورژواها انکارناپذیر است(۲) در انقلاب کوبا تکیه اساسی بر نظامیان و گروه هـای چریکی بوده است، انقلاـب چین بـا تکیه بر نیروی دهقانان و کشاورزان به پیروزی رسـید و در دیگر انقلاب ها هم می‌توان با کمی دقت محور و محرک اصـلی را شـناسائی کرد. اما با کمی دقت متوجه می‌شویم آنچه در تمامی مکاتب معاصر جهان به عنوان

«مردم» خوانده می‌شود تنها بخشی از مردم را تشکیل می‌دهند و نیروی محرک یا صاحب انقلاب به تمام اقشار جامعه اطلاق نمی‌گردد. ۲. مکاتب رهبر محور برخی مکاتب پیروزی یا شکست انقلاب را تنها مرهون رهبر و یا رهبران آن دانسته و معتقدند این نقش و قابلیت های رهبری است که باعث بسیج و مشارکت توده‌ها در انقلاب می‌شود. اکثر این مکاتب برای رهبر یک اقتدار کاریزمایی قائل هستند و انقلاب را قائم به شخص رهبر می‌پندارند. از جمله اساسی‌ترین تئوریها در زمینه اقتدار کاریزمایی نظریه ماکس وبر می‌باشد که معتقد است: در سیاست که خصیصه آن سلطه است، سه نوع سلطه در ارتباط با سه نوع رفتار قابل تشخیص است. عقلانی، سنتی و کاریزماتیک. این تقسیم‌بندی براساس خصلت ویژه انگیزشی است که اطاعت از آن سرچشمه می گیرد. سلطه عقلانی مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن دستورها و قانونی بودن عناوین کسانی است که اعمال سلطه می کنند و سلطه سنتی مبتنی بر اعتقاد به خصلت مقدس سنتهای کهن و مشروعیت کسانی است که مأمور اعمال اقتدارند می باشد. سلطه کاریزماتیک مبتنی بر فداکاری غیرعادی نسبت به کسی است که تقدس یا نیروی قهرمانانه شخصی او و نظم ملهم از آن توجیه کننده آن است. هم عقلانیت و هم کاریزما می‌توانند باعث تحول انقلابی علیه سنت شوند با این تفاوت که نیروی عقلانیت نخست باعث تغییر محیط اجتماعی و بعد دگرگونی جهان‌بینی مردم می‌شود ولی کاریزما، نخست زندگی درونی فرد را متحول می‌سازد. با وجودی که وبر همه سلطه‌های کاریزماتیک را انقلابی نمی‌داند و همه انقلابها را نیز کاریزماتیک تلقی نمی کند، از نظر او بسیاری از انقلابهای جدید خصلت کاریزماتیک داشته‌اند. سلطه کاریزماتیک رایج‌ترین وسیله برای سرنگون کردن رژیمهای سنتی و قانونی تلقی می‌شود و در نتیجه دارای قدرت انقلابی است. سلطه کاریزماتیک بر مبنای خصلتهای استثنایی است که رهبر واجد آن است یا پیروان و فدائیان به وی نسبت می‌دهند. در این سلطه، اصل اعتقادی است که پیروان به ویژگی خارق‌العاده شخص کاریزماتیک دارند. کاریزما رابطه‌ای درونی میان پیرو و رهبر است و رهبری کاریزمایی تنها به صورت جنبش کاریزمایی آشکار می‌شود، اقتدار کاریزمایی مبنای عقلانی یا سنتی ندارد بلکه مبتنی بر رابطه‌ای احساسی و عاطفی است. در اقتدار کاریزمایی سیاستی وجود دارد که براساس آن مخاطبان شخصیت کاریزمایی وظیفه دارند که او را به عنوان رهبر بی‌چون و چرای خود بپذیرند. رهبر کاریزماتیک موجب تغییر مسیر عادی جهات سیاسی می‌شود و با طرح معنای جدیدی از امور، مشروعیت اقتدار موجود را زیر سئوال می‌برد و با نفی گذشته به نیرویی انقلابی تبدیل می‌شود. کاریزما نیازمند تحرک و جنبشی دایمی است این نوع اقتدار، در دوره‌های فشار و اضطرار روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی پیدا می‌شود. نارضایتی اجتماعی ـ سیاسی با ظهور شخصیتی مقارن می‌شود که خود را حامل رسالتی نوین می‌داند. توان ایجاد رابطه‌ای عاطفی با توده‌ها را دارد و دارای ویژگیهای خارق‌العاده است، یا پیروان تصور می کنند که او چنین ویژگیهایی دارد، نتیجه آن ایجاد تحولات اجتماعی و فکری است.(۳) با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به اعتراف اکثر محققین و ناظران، انقلاب اسلامی از مردمی‌ترین و در واقع مردمی‌ترین انقلابها بوده است(۴) و از طرف دیگر نقش رهبری امام خمینی نیز در این انقلاب غیرقابل انکار است و همانطور که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کردند «این انقلاب بی‌نام خمینی درهیچ جای جهان شناخته شده نیست». فلذا آگاهی از چگونگی رابطه مردم و رهبری حائز اهمیت می‌باشد. برای پاسخ دادن به اینکه چرا علیرغم مردمی بودن تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران در گذشته مانند نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت سرانجام این تحولات به ناکامی کشیده شد و مردم از صحنه خارج شدند اما در انقلاب اسلامی علیرغم همه حمایتهای جهانی از رژیم شاه مردم توانستند بدون دست بردن به اسلحه قدرت عظیم پادشاهی را سرنگون نموده بلکه بمدت بیست و پنج سال در قبال همه توطئه‌ها و بحرانهای عظیم همچنان و بصورتی استوار حضور خود را در صحنه حفظ کنند. در اینجا باید ضمن شناخت چگونگی ارتباط امام و مردم، برداشت امام از نحوه مشارکت و حضور مردم و برخوردهای او با مردم مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. با مروری گذرا بر سیر مبارزات و حرکتهای انقلاب اسلامی و همچنین مروری بر نوشته‌های محققین، رهبری امام خمینی را در این انقلاب به سه صورت ودر سه نقش می‌توان مشاهده و مورد بررسی قرار داد: (۱. امام به عنوان رهبر

کاریزماتیک، ۲. امام به عنوان رهبر دینی و مذهبی در جایگاه مرجعیت و ۳. امام به عنوان مرشد و راهنما.) ۱. امام بعنوان رهبر کاریزماتیک همانگونه که قبلاً عنوان شد بنا به نظر ماکس وبر در اکثر انقلابهای موفق حرکت انقلابی قائم به تصمیمات یک فرد که دارای قدرت کاریزماتیک است می‌باشد که این تصمیمات بیشتر بر اساس رابطه‌ای مبتنی بر عشق و احساسات به مرحله اجرا درمی‌آید. در نتیجه نوع و چگونگی این تصمیمات تنها معطوف به ویژگیهای شخصیتی رهبر است. اما همانطور که مشخص است حتی اگر تصمیمها غیر منطقی هم باشند چون اساس رابطه بر احساسات استوار است این تصمیمات از طرف مردم با شور و اشتیاق پیروی می‌شود بدون آنکه پیروان این قبیل تصمیمات نیاز به کنکاش فکری برای ارزیابی دقیق و عمیق آن در خود احساس کنند. این نوع رهبریها در اکثر انقلابهای معاصر نیز به چشم می‌خورد بعنوان مثال در جریان انقلاب چین به رهبری مائو عقب‌نشینی که به راهپیمایی دراز معروف است به دستور وی شروع می‌شود که «در طی آن از صد هزار نفر افراد ستون اصلی ارتش مائو بیش از پنجاه هزار نفر در جریان این راهپیمایی به هلاکت رسیدند».(۵) این در حالی است که به گفته یکی از پیروان مائو «هدف این اقدام تنها به منظور فرار از مقابل نیروهای چیانکای چک نبود زیرا بعد از شش ماه که فصل زمستان آغازگردید ارتش کومین تانک که فراریان را بشدت تعقیب می‌نمود از فشار خود کاست ولی مائوتسه‌تنگ عقیده داشت که این عقب‌نشینی تا آنجا که کمونیستها به منطقه امن و دورافتاده‌ای برسند ادامه داده شود و نقشه او این بود که در آن ناحیه دوردست تشکیلات صحیحی برای حزب کمونیست و نیروهای طرفدار خود به وجود آورد».(۶) با توجه به مطالعاتی که تاکنون در زمینه انقلاب اسلامی که تاکنون در زمینه انقلاب اسلامی بعمل آمده است بسیاری از اندیشمندان بر نقش کاریزماتیک امام در پیروزی انقلاب تأکید داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی» اشاره کرد که نویسنده معتقد می‌باشد «بی‌شک اگر بتوان مصداقی برای نظریه کاریزمای وبر، در جهان معاصر سراغ گرفت رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران، برجسته‌ترین مورد آن خواهد بود.(۱). برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی به قلم نگارنده، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، صفحات ۱۰۸ ـ ۱۰۰ مراجعه فرمائید. (۲). برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتاب انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه به قلم نگارنده، چاپ دوم، صفحات ۱۱۹ ـ۱۰۹ مراجعه فرمائید. (۳). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، جلد اول، ناشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، صفحات ۴۵ ـ ۴۴. (۴). Theda seocopel، Renter State and Shia Islam in the Iranian Revolution. Theory& Socity ۱۹۸۲. ۱۱No. ۳: ۲۶۵-۳۰۴. (۵). زردهای سرخ، نوشته هانری مارکانت، ترجمه هوشنگ منتصری، صفحه ۲۷۲. (۶). همان منبع، صفحه ۲۷۸. از همین روست که نظریه وبر بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی‌ـ فرهنگی متعاقب آن با نوعی اقبال مجدد مواجه شده است و بخش مهمی از کوششهای نظری برای تبیین این رخداد، مستقیم و غیرمستقیم، متأثر از دستاوردهای اندیشه وبر است».(۱) تردیدی نیست که امام دارای بارزترین ویژگیهای کاریزمایی بود و عشق و علاقه‌ای که مردم به او داشتند براحتی از شیفتگی توده‌های مردم نسبت به ایشان قابل مشاهده است نمونه‌هایی از این علاقمندی در مراسم استقبال از امام هنگام ورود به ایران یا هنگام سخنرانیهای ایشان و حتی پس از رحلتشان در مراسم تشییع جنازه مشاهده می گردد. اما با تأمل بیشتر متوجه می‌شویم که رابطه امام و مردم قبل از آنکه رابطه‌ای بر مبنای سلطه و قدرت کاریزمایی حضرت امام باشد رابطه‌ای براساس منطق و عقلگرایی بوده ا ست. در طول دوران رهبری امام هیچ دستوری از طرف ایشان صادر نشده مگر مقدمات لازم برای آمادگی ذهنی مردم فراهم شده و دلایل اتخاذ آن تصمیم به صراحت و با بیانی گویا برای مردم شرح داده شده باشد و جالب‌تر اینکه حتی در مواردی که اقشار فراوانی از مردم نظر دیگری غیر از نظر امام داشتند با اینکه یک تصریح و تأکید یا یک دستور امام بر انجام نظر ایشان کفایت می کرد معذلک تا زمانیکه مردم توجیه نشده و به باور مطلوبی نرسیده بودند، امام نه فقط سکوت اختیار می کرد بلکه اجازه می‌داد نظر مردم اعمال شده و منتظر می‌ماند تا در عمل درستی یا نادرستی نظرش به اثبات برسد. و لازم به ذکر است این در شرایطی بود

که با عشق و علاقه وافری که مردم به امام داشتند هر دستوری که می‌دادند برای آنان مطاع بود. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که علیرغم وجود همه ویژگیهای یک رهبر کاریزما در حضرت امام و با وجود علاقه فوق‌العاده توده‌های مردم به ایشان رابطه رهبری و مردم در انقلاب اسلامی مبتنی بر اقتدار کاریزماتیک نبوده یا به بیانی روشنتر امام این اقتدار را وسیله استیلاء و سلطه خود بر مردم یا پیروی و تقلید کورکورانه آنها از خود قرار نمی‌داد. ۲. امام به عنوان مرجع تقلید از آنجا که در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح مانده و این خود نه تنها موجب رشد و شکوفایی فقه شیعه شده بلکه مسئله اجتهاد و تقلید در مکتب تشیع را از دو جهت اهمیت و اعتباری خاص بخشیده است. یکی از آن جهت که فقها در امور مربوط به مسائل شرعی خبره و آگاهند و نسبت به مسائل با عدالت اسلامی عمل می‌کنند و دیگری پیروی متعبدانه همراه با انتخابی آگاهانه است. لذا شیعیان یا باید خود مجتهدی عادل و آگاه به تمام مسائل فقهی و علوم مربوطه بوده و یا از مجتهدی جامع‌الشرایط که به مرجع تقلید مشهور و صاحب رساله عملیه می‌باشد تقلید کنند. طبیعی است که بخاطر عدم دسترسی همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیان نقش رابط و منتقل کننده افکار و نظریات آنها را داشته و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به وجود آورند بعنوان واسطه میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم نقش مهمی را برعهده می‌گیرند. نظرات و فتاوی مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده و متقابلاً مسائل و مشکلات مردم را به رهبران مذهبی منتقل می‌کنند. با توجه به مراتب فوق روحانیان شیعه توانسته‌اند با کسب قدرت ویژه نقش حساس و مهمی در حرکتهای سیاسی ـ اجتماعی خصوصاً در یک قرن اخیر ایفا کنند. و هر زمان که با قدرت سیاسی حاکم به مبارزه پرداخته بر قدرت سیاسی حاکم فائق شده‌اند.(۲) همانطور که در تاریخ ایران مشاهده می‌شود نقش مراجع تقلید در شکل‌گیری و پیروزی نهضتها بسیار حائز اهمیت بوده و از آنجا که فتاوی مراجع همانند حکم پیامبر اکرم و اطاعت از آن واجب است لذا مراجع می‌توانند در بحرانهای سیاسی با صدور فتوا مردم را به عرصه سیاست کشانده و در جهت نیل به اهداف انقلاب از حمایت و اطاعت مردم استفاده کنند و این همان قدرتی است که به وسیله آن میرزای شیرازی با صدور فتوای تحریم تنباکو توانست یک قرارداد بین‌المللی را که مغایر با منافع و مصالح ملی کشور می‌دانست براحتی و بدون خونریزی و آشوب فسخ کند همچنانکه در گذشته‌های نسبتاً دورتر مراجع تقلید با صدور حکم جهاد علیه روسیه تزاری توانستند سیاستمداران داخلی و خارجی را به تغییر مواضع خود ناچار سازند. و به این ترتیب قدرت فائقه و مذهبی مراجع تقلید شیعه موجب شده است هر زمان ضرورت اقتضا کند با گسیل مردم، از آن در رهگذر پیشرفت مقاصد ملی و مذهبی مردم استفاده کنند و این حداقل مشابهت فراوانی با همان قدرت و سلطه‌ای دارد که ماکس وبر از آن بعنوان سلطه و اقتدار سنتی یاد می‌کند. با وصف آنکه روحانی بودن آیه الله کاشانی، مرحوم مدرس و بسیاری دیگر از روحانیان از جمله شیخ فضل الله نوری و بهبهانی و. . . در نهضتهایی همچون نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت و. . . به حضور مردم در صحنه تحولات اجتماعی کمک شایانی می‌کرد اما از آنجا که هیچکدام از این رهبران در جایگاه مرجع تقلید نبودند نتوانستند از اقتدار مرجعیت در پیشبرد اهداف سیاسی ـ اجتماعی خود کاملاً بهره برند. «مردم براساس اعتقاد به امامت و تداوم آن در شکل نظام ولایت فقیه، رهبری فقیه جامع‌الشرایط را مبین از یک ایدئولوگ پذیرا هستند و قدرت و نفوذ معنوی فقیه در حد مرجع تقلید به معنی حکومت بر دلها است و اطاعت در کلیه شئون زندگی براین اساس است که فتوای او همان حکم خداست و پیروی از ولی‌فقیه اطاعت از فرمان امام و در نهایت اطاعت رسول خدا است که قرآن صریحاً می‌گوید: «و من یطع الرسول فقد اطاع ا. . . ».(۳) اطلاق حجت بر فقیه عادل که در متون اسلامی آمده، این اعتقاد و باور را ایجاد می‌کند که این قدرت فراتر از اطاعت از قدرتهای مادی است. این قدرت تا حدی عمیق و کارا است که بعضی از اندیشمندان یکی از اصلی‌ترین دلایل پیروزی انقلاب اسلامی را همانا مرجعیت امام خمینی ذکر کرده‌اند. از جمله آن، در مقاله‌ای تحت‌عنوان «نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام» این چنین مطرح می‌گردد که «امام دو بعد داشتند از یک سو مرجع تقلید بوده و از سوی دیگر مصلحی مبارز و آزادیخواه و در یک کلام«مرجع مصلح» و راز موفقیت امام نیز در همین نکته نهفته است. نفوذ و اعتبار امام برپایه

مبنای تقلید بوده و زبان رهبری ایشان نیز «زبان تکلیف» که مردم با این مبنا و این زبان انس دیرینه داشته‌اند. »(۴) در بررسی زندگی سیاسی حضرت امام و دوران بیست و پنج ساله رهبری انقلاب اسلامی ملاحظه می‌گردد که علیرغم برخورداری ایشان از موقعیت مرجعیت و اینکه هر فتوایی را که صادر می‌کردند بی‌چون و چرا توسط مقلدین ایشان اطاعت می‌شد بطوریکه در مورد سلمان رشدی که یک مسئله خارجی نسبت به کشور ما محسوب می‌شد فتوا صادر نمودند و ملاحظه گردید که همین فتوا چه تبعات عظیم بین‌المللی را دربرداشت و برای کشورهای غربی به صورت یک معضل اساسی درآمد معذلک ایشان در تمام دوران مبارزات و رهبری انقلاب تنها در موارد بسیار معدودی از چنین موقعیت و اختیاراتی استفاده کردند البته غیر از مواردی که تفکرات عرضه شده را شدیداً بازدارنده دانسته و یا مغایر با اصول و موازین اسلامی تشخیص می‌دادند. و در همین رهگذر در آغاز مبارزات خود در سال ۱۳۴۱ تقیه را تحریم کرده و با این عبارت که «تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب». مانع و رادع مهمی را که بر سر راه مبارزه مسلمانان متدین و معتقد بود برطرف نمودند.(۵) در اوج مبارزات ملت در سالهای ۵۶ و۵۷ و علیرغم تمایلی که انقلابیون به جهاد مسلحانه داشتند امام از صدور هر حکمی مبنی بر وجوب جهاد و مقابله مسلحانه علیه رژیم شاه و حامیان آن خودداری ورزیدند. و حتی در طول دوران جنگ تحمیلی با آنکه می‌توانستند با صدور یک فتوا قاطبه مردم را به حضور در جبهه ملزم و متعهد کنند ترجیح دادند مردم با آگاهی و بصورت داوطلبانه در جبهه‌های جنگ حضور یابند. با این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت با آنکه امام از اختیارات فوق‌العاده مرجعیت برخوردار بودند معهذا از این توان برای پیشبرد اهداف رهبری انقلاب استفاده چندانی نکرده بلکه آنچه مردم را به حضور در صحنه تشویق می‌کرد، نوعی دیگر از رابطه بین رهبری و مردم که کمتر به آن توجه شده و از آنچه تا به حال به آن اشاره شد و مبتنی بر رابطه‌ای صرفاً عاشقانه و تعبدی کورکورانه بود کاملاً ـ متفاوت است و بطور کلی همچنانکه متعاقباً توضیح داده خواهد شد امام برای تداوم و گستردگی هرچه بیشتر انقلاب بر شیوه دیگری تکیه داشت که هم در نوع خود و هم در نهضتها و مبارزات انقلابی کاملاً استثنایی و بی‌بدیل بوده است. ۳. امام بعنوان مرشد و آگاهی‌دهنده با مطالعه در زندگی امام و رابطه او با مردم در دورانهای قبل و بعد از انقلاب به این نکته مهم برمی‌خوریم که امام در بیشتر مواقع نه فقط بعنوان یک رهبر کاریزما و نه تنها بعنوان یک مرجع تقلید بلکه بعنوان یک معلم و مرشد نیز عمل می‌کرده است. وی در وادی تعلیم و تربیت هم از لحاظ عملی و هم در وادی نظری، استادی نمونه بود. او با روشهای تربیتی خویش موفق شد جامعه‌ای را که سالها بلکه در دو سه قرن اخیر در خمودی و ضعف و جهالت بسر برده و به نوعی بی‌تفاوتی سوق داده شده بود پیشگام نهضت بزرگ دینی ساخته و تحولی عظیم در آن بوجود آورد.(۱). مقاله ارزیابی کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران، نوشته علی محمد حاضری مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، جلد سوم. (۲). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، نوشته نگارنده، صفحه ۱۰۶. (۳). ریشه‌های انقلاب اسلامی، تألیف عباسعلی عمید زنجانی، صفحه ۲۵. (۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، جلد دوم، مقاله نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام، نوشته آقای هدایت جلیلی. (۵). صحیفه امام، جلد اول، صفحه ۱۷. حضرت امام در برخورد با مردم بر نقش زیربنایی فرهنگ تأکید مکرر داشت و می‌فرمود: «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌های ملت است. . . آنچیزی که ملتها را می‌سازد فرهنگ صحیح است. » و برای آموزش این فرهنگ صحیح به مردم روشهای خاصی داشت که به آنها اشاره می‌کنیم. شناخت عمیق نسبت به توده مردم امام با شناخت عمیقی که از متن توده‌های جامعه ایران داشت بنحو فوق‌العاده موفقیت آمیزی آنها را در جهت خواسته‌ها و اهداف خود به حرکت درآورد. بعنوان مثال توده‌هایی که بخاطر اعتقادات عمیق مذهبی خود و پایبندی به مراسم سنتی در بزرگداشت ایام سوگواری بویژه ایام محرم بصورتی بالقوه آماده فداکاری و خیزش در جهت اعتقادات خود بودند، آنها که سالها بلکه قرنها نسل اندر نسل از مظلومیت امام حسین (ع) شکوه و ناله کرده و بر سر و سینه خود زدند و یزید را لعن و نفرین کردند و آرزو می‌کردند که در زمان قیام امام حسین زنده بودند تا با ایثار جان و مال و فرزندان خود مراتب ارادت و محبت خود را به اهل بیت به اثبات می‌رساندند. امام آنها را در مساجد، تکایا و

حسینیه‌ها یافته و با ارشادات و تعالیم خود به آنها فهماند که اگرچه قرنها از زمان قیام حسینی می گذرد ولی امروز هم می‌توان مصادیق آنرا مشاهده کرد. او به آنها نشان داد که حسین زمان و یزید زمان چه کسانی هستند و او به مردم آموخت که امروزه هزارها هزار مشت گره خورده با یکدیگر را باید بر سر و صورت و اندام یزید زمان یعنی پهلوی بکوبند و او بود که با درایت خاص خود انرژی عظیمی را که سالها در دل توده‌ها عقده شده بود آزاد کرده و در خدمت انقلاب اسلامی قرار داد. این در حقیقت چیزی بود که در گذشته هم لیبرالها و هم مارکسیست‌ها از آن غافل بوده و یا درک درستی از آن نداشتند و حتی زمانیکه لیبرالها شناخت محدودی از این امر پیدا کردند چون قادر به بسیج این نیروی عظیم نبودند بصورت تاکتیکی با روحانیت کنار آمده و لکن زمانیکه قدرت گرفتند آنها را کنار زدند. غافل از آنکه با این اقدام حمایت توده‌ها را هم از دست می‌دهند. امام حتی در برخورد با ساختار نظام حکومت معتقد بودند بدنه نظام از متن همین جامعه برخاسته و با سایر اقشار جامعه تفاوتی ندارند و تنها تفاوت آنها در نوع اشتغال و احیاناً درجه آگاهی آنها می‌باشد. لذا با آگاهی دادن به همین اقشار جامعه موفق شد ساختار نظام حاکم را از قاعده هرم سست و متزلزل نموده و آنرا شکست دهد و در واقع با استفاده از همین شیوه استثنایی توانست در اواخر حکومت پهلوی به ناگهان یک اعتصاب همگانی و تقریباً بی‌بدیل در کلیه ادارات و وزارتخانه‌ها و بویژه در صنعت نفت یعنی شریان حیاتی تأمین اقتصادی رژیم ایجاد نموده در نتیجه نظام حاکم را فلج کند. با بررسی تحولات دوران انقلاب و همچنین دوران حیات سیاسی امام و مطالعه سخنرانیها و وقایع تاریخی می‌توان چند اصل مهم را در برداشت امام از نحوه مشارکت مردم دریافت که به آنها می‌پردازیم. تقسیم‌بندی مردم از دیدگاه امام همانطور که اشاره شد در اغلب مکاتبی که انقلاب را ثمره تلاش مردم می‌دانند و نقش عمده را در انقلاب به عهده مردم می گذارند، تنها بر بخشی از مردم تأکید و تکیه دارند که از دیدگاه آنها نقش فعال و مؤثر در پیشبرد انقلاب را برعهده داشته ودر نتیجه این طرز تفکر ضرورتاً تمام مردم یک کشور را در انقلاب دخیل ندانسته و در عمل آنها را محرک و صاحب انقلاب نمی‌دانند و اما اینکه امام نیز مانند رهبران سایر انقلابهای جهان به تقسیم‌بندی مردم قائل بوده و یا همه مردم را صاحب انقلاب می‌داند و یا اگر به تقسیم بندی قائل است معیار این تقسیم بندی چگونه می‌باشد سئوالی است که با غور در آثار امام و برخوردهای ایشان با اقشار مختلف جامعه معین می گردد. ۱. تقسیم‌بندی ارزشی مهمترین تقسیم‌بندی که در آثار امام مشاهده می گردد تقسیم‌بندی ارزشی است بدین معنا که امام جامعه را به دو دسته مستضعف و مستکبر تقسیم می کند. مستکبرین در دیدگاه امام کسانی هستند که به نحوی خواهان ایجاد سلطه مادی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسی بوده و به بهره‌کشی از اقشار محروم جامعه می‌پردازند و این تنها دسته‌ای می‌باشد که امام آنها را از مردم مستثنی می کند و در قطب مخالف و دشمن قرار می‌دهد. در دیدگاه امام «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده نمی‌رسند. »(۱) هم چنین امام (ره) فرمودند: «آن روز مبارک است برما که سلطه جهانخواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملتهای مستضعف شکسته شود و تمام سرنوشت خودشان را بدست خودشان بگیرند. »(۲) به همین خاطر همیشه می‌دانند که مسئولین کشور، مستضعفین را فراموش نکنند. امام (ره) هم این موضوع را تأکید می کنند: «خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور با پشت کردن به دفاع از محرومین در رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذالله که این با سیره و روش انبیاء و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام سازگار نیست دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزه است تا ابد هم باید منزه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت است که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است».(۳) متقابلاً ـ مستضعفین از دیدگاه امام کسانی هستند که مورد ظلم و استثمار ـ اعم از فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی ـ واقع شده‌اند و از آنجا که اسلام دین عدالت و حامی مستضعفین است با آن همنوا هستند و ارزشهای آنرا درک کرده و بدان معتقدند. امام پیروزی انقلاب را بطور عمده مدیون فداکاری و از خودگذشتگی این قشر عظیم از جامعه می‌داند و معتقد است که با آگاهی

دادن و آموزش این دسته از مردم می‌توان نیروی عظیمی را که بصورت بالقوه در ایشان موجود است به صورت بالفعل درآورد. لذا همواره به نقش مستضعفین در انقلاب اشاره می کند و می‌فرماید: «ما مجدداً می گوئیم یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهید دادگان به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد».(۴) و یا می فرماید: «تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته‌اند و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند مستضعفین به اسلام حق دارند نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت».(۵) لذا همچنین فرمودند: «تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند، فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. »(۶) امام نیز اظهار داشتند: «همین محرومین به مملکت خدمت کردند و قیام کردند و با دست همین طبقه این نهضت به این جا رسید ـ اینها بودند که توانستند این قدرت شیطانی را بشکنند و این سد را خرد کنند. »(۷) و برای همین خاطر است که ایشان تأکید می کنند: «آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرهنه‌ها است. چرا که هرکسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. »(۸) و چه زیبا بیان داشتند: « این پائین شهریها و این پابرهنه‌ها به اصطلاح شما اینها ولی نعمت ما هستند. »(۹) با توجه به مطالب فوق و از آنجا که اکثریت مردم جامعه بلکه جهان را مستضعفین تشکیل می‌دهند امام به استثنای مستکبرین که عموماً از میان سرمایه‌داران و مرفهین بی‌درد هستند هیچیک از گروهها و اقشار را نادیده نگرفته و مستثنی نمی‌کند و در نتیجه میتوان گفت از نظر امام تمامی افراد جامعه جزء نیروی بالقوه انقلاب اسلامی ایران بشمار می‌روند محدود به طبقه یا قشر خاصی نیست. امام در عین حال که به ملتها و قومیتهای مختلف بها می‌داد و آنها را نیز بخشی از توده‌های مستضعف می‌دانست که باید دست بدست یکدیگر و برعلیه ظلم و سلطه استکبار و عوامل استکبار قیام کنند با پدیده ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی بهمین دلیل شدیداً مقابله می‌کرد و آنرا دست آورد وترفند عوامل سلطه می‌دانست که موجب تفرقه و تشتت جوامع اسلامی و مستضعفین گردیده‌اند تا زمینه‌ساز تداوم سلطه استکبار باشند. ایشان در این زمینه اظهار می‌دارند: «نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را بنام اخوه یاد فرموده است از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، جدا از هم کنند بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم».(۱۰) وی علیرغم اینکه خود مرجع شیعیان بود و در اعتقادشان مستحکم و پابرجا، و اهل تسامح و تساهل نبود. معهذا روی وحدت شیعه و سنی تکیه اساسی داشت، ایجاد هفته وحدت، دفاع از مسلمانان سراسر جهان به خصوص مسلمانان فلسطین از جمله این تلاشها بود. امام حتی، اقلیتهای مذهبی را نادیده نگرفته و به آنها اطمینان می‌دهد که در جامعه اسلامی آنها از آزادی بیشتری برای انجام تعالیم مذهبی خود بهره‌مند خواهند شد.(۱). آئین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی۱۳۷۷، تألیف حمید انصاری، صفحه ۱۸۸. (۲). همان منبع، صفحه ۱۸۸. (۳). صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۲۴. (۴). صحیفه امام، جلد ۲۰، پیام برائت از مشرکین به تاریخ ۶/۵/۶۶، ص۲۴. (۵). صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۳۲. (۶). صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۸۶. (۷). همان منبع، جلد ۷، صفحه ۴۷. (۸). همان منبع، جلد ۲۱، صفحه ۹۹. (۹). همان منبع، جلد ۱۶، صفحات ۲۵ـ ۱۹. (۱۰). انصاری، صفحه ۱۸۷، آئین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. نکته جالب اینکه حتی رهبران مذهبی ـ سیاسی در گذشته به این نیروی عظیم و شگرف توجه کافی مبذول نداشته و حرکتهای سیاسی‌ـ اجتماعی خود را برپایه‌های دیگری بجز حرکت توده‌ها قرار داده بودند و عملاً هم با شکست مواجه شدند. سیدجمال الدین اسدآبادی وحدت جهان اسلام را در ارشاد و نصیحت پادشاهان و حکام بلاد اسلامی و ایجاد اتحاد میان آنها می‌دید. رهبران نهضت مشروطه به قشر روشنفکر غرب‌زده امید بسته بودند و آیت الله کاشانی نیز تنها موارد اتکایش بازاریان و طبقه متوسط و بازهم روشنفکران بودند و تاریخ نشان داد که همه آنها در رسیدن به هدف متعالی خود ناکام و ناموفق ماندند. قیام

اصلاح طلبانه امام و پیامهای او تنها به جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی محدود نمی‌شد او معتقد بود که فطرت تمامی انسانها براساس گرایش به توحید و خیر و حقیقت جوئی و عدالت خواهی سرشته شده است و اگر آگاهیهای عمومی افزایش یابد و شیطان نفس اماره و شیاطین بیرونی مهار و تضعیف شوند آحاد جامعه بشری راه خداجویی و زیستن در محیطی آکنده از عدالت و صلح را پیشه خواهند کرد. از اینرو امام خمینی در اغلب پیامهای خویش مستضعفین و ملتهای دربند جهان سوم را به قیام علیه مستکبران فرا می‌خواند و در روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آشکارا ایده تشکیل حزب جهانی مستضعفین را مطرح می‌نماید و به صراحت می فرمایند: «مستضعفین همه بلاد همه ممالک باید حق خودشان را با مشت محکم بگیرند، منتظر نباشند که آنها حق آنها را بدهند مستکبرین حق کسی را نخواهند داد. »(۱) ۲. تقسیم بندی کاربردی همانطور که گفته شد امام خمینی جامعه را متشکل از مردم محرومی می‌دانست که باید به آنها در گرفتن حقشان کمک کرد و تقسیم بندی را اعم از ملیت، مذهب و. . . برای این قشر مستضعف قائل نبود. اما برای آنکه تمامی مردم را به این خودآگاهی و وحدت برساند که باید برای گرفتن حق خود قیام کنند و با توجه به حرفه و تخصص و یا جنسیت خود جایگاه و نقش خود را در نهضت بیابند جامعه را براساس کارکردشان به اقشار مختلف تقسیم بندی کرده و با هر قشر خاص به زبان خودش صحبت می‌نمود تا همگی اقشار جامعه راه چگونه سهیم شدن خود را در انقلاب بیابند. این بینش امام موجب می‌شد که اقشار مختلف جامعه جایگاه جدیدی در پیروزی و پیشبرد اهداف انقلاب برای خود یافته و در نتیجه برای تحقق آرمانهای انقلاب تمامی سعی و تلاش خود را بنمایند. در اینجا به گوشه‌ای از این شیوه برخورد با اقشار مختلف جامعه می‌پردازیم. کارگران و کشاورزان امام گرچه از کارگران و کشاورزان بعنوان گروه مولد اصلی در جامعه با احترام و قدردانی یاد می‌کند و آنها را ولی نعمت جامعه می‌داند ولی در عین حال و برخلاف تز مارکسیستها حاکمیت برجامعه را تنها حق آنها ندانسته و در سخنانشان به نقش کارگران این چنین اشاره می‌کنند: «کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشورند. همانطور که سرحدات را قوای مسلح نگهداری می‌کنند شما متن کشور را از وابستگی حفظ می‌کنید آنها مجاهد فی سبیل الله هستند و شما هم مجاهد فی سبیل الله هستید. »(۲) امام در بیاناتشان خطاب به این دو قشر اظهار می‌دارند شما باید به حرفه خود نه تنها بعنوان یک شغل و حرفه درآمدزا برای خود و خانواده بلکه خدمتگذار و تأمین‌کننده نیازهای جامعه و بالاتر از آن بعنوان گروهها و قشری که با تلاش و کوشش خود بندهای وابستگی به اجانب را قطع نموده و استقلال و عدم وابستگی برای کشور تأمین می‌نمایند، نگاه کنید. بازاریان برخلاف مارکسیستها که به این طبقه از جامعه با بدبینی نگاه کرده و آنها را نفی می‌کنند. امام تنها بازاریانی را نفی می‌کند که وابسته به همان طبقه مستکبرین هستند و همه جا بازاریان مؤمن و متعهد را یاور انقلاب معرفی کرده می‌گوید: «تجار و کسبه کسب صحیح کنند، گرانفروشی نکنند، از قراری که گفته می‌شود اشخاصی خیلی گرانفروشی و بی‌انصافی می‌کنند می‌دانند اینها که ملت ما الان بسیاری از آنها ضعیف هستند بسیاری از آنها در این قضایا ضرر بردند بسیاری از آنها از پا درآمدند. اگر بنا باشد که کاسبها باز گرانفروشی راه بیندازند و بی‌انصافی بکنند ممکنست که اینها صدمه بخورند من خواهش می‌کنم از تمام اقشار ملت که انصاف را نصب‌العین خودشان قرار بدهند رضای خدا را نصب‌العین خودشان قرار بدهند. »(۳) زنان امام زنان را که نیمی از جامعه را تشکیل داده و تا این زمان در جوامع اسلامی به آنها کم‌توجهی شده و از آنها انتظاری جز خانه‌داری و بچه‌داری نمی‌رفت به ناگهان به میدان کشاند و به آنها شخصیتی مضاعف داد. امام برای زنان دو رسالت اجتماعی قائل شد، اول آنکه خود بعنوان نیمی از نیروی خلاق جامعه وارد میدان مبارزه گردیده و دوش به دوش مردان در تظاهرات، اعتصابات، و هم فعالیتهای سیاسی مشارکت داشته باشند و علاوه بر آن بعنوان نیروی محرکه مردان در ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان و برادران خود نقش فعالی داشته باشند و بدینسان ملاحظه می‌گردد که چه احترام فوق‌العاده‌ای برای مادران و همسران شهدا قائل است. «در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند و قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند ملتها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند ـ قوانین اسلام همه به صلاح زن و مرد

است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. شما همانگونه که در نهضتها نقش اساسی داشته‌اید و سهیم بوده‌اید. اکنون هم باز باید در پیروزی سهیم باشید و فراموش نکنید که هر موقع که اقتضاء کند نهضت کنید و قیام کنید مملکت از خود شماست ان شاء الله شما باید مملکت را بسازید. »(۴) دانشگاهیان و روشنفکران و روحانیون امام رهبری واقعی جامعه را از آن ملت و توده‌های آگاه و محروم می‌داند و در این راستا نقشی که برای علما و روشنفکران و روحانیون جامعه قائل است معلمی و آموزش و تعلیم و آگاهی دادن به مردم است نه نمایندگی و وکالت از طرف مردم. لذا بسیار بر وحدت حوزه و دانشگاه تأکید داشته و نسبت به دانشگاهی که متأثر از تعالیم فکری غرب و جدا از حوزه و معارف اسلامی باشد نگران بود و انقلاب فرهنگی را هم در همین راستا برنامه‌ریزی کرد. «باید همه بهم دست بدهیم و شما آقایان محترم مردم مردم را موعظه کنید و مردم همه با هم دست بهم بدهند و این ویرانه را بسازند. »(۵) «چه دانشگاه شما و چه دانشگاه روحانیون، این دو قشر هستند که تربیت امت به عهده این دو قشر است این دو قشر از همه قشرها عملشان شریفتر و از همه قشرها مسئولیتشان بیشتر است عمل شریف برای اینکه مرکز انسان درست کردن است، دانشگاه باید مرکز درست کردن انسان باشد چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما و این یک امری بوده است که انبیا علیهم‌السلام مأمور بر همین امر بوده‌اند که انسان درست کنند.»(۶) «شما دانشگاهی‌ها کوشش کنید که انسان درست کنید اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید. اگر انسان متعهد درست کردید انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مؤمن به خدا، اگر این انسان در دانشگاههای شما و ما تربیت شد مملکتتان را نجات می‌دهد.»(۷) نیروهای مسلح علیرغم آنکه قبل از پیروزی انقلاب نیروهای مسلح جزئی از نظام ضد مردمی تلقی و مأموریت سرکوب انقلاب را برعهده داشت و عموماً با آنها بعنوان ابزار اصلی قدرت دشمن برخورد می‌گردد. معذلک امام حتی همان قبل از انقلاب نیز با طرح این مسئله که نیروهای مسلح برادران ما بوده و مقابله با آنها به معنای ایجاد و تشدید نوعی برادرکشی است از مردم خواست که در مقابل گلوله به سربازان گل تقدیم نموده! و از طرفی با فراهم نمودن زمینه و آگاهی لازم فرمان صادر کرد که سربازان، پادگانها را تخلیه و به مردم بپیوندند. این امر آنچنان مؤثر و مفید بود که نه تنها فرماندهان بدون فرمانبر شدند بلکه در مواردی نیز سربازان دست به شورش زده و علیه فرماندهان خود قیام کردند. بعبارت دیگر به جای مقابله مسلحانه با سربازان قلبهای آنها را تسخیر کرد. جالب توجه آنکه بعد از پیروزی انقلاب و سقوط رژیم پهلوی وعلیرغم اینکه بخاطر کشتارهای صورت گرفته توسط نیروهای مسلح، مردم نسبت به آنها خوش‌بین نبودند و براساس همین زمینه مساعد گروهکها پیشنهاد انحلال ارتش و ایجاد ارتش خلقی را می‌کردند امام با تکیه بر همان منطق نه تنها اجازه انحلال نیروهای مسلح را نداد بلکه سریعاً در جهت احیاء و بازسازی آنها که در خدمت نظام انقلابی قرار گرفته بودند همت گماشتند و زمینه آشتی ملی والحاق قلبی و روحی نیروهای مسلح را به مردم انقلابی فراهم آوردند. معذلک نسبت به کسانی که به کشتار مردم دست زده یا مرتکب خیانت های دیگری شده بودند از طریق دادگاههای انقلاب با آنها برخورد نمودند. «و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یکی از ارکان ارتش یک قشرهایی از ارتش. اما نصیحتی که می‌کنم این است که می‌خواهیم شما مستقل باشید. . . »(۸) «اگر چنانچه ارتش، دولت، به وظایف ارتشی خودشان، به وظایف دولتی خودشان، به وظایف اسلامی عمل کنند محیط در یک کشور محیط محبت می‌شود، محیط آرامش روحی می‌شود و این هم برای ملت مفید است و هم برای دولت و هم برای ارتش.»(۹)(۱). صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۱۴۳. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۹. (۳). سخنرانی امام در جمع پاسداران و اقشار مختلف مردم ۲۸/۱۲/۵۷. (۴). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۳۰۱. (۵). بیانات امام خمینی در جمع روحانیت غرب تهران ۱۱/۱۲/۵۷. (۶). صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۶۱. (۷). صحیفه امام، جلد۸، صفحه ۶۷. (۸). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۱۷. (۹). صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۸۶. بینش امام نسبت به حکومت ودولتمردان در بینش امام حکومت اسلامی صرفنظر از تفاوتهای ظاهری در هدفها و آرمانها، از نظر تشکیلات و ارکان نیزتفاوتهای اساسی با نظامهای سیاسی معاصر دارد در این نظریه اکثریت تنها بر مدار حق، مشروعیت می‌یابد و به

تبع آن وجوب اعمال ولایت منوط به فراهم بودن شرایط آن و از آن جمله پذیرش عمومی مردم است که در جریان انتخاب طبیعی مستقیم و یا از طریق انتخاب خبرگان منتخب ملت جلوه‌گر می‌شود. بنابراین پیوند رهبری با مردم به طور طبیعی، پیوندی اعتقادی بنیادی و عمیق است و به همین سبب بود که امام یکی از مردمی‌ترین نوع حکومتها را پایه‌ریزی و رهبری کرد. در این حکومت برخلاف همه نظامهای سیاسی موجود جهان مردم پس از تعیین رهبری و برگزاری انتخابات از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود وانهاده نمی‌شوند بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه ا سلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی بعنوان یک تکلیف شرعی تضمین می‌شود. از نظر امام حکومت اسلامی پایه‌اش بر عشق و اعتماد متقابل مردم و رهبری صالح و عادل است ولذا می‌فرمود: «اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد. »(۱) «رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلامی بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای ناخواسته به غرور و بزرگ اندیشی وادارد. »(۲) و با چنین برداشتی بود که می‌فرمود: «اگر به من بگویید خدمتگزار بهتر از این است که بگویید رهبر، رهبری مطرح نیست. خدمتگزاری مطرح است. اسلام ما را موظف کرده است که خدمت بکنیم. »(۳) «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم. »(۴) امام خطاب به دولتهایی که خود را فرمانفرما و برتر از مردم می‌دانستند می‌فرمود: «دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است باید خدمتگزار ملت باشد. »(۵) «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان. خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد. »(۶) تفاوت این نظریه در باب حکومت و امنیت ملی و اجتماعی با نظریه‌ای که در دمکراتیک‌ترین نظامهای سیاسی، دولت و حکومت را تنها در پهنه «قدرت» و ابزار و لوازم آن تعریف می‌کند و بر همین مبنا مهمترین رکن امنیت اجتماعی را در قوه قهریه می‌داند، آشکار است. امام می‌فرماید: «یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد این قدرت نمی‌تواند بایستد. »(۷) ایجاد خودآگاهی و خودباوری امام برخلاف نظریه‌پردازان غربی اعم از لیبرالها و مارکسیستها که معتقد هستند از آنجا که توده‌ها نا آگاه هستند طبقه روشنفکر و نخبه باید به نمایندگی آنها و در قالب احزاب مهار آنها را بدست گرفته و در جهت آنچه که بعنوان سعادت و تعالی ایشان تشخیص می‌دهند آنها را هدایت نمایند، معتقد بود رسالت رهبران جامعه این است که با آموزش کافی، توده‌های مردم را از شرایط حاکم و حقوق و تکالیف آنها آگاه نموده و در نتیجه این باور را در آنها به وجود آورند که آنها نه تنها می‌توانند خود سرنوشت خود را به دست گیرند بلکه مکلف نیز هستند که با قیام خود حق خویش را از ظالمین بازستانند. بهمین جهت امام در رهبری جامعه اسلامی بیش از آنکه به هدایت و نمایندگی اعتقاد داشته و به آن بپردازد و نیز با وجود مشروعیت و مقبولیتی که داشت جلوتر از مردم حرکت نمی‌کرد بلکه مهمترین رسالتی که برای خود قائل بود ارشاد و تعلیم و آگاهی دادن لازم به مردم بود تا خود تصمیم بگیرند و خود حرکت کنند. امام قبل از آنکه معتقد به تحولات سیاسی در مردم باشد معتقد به تحول فرهنگی در آنها بود. براین اساس امام اصولاً نهضت خویش را از آغاز براساس آیه شریفه" ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما به انفسهم "قرار داده و بر تقدم انقلاب فرهنگی تکیه داشت و از طرف دیگر دست زدن به انقلاب و تحولات اجتماعی بوسیله مردم را ضرورتی اجتناب ناپذیر دانسته و معتقد بود که مبارزات حزبی و پارلمانی نتیجه‌ای نداشته و حتی مبارزات مسلحانه بدون پشتوانه مردمی در شرایطی که آمادگی لازم در توده‌های جامعه فراهم نشده است بی‌ثمر و بی فایده خواهد بود. در حالی که در مکاتب لیبرالیسم و مارکسیسم برای توده‌های مردم نقشی جز تبعیت دیده نشده و رهبران آنها خود را قیم و وکیل مردم دانسته و معتقد بوده و هستند آنچه را خود به عنوان مصلحت و منافع توده‌ها می‌بینند حتی اگر توده‌ها به آن رضایت ندهند باید به مرحله اجرا درآید. بعنوان مثال اگرچه مارکس از حزب کمونیست بعنوان حزبی فراگیر یاد می‌کند و پروسه آگاهی کارگران را برای رسیدن به مرحله انقلاب لازم می‌شمارد درعین حال این رسالت را برعهده تاریخ می‌گذارد ولی لنین از حزب کمونیست بعنوان حزب طبقه نخبگان و جانشین طبقه پرولتاریا یاد می‌کند که می‌باید برنامه‌های خود در تحقق عدالت اجتماعی را حتی از طریق دیکتاتوری حزبی بمرحله اجرا درآورد. در غرب نیز وجود احزاب سیاسی نه برای آموزش و آگاهی تأسیس می‌گردد بلکه در

جهت سوق دادن توده‌های مردم به سمتی که خود بعنوان تنها راه سعادت آنها تشخیص می‌دهند بوجود می‌آید و مردم را با تبلیغات خود آنگونه هدایت می‌کنند که براساس خواسته آنها قدم برداشته و بعبارت دیگر بجای ایشان احزاب تصمیم بگیرند و راه دیگری برای آنها باقی نمی‌گذارند. تاکنون ملاحظه نشده است که حزبی برنامه خود را براساس آموزش و افزایش آگاهی جامعه و فراهم کردن زمینه‌ای قرار دهد که مردم خود با اختیار و رغبت تصمیم بگیرند. در حالیکه احترام به رأی و خواسته مردم در نظام رهبری حضرت امام جایگاه فوق‌العاده‌ای داشت ایشان آنچنان به اصل آموزش پایبند بود که حتی در حساسترین مسئله نیز حاضر به اعمال نظر شخصی خود نبود هرچند که چنین دخالتی به دلیل محبوبیت و مقبولیت ایشان نزد مردم و مسئولین نظام عادی بوده و نه فقط مشکلی را بوجود نمی‌آورد بلکه مورد قبول و اجرا صمیمانه آنها نیز قرار می‌گرفت. این نکته جالب در بررسی سیره سیاسی امام و در برخورد با مردم به اثبات می‌رسد که ایشان هرگز تلاش نمی‌کرد مطابق تشخیص و نظر خود مردم را بدون آنکه آمادگی پذیرش داشته باشند به سمت معینی سوق دهد بلکه به خواست آنها تا حدی که خطری جدی و بنیادین برای اسلام وانقلاب بوجود نمی‌آورد احترام می‌گذاشت. در عین حال با بیانات و پیامهای خود تلاش می‌کرد که آگاهی لازم را در مردم بوجود آورده تا زمینه پذیرش حقیقت را داشته باشند. برای مثال اسناد و مدارک و خاطرات کسانیکه از نزدیک با ایشان در تماس بودند نشان می‌دهد که در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری علیرغم اقبالی که نیروهای انقلاب از بنی‌صدر کرده بودند ایشان با انتخاب وی موافق نبوده و به او رأی نیز ندادند. معهذا به خواست مردم احترام گذارده و ریاست جمهوری او را تنفیذ کرده و در عین حال در پیامهای خود آگاهی لازم را به مردم می‌دادند و آنگاه زمانیکه رأی دهندگان به بنی‌صدر واقعاً پی به ماهیت او برده و از رهگذر تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها عدم اعتماد خود را به وی ابراز یا به بیانی روشنتر رأی خود را پس گرفتند امام نیز مخالفت خود را علنی کرده نسبت به عزل وی از فرماندهی کل قوا اقدام و نهایتاً نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری رأی دادند. یا آن زمان که شورای انقلاب مهندس بازرگان را برای نخست وزیری پیشنهاد کرد علیرغم اینکه امام او را مناسب تشخیص نمی‌داد حکم نخست‌وزیری وی را صادر کرد. و از مردم خواست که دولت نامبرده را مورد تأیید قرار دهند و همچنین آن زمان که مجلس خبرگان رهبری نظر مساعد و موافق با انتخاب آیت الله منتظری بعنوان جانشین حضرتش را داشتند امام با این خواسته‌ها علیرغم نظر نداشتن خود نه تنها مخالفت نشان نداد بلکه تا آنجا که مقدورش بود با خواست مردم همراهی کرد در حالیکه بعدها معلوم گردید که اولاً حضرت امام با هرسه انتخاب مخالف بوده ثانیاً مخالفت ایشان با هر سه انتخاب موجه نیز بوده است.(۸) و تنها خط قرمز امام تخطی نسبت به ارزشهای اسلامی بود که در مقابل آنها فوق‌العاده حساسیت داشت و معمولاً در این موارد بدون تأمل و تحمل برخورد می‌کرد. زمانیکه جبهه ملی با لایحه قصاص مخالفت نمود در اعلام ارتداد آن تردیدی نکرد و زمانیکه از رادیو شنید که به ساحت مقدس حضرت فاطمه (س) اهانت شده است فوراً دستور رسیدگی و برخورد را صادر کرد و با اعلام ارتداد و مهدورالدم بودن سلمان رشدی لحظه‌ای به آثار و تبعات سیاسی و بین‌المللی آن توجه نکرد. همانطور که مشخص است مکتب تربیتی امام با آنچه که تحت عناوین جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در دانشگاههای جهان سوم و ممالک اسلامی تدریس می‌شود هیچ سنخیتی ندارد. اساس نهضت امام بر روش انبیاء استوار بود. این روش در عصر حاضر فراموش شده بود و آنچه که اکنون به نام علوم انسانی مطرح است تعریف انسان و روابط انسانی در مقوله‌های مختلف لیبرالیسم، سوسیالیسم و یا اومانیسم می‌باشد که آن نیز خود برآیند عصر رنسانس و نتیجه خود فراموشی و پذیرش اصالت و حاکمیت ماشین بر انسان است. در حالیکه شیوه تربیت امام براساس بازگشت انسان به خویشتن خویش و قرار گرفتن در مسیر الهی بود امری که به توده‌های جامعه آنچنان قدرت و شجاعتی می‌دهد که هیچ قدرتی قادر به مقابله با آن نیست.(۱). صحیفه امام، جلد۹، سخنرانی امام در جمع انجمن اسلامی به تاریخ ۳۰/۶/۵۸. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه؟. (۳). صحیقه امام، جلد ۱۰، صفحه۴۶۳. (۴). صحیفه امام، جلد ۵، صفحه ۳۵۴. (۵). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۴۶۳. (۶). صحیفه امام، جلد۴، صفحه ۲۴۸. (۷). صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۵۱۱. (۸). رجوع شود به نامه ۶/۱/۱۳۶۸

حضرت امام به آیت الله منتظری. تحقیر و ناچیز شمردن دشمن یکی از ابزار مهم و روانی برای ایجاد رعب و وحشت در دل ملتها القاء قدرقدرتی دشمن و تسخیر ناپذیر بودن قلاع و استحکامات آنها است. بعد از جنگ جهانی دوم و اختراع و انحصار سلاحهای هسته‌ای در دست ابرقدرتها بویژه آمریکا این ذهنیت در ملتهای جهان سوم ایجاد شده بود که نه تنها با قدرتهای بزرگ دارای سلاح اتمی نمی‌توان مقابله نمود بلکه برای ادامه بقاء و حیات چاره‌ای جز تکیه بر آنها نمی‌باشد. دوران جنگ سرد و قانونمندی حاکم بر آن دارای چنین خصیصه‌ای بود و از طرف ملتها و دولتهای کوچک و ضعیف هم پذیرفته شده بود. بارها اتفاق افتاد که به محض حرکت ناوگانهای آمریکا به طرف یک منطقه از جهان دولتهای کوچک منطقه‌ای در مقابل خواستهای آنها تسلیم و از خواستها و مواضع خود عدول می‌کردند. امام از آنجا که به نیروی لایزال ملت براساس باورها و اعتقادات الهی خود اطمینان قلبی داشت این قانونمندی را زیر سئوال برده زمانیکه می‌گوید: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. »(۱) «ما آمریکا را زیر پای خود می‌گذاریم. »(۲) ترس و دلهره را از دل توده‌های مردم خارج و آنها را به سمت این باور سوق داده که عظمت سلاح های هسته‌ای و زرادخانه‌های عظیم، معیار قدرت یک کشور نیست بلکه بالاتر از آن عزم ملتهاست که میتواند بر آن فائق آید. «ابرقدرتها محتاج به شما (کشورهای اسلامی) هستند اگر یک روز از سلاح خود استفاده کنید آنها مطیع شما می‌شوند مع‌الاسف هم ذخایر ما را می‌برند و هم حکومتها اطاعت از آنها می‌کنند.»(۳) «آمریکا که سیلی خورده است از شما، آمریکایی که دل بسته بود به ایران و نفت ایران و ذخایر ایران، این آمریکا را بیرونش کردید.»(۴) تکیه بر سلاح ایثار و شهادت امام با توجه به تعالیم عالیه اسلامی معتقد بودند که اگر جامعه‌ای و ملتی مسئله مرگ را برای خود حل کرد و به این باور رسید که مرگ پایان زندگی نیست بلکه مرگ شرافتمندانه توأم با شهادت آغاز زندگی نوین و درخشان‌تری می‌باشد از برخورد با دشمن نه تنها هراس نداشته بلکه در مقابل این سلاح، دشمن را عاجز و ناتوان ساخته و نهایتاً سر تسلیم فرود خواهد آورد. و بدین ترتیب و با این شیوه بود که امام علیرغم برخورداری از قدرت فوق‌العاده کاریزماتیک و علیرغم برخورداری از اختیارات و قدرت مرجعیت راه طولانی و سخت ارشاد و آگاهی دادن را انتخاب کرده و با این شیوه توانست ملتی را آنچنان تربیت کند که خود امام‌گونه حرکت نموده و قدرتی را ایجاد کند که اساس و رکن اصلی ثبات و اقتدار نظام جمهوری اسلامی گردد. اینک نیز که سالیانی از رحلت جانسوز ایشان می‌گذرد این ملت همچنان و به همان شیوه در صحنه انقلاب حضور داشته و از آنجا که شامه‌ای قوی نیز پیدا کرده است بمحض احساس خطر برای انقلاب و نظام اسلامی حاکم فوراً به صحنه آمده و شعله نفاق و الحاد را خاموش می‌کند. (۱). صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۵۱۶. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۷، سخنرانی به تاریخ ۲۱/۱/۶۲. (۳). سخنرانی در جمع نمایندگان سازمانهای آزادیبخش جهان ۲۰/۱۰/۵۸، ج۱۲، ص۱۱۱. (۴). سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه پاسداران و روزنامه اطلاعات ۲۸/۵/۶۰، صحیفه امام، جلد ۱۵، ص۱۱۵. دکتر منوچهر محمدی- مجله حضور، ش۴۵

ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره)

ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) طلوع شخصیت سیاسی امام خمینی (ره)، آغازی بر پایان رژیم پهلوی بود. هنگامی که تفکر جدایی دین از سیاست (سکولاریزم) در جامعه و حتی حوزه های علمیه حکومت یافته بود و برخی کسان شأن دین را تنها در امور معنوی و فردی می دیدند و گروهی دیگر تشکیل حکومت اسلامی و قیام برای آن را در دوره ی غیبت کبری جایز نمی دانستند، دخالت یک فقیه و مرجع در سیاست و تلاش برای ایجاد نهضت روحانیت شگفت انگیز می نمود. امام خمینی (ره) درباره ی آن شرایط سخت می گوید: وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در مسائل فردی و عبادی شد قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.(۱) امام خمینی (ره) با شجاعت بی نظیر خود این جو فکری را شکست و با صدای بلند اعلام کرد: و الله اسلام تمامش سیاست است.

اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه ی اوقات برای خود سلطان باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. (۲) حرکت اسلامی امام خمینی (ره)، موجی از امید و نشاط را در حوزه های علمیه به ویژه در بین طلاب جوان برانگیخت و نهضت روحانیت شیعه به رهبری آن رادمرد الهی، نوید بخش دوران جدیدی بود. هنگامه ی شروع نهضت امام خمینی، روحانیون، چهار جریان متمایز را تشکیل می دادند. روشن است در سالهای آغازین نهضت (۱۳۴۱-۱۳۴۲) روحانیت انقلابی در اقلیت قرار داشت، اما به مرور زمان از سایر جریان های درون نهاد روحانیت - که توضیح آن خواهد آمد - به آنان پیوستند و اکثریت روحانیان به مقابله ی با رژیم پهلوی برخاستند. جریان های درون نهاد روحانیت ۱- روحانیت وابسته به دستگاه حکومت پهلوی این گروه از روحانیان که در اقلیت بودند و در بین مردم جایگاهی نداشتند، به شدت با نهضت امام خمینی (ره) و جنبش سیاسی روحانیت مخالف بودند. آنان از محمدرضا پهلوی به عنوان تنها پادشاه شیعه حمایت می کردند و دعاگوی رژیم بودند و برخی از آنان با دربار و سازمان امنیت رژیم (ساواک) رابطه داشتند. افراد برجسته در بین آنان معمولا به استقبال و بدرقه ی شاه در سفرها می رفتند. امام خمینی (ره) به شدت با روحانیان درباری یا وعاظ السلاطین مخالفت می کرد و خواستار طرد و رسوایی آنها بود. (۳) دلیل وابستگی بخشی از این روحانیان و بالتبع مخالفت با نهضت امام خمینی(ره) منافع مادی و دنیایی آنان بود؛ از قبیل اشتغال به کار در دفاتر طلاق و ازدواج و ادارات اوقاف که زیر نظر دولت اداره می شدند. ۲- روحانیت انقلابی این گروه از روحانیان که در رأس آنان امام خمینی (ره) جای داشت. سقوط رژیم پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی را هدف گرفته بودند. آنان برخلاف تبلیغات سکولار رژیم پهلوی دخالت در سیاست را تکلیفی دینی می دانستند و خود را برای همه نوع مقابله با رژیم و تحمل زندان، شکنجه و شهادت آماده کرد ه بودند. شخصیتهای برجسته ی این جریان در نهضت امام خمینی (ره)، تشکل یافتند و جامعه ی روحانیت مبارز را پدید آوردند. در شرایطی که مراجع و علمای بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله کاشانی با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود از درگیری مستقیم با شاه پرهیز داشتند، امام خمینی (ره) محور نظام سلطنتی یعنی محمدرضا شاه پهلوی را هدف گرفته بود. امام خمینی(ره) کوله باری از تجربه ی سیاسی را با خود داشت؛ از مشروط گرفته تا نهضت ملی شدن نفت، و از کوششها و فعالیتهای علمای بزرگی چون شهید مدرس آگاه بود و راه نجات کشور را در ایجاد نهضت روحانیت و انقلابی عظیم می دید. امام (ره) در سال ۱۳۲۲- ۱۳۲۳ ش. با تألیف کتاب کشف الاسرار پس از اینکه دوره ای از جهاد اکبر و خودسازی را پشت سر نهاد، مبارزه ی فکری و سیاسی اش را آغاز کرد. کتاب کشف الاسرار در پاسخگویی به شبهات و افکار انحرافی فردی به نام حکمی زاده نوشته شد. در این کتاب، امام ضمن تأکید بر اصل نظام سیاسی و ضرورت حکومت، ولایت فقیه را نیز مطرح کرده است. (۴) در سال ۱۳۴۱ هنگامی که رژیم در لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، سوگند به قرآن و شرط اسلام را از انتخاب شوندگان حذف کرد، اسلام در ایران با مخاطره ای جدی مواجه شد، امام (ره) برای نجات اسلام به پا خاست و با مبارزه ی قاطع خود، دولت اسدالله علم را وادار به عقب نشینی کرد. پس از آن، شاه اصول شش گانه ی الغای نظام ارباب و رعیتی، ملی شدن جنگلها، فروش سهام کارخانه ها، سهیم کرد ن کارگران در سود کارخانه ها، اصلاح قانون انتخابات و مشارکت زنان و همچنین ایجاد سپاه دانش را به عنوان انقلاب سفید مطرح و بر خلاف قانون اساسی مشروطه که اجازه ی رفراندوم به شاه نداده بود، به رفراندوم گذاشت. این حرکت، که به دستور اربابان آمریکایی شاه، در راستای منافع آمریکا نه ملت ایران و به ظاهر برای جلوگیری از انقلاب کمونیستی صورت گرفت، با مخالفت علما روبه رو شد و امام (ره)رفراندوم را غیر قانونی اعلام کرد. بنیانگذار نهضت روحانیت با هوشمندی فوق العاده ی سیاسی خود، ریشه های اصلی فساد در ایران، یعنی شاه و دربار، رژیم استکباری آمریکا، صهیونیزم و اسرائیل و بهائیانی را که در حکومت نفوذ داشتند نشانه گرفته بود. شاه نهضت روحانیت انقلابی را «ارتجاع سیاه» نام گذاشت. رابطه ی این جریان از روحانیت با رژیم پهلوی روز به روز تیره تر می شد و امام خمینی در

عصر روز عاشورا، یعنی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، خطابه ای آتشین علیه رژیم در فیضیه ایراد کرد. رژیم پهلوی رهبر نهضت اسلامی را در شب ۱۵ خرداد دستگیر نمود که پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲در تهران، قم و ورامین به وقوع پیوست. با مخالفت علما و مراجع بزرگ و اعلام مرجعیت امام از سوی روحانیت انقلابی، رژیم ناچار شد امام را در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ آزاد کند. هنگامی که امام (ره) در بازداشت به سر می برد، رژیم در تلاش بود تا نظریه ی شیطانی بودن سیاست و جدایی آن از دیانت را به امام (ره) تحمیل کند؛ اما ایشان در مقابل نظر پاکروان رئیس ساواک که گفت: «آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدر سوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید». فرمود: «ما از اول وارد این سیاست که شما می گویید نبوده ایم. » (۵) امام خمینی(ره) و روحانیون انقلابی پیرو او همچنان بر مبارزه ی خود علیه رژیم افزودند و سرانجام، مخالفت امام (ره) علیه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ موجب تبعید ایشان به ترکیه شد. امام (ره) در سال ۱۳۴۴به نجف رفت و در سال ۱۳۴۸ نظریه ی جایگزین خود برای رژیم پهلوی یعنی حکومت اسلامی و ولایت فقیه را تدریس کرد. روحانیان انقلابی با انتشار آن با عنوان کتاب ولایت فقیه حرکت خود را استمرار بخشیدند و تحت رهبری امام (ره) تا سقوط رژیم پهلوی فعالیت خود را با ایثار و فداکاری فراوان پی گرفتند. ازجمله شخصیتهای برجسته ی این جریان از روحانیت، می توانیم از شهید سید محمدرضا سعیدی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمدحسین بهشتی، شهید سید علی اندرزگو، شهید محمد منتظری، مرحوم ربانی املشی، مرحوم ربانی شیرازی، آیت الله خامنه ای، آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری نام ببریم. آیت الله خامنه ای در مشهد از جمله ارکان استوار مبارزه علیه رژیم به حساب می آمد و ضمن تدریس علوم دینی به ویژه تفسیر قرآن و تربیت طلاب انقلابی، مبارزه علیه رژیم پهلوی و افکار انحرافی مانند تفکر انجمن حجتیه را پی می گرفت. هسته ی اصلی نهضت روحانیت، که پس از سال ۱۳۴۱ به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد، متشکل از همین جریان روحانیت بود و آنان بودند که با کمک اقشار مختلف مردم و به ویژه استادان، دانشجویان و دانش آموزان مذهبی و انقلابی، بار سنگین انقلاب اسلامی را بر دوش می کشیدند. ۳- روحانیت مخالف میانه رو این جریان از روحانیت با اینکه استبداد رژیم پهلوی را بر نمی تافتند، به مبارزه ی قهرآمیز و براندازی نظام شاهنشاهی نیز معتقد نبود. روحانیان مخالف میانه رو، تلاش داشتند تا محمدرضا پهلوی قانون اساسی مشروطه را به طور کامل اجرا کند. در مراحل بعدی انقلاب آنها به جریان روحانیت انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) پیوستند؛ اما آقای شریعتمداری ارتباطات خود را با شاه و دربار بیش تر کرد. (۶) رژیم پهلوی نیز برای تضعیف روحانیت مبارز و انقلابی به این جریان بها می داد. ۴- روحانیت غیر سیاسی این گروه از روحانیان هر چند به لحاظ تئوریک دین را از سیاست جدا نمی دانستند، اما در عمل، یا به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار داشتند. به شدت از ورود و دخالت در سیاست پرهیز می کردند. آنان به تحصیل، تدریس، توجه به مسائل اخلاقی و معنوی مشغول بودند.(۷) یک شاخه از این جریان انجمن حجتیه بود که خود را ولایتی و منسوب به امام زمان (ع) می دانست. البته در دوره ی شتاب انقلاب اسلامی بخشی از این جریان به روحانیت انقلابی پیوست. نباید فرو گذاشت که هر یک از جریان های چهارگانه علاوه بر قم و تهران در استان های مختلف کشور نیز هواداران و نمایندگانی داشتند و لازم است از فعالیتهای ضد رژیم مراجعی نظیر آیت الله محمدهادی میلانی در مشهد و بهاء الدین محلاتی در شیراز یاد کرد. (۸) فعالیت های فرهنگی روحانیت در فاصله ی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ فعالیتهای فرهنگی روحانیت در فاصله ی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷، یعنی آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی، بیش تر صبغه ی سیاسی داشت. البته دارالتبلیغ اسلامی و انجمن حجتیه را در این میان باید استثناء کرد. محورهای مهم این فعالیتها که نقش بنیادی سیاسی خود را بعدها آشکار کرد، به قرار زیر بود: ۱- عنوان کردن اجتهاد برای ارائه احکام خدا از منابع اصیل اسلامی، در پاسخگویی به نیازهای مردم مسلمان؛ ۲- تبیین اصول عقاید اسلامی و پاسخگویی به شبهات معاندان و مخالفان؛ ۳- تلاش برای ارائه اصول اخلاقی اسلام، اهتمام به تزکیه و تهذیب نفس خود و جامعه و تربیت انسان های متخلق به اخلاق الهی؛ ۴- تبیین تاریخ اسلام و بهره گیری از آن برای پیشبرد مبارزه

علیه استبداد و استعمار؛ ۵- روشن نمودن حقایق نورانی قرآن از گذر علم تفسیر؛ ۶- تبلیغ علوم اسلامی در سراسر کشور و حتی خارج از ایران؛ ۷- امر به معروف و نهی از منکر؛ ۸- تدریس علوم اسلامی و تربیت طلاب جوان و دانشمند. برای این فعالیت ها، روحانیان علاوه بر بهره گیری از حوزه های علمیه، مساجد، تکایا و بقاع متبرکه، مؤسسات جدیدی نیز بنیان نهادند. آنان همچنین مدارس جدیدی از جمله مدرسه حقانی و رسالت را بنا نهادند که در کنار دروس معمول حوزه ها، یعنی ادبیات عرب، فقه و اصول، به دروس مورد نیاز دیگری نیز توجه داشتند. روحانیان همچنین در کنار انتشار کتب دینی، مجلات خاصی را مانند مکتب اسلام، مکتب تشیع، سالنامه معارف جعفری و نشریه ی مسجد اعظم را منتشر می کردند. نکته ی توجه برانگیز در این دوره احساس ضرورت اصلاحات در تشکیلات حوزه ها است که برخی از علما از جمله شهید مرتضی مطهری مبتکر آن بودند. (۹) همچنین توجه بیش تر به کارهای تشکیلاتی و سازماندهی شده، از ویژگیهای این دوره در عرصه های فرهنگی و سیاسی است. اگر در دروه ی پیش از نهضت روحانیت عمدتا به صورت فردی به ابهامات و شبهات فکری پاسخ داده می شد و نمونه ی آن را در کتاب کشف الاسرار و یا کتب منتشر شده در پاسخ به افکار انحرافی کسروی می بینیم، (۱۰) در این زمان تلاش می شود تا در قالب ایجاد مؤسسات فرهنگی جواب فراهم آید و از اسلام دفاع گردد. از میان مؤسسات یاد شده مؤسسه ی در راه حق و دارالتبلیغ اسلامی یاد کردنی ترند. مؤسسه ی در راه حق در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد. بنیانگذاران آن آقایان سید هادی خسروشاهی، سید محسن خرازی و سید جمال الدین دین پرور بودند. آنان با کمک برخی از بازاریان به فعالیتهای فرهنگی می پرداختند. محورهای اصلی فعالیت این مؤسسه مبارزه ی فکری با تبلیغات مسیحیت و مارکسیسم بود. (۱۱) دارالتبلیغ اسلامی را در سال ۱۳۴۴ آیت الله شریعتمداری بنیان نهاد در این مرکز دروسی از قبیل نهج البلاغه، عقاید، تراجم علمای اسلام، فن نویسندگی، ادبیات فارسی، فن خطابه، تاریخ اسلام، درایه، حدیث شناسی، تفسیر قرآن، فقه و هیئت تدریس می شد. روحانیت انقلابی نسبت به تأسیس دارالتبلیغ بدبین بود و از دلایل این بدبینی ایجاد انحراف در مسیر نهضت انقلابی روحانیت بود. در هنگام آغاز نهضت، توجه طلاب به این مرکز می توانست راهبرد اصلی مبارزه با رژیم را - که راهبردی سیاسی و انقلابی بود - منحرف نماید و به ایجاد شکاف در صفوف روحانیت بینجامد. دوم اینکه ایجاد چنین مرکز گسترده ی تبلیغی نیازمند کسب موافقت ساواک، همکاری با دولت ستم شاهی و امتیاز دهی به آنان بود. بر این اساس امام خمینی (ره) و روحانیان مبارز نسبت به آن با دیده ی منفی می نگریستند. تأسیس دارالتبلیغ این شبهه را در ذهن برخی افراد دامان می زد که ممکن است این مرکز همان طرح دانشگاه اسلامی باشد که محمدرضا شاه پهلوی می خواست آن را برای تربیت طلاب وابسته به دولت بنیان نهد. (۱۲) دارالتبلیغ علاوه بر آموزش طلاب ایرانی برای تبلیغ، بخشی را نیز برای طلاب خارجی و زنان طلبه اختصاص داد ه بود. همچنین نشریاتی را به نام «نسل نو» برای جوانان، «پیام شادی» برای کودکان و مجله ی پژوهشی علمی «الهادی» به زبان عربی منتشر می کرد. موضع گیری در برابر تبلیغات مسیحیت و مبارزه فرهنگی با مارکسیسم از جمله محورهای فعالیت فکری دارالتبلیغ بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جریان حزب خلق مسلمان این مؤسسه به دفتر تبلیغات اسلامی واگذار شد. (۱۳) ترجمه ی آثار سید قطب (۱۹۰۳- ۱۹۶۶م.) از رهبران اخوان المسلمین مصر و محمد قطب برادر او نیز از جمله آثار فرهنگی روحانیان است و همچنین می توان به ترجمه ی کتاب آینده در قلمرو اسلام اشاره کرد که به قلم حضرت آیت الله خامنه ای ترجمه شد. (۱۴) شایسته بیان است که فعالیتهای فکری - فرهنگی علامه سید محمدحسین طباطبایی و شهید مرتضی مطهری در ضربه زدن به سامانه های فکری مارکسیسم و اندیشه های سکولار غربی در این دوره بسیار مؤثر بود. همچنین باید از اقدامات فکری - فرهنگی دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی یاد کرد. تشکل های اسلامی خارج از حوزه های علمیه در کنار جریان بزرگ روحانیت، که سرچشمه ی نشر افکار اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی بود، تشکل های دیگری نیز خارج از حوزه های علمیه در سالهای ۱۳۴۰ به بعد شکل گرفت. بعضی از این گروهها با روحانیت ارتباط داشتند؛ اما بخشی دیگر مستقل از روحانیت عمل می کردند. اینک خواهیم کوشید مهم ترین آنها را بر شماریم و رفتار آنها را

توضیح دهیم. هیئت های مؤتلفه اسلامی هیئت مؤتلفه ی اسلامی جمعی از فعالان مساجد و جوانان بازاری بودند که در اوایل سال ۱۳۴۲ طبق توصیه ی امام خمینی (ره) گرد هم آمدند و این تشکل سیاسی را پدید آوردند. (۱۵) برخی از اعضای این گروه سابقه ی همکاری با فدائیان اسلام نیز داشتند. ارتباط هیئت های مؤتلفه با روحانیت بسیار قوی بود. آنان خود را تابع مرجعیت می دانستند. بر این اساس، در رأس این تشکیلات یک شورای روحانی مرکب از محیی الدین انواری، شهید مرتضی مطهری، شهید محمدحسین حسینی بهشتی و مولایی قرار داشت. هسته اصلی این گروه شامل سه هیئت مذهبی بود: اول، گروه مسجد امین الدوله که افراد برجسته ی آن عبارت بودند از: شهید مهدی عراقی، حبیب الله عسکر اولادی، حاج حبیب الله شفیق، حاج ابوالفضل توکلی، مصطفی حائری، حاج مهدی احمد، حاج سید محمود محتشمی و حاج هاشم امانی. دوم، هیئت مسجد شیخ علی که افراد برجسته ی آن عبارت بودند از: صادق امانی، محمدصادق اسلامی، سید اسدالله لاجوردی، حاج احمد قدیریان، عباس مدرسی فر (که بعد عضو مجاهدین خلق گروه رجوی شد)، حاج حسین رحمانی و حاج عبدالله مهدیان. سوم، گروه اصفهانی ها که افراد برجسته ی آن عبارت بودند از: حاج سید علاءالدین میرمحمد صادقی، حاج مهدی بهادران، عزت الله خلیلی، حاج محمد متین و اسدالله بادامچیان. (۱۶) تصمیم گیرندگان اصلی این تشکل، شهید صادق امانی، شهید محمدصادق اسلامی و حبیب الله عسکر اولادی بودند. هیئت های مؤتلفه از یک شاخه ی نظامی نیز برخوردار بود که شهید سید علی اندرزگو از اعضای آن محسوب می شد. از جمله اقدامات اساسی مؤتلفه ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت، پس از تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ بود در نتیجه ی این اقدام محمد بخارایی، رضا صفار هرندی، مرتضی نیک نژاد و صادق امانی دستگیر و در خرداد ۱۳۴۴ به شهادت رسیدند. شمار دیگر از اعضای مؤتلفه نیز دستگیر و به زندان محکوم شدند. از جمله این افراد عسکر اولادی، شهید مهدی عراقی و انواری بودند که نفر آخر به ۱۵ سال زندان محکوم شد. (۱۷) جهت دادن سیاسی به فعالیتهای هیئتهای مساجد، توزیع اعلامیه های امام خمینی (ره)، شرکت فعال در راهپیماییهای ضد رژیم، توزیع نشریات مذهبی در بین مردم از جمله اقدامات مؤتلفه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. آنان هم اکنون تحت عنوان «حزب مؤتلفه اسلامی» همسو با روحانیت مبارز و با پیروی از ولایت فقیه مشغول فعالیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی اند. انجمنهای اسلامی توجه به مسائل سیاسی و مذهبی تنها در بین اقشار روحانی و بازاری رایج نبود؛ بلکه در طول سالهای ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان دانشگاهی و حتی دبیرستانی نیز دارای گرایشهای سیاسی و مذهبی بودند. افزون بر دانشجویان و دانش آموزان، معلمان و مهندسان و پزشکان نیز در این عرصه فعال بودند. آنان با تشکیل انجمن های اسلامی به فعالیتهای دینی و سیاسی می پرداختند. بسیاری از این انجمنها با دعوت از شخصیت های روحانی تلاش می کردند تا با حقایق اسلام بیش تر آشنا شوند. البته بسیاری از آنان به دلیل تحصیلات جدید و غیر حوزوی از مکاتب جدید غربی و اندیشه های روشنفکری متأثر بودند. از این انجمنها بودند: انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تهران، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی مهندسین و انجمن اسلامی معلمان. در سال ۱۳۴۰کنگره ای از سیزده انجمن و کانون اسلامی با حضور برخی شخصیت های روحانی، از جمله آیت الله طالقانی، در تهران تشکیل شد و سال بعد، این کنگره با حضور هفده گروه بر پا گشت و برخی از علما از جمله آیت الله میلانی و شریعتمداری برای آنها پیام و نماینده فرستادند. (۱۸) انجمن های مذکور در طول نهضت اسلامی ایران فعال بودند و در راهپیماییها و تظاهرات مردمی شرکت گسترده داشتند. گفتنی است که به دلیل ضعف اطلاعات اسلامی و ارتباط کم رنگ با روحانیت اصیل، از یک سو و قرار گرفتن در فضای تبلیغات مارکسیستی و لیبرال در دانشگاهها از سوی دیگر، برخی از اعضای این انجمنهای اسلامی به انحرافات فکری در افتادند و به عضویت برخی از سازمان های مسلحانه مانند چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق درآمدند و پس از پیروزی انقلاب در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایستادند. حزب ملل اسلامی این حزب را سید محمدکاظم بجنوردی فرزند آیت الله میرزا حسن بجنوردی به سال ۱۳۴۰ ش. بنیان نهاد. هدف حزب، سرنگونی نظام شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بود. حزب برای نیل به این مقصود عضوگیری خود را از میان نیروهای

مذهبی جوان و برخی طلاب در سالهای ۱۳۴۳- ۱۳۴۴ آغاز و ۵۵ نفر را جذب خود کرد. از جمله اعضای این حزب عبارت بودند از: ابوالقاسم سرحدی زاده، محمد میرمحمد صادقی، سید حسن طباطبائی، عباس دوزدوزانی، سید اصفر قریشی، سید محمودی، جواد منصوری، محمدجواد کرمانی، احمد احمد و مرتضی حاجی. (۱۹) راهبرد مبارزاتی حزب، جنگ مسلحانه بود. نشریه ی ارگان آنها «خلق» نام داشت. حزب ملل اسلامی به دلیل جوان بودن و کم تجربگی در سال ۱۳۴۴ شناسایی شد و اعضای آن به سرعت دستگیر شدند؛ اما حمایت علمای نجف مانع از اعدام بجنوردی شد و از این رو، او و دیگر اعضا برای سالها در زندان باقی ماندند. (۲۰) گروه های هفت گانه در دهه ی ۱۳۵۰، در شرایطی که مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی گونه ای ارزش به حساب می آمد و از سوی دیگر ماهیت ارتدادی و منافقانه سازمان مجاهدین خلق آشکار شده بود، برخی از افراد مرتبط با سازمان مجاهدین خلق و یا هوادار آن که گرایش مذهبی آنان مانع از همراهی با سازمان بود، دست به تأسیس گروه ها ی مسلح کوچکی زدند. از جمله ی این گروه ها ی کم شمار هفت گروه منصورون، امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق و موحدین بودند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و در آغاز سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کردند. آنان اعلام نمودند که با عناصر، سازمانها، حکومتها ابرقدرتها و هر جریانی که علیه گسترش و تحقق انقلاب اسلامی عمل کند، اعم از امپریالیستهای چپ و راست و صهیونیست ها و منافقان، فرصت طلبان و منحرفان داخلی مبارزه ی ایدئولوژیک - سیاسی خواهند کرد و در صورت لزوم حمله ی نظامی ترتیب خواهند داد. (۲۱) در اینجا به اختصار گروه های هفت گانه یاد شده را معرفی می کنیم: ۱- منصورون: اعضای این گروه، که مرکب از انشعابهای مجاهدین خلق پس از ماجرای ارتداد سال ۱۳۵۴و عده ای دیگر بودند، بیش تر در مناطق جنوبی کشور - شهرهای اهواز، خرمشهر، آبادان و دزفول - فعالیت داشتند. بنیانگذار آن شهید غلامحسین صفاتی دزفولی بود. آنها برای جلوگیری از تجربه ی تلخ منافقین روابط خود را با روحانیت استحکام بخشیدند. کسانی که سخت به عقاید دینی و اسلام فقاهتی پایبند بودند، سعی کردند تا از طریق آیت الله راستی کاشانی ارتباط خود را با مرجعیت و روحانیت حفظ کنند آنان همچنین کوشیدند از اصلاحات قرآنی مانند «حصین» برای «خانه تیمی» و «تواصی» به جای «انتقاد» استفاده کنند. از اعضای برجسته ی این گروه، محسن رضایی (فرمانده ی پیشین سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام)، سردار محمدباقر ذوالقدر (جانشین سابق فرمانده کل سپاه و جانشین فعلی وزیر کشور) و دریابان علی شمخانی (وزیر سابق دفاع) بودند که پس از تشکیل سازمان در سال ۵۸ از امام درخواست کردند تا آیت الله راستی به عنوان نماینده در سازمان معرفی شود. این گروه در حفظ جریان اعتصاب کارگران شرکت نفت در جنوب در آستانه پیروزی انقلاب نقش داشتند و چند اقدام مسلحانه نیز در سال های ۵۷- ۵۶ در جنوب کشور انجام دادند. (۲۲) ۲- امت واحده: این گروه را بهزاد نبوی تشکیل داد. او نیز پس از ارتداد سازمان منافقین از آن جدا شد و در سال ۱۳۵۵ این تشکل را بنیان نهاد. از افراد برجسته ی آن، محمد سلامتی، پرویز قدیانی، صادق نوروزی و علی شجاعی زند بودند. (۲۳) ۳- گروه موحدین: به دست شهید سید حسین علم الهدی پایه گذاری شد. پیروان این گروه نیز در خوزستان فعال بودند و با گروه منصورون همکاری داشتند. عمده ی فعالیت آنها سال ۱۳۵۶ بود و «پل گریم»آمریکایی از مسئولان شرکت نفت را ترور کردند. (۲۴) ۴- گروه فلاح: بنیانگذار این گروه، شهید محمد منتظر قائم (فرمانده ی سپاه پاسداران یزد) بود. از اعضای این گروه برادرش حسن منتظر قائم و مرتضی الویری بودند. (۲۵) ۵- گروه توحیدی بدر: این گروه در شهر ری فعال بود و در سال ۱۳۵۴ تشکیل شد. بنیانگذار آن حسین فدایی (رئیس فعلی جمعیت ایثار گران انقلاب اسلامی) و از اعضای آن افراد زیر بودند: علی عسگری، حسن اسلامی مهر، شهید قلمبر، شهید طابه نژاد، شهید فدایی و شهید اخوت. (۲۶) این گروه ارتباط نزدیکی با روحانیت داشت و امام خمینی (ره) را به عنوان رهبر و مرجع پذیرفته بود. ۶- گروه توحیدی صف: در سال ۱۳۵۵ تشکیل شد و از جمله اعضای برجسته آن شهید محمد بروجردی (از فرماندهان سپاه که در کردستان به شهادت رسید) و شهید سلمان صفوی، اکبر براتی و حسین صادق بودند. (۲۷) ۷-گروه فلق: متشکل از دانشجویان ایرانی بود که

در خارج فعالیت می کردند و به ایران بازگشته بودند. از اعضای برجسته ی آن می توان به سید مصطفی تاج زاده و حسن واعظی اشاره کرد. (۲۸) یادآور می شویم که رابطه ی گروه های هفت گانه با روحانیت پس از انقلاب اسلامی دچار تحولاتی شد که در این کتاب در صدد بیان آن نیستیم. نباید فرو گذاشت که علاوه بر گروه های یاد شده، تشکل های دیگری نیز فعال بودند که می توان به گروه «ابوذر» (مرکب از جوانان مبارز نهاوند که با حجج اسلام فاکر، موحدی ساوجی و ربانی شیرازی در ارتباط بودند) و «مهدویون» در اصفهان (با مسئولیت مهدی امیر شاه کرمی) و «مجاهدین اسلام» (به رهبری رجبعلی طاهری) در شیراز اشاره کرد. (۲۹) پی نوشت : ۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۱. ۲. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد اول، ص ۶۵۷. ۳. نک: امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، ص ۲۰۱ - ۲۰۲. ۴. نک: امام خمینی (ره)، کشف الاسرار، ص ۱۸۵-۱۹۰. ۵. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۶۵۷. ۶. سید حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، ص ۵۰ - ۱۱۵. ۷. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۴۳۶ - ۴۳۹. ۸. نک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۳۱- ۱۳۴. ۹. نک شهید مرتضی مطهری، بحثی درباره ی مرجعیت و روحانیت. ۱۰. از جمله این کتاب ها به «کجرویهای کسروی» اثر فرهنگ نخعی و «شکست کسروی» از سید نورالدین مجتهد شیرازی می توان اشاره کرد. ۱۱. جریان ها وجنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۶۳- ۱۶۴. ۱۲. همان، ص ۱۵۶-۱۶۱. ۱۳. همان، ص ۱۶۲- ۱۶۳. ۱۴. همان، ص ۱۷۷- ۱۷۹. ۱۵. نک: اسدالله بادامچیان و علی بنایی، هیئت های مؤتلفه اسلامی، ص ۳۵. ۱۶. همان، ص ۱۳۶- ۱۵۴. ۱۷. جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۸۵- ۱۸۹. ۱۸. نک: همان، ص ۲۱۵- ۲۱۶. ۱۹. نک: جریان ها و جنبش ها...، ص ۱۹۰- ۱۹۱. و مجله ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲ تا ش ۸ که خاطرات رهبر و اعضای آن بیان شده است. ۲۰. همان. ۲۱. نک: مجموعه بیانیه هاواطلاعیه ها، ج ۱، ص ۱۳. ۲۲. نک: تاریخچه ی گروههای تشکیل دهنده ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱،ص۵۳- ۱۴۳. ۲۳. نک: همان، سعدالله زارعی، روند کارکرد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزیده ی اخبار و تحلیل، ش ۹۹، ص ۷. ۲۴. نشریه عصر ما، شماره ۷، ۱۳۷۳/۱۱/۱۹، ص ۶ - ۷. ۲۵. نک: لطف علی لطیفی، جامعه شناسی سیاسی احزاب، شماره (۴)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ص ۲۰. ۲۶. همان. ۲۷. همان. ۲۸. همان. ۲۹. نک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۱۷-۳۲۱. منبع: کتاب جریان شناسی سیاسی ایران معاصر /س

ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد

ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد نویسنده:سید مهدی حسینی موضوع کاپیتولاسیون یکی از موضوعات مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران است که در مهر و آبان سال ۱۳۴۳ از حادترین مسایل سیاسی آن روز بشمار می رفت و به دلیل خفقان و نفوذ آمریکایی ها بر ایران هیچ کس صدایش در نیامد ماجرا از این قرار بود دولت ایران می خواست از دولت آمریکا وام بگیرد و آمریکایی ها در قبال آن خواستار تصویت کاپیتولاسیون شدند بدین منظور که کلیه اتباع آمریکا و مستشاران نظامی و غیر نظامی همراه با خانواده هایشان در ایران مصون باشند ولو این که هر جرمی علیه شهروندان ایرانی مرتکب بشوند، قابل تعقیب و مجازات نباشند. دولت علم در ۱۳ مهر ماه ۱۳۴۲ آن را به صورت لایحه ای در هیئت دولت به تصویب رسانده بود اما مسکوت گذاشت تا این که آمریکایی ها و انگلیسی ها حسنعلی منصور را برای تصدی نخست وزیری با اختیارات ویژه پیشنهاد کردند. البته منصور یکی از عناصر مطلوب انگلیسی ها بود که به آمریکایی ها معرفی می گردد و حسنعلی منصور هم حمایت هر دو کشور را داشت چون برنامه های او در راستای خواسته های انگلیس و آمریکا تنظیم شده بود، بنابراین دولت حسنعلی منصور روی کار آمد با این شرط که لایحه کاپیتولاسیون را به اجرا در آورد. منصور هم در اولین فرصت آن را به مجلس سنا برد و بلافاصله تصویب نمود و در تاریخ ۲۱ مهر ۴۳ هم از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی گذراند و اعلام شد که محرمانه بماند و رسانه های جمعی و

روزنامه ها به هیچ عنوان حق انعکاس آن را نداشتند که متن آن عبارت بود از : «باتوجه به لایحه شماره ۱۸- ۲۱۵۷ - ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۴۲ که به مجلس سنا تقدیم شد اجازه داده می شود رئیس و اعضای هیأتهای مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران که موافقت نامه های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی داشتند از مصونیت ها و معافیت هایی که شامل کارمندان اداری وقت موصوف در بند - و - ماده اول قرار داد «وین» که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۴ به امضاء رسیده است برخوردار نماید.» در هنگام طرح این لایحه در مجلس شورای ملی چند نفر از نمایندگان که هنوز دستمایه هایی از عرق و تعصب ملی و یا احیاناً مذهبی داشتند دست به مخالفت می زنند ولی با فشار ساواک و دربار لایحه فوق با ۷۴ رای موافق و ۶۱ رای مخالف از، ۱۳۶ نفر حاضر در جلسه به تصویب می رسد و صورت مذاکرات و مصوبات که صرفاً در نشریه داخلی مجلس درج می شد به دست حضرت امام می رسد و امام راحل با مطالعه آن در روز چهارم آبان سال ۴۳ که به مناسبت روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) در منزل خود مراسمی برگزار نموده بودند بر فراز منبر قرار می گیرند و طی سخنانی تند و انقلابی آن را افشاء و راز مهم دولت مردان را رسوا کرده و توده های مردم را از این موضوع آگاه نموده و با سوز دل و با تأثرات قلبی اظهار می دارند که: «عزت ما پایکوب شده عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند که در آن اول، ما را ملحق کردند به پیمان وین، و ثانیاً الحاق به پیمان مستشاران نظامی که تماماً مستشاران آمریکایی با خانواده ها و کارمندان اداریشان با خدمه شان، یا هرکس که به آنها بستگی دارد. اینها هر جنایتی که در ایران بکنند. مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاههای ایران حق ندارند وی را محاکمه کنند، بازرسی کنند. باید برود آمریکا آنجا ارباب هایش تکلیفش را معین کنند. دولت سابق این را تصویب کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر آن تصویب نامه را چند روز پیش به مجلس برد و چند وقت قبل هم به سنا بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز این تصویب نامه را بردند در مجلس شورای و در آنجا صحبت هایی کردند، لکن مطلب را گذراندند. با کمال وقاحت گذراندند. دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد. ملت ایران را از سگ های آمریکا پست تر کردند. چرا؟ برای این که می خواستند وام بگیرند از آمریکا! آمریکا گفت: باید این کار بشود...» امام راحل علاوه بر این سخنرانی و افشاگری تاریخی یک اعلامیه دیگری هم مکتوب نمودند و مرقوم داشتند: «امروز که دولت های مستعمره یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت خود را از فشار خارج می کنند زنجیرهای اسارت را پاره می کنند مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن دو هزار پانصد ساله بالاف همردیف بودن با ممالک مترقیه به ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامه غلط دولت های بی حیثیت رای می دهد. و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالم معرفی می کنند و با سرافرازی هر چه تمامتر دولت از تصویب نامه غلط دفاع می کند و مجلس رای می دهد.» این اعلامیه توسط انقلابیون به تعداد بسیار زیادی چاپ می شود و با تنظیم یک برنامه دقیق در یک شب در سراسر کشور توزیع می گردد که فقط چهل هزار آن توسط ۵۰۰ نفر و هر نفر ۸۰ اعلامیه در تهران در زمانی کمتر از ده دقیقه پخش می کنند که این اقدام تمامی دستگاههای جاسوسی شاه و ساواک را به شدت به وحشت انداخت و پس از آن موضوع امام خمینی در دستور کار رژیم شاه قرار می گیرد که با او چه بکنند ارتشبد حسین فرودوست قائم مقام وقت ساواک در خاطرات خود در این رابطه توضیح می دهد و می نویسد: «شب قبل از تبعید امام، محمد رضا در کاخ میهمانی داشت و حدود ۲۰۰ نفر مدعو، شرکت داشتند. منصور نخست وزیر نیز حضور داشت، منصور حدود نیم ساعت با محمدرضا در وسط سالن قدم می زد، من متوجه آنها بودم. استنباطم این بود که منصور در موضوعی پافشاری می کند. و محمد رضا موافق نیست یکبار نیز شنیدم که محمد رضا به منصور گفت: «چه اصراری دارید؟» بالاخره محمد رضا من را خواست و با بی میلی (چون با ژست های او آشنا بودم)، گفت: «ببینید نخست وزیر چه می خواهد؟» منصور مطرح کرد که باید هر چه سریعتر آیت الله خمینی به ترکیه تبعید شود. گفتم باید به پاکروان (رئیس ساواک وقت) گفته

شود. گفت: تلفن کنید! تلفن کردم. پاکروان گفت که آیا می توانم با شاه صحبت کنم؟ به محمد رضا گفتم، او به اطاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور تبعید امام صادر شد و همان شب مولوی رئیس ساواک تهران به همراه نیروهایی از هوابرد به قم رفت و ایشان را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.» روز سیزدهم آبان ۱۳۴۳ ساواک اطلاعیه مسخره ای را از رادیو و تلویزیون و مطبوعات منتشر کرد که «طبق اطلاع موفق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه ضد منافع ملت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد لذا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.» رژیم شاه این اقدامات را انجام داد اما روند مبارزه ادامه یافت و امام راحل در مدت تبعید خود اندیشه های حکومت اسلامی را تدوین نمود و نیروهای انقلابی را سازماندهی کرد و در مهر ماه ۱۳۵۷ با اختیار خود از نجف به فرانسه رفت و انقلاب اسلامی ایران را رهبری کرد و به پیروزی نهایی رساند و رژیم شاهنشاهی را از بیخ و بن برکند و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس نمود. منبع: ماهنامه فرهنگی اجتماعی جوانان ایران /خ

سابقه کاپیتولاسیون

سابقه کاپیتولاسیون ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ ش . وزارت خارجه ایران در اعلامیه‌ای لغو کاپیتولاسیون در ایران را اعلام کرد. این اعلامیه یک سال پس از تاجگذاری رضاشاه انتشار یافت و یک سال پس از انتشار، کلیه عهدنامه‌ها و قراردادهایی که دردوران قاجار، امتیازاتی را برای دولت‌های خارجی درنظر گرفته بود، باطل اعلام شد. با این همه، ابلاغیه‌هایی از طرف وزارت امور خارجه جدید به بعضی سفارتخانه‌های اروپایی از جمله انگلستان آلمان هلند، سوئیس و... ارسال شد و در آنها حقوق ویژه و مزایای سیاسی و اقتصادی و قضایی کشورهای متبوع آنها محترم شمرده شد. این نامه‌ها و موافقت‌هایی که با درخواست وزیران مختار بعضی کشورهای اروپایی برای حفظ اعتبار و آزادی‌های قضایی اتباعشان در ایران می‌شد، نشان می‌داد که هدف رضاخان از اعلام لغو کاپیتولاسیون، صرفاً تبلیغ وجهه ضداستعماری برای خود در ایران آن روز، به مدد مطبوعات و رسانه‌های گروهی بود. برای مثال در همان روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ که رسماً تمامی معاهدات تضمین کننده امتیازات خارجی‌ها در ایران باطل اعلام شد، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به «روبرت هانری کلایو» وزیر مختار انگلیس در تهران، دولت متبوع وی را از آزادی اتباع انگلیسی در ایران همچون روال گذشته مطمئن ساخت این نامه در ۱۸ بند شامل تعهد سیستم قضایی ایران به حفظ حقوق، اختیارات و مایملک اتباع انگلیسی برای وزیر مختار آن کشور در تهران ارسال شد۱. وزارت خارجه ایران درهمان روز در نامه دیگری وزیر مختار انگلستان را از آزادی فعالیت مذهبی میسیونرهای آن کشور نیز مطمئن ساخت۲. چنین نامه‌هایی در ۲۴ و ۲۶ اردیبهشت برای سفارت امریکا۳ ودر ۲۵ اردیبهشت برای وزیر مختار آلمان در تهران ارسال شد. سپس در مراحل بعد، پیمانهای جداگانه دیگری باهدف احیاء مقررات کاپیتولاسیون با فرانسه سوئد، دانمارک و سایر کشورهای مقتدر آن روز اروپا به امضأ رسید. در آن دوره رضاخان به دلیل اقدامات ضداسلامی‌اش از جمله دستورالعملهایی که برای تعطیلی مجالس روضه‌خوانی، خطابه‌های مذهبی وممنوعیت تدریس دروس دینی وقرآن در مدارس صادر کرده بود، سخت مورد تنفر مردم قرار داشت هجرت اعتراض‌آمیز علما به قم و تحصن آنان در ۱۳۰۶ش. نشانگر نفرتی بود که درجامعه ایران نسبت به رضاخان و دولتش وجود داشت سابقه کاپیتولاسیون در ایران مقررات کاپیتولاسیون اگرچه از دوران صفویه به صورت نانوشته در مورد تجار و اتباع اروپایی رعایت می‌شد، اما به صورت قانون، از دوران قاجار ومتعاقب جنگ‌های ایران و روس به اجرا درآمد. این مقررات برای اولین بار در ۱۸۲۸ م. به موجب عهدنامه ترکمانچای از طرف دولت روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد. پس از آن بود که انگلستان وسایر کشورهای اروپایی رسماً از این امتیاز بهره‌مند شدند. فصل هفتم هشتم و نهم معاهده ترکمانچای که به مسایل حقوقی وجزایی اتباع روسیه در ایران مربوط است مهمترین قسمت عهدنامه بود؛ چرا که با اجرای این فصول رژیم کاپیتولاسیون به نفع روسها برقرار شد. ۴ اگرچه در ۱۹۲۱ م.، یک

روز قبل از کودتای سیدضیاء، روسیه شوروی به طور یکجانبه کاپیتولاسیون را به عنوان نهاد استعماری تزارها لغو کرد۵ اما معاهده کاپیتولاسیون منعقده با تزارها ۹۹ ساله بود و دستور رضاخان برای لغو این امتیاز درست در پایان دوره ـ۱۹۲۷ـ صادر شد. به هرحال، آنچه که از ۱۳۰۷ش. توسط رضاخان به عنوان اعلام لغو کاپیتولاسیون آغاز شد، هرگز مشخصات مبارزه سالم و صادقانه علیه این پدیده ظالمانه استعماری را در بر نداشت به ویژه آن که در دوران فرزند وی، گامهای بلندتری با هدف احیأ این پدیده شوم در ایران برداشته شد. بانی اصلی بازشدن پای امریکایی‌ها به ایران پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری امتیازات قضایی و امنیتی به آنان قوام السلطنه بود. اولین دسته از نیروهای نظامی امریکا تحت عنوان «میسیون نظامی»، آذر ۱۳۲۱ ـ دوره نخست وزیری قوام السلطنه ـ با مصونیتهای قضایی وارد ایران شدند. در دوران حکومت سهیلی نیز قراردادهای دیگری در زمینه استخدام مستشاران امریکایی، به بهانه اصلاح سیستم اداری ارتش به امضأ رسید که هریک از آنها دربرگیرنده امتیازات خاصی برای خانواده‌ها و وابستگان نظامیان امریکایی بود. اما نقطه اوج این امتیازدهی‌ها، به دوران نخست وزیری حسنعلی منصور و امیراسدالله علم باز می‌گردد. یکی از بزرگترین خیانت‌های حکومت پهلوی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که زمینه‌ساز تبعید امام خمینی(ره) به خارج از کشور به شمار می‌رود، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود. این لایحه پس از برگزاری رفراندوم شاه و تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که هر دو با موضعگیری امام خمینی(ره) روبرو شد، در مجلس طرح شد. برداشتن موانع حقوقی و قانونی حضور نیروهای امریکایی در ایران وتضمین امنیت آنان برای شاه اهمیت داشت. به ویژه آن که وی برای اجرای سریع اصلاحات اقتصادی وسیاسی مورد نظر کاخ سفید، زیر فشار امریکا قرار گرفته بود. در این شرایط احیاء نظام کاپیتولاسیون با هدف اعطای مصونیت سیاسی و کنسولی به اتباع امریکایی در ایران در دستور کار دولت قرار گرفت پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ درمجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. درپی این مصوبه امام خمینی درچهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. پیش از سخنرانی امام، شاه برای بازداشتن ایشان از ایراد سخنرانی در چنین روزی، نماینده‌ای را به قم اعزام کرد، اما امام نماینده شاه را به حضور نپذیرفت و در روز موعود یکی از مهمترین سخنرانی‌های خود را در حضور جمع کثیری از روحانیون و مردم قم ایراد کرد. این نطق به منزله محاکمه دخالتهای غیرقانونی هیأت حاکمه امریکا در ایران اسلامی بود. سخنرانی امام با این جملات آغاز شد: «... عزت ماپایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی رابه مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین .. که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارمندهای فنی‌شان باکارمندان اداری‌شان باخدمه‌شان .. از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم .. والله گناهکار است کسی که فریاد نکند. ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید...» درهمین سخنرانی امام خمینی جملات معروف خود ـ امریکا ازانگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوری از همه بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث هاست با آمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است اسرائیل هم از آمریکاست ـ را بیان داشت. ۶ همچنین، امام (ره) در همین روز ـ۴ آبان ۱۳۴۳ـ بیانیه‌ای صادر کرد «دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است از آمریکاست ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است » ۷. در این بیانیه از کاپیتولاسیون به عنوان « سند بردگی ملت ایران یاد شده است. کاپیتولاسیون سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، توسط نظام جمهوری اسلامی ایران رسماً لغو گردید. در بیانیه وزارت خارجه چنین آمده بود: به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت

جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون و مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین (کاپیتولاسیون از تاریخ ۲۳/۲/۵۸ لغو شد. ۸ پی نوشت ها: ۱ـ اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول ج سوم ص ۲۷۳؛ سند ۱۰۸. ۲ـ همان سند ۱۱۱. ۳ـ همان ج دوم ص ۱۲؛ سند ۵ و ۹. ۴ـ حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ص ۵۴ . ۵ـ همان ص ۵۶ . ۶ـ کوثر؛ شرح وقایع انقلاب اسلامی ج ۱؛ صص ۱۶۹-۱۷۸ . ۷ـ صحیفه نور؛ ج ۴؛ ص ۱۰۹ . ۸ـ کیهان ۲۴اردیبهشت ۱۳۵۸؛ ص ۲ . منبع: -www.ir psri.com /خ

۱۳آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی

۱۳آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی در تاریخ انقلاب اسلامی برگی زرین و مقطعی حساس و مناسبتی پرخاطره است، بخصوص آنکه چهارده سال بعداز تبعید حضرت امام (ره) در همین روز (۱۳ آبان ۱۳۵۷) فرزندان امام و صدها دانش آموز و دانشجو در مقابل دانشگاه تهران و خیابان های اطراف با شعار" درود بر خمینی "و" مرگ بر شاه "پایه های حکومت را به لرزه در آوردند و با گلوله های مأموران شاه به خاک و خون غلتیدند. دانش آموزان همچون سایر گروه های ملت در اطاعت از فرمان حضرت امام (ره) که همه را دعوت به مبارزه بی امان با رژیم امریکایی شاه می نمود، سر از پا نمی شناختند و نجات اسلام را در پیروی کامل از امام (ره) سازش ناپذیر می دانستند. این طبقه جوان و فعال جامعه بحق یکی از ارکان و پایه های مهم انقلاب پیروزمند اسلامی بودند. صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ه.ش دانش آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند روبه سوی دانشگاه نهادند تا بار دیگر پیوندشان را با رهبر بت شکن خویش به جهان اعلام نمایند. این جوانان پرشور خداجو گروه گروه داخل دانشگاه شدند و به همراه دانشجویان و گروههای دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. مأموران شاه، دانشگاه را به محاصره خود درآورده بودند تا چنانچه فریاد حق طلبانه از گلویی برخاست آن را با گلوله پاسخ دهند. دانش آموزان در کناره نرده ها و زمین چمن اجتماع کرده بودند و فریاد مقدس" الله اکبر "آنان فضا را می شکافت و تا فاصله های دور طنین می انداخت. ساعت یازده صبح مأموران ابتدا چند گلوله گاز اشک آور در میان دانش آموزان و دانشجویان پرتاب کردند. اجتماع کنندگان در حالی که به سختی نفس می کشیدند، صدای خود را رساتر کردند و با فریاد دشمن شکن" الله اکبر "لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و لاله های انقلاب یکی پس از دیگری در خون غلتیدند جوانان با فریاد الله اکبر و با شعارهای مرگ بر امریکا و مرگ بر شاه به شهادت رسیدند و انقلاب خونین اسلامیشان را تداوم بخشیدند و دشمنان اسلام را بیش از پیش به رسوایی و شکست کشاندند. در این واقعه ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. یکی از شاهدان عینی می گوید": شنبه ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ ساعت ۱۱ صبح، بیش از هفت هزار دانش آموز و دانشجو و دیگر طبقات مردم در محوطه دانشگاه تهران گرد آمده و عده ای سرگرم تماشای نمایشگاه عکس بودند و گروهی به سخنرانی گوش می کردند که ناگهان یک کپسول گاز اشک آور در هوا چرخید و روی زمین دانشگاه فرود آمد. عده ای سراسیمه به سوی در ورودی دانشگاه دویدند، ولی در همین موقع صدای تیراندازی بلند شد. سربازان از پشت میله های دانشگاه به سوی مردم شلیک کردند. هنوز فریادهای" نترسید تیراندازی هوایی است "بلند بود که دانشجویی به زمین غلتید، از این لحظه به بعد دانشگاه و خیابان های اطراف آن مبدل به صحنه جنگ و گریز شد. دانشجویان و دانش آموزان قصد داشتند آن روز به سوی منزل مرحوم آیت الله طالقانی راه پیمایی کنند. درست هنگامیکه عزم خروج از دانشگاه کردند با تیراندازی نیروها مواجه شدند و به دنبال آن دانشگاه صحنه برخوردهای خونین شد. مجروحان توسط دانشجویان به بیمارستان منتقل شدند ".در همان ساعات اولیه نیروهای ضربت وارد دانشگاه شدند و دانشجویان و دانش آموزان برای مقابله با این حمله آتش افروختند و به دنبال آن مأموران پس از چند متر پیشروی در دانشگاه آنجا را ترک کردند. با شدت گرفتن تظاهرات،

مأموران حکومت نظامی خیابان های اطراف دانشگاه و قسمتی از خیابان انقلاب را بستند و دانشجویان و دانش آموزان در خیابانهای اطراف پراکنده شدند. تظاهر کنندگان در چند نقطه خیابانهای جمهوری اسلامی و ولی عصر (عج) و خیابان های منشعب از آن آتش افروختند و با دادن شعار الله اکبر و لا اله الا الله خود را از حملات ددمنشانه مأموران نجات می دادند. ساعت دو بعداز ظهر مجدداً سربازان حکومت نظامی بر روی دانشجویان و دانش آموزان که در داخل دانشگاه بودند، تیراندازی کردند که در همان لحظات اول عده ای از دانشجویان به زمین افتادند و در خون غلتیدند. دانشجویان و دانش آموزان با پلاکاردهایی که در آن شمار کشته شدگان دانشگاه را نوشته بودند با دادن شعار الله اکبر خمینی رهبر به راه پیمایی پرداختند. جنگ و گریز مأموران نظامی با دانشجویان و دانش آموزان تا پاسی از شب ادامه داشت ..." امام خمینی (ره) در پیامی که به همین مناسبت از پاریس برای امت قهرمان ایران فرستادند، فرمودند": عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است. ایران امروز جایگاه آزادگان است ...من از این راه دور چشم امید به شما دوخته ام ...صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می رسانم. "از آن تاریخ به بعد، سیزدهم آبان ماه با عنوان روز دانش آموز، به عنوان حماسه خونین لاله های انقلاب در جریان نهضت اسلامی گرامی داشته میشود.

امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نویسنده: سید جواد میرخلیلی چکیده با توجه به این مسئله مهم که بخش اعظمی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آرمان های اسلامی و مفاهیم مکتبی آمیخته شده است، امام خمینی به منزله رهبر و ایدئولوگ این حکومت، مبانی نظری و اصول خاصی را برای سیاست خارجی آن ارائه می نمایند. از آن جا که این مبانی و اصول از جایگاه خاصی برخوردارند؛ در این مقاله، سعی می شود تا به برخی از مهم ترین آموزه ها ، اصول و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی با توجه به گفته ها و نوشته های ایشان اشاره گردد. هم چنین رابطهٔ مبانی، اصول و اهداف نیز مورد بررسی قرار می گیرد. واژه های کلیدی: امام خمینی، سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، صدور انقلاب، استقلال. مقدمه سیاست خارجی، همواره و در همه جا، از مناقشه انگیزترین حوزه های سیاست گذاری بوده است، ولی متأسفانه در ایران، اهمیت واقعی و نقش آن در رقم خوردن سرنوشت کشور و ملت و زمینه سازی فراز و نشیب ها و نیز ارزش بی چون و چرای اش به منزلهٔ یکی از بزرگ ترین ابزارهای تأمین یک پارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین المللی، پیشبرد اهداف و برنامه های ملی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... چنان که باید و شاید، و به شیوه ای علمی بازشناخته نشده است.(۱) و حتی دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه مانند دیگر دولت های در حال توسعه، تنها در همین اواخر با خود مفهوم «سیاست خارجی» آشنا شده اند.(۲) برنارد لوئیس، مفهوم «سیاست خارجی» را مانند اغلب ملزومات زندگی عمومی و سیاسی امروزی در جهان اسلامی، مفهومی بیگانه و نو می داند.(۳) اما سیاست خارجی تمام کشورها در تعامل با محیط است و سیاست مداران و تحلیل گران سیاسی به این موضوع توجه دارند. امام خمینی به منزله فقیهی که دارای دیدگاه های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی است، دربارهٔ سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی حکومت اسلامی به صورت اخص، نظراتی را ارائه نموده اند. ایشان به پویش سیاست خارجی با تأکید بر گفتمان رشد محور اعتقاد داشتند؛ بدین معنا که سیاست خارجی، به معنای سیاست بیرونی ام القری در قبال کشورهای واقع در فراسوی مرزهای نظام اسلامی است. با توجه به اهمیت آرا و اندیشه های امام خمینی، در این نوشتار بعد از پرداختن به مفهوم سیاست خارجی به اصول و مبانی سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت. مفهوم شناسی سیاست خارجی برای ورود به بحث در آغاز باید به مفهوم سیاست خارجی بپردازیم. دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین الملل، در تعریف سیاست خارجی گفته اند: جهتی را که یک دولت بر می گزیند و در آن از خود تحرک نشان می دهد و نیز شیوهٔ

نگرش دولت را نسبت به جامعه بین المللی، سیاست خارجی می گویند.(۴) بر اساس تعریفی دیگر: تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم گیری هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبهٔ برون مرزی دارد.(۵) و نیز دربارهٔ مفهوم سیاست خارجی گفته اند: راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیلهٔ تصمیم گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت ها و واحدهای بین المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می شود.(۶) به عبارت دیگر سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاست های یک دولت در صحنه روابط بین الملل و در ارتباط با سایر دولت ها، جوامع و سازمان های بین المللی، نهضت ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی می باشد. و شاید بتوان این تعریف از سیاست خارجی را نسبتاً روشن و مناسب دانست که: مجموعه خط مشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب مواضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوبهٔ اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می نماید.(۷) اساساً هر دولتی، داده های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می نماید که سرانجام، خواست ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی اش در کوتاه مدت یا بلند مدت، تأمین گردد.(۸) البته اهداف سیاست خارجی باید به گونه ای هم آهنگ تنظیم گردد تا تأمین منافع ملی محقق شود. اما با وجود آن که تصمیم گیرندگان، نقش اساسی در فرایند سیاست گذاری خارجی ایفا می نمایند، با این وجود در بسیاری از موارد، این تصمیمات، محصول تجربه های تاریخی، اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک و ... است. در حقیقت، ارزش های جوامع، ساخته و پرداختهٔ فرهنگ، فرهنگ سیاسی، تربیت و ... است. ارزش ها باعث هدایت انسان ها به سوی جنبه های متعالی انسان، ثروت، قدرت، اعتبار، انزوا و غیره می شود. و حتی در مواردی هدف های سیاست خارجی در چهار چوب یک ایدئولوژی خاص تعریف و تبیین می گردد.(۹) در خاتمه بحث مفهوم شناسی سیاست خارجی باید به این مطلب نیز به صورتی گذرا اشاره کرد که سیاست خارجی، حوزه ای از فعالیت علمی و عملی است که مؤلفه های آن از خصیصه های متناقضی برخوردارند. به قول کنت والتز: آن چه در سیاست خارجی مورد نیاز است، صرفاً مجموعه ای از خصیصه ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه ای حساس بین واقع گرایی و تحلیل، انعطاف و پا برجائی صلاحیت و میانه روی، و بالاخره تداوم و تغییر هستیم.(۱۰) اکنون به بررسی مراحل سیاست خارجی در تاریخ ایران می پردازیم. مراحل سیاست خارجی در ایران در واقع می توان سه دورهٔ کاملاً متمایز را برای بررسی سیاست خارجی ایران و یا دیپلماسی در تاریخ ایران در نظر گرفت: ۱. دوران کلاسیک؛ که روابط نوین بین المللی و تعامل امروزین، میان کشورها وجود نداشت و هر کشوری بر مبنای مجموعه ای از عوامل داخلی و بر اساس معیارهای خاص حکومت داری و نسبت های فکری و اجتماعی، مناسباتی با همسایگان خود و منازعاتی بارقیبان خود داشت و در این چهارچوب ها گاه کمی فراتر رفته و با همسایهٔ همسایگان نیز ارتباط برقرار می ساخت. این دوره تا اواخر قاجاریه تداوم داشت. ۲. دوران استعمار و استقلال؛ که مقدمات آن در میانه عهد قجر و با آگاهی نسبی نخبگان ایرانی از اوضاع جهانی، خاصه، وضع ملل باختر آغاز شد، در مشروطیت به اوج خود رسید و آن مبدأ به نقطه عطفی در تحول نگرش سیاست های کارگزاران حکومتی ایران در موضوع روابط خارجی بدل گردید. در این دوران، الزامات و مفاهیم نوین از سوی ایران به دیده گرفته شد و حقوق متقابل کشورها و منافع مورد منازعه، همراه با تبعات حقوقی آن مطرح گشت. ۳. دوران عزت و استقلال؛ که با توجه به فضای دو قطبی، در هنگامهٔ پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ آغاز شد. البته ژئویولیتیک خاص ایران نیز در تکوین سیاست خارجی نوین ایران دخیل بود. در بحبوحهٔ انقلاب اسلامی، دو شعار استراتژیک: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» با الهام از انگاره ها و نظریات امام خمینی، موجب رواج اندیشهٔ تازه ای در ملت و نخبگان ایران گردید. این نظریّات که صبغه ای عمیقاً دینی داشت و برآیند شخصیت مذهبی امام و هدایت های مکرر و ساختار عمیق دینی در آحاد ملت ایران بود، با روشن بینی و درایت حضرت امام موجب خروج ایران از دایرهٔ بستهٔ جهان دو قطبی و خیزش به سوی افق های تازه بود؛ افق هایی که اساس آن بر پایه عزت ملی، منافع ملی، حقوق انسانی و احترام متقابل بر مبنای آموزه های اسلامی استوار شده بود.(۱۱) در واقع این روند، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

را نیز ترسیم می کند که به ایجاد یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی، تعارض با اسرائیل و غرب به ویژه آمریکا، دفاع از مسلمانان و دفاع از نهضت های آزادی بخش و ... منجر می گردد.(۱۲) قبل از ورود به بحث دربارهٔ اصول و مبانی و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام(ره)، به تبیین این مفاهیم پرداخته می شود. مبانی، اصول و اهداف دربارهٔ مفهوم «مبانی» باید گفت که نقش عمده و تعیین کننده در تصمیم سازی ها، به مبانی و ساختار فکری و باورهای دولت مردان و سیاست مداران بر می گردد. در حقیقت، نوع حکومت ها و مبانی مشروعیت آنها، اساس و شیوهٔ رفتار سیاست خارجی آن را هم چون سیاست داخلی اش متفاوت می سازد.(۱۳) هم چنین دربارهٔ مفهوم «اصل» گفته اند که اصل به معنای بیخ، بن، اساس، ریشه، قاعده، قانون و ... آمده است. اصول، جمع اصل است که در هر علم، عبارت از قواعد اساسی می باشد که آن دانش بر آن استوار بوده و اصل هر چیز آن است که وجود آن بدان متکی است. البته باید گفت که به کار گیری واژهٔ اصل در کشور ما به مفهوم دقیق آن چندان مورد توجه نیست، همان گونه که برخی معتقدند: نه تنها در محاورهٔ جاری و روزانه، هر کس، هر چه را که مهم می داند، اصل تلقی نموده و تحت عنوان اصول از آن یاد می کند، بلکه صاحب نظرات و متفکران بسیاری نیز لااقل در خصوص سیاست خارجی به هر معنا و مفهوم ضروری اصل می گویند، در حالی که هر مفهوم مهمی اصل نیست.(۱۴) در مورد مفهوم «هدف» گفته شده که ورود هر دولتی به عرصهٔ جهانی بر اساس اهداف و انگیزه های آن شکل می گیرد. اهداف برون مرزی حکومت، نمودی از نیازها و خاستگاه های ذهنی و روانی بازیگران سیاست خارجی و تصورات برگرفته از واقعیات پیرامون ان است. در این جا اهداف به منزلهٔ مقصد سیاست خارجی در نظر گرفته شده است.(۱۵) مبانی سیاست خارجی از دیدگاه امام یکی از ویژگی های سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر کشورها مورد مبانی و چگونگی تکیه بر منابع عقلی و نقلی است. با توجه به این که امام خمینی، رهبری ایدئولوگ و دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام است؛ بنابراین با توجه به مبانی خاص اسلام از جمله کتاب و سنّت به بیان اصولی بر اساس مبانی پرداخته است. در حقیقت، ساختار سیاست خارجی بر مبنای التزام به احکام شرع مقدس صورت می گیرد. بنا براین ارزشی های اخلاقی و عقل، مبانی امام را در مورد سیاست خارجی شکل می دهند. ایشان با تأکید بر انسانی و اخلاقی بودن محتوای انقلاب می فرماید: محتوای این انقلاب، اسلام و اخلاق اسلامی و اخلاق انسانی و تربیت انسان ها بر موازین انسانیت بوده است.(۱۶) و در جای دیگری می فرمایند: معنا ندارد که دولت اسلامی ایران با دولتی که هیچ اعتقاد به اسلام و به اخلاق بشریت ندارد، سرمیز اصلاح بنشیند.(۱۷) برای توضیح بیشتر باید گفت که برای مثال، مبنای اصل دفاع از مستضعفان در سیاست خارجی از نگاه امام، قرآن کریم است.(۱۸) و یا در خصوص یاری مظلومان به سخن امام علی(ع) استناد می کند و مبنای خود را بر آن قرار می دهد که: کونا لظالم خصما و للمظلوم عونا؛ دشمن ستم گر و یار ستم دیده باشید.(۱۹) اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه امام اصول سیاست خارجی می تواند چهار چوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه دهد، و پای بندی به این اصول، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت هاست. در واقع دولت اسلامی بر اساس مبانی و با اصول مشخص برای رسیدن به اهداف خاص تلاش می کند. اصول سیاست خارجی را که امام خمینی طراحی نموده و به صورت قوانین موضوعه، تدوین و سعی در اجرای آن می شد را می توان به منزله یکی از منابع رسمی تصمیم گیری در سیاست جمهوری اسلامی ایران به حساب آورد. به گونه ای که حتی رهبر جدید انقلاب اسلامی بارها بیان داشته اند که خط کلّی در سیاست جمهوری اسلامی ایران، همان خطّی است که امام خمینی(ره) تبیین و ترسیم نموده اند.(۲۰) در حقیقت، خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد حضرت امام خمینی(ره) هم چون فقاهت، شجاعت، سازش ناپذیری، قاطعیت، خلوص و عرفان به حدّی بود که نقش پر قدرتی را برای ایشان ایجاد کرده بود و این نقش رهبری در چگونگی اتخاذ تصمیمات در ابعاد داخلی و خارجی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود.(۲۱) اینک به بررسی اصول سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی می پردازیم: ۱. اصل صدور انقلاب: صدور انقلاب از موضوعات مورد توجه امام بوده که به معنای صادر کردن تجربه های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان است. از دیدگاه امام

خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است.(۲۲) امام در این باره اعتقاد دارد که: ما با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی(ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم.(۲۳) از نگاه ایشان برای پیروزی بر مشکلات، باید در مقابل همه قدرت ها ایستاد و ارزش های انسانی را از این جا به سایر نقاط جهان صادر کرد. در واقع صدور انقلاب در نگاه ایشان، صبغهٔ فرهنگی دارد. روح الله رمضانی دربارهٔ صدور انقلاب ایران می گوید: ظهور صدور انقلاب به مثابه اصلی بنیادی در سیاست خارجی، هم چون خود انقلاب ایران، بازتاب پویایی سیاسی داخلی ایران است.(۲۴) در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود؛ این هدف در وظیفه ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان در جهت تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. هدف صدور انقلاب با گسترش و فتوحات تاریخی اسلام، تحت حاکمیت حضرت محمد(ص) همراه شده بود.(۲۵) روح الله رمضانی در جای دیگری خواسته امام خمینی مبنی بر صدور انقلاب را ریشه دار در ایدئولوژی او و فرهنگ سیاسی ایران- اسلامی می داند.(۲۶) امام دربارهٔ صدور انقلاب می فرمایند: ما باید با شدت هر چه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای اسلامی تمایز قائل نیست. ما حامی تمام محرومان می باشیم. همه ابر قدرت ها و همه قدرت ها برای از بین بردن ما برخاسته اند. اگر ما در محیط محدودی باقی بمانیم، قطعاً با شکست رو به رو می شویم.(۲۷) ما انقلاب مان را به تمام جهان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم.(۲۸) البته ایشان برای جلوگیری از سوء استفاده از معنای صدور انقلاب و برداشت های منفی از آن یاد آور می شوند که: این که می گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و (نجات) دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملت ها و همه دولت ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند.(۲۹) با توجه به مطالب فوق می توان به این نتیجه رسید که صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی، همان صدور اسلام ناب محمدی(ص) است که جزء رسالت ها و تعهدات دولت اسلامی به شمار می رود. و در نتیجه، حمایت از ملت های محروم و مستضعف و حمایت از حکومت جهانی اسلام در این راستا، مفهوم و معنا پیدا می کند. ۲. اصل نفی سبیل: از دیگر اصول سیاست خارجی امام خمینی، نفی سلطه گری و سلطه پذیری است. ایشان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل نمی شوند، بلکه ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانند و با توجه به آیه شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا»(۳۰) که می فرماید خداوند، سلطه ای برای کافرین بر مؤمنین قرار نداده، اذعان می دارند که: ما منطق مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می خواهیم نرویم زیر سلطه. (۳۱) ۳. دفاع از کیان اسلام و مسلمانان: ایشان برنامه سیاست خارجی ایران را برنامه اسلام ذکر می کنند و می فرمایند: ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمهٔ مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است... .(۳۲) و در جای دیگری دفاع از تمام مسلمین را لازم می دانند: ما کشور را، کشور ایران نمی دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می دانیم، مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می دانیم.(۳۳) ۴. اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یک دیگر: امام در این مورد قائل به این است که اسلام برای همه و دلسوز برای بشر است و ما همه تابع اسلام و دلسوز برای بشر هستیم. به این معنا که «ما با هیچ ملتی بد نیستیم، اسلام آمده بود برای تمام ملل، برای ناس، ... ما اعلام می کنم که نظر تجاوز به هیچ یک از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نداریم...»(۳۴) ایشان در جای دیگری فرمودند: ملت ایران اجازه نمی دهد که هیچ مملکتی در امور داخلی او دخالت کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ می

کند، و با تمام کشورها هم به طور متقابل عمل خواهد کرد.(۳۵) حضرت امام در موارد متعدد به این مسئله (روابط حسنه و متقابل) در سیاست خارجی اشاره کرده اند. وقتی خبرنگار مجله امریکایی تایم از ایشان سؤال می کند که: در جمهوری اسلامی به طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در جواب می فرمایند: جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل، قائل است، در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قائل باشند.(۳۶) ۵. اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم: امام خمینی با استناد به سیرهٔ انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می دانست که برنامه آن در دو کلمهٔ «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید؛ لا تَظلمون و لا تُظلمون» خلاصه می شود.(۳۷) امام در بیانات خود در جمع سفرا در تاریخ ۲۲/۱۱/۵۹ فرمودند: ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد.(۳۸) در واقع، امام می خواهد تا با ابر قدرتها و ظالمان مخالفت شود. ایشان سازش با ظالم را ظلم به مظلومان و ظلم به شرع و خلاف رأی انبیاء می دانست: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم... (۳۹) ۶. اصل نه شرقی- نه غربی: این اصل که در واقع یکی از شعارهای اساسی مردم در بحبوحه انقلاب بود و برگرفته از سخنان امام خمینی(ره) که در موارد متعددی به این مسئله اشاره کرده اند: ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه های مذهبی و ملّی خود استوار باشد.(۴۰) در جای دیگری به معنای این شعار توجه می دهند که: این که جوانان ما می گویند «نه شرقی نه غربی»، معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند؛ و این کاملاً بجا و بحق است.(۴۱) در واقع ایشان به دنبال دولت اسلامی آزاد و مستقل است که فارغ از گرایش به سوی غرب و شرق باشد و تعادل قوا در این منطقه از جهان حفظ شود. اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام ۱. استقلال: این مفهوم، علی رغم فشارهای بین المللی و بحران های داخلی، به معنای انزوای ایران نبود، بلکه امام خمینی، حریم واقعی ملت ایران و حقوق و حرمت پایمال شدهٔ آنها را دائماً مورد تأکید قرار داده و هر نوع رابطه ای را در مرز اصطکاک با این اصل، مورد ارزش یابی منفی یا مثبت قرار می دادند. در واقع استقلال سیاسی از اصولی به شمار می رود که تأمین کنندهٔ عزت جامعه اسلامی است. امام خمینی ریشه های آسیب به استقلال را، فکری فرهنگی، ارزیابی نموده و بزرگ ترین وابستگی ملت های مستضعف به ابرقدرت ها و مستکبران را وابستگی فکری و درونی می دانست که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد. ایشان راهکار حصول به مقصود و کسب استقلال فکری و رهایی از وابستگی را در دریافتن مفاخر مأثر ملی فرهنگی می دانست. و بزرگ ترین فاجعه برای ملت ما را وابستگی فکری می دانست که گمان می کنیم همه چیز از غرب است و ما در همه ابعاد فقیریم و باید از خارج وارد کنیم.(۴۲) البته وقتی سخن از استقلال در سیاست خارجی یک کشور به میان می آید، منظور استقلال در سه مرحله سیاست گذاری، تصمیم گیری و اجرای تصمیم است که مصادیق آن در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و غیره ظاهر می شود. گرچه در نگاه اول، استقلال سیاسی با اهمیّت به نظر می رسد؛ اما از دیدگاه امام (ره) استقلال فرهنگی مهم تر از آن است.(۴۳) بنابراین برای دست یابی به استقلال می بایست به خود باوری فکری و خودیابی دست یافت. امام در این باره می فرمایند: اساس، باور این دو مطلب است: باور ضعف و سستی و ناتوانی. و باور قدرت و قوه و توانایی اگر ملت، این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرت های بزرگ بایستیم، این باور، اسباب این می شود که توانایی پیدا می کنند و در مقابل قدرت های بزرگ ایستادگی می کنند.(۴۴) البته ایشان از وابستگی اقتصادی که به وابستگی سیاسی می انجامد، نیز غافل نشده و توصیه می کردند که باید از جهت اقتصادی نیز فارغ شویم. در رابطه با عدم وابستگی اقتصادی نیز فرمودند: کار کردن شما و فعال بودن شما علاوه بر ارزش های مادی و معنوی که برای شما دارد، کشور شما را از وابستگی نجات می دهد.(۴۵) امام در جواب خبرنگاری که از ایشان سؤال کرده بود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، خصوصاً در رابطه با ابر قدرت ها، چه خواهد بود؟ فرمودند: سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام خواهد بود و فرقی بین ابر قدرت ها و غیر آنها نیست.(۴۶) در نهایت، امام، استمرار استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیت کشور را وابسته به قوای نظامی و انتظامی دانسته و از آنها به منزلهٔ رکن استقلال کشور

یاد می نماید.(۴۷) ۲. وحدت امت اسلامی: ایشان وحدت بین مسلمالنان و مستضعفان و سایر دول اسلامی را چاره ساز گرفتاری ها می دانست و از سران کشورهای اسلامی می خواست تا در برابر دشمن خارجی، توحید کلمه داشته باشند: هان ای مسلمانان جهان، و مستضعفان تحت سلطه ستم گران، به پاخیزید و دست از اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرت مندان نهراسید... . (۴۸) ۳. دفاع از مستضعفین و کمک به نهضت های آزادی بخش: از دیدگاه امام خمینی، برای رهایی مستضعفین از شرّ فساد و برخورداری از یک زندگی شرافت مندانه انسانی، باید مستضعفین دست در دست یک دیگر داده و قدرت مستکبران را محدود نمایند و در این راه سیاست ایران بر حمایت از آنهاست: جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و هم در کنار همهٔ مسلمانان، بلکه در کنار همهٔ مستضعفان جهان خواهد بود.(۴۹) و در ارتباط با کمک به نهضت های آزادی بخش جهان می فرمایند: ملت آزادهٔ ایران هم اکنون از ملت های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطق شان توپ و تانک و شعارشان سر نیزه است کاملاً ـ پشتیبانی می نماید. ما از تمام نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند، پشتیبانی می کنیم.(۵۰) و در جای دیگر دربارهٔ حمایت از این جنبش ها تا رسیدن به جامعه آزاد می گویند: من بار دیگر از تمام جنبش های آزادی بخش جهان پشتیبانی می نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید.(۵۱) ۴. روابط حسنه – مدارا و مسالمت آمیز: امام در این ارتباط می فرمایند: با همهٔ دولت ها به طور مدارا رفتار می کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم... .(۵۲) و حتی ایشان صلح و زندگی مسالمت آمیز با مردم دنیا را با زندگی در بین مردم جهان می آمیزند و می گویند: ما صلح می خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می خواهیم باشیم. ما می خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم.(۵۳) ۵. روابط بر پایه مبانی اسلامی و انسانی: ایشان با ذکر این نکته که روابط انسانی با هیچ جا مانعی ندارد، و ما با ملت ها خوب هستیم،(۵۴) می فرمودند: باید روابط بن ملت ها بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بُعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آنها نیست، بنابراین روابط دیگر هم نمی تواند مثمر ثمر باشد. ما روابط مان با کشورها بر اساس مبانی اسلام خواهد بود.(۵۵) رابطه مبانی، اصول و اهداف درخاتمه بحث باید به این مطلب اشاره کرد که با توجه به فرض گرفتن این مسئله که سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارای مبناست، این مبانی در اصول و نیز اهداف تأثیر گذار است. بنابراین با توجه به مبانی مورد استفاده امام در مورد سیاست خارجیف اصولی چون دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان و ... از آن مستفاد شده است. هم چنین در رابطه با رابطه اصول با اهداف باید اشاره کرد که هر چند ممکن است در مواردی معدود، اصول با اهداف، تزاحم پیدا کند، مثلاً ـ در مورد ایجاد وحدت بین مسلمانان، لوازمی وجود دارد که در برخی مواضع با اصول تحدید کنندهٔ مسئولیت های فراملی اصطکاک پیدا می کند. اما باید توجه داشت که موارد تزاحم، کم است و حتی در این موارد معدود نیز می توان به نحوی بین اصول و اهداف، سازش برقرار نمود. جمع بندی سیاست خارجی همواره از مناقشه بر انگیزترین حوزه های سیاست گذاری بوده است. در این عرصه عوامل مختلفی تأثیر گذارند که در انقلاب اسلامی، حضرت امام دارای جایگاه ویژه ای در تبیین اصول و مبانی سیاست خارجی هستند. در این نوشتار، بعد از بحث دربارهٔ مفهوم شناسی سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی ایران به صورت اخص، به بحث درباره اصول مبانی و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی پرداخته شد. در واقع آن چه که در میان اصول، مبانی واهدف گفته شده از دیدگاه ایشان، بارز بود و جلب توجه می کرد و سیاست خارجی ایران را تشکیل می داد، عبارت بودند از: استقلال، صدور انقلاب، اتحاد امت اسلامی، احترام به حقوق متقابل، نفی ظلم، اصل نفی سبیل، روابط حسنه و مسالمت آمیز با دیگران، دفاع از کیان اسلام و مسلمین، سیاست نه شرقی، نه غربی، گسترش روابط بر اساس مبانی اسلامی و انسانی و کمک به نهضت های آزادی بخش. هم چنین رابطه با اصول سیاست خارجی سعی شد تا تقدم و تأخر اصول نیز رعایت گردد. در رابطه با هر یک از این موارد به نمونه ای از سخنان امام خمینی اشاره شد و شاید بتوان به این

مطلب اذعان کرد که در برخی از موارد، دیدگاه ایشان از ساختار و حقوق بین الملل موجود فراتر می رود. از جمله قرائت ایشان از اسلام که اسلام ناب محمدی(ص) را در نظر داشتند در مقابل اسلام آمریکایی. و هم چنین ویژگی های دیگری مانند: ظلم ستیزی و عدم سازش، مبارزه و ایستادگی در برابر مستکبران و ستم گران که در تضاد با آنها بود. در پایان نیز به رابطه اصول با اهداف و نیز مبانی با اصول به صورت اجمال پرداخته شد. پی نوشت : ۱. روح الله رمضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایرن، ترجمهٔ علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰) ص ۲۵. ۲. همان، ص ۳۱. ۳. Beynard Lewis, the middle East and the west, Bloomington, Indian University press, ۱۹۶۴,p.۱۱۵. ۴. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم استانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۰) ص ۱۰۲. ۵. سید صادق حقیقت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵) ص ۲۰. ۶. همان، ص ۲۰. ۷. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷) ص ۱۸. ۸. عبد العلی قوام، پیشین، ص ۱۰۸. ۹. همان، ص ۱۳۶. ۱۰. سید حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، (تهران: میزان، ۱۳۸۰) ص ۳۲۸. ۱۱. سیاست خارجی و روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱) ص الف و ب. ۱۲. محمود سریع القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: باز بینی نظری و پارادایم ائتلاف (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹) ص ۶۸. ۱۳. سید صادق حقیقت، پیشین، ص ۲۷-۲۶. ۱۴. همان، ص ۲۹. ۱۵. همان، ص ۳۲. ۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج۱۴، (۱۶/۱۱/۱۳۵۹) ص ۴۵-۴۱. ۱۷. همان، ج ۱۸، ص ۷۸-۷۵. ۱۸. آیه ۷۵ از سورهٔ نساء. ۱۹. نهج البلاغه، نامه ۴۷. ۲۰. بیژن ایزدی، در آمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۱) ص ۱۱۲-۱۱۱. ۲۱. سید صادق حقیقت، مسؤولیت های فرا ملّی در سیاست خارجی دولت اسلامی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶) ص ۵۲۰-۵۱۹. ۲۲. محمد ستوده، پیشین، ص ۲۷۳؛ صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۸-۲۱. ۲۳. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر دهم) (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۴۳۵. ۲۴. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه دکتر محسن مدیر شانه چی، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رمضانی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲) ص ۵۶. ۲۵. همان، مقاله انقلاب ایران: چشم اندازی ده ساله، جان ال اسپوزیتو، ص ۴۷. ۲۶. همان، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رمضانی، ص ۵۸. ۲۷. همان، ص ۶۵. ۲۸. پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه (۲۹/۴/۶۷) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸-۲۳۲. ۲۹. آیین انقلاب، پیشین، ص ۴۱۳. ۳۰. نساء (۴) آیه ۱۴۱. ۳۱. بیانات امام خمینی در مورد مأموریت شاه برای اجرای طرح های استعماری، اقتصادی فرهنگی (۲۰/۷/۵۷) صحیفه نور، ج۲، ص ۱۳۹. ۳۲. بیانات امام خمینی در جمع کلیه سفرا، کارداران و ... (۱۸/۱۱/۶۲) صحیفه نور، ج۱۸، ص ۲۲۱. ۳۳. اعلامیه مشترک آیات عظام امام خمینی، نجفی مرعشی و ... (۱۳۴۳) صحیفه نور، ج۱، ص ۸۴. ۳۴- آیین انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۴۰۹-۴۰۷. ۳۵- مصاحبه خبرنگار روزنامه دانمارکی (۵/۹/۵۷) صحیفه نور، ج۲۲، ص ۱۴۶. ۳۶. مصاحبه خبرنگار مجله آمریکایی تایم (۳۰/۹/۵۷) صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۵۶. ۳۷- آیین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴) ص ۳۹۵-۳۹۰. ۳۸- بیانات امام خمینی در جمع سفرا (۲۲/۱۱/۵۹) صحیفه نور، ج۱۴، ص ۶۸. ۳۹- همان، ص ۶۶. ۴۰. مصاحبه امام خمینی با روزنامه اونیتا، ارگان حزب کمونیست ایتالیا (۱/۱۰/۶۲) صحیفه نور، ج۴، ص ۱۹۵. ۴۱. بیانات امام خمینی در دیدار با سفیر شوروی (۱۹/۱۱/۵۷) صحیفه نور، ج۷، ص ۸۹. ۴۲. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی – سیاسی امام خمینی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷) ص ۵۰۱. ۴۳. محمد ستوده، امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان ۷۸، ص ۲۷۱. ۴۴. همان، ص ۲۷۱؛ در جستجوی راه از کلام امام (دفتر بیست و دوم) فرهنگ و تعلیم و تربیت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۲۰۵. ۴۵. کاظم قاضی زاده، پیشین، ص ۵۱۰. ۴۶. مصاحبه امام

خمینی با خبرنگاران برزیل، انگلیس، تایلند و ... (۱۸/۸/۵۸)، صحیفهٔ نور، ج۳، ص ۸۹. ۴۷. کاظم قاضی زاده، پیشین، ص ۵۱۲. ۴۸. پیام امام خمینی به مناسبت شهادت قدوسی و دستگردی (۱۵/۶/۶۰) صحیفه نور، ج۱۵، ص ۱۲۶-۱۲۵. ۴۹. دیدار با اعضای شورای مرکز حزب الله لبنان (۹/۱۲/۶۶) صحیفه نور، ج۲۰، ص ۱۸۴. ۵۰. پیام امام خمینی به مناسبت ولادت و هجرت حضرت محمد(ص) (۱۵/۱۱/۵۸) صحیفه نور، ج۱۱، ص ۲۵۹. ۵۱. پیام امام به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب (۲۲/۱۱/۵۹) صحیفه نور، ج۱۴، ص ۶۳. ۵۲. بیانات امام خمینی در جمع گروهی از پرسنل وزارت راه و ترابری (۱۱/۵/۶۲) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۶. ۵۳. بیانات امام خمینی در جمع آقایان سید علی خامنه ای و ... (۲۱/۱۱/۶۴) صحیفه نور، ج۱۹، ص ۲۷۴. ۵۴. بیانات امام خمینی در جمع کارمندان و کارکنان شهرداری اهواز (۱۷/۸/۵۸) صحیفه نور، ج۱۰، ص ۱۶۵. ۵۵. بیانات امام خمینی در جمع هیئت نیوزیلندی (۳۱/۳/۵۸) صحیفه نور، ج۷، ص ۱۶۴. by Sayyed Jawad Mir Khalili. No doubt, the major part of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran depends on the Islamic ideals and precepts, and Imam Khomeini, the founder and leader of the Islamic Republic, has defined the theoretical and basic tenets of the foreign policy. Due to the special status which such tenets enjoy , the present article attempts to shed light on the most important of them and on the important teachings and aims of foreign policy as viewed by Imam Khomeini and as Imam Khomeini's speeches and writings indicate. Also, the relationship between the tenets , principles and goals is examined السید جواد میرخلیلی لا شک أن السیاسة الخارجیّة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة قد امتزجت بالمثل العالیة الاسلامیة و التی کان للامام الخمینی قدس سره)مؤسس الجمهوریة الاسلامیّة و موشدها دور بارز فی توسیخها و تفسیرها و تطبیقها و قد رکّزت هذه المقالة علی هذه المبادیء و التعالیم و الغایات و ذلک من منظور الامام الخمینی قدس سره)و من خلال کلماته و کتاباته. منبع: موسسه پژوهشی فرهنگی فهیم /س

ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از مباحث مهم در سیاست خارجی ،بحث «ساختار تصمیم گیری »است. این مسأله از جمله عوامل مؤثر در اجرای موفقیت آمیز سیاست خارجی هر کشور است .ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی ،تعیین عناصر تصمیم گیرنده وسلسله مراتب تصمیم گیری درهر شرایطی ،اعم از مواقع عادی وبحرانی ،است که در چارچوب حقوق اساسی کشور به طور رسمی مشخص شده است. مشخص بودن جایگاه هر یک از عناصر و نهادهای تصمیم گیرنده در سیاست خارجی حداقل این مزایا را می تواند داشته باشد که تصمیمات درحالات و شرایط مختلف از سوی آن ها ،با کارایی وبازدهی مطلوب اتخاذ می شود. وجود یک ساختار تصمیم گیری مشخص ،موجب بهبود کیفیت اجرای سیاست خارجی می گردد. روشن و مشخص بودن ساختار و هرم تصمیم گیری و برخوداربودن این هرم از حمایت ها و پیشوانه های قوی ،تأثیرات قاطعی در دستیابی به اهداف و منافع از پیش تعیین شد دارد در نتیجه،بحث ساختار تصمیم گیری یکی از اصلی ترین مباحث سیاست خارجی است واین مقوله،چه از لحاظ ترکیب و چه از نظر کیفیت ،می تواند در کارایی دستگاه سیاست خارجی اثرات مثبت و منفی بر جای گذارد. مشخص بودن مقامات ومراجع تصمیم گیری در هر نظام سیاسی یکی ازنشانه های پختگی و اقتدار آن حکومت حوزه ی سیاست خارجی است. ساختارهای تصمیم گیری در سیاست خارجی کشورها اغلب کشورها دارای دو نوع ساخت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند: ساختار رسمی و ساختار غیر رسمی. نوع ساختار در کشورها بستگی زیادی به نوع نظام حاکم بر کشورها دارد. به طورکلی در کشورهایی که دارای نظام پیچیده ی سیاسی،اقتصادی و اجتماعی هستند و گروه‌بندی

های اجتماعی،احزاب سیاسی و افکار عمومی در مسایل مربوط به اداره ی کشور تصمیم گیری هامؤثر می‌باشند،هر دو نوع ساختار رسمی و غیر رسمی تصمیم گیری قابل مشاهده است.هر یک از این ساختارها به صورت زیر قابل تعریف می‌باشند. ساختار رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی عبارت از سازمان ها،نهادها و مقامات تصمیم گیرنده‌ای است که حدود اختیارات و حوزه ی صلاحیت های هر یک از آن ها به طور صریح در قانون اساسی کشور تعیین شده است. ساختار غیر رسمی،عبارت از تشکّل ها و گروه‌بندی هایی است که در فرایند توزیع قدرت در قانون اساسی کشور،سهمی از قدرت به آن ها تعلّق نگرفته،لیکن به طُرُق مختلف در جریان تصمیم گیری در سیاست خارجی دخالت کرده و در تصمیماتی که اتّخاذ می‌شود،تأثیر می- گذارند. ساختار غیر رسمی کشورها را افراد،گروه‌بندی هایی اجتماعی ،احزاب سیاسی ،افکار عمومی و مطبوعات وغیره تشکیل می‌دهند. این ساختارها بیشتر در کشورهایی فعّال هستند که نظام سیاسی حاکم،فرصت اظهار نظر،مداخله و مشارکت در تصمیم گیری ها را به افکار عمومی،احزاب و گروه ها می‌دهد. در نظام های خودکامه شای از ساختارغیر رسمی نامی مطرح نشود و نظام حاکم به طور متمرکز و انحصاری،قدرت تصمیم گیری را در اختیار بگیرد. فعّال بودن ساختار غیر رسمی،همیشه تأثیر مثبت بر روند اتّخاذ تصمیمات در سیاست خارجی کشورها ندارد. کشور آمریکا نمونه ی روشنی از این مقوله است. در این کشور،سازمان های جاسوسی،صهیونیستی،صاحبان صنایع نظامی و غیره در تصمیمات و خط مشی سیاست خارجی تأثیر منفی بر جای می گذارند به طوری که بدون در نظر گرفتن خواست ها و منافع گروه های فوق،دستگاه سیاسی قادر به تصمیم گیری نیست. نقطه ی مقابل این سیستم سیاسی،حکومت شوروی سابق بود که در آن به لحاظ حاکمیت نظام توتالیتر،ساختار غیر رسمی،در روند تصمیم گیری در سیاست خارجی،محلّی از اعراب نداشت. در جمهوری اسلامی ایران هر دو ساخت رسمی و غیررسمی وجود دارند. گاهی،گروه های سیاسی،اجتماعی ،مذهبی و اقتصادی در تصمیم گیری ها و اعمال سیاست های اتّخاذ شده از جانب ساختار رسمی واکنش نشان داده و در برخی موارد مشارکت واقعی دارند. از میان این گروه ها می توان به افکار عمومی،مطبوعات،ائمه ی جمعه،مراجع تقلید،جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه- ی قم،بازار،انجمن های اسلامی،نهادهای انقلابی،دانشجویان و غیره اشاره کرد. ساختارهای رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ قانونی دارای صلاحیت و اختیارات تصمیم گیری در سیاست خارجی هستند به قرار زیر می‌باشند: ۱- مقام معظم رهبری ۲- قوه ی مجریه ۳- قوه ی مقّننه ۴- شورای عالی امنیّت ملّی اینک به بررسی هر یک از ساختارهای رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. ۱-مقام رهبری: مقام رهبری،بالاترین مقام برای اخذ تصمیمات کلان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و در رأس هرم حکومت قرار دارد. قانون اساسی کشور ما اصل تفکیک قوا را پذیرفته است و قوای سه گانه ی مجریه،قضاییه و مقننه مستقل از یکدیگرند،زیرا وسعت امور حکومتی ایجاب می کند که تقسیم کار صورت گیرد. سیستم تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران ،این تفاوت را با نوع غربی‌اش دارد که مطابق اصل ۷۵ قانون اساسی،سه قوه،زیر نظر ولایت امر و امامت امتاند. قانون اساسی اختیارات ویژه‌ای به مقام رهبری تفویض کرده است که بخشی از این اختیارات،با تصمیم گیری در سیاست خارجی ارتباط پیدا می کند. با توجه به این که سیاست خارجی شامل سه مرحله ی اساسی تدوین،اجرا و ارزیابی است،مقام رهبری در هر سه مرحله نقش بسیار مهّمی را ایفا می کند. اصل ۱۱ قانون اساسی ،نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلان نظام را بر عهده ی رهبری گذاشته است و چگونگی اجرای رهنمودها و اصول سیاست خارجی،بخشی از اختیارات رهبری را شامل می گردد و تأیید مصوّبات شورای عالی امنیّت ملّی ،ارایه ی رهنمودها،اعلان صلح و جنگ و بسیج نیروها و غیره به نحوی با سیاست خارجی ارتباط دارد. رهبر با اختیاراتی که در عزل و نصب اعضای شورای عالی دفاع دارد،در جهت گیری سیاست دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای ایفا می کند و این مقوله با سیاست خارجی در ارتباط است. در کنار رهبری«مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عنوان یک نهاد مشورتی در تصمیم گیری در سیاست خارجی تأثیر دارد و نظرات مشورتی آن در جهت گیری

سیاست خارجی مؤثر بوده و به –طور غیر مستقیم با سیاست خارجی در ارتباط است. ۲–قوّه ی مجریه ریاست جمهوری دوّمین رکن از ارکان رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی است. قانون اساسی ،رییس جمهور را عالی ترین مقام رسمی پس از مقام رهبری شناخته و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و مصوّبات مجلس و ریاست قوه ی مجریه را به دوش او نهاده است. برخی از اصول قانون اساسی،نشان دهنده ی صلاحیت های رییس جمهور در زمینه ی سیاست خارجی است. از جمله اصل ۱۲۵ قانون اساسی که تصریح دارد امضای عهدنامه‌ها و به طورکلی همه ی قراردادهای بین‌المللی بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی بر عهده ی رییس جمهور یا نماینده ی قانونی اوست. اگر وزیران برخی از عهدنامه‌ها یا مقاوله‌نامه‌ها را امضا می کنند– از جمله وزیر امور خارجه — به این اعتبار است که به نمایندگی از رییس جمهور دارای این اختیار هستند. رییس‌جمهور استوارنامه ی سفرا را امضا می‌کند و سفرای دیگر کشورها را می‌پذیرد و یا دستور اخراج سفیری را صادر می‌کند. ازدیگر اختیارات رییس‌جمهور مسأله ی تعیین و معرفی هیأت وزیران — از جمله وزیر خارجه — به مجلس شورای اسلامی جهت کسب رأی اعتماد است. رییس‌جمهور به موجب قانون اساسی دارای حق عزل و نصب وزیران است که شامل عزل و نصب وزیر خارجه نیز می‌شود و در برخی موارد این مسأله می تواند سیاست خاری را دست خوش تغییر و تحوّل قرار دهد. علاوه بر نقشهای رییس‌جمهور آن چه که امروز قوّه ی مجریه را از لحاظ سیاست خارجی دارای اهمیّت می‌کند،نقش وزارتخانه‌های مختلف در سیاستگذاری خارجی است. قانون اساس برخی از اختیارات تصمیم‌گیری در امر سیاست خارجی را به طور مستقیم به هیأت وزیران واگذار کرده است که از جمله ی این اختیارات،مسأله ی تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس موازین و معیارهای اسلام است . بعضی از صاحب نظران ،وزارت امور خارجه را جزو ساختارهای رسمی محسوب داشته اند،لیکن، اگر چه وزارتخانه ها هم در تدوین ،هم در اجرا و هم در ارزیابی سیاست خارجی دخالت مؤثر دارد،امّا در قانون اساسی فاقد جایگاه تصمیم گیری است. ۳– قوّه ی مقننه مجلس نمایندگان مردم در اغلب کشورهای دموکراتیک بالاترین نهاد حکومتی محسوب می شود. امّا این مفهوم با نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران قابل تطبیق نمی باشد،زیرا مقام رهبری و ولایت امر از نظر رفعت مقام،بر هر نهادِ حکومتی اشرافیت نظارتی و هدایتی دارد. با وجود این ملّت و نمایندگان آن در نظام جمهوری اسلامی ایران از جایگاهی والا و رفیع برخوردار است . مجلس شورای اسلامی نهاد قانونگذاری کشور است و در امور تقنینی و تصمیمات پارلمانی در سیاست خارجی در دو مقوله می تواند مشارکت جوید: صلاحیت های مستقیم تصمیم گیری و صلاحیت های غیر مستقیم تصمیم گیری در سیاست خارجی: الف — صلاحیت های مستقیم تصمیم گیری مجلس در سیاست خارجی: منظور از صلاحیت های مستقیم،اختیاراتی است که قانون اساسی به طور صریح در زمینه ی سیاست خارجی به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است . برخی از این اختیارات به قرار زیر می باشند: ۱– تمامی عهدنامه ها ،مقاوله نامه ها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند. در بعضی امور،مجلس ،حقّ انعقاد پیمان نامه ها یا مقاوله نامه ها را به اعضای هیأت دولت تفویض می کند،به عنوان مثال،به موجب اجازه ی مجلس،دولت پیمان های بهداشتی را رأساً با کشورهای خارجی منعقد می کند یا در زمینه ی تبادل فرهنگی ،دولت اختیارات ویژه ای را از مجلس دریافت می کند. بنابراین ملاحظه می شود که این حق به طور ذاتی در اختیار مجلس است امّا برای سهولت انجام امور کشور،در موارد معینی به هیأت دولت واگذار می شود که البته قابل پس گرفتن است. ۲– از دیگر صلاحیت های مستقیم مجلس شورای اسلامی مسایل مربوط به تغییرات خطوط مرزی است که در محدوده ی شرایط خاصی ،تنها با تصویب مجلس می توان دست به اصلاحات خطوط مرزی زد. ۳– رسیدگی به هر گونه دعاوی و صلح راجع به اموال عمومی دولتی که طرف دعوی،خارجی باشد باید به تصویب مجلس برسد. ۴– دریافت و اعطای هرگونه وام یا کمک های بلاعوض خارجی تنها با تصویب مجلس امکان پذیر است. ۵– درمواقعی که استخدام کارشناس خارجی ضروری تشخیص داده شود،این مسأله با تصویب مجلس ،قانونیّت پیدا می کند. البته استخدام کارشناس خارجی در امور نظامی ممنوع است. ب — صلاحیت های غیر مستقیم در تصمیم گیری مجلس در سیاست

خارجی: تصمیم گیری های غیر مستقیم مجلس در امور سیاست خارجی موارد متعدّدی را شامل می شود که برخی از آن ها عبارتند از: ۱- تصویب بودجه؛یکی از موارد صلاحیت های غیر مستقیم که با سیاست خارجی به نحوی مرتبط است، مسأله ی تصویب بودجه است؛ زیرا بخشی از بودجه ی کل مصوبه مجلس به وزرات خارجه مربوط می شود. این بودجه می تواند اثرات کاهنده یا فزاینده در میزان کمک های مالی به نهضت -های آزادی بخش و سایر فعالیت های این وزارتخانه داشته باشد. ۲- مجلس با دارا بودن حق تذکّر ،سؤال و استیضاح از وزرا می تواند وزیر خارجه را در امور سیاست خارجی مورد تذکّر با سؤال یا استیضاح قرار دهد. ۳- تصویب لوایحی که از سوی هیأت دولت تقدیم مجلس می شود بر عهده ی مجلس است و تبعاً برخی از این لوایح می تواند مربوط به سیاستگذاری خارجی باشد. موارد دیگری نیز وجود دارد که به صلاحیت های غیرمستقیم تصمیم گیری مجلس در امور سیاست خارجی مربوط می- شود. از جمله صدور بیانیّه ها و اطلاعیه های رسمی در ارتباط با مسایل خارجی،سفرهای رسمی اعضای کمیسیون های تخّصصی مجلس در زمینه ی سیاست خارجی و فعالیّت کمیسیون سیاست خارجی مجلس که روابط خارجی کشور و کارکردهای وزارت خارجه و سفارت خانه های جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورها را تحت نظر دارد. در کنار مجلس شورای اسلامی ، شورای نگهبان با نظارت بر مصوّبات مجلس از جمله آن بخشی از قوانینی که به سیاست گذاری مربوط می شود ،می تواند به صورت غیرمستقیم در سیاست خارجی تأثیر بگذارد. ۴- شورای عالی امنیّت ملّی این شورا از نهادهای جدید جمهوری اسلامی ایران است که به موجب قانون اساسی در امور امنیتی و نظامی تصمیم گیری می کند. مصوبات این شورا که به ریاست رییس جمهور تشکیل می -شود ،با امضای رهبر سندیت و قانونیّت پیدا می کند. از آنجا که شورای امنیّت ملّی به مسایل دفاعی و امنیتی کشور می پردازدو بخشی از این مسایل به طور مستقیم با سیاست خارجی ارتباط دارد و از ساختارهای تصمیم گیری در سیاست خارجی است.

تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی(ره)

تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی(ره) نویسنده:میر احمد رضا حاجتی به لحاظ تکوین و رشد انقلاب در شرایطی استثنایی و بهره گیری از تاییدات غیبی واعتماد دوجانبه آن براندیشه معنوی و عرفانی امام از سویی و برباور های عمیق مذهبی مردم از سوی دیگر، تحلیل گران سیاسی، مراکز اطلاعاتی وتحقیقاتی ، و سازمان های جاسوسی قدرت های بیگانه که درارزیابی و سنجش تحولات جامعه ایران ومیزان موفقیت احتمال رهبری مذهبی آن ، معیار های تجربی و پوزتویستی رانصب العین خود قرار داده بودند و بر مبنای قواعد ماتریالیستی به ارائه تحلیل های جامعه شناسی می پرداختند ، لذا از پیش بینی وقوع انقلاب اسلامی و شناخت ماهیت آن و شناخت شیوه تفکر و اندیشه انقلابی حضرت امام خمینی (ره) عاجز ماندند. به تعبیر بلند حضرت امام (ره): از اراده خدا بی خبر بودند! این کاری بود که خدا کرد معجزه ای بود که خدای تبارک و تعالی انجام داد. سازمان سیا بعد از ارزیابی خود از وضعیت جامعه ایران درمرداد ?? ،اعلام نموده بود که ایران دروضع انقلابی و یا حتی ما قبل انقلابی قرار ندارد و سازمان اطلاعاتی CIA نیز درارزیابی اطلاعاتی خود درتاریخ ?? سپتامبر) ??/?/?(???? اعلام کرد: انتظار می رود که شاه تا ده سال دیگر به طور فعال زمام قدرت را در دست داشته باشد! این در حالی بود که کارتر در سفر خود پیش از انقلاب اسلامی به ایران، ایران را جزیره ثبات و آرامش دریکی از پرسر و صداترین نقاط دنیا خوانده بود .سرعت پیروزی انقلاب الهی واسلامی ایران و رهبری بی نظیر حضرت امام (ره) امریکا و قدرت های استکبار و صهیونیستی را به شدت آشفته و غافل گیر نمود و غربی ها بارها بر غیر مترقبه بودن تحولات ایران وعدم توانایی در شناخت ودرک حقیقت انقلاب اسلامی، اذعان نمودند. براساس اسناد موجود درلانه جاسوسی امریکا در تهران، مقامات اطلاعاتی و سیاسی امریکا معتقد بودند: این انقلاب و پیش آمد های آن وضعیت ما را نابود کرد وافراد ما را پراکنده ساخت وسازمان و روش های با ثبات مارا به هیچ و پوچ تبدیل کرد. آستانفلی ترنر، رییس وقت

سازمان سیا، درخصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران معتقد بود: سازمان سیا در پیش بینی دو مساله شکست خورد: اول، تشکل تمامی گروه های مخالف شاه تحت رهبری یک رهبر ?? ساله تبعیدی. دوم، با وجود ارتش قوی توقع نداشتیم انقلاب به این سرعت پیروز شود. چنان که پال هنت (PAL HUNT) کشیش انگلیسی که در دوران انقلاب اسلامی در اصفهان به سر می برد، به عنوان یکی از شهروندان غربی درخاطرات خود تلقی خود را از شرایط وقت ایران این گونه بیان می کند: ما هرگز باور نمی کردیم ایران درآستانه یک انقلاب قرار داشته باشد. البته باید گفت: تعجب نیست برای آنها که ازمعنویت انقلاب اسلامی بی خبر بوده وهمیشه برای بررسی وتحلیل انقلاب ها معیار های جغرافیایی سیاسی واقتصادی خود را داشتند ، علل و جوهره پیروزی انقلاب اسلامی مجهول و پنهان ماند. آن چه مسلم است عدم درک این نهضت وانقلاب بزرگ از آغار تا پیروزی یک رسوایی عملی برای جامعه شناسی غرب ومقاله شرقی آن بود. هفته نامه آبزرور چاپ لندن طی مقاله ای به قلم یکی از نویسندگان انگلیسی دراشاره به همین واقعیت نوشت: غرب هرگز نفهمید که چرا شاه سقوط کرد و چرا یک روحانی توانست کشوری را درتب انقلاب بیفکند. . . و غرب را با احیاء بنیادگرایی اسلامی به لرزه درآورد. ماسیمو فینی روزنامه نگار معروف ایتالیایی هم در تحلیلی درهمین زمینه که در روزنامه ایتالیایی ایل جورنو به رشته تحریر درآورد می نویسد: حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر امام خمینی(ره) بسیار عمیق است و جهان غرب از درک عمیق آن عاجز است. سخنان بوش رییس جمهور امریکا به نحوی دیگر واقعیت فوق را مبرهن می کند. وی می گوید: من از رییس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار بر کنار شد، پرسیدم ، یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه ای که صرف می کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید در پاسخ به من گفت: آن چه در ایران روی داده است یک بی تعریف است ، کامپیوتر های ما آن را نمی فهمند! شبهه افکنی در امتیاز های انقلاب اسلامی شخصیت قدسی امام خمینی (ره) انقلاب استثنایی را رقم زد که از ابعاد گوناگون خود را از سایر انقلاب های بزرگ متمایز می ساخت به راستی، انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) آن را رهبری کرده به هیچ یک از انقلاب هایی که در قبل بر پا گردیده شبیه نیست. با وجود شواهد و دلایل موجود و غیر قابل انکار در تایید وجوه متمایز کننده انقلاب اسلامی از سایر انقلاب ها و امتیازات واضح و روشنی که اعترافات متعدد و صریح بسیاری از صاحب نظران بین المللی را در این زمینه موجب گشته است، مدعیانی که با ارایه تحلیل های سطحی و کم وزن خویش با اصرار بر نفی استثنایی بودن انقلاب اسلامی سعی در کاستن از بهای واقعی آن در زمینه سازی برای نیل به استنتاج های باطل بعدی را داشته و اظهار می دارند: من این را یک مشکل جدی می بینم که تصور غالب این است که انقلاب ما به همه انقلاب های دیگر فرق می کند. یا از درک واقعی ماهیت انقلاب اسلامی و شخصیت بی بدیل حضرت امام خمینی (ره) عاجز و ناتوان هستند و یا عامدانه چشمان خود را بر خورشیدی بسته اند که شعاع انوار نافذش حتی دیدگان تحلیل گران بیگانه با اسلام و دیانت ایران را به شدت به خود خیره نموده است و باید گفت : امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب های پیشین جهان مقایسه و نتیجه گیری می کنند، دچار اشتباه بزرگ فکری و علمی هستند زیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب های دیگر تفاوت های اساسی دارد. تدا اسکوسپول، از اساتید معروف دانشگاه کمبریج انگلستان، که تحقیقات گسترده ای درباره انقلاب فرانسه ، روسیه و چین دارد، می گوید: سر نگونی رژیم شاه از دیدگاه دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه نگاران سیاستمداران و حتی جامعه شناسان امثال من یک حادثه عظیم و باور نکردنی بود. وی با صراحت تمام افزود: زیرا انقلابی که در ایران رخ داد به نظر من خارج از قواعد انقلاب های دیگر بود و اعتراف می کنم که این انقلاب نظریات مرا نیز درباره انقلاب فرانسه ، روسیه و چین عرضه کرده بودم بی اعتبار کرد. ایشان اضافه کرد: چاره ای جز پذیرش این نکته وجود ندارد که انقلاب ایران حتی از لحاظ انگیزه های اصلی ایجاد آن منحصر به فرد بوده و کاملا از سایر انقلاب ها جدا می باشد نشریه اونیتا ارگان حزب کمونیست ایتالیا هم در بدو پیروزی انقلاب اسلامی با ارایه تحلیلی از جریان انقلاب اسلامی نوشت: این انقلاب با هیچ یک از ضابطه های عادی نمی خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می کند. تلاش

تحلیل گران برای شناخت انقلاب اسلامی و تفکرامام خمینی (ره) انقلاب اسلامی با تکیه بر سیزده قرن پشتوانه فکری و فرهنگی اسلام و تشیع وپیوند عمق آن با شخصیت ممتاز امام (ره) شرایطی را پدید آورده است که امروزه بسیاری از تحلیل گران جهانی به شدت در تب و تاب دست یابی به تحلیلی جامع از واقعیت عظیم انقلاب اسلامی و نظریه عمیق ولایت فقیه و وقوف بر رمز و راز پیام های معنوی ، سیاسی ، اجتماعی و. . . امام خمینی (ره) می باشند. برای دستیابی به درکی روشن ازواقعیت مذکور می توان به عنوان نمونه از بررسی تاثیرات انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) در رخداد بزرگ ترین تحول امروز جهان یعنی ظهور پدید ه های جدید و نیرو وقدرتی ماورای دولت های ملی و تاکید بر عدم شناخت محتوای عمیق پیام های حضرت امام (ره) از سوی دول مختلف جهان. از سوی تحلیل گران برجسته حوادث و رویداد های حال و آینده جهان، درغرب، هم چون اولوین تالفر، یاد نمود. وی می نویسد: این که کدام کشور بر جهان قرن ?? مسلط خواهد شد سوال هیجانی می باشد، اما در واقع اساسا طرح این سوال اشتباه است، زیرا بزرگ ترین تحول امروز جهان ظهور پدیده های جدید، یعنی نیرو و قدرتی ماورای دولت های ملی می باشد. تالفر نمونه ای از جریان فوق را امام خمینی (ره) ذکر می کند که بااستفاده از نیروی مذهب بخش قابل توجهی از قدرتی را که مدتها درانحصار دولت های ملی بود درکنترل گرفت. وی معتقد است: وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کردند درواقع برای حکومت های دنیا پیامی تاریخی فرستادند که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود مگر فرا رسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی ها باید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند، زیرا درادامه حرکت امام خمینی (ره) قلمرو اندیشه های بشری هم جایگاه حکومت های دولتی را تغییر می دهد وهم اقتدار دولت های ملی و محلی را.... رسالت تاریخی امام (ره) یکی از ویژگی های استثنایی انقلاب اسلامی، آرمان های الهی واهداف متعالی آن است ، چه آن که امام به عنوان بشری که قرار است دوران آینده بشر رابشارت دهد وارد صحنه جهان شدند دورانی که در آن نه شرق حاکم خواهدبود و نه غرب. امام خمینی (ره) ضمن تعریف و تفسیر ماهیت انقلاب اسلامی و ابعاد واقعی آن در چهار چوبی جهانی وخارج محدوده مرز های جغرافیایی ایران اسلامی، تحول باطنی انسان در پهنه کره خاکی و رجعت دوباره بشر به مفاهیم معنوی وتوحیدی وزمینه سازی برای انقلاب جهانی اسلام به پرچم داری حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را مذموریت مهم و اصلی جریان توفنده انقلاب اسلامی می دانستند. تاکیدها و تصریحات مکرر امام خمینی در این باره نشان این واقعیت مسلم است که وی با وقوف کامل بر فقر ومسکنت معنوی بشر معاصر، فراهم آوردن شرایط ظهور منجی موعود بشریت را ماموریت الهی و رسالت تاریخی انقلاب اسلامی می دانستند نهایت تلاش خود رانیز برای نیل به این هدف مقدس مبذول داشتند. چنان که حضرت امام (ره) پیش از پیروزی انقلاب در جهت توجیه وآماده سازی اصحاب انقلاب آنان را به اهداف آرمانی انقلاب اسلامی، یعنی برپایی حکومت اسلامی در ایران و احیای مجدد اسلام درکشور های اسلامی، متذکر گردیده و ضمن آن که مرحله سوم را انقلاب جهانی اسلام مرحله ظهور منجی موعود -عج الله تعالی فرجه شریف- می دانستند، آن را غایت قصوری و هدف نهایی انقلاب اسلامی ذکر می کردند. ایشان پیش از انقلاب اسلامی با تاکید بر اهداف مقدس جهانی انقلاب اسلامی طی پیامی فرمودند: ملت عزیز و پیرو بر حق امام (ره) (حضرت سیدالشهداء(ع)) باخون خود سلسله ابلیس پهلوی رادر قبرستان تاریخ دفن می نماید و پرچم اسلام رادر پهنه کشور بلکه کشورها به اهتزار در می آورد. امام بزرگوار درتعریف وتعیین اهداف و آرمان ها واستراتژی بلند مدت انقلاب اسلامی فرمودند: ما همه موظفیم که اسلام را در همه جای دنیا معرفی کنیم. من امیدوارم که ما بتوانیم پرچم اسلام و پرچم جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بر پا کنیم وبه تدریج مابايد انقلاب خودمان را به خارج به نحوی که هست صادر کنیم امام عزیز با عزمی راسخ وایمانی عمیق به رسالت تاریخی والهی خود این مهم را یادآوری می نمودند که: ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم. درعین حال حضرت امام (ره) جهت خنثی سازی تبلیغات مسموم استکبار جهانی و ارایه تعریفی واضح از مفهوم صدور انقلاب اسلامی متذکر گردیدند: ما که می گوییم انقلابمان را می خواهیم صادر کنیم می خواهیم. .

. همین معنویتی که پیدا شده است در ایران را صادر کنیم ، ما نمی خواهیم شمشیر بکشیم وتفنگ بکشیم و حمله کنیم. ما که می گوییم انقلاب باید صادر شود یعنی اسلام باید درهمه جا رشد پیدا کند و ما بنا نداریم درجایی دخالت نظامی کنیم. امام در این زمینه تاکید می نمودند: ما باید اسلام را به پیش ببریم درهمه جای دنیا انشا الله اسلام را صادر کنیم. درنگاه اشراقی امام (ره) استراتژی صدور انقلاب اسلامی، فرمولی جهت زمینه سازی انقلاب عظیم جهانی اسلام به رهبری حضرت بقیه الله – عجل الله تعالی فرجه الشریف – می با شدودر همین خصوص، امت خداجوی خود و فرزندان گرامی شهدا را توصیه می نمودند: به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدرانتان است تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب اسلامی وابلاغ پیام شهیدان زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الوصیاء و مفخر الاولیاء حضرت بقیه الله روحی فداه فراهم سازید. حضرت امام (ره) درهمین زمینه بارها تمنای قلبی وخواسته باطنی خود رااز خداوند سبحان طلب می نمودند: امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود ومقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله – ارواحنا فداه – بشود. امیدوارم که این نهضت واین انقلاب منتهی بشود به ظهور امام عصر – سلام الله علیه – و امیدوارم که این انقلاب ما به همه دنیا ومستضعفین صادر شود. خداوندا، بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ های ستم جباران وافول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان. آن یگانه دوران تاکید نمودند: آینده روشن است وما همه درانتظار رویت خورشیدیم. حضرت امام خمینی(ره) به پی ریزی انقلاب اسلامی وخنثی سازی توطئه های پی در پی استکبار جهانی ضمن توفیق درتحقق بخشیدن صدور پیام های معنوی ودینی انقلاب اسلامی، سر منشاء تحولات عظیمی درجهان معاصر گردیدند وعصر جدیدی را در تاریخ بشر آغاز نمودند. عصری که ولی امر مسلمین – دام عزه – آن را عصر امام خمینی(ره) نامیده اند. عصری که در واقع حساس ترین فراز تاریخ بعد از صدر اسلام و غیبت کبرای حضرت حجت (عج) و قبل از ظهور حضرتش می باشد چه آن که امام (ره) خود فرمودند: ما الان در یک موقع حساسی هستیم که به نظر من حساس ترین نقطه تاریخ است.

روابط ایران و رژیم صهیونیستی

روابط ایران و رژیم صهیونیستی مقدمه امروزه، ضرورت مطالعات تاریخی، چه در آموزههای دینی و چه در آثار اندیشمندان فرهیخته، چنان اهمیتی یافته که به عنوان یک امر بدیهی، جلوه نموده است. از آنجا که روابط و مناسبات خارجی دولتها، بخش قابل توجهی از تاریخ را به خود اختصاص داده است، بنابراین، بررسی «ارتباط ناشناخته» ایران و اسرائیل با ویژگیهای خاص خود، در دوران محمدرضا پهلوی میتواند آثار ارزشمندی در گسترهٔ مطالعات تاریخی در برداشته باشد و ما را در فهم دقیقتر پدیدهٔ اسرائیل از زوایای مختلف آشنا سازد، و در نحوه تصمیمگیری و چگونگی برخورد با اسرائیل در حال و آینده یاری نماید. هر چند با در نظر گرفتن ابعاد گسترده روابط ایران و اسرائیل و آثار آن، سئوالات متعددی از جنبههای مختلف قابل طرح میباشد؛ اما هدف این مقاله، یافتن پاسخ برای این پرسش محوری است که: «با توجه به زوایای پیدا و پنهان سه دههٔ روابط در ابعاد مختلف بین ایران و اسرائیل، آیا این روابط از نوعی تعادل و توازن نسبی و تأثیر پذیری و تأثیر گذاری یکسانی بر اساس عرف بینالملل برخوردار بوده، یا یکی بر دیگری برتری داشته است؟» برای دستیابی به پاسخ سئوال مطرح شده، روابط ایران و اسرائیل را طی سه دهه (۱۳۵۷–۱۳۲۷) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی ـ اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بررسی میکنیم. ۱. بعد سیاسی در ۸ آذر ۱۳۲۶/۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح پیشنهادی کمیسیونی را متشکل از یازده عضو سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین به دو منطقهٔ عرب و یهودی، به تصویب رساند. ۱ این تصویب که در پرتو فعالیتهای تبلیغاتی شدید و ماهرانهٔ آژانس یهود و پشتیبانی قدرتهای بزرگ، بهویژه حمایت چشمگیر و حیاتی آمریکا حاصل شد؛ سازمانهای یهودی و صهیونیستی را بر آن داشت تا در اردیبهشت ۱۳۲۷ در پی عقبنشینی نیروهای انگلیسی از فلسطین و با استفاده از ضعف اعراب دولت «اسرائیل» را تأسیس کنند. موشه شرتوک، وزیر خارجه

اسرائیل، طی تلگرافی به نام «دولت موقت اسرائیل» خطاب به وزیر امور خارجه ایران، ضمن اعلام استقرار یک دولت یهود مستقل در فلسطین، با یادآوری خاطره تاریخی نجات قوم یهود توسط کوروش، از رژیم شاه تقاضا میکند که با «شناسایی اسرائیل و ایجاد رابطه دوستی»۲ با آن کشور، بزرگ منشی دوران کورش بزرگ را تکرار نماید. دولت ایران پس از مدتی با اعزام «عباس صیقل»، به بهانه نظارت بر املاک اتباع ایرانی به اسرائیل، اولین گام را در جهت ارتباط با اسرائیل برداشت. صیقل در یکی از گزارشهای ارسالی خود به ایران با تمجید فراوان از رفتار اسرائیل، بر تسریع شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران تأکید ورزید. ۳ حکومت ایران، در پرتو برخی از تحولات داخلی و تأثیرپذیری از نظام بینالمللی و فاکتورهایی چند ـ همچون تبعید آیتالله کاشانی به لبنان و بازداشت برخی از مخالفین حکومت پس از سوءقصد بهمن ماه ۱۳۲۷ به جان شاه در دانشگاه تهران، سفر طولانی شاه به آمریکا در آبان ۱۳۲۸ و کسب اطلاع از نفوذ فوقالعاده محافل یهودیان در آمریکا، روابط نامطلوب ایران با برخی از کشورهای جهان عرب و نگرانی از تهدیدات آنها، به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ترکیه به عنوان اولین کشور اسلامی در ۲۸ مارس ۱۳۴۹، غیر عربی بودن ایران و اسرائیل در خاورمیانه و نگرانی دو رژیم ازکشورهای تندرو عربی و دو قطبی شدن نظام بینالمللی و تحولات ناشی از آن و قرار گرفتن ایران و اسرائیل در اردوگاه غرب، بهخصوص در کانون سیاستهای خاورمیانهای آمریکا؛ـ زمینه را برای شناسایی اسرائیل مناسب یافت و دولت محمد ساعد مراغه ای در هنگام فترت مجلس در اسفند ماه ۱۳۲۸، اسرائیل را به صورت «دو فاکتو» به رسمیت شناخت. اعلامیه رسمی دولت که در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ به مناسبت شناسایی اسرائیل انتشار یافت، به شرح زیر بود: پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، (جهت) بررسی حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که (در) نتیجه (وقوع) جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده مرتفع شود سه ماه قبل آقای صفینیا را به سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید طبق تصمیم هیئت دولت آقای انتظام نماینده دائمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع نماینده دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناخته است. تلگراف رسیده از آقای انتظام حاکی است که این دستور به موقع اجرا گردید. انتشار خبر شناسایی غیر منتظره اسرائیل از سوی دولت ایران، علاوه بر عکسالعمل شدید برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا و محافل مذهبی، واکنشهای شدید کشورهای عربی بهویژه، مطبوعات آن کشورها را در پی داشت. پیروزی نهضت ملی، انتظارات جدیدی را در داخل و خارج از کشور، نسبت به تجدید نظر پیرامون مسأله شناسایی اسرائیل پدید آورد، این مسئولیت بیش از همه متوجه آیتالله کاشانی رهبر مذهبی نهضت بود که سابقه طولانی در مبارزه با استعمار داشت و از حامیان واقعی فلسطین محسوب میشد. دولت محمد مصدق به خواستهٔ افکار عمومی مردم مسلمان ایران و جهان اسلام پاسخ مثبت داد و در تیر ماه ۱۳۳۰، شناسایی دو فاکتو اسرائیل را پس گرفت و کنسولگری ایران را در اسرائیل منحل کرد. هر چند انحلال کنسولگری ایران در اسرائیل و فراخوانی کادر سیاسی ایران از اسرائیل به منزله فسخ شناسایی اسرائیل تلقی گردید؛ اما، برخی از سیاستمداران و بهخصوص اسرائیلیها از زاویه دیگری به این مسأله مینگریستند و بر این اعتقاد بودند که شناسایی دو فاکتو همچنان به قوت خود باقی میباشد. شاه نیز بر همین باور بود و بعدها سعی کرد در مصاحبه جنجالبرانگیز خود که واکنش شدید مصر را به دنبال داشت، شناسایی اسرائیل را به کابینه محمد ساعد در سال ۱۳۲۸ مربوط نماید. نکتهٔ قابل توجه در این میان، آن است که شادمانی اعراب و مردم ایران از قطع روابط ایران و اسرائیل طولانی نگشت و با کودتای آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحکیم پایههای سیاسی رژیم محمدرضا پهلوی، روابط ایران و اسرائیل در ابعاد گوناگون گسترش یافت. در واقع، یکی از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در حوزه سیاست خارجی ایران از سرگیری روابط ایران و

اسرائیل در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی ـ اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بود. در بعد سیاسی با افزایش تعداد کارشناسان و کارکنان اسرائیلی در ایران فعالیت نمایندگی اسرائیل رو به گسترش نهاد، بهگونهای که نمایندگی اسرائیل یکی از بزرگترین هیأتهای اسرائیلی در خارج محسوب میشد. نمایندگان اسرائیل، هر کدام با ویژگیها و خصوصیات خاص خویش و به طور مرموز و پیچیده، همواره سعی میکردند در میان هیأت حاکمه و مراکز مهم نفوذ کرده و حتی به دربار راه پیدا نمایند. مئیر عزری، بهعنوان اولین سفیر اسرائیل در تهران موفق شد از شاه نشان درجه دوم تاج دریافت نماید. نمایندگان اسرائیل در پرتو دکترین «میثاق حاشیهای» دیوید بنگوریون، بنیانگذار دولت اسرائیل، مبنی بر ایجاد روابط با کشورهای پیرامون جهان عرب، که مورد پذیرش شاه قرار گرفته بود، بسترسازی لازم را برای فعالیتهای گوناگون فراهم نمودند. بن گوریون بر این باور بود که اسرائیل با برقراری پیوندهای دوستی با ایران، ترکیه و اتیوپی میتواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و در برابر دشمنان مشترک این ملتها، نیروی سیاسی توانایی را سازمان دهد. سیاست میثاق حاشیهای با سیاست خارجی محمدرضا پهلوی تلاقی پیدا کرد و مبنای گسترش روابط دو رژیم گردید. نیاز شدید اسرائیل به یارگیری جدید در منطقه به منظور جلوگیری از آسیبپذیری و خارج شدن از انزوا و نیاز امنیتی حکومت شاه در برابر تهدیدات شوروی و برخی از کشورهای تندرو عربی از جمله مصر و عراق، از عوامل تسریع ارتباط نزدیک ایران و اسرائیل به شمار میآید. زوی دوریل، نیمرودی، لوبرانی، هارملین از جمله نمایندگان فعال اسرائیل در تهران بودند که با رفتارهای خارج از مقررات خود قصد داشتند ایران را در برابر یک عمل انجام شده قرار داده و با روشهای مختلف روابط دو کشور را آشکار سازند که در برخی موارد، عملکرد آنها با اعتراض شدید نمایندگان کشورهای عربی به وزارت خارجه ایران همراه میشد. البته در برخی از مسائل پیشآمده از وزارت امور خارجه هم کاری بر نمیآمد. هر چند به دلیل ترس از واکنشهای مردم و کشورهای عربی، سفارت اسرائیل در تهران پرچمی بر فراز ساختمان نیفراشته بود، و نمایندگان اسرائیل نمیتوانستند در تشریفات رسمی ظاهر شوند؛ اما، از تمام امتیازات دیپلماتیک همانند دیگر کشورها بهرهمند بودند. با انتخاب دکتر ابراهیم تیموری به عنوان سفیر ایران در تل آویو، نمایندگی ایران فعالیت خود را گستردهتر از قبل تحت پوشش دفتری در سفارت سوئیس آغاز نمود. این نمایندگی در مکاتبات اداری «برن ۲» نامیده میشد و کارمندان ایرانی، اعضای هیأت نمایندگی سفارت ایران در سوئیس تلقی میشدند. «پس از ابراهیم تیموری که از آذر ۱۳۳۸ تا آبان ۱۳۴۲، نمایندگی فوقالعاده ایران را در تل آویو عهدهدار بود؛ به ترتیب، منوچهر پیشوا از آبان ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۲، صادق صدریه از بهمن ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۴۶، فریدون فرخ از فروردین ۱۳۴۷ تا آذر ۱۳۴۹، ابراهیم تیموری مجدداً از آذر ۱۳۴۹ تا فروردین ۱۳۵۴ و مرتضی مرتضایی از فروردین ۱۳۵۴ تا بهمن ۱۳۵۷، مسئولیت نمایندگی ایران در تل آویو را به عهده داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی "ناصر رسولیان" از بهمن ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸، جهت تحویل و تحول به تل آویو اعزام گردید.» ۴ با استقرار نمایندگان ایران و اسرائیل در تهران و تل آویو و سفرهای پنهانی مقامات عالیرتبه دو رژیم، بهویژه نخستوزیران اسرائیل شامل، دیوید بن گوریون، گلدامایر، اسحاق رابین، مناخیم بگین، به ایران و سرکوب قیام ۱۵ خرداد، روابط در سطح بسیار وسیعی در جنبههای مختلف گسترش یافت و ایران فعالتر از گذشته در تحولات پرشتاب منطقهای، همراه با اسرائیل گام برداشت. اسناد موجود گویای این واقعیت است که فعالیت نمایندگی اسرائیل در تهران در مقایسه با فعالیت نمایندگی ایران در تل آویو، به مراتب گستردهتر، پیچیدهتر و آزادتر انجام گرفته است و یکی از دلایل اصلی آن علاوه بر ورزیدگی خاص نمایندگان اسرائیل، پنهانکاری و بعضاً تکذیب روابط از سوی رژیم شاه بود. در حالیکه اسرائیل به شدت تمایل به آشکارسازی و رسمیشدن روابط داشت، اما به لحاظ عدم برخورداری از موقعیت بینالمللی مناسب و عدم پذیرش برخی از نهادهای بینالمللی و روابط محدود خارجی، ناگزیر به روابط پنهانی با شاه، متقاعد شده بود. معمولاً در روابط بین کشورها، بهخصوص روابط سیاسی، وزارت امور خارجه از جزئیات آگاه میباشد؛ ولی، روابط ایران و اسرائیل با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد خود، از این قاعده مستثناء بود و آنچه درباره این روابط، در وزارت امور خارجه وجود دارد، تنها بخش اندکی از ابعاد آن را آشکار

میکنـد؛ زیرا این روابـط تحت کنترل سـاواک انجام میگرفت. بنابراین، بسـیاری از فعالیتهای انجام شـده، از نگاه وزارت امور خارجه مخفی باقی مانـده است. ۲. بعـد اقتصـادی سـابقه روابط تجاری بین بازرگانان یهودی و ایرانی، به قبل از شـناسایی اسـرائیل از سوی دولت ایران بـاز میگردد. بازرگانـان که از طریق فروش کالاـ سود سـرشاری کسب مینمودنـد، بـا فشـار و نفوذ خود به دولت ایران و اسـرائیل، نقش تعیین کنندهای را در ایجاد روابط اقتصادی ایفا نمودند. در روابط اقتصادی ایران و اسرائیل «نفت» از جایگاه ممتازی برخوردار بود. نیاز شدید اسرائیل برای به گردش درآوردن صنایع و توسعه آن و قادر ساختن ماشینهای نظامی خود در جنگهایش با اعراب، از یکسو؛ و فقـدان منابع طبیعی و تحریم نفتی اسـرائیل توسط اعراب، از سوی دیگر؛ نفت را به منزله یک کالای استراتژیک درآورده بود. از اینرو، اسـرائیل درصـدد برآمـد تا نیازهای نفتی خود را از ایران که دارای ذخایر عظیم نفت و یک کشور غیر عربی بود، تأمین کند. در پائیز ۱۳۳۳ سـلطان حسین سنندجی، دبیر دوم سفارت ایران در لندن ضمن ملاقاتی با مردخای گازیت، دبیر اول سفـارت اسـرائیل، پیشـنهاد فروش نفت ایران را کرد. گـازیت بیـدرنگ موضـوع را به دولت متبـوعش گزارش داد. دو هفته بعـد دو دیپلمـات یکـدیگر را در ضـیافت ملکه الیزابت دوم، در کـاخ باکینگهام دیدنـد. سـنندجی به همکار اسـرائیلیاش اطلاع داد به زودی معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران به لندن خواهد آمد و هر گاه اسرائیل مایل به خرید نفت باشد این، فرصتی برای مذاکرات مقدماتی خواهد بود. ۵ گفتگوهای پنهانی بر سر نفت نیز از همین سالها آغاز شد و در جریان آن، ایران با فروش نفت موافقت کرد. پس از آنکـه در مرداد ۱۳۳۵ جمـال عبدالناصـر، کانـال سوئز را ملی اعلام کرد و در ۷ آبـان همان سال، مصـر مورد حمله مشترک نیروهای انگلیسـی، فرانسوی و اسـرائیل قرار گرفت، همکاری نفتی بین ایران و اسرائیل گسترش یافت. زیرا کانال سوئز، گذرگاه ۷۳ درصـد از کالاهای وارداتی و ۷۶ درصـد از نفت صـادراتی ایران، بسته شـده بود و ایران میبایست راههای جدیـدی برای واردات و صادرات خود پیدا کند. تحریم فروش نفت به اسـرائیل از جانب شوروی هم، در پی حمله اسـرائیل به مصـر، نفت ایران را به صورت تنهـا جـایگزین نفت شوروی درآورده بود. در تابسـتان ۱۳۳۶ شـرکت نفت ایران نمایندهای به اسـرائیل فرسـتاد تا با مقامات مربوطهٔ رژیم اشـغالگر گفتگو کنـد. رهاورد این سـفر و گفتگوها که بسـیار محرمانه انجام شد، امضای قراردادی بود که به موجب آن نفت ایران به بهـای بشـکهای ۳۰/۱ دلاـر به اسـرائیل فروخته میشـد. ۶ دیویـد بـن گوریـون، نخسـت وزیر که از عقـد این قرارداد شدیـداً خوشـحال شده بود، بلافاصـله دسـتور داد یک لوله نفت هشت اینچی بین بندر ایلات و بئرـ شبع احداث شود و از آنجا نفت ایران با کامیونهـای نفتکش به پالایشـگاه حیفـا حمـل گردد. لـوله مزبـور در ظرف صـد روز سـاخته شـد و در دسـامبر ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) مورد بهرهـبرداری قرار گرفت. حـدود یـک سـال بعـد در ملاقـاتی که بین محمـدرضا پهلوی و لوی اشـکول، وزیر دارایی اسـرائیل انجـام گرفت، طرفین توافق کردنـد روابـط خود را در زمینههای سیاسـی و نفتی و اطلاعاتی گسترش دهنـد. شاه برای نشانـدادن حسن نیت خود آمادگی ایران را برای صـدور نفت بیشتری به اسـرائیل اعلام کرد. بـدین منظور یک لوله ۱۸ اینچی نفت بـا هزینهای بالغ بر ۱۸ میلیون دلار میبایست احداث میشد. با اتمام ساخت این لوله در سال ۱۳۴۰ صادرات نفت ایران به اسرائیل دو برابر گردید. نفت ایران برای اسـرائیل جنبه حیاتی داشت. بنابراین، رهبران این کشور تمام تلاش خود را برای جریان عادی و مطمئن آن به کار بسـتند. حتی پس از جنگ شش روزه (۱۹۶۷) اسرائیل بهرهبرداری از چاههای نفت ابورودیس در شبه جزیره سینا را آغاز کرد تا بتواند وابستگی خود به نفت خارجی را کاهش دهد؛ اما، مایل بود مطمئن باشد که از ایران نفت دریافت خواهد کرد. ایران بهرغم فشارهای اعراب، هرگز در تحریـم نفـتی اعراب علیـه غرب شـرکت نکرد و همچنـان بـه ارسـال نفت به اسـرائیل ادامه داد. علاـوه بر این، مهاجرتهـای دسـتهجمعی یهودیان از دیگر کشورها به اسـرائیل و توسعه اقتصادی آن رژیم، از یک سو؛ و وابستگی شدید ایران به فروش نفت به منظـور کسب درآمـد بیشـتر برای اجرای برنامههـای اصـلاحات، تحت عنوان «انقلاـب سـفید»، از سوی دیگر؛ هر دو کشور را بر آن داشت تـا در دهه چهـل برای صـدور و دریـافت نفت بیشتر و سـرمایهگذاری و توسـعه خطوط لوله نفت در اسـرائیل اعلاـم آمادگی نماینـد. یکی از موضوعات مهم در جریان نفت بین ایران و اسـرائیل، موضوع خط لوله جدیـد بنـدر ایلات ـ اشـکلون است که برای

اسرائیلیها از اهمیت فوقالعادهای برخوردار بود. بسته شدن کانال سوئز و در نتیجه آن طولانی شدن مسیر تردد کشتیها از دماغه امیدنیک در جنوب افریقا، سبب گردید که اسرائیلیها طرحی را ارائه نمایند که بهواسطه آن کشتیهای نفتکش وارد بندر ایلات در خلیج عقبه شوند و نفت دریافتی از ایران بهوسیله یک خط لوله جدید ۴۲ اینچی به بندر اشکلون واقع در ساحل دریای مدیترانه انتقال یابد و از آنجا به وسیله کشتیهای نفتکش به اروپا حمل گردد. در یکی از اسناد سری سفارت آمریکا، امتیازات خط لوله نفت بین بندر ایلات و دریای مدیترانه، نسبت به انتقال نفت توسط نفتکشها بررسی گردیده و از جهات مختلف به فواید نفت از طریق لوله اشاره شده است. ۷ خط لوله ایلات ـ اشکلون، ۲۶۰ کیلومتر طول داشت که مخارج آن را دولت ایران پرداخت و از این طریق، نفت ایران به مناطقی در اروپا، بهویژه، به ایتالیا و رومانی ارسال میشد. در سال ۱۳۴۸ طبق دستور شاه، ده میلیون تن نفت از طریق این لوله به اسرائیل فرستاده شد. ارسال نفت ایران حتی پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۲ ادامه یافت؛ مخصوصاً از زمانی که اسرائیلیها مجبور شدند حوضههای نفتی اشغال شده در صحرای سینا را به مصریها بازگردانند. ۸ شاه همواره در دیدار با مقامات اسرائیلی نسبت به وعدههای خود در خصوص ادامه روند نفت وفادار بود. واردات نفت اسرائیل به تدریج از ۳۰ هزار بشکه در سال ۱۹۵۹ به رقم ۲۸۳,۶۰۰,۱ بشکه در روز در سال ۱۹۷۱ افزایش یافته است. به احتمال زیاد بین ۸۰ تا ۹۰ درصد این واردات از ایران تأمین شده است. به عبارت دیگر، اسرائیل در سال ۱۹۵۹ بین ۲۴ تا ۲۷ هزار بشکه در روز و در سال ۱۹۷۱ بین ۸۵ تا ۹۵ هزار بشکه در روز نفت از ایران وارد کرده است.» ۹ سند زیر که از سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ (۲۶ آذر ۱۳۵۵) به دست آمده، ضمن تأیید واردات نفت اسرائیل از ایران در سال بیانگر همکاری مشترک و گسترده ایران و اسرائیل در حوزه نفت، به منظور رساندن نفت به کشورهای اروپایی و دیگر مناطق می باشد: اطلاعات (به دست آمده) از منابع مختلف نشاندهنده این است که حداقل ۷۵ درصد مصرف کنونی داخلی اسرائیل که در حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز میباشد بوسیله ایران تأمین میشود. از این گذشته، تنها نفتی که از طریق خط لوله ترانس – اسرائیل (تیپلین) جاری و از طریق خلیج عقبه به بندر مدیترانه اشلگون به سمت شمال در حرکت میباشد از جانب ایران است.تیپلین در اواخر ۱۹۶۰ با ۲۰۰ میلیون دلار هزینه بر پا گردید و گنجایش کنونیاش ۴۵ میلیون تن در سال میباشد (در حدود ۸۵۰ هزار بشکه در روز) در جریان است. در ۱۹۷۶ به نظر میرسد که چیزی در حدود ۳۵۰ هزار بشکه از نفت خام ایران روزانه از طریق تیپلین برای مشتریان در اروپا و نقاط دورتر انتقال و ارسال میشد. ۱۰ گشایش کانال سوئز هم، به طور جدی بر خط لوله ایلات – اشکلون تأثیر نگذاشت، زیرا جریان نفت ادامه داشت. اما آنچه اسرائیلیها را به شدت نگران ساخته بود، روند شتابان نهضت انقلابی ایران بود که در راستای منافع اسرائیل به پیش نمیرفت و پیروزی آن قطع نفت را در برداشت.بهخصوص که تا آن زمان، نفت تنها منبع انرژی، اسرائیل بود. مرتضی مرتضایی، رئیس نمایندگی ایران در اسرائیل، طی گزارش مورخه ۱۳/۱۰/۵۷ به وزارت امور خارجه ـ که محتملاـ از آخرین گزارشهای او است، نوشته است: مصرف سالانه نفت اسرائیل که در حال حاضر ۸/۷ میلیون تن میباشد و نیمی از آن از ایران خریداری میگردد، طبق ارزیابی کارشناسان نفتی با احتساب چهاردرصد افزایش مصرف سالانه درسال ۱۹۸۰ به ده میلیون تن و در سال ۱۹۸۴ به ۵/۱۱ میلیون تن بالغ خواهد شد تا سال ۱۹۸۰ تنها مبلغ تأمین انرژی اسرائیل کماکان مواد نفتی خواهد بود. ۱۱ در یک جمعبندی کلی از همکاری نفتی ایران و اسرائیل میتوان گفت، ایران بزرگترین فروشنده نفت به اسرائیل بود. هر چند شاه در مصاحبههای مطبوعاتی ارسال نفت به اسرائیل را منکر میشد و در برابر پاسخ چگونه رسیدن نفت به اسرائیل، اظهار بیاطلاعی مینمود. اما پذیرش بی اطلاعی شاه بسیار ساده لوحانه میباشد، زیرا، کسی که در جزئیترین مسائل کشور دخالت داشت، چگونه ممکن بود در مسئلهای با این همه حساسیت که پیامدهای مخاطرهآمیزی داشت، بیاطلاع باشد. در واقع نقش اصلی و اساسی را در ماجرای نفت ایران به اسرائیل در درجه نخست شاه و در مراحل بعد برخی از مقامات همچون امیر عباس هویدا نخست وزیر، اسدالله علم وزیر دربار و منوچهر اقبال مدیر عامل شرکت نفت، ایفا میکردند. شاه در برابر شدیدترین واکنش کشورهای عربی بهخصوص، جمال عبدالناصر مقاومت

ورزید و به درخواستهای برخی از مقامات کشورهای عربی و افراد با نفوذ در جهان اسلام مبنی بر قطع نفت به اسرائیل وقعی ننهاد و مشارکت ایران در خط لوله نفت بند ایلات – اشکلون را سودمند دانست و زمانی که به مصر و عربستان نزدیک شد، در ملاقات با مقامات اسرائیلی آنها را از نگرانی خارج ساخت و تأمین نفت اسرائیل را تضمین نمود و تا پایان حکومتش هیچگاه صدور نفت به اسرائیل را قطع نکرد. در میان اسناد به دست آمده از مبادلات تجاری ایران و اسرائیل، تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از قراردادهای مهم بازرگانی، که در واقع سرآغاز توسعه مناسبات اقتصادی بین ایران و اسرائیل محسوب میشود، موافقتنامه بین بانک ملی ایران و بانک لوسیلو اسرائیل میباشد. «این موافقت نامه در هشت ماده در خرداد ماه ۱۳۳۲ در تهران به امضا رسید. در ماده هشت آن آمده است: این موافقت نامه پس از امضا به موقع اجرا گذارده خواهد شد و برای مدت یک سال به قوت خود باقی خواهد بود و هر گاه یکی از طرفین موافقتنامه دو ماه پیش از پایان مدت قرارداد تمایل خود را مبنی بر عدم ادامه مفاد آن به طرف دیگر اعلام نماید خودبخود تمدید خواهد گردید.»۱۲ کالاهای مورد نظر طرفین در این قرارداد، طیفی از کالاهای شیمیائی، ساختمانی، غذائی، آرایشی و ماشین آلات را در بر می‌گیرد. موافقتنامه مذکور را میتوان از جنبههای مختلف مورد بررسی قرارداد و نکتههای قابل توجهی را در آن یافت. برخی از این نکات عبارتاند از: ۱. در فهرست صادرات ایران به اسرائیل کالاهایی همچون گندم، جو، برنج و حتی مرغ و تخم مرغ مشاهده میشود که صدور این اقلام بیانگر وضعیت اقتصادی ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ میباشد. ایران از نظر اقتصادی تا حدودی خودکفا بوده و درصد اندکی وابستگی به درآمد نفت داشته است؛ اما، پس از کودتا، یکی از پیامدهای ناشی از آن تغییر ساختار اقتصادی کشور ایران بود که با تک محصولی شدن اقتصاد کشور، وابستگی دولت به درآمد نفت به سطح بسیار نامطلوبی میرسد و در واقع نفتی که کنسرسیوم در اختیار داشت، نقش مؤثر و تعیین کنندهای در وضعیت اقتصادی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی بر جای گذاشت. ۲. موافقتنامه مورد اشاره بر اساس معامله پایاپای انجام گرفته و در آن برای هر کدام از کشورها یک اعتبار نیم میلیون دلاری جهت خرید تعیین گردیده، که نشانگر تعادل صادرات طرفین میباشد؛ اما در سالهای بعد از کودتا تجارت خارجی ایران با اسرائیل کاملاً یکجانبه و شتابان به سود اسرائیل پیش رفت. به گونه ای که حتی تخم مرغ ایران را اسرائیل تأمین میکرد. ۳. از آنجایی که دولت مصدق در محاصره اقتصادی قرار داشت، اسرائیل با توجه به شناخت نیاز ایران برای بهبود وضعیت نابسامان اقتصادی، فرصت را غنیمت دانست و از این طریق قصد داشت زمینه را برای دیگر امور فراهم سازد. ۴. کالاهای صادراتی ایران به اسرائیل، عمدتاً شامل محصولات غذایی بود که ناشی از یک اقتصاد سنتی است؛ اما کالاهای صادراتی اسرائیل به ایران بیشتر جنبه صنعتی داشت که گامی در جهت توسعه در جهان صنعتی محسوب میشود. ۵. با توجه به اینکه دولت مصدق در تیرماه ۱۳۳۰ طی اعلامیهای قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رساند و این تصمیم وی، خوشحالی مردم مسلمان و تمجید سیاستمداران و شخصیتهای برجسته کشورهای عربی را در پی داشت، ارتباط با اسرائیل بهخصوص فروش نفت به آن رژیم، که در واقع به نوعی تقویت اسرائیل در برابر اعراب بود؛ تعجب برانگیز بود و همین موضوع واکنشهایی را در برخی از کشورهای عربی برانگیخت. در همین باره روزنامه المساء، چاپ بیروت در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ به نقل از بعضی از جراید تلگراف زیر را منتشر نمود: قرارداد بازرگانی جدیدی بین ایران و اسرائیل منعقد گردیده است که اسرائیل مبلغ نیم میلیون دلار به ایران بپردازد و این قرارداد از تاریخ ۱۵ ژوئن سال جاری (قرار است) به موقع به اجر درآید. دکتر مصدق مصمم شده است که نفت خود را به اسرائیل بفروشد. ما مخلصانه تقاضا داریم که دولت ایران قرارداد را ملغی و دولت ایران دوستی خود را با ۷۰ میلیون عرب و صدها میلیون مسلمان جهان ادامه دهد. ۱۳ کاردار سفارت ایران در پاریس در تاریخ ۲۷/۳/۱۳۳۲ طی نامهای به وزارت امور خارجه با اشاره به انتشار خبر قرارداد در یکی از روزنامههای چاپ پاریس، صحت و سقم اصل قرارداد را جویا شده است، وی در این نامه مینویسد: روزنامه Agence Echomique et Financiere چاپ پاریس به تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۵۳ خبری از تل آویو منتشر نموده مبنی بر اینکه بین اسرائیل و ایران یک قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله

جنس (منجمله نفت) منعقد گردیده است. خواهشمند است از صحت و سقم این خبر این سفارت را مستحضر فرمایید. ۱۴ علاوه بر این، برخی دیگر از نمایندگیهای خارج از کشور هم به طور مکرر درباره صحت و سقم خبر مربوط به قرارداد سئوال مینمودند. وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سوال سفارت ایران در بغداد، ضمن تکذیب خبر منتشر شده روزنامههای چاپ بغداد درباره روابط بازرگانی و اقتصادی بین ایران و اسرائیل درباره موافقتنامه اخیر مینویسد: موافقتنامه(ای) هم که بین بانک ملی ایران و بانک اسرائیل بسته شده تازگی ندارد و فقط به منظور تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت در کشور ایران و اسرائیل منعقد شده است و چنین موافقتنامهای هیچ مربوط به ایجاد روابط سیاسی بین دو کشور ایران و اسرائیل نیست. مراتب فقط برای استحضار خودتان استعار گردد. ۱۵ بدیهی است که پاسخ وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد یک توجیه کلی بیش نبود، آن هم فقط جهت آگاهی سفیر ایران در بغداد. اگر لیست بلند کالاهای صادراتی ایران به اسرائیل و، اسرائیل به ایران را نمیتوان روابط بازرگانی نام نهاد، پس چه عنوانی را باید برای آن انتخاب نمود؟! روند بازرگانی ایران و اسرائیل همچنان رو به گسترش بود؛ اما نقش برتر را در حجم صادرات همیشه اسرائیلیها بر عهده داشتند. «صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۳۴۹ـ ۲۲ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۰ به مبلغ ۳۳ میلیون دلار رسید و تا سال ۱۳۵۳ به ۶۳ میلیون دلار افزایش یافت. کالاهای وارده یا از طریق ترکیه که با اسرائیل مناسباتی داشت و یا توسط کشتیهای نفتکش خالی که به خلیج فارس باز میگشتند به ایران حمل میگردید».۱۶ نگاهی به جدول میزان بازرگانی خارجی ایران به اسرائیل ما را با این واقعیت آشنا میسازد که بین صادرات ایران به اسرائیل نسبت به واردات کالا از ایران فاصله بسیار زیادی وجود دارد. «از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ واردات ایران از اسرائیل از رقم ۲۱۶۰ میلیون ریال به ۱۴،۷۰۰ میلیون ریال افزایش یافت و صادرات به اسرائیل از ۹ به ۱۸۱ (میلیون ریال) صعود کرد. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جایگاه اسرائیل و میزان و حجم تجارت خارجی آن را با ایران معلوم کنیم باید گفت که در سال ۱۳۵۰ واردات ایران از اسرائیل یک و نیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان (که با ایران توسط پیمان عمران منطقهای وابسته بودند)، بوده است. واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر واردات از همه کشورهای عربی بود (مثلاً ۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان (در آسیا و افریقا) نیز بیشتر بود. ۱۷ روند نامتعادل تجارت خارجی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. مرتضی مرتضائی، رئیس نمایندگان ایران در تل آویو، در گزارش سالانه سال ۱۳۵۶ خود، در بخش امور اقتصادی آن، به این مطلب اشاره دارد که برای افزایش میزان صادرات ایران به اسرائیل اعضای سفارت از هرفرصت مذاکره با ارباب صنایع و بازرگانی اسرائیل که پیش میآمد، استفاده کردند. بدیهی است که این تلاشها به منظور کاهش فاصلهٔ چشمگیر و نامتعادل تجارت با اسرائیل صورت گرفته است. اما بهرغم فعالیت آنها، گزارش وی حکایت از آن دارد که به هیچ وجه تعادلی در تجارت خارجی ایران با اسرائیل ایجاد نشده است: طبق آمار رسمی منتشره از طرف دولت اسرائیل صادرات این کشور به ایران طی سال ۱۹۷۶ متجاوز از ۹۲ میلیون دلار و واردات اسرائیل از ایران طی همان سال فقط ۴/۴ میلیون دلار بوده است. ۱۸ البته در برخی از منابع میزان تجارت ایران و اسرائیل، خیلی بیش از این ارقام، ذکر شده است. به عنوان نمونه، در یکی از منابع موجود آمده است: «روابط تجاری ایران و اسرائیل سالیانه بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار بود.» ۱۹ با توجه به اینکه ورود کالا به ایران به شیوههای مختلف انجام میگرفت و عمدتاً، به صورت محرمانه بود؛ رقم فوقالذکر را نمیتوان مردود دانست. تحولات انقلاب اسلامی روز به روز، سبب رکود صادرات اسرائیل به ایران شد و برای آنهایی که سالها، از این طریق بهره فراوانی را به دست آورده بودند، خسارت سنگینی که در جریان رکود صادرات وارد می شد، باور نکردنی، سخت و ناگوار بود. بخش کشاورزی قسمت مهمی از روابط ایران و اسرائیل را در امور اقتصادی بهخود اختصاص داده بود. اسرائیل پس از آنکه به رشد سریع کشاورزی دست یافت، قادر بود به لحاظ تولید محصولات کشاورزی علاوه بر نیاز خود، بخشی از محصولات را به خارج صادر نماید. عباس صیقل، مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین، طی گزارشی در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۲۸ به وزارت امور خارجه، ضمن تمجید از پیشرفتهای اسرائیل در بخش کشاورزی از

مقامات ایران تقاضا مینمایـد تا تعـدادی از افراد را برای فراگرفتن تجربیات به اسـرائیل اعزام دارنـد. یکی از اهـداف اصـلی از ارسال چنین گزارشـی زمینهسازی برای شـناسایی اسـرائیل از سوی دولت ایران بود که این مسـئله حـدود دو ماه بعـد، از سوی دولت ساعد انجام پذیرفت. طرح کشت و صـنعت قزوین، یکی از بزرگترین طرحهای کشاورزی بود که تا آن زمان از سوی یک کشور خارجی تحقق یافت. این طرح فواید بسـیار سودمندی را برای اسرائیلیها در بر داشت، بهگونهای که یکی از روزنامههای اسرائیلی در مقالهای با عنوان «قزوین، امپراطوری اسـرائیلی در ایران» از آن یاد کرد. البته مقامات ایرانی نیز اسـتقبال شدیدی از این طرح به عمل آورده و حتی نتایـج به دست آمـده برای شاه آن قـدر خوشاینـد بود که در هنگام بازدید، آن روز را «روز اسـرائیل» نامید. هر چند طرحهایی هماننـد پروژه قزوین به لحـاظ اقتصـادی نتـایجی را در برداشت، اما پیامـدهای ناشـی از مسائل جانبی آن، با توجه به اینکه این گونه طرحهـا و فعالیتهـا سـبب تقویت رژیم اسـرائیل در برابر ملت مظلوم فلسـطین میگشت، در نگـاه مردم با ایمان و مسـلمین جهان، امری مذموم و ناپسـند تلقی میشد. در سال ۱۳۵۴ شـاه دسـتور داد که «کمیتههای مختلط همکاریهای فنی و علمی بین کارشـناسان ایران و اسرائیل» تشکیل شود. به منظور عملی کردن دستور شاه، رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه (اسرائیل) به تهران آمد و قرار بر این شـد که کمیته مشترک دایمی مرکب از نماینـدگان دو کشور تشـکیل و جنبههـای مختلفه روابـط فیمـابین، منجمله همکـاری در زمینه پزشـکی، تحقیقـات علمی، کشاورزی و اسـتفاده از انرژی هسـتهای و خورشـیدی را مورد بررسـی و مطالعه قرار دهـد. هویـدا، نخست وزیر وقت، نیز به وزارتخانههای مربوطه دسـتور داد تا در انتقال اوامر، موضوع را پیگیری نموده با طرفهای اسـرائیلی دیـدار و گفتگو کننـد. البته نخسـتوزیر تأکیـد کرد که این مـذاکرات بایـد به طور کاملاً ـ محرمـانه و در سـطح مـدیر کل انجام پـذیرد و برای جلوگیری از بهرهبرداری تبلیغـاتی، جلسات در تهران تشـکیل شود.» ۲۰ در میان دیگر اسـناد همکاریهای علمی و آموزشـی ایران و اسرائیل، مواردی همچون، استفاده از کارشناسان اسرائیلی درمسئله «مبارزه و کنترل مگس»۲۱ «پیشنهاد فروش سگهای تربیت شده به ارتش یـا تعلیم افراد برای آموزش سـگ در ایران»۲۲ و «ارسال فیلمهای آموزشـی از پیشـرفتهای کشاورزی اسـرائیل و نحوه کشت و پرورش میوه در گرمخانهها و دامـداری و آبیاری قطرهای به ایران»۲۳ مشاهده میشود. فعالیتهای شرکتهای مختلف اسرائیلی در ایران بخش مهم دیگری از روابط اقتصادی ایران و اسـرائیل بود. انجام طرحهای صنعتی و کشاورزی، ساخت و احداث سدها، کارخانهها، ساختمانهـای بزرگ، مجتمعهـای مسـکونی، هتلهـا، راهسازی، پل، تعمیر پالایشـگاه و صادرات و واردات محصولات، حمل کالاها، مبادلاـت پستی و تولیـدات کالاـ در زمینههـای مختلف از جمله مواردی است که شـرکتهای اسـرائیلی در آن به طور فعال و گسترده ظـاهر میشدنـد و از این طریق علاـوه بر نفوذ در سیسـتم اقتصـادی ایران، سود سـرشاری را کسب مینمودنـد. روابـط اقتصادی ایران و اسرائیل بهرغم اینکه از اوایل دهه ۴۰ شتاب گستردهای بهخود گرفت؛ اما محدودیتهایی از جمله، اقتصاد غیر مکمل ایران و اسرائیل، نبودن ارتباطـات زمینی بین دو کشور و بالا بودن نرخ حمل و نقل و کمبود کشتیهای باری، تا حـدودی در تحقق نیافتن گسترش آن به سـطح دلخواه مؤثر بود. با این وجود، محمدرضا پهلوی با تأثیرپذیری از پیشـرفتهای سـریع اسـرائیل در نظر داشت تا از اسـرائیل به عنوان یک الگوی توسـعه اسـتفاده نمایـد. ۳. بعـد امنیتی ـ اطلاعـاتی اسـرائیل به لحـاظ داشـتن موقعیتی خاص، بهویژه، فقـدان عمق استراتژیـک و آسـیبپذیری ناشـی از تهدیـدات امنیتی و نیـاز به تحقق یـافتن اصـل راهبردی امنیتی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه، نیاز مبرمی به ایجاد ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه داشت که بتوانـد تأمینکننـدهٔ اهـداف مورد نظر باشـد. ایران به دلیـل همجـواری بـا کشورهـای عربی خاورمیـانه و بـا برخـورداری از فاکتورهـایی همچون وجود بیش از چهـل هزار یهودی، پذیرنـده یهودیهای مهاجر از کشورهای عربی، دارا بودن آزادی یهودیان به لحاظ فعالیتهای مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و با تـوجه به نفوذ و نقش آنهـا در سیسـتم حکومت محمـدرضا پهلوی، مناسـبترین مکـانی بود که اسـرائیل میتوانست به هرگونه فعـالیت اطلاعـاتی و عملیـاتی در راسـتای تـأمین امنیت خود دست یابـد. هر چنـد در دوران حکومت محمـدرضا پهلوی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، توسط سازمان «سیا» پایه گذاری شد؛ اما، بر اساس یک برنامهریزی هدایت شده، سازمان جاسوسی اسرائیل

(موساد)، جایگزینی سازمان آمریکا گردید و در واقع ساواک، توسط موساد در راستای تحقق اهداف اسرائیل، تقویت و گسترش یافت. برای ایجاد ارتباط بین ساواک و سرویس اطلاعاتی اسرائیل، دلایل متعدد وجود داشت. اول اینکه شاه و مشاوران وی به این نتیجه رسیدند که به منظور حفظ روابط ایران و اسرائیل، سرویسهای اطلاعاتی هر دو کشور باید این روابط را اداره و کنترل کنند. به عقیده شاه، روابط آشکار دیپلماتیک بین دو کشور به نفع ایران نبود و بهترین راه برای حفظ و اطمینان از روابط پنهانی، این بود که وظیفه انجام ارتباط با اسرائیل به ساواک واگذار شود. دوم اینکه شاه و افسران ساواک بر این عقیده بودند که سازمان سیا تمرکز خود را بر رقابت با کا.گ.ب قرار داده و شکلگیری و فعالیت آن سازمان در زمینه جنگ سرد بوده است. چیزی که کارآموزان ساواک نیاز داشتند و شاه نیز آن را تأیید می کرد، فعالیت در سطح منقطهای برای جمعآوری اطلاعات و ضد جاسوسی بود؛ به ویژه، با توجه به تهدیدات انقلابیون عرب علیه رژیم شاه، موساد با ارائه تجربیات وسیعش در خاورمیانه، کاملترین و بهترین همکار برای ساواک بود. سوم اینکه تعدادی از رؤسای بخشهای مختلف ساواک از آموزش کادر ساواک توسط سیا شکایت میکردند. در نهایت اینکه افسران ساواک معتقد بودند که برای مأموریت آنها در برابر مخالفین داخلی و خارجی شاه، مهارتهای فنیای که موساد در اختیار آنها خواهد گذاشت، بسیار ارزشمندتر از هر سازمان اطلاعاتی دیگر است. ۲۴ یکی از جنبههای مهم همکاریهای ساواک و موساد، تبادل اطلاعاتی بود که از طریق دستبرد به اسناد سفارتخانههای عرب و عکاسی مخفیانه از محتوای کیفهای دیپلماتیک به دست میآمد. در این رابطه، پول و زن، دو وسیله معمول در بهرهبرداری از نقاط ضعف اعراب محسوب میشد. در سال ۱۹۶۲ پس از ملاقات مایر آمیت، ـ رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل که یک سال بعد به ریاست موساد رسید،ـ با یک مقام بلند پایه ساواک در مورد نحوه استفاده از این شیوههای کسب اطلاعات، توافق به عمل آمد. مقامات دو سرویس، اطلاعاتی را که از راههای مختلف به دست میآوردند و مورد علاقه طرف مقابل نیز بود در اختیار یکدیگر قرار میدادند. تبادل اطلاعات بین دو کشور به سه صورت انجام می گرفت: ۲۵ الف) نیازمندیهای اسرائیل و ایران در زمینه اطلاع از فعالیتهای ارتش عراق و افغانستان و دیگر موضوعات مورد علاقه که به صورت سئوالهای کتبی مبادله میشد. اگر هر طرف جوابی داشت، برای طرف مقابل میفرستاد. در مواردی نیز نماینده یکی از سرویسها در ملاقات با نماینده سرویس دیگر، یا احیاناً مسئولان آن سرویس، به طور شفاهی تقاضای کسب اطلاعات، یا درخواست کتبی نموده و از این طریق هر ماه اطلاعات زیادی بین طرفین مبادله میگردید. به عنوان مثال، در سه ماهه منتهی به اسفند ماه ۱۳۵۱، جمعاً ۱۸۷ گزارش بین ساواک و موساد مبادله شد. گزارشهای ارسالی موساد برای ساواک بیشتر حاوی مطالبی در رابطه با فعالیت سازمانهای فلسطینی، روابط اعراب با یکدیگر و همچنین تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی کشورهای عرب بوده است. ایران نیز بیشتر، اخبار مربوط به عراق، اوضاع افغانستان و دیگر کشورهای منطقه را برای موساد فرستاده است. ب) ملاقاتهایی که مقامات و مسئولان دو سرویس با یکدیگر داشتند. در این ملاقاتها طرفین درباره موضوعات مورد علاقه مذاکره و اطلاعات لازم را مبادله میکردند. ج) هر سال چند بار تیمهای اطلاعاتی طرفین، برای تبادل اطلاعات به کشورهای یکدیگر مسافرت میکردند. در کنفرانسهای سه جانبه با ترکیه و اتیوپی نیز که هر ساله تشکیل میشد ساواک و موساد و سرویس امنیتی کشور سوم، اطلاعات لازم را مبادله میکردند. اسرائیلیها گاه اقدام به فروش اطلاعات خود به آمریکا نیز مینمودند. در یک مورد، اطلاعاتی در خصوصی هواپیماهای روسی (میگ) که به عراق تحویل داده شده بود، به دست آمد. ساواک بلافاصله اطلاعات مزبور را در اختیار موساد و سپس سیا قرار داد. هنگامی که مقامات موساد قصد فروش همان اطلاعات را به سازمان سیا داشتند، مطلع شدند که ساواک قبلاً اخبار مربوط را بدون دریافت وجهی در اختیار آنها قرار داده است. ۲۶ بررسی روابط امنیتیـ اطلاعاتی ایران و اسرائیل بیانگر این واقعیت است که اسرائیل، موثرترین و بیشترین نقش را در هدایت، تقویت و گسترش ساواک از طریق آموزش کارکنان ساواک، به عنوان بهترین شیوه برای تحقیق اهداف خود ایفا نموده است. آموزشهایی که اسرائیلیها به ایرانیها میدادند تقریباً سیر مشخصی را طی میکرد. با توجه به اسناد ساواک میتوان شیوه و نحوه عملکرد سازمان اطلاعاتی اسرائیل در ایران را به شکل مستدل و مدون خلاصه

کرد. ارتباط آموزشی ایران و اسرائیل عمدتاً از چهار مرحله تشکیل میشد که عبارت بودند از: ۱- شناسایی نیازها: در این مرحله، نیروهای اسرائیلی با توسل به اطلاعات و عملیات آشکار و پنهان خویش، نیازها و کاستیهای اطلاعاتی ایران را شناسایی میکردند. ۲- تطمیع: اسرائیل پس از شناخت نیازمندیهای ایران، اطلاعاتی درباره امکانات خود به شکل مبالغه آمیز به رؤسای ساواک منتقل میکرد. ۳- آموزش ناکافی: رؤسای ساواک پس از آن که احساس میکردند نیاز آنها توسط اسرائیلیها برآورده میشود؛ افرادی را به منظور آموزش به اسرائیل اعزام میکردند (و یا استادانی را از اسرائیل دعوت میکردند). کارشناسان و مستشاران اسرائیل، طی یک دوره فشرده و کوتاه مدت، فقط برخی نکات را به شاگردان خود منتقل میکردند. در این مرحله، اسرائیلیها سعی میکردند، اشتیاق و عطش آموزشیاران ساواک را بیش از پیش تشدید کنند. شیوه مزبور بر این پایه استوار و متداول است که میگویند دو گروه به خرید و دریافت اطلاعات بیشتر، احساس نیاز نمیکنند. گروه اول آن کسانی که از مقوله مورد نظر هیچ نمیدانند؛ و گروه دوم افرادی که در زمینه مورد نظر اطلاعات کافی دارند. از سوی دیگر، گروهی که اطلاعات ناقص در یک زمینه دارند، شور و شوق وافری جهت کسب آن معلومات از خود نشان میدهند. لذا برای فروش اطلاعات باید مقداری از اطلاعات را به رایگان و با سهولت در اختیار متقاضی قرار داد. ۴- مرحله نهایی: در این مرحله متقاضی خواهان آموزش است، لذا اسرائیل با شرایط مطلوب و دریافت هزینه بیشتری به آموزش اقدام میکرد. مراحل چهارگانه فوق در بسیاری از موارد مشابه «درخواست آموزش، صادق است.» ۲۷ بدین ترتیب آموزشهای مورد نیاز ساواک در ابعاد مختلف از جمله، آموزش بازجویی، ضد جاسوسی، ضد براندازی، ارتباطات جاسوسی و آموزش روسای نمایندگی ساواک در خارج از کشور توسط اساتید و کارشناسان برجسته موساد و با استفاده از جزوهها و کتابها و فیلمهای آموزشی، تحت نظارت مؤثر، ارتشبد حسین فردوست، به پرسنل ساواک تعلیم داده میشد. ساواک بسیاری از وسایل مورد نیاز خود را در امر جاسوسی و کسب اطلاعات از اسرائیل خریداری میکرد. از جمله میتوان به مواردی از قبیل، ضبط صوتهای ویژه جاسوسی، مرکب نامریی، دستگاههای اشعه ایکس و ... اشاره کرد. در کمیته اطلاعاتی مشترک ایران و اسرائیل به تاریخ ۱۳۳۹ که در سالهای اولیه تأسیس ساواک، تشکیل شده بود، توافق شد: سرویس اسرائیل برای تکمیل وسایل ارتباطی مأمورین سرویس ایران حاضر است هر گونه وسایل از قبیل بیسیم، مرکب نامریی، وسایل عکاسی، مخفی کردن پیام و غیره در اختیار سرویس ایران بگذارد و طرز بکار بردن آنها را نیز تعلیم دهد. سرویس ایران صورت نیازمندیهای خود را تهیه و به سرویس اسرائیل خواهد داد. ۲۸ برای نمونه، «در یکی از درخواستهای خرید تجهیزات از اسرائیل، دو نماینده اداره کل پنجم ساواک پیشنهاد کرده بودند که با توجه به اینکه وسایلی که در تخصص شیمی و عکاسی در سرویس اسرائیل موجود است و برای تخصصهای مذکور در ساواک، مفید به نظر میرسد؛ از موساد خواسته بود، ضمن اعلام قیمت، نحوه خرید، در اختیار گذاردن دستورها و ترتیب آموزش (در اسرائیل یا تهران) در مورد نحوه بهرهبرداری از وسایل مذکور، نیز نسبت به مجهز و آمادهکردن یک دستگاه وانت مجهز به وسایل عکسبرداری پنهانی برای مراقبت ثابت، توسط متخصصان سرویس اسرائیل در تهران ـ یا اعلام هزینه تمام شده و ترتیب آموزش برای بهرهبرداری از آن ـ اقدام مقتضی به عمل آید. همچنین اداره کل پنجم برای رفع مشکلات فنی خود به خصوص در مورد استفاده از وسایلی که از اسرائیل خریداری میکردند از کارشناسان و متخصصین اسرائیل کمک میگرفتند.» ۲۹ موساد در ایران سازمان اطلاعاتی مستقلی را تحت عنوان «سرویس زیتون» تشکیل داد که وظیفه آن عبارت بود از مقابله با مخالفان اسرائیل در ایران، کشف اقدامات آنان، و برکناری مسئولانی که نسبت به اسرائیل بدبین و یا با آن مخالفت میکردند. استخدام جاسوس در تهران و اعزام آنان به کشورهای مورد نظر، از دیگر موارد همکاریهای مشترک سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل بود که در قالب طرح «کریستال» به اجرا درآمد. در میان سایر اقدامات عملیاتیِ مشترک برونمرزی ساواک و موساد میتوان از تجهیز نمودن کردهای عراق برای مقابله با حکومت آن کشور، کمکرسانی به نیروهای امام البدر در واقعه یمن، تلاش برای حفظ تاج و تخت ملک حسین در واقعه اردن، عملیات مشترک علیه گروههای فلسطین نام برد. آنها، همچنین، طی اجلاسهای سه جانبه با حضور سرویس امنیت ملی ترکیه به مبادله

اطلاعات پیرامون موضوعاتی مانند کشورهای عربی، اتحاد شوروی، ارمنیها، کردها و سازمانهای فلسطین میپرداختند. در برخی موارد سرویس زیتون بدون اطلاع ساواک، خود به برخی از اقدامات مبادرت میورزید. علاوه بر این، اسرائیل دارای سه پایگاه برون مرزی در ایران بود که عراق و کشورهای عربی را در بر میگرفت. نکته قابل توجه اینکه، موساد برای آنکه هیچگونه ردپایی از خود در فعالیتهای برون مرزی بهجای نگذارد، اقدام به اخذ شناسنامههای ایرانی جهت نیروهای خود مینمود. بنابراین، در مجموع میتوان گفت که رابطه ساواک و موساد از یک همکاری به مفهوم واقعی آن برخوردار نبود، بلکه رابطهای یکطرفه بود که موساد در پرتو استفاده از امکانات ساواک به سوی اغراض و مسیر خود گام برمیداشت و این روند تا پایان دوران حکومت پهلوی ادامه یافت. ۳. بعد نظامی نیروهای مسلح، اصلیترین ستون داخلی بود که شاه برای حفظ و تداوم حکومت خود به آن تکیه داشت. از اینرو، شاه همواره توجه و کنترل خاصی بر آنها اعمال می کرد. وجود مرز طولانی میان ایران و شوروی، با توجه به نظام دو قطبی و جنگ سرد و تهدیدات منطقهای بهخصوص از جانب عراق و مصر، پس از روی کار آمدن جمال عبدالناصر، موجب گردید تا شاه به سمت و سوی افزایش انواع سلاحهای جنگی گرایش یابد. این مسأله زمانی به اوج خود رسید که از یکسو، بر اساس دکترین نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا، شاه در راستای حفظ منافع آمریکا، نقش ژاندارمی را در منطقه خلیج فارس برعهده گرفت و از سوی دیگر، با افزایش قیمت نفت و درآمد ایران در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، ایران توان چشمگیری جهت خرید جنگ افزار کسب نمود. به گونهای که دولت ایران حدود یک سوم از کل درآمدهای پولی خود را به هزینههای نظامی اختصاص داد. هر چند بخش عمده تسلیحات ایران از طریق آمریکا تأمین میشد و ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ به بزرگترین خریدار اسلحه آمریکایی در جهان تبدیل شده بود؛ اما از آنجا که شاه، ادامهٔ بقای خود را در داشتن تسلیحات هر چه بیشتر و متنوعتر میدید و از دید تحلیلگران، به «جنون عظمت» در خرید سلاح مبتلا گردیده بود، به دنبال آن دسته از منابع تسلیحاتی بود که برای فروش محدودیتی نداشته باشند. به تشخیص شاه و ژنرال طوفانیان، «اسرائیل» به عنوان مناسبترین منبع تعیین شد. لازمهٔ این تشخیص آن بود که بین ایران و اسرائیل روابط نظامی هم برقرار گردد و آنها را به همدیگر نزدیکتر سازد. بهخصوص، هر گاه دولتهای دمکرات آمریکایی یا کنگره، با فروش سلاح جنگی به ایران مخالفت میورزیدند، ایران گامهای بلندتری به سوی اسرائیل برمیداشت که در اذهان مقامات ایرانی به منزله «آمریکای کوچک» تلقی میشد. روند خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل به گونهای پیش رفت که در سالهای پایانی رژیم شاه، ایران به عنوان بزرگترین خریدار جنگ افزار و تسلیحات از اسرائیل محسوب میشد. اسرائیل نیز در فروش تسلیحات جنگی به ایران انگیزههای خاص خود را داشت. اولاً به ایران به دیدهٔ عمق استراتژیک خود مینگریست که در جنگها میتوانست از کمکهای لجستیکی و پشتیبانیاش استفاده کند. چنانچه در چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل به دلیل نیاز فوری اسرائیل، ایران مقداری تجهیزات جنگی به اسرائیل ارسال کرد. دیگر اینکه، اسرائیل با فروش تسلیحات و گسترش دامنهٔ همکاریهای نظامی، درآمد قابل توجهی به دست آورده و ضمناً در دراز مدت، نوعی وابستگی در ایران نسبت به تجهیزات اسرائیلی بهوجود میآورد. ضمناً، اسرائیل کاملاً میدانست هر سلاحی که از هر طریقی به دست حکومت ایران برسد، به عنوان تهدیدی علیه کشورهای انقلابی عرب قلمداد خواهد شد و بنابراین، اسرائیلیها از لابی خود جهت راضی ساختن آمریکائیها به فروش تجهیزات و تسلیحات مورد درخواست شاه استفاده میکردند. ۳۰ شاه به منظور کسب پشتیبانی امریکا و اخذ جنگافزارهای بیشتری از آن کشور، درصدد برآمد رابطه با اسرائیل را از چارچوب همکاریهای کشاورزی و نظامی به زمینههای دیگری گسترش دهد. لذا در فروردین ۱۳۴۴ بهرغم مخالفت آرام وزیر امور خارجه، ارتشبد حسن طوفانیان، معاون تسلیحاتی وزارت جنگ را برای خرید تعداد زیادی مسلسل دستی یوزی برای افراد شهربانی و گارد شاهنشاهی به اسرائیل فرستاد. مسلسلهای مزبور برای نخستینبار، در آذرماه آن سال هنگامی که پادشاه عربستان سعودی از ایران بازدید رسمی به عمل آورد و از گارد احترام سان دید، به نمایش درآمد. در سوم خرداد ۱۳۴۵ ژنرال عزر وایزمن، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، همراه با سروان آویهوبن نون، فرمانده نیروی هوایی آن کشور به تهران آمد. وایزمن

طی سه روز اقامت خود در ایران با شاه و ارتشبد بهرام آریانا، رئیس جدید ستاد ارتش و ارتشبد محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی دیدار و مذاکره کرد. همچنین با یک فروند هواپیمایی ایلیوشین روسی که خروشچف ضمن آخرین سفر شاه به مسکو در سال ۱۳۴۴ به او هدیه کرده بود، عازم اصفهان گردید. ۳۱ ژنرال طوفانیان طی درخواست کتبی به کلی سری، مورخ ۱۸/۷/۱۳۴۵ به شماره ۲۰۵۹/۴۵۱۸۷ از سرهنگ نیمرودی وابسته نظامی اسرائیل در تهران تقاضای خرید جنگ افزار و مهمات ذیل را مینماید: الف) خمپاره انداز ۱۶۰ م. م. همراه با ابزار و ملحقات، ۱۴ قبضه؛ ب) خمپاره انداز ۱۶۰ م. م. همراه با ابزار و ملحقات، ۲۶ قبضه؛ پ) خمپاره ۱۶۰ م. م. با تی ان تی سنگین به صورت کامل همراه با چاشنی ۱۰/۰۰۰ عدد؛ ت) خمپاره ۱۶۰م. م. دودزا پی دبیلیوپی به صورت کامل همراه با چاشنی ۲۵۰۰ عدد؛ ج) خمپاره ۱۶۰ م. م. با تی ان تی سنگین به صورت کامل همراه با چاشنی ۱۰/۰۰۰ عدد؛ چ) خمپاره ۱۲۰ م. م. دودزا پی دبیلوپی به صورت کامل همراه با چاشنی ۲۵۰۰ عدد؛ در این نامه تأکید شده، شاه قویاً مصمم است جنگ افزارهای یاد شده، خریداری شود و طوفانیان از نیمرودی درخواست نموده که معامله را قطعی نماید. ۳۲ در پائیز سال ۱۳۴۵، سرهنگ نیمرودی قراردادی درباره تعمیر ۳۵ فروند هواپیمای جت جنگنده اف ـ ۸۶ ایران در اسرائیل امضا کرد که مبلغ آن حدود ۳ میلیون دلار بود. نیمرودی همچنین قرارداد دیگری به مبلغ ۳ میلیون دلار جهت فروش خمپاره اندازهای سنگین ۱۲۰ و ۱۶۰ میلیمتری ساخت اسرائیل امضاء کرد. از طرف ایران، این دو قرارداد را ارتشبد طوفانیان امضا کرد که در دوستیاش با اسرائیل جای هیچگونه شک و تردیدی نبود. به دنبال معاملات فوق، ارتشبد بهرام آریانا، رئیس ستاد ارتش ایران، همراه با طوفانیان از اسرائیل دیدن کردند. آن دو در ۲۹ آبان ۱۳۴۵ وارد فرودگاه تل آویو شدند و به توصیه نیمرودی استقبال باشکوهی از آنان به عمل آمد. آریانا دوست واقعی اسرائیل بود و از شاه تقاضا کرد تا همکاری با اسرائیل را در زمینههای مختلف گسترش دهد. شاه خرید ۶۰۰۰ قبضه دیگر مسلسل یوزی (پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل) را تصویب کرد. ۳۳ تأیید خرید اسلحه در این زمان و به دنبال بحرانی شدن منطقه و تا حدودی سردی روابط با اسرائیل به معنای موافقت شاه در گسترش همکاری مجدد با اسرائیل محسوب میشد. در سوم اسفند ۱۳۴۶، اسرائیل به حکومت محمدرضا پهلوی پیشنهاد کرد که آماده است اعتباری به ارزش ۷۵ میلیون دلار در اختیار ایران قرار دهد تا در جهت تقویت نیروهای دفاعی ایران، هزینه شود. در پی دریافت این پیشنهاد، هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۲/۸/۱۲۴۷ آن را مورد بررسی قرار داد و با تصویب آن به وزارت جنگ اجازه داد اعتبار مذکور را برای خرید اقلام دفاعی تحصیل نماید. در اسناد نخست وزیری آمده است در سال ۱۳۴۸ وزارت جنگ، با استفاده از اعتبار واگذاری بانک اسرائیل به خرید جنگ افزار و تسلیحات مختلف از اسرائیل اقدام کرد و هیأت وزیران هم در ۳/۸/۱۳۴۸ قراردادهای خرید این وزارتخانه را تصویب نمود. این قراردادها عبارتند از: الف) قرارداد خرید دویست قبضه تفنگ بی لگد ۱۰۶ میلی متری به مبلغ ۵.۰۷۵.۰۰۰ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۴۳/۷۷۱.۷۱۶ دلار میباشد. ب) قرارداد خرید دویست قبضه خمپاره اندازه ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۹.۳۵۳.۶۵۵ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۳۴/۱.۴۲۲.۳۳۷ دلار می باشد. پ) قرارداد خرید ده هزار تیر مهمات خمپاره اندازه ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۱.۱۴۵.۰۰۰ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۳۴/۱۷۴.۱۱۰ دلار میباشد. ۳۴ این قراردادها و بهویژه تخصیص اعتبارهای چند میلیون دلاری از سوی اسرائیل برای تقویت نیروهای نظامی ایران در منطقه، پیش از پیش روابط نظامی ایران را در وضعیت تازهای قرارداد؛ بهگونهای که ارتش ایران به عنوان یکی از استفاده کنندگان اصلی سلاحهای اسرائیلی محسوب میشد. بهرهگیری از مشاورین نظامی اسرائیل در خرید تسلیحات نظامی از کشورهای اروپایی، انعقاد قرارداد بین شرکتهای اسرائیلی و نیروی دریائی ایران به منظور طراحی تأسیسات و خانه سازی، انعقاد قرارداد برای تعمیر هواپیمای جت جنگنده اف ـ ۱۶ ایران در اسرائیل، تجهیز ناوچههای نیروی دریایی ایران به تجهیزات الکترونیکی، طرح محرمانه عملیات گُل، برای تولید موشکهای زمین به زمین با برد ۴۵۰ کیلومتر، برگزاری دورههای مختلف آموزش برای نیروهای نظامی ایران در اسرائیل، از جمله مواردی هستند که در روابط نظامی ایران و اسرائیل تحقق یافته است. هر چند ایران و اسرائیل به این نتیجه رسیده بودند که

با همکاری نظامی و تکیه بر ارتش میتوانند در برابر تهدیدات منطقهای به منافع واحدی دست یابند، اما در مجموع بررسی روابط نظامی این واقعیت را نشان میدهد که اسرائیل در روابط نظامی نیز، از یک برتری منافع برخوردار بود. چه به لحاظ کسب درآمد هنگفت از فروش تسلیحات و تجهیزات به ایران و چه به لحاظ برگزاری دورههای آموزشی نظامی برای نیروهای مسلح در ردههای مختلف ارتش، که هر کدام از اینها میتوانست نوعی وابستگی در بلند مدت نسبت به جنگ افزارهای اسرائیلی و تأثیرگذاری در سیاست دفاعی ایران برجای گذارد. ۳. بعد فرهنگی اسرائیل در رابطهٔ استراتژیک خود با ایران، نگاه ویژهای به مقوله فرهنگ و آموزش به منظور بسترسازی و تغییر نگرش افکار جامعه ایران در راستای دستیابی به اهداف مختلف خود داشت. آنها با شناخت از تمایلات درونی محمدرضا پهلوی مبنی بر احیاء باستان گرایی، به بزرگنمایی کوروش تحت عنوان نجات دهنده قوم ستمدیده یهود و یک موسی بالقوه، پرداخته و با ظرافت و شگردهای خاص تبلیغاتی از محمدرضا پهلوی به عنوان «کوروش دوم» یاد نمودند. البته این شبیهسازی نیز با توجه به ویژگیهای شخصیتی محمدرضا، برایش بسیار دلپذیر و خوشایند بوده و از آن استقبال میکرد. مقامات اسرائیلی بر این باور بودند که عامل غیرعربی بودن در خاورمیانه زمینه احساسی نزدیکی ایران و اسرائیل را فراهم میسازد. بر همین اساس اسرائیلیها از روشی استفاده میکردند که برای ایرانیان دلپذیر و خوشایند باشد. یکی از آن روشها سخن گفتن پیرامون داستانهایی همانند «استر»، زن یهودی و عموی وی، «مردخای»، مرد یهودی بود که در دربار خشایارشاه نفوذ نموده و پادشاهان ایران را تحت تأثیر و تلقین خود قرار دادند. ماجرای استر و مردخای به طور خلاصه چنین است: در زمان سلطنت خشایارشاه، روزی پادشاه در یک مجلس بزم مردانه در حالی که سرش از باده گرم بود ملکه یا همسر سوگلی خود «وشتی» را به حضور میطلبد تا زیبایی او را به رخ همه بکشد. وشتی از حضور در این مجلس مردانه امتناع میکند و این امر بر پادشاه گران آمده و به توصیه مشاورانش که در همان مجلس حضور داشتند، تصمیم میگیرد ملکه دیگری برای خود انتخاب نماید ... در دربار خشایار شاه یک مرد یهودی به نام «مرد خای» که از مهاجرین بابل بود، خدمت میکرد و چون از دستور شاه مطلع میشود دختر عموی خود به نام «هدسه» را به دربار میفرستد و به او تعلیم میدهد که پیوند قوم و خویشاوندی خود را با او فاش نکند. خشایارشاه ... او را ستاره یا «استر» مینامد و تاج مخصوص ملکه را بر سر وی مینهد ... بعد از توطئهای که علیه خشایارشاه طراحی میشود و او از این توطئه جان سالم به در میبرد؛ وزیرش، هامان حکم قتل عام یهودیان را میگیرد و حدود صدهزار نفر از یهودیان را میکشد. استر برای نجات قوم خود وارد قضیه میشود و خشایارشاه را نسبت به هامان بدبین میکند و با قتل هامان و روی کار آمدن مردخای یهودیان انتقام میگیرند

روابط ایران و عراق در گذر تاریخ

روابط ایران و عراق در گذر تاریخ نویسنده:شعیب بهمن از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق در غرب ایران، سیاست‌های متخذه از سوی دولتمردان آن کشور همواره به عنوان منبع تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار آمده و این کشور به ندرت روابطی دوستانه با ایران داشته است. اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی همچون تبعیض علیه شیعیان در عراق و مسائل قومی و نژادی همانند مناقشه عرب و عجم، حضور اکراد در دو سوی مرزهای ایران و عراق به همراه خوی توسعه‌طلبی حاکمان بغداد از جمله عوامل اصلی تنش یا منازعه میان دو کشور در نیم قرن اخیر محسوب می‌گردند. با این حال روابط دو کشور همیشه در سطحی نامطلوب قرار نداشته و در تاریخ روابط ایران و عراق نقاط قابل اتکایی نیز یافت می‌شود. از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰) و سپس استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲ و تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال ۱۹۵۸، به دلیل نفوذ انگلستان در منطقه و وجود حکومت پادشاهی در هر دو کشور روابط دو دولت چه در قالب پیمان سعدآباد و چه پیمان بغداد که به منظور مقابله با تهدید کمونیسم شکل گرفته بودند دوستانه بوده است. هر چند که در این دوره هم، اختلافات مرزی، گاه و بیگاه

رخ می‌داد. مع‌الوصف معمولاً ـ بدون درگیری مهمی حل می‌شد. اما آنچه از روابط دو کشور در اذهان باقی مانده است نزاع، درگیری، و جنگ ومخاصمه میان دو کشور است. نقطه‌ی آغاز روابط مابین دو کشور به فروردین ۱۳۰۸ و اعزام هیئت حسن نیت از سوی پادشاه عراق به ایران و تقاضای این هیئت جهت برقراری روابط سیاسی با ایران باز می‌گردد. با این حال دولت عراق که در این زمان تحت حمایت انگلستان قرار داشت، نخست از اواسط سال ۱۳۱۰ با ارسال چندین یادداشت اعتراض به دولت ایران، مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم به نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره و تجاوز به حق حاکمیت عراق در آبهای اروند رود نموده و سپس در سال ۱۳۱۳ به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروند رود به جامعه‌ی ملل شکایت برد. پس از آنکه جامعه ملل طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت نمود، سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ طی قراردادی که میان دو کشور منعقد گردید، حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود به استثنای پنج کیلومتری از آبهای آبادان تا خط تالوگ به دولت عراق واگذار گردید۱. بدین ترتیب قرارداد مذکور که در چارچوب اهداف استراتژیک بریتانیا بر ایران تحمیل شده بود، مالکیت عراق بر تمام اروندرود را به غیر از پنج‌کیلومتری از آبهای آبادان گسترش می‌داد. با این حال ۴ روز بعد در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ پیمانی میان کشورهای ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در کاخ سعدآباد تهران به امضاء رسید که وحدت کشورهای فوق را در منطقه تضمین نمود و امضاکنندگان را به حمایت متقابل از یکدیگر در صورت بروز خطر نسبت به یکی از اعضاء برمی‌انگیخت. «پیمان سعدآباد» که تحت نفوذ و سلطه انگلیس در منطقه منعقد شده بود، دولتهای امضاء کننده را به پرهیز از مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به مرزهای مشترک، خودداری از هرگونه تجاوز نسبت به یکدیگر و جلوگیری از تشکیل جمعیت‌ها و دسته‌بندی‌هایی با هدف اخلال در سطح میان کشورهای همجوار و هم پیمان تشویق می‌کرد. ۲ پیمان دیگری که میان کشورهای منطقه منعقد شد، معروف به «پیمان بغداد» است که معاهده‌ای با ماهیت دفاعی و امنیتی بود. این پیمان که نخست در پنجم اسفند ۱۳۳۳ میان وزیران امور خارجه دو کشور عراق و ترکیه تحت عنوان «پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضا رسیده بود، با پیوستن انگلستان در دهم فروردین، پاکستان در اول مهر و ایران در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حلقه‌ای از حامیان بلوک غرب را در منطقه گرد هم جمع‌آورد. اما کودتای عبدالکریم قاسم با عقاید افراطی و چپگرایانه، از یک سو موجب خشنودی مسکو و قاهره و از سوی دیگر باعث خروج عراق از حلقه بلوک غرب گردید. کودتای قاسم در ۱۳۳۷ که در درجه نخست به خروج عراق از پیمان و انتقال مرکزیت آن از بغداد به آنکارا انجامیده بود، ترس شدید شاه ایران را نیز در پی داشت. روابط نامطلوب دو کشور با این کودتا و قوت یافتن پان‌عربیسم و گرایشات افراطی عربی در نظام سیاسی عراق آغاز شد. در این دوره اختلافات مرزی دو کشور افزایش یافت و علاوه بر ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان و مسأله کردها، اختلاف ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور سایه انداخت. اگر چه ایران ۱۷ روز پس از کودتای قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت ولی این اقدام مانع از ابراز سیاستهای تند و خصمانه قاسم نسبت به ایران نگردید. زیرا قاسم نه تنها به هیچ یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود، بلکه ادعاهای ارضی نیز نسبت به خاک کویت ابراز می‌داشت که امنیت منطقه را بیش از پیش به مخاطره می‌انداخت. سرانجام در آذر ۱۳۳۸ یک بار دیگر اروند رود به بحرانی حاد در روابط ایران وعراق مبدل گشت. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که «عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است که حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار نماید و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است، نه استرداد یک حق مکتسبه». ۳ این ادعا در حالی صورت می‌گرفت که عهدنامه ۱۳۱۶ در سایه حمایت‌ها و طرفداری همه جانبه انگلیس از عراق منعقد شده بود. زیرا در آن هنگام انگلیسی‌ها که طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی بر عراق سلطه مطلق داشتند، دستیابی به آبهای بین‌المللی منطقه و منابع نفتی عراق را حائز اهمیت می‌دانستند و از این رو پیمان ۱۳۱۶ را بر ایران تحمیل نمودند. ایران در آغاز تلاش نمود بحران بوجود آمده را از راههای دیپلماتیک حل و فصل نماید اما پافشاری عراقی‌ها بر ادعاهای واهی

خود، طرفین را حتی به میدان درگیری‌های پراکنده و تدارکات نظامی برای جنگ احتمالی نیز کشاند. ۴ اگر چه در نهایت با از سرگیری مذاکرات مستقیم میان دو کشور مناسبات دیپلماتیک نیز از سر گرفته شد اما تا زمانی که رژیم چپگرای عبدالکریم قاسم در عراق حاکم بود، روابط دو کشور تیره باقی ماند. با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ و به قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عبدالسلام عارف و عبدالرحمن عارف، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور ایران وعراق کاسته شد، اما اختلافات دو کشور در حوزه‌های پیشین همچنان پابرجا باقی ماند. آرامش و چالش در روابط دو کشور تا هنگام قدرت یافتن حزب بعث در عراق (۲۶ تیر ۱۳۴۷) ادامه یافت. اما باحاکم شدن رژیم بعث در عراق دوره‌ی دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز گردید. در این دوره علاوه بر اختلافات قبلی، تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های موجود، گرایشات پان عربیستی شدید رژیم بعث و اراده آن برای کنترل جهان عرب و همچنین گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف دوران جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه بر وخامت اوضاع افزود. همچنین نزدیکی رژیم شاهنشاهی به اسرائیل و اثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاستگذاران رژیم بعثی، منجر به پاکسازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی ستیزی از سوی رژیم بعثی گردید. روابط دو کشور در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که حسن‌البکر رئیس رژیم کودتائی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی نمایند. به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط‌العرب را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. بدنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوگ اعلام نمود. ۵ این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجیگری هواری بومدین در جریان اجلاس سران اوپک (۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر، دو کشور به توافقاتی جهت پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. براساس این توافق خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت، به آن کشور بازگرداند. ۶ از جمله دلایل پذیرش این قرارداد از سوی رژیم بغداد می‌توان به فشار کردهای جدایی‌طلب بر دولت عراق، حمایت امریکا و بلوک غرب از محمدرضا پهلوی و تضعیف موقعیت اعراب در پی شکست از اسرائیل اشاره نمود. هر چند انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط بین دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت. زیرا عراق به موجب بیانیه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور، عملاً حاکمیت ایران را بر اروندرود پذیرفته بود و به دنبال موقعیتی مناسب می‌گشت تا ضربه‌ی نهایی خود رابه ایران وارد سازد. ۷ از این رو پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی دو قطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر اینکه ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج کرد، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب نمود. صدام که چشم به رهبری جهان عرب و پرنمودن خلاء قدرت درمنطقه دوخته بود، از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را برد و درصدد جبران امتیازات از دست داده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برآمد. رژیم بعثی به سرکردگی صدام حسین، پس از بمب‌گذاری در تأسیسات نفتی ایران و شرکت در یک رشته اقدامات تخریبی علیه جمهوری اسلامی ایران به بهانه بازپس‌گیری جزایر سه گانه حملات تبلیغاتی خود را متوجه ایران کرد. سرانجام وزارت امور خارجه عراق در ۲۶/۶/۱۳۵۹ طی یادداشتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. اگر چه به ظاهر موضوع اختلافات مرزی به عنوان دلیل اصلی تجاوز عراق به خاک ایران محسوب می‌گردد اما در واقع تجاوز عراق نتیجه نارضایتی

امریکـا و اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب اسـلامی ایران و نگرانی از گسترش آن به منطقه و حمایت از منافع دولت‌های محافظه‌کار عربی نیز بود. ۸ با این حال پس از اسـتقامت و ایستادگی مردم ایران در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹، صدام حسین رئیس جمهور عراق با ارسال نـامه‌ای خطـاب به حجت‌الاسـلام هاشـمی رفسـنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران تمام شـرایط ایران را برای برقراری صـلح میان دو کشور را پذیرفت. ۹ بدین ترتیب صدام حسین برای صلح با جمهوری اسلامی ایران به پذیرش معاهده‌ای تن داد که زمانی با لغو آن جنـگ علیه جمهوری اسـلامی ایران را آغـاز کرده بود. پی‌نویس‌ها: ۱. عبدالرضا هوشـنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰، ص ۳۹ و ۴۰. ۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوریه تا پایان جنگ دوم جهانی تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، صص ۳۹۰ـ ۳۹۵. ۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹. ۴. احمد میرفندرسکی، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از ۳ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمـن ۱۳۵۷ (در همسـایگی خرس)، تهران، نشـر پیکـان، ۱۳۸۲، صص ۱۹۴ ـ ۱۹۶. ۵. عبدالرضا هوشـنگ مهدوی، سیاست خـارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشـر پیکان، ۱۳۸۰، صص ۳۵۷ـ ۳۵۹. ۶. منوچهر پارسـا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران، ۱۳۶۴، صـص ۱۴۹ ـ ۱۵۱. ۷. فصـلنامه تاریـخ روابـط خارجی، مرکز اسـناد و تاریـخ دیپلماسـی وزارت امور خارجه، شماره ۱۹، تابستان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵. ۸. احمد بخشایشـی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آواری نور، ۱۳۷۹، صص ۹۳ـ ۹۷. ۹. روح‌الله رمضانی، سیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایران، ترجمه، علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۸۶.

برخورد تمدن ها و پیامدهای آن بر ایران

برخورد تمـدن هـا و پیامـدهای آن بر ایران نویسـنده:آیت قنبری جـنـگ اسـلام و مسیحیت , سیاستی است که طراحان پشت پرده بسیاری از قضایـای جهانی آن را طراحی کرده انـد. اگر این باشـد, برای دنیا تهدیـد بزرگی است و این , آن لکه ننگی است که از دامن غرب هرگز پاک نخواهد شد. حضـرت آیت اللّه خامنه ای مد ظله ۲۳/۷/ ۱۳۸۰ مقدمه جنگ جهانی بعدی در صورت وقوع , جنگ تمـدن ها خواهد بود. در the clash of civilization ایـن نـظریه توسط ساموئل هانتیگون , تئوریسـین برخورد تمدن ها سال ۱۹۹۳ ارائه گردیـد و شواهدی نیز در گوشه و کنار جهان آن را تاءیید می کرد ـ هر چند موارد خـلاف آن نیز مشـهود بود. نیز حملات تروریستی اخیر به مراکز سیاسی آنظامی و اقتصادی آمریکا در شـهرهای نیویورک و واشنگتن در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ش . / ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م , نیز سـبب شـد که این حوادث به عنوان نمونه ای از جنگ تمـدن ها محسوب و مجددا این نظریه مطرح گردد. سـخـن رانـدن از جنگ های صـلیبی جدید به وسـیله جورج بوش دوم , رئیس جمهور آمریکا و هـجـوم ددمـنشانه آمریکا و انگلیس به ملت مظلوم افغانسـتان که ماهیت وحشی تمدن غرب را به نمایش گذاشت , حاکی از تهدید بزرگی است که رهبر معظم انقلاب اسـلامی ,همگان را نسبت به آن هشـدار داده است . ایـن که وقایع اخیر, شـروع جنگ جدیـد جهانی با عنوان جنگ تمـدن هاست یا نه , حوادث آینده آن را روشـن خـواهـد نـمـود, امیـد است چنین نباشد, اما ضـرورت هوشـیاری نسبت به باطن تحولات مـخـاطـره آمـیز در روابـط جدیـد اسـلام و غرب بـا توجه به فتنه انگیزی صـهیونیست ها و لزوم کسب آمـادگی برای آن , ضـرورت شنـاخت بیشتر نسبت به این نظریه یـا پروژه را نمایان می کنـد. بنابراین پرسـش اصـلی این مقاله چنین است : محتوای نظریه برخورد تمدن ها چیست ؟ و پیامدهای آن بر ایران کدامند؟ فـرضـیـه اصـلـی نـظـریـه هـانـتـینـگتون ـ به عنوان یکی از دیدگاه های بدبینانه , رئـالیستی و تـفـوق گـرایـانه ارائه شـده پس از فروپاشـی شوروی وپایـان جنـگ سـرد ـ این است که بـا پایـان یافتن جـنـگ سـرد و تـغـییـر نظـام دو قطبی , برخورد, کنش و واکنش تمـدن هـا جـایگزین برخوردهـای ایـدئولوژیک گذشـته شـده , فرهنگ , آخرین حرف را در نظـام جهـانی خواهـد زد. نـگـارنـده بر این باور است که نظریه هانتینگتون پیش از آن که یک تئوری علمی باشـد یک

پروژه استراتژیک است که پی آمدهای بسیارمهمی ـ در صورت موفقیت مجریان آن ـ در سطح بین المللی , دنیای اسلام و ایران از خود بر جای خواهد گذاشت . تبیین اصل نظریه یاپروژه به همراه ذکر برخی از پی آمدهای آن نسبت به جمهوری اسلامی ایران موضوعاتی است که در صفحات آینده بدان پرداخته می شود. برای تبیین بیشتر بحث ابتدا لازم است واژه های تمدن و فرهنگ را مورد بررسی قرار دهیم : Civilization تمدن این واژه هر چند واژه رایجی و معروفی است اما خالی از ابهام نیست . فرهنگ معین , معانی شهرنشین شدن , به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی , اقتصادی , دینی , سیاسی و غیره را در ذیل این واژه آورده است " . را, خارج شدن یک جامعه از مرحله وحشی گری و ابتدایی ـ Enlighten , لطیف کردن , Encarta معنای " Civilize دائرة المعارف اینکارتا تصفیه کردن , refine و تربیت کردن Educate موشکافی کردن , ظرافت به کار بردن" راهنمایی کردن ,روشن کردن تعریف کرده است . معانی زیر را ذکر کرده است : Civilization دایرة المعارف مذکور در معنای " ۱ـ یک مرحله یا سیستم پیشرفته از توسعه اجتماعی ۲ـ مردمی از جهان که دارای این مرحله اند ۳ـ مردم یا ملتی به ویژه در گذشته که به عنوان عنصری از تکامل اجتماعی مورد احترام هستند inca تمدن های قدیمی , مانند تمدن اینکا ۴ـ متمدن شدن . آنچه که در این رابطه قابل ذکر است , تفاوت جوامع متمدن است . ویژگی های جوامع متمدن با یکدیگر در بسیاری از موارد کاملامتفاوت است به گونه ای که جامعه شناسان و اندیشمندان علوم مختلف در جمع بندی این ویژگی ها و اطلاق اصطلاح واحد بر آن هادچار مشکل می باشند. همچنین تاریخ دانان مشکلاتی در تعریف جوامع خاص دارند و به درستی اصطلاح تمدن را در این زمینه عنوان کرده اند. آنها واژه تمدن را برای معرفی جوامعی در گذشته و حال که الگوهای تاریخی و فرهنگی متمایزی را آشکار کرده اند, به کار می برند. البته در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد که آیا تمدن در تعریف خود, فرهنگ را نیز شامل می شود یا نه . سؤال مطرح در این رابطه این است که آیا تمدن , محصول اقدامات فکری و معنوی بشر است یا دستاورد فعالیت های عملی او در طول تاریخ گذشته , و یامجموع این دو؟ در برخی از تعاریف , تمدن , نظام های پیچیده سیاسی , اقتصادی , اجتماعی , ارزشی و عقیدتی و تمام ابزار و آلات و فنون چیرگی انسان بر طبیعت را شامل می شود. در این دیدگاه , تمدن نوع پیشرفته و تکامل یافته فرهنگ است و بدین سان تمدن در ماهیت خودفرهنگ را نیز داراست . در تعاریف دیگر, فرهنگ به دو بخش مادی و معنوی تقسیم شده و تمدن به بخش مادی اطلاق می شود. در واقع فکر و اندیشه ای که سازنده تکنولوژی و تجلیات عینی و بیرونی است , فرهنگ , و خود ابزار و آلات و عناصر ساخته شده خارجی جزو تمدن محسوب می گردند. Culture فرهنگ تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است : که حکایت از تحول و پیچیدگی معنای فرهنگ داشته , ابعاد متفاوت آن را می نمایاند.فرهنگ از سویی به دانش , علم , معرفت , تعلیم و تربیت , آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و از سوی دیگر به مجموعه آداب ورسوم , عقاید, افکار, ارزش ها و هنجارهای موجود در یک جامعه اطلاق می شود. همچنین گفته شده که مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمان های اجتماعی جریان می یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند فرهنگ نام دارد. فرهنگ را مجموعه ای در نظر می گیرد که بر اثر شناخت ها, باورها, هنر, تایلر حقوق , اخلاق , آداب و سایرشایستگی ها و عادات انسان به عنوان عضو یک جامعه حاصل شده در تعریف فرهنگ سیاسی به وضوح از تایلر الهام و وربا است . پای گرفته اند. شیوه زندگی مشترک افراد یک جامعه , مجموعه قواعد و اندیشه هایی که تعامل اجتماعی را تداوم می بخشند, یا شیوه ای آموخته برای حل مسائل از تعاریف دیگری است که برای فرهنگ ارائه شده است . فرهنگ را به نظامی که به لحاظ تاریخی از و کلی کلوک هوهن الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته و می تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه در این زمینه می نویسد: من هم قرار گیرد, تعریف می کنند و کلیفورد گیرتز چون ماکس وبر, که معتقد بود انسان حیوانی است معلق در تارهای معنایی که خود بافته است , فرهنگ را به منزله این تارها و تحلیل آن را نه به عنوان علمی تجربی برای یافتن قانون , بلکه به عنوان علمی تفسیری برای یافتن

معانی قلمدادمی کنم . از این زاویه فرهنگ به معنای رمز کد یا نظامی از معانی تلقی می شود که از طریق آنها انسان ها به ارتباط باهم پرداخته و شناخت وطرز فکر خود را درباره زندگی تداوم و توسعه می بخشند. همچنین باید گفت , فرهنگ از آن جهت که تمامی بخش های زندگی اجتماعی خویشاوندی , مذهب , سیاست و غیره را در شبکه ای از مفاهیم جای می دهد, حالتی انسجام بخش دارد و از این نظر که به رفتارهای ظاهری بسنده نمی کند و اساسا به نمونه های ساختاری ضمنی نیز رجوع می کند, حالتی پنهان دارد. در مجموع می توان گفت که فرهنگ به مجموعه آداب و رسوم , اسطوره ها, عقاید, افکار, ارزش ها و هنجارهای موجود در جامعه اطلاق می شود که تمامی بخش های زندگی اعم از مذهب , سیاست , دولت , جامعه مدنی , خانواده , اقتصاد و... را در بر می گیرد. اینک پس از تعریف تمدن و فرهنگ , باید ببینیم که صاحب نظریه برخورد تمدن ها چه تعریفی از تمدن ارائه می نماید و بر کدام بعد آن تاءکید بیشتری دارد. ۳. تعریف تمدن از دیدگاه ساموئل هانتینگتون هانتینگتون , در تعریف خود از تمدن , بیشتر بر بعد فرهنگی آن تاءکید داشته و بعد معنوی آن را برجسته می سازد. او در این زمینه می نویسد: است ... تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و Cultural Entity تمدن یک موجودیت فرهنگی گسترده ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است . تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک همچون زبان , تاریخ , مذهب , سنت ها و نهادهاتعریف می شود و هم با توجه به وابستگی و قرابت های ذهنی و درونی انسان ها, افراد سطوح گوناگونی از هویت را دارا می باشند. یک نفر اهل رم ممکن است با میزان متفاوتی از تعصب , خود را یک رومی , یک ایتالیایی , یک کاتولیک , یک مسیحی , یک اروپایی یایک غربی بداند. تمدنی که وی بدان تعلق دارد گسترده ترین سطح هویتی است که خودش را با آن می شناساند. وی اضافه می کند: یک تمدن ممکن است شمار زیادی از انسان ها را دربر گیرد مانند تمدن چین یا تعداد کمی را مانند تمدن آنگلوفون در منطقه کارائیب . یک تمدن ممکن است چند دولت ـ ملت را در خود جای دهد, مانند تمدن های غربی , آمریکای لاتین و عرب یااین که شامل یک دولت ـ باشد ـ مانند تمدن ژاپنی . ملت در ادامه بیان ویژگی های تمدن ها, علاوه بر حجم انسان ها و دولت ـ ملت ها, او به این امر توجه می کند که تمدن ها با یکدیگر آمیزش وتماس دارند و ممکن است شامل تمدن های فرعی باشند. مثلاـ از نظر او تمدن غربی دو بخش عمده دارد: یکی تمدن اروپایی و دیگری آمریکای شمالی , و یا تمدن اسلامی از سه تمدن فرعی تشکیل شده است : عرب , ترک و مالایی . به هر حال از دیدگاه او تمدن هاموجودیت درک شدنی دارند و هر چند تشخیص مرز بین آنها به سختی انجام می پذیرد لیکن این مرزها واقعی اند. ویژگی دیگری که هانتینگتون , از منظر ارگانیک برای تمدن ها برمی شمرد, خصوصیت دینامیک , پویا و زنده بودن آنهاست , او در این زمینه می نویسد: تمدن ها پدیده هایی پویا هستند, ظهور و افول می کنند, انشعاب می یابند و درهم ادغام می شوند و همان گونه که هر پژوهشگر تاریخ می داند, تمدن ها بعضا ناپدید و در وادی زمان دفن می شوند. در کتاب بررسی در ادامه مطلب او یادآور می شود که آرنولد توین بی تاریخ بیست و یک تمدن عمده راشناسایی کرده است که فقط شش تای آنها در جهان معاصر را بازیگران موجودند. هانتینگتون معتقد است غربی ها مایل اند دولت ـ ملت ها اصلی در امور جهانی به شمار آورند, البته دولت ـ ملت ها تنها به مدت چند قرن چنین نقشی داشته اند. بخش اعظم تاریخ بشر را, تاریخ تمدن ها تشکیل می دهد و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت که عبارت اند از: ۱ـ تمدن غربی ۲ـ تمدن کنفوسیوسی ۳ـ تمدن ژاپنی ۴ـ تمدن اسلامی ۵ـ تمدن هندو ۶ـ تمدن اسلاوی ـ ارتدوکس ۷ـ تمدن آمریکای لاتین , و احتمالا ۸ـ تمدن آفریقایی . نظریه برخورد تمدن ها قبل از پرداختن به اصل نظریه لازم است یادآور شویم که زمینه های طرح این تئوری به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تحولات معاصر جهان برمی گردد. این سؤال بنیادین مطرح گردید که The cold war پس از اضمحلال شوروی و پایان جنگ سرد آیا آینده جهان پس از نظام دوقطبی , آینده ای همراه با صلح , آشتی و آرامش است و یا این که نوع جدیدی از جنگ آن را فرا می گیرد؟ در این رابطه دو دیدگاه خوش بینانه و بدبینانه طرح گردیده است .

آمریکایی ژاپنی الاصل تحت عنوان تئوری اول از سوی فرانسیس فوکویاما مطرح گردید. بدین معنا که پایان تاریخ هم یک ضرورت The end of history پایان تاریخ فلسفی است و دیالکتیک تاریخی بر اساس نگرش هگلی به نتیجه لازم و قابل پیش بینی خود رسیده است و هم یک امر انجام گرفته سیاسی یعنی پایان جنگ سرد است . نکته اساسی در نظریه فوکویاما این است که وی پایان تاریخ را برابر با پیروزی قطعی لیبرالیسم غربی به حساب می آورد. در مقابل این نظر خوش بینانه , تئوری بدبینانه برخورد تمدن ها ارائه شده از سوی هانتینگتون است . بر اساس این دیدگاه , از آنجا که پدیده کشور ـ ملت به عنوان واحد تجزیه و تحلیل تعارضات بین المللی رنگ باخته و جنگ ایدئولوژی ها نیز پایان پذیرفته است اکنون جهان در آستانه برخورد تمدن ها قرار دارد؟.بنابراین اگر در عصر جنگ سرد و نظام دوقطبی , شمال در صدد بود تا جنوب را از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی دور نگه دارد و راه رابرای تجارت با جنوب و سرمایه گذاری شرکت های چند ملیتی هموار سازد و جنوب نیز در پی مدرنیزاسیون توسعه اقتصادی و پایان بخشیدن به کلنیالیزم و نئوکلنیالیزم بود, بر اساس نظریه برخورد تمدن ها هر چند دولت ـ ملت ها هنوز به عنوان بازیگران بین المللی نقش دارند ولی نقش اصلی در این زمینه و در روابط شمال ـ جنوب می باشد. Civilization با تمدن ها اکنون پس از مشخص شدن جایگاه تئوری برخورد تمدن ها در بین دو دیدگاه کلی درباره آینده تاریخ , سؤال دیگری در این زمینه طرح می گردد که آیا در دیدگاه های مختلفی که بین نخبگان فکری آمریکا نسبت به استراتژی کلان این کشور پس از جنگ سردوجود دارد, جایگاه تئوری هانتینگتون در کجا و در چه رتبه ای قرار دارد؟ در پاسخ به این سؤال , نخبگان فکری آمریکا چهار نگرش متفاوت ارائه نموده اند. است . انزواگرایان که تعریف Isolationism پاسخ اول , طرفداران انزواگرایی یا انزواجویی محدودی از منافع ملی آمریکا دارند وآن را به امنیت فیزیکی , آزادی و املاک مردم آمریکا محدود می دانند, خواستار انحلال تعهدات امنیتی آمریکا, کاهش هزینه های دفاعی و بازگشت به دفاع از نیمکره غربی هستند. آنان معتقدند هیچ قدرتی قادر به تهدید منافع ملی آمریکا نیست و فروپاشی شوروی موجب ایجاد موازنه قدرت در اروپا و آسیا شده است . اگر هر یک از کشورهای روسیه و چین بخواهند دست به توسعه قدرت نظامی خود بزنند, دولت های ثروتمند و قدرتمندی در دو طرف اورآسیا وجود دارند ژاپن و اتحادیه اروپا که آنها را مهار نمایند, لذانیازی به حضور آمریکا در اروپا و شرق آسیا نیست . انزواگرایان , مشکل اصلی آمریکا در دروه جدید را در داخل این کشورجست وجو می کنند و تاءمین منافع اقتصادی را هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا می دانند. است . این دیدگاه , نقش Balance Of Power نگرش دوم از آن طرفداران موازنه قدرت موازنه دهنده در اورآسیا برای آمریکاقائل است . اینان نظام بین المللی در حال ظهور را یک نظام چند قطبی می دانند و معتقدند که ایالات متحده باید در جست وجوی موقعیتی باشد که بتواند از نظام چند قطبی در حال ظهور استفاده کند. از دید آنها آمریکا از قدرت و اراده کافی برای حفظ صلح داخلی و بین المللی در سطح جهان برخوردار نیست و نمی تواند به عنوان رهبری بی چون و چرا در جهان یک قطبی عمل نماید. طرفداران این نظر معتقدند که صلح میان قدرت های بزرگ , از منافع حیاتی آمریکاست . آنان اروپا, شرق آسیا و خلیج فارس را ازجمله منافع حیاتی آمریکا به شمار می آورند. آنان فرسایش موقعیت اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا را یک موضوع امنیت ملی می دانند. لذا انجام اقدامات لازم به منظور حل مشکلات اقتصادی و تجدید حیات قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا ازتوصیه های این گروه است . از نظر ایدئولوژیکی این گروه با تلاش برای گسترش دموکراسی مخالف اند. سوم : جهان گرایان , اینان به دنبال ایجاد نظم جهانی هستند و برداشتی وسیع از منافع ملی آمریکا دارند. از نظر آنها تهدیدات اصلی برای آمریکا نه از جانب دیگر دولت ها بلکه از مشکلات جمعی مثل گسترش تسلیحات کشتار جمعی , خطر گسترش جنگ های داخلی , تهدید رکود اقتصادی برای امنیت اقتصادی , مشکلات زیست محیطی و غیره ناشی می شود. این گروه از نظر سیاسی از اقدام دسته جمعی از طریق نهادهای بین المللی حمایت می کنند و از نظر اقتصادی در وضعیت وابستگی متقابل فعلی به همکاری با سایرمراکز اقتصادی اروپا و ژاپن معتقدند و از نظر ایدئولوژیک بر توسعه

جامعه لیبرال تاءکید دارند. چهارم : تفوق گرایان , این دسته از تلاش برای حفظ برتری و تفوق آمریکا و ایجاد نظام یک قطبی حمایت می کنند و آن را تضمین کننده صلح می دانند. حفظ ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان , جلوگیری از ظهور یک قدرت سیاسی ـ نظامی هژمونیک و برترجدید در اورآسیا و حفظ موقعیت آمریکا در جهان سوم به ویژه در خلیج فارس و خاورمیانه , در نظر اینان از جمله منافع حیاتی آمریکا محسوب می گردد. طرفداران استراتژی تفوق معتقدند که در صورت خروج آمریکا از مناطق حساس چون اروپا, شرق آسیا, خلیج فارس و خاورمیانه ,ممکن است قدرت های منطقه ای مثل آلمان , ژاپن , ایران و عراق سعی کنند خلاـ قدرت ناشی از خروج آمریکا را پر نمایند. این امر به مسابقه تسلیحاتی ـ بی ثباتی و جنگ و در نهایت تسلط یک قدرت متخاصم بر این مناطق و به زیان منافع آمریکا منتهی خواهدشد. با بررسی نظریه برخورد تمدن ها و توجه به دیدگاه های استراتژیست آمریکایی , هانتینگتون , که را در سال ۱۹۹۳ میلادی در مجله فارن افیرز The Clash Of Civilization مقاله منتشر کرد, به این نتیجه می رسیم که او را می توان در دسته چهارم یعنی Foreign Affairs تفوق گرایان جای داد و از آنجا که جهان گرایان از آرمانگراها و سه دسته دیگر جزورئالیست ها یا واقع گرایان محسوب می شوند, صاحب نظریه برخورد تمدن ها نیز از واقع گرایان است . ساموئل هانتینگتون در مقاله خود می نویسد: فرضیه من این است که اصولاـ نقطه اصلی برخورد در این جهان نو (پس از فروپاشی شوروی) نه رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی . شکاف های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح نقطه جوش برخوردها,دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس . دولت ـ ملت ها نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند. لیکن درگیری های اصلی در صحنه سیاست جهانی میان ملت ها و گروه هایی با تمدن های مختلف خواهد بود. Fault Lines برخورد تمدن ها سرانجام برسیاست جهانی سایه خواهد افکند, خطوط گسل میان تمدن ها, در آینده خاکریزهای نبرد خواهد بود و برخوردتمدن ها آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد. به نظر هانتینگتون نزاع بین شهریاران , چالش دولت ـ ملت ها و برخورد ـ ایدئولوژی ها, اساسا آن را جنگ های کشمکش هایی در درون تمدن غربی بود, چیزی که ویلیام لیند می نامد. داخلی غربی این نکته به همان اندازه در مورد جنگ سرد صادق بود که در مورد جنگ های جهانی و جنگ های سده هفدهم , هجدهم و نوزدهم . باپایان جنگ سرد, سیاست بین المللی از محدوده غربی اش خارج می شود و بر کشمکش بین تمدن های غربی و غیر غربی و در میان خود تمدن های غیر غربی تمرکز می یابد. به نظر او در دوران جنگ سرد دنیا به جهان اول , دوم و سوم تقسیم می شد. این دسته بندی دیگر موضوعیت ندارد. اکنون چنانچه کشورها را به لحاظ فرهنگ و تمدن و نه بر حسب نظام سیاسی یا اقتصادی یا سطح توسعه اقتصادی گروه بندی کنیم کار مفیدتری انجام داده ایم . هانتینگتون به همراه برژینسکی , یکی دیگر از کارشناسان مسائل استراتژیک , در واقع ختم درگیری های ژئوپلتیک تاریخ مدرن را اعلام کرده اند. هانتینگتون اختلافات جغرافیایی ـ را منشاء اصلی درگیری های آینده می داند. به نظر او سیر فرهنگی درگیری ها بعد از قرارداد صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ به قرار ذیل است : درگیری تمدن ها ـ درگیری بین ایدئولوژی ها جنگ سرد مارکسیسم و لیبرالیسم ـ درگیری بین دولت ـ ملت ها ـ درگیری بین شهریاران گفتنی است هر چند هانتینگتون یادآور می شود که یک فرضیه محتمل و نه پیش بینی قطعی رخدادهای جهانی را طرح کرده است ولی به هر حال او درگیری تمدن ها را آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان مدرن می داند. دلایل برخورد تمدن ها در مورد این که دلیل برخورد احتمالی تمدن ها در آینده چیست , هانتینگتون مواردی را ذکر می کند, از جمله این که , دیدگاه های تمدن های مختلف درباره مسائلی چون روابط خدا و انسان , فرد و گروه , شهروند و دولت , پدر و مادر, زن و شوهر, آزادی و اقتدار,حق و مسؤولیت , برابری و طبقات اجتماعی متفاوت است . تماس فزاینده ای که میان فرهنگ های گوناگون از طریق وسایل ارتباطجمعی و رفت و آمدها امکان پذیر شده , موجب گردیده است تا خودآگاهی و هوشیاری تمدن های مختلف نسبت به تفاوت ها ومشترکاتشان تشدید شود. نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی , مردم را از هویت های

بومی و سنتی خود جدا می کند و دولت را به عنوان مرجع اصلی هویت , تضعیف می سازد. این نقیصه در بسیاری از مناطق توسط گرایش به مذهب و یا بازگشت به خویشتن خویش جبران شده است , مثل تجدید آسیاگرایی به نظر او منطقه گرایی موفق اقتصادی نیز بر پایه اسلامی کردن مجدد بنا و تقویت می شود. هوشیاری تمدنی از سوی دیگر هانتینگتون معتقد است که فرهنگ عامه غربی می تواند به اکثر نقاط کره خاکی گسترش یابد, لیکن مفاهیم غربی چون فردگرایی , لیبرالیزم , حقوق بشر, تساوی , آزادی , قانون , دموکراسی , اقتصاد بازار آزاد و جدایی مذهب از سیاست اساسا بامفاهیم رایج در فرهنگ های اسلامی و کنفوسیوسی , هندو و بودایی متفاوت است . تبلیغ ارزش های غربی به عنوان ارزش های جهان شمول به تهییج واکنش هایی از نوع بنیادگرایی اسلامی کمک می کند. در مجموع دلایل برخورد تمدن ها از نظر او عبارتند از: ۱ـ واقعی و اساسی بودن وجوه اختلاف بین تمدن ها: اختلافی که در مورد تاریخ , زبان , فرهنگ , سنت و به ویژه مذهب در طول تاریخ به وجود آمده , به زودی از میان نخواهد رفت و به مراتب از اختلاف ایدئولوژی های سیاسی و نظام های سیاسی اساسی تر است . بر اثر کنش و واکنش بین ۲ـ تقویت خودآگاهی تمدنی ملت های وابسته به تمدن های مختلف خودآگاهی تمدنی بیشتر می شود که این امر خود به اختلافات که ریشه عمیق تاریخی دارند و یا چنین پنداشته می شوند, دامن می زند. ۳ـ روند نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی که انسان ها را از هویت دیرینه و بومی شان جدا می سازد. ۴ـ نقش دوگانه غرب , که رشد آگاهی تمدنی را تقویت می کند. از یک سو غرب در اوج است و از دیگرسو در عین حال و شاید به همین دلیل , پدیده بازگشت به اصل خویش در بین تمدن های غیر و هندو شدن غربی نضج می گیرد. پدیده هایی نظیر آسیایی شدن ژاپن , شکست اندیشه های غربی سوسیالیسم و ناسیونالیسم و یا دوباره هندوستان از این امور است . اسلامی شدن ۵ـ کمتر می توان بر ویژگی ها و تفاوت های فرهنگی سرپوش گذاشت . از این رو آنها دشوارتر از مسائل اقتصادی و سیاسی حل وفصل می شوند, مثلا در شوروی سابق کمونیست ها می توانستند دموکرات شوند, ثروتمند می توانست فقیر شود و بر عکس , ولی روس ها نمی توانند استونیایی و آذری ها نمی توانند ارمنی شوند. در برخورد ایدئولوژیک سؤال این بود که شما در کدام طرف هستیدولی در برخورد تمدن ها پرسش این است که شما کیستید؟ , ۶ـ تقویت خودآگاهی تمدنی بر اثر رشد منطقه گرایی اقتصادی مثلا فرهنگ و مذهب مبنای همکاری اکو را تشکیل می دهد. مردمی که هویت خود را بر مبنای قومیت و مذهب تعریف می کنند, احتمالاـ ما را در مقابل دیگران می بینند. /خ

وحدت حوزه و دانشگاه

وحدت حوزه و دانشگاه «تحلیل واقعیتها – معنی و مفهوم » مقاله حاضر تحقیقی درباره وحدت حوزه و دانشگاه است که می کوشد اعماق اندیشه های مختلف در این زمینه را تحلیل و نقد کند. این بحث در شماره های آینده، به فضل الهی با مقالات دیگری دنبال خواهد شد. اینک پس از گذشت قریب به پانزده سال از آغاز انقلاب فرهنگی، گذر از ظواهر بحث و نفوذ به عمق اندیشه های وحدت، ضرورتی غیرقابل انکار است. مجله، همه اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی را به حضور جدی در این مباحثه حساس و ضروری فرا می خواند. مساله وحدت حوزه و دانشگاه از مسائلی است که از ابتدای انقلاب اسلامی و حتی پیش از آن به طرق مختلف در کانون توجه صاحب نظران و مصلحان این کشور بوده است. این مدت طولانی بحث و گفتگو، باید جایی برای ابهام در اولین گام، یعنی تشخیص مساله باقی نگذاشته و بلکه انتظار میرود که بسیاری از مسائل عملی مرتبط با این مقوله نیز حل شده باشد. بدون شک خیزش های تاریخی این ملت، پیشرفت هایی در زمینه حل مشکل که تحت عنوان «وحدت حوزه و دانشگاه » شناخته می شود، بوجود آورده، و تا حدی نیز به درک صورت مساله کمک کرده است، اما در هر دو جهت تا رسیدن به فضای مطلوب هنوز فاصله داریم. تاسف بار این است که در این سالهای اخیر در هر دو جهت نوعی برگشت و قهقرا دیده می شود. یعنی هم شاهد

ابهام آفرینی در مورد ماهیت مساله هستیم و هم اقداماتی در جهت دور شدن از وحدت و تعارض آفرینی بین حوزه و دانشگاه صورت می گیرد. می توان از اساس در این مساله تردید کرد که آیا آنگونه که مشهور و مقبول همگان است (و در این مقاله مبنای بحث قرار گرفته است)، تضاد و تعارضی جدی و وسیع میان حوزه و دانشگاه بوده است یا نه؟ ما در اصل معتقدیم که اگر بر پایه داده های عینی داوری کنیم پاسخ منفی خواهد بود. از همان ابتدا علیرغم خواست عده ای، هرگز حوزه و دانشگاه به صورت همه جانبه معارض و متضاد نبوده اند، بلکه همواره نقاط وصل متعددی داشته اند و حتی بعضی از پیشروان و بنیانگذاران دانشگاه که دارای سوابق حوزوی بوده اند، اینطور نبوده که از یکی بریده و به دیگری پیوسته باشند و هرگز مساله را اینطور نمی دیده اند. از این رو، در وضع کنونی پس از پیشرفتهای عمده ای که در این زمینه حاصل شده، مساله هرگز بصورتی که در این مقاله مورد پرسش و بحث قرار گرفته نیست، اما حقیقت این است که فضای حاکم بر روابط این دو نهاد، غالبا متاثر از افراطی ترین دیدگاهها در این خصوص بوده است، یعنی کسانی مایل بوده اند با تاسی از غرب و الگوی غربی یک صف بندی قاطع میان این دو ایجاد کنند، و حوزه و دانشگاه را متعلق به دو دنیای کاملاـ متفاوت بدانند که بقاء و رشد یکی در گرو افول و مرگ دیگری است و بالعکس. این تصویر در عین اینکه در صورت کاملش ما بازاء محصل و واقعی نداشته، اما روند مباحثات و برخوردهای این دو را در کلیت خود جهت داده است. بدین جهت ما نیز در این مقاله از منظر این تصویر انتزاعی یا نوع آرمانی به مساله نگاه کرده و جدایی حوزه و دانشگاه از یکدیگر را مفروض تلقی نموده ایم، و سپس چاره جویی در مورد روند وحدت این دو را سؤال اصلی بحث قرار داده ایم. اصولاـ باید گفت که وزن و قیمت مساله وحدت حوزه و دانشگاه آنگونه که باید و شاید درک نشده و اختصاص روزی در سال به این مساله و انجام گفتگوهایی گذرا و نه چندان عمیق در این باب، خود به اندازه کافی در این زمینه گویاست. این نوع برخورد، خود حکایت از عدم شناخت کافی از مساله و آثار و نتایج مربوط به آن دارد. بدون شناخت مساله و خطر پیامدهای تصویر شده، چگونه می توان انتظار برخورد جدی با آن داشت؟ برداشت تاریخی برداشت محدود و تاریخی نسبت به حوزه و دانشگاه روایتهای مختلفی دارد. در محدودترین برداشتها موضوع در حد دو نهاد آموزشی و تعارض میان آنها تنزل داده می شود. از این دید مشکل اصلی به تفاوت در ساخت و قالب آموزشی برمی گردد، که یکی متعلق به دوران جدید است و دیگری در گذشته ریشه دارد. در پی این بیان کلی بسته به اینکه کدام تفاوتها عمده تلقی شود، مساله صورتهای مختلفی پیدا خواهد کرد، اما در هر صورت بحث اصلی در این دیدگاه این است که بستگی یکی از این دو نهاد به گذشته و کارآمد نبودن در برخورد با مسائل جدید و حل و فصل مشکلات تازه و نو و در کل عدم انطباق آن با دوران جدید از یک طرف، و عدم تناسب آن نهاد دیگر با مسائل فرهنگی بویژه مذهبی، ملی و بومی و تناسب آن با موطن اصلی و نسخه اولیه اش در بیرون از این آب و خاک، بنیاد و پایه مشکلات مربوط به این دو نهاد و تعارض میان آنها را می سازد. می توان در تاریخ پیدایش این مشکل، بالاخص در دوران اولیه ورود نهادهای آموزشی جدید به ایران حوادثی را یافت که مبین وجود چنین دیدی نسبت به مساله بوده است. هنگامی که بر سر نوع پوشش، سبک نشستن در کلاس، استفاده یا عدم استفاده از میز و نیمکت و نظیر آن نزاع برپا می شود، مساله دقیقا چنین صورتی به خود می گیرد. در سالهای اخیر نیز گاه به نوعی با مساله برخورد می شود که صبغه چنین برداشتی در آن(۱) برجستگی دارد.این برداشت محدود، تا حد زیادی مساله را تاریخی می بیند، یعنی آنچه موجبات این تفاوتها و نهایتا جدایی ایندو یا پیدایش نظام آموزشی جدید و قدیم را فراهم آورده است، ریشه درواقعیتهای تاریخی دارد، دو واقعیت تاریخی در اینجا نقش بازی می کند: یکی واقعیت تاریخی عقب ماندگی ما و دیگری واقعیت تاریخی پیشرفت و توسعه غرب و عملکرد این دو واقعیت آن چیزی است که ما اکنون با آن مواجهیم، و بطور اجتناب ناپذیر تمایل ما به جبران مافات و نیل به پیشرفت، ضرورت الگوگیری از غرب را موجب شده است. این روایت اشکالی نمی بیند که نوع برخورد رژیمهای گذشته با این مساله را شماتت و مذمت کند. شاید اگر دولتی ملی در ایران بر سرکار بود مساله تفاوت می کرد، هرچند بعضی اقدامات اولیه که پیش از پیدایش حکومت وابسته پهلوی

انجام گرفت نظیر مدرسه دارالفنون، غیر از این را می گوید. اما بهرحال وجود رژیم گذشته نیز بخشی از این واقعیت تاریخی است که، موجب شده در مقابل تشکیلات آموزشی سنتی و در جهت حذف آنها، تشکیلات و سازمانی جدید بر پایه الگوگیری از غرب بوجود آید. به بیان دیگر ما به لحاظ عقب ماندگی از کاروان اندیشه بشری باید از نظام آموزشی نوین که هم زمینه و هم دستاورد فرهنگ جدید است بهره گیریم، و به لحاظ نهادینه شدن نظام آموزشی گذشته نمی توانیم بکلی آن را کنار نهیم. در واقع سنتی و تاریخی بودن نظام قدیم مانع از آن است که بتوان آن را کاملا کنار نهاد یا دگرگون کرد و بی ریشه بودن نظام جدید مانع از آن است که به آسانی پذیرفته شود. حل این مساله مطابق این روایت نیز در گرو دو امر است که اولین و مهمترین آنها احاله مساله به خود تاریخ است. کافی است مساله به گذشت زمان واگذار شود. همانطوری که در گذشته واقعیتهای تاریخی پیدایش این مساله را موجب گردید، حوادث بعدی مشکل را حل خواهد کرد. به این معنا الزامات تاریخی موجبات حل و فصل تعارضها و تطابق ایندو با یکدیگر را فراهم خواهد کرد. امر دوم نیز تلاش هر دو نهاد در مسیر انطباق یابی است. توصیه اصلی در اینجا بر حذف موارد افتراق و یا الگوگیری از ابعاد مثبت یکدیگر است. اگر مساله بدین صورت دیده شود باید گفت ما به لحاظ تاریخی در موقعیتی قرار داریم که حکم به انتفاء موضوع بکنیم. واقعیتهای تاریخی به هر دلیلی این دو نهاد را به یکدیگر نزدیک کرده و بطور قطع سخن از حذف یکی از این دو موضوعیت خود را از دست داده است. اکنون بیشتر، مساله تکمیل یکدیگر مطرح است تا چیز دیگری ;و از بعد دیگر نیز اگر مساله حوزه و دانشگاه چنین معنایی داشته باشد ما باید موضوع را خاتمه یافته تلقی کنیم. زیرا گرچه این دو نهاد آموزشی هنوز تا حدودی قالبهای گذشته خود را حفظ کرده اند، اما هر دو نسبت به مشکل خود از این حیث آگاه شده اند و در صدد اخذ از یکدیگرند. اکنون در کشور شاهد نهادهایی هستیم که شکلی تلفیقی از ایندو است و از نقطه نظر روش کار، ترکیبی از خصوصیات خاص آموزشی هر دو را دارد. از جهتی نیز مساله، از موضوع نزاع یا تعارض میان این دو درآمده و بیشتر مساله خاص و درونی هر یک شده است، به این معنا که حوزه در درون خود مساله را به بحث و چاره جویی گذاشته و در صدد بازسازی آموزشی خود است و دانشگاه نیز تلاش می کند از جهات مختلفی تبدیل به یک نهاد ملی شود و از جهات مختلف پیوندهای خود را با مسائل ملی و محلی مستحکم تر کرده و از پیرویی کامل از نسخه غربی اجتناب کند. لکن می توان گفت که بعید است مشکل در صورت اولیه خود و در همان مراحل ابتدایی نیز ناظر، به چنین مسائلی بوده باشد. بله، بی شک به لحاظ تاریخی نزاعهایی از این دست و بر سر مسائلی از آن قبیل که ذکرش گذشت بوده است، اما ما نباید مسائل مذکور را به همین صورت فهم و معنا کنیم. پیشینه تاریخی این مشکل و نتایج و عواقب آن، گویای امری بیش از اینهاست، و این زمینه های تعارض اولیه را باید بیشتر نشانه هایی از اموری عمیق تر بدانیم. طبعا هنگامیکه هنوز عرصه های عمیق تر نزاع و تعارض مشخص نگردیده، به زمینه هایی از این دست که قریب و نزدیک به درک و لمس است، کشانده می شود. برداشت معرفت شناسانه برداشتی عمیق تر و رائج تر درباره حوزه و دانشگاه، برداشتی معرفت شناسانه است. این برداشت موضوع تعارض را در قلمرو معرفت می داند. به این معنا، آنچه که این دو نهاد یا منتسبین به آن دو را از هم متمایز و جدا می کند، در نوع معارفی است که بدان می پردازند. این برداشت، زمینه نظریه پردازی وسیعی دارد. بعضا آنگونه که در متون و نوشته های فلاسفه، مورخین و جامعه شناسان علم آمده، مشکل در ماهیت متفاوت علایق و مسائل عملی این دو گروه دیده شده است. یک گروه دارای علایق و مسائل غیرعلمی و بی ارتباط با واقعیت جهان عینی است، که نتیجه آن گرفتار آمدن در دام ذهنیات و دور شدن از دغدغه ها و مشکلات واقعی و بی علاقگی نسبت به مسائل عینی و واقعی است، و گروه دیگر مرتبط با جهان عینی و علاقمند به درک فرآیندهای تجربی و ملموس این جهان است که، نتیجه آن جزیی نگری و پیوند تنگاتنگ با محسوسات و بی علاقگی به امور غیر مرتبط با این قلمرو است. از این دیدگاه پیامدهای تفاوتهای مذکور نه تنها به عدم امکان تفاهم و یافتن زبان مشترک منتهی می شود، بلکه در عمل نیز به هدف گذاریهای متفاوت و دعوتهای معارض می کشد. اما گروهی دیگر از این دیدگاه، مشکل را در تفاوت یافته ها و معارف مورد توجه یا قبول این دو گروه می

بینند، اینجا سخن از یافته ها و معارفی است که یکی به دوران گذشته تعلق دارد و دیگری به دوران جدید مربوط است. از دید اینان «این دو دسته معارف » یکی را واقعیات و عینیات تایید می کند و دیگری راهی بسوی تایید تجربه و جهان واقعی ندارد. بعضا در افراطی ترین صور آن چنین گفته می شود که بحث بر سر معارفی است که یکی را تجربه تایید و دیگری را تجربه رد می کند. از همین منظر چنین گفته می شود که مشکل ناشی از دو دسته دانش است که یکی به کار ما و جهان می آید و مسائل و مشکلات عینی و واقعی ما را حل می کند و بدانها راجع است، و دیگری کاری به اینگونه مسائل ندارد و بلکه حل آنها را پیچیده تر و مشکل تر می سازد. بطور خلاصه از این دید اخیر نمونه اعلای مساله را، تعارض کلیسا و علم، گالیله و پاپ در آن نزاع تاریخی معروف می سازند. این بینش تناظری بین حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و حاکمیت اسلام در دوره های تاریخی خود بویژه در دوران پس از انقلاب، برقرار می کند و مدعی است فکر دینی امروز باید از تجربه و انتقال اروپا از قرون وسطی به قرون جدید تحصیل کند و از آنجا درس بگیرد. فواد زکریا به بعد سیاسی مساله نیز اشاره ای گذرا دارد،کلیسا یک بینش دائره المعارفی داشت که کلیه شؤون فرد و جامعه و دولت را تحت سیطره خود قرار می داد، و علم اروپایی نتوانست به آنهمه رشد و بالندگی برسد مگر پس از کناره گیری وارغون بدان پرداخته اند، و کسانی مانند هشام جعیط بصورت افراطی تر، دین را یک اندیشه در سن طفولیت دانسته که عقل باید از قید آن، با ورود در عصر جدید آزاد شود. محمد نیز به شکل دیگری حاکمیت سیاسی دین را مناقض علم و روش علمی می داند و معتقد ست سلطه دین حتی از فهم دین بصورت صحیح مانع می شود، و می گوید مسائل دینی در دوران سلطه دین از اموری است که نمی توان در آن فکر کرد. طبیعی است که با چنان تفاوتهایی و چنین تفاسیری، نزاع موجود نزاعی طبیعی و پیامدهای آن، پیامدهایی الزامی تلقی شود. اما تقریر سوم از مشکل در این روایت، آن است که مشکل را در روشهای متفاوت معرفتی می بیند. می توان گفت که این تقریر اخیر، در واقع، بیان قبلی را عمق می دهد و با قبول آنچه در آن آمده، ریشه مشکل را جستجو می کند. در این مورد معمولا نزاع تاریخی میان روش استقراء و قیاس، روش تجربی و روش عقلی، منطق جدید و منطق قدیم، پایه مباحثات و نظریه پردازیها را می سازد، به علاوه اینکه باید از همان آغاز، از تلاش برای دستیابی به هرگونه پاسخ نسبت به پرسشهای نهایی و مطلق پرهیز کنیم مقوله های دیگری نیز در کنار این مباحث پایه ای طرح می شود. تعلق خاطر به عینیت در مقابل وابستگی به تعلقات ارزشی و ایدئولوژیک، آزاد منشی در مقابل جزمیت، نامحدود بودن فرآیند جستجو و تحقیق، در مقابل پذیرش حدود، و عدم قبول هیچ گونه دید مطلقی نسبت به تحقیق در مقابل پذیرش مطلقهای متعدد، از جمله ویژگیهای روش شناختی متضادی اند که مشخصه روشهای مورد قبول این دو گروه شناخته می شود. ارغون حتی در فهم متون دینی نیز به ضرورت بررسی آن از طریق روش تجربی معتقد است و به تعبیر او باید آزاد از تنش فرضهای کهنه شده، به فهم متون دینی پرداخت. جابری در کتاب تکوین عقل عربی نیز در مقام هجوم به روش اصولیان همین دیدگاه را مطرح می سازد. در این دیدگاه اصولا ما دو شیوه تحقیق متفاوت داریم، شیوه دینی (حوزوی) و شیوه علمی، شیوه دینی یا حوزوی برایمان، به عنوان یک نقطه شروع و اساس متکی است چنانکه بر خطابه و اسلوب جدل خطابی به عنوان یک اساس تکیه می کند، و بر این اساس بیشتر بر تخیل تکیه می کند تا استدلال و عقل، و هدفش بیشتر برانگیختن عواطف و جذب وجدانهاست، قبل از آنکه هدف، روشنگری عقلانی باشد. ولی شیوه علمی بر سؤال و تحقیق و روشنگری نسبت به همه امور حتی ایمان و دین استوار است، و در این روش باید معارف دینی را نیز این چنین بررسی کرد، چرا که با روش اصولی نمی توان به فهم صحیح آن نائل آمد. تفاوتهای روشی پیامدهای عمیقی از جهت روابط میان این دو گروه یا دو نهاد آموزشی دارد. این تفاوتها نه تنها به تفاوت در علوم و دانش ها منتهی می شود، بلکه هر گونه هم سخنی و هم زبانی را نیز ناممکن می سازد. تا زمانی که روشها واحدست و اختلاف دریافته هاست، مبنایی برای حل و فصل این اختلافات وجود دارد، اما در حالت عکس چگونه می توان به داوری در مورد اختلافات نشست، در حالی که معیار و ملاک واحدی وجود ندارد. در واقع اگر اینها از دو راه متفاوت طی طریق می کنند، هیچکس نمی باید انتظار داشته باشد که مقصد واحدی پایان کار آنها باشد

و یـا اینکه در حـالی که به اعتبـار طی طریق از راههـای متفاوتی هر لحظه از یکـدیگر دورتر می شونـد، در سـفر خویش با یکـدیگر همراه باشـند. اگر از منظر قسم دوم تفاوتهای روش شـناختی که سـطحی بالاتر از منطق تحقیق را در بر می گیرد به قضـیه نگاه کنیم نیز، با وضع مشابهی روبرو خواهیم بود. در آنجایی که این خصایص یعنی ویژگیهایی نظیر جزمیت و عدم جزمیت، و یا مطلق پذیری و عدم مطلق پذیری به عنوان پیش شرطها یا حدود تحقیق و بحث، پیامدهای کاملا متفاوتی برای تحقیق علمی خواهد داشت، از این دیـد در تعـارض آفرینی و یـا وحـدت آفرینی نتایـج یکسـانی بـا تفاوتهای قبلی دارد. برای کسانی که بر روی این تفاوتها دست می گذارنـد، اینها مبین قواعـد کاملا متفاوتی هسـتند که امکان نمی دهـد معتقدین بدان در یک روند واحد جمع شوند. از دیدی دیگر مطابق این روایت اگر طرفین این جریان با قواعد خویش وارد آن شوند، حرکتی با سـرنوشت محتوم و غیرقابل تغییر به وجود خواهد آمد که کیفیت عمل طرفین تغییری در آن نخواهد داد. یکطرف که معتقد به مطلقهاست و راه بحث بر سـر آنها را بسته می داند و با جزمیت و تعلقات ایـدئولوژیکی وارد مفاهیم می شود، با کسـی که قائل به حـدودی نیست و با دست باز به صـحنه می آیـد وضـعی برابر ندارنـد. برای یکی در هر حـالت نـتیجه حـداقل در کلی ترین اصول واحـد است، و از سـخن خود در مورد آنهـا دست نخواهد کشـید، و دیگری باید وارد مباحثه ای شود که تنها یک نتیجه ان قابل قبول است و آن شـکست اوست. یکی بدنبال اثبات مدعاست و به دلیل پیش فرضـها و قواعد مورد قبولش همیشه موفق و مؤید برمی گردد و دیگری باید خود را درگیر مخاطره قبول ورد کند، و با کسـی به بحث بنشیند که جز رد او به چیز دیگری نمی اندیشد. نقد برداشت معرفت شناسی اگر در کل، وجود تمایزها را بپذیریم و بر سـر واقعیت آنهـا مناقشه نکنیم -که جای مناقشه جـدی دارد- نگاه معرفت شـناسانه به مشـکل مسائل متعـددی می آفرینـد. اگر تفـاوت یـا تفاوتهـایی در هر یـک از این سـطوح آنگونه که این رویکرد تصور می کنـد، منشـاء تعـارض و جـدایی باشـد، به لحـاظ تـاریخی پاسـخی برای وحـدت علوم و علماء در حوزه های مختلف تمـدن در گذشـته و حال، و از جمله در تمـدن اسـلامی پیش از دوران جدید، نخواهیم داشت. ماهیت عرصه های مختلف علمی مقتضـی تفاوت در جهت گیری، مسائل، روشـها و یافته هاست، و با این دیـد اصولاـ هیـچ دو علم یـا دو گروه از عالمان مربوط به آن دو، نمی بایستی بتواننـد با یکـدیگر هم سـخنی، تفاهم و همکاری داشـته باشند، و نیز بر اساس این دیدگاه هرگز نباید تمدنهای مختلف با عرصه های فکری متفاوتشان در کنار یکدیگر قرار گیرند و به داد و سـتد بپردازنـد، حال آنکه واقعیت، غیر از این است. همچنین اگر مساله را بـدین صورت ببینیم باید گفت که نباید توقع حل مشـکل و تحقق وحـدت حوزه و دانشـگاه را داشت، در واقع این توقعی غیرمنطقی و تنـاقض آمیز است. مبنایی نیز برای حل مشـکل نیست، زیرا بر فرض قبول تفاوتهـا که در کل، تحت هیـچ شـرایطی منطقا و عقلا از آن چاره ای نیست، هیـچ دلیلی وجود نـدارد که یکی از طرفهـای مسـاله را در زمینه هـای خـاص، مثلاـ روش، بر طرف دیگر ترجیـح دهیم، و بگوییم که ویژگیهای روشـی حوزه یا ویژگیهای روشـی دانشگاه را مبنای کار و یا مباحثه قرار دهیم. به علاوه، اصولا چنین طلب و درخواستی بی معنا و مخالف اقتضائات زندگی عملی انسان، جهان و خود علم است. بله، می توان گفت که در واقع عامل تعارض بعضی بد فهمیها و سوء برداشتهایی است که در زمینه های یاد شده میان این دو گروه وجود داشـته است. از آنجایی که زمینه پیدایش این بد فهمیها و سوء برداشـتها را ورود علوم جدیـد با پیشـینه خاص آن در غرب بوجود آورده است، این بیان موجه است، چون این معارضه ها نهایتا ریشه در آن پیشـینه و سابقه تاریخی دارد و بطور طبیعی انتقال آن علوم بدین صورت در کشور ما نمی توانسته نتایج این چنینی نداشته باشد. در نتیجه این سؤال باقی می مانـد که چرا با رفع این سوء تعبیرها و بـدفهمیها همچنان ما در زمینه روابط میان این دو گروه یا دو نهاد علمی مواجه با مشـکل هستیم؟ قاعدتا هنگامی که خود غربیها در جریان بررسیهای علمی و فلسفی بدینجا رسیده اند که برداشتهای اولیه اینان در بسـیاری از این زمینه هـا -مثلاـ روش- برداشـتهایی سـطحی و عجولاـنه بوده است، نمی بایـد مشـکلات ما در این خصوص همچنان پایـدار بـاقی مانـده باشـند. بـه علاـوه، جـامعه علمی و روشـنفکری مـا نیز به این درک رسـیده انـد که اصولاـ از ابتـداء و بـدون این تجدیدنظرها نیز آنچه بیان می شده، در مورد حوزه اسـلامی مصداق نداشته است. نکته دیگری که بیش از پیش صحت این رویکرد

را زیر سؤال می برد، باز تولید مداوم رابطه نادرست گذشته از طریق سلوک معمول این دو نهاد است. ما با این معضله مواجه هستیم که هر از گاهی تعبیرات جدیدی در مورد ماهیت اختلاف و راه حلهای آن مطرح می شود، که در معنای دقیق چیزی جز تلاش برای تداوم اختلاف نیست. اگر به مساله از دید تاریخی نگاه کنیم در کل می توانیم چنین روندی را تشخیص دهیم. زمانی بود که کلا ارزشمندی و فایده معارف دینی انکار می شد، و زمانی بر روشهای آن اشکال وارد می آمد، و حال چنین گفته می شود که تقید حوزه به مطلق ها و تعیین حد و مرز برای فرآیند معرفت یابی و مباحثه، مانعی بر سر وحدت حوزه و دانشگاه و تفاهم و مباحثه ایندو است، چنین به نظر می رسد که این رویکرد یک گام دیگر تا رسیدن به منتهای مسیر جدایی فاصله ندارد. در واقع هم اکنون نیز در پرتو فرو ریختن موانع ذهنی و اجتماعی، و عریان شدن مقاصد و اغراض واقعی و تغییر موقعیت اجتماعی تاریخی -که محصول و پی آمد چالش انقلاب اسلامی در صحنه کشور بوده است- بسیاری، حتی فراتر از این گام آخر، در حال طی طریق اند. اکنون به روشنی چنین گفته می شود که مشکل در تعلق خاطر به ارزشهای خاص و باورهایی با محتوای دینی است و این از عجایب تاریخ است که آنچه را در بدو آن معارضه تاریخی از جانب اهل دیانت می شنیدیم، که وارد کنندگان افکار و دست آوردهای جدید غرب را متهم به بی دینی می کردند، اکنون در عینیت مشاهده می کنیم. برداشت ایدئولوژیک از میان پاسخهای محتمل به مساله وحدت حوزه و دانشگاه، که در جامعه نیز مورد بحث قرار گرفته است به نظر می رسد که بهترین پاسخ، نگرش از منظر ایدئولوژیک است. با وجود اینکه از نظر این نوشتار این پاسخ، پاسخ نهایی نیست، اما بسیار به پاسخ مطلوب نزدیک است. این پاسخ مشکله را در اموری بیرون از حوزه معرفت می بیند، اما در عین حال همچنان نگاهی محدود به این حوزه دارد. این امور بیرونی، همان هایی اند که علم و معرفت را از جهات مختلف جهت می دهند و نقشی تعیین کننده در بسط و توسعه هر علم و چگونگی شکل گیری محتوای آن دارند، و حتی در تعیین روش و مسائل آن نیز مداخله می کنند، از نقطه نظر فنی اینها شامل مبادی تصوریه و تصدیقیه علوم که گستره وسیعی را می پوشانند، می شود. برداشت ایدئولوژیک در باب وحدت دو تفسیر به خود گرفته است. ابتدا به تفسیری که مورد نظرم نیست، می پردازم. تفسیر اول از برداشت ایدئولوژیک آنگونه که از مباحثات درون جامعه و بعضی اظهارنظرها در مورد چگونگی وحدت حوزه و دانشگاه مشخص می شود، بیشترین تاکید در میان مبانی علوم، بر روی مبانی ارزشی و بعضی مبانی هستی شناسانه است. بالاخص از میان این مبانی، بر روی هدفهای متفاوت این دو نهاد علمی از لحاظ معرفتی، به عنوان عامل اصلی مشکل آفرین دست گذاشته می شود. از این دید طبیعی می نماید که دو علم با هدفهای متفاوت کنار یکدیگر جمع نشوند. علمی که تسلط بر جهان و ازدیاد قدرت مادی را هدف نهایی خود می داند و بالاترین ارزشش، بهره ای است که از این حیث به بشر می رساند، و علمی که هدفش دست یابی به حقیقت هستی است و در مسیر اعتلاءجویی، کمال یابی و ارتقاء به قرب الهی به کمک انسان می آید چه مناسبتی می توانند داشته باشند؟ از این دیدگاه، حتی تمایزهای روش شناختی بیان این دو دسته یا دو نوع معرفت، که در یک نوع با ماهیت تجربی و بالاخص مداخله جویانه در فرآیندهای طبیعی جهان مشخص می شود و نام آزمایش و آزمایشگری می گیرد، و در دیگری صورت قبول منفعلانه تصورات بازتابی شده از جهان مداقه های عقلانی به خود می گیرد، که جز تلاشی در جهت صلاحیت یافتن و بدست آوردن استعداد دریافت تصویر نظام کامل هستی نیست، از همین جا ریشه می گیرد. در هر حال با استشهاد به پیشینه تاریخی علوم جدید، که راه خود را با امحاء و حذف کامل معرفت قدیم باز کرده و رشد خود را منوط به چنان حذفی دیده اند، این دو نوع هدف گذاری در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ با این حساب طبیعی می نماید که هر جا و به هر شکلی که علم جدید سر برآورده، و به نشو و نما آغازیده، معارضه میان این نوع از علم با علم حوزوی و ریشه دار در سنت معرفتی گذشته نیز شروع شود. در نتیجه گروندگان و متعلقین این دو دسته از علوم از تعارض و خصومت چاره ای نخواهند داشت. با این دید راه همکاری و وحدت قطعا بسته است، و قبول یکی از این دو علم در حاشیه زندگی و برکنار از حیات فعال، تنها راه جلوگیری از این تعارض خواهد بود و الا اگر هر یکی بخواهد صحنه معرفت و

عرصه دانش را بر محور خویش بگرداند، چاره ای جز خصومت نخواهد بود، چرا که با وجود این تمایز محوری، رشد یکی در گرو محو دیگری است. اینها دو دسته علم با دو نگاه کاملا متعارض و راههایی کاملا جدا از یکدیگرند. این دیدگاه اگر در همین قالب محدود به خود بماند، و معارضه را معارضه علوم و معرفت ها تلقی کند، دیدگاهی قاصر است، و نمی تواند از عهده کفایت لازم برآید. اولا- تمایزهای ماهوی علوم بر پایه های مذکور به عنوان تمایزهای غیر قابل حل، افسانه ای فاقد اعتبار است و از اسطوره هاییست که به دلایل تاریخی، در جریان توسعه اخیر غرب جعل و بکار گرفته شده است. این افسانه، اگر در زمانی برای غربیها کاربردهایی داشت، و اگر زمانی در بدو انتقال علوم تجربی غرب به ایران، شنوندگانی داشت، اکنون نه از آن کاربردها برخوردار است و نه شنوندگانی دارد. اکنون فلاسفه و مورخین علم در غرب، حتی تلاش می کنند ریشه های دینی علوم جدید را کشف کنند، و متذکر نقشی که قرون وسطی و مسیحیت در این زمینه داشته است، می شوند. در نتیجه، به طریق اولی و واضح تر، نسبت میان علوم پرورش یافته در دامن اسلام و علوم تجربی غرب روشن است، چرا که علی رغم بی انصافی و حق ناشناسی، از همان ابتداء نیز جسته و گریخته به سهم تمدن اسلامی در پیدایش علوم جدید اعتراف شده بود، و این اواخر بیش از بیش اذعان می گردد. به علاوه، تجربه های تاریخی مکرر، از آغاز پیدایش معرفت تاکنون گویای این است که معارف بشری از آن حیثی که معرفتند، درگیر چنین معارضه هایی نبوده اند ;مگر به ندرت که ریشه در امور دیگری داشته است. هم در یونان که برحسب نقل در شرک غوطه ور بوده، علوم الهی و فلسفه و متافیزیک در کنار علوم تجربی و در محدوده یک جامعه واحد و مترابط و پیوسته بهم زیسته اند، و هم در تمدن اسلامی نفس قابلیت انتقال معارف و علوم از جامعه ای به جامعه ای دیگر، و از تمدنی به دیگر تمدنها، گویای این است که اینگونه مبانی، بالاخص آن دسته که بر آنها تاکید می شود و جزء پایه های علم و معرفت از لحاظ معرفتی نیست، از خود علم نیستند و از آن ریشه نمی گیرند. بله، بدون شک همراهی این علوم در یک چارچوبه تمدنی و در درون یک جامعه همه جا به یک شکل نیست و قطعا مستلزم باز تفسیرها، هدف گذاریهای جدید و نوعی دخل و تصرف است، اما چنین الزاماتی اتفاقا مؤید عدم معارضه ذاتی علوم و بیرون بودن اینگونه دخل و تصرفهای مبنایی از حوزه درونی معرفت است. بسته به جایگاه تمدن جامعه ای که کار این ادغام، همسازی و ترابط را به عهده دارد، دامنه بسط و گسترش مسائلی از این قبیل، در مورد هر علم متفاوت خواهد بود. در یکی (غرب قرون وسطی) به شهادت تجربه تاریخی، علوم تجربی تحت نام هنرهای مکانیکی شایسته اهتمام جدی قلمداد نمی شود و تنها بسط و گسترش ناچیزی می یابد و در دیگری (غرب جدید) علم، محدود و منحصر به همین علوم تجربی شده و معرفت دیگری شایسته توجه قرار نمی گیرد. حتی ممکن است همانگونه که در مورد تمدن اخیر غرب دیده ایم، نوعی از معرفت اساسا از دایره و حوزه علم بشر طرد شود، و امکان بقاء آن علم در کنار سایر علوم از بین برود، اما بهرحال این امری است که هیچ ربطی به اقتضای ذاتی معرفت ندارد و به حوزه بیرون از آن برمی گردد. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد. مبادی تصوریه و تصدیقیه ای است که از شرایط ذاتی امکان یک معرفت است. اینگونه مبادی به اقتضائات درونی معرفت مرتبط است و از جای دیگری ریشه نمی گیرد، اما سؤال این است که چرا باید از این ناحیه میان علوم، تعارضی بوجود آید. اصولا تا آنجایی که به علوم هم عرض برمی گردد (مثل علوم تجربی مختلف) هیچیک واجد شان و مرتبه ای نیست که بتواند متعرض مبانی علم دیگری گردد چرا که برای این گونه تعارضها معنایی متصور نیست و بر فرض وقوع تعارض در مبانی علوم هم عرض، اینگونه تعارضها قابل حل و فصل است و دلیلی بر عدم امکان حل آنها نیست، این قول در مورد علوم غیر هم عرض نیز صادق است. تفسیر دوم از برداشت ایدئولوژیک اینک مناسب است که ما مشکل حوزه و دانشگاه را با تفسیر دیگری از رویکرد ایدئولوژیک نگاه کنیم، از این دیدگاه مبانی مورد بحث که بدوا به علوم نسبت داده می شود، اصول و دیدگاههای ایدئولوژیکی گروه های مختلف اجتماعی است، اما آنچه سبب شده که آن خطای تاریخی رخ دهد و این مبانی یا دیدگاههای ایدئولوژیک متفاوت به علوم و معارف مختلف نسبت داده شود، در واقع تلاش یکی از این دو گروه در پوشاندن علایق ایدئولوژیکی خود و استفاده از ابزار موجه علم

تجربی در دوران جدید بوده است. البته در اینجا قصد ما، انکار درجه ای از تعارض میان علوم مختلف نیست، چه بدلیل اینکه علوم جدید از ناحیه علایق ایدئولوژیکی متفاوت جهت داده شده اند، بطور طبیعی و بالاخص از جهت محتوایی و بعضی مبانی هستی شناسانه و ارزشی با علومی که در حوزه تمدنی دیگری قرار گرفته و از علایق ایدئولوژیکی ناهمگونی با آن تغذیه می کند، در لایه هایی معارض می افتد. در واقع بسط طبیعی علوم، در این فضاهای متفاوت تمدنی، چنین اقتضایی دارد. آنچه انکار می شود تمایز ماهوی و غیر قابل حل میان این علوم است، یعنی آن تمایزهایی که هیچ نوع جمعی میان این علوم را نمی پذیرد، چرا که جمع موردنظر، از طریق دخل و تصرف، باز تفسیر و حذف و اضافات غیر مخل به ماهیت این علوم قابل حصول است. بهرحال از این دیدگاه معارضه به حوزه ای بیرون از حوزه علوم منتقل می شود، و معارضه موجود در حوزه معرفت به تعبیری معارضه پوششی و به تعبیری باز نمودی ثانوی از آن معارضه بیرونی تلقی می شود. اینجا صحبت بر سر معارضه ای است که با طرح تصویرهای متفاوت از جهان، زندگی و حیات اجتماعی، جایگاه، شان و نقشهای متفاوتی به علوم می دهد و آنها را در جریان جذب و ادغام در درون نظام مطلوب خود به رنگ خویش درمی آورد و به سمت و سویی که اقتضاء دارد، می کشاند. از منظر جامعه شناختی انعکاس و جلوه این تعارض، معارضه گروههایی است که بر حسب تعلق خاطر به ارزشها، علایق و دیدگاههای متفاوت ایدئولوژیکی، این یا آن دسته از علوم را به عنوان ابزار معارضه خویش برمی گزینند، و مقاصد خویش را در پشت آن پنهان می سازند. اما بهرحال، مساله دوگانگی میان حوزه و دانشگاه بسیار بیش از بستگی به علایق و مصالح یک گروه یا دو گروه اهمیت و حساسیت دارد. این مساله ای مرتبط با بقاء و رشد جامعه ما و کوشش تاریخی این ملت برای پی ریزی یک بنای مستقل، و بالاتر از آن، خروج از این بست کنونی تمدن غرب است. این دوگانگی مذکور، دو گانگی دو ساخت اجتماعی، دو جامعه و دو جریان تمدنی است، و از این دیدگاه پیدایش نهادهای آموزشی جدید و گروههای مرتبط با آن، در واقع امری جز تلاش برای شکل دهی به یک ساختار جدید اجتماعی در کلیت آن، یعنی ایجاد جامعه ای نو نبوده است. این تلاش اگر صورت دیگری می داشت قطعا واجد معنایی متفاوت بود. اما مساله این است که جریان مزبور، موفقیت خود را در هدم بنیانهای سنتی آموزش و گروههای مرتبط با آن، و با کل جامعه بومی می دید. از دید آنان، موفقیت این تلاش جدید در گرو ریشه کنی تمامی دست آوردهای گذشته این جامعه، و تلبس به این لباس تازه بود. این حرکت همانطوری که گفته شد و می دانیم، محدود به حدودی نبود. مساله صرفا ایجاد نهادهای جدید آموزشی و انتقال دست آوردهای علمی تازه و تربیت متخصصین عالم به علوم جدید و توانا در بکارگیری آنها، و در نتیجه بهسازی جامعه نبود، این حرکتی بود که هدف نهایی آن ایجاد جامعه ای کاملا ـ متفاوت با گذشته و در تقابل با آن بود. هدف این بود که از یکطرف با جایگزین کردن علم تجربی به جای دین، یا تصرف در دین بر پایه مبانی ایدئولوژیکی علم جدید، مبنایی تازه برای ارزش آفرینی، سیاستگذاری، اداره و کلا ـ اجماع اجتماعی فراهم آورد، و از طرفی با جایگزین کردن علمای علوم تجربی به جای علوم دینی رهبرانی متفاوت و متناسب با این ساختار جدید ایجاد نماید، امری که کاملا ماهیت ایدئولوژیکی مساله را نشان می دهد. اینکه چرا پیدایش گروههای اجتماعی تازه تحت عنوان علمای دانشگاهی یا روشنفکران، و اقدامات آنها از همان بدو امر و پس از آن، از سوی ساختارها، نهادها، گروهها و اقشار ملی و بومی مورد پذیرش قرار نگرفت، و به دیده شک و تردید و بعضا خصومت بدانها نگاه شد، ریشه در همین واقعیت دارد. البته علیرغم اینکه تلاش شده است این مخالفتها و خصومتها را مطابق الگوی ماخوذ از تاریخ غرب، به علم ستیزی و مخالفت علمای دینی با علوم و عالمان تجربی تعبیر و تفسیر کنند، هیچ شاهد تاریخی معتبری برای آن وجود ندارد، بلکه آنچه مورد مخالفت قرار می گرفته اقدامات این گروههای منتسب و داعیه دار علوم جدید و گرایشهای ایدئولوژیک آنها در هدم ساختار و نهادهای ملی، و ایجاد جامعه ای بر پایه ایدئولوژی پنهان و مضمر در علوم جدید بوده است. در آن معارضه تاریخی، نفس انتقال علوم جدید و یا تربیت متخصصان و عالمان به این علوم امری مذموم تلقی نشده است.(۱) ما به لحاظ تاریخی حداقل یکبار دیگر درگیر چنین انتقالی بوده ایم، یعنی در زمان انتقال علوم یونانی به جهان اسلام و تربیت و پرورش

عالمانی به این علوم تحت عنوان فیلسوف و یا غیر آن، هر انتقالی از این دست قطعا مساله برانگیز است، و حتی مخالفتهایی را موجب می شود. اما در این اولین تجربه تاریخی هرگز مساله صورتی این چنین نداشت و علیرغم مساله برانگیزی آن و حتی ایجاد مخالفتهای بعضا عمیق، نهایتا ما شاهد جذب و ادغام علوم وارده در ساختار معرفتی جامعه اسلامی شدیم، زیرا در جریان این انتقال، تعمدی بر انتقال این علوم همراه با مبانی ایدئولوژیکی آن نبود، و بلکه برعکس آگاهانه یا ناخودآگاه، انطباق علوم مزبور با موقعیت جدید -تمدن اسلامی- مدنظر قرار گرفته بود. اما آنچه مانع نزدیکی نسبی یا تقلیل خصومتها در این دومین تجربه تاریخی یعنی دوران معاصر شد، این بود که در جریان انتقال، هرگز تلاش نشد که میان علوم جدید و قدیم پیوندی بوجود آید، و علوم تازه از ریشه های ایدئولوژیکی خود جدا شده و ماهیتی بومی و مرتبط با سنتهای این کشور و معرفت دینی پیدا کند، امری که در اولین انتقال تاریخی به خوبی انجام گرفت. بلکه برعکس تلاش شد که در پوشش علوم جدید و با تمسک به آنها، هرچه بیشتر بر گرایشهای ایدئولوژیکی همراه این علوم تاکید شود. دانشگاهیان ما تا همین اواخر، دورترین افراد نسبت به سنتهای ملی و مفاخر علمی کشور خود بودند، و علوم تازه در تمامی زمینه ها، حتی مثالها و نمونه ها، از نسخه غربی کپی برداری می شد، و این امر، تعارض میان علوم جدید با علوم قدیم را تداوم می بخشید و بلکه تشدید می کرد. سخن پایانی حال اگر از دریچه مسائل کنونی خود به این مشکل نگاه کنیم، بیش از پیش روشن می شود که چرا این مشکل از بنیادی ترین مسائل نظام و جامعه ماست، و تا چه پایه حل آن حساسیت و اهمیت دارد. از این منظر جدید، موقعیت، موقعیت پی ریزی و شکل دهی به یک ساختار اجتماعی تازه و ایجاد جامعه و نظامی نو است. به لحاظ تاریخی تلاش برای هدم جامعه ملی و ساختارهای سنتی از طریق اعمال فشار و جوسازی با شکست روبرو بوده، و این ساختارها توانسته اند در یک چالش تاریخی با سازماندهی خود، بر هجومی که بدانها شده فائق شوند. تلاشهای قبلی برای هدم بنیانهای ملی جامعه به ایجاد ساختارهای موازی با ساختارهای سنتی منجر شده است، و جامعه در تمامی عرصه های فکری با دوگانگی ساختی مواجه شده است. تجلی این دوگانگی ساختاری در عرصه نخبگان و آموزش، همانا در عینیت، دو گانگی حوزه و دانشگاه است. موفقیت نهایی در پی ریزی نظم تازه و جامعه نو، وابسته به حل دوگانگی ساختاری در تمامی زمینه ها و بالاخص این زمینه است. در واقع حل دوگانگی مذکور در جامعه، در کلیت آن وابسته به حل دگرگونی در این زمینه خاص است، زیرا حوزه و دانشگاه در حالت انتزاعی و کاملا تفکیک شده خود، همچون هدایت کننده برای ساختارهای مشابه خود در درون جامعه عمل می کنند. از این دیدگاه، تفکیک دانشگاه از حوزه موجودیت و معنای خود را حداقل در زمینه اجتماعی موجود، از دوگانگی مذکور می گیرد، زیرا این جهت گیریها و یا دغدغه های متفاوت، جهت گیریها و دغدغه های دو گروه اجتماعی اند. بی شک اگر هر یک دارای محملی اجتماعی نباشند که آنها را فعال سازند، و بصورت یک جریان اجتماعی درآوردند، نهایتا ما چیزی در حد یک مساله نظری در زمینه وحدت حوزه و دانشگاه می داشتیم. (۱). مورخ گرانقدر دکتر عبدالهادی حائری در کتاب ارزشمند «نخستین رویارویهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب در بحث از نحوه برخورد علما با رویه کارشناسی و علمی غرب به این نکته تذکر می‌دهد که عموما علماء را مخالف نوسازی در این وجوه (علمی) قلمداد کرده‌اند. از جمله، اقوالی از ژوبر فرانسوی و جمیل قوزانلو نویسنده معاصر در این مورد می‌آورد، اما خود می‌افزاید: «ولی نامبرده هرگز مآخذی در این زمینه نشان نمی‌دهد و نامی از هیچ مرد روحانی که با نوسازی ستیز کرده باشد نمی‌آورد» و در چند سطر بعد می‌افزاید: «نویسنده حاضر تاکنون به نوشته‌های مربوط به دوره مورد بحث، از هیچیک از مجتهدان که مستقیما با نوسازی و علوم جدید ستیز کرده باشد برنخورده است ، تحقیق تاریخی در موارد نزاع علماء هیچ نمونه‌ای بدست نمی‌دهد که علماء با علم و یا دانشی علمی از آن حیث که علم است مخالفتی کرده باشند، و منقولات، مواردی بیرون از این مقوله (علم) را نشان می‌دهد و مشخصا مخالفت آنان، با نظرات و اقوال ایدئولوژیکی بوده که در پوشش علم عرضه می‌گردیده است. اگر مساله چنین صورتی داشت شایسته اهتمامی در این سطح نبود و اصولا از نظر اجتماعی نیز فاقد معنا و مفهوم می شد. مسائل نظری هر قدر هم که مهم

باشند، از حوزه یک علم و یا اهل آن علم به بیرون سرایت نمی کند، و عموم مردم فاقد انگیزه مشارکت در آن هستند. اما این مساله چنین صورتی ندارد، چون از یک مساله زبده اجتماعی که بقاء و رشد عموم نهادهای اجتماعی بدان وابسته است، حکایت دارد. این مساله ای است که یکسری از مسائل عمده و حاد جامعه را پوشش می دهد، و در واقع باید این دسته از مسائل را صورتهای متفاوت و تظاهرات مختلف این دوگانگی، تلقی کنیم. مسائلی از قبیل: تخصص و تعهد، مدیریت فقهی و مدیریت علمی، تقابل عقل و دین، تعارض علم و دین، تقابل ارزشها با واقعیت ها و منافع ملی با مصالح دینی. از این رو، حل این دسته از مسائل، در گرو حل مساله حوزه و دانشگاه است و هر تحولی در این زمینه کاملا اثر خود را در آن زمینه های مرتبط نشان خواهد داد. این دید تازه، علاوه بر اینکه ما را نسبت به حساسیت و اهمیت مساله هوشیارتر می کند، این قابلیت را نیز دارد که این معارضه یا مشکله را، در مجرایی جدید بحرکت درآورد. با این دید کسی نمی تواند همچنان مشکل را در قالبهای قدیمی و اسطوره ای تعارض علم و دین به پیش برد و با پوششهای موجه و فریبنده نبرد ایدئولوژیک دیگری را صورت بخشد. این پرده دری امکان این را فراهم می کند، که بصورت صریح مساله طرح شود، و ابزارها و استدلالهای مناسب تری برای دفاع از هر یک از این دو فراهم گردد. این دید هم چنین کمک می کند که صف بندی روشنتری میان گروههای درگیر در این معارضه تاریخی ایجاد شود. در واقع با این دید بسیاری از ابهامات در این زمینه رفع خواهد شد. اولا کسی مجاز نخواهد بود که به اعتبار موقعیت مکانی یا هویت صنفی واحد داعیه رهبری کل صنف را داشته باشد، خیلی طبیعی است که کسانی از این دو نهاد به اعتبار تعلق خاطرهای ایدئولوژیک متفاوت، در صفی خارج از صف صنف خود قرار گیرند، و از این رو رهبری مدعی را نپذیرند و ثانیا این واقعیت نیز روشن می شود که چرا در دانشگاه، گروههایی در این معارضه تاریخی جانب حوزه را می گیرند، و خارج از صفی که تصویر معمول تجویز می کند، قرار مدارند. ثالثا از آنجایی که ماهیت ایدئولوژیک معارضه روشن شده است، هیچکس در تشخیص صف خویش دچار اشتباه و یا تردید نمی شود و نیز نمی تواند خود را بفریبد که به اعتبار علم دوستی، حقیقت طلبی و تعلق به عینیت و واقع در صف دانشگاه قرار گرفته است، و یا اینکه بترسد از اینکه با قرار گرفتن در صف حوزه ضد علم و حقیقت و مخالف واقع قلمداد شود.

نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی

نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی نویسنده:مهدی ابوطالبی مقدّمه انقلاب اسلامی ایران مهم ترین جنبش اسلامی معاصر است که نماد و مظهر اسلام گرایی در عصر حاضر به شمار می آید. این انقلاب حرکتی بود که به جهت ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود، شگفتی همه اندیشمندان غربی و شرقی را برانگیخت و به تعبیری، وجدان‌های غربی را در دو بعد دولتی و مردمی تکان داد۱ و به صورت معمایی برای تحلیلگران سیاسی و اجتماعی جلوه گر شد. آنچه این معما را پیچیده تر کرد، شخصیت امام خمینی(قدس سره)بود که نقش اساسی در پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت ایفا کرد۲ و اساساً پایه ریزی جمهوری اسلامی، حاصل تلاش شخصیتی چون امام خمینی(قدس سره)بوده است.۳ اندیشمندان غربی تصور نمی کردند که از یک نهاد علمی ـ سنّتی، که به گمان آن‌ها یکی از نهادهای جمود و فرو رفتن در فضاهای علمی و روحی است، مردی بیرون بیاید که انقلابی بزرگ را رهبری کند، دولتی هماهنگ با زمانه تأسیس کند و غرب را نه تنها محکوم سازد، بلکه با آن از موضعی سخن گوید که رسالتی جهانی را برای همگان به ارمغان آورد. هم اینک نیز پس ازسال ها، رسانه‌های غرب گاه از امام به عنوان کسی که جهان را تکان داد و گاه کسی که مسیر تاریخ را تغییر داد، نام می برند. انقلاب او را در کنار انقلاب‌های کبیر فرانسه و روسیه ـ سه جنبش مهم سیاسی عصر حاضر که روش‌های سیاسی را دگرگون ساخت و ویژگی‌های فرهنگی این دوران را رنگی دیگر بخشید ـ می دانند.۴ این ویژگی‌ها موجب شد که این حرکت مورد توجه جدّی اندیشمندان غرب و شرق قرار گیرد و همه سعی در تبیین و تحلیل آن داشته باشند. از این رو، هر کدام به نوعی این حرکت را تحلیل کردند. اما این تحلیل‌ها بسیار مختلف، متنوع و گاه متناقض می

نمایـد. آنچـه ایـن نظریـه پردازان را دچـار مشـکل کرده و موجبـات تنـاقض را در این نظریه‌هـا فراهم آورده این است که بر اسـاس تعـاریف و کلیشه‌هـای موجود غربی، چگونه امـام خمینی(قـدس سـره) به عنوان یـک عالم سـنّتی، در اوج دوران مـدرن و حاکمیت مـدرنیته، انقلابی به راه می انـدازد که در عمل حرکتی فرامـدرن تلقّی می شود؟ در خصوص انقلاب اسـلامی، اندیشـمندان غربی با حرکتی روبه رو هسـتند که از یک سو، نمی توان نام آن را جز انقلاب گـذاشت، و از سوی دیگر، محور اصـلی این حرکت، پدیده ای به نـام مـذهب است که به زعم آن ها، نماد جمود و تحجّر و عقب مانـدگی و مانع ترقّی و پیشـرفت است. به عبارت دیگر، موج اعتراض‌های مـذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره هایی اسـتناد می کنـد که به سـیزده سـده پیش باز می گردنـد و در عین حال، خواسـته هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می کند که به نظر می رسد در راستای اندیشه یا کنش ترقّی خواهانه حرکت می کنند.۵ آری، امام خمینی(قـدس سـره) در اوج ناباوری تحلیلگران بین المللی با عقاید مذهبی، که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسـطایی می دانست، جهـان را تکان داد.۶ نظریه پردازان مارکسـیست بـا انقلابـی رو به رو می شونـد که از سویی، خـارج از جنگ طبقات بود و از سوی دیگر، مـذهب که همواره در نظر ایشان عنصـری روبنایی بوده، در این انقلاب نقش زیربنایی را ایفا می کند. طرفداران نظریات دورکیم و وبر ـ که معتقدند جوامع در سیر عقلانی شدن، عناصر اسطوره ای و رمزآلود را به حاشیه می رانند و به تدریج، عقل گرایی جانشـین عنصـر قدسـی می شود و این فرایند افسون زدایی از جهان را فرایندی ناگزیر برای همه جوامع می دانند ـ با انقلابی مواجه می شوند که بازگشتی است به عنصـر قدسی. ساختارگرایان نیز با انقلابی رو به رو می شوند که نظامی را با ساختار سیاسی گسترده بروکراتیک و ارتشی قدرتمند، که نه تنها تحت هیچ گونه فشار بین المللی نبود، بلکه هم پیمانان و پشتیبانان بین المللی نیز داشت، بـدون نقش اساسـی دهقانـان فرو ریخت. آن‌هـا بـا انقلابی رو به رو می شونـد که گویی در آن نوعی «ساخته شدن» و «معماری» وجود دارد. انقلابی که عنصـر رهبری، ایدئولوژی و نحوه بسیج توده ای، بسی عاقلانه و قاعده مند پیش می رود. گویی رهبری انقلاب آن را گـام به گـام معمـاری می کنـد و هنـدسه آن را ترسـیم می نمایـد و معمار انقلاب، که هیـچ گاه وجود خـارجی نـداشت و به افسـانه شبیه تر بود تا واقعیت، در آن تحقق خارجی پیـدا می کنـد. به همین جهت، هر دسـته از نظریه پردازان غربی در تحلیل انقلاب اسـلامی به نوعی با مشـکلی جدی رو به رو هستند. به نظر می رسد، عمده مشکلات نظریه پردازان غربی در تحلیل نادرست انقلاب اسـلامی ناشـی از این است که آنان نقش اصـلی پیروزی انقلاب اسـلامی را که آموزه‌های شیعی و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسـی شـیعه بوده است، نادیـده گرفته اند ؛امری که در ادبیات سیاسـی مدرن و بر اساس مبانی نظریه‌های مدرن غربی، قابـل درک و توضـیح نیست. چه بسـا به همین دلیـل، بسـیاری از تحلیلگران انقلاب اسـلامی، که بر اسـاس نظریـات غربی به تحلیـل انقلاب پرداخته انـد، در بحث از علت اصـلی پیـدایش انقلاب، مـذهب و مؤلفه‌هـای دینی را نادیـده گرفته و در عـوض، بر عواملی مثل توطئه، اسـتبداد، اقتصاد و مدرنیزاسـیون تأکید دارند. این نوشتار در پی بررسی و تبیین میزان نقش فرهنگ سیاسی شیعه در پیـدایش انقلاب اسـلامی ایران است. تبیین مفهوم فرهنـگ سیاسـی شـیعه واژه فرهنـگ در فارسـی معادل کلمه «culture» در انگلیسی، و کلمه «الثقافة» در عربی است. از نظر لغوی، به معنای دانش و ادب، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، و کتاب لغات است.۷ از نظر اصـطلاح جـامعه شناسـی، مجموع رفتارهـای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین را فرهنگ می گوینـد.۸ واژه فرهنگ سیاسی، که معادل عبارت «Political culture» در انگلیسی و «الثقافة السیاسیة» در عربی است، پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسـعه سیاسـی مطرح شده است. این واژه را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. تعبیر فرهنگ سیاسی را همچنیـن می تـوان در نوشـته‌های جـامعه شـناختی و مردم شـناختی کسـانی ماننـد ساموئـل بورانـدر، آدام اولاـم، روت بنـدیکت، مارگـارت میـد، آبرام کاردینر، رالف لینتون و... که در زمینه فرهنگ و شخصـیت کار کرده انـد دنبال کرد.۹ برای فرهنگ سیاسی تعاریف مختلفی آمده که به بعضـی از آن‌ها اشاره می کنیم: از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسـی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش ها، احساسـات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسـی است.۱۰ در تعریف دیگری در مورد فرهنـگ سیاسـی گفته انـد: «جنبه‌هـای خاصـی از

فرهنگ عمومی جامعه که به زندگی سیاسی نظر دارد و به مسائلی چون" چگونه حکومت کردن "و" چگونگی حکومت "می پردازد، فرهنگ سیاسی می نامند.»۱۱ سیدنی وربا در تعریف فرهنگ سیاسی می گوید: «فرهنگ سیاسی عبارت است از نظام باورهای تجربه پذیر، نهادها و ارزش هایی که پایه و مبنای کنش سیاسی است.»۱۲ هرچند تعاریف مختلفی در مورد فرهنگ سیاسی وجود دارد، اما می توان اشتراکاتی را در تمام این تعریف‌ها پیدا کرد. با توجه به تعاریف فوق، فرهنگ سیاسی را می توان این گونه تعریف کرد: مجموعه ای از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای موجود در یک جامعه است که به رفتارهای سیاسی در برابر نظام سیاسی جهت می دهد. با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی شیعه عبارت است از: «مجموعه ای پیوسته از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای مذهب تشیع که از منابع شیعی به دست می آید و مبنای کنش و واکنش‌های شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها بوده است.» در این بخش هریک از این موارد را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد. الف. نظام اعتقادی نظام اعتقادی شیعه عبارت است از اصول و فروع دین اسلام بر اساس مذهب تشیع. این نظام اعتقادی، یکی از ارکان مهم فرهنگ سیاسی شیعه است که عناصر آن شدیداً به هم پیوسته و دارای انسجام درونی شدید هستند. از جمله عناصر مهم این نظام اعتقادی، که در رفتار سیاسی شیعیان تأثیر مستقیم داشته اند، عبارتند از: امامت: شیعیان معتقدند که به همان دلیل که ارسال پیامبران ضرورت دارد، وجود امامان معصوم(علیهم السلام) نیز با توجه به خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) ضروری و لازم است. در بحث امامت، شیعه اعتقاد دارد که آخرین امام معصوم یعنی امام زمان (عج) زنده بوده و در غیبت به سر می برد و روزی از پس پرده غیبت ظهور خواهد کرد و شیعیان موظفند زمینه ظهور آن امام(علیه السلام) را فراهم نمایند. در دوران غیبت، فقها به عنوان نوّاب عام امام زمان (عج) مرجع امور مذهبی و دینی مردم هستند که از طریق اجتهاد، احکام شرعی و امور مربوط را بر اساس مذهب تشیع استخراج نموده، و مردم نیز از آنان تقلید می نمایند. در مسئله حکومت نیز یکی از این فقها، به عنوان ولی فقیه مسائل مربوط به حکومت و اداره جامعه را بر عهده دارد. از جمله مفاهیمی که از اصل امامت به دست می آید و در رفتار سیاسی شیعیان مؤثر است، مفهوم غیبت، انتظار، اجتهاد و ولایت فقیه است. معاد: یکی از اصول اعتقادی شیعیان ـ که تأثیر بسزایی در فرایند شکل گیری رفتارهای سیاسی شیعیان داشته ـ اعتقاد به وجود جهانی دیگر، ماورای این دنیای مادی است ;جهانی که انسان پس از مرگ به آن منتقل می شود. بر اساس اعتقادات شیعه، در جهان پس از مر گ، زندگی انسان ابدی و دایمی خواهد بود و فنا در آن عالم راه ندارد. یکی از ویژگی‌های مهم آن نیز بحث حساب و کتاب از اعمال انسان و لزوم پاسخگویی در برابر خداوند، و ثواب و عقاب بر اساس نتیجه اعمال این جهانی می باشد. امر به معروف و نهی از منکر: یکی از فروع دین اسلام و از واجبات و ضروریات دین، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه مهمی در فرهنگ سیاسی شیعه دارد. با بررسی آیات و روایات وارده، می توان به اهمیت و ضرورت این عنصر در فرهنگ سیاسی شیعه پی برد. چنان که امام حسین(علیه السلام) هدف از قیام خود بر علیه حکومت وقت را امر به معروف و نهی از منکر می داند. این عنصر یکی از اساسی ترین عناصر فرهنگ سیاسی اسلام است که در چارچوب آن، مشارکت سیاسی در امر حکومت و نظارت همگانی بر هیأت حاکمه تحقق می یابد و سلامت جامعه در ابعاد مختلف تأمین می گردد و عمل به آن، ضامن بقا و استمرار حکومت و نظام اسلامی صالح و عادل خواهد بود. تولّی و تبرّی: از نظر شیعه، تولی و تبری به معنای دوستی با دوستان خدا و ارتباط و پیوند با اهل حق، و دشمنی با دشمنان خدا و گسستگی از اهل باطل، از فروع دین اسلام است. این دو عنصر عاطفی همواره در طول تاریخ، شیعه را در موضع گیری اعتقادی و سیاسی یاری داده است. اولیا و پیشوایان مذهبی شیعه در طول تاریخ تلاش خود را صرف تعمیق این عواطف سازنده نموده اند. از آنجا که شیعه بر اساس این تعلیمات روشن و جامع، ولایت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) را پذیرفت، همه ولایت‌ها و اطاعت‌ها را نفی کرد. این نفی و اثبات جریانی است درونی و بیرونی ;درونی به معنای کوشش برای کسب آمادگی‌های روحی و معنوی به عنوان پشتوانه ای برای جریان بیرونی است که در واقع جهاد عملی و پی گیر در عینیت بخشیدن به

ولایت ائمّه معصومان(علیهم السلام) به شمار می رود. دوست داشتن و دشمن داشتن، یعنی اثبات ولایت اولیای دین و نفی هر ولایتی که معارض با آن هاست. به تعبیر استاد مطهری «تاریخ شیعه با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم گشته است.»۱۳ همین شیفتگی و شیدایی و سرسپردگی به ولایت معصومان(علیهم السلام)، به عنوان نیروی بالقوه بسیاری ازحرکت هاوجنبش‌های انقلابی و ضدستم عمل کرده است. جهاد: یکی دیگر از فروع دین اسلام، که از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعه محسوب می شود، جهاد است. جهاد، یک مبنای قوی اعتقادی برای تهییج روح انقلابیگری در شیعیان بوده است. در اسلام، جهاد یکی از واجبات است و برای آن ثواب و اجر فراوانی در نظر گرفته شده است، به گونه ای که یکی از درهای بهشت مخصوص مجاهدان است. بر اساس اعتقادات اسلامی، کسی که از جهاد فرار کرده یا از آن خودداری کند، بدترین مجازات‌ها به او وعده داده شده است. شیعیان بر اساس همین تأکیدات قرآن و روایات، در میدان‌های مبارزه با ظلم و ستم بر یکدیگر سبقت می گرفتند. از این رو، تاریخ پر فراز و نشیب شیعه، با جهاد و مبارزه در راه حق و عدالت عجین شده و مملو از نمونه‌های عالی جانبازی و فداکاری در راه از میان بردن ظلم و بی عدالتی است. همین زمینه اعتقادی و ایمانی و سابقه و سرنوشت تاریخی، بستر مناسبی را برای تقویت روح مبارزه و انقلابیگری در میان شیعه فراهم ساخته است. ب. نظام ارزشی نظام ارزشی شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش هایی که موجب کنش و واکنش‌های سیاسی شیعیان در برابر حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بوده است. به برخی از این مفاهیم و ارزش‌ها اشاره می کنیم: استکبار ستیزی: یکی از ارزش‌های موردنظر شیعه، عدم پذیرش استکبار و سلطه کافران است ;چنان که در قرآن کریم آمده است: (لَن یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً) (نساء: ۱۴۱) بنابراین، شیعیان و مؤمنان نباید سلطه و استکبار کافران را بر خود بپذیرند، بلکه باید در مقابل استکبار و سلطه کافران بایستند و مقاومت کنند. این عنصر یکی از عناصر مهم و نقش آفرین در فرهنگ سیاسی شیعه است که در زمان‌های مختلف، عامل بیگانه ستیزی و مقابله با استکبار توسط شیعیان بوده است. این بیگانه ستیزی در مواردی موجب مخالفت مردم با هیأت حاکمه بوده است. روحیه ایثار و شهادت طلبی: روحیه ایثار و شهادت طلبی یکی از ارزش‌های سیاسی و اعتقادی شیعیان است. شیعه اعتقاد خاصی به شهادت دارد. با مروری بر تاریخ زندگانی ائمّه(علیهم السلام)می بینیم که تمامی آن‌ها به دست دشمنان، مقتول یا مسموم شده اند. این ارزش بزرگ با نام حسین بن علی(علیه السلام)در فرهنگ سیاسی تشیع آمیخته شده است و شیعیان لقب سیدالشهداء را برای او از هرکس دیگری مناسب تر می دانند ;زیرا شهید با ایثار قطرات خونش در پیکر جامعه، خون گرم و زنده ای را به جریان می اندازد و راه خدا را باز می کند و سدها و موانع را برمی دارد.۱۴ شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و امت اسلامی داراست. این امر از ابتدای ظهور اسلام تاکنون وجود داشته است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام شناسان غیر مسلمان، به علت تشویق اسلام به جهاد با جان جهت برقراری و دفاع از حق و حقیقت و به علت علاقه فراوان مسلمانان برای استقرار عدل و ریشه کنی ظلم و به علت فداکاری همه جانبه رهبران اسلامی و امت اسلامی در صلح، مسلمانان را فنائیک، بنیادگرا و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی می کنند.۱۵ عدالت خواهی: یکی دیگر از ارزش‌های موجود در فرهنگ سیاسی شیعه، عدالت خواهی است. تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. آنچه به این بحث مربوط می شود، مفهوم سیاسی اجتماعی عدل است. عدل به این معنا، در مقابل ظلم قرار می گیرد. شهید مطهری یکی از انواع عدل را این گونه تعریف می کنند: «عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حق، حق او را. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محتوم بشمارند، همین معنی است.»۱۶ از نظر شیعه احراز عدالت برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مانند حکومت، امامت جمعه و جماعت، قضاوت و... لازم است. شیعیان، امامان معصوم(علیهم السلام)را بارزترین مصداق عدالت می دانند. پذیرش اصل عدل، همواره زمینه ساز حرکت‌های عدالت خواهانه در میان شیعیان بوده است. ج. نمادها هر ملتی ایام و روزهای خاص، سنّت‌ها و مراسم‌های خاصی را به عنوان نماد و سمبل همبستگی دارد. این نمادها و سمبل‌ها از آن جهت که

خود دارای روحی سیاسی و انقلابی هستند، عاملی برای بروز رفتارهای سیاسی بوده اند. از سوی دیگر، مقابله با این نمادها و سمبل‌ها توسط هیأت حاکمه، موجب بروز واکنش هایی از سوی مردم شده است. برخی از این نمادها در مذهب شیعه عبارتند از: نهضت عاشورا: یکی از مهم ترین نمادهای شیعه، نهضت عاشورا و ایام محرّم و صفر و مراسم عزاداری و سوگواری برای ائمه(علیهم السلام) است. علّامه محمّدتقی جعفری می نویسد: «از جمله آثار نهضت عاشورا عدم جواز مسامحه با مخالفان دین و ارزش‌های دینی به بهانه نبودن احساس قدرت می باشد. در حقیقت، از این داستان نتیجه می گیریم که قدرت، احراز نمی خواهد، ناتوانی احراز می خواهد.»۱۷ از این رو، عاشورا به این دلیل که تنها واقعه ای است که طی آن یکی از ائمّه معصومان(علیهم السلام) همراه با یاران و بسیاری از اهل بیتش به شکلی خاص و منحصر به فرد، که برانگیزاننده احساس و عواطف انسانی است، به شهادت می رسند، جایگاهی ویژه و نمادین در فرهنگ تشیع دارد و منشأ بسیاری از قیام‌ها و حرکت‌های انقلابی و خونین در تاریخ شیعه محسوب می شود. تأکیدها و سفارش‌های ائمه(علیهم السلام) بر بزرگداشت یاد و خاطره حادثه عاشورا، موجب گسترش فرهنگ عاشورا در میان شیعیان شده است. اربعین: یکی از سنّت‌ها و نمادهای شیعه، اربعین و عدد چهل است که در موارد بسیاری در ادعیه و اذکار به کار می رود. یکی از نمونه‌های آن، برگزاری مراسم اربعین برای گذشتگان و شهدا، و بارزترین آن بزرگداشت اربعین شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران ایشان است. چنان که اشاره خواهیم کرد، این نماد از سمبل‌های شیعه در انقلاب اسلامی ایران نقش ویژه ای داشته است. اعیاد مذهبی: یکی دیگر از نمادهای شیعه، که جزو عناصر فرهنگ سیاسی آن محسوب می شود، اعیاد مذهبی و مراسم‌های مخصوص آن اعیاد است. این مراسم از یک سو، به جهت برگزاری اجتماعات و مراسم خاص موجب تحریک مردم و تقویت روح انقلابیگری و احساس توان مقابله با قدرت حاکمه و وحدت آن‌ها می شود و از سوی دیگر، مقابله با برگزاری این مراسم‌ها و توهین به این نماد و سمبل توسط حکومت، عاملی برای انقلاب و واکنش مردم نسبت به قدرت سیاسی حاکم است. د. مساجد ;پایگاه اشاعه فرهنگ سیاسی شیعه مساجد و تکایا یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می شوند. پیرامون کارکرد مسجد باید گفت: از همان آغاز، مسجد علاوه بر اینکه به عنوان جایگاه اصلی اجتماع مؤمنان برای ادای فرایض دینی مورد استفاده بود، کانون فعالیت‌های اسلامی نهضت جهانی اسلامی نیز به شمار می رفت. در واقع، پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در این مکان بنیان گذاری شد.۱۸ مساجد نقش مهمی را در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی داشته اند. یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت‌های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آن‌ها در بیرق اسلام (حرکت می کرده است.)۱۹ مسجد کارکردهای مختلفی دارد که به برخی کارکردهای سیاسی ـ اجتماعی آن اشاره می کنیم: مسجد به عنوان مرکز مراسم عبادی و مذهبی: اولین کارکرد مسجد، مرکزیت آن به عنوان محل انجام مراسم عبادی و مذهبی مانند نماز، عزاداری، جشن‌ها و مجالس ختم و تعزیت است. معمولا این مراسم ها، خود مقدمه و زمینه ای برای آغاز حرکت‌های انقلابی و سیاسی می باشد. مسجد به عنوان مرکز آموزش: از دیگر کارکردهای مسجد این است که مسجد در نظر مسلمانان، به ویژه شیعیان، محل ارشاد و تبلیغ مسائل و احکام اسلامی است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و جانشینانشان، ارشادات و راهنمایی‌های خود را در مسجد بیان می کردند و مسلمانان برای آموزش مسائل دین به مساجد روی می آوردند. از این رو، مساجد محلی برای آموزش اعتقادات و ارزش‌های اسلامی به مسلمانان بوده است و به تبع این آموزش ها، مساجد عاملی برای تغییر اعتقادات، روحیات و خلقیات مردم بر اساس موازین اسلامی بود، که در نهایت موجب تغییر ساختار اجتماع در جهت هماهنگی با اصول اعتقادی اسلامی می شد. مسجد به عنوان کانون ارتباط جمعی: مسجد به عنوان مرکزی برای تجمع مسلمانان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و در نتیجه، محلی برای تبادل اخبار مهم در تاریخ اسلام نقش مهمی ایفا کرده است. این نقش بخصوص در روزگارانی که وسایل گسترده ارتباط جمعی امروزین نبود، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. مسجد به عنوان پایگاه جهاد در نهضت: یکی از مهم ترین کارکردهای سیاسی

مسجد، نقش آن در حرکت و جهاد بود. مقدمات فکری و اجتماعی اکثر غزوات در مسجد تدارک می شد و مسجد نقش بسیج مردمی در جهاد با کفار را داشت. در دوران معاصر نیز تجلّی این نقش را در انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ به رهبری روحانیان، و درنهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، واقعه مسجد گوهرشاد که در مخالفت با کشف حجاب رضاخانی برپا شده بود و در نهضت امام خمینی به صورت نهادینه شده می بینیم. در جنگ ایران و عراق هم مهم ترین مرکز بسیج نیروهای مردمی، همین مساجد بود. انقلاب اسلامی و نقش فرهنگ سیاسی شیعه در تحقق آن نظریه پردازان انقلاب، با ارائه نظریه‌های گوناگون، عموماً در پی تبیین علت وقوع انقلاب هستند. از آنجا که انقلاب‌ها همواره برآیند حوادث و دگرگونی‌های متنوع و متقاطع تاریخی یک کشورند و مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وقوع آن دخالت دارند، علت وقوع انقلاب‌ها مختلف می باشد. با این حال، آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می سازد، عللی معدود است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید آمده، گسترش می یابد. بررسی انقلاب‌های مختلف نشان می دهد که در میان علل وقوع این انقلاب ها، برخی علل کلی دخالت دارند که تا حدودی در همه این انقلاب‌ها نقش آفرین بوده اند و تا وقتی این علل پدید نیایند، هیچ انقلابی اتفاق نمی افتد. این علل کلی عبارتند از:۲۰ ۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم ;۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی ـ سیاسی دارای نقش و بسیج گر ;۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین ;۴. گسترش روحیه انقلابی. در این نوشتار، برای تبیین نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران، به بررسی نقش این فرهنگ در علل کلی وقوع انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. ۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم یکی از ویژگی‌های مشترک انقلاب ها، وجود نارضایتی عمیق از نظام حاکم است. در حقیقت، وجود نارضایتی عامل مشترک پیدایش وقوع انقلاب هاست. برای اینکه این نارضایتی به انقلاب منجر شود، باید نارضایتی هم در میان نخبگان باشد و هم در میان توده مردم شیوع پیدا کند و به دلیل ناامیدی آنان از بهبود شرایط، این شرایط موجود را غیرقابل تحمل بدانند. از جمله نارضایتی‌های مردم ایران و در حقیقت مهم ترین آن ها، که موجب شکل گیری انقلاب شد، نارضایتی مردم نسبت به عملکرد دولت در مورد دین و اعتقادات مذهبی (شیعی) و نظام ارزشی مورد قبول مردم بود. در اینجا به نمونه‌های مهم این نارضایتی در طول دوران انقلاب اشاره می کنیم: الف. تبلیغ و گسترش ناسیونالیسم افراطی: یکی از شیوه هایی که در دوران حاکمیت پهلوی و بخصوص محمّدرضا شاه در جهت سیاست اسلام زدایی به شدت پی گیری شد، ایجاد و تقویت حس ملّی گرایی افراطی بود. یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: «ملّی گرایی بهترین آرمانی بود که برای ایجاد همبستگی ملّی مورد استفاده قرار گرفت و همراه آن وجود شخص شاه به عنوان مظهر" همبستگی ملّی "معرفی می شد. پس از آن در مدارس به مرور تعلیمات اسلامی کمرنگ شد و در عوض تبلیغات گسترده ای در باب ضرورت وطن پرستی و عشق به شاه همه جا را فرا گرفت.»۲۱ این ایدئولوژی محصول فعالیت روشن فکرانی بود که تحت عنوان نظریه پردازان حلقه وین از آن‌ها نام برده شده است. افرادی همچون تقی زاده، جمال زاده، میرزا محمّدخان تربیت، محمّد قزوینی، میرزا فضلعلی، آقای مجتهد تبریزی، ابراهیم پور داود و حسین کاظم زاده ایرانشهر حول نشریه کاوه گردهم آمدند و با انتشار مجلات دیگری مثل ایرانشهر، فرنگستان و مجله آینده به عنوان تئوریسین و مبلغ ناسیونالیسم ایرانی شالوده فرهنگی را ریختند که بعدها، توسط رضا شاه به عنوان ایدئولوژی رژیم پذیرفته شد و توسط محمّدرضا به روش‌های مختلف دنبال شد.۲۲ در راستای اشاعه این سیاست، رژیم پهلوی برای مقابله با اسلام هر از چند گاه یک بار جشن هایی در جهت تجلیل از ایران باستان تشکیل می داد. به عنوان مثال، یادبود فردوسی که شاعری اسلامی بود تشکیل شد، ولی شاهنامه وی به عنوان یک اثر، که زنده کننده ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی ایران باستان در قبال دیانت اسلام است، معرفی گردید.۲۳ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی برگزار می شد، نمونه دیگری از تبلیغ ناسیونالیسم توسط رژیم پهلوی بود که موجب تحریک احساسات مذهبی مردم و واکنش شدید امام و بسیاری از مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج شد. بایمت اف محقق روسی در این باره می نویسد: «جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی باعث اختلافات

شدید میان روحانیت و شاه گردید. امام خمینی و دیگر روحانیان مردم را علیه رژیم شاه دعوت کردند و نامه‌های اعتراض آمیز... به شهرهای ایران فرستاده شد. دعوت امام خمینی در واقع یک دعوت عادی سیاسی نبود،بلکه یک فتوای مذهبی بود.»۲۴ یکی دیگر از این گونه جشن‌ها جشن هایی برای پیروان زرتشت بود که به بهانه یادآوری همان ایران باستان و دین مردم ایران قبل از اسلام برپا می شد. آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس، در مورد رابطه این جشن‌ها با احساسات و عواطف جامعه اسلامی می نویسد: «آیا باید او به شهبانو اجازه می داد که کنگره پیروان مذهب زرتشت را برگزار کند؟ و پایان آن را هم با پذیرایی از شرکت کنندگان در کاخ سلطنتی جشن بگیرد؟ آن هم درست در وسط ماه رمضان؟ به نظر من و همکاران دیپلمات عرب من ... این گونه کارها در توده‌های مردم مسلمان و رهبران مذهبی آنان که مخالف رژیم بوده اند تأثیر نامطلوب و عمیق بر جای گذاشته است. شاید به نظر او این گونه اقدامات به عنوان روش‌های درمانی برای جدا کردن مردم ایران از روش‌های اسلامی بود.»۲۵ یکی دیگر از اقدامات رژیم در این زمینه، تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی بود. شاه، که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، کوروش را به عنوان صاحب آیین شاهنشاهی و خود را به عنوان میراث دار او معرفی کرده بود، تصور می کرد در جایگزینی کوروش به جای نبی اکرم، محمّد(صلی الله علیه وآله) موفق بوده و فرهنگ ایران قبل از اسلام را جانشین فرهنگ اسلامی کرده است ;از این رو، به فکر تغییر مبدأ تاریخ از هجرت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به جلوس کوروش به تخت پادشاهی افتاد. او خود در این رابطه می نویسد: «برای احیای فرهنگ ایرانی با همه اصالت و زیبایی اش باید راه هایی پیدا می شد. مثلا مبنای تاریخ کشور را به آغاز دوران هخامنشیان بازگرداندیم.»۲۶ امام خمینی(قدس سره) این اقدام شاه را از بسیاری از اقدامات اقتصادی و فرهنگی دیگر، که موجب از دست رفتن منابع و منافع ملّی می شد، مهم تر دانستند و در باب اهمیت این مسئله گفتند: «در تمام جنایت‌های بزرگی که این مرد کرده است، همه خیانت هایی که این مرد کرده است، از دادن نفت ما به خارج، از خراب کردن وضع زراعت ما، از خراب کردن فرهنگ ما، از دست دادن حیثیت نظام ما، همه این‌ها را یک طرف بگذارید، قضیه تغییر تاریخ را یک طرف بگذارید... این اهمیتش بیشتر است. و گمان نکنید که اگر ملت مهلتش داده بود، قدم همین قدم بود. این همین است که زرتشتی‌ها به حسب آن زمان‌ها زرتشتی‌ها نوشتند به او که تاکنون کسی پیدا نشده (به شاه نوشتند) تاکنون کسی پیدا نشده است که به اندازه شما به مذهب ما خدمت بکند... این قدم اولش بود که تاریخ را تغییر داد. قدم‌های دیگری داشت که بحمداللّه ملت توی دهنش زد، حتی تاریخ را هم برگردانید به نحو اول.»۲۷ به تعبیر پارسونز، این اقدام شاه یکی از نامعقول ترین اقدامات وی بود و موجبات خشم و بدگمانی عناصر مذهبی را نسبت به خود فراهم ساخت. این اقدام نه تنها موجب جریحه دار شدن احساسات مذهبی مردم شد و توده مردم را هم خشمگین و ناراضی کرد، بلکه طبقه روشن فکر و تحصیل کرده نیز آن را با تمسخر و استهزا استقبال کردند.۲۸ علاوه بر این، رژیم پهلوی به تبعیت از آتاتورک در ترکیه در سال ۱۳۱۴، فرهنگستان لغت فارسی را تشکیل داد و تا سال ۱۳۱۹ اسامی ۱۰۷ شهر و روستا را تغییر داد و اسامی جدیدی وضع کرد که صورت مرکبی از نام «رضا»، «پهلوی»، «شاه» و «همایون» بودند. نام‌های عربی ماه‌های سال نیز حذف و نام‌های ایرانی جایگزین آن شد.۲۹ به هر حال، باستان ستایی با ابعادی که بیان شد، اقدامی از سوی رژیم برای قطع رابطه مردم با گذشته پرافتخار دینی شان بود، تا در سایه آن به مرور شخصیت اسلامی جامعه را بازستانند. البته، این سیاست در ایران به واسطه مقاومت رهبران مذهبی و ملت با شکست مواجه شد و انقلاب اسلامی خط بطلانی بر این سیاست‌ها بود. ب. تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم: استعمار به خوبی دریافته است که تا زمانی که تعالیم و آموزه‌های دینی و اسلامی نزد مردم از قداست برخوردار است، آنان نمی توانند به اهداف خود برسند. از این رو، در صدد بر آمدند تا این قداست و احترام را از بین ببرند. خاندان پهلوی، که از سوی استعمار این مأموریت را به عهده داشتند، کلیه اقدامات خود را برای رسیدن به این هدف بسیج کردند. این اقدامات عبارتند از: ۱. القای شبهه و استضعاف فرهنگی: بیشتر مکتوباتی که توسط خاورشناسان و مستشرقان در عصر پهلوی منتشر شده است، حاوی شبهاتی بر علیه اسلام بوده است. در حقیقت، بسیاری از کتاب‌ها و نشریاتی که از سوی اندیشمندان اسلامی و از

جمله شهید مطهری نوشته شده است، پاسخی به شبهات موجود در جامعه آن روز بوده است. روشن فکران تلاش می کردند که در مبانی اعتقادی مردم از جمله خداپرستی، معاد و سایر مسائل دینی تزلزل ایجاد نمایند: در این دوره وقتی متجددان و مارکسیست‌ها)با همه اختلافی که باهم دارند (سخن از عوامل انحطاط و عقب اقتادگی به میان می آورند مذهب به عنوان عامل اصلی این عقب افتادگی شناخته می شود و دست کم به ویژه از نگاه متجددان غربگرا لازم است تا مذهب راه خود را از متن اجتماع و سیاست دور کند.۳۰ حمایت از افرادی نظیر کسروی و حکمی زاده که امام در پاسخ به اتهاماتش، کتاب کشف الاسرار را می نویسند در همین راستاست. ۲. تضعیف روحانیت: یکی دیگر از اقداماتی که در جهت تضعیف و تخریب عقاید مردم انجام شد، تخریب چهره‌های اصیل اسلامی بود. بر همین اساس، رهبران مذهبی به عنوان «مرتجع»، «مفت خور» و «کهنه پرست» معرفی می شدند و از سویی، آنان را «قشری»، «سخت گیر»، «انحصارطلب»، «عامل بیگانه»، «فراماسونر» و «حقوق بگیر انگلیس» معرفی می کردند. میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و آیهٔ اللّه بروجردی را نیز برخی جزو حقوق بگیران انگلیس برشمرده اند.۳۱ در ارتباط با امام نیز شبهاتی از قبیل هندی الاصل بودن، مجهول الهویه و ... از سوی رژیم رواج می یافت. جریان ۱۹ دی ماه قم در واکنش مردم و روحانیت به توهین مزبور به امام صورت گرفت و از آن به عنوان مهم ترین عامل شتابزای انقلاب یاد می شود. بی تردید دوره رضاخان، دوره مبارزه با مذهب و از میان بردن سنّت‌ها و نهادهای مدنی دینی مانند حوزه‌های علمیه و مرجعیت است. در این دوره، حوزه‌های علمیه تعطیل شده و افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت بمانند. بنابر برخی گزارش‌ها مجموع طلبه هایی که در قم باقی مانده بودند، حدود سیصد نفر بودند.۳۲ این گونه فشار به حوزه ها، موجب اعتراضات وسیعی شد که واکنش مرحوم بافقی و اعتراض جمعی از علمای اصفهان نسبت به این سیاست را در پی داشت. رضا شاه در جهت تعمیق این سیاست، قانون نظام اجباری را نیز وضع کرد که علما در قم در اعتراض به آن تجمع کردند و رضاخان در پی آن، این قانون را لغو کرد.۳۳ علاوه بر اقدامات رسمی حکومت، اقدامات فرهنگی از جانب عناصر دیگر نیز شکل گرفت: «افزون بر استبداد مدرن، روشن فکران تربیت شده در سال‌های پس از مشروطه در تمام این دوره شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. در این زمینه همه گروه‌های غربگرای راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی، یکجا در مبارزه بر ضد روحانیت و دین با یکدیگر اتفاق نظر داشته و هماهنگ بودند.»۳۴ از اقدامات محمّدرضا در این زمینه می توان به تأسیس جریان‌های موازی با روحانیت اصیل اشاره کرد ؛از جمله «دارالترویج»، «دانشکده علوم اسلامی»، «دارالتبلیغ» و «سپاه دین».۳۵ همچنین می توان به تأسیس دانشکده معقول و منقول در سال ۱۳۱۵ و مؤسسه وعظ و خطابه نیز اشاره کرد که با هدف مقابله با روحانیت اصیل انجام شد. هر یک از اقدامات فوق موجب نارضایتی علما و مردم شد و واکنش‌های اعتراض آمیز شدیدی را در پی داشت. دستگیری، آزار، شکنجه، تبعید و به شهادت رساندن روحانیان در سال‌های پایانی حاکمیت محمّدرضا، افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها موجب نارضایتی علما و مردم شد که نمونه بارز آن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری امام بود. ۳. الغای قوانین اسلامی در نظام قضایی: نظام پهلوی از سال‌های اولیه روی کار آمدن، تغییرات عمده ای را در وزارت دادگستری داد. وی علی اکبر داور را، که از غربزدگان تحصیل کرده بود، در رأس این وزارتخانه گمارد و مهم ترین وظیفه وی پاکسازی وزارتخانه از وجود قضات روحانی بود. در این راستا، قوانین اسلامی نیز جای خود را به قوانینی که منطبق با حقوق فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی بود، داد. محمّد رضا نیز یکی از اهداف به اصطلاح اصلاحات نظام قضایی را محدود کردن اقتدار روحانیت می دانست.۳۶ ۴. گسترش فساد و فحشا: یکی دیگر از شیوه‌های تضعیف و تخریب عقاید دینی، گسترش فساد و فحشا بود که در قالب منع حجاب زنان، تولید مشروب و دایر کردن مشروب فروشی، ایجاد مراکز فساد در مرکز استان ها، سینما و رسانه‌های جمعی انجام شد. از جمله این اقدامات می توان به ازدواج دو پسر در سال ۱۹۶۸ که به طور علنی در تهران در هتل کمودور برگزار شد اشاره کرد که موجب خشم فراوان رهبران مذهبی گشت.۳۷ مهم ترین هدف چنین برنامه هایی منفعل کردن نسل جوان جامعه و بی تفاوت سازی آن‌ها

نسبت به سرنوشت خود و احکام اسلامی بود. این اقدامات موجب واکنش مردم و علما شد که از آن جمله می توان به واکنش حضرت امام در کتاب کشف الاسرار نسبت به قانون کشف حجاب رضاخان اشاره کرد.۳۸ نیکی کدی در مورد واکنش مردم و علما نسبت به این گونه اقدامات در دوره پهلوی دوم می نویسد: «اختلاط پسرها و دخترها در مؤسسات آموزشی و دانشگاهی، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های آیهٔ اللّه خمینی و بعضی دیگر از بنیادگرایان اسلامی مورد حمله و انتقاد شدید قرار می گرفت، همان گونه که نشانه‌های آشکارتر زوال اخلاقی حاصل از نفوذ فرهنگ غربی، نظیر فیلم‌های جنسی و مراکز رقص و موسیقی مورد حمله و انتقاد قرار می گرفت. همچنین اشکالی از لباس پوشیدن خانم‌ها که ... اکثراً لباس هایی بسیار تنگ و آشکارکننده اندام بدن بود و یا مشروب خواری و قماربازی علنی ... مورد انتقاد قرار می گرفت.»۳۹ یکی از برنامه‌های مهم رژیم پهلوی در گسترش فساد و فحشا با هدف نابودی ارزش‌های اسلامی، برنامه جشن هنر شیراز بود که هر سال با هزینه بسیار هنگفتی در شیراز برگزار می شد و از مهم ترین برنامه‌های آن، نمایش اعمال منافی عفت و روابط جنسی زن و مرد بود. اولین برنامه این جشن در سال ۱۳۴۶ برگزار شد و هر ساله ادامه داشت و سال به سال بر ابتذال آن افزوده می شد. یکی از نکات بسیار مهم و قابل توجه در پایه ریزی این برنامه، این بود که فردی مثل پروفسور پوپ، از اعضای سازمان سیا عضو هیأت امنای این برنامه بود.۴۰ ابتذال این برنامه‌ها به حدی است که پارسونز نیز اعتراض خود را صریحاً اعلام کرده و خطاب به شاه می گوید: اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «وینچستر» انگلستان اجرا می شد، کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به در نمی بردند، شاه مدتی خندید و چیزی نگفت.۴۱ جشن هنر شیراز به شدت مورد انتقاد نیروهای مذهبی قرار گرفت. امام خمینی(قدس سره) در مقابل آن موضع گیری کردند و سکوت علما و متخصصان کشور را مورد انتقاد قرار دادند. علمای شیراز نیز اعتصاب کردند و کار به جایی رسید که رژیم مجبور شد در سال ۱۳۵۷ این جشن را تعطیل کند.۴۲ ۵. تقویت ادیان دیگر و مذاهب باطله: از دیگر مظاهر تضعیف اعتقادات مردم، تقویت روزافزون ادیان دیگر و مذاهب باطله و یا ساختگی است. در این راستا تقویت کلیمی‌ها به حدی بود که گفته می شود اقتصاد ایران در دست آنان بود. حمایت رژیم از این قشر و روابط سیاسی با دولت غاصب صهیونیستی، بخشی از سیاست رژیم در راستای اسلام زدایی بود. آخرین سفیر آمریکا در این باره می نوسد: «جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته‌های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند، دیپلمات‌های اسرائیل در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی در ایران دست داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کس نبود.»۴۳ این امر موجب اعتراض شدید امام خمینی و رهبران مذهبی شد که در قالب سخنرانی علیه اسرائیل و مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ظهور پیدا کرد. از جمله مذاهب بی پایه و ساختگی در ایران، می توان به بهاییت اشاره نمود که رژیم به شدت از آن حمایت می کرد. بسیاری از کارگزاران رژیم که از مقامات ارشد محسوب می شدند، بهایی بودند.۴۴ از جمله این افراد هویدا، دکتر ایادی و صنیعی بودند. در کشوری که قریب به اتفاق آن مسلمان و پیرو مذهب شیعی هستند، انتخاب افراد بهایی در مناصب مهم مفهومی جز تقویت آشکار مذاهب ساختگی ندارد. این امر خواه ناخواه احساس نارضایی فراوانی را علیه شاه پدید آورد: مردم احساس می کردند بی التفاتی شاه نسبت به اسلام و تحقیر آن، با ترجیح دادن خارجی‌ها و ایرانیان غیر مسلمان نزد وی همراه است.۴۵ بروز این نارضایتی‌ها ناشی از اعتقاد راسخ مردم ایران به مذهب تشیع و نظام اعتقادی آن و احترام خاصی بود که آن‌ها برای مذهب و روحانیت قایل بودند. از این رو، در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر و تقلید و پیروی از روحانیت و مرجعیت، وارد عرصه مخالفت با رژیم شدند. ج. وابستگی به بیگانگان و سلطه پذیری: یکی از عواملی که همواره، به ویژه در سده اخیر موجب نارضایتی علما و مردم و اقدام آن‌ها از حکومت شده، وابستگی نظام به بیگانگان و سلطه آن‌ها بر کشور بوده است. در هر مقطعی از زمان که این وابستگی به نوعی بروز و ظهور پیدا کرده است، علما و به دنبال ایشان مردم به مخالفت برخاسته و نارضایتی خود را نسبت به این مسئله اعلام داشته اند. یکی از مواردی که همواره توسط امام(قدس سره)به عنوان یکی از خواسته‌های اساسی مطرح می شد، از بین بردن وابستگی به بیگانگان بود: «ما خواهان قطع وابستگی‌های ایران به دول خارجی

هستیم که اکنون شاه، ایران را وابسته به آمریکا و سایر دول کرده است.»۴۶ یکی از مظاهر استکبارستیزی مردم ایران، جریان مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون بود. در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور، نخستوزیر وقت، قانونی را به کمک نمایندگان مجلس به تصویب رساند که بر اساس آن نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند. این مصوبه به قانون کاپیتولاسیون معروف شد. این قانون بی تردید با استقلال سیاسی و قضایی ایران مغایر بود و عملا این سرزمین کهن و ملت با فرهنگ آن را تحت نفوذ آمریکا قرار می داد. پس از طرح این قانون در مجلس، امام خمینی(قدس سره) به عنوان رهبر بلامنازع مردم ایران، این قانون را مغایر با استقلال ایران اعلام کرد. وی با تشکیل جلسات متعدد با علمای قم و فرستادن نمایندگانی به شهرهای مختلف و سازماندهی مردم برای اعتراض در مقابل این طرح، مجدداً رژیم را مورد تهاجم قرار داد. در روز ۴ آبان مردم با شنیدن سخنرانی مهیّج و کوبنده امام به شدت گریستند. سخنرانی امام منجر به تبعید ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شد.۴۷ جنبه مهم این مخالفت‌ها و نارضایتی ها، ناشی از نفوذ روح استکبارستیزی موجود در فرهنگ سیاسی شیعه در اعماق جان و دل مردم ایران بود. د. ظلم و بی عدالتی: از دیگر عوامل نارضایتی مردم از رژیم‌های سلطنتی، به ویژه رژیم پهلوی نارضایتی از ظلم و بی عدالتی و تلاش برای عدالت خواهی بود. مهم ترین نهضت ضداستبدادی و تا حدودی ضداستعماری در ایران نهضت مشروطیت بود که پایه‌های آن در نهضت عدالتخانه ریخته شد که با شعار عدالت خواهی آغاز شد. این روحیه عدالت خواهی در مردم شیعه ایران وجود داشته و در دوران‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است. یکی از جنبه‌های مخالفت با کاپیتولاسیون، بحث ظلم و بی عدالتی بود. چون بر اساس این قانون نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند و هرگونه جرم و جنایتی که مرتکب می شدند، دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی آن نبودند! از این رو، دست آن‌ها برای انجام هرگونه جرم و جنایت باز می شد و این نهایت ظلم و بی عدالتی نسبت به مردم بود که شخصی بیگانه نسبت به آن‌ها ظلم و جنایتی مرتکب شود، ولی آن‌ها نتوانند علیه او در ایران شکایت کنند. امام خمینی(قدس سره)علیه ظلم و بی عدالتی در این دوران موضع گرفتند و یکی از اشکالات اساسی حکومت پهلوی را همین مسئله می دانستند و مخالفت خود را به عدالت موجود در نظام ارزشی اسلام مستند می نمودند: «خدا می خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود، خدا می خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود، نه مثل حالا که همه قدرت‌ها را روی هم گذاشتند، یک عده ای می خورند تا تخمه می کنند، یک عده ای از گرسنگی ریختند اطراف تهران ...»۴۸ ۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی ـ سیاسی دارای نقش و بسیج گر یکی از مهم ترین علل وقوع انقلاب‌ها نقش بی بدیل رهبری و استفاده از ساختارهای اجتماعی در بسیج و سازماندهی انقلابیان در روند انقلاب است. در انقلاب اسلامی ایران پیوند دینی و تاریخی مردم با روحانیت موجب اعتماد خاص آن‌ها به این قشر و در نتیجه، رهبری بلامنازع و قاطع امام خمینی در جریان این نهضت شد. شعارهایی مانند «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب اللّه، رهبر فقط روح اللّه» حاکی از رهبری مطلق امام خمینی(قدس سره)در طول نهضت است. این رهبری هدایت و استفاده از ساختارهای اجتماعی بسیج گر در مراحل گوناگون، بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه به خوبی تحقق پیدا کرد و انقلاب را به نتیجه مطلوب رساند. الف. اصل امر به معروف و نهی از منکر: امام در ابتدا با تکیه بر اصل امر به معروف و نهی از منکر، به اندرز و نصیحت شخص شاه پرداختند و به وی در مورد اقدامات ناشایست و ضد دینی اش هشدار دادند و خواستند که از این کارهای نادرست دست بردارد. حضرت امام(قدس سره) با یادآوری رفتن فضاحت بار رضاشاه، او را از رسیدن به چنین عاقبتی بیم می دهند: «ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم، دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می کنند تو را، من میل ندارم که یک روزی اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه)رضاشاه (پهلوی رفت. من نمی خواهم تو این طور بشوی ... نصیحت مرا بشنو ... یک قدری تفکر کن، یک قدری تأمّل کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن، یک قدری عبرت ببر، عبرت از پدرت ببر، آقا نکن این طور، بشنو از من، بشنو از روحانیون، بشنو از علمای مذهب، این‌ها صلاح ملت را می

خواهند، این‌ها صلاح مملکت را می خواهند.»۴۹ زمانی که از اندرز و نصیحت نتیجه نگرفتند، با حمله مستقیم و انتقادات بیواسطه از رژیم شاه، سنّت تقیه را شکسته و فتوای تاریخی خود مبنی بر تحریم تقیه را صادر کردند. از این زمان، امام چهره بارز رهبری سیاسی خود را آشکار نموده و با برخورد خاص، که همانا قاطعیت و عدم سازش با دشمن بود، راه خود را از سایران جدا نمود.۵۰ ب. اجتهاد، تفقه و اصل ولایت فقیه: با تبعید امام به نجف اشرف، ایشان نقش ایدئولوگ انقلاب را به نحو شایسته بر عهده گرفتند و اجرا کردند. اگرچه ایدئولوژی انقلاب بر پایه مکتب اسلام بود، اما از آنجا که چهارده قرن از زمان حکومت اسلامی پیامبر(صلی الله علیه وآله)می گذشت، نظام و قالب حکومتی که مدعی اجرای احکام اسلامی بود و قرار بود بر خرابه‌های رژیم سلطنتی پایه ریزی شود، باید به طور شفاف و روشن برای مردم تبیین می شد. امام خمینی(قدس سره) هم در همان زمان با اقدامی شایسته و بر اساس اجتهاد و تفقهی که داشتند این مسئله را روشن نمودند: مهم ترین اقدام امام در نجف، تدریس موضوع حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بود که از اول بهمن سال ۱۳۴۸ آغاز و تا بیستم بهمن همان سال جمعاً طی یازده جلسه درسی مطرح شد. بلافاصله پس از آن درس‌های یاده شده تدوین و تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید.۵۱ این حرکت امام در انسجام تفکر و اندیشه سیاسی مبارزان تأثیر بسیار زیادی گذاشت و پس از آن بسیاری از مبارزان از گروه‌های مختلف به نوعی به نجف رفتند و با ایشان دیدار و گفتوگو داشته و از رهنمودهای ایشان بهره مند می شدند. در سال‌های بعد نیز ایشان با طرح جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، حکومت اسلامی با تکیه بر آرای مردم و با قانون اساسی بر اساس مکتب تشیع ایجاد کردند. پایه و رکن اساسی این حکومت، اصل ولایت فقیه است که برگرفته از فرهنگ سیاسی شیعه است و این اصل ضامن مشروعیت این نظام است. ج. استفاده از نظام ارزشی و نمادها: با شتاب گرفتن و شعلهور شدن جرقه‌های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶، امام نیز با تشخیص موقعیت مناسب و با بیداری و حرکت مردم، تأمّل را جایز ندانسته و بدون هیچ گونه سازشی و با درک صحیح از خواسته و اراده و توان مردم، که با شور و احساسات مذهبی و اعتقاد به ارزش هایی چون شهادت و ایثار جان همراه بود، عزم قاطع و خلل ناپذیر خود را در ادامه مبارزه بی امان تا سرنگونی رژیم دنبال کردند. ایشان همچنین برای رهبری و پیشبرد انقلاب از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه نیز استفاده کردند. از جمله این موارد می توان به تشبیه شهدای انقلاب به شهدای کربلا نام برد. د. استفاده از ساختار اجتماعی شبکه روحانیت و مساجد: ایشان همچنین از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه مثل پتانسیل تبلیغی شبکه روحانیت و مراسم‌ها و مناسبت‌های مذهبی جهت سازماندهی و بسیج انقلابیان در راستای پیشبرد جریان انقلاب استفاده کردند. دستور ایشان به تبلیغ روحانیت در ایام محرم و صفر و بسیج مردم از طریق این گونه سخنرانی‌ها و سخنرانی معروف ایشان در عاشورای سال ۱۳۴۲ و اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم سوگواری امام جعفر صادق(علیه السلام)در منزلشان در فروردین ۱۳۴۲ نمونه هایی از همین موارد است. در دوران انقلاب مساجد علاوه بر مرکز برگزاری این گونه مراسم و سخنرانی‌ها و اجتماعات، محلی برای تجمعات گروهی مختلف جهت برنامه ریزی برای حرکت‌های خاص تعیین شده در هر دوره و اقداماتی نظیر پخش اعلامیه ها، نوارها و عکس‌های امام خمینی(قدس سره) و محلی برای یارگیری از نیروهای مختلف مردمی در مبارزات بوده است. علاوه بر این ساختارهای اجتماعی می توان از تشکل هایی همچون تشکّل‌های مذهبی دانشجویی و هیأت مذهبی و تکایا و حسینیه‌ها نام برد. ۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جایگزین یکی از ویژگی‌های انقلاب، گسترش ایدئولوژی جدید در جامعه است. در ایران از اوایل قرن اخیر، سه ایدئولوژی گوناگون مطرح بوده و گروه‌های اجتماعی را به سوی خود فرا می خوانده است. این ایدئولوژی‌ها عبارت بودند از: ناسیونالیسم، مارکسیسم ـ لنینیسم و اسلام. مبلغان این ایدئولوژی‌ها سعی می کردند با نشان دادن جامعه ایده آل و مطلوب، پیروان بیشتری را به خود جلب کنند. دو ایدئولوژی اول به دلایل مختلف نتوانستند آن چنان که باید، افراد را به سمت خود جلب کنند و به صورت ایدئولوژی غالب درآیند.۵۲ ایدئولوژی سوم یعنی اسلام (بر اساس مکتب تشیع) به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلب‌ها و جان‌های اقشار مختلف جامعه نفوذ تاریخی داشت. یکی از نویسندگان غربی با

قرار دادن طرفداران سلطنت در عرض این سه ایدئولوژی می نویسد: «در واقع چهار گروه عمده مدعی قدرت مشروع وجود داشت. گروه‌های گوناگون چپ گرا، جبهه ملّی (مجموعه ای از گروه‌های محافظه کار و ناسیونالیست دموکرات)، طرفداران سلطنت و حامیان شاه، و جنبش مذهبی. جنبشی که به وضوح توانست توده‌ها را به حرکت در آورد، جنبش اسلامی بود.»۵۳ علت عدم پذیرش دو ایدئولوژی دیگر، به دلیل گستره جامعه اسلامی و پذیرش اسلام توسط مردم، مغایرت اساسی آن با اعتقادات مذهبی مردم، ناهمخوانی با ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی و بعضاً مبهم و نامفهوم بودن ادبیات آن‌ها و وابستگی برخی از آن‌ها به کشورهای بیگانه بود. اما اسلام و برنامه‌های فردی و اجتماعی آن برای مردم امری روشن و هماهنگ با اعتقادات آنان بود و حتی مردم سابقه ذهنی مثبتی نیز از نمونه هایی از عملکرد سیاسی ـ اجتماعی علما و برنامه‌ها و دستورات سیاسی ـ اجتماعی اسلام داشتند و منادیان این جریان نیز خود بومی و از متن مردم بودند. در حالی که، منادیان دو جریان دیگر روشن فکران غربزده ای بودند که نه تنها سابقه مثبتی از خود به جای نگذاشته بودند، بلکه تلخی‌های باقی مانده از جریان مشروطه را نیز با خود یدک می کشیدند; روشن فکرانی که هیچ گاه نخواستند و نتوانستند از عمق مشکلات و خواسته اصلی مردم آگاه شوند. از این رو، علی رغم ارائه شعارهای جدید و پر رنگ و لعاب، صرفاً به دنبال تقلید و پیروی از غرب بودند و در برنامه‌های انقلابی هم به الگوهایی چون ژاندارک می اندیشیدند و لذا هیچ گاه نتوانستند حمایت عموم مردم را به خود جلب کنند و در دل آن‌ها نفوذ نمایند. به تعبیر جلال آل احمد: «از قضیه تنباکو بگیر تا امروز، در تمامی این صدساله اخیر، روشن فکر ایرانی با هوایی از اروپا و آمریکا در سر و مردد میان قدرت حکومت‌ها و عزلت عارفانه، خسته از مردم و بی خبری شان و کلافه از تحجر تا آخرین دقایق حساس برخوردهای سیاسی میان روحانیت و حکومت اغلب طرف حکومت را گرفته اند ;چرا که تنها حکومت‌ها قادر بوده اند با اتکا به پول نفت بهترین مزدها را به او و آراء او بدهند و در مقابل آراء تعدیل شده اش رفاه زندگی اش را تأمین کنند.»۵۴ بر همین اساس، ایدئولوژی مورد پذیرش مردم، ایدئولوژی ای بود که بر پایه مذهبی بنا شده و در روستاها و شهرها در میان طبقات گوناگون این ایدئولوژی راه و رسم زندگی مردم شده بود. یکی از نویسندگان در رابطه با پذیرش اسلام توسط مردم می نویسد: «مردم فقط برای جمهوری اسلامی خون خود را ریختند. در حالی که گروه‌های ضد اسلامی شعار تأسیس جمهوری دموکراتیک را مطرح می کردند، امام کوشش‌های آنان را در پایین آوردن نقش روحانیت در نظام نوین سیاسی بر باد دادند.»۵۵ البته، برای اینکه اسلام، به ویژه مکتب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب به کار گرفته شده و در جامعه گسترش پیدا کند، چند مشکل وجود داشت: ۱. سالیان زیاد در اثر تبلیغ استعمار غرب تلقین شده بود که مذهب از سیاست جداست و مذهب ارتباطی به مسائل سیاسی ـ اجتماعی ندارد و نسخه و دارویی برای حل معضلات پیچیده سیاسی ـ اجتماعی روز در اختیار ندارد. این تبلیغ، در میان طبقات مختلف حتی در میان بعضی از روحانیان و علمای مذهبی تأثیر گذارده بود. ۲. جامعه مطلوبی که اسلام ارائه می دهد، متعلق به چهارده قرن قبل بود و همین موجب ایجاد شبهه توسط مخالفان شده بود که امکان پیاده کردن احکام آن در جوامع صنعتی پیشرفته امروز، عملی نبوده و پاسخگوی مسائل پیچیده زمان حاضر نمی باشد. ۳. با تکیه بر بعضی از مسائل اسلامی از جمله تقیه و انتظار فرج در میان تشیع، این تصور که اسلام می تواند به عنوان ایدئولوژی انقلاب و در جهت دگرگونی ارزش‌های حاکم مورد استفاده قرار گیرد، بسیاری از مردم حتی بعضی از مسلمانان بدان معتقد نبودند. اما در سال ۱۳۴۱ رهبر انقلاب با شناخت دقیق مشکلات و موانع مذکور، گام به گام برای از میان بردن موانع مزبور اقدام نمودند و موفق شدند با طرح اسلام به شیوه جدید، آن را به عنوان مطلوب ترین ایدئولوژی انقلاب مطرح نمایند. در اینجا، به نقش فرهنگ سیاسی شیعه در گسترش این ایدئولوژی در بین توده‌ها اشاره می کنیم. مرجعیت شیعه و اصل ولایت فقیه: امام خمینی به عنوان مرجع تقلید شیعیان، اقداماتی انجام دادند که موجب رفع موانع فوق شد. اولین اقدام ایشان به عنوان یک مرجع، بحث تحریم تقیه بود. ایشان به عنوان مرجع شیعیان، تقیه را حرام کرده و اظهار حقایق را واجب دانستند. به همین جهت در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳/۱/۱۳۴۲ فرمودند: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است،

قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ.»۵۶ بدینوسیله و از طریق صدور فتوای تاریخی مزبور، بخشی از مشکلات فوق را، که خود مانع بزرگی بر سر راه انقلاب و دستاویزی برای عافیت طلبان بود، برطرف کردند. اقدام دیگری که ایشان به عنوان مرجع بزرگ تقلید و محور اصلی حوزه علمیه قم، انجام دادند، به دست گرفتن پرچم مبارزه و حمله به نظام سیاسی حاکم بود، که موضوع انفکاک دین از سیاست را عملا به عنوان امری باطل و نادرست به اثبات رساندند. با این کار، راه برای گسترش ایدئولوژی اسلامی هموار شد. پس از اقدامات فوق، در فرصتی که در دوران تبعید در نجف اشرف حاصل گردید، با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه، در نگرش به اسلام، بر اساس مکتب تشیع به عنوان یک ایدئولوژی پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر، تحولی اساسی به وجود آوردند. ایشان پس از نفی ارزش‌های مسلط بر نظام حاکم و طرد آن ها، بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را طرح کردند. چنان که در کتاب ولایت فقیه می فرمایند: «این مواد قانون اساسی و متمم آنکه مربوط به سلطنت و ولایتعهدی است کجا از اسلام است؟ این‌ها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در مکاتیب مبارکش که به امپراتوری رم شرقی و شاهنشاه ایران نوشته، آن‌ها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی امپراتوری دست بردارند و بگذارند مردم خدای یگانه و بی شریک را که سلطان حقیقی است بپرستند. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا(علیه السلام)برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.»۵۷ با طرح این موضوع برای اولین بار رهبر انقلاب، ارزشی را که نه تنها سالیان سال تبلیغ و به مردم تلقین شده بود، بلکه جزو اصلی قانون اساسی۵۸ شناخته شده بود، باطل و ضد ارزش اعلام می نمایند. پس از طرد ارزش‌های گذشته، باید جامعه کمال مطلوب اسلام معرفی می شد. نکته ای که در این میان وجود داشت این بود که از یک سو، جامعه مطلوب اسلام، که همان حکومت پیامبر و امام علی(علیه السلام) است، بعد از چهارده قرن و با توجه به جامعه امروز، چگونه و توسط چه اشخاصی می توانست تشکیل شود. از سوی دیگر، عده زیادی با اعتقاد به این امر که دنیا باید پر از فساد و ظلم شود تا مهدی (عج) ظهور نموده و دنیا را پر از عدل نمایند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، امکان تشکیل چنین حکومتی را در زمان غیبت منتفی دانسته و تلاش برای چنین حرکتی را ضدارزش می دانستند. در چنین شرایطی امام با ارائه اصل ولایت فقیه، به زبانی ساده و در عین حال مستند به آیات قرآنی، اخبار و احادیث، ثابت می نمایند که احکام خدا تعطیل بردار نیست و در هیچ شرایطی حتی در عصر غیبت کبرا، نمی توان از اجرای احکام الهی سرباز زد و این مسئولیت بر دوش فقها و علماست. چنان که خطاب به طلاب می فرمایند: «شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویی بگذار تا امام زمان (عج) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می گذارید تا وقتی امام زمان (عج) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (عج) بیاید ;اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی کند!»۵۹ نهضت عاشورا و مراسم مذهبی: یکی از مهم ترین نمادها، نهضت عاشوراست که در موارد مختلف عامل گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. به عنوان مثال، می توان به حضور روحانیان در ایام محرم و صفر در شهرها و روستاها اشاره کرد که در این گونه مراسم ها، همواره بر مسائل سیاسی ـ اجتماعی ایران تأکید داشتند و مردم را نسبت به انقلاب و جریانات روز آگاه می کردند و با روشنگری مردم نسبت به اقدامات ضد دینی رژیم و تأکید بر اینکه مسئله انقلاب یک مسئله مذهبی و دینی است، احساسات و عواطف مذهبی مردم را نسبت به مسائل موجود تحریک می کردند. با این کار، عملا ایدئولوژی انقلاب، اسلام و اعتقادات شیعی شد. سخنرانی امام در محرم سال ۱۳۴۲ نیز که به مناسبت ماه محرم برگزار شده بود، موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین توده‌ها شد. این سخنرانی، که منجر به دستگیری امام شد، زمینه یکی از مهم ترین حرکت‌های مردم بر ضد رژیم را فراهم کرد و قیام خونین ۱۵ خرداد را به وجود آورد که بسیاری از صاحب نظران، مبدأ انقلاب

اسلامی را این نهضت و قیام خونین می دانند.۶۰ در تظاهرات عاشورای سال ۱۳۵۷ بیشتر مردم تهران در خیابان‌ها بوده و شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می زنند. یکی دیگر از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه، که در گسترش این ایدئولوژی نقش مؤثر داشت، سایر مراسم‌های مذهبی اعم از اعیاد و وفیات بوده است. از آنجا که در اعیاد مذهبی نیز معمولا در مراسم جشن و سخنرانی مردم زیادی جمع می شوند، در این گونه مراسم‌ها نیز همواره روحانیت و اقشار مختلف مردم با سخنرانی‌ها و خواندن اطلاعیه‌ها زمینه‌های بیداری و آگاهی توده‌ها را فراهم می کردند و این بیداری و آگاهی موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین مردم می شد. یکی از مهم ترین این مراسم ها، نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ در تهران است که منجر به راهپیمایی بسیار عظیم مردمی شد. مراسم اربعین: مراسم اربعین نیز، که یکی از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه است، موجب گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. از آنجا که در بین شیعیان مرسوم است برای گذشتگان از دنیا، مراسم هفتم و چهلم می گیرند، در طول جریان نهضت اسلامی نیز برای شهدای انقلاب مراسم هفتم و اربعین برگزار می شد. از آنجا که این گونه مراسم‌ها برای شهدای راه انقلاب بود، عموماً این مجالس نیز محلی برای صحبت و گفتوگو پیرامون مسائل انقلاب و روشنگری مردم بود. همچنین اجرای برخی برنامه‌ها در مراسم اربعین حسینی نیز نمونه ای از این موارد است: ل. ی. اسکیلاروف، معتقد است که امام خمینی از مراسم اربعین حسینی در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ م. استفاده نموده و در تمام کشور راهپیمایی مردم تشکیل گردید. در حقیقت، در این تاریخ یک راهپیمایی بی نظیر در تاریخ انقلاب اسلامی اتفاق افتاد.۶۱ بسیاری از مراسم‌های اربعین، که برای شهدای انقلاب گرفته می شد، به راهپیمایی و حرکت‌های انقلابی ضدرژیم منجر می شد. از مهم ترین این مراسم ها، اربعین‌های پی در پی شهدای ۱۹ دی قم، تبریز، کرمان و... بود که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. مساجد و تکایا: یکی دیگر از عوامل مؤثر در گسترش ایدئولوژی، مساجد و تکایا به عنوان محل ظهور و بروز فرهنگ سیاسی شیعه است. همان گونه که در بحث فرهنگ سیاسی شیعه بیان شد، مساجد به عنوان مرکز آموزش، مرکز ارتباط جمعی و مرکز مراسم‌های عبادی و مذهبی، عامل مهمی برای نشر و گسترش ایدئولوژی در بین توده‌ها بوده است ;چرا که با توجه به کارکردهای فوق، مسجد محلی برای آموزش، روشنگری و مرکز تبادل اخبار و اطلاعات بوده است. ۴. گسترش روحیه انقلابی یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک انقلاب ها، گسترش روحیه انقلابی در مردم است. علاوه بر، روحانیت و نمادهایی چون مساجد در گسترش روحیه انقلابی مردم، می توان به عواملی دیگر اشاره کرد که تأثیر مستقیمی در این ویژگی داشتند. ۱. ایثار و شهادت طلبی: یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، روحیه ایثار و شهادت طلبی است. شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و تاریخ امت اسلامی داشته است. این امر از ابتدای ظهور اسلام تاکنون وجود داشته است و صادق است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام شناسان غیر مسلمان به علت تشویق اسلام به جهاد با جان برای برقراری عدل و دفاع از حق و حقیقت، مسلمانان را فنائیک و بنیادگرا، و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی کرده اند.۶۲ انقلاب اسلامی و روند شکل گیری آن، ترجمان وتفسیر و تبیین بسیاری از آیات و روایات بود. از جمله آیات موردنظر، آیاتی بود که پیرامون شهادت بود. این آیات به گونه ای ملموس و قابل دست رسی به جامعه عرضه شد. مسئله مرگ و کشته شدن که یک امر دردناک و همراه با ترس و وحشت تلقّی می شد، در طی ایام انقلاب و تحلیل و تفسیری که از مرگ در راه خدا شد، بسیار خوشایند قلمداد شده و از آن استقبال می شد. مرگ در راه خدا و پیروزی و یا شکست به احدی الحسنیین تفسیر شد. بدیهی است که چنین رویکردی به مرگ و شهادت، دشمن را خلع سلاح می کرد و موجب گسترش و تقویت روحیه انقلابی در مردم می شد. مهم ترین عامل مؤثر در روحیه شهادت طلبی، اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ بود که موجب می شد مردم بدون ترس از نابودی با مرگ، به استقبال شهادت بروند. علاوه بر اعتقاد به معاد، عوامل مختلف دیگری نیز در ایجاد این روحیه در مردم ایران نقش داشتند. از جمله این موارد می توان به نهضت عاشورا اشاره کرد. نهضت عاشورا در ایجاد روحیه شهادت طلبی در مردم نقش بسزایی داشته است. به لحاظ تاریخی سمبل شهادت طلبی را در زندگانی و شهادت مظلومانه امام حسین(علیه السلام) پیشوای سوم

شیعیان می توان یافت. بسیاری از نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام آن حضرت است. قیام امام حسین(علیه السلام) واکنش مشابه و خوبی را در مقابله علیه رژیم ارائه می کرد. چنان که اسکاچپول نیز اشاره می کند که شاه برچسب «مزدور خودکامه» را از آن خود می نمود و گروه مقابل رژیم، نقش یاران امام را ایفا می کردند که مهم ترین درس مقاومت علیه ظالم بود، هرچند به شهادت منجر شود. به طور کلی، تقویم سالیانه انقلاب اسلامی و مراسم دسته جمعی آن، مراسم تشییع جنازه‌های عمومی برای شهدا جملگی ارائه کننده نمونه‌های گوناگون هدایت کنش‌های سیاسی توده ای بود. رهبری انقلاب، شهیدان انقلاب اسلامی را به مثابه شهیدان صفین و شهیدان کربلا می شمرد و این تعلیم زنده شیعی او، یادآور شهیدان صدر اسلام و الگوگیری از آن‌ها بود. تحلیل محتوایی پیام‌های امام به عنوان رهبری نهضت درباره شهید، شهادت طلبی و شهدای انقلاب اسلامی خود محرک و انگیزه تداوم انقلاب می گشت. امام خمینی پس از شهادت طلاب مدرسه فیضیه و مدرسه طالبیه تبریز معتقد بودند بایستی راه را ادامه داد ;چرا که معتقد به احدی الحسنیین هستیم: یا پیروزی و یا شهادت، و به طور صریح اعلام می کند که ما تکلیف الهی خود را انشاء اللّه ادا خواهیم کرد و به احدی الحسنیین نایل خواهیم شد.۶۳ بررسی‌های فوق نشان می دهد که مهم ترین عامل تحقق انقلاب اسلامی، عناصر مختلف فرهنگ سیاسی شیعه بود که موجب بروز نارضایتی مردم از رژیم، گسترش ایدئولوژی جدید، وجود رهبری و اصول مترقی اسلامی و در نهایت، رفتار سیاسی مردم در مقابل رژیم شد و جریان انقلاب را به همان جهتی که موردنظر عامه مردم بود، هدایت کرد. به همین دلیل هم بود که پس از ورود امام به ایران، ایشان بدون هیچ گونه رقیبی و ادعایی به تأیید همه، رهبری نظام را در دست گرفتند و با رهبری و هدایت‌های خود مانع دخالت دشمنان و نفوذ در نظام و شکست انقلاب شدند. به دلیل تأثیر فراوان عنصر تشیع در این انقلاب بود که پس از پیروزی آن، توجه پژوهشگران غربی، که عمدتاً در شناخت اسلام به مذهب اهل تسنن روی می آوردند، به تشیع زیاد شد و تعداد محققان علاقمند به مطالعه راجع به شیعه دوازده امامی به صورت فزاینده ای گسترش یافت.۶۴ پی نوشت: ۱ـ عماد بِزی، «امام خمینی (ره) در پژوهش های غربی»، ترجمه مهدی اسدی، مجله حضور، ش ۱۸، ص ۱۷۵. ۲ـ مایکل کیمل، پیامبران نوین و مثل های کهن: افسون ها و تقالید، به نقل از عماد بِزی، پیشین، ص ۱۷۷. ۳ـ بابی سعید، هراس بنیادین، ص ۱۰۴. ۴ـ عماد بِزی، پیشین. ۵ـ میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی روح، ترجمه افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۵۵. ۶ـ ویلیام بیمان، نشریه Zavatra چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۲۵/۸/۷۳، به نقل از: میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹، ص ۲۸. ۷ـ علی اکبر دهخدا، فرهنگ لغات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ج ۳۷، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۸ـ بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰، ص ۵۹. ۹. Behnam, M. Reza; Cultural Foundations of Iranian Politics, p. ۵. به نقل از: یداللّه هنری لطیف پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۲۴. ۱۰ـ همان، ص ۲۵. ۱۱ـ عبدالرحمن عالم، «فهم فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، ش ۴، ص ۱۵۱. ۱۲ـ عبدالعلی قوام، سیاست های مقایسه ای، تهران، سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۳. ۱۳ـ مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۳۵. ۱۴ـ عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۶. ۱۵ـ ابوالفضل عزتی، مقایسه مفهوم شهادت در اسلام و مسیحیت، چشمه نور (مجموعه مقالات بزرگداشت عاشورا)، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۵. ۱۶ـ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۰. ۱۷ـ محمّدتقی جعفری، اندیشه عاشورا، ص ۸۳. ۱۸ـ عباس سعیدی رضوانی، بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵. ۱۹ـ محمّد مکی السباعی، «تاریخ آموزش در مساجد»، ترجمه علی شکوئی، مجله مسجد، ش ۱۶، ص ۵۴. ۲۰ـ مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۷. ۲۱ـ مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۱. ۲۲ـ علیرضا ذاکر اصفهانی، ناسیونالیسم رمانتیک در ایران، مندرج در مؤلفه های هویت ملّی در ایران، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ص ۱۳۹. ۲۳ـ محمّدحسن رجبی، زندگانی سیاسی امام خمینی، چ چهارم، تهران، قبله، ۱۳۷۴،

ص ۳۸. ۲۴. Doroshenko, E. A. Shiitskoe dukhovenstvo vsovremennom irane. m, ۱۹۷۵, s. ۱۸۲. به نقل از: لقمان بایمت اف، انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸. ۲۵ـ آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه پاشا شریفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۵۲ و ۵۳. ۲۶ـ محمّدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر ابوترابیان، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴. ۲۷ـ محمّد هاشمی تروجنی و حمید بصیرت منش، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۳. ۲۸ـ ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴. ۲۹ـ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات تهران، چ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۸. ۳۰ـ رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی ـ سیاسی ایران سال های ۱۳۲۰ـ۱۳۵۷، ص ۱۶. ۳۱ـ زین العابدین قربانی، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۲. ۳۲ـ ر.ک: مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۴۷. ۳۳ـ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۴۳۷. ۳۴ـ رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۵. ۳۵ـ سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، چ پنجم، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۰۳ و ۹۲۷. ۳۶ـ محمّدحسن رجبی، پیشین، ج ۴، ص ۳۶. ۳۷ـ مینو صمیمی، پیشین، ص ۵۰. ۳۸ـ امام خمینی، کشف الاسرار، قم، آزادی، ۱۳۷۹، ص ۳۷. ۳۹ـ نیکی آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۴۱۰. ۴۰ـ روح اللّه حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۴۳ـ۱۳۵۶، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳. ۴۱ـ ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۳۴۴. ۴۲ـ روح اللّه حسینیان، پیشین، ص ۴۲۵. ۴۳ـ ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمّد مشرقی، تهران، نشر هفته، ۱۳۶۱، ص ۴۳. ۴۴ـ حسین فردوست، ظهور و سقوط سلسله پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۱. ۴۵ـ نیکی آر کدی، پیشین، ص ۴۱۲. ۴۶ـ امام خمینی، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۲۹. ۴۷ـ سیدحمید روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱۲ و ۱۰۴۸. ۴۸ـ همان، ج ۳، ص ۱۱۲. ۴۹ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶. ۵۰ـ منوچهر محمّدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱۲. ۵۱ـ رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۵۴. ۵۲ـ منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲. ۵۳ـ چریل بنارد و زالمای خلیل زاد، دنیاگرایی، صنعتی شدن و جمهوری اسلامی، ص ۱۰۸. ۵۴ـ جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن فکران، ص ۵۰، به نقل از: موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶. ۵۵. Doroshenko, E. A. Shiitskoe dukhovenstvo vsovremennom irane. m, ۱۹۷۵, s. ۱۷۱. به نقل از: لقمان بایمت اف، پیشین، ص ۱۰۱. ۵۶ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۰. ۵۷ـ امام خمینی، ولایت فقیه، ناس، ص ۱۰ و ۱۱. ۵۸ـ اصل ۳۵ متمم قانون اساسی سابق ایران. ۵۹ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۵. ۶۰ـ محمّدحسن رجبی، پیشین، ص ۱۹۲. ۶۱ـ لقمان بایمت اف، پیشین، ص ۱۱۰ و ۱۱۱. ۶۲ـ ابوالفضل عزتی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵. ۶۳ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۳ و ۶۹. ۶۴. Andrew J.Newman, The formative period of twelver Shi'ism: Hadith as discourse between Qum and Baghdad, p. XVI. منبع: فصلنامه معرفت

انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی

انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی نویسنده:نصراللّه سخاوتی پیش درآمد «انّی لا اَری الموتَ الاّ السعادةَ، و لا الحیاةَ مع الظالمینَ اِلاَّ بَرَماً؛»۱ من قطعاً مرگ در راه حق جز سعادت و زندگی با ستم پیشگان را جز ملال و دلتنگی نمی دانم. (امام حسین(علیه السلام)) این سخن فریاد مشترک و در حقیقت، پلی ارتباطی است میان دو نهضت: قیام عاشورای سال ۶۱ هجری در نینوا، و انقلاب اسلامی سال ۱۴۰۰ در ایران. رهبران این دو انقلاب حرکت خود را با یک سخن آغاز نمودند، هرچند رهبری در یکی اصلی و در دیگری فرعی، در اوّلی متبوع و در دومی تابع، در یکی مقتدا و در دیگری مأموم او بود. رهبری در آنجا به اوج قلّه

انسانیت و فراتر از آن، به مقام عصمت رسیده و سکوت برایش حرام گردیده بود. پس لازم دید تا خون خود بیفشاند و از برچیده شدن خوان نعمت خداوندی و سفره شریعت محمّدی(صلی الله علیه وآله)جلوگیری نماید. اما در اینجا، عارف به اوج قلّه معرفت نایل شده پس از انجام چهارمین سفر از «اسفار اربعه»، نتوانست به تنهایی در آن اوج عروج، بر سفره حقیقت بنشیند و به تنهایی از آن نعمت‌های رنگارنگ استفاده کند. پس چاره ای ندید جز اینکه از آن معراج به میانه خلق بازگردد و دست بسیاری را گرفته، مجدداً با خود ببرد. (سیر فی الخلق بالحق) وحدت یا دوگانگی دو چیز را از وجوه مشترک یا افتراق آن‌ها می یابند. انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا وجوه افتراق انکارناپذیری در برخی ارکان همچون رهبری و مردم دارند. اما وجوه تشابه این دو نهضت در مبانی ایدئولوژیکشان است، تا آنجا که می توان گفت: بی تردید، نهضت عاشورا یکی از ریشه‌های انقلاب اسلامی و در حقیقت، اصلی ترین آن‌ها به شمار می آید. امام خمینی(قدس سره) رهبر این انقلاب، یک مسلمان شیعه دوازده امامی و از مراجع عظام تقلید بود که یقیناً با تأسّی به نهضت عاشورا و مکتب حسین بن علی(علیه السلام)توانست کاری کند که پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بشریت هرگز به خود ندیده بود. ویژگی‌های مشترک نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی ۱. ایثار و فداکاری شاخص ترین مشخصه و کارآمدترین عنصر این دو نهضت ایثار و فداکاری است. این ویژگی، هم در نهاد رهبری و هم طرف داران هر دو نهضت پررنگ است. امام حسین(علیه السلام)شب عاشورا بیعت خود را از تمام هوادارانش برداشت و از آن‌ها خواست تا او را در میان دشمن تنها بگذارند ;زیرا با شهادت آن حضرت، مسئله پایان یافته تلقّی می شد و دشمنان دستور داشتند که در این صورت، به هواداران او آسیبی نرسانند. پس فرمود: «آگاه باشید که به همه شما اجازه رفتن دادم. همه شما آزادید ;بدون اینکه هیچ بیعتی از من بر شما باشد، بروید!»۲ فرزند راستین آن حضرت، امام خمینی(قدس سره)هم فرمود: «من مصمّم هستم که از پای ننشینم تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم و یا در پیشگاه مقدّس حق تعالی با عذر وفود کنم.»۳ «... اگر با کشته شدن من انقلاب به نتیجه کامل خود برسد، چرا به چنین امری راضی نباشم؟!»۴ همچنین در ابتدای نهضتش فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبّارهای شما حاضر نخواهم کرد.»۵ در ماجرای شهادت استاد مطهّری هم فرمود: «بیایید بکشید ما را! اسلام زنده تر می شود.» همچنین فرمود: «هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امّت محمّد و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه‌های ذلّت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند اگر خمینی یکّه و تنها بماند، به راه خود، که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است، ادامه می دهد و به یاری خدا، در کنار بسیجیان جهان اسلام، خواب را از دیدگان جهان خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند، سلب خواهد کرد.»۶ روشن است که آبشخور این همه سخن حماسه خیز آموزه‌های آموزگار بزرگ شهادت، امام حسین(علیه السلام)، است. شهادت طلبی، از جان گذشتگی و درس «خود بمیر تا دیگران به سعادت برسند» در طرف داران این دو نهضت قابل تقدیر است. میزان فداکاری و ایثار هواداران را شاید هیچ کس به اندازه رهبر نهضت نتواند به خوبی احساس کند. پس بهتر است از خود آن‌ها در این خصوص بشنویم: امام حسین(علیه السلام) فرمود: «من یارانی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. پس خداوند از طرف من به شما پاداش خیر دهد!»۷ گویند: شمر در شب عاشورا، برای ایجاد تفرقه و اختلاف در سپاه امام حسین(علیه السلام)، اما تحت پوشش خویشاوندی خود با ابوالفضل العباس(علیه السلام)، برای او امان نامه آورد. آن مردِ غیرت و شجاعت حتی پاسخ شمربن ذی الجوشن را نداد. امام حسین(علیه السلام) فرمود: ای برادر! او را پاسخ بده. حضرت ابوالفضل(علیه السلام)به سوی شمر رفت، فرمود: لعنت خدا بر شما و امان نامه شما! چگونه من در امان باشم و فرزند بتول(علیها السلام)در خطر؟! زمانی که امام حسین(علیه السلام) بیعت خود را از یاران خویش برداشت، پیش از همه حضرت عبّاس(علیه السلام)، برادران او،

فرزندان آن ها، فرزندان حضرت زینب(علیها السلام) و دیگر اقوام امام(علیه السلام)، در یک بسیج همگانی به سوی خیمه امام(علیه السلام) شتافتند و با او تجدید عهد و میثاق نمودند. پس از اقوام، نوبت به اصحاب رسید. مسلم بن عوسجه به امام(علیه السلام) عرض کرد: «به خدا سوگند! اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می شوم، آن گاه زنده زنده سوزانده می شوم و دوباره زنده ام کنند و مجدداً سوزانده شوم و خاکسترم را بر باد دهند و هفتاد بار این کار تکرار شود، دست از تو برندارم تا مرگ خویش را در یاری ات دریابم! چگونه این کار را نکنم با اینکه جز یک بار کشته نشوم، اما برای آن کرامتی است که هرگز پایان نمی پذیرد؟»۸ رهبر انقلاب اسلامی نیز در ترسیم روحیه فداکاری و ایثار هواداران انقلاب، فرمود: «این جانب از فداکاری ملت ایران تشکر کرده و قدرت و عظمت او را در پناه قرآن و احکام اسلام از خداوند متعال با تضرّع خواهانم.»۹ «روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرّر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت بلای مکرّر... هفده شهریور مکرّرِ عاشوراومیدان شهدا مکرّرِ کربلا، کاخ ستمگری را با خون در هم کوبید که بلای ما کاخ سلطنت شیطانی رافرو ریخت.»۱۰ «پیروان خالص و مخلص امام خمینی(قدس سره) نیز، که خود را با نارنجک به زیر تانک می افکندند، عاشقانه شهید شدند، نه عاقلانه. شهادت حسین فهمیده، که نموداری از شهادت ده‌ها ایثارگر ناب و مجاهد نستوه مشتاق و عاشق بود، با شهادت دیگران فرق می کند ;زیرا پیدا بود که اینان حقیقتی می دیدند که دیگران یا آن را ادراک نمی کردند یا اگر از آن آگاه بودند، در محدوده فهم حصولی آنان بود، نه شهود حضوری. آنکه مقصود خود را می بیند، این گونه جانش را بر کف دست می نهد و به روی مرگ لبخند می زند.»۱۱ نگاهی بی غرضانه به نهضت امام خمینی(قدس سره) و یاران باوفای او، چنان تحسین برانگیز است که در عاشورا و سرهای بی تن کربلاـ یاران در آنجا امام زمان خویش را می دیدند و پروانهوار در یاری اش پناه می جستند، اما در اینجا، با اشارت یکی از نوادگان و برجستگان مکتبش خویشتن به آب و آتش می زدند و فدا می کردند. ۲. نجات دین خدا از جمله مشترکات اساسی این دو نهضت تلاش برای احیای دین خدا و ارزش‌های فراموش شده در میان مسلمانان بود. حسین بن علی(علیهما السلام) در آغاز حرکتش فرمود: «مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل روگردانی وجود ندارد؟! شایسته است (در چنین وضعی) انسان مؤمن به دیدار پروردگار خود بشتابد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دلتنگی نمی دانم.»۱۲ فرزندش امام خمینی(قدس سره)نیز گفت: «سیدالشهداء(علیه السلام)برای اسلام خودش را به کشتن داد... حضرت سیدالشهداء(علیه السلام)را کشتند، اما (این کشته شدن) اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود. از این حیث، هیچ شکستی در کار نبود.»۱۳ ۳. امر به معروف و نهی از منکر اهمیت عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» در آیات و روایات بی شماری گوشزد گردیده است. سلامت هر جامعه، مسلمان یا غیر آن، مذهبی یا سکولار، مؤمن یا ملحد، بسته به آن است که آنچه را آن جامعه «معروف» یا «منکر» می داند، بر آن امر یا نهی کند و برای آن هزینه بپردازد. این نکته هرچند با نگاهی عقلی یا تجربی به دست می آید، اما قرآن کریم نیز آن را فرموده است: (یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ)(لقمان: ۱۷ ;)پسرم! نماز را بپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه به تو می رسد استقامت و پایداری داشته باش. لقمان حکیم فرزند خود را به پس لرزه‌ها و مشکلات پس از بپا داشتن نماز، امر به معروف و نهی از منکر ـ چنانچه واقعی باشند ـ هشدار جدّی می دهد تا مبادا بلافاصله پس از انجام این سه تکلیف مهم، منتظر دست مریزاد و پاداش از سوی انسان‌های نابخرد جامعه باشد. پس آنچه کار یک نهضت را دشوار و آن را با خشونت روبه رو می کند همین امر است. این دو نهضت نیز از این قاعده مستثنا نبودند. امام حسین(علیه السلام)هنگام خروج از مدینه، ضمن وصیّت به برادرش، محمّدبن حنیفه، فرمود: «من برای تفریح و تکبّر و فساد و ستم قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح در امت جدّم قیام نمودم. من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. من می خواهم به سیره و سنّت جدّم و پدرم علی بن ابی طالب(علیهما السلام)رفتار کنم.»۱۴ فرزند او خمینی کبیر(قدس سره) نیز گفت: «ما، که تابع حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) هستیم، باید ببینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه

اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود ;من جمله، قضیه حکومت جور باید از بین برود.»۱۵ ۴. مبارزه با علت فساد یکی دیگر از عناصر مشترک این قیام‌ها آن بود که هر دوی آن‌ها قلب فساد را نشانه رفتند. امام حسین(علیه السلام) ذرّه ای با یزید پلید به بیعت و مصلحت ننشست ;چرا که وی غیر از معاویه بود و تحمّل او بر مسلمانان جایز نبود، چه رسد به امام مسلمانان. یزید فردی بی شخصیت، میمون باز، شرابخوار و بی کفایت بود که برای برچیدن سفره توحید، از ابتدا سفره بان آن را هدف قرار داده بود، و چاره ای نبود جز آنکه پیکان مبارزه از ابتدا قلب او را نشانه رود. پس به قول فیلسوف شهید مرتضی مطهّری، چنانچه دعوت کوفیان برای قیام در کار نبود و حتی اگر معاویه نیز بیعتش را از امام حسین(علیه السلام) برمی داشت و او را به حال خود رها می کرد، سیدالشهداء(علیه السلام) دست از یزید برنمی داشت;۱۶ زیرا یزید اسلام را پوستین وارونه کرده بود. پس باید تنبیه می شد و به سزایش، که دست کم برکناری از قدرت بود، می رسید. امام خمینی(قدس سره) نیز با فراگیری این درس از استاد خود، حسین بن علی(علیه السلام) تنها وظیفه خود را مبارزه با شاه و ارباب او آمریکا دانست و از زمانی که نهضت او شکل گرفت، بر خلاف دیگر مبارزانی که تنها به جهاد با معلول اکتفا می کردند، با ریشه فساد به مبارزه برخاست و شاه و شاهان را در ایران مورد انتقاد قرار داد. وی گفت: «فقط خدا می داند که سلطنت در ایران از آغاز پیدایش خود، چه جنایت هایی کرده است! جنایات پادشاهان تمام تاریخ ما را سیاه کرده است.»۱۷ ۵. ظلم ستیزی و طاغوت زدایی از جمله مشترکات یاد شده و از کارویژه‌های رهبران راستین، ظلم ستیزی و طاغوت زدایی است. «طاغوت» در منظر قرآن کریم، به نظام هایی اطلاق می شود که در جایگاه حق نشسته و قانون و قضاوت را از خدا نمی گیرند، هرچند چنین رژیم هایی مورد پذیرش عده ای و یا حتی اکثریت افراد یک جامعه باشند. در قرآن و روایات، «طاغوت» یا حاکم نامشروع یعنی: کسی که از طرف خدا مأذون و منصوب نباشد و مبارزه با چنین نظامی در صورت توان، واجب است. خداوند متعال انگیزه بعثت انبیا(علیهم السلام)را اساساً دو نکته معرفی می کند: «عبادت خدا ;و کناره گیری و مبارزه با طاغوت.»۱۸ در این صورت، چگونه می شود که فرزندان پاک این رسولان با حکومت‌های نامشروع کنار بیایند و دم نزنند؟! اگر گفته شود امام حسین(علیه السلام) و فرزند او خمینی کبیر(قدس سره)چنین کردند، اما اگر مبارزه با طاغوت و ظلم ستیزی واجب است پس چرا دیگران چنین نکردند؟ چرا امام حسن(علیه السلام) و از علمای معاصر مرحوم آیهٔ اللّه العظمی بروجردی سکوت اختیار کردند؟ پاسخ آن است که ائمّه اطهار(علیهم السلام) و شاگردان حقیقی آن‌ها برای تکمیل یک هدف آمدند. کار آن‌ها همچون زمینه سازی است ;همچون ورزش کارانی که در یک زمین فوتبال همه فعالیت می کنند، اما در نهایت، یک نفر توپ را به کنج دروازه حریف می نشاند. یا همچون یک جورچین که تکه آخرش را یک نفر می چسباند. پس در میان ائمّه اطهار(علیهم السلام) یک نفر حسین(علیه السلام) است و البته آخرین آن عزیزان هم حضرت مهدی صاحب الزمان (عج ;)در میان علما هم یک نفر کارش حسینی است و آن خمینی است و دیگران باید حسنی یا سجّادی و زینبی عمل کنند ;چنان که مرحوم آیهٔ اللّه العظمی بروجردی حسنی عمل کرده و زمینه قیام اسلامی را فراهم آورد.۱۹ امام خمینی(قدس سره)، که در مکتب تربیتی حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) رشد یافته بود، با تعالیم عاشورایی خویش، مردم ایران را متحوّل ساخت. او گفت: «حضرت سیدالشهداء(علیه السلام)به همه ما آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم و در مقابل حکومت جائر چه باید کرد.»۲۰ همچنین فرمود: «سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت او(علیهم السلام)آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان، آن‌ها به ما فهمانیدند که در مقابل حکومت جور نباید زن‌ها بترسند، نباید مردها بترسند.»۲۱ امام خمینی(قدس سره) برپایی نظام اسلامی را با توجه به تعالیم قرآنی و مکتب عاشورا، یک ضرورت اجتناب ناپذیر می دانست.۲۲ ۶. تضاد با لیبرالیسم ویژگی هایی که ذکر شدند و صدها ویژگی دیگر، که از مختصات مکتب عاشورا یا مشترکات آن با انقلاب اسلامی هستند، همه در یک چالش جدّی با مکتب جهان شمول امروزین یعنی «لیبرالیسم» قرار دارند. در حقیقت، انقلاب اسلامی به تبع نهضت عاشورا، در حالت دوگانگی و چالش عمیق با مکتب یاد شده قرار دارد. «ایثار و فداکاری» به عنوان شاخص ترین مشخصه و کارآمدترین عنصری که در هر دوی این

نهضت‌ها بسیار پررنگ و جلوه گر است، نام برده شد. این عنصر در مکتب لیبرالیسم نه تنها جایی ندارد، بلکه عکس آن حاکم است. پررنگ ترین آموزه‌ها و شاخص ترین مشخصه‌های لیبرالیسم عبارتند از: «آزادی فردی و محدود کردن قدرت دولت»،۲۳ که نتیجه ای جز «سود شخصی» و «جامعه فدای فرد» ندارد. از دیدگاه لیبرالی، فرد بر جامعه و مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی اولویت دارد. لیبرالیسم از آغاز، همزاد و همراه سکولاریسم (جداانگاری دین از دولت)، مدرنیسم (سنّت ستیزی)، فلسفه اختیار (جبرستیزی)، بازار آزاد، رقابت کامل، فردگرایی، مشارکت سیاسی، نظام نمایندگی، عقل گرایی، ترقّی خواهی و علم گرایی بوده و ضد وحدت گرایی (مونیسم)، تمرکزگرایی، انحصارگرایی، اقتدارگرایی و ضد نخبه گرایی است.۲۴ در فرهنگ علوم سیاسی، لیبرالیسم «نوعی ایدئولوژی و گونه ای از جهان بینی (است) که فرد را پایه ارزش‌های اخلاقی می شمارد و همه افراد را دارای ارزش برابر می داند ;از این رو، فرد باید در انتخاب هدف‌های زندگی خویش آزاد باشد.»۲۵ بنابراین و به بیانی تقریبی، آزادی برای لیبرالیسم عدم محدودیت یا مداخله اجباری است.۲۶ پس لیبرالیسم پیوسته انسان را به خود می خواند، اما کربلا و عاشورا به خدای خود! و صد البته که در مکتب عاشورا نیز سنّت ستیزی، اختیار، بازار آزاد، رقابت کامل، مشارکت، نمایندگی، ترقّی خواهی و این قبیل کالاها یافت می شوند، اما با تفسیر خاص و ویژه خود و بر این همه باید افزود: عشق گرایی، امام محوری و جامعه گرایی را، تا آنکه مترقّی ترین مکاتب همچون لیبرالیسم را میلیون‌ها سال نوری در فاصله با مکتب عاشورا و مکتب جاوید حسینی ببینیم. رقابت کامل در کربلا، در بازار آزادی بود که سنّت ستیزان با اختیار و آزادی و هوش و هواس کامل، تحفه‌های ناقابلی (به گفته خودشان) همانند جان‌های خویش را به نمایندگی از همه مشارکتورزان تاریخ در این امر مهم، عاشقانه نثار خاک پاک قدم دوست و امام خود کردند و پای کوبان به استقبال مرگ شتافتند تا جامعه پس از آن‌ها بهبود یابد و سود برد. به هر حال، «لیبرالیسم یک دشمن دیرینه داشت که از آن بی خبر نبود، اما احساس خطر جدّی در این مورد از سال ۱۹۷۹ مسیحی به او دست داد. این خصم خطرناک"، اسلام و انقلاب اسلامی "بود ;زیرا اسلام تنها ایدئولوژی است که هر کجا برود، بی رقیب می ماند. محتوای مکتب حیات بخش اسلام چنان بی عیب، بی رقیب و غنی است که در هر قالبی ریخته شد، پر جاذبه ترین ایدئولوژی و نظام را به نمایش خواهد گذاشت. اکنون فرض کنیم قالبی به نام" مردم سالاری "وجود دارد که می توان محتواهای گوناگونی در آن ریخت. چنانچه لیبرالیسم در این ظرف گنجانیده شود"، لیبرال ـ دموکراسی "خواهیم داشت و اما اگر اسلام در این ظرف قرار گیرد، نظام "مردم سالاری دینی "به بار خواهد نشست. شدیدترین چالش میان اسلام و لیبرالیسم نیز در اینجاست که انسان در جامعه لیبرال ـ دموکراسی، پشت به خدا نشسته، اما در جامعه مردم سالاری دینی، پیوسته و بیوقفه رو به خدا در حرکت است. در چنین جامعه ای، هم خدا سالار است و هم مردم، در حالی که در جامعه لیبرال ـ دموکراسی، در حقیقت یک اقلیّت حاکمند. امروزه هرچند طرفداران دموکراسی لیبرال کم نیستند، اما حرکت جهان به سویی است که حامیان این نوع نظام‌ها رو به کاهش اند.»۲۷ امروزه در سراسر جهان، روزی نیست که با نام امام خمینی(قدس سره) و یاد انقلاب شکوهمند او، چندین کافر به اسلام نپیوندند. این همه برکت به خوبی گویای آن است که این انقلاب ریشه در کربلا و نهضت‌های عاشورای حسینی دارد. پی نوشت: ۱ـ ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۷۴ / سیدبن طاووس، اللهوف، ص ۶۹. ۲ـ شیخ عبّاس قمی، نفس المهموم، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۳ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۵. ۴ـ همان، ص ۶۰. ۵ـ امام خمینی، کلمات قصار (پندها و اندرزها)، ص ۲۲۸. ۶ـ همو، صحیفه نور، چ بیستم، ص ۲۲۷. ۷ـ محمّدبن جریر طبری، تاریخ طبری، چ پنجم، ص ۴۱۸ / ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۵ / شیخ عبّاس قمی، پیشین، ص ۲۲۷. ۸ـ شیخ عبّاس قمی، پیشین، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۹ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۹۷. ۱۰ـ همان، چ نهم، ص ۵۷. ۱۱ـ عبداللّه جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت عاشورا، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵. ۱۲ـ سیدبن طاووس، پیشین، ص ۶۹ / ابن شعبه حرّانی، پیشین، ص ۱۷۴. ۱۳ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۰. ۱۴ـ خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸. ۱۵ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹. ۱۶ـ مرتضی مطهّری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۷۸ به بعد. ۱۷ـ پریر

کلر وبلانش، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صفری، ص ۱۳. ۱۸ـ نحل: ۳۶. ۱۹ـ اشاره به فرمایش امام خمینی در جواب شاه که گفته بود: سیدی هم پیش از تو بود که با ما کار چندانی نداشت و این قدر ما را اذیت نمی کرد، امام فرموده بود: او سید حسنی بود، اما من سید حسینی ام. ۲۰ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵. ۲۱ـ همان، ج ۱۷، ص ۵۹. ۲۲ـ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱. ۲۳ـ آر. بروس داکلاس، کنت آر. هاردر، تام باتلمور و استنلی پین، ایدئولوژی های معاصر، ترجمه علیرضا کاهر، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۴. ۲۴ـ همان، ص ۳۴ و ۳۵. ۲۵ـ علی آقابخشی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، ش ۱۶۸۲، ص ۳۲۵. ۲۶ـ اندرولوین، نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه و تحشیه سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۴۳. ۲۷ـ نصراللّه سخاوتی، اسلام و دموکراسی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه، ۱۳۸۳، ص ۴۴. منبع: فصلنامه معرفت

وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب

وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب نویسنده:آیت الله رضا استادی(حفظه الله) بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الحمدللّه رب العالمین و صل اللّه علی سیدنا محمد(صلی الله علیه وآله) و اله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین. بسیار مناسب است که در دهه ی فجر هر سال از ابعاد مختلف بازنگری ای در اوضاع و احوال مملکت، نظام اسلامی، مردم و روحانیون بشود که اگر مشکل و سؤالی است به مشکل توجه شود و به سؤال پاسخ داده شود. در این جلسه قرار بر این است که ما از بُعد کار خودمان صحبت کنیم. پیش فرض این بحث این است که روحانیت برای حمایت از نظام اسلامی و بقای ارزش های اسلامی که در سایه ی این نظام و نهضت دینی به دست آمده است، تلاش می کند. اگر خدای نکرده روحانیون و علمایی این طور فکر کنند که لازم نیست ما از نظام حمایت کنیم، بسیار جای تأسف دارد. فعلا پیش فرض ما در مورد کسانی است که برای حمایت از نظام و ماندن ارزش ها تلاش می کنند و هم چنین تلاش می کنند که نظام و ارزش ها لطمه نبینند و مردم متدین و متدین تر شوند. سؤالی که مطرح می شود این است که اگر روحانیت بخواهد در این تلاش ها موفق باشد و هم چنین مؤثر واقع شود و نتیجه بگیرد، به چه چیزهایی نیاز دارد؟ تأثیر گذاشتن متوقف بر چه عناصری است؟ کار اهل علم و روحانیت همان کار ائمه و انبیای خداوند است، البته در حد خودشان ;یعنی یک روحانی لباسش، کارش، و برخوردش حاکی از این است که همان مسیر ائمه و انبیا را دنبال می کند. باید دید که انبیای خدا برای موفق شدنشان چه چیزهایی لازم داشتند و یا به عبارت دیگر، چه چیزهایی داشتند تا ما هم به همان فکر و روش باشیم. اگر چیزهایی که آن ها داشتند ما هم در حد خودمان داشته باشیم، تلاش ها مؤثر واقع می شود. آن چه در توفیق انبیا به عنوان نقاط اساسی خیلی مؤثر است، اول، منطقِ فطرت پسند و عقل پسند آن ها است. اگر کسی ادعا داشته باشد، ولی منطق نداشته باشد و حرف و مطالبش عقلانی و عقلایی نباشد، هم چنین محتوای دعوتش مطابق فطرت مردم نباشد، این شخص هیچ گاه در کار خود توفیق نخواهد داشت مگر این که مردم را به هوی و هوس دعوت کند که در این جا هوی و هوس حاکم و مؤثر می شود نه دعوت آن شخص. اگر کسی مردم را به هوا و هوس دعوت کرد و میلیون ها تابع پیدا کرد، نباید بگوییم که او تابع پیدا کرده بلکه هوا و هوس است که مردم را دنبال خود می کشاند. اما انبیا طرف مقابلِ هوی و هوس را دعوت می کنند، لذا باید منطق شان مطابق فطرت و عقل باشد که این ها در انبیای ما موجود بود و سخنشان هم همین ها بود. می فرمودند که مطالب طوری است که اگر این ها به مردم برسد مردم قبول می کنند ;یعنی مطلبی نیست که مردم با آن مخالف باشند و فطرت در آن نادیده گرفته شود. انبیای الهی این موارد را دارا بودند ;ما هم اگر بخواهیم توفیق داشته باشیم، باید کمال دقت را در مطالبی که القا می کنیم به خرج دهیم تا همانند مطالب انبیا و اولیا باشد و خدای نکرده آلوده به برخی از سخنان که عقل آن ها را نمی پذیرد نباشد. مخلوط به سخنانی نباشد که فطرت ها زیر بار آن نروند و این مبتنی بر این است که روحانیون و طلاب علوم دینی خوب تحصیل

کرده باشند و یک سلیقه ی مستقیم هم داشته باشند که بتوانند از مطالب دین خوب استفاده و تلقی و دریافت کنند و در آخر خوب بیان کنند. این عنصر اول بود که در انبیا و اولیا موجود بود. ما هم اگر تابع مکتب اهل بیت هستیم باید درست درس بخوانیم، درست بفهمیم و درست بیان کنیم تا بتوانیم در حد خودمان همانند آن ها رفتار کنیم. حال اگر منطق یک روحانی یا گروهی از روحانیان یا یک حوزه ی گسترده از روحانیون این گونه نباشد، نباید توقع داشته باشند که تلاش هایشان مؤثر واقع شود ;زیرا مردم چیزی را می پذیرند که عقل و فطرتشان بپذیرد. در مورد عنصر اول، ما(حوزه) خیلی مشکل نداریم. عنصر دومی که در تلاش انبیا تأثیر زیادی دارد، خوبی مردم است ;یعنی گاهی اوقات پیامبر خدا تمام امتیازات چرا دارد، ولی در یک جمعیت و گروهی واقع می شود که آن ها حالت پذیرش ندارند. پس هر مقدار تلاش و کوشش کنند، به جایی نمی رسد. ممکن است که یک جمعی از روحانیون در یک مقطع در شرایطی قرار بگیرند که همانند پیامبر حرفشان منطقی و عقلی باشد ولی مردم زیر بار نمی روند ;چون مردم روبه راهی نیستید. فرض ما در این مورد هم این است که مردم ما مردم خوبی هستند و طالب و علاقه مند می باشند و طبعاً و فطرتاً دنبال دین و دیانت هستند ;پس در این مورد ما مشکلی نداریم ;گرچه برخی از انبیا و ائمه در این موارد هم مشکل داشته اند که مردم حالت پذیرش را دارا نبودند. عنصر سومی که از دو عنصر گذشته بسیار مهم تر است محبوبیت است ;یعنی تا پیامبری محبوبیت نداشته باشد محال است که حرفش مؤثر واقع شود. هر چه قدر حرفش منطقی باشد و مردم حالت پذیرش داشته باشند ممکن است که روی افرادی اثر بگذارد ولی یک جامعه و اجتماع را متحول و دگرگون نمی سازد، به همین دلیل پیامبرِ خود ما و یا سایر پیامبران، به خاطر محبوبیت فوق العاده ای که داشته اند، تلاش شان خیلی خوب و زود مؤثر واقع می شد. در طول تاریخ هم کسانی که مسیر انبیا و اولیا را داشته اند، هر چه محبوبیت شان بیش تر بود تأثیرشان هم فراوان تر بوده که نمونه ی اعلای آن، امام امت است. شک نکنید که محبوبیت فوق العاده ی امام، سهم به سزایی در موفقیت ایشان داشت. از روزی که حضرت امام دعوت خود را القا کردند، همه مرید ایشان بودند. این محبوبیت بود که قدم به قدم باعث موفقیت ایشان شد. در مورد محبوبیت ایشان جای هیچ انکاری نیست ;چرا که از لحاظ اجتماعی امری معلوم و مسلم است. کسانی که این مباحث را دنبال می کنند به این نتایج می رسند علاوه بر این که منطق باید منطق فطری و صحیح باشد، علاوه بر آن مردم هم باید مردمی باشند که حرف منطقی و عقلی را قبول کنند، محبوبیت یک امام و پیشوای مذهبی بیش ترین اثر را دارد. اگر سوال شود که ما چه کار باید بکنیم که تلاش هایمان مؤثر باشد؟ جواب این می شود که اگر ما دو عنصر اول را دارا باشیم، باید عنصر سوم را هم که محبوبیت است، نیز دارا باشیم. دشمن، همین مورد سوم – محبوبیت – را نشانه گرفته است ;زیرا فهمیده است که اگر محبوبیت نباشد، دیگر کاری پیش نمی رود ;بنا بر این ما را از محبوبیت می اندازد. بعضی ها این طور داوری می کنند که روز به روز محبوبیت روحانیت بین مردم رو به کاهش است. اگر این سخن درست باشد خطر بسیار بزرگی است ;زیرا در آن وقت هر چه قدر تلاش کنیم فایده ای ندارد و اگر خدای نکرده شخص دیگر جای گزین شود یعنی محبوبیتی که ما باید داشته باشیم، دیگری پیدا کند که مطلب و حرفش نقطه ی مقابل ما است، ممکن است بیش تر در مردم اثر بگذارد. در این مورد هم باید دقت کنیم که اگر روحانیت در طول تاریخ محبوبیت داشت، به چه دلیل بوده است؟ و یا اگر امام امت محبوبیت داشت به چه دلیل بود؟ و اگر فرض است که ما امروزه محبوبیت داریم، علتش چیست؟ این ها را دقت کنیم تا از دست ندهیم که هر چه قدر محبوبیت ما بالا رود، میزان تأثیرگذاری ما در جامعه نیز بالا می رود و اگر این طور نباشد، نتیجه ی عکس می دهد ;یعنی هر چه قدر محبوبیت کم شود، میزان تأثیرگذاری هم کم می شود. این مطلب بسیار روشن است که روحانیت در طول تاریخ و در زمان امام و در طول انقلاب اگر روحانیت محبوبیتی داشته و دارد، عواملی دارد که بنده می خواهم این عوامل را بیان کنم: ۱. از همه مهم تر، عبارت معروفی است که همه می گوییم و می شنویم و ان شاءاللّه عمل می کنیم و آن «ساده زیستن است». یکی از عوامل مهم، روحانیت در طول تاریخ، همین ساده زیستی و زندگی ساده داشتن بوده است. البته زمان ها با هم فرق دارد ولی در هر زمان مردم متوجه اند و تشخیص می دهند و می فهمند که چه کسی ساده

زندگی می کند و با دنیا بند و بست ندارد و چه کسی سخت و سفت به دنیا چسبیده است. اگر یک روحانی و یا عده ای روحانی و یا کل روحانیت وضعشان این طور باشد که به دنیا بچسبند و در صدد یک زندگی مرفّه برآیند، قطعی است که از محبوبیت شان هم کم می شود. اگر امروزه شما با کسی مصاحبه کنید و ده تا عالم را اسم ببرید و از او سؤال کنید که به کدام یک بیش تر علاقه دارید، قطعاً کسی را انتخاب می کند که زندگی اش نسبت به دیگران ساده تر و مردمی تر است و تطبیق می کند با همان کسی که مردم فکر می کنند او هم مثل ما مشکل آب و نان و زندگی دارد و آدمی نیست که از هر جهت در رفاه باشد. اگر ما این را عمل نکنیم تک تکمان مقصر هستیم و در جمع، نتیجه اش این می شود که از محبوبیت مان کاسته شود و از محبوبیت کاسته شدن همان و از تأثیر خدمات و تلاش ها و غیره ماندن همان. بی جهت نبود که امام امت این قدر در این مورد سفارش می کرد. در زمان حاضر هم این قدر مقام معظم رهبری و مراجع تقلید سفارش می کنند ;حتّی خود ما هم به هم سفارش می کنیم ;چرا که می دانیم این یکی از عوامل مهم است ;پس باید هر چه می توانیم این عامل را تقویت کنیم نه تضعیف. در همین راستا ما چند وظیفه ی دیگر هم داریم. ۲. دشمن گاهی بزرگ نمایی می کند و موارد استثنا را در مردم رواج می دهد و بزرگ جلوه می دهد. در این جا ما وظیفه داریم که مردم را آشنا کنیم و اثبات کنیم که دروغ می گویند. وقتی دشمن چهار یا پنج تا را به عنوان نمونه ذکر می کند و کل روحانیت را محکوم می کند، از وظایف ما است که بیان کنیم این گونه نیست. بنده در بعضی از منبرهای مرسوم خود نمونه هایی را عرض کردم که برای هیچ کس قابل انکار نیست ;چه طور این نمونه ها را نمی گویند و دنبال نمونه هایی می روند که توسط آن ها ضربه بزنند ;مثلا حاج شیخ قوام وشنوه ای که پیرمرد محترمی است و همه می دانند که ایشان از نزدیکان آیت اللّه العظمی مرعشی بود ;به قول ما جزء اطرافیان ایشان بود ;هم چنین همه می دانند که ایشان حدود پنجاه ـ شصت سال در قم منبر می رفت و درآمدی از این راه داشت و همه می دانستند که ایشان بیست ـ سی جلد کتاب تألیف کرده بود که تعدادی از آن ها در زمان خودشان چاپ شده بود. ایشان حدود بیست سال در مسجدی امام جماعت بود و جمعیت خوبی هم در آن مسجد نماز می خواندند ;یعنی همه ی عوامل یک اهل علم مورد توجه در این شخص جمع بود. بعد از این که ایشان از دنیا رفت، بنده گفتم صدا و سیما بیاید زندگی ایشان را فیلم بگیرد و برای مردم پخش کند. در همین خیابان صفاییه (شهدا) در یکی از کوچه ها، خانه ای بود که اصل و فرع آن صد متر نمی شد و به قول امروزی ها کلنگی بود، ایشان قبل از رحلتشان کل کتاب هایش را که چیزی حدود سیصد ـ چهارصد هزار تومان بود به یکی از کتاب خانه ها منتقل کرد. خود ایشان به بنده می گفت که شهریه نمی گیرد ;وقتی دلیل آن را پرسیدم، گفتند که بنده منبر می روم و مبلغی از آن راه در می آورم، دیگر نیاز به شهریه ندارم. این ها را به مردم نمی گویند. ما در روحانیت از این گونه افراد بسیار داریم. بسیاری از طلاب جوان ما همین گونه هستند. دشمن این ها را نمی گوید. از وظایف ما این است از بزرگ نمایی دشمن در این موارد پرده برداریم و بگوییم: بخش بسیار بزرگی از روحانیت این گونه نیستند که رو به دنیا افتاده باشند و بند و بستی به این قوت داشته باشند. اولا باید نباشیم ـ که ان شاءاللّه نیستیم ;ثانیاً، باید برای مردم بیان کنیم ;چرا که دشمن آن طرف را می گیرد مثلا یک روحانی خانه ای دارد در فلان منطقه، حال ارث به او رسیده یا غیره و یا ما این را پسندیده می دانیم و یا نه، کاری نداریم ;ولی دشمن همین را نشان می کند و این طرف و آن طرف می گوید. یکی از وظایف ما این است که مردم را در جریان بگذاریم و به مردم بفهمانیم که این گونه نیست. به مردم بگوییم با چشم خود ببینید. آن چه را که با چشم خود می بینید مطمئن تر از آن چیزی است که دشمن می گوید. بنده در سفری که به قزوین رفته بودم، در آن جا بزرگ داشتی گرفته بودند برای آقای صامت. بنده در آن جا هم همین نکات را عرض کردم که به جای این که حرف دشمن را گوش دهید، زندگی خود آقای صامت که شصت سال است با شما زندگی کرده و از طرف چند تن از مراجع تقلید وکالت داشته، ببینید. پس یکی از عوامل این شد که هر چه ما ساده تر زندگی کنیم محبوبیت ما در مردم زیادتر می شود. ۳.عامل بعدی این است که همه ی ما در هر موقعیت که هستیم (امام جماعت، منبری، مبلغ، استاد دانشگاه و...) باید خادم مردم باشیم. روحانیون در طول

تاریخ، خادم مردم بوده اند و این خدمت آن ها محبوبیت آورده است. اگر ما بخواهیم راه دیگری برویم، محبوبیت خود را از دست می دهیم. به جای این که به مردم خدمت کنیم، اگر به فکر خودمان باشیم محبوبیت را از دست می دهیم. مردم روحانیونی دیده اند که خانه نداشته انـد ولی به فکر مسجد مردم بوده انـد، به فکر حسینیه و غسال خانه و جاده ی مردم بودنـد. ما هم باید همین راه را ادامه دهیم. ما باید در هر محیطی که قرار می گیریم، طوری باشیم که مردم احساس کنند که می خواهیم به آن ها خدمت کنیم. در شرایطی که ما هستیم، یکی از عوامل محبوبیت و عـدم محبوبیت ما، مسئله ی جوانان است. امروزه به هر بهانه ای و به هر وسیله ای در هر جا قرار می گیریم، بایـد بتوانیم بـا جوان هـا گرم بگیریم. امروزه نیمی از جمعیت کشور ما را جوانان و نوجوانان تشکیل می دهد. اگر فرضاً روحانیت توانست در غیر قشـر جوان محبوبیتی کسب کند، در مقابل این قشر عظیم چه خواهد کرد؟ ما اگر بخواهیم محبوبیت داشته باشیم، به هر بهانه ای باید با جوانان گرم بگیریم. روحانیونِ جوان ما خیلی می توانند در نسل جوان ما مؤثر باشند. اگر جوانی احساس کنـد که نسبت به او دل سوزی می شود و می خواهند نجاتش دهند، خیلی فرق دارد با وقتی که ما طوری عمل کنیم که فاصله ایجاد شود که هر جا روحانی حضور داشته باشد، یک مشت پیرمرد آن جا باشند. بنده در یک مجلسی که شرکت کرده بودم، آیت اللّه امینی هم حضور داشتند ;ایشان به بنده فرمودند نگاه کنید ببینید که آیا یک زیر پنجاه سال در این مجلس پیدا می شود. آن هـم یـک مجلس روضه ای که منبری هـای مهم در آن منبر می رونـد، وقتی که نگـاه می کنیم می بینیم همه پیرمرد هستند. در نماز جماعت ها هم همین گونه است ;البته این کلیّت نـدارد ;چرا که بنده با بعضی از روحانیون جوان برخورد کرده ام که می گفتند مسجد ما پُر از جوان است. بنده در سفری که به تهران داشتم، در یکی از مساجد که برای نماز رفتم، هم خودم دیدم و هم امـام جماعت مسجد برای بنـده تعریف کرد که ما برنامه هایی داریم که جوانان، پرشور از آن استقبال می کننـد. اگر خـدای نکرده مقصر باشیم و بی تفاوت بگذریم، خودمان عامل می شویم که مملکت را از دست بدهیم. دوباره تکرار می کنم که دشـمن در صـدد جای گزین کردن است و یک محبوبیت را با محبوبیت دیگر عوض می کنـد. بایـد تاریـخ برای ما عبرت آموز باشد. یک روزی می خواستند محبوبیت امیرالمؤمنین را مبـدّل کننـد و برای آن جـای گزین درست کننـد. ممکن است امروز جوان ما به جای این که به یک روحانی علاقه منـد شود، به یک بازی گر سینما علاقه منـد شود اگر چه بازی گر خوبی هم باشد. یا به جای این که به یک روحانی علاقه منـد باشـد، به یک ورزش کار قوی علاقه منـد شود ;درست است که ورزش کار آدم خوبی است و دوست دار امیرالمؤمنین، ولی این جـابه جـایی خیلی خطرناک است. دشـمن این را انجام می دهـد. مورد دیگر که غلیظ تر از جوانان است، دانشـگاهیان ما هستند. امروزه ما قشر عظیمی دانشگاهی داریم. نمی شود همین طور گفت که همه ی دانشگاهی ها بی گانه از دین هستند ;در صورتی که این طور نیست و کسانی که با دانشجویان مأنوس هستند، واقع مطلب را می دانند. این ما هستیم که باید کار کنیم. باید کار ما، کلاس ما، درس خواندن ما، موضع گیری ما و... طوری باشد که بتوانیم بر دانشجویان تأثیر بگذاریم. کسانی مثل مطهری و مفتح ـ رحمهمااللّه ـ انقلابی عظیم در دانشـگاه ها به پا کردند. باید کار بشود و بی تفاوت نباشیم. اگر محبوبیت بین جوان ها و دانشـجویان و کل مردم را نداشـته باشیم، توقعِ این که حرف ما در مردم مؤثر باشد، توقع بی جایی است. به ذهن عزیزان خطور نکنـد که مگر ما بایـد دنبال محبوبیت باشـیم، این بحث جداگانه ای است. کارهای ما باید خالصانه باشد چرا که کار خالصانه ی ما محبـوبیت می آورد. در زیـارت امین اللّه می خـوانیم که خـدایا مرا در زمین محبـوب قرار بـده ;زیرا این محبوبیت به نفع دین و کل برنـامه هـای دینی است. تلاش مـا بایـد این باشـد که در بین مردم و جوان هـا، بـا کـار خود ما و رفتار و موضع گیری های خودمان محبوبیت کسب کنیم. ۴. عامل دیگری که بسیار مؤثر است، موضع گیری روحانیون نسبت به دولت است. روحانیون باید نسبت به هر دولتی موضع گیری شـفاف داشته باشند و بدی ها را بد بگویند و خوبی ها را خوب. اگر بخواهند همیشه تعریف کنند، مردم زیر بـار نمی رونـد. اگر در یک دولت اسـلامی و کارگزاران اسـلامی، جایی از کار اشـکال داشت ;اولین کسـی که بایـد تـذکر بـدهد روحانی است ;زیرا مردم باید بفهمند که اهل چاپلوسـی و تملق نیست که مردم را فراموش کند. اولین کسی که باید نقاط ضعف را

بیان کند، روحانی است که این حرف بسیار منطقی است ;و الا اگر یک روزی موضع گیری روحانیت، طوری بشود که دو دستگی ایجاد شود و یک دسته فقط تعریف و تمجید بکند و دسته ی دیگر مخالفت، در این جا مردم هر دو دسته را محکوم می کنند ;زیرا می دانند که دولت هم خوبی دارد هم نقاط ضعف و پی کسی می گردند که این واقعیت را بیان کند ;مثلا صدا و سیما نقاط قوت فراوان دارد ولی نقاط ضعف هم دارد ;اگر یک روحانی کل برنامه های صدا و سیما را تأیید کند و یا روحانی دیگر کل آن را تکذیب کند، مردم هیچ کدام را نمی پذیرند ;زیرا واقع را می بینند. پس یکی از عوامل محبوبیت این شد که مردم احساس کنند که موضع گیری ما در مقابل دولت، موضع گیری منصفانه است. اگر خدای نکرده بر عکس شود، یکی از عواملِ تضعیف محبوبیت ما است. به قول بعضی از بزرگان، اگر روحانیت چنین موضع گیری داشته باشد روزهای حساس هم که از دولت حمایت می کند، حمایتش خیلی بیش تر در مردم مؤثر واقع می شود. اگر موضع گیری ما موضع گیری منصفانه بود، وقتی که در شب ۲۲ بهمن می گوییم در راه پیمایی شرکت کنید، خیلی بیش تر تأثیر می گذارد تا وقتی که ما همه اش تعریف و تمجید کنیم که ما را جزء آن ها بدانند. ۵. یکی دیگر از عوامل محبوبیت این است که مردم احساس نکنند که ما در جناحی هستیم (یک وقت افراد را به دروغ به این جناح و آن جناح نسبت می دهند، در مورد این نمی توان کاری کرد). اما اگر واقعیت این باشد که روحانیت در یک جناح قرار گیرد، خیلی بد است. باید همه احساس کنند که روحانیت برای این طرف و آن طرف نیست ;بلکه روحانیت برای همه ی مردم و دل سوز همه ی مردم است. دشمن گاهی افراد را به این جناح و آن جناح نسبت می دهد، به عنوان مثال روزی یک خبرنگار برای مصاحبه نزد بنده آمده بود. می گفت: من آمده ام با شما مصاحبه کنم. بنده گفتم که الان آماده ی مصاحبه نیستم و این حرف هایی را که الان می زنم راضی نیستم همین ها را در روزنامه چاپ کنید (چرا که با خود فکر کردم فردا همین ها را در روزنامه چاپ می کنند که رفتم با فلانی مصاحبه کنیم، قبول نکرد و...). بعد از خود همین شخص پرسیدم: شما من را جزء کدام جناح می دانید؟ گفت: جناح راست. گفتم: روزنامه ی خیلی مشخصِ جناح راست کدام روزنامه است؟ گفت: رسالت. گفتم: باورت می شود که دو ـ سه سال است که بنده یک شماره ی روزنامه ی رسالت را هم ندیده ام؟! مردم افرادی را به این طرف و آن طرف نسبت می دهند به خاطر این که دشمن می گوید و دشمن دسته بندی می کند. از این ها گذشته باید ما طوری عمل کنیم که مردم احساس کنند که روحانیت حزبی عمل نمی کند بلکه دنبال واقعیت ها و وظیفه ی شرعی است. اگر این طور شود آن اختلافی که خانمان برانداز است و امام امت آن قدر روی آن تأکید داشت، پیش نخواهد آمد ;ولی اگر خدای نکرده اگر اختلاف پیش بیاید و گروهی این طرف آن طرف باشند باعث می شود که محبوبیت کم شود. بنابراین عرض بنده این شد که مردم خوب هستند، محتوای دعوت نامه هم خوب است و این محبوبیت است که می تواند اثرگذار باشد که راه های کسب محبوبیت هم ذکر شد. هر چه ما این ها را تقویت کنیم، محبوبیت زیاد می شود و تلاش های ما هم ثمر می دهد و دشمن نقطه ی مقابل همین مسئله را دارد، یعنی دشمن می خواهد که ما محبوبیت خود را از دست بدهیم. می خواهد که بین ما اختلاف باشد و چپ و راست داشته باشیم. می خواهد که بین ما و جوانان فاصله باشد. می خواهد که مردم ما را دوست نداشته باشند و گرفتار زندگی و دنیا بشویم. ما باید بیدار باشیم. این ها مربوط به جمع روحانیت است. حال اگر جمعی نشد، تک تک افراد باید عمل کنند ;یعنی من یک نفر خودم درست عمل کنم، چرا که در بعضی زمان ها بوده که روحانیت آن طور که باید و شاید توفیق نداشته ولی استثنائاً یک نفر، دو نفر، پنج نفر به خاطر شرایط خاص خودشان مؤثر واقع می شدند. عرض بنده این شد که تک تک ما وظیفه داریم، حوزه ی علمیه وظیفه دارد، جمع روحانیون وظیفه دارند که عوامل محبوبیت را تقویت کنند تا بتوانند حامی نظام باشند تا فردای قیامت بتوانند بگویند: خدایا، من به دین تو و نظام اسلامی تو که قصد داشت قرآن را پیاده کند و در رأس آن مجتهد جامع الشرایط بود کمک کردم. و اگر طوری دیگر رفتار کنیم، ممکن است فردای قیامت مقصّر شناخته شویم. وای به حال کسانی که این طور فکر کنند که ما باید بی تفاوت باشیم که بنده در این زمینه جمله ای از وصیت نامه ی حضرت امام(قدس سره الشریف) را برای شما می خوانم و عرایض

خودم را خاتمه می دهم تا به سؤالات پاسخ دهیم: «وصیت این جانب به ملت در حال و آتی آن است که با اراده ی مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتب های انحرافی و اشخاص تحصیل کرده و مطلع بر مصالح روز و سیاست های اسلامی به مجلس بفرستند و به جامعه ی محترم روحانیت ـ خصوصاً مراجع معظم ـ وصیت می کنم که خود را از مصالح جامعه خصوصاً انتخابات رییس جمهوری و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند». که این بی تفاوت بودن و کنار کشیدن، روز به روز اوضاع را بدتر می کند. اگر امروزه برخی می گویند که به اسلام ضربه می خورد، بی تفاوتی ما ضربه را بیش تر می کند. در همین انتخابات اخیر بعضی ها معتقدند شرکت نکردن تعداد زیادی از متدینین در انتخابات (به خاطر این که این طور فکر کردند که به آن ها توضیح داده نشد) باعث رأی آوردن کسانی شد که الان می بینیم بعضی از آن ها مشکل درست می کنند. در تهران برای بعضی از افراد، تفاوت رأی صد هزار رأی بود. اگر صد هزار متدین شرکت کرده بودند و به آن کسی که متدین تر و صالح تر است رأی داده بودند، گرفتاری های بعدی نبود. این بی تفاوتی خیلی خطرناک است. حضرت امام در وصیت نامه ی خودشان مراجع معظم را مخاطب قرار می دهند که بی تفاوت نباشند. اگر امروز گفتیم چه کار داریم که دخالت می کنیم، ممکن است که فردا نتوانیم جواب دهیم ;چرا که بی تفاوت بودن در این موضوع می تواند دو معنا داشته باشد: یکی این که دین صحیح و سالم است و ما کاری نداشته باشیم، اما اگر معنای آن این باشد که بی تفاوت بودن و شرکت نکردن ما باعث شود که نقاط ضعف بیش تر شود، مسئول خواهیم بود. منبع:www.bmsu.ac.ir

منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران

منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران نویسنده:محمّدرضا جواهری مقدّمه انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم ترین و بزرگ ترین پدیده سیاسی و اجتماعی آخر قرن چهاردهم هجری قمری و رُبع آخر قرن بیستم میلادی، در طی قریب به سه دهه حیات و پایداری، همواره مورد توجه پژوهشگران و دانشمندان، متخصصان علوم سیاسی و کارشناسان علوم اجتماعی و جامعه شناسان و علاقه مندان به تحلیل انقلاب ها، قرار داشته است. این انقلاب عرصه جدیدی برای آزمون و ارزیابی فرضیه‌ها و نظریه‌های مرسوم و رایج در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جامعه شناسی فراهم آورد. روشن است که فرضیه‌های کهنه و رایج که برای تحلیل انقلاب‌های مدرن غیرمذهبی و ضدمذهبی ارائه شده، توانایی تحلیل این پدیده منحصر به فرد و استثنایی و بی نظیر را ندارند ;چرا که یک انقلاب مذهبی را نمی توان با معیارهای کاملا غیرمذهبی تحلیل کرد. متدلوژی متداول در غرب و شرق، که آلوده به سکولاریزم و لائیزم است، به هیچ وجه توانایی تحلیل انقلاب اسلامی ایران را نداشته و نخواهد داشت ;تحولات دو جامعه متفاوت با زیربناهای مختلف، بلکه متضاد را نمی توان با کمک روش‌ها و معیارهای ثابت و یکسان تفسیر و تحلیل کرد. متأسفانه علی رغم تفاوت‌های بنیادی و ماهوی تاریخ و فرهنگ و تمدّن جهان اسلام و ایران اسلامی با تاریخ و فرهنگ و تمدّن غرب و کشورهایی نظیر فرانسه، روسیه، چین، کوبا و نیکاراگوئه، باز هم تحوّلات تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام بر اساس همان معیارها و ضوابط و روش‌های خاص تحولات دنیای غرب مورد مطالعه قرار می گیرند. این کار، چه توسط مستشرقان و خاورشناسان و کارشناسان غربی صورت گیرد و چه دانشمندان و مفسّران مسلمانِ مرعوب و غربزده، گمراه کننده است و آنان را از شناخت واقعیت‌ها و حقایق باز می دارد. مسلمانان برای بررسی و تحلیل تاریخ و تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورها و جوامع اسلامی ناگزیر از کسب و ارائه معیارها و روش‌های نو و جدیدی هستند که متناسب با ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام باشد تا با کمک آن‌ها بتوانند گذشته، حال و آینده خود را آنچنان که بوده، هست و خواهد بود درست درک کنند. انقلاب ایران در عصر اطلاعات، که از دهکده جهانی و پایان عمر دین و عصر ایدئولوژی داد سخن می رفت، روی داد و اندیشه حاکم بر قرن

بیستم و انقلاب‌های جهان (سکولاریزم) که تحقق آن را احتمال نمی داد بی اعتبار ساخت. به همین دلیل، تحلیل گران غربی شگفت زده شدند و بر ناتوانی خویش در تحلیل انقلاب اسلامی ایران اعتراف کردند و انقلاب ایران فرضیه‌های آنان را به چالش کشانید. آنان با منطق سکولاریزم و لائیزم هرگز درک نکردند انقلاب دینی چیست، چگونه پدید می آید و انقلاب‌های با ایدئولوژی مذهبی از چه ویژگی هایی برخوردارند. بر همین اساس، در تحلیل انقلاب اسلامی ایران با مشکلات جدی و اساسی روبه رو شدند و ماهیت دینی و مذهبی انقلاب ایران نظریه‌های آنان را زیر سؤال برد. ناکام ماندن و بن بست‌های نظری آنان در تحلیل انقلاب ایران، آن‌ها را به بازنگری در نظریه‌های خویش وادار کرد و به تعبیر لاکاتوش، آنان را مجبور به رفوکردن و ترمیم‌های پی در پی و متعدد و افزودن تبصره‌های فراوان نمود.۱ اما به دلیل ساختار فکری غیردینی و زیربنای اعتقادی سکولار و لائیک خویش، نتوانستند به طور کامل از نظریات خویش دست شسته و آن را کنار بگذارند، گرچه برخی از آنان با ساختارشکنی به فهم و درک حقیقت نزدیک شدند، ولی بیشتر آنان همچنان از درک ماهیت انقلاب ایران ناتوان هستند. انقلاب اسلامی ایران به خوبی ثابت نمود که علی رغم ادعای به سر آمدن عمر دین و خاموش شدن ستاره دین، خورشید دین هرگز غروب نخواهد کرد و به روشنی نشان داد که در جهان ـ به اصطلاح ـ مدرن هم مذهب می تواند نقش مهم و بزرگ منحصر به فرد و بی نظیر در زندگی فردی و اجتماعی بشر و در سیاست و اقتصاد جامعه ایفا کند. بررسی پنج فرضیه درباره انقلاب اسلامی سردرگمی تحلیلگران غربی و شرقی و شبه روشن فکران ایرانی غربزده در فهم و درک و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، عامل روی آوردن آنان به ارائه فرضیه‌های نادرست و ناقص برای انقلاب شده است. چهار فرضیه «استبداد عامل انقلاب»، «اقتصاد عامل انقلاب»، «توطئه عامل انقلاب» و «مدرنیزاسیون عامل انقلاب» به هیچ وجه نتوانسته اند به درستی عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران را تبیین کنند ;زیرا طرفداران این فرضیه‌ها در بی توجهی و یا کم توجهی عمدی یا سهوی نسبت به نقش مذهب در انقلاب ایران اشتراک دارند. روشن است که نقش «استبداد» و «اقتصاد» در انقلاب ایران از مکتب اسلام و مذهب تشیع سرچشمه گرفته است ;زیرا اسلام یک دین جامع و کامل می باشد ;از سویی، دارای نظام اقتصادی کارآمد است و آرمان‌های اقتصادی این دین بود که مردم مسلمان را به میدان آورد، و از سوی دیگر، به بهترین شکل الهام بخش آزادی معنوی، آزادی انسانی، آزادی مذهبی و آزادی اندیشه و قلم و بیان است و آنان را به استبدادستیزی و مبارزه قاطع با استبداد فراخوانده است. بنابراین، نقش استبداد و اقتصاد در پیدایش انقلاب ایران، درون نقش مذهب جای می گیرد و معلول نقش اصلی مذهب در انقلاب است. «فرضیه توطئه» را دشمنان انقلاب ساخته اند و هیچ تحلیلگری آن را نپذیرفته است. فرضیه «مدرنیزاسیون عامل انقلاب» نیز بیان دیگری از نقش مذهب در انقلاب است که با ادبیات دشمنان دین و مذهب ارائه شده است. در این فرضیه، دشمنان اسلام همان اسلام ستیزی رژیم پهلوی را، که عامل پیدایش انقلاب بوده است، با تعبیر «مدرنیزه کردن جامعه سنتی» و مبارزه با اعتقادات کهن مذهبی۲ بیان کرده اند و در تصور باطل خود اسلام را کهنه و فرهنگ غرب را نو و آخرین و بهترین فرهنگ دانسته اند. به اعتقاد آنان، سرعت و بی برنامگی و نبود تدبیر و ستاد پشتیبانی، عامل شکست سیاست مدرنیزاسیون شاه بوده است. بر خلاف فرضیه مزبور، تنها فرضیه «مذهب عامل انقلاب» درست و مطابق واقع است ;چرا که دلایل و شواهد فراوان لازم و کافی آن را اثبات می کند و در تحلیل‌های دوستان و حتی دشمنان انقلاب بیشتر آمده است و هیچ کس نتوانسته نقش مذهب را در پیدایش انقلاب ایران انکار نماید و نادیده بگیرد. تنها محصول کوشش‌ها و دست و پا زدن‌های برخی از کسانی که درباره انقلاب ایران سخن گفته اند، کم رنگ جلوه دادن نقش مذهب بوده است. بدون شک عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران مکتب اسلام و مذهب شیعه است. به بیان دیگر، اسلام ستیزی شاه و رژیم سلطنتی و اسلام گرایی توده مردم، روشن فکران و نسل جوان معاصر، عامل پیدایش انقلاب و سقوط شاه و فروپاشی رژیم سلطنتی پهلوی بوده است. اسلام، عاملی است که از آغاز و تولد انقلاب تا پیروزی انقلاب به طور دایمی، آشکار، شدید، قوی و از نزدیک و مستقیم در همه مراحل حضور داشت و زیربنای انقلاب و موتور حرکت آن بود ;سایر عوامل همه از جلوه‌ها و مظاهر نقش مذهب می باشند و با آن پیوند

دارنـد. با همین عامل می توان جامعیّت انقلاب و اَبعاد گوناگون آن را فهمید و بیان نمود. به هر تقدیر، «مذهب عامل انقلاب ایران» در میان تفسیرها و فرضیه‌های پنج گانه ای که برای انقلاب ایران اظهار شده اند، بهترین، دقیق ترین و کامل ترین آن هاست و دلیل ناکامی و به بن بست رسیدن نظریه پردازان انقلاب ایران نادیده گرفتن نقش اصلی مذهب در این انقلاب است. اعتراف دانشمندان غربی به نـاتوانی در تحلیـل انقلاب ایران جان فوران (J. Foran) در آغـاز مقـاله «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷ چالشـی بر تئوری اجتماعی» چنین نوشـته است: تحـول گسـترده ای که در ۱۹۷۸ تمـام ایران را فرا گرفت، تقریباً تمـام نـاظران را، از ژورنالیستهـا و دیپلمات‌ها گرفتـه تـا اندیشـمندان ایرانی و نظریـه پردازان تغییرات اجتمـاعی جهـان سـوم، بـه تحیّر افکنـد. وی در ادامـه مقـاله ضـمن اشـاره به چالش‌هـای فراوان نظریه‌هـای گوناگون در تحلیل انقلاب ایران می نویسـد: موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ بـه این ترتیب در آمـد که: «آیا انقلاب ایران را بایـد به عنوان یک مورد منحصـر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسـی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب‌ها را بایـد در پرتو شواهـد ایران مجـدداً مورد مـداقّه قرار داد؟»۳ تـأثیر انقلاب اسـلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی بسـیار گسترده بوده است. این انقلاب عرصه ای جـدّی برای آزمون نظریه‌های رایج و مرسوم در علوم اجتماعی است ;توجه نظریه پردازان علوم اجتمـاعی را به خود جلب کرد و شـالوده کـاخ رفیع دانش اجتمـاعی را به لرزه افکنـد ;به گونه ای که به اعـتراف جـان فوران، محـور و موضوع نظریه اجتمـاعی در دهه ۱۹۸۰ شـد و موجب تزلزل در نظریه‌هـای علوم اجتمـاعی پیرامون انقلاب‌هـا و بازنگری در آن‌هـا گردیـد. جان فوران در کتاب مقاومت شـکننده با توجه به نقش مـذهب و دین در انقلاب ایران، به تحلیل درست این انقلاب نزدیک شد. او در این کتاب با تأکید زیاد بر نقش اسـلام اصولگرا در انقلاب می نویسد: در میان فرهنگ‌های گوناگون مخالف در دهه ۱۹۷۰، اسـلام مبارز موفق شـد قدرت دولتی را به دست گیرد. امام خمینی(قدس سـره) به دلیل موضع گیری سازش ناپذیر دراز مدت علیه شاه، جاذبه و صـراحت و صداقت شخصـی، و دیدگاه هایش در مسائل مهم سیاسی، در صف اول جای گرفت و توانست اسـلام مردم گرایی ارائه دهـد که برای گروه‌هـای مختلف اجتماعی جاذبه داشت، هرچنـد پایگاه اجتماعی اش در صـفوف برخی از علمـا، طلّاب دینی و تجار و پیشـهوران بازار بود، ولی سـیاست ضـدامپریالستی اش نیز روشن فکران غیرمـذهبی، چپگرایان و زحمت کشان را جذب می کرد ;وانگهی، کلام مذهبی او در میان گروه‌های حاشیه ای شهری و روستایی که آن‌ها را مستضعفان می خواند نفوذ می کرد.۴ رابرت دی لی، پروفسور علوم سیاسـی در دانشگاه کلرادو که یکی از استادان برجسته علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکاست، در مقاله «انقلاب اسـلامی و اصالت» کوشـش می کنـد انقلاب ایران را در چهارچوب متـدلوژی غربی تحلیل نماید، اما اذعان می کنـد که انقلاب اسـلامی ماهیت خاصـی دارد که در قالب متـدلوژی متداول در غرب قابل تحلیل نیست. لکن با اسـتناد به برخی مشترکات موجود بین انقلاب اسـلامی و انـدیشه‌های اصالت در غرب، تلاش می نماید انقلاب اسـلامی را از نقطه نظر اصالت که برای غرب نیز آشـناست تحلیل کند. وی در آغاز مقاله می نویسد: انقلاب اسـلامی پیچیده و اسرارآمیز می نماید، مساوات طلب است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می رسد. بیگانه گریز است، اما به ندرت انزواگراست و نمایـانگر انقلاب‌هـای فرانسه، روسـیه و یـا تجربه آمریکـا نیست. نظریه‌هـای علـوم اجتمـاعی راجع به نوسـازی، خواه مارکسـیست خواه ملهم از سـرمایه داری لیـبرال نتوانسـتند وقوع آن را پیش بینی کننـد و هنوز توضـیح قـانع کننـده ای برای آن ارائه نکرده انـد، تنها در دل تاریخ اسـلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصـری مشـحون است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسـلام را درنوردید پیدا کرد. ... در تاریخ اسـلام، انقلاب در الگویی متناوب از زوال و تولد قرار می گیرد، اما در پی رسیدن به فراسوی شـیوه تفکر متـداول است. انقلاب اسـلامی در جسـتوجوی یک آغاز تازه، یک تأسـیس مجـدد، بازآفرینی و فعال کردن دوبـاره اقـدامات انقلابـی محمّـد)ص(است که ملهم از کلام قرآن بود.۵ دکتر زالمـان خلیـل زاد اسـتاد روابـط بین الملل کلمبیا در نیویورک در کتاب دولت، خدا، جمهوری اسـلامی که در آمریکا چاپ شده است، در زمینه غافلگیر شدن و گمراهی و بی اعتباری فرضـیه‌های سیاسـتمداران و دانشـگاهیان غربی بـا انقلاب اسـلامی ایران می نویسـد: انقلاب اسـلامی نه تنها سیاسـتمداران جهان را

غافلگیر کرد، بلکه دانشگاهیان و محققان مسائل سیاسی غرب را نیز گمراه نمود و فرضیه هایشان را بی اعتبار ساخت.۶ تدا اسکاچپول در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی که آن را تنها سه سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نوشت،۷ با مطالعه انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین ادعا کرد که فقط جوامع کشاورزی مستعد انقلاب‌های اجتماعی هستند. وی درباره سه انقلاب مذکور می نویسد: شورش‌های کشاورزان تاکنون از اجزای مهم و غیرقابل تردید پیکره انقلاب‌ها بخصوص در چین، روسیه و فرانسه بود. مایه شگفتی نیست که تمامی این انقلاب‌ها در جوامعی رخ دادند که نیروی کشاورز آن نقش عمده را در تولیدات به عهده داشت. بدون مشارکت کشاورزان، کارگران شهری مرکز قادر به اعمال انقلاب و اصلاحات نبودند. انقلاب‌های آلمان و انگلستان مبیّن این فرضیه است... در هردوی این انقلاب‌ها نقش کلیدی و اصلی در دست کارگران و کارمندان شهری بود ولی علی رغم حضور یکپارچه و عظیم آن‌ها و تنها به دلیل عدم حضور کشاورزان در روند انقلاب با شکست روبه رو شدند... نقش کشاورزان در انقلاب‌های چین، فرانسه و روسیه بسیار چشمگیر بود.۸ او علاوه بر این، اعتقاد داشت انقلاب‌ها به راه نمی افتند، بلکه می آیند.۹ در تحلیل او برای انقلاب ها، جایی برای نقش مذهب وجود نداشت. بر همین اساس بود که در سال ۱۹۸۲ در مقاله «حکومت تحصیل دار (صاحب درآمد مستمر) و اسلام شیعه در انقلاب ایران» اعتراف کرد که انقلاب ایران موجب تعجّب او شده و مجبور به رفوکردن و ترمیم و بازنگری نظریه خود گردید. نقش رهبری و ایدئولوژی در انقلاب ایران را پذیرفت و بر همین پایه بود که اعتراف کرد درک وی از نقش ممکن نظام‌های عقیدتی و مفاهیم فرهنگی در شکل دادن به کنش‌های سیاسی تعمیق یافته است. برای او روشن شد که مطابق نظر بسیاری از دانشمندان غربی ایران در هنگام وقوع انقلاب یک جامعه کشاورزی نبود و کشاورزی برای بیشتر مردم شیوه اصلی تولید و روش عمده امرار معاش به شمار نمی رفت. چندین سال پیش از انقلاب، کشاورزی نقش اصلی و مهم خود را در اقتصاد ایران از دست داده و به سمت جامعه سرمایه داری (طبق برخی تعریف ها) پیش رفته بود.۱۰ او در آغاز مقاله تعجب و شگفتی خود را از انقلاب ایران چنین بیان می کند: سقوط اخیر شاه ایران و به راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۷ـ ۱۹۷۹ باعث تعجب ناگهانی ناظران خارجی، از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه نگاران و متخصصان سیاسی و متخصصان علوم اجتماعی از جمله افرادی مثل من که متخصص مسائل انقلاب هستم، گردید. همه ما با علاقه و شاید بهت زدگی تحقق وقایع جاری را مشاهده کرده ایم. تعدادی از ما به سوی تفحص در مورد واقعیات اجتماعی، سیاسی ایران در ورای این رخدادها سوق داده شدیم. برای من چنین تحقیقی غیرقابل اجتناب بود ;بیش از همه به خاطر این بود که انقلاب ایران از جنبه‌های مختلف غیر عادی اش مرا تحت تأثیر قرار داد. این انقلاب مطمئناً شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می باشد. با این حال، وقوع آن به ویژه در جهت وقایعی که منجر به سقوط شاه شدند انتظارات مربوط به علل انقلابات را ـ که من پیش تر در تحقیق تطبیقی، تاریخی ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین تکامل بخشیده ام ـ زیر سؤال برد.۱۱ او در ادامه، برخی آثار انقلاب ایران بر تحلیلش از انقلاب‌ها و در نتیجه، تغییر در نظریه خویش را آورده و می نویسد: من در کتابم به نام دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بدون استثنا از تمامی نظریه هایی که پذیرفته اند انقلابات آگاهانه توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش‌های توده ای اجتماعی ساخته می شوند انتقاد کرده ام ... در کتاب، از وندل فیلیپس ((Philips Wendellنقل کرده ام که انقلاب‌ها ساخته نمی شوند، آن‌ها به وجود می آیند. مراحل اولیه انقلاب ایران مشخصاً نظرات قبل من در مورد موجبات انقلاب اجتماعی را زیر سؤال برد. سه دشواری آشکار بلافاصله به ذهن من خطور می کند... ثالثاً اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته است که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده ای ساخته شده تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران بر علیه شاه است. تا آخر سال ۱۹۷۸ کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت لوای اسلام شیعه گرد آمده بودند و از رهنمودهای یک روحانی عالی قدر شیعه، آیهٔ اللّه روح اللّه خمینی، در جهت مخالفت سازش ناپذیر علیه شاه و کلیه افرادی که هم چنان به او وابسته باقی مانده بودند پی روی می کردند... مردم شهرنشین ایران با بسیج توده ای خود به یک نهضت فراگیر بر علیه

یک رژیم سلطنتی و امپریالیست جامه عمل پوشاندند. انقلاب آن‌ها صرفاً نیامد، بلکه به صورت آگاهانه و منطقی ساخته شد.۱۲ وی در ادامه این مقاله از نقش روحانیان و غیرروحانیان با ایمان و زنجیره بی پایان از نمازهای جماعت و مراسم مذهبی در روزهای ویژه مذهبی و نقش تشیّع و اسطوره بنیادین آن داستان شهادت مشتاقانه امام حسین(علیه السلام) و سخنرانی‌های امام خمینی(قدس سره)در معرفی شاه به عنوان عامل ضداسلام و نوکر امپریالیسم خارجی، یاد کرده و با تأکید فراوان بر نقش مذهب شیعه در انقلاب ایران می نویسد: به طور خلاصه، اسلام شیعه هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه، نقشی حیاتی داشت.۱۳ جان فوران هم در نقد نظریه تدا اسکاچپول در مقاله «انقلاب ۷۹ـ۱۹۷۷ چالشی بر تئوری اجتماعی» نوشت: برای مثال، انقلاب ۱۹۷۹ ایران، سه سال پس از ادعای اسکاچپول مبنی بر اینکه «انقلاب‌ها به راه نمی افتند، بلکه می آیند» نشان داد انقلابی است که «به صورت دقیق و منسجم به راه افتاده است.»۱۴ دلیل سردرگمی دانشمندان غربی در تحلیل انقلاب ایران نادیده گرفته شدن عنصر ایدئولوژی و نقش بنیادی دین و مذهب در تحولات سیاسی، اجتماعی در متدلوژی رایج در غرب عامل اصلی بی اعتباری نظریه‌های انقلاب در پرتو انقلاب اسلامی ایران شده است. ماهیت مذهبی این انقلاب نظریه‌های گوناگون دانشمندان علوم اجتماعی و متخصصان علوم سیاسی را پوچ و خنثا کرد. مورّخ فرانسوی کریستین دلانوآ (Christian delanno) در کتاب خود به نام ساواک به همین مطلب تصریح کرده و مداخله عنصر دینی را عامل پوچ و بی اثر شدن همه تحلیل‌ها دانسته است. او می نویسد: با وضعی که با مداخله عنصر دینی در ایران پدید آمده بود همه تحلیل ها، همه دستگاه‌های نیرومند جاسوسی پوچ و بی اثر می شدند.۱۵ وی در زمینه نقش روحانیان در مبارزه با برنامه دین زدایی شاه چنین نوشته است: آیهٔ اللّه خامنه ای، آیهٔ اللّه بهشتی و... جرمشان افشای سیاست شاه بود. از ابتدای دهه پنجاه ... روحانیان با عناصر پرتحرکشان جنگ آشکاری را با برنامه‌های دین زدایی شاه و نیز با فساد مالی آشکار برخی از اطرافیان شاه در مقایسه با فقر مردم آغاز می کنند. سرکوبی مؤثر روحانیان، وقتی که آنان صف یگانه ای را تشکیل می دادند عملا غیرممکن بود.۱۶ او با اشاره به ناتوانی ساواک در پیش بینی حوادثی که از دی ماه ۱۳۵۶ به بعد روی دادند می نویسد: هیچ پلیس امنیتی، هر اندازه توانمند، نمی توانست موج بنیان کن اسلام گرایان و اوج گیری برق آسای رهبر مذهبی تقریباً گمنامی همچون)امام(خمینی را پیش بینی کند.۱۷ در مورد نقش اسلام در انقلاب ایران نیز معتقد است: آنچه نقشه‌های شاه و ساواک را زیر و رو کرد، فوران عنصری ملّی بود که از اعماق جامعه ریشه دوانیده در اسلام برمی خاست. حتی وقتی ساواک به «ارتجاع سیاه»۱۸ حمله می کرد و شاید با حرارتی کمتر از «ارتجاع سرخ»، باز در اشتباه بود. سرکوب چند رهبر دینی هیچ اثری نداشت. رضای ملت بر پیروی از چند رهبر دینی استوار نبود، بلکه بر انس دیرینه ای که میان جامعه ایرانی و اسلام وجود داشت قوام یافته بود. برای سرنگونی رژیم کافی بود که این حس اسلام خواهی تحریک شود.۱۹ پروفسور رابرت دی لی استاد برجسته علوم سیاسی در آمریکا در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت در رابطه با راه درست تحلیل انقلاب ایران»، سخن برنارد لوئیس را ذکر می کند که گفته بود: با پیشینه اندیشه‌ها و اقدامات انقلاب اسلامی از طریق یادها و نمادهاست که انقلاب اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرد و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد.۲۰ عامل اصلی پیدایش انقلاب در نگاه امام خمینی(قدس سره الشریف) همان گونه که در هر انقلاب، مراجعه به آثار رهبر یا رهبران انقلاب و استناد به گفتار و رفتار آنان، بهترین و مطمئن ترین منبع برای شناخت ماهیت انقلاب است و همه تحلیلگران انقلاب حتی دشمنان آن در جستوجوی شناخت انقلاب از راه توجه به شخصیت و دیدگاه‌های رهبرند، در انقلاب اسلامی ایران نیز با عنایت به نفوذ و قدرت معنوی بی نظیر حضرت امام خمینی(قدس سره) در مردم ایران، مهم ترین منبع شناخت ابعاد انقلاب، بهره گیری از گفتار و رفتار رهبرکبیر این انقلاب است. امام خمینی(قدس سره) از آغاز تا پیروزی و پس از آن، همواره اسلام را عامل اصلی پیدایش انقلاب می دانستند و اسلام ستیزی رژیم و اسلام گرایی مردم را زیربنای انقلاب و موتور محرکه آن معرفی می کردند. امام خمینی(قدس سره الشریف) در آغاز انقلاب اسلامی و در راستای مبارزه با رژیم سلطنتی ضداسلامی پهلوی، در اسفند ۱۳۴۱ در پیامی به علمای اَعلام و حجج

اسلام، با یادآوری کوشش رژیم پهلوی برای نابودی احکام ضروریه اسلام و به خطر افتادن اسلام بر اثر اقدامات دستگاه حاکمه، آنان را به مقابله با آن دعوت نموده و چنین نوشتند: چنان که اطلاع دارید دستگاه حاکمه می خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام)کند(و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می افکند. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر ـ عجل اللّه تعالی فرجه ـ جلوس می کنم و به مردم اعلام خطر می نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ نمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند.۲۱ ایشان در فروردین ۱۳۴۲ در مورد وظایف عموم مسلمانان برای صیانت اسلام فرمودند: بزرگان ما در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاری‌ها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. امروز وظیفه ماست که در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می باشد برای تحمّل هرگونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اَغراض و مطامع آن‌ها را بگیریم.۲۲ در اردیبهشت همان سال در پیامی برای وعاظ و گویندگان دینی و هیئات مذهبی در مورد وظایف آن‌ها در قبال تبلیغات رژیم پهلوی چنین نوشتند: آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام، کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبّار با تمام قوا به اسرائیل و عمّال آن‌ها (فرقه ضالّه و مضلّه) همراهی می کند، دستگاه تبلیغات را به دست آن‌ها سپرده و در دربار دست آن‌ها باز است، در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آن‌ها جا بازنموده اند و شغل‌های حساس را به آن‌ها داده اند. خطر اسرائیل و عمّال آن‌ها را به مردم تذکر بدهید. در نوحه‌های سینه زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید. از فرستادن و تجهیز دولت خائن، چند هزار نفر دشمن اسلام و ملت و وطن را به لندن برای شرکت در محفل ضداسلامی و ملی اظهار تنفّر کنید. سکوت در این ایّام تأیید دستگاه جبّار و کمک به دشمنان اسلام است، از عواقب این امر بترسید. از سخط خدای تعالی بترسید. اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه ای وارد آید نزد خدای متعال و ملت مسلمان مسئول هستید ... دین خدا را یاری کنید و بدانید (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.)(محمّد: ۷) از اخافه و ارعاب سازمان‌ها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید.۲۳ امام خمینی(قدس سره) در اسفند ۱۳۵۱ در پاسخ نامه دانشجویان مسلمان مقیم اروپا، آمریکا و کانادا، ضمن ارزیابی اوضاع جهان اسلام و ایران نوشتند: در این میان، از همه اسفبارتر وضع ایران است که رژیم آن مأموریت دارد... یکباره اسلام را ریشه کن کند و ملت اسلام را بیش از پیش به ذلّت و اسارت بکشد.۲۴ در نامه دیگری نیز نوشته اند: خیانتکاری که علیه تمام شعائر مذهبی و اسلامی مبارزه می کند و با همه مظاهر اسلامی مخالف است نمی تواند در بین مسلمین موافق داشته باشد.۲۵ در آذرماه ۱۳۵۷ در فرانسه خبرنگاری غربی از امام سؤال کرد: حضرت آیهٔ اللّه! شما بارها برای سرنگونی رژیم شاه مردم را دعوت کرده اید، دلایل شما برای چنین دعوتی چیست ;آیا بیشتر سیاسی است یا به خاطر از بین رفتن اسلام و ارزش‌های اسلام است؟ مبانی عقیدتی حرکت اسلامی شما چیست؟ رهبر کبیر انقلاب در پاسخ وی فرمودند: اسلام دینی است که هم سیاست دارد و هم اموری را که مربوط به غیر سیاست است، و شاه، که با او مخالف هستیم، هم با سیاست اسلامی مخالف است، که سیاست مملکت هم همان است و هم با امور مذهبی، و ما به این هر دو جهت با شاه مخالفیم ;هم نسبت به مذهب تعدیات و جسارت هایی کرده است و هم نسبت به مملکت خیانت هایی در طول زندگی اش کرده است و بدین جهت، همه مردم ایران با او مخالفند.۲۶ پرسش این خبرنگار غربی مبتنی بر عقیده انحرافی سکولاریزم است که بر اساس آن دین را از سیاست جدا کرده، اما امام خمینی در پاسخ وی از پیوند و ارتباط دین و سیاست در اسلام یاد نموده اند تا او را از گمراهی نجات دهند. روشن است که همین اعتقاد غلط حاکم بر جهان غرب و خبرنگاران و دانشمندان غربی موجب شده است نتوانند انقلاب اسلامی را درست درک و تفسیر نمایند. امام خمینی(قدس سره) پس از پیروزی انقلاب هم در یک سخنرانی فرمودند: تکلیف این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را. کشته بشویم تکلیف را عمل کرده ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده ایم. این همان منطقی است که ما در اول هم که با آن رژیم فاسد پهلوی مخالفت کردیم منطق ما همین بود. منطق این نبود که ما حتماً

باید پیش برویم، منطق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از بین می رود و مظاهر اسلامی دارد از بین می رود و ما مکلف هستیم با همه قدرت با آن‌ها مقابله کنیم.۲۷ ایشان در سخنرانی دیگری فرمودند: این یک نهضت الهی بود، نهضتی مثل نهضت‌های آن هایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آن هایی که نهضت هایشان نهضت‌های جهت مادی بوده است، نبوده است. نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان‌ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی را می خواهیم... رژیم پهلوی نباشد حکومت اسلامی باشد، اساس آن بود که می خواستند قرآن حکومت کند در این کشور، موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد.۲۸ در جای دیگر هم فرمودند: اگر این نهضت ملّی بود، نه شما این قدر فعالیت می کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می خواهد، ملت کشور خودش را هم که می خواهد برای اسلام است. از بچه‌های کودک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می زدند و این نهضت برای همین صبغه اسلامی اش و برای همین که مقصد اسلام بود و قیام بر ضد طاغوت، قیام بر ضد کسانی که اسلام را می خواستند بشکنند و کارهایی کردند که اسلام را می خواستند به فراموشی بسپارند، یک قیامی بود که خدای تبارک و تعالی مدد فرمود.۲۹ عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران از منظر اندیشمندان مسلمان پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان و روشن فکران مذهبی در ایران و جهان در تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای انقلاب ایران به صراحت نقش اصلی مذهب در انقلاب ایران را یادآوری نموده اند. استاد شهید مرتضی مطهّری در شرایطی که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر در تحلیل انقلاب چنین نوشت: ریشه این نهضت را در جریان‌های نیم قرن اخیر کشور از نظر تصادم آن جریان‌ها با روح اسلامی این جامعه باید جستوجو کرد. در نیم قرن اخیر جریان هایی رخ داده که بر ضد اهداف عالیه اسلامی و در جهت مخالف آرمان‌های مصلحان صدساله اخیر بوده و هست و طبعاً نمی توانست برای همیشه از سوی جامعه بدون عکس العمل بماند. ایشان در ادامه این تحلیل، دوازده عنوان از اقدامات ضد اسلامی رژیم پهلوی را برشمرده و سپس می افزاید: این امور و امثال آن‌ها در طول نیم قرن وجدان مذهبی جامعه ما را جریحه دار ساخت و به صورت عقده‌های مستعد انفجار درآورد. از سوی دیگر، جریان هایی در جهان رخ داد که چهره دروغین تبلیغات سیاسی دنیای لیبرال غربی و دنیای سوسیالیت شرقی را آشکار ساخت و امیدی را که طبقات روشن فکر به این دو قطب بسته بودند تبدیل به یأس کرد و از جانب سوم، در طول سی و اند سال گذشته، یعنی از شهریور ۱۳۲۰ تاکنون، محققان و گویندگان و نویسندگان اسلامی توفیق یافتند که تا حدی چهره زیبا و جذّاب اسلام واقعی را به نسل معاصر بنمایانند.۳۰ شهید مطهری در این تلاش برای ریشه یابی انقلاب اسلامی به روشنی نقش زیربنایی اسلام در پیدایش انقلاب را اثبات می نماید ;هم اسلام ستیزی رژیم پهلوی را با شمارش برخی مصادیق عملکردهای رژیم در مأموریت استعماری غربی انگلیسی و سپس آمریکایی ضداسلامی یادآوری می نماید و هم جلوه‌های اسلام گرایی جامعه را آشکار می سازد. ایشان در راستای نشان دادن نقش اسلام ستیزی رژیم پهلوی در پیدایش انقلاب ایران، با به کار بردن تعبیرهای مترادف و تکرار یک موضوع در عبارات متفاوت، تلاش علمی درخور ستایشی را انجام داده است. تعبیرهای «تصادم با روح اسلامی»، «ضد اهداف عالیه اسلامی»، «مخالف آرمان مصلحان صدساله اخیر» و «جریحه دار ساختن وجدان مذهبی» چهار جمله با عبارات متفاوت است که برای روشن نمودن سمت وسو و جهت جریان‌های نیم قرن اخیر در رژیم پهلوی به کار رفته است و همه یک واقعیت را بیان می کنند: اسلام ستیزی رژیم پهلوی. ایشان در بخش اسلام گرایی نیز اسلام گرایی روشن فکران و منشأ آن و نیز اسلام گرایی نسل معاصر و مبدأ آن را به درستی تبیین نموده است و با این تحلیل علمی و منطقی نقش اسلام گرایی جامعه در پیدایش و شکل گیری انقلاب اسلامی ایران را ترسیم می نماید. دانشمند شرق شناس مصری و استاد دانشگاه، دکتر ابراهیم الدسوغی در بررسی انقلاب ایران می نویسد: به هیچ وجه نمی توان تأثیر عظیم این انقلاب را بر ملل شرق به طور اعم و بر ملل اسلامی به طور اخصّ نادیده گرفت. این انقلاب تنها انقلاب در جهان معاصر است که بر اساس یک

ایدئولوژی اسلامی پایه گذاری شده است و در رأس آن رهبری امام خمینی قرار داشت ;مردی مذهبی در تبعید و جدای از پیروان و مقلّدانش. این مرد زجر کشیده موفق به رهبری یکی از مشهورترین انقلاب‌های عصر جدید گردید. با مطالعه شخصیّت امام خمینی(قدس سره) می توان روح اسلام واقعی را در شکل بکر و بدیع آن شناخت. پس از سپری شدن چهارده قرن از هجرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)کشوری از نو بر اساس مبانی اسلام تأسیس کرد که تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی آن با اصول اسلام تعویض و از نو پایه گذاری شده است... لازمه انقلاب اسلحه نیست، بلکه نیروی ایمان و اتحاد مردم است. انقلاب ایران با گروه کوچکی از روحانیان و تعدادی از دانشجویان علوم مذهبی آغاز گردید و سپس توده مردم به آن پیوستند. سرانجام انقلاب ایران به مردم جهان ثابت کرد که به غیر از مارکسیسم، مکتب و نیروی انقلابی دیگری در جهان وجود دارد.۳۱ آقای عباسعلی عمید زنجانی در خصوص عامل اصلی پیدایش انقلاب می نویسد: تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می توان از جریان انقلاب از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود اعمال سیاست اسلام زدایی توسط شاه بود که ادامه رژیم خود را به منظور هر چه بیشتر جلب نمودن حمایت خارجی و تحکیم هرچه عمیق تر سلطنت و دیکتاتوری در داخل کشور را در گرو آن می دید.۳۲ پرفسور روژه گارودی اندیشمند مسلمان فرانسوی، انقلاب اسلامی ایران را مظهر رویارویی فرهنگ اسلامی با فرهنگ و تمدّن غربی و آمریکایی ضداسلامی می داند و در تفسیر انقلاب ایران می گوید: من فکر می کنم که انقلاب ایران یکی از مهم ترین جهش‌های تاریخ بشریّت است ;چرا که انقلابی صرفاً اقتصادی نبوده و انگیزه‌های اقتصادی و مقابله و مخالفت با طبقه برجسته هدف نهایی این انقلاب نبوده است. این انقلاب حتی یک انقلاب صرفاً سیاسی نبوده است که بر ضد یک قدرت استبدادی حرکتی صورت گرفته باشد. این انقلاب در حقیقت یک نوع مخالفت و رویارویی با یک تمدّن ـ تمدّنی که ما آن را غربی یا تمدن آمریکایی می نامیم ـ بوده است ;تمدّن و فرهنگی که از سوی سردمداران رژیم حاکمی که خود از اربابان آمریکایی دستور می گرفتند و با زور و ارعاب به ملت ایران تحمیل می شد و نه تنها با فرهنگ ایرانی که از قدیمی ترین و شفّاف ترین و غنی ترین فرهنگ هاست، بلکه با فرهنگ و ایمان اسلامی و عصاره اساسی اسلام که همانا شیوه صحیح زندگی و اصول اساسی حیات بود در تضاد قرار داشت.۳۳

پی نوشت: ۱ـ عبدالوهّاب فراتی، رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، چ دوم، معارف، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد مقام معظّم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ۳۱۴. ۲ـ اسرار سقوط شاه و گروگان گیری، خاطرات برژنیسکی مشاور امنیت ملّی کارتر رئیس جمهوری امریکا، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. ۳ـ عبدالوهّاب فراتی، پیشین، مقاله «انقلاب ۱۹۷۷ـ۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی»، ص ۳۲۵ و ۳۲۸. ۴ـ عبدالوهّاب فراتی، پیشین، ص ۳۶۰ و ۳۶۱. ۵ـ مجله مطالعات جنوب آسیا و خاورمیانه، ج ۱۳، بهار ۱۹۹۰م / مجله حضور، ش ۹ / عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت»، رابرت دی لی، ص ۲۱۷ـ۲۴۰، به ویژه صفحات ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲ و ۲۲۳. ۶ـ انقلاب اسلامی و ریشه های آن، (مأخذشناسی توصیفی)، اولین سمینار دروس معارف اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵ . ۷ـ عبدالوهّاب فراتی، پیشین، مقاله جان فوران «انقلاب ۱۹۷۷ـ۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی»، ص ۳۲۷. ۸ـ تدا اسکاچپول، دولت ها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶ . ۹ـ عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲۷. ۱۰ـ عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله ناصر هادیان «نظریه تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران»، ص ۱۶۸ و ۱۶۹. ۱۱ـ عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله تدا اسکاچپول «حکومت تحصیل دار (صاحب درآمد مستمر) و اسلام شیعه در ایران»، ص ۱۸۵ـ ۲۱۶، به ویژه ص ۱۸۵. ۱۲ـ تدا اسکاچپول، حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در ایران، ص ۱۸۸ و ۱۹۰. ۱۳ـ همان، ص ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴ و ۲۰۵. ۱۴ـ عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲۷. ۱۵ـ کریستین دلانو، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶. ۱۶ـ همان، ص ۲۴۶. ۱۷ـ همان، ص ۲۵۳. ۱۸ـ ارتجاع سیاه را رژیم پهلوی برای اسلام گرایان و ارتجاع سرخ را برای مارکسیست ها

به کار می برد. ۱۹ـ کریستین دلانوا، پیشین، ص ۲۵۴ و ۲۵۵. ۲۰ـ عبدالوهاب فراتی، پیشین، ص ۲۱۸. ۲۱ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۷. ۲۲ـ همان، ج ۱، ص ۳۸. ۲۳ـ همان، ص ۵۲ و ۵۳. ۲۴ـ همان، ج ۱، ص ۱۹۶ (مجموعه رهنمودهای امام خمینی «ره»). ۲۵ـ همان، ج ۲، ص ۲۴۷. ۲۶ـ همان، ج ۴، ص ۲۱. ۲۷ـ در جست جوی راه از کلام امام، تهران، امیرکبیر، ج ۱۰، ص ص ۸۱ و ۸۲. ۲۸ـ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۰. ۲۹ـ همان، ص ۶۶. ۳۰ـ مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، چ نوزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۶۵ـ۶۷. ۳۱ـ مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۶، ص ۹۷ و ۱۰۵. ۳۲ـ عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، چ پنجم، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۵۷۲. ۳۳ـ روزنامه قدس، ۲۱/۱۱/۱۳۷۷، ش ۳۲۱۶، ص ۱۴. منبع: فصلنامه معرفت

انقلاب اسلامی و نسل سوم

انقلاب اسلامی و نسل سوم نویسنده: حمیدرضا مظاهری سیف چکیده آیا فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی یک واقعیت است یا نه؟ نسل سوم چه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد و در رابطه با آن چه صورت بندی پیدا کرده است؟ علت این وضعیت چیست؟ چگونه می توان حرکت انقلاب اسلامی را با نسل سوم ادامه داد؟ در این نوشتار، قشربندی چهارگانه ای درباره فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی ارائه و کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند به عنوان علت آن معرفی می گردد و در نهایت، تربیت معنوی و تولید دانش به عنوان دو راهکار اساسی و پیوسته و البته ضروری برای مشارکت نسل سوم در تداوم انقلاب تشریح می شود. مقدّمه در تاریخ هموار نسل‌ها پی درپی آمده اند و تحولات اجتماعی و تاریخی را رقم زده اند. این دگرگونی‌ها گاه رو به سوی رشد و تعالی داشته و گاه رو به افول و تباهی. بنابراین، انسان همواره در حال حرکت بوده و میان پدران و مادران از یک سو و فرزندان و جوانان از سوی دیگر فاصله و تفاوت هایی پدید آمده است. اگر فاصله میان نسل‌های جدید از نسل‌های پیشین در نقاط ضعف و کاستی‌ها باشد، بسیار پسندیده و حتی برای اعتلای جامعه ضروری است، اما اگر این فاصله‌ها از ویژگی‌های مثبت و ارزنده صورت گیرد، بی تردید سبب زوال و افول جوامع می گردد. امروز نسل جوانی که در دوران حکومت اسلامی زاده شده و زیسته است، به بلوغ فکری و اجتماعی رسیده و در آستانه حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی است و می توان گفت: تا حدی حضور خود را تحقق بخشیده است، بدون شک در تفکّر و نگرش تفاوت‌ها و فاصله هایی با نسل گذشته ـ که در پیروزی انقلاب نقش ایفا کرد ـ دارد. در حقیقت، پرسش اصلی مسئله ای فراتر از فاصله نسل هاست. در این تحقیق می کوشیم تا دریابیم فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی چیست؟ به دیگر سخن، آیا نسل سوم در موضوع انقلاب اسلامی فاصله ای با نسل گذشته پیدا کرده است یا نه؟ و اگر فاصله ای هست به چه علت روی داده و چگونه می تواند در راستای رشد و اعتلای جامعه و انقلاب اسلامی مفید واقع شود؟ فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی نسل اول انقلاب که از سال‌های آغازین (۱۳۴۱ـ۱۳۴۲ ش) به رهبری امام خمینی نهضت را آغاز کرد و نسل دوم که در پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت داشت و در دفاع مقدس حضور خود را نمایاند مشکل چندانی با انقلاب و روند شکل گیری و پیروزی آن ندارد. اما نسل سوم که پس از انقلاب اسلامی متولد شده و اکنون با پشت سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی از هویت خود پرسش می کند، در شناخت انقلاب اسلامی با دو مشکل جدی مواجه است: ۱. توان مقایسه پیش و پس از انقلاب را جز با استفاده از منابع تاریخ معاصر ندارد ;۲. بار مشکلات و دشواری‌های سال‌های پس از انقلاب را از دوران کودکی تاکنون متحمل شده است. بنابراین، حق دارد که در آرمان‌های انقلاب تردید کند و به این سو و آن سو نظر اندازد و این پرسش را پیش بکشد که آیا سبک بهتری برای زندگی و الگوی کارآمدتری برای حکومت وجود ندارد؟ این تردید، و پرسش‌ها نمود فاصله ای است که نسل سوم از انقلاب اسلامی یافته ;فاصله ای که اساس آن تاریخی است ولی به علت مشکلات جدی در نهاد تعلیم و

تربیت و ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در جامعه پذیر کردن نسل سوم با آن مواجه هستیم. در اینجا پرسش ما از فاصله نسل‌ها نیست، بلکه مسئله اصلی فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی است. فاصله نسل‌ها همیشه و در همه جوامع بوده است، هرچند در بعضی از خانواده‌های جامعه امروز ما نیز ممکن است فاصله نسل سوم از انقلاب فاصله نسلی هم باشد ;مانند خانواده ای مذهبی که فرزندشان متعهد نیست. در مواردی هم ممکن است فاصله نسلی باشد ولی فاصله از انقلاب نباشد ;مثلاـ خانواده ای مذهبی با تحصیلات معمولی که فرزندانشان آن عقاید را پذیرفته اند ولی تحصیلات عالی دارند. بنابراین، می توان گفت: شاخص‌های فاصله نسل‌ها با شاخص‌های فاصله از انقلاب متفاوت است. یکی از تفاوت‌های این دو مسئله آن است که می توان فاصله از انقلاب را نه تنها به نسل سوم، بلکه به کل جامعه تعمیم داد. جوانان به عکس بزرگسالان که هویت اجتماعی تثبیت شده دارند و در شرایط زندگی جا افتاده اند، در جستوجوی هویت اند و از خویش و از جامعه پرسش می کنند تا از خود و جامعه خود تصور درستی پیدا کنند. از این رو، اگر پاسخ درست و کافی به آنان داده نشود از ارزش‌ها و آرمان‌ها و حتی تاریخ خود فاصله پیدا می کنند. امروزه در جامعه ما که عوامل وابستگی به ویژه در حوزه فرهنگ به صورت همجمه فرهنگی عمل می کند، این مسئله بسیار اهمیت پیدا کرده و پرداختن به آن ضروری است تا با یافتن علت این فاصله و راه‌های نزدیک سازی نسل سوم به انقلاب، هویت اجتماعی و منافع و مصالح ملی و دینی را حفظ و تأمین کنیم. قشربندی هنجاری نسل سوم پژوهش‌های مفصل میدانی و مصاحبه با گروه‌های مختلف جوانان نشان می دهند که می توان آن‌ها را در یک قشربندی چهارگانه از لحاظ فاصله با انقلاب اسلامی گنجاند:۱ ۱. نزدیک ترین قشر از نسل سوم به انقلاب اسلامی کسانی هستند که هنجارهای عالی انقلاب را که مبتنی بر اندیشه‌ها و ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی است پذیرفته اند و خواهان دگرگونی هنجارهای نهادمند جامعه و هماهنگ سازی آن‌ها با هنجارهای عالی انقلاب می باشند. گروه مرجع این قشر معمولا شهدا و مردان بزرگ تاریخ ایران اند که تقوا و معرفت و مبارزه با ظلم و استکبار را باهم جمع کرده و نام نیک از خود بر جای گذاشته اند. این قشر که مثل سایر قشرها متأثر از خانواده‌های خود هستند، معمولا از جوانان بسیجی یا جوانانی که با گونه‌های مختلف در فعالیت‌های اجتماعیوفرهنگی مشارکت می کنند، تشکیل شده و به طورکلی به تحصیلوورزش و حضور در مراسم مذهبی علاقه مندند. توجه به آینده جامعه یکی از ویژگی‌های عمومی آن هاست. ۲. قشر دیگر هنجارپذیران دوگانه اند ;یعنی کسانی که هم هنجارهای عالی را پذیرفته اند و هم هنجارهای نهادمند را، اما برای تحول آن‌ها احساس ضرورت نمی کنند و هرجا که تضادی در میان آن‌ها باشد با ملاحظه منافع شخصی از آن می گذرند. این گروه بیشتر به فکر آینده خود هستند و به حسب شرایط اموری را دنبال می کنند که فکر می کنند به نفع شان است ;درس یا کار تفاوتی نمی کند، ممکن است ترک تحصیل کرده و دنبال یک کار خوب اقتصادی بروند و یا همزمان با کار به تحصیل ادامه دهند. گروه مرجع اینان معمولا مسئولان هستند. وقتی تضادهای زندگی شان را گوشزد می کنید، به تضادهایی که در جامعه وجود دارند اشاره می کنند که در عین حال مسئولان و مدیران جامعه که خود را مقیّد به هنجارهای عالی می دانند از آن‌ها می گذرند. هنجارپذیران دوگانه به هنجارهای نهادمند ملتزم هستند و معیار سنجش رفتار خود را در مسئولان یافته اند. ۳. گروه سوم هنجارپذیران غربگرا هستند که اساساً هنجارهای عالی انقلاب را نپذیرفته و هنجارهای نهادمند را به گونه ای غربی تفسیر می کنند و مایل به هماهنگی هرچه بیشتر با غرب هستند. گروه مرجع این‌ها روشن فکران غربگرا هستند. آنان معمولا در خانواده‌های مرفّه و فرنگ دیده زندگی می کنند. این گروه با اینکه اذعان می کنند آینده جامعه برایشان اهمیت دارد، اما چندان احساس همبستگی با جامعه نمی کنند و بیشتر به فکر پیشرفت انسان در فنّاوری و فضای تمدّن غربی هستند و اگر جامعه ایران خود را با آن منطبق نسازد خود را بیشتر عضوی از جامعه غربی می دانند تا جامعه ایران. ۴. چهارمین گروه، هنجارگریزان هستند که نه هنجارهای عالی را می پذیرند و نه هنجارهای نهادمند را و به نوعی بی قیدی و بی دولتی اقبال میورزند. گروه مرجع آن‌ها گروه‌های مبتذل جوانان غربی است و بیشتر به حال می اندیشند تا به آینده. به درس و کار رغبتی ندارند و از زندگی چیزی نمی خواهند به شرط اینکه خوشی از ساعتشان

فراهم باشد. در غیر این صورت، با زمینوزمان دشمن اند. در این گروه انحرافات اجتماعی و اخلاقی زیاد به چشم می خورد. مقایسه قشرهای نسل سوم فاصله این چهار قشر از انقلاب اسلامی به همان ترتیبی است که ذکر شد ;زیرا هنجارپذیران انقلابی که می توان آن‌ها را گروه ایده آلیست نامید، اندیشه‌ها و ارزش‌های اساسی انقلاب را پذیرفته اند و اگر مشکلی دارند با عوارضی است که گریبانگیر جامعه اسلامی شده است ;برای مثال، اگر انتخاباتی باشد آن‌ها بی تردید شرکت در آن را مهم و بلکه تکلیف تلقّی می کنند، هرچند که ممکن است به بعضی از ناهماهنگی‌های آن با هنجارهای عالی انتقاد داشته باشند ;مثلا، نحوه تبلیغات برخی کاندیداها را نپسندند. اما هنجارپذیران دوگانه که گروه رئالیست هستند، تا حدی به هنجارهای عالی انقلاب آشنایی دارند، ولی چون شناخت شان کافی نیست نسبت به آن التزام کامل ندارند. برای نمونه، به نظر این قشر، انتخابات چیز خوبی است و سعی می کنند در آن شرکت کنند، ولی اسراف اقتصادی و بی اخلاقی سیاسی را هم از لوازم طبیعی آن به حساب می آورند. هنجارپذیران غربگرا یا گروه مدرنیست اساساً شناختی از هنجارهای عالی انقلاب ندارند. مطالعات میدانی نشان می دهند همه آن‌ها حقیقت انقلاب را درست درک نکرده و حتی تصوری از هنجارهای عالی انقلاب اسلامی ندارند. برای نمونه، تلقّی آن‌ها از انتخابات یا فریبی برای ظاهرسازی حکومت اسلامی است و یا مبنایی برای مشروعیت مردمی است که البته باید با مبانی دموکراتیک منطبق شود و در غیر این صورت، آنچه در جامعه ماست یک انتخابات واقعاً دموکراتیک نیست. به نظر می رسد که بسیاری از افراد این قشر با مباحث فکری مناسب و آشنا شدن با حقیقت و هنجارهای انقلاب به گروه اول نزدیک شوند. در نهایت، هنجارگریزانند که به نوعی آنارشیست هستند و نیاز به تربیت و حتی تنبیه جدّی دارند. این‌ها اگر بخواهند به موضوعی مثل انتخابات توجه کنند، در نهایت، آن را نوعی بازی می دانند که دیگران برندگان آن خواهند بود. حقیقت انقلاب اسلامی برای پاسخ به چرایی این وضعیت قشربندی نسل سوم لازم است تأمّلی در حقیقت انقلاب اسلامی داشته باشیم. انقلاب اسلامی ایران قیامی بود برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه و این حرکت تنها با بازخوانی کتاب وجود آدمی و بازیابی منزلت او در عالم آفرینش امکان پذیر است.۲ حیات طیبه که بر بنیاد فطرت توحیدی و گرایش ذاتی انسان به کمال مطلق استوار است دو رکن عمده دارد: ایمان و عمل صالح.۳ این زندگی پاک و نورانی ساحت مادی زندگی را با عدالت آراسته و موانع رسیدن انسان به معرفت را که غایت آفرینش او بوده است، برطرف می سازد در مقابل، هنگامی که گرایش فطری آدمی به حق تعالی در حجاب اوهام و اهوا مکسوف شود، تمایلات نامحدودی در بشر پدید می آید که معطوف به عالم محدود مادی است و به همین علت، حیات طبیعی به دو صورت مکملی سلطه گرانه و سلطه پذیرانه روی می دهد و دو طبقه مستکبر و مستضعف پدید می آید.۴ متأسفانه تاریخ حیات بشر بجز برهه‌های کوتاهی، در واقع تاریخ حیات طبیعی است. جامعه ایران نیز در طول قرن‌ها دو صورت از حیات طبیعی را مشاهده کرده بود: چهره سنّتی حیات طبیعی و چهره مدرن آن. شاخص‌های اساسی تمایز این دو نمود از حیات طبیعی در منشأ اقتدار و منبع مشروعیت نیروی استکباری آن هاست. حیات طبیعی سنتی با منشأ اقتدار ایلی و مشروعیت دینی به سلطه گری و استضعاف مردم دست می یازد. هنگامی که ایل اقتدار سیاسی خود را بسط می دهد انسجام درونی خود را در پرتو پیوند حسی و عاطفی و پیمان‌های ایلی و عشیره ای که بین شرکای قدرت برقرار می شود حفظ می کند و نظام اجتماعی را آن چنان که مقتضای مدینه تغلیب است، بر اساس غلبه و زور تحکیم می بخشد. «از آنجا که سلطه زور در اصطکاک قدرت‌های دیگر اجتماعی شکننده و ناپایدار است، مستبد در جامعه ای که در آن ایمان به غیب و باور دینی وجود دارد یا از ابزار دیگری جز زور نیز استفاده می کند، این ابزار که در دوام و بقای استبداد نقش تعیین کننده دارد، تحریف است.»۵ چهره سنّتی ساختار استکبار در حیات طبیعی که قرن‌ها در ایران سایه گسترده بود هرچند از مشروعیت دینی به واسطه تحریف بهره می برد، اما کشمکش‌های جدی و پایان ناپذیری میان نیروی استکبار و روحانیت در ایران را پدید می آورد ;زیرا دوگانگی منشأ اقتدار و منبع مشروعیت تضادی عمیق در ساختار قدرت به وجود آورده بود و با رو شدن هرچه بیشتر این تضاد و پدیدار شدن عمق این شکاف، هم اقتدار و هم مشروعیت سلسله‌های سلطانی رو به افول می رفت و

دوران‌های گوناگون تاریخ ایران یکی پس از دیگری برمی آمد. در نهایت، این ساخت سست استکبار سنتی، ماده صورت مدرن استکبار با ساختار اقتدار متفاوتی شد. در این وضعیت، منشأ اقتدار وابستگی به ابرقدرت‌های خارجی و منبع مشروعیت دانش مدرن بود. نیروی استکبار در حیات طبیعی مدرن به صورت استبداد مدرن با شاخص‌های دین زدایی، نوسازی و توسعه، شبه صنعتی شدن و اصلاحات ارضی به منظور تک محصولی کردن اقتصاد و تحکیموابستگی به ابرقدرت هاودر نتیجه، افزایش اقتدار پدید آمد. نیروی روشن فکری به صورتی مقلّدانه به توجیه حیات طبیعی مدرن و کمک به گسترش آن پرداخت، ولی حتی در فراگیری عمیق آن اندیشه‌ها و دانش‌ها نیز کمتر توفیق یافت ;به گفته خودشان حتی هنوز به مرحله ترجمه و تفکر در آثار بنیادین دانش غربی هم نرسیده اند. یکی از روشن فکران در آسیب شناسی این مسئله می گوید: «بیاییم آثار فیلسوفان مدرن را به فارسی ترجمه کنیم و درباره آن‌ها بنویسیم. این کمبودی است که در کار روشن فکر مآبان در پنجاه سال اخیر می بینیم. کار روشن فکر ما راجع به غرب، بیشتر کار ترجمه بوده تا تألیف. شاید شهامت این را نداشتیم یا شاید پتانسیل فکری این را نداشتیم که مستقلا درباره فلسفه غرب بیندیشیم.»۶ امروزه نیز در برابر انقلاب اسلامی صورت پست مدرن حیات طبیعی باز تولید می شود. این بار منشأ اقتدار، نظامی گری و نفوذ بین المللی است و منبع مشروعیت آن رسانه‌های صوتی و تصویری و تکنولوژی اطلاعات (IT). صورت پست مدرن حیات طبیعی با شاخص های: جهانی سازی تولیدات فرهنگی برای ایجاد ابرفرهنگ سلطه پذیرانه جهانی، تهدید و نظامی گری (میلیتاریسم)، استفاده گسترده از رسانه‌ها و تکنولوژی اطلاعات و مجازپردازی ساخت یافته است. در وضعیت پست مدرن حیات طبیعی تحول ساختاری بنیادینی پدید نیامده و نیروی استکبار همان نیروی سلطه گر دوران مدرن است که برای تداوم استیلای خود صورت بندی تازه ای را فعالانه پذیرفته است. اما انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سنّت گرا در برابر مدرنیسم پهلوی بود، نه انقلابی مدرن در برابر ناتوانی حکومت مطلق مدرن پهلوی در گذر از میراث مشئوم سنت گذشته ایران و نه به زعم برخی انقلابی پست مدرن، بلکه قیامی بود که دامن مردم را از حیات طبیعی برکشید تا فراتر از همه این اوهام به حیات طیبه برساند و از زمزم ولایت کامیاب و سیراب سازد. «استقلال و آزادی» نفی استکبار از همه ساحت‌های حیات است و «جمهوری اسلامی» طرحی برای ساختن حیات طیبه پیش می نهد. اینکه بعضی می پندارند جمهوریت و اسلامیت با هم جمع نمی شوند۷ برای این است که هنوز در نظام‌های فکری حیات طبیعی از نوع مدرن می اندیشند و با این تفکر نوین و طرح تازه آشنا نشده اند. امام خمینی(قدس سره) با ایجاد تحول در نهاد دین از موضع یک مجتهد جامع الشرایط و عالم دینی ذوالفنون کارکردهای تازه ای را برای دین ایجاد کرد و در حقیقت، ظرفیت‌های پنهان دین را آشکار نمود و غبار اوهام و خرافات را از آن زدود و عزم آن داشت تا سایر نهادهای جامعه را بر اساس تحول نهاد دین، دگرگون سازد و شرایط تحقق حیات طیبه را فراهم سازد. هنجارهای عالی و هنجارهای نهادمند به «نظامی از الگوهای رفتاری مکتسب که همه افراد متعلق به یک فرهنگ در آن سهیمند»۸ هنجار گفته می شود و مهم ترین کارکرد آن، ایجاد «همکاری و وابستگی متقابل بشری» در نظام اجتماعی است.۹ هنجارها به دو صورت ممکن است در جامعه ای حضور داشته باشند: نخست به صورت نهادمند و ساخت یافته در کل ساختار نظام اجتماعی. «نهادمندی به فراگردی اطلاق می شود که از طریق آن، نظام با قاعده ای از هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌های به هم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه، شکل می گیرد. از طریق این فراگرد رفتار خودجوش و پیش بینی ناپذیر جایش را به رفتار منظم و پیش بینی پذیر می دهد.»۱۰ پس اگر یک هنجار در نظام با قاعده ای از منزلت‌ها و نقش‌های اجتماعی و در رابطه با نهادهای اساسی حکومت، اقتصاد، خانواده، دین و آموزش مشخص و معنادار باشد، هنجاری نهادمند تلقّی می شود. صورت دیگر حضور هنجارها در جامعه، صورت آرمانی و عالی است که معمولا پس از تحولات بزرگ اجتماعی نظیر انقلاب‌ها در جامعه پدیدار می گردند. هنجارهای عالی هنجارهایی هستند که مردم آن‌ها را می پسندند و رفتار خلاف آن‌ها ناهنجاری و خطا تلقّی می شود. اما هنوز در نظام منزلت‌ها و نقش‌های اجتماعی و در رابطه با نهادهای اساسی جامعه جایگاه مشخصی ندارند و در صورتی که تحولات مناسب در نهادهای اساسی جامعه صورت نگیرد این هنجارهای

عالی در نسبت با هنجارهای نهادمند تضاد خواهند یافت. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند حضرت امام(قدس سره) و شاگردانشان به عنوان رهبران انقلاب اسلامی با طرح چیستی حیات طیبه و نقد حیات طبیعی در دوران حکومت پهلوی، هنجارهای عالی حیات را به مردم معرفی کردند و مردم با پذیرش آن‌ها برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه قیام کردند. نخبگان پیشرو در انقلاب اسلامی از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و سایر بزرگانی که در قید حیاتند یا از دنیا رفته اند، با معرفی الگوی حسینی در برابر افساد طاغوت و توصیف حیات معنوی و پاک انسانی به مدد توفیقات و عنایات الهی مردم را جذب کرده و اراده هایشان را برانگیختند تا اینکه انقلاب اسلامی تحقق یافت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئله دیگری طرح شد که تا آن زمان پاسخی به آن داده نشده بود و آن پرسش از چگونگی تحقق حیات طیبه بود. این پرسش به مراتب دشوارتر و اندیشه عالمان دینی در این زمینه کم کارتر و فقیرتر بود ;زیرا تا آن زمان بسیاری از امامان و علما فرصت اجرا و عمل به دین در جامعه را نیافته بودند. هرچند چیستی آرمان اسلام در جامعه سازی به خوبی تصویر شده بود، اما هیچ کدام از بزرگان به چگونگی آن نمی اندیشیدند و اگر هم کاری در این موضوع انجام شده بود در بوته آزمون و اصلاح درنیامده بود. در این شرایط، هنجارهای عالی انقلاب معلوم بودند. مردم و علما و کسانی که در رأس حکومت قرار داشتند، همه در پی یک هدف بودند، اما راه رسیدن به آن را نمی دانستند. هنجارهای نهادمند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با همه شاخه‌ها و شعبه هایش بر شالوده حیات طبیعی به صورت سنتی و مدرن ساخت یافته بود. بقایایی از سنت و آثاری از تجدّد، در مجموع نظام‌های هنجاری نهادمند (ولی ناهماهنگ با هنجارهای عالی انقلاب) را تشکیل می دادند. هنجارهای نهادمند موجود در جامعه در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متناسب با اهداف و هنجارهای حیات طبیعی نهادینه شده بودند و کسی نمی دانست که چه چیز را و چگونه باید به جای آن‌ها قرار داد. اگر می خواستیم نهادهای سیاسی را تغییر دهیم نیازمند دانش سیاسی بودیم که این دانش میراث عصر تجدّد مغرب زمین است و در سایه اندیشه کسانی همچون ماکیاولی، هابز، لاک و دیگران صورت بندی شده است. اگر می خواستیم نظام‌های اقتصادی را در جامعه متحول کنیم نیازمند دانش اقتصاد بودیم که از اندیشه افرادی نظیر مارکس، اسمیت و کینز برآمده بود ;کسانی که با ارزش‌ها و اهداف نظام سرمایه داری اندیشیده و در آن فضا نظرات اثباتی یا انتقادی داده بودند. از سوی دیگر، نمی شد جامعه را به حال خود رها کرد. پس باید از همین دانش‌ها استفاده می شد تا به تدریج جایگزین مناسبی برای آن پیدا می کردیم. این دانش‌ها نیز، روش‌ها و نهادها، سیاست‌ها و برنامه‌ها و در یک کلام، هنجارهای مناسب با تجدّد و ارزش‌ها و فرهنگ و زندگی غربی را در جامعه نهادینه می کرد. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند، تضاد هنجاری را در جامعه پدید آورد. نسل سوم که از ماقبل انقلاب و اصل آن تجربه ای نداشت در این تضاد متولد شد، رشد کرد، بازی کرد، درس خواند، اندیشید و تجربه کرد. و از همین جا فاصله ای میان او با حقیقت انقلاب پدیدار گشت. از تعدیل اقتصادی تا توسعه سیاسی دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی با عنوان «دوران سازندگی» و با اجرای «سیاست تعدیل» برای همه شناخته شده است. سیاست تعدیل که در دهه هشتاد از سوی صندوق بین المللی پول به کشورهای متقاضی وام تحمیل می شد در پی بحران بازپرداخت بدهی‌ها از سوی کشورهای بدهکار (عمدتاً کشورهای توسعه نیافته) و با هدف تضمین بازپرداخت بدهی‌ها همراه با سود آن‌ها تدوین و تحمیل می شد.۱۱ این خاستگاه تاریخی برنامه تعدیل که در حقیقت تأمین منافع سرمایه داران بین المللی غربی است، با خاستگاه نظری غربی، یعنی اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر فلسفه اصالت فرد و حداکثرسازی سود فردی۱۲ جمع شد و بر جوامع توسعه نیافته تحمیل گردید. بر این مبنا، فرد بر اساس سود شخصی خود چنان رفتار می کند که جامعه نفع می برد و نقش دولت تنها تسهیل روابط اقتصادی و تضمین مالکیت هاست و نظارت و دخالت دولت باید به حداقل برسد. در این شرایط، فرد (سرمایه دار) با انباشت سرمایه چرخ‌های توسعه را به گردش درآورده و برای رسیدن به سود هرچه بیشتر کشور را به پیش می برد. البته از لوازم این روند افزایش نابرابری و فقر است ;به عبارت دیگر، هرچه ثروتمندتر شدن سرمایه داران و فقیرتر شدن طبقات ضعیف.۱۳ دو سیاست اجرایی تعدیل که در نهاد

دین در جامعه ما بسیار تأثیرگذار بود، یکی آزادسازی تجارت بود که به منظور تشویق سرمایه داران به تولید کالاهای صادراتی انجام شد و دوم کاهش ارزش پول ملی که به منظور افزایش روند صادرات و کاهش تقاضای واردات صورت گرفت. اما نتیجه حقیقی این دو سیاست از یک سو، افزایش واردات و نیز انفجار تبلیغات اقتصادی برای فروش کالاهای وارداتی و تولیدات داخلی بود و از سوی دیگر، افزایش کمرشکن تورم که در کنار حذف یارانه‌ها و سایر اصلاحات و سیاست‌های اقتصادی به تشدید فقر و نابرابری در دوران سازندگی انجامید. این سیاست تحولات نهاد دین در انقلاب اسلامی را دچار فرسایش کرد و اقتصاد استکباری از نوع سرمایه داری آن را، که در رژیم گذشته در ایران نهادینه شده بود، تداوم بخشید و گسترش داد. آفت بزرگ تعدیل اقتصادی که در نهایت به یکی از مهم ترین عوامل ناکامی آن تبدیل شد، افزایش مصرف در بخش عمومی و خصوصی بود.۱۴ در این شرایط، عموم مردم به ویژه نسل جوان که بار مسائل اقتصادی چشم انداز روشنی از آینده به آن‌ها نمی نمود، در تضاد میان هنجارهای نهادمند با هنجارهای عالی انقلاب متحیّر شده، در جستوجوی امیدی تازه برآمدند. قشر علمی و دانشگاهی نیز انتقادهایی به شرایط موجود داشتند که آن‌ها را آماده پذیرش طرحی تازه در سیاست‌ها و مدیریت کلان جامعه می نمود. نخبگان سیاسی که در دوران اجرای سیاست تعدیل با آن مخالفت می کردند و به اتهامات مختلفی از صحنه سیاست رانده شده بودند شرایط را برای حضور مجدد آماده می دیدند. سرانجام، کسانی که در این دوران به سرمایه داران درشتی تبدیل شده بودند خواستار نفوذ بیشتر در سیاست بودند. آنچه می توانست گروه‌های چهارگانه مزبور را گرد آورد، شعار یا برنامه «توسعه سیاسی و آزادی» بود که از سوی آقای خاتمی طرح گردید و مفید هم واقع شد ;زیرا هم به جوانان متحیّر امید می داد، هم با نظریات علمی سازگار بود که توسعه سیاسی را ضرورتی برای توسعه اقتصادی می دانست، هم مجالی برای بازگشت نخبگان سیاسی گذشته فراهم می کرد و هم شرایط نفوذ سیاسی سرمایه داران جدید را مهیا می ساخت. اما آنچه در نهایت رخ داد این بود که در همگرایی این چهار گروه، ائتلافی میان نخبگان سیاسی و سرمایه داران صورت گرفت و جوانان و دانشگاهیان ابزاری برای رسیدن آن‌ها به قدرت و نفوذ شدند. نظریه توسعه سیاسی که مفهوم کلیدی آن جامعه مدنی است برآمده از اندیشه‌های سیاسی لیبرالی بود و متمم یا ملازمی برای اقتصاد سرمایه داری. جامعه مدنی با اینکه از ویژگی‌های مثبتی برخوردار است،۱۵ اما چون ربط آن با نهاد دین به خوبی تبیین نشده بود و در رابطه با هنجارهای نهادمند دگرگونی نیافته در انقلاب توصیف می گردید، به ویژه اینکه به عنوان ضرورتی برای توسعه اقتصادی مدّنظر قرار می گرفت، بیش از هر چیز یک طرح لیبرالیستی برای تکمیل نظام سرمایه داری به شمار می آمد. چنان که بعضی خرداد ۱۳۷۶ را حرکت طبقه متوسط برای رسیدن به جامعه دموکراتیک دانسته اند.۱۶ مفهوم جامعه مدنی از زمان ارسطو وارد ادبیات سیاسی شد و در طول تاریخ برداشت‌های گوناگونی را برتافت،۱۷ ولی قرائت نوین آن برای مقابله با جوامع سوسیالیستی در اروپای شرقی شکل گرفت و سپس به اروپای غربی و آمریکا راه یافت. اما امروزه «به تصدیق خود روشن فکران اروپای شرقی، مفهوم جامعه مدنی دلیل و وسیله توجیه پذیری برای انحصارات اقتصادی و سیاسی جدید به دست عده دیگر و رأی تبرئه برای نظام سرمایه داری در این کشورها شده است.»۱۸ مدیون نظم خودجوش بازار را در کنار نظم خودجوش سیاست و نظم خودجوش فرهنگ به عنوان وجوه اساسی جامعه مدنی طرح می کند.۱۹ او برای توضیح این مفاهیم از استعاره سرمایه داری دموکراتیک و دموکراسی فکری استفاده می کند که در واقع با رویکردی پست مدرنیستی حقیقت را به صورت فرایندی که هیچ گاه به فرجام نمی رسد، معرفی می کند.۲۰ در پس زمینه فرهنگی تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، نظریه پلورالیسم فرهنگی و دینی شکل گرفت. سیاست تعدیل، اقتصاد و معیشت مردم را از دین دور ساخت و با تشدید نابرابری و فقر و انفجار تبلیغات و مصرف زدگی و تجمل گرایی روح دین و معنویت را از معیشت بیرون کرد. در ادامه این روند که بر اساس نظریات وارداتی انجام می شد توسعه سیاسی در عمل و عینیت دین را از سیاست جدا نمود و چنان که از مفهوم جامعه مدنی برمی آید با پلورالیسم سیاسی گامی بلند به سوی تکثرگرایی دینی برداشته شد. نتیجه این روند این شد که امروز مردم ما با اینکه متدین هستند و طبق آمار و

تحقیقات بسیار اهل نماز، روزه، حج و زیارت، تولی و تبرّا می باشند، اما در عرصه فرهنگ عمومی شاخص‌های دیگری مشهود است. برای مثال، بی حجابی، استفاده از لباس هایی که ضابطه‌های اسلامی در آن‌ها رعایت نشده، تجمّل گرایی، رواج موسیقی و مواردی از این قبیل شایع شده است. این‌ها نشان می دهند که فرهنگ عمومی در مواردی از دین فاصله گرفته و با معیارهای نهادهای اقتصادی و سیاسی منطبق شده است. هرچند که مردم در درون طالب این امور نیستند، ولی تضاد هنجاری میان هنجارهای عالی انقلاب و هنجارهای نهادمند را رقم می زند. اگر روند انطباق با هنجارها و ارزش‌های غربی در جامعه ادامه پیدا کند چه بسا پذیرش کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان۲۱ که امروز از آن سرباز می زنیم، در سال‌های آینده عملا امکان پذیر گردد، نهاد خانواده نیز در اثر هماهنگی با نهادهای اقتصاد سرمایه داری و سیاست لیبرالیستی به صورت خانواده‌های زوج آزاد و تک والد درآید، و به پذیرش نقش اجتماعی مادری به منظور سلطه تربیتی ابرقدرت‌ها بر نسل‌های آینده و استثمار اقتصادی و اخلاقی زنان تن بدهیم!۲۲ دامنه حیرت زایی تضاد هنجارها این تضاد نه تنها جوانان و نوجوانان نسل سوم را متحیّر کرده است، بلکه نخبگان سیاسی نسل‌های معاصر انقلاب نیز از چنگ حیرت افکنی این تضاد نجسته و نرسته اند. یکی از نمایندگان مجلس ششم که سوابق سیاسی او به دوران انقلاب می رسد، می گوید: «پیش از انقلاب، همه چیز برای ما روشن بود و مشکل نداشتیم. بعضی مواقع که به آن دوران فکر می کنم می بینم در دوره پیش از انقلاب، واقعاً فکر می کردیم برای عالم و آدم و همه چیز جواب داریم، اسلام را کامل می شناسیم و هرچه از ما بپرسند، می گوییم. جوان ۱۵، ۱۷ یا ۱۸ ساله بودیم، اما به جزم و یقین رسیده بودیم. متفکرانی مانند شریعتی و شهید مطهری بودند که در مورد اساسی ترین مسائل فکری سیاسی و اجتماعی صحبت می کردند و ما واقعاً احساس می کردیم همه چیز را می دانیم. الان پس از ۲۰ سال احساس می کنیم واقعاً چیزی نمی دانیم. درباره همه چیز دچار تردیدیم...»۲۳ این شک و آن یقین به یک مسئله برنمی گردد، بلکه مسئله تردیدآور و تفرقه انداز امروز چگونگی تحقق آرمان هایی است که همه درباره آن باورمند و هم اندیشند. دشواری حل این مسئله که از آغاز پیروزی انقلاب پدیدار شد، بخصوص از سال‌های آخر دفاع مقدس به بعد خود را نمایاند و به صورت انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت در فروردین ۱۳۶۷ ظاهر شد. سپس در بهمن ۱۳۷۴ در آستانه انتخابات پنجم گروه کارگزاران سازندگی نیز که می کوشید با جامعه روحانیت همراهی کند ولی نتوانست، از درون دولت هاشمی رفسنجانی برخاست و اعلام موجودیت کرد. همچنین حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی در دی ماه ۱۳۷۷ به نوعی از مجمع روحانیون انشعاب پیدا کرد. همان گونه که ملاحظه گردید، تشکیل احزاب در ایران در چارچوب قدرت و نیروهای حکومت است، در حالی که روال معمول این است که احزاب پس از شکل گیری و کادرسازی، برای کسب قدرت وارد رقابت می شوند. این نمونه‌ها نشان می دهند که تضاد هنجاری و کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند در ایران پس از انقلاب باعث می شود که وقتی یک حزب به قدرت می رسد میان نیروهای آن اختلاف پدید آید و هر دسته نظر خاصی پیدا کرده و برای اجرای آن از حزب مادر منشعب گردد. در حقیقت، احزاب پیش از رسیدن به قدرت دقیقاً نمی دانند که چه باید بکنند، ولی پس از آن به نوعی طرح و برنامه می رسند که معمولا به خاطر اضطرار، از علوم رایج و غیربومی اقتباس شده است و برای اجرای آن و یافتن قدرت کافی به انشعاب و استقلال از حزب مادر رو می آورند. البته دامنه تفرقه افکنی این تضاد در این حد باقی نمی ماند و شدت بیشتر می یابد ;زیرا حکومت ما دینی است و کسانی که طرح یا برنامه ای ارائه می کنند و آن را ناجی جامعه می پندارند حتی اگر کاملا هم تقلیدی و وارداتی باشد، کسانی را که رأی مخالف دارند، دشمن صلاح دین و اصلاح جامعه دانسته و تا مرز تکفیر یکدیگر پیش می روند و در این وادی گاه چنان به افراط می گرایند که تقوای سیاسی را از دست داده و چهره اخلاقی و اسلامی سیاست را مخدوش می کنند و نمایی از سیاست ماکیاولی و جنگ گرگ‌های هابز به نمایش درمی آورد. در این میان، آنچه به طور آزاردهنده ای عجیب به نظر می رسد این است که مجریان این نظریات وارداتی «آن‌ها را از دین، و عمل به آن‌ها را وظیفه خطیر خود می دانند. رئیس جمهور هاشمی اقتصاد اسلامی را مختلط از کمونیستی و سرمایه داری می داند و در عمل اجرای سیاست

تعدیل را همان اقتصاد اسلامی می پندارد.»۲۴ و نقد و ردّ این سیاست و عملکردهای بر اساس آن را بارها به عنوان تضعیف اسلام مطرح می نماید. رئیس جمهور خاتمی نیز توسعه سیاسی را نظر اسلام دانسته و می گوید: «من بالاخره وظیفه شرعی خودم را انجام می دهم ;زیرا توسعه سیاسی را به عنوان اصلی که باید پیاده شود، پذیرفته ام.»۲۵ اگر این بزرگان می فرمودند ما نظر اسلام را به دست نیاورده ایم و ناگزیر به بهترین نظریات موجود عمل می کنیم تکلیف روشن بود ;زیرا می دانستیم که اولا باید بکوشیم و با تقویت پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی نظریات اسلامی و الگوهای مشروع تولید کنیم. ثانیاً آنچه اجرا می شود نظر اسلام نیست و آفات پیامدهای نامطلوب آن مربوط به دین خاتم نمی باشد، اما ساده انگاری در علم و سهل انگاری در فهم دین ناگوارترین اثرش ایجاد شواهد عینی برای پلورالیسم دینی بود. تأثیر و تأثّر نهاد دین در رابطه با نهادهای دیگر «هر نهاد بر محور یک رشته هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار به شدت ساختمند سازمان یافته»۲۶ ولی با این حال، نهادهای یک جامعه و هنجارهای نهادمند با هم ارتباط محکمی دارند، به گونه ای که دگرگونی در هر نهاد تأثیراتی را بر سایر نهادها در پی دارد. ولی از آن رو که «نهادها به نسبت پایدارند، چندان که الگوهای رفتاری جاافتاده در نهادها به صورت بخشی از سنّت فرهنگی یک جامعه درمی آیند»۲۷ اگر تحول در یک نهاد نتواند دگرگونی‌های مناسبی را در سایر نهادها ایجاد کند، تحول پیش آمده در آن نهاد فرسوده شده و به وضعیت پیشین باز می گردد. در حیات طبیعی سنتی ایران دین از طریق تحریف و به خاطر ضعف نهاد تعلیم و تربیت به صورت توجیه گر و منبع مشروعیت سلسله‌های سلاطین درآمده بود و در حقیقت، نهاد دین تحت تأثیر نهاد حکومت قرار داشت و نهاد تعلیم و تربیت که باید در پرتو دین رشد می کرد بسیار محدود و عاجز بود. در دوران حیات طبیعی مدرن نهاد دین عقیم شد، به گونه ای که چند مرجع تقلید آشکارا به شهادت رسیده و یا ترور شدند۲۸ و در عوض، نهاد تعلیم و تربیت متناسب با تحولات نهاد حکومت که از وابستگی ایلی به وابستگی غربی میل کرده بود دگرگونی یافت و دانش و پرورش در راستای تحکیم وابستگی سیاسی بر شالوده وابستگی فکری و فرهنگی بنیاد نهاد. حرکت انقلاب اسلامی با ایجاد تحول در نهاد دین عزم آن داشت تا نهاد حکومت و اقتصاد و تعلیم و تربیت را بر شالوده دینی و معنوی دگرگون ساخته و بر اساس معیارهای حیات طیبه برنهد. حضرت امام(قدس سره)فضای سنتی حاکم بر متدیّنان و فهم سنتی از دین، به ویژه در قلمرو اجتماعیات را دگرگون نمود و به این وسیله هنجارهای عالی انقلاب را رقم زد. ایشان می فرمودند: «حوزه‌های علمیه هم یک بعدی بود. هی زحمت می کشیدند، تحصیل می کردند و چه، اما وضعش همین بود که تحصیل علوم اسلامی آن هم در فقه بیشتر ابوابش تقریباً منسی بود. چند بابش بود که همه فکرها متمرکز شده بود در همان چند بابی که آن وقت متعارف بود.»۲۹ پرورش یافتگان مکتب امام خمینی کارکردهای نهاد دین را تغییر دادند و آن را از وضعیت استضعافی در حیات طبیعی به وضعیت جهادی برای گذر به حیات طیبه درآوردند. این دگرگونی که انقلاب اسلامی را به بار نشاند لوازمی داشت که به آن‌ها عمل نشد و در نتیجه، وضعیت جدید این نهاد به بی کارکردی میل کرد. لوازم عمل نشده در حقیقت ایجاد دگرگونی در سایر نهادها و ایجاد هنجارهای نهادمند هماهنگ با هنجارهای عالی بود. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند سبب فرسایش نهاد دین در وضعیت جدید گردید ;زیرا دین در کنار نهادهای اقتصاد، حکومت و آموزش قرار گرفت و این نهادها کاملا به صورت استضعافی و استکباری صورت بندی شده بودند. کسی که بر اساس هنجارهای عالی انقلاب عمل نماید، به نوعی مبادله اجتماعی بیهوده دچار شده و احساس بی ارزشی می کند ;زیرا هنجارهای نهادمند با ارزش‌ها و نهادهایغربی از سوی حکومت ترویج می شود و تحولات نهاد دین بی کارکرد شده است. «برای آنکه جامعه ای کارکرد مؤثری داشته باشد، نهادهای بنیادین آن باید به گونه کارآمد و سازنده با هم ارتباط داشته باشند.»۳۰ اگر هماهنگی میان نهادها وجود نداشته باشد در نظم اجتماعی گسست پدید می آید و موجب تضاد هنجاری می گردد. البته دین به علت ارزش محوری مستقیماً در انسجام اجتماعی اثر دارد ولی از جهت عمومی در کلیت نظام اجتماعی چنین انسجامی وجود ندارد و به همین علت مردم احساس می کنند هیچ چیز در جای خودش نیست. انتخاب احمدی نژاد ;ژرفای دین باوری مردم با اینکه در جامعه ما

سیاست‌های رنگارنگ و رویه‌های اقتصادی گوناگون به نام اسلامی اجرا می شدند، اما مردم آگاه و دین باور با دیدن آثار نامطلوب این برنامه‌ها متوجه می گردیدند که به نسبت همین آثار مطلوب برنامه‌های اجرا شده از اسلام فاصله داشته و تحت تأثیر اندیشه‌ها و ارزش‌ها و آرمان‌های تمدّن غرب پدید آمده است. از این رو، در تیرماه سال ۱۳۸۴ کاندیدایی را برگزیدند که «آرمان دولت اسلامی» را در صدر برنامه‌ها و شعارهای خود نشانده بود. رئیس جمهور احمدی نژاد با حداقل هزینه‌های تبلیغات و بدون وابستگی به جناح‌های سیاسی فقط برای تشخیص نیاز اساسی مردم به تحکیم و تداوم تحولات انقلابی نهاد دین، مقبولیت پیدا کرد و مأمور شد تا عدالت و معنویت را گسترش دهد و هرچه بیشتر در جامعه تحقق بخشد. اما هنوز دانش کافی برای چگونگی تحقق حیات طیبه و آرمان‌های انقلاب اسلامی تولید نشده است. هرچند که اکنون در وضعیت بهتری نسبت به هشت سال یا شانزده سال پیش هستیم و نظریات و اندیشه‌های اسلامی برای مدیریت تحول در نهادهای اقتصاد و حکومت داریم، ولی بدون تردید این‌ها کافی نیستند و هنوز نمی توانیم خود را از به کارگیری علوم غربی و نظریات رایج جدا کنیم. بنابراین، آقای احمدی نژاد باید توجه کند که در کجا نظریات مبتنی بر ارزش‌های غایی غرب استفاده می شود و در چه مواردی هنجارهای غیراسلامی رواج دارد و مبادا آن‌ها را اسلامی به شمار آورده و قدم به کوره راه طی شده ای گذارد که نتیجه آن بی اعتمادی مردم است. هرچند که مردم همانند موارد گذشته تمام فرصت ممکن را به ایشان بدهند و برای بار دوم هم جناب احمدی نژاد رئیس جمهور شود، اما پس از آن دیگر مجالی برای بازگشت به عرصه خدمت نخواهد بود. چنانچه آقای رئیس جمهور اصل اول تمام برنامه‌های خود را حمایت از جنبش تولید دانش بر اساس ارزش‌های غایی اسلام قرار دهد می تواند گام‌های محکمی در تحقق شعارهایش بردارد. شرط تداوم انقلاب بی تردید مشکل بزرگ کندی دگرگونی نهادهای جامعه ما که پیش روی انقلاب قرار گرفته، به معنای شکست، افول و یا توقف انقلاب اسلامی نیست، بلکه فقط یک مانع بزرگ است که باید از آن گذشت. آنچه با وجود این مانع به خطر افتاده کاهش معنویت دینی است. معنویت صورت‌های گوناگونی دارد و حتی پرداختن به رقص و موسیقی نیز در نظر بعضی معنویت است! اما معنویت دینی برقراری رابطه آگاهانه و فعالانه با خود و خداوند است. از نظرگاه دینی کسی که در خودشناسی و خودسازی می کوشد تا هرچه بیشتر به عبودیت پروردگار یکتا روی آورد، سلطه هیچ مستکبری را برنتافته و بر آستانه هیچ قدرتی غیرحق سر فرو نمی آورد.۳۱ بنابراین، معنویت شکوفایی فطرت و اوج خودآگاهی انسان تا معراج خداآگاهی است که در افکار و رفتار انسان جلوه می کند و ما به این هر دو نیازمندیم ;رفتار معنوی که هنجارهای دینی را در جامعه نهادمند می سازد و افکار معنوی که دانش لازم برای نهادمندی هنجارهای عالی انقلاب را به دست می دهد. معنویت تربیت معنوی عبارت است از شکوفاسازی فطرت توحیدی و سیر دادن مردم به ویژه نوجوانان و جوانان از خودشناسی به خداشناسی. وقتی که انسان خود را در ربط با منبع قدس و طهارت و نور و عزت بشناسد، می تواند در حیات طیبه زندگی کند۳۲ و رنج و ستم حیات طبیعی را برنمی تابد و در برابر آن قیام نموده و راه مجاهدت در پیش می گیرد و هیچ گاه توقف نمی کند، مگر اینکه اساس استکبار درهم پیچیده شود. ما برای تداوم انقلاب ناگزیر به تربیت معنوی نسل سوم می باشیم و این ضرورت تحولات اساسی در ساختار و محتوای نهاد تعلیم و تربیت در جامعه را می طلبد. نظام آموزشی و پرورشی امروز ما فرزندانمان را برای حیات طیبه آماده نمی کند، بلکه به عکس تربیتی را ارائه می دهد و ارزش‌ها و هنجارهایی را برای آن‌ها درونی می کند که آماده ورود به حیات طبیعی شوند و برای رفاه و مقام و مدرک و سایر اعتبارات و اوهام دنیایی تلاش کنند. در نظام آموزش و پرورش باید فطرت کودکان و نوجوانان چنان شکوفا شود و عزم و اشتیاق به آرمان حیات طیبه در جانشان نفوذ کند که با تمام قوا راه مجاهدت را پیش گیرند و برای تهذیب نفس و عبودیت پروردگار تلاش و تکاپو کنند و آماده شوند تا عرصه جامعه را نیز همانند عرصه جان از سیاهی و تباهی پاک سازند. ضرورت برنامه ریزی برای تولید دانش چنانچه معنویت دینی در جامعه گسترش یابد دو اثر در پی خواهد داشت: نخست نیاز به دانشی که این معنویت را از حوزه شخصی به حوزه عمومی و برنامه‌های دولت و اجتماع منقل کند و نهادهای جامعه را متحول سازد ;دوم

دانشی که این نیاز را برطرف نماید. امروز در دانشگاه نظریات برآمده از حیات طبیعی مدرن و پست مدرن غربی رواج دارد و اساساً غیر از آن چیزی یافت نمی شود. کارکرد این علوم هم توجیه نظام استکباری غرب است. حال چه کسانی این علوم را فرا می گیرند؟ جوانانی که حقیقت انقلاب را درک نکرده اند و در طول بیش از ده سال برای زندگی در حیات طبیعی آموزش دیده اند. بی تردید گذراندن چند واحد در تاریخ اسلام و معارف و قرآن نمی تواند استعدادهای فطری را شکوفا سازد. در پایان، نتیجه محصولات نهاد تعلیم و تربیت که در دو نظام آموزش و پرورش عالی ساخت یافته، جوانان متحیّری است که به گونه منفعلانه ای در تضاد هنجاری مانده اند. بدون تحول در نظام آموزش و پرورش هیچ تغییری در نظام آموزش عالی به ثمر نخواهد نشست. ما امروز به نیروی روشن فکری متدینی۳۳ نیاز داریم که بتواند بر اساس اندیشه‌های دینی و مبانی معنوی دانش جدید را فراگرفته و دانشی پاک برای تحقق حیات طیبه تولید کند و این امر زمانی عملی خواهد شد که دولتمردان از آغاز به تربیت معنوی جوانان همت گمارند و آن‌ها نسبت به ارزش‌های غایی انقلاب و آرمان حیات طیبه کاملا درونی شده باشند. اگر نهاد تعلیم و تربیت هوشمندانه بر اساس دگرگونی‌های انقلابی در نهاد دین تغییر داده شود، خروجی نظام آموزش کشور نیروی روشن فکری متدینی خواهد بود که می تواند نهاد سیاست و اقتصاد را نیز به طور مناسب دگرگون ساخته و به تضاد هنجاری موجود خاتمه دهد و نویدبخش حیات طیبه باشد. به منظور تحقق این هدف لازم است که دولت از استادان و محققان متعهد استمداد طلبد و امکانات لازم را در اختیارشان گذارد تا بتوانند با تولید نظریات مفید نرم افزار لازم برای تحول نهادهای اساسی جامعه را ایجاد کنند و در این فضای فکری جنبش دانشجویی را به منظور نهادینه کردن ارزش‌های غایی انقلاب اسلامی در جامعه رهبری کنند و به این ترتیب خروجی مناسب از نظام آموزشی برآید. همین گروه نخبگان متعهد از محققان و استادان می توانند ساختار آموزش و پرورش را نیز تغییر داده و هرچه اسلامی تر بازسازی کنند. در این میان آنچه مهم تر از هر چیز به نظر می رسد اهمیت دولت در عمل به نظریات تولید شده است. معمولا در دولت‌های گذشته چنین بود که مدیران عالی رتبه خود را صاحب نظریه دانسته و اندیشه‌های نخبگان منفصل از قدرت را «ناکارا»، «بیرون از گود» و «ایده آلیستی» می انگاشتند. در حالی که ضرورت تولید دانش اعتماد به نخبگان منفصل از قدرت را که با فراغت به پژوهش همت گماشته اند، می طلبد. افزون بر اینکه رابطه با مسئولیت و اطلاع از اوضاع جاری در بخش‌های مختلف به منظور هرچه واقع بینانه تر بودن مراحل پژوهش از مسئله یابی تا فرضیه سازی و نوع استدلال‌ها و ارائه الگوهای عملی بسیار مهم و لازم است. بی تردید از این طریق می توان الگویی هرچند کوچک از حکومت و جامعه اسلامی را ساخته و به جهانیان پیشنهاد نمود و آرمان بزرگ صدور انقلاب را به منظور آماده سازی جهان برای حکومت عدل اسلامی تحقق بخشید. گسیختگی از نظام جهانی ممکن است این گمان پیش آید که اگر ما موفق شویم نظام اجتماعی را به طور کلی بر اساس دگرگونی‌های انقلابی در نهاد دین، متحول سازیم بسیاری از مناسبات ما با کشورهای جهان بر هم خورده و به انزوای سیاسی و اقتصادی دچار می شویم و بقای جامعه و حکومت اسلامی در این شرایط محال یا بسیار دشوار خواهد بود. پاسخ اینکه اگر انقلاب مشروطه به چنین توفیقی دست می یافت این مسئله به راستی مشکل آفرین می شد، ولی امروزه در آغاز هزاره سوم پایه‌های تمدن غرب در اقتصاد و سیاست به شدت سست شده و عصر امام خمینی(قدس سره) با دگرگونی بسیاری از شاخص‌های کامیابی تمدن غرب همراه است.۳۴امروزه متفکّران بزرگ جهان تشنه طرحی تازه و در جستوجوی الگویی دیگر برای زندگی هستند. اگر ایران با اتّکال به خداوند برای تحقق آرمان‌های خود بکوشد تنها نخواهد ماند و با گسستن چندی از اعضای پیکره فرسوده و فرتوت نظام جهانی حیات طبیعی معاصر دیگر این وهم عالم گیر نیز برجا نخواهد بود. و صد البته این مجاهدت دشوار، سهل نیست، اما فرجام آن بسیار نیک و خوشایند است ;زیرا در نهایت به آنجا خواهد رسید که جهان پر از عدل و داد می شود چنان که از ظلم و جور پر شده است. پی نوشت : ۱ـ نک: نظرسنجی های سازمان ملّی جوانان از سال های ۸۰ به بعد. ۲ـ نگارنده، از عرفان تا سیاست در آیین و اندیشه امام خمینی، مجموعه مقالات کنگره اندیشه های اخلاقی ـ عرفانی امام خمینی، مجلد دهم، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹ـ۴۰۸. ۳ـ نحل:

۷۹. ۴ـ نگارنـده، «تحقق اهـداف انقلاب و رسالت نسل سوم»، مجله رواق انـدیشه، ش ۲۸، فروردین ۱۳۸۳، قم، مرکز پژوهش هـای اسلامی صدا و سیما، ص ۱۰۶. ۵ـ حمید پارسانیا، حدیث پیمانه، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسـلامی، چ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۰. ۶ـ رامین جهانبگلو، ما و مـدیریت، ص ۳۰۰. ۷ـ نگارنده، «تحلیل شاخص های استکبار آمریکایی»، مجله رواق اندیشه، ش ۳۵، آبان ۱۳۸۳، ص ۶۰. ۸ـ بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسـی، ترجمه محسن ثلاثی، چ سیزدهم، توتیا، ۱۳۸۱، ص ۷۴. ۹ـ همان، ص ۷۴. ۱۰ـ همـان، ص ۱۱۱. ۱۱ـ دیویـد و ادوارد، تعـدیل اقتصـادی بحران بـدهی و فقر در کشورهـای در حـال توسـعه، ترجمه غلامرضـا آزاد و محمود محمـدیان، مؤسـسه مطالعـات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۵، همچنین Research dep, of IMF, THE Theoretical aspect of the Desigh of the Fund Supported adjustment program, IMF PU۶, ۱۹۸۷, p.۴. ۱۲ـ لسترتارو، رویارویی بزرگ، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، دیدار، ۱۳۷۳، ص ۲۹. ۱۳ـ بعضی از محققان نشان داده اند که اجرای سیاست تعدیل و افزایش فقر و نابرابری در ایران چه ناهنجاری های اجتماعی را در پی داشته است. (ر.ک: فاطمه بابایی، تعـدیل ساختار فقر و ناهنجاری های اجتماعی، نشـر کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶.) ۱۴ـ محمد کرمانزاده، اقتصاد سیاسـی جمهوری اسـلامی ایران، تهران، انتشـارات وزارت امورخـارجه، ۱۳۸۰، ص ۹۵. ۱۵ـ ر.ک: نگارنـده، تحقق جـامعه مـدنی، تهران، انتشـارات جوانان موفق، ۱۳۷۸. ۱۶ـ حسـین بشـیریه، دیباچه ای بر جامعه شناسـی سیاسی ایران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ و ۱۷۷. ۱۷ـ همو، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۴، چ اول، ص ۳۳۰. ۱۸ـ حمید مولانا، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۷۱. ۱۹ـ جی. پی. مدیون، اقتصاد سیاسـی جامعه مدنی، ترجمه قدرت احمدیان، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸. ۲۰ـ همـان، ص ۱۰۷. ۲۱. Convantion on the elimenation of all froms of scrimination a gainst women. ۲۲ـ فریبا علاسونـد، «فمینیسم، خاسـتگاه کنوانسـیون»، فصـلنامه کتاب نقد، ش ۲۹، زمستان ۸۲، ص ۲۱. ۲۳ـ محسن آرمین، اسلام، اجتماع، سیاست، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸ و ۲۵۹. ۲۴ـ مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفتوگو با هاشمی رفسنجانی، تهران، نی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷. ۲۵ـ سید محمّد خاتمی، توسعه سیاسی اقتصادی و امنیت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰. ۲۶ـ بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسـی، ص ۱۱۱. ۲۷ـ همان، ص ۱۱۰. ۲۸ـ از جمله آیهٔ اللّه شیـخ فضل اللّه نوری و آیـهٔ اللّه سـیدحسن مدرّس. ۲۹ـ امام خمینی، صـحیفه نور، چ هفـدهم، تهران، مؤسـسه تنظیم و نشـر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۳۷ و ۳۸. ۳۰ـ بروس کوئن، پیشـین، ص ۱۱۵. ۳۱ـ ر.ک: نگارنده، «پیوند معنویت با سـیاست در مرام امام خمینی»، مجله رواق انـدیشه، خرداد ۸۴. ۳۲ـ همو، آیین عاشـقی، قم، مؤسـسه تنظیم و نشر آثار علّامه طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۴۶. ۳۳ـ همو، «نیروی سوم روشن فکری»، ماهنـامه معرفت، ش ۸۰، مرداد ۱۳۸۳، ص ۱۱۱. ۳۴ـ میر احمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱ـ ۱۹۵. منبع: فصلنامه معرفت

کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران

کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسـلامی ایران نویسـنده: عباس کشاورز چکیده: چکیده: این مقاله سـعی در کاربست نظریـهٔ برینگتون مور بر انقلاب ایران دارد. سؤال اصـلی این مقاله آن است که آیا نظریـهٔ مور توان تبیین انقلاب ایران را دارد. برای پاسـخ به این سؤال ابتدا متغیرهای مورد نظر مور یعنی نوع نظام کشاورزی، روابط دولت / طبقه، توان انقلابی دهقانان و قوت انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی، در مورد انقلاب ایران به کار گرفته شده است. آنگاه امکان وقوع انقلابهای از بالا، دهقانی و بورژوایی در جامعهٔ ایران بررسـی شـده است. کلیـدواژه‌ها: انقلاب، سـرمایه‌داری، فاشـیسم، کمونیسم، بورژوازی، دهقان، فئودال، دولت، طبقات اجتمـاعی متن مقـاله: انقلاب اسـلامی ایران یکی از جالب‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین پدیـده‌های سیاسـی و اجتماعی در دهه‌های اخیراسـت. ایـن انقلاب، نظر بسـیاری از نظریه‌پردازان را به خـود جلب کرده، به طـوری که انـواع رهیافتهـا را برای تـبیین آن به‌کـار

برده‌اند. نتیجهٔ این بررسیها ،آن است که هیچ‌یک از این رهیافتها نمی‌توانند به تنهایی تبیین‌گر انقلاب اسلامی باشند.به نظر می‌رسد برای تبیین انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازان باید با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی ایران دست به نظریه‌پردازی بزنند. به عبارت دیگر، اگر قرار است نظریه‌ای انقلاب ایران را تبیین نماید، این نظریه باید از دل جامعهٔ ایرانی بیرون آید و بر اساس شرایط و مقتضیات جامعهٔ ایران ساخته و پرداخته شود. طبیعی است نظریاتی که بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی دیگرجوامع ساخته و پرداخته شده‌اند، قادر نخواهند بود به تنهایی این انقلاب را توضیح دهند. اگر نظریه‌پردازی بخواهد چنین نماید آنگاه ناچار خواهد شد به جرح و تعدیل نظریهٔ خود دست یازد و عناصری از بحث خود را حذف و متغیرهای جدیدی را به آن وارد کند. بهترین مثال در این زمینه نظریهٔ تدا اسکاچپول است. اسکاچپول خود می‌داندکه نظریه‌اش بسادگی قابل کاربست بر انقلابهای دیگر مانند انقلابهای مکزیک، یوگسلاوی، ویتنام، الجزایر، کوبا ، بولیوی، آنگولا، موزامبیک، گینهٔ بیسائو و اتیوپی نیست، ولی بر این عقیده پافشاری می‌نماید که متغیرهای کلیدی نظریهٔ او را می‌توان به عنوان کلیدی برای فهم ودرک انقلابهای اجتماعی مدرن جرح و تعدیل کرد.یعنی متغیرهایی نظیر: دیدگاه ساختارگرایی،دیدگاه غیرارادی، تکیه برشیوه‌های تولیدو روابط طبقاتی، استفاده از اطلاعات در زمینه‌های بین‌المللی و تاریخ جهانی و متمرکزشدن بر سازمانهای دولتی در زمینهٔ واکنشهای متقابل ساختاری بین‌المللی (Taylor ۱۹۸۴:۴۶). اسکاچپول چنین کاری را دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران نیز انجام میدهد؛ یعنی آنکه برای تبیین انقلاب ایران، به جرح وتعدیل نظریهٔ خود دست می‌زند. همان‌طور که می‌دانیم اسکاچپول ساختارگراست و به نقش اراده و کارگزاران در وقوع انقلاب معتقد نیست. ولی چون ایدئولوژی ورهبری در وقوع انقلاب اسلامی ایران نقش غیرقابل انکاری داشته است و نمی توان آنها را از تحلیل حذف نمود، به همین دلیل اسکاچپول سعی کرده به نحوی با جرح و تعدیل نظریهٔ خود، و با وارد کردن این متغیرها در تحلیل خویش، نقصان نظریه‌اش را جبران نماید.وی در مقاله‌ای با عنوان «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» در سال ۱۹۸۲، پس از اظهار تعجب از وقوع انقلاب ایران می گوید ...: انقلاب (ایران) مطمئنا شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می‌باشد ولی متأسفانه وقوع آن... انتظارات مربوط به علل انقلابات را که من قبلا در تحقیق تطبیقی-تاریخی‌ام در مورد انقلابهای فرانسه ،روسیه و چین عنوان کرده‌ام زیر سؤال برد(Skocpol ۱۹۸۲ vol.۱۱: ۲۵۶ . او ادامه می‌دهد : من در کتابم...بدون استثنا از تمامی نظریه‌هایی که پذیرفته‌اند انقلابها آگاهانه و توسط نهضتهای انقلابی متکی به جنبشهای توده‌ای ساخته می‌شوند، انتقاد کرده‌ام ....اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده ای ساخته شده ...به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است (Skocpol ۱۹۸۲ Vol ۱۱:۲۵۷). اسکاچپول در نهایت، ایدئولوژی را وارد تحلیل خود کرده و می گوید: در ایران به نحوی یگانه و بی‌نظیر انقلاب ساخته شده اما نه از سوی احزاب انقلابی مدرن. ... بلکه این انقلاب توسط مجموعه‌ای از فرمهای فرهنگی و سازمانی که عمیقاً در اجتماعات شهری ایران.... ریشه داشته‌اند، ساخته و پرداخته شده بود.هنگامی یک انقلاب به میزان قابل توجهی ساخته می‌شود که فرهنگ هدایت‌گر یعنی فرهنگ منازعه علیه قدرت حاکم به همراه شبکه‌های سیاسی مناسب برای ارتباطات مردمی، در طول تاریخ در تاروپود حیات اجتماعی آن جامعه بافته شده باشد (Skocpol ۱۹۸۲:۲۵۸). نتیجهٔ نگارنده از بحث مقدمهٔ خود چنین است که اگر بخواهیم نظریه‌ای را که بر اساس شرایط اجتماعی و سیاسی یک جامعهٔ مفروض ساخته و پرداخته شده، در مورد سایر جوامع به کار بندیم، ناگزیر از جرح و تعدیل آن نظریه خواهیم شد. اما سوال آن است که آیا در این صورت چنین کاری (یعنی کاربست نظریه‌ای بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای دیگر بر جامعهٔ خودمان)مفید فایده خواهد بود؟ پاسخ نگارنده آن است که تنها نظریاتی می‌توانند تبیین‌گر پدیده‌های خاص یک جامعه شوند، که از دل همان جوامع بیرون آمده باشند. ولی یک نظریه‌پرداز برای آنکه بتواند چنین نظریه‌ای را بسازد، لاجرم باید نظریه‌هایی را که در باب پدیدهٔ مورد نظرش، مطرحند و ادعای تبیین‌گری و تعمیم‌پذیری را نیز دارند بخوبی بشناسد، تلاش ذهنی لازم را برای کاربست آنان بنماید و از نظریات مختلف دربارهٔ تبیین پدیدهٔ مورد نظرش آگاهی کامل داشته

باشد تا آنگاه بتواند براساس شرایط اجتماعی و سیاسی جامعهٔ خودش، نظریه‌ای مناسب و کارآمد ارائه نماید. بر همین اساس کاربست نظریهٔ برینگتون مور بر انقلاب ایران برای ما اهمیت پیدا می‌کند هرچند که این نظریه نیاز به جرح و تعدیل داشته باشد و نتواند انقلاب اسلامی را بخوبی تبیین نماید.صرف تلاش نظری دراین‌مورد، به دانش‌پژوهان کمک می‌کند تا آمادگی لازم برای پردازش نظریه‌ای که توان توضیح و تبیین پدیدهٔ انقلاب اسلامی را داشته باشد،کسب نمایند. در این مقاله سعی ما بر آن است‌که دریابیم آیانظریهٔ برینگتون مور توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر؟.بنابراین طبق چهارچوبهٔ اصلی نظریهٔ مور ، پرسش بنیادین ما این است‌که انقلاب ایران با کدام‌یک از انقلابهای مورد بحث مور قابل تطبیق است .بدیهی است حتی اگر چهارچوبهٔ مور برای واقعیتهای اجتماعی ایران کافی نباشد، معذلک می‌تواند لااقل برخی شرایط ساختاری موجود در زمان وقوع انقلاب را توضیح دهد.این مقاله از دو قسمت اصلی تشکیل شده است؛ قسمت اول به طرح نظریهٔ مور و جایگاه آن در میان سایر نظریه‌ها می‌پردازد. بخش دوم مقاله به کاربست این نظریه بر انقلاب اسلامی ایران اختصاص دارد. طرح نظریهٔ برینگتون مور برینگتون مور در کتاب خود با عنوان ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی راههای مختلف نوسازی را در چهارکشور فرانسه،روسیه،چین و هندوستان بررسی می‌کند. وی اساس تمام راههای نوسازی را در سه نوع انقلاب بورژوایی، کمونیستی وانقلاب از بالا می‌بیند. وی در تحلیل خودبه نقش دو طبقهٔ دهقان وزمیندار درگذار از جامعهٔ روستایی به جامعهٔ مدرن می‌پردازد. همچنین به بررسی شرایط تاریخی‌ای که تحت آن این طبقات در ظهور دموکراسی ودیکتاتوری مهم بوده‌اند، پرداخته است. روش اتخاذ شده از سوی مور روشی قیاسی نیست بلکه روش تاریخی ـ تطبیقی است.روش قیاسی شامل تعیین نظریه‌ای است برای تبیین پدیده‌ای خاص و سپس استنتاج فرضیه‌های مناسب ـ که در اصل ابطال‌پذیرند ــ وآزمون این فرضیه‌ها به منظور تعیین اعتبار نظریهٔ اولیه. درمقابل روش تاریخی ـ تطبیقی، روش استقرائی است که در آن زنجیره‌ای از موارد تاریخیِ مربوط به مطالعهٔ مورد نظر به تفصیل، بررسی و از طریق مقایسه، تمایز میان مکانیزمهای علت و معلولی مشخص و بر این اساس تبیینهایی استنتاج می‌شود (Taylor ۱۹۸۴: ۲۵) . مور به بررسی سه کشور فرانسه، آمریکا و انگلستان به عنوان نمونه‌هایی که درآنها انقلاب بورژوایی و بررسی کشور ژاپن به عنوان کشوری که در آن انقلاب از بالا رخ داده و با ارائهٔ توضیحات تکمیلی در این مورد از آلمان و بررسی کشور چین به عنوان نمونهٔ انقلاب کمونیستی با اطلاعات تکمیلی از روسیه، پرداخته است . هندوستان نیز به عنوان گروه شاهد بررسی شده چرا که دهقانان هندوستان به اندازهٔ دهقانان روسیه و چین فقیر و تحت استثمار بوده و پیش نیازهای تاریخی دموکراسی پارلمانی را هم داشته ولی نوسازی در آن رخ نداده است، به این ترتیب هر یک از عواملی که برای توضیح یکی از طرق انقلابهای فوق به کار می‌رود، در مورد هند هم آزمون می‌شود .اگر آن سری عوامل در مورد هند هم وجود داشت، معلوم می شود که آن عوامل در کشورهای دیگر هم موجب انقلاب نبوده‌اند (چون در هند انقلابی صورت نپذیرفته)، بنابراین باید به دنبال یکسری عوامل جدید بود. اسکاچپول در بررسی نظریهٔ مور سه متغیر را مشخص کرده است که عبارتند از: ۱ـ قدرت انگیزش بورژوازی برای به‌وجود آوردن انقلاب سرمایه‌دارانه در جوامع مفروض. مور برنقش سرمایه‌داران کشاورز تأکید می‌کند؛ یعنی گروهی که ازدرون طبقهٔ زمیندار سنّتی به‌وجود آمده است وبرای به‌دست آوردن سود، کشاورزی می‌کند. انگیزهٔ این گروه برای به‌وجودآوردن یک جامعهٔ سرمایه‌داری، بستگی به ارزشهای فرهنگی توده‌ای دارند؛ یعنی آنکه آیا فرهنگ تودهٔ مدرنیزاسیون را مطلوب می‌داند یا خیر. ۲ـ شکل کشاورزی تجاری که شامل کارــ سرکوب و شکل بازار است.در شکل کار ـ سرکوب، طبقات زمین‌دار مستقیماً دهقانان را استثمار می‌کنند.شکل بازار، یعنی جایی که نظام کشاورزی شامل بازار کاری است که در آن سرمایه‌داران، کارگرانِ مزدبگیر را استخدام و اخراج می کنند. این شکل از کشاورزان مزدبگیر که کار خود را در بازار کشاورزی می‌فروشند، معادلِ پرولتاریای شهری در نظریهٔ مارکس هستند که کار خود را در کارخانه ها به فروش می‌رسانند. ۳ـ توان انقلابی دهقانان. آیا دهقانان توان انقلابی لازم را دارند یا منفعل می‌باشند. ۴ـ اسکاچپول متغیر چهارمی را نیز در گزارشی که از کار مور داده، عنوان کرده ولی آن را همراه با سه متغیر

فوق بیان نکرده است و آن رابطهٔ بین دولت و طبقات گوناگون در جامعه است. مور به استقلال نسبی دولت از طبقات حاکمه قائل می‌شود. در هند، انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی ضعیف بوده است .علتش این است که قبل از استعمار بریتانیا، در هندوستان استبداد شرقی حکمفرما بوده ومغولها صاحب قدرت بودند و خطری ازسوی بورژوازی و اشراف متوجهٔ آنها نبوده است. بورژوازی به دلیل این استبداد انگیزه‌ای جهت نیل به نوسازی نداشته‌اند. در دورهٔ استعمار، تلاشهای بریتانیا جهت نوسازی به دلایلی ناکام ماند. اولاً، بریتانیایی‌ها منافع حاصل از هندوستان را به کشور خود می‌فرستادند؛ بنابراین در داخل هند انباشتی صورت نمی‌پذیرفت. ثانیاً ، استعمار باعث خصومت مردم هند با نوسازی گشت و به همین جهت، ناسیونالیسم هندی ضد نوسازی شد و نوسازی جزء نقشه‌های امپریالیستها به حساب آمد و محکوم گردید. شکل کشاورزی در هندوستان به صورت کار- سرکوب بود و استثمار دهقانان شدیدتر از ژاپن وچین بود ولی به‌علت وجود نظام کاست، توان انقلابی دهقانان کم بود. دولت در مقطع حاکمیت بریتانیا وابسته به طبقهٔ اشراف مالک زمین ومنافع آنان بود ودر مقابل، طبقهٔ بورژوآ را از خود می‌راند، چون نمی‌خواست سودهای حاصله را در هند سرمایه‌گذاری کند. بورژوازی تمایلی به پیوستن به اشراف زمیندار و راه انداختن انقلاب از بالا جهت نیل به نوسازی را نداشت. نزدیکی دولت دست نشاندهٔ بریتانیا با اشراف موجب متمایل شدن طبقهٔ اشراف زمیندار به ارزشهای دموکراسی پارلمانی بود ۲۷ :Taylor ۱۹۸۴) ؛ مور ۱۳۶۹: ۲۸۷ ـ ۳۴۶). انقلاب کمونیستی: روسیه وچین در این کشورها انگیزهٔ بورژازی برای نوسازی ضعیف و کشاورزی بر اساس الگوی کار- سرکوب بود ودولت با اشراف زمیندار همسو و توانایی برای نوسازی کشور را نداشت.پتانسیل انقلابی دهقانان چینی بالا بود چون مالکان زمین فوق‌العاده آنان را استثمار می‌کردند و با روشی سرکوبگرانه از آنان کار می‌کشیدند. پلیس هرحرکت انقلابی را در نطفه خفه می‌کرد و نمی‌گذاشت تشکلی صورت بگیرد.نتیجه آن بود که دهقانان بالقوه رادیکال ولی تشکل نیافته بودند و وقتی بیش از حد استثمار می‌شدند شورش گسترده ولی سازمان نیافته می‌کردند. بعدها حزب کمونیستِ چین از همین توان انقلابی بالای دهقانان برای انجام انقلاب به بهترین نحو استفاده کرد. پتانسیل انقلابی دهقانان روسی به دلایل دیگری بالا- بود. نکتهٔ قابل توجه در مورد آنان اتحاد و هم‌بستگی‌شان در منازعهٔ با مالکان بود که تا حدودی ریشه در سنّت تاریخی همبستگی روستایی داشت و شاید هم به علت تقسیم مجدد اراضی بود که عاملی برای همبستگی بیشتر دهقانان فقیر و ثروتمند به شمار می‌رفت. دهقانان ثروتمند از اینکه با اصلاحات ارضی زمینهایشان را از دست بدهند، نگران بودند و دهقانان فقیر از اینکه چیزی نصیبشان نمی‌شد، ناراضی بودند و همین امر باعث اتحاد دو گروه شد. در نتیجه بلشویکها از این پایگاه دهقانی استفادهٔ فراوانی کرد(Taylor ۱۹۸۴:۲۸؛ مور۱۳۶۹ :۱۷۷– ۲۲۳). انقلاب از بالا: ژاپن و آلمان در این دو کشور طبقهٔ کشاورز دارای پتانسیل انقلابی ضعیفی بود وکشاورزی بر پایهٔ‌کار ـ سرکوب قرارداشت. دولت و ملاکین با هم همسو و طی موضع‌گیری منحصربه‌فردی در پی ائتلاف با طبقهٔ متوسط ونسبتاً قدرتمند بورژوا بودند.این بورژوازی دراثر صنعتی شدن نسبی این دو کشور در اواخر قرن ۱۹ و اویل قرن ۲۰ از دل طبقهٔ ملاک پدید آمده بود. به این ترتیب در این دوره ،گروهی از ملاکین به‌تدریج درگیر امر تجارت شدند وبرای این طبقه دگرگون کردن الگوهای کار بر روی زمین و اجاره‌داری (یعنی دگرگون کردن ساختار اجتماعی روستایی)امری ضروری شده بود. این سه گروه (بورژوازی،ملاکین و بوروکراسی دولتی) به یکدیگر ملحق شدندتا انقلابی از بالا یعنی فاشیسم را ترتیب دهند. از میان برداشتن جامعهٔ سنّتی دهقانی به دلیل ایجاد اقتصاد سرمایه‌داری بود .برای مقابله با مخالفت کشاورزان با نوسازی و همچنین به علت احساس نیاز فوری به نیروی کارمنظم و ماهر ، امر سرکوب با فاشیسم همراه شد Taylor ۱۹۸۴:۲۹)؛ مور ۱۳۶۹ :۲۲۴– ۲۸۶). انقلاب بورژوازی: انگلستان، فرانسه، ایالات متحده در هر سه کشور انگلستان ، فرانسه، ایالات متحده انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی زیاد بود. در انگلستان، طبقهٔ متوسط دارای بیشترین قدرت و اتحاد آنان قادر بود اشرافیت سنّتی را در انقلاب انگلستان شکست دهد و کشور را صنعتی کند. در ایالات متحده طبقهٔ متوسط شهری شمال طی جنگ داخلی طبقهٔ اشراف مالک زمین جنوب را شکست داد. در فرانسه طبقهٔ متوسط روستایی که از طریق ضبط

حقوق فئودالها خود مبدل به سرمایه‌دار شده بودند، باقیماندهٔ رژیم فئودالی را برچیدند تا جامعهٔ سرمایه‌داری را به وجود آورند. در انگلستان و آمریکا پتانسیل انقلابی دهقانان پایین بود، ولی در فرانسه قشر عظیمی از دهقانان مستقیماً تحت استثمار اشراف زمیندار و بورژوازی دهقانی قرار داشتند و پتانسیل انقلابی آنان زیاد بود. شکل کشاورزی در این کشور کار- سرکوب بود ولی در آمریکا و انگلیس بازار کشاورزی شکل گرفته بود. در انگلیس دولت مستقل از طبقات مختلف اجتماعی بود، در فرانسه ، دراواخر قرن هجدهم دولت به صورت ضمیمه‌ای از اشراف درآمد و در آمریکا دولت به هیچ یک از طبقات (بورژوازی درشمال و ملاکین در جنوب) تعلق نداشت ۳۰-۲۹:۱۹۸۴ Taylor) ؛مور ۱۳۶۹: ۶۴– ۱۷۳). یافته‌های مور در اینجا سعی می‌کنیم یافته‌های تحلیل مور را به‌طور خلاصه بیاوریم. در هندوستان، توان انقلابی ضعیف دهقانان و انگیزش ضعیف بورژوازی به انقلابی نینجامید. در چین و روسیه بر خلاف هند که دهقانان دارای توان انقلابی بالایی بودند، انقلاب دهقانی کمونیستی رخ داد. در ژاپن و آلمان انگیزهٔ بورژوازی قویتر از هند بود ولی پتانسیل انقلابی دهقانان پایین بود که به فاشیسم انجامید. در فرانسه هم توان انقلابی کشاورزان و هم انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی قوی بود که نتیجهٔ آن انقلاب پارلمانی دموکراتیک شد. این امر بیان‌کنندهٔ اهمیت توان انگیزش بورژوازی در فرانسه است، چرا که فرانسه از لحاظ توان انقلابی دهقانان با چین و روسیه برابری می‌کرد. شکل نظام کشاورزی‌اش کار- سرکوب ولی انقلابَش انقلاب دموکراتیک پارلمانی بود. انگلستان و ایالات متحده دارای نظام کشاورزی مبتنی بر بازار بودند و دولت از طبقات استقلال زیادی داشت. پتانسیل انقلابی دهقانان نیز در این دو کشور در مقایسه با فرانسه ضعیف بود و تنها از نظر انگیزش بورژوازی با فرانسه مشترک بودند ولی با این وجود در هر سه، انقلاب بورژوازی رخ داد(۳۰:۱۹۸۴ Taylor) . نتایج حاصله از تحلیل مور به بیان دقیقتر اینگونه است: ۱- شرط لازم وکافی برای عدم وقوع انقلاب ، توان ضعیف انقلابی در دهقانان و انگیزهٔ ضعیف بورژوازی برای نوسازی است. ۲- اگر بر خلاف مورد اول ، توان دهقانی قوی و انگیزهٔ بورژوازی ضعیف باشد، انقلاب دهقانی کمونیستی روی خواهد داد. ۳- اگر انگیزهٔ طبقهٔ بورژوآ ،متوسط و توان انقلابی دهقانان پایین باشد، انقلاب از بالا خواهیم داشت. ۴- انگیزهٔ قوی در طبقهٔ متوسط، دیگر متغیرها را (توان انقلابی دهقانان، شکل کشاورزی، روابط دولت - طبقه) تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ یعنی اگر توان انقلابی دهقانان بالا و انگیزهٔ بورژوازی نیز قوی باشد، آنگاه انقلاب بورژوایی خواهیم داشت و نه انقلاب کمونیستی(مثل مورد فرانسه). نقد نظریهٔ مور ۱- در مورد سه کشور انگلستان ، فرانسه و آمریکا آیا واقعاً این سه کشور شاهد انقلاب بورژوازی بوده‌اند؟ آیا صحیح است که جنگ داخلی انگلیس را یک درگیری بین اشراف و طرفداران نوسازی بدانیم؟ در مورد فرانسه پیش از انقلاب تا چه حدی می‌توان یک طبقهٔ متوسط را با منافع مشترک مشخص کرد؟ آیا صحیح است بگوییم که انقلاب از سوی این دسته صورت گرفته و آیا نتیجهٔ انقلاب به معنای تشکیل یک جامعهٔ بورژوازی بوده است؟ در مورد آمریکا، لزوماً بین سرمایه‌داری شهری شمالی‌ها و نظام کشاورزی مبتنی بر برده‌داری در جنوب ، از لحاظ اقتصادی عدم تجانسی نبوده است .یعنی آنکه الغای نظام کشاورزی مبتنی بر برده‌داری، پیش‌شرط حصول نوسازی نبوده است. در واقع ثبات نسبی نظام برده‌داری در جنوب حتی پس از پایان جنگ داخلی مؤید این ادعاست. در مورد آلمان ، به‌طورکلی تا چه حد می‌توان روی کار آمدن نازیها را انقلاب نامید؟ حتی اگر قبول کنیم که فقط گروه خاصی در این کشور طرفدار نوسازی بوده‌اند(یعنی نازیها)، با این حال نمی‌توان گفت ، این گروه عقاید خود را به زور به تودهٔ مردم تحمیل نموده باشند، چرا که نازیها از حمایت همگانی برخوردار بودند. در مورد ژاپن، این گفته که دولت فاشیستی به اجبار قصد تحمیل نوسازی به مردم را داشت، قابل قبولتر از آلمان است.چرا که در این کشور برنامه‌های نوسازی قابل توجهی با وجود مخالفت نسبی مردم صورت گرفته بود. ولی نکتهٔ قابل ذکر آن است که این امر، مورد سادهٔ مبتنی بر ائتلاف بوروکراسی دولتی، اشراف و طبقهٔ متوسط طرفدار نوسازی؛ بدون توجه به خواستهای مردمی (آنطور که مور می‌گفت) نبود. بلکه نوسازی توسط بوروکراسی نسبتاً مستقل از دیگر گروههای موجود در جامعه صورت گرفته بود و اینکه، بوروکراسی در صورت لزوم، منافع صاحبان زمین وسرمایه‌داران را نیز در نظر نمی‌گرفت چه برسد به آنکه با آنها

ائتلاف داشته باشد (Taylor ۱۹۸۲: ۳۲). در مورد هند ، اینکه مور می گوید انگیزهٔ بورژوازی در این کشور برای نوسازی کافی نبوده، گمراه کننده است. همچنین مور باید عدم امکانات کافی جهت انجام نوسازی را مورد توجه قرار می‌داد مثلاً آنکه هند از دولتی قوی جهت هدایت نوسازی برخوردار نبوده و اخیراً چنین دولتی پیدا کرده است(Taylor ۱۹۸۲: ۳۳) . در این بحث یک نکته در مورد مطالعات مور عمومیت پیدا می کند. وی تمایل داشته است در تجزیه وتحلیل نوسازی منحصراً روی عوامل درونی یک جامعه بخصوص بر ماهیت روابط طبقاتی متمرکز شود که این از ارزش توضیحی کار وی کاسته است بویژه که او دیگر متغیرهای درونی را از یاد برده است. مثلاً ـ به نقش فرهنگ اهمیتی نمی‌دهد وآن را عامل روبنایی می‌داند، یا به نقش مذهب در انقلاب انگلستان توجهی ندارد. همچنین از نظر او فرهنگ ضد بردگی در شمال آمریکا طی جنگ داخلی آن کشور، صرفاً بازتاب پیدایش تمدن سرمایه‌داری شهری بوده، لذا واکنشی اخلاقی در قبال مسأله‌ای ضد بشری نبوده است. وی جاه‌طلبیهای امپریالیستی را در انتخاب مسیر فاشیستی در راه رسیدن به نوسازی در ژاپن فراموش می کند و همچنین به عدم اتحاد ملی به عنوان مانعی بر سرراه انقلاب در هند توجهی ندارد . مور این متغیرها را صرفاً مظاهر ایدئولوژیکی متغیرهای طبقاتی می‌داند و این انتقاد در مورد کلیهٔ الگوهای مارکسیستی و نئومارکسیستی عمومیت پیدا می کند (Taylor ۱۹۸۲:۳۳) . دربارهٔ تعداد و انتخاب موارد مورد مطالعه، حتی اگر راجع به اعتبار تحلیل مور از موارد انتخاب شده، توافق نسبی وجود داشته باشد، این موارد تنها دربرگیرندهٔ شمار ناچیزی از جمعیت کشورهای نوسازی شده بوده و لذا در معرض خطای نمونه‌گیری قرار دارد . از سوی دیگر، می‌توان ادعا کرد که هر نویسنده‌ای می‌تواند با اطلاعات بجا مانده از مور، راجع به همان تعداد کشورهای مورد مطالعه، الگوی مورد نظر خود را آزمایش کند. انتقاد دیگر آنکه انتخاب موارد مورد مطالعه عمداً به صورتی انجام گرفته تا در نتیجه‌گیری نهایی تأثیر بگذارد. مثلاً مور هند را که نوسازی در آن ضعیف و ناموفق بوده و در آن انقلابی نشده است به عنوان نمونهٔ عدم وقوع انقلاب معرفی کرده است . بدین ترتیب او موردی را نشان داده که در آن انقلابی نشده و نوسازی هم صورت نپذیرفته است. در صورتی که وی اگر کشورهای اسکاندیناوی را به عنوان گروه شاهد انتخاب می‌کرد، در نتایج تحلیل، تغییر رخ می‌داد چرا که دراین کشورها انقلاب رخ نداد ولی نوسازی به صورت تام و تمام صورت پذیرفت. البته مور در مقدمهٔ کتاب خویش به کشورهای اسکاندیناوی اشاره می کند و می گوید روند نوسازی در این کشورها به طور عمده تحت تأثیر عوامل خارجی بوده تا داخلی و بررسی این عوامل هم خارج از بحث کتابش می‌باشد. ولی با توجه به نقش مهم بریتانیا در هند، به نظر می‌رسد این توضیح دفاع‌گونه در تناقض با انتخاب هند، به عنوان نمونه‌ای جهت مطالعه باشد. به علاوه اگر عوامل خارجی در این مورد خاص (هند) حائز اهمیت بوده، مور باید به این عامل در کنار دیگر موارد مورد مطالعهٔ خود توجه می‌کرد که نکرده است (Taylor ۱۹۸۲:۳۴). به‌طور خلاصه می‌توان گفت استنتاجات صورت گرفته از سوی مور دربارهٔ «ریشه‌های اجتماعی» بر پایهٔ تفسیرهای کاملاً انتخاب شده از یکسری موارد خاصی که از قبل مورد نظر بوده‌اند ،انجام شده است. تجزیه و تحلیل مور، بر اساس مقایسهٔ متغیرهای مورد نظر در کشورهای نمونه با همین متغیرها در هند، صورت پذیرفته است. در نتیجهٔ تحلیل مور متأثر از دیدگاههای وی در مورد هندوستان است. همچنین تأکید مور بر مناقشات طبقاتی در تحلیل و اغماض از سایر متغیرها، بحث وی را خدشه‌دار کرده است.نکتهٔ آخر آنکه مور تنها درمورد هند، بحث فرهنگ را وارد کرده و در موارد دیگر این عمل را انجام نداده که این کار از انسجام تحلیل وی کاسته است. اگر نظریه مور نظریه‌ای ساختاری است، اصلِ وارد کردن عنصر فرهنگ به بحث وی آسیب می‌زند. تفصیل نظریهٔ مور و کاربست آن در مورد انقلاب ایران در این قسمت، می‌خواهیم نظریهٔ مور را بسط بیشتری بدهیم و آن را در مورد انقلاب ایران به کار ببندیم. هدف آن است که دریابیم آیا این نظریه توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر؟ سپس خواهیم پرسید که آیا نظریه‌های ساختارگرا قادر خواهند بود به تنهایی انقلاب ایران را توضیح دهند یا آنکه احتیاج به وارد کردن عناصر دیگری برای تحلیل انقلاب ایران داریم؟ در این قسمت سعی ما بر این است که در چهارچوب نظریهٔ برینگتون مور به سه پرسش پاسخ دهیم . پرسش اول: آیا در ایران، با

توجه به موقعیت طبقات مختلف، می‌توانست یک انقلاب بورژوآ دمکراتیک رخ دهد؟ پرسش دوم: آیا در ایران می‌توانست یک انقلاب کمونیستی دهقانی واقع شود؟ پرسش سوم: با توجه به جایگاه و مناسبات طبقاتی، آیا در ایران می‌توانست یک انقلاب از بالا ـ به شیوهٔ ژاپن یا آلمان انجام شود؟ ابتدا باید به بررسی طبقات مختلف در دورهٔ ماقبل انقلاب ایران بپردازیم؛ آنگاه با توجه به این بررسیها و با استفاده ازچهارچوب نظری مور قادر خواهیم بود به سؤالات فوق پاسخ دهیم. در اینجا برای بررسی طبقات می‌توانیم از متغیرهای مورد استفادهٔ مور، بهره ببریم.همان‌طور که می‌دانیم این متغیرها عبارت بودند از : انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی، رابطهٔ دولت / طبقهٔحاکم، توان انقلابی طبقهٔ دهقان و شکل نظام کشاورزی. بررسی متغیرهای مور در مورد ساختار اجتماعی ایران سالهای بین ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷، فصل نوینی در ساختار تحولات اجتماعی ایران محسوب می‌شود. در این دوره برای نوسازی تلاشهای فراوانی صورت می‌پذیرد که در نهایت با شکست مواجه می‌شود. در این قسمت سعی می کنیم متغیرهای مورد نظر را در فاصلهٔ این سالها بررسی نماییم. شکل نظام کشاورزی و توان انقلابی دهقانان در ایران از چشمگیرترین تغییرات در ساختار اجتماعی ایران طی این سالها، تحول کیفی از شیوهٔ تولید سهم‌بری به کشاورزی سرمایه‌داری و تبدیل سهم‌بران به خرده‌مالکان و تبدیل ملاکان به سرمایه‌داران کشاورزی و صاحبان شرکتهای کشت و صنعت است. تحول کمّی نیز به شکل کاهش سهم عشیرتی و کشاورزی و افزایش رشد سهم تولید سرمایه‌دارانه به نسبت کل تولید ناخالص ملی است . از سال ۱۳۳۲-۱۳۵۷ اقتصاد ایران سه مرحله را پشت سر گذاشته است: ۱ـ دهۀ ۳۰ (۱۳۳۲-۱۳۴۲): مرحلهٔ تثبیت شرایط مادی اقتصادی که به بحران تراز پرداختها و بی‌ثباتی سیاسی اوایل دهۀ ۱۳۴۰ منجر شد. ۲ـ دهۀ ۴۰ (۱۳۴۲-۱۳۵۴): انتقال به اقتصاد سرمایه‌داری از طریق اصلاحات ارضی، اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و خطوط تولید مونتاژ. ۳ـ دهۀ ۵۰ (۱۳۵۴-۱۳۵۷): تسریع فرآیند قبلی که به توسعهٔ سرمایه‌داری وابسته و متعاقب آن به بی‌ثباتی سیاسی منجر شد. همان‌طور که گفتیم در این دوره با اصلاحات ارضی اهمیت شیوهٔ تولید عشیرتی کاهش یافت، روش تولید زراعی مبتنی بر سهم‌بری جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد و کشاورزی تجاری با مشارکت دولت و شرکتهای چند ملیتی جایگزین اربابان سابق شدند. پیش از اصلاحات، نیمی از جمعیت فعال کشاورزی مزارعه کار بودند که اینان می‌توانستند فقط یک سوم محصول را برای خود نگاه دارند و تنها هفت درصد دهقانان مالک اراضی خود بودند و فقط چهار شکل زمینداری در ایران وجود داشت: اراضی سلطنتی، خالصه‌جات، اراضی اوقاف و اراضی اربابی (بشیریه ۱۳۷۴ :۲۱۹). بدین ترتیب شکل کشاورزی کار ـ سرکوب بود. در اثر اصلاحات ارضی ۹۳٪ از سهم‌بران به مالک زمین تبدیل شدند اما وضعشان بهبود نیافت. ملاکان عمده باقی ماندند و عده‌ای به سرمایه‌دار تبدیل شدند. یک طبقهٔ متوسط روستایی و تجار روستایی ظهور کرد که در کار شوراها و تعاونیها مسلط بودند. بعد از اصلاحات، دولت جایگزین اربابان شد و در نتیجه تضاد میان روستاییان و اربابان به تضاد میان دولت و روستاییان تبدیل شد (Foran ۱۹۹۳:۳۱۹). با وجود اصلاحات ارضی: تا سال ۱۳۵۷ کشور هنوز در مواد غذایی خودکفا نبود و رشد جمعیت و ثروت تنها پدیده‌ای شهری بود ....علی‌رغم نرخ رشد اقتصادی سریع، نابرابری بین درآمدهای شهری و روستایی افزایش می‌یافت ....شکاف رو به گسترش میان مخارج و درآمدهای شهری و روستایی، اساس صنعتی شدن، در آینده را پوساند چرا که بخش روستایی بازار آماده‌ای را برای کالاهایی که بخش صنعتی تولید فراهم می‌کرد، فراهم نمی‌آورد (Afshar ۱۹۸۹:۶۸). با این اوصاف می‌توان گفت نوع نظام کشاورزی از کار ـ سرکوب به شکل بازار در حال تغییر بود. در طی اصلاحات ارضی حدود ۳/۱ میلیون خانوار دهقانی زمین دریافت کردند. در پایان اصلاحات و در سال ۱۳۵۳، ۳۳ درصد از کل جمعیت روستایی فاقد زمین، ۳۹ درصد به طور متوسط دارای دو هکتار زمین، ۱۲ درصد به طور متوسط دارای هفت هکتار، ۱۴ درصد به‌طور میانگین مالک ۱۸ هکتار و ۵ درصد به طور متوسط مالک ۱۹۰ هکتار بودند. به طور کلی اصلاحات ارضی باعث به وجود آمدن یک طبقهٔ متوسط دهقانی شد که ۱۵ درصد جامعهٔ دهقانی را تشکیل می‌داد. همین طبقه کنترل سازمانهای تعاونی و روستایی و شرکتهای سهامی زراعی را در دست داشت. همین امر موجب وابستگی

جامعهٔ دهقانی به بوروکراسی دولتی بود (بشیریه ۱۳۷۴ :۲۱۹). با از بین رفتن نظام کار ـ سرکوب دیگر دهقانان تحت استثمار شدید و مستقیم اربابان مالک نبودند و احتمال انقلابی شدن آنها کمتر شد. از سوی دیگر با فقدان اربابان مالک، دهقانان دیگر تحت کنترل شدید و مستمر آنان نبودند و توان انقلابی آنان امکان بروز پیدا می‌کرد. ولی آنچه که تاریخ معاصر به ما می‌گوید آن است که دهقانان ایرانی در سدهٔ اخیر هیچ‌گاه شورشهای انقلابی با اهمیتی نداشته‌اند که این نشان از پایین بودن توان انقلابی آنان دارد. به این ترتیب حتی اگر امکان بروز این توان پیش می‌آمد، از شورش و قیام دهقانی خبری نبود چرا که فرض وجود اصل چنین توانی محل تردید است (دلایل این امر را بعداً توضیح می‌دهیم). از سوی دیگر، تجاری شدن کشاورزی باعث کارآمد شدن آن نشد چرا که قشر عظیمی از دهقانان به جای ماندن بر سر زمین و زراعت، به شهرها و کارخانه‌ها روی آوردند و مشغول امور صنعتی شدند. به این ترتیب در انقلاب اسلامی، دهقانان نقش فعالی ایفا نکردند و حتی دربادی امر از شاه حمایت می‌کردند که این عمل با گسترش جنبش توده‌ای از میان رفت. طبقهٔ اشراف زمیندار در دهه ۱۳۴۰ دولت در صدد از بین بردن قدرت زمینداران برآمد. قدرت اشراف، در اراضی و املاکشان بود و اصلاحات ارضی نقطهٔ پایانی بر این قدرت بود. اصلاحات ارضی مهمترین کوشش دولت برای درهم شکستن قدرت اجتماعی اشراف زمیندار بود. طبق قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲، زمینداران می‌توانستند تنها یکی از روستاهای خود را نگاه دارند و بقیهٔ املاک آنها مشمول قانون تقسیم اراضی شد. اصلاحات ارضی طی سه دوره از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۰ اجرا شد. با توجه به مستثنیات قانون اصلاحات ارضی، بخشی از طبقهٔ زمیندار همچنان باقی ماند ولی دیگر صاحب قدرتی نبودند. در سال ۱۳۵۰، حدود ۶۲۰۰۰ زمیندار بزرگ در مناطق مختلف کشور وجود داشتند که زمینهایشان بر اساس نظام کارمزدی کشت می‌شد. بدین ترتیب نوع نظام کشاورزی به صورت نوع بازاری در آمده بود (بشیریه۱۳۷۴: ۲۰۴). انگیزهٔ بورژوازی برای نوسازی در ایران طبقهٔ سرمایه‌دار در ایران تا سال ۱۳۴۲ رشد چندانی نداشت و سرمایه‌داری در این مقطع محدود به سرمایه‌داری تجاری می‌شد. علت هم در عدم امکان این طبقه از برخورداری از استقلال و آزادی عمل از یکسو و ناتوانی در انباشت سرمایه از سوی دیگر بود (مشیرزاده راهبرد ش۶ :۳۶). اما از دههٔ ۱۳۴۰ به بعد شرایط رشد بورژوازی در ایران فراهم شد. در این دوره اتحادی سه‌گانه بین سرمایهٔ خارجی، سرمایهٔ داخلی و دولت به وجود آمد .(Foran ۱۹۹۳:۳۲۹) سرمایهٔ خارجی در صنایع اتومبیل، لوازم خانگی، مواد شیمیایی، دارویی و پلاستیک جنبهٔ غالب را داشت و در صنایع بومی نظیر بافندگی و ساختمان نیز رسوخ کرده بود. صنایع کلیدی ایران، اکثر قطعات و اجزای مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کردند و در داخل کار چندانی بجز مونتاژ کردن این قطعات صورت نمی‌پذیرفت. در مجموع بخش صنعتی جدید با استفاده از ماشینهای وارداتی، به یاری تکنولوژی وارداتی اجزای وارداتی را مونتاژ می‌کرد که گاه این کار به صورت سرمایه‌گذاری مشترک انجام می‌شد و در نهایت فرآورده‌های نامرغوب با قیمتهای بالا به فروش می‌رفت (Foran ۱۹۹۳:۳۲۸). به طور کلی می‌توان گفت سرمایهٔ بین‌المللی طی دورهٔ ۱۳۲۰-۱۳۵۷ بیش از دورهٔ صد سالهٔ قبل از آن در شکل دادن به اقتصاد ایران مؤثر بوده است. اگرچه سرمایه‌گذاری خارجی سهم ناچیزی از کل سرمایه‌گذاریهای انجام شده را در برمی‌گرفت، اما همین سرمایه‌های قلیل در مهمترین بخشهای اقتصاد ایران صورت گرفته بود، بنابراین سرمایهٔ خارجی چیزی بیش از یک شریک فرودست بود (Foran ۱۹۹۳:۳۲۹) . (وجود سرمایهٔ خارجی متغیری است که در تحلیل مور جایی ندارد چرا که در نقد نظریهٔ مور اظهار کردیم که این نظریه به عوامل درونی جوامع می‌پردازد). در ایران دولت نیز به کارهای اقتصادی اشتغال داشت و برخی از سرمایه‌گذاریها را صورت می‌داد، به طوری که گاه منابع عظیمی را صرف سرمایه‌گذاری می‌کرد. (جایگاه این متغیر ـ سرمایهٔ دولتی ـ نیز در تحلیل مور خالی است). سرمایهٔ خصوصی در ایران همواره نقش پشتیبان را برای سرمایهٔ دولتی ایفا نموده است. علاوه بر این، طبقهٔ سرمایه‌دار در ایران طبقهٔ یکدستی نبود و شامل بخشهای گوناگونی می‌شد؛ از جمله بورژوازی سنّتی، خرده بورژوازی، بورژوازی مدرن، بورژوازی کمپرادور یا وابسته و بورژوازی بوروکراتیک. البته این تمایزات فقط فایدهٔ نظری برای بحث ما دارند چرا که در عمل جدا کردن این بخشها از هم امکان‌پذیر

نیست. برای مثال در ایران نمی‌توان به راحتی بورژوازی کمپرادور را از بوروکراتیک جدا کرد (عتیق‌پور ۱۳۵۸ :۷۲– ۷۸). بورژوازی مدرن شامل بورژوازی صنعتی، تجاری ومالی‌ای می‌شد که تازه به وجود آمده بود و دارای پیوندهای بین‌المللی قوی و پیوندهای بومی ضعیفی بود. تفکیک این بخش از بورژوازی بوروکراکتیک و بورژوازی کمپرادور (که فروشنده و دلال کالاهای بیگانه و شریک کمپانیهای خارجی است) امکانپذیرنیست، چرا که بورژوازی مدرن متمایل به انجام فعالیتهایی بود که مورد علاقهٔ سرمایهٔ خارجی قرار می‌گرفت. سه خاستگاه اجتماعی بورژوازی مدرن ایران عبارتند از: ملاکین سابق که سهام کارخانه‌ها را خریده یا به کشاورزی سرمایه‌دارانه روی آورده بودند، تجار سابق بازار و گروهی که در اثر رونق نفتی تبدیل به بورژوازی مدرن شده بودند(که شامل کارآفرینان، صاحبان کسب و کار و مستخدمان عالی‌رتبه که اغلب از طبقات پایین اجتماعی بودند ولی توانسته بودند خود را به دربار نزدیک کنند).(Vakili-Zad ۱۹۹۲:۲۲) بورژوازی مدرن شامل مالکان بانکهای مختلط توسعه (که شرکای خارجی سهام آن را داشتند)، سرمایه‌گذاران در تعاونیهای زراعی و کشاورزی تجاری، مالکان کارخانه‌های مدرن که به مونتاژ کالاهای مصرفی اشتغال داشتند و بورژوازی تجاریِ مدرنِ غیر بازاری می‌شد. بورژوازی بوروکراتیک شامل بوروکراتهای دولتی با استفاده از مزایایی که در اختیار داشتند، به فعالیتهای اقتصادی روی آورده بودند و سودهای سرشاری را از این طریق نصیب خود می‌کردند. این جناح بوروکراتیک درون بورژوازی مالی، تجاری و صنعتی مدرن، بر سایر بخشها سلطه داشت و کانون آن بوروکراتهای عالی رتبه، سران عالی رتبهٔ ارتش، خانوادهٔ سلطنتی و وابستگان آنها بودند (آقایی ۷۴ ـ ۱۳۷۳: ۱۲۲). بورژوازی سنّتی یا بورژوازی ملی و یا بازاری، در پی ائتلاف تجار و تولیدکنندگان کالایی خُرد شکل گرفته بود. این بخش از بورژوازی به دلیل، سیاستهایی که دولت در پیش گرفته بود با آن (دولت) مخالفت می‌کرد. سیاستهای حکومت (سیاستهای اعتباری، نظام جواز شغل، قرار دادن نرخهای سوبسیدی در اختیار مؤسسات بزرگ) به طور کلی به نفع بورژوازی مدرن بود. همچنین گسترش نظام بانکی و دیگر نهادهای اعتباری دولت و گسترش بخشهای تجاری مدرن موجب زوال قدرت نسبی بازار شد به طوری که سهم تجارت داخلی (بازار) در تولید ناخالص داخلی (شاخص دخالت بازار در اقتصاد) از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ کاهش ۷/۳ درصدی داشت (آقایی۷۴ ـ ۱۳۷۳ : ۱۲۵–۱۲۷). در پایان این بحث راجع به بخش خصوصی سرمایه، ذکر این نکات حائز اهمیت است که: ۱ـ با وجود آنکه سرمایهٔ دولتی در راستای منافع سرمایهٔ خارجی، در اقتصاد ایران نقش مسلط را داشت و سرمایهٔ خصوصی به عنوان پشتیبان سرمایهٔ دولتی مطرح بود ، ولی آمار و ارقام چنین نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری خصوصی از کل سرمایه‌گذاری در سالهای قبل از ۱۳۵۲، بیشتر از سرمایه‌گذاری دولتی و پس از ۱۳۵۲ نیز چندان کمتر ازسرمایه‌گذاری دولتی نبوده است (کاتوزیان ۱۳۷۲ :۳۱۲). ۲ـ در دورهٔ ۱۳۴۰–۱۳۵۷ ، شاهد تحول در بافت طبقاتی سرمایه‌دار هستیم به این ترتیب که با افول سرمایه‌داری تجاری و رشد سرمایه‌داری صنعتی و مالی مواجهیم. از اوایل دهۀ ۱۳۴۰ به بعد، دولت با اتخاذ سیاستهای اقتصادی خاص، به پیدایش طبقهٔ سرمایه‌دار صنعتی و مالی جدید و انهدام طبقهٔ سرمایه‌دار تجاری (بازار) کمک کرد. دولت با ایجاد محدودیتهای تجاری و گمرکی، باعث افول سرمایه‌داری تجاری شد و با اعطای وام و امتیازات انحصاری به بورژوازی صنعتی، باعث رشد این طبقه گشت. به طوری که در دهۀ ۵۰، بورژوازی بزرگ صنعتی‌ای پدید آمد که مرکب از پنجاه خانواده بود و حدود ۶۷٪ کل صنایع و مؤسسات مالی را در تملک خود و انگیزهٔ بالایی برای نوسازی داشت. طبقهٔ سرمایه‌دار جدید دست‌پروردهٔ دولت بود و با آن همکاری نزدیک داشت. اما دراوایل دهۀ ۱۳۵۰ دولت از رشد فزایندهٔ طبقهٔ جدید نگران شد . در سال ۱۳۵۱ شاه به منظور جلوگیری از رشد بی‌رویهٔ طبقهٔ سرمایه‌دار ، دستور تشکیل شورای عالی اجتماعی را صادر کرد، سهام صنایع خصوصی بزرگ را به کارگران فروخت، دستمزدها را افزایش داد وحتی برخی از سرمایه‌داران بزرگ را به حبس انداخت. به‌این‌ترتیب تا حدودی جلوی فعالیتهای اقتصادی این طبقه گرفته شد ولی به هر حال در سالهای پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ، بورژوازی صنعتی بزرگ به نیروی با نفوذی در سیاست ایران تبدیل شده بود وبه همین اندازه بورژوازی تجاری تحت فشاردولت قرار گرفته و نفوذش را از دست داده (بشیریه ۱۳۷۴ :۱۵۸) و طبعاً با

نوسازی مخالف بود. روابط دولت /طبقهٔ حاکم در ایران همان‌طور که گفتیم در دههٔ ۱۳۴۰، دولت ایران به طرق گوناگون زمینه‌های مساعد برای رشد بورژوازی را فراهم ساخته بود. بدین ترتیب به جای آنکه دولت در دست طبقهٔ حاکم باشد، به این طبقه شکل می‌داد. در دههٔ ۱۳۴۰ دولت پهلوی تحت هدایت صندوق بین المللی پول، تجارت خارجی را به کنترل خود درآورد و با تأکید بر تولیدات داخلی و انجام اصلاحات ارضی و اتخاذ سیاست جایگزینی واردات ، موجبات رشد بورژوازی را فراهم کرد. همچنین دولت پهلوی در این سالها اقدامات مؤثری جهت حمایت از بورژوازی صنعتی به عمل آورد که عبارت بودند از: سیاست حمایت تعرفه‌ای، ممنوعیت ورود برخی اقلام خاص، اعطای اعتبارات و وامهای سهل‌الوصول با نرخ پایین بهرهٔ بانکی برای صنایع بزرگ، معافیتهای مالیاتی، امتیازات انحصاری، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی به‌منظور تحریک و رشد بورژوازی بومی و تأسیس صنایعی که به رشد صنایع بومی کمک می‌کرد(آقایی ۷۴– ۱۳۷۳ :۱۱۹). دولت از طریق اختصاص دادن درآمدهای نفتی خود به بورژوازی مدرن کمک می‌کرد. سرمایه‌گذاری نسبتاً بالای خصوصی بویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد،نتیجهٔ سیاست دولت در انتقال قسمت بزرگی از عواید نفت به وابستگانش از طریق وامهای کم‌بهره و کمکهای دیگر بود. دریافت‌کنندگان نیز این اعتبارات را سرمایه‌گذاری می‌کردند و از سود سرشاری بهره‌مند می‌شدند(کاتوزیان ۱۳۷۲ :۳۱۲). بنابراین نوعی حالت حامی و تحت‌الحمایگی بین دولت و بخش خصوصی وجود داشت: رابطهٔ تحت‌الحمایگی بین رژیم که قادر به توزیع منابع بود و منافع خصوصی که تلاش می‌کرد از طریق دسترسی به کانالهای عمومی بر سیاست عمومی و جذب منابع تأثیر بگذارد، وجود داشت. بنابراین این یک فرآیند غیر رسمی بود که بر اساس روابط فردی بین منافع خصوصی و نهادهای دولتی قرار داشت . ... و بخش خصوصی حول مؤسسه‌های اجرایی حلقه می‌زد تا بتواند بر اتخاذ سیاستها تأثیر بگذارد(Bashiriyeh ۱۹۸۴:۴۶-۴۷). این روابط، توانایی و استقلال عمل بورژوازی مدرن را کاهش و استقلال دولت را افزایش می‌داد. بورژوازی مدرن هیچ‌گاه نتوانست از لحاظ سیاسی قدرتمند باشد و احزاب و نهادهای مستقلی را تأسیس نماید. به این ترتیب بورژوازی مدرن ناچار بود از یکسو با دولت در اتحاد باشد تا از مزایای این اتحاد برخوردار گردد و از سوی دیگر، به طبقهٔ سرمایه‌داران خارجی وابسته بود و با آنها اتحاد داشت، زیرا به دلیل ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی، منافعش با منافع آنها گره خورده‌بود . سرمایهٔ خارجی، تکنولوژی، مهارتهای مربوط به مدیریت و گاهی سرمایهٔ مالی و دسترسی آسان به بازارهای گسترده و حمایت شده را در عوض مشارکت در منافع حاصله ، به نخبگان صنعتی بومی ایران ارائه می‌کرد. همان‌طور که قبلاً ـ نیز گفته‌ایم یک دست نبودن بورژوازی در ایران و عامل سرمایهٔ خارجی و نفوذ آن بر بورژوازی مدرن، کاربست نظریهٔ مور درمورد ایران را با مشکل مواجه می‌سازد. اما با وجود این مسائل، سعی خود را در این زمینه به عمل می‌آوریم. تا اینجا متغیرهای مورد نظر مور دربارهٔ ایران بررسی شد، از این به بعد سعی خواهیم کرد تا نشان دهیم کدام یک از راههای نوسازی برینگتون مور با مورد ایران همخوانی دارد. ایران و انقلاب از بالا در این قسمت از مقاله می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در ایران می‌توانست انقلابی از بالاـ شکل بگیرد؟ همان‌طور که دیدیم در این راه ازنوسازی ، دولت نوساز، از بالا اقدام به نوسازی می‌کند و با طبقهٔ سرمایه‌دار و اشراف زمین‌دار دست به ائتلاف می‌زند. به عبارت دیگر، ائتلاف میان بخشهایی از هیأت حاکمهٔ زمین‌دار قدیم که دارای قدرت سیاسی قابل ملاحظه ولی موقعیت اقتصادی ضعیفی می‌باشند از یکسو، و طبقهٔ سرمایه‌دار نوپدیدی که دارای قدرت اقتصادی است و به دنبال امتیازات سیاسی و اجتماعی نیز می باشد از سوی دیگر صورت می‌پذیرد که در نتیجهٔ چنین تحولی تغییرات اجتماعی واقتصادی ناگهانی و سریعی صورت می‌پذیرد و تودهٔ جمعیت مورد استثمار شدید واقع می‌شود. جوامع کشورهایی که در آنها چنین تحولی رخ داده است(آلمان و ژاپن) دارای این ویژگیها بودند: همان‌طورکه دیدیم طبق بررسی مور، انگیزهٔ بورژوازی در این کشورها برای نوسازی متوسط بود، شکل نظام کشاورزی کارـ سرکوب بود و دهقانان استثمار می‌شدند و توان انقلابی دهقانان کم بود. طبقهٔ حاکم و یا طبقهٔ اشراف زمین‌دار در دولت از نفوذ سیاسی قابل توجهی برخوردار بود. تا قرن نوزدهم، در هر دو کشور فوق (آلمان و ژاپن) نوعی نظام فئودالی با برخی تفاوتها وجود

داشت. با رشد تجارت داخلی و خارجی، گرایشهای تجاری در کشاورزی ظهور کرد و منجر به رشد طبقهٔ بورژوازی شد و آخرالامر طبقات بورژوآ و اشراف زمیندار در این دو کشور در مقابل هم صف‌آرایی نکردند ، چرا که در وضعیت قرن نوزدهمی این جوامع ، نه بورژوازی آنقدر قدرتمند بود که توانایی رقابت بر سر قدرت سیاسی را با اشرافیت زمیندار سنّتی داشته باشد و نه دولت اشرافی به دلیل منازعه با دول قدرتمند اروپایی می‌توانست از موقعیت اقتصادی طبقهٔ بورژوازی چشم بپوشد (دلاوری ۱۳۷۰ ـ ۱۳۶۹: ۲۲۵). نتیجه آن شد که در اثر ائتلاف این دو طبقه دولتی نوساز بر سر کار آمد که هرگونه مخالفت با نوسازی را سرکوب می‌کرد. پیدایش دولتهای نوساز در آلمان و ژاپن در نتیجهٔ شرایط سیاسی و اجتماعی خاص این جوامع بود. در ایران دورهٔ پهلوی دوم، همان‌طور که شرح دادیم، اشرافیت زمیندار بخصوص از دههٔ ۱۳۴۰ به بعد و با انجام اصلاحات ارضی، قدرت سیاسی و نفوذ خود را بر دولت از دست دادند. علاوه بر این در دههٔ ۱۳۵۰ و پس از شوک نفتی، دولت هرچه بیشتر و بیشتر از طبقات اجتماعی مستقل شد و رابطهٔ دولت / طبقه عکس شد. به این معنا که این دولت بود که به طبقات اجتماعی شکل می‌داد و بر آنها نفوذ داشت، طبقات اجتماعی نفوذی بر دولت نداشتند. حتی طبقهٔ بورژوازی صنعتی و مالی که در دههٔ ۱۳۵۰ از قدرت اقتصادی برخوردار شده بود، توسط دولت و با استفاده از رانتهای دولتی شکل گرفته بود. نوع نظام کشاورزی نیز از نوع کشاورزی بازاری بود و به‌این ترتیب (و با انجام اصلاحات ارضی) دهقانان دیگر به آن شدت سابق تحت تأثیر استثمار ملاکین نبودند و لذا پتانسیل انقلابی زیادی نداشتند. به این ترتیب در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ، طبقهٔ اشراف زمیندار دارای قدرت سیاسی چندانی نبودکه به واسطهٔ آن بتواند با بورژوازی دست به ائتلاف بزند، چرا که چیزی برای معامله نداشت. همچنین دولت به جای ائتلاف با طبقهٔ زمیندار، با اتخاذ سیاستهایی در دههٔ ۱۳۴۰ باعث تضعیف این طبقه گردید. به این ترتیب دولت ایران در این مقطع، مبتنی بر یک طبقهٔ قدرتمند از اشراف زمیندار نبود. بورژوازی هم با اینکه دارای قدرت اقتصادی قابل توجهی در این زمان شده بود ولی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دستگاه سیاسی نداشت و این دولت بود که باعث رشد این طبقه شده بود و برآن نفوذ و کنترل داشت. بنابراین دولت پهلوی دوم هیچ‌گاه برآیند ائتلاف دو طبقهٔ اشراف زمیندار و بورژوازی نبود و اساساً شرایط اجتماعی ـ سیاسی در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ایران، با شرایط سیاسی ـ اجتماعی ژاپن و آلمان قرن ۱۹و۲۰ متفاوت بود. ایران و انقلاب دهقانی در این قسمت می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا در ایران سالهای ۱۳۵۰ می‌توانست انقلاب دهقانی(مطابق چهارچوب نظری مور) رخ دهد؟ همان‌طور که می‌دانیم، در جوامعی که در آنها انقلاب دهقانی رخ داد مانند روسیه و چین، دولت حامی اشراف زمیندار بود و نمی‌گذاشت که طبقهٔ بورژوازی رشد نماید. لذا انگیزهٔ بورژوازی در این کشورها برای نوسازی کم بود. به همین علت، طبقهٔ بورژوآ گسترش چندانی نیافت تا بتواند به شیوهٔ نوسازی فاشیستی با اشراف زمیندار ائتلاف نماید. از سوی دیگر، زمینداران شدیداً به سرکوب و استثمار طبقهٔ دهقان می‌پرداختند و به همین دلیل توان انقلابی آنان بسیار زیاد بود. نتیجهٔ این وضعیت آن شد که گروهی از روشنفکران شهری دست به ایجاد احزاب انقلابی زنند و با استفاده از قدرت طبقات فرودست بویژه دهقانان، انقلابی را تدارک ببینند و سعی کردند با استفاده از قدرت آنان در صدد نوسازی برآیند. نتیجه، به‌وجودآمدن دولتی توتالیتر بود که در همهٔ کارها واز جمله در نوسازی دخالت بیش از حدّ می‌کرد تا جایی که سرانجام خود دهقانان نیز قربانی این شیوهٔ نوسازی شدند و به وسیلهٔ دولتهای کمونیستی سرکوب گردیدند. جوامعی که دچار انقلاب کمونیستی شدند دارای ویژگیها و شرایط اجتماعی خاص خود بودند. از جمله: ۱ـ بخش اعظم جمعیت این کشورها را دهقانان تشکیل می‌دادند که در نظام فئودالی تحت استثمار شدید ملاکان بودند. ۲ـ در این جوامع در قرن ۱۹ شورشهای دهقانی زیادی صورت پذیرفته بود. دلایل آن، استثمار ملاکین از یکسو و فشاری که دولت با اخذ مالیات از دهاقین به عمل می‌آورد از سوی دیگر بود. ۳ـ پیوند این جنبشهای دهقانی با جنبش انقلابیون شهری (طبقات پایین و روشنفکران) (دلاوری ۱۳۷۰ ـ ۱۳۶۹: ۲۱۳ ـ ۲۱۴). سؤال آن است که آیا در ایران چنین ویژگیهایی وجود داشته است؟ آنچه که تاریخ معاصر به ما می‌گوید آن است که در ایران هیچ‌گاه شرایط سیاسی و اجتماعی برای بروز شورشهای

گستردهٔ دهقانی مهیا نبوده است . در ایران تا پایان قرن ۱۳ هجری شمسی، اقشار گستردهٔ دهقانی وجود داشت اما جنبشهای گسترده و مستمری نداشتند بلکه شورشها به طور عمده پراکنده بود و اغلب هم سرکوب می‌شد. علت فقدان شورشهای گسترده و دهقانی علی‌رغم گستردگی این طبقه در ایران عبارت بود از: ۱ـ دهقانان در دوره‌های ثبات تحت نظارت شدید تیولداران (نمایندگی قدرت مرکزی) و در دوره‌های بی‌ثباتی تحت نظارت حکام و زمینداران بودند. ۲ـ طبقهٔ دهقانان ایرانی طبقه‌ای یکدست نبود چون همواره انواع گوناگونی از مالکیت زمین وجود داشته که بر هریک از آنها مناسبات متفاوتی حاکم بوده است. ۳ـ دولتها اغلب شورشها را سرکوب می‌کردند (دلاوری ۱۳۷۰ ـ ۱۳۶۹: ۲۱۶ ـ ۲۱۸). تنها در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی بخصوص در هنگام انقلاب مشروطه بود که زمینه برای شورشهای گستردهٔ دهقانی آماده شد، اما باز هم شورشهای عمده‌ای رخ نداد و شورشهای انجام شده نیز پیوندی مستمر با جنبشهای شهری نداشت (دلاوری ۱۳۷۰ ـ ۱۳۶۹: ۲۱۸). در دورهٔ پس از دههٔ ۱۳۴۰ و با انجام اصلاحات ارضی بسیاری از دهقانان صاحب زمین شدند ودیگر تحت تأثیر استثمار شدید مالکین قرار نداشتند لذا از توان انقلابی کمی برخوردار بودندو همان‌طور که گفتیم حتی در بادی امر برخلاف جریان انقلابی حرکت می‌کردند. اما موقعیت روشنفکران انقلابی در ایران چگونه بود؟ آیا آنان توجهی به جنبشهای دهقانی داشتند؟ روشنفکران ایرانی را می‌توان در دو گروه روشنفکران مذهبی و از جمله روحانیون و روشنفکران غیر مذهبی جای داد. تا آنجا که می‌دانیم جریان غالب حوزوی در دههٔ ۱۳۴۰ اصلاحات ارضی را محکوم کرد. دلیل آن نیز اهمیتی بود که روحانیون طبق آموزه‌های اسلامی به مالکیت می‌دادند (همهٔ ما اصل معروف تسلیط را می‌دانیم: «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم». روشنفکران چپ نیز اصلاحات ارضی را حرکتی محافظه‌کارانه و در جهت عقیم گذاشتن جنبش سوسیالیستی ارزیابی و با آن مخالفت می‌کردند. تنها روشنفکران موافق دولت بودند که با اصلاحات موافق بودند که طبعاً این عده نیز حامی شورشهای دهقانی نبودند. بنابراین روشنفکران مخالف دولت و انقلابی هر یک بنابر دلیلی با اصلاحات ارضی مخالف بودند و طبعاً نمی‌توانستند رهبری جنبش دهقانی را در دست گیرند و اصلاً در این مقطع از زمان از شورش دهقانی نیز خبری نبود، که روشنفکران بخواهند در صدر آن قرار گیرند. از سوی دیگر، روشنفکران سکولار غیرچپ نیزافکار سوسیالیستی و کمونیستی را نمی‌پسندیدند ولذا به دنبال ایجاد آگاهی طبقاتی در طبقات فرودست جامعه و ایجاد انقلاب دهقانی نبودند. نتیجه آنکه با توجه به ویژگیهای جامعهٔ دهقانی در ایران از یکسو و با توجه به موقعیت اقشار روشنفکر در ایران از سوی دیگر، می‌توان ادعا کرد که در دهه‌های ۱۳۴۰و۱۳۵۰ شرایط لازم برای وقوع انقلاب دهقانی مهیا نبوده است. ایران و انقلاب بورژوایی در این قسمت می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا در ایران دهه‌های ۱۳۴۰و۱۳۵۰ می‌توانست انقلابی بورژوایی رخ دهد؟ همان‌طور که می‌دانیم در راه انقلاب بورژوایی، طبقهٔ جدید بورژوآ با پایگاه اجتماعی و اقتصادی مستقل از طبقهٔ اشراف زمیندار، رشد می‌کند و سپس با توسل به خشونت اشراف را شکست می‌دهد. ویژگی این انقلاب، عدم ائتلاف بورژوازی و اشراف زمیندار است. قبل از انقلاب نیز با جامعهٔ فئودالی، آزادی گروههای شهری و رشد طبقهٔ متوسط سر وکار داریم. در اثر تجاری شدن کشاورزی و انباشت سرمایه، طبقهٔ بورژوآ انقلابی از پایین را صورت می‌دهد که نتیجهٔ آن سرمایه‌داری صنعتی ودموکراسی سیاسی است (دلاوری ۱۳۷۰ ـ ۱۳۶۹ : ۲۰۶ ـ ۲۰۸). آیا در ایران زمان انقلاب، شرایط اجتماعی وسیاسی برای انجام انقلاب بورژوایی مناسب بود؟ همان‌طور که گفتیم در ایران دهه‌های ۱۳۴۰و۱۳۵۰ ، کشاورزی در حال تجاری شدن بود و نوع نظام کشاورزی به نوع کشاورزی بازار تبدیل شده بود. لذا سطح استثمار دهقانان پایین و در نتیجه توان انقلابی آنان کم بود. در این دوره و بخصوص در دههٔ ۱۳۵۰، طبقهٔ بورژوازی نسبتاً قویی پیدا شده بودکه متشکل از سرمایه‌داران کشاورزی، صنعتی و مالی بود که دارای انگیزه‌های قویی برای نوسازی بودند. به این ترتیب همان‌طور که ا زجدول ۲ نیز مشخص است شرایط اجتماعی ایران در زمان وقوع انقلاب شبیه شرایط اجتماعی انگلستان و آمریکا در هنگام جنگهای داخلی و انفصال در این دو کشور بوده است. پس چرا در ایران انقلاب بورژوایی اتفاق نیفتاد ولی در انگلستان و ایالات متحده افتاد؟ پاسخ را باید در چگونگی شکل‌گیری طبقهٔ بورژوآ در ایران و روابط دولت-

طبقات بیابیم. همان‌طور که گفتیم در دهۀ ۱۳۵۰طبقۀ بورژوای نسبتاً قوی پیدا شده بودکه خواهان نوسازی هم بود. اما این دولت پهلوی بودکه باعث رشد و گسترش و نفوذ و قدرت این طبقه شده بود ودارای کنترل و نفوذ بر آن بود و نه برعکس. طبقۀ بورژوازی، طبقه‌ای نبود که به طور طبیعی و از درون مناسبات درونی طبقاتی جامعۀ ایران، سر بلند کرده و رشد و گسترش پیدا کرده باشد. بلکه این دولت بود که تحت فشار نظام اقتصادی بین‌المللی به رشد این طبقه کمک و به تضعیف طبقۀ اشراف زمیندار و بورژوازی تجاری همت گماشته بود. دولت نفتی در ایران توانایی چنین کاری را داشت چرا که چنین دولتی مستقل از طبقات اجتماعی بود و به لحاظ اقتصادی به آنها وابستگی نداشت. بنابراین طبقۀ بورژوازی در ایران به طورطبیعی و ازدل مناسبات درونی طبقاتی جامعۀ ایران سر بلند نکرده بود. به همین دلیل این طبقه با اینکه خواهان نوسازی اقتصادی بود ولی گرایشات محافظه‌کارانه (و نه انقلابی) داشت و خواهان استمرار وضع موجود بود، چرا که دولت امتیازات و انحصارات لازم را در اختیار این طبقه قرار می‌داد وتحت نفوذ طبقۀ اشراف زمیندار هم نبود، بنابراین بورژوازی دلیلی برای به‌کارگیری خشونت علیه چنین دولتی نمی‌دید. نکتۀ دیگر آنکه، این دولت و نه بورژوازی بود که وظیفۀ مبارزه با اشراف زمیندار را برعهده گرفت. بنابراین بین بورژوازی ایرانی و طبقۀ اشراف زمیندار جنگ و منازعه‌ای رخ نداد که از دل آن انقلاب بورژوایی بیرون آید. انقلاب اسلامی انقلابی بود که تقریباً تمامی گروهها و طبقات اجتماعی در آن شرکت داشتند و خواهان خواسته‌هایی به غیر از منافع طبقاتی خویش بودند.بنابراین انقلاب محصول مبارزات تنها یک طبقه (طبقۀ بورژوازی) نبود. پس از انقلاب هم ، طبقۀ بورژوآ نقش چندانی نیافت و به حاشیه رانده شد. به این ترتیب در هنگامۀبحران انقلابی ، طبقۀ بورژوای صنعتی و مالی وکشاورزی نه تنها طبقه‌ای انقلابی نبود بلکه دچار انفعال کامل نیز شده بودند. نتیجه گیری با توجه به بحثهای فوق نتیجه آن شد که هیچ‌یک از انقلابهایی که در نظریۀ مور مطرح شده است، قابل تطبیق با انقلاب اسلامی ایران نیست. پس می‌توان گفت که نظریۀ برینگتون مور به‌تنهایی قادر به تبیین انقلاب ایران نیست. به نظر نگارنده دلیل این امر در چند چیز است. دلیل اول در مقدمۀ این بحث به‌طور تفصیلی شرح داده شد و آن اینکه این نظریه برآمده از شرایط اجتماعی جوامع دیگر است و لذا کاربست آن در مورد انقلاب اسلامی با مشکل مواجه می‌شود. دلیل دوم نیز آن است که این نظریه در یک نگاه کلی نظریه‌ای ساختاری است و به نقش رهبری انقلابی و ایدئولوژی بهایی نمی‌دهد و این در حالی است که به قول اسکاچپول، انقلاب ایران شاید تنها موردی باشد که توسط رهبران آن ساخته وپرداخته شده باشد و ایدئولوژی اسلامی در آن نقش فائقه‌ای داشته است وتحلیلی که شامل این عناصر نباشد ، تحلیلی کامل نخواهد بود. دلیل سوم آنکه حتی در چهارچوبۀ ساختاری، به متغیرهای محدودی بسنده شده است و مثلاً از متغیر نظام اقتصادی بین‌المللی و شکل دولت خبری نیست. این متغیرها جزء مواردی بودند که از سوی اسکاچپول مورد توجه قرار گرفتند و در تحلیل وی وارد شدند. همان‌طور که می‌دانیم جامعۀ ایران در دهه‌های ۱۳۴۰و ۱۳۵۰ تحت فشارهای نظام بین‌المللی بوده است و بی‌توجهی به این عامل می‌تواند به تحلیل آسیب برساند. همچنین بی‌توجهی به شکل خاص دولت ایران (دولت نفتی) می‌تواند باعث غفلت از برخی امور کلیدی در تحلیل گردد. اما به‌کارگیری این نظریه در مورد ایران خالی از فایده هم نبوده است. چرا که اولاً، توجه پژوهشگران را بر شرایط درونی و ساختارهای اجتماعی جامعۀ ایران متمرکز می‌سازد و پژوهشگر پس از بررسی و دقت در مناسبات درونی جامعۀ ایران ،پی به توان این جامعه برای تغییر و تحول می‌برد. در این نوع تحلیل، طبقات اجتماعی (به جای افراد) به عنوان کارگزاران و نیروهای اجتماعی مطرحند، لذا پژوهشگر باید با تعمق و تفکر در مورد هریک از این نیروها، بخوبی با آنها و نقش‌شان در طول تاریخ ایران آشنا شود و این امر او را قادر می‌سازد تا بتواند به مسائل مطرح شده در باب جامعۀ ایران پاسخ دهد. ثانیاً، کاربست این نظریه تا حدود زیادی این مسأله را روشن ساخت که چرا در ایران انقلابهای دهقانی، فاشیستی و بورژوایی رخ نداده است. به همین ترتیب مقایسه‌ای بین انقلابهای مختلف و انقلاب ایران به عمل آمد که دارای فواید نظری بسیار زیادی می‌باشد. ثالثاً، با کاربست این نظریه و نظریه‌های دیگر بر انقلاب ایران، و تعمق نظری و تفکر در این باب، شرایط نظری لازم برای پرداختن نظریه‌ای که بتواند انقلاب ایران را تبیین

نماید، حاصل می‌آید. منابع فارسی ـ آقایی، مینو. (۷۴ ـ ۱۳۷۳). مسألهٔ استقلال نسبی دولت در ایران. رسالهٔ فوق لیسانس. دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ـ بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی. ـ دلاوری، ابوالفضل. (۷۰ ـ ۱۳۶۹). نوسازی در ایران: موانع و تنگناهای نوسازی سیاسی و اقتصادی تاپایان عصر قاجار. رسالهٔ فوق لیسانس. دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ـ عتیق‌پور، محمد. (تیر ۱۳۵۸). نقش بازار و بازاریها در انقلاب ایران. بی‌جا: بی‌نا. ـ کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسلهٔ پهلوی. ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران:نشر مرکز. ـ مشیرزاده، حمیرا. (بهار ۱۳۷۴). «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران». مجلهٔ راهبرد. ـ مور، برینگتون. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمهٔ حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. منابع لاتین – Afshar, Haleh. (۱۹۸۹). “An Assessment of Agricultural Development Policies in Iran”. in Haleh Afshar.(ed.). Iran: A Revolution in Turmoil. London: Macmillan Press L.T.D.. – Bashiriyeh, Hossein. (۱۹۸۴). The State and Revolution in Iran, ۱۹۶۲-۸۲. London: Croom Helm. New York: St. Martin’s Press. – Foran, John. (۱۹۹۳).Fragile Resistance. Boulder: West View Press. – Skocpol, Theda. (may ۱۹۸۲). “ Rentier State and Shi’a Islam in the Iranian Revolution”. Theory and Society. Vol. II. – Taylor, Stan. (۱۹۸۴). Social Science and Revolutions. New York: St.Martin’s Press. – Vakili-Zad, Cyrus. (۱۹۹۲). “Continuity and Change: The Structure of Power in Iran”.in Cyrus Vakili Bina and Hamid Zangeneh. (eds.). .Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran. New York: St. Martin’s Press

ضرورت اتحاد ملی وانسجام اسلامی

ضرورت اتحاد ملی وانسجام اسلامی نویسنده: نازخند صبحی واقعیت این است که نیاز به وحدت در بین مسلمانان و ترسیم جهان یکپارچه اسلام نیازی اصیل بوده که در طول تاریخ اسلام از سوی مسلمانان آگاه مورد توجه قرار گرفته است . در این برهه از زمان باید علما و دانشمندان مسلمان با آگاه سازی جوامع اسلامی آنها را نسبت به این نیاز مطلع سازند که این آگاه سازی منجر به تدوین منشور اسلامی برپایه و اساسی محکم خواهد شد. در هر صورت انسجام اسلامی در حال حاضر یک نیاز واقعی و فوری است . ترکیب وحدت ملی و انسجام اسلامی نیز بر مبنای آنچه گفته شده ترکیبی کارآمد و موثر محسوب می شود که راه رسیدن به نقطه عزت و پایه داری را به مسلمانان نشان می دهد. اعلام اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان شعار سال ۱۳۸۶ از سوی رهبری متضمن دو محور و مقوله اساسی در مسیر حرکت تکاملی نظام جمهوری اسلامی به شمار می آید. رویکرد داخلی و مربوط به مرزهای جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اقوام و گروههای اجتماعی و سیاسی موجود در درون آن رویکرد برون مرزی و معطوف به اتحاد و انسجام ملل مسلمان و امت واحد اسلامی است . شناخت شرایط حاکم بر فضای داخلی و برون مرزی ما را در مدیریت هر چه موفق تر و پویاتر این امر یاری کرده و مجوزی برای ترویج دستاوردهای انقلاب اسلامی خواهد بود. واضح است که معمار انقلاب براساس درایت و درک عمیق و درست از شرایط داخلی و خارجی بویژه داخلی هر ساله با اعلام نامی برنامه و الگو کاری را در طول سال برای دولت و آحاد مردم طرح ریزی می نمایند. رهبری با این نامگذاری خواسته اند خط کشی ها و چارچوب های خود ساخته احزاب و گروه های مختلف سیاسی را از سر راه بردارند تا کشور بتواند از تمام ظرفیت های فکری مالی و... ایرانیان داخل و خارج کشور استفاده تمام و کمال برد. در این میان برخی افراد و گروه ها مسئولیت بسیار سنگین تری دارند. صدا و سیما امامان جمعه نمایندگی های رهبری شورای نگهبان و نیروهای مسلح در اهتمام عملی به اتحاد و انسجام مسئولیت ویژه

ای دارا می باشند بویژه روحانیت مخاطب خاص و یک نهاد کاملا ریشه دار دینی و گسترده تاریخی با رسالتهایی تعریف شده از متن دین و شریعت به مسئله اتحاد و انسجام به عنوان یک رسالت این نظر را داشته باشند. ارزیابی دقیق مبتنی بر عقل و خرد جمعی از میزان رضایتمندی یا عدم رضایت مردم از وضعیت موجود یکی از شرایط ترویج دستاوردهای انقلاب اسلامی است . بی شک برآوردن شدن انتظارات اکثریت اقوام یا گروهها و اقلیتهای مذهبی و دینی که در به ثمر نشستن نهال انقلاب اسلامی نقش داشته اند پایه های امنیت و ثبات اقتدار ملی را از استحکام قوی تری برخوردار خواهد کرد. اگر این مشارکت به هر دلیلی کاهش یابد راه نفوذ اجانب جهت دخالت در سرنوشت ملی این ملت گشوده می شود و تلاش آنها را به منظور ایجاد بحران به خود معطوف کرده و امنیت ملی ما را خدشه دار خواهد کرد. اما در فضای آرام اتحاد و همبستگی ملی مطالبات آحاد ملت از هر دسته و گروه و مرام و مکتب در چارچوب قانون اساسی که متضمن حقوق حقه همه ملت ایران است پاسخ داده می شود. جمهوریت این نظام با تامین خواسته های مشروع ملت که در چارچوب قانون اساسی طرح می شود برآورده خواهد گردید و اسلامیت آن نیز برپایه اعتقادات ریشه دار مردم ایران زمین استوار خواهد شد. لذا این واژه مکمل یکدیگر بوده و در تکاپوی پاسخ به نیازهای اساسی ملت می باشند و نباید هیچیک از این دو عنصر به فراموشی سپرده شده و یا یکی بر دیگر ترجیح داشته باشد. دستاوردهای عظیم ملت ایران در طول تاریخ ورای تمامی هزینه های پرداخت شده (جان مال و....) ارزشی فراتر از اندیشه و سلیقه فرد یا گروه و یا جریانهای سیاسی یافته اند. فلذا به پاس صیانت از این همه جانفشانی شایسته است که اتحاد ملی را جدی تر و ملموس تر از همیشه گرامی بداریم تا وحدت این واژه مقدس تجلی عینی تر و با شکوه تری پیدا کند. در این صورت می توان امیدوار بود که ملت انقلابی ایران با تحمل تمامی ناملایمات بعد از انقلاب همچنان در کسب مدارج ترقی توسعه رفاه آزادی و جمهوری اسلامی تاکید دارد. ملت آزادیخواه ایران با شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی علاقمندی اش را به رهایی از استعمار و استثمار به پشتوانه انقلابی عظیم به ثبت رساند و اثبات کرد که بدون وابستگی به قدرتهای استکباری و با تکیه بر اعتقادات اصیل اسلامی و با درایت خویشتن می توان مبارزه ای نفس گیر اما پیروزمندانه را به نمایش گذاشت و به تمام مردم مظلوم جهان به ویژه مسلمانان ابلاغ کرد که می توان با تاسی به ملت ایران بر علیه حکومت های جبار قیام کرده حکومت اسلامی مبتنی بر اراده آحاد ملت برپا کرد و تولید صنعتی سوخت هسته ای حاصل چنین فرایندی است و از چکاد این افتخار ملی آزادی خواهی به عزت طلبی و صلح دوستی را در سرتاسر گیتی از عمق جان فریاد کرد. در این راستا رسانه ها رسالتی سنگین تر بر دوش دارند وحدت و اتحاد ملی موضوعی نیست که براحتی و بی تفاوتی از کنار آن توان گذشت به اعتقاد نخبگان کلیه اقشار مردم باید پای بند این شعار و لوازم آن باشند. پایبندی به ضرورت اتحاد ملی و لوازم آن گام نخست در تقویت پایه ها و مظاهر اتحاد و انسجام ملی و اسلامی ایمان به ضرورت و پای بندی به لوازم آن می باشد. اتحاد یک ملت در برابر مشکلات و خطرات مسئولیت ها و اهداف و انسجام جامعه و دولت و بلکه امت و برای دستیابی به برنامه و آرمان ها نیازی فراگیر و ثابت است . این مهم رسالت ایجاد و تقویت وحدت و گسترش و تعمیق انسجام و هماهنگی را پدید آورده و روحانیون و عالمان این مخاطبان اصلی و ویژه این رسالت می باشند. ایمان به این رسالت شرط راه است چرا که اگر صیغه اصلی برخی شعارها بعد تبلیغی آن است و طرح آن موضوعیت دارد اما امری که رسالت یک جامعه یا قشر و گروه به شمار می رود نمی تواند امری شعاری و ظاهری باشد. اگر قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را که رسالت تبلیغ دین و نشر شریعت را برعهده دارد مومن به آنچه بر او نازل شده می شمارد از این رو است که چه کسی شایسته تر از خود پیامبر(ص) به ایمانی که دیگران را به آن فرا می خواند و هم از آن رو که تا ایمان به رسالت خود نداشته باشد چگونه می تواند دیگران را به آن فراخواند و به لوازم آن پای بند باشد اگر استعمارگران سیادت و ریاست خود را در تفرقه ملت ها می جویند اما باید ایمان داشته باشیم که راهی جز این اصل اسلامی نداریم و عزت و کرامت و بقای ما و حتی هدایت « ناس » و تبلیغ درست دین از این مسیر روشن ولی دشوار می گذرد. دعوت به وحدت و انسجام منوط به ایمان به آن و پای بندی به لوازم آن است . تبیین درست و تفسیر

جامع گام دیگر ارائه درست و تفسیر جامع این شعار و راهبرد اساسی است . اگر اصل اتحاد ملی و انسجام اسلامی درست تبیین نشود و در مقام عمل بر زمینه ها و لوازم آن تاکید نگردد تا جایی که هر کس خود را محور آن بداند و بشمارد می تواند خود عرصه ای برای تضعیف اتحاد و کمرنگی انسجام گردد. برای پدیداری اتحاد ملی نیاز به تفاهم ملی است . تفاهم همواره براساس محوریت عناصر مشترکی است که مورد پذیرش طرف های متفاهم باشد. اتخاذ عناصر و اصول مشترک جز با تنازل از برخی امور فرعی امکان ندارد. اگر بنابراین باشد که همه راه ها به « من » ختم شود قهرا تنازل مفهومی در حد لفظ باقی خواهد ماند. روحانیت هم باید مبانی زمینه ها و عوامل اتحاد و انسجام را باز نماید و هم به لوازم آن توجه دهد. و هم در مقام آسیب شناسی به چالش ها و آفت های فکری و اخلاقی آن را یادآور شود. یک وجه آشکار خودپسندی و استکبار و جهل این است که اصل همه با من جایگزین شعار « همه با هم » شود و به جای تنازل و « تفاهم » مومنانه تنازع جاهلانه شنید. اینها را باید برای جامعه بویژه آنان که از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند باز گفت و مظاهر و مصادیق آن راه به گونه ای که خود منشا کشمکش نباشد نشان داد. برای مردم نه در برابر مردم روحانیت نهادی است که در اصل همراه مردم است و نه در مقابل و طرف با آنان از متن جامعه برخاسته در میان آنان زندگی می کند و باید شریک غم و شادی آنان باشد. روحانیت تنها با جهل و ستم نفاق و فساد و گناه دشمنان اسلام و ایران و کسانی که به منافع ملت پشت می کنند مخالفت دارد و به هیچ چیز به اندازه منافع اسلام و مسلمین نمی تواند بها دهد و این تعبیر دیگر از وجهه مردمی روحانیت است . یک ویژگی آشکار حضرت امام خمینی (ره) همین بود که به رغم آن جایگاه رفیع و قدرت نفوذ در عمل چنان رفتار کرد که باور و درک عمومی جامعه همواره او را در کنار و در متن خود می دید و احساس می کرد. اینکه قرآن کریم در فراخوانی جامعه جاهلی به پذیرش رسالت پیامبر اکرم (ص) از جمله این ویژگی حضرت توجه می دهد که پیامبری از خود شما یا پیامبری از میان خودشان از جمله ناظر به همین ویژگی است که در متن جامعه و با هویت عناصری از توده مردم شکل گیرد. روحانیت برای کردار و گفتار خود هر چقدر بر گستره و ژرفایی این باور عمومی بیفزاید بیشتر می تواند مایه اتحاد جامعه و عامل انسجام نیروها و دستگاه ها باشد. اتحاد طرح ملی در زندگی هر مسلمانی جاذبه و دافعه یک اصل به شمار می رود. نظام سیاسی و اجتماعی نیز چنین است روحانیت هم از این اصل مستثنا نیست . اما به عللی در شرایط فعلی هر چند عارضی و مقطعی روحانیت بیش از عامل دفع نیازمند عامل جذب است . یک پایه مهم ایجاد اتحاد و همدلی انسجام و همکاری اسلامی و نیز داشتن روحیه و رفتار و اخلاق خوب است . خاستگاه اصلی این اصل در نظام هدایت و ارشاد خلق همان سبقت « رحمت » خداوند بر « غضب » او می باشد. انبیا مظهر سبقت رحمت خدای تعالی بر غضب او بودند. عالمان دین نیز که ورثه پیامبرانند باید چنین باشند. روحانیت عامل تقویت اتحاد و انسجام است . بعضا محور آن چون دارای شرح صدر و بردباری فکری و اخلاقی و رفتاری می باشد در غیر این صورت فرد روحانی نخواهد بود. اتحاد که از آن سخن می رود. در محدوده مرزهای کشور یک طرح ملی و در عرصه جوامع اسلامی یک طرح فراملی است . در طرحهای ملی و فراملی بخشی اندیشیدن و سهم خواهی منطقه ای امری بی معناست . باید دید مجموع در سطح مورد نظر چه دستاوردی خواهد داشت . اصل اتحاد و انسجام می بایستی رسالت نخست باشد و راهبرد « اتحاد ملی و انسجام اسلامی » مبتنی بر شرح صدر و جذب است . بهوش باید بود که تازه واردان و خود محوران با چنین راهبردی سازگاری نخواهند داشت حتی اگر شعار سال باشد. سخن آخر این موضوع (اتحاد ملی و انسجام اسلامی) از آغاز انقلاب و پیروزی آن در نگاه رهبر کبیر انقلاب و نظام یک راهبرد مهم و یک رسالت اسلامی و انقلابی به شمار میرفته است نمی توان به آن در محدوده یک شعار برای یک سال نگریست اما این اعلام نشان از ضرورت نخست آن در شرایط کنونی دارد و طبیعتا تمام نیروهای انقلابی و اسلامی در داخل و خارج باید به این راهبرد بیش از پیش توجه داشته و پای بندی خود را به لوازم آن نشان دهند و نیز از هرگونه تفسیر به رای و نگاه های خود محورانه همراه با تنگ نظری و نگاه منفعت طلبانه درباره آن پرهیز کنند. در سایه اتحاد و انسجام باید جریاناتی که مانع همدلی و اتحاد مسلمانان بوده و جز خودمحوری و حذف دیگران به طرح دیگری نمی

اندیشند منزوی شده و فرصت ظهور و بروز از آنان گرفته شود. راهبرد « اتحاد ملی و انسجام اسلامی » مبتنی بر شرح صدر و جذب است . تنگ نظری و حذف نیروها از جمله با میدان یافتن تازه واردان و خود محوری و حذف دیگران با چنین راهبردی سازگاری ندارد حتی اگر شعار سال باشد. سزاست که اتحاد ملی را نیز جدی تر و ملموس تر از همیشه گرامی بداریم تا وحدت این واژه مقدس تجلی عینی تر و با شکوه تری پیدا کند. در این برهه حساس وظیفه علما و دانشمندان و روشنفکران اقتضا می کند که راهکارهای موثر در جهت ایجاد وحدت ملی و انسجام اسلامی را پیش روی مسلمانان آگاه قرار داده و سپس منشور وحدت اسلامی را با توجه به نیاز اصلی جهان اسلام یعنی وحدت و انسجام طراحی نمایند. منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی

عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی چکیده: هجرت امام خمینی (ره) از عراق به سوی کویت و ممانعت آن دولت از ورود ایشان و حرکت امام به سوی فرانسه، نقطه عطفی در تاریخ معاصر است. امام (ره) پیش از سفر به فرانسه در فرودگاه بغداد اعلامیه تاریخی خود را صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «پیش من مکان معینی مطرح نیست عمل به تکلیف الهی مطرح است ... سربلند باد مکتبی که با فداکاری خود قدم در راه پیروزی حق برداشت و سدهای مانع ا زآن را یکی پس از دیگری شکست و ... عظمت پایمال شده به دست سلاطین ستمگر را باز یافت.» در پی این هجرت تعیین کننده، دنیا متوجه ایران شد و امام توانستند با استفاده از وسایل ارتباط جمعی دنیا از طریق ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند و در نهایت، موفق شدند با رهبری خردمندانه خود تمامی توطئه‌های داخلی و خارجی را خنثی نمایند. هر انقلابی برای رسیدن به پیروزی مراحلی را سپری می‌کند. از جمله این مراحل، مرحله ویرانگری یا شتاب‌زایی است که نقطه‌نهایی برانداختن نظام موجود و سرنگونی حکومت است. در مورد عوامل شتاب‌زایی انقلاب اسلامی، نظرات و دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است: برخی نقش شعار حقوق بشر کارتر، عده‌ای بروز مرض سرطان در شاه و بعضی هم اقدامات سریع شاه رد مدرنیزاسیون ایران را مطرح کرده‌اند. که با مدارک و دلایل قوی(۱) می‌توان به ضعف استدلال و کم‌رنگ بودن آنها پی برد. در نهایت عامل یا عوامل تأثیرگذار مانند: شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و مقاله توهین‌امیز در روزنامه اطلاعات مورخ (۱۷/۱۰/۵۶) نسبت به امام خمینی (ره) ، به عنوان عوامل شتاب‌زای انقلاب محسوب می‌شوند. از این رو اولین جرقه‌های انقلاب، به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، در قم (قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶) زده شد؛ لذا به واسطه آن حوادث احساسات مردم سخت جریحه‌دار گردید و مردم با توسل به مراسم مذهبی و سنتی، در یک حرکت پیوسته و زنجیروار، قیام‌های دیگری در تبریز، یزد و سایر شهرستان‌ها به وجود آمد. در نهایت به دنبال آن، حادثه ۱۷ شهریور، هجرت امام به فرانسه، راهپیمایی عظیم مردم در روزهای عید فطر و تاسوعا و عاشورای ۵۷، و در نهایت ورود پیروزمندانه امام خمینی (ره) به شور و ... از جمله حادث مهمی هستند که پایه‌ای رژیم شاهنشاهی را به شدت لرزاند و در نتیجه انقلاب اسلایم را به پیروزی رسانید. که در این قسمت از بحث، خلاصه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱ـ شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، آغاز مرحله جدید انقلاب اسلامی رژیم شاه با همدستی رژیم عراق در اول آبان ۱۳۵۶ ه.ش حاج سید مصطفی خمینی، فرزند بزرگ حضرت امام را که به گفته ایشان: امید آینده اسلام بود، به شهادت رساند. انگیزه آنها از دست زدن به این جنایت وارد کردن ضربه روحی به امام و تنها گذاشتن ایشان و از بین بردن یکی از مخالفین جدی نظام و ایجاد رعب و وحشت در بین سایر مخالفین بود. اما جنایت رژیم پهلوی نتیجه عکس داد: امام این شهادت را از الطاف خفیه الهی بر شمردند و شهادت ایشان زمینه مناسبی برای گسترش و تبیین اندیشه‌های امام شد، به طوری که گویندگان و سخنرانان در مراسم بزرگداشت شهادت او بی‌پروا نام امام را برده و از مقام علمی، سیاسی ، اهداف و انگیزه‌های ایشان از مبارزه تجلیل کرده و به تبعیت از امام شاه را عامل همه فسادها و بدبختی‌های کشور معرفی کردند. شهادت حاج آقا مصطفی، آتش انقلاب را فروزان

کرد. تظاهرات ، راهپیمایی‌ها و افشاگری‌هایی که در پی شهادت ایشان آغاز گردید باعث آگاهی و از خود گذشتگی مردم شد، به طوری که به فاصله کودتاهی سراسر ایران یکپارچه به صحنه مبارزه و خروش مبدل گردید.(۲) ۲ـ قیام ۱۹ دی قم در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ ه.ش مقاله‌ای تحت عنوان: ایران و استعمار سرخ و سیاه با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، که درآن به بهانه سالروز کشف حجاب جملات جسارت‌آمیزی نسبت به روحانیون، به ویژه به شخص امام به عنوان مخالفان ترقی و پیشرفت و مرتجعینی که نباید مجال ابراز وجود و عقیده پیدا کنند، نوشته شد. انتشار این مقاله که به دستور مستقیم دربار تهیه شده بود، موجب اعتراض شدید و گسترده در سراسر کشور به ویژه در حوزه علمیه قم شد، به طوری که هزاران نفر از طلاب و مردم با حرکت دسته جمعی به طرف منازل مراجع، اعتراض شدید خود را نسبت به اهانت روزنامه اطلاعات به امام خمینی (ره) بیان کردند. از این رو، در ۱۹ دی ماه تظاهراتی به همین مناسبت در قم برپا شده بود، عده‌ای از تظاهرکنندگان توسط رژیم شهید و مجروح شدند. به دنبال این کشتار وحشیانه تا چندین روز حوزه‌ها و بازار قم تعطیل و تظاهرات پراکنده ادامه یافت.(۳) قیام قم، مثل نوری در تاریکی درخشید، فریاد رسایش سکوت مرگ‌آور آن زمان را شکست و تکبیرهای به خون نشسته فرزندان حوزه، فراگیر شد و اربعین‌هایی را به وجود آورد که سرانجام به پیروزی انقلاب انجامید. امام خمینی (ره) در طی پیامی به مناسبت ۱۹ دی ماه فرمودند: «من به ملت ایران با این بیدرای و هوشیاری و این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند، نوید پیروزی می‌دهم، پیروزی توأم با سربلندی و افتخار، پیروزی توأم با استقلال و آزادی .... و انقراض دودمان سیاه روی پهلوی».(۴) ۳ـ قیام ۲۹ بهمن تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ حرکت یکه از قم شروع شده بود و در تبریز تبدیل به موجی خروشان شد. در چنین روزی که هزاران نفر از مردم تبریز قصد داشتند رد مجلس ختم شهدای قم شرکت کنند با درهای بسته مسجد مواجه شدند. از این رو بین مردم و نیروهای رژیم زد و خورد صورت گرفت که عده‌ای از تظاهرکنندگان شهید و مجروح شدند. به دنبال کشته و مجروح شدن تظاهرکنندگان ، مردم عصبانی سینماها، مشروب فروشی و بانک‌ها و ... را به آتش کشیدند و تبریز را به صورت شهری جنگ زده در آوردند. از این تاریخ جنبش وارد مرحله جدید گردید. قیام تبریز زنگ خطر مجدید برای رژیم و اربابانش بود. به دنبال این قیام، رژیم شاه با تمام قوا سعی کرد از هر راهی قیام مردم را خدشه‌دار کند و نهضت را از مسیرش منحرف کند. به همین جهت دستگاه تبلیغاتی رژیم قیام مردم تبریز را به مارکسیست‌های اسلامی، کمونیست‌ها و بیگانگی که از خارج وارد ایران شده بودند نسبت داد. گروهی دیگر نیز سعی می‌کردند درخواست‌های مردم را که در رأس آنها سقوط پهلوی بود، به رعایت عمل به قانون اساسی تبدیل نمایند. امام خمینی (ره) در پیامی ضمن تجلیل از مردم غیور آذربایجان فرمودند: «درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام، کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان و خرافه‌گویی او کشیدند ... امروز شعارها در هر کوچه و بازار و هر شهر و ده مرگ بر شاه است و هر چه عمل کثیف کوشش می‌کنند که جنایات را که از مرکز اصلی که شاه است منحرف و به دولت با مأموران متوجه کنند کسی نیست که باور کند».(۵) ۴ـ اربعین‌ها و تداوم نهضت در تاریخ ایران، سال ۱۳۵۷ ه.ش. با هیچ یک از سال‌های گذشته قابل مقایسه نیست. وحدت مردم ایران در این سال، تحت نام اسلام و رهبری امام مسئله‌ای است که در تاریخ ایران بی‌سابقه است. در چهلم شهدای تبریز شهرهای یزد، شیراز، اصفهان ، کرمان ، جهرهم و اهواز نیز به قیام پیوستند و با راهپیمایی‌ها و اجتماع در مساجد، رژیم شاه را به باد انتقاد گرفتند؛ ولی در یزد این تظاهرات با کشتار وحشیانه مردم توسط رژیم شاه رنگ دیگری به خود گرفت. مردم در مسیر راهپیمایی خود شیشه‌های چند بانک و سینما و .... را شکستند و خواستار بازگشت امام از تبعید، آزادی زندانیان و ... شدند. ابعاد نهضت اسلامی در طول چند ماه که با اربعین‌ها گسترش می‌یافت، به صورت یکی از مسائل و رویدادهای مهم جهانی در آمده بود. امام خمینی (ره) که دامنه نهضت را روز به روز در حال گسترش می‌دید؛ بر سازماندهی آن اصرار کرد تا آن را از حالت پراکندگی خار و یکپارچه و متمرکز کند؛ لذا در پیام‌ها و در سخنرانی‌های خود به طور مکرر از شاه به عنوان مجرم اصلی و عام بدبختی ایران یاد می کردند و به کسی اجازه ندادند که با طرح شعارهای منحرف کننده مردم را از مسیر نهضت منحرف کند. در

این رابطه امام خمینی (ره) فرمودند: «ملت اسلام و ایران با این آدم آشتی نخواهد کرد. اگر یک کسی بگوید: آشتی، این جنایت است اگر شما رد نوشته یک حزب دیدید ... که قانون اساسی می‌خواهیم ... این جنایت است».(۶) امام خمینی (ره) سعی داشتند علاوه بر اربعین‌ها از مناسبت‌های دیگر، مانند: اعلام عزای عمومی نوروز ۵۷، قیام ۱۵ خرداد، جشن نیمه شعبان و ... نیز استفاده کرده و مردم را علیه رژیم بشورانند. ۵ـ عید فطر ۵۷ و شتاب انقلاب با آغاز ماه رمضان و برگاری مجالس و محافل متعدد در شهرهای کشور نهضت اسلامی شتاب بیشتری به خود گرفت. بر اثر روشنگری که توسط سخنرانان و گویندگان مذهبی در این ماه در مساجد صورت می‌گرفت، تظاهرات و راهپیمایی‌های سراسری در ایران شکل گرفت، رژیم شاه برای مقابله با تظاهرکنندگان سعی می‌کرد از هر طریق اعم از کشتار، اعلام حکومت نظامی و هرج و مرج و .... تظاهرات مردم را سرکوب کند، ولی این اعمال وحشیانه نتیجه عکس داد به طوری که در عید فطر ۵۷ دریایی از انسان بعد از انجام نماز عید به خیابان‌ها ریختند و خواستار برپایی حکومت اسلامی در ایران شدند. در تهران نیز بعد از برگزاری نماز عید فطر، جمعیتی در حدود یک میلیون نفر دست به راهپیمایی زدند و از چند سو مانند دریایی متلاطم به حرکت در آمدند. صف‌های چند کیلومتری از جمعیت زن و مرد، پیرو جوان، طول و عرض خیابان‌ها را پوشاندند. مردم با شعارهای «نهضت ما حسیین است رهبر ما خمینی است» و «مرگ بر شاه» و گلباران ارتشی‌ها و .. ثابت کردن که می‌خواند که خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند.(۷) نماز عید فطر سال ۵۷ روزنه امید و نقطه عطفی جدید در تاریخ مبارزات مردم و نهضت اسلامی بود، که باید آن را طلیعه رهایی ملت ستمدیده ایران از قید و بند قدرت‌های استعماری و حکومت دست نشانده پهلوی دانست. ۶ـ هفده شهریور ۱۳۵۷ ه.ش در پی تظاهرات میلیونی عید فطر، نهضت فراگیر شد، به طوری که در فاصله عید فطر و ۱۷ شهریور ، مردم هر روز به خیابان‌ها ریخته و خواستار الغای رژیم شاهنشاهی و ایجاد حکومت اسلامی شدند. روز ۱۷ شهریور نیز مانند روزهای قبل قرار بر راهیمایی و تظاهرات بود. شاه که از تظاهرات مردم در روزهای قبل به شدت ناراحت بود به فکر چاره افتاد، به همین دلیل ضمن اعلام حکومت نظامی در تهران و چند شهر دیگر در روز ۱۷ شهریور تصمیم گرفت با یک کشتار وسیع مردم را مرعوب کرده و به خیال خام خود تا سال‌ها شعله‌های نهضت را خاموش کند. صبح روز ۱۷ شهریور که اکثر مردم از علام حکومت نظامی بی‌خبر بودند، همانند روزهای قبل در میدان شهدا تجمع کردند تا راهپیمایی دیگری ترتیب دهند، که ناگهان با مشاهده تانک‌ها و توپ‌ها و مأمورین مسلسل به دست حکومت نظامی، غافلگیر شدند. مأمورین پس از چند بار اخطار از زمین و هوا مردم بی‌پناه را به رگبار مسلسل بسته و انبوه جمعیت را مانند برگ درختان به روی زمین ریختند. سایرونس پرام، خبرنگار خارجی که ترجمه کتاب او تحت عنوان؛ انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی (ره) به چاپ رسیده ، در مورد حادثه ۱۷ شهریور می‌نویسد: «ابتدا خاک اره‌های آغشته به بنزین را آتش زدند .. آنگاه آتش مسلسل را گشودند. بی‌خبر، بی‌امان و ا زهمه سو، از زمین و از هوا، همه راه‌های گریز و همه کوچه‌های فرعی را با تانک و زره‌پوش مسدود کردند تا کسی را توان گریختن نباشد. هدف نه پراکنده کردن مردم بود و نه مرعوب ساختن، همه گلوله‌ها به قصد کشتن شلیک می‌شد. هنوز روز به نیمه نرسیده بود که هزاران تن در خون پاک خود غلتیدند»(۸) کشتار بیرحمانه و وحشیانه ۱۷ شهریور جهان را تکان داد. نمایش ۵۰ دقیقه‌ای فیلم این حادثه آنقدر وحشتناک بود که بسیاری از مردم اروپا و آمریکا و سار نقاط دنیا را در بهت و حیرت فرو برد؛ اما در ایران هرگز نشان داده نشد. امام خمین ی(ره) پس از شنیدن این خبر وحشتناک در سه اعلامیه پیاپی به تجلیل از مردم شهیدپرور پرداخت و فرمود: «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد، من به نیابت از حضرت ولی عصر امام زمان (عج) به همه مسلمانان جهان مصیبت چهارم شوال ۱۳۹۸ قمری (۱۷ شهریور) را به خاصه خانواده‌های داغدار تسلیت می‌گویم و در عین حال تبریک ... ما به دنبال فداکاری‌ها و عزای سراسری، منتظر شادی هستیم». رژیم شاه با کشتار ۱۷ شهریور قصد داشت واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش را تکرار کند و ا نتظار داشت که با این کشتار شعله‌های انقلاب را به خاموشی بکشاند و دیکتاتوری خود را ادامه دهد. اما این آرزو هرگز تحقق نیافت و به جای اینکه مردم بترسند و به خانه‌های خود بروند به

خونخواهی و انتقام برخاستند، به طوری که نه تنها دستگاه رژیم؛ بلکه شخص شاه را در هم شکستند. سفیر انگلیس در گزارشی که یک هفته بد از واقعه ۱۷ شهریور، راجع به وضع روحی و جسمی شاه، آورده است: «..... از تغییری که در وضع ظاهری و رفتار و به وجود آمده متوحش شدم گویی آب رفته بود ... چنین به نظر می‌رسید که به کلی خود را باخته و تحت فشار روحی از پا در آمده است». (۹) ۷ـ هجرت امام به فرانسه با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران و شرکت میلیون‌ها ایرانی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، رژیم شاه در صدد بر آمد که از تمامی امکانات برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب استفاده کند. به همین جهت با کمک آمریکا عراق را متقاعد کرد که در این باره همکاری تنگاتنگی با ایران داشته باشد. در این راستا رژیم بعث عراق کوشید سکوت را به امام تحمیل کند. به همین دلیل منزل ایشان را به محاصره در آورد و از ایشان خواستند که از مصاحبه، ایراد سخنرانی و صدور اعلامیه خودداری کنند که امام این قیدها را نپذیرفتند. پاز آن که این اقدام بعثی‌ها مؤثر واقع نشد به آزار و اذیت یاران امام دست زدند. امام خمینی (ره) که می‌دیدند رژیم عراق آزادی عمل را از ایشان گرفته است تصمیم تاریخی خود را که همان، هجرت بود گرفتند و به صورت یک اقدام قاع و غیر قابل پیش‌بینی تمام توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کردند. (۱۰) هجرت امام خمینی (ره)، از عراق به سوی کویت و ممانعت آن دولت از ورود ایشان و حرکت امام به سوی فرانسه، نقطه عطفی در تاریخ معاصر است. امام (ره) پیش از سفر به فرانسه در فرودگاه بغداد اعلامیه تاریخی خود را صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «پیش من مکان معینی مطرح نیست عمل به تکلیف الهی مطرح است ... سربلند باد مکتبی که با فداکاری خود قدم در راه پیروزی حق برداشت و سدهای مانع ا زآن را یکی پس از دیگری شکست و ... عظمت پایمال شده به دست سلاطین ستمگر را باز یافت.»(۱۱) در پی این هجرت تعیین کننده، دنیا متوجه ایران شد و امام توانستند با استفاده از وسایل ارتباط جمعی دنیا از طریق ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند و در نهایت، موفق شدند با رهبری خردمندانه خود تمامی توطئه‌های داخلی و خارجی را خنثی نمایند. ۸ـ محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر پس از هجرت تاریخ ساز امام خمینی (ره) به فرانسه چند حادثه مهم از جمله آتش کشیدن مسجد کرمان، حادثه ۱۳ آبان و صحن امام رضا (ع) رخ داد، که هر کدام نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی بودند؛ ولی آنچه کاخ شاهنشاهی را به لرزه در آورد و شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت ساند مبارزه ماه محرم بود. محرم در تاریخ شیعه خشم و خروش علیه ظلم و بیداد و قیام علیه ستمگران است. امام خمینی (ره) با توجه به خصوصیات ماه محرم، در پیامی تاریخی محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر دانستند و به مردم ایران فرمودند: «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت .... بر عموم ملت بپاخاسته استکه با قدرت مخالفت خود را با شاه گسترش و ادامه دهند و او را از سلطه خطرناکش به پایین کشند.»(۱۲) مردم مسلمان ایران به پیروزی از رهبری انقلاب از شب اول محرم به پشت بام‌ها رفته و با ندای الله‌اکبر مبارزه را به شکل جدیدی شروع کردند. این تظاهرات به همراه راهپیمایی‌ها هر روز و هر شب ادامه داشت، ضمن این که حکومت نظامی رژیم نیز هر روز تعدادی از تظاهرکنندگان را به خاک و خون می‌کشید. شورانگیزترین مراسم و تظاهرات علیه رژیم در روزهای تاسوعا و عاشورا به وقوع پیوست. در این دو روز به طور همزمان سراسر ایران به خروش علیه شاه تبدیل شد. در تهران نیز سیل جمعیت در کمال نظم و انضباط بی‌سابقه به طرف میدان آزادی به راه افتاد. فریادهای کوبنده میلیون‌ها تظاهرکننده که خواستار برچیده شدن رژیم سلطنتی و برقراری حکومت اسلامی بودند، پایه‌ای رژیم را به لرزه در آورد و دنیا را به حیرت واداشت. امام خمینی (ره) در اعلامیه‌ای ضمن تجلیل از حرکت میلیونی مردم رد روزهای تاسوعا و عاشورا فرمودند: «من همزمان با راهپیمایی بزرگ شما در پیامی به سران دولت‌ها اعلام نمودم که رفراندوم این دو روز برای هیچ کس ابهامی نگذاشت که ملت شاه را نمی‌خواهد و عدم رسمیت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق اعلام کرد» (۱۳) به دنبال تظاهرات میلیونی مردم ایران در این دو روز، روحیه شاد و طرفداران او به شدت تضعیف شد و قدرت تصمیم گیری از او سلب شد. تظاهرات مکرر روزانه مردم ایران، اعتصابات پی در پی وزارت‌خانه‌ها ،

مطبوعات ، فرهنگیان ، کارخانجات و به ویژه اعتصابات شرکت نفت که در موقعیت حساس، رژیم را از لحاظ مالی در تنگنا قرار داده بود و تعطیلی طولانی بازارها و به ویژه بازار تهران و .... امید خاندان پهلوی را به یأس تبدیل کرد. به طوری که شاه با تشکیل شورای سلطنت و معرفی دولت بختیار در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ به خارج از کشور گریخت. فرار شاه که با شادمانی بی‌اندازه مردم همراه بود یادآور سخنان تاریخی امام در سال ۱۳۴۲ بودکه فرمودند: «آقای شاه، کاری نکن که وقتی از این مملکت رفتی مردم شادی کنند». امام خمینی (ره) در پیام‌هایی ضمن تبریک به مردم، فرار شاه را طلوع فجر دانستند و از مردم ایران خواستند به تظاهرات پرشور خود تا محو کامل رژیم ستم شاهی ادامه دهند و ضمن بی‌اعتبارخواندن شورای سلطنت به نمایندگان مجلسین اخطار نمودند که خانه ملت را ترک کنند و از نیروی‌های نظامی و انتظامی هم خواستند که به ملت بپیوندند و به مردم وعده دادند که دراولین فرصت به ایران باز می‌گردند. دولت بختیار که حضور امام خمینی (ره) را در ایران مانع از انجام توطئه‌هایش می‌دید، فرودگاه‌ها را بست تا حداقل سفر امام به تعویق افتد.(۱۴) در فاصله فرار شاه و ورود امام خمینی (ره) دو راهپیمایی بزرگ و میلیونی اربعین و ۲۸ صفر و تحصن علما و روحانیون در مسجد دانشاه تهران نیز صورت گرفت، که هر کدام پایه‌های رژیم را متزلزل‌تر کرد. ۹ـ ورود امام خمینی به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) سرانجام به رغم همه ممانعت‌ها در تاریخ دوازده بهمن ۱۳۵۷ قدم در فرودگاه مهرآباد نهاد و در میان استقبال بی‌سابقه ۳۳ کیلومتری مردم ، وارد بهشت زهرا شد و با قاطعیت و صلابت و بیان مواضع خود امکان برنامه ریزی و عکس‌العمل را از وابستگان رژیم که در فکر توطئه بودند گرفت. ایشان در سخنرانی معروف خود در بهشت‌زهرا فرمودند: «ما می‌گوییم که خود آن آدم (شاه) دولت آن آدم، مجلس آن آدم تمام اینها غیرقانونی است و اگر ادامه به این بدهند اینها مجرم‌اند و باید محاکمه بشوند و ما آنها را محاکمه می‌کنیم! من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن آن دولت می‌زنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم».(۱۵) در فاصله کوتاه ورود امام خمینی (ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی تحولات عظیمی در کشور رخ داد که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و بعدها دهه فجرنام گرفت، در این فاصله کوتاه دولت موقت از سوی ایشان به مردم معرفی گردید، ضمن اینکه تعداد زیادی از پرسنل ارتش به انقلاب پیوستند، که نمود عینی آن رژه گروهی از پرسنل نیوری هوایی در ۱۹ بهمن و ملاقات با امام بود. آخرین توطئه رژیم برای سرکوبی قیام ملت ایران کودتا بود. حکومت نظامی با صدور اعلامیه‌ای در ۲۱ بهمن اعلام کرد که ساعت منع عبور و مرور شبانه از ساعت ۵/۴ بعدازظهر الی ۵ صبح می‌باشد. قرار بر این بود که در این فاصله ارتش در نقاط حساس شهر مستقر گشته، سران انقلاب دستگیر و اعدام گردند و انقلاب سرکوب گردد. اما فرمان تاریخی امام مبنی بر بی‌اعتنایی به حکومت نظایم این توطئه شوم را خنثی کرد. قسمت‌هایی از این اعلامیه تاریخی آمده است: «من با این که هنوز دستور جهاد مقدس نداده؛ لکن نمی‌توانم تحمل این وحشیگری‌ها را بکنم و اخطار می‌کنم که اگردست از این برادرکشی برندارند و لشگر گارد به محل خودش برنگردد ... تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیریم....اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به این اعتنا نکنند».(۱۶) به دنبال این اعلامیه حکومت نظامی توسط مردم شکسته شد و مردم یکباره به خیابان‌ها ریختند وبا سنگربندی خیابان‌ها عبور ستونه‌ای اعزامی ارتش را سد کرده و در برابر بازمانده‌های رژیم به دفاع مسلحانه پرداختند، به فاصله کوتاهی مقر فرماندهان ارتش، نخست وزیری و ... به محاصره نیروهای انقلاب در آمد و نظامیان گروه گروه به مردم پیوستند. سرانجام روز سرنوشت فرا رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نظام پوسیده ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فرو ریخت و مبارزه ۱۵ ساله مردم به رهبری امام خمینی (ره) به ثمر نشست و انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران پیروز گردید. پی نوشت: ۱. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی ، صص ۱۳۰-۱۱۹ ۲. همان مأخذ، صص ۱۳۱-۱۳۰ و مجله ۱۵ خرداد ، شماره ۴، ۱۳۷ ، صص ۲۹-۲۵ ۳. همان مأخذ ، صص ۲۹-۲۵ ۴. ایران و تاریخ، بهرام افراسیابی، زرین، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۱۹ ۵. زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره) ، محمدحسن رجبی، ص ۴۱۱ ۶. همان مأخذ صص ۴۳۲-۴۳۱ ۷. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع) ، بی تا، صص ۴۸-۴۷ ۸. همان مأخذ، صص ۴۸-۴۷ ۹. تاریخ سیاسی معاصر

ایران، جلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۳۵۴ ۱۰. همان مأخذ ، ص ۲۵۴ ۱۱. گام به گام با انقلاب، اکبر خلیلی، سروش ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۳۲ ۱۲. صحیفه نور ، امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۳۲ ۱۳. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی ، همان ، ج ۹، ص ۹۰ ۱۴. همان مأخذ ۱۵. کوثر، ج ۳، همان ، ص ۴۱ ۱۶. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، همان ، ج ۱۰ ، ص ۵۹ برگرفته از کتاب" گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی ، "نوشته مهر علی لطفی منبع: www.irdc.ir

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۱)

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۱) نویسنده:محسن خلیلی آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعا به نفع مردم و اسلام باز گردد. امام خمینی قدس‌سره دیباچه روش شناختی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸ خورشیدی، دو موضوع به شیوه‌ای سنجیده و دقیق مورد توجه قرار نگرفته بود: یک) چگونگی حل و فصل اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان; دو) شیوه بازنگری در قانون اساسی. در تجدید نظر سال ۱۳۶۸ خورشیدی، هر دو موضوع با اهمیت زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفت که سرانجام آن، پدید آمدن دو راه حل به شکل دو نهاد حقوقی در متن قانون اساسی بود: الف) قانونی شدن تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل و فصل نهایی اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، ب) پدید آمدن اصل یکصد و هفتاد و هفتم و نهاد «شورای بازنگری قانون‌اساسی برای تبیین شیوه و چگونگی بازنگری در قانون‌اساسی. علمای حقوق اساسی، معتقدند قانون اساسی خوب آن است که صریح، واضح ویکدست‌باشد. در عین حال ساز وکارهای مربوط به انجام روندهای قانونی در آن به طرزی دقیق روشن شده باشد به گونه‌ای که هر اقدامی مستدل و مستند به مواد گوناگون همان قانون شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نیازمندی پر شتاب به تدوین قانون اساسی، فرصت و فراغت لازم را برای شکل‌گیری دقیق همه امور در متن قانون‌اساسی فراهم نیاورد. چنین حالتی قانون‌اساسی را دچار نوعی کاستی کرده بود. مقاله حاضر قصد دارد از منظر فقهی و حقوقی، سیره عملی و نظری امام خمینی قدس‌سره را در رفع کاستی‌های قانون‌اساسی به بررسی بکشاند. پرسش بنیادین این نوشته از قرار زیر است: امام خمینی قدس‌سره در رفع کاستی‌های قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران از کدام مبانی و مستندات فقهی و حقوقی بهره برده و در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار بسته‌اند؟ در عین حال می‌توان دو پرسش فرعی را نیز طرح کرد که هر کدام مبنای بخشی ازمقاله خواهد بود: الف) مبانی و مستندات حقوقی و فقهی در تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام چه بوده است و امام خمینی قدس‌سره در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار برده‌اند ؟ ب) مبانی و مستندات فقهی و حقوقی در اعمال بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه بوده است و امام خمینی قدس‌سره در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار برده‌اند؟ این مقاله بر دو نکته استوار است: ۱) تغییر فرادستوری با تغییر غیر قانونی یکسان نیست، اولی به روح قانون و فلسفه حقوق پای بند است و دومی، تجاوز به عرصه قانون است. ۲) مبانی و مستندات فقهی وحقوقی در سیره عملی و نظری امام خمینی قدس‌سره به صورت مضمر موجود بوده و ایشان به دلیل شانیت فقهی ممتاز و مقبولیت ناشی از مجدد بودن و مؤسس بودن و محبوبیت نادر الوجود و قانونیت پسینی نیازمند بیان واضح آن نبوده‌اند. پیشگفتار: تغییرات فرادستوری در قانون‌اساسی قوانین اساسی متون مدون و مکتوب ویژه بیان ساز و کارهای فرمانروایی و فرمانبرداری می‌باشند. در این متون از اصول کلی بنیادگیری نظم عمومی جامعه سخن به میان می‌آید و پیوندهای بین حکومت کنندگان و حکومت‌پذیران به صورت ارتباطات دو سویه مبتنی بر حق و تکلیف پایه ریزی می‌شود. روابط پدید آمده چهار گانه‌اند: فرد با فرد، فرد با دولت، دولت‌با فرد، ساختارهای درون دولت‌با همدیگر. قانون‌اساسی هماهنگی و تنظیم پیوندهای حق و تکلیفی چهار گانه را به عهده دارد در هر کدام از این تعامل‌ها، هم حق و هم تکلیف وجود دارد و هر دو سوی میثاق بایستی خود را متعهد و وفادار به آن بدانند. قانون‌اساسی میثاقی هنجار آفرین است که با اجرای کامل آن،

تعاملات اجتماعی قانونمند و رضایت‌آور می‌شود چون بر پایه یک پیمان دو سویه شکل گرفته است. محتوای قانون‌اساسی، وضع حقوقی قدرت سیاسی است که طی آن هم مجموعه ساختمان بندی سیاسی کشور و هم تنظیم نهادها و سازمان‌ها و توزیع صلاحیت در میان آن‌ها روشن می‌شود. نحوه سرشکن شدن قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبران ویژگی اصلی هر متن مکتوب و مدونی از قانون آن است که آشکار و بدون ابهام باشد و همه دقایق فنی و ساز وکارهای حقوقی در آن معلوم و معین گردد. اما گاهی به دلایل گوناگون پدید آورندگان اولیه قانون اساسی برخی شیوه‌ها را در متن قانون نمی‌آورند و در صورت بروز مشکل، یافتن راه حل را به آینده موکول می‌کنند. از سوی دیگر گاهی نیز امکان دارد که برخی از مسایل را واضعین اولیه قانون اساسی نفهمیده و نکته یا نکاتی مهم را فراموش نموده باشند. گاهی نیز گذر زمان امور تازه‌ای را پدید می‌آورد که نسبت‌به زمان تدوین قانون اساسی بسیار جدید و غیر قابل پیش بینی محسوب می‌شوند. در هرصورت اصلاح قانون اساسی به دو شکل قابل اجرا است: ۱) صورت نخست آن است که راه حل مشکل نوین در متن قانون اساسی موجود باشد و از طریق آن بتوان با برخی تغییرات در برخی از اصول متن قانون، راه حلی قانونی برای رفع مشکل تازه پیدا، پدید آورد. این شیوه را می‌توان «بازنگری در قانون اساسی نامید. ۲) صورت دوم که کمی پیچیده‌تر به نظر می‌آید آن است که درمتن قانون اساسی هیچ راه حل صریح و واضحی برای رفع مشکل نوین قید نشده باشد.روش اجرایی در این صورت را «تغییرات فرادستوری درمتن قانون اساسی می‌نامیم . تغییرات فرادستوری به آن دلیل چنین نامیده شده‌اند که از متن قانون اساسی به دست نمی‌آیند ولی برای افزودن به آن پدید می‌آیند. گفتار یکم) امام، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام قانون اساسی برترین نظام حقوقی است و انسجام این نظام تبعیت قواعد فروتر از قواعد برتر را می‌طلبد. برای تضمین برتری قانون اساسی بایستی چاره‌ای اندیشیده شود تا قوانین عادی مصوب مجلس قانونگذار نتواند به محتوای قانون‌اساسی تجاوز کند. این را در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان به عهده گرفته که به یک تعبیر تلفیقی از سه اندیشه است: الف) کوشش برای قالب بندی مصوبات مجلس شورای اسلامی در چارچوب اسلامی در واکنش به نادیده انگاشتن اصل دوم متمم قانون‌اساسی مشروطیت ;ب) نهادی که بتواند از تعارض قوانین عادی با قانون‌اساسی جلوگیری کند، چنین اندیشه‌ای در نظامات حقوقی دیگر همانند فرانسه نیز وجود دارد که کنترل قوانین توسط دستگاه سیاسی شورای قانون‌اساسی است ;ج) بررسی کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی از طریق ارسال خود کار مصوبات به شورای نگهبان که آن را به صورت «دستگاه کنترل کننده و مجلس عالی در آورده است. نگرشی بر متن مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون‌اساسی نشان می‌دهد که خبرگان ملت‌به عنوان پدید آورندگان قانون‌اساسی اصرار داشته‌اند که مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان معتبر نباشد. در جای جای مذاکرات آنان روحیه برتری دادن شورای نگهبان بر مجلس شورای اسلامی وجود داشته است که از مشاهده اصول قانون اساسی به خوبی آشکار می‌شود. الف) اصل چهارم خبرگان قانون اساسی در این اصل از لزوم اسلامی بودن همه قوانین سخن گفته‌اند و نقش شورای نگهبان را برتر از همه نهادهای موجود در قانون اساسی دانسته‌اند. ب) اصل پنجاه و هشتم در این اصل واضعین اولیه، بقای شورای نگهبان را با گذاشتن جمله «پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید» ضمانت کرده‌اند. ج) اصل هفتاد و یکم این اصل نیز با صراحتی تمام بدون آنکه درباره آن مخالف یا موافقی صحبت کند و توضیح و پیشنهاد و سؤال و تذکری مطرح شود، بدون رای مخالف به تصویب رسیده بود و نشان می‌داد که منظور از جمله «حدود مقرر در قانون‌اساسی عبارت از سیاق و سبک شرع گرایانه بوده است. د) اصل هفتاد و دوم این اصل نیز که با اندک تغییری در مقایسه با قانون‌اساسی کنونی در متن مذاکرات اولیه وارد شده بوده نشان دهنده آن است که واضعین اولیه، مجلس شورای اسلامی را در مقامی فروتر از شورای نگهبان خواسته بوده‌اند. ه) اصل نودویکم برای تصویب این اصل در برخی از زمینه‌ها اختلاف نظرهایی وجود داشته است. و) اصل نود و سوم نگرانی از تکرار تاریخ در جریان فراموشی اصل دوم متمم قانون‌اساسی مشروطیت، خبرگان ملت را بر آن داشت که مجلس بدون شورای نگهبان را بی‌اعتبار محسوب دارند. عنایت‌بفرمایید یک مساله دیگری مطرح شده و آن این‌که اگر قرار

باشد یک بار خدای ناکرده تاریخ تکرار بشود و مساله تشکیل شورای نگهبان مثل مساله تراز اول به بوته فراموشی سپرده بشود آن وقت تکلیف چه می‌شود؟. نکته دیگری که وجود شورای نگهبان را در موقعیتی بالاتر از مجلس شورای اسلامی ضروری می‌ساخت، شرعیت و اعتبار قوانین مصوب است: بسیاری از قوانینی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد از این سنخ است که قوانین حکومتی است. مادام مجتهدینی که ما آن‌ها را از طرف امام علیه السلام ولو به نحو عمومی کلی منصوب می‌دانیم تا آن‌ها تصویب نکنند و رویش صحه نگذارند و حکم به لزوم اجرا نکنند برای ما لازم‌الاجرا نیست. با چنین تاکید و اصراری برتری شورای نگهبان بر مجلس شورای اسلامی در مجلس خبرگان قانون‌اساسی به تصویب رسید. ز) اصل نود و چهارم اصل نود و چهارم قانون‌اساسی بر اصل یکصد و چهل وپنجم پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بود و با قاطعیت، نظر شورای نگهبان را لازم‌الاتباع می‌شمرد: در صورتی که شورای نگهبان قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون، متعارض با قانون‌اساسی بداند آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده، تجدید نظر به عمل می‌آورد. آنچه در مجموع می‌توان از قانون‌اساسی درباره نقش شورای نگهبان در ارتباط با مصوبات مجلس شورای اسلامی ست‌یافت عبارت است از: ۱) طبق قواعد حقوقی، شورای نگهبان رکن رکین کنترل قوانین و مرجع صدور نظریات فنی و رد قوانین است. ۲) طبق قانون‌اساسی، تشخیص شورای نگهبان همواره معتبر بوده و نظر آن باید پذیرفته شود و مجلس در این خصوص مکلف به پیروی از شورای نگهبان است. ۳) شورای نگهبان، هم ماهیتی قضایی و هم قانونگذاری دارد، یعنی تمام مصوبات مجلس را در نظارت خود دارد و این نظارت استصوابی بر وضع قانون است و هم می‌تواند همچون مرجع قضایی مجلس را وادار به تجدید نظر در کار خود کند. پس از تصویب قانون‌اساسی، به تدریج‌برخی از مشکلات پدید آمد، زیرا در قانون‌اساسی، پیش بینی نشده بود که اگر به هر دلیل، مجلس شورای اسلامی خواسته شورای نگهبان را اجابت و تمکین نکند، تکلیف چیست؟ می‌توان چنین استدلال کرد: حاکمیت ملی صلاحیت تدوین قوانین را بر عهده مجلس می‌گذارد و از سوی دیگر حاکمیت اسلامی ایجاب می‌کند که کلیه قوانین بایستی براساس موازین اسلامی باشد. اما در جریان عمل، اصرار فراوان مجلس شورای اسلامی در بعضی از موارد به مقتضیات و مصالح و تاکید فقهای شورای نگهبان بر مشروعیت قوانین، مسایلی را در جامعه مطرح ساخت. از یک سو نمایندگان مجلس نمی‌توانستند در مقام تصویب قانون به موازین شرع و اصول قانون‌اساسی بی توجه باشند و از سوی دیگر اعضای شورای نگهبان با توجه به قیود وصفی اصول قانون‌اساسی نمی‌توانستند بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مسایل روز و موقعیت مکانی و زمانی، بی‌توجه به مصالح اساسی جامعه و تحقیق و تامل کافی در همه جوانب قضیه اختلاف نظر بین دو نهاد مهم مملکتی دو اصطلاح «ضرورت و «مصلحت را وارد سیستم حقوقی کشور کنند. عامل ضرورت از اختلاف شورای نگهبان و مجلس بر سر قانون اراضی شهری مصوب مرداد ۱۳۶۰ خورشیدی پدید آمد. شورای نگهبان این قانون را مغایر با موازین شرع شناخت و مجلس هم قایل به ضرورت و حکم ثانوی در این باره بود. نامه پنجم مهر ماه ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در همان سال با این نیت تنظیم شده بود. امام قدس‌سره نیز در نوزدهم همان ماه در نامه‌ای با واگذاری حق تشخیص ضرورت و حرج بر عهده مجلس; مشکل موجود را بر طرف فرمودند. نکته مهمی که در نامه ایشان وجود داشت آن بود که اگر اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی ضرورت وضع مقرراتی را مطابق با شروط ایشان تشخیص می‌دادند، دیگر شورای نگهبان از ورود به بحث مطابقت‌یا عدم مطابقت مصوبه با شرع و قانون‌اساسی فارغ می‌شد و با سکوت در مقابل چنین مصوبه‌هایی زمینه قانونی اجرای نهایی آن را مطابق با اصل نود و چهارم قانون اساسی فراهم می‌آورد. دراین باره حسین مهرپور می‌گوید: خوب به یاد دارم در جلسه‌ای که همان ایام در محضر امام قدس‌سره بودیم و دبیر شورای نگهبان تقریبا با لحن گله آمیز بیان کرد که حکم اخیر جنابعالی به کم شدن اختیار شورای نگهبان و تفویض اختیار به مجلس شورای اسلامی تعبیر شده است. امام قدس‌سره فرمودند: من چیزی از شورای نگهبان نگرفتم و به مجلس هم چیزی ندادم، تشخیص موضوع با مجلس و بیان حکم با شورای نگهبان است. در کنار بحث «ضرورت عامل

«مصلحت نظام به تشکیل نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام منجر شد. زمینه طرح این مساله به شبهه‌ای بر می‌گشت که در برخی از قوانین مصوب الزاماتی برای اشخاص در نظر گرفته می‌شد. پرسش اصلی از این قرار بود که دولت تا چه حد حق دارد در روابط اجتماعی افراد دخالت کند و محدودیت‌هایی بر قرار سازد و اموری را به رغم میل و اراده آنها تحمیل کند؟ چنین بحثی به ویژه درباره لایحه قانون کار به اوج خود رسید و استفتای وزیر وقت کار و امور اجتماعی دیدگاه امام خمینی قدس‌سره را درباره اختیارات دولت آشکار ساخت: در هر دو صورت چه گذشته و چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقدر نماید. به دنبال این استفتاء، و رد و بدل شدن نامه‌هایی میان دبیر وقت‌شورای نگهبان و امام خمینی قدس‌سره، ایشان اختیارات دولت اسلامی را با دامنه‌ای وسیع‌تر بیان فرمودند و در نهایت ایشان در نامه‌ای خطاب به امام جمعه محترم وقت تهران، از ولایت مطلقه فقیه و اختیارات وسیع دولت و حکومت اسلامی که بسیار وسیع‌تر از دفعات پیشین بود، صحبت‌به میان آوردند. سرانجام این قضیه به نامه‌ای ختم شد که در بهمن ماه سال۱۳۶۶ خورشیدی، از سوی آقایان سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، سید علی خامنه‌ای، سیداحمد خمینی قدس‌سره میرحسین موسوی و اکبر هاشمی به امام خمینی قدس‌سره نوشته و طی آن کسب تکلیف شد. در این نامه آمده است: در این صورت (عدم توافق دیدگاه کارشناسانه مجلس و نظر مبتنی بر شرع شورای نگهبان) مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند و همین جاست که نیاز به دخالت ولی فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید (گر چه موارد فراوانی از این نمونه‌ها در حقیقت، اختلاف ناشی از نظرات کارشناسانه است که موضوع احکام اسلام یا کلیات قوانین اساسی را خلق می کند.) اطلاع یافته‌ایم که جنابعالی در صدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید. در صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشید با توجه به اینکه هم اکنون موارد متعددی از مسایل مهم جامعه بلاتکلیف مانده سرعت عمل، مطلوب است. امام خمینی قدس‌سره نیز در تاریخ هفدهم بهمن ماه همان سال پاسخی مرقوم فرمودند که متن آن بیانگر مبانی فقهی و حقوقی و نیز روحیه مشورت پذیری و تصمیم‌گیری نهایی به طرزی همزاد است، در این نامه آمده است: گر چه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل زیر نظر کارشناسان (که در تشخیص این امور مرجع هستند) احتیاج به این مرحله نیست، لکن برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعا و قانونا توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از حضرات آقایان...تشکیل گردد. آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند. در نهایت‌حضرت امام قدس‌سره در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ خورشیدی خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران دستور بازنگری را صادر فرمودند: در بند ششم این نامه تکلیف مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد، معین شده است.

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۲)

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه (۲) گفتار دوم، امام قدس‌سره و بازنگری در قانون‌اساسی یکی دیگر از کاستی‌های قانون‌اساسی که به دلیل ضرورت‌های انقلاب به سرعت تدوین شده بود، نبود اصلی، برای بازنگری در قانون‌اساسی و چگونگی آن بود. در متن پیش‌نویس قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و چهل و هشتم از فصل یازدهم به مساله تجدید نظر در قانون‌اساسی اختصاص یافته بود. اما این اصل در جلسه شصت و سوم مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به تصویب نرسید. متن مذاکرات نشان می‌دهد که مجلس خبرگان، هم وجود چنین اصلی را قبول داشته و هم این‌که مایل نبوده است صراحتا به آن اشاره‌ای بکند. در تاریخ هفدهم آذرماه سال ۵۸ خورشیدی آیت الله

بهشتی ره در باره گفته‌ها ونوشته‌هایی که خواهان بازنگری در قانون‌اساسی بودند، نکته‌ای را یادآوری کردند که بعدها محملی برای بروز بازنگری سال ۱۳۶۸ خورشیدی در قانون‌اساسی شد: پس از تجربه، اصل قانون متمم باید باشد. این قانون باید اجرا شود اگر در اثنای اجرای قانون احساس شد کمبودی هست، این کمبودها از راه صحیح به تصویب ملت می‌رسد. نه این‌که فردا برایش متمم درست کنیم، این معنی ندارد. امام خمینی قدس‌سره نیز مایل بودند در جوی آرام و فضایی مناسب انتقادها بیان شود و اگر لازم باشد حتی قانون‌اساسی مورد تجدید نظر قرار گیرد. به همین دلیل در تاریخ یکم بهمن ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی پیام کوتاهی دادند که بیانگر نخستین اقدام عملی و نظری ایشان است: ترمیم این اصل (اصل دوازدهم) و بعضی اصول دیگر که در متمم قانون‌اساسی نوشته می‌شود و تصویب آن در صلاحیت ملت است و به رفراندوم گذاشته می‌شود از نظر اینجانب بلامانع است. قانونگذاران اولیه قانون‌اساسی گر چه به دلایلی چگونگی و شیوه تجدیدنظر در قانون‌اساسی را متذکر بودند اما روزنه‌هایی را باز کرده‌اند و در اصل ۱۳۲ قانون‌اساسی آورده‌اند که در هنگام احاله وظایف رییس جمهور به شورای موقت ریاست جمهوری نمی‌توان اقدام به تجدید نظر در قانون‌اساسی کرد. مدلول این اصل نشان می‌داد که در شرایط و اوضاع و احوال عادی می‌توان برای تجدید نظر در قانون‌اساسی اقدام کرد. اما این‌که به چه شیوه‌ای و چگونه می‌توان دست‌به چنین کاری زد در قانون‌اساسی کشورمان نیامده بود. ساختارهای چهارگانه رهبری، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه تحولات بسیاری به خود دیده بود تا آنجا که قانون‌اساسی نمی‌توانست‌با محتویات و درون مایه‌های خویش رخدادهای زمانه را توجیه حقوقی و قانونی کند. با پایان گرفتن جنگ هشت‌ساله عراق و ایران فرصت زمانی و آرامش مناسبی پدید آمد تا فضای سیاسی - حقوقی کشور آماده نگاهی دو باره به قانون‌اساسی شود. اما راه حلی قانونی که در متن قانون‌اساسی آغاز و انجام گام‌های بازنگری را تصریح کرده باشد وجود نداشت و باز به نظر می‌رسید که امام خمینی رهبر و بانی جمهوری اسلامی می‌بایست‌با بهره‌گیری از شان مؤسس بودن و اختیارات مطلقه ولی فقیه و مقبولیت و محبوبیت مردمی‌شان دست‌به یک «تغییر فرادستوری بزنند تا گره ناگشوده، از بن بست قانونی مرتفع شود، اما ایشان هنگامی دست‌به کار شدند که بازنگری قانون‌اساسی مسبوق به دو نامه‌ای شد که دو نهاد مهم مملکتی به ایشان نوشتند و در آن ضمن مشورت دهی، با بیانی آشکار خواستار بازنگری در قانون‌اساسی شدند. در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۸ خورشیدی، عده زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با قرائت متن نامه‌ای در جلسه علنی از امام خمینی قدس‌سره تقاضای اجابت‌خواسته کردند. قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران علی رغم استحکام و نقاط قوت فراوان و آرمانهای بلندی که در آن وجود دارد، همچون دیگر قوانین و تراوشات ذهن بشر خالی از نقص و عیب نبوده و برخی از فصول و اصول آن از جمله: در باب قوه قضاییه، تشکیلات قوه مجریه مساله رهبری و غیره دارای ایرادات اساسی است که بدون اصلاح آن‌ها اداره امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد بود و این امر به عنوان تجربه‌ای قطعی‌بر همه کسانی که ده‌سال گذشته دست اندرکار امور بوده‌اند مساله‌ای روشن و واضح است. اینک که به فضل پروردگار و توجهات خاصه حضرت صاحب‌الامر ارواحنالتراب مقدمه‌الفداء و در سایه رهبری‌های پیامبر گونه آن امام بزرگوار انقلاب اسلامی با سر بلندی تمام اولین دهه پیروزمندانه خود را پشت‌سر گذاشته و علی‌رغم توطئه‌های بی‌شمار استکبار جهانی دهه دوم را با اعتماد و اطمینان بیشتر در جهت‌سازندگی کشور و گسترش اسلام ناب محمدی‌صلی الله علیه و آله در سراسر گیتی آغاز نموده است، ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان منتخبین مردم از محضر شریفتان استدعا داریم چنانچه مصلحت‌بدانید گروهی را برای بازنگری در قانون‌اساسی و تهیه پیش نویس اصلاحیه و متمم آن تعیین فرموده تا پس از تایید مراتب توسط حضرت مستطاب عالی به رفراندوم مردم گذاشته شود. به دنبال آن، اعضای شورای‌عالی قضایی هم نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتند و در آن تقاضا کردند که هیاتی برای تجدید نظر در قانون‌اساسی تعیین شود. متن این نامه که در تاریخ ۲۹ فروردین همان سال نوشته شده از قرار زیر است: اکنون که تهیه متمم یا اصلاحیه برای قانون‌اساسی در جامعه مطرح است‌شورای‌عالی قضایی لازم دید نظر خود را در این‌باره به حضور مبارک تقدیم کند. تجربه ده ساله نشان داده است که بعضی از

اصول آن در فصول رهبری و قوای مجریه و قضاییه و مقننه، نیاز مبرم به متمم یا اصلاحیه دارد. شورای‌عالی قضایی پیشنهاد می‌کند اگر حضرت‌عالی صلاح بدانید دستور فرمایید هیاتی تعیین شود و اصولی را در قسمت‌های فوق به عنوان متمم یا اصلاحیه تهیه و به حضور مبارک تقدیم نماید تا در صورت تایید برای تصویب به آرای عمومی گذاشته شود. با آرزوی طول عمر و سلامتی وجود مبارک. امام خمینی قدس‌سره نیز با تصمیمی مهم روند مشورت دهی و مشورت پذیری را تکمیل و در تاریخ چهارم اردیبهشت همان سال طی حکمی خطاب به رییس جمهوری وقت دستور تشکیل شورای بازنگری قانون‌اساسی را صادر کردند: از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور اکثر مسؤولین و دست اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون‌اساسی با این‌که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مساله تتمیم قانون‌اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلاب ماست و چه بسا تاخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع انجام آن می‌گردید. اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیةالله روحی‌له‌الفداء نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبه خود را در پیش گرفته است هیاتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نموده‌ام که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود تایید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز آن بگذارند. الف: حضرات حجج اسلام والمسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته‌ام: ۱ - آقای مشکینی ;۲- آقای طاهری خرم آبادی ;۳ - آقای مؤمن ;۴ - آقای هاشمی رفسنجانی ;۵ - آقای امینی ;۶ - آقای خامنه‌ای ;۷ - آقای موسوی نخست وزیر ;۸ - آقای حسن حبیبی ;۹ - آقای موسوی اردبیلی ;۱۰ - آقای موسوی خوئینی‌ها ;۱۱ - آقای محمدی گیلانی ۱۲ - آقای خزعلی ;۱۳ - آقای یزدی ;۱۴ - آقای امامی کاشانی ;۱۵ - آقای جنتی ;۱۶ - آقای مهدوی کنی ;۱۷ - آقای آذری قمی ;۱۸ - آقای توسلی ;۱۹ - آقای کروبی ;۲۰ - آقای عبدالله نوری. که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجراییه و مجمع تشخیص مصلحت و افرادی دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس انتخاب شده‌اند. ب: محدوده مسایل مورد بحث: ۱- رهبری ;۲- تمرکز در مدیریت قوه مجریه ;۳- تمرکز در مدیریت قوه قضاییه ۴- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه گانه در آن نظارت داشته باشند. ۵- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ;۶- مجمع تشخیص مصلحت‌برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ;۷- راه بازنگری به قانون‌اساسی ;۸- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی. ج: مدت برای این کار حداکثر دو ماه هست. توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم. شورای بازنگری قانون‌اسلامی در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه تشکیل شد و تا بیستم تیر ماه در چهل و یک جلسه، تغییرات و اصلاحاتی را در متن قانون‌اساسی پدید آورد. سپس در همه پرسی ششم مرداد ماه متن جدید قانون‌اساسی از تصویب ملت هم گذشت. یکی از محصولات شورای بازنگری افزودن فصل چهاردهم و اصل یکصد و هفتاد و هفتم برای بازنگری در قانون‌اساسی است. مبانی و مستندات فقهی اجتهاد عبارت است از استخراج و استنباط احکام شرعی فرعی از ادله شرعی به قدر استفراغ وسع استنباط کننده و غایت آن هدایت افراد و جامعه در اجرا و انجام امور، مطابق شرع انور است. اجتهاد مطلوب در این برهه از زمان نیازمند عوامل متعددی است و با موانع گوناگونی روبرو است که این مختصر را مجال ذکر آن نیست. مبانی فقهی که می‌توان با استفاده از مشی وروش فقهی و اصولی حضرت امام ۱ به صورت غیر مستقیم در انجام «تغییرات فرادستوری قانون‌اساسی بدون رتبه بندی ترجیحی را به آن استنباط جست‌به قرار زیر است: عقل و مستقلات عقلی عقل عالی‌ترین قوه شناخت‌بشر است که در تمیز مصالح و مفاسد کارآمدی بسیار دارد. حکم عقلی نوعی حکم واقعی است که بر قاعده تحسین بنا

می‌یابد و خود قادر به شناخت‌حسن و قبح است. دلیل عقلی دو گونه است: الف) غیر مستقلات عقلی بدین معنا که گاهی شرع دستوری می‌دهد. که لازمه یا مقدمه آن چیز دیگری است در این صورت عقل آن را نیز لازم می‌داند. ب) مستقلات عقلی بدین معنا که عقل دارای نوعی ادراک مستقل است‌بدون توجه به خطاب شرع یا ارشاد شارع، چنانکه عقل بدون التفات به حکم شرع به درک و شناخت‌حقیقی نایل می‌آید مانند آنکه هرگونه ظلم و تجاوز محکوم و هرگونه رفتار و کردار خوب مطلوب است. به همین دلیل به رغم آنکه قاعده تلازم، از تطابق شرع و عقل سخن می‌گوید ولی واجب شرعی و واجب عقلی از همدیگر تفکیک شده‌اند، تا نشانگر آن باشد که انسان‌ها پیش از آنکه متدین و متشرع باشند به واسطه صفات و ملکات نوعی، انسان آفریده شده‌اند. از آثار فقهی و اصولی امام خمینی قدس‌سره بر می‌آید که ایشان عقل را فی‌الجمله قادر به درک و دسترسی به مصالح و مفاسد می‌دانند. از واضح‌ترین احکام عقل، لزوم بسط عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم و سد ثغور و ممانعت از تجاوز بیگانگان در همه اعصار و امصار است. بنا و سیره عقلا بنای عقلا عبارت است از رفتار فردی و جمعی عقلا و سیره عقلا عبارت است از منش مستمر عقلاـ که به صورت یک هنجار رفتاری از آن تبعیت می‌شود مثلا این‌که ;اگر اختلاف مانع اجماع بود، پیروی از رای اکثریت نیکو است و اموری از این قبیل، همگی جزء ارتکازهای عقلی یا کانون‌های مشترک توجه عقلی هستند.امام خمینی قدس‌سره در زمینه پذیرش سیره عقلا گام‌هایی بسیار بر داشته و مفهوم دیگری از آن را تبیین کرده‌اند: اگر سیره عقلا ولو در زمان‌ها پس از وجود یا حضور امام علیه السلام مثلاـ در زمان ما غلط و خطا باشد بر ائمه: که حافظ و نگهبان شریعت‌اند و می‌دانسته‌اند که در دوره‌های بعدی چه پیش می‌آید لازم است که در همان زمان خود درباره حوادث اتفاقیه دوره‌های متاخر عکس‌العمل نشان دهند. ضرورت و مصلحت روح شریعت همواره بر پایه مصلحت عمومی و آسان‌گیری در کارها بنا شده و عقل نیز بر آن صحه گذارده است، به گونه‌ای که با ملاحظه ضرورت می‌توان برخلاف نص عمل کرد، و از این رو گفته‌اند: رای مختار نزد فقیهان آن است که هنگام ضرورت، عمل بر خلاف نص جایز است. ولی باید دفع ضرر به قدر لزوم باشد و اباحه ناشی از ضرورت به صورت استثنایی مورد تبعیت قرار گیرد و با رفع حالت اضطرار باید به قاعده اصلی بازگشت. در تشخیص مصلحت جامعه نیز شروطی است که باید آن را از باب ابزار تحقق مقاصد شرعی مراعات کرد: ۱) مصالح در طول احکام شریعت‌باشد و به نحوی آن را مورد پوشش قرار دهد ;۲) مصالح مهم‌تر و رعایت قانون اهم و مهم ضروری است ;۳) در استحصال مصالح، مرجعیت تشخیص مصالح، مهم است و بر رعایت جهات کارشناسی و خبرویت و مشورت پذیری تاکید شده است. مصالح حکومتی مجموع اختیاراتی است که در شکل بندی نهادهای حکومتی در دولت اسلامی به حاکم اسلامی واگذار شده و مطابق با نظر امام خمینی قدس‌سره تشخیص آن بر عهده فقیه عادلی است که تمامی شؤون پیامبر اسلام‌صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین: را (در حکومت) داراست. و اگر مصلحت اقتضا کند، شخص والی می‌تواند فرمان‌هایی صادر کند که اطاعت از آنها برمردم واجب است. حفظ نظام و حفظ بیضه اسلام حفظ نظام و بیضه اسلام مستند به بنای عقلا و از اوضح قطعیات است. بنا براین شارع مقدس هیچگاه راضی به اخلال در آن نیست: مراد از حفظ نظام، نگهداری آراستگی در درون جامعه اسلامی و بسامان کردن روابط بین مردم و سازمان‌ها ونهادهای اجتماعی است. حفظ نظام به این معنی در برابر از هم گسیختگی و هرج ومرج به کار برده می‌شود. امام خمینی قدس‌سره معتقدند فقیه مانند حصاردور شهر، حافظ و نگاهبان دین و مملکت است و در این صورت: حفظ نظام از واجب‌های مؤکد و از هم گسستگی امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است. برآوردن این هدف‌ها بدون وجود والی و برقراری حکومت نشاید. مقدمه واجب حفظ نظام اسلامی و دارابودن یک قانون‌اساسی کارآمد برای اداره جامعه اسلامی یک ضرورت و واجب عقلی و شرعی و مقتضای مصلحت جامعه است و هر گاه حفظ نظام و کارآمد بودن قانون‌اساسی که مستلزم تغییرات فرادستوری باشد، انجام آن از باب مقدمه واجب، واجب است و باید به آن اهتمام کرد. سد ذرایع و فتح ذرایع ذرایع روش نیل به اهداف شرع و التزام به احکام آن است. که در صورت فتح، آدمیان مجاز به انجام اباحات و در صورت سد، محروم از انجام محرمات می‌شوند. در جهان اسلام با استفاده از تجربه

بشری قانون‌اساسی ابزار و عامل برای ینیت‌یافتگی مصالح خمسه است. فرمان صریح عقل و شرع به حفظ نظم و انتظام جامعه اسلامی که مساوی با تجهیز ابزاری متن مکتوب قانون‌اساسی و نهی از نداشتن آن و تغییر و اصلاح آن در مواقع لزوم از باب عدم اخلال در نظام اسلامی است. قاعده فقهی اقربیت از باب « الاقرب یمنع الابعد» در قضیه انجام تغییرات فرادستوری در قانون‌اساسی نقص قانون‌اساسی و ضرورت اصلاح آن قول اجماعی محسوب می‌شد اما سؤال آن بود که چه کسی اصلاح کند و چه کسی دستور حل و فصل دهد؟ عقل سلیم با استفاده از قاعده اقربیت، حکم می‌کند که صالح‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به حوزه انجام تغییر فرادستوری در قانون‌اساسی شخص امام خمینی قدس‌سره است زیرا ایشان مؤسس انقلاب اسلامی و رهبر جمهوری اسلامی و مرجع عام و دارای محبوبیت و مقبولیت کم مانندی بوده است، و علاوه بر این‌ها ولی‌فقیه و به طور غیر مستقیم پدید آورنده قانون‌اساسی بوده است. قاعده فقهی اذن اذن در شیئی، مستلزم اذن در لوازم آن است. این قاعده از دلالت استلزامی عقلی به دست می‌آید هنگامی که شارع مقدس لزوم وجود قانون‌اساسی را رد نکرده و امضاء نموده است، ولی‌فقیه که از جانب معصوم ماذون است نیز حکم به امضای قانون‌اساسی و تسلیم در برابر آن را داده و معلوم است که در صورت نقص، عقل و شرع حکم می‌کند که رفع نقص شود. حجیت‌بینه این قاعده مبتنی بر خبر و گواهی دو مرد عادل است که بینه محسوب می‌شود و حجت معتبری است‌بر مجتهد و شنونده. نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضایی به امام خمینی قدس‌سره مبنی بر آنکه قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی زمینه‌ها دچار کمبود و کاستی است‌برای رهبر انقلاب بینه‌ای مهم محسوب می‌شد. همچنین روند حل و فصل اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان که سرانجام به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام منجر شد، نشان از وجود بینه‌های گوناگونی داشت که هر کدام حجت را برای ولی‌فقیه زمانه اتمام می‌کردند، به ویژه‌نامه سران نظام جمهوری اسلامی به امام خمینی قدس‌سره مبنی بر آنکه اختلاف مجلس و شورای نگهبان بسیاری از امور مهمه جامعه را معطل کرده است، بینه‌ای قوی و حجتی نیرومند برای انجام تغییرات فرادستوری در قانون‌اساسی محسوب می‌شد. حجیت‌بینه به معنای دیگر می‌تواند همان مشورت پذیری حاکم اسلامی باشد که خود امر مشورت، هم در سیره عقلا مقبول است و هم در مد نظر آوردن مسلمین جایگاه ویژه‌ای دارد. از یک سو غبطه مسلمین ایجاب می‌کند که ولی فقیه در تمام موضوعات مهم با دیگران مشورت کند، و از دیگر سو به حکم عقل و سیره عقلا- بر حاکم لازم است که در مشورت نظر اکثریت را مراعات کنند زیرا: ۱) هنگامی که صاحب نظران در یک مساله اختلاف داشته باشند چون نظر مطابق با واقع واحد است هرگاه طرفداران یک نظر بیشتر باشند عقل احتمال خطای آن نظر را کمتر از نظر مقابل که طرفداران کمی دارد می‌داند در نتیجه: الف) اخذ به نظر اکثریت از جهت عقلی ارجح است ;ب) اخذ نظر اکثریت از جهت عقلی ابعد از خطاست ;ج) عقل ما را به ترجیح راجح ملزم می‌داند ;د) ترجیح مرجوح نیز از نظر عقلی قبیح است. ۲) مشورت از اموری است که بنای عقلای عالم بر آن است، چون بنای عقلا بر عمل به اکثریت است و شارع مقدس هم از آن جلوگیری نفرموده دلیل بر ممضی بودن آن و مطابقت نظر شارع مقدس با عقلای عالم است. ۳) مشورت برای ولی‌فقیه هم طریقیت و هم موضوعیت دارد، بنابراین بر حاکم لازم است که پس از مشورت به نظریه همه یا اکثریت مشاوران اعتنا کند. در انجام تغییرات فرادستوری در قانون‌اساسی امام خمینی قدس‌سره نه تنها به روند مشورت‌دهی، مشورت پذیری و برنامه سازی و تصمیم‌گیری پایبند بودند بلکه نظر اکثریت را مورد توجه قرار می‌دادند. نتیجه‌گیری نهایی الف) در دین اسلام کمبود قانونی وجود ندارد و هیچ موضوع مهمی نیست که اسلام برای آن تکلیفی مقرر نکرده باشد. ب) فتوا دادن بدون توجه به عرف، سیره، زمان و مکان، بنای عقلا، ارتکاز عقلی، عادت، سنت و طریقه عقلا نوعی کهنه نگری و عدم توجه به مستحدثات زمانه است. ج) موضوعات عرفی موضوعاتی هستند که شارع در آنها تصرف نکرده و معیار شناخت و تعیین مصداق آن همان عرف است. د) احکام امضایی، احکامی هستند که پیش از تبیین شریعت و خارج از چارچوب وضع آن در میان عرف مردم و عاقلان قوم وضع شده و موجود هستند و شارع این احکام را مخالف سایر احکام اختراعی یا تاسیسی خود ندیده و از این‌رو آن‌ها را امضاء نموده

است. ه‘) منطقـةالفراغ، منطقه‌ای است که حکم الزامی اثبـاتی یـا وجوب، و سـلبی یـا حرمت در آن وارد نشـده است. و) حکم لزوم اصـلاح قانون‌اساسـی اگر از دیـدگاه تکلیف به حفظ نظام، حفظ بیضه اسـلام، حفظ دماء و فروج و اموال، عـدم ضـرر، نفی سبیل و بعض دیگر از قواعـد فقهیه نگریسـته شود، جزء احکام تکلیفیه است و اگر از منظر لزوم ایقاع صـحیح قانون یا عقد صـحیح آن نگاه شود از احکـام وضـعیه به شـمار می‌آیـد و در هر دو تقـدیر قابل دفاع است‌یعنی، اصـلاح قانون‌اساسـی هم واجب است و هم بایستی صحیح واقع شود

سیاست خارجی ایران در یک نگاه

سیـاست خـارجی ایران در یـک نگـاه تقـویت جایگـاه ایران در معادلاـت جهـانی به ویژه گرایش کشورهـای ضـد امپریـالیستی نظیر ممالـک آمریکـایی لاـتین و آفریقـا به گسترش روابط با ایران، حضور فعال ایران در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی، (به ویژه سازمان کنفرانس اسـلامی، ا جلاس شانگهای) دست یابی تهران به تولید سوخت هسـته‌ای که ایران را در مسیر غیر بازگشت دانش هسته‌ای قرار داد، نامه‌هـای احمـدی نژاد برای بوش و ملت آمریکـا ،برگزاری اجلاـس هولوکاست که دروغین بودن آزادی بیان در غرب را آشـکار سـاخت از مهمترین سیاسـتها و کارکردهـای جمهوری اسـلامی ایران در عرصه سـیاست خارجی در سال ۱۳۸۵ می‌باشد که اقتـدار بیشتر آن را در پی داشت. اکنون بسـیاری از ملتها و دولتهای جهانی، ایران را به عنوان اولین مبارز در برابر سـلطه گران جهان شناخته (حتی در جهان عرب) و خواسـتار گسترش مناسـبات با آن هسـتند که نتیجه آن شـکست سـیاست انزوای ایران می‌باشـد. در بررسـی کلی از سـیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایران دو نکته قابل تامل می باشد . اولا آنکه دستگاه دیپلماسی کشور در دولت نهم در چارچوب تعریف شـده تعامل سازنـده فعالیت خود را آغاز نمود . این دیـدگاه پس از نگرش اعتماد سازی دولت گذشـته به مرحله اجرا در آمـده . در این استراتژی تعامـل گسترده بـا کشورهـای منطقه ای وبین المللی بـا محوریت دیپلماسـی ملت ها در کنار دولت هـا ،حضور فعـال در معادلاـت بین المللی ،توسـعه همکـاری و تحقق اهـداف مشترک با ملت های مخالف اسـتعمار ،مقابله با جنـگ روانی غرب و افشـای واقعی چهره غرب و... در اولویت قرار گرفت . در این چـارچوب در یـک محور دسـتگاه وزارت امور خارجه بر اساس تعامل نزدیک با دولت گامهای عملی برای تحقق این اهـداف برداشت اما همچنان کاستی هایی برای این همکاری وجود دارد . بررسـی پرونـده حقوق بشـر در غرب ،پیگیری برخی مطالبـات ایران در دادگاههـای بین المللی بویژه در قبـال جانبازان شیمیایی و پرونده ایران در دادگاه صدام و.. در زمره مسائلی است که همچنان در وزارت خارجه درحال بررسی است و نتیجه ای از آن ارائه نشـده است . در محور دیگر دسـتگاه دولت و سـیاست هـای جـامع نظـام می باشـد که فعـالیت هـای رئیس جمهور و تمـام دسـتگاههای اجرایی کشور را شامل می گردد . در این بعـد می توان نتایـج مثبتی را مشاهده نمود که ارتقای جایگاه جهانی ایران و حضور آن در معادلاـت جهـانی نتیجه آن می باشـد . اکنون حتی مقامـات آمریکایی به این مهم اعتراف دارنـد که صـلح خاورمیانه بـدون حضور ایران امکان پـذیر نمی باشـد. در یک سال گذشـته اصول سـیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایران را چنین می توان ارزیابی کرد الف)تاکید بر تعامل با همسایگان و کشورهای اسـلامی محور اصـلی سـیاست خارجی تهران می باشد . تاکید ایران بر همزیستی مسـالمت آمیز بـا همسایگـان ،فعـال سـاختن کشورهای اسـلامی در قالب سازمان کنفرانس اسـلامی برای حل بحران های جهان اسـلام ،اصرار بر احقاق حقوق ملت فلسطین و... موجب ارتقای جایگاه ایران در میان ملت ها ی منطقه گردید . نظر سنجی ها نشان می دهـد که ۹۵ درصـد مردم جهـان عرب ایران را متحـد و دوست خود می داننـد که فعـالیت های آن موجب ارتقای جایگاه جهـانی مسـلمانان می شود در نقطه مقابـل همین درصـد مخـالف همکاری دولت هایشان با آمریکا می باشـند. نکته مهم آنکه ملت های منطقه مواضع ایران در برابر هولوکاست و رژیم صـهیونیستی را اقتـداری جدیـد برای جهان اسـلام می داننـد و بر صـحیح بودن تاکیـد دارنـد. تعامـل ایران و عربسـتان برای حـل بحران لبنـان و عراق را می توان نقطه عطف سـیاست های منطقه ای تهران در سال

۱۳۸۵ دانست که به دیدارهای مکرر مقامات دو کشور منجر شد. در همین حال این نکته قابل ذکر است که از چالش های سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۸۵ مقابله توطئه های آمریکا برای برهم زدن روابط تهران با کشورهای عربی ارزیابی می گردد. بازداشت دیپلمات های ایرانی در کنسولگری اربیل و اتهامات بی اساس مبنی بر دخالت ایران رد ناآرامی های عراق بخشی از ترفند آمریکا برای برهم زدن روابط تهران با نزدیکترین همسایه خود یعنی عراق می باشد . از سوی دیگر تبلیغات دروغین غرب مبنی بر تلاش ایران برای ایجاد هلال شیعی در منطقه ،مداخله ایران در فلسطین و لبنان ،تقویت نظامی تهران برای تهدید همسایگان توطئه هایی است که از جانب صهیونیست ها و آمریکا برای شکست اتحاد کشورهای منطقه با ایران به کار بسته اند . این توطئه ها که همچنان ادامه دارد با راهبرد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رایزنی های مداوم با همسایگان تا کنون با شکست مواجه شده است که حمایت اتحادیه عرب و سشورای همکاری خلیج فارس از فعالیت های هسته ای ایران گواه این مدعا می باشد. ب)تعامل با تمام کشورهای جهان و سازمان های بین المللی برگرفته از دیپلماسی فعال در عرصه بین المللی می باشد . ارتقای روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین که با دیدارهای مکرر مقامات طرفین همراه بود را نقطه عطف سیاست خارجی تهران می باشد. دو بار دیدار احمدی نژاد از کشورهای آمریکای لاتین و رایزنی های وی در آفریفا نشانه ای بر موفقیت آمیز بودن این دیپلماسی است . در مقابل تران توسعه همکاری با کشورهای شرق آسیا ،ممالک آسیای میانه و قفقاز را در قالب روابط دو جانبه و چند جانبهر ا نیز با موفقیت اجرا نمود . در این چارچوب بر خلاف گذشته اروپا در ردیف دوم روابط خارجی تهران قرار گرفت که بر خودکفایی ایران در برابر زیاده خواهی های غرب در پرونده هسته ای افزود.نکته مهم در سیاست خارجی ایران دیپلماسی ملت ها می باشد که نامه احمدی نژاد به ملت آمریکا بخشی نمونه ای از آن می باشد . در همین حال بهره گیری از ظرفیت های رسانه ای برای آگاه سازی افکار عمومی جهان در برابر سانسورهای خبری غرب با تحولی جدید در این عرصه دانست که در نامه احمدی نژاد به بوش ،مرکل و پاپ و پشنهاد مناظره با بوش در نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل تجلی یافت . ج)پرونده هسته ای و کارشکنی غرب در دست یابی به حقوق هسته ای از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران می باشد . دیپلماسی فعال برای مقابله با زیاده خواهی های غرب و آگاه ساختن افکار عمومی جهان از واقعیات حاکم بر فعالیت هسته ای چارچوب این سیاست را تشکیل می دهد . هرچند که اروپا و آمریکا با دو قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ تلاش نمودند تا مانع از ادامه فعالیت هسته ای ایران گردند اما در نهایت ملت و دولت ایران با تکیه بر اراده ملی دست یابی به چرخه سوخت را عملی ساختند تا شکستی دیگر را بر غرب تحمیل نمایند . در نهایت در جمع بندی سیاست خارجی کشورمان در سال ۱۳۸۵ باید گفت که تقویت همکاری ها با همسایگان ،توسعه مناسبات با تمام کشورها بویژه ملت های مخالف امپریالیسم جهانی و.. زیر بنای فعالیت دستگاه دیپلماسی را تشکیل داده که بخشی از آن اجرا و بخشی هایی نیز که مربوط به ساختار وزارت امور خارجه و هماهنگی بیشتر آن با اهداف دولت است همچنان در مراحل مقدماتی قرار دارد که با برخی اصلاحات می تواند روندی مثبت تر را فراروی دستگاه سیاست خارجی قرار دهد.

آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می گردد؟

آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می گردد؟ نویسنده:کتاب،انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب های فرانسه و روسیه همان طور که ملاحظه شد سرنوشت هر دو انقلاب فرانسه و روسیه بعد از گذشت یک دهه ی پرتلاطم و پرماجرا و مصیبت برای ملت هایشان به دست دیکتاتورهایی افتاد که برای ارضای جاه طلبی های شخصی خود هر چه خواستند انجام دادند و هر صدای مخالفی را هم در گلو خفه کردند. ناپلئون با پرداخت هزینه ی گزافی از جان و مال ملت فرانسه به جهان گشایی پرداخت و آن قدر پیش رفت که سایر کشورها – که موجودیت خود را در خطر می دیدند – ناچار شدند متحد شوند و مبارزه ای را علیه ناپلئون شروع کنند؛ مبارزه ای که نهایتاً به شکست و تبعید وی به جزیره ی «سنت هلن» منجر شد. استالین نیز با صنعتی کردن و مدرنیزه کردن

اجباری شوروی باز هم به بهای وارد کردن فشار بر بسیاری از ملت های تحت سلطه ی روسیه ی، راهی را طی کرد که خود تبدیل به یک کشور استعمارگر و ضد مردمی شد و بر خلاف وعده های خود در تئوری های ارایه شده، در جرگه ی مستکبران و استثمارگران قرار گرفت و در فرصتی که در طول جنگ جهانی دوم پیدا کرد، به بهانه ی کسب حوزه ی امنیتی وحاکمیت، قدرت و نفوذ خودرا برکشورهای اروپای شرقی تحکیم وتثبیت بخشید. در دوران دیکتاتوری بناپارت و استالین پوسته ی انقلاب حفظ شد، در حالی که محتوای انقلاب کنترل شده و اسب سرکش انقلاب رام شده بود. صدور انقلاب در تئوری مفهوم خود را از دست داده بود، ولی در عین حال هر دو دیکتاتوری با دست آویز کردن انقلاب به آن به گسترش حوزه ی نفوذ خود پرداخته و کشورهای اقماری در حوالی سرزمین خود به وجود آوردند و این چیزی بود که بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در جهان اسلام اتفاق افتاد. در دوران خلافت اموی و عباسی در عین انحراف از اصول و آرمان های اسلامی و بازگشت به نظام های سلطنتی به جهان گشایی با نام صدور اسلام ادامه دادند. البته این سؤال مطرح است که آیا این نتیجه ی محتوم همه ی انقلاب هاست یا عمل کرد انقلابیون، آن ها را به این وضعیت رسانید. با بررسی دوران ده ساله ی بعد از انقلاب و اختلافات و دو دستگی های موجود گروهی و فردی میان رهبران انقلاب در فرانسه و روسیه، به نظر می رسید که دو راه بیشتر برای جامعه ی انقلابی وجود نداشت: یا با ادامه ی هرج و مرج اضمحلال قطعی نظام جامعه را بپذیرد یا این که به ظهور دیکتاتوری فردی با همه ی آثار و عواقب و عوارض آن جلوگیری از فروپاشی و انحلال جامعه تن در داده و رضایت دهد که مسلماً انتخاب راه دوم انتخاب اصلح و دفع افسد به فاسد بوده است. اصولاً در آغاز هر انقلابی، انقلابیون و رهبران انقلابی به طرف ایده آلها هجوم می آورند. سعی می شود هر چیزی که از آثار گذشته است،نابود شود و هر چیزی بر اساس معیارها و ارزش های جدید بنا گردد. ولی طول نمی کشد که انقلابیون و رهبران انقلابی با واقعیات جامعه به ویژه با موانع سخت مواجه می شوند. بی نظمی، هرج و مرج، جنگ داخلی و خارجی به عنوان خطرات جدی و اساسی انقلاب را تهدید می کنند. انقلابیون باید در یک زمان در جبهه های مختلف بجنگند و دفاع کنند. دفاع از سرزمین و موطن انقلاب، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و ارضی، دفاع از اصول و ارزش های انقلاب یا دفاع از حزب و دسته و خط سیاسی و حتی دفاع در قبال خطرهایی که جان آن ها را تهدید می کند. با توجه به این خطرات که انقلاب با آن ها مواجه است به طور اجتناب ناپذیری از آرمان خواهی دور می شود «حداقل به طور موقت» و به واقع گرایی بر می گردد. آن ها از غرایز، سنت ها و رویه های آزموده به گذشته بر می گردند. زمانی می رسد که حتی برای حفظ آرمان های انقلاب از جمله حفظ آزادی ها به استبداد و دیکتاتوری متوسل می شوند. جامعه هم که از هرج و مرج خسته شده و از دفع الوقت و کندی امور در رسیدن به اهداف انقلاب دچار کم حوصلگی شده است، به صورت غریزی از چنین استبدادی استقبال می کند، ولی زمانی که رهبران انقلابی مزه ی قدرت مطلقه را چشیدند و احساس کردند که بدون هر مانعی می توانند نظرات خود را به مرحله ی اجرا در آورند، حاضر به بازگشت به اصول و ارزش های انقلاب از جمله آزادی و دمکراسی نیستند و بزرگ ترین آفت و خطری است که حکومت های انقلابی را تهدید می کند، بازگشت به استبداد و دیکتاتوری رژیم های سابق با شکل و شیوه ی متفاوت است. تغییرات بنیادین نیاز و توقع اجتناب ناپذیر هر انقلابی است. جامعه ی انقلابی انتظار دارد که با پیروزی انقلاب به آن چه در آرزوها، تخیلات و اذهان خود به عنوان ارزش ها و معیارها می پروراند، برسد و به آن ها عینیت و واقعیت ببخشد و در عین حال چیزی باشد که آن را مطرود و منفور می دانسته و از آن رنج می برده است. اگر رهبران انقلابی نتوانند این خواسته ها را بر آورده کنند، طبعاً از صحنه خارج می شوند و کسانی خواهند آمد که به هر نحو آن تغییرات را ایجاد کنند؛ حتی به قیمت بازگشت به استبداد و دیکتاتوری که به خاطر نابودی آن انقلاب کرده اند. اگر چه در مکتب انقلاب روسیه از ابتدا نفس دیکتاتوری «طبقه ی پرولتاریا» پذیرفته شده بود و نهایتاً دیکتاتوری طبقه به دیکتاتوری حزب و دیکتاتوری حزب به دیکتاتوری فرد منجر شد، ولی در مکتب انقلاب فرانسه مبارزه و انقلاب را در جهت محو آثار استبداد و دیکتاتوری قرار داده بودند و برخلاف این نظریه جامعه ی فرانسه از

ناپلئون به عنوان دیکتاتور فردی و به عنوان امپراتور مطلق العنان استقبال کرد و این امر نشان می دهد که مکتب های ضد دیکتاتوری به تنهایی و با موعظه ی صرف نمی توانند از نظر تئوریک و حتی عملی جلوی ظهور دیکتاتوری را بگیرند. کما این که در آغاز تاریخ اسلام و ظهرو نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیری نگذشت که به تدریج حکومت اسلامی در دامان دیکتاتوری ناصالح و فاسدی هم چون حکمرانان اموی و عباسی قرار گرفت و برای قرن ها حفظ شد. بنابراین مشاهده می شود که عمل کرد انسان های جامعه می تواند بذرهای دیکتاتوری را افشانده، آن را آبیاری کرده، و به صورت درختی تنومند در آورد که ریشه کن کردن آن برای نسل های بعد هم مشکل و غیر ممکن باشد. بنابراین باید در عین برخورداری از مکتب های رهایی بخش، نهادها و تأسیساتی به وجود آورد که حاکمیت واقعی توده های مردم را فراهم و تضمین کند. همان طور که ملاحظه شد در انقلاب اسلامی نیز بعد از پیروزی انقلاب اختلافات و چند دستگی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. اینک این سؤال مطرح است که چرا تاکنون نظام و سیستم انقلاب حفظ شده و منجر به حاکمیت دیکتاتوری فردی نگردیده است. به عبارت دیگر این احتمال وجود ندارد که در آینده ی نه چندان دور منتظر باشیم که انقلاب اسلامی هم به سرنوشت محتوم دو انقلاب فرانسه و روسیه دچار شود؟ البته هدف ما پیشگویی آینده نیست، ولی بررسی های جامعه شناسی و سیاسی نشان می دهد: رهبری پیامبر گونه ی امام ره بود که با درایت و قدرت و روح بلند خود انقلاب را در سخت ترین شرایط با شیوه ای مردمی هدایت کرد و اجازه نداد که اختلافات و چند دستگی ها منجر به متزلزل کردن نظام و ارزش های انقلاب شود و منجر به خروج مردم از صحنه ی سیاست گردد. در عین حال که می توانسته است در هر زمینه ای خود تصمیم بگیرند، اجازه داده است مسوولین در حد اختیارات شان تصمیم بگیرد و انتخاب کنند مگر در شرایطی که احساس خطر برای انقلاب می کرده است. اصولاً وجود اختلاف سلیقه و عقیده امری طبیعی و انکار ناپذیر است و همه ی افراد بشر با توجه به نوع آموزش، تربیت ها، محیط زندگی خانوادگی و اجتماعی، روابط عاطفی و انسانی و برداشت های خود از مسایل و پدیده ها دارای دیدگاه ها و نظرات خاص خود می باشند که لزوماً با دیدگاه های دیگران یکسان نیست. تجمع گروه ها و دسته جات فکری زمانی ایجاد می شود که در یک سری برداشت ها و دیدگاه های اصولی، توافق های کلی و عمومی وجود داشته باشد و هدف مشترکی دنبال شود. اغلب در زمان احساس خطر برای ارزش ها و معیارهای مورد علاقه و احترام تشکل ها افزایش می یابد و بسیاری از اختلافات و نقطه نظرهای متفاوت و در عین حال غیر مهم نادیده گرفته می شود و صف بندی ها هم منسجم تر می گردد. زمانی که خطر لیبرالیسم و منافقین، انقلاب اسلامی را تهدید می کرد، نیروهای حزب الله منسجم و متحد بودند و هیچ کس از خطوط چپ و راست و طرفدار سرمایه دار و ... ذکری به میان نمی آورد، ولی به محض این که آن خطرات برطرف شد، اختلافات درون نیروهای حزب الله که همه «حداقل در ادعا» معتقد به رهبری امام و اطاعت از ولایت فقیه بودند آشکار گردید و دسته بندی ها به وجود آمد. در حالی که این اختلاف نظرها از قبل هم وجود داشت، ولی عمده و اصلی نشده بود و از طرف دیگر تصور می شد که انقلاب به مرحله ی ثبات و استقرار رسیده و خطری اعم از داخلی یا خارجی آن را تهدید نمی کند. عواملی که در تشدید اختلافات و تضعیف انقلابیون نقش اصلی را داشته و در آینده هم چنان چه بر طرف نشوند، خواهند داشت بدین قرارند: * ۱. هر فرد یا گروهی تصور می کند که تنها و تنها بینش و طرز فکر و برداشت اوست که درست است و نجات انقلاب در تبعیت از آن بینش می باشد. آن چنان مطلق فکر می کند که راهی برای این نظریه که ممکن است او هم اشتباه باشد، باز نمی گذارد و جالب این که خط و بینش خود را دقیقاً مطابق با مکتب اسلام و خط ولایت فقیه می داند و متقابلاً ـ جناح مقابل را منحرف و مخالف انقلاب و ولایت فقیه دانسته و فراهم کردن هر نوع امکانی برای تفوق آن جناح در حاکمیت را موجب انحراف و ضایع شدن انقلاب می داند. * ۲. از آن جا که هر کس خط فکری خود را به طور مطلق درست می داند، برای حاکم شدن این خط از هر تلاش و کوششی فروگذار نمی کند و متقابلاً چون خط و فکری جناح مقابل را منحرف و خطرناک می داند از هر تلاشی برای دور کردن آن ها از قدرت باز نمی ماند و بر خلاف آن که بر خلاف ماکیاولیست ها و

کمونیست ها که معتقد هستند «هدف وسیله را توجیه می کند» در مکتب اسلام هدف از وسیله جدا نیست و از راه غلط نمی توان به هدف درست رسید، در عمل ملاحظه شده که بسیاری از جناح بندی ها در مبارزه ی خود با جناح مخالف از جاده ی تقوی و صداقت خارج شده و چون خود را حق پنداشته و جناح مخالف را باطل می پندارند و در رسیدن خود به حاکمیت و طرد جناح مخالف اغلب از توسل به هر شیوه ی ممکن فروگذار نمی کنند. در نتیجه تهمت و افترا در چنین آشفته بازاری به شدت رواج می یابد. * ۳. بزرگ ترین آفت انقلاب در دوران تضاد و تعارض انقلابیون، نفوذ فرصت طلبی هایی است که دارای بینش های ضد انقلابی چپ و راست هستند. آن ها که از برخورد و معارضه ی مستقیم با انقلاب مأیوس شده اند، در درون جناح های مقابل قرار گرفته و آتش اختلاف را دامن می زنند و با برخوردهای افراط آمیز «کاتولیک تراز پاپ» شده و جناح های انقلابی را هر چه بیشتر از هم جدا کرده و در حقیقت آتش بیار معرکه ی اختلاف می گردند. در دوران تفاهم و اخوت فرصت طلب ها جایی برای اعمال نظر ندارد و تنها هنگام اختلاف است که موقعیت مناسب برای پیش بُرد اهداف شوم خود پیدا می کنند. * ۴. همان طور که قبلاً متذکر شدیم نفس اختلاف انکار ناپذیر است و امری طبیعی و در عین حال می تواند باعث پیشرفت و ترقی باشد، مشروط بر آن که از آثار منفی و انحرافی آن اجتناب شود و این شرط زمانی تحقق خواهد یافت که انقلابیون مسلمان از جاده ی تقوای الهی خارج نشده و به نظرات رهبر و ولایت فقیه متعبدانه پایبند و وفادار باشند. چنان که ارتحال حضرت امام خمینی ره نیروهای حزب الله را در محک آزمایش حساس و در عین حال خطرناکی قرار داد. ضایعه ای که دشمنان انقلاب همواره انتظارش را می کشیدند. با این تصور که فقدان رهبر انقلاب نظام جمهوری اسلامی را متزلزل خواهد کرد و به عبارت دیگر انقلاب را وابسته به حضور ایشان دانسته و بدون امام، انقلاب هم به پایان دوران خود خواهد رسید. در عین حال دوستان انقلاب اسلامی هم نگران چنین فاجعه ای بوده و از تصورش هم بر خود می لرزیدند. به هر حال این روز فرارسید و ملت مسلمان و حزب الله و مسئولین جمهوری اسلامی در این مرحله جدید هم از امتحانی بسیار حساس موفق بیرون آمدند. حضور وسیع و تاریخی توده های مردم در مراسم تشییع جنازه ی رهبر انقلاب، سرعت عمل مجلس خبرگان در انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر انقلاب اسلامی – که مدیون مجاهدت ها و تلاش خستگی ناپذیر امام در طول ده سال اول انقلاب بود و همه ی پیش بینی ها برای چنین روزی شده بود – بار دیگر دشمنان انقلاب اسلامی را مأیوس و دل دوستان انقلاب را شاد کرد و ثابت کرد که حفظ ارزش های اسلامی و رعایت تقوای الهی ما فوق همه ی اختلاف نظرها و جناح بندی هاست و همان طور که گفته شد تا چنین معیارهایی بر جامعه حکم فرما باشد خطر حکومت دیکتاتوری قویاً غیر محتمل است. پی نوشت ها: ۱. ایزاک دویچر معتقد است استالین نه تنها مشابهتهایی با امپراتوران روسیه ی تزاری از جمله ایوان مخوف یا پطر کبیر دارد، بلکه از بسیاری جهت به ناپلئون شبیه است. کسانی که عمدتاً به روان شناسی فردی شخصیت های تاریخی علاقه مند هستند، ممکن است از این مقایسه جا بخورند و معترض باشند که استالین نه از نظر روحیه و جاذبه و نه از لحاظ اصولی درفکروبیان که ناپلئون درآن ها بسیار غنی بود، شباهتی به او دارد. این امر درست و مورد تأیید است، ولی ما در این جا توجه به مسأله ی دیگری درباره ی عمل کرد دو شخصیت در تاریخ کشورهای شان داریم و این امر را باید در دیدگاه کلی و وسیع تر عوامل غیر شخصی نیروهای در حال حرکت، انگیزه ها و اهداف دو انقلاب نگاه کرد. تصادفاً تضادها و تعارضات میان خصوصیات فردی آن ها متناسب است با تضادهای مربوط به سابقه ی ملی و سنتی آن ها. Deutcher, P. The French Revolution and The Russian Revolution, Some Suggestive Analogies. World Politics, ۱۸۱۳

انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم

انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم نویسنده:علیرضا محمدی تغییر و تحول نسل ها، یکی از مباحث مهم در حوزه جامعه شناسی

است در آموزه های اسلامی نیز به این مسئله اهتمام زیادی شده است ،چنان که امام علی (ع) می فرماید: (لا تقسروا اولادکم علی اخلاقکم ،فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم ;)فرزندانتان را به اخلاق (آداب) وخوی های خودتان منحصر و مقید مسازید ;چه آنها برای زمانی جز زمان شما آفریده شده اند.۱ انقلاب اسلامی از آغاز شکل گیری تاکنون ،نسل های متعددی را پشت سر گذاشته و در سال های اخیر، شاهد کاربردبرخی اصطلاحات ،نظیر (نسل سوم)، (تفاوت نسل ها) و (شکاف یاانقطاع نسل)، در برخی مطبوعات و محافل فرهنگی هستیم . اینکه نسل سوم چیست و از چه ویژگی ها و خواسته هایی برخوردار است و آیامسئله شکاف نسلی در جامعه ما واقعیت داشته و برای جلوگیری از بروزآن چه باید کرد؟ موضوع اصلی نوشته حاضر است که تلاش شده ، بااستفاده از نظرات کارشناسان و صاحب نظران ، به بررسی آن پرداخته شود. تعریف نسل اختلافات فردی و گروهی و نیز توضیح فرهنگ و منافع و رفتار، به اندازه (طبقه اجتماعی) اهمیت دارد. منظور از واژه نسل ، فاصله میان تولد والدین و تولد فرزندان است که معمولاـ سی سال گرفته می شود;یعنی سه نسل در صد سال یا یک قرن .۲ تفاوت نسل ها از دیدگاه روان شناختی و جامعه شناختی ، بین بینش ها، منش ها وخواسته های دو نسل ، تفاوت وجود دارد ;به صورت طبیعی ، هیچ نسلی آینه تمام نمای آرمان های نسل قبل ، به ویژه انعکاس دهنده خصلت هاو منش های آنها نیست . هر نسلی شرایط و خصوصیات روانی اجتماعی خاص خود را دارد که قطعا جنبه های مثبت و منفی را در بر می گیرد.تحول اقتضا دارد که نسل جدید در منش ، خصلت و بینش ، تابلوی نسل قبل نباشد ;به خصوص با توجه به اینکه سرعت تحولات در تمامی عرصه های زندگی بشری ، شتاب فزاینده و رو به تزایدی یافته است ; ازاین رو تفاوت نسل ها بیشتر از گذشته ، احساس می شود۳ و حالت مخاطره آمیز این وضعیت ، شکاف و گسست نسلی است که به معنای دورشدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یک دیگر، از حیث جغرافیایی ،عاطفی ، فکری ، و ارزشی است و وضعیت جدیدی را ایجاد می کند که اصطلاح گسست نسل ها نامیده می شود. در این وضعیت ، غالبانوجوانان و جوانان می کوشند، تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را ازوالدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه ، به گردن کشی وطغیانگری می پردازند.۴ بر روی یک لوح سنگی که از تمدن های قدیم به دست آمده ، نوشته شده است که نسل جوان ما نسلی نظام گسیخته است ، نظام گسیخته عمل می کند و این مسئله ممکن است که تمدن مارا بر باد دهد.۵ مجموعه تفاوت هایی که میان دو نسل وجود دارد عبارت است از: ۱. تفاوت در آرمان ها و هدف های دو نسل . ۲. تفاوت در مفاهیم دو نسل . ۳. تفاوت در الگویابی و گروه های مرجع . ۴. تفاوت در اصطلاحات روز مره دو نسل . ۵. تفاوت در ظاهر، پوشش و نوع سخن گفتن در میان دو نسل . ۶. تفاوت در انتظار از زندگی و به تبع آن تفاوت در سبک زندگی ۶. همچنین تفاوت ها و ویژگی هاست که نوعی ماهیت جدید، تازه ومتفاوت از نسل های گذشته را برای نسل جدید ایجاد می کند. درشکل گیری این فاصله و تفاوت میان نسل ها، عوامل گوناگونی نقش دارند که برخی طبیعی (نظیر اقتضائات سنی) و برخی ناشی از شرایطخاص جامعه و جهان کنونی است .۷ نسل های انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم انقلاب اسلامی از آغاز شکل گیری تاکنون ، با چهار نسل مواجه است : ۱. نسل اول ،کسانی هستند که در سال ۱۳۴۲ جوان بودند و بخشی ازعمر خود را در مبارزه با استبداد رژیم منفور سابق گذراندند و به همراه امام (ره) موجب به وجود آمدن انقلاب اسلامی شدند و جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. این نسل را می توان فداکارترین مجموعه وفادار به آرمان های انقلاب نام نهاد که در دشوارترین روزهای انقلاب ،مدیریت جامعه را به عهده گرفت و به رغم چالش ها و توطئه های گوناگون ، موفق شد که انقلاب را از مسیر انحراف نجات دهد. ۲. نسل دوم که پرورده نسل اول است ، کسانی هستند که موتور حرکت انقلاب اسلامی بودند و جنگ تحمیلی را اداره کردند و با کمترین امکانات ، توانستند بر ارتش مزدور صدام پیروز شوند و حماسه های جاودانه ای از خود به یادکار بگذارند و در واقع نسل انقلاب و جنگ نام دارند. این افراد کسانی هستند که تجربه پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ را دارند وبا تجربه جنگ وارد میدان سازندگی شدند و در ارائه طرح های کلان عمرانی که کشور پس از جنگ به آن نیاز داشت ، ساختار مدیریتی نظام را به عهده گرفتند و در حال حاضر، بیشتر مسئولان

و مدیران جامعه ازاین نسل هستند. ۳. نسل سوم ، فرزندان نسل دوم هستند و تجربه پیش از انقلاب ،انقلاب و جنگ را ندارند. ۴. نسل چهارم ، فرزندان نسل سوم هستند. اینها نسلی هستند که درواقع در آینده به نسل تبدیل خواهند شد و در حال حاضر کودک هستند وتقریبا ده سال دیگر، در عرصه جامعه ظاهر خواهند شد.۸ ویژگی های نسل سوم وضعیت کلی جوانان کشور نشان می دهد که ۷۰ درصد جمعیت جامعه ،زیر ۳۰ سال و ۳۵ درصد آنها در گروه سنی جوانان قرار دارند ;اگر سن جوان را بین ۱۵ تا ۲۸ سال تعریف کنیم ، ۲۵ میلیون جوان داریم که به عنوان یک سرمایه بسیار عظیم ، بخش مهمی از جامعه کنونی را شکل داده ، ۲۰ سال آینده کشور نیز در اختیار همین جوانان نسل سوم انقلاب است . از این رو، شناخت صحیح این نسل و ویژگی های آنان ، از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار بوده و ضرورت توجه به آن را در بخش های سیاستگذاری و اجرایی کشور خاطر نشان می سازد. دریک دسته بندی ، ویژگی های نسل سوم عبارت است از: ۱. به لحاظ شخصیتی ، هویتی شکل یافته تر و مستقل تر دارند. ۲. در توجه به مظاهر دینی ، گزینش گرند و مظاهر اساسی را ترجیح می دهند و بیش از آنکه به مظاهر دینی تکیه کنند به جوهر و گوهر دین تکیه دارند. ۳. بیشتر ترجیح می دهند، آن گونه که هستند، دیده شوند و کمتر به پنهان کاری در رفتارها تمایل دارند. ۴. با خوش بینی ، به تعامل با جهان و فرهنگ های مختلف می اندیشند. ۵. بیشتر واقع گراست و طرح و برنامه های فردی و اجتماعی را بیشتر ازنسل گذشته ، با ملاک قابلیت در دسترس ، عملی بودن ، راهگشا بودن می سنجد. ۶. بر خلاف دسته ای ازبرداشت های جامعه شناسی سیاسی ، این نسل براساس تجارب تاریخی ، به جدایی دین از سیاست تمایل نشان نخواهد داد، بلکه به تعدیل ارتباط آن دو تمایل دارد.۹ ۷. از سیاست زدگی گریزان است ; بی آنکه به احزاب و افراد سیاسی وابستگی جناحی داشته باشد، خود جوش در جهت تداوم انقلاب اسلامی گام بر می دارد و بی درگیری در مجادلات سیاسی ، به رشد وتوسعه خدمتگذاری مردم همت می گمارد. ۸. تمایل زیبایی شناختی و هنری این نسل ، در مقایسه با نسل گذشته بیشتر است . ۹. صمیمی تر و راحت با دیگران مراوده و معاشرت می کند. ۱۰. ویژگی های این نسل ، پویایی و روحیه انتقادگری است که درمقابل انحرافات احتمالی و کجروی ها به سرعت از خود واکنش نشان می دهد و بدون توسل به خشونت ، خطاها را اصلاح می کند. ۱۱. مدار حرکت این نسل بر شناخت ، تجزیه و تحلیل حوادث سیاسی جهان ، موضع گیری صحیح و مقابله سریع با تهدیدات بیگانگان استواراست . شرایط جهانی ، انفجار اطلاعاتی و گردش سریع اطلاعات ، پویایی و قدرت تحلیل بالایی به این نسل بخشیده است . ۱۲. میزان تبعیت و تأثیر پذیری نسل سوم از دیگران بسیار بالاست; در نتیجه نسل سوم به الگوی مناسب نیاز دارد. ۱۳. این نسل به فرهنگ و سنت های ایرانی علاقه مند است . همچنین به دین و اخلاق پای بند است و ابعاد فرهنگی ، هنری و زیباشناسی فرهنگ ایرانی برای آنها بسیار جذابیت دارد. نسل سوم و انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سومبررسی واقعیات موجود پیرامون نسل های انقلاب اسلامی ، روشن گراین نکته مهم است است که بخشی از تفاوت های موجود بین نسل ها،کاملا طبیعی است . آرمان ها، نیازها و احساسات نسل جوان هرجامعه ای ، با نسل پیش متفاوت است ; به این معنی که معمولا نسل های جدید، بخش هایی از دیدگاه های نسل های قبلی را تعدیل می کنند یاتغییر می دهند و برخی مواقع این تغییر و تعدیل ها، بسیار جدی است .این تفاوت اگر به درستی شناخته شود و با شیوه های صحیح با آن برخورد گردد، نه تنها عارضه ای به دنبال نخواهد داشت که موجب پختگی و ارتقای نسل های آینده خواهد شد. بخش دیگری از این فاصله ، نه تنها طبیعی که مطلوب است و نشانه تحول خواهی ، نوگرایی و سرزندگی نسل جوان است . چنان که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرزندان خود را نه برای امروز،بلکه برای بیست سال آینده تربیت کنید ;یعنی در واقع بیست سال بعد،مانند امروز نخواهد بود و فضای معنایی بیست سال بعد نیز با فضای معنایی امروز تفاوت خواهد داشت . بنابراین ، دگرگونی در نسل های بعدی تا اندازه زیادی طبیعی خواهد بود ;اما اگر شکاف نسل ها را به معنی انقطاع و انقلاب نسل ها بدانیم ، یعنی اینکه پدیده نسل ها، ممکن است از مسیر سیلان عادی خود خارج شود و در شرایط خاص ، دچاردگردیسی ناگهانی شود و این دگردیسی به گونه ای باشد که بتوان از کلمه انقلاب در نسل ها استفاده کرد که

در آن تمام مفاهیم ، گزاره ها، سلیقه هاو غیره به طور ناگهانی تغییر می یابند، در آن صورت به قطع می توانیم ادعا کنیم که این امر، یک واقعیت نیست ، بلکه یک توهم بیش نخواهدبود، چرا که انقلاب در نسل ها زمانی است که هنجارها و ارزش های قدیمی از بین بروند و ارزش های جدید هم وجود نداشته باشد. آنگاه جامعه دچار انقلاب می شود. این امر در جمهوری اسلامی قابل تصورنیست و نخواهد بود. مقام معظم رهبری در تبیین رابطه نسل سوم باانقلاب اسلامی می فرمایند: (یکی از حرف هایی که امروز، محور جنگ روانی دشمن است ـ که لازم است آن را بگویم ـ این است که می گویند نسل سوم انقلاب ، از ایده های انقلاب جدا شده است € بعد به دنبالش یک فلسفه هم می گذارند ;مثل همه فلسفه های قلابی و دروغین و جعلی که فقط برای توجیه یک حرف دروغ و غلط درست می کنند، تا کسی جرأت نکند بگوید، این حرف غلطاست . می گویند این حرف متکی به یک فلسفه است € آن فلسفه چیست ؟آن فلسفه این است که همواره در همه انقلاب ها، نسل سوم از آن انقلاب رو برگردانده اند€حرف دروغ ، حرف غلط ،حرف چرند €کدام انقلاب ها رامی گویید؟ در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب شده ; اما نه نسل سوم ، نه نسل دوم ، بلکه همان نسل اول از انقلاب برگشتند €بعد از چهار، پنج سال ، یک حرکت علیه انقلابیون اول به وجود آوردند و سه ، چهار سال قدرت را قبضه کردند ;باز بعد از چهار، پنج سال علیه آنها فعالیت شد. به سال ۱۸۰۲ که رسید، آن چنان ماهیت این انقلاب دگرگون شده بود که کسی مثل ناپلئون ، توانست بیاید و تاج پادشاهی را روی سرش بگذارد... €بعد هم تا نزدیک به هشتاد، نود سال رژیم های سلطنتی ـالبته سلطنت های گوناگون و سلسله های مختلف ـ در فرانسه پا بر جا بودکه دائما در حال جنگ و ابتذال و فساد بودند €آن انقلاب به نسل سوم که هیچ ، به نسل دوم هم نرسید ;چون پایه های انقلاب پایه های سستی بود. امروز بعد از گذشت دو قرن ، بعضی ها در جمهوری اسلامی ، خجالت نمی کشند می آیند، ایده هایی که در زمان خودش یک انقلاب را نتوانسته بود، به سامان برساند، با تیتر درشت به انقلابیون ایران تقدیم می کنند;انقلابیونی که توانسته اند، عظیم ترین انقلاب را با پایه های مستحکم به وجود بیاورند و سال های متمادی آن را در مقابل طوفان ها حفظ کنند. انقلاب اکتبر شوروی هم به نسل سوم نرسید ;هنوز شش ،هفت سال ازپیروزی انقلاب نگذشته بود که استالینیسم سر کار آمد... ;حکومت به اصطلاح کارگری که برای طبقات ضعیف تشکیل شده بود، به حکومت استبداد مطلق فردی تبدیل شد... بنابراین مسئله نسل دوم و سوم و این حرف ها نبود ;همان اوایل کار، همه چیز از دست رفته بود. این کدام فلسفه است ، با کدام انقلاب تطبیق شده و در کجا تجربه شده که نسل های سوم انقلاب ، از انقلاب بر می گردند؟ نخیر، این بسته به این است که ایده آن انقلاب چه باشد. اگر ایده های یک انقلاب بتواند، نسل دوم و سوم و دهم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمر ابدی خواهد داشت . ایده های انقلاب اسلامی ، ایده هایی هستند که عمر ابد دارند. عدالتخواهی ، هیچ وقت کهنه نمی شود ;آزادی خواهی واستقلال خواهی ، هیچوقت کهنه نمی شود ;مبارزه با دخالت بیگانگان ،هیچ وقت کهنه نمی شود ;اینها چیزهایی است که همیشه برای نسل هاجاذبه دارد... مطمئن باشند، همان شور و هیجان و ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن کار را بکند، در این نسل جوان هم موجود است)۱۰. خواسته های نسل سوم اگر نسل سوم درک شده ، مشکلات و نیازهایشان شناخته شود و بسترمناسبی برای رفع خواسته هایشان فراهم گردد، مجال خود شکوفایی خواهند یافت . کاوشی گذرا در متون روان شناسی ، بیانگر این واقعیت است که نسل جوان و نوجوان ،دارای نیازهای خاصی هستند که از این قرار است : نیاز به دوستی و مهربانی ، امنیت وآسایش ، احساس تعلق ،مقبولیت و احترام ، استقلال ، قدردانی ، داشتن هدف مشخص در زندگی ،احساس هویت و شناخت خود، احساس رشد، کمال و خود شکوفایی ،معنویت و مذهب ۱۱. از دیدگاه (آبراهام مزلو) ،نیازهای انسانی اهمیت نهادی داشته ودارای سلسله مراتب هستند.(سلسله مراتب نیازها) ی مزلو، شامل نیازهای : فیزیولوژیکی (طبیعی)، ایمنی ، تعلق و عشق ، حرمت (عزت نفس و احترام) و خود شکوفایی هستند و برای رسیدن به این (خودشکوفایی)، نخست باید با فراهم بودن شرایط اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی مناسب ، جوان از درگیری با نیازهای رده های پایین تر رها شود،تا بتواند به نیازهای عالی فکر

کند.۱۲اگر به صورت دقیق تر، بخواهیم نیازها و خواسته های نسل سوم راشناسایی کنیم ، می توانیم این نیازها را در سه بعد فرهنگی ، اقتصادی اجتماعی و سیاسی دسته بندی کنیم . نیازهای فرهنگی نسل سوم ، همه نیازهای نسل های قبلی ، از نیازهای پایه ای سطح اول تا نیازهای عالی انسانی را داراست ; ولی اگر این نیازها را اولویت بندی کنیم ، مهم ترین آنها این است که یک جوان ، نیاز دارد تا به رسمیت شناخته شود و او را باور کنیم . نیاز دارد که شنیده شود و در عصر کنونی که عصر تکنولوژی و سرعت است ، به مسائل فکری ، عاطفی روانی وشخصیتی وی توجه بیشتری شود.جوان به اقتضای خصلت غریزی وطبع جوانی ، در طلب آگاهی ، نشاط و آزادی و زیبایی است .در قرآن کریم ، متجاوز از ششصد بار به علم و آگاهی توصیه شده است; اما در بیان راه و هدف از تحصیل علم هیچ محدودیتی جز خیر و صلاح انسان ها در این جهان و سعادت ابدی در آن جهان وجود ندارد ;از این روآگاهی و شناخت صحیح پیرامون تمامی موضوعات ، از مسائل دینی گرفته تا مسائل مربوط به جامعه ، حق و نیاز نسل سوم است و (باید بااطلاع رسانی به جا، درست ، صادقانه و مهربانانه ، نسل سوم انقلاب را ازحوادث پیش از انقلاب و جریانات پس از آن آگاه کرد.۱۳. منظور از آزادی ، رهایی از قید و بندهای اخلاقی نیست ; آزادی ، برترین ساز و کار فعال کردن همه توانایی ها و ظرفیت های انسانی است . به گفته امام موسی صدر، (آزادی حقیقی ، دقیقا رهایی از عوامل فشار خارجی وعوامل فشار داخلی است و به تعبیر امام علی (ع): (من ترک الشهوات ،کان حرا ;)یعنی آزاده کسی است که شهوات را ترک کند... آزادی والاترین شیوه برای شکوفا کردن قابلیت ها، ظرفیت ها و استعدادهای جامعه است ...).۱۴شادی ، نشاط و تفریحات سالم هم ، موجب فعالیت بیشتر و بهتر انسان می شود ;چون در حالت انبساط و شادی و نشاط کار انسان بهتر پیش می رود ;چه کار بدنی ، چه کار روحی و چه کار فکری . اگر فرح و انبساطی باشد که طبعا از حصول نعمتی و مطلوبی حاصل می شود، موجب این می شود که انسان به فعالیت بیشتری بپردازد ;بدیهی است که منظور ازنشاط، عیش و طرب های تهوع آور نیست . آفرینندگی که از صفات ذات باری است و در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است ، در هنر به معنای عام آن تجلی می یابد. هر تولید هنری که تجلی روح آفریدگاری انسان است ، نمی تواند از زیبایی بی بهره باشد.خلق یک تابلوی زیبا، ایجاد یک کالای نفیس و دلاویز، تصنیف یک سمفونی با شکوه یا یک سروده دل انگیز و نیز بنیاد یک بنای مسحورکننده و یک اثرهوش ربا و نظایر آن ، تماما جلوه هایی از روح زیبایی خلاقیت انسان است .۱۵ نیازهای اقتصادی و اجتماعی نسل سوم ، به برقراری عدالت ، استقلال و آبادانی کشور می اندیشد وبراساس تحقیقات ، ازدواج ، اشتغال ، تامین مسکن ، ادامه تحصیل ،رسیدن به مدارج بالای علمی ، و سایر خواسته های اولیه برای تشکیل یک زندگی معقول و آبرومند، از ابتدایی ترین خواسته های این نسل است .۱۶ نیازهای سیاسی نسل سوم ، نسلی سیاسی و خواستار مشارکت و ایفای نقش بیشتر درجامعه است ; نسل امروز، به برکت استقلال و آزادی پدید آمده از انقلاب اسلامی ، نه تنها در فضای مدارس و دانشگاه ها حضوری فعال و موثردارد، بلکه در عرصه های سیاسی و اجتماعی جامعه ، انتخابات متعددخبرگان رهبری ، ریاست جمهوری ، نمایندگان مجلس ، شوراها و...حضوری تعیین کننده دارند. این نسل که در دوران پر شور و تحرک پس از پیروزی انقلاب رشد کرده ، حضور در عرصه های مختلف اجتماعی ودخالت در تعیین سرنوشت کشور را حق خود می داند و با توجه به جمعیت به شدت رشد یافته خود، با استفاده از آزادی و اختیاری که از مواهب انقلاب به اوست ، بیش ترین نقش را در بسیاری تصمیم گیری های مبتنی بر آرای مردم دارد.۱۷ این نسل اکنون ۶۵ تا ۷۰ درصد از جامعه ایرانی را تشکیل می دهد ودر آینده ، بدنه اصلی نظام را به وجود خواهد آورد، و به دلیل برخورداری ازقدرت تحلیل و آگاهی به تحولات سیاسی ، امید می رود که بهتر از دونسل پیشین ، کشور را در جهت تحقق اهداف انقلاب اداره کند.۱۸ از نگاه اندیشمندان سیاسی یکی از معیارهای نهادمندی یک سازمان یا نظام سیاسی ، پشت سر گذاشتن نسل های پی در پی است و (هر چه یک سازمان مسئله جانشینی مسالمت آمیز را بیشتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری بیشتری را به خود دیده باشد، درجه نهادمندی آن نیزبیشتر است) ۱۹.از سوی دیگر، چشم انداز ۲۰ ساله ، در حقیقت سندی است که دو نسل گذشته آن را تنظیم کرده اند ;ولی باید

با کمک نسل سومی ها آن را پیاده کرد. در نهایت کسانی که باید در این ۲۰ سال آن را تحقق بخشند،همین جوان های امروز هستند. آسیب شناسی نسل سوم که پس از انقلاب رشد کرده است ، دارای تمایلات ، آمال وآرزوهایی هستند که مقداری با تمایلات نسل انقلابی و پیش تر از آن متفاوت است ; به عبارت دیگر، اگر چه جوانان هنوز به انقلاب و مبانی آن وفادار هستند; لیکن این امید تا زمانی است که واقعیت ها و انتظارات آنها تا حد قابل ملاحظه ای تحقق یابد ;در غیر این صورت تضمینی وجود ندارد که به آنچه شعار و هدف اصلی انقلابیون نسل اول انقلاب بوده است ، وفادار بمانند. نسل فعلی از انقلاب اسلامی انتظاراتی دارد که مهم ترین آنها تأمین نیازهای مادی و معنوی آنهاست . حال چنانچه این نسل در سال های آینده ، به صورتی گسترده وارد سیستم اجرایی وسیاسی کشور شود و نظام مبتنی بر انقلاب ، نتواند پاسخ گوی نیازهای مادی و معنوی آنها باشد، شبهات و دغدغه های فکری و روحی آنها را به نحو شایسته پاسخ ندهد و با نسل انقلابی و جنگ دیده ، ارتباط عاطفی وروحی صحیحی نداشته باشد، آیا در باور و اعتقاد خود به انقلاب اسلامی تردید نخواهند کرد؟۲۰ در هر صورت ، برای جلوگیری از اینکه انقلاب اسلامی در اثر تحول وتبدیل نسل عامل انقلاب ، دچار آسیب نشود، نخست باید به همین واقعیت ، یعنی تحول کمی و کیفی جمعیت نوجوان و جوان جامعه توجه وآگاهی پیدا کنیم . گام بعدی شناخت صحیح نسل کنونی جوانان ونیازهای واقعی آنان است ; برای شناخت جوانان امروز، باید با آنان معاصر شد و فهمید که در ذهن نسل جوان امروز چه می گذرد ;آنان چه پرسش هایی دارند و چه نگرانی ها و دغدغه ها و حساسیت هایی ؟ پرسش های ذهنی جوانان امروز،همان پرسش های جوانان بیست وسی سال پیش نیست . در مباحث اعتقادی و دینی ، آنچه دیروز شبهه محسوب می شد، از اذهان محو شده و در عوض شبهات جدید بسیاری پدید آمده که باید در دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی بدان پاسخ داده شود. علاوه بر ذهن جوانان ، زبان آنان نیز عوض شده و باید با آنان بازبان خودشان صحبت کرد. باید دانست که زبان جوانان امروز از طریق چه عواملی شکل می گیرد و ساخته می شود ;بخش عظیمی از جوانان امروز، به شدت تحت تاثیر اموری از قبیل هنر و ورزش قرار دارند و بدون آگاهی از این امور، آگاهی از ذهن و زبان جوانان ممکن نیست .۲۱ وظیفه دیگر بر عهده دو نسل اول انقلاب این است که خود در نظر وعمل انقلاب باقی بمانند و ارزش های انقلاب را در وجود خود و درزندگانی و رفتار خود، بر پایه همان شعارهای اصیل انقلاب حفظ کنند تانسل سوم انقلاب را در وجود نسل انقلاب کننده ، به صورت عینی وواقعی دیده و آن را الگوی خود قرار دهد. چنان که استاد مطهری می فرماید: (اگر نسل سوم ما بین گفتار و کردار رهبران دینی تضادی ببیند، نمی تواند به اندیشه و فکر آنان اعتماد کند و از آنان پیروی نماید،پس باید برای هدایت و رهبری نسل سوم ، گام های نظری و عملی برداریم تا بتوانیم نسل سوم را با مسائل دینی آشنا سازیم).۲۲ وظیفه مهم دیگر نسل دیروز آگاه ساختن هر چه بیشتر و هر چه دقیق تر و صحیح تر نسل امروز، از حقایق و واقعیات مربوط به انقلاب اسلامی است . نسل سوم باید بداند که در سال های ستم شاهی بر وطن او چه گذشته ، چرا پدرانش انقلاب کردند و صدها هزار نفر جان خود رافدای انقلاب کرده اند. او باید ضمن آگاهی از توطئه های دیروز و امروزانقلاب ، با دستاوردهای درخشان انقلاب در عرصه های مخلفت فکری ،فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، صنعت ، تکنولوژی و امنیت ورفاه عمومی که به همت و تلاش خستگی ناپذیر مردان و زنان این مرز وبوم در شهرها و روستاهای کشور پدید آمده ، با خبر شود. همچنین ضعف ها، کاستی ها و اشکالات را بشناسد و خود را برای تحقق هر چه بهتر اهداف انقلاب اسلامی ، در جهت شکوفایی و پیشرفت مادی ومعنوی میهن اسلامی عزیزمان آماده سازد. بالاخره اینکه برای تأمین نیازهای مادی و معنوی نسل سوم ، برنامه ریزی های جامعی لازم است ، وتمامی سیاست های خرد و کلان باید در جهت شکوفا کردن ابعاد مثبت شخصیتی نسل سوم باشد. سیاست های نظام باید به گونه ای باشد که بتواند، حداقل ها را برای تشکیل یک زندگی آبرومند، فراهم سازد ;البته در سال های اخیر، جهش های بسیار خوبی در این زمین صورت گرفته; لیکن نیازمند شتاب بیشتری است . پی نوشت ها: ۱. ر.ک : ده گفتار، مرتضی مطهری; دنیای جوان ، علامه سید محمدحسین فضل الله ، ترجمه مجید مرادی ، ص ۱۰۶. ۲. فرهنگ علوم سیاسی ، علی آقا بخشی ، تهران :

چاپار، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷. ۳. مفاهمه بین نسلی ، دکتر علی اصغر کاکوجویباری ، بازتاب . ۴. پرورش فرزند در عصر دشوار، بنجامین اسپاک ، ص ۲۵۹. ۵. جوان و بحران های اجتماعی ، مرتضی منطقی ، تجربه غرب وایران . ۶. شکاف نسلی یا تفاوت نسلی ، امین بزرگیان ، نشریه نامه ، شماره ۳۹. ۷. ر. ک : شکاف ، فاصله یا تحول ؟، علی ذوعلم ، حلقه نقد و پاسخ . ۸. شکاف نسل ها; واقعیت یا توهم ؟، علی اختر شهر، حلقه نقد و پاسخ . ۹. ر.ک : مفاهمه بین نسلی ، دکتر علی اصغر کاکوجویباری بازتاب . ۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتیددانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۹/۱۲/۱۳۷۹. ۱۱. ر.ک : نیازهای نسل نو، گفت و گو با دکتر احمد بر جعلی ، مجله حدیث زندگی ، ش ۱۷. ۱۲. همان و ر.ک : روانشناسی خودباوری و ارتباط آن با موفقیت ، تقی ابوطالبی احمدی ، تهران : وحید، ۱۳۸۲. ۱۳. آیت الله جوادی آملی ، بازتاب ، بهمن . ۱۴. صیانت از آزادی ، امام موسی صدر. ۱۵. نازطلبی جوان ، صادق طباطبایی ، سایت بازتاب ، ۱۰/۸/۱۳۸۳. ۱۶. سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز تحقیقات ،مطالعات و سنجش برنامه ای و ر.ک : جوانان ، اسیر چالش های ناشی ازسوء برنامه ریزی € منبع : خبرگزاری مهر ۲۴/۵/۱۳۸۳ . ۱۷. تحول جمعیتی جوانان جامعه ایران ، غلامعلی حداد عادل ،آسیب شناسی انقلاب اسلامی ، تهران : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف ، ۱۳۷۹، ص ۴۳۱. ۱۸. نسل سوم ، احمد اسماعیل تبار ;خانواده سبز، ش ۸۱. ۱۹. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی ، ساموئل هانتینگتون ، ترجمه محسن ثلاثی ، تهران : نشر علم ، ۱۳۷۵، ص ۲۶. ۲۰. جوانان و آینده انقلاب ، علی اکبر آقایی ، کتاب راه انقلاب ، ص ۴۲۶. ۲۱. تحول جمعیتی جوانان جامعه ایران ، غلامعلی حداد عادل ،آسیب شناسی انقلاب اسلامی ، تهران : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف ، ۱۳۷۹، ص ۴۳۵. ۲۲. مرتضی مطهری ، ده گفتار، تهران : صدرا.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در

سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای

قائمیه اصفهان

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹